



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

زندگی نامه و رساله  
۲۸ حج





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶۴۸	زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع جلد ۱
۶۴۸	مشخصات کتاب
۶۴۸	۱- شیخ بهائی (ره)
۶۴۸	زندگی نامه شیخ بهائی
۶۴۸	مشخصات کتاب
۶۴۸	۱- زندگی نامه
۶۴۸	ولادت
۶۴۹	مهاجرت پدر شیخ به ایران و منصب شیخ الاسلامی
۶۵۰	شیخ بهائی- سفر به ایران
۶۵۰	منصب شیخ الاسلامی
۶۵۱	سفرها
۶۵۱	جامعیت
۶۵۱	وفات
۶۵۲	تاریخ تولد
۶۵۲	تاریخ وفات
۶۵۳	۲- آثار شیخ بهائی
۶۵۳	اشاره
۶۵۴	آثار فقهی و حدیثی
۶۵۶	آثار تفسیری
۶۵۶	آثار ریاضی، نجوم، طبیعیات و هیئت
۶۵۷	آثار ادبی و حکمت
۶۵۸	آثار دعایی

- ۳- اساتید و تلامیذ ..... ۶۵۸
- ۱- اساتید شیخ بهائی ..... ۶۵۸
- ۲- شاگردان شیخ ..... ۶۵۹
- ۴- مقامات شیخ ..... ۶۶۰
- اشاره ..... ۶۶۰
- ۱- از نظر اعتدال و عدم افراط در عقائد و تعصبات ناروا ..... ۶۶۱
- ۲- جنبه تواضع و فروتنی شیخ است ..... ۶۶۱
- ۳- سعه صدر شیخ و تحمل طعن مخالفین ..... ۶۶۲
- ۴- گوشه دیگری که سزاوار است از چهره زندگی شیخ باز نمائیم مقام زهد و اعراض شیخ از زخارف و عناوین دنیوی است ..... ۶۶۲
- ۵- خصیصه دیگر شیخ خدمتگزاری و دستگیری وی است که از بذل علم و انفاق مال و خدمت به خلق کوتاهی نداشته ..... ۶۶۲
- ۵- شیخ بهائی، ادیبی کم نظیر ..... ۶۶۳
- اشاره ..... ۶۶۳
- از مثنویات معروف شیخ ..... ۶۶۳
- ۶- منصب شیخ الاسلامی و شیخ بهائی ..... ۶۶۵
- اشاره ..... ۶۶۵
- شیخ بهایی و شاه عباس اول ..... ۶۶۶
- ایرادهای وارد بر عملکرد سیاسی شیخ ..... ۶۶۶
- اشاره ..... ۶۶۶
- الف) همکاری با سلاطین صفوی ..... ۶۶۶
- ب) مدح سلاطین معاصر و تالیف کتاب و رساله به نام آنها ..... ۶۶۷
- ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی ..... ۶۶۸
- ۷- شیخ بهائی دانشمندی جامع ..... ۶۶۹
- اشاره ..... ۶۷۰
- اینک به چند نمونه از آثار این مرد الهی اشاره می کنیم: ..... ۶۷۰

- ۱- تقسیم آب زاینده رود ..... ۶۷۰
- ۲- ساخت مسجد چهار باغ به روی لجنزار ..... ۶۷۰
- ۳- گرمابه شیخ بهائی ..... ۶۷۱
- اشاره ..... ۶۷۱
- طرز کار آبگرمکن "شیخ بهائی" ..... ۶۷۱
- ۴- محاسبات کامپیوتری ..... ۶۷۲
- ۵- معماری مسجد امام اصفهان و مهندسی حصار نجف را به او نسبت می دهند. .... ۶۷۲
- ۶- شاخصی برای تعیین اوقات شبانه روز از روی سایه آفتاب یا به اصطلاح فنی، ساعت آفتاب یا صفحه آفتابی ..... ۶۷۲
- ۷- طرح ریزی کاریز نجف آباد اصفهان که به نامقنات زرین کمر، ..... ۶۷۳
- ۸- دیگر از کارهای شیخ بهائی تعیین سمت قبله مسجد امام به مقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب ..... ۶۷۳
- ۹- همچنین طراحی منار جنبان اصفهان ..... ۶۷۳
- رساله فقهی جامع عباسی ( طبع جدید ) ..... ۶۷۳
- مشخصات کتاب ..... ۶۷۳
- اجامع عباسی ..... ۶۷۳
- مقدمه ناشر ..... ۶۷۴
- اشاره ..... ۶۷۴
- ویژگی‌های کتاب: ..... ۶۷۴
- اشاره ..... ۶۷۴
- نقد کتاب: ..... ۶۷۵
- نام و نشان فقیهان برجسته، که نظریه آنان ..... ۶۷۶
- مقدمه مؤلف ..... ۶۷۷
- باب اول در بیان مسائلی که تعلق به طهارت دارد ..... ۶۷۸
- مطلب اول در بیان طهارتی که احتیاج به تیت [۱] دارد ..... ۶۷۸
- اشاره ..... ۶۷۸

- فصل [بطلان غسل و تیمم به آب و خاک غصبی] ..... ۶۸۰
- فصل در آداب طهارتخانه رفتن ..... ۶۸۱
- اشاره ..... ۶۸۱
- اما آن سه چیز که واجب است [۱]: ..... ۶۸۲
- اما آن پنج چیز که حرام است: ..... ۶۸۲
- اما آن پنج چیز که سنت است: ..... ۶۸۳
- و اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن به فعل آوردن آن مکروه است: ..... ۶۸۳
- [فصل «۱» بدانکه طهارت یا موقوف است به نیت قربت و بی آن صحیح نیست، یا احتیاج به نیت قربت ندارد و بی آن صحیح است. ۶۸۴
- نوع اول طهارت حقیقی است، ..... ۶۸۴
- اشاره ..... ۶۸۴
- و احکام نوع اول در سه مقصد میبین می‌شود: ..... ۶۸۴
- مطلب دوم در بیان مسائل طهارتی که احتیاج به نیت ندارد ..... ۷۲۸
- و ازاله نجاسات به دوازده چیز می‌شود که در شرع آنها را مُطَهَّرَات گویند: ..... ۷۲۸
- اشاره ..... ۷۲۸
- اما احکام آب که اول پاک‌کننده‌هاست: ..... ۷۲۸
- اشاره ..... ۷۲۸
- فصل و اما آب کُر: ..... ۷۲۹
- فصل بدان که در آب چاه میانه مجتهدین خلاف است، ..... ۷۳۰
- دوم از پاک‌کننده‌ها زمین است [۲]: ..... ۷۳۱
- سوم از پاک‌کننده‌ها آفتاب است [۴]: ..... ۷۳۱
- چهارم از پاک‌کننده‌ها آتش است [۲]: ..... ۷۳۲
- پنجم از پاک‌کننده‌ها استحاله است: ..... ۷۳۲
- ششم انتقال ..... ۷۳۲
- هفتم انقلاب: ..... ۷۳۲

- هشتم نقص: ..... ۷۳۳
- نهم اسلام: ..... ۷۳۳
- دهم زوال عین ..... ۷۳۳
- یازدهم مسح به طاهر: ..... ۷۳۳
- یازدهم مسح به طاهر: ..... ۷۳۴
- فصل نجاسات یازده چیز است ..... ۷۳۴
- اول: بول. دوم: غایط ..... ۷۳۴
- سوم: خون از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد، ..... ۷۳۴
- چهارم: منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد، ..... ۷۳۵
- پنجم: سگ، ..... ۷۳۵
- ششم: خوک، ..... ۷۳۵
- هفتم: کافر ..... ۷۳۶
- هشتم: هر چه مست‌کننده باشد ..... ۷۳۶
- نهم: شیره انگور ..... ۷۳۶
- دهم: فُقَاع ..... ۷۳۷
- یازدهم: حیوانی که بمیرد به شرط آنکه در حال حیات خون جهنده داشته باشد ..... ۷۳۷
- فصل اگر سگ ظرفی را به زبان بلیسد [۴] و خواهند که به آب‌قلیل آن را طهارت دهند، ..... ۷۳۷
- فصل اگر جامه‌ای مثلاً به بول نجس شده باشد و خواهند که آن را به آب‌قلیل طهارت دهند، ..... ۷۳۸
- فصل اگر ظرف نجس را مثل کاسه و دیگ و خُم خواهند که به آب‌قلیل طهارت دهند ..... ۷۳۹
- اشاره ..... ۷۳۹
- [احکام ظروف طلا و نقره ..... ۷۳۹
- باب دوم در بیان مسائل نماز واجبی و سنتی ..... ۷۴۰
- اشاره ..... ۷۴۰
- مقدمه ..... ۷۴۰



- ۷۴۰ ..... بدان که نماز واجبی دوازده است: .....
- ۷۴۱ ..... اما نمازهای سنتی .....
- ۷۴۱ ..... مطلب اول در بیان نمازهای واجبی .....
- ۷۴۱ ..... اشاره .....
- ۷۴۱ ..... مقصد اول در بیان نماز یومیته .....
- ۷۴۲ ..... اشاره .....
- ۷۴۲ ..... مبحث اول در بیان پوشیدن عورت: .....
- ۷۴۲ ..... اشاره .....
- ۷۴۲ ..... و به رختی که بر آن نماز گزارند بیست و هفت امر متعلق است: پنج امر واجب، و هفت امر سنت، و پانزده امر مکروه. ....
- ۷۴۶ ..... مبحث دوم در مکان نماز: .....
- ۷۴۶ ..... بدان که سی و سه امر است که به مکان نماز تعلق دارد: دو امر واجب، و چهار امر سنت، و بیست و هفت امر مکروه: ....
- ۷۵۰ ..... فصل در احکام مساجد .....
- ۷۵۳ ..... مبحث سوم در ملاحظه نمودن اوقات نمازهای واجبی و سنتی: .....
- ۷۵۳ ..... بدان که اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادق و وقت آن می‌کشد تا برآمدن آفتاب: .....
- ۷۵۴ ..... فصل نماز در اول وقت گزاردن ثواب عظیم دارد، به تخصیص نماز صبح و مغرب. ....
- ۷۵۵ ..... فصل در احکام اذان گفتن .....
- ۷۵۸ ..... فصل اقامت «۲» بعد از اذان سنت مؤکد است .....
- ۷۶۰ ..... مبحث چهارم در ملاحظه نمودن قبله: .....
- ۷۶۰ ..... اشاره .....
- ۷۶۱ ..... فصل «۱» و اما آن شخصی که از شهر مکه دور است به حیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست .....
- ۷۶۲ ..... فصل اگر بر شخصی بعد از آن که نماز گزارده باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او به قبله نبوده .....
- ۷۶۳ ..... فصل آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است، .....
- ۷۶۴ ..... فصل بدان که در جمیع نمازهای پنج‌گانه یومیته سبب و هفتاد و دو فعل واجب است، .....
- ۷۶۴ ..... اشاره .....

- و بدان که از جمله این افعال هشت فعل است که احتیاج به بیان دارد، ..... ۷۶۵
- اما دوازده امری که سنت است: ..... ۷۸۵
- مقصد دوم در نماز جمعه است ..... ۷۸۶
- اشاره ..... ۷۸۶
- و آنچه به نماز جمعه تعلق دارد سی امر است: نه امر واجب، و بیست و یک امر سنت. .... ۷۸۶
- اما نه امر واجب: ..... ۷۸۶
- اما آن بیست و یک امر سنت [۱] که تعلق به نماز جمعه دارد: ..... ۷۸۸
- مقصد سوم در نماز عیدین ..... ۷۸۹
- اشاره ..... ۷۸۹
- و آنچه به این نماز تعلق دارد بیست و یک امر است: شانزده امر سنت [۴] و پنج امر مکروه. .... ۷۸۹
- اما شانزده امر سنت: ..... ۷۸۹
- اما آن پنج امر مکروه: ..... ۷۹۰
- مقصد چهارم در نماز طواف خانه کعبه و آنچه به آن متعلق است چهار امر است: دو امر واجب، و دو امر سنت. .... ۷۹۱
- اما آن دو امر واجب: ..... ۷۹۱
- اما دو امر سنت: ..... ۷۹۱
- مقصد پنجم در نماز آیات ..... ۷۹۱
- اشاره ..... ۷۹۱
- تتمه: هشت امر سنت به این نماز متعلق است: ..... ۷۹۳
- مقصد ششم در نماز میت ..... ۷۹۴
- اشاره ..... ۷۹۴
- تتمه: آنچه به این نماز تعلق دارد بعد از نیت و پنج تکبیر و دعاها نوزده است: چهار امر واجب، و دوازده امر سنت، و سه امر مکروه. ۶
- اما چهار امر واجب: ..... ۷۹۶
- اما آن دوازده امری که در این نماز سنت است: ..... ۷۹۶
- اما آن سه امر که مکروه است: ..... ۷۹۷

- ۷۹۷ ..... مقصد هفتم در نمازی که به نذر واجب شود یا به عهد یا به سوگند
- ۷۹۹ ..... مقصد هشتم در نمازی که به اجاره واجب می‌شود
- ۸۰۰ ..... مطلب دوم در بیان نمازهای سنتی
- ۸۰۰ ..... اشاره
- ۸۰۰ ..... اول نوافل یومیه است
- ۸۰۰ ..... اشاره
- ۸۰۳ ..... فصل چون وقت نماز مغرب داخل شود باید [۱] که بی تأخیر متوجه به نماز مغرب شود،
- ۸۰۵ ..... فصل در بیان آداب نماز شب [۲]
- ۸۰۷ ..... فصل بعد از فارغ شدن از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیه شروع کند در دو رکعت شفع و مفرده وتر،
- ۸۰۹ ..... دوم از نمازهای سنتی [۱] «۱» نمازی است که به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منسوب است
- ۸۰۹ ..... سوم نمازی که به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوب است
- ۸۰۹ ..... چهارم نمازی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام منسوب است
- ۸۰۹ ..... پنجم نمازی که منسوب است به جعفر طیار رضی الله عنه
- ۸۱۰ ..... ششم نماز اعرابی
- ۸۱۰ ..... هفتم نماز طلب باران
- ۸۱۱ ..... هشتم نماز عید غدیر است
- ۸۱۱ ..... نهم نماز روز اول هر ماه
- ۸۱۲ ..... دهم نماز نافله ماه رمضان
- ۸۱۲ ..... یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
- ۸۱۲ ..... دوازدهم نماز شب مبعث
- ۸۱۲ ..... سیزدهم نماز روز مباحله است
- ۸۱۳ ..... چهاردهم نماز زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و باقی ائمه معصومین علیهم السلام
- ۸۱۳ ..... پانزدهم نماز رغایب
- ۸۱۳ ..... شانزدهم نماز شب نصف ماه رجب

- ۸۱۳ ..... هفدهم نماز شب نصف شعبان
- ۸۱۳ ..... هجدهم نماز شب عید ماه رمضان
- ۸۱۴ ..... نوزدهم نماز ساعت غفلت
- ۸۱۴ ..... بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد
- ۸۱۴ ..... بیست و یکم نماز توبه
- ۸۱۴ ..... بیست و دوم نماز هدیه میت است
- ۸۱۵ ..... بیست و سوم نماز روز عاشورا
- ۸۱۵ ..... بیست و چهارم نماز روز نوروز است
- ۸۱۵ ..... مطلب سوم در بیان احکام خللی که در نماز واقع می‌شود
- ۸۱۵ ..... مقصد اول در بیان احکام خللی که موجب بطلان نماز است
- ۸۱۸ ..... مقصد دوم در بیان احکام خللی که به وقوع آن نماز باطل نمی‌شود
- ۸۱۸ ..... اشاره
- ۸۱۸ ..... فصل اول در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب نمی‌شود:
- ۸۲۰ ..... فصل دوم در بیان خللی که دو سجده سهو به سبب آن واجب است:
- ۸۲۲ ..... مقصد سوم در بیان احکام شک مصلی
- ۸۲۲ ..... شک در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات، و احکام هر یک در بحثی مذکور می‌شود.
- ۸۲۲ ..... بحث اول در شک در غیر عدد رکعات:
- ۸۲۳ ..... بحث دوم در شک در عدد رکعات:
- ۸۲۶ ..... فصل در بیان نماز احتیاط
- ۸۲۸ ..... خاتمه در بیان احکام نماز قضا و نماز سفر و نماز خوف و نماز جماعت
- ۸۲۹ ..... فصل اول در بیان احکام نماز قضا:
- ۸۳۲ ..... فصل دوم در بیان احکام نماز سفر:
- ۸۳۸ ..... فصل سوم در بیان نماز خوف:
- ۸۳۹ ..... فصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت:

- ۸۴۸ ..... باب سوم در بیان احکام زکات واجبی و سنتی و خمس واجبی و سنتی
- ۸۴۸ ..... مطلب اول در بیان زکات واجبی
- ۸۴۸ ..... اشاره
- ۸۴۸ ..... فصل اول: بدان که در باب زکات دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است،
- ۸۴۸ ..... فصل دوم بدان که زکات در نه چیز واجب است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، مویز، شتر، گاو و گوسفند.
- ۸۵۰ ..... فصل سوم زکات گندم و جو و خرما و مویز
- ۸۵۱ ..... فصل چهارم در بیان زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۸۵۲ ..... فصل پنجم در مستحقان زکات
- ۸۵۴ ..... فصل ششم در بیان زکات فطره
- ۸۵۵ ..... مطلب دوم در بیان زکات سنتی
- ۸۵۶ ..... مطلب سوم در بیان احکام خمس
- ۸۵۹ ..... باب چهارم در بیان احکام روزه واجبی و سنتی
- ۸۵۹ ..... مطلب اول در بیان محرمات و مُبطلات روزه
- ۸۶۳ ..... مطلب دوم در بیان روزه‌های واجب و سنت و مکروه و حرام
- ۸۶۳ ..... فصل اول در بیان روزه‌های واجبی
- ۸۶۶ ..... فصل دوم در بیان روزه‌های مستحبتی «۱»
- ۸۶۷ ..... فصل سوم در بیان روزه‌های حرام
- ۸۶۹ ..... فصل چهارم در بیان روزه مکروه
- ۸۶۹ ..... مطلب سوم در بیان باقی احکام روزه
- ۸۶۹ ..... فصل اول در بیان نیت روزه
- ۸۷۱ ..... فصل دوم در ذکر جماعتی که روزه ایشان صحیح نیست
- ۸۷۲ ..... فصل سوم در بیان امری چند که به فعل در آوردن آنها در ماه رمضان سنت است
- ۸۷۳ ..... فصل چهارم در ذکر آنچه روزه‌دار را به فعل در آوردن آن مکروه است
- ۸۷۴ ..... مطلب چهارم در اعتکاف

- ۸۷۶ ..... باب پنجم در بیان حجّ و شروط آن
- ۸۷۶ ..... مقدمه بدان که حجّ کردن از اعظم ارکان دین است.
- ۸۷۷ ..... مطلب اول در بیان بعضی از آداب حجّ
- ۸۷۸ ..... مطلب دوم در بیان شرایط وجوب حجّ
- ۸۸۰ ..... مطلب سوم در بیان انواع حجّ و ذکر مواقیت
- ۸۸۱ ..... مطلب چهارم در بیان افعال حجّ تمتّع برسیل اجمال
- ۸۸۲ ..... مطلب پنجم در بیان افعال حجّ تمتّع است بر سیل تفصیل
- ۸۸۲ ..... مقصد اول در بیان احرام بستن و مقدمات و شروط آن
- ۸۸۲ ..... فصل اول در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است:
- ۸۸۳ ..... فصل دوم در بیان باقی امور متعلقه به احرام:
- ۸۸۹ ..... مقصد دوم در بیان طواف و مقدمات و شروط آن
- ۸۸۹ ..... اشاره
- ۸۹۰ ..... فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده می‌شود:
- ۸۹۲ ..... فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق است به طواف:
- ۸۹۶ ..... مقصد سوم در بیان سعی ما بین صفا و مروه و مقدمات و شروط آن
- ۸۹۹ ..... مقصد چهارم احکام تقصیر و احرام حجّ
- ۸۹۹ ..... اشاره
- ۹۰۱ ..... فصل اول در بیان احکام وقوف عرفات
- ۹۰۳ ..... فصل دوم در بیان احکام وقوف به مشعرالحرام
- فصل سوم در بیان رفتن به جانب منی از مشعرالحرام و بیان افعال ثلاثه مناسک منی که روز عید قربان در منی واجب است که به عه
- ۹۰۴ ..... اشاره
- ۹۰۴ ..... فعل اول رمی جمره عقبه:
- ۹۰۶ ..... فعل دوم از افعال ثلاثه مناسک منی:
- ۹۰۷ ..... فعل سوم از افعال ثلاثه مناسک منی:

- ۹۰۸ ..... فصل چهارم در بیان باقی افعال حجّ
- ۹۱۱ ..... خاتمه در بیان آداب وداع خانه کعبه
- ۹۱۱ ..... مطلب ششم در بیان احکام حجّ قران و حجّ افراد
- ۹۱۲ ..... مطلب هفتم در بیان احکام حجّ به نیابت
- ۹۱۲ ..... فصل اول: نایب گرفتن به جهت میت و حی
- ۹۱۴ ..... فصل دوم: شروطی که در نیابت حجّ معتبر است
- ۹۱۶ ..... تتمه جامع عباسی
- ۹۱۶ ..... دیباچه:
- ۹۱۷ ..... باب ششم در وقف کردن، و تصدّق نمودن و قرض دادن، و بنده آزاد کردن، و جهاد با کفار کردن
- ۹۱۷ ..... مطلب اول در بیان وقف کردن و توابع آن
- ۹۱۷ ..... فصل اول در شروط وقف:
- ۹۲۲ ..... فصل دوم تصدّق نمودن:
- ۹۲۳ ..... فصل سوم در بیان سُکنی و عُمری
- ۹۲۳ ..... مطلب دوم در بیان قرض دادن
- ۹۲۴ ..... موقف اول در ثواب قرض دادن:
- ۹۲۴ ..... موقف دوم در اموری که به قرض دادن متعلّق است:
- ۹۲۷ ..... مطلب سوم در بیان بنده آزاد کردن
- ۹۲۷ ..... اشاره
- ۹۲۷ ..... موقف اول مباشرت است
- ۹۲۷ ..... قسم اول آزاد کردن بنده:
- ۹۳۰ ..... قسم دوم کتابت است:
- ۹۳۳ ..... قسم سوم تدبیر است:
- ۹۳۴ ..... قسم چهارم امّ ولد است:
- ۹۳۵ ..... موقف دوم سرایت است



- موقف سوم ملک است ..... ۹۳۶
- موقف چهارم عوارض است ..... ۹۳۷
- مطلب چهارم در بیان جهاد [۱] با کفار کردن ..... ۹۳۷
- فصل اول ثواب جهاد ..... ۹۳۷
- فصل دوم در بیان جهاد و شروط آن ..... ۹۳۸
- فصل سوم در بیان آنکه جهاد کردن با چند فرقه و با کدام جماعت واجب است ..... ۹۴۰
- فصل چهارم در کیفیت جهاد کردن با کفار ..... ۹۴۲
- فصل پنجم در امان دادن کفار ..... ۹۴۵
- فصل ششم در صلح کردن با کفار ..... ۹۴۶
- خاتمه در بیان امر به معروف و نهی از منکر ..... ۹۴۸
- باب هفتم در زیارت حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم
- فصل اول در ثواب زیارت هریک از ایشان [۱] ..... ۹۵۰
- فصل دوم در آداب زیارت ..... ۹۵۴
- فصل سوم «۱» در بیان زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرات ائمه معصومین - صا
- اشاره ..... ۹۵۶
- زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ..... ۹۵۶
- زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ..... ۹۵۷
- زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۹۵۹
- زیارت حضرت امام حسین علیه السلام ..... ۹۶۲
- زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام ..... ۹۶۵
- زیارت حضرت امام رضا علیه السلام ..... ۹۶۵
- زیارت حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام ..... ۹۶۷
- زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام ..... ۹۶۸
- فصل چهارم در بیان ایام مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و

- ۹۶۹ ..... محمّد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف صلی الله علیه و آله و سلم
- ۹۷۰ ..... حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۹۷۰ ..... حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۹۷۰ ..... حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام
- ۹۷۰ ..... حضرت امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۹۷۰ ..... حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
- ۹۷۱ ..... حضرت امام محمّد باقر علیه السلام
- ۹۷۱ ..... حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
- ۹۷۲ ..... حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام
- ۹۷۲ ..... حضرت امام محمّد تقی الجواد علیه السلام
- ۹۷۳ ..... حضرت امام علی نقی علیه السلام
- ۹۷۳ ..... حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
- ۹۷۴ ..... باب هشتم در بیان نذر کردن و عهد نمودن و سوگند خوردن و کفّاره دادن
- ۹۷۴ ..... مطلب اوّل در نذر کردن و عهد نمودن
- ۹۷۴ ..... فصل اوّل در بیان شروط نذر
- ۹۷۵ ..... فصل دوم در احکام نذر کردن
- ۹۷۸ ..... مطلب دوم در بیان سوگند خوردن و اقسام و شروط آن
- ۹۸۰ ..... مطلب سوم در بیان کفّاره دادن
- ۹۸۰ ..... فصل اوّل در اقسام کفّارات
- ۹۸۴ ..... فصل دوم در شروط کفّاره
- ۹۸۵ ..... باب نهم در بیان بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع آن
- ۹۸۵ ..... مطلب اوّل در بیع کردن و تجارت نمودن و کسب کردن
- ۹۸۵ ..... فصل اوّل در بیان اقسام تجارت و کسب
- ۹۸۶ ..... قسم اوّل: در تجارت و کسب واجب

- ۹۸۶ ..... قسم دوم: در تجارت و کسب سنت
- ۹۸۶ ..... قسم سوم: در تجارت و کسب مباح
- ۹۸۶ ..... قسم چهارم: در تجارت و کسب حرام
- ۹۹۱ ..... قسم پنجم: تجارت و کسب مکروه
- ۹۹۴ ..... فصل دوم در آداب تجارت
- ۹۹۹ ..... فصل سوم در اقسام بیع کردن
- ۹۹۹ ..... قسم اول: آنکه متاع و قیمت آن هر دو حال باشد، و این قسم را «نقد» گویند.
- ۱۰۰۱ ..... قسم دوم: آنکه هم متاع و هم قیمت آن هر دو نسبه باشد و این قسم را «بیع دین به دین» گویند
- ۱۰۰۱ ..... قسم سوم: آنکه متاع حال باشد و قیمت آن نسبه و این قسم را «بیع نسبه» گویند،
- ۱۰۰۱ ..... قسم چهارم: آنکه متاع نسبه باشد و قیمت آن نقد و این قسم را «سلف» و «سلم» گویند،
- ۱۰۰۲ ..... قسم پنجم: آنکه متاع را بفروشد بی آنکه ذکر مایه کند و این قسم را «مساومه» گویند،
- ۱۰۰۲ ..... قسم ششم: آنکه متاع را به زیاده از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مرابحه» گویند،
- ۱۰۰۲ ..... قسم هفتم: آنکه متاع را به آنچه خریده بفروشد و این قسم را «تولیه» گویند،
- ۱۰۰۲ ..... قسم هشتم: آنکه متاع را به کمتر از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مواضعه» گویند،
- ۱۰۰۲ ..... قسم نهم: آنکه دو متاع متساوی [۱] را که قابل کیل و وزن باشند به یکدیگر فروختن و آن را «ربا» [۲] گویند،
- ۱۰۰۴ ..... قسم دهم: آنکه دو جنس مختلف باشد، چه آن را به زیاده و کم نقد می توان فروخت.
- ۱۰۰۴ ..... فصل چهارم در بیان آنچه در بیع کردن داخل است
- ۱۰۰۴ ..... اشاره
- ۱۰۰۴ ..... و اقسام آن شش است:
- ۱۰۰۴ ..... قسم اول: زمین و عرصه و ساحت،
- ۱۰۰۵ ..... قسم دوم: باغ و بستان،
- ۱۰۰۵ ..... قسم سوم: خانه،
- ۱۰۰۵ ..... قسم چهارم: قریه و دهکده،
- ۱۰۰۵ ..... قسم پنجم: درخت،

- ۱۰۰۶ ..... قسم ششم: خریدن غلام،
- ۱۰۰۶ ..... فصل پنجم در بیان اقسام خیار
- ۱۰۰۶ ..... اشاره
- ۱۰۰۶ ..... اول: خیار مجلس
- ۱۰۰۷ ..... دوم: خیار حیوان
- ۱۰۰۸ ..... سوم: خیار شرط
- ۱۰۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۰۹ ..... تنه: بدان که تکلیفات نسبت به قبول شرط و تعلیق بر شرط چهار قسم است:
- ۱۰۰۹ ..... چهارم: خیار تأخیر
- ۱۰۰۹ ..... پنجم: خیار چیزهایی که در آن روز تا شب ضایع شود یا قیمت آن ناقص گردد
- ۱۰۱۰ ..... ششم: خیار رؤیت
- ۱۰۱۰ ..... هفتم: خیار غبن
- ۱۰۱۱ ..... هشتم: خیار عیب
- ۱۰۱۲ ..... نهم: خیار تدلیس
- ۱۰۱۳ ..... دهم: خیار اشتراط
- ۱۰۱۳ ..... یازدهم: خیار شرکت
- ۱۰۱۴ ..... دوازدهم: خیار دشواری تسلیم کردن
- ۱۰۱۴ ..... سیزدهم: خیار رد کردن بعضی از متاع
- ۱۰۱۴ ..... چهاردهم: خیار تفلیس
- ۱۰۱۴ ..... پانزدهم: خیار تلف شدن و غصب کردن [۲]
- ۱۰۱۵ ..... شانزدهم: خیار جهالت اجاره
- ۱۰۱۵ ..... خاتمه در بیان احکام بعد از بیع
- ۱۰۱۶ ..... مطلب دوم در بیان رهن کردن
- ۱۰۱۶ ..... اشاره

- فصل اول در شروط گرو کردن ..... ۱۰۱۶
- فصل دوم در احکام گرو کردن ..... ۱۰۱۹
- مطلب سوم در شفعه گرفتن ..... ۱۰۲۰
- مطلب چهارم در بیان توابع بیع کردن ..... ۱۰۲۳
- فصل اول در حکم جماعتی که حاکم شرع ایشان را از مال ایشان منع نموده باشد ..... ۱۰۲۳
- قوم اول: طفلان، ..... ۱۰۲۳
- قوم دوم: دیوانگان ..... ۱۰۲۳
- قوم سوم: سفیهان، ..... ۱۰۲۴
- قوم چهارم: بیمارانی که در آن مرض فوت شوند، ..... ۱۰۲۵
- قوم پنجم [۴]: جماعتی که متاعی فروخته باشند، ..... ۱۰۲۵
- قوم ششم: جماعتی که متاعی خریده باشند و قیمت آن را نداده باشند، ..... ۱۰۲۵
- قوم هفتم: غلامانی که آقاهای ایشان با ایشان قرار کرده باشند که مبلغی معین بدهند و آزاد شوند، ..... ۱۰۲۵
- قوم هشتم: جماعتی که از دین اسلام برگردیده باشند و پدران ایشان کافر بوده باشند، ..... ۱۰۲۵
- قوم نهم: جماعتی که مال خود را جهت دینی پیش کسی گرو کرده باشند، ..... ۱۰۲۵
- قوم دهم: مفلسانی که مالهای ایشان از قرض قرضخواهان ناقص باشد، ..... ۱۰۲۶
- فصل دوم در ضامن شدن ..... ۱۰۲۶
- اول: متعهد مال شدن که بردمه شخصی باشد ..... ۱۰۲۷
- قسم دوم: حواله ..... ۱۰۲۸
- قسم سوم: کفالت ..... ۱۰۲۹
- فصل سوم در بیان صلح کردن ..... ۱۰۳۰
- باب دهم در بیان اجاره دادن، و عاریت نمودن و احکام غصب کردن، و توابع آن ..... ۱۰۳۲
- مطلب اول در اجاره دادن ..... ۱۰۳۲
- فصل اول در شروط اجاره ..... ۱۰۳۲
- فصل دوم در آنکه در چند موضع اجاره حرام است و در چند موضع مکروه، و در چند موضع جایز ..... ۱۰۳۵

- ۱۰۳۸ ..... فصل سوم در احکام اجاره کردن
- ۱۰۳۹ ..... مطلب دوم در بیان عاریت دادن و امانت نزد کسی سپردن
- ۱۰۳۹ ..... فصل اول در عاریت دادن
- ۱۰۴۱ ..... فصل دوم در امانت نزد کسی نهادن
- ۱۰۴۲ ..... مطلب سوم در بیان احکام غصب کردن و توابع آن
- ۱۰۴۲ ..... فصل اول در احکام غصب کردن
- ۱۰۴۵ ..... فصل دوم در بیان آنکه غاصب در چند موضع ضامن عین و منفعت است
- ۱۰۴۷ ..... فصل سوم در اسباب ضمان
- ۱۰۴۹ ..... مطلب چهارم در توابع اجاره و عاریت و غصب
- ۱۰۴۹ ..... فصل اول در مزارعه
- ۱۰۵۱ ..... فصل دوم در مساقات
- ۱۰۵۳ ..... فصل سوم در شریک شدن
- ۱۰۵۵ ..... فصل چهارم در مضاربه کردن
- ۱۰۵۷ ..... فصل پنجم در وکیل کردن کسی جهت تصرف در چیزی بالذات
- ۱۰۵۸ ..... موقف اول در شروط وکالت
- ۱۰۶۱ ..... موقف دوم در چیزهایی که قابل نیابت نیست
- ۱۰۶۲ ..... موقف سوم در چیزهایی که قابل نیابت هست
- ۱۰۶۳ ..... موقف چهارم در اقسام وکالت
- ۱۰۶۴ ..... فصل ششم در اسب دوانیدن و تیر انداختن
- ۱۰۶۶ ..... فصل هفتم «۱» در اقسام غلبه در تیر انداختن
- ۱۰۶۶ ..... فصل هشتم در جَعاله
- ۱۰۶۸ ..... فصل نهم در لقطه
- ۱۰۶۸ ..... اشاره
- ۱۰۶۸ ..... و این برسه قسم است:

- ۱۰۶۸ ..... قسم اول انسان:
- ۱۰۷۰ ..... قسم دوم حیوان:
- ۱۰۷۱ ..... قسم سوم لقطه اموال:
- ۱۰۷۳ ..... تتمه: احکام لقطه چهار چیز است:
- ۱۰۷۵ ..... تکمله: بدان که التقاط پنج قسم است:
- ۱۰۷۵ ..... فصل دهم در احیای موات
- ۱۰۷۷ ..... فصل یازدهم در مشترکات
- ۱۰۷۷ ..... اشاره
- ۱۰۷۸ ..... قسم اول راهها:
- ۱۰۷۸ ..... قسم دوم مسجدها:
- ۱۰۷۸ ..... قسم سوم موقوفات عامه:
- ۱۰۷۹ ..... قسم چهارم معدنها و کانهها:
- ۱۰۷۹ ..... قسم پنجم آبها:
- ۱۰۸۱ ..... باب یازدهم در نکاح کردن به دوام، و متعه، و تحلیل، و ملک یمین
- ۱۰۸۱ ..... مقدمه در بیان فضیلت نکاح و اقسام آن
- ۱۰۸۲ ..... مطلب اول در بیان نکاح متعه
- ۱۰۸۴ ..... مطلب دوم در بیان نکاح کنیز
- ۱۰۸۴ ..... قسم اول: عقد
- ۱۰۸۵ ..... قسم دوم: مالک شدن کنیز
- ۱۰۸۶ ..... قسم سوم: اباحه و تحلیل است قسم سوم: اباحه و تحلیل است
- ۱۰۸۷ ..... مطلب سوم در نکاح دایمی و مقدمات و شروط آن
- ۱۰۸۷ ..... فصل اول در بیان مقدمات نکاح:
- ۱۰۹۲ ..... فصل دوم در بیان شروط عقد نکاح دایمی:
- ۱۰۹۴ ..... فصل سوم در جماعتی که ولی عقدند:



- فصل چهارم در بیان ذکر جماعتی از زنان که بر مردان حرام‌اند: ..... ۱۰۹۶
- اشاره ..... ۱۰۹۶
- قسم اول: جماعتی که ایشان را مطلقاً نمی‌توان خواست، ..... ۱۰۹۷
- صنف اول: جماعتی از زنان‌اند که به واسطه خویشی صحیح حرام‌اند، که هرگز حلال نمی‌شوند، ..... ۱۰۹۷
- صنف دوم: جماعتی از زنان‌اند که حرام شدن ایشان عارض شده و به سبب آن نکاح ایشان اصلاً جایز نیست ..... ۱۰۹۸
- قسم دوم: جماعتی از زنان که حرام مؤبد نیستند بلکه به واسطه مانعی حرام شده‌اند، ..... ۱۱۰۴
- فصل پنجم: در اقسام دخول کردن ..... ۱۱۰۶
- فصل ششم آنچه بر عقد کردن به زن و تمکین دادن زن شوهر را بردخول مترتب می‌شود: ..... ۱۱۱۰
- اشاره ..... ۱۱۱۰
- اما سی و یک امر واجب: ..... ۱۱۱۱
- و اما بیست امر حرام: ..... ۱۱۱۴
- و اما آن دو امر سنت: ..... ۱۱۱۵
- و اما آن پنجاه و چهار امر باقی: ..... ۱۱۱۶
- تتمه: بدان که جمیع این احکامی که مذکور شد قُبُل و دُبُر در آنها شریکند الا در پنج موضع که حکم مخصوص قُبُل است: --- ۱۱۲۰
- تکمله: بدان که شش حکم از خواص بکارت است: ..... ۱۱۲۰
- تتمه: عادت مجتهدین امامیه این است که در کتاب نکاح خصایص حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مذکور می‌کنند و آء
- فصل هفتم در بیان صداق: ..... ۱۱۲۳
- فصل هشتم در بیان آنکه به دخول کردن مهر مسمی واجب می‌شود: ..... ۱۱۲۴
- فصل نهم در بیان آنکه در چند موضع نکاح فسخ می‌شود: ..... ۱۱۲۶
- اشاره ..... ۱۱۲۶
- فصل دهم در بیان آنکه در چند موضع مهرالمثل لازم است: ..... ۱۱۳۰
- فصل یازدهم در بیان آنکه در چند موضع است که زن را مهر نیست: ..... ۱۱۳۴
- فصل دوازدهم در بیان آنکه در چند موضع نصف مهر لازم است: ..... ۱۱۳۵
- فصل سیزدهم در بیان اختلاف میانه زن و شوهر: ..... ۱۱۳۷

- ۱۱۳۸ ..... خاتمه در بیان آنچه تعلق به نکاح دارد
- ۱۱۳۸ ..... فصل اول در بیان شب خوابیدن پیش زنان:
- ۱۱۴۰ ..... فصل دوم در بیان رنجشی که میان شوهر و زن بهم رسد:
- ۱۱۴۱ ..... فصل سوم در بیان لاق گردانیدن اولاد به پدر:
- ۱۱۴۲ ..... فصل چهارم در بیان احکام ولادت فرزند:
- ۱۱۴۴ ..... فصل پنجم در بیان شیر دادن طفل و محافظت کردن او و دایه گرفتن به جهت او:
- ۱۱۴۷ ..... فصل ششم در بیان نفقه و کسوت دادن:
- ۱۱۴۷ ..... اشاره
- ۱۱۴۷ ..... سبب اول: خویشی،
- ۱۱۴۸ ..... سبب دوم: زن بودن،
- ۱۱۵۰ ..... سبب سوم: مالک بودن،
- ۱۱۵۰ ..... باب دوازدهم در بیان طلاق دادن زنان، و عده نگاهداشتن ایشان و خلع و مبارات، و ایلا و ظهار و لعان با ایشان
- ۱۱۵۰ ..... مطلب اول در طلاق دادن
- ۱۱۵۰ ..... فصل اول اقسام طلاق دادن
- ۱۱۵۰ ..... قسم اول طلاق واجب [۱]:
- ۱۱۵۱ ..... قسم دوم طلاق حرام:
- ۱۱۵۱ ..... قسم سوم طلاق مکروه:
- ۱۱۵۲ ..... قسم چهارم طلاق سنت:
- ۱۱۵۲ ..... اشاره
- ۱۱۵۲ ..... قسم اول: طلاق باین،
- ۱۱۵۳ ..... قسم دوم: رجعی،
- ۱۱۵۳ ..... فصل دوم در بیان شروط طلاق
- ۱۱۵۶ ..... فصل سوم در بیان رجوع کردن شوهر بعد از طلاق
- ۱۱۵۶ ..... قسم اول: قولی

- ۱۱۵۶ ..... قسم دوم: فعلی
- ۱۱۵۷ ..... فصل چهارم در بیان عده داشتن زنان
- ۱۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۱۵۷ ..... قسم اول: جماعتی از زنان که عده ایشان سه مرتبه از حیض پاک شدن است
- ۱۱۵۷ ..... قسم دوم: جماعتی از زنان که سه ماه عده ایشان است
- ۱۱۵۸ ..... قسم سوم: جماعتی از زنان که عده ایشان دو مرتبه از حیض پاک شدن است
- ۱۱۵۹ ..... قسم چهارم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهل و پنج روز است
- ۱۱۵۹ ..... قسم پنجم: جماعتی از زنان که عده ایشان نه ماه است
- ۱۱۵۹ ..... قسم ششم: جماعتی از زنان که عده ایشان به زاییدنشان منقضی می‌شود
- ۱۱۶۰ ..... قسم هفتم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهار ماه و ده روز است
- ۱۱۶۰ ..... قسم هشتم: کنیزانی که شوهران ایشان مرده باشند قسم هشتم: کنیزانی که شوهران ایشان مرده باشند
- ۱۱۶۱ ..... قسم نهم: جماعتی از زنان که حامله باشند و شوهران ایشان مرده باشند
- ۱۱۶۱ ..... قسم دهم: زنانی‌اند که شوهران ایشان گم شده باشند
- ۱۱۶۲ ..... مطلب دوم در بیان خلع و مبارات کردن
- ۱۱۶۳ ..... مطلب سوم در بیان ظهار و ایلا کردن با زن خود
- ۱۱۶۳ ..... فصل اول اقسام ظهار کردن و شروط آن
- ۱۱۶۵ ..... فصل دوم در ایلا کردن
- ۱۱۶۷ ..... مطلب چهارم در لعان
- ۱۱۶۷ ..... اشاره
- ۱۱۶۷ ..... فصل اول در چیزهایی که سبب لعان می‌شود
- ۱۱۶۹ ..... فصل دوم در کیفیت لعان کردن و شروط آن
- ۱۱۷۰ ..... فصل سوم در آنچه تعلق به لعان کردن دارد
- ۱۱۷۲ ..... باب سیزدهم در شکار کردن
- ۱۱۷۲ ..... فصل اول در اقسام شکار

- ۱۱۷۴ ..... فصل دوم در شروط شکار کردن
- ۱۱۷۶ ..... فصل سوم در احکام شکار کردن
- ۱۱۷۸ ..... باب چهاردهم در ذبح کردن حیوانات و حلال و حرام حیوانات و غیر آن
- ۱۱۷۸ ..... فصل اول در اقسام ذبح
- ۱۱۷۹ ..... فصل دوم در بیان آنچه به ذبح نمودن تعلق دارد
- ۱۱۸۱ ..... فصل سوم در بیان حلال و حرام و مکروه بودن حیوانات
- ۱۱۸۴ ..... فصل چهارم در بیان آنچه از حیوانات و غیر آنها حرام است و مکروه
- ۱۱۸۸ ..... باب پانزدهم در بیان آداب طعام خوردن آب نوشیدن و رخت پوشیدن
- ۱۱۸۸ ..... مطلب اول در بیان طعام خوردن و اقسام آن
- ۱۱۹۳ ..... مطلب دوم در بیان منافع طعامها و میوهها
- ۱۱۹۷ ..... مطلب سوم در آداب آب نوشیدن
- ۱۱۹۸ ..... مطلب چهارم در آداب رخت پوشیدن
- ۱۱۹۸ ..... اشاره
- ۱۱۹۸ ..... فصل اول: در اقسام رخت پوشیدن
- ۱۱۹۸ ..... اشاره
- ۱۱۹۸ ..... قسم اول: رخت پوشیدن واجب
- ۱۱۹۹ ..... قسم دوم: رخت پوشیدن سنت
- ۱۱۹۹ ..... قسم سوم: رخت پوشیدن حرام
- ۱۱۹۹ ..... قسم چهارم: رخت پوشیدن مکروه
- ۱۱۹۹ ..... قسم پنجم: رخت پوشیدن مباح
- ۱۱۹۹ ..... فصل دوم: آنچه به رخت پوشیدن متعلق است
- ۱۲۰۲ ..... باب شانزدهم در قضا پرسیدن و آداب آن
- ۱۲۰۲ ..... مطلب اول در اقسام قضا و صفات قاضی
- ۱۲۰۲ ..... فصل اول: در اقسام قضا پرسیدن

- قسم اول: قضا پرسیدن عام ..... ۱۲۰۲
- قسم دوم: قضا پرسیدن خاص ..... ۱۲۰۴
- فصل دوم: در صفات قاضی ..... ۱۲۰۴
- فصل سوم: در آنچه تعلق به قضا پرسیدن دارد ..... ۱۲۰۸
- مطلب دوم در بیان تحقیق نمودن دعوی و جواب گفتن و کیفیت حکم حاکم ..... ۱۲۱۴
- فصل اول: در تحقیق نمودن دعوی ..... ۱۲۱۴
- فصل دوم: در آنچه سبب حکم حاکم می‌شود ..... ۱۲۱۷
- فصل سوم: در کیفیت حکم کردن حاکم ..... ۱۲۱۹
- فصل چهارم: در بیان قسمت کردن میانه شریکان ..... ۱۲۲۰
- مطلب سوم در شهادت، یعنی گواهی دادن ..... ۱۲۲۲
- فصل اول در واجب بودن شهادت و شروط آن ..... ۱۲۲۲
- اشاره ..... ۱۲۲۲
- شرط اول آنکه: بالغ باشد ..... ۱۲۲۲
- شرط دوم آنکه: عاقل باشد ..... ۱۲۲۳
- شرط سوم آنکه: مسلمان باشد ..... ۱۲۲۳
- شرط چهارم آنکه: مؤمن باشد ..... ۱۲۲۳
- شرط پنجم آنکه: عادل باشد ..... ۱۲۲۳
- اشاره ..... ۱۲۲۳
- و عدالت گواهان به سه چیز ثابت می‌شود: ..... ۱۲۲۷
- شرط ششم آنکه: حلال‌زاده باشد ..... ۱۲۲۷
- شرط هفتم آنکه: در گواهی دادن متهم نباشد ..... ۱۲۲۸
- شرط هشتم آنکه: میانه ایشان عداوت دنیوی نباشد ..... ۱۲۲۸
- شرط نهم آنکه: گواهان بسیار سهو نکنند [۱] ..... ۱۲۲۸
- شرط دهم آنکه: در حقوق الناس به سر خود گواهی ندهند ..... ۱۲۲۸

- شرط یازدهم آنکه: گواهی را به لفظ بگویند با قدرت [۲] ..... ۱۲۲۸
- فصل دوم در آنچه سبب گواه شدن می‌شود ..... ۱۲۲۹
- فصل سوم در بیان تفصیل حقوقی که به گواهان عادل ثابت می‌شوند ..... ۱۲۲۹
- اشاره ..... ۱۲۲۹
- قسم اول: آنکه به گواهی چهار مرد عادل ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۰
- قسم دوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا سه مرد و دو زن ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۰
- قسم سوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۰
- قسم چهارم: آنکه به گواهی دو مرد عادل ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۰
- قسم پنجم: آنکه به گواهی دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا یک مرد با قسم ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۰
- قسم ششم: آنکه به گواهی مردان تنها و زنان تنها و با اجتماع هر دو ثابت می‌شود، ..... ۱۲۳۱
- قسم هفتم: آنکه به گواهی پنجاه کس ثابت می‌شود [۲] ..... ۱۲۳۱
- قسم هشتم: آنکه به گواهی یک کس ثابت می‌شود ..... ۱۲۳۲
- قسم نهم: آنکه به قسم تنها ثابت می‌شود ..... ۱۲۳۲
- فصل چهارم در بیان تفصیل حقوقی که به شیاع ثابت می‌شوند ..... ۱۲۳۲
- فصل پنجم در تفصیل حقوقی که به گواهی دادن گواهان عادل بر گواهی گواهان ثابت می‌شود ..... ۱۲۳۳
- باب هفدهم در اقرار کردن و وصیت نمودن و در آن دو مطلب است: ..... ۱۲۳۴
- مطلب اول در اقرار کردن ..... ۱۲۳۴
- فصل اول: در اقرار به حق کردن ..... ۱۲۳۴
- فصل دوم: در اقرار کردن به خویش بودن ..... ۱۲۳۶
- فصل سوم: در احکام اقرار کردن ..... ۱۲۳۷
- فصل چهارم: در منافی اقرار ..... ۱۲۴۰
- قسم اول: مقبول ..... ۱۲۴۰
- قسم دوم: مردود ..... ۱۲۴۱
- مطلب دوم در وصیت نمودن ..... ۱۲۴۱

- فصل اول: در وصیت کردن به مال و شروط آن ..... ۱۲۴۱
- فصل دوم: در اقسام وصیت کردن و احکام مطلق وصیت ..... ۱۲۴۴
- فصل سوم: در بیان وصی ساختن، ..... ۱۲۴۵
- باب هجدهم در قسمت کردن ترکه و میراث ..... ۱۲۴۸
- اشاره ..... ۱۲۴۸
- مطلب اول در بیان آنچه سبب میراث بردن می‌شود ..... ۱۲۴۹
- وجه اول: خویش بودن ..... ۱۲۴۹
- اشاره ..... ۱۲۴۹
- قسم اول: دو قومند که با یکدیگر میراث می‌برند: ..... ۱۲۴۹
- قسم دوم: نیز دو قومند: ..... ۱۲۵۰
- قسم سوم: نیز دو قومند: ..... ۱۲۵۱
- وجه دوم: که سبب میراث بردن می‌شود ..... ۱۲۵۵
- وجه سوم: ولای آزادی ..... ۱۲۵۵
- وجه چهارم: ولای ضامن جریره ..... ۱۲۵۶
- وجه پنجم [۲]: ولای کسی که کافری را مسلمان کرده باشد ..... ۱۲۵۶
- وجه ششم: ولای مستحقین [۴] زکات ..... ۱۲۵۶
- وجه هفتم: ولای امامت ..... ۱۲۵۷
- مطلب دوم در بیان آنچه فی الجمله میراث خوار را از میراث بردن مانع می‌شود ..... ۱۲۵۸
- مطلب سوم در بیان تفصیل صاحبان فروض و قرابت و سهام ایشان ..... ۱۲۶۴
- فصل اول: در تفصیل صاحبان فرض و قرابت ..... ۱۲۶۴
- اشاره ..... ۱۲۶۴
- قسم اول: جماعتی که به فرض تنها میراث می‌برند ..... ۱۲۶۴
- قسم دوم: جماعتی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت میراث می‌برند ..... ۱۲۶۴
- قسم سوم: جماعتی که به قرابت تنها میراث می‌برند ..... ۱۲۶۴



- فصل دوم: در بیان [۱] تفصیل سهام مفروضه و صاحبان فروض ..... ۱۲۶۵
- قسم اول: نصف ..... ۱۲۶۵
- قسم دوم: ربع ..... ۱۲۶۶
- قسم سوم: ثمن ..... ۱۲۶۶
- قسم چهارم: ثلث ..... ۱۲۶۶
- قسم پنجم: ثلثان ..... ۱۲۶۶
- قسم ششم: سدس ..... ۱۲۶۶
- مطلب چهارم در قواعد حسابی که در قسمت ترکه احتیاج به آنها می‌شود ..... ۱۲۶۷
- فصل اول: در بیان نسبتهایی که میان سهام ورثه و عدد رؤس ایشان بهم می‌رسد ..... ۱۲۶۷
- اشاره ..... ۱۲۶۷
- قسم اول: تماثل ..... ۱۲۶۸
- قسم دوم: تداخل ..... ۱۲۶۸
- قسم سوم: توافق ..... ۱۲۶۸
- قسم چهارم: تباین ..... ۱۲۶۸
- قسم چهارم: تباین ..... ۱۲۶۸
- مطلب پنجم در بیان دانستن نصیب هرورثی از ترکه به علم حساب ..... ۱۲۶۸
- طریق اول: در میانه ورثه صاحب فرضی نباشد و همه در یک مرتبه باشند ..... ۱۲۶۸
- اشاره ..... ۱۲۶۹
- قسم اول آنکه: ترکه به قدر سهام ورثه باشد، ..... ۱۲۶۹
- قسم دوم آنکه: ترکه زیاده باشد بر سهام مفروضه صاحبان فروض، ..... ۱۲۷۲
- قسم سوم آنکه: ترکه از سهام صاحبان فروض ناقص باشد، ..... ۱۲۷۴
- طریق دوم: آنکه سهام هرورثی را از فریضه نسبت دهند ..... ۱۲۷۴
- طریق سوم: آنکه ترکه را بر فریضه قسمت نمایند ..... ۱۲۷۵
- طریق چهارم: مستعمل میانه دو فریضه ..... ۱۲۷۵

- ۱۲۷۵ ..... قسم اول آنکه: در ترکه کسر نباشد
- ۱۲۷۵ ..... دوم آنکه: در ترکه کسر باشد،
- ۱۲۷۵ ..... طریق پنجم: مناسخات
- ۱۲۷۶ ..... اشاره
- ۱۲۷۶ ..... قسم اول آنکه: وارث و استحقاق واحد باشد،
- ۱۲۷۶ ..... قسم دوم آنکه: وارث و استحقاق مختلف باشد یا یکی از آنها،
- ۱۲۷۶ ..... مطلب ششم لواحق میراث
- ۱۲۷۶ ..... فصل اول: در میراث جماعتی که به یک دفعه در دریا غرق شوند یا دیواری بر سر ایشان افتد
- ۱۲۷۷ ..... فصل دوم: در میراث خنثی
- ۱۲۷۹ ..... فصل سوم: در بیان میراث کسی که هیچ یک از فرج ذکر و انثی نداشته باشد،
- ۱۲۸۰ ..... فصل چهارم: در بیان میراث مجوس
- باب نوزدهم در بیان حدودی [۱] که جهت دزدی و زنا و لواطه و سحق و غیر آن در شرع مقرر است و تعزیرهایی که اهل شرع «۱» جهت بعض
- ۱۲۸۱ ..... اشاره
- ۱۲۸۲ ..... مطلب اول در بیان اقسام حدود
- ۱۲۸۲ ..... فصل اول: در بیان قسم اول از اقسام حدود
- ۱۲۸۵ ..... فصل دوم: در بیان قسم دوم از اقسام حدود
- ۱۲۸۵ ..... فصل سوم: در بیان هشت قسم از اقسام حدود
- ۱۲۸۵ ..... اشاره
- ۱۲۸۶ ..... و اقسام حدّ زنا هشت است:
- ۱۲۸۶ ..... قسم اول: رجم کردن،
- ۱۲۸۶ ..... قسم دوم: جمع میانه حدّ تازیانه زدن و سنگسار کردن،
- ۱۲۸۶ ..... قسم سوم: صد تازیانه است،
- ۱۲۸۷ ..... قسم چهارم: صد تازیانه و تراشیدن موی سر و از شهر بیرون کردن است،
- ۱۲۸۷ ..... قسم پنجم: پنجاه تازیانه است،

- ۱۲۸۷ ..... قسم ششم: هفتاد و پنج تازیانه است که سه ربع حدّ است،
- ۱۲۸۸ ..... قسم هفتم: ضغث است
- ۱۲۸۸ ..... قسم هشتم: حدّ با زیادتی تعزیر،
- ۱۲۸۸ ..... فصل چهارم: در بیان قسم یازدهم از چهارده قسم حدود
- ۱۲۸۹ ..... فصل پنجم: قسم دوازدهم از اقسام حدود
- ۱۲۹۱ ..... فصل ششم: در بیان قسم سیزدهم و چهاردهم اقسام حدود
- ۱۲۹۳ ..... مطلب دوم در آنچه تعلق به حدود دارد
- ۱۲۹۳ ..... فصل اوّل: در آنچه حدود به آن ثابت می‌شود
- ۱۲۹۴ ..... فصل دوم: در آنچه تعلق به حدود دارد
- ۱۲۹۶ ..... مطلب سوم در بیان تعزیر کردن
- باب بیستم در بیان خونبهای قتل آدمی و خونبهای زخمی که بر آدمی می‌زنند و خونبهای قطع اعضای او و خونبهای سگ شکاری و سگ گله و
- ۱۲۹۹ ..... اشاره
- ۱۳۰۰ ..... مطلب اوّل در بیان آنچه موجب کشتن است
- ۱۳۰۰ ..... فصل اوّل: در اقسام کشتن
- ۱۳۰۱ ..... فصل دوم: در بیان احکام قتل عمد و جراحی که کسی بر کسی زند
- ۱۳۰۱ ..... فصل اوّل: در بیان مواضعی که قصاص در آنها لازم است
- ۱۳۰۲ ..... فصل دوم: در بیان شروط قصاص کردن
- ۱۳۰۳ ..... فصل سوم: در بیان آنچه قصاص به سبب آن لازم می‌شود
- ۱۳۰۵ ..... فصل چهارم: در احکام قصاص و استیفای آن
- ۱۳۰۷ ..... فصل پنجم: در قصاص اعضای آدمی
- ۱۳۰۹ ..... مطلب دوم در بیان خونبهای آدمی
- ۱۳۱۰ ..... فصل اوّل: در بیان آنچه موجب خونبها می‌شود
- ۱۳۱۶ ..... فصل دوم: در بیان خونبهای اعضای آدمی
- ۱۳۱۶ ..... قسم اوّل: آنچه سبب نصف خونبها می‌شود

- قسم دوم: آنکه موجب خونبها و دو ثلث خونبهاست ..... ۱۳۱۷
- قسم سوم: آنچه دو خونبها در آن باید داد ..... ۱۳۱۷
- قسم چهارم: آنچه موجب خونبها و زیادتی ارش است ..... ۱۳۱۸
- قسم پنجم: آنچه سبب دو ثلث خونبها می‌شود ..... ۱۳۱۸
- قسم ششم: آنچه موجب ثلث خونبهاست ..... ۱۳۱۸
- قسم هفتم: آنکه موجب ربع خونبها می‌شود ..... ۱۳۱۹
- قسم هشتم: آنکه موجب خمس خونبها می‌شود ..... ۱۳۲۰
- قسم نهم: آنکه سه خمس خونبها در آن لازم است ..... ۱۳۲۰
- قسم دهم: آنچه در آن دو خمس خونبها لازم است ..... ۱۳۲۰
- قسم یازدهم: آنچه در آن چهار خمس خونبها لازم است ..... ۱۳۲۰
- قسم دوازدهم: آنکه موجب سدس خونبهاست ..... ۱۳۲۰
- قسم سیزدهم: آنچه موجب عشر خونبهاست ..... ۱۳۲۰
- قسم چهاردهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست ..... ۱۳۲۱
- قسم پانزدهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست ..... ۱۳۲۱
- قسم شانزدهم: آنچه در آن ثلث خونبهای آن عضو لازم است ..... ۱۳۲۱
- قسم هفدهم: آنچه در آن دو ثلث خونبهای آن عضو لازم است ..... ۱۳۲۲
- قسم هجدهم: آنچه در آن خمس خونبهای هر عضوی لازم است ..... ۱۳۲۲
- قسم نوزدهم: آنچه در آن خونبهای چهار خمس هر عضوی لازم است ..... ۱۳۲۳
- قسم بیستم: آنچه هشت یک خونبها در آن لازم است ..... ۱۳۲۳
- قسم بیست و یکم: آنچه در آن یک نفر شتر لازم است ..... ۱۳۲۳
- قسم بیست و دوم: آنچه در آن دو نفر شتر لازم است ..... ۱۳۲۳
- قسم بیست و سوم: آنچه در آن سه نفر شتر لازم است ..... ۱۳۲۳
- قسم بیست و چهارم: در آنچه چهار نفر شتر در آن لازم است ..... ۱۳۲۴
- قسم بیست و پنجم: آنچه در آن پنج نفر شتر لازم است ..... ۱۳۲۴

- ۱۳۲۴ ..... قسم بیست و ششم: آنچه در آن ده نفر شتر لازم است
- ۱۳۲۴ ..... قسم بیست و هفتم: آنکه در آن سی و سه نفر شتر لازم است
- ۱۳۲۴ ..... قسم بیست و هشتم: آنچه در آن سی و سه نفر شتر و زیادتی ارش لازم است
- ۱۳۲۴ ..... قسم بیست و نهم: آنکه در خونبهای آن قیاس به همان عضو باید کرد
- ۱۳۲۴ ..... قسم سی‌ام: آنچه در آن ده مثقال طلا لازم است
- ۱۳۲۵ ..... قسم سی و یکم: آنچه در آن بیست مثقال طلا لازم است
- ۱۳۲۵ ..... قسم سی و دوم: آنچه در آن چهل مثقال طلا لازم است
- ۱۳۲۵ ..... قسم سی و سوم: آنچه در آن شصت مثقال طلا لازم است
- ۱۳۲۵ ..... قسم سی و چهارم: آنچه در آن هشتاد مثقال طلا لازم است
- ۱۳۲۵ ..... مطلب سوم در بیان آنکه در چند موضع تمام خونبها گرفتن
- ۱۳۲۷ ..... مطلب چهارم در بیان مقدار خونبها و قتل عمد و خطا و شبیه به عمد
- ۱۳۲۷ ..... قسم اول: خونبهای مرد مسلمان و اگرچه طفل باشد
- ۱۳۲۸ ..... قسم دوم: خونبهای زن مسلمان
- ۱۳۲۸ ..... قسم سوم: خونبهای خنثی
- ۱۳۲۹ ..... قسم چهارم: خونبهای زنی که حامله باشد
- ۱۳۲۹ ..... قسم پنجم: خونبهای مردان جهود
- ۱۳۲۹ ..... قسم ششم: خونبهای زنان جهود
- ۱۳۲۹ ..... قسم هفتم: خونبهای غلام
- ۱۳۳۰ ..... مطلب پنجم در بیان آنچه سبب ارش می‌شود یعنی تفاوتی که میانه صحیح و غیر صحیح بودن عضو آدمی است
- ۱۳۳۲ ..... خاتمه در بیان کفار قتل و تحقیق عاقله،
- ۱۳۳۲ ..... بحث اول: در کفار قتل
- ۱۳۳۳ ..... بحث دوم: تحقیق عاقله
- ۱۳۳۵ ..... فهرست مطالب
- ۱۳۵۱ ..... ۲- علامه محمدباقر مجلسی (ره)

- ۱۳۵۱ ..... زندگینامه
- ۱۳۵۱ ..... تولد
- ۱۳۵۲ ..... شخصیت سیاسی
- ۱۳۵۲ ..... اساتید
- ۱۳۵۲ ..... شاگردان
- ۱۳۵۲ ..... مجموعه رسائل فقهی
- ۱۳۵۲ ..... مشخصات کتاب
- ۱۳۵۳ ..... رساله آداب نماز
- ۱۳۵۳ ..... اشاره
- ۱۳۵۴ ..... و اعجاز قرآن از وجوه بسیار است
- ۱۳۵۴ ..... اشاره
- ۱۳۵۴ ..... اول:
- ۱۳۵۴ ..... دوم:
- ۱۳۵۴ ..... سوم:
- ۱۳۵۵ ..... چهارم:
- ۱۳۵۵ ..... پنجم:
- ۱۳۵۵ ..... [اصول دین]
- ۱۳۵۶ ..... [غسل]
- ۱۳۵۶ ..... [وضو]
- ۱۳۵۷ ..... اشاره
- ۱۳۵۷ ..... و مستحب است که دعاها را بخواند به این نحو:
- ۱۳۵۷ ..... که چون آب وضو را بردارد و دست بشوید این دعا را بخواند:
- ۱۳۵۷ ..... و بعد از مضمضه بخواند:
- ۱۳۵۸ ..... و بعد از استنشاق بگوید

- ۱۳۵۸ ..... و چون آب بر روی ریزد بگوید
- ۱۳۵۸ ..... و بعد از شستن روی یا در اثنای آن بگوید
- ۱۳۵۸ ..... و چون دست راست را بشوید بگوید
- ۱۳۵۸ ..... و چون دست چپ را بشوید بگوید
- ۱۳۵۸ ..... و چون مسح سر کشد بگوید
- ۱۳۵۸ ..... و چون مسح پاکند بگوید
- ۱۳۵۹ ..... و چون متوجه نماز شود اذان و اقامه بگوید،
- ۱۳۵۹ ..... اذان
- ۱۳۵۹ ..... اقامه
- ۱۳۵۹ ..... [شروع نماز]
- ۱۳۶۰ ..... [ترجمه سوره حمد]
- ۱۳۶۲ ..... [ترجمه سوره قدر]
- ۱۳۶۳ ..... و اما تفسیر سوره توحید،
- ۱۳۶۴ ..... [ارکوع]
- ۱۳۶۵ ..... [سجده]
- ۱۳۶۵ ..... [قنوت]
- ۱۳۶۶ ..... [تشهد]
- ۱۳۶۷ ..... [تسبیحات اربعه]
- ۱۳۶۷ ..... [سلام]
- ۱۳۶۸ ..... [تعقیب نماز]
- ۱۳۶۸ ..... [تعقیبات مشترکه]
- ۱۳۷۰ ..... و اما تعقیب مخصوص به بعضی از نمازها
- ۱۳۷۰ ..... بعد از نماز پیشین
- ۱۳۷۰ ..... و بعد از نماز پسین

- و بعد از نماز شام و نماز صبح ..... ۱۳۷۰
- و بعد از نماز خفتن ..... ۱۳۷۰
- [سجده شکر] ..... ۱۳۷۱
- [سلام بر حسین] ..... ۱۳۷۱
- [آغاز هر کاری با یاد و نام خداوند] ..... ۱۳۷۱
- خاتمه در بیان سایر احکام زنان است که مخصوص ایشان است ..... ۱۳۷۲
- رساله بیان اوقات نماز ..... ۱۳۷۲
- رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة ..... ۱۳۷۷
- اشاره ..... ۱۳۷۷
- اول: آن که زن در شستن دستها در وضو آب را بر شکم دست می‌ریزد، و مرد بر پشت دست می‌ریزد، ..... ۱۳۷۷
- دوم: در ستر عورت ..... ۱۳۷۷
- سوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا ..... ۱۳۷۷
- چهارم: اذان و اقامه زنان را آن قدر تأکید نیست که در مردان هست، ..... ۱۳۷۷
- پنجم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است، ..... ۱۳۷۸
- ششم: مردان را سنت است که در نمازها پاهای خود را به قدر یک شبر دور از یکدیگر بگذارند، ..... ۱۳۷۸
- هفتم: مردان را سنت است که دستها را در ایستادن بیابویزند و بر رانها بگذارند برابر زانوها، ..... ۱۳۷۸
- هشتم: مردان را سنت است که در رکوع بسیار خم شوند که پشت ایشان برابر شود، ..... ۱۳۷۸
- نهم: مردان را سنت است که چون به سجده روند اول دستها را بر زمین گذارند، ..... ۱۳۷۸
- دهم: مردان را سنت است که در سجود بال گشاده باشند و اعضای ایشان از یک دیگر جدا باشد، ..... ۱۳۷۸
- یازدهم: در نشستن زنان را سنت است که رانها را به هم به چسبانند و زانوها را از زمین بردارند و بر الیتین خود بنشینند به روشی که بر سر پا ..... ۱۳۷۸
- دوازدهم: چون برخیزند خود را بکشند و برخیزند بی‌آن که عقب ایشان بلند شود. .... ۱۳۷۸
- سیزدهم: بلند خواندن ایشان را در نماز صبح و شام و خفتن واجب نیست، ..... ۱۳۷۸
- چهاردهم: زنان را جماعت کردن آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد، ..... ۱۳۷۸
- رساله شکایات نماز ..... ۱۳۷۹



- ۱۳۷۹ ..... اشاره
- ۱۳۸۰ ..... مقدمه در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضروری است
- ۱۳۸۰ ..... فصل اول در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود
- ۱۳۸۲ ..... فصل دوم در احکام سهو است
- ۱۳۸۶ ..... فصل سوم در احکام شک است
- ۱۳۸۶ ..... اشاره
- ۱۳۸۷ ..... اول: آن که شک کند میان دو و سه،
- ۱۳۸۷ ..... دوم: آن است که شک کند میان سه و چهار،
- ۱۳۸۷ ..... سوم: آن است که شک کند میان دو و چهار،
- ۱۳۸۷ ..... چهارم: آن است که شک کند میان دو و سه و چهار،
- ۱۳۸۸ ..... پنجم: آن است که شک کند میان چهار و پنج، پس آن سه صورت دارد:
- ۱۳۸۸ ..... اول: آن که وقتی که ایستاده است
- ۱۳۸۸ ..... دوم: آن که بعد از تمام کردن سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهار بود یا پنجم،
- ۱۳۸۸ ..... سوم: آن که بعد از رفتن به رکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند،
- ۱۳۸۸ ..... ششم: آن است که شک کند میان چهار و زیاده از پنج،
- ۱۳۸۸ ..... هفتم: آن است که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم کند «۱»،
- ۱۳۸۹ ..... هشتم: آن است که احتمال چهار در شک او داخل نباشد،
- ۱۳۸۹ ..... نهم: آن است که شک میان احتمالات زیاده باشد،
- ۱۳۹۰ ..... فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهو است
- ۱۳۹۰ ..... اول: آن که نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد
- ۱۳۹۱ ..... دوم: آن که شک وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد،
- ۱۳۹۱ ..... سوم: آن که أشهر آن است که اگر شک کند، و بعد از تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود، عمل به ظن می‌کند چنانچه دانستی.
- ۱۳۹۱ ..... چهارم: آن که هر گاه کسی شک بسیار کند، حکم شک از او ساقط است،
- ۱۳۹۲ ..... پنجم: آن که کسی که نماز احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجده سهو را فراموش کند،

- ششم: اگر در نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا افعال فراموش کرده بعد از نماز شک کند که آیا آنها را کرده‌ام یا نه؟----- ۱۳۹۳
- هفتم: آن که اگر یقین داند که سهوی در نماز کرده، و نداند که سهو او در سجده واحده بوده یا در تشهد،----- ۱۳۹۳
- هشتم: آن که اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا فعل فراموش کرده را فراموش کند،----- ۱۳۹۳
- نهم: شک امام یا مأموم با یقین دیگر اعتبار ندارد و عمل به یقین او می‌کند،----- ۱۳۹۴
- دهم: مشهور میان علما آن است که اگر امام کاری کند که سبب سجده سهو باشد، و مأموم آن کار را نکند، سجده بر امام واجب است و بر ه-----
- یازدهم: اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات و خواه در افعال،----- ۱۳۹۵
- دوازدهم: اگر در نافله شک کند در عدد رکعات، مخیر است میان آن که بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر،----- ۱۳۹۵
- اشاره----- ۱۳۹۵
- اول: آن که زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی‌شود،----- ۱۳۹۵
- دوم: آن که از کلام جمعی ظاهر می‌شود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا به رکن دیگر داخل شود،----- ۱۳۹۶
- سوم: آن که سوره در نافله اتفاقاً شرط نیست،----- ۱۳۹۶
- سیزدهم: [بحث ادا و قضای اجزاء]----- ۱۳۹۶
- فصل پنجم در بیان احکام سجده سهو و سببی چند است که به آنها واجب می‌شود----- ۱۳۹۶
- فائده اول در بیان موجبات سجده سهو است----- ۱۳۹۶
- اول: سخن گفتن به دو حرف یا زیاد یا یک حرف تام الفائده است که دعا و ذکر قرآن نباشد،----- ۱۳۹۶
- دوم: شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی----- ۱۳۹۶
- سوم: آن است که تشهد اول را فراموش کند----- ۱۳۹۶
- چهارم: آن است که یک سجده را فراموش کند،----- ۱۳۹۷
- پنجم: سلام گفتن بی‌موقع است----- ۱۳۹۷
- ششم: ایستادن است در جائی که باید نشست، و نشستن است در جائی که باید ایستاد----- ۱۳۹۷
- هفتم: برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود بعضی سجده سهو را واجب دانسته‌اند،----- ۱۳۹۷
- هشتم: شک میان سه و چهار است با غلبه ظن بر چهار،----- ۱۳۹۷
- نهم: آن است که شک کند میان زیاده و نقصان فعلی،----- ۱۳۹۷
- فائده دوم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او واقع شود خلاف است که آیا یکی کافی است یا به عدد هر یک دو سجده باید کرد، ۱۳۹۷

- ۱۳۹۸ ----- فائده سوم در بیان کیفیت سجده سهو است
- ۱۳۹۹ ----- خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است
- ۱۳۹۹ ----- اول: آن است که تفکر کند در عظمت معبود خود،
- ۱۳۹۹ ----- دوم: آن که پناه برد به جناب مقدس الهی از شر شیطان،
- ۱۳۹۹ ----- سوم: آن است که حساب نماز خود را به سنگ ریزه، یا بگرداندن انگشتر نگاه دارد،
- ۱۴۰۰ ----- چهارم: آن است که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سوره‌های کوتاه بخواند،
- ۱۴۰۰ ----- پنجم: آن است که نماز را به جماعت بجا آورد که نفعش از همه بیشتر است،
- ۱۴۰۰ ----- رساله زکات و خمس و اعتکاف
- ۱۴۰۰ ----- اشاره
- ۱۴۰۰ ----- فصل اول در زکاة است
- ۱۴۰۱ ----- اشاره
- ۱۴۰۲ ----- اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود
- ۱۴۰۲ ----- اول: طلا،
- ۱۴۰۲ ----- دوم: نقره است،
- ۱۴۰۲ ----- سوم: شتر است،
- ۱۴۰۳ ----- چهارم: گاو است،
- ۱۴۰۳ ----- پنجم: گوسفند است،
- ۱۴۰۳ ----- ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،
- ۱۴۰۴ ----- مستحق زکات
- ۱۴۰۴ ----- اول و دوم: فقرا و مساکین،
- ۱۴۰۴ ----- سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می‌کند برای گرفتن زکات و حصه به او می‌دهد،
- ۱۴۰۴ ----- و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم‌اند،
- ۱۴۰۴ ----- پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،
- ۱۴۰۵ ----- ششم: قرض داران‌اند،

- ۱۴۰۵ ..... هفتم: فی سبیل الله است،
- ۱۴۰۵ ..... هشتم: ابن السبیل است،
- ۱۴۰۵ ..... فصل دوم در خمس است
- ۱۴۰۵ ..... بدان که خمس در هفت چیز واجب می‌شود:
- ۱۴۰۵ ..... اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،
- ۱۴۰۵ ..... دوم: معادن است،
- ۱۴۰۶ ..... سوم: گنج است،
- ۱۴۰۶ ..... چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،
- ۱۴۰۶ ..... پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها،
- ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می‌گیر
- ۱۴۰۷ ..... هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام،
- ۱۴۰۷ ..... مستحق خمس
- ۱۴۰۸ ..... فصل سوم در بیان فضیلت و کیفیت اعتکاف است
- ۱۴۱۱ ..... رساله تحدید صاع
- ۱۴۱۲ ..... رساله مال ناصبی
- ۱۴۱۷ ..... رساله کفارات
- ۱۴۱۷ ..... اشاره
- ۱۴۱۸ ..... کفاره بر دو نوع است:
- ۱۴۱۸ ..... اول: کفارات احرام حج و عمره،
- ۱۴۱۸ ..... دوم: سایر کفارات است
- ۱۴۱۸ ..... اشاره
- ۱۴۱۸ ..... اول: کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان است،
- ۱۴۱۸ ..... دوم: هر گاه در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال افطار کند،
- ۱۴۱۹ ..... سوم: کفاره ظهار است

- چهارم: کفاره ایلا است، ..... ۱۴۱۹
- پنجم: کفاره مخالفت قسم است، ..... ۱۴۱۹
- ششم: کفاره مخالفت نذر است، ..... ۱۴۱۹
- هفتم: کفاره عهد است ..... ۱۴۱۹
- هشتم: قسم خوردن به عنوان بی‌زاری از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام است، ..... ۱۴۲۰
- نهم: بعضی از علما قائل شده‌اند که زنی که در مصیبت موی سر خود را ببرد، کفاره افطار ماه رمضان می‌دهد ..... ۱۴۲۰
- دهم: هر گاه زنی در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخراشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند خود یا زوجه خود چاک کند ..... ۱۴۲۰
- یازدهم: مردی که زن متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل، بعضی کفاره واجب دانسته‌اند ..... ۱۴۲۰
- دوازدهم: کسی که به خواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد، بعضی گفته‌اند که واجب است که آن روز را روزه بدارد، ..... ۱۴۲۰
- سیزدهم: کفاره قتل عمد است که دانسته کسی را بکشد، ..... ۱۴۲۰
- چهاردهم: کفاره قتل است که کسی را به نادانی بکشد با آن که قصد قتل نداشته، ..... ۱۴۲۱
- پانزدهم: اگر کسی زنی را در عده دیگری تزویج کند، ..... ۱۴۲۱
- شانزدهم: کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند، ..... ۱۴۲۱
- هفدهم: کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند به سبب بیماری، ..... ۱۴۲۱
- هجدهم: نوادر کفارات است. .... ۱۴۲۱
- و اما احکام کفارات مذکوره، ..... ۱۴۲۲
- اول: هر گاه بنده باید آزاد کرد در کفاره قتل می‌باید آن بنده مؤمن باشد ..... ۱۴۲۲
- دوم: در کفاره مرتبه، تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود به روزه منتقل نمی‌شود ..... ۱۴۲۲
- سوم: هر جا که اطعام لازم شود مشهور آن است که به هر یک آن قدر طعام بخوراند که سیر شود، ..... ۱۴۲۲
- چهارم: در جایی که کسوت باید داد، در زن پیراهن و مقنعه با هم مجزی است، ..... ۱۴۲۳
- پنجم: هر گاه از عتق رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه، و بعد از آن قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او را مجزی است، ..... ۱۴۲۳
- رساله صغیره آداب حج ..... ۱۴۲۳
- اشاره ..... ۱۴۲۳
- مقدمه در بیان شرائط حج و عمره است و افعال این هر دو بر سبیل اجمال ..... ۱۴۲۴

- ۱۴۲۴ ..... اشاره
- ۱۴۲۴ ..... و اما افعال عمره تمتع:
- ۱۴۲۴ ..... و افعال حج تمتع:
- ۱۴۲۴ ..... و افعال عمره مفرده:
- ۱۴۲۵ ..... و افعال حج افراد:
- ۱۴۲۵ ..... و افعال حج قران
- ۱۴۲۵ ..... فصل اول در آداب است
- ۱۴۲۷ ..... فصل دوم در افعال عمره تمتع است
- ۱۴۲۷ ..... اول: احرام است،
- ۱۴۲۷ ..... اشاره
- ۱۴۲۸ ..... و اما آنچه واجب است ترک کردن آنها در احرام بیست و پنج چیز است:
- ۱۴۲۸ ..... اول: صید بر است،
- ۱۴۲۸ ..... دوم: جماع است و مقدمات آن،
- ۱۴۲۸ ..... سوم: طلب منی کردن است
- ۱۴۲۸ ..... چهارم: بوی خوش است،
- ۱۴۲۸ ..... پنجم: رخت دوخته است مردان را و هر چه به صورت رخت دوخته باشد،
- ۱۴۲۹ ..... ششم: سرمه سیاه در چشم کشیدن است،
- ۱۴۲۹ ..... هفتم: نگاه به آینه کردن است به قصد زینت،
- ۱۴۲۹ ..... هشتم: هر چه پشت پا را به پوشاند مانند موزه و غیر آن،
- ۱۴۲۹ ..... نهم: فسوق است،
- ۱۴۲۹ ..... دهم: جدال است،
- ۱۴۲۹ ..... یازدهم: کشتن کیک و شیش است و مانند اینها از جانوران بدن،
- ۱۴۲۹ ..... دوازدهم: پوشیدن انگشتری از جهت زینت
- ۱۴۲۹ ..... سیزدهم: پوشیدن زنان است طلا آلت و نقره آلت و سایر زینتها را به قصد زینت،

- چهاردهم: بر خود مالیدن روغنی است که در آن بوی خوش بوده باشد ..... ۱۴۲۹
- پانزدهم: ازاله مو است، ..... ۱۴۲۹
- شانزدهم: پوشیدن سر است مردان را، ..... ۱۴۳۰
- هفدهم: سر به آب فرو بردن است مردان را، ..... ۱۴۳۰
- هجدهم: روی پوشیدن است زنان را به نقاب و غیر آن، ..... ۱۴۳۰
- نوزدهم: در زیر سایه رفتن است در حال راه رفتن مردان را، ..... ۱۴۳۰
- بیستم: ناخن گرفتن است ..... ۱۴۳۰
- بیست و یکم: غسل دادن محرم که مرده باشد به کافور، ..... ۱۴۳۰
- بیست و دوم: بیرون آوردن خون از بدن ..... ۱۴۳۰
- بیست و سوم: بریدن درخت و کندن گیاه است محرم و محل را از زمین حرم، ..... ۱۴۳۰
- بیست و چهارم: پوشیدن سلاح و حربه است بی ضرورت ..... ۱۴۳۱
- بیست و پنجم: حنا گذاشتن است از جهت زینت ..... ۱۴۳۱
- اما مکروهات احرام، ..... ۱۴۳۱
- اول: احرام بستن در جامه سیاه ..... ۱۴۳۱
- دوم: در جامه چرکین احرام بستن ..... ۱۴۳۱
- سوم: جامه‌های علمدار پوشیدن است، ..... ۱۴۳۱
- چهارم: به حمام رفتن است، ..... ۱۴۳۱
- پنجم: ازاله چرک از بدن کردن است ..... ۱۴۳۱
- ششم: لبیک گفتن است در جواب کسی که او را بخواند ..... ۱۴۳۱
- [مستحبات احرام] ..... ۱۴۳۱
- دوم: تلبیه است، ..... ۱۴۳۲
- سوم: پوشیدن جامه‌های احرام است، ..... ۱۴۳۲
- چهارم: طواف است، ..... ۱۴۳۳
- اشاره ..... ۱۴۳۳

- اول: نیت کردن، ..... ۱۴۳۳
- دوم: واجب است نیت را مقارن اول طواف داشتن. .... ۱۴۳۴
- سوم: واجب است ابتدا به حجر الاسود کردن ..... ۱۴۳۴
- چهارم: واجب است که خانه را بر دست چپ گیرد و طواف کند ..... ۱۴۳۴
- پنجم: واجب است داخل کردن حجر حضرت اسماعیل را در طواف که بیرون آن بگردد و داخل آن نشود، ..... ۱۴۳۴
- ششم: واجب است هفت شوط بر دور کعبه معظمه گشتن. .... ۱۴۳۴
- هفتم: واجب است که طواف میان خانه و مقام حضرت ابراهیم باشد، ..... ۱۴۳۴
- پنجم: از واجبات عمره نماز طواف است، ..... ۱۴۳۴
- ششم: از واجبات عمره سعی میان صفا و مروه است، ..... ۱۴۳۶
- اشاره ..... ۱۴۳۶
- اول: نیت کردن، ..... ۱۴۳۶
- دوم: واجب است ابتدا به صفا کردن. .... ۱۴۳۶
- سوم: واجب است ختم به مروه کردن، ..... ۱۴۳۶
- چهارم: واجب است هفت شوط کردن که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی. .... ۱۴۳۶
- هفتم: از واجبات عمره تقصیر است، ..... ۱۴۳۷
- فصل سوم در احکام حج تمتع است ..... ۱۴۳۷
- اول و دوم و سوم: احرام، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه است. .... ۱۴۳۸
- چهارم: وقوف عرفات است، ..... ۱۴۳۸
- پنجم: بیتوته مشعر الحرام است، یعنی شب به روز آوردن، و اشهر میان متأخرین وجوب آن است، ..... ۱۴۳۹
- ششم: وقوف مشعر الحرام است، ..... ۱۴۴۰
- هفتم و هشتم و نهم و دهم: مناسک منا است در روز عید، ..... ۱۴۴۰
- اشاره ..... ۱۴۴۱
- اول: در بیان رمی است، ..... ۱۴۴۱
- دوم و سوم: کشتن هدی است، و خوردن از آن هدی، ..... ۱۴۴۱



- چهارم: سر تراشیدن یا تقصیر کردن است از موی یا ناخن، ..... ۱۴۴۳
- یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم: أفعال مکه معظمه است بعد از برگشتن از منا، یعنی طواف زیارت، و دو رکعت نماز طوا  
شانزدهم و هفدهم: فعلهای منا است، بعد از مراجعت به منا، و آن شبها در منا بودن، و در روزها جمرات زدن است. .... ۱۴۴۴
- خاتمه در بیان زیارت نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است ..... ۱۴۴۵
- رساله کبیره آداب حج ..... ۱۴۴۶
- اشاره ..... ۱۴۴۶
- [آداب خروج از منزل] ..... ۱۴۴۶
- [آداب احرام] ..... ۱۴۴۹
- [آداب دخول مکه] ..... ۱۴۵۱
- [آداب دخول مسجد الحرام] ..... ۱۴۵۲
- [آداب طواف] ..... ۱۴۵۳
- [آداب نماز طواف] ..... ۱۴۵۵
- [آداب سعی] ..... ۱۴۵۵
- [آداب تقصیر] ..... ۱۴۵۸
- [آداب احرام حج] ..... ۱۴۵۸
- [آداب منی در شب عرفه] ..... ۱۴۵۹
- [آداب عرفات] ..... ۱۴۵۹
- [آداب مشعر الحرام] ..... ۱۴۶۱
- [آداب منی] ..... ۱۴۶۲
- اشاره ..... ۱۴۶۲
- [آداب رمی] ..... ۱۴۶۲
- [آداب هدی] ..... ۱۴۶۳
- [آداب حلق] ..... ۱۴۶۴
- [آداب اعمال مکه بعد از مناسک منی] ..... ۱۴۶۴

- ۱۴۶۵ ..... [آداب بیتوته لیالی تشریق]
- ۱۴۶۶ ..... [آداب خروج از مکه و طواف وداع]
- ۱۴۶۸ ..... [آداب مدینه]
- ۱۴۶۸ ..... اشاره
- ۱۴۶۹ ..... [زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۱۴۷۰ ..... [زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها]
- ۱۴۷۰ ..... [زیارت قبور شهدا]
- ۱۴۷۱ ..... [زیارت وداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]
- ۱۴۷۱ ..... [زیارت ائمه بقیع]
- ۱۴۷۲ ..... احکام جزیه
- ۱۴۷۲ ..... اشاره
- ۱۴۷۳ ..... و گفته‌اند آنچه سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند هفت چیز است:
- ۱۴۷۳ ..... اول:
- ۱۴۷۳ ..... دوم:
- ۱۴۷۳ ..... سوم:
- ۱۴۷۳ ..... چهارم:
- ۱۴۷۳ ..... پنجم:
- ۱۴۷۳ ..... ششم:
- ۱۴۷۳ ..... هفتم:
- ۱۴۷۴ ..... و از جمله اموری که ایشان را منع از آن باید کرد،
- ۱۴۷۴ ..... اشاره
- ۱۴۷۴ ..... اول: آن که امری چند که در شرع اسلام حرام است، و ایشان حلال می‌دانند،
- ۱۴۷۴ ..... دوم: آن که احداث کلیسا و معابد خود و آتش کده در بلاد اسلام نکنند،
- ۱۴۷۴ ..... سوم: آن که صدا بلند نکنند به خواندن کتابهای خود،

- چهارم: آن که خانه‌های خود را بلندتر از خانه مسلمانانی که همسایه ایشان یا در خانه ایشان باشد نسازند. ----- ۱۴۷۴
- پنجم: آن که اکثر علما گفته‌اند که سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند که در لباس خود ممتاز باشند از مسلمانان که مشتبه
- ششم: آن که بر اسب عربی سوار نشوند، ----- ۱۴۷۵
- رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن ----- ۱۴۷۶
- اشاره ----- ۱۴۷۶
- و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط: ----- ۱۴۷۷
- اول: آن که تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند، ----- ۱۴۷۷
- دوم: آن که مالی را که گرو بر آن مال می‌بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است، ----- ۱۴۷۷
- سوم: آن که حیوانی را که بر آن هر یک سوار می‌شوند معین به دیدن. ----- ۱۴۷۷
- چهارم: آن که هر یک از آنها محتمل باشد به حسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد، ----- ۱۴۷۸
- پنجم: آن که آن دو حیوان که می‌تازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند، ----- ۱۴۷۸
- ششم: آن که هر دو را یک مرتبه بتازند، ----- ۱۴۷۸
- هفتم: آن که سوار شوند و بدوانند، ----- ۱۴۷۸
- هشتم: آن که مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن منتهای آن مسافت چهار پایان مانده نشوند. ----- ۱۴۷۸
- نهم: آن که با هم می‌تازند مردان باشند ----- ۱۴۷۸
- دهم: آن که هر دو در وقت تاختن برابر یک‌دیگر ایستاده باشند. ----- ۱۴۷۸
- و در تیر انداختن چند شرط است به حسب مشهور میان علما: ----- ۱۴۷۹
- اول: ----- ۱۴۷۹
- دوم: ----- ۱۴۷۹
- سوم: ----- ۱۴۷۹
- چهارم: ----- ۱۴۷۹
- پنجم: ----- ۱۴۷۹
- ششم: ----- ۱۴۷۹
- هفتم: ----- ۱۴۷۹

- و باید دانست که زدن نشانه به چند قسم می‌باشد: ..... ۱۴۸۰
- اول: خابی ..... ۱۴۸۰
- دوم: حاضر ..... ۱۴۸۰
- سوم: خازق ..... ۱۴۸۰
- چهارم: خاسق ..... ۱۴۸۰
- پنجم: مارق ..... ۱۴۸۰
- ششم: خارم ..... ۱۴۸۰
- [فضیلت جهاد وجه مشروعیت چنین مسابقات است] ..... ۱۴۸۱
- رساله صیغ عقود نکاح ..... ۱۴۸۳
- اشاره ..... ۱۴۸۳
- اول: آن که وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید، و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد، ..... ۱۴۸۴
- دوم: آن که زن و مرد صیغه گویند و زن ولی داشته باشد و باکره باشد. .... ۱۴۸۴
- سوم: آن که وکیل مرد با وکیل زن صیغه گوید، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد، ..... ۱۴۸۵
- چهارم: آن که زن با مرد صیغه گویند، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد، ..... ۱۴۸۵
- و قسم پنجم و ششم و هفتم و هشتم: که مرکب است از اقسام مذکوره، ..... ۱۴۸۵
- نهم: آن که هر دو صغیر باشند و به ولایت عقد کنند ولی ایشان، ..... ۱۴۸۵
- و باید که در هنگام وکیل شدن یا دو مرد عادل یا جمعی از شهود تعریف باشند ..... ۱۴۸۶
- و خطبه‌های منقول در کافی «۱» هست هر یک را که بخواند خوب است، ..... ۱۴۸۶
- بدان که در صیغه متعه تعیین مدت و مبلغ شرط است، ..... ۱۴۸۶
- فایده: در بیان بعضی از صیغ طلاق. .... ۱۴۸۷
- مسائل آیادی سبا ..... ۱۴۸۷
- اشاره ..... ۱۴۸۷
- باب اول در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد ..... ۱۴۸۸
- مسأله ۱- وضو را به چه روش باید ساخت؟ ..... ۱۴۸۸

۱۴۸۸ ..... جواب

مسئله ۲-: غسل ترتیبی به چه روش باید کرد؟ و ارتماسی را به چه روش؟ ..... ۱۴۸۹

جواب: ..... ۱۴۸۹

مسئله ۳-: تیمم را به چه روش باید ساخت؟ ..... ۱۴۸۹

جواب: ..... ۱۴۸۹

مسئله ۴-: کیفیت نماز را بر وجه کمال که مطلوب شارع است بیان فرمایند؟ ..... ۱۴۸۹

جواب: ..... ۱۴۸۹

مسئله ۵-: شروط و کیفیت نماز جماعت، و معنی عدالت را بیان فرمایند. .... ۱۴۹۱

جواب: ..... ۱۴۹۱

باب دوم در بیان آنچه متعلق به تطهیر و طهارت است ..... ۱۴۹۲

مسئله ۶-: در خانه‌ای که بعضی جاها و فرش نجس باشد به سبب طول مدت خصوص موضع نجس فراموش شده باشد به رطوبت ملاقات فرد

جواب: ..... ۱۴۹۲

مسئله ۷-: زمین نجس را که بر و بند گرد آن چه حکم دارد؟ ..... ۱۴۹۲

جواب ..... ۱۴۹۲

مسئله ۸-: ازاله نجاست از بول و غیر آن به چه روش باید کرد که پاک شود؟ ..... ۱۴۹۲

جواب ..... ۱۴۹۲

مسئله ۹-: مثلاً که نجس شود به محض آب ریختن پاک می‌شود یا نه؟ ..... ۱۴۹۳

جواب ..... ۱۴۹۳

مسئله ۱۰-: رخت خواب که نجاست در آن نفوذ کرده باشد، بلکه از آن طرف نیز بیرون آمده باشد، طریقه شستن آن چه روش است؟ ..... ۱۴۹۳

جواب ..... ۱۴۹۳

مسئله ۱۱-: قالی یا پلاس و نمد که نجس شود بدون فشردن به محض آب ریختن دو مرتبه پاک می‌شود یا نه؟ ..... ۱۴۹۳

جواب ..... ۱۴۹۳

مسئله ۱۲-: در وضو ساختن و غسل کردن بعد از آب جاری شدن به اعتبار چربی که در بدن می‌باشد بعضی جاها و بیخ موها خشک می‌ماند،

جواب: ..... ۱۴۹۳

مسئله ۱۳- زنی که دختری شیر دهد در شیر او، و آهن در نجاست و طهارت چه اعتقاد دارید؟----- ۱۴۹۳

جواب:----- ۱۴۹۳

مسئله ۱۴- هر گاه چیزی که نتوان به آن خاک مالید سگ به لیسد چگونه تطهیر باید داد؟----- ۱۴۹۴

جواب:----- ۱۴۹۴

مسئله ۱۵- با خون جراحت و دنبل یا خونی که از خارج به بدن یا به جامه کسی رسیده زیاده بر قدر معفو عنه باشد، یا رخت نجسی به غیر

جواب:----- ۱۴۹۴

مسئله ۱۶- آب چاه به ملاقات نجاست نجس می‌شود یا نه؟----- ۱۴۹۴

جواب:----- ۱۴۹۴

مسئله ۱۷- خانه‌ای که آفتاب نیفتد به سبب آب قلیل ریختن پاک می‌شود یا نه؟----- ۱۴۹۴

جواب:----- ۱۴۹۴

مسئله ۱۸- جامه نجس به احتلام یا غیر آن که دیگری به شوید تا یقین به طهارت هم نرسد محض زوال عین و افعال مسلمانان را محمول ؛

جواب:----- ۱۴۹۴

مسئله ۱۹- در زمستان و بهار در کوچه‌ها بعضی جاها که آب متصل است و گل و برف آب شده و نجاست ظاهری در آن کوچه باشد، آن آب

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۰- هر گاه سگی از دلوی آب بخورد، دلو را به آب چاه رسانند چه باید کرد؟----- ۱۴۹۵

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۱- رنگ خون که بعد از ازاله عین و غسل در جامه می‌ماند چون است؟----- ۱۴۹۵

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۲- ازاله مخرج بول را به چه روش باید کرد؟----- ۱۴۹۵

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۳- چون مردم شعر باف ریسمان پنبه را به خون گوسفند رنگ می‌کنند چه حکم دارد؟----- ۱۴۹۵

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۴- سلس البول که مشهور میان فقها است که برای هر نماز یک وضو بسازد حدش کدام است؟ و بر صاحب سلس چه چیز لازم است

جواب:----- ۱۴۹۵

مسئله ۲۵:- آب کاریز بدون معرفت و اذن صاحب که آیا مال صغیر است یا نه وضو ساختن و غسل کردن و آب برداشتن و رخت شستن چه

جواب:----- ۱۴۹۶

مسئله ۲۶:- در قریه‌ها و مزرعه‌ها حمامی دارند، و عادت چنین جاری شده که آب هر کس باشد می‌برند، و کسی هم مانع نمی‌شود، و گاه می

جواب:----- ۱۴۹۶

مسئله ۲۷:- در آب غصبی وضو می‌توان ساخت؟----- ۱۴۹۶

جواب:----- ۱۴۹۶

مسئله ۲۸:- در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن چه حکم دارد؟----- ۱۴۹۶

جواب:----- ۱۴۹۶

مسئله ۲۹:- در آب نشستن از برای طهارت وقتی که آب روان باشد با کر احتمال دارد که از بابت عاری که نهی دارد که بی‌لنگ داخل آب ش

جواب:----- ۱۴۹۷

مسئله ۳۰:- هر گاه کسی خواهد که زمینی که دغدغه داشته باشد و کری از آب یا زیاده بریزد، اگر منفصل نشود صورتی دارد یا نه؟ ۱۴۹۷

جواب:----- ۱۴۹۷

مسئله ۳۱:- کسی که فصد کند یا جراحی داشته باشد که مانع از شستن یا مسح کردن بعض اعضا باشد، جبیره مقدم است یا تیمم باید کرد

جواب:----- ۱۴۹۷

مسئله ۳۲:- بعضی اعضا که کوبیده می‌شود و خون در زیر پوست جمع می‌شود، وضو ساختن چه حکم دارد؟ بر فرضی که پوست بالای خون

جواب:----- ۱۴۹۷

مسئله ۳۳:- چرک داشتن بیخ ناخن مانع صحت وضو و غسل می‌شود یا نه؟----- ۱۴۹۷

جواب:----- ۱۴۹۷

باب سوم در بیان احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است----- ۱۴۹۸

مسئله ۳۴:- قدمی که میان اذان و اقامه پیش می‌گذارند سند صحیحی دارد یا نه؟----- ۱۴۹۸

جواب:----- ۱۴۹۸

مسئله ۳۵:- اذان ثانی را که بدعت می‌دانند در روز جمعه که از حدیث امام صادق علیه السلام می‌فهمند به اعتقاد شما کدام است؟ جمعه می

جواب:----- ۱۴۹۸

مسئله ۳۶:- مثلاً کسی در نماز در هنگام سر از رکوع برداشتن درست نه نشیند نماز او درست است یا نه؟----- ۱۴۹۸

جواب ..... ۱۴۹۸

مسئله ۳۷:- اگر فعلی از افعال نماز واجبی نماز را به طریق جهل بجای نیاورده، و مدت مدید نماز کرده باشد اعاده نماید یا نه؟ ..... ۱۴۹۸

جواب ..... ۱۴۹۸

مسئله ۳۸:- حدیثی واقع شده که اگر کسی عقد نماز را خالی از ریا بسته باشد، و در اثنای نماز ریا به عمل آید نقصان ندارد و محمول بر ظاهر

جواب ..... ۱۴۹۸

مسئله ۳۹:- کسی که بعد از تکبیرة الاحرام خم شود و دست به زمین برساند و مهر و تسبیح خود را حرکت دهد نماز او چه صورت دارد؟ ۹

جواب ..... ۱۴۹۹

مسئله ۴۰:- در رکنیت قیام چه می‌فرمایند؟ ..... ۱۴۹۹

جواب ..... ۱۴۹۹

مسئله ۴۱:- التحاف صما که در نماز مکروه است کدام است؟ ..... ۱۴۹۹

جواب ..... ۱۴۹۹

مسئله ۴۲:- و شاح که مکروه است کدام است؟ ..... ۱۴۹۹

جواب ..... ۱۴۹۹

مسئله ۴۳:- هر گاه پیشنماز ردا را پهن نکند که دوش را به پوشاند، و همچنان در گردن اندازد و طرف چپ را بر جانب راست اندازد، چه صو

جواب ..... ۱۴۹۹

مسئله ۴۴:- زنان را در نماز پشت پا را پوشیدن در کار است یا نه؟ ..... ۱۴۹۹

جواب ..... ۱۵۰۰

مسئله ۴۵:- تحت الحنک را به چه روش باید بست؟ ..... ۱۵۰۰

جواب ..... ۱۵۰۰

مسئله ۴۶:- ابریشم که در رخت کسی باشد، مثل زه گریبان یا دکمه قبا چه حکم دارد نماز کردن با او؟ و مثل کیسه ابریشم که با این کس ؛

جواب ..... ۱۵۰۰

مسئله ۴۷:- هر گاه کسی در رخت غصبی مدتی نماز کند، صحت و بطلان نماز چون است؟ و اگر مغصوب منه معلوم یا موجود نباشد به ثمن

جواب ..... ۱۵۰۰

مسئله ۴۸:- اگر شخصی چیزی در پای خود کند که ساق داشته باشد مثل مسحی، و بعد از آن آن را در کفش کند مثلاً، آیا درین صورت به ا



جواب ..... ۱۵۰۰

مسئله ۴۹-: دهلیزهای مسجدها داخل مسجد است؟ و می‌توان گفت ثواب مسجد دارد یا نه؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۰-: تسبیح را زینت به طلا و نقره کردن و دانه میان آن را از طلا کردن چون است؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۱-: در خانه‌ای که چند نفر صغیر و کبیر شریک‌اند، همه به حصه خود به نشینند، و جماعت کبار نماز کنند چه صورت دارد؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۲-: مقدار درهم بغلی به اعتقاد شما چه قدر است؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۳-: سجده بر سنگ جایز است و تیمم و همچنین بر آجر پخته؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۴-: در حمد و سوره که در نماز می‌خوانند قاعده قرائت دانستن و به عمل آوردن که نماز بدون آن صحیح نیست چند چیز است؟ ..... ۱۵۰۱

جواب ..... ۱۵۰۱

مسئله ۵۵-: کسی که شک در عدد رکوعهای نماز آیات کند که چند رکوع بجای آورده چه حکم دارد در حین قیام؟ ..... ۱۵۰۲

جواب ..... ۱۵۰۲

مسئله ۵۶-: هر گاه کسی نماز می‌کرده باشد، و کسی دیگر قرآن بخواند در نماز یا غیر نماز چه صورت دارد؟ ..... ۱۵۰۲

جواب ..... ۱۵۰۲

مسئله ۵۷-: تسبیحات اربع در دو رکعت آخر خواندن یک نوبت کافی است یا نه؟ ..... ۱۵۰۲

جواب ..... ۱۵۰۲

مسئله ۵۸-: در خطبه نماز جمعه آنچه واجب است چه چیز است؟ ..... ۱۵۰۲

جواب ..... ۱۵۰۲

مسئله ۵۹-: وقت نماز جمعه چه مقدار است؟ ..... ۱۵۰۲

جواب ..... ۱۵۰۲

مسئله ۶۰-: مسافر نماز جمعه می‌تواند کرد خواه امام شود و خواه مأموم؟ ..... ۱۵۰۳

جواب ----- ۱۵۰۳

مسئله ۶۱:- در وقت بارش ترک نماز جمعه جایز است؟ بنا بر آن حدیث که واقع شده یا نه؟ و اگر قدری به بارد و بعد از اذان وقت باشد عذر

جواب ----- ۱۵۰۳

مسئله ۶۲:- کسی که به سفر رود به تکلیف حاکم جائز، نماز خود را قصر کند یا تمام؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۳

مسئله ۶۳:- مسافر در چهار فرسخ که قصد رجوع در همان روز نداشته باشد و ده روز هم نماند چه کند؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۳

مسئله ۶۴:- هر گاه کسی مسافر باشد، و قصد اقامت در جائی کرده باشد، و از آنجا به حد ترخص رود، و بعد از مراجعت اراده ده روز ماندن ند

جواب ----- ۱۵۰۳

مسئله ۶۵:- هر گاه در بلدی نماز جمعه می‌کرده باشند، و به اعتبار موانع اقتدا به آن امام نتوان کرد، و کسی باشد که تواند کرد، واجب است

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۶۶:- زنی که حائض باشد و زلزله شود نماز زلزله را بعد از زلزله به عنوان وجوب بکند یا نه؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۶۷:- چنان که سهوا در نماز آیات یک رکوع زیاده شود یا کم شود چه حکم دارد؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۶۸:- در نماز میت حرف زدن عمدا مبطل است یا نه؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۶۹:- پسر بزرگ اگر صلاه و صوم پدر را بجا نیاورد، و پسر کوچک بجا آورد، براءت ذمه حاصل می‌شود یا نه؟ و اگر دختر بجا آورد و پس

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۷۰:- در نماز میت از برای فاسق که علم به فسق او داریم گفتن اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا چون است؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۴

مسئله ۷۱:- در نماز جماعت هر گاه قصد شخص معینی کرد امامت می‌کند، و آخر مشخص شود که دیگری بوده، نماز او چه حکم دارد؟ ۰۵

جواب ----- ۱۵۰۵

مسئله ۷۲:- اقتدا کردن در نماز آیات وقتی که امام بعضی از رکوعها را بجا آورده باشد چه حکم دارد؟ .....

جواب ----- ۱۵۰۵

جواب ----- ۱۵۰۵

مسئله ۷۳-: در نمازهای یومیه که امام در رکوع باشد اقتدا می‌توان کرد یا نه؟ ----- ۱۵۰۵

جواب ----- ۱۵۰۵

مسئله ۷۴-: در نماز جهریه مثل نماز صبح هر گاه صدای امام را نشنوند قرائت باید کرد یا نه؟ ----- ۱۵۰۵

جواب ----- ۱۵۰۵

مسئله ۷۵-: چنانچه کسی در دو رکعت آخر نماز برسد آیا مأوم قرائت باید کرد یا نه؟ و بر فرض قرائت حمد و سوره واجب است یا حمد تنه

جواب ----- ۱۵۰۵

مسئله ۷۶-: دو نفر از علما که به سبب استدلال یا به رجوع اعلم یکی نماز جمعه را واجب داند و بجای آورد، و دیگری حرام داند و نکند، این

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۷۷-: نمازی که به جماعت گذارده شود اماما یا مأوما مرتبه دوم به جماعت می‌توان گذارد یا نه؟ ----- ۱۵۰۶

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۷۸-: هر گاه میان بعضی مأومین و امام دیواری فاصله باشد، و آن مأومین بعضی مأومین صف پیش خود را می‌دیده باشند نماز جایه

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۷۹-: هر گاه فقیه فتوا دهد که اقتدا به فلان کس می‌توان کرد، احتیاج به شهادت عادل دیگر هست، یا همان فتوای او کافی است؟ ۶

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۸۰-: گاه می‌شود که جماعت صلحا که از همه جهت دین داری ایشان بر ما معلوم است حدتی در مزاج ایشان هست، و به اندک امری

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۸۱-: قصد کردن در نماز جماعت به پیشنماز معین شرط است، و اگر دو کس باشند که امامت می‌کرده باشند، و قصد یکی کند و اتفاق

جواب ----- ۱۵۰۶

مسئله ۸۲-: اگر کسی یک نماز را به دو پیشنماز کند، خواه در اثنا و خواه در ابتدا جایز است یا نه؟ ----- ۱۵۰۷

جواب ----- ۱۵۰۷

مسئله ۸۳-: در نماز جماعت هر گاه صفهای پیش تکبیر گفته باشند صفهای عقب تکبیر می‌توانند گفت یا نه؟ ----- ۱۵۰۷

جواب ----- ۱۵۰۷

مسئله ۸۴-: هر گاه در میان صفهای جماعت چندین جا فاصله باشد به قدر شش هفت ذرع بلکه ده ذرع باشد که صف سابق از صف عقب دو

جواب ..... ۱۵۰۷

مسئله ۸۵:- هر گاه در میان نماز از صف پیش دو سه نفر بروند نماز صف بعد از آن چه صورت دارد؟ چون پیش ایشان خالی شده. - ۱۵۰۷

جواب ..... ۱۵۰۷

مسئله ۸۶:- هر گاه در وقتی که پیشنماز در رکوع باشد شما دغدغه می‌کنید از اقتدا کردن و می‌فرمائید که احادیث رخصت احتمال تقیه دارد

جواب ..... ۱۵۰۷

مسئله ۸۷:- شما تسبیح را چند نوبت می‌خوانید در دو رکعت آخر؟ ..... ۱۵۰۸

جواب ..... ۱۵۰۸

مسئله ۸۸:- در نماز جماعت هر گاه پیشنماز یک شبر بلندتر باشد از مأموم چه صورت دارد؟ ..... ۱۵۰۸

جواب ..... ۱۵۰۸

مسئله ۸۹:- ردائی که از برای پیشنماز به اعتقاد شما مستحب است، جمعی می‌گویند از احادیث ظاهر نمی‌شود که از برای غیر کسی که کتف

جواب ..... ۱۵۰۸

مسئله ۹۰:- عبا و پوستین قائم مقام ردا می‌شود؟ ..... ۱۵۰۸

جواب ..... ۱۵۰۸

مسئله ۹۱:- هر گاه وفا به وعده‌هایی که می‌کنند واجب نباشد بنا بر مشهور، پس چرا خلف وعده قادح در عدالت باشد، چنانچه حدیث فی الجب

جواب ..... ۱۵۰۸

مسئله ۹۲:- در جائی که به اعتقاد شما باید جمع کرد در نماز میان قصر و اتمام بنا بر خلافتی، کسی که چنین باشد اگر امامت کند می‌توان ب

جواب ..... ۱۵۰۹

مسئله ۹۳:- نماز غفیله و نماز وصیت که میان نماز شام و خفتن باید کرد، بعد از بر طرف شدن حمره مغربیه می‌توان کرد یا نه؟ --- ۱۵۰۹

جواب ..... ۱۵۰۹

مسئله ۹۴:- آیا نماز غفیله به غیر از چهار رکعت نماز نافله شام است؟ ..... ۱۵۰۹

جواب ..... ۱۵۰۹

مسئله ۹۵:- نافله پیاده در حضر سند صحیحی دارد یا نه؟ و احادیثی که در جواز نافله در راه رفتن واقع شده اکثر در حالت سواری و بعضی د

جواب ..... ۱۵۰۹

مسئله ۹۶:- اگر در نماز شب سهوا و تر را بر شفع مقدم دارد چه باید کرد؟ ..... ۱۵۰۹

- جواب ..... ۱۵۰۹
- مسئله ۹۷:- دعای چهل مؤمن در نماز شب کردن چون حدیث ندارد، خصوصاً آن وقت چون است؟ ..... ۱۵۰۹
- جواب ..... ۱۵۰۹
- مسئله ۹۸:- از برای فساق و ظلمه با وجود علم به فسق ایشان دعا کردن و در زمره چهل مؤمن شمردن و گاه تعریف ایشان کردن چه صورت  
جواب ..... ۱۵۱۰
- باب چهارم در روزه ماه مبارک و بعضی احکام آن ..... ۱۵۱۰
- مسئله ۹۹:- هر گاه کسی وعده افطار کند نزد کسی می‌تواند افطار کرد جای دیگر؟ ..... ۱۵۱۰
- جواب ..... ۱۵۱۰
- مسئله ۱۰۰:- خرمائی که کسی بدهد که به آن افطار کنند می‌توان به دیگری داد؟ ..... ۱۵۱۰
- جواب ..... ۱۵۱۰
- مسئله ۱۰۱:- اگر کسی در ایام روزه گوش یا دهن یا دماغ را به آب برد جدا جدا یا با هم، آیا ضرر دارد وقتی که تمام به زیر آب نرود؟ ..... ۱۵۱۰
- جواب ..... ۱۵۱۰
- مسئله ۱۰۲:- گاه می‌شود که در آخر ماه مبارک مرد عامی می‌آید از دهی به مزرعه که چند نفر آنجا هستند و خبر می‌دهند که شب گذشته  
جواب ..... ۱۵۱۰
- مسئله ۱۰۳:- در کفاره مشروط به تتابع اگر کسی ظن داشته باشد که شب است و سحور کند، اتفاقاً در صبح افتد سهوا چه صورت دارد؟ ..... ۱۱
- جواب ..... ۱۵۱۱
- مسئله ۱۰۴:- در وقت صوم فرو بردن بلغم که هنوز به فضای دهن نرسیده باشد که از راه دماغ به حلق برود مبطل است یا نه؟ ..... ۱۵۱۱
- جواب ..... ۱۵۱۱
- مسئله ۱۰۵:- بعضی از عوام در دهات در بعضی بلاد در شب ماه مبارک رمضان که جماع می‌کنند زنان ایشان یا مردان نزدیک به طلوع آفتاب  
جواب ..... ۱۵۱۱
- مسئله ۱۰۶:- در عید ماه مبارک رمضان که اول ماه سی و یک روز نگذشته باشد بدون آن که کسی خود ماه را دیده باشد چه روش باید کرد؟  
جواب ..... ۱۵۱۱
- مسئله ۱۰۷:- هر گاه هوا صاف باشد و ابر نباشد، و جمعی گویند و شهادت دهند که ماه را دیده‌اند از بلد یا خارج بلد، یا ابر بوده باشد و هوا  
جواب ..... ۱۵۱۱

- مسئله ۱۰۸:- غبار غلیظ و گرد خرمن که به حلق می‌رود، روزه را باطل می‌کند یا نه؟ ----- ۱۵۱۲
- جواب ----- ۱۵۱۲
- مسئله ۱۰۹:- کسی که خود را جنب کند یا محتلم شود بعد از طلوع صبح غسل کند، روزه قضا یا روزه سنت می‌تواند داشت یا نه؟ ----- ۱۵۱۲
- جواب ----- ۱۵۱۲
- مسئله ۱۱۰:- هر گاه کسی روزه سنتی داشته باشد و وارد خانه مؤمنی شود، فنجان قهوه یا گلاب یا تکلیف آب خوردن کنند، و گاه هست که جواب ----- ۱۵۱۲
- مسئله ۱۱۱:- هر گاه کسی در شب در فکر سفر کردن نبوده و قبل از ظهر حرکت کرد افطار کند بی‌خلاف یا نه؟ ----- ۱۵۱۲
- جواب ----- ۱۵۱۲
- مسئله ۱۱۲:- اگر کسی شب در فکر سفر باشد، و عزم کند که صباح بعد از ظهر بیرون رود و روزه بگیرد، و بعد از ظهر حرکت چه صورت دارد جواب ----- ۱۵۱۲
- باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج ----- ۱۵۱۲
- مسئله ۱۱۳:- کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالش می‌شود هر گاه بفروشد جواب ----- ۱۵۱۳
- مسئله ۱۱۴:- در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات ، جواب ----- ۱۵۱۳
- مسئله ۱۱۵:- خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بله جواب ----- ۱۵۱۳
- مسئله ۱۱۶:- در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟ ----- ۱۵۱۳
- جواب ----- ۱۵۱۳
- مسئله ۱۱۷:- از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست نباید داد یا ، جواب ----- ۱۵۱۳
- مسئله ۱۱۸:- در غیر ریح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنه باشد بر جمیع که خ جواب ----- ۱۵۱۴
- مسئله ۱۱۹:- در باب زکات گوسفند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟ ----- ۱۵۱۴

جواب----- ۱۵۱۴

مسئله ۱۲۰:-مثلا کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می‌کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد

جواب----- ۱۵۱۴

مسئله ۱۲۱:-مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلا دوازده امام شنیده‌اند و نا

جواب----- ۱۵۱۴

مسئله ۱۲۲:-سادات اضطرار ایشان به چه حد که می‌رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می‌توانند گرفت؟----- ۱۵۱۴

جواب----- ۱۵۱۴

مسئله ۱۲۳:-کسی که به غریبی آمده و می‌گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می‌توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می‌گو:

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۴:-کسی احسان به کسی می‌کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می‌دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگو

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۵:-جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده ق

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۶:-هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟----- ۱۵۱۵

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۷:-شخصی که از وجوه استحقاق می‌گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلا اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد به

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۸:-به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می‌روند، و بعد از آن زکات می‌دهند یا نه؟----- ۱۵۱۵

جواب----- ۱۵۱۵

مسئله ۱۲۹:-هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج

جواب----- ۱۵۱۶

مسئله ۱۳۰:-هر گاه نوکری مثلا کسب این کس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می‌کنند و روزه می‌دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی

جواب----- ۱۵۱۶

مسئله ۱۳۱:-شما از وظائفی که می‌گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می‌دهید یا نه؟----- ۱۵۱۶

جواب ----- ۱۵۱۶

مسئله ۱۳۲-: از چه وقت حساب می‌شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به

جواب ----- ۱۵۱۶

مسئله ۱۳۳-: به سادات رد مظالم می‌توان داد یا نه؟ و کفاره واجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟ ----- ۱۵۱۶

جواب ----- ۱۵۱۶

مسئله ۱۳۴-: از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟ ----- ۱۵۱۷

جواب ----- ۱۵۱۷

مسئله ۱۳۵-: در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟ ۱۱۷

جواب ----- ۱۵۱۷

مسئله ۱۳۶-: مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به

جواب ----- ۱۵۱۷

مسئله ۱۳۷-: هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند

جواب ----- ۱۵۱۷

مسئله ۱۳۸-: طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسی یا تجارتنی یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در

جواب ----- ۱۵۱۷

مسئله ۱۳۹-: اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر

جواب ----- ۱۵۱۸

مسئله ۱۴۰-: هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داش

جواب ----- ۱۵۱۸

مسئله ۱۴۱-: زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا وا

جواب ----- ۱۵۱۸

مسئله ۱۴۲-: اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شد

جواب ----- ۱۵۱۸

مسئله ۱۴۳-: ارباب استحقاق می‌توانند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به



جواب ----- ۱۵۱۹

مسئله ۱۴۴- کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤونت سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیامه

جواب ----- ۱۵۱۹

مسئله ۱۴۵- کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان از

جواب ----- ۱۵۱۹

مسئله ۱۴۶- کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و

جواب ----- ۱۵۱۹

باب ششم در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و مواضع وجوب این دو ----- ۱۵۱۹

مسئله ۱۴۷- هر گاه زوجه شخصی نماز نکند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن باشد امر به معروف و نهی از منکر، تا چه حد امر

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۴۸- در روی جماعت فساق خنده کردن و بشاشت نمودن و سبقت در سلام کردن چون است؟ ----- ۱۵۲۰

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۴۹- جماعتی که داخل اهل ظلم و حکم‌اند و تارک جمعه و جماعت‌اند با ایشان معاشرت کردن هر گاه احتمال دارد که کلمه حقی

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۵۰- در نهی از منکر گاه باعث خبث و کسر عرض این کس شود ساقط می‌شود یا نه؟ ----- ۱۵۲۰

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۵۱- احادیث بسیار است که شکر نعمت مخلوق باید کرد، چنان که شکر نعمت خالق، هر گاه جماعت ظلمه و فساق به این کس مه

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۵۲- نسبت به مردم ده یا ولایتی حرفی گفتن که اگر به کسی خاص گوئی بدش آید غیبت است یا نه؟ ----- ۱۵۲۰

جواب ----- ۱۵۲۰

مسئله ۱۵۳- دف بی جلاجل که فقها استثنا می‌کنند حرام است یا نه؟ و سند صحیحی به نظر شریف رسیده؟ ----- ۱۵۲۱

جواب ----- ۱۵۲۱

مسئله ۱۵۴- نوشتن زنان که مکروه است، و نهی در حدیث واقع شده از تعلیم کتابت زنان، اگر چنانچه زنی خط خوبی داشته باشد قرآن و ص

جواب ----- ۱۵۲۱

مسأله ۱۵۵:-استماع قرآن که واجب است، وقتی که کلمات درست دریافت شود، و اگر به محض آواز واجب نباشد گوش کردن در جایی که الفا

جواب----- ۱۵۲۱

مسأله ۱۵۶:-کسی که از وجوه استحقاق می‌گیرد و صلّه ارحام کردن خواه مستحق باشد یا نه خوب است؟----- ۱۵۲۱

جواب----- ۱۵۲۱

مسأله ۱۵۷:-در صلّه ارحام ضابطه به فرمائید، که هر گاه اقوام این کس فقرا و مساکین باشند، و از عهده همه بر نتواند آمد، آیا به هر کدام ق

جواب----- ۱۵۲۱

مسأله ۱۵۸:-در صلّه رحم کسی قائل شده که از طرف خویشان سببی داخل رحماند یا نه؟----- ۱۵۲۲

جواب----- ۱۵۲۲

مسأله ۱۵۹:-حدیث صلّه رحم که تا چهل پشت داخل رحماند نزد شما معتبر است یا نه؟ و بر تقدیر اعتبار اکثر مردم که رعایتدو پشت و سا

جواب----- ۱۵۲۲

باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است----- ۱۵۲۲

مسأله ۱۶۰:-متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می‌دهند و اصل مایه او را می‌گویند، چنین قرار می‌شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار

جواب----- ۱۵۲۲

مسأله ۱۶۱:-شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می‌شود، آیا آن شرط لازم می‌شود یا نه؟----- ۱۵۲۲

جواب----- ۱۵۲۲

مسأله ۱۶۲:-به جهت خواندن قرآن چیزی می‌توان گرفت یا نه؟----- ۱۵۲۲

جواب----- ۱۵۲۲

مسأله ۱۶۳:-در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می‌دهند و روغن می‌گیرند، مثلا ده من یا نه من می‌دهند و یک من روغن می‌گیرند

جواب----- ۱۵۲۳

مسأله ۱۶۴:-خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟----- ۱۵۲۳

جواب----- ۱۵۲۳

مسأله ۱۶۵:-آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می‌شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا

جواب----- ۱۵۲۳

مسأله ۱۶۶:-اراضی که در بیابانها و کوهها هست تصرف واجبا که سبب ملک می‌شود به چه نحو است؟----- ۱۵۲۳

جواب ----- ۱۵۲۳

مسئله ۱۶۷- هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که

جواب ----- ۱۵۲۳

مسئله ۱۶۸- متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می‌کارد و باقی نیز مطلع‌اند، و در آن وقت مذ

جواب ----- ۱۵۲۴

مسئله ۱۶۹- هر گاه املاک و اجناس و دکاکین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نی

جواب ----- ۱۵۲۴

مسئله ۱۷۰- هر گاه شخصی مثلا یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص

جواب ----- ۱۵۲۴

مسئله ۱۷۱- هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نم

جواب ----- ۱۵۲۴

مسئله ۱۷۲- هر گاه کسی مثلا طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دائر بوده، آیا صاحب آب می‌تواند آب خود را ؛

جواب ----- ۱۵۲۴

مسئله ۱۷۳- هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه اونهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می‌تواند مانع ش

جواب ----- ۱۵۲۵

مسئله ۱۷۴- هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می‌تواند مانع شد که آب از ای

جواب ----- ۱۵۲۵

مسئله ۱۷۵- کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چو

جواب ----- ۱۵۲۵

مسئله ۱۷۶- کسی که قرض دارد و صاحب طلب می‌خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی‌خرند، اما اگر از

جواب ----- ۱۵۲۵

مسئله ۱۷۷- متعارف چنین شده که اجناسی می‌خرند مثلا که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب

جواب ----- ۱۵۲۶

مسئله ۱۷۸- ادای دین صاحب دین بی‌چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟ ----- ۱۵۲۶

جواب ----- ۱۵۲۶

مسئله ۱۷۹:- شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سبیل صلح یا هبه یا ابر

جواب ----- ۱۵۲۶

مسئله ۱۸۰:- بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از راهن مرهون را د

جواب ----- ۱۵۲۶

مسئله ۱۸۱:- جماعتی که حيله شرعی می‌کنند، و مثلاً جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می‌دهند و به آن

جواب ----- ۱۵۲۶

مسئله ۱۸۲:- در نمازی که به نیابت میت می‌کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می‌تواند کرد؟

جواب ----- ۱۵۲۷

مسئله ۱۸۳:- متعارف است که گوسفندی به اجاره می‌دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره م

جواب ----- ۱۵۲۷

مسئله ۱۸۴:- در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گرو شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بر

جواب ----- ۱۵۲۷

مسئله ۱۸۵:- هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می‌گوید که وقف نیست، و شخصی می‌آ

جواب ----- ۱۵۲۷

مسئله ۱۸۶:- هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف

جواب ----- ۱۵۲۸

باب هشتم در نذر و هبه و كفاره ----- ۱۵۲۸

مسئله ۱۸۷:- کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی ل

جواب ----- ۱۵۲۸

مسئله ۱۸۸:- اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان با

جواب ----- ۱۵۲۸

مسئله ۱۸۹:- عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟ ----- ۱۵۲۸

جواب ----- ۱۵۲۸

- مسئله ۱۹۰:- کفارہ وطی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟----- ۱۵۲۸
- جواب----- ۱۵۲۹
- مسئله ۱۹۱:- اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفارہ محسوب می‌شود؟
- جواب----- ۱۵۲۹
- مسئله ۱۹۲:- در اطعام کفارہ به سادات می‌توان داد یا نه؟----- ۱۵۲۹
- جواب----- ۱۵۲۹
- باب نهم در نکاح و رضاع وعده و آنچه مناسب این باب است----- ۱۵۲۹
- مسئله ۱۹۳:- باکره بالغه رشیده در صحت عقد رضای او کافی است یا رضای پدر و جد پدری بنا بر تشریح یا استقلال می‌باید؟----- ۱۵۲۹
- جواب----- ۱۵۲۹
- مسئله ۱۹۴:- کسی که خواجه یا عنین باشد که جماع نتوان کرد، آیا متعه از برای او ثواب دارد یا نه؟ و بعد از قرب عده دارد یا نه؟----- ۱۵۲۹
- جواب----- ۱۵۲۹
- مسئله ۱۹۵:- زنانی که مظنون است که عده نمی‌دارند آیا متعه کردن ایشان چه صورت دارد؟----- ۱۵۲۹
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۱۹۶:- دو کس به هم لواط کرده باشند اولاد خود را به هم تزویج توانند کرد یا نه؟ و در این باب فرقی میان واطی و موطو هست یا نه
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۱۹۷:- اگر خواستگاری متعارف به غیر عربی و فارسی واقع شده باشد و از ایشان اولاد به هم رسیده باشد چه حکم دارد؟----- ۱۵۳۰
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۱۹۸:- اگر مادر شخصی فرزند پسرش را شیر دهد، مادر آن طفل بر پدرش حرام می‌شود یا نه؟----- ۱۵۳۰
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۱۹۹:- هر گاه کسی دو زن داشته باشد یکی از آن دو تا می‌توانند طفل دیگری را شیر داد یا نه؟----- ۱۵۳۰
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۲۰۰:- دو زن سیده در خانه یک عامی حرام است یا مکروه؟ بنا بر آن حدیث که آن معنی به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و بر
- جواب----- ۱۵۳۰
- مسئله ۲۰۱:- می‌تواند زنی همشیره یا برادر خود را شیر دهد یا نه؟----- ۱۵۳۱

جواب ----- ۱۵۳۱

مسئله ۲۰۲:- اگر کسی خود سعی کرده باشد و حروف را از مخارج ادا نمی‌تواند کرد، واجب است که در صیغه گفتن نکاح دیگری را وکیل کند

جواب ----- ۱۵۳۱

مسئله ۲۰۳:- هر گاه شخصی با پسری لواط کرده باشد، اما شک در ایقاب نیز داشته باشد، و جاهل مسأله بوده که در صورت ایقاب همشیره

جواب ----- ۱۵۳۱

مسئله ۲۰۴:- زن یا نسه عده دارد یا نه؟ و حد یأس زنان چند سال است؟ ----- ۱۵۳۱

جواب ----- ۱۵۳۱

مسئله ۲۰۵:- زوجه مطلقه که قبل از دخول طلاق واقع شود که عده ندارد و نصف مهر را باید بگیرد دخول در فرج است یا مطلقاً؟ - ۱۵۳۱

جواب ----- ۱۵۳۱

مسئله ۲۰۶:- عده مطلقه چند است، و عده وفات چند، و عده کنیز محله چند یا استبراء کنیز، و آن که عده ندارد کدام است؟ ----- ۱۵۳۱

جواب ----- ۱۵۳۲

مسئله ۲۰۷:- جد پدری طفل پسر شیر دهد شما دغدغه می‌فرمائید، و اگر داده شود احتیاط طلاق داده شود؟ ----- ۱۵۳۲

جواب ----- ۱۵۳۲

مسئله ۲۰۸:- عمه برادر زاده خود را و خواهر که خواهر زاده‌ای را شیر دهد بی‌خلاف یا نه؟ ----- ۱۵۳۲

جواب ----- ۱۵۳۲

مسئله ۲۰۹:- طفل از جانب پدر تنها یتیم می‌شود یا از هر دو طرف؟ ----- ۱۵۳۲

جواب ----- ۱۵۳۲

مسئله ۲۱۰:- کسی که زن سیده بخواهد به حضرت فاطمه علیها السلام محرم می‌شود از هر فرق سادات باشد یا نسبت به تعصیب، و اگر زن

جواب ----- ۱۵۳۲

مسئله ۲۱۱:- هر گاه دختری را که صغیر است، ولی آن دختر به کسی صیغه عقد منقطع بخواند، آیا محرم می‌شود؟ و دیدن او مادر آن دختر

جواب ----- ۱۵۳۳

مسئله ۲۱۲:- اگر کسی مادر دختری را صیغه متعه بخواند با وجودی که دختر حرام مؤبد شده، بدون دخول به مادر دختر به آن مرد حرام م

جواب ----- ۱۵۳۳

مسئله ۲۱۳:- هر گاه کسی کنیزی را از مال حرام می‌خرد و و طی کند فرزند او چه صورت دارد؟ ----- ۱۵۳۳

جواب ----- ۱۵۳۳

مسئله ۲۱۴:- کسی زنی را به پسر صغیر خود عقد منقطع کند و بعد از انقضای مدت آن زن را دیگری بخواهد آیا محرم پدر پسر می‌شود آن

جواب ----- ۱۵۳۳

مسئله ۲۱۵:- صاحب زن متعدده تقسیم لیلی چگونه بر او لازم خواهد بود؟

جواب ----- ۱۵۳۳

مسئله ۲۱۶:- عورت زن نسبت به محارم قبل و دبر است یا از سره تا رکه؟

جواب ----- ۱۵۳۴

مسئله ۲۱۷:- نظر کردن به زنان اهل ذمه از بابت زنان یهود و ارمنی نقضی دارد یا نه، و همچنین زنان دهها و مزرعه‌ها.

جواب ----- ۱۵۳۴

مسئله ۲۱۸:- بعضی عوام که شبهه می‌کنند که حضرت فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد و به مسجد داخل شد و حرف زد به جماعت ا-

جواب ----- ۱۵۳۴

مسئله ۲۱۹:- زنان را از راه دور بدون کجاوه بر چاروا سوار کردن و به زیارت ائمه علیهم السلام بردن چون است؟ نامحرم گاه حرف ایشان را د

جواب ----- ۱۵۳۴

باب دهم در بعض وجوه محرمه و بیان بعضی اسباب ملاهی ----- ۱۵۳۴

مسئله ۲۲۰:- وظیفه طالب علم از وجوه سر گله و ابریشم و غیر آن چون است؟

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۱:- مال و جهات را که حکام می‌گیرند بعد از گرفتن ایشان بر غیر ایشان حلال است هر چند صاحبش را دانیم؟ و عشر گندم دیلج

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۲:- هر گاه دو نفر عالم باشند و یکی را گوئیم اعلم است از دیگری این غیبت خواهد بود یا نه؟

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۳:- موشک اندازی چه صورت دارد؟ داخل آلات لهو است یا نه؟

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۴:- شبها که این کس می‌خواهد چراغ روشن گذاشتن که وقتی بیدار شود روشن باشد، و شاید که هم خوابش طولانی شود، اسراف ا،

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۵:- زراعت قبرستان کردن بعد از آن که اکثر آن مندرس شده باشد و از بعضی شاید اندک علامتی باشد چون است؟ و مالک آن سنه

جواب ----- ۱۵۳۵

مسئله ۲۲۶:- جماعت جامه باف کلافه خود را به خون گوسفند رنگ می‌کنند، و بعد از آن مکرر در آب روان می‌شویند تا جوهر خون بر طرف

جواب ----- ۱۵۳۶

مسئله ۲۲۷:- عطیه و احسان که زن به معلم طفلش می‌کند و احتمال دارد که شوهرش اذن نداده باشد، آیا حمل به صحت کنیم یا احتیاط

جواب ----- ۱۵۳۶

مسئله ۲۲۸:- جرت طواحین را بعضی دغدغه می‌کنند از چه راه است؟

جواب ----- ۱۵۳۶

مسئله ۲۲۹:- اسباب ملامتی از بابت دهل و سرنا و کرنا و سنج و نقاره و دف صاحب جلاجل و غیر اینها هر چیز از اسباب ملامتی باشد و نص

جواب ----- ۱۵۳۶

مسئله ۲۳۰:- با آب گرم جامه را شستن که شپش به میرد چون است.

جواب ----- ۱۵۳۶

مسئله ۲۳۱:- پای بر سفره گذاشتن در حالت اختیار چون است با وجود این حدیث که امام علیه السلام از این فعل متغیر شد و اندک تصدیق

جواب ----- ۱۵۳۷

مسئله ۲۳۲:- گفتن به کسی بنده توام، خواه استاد باشد یا عالم یا صالح یا از اهل دنیا مرجوح است یا نه، هر چند منظور تواضع باشد نه سالو

جواب ----- ۱۵۳۷

مسئله ۲۳۳:- مراد به ظروف نقره که استعمالش حرام است چه چیز است؟

جواب ----- ۱۵۳۷

مسئله ۲۳۴:- کشمش را هر گاه به کوبند، و شیر آن را گرفته به جوشانند، آیا در عصیر این نیز در حدش بر طرف شدن دو ثلث شرط است،

جواب ----- ۱۵۳۷

مسئله ۲۳۵:- کشمش را هر گاه در میان آب نارنج و غیره به جوشانند چه حکم دارد در حرمت و حلیت قبل از ذهاب ثلثین؟

جواب ----- ۱۵۳۷

مسئله ۲۳۶:- آوازی که طرب داشته باشد اما ترجیع و تحریر نداشته باشد غنا و حرام است یا نه؟ و در قرآن خواندن چه حکم دارد، و ترجیع

جواب ----- ۱۵۳۸



- مسئله ۲۳۷:- آب غوره را که به جوشانند حرام می‌شود و احتیاج به ذهاب ثلثین هست یا نه؟----- ۱۵۳۸
- جواب----- ۱۵۳۸
- مسئله ۲۳۸:- شیر زنان حرام است اگر کسی در کبر سن به خورد، و همچنین در طفل بعد از دو سال یا نه؟----- ۱۵۳۸
- جواب----- ۱۵۳۸
- مسئله ۲۳۹:- در بعضی بلاد که أهل تسنن می‌باشند و کشک و روغن می‌سازند، و گاه اتفاق می‌شود که مهمان ما می‌شوند، یا ما را به ایشان ر
- جواب----- ۱۵۳۸
- مسئله ۲۴۰:- دعا هر گاه حدیث داشته باشد که بنویسند و بیاشامند به مرکب نوشتن و آشامیدن چون است با وجود نفرت طبع؟----- ۱۵۳۸
- جواب----- ۱۵۳۸
- مسئله ۲۴۱:- پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است و در بعضی کوهسار پوست آن را با مغز آن آرد می‌کنند و با دو شاد
- جواب----- ۱۵۳۹
- مسئله ۲۴۲:- زن ذبح می‌تواند کرد یا نه؟----- ۱۵۳۹
- جواب----- ۱۵۳۹
- مسئله ۲۴۳:- در وقتی که دو شاب می‌پزند دو محل است که یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر، اول نسبت به ثانی ارتفاع دارد،
- جواب----- ۱۵۳۹
- مسئله ۲۴۴:- بعضی اوقات گوسفند را می‌دوشند و این کس غافل است در میان ظرف شیر بول می‌کند یا فضله‌اش می‌ریزد، و گاه هست که ف
- جواب----- ۱۵۳۹
- مسئله ۲۴۵:- زراعت‌هایی که مدار آنها بر فضله انسان است که از میان آن می‌روید و آب می‌کشد چه صورت دارد؟----- ۱۵۳۹
- جواب----- ۱۵۳۹
- مسئله ۲۴۶:- در وقتی که گاو در خرمن می‌کنند که به کوبند گاو گندم را بسیار می‌خورد و باز گندم را درست دفع می‌کند در میان خرمن و ؛
- جواب----- ۱۵۴۰
- مسئله ۲۴۷:- در جلد کله که پخته شود چه می‌فرمایند می‌توان خورد یا نه؟ و بعضی می‌گویند مطلق جلد حرمتش معلوم نیست این حرف ص
- جواب----- ۱۵۴۰
- مسئله ۲۴۸:- در قلیان چه می‌فرمایند داخل شبهات می‌دانید یا نه؟ و بر تقدیر دانستن اجتناب از چنین شبهه چرا سنت باشد و حال آن که
- جواب----- ۱۵۴۰

مسئله ۲۴۹:- بسیار می‌شود که بر مویز و انجیر و امثال آنها از مو و پشم و پنبه و غیر آنها می‌چسبد خوردن آن چه صورت دارد؟ --- ۱۵۴۰

جواب --- ۱۵۴۰

مسئله ۲۵۰:- در وظیفه سر کار فیض آثار حضرت امام رضا علیه السلام به فرمایند که اکثر مصارف آن بهم مخلوط شده، و بعضی مداخل آن

جواب --- ۱۵۴۰

مسئله ۲۵۱:- هر گاه جمعی باشند که در پنجه مال وجهات با هم شریک باشند یا سرشماری که در بعض بلاد باشد و یک نفر از ایشان که به

جواب --- ۱۵۴۱

مسئله ۲۵۲:- گاه می‌شود که در مزرعه چند نفر تحصیل دار از مالو جهات و غیره وارد می‌شوند و به قدر دو هزار دینار طلب دارند، و هر شب

جواب --- ۱۵۴۱

مسئله ۲۵۳:- تشدید قرآن را لازم است نوشتن یا نه؟ --- ۱۵۴۱

جواب --- ۱۵۴۱

مسئله ۲۵۴:- خریزه بازی حرام است یا نه؟ --- ۱۵۴۱

جواب --- ۱۵۴۱

مسئله ۲۵۵:- غلط قرآن را واجب است درست کردن، و اگر کسی غلط بخواند البته به او باید گفت یا نه؟ --- ۱۵۴۱

جواب --- ۱۵۴۱

مسئله ۲۵۶:- حدیثی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که سگهای هرزه گرد را به کشد مع

جواب --- ۱۵۴۲

مسئله ۲۵۷:- شبها که کسی مطالعه می‌کند اگر چراغ را خاموش نکند و بخوابد داخل اسراف است یا نه که هر گاه بیدار شود چراغ مهیا باشد

جواب --- ۱۵۴۲

باب یازدهم در بعضی مسائل میراث --- ۱۵۴۲

مسئله ۲۵۸:- زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می‌برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی‌برد؟ --- ۱۵۴۲

جواب --- ۱۵۴۲

مسئله ۲۵۹:- حبوه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟ --- ۱۵۴۲

جواب --- ۱۵۴۲

مسئله ۲۶۰:- متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی‌دهند، و آن وقت به همان قلیلی که می‌دهند راضی می

جواب ----- ۱۵۴۳

مسئله ۲۶۱:- مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنا بر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمن

جواب ----- ۱۵۴۳

باب دوازدهم در بعضی مسائل متفرقه ----- ۱۵۴۳

مسئله ۲۶۲:- غیر آباء رسول الله صلی الله علیه و آله که از احادیث فهمیده می‌شود که باید که از کفر و شرک پاک بوده‌اند باقی انبیاء دیگر ذ

جواب ----- ۱۵۴۳

مسئله ۲۶۳:- در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ ----- ۱۵۴۳

جواب ----- ۱۵۴۳

مسئله ۲۶۴:- کسی که از علومی که به اعتقاد شما موقوف علیه احادیث است از بابت صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و فقه و اصول و قدر:

جواب ----- ۱۵۴۳

مسئله ۲۶۵:- اوساط طالب علم دانستن که فرض ایشان رجوع به علما است در این مرتبه تتبع و قدرت به استدلال است یا این نیز رجوع به

جواب ----- ۱۵۴۴

مسئله ۲۶۶:- کسی که رجوع به اعلم کند، و بر فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا به اعتقاد او عمل کند؟ ----- ۱۵۴۴

جواب ----- ۱۵۴۴

مسئله ۲۶۷:- اگر کسی تتبع تمام ندارد، و عالمی نیست که رجوع به او کند، چنین شخصی که مسائل از کتب فقهی فهمد یا در کتب احادیث

جواب ----- ۱۵۴۴

مسئله ۲۶۸:- اگر کسی در اصول مذهب علم قطعی در بعضی مواد نداشته باشد حال او چون است؟ ----- ۱۵۴۴

جواب ----- ۱۵۴۴

مسئله ۲۶۹:- در اخبار آحاد این کس را علم بهم رسد که همه جا عمل به علم کرده باشد؟ ----- ۱۵۴۴

جواب ----- ۱۵۴۴

مسئله ۲۷۰:- در اثبات باری تعالی و وحدانیت او لازم است که کسی کتب کلامیه به بیند یا به همان دلائلی که از معصوم متلقى شده است کاف

جواب ----- ۱۵۴۵

مسئله ۲۷۱:- چشم اثر دارد یا نه؟ و همچنین سحر را که بعضی منکرند؟ ----- ۱۵۴۵

جواب ----- ۱۵۴۵

- مسئله ۲۷۲:- لعن أهل تصوف مطلقا می‌توان کرد یا نه؟ ..... ۱۵۴۵
- جواب ..... ۱۵۴۵
- مسئله ۲۷۳:- در بعضی احادیث که بر افعالی مکروهه لعن واقع شده، لعن می‌توان کرد یا نه؟ ..... ۱۵۴۵
- جواب ..... ۱۵۴۵
- مسئله ۲۷۴:- عباس و عقیل چه حال داشتند بعضی حرکات از ایشان ناشی شده؟ ..... ۱۵۴۵
- جواب ..... ۱۵۴۵
- مسئله ۲۷۵:- دفن اموات در روضه مقدسه چه صورت دارد با وجود نبش قبور؟ ..... ۱۵۴۵
- جواب ..... ۱۵۴۵
- مسئله ۲۷۶:- نقل کردن اموات به مشاهد مشرفه چه صورت دارد؟ ..... ۱۵۴۵
- جواب ..... ۱۵۴۶
- مسئله ۲۷۷:- بر طفل کمتر از شش سال به اعتقاد شما نماز کردن سنت است یا نه؟ ..... ۱۵۴۶
- جواب ..... ۱۵۴۶
- مسئله ۲۷۸:- دفن در نجف اشرف افضل است یا کربلای معلای و کعبه معظمه و مدینه طیبه؟ ..... ۱۵۴۶
- جواب ..... ۱۵۴۶
- مسئله ۲۷۹:- آیا قبرستان کهنه را آجرش را می‌توان کند و تعمیر حمام نمود مطلقا یا نه؟ و همان کسانی که قبر را ساخته‌اند می‌توانند کند ..... ۱۵۴۶
- جواب ..... ۱۵۴۶
- مسئله ۲۸۰:- مثلا هر گاه کسی وقف کند املاکی چند را وقف حضرت امام رضا علیه السلام یا بعضی قبور جماعتی به اعتبار حسن ظنی که به ..... ۱۵۴۶
- جواب ..... ۱۵۴۶
- مسئله ۲۸۱:- هر گاه حوضی یا پلی خراب شده باشد اجزاء آنرا در حوض دیگر صرف کنند که هر دو خراب است یا یکی ساخته شود مشروع ..... ۱۵۴۷
- جواب ..... ۱۵۴۷
- مسئله ۲۸۲:- حجره بعضی مدارس که شرط کنند که شب باشند، اگر متولی شرعی گوید که شب باید بود چه صورت دارد؟ ..... ۱۵۴۷
- جواب ..... ۱۵۴۷
- مسئله ۲۸۳:- گاه می‌شود که جماعتی که در مدارس حجره دارند، به قدر پنج ماه و شش ماه و بیشتر و کمتر حرکت می‌کنند به ولایت خود ؛ ..... ۱۵۴۷
- جواب ..... ۱۵۴۷

مسئله ۲۸۴:- منجزات مریض از اصل اعتبار دارد یا از ثلث؟----- ۱۵۴۷

جواب----- ۱۵۴۷

مسئله ۲۸۵:- در ثواب الاعمال و غیر آن حدیثی هست از حضرت صادق علیه السلام که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خدا و

جواب----- ۱۵۴۷

۳- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج حسین بروجردی (ره)----- ۱۵۴۸

زندگینامه----- ۱۵۴۸

مقدمه----- ۱۵۴۸

فصل اول----- ۱۵۴۸

فصل دوم----- ۱۵۴۸

فصل سوم----- ۱۵۴۹

فصل چهارم----- ۱۵۵۰

فصل پنجم----- ۱۵۵۱

فصل ششم----- ۱۵۵۲

فصل هفتم----- ۱۵۵۲

فصل هشتم----- ۱۵۵۴

فصل نهم----- ۱۵۵۴

فصل دهم----- ۱۵۵۵

فصل یازدهم----- ۱۵۵۶

فصل دوازدهم----- ۱۵۵۶

فصل سیزدهم----- ۱۵۵۶

فصل چهاردهم----- ۱۵۵۶

فصل پانزدهم----- ۱۵۵۷

فصل شانزدهم----- ۱۵۵۷

فصل هفدهم----- ۱۵۵۸

۱۵۵۹	فصل هجدهم
۱۵۶۰	فصل نوزدهم
۱۵۶۲	پاورقیها
۱۵۶۳	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
۱۵۶۳	مشخصات کتاب
۱۵۶۳	احکام تقلید
۱۵۶۳	اشاره
۱۵۶۴	مسأله ۱
۱۵۶۴	مسأله ۲
۱۵۶۴	مسأله ۳
۱۵۶۴	مسأله ۴
۱۵۶۴	مسأله ۵
۱۵۶۵	مسأله ۶
۱۵۶۵	مسأله ۷
۱۵۶۵	مسأله ۸
۱۵۶۵	مسأله ۹
۱۵۶۶	مسأله ۱۰
۱۵۶۶	مسأله ۱۱
۱۵۶۶	مسأله ۱۲
۱۵۶۶	مسأله ۱۳
۱۵۶۶	مسأله ۱۴
۱۵۶۶	احکام طهارت
۱۵۶۶	آب مطلق و مضاف
۱۵۶۷	مسأله ۱۵

- ۱۵۶۷ ..... [انواع آب مطلق]
- ۱۵۶۷ ..... اشاره
- ۱۵۶۷ ..... ۱ - آب کر
- ۱۵۶۷ ..... مسأله ۱۶
- ۱۵۶۷ ..... مسأله ۱۷
- ۱۵۶۷ ..... مسأله ۱۸
- ۱۵۶۷ ..... مسأله ۱۹
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۰
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۱
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۲
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۳
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۴
- ۱۵۶۸ ..... ۲ - آب قلیل
- ۱۵۶۸ ..... مسأله ۲۵
- ۱۵۶۹ ..... مسأله ۲۶
- ۱۵۶۹ ..... مسأله ۲۷
- ۱۵۶۹ ..... ۳ - آب جاری
- ۱۵۶۹ ..... مسأله ۲۸
- ۱۵۶۹ ..... مسأله ۲۹
- ۱۵۶۹ ..... مسأله ۳۰
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۱
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۲
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۳
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۴

- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۵
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۶
- ۱۵۷۰ ..... ۴ - آب باران
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۷
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۸
- ۱۵۷۰ ..... مسأله ۳۹
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۰
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۱
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۲
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۳
- ۱۵۷۱ ..... ۵ - آب چاه
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۴
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۵
- ۱۵۷۱ ..... مسأله ۴۶
- ۱۵۷۱ ..... احکام آب‌ها
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۴۷
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۴۸
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۴۹
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۵۰
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۵۱
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۵۲
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۵۳
- ۱۵۷۲ ..... مسأله ۵۴
- ۱۵۷۳ ..... مسأله ۵۵



۱۵۷۳	مسأله ۵۶
۱۵۷۳	احکام تخلی (بول و غائط کردن)
۱۵۷۳	مسأله ۵۷
۱۵۷۳	مسأله ۵۸
۱۵۷۳	مسأله ۵۹
۱۵۷۳	مسأله ۶۰
۱۵۷۳	مسأله ۶۱
۱۵۷۳	مسأله ۶۲
۱۵۷۴	مسأله ۶۳
۱۵۷۴	مسأله ۶۴
۱۵۷۴	مسأله ۶۵
۱۵۷۴	مسأله ۶۶
۱۵۷۵	مسأله ۶۷
۱۵۷۵	مسأله ۶۸
۱۵۷۵	مسأله ۶۹
۱۵۷۵	مسأله ۷۰
۱۵۷۵	مسأله ۷۱
۱۵۷۵	مسأله ۷۲
۱۵۷۵	استبراء
۱۵۷۵	مسأله ۷۳
۱۵۷۶	مسأله ۷۴
۱۵۷۶	مسأله ۷۵
۱۵۷۶	مسأله ۷۶
۱۵۷۶	مسأله ۷۷

۱۵۷۶	مسأله ۷۸
۱۵۷۶	مسأله ۷۹
۱۵۷۶	مسأله ۸۰
۱۵۷۷	مسأله ۸۱
۱۵۷۷	مسأله ۸۲
۱۵۷۷	مسأله ۸۳
۱۵۷۷	نجاسات
۱۵۷۷	[نجاسات]
۱۵۷۷	مسأله ۸۴
۱۵۷۷	اشاره
۱۵۷۸	۱ و ۲ - بول و غائط
۱۵۷۸	مسأله ۸۵
۱۵۷۸	مسأله ۸۶
۱۵۷۸	مسأله ۸۷
۱۵۷۸	۳ - منی
۱۵۷۸	مسأله ۸۸
۱۵۷۸	مسأله ۸۹
۱۵۷۸	مسأله ۹۰
۱۵۷۹	مسأله ۹۱
۱۵۷۹	مسأله ۹۲
۱۵۷۹	مسأله ۹۳
۱۵۷۹	مسأله ۹۴
۱۵۷۹	مسأله ۹۵
۱۵۷۹	مسأله ۹۶

۱۵۷۹	۴ - مردار
۱۵۷۹	۵ - خون
۱۵۷۹	مسئله ۹۷
۱۵۷۹	مسئله ۹۸
۱۵۸۰	مسئله ۹۹
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۰
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۱
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۲
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۳
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۴
۱۵۸۰	مسئله ۱۰۵
۱۵۸۰	۶ و ۷ - سنگ و خوک
۱۵۸۱	مسئله ۱۰۶
۱۵۸۱	۸ - کافر
۱۵۸۱	مسئله ۱۰۷
۱۵۸۱	مسئله ۱۰۸
۱۵۸۱	مسئله ۱۰۹
۱۵۸۱	مسئله ۱۱۰
۱۵۸۱	مسئله ۱۱۱
۱۵۸۱	۹ - شراب
۱۵۸۱	مسئله ۱۱۲
۱۵۸۱	مسئله ۱۱۳
۱۵۸۲	مسئله ۱۱۴
۱۵۸۲	مسئله ۱۱۵

۱۵۸۲ ..... ۱۰ - فقاغ

۱۵۸۲ ..... ۱۱۶ - مسأله

۱۵۸۲ ..... ۱۱ و ۱۲ - عرق جُنب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار

۱۵۸۲ ..... ۱۱۷ - مسأله

۱۵۸۲ ..... ۱۱۸ - مسأله

۱۵۸۲ ..... ۱۱۹ - مسأله

۱۵۸۲ ..... ۱۲۰ - مسأله

۱۵۸۳ ..... ۱۲۱ - مسأله

۱۵۸۳ ..... راه ثابت شدن نجاست

۱۵۸۳ ..... ۱۲۲ - مسأله

۱۵۸۳ ..... ۱۲۳ - مسأله

۱۵۸۳ ..... ۱۲۴ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۲۵ - مسأله

۱۵۸۴ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک

۱۵۸۴ ..... ۱۲۶ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۲۷ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۲۸ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۲۹ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۳۰ - مسأله

۱۵۸۴ ..... ۱۳۱ - مسأله

۱۵۸۵ ..... ۱۳۲ - مسأله

۱۵۸۵ ..... ۱۳۳ - مسأله

۱۵۸۵ ..... ۱۳۴ - مسأله

۱۵۸۵ ..... ۱۳۵ - مسأله

۱۵۸۵	احکام نجاسات
۱۵۸۵	مسأله ۱۳۶
۱۵۸۶	مسأله ۱۳۷
۱۵۸۶	مسأله ۱۳۸
۱۵۸۶	مسأله ۱۳۹
۱۵۸۶	مسأله ۱۴۰
۱۵۸۶	مسأله ۱۴۱
۱۵۸۶	مسأله ۱۴۲
۱۵۸۶	مسأله ۱۴۳
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۴
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۵
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۶
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۷
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۸
۱۵۸۷	مطهرات
۱۵۸۷	مسأله ۱۴۹
۱۵۸۷	اشاره
۱۵۸۸	۱ - آب
۱۵۸۸	مسأله ۱۵۰
۱۵۸۹	مسأله ۱۵۱
۱۵۸۹	مسأله ۱۵۲
۱۵۸۹	مسأله ۱۵۳
۱۵۸۹	مسأله ۱۵۴
۱۵۸۹	مسأله ۱۵۵

۱۵۸۹	مسئله ۱۵۶
۱۵۹۰	مسئله ۱۵۷
۱۵۹۰	مسئله ۱۵۸
۱۵۹۰	مسئله ۱۵۹
۱۵۹۰	مسئله ۱۶۰
۱۵۹۰	مسئله ۱۶۱
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۲
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۳
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۴
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۵
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۶
۱۵۹۱	مسئله ۱۶۷
۱۵۹۲	مسئله ۱۶۸
۱۵۹۲	مسئله ۱۶۹
۱۵۹۲	مسئله ۱۷۰
۱۵۹۲	مسئله ۱۷۱
۱۵۹۲	مسئله ۱۷۲
۱۵۹۲	مسئله ۱۷۳
۱۵۹۲	مسئله ۱۷۴
۱۵۹۳	مسئله ۱۷۵
۱۵۹۳	مسئله ۱۷۶
۱۵۹۳	مسئله ۱۷۷
۱۵۹۳	مسئله ۱۷۸
۱۵۹۳	مسئله ۱۷۹

۱۵۹۳	مسئله ۱۸۰
۱۵۹۴	مسئله ۱۸۱
۱۵۹۴	مسئله ۱۸۲
۱۵۹۴	مسئله ۱۸۳
۱۵۹۴	۲ - زمین
۱۵۹۴	مسئله ۱۸۴
۱۵۹۴	مسئله ۱۸۵
۱۵۹۵	مسئله ۱۸۶
۱۵۹۵	مسئله ۱۸۷
۱۵۹۵	مسئله ۱۸۸
۱۵۹۵	مسئله ۱۸۹
۱۵۹۵	مسئله ۱۹۰
۱۵۹۵	مسئله ۱۹۱
۱۵۹۵	۳ - آفتاب
۱۵۹۶	مسئله ۱۹۲
۱۵۹۶	مسئله ۱۹۳
۱۵۹۶	مسئله ۱۹۴
۱۵۹۶	مسئله ۱۹۵
۱۵۹۷	۴ - استحاله
۱۵۹۷	مسئله ۱۹۶
۱۵۹۷	مسئله ۱۹۷
۱۵۹۷	مسئله ۱۹۸
۱۵۹۷	مسئله ۱۹۹
۱۵۹۷	مسئله ۲۰۰

۱۵۹۷	مسئله ۲۰۱
۱۵۹۷	مسئله ۲۰۲
۱۵۹۸	۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۳
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۴
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۵
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۶
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۷
۱۵۹۸	مسئله ۲۰۸
۱۵۹۹	مسئله ۲۰۹
۱۵۹۹	۶ - انتقال
۱۵۹۹	مسئله ۲۱۰
۱۵۹۹	مسئله ۲۱۱
۱۵۹۹	۷ - اسلام
۱۵۹۹	مسئله ۲۱۲
۱۵۹۹	مسئله ۲۱۳
۱۵۹۹	مسئله ۲۱۴
۱۶۰۰	۸ - تبعیت
۱۶۰۰	مسئله ۲۱۵
۱۶۰۰	مسئله ۲۱۶
۱۶۰۰	مسئله ۲۱۷
۱۶۰۰	مسئله ۲۱۸
۱۶۰۰	مسئله ۲۱۹
۱۶۰۰	مسئله ۲۲۰



- مسأله ۲۲۱ ..... ۱۶۰۱
- ۹ - برطرف شدن عین نجاست ..... ۱۶۰۱
- مسأله ۲۲۲ ..... ۱۶۰۱
- مسأله ۲۲۳ ..... ۱۶۰۱
- مسأله ۲۲۴ ..... ۱۶۰۱
- مسأله ۲۲۵ ..... ۱۶۰۱
- ۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار ..... ۱۶۰۱
- مسأله ۲۲۶ ..... ۱۶۰۱
- ۱۱ - غائب شدن مسلمان ..... ۱۶۰۲
- مسأله ۲۲۷ ..... ۱۶۰۲
- مسأله ۲۲۸ ..... ۱۶۰۲
- مسأله ۲۲۹ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۰ ..... ۱۶۰۳
- احکام ظرفها ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۱ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۲ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۳ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۴ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۵ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۶ ..... ۱۶۰۳
- مسأله ۲۳۷ ..... ۱۶۰۴
- مسأله ۲۳۸ ..... ۱۶۰۴
- مسأله ۲۳۹ ..... ۱۶۰۴
- مسأله ۲۴۰ ..... ۱۶۰۴

۱۶۰۴	مسأله ۲۴۱
۱۶۰۴	وضو
۱۶۰۴	[برخی احکام]
۱۶۰۴	مسأله ۲۴۲
۱۶۰۴	مسأله ۲۴۳
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۴
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۵
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۶
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۷
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۸
۱۶۰۵	مسأله ۲۴۹
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۰
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۱
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۲
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۳
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۴
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۵
۱۶۰۶	مسأله ۲۵۶
۱۶۰۷	مسأله ۲۵۷
۱۶۰۷	مسأله ۲۵۸
۱۶۰۷	مسأله ۲۵۹
۱۶۰۷	مسأله ۲۶۰
۱۶۰۷	مسأله ۲۶۱
۱۶۰۷	مسأله ۲۶۲

مسأله ۲۶۳ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۴ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۵ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۶ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۷ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۸ ..... ۱۶۰۸

مسأله ۲۶۹ ..... ۱۶۰۹

مسأله ۲۷۰ ..... ۱۶۰۹

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: ..... ۱۶۱۰

شرط اول؛ ..... ۱۶۱۰

شرط دوم؛ آن که مطلق باشد. .... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۱ ..... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۲ ..... ۱۶۱۰

شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد. .... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۳ ..... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۴ ..... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۵ ..... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۶ ..... ۱۶۱۰

مسأله ۲۷۷ ..... ۱۶۱۱

مسأله ۲۷۸ ..... ۱۶۱۱

شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو مباح باشد. .... ۱۶۱۱

شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. .... ۱۶۱۱

مسأله ۲۷۹ ..... ۱۶۱۱

مسأله ۲۸۰ ..... ۱۶۱۱

- مسأله ۲۸۱ ----- ۱۶۱۱
- شرط ششم؛ آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد. ----- ۱۶۱۱
- مسأله ۲۸۲ ----- ۱۶۱۱
- مسأله ۲۸۳ ----- ۱۶۱۲
- مسأله ۲۸۴ ----- ۱۶۱۲
- مسأله ۲۸۵ ----- ۱۶۱۲
- شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ----- ۱۶۱۲
- مسأله ۲۸۶ ----- ۱۶۱۲
- مسأله ۲۸۷ ----- ۱۶۱۲
- شرط هشتم؛ [قربة الى الله] ----- ۱۶۱۲
- اشاره ----- ۱۶۱۲
- مسأله ۲۸۸ ----- ۱۶۱۲
- شرط نهم؛ [ترتیب] ----- ۱۶۱۳
- شرط دهم؛ [موالات] ----- ۱۶۱۳
- اشاره ----- ۱۶۱۳
- مسأله ۲۸۹ ----- ۱۶۱۳
- مسأله ۲۹۰ ----- ۱۶۱۳
- مسأله ۲۹۱ ----- ۱۶۱۳
- شرط یازدهم؛ [وضو را خود انسان انجام دهد] ----- ۱۶۱۳
- اشاره ----- ۱۶۱۳
- مسأله ۲۹۲ ----- ۱۶۱۴
- مسأله ۲۹۳ ----- ۱۶۱۴
- شرط دوازدهم؛ [استعمال آب مانعی نداشته باشد] ----- ۱۶۱۴
- اشاره ----- ۱۶۱۴

- مسأله ۲۹۴ ..... ۱۶۱۴
- مسأله ۲۹۵ ..... ۱۶۱۴
- شرط سیزدهم؛ [در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد] ..... ۱۶۱۴
- اشاره ..... ۱۶۱۴
- مسأله ۲۹۶ ..... ۱۶۱۴
- مسأله ۲۹۷ ..... ۱۶۱۴
- مسأله ۲۹۸ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۲۹۹ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۳۰۰ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۳۰۱ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۳۰۲ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۳۰۳ ..... ۱۶۱۵
- مسأله ۳۰۴ ..... ۱۶۱۵
- احکام وضو ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۰۵ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۰۶ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۰۷ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۰۸ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۰۹ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۱۰ ..... ۱۶۱۶
- مسأله ۳۱۱ ..... ۱۶۱۷
- مسأله ۳۱۲ ..... ۱۶۱۷
- مسأله ۳۱۳ ..... ۱۶۱۷
- مسأله ۳۱۴ ..... ۱۶۱۷

۱۶۱۷	مسأله ۳۱۵
۱۶۱۷	مسأله ۳۱۶
۱۶۱۷	مسأله ۳۱۷
۱۶۱۸	مسأله ۳۱۸
۱۶۱۸	مسأله ۳۱۹
۱۶۱۸	مسأله ۳۲۰
۱۶۱۸	مسأله ۳۲۱
۱۶۱۸	مسأله ۳۲۲
۱۶۱۹	مسأله ۳۲۳
۱۶۱۹	مسأله ۳۲۴
۱۶۱۹	مسأله ۳۲۵
۱۶۱۹	مسأله ۳۲۶
۱۶۲۰	مسأله ۳۲۷
۱۶۲۰	مسأله ۳۲۸
۱۶۲۰	مسأله ۳۲۹
۱۶۲۱	احکام وضوی جبیره
۱۶۲۱	[جبیره]
۱۶۲۱	مسأله ۳۳۰
۱۶۲۱	مسأله ۳۳۱
۱۶۲۱	مسأله ۳۳۲
۱۶۲۱	مسأله ۳۳۳
۱۶۲۱	مسأله ۳۳۴
۱۶۲۲	مسأله ۳۳۵
۱۶۲۲	مسأله ۳۳۶

۱۶۲۲	مسأله ۳۳۷
۱۶۲۲	مسأله ۳۳۸
۱۶۲۲	مسأله ۳۳۹
۱۶۲۲	مسأله ۳۴۰
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۱
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۲
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۳
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۴
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۵
۱۶۲۳	مسأله ۳۴۶
۱۶۲۴	مسأله ۳۴۷
۱۶۲۴	مسأله ۳۴۸
۱۶۲۴	مسأله ۳۴۹
۱۶۲۴	مسأله ۳۵۰
۱۶۲۵	احکام جنابت
۱۶۲۵	[احکام]
۱۶۲۵	مسأله ۳۵۱
۱۶۲۵	مسأله ۳۵۲
۱۶۲۵	مسأله ۳۵۳
۱۶۲۵	مسأله ۳۵۴
۱۶۲۵	مسأله ۳۵۵
۱۶۲۶	مسأله ۳۵۶
۱۶۲۶	مسأله ۳۵۷
۱۶۲۶	مسأله ۳۵۸

۱۶۲۶	.....	مسأله ۳۵۹
۱۶۲۶	.....	مسأله ۳۶۰
۱۶۲۶	.....	چیزهایی که بر جنب حرام است
۱۶۲۶	.....	مسأله ۳۶۱
۱۶۲۷	.....	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۱۶۲۷	.....	مسأله ۳۶۲
۱۶۲۸	.....	غسل جنابت
۱۶۲۸	.....	مسأله ۳۶۳
۱۶۲۸	.....	مسأله ۳۶۴
۱۶۲۸	.....	مسأله ۳۶۵
۱۶۲۸	.....	مسأله ۳۶۶
۱۶۲۸	.....	غسل ترتیبی
۱۶۲۸	.....	مسأله ۳۶۷
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۶۸
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۶۹
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۷۰
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۷۱
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۷۲
۱۶۲۹	.....	غسل ارتماسی
۱۶۲۹	.....	مسأله ۳۷۳
۱۶۳۰	.....	مسأله ۳۷۴
۱۶۳۰	.....	مسأله ۳۷۵
۱۶۳۰	.....	مسأله ۳۷۶
۱۶۳۰	.....	مسأله ۳۷۷



۱۶۳۰	احکام غسل کردن
۱۶۳۰	مسأله ۳۷۸
۱۶۳۰	مسأله ۳۷۹
۱۶۳۰	مسأله ۳۸۰
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۱
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۲
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۳
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۴
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۵
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۶
۱۶۳۱	مسأله ۳۸۷
۱۶۳۲	مسأله ۳۸۸
۱۶۳۲	مسأله ۳۸۹
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۰
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۱
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۲
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۳
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۴
۱۶۳۲	مسأله ۳۹۵
۱۶۳۳	مسأله ۳۹۶
۱۶۳۳	مسأله ۳۹۷
۱۶۳۳	استحاضه
۱۶۳۳	[استحاضه]
۱۶۳۳	مسأله ۳۹۸

۱۶۳۳	مسأله ۳۹۹
۱۶۳۳	استحاضه سه قسم است:
۱۶۳۳	احکام استحاضه
۱۶۳۳	مسأله ۴۰۰
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۱
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۲
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۳
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۴
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۵
۱۶۳۴	مسأله ۴۰۶
۱۶۳۵	مسأله ۴۰۷
۱۶۳۵	مسأله ۴۰۸
۱۶۳۵	مسأله ۴۰۹
۱۶۳۵	مسأله ۴۱۰
۱۶۳۵	مسأله ۴۱۱
۱۶۳۵	مسأله ۴۱۲
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۳
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۴
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۵
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۶
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۷
۱۶۳۶	مسأله ۴۱۸
۱۶۳۷	مسأله ۴۱۹
۱۶۳۷	مسأله ۴۲۰

۱۶۳۷	مسأله ۴۲۱
۱۶۳۷	مسأله ۴۲۲
۱۶۳۷	مسأله ۴۲۳
۱۶۳۷	مسأله ۴۲۴
۱۶۳۸	مسأله ۴۲۵
۱۶۳۸	مسأله ۴۲۶
۱۶۳۸	مسأله ۴۲۷
۱۶۳۸	مسأله ۴۲۸
۱۶۳۸	مسأله ۴۲۹
۱۶۳۸	مسأله ۴۳۰
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۱
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۲
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۳
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۴
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۵
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۶
۱۶۳۹	مسأله ۴۳۷
۱۶۴۰	مسأله ۴۳۸
۱۶۴۰	مسأله ۴۳۹
۱۶۴۰	حیض
۱۶۴۰	[حیض]
۱۶۴۰	مسأله ۴۴۰
۱۶۴۰	مسأله ۴۴۱
۱۶۴۰	مسأله ۴۴۲

۱۶۴۰	مسأله ۴۴۳
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۴
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۵
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۶
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۷
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۸
۱۶۴۱	مسأله ۴۴۹
۱۶۴۱	مسأله ۴۵۰
۱۶۴۱	مسأله ۴۵۱
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۲
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۳
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۴
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۵
۱۶۴۲	احکام حائض
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۶
۱۶۴۲	مسأله ۴۵۷
۱۶۴۳	مسأله ۴۵۸
۱۶۴۳	مسأله ۴۵۹
۱۶۴۳	مسأله ۴۶۰
۱۶۴۳	مسأله ۴۶۱
۱۶۴۳	مسأله ۴۶۲
۱۶۴۳	مسأله ۴۶۳
۱۶۴۴	مسأله ۴۶۴
۱۶۴۴	مسأله ۴۶۵

مسأله ۴۶۶ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۶۷ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۶۸ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۶۹ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۷۰ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۷۱ ..... ۱۶۴۴

مسأله ۴۷۲ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۳ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۴ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۵ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۶ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۷ ..... ۱۶۴۵

مسأله ۴۷۸ ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۷۹ ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۸۰ ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۸۱ ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۸۲ ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۸۳ ..... ۱۶۴۶

اقسام زن‌های حائض ..... ۱۶۴۶

مسأله ۴۸۴ ..... ۱۶۴۷

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه ..... ۱۶۴۷

مسأله ۴۸۵ ..... ۱۶۴۷

مسأله ۴۸۶ ..... ۱۶۴۸

مسأله ۴۸۷ ..... ۱۶۴۸

۱۶۴۸	مسأله ۴۸۸
۱۶۴۸	مسأله ۴۸۹
۱۶۴۹	مسأله ۴۹۰
۱۶۴۹	مسأله ۴۹۱
۱۶۴۹	مسأله ۴۹۲
۱۶۴۹	۲ - صاحب عادت وقتیه
۱۶۴۹	مسأله ۴۹۳
۱۶۵۰	مسأله ۴۹۴
۱۶۵۰	مسأله ۴۹۵
۱۶۵۰	مسأله ۴۹۶
۱۶۵۱	مسأله ۴۹۷
۱۶۵۱	۳ - صاحب عادت عددیه
۱۶۵۱	مسأله ۴۹۸
۱۶۵۱	مسأله ۴۹۹
۱۶۵۲	۴ - مضطربه
۱۶۵۲	مسأله ۵۰۰
۱۶۵۲	مسأله ۵۰۱
۱۶۵۲	۵ - مبتدئه
۱۶۵۲	مسأله ۵۰۲
۱۶۵۲	مسأله ۵۰۳
۱۶۵۳	مسأله ۵۰۴
۱۶۵۳	۶ - ناسیه
۱۶۵۳	مسأله ۵۰۵
۱۶۵۳	مسائل متفرقه‌ی حیض

۱۶۵۳	مسأله ۵۰۶
۱۶۵۳	مسأله ۵۰۷
۱۶۵۳	مسأله ۵۰۸
۱۶۵۴	مسأله ۵۰۹
۱۶۵۴	مسأله ۵۱۰
۱۶۵۴	مسأله ۵۱۱
۱۶۵۴	مسأله ۵۱۲
۱۶۵۴	مسأله ۵۱۳
۱۶۵۵	نفاس
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۴
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۵
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۶
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۷
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۸
۱۶۵۵	مسأله ۵۱۹
۱۶۵۵	مسأله ۵۲۰
۱۶۵۵	مسأله ۵۲۱
۱۶۵۶	مسأله ۵۲۲
۱۶۵۶	مسأله ۵۲۳
۱۶۵۶	مسأله ۵۲۴
۱۶۵۶	مسأله ۵۲۵
۱۶۵۶	مسأله ۵۲۶
۱۶۵۷	غسل مس میت
۱۶۵۷	مسأله ۵۲۷

۱۶۵۷	مسأله ۵۲۸
۱۶۵۷	مسأله ۵۲۹
۱۶۵۷	مسأله ۵۳۰
۱۶۵۷	مسأله ۵۳۱
۱۶۵۷	مسأله ۵۳۲
۱۶۵۷	مسأله ۵۳۳
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۴
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۵
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۶
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۷
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۸
۱۶۵۸	احکام محتضر
۱۶۵۸	مسأله ۵۳۹
۱۶۵۸	مسأله ۵۴۰
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۱
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۲
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۳
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۴
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۵
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۶
۱۶۵۹	احکام بعد از مرگ
۱۶۵۹	[مستحبات بعد از مرگ]
۱۶۵۹	مسأله ۵۴۷
۱۶۶۰	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت



۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۴۸
۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۴۹
۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۵۰
۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۵۱
۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۵۲
۱۶۶۰	.....	مسأله ۵۵۳
۱۶۶۱	.....	مسأله ۵۵۴
۱۶۶۱	.....	مسأله ۵۵۵
۱۶۶۱	.....	احکام غسل میت
۱۶۶۱	.....	مسأله ۵۵۶
۱۶۶۱	.....	مسأله ۵۵۷
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۵۸
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۵۹
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۶۰
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۶۱
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۶۲
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۶۳
۱۶۶۲	.....	مسأله ۵۶۴
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۶۵
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۶۶
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۶۷
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۶۸
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۶۹
۱۶۶۳	.....	مسأله ۵۷۰

۱۶۶۳	مسأله ۵۷۱
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۲
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۳
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۴
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۵
۱۶۶۴	احکام کفن میت
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۶
۱۶۶۴	مسأله ۵۷۷
۱۶۶۵	مسأله ۵۷۸
۱۶۶۵	مسأله ۵۷۹
۱۶۶۵	مسأله ۵۸۰
۱۶۶۵	مسأله ۵۸۱
۱۶۶۵	مسأله ۵۸۲
۱۶۶۵	مسأله ۵۸۳
۱۶۶۵	مسأله ۵۸۴
۱۶۶۶	مسأله ۵۸۵
۱۶۶۶	مسأله ۵۸۶
۱۶۶۶	مسأله ۵۸۷
۱۶۶۶	مسأله ۵۸۸
۱۶۶۶	مسأله ۵۸۹
۱۶۶۶	مسأله ۵۹۰
۱۶۶۶	احکام حنوط
۱۶۶۶	مسأله ۵۹۱
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۲

۱۶۶۷	مسأله ۵۹۳
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۴
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۵
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۶
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۷
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۸
۱۶۶۷	مسأله ۵۹۹
۱۶۶۷	احکام نماز میت
۱۶۶۷	[احکام]
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۰
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۱
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۲
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۳
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۴
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۵
۱۶۶۸	مسأله ۶۰۶
۱۶۶۹	مسأله ۶۰۷
۱۶۶۹	مسأله ۶۰۸
۱۶۶۹	مسأله ۶۰۹
۱۶۶۹	مسأله ۶۱۰
۱۶۶۹	مسأله ۶۱۱
۱۶۶۹	مسأله ۶۱۲
۱۶۶۹	مسأله ۶۱۳
۱۶۶۹	مسأله ۶۱۴

۱۶۷۰	.....	دستور نماز میت
۱۶۷۰	.....	مسأله ۶۱۵
۱۶۷۱	.....	مسأله ۶۱۶
۱۶۷۱	.....	مسأله ۶۱۷
۱۶۷۱	.....	مستحبات نماز میت
۱۶۷۱	.....	مسأله ۶۱۸
۱۶۷۲	.....	[خواندن نماز میت در مساجد]
۱۶۷۲	.....	مسأله ۶۱۹
۱۶۷۲	.....	احکام دفن
۱۶۷۲	.....	مسأله ۶۲۰
۱۶۷۲	.....	مسأله ۶۲۱
۱۶۷۲	.....	مسأله ۶۲۲
۱۶۷۲	.....	مسأله ۶۲۳
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۴
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۵
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۶
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۷
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۸
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۲۹
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۳۰
۱۶۷۳	.....	مسأله ۶۳۱
۱۶۷۴	.....	مسأله ۶۳۲
۱۶۷۴	.....	مسأله ۶۳۳
۱۶۷۴	.....	مسأله ۶۳۴

۱۶۷۴	.....	مستحبات دفن
۱۶۷۴	.....	مسأله ۶۳۵
۱۶۷۵	.....	مسأله ۶۳۶
۱۶۷۵	.....	مسأله ۶۳۷
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۳۸
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۳۹
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۴۰
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۴۱
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۴۲
۱۶۷۶	.....	مسأله ۶۴۳
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۴
۱۶۷۷	.....	نماز وحشت
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۵
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۶
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۷
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۸
۱۶۷۷	.....	مسأله ۶۴۹
۱۶۷۸	.....	مسأله ۶۵۰
۱۶۷۸	.....	غسل‌های مستحب
۱۶۷۸	.....	مسأله ۶۵۱
۱۶۷۹	.....	مسأله ۶۵۲
۱۶۷۹	.....	مسأله ۶۵۳
۱۶۸۰	.....	مسأله ۶۵۴
۱۶۸۰	.....	تیغم

۱۶۸۰	..... [موارد انجام تیمم]
۱۶۸۰	..... اشاره
۱۶۸۰	..... اول از موارد تیمم
۱۶۸۰	..... اشاره
۱۶۸۰	..... مسأله ۶۵۵
۱۶۸۰	..... مسأله ۶۵۶
۱۶۸۰	..... مسأله ۶۵۷
۱۶۸۰	..... مسأله ۶۵۸
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۵۹
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۰
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۱
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۲
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۳
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۴
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۵
۱۶۸۱	..... مسأله ۶۶۶
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۶۷
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۶۸
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۶۹
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۷۰
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۷۱
۱۶۸۲	..... دوم از موارد تیمم
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۷۲
۱۶۸۲	..... مسأله ۶۷۳

- مسأله ۶۷۴ ----- ۱۶۸۲
- مسأله ۶۷۵ ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۷۶ ----- ۱۶۸۳
- سوم از موارد تیمم ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۷۷ ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۷۸ ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۷۹ ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۸۰ ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۸۱ ----- ۱۶۸۳
- چهارم از موارد تیمم ----- ۱۶۸۳
- مسأله ۶۸۲ ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۳ ----- ۱۶۸۴
- پنجم از موارد تیمم ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۴ ----- ۱۶۸۴
- ششم از موارد تیمم ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۵ ----- ۱۶۸۴
- هفتم از موارد تیمم ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۶ ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۷ ----- ۱۶۸۴
- مسأله ۶۸۸ ----- ۱۶۸۵
- مسأله ۶۸۹ ----- ۱۶۸۵
- مسأله ۶۹۰ ----- ۱۶۸۵
- مسأله ۶۹۱ ----- ۱۶۸۵
- چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است ----- ۱۶۸۵

۱۶۸۵	مسأله ۶۹۲
۱۶۸۵	مسأله ۶۹۳
۱۶۸۵	مسأله ۶۹۴
۱۶۸۶	مسأله ۶۹۵
۱۶۸۶	مسأله ۶۹۶
۱۶۸۶	مسأله ۶۹۷
۱۶۸۶	مسأله ۶۹۸
۱۶۸۶	مسأله ۶۹۹
۱۶۸۶	مسأله ۷۰۰
۱۶۸۶	مسأله ۷۰۱
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۲
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۳
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۴
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۵
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۶
۱۶۸۷	مسأله ۷۰۷
۱۶۸۸	دستور تیمم بدل از وضو
۱۶۸۸	مسأله ۷۰۸
۱۶۸۸	دستور تیمم بدل از غسل
۱۶۸۸	مسأله ۷۰۹
۱۶۸۸	احکام تیمم
۱۶۸۸	مسأله ۷۱۰
۱۶۸۸	مسأله ۷۱۱
۱۶۸۹	مسأله ۷۱۲



مسأله ۷۱۳ ..... ۱۶۸۹

مسأله ۷۱۴ ..... ۱۶۸۹

مسأله ۷۱۵ ..... ۱۶۸۹

مسأله ۷۱۶ ..... ۱۶۸۹

مسأله ۷۱۷ ..... ۱۶۸۹

مسأله ۷۱۸ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۱۹ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۰ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۱ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۲ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۳ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۴ ..... ۱۶۹۰

مسأله ۷۲۵ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۲۶ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۲۷ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۲۸ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۲۹ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۳۰ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۳۱ ..... ۱۶۹۱

مسأله ۷۳۲ ..... ۱۶۹۲

مسأله ۷۳۳ ..... ۱۶۹۲

مسأله ۷۳۴ ..... ۱۶۹۲

مسأله ۷۳۵ ..... ۱۶۹۲ [استحباب اعاده‌ی نمازهایی که با تیمم خوانده شده]

مسأله ۷۳۵ ..... ۱۶۹۲

۱۶۹۳	احکام نماز
۱۶۹۳	اشاره
۱۶۹۳	نمازهای واجب
۱۶۹۳	اشاره
۱۶۹۴	نمازهای واجب یومیه
۱۶۹۴	اشاره
۱۶۹۴	مسأله ۷۳۶
۱۶۹۴	وقت نماز ظهر و عصر
۱۶۹۴	مسأله ۷۳۷
۱۶۹۴	مسأله ۷۳۸
۱۶۹۴	مسأله ۷۳۹
۱۶۹۵	مسأله ۷۴۰
۱۶۹۵	مسأله ۷۴۱
۱۶۹۵	مسأله ۷۴۲
۱۶۹۵	وقت نماز مغرب و عشا
۱۶۹۵	مسأله ۷۴۳
۱۶۹۵	مسأله ۷۴۴
۱۶۹۶	مسأله ۷۴۵
۱۶۹۶	مسأله ۷۴۶
۱۶۹۶	مسأله ۷۴۷
۱۶۹۶	مسأله ۷۴۸
۱۶۹۶	وقت نماز صبح
۱۶۹۶	مسأله ۷۴۹
۱۶۹۶	احکام وقت نماز

۱۶۹۶	مسئله ۷۵۰
۱۶۹۶	مسئله ۷۵۱
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۲
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۳
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۴
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۵
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۶
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۷
۱۶۹۷	مسئله ۷۵۸
۱۶۹۸	مسئله ۷۵۹
۱۶۹۸	مسئله ۷۶۰
۱۶۹۸	مسئله ۷۶۱
۱۶۹۸	مسئله ۷۶۲
۱۶۹۸	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۱۶۹۸	مسئله ۷۶۳
۱۶۹۸	مسئله ۷۶۴
۱۶۹۹	مسئله ۷۶۵
۱۶۹۹	مسئله ۷۶۶
۱۶۹۹	مسئله ۷۶۷
۱۶۹۹	مسئله ۷۶۸
۱۶۹۹	مسئله ۷۶۹
۱۶۹۹	[برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا] ...
۱۶۹۹	مسئله ۷۷۰
۱۶۹۹	مسئله ۷۷۱

- نمازهای مستحب ..... ۱۷۰۰
- اشاره ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۲ ..... ۱۷۰۰
- [نافله‌ی شب] ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۳ ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۴ ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۵ ..... ۱۷۰۰
- وقت نافله‌های یومیه ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۶ ..... ۱۷۰۰
- مسئله ۷۷۷ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۷۸ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۷۹ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۸۰ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۸۱ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۸۲ ..... ۱۷۰۱
- مسئله ۷۸۳ ..... ۱۷۰۱
- احکام قبله ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۴ ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۵ ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۶ ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۷ ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۸ ..... ۱۷۰۲
- مسئله ۷۸۹ ..... ۱۷۰۳
- مسئله ۷۹۰ ..... ۱۷۰۳

- مسأله ۷۹۱ ..... ۱۷۰۳
- مسأله ۷۹۲ ..... ۱۷۰۳
- مسأله ۷۹۳ ..... ۱۷۰۳
- مسأله ۷۹۴ ..... ۱۷۰۳
- مسأله ۷۹۵ ..... ۱۷۰۴
- پوشانیدن بدن در نماز ..... ۱۷۰۴
- [احکام پوشش] ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۷۹۶ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۷۹۷ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۷۹۸ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۷۹۹ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۸۰۰ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۸۰۱ ..... ۱۷۰۴
- مسأله ۸۰۲ ..... ۱۷۰۵
- مسأله ۸۰۳ ..... ۱۷۰۵
- مسأله ۸۰۴ ..... ۱۷۰۵
- مسأله ۸۰۵ ..... ۱۷۰۵
- لباس نمازگزار ..... ۱۷۰۵
- [شرایط لباس نمازگزار] ..... ۱۷۰۵
- اشاره ..... ۱۷۰۵
- مسأله ۸۰۶ ..... ۱۷۰۵
- شرط اول ..... ۱۷۰۶
- مسأله ۸۰۷ ..... ۱۷۰۶
- مسأله ۸۰۸ ..... ۱۷۰۶

۱۷۰۶	مسأله ۸۰۹
۱۷۰۶	مسأله ۸۱۰
۱۷۰۶	مسأله ۸۱۱
۱۷۰۶	مسأله ۸۱۲
۱۷۰۶	مسأله ۸۱۳
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۴
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۵
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۶
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۷
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۸
۱۷۰۷	مسأله ۸۱۹
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۰
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۱
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۲
۱۷۰۸	شرط دوم
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۳
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۴
۱۷۰۸	مسأله ۸۲۵
۱۷۰۹	مسأله ۸۲۶
۱۷۰۹	مسأله ۸۲۷
۱۷۰۹	مسأله ۸۲۸
۱۷۰۹	شرط سوم
۱۷۰۹	مسأله ۸۲۹
۱۷۰۹	مسأله ۸۳۰

- مسأله ۸۳۱ ..... ۱۷۰۹
- شرط چهارم ..... ۱۷۰۹
- مسأله ۸۳۲ ..... ۱۷۰۹
- مسأله ۸۳۳ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۴ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۵ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۶ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۷ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۸ ..... ۱۷۱۰
- شرط پنجم ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۳۹ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۴۰ ..... ۱۷۱۰
- مسأله ۸۴۱ ..... ۱۷۱۱
- شرط ششم ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۲ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۳ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۴ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۵ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۶ ..... ۱۷۱۱
- [لباس در حال ناچاری] ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۷ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۸ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۴۹ ..... ۱۷۱۱
- مسأله ۸۵۰ ..... ۱۷۱۲

- مسئله ۸۵۱ ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۲ ..... ۱۷۱۲
- [سایر احکام لباس نمازگزار] ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۳ ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۴ ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۵ ..... ۱۷۱۲
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۶ ..... ۱۷۱۲
- مسئله ۸۵۷ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۵۸ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۵۹ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۶۰ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۶۱ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۶۲ ..... ۱۷۱۳
- مسئله ۸۶۳ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۴ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۵ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۶ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۷ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۸ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۶۹ ..... ۱۷۱۴
- مسئله ۸۷۰ ..... ۱۷۱۵
- مسئله ۸۷۱ ..... ۱۷۱۵
- مسئله ۸۷۲ ..... ۱۷۱۵



- ۱۷۱۵ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۱۷۱۵ ..... مسأله ۸۷۳
- ۱۷۱۵ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۱۷۱۵ ..... مسأله ۸۷۴
- ۱۷۱۵ ..... مکان نمازگزار
- ۱۷۱۵ ..... [ شرایط مکان نمازگزار ]
- ۱۷۱۵ ..... اشاره
- ۱۷۱۶ ..... شرط اول؛ آن که مباح باشد.
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۷۵
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۷۶
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۷۷
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۷۸
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۷۹
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۸۰
- ۱۷۱۶ ..... مسأله ۸۸۱
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۲
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۳
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۴
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۵
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۶
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۷
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۸
- ۱۷۱۷ ..... شرط دوم؛ [ بی حرکتی مکان نماز ]
- ۱۷۱۷ ..... مسأله ۸۸۹

۱۷۱۸	.....	مسأله ۸۹۰
۱۷۱۸	.....	مسأله ۸۹۱
۱۷۱۸	.....	شرط سوم
۱۷۱۸	.....	مسأله ۸۹۲
۱۷۱۸	.....	شرط چهارم
۱۷۱۸	.....	شرط پنجم
۱۷۱۸	.....	شرط ششم
۱۷۱۸	.....	شرط هفتم
۱۷۱۸	.....	مسأله ۸۹۳
۱۷۱۸	.....	مسأله ۸۹۴
۱۷۱۸	.....	شرط هشتم
۱۷۱۹	.....	شرط نهم
۱۷۱۹	.....	مسأله ۸۹۵
۱۷۱۹	.....	مسأله ۸۹۶
۱۷۱۹	.....	مسأله ۸۹۷
۱۷۱۹	.....	شرط دهم
۱۷۱۹	.....	[احکام نماز در برخی مکانهای خاص]
۱۷۱۹	.....	مسأله ۸۹۸
۱۷۱۹	.....	مسأله ۸۹۹
۱۷۱۹	.....	مسأله ۹۰۰
۱۷۲۰	.....	مسأله ۹۰۱
۱۷۲۰	.....	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
۱۷۲۰	.....	مسأله ۹۰۲
۱۷۲۰	.....	مسأله ۹۰۳

- ۱۷۲۰ ..... مسأله ۹۰۴
- ۱۷۲۰ ..... مسأله ۹۰۵
- ۱۷۲۰ ..... مسأله ۹۰۶
- ۱۷۲۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۱۷۲۰ ..... مسأله ۹۰۷
- ۱۷۲۱ ..... مسأله ۹۰۸
- ۱۷۲۱ ..... احکام مسجد
- ۱۷۲۱ ..... مسأله ۹۰۹
- ۱۷۲۱ ..... مسأله ۹۱۰
- ۱۷۲۱ ..... مسأله ۹۱۱
- ۱۷۲۱ ..... مسأله ۹۱۲
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۳
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۴
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۵
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۶
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۷
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۸
- ۱۷۲۲ ..... مسأله ۹۱۹
- ۱۷۲۳ ..... مسأله ۹۲۰
- ۱۷۲۳ ..... مسأله ۹۲۱
- ۱۷۲۳ ..... مسأله ۹۲۲
- ۱۷۲۳ ..... مسأله ۹۲۳
- ۱۷۲۳ ..... مسأله ۹۲۴
- ۱۷۲۳ ..... اذان و اقامه

۱۷۲۳	مسأله ۹۲۵
۱۷۲۴	مسأله ۹۲۶
۱۷۲۴	مسأله ۹۲۷
۱۷۲۴	مسأله ۹۲۸
۱۷۲۵	مسأله ۹۲۹
۱۷۲۵	مسأله ۹۳۰
۱۷۲۵	مسأله ۹۳۱
۱۷۲۵	مسأله ۹۳۲
۱۷۲۵	مسأله ۹۳۳
۱۷۲۶	مسأله ۹۳۴
۱۷۲۶	مسأله ۹۳۵
۱۷۲۶	مسأله ۹۳۶
۱۷۲۶	مسأله ۹۳۷
۱۷۲۷	مسأله ۹۳۸
۱۷۲۷	مسأله ۹۳۹
۱۷۲۷	مسأله ۹۴۰
۱۷۲۷	مسأله ۹۴۱
۱۷۲۷	مسأله ۹۴۲
۱۷۲۷	مسأله ۹۴۳
۱۷۲۷	مسأله ۹۴۴
۱۷۲۸	مسأله ۹۴۵
۱۷۲۸	مسأله ۹۴۶
۱۷۲۸	مسأله ۹۴۷
۱۷۲۸	مسأله ۹۴۸

۱۷۲۸	مسأله ۹۴۹
۱۷۲۸	مسأله ۹۵۰
۱۷۲۸	واجبات نماز
۱۷۲۹	اشاره
۱۷۲۹	مسأله ۹۵۱
۱۷۲۹	[ارکان نماز]
۱۷۳۰	اشاره
۱۷۳۰	نیت
۱۷۳۰	مسأله ۹۵۲
۱۷۳۰	مسأله ۹۵۳
۱۷۳۰	مسأله ۹۵۴
۱۷۳۰	مسأله ۹۵۵
۱۷۳۱	مسأله ۹۵۶
۱۷۳۱	تکبیره الاحرام
۱۷۳۱	مسأله ۹۵۷
۱۷۳۱	مسأله ۹۵۸
۱۷۳۱	مسأله ۹۵۹
۱۷۳۱	مسأله ۹۶۰
۱۷۳۱	مسأله ۹۶۱
۱۷۳۱	مسأله ۹۶۲
۱۷۳۱	مسأله ۹۶۳
۱۷۳۲	مسأله ۹۶۴
۱۷۳۲	مسأله ۹۶۵
۱۷۳۲	مسأله ۹۶۶

قیام (ایستادن).....	۱۷۳۲
مسأله ۹۶۷.....	۱۷۳۲
مسأله ۹۶۸.....	۱۷۳۲
مسأله ۹۶۹.....	۱۷۳۲
مسأله ۹۷۰.....	۱۷۳۲
مسأله ۹۷۱.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۲.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۳.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۴.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۵.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۶.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۷.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۸.....	۱۷۳۳
مسأله ۹۷۹.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۰.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۱.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۲.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۳.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۴.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۵.....	۱۷۳۴
مسأله ۹۸۶.....	۱۷۳۴
قرائت.....	۱۷۳۵
مسأله ۹۸۷.....	۱۷۳۵
مسأله ۹۸۸.....	۱۷۳۵

۱۷۳۵	مسأله ۹۸۹
۱۷۳۵	مسأله ۹۹۰
۱۷۳۵	مسأله ۹۹۱
۱۷۳۵	مسأله ۹۹۲
۱۷۳۵	مسأله ۹۹۳
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۴
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۵
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۶
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۷
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۸
۱۷۳۶	مسأله ۹۹۹
۱۷۳۶	مسأله ۱۰۰۰
۱۷۳۶	مسأله ۱۰۰۱
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۲
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۳
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۴
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۵
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۶
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۷
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۸
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۰۹
۱۷۳۷	مسأله ۱۰۱۰
۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۱
۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۲

۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۳
۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۴
۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۵
۱۷۳۸	مسأله ۱۰۱۶
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۱۷
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۱۸
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۱۹
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۲۰
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۲۱
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۲۲
۱۷۳۹	مسأله ۱۰۲۳
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۴
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۵
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۶
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۷
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۸
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۲۹
۱۷۴۰	مسأله ۱۰۳۰
۱۷۴۱	رکوع
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۱
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۲
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۳
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۴
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۵



۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۶
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۷
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۸
۱۷۴۱	مسأله ۱۰۳۹
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۰
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۱
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۲
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۳
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۴
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۵
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۶
۱۷۴۲	مسأله ۱۰۴۷
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۴۸
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۴۹
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۵۰
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۵۱
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۵۲
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۵۳
۱۷۴۳	سجود
۱۷۴۳	[برخی احکام]
۱۷۴۳	مسأله ۱۰۵۴
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۵۵
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۵۶
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۵۷

۱۷۴۴	مسأله ۱۰۵۸
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۵۹
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۶۰
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۶۱
۱۷۴۴	مسأله ۱۰۶۲
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۳
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۴
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۵
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۶
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۷
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۸
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۶۹
۱۷۴۵	مسأله ۱۰۷۰
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۱
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۲
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۳
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۴
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۵
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۶
۱۷۴۶	مسأله ۱۰۷۷
۱۷۴۷	مسأله ۱۰۷۸
۱۷۴۷	مسأله ۱۰۷۹
۱۷۴۷	مسأله ۱۰۸۰
۱۷۴۷	مسأله ۱۰۸۱

۱۷۴۷	مسئله ۱۰۸۲
۱۷۴۷	مسئله ۱۰۸۳
۱۷۴۷	مسئله ۱۰۸۴
۱۷۴۷	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۸۵
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۸۶
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۸۷
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۸۸
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۸۹
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۹۰
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۹۱
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۹۲
۱۷۴۸	مسئله ۱۰۹۳
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۴
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۵
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۶
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۷
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۸
۱۷۴۹	مسئله ۱۰۹۹
۱۷۴۹	مستحبات و مکروهات سجده
۱۷۴۹	مسئله ۱۱۰۰
۱۷۵۰	مسئله ۱۱۰۱
۱۷۵۰	سجده واجب قرآن
۱۷۵۰	مسئله ۱۱۰۲

۱۷۵۰	مسأله ۱۱۰۳
۱۷۵۰	مسأله ۱۱۰۴
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۰۵
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۰۶
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۰۷
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۰۸
۱۷۵۱	[سایر واجبات نماز]
۱۷۵۱	تشهد
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۰۹
۱۷۵۱	مسأله ۱۱۱۰
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۱
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۲
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۳
۱۷۵۲	سلام نماز
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۴
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۵
۱۷۵۲	مسأله ۱۱۱۶
۱۷۵۳	ترتیب
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۱۷
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۱۸
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۱۹
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۲۰
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۲۱
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۲۲

۱۷۵۳	موالات
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۲۳
۱۷۵۳	مسأله ۱۱۲۴
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۲۵
۱۷۵۴	[مستحبات نماز]
۱۷۵۴	قنوت
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۲۶
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۲۷
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۲۸
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۲۹
۱۷۵۴	مسأله ۱۱۳۰
۱۷۵۵	تعقیب نماز
۱۷۵۵	مسأله ۱۱۳۱
۱۷۵۵	مسأله ۱۱۳۲
۱۷۵۵	مسأله ۱۱۳۳
۱۷۵۵	مسأله ۱۱۳۴
۱۷۵۵	مبطلات نماز
۱۷۵۵	اشاره
۱۷۵۶	مسأله ۱۱۳۵
۱۷۵۶	اول:
۱۷۵۶	دوم:
۱۷۵۶	اشاره
۱۷۵۶	مسأله ۱۱۳۶
۱۷۵۶	مسأله ۱۱۳۷

۱۷۵۶	مسأله ۱۱۳۸
۱۷۵۶	سوم:
۱۷۵۶	اشاره
۱۷۵۶	مسأله ۱۱۳۹
۱۷۵۷	چهارم:
۱۷۵۷	پنجم:
۱۷۵۷	اشاره
۱۷۵۷	مسأله ۱۱۴۰
۱۷۵۷	ششم:
۱۷۵۷	اشاره
۱۷۵۷	مسأله ۱۱۴۱
۱۷۵۷	مسأله ۱۱۴۲
۱۷۵۷	مسأله ۱۱۴۳
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۴
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۵
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۶
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۷
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۸
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۴۹
۱۷۵۸	مسأله ۱۱۵۰
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۱
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۲
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۳
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۴

۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۵
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۶
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۷
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۸
۱۷۵۹	مسأله ۱۱۵۹
۱۷۶۰	هفتم:
۱۷۶۰	اشاره
۱۷۶۰	مسأله ۱۱۶۰
۱۷۶۰	هشتم:
۱۷۶۰	نهم:
۱۷۶۰	اشاره
۱۷۶۰	مسأله ۱۱۶۱
۱۷۶۰	مسأله ۱۱۶۲
۱۷۶۰	دهم:
۱۷۶۰	اشاره
۱۷۶۱	مسأله ۱۱۶۳
۱۷۶۱	مسأله ۱۱۶۴
۱۷۶۱	یازدهم:
۱۷۶۱	دوازدهم:
۱۷۶۱	اشاره
۱۷۶۱	مسأله ۱۱۶۵
۱۷۶۱	چیزهایی که در نماز مکروه است
۱۷۶۱	مسأله ۱۱۶۶
۱۷۶۲	مسأله ۱۱۶۷

۱۷۶۲	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۱۷۶۲	مسئله ۱۱۶۸
۱۷۶۲	مسئله ۱۱۶۹
۱۷۶۲	مسئله ۱۱۷۰
۱۷۶۲	مسئله ۱۱۷۱
۱۷۶۲	مسئله ۱۱۷۲
۱۷۶۳	مسئله ۱۱۷۳
۱۷۶۳	شکایات نماز
۱۷۶۳	اشاره
۱۷۶۳	شک‌های باطل
۱۷۶۳	مسئله ۱۱۷۴
۱۷۶۳	مسئله ۱۱۷۵
۱۷۶۴	شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۱۷۶۴	اشاره
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۷۶
۱۷۶۴	۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته ست
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۷۷
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۷۸
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۷۹
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۸۰
۱۷۶۴	مسئله ۱۱۸۱
۱۷۶۵	مسئله ۱۱۸۲
۱۷۶۵	مسئله ۱۱۸۳
۱۷۶۵	مسئله ۱۱۸۴



- مسئله ۱۱۸۵ ----- ۱۷۶۵
- مسئله ۱۱۸۶ ----- ۱۷۶۵
- مسئله ۱۱۸۷ ----- ۱۷۶۵
- ۲ - شک بعد از سلام ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۸۸ ----- ۱۷۶۶
- ۳ - شک بعد از وقت ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۸۹ ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۰ ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۱ ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۲ ----- ۱۷۶۶
- ۴ - کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند) ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۳ ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۴ ----- ۱۷۶۶
- مسئله ۱۱۹۵ ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۱۹۶ ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۱۹۷ ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۱۹۸ ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۱۹۹ ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۲۰۰ ----- ۱۷۶۷
- ۵ - شک امام و مأموم ----- ۱۷۶۷
- مسئله ۱۲۰۱ ----- ۱۷۶۸
- ۶ - شک در نماز مستحبی ----- ۱۷۶۸
- مسئله ۱۲۰۲ ----- ۱۷۶۸
- مسئله ۱۲۰۳ ----- ۱۷۶۸

۱۷۶۸	مسأله ۱۲۰۴
۱۷۶۸	مسأله ۱۲۰۵
۱۷۶۸	مسأله ۱۲۰۶
۱۷۶۸	مسأله ۱۲۰۷
۱۷۶۹	شک‌های صحیح
۱۷۶۹	مسأله ۱۲۰۸
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۰۹
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۱۰
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۱۱
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۱۲
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۱۳
۱۷۷۰	مسأله ۱۲۱۴
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۱۵
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۱۶
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۱۷
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۱۸
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۱۹
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۲۰
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۲۱
۱۷۷۱	مسأله ۱۲۲۲
۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۳
۱۷۷۲	نماز احتیاط
۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۴
۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۵

۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۶
۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۷
۱۷۷۲	مسأله ۱۲۲۸
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۲۹
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۳۰
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۳۱
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۳۲
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۳۳
۱۷۷۳	مسأله ۱۲۳۴
۱۷۷۴	مسأله ۱۲۳۵
۱۷۷۴	مسأله ۱۲۳۶
۱۷۷۴	مسأله ۱۲۳۷
۱۷۷۴	مسأله ۱۲۳۸
۱۷۷۴	مسأله ۱۲۳۹
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۰
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۱
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۲
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۳
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۴
۱۷۷۵	سجده‌ی سهو
۱۷۷۵	[احکام]
۱۷۷۵	مسأله ۱۲۴۵
۱۷۷۶	مسأله ۱۲۴۶
۱۷۷۶	مسأله ۱۲۴۷

۱۷۷۶	مسأله ۱۲۴۸
۱۷۷۶	مسأله ۱۲۴۹
۱۷۷۶	مسأله ۱۲۵۰
۱۷۷۶	مسأله ۱۲۵۱
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۲
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۳
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۴
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۵
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۶
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۷
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۸
۱۷۷۷	دستور سجده‌ی سهو
۱۷۷۷	مسأله ۱۲۵۹
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۰
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۱
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۲
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۳
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۴
۱۷۷۸	مسأله ۱۲۶۵
۱۷۷۹	مسأله ۱۲۶۶
۱۷۷۹	مسأله ۱۲۶۷
۱۷۷۹	مسأله ۱۲۶۸
۱۷۷۹	مسأله ۱۲۶۹
۱۷۷۹	مسأله ۱۲۷۰

- مسأله ۱۲۷۱ ..... ۱۷۷۹
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز ..... ۱۷۷۹
- مسأله ۱۲۷۲ ..... ۱۷۷۹
- مسأله ۱۲۷۳ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۴ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۵ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۶ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۷ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۸ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۷۹ ..... ۱۷۸۰
- مسأله ۱۲۸۰ ..... ۱۷۸۱
- نماز مسافر ..... ۱۷۸۱
- [ شرایط شکسته به جا آوردن نماز ] ..... ۱۷۸۱
- اشاره ..... ۱۷۸۱
- شرط اول: ..... ۱۷۸۱
- اشاره ..... ۱۷۸۱
- مسأله ۱۲۸۱ ..... ۱۷۸۱
- مسأله ۱۲۸۲ ..... ۱۷۸۱
- مسأله ۱۲۸۳ ..... ۱۷۸۱
- مسأله ۱۲۸۴ ..... ۱۷۸۲
- مسأله ۱۲۸۵ ..... ۱۷۸۲
- مسأله ۱۲۸۶ ..... ۱۷۸۲
- مسأله ۱۲۸۷ ..... ۱۷۸۲
- مسأله ۱۲۸۸ ..... ۱۷۸۲

۱۷۸۲	مسأله ۱۲۸۹
۱۷۸۲	شرط دوم:
۱۷۸۲	اشاره
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۰
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۱
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۲
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۳
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۴
۱۷۸۳	مسأله ۱۲۹۵
۱۷۸۴	شرط سوم:
۱۷۸۴	اشاره
۱۷۸۴	مسأله ۱۲۹۶
۱۷۸۴	مسأله ۱۲۹۷
۱۷۸۴	مسأله ۱۲۹۸
۱۷۸۴	مسأله ۱۲۹۹
۱۷۸۴	مسأله ۱۳۰۰
۱۷۸۴	مسأله ۱۳۰۱
۱۷۸۵	شرط چهارم:
۱۷۸۵	اشاره
۱۷۸۵	مسأله ۱۳۰۲
۱۷۸۵	مسأله ۱۳۰۳
۱۷۸۵	شرط پنجم:
۱۷۸۵	اشاره
۱۷۸۵	مسأله ۱۳۰۴

۱۷۸۵	مسأله ۱۳۰۵
۱۷۸۵	مسأله ۱۳۰۶
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۰۷
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۰۸
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۰۹
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۱۰
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۱۱
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۱۲
۱۷۸۶	مسأله ۱۳۱۳
۱۷۸۶	شرط ششم:
۱۷۸۶	اشاره
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۴
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۵
۱۷۸۷	شرط هفتم:
۱۷۸۷	اشاره
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۶
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۷
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۸
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۱۹
۱۷۸۷	مسأله ۱۳۲۰
۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۱
۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۲
۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۳
۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۴

۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۵
۱۷۸۸	مسأله ۱۳۲۶
۱۷۸۸	شرط هشتم:
۱۷۸۸	اشاره
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۲۷
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۲۸
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۲۹
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۳۰
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۳۱
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۳۲
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۳۳
۱۷۸۹	مسأله ۱۳۳۴
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۳۵
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۳۶
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۳۷
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۳۸
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۳۹
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۴۰
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۴۱
۱۷۹۰	مسأله ۱۳۴۲
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۳
۱۷۹۱	[سایر احکام]
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۴
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۵



۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۶
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۷
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۸
۱۷۹۱	مسأله ۱۳۴۹
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۰
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۱
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۲
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۳
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۴
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۵
۱۷۹۲	مسأله ۱۳۵۶
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۵۷
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۵۸
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۵۹
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۶۰
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۶۱
۱۷۹۳	مسأله ۱۳۶۲
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۳
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۴
۱۷۹۴	مسائل متفرقه
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۵
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۶
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۷
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۸

۱۷۹۴	مسأله ۱۳۶۹
۱۷۹۴	مسأله ۱۳۷۰
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۱
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۲
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۳
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۴
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۵
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۶
۱۷۹۵	مسأله ۱۳۷۷
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۷۸
۱۷۹۶	نماز قضا
۱۷۹۶	[احکام]
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۷۹
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۸۰
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۸۱
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۸۲
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۸۳
۱۷۹۶	مسأله ۱۳۸۴
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۸۵
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۸۶
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۸۷
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۸۸
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۸۹
۱۷۹۷	مسأله ۱۳۹۰

۱۷۹۷	مسأله ۱۳۹۱
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۲
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۳
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۴
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۵
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۶
۱۷۹۸	مسأله ۱۳۹۷
۱۷۹۹	مسأله ۱۳۹۸
۱۷۹۹	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۱۷۹۹	مسأله ۱۳۹۹
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۰
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۱
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۲
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۳
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۴
۱۷۹۹	مسأله ۱۴۰۵
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۰۶
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۰۷
۱۸۰۰	نماز جماعت
۱۸۰۰	[احکام]
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۰۸
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۰۹
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۱۰
۱۸۰۰	مسأله ۱۴۱۱

۱۸۰۰	مسأله ۱۴۱۲
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۳
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۴
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۵
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۶
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۷
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۸
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۱۹
۱۸۰۱	مسأله ۱۴۲۰
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۱
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۲
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۳
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۴
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۵
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۶
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۷
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۸
۱۸۰۲	مسأله ۱۴۲۹
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۰
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۱
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۲
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۳
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۴
۱۸۰۳	مسأله ۱۴۳۵

۱۸۰۳	مسئله ۱۴۳۶
۱۸۰۳	مسئله ۱۴۳۷
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۳۸
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۳۹
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۰
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۱
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۲
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۳
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۴
۱۸۰۴	مسئله ۱۴۴۵
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۴۶
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۴۷
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۴۸
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۴۹
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۵۰
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۵۱
۱۸۰۵	مسئله ۱۴۵۲
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۳
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۴
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۵
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۶
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۷
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۸
۱۸۰۶	مسئله ۱۴۵۹

۱۸۰۶	مسئله ۱۴۶۰
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۱
۱۸۰۷	[احکام]
۱۸۰۷	شرایط امام جماعت
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۲
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۳
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۴
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۵
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۶
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۷
۱۸۰۷	مسئله ۱۴۶۸
۱۸۰۸	احکام جماعت
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۶۹
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۰
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۱
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۲
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۳
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۴
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۵
۱۸۰۸	مسئله ۱۴۷۶
۱۸۰۹	مسئله ۱۴۷۷
۱۸۰۹	مسئله ۱۴۷۸
۱۸۰۹	مسئله ۱۴۷۹
۱۸۰۹	مسئله ۱۴۸۰

۱۸۰۹	مسأله ۱۴۸۱
۱۸۰۹	مسأله ۱۴۸۲
۱۸۰۹	مسأله ۱۴۸۳
۱۸۰۹	مسأله ۱۴۸۴
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۸۵
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۸۶
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۸۷
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۸۸
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۸۹
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۹۰
۱۸۱۰	مسأله ۱۴۹۱
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۲
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۳
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۴
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۵
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۶
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۷
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۸
۱۸۱۱	مسأله ۱۴۹۹
۱۸۱۱	نماز آیات
۱۸۱۱	مسأله ۱۵۰۰
۱۸۱۲	مسأله ۱۵۰۱
۱۸۱۲	مسأله ۱۵۰۲
۱۸۱۲	مسأله ۱۵۰۳

مسأله ۱۵۰۴ ..... ۱۸۱۲

مسأله ۱۵۰۵ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۰۶ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۰۷ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۰۸ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۰۹ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۱۰ ..... ۱۸۱۳

مسأله ۱۵۱۱ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۲ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۳ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۴ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۵ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۶ ..... ۱۸۱۴

مسأله ۱۵۱۷ ..... ۱۸۱۵

مسأله ۱۵۱۸ ..... ۱۸۱۵

مسأله ۱۵۱۹ ..... ۱۸۱۵

مسأله ۱۵۲۰ ..... ۱۸۱۵

مسأله ۱۵۲۱ ..... ۱۸۱۶

مسأله ۱۵۲۲ ..... ۱۸۱۶

مسأله ۱۵۲۳ ..... ۱۸۱۶

مسأله ۱۵۲۴ ..... ۱۸۱۶

نماز عید فطر و قربان ..... ۱۸۱۶

مسأله ۱۵۲۵ ..... ۱۸۱۶

مسأله ۱۵۲۶ ..... ۱۸۱۶



۱۸۱۷	مسئله ۱۵۲۷
۱۸۱۷	مسئله ۱۵۲۸
۱۸۱۷	مسئله ۱۵۲۹
۱۸۱۷	مسئله ۱۵۳۰
۱۸۱۷	مسئله ۱۵۳۱
۱۸۱۷	مسئله ۱۵۳۲
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۳
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۴
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۵
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۶
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۷
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۸
۱۸۱۸	مسئله ۱۵۳۹
۱۸۱۹	مسئله ۱۵۴۰
۱۸۱۹	مسئله ۱۵۴۱
۱۸۱۹	ترجمه‌ی نماز
۱۸۲۱	اجیر گرفتن برای نماز
۱۸۲۱	مسئله ۱۵۴۲
۱۸۲۱	مسئله ۱۵۴۳
۱۸۲۱	مسئله ۱۵۴۴
۱۸۲۱	مسئله ۱۵۴۵
۱۸۲۲	مسئله ۱۵۴۶
۱۸۲۲	مسئله ۱۵۴۷
۱۸۲۲	مسئله ۱۵۴۸

۱۸۲۲	مسأله ۱۵۴۹
۱۸۲۲	مسأله ۱۵۵۰
۱۸۲۲	مسأله ۱۵۵۱
۱۸۲۲	مسأله ۱۵۵۲
۱۸۲۳	مسأله ۱۵۵۳
۱۸۲۳	مسأله ۱۵۵۴
۱۸۲۳	مسأله ۱۵۵۵
۱۸۲۳	مسأله ۱۵۵۶
۱۸۲۳	مسأله ۱۵۵۷
۱۸۲۴	مسأله ۱۵۵۸
۱۸۲۴	احکام روزه
۱۸۲۴	[روزه]
۱۸۲۴	[روزه]
۱۸۲۴	مسأله ۱۵۵۹
۱۸۲۴	مسأله ۱۵۶۰
۱۸۲۴	مسأله ۱۵۶۱
۱۸۲۴	مسأله ۱۵۶۲
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۳
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۴
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۵
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۶
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۷
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۸
۱۸۲۵	مسأله ۱۵۶۹

۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۰
۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۱
۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۲
۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۳
۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۴
۱۸۲۶	مسأله ۱۵۷۵
۱۸۲۷	مسأله ۱۵۷۶
۱۸۲۷	مسأله ۱۵۷۷
۱۸۲۷	مسأله ۱۵۷۸
۱۸۲۷	مسأله ۱۵۷۹
۱۸۲۷	مسأله ۱۵۸۰
۱۸۲۷	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۱۸۲۷	اشاره
۱۸۲۸	مسأله ۱۵۸۱
۱۸۲۸	اشاره
۱۸۲۸	۱ - خوردن و آشامیدن
۱۸۲۸	مسأله ۱۵۸۲
۱۸۲۸	مسأله ۱۵۸۳
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۴
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۵
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۶
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۷
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۸
۱۸۲۹	مسأله ۱۵۸۹

۱۸۲۹	مسئله ۱۵۹۰
۱۸۲۹	مسئله ۱۵۹۱
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۲
۱۸۳۰	۲ - جماع
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۳
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۴
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۵
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۶
۱۸۳۰	۳ - استمناء
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۷
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۸
۱۸۳۰	مسئله ۱۵۹۹
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۰
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۱
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۲
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۳
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۴
۱۸۳۱	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۵
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۶
۱۸۳۱	مسئله ۱۶۰۷
۱۸۳۲	مسئله ۱۶۰۸
۱۸۳۲	مسئله ۱۶۰۹
۱۸۳۲	مسئله ۱۶۱۰

- مسأله ۱۶۱۱ ..... ۱۸۳۲
- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق ..... ۱۸۳۲
- مسأله ۱۶۱۲ ..... ۱۸۳۲
- مسأله ۱۶۱۳ ..... ۱۸۳۲
- مسأله ۱۶۱۴ ..... ۱۸۳۲
- مسأله ۱۶۱۵ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۱۶ ..... ۱۸۳۳
- ۶ - فرو بردن سر در آب ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۱۷ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۱۸ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۱۹ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۲۰ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۲۱ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۲۲ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۲۳ ..... ۱۸۳۳
- مسأله ۱۶۲۴ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۲۵ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۲۶ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۲۷ ..... ۱۸۳۴
- ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۲۸ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۲۹ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۳۰ ..... ۱۸۳۴
- مسأله ۱۶۳۱ ..... ۱۸۳۴

۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۲
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۳
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۴
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۵
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۶
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۷
۱۸۳۵	مسأله ۱۶۳۸
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۳۹
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۰
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۱
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۲
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۳
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۴
۱۸۳۶	مسأله ۱۶۴۵
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۴۶
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۴۷
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۴۸
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۴۹
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۵۰
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۵۱
۱۸۳۷	مسأله ۱۶۵۲
۱۸۳۸	مسأله ۱۶۵۳
۱۸۳۸	۸ - اماله کردن
۱۸۳۸	مسأله ۱۶۵۴

- ۱۸۳۸ ..... ۹ - قی کردن عمدی
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۵۵
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۵۶
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۵۷
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۵۸
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۵۹
- ۱۸۳۸ ..... مسأله ۱۶۶۰
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۱
- ۱۸۳۹ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۲
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۳
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۴
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۵
- ۱۸۳۹ ..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۱۸۳۹ ..... مسأله ۱۶۶۶
- ۱۸۴۰ ..... جاهایی که قضا و کفاره واجب است
- ۱۸۴۰ ..... مسأله ۱۶۶۷
- ۱۸۴۰ ..... مسأله ۱۶۶۸
- ۱۸۴۰ ..... کفاره‌ی روزه
- ۱۸۴۰ ..... مسأله ۱۶۶۹
- ۱۸۴۱ ..... مسأله ۱۶۷۰
- ۱۸۴۱ ..... مسأله ۱۶۷۱
- ۱۸۴۱ ..... مسأله ۱۶۷۲
- ۱۸۴۱ ..... مسأله ۱۶۷۳

۱۸۴۱	مسأله ۱۶۷۴
۱۸۴۱	مسأله ۱۶۷۵
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۷۶
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۷۷
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۷۸
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۷۹
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۸۰
۱۸۴۲	مسأله ۱۶۸۱
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۲
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۳
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۴
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۵
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۶
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۷
۱۸۴۳	مسأله ۱۶۸۸
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۸۹
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۰
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۱
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۲
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۳
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۴
۱۸۴۴	مسأله ۱۶۹۵
۱۸۴۵	مسأله ۱۶۹۶
۱۸۴۵	مسأله ۱۶۹۷



۱۸۴۶	مسأله ۱۶۹۸
۱۸۴۶	مسأله ۱۶۹۹
۱۸۴۶	مسأله ۱۷۰۰
۱۸۴۶	مسأله ۱۷۰۱
۱۸۴۶	مسأله ۱۷۰۲
۱۸۴۶	احکام روزه‌ی قضا
۱۸۴۶	مسأله ۱۷۰۳
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۴
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۵
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۶
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۷
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۸
۱۸۴۷	مسأله ۱۷۰۹
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۰
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۱
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۲
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۳
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۴
۱۸۴۸	مسأله ۱۷۱۵
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۱۶
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۱۷
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۱۸
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۱۹
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۲۰

۱۸۴۹	مسأله ۱۷۲۱
۱۸۴۹	مسأله ۱۷۲۲
۱۸۵۰	احکام روزهی مسافر
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۳
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۴
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۵
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۶
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۷
۱۸۵۰	مسأله ۱۷۲۸
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۲۹
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۰
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۱
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۲
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۳
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۴
۱۸۵۱	مسأله ۱۷۳۵
۱۸۵۲	مسأله ۱۷۳۶
۱۸۵۲	مسأله ۱۷۳۷
۱۸۵۲	مسأله ۱۷۳۸
۱۸۵۲	راه ثابت شدن اول ماه
۱۸۵۲	مسأله ۱۷۳۹
۱۸۵۳	مسأله ۱۷۴۰
۱۸۵۳	مسأله ۱۷۴۱
۱۸۵۳	مسأله ۱۷۴۲

۱۸۵۳	مسئله ۱۷۴۳
۱۸۵۳	مسئله ۱۷۴۴
۱۸۵۳	مسئله ۱۷۴۵
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۴۶
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۴۷
۱۸۵۴	روزه‌های حرام و مکروه
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۴۸
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۴۹
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۵۰
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۵۱
۱۸۵۴	مسئله ۱۷۵۲
۱۸۵۵	مسئله ۱۷۵۳
۱۸۵۵	مسئله ۱۷۵۴
۱۸۵۵	مسئله ۱۷۵۵
۱۸۵۵	مسئله ۱۷۵۶
۱۸۵۵	روزه‌های مستحب
۱۸۵۵	مسئله ۱۷۵۷
۱۸۵۶	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید
۱۸۵۶	مسئله ۱۷۵۸
۱۸۵۶	مسئله ۱۷۵۹
۱۸۵۷	احکام خمس
۱۸۵۷	[در هفت چیز خمس واجب می‌شود (درآمدهای خمس):]
۱۸۵۷	اشاره
۱۸۵۷	مسئله ۱۷۶۰

۱۸۵۷	.....	۱ - منفعت کسب
۱۸۵۷	.....	مسأله ۱۷۶۱
۱۸۵۷	.....	مسأله ۱۷۶۲
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۳
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۴
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۵
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۶
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۷
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۸
۱۸۵۸	.....	مسأله ۱۷۶۹
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۰
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۱
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۲
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۳
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۴
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۵
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۶
۱۸۵۹	.....	مسأله ۱۷۷۷
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۷۸
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۷۹
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۸۰
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۸۱
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۸۲
۱۸۶۰	.....	مسأله ۱۷۸۳

۱۸۶۰	مسئله ۱۷۸۴
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۸۵
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۸۶
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۸۷
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۸۸
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۸۹
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۹۰
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۹۱
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۹۲
۱۸۶۱	مسئله ۱۷۹۳
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۴
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۵
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۶
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۷
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۸
۱۸۶۲	مسئله ۱۷۹۹
۱۸۶۲	مسئله ۱۸۰۰
۱۸۶۲	مسئله ۱۸۰۱
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۲
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۳
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۴
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۵
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۶
۱۸۶۳	۲ - معدن

۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۷
۱۸۶۳	مسئله ۱۸۰۸
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۰۹
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۰
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۱
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۲
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۳
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۴
۱۸۶۴	۳ - گنج
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۵
۱۸۶۴	مسئله ۱۸۱۶
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۱۷
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۱۸
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۱۹
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۲۰
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۲۱
۱۸۶۵	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۲۲
۱۸۶۵	مسئله ۱۸۲۳
۱۸۶۶	مسئله ۱۸۲۴
۱۸۶۶	مسئله ۱۸۲۵
۱۸۶۶	مسئله ۱۸۲۶
۱۸۶۶	مسئله ۱۸۲۷
۱۸۶۶	۵ - جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

۱۸۶۶	.....	مسأله ۱۸۲۸
۱۸۶۶	.....	مسأله ۱۸۲۹
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۰
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۱
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۲
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۳
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۴
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۵
۱۸۶۷	.....	مسأله ۱۸۳۶
۱۸۶۷	.....	۶ - غنیمت
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۳۷
۱۸۶۸	.....	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۳۸
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۳۹
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۴۰
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۴۱
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۴۲
۱۸۶۸	.....	مصرف خمس
۱۸۶۸	.....	مسأله ۱۸۴۳
۱۸۶۹	.....	مسأله ۱۸۴۴
۱۸۶۹	.....	مسأله ۱۸۴۵
۱۸۶۹	.....	مسأله ۱۸۴۶
۱۸۶۹	.....	مسأله ۱۸۴۷
۱۸۶۹	.....	مسأله ۱۸۴۸

۱۸۶۹	مسأله ۱۸۴۹
۱۸۶۹	مسأله ۱۸۵۰
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۱
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۲
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۳
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۴
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۵
۱۸۷۰	مسأله ۱۸۵۶
۱۸۷۱	مسأله ۱۸۵۷
۱۸۷۱	مسأله ۱۸۵۸
۱۸۷۱	مسأله ۱۸۵۹
۱۸۷۱	مسأله ۱۸۶۰
۱۸۷۱	احکام زکات
۱۸۷۱	[زکات نه چیز واجب است]
۱۸۷۱	اشاره
۱۸۷۱	مسأله ۱۸۶۱
۱۸۷۲	مسأله ۱۸۶۲
۱۸۷۲	مسأله ۱۸۶۳
۱۸۷۲	مسأله ۱۸۶۴
۱۸۷۲	مسأله ۱۸۶۵
۱۸۷۲	مسأله ۱۸۶۶
۱۸۷۳	مسأله ۱۸۶۷
۱۸۷۳	مسأله ۱۸۶۸
۱۸۷۳	مسأله ۱۸۶۹



- مسأله ۱۸۷۰ ..... ۱۸۷۳
- مسأله ۱۸۷۱ ..... ۱۸۷۳
- [ ۱ تا ۴؛ زکات گندم و جو و خرما و کشمش ..... ۱۸۷۳
- مسأله ۱۸۷۲ ..... ۱۸۷۳
- مسأله ۱۸۷۳ ..... ۱۸۷۳
- مسأله ۱۸۷۴ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۷۵ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۷۶ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۷۷ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۷۸ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۷۹ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۸۰ ..... ۱۸۷۴
- مسأله ۱۸۸۱ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۲ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۳ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۴ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۵ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۶ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۷ ..... ۱۸۷۵
- مسأله ۱۸۸۸ ..... ۱۸۷۶
- مسأله ۱۸۸۹ ..... ۱۸۷۶
- مسأله ۱۸۹۰ ..... ۱۸۷۶
- مسأله ۱۸۹۱ ..... ۱۸۷۶
- مسأله ۱۸۹۲ ..... ۱۸۷۶

۱۸۷۶	مسأله ۱۸۹۳
۱۸۷۶	مسأله ۱۸۹۴
۱۸۷۶	مسأله ۱۸۹۵
۱۸۷۷	مسأله ۱۸۹۶
۱۸۷۷	مسأله ۱۸۹۷
۱۸۷۷	مسأله ۱۸۹۸
۱۸۷۷	مسأله ۱۸۹۹
۱۸۷۷	مسأله ۱۹۰۰
۱۸۷۷	مسأله ۱۹۰۱
۱۸۷۸	مسأله ۱۹۰۲
۱۸۷۸	مسأله ۱۹۰۳
۱۸۷۸	[ ۸ تا ۹؛ ] [زکات طلا و نقره]
۱۸۷۸	نصاب طلا
۱۸۷۸	مسأله ۱۹۰۴
۱۸۷۸	نصاب نقره
۱۸۷۸	مسأله ۱۹۰۵
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۰۶
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۰۷
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۰۸
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۰۹
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۱۰
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۱۱
۱۸۷۹	مسأله ۱۹۱۲
۱۸۸۰	مسأله ۱۹۱۳

- ۱۸۸۰ ..... مسأله ۱۹۱۴
- ۱۸۸۰ ..... مسأله ۱۹۱۵
- ۱۸۸۰ ..... [ ۵ تا ۷؛ زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۱۸۸۰ ..... مسأله ۱۹۱۶
- ۱۸۸۰ ..... مسأله ۱۹۱۷
- ۱۸۸۱ ..... نصاب شتر
- ۱۸۸۱ ..... مسأله ۱۹۱۸
- ۱۸۸۱ ..... مسأله ۱۹۱۹
- ۱۸۸۲ ..... نصاب گاو
- ۱۸۸۲ ..... مسأله ۱۹۲۰
- ۱۸۸۲ ..... نصاب گوسفند
- ۱۸۸۲ ..... مسأله ۱۹۲۱
- ۱۸۸۲ ..... مسأله ۱۹۲۲
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۳
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۴
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۵
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۶
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۷
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۸
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۲۹
- ۱۸۸۳ ..... مسأله ۱۹۳۰
- ۱۸۸۴ ..... مسأله ۱۹۳۱
- ۱۸۸۴ ..... مسأله ۱۹۳۲
- ۱۸۸۴ ..... مصرف زکات

۱۸۸۴	مسئله ۱۹۳۳
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۴
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۵
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۶
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۷
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۸
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۳۹
۱۸۸۵	مسئله ۱۹۴۰
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۱
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۲
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۳
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۴
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۵
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۶
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۷
۱۸۸۶	مسئله ۱۹۴۸
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۴۹
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۰
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۱
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۲
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۳
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۴
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۵
۱۸۸۷	مسئله ۱۹۵۶

۱۸۸۸	مسئله ۱۹۵۷
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۵۸
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۵۹
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۰
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۱
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۲
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۳
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۴
۱۸۸۸	مسئله ۱۹۶۵
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۶۶
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۶۷
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۶۸
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۶۹
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۷۰
۱۸۸۹	مسئله ۱۹۷۱
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۲
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۳
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۴
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۵
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۶
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۷
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۸
۱۸۹۰	مسئله ۱۹۷۹
۱۸۹۱	مسئله ۱۹۸۰

۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۱
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۲
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۳
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۴
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۵
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۶
۱۸۹۱	مسأله ۱۹۸۷
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۸۸
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۸۹
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۰
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۱
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۲
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۳
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۴
۱۸۹۲	مسأله ۱۹۹۵
۱۸۹۳	مسأله ۱۹۹۶
۱۸۹۳	مسأله ۱۹۹۷
۱۸۹۳	مسأله ۱۹۹۸
۱۸۹۳	زکات فطره
۱۸۹۳	مسأله ۱۹۹۹
۱۸۹۳	مسأله ۲۰۰۰
۱۸۹۳	مسأله ۲۰۰۱
۱۸۹۳	مسأله ۲۰۰۲
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۳

۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۴
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۵
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۶
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۷
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۸
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۰۹
۱۸۹۴	مسأله ۲۰۱۰
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۱
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۲
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۳
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۴
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۵
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۶
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۷
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۸
۱۸۹۵	مسأله ۲۰۱۹
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۰
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۱
۱۸۹۶	مصرف زکات فطره
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۲
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۳
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۴
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۵
۱۸۹۶	مسأله ۲۰۲۶

۱۸۹۶	مسئله ۲۰۲۷
۱۸۹۶	مسئله ۲۰۲۸
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۲۹
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۰
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۱
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۲
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۳
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۴
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۵
۱۸۹۷	مسئله ۲۰۳۶
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۳۷
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۳۸
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۳۹
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۴۰
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۴۱
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۴۲
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۴۳
۱۸۹۸	مسئله ۲۰۲۲
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۳
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۴
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۵
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۶
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۷
۱۸۹۹	مسئله ۲۰۲۸



۱۸۹۹	مسأله ۲۰۲۹
۱۸۹۹	مسأله ۲۰۳۰
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۱
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۲
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۳
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۴
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۵
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۶
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۷
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۸
۱۹۰۰	مسأله ۲۰۳۹
۱۹۰۱	مسأله ۲۰۴۰
۱۹۰۱	مسأله ۲۰۴۱
۱۹۰۱	مسأله ۲۰۴۲
۱۹۰۱	مسأله ۲۰۴۳
۱۹۰۱	احکام حج
۱۹۰۱	مسأله ۲۰۴۴
۱۹۰۱	[شرایط وجوب حج]
۱۹۰۱	اشاره
۱۹۰۲	[احکام]
۱۹۰۲	مسأله ۲۰۴۵
۱۹۰۲	مسأله ۲۰۴۶
۱۹۰۲	مسأله ۲۰۴۷
۱۹۰۳	مسأله ۲۰۴۸

۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۴۹
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۰
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۱
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۲
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۳
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۴
۱۹۰۳	.....	مسأله ۲۰۵۵
۱۹۰۴	.....	مسأله ۲۰۵۶
۱۹۰۴	.....	مسأله ۲۰۵۷
۱۹۰۴	.....	مسأله ۲۰۵۸
۱۹۰۴	.....	احکام خرید و فروش
۱۹۰۴	.....	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۱۹۰۴	.....	مسأله ۲۰۵۹
۱۹۰۵	.....	[جهل به صحت یا بطلان معامله]
۱۹۰۵	.....	مسأله ۲۰۶۰
۱۹۰۵	.....	مسأله ۲۰۶۱
۱۹۰۵	.....	معاملات مکروه
۱۹۰۵	.....	مسأله ۲۰۶۲
۱۹۰۶	.....	معاملات حرام
۱۹۰۶	.....	مسأله ۲۰۶۳
۱۹۰۶	.....	مسأله ۲۰۶۴
۱۹۰۶	.....	مسأله ۲۰۶۵
۱۹۰۷	.....	مسأله ۲۰۶۶
۱۹۰۷	.....	مسأله ۲۰۶۷

۱۹۰۷	مسئله ۲۰۶۸
۱۹۰۷	مسئله ۲۰۶۹
۱۹۰۷	مسئله ۲۰۷۰
۱۹۰۷	مسئله ۲۰۷۱
۱۹۰۷	مسئله ۲۰۷۲
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۳
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۴
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۵
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۶
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۷
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۸
۱۹۰۸	مسئله ۲۰۷۹
۱۹۰۹	مسئله ۲۰۸۰
۱۹۰۹	مسئله ۲۰۸۱
۱۹۰۹	مسئله ۲۰۸۲
۱۹۰۹	مسئله ۲۰۸۳
۱۹۰۹	مسئله ۲۰۸۴
۱۹۱۰	مسئله ۲۰۸۵
۱۹۱۰	مسئله ۲۰۸۶
۱۹۱۰	مسئله ۲۰۸۷
۱۹۱۰	مسئله ۲۰۸۸
۱۹۱۰	مسئله ۲۰۸۹
۱۹۱۱	مسئله ۲۰۹۰
۱۹۱۱	مسئله ۲۰۹۱

۱۹۱۱	مسأله ۲۰۹۲
۱۹۱۱	مسأله ۲۰۹۳
۱۹۱۱	مسأله ۲۰۹۴
۱۹۱۲	مسأله ۲۰۹۵
۱۹۱۲	مسأله ۲۰۹۶
۱۹۱۲	مسأله ۲۰۹۷
۱۹۱۲	شرایط جنس و عوض آن
۱۹۱۲	مسأله ۲۰۹۸
۱۹۱۳	مسأله ۲۰۹۹
۱۹۱۳	مسأله ۲۱۰۰
۱۹۱۳	مسأله ۲۱۰۱
۱۹۱۳	مسأله ۲۱۰۲
۱۹۱۳	مسأله ۲۱۰۳
۱۹۱۳	مسأله ۲۱۰۴
۱۹۱۴	صیغه‌ی خرید و فروش
۱۹۱۴	مسأله ۲۱۰۵
۱۹۱۴	مسأله ۲۱۰۶
۱۹۱۴	خرید و فروش میوه‌ها
۱۹۱۴	مسأله ۲۱۰۷
۱۹۱۴	مسأله ۲۱۰۸
۱۹۱۴	مسأله ۲۱۰۹
۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۰
۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۱
۱۹۱۵	نقد و نسیه

۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۲
۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۳
۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۴
۱۹۱۵	مسأله ۲۱۱۵
۱۹۱۶	مسأله ۲۱۱۶
۱۹۱۶	مسأله ۲۱۱۷
۱۹۱۶	معامله‌ی سلف
۱۹۱۶	مسأله ۲۱۱۸
۱۹۱۶	مسأله ۲۱۱۹
۱۹۱۶	شرایط معامله‌ی سلف
۱۹۱۶	مسأله ۲۱۲۰
۱۹۱۷	احکام معامله‌ی سلف
۱۹۱۷	مسأله ۲۱۲۱
۱۹۱۷	مسأله ۲۱۲۲
۱۹۱۷	مسأله ۲۱۲۳
۱۹۱۷	مسأله ۲۱۲۴
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۲۵
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۲۶
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۲۷
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۲۸
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۲۹
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۳۰
۱۹۱۸	مسأله ۲۱۳۱
۱۹۱۹	مسأله ۲۱۳۲

۱۹۲۰	مسأله ۲۱۳۳
۱۹۲۰	مسأله ۲۱۳۴
۱۹۲۰	مسأله ۲۱۳۵
۱۹۲۰	مسأله ۲۱۳۶
۱۹۲۰	مسأله ۲۱۳۷
۱۹۲۱	مسأله ۲۱۳۸
۱۹۲۱	مسأله ۲۱۳۹
۱۹۲۱	مسأله ۲۱۴۰
۱۹۲۱	مسأله ۲۱۴۱
۱۹۲۱	مسأله ۲۱۴۲
۱۹۲۲	مسأله ۲۱۴۳
۱۹۲۲	مسأله ۲۱۴۴
۱۹۲۲	مسأله ۲۱۴۵
۱۹۲۲	مسأله ۲۱۴۶
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۴۷
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۴۸
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۴۹
۱۹۲۳	احکام شرکت
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۵۰
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۵۱
۱۹۲۳	مسأله ۲۱۵۲
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۳
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۴
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۵

۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۶
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۷
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۸
۱۹۲۴	مسأله ۲۱۵۹
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۰
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۱
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۲
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۳
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۴
۱۹۲۵	مسأله ۲۱۶۵
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۶۶
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۶۷
۱۹۲۶	احکام صلح
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۶۸
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۶۹
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۷۰
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۷۱
۱۹۲۶	مسأله ۲۱۷۲
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۳
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۴
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۵
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۶
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۷
۱۹۲۷	مسأله ۲۱۷۸

۱۹۲۸	مسأله ۲۱۷۹
۱۹۲۸	مسأله ۲۱۸۰
۱۹۲۸	احکام اجاره
۱۹۲۸	[برخی احکام]
۱۹۲۸	مسأله ۲۱۸۱
۱۹۲۸	مسأله ۲۱۸۲
۱۹۲۸	مسأله ۲۱۸۳
۱۹۲۸	مسأله ۲۱۸۴
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۸۵
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۸۶
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۸۷
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۸۸
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۸۹
۱۹۲۹	مسأله ۲۱۹۰
۱۹۳۰	مسأله ۲۱۹۱
۱۹۳۰	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۱۹۳۰	مسأله ۲۱۹۲
۱۹۳۰	مسأله ۲۱۹۳
۱۹۳۰	مسأله ۲۱۹۴
۱۹۳۱	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۱۹۳۱	مسأله ۲۱۹۵
۱۹۳۱	مسأله ۲۱۹۶
۱۹۳۱	مسأله ۲۱۹۷
۱۹۳۱	مسأله ۲۱۹۸



۱۹۳۲	مسأله ۲۱۹۹
۱۹۳۲	مسأله ۲۲۰۰
۱۹۳۲	مسائل متفرقه‌ی اجاره
۱۹۳۲	مسأله ۲۱۰۱
۱۹۳۲	مسأله ۲۲۰۲
۱۹۳۲	مسأله ۲۲۰۳
۱۹۳۲	مسأله ۲۲۰۴
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۰۵
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۰۶
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۰۷
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۰۸
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۰۹
۱۹۳۳	مسأله ۲۲۱۰
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۱
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۲
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۳
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۴
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۵
۱۹۳۴	مسأله ۲۲۱۶
۱۹۳۵	مسأله ۲۲۱۷
۱۹۳۵	مسأله ۲۲۱۸
۱۹۳۵	مسأله ۲۲۱۹
۱۹۳۵	مسأله ۲۲۲۰
۱۹۳۵	مسأله ۲۲۲۱

۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۲
۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۳
۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۴
۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۵
۱۹۳۶	احکام جعاله
۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۶
۱۹۳۶	مسأله ۲۲۲۷
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۲۸
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۲۹
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۳۰
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۳۱
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۳۲
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۳۳
۱۹۳۷	مسأله ۲۲۳۴
۱۹۳۸	مسأله ۲۲۳۵
۱۹۳۸	احکام مزارعه
۱۹۳۸	مسأله ۲۲۳۶
۱۹۳۸	مسأله ۲۲۳۷
۱۹۳۹	مسأله ۲۲۳۸
۱۹۳۹	مسأله ۲۲۳۹
۱۹۳۹	مسأله ۲۲۴۰
۱۹۳۹	مسأله ۲۲۴۱
۱۹۴۰	مسأله ۲۲۴۲
۱۹۴۰	مسأله ۲۲۴۳

۱۹۴۰	مسأله ۲۲۴۴
۱۹۴۰	مسأله ۲۲۴۵
۱۹۴۰	احکام مساقات
۱۹۴۰	مسأله ۲۲۴۶
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۴۷
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۴۸
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۴۹
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۵۰
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۵۱
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۵۲
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۵۳
۱۹۴۱	مسأله ۲۲۵۴
۱۹۴۲	مسأله ۲۲۵۵
۱۹۴۲	مسأله ۲۲۵۶
۱۹۴۲	مسأله ۲۲۵۷
۱۹۴۲	مسأله ۲۲۵۸
۱۹۴۲	مسأله ۲۲۵۹
۱۹۴۲	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۱۹۴۳	مسأله ۲۲۶۰
۱۹۴۳	مسأله ۲۲۶۱
۱۹۴۳	مسأله ۲۲۶۲
۱۹۴۳	مسأله ۲۲۶۳
۱۹۴۳	مسأله ۲۲۶۴
۱۹۴۳	احکام وکالت

۱۹۴۳	..... [وکالت]
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۶۵
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۶۶
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۶۷
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۶۸
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۶۹
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۷۰
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۷۱
۱۹۴۴	..... مسأله ۲۲۷۲
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۳
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۴
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۵
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۶
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۷
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۸
۱۹۴۵	..... مسأله ۲۲۷۹
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۰
۱۹۴۶	..... احکام قرض
۱۹۴۶	..... [استحباب قرض]
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۱
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۲
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۳
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۴
۱۹۴۶	..... مسأله ۲۲۸۵

۱۹۴۷	مسأله ۲۲۸۶
۱۹۴۷	مسأله ۲۲۸۷
۱۹۴۷	مسأله ۲۲۸۸
۱۹۴۷	مسأله ۲۲۸۹
۱۹۴۷	مسأله ۲۲۹۰
۱۹۴۷	مسأله ۲۲۹۱
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۲
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۳
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۴
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۵
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۶
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۷
۱۹۴۸	احکام حواله دادن
۱۹۴۸	مسأله ۲۲۹۸
۱۹۴۹	مسأله ۲۲۹۹
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۰
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۱
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۲
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۳
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۴
۱۹۴۹	مسأله ۲۳۰۵
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۰۶
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۰۷
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۰۸

۱۹۵۰	احکام رهن
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۰۹
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۱۰
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۱۱
۱۹۵۰	مسأله ۲۳۱۲
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۳
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۴
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۵
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۶
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۷
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۸
۱۹۵۱	احکام ضامن شدن
۱۹۵۱	مسأله ۲۳۱۹
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۰
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۱
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۲
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۳
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۴
۱۹۵۲	مسأله ۲۳۲۵
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۲۶
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۲۷
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۲۸
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۲۹
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۳۰

۱۹۵۳	احکام کفالت
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۳۱
۱۹۵۳	مسأله ۲۳۳۲
۱۹۵۴	مسأله ۲۳۳۳
۱۹۵۴	مسأله ۲۳۳۴
۱۹۵۴	مسأله ۲۳۳۵
۱۹۵۴	احکام ودیعه (امانت)
۱۹۵۴	مسأله ۲۳۳۶
۱۹۵۴	مسأله ۲۳۳۷
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۳۸
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۳۹
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۰
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۱
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۲
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۳
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۴
۱۹۵۵	مسأله ۲۳۴۵
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۴۶
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۴۷
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۴۸
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۴۹
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۵۰
۱۹۵۶	مسأله ۲۳۵۱
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۲

۱۹۵۷	احکام عاریه
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۳
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۴
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۵
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۶
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۷
۱۹۵۷	مسأله ۲۳۵۸
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۵۹
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۰
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۱
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۲
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۳
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۴
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۵
۱۹۵۸	مسأله ۲۳۶۶
۱۹۵۹	مسأله ۲۳۶۷
۱۹۵۹	مسأله ۲۳۶۸
۱۹۵۹	مسأله ۲۳۶۹
۱۹۵۹	مسأله ۲۳۷۰
۱۹۵۹	مسأله ۲۳۷۱
۱۹۵۹	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی [و محارم و طلاق و رجوع] ...
۱۹۵۹	اشاره
۱۹۶۰	احکام عقد
۱۹۶۰	مسأله ۲۳۷۲



۱۹۶۰	.....	مسأله ۲۳۷۳
۱۹۶۰	.....	مسأله ۲۳۷۴
۱۹۶۰	.....	مسأله ۲۳۷۵
۱۹۶۰	.....	مسأله ۲۳۷۶
۱۹۶۰	.....	دستور خواندن عقد دائم
۱۹۶۰	.....	مسأله ۲۳۷۷
۱۹۶۱	.....	دستور خواندن عقد غیر دائم
۱۹۶۱	.....	مسأله ۲۳۷۸
۱۹۶۱	.....	شرایط عقد
۱۹۶۱	.....	مسأله ۲۳۷۹
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۰
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۱
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۲
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۳
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۴
۱۹۶۲	.....	مسأله ۲۳۸۵
۱۹۶۳	.....	مسأله ۲۳۸۶
۱۹۶۳	.....	مسأله ۲۳۸۷
۱۹۶۳	.....	مسأله ۲۳۸۸
۱۹۶۳	.....	عیب‌هایی که به واسطه‌ی آنها می‌شود عقد را به هم زد
۱۹۶۳	.....	مسأله ۲۳۸۹
۱۹۶۴	.....	مسأله ۲۳۹۰
۱۹۶۴	.....	مسأله ۲۳۹۱
۱۹۶۴	.....	مسأله ۲۳۹۲

۱۹۶۴	.....	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنها حرام است
۱۹۶۴	.....	مسئله ۲۳۹۳
۱۹۶۴	.....	مسئله ۲۳۹۴
۱۹۶۴	.....	مسئله ۲۳۹۵
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۳۹۶
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۳۹۷
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۳۹۸
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۳۹۹
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۴۰۰
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۴۰۱
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۴۰۲
۱۹۶۵	.....	مسئله ۲۴۰۳
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۴
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۵
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۶
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۷
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۸
۱۹۶۶	.....	مسئله ۲۴۰۹
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۰
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۱
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۲
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۳
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۴
۱۹۶۷	.....	مسئله ۲۴۱۵

۱۹۶۷	مسأله ۲۴۱۶
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۱۷
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۱۸
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۱۹
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۲۰
۱۹۶۸	احکام عقد دائم
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۲۱
۱۹۶۸	مسأله ۲۴۲۲
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۳
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۴
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۵
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۶
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۷
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۸
۱۹۶۹	مسأله ۲۴۲۹
۱۹۷۰	متعہ یا صیغہ
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۰
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۱
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۲
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۳
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۴
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۵
۱۹۷۰	مسأله ۲۴۳۶
۱۹۷۱	مسأله ۲۴۳۷

۱۹۷۱	.....	مسأله ۲۴۳۸
۱۹۷۱	.....	مسأله ۲۴۳۹
۱۹۷۱	.....	مسأله ۲۴۴۰
۱۹۷۱	.....	مسأله ۲۴۴۱
۱۹۷۱	.....	احکام نگاه کردن
۱۹۷۱	.....	مسأله ۲۴۴۲
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۳
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۴
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۵
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۶
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۷
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۸
۱۹۷۲	.....	مسأله ۲۴۴۹
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۰
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۱
۱۹۷۳	.....	مسائل متفرقه‌ی زناشویی
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۲
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۳
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۴
۱۹۷۳	.....	مسأله ۲۴۵۵
۱۹۷۴	.....	مسأله ۲۴۵۶
۱۹۷۴	.....	مسأله ۲۴۵۷
۱۹۷۴	.....	مسأله ۲۴۵۸
۱۹۷۴	.....	مسأله ۲۴۵۹

مسأله ۲۴۶۰ ..... ۱۹۷۴

مسأله ۲۴۶۱ ..... ۱۹۷۴

مسأله ۲۴۶۲ ..... ۱۹۷۴

مسأله ۲۴۶۳ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۴ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۵ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۶ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۷ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۸ ..... ۱۹۷۵

مسأله ۲۴۶۹ ..... ۱۹۷۶

مسأله ۲۴۷۰ ..... ۱۹۷۶

مسأله ۲۴۷۱ ..... ۱۹۷۶

مسأله ۲۴۷۲ ..... ۱۹۷۶

احکام شیر دادن ..... ۱۹۷۶

[کسانی که با شیر خوردن بچه به او محرم می‌شوند] ..... ۱۹۷۶

مسأله ۲۴۷۳ ..... ۱۹۷۶

مسأله ۲۴۷۴ ..... ۱۹۷۷

مسأله ۲۴۷۵ ..... ۱۹۷۷

مسأله ۲۴۷۶ ..... ۱۹۷۷

مسأله ۲۴۷۷ ..... ۱۹۷۸

مسأله ۲۴۷۸ ..... ۱۹۷۸

مسأله ۲۴۷۹ ..... ۱۹۷۸

مسأله ۲۴۸۰ ..... ۱۹۷۸

مسأله ۲۴۸۱ ..... ۱۹۷۸

- ۱۹۷۸ ..... ۲۴۸۲ مسأله
- ۱۹۷۸ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است -
- ۱۹۷۸ ..... ۲۴۸۳ مسأله
- ۱۹۷۹ ..... ۲۴۸۴ مسأله
- ۱۹۷۹ ..... ۲۴۸۵ مسأله
- ۱۹۷۹ ..... ۲۴۸۶ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۸۷ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۸۸ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۸۹ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۹۰ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۹۱ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۹۲ مسأله
- ۱۹۸۰ ..... ۲۴۹۳ مسأله
- ۱۹۸۱ ..... ۲۴۹۴ مسأله
- ۱۹۸۱ ..... ۲۴۹۵ مسأله
- ۱۹۸۱ ..... آداب شیر دادن
- ۱۹۸۱ ..... ۲۴۹۶ مسأله
- ۱۹۸۱ ..... ۲۴۹۷ مسأله
- ۱۹۸۱ ..... مسائل متفرقه‌ی شیر دادن
- ۱۹۸۲ ..... ۲۴۹۸ مسأله
- ۱۹۸۲ ..... ۲۴۹۹ مسأله
- ۱۹۸۲ ..... ۲۵۰۰ مسأله
- ۱۹۸۲ ..... ۲۵۰۱ مسأله
- ۱۹۸۲ ..... ۲۵۰۲ مسأله

۱۹۸۲	مسأله ۲۵۰۳
۱۹۸۲	مسأله ۲۵۰۴
۱۹۸۳	مسأله ۲۵۰۵
۱۹۸۳	مسأله ۲۵۰۶
۱۹۸۳	احکام طلاق
۱۹۸۳	مسأله ۲۵۰۷
۱۹۸۳	مسأله ۲۵۰۸
۱۹۸۳	مسأله ۲۵۰۹
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۰
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۱
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۲
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۳
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۴
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۵
۱۹۸۴	مسأله ۲۵۱۶
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۱۷
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۱۸
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۱۹
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۲۰
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۲۱
۱۹۸۵	مسأله ۲۵۲۲
۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۳
۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۴
۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۵

۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۶
۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۷
۱۹۸۶	مسأله ۲۵۲۸
۱۹۸۷	مسأله ۲۵۲۹
۱۹۸۷	مسأله ۲۵۳۰
۱۹۸۷	مسأله ۲۵۳۱
۱۹۸۷	مسأله ۲۵۳۲
۱۹۸۷	احکام رجوع کردن
۱۹۸۷	مسأله ۲۵۳۳
۱۹۸۸	مسأله ۲۵۳۴
۱۹۸۸	مسأله ۲۵۳۵
۱۹۸۸	مسأله ۲۵۳۶
۱۹۸۸	مسأله ۲۵۳۷
۱۹۸۸	مسأله ۲۵۳۸
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۳۹
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۴۰
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۴۱
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۴۲
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۴۳
۱۹۸۹	مسأله ۲۵۴۴
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۴۵
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۴۶
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۴۷
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۴۸



۱۹۹۰	مسأله ۲۵۴۹
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۵۰
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۵۱
۱۹۹۰	مسأله ۲۵۵۲
۱۹۹۱	مسأله ۲۵۵۳
۱۹۹۱	احکام غضب
۱۹۹۱	[غضب]
۱۹۹۱	مسأله ۲۵۵۴
۱۹۹۱	مسأله ۲۵۵۵
۱۹۹۱	مسأله ۲۵۵۶
۱۹۹۱	مسأله ۲۵۵۷
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۵۸
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۵۹
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۶۰
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۶۱
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۶۲
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۶۳
۱۹۹۲	مسأله ۲۵۶۴
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۶۵
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۶۶
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۶۷
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۶۸
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۶۹
۱۹۹۳	مسأله ۲۵۷۰

۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۱
۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۲
۱۹۹۴	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۳
۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۴
۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۵
۱۹۹۴	مسأله ۲۵۷۶
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۷۷
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۷۸
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۷۹
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۸۰
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۸۱
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۸۲
۱۹۹۵	مسأله ۲۵۸۳
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۴
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۵
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۶
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۷
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۸
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۸۹
۱۹۹۶	مسأله ۲۵۹۰
۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۱
۱۹۹۷	احکام سر بریدن و شکار [و صید] کردن حیوانات
۱۹۹۷	[برخی احکام]

۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۲
۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۳
۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۴
۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۵
۱۹۹۷	مسأله ۲۵۹۶
۱۹۹۸	مسأله ۲۵۹۷
۱۹۹۸	مسأله ۲۵۹۸
۱۹۹۸	مسأله ۲۵۹۹
۱۹۹۸	دستور سر بریدن حیوانات
۱۹۹۸	مسأله ۲۶۰۰
۱۹۹۸	مسأله ۲۶۰۱
۱۹۹۸	مسأله ۲۶۰۲
۱۹۹۹	شرائط سر بریدن حیوان
۱۹۹۹	مسأله ۲۶۰۳
۱۹۹۹	دستور کشتن شتر
۱۹۹۹	مسأله ۲۶۰۴
۱۹۹۹	مسأله ۲۶۰۵
۲۰۰۰	مسأله ۲۶۰۶
۲۰۰۰	مسأله ۲۶۰۷
۲۰۰۰	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۲۰۰۰	مسأله ۲۶۰۸
۲۰۰۰	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۲۰۰۱	مسأله ۲۶۰۹
۲۰۰۱	احکام شکار کردن با اسلحه

۲۰۰۱	مسأله ۲۶۱۰
۲۰۰۲	مسأله ۲۶۱۱
۲۰۰۲	مسأله ۲۶۱۲
۲۰۰۲	مسأله ۲۶۱۳
۲۰۰۲	مسأله ۲۶۱۴
۲۰۰۳	مسأله ۲۶۱۵
۲۰۰۳	مسأله ۲۶۱۶
۲۰۰۳	مسأله ۲۶۱۷
۲۰۰۳	شکار کردن با سگ شکاری
۲۰۰۳	مسأله ۲۶۱۸
۲۰۰۴	مسأله ۲۶۱۹
۲۰۰۴	مسأله ۲۶۲۰
۲۰۰۴	مسأله ۲۶۲۱
۲۰۰۴	مسأله ۲۶۲۲
۲۰۰۴	مسأله ۲۶۲۳
۲۰۰۵	صید ماهی
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۴
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۵
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۶
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۷
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۸
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۲۹
۲۰۰۵	مسأله ۲۶۳۰
۲۰۰۶	صید ملخ

- مسأله ۲۶۳۱ ..... ۲۰۰۶
- مسأله ۲۶۳۲ ..... ۲۰۰۶
- احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ..... ۲۰۰۶
- [برخی احکام] ..... ۲۰۰۶
- مسأله ۲۶۳۳ ..... ۲۰۰۶
- مسأله ۲۶۳۴ ..... ۲۰۰۶
- [اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت] ..... ۲۰۰۶
- مسأله ۲۶۳۵ ..... ۲۰۰۶
- مسأله ۲۶۳۶ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۳۷ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۳۸ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۳۹ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۴۰ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۴۱ ..... ۲۰۰۷
- مسأله ۲۶۴۲ ..... ۲۰۰۸
- مسأله ۲۶۴۳ ..... ۲۰۰۸
- مسأله ۲۶۴۴ ..... ۲۰۰۸
- چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است ..... ۲۰۰۸
- مسأله ۲۶۴۵ ..... ۲۰۰۸
- مسأله ۲۶۴۶ ..... ۲۰۱۰
- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: ..... ۲۰۱۰
- مستحبات آب آشامیدن ..... ۲۰۱۰
- مسأله ۲۶۴۷ ..... ۲۰۱۰
- مکروهات آب آشامیدن ..... ۲۰۱۱

۲۰۱۱	مسأله ۲۶۴۸
۲۰۱۱	احکام نذر و عهد
۲۰۱۱	مسأله ۲۶۴۹
۲۰۱۱	مسأله ۲۶۵۰
۲۰۱۱	مسأله ۲۶۵۱
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۲
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۳
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۴
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۵
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۶
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۷
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۸
۲۰۱۲	مسأله ۲۶۵۹
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۰
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۱
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۲
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۳
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۴
۲۰۱۳	مسأله ۲۶۶۵
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۶۶
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۶۷
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۶۸
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۶۹
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۷۰

۲۰۱۴	مسأله ۲۶۷۱
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۷۲
۲۰۱۴	مسأله ۲۶۷۳
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۴
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۵
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۶
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۷
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۸
۲۰۱۵	احکام قسم خوردن
۲۰۱۵	اشاره
۲۰۱۵	مسأله ۲۶۷۹
۲۰۱۶	[شروط قسم]
۲۰۱۶	مسأله ۲۶۸۰
۲۰۱۶	[سایر احکام]
۲۰۱۶	مسأله ۲۶۸۱
۲۰۱۶	مسأله ۲۶۸۲
۲۰۱۶	مسأله ۲۶۸۳
۲۰۱۷	مسأله ۲۶۸۴
۲۰۱۷	احکام وقف
۲۰۱۷	مسأله ۲۶۸۵
۲۰۱۷	مسأله ۲۶۸۶
۲۰۱۷	مسأله ۲۶۸۷
۲۰۱۷	مسأله ۲۶۸۸
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۸۹

۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۰
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۱
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۲
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۳
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۴
۲۰۱۸	مسأله ۲۶۹۵
۲۰۱۹	مسأله ۲۶۹۶
۲۰۱۹	مسأله ۲۶۹۷
۲۰۱۹	مسأله ۲۶۹۸
۲۰۱۹	مسأله ۲۶۹۹
۲۰۱۹	مسأله ۲۷۰۰
۲۰۱۹	مسأله ۲۷۰۱
۲۰۱۹	مسأله ۲۷۰۲
۲۰۱۹	احکام وصیت
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۳
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۴
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۵
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۶
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۷
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۸
۲۰۲۰	مسأله ۲۷۰۹
۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۰
۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۱
۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۲



۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۳
۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۴
۲۰۲۱	مسأله ۲۷۱۵
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۱۶
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۱۷
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۱۸
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۱۹
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۲۰
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۲۱
۲۰۲۲	مسأله ۲۷۲۲
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۳
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۴
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۵
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۶
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۷
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۸
۲۰۲۳	مسأله ۲۷۲۹
۲۰۲۴	مسأله ۲۷۳۰
۲۰۲۴	مسأله ۲۷۳۱
۲۰۲۴	مسأله ۲۷۳۲
۲۰۲۴	مسأله ۲۷۳۳
۲۰۲۴	مسأله ۲۷۳۴
۲۰۲۵	مسأله ۲۷۳۵
۲۰۲۵	مسأله ۲۷۳۶

- ۲۰۲۵ ..... احکام ارث
- ۲۰۲۵ ..... [خویشانی که ارث می‌برند]
- ۲۰۲۵ ..... اشاره
- ۲۰۲۵ ..... مسأله ۲۷۳۷
- ۲۰۲۵ ..... مسأله ۲۷۳۸
- ۲۰۲۶ ..... مسأله ۲۷۳۹
- ۲۰۲۶ ..... ارث دسته‌ی اول؛ [پدر و مادر و اولاد میت]
- ۲۰۲۶ ..... مسأله ۲۷۴۰
- ۲۰۲۶ ..... مسأله ۲۷۴۱
- ۲۰۲۶ ..... مسأله ۲۷۴۲
- ۲۰۲۶ ..... مسأله ۲۷۴۳
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۴
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۵
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۶
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۷
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۸
- ۲۰۲۷ ..... ارث دسته‌ی دوم؛ [جد، جده، خواهر و برادر]
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۴۹
- ۲۰۲۷ ..... مسأله ۲۷۵۰
- ۲۰۲۸ ..... مسأله ۲۷۵۱
- ۲۰۲۸ ..... مسأله ۲۷۵۲
- ۲۰۲۸ ..... مسأله ۲۷۵۳
- ۲۰۲۸ ..... مسأله ۲۷۵۴
- ۲۰۲۸ ..... مسأله ۲۷۵۵

۲۰۲۸	.....	مسأله ۲۷۵۶
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۷
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۸
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۹
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۶۰
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۶۱
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۶۲
۲۰۲۹	.....	مسأله ۲۷۶۳
۲۰۳۰	.....	ارث دسته‌ی سوم؛ [عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان]
۲۰۳۰	.....	مسأله ۲۷۶۴
۲۰۳۰	.....	مسأله ۲۷۶۵
۲۰۳۰	.....	مسأله ۲۷۶۶
۲۰۳۰	.....	مسأله ۲۷۶۷
۲۰۳۰	.....	مسأله ۲۷۶۸
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۶۹
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۷۰
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۷۱
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۷۲
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۷۳
۲۰۳۱	.....	مسأله ۲۷۷۴
۲۰۳۲	.....	مسأله ۲۷۷۵
۲۰۳۲	.....	مسأله ۲۷۷۶
۲۰۳۲	.....	مسأله ۲۷۷۷
۲۰۳۲	.....	مسأله ۲۷۷۸

۲۰۳۳	ارث زن و شوهر
۲۰۳۳	مسأله ۲۷۷۹
۲۰۳۳	مسأله ۲۷۸۰
۲۰۳۳	مسأله ۲۷۸۱
۲۰۳۳	مسأله ۲۷۸۲
۲۰۳۳	مسأله ۲۷۸۳
۲۰۳۴	مسأله ۲۷۸۴
۲۰۳۴	مسأله ۲۷۸۵
۲۰۳۴	مسأله ۲۷۸۶
۲۰۳۴	مسأله ۲۷۸۷
۲۰۳۴	مسأله ۲۷۸۸
۲۰۳۵	مسائل متفرقه ارث
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۸۹
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۹۰
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۹۱
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۹۲
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۹۳
۲۰۳۵	مسأله ۲۷۹۴
۲۰۳۶	احکام حدود
۲۰۳۶	اشاره
۲۰۳۶	مسأله ۲۷۹۵
۲۰۳۶	مسأله ۲۷۹۶
۲۰۳۶	مسأله ۲۷۹۷
۲۰۳۶	مسأله ۲۷۹۸

۲۰۳۶	مسأله ۲۷۹۹
۲۰۳۶	مسأله ۲۸۰۰
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۱
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۲
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۳
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۴
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۵
۲۰۳۷	مسأله ۲۸۰۶
۲۰۳۸	احکام دیه
۲۰۳۸	مسأله ۲۸۰۷
۲۰۳۸	مسأله ۲۸۰۸
۲۰۳۸	مسأله ۲۸۰۹
۲۰۳۹	مسأله ۲۸۱۰
۲۰۳۹	مسأله ۲۸۱۱
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۲
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۳
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۴
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۵
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۶
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۷
۲۰۴۰	مسأله ۲۸۱۸
۲۰۴۱	مسأله ۲۸۱۹
۲۰۴۱	مسأله ۲۸۲۰
۲۰۴۱	مسأله ۲۸۲۱

- مسائل متفرقه ----- ۲۰۴۱
- اشاره ----- ۲۰۴۱
- مسأله ۲۸۲۲ ----- ۲۰۴۱
- مسأله ۲۸۲۳ ----- ۲۰۴۱
- مسأله ۲۸۲۴ ----- ۲۰۴۱
- مسأله ۲۸۲۵ ----- ۲۰۴۱
- مسأله ۲۸۲۶ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۲۷ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۲۸ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۲۹ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۳۰ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۳۱ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۳۲ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۳۳ ----- ۲۰۴۲
- مسأله ۲۸۳۴ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۳۵ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۳۶ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۳۷ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۳۸ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۳۹ ----- ۲۰۴۳
- مسأله ۲۸۴۰ ----- ۲۰۴۳
- ۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (ره) ----- ۲۰۴۴
- زندگینامه ----- ۲۰۴۴
- اشاره ----- ۲۰۴۴

۲۰۴۴	حاج بشیر قفقازی
۲۰۴۴	آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل قفقازی) [۲]
۲۰۴۴	هجرت به قم
۲۰۴۵	همراهی با آیت الله بروجردی
نمونه‌ای از مشورت آیت الله بروجردی نقل نمونه‌ای از مشورت‌های آیت الله العظمی بروجردی با فاضل قفقازی مناسب است. آیت‌الله العظمی محم	
۲۰۴۵	وصیت آیت الله بروجردی
۲۰۴۶	فعالیت‌های علمی
۲۰۴۶	حامی طلاب
۲۰۴۷	در صحنه سیاست و ارتباط با امام خمینی ۱
۲۰۴۷	بیانی از آیت الله العظمی فاضل لنکرانی ۱
۲۰۴۷	مدفن شریف
۲۰۴۸	پاورقی
۲۰۴۸	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
۲۰۴۸	مشخصات کتاب
۲۰۴۹	احکام تقلید
۲۰۴۹	اشاره
۲۰۴۹	مسأله ۱
۲۰۴۹	مسأله ۲
۲۰۵۰	مسأله ۳
۲۰۵۰	مسأله ۴
۲۰۵۰	مسأله ۵
۲۰۵۰	مسأله ۶
۲۰۵۰	مسأله ۷
۲۰۵۱	مسأله ۸

- مسأله ۹ ..... ۲۰۵۱
- مسأله ۱۰ ..... ۲۰۵۱
- مسأله ۱۱ ..... ۲۰۵۱
- مسأله ۱۲ ..... ۲۰۵۱
- مسأله ۱۳ ..... ۲۰۵۱
- مسأله ۱۴ ..... ۲۰۵۲
- مسأله ۱۵ ..... ۲۰۵۲
- مسأله ۱۶ ..... ۲۰۵۲
- مسأله ۱۷ ..... ۲۰۵۲
- احکام طهارت ..... ۲۰۵۲
- آب مطلق و مضاف ..... ۲۰۵۲
- آب مطلق و مضاف ..... ۲۰۵۲
- مسأله ۱۸ ..... ۲۰۵۲
- ۱ آب کُر ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۱۹ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۰ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۱ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۲ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۳ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۴ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۵ ..... ۲۰۵۳
- مسأله ۲۶ ..... ۲۰۵۴
- مسأله ۲۷ ..... ۲۰۵۴
- ۲ آب قلیل ..... ۲۰۵۴



۲۰۵۴	مسأله ۲۸
۲۰۵۴	مسأله ۲۹
۲۰۵۴	مسأله ۳۰
۲۰۵۵	۳ آب جاری
۲۰۵۵	مسأله ۳۱
۲۰۵۵	مسأله ۳۲
۲۰۵۵	مسأله ۳۳
۲۰۵۵	مسأله ۳۴
۲۰۵۵	مسأله ۳۵
۲۰۵۵	مسأله ۳۶
۲۰۵۶	مسأله ۳۷
۲۰۵۶	مسأله ۳۸
۲۰۵۶	مسأله ۳۹
۲۰۵۶	۴ آب باران
۲۰۵۶	مسأله ۴۰
۲۰۵۶	مسأله ۴۱
۲۰۵۶	مسأله ۴۲
۲۰۵۶	مسأله ۴۳
۲۰۵۶	مسأله ۴۴
۲۰۵۷	مسأله ۴۵
۲۰۵۷	مسأله ۴۶
۲۰۵۷	مسأله ۴۷
۲۰۵۷	۵ آب چاه
۲۰۵۷	مسأله ۴۸

۲۰۵۷	مسئله ۴۹
۲۰۵۷	احکام آبها
۲۰۵۷	مسئله ۵۰
۲۰۵۷	مسئله ۵۱
۲۰۵۸	مسئله ۵۲
۲۰۵۸	مسئله ۵۳
۲۰۵۸	مسئله ۵۴
۲۰۵۸	مسئله ۵۵
۲۰۵۸	مسئله ۵۶
۲۰۵۸	مسئله ۵۷
۲۰۵۸	مسئله ۵۸
۲۰۵۹	مسئله ۵۹
۲۰۵۹	احکام تَخَلِّي - استبراء
۲۰۵۹	تَخَلِّي
۲۰۵۹	مسئله ۶۰
۲۰۵۹	مسئله ۶۱
۲۰۵۹	مسئله ۶۲
۲۰۵۹	مسئله ۶۳
۲۰۵۹	مسئله ۶۴
۲۰۵۹	مسئله ۶۵
۲۰۵۹	مسئله ۶۶
۲۰۶۰	مسئله ۶۷
۲۰۶۰	مسئله ۶۸
۲۰۶۰	مسئله ۶۹

۲۰۶۰	.....	مسأله ۷۰
۲۰۶۰	.....	مسأله ۷۱
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۲
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۳
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۴
۲۰۶۱	.....	اِشْتِیْرَاء
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۵
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۶
۲۰۶۱	.....	مسأله ۷۷
۲۰۶۲	.....	مسأله ۷۸
۲۰۶۲	.....	مسأله ۷۹
۲۰۶۲	.....	مسأله ۸۰
۲۰۶۲	.....	مسأله ۸۱
۲۰۶۲	.....	مسأله ۸۲
۲۰۶۲	.....	مسأله ۸۳
۲۰۶۲	.....	مسأله ۸۴
۲۰۶۳	.....	مسأله ۸۵
۲۰۶۳	.....	نجاسات
۲۰۶۳	.....	نجاسات
۲۰۶۳	.....	مسأله ۸۶
۲۰۶۳	.....	۱ و ۲ بول و غائط
۲۰۶۳	.....	مسأله ۸۷
۲۰۶۳	.....	مسأله ۸۸
۲۰۶۴	.....	مسأله ۸۹

۲۰۶۴	.....	۳ منی
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۰
۲۰۶۴	.....	۴ مردار
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۱
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۲
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۳
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۴
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۵
۲۰۶۴	.....	مسأله ۹۶
۲۰۶۵	.....	مسأله ۹۷
۲۰۶۵	.....	مسأله ۹۸
۲۰۶۵	.....	۵ خون
۲۰۶۵	.....	مسأله ۹۹
۲۰۶۵	.....	مسأله ۱۰۰
۲۰۶۵	.....	مسأله ۱۰۱
۲۰۶۵	.....	مسأله ۱۰۲
۲۰۶۵	.....	مسأله ۱۰۳
۲۰۶۵	.....	مسأله ۱۰۴
۲۰۶۶	.....	مسأله ۱۰۵
۲۰۶۶	.....	مسأله ۱۰۶
۲۰۶۶	.....	مسأله ۱۰۷
۲۰۶۶	.....	۶ و ۷ سگ و خوک
۲۰۶۶	.....	مسأله ۱۰۸
۲۰۶۶	.....	۸ کافر

۲۰۶۶	مسأله ۱۰۹
۲۰۶۶	مسأله ۱۱۰
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۱
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۲
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۳
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۴
۲۰۶۷	۹ شراب
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۵
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۶
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۷
۲۰۶۷	مسأله ۱۱۸
۲۰۶۷	۱۰ فقاع
۲۰۶۸	مسأله ۱۱۹
۲۰۶۸	۱۱ عرق شتر نجاست خوار
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۰
۲۰۶۸	عرق جنب از حرام
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۱
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۲
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۳
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۴
۲۰۶۸	راه ثابت شدن نجاست
۲۰۶۸	مسأله ۱۲۵
۲۰۶۹	مسأله ۱۲۶
۲۰۶۹	مسأله ۱۲۷

۲۰۶۹	مسئله ۱۲۸
۲۰۶۹	راه نجس شدن چیزهای پاک
۲۰۷۰	مسئله ۱۲۹
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۰
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۱
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۲
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۳
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۴
۲۰۷۰	مسئله ۱۳۵
۲۰۷۱	مسئله ۱۳۶
۲۰۷۱	مسئله ۱۳۷
۲۰۷۱	مسئله ۱۳۸
۲۰۷۱	احکام نجاسات
۲۰۷۱	مسئله ۱۳۹
۲۰۷۱	مسئله ۱۴۰
۲۰۷۱	مسئله ۱۴۱
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۲
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۳
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۴
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۵
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۶
۲۰۷۲	مسئله ۱۴۷
۲۰۷۳	مسئله ۱۴۸
۲۰۷۳	مسئله ۱۴۹

۲۰۷۳ ..... مسأله ۱۵۰

۲۰۷۳ ..... مسأله ۱۵۱

۲۰۷۳ ..... مَطَهَرَات

۲۰۷۳ ..... مسأله ۱۵۲

۲۰۷۴ ..... ۱ آب

۲۰۷۴ ..... مسأله ۱۵۳

۲۰۷۴ ..... مسأله ۱۵۴

۲۰۷۴ ..... مسأله ۱۵۵

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۵۶

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۵۷

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۵۸

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۵۹

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۶۰

۲۰۷۵ ..... مسأله ۱۶۱

۲۰۷۶ ..... مسأله ۱۶۲

۲۰۷۶ ..... مسأله ۱۶۳

۲۰۷۶ ..... مسأله ۱۶۴

۲۰۷۶ ..... مسأله ۱۶۵

۲۰۷۶ ..... مسأله ۱۶۶

۲۰۷۷ ..... مسأله ۱۶۷

۲۰۷۷ ..... مسأله ۱۶۸

۲۰۷۷ ..... مسأله ۱۶۹

۲۰۷۷ ..... مسأله ۱۷۰

۲۰۷۷ ..... مسأله ۱۷۱

۲۰۷۷	مسأله ۱۷۲
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۳
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۴
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۵
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۶
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۷
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۸
۲۰۷۸	مسأله ۱۷۹
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۰
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۱
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۲
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۳
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۴
۲۰۷۹	۲ زمین
۲۰۷۹	مسأله ۱۸۵
۲۰۸۰	مسأله ۱۸۶
۲۰۸۰	مسأله ۱۸۷
۲۰۸۰	مسأله ۱۸۸
۲۰۸۰	مسأله ۱۸۹
۲۰۸۱	مسأله ۱۹۰
۲۰۸۱	مسأله ۱۹۱
۲۰۸۱	مسأله ۱۹۲
۲۰۸۱	۳ آفتاب
۲۰۸۱	مسأله ۱۹۳



۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۴
۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۵
۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۶
۲۰۸۲	.....	۴ اِشْتِحَالَه
۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۷
۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۸
۲۰۸۲	.....	مسأله ۱۹۹
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۰
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۱
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۲
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۳
۲۰۸۳	.....	۵ سرکه شدن آب انگور
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۴
۲۰۸۳	.....	مسأله ۲۰۵
۲۰۸۴	.....	مسأله ۲۰۶
۲۰۸۴	.....	۶ اِنْتِقَالَ
۲۰۸۴	.....	مسأله ۲۰۷
۲۰۸۴	.....	مسأله ۲۰۸
۲۰۸۴	.....	۷ اِسْلَام
۲۰۸۴	.....	مسأله ۲۰۹
۲۰۸۴	.....	مسأله ۲۱۰
۲۰۸۵	.....	مسأله ۲۱۱
۲۰۸۵	.....	۸ تَبَعِيَّت
۲۰۸۵	.....	مسأله ۲۱۲

۲۰۸۵	مسأله ۲۱۳
۲۰۸۵	مسأله ۲۱۴
۲۰۸۵	مسأله ۲۱۵
۲۰۸۵	مسأله ۲۱۶
۲۰۸۶	مسأله ۲۱۷
۲۰۸۶	۹ برطرف شدن عین نجاست
۲۰۸۶	مسأله ۲۱۸
۲۰۸۶	مسأله ۲۱۹
۲۰۸۶	مسأله ۲۲۰
۲۰۸۶	مسأله ۲۲۱
۲۰۸۶	۱۰ اِستبراء حیوان نجاست خوار
۲۰۸۶	مسأله ۲۲۲
۲۰۸۷	۱۱ غائب شدن مسلمان
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۳
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۴
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۵
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۶
۲۰۸۷	احکام ظرفها
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۷
۲۰۸۷	مسأله ۲۲۸
۲۰۸۸	مسأله ۲۲۹
۲۰۸۸	مسأله ۲۳۰
۲۰۸۸	مسأله ۲۳۱
۲۰۸۸	مسأله ۲۳۲

۲۰۸۸	مسأله ۲۳۳
۲۰۸۸	مسأله ۲۳۴
۲۰۸۸	مسأله ۲۳۵
۲۰۸۹	مسأله ۲۳۶
۲۰۸۹	مسأله ۲۳۷
۲۰۸۹	وضو
۲۰۸۹	وضو
۲۰۸۹	مسأله ۲۳۸
۲۰۸۹	مسأله ۲۳۹
۲۰۸۹	مسأله ۲۴۰
۲۰۸۹	مسأله ۲۴۱
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۲
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۳
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۴
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۵
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۶
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۷
۲۰۹۰	مسأله ۲۴۸
۲۰۹۱	مسأله ۲۴۹
۲۰۹۱	مسأله ۲۵۰
۲۰۹۱	مسأله ۲۵۱
۲۰۹۱	مسأله ۲۵۲
۲۰۹۱	مسأله ۲۵۳
۲۰۹۱	مسأله ۲۵۴

- مسأله ۲۵۵ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۵۶ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۵۷ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۵۸ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۵۹ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۶۰ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۶۱ ..... ۲۰۹۲
- مسأله ۲۶۲ ..... ۲۰۹۳
- وضوی ارتماسی ..... ۲۰۹۳
- مسأله ۲۶۳ ..... ۲۰۹۳
- مسأله ۲۶۴ ..... ۲۰۹۳
- مسأله ۲۶۵ ..... ۲۰۹۳
- دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است ..... ۲۰۹۳
- مسأله ۲۶۶ ..... ۲۰۹۳
- شرایط وضو ..... ۲۰۹۴
- اشاره ..... ۲۰۹۴
- شرط اول: ..... ۲۰۹۴
- شرط دوم: ..... ۲۰۹۴
- اشاره ..... ۲۰۹۴
- مسأله ۲۶۷ ..... ۲۰۹۴
- مسأله ۲۶۸ ..... ۲۰۹۴
- شرط سوم: ..... ۲۰۹۵
- اشاره ..... ۲۰۹۵
- مسأله ۲۶۹ ..... ۲۰۹۵

- مسأله ۲۷۰ ----- ۲۰۹۵
- مسأله ۲۷۱ ----- ۲۰۹۵
- مسأله ۲۷۲ ----- ۲۰۹۵
- مسأله ۲۷۳ ----- ۲۰۹۵
- مسأله ۲۷۴ ----- ۲۰۹۵
- شرط چهارم: ----- ۲۰۹۵
- شرط پنجم: ----- ۲۰۹۶
- اشاره ----- ۲۰۹۶
- مسأله ۲۷۵ ----- ۲۰۹۶
- مسأله ۲۷۶ ----- ۲۰۹۶
- مسأله ۲۷۷ ----- ۲۰۹۶
- شرط ششم: ----- ۲۰۹۶
- اشاره ----- ۲۰۹۶
- مسأله ۲۷۸ ----- ۲۰۹۶
- مسأله ۲۷۹ ----- ۲۰۹۷
- مسأله ۲۸۰ ----- ۲۰۹۷
- مسأله ۲۸۱ ----- ۲۰۹۷
- شرط هفتم: ----- ۲۰۹۷
- اشاره ----- ۲۰۹۷
- مسأله ۲۸۲ ----- ۲۰۹۷
- مسأله ۲۸۳ ----- ۲۰۹۷
- شرط هشتم: ----- ۲۰۹۷
- اشاره ----- ۲۰۹۷
- مسأله ۲۸۴ ----- ۲۰۹۷

- ۲۰۹۸ ..... شرط نهم:
- ۲۰۹۸ ..... شرط دهم:
- ۲۰۹۸ ..... اشاره
- ۲۰۹۸ ..... مسأله ۲۸۵
- ۲۰۹۸ ..... مسأله ۲۸۶
- ۲۰۹۸ ..... مسأله ۲۸۷
- ۲۰۹۸ ..... شرط یازدهم:
- ۲۰۹۸ ..... اشاره
- ۲۰۹۸ ..... مسأله ۲۸۸
- ۲۰۹۹ ..... مسأله ۲۸۹
- ۲۰۹۹ ..... شرط دوازدهم:
- ۲۰۹۹ ..... اشاره
- ۲۰۹۹ ..... مسأله ۲۹۰
- ۲۰۹۹ ..... مسأله ۲۹۱
- ۲۰۹۹ ..... شرط سیزدهم:
- ۲۰۹۹ ..... اشاره
- ۲۰۹۹ ..... مسأله ۲۹۲
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۳
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۴
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۵
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۶
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۷
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۸
- ۲۱۰۰ ..... مسأله ۲۹۹

- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۰
- ۲۱۰۱ ..... احکام وضو
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۱
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۲
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۳
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۴
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۵
- ۲۱۰۱ ..... مسأله ۳۰۶
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۰۷
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۰۸
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۰۹
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۱۰
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۱۱
- ۲۱۰۲ ..... مسأله ۳۱۲
- ۲۱۰۳ ..... مسأله ۳۱۳
- ۲۱۰۳ ..... مسأله ۳۱۴
- ۲۱۰۳ ..... مسأله ۳۱۵
- ۲۱۰۳ ..... مسأله ۳۱۶
- ۲۱۰۳ ..... مسأله ۳۱۷
- ۲۱۰۴ ..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۲۱۰۴ ..... مسأله ۳۱۸
- ۲۱۰۴ ..... مسأله ۳۱۹
- ۲۱۰۴ ..... مسأله ۳۲۰
- ۲۱۰۴ ..... مسأله ۳۲۱

۲۱۰۵	مسأله ۳۲۲
۲۱۰۵	مسأله ۳۲۳
۲۱۰۵	مسأله ۳۲۴
۲۱۰۵	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۲۱۰۵	مسأله ۳۲۵
۲۱۰۶	احکام وضوی جبیره
۲۱۰۶	اشاره
۲۱۰۶	مسأله ۳۲۶
۲۱۰۶	مسأله ۳۲۷
۲۱۰۶	مسأله ۳۲۸
۲۱۰۶	مسأله ۳۲۹
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۰
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۱
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۲
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۳
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۴
۲۱۰۷	مسأله ۳۳۵
۲۱۰۸	مسأله ۳۳۶
۲۱۰۸	مسأله ۳۳۷
۲۱۰۸	مسأله ۳۳۸
۲۱۰۸	مسأله ۳۳۹
۲۱۰۸	مسأله ۳۴۰
۲۱۰۸	مسأله ۳۴۱
۲۱۰۹	مسأله ۳۴۲



۲۱۰۹	مسأله ۳۴۳
۲۱۰۹	مسأله ۳۴۴
۲۱۰۹	مسأله ۳۴۵
۲۱۰۹	مسأله ۳۴۶
۲۱۰۹	غسل‌های واجب
۲۱۰۹	اشاره
۲۱۱۰	احکام جنابت
۲۱۱۰	[احکام]
۲۱۱۰	مسأله ۳۴۷
۲۱۱۰	مسأله ۳۴۸
۲۱۱۰	مسأله ۳۴۹
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۰
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۱
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۲
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۳
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۴
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۵
۲۱۱۱	چیزهایی که بر جنب حرام است
۲۱۱۱	مسأله ۳۵۶
۲۱۱۲	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۲۱۱۲	مسأله ۳۵۷
۲۱۱۳	مسأله ۳۵۸
۲۱۱۳	مسأله ۳۵۹
۲۱۱۳	مسأله ۳۶۰

- مسأله ۳۶۱ ----- ۲۱۱۳
- غسل ترتیبی ----- ۲۱۱۳
- مسأله ۳۶۲ ----- ۲۱۱۳
- مسأله ۳۶۳ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۴ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۵ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۶ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۷ ----- ۲۱۱۴
- غسل ارتماسی ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۸ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۶۹ ----- ۲۱۱۴
- مسأله ۳۷۰ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۱ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۲ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۳ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۴ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۵ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۶ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۷ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۸ ----- ۲۱۱۵
- مسأله ۳۷۹ ----- ۲۱۱۶
- مسأله ۳۸۰ ----- ۲۱۱۶
- مسأله ۳۸۱ ----- ۲۱۱۶
- مسأله ۳۸۲ ----- ۲۱۱۶

۲۱۱۶	مسأله ۳۸۳
۲۱۱۶	مسأله ۳۸۴
۲۱۱۶	مسأله ۳۸۵
۲۱۱۷	مسأله ۳۸۶
۲۱۱۷	مسأله ۳۸۷
۲۱۱۷	مسأله ۳۸۸
۲۱۱۷	مسأله ۳۸۹
۲۱۱۷	مسأله ۳۹۰
۲۱۱۷	مسأله ۳۹۱
۲۱۱۷	مسأله ۳۹۲
۲۱۱۷	استحاضه
۲۱۱۷	استحاضه
۲۱۱۷	مسأله ۳۹۳
۲۱۱۸	مسأله ۳۹۴
۲۱۱۸	احکام استحاضه
۲۱۱۸	مسأله ۳۹۵
۲۱۱۸	مسأله ۳۹۶
۲۱۱۸	مسأله ۳۹۷
۲۱۱۸	مسأله ۳۹۸
۲۱۱۹	مسأله ۳۹۹
۲۱۱۹	مسأله ۴۰۰
۲۱۱۹	مسأله ۴۰۱
۲۱۱۹	مسأله ۴۰۲
۲۱۱۹	مسأله ۴۰۳

۲۱۱۹	مسأله ۴۰۴
۲۱۱۹	مسأله ۴۰۵
۲۱۲۰	مسأله ۴۰۶
۲۱۲۰	مسأله ۴۰۷
۲۱۲۰	مسأله ۴۰۸
۲۱۲۰	مسأله ۴۰۹
۲۱۲۰	مسأله ۴۱۰
۲۱۲۰	مسأله ۴۱۱
۲۱۲۰	مسأله ۴۱۲
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۳
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۴
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۵
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۶
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۷
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۸
۲۱۲۱	مسأله ۴۱۹
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۰
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۱
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۲
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۳
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۴
۲۱۲۲	مسأله ۴۲۵
۲۱۲۳	مسأله ۴۲۶
۲۱۲۳	مسأله ۴۲۷

۲۱۲۳	مسأله ۴۲۸
۲۱۲۳	مسأله ۴۲۹
۲۱۲۳	مسأله ۴۳۰
۲۱۲۳	مسأله ۴۳۱
۲۱۲۳	مسأله ۴۳۲
۲۱۲۳	مسأله ۴۳۳
۲۱۲۳	مسأله ۴۳۴
۲۱۲۴	حیض
۲۱۲۴	[برخی احکام]
۲۱۲۴	اشاره
۲۱۲۴	مسأله ۴۳۵
۲۱۲۴	مسأله ۴۳۶
۲۱۲۴	مسأله ۴۳۷
۲۱۲۴	مسأله ۴۳۸
۲۱۲۴	مسأله ۴۳۹
۲۱۲۴	مسأله ۴۴۰
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۱
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۲
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۳
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۴
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۵
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۶
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۷
۲۱۲۵	مسأله ۴۴۸

۲۱۲۶	مسأله ۴۴۹
۲۱۲۶	مسأله ۴۵۰
۲۱۲۶	احکام حائض
۲۱۲۶	مسأله ۴۵۱
۲۱۲۶	مسأله ۴۵۲
۲۱۲۶	مسأله ۴۵۳
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۴
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۵
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۶
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۷
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۸
۲۱۲۷	مسأله ۴۵۹
۲۱۲۷	مسأله ۴۶۰
۲۱۲۷	مسأله ۴۶۱
۲۱۲۷	مسأله ۴۶۲
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۳
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۴
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۵
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۶
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۷
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۸
۲۱۲۸	مسأله ۴۶۹
۲۱۲۸	مسأله ۴۷۰
۲۱۲۸	مسأله ۴۷۱

۲۱۲۹	مسأله ۴۷۲
۲۱۲۹	مسأله ۴۷۳
۲۱۲۹	مسأله ۴۷۴
۲۱۲۹	مسأله ۴۷۵
۲۱۲۹	مسأله ۴۷۶
۲۱۲۹	مسأله ۴۷۷
۲۱۳۰	اقسام زنهای حائض
۲۱۳۰	مسأله ۴۷۸
۲۱۳۰	مسأله ۴۷۹
۲۱۳۱	مسأله ۴۸۰
۲۱۳۱	مسأله ۴۸۱
۲۱۳۱	مسأله ۴۸۲
۲۱۳۱	مسأله ۴۸۳
۲۱۳۲	مسأله ۴۸۴
۲۱۳۲	مسأله ۴۸۵
۲۱۳۲	مسأله ۴۸۶
۲۱۳۳	مسأله ۴۸۷
۲۱۳۳	مسأله ۴۸۸
۲۱۳۳	مسأله ۴۸۹
۲۱۳۴	مسأله ۴۹۰
۲۱۳۴	مسأله ۴۹۱
۲۱۳۴	مسأله ۴۹۲
۲۱۳۴	مسأله ۴۹۳
۲۱۳۵	مسأله ۴۹۴

۲۱۳۵	مسأله ۴۹۵
۲۱۳۵	مسأله ۴۹۶
۲۱۳۶	مسأله ۴۹۷
۲۱۳۶	مسأله ۴۹۸
۲۱۳۶	مسأله ۴۹۹
۲۱۳۶	مسأله ۵۰۰
۲۱۳۶	مسأله ۵۰۱
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۲
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۳
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۴
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۵
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۶
۲۱۳۷	مسأله ۵۰۷
۲۱۳۸	نفاس
۲۱۳۸	مسأله ۵۰۸
۲۱۳۸	مسأله ۵۰۹
۲۱۳۸	مسأله ۵۱۰
۲۱۳۸	مسأله ۵۱۱
۲۱۳۸	مسأله ۵۱۲
۲۱۳۸	مسأله ۵۱۳
۲۱۳۹	مسأله ۵۱۴
۲۱۳۹	مسأله ۵۱۵
۲۱۳۹	مسأله ۵۱۶
۲۱۳۹	مسأله ۵۱۷



۲۱۳۹	مسأله ۵۱۸
۲۱۳۹	مسأله ۵۱۹
۲۱۴۰	مسأله ۵۲۰
۲۱۴۰	غسل مس میت
۲۱۴۰	مسأله ۵۲۱
۲۱۴۰	مسأله ۵۲۲
۲۱۴۰	مسأله ۵۲۳
۲۱۴۰	مسأله ۵۲۴
۲۱۴۱	مسأله ۵۲۵
۲۱۴۱	مسأله ۵۲۶
۲۱۴۱	مسأله ۵۲۷
۲۱۴۱	مسأله ۵۲۸
۲۱۴۱	مسأله ۵۲۹
۲۱۴۱	مسأله ۵۳۰
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۱
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۲
۲۱۴۲	احکام اموات (غسل میت)
۲۱۴۲	احکام محتضر
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۳
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۴
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۵
۲۱۴۲	مسأله ۵۳۶
۲۱۴۳	مسأله ۵۳۷
۲۱۴۳	مسأله ۵۳۸

- ۲۱۴۳ ..... مسأله ۵۳۹
- ۲۱۴۳ ..... مسأله ۵۴۰
- ۲۱۴۳ ..... احکام بعد از مرگ
- ۲۱۴۳ ..... مسأله ۵۴۱
- ۲۱۴۳ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- ۲۱۴۳ ..... مسأله ۵۴۲
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۳
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۴
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۵
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۶
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۷
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۸
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۴۹
- ۲۱۴۴ ..... احکام غسل میت
- ۲۱۴۴ ..... مسأله ۵۵۰
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۱
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۲
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۳
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۴
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۵
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۶
- ۲۱۴۵ ..... مسأله ۵۵۷
- ۲۱۴۶ ..... مسأله ۵۵۸
- ۲۱۴۶ ..... مسأله ۵۵۹

۲۱۴۶	مسأله ۵۶۰
۲۱۴۶	مسأله ۵۶۱
۲۱۴۶	مسأله ۵۶۲
۲۱۴۶	مسأله ۵۶۳
۲۱۴۶	مسأله ۵۶۴
۲۱۴۷	مسأله ۵۶۵
۲۱۴۷	مسأله ۵۶۶
۲۱۴۷	مسأله ۵۶۷
۲۱۴۷	مسأله ۵۶۸
۲۱۴۷	مسأله ۵۶۹
۲۱۴۷	احکام کفن میت
۲۱۴۷	مسأله ۵۷۰
۲۱۴۷	مسأله ۵۷۱
۲۱۴۷	مسأله ۵۷۲
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۳
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۴
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۵
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۶
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۷
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۸
۲۱۴۸	مسأله ۵۷۹
۲۱۴۸	مسأله ۵۸۰
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۱
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۲

۲۱۴۹	مسأله ۵۸۳
۲۱۴۹	احکام حنوط
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۴
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۵
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۶
۲۱۴۹	مسأله ۵۸۷
۲۱۵۰	مسأله ۵۸۸
۲۱۵۰	مسأله ۵۸۹
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۰
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۱
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۲
۲۱۵۰	احکام نماز میت
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۳
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۴
۲۱۵۰	مسأله ۵۹۵
۲۱۵۱	مسأله ۵۹۶
۲۱۵۱	مسأله ۵۹۷
۲۱۵۱	مسأله ۵۹۸
۲۱۵۱	مسأله ۵۹۹
۲۱۵۱	مسأله ۶۰۰
۲۱۵۱	مسأله ۶۰۱
۲۱۵۱	مسأله ۶۰۲
۲۱۵۱	مسأله ۶۰۳
۲۱۵۱	مسأله ۶۰۴

- ۲۱۵۲ ..... مسأله ۶۰۵
- ۲۱۵۲ ..... مسأله ۶۰۶
- ۲۱۵۲ ..... دستور نماز میت
- ۲۱۵۲ ..... مسأله ۶۰۷
- ۲۱۵۳ ..... مسأله ۶۰۸
- ۲۱۵۳ ..... مسأله ۶۰۹
- ۲۱۵۳ ..... مستحبات نماز میت
- ۲۱۵۳ ..... مسأله ۶۱۰
- ۲۱۵۴ ..... مسأله ۶۱۱
- ۲۱۵۴ ..... احکام دفن
- ۲۱۵۴ ..... مسأله ۶۱۲
- ۲۱۵۴ ..... مسأله ۶۱۳
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۴
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۵
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۶
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۷
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۸
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۱۹
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۲۰
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۲۱
- ۲۱۵۵ ..... مسأله ۶۲۲
- ۲۱۵۶ ..... مسأله ۶۲۳
- ۲۱۵۶ ..... مسأله ۶۲۴
- ۲۱۵۶ ..... مسأله ۶۲۵

۲۱۵۶	مسأله ۶۲۶
۲۱۵۶	مسأله ۶۲۷
۲۱۵۷	مسأله ۶۲۸
۲۱۵۸	مسأله ۶۲۹
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۰
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۱
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۲
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۳
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۴
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۵
۲۱۵۸	مسأله ۶۳۶
۲۱۵۹	نماز وحشت
۲۱۵۹	مسأله ۶۳۷
۲۱۵۹	مسأله ۶۳۸
۲۱۵۹	مسأله ۶۳۹
۲۱۵۹	نبش قبر
۲۱۵۹	مسأله ۶۴۰
۲۱۵۹	مسأله ۶۴۱
۲۱۵۹	مسأله ۶۴۲
۲۱۶۰	غسلهای مستحب
۲۱۶۰	مسأله ۶۴۳
۲۱۶۱	مسأله ۶۴۴
۲۱۶۱	مسأله ۶۴۵
۲۱۶۱	مسأله ۶۴۶

۲۱۶۲	تیمم
۲۱۶۲	اشاره
۲۱۶۲	موارد تیمم [بذل از وضو و غسل]
۲۱۶۲	مورد اول
۲۱۶۲	اشاره
۲۱۶۲	مسأله ۶۴۷
۲۱۶۲	مسأله ۶۴۸
۲۱۶۲	مسأله ۶۴۹
۲۱۶۲	مسأله ۶۵۰
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۱
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۲
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۳
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۴
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۵
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۶
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۷
۲۱۶۳	مسأله ۶۵۸
۲۱۶۴	مسأله ۶۵۹
۲۱۶۴	مسأله ۶۶۰
۲۱۶۴	مسأله ۶۶۱
۲۱۶۴	مسأله ۶۶۲
۲۱۶۴	مورد دوم
۲۱۶۴	مسأله ۶۶۳
۲۱۶۴	مسأله ۶۶۴

- ۲۱۶۴ ..... مسأله ۶۶۵
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۶۶
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۶۷
- ۲۱۶۵ ..... مورد سوم
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۶۸
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۶۹
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۷۰
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۷۱
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۷۲
- ۲۱۶۵ ..... مورد چهارم
- ۲۱۶۵ ..... مسأله ۶۷۳
- ۲۱۶۶ ..... مسأله ۶۷۴
- ۲۱۶۶ ..... مورد پنجم
- ۲۱۶۶ ..... مسأله ۶۷۵
- ۲۱۶۶ ..... مورد ششم
- ۲۱۶۶ ..... مسأله ۶۷۶
- ۲۱۶۶ ..... مورد هفتم
- ۲۱۶۶ ..... مسأله ۶۷۷
- ۲۱۶۶ ..... مسأله ۶۷۸
- ۲۱۶۷ ..... مسأله ۶۷۹
- ۲۱۶۷ ..... مسأله ۶۸۰
- ۲۱۶۷ ..... مسأله ۶۸۱
- ۲۱۶۷ ..... مسأله ۶۸۲
- ۲۱۶۷ ..... چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است



۲۱۶۷	مسأله ۶۸۳
۲۱۶۷	مسأله ۶۸۴
۲۱۶۷	مسأله ۶۸۵
۲۱۶۸	مسأله ۶۸۶
۲۱۶۸	مسأله ۶۸۷
۲۱۶۸	مسأله ۶۸۸
۲۱۶۸	مسأله ۶۸۹
۲۱۶۸	مسأله ۶۹۰
۲۱۶۸	مسأله ۶۹۱
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۲
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۳
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۴
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۵
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۶
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۷
۲۱۶۹	مسأله ۶۹۸
۲۱۷۰	دستور تیمم
۲۱۷۰	مسأله ۶۹۹
۲۱۷۰	مسأله ۷۰۰
۲۱۷۰	احکام تیمم
۲۱۷۰	مسأله ۷۰۱
۲۱۷۰	مسأله ۷۰۲
۲۱۷۱	مسأله ۷۰۳
۲۱۷۱	مسأله ۷۰۴

۲۱۷۱	مسأله ۷۰۵
۲۱۷۱	مسأله ۷۰۶
۲۱۷۱	مسأله ۷۰۷
۲۱۷۱	مسأله ۷۰۸
۲۱۷۲	مسأله ۷۰۹
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۰
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۱
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۲
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۳
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۴
۲۱۷۲	مسأله ۷۱۵
۲۱۷۳	مسأله ۷۱۶
۲۱۷۳	مسأله ۷۱۷
۲۱۷۳	مسأله ۷۱۸
۲۱۷۳	مسأله ۷۱۹
۲۱۷۳	مسأله ۷۲۰
۲۱۷۳	مسأله ۷۲۱
۲۱۷۳	مسأله ۷۲۲
۲۱۷۴	مسأله ۷۲۳
۲۱۷۴	مسأله ۷۲۴
۲۱۷۴	مسأله ۷۲۵
۲۱۷۴	مسأله ۷۲۶
۲۱۷۵	مسأله ۷۲۷
۲۱۷۵	مسأله ۷۲۸

۲۱۷۵	مسأله ۷۲۹
۲۱۷۵	مسأله ۷۳۰
۲۱۷۵	مسأله ۷۳۱
۲۱۷۶	احکام نماز
۲۱۷۶	احکام نماز
۲۱۷۶	نمازهای واجب
۲۱۷۶	نمازهای واجب
۲۱۷۶	اشاره
۲۱۷۷	مسأله ۷۳۲
۲۱۷۷	وقت نماز ظهر و عصر
۲۱۷۷	مسأله ۷۳۳
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۴
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۵
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۶
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۷
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۸
۲۱۷۸	مسأله ۷۳۹
۲۱۷۸	وقت نماز مغرب و عشاء
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۰
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۱
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۲
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۳
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۴
۲۱۷۹	مسأله ۷۴۵

۲۱۸۰	وقت نماز صبح
۲۱۸۰	مسأله ۷۴۶
۲۱۸۰	احکام وقت نماز
۲۱۸۰	مسأله ۷۴۷
۲۱۸۰	مسأله ۷۴۸
۲۱۸۰	مسأله ۷۴۹
۲۱۸۰	مسأله ۷۵۰
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۱
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۲
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۳
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۴
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۵
۲۱۸۱	مسأله ۷۵۶
۲۱۸۲	مسأله ۷۵۷
۲۱۸۲	مسأله ۷۵۸
۲۱۸۲	مسأله ۷۵۹
۲۱۸۲	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۲۱۸۲	مسأله ۷۶۰
۲۱۸۲	مسأله ۷۶۱
۲۱۸۲	مسأله ۷۶۲
۲۱۸۳	مسأله ۷۶۳
۲۱۸۳	مسأله ۷۶۴
۲۱۸۳	مسأله ۷۶۵
۲۱۸۳	مسأله ۷۶۶

- ۲۱۸۳ ..... مسأله ۷۶۷
- ۲۱۸۳ ..... مسأله ۷۶۸
- ۲۱۸۴ ..... نمازهای مستحب
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۶۹
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۷۰
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۷۱
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۷۲
- ۲۱۸۴ ..... وقت نافله‌های یومیّه
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۷۳
- ۲۱۸۴ ..... مسأله ۷۷۴
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۷۵
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۷۶
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۷۷
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۷۸
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۷۹
- ۲۱۸۵ ..... نماز غفیله
- ۲۱۸۵ ..... مسأله ۷۸۰
- ۲۱۸۶ ..... احکام قبله
- ۲۱۸۶ ..... مسأله ۷۸۱
- ۲۱۸۶ ..... مسأله ۷۸۲
- ۲۱۸۶ ..... مسأله ۷۸۳
- ۲۱۸۶ ..... مسأله ۷۸۴
- ۲۱۸۷ ..... مسأله ۷۸۵
- ۲۱۸۷ ..... مسأله ۷۸۶

۲۱۸۷	مسئله ۷۸۷
۲۱۸۷	مسئله ۷۸۸
۲۱۸۷	مسئله ۷۸۹
۲۱۸۷	مسئله ۷۹۰
۲۱۸۸	مسئله ۷۹۱
۲۱۸۸	مسئله ۷۹۲
۲۱۸۸	مسئله ۷۹۳
۲۱۸۸	مسئله ۷۹۴
۲۱۸۸	مسئله ۷۹۵
۲۱۸۹	مسئله ۷۹۶
۲۱۸۹	مسئله ۷۹۷
۲۱۸۹	پوشانیدن بدن در نماز
۲۱۸۹	مسئله ۷۹۸
۲۱۸۹	مسئله ۷۹۹
۲۱۸۹	مسئله ۸۰۰
۲۱۸۹	مسئله ۸۰۱
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۲
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۳
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۴
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۵
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۶
۲۱۹۰	مسئله ۸۰۷
۲۱۹۱	مسئله ۸۰۸
۲۱۹۱	لباس نمازگزار

- ۲۱۹۱ ..... [شرایط لباس نمازگزار]
- ۲۱۹۱ ..... مسأله ۸۰۹
- ۲۱۹۱ ..... شرط اول:
- ۲۱۹۱ ..... مسأله ۸۱۰
- ۲۱۹۱ ..... مسأله ۸۱۱
- ۲۱۹۲ ..... مسأله ۸۱۲
- ۲۱۹۲ ..... مسأله ۸۱۳
- ۲۱۹۲ ..... مسأله ۸۱۴
- ۲۱۹۲ ..... مسأله ۸۱۵
- ۲۱۹۲ ..... مسأله ۸۱۶
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۱۷
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۱۸
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۱۹
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۲۰
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۲۱
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۲۲
- ۲۱۹۳ ..... مسأله ۸۲۳
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۴
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۵
- ۲۱۹۴ ..... شرط دوم:
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۶
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۷
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۸
- ۲۱۹۴ ..... مسأله ۸۲۹

- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۰
- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۱
- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۲
- ۲۱۹۵ ..... شرط سوم:
- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۳
- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۴
- ۲۱۹۵ ..... مسأله ۸۳۵
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۳۶
- ۲۱۹۶ ..... شرط چهارم:
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۳۷
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۳۸
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۳۹
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۴۰
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۴۱
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۴۲
- ۲۱۹۶ ..... مسأله ۸۴۳
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۴
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۵
- ۲۱۹۷ ..... شرط پنجم و ششم:
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۶
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۷
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۸
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۴۹
- ۲۱۹۷ ..... مسأله ۸۵۰



- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۱
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۲
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۳
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۴
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۵
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۶
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۷
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۸
- ۲۱۹۸ ..... مسأله ۸۵۹
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۰
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۱
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۲
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۳
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۴
- ۲۱۹۹ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۲۱۹۹ ..... [احکام]
- ۲۱۹۹ ..... مسأله ۸۶۵
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۶۶
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۶۷
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۶۸
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۶۹
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۷۰
- ۲۲۰۰ ..... مسأله ۸۷۱
- ۲۲۰۱ ..... مسأله ۸۷۲

- مسأله ۸۷۳ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۴ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۵ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۶ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۷ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۸ ..... ۲۲۰۱
- مسأله ۸۷۹ ..... ۲۲۰۲
- مسأله ۸۸۰ ..... ۲۲۰۲
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ..... ۲۲۰۲
- مسأله ۸۸۱ ..... ۲۲۰۲
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ..... ۲۲۰۲
- مسأله ۸۸۲ ..... ۲۲۰۲
- مکان نمازگزار ..... ۲۲۰۲
- [شرایط] مکان نمازگزار ..... ۲۲۰۲
- اشاره ..... ۲۲۰۲
- شرط اول: ..... ۲۲۰۳
- اشاره ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۳ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۴ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۵ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۶ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۷ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۸ ..... ۲۲۰۳
- مسأله ۸۸۹ ..... ۲۲۰۳

- مسأله ۸۹۰ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۱ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۲ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۳ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۴ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۵ ..... ۲۲۰۴
- مسأله ۸۹۶ ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۸۹۷ ..... ۲۲۰۵
- شرط دوم: ..... ۲۲۰۵
- اشاره ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۸۹۸ ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۸۹۹ ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۹۰۰ ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۹۰۱ ..... ۲۲۰۵
- مسأله ۹۰۲ ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۳ ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۴ ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۵ ..... ۲۲۰۶
- شرط سوم: ..... ۲۲۰۶
- اشاره ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۶ ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۷ ..... ۲۲۰۶
- مسأله ۹۰۸ ..... ۲۲۰۷
- شرط چهارم: ..... ۲۲۰۷

- ۲۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۲۰۷ ..... مسأله ۹۰۹
- ۲۲۰۷ ..... شرط پنجم:
- ۲۲۰۷ ..... اشاره
- ۲۲۰۷ ..... مسأله ۹۱۰
- ۲۲۰۷ ..... مسأله ۹۱۱
- ۲۲۰۷ ..... مسأله ۹۱۲
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۳
- ۲۲۰۸ ..... شرط ششم:
- ۲۲۰۸ ..... اشاره
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۴
- ۲۲۰۸ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۵
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۶
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۷
- ۲۲۰۸ ..... مسأله ۹۱۸
- ۲۲۰۹ ..... مسأله ۹۱۹
- ۲۲۰۹ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۲۲۰۹ ..... مسأله ۹۲۰
- ۲۲۰۹ ..... مسأله ۹۲۱
- ۲۲۰۹ ..... احکام مسجد
- ۲۲۰۹ ..... مسأله ۹۲۲
- ۲۲۰۹ ..... مسأله ۹۲۳
- ۲۲۱۰ ..... مسأله ۹۲۴

۲۲۱۰	مسأله ۹۲۵
۲۲۱۰	مسأله ۹۲۶
۲۲۱۰	مسأله ۹۲۷
۲۲۱۰	مسأله ۹۲۸
۲۲۱۰	مسأله ۹۲۹
۲۲۱۰	مسأله ۹۳۰
۲۲۱۰	مسأله ۹۳۱
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۲
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۳
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۴
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۵
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۶
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۷
۲۲۱۱	مسأله ۹۳۸
۲۲۱۲	مسأله ۹۳۹
۲۲۱۲	اذان و اقامه
۲۲۱۲	مسأله ۹۴۰
۲۲۱۲	مسأله ۹۴۱
۲۲۱۲	مسأله ۹۴۲
۲۲۱۲	مسأله ۹۴۳
۲۲۱۳	مسأله ۹۴۴
۲۲۱۳	مسأله ۹۴۵
۲۲۱۳	مسأله ۹۴۶
۲۲۱۴	مسأله ۹۴۷

۲۲۱۴	مسأله ۹۴۸
۲۲۱۴	مسأله ۹۴۹
۲۲۱۴	مسأله ۹۵۰
۲۲۱۴	مسأله ۹۵۱
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۲
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۳
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۴
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۵
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۶
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۷
۲۲۱۵	مسأله ۹۵۸
۲۲۱۶	مسأله ۹۵۹
۲۲۱۶	مسأله ۹۶۰
۲۲۱۶	مسأله ۹۶۱
۲۲۱۶	مسأله ۹۶۲
۲۲۱۶	مسأله ۹۶۳
۲۲۱۶	مسأله ۹۶۴
۲۲۱۷	مسأله ۹۶۵
۲۲۱۷	مسأله ۹۶۶
۲۲۱۷	مسأله ۹۶۷
۲۲۱۷	مسأله ۹۶۸
۲۲۱۷	واجبات نماز
۲۲۱۷	اشاره
۲۲۱۷	اشاره

۲۲۱۸	مسأله ۹۶۹
۲۲۱۸	نیت
۲۲۱۸	مسأله ۹۷۰
۲۲۱۸	مسأله ۹۷۱
۲۲۱۸	مسأله ۹۷۲
۲۲۱۸	مسأله ۹۷۳
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۴
۲۲۱۹	تکبیرة الاحرام
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۵
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۶
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۷
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۸
۲۲۱۹	مسأله ۹۷۹
۲۲۱۹	مسأله ۹۸۰
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۱
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۲
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۳
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۴
۲۲۲۰	قیام نماز
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۵
۲۲۲۰	مسأله ۹۸۶
۲۲۲۱	مسأله ۹۸۷
۲۲۲۱	مسأله ۹۸۸
۲۲۲۱	مسأله ۹۸۹

۲۲۲۱	مسأله ۹۹۰
۲۲۲۱	مسأله ۹۹۱
۲۲۲۱	مسأله ۹۹۲
۲۲۲۱	مسأله ۹۹۳
۲۲۲۱	مسأله ۹۹۴
۲۲۲۲	مسأله ۹۹۵
۲۲۲۲	مسأله ۹۹۶
۲۲۲۲	مسأله ۹۹۷
۲۲۲۲	مسأله ۹۹۸
۲۲۲۲	مسأله ۹۹۹
۲۲۲۲	مسأله ۱۰۰۰
۲۲۲۲	مسأله ۱۰۰۱
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۲
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۳
۲۲۲۳	قرائت
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۴
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۵
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۶
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۷
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۸
۲۲۲۳	مسأله ۱۰۰۹
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۰
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۱
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۲



۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۳
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۴
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۵
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۶
۲۲۲۴	مسأله ۱۰۱۷
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۱۸
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۱۹
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۰
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۱
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۲
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۳
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۴
۲۲۲۵	مسأله ۱۰۲۵
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۲۶
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۲۷
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۲۸
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۲۹
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۳۰
۲۲۲۶	مسأله ۱۰۳۱
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۲
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۳
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۴
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۵
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۶

۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۷
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۸
۲۲۲۷	مسأله ۱۰۳۹
۲۲۲۸	مسأله ۱۰۴۰
۲۲۲۸	مسأله ۱۰۴۱
۲۲۲۸	مسأله ۱۰۴۲
۲۲۲۸	مسأله ۱۰۴۳
۲۲۲۸	مسأله ۱۰۴۴
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۴۵
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۴۶
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۴۷
۲۲۲۹	رکوع
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۴۸
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۴۹
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۵۰
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۵۱
۲۲۲۹	مسأله ۱۰۵۲
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۳
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۴
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۵
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۶
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۷
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۸
۲۲۳۰	مسأله ۱۰۵۹

۲۲۳۰	مسأله ۱۰۶۰
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۱
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۲
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۳
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۴
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۵
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۶
۲۲۳۱	مسأله ۱۰۶۷
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۶۸
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۶۹
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۷۰
۲۲۳۲	سجود
۲۲۳۲	[برخی احکام]
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۷۱
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۷۲
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۷۳
۲۲۳۲	مسأله ۱۰۷۴
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۷۵
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۷۶
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۷۷
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۷۸
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۷۹
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۸۰
۲۲۳۳	مسأله ۱۰۸۱

۲۲۳۳	مسأله ۱۰۸۲
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۳
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۴
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۵
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۶
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۷
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۸
۲۲۳۴	مسأله ۱۰۸۹
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۰
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۱
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۲
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۳
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۴
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۵
۲۲۳۵	مسأله ۱۰۹۶
۲۲۳۶	مسأله ۱۰۹۷
۲۲۳۶	مسأله ۱۰۹۸
۲۲۳۶	مسأله ۱۰۹۹
۲۲۳۶	مسأله ۱۱۰۰
۲۲۳۶	مسأله ۱۱۰۱
۲۲۳۶	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۲۳۶	مسأله ۱۱۰۲
۲۲۳۷	مسأله ۱۱۰۳
۲۲۳۷	مسأله ۱۱۰۴

- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۰۵
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۰۶
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۰۷
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۰۸
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۰۹
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۱۰
- ۲۲۳۷ ..... مسأله ۱۱۱۱
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۲
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۳
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۴
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۵
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۶
- ۲۲۳۸ ..... مستحبات و مکروهات سجده
- ۲۲۳۸ ..... مسأله ۱۱۱۷
- ۲۲۳۹ ..... مسأله ۱۱۱۸
- ۲۲۳۹ ..... سجده واجب قرآن
- ۲۲۳۹ ..... مسأله ۱۱۱۹
- ۲۲۳۹ ..... مسأله ۱۱۲۰
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۱
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۲
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۳
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۴
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۵
- ۲۲۴۰ ..... مسأله ۱۱۲۶

۲۲۴۰	مسأله ۱۱۲۷
۲۲۴۰	مسأله ۱۱۲۸
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۲۹
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۳۰
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۳۱
۲۲۴۱	سلام نماز
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۳۲
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۳۳
۲۲۴۱	مسأله ۱۱۳۴
۲۲۴۲	ترتیب
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۳۵
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۳۶
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۳۷
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۳۸
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۳۹
۲۲۴۲	مسأله ۱۱۴۰
۲۲۴۳	مُوالات
۲۲۴۳	مسأله ۱۱۴۱
۲۲۴۳	مسأله ۱۱۴۲
۲۲۴۳	مسأله ۱۱۴۳
۲۲۴۳	[مستحبات نماز]
۲۲۴۳	قنوت
۲۲۴۳	مسأله ۱۱۴۴
۲۲۴۳	مسأله ۱۱۴۵

۲۲۴۴	.....	مسأله ۱۱۴۶
۲۲۴۴	.....	مسأله ۱۱۴۷
۲۲۴۴	.....	مسأله ۱۱۴۸
۲۲۴۴	.....	ترجمه نماز
۲۲۴۵	.....	تعقیب نماز
۲۲۴۶	.....	مسأله ۱۱۴۹
۲۲۴۶	.....	مسأله ۱۱۵۰
۲۲۴۶	.....	مسأله ۱۱۵۱
۲۲۴۶	.....	مسأله ۱۱۵۲
۲۲۴۶	.....	مُبطلات نماز
۲۲۴۶	.....	مسأله ۱۱۵۳
۲۲۴۷	.....	اوّل:
۲۲۴۷	.....	اشاره
۲۲۴۷	.....	دوم:
۲۲۴۷	.....	اشاره
۲۲۴۷	.....	مسأله ۱۱۵۴
۲۲۴۷	.....	مسأله ۱۱۵۵
۲۲۴۷	.....	مسأله ۱۱۵۶
۲۲۴۷	.....	سوم:
۲۲۴۷	.....	اشاره
۲۲۴۷	.....	مسأله ۱۱۵۷
۲۲۴۸	.....	چهارم:
۲۲۴۸	.....	پنجم:
۲۲۴۸	.....	اشاره

۲۲۴۸	مسأله ۱۱۵۸
۲۲۴۸	ششم:
۲۲۴۸	اشاره
۲۲۴۸	مسأله ۱۱۵۹
۲۲۴۸	مسأله ۱۱۶۰
۲۲۴۸	مسأله ۱۱۶۱
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۲
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۳
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۴
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۵
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۶
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۷
۲۲۴۹	مسأله ۱۱۶۸
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۶۹
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۰
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۱
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۲
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۳
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۴
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۵
۲۲۵۰	مسأله ۱۱۷۶
۲۲۵۱	مسأله ۱۱۷۷
۲۲۵۱	هفتم:
۲۲۵۱	اشاره



- ۲۲۵۱ ..... مسأله ۱۱۷۸
- ۲۲۵۱ ..... هشتم:
- ۲۲۵۱ ..... نهم:
- ۲۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۲۵۱ ..... مسأله ۱۱۷۹
- ۲۲۵۱ ..... مسأله ۱۱۸۰
- ۲۲۵۲ ..... دهم:
- ۲۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۲۵۲ ..... مسأله ۱۱۸۱
- ۲۲۵۲ ..... مسأله ۱۱۸۲
- ۲۲۵۲ ..... یازدهم:
- ۲۲۵۲ ..... دوازدهم:
- ۲۲۵۲ ..... اشاره
- ۲۲۵۲ ..... مسأله ۱۱۸۳
- ۲۲۵۲ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۲۲۵۲ ..... مسأله ۱۱۸۴
- ۲۲۵۳ ..... مسأله ۱۱۸۵
- ۲۲۵۳ ..... مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست
- ۲۲۵۳ ..... مسأله ۱۱۸۶
- ۲۲۵۳ ..... مسأله ۱۱۸۷
- ۲۲۵۳ ..... مسأله ۱۱۸۸
- ۲۲۵۳ ..... مسأله ۱۱۸۹
- ۲۲۵۴ ..... مسأله ۱۱۹۰
- ۲۲۵۴ ..... مسأله ۱۱۹۱

۲۲۵۴	شکایات نماز
۲۲۵۴	اشاره
۲۲۵۴	شکهای مبطل
۲۲۵۴	مسأله ۱۱۹۲
۲۲۵۵	مسأله ۱۱۹۳
۲۲۵۵	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۲۲۵۵	مسأله ۱۱۹۴
۲۲۵۶	۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست
۲۲۵۶	مسأله ۱۱۹۵
۲۲۵۶	مسأله ۱۱۹۶
۲۲۵۶	مسأله ۱۱۹۷
۲۲۵۶	مسأله ۱۱۹۸
۲۲۵۶	مسأله ۱۱۹۹
۲۲۵۶	مسأله ۱۲۰۰
۲۲۵۶	مسأله ۱۲۰۱
۲۲۵۷	مسأله ۱۲۰۲
۲۲۵۷	مسأله ۱۲۰۳
۲۲۵۷	مسأله ۱۲۰۴
۲۲۵۷	مسأله ۱۲۰۵
۲۲۵۷	۲ شک بعد از سلام
۲۲۵۷	مسأله ۱۲۰۶
۲۲۵۸	۳ شک بعد از وقت
۲۲۵۸	مسأله ۱۲۰۷
۲۲۵۸	مسأله ۱۲۰۸

- مسأله ۱۲۰۹ ..... ۲۲۵۸
- مسأله ۱۲۱۰ ..... ۲۲۵۸
- ۴ کَثِيرُ الشَّكِّ «کسی که زیاد شک می‌کند» ..... ۲۲۵۸
- مسأله ۱۲۱۱ ..... ۲۲۵۸
- مسأله ۱۲۱۲ ..... ۲۲۵۸
- مسأله ۱۲۱۳ ..... ۲۲۵۸
- مسأله ۱۲۱۴ ..... ۲۲۵۹
- مسأله ۱۲۱۵ ..... ۲۲۵۹
- مسأله ۱۲۱۶ ..... ۲۲۵۹
- مسأله ۱۲۱۷ ..... ۲۲۵۹
- مسأله ۱۲۱۸ ..... ۲۲۵۹
- ۵ شک امام و مأوم ..... ۲۲۵۹
- مسأله ۱۲۱۹ ..... ۲۲۵۹
- ۶ شک در نماز مستحبی ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۰ ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۱ ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۲ ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۳ ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۴ ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۵ ..... ۲۲۶۰
- شکهای صحیح ..... ۲۲۶۰
- مسأله ۱۲۲۶ ..... ۲۲۶۱
- مسأله ۱۲۲۷ ..... ۲۲۶۲
- مسأله ۱۲۲۸ ..... ۲۲۶۲

۲۲۶۲	مسأله ۱۲۲۹
۲۲۶۲	مسأله ۱۲۳۰
۲۲۶۲	مسأله ۱۲۳۱
۲۲۶۲	مسأله ۱۲۳۲
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۳
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۴
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۵
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۶
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۷
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۸
۲۲۶۳	مسأله ۱۲۳۹
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۰
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۱
۲۲۶۴	نماز احتیاط
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۲
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۳
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۴
۲۲۶۴	مسأله ۱۲۴۵
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۴۶
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۴۷
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۴۸
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۴۹
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۵۰
۲۲۶۵	مسأله ۱۲۵۱

۲۲۶۶	مسأله ۱۲۵۲
۲۲۶۶	مسأله ۱۲۵۳
۲۲۶۶	مسأله ۱۲۵۴
۲۲۶۶	مسأله ۱۲۵۵
۲۲۶۶	مسأله ۱۲۵۶
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۵۷
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۵۸
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۵۹
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۶۰
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۶۱
۲۲۶۷	مسأله ۱۲۶۲
۲۲۶۷	سجده سهو
۲۲۶۸	مسأله ۱۲۶۳
۲۲۶۸	مسأله ۱۲۶۴
۲۲۶۸	مسأله ۱۲۶۵
۲۲۶۸	مسأله ۱۲۶۶
۲۲۶۸	مسأله ۱۲۶۷
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۶۸
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۶۹
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۷۰
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۷۱
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۷۲
۲۲۶۹	مسأله ۱۲۷۳
۲۲۷۰	مسأله ۱۲۷۴

- مسأله ۱۲۷۵ ..... ۲۲۷۰
- مسأله ۱۲۷۶ ..... ۲۲۷۰
- دستور سجده سهو ..... ۲۲۷۰
- مسأله ۱۲۷۷ ..... ۲۲۷۰
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۲۲۷۰
- مسأله ۱۲۷۸ ..... ۲۲۷۰
- مسأله ۱۲۷۹ ..... ۲۲۷۰
- مسأله ۱۲۸۰ ..... ۲۲۷۱
- مسأله ۱۲۸۱ ..... ۲۲۷۱
- مسأله ۱۲۸۲ ..... ۲۲۷۱
- مسأله ۱۲۸۳ ..... ۲۲۷۱
- مسأله ۱۲۸۴ ..... ۲۲۷۱
- مسأله ۱۲۸۵ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۸۶ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۸۷ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۸۸ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۸۹ ..... ۲۲۷۲
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۹۰ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۹۱ ..... ۲۲۷۲
- مسأله ۱۲۹۲ ..... ۲۲۷۳
- مسأله ۱۲۹۳ ..... ۲۲۷۳
- مسأله ۱۲۹۴ ..... ۲۲۷۳
- مسأله ۱۲۹۵ ..... ۲۲۷۳

- مسأله ۱۲۹۶ ..... ۲۲۷۳
- مسأله ۱۲۹۷ ..... ۲۲۷۳
- مسأله ۱۲۹۸ ..... ۲۲۷۴
- نماز مسافر ..... ۲۲۷۴
- [شرایط شکسته به جا آورد نماز] ..... ۲۲۷۴
- اشاره ..... ۲۲۷۴
- شرط اول: ..... ۲۲۷۴
- اشاره ..... ۲۲۷۴
- مسأله ۱۲۹۹ ..... ۲۲۷۴
- مسأله ۱۳۰۰ ..... ۲۲۷۴
- مسأله ۱۳۰۱ ..... ۲۲۷۴
- مسأله ۱۳۰۲ ..... ۲۲۷۴
- مسأله ۱۳۰۳ ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۴ ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۵ ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۶ ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۷ ..... ۲۲۷۵
- شرط دوم: ..... ۲۲۷۵
- اشاره ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۸ ..... ۲۲۷۵
- مسأله ۱۳۰۹ ..... ۲۲۷۶
- مسأله ۱۳۱۰ ..... ۲۲۷۶
- مسأله ۱۳۱۱ ..... ۲۲۷۶
- مسأله ۱۳۱۲ ..... ۲۲۷۶

- ۲۲۷۶ ..... مسأله ۱۳۱۳
- ۲۲۷۶ ..... شرط سوم:
- ۲۲۷۶ ..... اشاره
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۴
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۵
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۶
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۷
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۸
- ۲۲۷۷ ..... مسأله ۱۳۱۹
- ۲۲۷۷ ..... شرط چهارم:
- ۲۲۷۷ ..... اشاره
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۰
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۱
- ۲۲۷۸ ..... شرط پنجم:
- ۲۲۷۸ ..... اشاره
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۲
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۳
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۴
- ۲۲۷۸ ..... مسأله ۱۳۲۵
- ۲۲۷۹ ..... مسأله ۱۳۲۶
- ۲۲۷۹ ..... مسأله ۱۳۲۷
- ۲۲۷۹ ..... مسأله ۱۳۲۸
- ۲۲۷۹ ..... مسأله ۱۳۲۹
- ۲۲۷۹ ..... مسأله ۱۳۳۰



۲۲۷۹	مسأله ۱۳۳۱
۲۲۷۹	شرط ششم:
۲۲۷۹	اشاره
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۲
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۳
۲۲۸۰	شرط هفتم:
۲۲۸۰	اشاره
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۴
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۵
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۶
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۷
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۸
۲۲۸۰	مسأله ۱۳۳۹
۲۲۸۱	مسأله ۱۳۴۰
۲۲۸۱	مسأله ۱۳۴۱
۲۲۸۱	مسأله ۱۳۴۲
۲۲۸۱	مسأله ۱۳۴۳
۲۲۸۱	مسأله ۱۳۴۴
۲۲۸۱	شرط هشتم:
۲۲۸۱	اشاره
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۴۵
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۴۶
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۴۷
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۴۸

۲۲۸۲	مسأله ۱۳۴۹
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۵۰
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۵۱
۲۲۸۲	مسأله ۱۳۵۲
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۳
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۴
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۵
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۶
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۷
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۸
۲۲۸۳	مسأله ۱۳۵۹
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۰
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۱
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۲
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۳
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۴
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۵
۲۲۸۴	مسأله ۱۳۶۶
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۶۷
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۶۸
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۶۹
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۷۰
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۷۱
۲۲۸۵	مسأله ۱۳۷۲

۲۲۸۵	مسأله ۱۳۷۳
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۴
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۵
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۶
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۷
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۸
۲۲۸۶	مسأله ۱۳۷۹
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۰
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۱
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۲
۲۲۸۷	مسائل متفرقه
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۳
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۴
۲۲۸۷	مسأله ۱۳۸۵
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۸۶
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۸۷
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۸۸
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۸۹
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۹۰
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۹۱
۲۲۸۸	مسأله ۱۳۹۲
۲۲۸۹	مسأله ۱۳۹۳
۲۲۸۹	مسأله ۱۳۹۴
۲۲۸۹	مسأله ۱۳۹۵

- ۲۲۸۹ ..... مسأله ۱۳۹۶
- ۲۲۸۹ ..... نماز قضا
- ۲۲۸۹ ..... [احکام]
- ۲۲۸۹ ..... مسأله ۱۳۹۷
- ۲۲۸۹ ..... مسأله ۱۳۹۸
- ۲۲۸۹ ..... مسأله ۱۳۹۹
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۰
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۱
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۲
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۳
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۴
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۵
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۶
- ۲۲۹۰ ..... مسأله ۱۴۰۷
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۰۸
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۰۹
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۱۰
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۱۱
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۱۲
- ۲۲۹۱ ..... مسأله ۱۴۱۳
- ۲۲۹۱ ..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۲۲۹۱ ..... اشاره
- ۲۲۹۲ ..... مسأله ۱۴۱۴
- ۲۲۹۲ ..... مسأله ۱۴۱۵

۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۱۶
۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۱۷
۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۱۸
۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۱۹
۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۲۰
۲۲۹۲	.....	مسأله ۱۴۲۱
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۲
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۳
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۴
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۵
۲۲۹۳	.....	نماز جماعت
۲۲۹۳	.....	[احکام]
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۶
۲۲۹۳	.....	مسأله ۱۴۲۷
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۲۸
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۲۹
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۰
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۱
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۲
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۳
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۴
۲۲۹۴	.....	مسأله ۱۴۳۵
۲۲۹۵	.....	مسأله ۱۴۳۶
۲۲۹۵	.....	مسأله ۱۴۳۷

۲۲۹۵	مسئله ۱۴۳۸
۲۲۹۵	مسئله ۱۴۳۹
۲۲۹۵	مسئله ۱۴۴۰
۲۲۹۵	مسئله ۱۴۴۱
۲۲۹۵	مسئله ۱۴۴۲
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۳
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۴
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۵
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۶
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۷
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۸
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۴۹
۲۲۹۶	مسئله ۱۴۵۰
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۱
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۲
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۳
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۴
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۵
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۶
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۷
۲۲۹۷	مسئله ۱۴۵۸
۲۲۹۸	مسئله ۱۴۵۹
۲۲۹۸	مسئله ۱۴۶۰
۲۲۹۸	مسئله ۱۴۶۱

۲۲۹۸	مسأله ۱۴۶۲
۲۲۹۸	مسأله ۱۴۶۳
۲۲۹۸	مسأله ۱۴۶۴
۲۲۹۸	مسأله ۱۴۶۵
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۶۶
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۶۷
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۶۸
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۶۹
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۷۰
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۷۱
۲۲۹۹	مسأله ۱۴۷۲
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۳
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۴
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۵
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۶
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۷
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۸
۲۳۰۰	شرایط امام جماعت
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۷۹
۲۳۰۰	مسأله ۱۴۸۰
۲۳۰۱	مسأله ۱۴۸۱
۲۳۰۱	مسأله ۱۴۸۲
۲۳۰۱	مسأله ۱۴۸۳
۲۳۰۱	مسأله ۱۴۸۴

۲۳۰۱	مسئله ۱۴۸۵
۲۳۰۱	مسئله ۱۴۸۶
۲۳۰۱	مسئله ۱۴۸۷
۲۳۰۱	مسئله ۱۴۸۸
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۸۹
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۰
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۱
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۲
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۳
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۴
۲۳۰۲	مسئله ۱۴۹۵
۲۳۰۳	مسئله ۱۴۹۶
۲۳۰۳	مسئله ۱۴۹۷
۲۳۰۳	مسئله ۱۴۹۸
۲۳۰۳	مسئله ۱۴۹۹
۲۳۰۳	مسئله ۱۵۰۰
۲۳۰۳	مسئله ۱۵۰۱
۲۳۰۳	مسئله ۱۵۰۲
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۳
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۴
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۵
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۶
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۷
۲۳۰۴	مسئله ۱۵۰۸



۲۳۰۴	.....	مسأله ۱۵۰۹
۲۳۰۴	.....	مسأله ۱۵۱۰
۲۳۰۴	.....	مسأله ۱۵۱۱
۲۳۰۵	.....	مسأله ۱۵۱۲
۲۳۰۵	.....	مسأله ۱۵۱۳
۲۳۰۵	.....	مسأله ۱۵۱۴
۲۳۰۵	.....	مسأله ۱۵۱۵
۲۳۰۵	.....	احکام جماعت
۲۳۰۵	.....	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۳۰۵	.....	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۳۰۵	.....	نماز آیات
۲۳۰۵	.....	[احکام]
۲۳۰۵	.....	مسأله ۱۵۱۶
۲۳۰۶	.....	مسأله ۱۵۱۷
۲۳۰۶	.....	مسأله ۱۵۱۸
۲۳۰۶	.....	مسأله ۱۵۱۹
۲۳۰۶	.....	مسأله ۱۵۲۰
۲۳۰۶	.....	مسأله ۱۵۲۱
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۲
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۳
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۴
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۵
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۶
۲۳۰۷	.....	مسأله ۱۵۲۷

۲۳۰۷	مسئله ۱۵۲۸
۲۳۰۸	مسئله ۱۵۲۹
۲۳۰۸	مسئله ۱۵۳۰
۲۳۰۸	مسئله ۱۵۳۱
۲۳۰۸	دستور نماز آیات
۲۳۰۸	مسئله ۱۵۳۲
۲۳۰۸	مسئله ۱۵۳۳
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۴
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۵
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۶
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۷
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۸
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۳۹
۲۳۰۹	مسئله ۱۵۴۰
۲۳۱۰	نماز جمعه
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۱
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۲
۲۳۱۰	شرایط نماز جمعه
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۳
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۴
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۵
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۶
۲۳۱۰	مسئله ۱۵۴۷
۲۳۱۱	مسئله ۱۵۴۸

۲۳۱۱	.....	مسأله ۱۵۴۹
۲۳۱۱	.....	مسأله ۱۵۵۰
۲۳۱۱	.....	مسأله ۱۵۵۱
۲۳۱۱	.....	مسأله ۱۵۵۲
۲۳۱۱	.....	مسأله ۱۵۵۳
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۴
۲۳۱۲	.....	وقت نماز جمعه
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۵
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۶
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۷
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۸
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۵۹
۲۳۱۲	.....	مسأله ۱۵۶۰
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۱
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۲
۲۳۱۳	.....	کیفیت نماز جمعه
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۳
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۴
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۵
۲۳۱۳	.....	مسأله ۱۵۶۶
۲۳۱۴	.....	مسأله ۱۵۶۷
۲۳۱۴	.....	مسأله ۱۵۶۸
۲۳۱۴	.....	مسأله ۱۵۶۹
۲۳۱۴	.....	مسأله ۱۵۷۰

۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۱
۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۲
۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۳
۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۴
۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۵
۲۳۱۵	مسئله ۱۵۷۶
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۷۷
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۷۸
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۷۹
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۸۰
۲۳۱۶	احکام نماز جمعه
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۸۱
۲۳۱۶	مسئله ۱۵۸۲
۲۳۱۷	مسئله ۱۵۸۳
۲۳۱۷	مسئله ۱۵۸۴
۲۳۱۷	مسئله ۱۵۸۵
۲۳۱۷	مسئله ۱۵۸۶
۲۳۱۷	مسئله ۱۵۸۷
۲۳۱۸	مسئله ۱۵۸۸
۲۳۱۸	مسئله ۱۵۸۹
۲۳۱۸	مسئله ۱۵۹۰
۲۳۱۸	مسئله ۱۵۹۱
۲۳۱۸	مسئله ۱۵۹۲
۲۳۱۹	مسئله ۱۵۹۳

۲۳۱۹	.....	مسأله ۱۵۹۴
۲۳۱۹	.....	مسأله ۱۵۹۵
۲۳۱۹	.....	مسأله ۱۵۹۶
۲۳۱۹	.....	نماز عید فطر و قربان
۲۳۱۹	.....	مسأله ۱۵۹۷
۲۳۱۹	.....	مسأله ۱۵۹۸
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۵۹۹
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۶۰۰
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۶۰۱
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۶۰۲
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۶۰۳
۲۳۲۰	.....	مسأله ۱۶۰۴
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۰۵
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۰۶
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۰۷
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۰۸
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۰۹
۲۳۲۱	.....	مسأله ۱۶۱۰
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۱
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۲
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۳
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۴
۲۳۲۲	.....	اجیر گرفتن برای نماز
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۵

۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۶
۲۳۲۲	.....	مسأله ۱۶۱۷
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۱۸
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۱۹
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۲۰
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۲۱
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۲۲
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۲۳
۲۳۲۳	.....	مسأله ۱۶۲۴
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۲۵
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۲۶
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۲۷
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۲۸
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۲۹
۲۳۲۴	.....	مسأله ۱۶۳۰
۲۳۲۵	.....	احکام روزه
۲۳۲۵	.....	احکام روزه
۲۳۲۵	.....	مسأله ۱۶۳۱
۲۳۲۵	.....	نیت
۲۳۲۵	.....	مسأله ۱۶۳۲
۲۳۲۵	.....	مسأله ۱۶۳۳
۲۳۲۵	.....	مسأله ۱۶۳۴
۲۳۲۶	.....	مسأله ۱۶۳۵
۲۳۲۶	.....	مسأله ۱۶۳۶

۲۳۲۶	مسأله ۱۶۳۷
۲۳۲۶	مسأله ۱۶۳۸
۲۳۲۶	مسأله ۱۶۳۹
۲۳۲۶	مسأله ۱۶۴۰
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۱
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۲
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۳
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۴
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۵
۲۳۲۷	مسأله ۱۶۴۶
۲۳۲۸	مسأله ۱۶۴۷
۲۳۲۸	مسأله ۱۶۴۸
۲۳۲۸	مسأله ۱۶۴۹
۲۳۲۸	چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۳۲۸	مسأله ۱۶۵۰
۲۳۲۹	۱ و ۲ خوردن و آشامیدن
۲۳۲۹	مسأله ۱۶۵۱
۲۳۲۹	مسأله ۱۶۵۲
۲۳۲۹	مسأله ۱۶۵۳
۲۳۲۹	مسأله ۱۶۵۴
۲۳۲۹	مسأله ۱۶۵۵
۲۳۳۰	مسأله ۱۶۵۶
۲۳۳۰	مسأله ۱۶۵۷
۲۳۳۰	مسأله ۱۶۵۸

۲۳۳۰	.....	مسأله ۱۶۵۹
۲۳۳۰	.....	مسأله ۱۶۶۰
۲۳۳۰	.....	۳ جماع
۲۳۳۰	.....	مسأله ۱۶۶۱
۲۳۳۰	.....	مسأله ۱۶۶۲
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۳
۲۳۳۱	.....	۴ استمناء
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۴
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۵
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۶
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۷
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۸
۲۳۳۱	.....	مسأله ۱۶۶۹
۲۳۳۲	.....	۵ دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۰
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۱
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۲
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۳
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۴
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۵
۲۳۳۲	.....	مسأله ۱۶۷۶
۲۳۳۳	.....	۶ رساندن غبار غلیظ به حلق
۲۳۳۳	.....	مسأله ۱۶۷۷
۲۳۳۳	.....	مسأله ۱۶۷۸



- مسئله ۱۶۷۹ ..... ۲۳۳۳
- ۷ فرو بردن سر در آب ..... ۲۳۳۳
- مسئله ۱۶۸۰ ..... ۲۳۳۳
- مسئله ۱۶۸۱ ..... ۲۳۳۳
- مسئله ۱۶۸۲ ..... ۲۳۳۳
- مسئله ۱۶۸۳ ..... ۲۳۳۳
- مسئله ۱۶۸۴ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۸۵ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۸۶ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۸۷ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۸۸ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۸۹ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۹۰ ..... ۲۳۳۴
- ۸ باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۹۱ ..... ۲۳۳۴
- مسئله ۱۶۹۲ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۳ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۴ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۵ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۶ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۷ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۸ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۶۹۹ ..... ۲۳۳۵
- مسئله ۱۷۰۰ ..... ۲۳۳۶

۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۱
۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۲
۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۳
۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۴
۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۵
۲۳۳۶	مسأله ۱۷۰۶
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۰۷
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۰۸
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۰۹
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۱۰
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۱۱
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۱۲
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۱۳
۲۳۳۷	مسأله ۱۷۱۴
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۱۵
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۱۶
۲۳۳۸	۹ اماله کردن
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۱۷
۲۳۳۸	۱۰ قی کردن عمدی
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۱۸
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۱۹
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۲۰
۲۳۳۸	مسأله ۱۷۲۱
۲۳۳۹	مسأله ۱۷۲۲

- ۲۳۳۹ ..... ۱۷۲۳ مسأله
- ۲۳۳۹ ..... ۱۷۲۴ مسأله
- ۲۳۳۹ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۲۳۳۹ ..... ۱۷۲۵ مسأله
- ۲۳۳۹ ..... ۱۷۲۶ مسأله
- ۲۳۳۹ ..... ۱۷۲۷ مسأله
- ۲۳۴۰ ..... ۱۷۲۸ مسأله
- ۲۳۴۰ ..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۲۳۴۰ ..... ۱۷۲۹ مسأله
- ۲۳۴۰ ..... جاهایی که قضا و کفاره واجب است
- ۲۳۴۰ ..... ۱۷۳۰ مسأله
- ۲۳۴۰ ..... ۱۷۳۱ مسأله
- ۲۳۴۱ ..... کفاره روزه
- ۲۳۴۱ ..... ۱۷۳۲ مسأله
- ۲۳۴۱ ..... ۱۷۳۳ مسأله
- ۲۳۴۱ ..... ۱۷۳۴ مسأله
- ۲۳۴۱ ..... ۱۷۳۵ مسأله
- ۲۳۴۱ ..... ۱۷۳۶ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۳۷ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۳۸ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۳۹ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۴۰ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۴۱ مسأله
- ۲۳۴۲ ..... ۱۷۴۲ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۳ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۴ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۵ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۶ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۷ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۸ مسأله

۲۳۴۳ ..... ۱۷۴۹ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۰ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۱ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۲ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۳ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۴ مسأله

۲۳۴۴ ..... ۱۷۵۵ مسأله

۲۳۴۵ ..... ۱۷۵۶ مسأله

۲۳۴۵ ..... ۱۷۵۷ مسأله

۲۳۴۵ ..... ۱۷۵۸ مسأله

۲۳۴۵ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

۲۳۴۵ ..... ۱۷۵۹ مسأله

۲۳۴۶ ..... ۱۷۶۰ مسأله

۲۳۴۶ ..... ۱۷۶۱ مسأله

۲۳۴۷ ..... ۱۷۶۲ مسأله

۲۳۴۷ ..... ۱۷۶۳ مسأله

۲۳۴۷ ..... ۱۷۶۴ مسأله

۲۳۴۷ ..... احکام روزه قضا

۲۳۴۷	مسأله ۱۷۶۵
۲۳۴۷	مسأله ۱۷۶۶
۲۳۴۷	مسأله ۱۷۶۷
۲۳۴۷	مسأله ۱۷۶۸
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۶۹
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۷۰
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۷۱
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۷۲
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۷۳
۲۳۴۸	مسأله ۱۷۷۴
۲۳۴۹	مسأله ۱۷۷۵
۲۳۴۹	مسأله ۱۷۷۶
۲۳۴۹	مسأله ۱۷۷۷
۲۳۴۹	مسأله ۱۷۷۸
۲۳۴۹	مسأله ۱۷۷۹
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۰
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۱
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۲
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۳
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۴
۲۳۵۰	احکام روزه مسافر
۲۳۵۰	مسأله ۱۷۸۵
۲۳۵۱	مسأله ۱۷۸۶
۲۳۵۱	مسأله ۱۷۸۷

۲۳۵۱	.....	مسأله ۱۷۸۸
۲۳۵۱	.....	مسأله ۱۷۸۹
۲۳۵۱	.....	مسأله ۱۷۹۰
۲۳۵۱	.....	مسأله ۱۷۹۱
۲۳۵۱	.....	مسأله ۱۷۹۲
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۳
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۴
۲۳۵۲	.....	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۵
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۶
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۷
۲۳۵۲	.....	مسأله ۱۷۹۸
۲۳۵۳	.....	مسأله ۱۷۹۹
۲۳۵۳	.....	راه ثابت شدن اول ماه
۲۳۵۳	.....	مسأله ۱۸۰۰
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۱
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۲
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۳
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۴
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۵
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۶
۲۳۵۴	.....	مسأله ۱۸۰۷
۲۳۵۵	.....	مسأله ۱۸۰۸
۲۳۵۵	.....	روزه‌های حرام و مکروه

۲۳۵۵	مسأله ۱۸۰۹
۲۳۵۵	مسأله ۱۸۱۰
۲۳۵۵	مسأله ۱۸۱۱
۲۳۵۵	مسأله ۱۸۱۲
۲۳۵۵	مسأله ۱۸۱۳
۲۳۵۶	مسأله ۱۸۱۴
۲۳۵۶	مسأله ۱۸۱۵
۲۳۵۶	مسأله ۱۸۱۶
۲۳۵۶	مسأله ۱۸۱۷
۲۳۵۶	روزه‌های مستحب
۲۳۵۶	مسأله ۱۸۱۸
۲۳۵۷	مسأله ۱۸۱۹
۲۳۵۷	مسأله ۱۸۲۰
۲۳۵۷	احکام خمس
۲۳۵۸	[محل درآمد خمس]
۲۳۵۸	احکام خمس
۲۳۵۸	مسأله ۱۸۲۱
۲۳۵۸	۱ منفعت کسب
۲۳۵۸	مسأله ۱۸۲۲
۲۳۵۸	مسأله ۱۸۲۳
۲۳۵۸	مسأله ۱۸۲۴
۲۳۵۹	مسأله ۱۸۲۵
۲۳۵۹	مسأله ۱۸۲۶
۲۳۵۹	مسأله ۱۸۲۷

۲۳۵۹	مسئله ۱۸۲۸
۲۳۵۹	مسئله ۱۸۲۹
۲۳۵۹	مسئله ۱۸۳۰
۲۳۵۹	مسئله ۱۸۳۱
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۲
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۳
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۴
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۵
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۶
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۷
۲۳۶۰	مسئله ۱۸۳۸
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۳۹
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۰
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۱
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۲
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۳
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۴
۲۳۶۱	مسئله ۱۸۴۵
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۴۶
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۴۷
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۴۸
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۴۹
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۵۰
۲۳۶۲	مسئله ۱۸۵۱



۲۳۶۲	.....	مسأله ۱۸۵۲
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۳
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۴
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۵
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۶
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۷
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۸
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۵۹
۲۳۶۳	.....	مسأله ۱۸۶۰
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۱
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۲
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۳
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۴
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۵
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۶
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۷
۲۳۶۴	.....	مسأله ۱۸۶۸
۲۳۶۵	.....	۲ معدن
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۶۹
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۰
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۱
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۲
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۳
۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۴

۲۳۶۵	.....	مسأله ۱۸۷۵
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۷۶
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۷۷
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۷۸
۲۳۶۶	.....	۳ گنج
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۷۹
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۸۰
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۸۱
۲۳۶۶	.....	مسأله ۱۸۸۲
۲۳۶۷	.....	مسأله ۱۸۸۳
۲۳۶۷	.....	مسأله ۱۸۸۴
۲۳۶۷	.....	مسأله ۱۸۸۵
۲۳۶۷	.....	۴ مال حلال مخلوط به حرام
۲۳۶۷	.....	مسأله ۱۸۸۶
۲۳۶۷	.....	مسأله ۱۸۸۷
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۸۸
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۸۹
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۹۰
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۹۱
۲۳۶۸	.....	۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۹۲
۲۳۶۸	.....	مسأله ۱۸۹۳
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۴
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۵

۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۶
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۷
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۸
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۸۹۹
۲۳۶۹	.....	مسأله ۱۹۰۰
۲۳۶۹	.....	۶ غنیمت
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۱
۲۳۷۰	.....	۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۲
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۳
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۴
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۵
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۶
۲۳۷۰	.....	مصرف خمس
۲۳۷۰	.....	مسأله ۱۹۰۷
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۰۸
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۰۹
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۱۰
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۱۱
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۱۲
۲۳۷۱	.....	مسأله ۱۹۱۳
۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۴
۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۵
۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۶

۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۷
۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۸
۲۳۷۲	.....	مسأله ۱۹۱۹
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۰
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۱
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۲
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۳
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۴
۲۳۷۳	.....	مسأله ۱۹۲۵
۲۳۷۴	.....	احکام زکات
۲۳۷۴	.....	[زکات اموال]
۲۳۷۴	.....	احکام زکات
۲۳۷۴	.....	مسأله ۱۹۲۶
۲۳۷۴	.....	مسأله ۱۹۲۷
۲۳۷۴	.....	شرایط واجب شدن زکات
۲۳۷۴	.....	مسأله ۱۹۲۸
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۲۹
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۰
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۱
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۲
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۳
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۴
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۵
۲۳۷۵	.....	مسأله ۱۹۳۶

۲۳۷۶	.....	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۳۷
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۳۸
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۳۹
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۴۰
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۴۱
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۴۲
۲۳۷۶	.....	مسأله ۱۹۴۳
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۴
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۵
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۶
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۷
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۸
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۴۹
۲۳۷۷	.....	مسأله ۱۹۵۰
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۱
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۲
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۳
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۴
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۵
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۶
۲۳۷۸	.....	مسأله ۱۹۵۷
۲۳۷۹	.....	مسأله ۱۹۵۸
۲۳۷۹	.....	مسأله ۱۹۵۹

۲۳۷۹	.....	مسأله ۱۹۶۰
۲۳۷۹	.....	مسأله ۱۹۶۱
۲۳۷۹	.....	مسأله ۱۹۶۲
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۳
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۴
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۵
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۶
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۷
۲۳۸۰	.....	مسأله ۱۹۶۸
۲۳۸۰	.....	نصاب طلا و نقره
۲۳۸۱	.....	مسأله ۱۹۶۹
۲۳۸۱	.....	مسأله ۱۹۷۰
۲۳۸۱	.....	مسأله ۱۹۷۱
۲۳۸۱	.....	مسأله ۱۹۷۲
۲۳۸۱	.....	مسأله ۱۹۷۳
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۴
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۵
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۶
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۷
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۸
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۷۹
۲۳۸۲	.....	مسأله ۱۹۸۰
۲۳۸۳	.....	زکات شتر و گاو و گوسفند
۲۳۸۳	.....	مسأله ۱۹۸۱

۲۳۸۳	.....	مسئله ۱۹۸۲
۲۳۸۳	.....	مسئله ۱۹۸۳
۲۳۸۴	.....	مسئله ۱۹۸۴
۲۳۸۴	.....	مسئله ۱۹۸۵
۲۳۸۵	.....	مسئله ۱۹۸۶
۲۳۸۵	.....	مسئله ۱۹۸۷
۲۳۸۵	.....	مسئله ۱۹۸۸
۲۳۸۵	.....	مسئله ۱۹۸۹
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۰
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۱
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۲
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۳
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۴
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۵
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۶
۲۳۸۶	.....	مسئله ۱۹۹۷
۲۳۸۷	.....	مصرف زکات
۲۳۸۷	.....	مسئله ۱۹۹۸
۲۳۸۷	.....	مسئله ۱۹۹۹
۲۳۸۸	.....	مسئله ۲۰۰۰
۲۳۸۸	.....	مسئله ۲۰۰۱
۲۳۸۸	.....	مسئله ۲۰۰۲
۲۳۸۸	.....	مسئله ۲۰۰۳
۲۳۸۸	.....	مسئله ۲۰۰۴

- مسأله ۲۰۰۵ ..... ۲۳۸۸
- مسأله ۲۰۰۶ ..... ۲۳۸۸
- مسأله ۲۰۰۷ ..... ۲۳۸۸
- مسأله ۲۰۰۸ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۰۹ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۱۰ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۱۱ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۱۲ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۱۳ ..... ۲۳۸۹
- مسأله ۲۰۱۴ ..... ۲۳۹۰
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۱۵ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۱۶ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۱۷ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۱۸ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۱۹ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۲۰ ..... ۲۳۹۰
- مسأله ۲۰۲۱ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۲ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۳ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۴ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۵ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۶ ..... ۲۳۹۱
- مسأله ۲۰۲۷ ..... ۲۳۹۱



۲۳۹۱	.....	مسأله ۲۰۲۸
۲۳۹۱	.....	مسأله ۲۰۲۹
۲۳۹۲	.....	نیت زکات
۲۳۹۲	.....	مسأله ۲۰۳۰
۲۳۹۲	.....	مسأله ۲۰۳۱
۲۳۹۲	.....	مسأله ۲۰۳۲
۲۳۹۲	.....	مسأله ۲۰۳۳
۲۳۹۲	.....	مسائل متفرقه زکات
۲۳۹۲	.....	مسأله ۲۰۳۴
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۳۵
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۳۶
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۳۷
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۳۸
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۳۹
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۴۰
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۴۱
۲۳۹۳	.....	مسأله ۲۰۴۲
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۳
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۴
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۵
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۶
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۷
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۸
۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۴۹

۲۳۹۴	.....	مسأله ۲۰۵۰
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۱
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۲
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۳
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۴
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۵
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۶
۲۳۹۵	.....	مسأله ۲۰۵۷
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۵۸
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۵۹
۲۳۹۶	.....	زکات فطره
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۶۰
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۶۱
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۶۲
۲۳۹۶	.....	مسأله ۲۰۶۳
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۴
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۵
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۶
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۷
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۸
۲۳۹۷	.....	مسأله ۲۰۶۹
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۰
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۱
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۲

۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۳
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۴
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۵
۲۳۹۸	.....	مسأله ۲۰۷۶
۲۳۹۹	.....	مسأله ۲۰۷۷
۲۳۹۹	.....	مسأله ۲۰۷۸
۲۳۹۹	.....	مسأله ۲۰۷۹
۲۳۹۹	.....	مسأله ۲۰۸۰
۲۳۹۹	.....	مسأله ۲۰۸۱
۲۳۹۹	.....	مصرف زکات فطره
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۲
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۳
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۴
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۵
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۶
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۷
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۸
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۸۹
۲۴۰۰	.....	مسأله ۲۰۹۰
۲۴۰۱	.....	مسأله ۲۰۹۱
۲۴۰۱	.....	مسائل متفرقه زکات فطره
۲۴۰۱	.....	مسأله ۲۰۹۲
۲۴۰۱	.....	مسأله ۲۰۹۳
۲۴۰۱	.....	مسأله ۲۰۹۴

۲۴۰۱	مسئله ۲۰۹۵
۲۴۰۱	مسئله ۲۰۹۶
۲۴۰۱	مسئله ۲۰۹۷
۲۴۰۲	مسئله ۲۰۹۸
۲۴۰۲	مسئله ۲۰۹۹
۲۴۰۲	مسئله ۲۱۰۰
۲۴۰۲	مسئله ۲۱۰۱
۲۴۰۲	مسئله ۲۱۰۲
۲۴۰۲	مسئله ۲۱۰۳
۲۴۰۲	احکام حج
۲۴۰۲	مسئله ۲۱۰۴
۲۴۰۳	مسئله ۲۱۰۵
۲۴۰۳	مسئله ۲۱۰۶
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۰۷
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۰۸
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۰۹
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۱۰
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۱۱
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۱۲
۲۴۰۴	مسئله ۲۱۱۳
۲۴۰۵	مسئله ۲۱۱۴
۲۴۰۵	مسئله ۲۱۱۵
۲۴۰۵	مسئله ۲۱۱۶
۲۴۰۵	مسئله ۲۱۱۷

- مسأله ۲۱۱۸ ..... ۲۴۰۵
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۴۰۵
- [احکام] ..... ۲۴۰۵
- مسأله ۲۱۱۹ ..... ۲۴۰۵
- مسأله ۲۱۲۰ ..... ۲۴۰۶
- مسأله ۲۱۲۱ ..... ۲۴۰۶
- مسأله ۲۱۲۲ ..... ۲۴۰۶
- مسأله ۲۱۲۳ ..... ۲۴۰۶
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۴۰۶
- مسأله ۲۱۲۴ ..... ۲۴۰۶
- مسأله ۲۱۲۵ ..... ۲۴۰۷
- مسأله ۲۱۲۶ ..... ۲۴۰۷
- مسأله ۲۱۲۷ ..... ۲۴۰۷
- مسأله ۲۱۲۸ ..... ۲۴۰۷
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۲۴۰۷
- مسأله ۲۱۲۹ ..... ۲۴۰۷
- مسأله ۲۱۳۰ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۱ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۲ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۳ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۴ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۵ ..... ۲۴۰۸
- مسأله ۲۱۳۶ ..... ۲۴۰۹
- مسأله ۲۱۳۷ ..... ۲۴۰۹

۲۴۰۹	مسأله ۲۱۳۸
۲۴۰۹	مسأله ۲۱۳۹
۲۴۰۹	مسأله ۲۱۴۰
۲۴۰۹	مسأله ۲۱۴۱
۲۴۰۹	مسأله ۲۱۴۲
۲۴۱۰	مسأله ۲۱۴۳
۲۴۱۰	مسأله ۲۱۴۴
۲۴۱۰	مسأله ۲۱۴۵
۲۴۱۰	مسائل دفاع
۲۴۱۰	مسأله ۲۱۴۶
۲۴۱۰	مسأله ۲۱۴۷
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۴۸
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۴۹
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۵۰
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۵۱
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۵۲
۲۴۱۱	مسأله ۲۱۵۳
۲۴۱۲	مسأله ۲۱۵۴
۲۴۱۲	احکام خرید و فروش
۲۴۱۲	احکام خرید و فروش
۲۴۱۲	چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
۲۴۱۲	مسأله ۲۱۵۵
۲۴۱۲	مسأله ۲۱۵۶
۲۴۱۲	مسأله ۲۱۵۷

۲۴۱۲	معاملات مکروه و حرام
۲۴۱۲	مسأله ۲۱۵۸
۲۴۱۳	معاملات حرام
۲۴۱۳	مسأله ۲۱۵۹
۲۴۱۴	مسأله ۲۱۶۰
۲۴۱۴	مسأله ۲۱۶۱
۲۴۱۴	مسأله ۲۱۶۲
۲۴۱۴	مسأله ۲۱۶۳
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۴
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۵
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۶
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۷
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۸
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۶۹
۲۴۱۵	مسأله ۲۱۷۰
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۱
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۲
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۳
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۴
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۵
۲۴۱۶	ربای معاوضی
۲۴۱۶	مسأله ۲۱۷۶
۲۴۱۷	مسأله ۲۱۷۷
۲۴۱۷	مسأله ۲۱۷۸

۲۴۱۷	مسأله ۲۱۷۹
۲۴۱۷	مسأله ۲۱۸۰
۲۴۱۸	مسأله ۲۱۸۱
۲۴۱۸	مسأله ۲۱۸۲
۲۴۱۸	مسأله ۲۱۸۳
۲۴۱۸	مسأله ۲۱۸۴
۲۴۱۸	شرایط فروشنده و خریدار
۲۴۱۸	مسأله ۲۱۸۵
۲۴۱۹	مسأله ۲۱۸۶
۲۴۱۹	مسأله ۲۱۸۷
۲۴۱۹	مسأله ۲۱۸۸
۲۴۱۹	مسأله ۲۱۸۹
۲۴۲۰	مسأله ۲۱۹۰
۲۴۲۰	مسأله ۲۱۹۱
۲۴۲۰	مسأله ۲۱۹۲
۲۴۲۰	مسأله ۲۱۹۳
۲۴۲۰	شرایط جنس و عوض آن
۲۴۲۰	مسأله ۲۱۹۴
۲۴۲۱	مسأله ۲۱۹۵
۲۴۲۱	مسأله ۲۱۹۶
۲۴۲۱	مسأله ۲۱۹۷
۲۴۲۱	مسأله ۲۱۹۸
۲۴۲۲	مسأله ۲۱۹۹
۲۴۲۲	مسأله ۲۲۰۰



۲۴۲۲	.....	صیغه خرید و فروش
۲۴۲۲	.....	مسأله ۲۲۰۱
۲۴۲۲	.....	مسأله ۲۲۰۲
۲۴۲۲	.....	مسأله ۲۲۰۳
۲۴۲۳	.....	خرید و فروش میوه‌ها
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۴
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۵
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۶
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۷
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۸
۲۴۲۳	.....	نقد و نسیه
۲۴۲۳	.....	مسأله ۲۲۰۹
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۰
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۱
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۲
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۳
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۴
۲۴۲۴	.....	معامله سَلَف
۲۴۲۴	.....	اشاره
۲۴۲۴	.....	مسأله ۲۲۱۵
۲۴۲۵	.....	مسأله ۲۲۱۶
۲۴۲۵	.....	شرایط معامله سلف
۲۴۲۵	.....	مسأله ۲۲۱۷
۲۴۲۵	.....	احکام معامله سَلَف

۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۱۸
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۱۹
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۰
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۱
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۲
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۳
۲۴۲۶	.....	فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۴
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۵
۲۴۲۶	.....	مسأله ۲۲۲۶
۲۴۲۷	.....	مسأله ۲۲۲۷
۲۴۲۷	.....	مسأله ۲۲۲۸
۲۴۲۷	.....	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۲۴۲۷	.....	مسأله ۲۲۲۹
۲۴۲۸	.....	مسأله ۲۲۳۰
۲۴۲۸	.....	مسأله ۲۲۳۱
۲۴۲۸	.....	مسأله ۲۲۳۲
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۳
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۴
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۵
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۶
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۷
۲۴۲۹	.....	مسأله ۲۲۳۸
۲۴۳۰	.....	مسأله ۲۲۳۹

۲۴۳۰	مسأله ۲۲۴۰
۲۴۳۰	مسأله ۲۲۴۱
۲۴۳۱	مسائل متفرقه
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۲
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۳
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۴
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۵
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۶
۲۴۳۱	احکام شرکت
۲۴۳۱	مسأله ۲۲۴۷
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۴۸
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۴۹
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۵۰
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۵۱
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۵۲
۲۴۳۲	مسأله ۲۲۵۳
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۴
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۵
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۶
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۷
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۸
۲۴۳۳	مسأله ۲۲۵۹
۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۰
۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۱

۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۲
۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۳
۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۴
۲۴۳۴	احکام صلح
۲۴۳۴	مسأله ۲۲۶۵
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۶۶
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۶۷
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۶۸
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۶۹
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۷۰
۲۴۳۵	مسأله ۲۲۷۱
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۲
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۳
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۴
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۵
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۶
۲۴۳۶	مسأله ۲۲۷۷
۲۴۳۷	احکام اجاره
۲۴۳۷	[احکام]
۲۴۳۷	مسأله ۲۲۷۸
۲۴۳۷	مسأله ۲۲۷۹
۲۴۳۷	مسأله ۲۲۸۰
۲۴۳۷	مسأله ۲۲۸۱
۲۴۳۷	مسأله ۲۲۸۲

۲۴۳۸	مسأله ۲۲۸۳
۲۴۳۸	مسأله ۲۲۸۴
۲۴۳۸	مسأله ۲۲۸۵
۲۴۳۸	مسأله ۲۲۸۶
۲۴۳۸	مسأله ۲۲۸۷
۲۴۳۹	مسأله ۲۲۸۸
۲۴۳۹	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۲۴۳۹	مسأله ۲۲۸۹
۲۴۳۹	مسأله ۲۲۹۰
۲۴۳۹	مسأله ۲۲۹۱
۲۴۴۰	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۲۴۴۰	مسأله ۲۲۹۲
۲۴۴۰	مسأله ۲۲۹۳
۲۴۴۰	مسأله ۲۲۹۴
۲۴۴۰	مسأله ۲۲۹۵
۲۴۴۱	مسأله ۲۲۹۶
۲۴۴۱	مسأله ۲۲۹۷
۲۴۴۱	مسائل متفرقه اجاره
۲۴۴۱	مسأله ۲۲۹۸
۲۴۴۱	مسأله ۲۲۹۹
۲۴۴۱	مسأله ۲۳۰۰
۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۱
۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۲
۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۳

۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۴
۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۵
۲۴۴۲	مسأله ۲۳۰۶
۲۴۴۳	مسأله ۲۳۰۷
۲۴۴۳	مسأله ۲۳۰۸
۲۴۴۳	مسأله ۲۳۰۹
۲۴۴۳	مسأله ۲۳۱۰
۲۴۴۳	مسأله ۲۳۱۱
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۲
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۳
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۴
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۵
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۶
۲۴۴۴	مسأله ۲۳۱۷
۲۴۴۵	مسأله ۲۳۱۸
۲۴۴۵	مسأله ۲۳۱۹
۲۴۴۵	مسأله ۲۳۲۰
۲۴۴۵	مسأله ۲۳۲۱
۲۴۴۵	مسأله ۲۳۲۲
۲۴۴۶	احکام جَعَاله
۲۴۴۶	مسأله ۲۳۲۳
۲۴۴۶	مسأله ۲۳۲۴
۲۴۴۶	مسأله ۲۳۲۵
۲۴۴۶	مسأله ۲۳۲۶

۲۴۴۶	مسأله ۲۳۲۷
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۲۸
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۲۹
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۳۰
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۳۱
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۳۲
۲۴۴۷	احکام مزارعه
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۳۳
۲۴۴۷	مسأله ۲۳۳۴
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۳۵
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۳۶
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۳۷
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۳۸
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۳۹
۲۴۴۹	مسأله ۲۳۴۰
۲۴۵۰	مسأله ۲۳۴۱
۲۴۵۰	مسأله ۲۳۴۲
۲۴۵۰	احکام مساقات
۲۴۵۰	مسأله ۲۳۴۳
۲۴۵۰	مسأله ۲۳۴۴
۲۴۵۰	مسأله ۲۳۴۵
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۴۶
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۴۷
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۴۸

۲۴۵۱	مسأله ۲۳۴۹
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۵۰
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۵۱
۲۴۵۱	مسأله ۲۳۵۲
۲۴۵۲	مسأله ۲۳۵۳
۲۴۵۲	مسأله ۲۳۵۴
۲۴۵۲	مسأله ۲۳۵۵
۲۴۵۲	مسأله ۲۳۵۶
۲۴۵۲	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند
۲۴۵۲	مسأله ۲۳۵۷
۲۴۵۳	مسأله ۲۳۵۸
۲۴۵۳	مسأله ۲۳۵۹
۲۴۵۳	مسأله ۲۳۶۰
۲۴۵۳	مسأله ۲۳۶۱
۲۴۵۳	احکام و کالت
۲۴۵۳	اشاره
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۲
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۳
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۴
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۵
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۶
۲۴۵۴	مسأله ۲۳۶۷
۲۴۵۵	مسأله ۲۳۶۸
۲۴۵۵	مسأله ۲۳۶۹



۲۴۵۵	مسأله ۲۳۷۰
۲۴۵۵	مسأله ۲۳۷۱
۲۴۵۵	مسأله ۲۳۷۲
۲۴۵۵	مسأله ۲۳۷۳
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۴
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۵
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۶
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۷
۲۴۵۶	احکام قرض
۲۴۵۶	اشاره
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۸
۲۴۵۶	مسأله ۲۳۷۹
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۰
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۱
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۲
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۳
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۴
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۵
۲۴۵۷	مسأله ۲۳۸۶
۲۴۵۸	مسأله ۲۳۸۷
۲۴۵۸	مسأله ۲۳۸۸
۲۴۵۸	مسأله ۲۳۸۹
۲۴۵۸	مسأله ۲۳۹۰
۲۴۵۸	مسأله ۲۳۹۱

۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۲
۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۳
۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۴
۲۴۵۹	احکام حواله دادن
۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۵
۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۶
۲۴۵۹	مسأله ۲۳۹۷
۲۴۶۰	مسأله ۲۳۹۸
۲۴۶۰	مسأله ۲۳۹۹
۲۴۶۰	مسأله ۲۴۰۰
۲۴۶۰	مسأله ۲۴۰۱
۲۴۶۰	مسأله ۲۴۰۲
۲۴۶۰	مسأله ۲۴۰۳
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۴
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۵
۲۴۶۱	احکام زهن
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۶
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۷
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۸
۲۴۶۱	مسأله ۲۴۰۹
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۰
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۱
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۲
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۳

۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۴
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۵
۲۴۶۲	مسأله ۲۴۱۶
۲۴۶۳	مسأله ۲۴۱۷
۲۴۶۳	احکام ضامن شدن
۲۴۶۳	مسأله ۲۴۱۸
۲۴۶۳	مسأله ۲۴۱۹
۲۴۶۳	مسأله ۲۴۲۰
۲۴۶۳	مسأله ۲۴۲۱
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۲
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۳
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۴
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۵
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۶
۲۴۶۴	مسأله ۲۴۲۷
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۲۸
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۲۹
۲۴۶۵	احکام کفالت
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۳۰
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۳۱
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۳۲
۲۴۶۵	مسأله ۲۴۳۳
۲۴۶۶	مسأله ۲۴۳۴
۲۴۶۶	مسأله ۲۴۳۵

- مسأله ۲۴۳۶ ----- ۲۴۶۶
- احکام ودیعه (امانت) ----- ۲۴۶۶
- مسأله ۲۴۳۷ ----- ۲۴۶۶
- مسأله ۲۴۳۸ ----- ۲۴۶۶
- مسأله ۲۴۳۹ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۰ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۱ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۲ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۳ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۴ ----- ۲۴۶۷
- مسأله ۲۴۴۵ ----- ۲۴۶۸
- مسأله ۲۴۴۶ ----- ۲۴۶۸
- مسأله ۲۴۴۷ ----- ۲۴۶۸
- مسأله ۲۴۴۸ ----- ۲۴۶۸
- مسأله ۲۴۴۹ ----- ۲۴۶۸
- مسأله ۲۴۵۰ ----- ۲۴۶۹
- مسأله ۲۴۵۱ ----- ۲۴۶۹
- مسأله ۲۴۵۲ ----- ۲۴۶۹
- مسأله ۲۴۵۳ ----- ۲۴۶۹
- مسأله ۲۴۵۴ ----- ۲۴۶۹
- احکام مضاربه ----- ۲۴۶۹
- اشاره ----- ۲۴۶۹
- مسأله ۲۴۵۵ ----- ۲۴۷۰
- مسأله ۲۴۵۶ ----- ۲۴۷۱

۲۴۷۱	مسأله ۲۴۵۷
۲۴۷۱	مسأله ۲۴۵۸
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۵۹
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۰
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۱
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۲
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۳
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۴
۲۴۷۲	مسأله ۲۴۶۵
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۶۶
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۶۷
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۶۸
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۶۹
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۷۰
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۷۱
۲۴۷۳	مسأله ۲۴۷۲
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۳
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۴
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۵
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۶
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۷
۲۴۷۴	مسأله ۲۴۷۸
۲۴۷۵	مسأله ۲۴۷۹
۲۴۷۵	مسأله ۲۴۸۰

۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۱
۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۲
۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۳
۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۴
۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۵
۲۴۷۵	مسئله ۲۴۸۶
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۸۷
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۸۸
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۸۹
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۹۰
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۹۱
۲۴۷۶	مسئله ۲۴۹۲
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۳
۲۴۷۷	احکام عاریه
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۴
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۵
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۶
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۷
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۸
۲۴۷۷	مسئله ۲۴۹۹
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۰
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۱
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۲
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۳

۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۴
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۵
۲۴۷۸	مسئله ۲۵۰۶
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۰۷
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۰۸
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۰۹
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۱۰
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۱۱
۲۴۷۹	مسئله ۲۵۱۲
۲۴۷۹	احکام نکاح یا ازدواج
۲۴۸۰	احکام نکاح یا ازدواج
۲۴۸۰	احکام عقد
۲۴۸۰	مسئله ۲۵۱۳
۲۴۸۰	مسئله ۲۵۱۴
۲۴۸۰	مسئله ۲۵۱۵
۲۴۸۰	مسئله ۲۵۱۶
۲۴۸۰	مسئله ۲۵۱۷
۲۴۸۱	دستور خواندن عقد دائم
۲۴۸۱	مسئله ۲۵۱۸
۲۴۸۱	دستور خواندن عقد غیر دائم
۲۴۸۱	مسئله ۲۵۱۹
۲۴۸۱	شرایط عقد
۲۴۸۱	مسئله ۲۵۲۰
۲۴۸۲	مسئله ۲۵۲۱

۲۴۸۲	.....	مسئله ۲۵۲۲
۲۴۸۲	.....	مسئله ۲۵۲۳
۲۴۸۲	.....	مسئله ۲۵۲۴
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۲۵
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۲۶
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۲۷
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۲۸
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۲۹
۲۴۸۳	.....	عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۲۴۸۳	.....	مسئله ۲۵۳۰
۲۴۸۴	.....	مسئله ۲۵۳۱
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۲
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۳
۲۴۸۵	.....	عده‌ای از زنها که از دواج با آنها حرام است
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۴
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۵
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۶
۲۴۸۵	.....	مسئله ۲۵۳۷
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۳۸
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۳۹
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۴۰
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۴۱
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۴۲
۲۴۸۶	.....	مسئله ۲۵۴۳



۲۴۸۶	مسئله ۲۵۴۴
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۴۵
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۴۶
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۴۷
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۴۸
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۴۹
۲۴۸۷	مسئله ۲۵۵۰
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۱
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۲
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۳
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۴
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۵
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۶
۲۴۸۸	مسئله ۲۵۵۷
۲۴۸۹	مسئله ۲۵۵۸
۲۴۸۹	مسئله ۲۵۵۹
۲۴۸۹	مسئله ۲۵۶۰
۲۴۸۹	مسئله ۲۵۶۱
۲۴۸۹	احکام عقد دائم
۲۴۸۹	مسئله ۲۵۶۲
۲۴۹۰	مسئله ۲۵۶۳
۲۴۹۰	مسئله ۲۵۶۴
۲۴۹۰	مسئله ۲۵۶۵
۲۴۹۰	مسئله ۲۵۶۶

۲۴۹۰	مسأله ۲۵۶۷
۲۴۹۰	مسأله ۲۵۶۸
۲۴۹۰	مسأله ۲۵۶۹
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۰
۲۴۹۱	مُتعهه یا صیغه
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۱
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۲
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۳
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۴
۲۴۹۱	مسأله ۲۵۷۵
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۷۶
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۷۷
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۷۸
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۷۹
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۸۰
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۸۱
۲۴۹۲	مسأله ۲۵۸۲
۲۴۹۳	احکام نگاه کردن
۲۴۹۳	مسأله ۲۵۸۳
۲۴۹۳	مسأله ۲۵۸۴
۲۴۹۳	مسأله ۲۵۸۵
۲۴۹۳	مسأله ۲۵۸۶
۲۴۹۳	مسأله ۲۵۸۷
۲۴۹۴	مسأله ۲۵۸۸

مسأله ۲۵۸۹ ..... ۲۴۹۴

مسأله ۲۵۹۰ ..... ۲۴۹۴

مسائل متفرقه زناشویی ..... ۲۴۹۴

مسأله ۲۵۹۱ ..... ۲۴۹۴

مسأله ۲۵۹۲ ..... ۲۴۹۴

مسأله ۲۵۹۳ ..... ۲۴۹۴

مسأله ۲۵۹۴ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۵۹۵ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۵۹۶ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۵۹۷ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۵۹۸ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۵۹۹ ..... ۲۴۹۵

مسأله ۲۶۰۰ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۱ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۲ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۳ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۴ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۵ ..... ۲۴۹۶

مسأله ۲۶۰۶ ..... ۲۴۹۷

مسأله ۲۶۰۷ ..... ۲۴۹۷

مسأله ۲۶۰۸ ..... ۲۴۹۷

مسأله ۲۶۰۹ ..... ۲۴۹۷

مسأله ۲۶۱۰ ..... ۲۴۹۷

مسأله ۲۶۱۱ ..... ۲۴۹۷

۲۴۹۸	مسأله ۲۶۱۲
۲۴۹۸	مسأله ۲۶۱۳
۲۴۹۸	احکام شیر دادن
۲۴۹۸	مسأله ۲۶۱۴
۲۴۹۹	مسأله ۲۶۱۵
۲۴۹۹	مسأله ۲۶۱۶
۲۵۰۰	مسأله ۲۶۱۷
۲۵۰۰	مسأله ۲۶۱۸
۲۵۰۰	مسأله ۲۶۱۹
۲۵۰۰	مسأله ۲۶۲۰
۲۵۰۰	مسأله ۲۶۲۱
۲۵۰۱	مسأله ۲۶۲۳
۲۵۰۱	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۲۵۰۱	مسأله ۲۶۲۴
۲۵۰۲	مسأله ۲۶۲۵
۲۵۰۲	مسأله ۲۶۲۶
۲۵۰۲	مسأله ۲۶۲۷
۲۵۰۲	مسأله ۲۶۲۸
۲۵۰۲	مسأله ۲۶۲۹
۲۵۰۳	مسأله ۲۶۳۰
۲۵۰۳	مسأله ۲۶۳۱
۲۵۰۳	مسأله ۲۶۳۲
۲۵۰۳	مسأله ۲۶۳۳
۲۵۰۳	مسأله ۲۶۳۴

۲۵۰۴	.....	مسأله ۲۶۳۵
۲۵۰۴	.....	مسأله ۲۶۳۶
۲۵۰۴	.....	آداب شیر دادن
۲۵۰۴	.....	مسأله ۲۶۳۷
۲۵۰۴	.....	مسأله ۲۶۳۸
۲۵۰۵	.....	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۳۹
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۴۰
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۴۱
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۴۲
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۴۳
۲۵۰۵	.....	مسأله ۲۶۴۴
۲۵۰۶	.....	مسأله ۲۶۴۵
۲۵۰۶	.....	مسأله ۲۶۴۶
۲۵۰۶	.....	مسأله ۲۶۴۷
۲۵۰۶	.....	احکام طلاق
۲۵۰۶	.....	احکام طلاق
۲۵۰۶	.....	مسأله ۲۶۴۸
۲۵۰۷	.....	مسأله ۲۶۴۹
۲۵۰۷	.....	مسأله ۲۶۵۰
۲۵۰۷	.....	مسأله ۲۶۵۱
۲۵۰۷	.....	مسأله ۲۶۵۲
۲۵۰۷	.....	مسأله ۲۶۵۳
۲۵۰۸	.....	مسأله ۲۶۵۴

۲۵۰۸	مسأله ۲۶۵۵
۲۵۰۸	مسأله ۲۶۵۶
۲۵۰۸	مسأله ۲۶۵۷
۲۵۰۸	مسأله ۲۶۵۸
۲۵۰۹	مسأله ۲۶۵۹
۲۵۰۹	عده طلاق
۲۵۰۹	مسأله ۲۶۶۰
۲۵۰۹	مسأله ۲۶۶۱
۲۵۰۹	مسأله ۲۶۶۲
۲۵۰۹	مسأله ۲۶۶۳
۲۵۱۰	مسأله ۲۶۶۴
۲۵۱۰	مسأله ۲۶۶۵
۲۵۱۰	مسأله ۲۶۶۶
۲۵۱۰	عده زنی که شوهرش مرده
۲۵۱۰	مسأله ۲۶۶۷
۲۵۱۱	مسأله ۲۶۶۸
۲۵۱۱	مسأله ۲۶۶۹
۲۵۱۱	مسأله ۲۶۷۰
۲۵۱۱	مسأله ۲۶۷۱
۲۵۱۱	طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۵۱۱	مسأله ۲۶۷۲
۲۵۱۲	مسأله ۲۶۷۳
۲۵۱۲	احکام رجوع کردن
۲۵۱۲	مسأله ۲۶۷۴

۲۵۱۲	مسأله ۲۶۷۵
۲۵۱۳	مسأله ۲۶۷۶
۲۵۱۳	مسأله ۲۶۷۷
۲۵۱۳	طلاق خُلَع
۲۵۱۳	مسأله ۲۶۷۸
۲۵۱۴	مسأله ۲۶۷۹
۲۵۱۴	مسأله ۲۶۸۰
۲۵۱۴	طلاق مبارات
۲۵۱۴	مسأله ۲۶۸۱
۲۵۱۴	مسأله ۲۶۸۲
۲۵۱۴	مسأله ۲۶۸۳
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۴
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۵
۲۵۱۵	احکام متفرقه طلاق
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۶
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۷
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۸
۲۵۱۵	مسأله ۲۶۸۹
۲۵۱۶	مسأله ۲۶۹۰
۲۵۱۶	مسأله ۲۶۹۱
۲۵۱۶	مسأله ۲۶۹۲
۲۵۱۶	احکام غضب
۲۵۱۶	اشاره
۲۵۱۶	مسأله ۲۶۹۳

۲۵۱۶	مسأله ۲۶۹۴
۲۵۱۷	مسأله ۲۶۹۵
۲۵۱۷	مسأله ۲۶۹۶
۲۵۱۷	مسأله ۲۶۹۷
۲۵۱۷	مسأله ۲۶۹۸
۲۵۱۷	مسأله ۲۶۹۹
۲۵۱۷	مسأله ۲۷۰۰
۲۵۱۷	مسأله ۲۷۰۱
۲۵۱۸	مسأله ۲۷۰۲
۲۵۱۸	مسأله ۲۷۰۳
۲۵۱۸	مسأله ۲۷۰۴
۲۵۱۸	مسأله ۲۷۰۵
۲۵۱۸	مسأله ۲۷۰۶
۲۵۱۹	مسأله ۲۷۰۷
۲۵۱۹	مسأله ۲۷۰۸
۲۵۱۹	مسأله ۲۷۰۹
۲۵۱۹	مسأله ۲۷۱۰
۲۵۱۹	مسأله ۲۷۱۱
۲۵۱۹	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۲
۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۳
۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۴
۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۵
۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۶



۲۵۲۰	مسأله ۲۷۱۷
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۱۸
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۱۹
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۲۰
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۲۱
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۲۲
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۲۳
۲۵۲۱	مسأله ۲۷۲۴
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۲۵
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۲۶
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۲۷
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۲۸
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۲۹
۲۵۲۲	مسأله ۲۷۳۰
۲۵۲۳	مسأله ۲۷۳۱
۲۵۲۳	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۲۵۲۳	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۲۵۲۳	مسأله ۲۷۳۲
۲۵۲۳	مسأله ۲۷۳۳
۲۵۲۳	مسأله ۲۷۳۴
۲۵۲۴	مسأله ۲۷۳۵
۲۵۲۴	مسأله ۲۷۳۶
۲۵۲۴	مسأله ۲۷۳۷
۲۵۲۴	مسأله ۲۷۳۸

۲۵۲۴	.....	مسأله ۲۷۳۹
۲۵۲۴	.....	دستور سر بریدن حیوانات
۲۵۲۴	.....	مسأله ۲۷۴۰
۲۵۲۵	.....	مسأله ۲۷۴۱
۲۵۲۵	.....	مسأله ۲۷۴۲
۲۵۲۵	.....	شرایط سر بریدن حیوان
۲۵۲۵	.....	مسأله ۲۷۴۳
۲۵۲۶	.....	مسأله ۲۷۴۴
۲۵۲۶	.....	دستور کشتن شتر
۲۵۲۶	.....	مسأله ۲۷۴۵
۲۵۲۶	.....	مسأله ۲۷۴۶
۲۵۲۶	.....	مسأله ۲۷۴۷
۲۵۲۷	.....	مسأله ۲۷۴۸
۲۵۲۷	.....	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۲۵۲۷	.....	مسأله ۲۷۴۹
۲۵۲۷	.....	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
۲۵۲۷	.....	مسأله ۲۷۵۰
۲۵۲۸	.....	احکام شکار کردن با اسلحه
۲۵۲۸	.....	مسأله ۲۷۵۱
۲۵۲۸	.....	مسأله ۲۷۵۲
۲۵۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۳
۲۵۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۴
۲۵۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۵
۲۵۲۹	.....	مسأله ۲۷۵۶

۲۵۲۹	مسأله ۲۷۵۷
۲۵۳۰	مسأله ۲۷۵۸
۲۵۳۰	شکار کردن با سگ شکاری
۲۵۳۰	مسأله ۲۷۵۹
۲۵۳۱	مسأله ۲۷۶۰
۲۵۳۱	مسأله ۲۷۶۱
۲۵۳۱	مسأله ۲۷۶۲
۲۵۳۱	مسأله ۲۷۶۳
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۴
۲۵۳۲	صید ماهی
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۵
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۶
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۷
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۸
۲۵۳۲	مسأله ۲۷۶۹
۲۵۳۳	مسأله ۲۷۷۰
۲۵۳۳	مسأله ۲۷۷۱
۲۵۳۳	صید ملخ
۲۵۳۳	مسأله ۲۷۷۲
۲۵۳۳	مسأله ۲۷۷۳
۲۵۳۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۲۵۳۳	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۲۵۳۳	مسأله ۲۷۷۴
۲۵۳۴	مسأله ۲۷۷۵

۲۵۳۴	.....	مسأله ۲۷۷۶
۲۵۳۴	.....	مسأله ۲۷۷۷
۲۵۳۴	.....	مسأله ۲۷۷۸
۲۵۳۴	.....	مسأله ۲۷۷۹
۲۵۳۴	.....	مسأله ۲۷۸۰
۲۵۳۵	.....	مسأله ۲۷۸۱
۲۵۳۵	.....	مسأله ۲۷۸۲
۲۵۳۵	.....	مسأله ۲۷۸۳
۲۵۳۵	.....	مسأله ۲۷۸۴
۲۵۳۵	.....	مسأله ۲۷۸۵
۲۵۳۶	.....	مسأله ۲۷۸۶
۲۵۳۶	.....	مسأله ۲۷۸۷
۲۵۳۶	.....	مسأله ۲۷۸۸
۲۵۳۷	.....	مسأله ۲۷۸۹
۲۵۳۷	.....	مسأله ۲۷۹۰
۲۵۳۷	.....	مسأله ۲۷۹۱
۲۵۳۷	.....	مسأله ۲۷۹۲
۲۵۳۷	.....	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۲۵۳۸	.....	مسأله ۲۷۹۳
۲۵۳۹	.....	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۲۵۳۹	.....	مسأله ۲۷۹۴
۲۵۴۰	.....	مستحبات آب آشامیدن
۲۵۴۰	.....	مسأله ۲۷۹۵
۲۵۴۰	.....	مکروهات آب آشامیدن

۲۵۴۰	مسئله ۲۷۹۶
۲۵۴۰	احکام نذر و عهده
۲۵۴۰	مسئله ۲۷۹۷
۲۵۴۱	مسئله ۲۷۹۸
۲۵۴۱	مسئله ۲۷۹۹
۲۵۴۱	مسئله ۲۸۰۰
۲۵۴۱	مسئله ۲۸۰۱
۲۵۴۱	مسئله ۲۸۰۲
۲۵۴۱	مسئله ۲۸۰۳
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۴
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۵
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۶
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۷
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۸
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۰۹
۲۵۴۲	مسئله ۲۸۱۰
۲۵۴۳	مسئله ۲۸۱۱
۲۵۴۳	مسئله ۲۸۱۲
۲۵۴۳	مسئله ۲۸۱۳
۲۵۴۳	مسئله ۲۸۱۴
۲۵۴۳	مسئله ۲۸۱۵
۲۵۴۴	مسئله ۲۸۱۶
۲۵۴۴	مسئله ۲۸۱۷
۲۵۴۴	مسئله ۲۸۱۸

۲۵۴۴	مسأله ۲۸۱۹
۲۵۴۴	مسأله ۲۸۲۰
۲۵۴۴	مسأله ۲۸۲۱
۲۵۴۴	مسأله ۲۸۲۲
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۳
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۴
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۵
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۶
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۷
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۸
۲۵۴۵	احکام قسم خوردن
۲۵۴۵	مسأله ۲۸۲۹
۲۵۴۶	مسأله ۲۸۳۰
۲۵۴۶	مسأله ۲۸۳۱
۲۵۴۶	مسأله ۲۸۳۲
۲۵۴۷	مسأله ۲۸۳۳
۲۵۴۷	مسأله ۲۸۳۴
۲۵۴۷	مسأله ۲۸۳۵
۲۵۴۷	احکام وُقُف
۲۵۴۷	مسأله ۲۸۳۶
۲۵۴۷	مسأله ۲۸۳۷
۲۵۴۸	مسأله ۲۸۳۸
۲۵۴۸	مسأله ۲۸۳۹
۲۵۴۸	مسأله ۲۸۴۰

۲۵۴۸	مسأله ۲۸۴۱
۲۵۴۸	مسأله ۲۸۴۲
۲۵۴۸	مسأله ۲۸۴۳
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۴
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۵
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۶
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۷
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۸
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۴۹
۲۵۴۹	مسأله ۲۸۵۰
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۱
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۲
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۳
۲۵۵۰	احکام وصیت
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۴
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۵
۲۵۵۰	مسأله ۲۸۵۶
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۵۷
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۵۸
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۵۹
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۶۰
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۶۱
۲۵۵۱	مسأله ۲۸۶۲
۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۳

۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۴
۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۵
۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۶
۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۷
۲۵۵۲	مسأله ۲۸۶۸
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۶۹
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۷۰
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۷۱
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۷۲
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۷۳
۲۵۵۳	مسأله ۲۸۷۴
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۷۵
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۷۶
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۷۷
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۷۸
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۷۹
۲۵۵۴	مسأله ۲۸۸۰
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۱
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۲
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۳
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۴
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۵
۲۵۵۵	مسأله ۲۸۸۶
۲۵۵۶	مسأله ۲۸۸۷



۲۵۵۶	مسأله ۲۸۸۸
۲۵۵۶	احکام ارث
۲۵۵۶	احکام ارث
۲۵۵۶	مسأله ۲۸۸۹
۲۵۵۶	مسأله ۲۸۹۰
۲۵۵۶	ارث دسته اول
۲۵۵۷	مسأله ۲۸۹۱
۲۵۵۷	مسأله ۲۸۹۲
۲۵۵۷	مسأله ۲۸۹۳
۲۵۵۷	مسأله ۲۸۹۴
۲۵۵۷	مسأله ۲۸۹۵
۲۵۵۸	مسأله ۲۸۹۶
۲۵۵۸	مسأله ۲۸۹۷
۲۵۵۸	مسأله ۲۸۹۸
۲۵۵۸	مسأله ۲۸۹۹
۲۵۵۸	ارث دسته دوم
۲۵۵۸	مسأله ۲۹۰۰
۲۵۵۸	مسأله ۲۹۰۱
۲۵۵۹	مسأله ۲۹۰۲
۲۵۵۹	مسأله ۲۹۰۳
۲۵۵۹	مسأله ۲۹۰۴
۲۵۵۹	مسأله ۲۹۰۵
۲۵۵۹	مسأله ۲۹۰۶
۲۵۶۰	مسأله ۲۹۰۷

۲۵۶۰	مسأله ۲۹۰۸
۲۵۶۰	مسأله ۲۹۰۹
۲۵۶۰	مسأله ۲۹۱۰
۲۵۶۰	مسأله ۲۹۱۱
۲۵۶۰	مسأله ۲۹۱۲
۲۵۶۱	مسأله ۲۹۱۳
۲۵۶۱	ارث دسته سوم
۲۵۶۱	مسأله ۲۹۱۴
۲۵۶۱	مسأله ۲۹۱۵
۲۵۶۱	مسأله ۲۹۱۶
۲۵۶۱	مسأله ۲۹۱۷
۲۵۶۲	مسأله ۲۹۱۸
۲۵۶۲	مسأله ۲۹۱۹
۲۵۶۲	مسأله ۲۹۲۰
۲۵۶۲	مسأله ۲۹۲۱
۲۵۶۲	مسأله ۲۹۲۲
۲۵۶۳	مسأله ۲۹۲۳
۲۵۶۳	مسأله ۲۹۲۴
۲۵۶۳	مسأله ۲۹۲۵
۲۵۶۳	مسأله ۲۹۲۶
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۲۷
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۲۸
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۲۹
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۳۰

۲۵۶۴	ارث زن و شوهر
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۳۱
۲۵۶۴	مسأله ۲۹۳۲
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۳
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۴
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۵
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۶
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۷
۲۵۶۵	مسأله ۲۹۳۸
۲۵۶۶	مسأله ۲۹۳۹
۲۵۶۶	مسأله ۲۹۴۰
۲۵۶۶	مسائل متفرقه ارث
۲۵۶۶	مسأله ۲۹۴۱
۲۵۶۶	مسأله ۲۹۴۲
۲۵۶۷	مسأله ۲۹۴۳
۲۵۶۷	مسأله ۲۹۴۴
۲۵۶۷	مسأله ۲۹۴۵
۲۵۶۷	مسأله ۲۹۴۶
۲۵۶۷	۵- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ابوالقاسم الموسوی الخوئی (ره)
۲۵۶۷	زندگینامه
۲۵۶۷	پیشگفتار
۲۵۷۰	نگاه کوتاهی به احوال و آثار آیت الله العظمی خویی
۲۵۷۳	شخصیت حضرت آیت الله خویی
۲۵۷۴	مرجعیت در شیعه «۱»

- ۲۵۷۴ ..... اشاره
- ۲۵۷۹ ..... مرجعیت شیعه در قرن چهاردهم
- ۲۵۸۱ ..... آثار فقهی آیت الله العظمی خوئی
- ۲۵۸۳ ..... آثار اصولی آیت الله العظمی خوئی
- ۲۵۸۳ ..... آثار دیگر آیت الله العظمی خوئی
- ۲۵۸۴ ..... ۱. «البيان في تفسير القرآن»
- ۲۵۸۵ ..... ۲. معجم الرجال الحديث
- ۲۵۸۶ ..... یاد نامه، ص: ۴۷
- ۲۵۸۶ ..... ویژگی‌های آیت الله العظمی خوئی
- ۲۵۸۸ ..... خدمات اجتماعی آن مرجع بزرگ
- ۲۵۸۹ ..... اسوه علم
- ۲۵۸۹ ..... اشاره
- ۲۵۹۰ ..... ولادت
- ۲۵۹۰ ..... پدر
- ۲۵۹۱ ..... تحصیلات
- ۲۵۹۲ ..... مشایخ روایت
- ۲۵۹۳ ..... هم بحث‌های ایشان
- ۲۵۹۳ ..... خاطره‌ای از دوران تحصیل
- ۲۵۹۴ ..... تدریس
- ۲۵۹۵ ..... سفر ایشان به قم
- ۲۵۹۶ ..... چگونگی تدریس
- ۲۵۹۷ ..... شاگردان
- ۲۵۹۸ ..... تقریرات
- ۲۵۹۹ ..... اشاره

- أ: فقه ..... ۲۵۹۹
- ب- اصول ..... ۲۶۰۰
- تألیفات ..... ۲۶۰۰
- اشاره ..... ۲۶۰۰
- تفسیر و علوم قرآنی ..... ۲۶۰۱
- \* ۱- نفحات الاعجاز ..... ۲۶۰۱
- \* ۲- البیان فی تفسیر القرآن ..... ۲۶۰۱
- \* ۳- رساله در خلافت. «۱» ..... ۲۶۰۲
- \* ۴- قصیده در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ۹۰۰ بیت. ..... ۲۶۰۲
- \* ۵- معجم رجال الحدیث ..... ۲۶۰۲
- \* ۶- رساله در لباس مشکوک «۲» ..... ۲۶۰۳
- \* ۷- المسائل المنتخبه ..... ۲۶۰۳
- \* ۸- تعلیقه بر عروه الوثقی. ..... ۲۶۰۳
- \* ۹- تعلیقه بر المسائل الفقیهه. ..... ۲۶۰۳
- \* ۱۰- تکمله منهاج الصالحین. ..... ۲۶۰۳
- \* ۱۱- مبانی تکمله منهاج الصالحین، ۲ جلد. ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۲- تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین، ۲ جلد. ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۳- المسائل و الردود (مجموعه فتاوی). ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۴- مستحدثات المسائل. ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۵- توضیح المسائل ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۶- منتخب توضیح المسائل ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۷- منتخب الرسائل ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۸- تلخیص المنتخب ..... ۲۶۰۴
- \* ۱۹- تعلیقه المنهج لأحكام الحج. ..... ۲۶۰۴

- \* ۲۰- مناسک الحج. ۲۶۰۴
- \* ۲۱- منیه السائل (مجموعه فتاوی). ۲۶۰۴
- \* ۲۲- ازاله المحاده عن ملك المنافع المتضاده. ۲۶۰۵
- \* ۲۳- اضاة القول بتحقیق المغرب و الغروب، ۲۶۰۵
- \* ۲۴- اناره العقول فی انتصاف المهر بموت أحد الزوجین قبل الدخول، ۲۶۰۵
- \* ۲۵- فقه القرآن علی المذاهب الخمس. «۳». ۲۶۰۵
- \* ۲۶- قاعده التجاوز. ۲۶۰۵
- \* ۲۷- فهرست جامع الشتات میرزای قمی. «۴». ۲۶۰۵
- \* ۲۸- تقریرات درس فقه مرحوم میرزای نائینی. ۲۶۰۵
- \* ۲۹- تقریرات درس فقه مرحوم محقق اصفهانی ۲۶۰۵
- \* ۳۰- حاشیه بر وسیله النجاه. ۲۶۰۵
- \* ۳۱- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری. «۵». ۲۶۰۵
- \* ۳۲- اجود التقریرات. ۲۶۰۵
- \* ۳۳- تقریرات درس اصول مرحوم محقق اصفهانی ۲۶۰۶
- \* ۳۴- تعارض الاستصحابین. «۲». ۲۶۰۶
- تأثیر در حوزه علمیه نجف. ۲۶۰۶
- ویژگی‌های اخلاقی. ۲۶۰۷
- یاری ضعیفان. ۲۶۰۸
- عفو و گذشت. ۲۶۰۸
- بهره وری از وقت. ۲۶۰۸
- ساده زیستی. ۲۶۰۹
- تواضع و فروتنی. ۲۶۱۰
- تجلیل از دانشمندان. ۲۶۱۰
- صبر و بردباری. ۲۶۱۱

- ۲۶۱۱ ..... تقید به زیارت
- ۲۶۱۲ ..... تجلیل از مراجع عصر
- ۲۶۱۳ ..... تهجد و تهذیب نفس
- ۲۶۱۳ ..... آیت الله خویی و انقلاب اسلامی ایران
- ۲۶۱۶ ..... مبارزه با نفوذ صهیونیسم در ایران
- ۲۶۱۷ ..... آیت الله العظمی خویی و قیام شیعیان عراق
- ۲۶۱۸ ..... هیئت استفتاء
- ۲۶۱۹ ..... فرزندان و دامادها
- ۲۶۲۰ ..... مؤسسات خیریه
- ۲۶۲۰ ..... اشاره
- ۲۶۲۱ ..... ۱. مرکز الامام الخوئی الاسلامی نیویورک:
- ۲۶۲۱ ..... ۲. مرکز الامام الخوئی (رحمه الله علیه) - لندن
- ۲۶۲۲ ..... ۳. مرکز الامام الخوئی (رحمه الله علیه) - سوانزی (آمریکا)
- ۲۶۲۲ ..... ۴. مجتمع فرهنگی الامام الخوئی الثقافی - بمبئی (هند)
- ۲۶۲۳ ..... ۵- مؤسسه الإمام الخوئی الخیریه - کراچی (پاکستان)
- ۲۶۲۳ ..... ۶- مکتب الثقافه و النشر (انتشاراتی) - کراچی.
- ۲۶۲۳ ..... ۷- مدرسه دارالعلم - بانکوک (تایلند).
- ۲۶۲۳ ..... ۸- مکتب الثقافه و النشر (انتشاراتی) - کوآلامپور (مالزی)
- ۲۶۲۳ ..... ۹- مدرسه علمیه - داکا (بنگلادش).
- ۲۶۲۳ ..... ۱۰- دارالایتام آیت الله خویی - بیروت.
- ۲۶۲۳ ..... ۱۱- مدینه العلم - قم
- ۲۶۲۳ ..... ۱۲- مدرسه و کتابخانه آیت الله خویی - مشهد.
- ۲۶۲۳ ..... ۱۳- مدینه العلم صاحب الزمان - اصفهان.
- ۲۶۲۳ ..... ۱۴- مدرسه دارالعلم - نجف اشرف.

- ۲۶۲۳ ..... ۱۵- کتابخانه آیت الله خویی- نجف اشرف.
- ۲۶۲۳ ..... درگذشت
- ۲۶۲۶ ..... بخش اشعار
- ۲۶۲۶ ..... اشاره
- ۲۶۲۷ ..... زکف گوهری بس درخشان برفت»
- ۲۶۲۸ ..... طلایه غم
- ۲۶۲۸ ..... «آسمان با مرگ او طومار دانش را درید»
- ۲۶۲۹ ..... القسم العربی
- ۲۶۲۹ ..... تقدیم
- ۲۶۳۰ ..... البیان فی تفسیر القرآن أو مدخل التفسیر لآیه الله الخوئی «۱»
- ۲۶۳۲ ..... الإمام الخوئی: وانجازاته العلمیه و مشاريعه العامه
- ۲۶۳۷ ..... لمحات من حياه الإمام الخوئی - دام ظلّه - «۱»
- ۲۶۴۲ ..... نبذه عن الحياه الخاصه لفقيد الاسلام الامام السيد الخوئی - رضوان الله عليه
- ۲۶۴۶ ..... الإمام الخوئی فقيه الفقهاء
- ۲۶۵۱ ..... الأشعار و المراثی
- ۲۶۵۳ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۲۶۵۳ ..... مشخصات کتاب
- ۲۶۵۳ ..... [مقدمه]
- ۲۶۵۳ ..... احکام تقلید
- ۲۶۵۵ ..... احکام طهارت
- ۲۶۵۵ ..... آب مطلق و مضاف
- ۲۶۵۵ ..... اشاره
- ۲۶۵۵ ..... ۱- آب کر
- ۲۶۵۶ ..... ۲- آب قلیل



- ۲۶۵۷ ..... ۳- آب جاری
- ۲۶۵۷ ..... ۴- آب باران
- ۲۶۵۸ ..... ۵- آب چاه
- ۲۶۵۸ ..... احکام آبها
- ۲۶۵۹ ..... احکام تخلی
- ۲۶۶۰ ..... استبراء
- ۲۶۶۱ ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۲۶۶۱ ..... نجاسات
- ۲۶۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۶۱ ..... ۱ و ۲- بول و غائط
- ۲۶۶۲ ..... ۳- منی
- ۲۶۶۲ ..... ۴- مردار
- ۲۶۶۲ ..... ۵- خون
- ۲۶۶۳ ..... ۶، ۷- سگ و خوک
- ۲۶۶۳ ..... ۸- کافر
- ۲۶۶۴ ..... ۹- شراب
- ۲۶۶۴ ..... ۱۰- فقاع
- ۲۶۶۴ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۲۶۶۵ ..... چیز پاک چگونه نجس می‌شود
- ۲۶۶۶ ..... احکام نجاسات
- ۲۶۶۷ ..... مطهرات
- ۲۶۶۷ ..... اشاره
- ۲۶۶۷ ..... ۱- آب
- ۲۶۷۰ ..... ۲- زمین

- ۲۶۷۰ ..... ۳- آفتاب
- ۲۶۷۱ ..... ۴- استحاله
- ۲۶۷۱ ..... ۵- انقلاب
- ۲۶۷۲ ..... ۶- انتقال
- ۲۶۷۲ ..... ۷- اسلام
- ۲۶۷۳ ..... ۸- تبعیت
- ۲۶۷۳ ..... ۹- برطرف شدن عین نجاست
- ۲۶۷۳ ..... ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
- ۲۶۷۴ ..... ۱۱- غایب شدن مسلمان
- ۲۶۷۴ ..... ۱۲- رفتن خون متعارف
- ۲۶۷۴ ..... احکام ظرفها
- ۲۶۷۵ ..... وضو
- ۲۶۷۵ ..... اشاره
- ۲۶۷۷ ..... وضوی ارتماسی
- ۲۶۷۷ ..... دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۲۶۷۸ ..... شرایط صحت وضو
- ۲۶۸۳ ..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۲۶۸۳ ..... چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
- ۲۶۸۳ ..... احکام وضوی جبیره
- ۲۶۸۵ ..... غسلهای واجب
- ۲۶۸۵ ..... اشاره
- ۲۶۸۵ ..... احکام جنابت
- ۲۶۸۷ ..... چیزهای که بر جنب مکروه است
- ۲۶۸۷ ..... غسل جنابت

- ۲۶۸۷ ..... غسل ترتیبی
- ۲۶۸۸ ..... غسل ارتماسی
- ۲۶۸۸ ..... احکام غسل کردن
- ۲۶۸۹ ..... استحاضه
- ۲۶۸۹ ..... اشاره
- ۲۶۹۰ ..... احکام استحاضه
- ۲۶۹۳ ..... حیض
- ۲۶۹۳ ..... اشاره
- ۲۶۹۴ ..... احکام حائض
- ۲۶۹۶ ..... اقسام زندهای حائض (مسأله ۴۸۴)
- ۲۶۹۶ ..... اشاره
- ۲۶۹۷ ..... ۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
- ۲۶۹۹ ..... ۲- صاحب عادت وقتیه
- ۲۷۰۰ ..... ۳- صاحب عادت عددیه
- ۲۷۰۰ ..... ۴- مضطربه
- ۲۷۰۱ ..... ۵- مبتدئه
- ۲۷۰۱ ..... ۶- ناسیه
- ۲۷۰۱ ..... مسائل متفرقه حیض
- ۲۷۰۲ ..... نفاس
- ۲۷۰۳ ..... غسل مس میت
- ۲۷۰۴ ..... احکام محتضر
- ۲۷۰۴ ..... اشاره
- ۲۷۰۵ ..... احکام بعد از مرگ
- ۲۷۰۵ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

- ۲۷۰۶ ..... احکام غسل میت
- ۲۷۰۷ ..... احکام کفن میت
- ۲۷۰۸ ..... احکام حنوط
- ۲۷۰۹ ..... احکام نماز میت
- ۲۷۱۰ ..... دستور نماز میت
- ۲۷۱۰ ..... مستحبات نماز میت
- ۲۷۱۱ ..... احکام کفن
- ۲۷۱۲ ..... مستحبات دفن
- ۲۷۱۳ ..... نماز وحشت
- ۲۷۱۴ ..... نیش قبر
- ۲۷۱۴ ..... غسل‌های مستحب
- ۲۷۱۴ ..... اشاره
- ۲۷۱۶ ..... تیمم
- ۲۷۱۶ ..... «اول» آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
- ۲۷۱۷ ..... دوم از موارد تیمم
- ۲۷۱۷ ..... سوم از موارد تیمم
- ۲۷۱۸ ..... چهارم از موارد تیمم
- ۲۷۱۸ ..... پنجم از موارد تیمم
- ۲۷۱۸ ..... ششم از موارد تیمم
- ۲۷۱۹ ..... هفتم از موارد تیمم
- ۲۷۱۹ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۲۷۲۰ ..... دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
- ۲۷۲۱ ..... احکام تیمم
- ۲۷۲۳ ..... احکام نماز

- ۲۷۲۳ ..... اشاره
- ۲۷۲۳ ..... نمازهای واجب
- ۲۷۲۳ ..... نمازهای واجب روزانه
- ۲۷۲۳ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۲۷۲۴ ..... نماز جمعه و احکام آن
- ۲۷۲۶ ..... وقت نماز صبح
- ۲۷۲۶ ..... احکام وقت نماز
- ۲۷۲۸ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۲۷۲۹ ..... نمازهای مستحب
- ۲۷۲۹ ..... وقت نافله‌های روزانه
- ۲۷۲۹ ..... نماز غفيله
- ۲۷۳۰ ..... احکام قبله
- ۲۷۳۱ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۲۷۳۱ ..... لباس نمازگزار
- ۲۷۳۶ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۲۷۳۷ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۲۷۳۷ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است
- ۲۷۳۸ ..... مکان نمازگزار
- ۲۷۴۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۲۷۴۰ ..... جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۲۷۴۱ ..... احکام مسجد
- ۲۷۴۲ ..... اذان و اقامه
- ۲۷۴۲ ..... اشاره
- ۲۷۴۲ ..... ترجمه اذان و اقامه

۲۷۴۴	واجبات نماز
۲۷۴۵	نیت
۲۷۴۵	تکبیرة الاحرام
۲۷۴۶	قیام (ایستادن)
۲۷۴۷	قرائت
۲۷۵۱	رکوع
۲۷۵۲	سجود
۲۷۵۵	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۲۷۵۶	مستحبات و مکروهات سجده
۲۷۵۶	سجده‌های واجب قرآن
۲۷۵۷	تشهد
۲۷۵۸	ترتیب
۲۷۵۸	موالات
۲۷۵۸	قنوت
۲۷۵۹	ترجمه نماز
۲۷۵۹	اشاره
۲۷۶۰	تعقیب نماز
۲۷۶۰	صلوات بر پیغمبر
۲۷۶۱	مبطلات نماز
۲۷۶۴	چیزهایی که در نماز مکروه است
۲۷۶۴	مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
۲۷۶۴	اشاره
۲۷۶۵	شکیات
۲۷۶۵	شک‌های باطل‌کننده

- ۲۷۶۵ ..... شکهایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد
- ۲۷۶۷ ..... شک بعد از وقت
- ۲۷۶۹ ..... شک‌های صحیح
- ۲۷۷۰ ..... دستور نماز احتیاط
- ۲۷۷۳ ..... سجده سهو
- ۲۷۷۴ ..... دستور سجده سهو
- ۲۷۷۴ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۲۷۷۵ ..... کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
- ۲۷۷۶ ..... نماز مسافر
- ۲۷۸۳ ..... مسائل متفرقه
- ۲۷۸۴ ..... نماز قضا
- ۲۷۸۶ ..... نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۲۷۸۶ ..... نماز جماعت
- ۲۷۹۰ ..... شرایط امام جماعت
- ۲۷۹۱ ..... احکام جماعت
- ۲۷۹۲ ..... وظیفه امام و مأوم در نماز جماعت
- ۲۷۹۲ ..... اشاره
- ۲۷۹۳ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۲۷۹۳ ..... نماز آیات
- ۲۷۹۳ ..... اشاره
- ۲۷۹۵ ..... دستور نماز آیات
- ۲۷۹۶ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۲۷۹۶ ..... اشاره
- ۲۷۹۷ ..... اجیر گرفتن برای نماز

- ۲۷۹۸ ..... احکام روزه
- ۲۷۹۸ ..... اشاره
- ۲۷۹۸ ..... نیت
- ۲۸۰۰ ..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۲۸۰۶ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
- ۲۸۰۶ ..... آنچه برای روزه‌دار مکروه است
- ۲۸۰۷ ..... جایی که قضا و کفاره واجب است
- ۲۸۰۷ ..... کفار روزه
- ۲۸۰۹ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۲۸۱۰ ..... احکام روز قضا
- ۲۸۱۱ ..... احکام روز مسافر
- ۲۸۱۲ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۲۸۱۳ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۲۸۱۴ ..... روزه‌های حرام و مکروه
- ۲۸۱۴ ..... روزه‌های مستحب
- ۲۸۱۵ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید
- ۲۸۱۵ ..... احکام خمس
- ۲۸۱۵ ..... اشاره
- ۲۸۲۲ ..... مصرف خمس
- ۲۸۲۳ ..... احکام زکات
- ۲۸۲۳ ..... اشاره
- ۲۸۲۳ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۲۸۲۴ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۲۸۲۷ ..... نصاب طلا



- ۲۸۲۷ ..... نصاب نقره
- ۲۸۲۸ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۲۸۲۸ ..... نصاب شتر
- ۲۸۲۹ ..... نصاب گاو
- ۲۸۲۹ ..... نصاب گوسفند
- ۲۸۳۰ ..... مصرف زکات
- ۲۸۳۲ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۲۸۳۳ ..... نیت زکات
- ۲۸۳۳ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۲۸۳۶ ..... زکات فطره
- ۲۸۳۷ ..... مصرف زکات فطره
- ۲۸۳۸ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۲۸۳۹ ..... احکام حج
- ۲۸۴۰ ..... احکام خرید و فروش
- ۲۸۴۰ ..... اشاره
- ۲۸۴۱ ..... مستحبات خرید و فروش
- ۲۸۴۱ ..... معاملات مکروه
- ۲۸۴۱ ..... معاملات حرام
- ۲۸۴۴ ..... شرایط فروشنده و خریدار
- ۲۸۴۵ ..... شرایط جنس و عوض آن
- ۲۸۴۵ ..... صیغ خرید و فروش
- ۲۸۴۶ ..... خرید و فروش میوه‌ها
- ۲۸۴۶ ..... نقد و نسیه
- ۲۸۴۷ ..... معامله سلف و شرایط آن

- ۲۸۴۷ ..... احکام معامله سلف
- ۲۸۴۸ ..... فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
- ۲۸۴۸ ..... مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
- ۲۸۵۰ ..... مسائل متفرقه
- ۲۸۵۱ ..... احکام شرکت
- ۲۸۵۲ ..... احکام صلح
- ۲۸۵۴ ..... احکام اجاره
- ۲۸۵۴ ..... اشاره
- ۲۸۵۵ ..... شرایط مالی که اجاره می‌دهند
- ۲۸۵۵ ..... شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
- ۲۸۵۶ ..... مسائل متفرق اجاره
- ۲۸۵۸ ..... احکام جعاله
- ۲۸۵۹ ..... احکام مزارعه
- ۲۸۶۱ ..... احکام مساقات و مغارسه
- ۲۸۶۲ ..... کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
- ۲۸۶۳ ..... احکام وکالت
- ۲۸۶۴ ..... احکام قرض
- ۲۸۶۶ ..... احکام حواله دادن
- ۲۸۶۷ ..... احکام رهن
- ۲۸۶۸ ..... احکام کفالت
- ۲۸۶۹ ..... احکام ودیعه (امانت)
- ۲۸۷۰ ..... احکام عاریه
- ۲۸۷۲ ..... احکام نکاح (ازدواج)
- ۲۸۷۲ ..... احکام عقد

- ۲۸۷۲ ..... اشاره
- ۲۸۷۲ ..... دستور خواندن عقد
- ۲۸۷۳ ..... شرایط عقد
- ۲۸۷۴ ..... عیبهایی که بواسط آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد
- ۲۸۷۴ ..... عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- ۲۸۷۷ ..... احکام عقد دائم
- ۲۸۷۷ ..... متعه (ازدواج موقت)
- ۲۸۷۸ ..... احکام نگاه کردن
- ۲۸۷۸ ..... اشاره
- ۲۸۷۹ ..... مسائل متفرق زناشویی
- ۲۸۸۱ ..... احکام شیر دادن
- ۲۸۸۱ ..... اشاره
- ۲۸۸۲ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۲۸۸۳ ..... آداب شیر دادن
- ۲۸۸۴ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۲۸۸۵ ..... احکام طلاق
- ۲۸۸۵ ..... اشاره
- ۲۸۸۶ ..... عده طلاق
- ۲۸۸۶ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۲۸۸۷ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۲۸۸۷ ..... احکام رجوع کردن
- ۲۸۸۸ ..... طلاق خلع
- ۲۸۸۸ ..... طلاق مبارات
- ۲۸۸۹ ..... احکام متفرق طلاق

- ۲۸۸۹ ..... احکام غضب
- ۲۸۹۱ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- ۲۸۹۳ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۲۸۹۳ ..... اشاره
- ۲۸۹۴ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۲۸۹۴ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۲۸۹۵ ..... دستور کشتن شتر
- ۲۸۹۵ ..... چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۲۸۹۵ ..... چیزهایی در کشتن حیوانات مکروه است
- ۲۸۹۶ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۲۸۹۷ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۲۸۹۸ ..... صید ماهی و ملخ
- ۲۸۹۸ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۲۸۹۸ ..... اشاره
- ۲۹۰۰ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است
- ۲۹۰۰ ..... آداب آشامیدن
- ۲۹۰۱ ..... چیزهایی که در آشامیدن مذموم است
- ۲۹۰۱ ..... احکام نذر و عهد
- ۲۹۰۳ ..... احکام قسم خوردن
- ۲۹۰۴ ..... احکام وقف
- ۲۹۰۶ ..... احکام وصیت
- ۲۹۰۹ ..... احکام ارث
- ۲۹۰۹ ..... اشاره
- ۲۹۰۹ ..... ارث دست اول

- ۲۹۱۰ ..... ارث دست دوم
- ۲۹۱۳ ..... ارث دست سوم
- ۲۹۱۴ ..... ارث زن و شوهر
- ۲۹۱۵ ..... مسائل متفرقه ارث
- ۲۹۱۶ ..... حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۲۹۱۷ ..... احکام دیه
- ۲۹۲۰ ..... مسائل متفرقه
- ۲۹۲۱ ..... احکام سفته
- ۲۹۲۴ ..... احکام سرقتی
- ۲۹۲۵ ..... احکام بیمه
- ۲۹۲۶ ..... مسائل مربوط به بانکها
- ۲۹۲۶ ..... بانکی که به وسیله دولت سرمایه‌گذاری شده و به سرمایه دولت می‌باشد
- ۲۹۲۶ ..... اشاره
- ۲۹۲۷ ..... اعتبارهای بانکی
- ۲۹۲۹ ..... نگه‌داری کالا به وسیله بانک
- ۲۹۲۹ ..... ضمانتنامه‌های بانکی
- ۲۹۲۹ ..... در اینجا چند مسأله است:
- ۲۹۳۰ ..... فروش سهام
- ۲۹۳۰ ..... حوالجات داخلی و خارجی
- ۲۹۳۱ ..... جایزه‌های بانکی
- ۲۹۳۲ ..... تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانکها
- ۲۹۳۲ ..... فروش پولها و ارزهای خارجی و خرید آنها
- ۲۹۳۳ ..... حساب‌های جاری
- ۲۹۳۳ ..... خرید و فروش سفته‌ها

- کارهای بانکی ..... ۲۹۳۵
- حواله‌های بانکی ..... ۲۹۳۵
- قراردادهای بیمه‌ای ..... ۲۹۳۶
- احکام سرقتی ..... ۲۹۳۷
- مسائلی چند از باب الزام ..... ۲۹۳۸
- احکام تشریح ..... ۲۹۴۰
- احکام خیابان‌هایی که به وسیله دولت کشیده می‌شود ..... ۲۹۴۱
- مسائل نماز و روزه ..... ۲۹۴۲
- ۶- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی (ره) ..... ۲۹۴۴
- زندگی‌نامه ..... ۲۹۴۴
- مشخصات کتاب ..... ۲۹۴۴
- امام خمینی از ولادت تا رحلت ..... ۲۹۴۴
- زندگی امام به روایت امام ..... ۲۹۵۳
- سفری به تاریخ ..... ۲۹۵۴
- روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره) ..... ۲۹۵۵
- مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی ..... ۲۹۵۶
- بیانات ..... ۲۹۶۱
- دیدگاههای امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات ..... ۲۹۶۱
- گزیده ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها ..... ۲۹۷۰
- فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره) ..... ۲۹۷۱
- فرمایشات امام خمینی (ره) در ارتباط با سینما، تئاتر، تلویزیون، موسیقی و... ..... ۲۹۸۰
- دیدگاههای امام خمینی (ره) راجع به زنان ..... ۲۹۸۰
- دیدگاههای امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار ..... ۲۹۸۴
- دیدگاه امام در مورد مبارزه با مخالفین اسلام و انقلاب ..... ۲۹۸۶

- ۲۹۹۱ ..... پرتوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان
- ۳۰۰۰ ..... انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی (ره) .....
- ۳۰۰۵ ..... استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا .....
- ۳۰۰۸ ..... استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل .....
- ۳۰۱۰ ..... استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام .....
- ۳۰۱۱ ..... اخلاق دانشجویی از زبان امام خمینی (قدس سره) .....
- ۳۰۱۲ ..... فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب های بازدارنده .....
- ۳۰۱۶ ..... رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر .....
- ۳۰۱۸ ..... دیدگاه های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی .....
- ۳۰۲۱ ..... دیدگاه های امام خمینی درباره مراقبت های پنجاهه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی .....
- ۳۰۲۵ ..... بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پرشور مردم، و حضور بر مزار شهیدان .....
- ۳۰۳۰ ..... جنایات‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی از نگاه امام خمینی (ره) .....
- ۳۰۳۲ ..... مستندات .....
- ۳۰۳۲ ..... نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره) .....
- ۳۰۳۵ ..... وصیتنامه .....
- ۳۰۶۱ ..... پیام امام به گورباچف .....
- ۳۰۶۳ ..... اشعار امام .....
- ۳۰۶۴ ..... رباعیات .....
- ۳۰۷۴ ..... مسمط .....
- ۳۰۷۷ ..... قصیده .....
- ۳۰۸۱ ..... غزلیات .....
- ۳۱۱۵ ..... و آن روز قلب ملت از کار ایستاد... ..
- ۳۱۱۹ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا .....
- ۳۱۱۹ ..... مشخصات کتاب .....

۳۱۲۰	.....	مقدمه ناشر
۳۱۲۰	.....	احکام تقلید
۳۱۲۲	.....	احکام طهارت
۳۱۲۲	.....	آب مطلق و مضاف
۳۱۲۲	.....	پنجم: آب چاه
۳۱۲۲	.....	۱- آب کُر
۳۱۲۳	.....	۲- آب قلیل
۳۱۲۳	.....	۳- آب جاری
۳۱۲۴	.....	۴- آب باران
۳۱۲۴	.....	۵- آب چاه
۳۱۲۵	.....	احکام آبها
۳۱۲۵	.....	احکام تخلّی (بول و غائط کردن)
۳۱۲۶	.....	اشْتِبْرَاء
۳۱۲۷	.....	مستحبات و مکروهات تخلّی
۳۱۲۷	.....	نجاسات
۳۱۲۷	.....	نجاسات
۳۱۲۸	.....	۱ و ۲- بول و غائط
۳۱۲۸	.....	۳- منی
۳۱۲۸	.....	۴- مردار
۳۱۲۹	.....	۵- خون
۳۱۲۹	.....	۶ و ۷- سگ و خوک
۳۱۲۹	.....	۸- کافر
۳۱۳۰	.....	۹- شراب
۳۱۳۰	.....	۱۰- فقّاع



- ۳۱۳۰ ..... ۱۱- عرق شتر نجاست خوار
- ۳۱۳۱ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۳۱۳۱ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۳۱۳۲ ..... احکام نجاسات
- ۳۱۳۳ ..... مُطَهَّرَات
- ۳۱۳۳ ..... مُطَهَّرَات
- ۳۱۳۳ ..... ۱- آب
- ۳۱۳۶ ..... ۲- زمین
- ۳۱۳۶ ..... ۳- آفتاب
- ۳۱۳۷ ..... ۴- اِسْتِحَالَه
- ۳۱۳۸ ..... ۵- کم شدن دو سوم آب انگور
- ۳۱۳۸ ..... ۶- انتقال
- ۳۱۳۸ ..... ۷- اسلام
- ۳۱۳۸ ..... ۸- تَبَعِیْت
- ۳۱۳۹ ..... ۹- برطرف شدن عین نجاست
- ۳۱۳۹ ..... ۱۰- اِسْتِبْرَاء حیوان نجاست خوار
- ۳۱۳۹ ..... ۱۱- غائب شدن مسلمان
- ۳۱۴۰ ..... احکام ظرفها
- ۳۱۴۰ ..... وضو
- ۳۱۴۱ ..... وضو
- ۳۱۴۲ ..... وضوی ارتماسی
- ۳۱۴۳ ..... دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۳۱۴۳ ..... شرایط وضو
- ۳۱۴۳ ..... شرایط

۳۱۴۳	شرط اول
۳۱۴۳	شرط دوم
۳۱۴۴	شرط چهارم
۳۱۴۴	شرط پنجم
۳۱۴۴	شرط ششم
۳۱۴۵	شرط هفتم
۳۱۴۵	شرط هشتم
۳۱۴۵	شرط نهم
۳۱۴۵	شرط دهم
۳۱۴۶	شرط یازدهم
۳۱۴۶	شرط دوازدهم
۳۱۴۶	شرط سیزدهم
۳۱۴۷	احکام وضو
۳۱۴۷	احکام وضو
۳۱۴۸	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۳۱۴۹	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۳۱۴۹	احکام وضوی جبیره
۳۱۵۱	غسلهای واجب
۳۱۵۱	احکام جنابت
۳۱۵۱	احکام جنابت
۳۱۵۲	چیزهایی که بر جنب حرام است
۳۱۵۳	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۳۱۵۳	غسل جنابت
۳۱۵۳	غسل ترتیبی

- ۳۱۵۴ ..... غسل ارتماسی
- ۳۱۵۴ ..... احکام غسل کردن
- ۳۱۵۵ ..... استحاضه
- ۳۱۵۵ ..... استحاضه
- ۳۱۵۶ ..... احکام استحاضه
- ۳۱۵۹ ..... حیض
- ۳۱۵۹ ..... حیض
- ۳۱۶۰ ..... احکام حائض
- ۳۱۶۲ ..... اقسام زندهای حائض
- ۳۱۶۲ ..... اشاره
- ۳۱۶۳ ..... ۱- صاحب عادت وقتیه و عددیه
- ۳۱۶۴ ..... ۲- صاحب عادت وقتیه
- ۳۱۶۵ ..... ۳- صاحب عادت عددیه
- ۳۱۶۶ ..... ۴- مُضْطَرِّبِه
- ۳۱۶۶ ..... ۵- مُبْتَدِئَه
- ۳۱۶۷ ..... ۶- ناسیه
- ۳۱۶۷ ..... مسائل متفرقه حیض
- ۳۱۶۸ ..... نفاس
- ۳۱۶۹ ..... غسل مسّ میت
- ۳۱۷۰ ..... احکام محتضر
- ۳۱۷۰ ..... احکام محتضر
- ۳۱۷۰ ..... احکام بعد از مرگ
- ۳۱۷۱ ..... احکام غسل میت
- ۳۱۷۲ ..... احکام کفن میت

- ۳۱۷۳ ..... احکام خُنوط
- ۳۱۷۴ ..... احکام نماز میت
- ۳۱۷۵ ..... دستور نماز میت
- ۳۱۷۶ ..... مستحبات نماز میت
- ۳۱۷۶ ..... احکام دفن
- ۳۱۷۷ ..... مستحبات دفن
- ۳۱۷۹ ..... نماز وحشت
- ۳۱۷۹ ..... نماز وحشت
- ۳۱۷۹ ..... نبش قبر
- ۳۱۸۰ ..... غسلهای مستحب
- ۳۱۸۱ ..... تیمم
- ۳۱۸۱ ..... در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:
- ۳۱۸۱ ..... اول: از موارد تیمم
- ۳۱۸۳ ..... دوم: از موارد تیمم
- ۳۱۸۳ ..... سوم: از موارد تیمم
- ۳۱۸۳ ..... چهارم: از موارد تیمم
- ۳۱۸۴ ..... ششم: از موارد تیمم
- ۳۱۸۴ ..... هفتم: از موارد تیمم
- ۳۱۸۴ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۳۱۸۵ ..... دستور تیمم
- ۳۱۸۶ ..... احکام تیمم
- ۳۱۸۸ ..... احکام نماز
- ۳۱۸۸ ..... احکام نماز
- ۳۱۸۸ ..... نمازهای واجب

- ۳۱۸۸ ..... نمازهای واجب یومیه
- ۳۱۸۸ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۳۱۸۹ ..... وقت نماز مغرب و عشا
- ۳۱۹۰ ..... وقت نماز صبح
- ۳۱۹۰ ..... احکام وقت نماز
- ۳۱۹۱ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۳۱۹۲ ..... نمازهای مستحب
- ۳۱۹۲ ..... وقت نافله‌های یومیه
- ۳۱۹۳ ..... نماز غفيله
- ۳۱۹۳ ..... احکام قبله
- ۳۱۹۴ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۳۱۹۵ ..... لباس نمازگزار
- ۳۱۹۵ ..... لباس نمازگزار
- ۳۱۹۵ ..... شرط اول
- ۳۱۹۷ ..... شرط دوم
- ۳۱۹۷ ..... شرط سوم
- ۳۱۹۸ ..... شرط چهارم
- ۳۱۹۸ ..... شرط پنجم
- ۳۱۹۹ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۳۲۰۱ ..... چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است
- ۳۲۰۱ ..... مکان نمازگزار
- ۳۲۰۱ ..... مکان نمازگزار
- ۳۲۰۱ ..... شرط اول
- ۳۲۰۲ ..... شرط دوم مسأله

- شرط سوم ..... ۳۲۰۳
- شرط چهارم ..... ۳۲۰۳
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ..... ۳۲۰۴
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ..... ۳۲۰۴
- احکام مسجد ..... ۳۲۰۴
- واجبات نماز ..... ۳۲۰۶
- واجبات نماز ..... ۳۲۰۶
- نیت ..... ۳۲۰۶
- تکبیرة الاحرام ..... ۳۲۰۶
- قیام (ایستادن) ..... ۳۲۰۷
- قرأت ..... ۳۲۰۹
- رکوع ..... ۳۲۱۲
- سجود ..... ۳۲۱۴
- توضیح ..... ۳۲۱۴
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ..... ۳۲۱۶
- مستحبات و مکروهات سجده ..... ۳۲۱۷
- سجده واجب قرآن ..... ۳۲۱۸
- تشهد ..... ۳۲۱۸
- سلام نماز ..... ۳۲۱۹
- ترتیب ..... ۳۲۱۹
- مُوالات ..... ۳۲۱۹
- قُنوت ..... ۳۲۲۰
- ترجمه نماز ..... ۳۲۲۰
- ۱- ترجمه سوره حمد ..... ۳۲۲۰

- ۳۲۲۱ ..... ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
- ۳۲۲۱ ..... ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است
- ۳۲۲۱ ..... ۴- ترجمه قنوت
- ۳۲۲۱ ..... ۵- ترجمه تسبیحات اربعه
- ۳۲۲۱ ..... ۶- ترجمه تشهد و سلام
- ۳۲۲۲ ..... تعقیب نماز
- ۳۲۲۲ ..... صلوات بر پیغمبر
- ۳۲۲۲ ..... مُبْطَلَات نماز
- ۳۲۲۲ ..... مُبْطَلَات نماز
- ۳۲۲۲ ..... اول
- ۳۲۲۳ ..... دوم
- ۳۲۲۳ ..... سوم
- ۳۲۲۳ ..... چهارم
- ۳۲۲۳ ..... پنجم
- ۳۲۲۳ ..... ششم
- ۳۲۲۵ ..... هفتم
- ۳۲۲۵ ..... هشتم
- ۳۲۲۵ ..... نهم
- ۳۲۲۵ ..... دهم
- ۳۲۲۶ ..... یازدهم
- ۳۲۲۶ ..... دوازدهم
- ۳۲۲۶ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۳۲۲۶ ..... مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
- ۳۲۲۷ ..... شکایات

- شکّیات ..... ۳۲۲۷
- شکهای باطل ..... ۳۲۲۷
- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۳۲۲۷
- اشاره ..... ۳۲۲۷
- ۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است ..... ۳۲۲۸
- ۲- شک بعد از سلام ..... ۳۲۲۹
- ۳- شک بعد از وقت ..... ۳۲۲۹
- ۴- کَثِيرُ الشَّكِّ (کسی که زیاد شک می‌کند) ..... ۳۲۲۹
- ۵- شک امام و مأموم ..... ۳۲۳۰
- ۶- شک در نماز مستحبی ..... ۳۲۳۰
- شکهای صحیح ..... ۳۲۳۱
- نماز احتیاط ..... ۳۲۳۳
- سجده سهو ..... ۳۲۳۴
- سجده سهو ..... ۳۲۳۴
- دستور سجده سهو ..... ۳۲۳۵
- قضای سجده و تشهد فراموش شده ..... ۳۲۳۶
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ..... ۳۲۳۶
- نماز مسافر ..... ۳۲۳۷
- نماز مسافر ..... ۳۲۳۷
- شرط اول ..... ۳۲۳۷
- شرط دوم ..... ۳۲۳۸
- شرط سوم ..... ۳۲۳۹
- شرط چهارم ..... ۳۲۴۰
- شرط پنجم ..... ۳۲۴۰



- شرط ششم ..... ۳۲۴۱
- شرط هفتم ..... ۳۲۴۱
- شرط هشتم ..... ۳۲۴۲
- مسائل متفرقه ..... ۳۲۴۵
- نماز قضا ..... ۳۲۴۶
- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ..... ۳۲۴۷
- نماز جماعت ..... ۳۲۴۸
- نماز جماعت ..... ۳۲۴۸
- شرایط امام جماعت ..... ۳۲۵۲
- احکام جماعت ..... ۳۲۵۲
- چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است ..... ۳۲۵۴
- چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است ..... ۳۲۵۴
- نماز آیات ..... ۳۲۵۴
- نماز آیات ..... ۳۲۵۴
- دستور نماز آیات ..... ۳۲۵۶
- نماز عید فطر و قربان ..... ۳۲۵۷
- اجیر گرفتن برای نماز ..... ۳۲۵۸
- احکام روزه ..... ۳۲۵۹
- احکام روزه ..... ۳۲۵۹
- نیت ..... ۳۲۵۹
- چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۳۲۶۱
- چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۳۲۶۱
- ۱- خوردن و آشامیدن ..... ۳۲۶۱
- ۲- جماع ..... ۳۲۶۲

- ۳- استمناء ..... ۳۲۶۲
- ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر ..... ۳۲۶۳
- ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق ..... ۳۲۶۳
- ۶- فرو بردن سر در آب ..... ۳۲۶۴
- ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۳۲۶۵
- ۸- اماله کردن ..... ۳۲۶۶
- ۹- قبی کردن ..... ۳۲۶۷
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۳۲۶۷
- آنچه برای روزه‌دار مکروه است ..... ۳۲۶۸
- کفاره روزه ..... ۳۲۶۸
- جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ..... ۳۲۷۰
- احکام روزه قضا ..... ۳۲۷۱
- احکام روزه مسافر ..... ۳۲۷۲
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ..... ۳۲۷۳
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۳۲۷۴
- روزه‌های حرام و مکروه ..... ۳۲۷۵
- روزه‌های مستحب ..... ۳۲۷۵
- مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید ..... ۳۲۷۶
- احکام خمس ..... ۳۲۷۶
- احکام خمس ..... ۳۲۷۶
- ۱- منفعت کسب ..... ۳۲۷۶
- ۲- معدن ..... ۳۲۸۰
- ۳- گنج ..... ۳۲۸۰
- ۴- مال حلال مخلوط به حرام ..... ۳۲۸۱

- ۳۲۸۱ ..... ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
- ۳۲۸۲ ..... ۶- غنیمت
- ۳۲۸۲ ..... ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۳۲۸۳ ..... مصرف خمس
- ۳۲۸۴ ..... احکام زکات
- ۳۲۸۴ ..... احکام زکات
- ۳۲۸۴ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۳۲۸۵ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۳۲۸۸ ..... نصاب طلا
- ۳۲۸۸ ..... نصاب نقره
- ۳۲۸۹ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۳۲۸۹ ..... نصاب شتر
- ۳۲۹۰ ..... نصاب گاو
- ۳۲۹۰ ..... نصاب گوسفند
- ۳۲۹۱ ..... مصرف زکات
- ۳۲۹۳ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۳۲۹۴ ..... نیت زکات
- ۳۲۹۴ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۳۲۹۶ ..... زکات فطره
- ۳۲۹۶ ..... زکات فطره
- ۳۲۹۸ ..... مصرف زکات فطره
- ۳۲۹۹ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۳۳۰۰ ..... احکام حج
- ۳۳۰۱ ..... احکام خرید و فروش

- ۳۳۰۱ ..... چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۳۳۰۱ ..... معاملات مکروه
- ۳۳۰۱ ..... معاملات باطل
- ۳۳۰۴ ..... شرایط فروشنده و خریدار
- ۳۳۰۴ ..... شرایط جنس و عوض آن
- ۳۳۰۵ ..... صیغه خرید و فروش
- ۳۳۰۶ ..... خرید و فروش میوه‌ها
- ۳۳۰۶ ..... نقد و نسیه
- ۳۳۰۶ ..... معامله سَلَف
- ۳۳۰۷ ..... شرایط معامله سَلَف
- ۳۳۰۸ ..... فروش طلا و نقره، به طلا و نقره
- ۳۳۰۸ ..... مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
- ۳۳۱۰ ..... مسائل متفرقه
- ۳۳۱۰ ..... احکام شرکت
- ۳۳۱۲ ..... احکام صلح
- ۳۳۱۳ ..... احکام اجاره
- ۳۳۱۳ ..... احکام اجاره
- ۳۳۱۴ ..... شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
- ۳۳۱۴ ..... شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
- ۳۳۱۵ ..... مسائل متفرقه اجاره
- ۳۳۱۷ ..... احکام جُعَالَه
- ۳۳۱۸ ..... احکام مُزَارَعَه
- ۳۳۱۹ ..... احکام مُسَاقَات
- ۳۳۲۱ ..... احکام وکالت

- ۳۳۲۲ ..... احکام قرض
- ۳۳۲۳ ..... احکام حواله دادن
- ۳۳۲۴ ..... احکام زهن
- ۳۳۲۵ ..... احکام ضامن شدن
- ۳۳۲۶ ..... احکام کفالت
- ۳۳۲۷ ..... احکام ودیعه (امانت)
- ۳۳۲۸ ..... احکام عاریه
- ۳۳۳۰ ..... احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
- ۳۳۳۰ ..... توضیح
- ۳۳۳۰ ..... احکام عقد
- ۳۳۳۰ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۳۳۳۰ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۳۳۳۱ ..... شرایط عقد
- ۳۳۳۲ ..... عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
- ۳۳۳۲ ..... عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- ۳۳۳۴ ..... مُتعه یا صیغه
- ۳۳۳۵ ..... حکام نگاه کردن
- ۳۳۳۵ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۳۳۳۷ ..... احکام شیر دادن
- ۳۳۳۷ ..... اشاره
- ۳۳۳۸ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۳۳۳۹ ..... آداب شیر دادن
- ۳۳۴۰ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۳۳۴۰ ..... احکام طلاق

۳۳۴۰	احکام طلاق
۳۳۴۱	عده طلاق
۳۳۴۲	طلاق بائن و طلاق رجعی
۳۳۴۳	احکام رجوع کردن
۳۳۴۳	طلاق خُلَع
۳۳۴۳	طلاق مبارات
۳۳۴۴	احکام متفرقه طلاق
۳۳۴۴	احکام غَصَب
۳۳۴۶	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
۳۳۴۸	احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۳۳۴۸	توضیح
۳۳۴۸	دستور سر بریدن حیوانات
۳۳۴۹	شرایط سر بریدن حیوان
۳۳۴۹	دستور کشتن شتر
۳۳۴۹	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
۳۳۵۰	شکار کردن با سگ شکاری
۳۳۵۱	صید ماهی
۳۳۵۱	صید ملخ
۳۳۵۲	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۳۵۲	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۳۳۵۳	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
۳۳۵۳	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
۳۳۵۳	مستحبات آب آشامیدن
۳۳۵۴	مکروهات آب آشامیدن

۳۳۵۴	احکام نذر و عَهْد
۳۳۵۶	احکام قسم خوردن
۳۳۵۷	حکام وَقْف
۳۳۵۸	احکام وصیت
۳۳۶۱	احکام ارث
۳۳۶۱	احکام ارث
۳۳۶۲	ارث دسته اول
۳۳۶۳	ارث دسته دوم
۳۳۶۴	ارث دسته سوم
۳۳۶۶	ارث زن و شوهر
۳۳۶۷	ملحقات توضیح المسائل
۳۳۶۷	کتاب امر به معروف و نهی از منکر
۳۳۶۷	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۳۳۶۸	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۳۳۷۰	مسائل دفاع
۳۳۷۱	بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است
۳۳۷۱	سفته
۳۳۷۳	سرقفلی
۳۳۷۳	معاملات بانکی
۳۳۷۴	بیمه
۳۳۷۵	بخت‌آزمایی
۳۳۷۶	تَلْقِیح
۳۳۷۶	تشریح و پیوند
۳۳۷۷	خاتمه

۳۳۷۸	احکام درباره تقلید
۳۳۷۸	احکام درباره تقلید
۳۳۷۹	درباره وضو
۳۳۷۹	درباره مسجد
۳۳۷۹	درباره وقت نماز و روزه
۳۳۷۹	بعض مسائل نماز
۳۳۸۰	احکام نماز
۳۳۸۰	مسائل روزه
۳۳۸۰	بعض احکام روزه
۳۳۸۱	بعض احکام نماز جماعت
۳۳۸۱	بعض احکام نماز مسافر
۳۳۸۲	نماز مسافر
۳۳۸۲	بعض مسائل خمس
۳۳۸۳	احکام خمس
۳۳۸۳	بخش اول
۳۳۸۵	بخش دوم
۳۳۸۸	بعض احکام معاملات
۳۳۸۸	چند مسأله بانکی
۳۳۸۸	مسائل متفرقه
۳۳۹۰	۷- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (ره)
۳۳۹۰	زندگی نامه
۳۳۹۰	اشاره
۳۳۹۰	آثار
۳۳۹۱	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا



- ۳۳۹۱ ..... مشخصات کتاب
- ۳۳۹۲ ..... توضیح المسائل
- ۳۳۹۲ ..... احکام تقلید
- ۳۳۹۲ ..... تقلید
- ۳۳۹۴ ..... احکام طهارت
- ۳۳۹۴ ..... آب مطلق و مضاف
- ۳۳۹۴ ..... ۱ - آب کر
- ۳۳۹۵ ..... ۲ - آب قلیل
- ۳۳۹۵ ..... ۳ - آب جاری
- ۳۳۹۶ ..... ۴ - آب باران
- ۳۳۹۷ ..... ۵ - آب چاه
- ۳۳۹۷ ..... احکام آبها
- ۳۳۹۸ ..... احکام تخلی
- ۳۳۹۸ ..... بول و غائط کردن
- ۳۳۹۹ ..... استبرا
- ۳۳۹۹ ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۳۴۰۰ ..... نجاسات
- ۳۴۰۰ ..... نجاسات یازده چیز است
- ۳۴۰۰ ..... ۱ و ۲ - بول و غائط
- ۳۴۰۱ ..... ۳ - منی
- ۳۴۰۱ ..... ۴ - مردار
- ۳۴۰۱ ..... ۵ - خون
- ۳۴۰۲ ..... ۶ و ۷ - سگ و خوک
- ۳۴۰۲ ..... ۸ - کافر

- ۳۴۰۲ - ..... ۹ - شراب
- ۳۴۰۳ - ..... ۱۰ - فقاع
- ۳۴۰۳ - ..... ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار
- ۳۴۰۳ - ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۳۴۰۴ - ..... راه نجس شدن چیز پاک
- ۳۴۰۵ - ..... احکام نجاسات
- ۳۴۰۶ - ..... مطهرات
- ۳۴۰۶ - ..... پاک کننده‌ها یازده چیز است:
- ۳۴۰۶ - ..... ۱ - آب
- ۳۴۰۹ - ..... ۲ - زمین
- ۳۴۱۰ - ..... ۳ - آفتاب
- ۳۴۱۰ - ..... ۴ - استحاله
- ۳۴۱۱ - ..... ۵ - کم شدن دو سم آب انگور
- ۳۴۱۱ - ..... ۶ - انتقال
- ۳۴۱۲ - ..... ۷ - اسلام
- ۳۴۱۲ - ..... ۸ - تبعیت
- ۳۴۱۲ - ..... ۹ - برطرف شدن عین نجاست
- ۳۴۱۳ - ..... ۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار
- ۳۴۱۳ - ..... ۱۱ - غایب شدن مسلمان
- ۳۴۱۴ - ..... ظرفها
- ۳۴۱۴ - ..... احکام ظرفها
- ۳۴۱۴ - ..... وضو
- ۳۴۱۴ - ..... وضو
- ۳۴۱۶ - ..... وضوی ارتماسی

- ۳۴۱۶ ..... دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۳۴۱۷ ..... شرایط وضو
- ۳۴۲۰ ..... احکام وضو
- ۳۴۲۱ ..... اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۳۴۲۲ ..... مبطلات وضو
- ۳۴۲۳ ..... احکام وضوی جبیره ای
- ۳۴۲۴ ..... غسل
- ۳۴۲۴ ..... غسلهای واجب
- ۳۴۲۵ ..... احکام جنابت
- ۳۴۲۶ ..... اعمالی که بر جنب حرام است
- ۳۴۲۶ ..... اعمالی که بر جنب مکروه است
- ۳۴۲۶ ..... غسل جنابت
- ۳۴۲۷ ..... غسل ترتیبی
- ۳۴۲۷ ..... غسل ارتماسی
- ۳۴۲۸ ..... احکام غسل کردن
- ۳۴۲۹ ..... استحاضه
- ۳۴۳۰ ..... احکام استحاضه
- ۳۴۳۳ ..... حیض
- ۳۴۳۴ ..... احکام حیض
- ۳۴۳۶ ..... اقسام زندهای حیض
- ۳۴۳۶ ..... ۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
- ۳۴۳۸ ..... ۲ - صاحب عادت وقتیه
- ۳۴۳۹ ..... ۳ - صاحب عادت عددیه
- ۳۴۴۰ ..... ۴ - مضطربه

- ۳۴۴۰ ..... ۵ - مبتدئه
- ۳۴۴۱ ..... ۶ - ناسیه
- ۳۴۴۱ ..... مسائل متفرقه حیض
- ۳۴۴۲ ..... نفاس
- ۳۴۴۳ ..... غسل مس میت
- ۳۴۴۴ ..... احکام محتضر
- ۳۴۴۵ ..... احکام بعد از مرگ
- ۳۴۴۵ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- ۳۴۴۶ ..... احکام غسل میت
- ۳۴۴۸ ..... احکام حنوط
- ۳۴۴۹ ..... احکام نماز میت
- ۳۴۵۱ ..... احکام دفن
- ۳۴۵۲ ..... مستحبات دفن
- ۳۴۵۳ ..... نماز وحشت
- ۳۴۵۴ ..... نبش قبر
- ۳۴۵۴ ..... غسلهای مستحب
- ۳۴۵۶ ..... تیمم
- ۳۴۵۶ ..... در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد
- ۳۴۵۹ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۳۴۶۰ ..... تیمم بدل از وضو
- ۳۴۶۰ ..... تیمم بدل از غسل
- ۳۴۶۰ ..... احکام تیمم
- ۳۴۶۲ ..... نماز
- ۳۴۶۲ ..... احکام نماز

- ۳۴۶۳ ..... نمازهای واجب
- ۳۴۶۳ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۳۴۶۴ ..... وقت نماز مغرب و عشا
- ۳۴۶۵ ..... وقت نماز صبح
- ۳۴۶۵ ..... احکام وقت نماز
- ۳۴۶۷ ..... نمازهای مستحب
- ۳۴۶۸ ..... وقت نافله های یومیه
- ۳۴۶۸ ..... نماز غفيله
- ۳۴۶۸ ..... احکام قبله
- ۳۴۷۰ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۳۴۷۰ ..... شرایط لباس نمازگزار
- ۳۴۷۴ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۳۴۷۶ ..... مستحبات لباس نمازگزار
- ۳۴۷۶ ..... مکروهات لباس نمازگزار
- ۳۴۷۶ ..... مکان نمازگزار
- ۳۴۷۹ ..... احکام مسجد
- ۳۴۸۰ ..... اذان و اقامه
- ۳۴۸۳ ..... واجبات نماز
- ۳۴۸۳ ..... ارکان نماز
- ۳۴۸۴ ..... نیت
- ۳۴۸۴ ..... تکبیره الاحرام
- ۳۴۸۵ ..... قیام ایستادن
- ۳۴۸۶ ..... قرائت
- ۳۴۹۰ ..... رکوع

- ۳۴۹۱ ..... سجود
- ۳۴۹۵ ..... مستحبات و مکروهات سجده
- ۳۴۹۶ ..... سجده های واجب قرآن
- ۳۴۹۶ ..... تشهد
- ۳۴۹۷ ..... سلام نماز
- ۳۴۹۷ ..... ترتیب
- ۳۴۹۷ ..... موالات
- ۳۴۹۸ ..... قنوت
- ۳۴۹۸ ..... ترجمه نماز
- ۳۵۰۰ ..... تعقیب نماز
- ۳۵۰۰ ..... صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)
- ۳۵۰۰ ..... مبطلات نماز
- ۳۵۰۳ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است
- ۳۵۰۳ ..... مواردی که می شود نماز واجب را شکست
- ۳۵۰۴ ..... شکیات شکیات
- ۳۵۰۴ ..... شکهای باطل
- ۳۵۰۴ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۳۵۰۷ ..... شکهای صحیح
- ۳۵۰۹ ..... نماز احتیاط
- ۳۵۱۱ ..... سجده سهو
- ۳۵۱۲ ..... دستور سجده سهو
- ۳۵۱۳ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۳۵۱۴ ..... کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز
- ۳۵۱۴ ..... نماز مسافر

۳۵۱۵	شرط اول
۳۵۱۵	شرط دوم
۳۵۱۶	شرط سوم
۳۵۱۷	شرط چهارم
۳۵۱۷	شرط پنجم
۳۵۱۸	شرط ششم
۳۵۱۸	شرط هفتم
۳۵۱۹	شرط هشتم
۳۵۲۳	مسائل متفرقه
۳۵۲۴	نماز قضا
۳۵۲۶	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۳۵۲۷	نماز جماعت
۳۵۳۲	احکام جماعت
۳۵۳۳	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۳۵۳۴	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۳۵۳۴	نماز آیات
۳۵۳۵	دستور نماز آیات
۳۵۳۶	نماز عید فطر و قربان
۳۵۳۷	اجیر گرفتن برای نماز
۳۵۳۹	روزه
۳۵۳۹	احکام روزه
۳۵۳۹	نیت
۳۵۴۱	چیزهایی که روزه را باطل می کند
۳۵۴۱	۱ - خوردن و آشامیدن

- ۲ - جماع ..... ۳۵۴۲
- ۳ - استمنا ..... ۳۵۴۲
- ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) ..... ۳۵۴۳
- ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق ..... ۳۵۴۳
- ۶ - فرو بردن سر در آب ..... ۳۵۴۴
- ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۳۵۴۵
- ۸ - اماله کردن ..... ۳۵۴۷
- ۹ - قی کردن ..... ۳۵۴۷
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند ..... ۳۵۴۷
- آنچه برای روزه دار مکروه است ..... ۳۵۴۸
- مواردی که قضا و کفاره واجب است ..... ۳۵۴۸
- کفاره روزه ..... ۳۵۴۸
- جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ..... ۳۵۵۰
- احکام روزه قضا ..... ۳۵۵۱
- احکام روزه مسافر ..... ۳۵۵۳
- کسانی که روزه بر آنان واجب نیست ..... ۳۵۵۴
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۳۵۵۴
- روزه های حرام و مکروه ..... ۳۵۵۵
- روزه های مستحب ..... ۳۵۵۶
- خمس ..... ۳۵۵۶
- احکام خمس ..... ۳۵۵۷
- ۱ - منفعت کسب ..... ۳۵۵۷
- ۲ - معدن ..... ۳۵۶۱
- ۳ - گنج ..... ۳۵۶۱



- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ..... ۳۵۶۲
- ۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می آید ..... ۳۵۶۳
- ۶ - غنیمت ..... ۳۵۶۳
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۳۵۶۴
- زکات ..... ۳۵۶۵
- احکام زکات ..... ۳۵۶۵
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۳۵۶۶
- زکات گندم و جو و خرما و کشمش ..... ۳۵۶۷
- نصاب طلا ..... ۳۵۶۹
- نصاب نقره ..... ۳۵۷۰
- زکات شتر و گاو و گوسفند ..... ۳۵۷۱
- نصاب شتر ..... ۳۵۷۱
- نصاب گاو ..... ۳۵۷۲
- نصاب گوسفند ..... ۳۵۷۲
- مصرف زکات ..... ۳۵۷۳
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۳۵۷۵
- نیت زکات ..... ۳۵۷۶
- مسائل متفرقه زکات ..... ۳۵۷۶
- زکات فطره ..... ۳۵۷۹
- مصرف زکات فطره ..... ۳۵۸۰
- مسائل متفرقه زکات فطره ..... ۳۵۸۱
- حج ..... ۳۵۸۲
- احکام حج ..... ۳۵۸۲
- خرید و فروش ..... ۳۵۸۳

۳۵۸۳	احکام خرید و فروش
۳۵۸۴	معاملات مکروه
۳۵۸۴	معاملات حرام
۳۵۸۷	شرایط فروشنده و خریدار
۳۵۸۸	شرایط جنس و عوض آن
۳۵۸۹	صیغه خرید و فروش
۳۵۸۹	خرید و فروش میوه ها
۳۵۸۹	نقد و نسیه
۳۵۹۰	معامله سلف
۳۵۹۰	شرایط معامله سلف
۳۵۹۱	احکام معامله سلف
۳۵۹۱	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۳۵۹۱	مواردی که می توان معامله را به هم زد
۳۵۹۴	مسائل متفرقه
۳۵۹۴	احکام شرکت
۳۵۹۶	صلح
۳۵۹۶	احکام صلح
۳۵۹۷	اجاره
۳۵۹۷	احکام اجاره
۳۵۹۸	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۳۵۹۹	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۳۶۰۰	مسائل متفرقه اجاره
۳۶۰۲	جعاله
۳۶۰۲	احکام جعاله

- ۳۶۰۳ ..... مزارعه
- ۳۶۰۳ ..... احکام مزارعه
- ۳۶۰۵ ..... مساقات
- ۳۶۰۵ ..... احکام مساقات
- ۳۶۰۶ ..... کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند
- ۳۶۰۶ ..... احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۳۶۰۶ ..... وکالت
- ۳۶۰۶ ..... احکام وکالت
- ۳۶۰۸ ..... قرض
- ۳۶۰۸ ..... احکام قرض
- ۳۶۰۹ ..... حواله دادن
- ۳۶۰۹ ..... احکام حواله دادن
- ۳۶۱۰ ..... رهن
- ۳۶۱۱ ..... احکام رهن
- ۳۶۱۱ ..... ضامن شدن
- ۳۶۱۱ ..... احکام ضامن شدن
- ۳۶۱۲ ..... کفالت
- ۳۶۱۲ ..... احکام کفالت
- ۳۶۱۳ ..... ودیعه
- ۳۶۱۳ ..... احکام ودیعه
- ۳۶۱۶ ..... نکاح
- ۳۶۱۶ ..... احکام نکاح
- ۳۶۱۶ ..... احکام عقد
- ۳۶۱۶ ..... دستور خواندن عقد دائم

- ۳۶۱۷ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۳۶۱۷ ..... شرایط عقد
- ۳۶۱۸ ..... عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد
- ۳۶۱۹ ..... عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است
- ۳۶۲۱ ..... احکام عقد دائم
- ۳۶۲۱ ..... متعه یا عقد غیر دائم
- ۳۶۲۲ ..... احکام نگاه کردن
- ۳۶۲۳ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۳۶۲۴ ..... احکام شیر دادن
- ۳۶۲۶ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۳۶۲۷ ..... آداب شیر دادن
- ۳۶۲۸ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۳۶۲۸ ..... طلاق
- ۳۶۲۹ ..... احکام طلاق
- ۳۶۳۰ ..... عده طلاق
- ۳۶۳۰ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۳۶۳۱ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۳۶۳۱ ..... احکام رجوع کردن
- ۳۶۳۲ ..... طلاق خلع
- ۳۶۳۲ ..... طلاق مبارات
- ۳۶۳۳ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۳۶۳۳ ..... غضب
- ۳۶۳۴ ..... احکام غضب
- ۳۶۳۵ ..... مالی که انسان آن را پیدا می کند

- ۳۶۳۵ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۳۶۳۷ ..... سر بریدن و شکار نمودن حیوانات
- ۳۶۳۷ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۳۶۳۸ ..... دستور سر بریدن حیوان
- ۳۶۳۸ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۳۶۳۹ ..... دستور کشتن شتر
- ۳۶۳۹ ..... مکروهات سر بریدن حیوان
- ۳۶۴۰ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۳۶۴۱ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۳۶۴۲ ..... صید ماهی
- ۳۶۴۲ ..... صید ملخ
- ۳۶۴۳ ..... خوردنیها و آشامیدنیها
- ۳۶۴۳ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۳۶۴۴ ..... مستحبات غذا خوردن
- ۳۶۴۵ ..... مکروهات غذا خوردن
- ۳۶۴۶ ..... مستحبات آب آشامیدن
- ۳۶۴۶ ..... نذر و عهد
- ۳۶۴۶ ..... احکام نذر و عهد
- ۳۶۴۸ ..... قسم خوردن
- ۳۶۴۸ ..... احکام قسم خوردن
- ۳۶۴۹ ..... وقف
- ۳۶۴۹ ..... احکام وقف
- ۳۶۵۱ ..... وصیت
- ۳۶۵۱ ..... احکام وصیت

- ارث ..... ۳۶۵۴
- احکام ارث ..... ۳۶۵۴
- ارث دسته اول ..... ۳۶۵۵
- ارث دسته دوم ..... ۳۶۵۶
- ارث دسته سوم ..... ۳۶۵۷
- ارث زن و شوهر ..... ۳۶۵۹
- مسائل متفرقه ارث ..... ۳۶۶۰
- دیه ..... ۳۶۶۲
- احکام دیه ..... ۳۶۶۲
- مسائل متفرقه ..... ۳۶۶۴
- سرقفلی ..... ۳۶۶۶
- چک و سفته ..... ۳۶۶۷
- بیمه ..... ۳۶۶۷
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۳۶۶۸
- مسائل اجتماعی اسلام ..... ۳۶۶۹
- ۸- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره) ..... ۳۶۷۲
- زندگینامه ..... ۳۶۷۲
- مشخصات کتاب ..... ۳۶۷۲
- خلاصه ای از زندگی ..... ۳۶۷۳
- ولادت ..... ۳۶۷۳
- تحصیلات ..... ۳۶۷۳
- جدّیت در تحصیل ..... ۳۶۷۳
- اساتید معظّم له ..... ۳۶۷۳
- تدریس و تألیفات ..... ۳۶۷۴

۳۶۷۴	تذکیر و تعلیم
۳۶۷۵	عبادت
۳۶۷۵	زیارت و توسل
۳۶۷۵	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
۳۶۷۵	مشخصات کتاب
۳۶۷۶	توضیح المسائل
۳۶۷۶	پیشگفتار
۳۶۷۶	معنای احکام
۳۶۷۶	اقسام احکام
۳۶۷۷	آغاز عبادت
۳۶۷۷	بلوغ
۳۶۷۷	علائم بلوغ
۳۶۷۷	استفتاء
۳۶۷۸	نگاهی به دوران پیش از بلوغ
۳۶۷۸	اجتهاد و تقلید
۳۶۷۸	اجتهاد و تقلید
۳۶۷۹	چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم
۳۶۷۹	شرائط مرجع تقلید
۳۶۷۹	راه های شناخت مجتهد اعلم
۳۶۸۰	راه های بدست آوردن فتوای مجتهد
۳۶۸۱	استفتائات
۳۶۸۱	نجاسات
۳۶۸۲	مطهرات
۳۶۸۲	مطهرات

- ۳۶۸۳ ..... اقسام آب
- ۳۶۸۳ ..... آبهای مطلق
- ۳۶۸۳ ..... آب کر
- ۳۶۸۳ ..... آب قلیل
- ۳۶۸۴ ..... آب جاری
- ۳۶۸۴ ..... آب باران
- ۳۶۸۴ ..... آب چاه
- ۳۶۸۴ ..... آب مضاف
- ۳۶۸۴ ..... آب؛ با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند.
- ۳۶۸۶ ..... زمین
- ۳۶۸۶ ..... آفتاب
- ۳۶۸۷ ..... استفتانات
- ۳۶۸۸ ..... وضو
- ۳۶۸۸ ..... وضو
- ۳۶۹۰ ..... شرائط وضو
- ۳۶۹۱ ..... وضوهای واجب و مستحب
- ۳۶۹۱ ..... مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:
- ۳۶۹۱ ..... مبطلات وضو
- ۳۶۹۲ ..... وضوی جیره ای
- ۳۶۹۲ ..... استفتانات
- ۳۶۹۳ ..... غسل
- ۳۶۹۳ ..... غسل های واجب
- ۳۶۹۴ ..... احکام جنابت
- ۳۶۹۵ ..... کارهای حرام بر جنب



- ۳۶۹۵ ..... غسل جنابت
- ۳۶۹۵ ..... غسل ترتیبی
- ۳۶۹۶ ..... غسل ارتماسی
- ۳۶۹۶ ..... احکام غسل
- ۳۶۹۷ ..... غسل‌های اختصاصی بانوان
- ۳۶۹۷ ..... خونهای سه گانه
- ۳۶۹۷ ..... استحاضه
- ۳۶۹۷ ..... اقسام استحاضه
- ۳۷۰۰ ..... حیض
- ۳۷۰۱ ..... اقسام زندهای حائض
- ۳۷۰۲ ..... تعریف صاحب عادت وقتیه
- ۳۷۰۳ ..... احکام حائض
- ۳۷۰۴ ..... نفاس
- ۳۷۰۵ ..... استفتائات
- ۳۷۱۱ ..... غسل میت
- ۳۷۱۱ ..... غسل مس میت
- ۳۷۱۲ ..... غسل‌های مستحب
- ۳۷۱۲ ..... تیمم
- ۳۷۱۲ ..... تیمم
- ۳۷۱۳ ..... چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- ۳۷۱۳ ..... دستور تیمم
- ۳۷۱۳ ..... احکام تیمم
- ۳۷۱۴ ..... نماز
- ۳۷۱۴ ..... تعریف نماز

۳۷۱۴	نمازهای واجب
۳۷۱۴	نمازهای یومیّه
۳۷۱۵	وقت نمازهای یومیّه
۳۷۱۶	احکام اوقات نماز
۳۷۱۶	نمازهای مستحب
۳۷۱۶	نماز شب
۳۷۱۷	روش خواندن نافله شب
۳۷۱۷	نماز غفیله
۳۷۱۸	قبله
۳۷۱۸	پوشاندن بدن در نماز
۳۷۱۸	لباس نماز گزار
۳۷۱۹	مکان نماز گزار
۳۷۱۹	احکام مسجد
۳۷۲۰	اذان و اقامه
۳۷۲۰	اذان و ترجمه
۳۷۲۱	اقامه
۳۷۲۱	واجبات نماز
۳۷۲۲	ارکان نماز
۳۷۲۲	غیر ارکان نماز
۳۷۲۲	نیت
۳۷۲۳	قیام
۳۷۲۳	تکبیره الاحرام
۳۷۲۳	قرائت
۳۷۲۴	رکوع

- ۳۷۲۵ ..... سجود
- ۳۷۲۵ ..... چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
- ۳۷۲۶ ..... سجده واجب قرآن
- ۳۷۲۶ ..... تشهد
- ۳۷۲۷ ..... ترتیب
- ۳۷۲۷ ..... موالات
- ۳۷۲۷ ..... قنوت
- ۳۷۲۸ ..... تعقیبات نماز
- ۳۷۲۸ ..... مبطلات نماز
- ۳۷۲۹ ..... شکیات نماز
- ۳۷۲۹ ..... شکهایی که نباید اعتنا شوند
- ۳۷۳۰ ..... موارد شکستن نماز
- ۳۷۳۰ ..... نماز احتیاط
- ۳۷۳۱ ..... سجده سهو
- ۳۷۳۱ ..... دستور سجده سهو
- ۳۷۳۱ ..... روزه
- ۳۷۳۲ ..... تعریف روزه
- ۳۷۳۲ ..... مبطلات روزه
- ۳۷۳۲ ..... احکام مبطلات روزه
- ۳۷۳۵ ..... کفار روزه
- ۳۷۳۶ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۳۷۳۷ ..... روزه حرام - روزه مستحب
- ۳۷۳۷ ..... استفتانات
- ۳۷۳۸ ..... حج

۳۷۳۸	تعریف حج:
۳۷۳۸	شرائط وجود حج
۳۷۳۹	شرائط مستطیع بودن
۳۷۳۹	استفتائات استطاعت
۳۷۴۰	ازدواج
۳۷۴۰	ازدواج
۳۷۴۰	اقسام عقد
۳۷۴۱	احکام عقد
۳۷۴۱	شرائط عقد
۳۷۴۲	احکام عقد دائم
۳۷۴۳	ازدواجهای حرام
۳۷۴۴	احکام نگاه کردن
۳۷۴۶	استفتائات
۳۷۴۶	مسائل متفرقه ازدواج
۳۷۴۷	احکام شیر دادن
۳۷۴۸	شرائط شیر دادن
۳۷۴۹	مسائل متفرقه شیر دادن
۳۷۴۹	احکام اولاد و حضانت
۳۷۵۰	طلاق
۳۷۵۰	تعریف طلاق
۳۷۵۰	عده طلاق
۳۷۵۱	عده وفات
۳۷۵۱	طلاق بائن
۳۷۵۱	طلاق رجعی

- ۳۷۵۲ ..... طلاق خُلَع
- ۳۷۵۲ ..... طلاق مُبارات
- ۳۷۵۲ ..... مسائل متفرقه طلاق
- ۳۷۵۲ ..... ارث
- ۳۷۵۲ ..... ارث
- ۳۷۵۳ ..... ارث زن و شوهر
- ۳۷۵۳ ..... اشاره
- ۳۷۵۴ ..... به سوی تو
- ۳۷۵۵ ..... از چشمه‌سار ثقلین
- ۳۷۵۵ ..... مسائل جدید
- ۳۷۵۷ ..... ۹- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ وحید خراسانی (دام ظلّه)
- ۳۷۵۷ ..... زندگینامه
- ۳۷۵۷ ..... زندگینامه
- ۳۷۵۷ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۳۷۵۷ ..... مشخصات کتاب
- ۳۷۵۷ ..... اشاره
- ۳۷۵۷ ..... «احکام تقلید»
- ۳۷۵۷ ..... مسأله ۱
- ۳۷۵۸ ..... مسأله ۲
- ۳۷۵۸ ..... مسأله ۳
- ۳۷۵۸ ..... مسأله ۴
- ۳۷۵۹ ..... مسأله ۵
- ۳۷۵۹ ..... مسأله ۶
- ۳۷۵۹ ..... مسأله ۷

- مسأله ۸ ..... ۳۷۵۹
- مسأله ۹ ..... ۳۷۵۹
- مسأله ۱۰ ..... ۳۷۶۰
- مسأله ۱۱ ..... ۳۷۶۰
- مسأله ۱۲ ..... ۳۷۶۰
- مسأله ۱۳ ..... ۳۷۶۰
- مسأله ۱۴ ..... ۳۷۶۰
- «احکام طهارت» ..... ۳۷۶۰
- آب مطلق و آب مضاف ..... ۳۷۶۰
- اشاره ..... ۳۷۶۰
- مسأله ۱۵ ..... ۳۷۶۰
- [اقسام آب مطلق] ..... ۳۷۶۱
- ۱ - آب کز ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۱۶ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۱۷ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۱۸ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۱۹ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۲۰ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۲۱ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۲۲ ..... ۳۷۶۱
- مسأله ۲۳ ..... ۳۷۶۲
- مسأله ۲۴ ..... ۳۷۶۲
- ۲ - آب قلیل ..... ۳۷۶۲
- مسأله ۲۵ ..... ۳۷۶۲

- مسأله ۲۶ ----- ۳۷۶۲
- مسأله ۲۷ ----- ۳۷۶۲
- مسأله ۲۸ ----- ۳۷۶۲
- ۳ - آب جاری ----- ۳۷۶۳
- اشاره ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۲۹ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۰ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۱ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۲ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۳ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۴ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۵ ----- ۳۷۶۳
- مسأله ۳۶ ----- ۳۷۶۳
- ۴ - آب باران ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۳۷ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۳۸ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۳۹ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۴۰ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۴۱ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۴۲ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۴۳ ----- ۳۷۶۴
- مسأله ۴۴ ----- ۳۷۶۵
- ۵ - آب چاه ----- ۳۷۶۵
- مسأله ۴۵ ----- ۳۷۶۵

۳۷۶۵	مسأله ۴۶
۳۷۶۵	احکام آبها
۳۷۶۵	مسأله ۴۷
۳۷۶۵	مسأله ۴۸
۳۷۶۵	مسأله ۴۹
۳۷۶۵	مسأله ۵۰
۳۷۶۶	مسأله ۵۱
۳۷۶۶	مسأله ۵۲
۳۷۶۶	مسأله ۵۳
۳۷۶۶	مسأله ۵۴
۳۷۶۶	مسأله ۵۵
۳۷۶۶	مسأله ۵۶
۳۷۶۶	احکام تخلی
۳۷۶۶	مسأله ۵۷
۳۷۶۷	مسأله ۵۸
۳۷۶۷	مسأله ۵۹
۳۷۶۷	مسأله ۶۰
۳۷۶۷	مسأله ۶۱
۳۷۶۷	مسأله ۶۲
۳۷۶۷	مسأله ۶۳
۳۷۶۷	مسأله ۶۴
۳۷۶۸	مسأله ۶۵
۳۷۶۸	مسأله ۶۶
۳۷۶۸	مسأله ۶۷



- مسأله ۶۸ ..... ۳۷۶۸
- مسأله ۶۹ ..... ۳۷۶۸
- مسأله ۷۰ ..... ۳۷۶۸
- مسأله ۷۱ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۲ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۳ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۴ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۵ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۶ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۷ ..... ۳۷۶۹
- مسأله ۷۸ ..... ۳۷۷۰
- مسئله‌های مستحبات و مکروهات تخلی ..... ۳۷۷۰
- مسأله ۷۹ ..... ۳۷۷۰
- مسأله ۸۰ ..... ۳۷۷۰
- مسأله ۸۱ ..... ۳۷۷۰
- مسأله ۸۲ ..... ۳۷۷۰
- مسأله ۸۳ ..... ۳۷۷۰
- نجاسات ..... ۳۷۷۱
- [نجاسات] ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۴ ..... ۳۷۷۱
- ۱ - ۲ - بول و غائط ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۵ ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۶ ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۷ ..... ۳۷۷۱

- ۳ - منی ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۸ ..... ۳۷۷۱
- ۴ - مُردار ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۸۹ ..... ۳۷۷۱
- مسأله ۹۰ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۱ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۲ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۳ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۴ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۵ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۶ ..... ۳۷۷۲
- ۵ - خون ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۷ ..... ۳۷۷۲
- مسأله ۹۸ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۹۹ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۰ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۱ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۲ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۳ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۴ ..... ۳۷۷۳
- مسأله ۱۰۵ ..... ۳۷۷۳
- ۶ - ۷ - سگ و خوک ..... ۳۷۷۴
- مسأله ۱۰۶ ..... ۳۷۷۴
- ۸ - کافر ..... ۳۷۷۴

۳۷۷۴	مسأله ۱۰۷
۳۷۷۴	مسأله ۱۰۸
۳۷۷۴	مسأله ۱۰۹
۳۷۷۴	مسأله ۱۱۰
۳۷۷۴	مسأله ۱۱۱
۳۷۷۴	۹ - شراب
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۲
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۳
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۴
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۵
۳۷۷۵	۱۰ - فقاغ
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۶
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۷
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۸
۳۷۷۵	مسأله ۱۱۹
۳۷۷۵	مسأله ۱۲۰
۳۷۷۶	مسأله ۱۲۱
۳۷۷۶	راه ثابت شدن نجاست
۳۷۷۶	مسأله ۱۲۲
۳۷۷۶	مسأله ۱۲۳
۳۷۷۶	مسأله ۱۲۴
۳۷۷۶	مسأله ۱۲۵
۳۷۷۷	چیز پاک چگونه نجس می شود
۳۷۷۷	مسأله ۱۲۶

۳۷۷۷	مسأله ۱۲۷
۳۷۷۷	مسأله ۱۲۸
۳۷۷۷	مسأله ۱۲۹
۳۷۷۷	مسأله ۱۳۰
۳۷۷۷	مسأله ۱۳۱
۳۷۷۸	مسأله ۱۳۲
۳۷۷۸	مسأله ۱۳۳
۳۷۷۸	مسأله ۱۳۴
۳۷۷۸	مسأله ۱۳۵
۳۷۷۸	احکام نجاسات
۳۷۷۸	مسأله ۱۳۶
۳۷۷۹	مسأله ۱۳۷
۳۷۷۹	مسأله ۱۳۸
۳۷۷۹	مسأله ۱۳۹
۳۷۷۹	مسأله ۱۴۰
۳۷۷۹	مسأله ۱۴۱
۳۷۷۹	مسأله ۱۴۲
۳۷۷۹	مسأله ۱۴۳
۳۷۸۰	مسأله ۱۴۴
۳۷۸۰	مسأله ۱۴۵
۳۷۸۰	مسأله ۱۴۶
۳۷۸۰	مسأله ۱۴۷
۳۷۸۰	مسأله ۱۴۸
۳۷۸۰	مطهرات

۳۷۸۰	.....	اشاره
۳۷۸۱	.....	مسأله ۱۴۹
۳۷۸۱	.....	۱ - آب
۳۷۸۱	.....	مسأله ۱۵۰
۳۷۸۱	.....	مسأله ۱۵۱
۳۷۸۱	.....	مسأله ۱۵۲
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۳
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۴
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۵
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۶
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۷
۳۷۸۲	.....	مسأله ۱۵۸
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۵۹
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۶۰
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۶۱
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۶۲
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۶۳
۳۷۸۳	.....	مسأله ۱۶۴
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۶۵
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۶۶
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۶۷
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۶۸
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۶۹
۳۷۸۴	.....	مسأله ۱۷۰

۳۷۸۵	مسأله ۱۷۱
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۲
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۳
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۴
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۵
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۶
۳۷۸۵	مسأله ۱۷۷
۳۷۸۶	مسأله ۱۷۸
۳۷۸۶	مسأله ۱۷۹
۳۷۸۶	مسأله ۱۸۰
۳۷۸۶	مسأله ۱۸۱
۳۷۸۶	مسأله ۱۸۲
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۳
۳۷۸۷	۲ - زمین
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۴
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۵
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۶
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۷
۳۷۸۷	مسأله ۱۸۸
۳۷۸۸	مسأله ۱۸۹
۳۷۸۸	مسأله ۱۹۰
۳۷۸۸	مسأله ۱۹۱
۳۷۸۸	۳ - آفتاب
۳۷۸۸	مسأله ۱۹۲

۳۷۸۸	.....	مسأله ۱۹۳
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۴
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۵
۳۷۸۹	.....	۴ - استحاله
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۶
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۷
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۸
۳۷۸۹	.....	۵ - انقلاب
۳۷۸۹	.....	مسأله ۱۹۹
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۰
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۱
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۲
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۳
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۴
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۵
۳۷۹۰	.....	مسأله ۲۰۶
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۰۷
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۰۸
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۰۹
۳۷۹۱	.....	۶ - انتقال
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۱۰
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۱۱
۳۷۹۱	.....	۷ - اسلام
۳۷۹۱	.....	مسأله ۲۱۲

- ۳۷۹۲ ..... مسأله ۲۱۳
- ۳۷۹۲ ..... مسأله ۲۱۴
- ۳۷۹۲ ..... ۸ - تبعیت
- ۳۷۹۲ ..... مسأله ۲۱۵
- ۳۷۹۲ ..... مسأله ۲۱۶
- ۳۷۹۲ ..... مسأله ۲۱۷
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۱۸
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۱۹
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۲۰
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۲۱
- ۳۷۹۳ ..... ۹ - بر طرف شدن عین نجاست
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۲۲
- ۳۷۹۳ ..... مسأله ۲۲۳
- ۳۷۹۴ ..... مسأله ۲۲۴
- ۳۷۹۴ ..... مسأله ۲۲۵
- ۳۷۹۴ ..... ۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار
- ۳۷۹۴ ..... مسأله ۲۲۶
- ۳۷۹۴ ..... ۱۱ - غایب شدن مسلمان
- ۳۷۹۴ ..... مسأله ۲۲۷
- ۳۷۹۵ ..... مسأله ۲۲۸
- ۳۷۹۵ ..... مسأله ۲۲۹
- ۳۷۹۵ ..... مسأله ۲۳۰
- ۳۷۹۵ ..... ۱۲ - رفتن خون متعارف
- ۳۷۹۵ ..... مسأله ۲۳۱



۳۷۹۵	مسأله ۲۳۲
۳۷۹۵	احکام ظرفها
۳۷۹۵	مسأله ۲۳۳
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۴
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۵
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۶
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۷
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۸
۳۷۹۶	مسأله ۲۳۹
۳۷۹۶	مسأله ۲۴۰
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۱
۳۷۹۷	وضو
۳۷۹۷	[وضو]
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۲
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۳
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۴
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۵
۳۷۹۷	مسأله ۲۴۶
۳۷۹۸	مسأله ۲۴۷
۳۷۹۸	مسأله ۲۴۸
۳۷۹۸	مسأله ۲۴۹
۳۷۹۸	مسأله ۲۵۰
۳۷۹۸	مسأله ۲۵۱
۳۷۹۸	مسأله ۲۵۲

۳۷۹۸	مسأله ۲۵۳
۳۷۹۹	مسأله ۲۵۴
۳۷۹۹	مسأله ۲۵۵
۳۷۹۹	مسأله ۲۵۶
۳۷۹۹	مسأله ۲۵۷
۳۷۹۹	مسأله ۲۵۸
۳۸۰۰	مسأله ۲۵۹
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۰
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۱
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۲
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۳
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۴
۳۸۰۰	مسأله ۲۶۵
۳۸۰۱	مسأله ۲۶۶
۳۸۰۱	وضوی ارتماسی
۳۸۰۱	مسأله ۲۶۷
۳۸۰۱	مسأله ۲۶۸
۳۸۰۱	مسأله ۲۶۹
۳۸۰۱	دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۳۸۰۱	مسأله ۲۷۰
۳۸۰۲	شرایط صحت وضو
۳۸۰۲	[شرایط صحیح بودن وضو]
۳۸۰۲	«شرط اول» آن که آب وضو پاک باشد.
۳۸۰۲	«شرط دوم» آن که مطلق باشد.

- مسئله ۲۷۱ ----- ۳۸۰۲
- مسئله ۲۷۲ ----- ۳۸۰۲
- «شرط سوم» آن که آب وضو مباح باشد ، و بنابر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می گیرد نیز مباح باشد. ----- ۳۸۰۲
- مسئله ۲۷۳ ----- ۳۸۰۲
- مسئله ۲۷۴ ----- ۳۸۰۲
- مسئله ۲۷۵ ----- ۳۸۰۲
- مسئله ۲۷۶ ----- ۳۸۰۳
- مسئله ۲۷۷ ----- ۳۸۰۳
- مسئله ۲۷۸ ----- ۳۸۰۳
- «شرط چهارم» آن که ظرف آب وضو مباح باشد. ----- ۳۸۰۳
- «شرط پنجم» آن که ظرف آب وضو بنابر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسئله بعدی ذکر می شود. --- ۳۸۰۳
- مسئله ۲۷۹ ----- ۳۸۰۳
- مسئله ۲۸۰ ----- ۳۸۰۴
- مسئله ۲۸۱ ----- ۳۸۰۴
- «شرط ششم» آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد ، اگر چه آن طهارت به شستن به آب وضو - در صورتی که آب معت ----- ۳۸۰۴
- مسئله ۲۸۲ ----- ۳۸۰۴
- مسئله ۲۸۳ ----- ۳۸۰۴
- مسئله ۲۸۴ ----- ۳۸۰۴
- مسئله ۲۸۵ ----- ۳۸۰۴
- «شرط هفتم» آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد. ----- ۳۸۰۵
- مسئله ۲۸۶ ----- ۳۸۰۵
- مسئله ۲۸۷ ----- ۳۸۰۵
- «شرط هشتم» آن که به قصد قربت و با اخلاص وضو بگیرد ، و مراد از قصد قربت این است که عمل را به قصد آنچه که آن را به خداوند متع ----- ۳۸۰۵
- مسئله ۲۸۸ ----- ۳۸۰۵

«شرط نهم» آن که وضو را به ترتیبی که بیان شد به جا آورد ، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن س

شرط دهم» آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد. ----- ۳۸۰۵

مسئله ۲۸۹ ----- ۳۸۰۵

مسئله ۲۹۰ ----- ۳۸۰۵

مسئله ۲۹۱ ----- ۳۸۰۵

«شرط یازدهم» آن که شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد ، و اگر دیگری او را وضو دهد ، یا در شستن ص

مسئله ۲۹۲ ----- ۳۸۰۶

مسئله ۲۹۳ ----- ۳۸۰۶

«شرط دوازدهم» آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. ----- ۳۸۰۶

مسئله ۲۹۴ ----- ۳۸۰۶

مسئله ۲۹۵ ----- ۳۸۰۶

«شرط سیزدهم» آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. ----- ۳۸۰۶

مسئله ۲۹۶ ----- ۳۸۰۶

مسئله ۲۹۷ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۲۹۸ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۲۹۹ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۳۰۰ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۳۰۱ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۳۰۲ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۳۰۳ ----- ۳۸۰۷

مسئله ۳۰۴ ----- ۳۸۰۸

احکام وضو ----- ۳۸۰۸

[شک در وضو] ----- ۳۸۰۸

مسئله ۳۰۵ ----- ۳۸۰۸

- مسأله ۳۰۶ ----- ۳۸۰۸
- مسأله ۳۰۷ ----- ۳۸۰۸
- مسأله ۳۰۸ ----- ۳۸۰۸
- مسأله ۳۰۹ ----- ۳۸۰۸
- مسأله ۳۱۰ ----- ۳۸۰۸
- مسأله ۳۱۱ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۲ ----- ۳۸۰۹
- [سایر احکام] ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۳ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۴ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۵ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۶ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۷ ----- ۳۸۰۹
- مسأله ۳۱۸ ----- ۳۸۱۰
- مسأله ۳۱۹ ----- ۳۸۱۰
- مسأله ۳۲۰ ----- ۳۸۱۰
- مسأله ۳۲۱ ----- ۳۸۱۰
- چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت ----- ۳۸۱۰
- مسأله ۳۲۲ ----- ۳۸۱۰
- [مس نمودن خط قرآن] ----- ۳۸۱۱
- مسأله ۳۲۳ ----- ۳۸۱۱
- مسأله ۳۲۴ ----- ۳۸۱۱
- مسأله ۳۲۵ ----- ۳۸۱۱
- مسأله ۳۲۶ ----- ۳۸۱۱

- مسأله ۳۲۷ ----- ۳۸۱۱
- مسأله ۳۲۸ ----- ۳۸۱۱
- چیزهایی که وضو را باطل می کند ----- ۳۸۱۲
- مسأله ۳۲۹ ----- ۳۸۱۲
- احکام وضوی جبیره ----- ۳۸۱۲
- اشاره ----- ۳۸۱۲
- مسأله ۳۳۰ ----- ۳۸۱۲
- مسأله ۳۳۱ ----- ۳۸۱۲
- مسأله ۳۳۲ ----- ۳۸۱۳
- مسأله ۳۳۳ ----- ۳۸۱۳
- مسأله ۳۳۴ ----- ۳۸۱۳
- مسأله ۳۳۵ ----- ۳۸۱۳
- مسأله ۳۳۶ ----- ۳۸۱۳
- مسأله ۳۳۷ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۳۸ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۳۹ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۰ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۱ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۲ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۳ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۴ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۵ ----- ۳۸۱۴
- مسأله ۳۴۶ ----- ۳۸۱۵
- مسأله ۳۴۷ ----- ۳۸۱۵

۳۸۱۵	مسئله ۳۴۸
۳۸۱۵	مسئله ۳۴۹
۳۸۱۵	مسئله ۳۵۰
۳۸۱۵	غسلهای واجب
۳۸۱۵	اشاره
۳۸۱۶	احکام جنابت
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۱
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۲
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۳
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۴
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۵
۳۸۱۶	مسئله ۳۵۶
۳۸۱۷	مسئله ۳۵۷
۳۸۱۷	مسئله ۳۵۸
۳۸۱۷	مسئله ۳۵۹
۳۸۱۷	مسئله ۳۶۰
۳۸۱۷	چیزهایی که بر جنب حرام است
۳۸۱۷	مسئله ۳۶۱
۳۸۱۸	مسئله ۳۶۲
۳۸۱۸	غسل جنابت
۳۸۱۸	مسئله ۳۶۳
۳۸۱۸	مسئله ۳۶۴
۳۸۱۸	مسئله ۳۶۵
۳۸۱۹	مسئله ۳۶۶

۳۸۱۹	غسل ترتیبی
۳۸۱۹	مسأله ۳۶۷
۳۸۱۹	مسأله ۳۶۸
۳۸۱۹	مسأله ۳۶۹
۳۸۱۹	مسأله ۳۷۰
۳۸۱۹	مسأله ۳۷۱
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۲
۳۸۲۰	غسل ارتماسی
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۳
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۴
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۵
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۶
۳۸۲۰	مسأله ۳۷۷
۳۸۲۱	احکام غسل کردن
۳۸۲۱	مسأله ۳۷۸
۳۸۲۱	مسأله ۳۷۹
۳۸۲۱	مسأله ۳۸۰
۳۸۲۱	مسأله ۳۸۱
۳۸۲۱	مسأله ۳۸۲
۳۸۲۱	مسأله ۳۸۳
۳۸۲۲	مسأله ۳۸۴
۳۸۲۲	مسأله ۳۸۵
۳۸۲۲	مسأله ۳۸۶
۳۸۲۲	مسأله ۳۸۷



۳۸۲۲	مسأله ۳۸۸
۳۸۲۲	مسأله ۳۸۹
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۰
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۱
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۲
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۳
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۴
۳۸۲۳	مسأله ۳۹۵
۳۸۲۴	مسأله ۳۹۶
۳۸۲۴	مسأله ۳۹۷
۳۸۲۴	استحاضه
۳۸۲۴	اشاره
۳۸۲۴	مسأله ۳۹۸
۳۸۲۴	مسأله ۳۹۹
۳۸۲۴	احکام استحاضه
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۰
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۱
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۲
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۳
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۴
۳۸۲۵	مسأله ۴۰۵
۳۸۲۶	مسأله ۴۰۶
۳۸۲۶	مسأله ۴۰۷
۳۸۲۶	مسأله ۴۰۸

۳۸۲۶	مسأله ۴۰۹
۳۸۲۶	مسأله ۴۱۰
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۱
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۲
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۳
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۴
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۵
۳۸۲۷	مسأله ۴۱۶
۳۸۲۸	مسأله ۴۱۷
۳۸۲۸	مسأله ۴۱۸
۳۸۲۸	مسأله ۴۱۹
۳۸۲۸	مسأله ۴۲۰
۳۸۲۸	مسأله ۴۲۱
۳۸۲۸	مسأله ۴۲۲
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۳
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۴
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۵
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۶
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۷
۳۸۲۹	مسأله ۴۲۸
۳۸۳۰	مسأله ۴۲۹
۳۸۳۰	مسأله ۴۳۰
۳۸۳۰	مسأله ۴۳۱
۳۸۳۰	مسأله ۴۳۲

۳۸۳۰	مسأله ۴۳۳
۳۸۳۰	مسأله ۴۳۴
۳۸۳۱	مسأله ۴۳۵
۳۸۳۱	مسأله ۴۳۶
۳۸۳۱	مسأله ۴۳۷
۳۸۳۱	مسأله ۴۳۸
۳۸۳۱	مسأله ۴۳۹
۳۸۳۱	حیض
۳۸۳۱	اشاره
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۰
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۱
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۲
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۳
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۴
۳۸۳۲	مسأله ۴۴۵
۳۸۳۳	مسأله ۴۴۶
۳۸۳۳	مسأله ۴۴۷
۳۸۳۳	مسأله ۴۴۸
۳۸۳۳	مسأله ۴۴۹
۳۸۳۳	مسأله ۴۵۰
۳۸۳۳	مسأله ۴۵۱
۳۸۳۴	مسأله ۴۵۲
۳۸۳۴	مسأله ۴۵۳
۳۸۳۴	مسأله ۴۵۴

۳۸۳۴	مسأله ۴۵۵
۳۸۳۴	احکام حائض
۳۸۳۴	اشاره
۳۸۳۴	مسأله ۴۵۶
۳۸۳۵	مسأله ۴۵۷
۳۸۳۵	مسأله ۴۵۸
۳۸۳۵	مسأله ۴۵۹
۳۸۳۵	مسأله ۴۶۰
۳۸۳۵	مسأله ۴۶۱
۳۸۳۵	مسأله ۴۶۲
۳۸۳۵	مسأله ۴۶۳
۳۸۳۵	مسأله ۴۶۴
۳۸۳۶	مسأله ۴۶۵
۳۸۳۶	مسأله ۴۶۶
۳۸۳۶	مسأله ۴۶۷
۳۸۳۶	مسأله ۴۶۸
۳۸۳۶	مسأله ۴۶۹
۳۸۳۶	مسأله ۴۷۰
۳۸۳۶	مسأله ۴۷۱
۳۸۳۶	مسأله ۴۷۲
۳۸۳۶	مسأله ۴۷۳
۳۸۳۷	مسأله ۴۷۴
۳۸۳۷	مسأله ۴۷۵
۳۸۳۷	مسأله ۴۷۶

۳۸۳۷	مسأله ۴۷۷
۳۸۳۷	مسأله ۴۷۸
۳۸۳۷	مسأله ۴۷۹
۳۸۳۷	مسأله ۴۸۰
۳۸۳۸	مسأله ۴۸۱
۳۸۳۸	مسأله ۴۸۲
۳۸۳۸	مسأله ۴۸۳
۳۸۳۸	اقسام زنهای حائض
۳۸۳۸	اشاره
۳۸۳۸	مسأله ۴۸۴
۳۸۳۹	۱ - صاحب عادت وقتییه و عددیه
۳۸۳۹	مسأله ۴۸۵
۳۸۳۹	مسأله ۴۸۶
۳۸۳۹	مسأله ۴۸۷
۳۸۴۰	مسأله ۴۸۸
۳۸۴۰	مسأله ۴۸۹
۳۸۴۰	مسأله ۴۹۰
۳۸۴۱	مسأله ۴۹۱
۳۸۴۱	مسأله ۴۹۲
۳۸۴۱	۲ - صاحب عادت وقتییه
۳۸۴۱	مسأله ۴۹۳
۳۸۴۱	مسأله ۴۹۴
۳۸۴۱	مسأله ۴۹۵
۳۸۴۲	مسأله ۴۹۶

- ۳۸۴۲ ..... مسأله ۴۹۷
- ۳۸۴۲ ..... ۳ - صاحب عادت عددیه
- ۳۸۴۲ ..... مسأله ۴۹۸
- ۳۸۴۲ ..... مسأله ۴۹۹
- ۳۸۴۳ ..... ۴ - مضطربه
- ۳۸۴۳ ..... مسأله ۵۰۰
- ۳۸۴۳ ..... مسأله ۵۰۱
- ۳۸۴۳ ..... ۵ - مبتدئه
- ۳۸۴۳ ..... مسأله ۵۰۲
- ۳۸۴۴ ..... مسأله ۵۰۳
- ۳۸۴۴ ..... مسأله ۵۰۴
- ۳۸۴۴ ..... ۶ - ناسیه
- ۳۸۴۴ ..... مسأله ۵۰۵
- ۳۸۴۵ ..... مسائل متفرقه حیض
- ۳۸۴۵ ..... مسأله ۵۰۶
- ۳۸۴۵ ..... مسأله ۵۰۷
- ۳۸۴۵ ..... مسأله ۵۰۸
- ۳۸۴۶ ..... مسأله ۵۰۹
- ۳۸۴۶ ..... مسأله ۵۱۰
- ۳۸۴۶ ..... مسأله ۵۱۱
- ۳۸۴۶ ..... مسأله ۵۱۲
- ۳۸۴۶ ..... مسأله ۵۱۳
- ۳۸۴۶ ..... نفاس
- ۳۸۴۷ ..... مسأله ۵۱۴

۳۸۴۷	مسأله ۵۱۵
۳۸۴۷	مسأله ۵۱۶
۳۸۴۷	مسأله ۵۱۷
۳۸۴۷	مسأله ۵۱۸
۳۸۴۷	مسأله ۵۱۹
۳۸۴۷	مسأله ۵۲۰
۳۸۴۷	مسأله ۵۲۱
۳۸۴۸	مسأله ۵۲۲
۳۸۴۸	مسأله ۵۲۳
۳۸۴۸	مسأله ۵۲۴
۳۸۴۸	مسأله ۵۲۵
۳۸۴۸	مسأله ۵۲۶
۳۸۴۹	غسل مس میت
۳۸۴۹	مسأله ۵۲۷
۳۸۴۹	مسأله ۵۲۸
۳۸۴۹	مسأله ۵۲۹
۳۸۴۹	مسأله ۵۳۰
۳۸۴۹	مسأله ۵۳۱
۳۸۴۹	مسأله ۵۳۲
۳۸۵۰	مسأله ۵۳۳
۳۸۵۰	مسأله ۵۳۴
۳۸۵۰	مسأله ۵۳۵
۳۸۵۰	مسأله ۵۳۶
۳۸۵۰	مسأله ۵۳۷

۳۸۵۰	مسئله ۵۳۸
۳۸۵۰	احکام محتضر
۳۸۵۱	اشاره
۳۸۵۱	مسئله ۵۳۹
۳۸۵۱	مسئله ۵۴۰
۳۸۵۱	مسئله ۵۴۱
۳۸۵۱	مسئله ۵۴۲
۳۸۵۱	مسئله ۵۴۳
۳۸۵۱	مسئله ۵۴۴
۳۸۵۲	مسئله ۵۴۵
۳۸۵۲	مسئله ۵۴۶
۳۸۵۲	احکام بعد از مرگ
۳۸۵۲	مسئله ۵۴۷
۳۸۵۲	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۳۸۵۲	مسئله ۵۴۸
۳۸۵۲	مسئله ۵۴۹
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۰
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۱
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۲
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۳
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۴
۳۸۵۳	مسئله ۵۵۵
۳۸۵۴	کیفیت غسل میت
۳۸۵۴	مسئله ۵۵۶



مسأله ۵۵۷ ..... ۳۸۵۴

مسأله ۵۵۸ ..... ۳۸۵۴

مسأله ۵۵۹ ..... ۳۸۵۴

مسأله ۵۶۰ ..... ۳۸۵۴

مسأله ۵۶۱ ..... ۳۸۵۴

مسأله ۵۶۲ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۳ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۴ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۵ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۶ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۷ ..... ۳۸۵۵

مسأله ۵۶۸ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۶۹ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۰ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۱ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۲ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۳ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۴ ..... ۳۸۵۶

مسأله ۵۷۵ ..... ۳۸۵۷

احکام کفن میت ..... ۳۸۵۷

مسأله ۵۷۶ ..... ۳۸۵۷

مسأله ۵۷۷ ..... ۳۸۵۷

مسأله ۵۷۸ ..... ۳۸۵۷

مسأله ۵۷۹ ..... ۳۸۵۷

۳۸۵۸	مسأله ۵۸۰
۳۸۵۸	مسأله ۵۸۱
۳۸۵۸	مسأله ۵۸۲
۳۸۵۸	مسأله ۵۸۳
۳۸۵۸	مسأله ۵۸۴
۳۸۵۸	مسأله ۵۸۵
۳۸۵۹	مسأله ۵۸۶
۳۸۵۹	مسأله ۵۸۷
۳۸۵۹	مسأله ۵۸۸
۳۸۵۹	مسأله ۵۸۹
۳۸۵۹	احکام حنوط
۳۸۵۹	مسأله ۵۹۰
۳۸۵۹	مسأله ۵۹۱
۳۸۵۹	مسأله ۵۹۲
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۳
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۴
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۵
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۶
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۷
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۸
۳۸۶۰	احکام نماز میت
۳۸۶۰	مسأله ۵۹۹
۳۸۶۱	مسأله ۶۰۰
۳۸۶۱	مسأله ۶۰۱

۳۸۶۱	مسأله ۶۰۲
۳۸۶۱	مسأله ۶۰۳
۳۸۶۱	مسأله ۶۰۴
۳۸۶۱	مسأله ۶۰۵
۳۸۶۲	مسأله ۶۰۶
۳۸۶۲	مسأله ۶۰۷
۳۸۶۲	مسأله ۶۰۸
۳۸۶۲	مسأله ۶۰۹
۳۸۶۲	مسأله ۶۱۰
۳۸۶۲	مسأله ۶۱۱
۳۸۶۲	مسأله ۶۱۲
۳۸۶۳	مسأله ۶۱۳
۳۸۶۳	دستور نماز میت
۳۸۶۳	مسأله ۶۱۴
۳۸۶۳	مسأله ۶۱۵
۳۸۶۴	مسأله ۶۱۶
۳۸۶۴	مستحبات نماز میت
۳۸۶۴	مسأله ۶۱۷
۳۸۶۴	مسأله ۶۱۸
۳۸۶۴	احکام دفن
۳۸۶۴	مسأله ۶۱۹
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۰
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۱
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۲

۳۸۶۵	مسأله ۶۲۳
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۴
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۵
۳۸۶۵	مسأله ۶۲۶
۳۸۶۶	مسأله ۶۲۷
۳۸۶۶	مسأله ۶۲۸
۳۸۶۶	مسأله ۶۲۹
۳۸۶۶	مسأله ۶۳۰
۳۸۶۶	مسأله ۶۳۱
۳۸۶۶	مسأله ۶۳۲
۳۸۶۶	مسأله ۶۳۳
۳۸۶۷	مستحبات دفن
۳۸۶۷	مسأله ۶۳۴
۳۸۶۸	مسأله ۶۳۵
۳۸۶۸	مسأله ۶۳۶
۳۸۶۸	مسأله ۶۳۷
۳۸۶۸	مسأله ۶۳۸
۳۸۶۸	مسأله ۶۳۹
۳۸۶۹	مسأله ۶۴۰
۳۸۶۹	مسأله ۶۴۱
۳۸۶۹	مسأله ۶۴۲
۳۸۶۹	مسأله ۶۴۳
۳۸۶۹	نماز وحشت
۳۸۶۹	مسأله ۶۴۴

۳۸۶۹	مسأله ۶۴۵
۳۸۷۰	مسأله ۶۴۶
۳۸۷۰	نیش قبر
۳۸۷۰	مسأله ۶۴۷
۳۸۷۰	مسأله ۶۴۸
۳۸۷۰	مسأله ۶۴۹
۳۸۷۱	غسلهای مستحب
۳۸۷۱	مسأله ۶۵۰
۳۸۷۲	مسأله ۶۵۱
۳۸۷۲	مسأله ۶۵۲
۳۸۷۲	مسأله ۶۵۳
۳۸۷۲	تیمم
۳۸۷۲	[تیمم بدل از وضو و غسل]
۳۸۷۲	اشاره
۳۸۷۳	اول از موارد تیمم
۳۸۷۳	اشاره
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۴
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۵
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۶
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۷
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۸
۳۸۷۳	مسأله ۶۵۹
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۰
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۱

۳۸۷۴	مسأله ۶۶۲
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۳
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۴
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۵
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۶
۳۸۷۴	مسأله ۶۶۷
۳۸۷۵	مسأله ۶۶۸
۳۸۷۵	مسأله ۶۶۹
۳۸۷۵	مسأله ۶۷۰
۳۸۷۵	دوم از موارد تیمم
۳۸۷۵	مسأله ۶۷۱
۳۸۷۵	مسأله ۶۷۲
۳۸۷۵	مسأله ۶۷۳
۳۸۷۵	مسأله ۶۷۴
۳۸۷۶	مسأله ۶۷۵
۳۸۷۶	سوم از موارد تیمم
۳۸۷۶	مسأله ۶۷۶
۳۸۷۶	مسأله ۶۷۷
۳۸۷۶	مسأله ۶۷۸
۳۸۷۶	مسأله ۶۷۹
۳۸۷۶	مسأله ۶۸۰
۳۸۷۶	چهارم از موارد تیمم
۳۸۷۶	مسأله ۶۸۱
۳۸۷۷	مسأله ۶۸۲

- ۳۸۷۷ ..... پنجم از موارد تیمم
- ۳۸۷۷ ..... مسأله ۶۸۳
- ۳۸۷۷ ..... ششم از موارد تیمم
- ۳۸۷۷ ..... مسأله ۶۸۴
- ۳۸۷۷ ..... هفتم از موارد تیمم
- ۳۸۷۷ ..... مسأله ۶۸۵
- ۳۸۷۷ ..... مسأله ۶۸۶
- ۳۸۷۷ ..... مسأله ۶۸۷
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۸۸
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۸۹
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۹۰
- ۳۸۷۸ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۹۱
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۹۲
- ۳۸۷۸ ..... مسأله ۶۹۳
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۴
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۵
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۶
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۷
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۸
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۶۹۹
- ۳۸۷۹ ..... مسأله ۷۰۰
- ۳۸۸۰ ..... مسأله ۷۰۱
- ۳۸۸۰ ..... مسأله ۷۰۲

۳۸۸۰	مسأله ۷۰۳
۳۸۸۰	مسأله ۷۰۴
۳۸۸۰	مسأله ۷۰۵
۳۸۸۰	مسأله ۷۰۶
۳۸۸۱	دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۳۸۸۱	مسأله ۷۰۷
۳۸۸۱	مسأله ۷۰۸
۳۸۸۱	احکام تیمم
۳۸۸۱	مسأله ۷۰۹
۳۸۸۱	مسأله ۷۱۰
۳۸۸۱	مسأله ۷۱۱
۳۸۸۱	مسأله ۷۱۲
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۳
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۴
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۵
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۶
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۷
۳۸۸۲	مسأله ۷۱۸
۳۸۸۳	مسأله ۷۱۹
۳۸۸۳	مسأله ۷۲۰
۳۸۸۳	مسأله ۷۲۱
۳۸۸۳	مسأله ۷۲۲
۳۸۸۳	مسأله ۷۲۳
۳۸۸۴	مسأله ۷۲۴



۳۸۸۴	مسئله ۷۲۵
۳۸۸۴	مسئله ۷۲۶
۳۸۸۴	مسئله ۷۲۷
۳۸۸۴	مسئله ۷۲۸
۳۸۸۴	مسئله ۷۲۹
۳۸۸۴	مسئله ۷۳۰
۳۸۸۵	مسئله ۷۳۱
۳۸۸۵	مسئله ۷۳۲
۳۸۸۵	مسئله ۷۳۳
۳۸۸۵	مسئله ۷۳۴
۳۸۸۵	«احکام نماز»
۳۸۸۵	اشاره
۳۸۸۷	نمازهای واجب
۳۸۸۷	اشاره
۳۸۸۷	نمازهای واجب یومیّه
۳۸۸۷	اشاره
۳۸۸۷	اشاره
۳۸۸۷	مسئله ۷۳۵
۳۸۸۷	وقت نماز ظهر و عصر
۳۸۸۷	مسئله ۷۳۶
۳۸۸۸	مسئله ۷۳۷
۳۸۸۸	مسئله ۷۳۸
۳۸۸۸	مسئله ۷۳۹
۳۸۸۸	مسئله ۷۴۰

- ۳۸۸۸ ..... وقت نماز مغرب و عشاء
- ۳۸۸۸ ..... مسأله ۷۴۱
- ۳۸۸۸ ..... مسأله ۷۴۲
- ۳۸۸۸ ..... مسأله ۷۴۳
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۴
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۵
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۶
- ۳۸۸۹ ..... وقت نماز صبح
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۷
- ۳۸۸۹ ..... احکام وقت نماز
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۸
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۴۹
- ۳۸۸۹ ..... مسأله ۷۵۰
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۱
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۲
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۳
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۴
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۵
- ۳۸۹۰ ..... مسأله ۷۵۶
- ۳۸۹۱ ..... مسأله ۷۵۷
- ۳۸۹۱ ..... مسأله ۷۵۸
- ۳۸۹۱ ..... مسأله ۷۵۹
- ۳۸۹۱ ..... مسأله ۷۶۰
- ۳۸۹۱ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۱
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۲
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۳
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۴
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۵
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۶
- ۳۸۹۲ ..... مسأله ۷۶۷
- ۳۸۹۳ ..... مسأله ۷۶۸
- ۳۸۹۳ ..... مسأله ۷۶۹
- ۳۸۹۳ ..... نمازهای مستحب
- ۳۸۹۳ ..... مسأله ۷۷۰
- ۳۸۹۳ ..... مسأله ۷۷۱
- ۳۸۹۳ ..... مسأله ۷۷۲
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۳
- ۳۸۹۴ ..... وقت نافله های یومیّه
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۴
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۵
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۶
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۷
- ۳۸۹۴ ..... مسأله ۷۷۸
- ۳۸۹۵ ..... مسأله ۷۷۹
- ۳۸۹۵ ..... مسأله ۷۸۰
- ۳۸۹۵ ..... نماز غفیله
- ۳۸۹۵ ..... مسأله ۷۸۱

۳۸۹۵	احکام قبله
۳۸۹۵	مسئله ۷۸۲
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۳
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۴
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۵
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۶
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۷
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۸
۳۸۹۶	مسئله ۷۸۹
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۰
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۱
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۲
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۳
۳۸۹۷	پوشانیدن بدن در نماز
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۴
۳۸۹۷	مسئله ۷۹۵
۳۸۹۸	مسئله ۷۹۶
۳۸۹۸	مسئله ۷۹۷
۳۸۹۸	مسئله ۷۹۸
۳۸۹۸	مسئله ۷۹۹
۳۸۹۸	مسئله ۸۰۰
۳۸۹۸	مسئله ۸۰۱
۳۸۹۹	مسئله ۸۰۲
۳۸۹۹	مسئله ۸۰۳

شرایط لباس نمازگزار	۳۸۹۹
مسئله ۸۰۴	۳۸۹۹
«شرط اول»	۳۸۹۹
مسئله ۸۰۵	۳۸۹۹
مسئله ۸۰۶	۳۹۰۰
مسئله ۸۰۷	۳۹۰۰
مسئله ۸۰۸	۳۹۰۰
مسئله ۸۰۹	۳۹۰۰
مسئله ۸۱۰	۳۹۰۰
مسئله ۸۱۱	۳۹۰۰
مسئله ۸۱۲	۳۹۰۰
مسئله ۸۱۳	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۴	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۵	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۶	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۷	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۸	۳۹۰۱
مسئله ۸۱۹	۳۹۰۲
مسئله ۸۲۰	۳۹۰۲
«شرط دوم»	۳۹۰۲
مسئله ۸۲۱	۳۹۰۲
مسئله ۸۲۲	۳۹۰۲
مسئله ۸۲۳	۳۹۰۲
مسئله ۸۲۴	۳۹۰۲

- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۲۵
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۲۶
- ۳۹۰۳ ..... «شرط سوم»
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۲۷
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۲۸
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۲۹
- ۳۹۰۳ ..... «شرط چهارم»
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۳۰
- ۳۹۰۳ ..... مسأله ۸۳۱
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۲
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۳
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۴
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۵
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۶
- ۳۹۰۴ ..... «شرط پنجم»
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۷
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۸
- ۳۹۰۴ ..... مسأله ۸۳۹
- ۳۹۰۵ ..... «شرط ششم»
- ۳۹۰۵ ..... مسأله ۸۴۰
- ۳۹۰۵ ..... مسأله ۸۴۱
- ۳۹۰۵ ..... مسأله ۸۴۲
- ۳۹۰۵ ..... مسأله ۸۴۳
- ۳۹۰۵ ..... مسأله ۸۴۴

- مسأله ۸۴۵ ..... ۳۹۰۵
- مسأله ۸۴۶ ..... ۳۹۰۵
- مسأله ۸۴۷ ..... ۳۹۰۵
- مسأله ۸۴۸ ..... ۳۹۰۵
- مسأله ۸۴۹ ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۰ ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۱ ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۲ ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۳ ..... ۳۹۰۶
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۴ ..... ۳۹۰۶
- مسأله ۸۵۵ ..... ۳۹۰۷
- مسأله ۸۵۶ ..... ۳۹۰۷
- مسأله ۸۵۷ ..... ۳۹۰۷
- مسأله ۸۵۸ ..... ۳۹۰۷
- مسأله ۸۵۹ ..... ۳۹۰۷
- مسأله ۸۶۰ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۱ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۲ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۳ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۴ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۵ ..... ۳۹۰۸
- مسأله ۸۶۶ ..... ۳۹۰۹
- مسأله ۸۶۷ ..... ۳۹۰۹

- مسأله ۸۶۸ ..... ۳۹۰۹
- مسأله ۸۶۹ ..... ۳۹۰۹
- مسأله ۸۷۰ ..... ۳۹۰۹
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ..... ۳۹۰۹
- مسأله ۸۷۱ ..... ۳۹۰۹
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ..... ۳۹۱۰
- مسأله ۸۷۲ ..... ۳۹۱۰
- مکان نمازگزار ..... ۳۹۱۰
- اشاره ..... ۳۹۱۰
- «شرط اول» ..... ۳۹۱۰
- اشاره ..... ۳۹۱۰
- مسأله ۸۷۳ ..... ۳۹۱۰
- مسأله ۸۷۴ ..... ۳۹۱۰
- مسأله ۸۷۵ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۷۶ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۷۷ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۷۸ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۷۹ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۸۰ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۸۱ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۸۲ ..... ۳۹۱۱
- مسأله ۸۸۳ ..... ۳۹۱۲
- مسأله ۸۸۴ ..... ۳۹۱۲
- مسأله ۸۸۵ ..... ۳۹۱۲



- ۳۹۱۲ ..... مسأله ۸۸۶
- ۳۹۱۲ ..... «شرط دوم»
- ۳۹۱۲ ..... مسأله ۸۸۷
- ۳۹۱۲ ..... مسأله ۸۸۸
- ۳۹۱۲ ..... مسأله ۸۸۹
- ۳۹۱۳ ..... «شرط سوم»
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۰
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۱
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۲
- ۳۹۱۳ ..... «شرط چهارم»
- ۳۹۱۳ ..... اشاره
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۳
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۴
- ۳۹۱۳ ..... «شرط پنجم»
- ۳۹۱۳ ..... مسأله ۸۹۵
- ۳۹۱۴ ..... «شرط ششم»
- ۳۹۱۴ ..... اشاره
- ۳۹۱۴ ..... مسأله ۸۹۶
- ۳۹۱۴ ..... مسأله ۸۹۷
- ۳۹۱۴ ..... «شرط هفتم»
- ۳۹۱۴ ..... اشاره
- ۳۹۱۴ ..... مسأله ۸۹۸
- ۳۹۱۴ ..... مسأله ۸۹۹
- ۳۹۱۵ ..... مسأله ۹۰۰

- مسأله ۹۰۱ ..... ۳۹۱۵
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۲ ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۳ ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۴ ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۵ ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۶ ..... ۳۹۱۵
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۷ ..... ۳۹۱۵
- مسأله ۹۰۸ ..... ۳۹۱۶
- احکام مسجد ..... ۳۹۱۶
- مسأله ۹۰۹ ..... ۳۹۱۶
- مسأله ۹۱۰ ..... ۳۹۱۶
- مسأله ۹۱۱ ..... ۳۹۱۶
- مسأله ۹۱۲ ..... ۳۹۱۶
- مسأله ۹۱۳ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۴ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۵ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۶ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۷ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۸ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۱۹ ..... ۳۹۱۷
- مسأله ۹۲۰ ..... ۳۹۱۸
- مسأله ۹۲۱ ..... ۳۹۱۸

۳۹۱۸	مسأله ۹۲۲
۳۹۱۸	مسأله ۹۲۳
۳۹۱۸	مسأله ۹۲۴
۳۹۱۹	اذان و اقامه
۳۹۱۹	مسأله ۹۲۵
۳۹۱۹	مسأله ۹۲۶
۳۹۱۹	مسأله ۹۲۷
۳۹۱۹	مسأله ۹۲۸
۳۹۱۹	مسأله ۹۲۹
۳۹۲۰	مسأله ۹۳۰
۳۹۲۰	مسأله ۹۳۱
۳۹۲۰	مسأله ۹۳۲
۳۹۲۰	مسأله ۹۳۳
۳۹۲۰	مسأله ۹۳۴
۳۹۲۱	مسأله ۹۳۵
۳۹۲۱	مسأله ۹۳۶
۳۹۲۱	مسأله ۹۳۷
۳۹۲۱	مسأله ۹۳۸
۳۹۲۱	مسأله ۹۳۹
۳۹۲۱	مسأله ۹۴۰
۳۹۲۲	مسأله ۹۴۱
۳۹۲۲	مسأله ۹۴۲
۳۹۲۲	مسأله ۹۴۳
۳۹۲۲	مسأله ۹۴۴

۳۹۲۲	مسأله ۹۴۵
۳۹۲۲	مسأله ۹۴۶
۳۹۲۳	مسأله ۹۴۷
۳۹۲۳	مسأله ۹۴۸
۳۹۲۳	مسأله ۹۴۹
۳۹۲۳	مسأله ۹۵۰
۳۹۲۳	واجبات نماز
۳۹۲۳	اشاره
۳۹۲۳	مسأله ۹۵۱
۳۹۲۴	نیت
۳۹۲۴	مسأله ۹۵۲
۳۹۲۴	مسأله ۹۵۳
۳۹۲۴	مسأله ۹۵۴
۳۹۲۴	مسأله ۹۵۵
۳۹۲۴	مسأله ۹۵۶
۳۹۲۵	تکبیرة الاحرام
۳۹۲۵	مسأله ۹۵۷
۳۹۲۵	مسأله ۹۵۸
۳۹۲۵	مسأله ۹۵۹
۳۹۲۵	مسأله ۹۶۰
۳۹۲۵	مسأله ۹۶۱
۳۹۲۵	مسأله ۹۶۲
۳۹۲۵	مسأله ۹۶۳
۳۹۲۶	مسأله ۹۶۴

۳۹۲۶	مسأله ۹۶۵
۳۹۲۶	مسأله ۹۶۶
۳۹۲۶	قیام (ایستادن)
۳۹۲۶	مسأله ۹۶۷
۳۹۲۶	مسأله ۹۶۸
۳۹۲۶	مسأله ۹۶۹
۳۹۲۶	مسأله ۹۷۰
۳۹۲۶	مسأله ۹۷۱
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۲
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۳
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۴
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۵
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۶
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۷
۳۹۲۷	مسأله ۹۷۸
۳۹۲۸	مسأله ۹۷۹
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۰
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۱
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۲
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۳
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۴
۳۹۲۸	مسأله ۹۸۵
۳۹۲۹	مسأله ۹۸۶
۳۹۲۹	قرائت

۳۹۲۹	مسئله ۹۸۷
۳۹۲۹	مسئله ۹۸۸
۳۹۲۹	مسئله ۹۸۹
۳۹۲۹	مسئله ۹۹۰
۳۹۲۹	مسئله ۹۹۱
۳۹۲۹	مسئله ۹۹۲
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۳
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۴
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۵
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۶
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۷
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۸
۳۹۳۰	مسئله ۹۹۹
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۰
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۱
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۲
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۳
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۴
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۵
۳۹۳۱	مسئله ۱۰۰۶
۳۹۳۲	مسئله ۱۰۰۷
۳۹۳۲	مسئله ۱۰۰۸
۳۹۳۲	مسئله ۱۰۰۹
۳۹۳۲	مسئله ۱۰۱۰

۳۹۳۲	.....	مسأله ۱۰۱۱
۳۹۳۲	.....	مسأله ۱۰۱۲
۳۹۳۲	.....	مسأله ۱۰۱۳
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۴
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۵
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۶
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۷
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۸
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۱۹
۳۹۳۳	.....	مسأله ۱۰۲۰
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۱
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۲
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۳
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۴
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۵
۳۹۳۴	.....	مسأله ۱۰۲۶
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۲۷
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۲۸
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۲۹
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۳۰
۳۹۳۵	.....	رکوع
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۳۱
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۳۲
۳۹۳۵	.....	مسأله ۱۰۳۳

۳۹۳۵	مسئله ۱۰۳۴
۳۹۳۵	مسئله ۱۰۳۵
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۳۶
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۳۷
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۳۸
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۳۹
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۴۰
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۴۱
۳۹۳۶	مسئله ۱۰۴۲
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۳
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۴
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۵
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۶
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۷
۳۹۳۷	مسئله ۱۰۴۸
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۴۹
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۰
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۱
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۲
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۳
۳۹۳۸	سجود
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۴
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۵
۳۹۳۸	مسئله ۱۰۵۶



۳۹۳۹	مسئله ۱۰۵۷
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۵۸
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۵۹
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۶۰
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۶۱
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۶۲
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۶۳
۳۹۳۹	مسئله ۱۰۶۴
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۶۵
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۶۶
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۶۷
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۶۸
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۶۹
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۷۰
۳۹۴۰	مسئله ۱۰۷۱
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۲
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۳
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۴
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۵
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۶
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۷
۳۹۴۱	مسئله ۱۰۷۸
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۷۹
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۰

۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۱
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۲
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۳
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۴
۳۹۴۲	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۳۹۴۲	مسئله ۱۰۸۵
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۸۶
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۸۷
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۸۸
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۸۹
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۹۰
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۹۱
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۹۲
۳۹۴۳	مسئله ۱۰۹۳
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۴
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۵
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۶
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۷
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۸
۳۹۴۴	مسئله ۱۰۹۹
۳۹۴۴	مستحبات و مکروهات سجده
۳۹۴۴	مسئله ۱۱۰۰
۳۹۴۵	مسئله ۱۱۰۱
۳۹۴۵	سجده واجب قرآن

۳۹۴۵	مسأله ۱۱۰۲
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۳
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۴
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۵
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۶
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۷
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۸
۳۹۴۶	تشهد
۳۹۴۶	مسأله ۱۱۰۹
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۰
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۱
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۲
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۳
۳۹۴۷	سلام نماز
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۴
۳۹۴۷	مسأله ۱۱۱۵
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۱۶
۳۹۴۸	ترتیب
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۱۷
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۱۸
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۱۹
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۲۰
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۲۱
۳۹۴۸	مسأله ۱۱۲۲

۳۹۴۹	موالات
۳۹۴۹	مسأله ۱۱۲۳
۳۹۴۹	مسأله ۱۱۲۴
۳۹۴۹	مسأله ۱۱۲۵
۳۹۴۹	[مستحبات نماز]
۳۹۴۹	قنوت
۳۹۴۹	مسأله ۱۱۲۶
۳۹۴۹	مسأله ۱۱۲۷
۳۹۵۰	مسأله ۱۱۲۸
۳۹۵۰	مسأله ۱۱۲۹
۳۹۵۰	مسأله ۱۱۳۰
۳۹۵۰	ترجمه نماز
۳۹۵۰	اشاره
۳۹۵۲	مسأله ۱۱۳۱
۳۹۵۲	مسأله ۱۱۳۲
۳۹۵۲	صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
۳۹۵۲	مسأله ۱۱۳۳
۳۹۵۲	مسأله ۱۱۳۴
۳۹۵۲	مبطلات نماز
۳۹۵۲	مسأله ۱۱۳۵
۳۹۵۳	(اول)
۳۹۵۳	(دوم)
۳۹۵۳	اشاره
۳۹۵۳	مسأله ۱۱۳۶

۳۹۵۳	.....	مسأله ۱۱۳۷
۳۹۵۳	.....	مسأله ۱۱۳۸
۳۹۵۳	.....	(سوم)
۳۹۵۳	.....	اشاره
۳۹۵۳	.....	مسأله ۱۱۳۹
۳۹۵۴	.....	(چهارم)
۳۹۵۴	.....	(پنجم)
۳۹۵۴	.....	اشاره
۳۹۵۴	.....	مسأله ۱۱۴۰
۳۹۵۴	.....	(ششم)
۳۹۵۴	.....	اشاره
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۱
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۲
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۳
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۴
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۵
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۶
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۷
۳۹۵۵	.....	مسأله ۱۱۴۸
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۴۹
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۰
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۱
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۲
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۳

۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۴
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۵
۳۹۵۶	.....	مسأله ۱۱۵۶
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۵۷
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۵۸
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۵۹
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۶۰
۳۹۵۷	.....	(هشتم)
۳۹۵۷	.....	(نهم)
۳۹۵۷	.....	اشاره
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۶۱
۳۹۵۷	.....	مسأله ۱۱۶۲
۳۹۵۸	.....	(دهم)
۳۹۵۸	.....	اشاره
۳۹۵۸	.....	مسأله ۱۱۶۳
۳۹۵۸	.....	(یازدهم)
۳۹۵۸	.....	(دوازدهم)
۳۹۵۸	.....	اشاره
۳۹۵۸	.....	مسأله ۱۱۶۴
۳۹۵۸	.....	احکام جماعت
۳۹۵۹	.....	مسأله ۱۴۶۸
۳۹۵۹	.....	مسأله ۱۴۶۹
۳۹۵۹	.....	مسأله ۱۴۷۰
۳۹۵۹	.....	مسأله ۱۴۷۱

۳۹۵۹	مسأله ۱۴۷۲
۳۹۵۹	مسأله ۱۴۷۳
۳۹۵۹	مسأله ۱۴۷۴
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۷۵
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۷۶
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۷۷
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۷۸
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۷۹
۳۹۶۰	مسأله ۱۴۸۰
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۱
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۲
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۳
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۴
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۵
۳۹۶۱	مسأله ۱۴۸۶
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۸۷
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۸۸
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۸۹
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۹۰
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۹۱
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۹۲
۳۹۶۲	مسأله ۱۴۹۳
۳۹۶۳	مسأله ۱۴۹۴
۳۹۶۳	مسأله ۱۴۹۵

۳۹۶۳	مسئله ۱۴۹۶
۳۹۶۳	مسئله ۱۴۹۷
۳۹۶۳	مسئله ۱۴۹۸
۳۹۶۳	مسئله ۱۴۹۹
۳۹۶۴	مسئله ۱۵۰۰
۳۹۶۴	مسئله ۱۵۰۱
۳۹۶۴	مسئله ۱۵۰۲
۳۹۶۴	مسئله ۱۵۰۳
۳۹۶۴	مسئله ۱۵۰۴
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۰۵
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۰۶
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۰۷
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۰۸
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۰۹
۳۹۶۵	مسئله ۱۵۱۰
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۱
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۲
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۳
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۴
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۵
۳۹۶۶	مسئله ۱۵۱۶
۳۹۶۷	مسئله ۱۵۱۷
۳۹۶۷	مسئله ۱۵۱۸
۳۹۶۷	مسئله ۱۵۱۹



۳۹۶۷	مسأله ۱۵۲۰
۳۹۶۷	مسأله ۱۵۲۱
۳۹۶۷	مسأله ۱۵۲۲
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۳
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۴
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۵
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۶
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۷
۳۹۶۸	مسأله ۱۵۲۸
۳۹۶۹	مسأله ۱۵۲۹
۳۹۶۹	مسأله ۱۵۳۰
۳۹۶۹	مسأله ۱۵۳۱
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۲
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۳
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۴
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۵
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۶
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۷
۳۹۷۰	مسأله ۱۵۳۸
۳۹۷۱	مسأله ۱۵۳۹
۳۹۷۱	مسأله ۱۵۴۰
۳۹۷۱	مسأله ۱۵۴۱
۳۹۷۱	مسأله ۱۵۴۲
۳۹۷۱	مسأله ۱۵۴۳

۳۹۷۱	.....	مسأله ۱۵۴۴
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۴۵
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۴۶
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۴۷
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۴۸
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۴۹
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۵۰
۳۹۷۲	.....	مسأله ۱۵۵۱
۳۹۷۳	.....	مسأله ۱۵۵۲
۳۹۷۳	.....	مسأله ۱۵۵۳
۳۹۷۳	.....	مسأله ۱۵۵۴
۳۹۷۳	.....	مسأله ۱۵۵۵
۳۹۷۳	.....	مسأله ۱۵۵۶
۳۹۷۴	.....	مسأله ۱۵۵۷
۳۹۷۴	.....	چیزهایی که در نماز مکروه است
۳۹۷۴	.....	مسأله ۱۱۶۵
۳۹۷۴	.....	مسأله ۱۱۶۶
۳۹۷۴	.....	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۳۹۷۴	.....	مسأله ۱۱۶۷
۳۹۷۴	.....	مسأله ۱۱۶۸
۳۹۷۵	.....	مسأله ۱۱۶۹
۳۹۷۵	.....	مسأله ۱۱۷۰
۳۹۷۵	.....	مسأله ۱۱۷۱
۳۹۷۵	.....	مسأله ۱۱۷۲

۳۹۷۵	شکایات
۳۹۷۵	اشاره
۳۹۷۵	شکهای باطل کننده
۳۹۷۵	مسأله ۱۱۷۳
۳۹۷۶	مسأله ۱۱۷۴
۳۹۷۶	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۳۹۷۶	مسأله ۱۱۷۵
۳۹۷۶	۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است
۳۹۷۶	مسأله ۱۱۷۶
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۷۷
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۷۸
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۷۹
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۸۰
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۸۱
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۸۲
۳۹۷۷	مسأله ۱۱۸۳
۳۹۷۸	مسأله ۱۱۸۴
۳۹۷۸	مسأله ۱۱۸۵
۳۹۷۸	مسأله ۱۱۸۶
۳۹۷۸	۲ - شک بعد از سلام
۳۹۷۸	مسأله ۱۱۸۷
۳۹۷۸	۳ - شک بعد از وقت
۳۹۷۹	مسأله ۱۱۸۸
۳۹۷۹	مسأله ۱۱۸۹

- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۰ - مسأله
- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۱ - مسأله
- ۳۹۷۹ ..... ۴ - شک کثیرالشک
- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۲ - مسأله
- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۳ - مسأله
- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۴ - مسأله
- ۳۹۷۹ ..... ۱۱۹۵ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۱۱۹۶ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۱۱۹۷ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۱۱۹۸ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۱۱۹۹ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۵ - شک امام و مأموم
- ۳۹۸۰ ..... ۱۲۰۰ - مسأله
- ۳۹۸۰ ..... ۶ - شک در نماز مستحبی
- ۳۹۸۰ ..... ۱۲۰۱ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۲ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۳ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۴ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۵ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۶ - مسأله
- ۳۹۸۱ ..... شکهای صحیح
- ۳۹۸۱ ..... ۱۲۰۷ - مسأله
- ۳۹۸۲ ..... ۱۲۰۸ - مسأله
- ۳۹۸۲ ..... ۱۲۰۹ - مسأله

۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۰
۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۱
۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۲
۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۳
۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۴
۳۹۸۳	مسأله ۱۲۱۵
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۱۶
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۱۷
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۱۸
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۱۹
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۲۰
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۲۱
۳۹۸۴	مسأله ۱۲۲۲
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۳
۳۹۸۵	نماز احتیاط
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۴
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۵
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۶
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۷
۳۹۸۵	مسأله ۱۲۲۸
۳۹۸۶	مسأله ۱۲۲۹
۳۹۸۶	مسأله ۱۲۳۰
۳۹۸۶	مسأله ۱۲۳۱
۳۹۸۶	مسأله ۱۲۳۲

۳۹۸۶	مسأله ۱۲۳۳
۳۹۸۶	مسأله ۱۲۳۴
۳۹۸۷	مسأله ۱۲۳۵
۳۹۸۷	مسأله ۱۲۳۶
۳۹۸۷	مسأله ۱۲۳۷
۳۹۸۷	مسأله ۱۲۳۸
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۳۹
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۴۰
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۴۱
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۴۲
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۴۳
۳۹۸۸	مسأله ۱۲۴۴
۳۹۸۸	سجده سهو
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۴۵
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۴۶
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۴۷
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۴۸
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۴۹
۳۹۸۹	مسأله ۱۲۵۰
۳۹۹۰	مسأله ۱۲۵۱
۳۹۹۰	مسأله ۱۲۵۲
۳۹۹۰	مسأله ۱۲۵۳
۳۹۹۰	مسأله ۱۲۵۴
۳۹۹۰	مسأله ۱۲۵۵

۳۹۹۰	.....	مسأله ۱۲۵۶
۳۹۹۰	.....	مسأله ۱۲۵۷
۳۹۹۱	.....	مسأله ۱۲۵۸
۳۹۹۱	.....	دستور سجده سهو
۳۹۹۱	.....	مسأله ۱۲۵۹
۳۹۹۱	.....	قضای سجده و تشهد فراموش شده
۳۹۹۱	.....	مسأله ۱۲۶۰
۳۹۹۱	.....	مسأله ۱۲۶۱
۳۹۹۱	.....	مسأله ۱۲۶۲
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۳
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۴
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۵
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۶
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۷
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۸
۳۹۹۲	.....	مسأله ۱۲۶۹
۳۹۹۳	.....	مسأله ۱۲۷۰
۳۹۹۳	.....	مسأله ۱۲۷۱
۳۹۹۳	.....	کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز
۳۹۹۳	.....	مسأله ۱۲۷۲
۳۹۹۳	.....	مسأله ۱۲۷۳
۳۹۹۳	.....	مسأله ۱۲۷۴
۳۹۹۴	.....	مسأله ۱۲۷۵
۳۹۹۴	.....	مسأله ۱۲۷۶

۳۹۹۴	مسأله ۱۲۷۷
۳۹۹۴	مسأله ۱۲۷۸
۳۹۹۴	مسأله ۱۲۷۹
۳۹۹۴	مسأله ۱۲۸۰
۳۹۹۵	نماز مسافر
۳۹۹۵	[شرایط شکسته به جا آوردن نماز]
۳۹۹۵	اشاره
۳۹۹۵	شرط اول
۳۹۹۵	اشاره
۳۹۹۵	مسأله ۱۲۸۱
۳۹۹۵	مسأله ۱۲۸۲
۳۹۹۵	مسأله ۱۲۸۳
۳۹۹۵	مسأله ۱۲۸۴
۳۹۹۵	مسأله ۱۲۸۵
۳۹۹۶	مسأله ۱۲۸۶
۳۹۹۶	مسأله ۱۲۸۷
۳۹۹۶	مسأله ۱۲۸۸
۳۹۹۶	مسأله ۱۲۸۹
۳۹۹۶	شرط دوم:
۳۹۹۶	اشاره
۳۹۹۶	مسأله ۱۲۹۰
۳۹۹۷	مسأله ۱۲۹۱
۳۹۹۷	مسأله ۱۲۹۲
۳۹۹۷	مسأله ۱۲۹۳



- ۳۹۹۷ ..... مسأله ۱۲۹۴
- ۳۹۹۷ ..... مسأله ۱۲۹۵
- ۳۹۹۷ ..... شرط سوم
- ۳۹۹۷ ..... اشاره
- ۳۹۹۷ ..... مسأله ۱۲۹۶
- ۳۹۹۸ ..... مسأله ۱۲۹۷
- ۳۹۹۸ ..... مسأله ۱۲۹۸
- ۳۹۹۸ ..... مسأله ۱۲۹۹
- ۳۹۹۸ ..... مسأله ۱۳۰۰
- ۳۹۹۸ ..... مسأله ۱۳۰۱
- ۳۹۹۸ ..... شرط چهارم
- ۳۹۹۸ ..... اشاره
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۲
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۳
- ۳۹۹۹ ..... شرط پنجم
- ۳۹۹۹ ..... اشاره
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۴
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۵
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۶
- ۳۹۹۹ ..... مسأله ۱۳۰۷
- ۴۰۰۰ ..... مسأله ۱۳۰۸
- ۴۰۰۰ ..... مسأله ۱۳۰۹
- ۴۰۰۰ ..... مسأله ۱۳۱۰
- ۴۰۰۰ ..... مسأله ۱۳۱۱

- ۴۰۰ ..... مسأله ۱۳۱۲
- ۴۰۰ ..... مسأله ۱۳۱۳
- ۴۰۰ ..... شرط ششم
- ۴۰۰ ..... اشاره
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۴
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۵
- ۴۰۰۱ ..... شرط هفتم
- ۴۰۰۱ ..... اشاره
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۶
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۷
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۸
- ۴۰۰۱ ..... مسأله ۱۳۱۹
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۰
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۱
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۲
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۳
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۴
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۵
- ۴۰۰۲ ..... مسأله ۱۳۲۶
- ۴۰۰۲ ..... شرط هشتم
- ۴۰۰۲ ..... اشاره
- ۴۰۰۳ ..... مسأله ۱۳۲۷
- ۴۰۰۳ ..... مسأله ۱۳۲۸
- ۴۰۰۳ ..... مسأله ۱۳۲۹

۴۰۰۳	مسئله ۱۳۳۰
۴۰۰۳	مسئله ۱۳۳۱
۴۰۰۳	مسئله ۱۳۳۲
۴۰۰۳	مسئله ۱۳۳۳
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۴
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۵
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۶
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۷
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۸
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۳۹
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۴۰
۴۰۰۴	مسئله ۱۳۴۱
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۲
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۳
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۴
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۵
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۶
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۷
۴۰۰۵	مسئله ۱۳۴۸
۴۰۰۶	مسئله ۱۳۴۹
۴۰۰۶	مسئله ۱۳۵۰
۴۰۰۶	مسئله ۱۳۵۱
۴۰۰۶	مسئله ۱۳۵۲
۴۰۰۶	مسئله ۱۳۵۳

- مسأله ۱۳۵۴ ..... ۴۰۰۶
- مسأله ۱۳۵۵ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۵۶ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۵۷ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۵۸ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۵۹ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۶۰ ..... ۴۰۰۷
- مسأله ۱۳۶۱ ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۲ ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۳ ..... ۴۰۰۸
- مسائل متفرقه نماز مسافر ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۴ ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۵ ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۶ ..... ۴۰۰۸
- مسأله ۱۳۶۷ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۶۸ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۶۹ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۷۰ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۷۱ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۷۲ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۷۳ ..... ۴۰۰۹
- مسأله ۱۳۷۴ ..... ۴۰۱۰
- مسأله ۱۳۷۵ ..... ۴۰۱۰
- مسأله ۱۳۷۶ ..... ۴۰۱۰

- مسأله ۱۳۷۷ ..... ۴۰۱۰
- نماز قضا ..... ۴۰۱۰
- مسأله ۱۳۷۸ ..... ۴۰۱۰
- مسأله ۱۳۷۹ ..... ۴۰۱۰
- مسأله ۱۳۸۰ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۱ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۲ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۳ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۴ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۵ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۶ ..... ۴۰۱۱
- مسأله ۱۳۸۷ ..... ۴۰۱۲
- مسأله ۱۳۸۸ ..... ۴۰۱۲
- مسأله ۱۳۸۹ ..... ۴۰۱۲
- مسأله ۱۳۹۰ ..... ۴۰۱۲
- مسأله ۱۳۹۱ ..... ۴۰۱۳
- مسأله ۱۳۹۲ ..... ۴۰۱۳
- مسأله ۱۳۹۳ ..... ۴۰۱۳
- مسأله ۱۳۹۴ ..... ۴۰۱۳
- مسأله ۱۳۹۵ ..... ۴۰۱۳
- مسأله ۱۳۹۶ ..... ۴۰۱۴
- مسأله ۱۳۹۷ ..... ۴۰۱۴
- نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است ..... ۴۰۱۴
- مسأله ۱۳۹۸ ..... ۴۰۱۴

۴۰۱۴	مسئله ۱۳۹۹
۴۰۱۴	مسئله ۱۴۰۰
۴۰۱۴	مسئله ۱۴۰۱
۴۰۱۴	مسئله ۱۴۰۲
۴۰۱۴	مسئله ۱۴۰۳
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۴
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۵
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۶
۴۰۱۵	نماز جماعت
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۷
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۸
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۰۹
۴۰۱۵	مسئله ۱۴۱۰
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۱
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۲
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۳
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۴
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۵
۴۰۱۶	مسئله ۱۴۱۶
۴۰۱۷	مسئله ۱۴۱۷
۴۰۱۷	مسئله ۱۴۱۸
۴۰۱۷	مسئله ۱۴۱۹
۴۰۱۷	مسئله ۱۴۲۰
۴۰۱۷	مسئله ۱۴۲۱

۴۰۱۷	مسأله ۱۴۲۲
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۳
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۴
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۵
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۶
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۷
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۸
۴۰۱۸	مسأله ۱۴۲۹
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۰
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۱
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۲
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۳
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۴
۴۰۱۹	مسأله ۱۴۳۵
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۳۶
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۳۷
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۳۸
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۳۹
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۴۰
۴۰۲۰	مسأله ۱۴۴۱
۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۲
۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۳
۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۴
۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۵

۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۶
۴۰۲۱	مسأله ۱۴۴۷
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۴۸
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۴۹
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۵۰
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۵۱
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۵۲
۴۰۲۲	مسأله ۱۴۵۳
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۴
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۵
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۶
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۷
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۸
۴۰۲۳	مسأله ۱۴۵۹
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۰
۴۰۲۴	شرایط امام جماعت
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۱
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۲
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۳
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۴
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۵
۴۰۲۴	مسأله ۱۴۶۶
۴۰۲۵	مسأله ۱۴۶۷
۴۰۲۵	«احکام روزه»



۴۰۲۵	.....	اشاره
۴۰۲۵	.....	نیت
۴۰۲۵	.....	مسأله ۱۵۵۸
۴۰۲۵	.....	مسأله ۱۵۵۹
۴۰۲۵	.....	مسأله ۱۵۶۰
۴۰۲۵	.....	مسأله ۱۵۶۱
۴۰۲۶	.....	مسأله ۱۵۶۲
۴۰۲۶	.....	مسأله ۱۵۶۳
۴۰۲۶	.....	مسأله ۱۵۶۴
۴۰۲۶	.....	مسأله ۱۵۶۵
۴۰۲۶	.....	مسأله ۱۵۶۶
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۶۷
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۶۸
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۶۹
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۷۰
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۷۱
۴۰۲۷	.....	مسأله ۱۵۷۲
۴۰۲۸	.....	مسأله ۱۵۷۳
۴۰۲۸	.....	مسأله ۱۵۷۴
۴۰۲۸	.....	مسأله ۱۵۷۵
۴۰۲۸	.....	مسأله ۱۵۷۶
۴۰۲۸	.....	مسأله ۱۵۷۷
۴۰۲۹	.....	مسأله ۱۵۷۸
۴۰۲۹	.....	مسأله ۱۵۷۹

- ۴۰۲۹ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۴۰۲۹ ..... اشاره
- ۴۰۲۹ ..... مسأله ۱۵۸۰
- ۴۰۲۹ ..... ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۴۰۲۹ ..... مسأله ۱۵۸۱
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۲
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۳
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۴
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۵
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۶
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۷
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۸
- ۴۰۳۰ ..... مسأله ۱۵۸۹
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۰
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۱
- ۴۰۳۱ ..... ۲ - جماع
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۲
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۳
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۴
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۵
- ۴۰۳۱ ..... ۳ - استمناء
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۶
- ۴۰۳۱ ..... مسأله ۱۵۹۷
- ۴۰۳۲ ..... مسأله ۱۵۹۸

- مسئله ۱۵۹۹ ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۰ ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۱ ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۲ ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۳ ..... ۴۰۳۲
- ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۴ ..... ۴۰۳۲
- مسئله ۱۶۰۵ ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۰۶ ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۰۷ ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۰۸ ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۰۹ ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۱۰ ..... ۴۰۳۳
- ۵ - رساندن غبار به حلق ..... ۴۰۳۳
- مسئله ۱۶۱۱ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۲ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۳ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۴ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۵ ..... ۴۰۳۴
- ۶ - فرو بردن سر در آب ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۶ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۷ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۸ ..... ۴۰۳۴
- مسئله ۱۶۱۹ ..... ۴۰۳۴

- مسأله ۱۶۲۰ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۱ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۲ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۳ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۴ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۵ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۶ ..... ۴۰۳۵
- ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۷ ..... ۴۰۳۵
- مسأله ۱۶۲۸ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۲۹ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۰ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۱ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۲ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۳ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۴ ..... ۴۰۳۶
- مسأله ۱۶۳۵ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۳۶ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۳۷ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۳۸ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۳۹ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۴۰ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۴۱ ..... ۴۰۳۷
- مسأله ۱۶۴۲ ..... ۴۰۳۷

مسأله ۱۶۴۳	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۴	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۵	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۶	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۷	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۸	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۴۹	.....	۴۰۳۸
مسأله ۱۶۵۰	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۱	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۲	.....	۴۰۳۹
۸ - اماله کردن	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۳	.....	۴۰۳۹
۹ - قی کردن	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۴	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۵	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۶	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۷	.....	۴۰۳۹
مسأله ۱۶۵۸	.....	۴۰۴۰
مسأله ۱۶۵۹	.....	۴۰۴۰
مسأله ۱۶۶۰	.....	۴۰۴۰
احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند	.....	۴۰۴۰
مسأله ۱۶۶۱	.....	۴۰۴۰
مسأله ۱۶۶۲	.....	۴۰۴۰
مسأله ۱۶۶۳	.....	۴۰۴۰

- مسأله ۱۶۶۴ ..... ۴۰۴۱
- آنچه برای روزه دار مکروه است - ..... ۴۰۴۱
- مسأله ۱۶۶۵ ..... ۴۰۴۱
- جایی که قضا و کفاره واجب است ..... ۴۰۴۱
- مسأله ۱۶۶۶ ..... ۴۰۴۱
- مسأله ۱۶۶۷ ..... ۴۰۴۱
- کفاره روزه ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۶۸ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۶۹ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۷۰ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۷۱ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۷۲ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۷۳ ..... ۴۰۴۲
- مسأله ۱۶۷۴ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۷۵ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۷۶ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۷۷ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۷۸ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۷۹ ..... ۴۰۴۳
- مسأله ۱۶۸۰ ..... ۴۰۴۴
- مسأله ۱۶۸۱ ..... ۴۰۴۴
- مسأله ۱۶۸۲ ..... ۴۰۴۴
- مسأله ۱۶۸۳ ..... ۴۰۴۴
- مسأله ۱۶۸۴ ..... ۴۰۴۴

۴۰۴۴	مسئله ۱۶۸۵
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۸۶
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۸۷
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۸۸
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۸۹
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۹۰
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۹۱
۴۰۴۵	مسئله ۱۶۹۲
۴۰۴۶	مسئله ۱۶۹۳
۴۰۴۶	مسئله ۱۶۹۴
۴۰۴۶	مسئله ۱۶۹۵
۴۰۴۶	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۴۰۴۶	مسئله ۱۶۹۶
۴۰۴۷	[سایر احکام]
۴۰۴۷	مسئله ۱۶۹۷
۴۰۴۷	مسئله ۱۶۹۸
۴۰۴۷	مسئله ۱۶۹۹
۴۰۴۷	مسئله ۱۷۰۰
۴۰۴۷	مسئله ۱۷۰۱
۴۰۴۸	احکام روزه قضا
۴۰۴۸	مسئله ۱۷۰۲
۴۰۴۸	مسئله ۱۷۰۳
۴۰۴۸	مسئله ۱۷۰۴
۴۰۴۸	مسئله ۱۷۰۵

۴۰۴۸	مسئله ۱۷۰۶
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۰۷
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۰۸
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۰۹
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۱۰
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۱۱
۴۰۴۹	مسئله ۱۷۱۲
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۳
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۴
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۵
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۶
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۷
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۸
۴۰۵۰	مسئله ۱۷۱۹
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۰
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۱
۴۰۵۱	احکام روزه مسافر
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۲
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۳
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۴
۴۰۵۱	مسئله ۱۷۲۵
۴۰۵۲	مسئله ۱۷۲۶
۴۰۵۲	مسئله ۱۷۲۷
۴۰۵۲	مسئله ۱۷۲۸



۴۰۵۲	مسأله ۱۷۲۹
۴۰۵۲	مسأله ۱۷۳۰
۴۰۵۲	مسأله ۱۷۳۱
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۲
۴۰۵۳	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۳
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۴
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۵
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۶
۴۰۵۳	مسأله ۱۷۳۷
۴۰۵۴	راه ثابت شدن اول ماه
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۳۸
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۳۹
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۴۰
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۴۱
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۴۲
۴۰۵۴	مسأله ۱۷۴۳
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۴
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۵
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۶
۴۰۵۵	روزه های حرام و مکروه
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۷
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۸
۴۰۵۵	مسأله ۱۷۴۹

- مسئله ۱۷۵۰ ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۱ ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۲ ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۳ ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۴ ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۵ ..... ۴۰۵۶
- روزه های مستحب ..... ۴۰۵۶
- مسئله ۱۷۵۶ ..... ۴۰۵۷
- مسئله ۱۷۵۷ ..... ۴۰۵۷
- مسئله ۱۷۵۸ ..... ۴۰۵۸
- «احکام اعتکاف» ..... ۴۰۵۸
- اشاره ..... ۴۰۵۸
- مسئله ۱۷۵۹ ..... ۴۰۵۸
- مسئله ۱۷۶۰ ..... ۴۰۵۸
- مسئله ۱۷۶۱ ..... ۴۰۵۹
- مسئله ۱۷۶۲ ..... ۴۰۵۹
- مسئله ۱۷۶۳ ..... ۴۰۵۹
- مسئله ۱۷۶۴ ..... ۴۰۵۹
- مسئله ۱۷۶۵ ..... ۴۰۵۹
- مسئله ۱۷۶۶ ..... ۴۰۶۰
- مسئله ۱۷۶۷ ..... ۴۰۶۰
- «احکام خمس» ..... ۴۰۶۰
- [محل درآمد خمس] ..... ۴۰۶۰
- اشاره ..... ۴۰۶۰

- مسئله ۱۷۶۸ ..... ۴۰۶۰
- ۱ - منفعت کسب ..... ۴۰۶۰
- مسئله ۱۷۶۹ ..... ۴۰۶۰
- مسئله ۱۷۷۰ ..... ۴۰۶۰
- مسئله ۱۷۷۱ ..... ۴۰۶۰
- مسئله ۱۷۷۲ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۳ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۴ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۵ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۶ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۷ ..... ۴۰۶۱
- مسئله ۱۷۷۸ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۷۹ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۰ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۱ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۲ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۳ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۴ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۵ ..... ۴۰۶۲
- مسئله ۱۷۸۶ ..... ۴۰۶۳
- مسئله ۱۷۸۷ ..... ۴۰۶۳
- مسئله ۱۷۸۸ ..... ۴۰۶۳
- مسئله ۱۷۸۹ ..... ۴۰۶۳
- مسئله ۱۷۹۰ ..... ۴۰۶۳

۴۰۶۳	مسئله ۱۷۹۱
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۲
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۳
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۴
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۵
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۶
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۷
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۸
۴۰۶۴	مسئله ۱۷۹۹
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۰
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۱
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۲
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۳
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۴
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۵
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۶
۴۰۶۵	مسئله ۱۸۰۷
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۰۸
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۰۹
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۱۰
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۱۱
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۱۲
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۱۳
۴۰۶۶	مسئله ۱۸۱۴

- مسئله ۱۸۱۵ ..... ۴۰۶۷
- ۲ - معدن ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۱۶ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۱۷ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۱۸ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۱۹ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۲۰ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۲۱ ..... ۴۰۶۷
- مسئله ۱۸۲۲ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۳ ..... ۴۰۶۸
- ۳ - گنج ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۴ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۵ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۶ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۷ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۸ ..... ۴۰۶۸
- مسئله ۱۸۲۹ ..... ۴۰۶۹
- مسئله ۱۸۳۰ ..... ۴۰۶۹
- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ..... ۴۰۶۹
- مسئله ۱۸۳۱ ..... ۴۰۶۹
- مسئله ۱۸۳۲ ..... ۴۰۶۹
- مسئله ۱۸۳۳ ..... ۴۰۶۹
- مسئله ۱۸۳۴ ..... ۴۰۷۰
- مسئله ۱۸۳۵ ..... ۴۰۷۰

- مسئله ۱۸۳۶ ..... ۴۰۷۰
- ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید ..... ۴۰۷۰
- مسئله ۱۸۳۷ ..... ۴۰۷۰
- مسئله ۱۸۳۸ ..... ۴۰۷۰
- مسئله ۱۸۳۹ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۰ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۱ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۲ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۳ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۴ ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۵ ..... ۴۰۷۱
- ۶ - غنیمت ..... ۴۰۷۱
- مسئله ۱۸۴۶ ..... ۴۰۷۲
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۴۰۷۲
- مسئله ۱۸۴۷ ..... ۴۰۷۲
- مسئله ۱۸۴۸ ..... ۴۰۷۲
- مسئله ۱۸۴۹ ..... ۴۰۷۲
- مسئله ۱۸۵۰ ..... ۴۰۷۲
- مسئله ۱۸۵۱ ..... ۴۰۷۲
- مصرف خمس ..... ۴۰۷۳
- مسئله ۱۸۵۲ ..... ۴۰۷۳
- مسئله ۱۸۵۳ ..... ۴۰۷۳
- مسئله ۱۸۵۴ ..... ۴۰۷۳
- مسئله ۱۸۵۵ ..... ۴۰۷۳

۴۰۷۳	مسئله ۱۸۵۶
۴۰۷۳	مسئله ۱۸۵۷
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۵۸
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۵۹
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۶۰
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۶۱
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۶۲
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۶۳
۴۰۷۴	مسئله ۱۸۶۴
۴۰۷۵	مسئله ۱۸۶۵
۴۰۷۵	مسئله ۱۸۶۶
۴۰۷۵	مسئله ۱۸۶۷
۴۰۷۵	مسئله ۱۸۶۸
۴۰۷۵	مسئله ۱۸۶۹
۴۰۷۶	«احکام زکات»
۴۰۷۶	[محل درآمد زکات]
۴۰۷۶	مسئله ۱۸۷۰
۴۰۷۶	مسئله ۱۸۷۱
۴۰۷۶	شرایط واجب شدن زکات
۴۰۷۶	مسئله ۱۸۷۲
۴۰۷۶	مسئله ۱۸۷۳
۴۰۷۶	مسئله ۱۸۷۴
۴۰۷۷	مسئله ۱۸۷۵
۴۰۷۷	مسئله ۱۸۷۶

۴۰۷۷	مسأله ۱۸۷۷
۴۰۷۷	مسأله ۱۸۷۸
۴۰۷۷	مسأله ۱۸۷۹
۴۰۷۷	مسأله ۱۸۸۰
۴۰۷۸	زکات گندم و جو و خرما و کشمش
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۱
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۲
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۳
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۴
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۵
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۶
۴۰۷۸	مسأله ۱۸۸۷
۴۰۷۹	مسأله ۱۸۸۸
۴۰۷۹	مسأله ۱۸۸۹
۴۰۷۹	مسأله ۱۸۹۰
۴۰۷۹	مسأله ۱۸۹۱
۴۰۷۹	مسأله ۱۸۹۲
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۳
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۴
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۵
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۶
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۷
۴۰۸۰	مسأله ۱۸۹۸
۴۰۸۱	مسأله ۱۸۹۹



۴۰۸۱	مسأله ۱۹۰۰
۴۰۸۱	مسأله ۱۹۰۱
۴۰۸۱	مسأله ۱۹۰۲
۴۰۸۱	مسأله ۱۹۰۳
۴۰۸۱	مسأله ۱۹۰۴
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۰۵
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۰۶
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۰۷
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۰۸
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۰۹
۴۰۸۲	مسأله ۱۹۱۰
۴۰۸۳	مسأله ۱۹۱۱
۴۰۸۳	مسأله ۱۹۱۲
۴۰۸۳	ازکات طلا و نقره]
۴۰۸۳	نصاب طلا و نقره
۴۰۸۳	مسأله ۱۹۱۳
۴۰۸۳	مسأله ۱۹۱۴
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۱۵
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۱۶
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۱۷
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۱۸
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۱۹
۴۰۸۴	مسأله ۱۹۲۰
۴۰۸۵	مسأله ۱۹۲۱

۴۰۸۵	مسأله ۱۹۲۲
۴۰۸۵	مسأله ۱۹۲۳
۴۰۸۵	مسأله ۱۹۲۴
۴۰۸۵	زکات شتر و گاو و گوسفند
۴۰۸۵	اشاره
۴۰۸۵	مسأله ۱۹۲۵
۴۰۸۶	مسأله ۱۹۲۶
۴۰۸۶	نصاب شتر
۴۰۸۶	مسأله ۱۹۲۷
۴۰۸۶	مسأله ۱۹۲۸
۴۰۸۶	نصاب گاو
۴۰۸۶	مسأله ۱۹۲۹
۴۰۸۷	نصاب گوسفند
۴۰۸۷	مسأله ۱۹۳۰
۴۰۸۷	مسأله ۱۹۳۱
۴۰۸۷	مسأله ۱۹۳۲
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۳
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۴
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۵
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۶
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۷
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۸
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۳۹
۴۰۸۸	مسأله ۱۹۴۰

- مسأله ۱۹۴۱ ..... ۴۰۸۹
- مصرف زکات ..... ۴۰۸۹
- مسأله ۱۹۴۲ ..... ۴۰۸۹
- مسأله ۱۹۴۳ ..... ۴۰۸۹
- مسأله ۱۹۴۴ ..... ۴۰۸۹
- مسأله ۱۹۴۵ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۴۶ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۴۷ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۴۸ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۴۹ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۵۰ ..... ۴۰۹۰
- مسأله ۱۹۵۱ ..... ۴۰۹۱
- مسأله ۱۹۵۲ ..... ۴۰۹۱
- مسأله ۱۹۵۳ ..... ۴۰۹۱
- مسأله ۱۹۵۴ ..... ۴۰۹۱
- مسأله ۱۹۵۵ ..... ۴۰۹۱
- مسأله ۱۹۵۶ ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۵۷ ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۵۸ ..... ۴۰۹۲
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۵۹ ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۶۰ ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۶۱ ..... ۴۰۹۲
- مسأله ۱۹۶۲ ..... ۴۰۹۳

۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۳
۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۴
۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۵
۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۶
۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۷
۴۰۹۳	مسأله ۱۹۶۸
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۶۹
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۰
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۱
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۲
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۳
۴۰۹۴	نیت زکات
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۴
۴۰۹۴	مسأله ۱۹۷۵
۴۰۹۵	مسأله ۱۹۷۶
۴۰۹۵	مسأله ۱۹۷۷
۴۰۹۵	مسائل متفرقه زکات
۴۰۹۵	مسأله ۱۹۷۸
۴۰۹۵	مسأله ۱۹۷۹
۴۰۹۵	مسأله ۱۹۸۰
۴۰۹۶	مسأله ۱۹۸۱
۴۰۹۶	مسأله ۱۹۸۲
۴۰۹۶	مسأله ۱۹۸۳
۴۰۹۶	مسأله ۱۹۸۴

۴۰۹۶	مسئله ۱۹۸۵
۴۰۹۶	مسئله ۱۹۸۶
۴۰۹۶	مسئله ۱۹۸۷
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۸۸
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۸۹
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۹۰
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۹۱
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۹۲
۴۰۹۷	مسئله ۱۹۹۳
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۴
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۵
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۶
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۷
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۸
۴۰۹۸	مسئله ۱۹۹۹
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۰
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۱
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۲
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۳
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۴
۴۰۹۹	مسئله ۲۰۰۵
۴۱۰۰	مسئله ۲۰۰۶
۴۱۰۰	مسئله ۲۰۰۷
۴۱۰۰	زکات فطره

۴۱۰۰	..... [احکام]
۴۱۰۰	..... مسأله ۲۰۰۸
۴۱۰۰	..... مسأله ۲۰۰۹
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۰
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۱
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۲
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۳
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۴
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۵
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۶
۴۱۰۱	..... مسأله ۲۰۱۷
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۱۸
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۱۹
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۰
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۱
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۲
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۳
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۴
۴۱۰۲	..... مسأله ۲۰۲۵
۴۱۰۳	..... مسأله ۲۰۲۶
۴۱۰۳	..... مسأله ۲۰۲۷
۴۱۰۳	..... مسأله ۲۰۲۸
۴۱۰۳	..... مسأله ۲۰۲۹
۴۱۰۳	..... مسأله ۲۰۳۰

۴۱۰۳	.....	مصرف زکات فطره
۴۱۰۳	.....	مسأله ۲۰۳۱
۴۱۰۳	.....	مسأله ۲۰۳۲
۴۱۰۳	.....	مسأله ۲۰۳۳
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۴
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۵
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۶
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۷
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۸
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۳۹
۴۱۰۴	.....	مسأله ۲۰۴۰
۴۱۰۵	.....	مسائل متفرقه زکات فطره
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۱
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۲
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۳
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۴
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۵
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۶
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۷
۴۱۰۵	.....	مسأله ۲۰۴۸
۴۱۰۶	.....	مسأله ۲۰۴۹
۴۱۰۶	.....	مسأله ۲۰۵۰
۴۱۰۶	.....	مسأله ۲۰۵۱
۴۱۰۶	.....	مسأله ۲۰۵۲

۴۱۰۶	«احکام حجّ»
۴۱۰۶	مسأله ۲۰۵۳
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۴
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۵
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۶
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۷
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۸
۴۱۰۷	مسأله ۲۰۵۹
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۰
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۱
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۲
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۳
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۴
۴۱۰۸	مسأله ۲۰۶۵
۴۱۰۹	مسأله ۲۰۶۶
۴۱۰۹	مسأله ۲۰۶۷
۴۱۰۹	«احکام امر به معروف و نهی از منکر»
۴۱۰۹	اشاره
۴۱۰۹	مسأله ۲۰۶۸
۴۱۰۹	مسأله ۲۰۶۹
۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۰
۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۱
۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۲
۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۳



۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۴
۴۱۱۰	مسأله ۲۰۷۵
۴۱۱۱	مسأله ۲۰۷۶
۴۱۱۱	مسأله ۲۰۷۷
۴۱۱۱	مسأله ۲۰۷۸
۴۱۱۳	«احکام خرید و فروش»
۴۱۱۳	اشاره
۴۱۱۳	مسأله ۲۰۷۹
۴۱۱۴	مسأله ۲۰۸۰
۴۱۱۴	مسأله ۲۰۸۱
۴۱۱۴	مستحبات خرید و فروش
۴۱۱۴	معاملات مکروه
۴۱۱۴	مسأله ۲۰۸۲
۴۱۱۵	معاملات باطل و حرام
۴۱۱۵	مسأله ۲۰۸۳
۴۱۱۵	مسأله ۲۰۸۴
۴۱۱۶	مسأله ۲۰۸۵
۴۱۱۶	مسأله ۲۰۸۶
۴۱۱۶	مسأله ۲۰۸۷
۴۱۱۶	مسأله ۲۰۸۸
۴۱۱۶	مسأله ۲۰۸۹
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۰
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۱
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۲

۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۳
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۴
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۵
۴۱۱۷	مسأله ۲۰۹۶
۴۱۱۸	مسأله ۲۰۹۷
۴۱۱۸	مسأله ۲۰۹۸
۴۱۱۸	مسأله ۲۰۹۹
۴۱۱۸	مسأله ۲۱۰۰
۴۱۱۹	مسأله ۲۱۰۱
۴۱۱۹	مسأله ۲۱۰۲
۴۱۱۹	مسأله ۲۱۰۳
۴۱۱۹	مسأله ۲۱۰۴
۴۱۱۹	مسأله ۲۱۰۵
۴۱۲۰	مسأله ۲۱۰۶
۴۱۲۰	مسأله ۲۱۰۷
۴۱۲۰	مسأله ۲۱۰۸
۴۱۲۰	شرایط فروشنده و خریدار
۴۱۲۰	مسأله ۲۱۰۹
۴۱۲۰	مسأله ۲۱۱۰
۴۱۲۱	مسأله ۲۱۱۱
۴۱۲۱	مسأله ۲۱۱۲
۴۱۲۱	مسأله ۲۱۱۳
۴۱۲۱	مسأله ۲۱۱۴
۴۱۲۱	مسأله ۲۱۱۵

- مسأله ۲۱۱۶ ..... ۴۱۲۲
- مسأله ۲۱۱۷ ..... ۴۱۲۲
- شرایط جنس و عوض آن ..... ۴۱۲۲
- مسأله ۲۱۱۸ ..... ۴۱۲۲
- مسأله ۲۱۱۹ ..... ۴۱۲۲
- مسأله ۲۱۲۰ ..... ۴۱۲۳
- مسأله ۲۱۲۱ ..... ۴۱۲۳
- مسأله ۲۱۲۲ ..... ۴۱۲۳
- مسأله ۲۱۲۳ ..... ۴۱۲۳
- مسأله ۲۱۲۴ ..... ۴۱۲۳
- صیغه خرید و فروش ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۲۵ ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۲۶ ..... ۴۱۲۴
- خرید و فروش میوه ها ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۲۷ ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۲۸ ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۲۹ ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۳۰ ..... ۴۱۲۴
- مسأله ۲۱۳۱ ..... ۴۱۲۵
- نقد و نسیه ..... ۴۱۲۵
- مسأله ۲۱۳۲ ..... ۴۱۲۵
- مسأله ۲۱۳۳ ..... ۴۱۲۵
- مسأله ۲۱۳۴ ..... ۴۱۲۵
- مسأله ۲۱۳۵ ..... ۴۱۲۵

۴۱۲۶	مسأله ۲۱۳۶
۴۱۲۶	مسأله ۲۱۳۷
۴۱۲۶	معامله سلف
۴۱۲۶	اشاره
۴۱۲۶	مسأله ۲۱۳۸
۴۱۲۶	مسأله ۲۱۳۹
۴۱۲۶	شرایط معامله سلف
۴۱۲۶	مسأله ۲۱۴۰
۴۱۲۷	احکام معامله سلف
۴۱۲۷	مسأله ۲۱۴۱
۴۱۲۷	مسأله ۲۱۴۲
۴۱۲۷	مسأله ۲۱۴۳
۴۱۲۷	مسأله ۲۱۴۴
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۴۵
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۴۶
۴۱۲۸	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۴۷
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۴۸
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۴۹
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۵۰
۴۱۲۸	مسأله ۲۱۵۱
۴۱۲۹	مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند
۴۱۲۹	مسأله ۲۱۵۲
۴۱۳۰	مسأله ۲۱۵۳

۴۱۳۰	مسأله ۲۱۵۴
۴۱۳۰	مسأله ۲۱۵۵
۴۱۳۰	مسأله ۲۱۵۶
۴۱۳۰	مسأله ۲۱۵۷
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۵۸
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۵۹
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۶۰
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۶۱
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۶۲
۴۱۳۱	مسأله ۲۱۶۳
۴۱۳۲	مسأله ۲۱۶۴
۴۱۳۲	مسائل متفرقه خرید و فروش
۴۱۳۲	مسأله ۲۱۶۵
۴۱۳۲	مسأله ۲۱۶۶
۴۱۳۲	مسأله ۲۱۶۷
۴۱۳۳	مسأله ۲۱۶۸
۴۱۳۳	مسأله ۲۱۶۹
۴۱۳۳	«احکام شرکت»
۴۱۳۳	مسأله ۲۱۷۰
۴۱۳۳	مسأله ۲۱۷۱
۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۲
۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۳
۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۴
۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۵

۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۶
۴۱۳۴	مسأله ۲۱۷۷
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۷۸
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۷۹
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۸۰
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۸۱
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۸۲
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۸۳
۴۱۳۵	مسأله ۲۱۸۴
۴۱۳۶	مسأله ۲۱۸۵
۴۱۳۶	مسأله ۲۱۸۶
۴۱۳۶	مسأله ۲۱۸۷
۴۱۳۶	«احکام صلح»
۴۱۳۶	مسأله ۲۱۸۸
۴۱۳۶	مسأله ۲۱۸۹
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۰
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۱
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۲
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۳
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۴
۴۱۳۷	مسأله ۲۱۹۵
۴۱۳۸	مسأله ۲۱۹۶
۴۱۳۸	مسأله ۲۱۹۷
۴۱۳۸	مسأله ۲۱۹۸

۴۱۳۸	مسأله ۲۱۹۹
۴۱۳۸	مسأله ۲۲۰۰
۴۱۳۸	«احکام اجاره»
۴۱۳۸	[احکام]
۴۱۳۸	مسأله ۲۲۰۱
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۲
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۳
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۴
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۵
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۶
۴۱۳۹	مسأله ۲۲۰۷
۴۱۴۰	مسأله ۲۲۰۸
۴۱۴۰	مسأله ۲۲۰۹
۴۱۴۰	مسأله ۲۲۱۰
۴۱۴۰	مسأله ۲۲۱۱
۴۱۴۰	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۴۱۴۱	مسأله ۲۲۱۲
۴۱۴۱	مسأله ۲۲۱۳
۴۱۴۱	مسأله ۲۲۱۴
۴۱۴۱	شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
۴۱۴۱	مسأله ۲۲۱۵
۴۱۴۲	مسأله ۲۲۱۶
۴۱۴۲	مسأله ۲۲۱۷
۴۱۴۲	مسأله ۲۲۱۸

۴۱۴۲	مسأله ۲۲۱۹
۴۱۴۲	مسأله ۲۲۲۰
۴۱۴۲	مسائل متفرقه اجاره
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۱
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۲
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۳
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۴
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۵
۴۱۴۳	مسأله ۲۲۲۶
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۲۷
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۲۸
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۲۹
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۳۰
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۳۱
۴۱۴۴	مسأله ۲۲۳۲
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۳
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۴
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۵
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۶
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۷
۴۱۴۵	مسأله ۲۲۳۸
۴۱۴۶	مسأله ۲۲۳۹
۴۱۴۶	مسأله ۲۲۴۰
۴۱۴۶	مسأله ۲۲۴۱



۴۱۴۶	مسأله ۲۲۴۲
۴۱۴۶	مسأله ۲۲۴۳
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۴
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۵
۴۱۴۷	«احکام جعاله»
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۶
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۷
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۸
۴۱۴۷	مسأله ۲۲۴۹
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۰
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۱
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۲
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۳
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۴
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۵
۴۱۴۸	«احکام مزارعه»
۴۱۴۸	مسأله ۲۲۵۶
۴۱۴۹	مسأله ۲۲۵۷
۴۱۴۹	مسأله ۲۲۵۸
۴۱۵۰	مسأله ۲۲۵۹
۴۱۵۰	مسأله ۲۲۶۰
۴۱۵۰	مسأله ۲۲۶۱
۴۱۵۰	مسأله ۲۲۶۲
۴۱۵۰	مسأله ۲۲۶۳

۴۱۵۱	مسأله ۲۲۶۴
۴۱۵۱	مسأله ۲۲۶۵
۴۱۵۱	«احکام مضاربه»
۴۱۵۱	اشاره
۴۱۵۱	مسأله ۲۲۶۶
۴۱۵۱	مسأله ۲۲۶۷
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۶۸
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۶۹
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۷۰
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۷۱
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۷۲
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۷۳
۴۱۵۲	مسأله ۲۲۷۴
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۷۵
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۷۶
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۷۷
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۷۸
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۷۹
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۸۰
۴۱۵۳	مسأله ۲۲۸۱
۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۲
۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۳
۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۴
۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۵

۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۶
۴۱۵۴	مسأله ۲۲۸۷
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۸۸
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۸۹
۴۱۵۵	«احکام مسابقات و مغارسه»
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۹۰
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۹۱
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۹۲
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۹۳
۴۱۵۵	مسأله ۲۲۹۴
۴۱۵۶	مسأله ۲۲۹۵
۴۱۵۶	مسأله ۲۲۹۶
۴۱۵۶	مسأله ۲۲۹۷
۴۱۵۶	مسأله ۲۲۹۸
۴۱۵۶	مسأله ۲۲۹۹
۴۱۵۶	مسأله ۲۳۰۰
۴۱۵۶	مسأله ۲۳۰۱
۴۱۵۷	مسأله ۲۳۰۲
۴۱۵۷	مسأله ۲۳۰۳
۴۱۵۷	«کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند»
۴۱۵۷	اشاره
۴۱۵۷	مسأله ۲۳۰۴
۴۱۵۸	نشانه بلوغ
۴۱۵۸	اشاره

۴۱۵۸	مسأله ۲۳۰۵
۴۱۵۸	[سایر احکام]
۴۱۵۸	مسأله ۲۳۰۶
۴۱۵۸	مسأله ۲۳۰۷
۴۱۵۸	مسأله ۲۳۰۸
۴۱۵۹	«احکام وکالت»
۴۱۵۹	اشاره
۴۱۵۹	مسأله ۲۳۰۹
۴۱۵۹	مسأله ۲۳۱۰
۴۱۵۹	مسأله ۲۳۱۱
۴۱۵۹	مسأله ۲۳۱۲
۴۱۵۹	مسأله ۲۳۱۳
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۴
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۵
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۶
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۷
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۸
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۱۹
۴۱۶۰	مسأله ۲۳۲۰
۴۱۶۱	مسأله ۲۳۲۱
۴۱۶۱	مسأله ۲۳۲۲
۴۱۶۱	مسأله ۲۳۲۳
۴۱۶۱	مسأله ۲۳۲۴
۴۱۶۱	«احکام قرض»

۴۱۶۱	.....	اشاره
۴۱۶۱	.....	مسأله ۲۳۲۵
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۲۶
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۲۷
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۲۸
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۲۹
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۳۰
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۳۱
۴۱۶۲	.....	مسأله ۲۳۳۲
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۳
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۴
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۵
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۶
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۷
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۸
۴۱۶۳	.....	مسأله ۲۳۳۹
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۰
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۱
۴۱۶۴	.....	«احکام حواله»
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۲
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۳
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۴
۴۱۶۴	.....	مسأله ۲۳۴۵
۴۱۶۵	.....	مسأله ۲۳۴۶

۴۱۶۵	مسأله ۲۳۴۷
۴۱۶۵	مسأله ۲۳۴۸
۴۱۶۵	مسأله ۲۳۴۹
۴۱۶۵	مسأله ۲۳۵۰
۴۱۶۵	مسأله ۲۳۵۱
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۲
۴۱۶۶	«احکام رهن»
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۳
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۴
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۵
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۶
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۷
۴۱۶۶	مسأله ۲۳۵۸
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۵۹
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۶۰
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۶۱
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۶۲
۴۱۶۷	«احکام ضمان»
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۶۳
۴۱۶۷	مسأله ۲۳۶۴
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۶۵
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۶۶
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۶۷
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۶۸

۴۱۶۸	مسأله ۲۳۶۹
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۷۰
۴۱۶۸	مسأله ۲۳۷۱
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۲
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۳
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۴
۴۱۶۹	«احکام کفالت»
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۵
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۶
۴۱۶۹	مسأله ۲۳۷۷
۴۱۷۰	مسأله ۲۳۷۸
۴۱۷۰	مسأله ۲۳۷۹
۴۱۷۰	«احکام ودیعه (امانت)»
۴۱۷۰	مسأله ۲۳۸۰
۴۱۷۰	مسأله ۲۳۸۱
۴۱۷۰	مسأله ۲۳۸۲
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۳
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۴
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۵
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۶
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۷
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۸
۴۱۷۱	مسأله ۲۳۸۹
۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۰

۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۱
۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۲
۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۳
۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۴
۴۱۷۲	مسأله ۲۳۹۵
۴۱۷۳	مسأله ۲۳۹۶
۴۱۷۳	«احکام عاریه»
۴۱۷۳	مسأله ۲۳۹۷
۴۱۷۳	مسأله ۲۳۹۸
۴۱۷۳	مسأله ۲۳۹۹
۴۱۷۳	مسأله ۲۴۰۰
۴۱۷۳	مسأله ۲۴۰۱
۴۱۷۳	مسأله ۲۴۰۲
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۳
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۴
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۵
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۶
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۷
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۸
۴۱۷۴	مسأله ۲۴۰۹
۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۰
۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۱
۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۲
۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۳



۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۴
۴۱۷۵	مسأله ۲۴۱۵
۴۱۷۵	«احکام هبه»
۴۱۷۵	اشاره
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۱۶
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۱۷
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۱۸
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۱۹
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۲۰
۴۱۷۶	مسأله ۲۴۲۱
۴۱۷۷	مسأله ۲۴۲۲
۴۱۷۷	مسأله ۲۴۲۳
۴۱۷۷	مسأله ۲۴۲۴
۴۱۷۷	مسأله ۲۴۲۵
۴۱۷۷	مسأله ۲۴۲۶
۴۱۷۷	«احکام نکاح (از دواج)»
۴۱۷۷	اشاره
۴۱۷۸	احکام عقد
۴۱۷۸	اشاره
۴۱۷۸	مسأله ۲۴۲۷
۴۱۷۸	مسأله ۲۴۲۸
۴۱۷۸	مسأله ۲۴۲۹
۴۱۷۸	مسأله ۲۴۳۰
۴۱۷۸	مسأله ۲۴۳۱

- ۴۱۷۸ ..... دستور خواندن عقد دائم ..... ۲۴۳۲
- ۴۱۷۸ ..... مسأله ۲۴۳۲
- ۴۱۷۹ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم ..... ۲۴۳۳
- ۴۱۷۹ ..... مسأله ۲۴۳۳
- ۴۱۷۹ ..... شرایط عقد ..... ۲۴۳۴
- ۴۱۷۹ ..... مسأله ۲۴۳۴
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۳۵
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۳۶
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۳۷
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۳۸
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۳۹
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۴۰
- ۴۱۸۰ ..... مسأله ۲۴۴۱
- ۴۱۸۱ ..... مسأله ۲۴۴۲
- ۴۱۸۱ ..... مسأله ۲۴۴۳
- ۴۱۸۱ ..... عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقدا را به هم زد ..... ۲۴۴۴
- ۴۱۸۱ ..... مسأله ۲۴۴۴
- ۴۱۸۱ ..... مسأله ۲۴۴۵
- ۴۱۸۱ ..... مسأله ۲۴۴۶
- ۴۱۸۲ ..... مسأله ۲۴۴۷
- ۴۱۸۲ ..... عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ..... ۲۴۴۸
- ۴۱۸۲ ..... مسأله ۲۴۴۸
- ۴۱۸۲ ..... مسأله ۲۴۴۹
- ۴۱۸۲ ..... مسأله ۲۴۵۰

۴۱۸۲	مسئله ۲۴۵۱
۴۱۸۲	مسئله ۲۴۵۲
۴۱۸۲	مسئله ۲۴۵۳
۴۱۸۲	مسئله ۲۴۵۴
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۵۵
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۵۶
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۵۷
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۵۸
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۵۹
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۶۰
۴۱۸۳	مسئله ۲۴۶۱
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۲
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۳
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۴
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۵
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۶
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۷
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۸
۴۱۸۴	مسئله ۲۴۶۹
۴۱۸۵	مسئله ۲۴۷۰
۴۱۸۵	مسئله ۲۴۷۱
۴۱۸۵	مسئله ۲۴۷۲
۴۱۸۵	مسئله ۲۴۷۳
۴۱۸۵	مسئله ۲۴۷۴

۴۱۸۵	مسأله ۲۴۷۵
۴۱۸۵	احکام عقد دائم
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۷۶
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۷۷
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۷۸
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۷۹
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۸۰
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۸۱
۴۱۸۶	مسأله ۲۴۸۲
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۳
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۴
۴۱۸۷	متعہ (ازدواج موقت)
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۵
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۶
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۷
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۸
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۸۹
۴۱۸۷	مسأله ۲۴۹۰
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۱
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۲
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۳
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۴
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۵
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۶

۴۱۸۸	احکام نگاه کردن
۴۱۸۸	مسأله ۲۴۹۷
۴۱۸۹	مسأله ۲۴۹۸
۴۱۸۹	مسأله ۲۴۹۹
۴۱۸۹	مسأله ۲۵۰۰
۴۱۸۹	مسأله ۲۵۰۱
۴۱۸۹	مسأله ۲۵۰۲
۴۱۸۹	مسأله ۲۵۰۳
۴۱۸۹	مسأله ۲۵۰۴
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۰۵
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۰۶
۴۱۹۰	مسائل متفرقه زناشویی
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۰۷
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۰۸
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۰۹
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۱۰
۴۱۹۰	مسأله ۲۵۱۱
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۲
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۳
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۴
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۵
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۶
۴۱۹۱	مسأله ۲۵۱۷
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۱۸

۴۱۹۲	مسأله ۲۵۱۹
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۰
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۱
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۲
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۳
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۴
۴۱۹۲	مسأله ۲۵۲۵
۴۱۹۳	مسأله ۲۵۲۶
۴۱۹۳	مسأله ۲۵۲۷
۴۱۹۳	«احکام شیر دادن»
۴۱۹۳	مسأله ۲۵۲۸
۴۱۹۳	مسأله ۲۵۲۹
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۰
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۱
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۲
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۳
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۴
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۵
۴۱۹۴	مسأله ۲۵۳۶
۴۱۹۵	مسأله ۲۵۳۷
۴۱۹۵	شرایط شیردادنی که عَلت محرم شدن است
۴۱۹۵	مسأله ۲۵۳۸
۴۱۹۵	مسأله ۲۵۳۹
۴۱۹۶	مسأله ۲۵۴۰

۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۱
۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۲
۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۳
۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۴
۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۵
۴۱۹۶	مسئله ۲۵۴۶
۴۱۹۷	مسئله ۲۵۴۷
۴۱۹۷	مسئله ۲۵۴۸
۴۱۹۷	مسئله ۲۵۴۹
۴۱۹۷	مسئله ۲۵۵۰
۴۱۹۷	آداب شیر دادن
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۱
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۲
۴۱۹۸	مسائل متفرقه شیر دادن
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۳
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۴
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۵
۴۱۹۸	مسئله ۲۵۵۶
۴۱۹۹	مسئله ۲۵۵۷
۴۱۹۹	مسئله ۲۵۵۸
۴۱۹۹	مسئله ۲۵۵۹
۴۱۹۹	مسئله ۲۵۶۰
۴۱۹۹	مسئله ۲۵۶۱
۴۲۰۰	«احکام طلاق»

۴۲۰۰	..... [برخی احکام]
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۲
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۳
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۴
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۵
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۶
۴۲۰۰	..... مسأله ۲۵۶۷
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۶۸
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۶۹
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۷۰
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۷۱
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۷۲
۴۲۰۱	..... مسأله ۲۵۷۳
۴۲۰۲	..... عدّه طلاق
۴۲۰۲	..... مسأله ۲۵۷۴
۴۲۰۲	..... مسأله ۲۵۷۵
۴۲۰۲	..... مسأله ۲۵۷۶
۴۲۰۲	..... مسأله ۲۵۷۷
۴۲۰۲	..... مسأله ۲۵۷۸
۴۲۰۳	..... مسأله ۲۵۷۹
۴۲۰۳	..... مسأله ۲۵۸۰
۴۲۰۳	..... عدّه زنی که شوهرش مرده
۴۲۰۳	..... مسأله ۲۵۸۱
۴۲۰۳	..... مسأله ۲۵۸۲



۴۲۰۳	مسأله ۲۵۸۳
۴۲۰۴	مسأله ۲۵۸۴
۴۲۰۴	مسأله ۲۵۸۵
۴۲۰۴	طلاق بائن و طلاق رجعی
۴۲۰۴	مسأله ۲۵۸۶
۴۲۰۴	مسأله ۲۵۸۷
۴۲۰۵	احکام رجوع کردن
۴۲۰۵	مسأله ۲۵۸۸
۴۲۰۵	مسأله ۲۵۸۹
۴۲۰۵	مسأله ۲۵۹۰
۴۲۰۵	مسأله ۲۵۹۱
۴۲۰۵	طلاق خلع
۴۲۰۶	مسأله ۲۵۹۲
۴۲۰۶	مسأله ۲۵۹۳
۴۲۰۶	مسأله ۲۵۹۴
۴۲۰۶	طلاق مبارات
۴۲۰۶	مسأله ۲۵۹۵
۴۲۰۶	مسأله ۲۵۹۶
۴۲۰۷	مسأله ۲۵۹۷
۴۲۰۷	مسأله ۲۵۹۸
۴۲۰۷	مسأله ۲۵۹۹
۴۲۰۷	احکام متفرقه طلاق
۴۲۰۷	مسأله ۲۶۰۰
۴۲۰۷	مسأله ۲۶۰۱

۴۲۰۷	مسأله ۲۶۰۲
۴۲۰۷	مسأله ۲۶۰۳
۴۲۰۸	مسأله ۲۶۰۴
۴۲۰۸	مسأله ۲۶۰۵
۴۲۰۸	مسأله ۲۶۰۶
۴۲۰۸	مسأله ۲۶۰۷
۴۲۰۸	مسأله ۲۶۰۸
۴۲۰۸	«احکام غضب»
۴۲۰۸	اشاره
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۰۹
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۰
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۱
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۲
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۳
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۴
۴۲۰۹	مسأله ۲۶۱۵
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۱۶
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۱۷
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۱۸
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۱۹
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۲۰
۴۲۱۰	مسأله ۲۶۲۱
۴۲۱۱	مسأله ۲۶۲۲
۴۲۱۱	مسأله ۲۶۲۳

مسأله ۲۶۲۴	۴۲۱۱
مسأله ۲۶۲۵	۴۲۱۱
مسأله ۲۶۲۶	۴۲۱۱
مسأله ۲۶۲۷	۴۲۱۲
«احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند»	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۲۸	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۲۹	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۳۰	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۳۱	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۳۲	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۳۳	۴۲۱۲
مسأله ۲۶۳۴	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۳۵	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۳۶	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۳۷	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۳۸	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۳۹	۴۲۱۳
مسأله ۲۶۴۰	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۱	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۲	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۳	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۴	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۵	۴۲۱۴
مسأله ۲۶۴۶	۴۲۱۵

۴۲۱۵	«احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات»
۴۲۱۵	[برخی احکام]
۴۲۱۵	مسأله ۲۶۴۷
۴۲۱۵	مسأله ۲۶۴۸
۴۲۱۵	مسأله ۲۶۴۹
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۰
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۱
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۲
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۳
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۴
۴۲۱۶	دستور سر بریدن حیوان
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۵
۴۲۱۶	مسأله ۲۶۵۶
۴۲۱۷	مسأله ۲۶۵۷
۴۲۱۷	شرایط سربریدن حیوان
۴۲۱۷	مسأله ۲۶۵۸
۴۲۱۸	دستور کشتن شتر
۴۲۱۸	مسأله ۲۶۵۹
۴۲۱۸	مسأله ۲۶۶۰
۴۲۱۸	مسأله ۲۶۶۱
۴۲۱۸	مسأله ۲۶۶۲
۴۲۱۸	چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحب است
۴۲۱۸	مسأله ۲۶۶۳
۴۲۱۹	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

۴۲۱۹	مسأله ۲۶۶۴
۴۲۱۹	احکام شکار کردن با اسلحه
۴۲۱۹	[برخی احکام]
۴۲۱۹	مسأله ۲۶۶۵
۴۲۲۰	مسأله ۲۶۶۶
۴۲۲۰	مسأله ۲۶۶۷
۴۲۲۰	مسأله ۲۶۶۸
۴۲۲۰	مسأله ۲۶۶۹
۴۲۲۰	مسأله ۲۶۷۰
۴۲۲۱	مسأله ۲۶۷۱
۴۲۲۱	مسأله ۲۶۷۲
۴۲۲۱	شکار کردن با سگ شکاری
۴۲۲۱	مسأله ۲۶۷۳
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۴
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۵
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۶
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۷
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۸
۴۲۲۲	صید ماهی
۴۲۲۲	مسأله ۲۶۷۹
۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۰
۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۱
۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۲
۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۳

۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۴
۴۲۲۳	مسأله ۲۶۸۵
۴۲۲۳	صيد ملخ
۴۲۲۴	مسأله ۲۶۸۶
۴۲۲۴	مسأله ۲۶۸۷
۴۲۲۴	«احکام خوردنیها و آشامیدنیها»
۴۲۲۴	اشاره
۴۲۲۴	مسأله ۲۶۸۸
۴۲۲۴	مسأله ۲۶۸۹
۴۲۲۴	[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت ]
۴۲۲۴	مسأله ۲۶۹۰
۴۲۲۵	[سایر احکام]
۴۲۲۵	مسأله ۲۶۹۱
۴۲۲۵	مسأله ۲۶۹۲
۴۲۲۵	مسأله ۲۶۹۳
۴۲۲۵	مسأله ۲۶۹۴
۴۲۲۵	مسأله ۲۶۹۵
۴۲۲۶	مسأله ۲۶۹۶
۴۲۲۶	مسأله ۲۶۹۷
۴۲۲۶	مسأله ۲۶۹۸
۴۲۲۶	مسأله ۲۶۹۹
۴۲۲۷	مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
۴۲۲۷	اشاره
۴۲۲۷	مسأله ۲۷۰۰

- ۴۲۲۸ ..... [مکروهات در غذا خوردن]
- ۴۲۲۸ ..... مسأله ۲۷۰۱
- ۴۲۲۸ ..... [مکروهات در آب نوشیدن]
- ۴۲۲۸ ..... مسأله ۲۷۰۲
- ۴۲۲۸ ..... مسأله ۲۷۰۳
- ۴۲۲۹ ..... «احکام نذر و عهد»
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۴
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۵
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۶
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۷
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۸
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۰۹
- ۴۲۲۹ ..... مسأله ۲۷۱۰
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۱
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۲
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۳
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۴
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۵
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۶
- ۴۲۳۰ ..... مسأله ۲۷۱۷
- ۴۲۳۱ ..... مسأله ۲۷۱۸
- ۴۲۳۱ ..... مسأله ۲۷۱۹
- ۴۲۳۱ ..... مسأله ۲۷۲۰
- ۴۲۳۱ ..... مسأله ۲۷۲۱

۴۲۳۱	مسأله ۲۷۲۲
۴۲۳۱	مسأله ۲۷۲۳
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۴
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۵
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۶
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۷
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۸
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۲۹
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۳۰
۴۲۳۲	مسأله ۲۷۳۱
۴۲۳۳	مسأله ۲۷۳۲
۴۲۳۳	مسأله ۲۷۳۳
۴۲۳۳	«احکام قسم خوردن»
۴۲۳۳	مسأله ۲۷۳۴
۴۲۳۳	مسأله ۲۷۳۵
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۳۶
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۳۷
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۳۸
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۳۹
۴۲۳۴	«احکام وقف»
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۴۰
۴۲۳۴	مسأله ۲۷۴۱
۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۲
۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۳



۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۴
۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۵
۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۶
۴۲۳۵	مسأله ۲۷۴۷
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۴۸
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۴۹
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۵۰
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۵۱
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۵۲
۴۲۳۶	مسأله ۲۷۵۳
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۴
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۵
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۶
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۷
۴۲۳۷	«احکام وصیت»
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۸
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۵۹
۴۲۳۷	مسأله ۲۷۶۰
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۱
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۲
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۳
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۴
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۵
۴۲۳۸	مسأله ۲۷۶۶

۴۲۳۹	مسأله ۲۷۶۷
۴۲۳۹	مسأله ۲۷۶۸
۴۲۳۹	مسأله ۲۷۶۹
۴۲۳۹	مسأله ۲۷۷۰
۴۲۳۹	مسأله ۲۷۷۱
۴۲۳۹	مسأله ۲۷۷۲
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۳
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۴
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۵
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۶
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۷
۴۲۴۰	مسأله ۲۷۷۸
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۷۹
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۸۰
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۸۱
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۸۲
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۸۳
۴۲۴۱	مسأله ۲۷۸۴
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۸۵
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۸۶
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۸۷
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۸۸
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۸۹
۴۲۴۲	مسأله ۲۷۹۰

۴۲۴۳	مسأله ۲۷۹۱
۴۲۴۳	«احکام ارث»
۴۲۴۳	[تقسیم بندی کسانی که به واسطه نسب ارث می برند]
۴۲۴۳	اشاره
۴۲۴۳	مسأله ۲۷۹۲
۴۲۴۳	مسأله ۲۷۹۳
۴۲۴۳	مسأله ۲۷۹۴
۴۲۴۴	ارث طبقه اول
۴۲۴۴	مسأله ۲۷۹۵
۴۲۴۴	مسأله ۲۷۹۶
۴۲۴۴	مسأله ۲۷۹۷
۴۲۴۴	مسأله ۲۷۹۸
۴۲۴۴	مسأله ۲۷۹۹
۴۲۴۴	مسأله ۲۸۰۰
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۱
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۲
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۳
۴۲۴۵	ارث طبقه دوم
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۴
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۵
۴۲۴۵	مسأله ۲۸۰۶
۴۲۴۶	مسأله ۲۸۰۷
۴۲۴۶	مسأله ۲۸۰۸
۴۲۴۶	مسأله ۲۸۰۹

۴۲۴۶	مسأله ۲۸۱۰
۴۲۴۶	مسأله ۲۸۱۱
۴۲۴۶	مسأله ۲۸۱۲
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۳
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۴
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۵
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۶
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۷
۴۲۴۷	مسأله ۲۸۱۸
۴۲۴۸	مسأله ۲۸۱۹
۴۲۴۹	ارث طبقه سوم
۴۲۴۹	مسأله ۲۸۲۰
۴۲۴۹	مسأله ۲۸۲۱
۴۲۴۹	مسأله ۲۸۲۲
۴۲۴۹	مسأله ۲۸۲۳
۴۲۴۹	مسأله ۲۸۲۴
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۲۵
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۲۶
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۲۷
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۲۸
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۲۹
۴۲۵۰	مسأله ۲۸۳۰
۴۲۵۱	مسأله ۲۸۳۱
۴۲۵۱	مسأله ۲۸۳۲

۴۲۵۱	.....	ارث زن و شوهر
۴۲۵۱	.....	مسأله ۲۸۳۳
۴۲۵۱	.....	مسأله ۲۸۳۴
۴۲۵۱	.....	مسأله ۲۸۳۵
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۳۶
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۳۷
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۳۸
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۳۹
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۴۰
۴۲۵۲	.....	مسأله ۲۸۴۱
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۲
۴۲۵۳	.....	مسائل متفرقه ارث
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۳
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۴
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۵
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۶
۴۲۵۳	.....	مسأله ۲۸۴۷
۴۲۵۴	.....	مسأله ۲۸۴۸
۴۲۵۴	.....	ملحقات
۴۲۵۴	.....	«مسائل مربوط به بانکها»
۴۲۵۴	.....	اشاره
۴۲۵۴	.....	مسأله ۲۸۴۹
۴۲۵۴	.....	مسأله ۲۸۵۰
۴۲۵۵	.....	مسأله ۲۸۵۱

- ۴۲۵۵ ..... اعتبارهای بانکی
- ۴۲۵۵ ..... اشاره
- ۴۲۵۶ ..... مسأله ۲۸۵۲
- ۴۲۵۶ ..... مسأله ۲۸۵۳
- ۴۲۵۶ ..... مسأله ۲۸۵۴
- ۴۲۵۷ ..... ضمانت نامه های بانکی
- ۴۲۵۷ ..... اشاره
- ۴۲۵۷ ..... مسأله ۲۸۵۵
- ۴۲۵۷ ..... مسأله ۲۸۵۶
- ۴۲۵۷ ..... مسأله ۲۸۵۷
- ۴۲۵۸ ..... فروش سهام
- ۴۲۵۸ ..... اشاره
- ۴۲۵۸ ..... مسأله ۲۸۵۸
- ۴۲۵۸ ..... مسأله ۲۸۵۹
- ۴۲۵۸ ..... حواله های داخلی و خارجی
- ۴۲۵۸ ..... اشاره
- ۴۲۵۹ ..... مسأله ۲۸۶۰
- ۴۲۵۹ ..... مسأله ۲۸۶۱
- ۴۲۶۰ ..... جایزه های بانکی
- ۴۲۶۰ ..... اشاره
- ۴۲۶۰ ..... مسأله ۲۸۶۲
- ۴۲۶۰ ..... مسأله ۲۸۶۳
- ۴۲۶۱ ..... خرید و فروش ارز (پوله‌های خارجی)
- ۴۲۶۱ ..... مسأله ۲۸۶۴

۴۲۶۱	حسابهای جاری
۴۲۶۱	مسأله ۲۸۶۵
۴۲۶۱	خرید و فروش سفته ها
۴۲۶۱	اشاره
۴۲۶۲	مسأله ۲۸۶۶
۴۲۶۲	مسأله ۲۸۶۷
۴۲۶۲	مسأله ۲۸۶۸
۴۲۶۳	مسأله ۲۸۶۹
۴۲۶۳	کارهای بانکی
۴۲۶۳	«احکام بیمه»
۴۲۶۳	اشاره
۴۲۶۴	مسأله ۲۸۷۰
۴۲۶۴	مسأله ۲۸۷۱
۴۲۶۴	مسأله ۲۸۷۲
۴۲۶۴	مسأله ۲۸۷۳
۴۲۶۵	مسأله ۲۸۷۴
۴۲۶۵	مسأله ۲۸۷۵
۴۲۶۵	مسأله ۲۸۷۶
۴۲۶۵	«احکام سرقتی»
۴۲۶۵	اشاره
۴۲۶۵	مسأله ۲۸۷۷
۴۲۶۶	مسأله ۲۸۷۸
۴۲۶۶	«مسئله‌ای از قاعده الزام»
۴۲۶۶	مسأله ۲۸۷۹

۴۲۶۶	مسأله ۲۸۸۰
۴۲۶۶	مسأله ۲۸۸۱
۴۲۶۷	مسأله ۲۸۸۲
۴۲۶۷	مسأله ۲۸۸۳
۴۲۶۷	مسأله ۲۸۸۴
۴۲۶۷	مسأله ۲۸۸۵
۴۲۶۷	مسأله ۲۸۸۶
۴۲۶۸	مسأله ۲۸۸۷
۴۲۶۸	مسأله ۲۸۸۸
۴۲۶۸	مسأله ۲۸۸۹
۴۲۶۸	مسأله ۲۸۹۰
۴۲۶۸	«احکام تشریح»
۴۲۶۸	مسأله ۲۸۹۱
۴۲۶۹	مسأله ۲۸۹۲
۴۲۶۹	مسأله ۲۸۹۳
۴۲۶۹	مسأله ۲۸۹۴
۴۲۶۹	مسأله ۲۸۹۵
۴۲۶۹	مسأله ۲۸۹۶
۴۲۷۰	مسأله ۲۸۹۷
۴۲۷۰	«احکام تلقیح»
۴۲۷۰	مسأله ۲۸۹۸
۴۲۷۰	مسأله ۲۸۹۹
۴۲۷۰	مسأله ۲۹۰۰
۴۲۷۰	«احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود»



۴۲۷۱	مسأله ۲۹۰۱
۴۲۷۱	مسأله ۲۹۰۲
۴۲۷۱	مسأله ۲۹۰۳
۴۲۷۱	مسأله ۲۹۰۴
۴۲۷۱	مسأله ۲۹۰۵
۴۲۷۱	«مسائلی در نماز و روزه»
۴۲۷۲	مسأله ۲۹۰۶
۴۲۷۲	مسأله ۲۹۰۷
۴۲۷۲	مسأله ۲۹۰۸
۴۲۷۲	مسأله ۲۹۰۹
۴۲۷۲	مسأله ۲۹۱۰
۴۲۷۳	مسأله ۲۹۱۱
۴۲۷۳	مسأله ۲۹۱۲
۴۲۷۳	مسأله ۲۹۱۳
۴۲۷۳	واژه ها و اصطلاحات فقهی
۴۲۷۳	(الف)
۴۲۷۳	اجرة المثل
۴۲۷۳	اجرة المستمی
۴۲۷۴	اجیر
۴۲۷۴	احتلام
۴۲۷۴	احوط
۴۲۷۴	استبراء
۴۲۷۴	تحصیل پاکی از آلودگی و نجاست ، و در چهار مورد بکار می رود
۴۲۷۴	استمناء

- ۴۲۷۴ ..... استیفاء
- ۴۲۷۵ ..... افلاس
- ۴۲۷۵ ..... اعراض از وطن
- ۴۲۷۵ ..... افضاء
- ۴۲۷۵ ..... اسباب اماله
- ۴۲۷۵ ..... الزام کردن
- ۴۲۷۵ ..... امساک
- ۴۲۷۵ ..... اولی
- ۴۲۷۵ ..... اهل کتاب
- ۴۲۷۵ ..... (ب)
- ۴۲۷۶ ..... بالغ
- ۴۲۷۶ ..... بعید نیست
- ۴۲۷۶ ..... (ت)
- ۴۲۷۶ ..... تذکيه
- ۴۲۷۶ ..... تطهير
- ۴۲۷۶ ..... تعدی
- ۴۲۷۶ ..... تفریط
- ۴۲۷۶ ..... تمکن
- ۴۲۷۶ ..... تقّع
- ۴۲۷۷ ..... توکیل
- ۴۲۷۷ ..... توره
- ۴۲۷۷ ..... تدلیس
- ۴۲۷۷ ..... تکلیف الزامی
- ۴۲۷۷ ..... تبّع

- ۴۲۷۷ ..... (ث)
- ۴۲۷۷ ..... ثمن
- ۴۲۷۷ ..... (ج)
- ۴۲۷۷ ..... جاهل قاصر
- ۴۲۷۷ ..... جاهل مقصر
- ۴۲۷۸ ..... جماع
- ۴۲۷۸ ..... جهر
- ۴۲۷۸ ..... (ح)
- ۴۲۷۸ ..... حاکم شرع
- ۴۲۷۸ ..... حدث اصغر
- ۴۲۷۸ ..... حدث اکبر
- ۴۲۷۸ ..... حد ترخص
- ۴۲۷۸ ..... حرج
- ۴۲۷۸ ..... حصه
- ۴۲۷۹ ..... حضر
- ۴۲۷۹ ..... حق التحجير
- ۴۲۷۹ ..... (خ)
- ۴۲۷۹ ..... خبره
- ۴۲۷۹ ..... خوارج
- ۴۲۷۹ ..... خيار
- ۴۲۷۹ ..... (د)
- ۴۲۷۹ ..... دائمه
- ۴۲۷۹ ..... دعای فرج
- ۴۲۸۰ ..... دُبر

- ۴۲۸۰ ..... (ذ)
- ۴۲۸۰ ..... ذمی
- ۴۲۸۰ ..... ذراع
- ۴۲۸۰ ..... (ر)
- ۴۲۸۰ ..... ربا
- ۴۲۸۰ ..... رضاعی
- ۴۲۸۰ ..... (س)
- ۴۲۸۰ ..... سال خمس
- ۴۲۸۰ ..... سال قمری
- ۴۲۸۱ ..... (ش)
- ۴۲۸۱ ..... شاخص
- ۴۲۸۱ ..... شارع مقدس
- ۴۲۸۱ ..... شاهد
- ۴۲۸۱ ..... (ص)
- ۴۲۸۱ ..... صغیره
- ۴۲۸۱ ..... صیغه
- ۴۲۸۱ ..... (ط)
- ۴۲۸۱ ..... طهارت ظاهری
- ۴۲۸۱ ..... (ع)
- ۴۲۸۱ ..... عدول
- ۴۲۸۲ ..... عرف
- ۴۲۸۲ ..... عمداً
- ۴۲۸۲ ..... عورت
- ۴۲۸۲ ..... عیال

- ۴۲۸۲ ..... (غ)
- ۴۲۸۲ ..... غائط
- ۴۲۸۲ ..... غبن
- ۴۲۸۲ ..... غسله
- ۴۲۸۲ ..... (ف)
- ۴۲۸۳ ..... فجر
- ۴۲۸۳ ..... فرادی
- ۴۲۸۳ ..... فرج
- ۴۲۸۳ ..... فضله
- ۴۲۸۳ ..... (ق)
- ۴۲۸۳ ..... قُبُل
- ۴۲۸۳ ..... قسم
- ۴۲۸۳ ..... قصد اقامه
- ۴۲۸۳ ..... قرشیه
- ۴۲۸۴ ..... قصد رجاء
- ۴۲۸۴ ..... قصد قربت
- ۴۲۸۴ ..... قصد قربت مطلقه
- ۴۲۸۴ ..... قضا
- ۴۲۸۴ ..... قَیْم
- ۴۲۸۴ ..... (ک)
- ۴۲۸۴ ..... کافر حربی
- ۴۲۸۴ ..... کَلِّی در معین
- ۴۲۸۴ ..... (م)
- ۴۲۸۵ ..... ما به التفاوت

- ۴۲۸۵ مال الاجاره
- ۴۲۸۵ ما فی الذمه
- ۴۲۸۵ ماه هلالی
- ۴۲۸۵ مؤونه
- ۴۲۸۵ متعه
- ۴۲۸۵ منتجس
- ۴۲۸۵ متولی
- ۴۲۸۵ مجهول المالک
- ۴۲۸۶ مُجزی است
- ۴۲۸۶ محتضر
- ۴۲۸۶ محتلم
- ۴۲۸۶ محل اشکال است
- ۴۲۸۶ محل تأمل است
- ۴۲۸۶ مَدّ
- ۴۲۸۶ مذکی
- ۴۲۸۶ مرتدّ
- ۴۲۸۷ مرتد فطری
- ۴۲۸۷ مرتد ملی
- ۴۲۸۷ معتصم
- ۴۲۸۷ مستهلک
- ۴۲۸۷ مسکرات
- ۴۲۸۷ مضمضه
- ۴۲۸۷ مطهر
- ۴۲۸۷ مظالم

- ۴۲۸۸ ..... مفلس
- ۴۲۸۸ ..... مفطر
- ۴۲۸۸ ..... ممیز
- ۴۲۸۸ ..... موالات
- ۴۲۸۸ ..... مستمره الدم
- ۴۲۸۸ ..... موقوفه
- ۴۲۸۸ ..... موکل
- ۴۲۸۸ ..... معتنا به
- ۴۲۸۹ ..... (ن)
- ۴۲۸۹ ..... نصاب
- ۴۲۸۹ ..... (و)
- ۴۲۸۹ ..... وطی
- ۴۲۸۹ ..... ولایت
- ۴۲۸۹ ..... ولی
- ۴۲۸۹ ..... (ی)
- ۴۲۸۹ ..... یائسه
- ۴۲۸۹ ..... ۱۰- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (دام ظلّه)
- ۴۲۸۹ ..... زندگی‌نامه
- ۴۲۸۹ ..... اشاره
- ۴۲۹۰ ..... مقدمه
- ۴۲۹۰ ..... ولادت و خانواده معظم له
- ۴۲۹۱ ..... گوشه‌هایی از اشتغالات علمی
- ۴۲۹۱ ..... حضور در درس خارج
- ۴۲۹۲ ..... تقریرات درس خارج

- ۴۲۹۲ ..... شرکت در مجلس استفتاء
- ۴۲۹۲ ..... کسب اجازه اجتهاد
- ۴۲۹۳ ..... ارجاع احتیاطات
- ۴۲۹۳ ..... هجرت به حوزه علمیه قم
- ۴۲۹۳ ..... تألیفات مطبوع
- ۴۲۹۴ ..... تألیفات مخطوط
- ۴۲۹۴ ..... سجایای روحی و مزایای اخلاقی
- ۴۲۹۵ ..... خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی
- ۴۲۹۶ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۴۲۹۶ ..... مشخصات کتاب
- ۴۲۹۷ ..... بسم الله الرحمن الرحیم
- ۴۲۹۷ ..... احکام تقلید
- ۴۲۹۸ ..... احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
- ۴۲۹۸ ..... احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)
- ۴۳۰۰ ..... احکام آبها
- ۴۳۰۱ ..... احکام تخلی
- ۴۳۰۲ ..... استبراء
- ۴۳۰۳ ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۴۳۰۳ ..... نجاسات
- ۴۳۰۳ ..... نجاسات
- ۴۳۰۶ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۴۳۰۷ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۴۳۰۸ ..... احکام نجاست
- ۴۳۰۸ ..... مطهرات



- ۴۳۰۸ ..... مطهرات
- ۴۳۱۵ ..... احکام ظرفها
- ۴۳۱۶ ..... وضو
- ۴۳۱۶ ..... وضو
- ۴۳۱۸ ..... وضوی ارتماسی
- ۴۳۱۸ ..... دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۴۳۱۸ ..... شرائط وضو
- ۴۳۲۱ ..... احکام وضو
- ۴۳۲۳ ..... چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۴۳۲۳ ..... چیزهائی که وضو را باطل می کند
- ۴۳۲۵ ..... غسلهای واجب
- ۴۳۲۵ ..... غسلهای واجب
- ۴۳۲۵ ..... احکام جنابت
- ۴۳۲۶ ..... احکام جنابت
- ۴۳۲۶ ..... چیزهائی که بر جنب حرام است
- ۴۳۲۷ ..... چیزهائی که بر جنب مکروه است
- ۴۳۲۷ ..... غسل جنابت
- ۴۳۲۸ ..... غسل ارتماسی
- ۴۳۲۸ ..... احکام غسل کردن
- ۴۳۳۰ ..... استحاضه
- ۴۳۳۰ ..... استحاضه
- ۴۳۳۰ ..... احکام استحاضه
- ۴۳۳۳ ..... حیض
- ۴۳۳۳ ..... حیض

- ۴۳۳۴ ..... احکام حائض
- ۴۳۳۶ ..... اقسام زندهای حائض
- ۴۳۴۱ ..... مسائل متفرقه حیض
- ۴۳۴۲ ..... نفاس
- ۴۳۴۳ ..... غسل مس میت
- ۴۳۴۴ ..... احکام محتضر
- ۴۳۴۵ ..... احکام بعد از مرگ
- ۴۳۴۵ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- ۴۳۴۵ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- ۴۳۴۵ ..... احکام غسل میت
- ۴۳۴۷ ..... احکام کفن میت
- ۴۳۴۸ ..... احکام حنوط
- ۴۳۴۸ ..... احکام نماز میت
- ۴۳۴۹ ..... دستور نماز میت
- ۴۳۵۰ ..... مستحبات نماز میت
- ۴۳۵۰ ..... احکام دفن
- ۴۳۵۱ ..... مستحبات دفن
- ۴۳۵۲ ..... نماز وحشت
- ۴۳۵۲ ..... نبش قبر
- ۴۳۵۲ ..... غسلهای مستحب
- ۴۳۵۵ ..... تیمم
- ۴۳۵۵ ..... تیمم
- ۴۳۵۸ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۴۳۵۹ ..... دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل

- ۴۳۵۹ ..... احکام تیمم
- ۴۳۶۱ ..... احکام نماز
- ۴۳۶۱ ..... احکام نماز
- ۴۳۶۱ ..... نمازهای واجب
- ۴۳۶۳ ..... احکام وقت نماز
- ۴۳۶۴ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۴۳۶۵ ..... نمازهای مستحب
- ۴۳۶۵ ..... وقت نافله های یومیه
- ۴۳۶۶ ..... نماز غفيله
- ۴۳۶۶ ..... احکام قبله
- ۴۳۶۷ ..... پوشاندن بدن در نماز
- ۴۳۶۸ ..... لباس نمازگزار
- ۴۳۶۸ ..... لباس نمازگزار
- ۴۳۷۳ ..... مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
- ۴۳۷۴ ..... چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است
- ۴۳۷۵ ..... مکان نمازگزار
- ۴۳۷۸ ..... احکام مسجد
- ۴۳۷۹ ..... اذان و اقامه
- ۴۳۸۲ ..... واجبات نماز
- ۴۳۸۲ ..... واجبات نماز
- ۴۳۸۲ ..... تکبیره الاحرام
- ۴۳۸۳ ..... قیام (ایستادن)
- ۴۳۸۹ ..... رکوع
- ۴۳۹۱ ..... سجود

- ۴۳۹۱ ..... سجود
- ۴۳۹۳ ..... چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
- ۴۳۹۴ ..... مستحبات و مکروهات سجده
- ۴۳۹۵ ..... سجده واجب قرآن
- ۴۳۹۶ ..... تشهد
- ۴۳۹۶ ..... سلام نماز
- ۴۳۹۷ ..... موالات
- ۴۳۹۷ ..... قنوت
- ۴۳۹۸ ..... ترجمه نماز
- ۴۳۹۹ ..... تعقیب نماز
- ۴۴۰۰ ..... مبطلات نماز
- ۴۴۰۲ ..... چیزهایی که در نماز مکروه است.
- ۴۴۰۳ ..... مواردی که می شود نماز واجب را شکست
- ۴۴۰۳ ..... شکیات
- ۴۴۰۳ ..... شکیات
- ۴۴۰۴ ..... شکهای باطل
- ۴۴۰۴ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۴۴۰۷ ..... شکهای صحیح
- ۴۴۰۹ ..... نماز احتیاط
- ۴۴۱۱ ..... سجده سهو
- ۴۴۱۲ ..... دستور سجده سهو
- ۴۴۱۲ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۴۴۱۳ ..... کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۴۴۱۴ ..... نماز مسافر

- ۴۴۱۴ ..... نماز مسافر
- ۴۴۲۱ ..... مسائل متفرقه
- ۴۴۲۲ ..... نماز قضا
- ۴۴۲۲ ..... نماز قضا
- ۴۴۲۴ ..... نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۴۴۲۵ ..... نماز جماعت
- ۴۴۲۵ ..... نماز جماعت
- ۴۴۲۹ ..... شرائط امام جماعت
- ۴۴۲۹ ..... احکام جماعت
- ۴۴۳۱ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۴۴۳۲ ..... نماز آیات
- ۴۴۳۲ ..... نماز آیات
- ۴۴۳۳ ..... دستور نماز آیات
- ۴۴۳۴ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۴۴۳۵ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۴۴۳۶ ..... احکام روزه
- ۴۴۳۶ ..... احکام روزه
- ۴۴۳۶ ..... نیت
- ۴۴۳۸ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۴۴۳۸ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۴۴۴۴ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۴۴۴۴ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۴۴۴۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۴۴۴۵ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است

- ۴۴۴۵ ..... کفاره روزه
- ۴۴۴۷ ..... جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۴۴۴۸ ..... احکام روزه قضا
- ۴۴۴۹ ..... احکام روزه مسافر
- ۴۴۵۱ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۴۴۵۱ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۴۴۵۲ ..... روزه های مستحب
- ۴۴۵۲ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهائی که
- ۴۴۵۳ ..... احکام خمس
- ۴۴۵۳ ..... احکام خمس
- ۴۴۵۹ ..... مصرف خمس
- ۴۴۶۰ ..... احکام زکات
- ۴۴۶۱ ..... احکام زکات
- ۴۴۶۱ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۴۶۱ ..... زکات گندم و جو و خرما و کشمش
- ۴۴۶۴ ..... نصاب طلا
- ۴۴۶۵ ..... نصاب نقره
- ۴۴۶۶ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۴۴۶۶ ..... نصاب شتر
- ۴۴۶۶ ..... نصاب گاو
- ۴۴۶۷ ..... نصاب گوسفند
- ۴۴۶۸ ..... مصرف زکات
- ۴۴۷۰ ..... شرائط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۴۷۰ ..... نیت زکات

- ۴۴۷۱ ..... مسائل متفرقه زکات
- ۴۴۷۳ ..... زکات فطره
- ۴۴۷۳ ..... زکات فطره
- ۴۴۷۴ ..... مصرف زکات فطره
- ۴۴۷۵ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۴۴۷۶ ..... احکام حج
- ۴۴۷۷ ..... احکام خرید و فروش
- ۴۴۷۷ ..... چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۴۴۷۸ ..... معاملات مکروه
- ۴۴۷۸ ..... معاملات حرام
- ۴۴۸۰ ..... شرایط فروشنده و خریدار
- ۴۴۸۱ ..... شرایط جنس و عوض آن
- ۴۴۸۲ ..... صیغه خرید و فروش
- ۴۴۸۲ ..... خرید و فروش میوه ها
- ۴۴۸۳ ..... نقد و نسیه
- ۴۴۸۳ ..... معامله سلف
- ۴۴۸۳ ..... معامله سلف
- ۴۴۸۴ ..... شرایط معامله سلف
- ۴۴۸۴ ..... احکام معامله سلف
- ۴۴۸۵ ..... فروش طلا و نقره به طلا و نقره
- ۴۴۸۵ ..... مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۴۴۸۷ ..... مسائل متفرقه
- ۴۴۸۷ ..... احکام شرکت
- ۴۴۸۹ ..... احکام صلح

- ۴۴۹۰ ..... احکام اجاره
- ۴۴۹۰ ..... احکام اجاره
- ۴۴۹۱ ..... شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند
- ۴۴۹۱ ..... شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند
- ۴۴۹۲ ..... مسائل متفرقه اجاره
- ۴۴۹۴ ..... احکام جعاله
- ۴۴۹۵ ..... احکام مزارعه
- ۴۴۹۶ ..... احکام مساقات
- ۴۴۹۸ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۴۴۹۸ ..... احکام وکالت
- ۴۴۹۹ ..... احکام قرض
- ۴۵۰۱ ..... احکام حواله دادن
- ۴۵۰۲ ..... احکام رهن
- ۴۵۰۲ ..... احکام ضامن شدن
- ۴۵۰۳ ..... احکام کفالت
- ۴۵۰۴ ..... احکام ودیعه (امانت)
- ۴۵۰۵ ..... احکام عاریه
- ۴۵۰۶ ..... احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
- ۴۵۰۷ ..... احکام نکاح یا ازدواج و زناشوئی
- ۴۵۰۷ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۴۵۰۷ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۴۵۰۸ ..... شرائط عقد
- ۴۵۰۹ ..... عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است
- ۴۵۱۱ ..... احکام عقد دائم



- ۴۵۱۲ ..... متعه یا صیغه
- ۴۵۱۳ ..... احکام نگاه کردن
- ۴۵۱۳ ..... مسائل متفرقه زناشوئی
- ۴۵۱۵ ..... احکام شیر دادن
- ۴۵۱۵ ..... احکام شیر دادن
- ۴۵۱۶ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۴۵۱۸ ..... آداب شیر دادن
- ۴۵۱۸ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۴۵۱۹ ..... احکام طلاق
- ۴۵۱۹ ..... احکام طلاق
- ۴۵۲۰ ..... عده طلاق
- ۴۵۲۰ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۴۵۲۱ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۴۵۲۱ ..... احکام رجوع کردن
- ۴۵۲۲ ..... طلاق خلع
- ۴۵۲۳ ..... طلاق مبارات
- ۴۵۲۳ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۴۵۲۴ ..... احکام غضب
- ۴۵۲۴ ..... احکام غضب
- ۴۵۲۶ ..... احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند
- ۴۵۲۸ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۴۵۲۸ ..... احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات
- ۴۵۲۸ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۴۵۲۸ ..... دستور سر بریدن حیوانات

- شرائط سر بریدن حيوان ..... ۴۵۲۹
- دستور کشتن شتر ..... ۴۵۲۹
- چیزهائی که موقع سربریدن حيوانات مستحب است ..... ۴۵۳۰
- چیزهائی که در کشتن حيوانات مکروه است ..... ۴۵۳۰
- احکام شکار کردن با اسلحه ..... ۴۵۳۰
- احکام شکار کردن با اسلحه ..... ۴۵۳۰
- شکار کردن با سگ شکاری ..... ۴۵۳۱
- صيد ماهی ..... ۴۵۳۲
- صيد ملخ ..... ۴۵۳۳
- احکام خوردنيها و آشاميدنيها ..... ۴۵۳۳
- احکام خوردنيها و آشاميدنيها ..... ۴۵۳۳
- چیزهائی که موقع غذا خوردن مستحب است ..... ۴۵۳۴
- چیزهائی که موقع غذا خوردن مکروه است ..... ۴۵۳۵
- مستحبات آشامیدن آب ..... ۴۵۳۵
- مکروهات آشامیدن آب ..... ۴۵۳۶
- احکام نذر و عهد ..... ۴۵۳۶
- احکام قسم خوردن ..... ۴۵۳۸
- احکام وقف ..... ۴۵۳۹
- احکام وصیت ..... ۴۵۴۱
- احکام ارث ..... ۴۵۴۴
- احکام ارث ..... ۴۵۴۴
- ارث دسته اول ..... ۴۵۴۴
- ارث دسته دوم ..... ۴۵۴۶
- ارث دسته سوم ..... ۴۵۴۷

- ۴۵۴۹ ..... ارث زن و شوهر
- ۴۵۵۰ ..... مسائل متفرقه ارث
- ۴۵۵۱ ..... احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۴۵۵۱ ..... احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- ۴۵۵۲ ..... حد مرتد
- ۴۵۵۳ ..... احکام دیه
- ۴۵۵۵ ..... مسائل متفرقه
- ۴۵۵۶ ..... پی نوشت ها
- ۴۵۵۷ ..... ۱۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)
- ۴۵۵۷ ..... زندگینامه
- ۴۵۵۷ ..... مشخصات کتاب
- ۴۵۵۸ ..... فصل اول
- ۴۵۵۸ ..... دوران زندگی و دوران تحصیلی
- ۴۵۵۹ ..... خصوصیات مرحوم پدر
- ۴۵۵۹ ..... حوزه علمیه همدان
- ۴۵۶۱ ..... اساتید
- ۴۵۶۵ ..... دسته بندی دروس
- ۴۵۶۸ ..... درباره اصول و استنباط احکام فقهی
- ۴۵۶۹ ..... ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی
- ۴۵۷۱ ..... موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت
- ۴۵۷۴ ..... حوزه چه باید بکند
- ۴۵۷۴ ..... فصل دوم: خاطرات
- ۴۵۷۹ ..... آثار و تحقیقات علمی
- ۴۵۷۹ ..... نمونه آثار و تألیفات معظم له

- ۴۵۸۱ ..... کتابهای در دست چاپ
- ۴۵۸۲ ..... فصل سوم: نظم - سحرخیزی و تهجد
- ۴۵۸۴ ..... پیام و کلام آخر
- ۴۵۸۵ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۴۵۸۵ ..... مشخصات کتاب
- ۴۵۸۵ ..... توضیح المسائل
- ۴۵۸۵ ..... مقدمه
- ۴۵۸۵ ..... یاد گرفتن احکام خدا واجب است»
- ۴۵۸۸ ..... تقلید
- ۴۵۸۸ ..... احکام تقلید
- ۴۵۹۰ ..... احکام طهارت
- ۴۵۹۰ ..... آب مطلق و مضاف
- ۴۵۹۰ ..... آب مطلق
- ۴۵۹۰ ..... ۱- آب کُر
- ۴۵۹۰ ..... ۲- آب قلیل
- ۴۵۹۱ ..... ۳- آب جاری
- ۴۵۹۱ ..... ۴- آب باران
- ۴۵۹۲ ..... ۵ - آب چاه
- ۴۵۹۲ ..... احکام آبها
- ۴۵۹۴ ..... استبرا
- ۴۵۹۵ ..... مستحبات و مکروهات تخیلی
- ۴۵۹۵ ..... نجاسات
- ۴۵۹۵ ..... انواع نجاسات
- ۴۵۹۹ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک

- ۴۵۹۹ ..... احکام نجاسات
- ۴۶۰۰ ..... مُطَهَّرَات
- ۴۶۰۰ ..... مطهرات
- ۴۶۰۱ ..... ۱- آب
- ۴۶۰۳ ..... ۲- زمین
- ۴۶۰۴ ..... ۳- آفتاب
- ۴۶۰۵ ..... ۴- استحاله
- ۴۶۰۵ ..... ۵- کم شدن دو سوم آب انگور
- ۴۶۰۶ ..... ۶- انتقال
- ۴۶۰۶ ..... ۷- اسلام
- ۴۶۰۶ ..... ۸- تبعیت
- ۴۶۰۷ ..... ۹- بر طرف شدن عین نجاست
- ۴۶۰۷ ..... ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار
- ۴۶۰۷ ..... ۱۱- غائب شدن مسلمان
- ۴۶۰۸ ..... ظرفها
- ۴۶۰۸ ..... احکام ظرفها
- ۴۶۰۸ ..... وضو
- ۴۶۰۸ ..... وضو
- ۴۶۱۰ ..... وضوی ارتماسی
- ۴۶۱۰ ..... دعا‌هایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
- ۴۶۱۱ ..... شرائط وضو
- ۴۶۱۴ ..... احکام وضو
- ۴۶۱۵ ..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۴۶۱۶ ..... چیزهایی که وضو را باطل می کند

۴۶۱۶	احکام وضوی جبیره
۴۶۱۸	غسلهای واجب
۴۶۱۸	احکام جنابت
۴۶۱۹	چیزهایی که بر جنب حرام است
۴۶۱۹	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۴۶۲۰	غسل جنابت
۴۶۲۰	غسل ارتماسی
۴۶۲۱	احکام غسل کردن
۴۶۲۲	استحاضه
۴۶۲۲	احکام استحاضه
۴۶۲۶	حیض
۴۶۲۷	احکام حائض
۴۶۲۹	اقسام زندهای حائض
۴۶۲۹	۱- صاحب عادت وقتی و عددیه
۴۶۳۱	۲- صاحب عادت وقتی
۴۶۳۲	۳- صاحب عادت عددیه
۴۶۳۳	۴- مضطربه
۴۶۳۳	۵- مبتدئه
۴۶۳۴	۶- ناسیه
۴۶۳۴	مسائل متفرقه حیض
۴۶۳۵	نفاس
۴۶۳۶	غسل مس میت
۴۶۳۷	احکام مُحْتَضِر
۴۶۳۷	احکام بعد از مرگ

- ۴۶۳۷ ..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
- ۴۶۳۸ ..... احکام غسل میت
- ۴۶۳۹ ..... احکام کفن میت
- ۴۶۴۰ ..... احکام خُروط
- ۴۶۴۱ ..... احکام نماز میت
- ۴۶۴۲ ..... دستور نماز میت
- ۴۶۴۲ ..... مستحبات نماز میت
- ۴۶۴۳ ..... احکام دفن
- ۴۶۴۴ ..... مستحبات دفن
- ۴۶۴۶ ..... نماز وحشت
- ۴۶۴۶ ..... نبش قبر
- ۴۶۴۷ ..... غسل‌های مستحب
- ۴۶۴۸ ..... تیمم
- ۴۶۴۸ ..... در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:
- ۴۶۵۱ ..... چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
- ۴۶۵۲ ..... دستور تیمم
- ۴۶۵۲ ..... احکام تیمم
- ۴۶۵۴ ..... نماز
- ۴۶۵۴ ..... فضیلت نماز جماعت
- ۴۶۵۵ ..... محافظت بر نمازها
- ۴۶۵۶ ..... هرگز نباید نماز را سبک شمرد
- ۴۶۵۶ ..... عواقب ترک نماز
- ۴۶۵۷ ..... عادت دادن کودکان به نماز
- ۴۶۵۷ ..... موانع قبول نماز

- ۴۶۵۷ ..... نماز های واجب
- ۴۶۵۸ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۴۶۵۸ ..... وقت نماز مغرب و عشاء
- ۴۶۵۹ ..... وقت نماز صبح
- ۴۶۵۹ ..... احکام وقت نماز
- ۴۶۶۱ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
- ۴۶۶۱ ..... نمازهای مستحب
- ۴۶۶۲ ..... فضیلت سحر خیزی و نماز شب
- ۴۶۶۳ ..... کیفیت نماز شب
- ۴۶۶۳ ..... فضیلت نماز جعفر طیار
- ۴۶۶۴ ..... وقت نافله های یومیه
- ۴۶۶۴ ..... نماز غفيله
- ۴۶۶۵ ..... احکام قبله
- ۴۶۶۶ ..... پوشانیدن بدن در نماز
- ۴۶۶۷ ..... لباس نمازگزار
- ۴۶۷۲ ..... چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است
- ۴۶۷۲ ..... چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است
- ۴۶۷۲ ..... مکان نماز گزار
- ۴۶۷۵ ..... جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است
- ۴۶۷۵ ..... جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است
- ۴۶۷۵ ..... احکام مسجد
- ۴۶۷۷ ..... اذان و اقامه
- ۴۶۷۷ ..... ترجمه اذان و اقامه
- ۴۶۷۹ ..... واجبات نماز



۴۶۷۹	نیت
۴۶۸۰	تکبیره الاحرام
۴۶۸۰	قیام (ایستادن)
۴۶۸۲	قرائت
۴۶۸۵	رکوع
۴۶۸۷	سجود
۴۶۸۹	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۴۶۹۰	مستحبات و مکروهات سجده
۴۶۹۱	سجده واجب قرآن
۴۶۹۱	تشهد
۴۶۹۲	سلام نماز
۴۶۹۲	ترتیب
۴۶۹۳	موالات
۴۶۹۳	قنوت
۴۶۹۳	ترجمه نماز
۴۶۹۴	تعقیب نماز
۴۶۹۵	صلوات بر پیغمبر
۴۶۹۵	مبطلات نماز
۴۶۹۸	چیزهایی که در نماز مکروه است
۴۶۹۸	مواردی که می شود نماز واجب را شکست
۴۶۹۸	شکیات
۴۶۹۸	شکهای مُبطل
۴۶۹۹	شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
۴۷۰۲	شکهای صحیح

- ۴۷۰۴ ..... نماز احتیاط
- ۴۷۰۶ ..... سجده سهو
- ۴۷۰۷ ..... دستور سجده سهو
- ۴۷۰۷ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۴۷۰۸ ..... کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۴۷۰۸ ..... نماز مسافر
- ۴۷۱۵ ..... مسائل متفرقه
- ۴۷۱۶ ..... نماز قضا
- ۴۷۱۸ ..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۴۷۱۸ ..... فضیلت نماز جماعت
- ۴۷۱۹ ..... نماز جماعت
- ۴۷۲۳ ..... شرائط امام جماعت
- ۴۷۲۳ ..... احکام جماعت
- ۴۷۲۵ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۴۷۲۵ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۴۷۲۵ ..... نماز آیات
- ۴۷۲۷ ..... دستور نماز آیات
- ۴۷۲۸ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۴۷۲۹ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۴۷۳۰ ..... روزه
- ۴۷۳۰ ..... فضیلت روزه
- ۴۷۳۱ ..... احکام روزه
- ۴۷۳۱ ..... نیت
- ۴۷۳۳ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند

- ۴۷۳۳ ..... ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۴۷۳۴ ..... ۲- جماع
- ۴۷۳۴ ..... ۳- استمناء
- ۴۷۳۵ ..... ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)
- ۴۷۳۵ ..... ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۴۷۳۶ ..... ۶- فرو بردن سر در آب
- ۴۷۳۷ ..... ۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۴۷۳۹ ..... ۸- اماله کردن
- ۴۷۳۹ ..... ۹- قی کردن
- ۴۷۳۹ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۴۷۴۰ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۴۷۴۰ ..... جاهائی که قضا و کفاره واجب است
- ۴۷۴۰ ..... کفاره روزه
- ۴۷۴۲ ..... جاهائی که فقط قضای روزه واجب است
- ۴۷۴۳ ..... احکام روزه قضا
- ۴۷۴۴ ..... احکام روزه مسافر
- ۴۷۴۵ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۴۷۴۶ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۴۷۴۷ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۴۷۴۷ ..... روزه های مستحب
- ۴۷۴۸ ..... مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید
- ۴۷۴۸ ..... خمس
- ۴۷۴۸ ..... فضیلت خمس
- ۴۷۴۹ ..... احکام خمس

- ۴۷۴۹ ..... ۱ منفعت کسب
- ۴۷۵۲ ..... ۲ معدن
- ۴۷۵۳ ..... ۳ گنج
- ۴۷۵۴ ..... ۴ مال حلال مخلوط به حرام
- ۴۷۵۴ ..... ۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
- ۴۷۵۵ ..... ۶ غنیمت
- ۴۷۵۵ ..... ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۴۷۵۵ ..... مصرف خمس
- ۴۷۵۷ ..... زکات
- ۴۷۵۷ ..... اهمیت زکات
- ۴۷۵۸ ..... احکام زکات
- ۴۷۵۸ ..... شرایط واجب شدن زکات
- ۴۷۵۹ ..... زکات گندم و جوئی و خرما و کشمش
- ۴۷۶۲ ..... نصاب طلا
- ۴۷۶۲ ..... نصاب نقره
- ۴۷۶۲ ..... نصاب نقره
- ۴۷۶۳ ..... زکات شتر و گاو و گوسفند
- ۴۷۶۳ ..... نصاب شتر
- ۴۷۶۴ ..... نصاب گاو
- ۴۷۶۴ ..... نصاب گوسفند
- ۴۷۶۵ ..... مصرف زکات
- ۴۷۶۷ ..... شرایط کسانی که مستحق زکاتند
- ۴۷۶۸ ..... نیت زکات
- ۴۷۶۹ ..... مسائل متفرقه زکات

- ۴۷۷۱ ..... زکات فطره
- ۴۷۷۲ ..... مصرف زکات فطره
- ۴۷۷۳ ..... مسائل متفرقه زکات فطره
- ۴۷۷۴ ..... حج
- ۴۷۷۴ ..... فضیلت حج
- ۴۷۷۵ ..... احکام حج
- ۴۷۷۷ ..... خرید و فروش
- ۴۷۷۷ ..... اقتصاد و معاملات
- ۴۷۷۸ ..... چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
- ۴۷۷۹ ..... معاملات مکروه
- ۴۷۷۹ ..... معاملات باطل
- ۴۷۸۱ ..... شرائط فروشنده و خریدار
- ۴۷۸۲ ..... شرائط جنس و عوض آن
- ۴۷۸۳ ..... صیغه خرید و فروش
- ۴۷۸۳ ..... خرید و فروش میوه ها
- ۴۷۸۴ ..... نقد و نسیه
- ۴۷۸۴ ..... معامله سَلْفُ
- ۴۷۸۴ ..... شرائط معامله سلف
- ۴۷۸۵ ..... احکام معامله سلف
- ۴۷۸۵ ..... فروش طلا ونقره به طلا ونقره
- ۴۷۸۶ ..... مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند
- ۴۷۸۸ ..... مسائل متفرقه
- ۴۷۸۸ ..... شرکت
- ۴۷۸۸ ..... احکام شرکت

- ۴۷۹۰ ..... صلح
- ۴۷۹۰ ..... احکام صلح
- ۴۷۹۱ ..... اجاره
- ۴۷۹۱ ..... احکام اجاره
- ۴۷۹۲ ..... شرائط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۴۷۹۳ ..... شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند
- ۴۷۹۳ ..... مسائل متفرقه اجاره
- ۴۷۹۶ ..... جعاله
- ۴۷۹۶ ..... احکام جعاله
- ۴۷۹۷ ..... مزارعه
- ۴۷۹۷ ..... احکام مزارعه
- ۴۷۹۸ ..... مساقات
- ۴۷۹۸ ..... احکام مساقات
- ۴۸۰۰ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۴۸۰۰ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۴۸۰۰ ..... وکالت
- ۴۸۰۰ ..... احکام وکالت
- ۴۸۰۱ ..... قرض
- ۴۸۰۲ ..... احکام قرض
- ۴۸۰۳ ..... حواله دادن
- ۴۸۰۳ ..... احکام حواله دادن
- ۴۸۰۴ ..... رهن
- ۴۸۰۴ ..... احکام رهن
- ۴۸۰۵ ..... ضامن شدن

- ۴۸۰۵ ..... احکام ضامن شدن
- ۴۸۰۶ ..... کفالت
- ۴۸۰۶ ..... احکام کفالت
- ۴۸۰۷ ..... امانت
- ۴۸۰۷ ..... احکام ودیعه (امانت)
- ۴۸۰۸ ..... عاریه
- ۴۸۰۸ ..... احکام عاریه
- ۴۸۱۰ ..... ازدواج
- ۴۸۱۰ ..... اهمیت ازدواج در اسلام
- ۴۸۱۰ ..... احکام نکاح یا ازدواج
- ۴۸۱۱ ..... احکام عقد
- ۴۸۱۱ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۴۸۱۱ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۴۸۱۲ ..... شرایط عقد
- ۴۸۱۳ ..... عیبهائی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد
- ۴۸۱۳ ..... عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- ۴۸۱۵ ..... احکام عقد دائم
- ۴۸۱۶ ..... مُثعه یا صیغه
- ۴۸۱۷ ..... احکام نگاه کردن
- ۴۸۱۸ ..... مسائل متفرقه زناشوئی
- ۴۸۱۹ ..... احکام شیر دادن
- ۴۸۲۰ ..... شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
- ۴۸۲۲ ..... آداب شیر دادن
- ۴۸۲۲ ..... مسائل متفرقه شیر دادن

- ۴۸۲۳ ..... طلاق
- ۴۸۲۳ ..... أَحْکامِ طَلَّاقٍ
- ۴۸۲۴ ..... عِدَّةُ طَلَّاقٍ
- ۴۸۲۵ ..... عِدَّةُ زَنِيِّ كَيْ شَوَّهَرَش مُرَدَّةٌ
- ۴۸۲۵ ..... طَلَّاقُ بَائِنٍ وَ طَلَّاقُ رَجْعِيٍّ
- ۴۸۲۶ ..... أَحْکامِ رَجُوعِ كَرْدَنِ
- ۴۸۲۶ ..... طَلَّاقُ خُلْعٍ
- ۴۸۲۷ ..... طَلَّاقُ مُبَارَاتٍ
- ۴۸۲۷ ..... أَحْکامِ مُتَفَرِّقَةٍ طَلَّاقٍ
- ۴۸۲۸ ..... غَضَبٌ
- ۴۸۲۸ ..... أَحْکامِ غَضَبٍ
- ۴۸۳۰ ..... مال پیدا شده
- ۴۸۳۰ ..... أَحْکامِ مَالِيٍّ كَيْ أَنْسَانَ أَنْ رَا پيدا می کند
- ۴۸۳۱ ..... شكار
- ۴۸۳۱ ..... أَحْکامِ سَرْبَرِيدَنِ وَ شكار كَرْدَنِ حَيوانات
- ۴۸۳۲ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۴۸۳۲ ..... شرايط سَرْبَرِيدَنِ حَيوانات
- ۴۸۳۳ ..... دستور کشتن شتر
- ۴۸۳۴ ..... چیزهائی که موقع سر بریدن حیوانات مستَحَب است
- ۴۸۳۴ ..... چیزهائی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۴۸۳۴ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۴۸۳۵ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۴۸۳۶ ..... صید ماهی
- ۴۸۳۷ ..... صید مَلَخٍ



- ۴۸۳۷ ..... خوردن و آشامیدن
- ۴۸۳۷ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۴۸۳۹ ..... چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۴۸۳۹ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- ۴۸۴۰ ..... مستحبات آب آشامیدن
- ۴۸۴۰ ..... مکروهات آب آشامیدن
- ۴۸۴۰ ..... نذر و عهد
- ۴۸۴۰ ..... احکام نذر و عهد
- ۴۸۴۲ ..... قسم خوردن
- ۴۸۴۳ ..... احکام قسم خوردن
- ۴۸۴۳ ..... وقف
- ۴۸۴۳ ..... اهمیت وقف در اسلام
- ۴۸۴۴ ..... احکام وقف
- ۴۸۴۶ ..... وصیت
- ۴۸۴۶ ..... اهمیت وصیت در اسلام
- ۴۸۴۶ ..... احکام وصیت
- ۴۸۴۹ ..... ارث
- ۴۸۵۰ ..... احکام ارث
- ۴۸۵۰ ..... ارث دستة اول
- ۴۸۵۱ ..... ارث دسته دوم
- ۴۸۵۲ ..... ارث دسته سوم
- ۴۸۵۴ ..... ارث زن و شوهر
- ۴۸۵۵ ..... مسائل متفرقه ارث
- ۴۸۵۶ ..... امر به معروف و نهی از منکر

- ۴۸۵۶ ..... اهمیت امر به معروف ونهی از منکر
- ۴۸۵۸ ..... معنای معروف و منکر
- ۴۸۵۸ ..... امر و نهی درای مراتبی است
- ۴۸۵۸ ..... گستردگی امر به معروف و نهی از منکر
- ۴۸۵۹ ..... امر به معروف ونهی از منکر
- ۴۸۶۰ ..... شرایط امر به معروف ونهی از منکر
- ۴۸۶۰ ..... مراتب امر به معروف ونهی از منکر
- ۴۸۶۲ ..... دفاع
- ۴۸۶۲ ..... مسائل دفاع
- ۴۸۶۳ ..... نماز جمعه
- ۴۸۶۳ ..... ناز جمعه
- ۴۸۶۳ ..... شرائط نماز جمعه
- ۴۸۶۴ ..... وقت نماز جمعه
- ۴۸۶۵ ..... کیفیت نماز جمعه
- ۴۸۶۷ ..... احکام نماز جمعه
- ۴۸۶۹ ..... مسائل مستحدثه
- ۴۸۶۹ ..... بیمه
- ۴۸۶۹ ..... احکام سرقت
- ۴۸۶۹ ..... ديه
- ۴۸۷۰ ..... نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است
- ۴۸۷۰ ..... نماز
- ۴۸۷۱ ..... خمس
- ۴۸۷۱ ..... ربا
- ۴۸۷۱ ..... سودهایی که بانک می دهد

- ۴۸۷۱ ..... رهن خانه
- ۴۸۷۲ ..... فروختن چک
- ۴۸۷۲ ..... قولنامه
- ۴۸۷۲ ..... لقاح مصنوعی
- ۴۸۷۳ ..... تشریح و پیوند
- ۴۸۷۴ ..... فروختن خون
- ۴۸۷۴ ..... موسیقی
- ۴۸۷۴ ..... کف زدن
- ۴۸۷۴ ..... ۱۲- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج عبد الکریم موسوی اردبیلی (دام ظلّه)
- ۴۸۷۵ ..... زندگینامه
- ۴۸۷۵ ..... مشخصات کتاب
- ۴۸۷۵ ..... مقدمه
- ۴۸۷۵ ..... دوران کودکی
- ۴۸۷۶ ..... وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده
- ۴۸۷۶ ..... شروع تحصیل و آغاز طلبگی
- ۴۸۷۷ ..... هجرت به قم
- ۴۸۷۸ ..... مهاجرت به نجف اشرف
- ۴۸۷۸ ..... فعالیت علمی در نجف
- ۴۸۷۹ ..... بازگشت به ایران
- ۴۸۷۹ ..... اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم
- ۴۸۸۱ ..... مراجعت به اردبیل
- ۴۸۸۱ ..... فعالیت در اردبیل
- ۴۸۸۲ ..... تالیف کتاب جمال ابهی
- ۴۸۸۳ ..... مهاجرت از اردبیل به تهران

- ۴۸۸۴ ..... اقامت و فعالیت در تهران
- ۴۸۸۴ ..... فعالیتهای علمی و فرهنگی
- ۴۸۸۵ ..... تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام
- ۴۸۸۵ ..... فعالیتهای علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب
- ۴۸۸۶ ..... هجرت مجدد به قم
- ۴۸۸۶ ..... تدریس و بحث و تحقیق
- ۴۸۸۶ ..... تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید
- ۴۸۸۷ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۴۸۸۷ ..... مشخصات کتاب
- ۴۸۸۷ ..... توضیح المسائل
- ۴۸۸۷ ..... دیباچه
- ۴۸۸۸ ..... تقلید
- ۴۸۸۸ ..... احکام تقلید
- ۴۸۹۱ ..... احکام طهارت
- ۴۸۹۱ ..... آب مطلق و مضاف
- ۴۸۹۱ ..... ۱ - آب کُر
- ۴۸۹۲ ..... ۲ - آب قلیل
- ۴۸۹۲ ..... ۳ - آب جاری
- ۴۸۹۳ ..... ۴ - آب باران
- ۴۸۹۴ ..... ۵ - آب چاه
- ۴۸۹۴ ..... احکام آبها
- ۴۸۹۵ ..... نجاسات
- ۴۸۹۵ ..... نجاسات یازده چیز هستند
- ۴۸۹۵ ..... ۱ و ۲ - ادرار و مدفوع

- ۴۸۹۶ ..... ۳ - مَنی
- ۴۸۹۶ ..... ۴ - مُردار
- ۴۸۹۶ ..... ۵ - خون
- ۴۸۹۷ ..... ۶ و ۷ - سگ و خوک
- ۴۸۹۷ ..... ۸ - کافر
- ۴۸۹۸ ..... ۹ - شراب و مایعات مست کننده
- ۴۸۹۸ ..... ۱۰ - قُقَاع
- ۴۸۹۸ ..... ۱۱ - عرق شتر نجاستخوار
- ۴۸۹۹ ..... عرق جُنُب از حرام
- ۴۸۹۹ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۴۹۰۰ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۴۹۰۰ ..... احکام چیزهایی که نجس شده‌اند
- ۴۹۰۲ ..... مُطَهَّرَات
- ۴۹۰۲ ..... پاک کننده‌ها
- ۴۹۰۲ ..... ۱ - آب
- ۴۹۰۵ ..... ۲ - زمین
- ۴۹۰۶ ..... ۳ - آفتاب
- ۴۹۰۶ ..... ۴ - اِسْتِحَالَه
- ۴۹۰۷ ..... ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور
- ۴۹۰۷ ..... ۶ - اِنْتِقَال
- ۴۹۰۷ ..... ۷ - اِسْلَام
- ۴۹۰۸ ..... ۸ - تَبَعِيَّت
- ۴۹۰۸ ..... ۹ - بَرطَرَف شدن عین نجاست
- ۴۹۰۹ ..... ۱۰ - اِسْتِثْرَاء حیوان نجاستخوار

- ۴۹۰۹ ..... ۱۱ - غایب شدن مسلمان
- ۴۹۰۹ ..... راه‌هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می‌شود
- ۴۹۱۰ ..... احکام ظرفها
- ۴۹۱۰ ..... احکام ظرفها
- ۴۹۱۱ ..... احکام تَخَلَّى
- ۴۹۱۱ ..... دفع ادرار و مدفوع
- ۴۹۱۲ ..... اِشْتِیْرَاء
- ۴۹۱۳ ..... مستحبات و مکروهات تَخَلَّى
- ۴۹۱۳ ..... وضو
- ۴۹۱۳ ..... وضو
- ۴۹۱۳ ..... احکام شستن صورت و دستها
- ۴۹۱۴ ..... احکام مسح سر و پا
- ۴۹۱۶ ..... وضوی اِرتِمَاسِی
- ۴۹۱۶ ..... دعاهایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است
- ۴۹۱۶ ..... شرایط وضو
- ۴۹۲۰ ..... احکام وضو
- ۴۹۲۰ ..... شک در وضو
- ۴۹۲۱ ..... حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می‌کند
- ۴۹۲۲ ..... مواردی که باید برای آنها وضو گرفت
- ۴۹۲۳ ..... چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند
- ۴۹۲۳ ..... احکام وضوی جبیره
- ۴۹۲۵ ..... غسل و اقسام آن
- ۴۹۲۵ ..... غسل ترتیبی
- ۴۹۲۶ ..... غسل اِرتِمَاسِی

- ۴۹۲۶ ..... احکام غسل
- ۴۹۲۷ ..... غسل‌های واجب
- ۴۹۲۷ ..... جنابت
- ۴۹۲۸ ..... چیزهایی که بر جنب حرام است
- ۴۹۲۹ ..... چیزهایی که بر جنب مکروه است
- ۴۹۲۹ ..... غسل جنابت
- ۴۹۳۰ ..... حیض
- ۴۹۳۰ ..... اشاره
- ۴۹۳۱ ..... اقسام زن‌های حائض
- ۴۹۳۶ ..... احکام حائض
- ۴۹۳۹ ..... استحاضه
- ۴۹۳۹ ..... احکام استحاضه
- ۴۹۴۳ ..... نفاس
- ۴۹۴۴ ..... غسل مسّ میت
- ۴۹۴۵ ..... غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می‌شود
- ۴۹۴۵ ..... غسل‌های مستحب
- ۴۹۴۷ ..... محتضر
- ۴۹۴۷ ..... احکام محتضر و اموات
- ۴۹۴۷ ..... احکام بعد از مرگ
- ۴۹۴۸ ..... احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت
- ۴۹۴۸ ..... احکام غسل میت
- ۴۹۵۰ ..... احکام خُنوط
- ۴۹۵۰ ..... احکام کفن میت
- ۴۹۵۱ ..... احکام نماز میت

- ۴۹۵۳ ..... مستحبات نماز میت
- ۴۹۵۳ ..... احکام دفن
- ۴۹۵۴ ..... مستحبات دفن
- ۴۹۵۶ ..... نماز شب دفن
- ۴۹۵۶ ..... احکام نبش قبر
- ۴۹۵۷ ..... تیمم
- ۴۹۵۷ ..... موارد تیمم
- ۴۹۶۰ ..... چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
- ۴۹۶۱ ..... شیوه تیمم کردن
- ۴۹۶۱ ..... احکام تیمم
- ۴۹۶۳ ..... نماز
- ۴۹۶۳ ..... احکام نماز
- ۴۹۶۴ ..... نمازهای واجب
- ۴۹۶۴ ..... نمازهای واجب یومیّه
- ۴۹۶۴ ..... وقت نماز صبح
- ۴۹۶۵ ..... وقت نماز ظهر و عصر
- ۴۹۶۵ ..... وقت نماز مغرب و عشاء
- ۴۹۶۶ ..... احکام وقت نماز
- ۴۹۶۸ ..... نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند
- ۴۹۶۸ ..... نمازهای مستحب
- ۴۹۶۹ ..... وقت نمازهای نافله یومیّه
- ۴۹۶۹ ..... نماز غفیله
- ۴۹۷۰ ..... احکام قبله
- ۴۹۷۱ ..... پوشاندن بدن در نماز



- شرایط لباس نمازگزار ..... ۴۹۷۲
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد ..... ۴۹۷۶
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است ..... ۴۹۷۸
- چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است ..... ۴۹۷۸
- مکان نمازگزار ..... ۴۹۷۸
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است ..... ۴۹۸۱
- جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است ..... ۴۹۸۱
- احکام مسجد ..... ۴۹۸۲
- اذان و اقامه ..... ۴۹۸۳
- واجبات نماز ..... ۴۹۸۵
- واجبات نماز یازده چیز است: ..... ۴۹۸۵
- ۱ - نیت ..... ۴۹۸۵
- ۲ - تَكْبِيرَةُ الْاِحْرَامِ ..... ۴۹۸۶
- ۳ - قیام (ایستادن) ..... ۴۹۸۷
- ۴ - قرائت ..... ۴۹۸۸
- ۵ - ذکر ..... ۴۹۹۱
- ۶ - رکوع ..... ۴۹۹۲
- ۷ - سجود ..... ۴۹۹۴
- چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ..... ۴۹۹۶
- مستحبات و مکروهات سجده ..... ۴۹۹۷
- سجده واجب قرآن ..... ۴۹۹۸
- ۸ - تَشَهُّد ..... ۴۹۹۹
- ۹ - سلام نماز ..... ۴۹۹۹
- ۱۰ - ترتیب ..... ۵۰۰۰

- ۱۱ - موالات ..... ۵۰۰۰
- قُنوت ..... ۵۰۰۰
- ترجمه نماز ..... ۵۰۰۱
- تعقیب نماز ..... ۵۰۰۲
- مُبطّلات نماز ..... ۵۰۰۳
- اعمالی که در نماز مکروه است ..... ۵۰۰۵
- مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست ..... ۵۰۰۵
- شکّیات ..... ۵۰۰۶
- شک‌های باطل کننده نماز ..... ۵۰۰۶
- شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ..... ۵۰۰۶
- شک‌های صحیح ..... ۵۰۱۰
- نماز احتیاط ..... ۵۰۱۱
- سجده سهو ..... ۵۰۱۳
- دستور سجده سهو ..... ۵۰۱۴
- قضای سجده و تشهّد فراموش شده ..... ۵۰۱۵
- کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز ..... ۵۰۱۶
- نماز مسافر ..... ۵۰۱۷
- مسافر و احکام آن ..... ۵۰۱۷
- چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند ..... ۵۰۲۳
- محل‌هایی که مسافر می‌تواند نماز را در آنها تمام بخواند ..... ۵۰۲۶
- مسائل متفرقه نماز مسافر ..... ۵۰۲۶
- نماز قضا ..... ۵۰۲۸
- قضای نماز و روزه پدر ..... ۵۰۲۹
- نایب گرفتن برای نماز ..... ۵۰۳۰

- ۵۰۳۱ ..... نماز جماعت
- ۵۰۳۱ ..... نماز جماعت
- ۵۰۳۳ ..... شرایط جماعت
- ۵۰۳۵ ..... احکام جماعت
- ۵۰۳۷ ..... شرایط امام جماعت
- ۵۰۳۸ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مستحب‌اند
- ۵۰۳۸ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌اند
- ۵۰۳۹ ..... نماز آیات
- ۵۰۴۰ ..... دستور نماز آیات
- ۵۰۴۱ ..... نماز جمعه
- ۵۰۴۳ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۵۰۴۴ ..... روزه
- ۵۰۴۴ ..... احکام روزه
- ۵۰۴۵ ..... نیت
- ۵۰۴۷ ..... اعمالی که روزه را باطل می‌کنند
- ۵۰۴۷ ..... نه چیز روزه را باطل می‌نماید
- ۵۰۴۷ ..... ۱ - خوردن و آشامیدن
- ۵۰۴۸ ..... ۲ - جماع
- ۵۰۴۸ ..... ۳ - ایستمناء
- ۵۰۴۹ ..... ۴ - دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام
- ۵۰۵۰ ..... ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۵۰۵۰ ..... ۶ - فرو بردن سر در آب
- ۵۰۵۱ ..... ۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح
- ۵۰۵۳ ..... ۸ - اِماله کردن

- ۹ - قی کردن ..... ۵۰۵۳
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند ..... ۵۰۵۴
- آنچه برای روزه‌دار مکروه است ..... ۵۰۵۴
- مواردی که قضا و کفاره واجب می‌شود ..... ۵۰۵۵
- کفاره روزه ..... ۵۰۵۵
- مواردی که فقط قضای روزه واجب می‌شود ..... ۵۰۵۷
- احکام روزه قضا ..... ۵۰۵۸
- احکام روزه مسافر ..... ۵۰۶۰
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۵۰۶۱
- روزه‌های حرام و مکروه ..... ۵۰۶۲
- روزه‌های مستحب ..... ۵۰۶۳
- مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود ..... ۵۰۶۳
- اعتکاف ..... ۵۰۶۴
- اعتکاف ..... ۵۰۶۴
- شرایط اعتکاف ..... ۵۰۶۴
- مسائل اعتکاف ..... ۵۰۶۵
- خمس ..... ۵۰۶۶
- احکام خمس ..... ۵۰۶۶
- چیزهایی که خمس در آنها واجب است ..... ۵۰۶۶
- ۱ - درآمد کسب و کار ..... ۵۰۶۶
- ۲ - معدن ..... ۵۰۷۲
- ۳ - گنج ..... ۵۰۷۲
- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ..... ۵۰۷۳
- ۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید ..... ۵۰۷۴

- ۶ - غنیمت ..... ۵۰۷۵
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد ..... ۵۰۷۵
- مصرف خُمس ..... ۵۰۷۶
- انفال ..... ۵۰۷۷
- احکام انفال ..... ۵۰۷۷
- زکات ..... ۵۰۷۸
- احکام زکات ..... ۵۰۷۸
- شرایط واجب شدن زکات ..... ۵۰۷۸
- زکات گندم، جو، خرما و کشمش ..... ۵۰۷۹
- زکات طلا و نقره ..... ۵۰۸۲
- احکام زکات طلا و نقره ..... ۵۰۸۳
- زکات شتر، گاو و گوسفند ..... ۵۰۸۴
- صاب شتر ..... ۵۰۸۴
- نصاب گاو ..... ۵۰۸۵
- نصاب گوسفند ..... ۵۰۸۵
- احکام زکات شتر، گاو و گوسفند ..... ۵۰۸۵
- مصرف زکات ..... ۵۰۸۶
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۵۰۸۸
- تیت زکات ..... ۵۰۹۰
- مسائل متفرقه زکات ..... ۵۰۹۰
- زکات فطره ..... ۵۰۹۳
- مسائل متفرقه زکات فطره ..... ۵۰۹۵
- حج ..... ۵۰۹۶
- احکام حج ..... ۵۰۹۶

- نیابت در حج ..... ۵۰۹۸
- اقسام حج ..... ۵۰۹۹
- صورت حج تمتع ..... ۵۰۹۹
- عمره مفرده ..... ۵۱۰۰
- دفاع و جهاد ..... ۵۱۰۰
- احکام دفاع و جهاد ..... ۵۱۰۰
- دفاع از حقوق شخصی ..... ۵۱۰۲
- امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۱۰۳
- احکام امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۱۰۳
- شرایط امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۱۰۳
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر ..... ۵۱۰۴
- خرید و فروش ..... ۵۱۰۶
- احکام خرید و فروش ..... ۵۱۰۶
- چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است ..... ۵۱۰۷
- معاملات مکروه ..... ۵۱۰۷
- معاملات باطل ..... ۵۱۰۷
- شرایط فروشنده و خریدار ..... ۵۱۱۰
- شرایط مورد معامله و بهای آن ..... ۵۱۱۱
- خرید و فروش اموال وقفی ..... ۵۱۱۲
- صیغه خرید و فروش ..... ۵۱۱۲
- خرید و فروش میوه‌ها ..... ۵۱۱۲
- انواع معاملات ..... ۵۱۱۳
- فروش طلا و نقره به طلا و نقره ..... ۵۱۱۴
- مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند ..... ۵۱۱۵

۵۱۱۷	مسائل متفرقه خرید و فروش
۵۱۱۷	احکام اِقَاله (به هم زدن معامله)
۵۱۱۸	احکام احتکار و قیمت گذاری
۵۱۱۸	شُفَعه
۵۱۱۸	احکام شُفَعه
۵۱۱۹	یَد
۵۱۲۰	احکام یَد
۵۱۲۰	شراکت
۵۱۲۰	احکام شرکت
۵۱۲۲	مضاربه
۵۱۲۲	احکام مُضاربه
۵۱۲۳	صلح
۵۱۲۴	احکام صَلح
۵۱۲۵	اجاره
۵۱۲۵	احکام اجاره
۵۱۲۶	شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
۵۱۲۷	شرایط استفاده از مورد اجاره
۵۱۲۷	مسائل متفرقه اجاره
۵۱۲۹	احکام سرقفلی
۵۱۳۱	جعاله
۵۱۳۱	احکام جُعاله
۵۱۳۲	بیمه
۵۱۳۲	احکام بیمه
۵۱۳۳	مزارعه

۵۱۳۳	احکام مُزارعه
۵۱۳۵	مساقات
۵۱۳۵	احکام مُساقات
۵۱۳۷	وکالت
۵۱۳۷	احکام وکالت
۵۱۳۹	قرض
۵۱۳۹	احکام قرض
۵۱۴۱	سفته، چک و معاملات بانکی
۵۱۴۱	احکام سفته، چک و معاملات بانکی
۵۱۴۲	معاملات بانکی
۵۱۴۳	حواله
۵۱۴۳	احکام حواله
۵۱۴۴	رهن
۵۱۴۴	احکام رهن (گرو گذاشتن)
۵۱۴۶	ضمانت
۵۱۴۶	احکام ضمانت
۵۱۴۸	کفالت
۵۱۴۸	احکام کفالت
۵۱۴۹	ودیعه
۵۱۴۹	احکام ودیعه (امانت)
۵۱۵۲	عاریه
۵۱۵۲	احکام عاریه
۵۱۵۳	هبه
۵۱۵۳	احکام هبه (بخشش) و ابراء



۵۱۵۵	صدقه
۵۱۵۵	احکام صدقه
۵۱۵۶	وقف
۵۱۵۶	احکام وقف
۵۱۵۸	شروط ضمن وقف
۵۱۵۸	تولیت و نظارت بر وقف
۵۱۵۹	حبس ملک
۵۱۵۹	محجوران
۵۱۵۹	احکام محجوران
۵۱۶۰	مشاغل و درآمدها
۵۱۶۰	احکام مشاغل و درآمدها
۵۱۶۲	مسابقات و سرگرمی
۵۱۶۳	احکام مسابقات و سرگرمی‌ها
۵۱۶۳	معاشرت
۵۱۶۴	احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی
۵۱۶۶	ازدواج
۵۱۶۶	احکام ازدواج و زناشویی
۵۱۶۷	دستور خواندن عقد دائم
۵۱۶۸	دستور خواندن عقد موقت
۵۱۶۸	شرایط عقد
۵۱۷۰	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۵۱۷۱	زن‌هایی که ازدواج با آنها حرام است
۵۱۷۳	احکام ازدواج دائم
۵۱۷۵	احکام مهریه

- ۵۱۷۵ ..... احکام ازدواج موقت (مُتعه)
- ۵۱۷۶ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۵۱۷۸ ..... احکام محرمیت به سبب شیر دادن
- ۵۱۸۰ ..... شرایط شیر دادنی که علّت محرم شدن است
- ۵۱۸۱ ..... احکام تلقیح
- ۵۱۸۲ ..... احکام سقط جنین و جلوگیری
- ۵۱۸۳ ..... احکام نوزاد
- ۵۱۸۳ ..... احکام عقیقه
- ۵۱۸۴ ..... آداب شیر دادن
- ۵۱۸۵ ..... احکام حضانت (نگهداری و تربیت کودک)
- ۵۱۸۶ ..... حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان
- ۵۱۸۷ ..... احکام پوشش و زینت
- ۵۱۸۸ ..... احکام نگاه، لمس و صدا
- ۵۱۸۹ ..... طلاق
- ۵۱۸۹ ..... احکام طلاق
- ۵۱۹۰ ..... اقسام طلاق و احکام آنها
- ۵۱۹۲ ..... احکام رجوع کردن
- ۵۱۹۳ ..... احکام و مسائل عدّه
- ۵۱۹۵ ..... احکام لِعان
- ۵۱۹۶ ..... احیای زمین موات
- ۵۱۹۶ ..... احکام احیای زمین‌های موات
- ۵۱۹۷ ..... احکام حیات مباحات
- ۵۱۹۷ ..... مشترکات
- ۵۱۹۸ ..... احکام لُقْطه

- ۵۱۹۸ ..... اموال پیدا شده
- ۵۲۰۰ ..... مجهول المالک و حیوان و انسان گم شده
- ۵۲۰۰ ..... احکام مجهول‌المالک و حیوان و انسان گم شده
- ۵۲۰۱ ..... غضب
- ۵۲۰۱ ..... احکام غُضب
- ۵۲۰۳ ..... تقاص
- ۵۲۰۳ ..... احکام تقاص
- ۵۲۰۴ ..... شکار
- ۵۲۰۴ ..... احکام سر بریدن و شکار حیوانات
- ۵۲۰۵ ..... دستور سر بریدن حیوانات (ذبح)
- ۵۲۰۵ ..... شرایط سر بریدن حیوان (ذبح)
- ۵۲۰۶ ..... دستور کشتن شتر
- ۵۲۰۷ ..... مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوان
- ۵۲۰۷ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۵۲۰۸ ..... شکار کردن با سگ شکاری
- ۵۲۰۹ ..... صید ماهی
- ۵۲۰۹ ..... صید مَلَخ
- ۵۲۱۰ ..... خوردنی‌ها و آشامیدنیها
- ۵۲۱۰ ..... احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها
- ۵۲۱۲ ..... مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن
- ۵۲۱۳ ..... اقرار
- ۵۲۱۳ ..... احکام اقرار
- ۵۲۱۴ ..... نذر و عهد
- ۵۲۱۴ ..... احکام نَذْر و عَهْد

۵۲۱۷	سوگند
۵۲۱۷	احکام سوگند
۵۲۱۸	وصیت
۵۲۱۸	احکام وصیت
۵۲۲۲	ارث
۵۲۲۳	احکام ارث
۵۲۲۳	ارث طبقه اول
۵۲۲۴	ارث طبقه دوم
۵۲۲۶	ارث طبقه سوم
۵۲۲۸	ارث زن و شوهر از یکدیگر
۵۲۲۹	مسائل متفرقه ارث
۵۲۳۱	تشریح و پیوند
۵۲۳۱	احکام تشریح و پیوند
۵۲۳۱	استفتائات
۵۲۳۱	تکلیف، اجتهاد و تقلید
۵۲۳۱	تکلیف
۵۲۳۱	بلوغ، رشد و تمیز
۵۲۳۲	عقل
۵۲۳۳	اجتهاد و مرجعیت
۵۲۳۴	تقلید
۵۲۳۶	تقلید از مجتهد اعلم
۵۲۴۰	به دست آوردن فتوای مجتهد
۵۲۴۰	تبعیض در تقلید
۵۲۴۱	عدول در تقلید

- ۵۲۴۲ ..... تقلید ابتدایی از میت
- ۵۲۴۳ ..... بقا بر تقلید میت
- ۵۲۴۴ ..... سؤالات دیگر تقلید
- ۵۲۴۶ ..... عمل به احتیاط
- ۵۲۴۷ ..... طهارت
- ۵۲۴۷ ..... احکام آب‌ها
- ۵۲۴۸ ..... نجاسات
- ۵۲۴۸ ..... چیزهای نجس
- ۵۲۴۸ ..... بول (ادرار)
- ۵۲۴۸ ..... غائط (مدفوع)
- ۵۲۴۹ ..... منی
- ۵۲۵۰ ..... خون
- ۵۲۵۱ ..... مردار
- ۵۲۵۲ ..... کافر
- ۵۲۵۴ ..... اهل کتاب
- ۵۲۵۵ ..... شراب، الکل و...
- ۵۲۵۵ ..... حیوان نجاستخوار
- ۵۲۵۶ ..... ثابت شدن نجاست
- ۵۲۵۷ ..... نجس شدن چیزهای پاک
- ۵۲۵۸ ..... دیگر احکام نجاسات
- ۵۲۵۹ ..... تخلی
- ۵۲۶۰ ..... {پاک شدن چیزهای نجس}
- ۵۲۶۰ ..... پاک شدن خوردنی‌ها
- ۵۲۶۲ ..... پاک شدن بدن انسان

- ۵۲۶۳ ..... پاک شدن لباس، فرش و... ..
- ۵۲۶۳ ..... پاک شدن ساختمان، زمین و خاک .....
- ۵۲۶۴ ..... وضو .....
- ۵۲۶۴ ..... افعال وضو .....
- ۵۲۶۴ ..... نیت و غایت در وضو .....
- ۵۲۶۴ ..... شستن صورت و دست‌ها .....
- ۵۲۶۵ ..... مسح سر و پاها .....
- ۵۲۶۷ ..... شرایط وضوی صحیح .....
- ۵۲۶۷ ..... پاک بودن آب .....
- ۵۲۶۸ ..... نبودن مانع در اعضای وضو .....
- ۵۲۶۹ ..... غصبی نبودن مکان و آب وضو .....
- ۵۲۷۰ ..... ضرر نداشتن وضو .....
- ۵۲۷۰ ..... وضوی جبیره‌ای و وضوی بیماران .....
- ۵۲۷۲ ..... وضوی مقطوع العضو .....
- ۵۲۷۴ ..... دیگر احکام وضو .....
- ۵۲۷۵ ..... غسل .....
- ۵۲۷۵ ..... احکام کلی مربوط به غسل .....
- ۵۲۷۵ ..... غسل ترتیبی و ارتماسی .....
- ۵۲۷۵ ..... شرایط و موانع غسل .....
- ۵۲۷۵ ..... خصوصیات مکان و آب غسل .....
- ۵۲۷۶ ..... جاری شدن آب بر بدن .....
- ۵۲۷۷ ..... وجود مانع در اعضای غسل .....
- ۵۲۷۷ ..... کمک گرفتن در غسل .....
- ۵۲۷۷ ..... تأخیر غسل از وقت نماز .....

۵۲۷۷	شک در غسل
۵۲۷۷	موارد دیگر
۵۲۷۸	غسل‌های واجب
۵۲۷۸	جنابت
۵۲۸۰	جنابت از حرام
۵۲۸۰	دیگر احکام جنابت
۵۲۸۱	حیض
۵۲۸۲	موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض
۵۲۸۳	استحاضه
۵۲۸۳	نفاس
۵۲۸۴	مس میت
۵۲۸۶	غسل‌های مستحبی
۵۲۸۷	تیمم
۵۲۸۷	موارد متعین شدن تیمم
۵۲۸۸	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۵۲۸۹	اموری که رعایتش در وقت تیمم لازم است
۵۲۹۰	تیمم مقطوع العضو
۵۲۹۰	مقدار تأثیر و بقای تیمم
۵۲۹۱	دیگر احکام تیمم
۵۲۹۲	محتضر
۵۲۹۲	{احکام محتضر و اموات}
۵۲۹۴	غسل میت
۵۲۹۷	کفن
۵۲۹۸	نماز میت

- شرایط و واجبات نماز میت ..... ۵۲۹۹
- مکروهات نماز میت ..... ۵۲۹۹
- شک در نماز میت ..... ۵۳۰۰
- دفن میت ..... ۵۳۰۰
- نبش قبر ..... ۵۳۰۲
- رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور ..... ۵۳۰۳
- قرآن و اسامی متبرکه ..... ۵۳۰۶
- آیات کریمه قرآن ..... ۵۳۰۶
- اسامی و القاب معصومین علیهم السلام ..... ۵۳۰۸
- محو نمودن آیات قرآن و اسماء متبرکه ..... ۵۳۰۹
- نماز ..... ۵۳۰۹
- {قبله} ..... ۵۳۰۹
- {پوشش بدن در نماز} ..... ۵۳۱۰
- شرایط پوشش نمازگزار ..... ۵۳۱۱
- نماز بدون طهارت بدن و لباس ..... ۵۳۱۱
- مباح بودن لباس ..... ۵۳۱۴
- پوشش از اجزای میت نباشد ..... ۵۳۱۴
- پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد ..... ۵۳۱۵
- پوشش مرد از حریر نباشد ..... ۵۳۱۶
- مستحبات و مکروهات پوشش در نماز ..... ۵۳۱۶
- {شرایط مکان نمازگزار} ..... ۵۳۱۷
- مباح بودن مکان ..... ۵۳۱۷
- بی حرکت بودن مکان ..... ۵۳۱۸
- پاک بودن مکان ..... ۵۳۱۹



۵۳۱۹	جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد
۵۳۱۹	احکام مسجد
۵۳۲۰	نجس شدن مسجد
۵۳۲۱	انجام دادن غیر عبادات در مسجد
۵۳۲۱	تزئین مسجد
۵۳۲۲	نصب عکس در مسجد
۵۳۲۲	ساخت، توسعه و تخریب مسجد
۵۳۲۳	احکام دیگر مسجد
۵۳۲۳	نمازهای یومیه
۵۳۲۳	وقت نمازهای یومیه
۵۳۲۵	رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه
۵۳۲۵	{واجبات نماز}
۵۳۲۵	نیت
۵۳۲۶	تکبیره الاحرام
۵۳۲۶	قیام
۵۳۲۸	قرائت
۵۳۲۸	قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه
۵۳۲۸	رعایت قواعد تجوید
۵۳۲۹	تکرار سوره و آیات و اذکار در نماز
۵۳۲۹	ترک سهوی قرائت
۵۳۲۹	غلط خواندن نماز
۵۳۳۰	قرائت قرآن در غیر نماز
۵۳۳۰	تسبیحات اربعه
۵۳۳۱	رکوع

- ۵۳۳۱ ..... سجود
- ۵۳۳۳ ..... چیزهایی که می‌توان بر آن سجده کرد
- ۵۳۳۴ ..... سجده واجب قرآن
- ۵۳۳۴ ..... سجده شکر
- ۵۳۳۵ ..... سلام
- ۵۳۳۵ ..... موالات
- ۵۳۳۵ ..... {مستحبات و مکروهات نماز}
- ۵۳۳۵ ..... اذان و اقامه
- ۵۳۳۷ ..... قنوت
- ۵۳۳۸ ..... تکبیرات مستحب در نماز
- ۵۳۳۸ ..... توڑک
- ۵۳۳۸ ..... بستن چشم هنگام نماز
- ۵۳۳۸ ..... تعقیبات نماز
- ۵۳۳۸ ..... {مبطلات نماز}
- ۵۳۳۸ ..... خلل در طهارت
- ۵۳۳۹ ..... تکتف
- ۵۳۳۹ ..... انحراف از قبله
- ۵۳۴۱ ..... حرف زدن عمدی
- ۵۳۴۱ ..... جواب سلام در بین نماز
- ۵۳۴۱ ..... به هم خوردن صورت نماز
- ۵۳۴۲ ..... {شکّیات}
- ۵۳۴۲ ..... احکام شکّیات
- ۵۳۴۲ ..... شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۵۳۴۳ ..... شک در نماز جماعت

- ۵۳۴۳ ..... شک‌های صحیح
- ۵۳۴۳ ..... شک در شرایط و اجزا
- ۵۳۴۴ ..... شک در صحت
- ۵۳۴۴ ..... {نماز احتیاط}
- ۵۳۴۶ ..... {سجده سهو}
- ۵۳۴۶ ..... {قضای سجده و تشهد فراموش شده}
- ۵۳۴۷ ..... کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز
- ۵۳۴۸ ..... {نماز قضا}
- ۵۳۵۰ ..... نماز قضای استیجاری و تبرعی
- ۵۳۵۲ ..... نماز جماعت
- ۵۳۵۶ ..... شرایط، وظایف و امور مربوط به مأموم
- ۵۳۵۶ ..... مکان مأموم
- ۵۳۵۷ ..... اتصال
- ۵۳۵۹ ..... نیت
- ۵۳۵۹ ..... تکبیره الاحرام
- ۵۳۵۹ ..... قرائت
- ۵۳۶۰ ..... رکوع و سجود
- ۵۳۶۰ ..... تشهد
- ۵۳۶۰ ..... سلام
- ۵۳۶۱ ..... تبعیت
- ۵۳۶۲ ..... احکام دیگر مربوط به نماز جماعت
- ۵۳۶۲ ..... نماز جمعه
- ۵۳۶۳ ..... {نماز آیات}
- ۵۳۶۴ ..... {نماز عید فطر و قربان}

- ۵۳۶۴ ..... {نماز نذری}
- ۵۳۶۶ ..... {احکام دیگر مربوط به نماز}
- ۵۳۶۸ ..... روزه
- ۵۳۶۸ ..... {رؤیت هلال و ثبوت اول ماه}
- ۵۳۶۹ ..... {تیت روزه}
- ۵۳۶۹ ..... تبدیل تیت روزه
- ۵۳۷۰ ..... تیت روزه نیابتی
- ۵۳۷۰ ..... شروع و پایان امساک در روزه
- ۵۳۷۰ ..... مبطلات روزه
- ۵۳۷۰ ..... قصد افطار
- ۵۳۷۱ ..... خوردن و آشامیدن
- ۵۳۷۲ ..... استعمال دارو و تزریق خون
- ۵۳۷۳ ..... بی هوشی
- ۵۳۷۳ ..... جنابت، حیض و استحاضه
- ۵۳۷۶ ..... اماله کردن
- ۵۳۷۶ ..... فرو بردن سر در آب
- ۵۳۷۶ ..... استعمال دود
- ۵۳۷۷ ..... دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام
- ۵۳۷۸ ..... {موارد جواز افطار}
- ۵۳۷۸ ..... احتمال ضرر و بیماری
- ۵۳۷۸ ..... بارداری و شیر دادن به بچه
- ۵۳۷۹ ..... مشقت و سختی
- ۵۳۷۹ ..... اضطرار و حرج
- ۵۳۷۹ ..... روزه نذری

- ۵۳۷۹ ..... عذر و مانع در روزه نذری
- ۵۳۸۰ ..... موالات در ادای روزه نذری
- ۵۳۸۰ ..... شک در زمان نذر معین
- ۵۳۸۰ ..... تداخل در روزه نذری
- ۵۳۸۱ ..... قضا و کفّاره روزه نذری
- ۵۳۸۱ ..... روزه استیجاری
- ۵۳۸۱ ..... {روزه مستحیی و مکروه}
- ۵۳۸۲ ..... {قضا و کفّاره روزه}
- ۵۳۸۲ ..... قضای روزه
- ۵۳۸۳ ..... روزه قضای میت
- ۵۳۸۳ ..... کفّاره روزه
- ۵۳۸۷ ..... مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفّاره روزه
- ۵۳۸۸ ..... {دیگر احکام روزه}
- ۵۳۸۹ ..... اعتکاف
- ۵۳۸۹ ..... صحت اعتکاف
- ۵۳۹۰ ..... نیت اعتکاف
- ۵۳۹۰ ..... روزه اعتکاف
- ۵۳۹۱ ..... مکان اعتکاف
- ۵۳۹۱ ..... نیابت در اعتکاف
- ۵۳۹۱ ..... محرمات اعتکاف
- ۵۳۹۲ ..... احکام دیگر مربوط به اعتکاف
- ۵۳۹۳ ..... احکام مسافر
- ۵۳۹۳ ..... {نماز مسافر}
- ۵۳۹۳ ..... شرایط سفر شرعی

- ۵۳۹۳ ..... پیمودن هشت فرسخ راه
- ۵۳۹۴ ..... شغل او سفر کردن نباشد
- ۵۳۹۴ ..... وطن و جایی که در حکم وطن است
- ۵۳۹۷ ..... بلاد کبیره
- ۵۳۹۷ ..... قصد ده روز
- ۵۳۹۸ ..... مسائل دیگر نماز مسافر
- ۵۳۹۹ ..... روزه مسافر
- ۵۴۰۱ ..... روزه نذری در سفر
- ۵۴۰۱ ..... روزه مستحبی در سفر
- ۵۴۰۲ ..... سؤالات دیگر روزه مسافر
- ۵۴۰۳ ..... اعتکاف مسافر
- ۵۴۰۴ ..... خمس
- ۵۴۰۴ ..... {خمس و وجوب آن}
- ۵۴۰۵ ..... خمس اموال و هزینه‌های گوناگون
- ۵۴۰۵ ..... درآمد حاصل از معدن
- ۵۴۰۵ ..... مالی که از غوآصی به دست آید
- ۵۴۰۶ ..... سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار
- ۵۴۰۸ ..... سهام شرکت‌ها
- ۵۴۰۹ ..... مغازه
- ۵۴۱۰ ..... سرقتی
- ۵۴۱۰ ..... زمین
- ۵۴۱۱ ..... خانه
- ۵۴۱۶ ..... وسیله نقلیه
- ۵۴۱۷ ..... حقوق حقوق بگیران

- ۵۴۱۹ ..... دامداری، کشاورزی و باغداری
- ۵۴۱۹ ..... دامداری
- ۵۴۲۱ ..... وسایل نگهداری دام
- ۵۴۲۱ ..... کشاورزی
- ۵۴۲۱ ..... محصولات کشاورزی
- ۵۴۲۲ ..... وسایل و آلات کشاورزی
- ۵۴۲۲ ..... باغداری
- ۵۴۲۳ ..... محصول باغ
- ۵۴۲۵ ..... جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده پسر
- ۵۴۲۵ ..... مهریه
- ۵۴۲۶ ..... مخارج ازدواج
- ۵۴۲۶ ..... طلا، جواهر و زینت آلات
- ۵۴۲۷ ..... درآمد زنی که ازدواج کرده
- ۵۴۲۸ ..... مخارج تحصیل و خرید کتاب
- ۵۴۲۹ ..... هزینه حج و سفرهای زیارتی
- ۵۴۳۱ ..... هبه، هدیه و جایزه
- ۵۴۳۱ ..... گرفتن هبه، هدیه و جایزه
- ۵۴۳۳ ..... دادن هدیه
- ۵۴۳۳ ..... طلب
- ۵۴۳۴ ..... سپرده
- ۵۴۳۴ ..... پس انداز
- ۵۴۳۵ ..... ودیعه مسکن
- ۵۴۳۵ ..... قرض و دین
- ۵۴۳۷ ..... کفن، قبر و مجلس ترحیم

- ۵۴۳۷ ..... ترکه، ارث و مال وصیت شده
- ۵۴۴۰ ..... مال نذر شده
- ۵۴۴۰ ..... وجوه شرعی دریافت شده
- ۵۴۴۱ ..... اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه
- ۵۴۴۱ ..... مالیات حکومتی
- ۵۴۴۲ ..... دیه
- ۵۴۴۲ ..... {امور دیگر مربوط به خمس}
- ۵۴۴۳ ..... شک در تعلق و پرداخت خمس
- ۵۴۴۳ ..... سال خمسی و زمان محاسبه خمس
- ۵۴۴۴ ..... خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟
- ۵۴۴۶ ..... گرفتن خمس مال کسی که خمس نمی‌دهد
- ۵۴۴۶ ..... شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد
- ۵۴۴۶ ..... پرداخت خمس از درآمد سال‌های بعد
- ۵۴۴۷ ..... تصرف در خمس و مالی که خمسش داده نشده
- ۵۴۴۸ ..... تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس
- ۵۴۴۹ ..... مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس
- ۵۴۴۹ ..... مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس
- ۵۴۵۰ ..... کاهش ارزش پول
- ۵۴۵۰ ..... مصالحه
- ۵۴۵۱ ..... دستگردان
- ۵۴۵۲ ..... مصرف خمس
- ۵۴۵۳ ..... سهم سادات
- ۵۴۵۳ ..... سیادت
- ۵۴۵۳ ..... مصرف سهم سادات



- ۵۴۵۵ ..... سهم مبارک امام علیه السلام
- ۵۴۵۷ ..... دیگر مسائل خمس
- ۵۴۵۷ ..... زکات
- ۵۴۵۷ ..... زکات مال
- ۵۴۵۸ ..... اموالی که زکاتشان واجب است
- ۵۴۵۸ ..... زکات غلات
- ۵۴۵۹ ..... زکات دام
- ۵۴۶۰ ..... زکات طلا و نقره
- ۵۴۶۰ ..... مصرف زکات
- ۵۴۶۰ ..... صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد
- ۵۴۶۰ ..... زکات را در چه راههایی می‌توان صرف نمود؟
- ۵۴۶۲ ..... دیگر احکام زکات
- ۵۴۶۳ ..... زکات اموال وقفی
- ۵۴۶۳ ..... زکات طلب
- ۵۴۶۳ ..... زکات مستحب
- ۵۴۶۳ ..... تصرف در مالی که زکاتش داده نشده
- ۵۴۶۴ ..... تصرف در زکات جدا شده
- ۵۴۶۴ ..... زکات فطره
- ۵۴۶۴ ..... پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟
- ۵۴۶۵ ..... واسطه در پرداخت زکات فطره
- ۵۴۶۵ ..... دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره
- ۵۴۶۵ ..... مصرف زکات فطره
- ۵۴۶۶ ..... دیگر مسائل زکات فطره
- ۵۴۶۷ ..... حج

- ۵۴۶۷ ..... {حجّه الاسلام}
- ۵۴۶۸ ..... استطاعت
- ۵۴۶۸ ..... استطاعت مالی
- ۵۴۷۱ ..... حج بذلی
- ۵۴۷۲ ..... استطاعت بدنی
- ۵۴۷۲ ..... استطاعت طریقی و زمانی
- ۵۴۷۳ ..... رجوع به کفایت
- ۵۴۷۳ ..... مسائل دیگر استطاعت
- ۵۴۷۴ ..... استقرار حج
- ۵۴۷۴ ..... {حج نذری}
- ۵۴۷۵ ..... حج استحبابی
- ۵۴۷۶ ..... {وصیت به حج}
- ۵۴۷۷ ..... نیابت در حج
- ۵۴۷۹ ..... {میقات}
- ۵۴۷۹ ..... احرام قبل از میقات
- ۵۴۸۰ ..... میقات عمره تمتّع و عمره مفرده
- ۵۴۸۰ ..... میقات مسجد شجره
- ۵۴۸۰ ..... میقات یلملم
- ۵۴۸۱ ..... احرام از وادی السیل
- ۵۴۸۱ ..... احرام از جدّه و رابغ
- ۵۴۸۱ ..... احرام از مکه
- ۵۴۸۱ ..... احرام از غیر میقات
- ۵۴۸۲ ..... اعمال عمره و حج
- ۵۴۸۲ ..... مستحبات و واجبات احرام

- ۵۴۸۲ ..... غسل احرام
- ۵۴۸۲ ..... نیت احرام
- ۵۴۸۳ ..... لباس احرام
- ۵۴۸۴ ..... تلبیه (لبیک گفتن)
- ۵۴۸۴ ..... محرمات احرام
- ۵۴۸۴ ..... مسائل زناشویی
- ۵۴۸۵ ..... استعمال بوی خوش
- ۵۴۸۵ ..... مالیدن روغن به بدن
- ۵۴۸۵ ..... زینت کردن
- ۵۴۸۵ ..... نگاه کردن در آئینه
- ۵۴۸۶ ..... جدال
- ۵۴۸۶ ..... پوشیدن لباس دوخته
- ۵۴۸۶ ..... پوشاندن تمام روی پا
- ۵۴۸۷ ..... پوشاندن سر
- ۵۴۸۷ ..... پوشاندن صورت
- ۵۴۸۷ ..... سایه بر سر قرار دادن
- ۵۴۸۸ ..... حمل سلاح
- ۵۴۸۸ ..... کشتن حیوانات
- ۵۴۸۸ ..... مسائل دیگر احرام
- ۵۴۸۹ ..... کفّارات
- ۵۴۸۹ ..... طواف
- ۵۴۸۹ ..... شرایط و واجبات طواف
- ۵۴۹۰ ..... پاک بودن بدن و لباس از نجاست
- ۵۴۹۱ ..... ستر

- بیرون بودن از کعبه و اجزای آن ..... ۵۴۹۱
- گردیدن به دور حجر اسماعیل ..... ۵۴۹۱
- هفت دور طواف کردن ..... ۵۴۹۱
- مستحبات طواف ..... ۵۴۹۲
- حدّ مطاف ..... ۵۴۹۲
- شک در طواف ..... ۵۴۹۲
- مسائل دیگر طواف ..... ۵۴۹۲
- طواف نساء ..... ۵۴۹۳
- نماز طواف ..... ۵۴۹۴
- شرایط و واجبات نماز طواف ..... ۵۴۹۴
- مکان نماز طواف ..... ۵۴۹۴
- قرائت در نماز طواف ..... ۵۴۹۴
- شک در نماز طواف ..... ۵۴۹۵
- مسائل دیگر نماز طواف ..... ۵۴۹۵
- سعی ..... ۵۴۹۶
- مسائل بین عمره تمتع و حج تمتع ..... ۵۴۹۷
- تقدیم اعمال مکه ..... ۵۴۹۸
- عرفات، مشعر الحرام و منی ..... ۵۴۹۹
- واجبات منی ..... ۵۵۰۰
- رمی ..... ۵۵۰۰
- قربانی ..... ۵۵۰۱
- وقت قربانی ..... ۵۵۰۲
- شرایط حیوان قربانی ..... ۵۵۰۲
- نیابت در قربانی ..... ۵۵۰۲

- مصرف قربانی ..... ۵۵۰۳
- مسائل دیگر قربانی ..... ۵۵۰۳
- حلق و تقصیر ..... ۵۵۰۳
- وقت حلق و تقصیر در حج ..... ۵۵۰۳
- مکان حلق و تقصیر در حج ..... ۵۵۰۳
- مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره ..... ۵۵۰۴
- بیتوته در منی ..... ۵۵۰۴
- مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها ..... ۵۵۰۷
- ۱۳- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج میرزا جواد آقا تبریزی (ره) ..... ۵۵۰۷
- زندگینامه ..... ۵۵۰۸
- ولادت و تحصیلات ..... ۵۵۰۸
- حضور در حوزه‌های علمیه ..... ۵۵۰۸
- عزیمت به ایران ..... ۵۵۱۰
- روحیات و نکات برجسته اخلاقی ..... ۵۵۱۰
- تألیفات ..... ۵۵۱۲
- رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا ..... ۵۵۱۳
- مشخصات کتاب ..... ۵۵۱۳
- توضیح المسائل ..... ۵۵۱۳
- احکام تقلید ..... ۵۵۱۳
- احکام طهارت ..... ۵۵۱۵
- آبها ..... ۵۵۱۵
- آب مطلق و مضاف ..... ۵۵۱۵
- ۱- آب کر ..... ۵۵۱۵
- ۲- آب قلیل ..... ۵۵۱۶

- ۵۵۱۷ ..... ۳ - آب جاری
- ۵۵۱۷ ..... ۴ - آب باران
- ۵۵۱۸ ..... ۵ - آب چاه
- ۵۵۱۸ ..... احکام آبها
- ۵۵۱۹ ..... احکام تخلی (بول و غائط کردن)
- ۵۵۲۰ ..... استبراء
- ۵۵۲۱ ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۵۵۲۱ ..... نجاسات
- ۵۵۲۱ ..... اشاره
- ۵۵۲۱ ..... ۱ و ۲ - بول و غائط
- ۵۵۲۲ ..... ۳ - منی
- ۵۵۲۲ ..... ۴ - مردار
- ۵۵۲۲ ..... ۵ - خون
- ۵۵۲۳ ..... ۶؛ ۷ - سگ و خوک:
- ۵۵۲۳ ..... ۸ - کافر:
- ۵۵۲۴ ..... ۹ - شراب
- ۵۵۲۴ ..... ۱۰ - فقاع
- ۵۵۲۴ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۵۵۲۵ ..... چیز پاک چگونه نجس می‌شود
- ۵۵۲۶ ..... احکام نجاسات
- ۵۵۲۷ ..... مطهرات
- ۵۵۲۷ ..... اشاره
- ۵۵۲۷ ..... ۱ - آب
- ۵۵۳۰ ..... ۲ - زمین

۵۵۳۰	۳ - آفتاب
۵۵۳۱	۴ - استحاله
۵۵۳۱	۵ - انقلاب
۵۵۳۲	۶ - انتقال
۵۵۳۲	۷ - اسلام
۵۵۳۳	۸ - تبعیت
۵۵۳۳	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۵۵۳۴	۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار
۵۵۳۴	۱۱ - غائب شدن مسلمان
۵۵۳۴	۱۲ - رفتن خون متعارف
۵۵۳۵	احکام ظرفها
۵۵۳۵	وضو
۵۵۳۵	مسائل وضو
۵۵۳۷	وضوی ارتماسی
۵۵۴۱	احکام وضو
۵۵۴۱	اشاره
۵۵۴۳	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۵۵۴۵	غسلهای واجب
۵۵۴۵	احکام جنابت
۵۵۴۵	مسائل
۵۵۴۶	چیزهایی که بر جنب حرام است
۵۵۴۷	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۵۵۴۷	غسل جنابت
۵۵۴۷	غسل

۵۵۴۸	غسل ارتماسی
۵۵۴۸	احکام غسل کردن
۵۵۵۰	استحاضه
۵۵۵۰	احکام استحاضه
۵۵۵۳	حیض
۵۵۵۴	احکام حائض
۵۵۵۶	اقسام زنهای حائض
۵۵۵۶	زنهای حائض بر شش قسمند
۵۵۵۷	۱ - صاحب عادت وقتییه و عددیه
۵۵۵۸	۲ - صاحب عادت وقتییه
۵۵۵۹	۳ - صاحب عادت عددیه
۵۵۶۰	۴ - مضطربه
۵۵۶۰	۵ - مبتدئه
۵۵۶۰	۶ - ناسیه
۵۵۶۱	مسائل متفرقه حیض
۵۵۶۱	نفاس
۵۵۶۳	غسل مس میت
۵۵۶۳	احکام محتضر
۵۵۶۳	مساله
۵۵۶۴	احکام بعد از مرگ
۵۵۶۴	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۵۵۶۵	کیفیت غسل میت
۵۵۶۶	احکام کفن میت
۵۵۶۷	احکام حنوط



۵۵۶۸	احکام نماز میت
۵۵۶۹	دستور نماز میت
۵۵۷۰	مستحبات نماز میت
۵۵۷۰	احکام دفن
۵۵۷۱	مستحبات دفن
۵۵۷۳	نماز وحشت
۵۵۷۳	نیش قبر
۵۵۷۴	غسل‌های مستحب
۵۵۷۵	تیمم
۵۵۷۵	۷ مورد
۵۵۷۸	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۵۵۷۹	دستور تیمم بدل از وضو یا غسل
۵۵۸۱	احکام نماز
۵۵۸۱	نماز
۵۵۸۲	نمازهای واجب
۵۵۸۲	نمازهای واجب یومیه
۵۵۸۳	وقت نماز ظهر و عصر
۵۵۸۴	وقت نماز مغرب و عشا
۵۵۸۴	وقت نماز صبح
۵۵۸۴	احکام وقت نماز
۵۵۸۶	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۵۵۸۷	نمازهای مستحب
۵۵۸۷	وقت نافله‌های یومیه
۵۵۸۸	نماز غفيله

۵۵۸۸	مقدمات نماز
۵۵۸۸	احکام قبله
۵۵۸۹	پوشانیدن بدن در نماز
۵۵۹۰	لباس نمازگزار
۵۵۹۵	مکان نمازگزار
۵۵۹۹	اذان و اقامه
۵۶۰۲	واجبات نماز
۵۶۰۲	واجبات نماز یازده چیز است
۵۶۰۳	نیت
۵۶۰۳	تکبیره الاحرام
۵۶۰۴	قیام (ایستادن)
۵۶۰۵	قرائت
۵۶۰۹	رکوع
۵۶۱۰	سجود
۵۶۱۵	تشهد
۵۶۱۵	سلام نماز
۵۶۱۶	ترتیب
۵۶۱۶	موالات
۵۶۱۶	قنوت
۵۶۱۷	ترجمه نماز
۵۶۱۸	تعقیب نماز
۵۶۱۹	شکیات
۵۶۱۹	شکیات نماز «۲۳»
۵۶۱۹	شکهای باطل

- ۵۶۱۹ ..... شکهائی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۵۶۲۲ ..... شکهای صحیح
- ۵۶۲۴ ..... دستور نماز احتیاط
- ۵۶۲۶ ..... سجده سهو
- ۵۶۲۷ ..... دستور سجده سهو:
- ۵۶۲۷ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۵۶۲۹ ..... نماز مسافر
- ۵۶۳۶ ..... مسائل متفرقه
- ۵۶۳۸ ..... نماز قضا
- ۵۶۴۰ ..... نماز جماعت و احکام آن
- ۵۶۴۴ ..... شرائط امام جماعت
- ۵۶۴۴ ..... احکام جماعت
- ۵۶۴۶ ..... وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت
- ۵۶۴۶ ..... چیزهائی که در جماعت مکروه است
- ۵۶۴۶ ..... نماز آیات
- ۵۶۴۸ ..... دستور نماز آیات
- ۵۶۴۹ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۵۶۵۰ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۵۶۵۱ ..... مبطلات نماز
- ۵۶۵۴ ..... چیزهائی که در نماز مکروه است
- ۵۶۵۴ ..... مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست
- ۵۶۵۵ ..... احکام روزه
- ۵۶۵۵ ..... نیت
- ۵۶۵۷ ..... چیزهائی که روزه را باطل می‌کند

- مساله ..... ۵۶۵۷
- ۱ - خوردن و آشامیدن ..... ۵۶۵۷
- ۲ - جماع ..... ۵۶۵۸
- ۳ - استمناء ..... ۵۶۵۸
- ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر ..... ۵۶۵۹
- ۵ - رساندن غبار به حلق ..... ۵۶۵۹
- ۶ - فرو بردن سر در آب ..... ۵۶۵۹
- ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح ..... ۵۶۶۰
- ۸ - اماله کردن ..... ۵۶۶۲
- ۹ - قی کردن ..... ۵۶۶۲
- احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ..... ۵۶۶۳
- آنچه برای روزه دار مکروه است ..... ۵۶۶۳
- جاهایی که قضا و کفاره واجب است ..... ۵۶۶۴
- کفاره روزه ..... ۵۶۶۴
- جاهایی که فقط قضای روزه واجب است ..... ۵۶۶۶
- احکام روزه قضا ..... ۵۶۶۷
- احکام روزه مسافر ..... ۵۶۶۸
- کسانی که روزه بر آنها واجب نیست ..... ۵۶۶۹
- راه ثابت شدن اول ماه ..... ۵۶۷۰
- روزه‌های حرام و مکروه ..... ۵۶۷۱
- روزه‌های مستحب ..... ۵۶۷۱
- احکام خمس ..... ۵۶۷۲
- در چیزهای که خمس واجب می‌شود ..... ۵۶۷۲
- مساله ..... ۵۶۷۲

- ۱ - منفعت کسب ..... ۵۶۷۳
- ۲ - معدن ..... ۵۶۷۶
- ۳ - گنج ..... ۵۶۷۷
- ۴ - مال حلال مخلوط به حرام ..... ۵۶۷۷
- ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید ..... ۵۶۷۸
- ۶ - غنیمت ..... ۵۶۷۹
- ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ..... ۵۶۷۹
- مصرف خمس ..... ۵۶۷۹
- احکام زکاة ..... ۵۶۸۱
- زکات مال ..... ۵۶۸۱
- نصاب طلا ..... ۵۶۸۵
- نصاب نقره ..... ۵۶۸۵
- زکاة شتر و گاو و گوسفند ..... ۵۶۸۶
- نصاب شتر ..... ۵۶۸۶
- نصاب گاو ..... ۵۶۸۷
- نصاب گوسفند ..... ۵۶۸۷
- مصرف زکاة ..... ۵۶۸۸
- شرایط کسانی که مستحق زکاتند ..... ۵۶۹۰
- نیت زکاة ..... ۵۶۹۱
- مسائل متفرقه زکاة ..... ۵۶۹۱
- زکاة فطره ..... ۵۶۹۳
- مصرف زکاة فطره ..... ۵۶۹۵
- مسائل متفرقه زکاة فطره ..... ۵۶۹۶
- احکام خرید و فروش ..... ۵۶۹۸

۵۶۹۸	مساله
۵۶۹۹	مستحبات خرید و فروش
۵۶۹۹	معاملات مکروه
۵۶۹۹	معاملات حرام
۵۷۰۲	شرایط فروشنده و خریدار
۵۷۰۳	شرایط جنس و عوض آن
۵۷۰۴	صیغه خرید و فروش
۵۷۰۴	خرید و فروش میوه ها
۵۷۰۴	نقد و نسیه
۵۷۰۵	معامله سلف و شرایط آن
۵۷۰۶	احکام معامله سلف
۵۷۰۷	مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند
۵۷۰۹	مسائل متفرقه
۵۷۰۹	شرکت - صلح - اجاره
۵۷۰۹	احکام شرکت
۵۷۱۱	احکام صلح
۵۷۱۲	احکام اجاره
۵۷۱۳	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۵۷۱۴	مسائل متفرقه اجاره
۵۷۱۷	جعاله - مزارعه - مساقات
۵۷۱۷	احکام جعاله
۵۷۱۸	احکام مزارعه
۵۷۱۹	احکام مساقات
۵۷۲۱	ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض

۵۷۲۱	کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند
۵۷۲۱	احکام وکالت
۵۷۲۳	احکام قرض
۵۷۲۴	احکام حواله - رهن - ضامن
۵۷۲۴	احکام حواله دادن
۵۷۲۵	احکام رهن
۵۷۲۶	احکام ضامن شدن
۵۷۲۷	احکام کفالت - ودیعه - عاریه
۵۷۲۷	کفالت
۵۷۲۸	احکام ودیعه (امانت)
۵۷۲۹	احکام عاریه
۵۷۳۰	نکاح - شیردادن - طلاق
۵۷۳۰	احکام نکاح (ازدواج)
۵۷۳۱	احکام عقد
۵۷۳۱	دستور خواندن عقد
۵۷۳۲	شرط عقد
۵۷۳۳	عیبهائی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد
۵۷۳۵	احکام عقد دائم
۵۷۳۶	متععه (ازدواج موقت)
۵۷۳۷	احکام نگاه کردن
۵۷۳۸	مسائل متفرقه زناشوئی
۵۷۳۹	احکام شیر دادن
۵۷۴۰	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۵۷۴۲	آداب شیر دادن

- ۵۷۴۳ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۵۷۴۳ ..... احکام طلاق
- ۵۷۴۵ ..... عده طلاق
- ۵۷۴۵ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۵۷۴۶ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۵۷۴۶ ..... احکام رجوع کردن:
- ۵۷۴۷ ..... طلاق خلع
- ۵۷۴۷ ..... طلاق مبارات
- ۵۷۴۸ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۵۷۴۹ ..... غضب - مال پیدا شده
- ۵۷۴۹ ..... احکام غضب
- ۵۷۵۰ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند
- ۵۷۵۲ ..... سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۵۷۵۲ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۵۷۵۵ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۵۷۵۹ ..... آداب غذا خوردن
- ۵۷۵۹ ..... چیزهایی که در خوردن مذموم است
- ۵۷۶۰ ..... آداب آشامیدن
- ۵۷۶۰ ..... نذر و عهد - قسم
- ۵۷۶۰ ..... احکام نذر و عهد
- ۵۷۶۳ ..... احکام قسم خوردن
- ۵۷۶۴ ..... وقف - وصیت - ارث
- ۵۷۶۴ ..... احکام وقف
- ۵۷۶۵ ..... احکام وصیت



۵۷۶۸	احکام ارث
۵۷۶۹	ارث دسته دوم
۵۷۷۱	ارث دسته سوم
۵۷۷۳	ارث زن و شوهر
۵۷۷۴	مسائل متفرقه ارث
۵۷۷۴	حدی برای بعضی از گناهان - دیه
۵۷۷۴	حدی که برای بعضی گناهان معین شده است
۵۷۷۶	احکام دیه
۵۷۷۸	مسائل جدید
۵۷۷۸	مساله
۵۷۸۰	احکام سفته
۵۷۸۳	احکام سرقتی
۵۷۸۴	بیمه نمودن
۵۷۸۴	۱۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)
۵۷۸۴	زندگی‌نامه
۵۷۸۴	مشخصات کتاب
۵۷۸۵	ولادت
۵۷۸۵	والدین
۵۷۸۵	ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت الله حایری بودند.
۵۷۸۶	اساتید
۵۷۸۷	تحصیلات
۵۷۸۷	تدریس
۵۷۸۸	تألیفات
۵۷۹۰	مرجعیت

- ۵۷۹۰ ..... احکام تقلید
- ۵۷۹۱ ..... رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا
- ۵۷۹۱ ..... مشخصات کتاب
- ۵۷۹۲ ..... احکام طهارت
- ۵۷۹۲ ..... آب مطلق و مضاف
- ۵۷۹۲ ..... آب کر
- ۵۷۹۳ ..... آب قلیل
- ۵۷۹۳ ..... آب جاری
- ۵۷۹۴ ..... آب باران
- ۵۷۹۴ ..... آب چاه
- ۵۷۹۴ ..... احکام آبها
- ۵۷۹۵ ..... احکام تخلی
- ۵۷۹۵ ..... احکام تخلی
- ۵۷۹۶ ..... استبراء
- ۵۷۹۷ ..... مستحبات و مکروهات تخلی
- ۵۷۹۷ ..... نجاسات
- ۵۷۹۷ ..... نجاسات
- ۵۷۹۸ ..... بول و غائط
- ۵۷۹۸ ..... منی
- ۵۷۹۸ ..... مردار
- ۵۷۹۸ ..... خون
- ۵۷۹۹ ..... سگ و خوک
- ۵۷۹۹ ..... کافر
- ۵۸۰۰ ..... شراب

- ۵۸۰۰ ..... فقاغ
- ۵۸۰۰ ..... عرق شتر نجاستخوار
- ۵۸۰۰ ..... عرق جنب از حرام
- ۵۸۰۰ ..... راه ثابت شدن نجاست
- ۵۸۰۱ ..... راه نجس شدن چیزهای پاک
- ۵۸۰۲ ..... احکام نجاسات
- ۵۸۰۳ ..... مطهرات
- ۵۸۰۳ ..... مطهرات
- ۵۸۰۳ ..... آب
- ۵۸۰۶ ..... زمین
- ۵۸۰۶ ..... آفتاب
- ۵۸۰۷ ..... استحاله
- ۵۸۰۷ ..... انقلاب
- ۵۸۰۸ ..... انتقال
- ۵۸۰۸ ..... اسلام
- ۵۸۰۸ ..... تبعیت
- ۵۸۰۹ ..... برطرف شدن عین نجاست
- ۵۸۰۹ ..... استبراء حیوان نجاستخوار
- ۵۸۰۹ ..... خارج شدن خون
- ۵۸۱۰ ..... تیمم میت
- ۵۸۱۰ ..... سنگ استنجا
- ۵۸۱۰ ..... غائب شدن مسلمان
- ۵۸۱۰ ..... احکام ظرفها
- ۵۸۱۰ ..... احکام ظرفها

۵۸۱۱	.....	وضوء
۵۸۱۱	.....	وضوء
۵۸۱۳	.....	وضوی ارتماسی
۵۸۱۳	.....	دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است
۵۸۱۳	.....	شرایط وضوء
۵۸۱۶	.....	احکام وضوء
۵۸۱۷	.....	چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت
۵۸۱۸	.....	چیزهایی که وضوء را باطل می کند
۵۸۱۸	.....	احکام وضوی جبیره
۵۸۲۰	.....	احکام جنابت
۵۸۲۰	.....	احکام جنابت
۵۸۲۱	.....	چیزهایی که بر جنب حرام است
۵۸۲۱	.....	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۵۸۲۱	.....	غسل
۵۸۲۱	.....	غسلهای واجب
۵۸۲۲	.....	غسلهای مستحب
۵۸۲۳	.....	غسل جنابت
۵۸۲۳	.....	غسل ترتیبی
۵۸۲۳	.....	غسل ارتماسی
۵۸۲۴	.....	احکام غسل کردن
۵۸۲۵	.....	استحاضه
۵۸۲۵	.....	تعریف
۵۸۲۶	.....	احکام مستحاضه
۵۸۲۹	.....	حیض

۵۸۲۹	..... حیض
۵۸۳۰	..... احکام حائض
۵۸۳۲	..... اقسام زندهای حائض
۵۸۳۲	..... اقسام زندهای حائض
۵۸۳۲	..... ۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه
۵۸۳۴	..... ۲ - صاحب عادت وقتیه
۵۸۳۵	..... ۳ - صاحب عادت عددیه
۵۸۳۵	..... ۴ - مضطربه
۵۸۳۶	..... ۵ - مبتدئه
۵۸۳۶	..... ۶ - ناسیه
۵۸۳۶	..... مسائل متفرقه حیض
۵۸۳۷	..... نفاس
۵۸۳۷	..... نفاس
۵۸۳۹	..... احکام میت
۵۸۳۹	..... غسل مس میت
۵۸۳۹	..... احکام محتضر
۵۸۴۰	..... احکام بعد از مرگ
۵۸۴۰	..... احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت
۵۸۴۱	..... احکام غسل میت
۵۸۴۲	..... احکام کفن میت
۵۸۴۳	..... احکام حنوط
۵۸۴۴	..... احکام نماز میت
۵۸۴۴	..... دستور نماز میت
۵۸۴۵	..... مستحبات نماز میت

۵۸۴۵	احکام دفن
۵۸۴۶	مستحبات دفن
۵۸۴۸	نماز وحشت
۵۸۴۸	نبش قبر
۵۸۴۹	تیمم
۵۸۴۹	تیمم
۵۸۴۹	اول از موارد تیمم
۵۸۵۰	دوم از موارد تیمم
۵۸۵۰	سوم از موارد تیمم
۵۸۵۱	چهارم از موارد تیمم
۵۸۵۱	پنجم از موارد تیمم
۵۸۵۱	ششم از موارد تیمم
۵۸۵۱	هفتم از موارد تیمم
۵۸۵۲	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است
۵۸۵۳	دستور تیمم بدل از وضوء
۵۸۵۳	دستور تیمم بدل از غسل
۵۸۵۳	احکام تیمم
۵۸۵۵	احکام نماز
۵۸۵۵	احکام نماز
۵۸۵۵	نمازهای واجب
۵۸۵۶	نمازهای واجب یومیه
۵۸۵۶	وقت نماز ظهر وعصر
۵۸۵۶	وقت نماز مغرب وعشاء
۵۸۵۷	وقت نماز صبح

۵۸۵۷	احکام وقت نماز
۵۸۵۹	نمازهای مستحب
۵۸۶۰	وقت نافله‌های یومیه
۵۸۶۰	نماز غفیله
۵۸۶۰	احکام قبله
۵۸۶۱	پوشانیدن بدن در نماز
۵۸۶۲	لباس نمازگزار
۵۸۶۷	مکان نمازگزار
۵۸۷۰	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است
۵۸۷۰	احکام مسجد
۵۸۷۱	اذان و اقامه
۵۸۷۲	ترجمه اذان و اقامه
۵۸۷۴	واجبات نماز
۵۸۷۴	ارکان نماز
۵۸۷۴	پنج رکن نماز
۵۸۷۵	تکبیرة الاحرام
۵۸۷۶	قیام ( ایستادن )
۵۸۷۷	قرائت
۵۸۸۰	رکوع
۵۸۸۲	سجود
۵۸۸۴	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است
۵۸۸۵	مستحبات و مکروهات سجده
۵۸۸۶	سجده واجب قرآن
۵۸۸۶	تشهد

- ۵۸۸۷ ..... سلام نماز
- ۵۸۸۷ ..... ترتیب
- ۵۸۸۷ ..... موالات
- ۵۸۸۸ ..... قنوت
- ۵۸۸۸ ..... ترجمه نماز
- ۵۸۸۸ ..... ۱-ترجمه سوره حمد
- ۵۸۸۹ ..... ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد
- ۵۸۸۹ ..... ۳ - ترجمه ذکر رکوع وسجود
- ۵۸۸۹ ..... ۴- ترجمه قنوت
- ۵۸۸۹ ..... ۵- ترجمه تسبیحات اربعه
- ۵۸۸۹ ..... ۶- ترجمه تشهد
- ۵۸۹۰ ..... تعقیب نماز
- ۵۸۹۰ ..... صلوات بر پیغمبر
- ۵۸۹۰ ..... مبطلات نماز
- ۵۸۹۳ ..... مواردی که می توان نماز واجب را شکست
- ۵۸۹۴ ..... شکیات نماز
- ۵۸۹۴ ..... شکیات نماز
- ۵۸۹۴ ..... شکهای باطل
- ۵۸۹۴ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۵۸۹۴ ..... شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد
- ۵۸۹۵ ..... ۱-شک در چیزی که محل آن گذشته است
- ۵۸۹۶ ..... ۲-شک بعد از سلام
- ۵۸۹۶ ..... ۳- شک بعد از وقت
- ۵۸۹۶ ..... ۴ - کثیر الشک ( کسی که زیاد شک می کند )



- ۵۸۹۷ ..... ۵- شک امام و مأوم
- ۵۸۹۷ ..... ۶ - شک در نمازهای مستحبی
- ۵۸۹۸ ..... شکهای صحیح
- ۵۹۰۰ ..... نماز احتیاط
- ۵۹۰۱ ..... سجده سهو
- ۵۹۰۱ ..... سجده سهو
- ۵۹۰۲ ..... دستور سجده سهو
- ۵۹۰۲ ..... قضای سجده و تشهد فراموش شده
- ۵۹۰۳ ..... کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز
- ۵۹۰۴ ..... نماز مسافر
- ۵۹۱۱ ..... مسائل متفرقه نماز
- ۵۹۱۲ ..... نماز قضاء
- ۵۹۱۳ ..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
- ۵۹۱۴ ..... نماز جماعت
- ۵۹۱۸ ..... شرائط امام جماعت
- ۵۹۱۸ ..... احکام جماعت
- ۵۹۲۰ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
- ۵۹۲۰ ..... چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
- ۵۹۲۰ ..... نماز آیات
- ۵۹۲۰ ..... نماز آیات
- ۵۹۲۲ ..... دستور نماز آیات
- ۵۹۲۲ ..... نماز عید فطر و قربان
- ۵۹۲۴ ..... اجیر گرفتن برای نماز
- ۵۹۲۵ ..... احکام روزه

- ۵۹۲۵ ..... احکام روزه
- ۵۹۲۷ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۵۹۲۷ ..... چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۵۹۲۷ ..... ۱- خوردن و آشامیدن
- ۵۹۲۸ ..... ۲- جماع
- ۵۹۲۸ ..... ۳- استمناء
- ۵۹۲۹ ..... ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر
- ۵۹۲۹ ..... ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق
- ۵۹۳۰ ..... ۶- فروبردن سر در زیر آب
- ۵۹۳۰ ..... ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
- ۵۹۳۲ ..... ۸- اماله کردن
- ۵۹۳۲ ..... ۹- قی کردن
- ۵۹۳۳ ..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند
- ۵۹۳۳ ..... آنچه برای روزه دار مکروه است
- ۵۹۳۳ ..... جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است
- ۵۹۳۴ ..... جاهایی که قضاء و کفاره روزه واجب است
- ۵۹۳۴ ..... کفاره روزه
- ۵۹۳۵ ..... جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
- ۵۹۳۶ ..... احکام روزه قضاء
- ۵۹۳۸ ..... احکام روزه مسافر
- ۵۹۳۸ ..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۵۹۳۹ ..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۵۹۴۰ ..... روزه های حرام و مکروه
- ۵۹۴۰ ..... روزه های مستحب

۵۹۴۱	احکام خمس
۵۹۴۱	احکام خمس
۵۹۴۱	توضیح
۵۹۴۱	۱ - منفعت کسب
۵۹۴۴	۲ - معدن
۵۹۴۵	۳ - گنج
۵۹۴۵	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۵۹۴۶	۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید
۵۹۴۷	۶ - غنیمت
۵۹۴۷	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۵۹۴۷	مصرف خمس
۵۹۴۸	احکام زکوٰه
۵۹۴۹	زکوٰه
۵۹۴۹	شرایط واجب شدن زکوٰه
۵۹۴۹	زکوٰه گندم و جو و خرما و کشمش
۵۹۵۲	نصاب طلا
۵۹۵۲	نصاب نقره
۵۹۵۳	زکوٰه شتر و گاو و گوسفند
۵۹۵۴	نصاب شتر
۵۹۵۴	نصاب گاو
۵۹۵۴	نصاب گوسفند
۵۹۵۵	مصرف زکوٰه
۵۹۵۷	شرایط کسانی که مستحق زکوتند
۵۹۵۸	نیت زکوٰه

- مسائل متفرقه زکوة ..... ۵۹۵۸
- زکوة فطره ..... ۵۹۶۰
- مصرف زکوة فطره ..... ۵۹۶۲
- مسائل متفرقه زکوة فطره ..... ۵۹۶۲
- احکام حج ..... ۵۹۶۳
- احکام حج ..... ۵۹۶۳
- احکام خرید و فروش ..... ۵۹۶۵
- احکام خرید و فروش ..... ۵۹۶۵
- خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است ..... ۵۹۶۵
- معاملات مکروهه ..... ۵۹۶۵
- معاملات باطله و حرام ..... ۵۹۶۵
- شرائط فروشنده و خریدار ..... ۵۹۶۷
- شرائط جنس و عوض آن ..... ۵۹۶۸
- صبغه خرید و فروش ..... ۵۹۶۹
- خرید و فروش میوه ها ..... ۵۹۶۹
- نقد و نسیه ..... ۵۹۶۹
- معامله سلف ..... ۵۹۷۰
- معامله سلف ..... ۵۹۷۰
- شرائط معامه سلف ..... ۵۹۷۰
- احکام معامله سلف ..... ۵۹۷۱
- فروش طلا و نقره به طلا و نقره ..... ۵۹۷۱
- مسائل متفرقه خرید و فروش ..... ۵۹۷۳
- احکام شرکت ..... ۵۹۷۳
- احکام صلح ..... ۵۹۷۵

- ۵۹۷۶ ..... احکام اجاره
- ۵۹۷۶ ..... احکام اجاره
- ۵۹۷۷ ..... شرایط مالی که آن را اجاره می دهند
- ۵۹۷۸ ..... شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند
- ۵۹۷۸ ..... مسائل متفرقه اجاره
- ۵۹۸۰ ..... احکام جعاله
- ۵۹۸۱ ..... احکام مزارعه
- ۵۹۸۳ ..... احکام مساقات
- ۵۹۸۴ ..... کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند
- ۵۹۸۴ ..... احکام وکالت
- ۵۹۸۵ ..... احکام قرض
- ۵۹۸۷ ..... احکام حواله دادن
- ۵۹۸۸ ..... احکام رهن
- ۵۹۸۸ ..... احکام ضامن شدن
- ۵۹۸۹ ..... احکام کفالت
- ۵۹۹۰ ..... احکام ودیعه ( امانت )
- ۵۹۹۱ ..... احکام عاریه
- ۵۹۹۲ ..... احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی
- ۵۹۹۳ ..... نکاح
- ۵۹۹۳ ..... احکام عقد
- ۵۹۹۳ ..... دستور خواندن عقد دائم
- ۵۹۹۳ ..... دستور خواندن عقد غیر دائم
- ۵۹۹۴ ..... شرایط عقد
- ۵۹۹۴ ..... عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

- ۵۹۹۵ ..... عده از از زنها که ازدواج با آنان حرام است
- ۵۹۹۶ ..... احکام عقد دائم
- ۵۹۹۷ ..... متعه یا صیغه
- ۵۹۹۸ ..... احکام نگاه کردن
- ۵۹۹۸ ..... مسائل متفرقه زناشویی
- ۶۰۰۰ ..... احکام شیر دادن
- ۶۰۰۰ ..... احکام شیر دادن
- ۶۰۰۲ ..... آداب شیر دادن
- ۶۰۰۲ ..... مسائل متفرقه شیر دادن
- ۶۰۰۳ ..... احکام طلاق
- ۶۰۰۳ ..... احکام طلاق
- ۶۰۰۴ ..... عده طلاق
- ۶۰۰۵ ..... عده زنی که شوهرش مرده
- ۶۰۰۵ ..... طلاق بائن و طلاق رجعی
- ۶۰۰۶ ..... احکام رجوع کردن
- ۶۰۰۶ ..... طلاق خلع
- ۶۰۰۷ ..... طلاق مبارات
- ۶۰۰۷ ..... احکام متفرقه طلاق
- ۶۰۰۸ ..... احکام غضب
- ۶۰۰۸ ..... احکام غضب
- ۶۰۰۹ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۶۰۰۹ ..... احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
- ۶۰۱۱ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
- ۶۰۱۱ ..... احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

- ۶۰۱۲ ..... دستور سر بریدن حیوانات
- ۶۰۱۲ ..... شرایط سر بریدن حیوان
- ۶۰۱۲ ..... دستور کشتن شتر
- ۶۰۱۳ ..... چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است
- ۶۰۱۳ ..... چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است
- ۶۰۱۳ ..... احکام شکار کردن با اسلحه
- ۶۰۱۴ ..... شکار کردن با شگ شکاری
- ۶۰۱۵ ..... صید ماهی
- ۶۰۱۵ ..... صید ملخ
- ۶۰۱۶ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۶۰۱۶ ..... احکام خوردنیها و آشامیدنیها
- ۶۰۱۷ ..... چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است
- ۶۰۱۷ ..... چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است
- ۶۰۱۷ ..... مستحبات آب آشامیدنی
- ۶۰۱۸ ..... مکروهات آب آشامیدن
- ۶۰۱۸ ..... احکام نذر وعهد
- ۶۰۲۰ ..... احکام قسم خوردن
- ۶۰۲۰ ..... احکام قسم خوردن
- ۶۰۲۱ ..... احکام وقف
- ۶۰۲۱ ..... احکام وقف
- ۶۰۲۲ ..... احکام وصیت
- ۶۰۲۲ ..... احکام وصیت
- ۶۰۲۶ ..... احکام ارث
- ۶۰۲۶ ..... احکام ارث

- ارث دسته اول ..... ۶۰۲۶
- ارث دسته دوم ..... ۶۰۲۷
- ارث دسته سوم ..... ۶۰۲۸
- ارث زن وشوهر ..... ۶۰۳۰
- مسائل متفرقه ارث ..... ۶۰۳۱
- احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است ..... ۶۰۳۱
- احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است ..... ۶۰۳۱
- احکام دیه ..... ۶۰۳۳
- احکام دیه ..... ۶۰۳۳
- احکام مسائل روز ..... ۶۰۳۴
- احکام مسائل روز ..... ۶۰۳۵
- احکام پول کاغذی ..... ۶۰۳۵
- احکام سفته ..... ۶۰۳۶
- احکام معاملات بانکها ..... ۶۰۳۷
- احکام سر قفلی ..... ۶۰۳۹
- حکم خرید وفروش حواله ..... ۶۰۴۰
- حکم ضمان جدید ..... ۶۰۴۰
- حکم بیمه ..... ۶۰۴۰
- خرید وفروش اوراق جایزه دار ..... ۶۰۴۱
- احداث خیابانها ومیدانهای عمومی و ... ..... ۶۰۴۲
- احکام تلقیح مصنوعی ..... ۶۰۴۳
- احکام جراحی پلاستیک ..... ۶۰۴۳
- احکام تشریح ..... ۶۰۴۳
- حکم ذبح حیوان به طریق جدید ..... ۶۰۴۴



- ۶۰۴۴ ..... حکم تحدید نسل وتنظیم آن
- ۶۰۴۵ ..... حکم نماز وروزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند
- ۶۰۴۵ ..... نماز وروزه اهالی قطبین
- ۶۰۴۶ ..... احکام رادیو وتلوویزیون
- ۶۰۴۶ ..... طهارت الکل
- ۶۰۴۶ ..... حکم تصویر وعکس گرفتن
- ۶۰۴۷ ..... احکام حق تألیف
- ۶۰۴۷ ..... حق امتیاز نشر اخبار
- ۶۰۴۸ ..... حکم نماز در کرات دیگر
- ۶۰۴۸ ..... مسائل متفرقه
- ۶۰۴۸ ..... مسائل متفرقه
- ۶۰۴۹ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع جلد ۱

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۸۹  
عنوان و نام پدید آور: زندگینامه و رساله ۲۸ مرجع / واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.  
مشخصات نشر: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه

### ۱- شیخ بهائی (ره)

### زندگی نامه شیخ بهائی

#### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران  
سرشناسه: ذاکری مصطفی ۱۳۱۴ -  
عنوان و نام پدید آور: شیخ بهایی، زندگی و آثار او / مصطفی ذاکری  
منشا مقاله: کتاب ماه (دین)، ش ۱۴۹، اسفند ۱۳۸۸: ص ۵۹ - ۸۴  
توصیفگر: شیخ بهائی محمد بن حسین ۹۵۳ ۱۰۳۱ ق.  
توصیفگر: رساله خلاصه الحساب  
توصیفگر: سرگذشت نامه‌های فردی توصیفگر: ریاضیات

### ۱- زندگی نامه

#### ولادت

#### ولادت

محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی، معروف به شیخ بهایی در سال ۹۵۳ ق در شهر بعلبک لبنان به دنیا آمد.  
پدر بهاء‌الدین فقیه مشهور شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد حارثی همدانی عاملی فقیه شیعی در روستای جبع نزدیک شهر ساحلی صیدا (صیدون) که امروز در جنوب لبنان قرار دارد، در اول محرم ۱۹- ۹۱۸ / مارس ۱۵۱۲ متولد شد. «۱»  
ناحیه "جبل عامل" همواره یکی از مراکز شیعه در مغرب آسیا بوده است و پیشوایان و دانشمندان شیعه که از این ناحیه برخاسته اند، بسیارند. در هر زمان، حتی امروزه فرق شیعه در جبل عامل به وفور می زیسته اند و در بنیاد نهادن مذهب شیعه در ایران و استوار کردن بنیان آن مخصوصاً از قرن هفتم هجری به بعد یاری بسیار کرده و در این مدت پیشوایان بزرگ از میان ایشان برخاسته اند و خاندان بهائی نیز از همان خانواده های معروف شیعه در جبل عامل بوده است.  
نسب شیخ حسین به حارث همدانی، صحابی جلیل القدر امیر المؤمنین علیه السلام می رسد.  
حارث همدانی در جنگ صفین و جمل از یاوران استوار امیر مؤمنان بود و تا پایان جنگ ایستادگی نمود.

او در عصر خود از مشاهیر علمای اعلام و فقهای کرام بود. وی سالیانی متمادی همراه با هم ولایتی جبعی اش، فقیه مشهور زین الدین عاملی (۶۵-۹۱۱ / ۵۸-۱۵۰۶) که در سنت شیعی به شهید ثانی- به واسطه شهادتش به دست مقامات عثمانی در ۹۶۵ / ۱۵۵۸- شناخته می گردد، گذرانده بود. او مبرزترین شاگرد زین الدین و مصاحب وی در جبع و همراه وی در سفرها بود. «۲» آن ها با یکدیگر در سال ۳- ۹۴۲ / ۳۷- ۱۵۳۵ به قاهره و مکه «۳» و به استانبول و عراق در ۵۳- ۹۵۱ / ۴- ۱۵۴۶ سفر کرده بودند. «۴»

شیخ حسین در میان هم عصرانش همتایی در حدیث تفسیر قرآن فقه و ریاضیات نداشت.

او آثار بسیاری در این حوزه ها نگاشته است. از جمله:

کتاب درایة الحدیث. «۵»

رسالة فی تحقیق القبله. «۶»

کتاب اربعین حدیث.

کتاب شرح القواعد (حاشیه ای بر قواعد الاحکام نوشته محقق حلی متوفی ۶۷۶ / ۱۲۷۶). کتاب شرح الفیه (شرحی بر هزار بیت در نماز نوشته شهید اول متوفی ۷۸۶ / ۱۳۸۴).

الرسالة الطهماسیة فی بعض المسائل الفقهیة (رساله ای در پاسخ به سوالات فقهی شاه طهماسب). «۷»

الرسالة الوسواسیة. «۸»

رسالة الرضاعیة (رساله ای در مورد مسأله رضاعت).

شیخ حسین همچنین حواشی بر کتب ریاضی و تعلیقاتی چند و منشئات فراوانی تألیف نموده است.

### مهاجرت پدر شیخ به ایران و منصب شیخ الاسلامی

مهاجرت پدر شیخ به ایران و منصب شیخ الاسلامی

تقریباً بعد از گذراندن چهار دهه مطالعه و تدریس در قلمرو عثمانی در میانه قرن شانزدهم به ایران تحت سیطره صفویان مهاجرت نمود. در دوره حکومت شاه طهماسب صفوی، شیخ حسین از جبل عامل همراه با همسر و وابستگانش حدود سال ۹۶۰ ق به اصفهان آمد. او سه سال در آن جا اقامت نمود و به تدریس علوم دینی و اشاعه تعالیم دین پرداخت. علمای ایران به تلمذ نزد او پرداختند. زمانی که شیخ علی ملقب به منشار شیخ الاسلام اصفهان دریافت که شیخ حسین در اصفهان است خبر ورودش را به شاه طهماسب که در آن موقع در قزوین بود رساند. چون شاه از این خبر آگاهی یافت خود شخصاً به شیخ حسین نامه نوشت و خلعتی برای وی فرستاد و از او خواست به قزوین که در آن هنگام پایتخت بود برود.

شیخ حسین به قزوین که رسید سلطان نهایت احترام را در حقش به جا آورد و او را به منصب شیخ الاسلامی قزوین منصوب نمود. «۹» ایشان هفت سالی متصدی این مقام بود. و نماز جمعه را به جای نماز ظهر در قزوین به جا می آورد. وی از جمله کسانی بود که به وجوب تعیینی نماز جمعه اعتقاد داشتند. همان گونه که شهید ثانی نیز چنین اعتقادی داشت.

بعد از آن به او دستور داده شد که به مشهد، شهر مقدس و مدفن امام رضا (ع) برود و به مقام شیخ الاسلامی آن جا منصوب گردید. شیخ حسین مدتی را در مشهد به سر برد. از آن جایی که اکثر اهل هرات از معرفت و شناخت ائمه اثنی عشر و تدین به مذهب اهل بیت (ع) عاری بودند، شاه طهماسب به شیخ حسین دستور داد که به هرات برود و در آن جا اقامت کند و خطاکاران آن ناحیه را ارشاد کند. شاه سه روستای آن بلد را به عنوان اقطاع به وی بخشید. سلطان به شاه قلی سلطان، امیر خراسان دستور داد که هر جمعه بعد از دو نماز او باید شاهزاده محمد خدابنده (پسر شاه طهماسب) را به مسجد جامع کبیر هرات برای شنیدن احادیث پیامبر و ائمه نزد شیخ حسین ببرد. شاه به شاه قلی سلطان دستور داد که شاهزاده را وادار به اطاعت از اوامر و منهیات شیخ حسین

کند و هیچ کس نباید با خواسته شیخ مخالفت کند.

شیخ حسین مدت هشت سال در هرات به افاده علوم دینی و اجرای احکام شرعی و تبلیغ اعمال و اوامر دینی مشغول بود و بدان سبب خلق کثیری از هرات و نواحی مجاورش به تشیع گرویدند و به مذهب امامیه پیوستند و آن ناحیه از وجود مخالفان طاهر گردید. طلاب و حتی فقها و علما از نواحی مختلف ایران و ماوراءالنهر برای سماع حدیث از شیخ حسین و تملذ علوم دینی و تحقیق معارف شرعی به نزد او می رفتند.

پس از مدتی شیخ از هرات به قزوین سفر کرد تا بار دیگر با شاه دیدار کند. وی از شاه طهماسب رخصت رفتن به زیارت بیت الله الحرام برای خود و فرزندش، شیخ بهایی را نمود، اما تنها به وی رخصت داده شد و شاه به فرزندش شیخ بهایی رخصت رفتن به حج را نداد. شاه از شیخ بهایی خواست تا در قزوین بماند و امر تدریس علوم دینی را بر عهده بگیرد. شیخ حسین به زیارت خانه خدا شتافت. هنگامی که از تشریف خانه خدا و زیارت مدینه فارغ گشت، از راه بحرین بازگشت، جایی که او در آن جا ماند و سکنی گزید، و در ۸ ربیع الاول ۹۸۴ / ۵ ژوئن ۱۵۷۶ همان جا در گذشت. «۱۰»

### شیخ بهائی - سفر به ایران

شیخ بهائی - سفر به ایران

شیخ بهایی در دوران کودکی (هفت یا سیزده سالگی) همراه پدر، به ایران سفر کرد. و در پایتخت ایران یعنی شهر قزوین که مرکز تجمع دانشمندان شیعه بود سکنی گزید و ظاهراً هنگام سفر پدرش به هرات همراه وی نبوده است زیرا وی در آن هنگام در قزوین به کسب علوم اشتغال داشته است.

مقداری از تحصیلات خود را در وطن فرا گرفته بود که به اصفهان وارد شد و در آنجا نیز با جدیت تمام به تحصیل علوم مختلف پرداخت. چندی نیز در مشهد به تحصیلات خود ادامه داده و ظرف مدت کوتاهی مقبولیت عام یافت و از سوی شاه عباس صفوی نهایت احترام برای او رعایت می شد.

در سال ۱۰۰۸ ق به همراه شاه عباس صفوی با پای پیاده و بدون آنکه سوار بر مرکبی شود عازم مشهد مقدس گردید. هوش و ذکاوت و اطلاعات عمیق او مورد توجه دانشمندان و علمای وقت قرار گرفت و در نتیجه روز به روز به شهرتش افزوده شد، بطوریکه فقیهی بنام شیخ منشار که شیخ الاسلام وقت بود او را به جانشینی خود انتخاب و دخترش را به عقد شیخ بهائی درآورد. شیخ بهائی، حکیم عارف، فقیه، ادیب، ریاضیدان و مهندسی برجسته بود و چون از قدرت سخنوری بهره کافی داشت در محافل و مجالس ادبی و سیاسی و علمی طرفداران زیادی را کسب کرد تا آنجا که با توجه به معلومات و محبوبیتش به مقام وزارت منصوب شد.

### منصب شیخ الاسلامی

منصب شیخ الاسلامی

شیخ بهایی پس از شیخ علی منشار، در ۴۳ سالگی به سال ۹۹۶ ق منصب شیخ الاسلامی دولت صفویه در اصفهان را عهده دار شد، که مهم ترین منصب روحانیت در آن دوره بوده «۱۱» و وظیفه آن رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهی از منکر و تحقیق و بیان احکام شریعت برای مردم بود. و در سال ۱۰۰۶ که پایتخت از قزوین به اصفهان منتقل شد نیز همین مسئولیت را تا هفتاد و پنج سالگی (آخر عمر) به عهده داشت و از امکانات این دولت شیعی نهایت استفاده را برای ترویج تشیع نمود.

وی پس از مدتی قصد سفر کرد و مسافرتی طولانی را آغاز نمود.

یکی از عواملی که باعث این سفر شد علاقه شیخ به سیاحت و دیدن و تجربه اندوزی بود. عامل دیگر که سهم مهمی در این سفرها داشت حسادت اطرافیان بود که نمی‌توانستند موقعیت و احترام شیخ را در دربار صفوی تحمل کنند. (او در بعضی نوشته‌های خود به این مطلب اشاره کرده است).

شیخ که اوضاع را چنین می‌دید برای رهایی از حسادت اطرافیان یا عزلت اختیار می‌کرد یا برای مدتی دست به سفر می‌زد.

## سفرها

سفرها

بهایی علیه الرحمه حدود ۳۰ سال از عمر خود را در سفر گذراند و به شهرها و کشورهای گوناگون سفر نمود، از جمله:

۱- اولین سفر او از بعلبک به اصفهان بود که تا رسیدن به مراتب بالای علمی در آنجا سکنی گزید. که به سال ۹۶۰ ق انجام گرفت.

۲- به سبب عواملی که ذکر شد از اصفهان به عراق و حجاز رفت و عتبات عالیات را زیارت نموده و حج خانه خدا را نیز به انجام رساند. بهائی در سال ۹۸۴ ق برای حج به مکه سفر کرد و در سال ۹۹۲ سفر دوم خود را به حجاز آغاز نمود.

۳- در سال ۱۰۰۸ ق در سفری به مشهد مقدس همراه شاه عباس کبیر فاصله اصفهان تا مشهد رضوی را پیاده طی نمود.

۴- سفری به کشور مصر داشت و در آنجا کتاب معروف خود، کشکول را تألیف کرد.

۵- سفر به کشورهای روم و شام و بیت المقدس را پس از مراجعت از مصر در دستور کار خود قرار داد.

۶- از شام عازم حلب شد و در پایان عمر خویش به اصفهان برگشت و سالیانی چند در آن دیار ساکن شد.

متأسفانه جز چند یادداشت مختصر توسط بعضی اطرافیان و همراهان شیخ، سفرنامه‌ای از این سفر ۳۰ ساله شیخ به دست ما نرسیده، در حالی که اگر شیخ در طول سفرهای خود سفرنامه‌ای تهیه می‌نمود یکی از گرانبه‌ترین و با ارزش‌ترین اسناد تاریخی گشته و سفرنامه‌ای منحصر به فرد می‌شد.

شیخ در این سفرها بیشتر به لباس سیاحان و مردم عادی سفر می‌کرد و ناشناس بود.

روایاتی چند از بزرگان حلب و شام و ... در دست است که شیخ را در لباس سیاحان دیده‌اند و هنگامی که شیخ در جلسه‌ای لب به سخن گشوده، از فضائش او را شناخته‌اند و شیخ فوراً آن شهر را ترک گفته که نزد عموم شناخته نشود.

## جامعیت

جامعیت

یکی از خصایص شیخ بهایی جامعیت اوست در علوم و فنون مختلف و شیخ در زمینه‌های گوناگون تألیفاتی نیز دارد.

علاوه بر آن، جامعیت در شخصیت داشته که بسیار مهم‌تر از جامعیت در علوم است.

شیخ بهایی آنچنان بود که اهل تسنن او را سنی می‌دانستند و صوفیه او را از بزرگان تصوف می‌پنداشتند و ...

## وفات

وفات

مردان الهی با رفتن از دنیا نمی‌میرند بلکه تا ابد در یاد و خاطر آیندگان زنده‌اند و برکات آنان خلاصه در ایام زندگیشان نیست بلکه پس از وفات نیز بواسطه تألیفات و شاگردان و باقیات الصالحاتی که بر جای گذارده‌اند منشأ بسیاری از عنایات الهی بر مردم هستند.

شیخ بهایی نیز از آن جمله است که در عمری سراسر تلاش در راه رضای حضرت حق شاگردانی تربیت نمود و آثاری از خود برجای گذارد که هر یک باقیات الصالحاتی برای او هستند. او بی‌صبرانه دعوت حق را لبیک گفت و در سال ۱۰۳۰ هجری به دیار جاوید شتافت.

بدن مطهر او را از اصفهان به مشهد مقدس انتقال داده و در جوار امام رضا علیه السلام به خاک سپردند. در نماز او که شاگرد بزرگوارش مجلسی اول آن را اقامه کرد نزدیک به ۵۰ هزار نفر شرکت داشتند. تاریخ تولد و وفات شیخ بهایی بر روی سنگ قبر و کاشیکاری‌های دیوار اتاق مقبره اندکی متفاوت است:

### تاریخ تولد

تاریخ تولد:

کتیبه کاشیکاری دیوار: ذیحجه هجری قمری (برابر با پنجشنبه اسفند خورشیدی، و فوریه)  
کتیبه سنگ قبر: غروب پنجشنبه محرم الحرام هجری قمری (برابر با فروردین خورشیدی، و مارس)

### تاریخ وفات

تاریخ وفات:

کتیبه کاشیکاری دیوار: شوال هجری قمری (برابر با شهریور خورشیدی، و اوت)  
کتیبه سنگ قبر: شوال هجری قمری (برابر با مرداد یا شهریور، و اوت)

کتیبه دیوار در سال خورشیدی در زمان استانداری علی منصور ساخته شده‌است و حاوی تاریخ روز، ماه و سال می‌باشد، در حالی که کتیبه سنگ قبر فقط حاوی تاریخ ماه و سال است. به نظر می‌رسد که در هنگام بازسازی اتاق تحقیقاتی درباره تاریخ تولد و وفات انجام شده باشد و به این خاطر تاریخ روز به کتیبه کاشیکاری اضافه گشته است. در این صورت به نظر می‌رسد که تاریخ‌های کتیبه دیوار دقیق‌تر باشند.

برای آشنایی بیشتر با زندگی شیخ بهائی به منابع زیر می‌توان رجوع کرد:

۱. أعيان الشَّيعة، سید محسن أمين، ج ۴۴، ص ۲۱۶.

۲. أمل الآمل، حرّ عاملی، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳. تاریخ عالم آراء عباسی (فارسی)، ج ۲، ص ۹۶۷.

۴. نصر آبادی، محمد طاهر، تذکره نصر آبادی (فارسی)، ص ۱۵۰.

۵. تنقیح المقال، شیخ عبد الله مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۷.

۶. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شیخ آغا بزرك طهرانی.

ج ۱۳: ص ۱۷۷، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳.

ج ۲۱: ص ۵۰، ۲۵۱، ۳۷۹، ۳۹۷، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۷.

ج ۲۴: ص ۶۵، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۶.

و مجلدات دیگر.

۷. روضات الجنّات فی أحوال العلماء والسادات، علامه شیخ محمد باقر موسوی خوانساری، ج ۷، ص ۵۷، رقم ۵۹۹.

۸. ریحانة الأدب، مدرّس تبریزی، ج ۳، ص ۳۰۱.

۹. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۱۰. الفوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، ص ۵۰۳.

۱۱. الکنی والألقاب، شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۱۰۰.

۱۲. و همچنین: کتابهای منتخب التّواریخ، قصص العلماء، التّنبیهاة و مطلع الشّمس. «۱۲»

(۱) الاصفهانی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۱۰

(۲) علی بن محمد العاملی، الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور، ۲ ج (قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی) ج ۲، ص ۱۹۱. تمام ارجاعات به الدر المنثور به نقل از رساله منقول در آن با عنوان بغیة المرید فی الكشف عن احوال الشّهید، نوشته شاگرد شهید ثانی، محمد بن علی بن حسن عودی است. همان، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۹۸.

(۳) الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۸-۱۹۱، ۱۶۱.

(۴) الدر المنثور، ج ۲، ص ۸۲-۱۹۱، ۱۷۰.

(۵) این کتاب همان وصول الاخیار الی الاصول الاخبار است که دوباره به چاپ رسیده است. تهران ۸۹-۱۸۸۸ و تحقیق عبداللطیف الکوہ کمری، قم، مطبعة خیام، ۱۹۸۱.

(۶) احتمالاً این همان رساله تحفة اهل ایمان فی قبله عراق العجم و خراسان باشد که در نسخه خطی موجود است. مدرسی طباطبایی، مقدمه ای بر فقه شیعه (لندن، ۱۹۸۴ ص ۱۳۹).

(۷) احتمالاً این اثر همان التحفة الطهماسیبه فی المواعظ الفقهیه، مورد اشاره اصفهانی باشد. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۱۱۷. یا همچنین می تواند رساله حسین در پاسخ به دو سؤال فقهی که وی در سال ۹۶۸ / ۱۵۶۱ در پاسخ به شاه طهماسب تحریر نموده، باشد. این نوشته در نسخه خطی باقی است. فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۲۰

ج (قم ۱۹۵۷) ج ۲، ص ۳۴۵؛ مدرسی، مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۱۰۶

(۸) گویا همان رساله العقد الحسینی یا العقد الطهماسیبه باشد.

(۹) دوین، جی استوارت، مجله آینه پژوهش، خرداد و تیر ۱۳۸۰، شماره ۶۸، رحمتی، محمد کاظم

(۱۰) لؤلؤة البحرین، ص ۲۸.

(۱۱) ترتیب مناصب روحانیت در دوره صفوی: صدر خاصه، صدر عامه (یا صدر الممالک) قاضی دار السلطنه، قاضی عسکر و شیخ

الاسلام، مینورسکیت، میرزا سمیعا، تذکره الملوک ص ۱-۴

(۱۲) آل قیس، قیس، ماهنامه آفاق الحضارة الاسلامیة، شماره ۸، شخصیة العدد، الشیخ البهائی العاملی بهاء الدین (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ).

شخصیت شناسی، ص: ۲

۲- آثار شیخ بهائی

## ۲- آثار شیخ بهائی

با وجود سفرهای طولانی و منصب‌های اجرایی که شیخ با استفاده از آنها به ترویج مکتب تشیع مبادرت می‌ورزید و کارهای عمرانی فراوان مانند بناهای به یاد ماندنی در شهرهای مختلف از جمله مرقد امیر المؤمنین علیه السلام، مسجد امام اصفهان و... که داشت هیچ گاه از امر مهم تألیف و تصنیف غافل نمانده به طوری که در علوم مختلف تألیفات دارد. او در شمار مؤلفان پر اثر در علوم مختلف است و آثار او که تماماً موجز و بدون حشو و زواید است، مورد توجه دانشمندان پس از او قرار گرفته و بر شماری از آنها شروح و حواشی متعددی نگاشته شده است. خود بهائی نیز بر بعضی تصانیف خود حاشیه ای مفصل تر از اصل نوشته است.

**آثار فقهی و حدیثی**

## آثار فقهی و حدیثی

- ۱- الإثنی عشریات الخمس: در شش باب طهارت، صلات، زکات، خمس، صوم و حج است. بهائی در این اثر بدیع، مسائل فقهی هر باب را به قسمی ابتکاری بر عدد دوازده تطبیق کرده است، خود وی نیز بر آن شرح نگاشته است.
- ۲- «الأربعون حدیثاً» (تألیف ۹۹۵) معروف به اربعین بهائی. این کتاب حواشی فراوانی دارد. مثل:
  - أ. حاشیه اسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد مازندرانی متوفی سنه ۱۱۷۳ هـ.
  - ب. حاشیه برادر مؤلف عبد الصمد بن حسین بن عبد الصمد متوفی سنه ۱۰۲۰ هـ.
  - ج. حاشیه سید عبدالله بن نور الدین بن محدث جزائری متوفی سنه ۱۱۷۳ هـ ..
- ۳- الجامع العباسی.
- ۴- جوابات الشاه عباس الصفوی.
- ۵- جوابات المسائل الجزائریه (جوابات شیخ صالح جزائری).
- ۶- حاشیه ای بر الرجال النجاشی.
- ۷- حاشیه شرح مختصر الأصول.
- ۸- حاشیه ای بر من لایحضره الفقیه.
- ۹- الحبل المتین، فی أحكام الدین. (تألیف ۱۰۰۷) در فقه که تا پایان صلوه نوشته است و در آن به شرح و تفسیر بیش از یک هزار حدیث فقهی پرداخته شده است. این کتاب به چهار بخش تقسیم می شود:
  - أ. العبادات.
  - ب. العقود.
  - ج. الایقات.
  - د. الأحکام.
- ۱۰- رساله ای در أحكام السجود.
- ۱۱- رساله ای در ذبائح أهل الكتاب.



۱۲- الوجیزه.

۱۳- رساله ای در الفقه و الصّلاه.

۱۴- رساله ای در المیراث.

۱۵- رساله ای در طبقات الرّجال.

۱۶- رساله ای در القصر بالصّلاه و التّخیر فی السّفر.

۱۷- رساله ای در مباحث الکر.

۱۸- رساله ای در معرفه القبّه.

۱۹- الرّیبه فی أصول الفقه، که تا مدتها کتاب درسی حوزه های علمی شیعه بود و دارای بیش از چهل شرح و حاشیه و نظم است.»

«۱

در عین ایجاز و اختصار از بهترین متون اصولی است که در این فنّ نوشته شده و نویسنده چیزی از رؤس مطالب اصول فقه را در آن فرو نگذارده و به تمام اطراف و جوانب آن پرداخته است.

این همان کتاب اعجاز گونه‌ای است که شیخ در پدید آوردن آن با سعد الدین تفتازانی که در تصنیف متن تهذیب به خود می‌بالید و می‌گفت: «هر کس در آوردن متنی کوتاهتر از این توانا باشد معادل هر کلمه‌ای دوست درهم به وی جایزه دهم» به رقابت پرداخته و به تألیف زبده مبادرت نموده است و می‌گفت: اگر تفتازانی در این زمان زنده بود و از این کتاب آگاهی داشت هزاران درهم به عنوان جایزه به من می‌پرداخت.» ۲

۲۰- الرّساله الاثنی عشریه.

این کتاب شروح فراوانی دارد:

أ. شرح شیخ زین العابدین بن حسن عاملی.

ب. شرح شیخ سلیمان بن عبد الله ماحوزی بحرانی متوفی سنه ۱۱۲۱ هـ. صاحب کتاب «المعراج».

ج. شرح علامه عبد الحسین بن قاسم حلّی نجفی متوفی سنه ۱۳۷۵ هـ.

۲۱- شرح کتاب «من لایحضره الفقیه».

۲۲- «مشرق الشّمسین و اکسیر السّعادین»، یا «مجمع التّورین و مطلع الثّیرین» (تألیف ۱۰۱۵)، که ارائه فقه استدلالی شیعه بر مبنای قرآن (آیات الاحکام) و حدیث است. این اثر دارای مقدمه بسیار مهمی در تقسیم احادیث و معانی برخی اصطلاحات حدیثی نزد قدما و توجیه تعلیل این تقسیم بندی است. از اثر مذکور تنها باب طهارت نگاشته شده و بهائی در آن از حدود چهارصد حدیث صحیح و حسن بهره برده است.

۲۳- مصباح العابدین.

۲۴- مفتاح الفلاح.

این کتاب به پنج بخش تقسیم می‌شود:

أ. اعمال بین الطلوعین.

ب. اعمال از طلوع خورشید تا زوال.

ج. اعمال از غروب تا وقت خواب.

ه. اعمال وقت خواب تا نصف شب.

و. اعمال نصف شب تا طلوع فجر.

- ۲۵- حاشیه هایى بر القواعد الشَّهيدية.
- ۲۶- حاشیه ای بر کتاب «مختلف الشیعة فى أحكام الشریعة».
- ۲۷- مقاله ای در امتناع الزَّوجَة عن مطلق الاستماع.
- ۲۸- مقاله ای در سجادات القرآن و أحكامها و آدابها.
- ۲۹- مقاله ای در ما لا تتم به الصَّلَاة من الحریر.
- ۳۰- مقاله ای در وجه التَّغَلَّب فى قوله سبحانه و تعالى: «ما کُنَّا فى أَصْحَابِ السَّعِیرِ— آیه ۱۰، سورة الملك».
- ۳۱- رساله ای در نجاسة ذبائح الکفار و صنائعهم.
- ۳۲- رساله ای در وحدة الوجود.
- ۳۳- الفوز والأمان فى مدح صاحب الزَّمان (عج).

### آثار تفسیری

#### آثار تفسیری

- ۳۴- حاشیه ای بر تفسیر البیضاوی.
- ۳۵- کتاب حلّ الحروف القرآنية.
- ۳۶- حاشیه هایى بر تفسیر الکشاف.
- ۳۷- شرح تفسیر البیضاوی.
- ۳۸- تفسیر العروة الوثقی، (تفسیر سورة حمد).
- ۳۹- تفسیر «عين الحياة».

### آثار ریاضی، نجوم، طبیعیات و هیئت

#### آثار ریاضی، نجوم، طبیعیات و هیئت

- ۴۰- بحر الحساب.
- ۴۱- خلاصة الحساب. (خلاصه کتاب بحر الحساب).
- این کتاب نیز از شروح زیادى برخوردار است. مثل:
- شرح خلاصة الحساب (فارسی)، میر ابی طالب بن میرزا بیگ.
- شرح خلاصة الحساب، میرزا ابوالقاسم بن میرزا کاظم موسوی زنجانی متوفی سنه ۱۲۹۲ هـ.
- شرح خلاصة الحساب، أمير معين الدين محمد أشرف بن حبيب الله بن عماد الدين لطف الله شیرزای حسینی طباطبائی.
- ۴۲- الأسطرلاب.
- ۴۳- رساله تضاريس الأرض.
- ۴۴- رساله حساب (فارسی).
- ۴۵- رساله ای در تحقیق جهة القبلة.
- ۴۶- رساله ای در انوار سائر الكواكب تستفاد من الشمس.

- ۴۷- رساله ای در حل اشکال عطار و قمر (فارسی).
- ۴۸- رساله ای در نسبة أعظم الجبال إلى قطر الأرض.
- ۴۹- شرح کتاب شرح الملخص فی الهیئة.
- ۵۰- شرح حق المبین.
- ۵۱- الصحیفة الأسطرلابیة.
- ۵۲- لغز القانون.
- ۵۳- رساله ای در التقویم.
- ۵۴- میزان المقادیر.
- ۵۵- رساله ای در القطر إلى المحيط.

### آثار ادبی و حکمت

آثار ادبی و حکمت

۵۶- کتاب أسرار البلاغة.

۵۷- دیوان شعر.

۵۸- «کلیات أشعار و آثار فارسی شیخ بهائی». (که ظاهراً همین چند کتاب موش و گربه، نان و حلوا و .... باشد).

۵۹- «پند اهل دانش و هوش بزبان گربه و موش».

۶۰- مثنوی نان و پنیر.

۶۱- مثنوی نان و حلوا. «۳»

این کتاب آمیخته‌ای از مواعظ، طنز، حکایت، تمثیل و لطایف عرفانی و معارف برین بشری است. با زبانی روان و دلنشین. نان و حلوا ترسیمی است از ریاکاری، تلبیس و غرور به مال و منال و عنوان و منصب دنیایی. بهایی در یکی از بخش‌های این مثنوی به دوری از سلاطین که خود آن را از نزدیک تجربه کرده بود اشاره می‌کند، چرا که قرب شاهان غارت دل و دین را در پی دارد در مجموع، مثنوی نان و حلوا از جمله آثار شیخ بهایی است که در تبیین دیدگاه و اندیشه سیاسی او می‌توان بدان استناد کرد. (۵)

۶۲- مثنوی شیر و شکر.

۶۳- مثنوی نان و خرما.

۶۴- تهذیب البیان.

این کتاب هم شروحن دارد. مثل:

أ. شرح شیخ محمد بن علی حرفوشی متوفی سنه ۱۰۵۹ هـ.

ب. شرح سید نعمه الله جزائری بنام مفتاح اللیب.

۶۵- الفوائد الصمدیة فی علم العربیة.

بر این کتاب شیخ نیز شروحن نوشته اند. مثل:

أ. الفرائد الشمسیة فی شرح الفوائد الصمدیة، شیخ جمال الدین احمد بن محمد لاهیجانی

ب. الفرائد العسجدیة فی شرح الفوائد الصمدیة، سید رضا بن سید محسن حلّی.

۶۶- کشکول، اولین کتاب با نام کشکول از شیخ بوده و پس از او این نام برای کتب بسیاری انتخاب شد. «۴»

این کتاب بصورت جنگی آزاد، شامل شعرها و نثرهای مورد علاقه بهایی است که برخی از خود وی و برخی نیز گردآوری او از دیوان‌ها و کتاب‌های مورد علاقه‌اش بوده‌اند. این مطالب اغلب بی‌هیچ نظم خاصی به دنبال هم آمده‌اند. لیکن بیش از سایر تالیفات وی خواننده را به ضمیر فکری بهایی نزدیک می‌کند.

۶۷- کتاب المخلاة.

۶۸- وسیلة الفوز و الأمان فی مدح صاحب الزّمان.

۶۹- نامه شیخ بهائی، بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبد الصّمد، به میرزا ابراهیم همدانی.

۷۰- رساله ای در الوجود الذهنی.

## آثار دعایی

آثار دعایی

۷۱- حدائق الصّالحین (ناتمام).

شرحی است بر صحیفه سجادیه که هر یک از ادعیه آن با نام مناسبی شرح شده است. از این اثر تنها الحدیقه الهلالیه در شرح دعای رؤیت هلال (دعای چهل و سوم صحیفه سجادیه) در دست است.

۷۲- الحدیقه الهلالیه، شامل تحقیقات و فوائد نجومی ارزنده است که سایر شارحان صحیفه از جمله سید علیخان مدنی در شرح خود موسوم ریاض السالکین از آن بسیار استفاده کرده‌اند. همچنین فوائد و نکات ادبی، عرفانی، فقهی و حدیثی بسیار در این اثر موجز به چشم می‌خورد.

۷۳- الحدیقه الصّوفیه.

۷۴- الحدیقه الأخلاقیه.

۷۵- شرح دعاء صّباح.

۷۶- همچنین رساله‌های فراوان دیگری که در زمینه‌های مختلف نگاشته است. «۵»

(۱) آل قیس، قیس، ماهنامه آفاق الحضارة الاسلامیه، شماره ۸، شخصیه العدد، الشیخ البهائی العاملی بهاء‌الدین (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ)

(۲) شیخ بهایی، زبده الاصول.

۳ امامی، سید مهدی، فصلنامه تحقیقات اسلامی، شماره ۴۵، کتاب زبده الاصول شیخ بهایی

(۳) آل قیس، قیس، ماهنامه آفاق الحضارة الاسلامیه، شماره ۸، شخصیه العدد، الشیخ البهائی العاملی بهاء‌الدین (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ)

(۴) آل قیس، قیس، ماهنامه آفاق الحضارة الاسلامیه، شماره ۸، شخصیه العدد، الشیخ البهائی العاملی بهاء‌الدین (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ)

(۵) آل قیس، قیس، ماهنامه آفاق الحضارة الاسلامیه، شماره ۸، شخصیه العدد، الشیخ البهائی العاملی بهاء‌الدین (۹۵۳-۱۰۳۱ هـ)

شخصیت شناسی، ص: ۳

## ۳- اساتید و تلامیذ

### ۱- اساتید شیخ بهائی

۱- اساتید شیخ بهائی

علامه ذوفنون، شیخ بهائی کبیر، اینهمه کمالات و علوم را از اساتید فراوانش آموخته است. اساتیدی که شیخ مدت‌ها در محضر آنها زانوی ادب زده و با استعداد سرشار خویش از خرمن پر حاصل آنها خوشه‌ها چیده است. استادانی که هر یک معمار گوشه‌ای از شخصیت بزرگ شیخ بوده اند از این قرارند:

۱- شیخ أحمد کجائی گیلانی معروف به «پیر أحمد».

۲- قاضی مولی افضل قائی.

[ شیخ، ریاضی، کلام و فلسفه را از این استاد آموخت. ] «۱»

۳- شیخ حسین بن عبد الصمد - پدرش - متوفی سنه ۹۸۴ ق.

[ او فقه و اصول، تفسیر، حدیث و ادبیات عرب را در نزد والد ارجمندش فرا گرفت. ] «۲»

۴- مولی عبد الله بن الحسین یزدی شهابادی، متوفی سنه ۹۸۱ ق.

[ شیخ، منطق و کلام و معانی و بیان و ادبیات عرب را نزد این استاد خوانده است. ] «۳»

۵- شیخ عبد العالی کرکی، متوفی سنه ۹۹۳ ق.

۶- مولی علی مذهب المدرّس.

۷- شیخ عمر عرضی.

۸- محمد باقر بن زین العابدین یزدی، متوفی حدود سنه ۱۰۵۶ ق.

۹- محمد بن محمد بن ابی الحسن علی بن محمد بکری، متوفی سنه ۹۹۳ ق.

۱۰- شیخ محمد بن محمد بن محمد بن ابی اللطیف مقدسی شافعی، متوفی سنه ۹۹۳ ق.

[ او صحیح بخاری را نزد ایشان فرا گرفت. ] «۴»

۱۱- عماد الدین محمود نطاسی شیرازی.

[ شیخ، طب را از این حکیم که طیب ویژه شاه طهماسب و مشهورترین پزشک ایران در آن دوره بود آموخت. ] «۵»

۱۲- و دیگران

## ۲- شاگردان شیخ

۲- شاگردان شیخ

شیخ بزرگوار، بهائی، پس از آنکه خود از محضر بزرگان و اندشمندان، توشه‌های فراوان برداشت، خود بسان ابری بهاری و پر برکت، بر مزرعه حاصلخیز جان و روح شاگردانی با استعداد، فیض رسانده و هر یک از آنها را به شخصیتی تاریخی و سرشناس مبدل گرداند.

تعدادی از این افراد مستفیض از این قرارند:

۱- ابراهیم بن فخر الدین عاملی بازوری.

۲- ظهیر الدین ابراهیم همدانی، متوفی سنه ۱۰۲۵ ق.

۳- شیخ جواد بن سعد، معروف به فاضل جواد بغدادی.

۴- شیخ حسن علی بن عبد الله شوشتری.

۵- سید حسین بن سید حیدر بن قمر حسینی کرکی، متوفی سنه ۱۰۷۶ ق.

۶- مولی خلیل بن غازی قزوینی.

- ۷- سید میرزا رفیع الدین نائینی.
- ۸- شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ حسن بن شهید ثانی.
- ۹- سلطان العلماء، متوفی سنه ۱۰۶۴ ق.
- ۱۰- صدر المتألهین شیرازی. معروف به ملا صدرا.
- ۱۱- شیخ زین الدین علی بن سلیمان بن درویش بن حاتم قدمی بحرانی.
- ۱۲- مولی مظفر الدین علی.
- ۱۳- سید ماجد بحرانی.
- ۱۴- مولی محسن فیض کاشانی، متوفی سنه ۱۰۹۱ ق.
- ۱۵- مولی محمد تقی مجلسی اول، متوفی سنه ۱۰۷۰ ق.
- ۱۶- مولی شریف الدین محمد رویدشتی.
- ۱۷- مولی محمد صالح بن أحمد مازندرانی.
- ۱۸- شیخ محمد بن علی عاملی تبینی.
- ۱۹- شیخ محمد قرشی صاحب «نظام الأقوال».
- ۲۰- شیخ محمود بن حسام الدین جزائری

- (۱) شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی
  - (۲) شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی
  - (۳) شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی
  - (۴) خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات، ج
  - (۵) شیخ بهایی، اربعین، مترجم: عقیقی بخشایشی؛ فارس، حسون کریم، گاهنامه میراث حدیث شیعه، شماره ۷، الحاشیه علی کتاب من لا یحضره الفقیه.
- شخصیت شناسی، ص: ۴

#### ۴- مقامات شیخ

#### اشاره

[۴- مقامات شیخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیخ بهائی تحت مراقبت و تربیت پدر به درجات بالای علمی رسید و منصب شیخ الاسلامی به وی واگذار گردید و وجودش منشأ خدمات بسیاری در حوزه اسلام و مسلمین شد. سپس به سیر و سفر روی آورد و تجربیات ارزشمندی به دست آورد و پس از سی سال به اصفهان باز گشت و در گوشه خلوت به ذکر و عبادت و تألیف و تصنیف و خدمت به مردم پرداخت.

گویند وی اهل کشف و کرامت بود: روزی با جمعی از یاران و دوستان به قصد زیارت اهل قبور از منزل بیرون شد و به قبرستان عمومی شهر (تخت فولاد) رفت و مشغول خواندن دعا و فاتحه بود که ندایی به گوشش رسید؛ از همراهان پرسید: شما هم

شینیدید؟ گفتند: نه! و از او با اصرار خواستند آنچه را شنیده است برای آنها بگویند.

گفت: به من هشدار دادند که آماده مرگ باشم و با گریه و زاری روانه خانه شد و شش ماه بعد روز دوازدهم شوال ۱۰۳۱ از دنیا رفت. تشییع با شکوهی از وی بعمل آمد، جنازه او را به خراسان حمل و در کنار قبر مولایش امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام به خاک سپردند و زیارتگاه عموم مسلمانان به ویژه اهل دل است. گویند ندایی که از سوی قبر عارف معروف بابا رکن الدین به گوش وی رسید این بود: «شیخنا در فکر خود باش».

بهائی علاوه بر علوم متداول و رسمی و تخصص در آنها در سیر و سلوک نیز راه گذارده بود خصوصاً پس از رسیدن به مناصب رسمی که تشنگی باطن مردی وارسته را نمی نشانند، ترک تمام علائق گفته و پای در راه طریقت گذارده و برای درک صاحب نظری به هر دیار روی آورده و از خرمن اقبال بزرگان خوشه ها چیده و به فیض معنویت حرم شریف و پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نائل آمده است. خود در کشکول می گویند:

سالها شد که روی بر دیوار دل بر آرم بگرد شهر و دیار

تا بیابم نشان آدمی کآید از وی نسیم محرمی

در همان جا خود علوم رسمی را قیل و قال دانسته و تمنای ذوق وصال می کند.

شیخ از چندین جهت دارای اخلاقی ممتاز و مخصوص بوده است:

### ۱- از نظر اعتدال و عدم افراط در عقائد و تعصبات ناروا

۱- از نظر اعتدال و عدم افراط در عقائد و تعصبات ناروا

که نموداری از این رویه را در کشکول به نظاره می توان نشست.

شیخ در این مجموعه همه گونه مطالب از هر فریق نقل نموده و نام آنان را با عظمت و احترام یاد کرده و با آنکه تخصص وی در علوم نقلی (فقه و حدیث) بود و در زمان وی فرقه اخباریان شیعه اکثریت علماء را تشکیل میدادهاوند، از تعرض مطالب عقلی آنهم با تجلیل و تعظیم بزرگان فن باکی نداشته است.

مهمتر اینکه از کتب مشایخ اهل سنت به کثرت نقل کلام کرده و حتی با مقام شامخ خود در عملیات و مناصب ظاهری از تلمذ و شاگردی علمای سنی اعراض نمی کرده چنانکه مدتی در مصر از محضر استاد بکری رسماً استفاده کرده و صحیح بخاری را نزدش قرائت و از وی اجازه داشته است.

بالا-تر اینکه حتی در نزد کسانی که وی را بزرگترین دانشمندان عصر می پنداشتند شاگردی خود را نزد مخالف و موافق مخفی نساخته و سخن بر طبق دلخواه مستمعان نمی پرداخت.

### ۲- جنبه تواضع و فروتنی شیخ است

۲- جنبه تواضع و فروتنی شیخ است

که با مکتب علمی و شخصیت اجتماعی و مصاحبت اعیان زمان از نشست و برخاست با جمعی طلبه، نه تنها اعراضی نداشت بلکه بر مجالست رجال و اعیان ترجیح می داد. حتی گاهی لباس فقر و درویشی به بر می کرده و در ساحت انزوا سفر می نموده و خود بر این معنا مباهات می فرموده است.

همچنین در بزرگداشت اهل علم و تقوی (تا آنجا که موجب اعجاب همگان و اذعان مخالفان می شد) فرو گذاری نمی کرد

چنانکه زمانی ملا عبد الله شوشتری که از زهد زمان بوده به منزل شیخ و به دیدار وی می رود هنگام نماز فرا می رسد. شیخ به مولانا پیشنهاد می کند که ما را به فیض جماعت نائل فرما و بر این امر اصرار می فرماید. «۱»

### ۳- سعه صدر شیخ و تحمل طعن مخالفین

۳- سعه صدر شیخ و تحمل طعن مخالفین  
 که خواه ناخواه هر بزرگی که به جاه و عنوان بر دیگران تفوق داشته از آن مصون نمانده است. خاصه با درویش مسلکی شیخ و بزرگداشت عرفا و نقل کلام آنان که قهرا مورد اعتراض جمله ای از اخباریون و قشریون واقع می شده، منتهی چون شیخ به خود دل بستگی نداشته و با نهایت تواضع به همگان احترام می گذاشته از تندی این معنی می کاسته و با این همه از دق و طعن بعضی، مصون نمانده چنانکه از جوابی که به نامه بعضی معاصران داده به خوبی این مطلب مشهود است. «۲»  
 با اینهمه در لابلای مطالب کتب شیخ، نام کسی به زشتی برده نشده و حتی از کسی گلایه و شکایتی مشهود نیست و حتی فرقه و جمعی مورد مدح شیخ قرار نگرفته. خلاصه زبان قلمش جز به خیر جاری نگشته است.

### ۴- گوشه دیگری که سزاوار است از چهره زندگی شیخ باز نمائیم مقام زهد و اعراض شیخ از زخارف و عناوین دنیوی است

۴- گوشه دیگری که سزاوار است از چهره زندگی شیخ باز نمائیم مقام زهد و اعراض شیخ از زخارف و عناوین دنیوی است  
 که خود به طبع و اختیار خویش از منصب شیخ الاسلامی اصفهان (که با موقعیت و مرکزیت علمی این شهر) بزرگترین مقام علمی و ریاست مذهبی بوده، دست شسته و زمانی در لباس فقر و درویشی و به زهد و گوشه گیری به سر می برده و احیانا که با ابناء زمان و رجال ملک و دولت خلط و آمیزش داشته فقط از نظر ضرورت و به قصد کار گشائی و تعدیل و جلو گیری لجام گسیختگی و خود کامی ارباب مناصب بوده است.  
 ولی تلویحا و تصریحا در نقد مقام و منصب پرداخته و آرزوی فقر و فنا می کرده چنانکه نمونه های فراوانی از آن را در کشکولش می توان یافت و این خود شاهد صدقی است که شیخ دل بر دنیا نداشته و پای از علائق گسسته و از چرب و شیرین روزگار و فرزندان وی بیزاری داشته و همان بود که خود گفته:

از کتان و سمور بیزارم

باز میل قلندری دارم

تکیه بر خوابگاه نقش بس است

بر تنم نقش بوریا هوس است

دلم از قیل و قال گشته ملول

ای خوشا خرقة و خوشا کشکول

کوتاه سخن آنکه شیخ حقا مردی وارسته بوده و با همه فضائل، خود را به هیچ می شمرد و همیشه بر بی برگی نهال عمر حدیث نفس می کرده و مکرر از اینکه در زندان علائق گرفتار گشته و رشته آن کمالات (که پدرانش بدان پیوسته بودند) از دست گذاشته تاسف می خورد.

### ۵- خصیصه دیگر شیخ خدمتگزاری و دستگیری وی است که از بذل علم و انفاق مال و خدمت به خلق کوتاهی نداشته



۵- خصیصه دیگر شیخ خدمتگزاری و دستگیری وی است که از بذل علم و انفاق مال و خدمت به خلق کوتاهی نداشته و با همه جاه و مقام با روی گشاده از ارباب حوائج استقبال کرده و آستانه منزلش پناه مستمندان و درون خانه اش پرورشگاه ایتم بوده است. «۳»

او بسیار بخشنده بود و سرای عالی داشت که یتیمان و زنان بدان پناه می‌بردند و بسیار کودکان نوزاد در آن شیر خوردند و بسیار مردم از آن پناه جستند. وی به مردم بسیار چیز می‌بخشید ولی با آن همه تقرب، میل به پادشاه نداشت و بیش تر مایل به تنهایی و جهان گردی بود. «۴»

(۱) خاتمه مستدرک.

(۲) تفصیل این داستان را در کشکول، ص ۷۴، چاپ مصر، ملاحظه کنید.

(۳) شیخ بهایی، کاظم شانه چی دانشیار دانشگاه مشهد.

(۴) سلافة العصر، ص ۲۹۱..

شخصیت شناسی، ص: ۵

## ۵- شیخ بهائی، ادیبی کم نظیر

### اشاره

۵- شیخ بهائی، ادیبی کم نظیر

شیخ بهائی آثار برجسته ای به نثر و نظم پدید آورده است. وی با زبان ترکی نیز آشنایی داشته است. عرفات العاشقین (تألیف ۱۰۲۲-۱۰۲۴)، اولین تذکره ای است که در زمان حیات بهائی از او نام برده است.

بهترین منبع برای گردآوری اشعار بهائی، کشکول است تا جایی که به عقیده برخی محققان، انتساب اشعاری که در کشکول نیامده است به بهائی ثابت نیست. از اشعار و آثار فارسی بهائی دو تألیف معروف تدوین شده است؛ یکی به کوشش سعید نفیسی با مقدمه ای ممتّع در شرح احوال بهائی، دیگری توسط غلامحسین جواهری وجدی که مثنوی منحول «رموز اسم اعظم» (ص ۹۴-۹۹) را هم نقل کرده است. با این همه هر دو تألیف حاوی تمام اشعار و آثار فارسی شیخ نیست.

اشعار فارسی بهائی عمدتاً شامل مثنویات، غزلیات و رباعیات است. وی در غزل به شیوه فخرالدین عراقی و حافظ، در رباعی با نظر به ابو سعید ابوالخیر و خواجه عبدالله انصاری و در مثنوی به شیوه مولوی شعر سروده است. ویژگی مشترک اشعار بهائی میل شدید به زهد و تصوّف و عرفان است.

### از مثنویات معروف شیخ

از مثنویات معروف شیخ

می توان از اینها نام برد:

«نان و حلوا یا سوانح سفر الحجاز»، این مثنوی ملمّع چنانکه از نام آن پیداست در سفر حج و بر وزن مثنوی مولوی سروده شده است و بهائی در آن ایباتی از مثنوی را نیز تضمین کرده است. او این مثنوی را به طور پراکنده در کشکول نقل کرده و گردآورندگان دیوان فارسی وی ظاهراً به علت عدم مراجعه دقیق به کشکول متن ناقصی از این مثنوی را ارائه کرده اند.

«نان و پنیر»، این اثر نیز بر وزن و سبک مثنوی مولوی است.

«طوطی نامه» نفیسی این مثنوی را که از نظر محتوا و زبان نزدیکترین مثنوی بهائی به مثنوی مولوی است، بهترین اثر ادبی شیخ دانسته و با آنکه آن را در اختیار داشته جز اندکی در دیوان بهائی نیاورده و نام آن را نیز خود براساس محتوایش انتخاب کرده است.

«شیر و شکر»، اولین منظومه فارسی در بحر خَبَب یا مُتَدَارِک است. در زبان عربی این بحر شعری پیش از بهائی نیز مورد استفاده بوده است. «شیر و شکر» سراسر جذبه و اشتیاق است و علی رغم اختصار آن «۱» مشحون از معارف و مواعظ حکمی است، لحن حماسی دارد و منظومه ای بدین سبک و سیاق در ادب فارسی سروده نشده است.

مثنویهایی مانند «نان و خرما»، «شیخ ابوالپشم» و «رموز اسم اعظم» را نیز منسوب بدو دانسته اند که مثنوی اخیر به گزارش میر جهانی طباطبائی (ص ۱۰۰) از آن سید محمود دهدار است. شیوه مثنوی سرایی بهائی مورد استقبال دیگر شعرا، که بیشتر از عالمان امامیه اند واقع شده است. تنها نثر فارسی بهائی که در دیوان های چاپی آمده است، «رساله پند اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش» است.

بهائی در عربی نیز شاعری چیره دست و زبان دانی صاحب نظر است و آثار نحوی و بدیع او در ادبیات عرب جایگاه ویژه ای دارد. مهمترین و دقیقترین اثر او در نحو، «الفوائد الصمدیه» معروف به صمدیه است که به نام برادرش عبدالصمد نگاشته است و جزو کتب درسی در مرحله متوسط علم نحو در حوزه های علمیه است. اشعار عربی بهائی نیز شایان توجه بسیار است. معروفترین و مهمترین قصیده او موسوم به «وسيله الفوز والامان فی مدح صاحب الزمان علیه السلام» در ۶۳ بیت است که هر گونه شبهه ای را در اثنا عشری بودن وی مردود می سازد.

بهائی در ارجوزه سرایی نیز مهارت داشت و دوارجوزه شیوا یکی در وصف شهر هرات به نام «هراتیه یا الزهره» «۲» و دیگر ارجوزه ای عرفانی موسوم به «ریاض الارواح» «۳» از وی باقی مانده است.

دوبیتیهای عربی شیخ نیز از شهرت و لطافت بسیاری برخوردار بوده که بیشتر آنها در اظهار شوق نسبت به زیارت روضه مقدسه معصومین علیه السلام است.

شیخ محمدرضا فرزند شیخ حرّعاملی (متوفی ۱۱۱۰) مجموعه لطیفی از اشعار عربی و فارسی شیخ بهائی را در دیوانی فراهم آورده است. اشعار عربی وی اخیراً با تدوین دیگری نیز به چاپ رسیده است. بخش مهمی از اشعار عربی بهائی، لغز و معماست.

از بررسی شیوه نگارش بهائی در اکثر آثارش، این نکته هویدا است که وی مهارت فراوانی در ایجاز و بیان معما آمیز مطالب داشته است. وی حتی در آثار فقهی اش این هنر را به کار برده که نمونه بارز آن «رسائل پنجگانه الاثنا عشریه» است.

این سبک نویسندگی در «خلاصه الحساب، فوائد الصمدیه، تهذیب البیان و الوجیزه فی الدرایه» آشکارتر است.

بهائی تبخّر بسیاری در صنعت لغز و تعمیم داشته و رسائل کوتاه و لغزهای متعدد و معروفی به عربی از وی بر جا مانده است. مانند:

«لغز الزبده» (لغزی است که کلمه زبده از آن به دست می آید)، «لغز النحو»، «لغز الکشاف»، «لغز الصمدیه»، «لغز الکافیه» و «فائده».

نامدارترین اثر بهائی الکشکول، معروف به «کشکول شیخ بهائی» است که مجموعه گرانسنگی از علوم و معارف مختلف و آینه معلومات و مشرب بهائی محسوب می شود.

(۱) ۱۶۱ بیت در کلیات، ص ۱۷۹-۱۸۸، چاپ نفیسی؛ و ۱۴۱ بیت در کشکول، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۴.

(۲) شیخ بهایی، حسین بن عبد الصمد عاملی، کشکول، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۴.

(۳) شیخ بهایی، حسین بن عبد الصمد عاملی، کشکول، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۲۷.

شخصیت شناسی، ص: ۶

## ۶- منصب شیخ الاسلامی و شیخ بهائی

### اشاره

#### ۶- منصب شیخ الاسلامی و شیخ بهائی

محمد بن حسین عاملی (شیخ بهایی) در مدت سال عمر خود با چهار تن از سلاطین صفوی معاصر بوده است.

۱. شاه طهماسب (۹۶۶-۹۸۴ ق) (به مدت سال).

۲. شاه اسماعیل دوم (-ق) (به مدت یک سال و اندی).

۳. سلطان محمد خدابنده (-ق) (به مدت سال).

۴. شاه عباس اول (-ق) (تا ق سال رحلت به مدت سال).

او در سال ق در حالیکه سیزده سال داشت به همراه پدر (از شاگردان مطرح شهید ثانی) از جبل عامل به سمت ایران مهاجرت کرد. دلیل این مهاجرت از یکسو افزایش تهدیدات حاکمان عثمانی نسبت به شیعیان جبل عامل «۱» و از سوی دیگر احترام فراوان حاکمان آن زمان ایران (پادشاهان صفوی) به عالمان دینی بود، حاکمان صفوی با این کار ضمن ترویج دین و کمک به اقتدار سیاسی ایران به تحکیم سلطنت خود نیز کمک می‌کردند، عالمان شیعی نیز در این بستر مناسب ضمن ترویج مذهب تشیع اثنی عشری، از گسترش صوفیگری در جامعه آن زمان جلوگیری می‌کردند. «۲»

پس از سه سال اقامت در اصفهان، پدر با توجه به پیشینه علمی و فقهی و با توصیه شیخ علی منشار (شیخ الاسلام اصفهان)، از سوی شاه طهماسب به سمت شیخ الاسلامی قزوین (پایتخت) منصوب شد.

شیخ الاسلام مهم‌ترین منصب روحانیت در آن دوره بوده و وظیفه آن رفع ظلم از مظلومان، امر به معروف و نهی از منکر و تحقیق و بیان احکام شریعت برای مردم بود. «۳»

شش سال بعد عنوان شیخ الاسلامی پایتخت از او گرفته شد و شیخ الاسلامی مشهد و سپس هرات به او واگذار شد، نویسنده کتاب الهجرة العاملیه این اقدام شاه طهماسب را مصداق نفی بلد و تبعید سیاسی دانسته و دلیل آن را تلاش وی در احیا و اقامه نماز جمعه (که اقامه آن در عصر غیبت مورد اختلاف علما بود) در پایتخت صفویه می‌داند چرا که باعث شد دولتمردان صفوی احساس خطر کنند و او را مانند محقق کرکی مانع بزرگی در برابر خواسته‌های خود بدانند. «۴» سرانجام پدر در سال (ق) ایران را به قصد زیارت حج ترک کرد و بعد از انجام مناسک حج به بحرین رفت، در آنجا اقامت گزید و (یک سال بعد وفات یافت. «۵»

مدت این چهارده سال در پایتخت و در کنار پدر در مشهد و هرات بودن شیخ بهایی را با منصب و وظایف شیخ الاسلامی آشنا ساخت و آماده پذیرش این منصب بعد از پدر نمود. شواهدی است که نشان می‌دهد سمت شیخ الاسلامی هرات بعد از فوت پدر به پسر (شیخ بهایی) رسیده است، میرحسین بن حیدر کرکی (شاگرد شیخ بهایی) در روضات الجنات نقلی دارد که برداشت از آن این است که شیخ بهایی بعد از پدر، شیخ الاسلام هرات شده، که اگر این برداشت صحیح باشد سال وفات پدر (ق) و سال بعد از آن که سالهای آشوب و هرج و مرج در دربار بوده «۶» نمی‌تواند تاریخ اخذ این سمت باشد و احتمال دارد که شیخ بعد از این تاریخ به این سمت منصوب شده.

مؤلف الهجرة العاملیه در این مورد نیز معتقد است شیخ مانند پدر از مرکز سیاسی و قدرت (پایتخت) دور نگه داشته می‌شد. «۷»

البته تأییدی بر این منصب شیخ الاسلامی هرات در کتاب خیرالبیان وجود ندارد، آنچه در مورد این دوره از زندگی شیخ (جوانی) در

خیرالبیان عنوان شده و قابل توجه است این است که شیخ در عنفوان جوانی سفری طولانی مدت به بلاد اسلامی انجام داده «۸» و با توجه به اینکه در کتاب سلفه العصر مدت سفرهای شیخ را سال عنوان کرده «۹» و با در نظر گرفتن اینکه آخرین سفر شیخ در سال ق «۱۰» بوده می‌توان احتمال داد که این سفر می‌تواند در همین سالها باشد یعنی یا که در آن موقع شیخ تا سال داشته است «۱۱»

### شیخ بهایی و شاه عباس اول

شیخ بهایی و شاه عباس اول

عمده فعالیت‌های سیاسی شیخ بهایی در عهد شاه عباس اول صورت گرفت، شاه عباس بزرگ‌ترین پادشاه سلسله صفوی ضمن آنکه ایران را به اقتدار گذشته‌اش بازگرداند، زمینه رشد و شکوفایی خارق‌العاده فرهنگ، هنر و معارف دینی را نیز فراهم کرد. شاه عباس احترام زیادی برای علمای دین قایل می‌شد و در بیشتر امور از ایشان مشورت می‌جست، از جمله شواهد این امر انتخاب خلیفه سلطان، شاگرد میرداماد و شیخ بهایی به وزارت خود بود «۱۲»

ضمن اینکه حضور این دو عالم مطرح در دربار شکوه خاصی به سلطنت این پادشاه بخشیده بود «۱۳» شیخ بهایی در سال ق دو سال و اندی بعد از رحلت شیخ علی منشار (شیخ الاسلام اصفهان) «۱۴» به دستور شاه عباس اول به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب شد «۱۵»

در سال ق با تغییر مکان پایتخت از قزوین به اصفهان این سمت به شیخ الاسلامی کشور تغییر و ارتقاء یافت. شیخ تا زمان وفاتش در این منصب بود.

در عالم آرای عباسی آمده که شیخ پس از مدتی از سمت شیخ الاسلامی اصفهان به دلیل ملالت خاطر و دلزدگی از مناصب دنیایی اراده سفر بلاد اسلامی کرد «۱۶» که تاریخ این رخداد می‌تواند بین سالهای تا ق. باشد، یعنی سالی که شاه عباس پیاده به زیارت امام رضا علیه السلام رفت و شیخ بهایی نیز همراه او بود، اما در منابع دیگر دلیل سفر او به بلاد اسلامی اختلاف آرا و دیدگاه‌های علمی او با مکتب‌های فلسفی موجود در حوزه اصفهان (یعنی «توغل میرداماد و اصحاب او در علوم عقلی و رواج آن») می‌دانند «۱۷»

به اعتقاد عده‌ای شیخ بهایی در یکی از سفرهای خارجی خود به کشور عثمانی، سفارت شاه صفوی را بر عهده داشته و حامل پیامی از طرف شاه عباس اول به سلطان مراد حاکم عثمانی بوده است «۱۸»

### ایرادهای وارد بر عملکرد سیاسی شیخ

#### اشاره

ایرادهای وارد بر عملکرد سیاسی شیخ

الف) همکاری با سلاطین صفوی در قالب پذیرش منصب شیخ الاسلامی.

ب) مدح سلاطین معاصر خود و تالیف کتاب یا رساله به نام آن‌ها.

ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی.

### الف) همکاری با سلاطین صفوی

## الف) همکاری با سلاطین صفوی

تعامل نزدیک شیخ بهایی با دربار صفوی به لحاظ مشروعیت چنین رفتاری از دیرباز مورد بحث اندیشمندان بوده است. در فقه شیعه سه عامل اساسی همکاری عالم دینی را با حاکم جائز، جائز می‌کند، مشروعیت رفتار سیاسی شیخ را در غالب این سه عامل بررسی می‌کنیم:

اول تقیه «۱۹»: هرچند شیخ در جایی آورده: «از خشم پادشاه ظالم و جائز پرهیز که خشم او مانند خشم فرشته مرگ است که جان را می‌ستاند و موجب هلاکت و نابودی حیات انسان می‌شود.» «۲۰» با این وجود در نظر گرفتن تقیه به عنوان توجیهی برای عملکرد سیاسی شیخ، چندان به واقعیت نزدیک نیست چراکه در آن زمان عالمان بزرگی همانند محقق اردبیلی و دیگران نیز بوده‌اند که علیرغم دوری جستن از دربار متحمل هیچگونه گزند نمی‌شدند.

دوم مصلحت عامه «۲۱»: با توجه به نقلها و نوشته‌ها «۲۲» هیچگونه جای تردیدی نیست که شیخ به پشتوانه موقعیت شیخ الاسلامی خویش در تامین مصلحت عباد، یاری رساندن به نیازمندان جامعه و دادرسی مظلومان تلاش بسیار کرده است.

و سوم اقامه امر به معروف و نهی از منکر «۲۳»: در خیرالبیان «۲۴» و عالم‌آرا «۲۵» از نفوذ فراوان شیخ نزد شاه عباس و اجابت خواسته‌های او توسط شاه بسیار آمده، این خواسته‌ها که مستقیماً و یا در لفافه ادا می‌شد اکثراً دینی بود و حمایت نظام سیاسی از این خواسته‌های عالم دینی باعث شد اوج رشد فرهنگ و معارف تشیع را در آن دوره شاهد باشیم و این خود بزرگ‌ترین معروفی است که به دست عالمان شیعی در طول تاریخ سیاسی اسلام انجام شده.

امام خمینی رحمه الله در رد این گونه شبهات چنین می‌فرماید:

... می‌بینیم که یک طایفه از علما این‌ها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطین با این که می‌دیدند مردم مخالفند، لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق، این‌ها متصل شده‌اند به یک سلاطین، و این سلاطین را وادار کرده‌اند خواهی نخواهی برای ترویج مذهب تشیع و این‌ها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعضی نویسندگان ما می‌کنند.

اطرافیان سلاطین این آقایان بودند. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند. نباید یک کسی تا به گوشش می‌خورد که مثلاً مجلسی رحمه الله، محقق ثانی رحمه الله، شیخ بهایی رحمه الله با این‌ها روابط داشته‌اند و می‌رفتند سراغ این‌ها، همراهی‌شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده‌اند برای جاه و عزت، و احتیاج داشتند به این که سلطان حسین و شاه عباس به آن‌ها عنایتی بکنند. این حرف‌ها نبوده در کار، آن‌ها گذشت کردند، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای این که مذهب را به وسیله آن‌ها، به دست آن‌ها ترویج کنند. «۲۶»

## ب) مدح سلاطین معاصر و تالیف کتاب و رساله به نام آن‌ها

ب) مدح سلاطین معاصر و تالیف کتاب و رساله به نام آن‌ها  
از جمله انتقاداتی که بر شیخ وارد می‌شود مدح و ثنایی است که نسبت به پادشاهان زمان خود داشته، شیخ کتاب حبل‌المتین را به اسم شاه طهماسب، خلاصه را به اسم حمزه میرزا «۲۷» رساله فی مباحث الکر را به نام سلطان محمد خدابنده و کتابهای العروة الوثقی «۲۸» جامع عباسی و رساله تحریم ذبیح اهل کتاب را به نام شاه عباس اول نوشته و در ابتدا یا در متن این کتب شاه صفوی را به اقتدار سیاسی، عدالت، انتساب به خاندان اهل بیت (صاحب النسب النبوی شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی) «۲۹» و دین

مداری ستوده است.

حال چرا شیخ به مدح درباریان پرداخته: اول جوابی که به ذهن می‌رسد تلاش یک مؤلف است برای حفظ و ترویج آثارش، که این رسم غالب اکثر مؤلفان گذشته و به خصوص آن دوره بوده اما این کار کاملاً حساب‌شده صورت گرفته چرا که بسیاری از عبارات به کار رفته توسط شیخ در مدح شاهان در واقع شرح وظایفی بوده که از حاکمان عدل انتظار عمل به آن‌ها می‌رفته و نکته دیگر اینکه بهایی هر چند شاه صفوی را به عدالت و جلوه‌های اقتدار ستوده، ولی هرگز آنان را به تقوا و پرهیزگاری توصیف نکرده، زیرا فسق شاهان صفوی برایشان امری مسلم بوده است، نکته سومی هم که وجود دارد اینکه شیخ بهایی در وصف شاهان صفوی فقط به توصیف سلطان معاصر خود پرداخته و از تعریف و تمجید دودمان صفوی و شاهان پیشین این سلسله خودداری کرده است که البته لازم به ذکر است این تایید اقتدار پادشاهان شیعی (صفوی) از سوی علمای دورانیش امامیه در قبال حکومت رقیب (عثمانی) امری لازم و اجتناب‌ناپذیر بوده است.

### ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی

ج) تضاد و دوگانگی در نظر و عمل سیاسی  
سومین جنبه از شبهات در عملکرد سیاسی شیخ است چرا که در تألیفات متعدد<sup>۳۰</sup> مخاطبان به خصوص علما را به دوری جستن از ریا و تلبیس برای رسیدن به مناصب توصیه کرده و بدترین عالمان دینی را، کسانی معرفی کرده که با پادشاهان معاشرت و مجالست دارند در حالیکه خود منصب شیخ الاسلامی را که مهم‌ترین منصب سیاسی مذهبی دوران بوده برای مدتی طولانی، در دست داشته و به گفته مورخان در سفر و حضر همراه شاه عباس، انیس و جلیس او بوده و این تناقضی آشکار در نظر و عمل سیاسی اوست.  
پاسخ این رفتار به ظاهر تناقض‌آمیز را باید در نوع نگرش بهایی نسبت به مسایل سیاسی، اجتماعی و دینی و نیز با ملاحظه اوضاع زمان او جست‌وجو کرد، نکوهش‌های شیخ در باره دنیا، جملگی در صورتی است که دنیا فی نفسه هدف باشد و انگیزه و خواسته انسان در دستیابی به مال و منصب و ریاست‌های دنیوی فقط رسیدن به دنیا باشد. این امر از مصادیق بارز دنیاطلبی است و ریشه هر خطایی است که از طرف ائمه علیهم السلام و عالمان دین از جمله خود بهایی نکوهش شده است، با توجه به این تا حدی روشن می‌شود که چرا شیخ بهایی مخاطبان خود را از معاشرت شاهان پرهیز می‌داد ولی خود از طرفی به آن تن می‌داد. علت آن است که نگاه او به دنیا و ریاست‌های دنیایی نگاهی ابزاری بوده است و هدف شیخ کسب نتایج دینی از مناصب دنیایی بوده، آثاری هم که شیخ در صحنه سیاسی برای ایران و شیعیان و فرهنگ تشیع به جای گذاشته مؤید این ادعا است.

(۱) شیخ بهایی، شیخ بهایی، حسین بن عبد الصمد عاملی، احوال و اشعار فارسی، ص ۱۶-۱۹.

(۲) سیمایی از شیخ بهایی در آئینه آثار، ص ۴۲، ۴۳.

(۳) تذکره الملوک، ص ۱-۴.

(۴) الهجرة العالمیة، ص ۱۴۷ ۱۴۹.

(۵) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۱۶-۱۹.

(۶) زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۲۶؛ و تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۸، ۱۹۴، ۱۹۵.

(۷) الهجرة العالمیة، ص ۱۵۴.

(۸) احوال و اشعار شیخ بهایی، ص ۳۴.

- (۹) سلافه العصر، ص ۲۹۱.
- (۱۰) احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی، ص ۳۳.
- (۱۱) همان، ص ۳۳، ۳۴.
- (۱۲) مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۲۵۶.
- (۱۳) تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۵۳، ۳۵۴.
- (۱۴) الهجرة العامیة، ص ۱۴۳.
- (۱۵) تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۵۴.
- (۱۶) همان
- (۱۷). مفاخر اسلام، ج ۸، ص ۴۳۱.
- (۱۸) عروة الوثقی، ص ۲۷، ۳۳، ۳۴؛ ترتیب مناصب روحانیت در دوره صفوی: صدرخاصه، صدرعامه (یا صدرالممالک) قاضی دار السلطنه، قاضی عسکر و شیخ الاسلام. (تذکره الملوک، ص ۲-۴)
- (۱۹) تقیه از اصول مسلم مذهب شیعه است و چه بسیار عالمان دینی که برای حفظ دین و گسترش تشیع راه تقیه پیش گرفته‌اند.
- (۲۰) المخلات، ص ۲۸۷.
- (۲۱) دفع ضرر از مؤمن و یا جلب نفع برای او، از جمله عوامل جواز همکاری با حاکم جائز است که در فقه شیعه بدان تصریح شده است. (مکاسب محرمه، ص ۵۶).
- (۲۲) شیخ بهایی بسیار بخشنده بود و سرای عالی داشت که یتیمان و زنان بدان پناه می‌بردند و بسیار کودکان نوزاد در آن شیر خوردند و بسیار مردم از آن پناه جستند، وی به مردم بسیار چیز می‌بخشید ولی با آن همه تقرب، میل به پادشاه نداشت و بیش تر مایل به تنهایی و جهان گردی بود. (سلافه العصر، ص ۲۹۱).
- (۲۳) در فقه سیاسی شیعه وجوب تحصیل ولایت از طرف حاکم جائز و یا هر نوع همکاری با او در صورتی که اقامه امر به معروف و نهی از منکر موقوف به آن باشد واجب است. (مکاسب محرمه، ص ۵۶).
- (۲۴) خیرالبیان: شاه آگاه، (شاه عباس اول) را نسبت به آن حضرت (شیخ بهایی) اعتقاد صافی است و در اعزاز و احترام و اکرام او دقیقه‌ای نامرعی نمی‌گذارد، و همواره ملتسمات آن حضرت در سده رفیعه شاهی چون دعاهای اجابت قرینش در بارگاه الهی مقبول است. (کلیات شیخ بهایی، مقدمه کتاب).
- (۲۵) عالم‌آرا: از این زمان خجسته نشان، حضرت اعلی شاهی، وجود شریف آن یگانه روزگار را مغتنم دانسته، همیشه از ملتزمان رکاب اقدس و اکثر اوقات در سفر و حضر به وثاق حضور او تشریف قدوم ارزانی داشته، از صحبت فیض بخش او مسرور می‌گردند.
- (۲۶) صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۵۹.
- (۲۷) وقایع السنین، ص ۵۰۴.
- (۲۸) العروة الوثقی، مقدمه کتاب.
- (۲۹) رساله تحریم ذبایح اهل کتاب، ص ۱، ۲.
- (۳۰) کلیات شیخ بهایی، رجوع شود به مثنوی‌های شیخ که در این کتاب آمده است
- شخصیت شناسی، ص: ۷.



## اشاره

### ۷- شیخ بهائی دانشمندی جامع

به جرأت می توان گفت که در طول تاریخ بشریت، شخصیتی همچون شیخ بهائی بسیار کم دیده شده است. شخصیتی که هم فقیه کاملی باشد، هم ریاضی دانی ماهر و هم منجمی کار دان. استادی که ادیبی کم نظیر، مفسری آگاه، حکیمی توانا و معماری شگفت شثار این مرد اللگفت انگیز به نظر آید. کارهایی که شیخ بهائی در زمینه معماری و عمران انجام داده است عقل بشر را به تحیر و آلودگی دارد. آنهم کارهایی که هنوز بعد از قرنهای می توان آنها را مشاهده کرد.

### اینک به چند نمونه از آثار این مرد الهی اشاره می کنیم:

#### ۱- تقسیم آب زاینده رود

##### ۱- تقسیم آب زاینده رود

نخستین کار جالب او تقسیم صحیح و طریقه مهندسی آب زاینده رود به محله ها و باغات شهر اصفهان بود. او با محاسبه دقیق و بدست آوردن آمار بارندگی مناطق مختلف اصفهان، حومه و کوهستان های اطراف و همچنین سرچشمه زاینده رود، طرح دقیق نهرها و شیب و مقطع آنها و سهم استفاده آب هر باغ و محله و منزل، به مشکل و اختلاف چندین ساله این منطقه پایان داد. این منطقه تا قبل از تقسیم آب همیشه در حال نزاع و جنگ و خونریزی قبیله ای برای تقسیم آب بود و با این کار شیخ بهائی این گرفتاری برای همیشه خاتمه پیدا کرد. بر اساس این رساله یا آئین نامه که امروزه به آن دفترچه مشخصات فنی می گویند تقسیم بندی و استفاده صحیح از آب زاینده رود قانونمند شد و هنوز بر مبنای همان رونوشت تقسیم مقدار آب با توجه به حرکت و سرعت و کشش و شیب و حجم مناطق زراعی و باغ ها و یا برای استفاده عامه مردم مشخص و معلوم شده است. جالب ترین محاسبه شیخ بهائی در این است که فصل سیلابی زاینده رود را طی ۱۹۷ روز اوایل آذر ماه و سپس مدت ۱۶۸ روز برای جریان عادی و منظم بررسی و محاسبه کرده است. جالبتر آنکه، این مدت زمان تغییرات و نوسانات تا به امروزه با آمار متوسط عوامل جوی اصفهان منطبق بوده و اصالت خود را حفظ کرده است. شیخ بهائی طرز تقسیم بندی جریان آب زاینده رود را با توجه به محاسبات خیلی دقیق به ۳۳ سهم تقسیم نموده که هر سهم معادل ۵ شبانه روز قسمتی از آب رودخانه است که باید آب موجود در رودخانه به هر محله سرازیر شود که امروزه با نصب دستگاه های مختلف آب سنج ها در نقاط زاینده رود به همان نتیجه رسیده اند که او در ۴۲۰ سال قبل رسیده بود.

#### ۲- ساخت مسجد چهار باغ به روی لجنزار

##### ۲- ساخت مسجد چهار باغ به روی لجنزار

کار مهم دیگر شیخ بهائی بنای مسجد مشهور چهار باغ است که چون در مسیر یکی از کانالهای آب زاینده رود قرار داشت و امکان پی ریزی ساختمان عظیم و سنگی آن مواجه با اشکال می گردید و ساختمان مذکور هم نمی توانست روی سطح مرداب و



لجن های موجود در اطراف آن قرار گیرد و امکان هر گونه خطر برای ساختمان و به ویژه برای دیوارهای جانبی گنبد و مناره ها وجود داشت (این کانال هنوز از وسط مدرسه چهارباغ اصفهان عبور می کند) دست به یک ابتکار زد.

شیخ برای اجرای صحیح این کار پیشنهاد کرد که نخست، مقدار زیادی زغال چوب به ضخامت ۲ متر در سرتاسر پی ساختمان پراکنده گردد و پس از کوبیدن زغال در کف پی ها روی آنها با ساروج و شفته پر کرده و پی های ساختمان را روی ساروج و شفته مذکور بنا نمایند. این روش که عبارت است از استفاده از زغال چوب برای پی ساختمان های روی مرداب و لجن زار، بعدها مورد توجه اروپائیان قرار گرفت و پی و شالوده ساختمانهای عظیم خود را بدین طریق ساختند و هنوز هم در بعضی از نقاط به همین روش عمل می کنند.

ضمناً "چون باید ملات گل ساختمان مسجد بهم در آمیخته و با پا و سایر وسایل بخوبی مخلوط شود و از آنجا که هر چه ملات بیشتر پا بخورد چسبندگی گل بهتر شده و خوب عمل می آید، از این لحاظ به دستور شیخ بهائی ابتکاری برای هر چه بیشتر پا زدن گل ها بکار برده شد که ملات بنای مسجد هر روز زیر پای مردم و کودکان اهل اصفهان بلا وقفه پا بخورد و بهم مخلوط و آمیخته گردد. ابتکار شیخ بهائی این بود که دستور داد که هر روز صبح چند سکه طلا را در خاک ملات ها بریزند و سپس گل ساخته و به مردم اطلاع دهند که بیایند و سکه ها را برای خود بیابند. مردم گروه گروه گل ملات ها را از صبح لگدمال کرده و تا غروب آنروز تعدادی سکه برای خود می جستند و بدین طریق گل ملات ها کاملاً بهم آمیخته و به قول معمارها عمل می آمد، یعنی همین کاری که امروزه هم برای گل خاک رس کاشی سازی به وسیله ماشین های مکانیکی مخلوط کن انجام می گیرد. (البته امروز این بناء به مدرسه چهارباغ مشهور است).

### ۳- گرمابه شیخ بهائی

#### اشاره

#### ۳- گرمابه شیخ بهائی

یکی دیگر از کارهای شیخ بهائی ساختن گرمابه ای است که به احتمال نزدیک به یقین از روی ایده شمع خودکار احمد بن موسی بن شاکر خراسانی ساخته شده است. طرز کار این شمع خودکار و تهیه آبگرم حوضچه سربینه حمام مذکور با مراجعه به شکل و دست خط و ترسیم احمد بن موسی بن شاکر خراسانی بخوبی مشهود است، نسخه اصلی کتاب او فقط در موزه ها و کتابخانه های واتیکان، برلین، لندن و ترکیه موجود است.

#### طرز کار آبگرمکن "شیخ بهائی"

#### طرز کار آبگرمکن "شیخ بهائی"

نقشه اصلی و خط نویسنده کتاب موسی بن شاکر خراسانی در دسترس است و از این لحاظ سعی شده که اصالت نقشه اصلی سازنده حفظ شود و شکل به طریقه برشی مقطع و یا پرسپکتیو و یا ایزومتریک ترسیم نشده است (یعنی نقشه همانطور ترسیم شده و مثل نقشه های امروزی که به آن نقشه کشی صنعتی می گویند رسم نشده است).

۱. کره فلزی که بالای آن سربیچ است به لوله فلزی توخالی که یک سر آن فتیله و انتهای دیگر آن دنده دار است لحیم شده است. چون کره، تو خالی است روی مایع شناور است و اگر سطح مایه سوخت پائین آید توپ مذکور پائین آمده و لوله منحنی در مسیر حرکت می کند و فتیله شعله ور می گردد.

۲. فلوتر و یا گوی توپر دریچه را که سر ورود لوله سوخت است به بالا- میبرد و مایع سوخت وارد ظرف و یا منبع میشود. در نتیجه مخزن پر شده و دوباره گوی به بالا می‌رود و با این عمل دنده بطرف عکس حرکت و اینبار گوی دریچه را می‌بندد. در صورتی که دریچه بسته شود مازاد مایع از لوله عصائی که ارفلو است بخارج ریخته می‌شود بدون اینکه آسیبی به سیستم وارد کند.

۳. شناور برای تولید فشار کافی روی مایع است که از طرفی با اهرم هایی به پشت گوی وصل است که با کم و زیاد شدن مایع سوخت به باز و بسته شدن دریچه ورودی مایع کمک می‌کند.

۴. تامین مایع سوخت، در زمان شیخ بهائی به وسیله یک لوله زیر زمینی به عصار خانه جنب حمام وصل شده بود و با تولید روغن های کرچک و کنجد و روغن های سوختی دیگر که در محل مذکور روغن کشی می‌شده تامین میگردید. روی شمع مذکور ظرف لگن مسی بوده که حجم آبی را برابر با ۳ یا ۴ سطل کنجایش داشته و مرتباً در شبانه روز گرم بوده است. دستگاه مذکور را حدود اواخر حکومت زندیه از زیر زمین بیرون آوردند و به خارج از ایران منتقل کردند. این اطلاعات از نسخه منحصر به فرد کتاب "الحبل" که فقط به تعداد سه نسخه در لندن، برلین و در ترکیه است استخراج شده است. (اگر دقت کرده باشید تقریباً کار این دستگاه شبیه آبگرمکن های گازی دیواری میباشد که آب را سریع گرم می‌کند).

#### ۴- محاسبات کامپیوتری

##### ۴- محاسبات کامپیوتری

یکی دیگر از کارهای برجسته این استاد بزرگ در عملیات حساب و ریاضی، نکته جالبی است که در کتاب "خلاصه الحساب" او آمده است.

بحث درباره اعداد مزدوج (اعداد زوج) و یا بای ناری "۲ ۱۰۲۴، ۵۱۲، ۲۵۶، ۱۲۸، ۶۴، ۳۲، ۱۶، ۸، ۴، ۲" است. که عدد ۲ جذر، و ۴ را مال، و ۸ را کعب در نتیجه مال المال؛ ۱۶ و مال الكعب؛ ۳۲ کعب الكعب؛ ۶۴ مال المال الكعب؛ ۱۲۸ مال الكعب الكعب؛ ۲۵۶ کعب الكعب الكعب؛ ۵۱۲ مال المال کعب الكعب؛ ۱۰۲۴ انتخاب می‌کند و سپس روی عدد ۱۰۲۴ متوقف شده و انرا بنام "ام" یعنی مادر بکار برده که امروز در یک کامپیوتر هم به همین ترتیب حساب میشود، با این تفاوت که بجای کلمه "ام" انرا یک "بایت" یا "بیت" میگویند که اغلب کامپیوترها تا ۸ بیت مجهز هستند (البته به تاریخ نگارش این مطلب توجه شود، ۱۳۶۱ ش) یعنی تا ۸ بار عدد ۱۰۲۴ را محاسبه می‌کنند.

معمولاً- حافظه یک کامپیوتر با بکار بردن "K حساب میشود که چند کیلوبیت و یا همان عدد "ام" شیخ بهائی است که مال المال کعب الكعب و برابر با ۱۰۲۴ است که جهان ریاضی از ان به خوبی استفاده کرده و ما از ان بکلی بی اطلاع بودیم.

#### ۵- معماری مسجد امام اصفهان و مهندسی حصار نجف را به او نسبت می‌دهند.

#### ۶- شاخصی برای تعیین اوقات شبانه روز از روی سایه آفتاب یا به اصطلاح فنی، ساعت آفتاب یا صفحه آفتابی

۶- شاخصی برای تعیین اوقات شبانه روز از روی سایه آفتاب یا به اصطلاح فنی، ساعت آفتاب یا صفحه آفتابی و یا ساعت ظلّی در مغرب مسجد امام (مسجد شاه سابق) در اصفهان هست که می‌گویند وی ساخته است.

**۷- طرح ریزی کاریز نجف آباد اصفهان که به نام قنات زرین کمر،**

۷- طرح ریزی کاریز نجف آباد اصفهان که به نام قنات زرین کمر، یکی از بزرگترین کاریزهای ایران است و از مظهر قنات تا انتهای آبخور آن ۹ فرسنگ است و به ۱۱ جوی بسیار بزرگ تقسیم می شود و طرح ریزی این کاریز را نیز از مرحوم بهائی می دانند.

**۸- دیگر از کارهای شیخ بهائی تعیین سمت قبله مسجد امام به مقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب**

۸- دیگر از کارهای شیخ بهائی تعیین سمت قبله مسجد امام به مقیاس چهل درجه انحراف غربی از نقطه جنوب و خاتمه دادن به یک سلسله اختلاف نظر بود که مفتیان ابتدای عهد صفوی راجع به تشخیص قبله عراقین در مدت یک قرن و نیم اختلاف داشته اند.

**۹- همچین طراحی منار جنبان اصفهان**

۹- همچین طراحی منار جنبان اصفهان که هم اکنون نیز پا برجاست به او نسبت داده می شود.

**رساله فقهی جامع عباسی ( طبع جدید )****مشخصات کتاب**

سرشناسه : شیخ بهائی، محمدبن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق.  
عنوان و نام پدیدآور : جامع عباسی : رساله عملیه/بهاءالدین محمد عاملی ؛ با حواشی هشت فقیه عالیمقام.  
مشخصات نشر : قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶.  
مشخصات ظاهری : ۱۰۰۰ ص.  
فروست : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۱۵۹.  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۴۷۰-۸۲۹-۹  
وضعیت فهرست نویسی : فیپا  
موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه.  
شناسه افزوده : جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.  
رده بندی کنگره : BP۱۸۲/۷/ش ۹ ج ۲ ۱۳۸۶  
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲  
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۸۰۵۰

**مقدمه ناشر****اشاره**

مقدمه ناشر

به نام خدا

و درود بر گرامی‌ترین بنده و آخرین پیامبرش محمد مصطفی

و دودمان پاک او

هر که حق داد نور معرفتش کائنات باین بود صفتش کتابی که پیش روی شما خوانندگان عزیز قرار دارد، رساله عملیه یکی از مجتهدان بنام مذهب شیعه می‌باشد که در اوائل قرن یازدهم به پیشنهاد شاه مقتدر صفوی «شاه عباس» نگاشته شده است. شیخ بهاء الدین محمد «شیخ بهائی» متولد ۹۵۳، متوفای ۱۰۳۱ یکی از چهره‌های درخشان و ماندگار عالم اسلام که علاوه بر فقه و سائر علوم اسلامی در بسیاری از علوم و فنون زمان خود صاحب نظر بود، در عین زهد و بی‌اعتنائی به زخارف مادی و اهتمام به ارزش‌های معنوی، در عرصه امور سیاسی و اجتماعی احساس مسئولیت نموده، و مصلحت را در آن دید که در دستگاه حکومتی صفویّه - که با شعار اسلام و تشیع و اجرای عدالت و اداره امور جامعه بر اساس قوانین و مقررات اسلامی تشکل یافته بود - نقشی داشته باشد و از این راه بتواند به میثاقی که خداوند از عالمان دینی گرفته است جامه عمل بپوشاند.

مؤلف عالیقدر این کتاب پس از بررسی مسائل مذهبی مورد نیاز عموم مردم مسلمان تصمیم می‌گیرد این کتاب را در بیست باب تنظیم نماید، که پس از نگاشتن پنج باب آن منادی حق را لیبیک گفته و به دیار باقی می‌شتابد، سلام و درود خداوندی بر روان پاکش باد.

پس از رحلت شیخ بی‌بدیل؛ از طرف شاه صفوی به یکی از شاگردان فاضل وی، فقیه گرانمایه مرحوم ملا محمد، معروف به «نظام الدین ساوه‌ای قدس سره» پیشنهاد اتمام پانزده باب باقیمانده می‌شود، و آن عالم جلیل القدر همت گماشته و با الگو قرار دادن سبک و سیاق استاد فقید خود ابواب باقیمانده کتاب را به اتمام می‌رساند. و از آن جا که در رتبه علمی همتای استاد خویش نبوده است ضعف وی در طرح بعضی از مسائل و تسلط بر دلائل مشهود است، و بیشتر نقدها - که نمونه‌هایی از آنها ذکر خواهد شد - متوجه نوشته‌های اوست

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴

**ویژگی‌های کتاب:****اشاره**

ویژگی‌های کتاب:

این کتاب علاوه بر جامع بودن همه ابواب فقه، واجد امتیازات ذیل است:

۱- بیان بسیاری از آداب و مستحبات در کنار احکام و فرائض مذهبی.

۲- ذکر ثواب زیارت، و نقل متن زیارتنامه هر یک از چهارده معصوم اسلام علیهم السلام و تاریخ تولد و وفات آن بزرگواران.

۳- فصل بندی مسائل براساس نظام تألیف، و کاربرد عدد ورقم که در سهولت تعلیم و فراگیری اثر فراوان دارد، و نشانگر احاطه و تتبع زیاد نویسنده است، مثلاً در صفحه ۱۲۸ آمده است:

«در نمازهای پنجگانه یومیّه ۳۷۲ فعل واجب است، در رکعت اول ۲۱ فعل واجب است».

۴- اشاره به نظریه‌های ویژه و خلاف مشهور بعضی از عالمان دینی، که احياناً مایه شگفتی مطالعه کنندگان خواهد بود، مثلاً در صفحه ۴۱۹ در نماز زیارت آمده است: «و در این نماز رخصت از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که رو به قبر می‌توان کرد اگر چه مستلزم پشت به قبله کردن باشد». در صفحه ۴۴۴ در تاریخ ولادت امام مجتبی علیه السلام آمده است: «بعضی از مجتهدین سال هشتم از هجرت گفته‌اند». و در صفحه ۴۳۹ در باب زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام آمده است «و بعضی از مجتهدین داخل شدن به گنبد این دو امام را جایز نمی‌دانند، زیرا که این هر دو امام در خانه خود مدفونند، پس داخل شدن به خانه شخصی بی‌اذن او جایز نیست».

۵- مطالعه این کتاب اضافه بر آشنائی با نظریات فقهی بزرگان دین، خواننده را با فرهنگ دینی حاکم در زمان صفویه در مقطع ویژه‌ای از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران آشنا می‌سازد.

### نقد کتاب:

نقد کتاب:

این کتاب با داشتن آن همه نکات مثبت، خالی از نقد و نکات منفی نیست.

الف- طرح وافر مسائل مربوط به برده‌داری و بردگان که به اطمینان می‌توان گفت: در آن روزگار- دست کم در جامعه ایران- حتی یک فرد هم پیدا نمی‌شده است که با ضوابط اسلامی بتوان حکم به بردگی او نمود، و همه آنان که محکوم به بردگی شده بودند محصول زور و جبر قدرتمندان استثمارگر و فقر و ناآگاهی ستمدیدگان بوده است.

و متأسفانه در این زمینه بعضی از مسائل که از مسلمات دین نیست، بلکه با غیرت و عفت اسلامی ناسازگار است در این کتاب مطرح شده و یکی از افتخارات به حساب آمده است، در صفحه ۶۱۳ آمده است: تحلیل، و آن چنان است که شخصی به دیگری دخول کردن کنیز خود را حلال کند، و این قسم از خواص فرقه ناجیه اثنا عشریه است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵

ب- فتوا به ظاهر بعضی از روایات مسأله‌ساز، که صدور این چنین روایات از پیشوایان معصوم دین علیهم السلام بسیار بعید است، مثلاً در صفحه ۱۱۱ در مقام بیان مکروهات مسجد چنین آمده است: هیجدهم: «در مسجد ترکی یا فارسی یا به زبان دیگر غیر از زبان عربی حرف زدن». و همچنین فتوای قطعی به استناد به بعضی از مباحث اصولی و ملازمات غیر عرفی، مثلاً در صفحه ۳۷۴ نماز کردن قرض‌دار در اول وقت حرام شمرده شده است. (البته این فتوا مربوط به شاگرد شیخ بهائی است).

ج- کاربرد ارقام و آمار در تعداد احکام و آداب که از نکات مثبت شمرده شد، ضابطه‌مند نیست، و قسم و تقسیم و مقسم از یکدیگر تفکیک نشده و در تکثیر اعداد افراط شده است.

در مواردی مصادیق یک عنوان کلی، از اقسام شمرده شده است، مثلاً در صفحه ۵۳۹ آمده است: پانزده موضع اجاره حرام است ... هفتم: اجاره دادن خروس که به نماز بیدار کند ... نُهَم:

اجاره دادن زمینی که آب بر آن ننشیند.

و در مواضعی اموری که به حکم عقل و ضرورت مذهب خارج از مقسم‌اند استثنا شده، مثلاً در صفحه ۵۷۷ در زیر مجموعه «چیزهائی که قابل نیابت نیست»: و آنها هیجده چیزند ...

نهم: تنویب، یعنی به نوبت خوابیدن پیش زنان ... چهاردهم: انقضای عدت، یعنی زنی دیگر برای زن مطلقه عدّه نگهدارد. و گاهی چیزهایی که فاقد ملاک تقسیم‌بندی هستند از اقسام شمرده شده است، مثلاً در صفحه ۶۶۱ در زیر مجموعه «شش حکم از خواص بکارت است» دو رقم ذیل ذکر شده است:

سوم: وصیت نمودن به جاریه بکر چه اگر به غیر بکر دهند از عهده نذر بیرون نمی‌تواند آمد ...

چهارم: وکیل کردن در خریدن بکر، چه اگر وکیل غیر بکر بخرد صحیح نیست.

\*\*\* مؤسسه انتشارات اسلامی که همواره در راستای نشر و ترویج فرهنگ دینی و احیای آثار بزرگان مذهب موفق بوده است، این اثر ارزنده را با حاشیه ۸ مرجع دینی از بزرگان علم و فقاہت که از نسخه‌های خطی و چاپی با زحمت و دقت فراوان تنظیم نموده است، به مشتاقان فراگیری و وظائف دینی و آشنائی با فرهنگ اسلامی تقدیم می‌دارد، با سپاس فراوان از برادران فاضل پژوهشگر، که در تحقیق و تصحیح و مقابله با نسخه‌های گوناگون، و ذکر منابع و مصادر، و سایر امور فنی، همکاری صمیمانه مبذول داشته‌اند، جزاهم الله خیر الجزاء

. مؤسسه انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶

### نام و نشان فقیهان برجسته، که نظریه آنان

نام و نشان فقیهان برجسته، که نظریه آنان

به عنوان حاشیه بر این اثر ارزنده

در ذیل صفحات آمده است

آیات عظام:

۱- شیخ حسینعلی تویسرکانی، شاگرد شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم ۰ که خود نیز حاشیه بر قوانین دارد، و از آثار وی کشف الاسرار در شرح شرایع در یازده مجلد، متوفای ۱۲۸۶ ه. ق.

۲- سید حسین حسینی تبریزی معروف به «کوهکمره‌ای» معاصر شیخ انصاری و مورد عنایت وی ۰ متوفای ۱۲۹۹ ه. ق.

۳- شیخ محمد کاظم هروی، معروف به «آخوند خراسانی» شاگرد برجسته مرحوم شیخ انصاری و مرحوم میرزای شیرازی قدس سرهم متولد ۱۲۵۵ متوفای ۱۳۲۹ ه. ق.

۴- شیخ عبدالله مازندرانی، شاگرد میرزا حبیب الله رشتی معاصر آخوند خراسانی قدس سرهم از رجال نهضت ملی مشروطه ایران، متولد ۱۲۵۶ متوفای ۱۳۳۰ ه. ق.

۵- ملا محمد علی نخجوانی، شاگرد میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و فاضل شریانی قدس سرهم و مؤلفاتی در فقه داشته است، متوفای ۱۳۳۴ ه. ق.

۶- سید محمد کاظم طباطبائی یزدی- فقیه معروف- شاگرد میرزای شیرازی و شیخ مهدی آل کاشف الغطاء قدس سرهم متولد ۱۲۴۷ (۱۲۵۶) متوفای ۱۳۳۷ ه. ق.

۷- سید اسماعیل صدر موسوی، شاگرد میرزای شیرازی ۰ متولد ۱۲۵۸، متوفای ۱۳۳۸ ه. ق.

۸- سید ابوالقاسم حسینی دهکردی اصفهانی، شاگرد میرزای شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی قدس

سرهم متولد ۱۲۷۲ متوفای ۱۳۵۳ ه. ق

. رحمه الله عليهم وجزاهم الله عن صاحب الشريعة البيضاء

خير الجزاء

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷

### [مقدمه مؤلف]

[مقدمه مؤلف]

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأولين والآخرين محمد سيد المرسلين وعلى بن أبي طالب أمير المؤمنين وأفضل الوصيين وأولادهما الأئمة الطاهرين، صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين.

اَيّا بعد چون توجه خاطر ملکوت ناظر اشرف اقدس کلب آستان علی بن ابی طالب علیه السلام «شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان» که اسم اشرفش از بینات «خلدالله ملکه» [۱] هویدا و ظاهر است، به انتشار مسایل دینی و اشتهاار معارف یقینی مصروف و معطوف است، و اراده خاطر اقدس آن است که جمیع خلائق و شیعیان و غلامان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عارف به مسایل دین مبین و واقف بر احکام حضرات ائمه معصومین - صلوات الله عليهم اجمعین - باشند، لهذا امر اشرف اقدس عزّ صدور یافت که این بنده دعاگوی «بهاء الدین محمد عاملی» کتابی ترتیب نماید که مشتمل باشد بر مسایل ضروری دین مثل وضو و غسل و تیمم و نماز و زکات و حج و جهاد، و زیارت حضرت رسالت پناه و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و باقی حضرات ائمه معصومین عليهم السلام و ایام مولود و وفات ایشان، و مسایلی که اغلب اوقات به آن احتیاج واقع می‌شود، مثل مسایل وقف و تصدّق و بیع و نکاح و طلاق و نذر و کفّاره دادن و بنده

[۱] زُبُر کلمه «شاه عباس» به حساب حروف أبجد عدد ۴۳۹ است، و بینات «خلدالله ملکه» نیز ۴۳۹ می‌باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸

آزاد کردن، و مقدار خونبهای [قتل آدمی و مقدار خونبهای قطع اعضای او و زخمهایی که شخصی بر شخصی بزند، و آدابی که از حضرات ائمه معصومین - صلوات الله وسلامه عليهم اجمعین - نقل شده در باب طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن و شکار کردن و امثال آن امتثالاً لأمر الأشرف الأرفع این کتاب سمت تحریر یافت، و مسائل آن را به عبارات واضح نزدیک به فهم مؤدّی ساخت تا جمیع خلائق از خواصّ و عوامّ از مطالعه آن نفع یابند و بهره‌مند گردند، و ثواب آن به روزگار فرخنده آثار نواب اقدس همایون - خلد الله ملکه - عاید گردد و این کتاب را به «جامع عباسی» موسوم ساخت. والله وليّ التوفيق وعليه التكلان.

وابواب آن بدین تفصیل است:

باب اول: در بیان طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم و توابع آن.

باب دوم: در بیان نمازهای واجبی و سنتی.

باب سوم: در زکات و خمس واجبی و سنتی.

باب چهارم: در روزه واجبی و سنتی.

باب پنجم: در حجّ گزاردن.

باب ششم: در وقف کردن و تصدّق نمودن و قرض دادن و بنده آزاد کردن و با کافران جهاد کردن.

باب هفتم: در زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و باقی حضرات ائمه

معصومین علیهم السلام و ایام مولود و وفات ایشان.

باب هشتم: در نذر کردن و عهد نمودن و سوگند خوردن و کفاره دادن.

باب نهم: در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع آن.

باب دهم: در اجاره دادن و عاریت نمودن و احکام غصب کردن و توابع آن.

باب یازدهم: در نکاح کردن به دوام و متعه و تحلیل و ملک یمین.

باب دوازدهم: در طلاق دادن و خلع و عدّه داشتن زنان.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹

باب سیزدهم: در شکار کردن و شروط آن.

باب چهاردهم: در ذبح حیوانات و حلال و حرام آن.

باب پانزدهم: در آداب طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن و شروط آن.

باب شانزدهم: در قضا پرسیدن و شروط آن.

باب هفدهم: در اقرار کردن و وصیت نمودن و شروط آن.

باب هجدهم: در قسمت کردن ترکه میت.

باب نوزدهم: در حدودی که در شرع مقرر است به جهت دزدی و زنا و لواطه و سحر و غیر آن.

باب بیستم: در بیان خونبهای قتل آدمی و خونبهای قطع اعضاء آدمی و خونبهای زخمی که بر آدمی زنند و خونبهای سگ شکاری

و سگ گله و سگی که محافظت باغ یا زراعت کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱

### باب اول در بیان مسائلی که تعلق به طهارت دارد

#### مطلب اول در بیان طهارتی که احتیاج به تیت [۱] دارد

#### اشاره

مطلب اول در بیان طهارتی که احتیاج به تیت [۱] دارد

و این طهارت یا به آب است یا به خاک، و طهارت به آب وضو و غسل است، و طهارت به خاک تیمم است.

و در نماز گزاردن گاهی وضو کافی است و احتیاج به غسل نیست، و گاهی غسل تنها کافی است و احتیاج به وضو نیست، و گاهی

وضوی تنها و غسل تنها کافی نیست بلکه وضو و غسل هر دو باید کرد [۲] تا نماز صحیح باشد، و گاهی هم تیمم و هم وضو باید

کرد، و گاهی هم غسل و هم تیمم باید کرد تا نماز صحیح باشد، و گاهی در نماز گزاردن به هیچ یک از وضو و غسل و تیمم

احتیاج نیست [۳].

و اما جایی که در نماز گزاردن وضو کافی است و احتیاج به غسل نیست آن وقتی

[۱] بسم الله الرحمن الرحيم

۱- یعنی احتیاج به تیت قربت دارد، علاوه بر قصد فعل و عنوان (دهکردی).



[۲] کفایت نمودن غسل از وضوء و تیمم در هر جائی که مشروع بودن آن ثابت است محلّ تأمل است، چنانچه کفایت نمودن تیمم در جائی که مشروع است از وضوء نیز محلّ تأمل است، لکن احتیاط در جمیع صور مذکوره ترک نمایند (کوهکمره‌ای).

[۳] یعنی آن نماز چنین نمازی است که احتیاج به طهارت ندارد، مثل نماز میت. (مازندرانی)

\* یعنی آن نماز چنین نمازی است که احتیاج به طهارت از حدث اصغر و اکبر ندارد، بلکه احتیاج به طهارت از خبث از بدن و جامه هم ندارد، مثل نماز میت. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳

است که شخص به خواب رفته [۱] باشد یا بیهوشی [۲] او را دست داده باشد یا بول یا غایط یا باد از موضع معتاد [۳] بیرون آمده باشد، یا زن استحاضه قلیله داشته باشد چنانکه مذکور خواهد شد.

اما جائی که غسل کافی است و احتیاج به وضو نیست آن وقتی است که آدمی جنب باشد که چون غسل جنابت کند نماز می‌تواند گزارد و احتیاج به وضو نیست بلکه اکثر علما فرموده‌اند که: وضو ساختن با غسل جنابت حرام است [۴].

و امّا جایی که در نماز گزاردن هم وضو باید ساخت و هم غسل باید کرد آن وقتی است که زن از حیض پاک شده باشد یا از نفاس یا استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد، یا عضوی از اعضای آدمی به عضوی از اعضای میت آدمی برسد [۵] به پنج شرط:

[۱]- که غالب شود بر چشم و گوش خواه در حالت قیام باشد یا در حال نشستن. (نخجوانی)

[۲] ظاهر این است که زوال عقل نیز در حکم بیهوشی است که از موجبات وضوء است. (تویسرکانی)

\* بلکه هر چیزی که مزیل عقل بوده باشد. (خراسانی)

\* و هر چه عقل را زایل کند چون دیوانگی و مستی. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه هر چه ازاله عقل نماید از دیوانگی و مستی و نحو آن ملحق به بیهوشی است. (صدر)

\* و آنچه عقل را زائل کند در حکم بیهوشی است. (مازندرانی)

\* و همچنین است مستی و دیوانگی. (نخجوانی)

[۳] چه اصلی چه عارض (خراسانی)

\* شخصی هر چند که بر خلاف معتاد غالب ناس بوده باشد، و همچنین است اگر موضع معتاد مسدود بوده باشد و منحصر شود مخرج او در غیر معتاد، بلکه منحصر هم نشود علی الاقوی. (نخجوانی)

[۴] حرمت تشریعی بی اشکال دارد، و حرمت ذاتی بی اشکال ندارد، وضوء بعد از غسل جنابت به جهت تعلیم غیر، یا به جهت تبرید و غیره بسازد محذوری ندارد، و الله العالم. (دهکردی)

\* قول اکثر علماء اقوی است. (کوهکمره‌ای)

[۵] وجوب وضوء با غسل غیر جنابت از اغسال مذکوره احوط است و تعیین آن در نظر حقیر خالی از اشکال نیست نظر به جمله‌ای از اخبار وارده از ائمه معصومین علیهم السلام. (تویسرکانی)

\* وجوب وضوء با هر یک از اغسال مذکوره احوط است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴

اول آنکه: میت سرد شده باشد.

دوم آنکه: او را غسل نداده باشند.

سوم آنکه: شهید نباشد، که شهید را غسل دادن جایز نیست، و اگر بدن کسی به بدن او برسد بر آن کس نیز غسل واجب نمی‌شود.

چهارم آنکه: دو عضو که به هم رسد حیات داشته باشد [۱] مثل ناخن و مو و استخوان نباشد [۲].

پنجم آنکه: میت در حال حیات واجب‌القتل نشده باشد [۳] و خود را غسل میت

\* خوب است که وضوء را بعد از اغسال مذکوره به قصد قربت مطلقه یعنی بدون قصد خصوص و جوب و ندب بجا آورد. (دهکردی)

\* به ملاحظه بعض اخباری که از معصومین علیهم السلام وارد شده که غسل از وضوء کافی است اگر بعد از غسل پاک شدن از استحاضه و همچنین بعد از باقی اغسال مذکوره خود را محدث به اصغر نمایند وضوء بسازند و در غسل‌های مستحبی اگر وضوء پیش از آنها بسازند رعایت احتیاط و نهایت حزم را مرعی داشته‌اند. (صدر)

\* اظهر و اقوی در حیض و نفاس و مسّ میت عدم ابطال وضوء است بر این اغسال و احوط از آن این است که اگر اتیان به وضوء و غسل پیش از وقت شود بعد از دخول وقت ناقض به عمل آورد بعد از آن وضوء بگیرد. (نخجوانی)

[۱] بلکه حیات در آن دو عضو معتبر نیست و کفایت می‌کند صدق مسّ و ظاهر عدم تحقق آن است در موی. (خراسانی)

\* حیات داشتن در هیچ یک از ماس و ممسوس معتبر نیست، بلکه مناط صدق مسّ است عرفاً و ظاهراً در ناخن و دندان و موی مژگان و ابرو و موهای ملاصق بدن صادق باشد و در مسترسل از لحيه و گیسو صادق نیست. (دهکردی)

[۲] در ناخن و استخوان احتیاط را ترک ننماید. (کوهکمره‌ای)

\* احوط لزوم غسل است در مسّ نمودن موی خفیف کوتاه میت، چنانچه احوط لزوم غسل است در مسّ نمودن میت به موهای خفیف کوتاه مسّ کننده. (مازندرانی)

\* در ناخن و استخوان غسل واجب است ماسّ باشند یا ممسوس، بلی در موی ماسّاً یا ممسوساً واجب نیست (یزدی)

[۳] ثبوت این حکم برای مطلق کسی که واجب‌القتل باشد معلوم نیست اقتضار نمودن به کسی که به قصاص کشته می‌شود یا به رجم اوجه است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵

نداده باشد، که اگر واجب‌القتل شده باشد به حسب شرع بر او واجب است که خود را غسل میت بدهد، و چون او را بکشند غسل دادن به او لازم نیست و اگر بدن کسی به بدن او برسد بر آن کس نیز غسل واجب نمی‌شود.

اما جایی که هم وضو باید ساخت و هم تیمم باید کرد تا نماز صحیح باشد آن وقتی است که زن از حیض یا از نفاس پاک شده باشد یا استحاضه کثیره یا متوسّطه داشته باشد یا شخصی مسّ میت کرده باشد و آنقدر آب یافت شود که وضو را کافی باشد و بس، پس در این صورت تیمم بدل غسل باید کرد و وضو نیز بجا آورد تا نماز صحیح باشد [۱].

اما جایی که هم غسل باید کرد هم تیمم آن وقتی است که یکی از آن جماعت «۱» آن قدر آب یابد که غسل را کافی باشد پس در این صورت غسل باید کرد و تیمم بدل از وضو باید کرد تا نماز صحیح باشد [۲].

اما جایی که به هیچ یک از وضو و غسل و تیمم احتیاج نیست آن نماز میت است که احتیاج به آنها ندارد، بلکه جنب و حیاض نماز میت می‌تواند گزارد.

### فصل [بطلان غسل و تیمم به آب و خاک غصبی]

فصل [بطلان غسل و تیمم به آب و خاک غصبی]

به آب غصبی وضو و غسل درست نیست، و به خاک غصبی نیز تیمم درست نیست [و در مکان غصبی نیز وضو و غسل و تیمم

صحیح نیست [۳] «۲» و کفش غضبی نیز

[۱] تیمم در این دو صورت احوط است و وجوب آن معلوم نیست. (تویسرکانی)

\* علی الاحوط. (خراسانی)

[۲] علی الاحوط. (خراسانی)

[۳] صحیح است اگر فضا مغضوب نباشد و مستلزم تصرف در مکان نباشد و در کفش غضبی هم صحیح است. (مازندرانی)

\* اگر چه فضا مباح باشد و همچنین صحیح نیست وضوء و غسل هر گاه ظرف آب یا محل ریختن آب غضبی باشد، تصرف باشد عرفاً. (نخجوانی)

\* همچنین صحیح نیست وضوء و غسل هر گاه ظرف آب یا محل ریختن آب غضبی باشد. (یزدی)

(۱) جماعت مذکور در مسأله سابق.

(۲) در برخی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶

حکم مکان غضبی دارد پس در کفش غضبی وضوء و تیمم باطل است هر چند زمین مباح باشد اما اگر کفش غضبی در پا داشته باشد و بر آن کفش قرار نگرفته باشد یعنی سنگینی بدن بر آن نباشد وضوء و تیمم در آن کفش صحیح است [۱] [اگرچه نماز درست نیست [۲] «۱». اما اگر شخصی را در مکان غضبی حبس کرده باشند وضوء و غسل و تیمم و نماز آن شخص در آن مکان صحیح است [۳].

## فصل در آداب طهارتخانه رفتن

### اشاره

فصل در آداب طهارتخانه رفتن

و آن بیست و یک چیز است، سه چیز واجب است، و پنج چیز حرام، و پنج چیز سنت، و هشت چیز مکروه [۴].

[۱] احوط در کفش غضبی وضوء نساختن است، بخصوص هر گاه عرفاً وضوء ساختن تصرف در مغضوب حساب شود. (دهکردی)

\* در نماز نیز هر گاه در حالی باشد که تصرف نمازی در آن نشود ضرر ندارد، مثل آنکه در حال تشهّد کفش غضبی در پای او باشد و سنگینی بدن بر آن نباشد. (یزدی)

[۲] تفصیل مذکور وجهی ندارد، پس نماز نیز مثل وضوء و تیمم است [در] صورت مفروضه. (کوهکمره‌ای)

[۳] تفصیلی دارد که مجال ذکر آن در حاشیه نیست. (صدر)

\* مشکل است اگر استکشاف رضا بر هیچ وجه از مالک مکان نکند بلکه حکم او حکم فاقد الطهورین است در وقتی که فضاء مغضوب باشد یا مستلزم تصرف در مکان باشد. (مازندرانی)

\* در صورت اضطرار و عدم قدرت بر تحصیل به رضای مالک اجراء حکم فاقد طهورین مشکل است. (نخجوانی)

[۴] لا یخفی اینکه اعدادی که در این کتاب در هر باب از برای مستحبات و مکروهات بلکه واجبات و محرمات ذکر میفرمایند غالباً انحصار ندارد، بلکه زیاده‌تر است و شاید مقصودشان بیان مهمات بوده است. (یزدی)

(۱) در برخی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷

### اما آن سه چیز که واجب است [۱]:

اما آن سه چیز که واجب است [۱]:

اول: پوشانیدن عورتین از نامحرم [۲]. اما از طفل کوچک که تمیز ندارد لازم نیست پوشانیدن.

دوم: از قبله منحرف نشیند [۳] یعنی روی و پشت به قبله نکند.

سوم: مخرج بول را به آب مطلق طهارت دادن [۴] نه به آب مضاف مثل گلاب و امثال آن، و نه به کلوخ که آن مذهب سنیان است. اما مخرج غایب را که حوالی آن موضع به آن آلوده نشده باشد به کلوخ و لته «۱» و پنبه و امثال آن طاهر می‌توان کرد هر چند که آب میسر باشد، اما لازم است که از سه نوبت کمتر نباشد [۵] اگرچه به دو نوبت یا کمتر پاک شود. و اگر حوالی آن آلوده شده باشد پاک کردن آن حوالی به

[۱] وجوب در اول و دوم نفسی است و در سوم مقدمه صحت نماز است، وجوب بالذات ندارد. (دهکردی)

[۲] بلکه از محارم نیز، غیر از زن و کنیز هر چند از محارم باشد. (دهکردی)

\* بلکه از محارم نیز، غیر از زن و کنیز. (مازندرانی)

\* و همچنین از محرم، غیر از زن و کنیز غیر مزوجه و محلله. (نخجوانی)

\* یعنی من عداى زن و کنیز هر چند از محارم باشند. (یزدی)

[۳] این احوط است و البته ترک نشود. (تویسرکانی)

\* در حال تخلی، بلکه در حال استبراء و استنجاء نیز بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

[۴] دو نوبت. (دهکردی، یزدی)

[۵] سه نوبت احوط است و دور نیست اکتفاء به قدری که از آله عین نجاست نماید. (تویسرکانی)

\* یعنی به سه پارچه یا یک پارچه که سه گوشه داشته باشد بنا بر اقوی، هر چند احوط سه پارچه بودن است. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه سه وصله باشد نه یک کلوخ سه پهلو مثلاً علی الاحوط. (مازندرانی)

\* و اعتبار سه وصله خالی از قوت نیست و یک وصله که سه گوشه داشته باشد خالی از اشکال نیست هر چند اظهر کفایت است.

(نخجوانی)

(۱) کهنه، پاره جامه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸

آب می‌باید و بس. [۱]

### اما آن پنج چیز که حرام است:

اما آن پنج چیز که حرام است:

اول: مخرج غایط را به سرگین پاک کردن هر چند سرگین از حیوانی باشد که گوشت آن حلال است.

دوم: به چیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیر آن.

سوم: به استخوان پاک کردن که آن نیز حرام است.

چهارم: به چیزی پاک کردن که محترم باشد مثل کاغذی که علم دین بر آن نوشته شده باشد. و اگر به یکی از سه چیز [۲] اول

پاک کند طاهر می شود [۳] اما آن فعل حرام است [۴]. اما اگر به آخرین پاک کند [۵] از روی استخفاف کافر می شود.

پنجم: به دستی استنجا کردن که در آن دست انگشتی باشد که نام محترم بر آن نقش شده باشد مثل نام یکی از ائمه معصومین

علیهم السلام هر گاه گمان آن باشد که نجس می شود.

[۱] بلکه احوط در این صورت پاک کردن جمیع است حتی موضع را به آب. (خراسانی)

\* بلکه پاک کردن تمام آن نه خصوص حوالی [آن بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

\* پاک کردن تمامی آن به آب احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* بلکه در این صورت تمام را به آب پاک کند حتی موضع را علی الاحوط. (مازندرانی)

\* بلکه در این صورت تمام را به آب پاک کند حتی موضع را علی الاحوط بلکه اقوی. (نخجوانی)

[۲] بلکه به هر یک از چهار و لکن بشرط آنکه سرگین از حلال گوشت بوده باشد. (خراسانی)

[۳] احوط بنا را بر حرمت استعمال و عدم حصول طهارت گذاشتن است در سه چیز اول، یعنی سرگین و استخوان و خوردنی.

(دهکردی)

\* اظهر این است که استنجا به استخوان و سرگین مورث طهارت محل نمی شود و در خوردنی علی الاحوط. (نخجوانی)

[۴] بلکه هر گاه علم به آن باشد و با عدم علم حرام نیست نزد بعضی از علماء. (خراسانی)

[۵] اگر نحوی بوده باشد که موجب کفر نشود طهارت حاصل می شود. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹

### اما آن پنج چیز که سنت است:

اما آن پنج چیز که سنت است:

اول: آن است که در جایی نشیند که هیچ کس او را نبیند مثل گودال یا پس دیوار.

دوم آنکه: در وقت داخل شدن به طهارتخانه پای چپ خود را پیش کند و در وقت بیرون آمدن پای راست را.

سوم آنکه: در وقت طهارت کردن سنگینی بدن خود را بر پای چپ اندازد.

چهارم: سه نوبت از مقعد تا بیخ ذکر را مسح نماید و بعد از آن از بیخ ذکر تا سر حشفه و بعد از آن سه نوبت ذکر را بیفشارد. [۱]

پنجم: اول مقعد را طهارت دهد و بعد از آن ذکر را.

### و اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن به فعل آوردن آن مکروه است:

و اما آن هشت چیز که در وقت طهارت کردن به فعل آوردن آن مکروه است:

اول: روی یا پشت خود را به جانب آفتاب یا ماه کردن [۲] به عنوانی که نور آفتاب یا ماه به عورتین او بتابد [۳] و یا روی به جانب

باد بول کردن.

دوم: به دست راست استنجا کردن.  
 سوم: بول کردن در زمین سخت که بیم آن باشد که قطرات بول برگردد.  
 چهارم: بول کردن در سوراخهای حیوانات مثل مورچه و مار و امثال آن.  
 پنجم: طهارت گرفتن در شارع [۴] و در جایی که مردم از آنجا آب برمی‌دارند و در جایی که مردم در آنجا جمع می‌شوند.  
 ششم: طهارت کردن در آب، خواه روان و خواه ایستاده.  
 هفتم: طهارت کردن در زیر درختی [۵] که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد.

[۱] اعتبار شش مسحه و سه نتره در استبراء خوب است و کمال استبراء است. (دهکردی)

[۲] منهی در اخبار شریفه عورت را به قرص آفتاب یا ماه کردن است. (کوهکمره‌ای)

[۳] مناط استقبال یا استدبار به عورت یا به بدن است. اگر چه نور به آنها نتابد. (یزدی)

[۴] طهارت گرفتن در امر پنجم و ششم و هفتم کنایه است از بول کردن و تَغَوُّط نمودن علی‌الظاهر. (دهکردی)

[۵] ظاهر اینست که زیر درخت شامل آن مقداری است که مظنه افتادن میوه در آن مقدار باشد. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰

هشتم: حرف زدن در وقت طهارت گرفتن [۱] مگر به یکی از چهار چیز: اول: ذکر خدای تعالی، دوم: آیه‌الکرسی خواندن، سوم: حکایت اذان، یعنی هرچه مؤذن بگوید این کس نیز بگوید، چهارم: اگر امر ضروری باشد که اگر حرف نزنند آن امر فوت شود.

**فصل «۱» بدانکه طهارت یا موقوف است به نیت قربت و بی آن صحیح نیست، یا احتیاج به نیت قربت ندارد و بی آن صحیح است.**

## نوع اول طهارت حقیقی است،

### اشاره

نوع اول طهارت حقیقی است،  
 و آن وضو و غسل و تیمم است. نوع دوم ازاله نجاست است، نوع اول طهارت حقیقی است و آن وضو و غسل و تیمم است نوع دوم ازاله نجاست است [که به نیت قربت احتیاج ندارد و به مجاز طهارت می‌گویند آن را] [۲]

و احکام نوع اول در سه مقصد مبین می‌شود:

### مقصد اول در بیان احکام وضو

بدان که پنجاه چیز است که تعلقی به وضو ساختن دارد، از آن جمله بیست و یک امر واجب است، و بیست امر سنت، و نه امر مکروه.

اما آن بیست و یک امری که واجب است:

اما آن بیست و یک امری که واجب است:

اول آنکه: مکان وضو یعنی آنچه در وقت وضو ساختن بر آن قرار گیرد غصبی نباشد [۲]

[۱]- بلکه در وقت تخلی یا در بیت الخلاء مطلقاً. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه در بیت الخلاء مطلقاً هر چند حال تخلی نباشد. پس تخصیص حکم به حال تخلی چنانچه مؤلف کرده وجهی ندارد. (کوهکمره‌ای)

[۲] و همچنین باید فضائی که در آن وضو میگیرد و محلّ ریختن آب وضوء غصبی نباشد. (دهکردی، یزدی)  
\* غصبی نبودن فضائی که در آن وضو میگیرند اهمّ به ذکر فرمودن بود. (صدر)

(۱) در بیشتر نسخه‌ها نیست.

(۲) فقط در یک نسخه آمده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱

پس اگر در زمین غصبی وضو سازد آن وضو باطل است [۱] و هم چنین بر فرش غصبی وضو ساختن باطل است [۲] اگر چه زمین غصبی نباشد. اما در جامه غصبی وضو درست است [۳] اگر چه نماز درست نیست. و در کفش غصبی وضو [۴] جایز نیست [۵] اگر بر آن کفش قرار گرفته باشد. و وضو از آفتابه طلا و نقره درست است [۶] اگر بر دست بریزند [۷] اما آن فعل - یعنی ریختن آب از آن آفتابه در دست که رو یا دستها را به آن بشوید - حرام است [۸].

دوم: می‌باید که آب وضو طاهر باشد و مشتبه به آب نجس نباشد، پس اگر دو کاسه آب بوده باشد و یکی از آنها نجس باشد و ما ندانیم که نجس کدام است از هیچ‌یک وضو ساختن جایز نیست، و تیمّم لازم است. و اگر به آب یک کاسه از این دو کاسه وضو

[۱]- بلکه صحیح است اگر فضائی که در آن غسل و مسح واقع میشود مباح باشد و محلّ ریختن آب در مکان غصبی نبوده باشد و همچنین است حال در وضوء بر فرش غصبی. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] بطلان وضوء در این صور احوط است. (تویسرکانی)

\* صحیح است اگر مستلزم ریختن آب وضوء بر فرش نباشد. (مازندرانی)

[۳] احوط بطلان وضوء است در جامه غصبی اگر وضوء مانع باشد از ردّ به مالک. (تویسرکانی)

\* اگر وضوء ساختن تصرّف در جامه مغضوب محسوب شود وضوء صحیح نیست. (دهکردی)

[۴] بلکه مسح با بودن آن بر کفش غصبی جایز نیست. (خراسانی)

[۵] جایز است اگر چه پوشیدن کفش حرام است. (مازندرانی)

[۶] درست نیست اگر وضوء منحصر باشد به آبی که در ظرف طلا یا نقره باشد و به یک کف‌اوّل که بر میدارد کفایت شستن تمام وضوء نکند. (مازندرانی)

\* مشکل است و هم چنین در ظرف غصبی. (یزدی)

[۷] یعنی از آفتابه طلا و نقره آب در مشت بریزند بی قصد وضوء، بعد به آن آب که در مشت خود ریخته، قصد آب کند و صورت و دستها را وضوء دهد، آن وضوء صحیح است و لکن احوط، بلکه اظهر ترک این نوع وضوء است و هم بالنسبه به ظرف غصبی و لکن با انحصار ظرف در طلا و نقره وضوء صحیح نیست علی الاقوی. (دهکردی)

[۸] اگر ظرف منحصر به آنها نباشد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲

سازد و به آب کاسه دیگر اوّل اعضای خود را طهارت دهد و بعد از آن به تتمه آن آب وضو سازد، بعضی گمان برده‌اند که یکی

از این دو وضو درست خواهد بود اگرچه تا آن شخص دست و روی و پای خود را طهارت ندهد نماز نمی‌تواند گزارد. اما این گمان باطل است [۱] و حق آن است که هیچ‌یک از این دو وضو درست نیست [۲] به جهت آنکه آب مشتبه به نجس حکم نجس دارد و وضو به آن صحیح نیست، و حدیث به این معنا از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام منقول است «۱».

سوم: می‌باید که آب وضو مضاف نباشد، پس به مثل گلاب یا عرق بید مشک و مانند آن وضو ساختن درست نیست، و این مذهب کُلّ علمای ما است، مگر ابن بابویه که او وضو را به گلاب جایز می‌داند «۲» و این مذهب به غایت ضعیف است. اما اگر دو کاسه باشد یکی آب و یکی گلاب بی‌بو و به یکدیگر مشتبه باشد و آب دیگر نباشد در این صورت واجب است که از هر یک یک وضو بسازد که یکی از این دو وضو صحیح خواهد بود.

چهارم: می‌باید که آب وضو غصبی نباشد که وضوء به آب غصبی جایز نیست اگر داند که آب غصبی است. و اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن آب وضو سازد وضوی او درست است [۳] و احتیاج به وضوی دیگر نیست، اما بر او لازم است که

[۱]- بلکه صحیح است. (خراسانی)

\* این گمان باطل نیست لکن احتیاط را ترک نمایند. (کوهکمره‌ای)

[۲] و اگر بعد از وضوء دوم به آب اول مواضع وضوء را طهارت دهد کفایت می‌کند در طهارت خبثی در بعضی از صور. (خراسانی، مازندرانی)

\* صحت وضوء بنحو مذکور خالی از قوت نیست هر چند با وجود آب دیگر خلاف احتیاط است و با انحصار احوط جمع ما بین وضو به این نحو و تیمم است و حدیث منصرف از این قسمت و شستن محل وضوء به آب دیگر از برای نماز هم لازم نیست بنا بر اقوی. (یزدی)

[۳] و همچنین اگر غصبت مکان و نحو آن را نداند. (یزدی)

(۱) وسائل ۱: ۱۵۱، حدیث ۲- و ص ۱۶۸، حدیث ۱.

(۲) من لا یحضره الفقیه ۱: ۶، حدیث ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳

اگر آن آب قیمت داشته باشد قیمت آن را به صاحبش برساند. و اگر داند که آب غصبی است اما نداند که وضو به آب غصبی جایز نیست و به آن آب وضو سازد آن وضو باطل است [۱].

پنجم: می‌باید که اعضای وضو پاک باشد [۲] پیش از وضو ساختن پس اگر دست مثلاً نجس باشد یک شستن از برای ازاله نجاست و وضو کافی نیست، بلکه اول ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن به جهت وضو باید شست.

ششم: نیت وضو است و نیت چنین کند که: وضوی واجب [۳] می‌سازم از برای مباح بودن نماز تقرب به خدا [۴] و اگر به جای «مباح بودن نماز» رفع حدث گوید هم درست است. و این نیت را به هر زبانی [۵] که بگوید درست است، و اگر به زبان نیورد و این معنی را در دل بگذارند وضو صحیح است.

هفتم: مقارن داشتن نیت [۶] است به ابتدای شستن رو.

[۱] در صورتی که در ندانستن معذور نباشد. (خراسانی)

\* جهل به حکم با قصور مثل جهل به موضوع است در صحت وضوء. (دهکردی)



[۲] پاک بودن اعضای وضوء قبل از وضوء احوط است. (تویسرکانی)

[۳] قصد وجوب و رفع حدث و مباح بودن نماز هیچ یک لزومی ندارد، بلکه کفایت می‌کند قصد وضوء قربۀ الی الله و امتثالاً لأمره. (تویسرکانی)

\* قصد وجوب لازم نیست اگر چه احوط و اولی است. (خراسانی)

\* نیت وجوب و ندب و استباحه نماز و رفع حدث لازم نیست، هر چند اولی و احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* نیت وجوب و ندب در وضوء و همچنین در سایر عبادات لازم نیست، هر چند احوط است و همچنین نیت رفع حدث یا استباحه نماز. (یزدی)

[۴] این نوع نیت صحیح و موافق احتیاط است، و هر گاه نیت کند که وضوء می‌سازم قربۀ الی الله ظاهراً وضوء صحیح است و با او نماز هم می‌تواند خواند، خصوصاً هر گاه قصد استباحه صلات هم کرده باشد، و اما قصد وجوب و ندب لازم نیست علی الظاهر، اگر چه احوط است. (دهکردی)

[۵] تلفظ به نیت معنی ندارد، به جهت اینکه نیت امر قلبی است. (کوهکمره‌ای)

[۶] معتبر است نیت است تمام عمل را به جهت اینکه داعی است نه اخطار. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴

هشتم: شستن روی است و آن از رستنگاه موی سر است تا آخر زَنخ «۱» در طول و آنچه انگشت مهین «۲» و میانین آن را فراگیرد در عرض [۱] و آنچه از روی در زیر محاسن باشد و به هیچ وجه نمایان نباشد لازم نیست که شسته شود و شستن مو کافی است، اما آنچه در بعضی اوقات می‌نماید «۳» شستن آن واجب است [۲] و آنچه از محاسن از زنج گذشته باشد شستن آن واجب نیست. نهم: شستن دست راست است از مرفق [۳] تا سر انگشتان و اگر شخصی دست زاید داشته باشد و اصلی از زاید معلوم نباشد واجب است که هر دو را بشوید، و اگر دست زاید معلوم باشد پس اگر زیر مرفق است باید شست [۴] و اگر بالای مرفق است شستن آن لازم نیست.

دهم: شستن دست چپ است به طریق دست راست.

یازدهم: مسح موی سر است که آن بالای پیشانی [۵] است یا جای آن اگر موی در

\* و کفایت می‌کند مقارنه با مضمضه و استنشاق، بلکه کفایت می‌کند در زمان شستن دستها. (مازندرانی)

[۱]- بلکه لازم است داخل نمودن قدری از خارج حدود تا یقین به شستن روی حاصل شود. (کوهکمره‌ای)

[۲] با عدم صدق احاطه موی آن را. (خراسانی)

\* واجب نیست شستن بشره اگر مو احاطه کرده باشد به آن نحوی که شستن بشره محتاج باشد به داخل کردن انگشت در زیر موها. (مازندرانی)

\* همینکه صدق کند که موی احاطه به آن کرده واجب نیست شستن زیر آن هر چند دیده می‌شود. (یزدی)

[۳] بلکه لازم است داخل نمودن چیزی از بازو، تا یقین به شستن تمام مرفق حاصل شود و این معنی در دست چپ نیز جاری است. (کوهکمره‌ای)

[۴] نباید شست، شاید احوط باشد. (دهکردی)

[۵] تعیین مسح بالای پیشانی یا جای آن احوط است. (تویسرکانی)

\* این احوط و اولی است اگر چه اقوی جواز مسح مطلق ربع پیش سر است. (خراسانی)

(۱) چانه.

(۲) شست.

(۳) نمایان است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵

آنجا نباشد.

دوازدهم: مسح پای راست است از سر انگشتان تا بند پا [۱].

سیزدهم: مسح پای چپ است به همان طریق.

چهاردهم آنکه: هر سه مسح به تری وضو باشد نه به آب تازه، پس اگر بردست تری وضو باقی نباشد از موی ریش یا از ابرو [۲] فراگیرد و مسح نماید.

پانزدهم: موالات است- یعنی پی در پی به جا آوردن افعال وضو- پس اگر روی خود را بشوید و بعد از لمحه‌ای «۱» دست راست را بشوید فعل حرام کرده [۳] اما وضوی

\* بنا بر احوط. (کوهکمره‌ای)

\* این اولی و احوط است، و اقوی کفایت مطلق پیش روی سر است، اگر چه ناصیه نباشد. (مازندرانی، نخجوانی)

\* بلکه مطلق پیش سر، هر چند بهتر بالای پیشانی است. (یزدی)

[۱] کفایت می‌کند مسح پای راست و چپ از سر انگشتان تا کعبین و مراد از کعب همان بر آمدگی است که بر روی پا است و تا بند پا مسح لزومی ندارد. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط اگر چه اقوی کفایت مسح است تا بلندی پا. (خراسانی)

\* بلکه لازم داخل نمودن مقداری از بالای بند پا، تا یقین به مسح کعبین حاصل شود و این معنی در مسح پای چپ نیز جاری است. (کوهکمره‌ای)

\* بلکه کفایت می‌کند تا بلندی پشت پا. (مازندرانی).

[۲] بنا بر احوط اگر [چه اقوی جواز گرفتن است از سایر مواضع نیز. (خراسانی)

\* اختصاص دادن به یکی از این دو احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* یا سایر اعضای وضوء علی الاقوی، هر چند بهتر قصر بر مذکورین است. (یزدی)

[۳] حرمت خلاف موالات معلوم نیست، بلی خلاف موالات باعث بطلان وضوء می‌شود در صورتی که تأخیر بیندازد تا جمیع اعضاء سابقه بر آن عضو که هنوز نشسته خشک شود و اما اگر قدری از اعضاء رطوبت داشته باشد یا مشکوک فیه باشد جفاف و رطوبت ظاهراً وضوء صحیح است. (تویسرکانی)

\* حرمت وجه ندارد. (خراسانی)

\* حرمت آن ثابت نیست، بلکه موالات به احد طریقین شرط صحت است، یا پی در پی ف-

(۱) مدّتی اندک.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶

او درست است اما اگر آن قدر صبر کند که روی خشک شود و بعد از آن دست راست را بشوید وضوی او باطل است، و همچنین است در باقی اعضا.

شانزدهم: ترتیب وضو است به طریقی که مذکور شد، پس اگر دست چپ را پیش از دست راست بشوید واجب است که دست راست را نوبت دیگر «۱» بشوید [۱] و بعد از آن دست چپ را بشوید. و در مسح پا بعضی از مجتهدین جایز دانسته‌اند که پای چپ را اول مسح کند [۲] بعد از آن پای راست را.

بودن، اگر چه اعضا سابقه خشک شده باشد و یا باقی مانده تری در بعض اعضا سابقه. (دهکردی، مازندرانی)  
\* فعل حرام نکرده است. (کوهکمره‌ای)

\* حرمت معلوم نیست، بلکه موالات به احد طریقین شرط صحت است، یا پی در پی بودن، اگر چه اعضا سابق خشک شده باشد، یا بقای رطوبت در آنها هر چند طول بکشد. (نخجوانی)

\* حرمت معلوم نیست خصوصاً به مقدار لمحہ. (یزدی)

[۱]- اعاده شستن چپ کفایت می کند در حصول ترتیب، بشرط اینکه قصد تشریح نکرده باشد و موالات معتبره بر هم نخورد. (کوهکمره‌ای)

\* اعاده شستن راست واجب نیست، بلکه نوبت دیگر چپ را بشوید کافی است، بشرط اینکه قصد تشریح نکرده باشد و الا وضوء را از سر گیرد. (یزدی)

[۲] مقدم داشتن مسح پای راست بر مسح پای چپ احوط است. (تویسرکانی)

\* ولکن احتیاط به تقدیم مسح پای راست است بر پای چپ و ترک نشود. (خراسانی)

\* این قول ضعیف است، اظهر عدم جواز است، بلی مسح کردن هر دو با هم جایز است، هر چند احوط تقدیم پای راست است. (دهکردی، نخجوانی)

\* احتیاط شدید مقتضی آن است که پای چپ را مقدم نکند، چنانچه احوط نیز تقدیم پای راست است. (کوهکمره‌ای)

\* مقدم نکند مسح پای چپ را بر پای راست. (مازندرانی)

\* تقدیم پای چپ مشکل است، بلی مسح کردن آن دو را با هم جایز است، هر چند احوط تقدیم پای راست است. (یزدی)

(۱) در نسخه‌ای «نوبت دیگر» بعد از «دست چپ را» آمده است، و همین صحیح است، اما چون حاشیه «طباطبائی» ناظر بر آن متن بود، ناگزیر شدیم متن غیر صحیح را اثبات نمائیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷

هفدهم آنکه: با تیت قربت چیز دیگر قصد نکند [۱] مثل خنک ساختن [۲] اعضا یا چرک از دست و روی برطرف کردن.

هجدهم آنکه، در شستن رو و دستها از بالا گرفته به زیر آید، پس اگر به عکس کند وضو باطل است. اما سید مرتضی رحمه الله عکس را جایز می داند «۱» و باقی مجتهدین با او موافقت نکرده‌اند.

نوزدهم آنکه: خود افعال وضو را به جا آورد پس اگر شخصی دیگر آب بر روی او یا بر دست او بریزد آن وضو باطل است [۳] مگر آنکه شل باشد یا بیمار و قوت آن نداشته باشد که خود افعال وضو را بجا آورد در این صورت واجب است که شخصی را

[۱]- بنحو شرکت، به این معنی هر یک از قصد قربت و قصد امر دیگر را جزء داعی قرار دهد، و امّا بنحو تبعیت باکی ندارد.

(خراسانی)

\* اگر داعی قربت مستقل باشد و قصد خنک شدن و چرک بردن به تبع باشد ضرر ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* اگر باعث بر عمل فرمان برداری حضرت باری جلّ شأنه باشد و خنک ساختن و چرک بر طرف نمودن تابع محض و مضمحل صرف باشد، پس وضوء صحیح و بی عیب است و اگر هر دو بعنوان اشتراک و اجتماع محرک شوند اقوی فساد عمل است و اگر داعی هر دو باشد به عنوان استقلال نه بنحو اشتراک و اجتماع احوط بلکه اقوی اکتفا نکردن است به آن. (کوهکمره‌ای)

[۲] ظاهر این است که قصد خنک شدن یا چرک پاک شدن مضرّ نیست و باعث بطلان وضوء نمی‌شود، بلی قصد ریا حرام است و مبطل وضوء است چه به تنهایی باشد یا به ضمیمه قصد قربت باشد. (تویسرکانی)

\* قصد خنک شدن و نحو آن در اختیار ضرر ندارد، با اینکه اصل وضوء به قصد اطاعت و فرمان برداری باشد. (مازندرانی)

[۳] اگر شخصی مباشر شستن باشد، و اما اگر آن شخص آب بریزد، لکن خودش مباشر شستن و اجرای آن بر اعضاء شود باطل نیست، بلی مکروه است. (یزدی)

(۱) سید مرتضی، انتصار: ۹۹ و رسائل: ۱: ۲۱۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸

بفرماید که او را وضو دهد [۱] و اگر آن شخص مزد خواهد واجب است به او مزد دادن اگر قادر بر آن باشد.

بیستم آنکه: آب وضو بر روی و دستها روان باشد [۲] پس اگر دست را تر سازد و بر رو و دستها مالد آن وضو باطل است [۳].

بیست و یکم: تخلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتر و زهگیر «۱» که تنگ باشد پس باید که آن را حرکت دهد تا آب به زیر آن برسد.

اما آن بیست امری که در وضو سنت است:

اما آن بیست امری که در وضو سنت است:

اول: چون خواهد که شروع در وضو کند این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

دوم: هر گاه از ظرف سرگشاده مثل کاسه یا طاس یا امثال آن وضو سازد باید قبل از آنکه دست در آن ظرف کند هر دو دست را از

بند دست یک نوبت بشوید اگر بول یا خواب کرده باشد، و دو نوبت بشوید اگر غایط کرده باشد.

سوم آنکه: آن ظرف سرگشاده را بر جانب راست گزارد.

[۱]- لکن نیت وضوء را خودش کند و اگر هر دو کنند موافق احتیاط است. (نخجوانی)

\* لکن نیت وضوء را خودش بکند. (یزدی)

[۲] ولو به اعانت دست. (خراسانی)

\* مطلق جریان بمعنی انتقال از جزئی به جزئی کفایت می‌کند، هر چند به اعانت دست مالیدن باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] هر گاه دست را تر نماید و بر رو و دستها مالد و ادنی مرتبه جریان و غسل خفیف عمل نماید وضوء صحیح است. (تویسرکانی)

\* اگر تری زیاد باشد، که به اعانت دست مالیدن قطرات آب از موضع به موضع دیگر نقل یابد عیب ندارد و وضوء باطل نیست.

(خراسانی)

\* یعنی وضوء به طریق تدهین باطل است. (کوهکمره‌ای)

(۱) حلقه‌ای انگشتانه مانند از چرم، که در انگشت ابهام می‌کردند تا طناب کمان در آن تولید جراحات نکند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹

چهارم آنکه: آب را از آن ظرف به دست راست بردارد.

پنجم آنکه: سه نوبت مضمضه کند به سه کف آب.

ششم آنکه: سه نوبت استنشاق کند آن نیز به سه کف آب [۱].

هفتم آنکه: مسواک کردن اگرچه به انگشت باشد.

هشتم آنکه: در وقت وضو ساختن رو به جانب قبله باشد.

نهم آنکه: رو را به دست راست بشوید [۲].

دهم آنکه: مسح سر به مقدار عرض سه انگشت باشد [۳].

یازدهم آنکه: به کل کف دست مسح پا نماید [۴].

دوازدهم آنکه: آب وضو به مقدار یک مد باشد و آن چهار یک صاع است و صاع به وزن [۵] «پنجاه و شش هزار و یک صد و شصت» *جُوِّ مَتَوَسِّطٍ* است، پس مد به وزن «چهارده هزار و چهل» *جُوِّ مِیَانَه* است. [و آن چهار یک من تبریز است و بیست مثقال تخمیناً] «۱».

[۱] کردن هر یک از مضمضه و استنشاق را به سه کف آب قول جمعی از علماء است. (خراسانی)

[۲] شستن رو به دست راست احوط و خوب است. (تویسرکانی)

[۳] بلکه این احوط است. (خراسانی)

[۴] اولی فعل آن است رجاء. (خراسانی)

\* به ملاحظه خبری که در این باب وارد شده است احتیاط مسح تمام روی پا را به کل کف دست رعایت نماید. (صدر)

[۵] محتاج به حساب نمودن است. (خراسانی)

\* صاع به مثقال صیرفی ششصد و چهارده مثقال و ربع است. (کوهکمره‌ای)

\* صاع ششصد و چهارده مثقال صیرفی است و ربع مثقال، پس مد یکصد و پنجاه و سه مثقال و نیم است و یک نخود و نیم.

(مازندرانی، نخجوانی)

\* صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال است. (یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰

سیزدهم آنکه: در وقت مضمضه کردن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ».

چهاردهم آنکه: در وقت استنشاق این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْنِي طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَرِيحَانَهَا وَطَيِّبَهَا».

پانزدهم آنکه: نزد شستن رو این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ».

شانزدهم آنکه: در وقت شستن دست راست این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِي حِسَاباً

يَسِيرًا».

هفدهم آنکه: در وقت شستن دست چپ این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً أَلِي عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ».

هجدهم آنکه: در وقت مسح سر این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ عَشْنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرِكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».

نوزدهم آنکه: در وقت مسح پاها این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ بَثَّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

بیستم آنکه: چون از وضو فارغ شود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ الْوُضُوءِ وَتَمَامَ الصَّلَاةِ وَتَمَامَ رِضْوَانِكَ وَالْجَنَّةِ».

این است آن بیست چیز که در وضو سنت است.

و بدان که جمعی از مجتهدین را مذهب آن است که رو و دستها را در وضو دو نوبت باید شست: نوبت اول واجب، و نوبت دوم سنت.

اما شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی و شیخ محمد بن بابویه را مذهب آن است که: نوبت دوم سنت نیست «۱». و این مذهب بسیار قوت [۱] دارد و در کتاب مشرق

[۱]- و حقیر مذهب اول را تقویت کرده‌ام و وجه آن را در کتاب کشف الاسرار بیان نموده‌ام ولیکن ف-

(۱) کافی ۳: ۲۷، حدیث ۹. من لا یحضره الفقیه ۱: ۴۱، حدیث ۸۳ و ص: ۴۷، حدیث ۹۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱

الشمسین و جبل المتین «۱» بیان آن شده است، بنابراین باید که رو و دستها را زیاده از یک نوبت نشوید [۱] که اگر دو نوبت بشویند آب نوبت دوم آب وضو نخواهد بود، پس مسح سر و پا به آب تازه خواهد شد و وضو باطل خواهد شد.

و اما آن نه چیز که در وضو به فعل آوردن آن مکروه است:

و اما آن نه چیز که در وضو به فعل آوردن آن مکروه است:

اول: استعانت نمودن، یعنی دیگری آب در کف دست این کس بریزد که این کس روی خود یا دستهای خود را بشوید. اما اگر آب وضو را بر رو و یا دست این کس بی ضرورت بریزند [۲] وضو صحیح نیست.

دوم: وضو ساختن به آبی که در آفتاب گرم شده باشد.

سوم: وضو ساختن از ظرفی که بر آن صورت حیوانی نقش شده باشد.

چهارم: وضو ساختن از ظرفی که طلاکوب یا نقره کوب باشد.

قول ثانی احوط است. (تویسرکانی)

\* این مذهب در غایت ضعف است. (کوهکمره‌ای)

\* قوت معلوم نیست بلکه قول اول بسیار قوت دارد و فرق نیست در این حکم ما بین دست راست و دست چپ و مستحب است از برای مرد ابتداء نمودن به ظاهر ذراع در شستن اول و به باطن آن در شستن دوم و مستحب است برای زن عکس آن. (نخجوانی)

\* مذهب اول اقوی است. (یزدی)

[۱]- احوط نشستن مخصوص دست چپ است بیشتر از یک مرتبه به جهت احتیاط مسح و همچنین است دست راست اگر به آن دست چپ را نشوید. (خراسانی)

\* البته در شستن دست چپ اقتضای به یک نوبت نماید و احوط در شستن باقی نیز همین است. (مازندرانی)

[۲] ظاهر این است که هرگاه آب به دست بریزد لکن وضوء گیرنده قصد شستن به او نکند بلکه بعد از آب ریختن خود دست بمالد به قصد شستن وضوء صحیح باشد، و بالجمله شستن غیر بدون ضرورت باعث بطلان می‌شود نه محض آب ریختن. (تویسرکانی)

\* گذشت که هرگاه مباشر شستن خودش باشد بعد از ریختن آن کس ضرر ندارد، هرچند مکروه است. (یزدی)

(۱) مشرق الشمسین: ۲۹۰، حبل المتین: ۱: ۱۰۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲

پنجم: وضوء ساختن در مسجد [۱] از حدیثی که غیر باد و خواب باشد. امّا از حدیث باد و خواب در مسجد وضوء ساختن مکروه نیست.

ششم: وضوء ساختن به آبی که رنگ و یا بوی آن تغییر یافته باشد به غیر نجاست.

هفتم: آب وضوء را خشک کردن [۲] به رومال «۱» یا به آفتاب یا به غیر آن.

هشتم: وضوء ساختن به آبی که سؤر «۲» حیوانی باشد [۳] که خوردن گوشت آن حرام است هرگاه آن حیوان طاهر باشد مثل باز و گربه و میمون و غیر آن.

نهم: وضوء ساختن به آبی که سؤر حیوانی باشد که خوردن گوشت آن مکروه است، خواه کراهیت شدید باشد مثل استر، و خواه کراهیت قلیل مثل اسب.

فصل وضوء جهت سه چیز واجب است، و جهت بیست و دو «۳» چیز سنت.

امّا آن سه چیز که وضوء جهت آنها واجب است:

امّا آن سه چیز که وضوء جهت آنها واجب است:

اول: نماز [۴] که بی‌وضوء درست نیست مگر نماز میت که آن را بی‌وضوء می‌توان

[۱]- کراهت وضوء ساختن در مسجد از حدیثی که در متن ذکر شده محلّ تأمل است بلکه طهارت گرفتن در آن حرام است و این معنی روایت شریفه است. (کوهکمره‌ای)

[۲] مکروه نیست بلکه ترکش افضل است، امّا خشک کردن به آفتاب مکروه است و افضلیت ترک آن هیچ یک معلوم نیست. (خراسانی)

\* کراهت خشک کردن آب وضوء مشکل است. (کوهکمره‌ای)

[۳] مگر سؤر مؤمن. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

[۴] وضوء از برای نماز واجب است و از برای نماز مندوب مستحب است و واجب نیست لکن شرط صحت آن است. (تویسرکانی)

\* و ملحق به نماز است رکعات احتیاط و قضاء و تشهد و سجده فراموش شده که باید وضوء را بجهت آنها باقی بدارد و احوط بجا آوردن سجده سهو است با وضوء. (صدر)

\* و همچنین از برای قضاء اجزاء منسئه آن، بلکه از برای سجده سهو بنا بر احوط. (یزدی)

(۱) حوله، دستمال.

(۲) نیم خورده.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها بیست و یک، و در برخی بیست و سه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳

گزاردن چنانکه گذشت، بلکه جنب و زن حیض نیز می‌تواند نماز میت گزارد هر چند قدرت بر غسل داشته باشد.

دوم: طواف خانه کعبه هر گاه طواف واجب [۱] باشد. اما طواف سنت را بی‌وضو تواند کرد [۲].

سوم: عضوی از اعضای خود را به خط مصحف رسانیدن [۳] یعنی حرفهای آن و به آنچه قایم مقام حرف است مثل تشدید و همزه

[۴] به شرط آنکه آن عضو حس داشته باشد [۵] پس ناخن و موی [۶] خود را بی‌وضو به خط مصحف می‌توان رسانیدن.

[۱]- یعنی جزء حج یا عمره باشد، هر چند حج و عمره مستحبی باشند، پس مراد به طواف سنت آن است که جزء حج و عمره نباشد. (یزدی)

[۲] مشکل است. (کوهکمره‌ای)

[۳] در صورتی که رسانیدن عضوی از اعضاء به آن واجب شده باشد به نذر و شبه آن. (خراسانی)

\* و ملحق به خط مصحف است اسمهای خدا و صفات خاصه او و اسمهای پیغمبران و اوصیای آنها و حضرت زهرا- سلام الله علیهم - علی الاحوط. (صدر)

\* وجوب وضوء به جهت مس کتابت قرآن شریف مشکل است، بلکه حرام است مس نمودن محدث، و مثل آن است اسماء محترمه بنا بر احوط. (کوهکمره‌ای)

\* در وقتی که رسانیدن عضوی از اعضاء به آن واجب شده باشد به نذر و غیر آن. (مازندرانی)

\* یا به اسماء الله تعالی، بلکه اسماء انبیاء و ائمه علی الاحوط. (یزدی)

[۴] بلکه مد و اعراب نیز ملحق به حروف است. (صدر)

[۵] بلکه بعد از صدق مس فرقی نیست بین آنکه آن عضو حس داشته باشد یا نه، بلی ظاهر عدم صدق مس است به رساندن مو. (خراسانی)

\* مناط صدق نمودن مس است هر چند به ناخن و مانند آن باشد. (کوهکمره‌ای)

[۶] ناخن و موی ملاصق بشره حکم خود عضو را دارد در حرمت مس کتابت قرآن بی وضوء، بلی مسترسل از لحيه و گیسو اگر به او مس کتابت قرآن نمود بی وضوء ظاهراً عیبی ندارد. (دهکردی)

\* جواز رسانیدن ناخن و دندان و امثال آن معلوم نیست. (صدر)

\* جواز در ناخن و نحو آن مثل دندان مشکل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴



اما آن بیست و دو «۱» چیز که وضو جهت آنها سنت است:

اما آن بیست و دو «۱» چیز که وضو جهت آنها سنت است:

اول: قرآن خواندن و نوشتن.

دوم: مصحف برداشتن.

سوم: در آمدن به مسجد.

چهارم: نماز میت گزاردن.

پنجم: سعی در حاجت مؤمنی یا در حاجت خود کردن.

ششم: زیارت قبر مؤمنی [۱] کردن.

هفتم: اگر شخصی به خواب رود سنت است که اول وضو سازد، به تخصیص اگر آن شخص جنب باشد.

هشتم: اگر شخصی محتمل شده باشد و خواهد که مجامعت کند سنت است که اول وضو سازد تا ایمن شود از دیوانه بودن فرزند که

از این جماع بهم رسد.

نهم: اگر خواهد با زن آبستن مجامعت کند اول وضو بگیرد تا ایمن شود از آنکه فرزندی که در شکم مادر است بی فهم و بخیل

باشد.

دهم: اگر میت را غسل داده باشد و خواهد که مجامعت کند قبل از غسل مس میت سنت است که وضو سازد.

یازدهم: اگر زن حیض داشته باشد سنت است که در وقت هر نماز وضو سازد و مشغول به ذکر خدای باشد.

دوازدهم: اگر شخصی از روی میل زنی را ببوسد سنت است که بار دیگر [۲] وضو سازد.

[۱] در زیارت قبر مؤمن و غیر آن از بعضی امور مذکورہ نصّ خاص به نظر نرسیده، هر چند استحباب وضوء بی اشکال است،

بلکه مواردی که وضوء در آنها سنت است بیشتر آن است که در متن ذکره شده. (کوه کمره‌ای)

[۲] اگر با وضوء بوده تجدید وضوء نماید. (دهکردی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها بیست و یک، و در برخی بیست و سه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵

سیزدهم: اگر از شخصی مذی بیرون آید، و آن آبی است چسبنده که از ملاعبت زنان بهم رسد.

چهاردهم: اگر از شخصی وذی بیرون آید، و آن آبی است غلیظ که بعد از بول بیرون می آید.

پانزدهم: اگر مرد دست به فرج زن رساند.

شانزدهم: اگر شخصی قی کند و او را از آن قی کراهتی بهم رسد.

هفدهم: اگر شخصی وضوی ناقص کرده باشد به جهت ضرورتی - مثل وضوی جبیره یا تقیه، یا به جهت بیماری شخصی دیگر او را

وضو داده باشد، یا به جهت تعجیل قافله بر موزه «۱» یا بر چاقشور «۲» مسح پا کرده باشد - و بعد از وضو ساختن عذر برطرف شود

[۱] سنت است [۲] که نوبت دیگر [۳] وضو سازد.

هجدهم: اگر شخصی دندان خود را خلال کند و از آن خلال کردن خون بیرون آید و از آن کراهتی بهم رسد.

نوزدهم: اگر شخصی را رُعاف - یعنی خون دماغ - به هم رسیده باشد.

بیستم: اگر کسی زیاده بر چهار بیت از شعر باطل بخواند سنت است که وضو بسازد، و شعر باطل آن است که مشتمل باشد بر مدح شخصی به صفت چند که در آن شخص

[۱] در صورت زوال عذر از ذوی الاعذار احوط اعاده وضوء است تعییناً اگر ممکن نباشد از تدارک آنچه فوت شده است از او و آلاً تخیراً بین آن و بین آن چه از او فوت شده اگر چه اقوی عدم وجوب اعاده است. (خراسانی)

\* در این قسم که بر طرف شدن عذر باشد از ذوی الاعذار، لزوم اعاده وضوء است و عدم اکتفاء به وضوء ناقص است، خصوصاً در غیر تقیه. (دهکردی، مازندرانی)

\* احکام عذریه دائر مدار عذر است، پس در جمیع صور مذکوره بعد از زوال عذر نوبت دیگر وضوء ساختن متعین است. (کوهکمره‌ای)

[۲] بلکه احوط است هر چند واجب نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بلکه البته نوبت دیگر وضوء ساختن را ترک نمایند. (صدر)

(۱) چکمه.

(۲) «چاقچور» و «چاخچور» نیز گویند: شلوار گشاد و بلند و کف‌دار زنانه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶

نباشد، یا مشتمل باشد بر هجو مؤمنی، یا بر ترغیب مردم به امر حرام و امثال آن.

بیست و یکم: تجدید وضوء یعنی اگر کسی وضوء داشته باشد سنت است که بار دیگر وضوء بسازد.

بیست و دوم: سنت است که دائم با وضوء باشد «۱».

فصل اگر شخصی داند که وضوء ساخته اما شک دارد که بعد از وضوء حدث کرده یا نه

فصل اگر شخصی داند که وضوء ساخته اما شک دارد که بعد از وضوء حدث کرده یا نه

بر او لازم [۱] نیست که وضوء بسازد و به همان وضوء نماز می‌تواند کرد. و اگر داند که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضوء

ساخته یا نه در این صورت لازم است که وضوء بسازد. و اگر شخصی داند که از او هم حدث واقع شده و هم وضوء اما نداند که کدام

یکی پیش‌تر است بر این شخص نیز واجب است که وضوء بسازد [۲].

### مقصد دوم در بیان احکام غسل

بدان که غسل‌های مشهور چهل و شش غسل است؛ شش غسل واجب، چهل غسل سنت.

اشاره

بدان که غسل‌های مشهور چهل و شش غسل است؛ شش غسل واجب، چهل غسل سنت.

[۱]- اولی بلکه احوط ترک است به ملاحظه خبری که در این مقام وارد است، و اولی شکستن آن وضوء است و وضوء دیگر

ساختن. (صدر)

[۲] مگر در صورتی که زمان طهارت معلوم باشد، چه اقوی در این صورت عدم وجوب وضو است. (خراسانی)  
 \* اگر نداند حالت سابقه بر این دو حالت را، و اگر بداند پس اقوی آن است که ضدّ حالت سابقه را اخذ کند، مگر اینکه تاریخ یکی از این دو معلوم باشد، پس در این صورت حکم به بقاء او معین است. (کوهکمره‌ای)

(۱) در بعضی نسخه‌ها نیست. و در برخی اضافه بر آن چنین آمده است: «بیست و سوم: آنکه از اول وضو تا آخر روی به قبله باشد»  
 و ظاهراً غیر مربوط است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷

اما شش غسل واجب:

اما شش غسل واجب:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل استحاضه متوسطه و کثیره که بعد از این مذکور خواهد شد.

چهارم: غسل نفاس.

پنجم: غسل مسّ میت.

ششم: غسل دادن میت.

اما چهل غسل سنت:

اما چهل غسل سنت:

اول: غسل جمعه، و آن از طلوع فجر روز جمعه تا پیشین «۱» روز جمعه ادا است و بعد از پیشین تا وقت شام روز شنبه قضا است [۱].

و اگر شخصی ترسد که روز جمعه مانعی بهم رسد در روز پنج شنبه و شب جمعه به نیت تقدیم بجا آورد، و هر یک از ادا و قضا و

تقدیم هر چند به پیشین روز جمعه نزدیک تر باشد ثواب آن بیشتر است [۲].

دوم: غسل شبهای افراد ماه مبارک رمضان [۳] یعنی شبهایی که در شماره طاق

[۱]- قصد اداء یا قضاء در غسل اصلاً لزومی ندارد. (تویسرکانی)

\* احوط آن است که اتیان نماید به آن از بعد از ظهر روز جمعه تا غروب همان روز به قصد قربت مطلقه نه به قصد اداء یا قضاء.

(خراسانی)

\* قصد قضا نمی‌خواهد، به قصد قربت مطلقه غسل کند. (دهکردی)

\* از پیشین روز جمعه تا وقت شام جمعه ترک نیت اداء و قضاء نماید و غسل جمعه را به نیت قربت تنها بجای آورد علی الاحوط.

(صدر)

\* محلّ تأمل است، پس اولی این است که قصد ادا و قضا نکند، بلکه به نیت قربت بجا آورد. (کوهکمره‌ای)

\* ولکن بهتر این است که قصد اداء و قضاء نکند، بلکه به نیت قربت بجا بیاورد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] محتاج به مراجعه است. (خراسانی)

[۳] بلکه در هر شبی از شبهای دهه آخر آن نیز سنت است اگر چه طاق نباشد. (کوهکمره‌ای)

(۱) ظهر، نیمروز.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸

است مثل اول و سوم و پنجم، و از شب بیستم تا آخر ماه در هر شب مستحب است غسل کردن، علاوه بر این در شب بیست و سوم دو غسل سنت است یکی در اول شب و یکی در آخر شب.

سوم: غسل شب عید ماه رمضان.

چهارم: غسل روز عید ماه رمضان.

پنجم: غسل روز عید قربان.

ششم: غسل شب نیمه ماه رجب [۱].

هفتم: غسل شب نیمه ماه شعبان.

هشتم: غسل روز مبعث [۲] و آن بیست هفتم ماه رجب است.

نهم: غسل روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [۳] و آن هفدهم ماه ربیع الاول است.

دهم: غسل روز مباحله و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است.

یازدهم: غسل روز دحوالارض است [۴] و آن بیست و پنجم ذیقعد است.

دوازدهم: غسل روز عید غدیر است که هجدهم ماه ذیحجه است.

سیزدهم: غسل روز عرفه است که نهم ماه ذیحجه است.

چهاردهم: غسل روز ترویبه است که هشتم ماه ذیحجه است.

پانزدهم: غسل روز نوروز است.

شانزدهم: غسل احرام حج است.

هفدهم: غسل احرام عمره است.

[۱] سنت بودن این معلوم نیست، احوط فعل آن است رجاء. (خراسانی)

[۲] رجاء بجا آورد. (خراسانی)

[۳] رجاء بجا آورد. (خراسانی)

\* نصّ خاصی در خصوص استحباب غسل روز مبعث و مولود به نظر حقیر نرسیده، اگر چه استحباب غسل در این دو روز شریف به جهت تشریف آنها بی اشکال است. (کوهکمره‌ای)

[۴] روایت خاصه در این باب به نظر نرسیده، لکن رجحان غسل بی اشکال است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹

هجدهم: غسل طواف خانه کعبه است.

نوزدهم: غسل زیارت هریک از چهارده معصوم علیهم السلام.

بیستم: غسل توبه است، چه هر گاه شخصی از گناه توبه کند سنت است که بعد از توبه کردن غسل کند.

بیست و یکم: غسل جهت داخل شدن حرم مکه است.

بیست و دوم: غسل جهت داخل شدن مگه است.  
 بیست و سوم: غسل جهت داخل شدن مدینه است.  
 بیست و چهارم: غسل جهت داخل شدن مسجد مدینه.  
 بیست و پنجم: غسل جهت داخل شدن مسجد الحرام است.  
 بیست و ششم: غسل جهت داخل شدن خانه کعبه است.  
 بیست و هفتم: غسل جهت طلب حاجت است.  
 بیست و هشتم: غسل جهت استخاره کردن است [۱].  
 بیست و نهم: غسل دادن فرزند، در آن وقت که زائیده شود [۲].  
 سی‌ام: غسل کردن هر گاه خواهند که به نماز طلب باران روند.  
 سی و یکم: غسل نمودن شخصی که عمداً ترک نماز کسوف یا خسوف کرده باشد [۳] به شرط آنکه تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته شده باشد.  
 سی و دوم: اگر شخصی را از حلق کشیده باشند [۴] و شخصی بعد از سه

[۱] ظاهر این است که استخاره‌ای که غسل از برای آن مستحب باشد طلب خیری است که در بعضی اخبار از معصومین اختیار علیهم السلام وارد شده که غیر استخاره دیگری است که معروف است و آن نیز وارد است. (صدر)

[۲] در زمان استحباب این غسل خلاف است، بعضی گفته‌اند: که در همان روز یا در همان شب که زائیده شده، و بعضی تا سه روز، و بعضی تا هفت روز، و ظاهر عبارت متن اولی است و اقرب عدم سقوط است به گذشتن آن روز یا آن شب. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] رجاء بجا آورد. (خراسانی)

[۴] یعنی به دار کشیده باشند آن را و استحباب غسل بعد از سه روز در صورتی که به حق باشد  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰

روز [۱] به قصد دیدن او برود و او را ببیند سنت است که غسل کند.  
 سی و سوم: اگر شخصی مس میت کند بعد از آنکه او را غسل داده باشند سنت است که غسل کند.  
 سی و چهارم: اگر شخصی وزغه- یعنی چلباسه «۱»- را بکشد بعد از آن سنت است که غسل کند.  
 سی و پنجم: اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد به جهت بیماری یا به جهت ضرورت مثل جبیره یا تقیه یا دیگری او را به واسطه ضعف غسل داده باشد سنت است [۲] بعد از آن که عذر برطرف شود نوبت دیگر [۳] غسل کند [۴].  
 سی و ششم: اگر شخصی غسل رفع حدث کرده باشد و شک کند که بعد از آن امری که موجب غسل باشد از او صادر شده یا نه سنت است [۵] که نوبت دیگر غسل کند.  
 سی و هفتم: غسل [۶] جهت رمی جمرات حج است که بعد از این مذکور خواهد شد.

و اما به غیر حق باشد غسل مستحب است مطلقاً، چه بعد از سه روز و چه قبل از آن. (خراسانی)  
 \* یعنی مصلوب نموده باشند. (مازندرانی)

[۱] اعتبار مضی سه روز محل تأمل است. (کوهکمره‌ای)

- [۲] بلکه احوط در این صورت اعاده غسل است تعییناً یا تخییراً، به تفصیلی که در وضوء گذشت. (خراسانی)
- \* ظاهراً واجب است که غسل تاّم بجا آورد هرگاه عذر در وقت و قبل از اداء فریضه بر طرف شود و این غسل موقوف علیه صحت نماز باشد، مثل جنابت و حیض. (دهکردی)
- \* بلکه معین است. (کوهکمره‌ای)
- \* بلکه احوط است، اگرچه واجب نیست. (یزدی)
- [۳] بلکه البته نوبت دیگر غسل کردن را ترک ننمایند احتیاطاً. (صدر)
- [۴] گذشت در وضوی ناقص که اعاده احوط و اقوی است. (مازندرانی)
- [۵] سنّت بودن معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است. (خراسانی)
- [۶] این غسل را رجاء بجا آورد. (خراسانی)

(۱) نوعی از کوچکترین اجناس سوسمار است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱

سی و هشتم: اگر شخصی دیوانه بوده باشد و به هوش آید سنّت [۱] است که غسل کند.

سی و نهم: غسل جهت کفن کردن میت.

چهارم: اگر شخصی جنب بمیرد سنّت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن غسل جنابت دهند [۲].

فصل سی و دو چیز در غسل معتبر است؛ هفده امر واجب، و پانزده امر سنّت است.

اما آن هفده چیز که واجب است:

اما آن هفده چیز که واجب است:

اول: مکان غسل [۳] غصبی نباشد.

دوم: آب غسل طاهر باشد.

سوم: آب غسل مضاف نباشد، مثل گلاب و غیره.

چهارم: آب غسل غصبی نباشد، اما اگر نداند که آب غصبی است و به آن آب غسل کند [و بعد از آن ظاهر شود که غصبی بود]

«۱» [۴] آن غسل صحیح

[۱] استحباب این غسل محلّ تأمل است. (خراسانی)

[۲] محتاج به مراجعه است. (خراسانی)

\* این حکم محلّ تأمل و اشکال است. (کوهکمره‌ای)

[۳] یعنی فضائی که غسل در آن واقع می‌شود، اما زمین مثلاً که شخص بر آن قرار می‌گیرد غصبت آن به غسل ضرری ندارد، مگر

آن که غسل علت تصرف در آن بوده باشد. (خراسانی)

\* و همچنین فضائی که در آن غسل می‌کند و محلّ ریختن آب غسل و ظرف آب آن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* ذکر فرمودن غصبی نبودن فضائی که در آن غسل می‌کنند اهمّ بوده. (صدر)

\* مکان غسل مثل مکان وضوء است که اباحه مکان شرط نیست، اگر فضا مباح باشد و مستلزم نباشد غسل ریختن آب به محلّ غصبی را، غسل صحیح است، اگرچه مکان غصبی باشد. (مازندرانی)

(۱) فقط در یک نسخه موجود است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲

است [۱] و احتیاج به غسل دیگر نیست.

پنجم: هرعضوی از اعضا طاهر باشد [۲] پیش از آنکه آب غسل بر آن برسد.

ششم: نیت است و نیت چنین کند [۳] که غسل واجب می‌کنم [۴] از برای مباح بودن نماز برای آن که واجب است تقرب به خدا، و اگر به جای «مباح بودن نماز» «رفع حدث» گوید صحیح است، اما به شرط آنکه زن استحاضه کثیره یا متوسّطه نداشته باشد، که اگر داشته باشد به مباح بودن نماز اکتفا نماید و رفع حدث نگوید.

هفتم: اگر غسل ترتیبی کند نیت را مقارن [۵] شستن جزئی از سر یا جزئی از گردن سازد، و اگر غسل ارتماسی کند نیت را مقارن شستن هرجزئی از اجزای بدن که خواهد بکند و باقی بدن را بی‌فاصله تابع آن کند.  
هشتم: شستن سر و گردن است، و هریکی را بردیگری مقدّم داشتن جایز است [۶].  
نهم: شستن جانب راست است.

دهم: شستن جانب چپ است. و ناف و عورتین [۷] را با هریک از جانبین که شوید

[۱] و همچنین است مکان و ظرف و محلّ ریختن، که هرگاه نداند غصبت آن را ضرر ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] طهارت اعضاء قبل از غسل احوط است. (تویسرکانی)

[۳] بنا بر احوط. (خراسانی)

[۴] اقوی عدم اشتراط قصد وجوب و اباحه و رفع حدث است، بلکه قصد قربت و اطاعت کفایت می‌کند. (تویسرکانی)

\* نیت وجوب و رفع حدث یا استباحه واجب نیست، چنانچه در وضوء گذشت. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* نیت وجوب و ندب و استباحه نماز و رفع حدث لازم نیست، چنانچه در وضوء گذشت. (کوهکمره‌ای)

[۵] این شرط بنا بر اینکه نیت داعی است وجهی ندارد، به جهت آنکه تمام عمل باید با نیت باشد تحقیقاً. (کوهکمره‌ای)

[۶] احوط ابتداء شستن سر است. (تویسرکانی)

[۷] ناف و عورتین را با هر دو طرف بشوید یا نصف طرف راست را با طرف راست و نصف طرف چپ را با طرف چپ.

(تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳

رواست [۱].

یازدهم آنکه: در غسل ترتیبی اول سر و گردن را بشوید و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را، پس اگر شستن یکی از این دو جانب را بر شستن سر مقدّم دارد به اجماع آن غسل باطل است، اما اگر جانب چپ را بر جانب راست مقدم دارد در باطل بودن آن غسل خلاف است، بعضی بر آنند که غسل صحیح است، اما اکثر بر آنند که غسل باطل است [۲].

دوازدهم آنکه: خود افعال غسل را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد، چنانکه در وضوء مذکور شد.

سیزدهم آنکه: آب بر هریک از اعضا روان باشد [۳] پس اگر در غسل ترتیبی دست

\* اوّل شستن آن دو است با هر دو جانب، یا بعد از فراغ از شستن جانب راست، آن دو را بشوید و بعد جانب چپ را بشوید. (خراسانی)

\* بلکه تنصیف کند یا با هر یک از طرفین تمام آنها را بشوید. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* با هر دو جانب شوید خالی از اشکال است. (صدر)

\* احوط شستن تمام ناف و عورتین است با هر یک از طرفین. (کوهکمره‌ای)

[۱] روا نیست، بلکه تنصیف باید کرد و یا اینکه تمام آنها را با جانب راست شوید و همچنین با جانب چپ هم بشوید. (مازندرانی)

[۲] قول اکثر احوط است. (تویسرکانی)

\* البتّه متابعت اکثر را نمایند، بلی اگر دوباره طرف چپ را بعد از طرف راست بشوید صحیح است. (دهکردی، صدر)

\* البتّه جانب راست را بر جانب چپ مقدّم بدارد. (کوهکمره‌ای)

\* و این اقوی است. (مازندرانی)

\* این قول اقوی است. (یزدی)

[۳] ولو به اعانت دست. (خراسانی)

\* در وضوء گذشت که اگر تری زیاد باشد که به اعانت دست آب از موضعی به موضعی نقل شود صحیح است. (مازندرانی)

\* هرگاه آب از جزئی به جزئی دیگر منتقل شود که صدق جریان کند کافی است، چنانچه در وضوء گذشت. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴

را تر سازد براعضا مالد [۱] غسل باطل [۲] خواهد بود، و همچنین اگر در غسل ارتماسی در زیر آب نیت کند و مقارن نیت اصلاً حرکت نکند [۳] در این صورت نیز غسل باطل است [۴].

چهاردهم: تخلیل نمودن آنچه مانع رسیدن آب باشد [به‌ظاهر بدن مثل انگشتر و زهگیر «۱» و غیره.

پانزدهم: آنکه در غسل ارتماسی وقتی که در آب فرو رود پاها را از زمین قَلَّتین «۲» اندکی مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب

بر کف پایها برسد [۵] و اگر هر دو پا یا یک پا بر زمین قَلَّتین چسبیده باشد و آب بر آن نگذرد غسل باطل خواهد بود [۶].

شانزدهم: بر حکم نیت بودن [۷] از اوّل غسل تا آخر غسل، یعنی قصد امری که

[۱]- اقوی اکتفاء به مسّای غسل است اگرچه به اعانت دست بوده باشد. (تویسرکانی)

\* مناط صدق شستن است ولو به نحو تدهین که اجراء آب ولو به معونه دست از عضوی به عضو دیگر منتقل سازد، بلی [مسحِ اعضاء به دست تر کفایت نمی‌کند. (دهکردی)

[۲] یعنی غسل بر وجه تدهین باطل است. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه صَحّت غسل در صورت حرکت نمودن نیز محلّ تأمّل و اشکال است، بلی به تمام بدن را از آب بیرون کردن لازم نیست،

بلکه بیرون بودن قدر معتنی به کافی است. (کوهکمره‌ای)

[۴] بطلان در این صورت معلوم نیست، اگرچه احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه غسل صحیح است علی الاقوی. (دهکردی)

[۵] شاید مراد این است که باید زمانی آب به تمام بدن احاطه داشته باشد. (صدر)

[۶] هرگاه قصد این داشته باشد که به اندک پاها را حرکت بدهد بطلان غسل معلوم نیست، اگر چه احوط است. (تویسرکانی)



\* قلّه خُمَره بزرگ را می‌گویند دو تایی آنها یک کَرّ و زیاده آب می‌گیرد، مقصود در اینجا جایی است که در او غسل می‌کند، و مناط در صحت غسل آن است که تمام اعضاء را مقارن تیت غسل آب فرو گیرد، یا به خود فرو رفتن یا در زیر آب بودن. (دهکردی)

[۷] تیت داعی است نه اخطار، پس تمام عمل باید با تیت باشد تحقیقاً، پس قصد منافی مضرّ

(۱) معنای آن در صفحه ۲۸ گذشت.

(۲) ظاهراً منظور «آب کَرّ» است که در آن غسل کنند، چون در روایات آمده است: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ قُلْتَيْنِ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ».

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵

منافی غسل باشد نکند [۱] مثل قصد ریا [۲] یا خُنک ساختن بدن [۳] یا چرک برطرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در اثنای آن [۴] اما اگر قصد حدث اصغر کند این غسل نزد بعضی از مجتهدین باطل است «۱» چنانکه عن قریب به تفصیل مذکور خواهد شد.

هفدهم: غسل ارتماسی نکند هر گاه احرام یا روزه واجبی داشته باشد و افطار بر او حرام باشد که آن غسل باطل است، چه سر در آب فروبردن در احرام و روزه واجب حرام است [۵]. اما اگر روزه سنتی داشته باشد غسل ارتماسی کند صحیح است [۶] و همچنین اگر در روزه واجب به سهو غسل ارتماسی کند آن غسل صحیح است [۷].  
و هر گاه شخصی به آب غوطه خورد و در زیر آب به یاد آورد که روزه واجبی دارد

و مبطل است، قصد ریا به جهت آنکه شرک منافی خلوص است و همچنین قصد خنک ساختن بدن یا چرک بر طرف نمودن از آن مگر آنکه برگردد به قصد اول و تدارک کند آنچه را که به قصد دوم به عمل آورده، اما قصد حدث در اثنای غسل، پس منافی بودن آن محلّ تأمل است هر چند احوط ترک نمودن آن است. (کوهکمره‌ای)

[۱] - مگر آنکه پیش از شستن جزئی برگردد به قصد و تیت اول، یا اگر جزئی را شسته با آن قصد آن را اعاده کند، بلی در ریا مطلقاً باطل است هر چند آن جزء را اعاده کند. (یزدی)

[۲] اقوی این است که ریا حرام است و مبطل و قصدهای دیگر نه حرام است و نه مبطل و احوط ترک آنها است. (تویسرکانی)

[۳] قصد خنک شدن و مثل آن اگر بنحو تبعیت باشد عیب ندارد. (خراسانی)

[۴] مجرد قصد حدث اکبر در اثناء غسل باطل نیست، اگر چیزی از شستن بدن در حال بی‌قصدی نباشد. (خراسانی، مازندرانی)

[۵] حرام و مبطل بودن ارتماس در حال احرام و در صوم واجب احوط است. (تویسرکانی)

[۶] غسل او صحیح است، اما روزه هر گاه عمداً ارتماس نموده ظاهراً باطل است، هر گاه ارتماس را مبطل روزه دانستیم و فرقی بین روزه واجبی و مستحبی نیست علی‌الظاهر. (دهکردی)

\* صحت غسل با بقاء شخص در حال صیام محلّ تأمل است. (کوهکمره‌ای)

\* ولکن در صورت عمل روزه او باطل می‌شود. (یزدی)

[۷] صحت غسل در صورت مفروضه گویا مسلم است در میان فقهاء. (کوهکمره‌ای)

(۱) علامه حلّی، نهاییه الاحکام: ۱: ۱۰۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶

و خواهد که در آن وقت غسل ارتماسی کند باید در وقتی که خواهد از زیر آب بیرون آید نیت غسل کند و در اثنای بیرون آمدن غسل را تمام کند آن غسل صحیح است [۱].

و اما آن پانزده چیز که در غسل سنت است:

و اما آن پانزده چیز که در غسل سنت است:

اول آنکه: اگر مرد یا زن را انزال شده باشد، قبل از غسل بول کند تا بقیه منی یا بول بیرون آید، و اگر بول نیاید استبرا کند [۲] به طریقی [۳] که در آداب طهارتخانه رفتن مذکور شد.

دوم: چون دست در آب گذارد این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

سوم: هر دو دست را تا به مرفق سه نوبت قبل از غسل بشوید.

چهارم: سه نوبت مضمضه کردن.

پنجم: سه نوبت استنشاق کردن.

ششم: مسواک کردن.

هفتم: هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ را سه نوبت بشوید.

هشتم: دست بر بدن مالیدن.

نهم: اعضا را پی در پی شستن بی آنکه مکی در میان شستن اعضا واقع شود.

دهم: شستن سر و گردن را به دست راست.

یازدهم: این دعا را در اثنای غسل خواندن: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَاجْرِ عَلَي لِسَانِي مِدْحَتَكَ وَالشَّاءَ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي طَهْوَرًا وَشِفَاءً وَنُورًا اِنَّكَ عَلَي كُلِّ

[۱] در صحت این غسل به این کیفیت تأمل است، چنانچه بعضی از فقهاء رضوان الله عليه نیز تأمل فرموده. (کوهکمره‌ای)

[۲] معلوم نیست استبراء به مسحات موجب شود حکم به طهارت و عدم ناقصیت رطوبت مشتبه را که بعد از انزال منی بیرون می آید. (دهکردی)

\* معلوم نیست استبراء به مسحات در انزال ثمری داشته باشد. (صدر)

[۳] و آن طریق کافی نیست در عدم وجوب غسل در صورت بیرون آمدن رطوبت مشتبه بین منی و غیر آن. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷

شَيْءٍ قَدِيرٌ».

دوازدهم آنکه: غسل ترتیبی را بر غسل ارتماسی اختیار نماید.

سیزدهم آنکه: در وقت غسل کردن فوطه [۱] داشته باشد.

چهاردهم آنکه: هر گاه غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس وضو را بر غسل مقدم دارد [۲].

پانزدهم آنکه: چون از غسل فارغ شود این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَذَكِّ عَمَلِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

فصل بر جنب هشت امر حرام است و هفت امر مکروه.

اما هشت امر حرام:

اما هشت امر حرام:

اول: نماز واجب و سنت است، مگر نماز میت، چنان که گذشت.

[۱] بلکه قول اخیر بهتر است که غسل را از سر گیرد با وضوئی به قصد احتیاط. (دهکردی)

\* بلکه بهتر آن است که غسل را از سر گیرد و وضوء بسازد به نیت احتیاط. (صدر)

\* یعنی اقوی است و الا پس بهتر این است که غسل را از سر بگیرد و وضوء هم بسازد. (یزدی)

[۲] لزوم وضوء در این صورت و لزوم غسل در دو صورت دیگر معلوم نیست. لکن احوط است. (تویسرکانی)

[۳] گذشت که استبراء به غیر بول صحیح نیست. (خراسانی)

[۴] فرق ما بین قدرت بر بول و عدم آن معلوم نیست، پس مطلقاً از سر گیرد. (یزدی)

\* در این صورت نیز اعاده غسل نماید مثل صورت قدرت بر بول کردن. (مازندرانی)

[۵] بلکه نمی‌تواند و باید اعاده غسل کند. (خراسانی)

[۶] چه قادر بوده باشد و چه نبوده، غسل را از سر گیرد. (صدر)

\* در حکم به وجوب اعاده در جمیع صور مذکوره اشکال است، لکن احتیاط را ترک ننمایند. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹

دوم: طواف خانه کعبه.

سوم: عضوی از اعضای خود را به خط مصحف رسانیدن، یا به نام خدای تعالی، یا به نام یکی از چهارده معصوم علیهم السلام [۱]

به شرطی [۲] چند که در وضو مذکور شد [۳].

چهارم: قرآن نوشتن [۴] چنانکه در کتاب مشرق‌الشمسین بیان این شده «۱».

پنجم: در مسجد مکه یا مدینه داخل شدن.

ششم: در باقی مساجد درنگ نمودن.

هفتم: سوره عزیمه خواندن [۵] خواه کلّ و خواه بعضی اگر چه یک کلمه باشد.

و سوره‌های عزیمه چهار تا است: اول: اقرء باسم دوم: والنجم اذاهوی سوم: حم تنزیل من الرحمن الرحیم چهارم: الم تنزیل الکتاب.

هشتم: چیزی در مسجد گذاشتن [۶]. اما اگر مال او در مسجد باشد از مسجد بیرون

[۱] حرمت مسّ نام مبارک یکی از چهارده معصوم بر جنب احوط است و همچنین حرمت قرآن نوشتن و همچنین بعضی از سوره

عزیمه خواندن که مشتمل بر آیه سجده نباشد. (تویسرکانی)

\* احوط الحاق اسماء شریفه سایر انبیاء علیهم السلام به چهارده معصوم علیهم السلام. (کوهکمره‌ای)

[۲] به تفصیلی که در وضوء گذشت. (صدر)

[۳] گذشت آن چه شرط است صدق مسّ است، نه حیات داشتن آن عضو. (خراسانی)

\* مناط صدق نمودن مسّ است، چنانچه در وضوء مذکور شد. (کوهکمره‌ای)

\* با آن چه در حاشیه مذکور شد. (یزدی)

[۴] بلکه حرام نیست. (خراسانی)

\* حرمت قرآن نوشتن هر گاه مستلزم مس آن نباشد معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

\* قرآن نوشتن جنب مکروه است، مگر آن که مستلزم مس بوده باشد، پس در این [صورت داخل در امر سوم خواهد شد. (کوهکمره‌ای)

\* قرآن نوشتن بر جنب حرام نیست، مگر مراد این باشد که به انگشت بنویسد که برای او وجهی است، اگرچه باز محل تأمل است. (مازندرانی)

[۵] حرمت قرائت ما عدا آیات سجده معلوم نیست، هر چند احوط است. (دهکردی، یزدی)

[۶] بادخول در آن واحوط ترک آن است مطلقاً، حتی از خارج مسجد یا در حال عبور. (خراسانی)

(۱) مشرق الشمسین: ۲۹۸-۳۰۰

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰

آوردن جایز است.

اما آن هفت امر که بر جنب مکروه است:

اما آن هفت امر که بر جنب مکروه است:

اول: عضوی از اعضای خود را به جلد مصحف رسانیدن یا به حاشیه آن.

دوم: زیاده بر هفت آیه از سوره غیر عزیمه خواندن و بعضی از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را بر جنب حرام می‌دانند «۱».

سوم: مصحف برداشتن، خواه در دست، و خواه در بغل، و خواه در گردن.

چهارم: چیزی خوردن.

پنجم: آب نوشیدن، اما اگر قبل از این هر دو مضمضه و استنشاق کند [۱] کراهیت بر طرف می‌شود [۲].

ششم: خضاب کردن.

هفتم: روغن بردن مالیدن [۳].

فصل در احکام حیض

[نشانه های حیض

[نشانه های حیض

بدان که خون حیض اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بدبوست و اندک سوزشی دارد [۴] و از جانب چپ [۵] بیرون می‌آید [۶]. و

تا زن نه ساله نشود خونی که می‌بیند

\* گذاشتن جنب چیزی در مسجد از خارج حرام نیست، لکن احتیاط سیل نجات است. (کوهکمره‌ای)

[۱]- یا وضوء بگیرد. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] اگر وضوء بگیرد نیز برطرف می‌شود. (دهکردی، یزدی)

[۳] ... ترك آن است رجاء. (خراسانی)

[۴] معلوم نیست. (خراسانی، یزدی)

[۵] در بعضی اخبار از جانب راست وارد شده پس احتیاط ترك نشود. (دهکردی، صدر)

[۶] در این تأملی است. (مازندرانی)

(۱) شهید اول در ذکری ۱: ۲۶۹، این قول را به سلار نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱

خون حیض نیست، و اگر سنّ او از پنجاه سال بگذرد و آن زن از طایفه قریش یا طایفه نبط [۱] نباشد خون او نیز خون حیض نخواهد بود. اما اگر یکی از آن دو طایفه باشد [۲] تا شصت سال ممکن است که خون حیض باشد. و اگر دختر بکر را ازاله بکارت شود و خون از او آید و معلوم نشود که خون بکارت است یا غیر آن پنبه به خود بردارد و به تطوّق «۱» و عدم تطوّق معلوم نماید.

و کیفیت معرفت تطوّق و عدم تطوّق آن است که: آن زن صاحب خون بر پشت بخوابد نزدیک دیوار یا مانند آن و پنبه را به دست راست به اندرون فرج کند و اندکی صبر نماید، بعد از آن پنبه را به آهستگی بیرون آورد و ملاحظه کند، اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده باشد خون بکارت نخواهد بود، و اگر سرخی آن برگرد پنبه به طریق طوق باشد خون بکارت است [۳].  
و میانه مجتهدین خلاف است در آنکه: زن آبستن خون حیض می‌بیند یا نه؟ بعضی برآنند که نمی‌بیند به جهت آنکه در وقت آبستن خون حیض دو قسم می‌شود قسمی به پستانها می‌رود شیر می‌شود و قسمی دیگر از راه ناف به شکم طفل می‌رود و خوراک او می‌شود، پس چیزی زیاد نمی‌ماند که بیرون آید. و بعضی [۴] برآنند که هر گاه مزاج زن گرم باشد و غذاهائی که مولد خون باشد بسیار تناول نماید می‌تواند بود که آنچه از شیر و غذای طفل زیاد باشد به حیض بیرون آید.

[۱] - محلّ تأمل است، پس احتیاط ترك نشود. (صدر)

[۲] در نبطیّه اشکال است. (یزدی)

[۳] فرق نیست در این حکم میان اینکه در حال زوال بکارت حیض باشد یا نه، و نه میان اینکه پیش از این حیض دیده باشد یا نه، و نه میان اینکه شکّ از ابتداء باشد یا در اثنا عارض شود. (نخجوانی)

[۴] این قول اصحّ است. (خراسانی)

\* این قول در نهایت قوّت است. (کوهکمره‌ای)

\* قول این بعض اقوی است. (مازندرانی، یزدی)

(۱) دایره‌ای شکل، حلقه‌ای.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲

فصل

فصل

(۱)

[اگر خون حیض بیرون آید از موضع غیرمعتاد در زمان عادت حیض به شرایط و موضع معتاد مسدود شده باشد و موضع غیرمعتاد معتاد شود، آن خون که می‌آید خون حیض خواهد بود، چنانچه شهید رحمه الله در کتاب بیان آورده است «۲» و حکایت کرده‌اند از زنی در زمان شیخ رحمه الله که خون حیض در زمان عادت آن زن از دهان او بیرون می‌آمد پس مادامی که خون از دهان زنی چنان بیرون آید آن زن حایض خواهد بود و احکام حیض بر او جاری خواهد بود، یعنی تا خون می‌آید نماز و روزه از آن زن ساقط است، و وطی شوهر بر او حرام است، و بعد از انقطاع خون از دهان او پیش از غسل کردن خلاف است که شوهر او را وطی می‌تواند کرد یا نه، چنانچه در موضع معتاد گفته خواهد شد.]

فصل مادام که زن حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست

فصل مادام که زن حیض داشته باشد طلاق دادن او صحیح نیست

به شرطی چند که - انشاء الله تعالی - در کتاب طلاق مذکور خواهد شد، و مجامعت با او نیز در قُبُل حرام است [۱] به اجماع. اما وقتی که از حیض پاک شده باشد و هنوز غسل نکرده باشد در جواز مجامعت خلاف است، بعضی از مجتهدین حرام می‌دانند و بعضی مکروه [۲] و احتیاط [۳] آن است که قبل از غسل مجامعت نکند.

[۱] - و احوط ترک مجامعت در دُبر است نیز. (یزدی)

[۲] قول به کراهت اقوی است. (خراسانی)

\* اقوی شدت کراهت قبل از شستن فرج است و بعد از شستن آن کراهت وطی کمتر میشود. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلی ترک مجامعت قبل از غسل احوط است، و اقوی جواز مجامعت است قبل غسل و بهتر است که قبل از مجامعت امر کند که زوجه فرج خود را بشوید. (دهکردی)

\* لکن این احتیاط واجب نیست. (یزدی)

(۱) این فصل تا آخر در یک نسخه موجود است.

(۲) شهید اول، بیان: ۵۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳

اما اگر شخصی در وقت حیض مجامعت کند جمعی از مجتهدین برآنند که اگر مجامعت در اوّل حیض واقع شود واجب [۱] است که یک مثقال شرعی طلا کفاره دهد، و اگر در وسط حیض واقع شود نیم مثقال، و اگر در آخر حیض واقع شود چهاریک مثقال [۱] و بعضی برآنند که کفاره دادن سنت است [۲] «۲» و واجب نیست [۳].

فصل خون حیض از سه شبانه روز [۴] کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نمی‌باشد

فصل خون حیض از سه شبانه روز [۴] کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نمی‌باشد

[۵] و مدت پاکی میانه دو حیض کمتر از ده شبانه روز نمی‌باشد پس هرخونی که کمتر از سه شبانه روز باشد خون حیض نیست [۶] و همچنین هرخونی که از ده شبانه روز زیاده باشد آن

\* مراعات این احتیاط لازم است. (نخجوانی)

[۱]- وجوب احوط و اولی است. (خراسانی)

[۲] این قول خالی از رجحان نیست، هر چند قول اول احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* این قول اولی است. (یزدی)

[۳] به ملاحظه خبر وارد در آن ترک احتیاط را البته ننمایند. (صدر)

\* وجوب کفاره اقوی است. (مازندرانی)

[۴] بلکه سه‌روز، و شب اول یا آخر داخل نیست، و همچنین در اکثر حیض و اقل طهر که ده روز است شب داخل نیست بنا بر اقوی،

هر چند مراعات احتیاط در هر سه مورد بهتر است. (یزدی)

[۵] شرعاً، اگر چه بسا است که کمتر شود همان خون مخصوص از سه روز یا بیشتر شود بر ده واقعاً. (خراسانی)

[۶] اگر از روز اول خون ببیند تا آخر روز سیم حیض است، اگر چه شب را نبیند، و چنین است ده روز بیشتر حیض و کمتر طهر.

(صدر)

\* اظهر این است که شب اول که در فجر آن خون ببیند داخل نیست، چنانچه شب چهارم نیز خارج است از آنها، و همچنین در اکثر

حیض و اقل طهر که ده روز است، شب داخل نیست علی الاقوی، هر چند مراعات احتیاط در هر سه مورد خوب است. (نخجوانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۴۱. ابن حمزه، وسیله: ۵۸. شیخ مفید، مقنعه: ۵۵. ابن ادریس، سرائر ۱: ۱۴۴.

(۲) شیخ طوسی، نه‌ایه ۱: ۲۳۷. علامه حلی، قواعد ۱: ۲۱۶. محقق ثانی، جامع المقاصد ۱: ۳۲۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴

زیادتی خون حیض نیست.

و بدان که زن یا عادت مقرر دارد یا نه، و آن که عادت مقرر ندارد یا نوبت اول است که خون حیض می‌بیند یا نه.

پس اگر خون از ده روز بگذرد و عادت مقرر [۱] داشته باشد همین ایام عادت او حیض است، و در باقی روزها تا ایام عادت [۲]

رسیدن عمل استحاضه [۳] کند، به طریقی که بعد از این مذکور خواهد شد. و اگر نوبت اول است که حیض دیده و متصل می‌آید،

ملاحظه نماید اگر خون او در بعضی اوقات شبیه به حیض است و در بعضی اوقات شبیه به حیض نیست پس بر او لازم است در

اوقاتی که خون او شبیه به حیض است نماز و روزه را ترک کند، و در اوقاتی که خون او شبیه به حیض نیست عمل استحاضه کند،

به شرط آنکه در اوقاتی که خون او شبیه به حیض است از سه شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد.

و اگر خون او همیشه به یک طریق باشد، در این صورت ایام حیض خود را به طریق ایام عادت اقوام خود داند اگر عادت ایشان

موافق یکدیگر باشد خواه اقوام پدری و خواه اقوام مادری مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان، و باقی ایام را استحاضه داند. و

اگر عادت ایشان مختلف باشد عمل کند به عادت اکثر [۴] ایشان. و اگر اکثر هم

[۱]- یعنی عادت وقتیه، و اگر عددیه تنها باشد همان عدد را باید حیض قرار داد در هر وقت که خواهد از اول خون یا وسط یا آخر

آن، و اگر وقتیه تنها باشد و نبوده باشد از برای او عادت اقوام ده روز باید حیض قرار داد مادامی که علم نداشته باشد به عدم

حیضیت بعضی از آنها، و الاً مقداری که ممکن است از ده روز. (خراسانی)

[۲] با فرض استمرار خون. (دهکردی، یزدی)

[۳] حکم با مستحاضه در باقی روزها مطلقاً صحیح نیست، به جهت اینکه در فرض مذکور صوری است مختلفیه، پس در بعض صور

حکم همان است که در متن ذکر شد، و در بعض دیگر نحو دیگر است و مجالی از برای تفصیل نیست. (کوهکمره‌ای)

[۴] در اکتفاء به اکثر اگر غیر اکثر خیلی نادر بوده باشد اشکال است. (خراسانی)

\* در عمل کردن به عادت اکثر اقوام خود با اختلاف آنها در عادت، و همچنین در رجوع به عادت هم سالان احوط، بلکه اقوی اعتبار حصول ظنّ است، پس عمل نماید به مظنه

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵

معلوم نباشد [۱] یا اقوام نداشته باشد عمل نماید به عادت هم سالان [۲] خود به شرط آنکه همشهری او باشند، و اگر ایشان نیز مختلف باشند و اکثر هم معلوم نباشد در ماهی سه روز حیض داند و در ماهی ده روز یا در هرماه هفت روز [۳] و در باقی ایام عمل استحاضه کند.

فصل اگر زن عادت مقرر داشت، اما فراموش کرده که عادت او چند روز بود،

فصل اگر زن عادت مقرر داشت، اما فراموش کرده که عادت او چند روز بود،

پس اگر اول وقت عادت را داند مثل آنکه داند اول هرماه اول عادت او بود یقین خواهد دانست که روز اول و دوم و سوم ماه از ایام حیض او است، پس بر او واجب است که در این سه

خود در مطلق امارات از رجوع به صفات یا عادت خود با تعارض عمل نماید به آن اماره که مفید ظنّ است. (دهکردی)

\* کفایت مجرّد اکثریت مشکل است، مگر آنکه غیر اکثر نادر باشد. (یزدی)

[۱]- بلکه کفایت می کند علم به اتفاق جماعتی از آنها، با عدم علم به حال باقی بلکه کافی است علم به حال یکی، خصوصاً در

صورتی که متمکن نباشد از علم به حال دیگران، و بین این دو فرقی است ظاهر میشود در قضا و نحو آن. (خراسانی)

[۲] اعتبار به عادت هم سالان نیست، بلکه باید رجوع به روایات کند، چنانچه بعد ذکر می شود. (خراسانی)

\* کفایت همسالان از اهل بلد برای تمیز ثابت نیست، بلکه باید رجوع به روایات کند که بعد از این می فرماید. (مازندرانی، نخجوانی)

\* اعتبار عادت هم سالان محلّ اشکال است. (یزدی)

[۳] یا در هر ماه شش روز اگر چه احوط اختیار هفت روز است و احوط از این اختیار سه روز درمادای شهر اول و احتیاط نمودن

در روز هفتم به جمع کردن بین تروک. (خراسانی)

\* جمعی از ارکان دین و فقهاء ما رضوان الله تعالی علیهم فتوی داده اند بر اینکه در هر ماهی هفت روز حیض داند. (کوهکمره‌ای)

\* و یا در هر ماه شش روز و احوط اختیار هفت [روز] است. (مازندرانی)

\* احوط اختیار هفت روز است در هر ماه، و احوط از آن اختیار سه روز در هر ماه با استظهار تا ده روز. (نخجوانی)

\* اقوی این که در هر ماه مخیر است ما بین سه روز و شش روز و هفت روز. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶

روز نماز و روزه را ترک کند. و اگر وسط عادت را داند مثل آنکه داند که اول هرماه وسط عادت او بود، پس یک روز قبل از اول ماه و یک روز بعد از آن حیض خواهد بود به یقین و ترک نماز و روزه در آن سه روز واجب است. و اگر آخر وقت عادت را داند مثل آنکه داند آخر هرماه آخر عادت او بود، پس روز آخر ماه و دو روز قبل از آن ایام حیض است و ترک نماز و روزه در آن سه روز واجب است. و اگر داند که روز اول هرماه در حیض می بود امّا نداند که آن روز اول حیض او بود یا وسط یا آخر، در این



صورت همان یک روز حیض است به یقین پس در همین روز ترک نماز و روزه کند. و در این چهار صورت [۱] در ایامی که احتمال حیض دارد بر او لازم است که عمل مستحاضه [۲] بکند و روزه و نماز را ترک نکند [۳].

فصل [اقسام استحاضه و احکام آن

فصل [اقسام استحاضه و احکام آن

خون استحاضه اغلب اوقات سیاه و غلیظ نیست و به زردی مایل است، و در وقت آمدن سوزش آن کمتر از سوزش خون حیض است، و گرمی آن نیز کمتر است.

و استحاضه سه قسم است: قلیله، و کثیره، و متوسطه.

قلیله آن است که خون به طرف پنبه که به جانب بیرون فرج است نرسد [۴] در این صورت واجب است [۵] که آن پنبه را بیندازد و پنبه پاک به جای آن بردارد و از برای هر نماز وضو بسازد.

[۱]- عمل به احتیاط در این صور مطلوب است. (تویسرکانی)

[۲] حکم به استحاضه و به ترک نمودن نماز و روزه در جمیع صور علم به حدوث حیض و شک در بقاء آن مشکل است. (کوهکمره‌ای)

[۳] احوط این است آنچه بر حائض حرام است مثل وطی زوج و دخول مسجد و نحو آن را ترک کند. (خراسانی، دهکردی، مازندرانی)

\* احوط این است که تروک حائض را نیز ترک کند. (یزدی)

[۴] بلکه خون به پنبه برسد و در آن فرو نرود. (خراسانی)

[۵] واجب نیست، اگر چه احوط است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷

و متوسطه آن است که خون از طرف دیگر پنبه بگذرد [۱] اما از آن لته «۱» که در کمر بند می‌کنند نگذرد، در این صورت آنچه در قلیله [۲] واجب است بر او نیز واجب است با تغییر دادن [۳] لته و یک نوبت غسل کردن از برای نماز صبح.

و کثیره [۴] آن است که خون از لته [۵] بگذرد در این صورت آنچه در قلیله و متوسطه واجب است بر او نیز واجب است [۶] با دو غسل دیگر یکی از برای نماز پیشین و پسین [۷] «۲» و یکی از برای نماز شام و خفتن «۳». و مادامی که وضو [۸] و غسل را به طریقی که مذکور شد به فعل نیاورد نماز او صحیح نیست [۹] و مجامعت با او نیز در

[۱]- بلکه فرو رود در آن و از آن نگذرد. (خراسانی)

[۲] ولکن در وجوب وضوء بر او به جهت نماز صحیح اشکال است، اگر چه احوط است. (خراسانی)

[۳] تغییر دادن لازم نیست، اگر چه احوط است. (خراسانی)

[۴] کثیره آن است که خون از پنبه بگذرد و به لته برسد، چه از لته بگذرد و چه نگذرد، و متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد، و قلیله آن است که کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون به او برسد ولکن او را فرو نگیرد بتمام.

(کوهکمره‌ای)

[۵] بلکه از پنبه. (خراسانی)

- \* مناط رسیدن [خون به لته و نرسیدن به آن است، نه گذشتن از آن، پس هرگاه به لته برسد هر چند نگذرد کثیره است، و اگر به آن نرسد و لکن پنبه را فرا گیرد متوسطه است، و اگر برسد به پنبه و لکن آن را فرا نگیرد قلیله است. (دهکردی، یزدی)
- [۶] در وجوب وضوء بر او در جمیع نمازهای یومیّه در صورت عدم جمع بین ظهرین و عشاءین، و در صورت جمع بین آنها در غیر از عصر و عشا اشکال است، اگرچه احوط است. (خراسانی)
- [۷] در صورتی که جمع نماید ما بین اینها، و الاّ از برای هر یک از نمازها باید غسل نماید. (خراسانی)
- [۸] وجوب وضوء در این دو صورت احوط است. (تویسرکانی)
- [۹] کفایت نمودن غسل از وضوء در جمیع موارد آن محلّ تأمل است، لکن احتیاط را ترک ننمایند. (کوهکمره‌ای)

(۱) پارچه، کهنه.

(۲) ظهر و عصر.

(۳) مغرب و عشاء.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸

قُبُل حرام است [۱] و بعضی از مجتهدین بر آنند که مجامعت با زن مستحاضه بی آنکه عمل‌های مذکوره را به فعل آورده مکروه است و حرام نیست [۲] «۱».

فصل [خون نفاس]

فصل [خون نفاس]

نفاس خونی است که با زائیدن آید یا بعد از زائیدن، پس اگر قبل از زائیدن آید نفاس نیست.

و هرچه برحایض حرام است- مثل نماز و روزه و درنگ کردن در مسجد و غیره- برصاحب نفاس نیز حرام است. و مجامعت با او و کفّاره [۳] مجامعت به طریقی است که در حیض مذکور شد.

و عدد ایام نفاس مقدار عدد ایام حیض است [۴] اگر صاحب عادت باشد. و غسل نفاس مثل غسل حیض است. و اگر زن بزاید و مطلقاً خون نبیند غسل بر او واجب نمی‌شود.

و بدان که میانه مجتهدین خلاف است در آنکه اکثر مدّت نفاس چند است.

اصحّ آن است که ده روز است [۵] و اگر بعد از زائیدن یک لحظه خون ببیند و دیگر

[۱]- قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه حرام نیست بنابر اقوی، اگرچه سزاوار نیست ترک احتیاط. (خراسانی)

\* علی الاحوط. (کوهکمره‌ای)

[۲] و البتّه قول به حرمت احوط خواهد بود. (دهکردی، صدر)

\* با ترک غسل البتّه مجامعت نکند و باقی افعال لازم نیست. (مازندرانی، نخجوانی)

\* احوط ترک مجامعت است بدون غسل در آنچه محتاج به غسل است، مگر آنکه غسل به جهت نماز را کرده باشد. (یزدی)

[۳] وجوب کفّاره احوط و اولی است. (خراسانی)

\* وجوب کفّاره معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۴] این حکم علی‌الاطلاقه محلّ تأمل و اشکال است. (کوهکمره‌ای)

[۵] اگرچه احوط جمع است بین تروک نفساء و عمل مستحاضه تا هیجده‌روز خصوصاً در غیر

(۱) محقق، معتبر ۱: ۲۴۸. علامه حلّی، تذکره ۱: ۲۹۱. شهید اول، دروس ۱: ۹۹. محقق ثانی، جامع المقاصد ۱: ۳۴۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹

مطلقاً خون نبیند تا روز دهم و در روز دهم نیز یک لحظه خون ببیند و نیز منقطع شود در این صورت کلّ آن ده روز ایام نفاس او است [۱] پس اگر آن ده روز از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد و تا روز دهم نماز و روزه را بجا آورده باشد آن نماز و روزه باطل خواهد بود، و براو قضای آن نمازها واجب نیست، اما قضای روزه‌ها واجب است.

### فصل در احکام غسل دادن میت و مقدمات و توابع آن

بدان که صد و بیست و شش امر است که تعلق به میت دارد، از وقت احتضار یعنی سكرات تا وقتی که او را در قبر سپارند،

اشاره

بدان که صد و بیست و شش امر است که تعلق به میت دارد، از وقت احتضار یعنی سكرات تا وقتی که او را در قبر سپارند، از آن جمله بیست و هفت امر واجب است، و هفتاد و یک امر سنت، و بیست و شش امر مکروه، و دو امر حرام، و این صد و بیست و شش امر به تفصیل مذکور خواهد شد.

و اما آنچه از وقت احتضار تا وقتی که شروع در شستن او کنند که بجا باید آورد پانزده امر است، یک امر واجب، و یازده امر سنت، و سه امر مکروه.

اما یک امر واجب:

اما یک امر واجب:

آن است که روی او را [۲] به قبله بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند به طریقی که کف پاهای او به جانب قبله باشد.

ذات العاده. (خراسانی)

\* بنابر قول مشهور. (کوهکمره‌ای)

[۱]- احوط در ما بین دو خون مراعات احتمال طهر است نیز. (خراسانی)

\* در پاکی ما بین دو خون مراعات احتیاط کند به جمع ما بین اعمال طاهر و نفساء. (دهکردی، یزدی)

\* اگر بعد از آن لحظه منقطع شد و تا دهم هیچ خون نبیند همان یک لحظه نفاس است، بلی مراعات احتیاط خوب است.

(نخجوانی)

[۲] قول به وجوب استقبال میت در حال احتضار احوط است و وجوب آن محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* در حال احتضار. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰

و اما یازده امر سنت:

و اما یازده امر سنت:

اول آنکه: او را تلقین کلمه اسلام و اقرار به امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام نماید، به این طریق [۱] که: «یا عَبْدَ اللَّهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا إِلَى دَارِ الْآخِرَةِ شَهَادَةً اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ اَنَّ خَلِيفَتَهُ مِنْ بَعْدِهِ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ عَلِيُّ بْنُ ابْنِ طَالِبٍ ثُمَّ وَلَدُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ الْبَاقِرِ ثُمَّ جَعْفَرُ الصَّادِقُ ثُمَّ مُوسَى الْكَاطِمُ ثُمَّ عَلِيُّ الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدُ التَّقِيُّ ثُمَّ عَلِيُّ النَّقِيُّ ثُمَّ الْحَسَنُ الْعَسِي كَرِيُّ ثُمَّ الْخَلْفُ الْمُتَنَتِّظُ مُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ اَجْمَعِينَ - عَلَى هَذَا حَيَّتْ وَعَلَى هَذَا مِتَّ وَعَلَى هَذَا تُبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

و اگر میت زن باشد به جای «یا عَبْدَ اللَّهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ» «یا اَمَةَ اللَّهِ اذْكُرِي الْعَهْدَ» بگوید.

دوم آنکه: سوره والصفافات و یس نزد او بخوانند.

سوم آنکه: اگر جان به دشواری دهد او را نقل نمایند به جایی که همیشه در آنجا نماز می کرده تا جان به آسانی سپارد.

چهارم آنکه: چون اجابت امر حق نماید چشم و دهان او را بهم آورند [۲].

پنجم آنکه: او را تحت الحنک ببنند تا دهانش باز نشود.

ششم آنکه: او را به چادر شبی یا پرده بپوشانند.

هفتم آنکه: هر دو دست او را به پهلوی او بکشند.

هشتم آنکه: بعد از والصفافات و یس آنچه میسر شود از قرآن نزد او بخوانند [۳].

[۱]- چون که مقصود از تلقین تذکار کلمه اسلام و اقرار به توحید و رسالت خاتم النبیین و امامت ائمه اثنا عشر - صلوات الله و تسلیماته علیهم اجمعین - است، پس بهتر، بلکه احوط این است که بعد از تلقین نمودن به لغت عربیّه بر وجهی که در متن ذکر شده، به زبان خود محتضر نیز تلقین نمایند. (کوهکمره‌ای)

[۲] در استحباب بهم آوردن دهان تأمیل است، بهتر اتیان است به آن رجاء، و همچنین است حال در کشاندن دو دست او به پهلویش. (خراسانی)

[۳] قصد رجاء نه استحباب. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱

نهم آنکه: اگر شب باشد چراغ نزد او روشن کنند [۱].

دهم آنکه: مؤمنان را خبر کنند تا به تشییع جنازه او حاضر شوند.

یازدهم آنکه: چون جان سپارد در برداشتن او تعجیل نمایند.

اما آن سه امری که مکروه است:

اما آن سه امری که مکروه است:

اول آنکه: جنب یا حیض نزد او حاضر شوند.

دوم آنکه: بر شکم او آهن گذارند [۲].

سوم: او را تنها گذارند.

فصل سی و پنج امر تعلق به میت دارد از وقتی که اراده نمایند او را غسل دهند تا وقتی که خواهند او را کفن نمایند،

اشاره

فصل سی و پنج امر تعلق به میت دارد از وقتی که اراده نمایند او را غسل دهند تا وقتی که خواهند او را کفن نمایند،  
دوازده امر واجب است، و پانزده امر سنت، و شش امر مکروه، و دو امر حرام.

اما دوازده امر واجب:

اما دوازده امر واجب:

اول: در وقت غسل دادن عورتین او را بپوشانند.

دوم: مرد را مرد بشوید و زن را زن، مگر زن شوهر خود را و شوهر زن خود را که هر یک می‌توانند دیگری را غسل دهند. و آقا کنیز خود را می‌تواند غسل دادن، اما در غسل دادن کنیز آقا را [۳] بعضی توقف کرده‌اند بجهت آنکه به ملک وارث انتقال یافته. و مرد دختر سه ساله را و زن پسر سه ساله را می‌تواند غسل دادن، و حاجت به

[۱] در استحباب روشن کردن چراغ نزد او اشکال است و بهتر اتیان به آن است رجاء. (خراسانی)

[۲] کراهت این محل اشکال است. (خراسانی)

[۳] اقوی جواز تغسیل کنیز است آقای خود را و احوط این است که غیر غسل دهد به اذن او. (تویسرکانی)

\* اگر غسل دهنده دیگری نباشد، البته غسل دادن کنیز ترک نشود. (صدر)

\* ظاهراً امّ ولد می‌تواند غسل دهد آقای خود را، خصوصاً هنگامی که مرد یا زن محرم از برای غسل آقا پیدا نشود و در غیر امّ ولد مراعات احتیاط بشود. (دهکردی)

\* مراعات احتیاط ترک نشود. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲

پوشیدن عورتین نیست.

و هر گاه زن یافت نشود که زن را غسل دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از بیرون پیراهن او را غسل دهد، و مرد نیز به همین طریق.

سوم: بعد از ازاله نجاست او را به آب سدر غسل دهند، و نیت چنین کند که [۱] غسل می‌دهد این میت را به آب سدر برای آن که واجب [۲] است تقرب به خدا، و مقارن نیت سر و گردن میت را بشوید بعد از آن جانب راست او را و بعد از آن جانب چپ او را به طریق غسل جنابت.

چهارم آنکه: او را بعد از آب سدر به همان طریق بشویند به آب کافور.

پنجم آنکه: او را بعد از آب کافور به آب خالی به همان طریق بشویند.

ششم آنکه: در وقت غسل دادن روی میت به جانب قبله باشد [۳] به طریق احتضار.

هفتم آنکه: اگر سدر و کافور یافت نشود [۴] عوض آنها دو نوبت به آب خالی بشویند [۵].

هشتم آنکه: اگر آب متعذر باشد او را سه تیمم دهند [۶] عوض هر غسل یک تیمم،

[۱]- نیت به نحو مرقوم در متن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] قصد و جوب لازم نیست، اگرچه احوط است. (خراسانی)

\* محض قصد غسل تقریباً إلى الله کافی است، هر چند قصد و جوب نیز احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۳] این امور مستحبّه است، چنانچه خود ماتن در مستحبات ذکر خواهند فرمود. (خراسانی)

\* وجوب این امر معلوم نیست، هر چند بعضی گفته‌اند، بلکه بعد از این از جمله مستحبات شمرده است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* علی الاحوط. (کوهکمره‌ای)

[۴] در صورت تعذر سدر و کافور دو غسل دیگر به آب خالص عوض آن دو غسل احوط است. (تویسرکانی)

[۵] لازم نیست بلکه کافی است یک غسل به آب خالی، اگرچه عدم اکتفاء به آن احوط است. (خراسانی)

[۶] سه تیمم احوط است و همچنین نیت به نحو مرقوم. (تویسرکانی)

\* و احوط آن است که یک تیمم او را به قصد ما فی الذمه قربه إلى الله و دو تیمم دیگر احتیاطاً. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳

و در تیمم اول نیت چنین کند که: تیمم می‌دهم این میت را عوض آب سدر واجب تقرب [۱] به خدا، و در نیت تیمم دوم به جای «عوض آب سدر» «آب کافور» بگوید، و در تیمم سوم عوض «آب خالی» آورد، و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک زند و پیشانی میت را به آن مسح کند و نوبت دیگر [۲] هر دو کف را بر خاک زند و پشت کف دست راست او را مسح کند [۳] و بعد از آن پشت کف دست چپ او را.

نهم آنکه: آب غسل طاهر باشد.

دهم آنکه: آب غسل مضاف نباشد.

یازدهم آنکه: آب غصبی نباشد.

دوازدهم آنکه: زمین و تخته [۴] که در آن غسل می‌دهند غصبی نباشد.

و اما آن پانزده امر که سنت است:

و اما آن پانزده امر که سنت است:

اول: چون خواهند که میت را غسل دهند یقه پیراهن او را تا زهار «۱» بدرند [۵] اما به رخصت وارث [۶] اگر بالغ و عاقل باشد، و اگر طفل یا مجنون باشد دریدن پیراهن جایز نیست.

\* و تیمم دیگر عوض مجموع نیز دهند. (کوهکمره‌ای)

\* احوط این است که اول یک تیمم بدهند [به قصد] بدلیت از هر سه غسل بعد از آن بدل هر غسلی یک تیمم بدهند. (نخجوانی)

\* و احوط این است که یک تیمم دیگر بدهند به قصد بدلیت از هر سه غسل. (یزدی)

[۱]- قصد قربت کافی است، هر چند احوط قصد و جوب است نیز. (کوهکمره‌ای)

[۲] نوبت دیگر لازم نیست، بلکه یک دفعه زدن از برای مسح پیشانی و دستهای میت کافی است. (کوهکمره‌ای).

- \* اقوی کفایت یک دفعه زدن است از برای مسح پیشانی و دستهای او. (یزدی)
- [۳] احوط مسح پشت دست راست و چپ است مثل تیمم حی. (تویسرکانی)
- [۴] ذکر غصبی نبودن فضائی که در آن غسل میدهند اهم بود. (صدر)
- \* و هم چنین فضا و ظرف آب و محل ریختن آب غسل. (نخجوانی، یزدی)
- [۵] اگر توقف داشته باشد کشیدن آن از زیر بر دراندن. (خراسانی)
- [۶] احتیاطاً. (خراسانی)

(۱) عانه، بالای عورت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴

دوم: در وقت پیراهن کردن او را برپهلوی نگردانند بلکه چنانکه برپشت خوابیده پیراهن او را از زیر بکشند. سوم: انگشتان او را به نرمی بمالند.

چهارم: در وقت غسل دادن به طریق حالت احتضار رو به قبله باشد [۱].

پنجم: جهت آبی که از غسل جدا می شود گودی علی حده «۱» بکنند.

ششم آنکه: در وقت غسل دادن میانه میت و آسمان حایلی بوده باشد مثل سقف یا سایبان و غیر آن.

هفتم آنکه: میت را قبل از غسل یا بعد از غسل وضو دهند [۲] در این وضو مضمضه و استنشاق سنت نیست.

هشتم آنکه: غسل در وقت غسل دادن در جانب راست میت باشد.

نهم آنکه: قبل از هر یک از سه غسل [۳] دو دست خود را تا مرفق بشوید.

دهم آنکه: آب سدر را برهم زنند تا کف کند و به کف آن سر میت را بشویند [۴].

یازدهم آنکه: عورتین میت را قبل از غسل سه نوبت به اشنان «۲» بشویند.

دوازدهم آنکه: در هرغسلی از آن سه غسل هریک از سر و جانب راست و چپ را سه نوبت [۵] بشویند.

سیزدهم آنکه: در غسل اول و دوم آهسته دست بر شکم میت کشد.

چهاردهم اگر میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب یا قبل از آن غسل

[۱] ظاهراً منافی با سابق است که چون در ضمن دوازده امر واجبات شمردند. (صدر)

\* این حکم مناقض با حکم سابق است، به جهت آنکه در سابق از جمله واجبات شمرده و در اینجا از جمله سنن قرار داده. (کوهکمره‌ای)

[۲] مشرعیّت این وضوء محلّ تأمل، احوط ترک آن است. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه بعد از هر یک از سه غسل. (خراسانی)

[۴] قبل از غسل و بهتر اتیان است به آن رجاء. (خراسانی)

[۵] رجاء. (خراسانی)

(۱) جداگانه، مستقل.

(۲) گیاهی است خوشبو که به آن رخت درست شویند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵

جنابت [۱] دهند؛ چنان که قبل از این گذشت [۲] و نیت چنین کند که: غسل جنابت می‌دهم این میت را سنت تقرب به خدا. پانزدهم: چون از غسلها فارغ شوند بدن میت را خشک کنند.

اما آن شش امر که مکروه است:

و اما آن دو امر که حرام است:

و اما آن دو امر که حرام است:

اول: اگر میت احرام حج یا احرام عمره داشته باشد حرام است که او را به کافور غسل دهند.

دوم: حرام است که او را حنوط کنند.

فصل بیست و نه امر تعلق به میت دارد از وقتی که از غسل او فارغ شوند تا وقتی که بر آن نماز گزارند،

اما آن نه چیز که واجب است:

اما آن نه چیز که واجب است:

اول: حنوط کردن میت است، یعنی کافور رسانیدن به هفت عضوی که بر آن سجده نماز واقع می‌شود، و آن پیشانی است و دو کف دست و دو زانو و دوانگشت بزرگ پاها.

[۱]- احوط ترک نمودن آن غسل است. (کوهکمره‌ای)

[۲] و گذشت نیز که محتاج به مراجعه است. (خراسانی)

(۱) یعنی غسله را راهی چاه توالت کردن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶

دوم آنکه: کفن سه پارچه باشد [۱]: لنگ [۲] پیراهن، و چادری که میت را سراپا فراگیرد، و آن را لفافه گویند.

سوم آنکه: هیچ یک از این سه پارچه حریر نباشد [۳] خواه میت مرد باشد و خواه زن.

چهارم آنکه: طلا باف یا نقره باف و طلا دوز نباشد.

پنجم آنکه: طاهر باشد.

ششم آنکه: غصبی نباشد.

هفتم آنکه: بسیار تنگ نباشد به حیثیتی که بدن میت از زیر آن نمایان شود [۴].

هشتم آنکه: قماشی باشد [۵] لایق به حال میت، پس نسبت به بعضی کرباس واجب است، و نسبت به بعضی قماش باریک بلند

قیمت. اما اگر قرض میت مساوی ترکه او باشد یا بیشتر [۶] قرض خواهان را می‌رسد که مانع شوند [۷] از کفن کردن او در قماش

بلند قیمت.

نهم آنکه: زن هر چند مالدار باشد کفن او بر شوهر واجب است به سه شرط [۸]: اول:



[۱]- سه پارچه بودن کفن به نحو مرقوم احوط است. (تویسرکانی)

[۲] احوط در لنگ آن است که به مقداری باشد که تمام بدن میت را فراگیرد. (خراسانی)

[۳] و همچنین معروف بین اصحاب- رضوان الله تعالی علیهم- آن است که مطلق پوست و هر چیزی که [نماز مرد] در آن جایز نیست نباشد، و هرگاه از مو و کرک مأكول اللحم باشد پس معروف جواز است، هر چند خلاف احتیاط است. (کوهکمره‌ای)  
\* و پوست هم نباشد. (مازندرانی)

\* و همچنین باید از پوست نباشد، بلکه از شعر و وبر مالا یوکل لحمه هم نباشد. (یزدی)

[۴] اقوی سائر بودن تمام سه پارچه است بدن میت را، اگرچه احوط اعتبار سائر بودن هر یک از آن سه است. (خراسانی)

[۵] وجوب آن معلوم نیست. (خراسانی)

[۶] یعنی ترکه کمتر از قرض باشد. (مازندرانی)

[۷] احوط از برای طلبکارها عدم منع است. (تویسرکانی)

[۸] شرط اول و دوم ممنوع است، بلکه اقوی وجوب کفن زوجه است بر زوج، اگرچه متعه باشد یا ناشزه. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷

آنکه زن دائمی باشد نه متعه [۱] دوم: آنکه ناشزه [۲] نباشد، سوم: آنکه مرد را قدرت بر کفن بوده باشد [۳] پس اگر مرد بی چیز باشد زن را از مال خودش کفن باید کرد. اما اگر مرد بمیرد کفن او بر زن واجب نیست.

اما آن دوازده چیز که سنت است:

اما آن دوازده چیز که سنت است:

اول آنکه: کافور حنوط میت سیزده درهم شرعی باشد و دو دانگ درهم [۴] و اگر این مقدار نباشد چهار درهم، و اگر چهار درهم میسر نباشد یک درهم.

دوم آنکه: کافور را در کف دست نرم سازند نه در هاون و غیر آن.

سوم آنکه: آنچه از کافور حنوط زیاد ماند بر سینه میت نهند.

چهارم آنکه: جریدترین با میت گذارند، یعنی دو چوب تر از نخل خرما، و اگر نباشد از درخت کُنار «۱» و اگر نباشد از درخت انار، و اگر نباشد از درخت بید [۵] و اگر نباشد از درخت دیگر. و می باید که هر یکی از آن دو چوب به درازی ساق دست میت باشد  
[۶]

[۱]- حکم به عدم وجوب در متعه و ناشزه مخالف مشهور است و طریق احتیاط واضح است. (کوهکمره‌ای)

\* در متعه نیز واجب است بر زوج و همچنین ناشزه. (یزدی)

[۲] بلکه ناشزه نیز کفن او ظاهراً بر شوهر است. (صدر)

\* شرط اول و دوم ممنوع است، بلکه اقوی وجوب کفن زوجه است بر زوج مطلقاً، اگرچه متعه و یا ناشزه باشد. (نخجوانی)

[۳] حتی از آن چیزی که از زن منتقل به شوهر شده به ارث. (خراسانی، مازندرانی)

[۴] این افضل است و اول مرتبه فضل یک مثقال شرعی، و افضل از آن چهار مثقال و بعد از آن در فضل چهار درهم و احوط عدم

انتقال از مرتبه اولی است به دوم و از آن به سوم و از آن به چهارم. (خراسانی)

\* یعنی ثلث درهم. (یزدی)

[۵] بلکه درخت بید مقدم است بر انار و تقدیم انار بر سایر درختها باید رجاء باشد. (خراسانی)

[۶] بلکه بودن هر یک از این دو چوب به این مقدار اولی است. (خراسانی)

(۱) سدر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸

یکی [۱] را برپهلوی راست میت گذارند و دیگری را برپهلوی چپ او، و آنکه برپهلوی راست است می باید که میانه آن و بدن میت کفن حایل نباشد، و آنکه برپهلوی چپ است می باید که میانه آن و بدن میت پیراهن حایل باشد، و می باید که سر جریدتین به چنبر گردن میت برسد.

پنجم آنکه: کفن میت از پنبه باشد نه از جنس دیگر.

ششم آنکه: سفید باشد نه رنگین.

هفتم آنکه: ریسمانی که کفن به آن می دوزند از کفن بیرون آورده باشند [۲].

هشتم آنکه: مرد را عمامه بر سر پیچند که تحت الحنک داشته باشد و هردو سر عمامه را از زیر تحت الحنک بیرون کنند و بر سینه او اندازند.

نهم آنکه: پارچه [ای که طول آن سه ذرع و نیم باشد به ذرع دست، بر رانهای میت به این طریق پیچند که: اول سر آن پارچه را شق کنند آن قدر که به دو جانب شق بر کمر میت توان بستن به طریق کمر بند، و آن پارچه را از عقب از میان دو پای او بیرون کنند، و از زیر کمر بند او بیرون آورند و بر رانهای او پیچند.

دهم آنکه: زن را به جای عمامه، مقنعه بر سر کنند.

یازدهم آنکه: لته پهنی بر سینه زن بندند که پستانهای او را بگیرد، و دوطرف آن لته را بر پشت او گره زنند.

دوازدهم آنکه: پنبه بسیار بر عورتین میت گذارند و اگر چیزی بیرون آید که موجب نقض وضوی زندگان باشد لازم نیست که نوبت دیگر او را غسل دهند، و همچنین اگر او را وضو داده باشند لازم نیست که نوبت دیگر او را وضو دهند. و بعضی از مجتهدین بر آنند که هر گاه ناقض وضو بیرون آید نوبت دیگر غسل باید داد «۱». و این قول ضعیف است.

[۱]- و گذاشتن هر یک از جریدتین را به نحوی که ذکر فرموده اند اولی است. (خراسانی)

[۲] این را رجاء بجا آورد. (خراسانی)

(۱) علامه در مختلف ۱: ۳۸۸ به ابن ابی عقیل نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹

اما آن هشت امر که مکروه است:

اما آن هشت امر که مکروه است:

اول: کفن را به آهن یا فولاد بریدن.

دوم: پیراهنی را که به جهت میت قطع کنند آستین گذاشتن. اما اگر میت را در پیراهن خودش کفن کنند آستین داشتن آن پیراهن مکروه نیست، اما مکروه است که تکمه داشته باشد [۱].

سوم: ریسمانی که کفن را به آن می‌دوزند به آب دهن تر ساختن [۲].

چهارم: کفن را بخور کردن.

پنجم: در کتان کفن کردن.

ششم: در قصب مثل قطنی [۳] و غیر آن کفن کردن.

هفتم: به سیاهی چیزی در کفن نوشتن.

هشتم: کافور در چشم و گوش میت گذاشتن.

و بدان که اگر زن آبستن باشد و بمیرد و فرزندی که در شکم دارد زنده باشد واجب است که شکم او را از جانب چپ او بدرند و فرزند او را بیرون آورند، و شکم او را بدوزند. و اگر فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد و نتوان درست بیرون آوردن، زنی دست به شکم او برد و طفل را پاره کند و بیرون آورد، پس اگر طفل چهارماهه باشد او را به طریق مقرر سه غسل دهند، و در سه پارچه [۴] به دستوری که گذشت کفن کنند و دفن نمایند. و اگر کمتر از چهار ماهه باشد در لته پیچند و بی غسل دفن نمایند.

فصل آنچه متعلق به میت است از وقتی که از کفن کردن او فارغ شوند تا وقتی که او را به خاک سپارند

اشاره

فصل آنچه متعلق به میت است از وقتی که از کفن کردن او فارغ شوند تا وقتی که او را به خاک سپارند

[۱] بلکه مستحب است قطع تکمه او، بلکه احوط است. (خراسانی)

[۲] ترک تر ساختن ریسمان را به آب دهن نمایند رجاء. (خراسانی)

[۳] بنا بر ادعاء بعضی فضلا «قطنی» اسم بلدی است در فارس و «قصب» اسم جامه است منسوب به آنجا شبیه به بُرد. (نخجوانی)

[۴] این احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰

چهل و هفت امر است: پنج امر واجب است، و سی و سه امر سنت، و نه امر مکروه.

اما پنج امر واجب:

اما پنج امر واجب:

اول: نماز کردن بر میت به طریقی که در کتاب نماز مذکور خواهد شد.

دوم: نقل کردن او به جانب قبر، و اگر در دریا بمیرد و خشکی متعذر باشد در خم یا صندوقی گذارند و سر آن را محکم سازند، و اگر خم و صندوق نباشد چیز سنگینی بر او بندند و در این صورت به طریقی که در لحد می گذارند رو به قبله کرده [۱] در دریا اندازند.

سوم: او را در قبر بر جانب راست رو به قبله [۲] بخوابانند، نه به طریقی که در وقت احتضار مذکور شد. اما اگر زن ذمیة [۳] بمیرد و فرزندی از مسلمان در شکم داشته باشد و آن فرزند نیز مرده باشد باید که چون او را دفن کنند پشت او را به قبله کنند [۴] به جهت

آنکه روی طفل در شکم مادر به جانب پشت مادر است.

چهارم: قبر را به نوعی بپوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ باشد و بوی عفونت او بیرون نیاید.

پنجم: زمین قبر مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده و صاحب زمین به آن راضی نشود واجب است که میت را به جای دیگر نقل کنند [۵].

[۱]- این احوط است. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط. (خراسانی)

[۲] استقبال در قبر به طریق متعارف است، نه به طریق احتضار. (تویسرکانی)

[۳] بلکه مطلق کافره. (نخجوانی)

[۴] وجوب این معلوم نیست و شاید که احوط باشد. (تویسرکانی)

[۵] جواز نبش مشکل است، چه رسد که واجب باشد، پس اگر کسان میت عوض بدهند برای زمین وجوب قبول عوض خالی از

قوت نیست، و اگر ندهند هم جواز نبش مشکل است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱

اما آن سی و سه امر که سنت است:

اما آن سی و سه امر که سنت است:

اول آنکه: جماعتی که تشییع جنازه می‌کنند از عقب جنازه روند یا از دو جانب آن و در پیش جنازه نروند.

دوم آنکه: برداشتن جنازه به تربیع، یعنی دوش راست میت را به دوش راست برداشتن و چند قدم رفتن، و بعد از آن پای راست را به دوش راست برداشتن و چند قدم رفتن، و بعد از آن به همان طریق پای چپ را به دوش چپ برداشتن، و بعد دوش چپ را به دوش چپ برداشتن.

سوم آنکه: چون جنازه را بیند این دعا را بخواند: «اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ وَالْفَنَاءِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ».

چهارم آنکه: مقبره نزدیک را ترجیح دهند بر مقبره دور مگر آن که در مقبره دور شخصی از صلحا و اکابر دین مدفون باشد.

پنجم آنکه: عمق قبر به مقدار قد آدمی باشد، و اگر تا چنبر گردن باشد سنت به فعل می‌آید.

ششم آنکه: لحد در قبر کنند، مگر آن که زمین بسیار نرم باشد و ترسند که قبر فرو ریزد.

هفتم آنکه: لحد به جانب قبله باشد.

هشتم آنکه: فراخ باشد آن قدر که در آن توان نشست.

نهم آنکه: میت را در جانب پای قبر لمحه‌ای «۱» بگذارند بعد از آن دو قدم به جانب قبر نقل نمایند، و لمحه‌ای بگذارند و باز نوبت

دیگر نقل کنند، و لمحه‌ای بگذارند و بعد از آن به قبر نقل کنند. و اگر میت زن باشد این سه نقل [۱] سنت نیست.

[۱] در این سه نقل فرقی ما بین مرد و زن نیست، بلکه فرق در این است که بهتر گذاشتن زن است در مقابل قبر در طرف قبله.

(مازندرانی)

(۱) لحظه‌ای، مدتی اندک.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲

دهم آنکه: اگر میت مرد باشد اول سر او را داخل قبر سازند بعد از آن باقی بدن را.

و اگر زن باشد به یک نوبت در قبر نهند.

یازدهم آنکه: وقتی که زن را در قبر می‌نهند روی قبر را به چادر شبی یا پرده یا امثال آن بپوشند.

دوازدهم آنکه: شخصی که داخل قبر می‌شود و میت را در قبر می‌گذارد سر برهنه و پا برهنه باشد.

سیزدهم آنکه: اگر میت زن باشد آن شخص که داخل قبر می‌شود او را به خاک می‌سپارد باید که محرم او باشد، و شوهر اولی

است از جمیع محارم، و اگر میت مرد باشد باید که آن شخص بیگانه باشد.

چهاردهم آنکه: در وقتی که میت را در لحد گذارند این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرٌ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ اْفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَالْحَقُّهُ بِنَبِيِّهِ اللَّهُمَّ اَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا».

و اگر میت زن باشد به جای «عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ» «اَمْتُكَ وَبِنْتُ عَبْدِكَ» بگوید و به جای «نَزَلَ بِكَ» «نَزَلَتْ بِكَ» و به جای «اْفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَالْحَقُّهُ بِنَبِيِّهِ» «اْفْسَحْ لَهَا فِي قَبْرِهَا وَالْحَقُّهَا بِنَبِيِّهَا» بگوید و به جای «لَا نَعْلَمُ مِنْهُ» «لَا نَعْلَمُ مِنْهَا» و به جای «اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» «اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا» بگوید.

پانزدهم آنکه: خاک زیر سر میت را به طریق بالش بلند سازند.

شانزدهم آنکه: در قبر زیر رخ میت خاک کربلا گذارند.

هفدهم آنکه: گره‌های کفن را بگشایند.

هجدهم آنکه: روی میت را باز کنند.

نوزدهم آنکه: بر پس پشت میت کلوخی گذارند تا بر پشت نیفتد.

بیستم آنکه: تلقین کردن میت در قبر به این طریق می‌باشد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْقَىٰ إِلَّا وَجْهُهُ وَلَا يَدُومُ إِلَّا مُلْكُهُ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ»

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳

الْحُكْمُ وَالْيَهُ تَرْجُمُونَ، يَا عَبْدَ اللَّهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِي خَرَجْتَ عَلَيْهِ مِنْ دَارِ الدُّنْيَا اِلَى دَارِ الْاٰخِرَةِ، شَهَادَةَ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَلْهٰ وَاحِدًا اَحَدًا صِدْمًا فَرْدًا وَتَرًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا اَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَاَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَاتَمَ اَنْبِيَآئِهِ وَسَيِّدَ رُسُلِهِ اَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَاَنْ عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيًّا رَسُوْلُهُ وَخَلِيْفَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ الْفَاتِمَةَ بِاَمْرِهِ وَاَنْ الْاَوْصِيَاءَ مِنْ وُلْدِهِ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَجَعْفَرًا وَمُوسَى وَعَلِيًّا وَمُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُفَافَ الْمُتَنَطَّرَ مُحَمَّدًا الْمُهَيَّدِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِمْ حُجِّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ، يَا عَبْدَ اللَّهِ اِذَا جَاءَكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ الرَّسُولَانِ الْكَرِيمَانِ النَّازِلَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَسْأَلَانِكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَكِتَابِكَ وَنَبِيِّكَ وَاَمَامِكَ فَقُلْ وَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَالسَّلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَعَلِيٌّ اِمَامِي وَالْاَوْصِيَاءُ اَلْمَيِّدُ كُزُرُونَ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّمَتِي وَحُجَجِي، وَاَشْهَدُ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَالْقَبْرَ حَقٌّ وَالسُّؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُوْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ حَقٌّ وَالْكِتَابَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الْوُقُوْفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى حَقٌّ، هَذَا اِعْتِقَادِي عَلَيْهِ حَيِّتُ وَعَلَيْهِ مِتُّ وَعَلَيْهِ اَبْعَثُ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

و اگر میت زن باشد به جای «يَا عَبْدَ اللَّهِ اذْكُرِ الْعَهْدَ» «يَا اَمِيَةَ اللَّهِ اذْكُرِي الْعَهْدَ» بگوید و به جای «يَا عَبْدَ اللَّهِ اِذَا جَاءَكَ» «يَا اَمَةَ اللَّهِ» و

کاف «جَاءَكَ» و باقی کافهای خطاب را مکسور بخواند، و به جای «فَقُلْ وَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ» «فَقُولِي وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي» بگوید.

بیست و یکم آنکه: لحد را به خشت خام و گل پوشیدن.

بیست و دوم آنکه: در وقت لحد پوشیدن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَخَدِّتْهُ وَأَنْسِ وَخَشَّتْهُ وَأَمِنْ رَوْعَتَهُ، وَاسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً تُغْنِيهِ بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ، فَإِنَّمَا رَحْمَتُكَ لِلطَّالِبِينَ». و اگر میت زن باشد ضمیر مؤنث به جای مذکر بیاورد.

بیست و سوم آنکه: حاضران غیر اقوام میت خاک را به پشت دست بر قبر ریزند.

بیست و چهارم آنکه: در وقت خاک ریختن بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ».

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴

بیست و پنجم: آنکه قبر را به مقدار چهار انگشت تا یک وجب بلند سازند.

بیست و ششم آنکه: بر روی قبر ریگ بریزند و اگر ریگ سُرخ باشد ثواب آن بیشتر است.

بیست و هفتم آنکه: نشانه‌ای بر سر قبر میت نصب نمایند.

بیست و هشتم آنکه: آب بر روی قبر بریزند به این طریق که از سر گرفته به جانب پا آیند و از جانب سر باز گردند و آنچه از آب بماند در وسط ریزند و باید که ریختن آب از اول تا آخر منقطع نشود.

بیست و نهم آنکه: شخصی که آب می‌ریزد رو به قبله باشد.

سی‌ام آنکه: بعد از آب ریختن حاضران کف دست بر قبر گذارند به حیثیتی که نشان انگشتان بر قبر بماند.

سی و یکم آنکه: در وقت دست بر قبر نهادن رو به قبله کنند.

سی و دوم آنکه: در آن وقت سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» هفت نوبت بخوانند و بعد از آن، این دعا را یک نوبت بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَبْتِيهِ وَاصْبِرْ عِدَّ الْيَتِيمِ رُوحَهُ، وَلَقَّهْ مِنْكَ رِضْوَانِكَ، وَاسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ مِنْ رَحْمَةِ غَيْرِكَ». و اگر میت زن باشد به جای ضمیر مذکر ضمیر مؤنث بیاورد.

سی و سوم آنکه: ولی میت یا شخصی به رخصت او بعد از رفتن حاضران به آواز بلند تلقین میت کند به طریق تلقین در قبر.

و اما آن نه امر که مکروه است:

و اما آن نه امر که مکروه است:

اول: رفتن عورات [۱] «۱» با جنازه میت.

دوم: دو میت بر یک جنازه [۲] «۲» برداشتن.

سوم: دو میت در یک قبر دفن کردن.

چهارم: زمین قبر را به تخته یا غیر آن فرش کردن.

(۱) زن‌ها.

(۲) یک تابوت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵

پنجم: ریختن خویشان میت خاک بر قبر میت.

ششم: خاک بیگانه- یعنی غیر خاکی که از قبر بهم رسیده باشد- در قبر ریختن.

هفتم: صورت قبر را مُسَنَّم کردن، یعنی ماهی پشت ساختن.

هشتم: تجدید قبر نمودن بعد از آن که منهدم شده باشد.

نهم: برقیبر تکیه کردن و پا نهادن و نشستن، و این همه وقت مکروه است. و بدان که هر گاه میت در مقبره عام دفن شده باشد و آن قدر وقت گذشته باشد که یقین شود که آن میت خاک شده در این صورت واجب است [۱] که صورت قبر را برطرف سازند و حرام است که نمایان گذارند بلکه باید که قبر را با زمین برابر سازند تا هر کس خواهد میت خود را در آنجا دفن نماید. اما اگر آن میت یکی از بزرگان دین باشد در این صورت باید که صورت قبر او را نمایان گذارند، تا به زندگان از زیارت او فیض و به مردگان از جوار قبر او نفعی برسد. و سنت است تعزیت دادن اقوام میت را، یعنی ایشان را پرسش نمودن و تسلّا دادن. و در وقت تعزیت این دعا جهت ایشان کردن «جَبْرَاللَّهُ وَهَنُكُمْ وَاحْسَنَ عَزَاكُمْ وَرَجِمَ مَوْتَاكُمْ». و نیز سنت است که تا سه روز هر روز طعام جهت ایشان فرستادن، و مکروه است نزد ایشان طعام خوردن.

### مقصد سوم در بیان احکام تیمم

بدان که بیست و یک امر است که تعلق به تیمم کردن دارد: دوازده امر واجب است، و هفت امر سنت، و دو امر مکروه.

اشاره

بدان که بیست و یک امر است که تعلق به تیمم کردن دارد: دوازده امر واجب است، و هفت امر سنت، و دو امر مکروه.

[۱]- وجوب این معلوم نیست. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست مگر آن که زمین وقف باشد و مردم محتاج به آن باشند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* وجوب معلوم نیست. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶

اما دوازده امر واجب:

اما دوازده امر واجب:

اول آنکه: مکان تیمم غصبی نباشد [۱] به طریقی که در وضو [۲] مذکور شد.

دوم آنکه: آنچه به آن تیمم می کنند خاک باشد چه اصح [۳] آن است که تیمم به سنگ و آجر و مانند آن درست نیست.

سوم آنکه: خاک تیمم طاهر باشد.

چهارم آنکه: غصبی نباشد.

پنجم آنکه: ممزوج نباشد به غیر خاک، پس اگر ممزوج باشد به حیثیتی که نام خاک بر آن اطلاق نشود تیمم بر او درست نیست.

ششم آنکه: اعضای تیمم قبل از تیمم کردن طاهر باشد.

هفتم: نیت است، به این طریق که: تیمم می کنم تیمم واجب [۴] بدل وضو جهت

[۱] همچنین فضائی که در آن واقع میشود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] و غصبی نبودن فضا نیز به طریقی است که در وضو گذشت. (صدر)

\* گذشت در وضو که محلّ ایستادن اگر غصب باشد ضرر ندارد و در اینجا نیز اگر فضائی که دست در آن حرکت میکند غصب نباشد ضرر ندارد. (مازندرانی)

[۳] این احوط است. (تویسرکانی)

\* اصحّ بودن در غیر از آجر محلّ نظر است. (خراسانی)

\* بنا بر احوط و اقوی جواز تیمّم به سنگ و کلوخ و رمل و نحو آن است، بلی تیمّم به آجر مشکل است مثل گچ و نوره و نحو آنها. (دهکردی، یزدی)

\* اقوی صحّت تیمّم است به سنگ و ریگ و مانند آنها، بلی ترک نمودن تیمّم بر گچ و نوره و مانند آنها احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* بنا بر احتیاط در صورت تمکن از خاک. (مازندرانی)

\* اقوی جواز تیمّم به سنگ و کلوخ و رمل و نحو آن است، و احوط این است که اوّل به خاک خالص تیمّم کند، بعد بر زمین، بعد به ریگ، بعد به سنگ، بعد به غبار، بعد به گل، بلی تیمّم به آجر مشکل است، مثل گچ و نوره و نحوهما. (نخجوانی)

[۴] قصد وجوب و بدلیت و اباحه لازم نیست، بلکه قصد قربت کافی است. (تویسرکانی)

\* یت وجوب و استباحه و بدلیت، هیچ یک واجب نیست. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷

مباح بودن نماز تقرّب به خدا. و در تیمّم عوض غسل به جای «بدل وضو» «بدل غسل» گوید.

هشتم آنکه: انگشتر و زهگیر «۱» و آنچه حایل باشد از دست بیرون کند.

نهم آنکه: مقارن یت دو کف دست بر خاک زدن.

دهم آنکه: مسح روی کردن به هردو کف از رستنگاه موی سر تا طرف بینی [۱].

یازدهم آنکه: مسح پشت دست راست به کف دست چپ.

دوازدهم آنکه: مسح پشت دست چپ به کف دست راست.

و بدان که میانه مجتهدین خلاف است، بعضی برآنند که در تیمّمی که بدل وضو است یک نوبت دستها را بر خاک باید زدن، و اگر بدل غسل است دو نوبت، یکی از برای مسح رو و یکی از برای دستها و بعضی برآنند که در تیمّمی که بدل وضو باشد دو نوبت دست بر خاک باید زدن به طریق تیمّمی که بدل غسل است و این مذهب اصحّ است [۲].

\* در تیمّم اعتبار قصد قربت بی اشکال است، چنانچه اعتبار ما عداى آن احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۱] و ابروها و احوط مسح آنها است نیز، و احوط از این مسح تمام رواست. (خراسانی)

\* در طرف بینی بلندی آن است که نزدیک به لبها است. (صدر)

[۲] این احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه اصحّ اکتفا به یک نوبت است، حتّی در تیمّم بدل از غسل، اگرچه احوط زدن است دو نوبت پیش از مسح دستها، حتّی در تیمّم بدل از وضوء. (خراسانی)

\* اقوی کفایت یک مرتبه زدن است حتّی در تیمّم بدل از غسل، بلی ما فی المتن احوط است، و بهتر از این یک تیمّم به یک ضربت، و یک تیمّم به دو ضربت بکند، و بهتر در تحصیل احتیاط این است که یک دفعه بزند، پیشانی و دستها را مسح کند، و دفعه دیگر بزند، دستها را مسح کند. (دهکردی، نخجوانی)



\* و اگر یک نوبت دست بر خاک زند و پیشانی و پشت دستها را مسح کند و نوبت دیگر بزند و پشت دستها را مسح نماید احوط است. (صدر)

(۱) معنای آن در صفحه ۲۸ گذشت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸

و اما آن هفت امر که در تیمم سنت است:

و اما آن هفت امر که در تیمم سنت است:

اول آنکه: خاک تیمم خالص باشد [۱] یعنی ممزوج به غیر خاک نباشد هر چند اطلاق اسم خاک بر آن توان کرد.  
دوم آنکه: خاک تیمم از زمین مرتفع باشد.

سوم آنکه: در وقت زدن کف دست بر خاک انگشتان را از یکدیگر دور سازد [۲].

چهارم آنکه: بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست را بتکاند.

پنجم آنکه: اگر کف دست کسی را قطع کرده باشند جای قطع را به خاک مسح کند [۳].

ششم آنکه: تیمم را به آخر وقت اندازد [۴] هر چند که در آخر وقت آب یافت نخواهد شد.

هفتم آنکه: جهت هر نماز تیمم علی حده کند هر چند تیمم سابق نقض نشده باشد.

\* کفایت نمودن ضربه واحده مطلقاً در نهایت قوت و صحت است، و این مذهب جماعتی از اساطین - رضوان الله تعالی علیهم - است،

هر چند احوط جمع نمودن میان یک دفعه زدن و دو دفعه زدن است، خصوصاً در تیمم بدل از غسل. (کوهکمره‌ای)

\* احوط این است که یک دفعه بزند، پیشانی و پشت دستها را مسح کند و بعد از آن یک دفعه بزند، پشت دستها را مسح کند. (مازندرانی)

\* اقوی کفایت یک دفعه زدن است، حتی در تیمم بدل غسل، بلی ما فی المتن احوط است، و بهتر در تحصیل احتیاط این است که یک دفعه بزند و پیشانی و دستها را مسح کند و دفعه دیگر بزند و دستها را مسح کند. (یزدی)

[۱] - استحباب این محل تأمل است. (خراسانی)

[۲] استحباب این معلوم نیست. (خراسانی)

[۳] بلکه احوط مسح کردن .... (خراسانی)

[۴] وجوب تأخیر تیمم تا امید بر طرف شدن عذر خالی از قوت نیست. (خراسانی)

\* تأخیر در صورت رجاء و عدم یأس احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* با امید بر طرف شدن عذر، تأخیر تیمم به آخر وقت ترک نشود. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹

اما آن دو امر که در تیمم مکروه است:

اما آن دو امر که در تیمم مکروه است:

اول: به ریگ تیمم کردن [۱].

دوم: بر زمین شوره تیمم کردن [۲].

- [۱] مراد با تمکن از خاک است و این منافی است با تعیین خاک در صورت امکان چنانچه گذشت. (مازندرانی)  
 [۲] کراهت تیمم به این دو محل نظر است. (خراسانی)  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰

### مطلب دوم در بیان مسائل طهارتی که احتیاج به نیت ندارد

و ازاله نجاسات به دوازده چیز می‌شود که در شرع آنها را مَطَهَّرَات گویند:

#### اشاره

و ازاله نجاسات به دوازده چیز می‌شود که در شرع آنها را مَطَهَّرَات گویند:  
 اول: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب [۱]. چهارم: آتش [۲].  
 پنجم: استحاله. ششم: انتقال [۳]. هفتم: انقلاب. هشتم: نقص [۴]. نهم: اسلام. دهم:  
 زوال عین. یازدهم: مسح به طاهر. دوازدهم: تبعیت. و احکام این مَطَهَّرَات دوازده گانه به تفصیل مذکور می‌شود:

### اما احکام آب که اول پاک‌کننده‌هاست:

#### اشاره

اما احکام آب که اول پاک‌کننده‌هاست:  
 بدان که آب یا مطلق است یا مضاف، و آب مطلق آن است که در عرف و عادت آب گویند بی‌آنکه قیدی با او باشد، و مضاف آن  
 است که با قید آب گویند، مثل آبِ گُل و آبِ غوره.  
 و آب مطلق یا جاری است یا غیرجاری، و آب غیرجاری چهار قسم است: آب مساوی کُر، و آب کم از کُر، و آب زیاده بر کُر، و  
 آب چاه. پس آب مطلق به پنج قسم منقسم شد.

- [۱] - مَطَهَّر بودن آفتاب محلّ تأمل و اشکال است و احتیاط با نبودن عسر و حرج سبیل نجات است. (کوهکمره‌ای)  
 [۲] با حصول استحاله به آن. (خراسانی)  
 \* احوط مَطَهَّر نبودن آتش است. (کوهکمره‌ای)  
 [۳] انتقال قسمی است از استحاله. (کوهکمره‌ای)  
 [۴] بنابر نجاست عصیر به غلیان. (خراسانی)  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱

اما آب جاری [۱]: در شرع آبی است که از زمین بجوشد [۲] غیر آب چاه، و آن به ملاقات نجاست نجس نمی‌شود اگرچه کمتر از  
 کر باشد، مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن به نجاست تغییر یابد. و آب باران مادام که می‌بارد حکم آب جاری دارد. و آب حَمَام [۳]  
 نیز حکم آب جاری دارد اگر متصل به ماده باشد، که آن ماده کُر یا زیاده بر کُر باشد.

## فصل و اما آب گُر:

## فصل و اما آب گُر:

آبی است که مساحت آن در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن «۱» و جب باشد به وجب مستوی الخلقه [۴] «۲».

و آن به وزن [۵] یک هزار و دو یست رطل به وزن عراق عرب است، و هر رطلی یک صد و سی درهم شرعی است، و هر درهمی چهل و هشت جو متوسّط است، پس رطل عراق عرب شش هزار و دو یست و چهل جو متوسّط است، پس گُر [۶] هفت هزار هزار «۳» و چهار صد و هشتاد و هشت هزار [۷/۴۸۸/۰۰۰] جو متوسّط است. و این آب نجس نمی‌شود به ملاقات نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن به نجاست متغیّر

[۱]- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و بر سطح زمین هم جاری شود، و چشمه‌هایی که آب از آن می‌جوشد و جریان ندارد، حکم آن حکم آب چاه است، علی الاقوی. (دهکردی)

[۲] و جاری شود در زمین، و در حکم آن است آنچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نماند آن را چاه. (خراسانی)

[۳] اقوی این است که هر قلیل متصل به کُر حکم کُر را دارد و با او یکی است، پس فرق در میان حمّام و غیر آن نیست. (کوهکمره‌ای)

[۴] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط. (خراسانی)

[۵] کُر شصت و چهار من شاه است اَلایبست مثقال که هر منی هزار و دو یست و هشتاد مثقال باشد. (دهکردی، یزدی)

[۶] مجموع کُر به حسب وزن یک صد و سی و سه صاع است و ثلث صاع، که هر صاع ششصد و چهارده مثقال است به مثقال صیرفی و ربع مثقال. (مازندرانی)

(۱) هفت هشتم.

(۲) آدم معمولی.

(۳) هفت میلیون.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲

شود، پس بنابراین اگر دست شخصی به خون آلوده باشد و در حوضی فرو برد که یک کر باشد بی‌زیاده و کم آب آن حوض تمام نجس می‌شود [۱] به جهت آن که معلوم است که اندکی از آن آب به خون تغییر یافته و تتمه آن کم از کر است، پس کلّ آن آب نجس است. اما اگر دست شخصی به بول نجس شده باشد و بول خشک شده باشد [۲] و آن شخص دست خود را در آن حوضی که مساوی کر است فرو برد حوض نجس نمی‌شود و دست آن شخص طاهر می‌شود، به جهت آن که چیزی از آن آب به نجاست تغییر نیافته. اما اگر آب حوض زیاد بر کر باشد و قطره خون در آن افتد و بعضی از آن آب به رنگ خون تغییر یابد تخمین باید کرد، اگر آنچه از آب آن حوض تغییر نیافته مقدار کُر است آن آب طاهر است، و اگر کمتر است نجس است. و اگر در آبی که یک کر است بی‌زیاده و کم موئی از سگ مثلاً در آنجا افتد و شخصی به کاسه آن مو را از روی آب به یکدفعه بردارد اندرون کاسه با آبی که در او درآمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه با آبی که مانده طاهر است، و اگر آن مو به کاسه درنیامده باشد به عکس خواهد بود یعنی اندرون کاسه با آبی که در او درآمده طاهر است و بیرون کاسه با آبی که مانده نجس است.

و اما آب کم از گُر نجس می‌شود به ملاقات نجاست، هر چند هیچ‌یک از رنگ و بو و طعم آن تغییر نیابد.

### فصل بدان که در آب چاه میانه مجتهدین خلاف است،

فصل بدان که در آب چاه میانه مجتهدین خلاف است،

بعضی بر آنند که مادامی که رنگ یا بو یا طعم آن به نجاست تغییر نیابد نجس نمی‌شود، و بعضی بر آنند که نجس می‌شود هر چند تغییر نیابد، و بعضی بر آنند که اگر مقدار یک کر است یا زیاده نجس نمی‌شود

[۱]- هرگاه در حین شستن دست را در آب حرکت دهد، جزئی از آب متغیر نمی‌شود و آب به طهارت باقی و دست هم پاک میشود. (دهکردی)

[۲] دست که یک من بول بر نمی‌دارد که آب تغییر کند، خشک شدن لازم نیست، دست پاک میشود و آب هم به طهارت باقی است. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳

مگر به تغییر، و اگر کمتر از کر است نجس می‌شود [۱] اگر چه تغییر نیابد، و مذهب اول اقوی است [۲].

و واجب است نزد آن مجتهدین که قایلند به نجاست آب چاه به ملاقات نجاست آنکه کل آب آن را نَزح [۳] «۱» نمایند اگر شتری در او بمیرد یا گاوی یا مسکری مایع بالأصله در آن افتد، یا فُقَاع یا منی یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس در آن ریخته شود، پس اگر نَزح کل آب متعذر باشد واجب است که چهار مرد به نوبت آب بکشند، به این طریق که دو مرد آب بکشند تا مانده شوند «۲» پس این دو مرد دیگر آب بکشند چون ایشان مانده شوند آن دو مرد اول بکشند و همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب. و اگر اسبی یا خری یا گاو ماده در چاه بمیرد مقدار یک کر آب از آن بکشند.

و اگر آدمی در آن بمیرد هفتاد دلو بکشند، خواه آدمی مرد باشد و خواه زن، و خواه بالغ و خواه طفل. اما اگر کافر باشد در آن خلاف است، بعضی از مجتهدین کشیدن کل آب را واجب می‌دانند، و بعضی زیاده بر هفتاد دلو واجب نمی‌دانند.

و اگر غایط تر در چاه افتد یا خون بسیار- مثل آن قدر خون که از ذبح کردن گوسفند بیرون آید- پنجاه دلو باید کشید. و اگر خون کم ریخته شود- مثل آن قدر خون که از ذبح کبوتر بیرون آید- ده دلو باید کشید، و همچنین اگر غایط خشک در چاه افتد.

و اگر موش در چاه افتد و بمیرد و از هم بپاشد یا سگ افتد و زنده بیرون آید هفت دلو بکشند. و اگر موش از هم نپاشیده باشد سه دلو باید کشید.

[۱]- علی الاحوط، ان لم یکن اقوی و طریق تطهیر آن به نزع مقرر است. (دهکردی)

[۲] اقوی در آب چاه قول ثانی است که نجس شود به محض ملاقات، بلکه نجس می‌شود به تغیر یکی از اوصاف او و طاهر می‌شود به زوال تغیر به کشیدن و نحو آن. (تویسرکانی)

\* بلکه اقوی قول سوم است، چنانچه اشاره شد. (دهکردی)

[۳] اگر چه بعضی این تحدیدات مذکوره از برای نزع محل اشکال و خلاف است، و لکن امر در آن سهل است، بنابر قول بعدم نجاست، چنانچه مختار است. (خراسانی)

(۱) با دلو و مانند آن بکشند.

(۲) خسته شوند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴

و اگر خرگوش یا روباه یا گوسفند یا خوک یا سگ یا گربه در چاه بمیرد چهل دلو بکشند. و همچنین اگر بول مرد در چاه بریزد. و اگر گنجشکی در چاه بمیرد یک دلو باید کشید.

و هر آبی که مضاف باشد- مثل گلاب و عرق بیدمشک و غیره- به مجرد رسیدن نجاست به او نجس می‌شود اگرچه ده گُر باشد. و وضو و غسل [۱] به آن صحیح نیست نزد جمیع مجتهدین، مگر ابن بابویه که او تجویز وضو ساختن و غسل کردن به گلاب کرده «۱» و باقی مجتهدین تجویز نکرده‌اند.

### دوم از پاک کننده‌ها زمین است [۲]:

دوم از پاک کننده‌ها زمین است [۲]:

که زیر کفش و ته پاها را طاهر می‌سازد، و اگر پای شخصی را بریده باشند و به جای پا از چوب چیزی ساخته باشد زیر آن چوب را نیز طاهر می‌سازد [۳].

### سوم از پاک کننده‌ها آفتاب است [۴]:

سوم از پاک کننده‌ها آفتاب است [۴]:

که طاهر می‌سازد زمین نجس را و حصیر و بوریا [۵] را هر گاه نجس باشد و خشک سازد، و همچنین طاهر می‌سازد هرچه قابل نقل و تحویل نباشد مثل درخت و میوه که

[۱]- این حکم دیگری است از برای آب مضاف، و تفریع بر نجاست آن نیست، و الا کلام فاسد می‌شود، خوب بود بفرماید: و وضوء و غسل هم به آب مضاف صحیح نیست. (دهکردی)

[۲] احوط اقتضای است بر آن جایی که نجاست از راه رفتن بر زمین نجس حاصل شده باشد، نه از خارج. (یزدی)

[۳] محل تأمل است. (خراسانی)

\* محل تأمل است، احوط عدم الحاق است. (نخجوانی)

\* خالی از اشکال نیست. (یزدی)

[۴] در مطهر بودن آفتاب اشکال است، پس احتیاط در غیر مورد حرج سیل نجات است چنانچه در سابق مذکور شد. (کوهکمره‌ای)

[۵] در طاهر ساختن آفتاب غیر از زمین و دیوار و بام را اشکال است. (خراسانی)

\* در حصیر و بوریا محل تأمل است. (دهکردی، صدر)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۱: ۶، حدیث ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵

بردرخت باشد و درها و پنجره‌ها که داخل عمارت شده باشد، و اگر از گل نجس دیواری به طریق چینه بنا شده باشد و آفتاب بریک روی آن بتابد و گل آن دیوار را خشک کند روی دیگر آن دیوار و اندرون او همه پاک می‌شود [۱].

**چهارم از پاک کننده‌ها آتش است [۲]:**

چهارم از پاک کننده‌ها آتش است [۲]:

و آن طاهر می‌سازد چیزی را که انگشت [۳] «۱» یا خاکستر کند. اما اگر از گل نجس خشت بزنند و خشت را آجر سازند در طاهر شدن آن خلاف است. و همچنین اگر از گل نجس کوزه سازند، و شیخ طوسی علیه‌الرحمه بر آن است که این هر دو طاهر می‌شود «۲» و این قول قوّت دارد [۴].

[۱] هر گاه صدق کند که آفتاب خشکانیده ظاهر و باطن دیوار طاهر می‌شود و إلامشکل است. (تویسرکانی)

\* اگر چه بهتر حکم به طهارت خصوص ظاهر است. (خراسانی)

\* محتاج به تأمل است، بلی ظاهر آن بلا اشکال پاک میشود. (دهکردی)

\* اندرون طاهر میشود، لکن روی دیگر آن دیوار پاک شدن آن محلّ تأمل بلکه ممنوع است. (مازندرانی)

\* اندرون آن پاک میشود، و اما روی دیگر آن پس خالی از اشکال نیست و محتمل است فرق بین دیواری که بسیار کلفت باشد و دیوار رقیق. (یزدی)

[۲] احوط در تطهیر اکتفاء نمودن است به آن، چنانچه در سابق گذشت. (کوهکمره‌ای)

[۳] در انگشت احوط اجتناب است. (دهکردی، صدر)

\* انگشت و ذغال محلّ تأمل است. (مازندرانی)

\* پاک شدن انگشت و آجر و کوزه مشکل است. (یزدی)

[۴] اقوی عدم طهارت گل نجس است به آجر شدن و همچنین کوزه شدن اگر چه آتش بر او افروخته شده باشد. (تویسرکانی)

\* اقوی آن است که آتش پاک نمی‌کند مگر چیزی را که خاکستر یا دود یا بخار نماید. (خراسانی)

(۱) انگشت، به کسر گاف: زغال.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۱: ۴۹۹، مسأله ۲۳۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶

**پنجم از پاک کننده‌ها استحاله است:**

پنجم از پاک کننده‌ها استحاله است:

یعنی تغییر صورت و نام شیء نجس، مثل آن که منی حیوان طاهر شود، یا سگ در نم‌کزار افتد و نمک شود.

**ششم انتقال**

ششم انتقال

[۱]: یعنی نجس از جایی به جایی نقل شود مثل خون آدمی که به شکم پشه رود [۲].

**هفتم انقلاب:**

هفتم انقلاب:

مثل آنکه خمر سرکه شود.

**هشتم نقص:**

**نهم اسلام:**

نهم اسلام:

و آن پاک می‌سازد کافر را از نجاست کفر.

**دهم زوال عین**

دهم زوال عین

[۵]: یعنی برطرف شدن نجاست، مثل آن که دهن اسب یا بعضی اعضای آن آلوده به خون شود پس به مجرد آنکه خون برطرف شود طاهر می‌شود [۶].

\* بلکه طاهر نشدن قوت دارد. (دهکردی، صدر)

\* بلکه در نهایت ضعف و سقوط است. (کوهکمره‌ای)

\* خلاف این قول اقوی است. (مازندرانی)

[۱]- انتقالی که استحاله بر او مترتب است او مطهر است، مانند مثالی که در متن ذکر فرموده به‌خلاف انتقالی که این معنی به او مترتب نیست، مانند انتقال خون نجس به شکم زالو. (کوهکمره‌ای)

[۲] به شرط آنکه به او نسبت داده شود. (خراسانی)

\* به شرط آنکه در عرف بگویند این خون شپش یا پشه است. (دهکردی، صدر)

[۳] اقوی عدم نجاست آن است، بلی حرمت آن بعد از جوش آمدن و پیش از رفتن چهار دانگ بی اشکال است. (یزدی)

[۴] بنا بر نجاست بجوش آمدن آن. (خراسانی)

[۵] از حیوان غیر انسان یا از بواطن انسان. (یزدی)

[۶] باطن انسان مثل ظاهر حیوان نجس نمی‌شود، پس اگر عین نجاست باقی است، اجتناب از آن لازم است، و الا پس محل پاک و طاهر است. (کوهکمره‌ای)

\* احوط این است که اقتصار شود در حکم به طهارت، به صورت احتمال رسیدن مطهر به آن. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷

**یازدهم مسح به طاهر:**

یازدهم مسح به طاهر:

و این در استنجا از غایط است که چون مخرج را به سه سنگ یا به سه کلوخ یا به سه لته [۱] یا غیر آن به شرط آنکه طاهر باشد پاک کنند مخرج طاهر می‌شود.

**یازدهم مسح به طاهر:**

یازدهم مسح به طاهر:

و این در استنجا از غایط است که چون مخرج را به سه سنگ یا به سه کلوخ یا به سه لته [۱] یا غیر آن به شرط آنکه طاهر باشد پاک کنند مخرج طاهر می‌شود.

**فصل نجاسات یازده چیز است****اول: بول. دوم: غایط**

اول: بول. دوم: غایط

[۶] به شرط آن که این هردو از حیوانی باشد که گوشت آن

[۱] یا به سه گوشه یک سنگ و نحو آن. (یزدی)

[۲] واز مطهرات شمرده‌اند استبراء از بول که مطهر رطوبت مشتبّه است که بعد از آن خارج شود و جدا شدن غسله که مطهر رطوبات باقیه در محلّ است و بیرون آمدن خون از محلّ ذبح و نحر و نحو آن به قدر متعارف که مطهر خون باقی مانده در جوف است و غایب شدن مسلم که بدن یا جامه او نجس باشد با احتمال تطهیر و با استعمال آن در ما یشرط فیہ الطهاره. (یزدی)

[۳] خالی از اشکال نیست. (خراسانی)

\* طهارت طفل مذکور مشکل است، هر چند مشهور است. (کوهکمره‌ای)

[۴] احوط عدم طهارت است به محض تبعیت. (تویسرکانی)

\* طاهر شدن رخت و بدن پزنده محلّ اشکال و منع است. (مازندرانی)

[۵] این حصر محلّ تأمل است، به جهت این که مشهور در میان قدماء از طائفه اثنا عشری - رضوان الله تعالی علیهم - نجاست عرق جنب از حرام است، و همچنین عرق شتر جلال بلکه بعضی از اصحاب - رضوان الله تعالی علیهم - مطلق جلال را نجس داشته و احتیاط در نجاست جمیع این امور است و این احتیاط در شتر جلال در غایت شدت است. (کوهکمره‌ای)

\* بلکه دوازده است و دوازدهم عرق جنب از حرام، و عرق شتر جلال است، بلکه عرق مطلق حیوان جلال بنا بر احوط. (یزدی)

[۶] در نجاست بول و غایط حرام گوشت از طیور اشکال است. (خراسانی)

(۱) یعنی ۴۶، دو ثلث.

(۲) ملاقه و کفگیر و قاشق را گویند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸

حرام است و خون جهنده داشته باشد.

**سوم: خون از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد،**

سوم: خون از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد،

خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام مگر خونی که بعد از ذبح در اعضای حیوان بماند به شرط آنکه در وقت ذبح خون معتاد



بیرون آمده باشد، پس هر خونی که بعد از بیرون آمدن خون معتاد در اعضای [۱] آن حیوان بماند طاهر [۲] است و خوردن آن خون حلال است [۳]. و بعضی از فقها بر آنند که خوردن وقتی حلال است که با گوشت باشد، اما اگر از خونی که بعد از بیرون آمدن خون ذبح بماند جمع کند خوردن آن بی گوشت حلال نیست [۴] «۱».

#### چهارم: منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد،

چهارم: منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد، خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام.

#### پنجم: سگ،

پنجم: سگ،

غیر سگ آبی که آن طاهر است اما حرام است.

#### ششم: خوک،

ششم: خوک،

غیرخوک آبی که آن حکم سگ آبی دارد، و اگر سگی به

[۱]- مگر خون عضوی که خوردن آن حرام است. (صدر)

[۲] طهارت آن در حیوان حرام گوشت محلّ تأمل است. (کوهکمره‌ای)

\* در طهارت خونی که در اجزاء حرام آن بماند اشکال است، و همچنین در خون متخلف در حیوان حرام گوشت، اگرچه قابل تذکیه باشد. (یزدی)

[۳] البتّه رعایت احتیاط را نمایند با حرمت. (خراسانی)

\* بلکه حرام است، از خبائث است، مگر آنکه جزء گوشت محسوب شود عرفاً، چنانچه در خون متخلف در حیوان حرام گوشت قابل تذکیه و خون در اجزاء حرام گوشت، احوط بنا بر نجاست و حرمت است. (دهکردی)

\* در غیر حرام گوشت. (صدر)

\* حیثیت آن محلّ اشکال است. (کوهکمره‌ای)

\* اطلاق آن ممنوع است. (مازندرانی)

\* مشکل است مگر آنچه جزء گوشت باشد. (یزدی)

[۴] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* و این قول معین است. (خراسانی)

(۱) یافت نشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹

گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود پس اگر به سگ [۱] شبیه باشد نجس است، و اگر به گوسفند [۲] شبیه است یا به هیچ

حیوانی شبیه نیست طاهر [۳] است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه‌ای حاصل شود که به هیچ کدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میانه مجتهدین خلاف است و احتیاط [۴] آن است که نجس است [۵].

### هفتم: کافر

هفتم: کافر

خواه ذمی و خواه حربی و خواه اهل کتاب باشد و خواه نباشد. اما قلیلی از مجتهدین را مذهب آن است که یهود و نصاری طاهرند [۱]. و این مذهب ضعیف است [۶].

### هشتم: هر چه مست کننده باشد

هشتم: هر چه مست کننده باشد

به شرط آن که در اصل روان باشد. و شیخ ابن بابویه جایز می‌داند نماز کردن در جامه‌ای که آلوده به خمر باشد، و حرام می‌داند [۷] نماز کردن در خانه‌ای که در آن خمر باشد [۲].

[۱]- یعنی آن را سگ گویند حقیقتاً. (خراسانی)

[۲] یعنی آن را گوسفند نامند حقیقتاً. (خراسانی)

[۳] احوط نجاست آن است، به جهت آنکه تولید از طرفین می‌باشد، پس این بچه سگ و گوسفند است واقعاً و احکام دایره مدار عناوین است، نه اسماء، بلکه اسماء کاشف از عناوین است، و این است معنای دوران احکام به مدار اسماء، بلی اگر عنوان تولید نباشد بلکه در مقام اعجاز بچه از این دو حیوان حاصل شود و شباهتی به گوسفند داشته باشد یا به هیچ حیوان شبیه نباشد، پس پاک و طاهر است، و از اینجا معلوم شد حکم بچه که از دو حیوان نجس العین متولد شود، هر چند به هیچ کدام شبیه نباشد. (کوهکمره‌ای)

[۴] بلکه اقرب. (مازندرانی)

[۵] اگرچه اقوی آن است که طاهر است در صورتی که عدم شباهت به آن دو کاشف باشد از اختلاف آنها حقیقتاً. (خراسانی)

[۶] بلکه در نهایت ضعف است. (کوهکمره‌ای)

[۷] گویا مرادش از نقل این فتوی اظهار منافره بین دو فتوی باشد. (مازندرانی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۱۰۷. علامه در مختلف ۸: ۲۹۶. و محقق عاملی در مدارک الأحکام ۲: ۲۹۵ به ابن جنید و ابن ابی عقیل و شیخ مفید نسبت داده است.

(۲) من لایحضره الفقیه ۱: ۷۴، حدیث ۱۶۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰

### نهم: شیره انگور

نهم: شیره انگور

[۱] هر گاه بجوشد [۲] که چهار دانگه [۱] کم نشده باشد.

**دهم: فُقَاع****دهم: فُقَاع**

یعنی بوزه «۲» و آن نجس است اگرچه مست کننده نیست.

**یازدهم: حیوانی که بمیرد به شرط آنکه در حال حیات خون جهنده داشته باشد**

یازدهم: حیوانی که بمیرد به شرط آنکه در حال حیات خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام، و جمیع اجزای آن نجس است مگر اجزایی که حس نداشته باشد مثل مُو و استخوان و شاخ و سُم از حیوانی که نجس العین نباشد. و سید مرتضی بر آن است که اجزای نجس العین که حس نداشته باشد- مثل مو و استخوان سگ و خوک- طاهر است «۳» و باقی مجتهدین خلاف او کرده‌اند [۳].

**فصل اگر سگ ظرفی را به زبان بلیسد [۴] و خواهند که به آب قلیل آن را طهارت دهند،**

فصل اگر سگ ظرفی را به زبان بلیسد [۴] و خواهند که به آب قلیل آن را طهارت دهند، باید که آن را به خاک پاک بمالند [۵] و بعد از آن دو نوبت [۶] به آب بشویند، و اگر خاک متعذر باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که هرچه شبیه به خاک باشد- مثل اشنان و سبوس [۷]-

[۱] بنا بر احوط اگرچه اقوی طهارت است. (خراسانی)

\* گذشت که اقوی طهارت آن است، هر چند احتیاط اولی است. (یزدی)

[۲] مراد از جوش، غلیان است که اسفل آن اعلا و اعلا آن اسفل شود. (صدر)

[۳] دوازدهم عرق جنب از حرام است بنا بر احوط، بلکه خالی از قوت نیست، و ملحق به آن است عرق شتر جلال نیز. (دهکردی، صدر)

[۴] یا در آن آب یا مایع دیگر بخورد. (نخجوانی، یزدی)

[۵] احوط مالیدن آن است به خاک تر شده نیز و احوط از آن مالیدن دفعه سوم است به آب گل. (صدر)

[۶] اولی آن است که بعد از خاک مالی شش نوبت با آب بشویند تا اینکه مجموع آن هفت نوبت شود. (کوهکمره‌ای)

[۷] عوض خاک نمی‌شوند و به آب شستن نیز کفایت نمی‌کند. (یزدی)

(۱) یعنی ۴۶، دو ثلث.

(۲) بر وزن کوزه: شرابی که از آرد برنج و ارزن و جو سازند.

(۳) سید مرتضی، ناصریات: ۱۰۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱

عوض خاک [۱] می‌شوند [۲] و بعضی بر آنند که عوض خاک [۳] یک نوبت به آب بشویند [۴]. و اما اگر آن ظرف را به آب کثیر مثل کُر و آب روان طهارت دهند یک نوبت [۵] به آب فرو بردن [۶] کافی است بعد از آن که او را به خاک مالیده باشند.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر به آب کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست.

و قول اول [۷] اصح است.

و اگر خوک ظرفی را بلیسد بعضی از مجتهدین بر آنند که آن ظرف را هفت نوبت [۸] به آب باید شستن و بعضی بر آنند که به طریق لیسیدن سگ است «۱».

### فصل اگر جامه‌ای مثلاً به بول نجس شده باشد و خواهند که آن را به آب قلیل طهارت دهند،

فصل اگر جامه‌ای مثلاً به بول نجس شده باشد و خواهند که آن را به آب قلیل طهارت دهند، پس اگر به بول شیرخواره نجس شده باشد به مجرد ریختن آب بر آن طاهر

[۱] - اکتفاء به غیر خاک خلاف احتیاط است. (کوهکمره‌ای)

[۲] نمیشود. (مازندرانی)

[۳] ولکن اقوی عدم کفایت غیر خاک است در این صورت نیز. (خراسانی)

[۴] کفایت نمی‌کند. (مازندرانی)

[۵] بلکه دو نوبت لازم است بنا بر احوط، اگر نگوئیم اقوی. (خراسانی)

\* و احوط تعدد است. (صدر، یزدی)

[۶] در جاری کافی است و در کتر نیست. (مازندرانی)

[۷] قول اول احوط است، بلکه احوط اعتبار تعدد است مطلقاً. (تویسرکانی)

\* احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۸] این قول خالی از قوت نیست و خاک مالی احوط است قبل از شستن هفت نوبت به آب. (خراسانی)

\* این قول احوط است و همچنین است استعمال تراب قبل از سبع. (کوهکمره‌ای)

\* این قول قوی است و خاک مالی احوط است. (مازندرانی)

\* این قول خالی از قوت نیست و همچنین است هرگاه موش صحرائی در ظرفی بمیرد، و احوط در اول تقدیم خاک مالی است بر شستن هفت دفعه، هر چند واجب نیست. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۱۵ و خلاف ۱: ۱۸۶، مسأله ۱۴۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲

می‌شود و احتیاج به افشردن نیست اما به سه شرط:

اول: آنکه آن طفل پسر باشد نه دختر.

دوم: آنکه اکثر غذای او شیر باشد [۱].

سوم: آنکه سن او کمتر از دو سال [۲] بوده باشد.

و اگر به بول غیر طفل شیرخواره نجس شده باشد باید که بعد از آن که آب بر آن بریزند یک نوبت بیفشردند [۳] و باز آب بر آن بریزند و نوبت دیگر بیفشردند.

و اگر به غیر بول نجس شده باشد یک نوبت آب ریختن و یک نوبت افشردن [۴] طاهر می‌شود بعد از ازاله عین نجاست و احتیاج به

دو نوبت نیست. امّا اگر در آب کُر [۵] یا آب روان طهارت دهند یک نوبت در آب فرو بردن آن کافی است بعد از آنکه عین نجاست از آن ازاله شده باشد و افشردن [۶] آن لازم نیست. و اگر پوست یا دوشک و بالش و مانند آن را به آب قلیل طهارت دهند احتیاج به افشردن آن نیست و مالیدن آن کافی است. و بدان که هر گاه جامه‌ای مثلاً نجس شود به نجاستی که رنگ داشته باشد- مثل خون یا غیر آن- و آن را بشویند و رنگ آن نجاست در جامه بماند آن رنگ پاک است و ازاله آن لازم نیست.

[۱] یعنی طعام خور نشده باشد. (خراسانی)

[۲] اشراط این محلّ نظر است. (خراسانی)

[۳] فشردن احوط است و وجوب آن معلوم نیست. (تویسرکانی)

\* فشار لازم نیست، بلکه کفایت می‌کند چیزی که به آن محقق میشود شستن عرفاً. (خراسانی)

[۴] فشردن آن لازم نیست. (خراسانی)

[۵] در کُر دو نوبت احوط است اگر به بول نجس شده باشد. (خراسانی)

\* گذشت که در کُر احوط تعدّد است. (صدر)

\* احتیاط به دو نوبت در کُر ترک نشود و در جاری یک دفعه کفایت می‌کند و همچنین در افشردن در کُر ترک نشود و در جاری لازم نیست. (مازندرانی)

[۶] احوط فشردن است که آب از حشو آن بیرون بیاید و ظاهر و باطن پاک میشود. (دهکردی)

\* لازم است بنا بر احوط. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳

### فصل اگر ظرف نجس را مثل کاسه و دیگ و خُم خواهند که به آب قلیل طهارت دهند

#### اشاره

فصل اگر ظرف نجس را مثل کاسه و دیگ و خُم خواهند که به آب قلیل طهارت دهند قدری آب در آن کنند و حرکت دهند تا آب به همه جای آن برسد و آن آب را بریزند، و باز نوبت دیگر آب کنند و حرکت دهند بریزند [۱] آن ظرف طاهر می‌شود. و اگر آن ظرف نجس را در زمین محکم کرده باشند- مثل دیگ دکان طبّاحی- کندن آن لازم نیست و به همین طریق طهارت می‌توان داد، و اگر اندکی آب در تهِ آن بماند آن را به لُته یا پنبه پاک بردارند.

#### [احکام ظروف طلا و نقره

[احکام ظروف طلا و نقره

و بدان که از ظرف طلا و نقره چیزی خوردن و آشامیدن یا چیزی در آن گذاشتن حرام است [۲] بر مرد و زن، امّا آن آب و طعام و میوه که در آن ظرف است حرام نمی‌شود، ولیکن از آن ظرف بیرون آوردن به قصد خوردن حرام است، و به قصد آن که برجایی گذارند و بعد از آن بخورند حلال است. و از آفتابه طلا و نقره دست شستن حرام است، و همچنین از طاس طلا و نقره آب بر خود یا برجایی ریختن، و همچنین از دوات [۳] طلا- و نقره چیزی نوشتن، و از سیرمه‌دان طلا و نقره سرمه کشیدن. امّا به قلم و میل طلا و نقره چیز نوشتن و سرمه کشیدن حلال است. و اگر از طاس و کوزه نقره کوب یا طلا کوب آب خورد واجب است که لب [۴] خود

را به نقره آن و طلای آن نرساند.

[۱]- سه نوبت این کار را نمایند بنابر اقوی. (خراسانی)

\* ظرف نجس را سه نوبت شستن احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* احوط سه مرتبه است. (مازندرانی)

\* ظرف نجس را سه نوبت باید شست هر گاه به آب قلیل بشویند. (یزدی)

[۲] ظاهر این است که سایر استعمالات ظرف طلا و نقره حکم خوردن و آشامیدن از آنها را دارد. (تویسرکانی)

[۳] حرمت در مثل دوات و سرمه دان معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۴] نرسانیدن لب به نقره یا طلا احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴

و اگر مس مطلقاً را در آتش گذارند پس اگر طلا از آن حاصل شود حکم ظرف طلا خواهد داشت، و اگر مطلقاً طلا حاصل نشود میانه مجتهدین در آن خلاف است، و اصح آن است که حکم ظرف مس دارد.

و غسل در حوض طلا و نقره صحیح نیست، خواه غسل ترتیبی باشد و خواه غسل ارتماسی. اما اگر زمین آن حوض غیر طلا و نقره باشد غسل در آن صحیح است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵

## باب دوم در بیان مسائل نماز واجبی و سنتی

### اشاره

باب دوم در بیان مسائل نماز واجبی و سنتی

و در آن مقدمه و سه مطلب است:

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶

### مقدمه

#### بدان که نماز واجبی دوازده است:

بدان که نماز واجبی دوازده است:

اول: نماز شبانه‌روزی که آن را نماز یومیه گویند. دوم: نماز جمعه. سوم: نماز عید رمضان [۱]. چهارم: نماز عید قربان. پنجم: نماز طواف خانه کعبه. ششم: نماز آیات، یعنی کسوف و خسوف «۱» و زلزله، و هر امر آسمانی که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال آن. هفتم: نماز میت. هشتم: نمازی که به نذر واجب شود.

نهم: نمازی که به سوگند واجب شود. دهم: نمازی که به عهد واجب شود.

یازدهم: نمازی که به اجاره واجب شود. دوازدهم: نمازی که از پدر [۲] فوت شده باشد [۳] بر پسر بزرگتر واجب می‌شود.

## اما نمازهای سنتی

اما نمازهای سنتی

بسیار است و آنچه در این کتاب مذکور می‌شود بیست و چهار نماز است:

اول: نماز نوافل یومیّه که در هر روز و هر شب سنت است که گزارده شود.

دوم: نمازی که به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منسوب است. سوم: نمازی که به حضرت

[۱]- نماز عیدین واجب است در حال حضور امام، اگرچه احوط اتیان آن است مطلقا. (خراسانی)

[۲] یا از مادر. (یزدی)

[۳] یا از مادر فوت شده باشد علی الاحوط. (دهکردی، صدر)

(۱) کُسوف: خورشید گرفتن، کُسوف: ماه گرفتن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷

امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب است. چهارم: نمازی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام منسوب است. پنجم: نماز جعفر طیار.

ششم: نماز اعرابی [۱]. هفتم: نماز طلب باران، که آن را نماز استسقا گویند. هشتم: نماز عید غدیر. نهم: نماز روز اول هر ماه.

دهم: نماز نافله ماه رمضان. یازدهم: نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم.

دوازدهم: نماز شب مبعث. سیزدهم: نماز روز مباحله. چهاردهم: نماز زیارت.

پانزدهم: نماز رغایب. شانزدهم: نماز شب نصف ماه رجب. هفدهم: نماز شب نصف ماه شعبان. هجدهم: نماز شب عید ماه رمضان.

نوزدهم: نماز ساعت غفلت [۲].

بیستم: نماز وقت اراده سفر. بیست و یکم: نماز توبه. بیست و دوم: نماز هدیه. بیست و سوم: نماز روز عاشورا. بیست و چهارم: نماز

روز نوروز.

[۱]- چون نماز مستحبی چهار رکعتی معهود نیست، احوط ترک نماز اعرابی است. (صدر)

[۲] جدا بودن این نماز از نوافل لیلیّه محلّ اشکال است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸

## مطلب اول در بیان نمازهای واجبی

### اشاره

مطلب اول در بیان نمازهای واجبی

نمازهای واجبی دارای نه مقصد است:

### مقصد اول در بیان نماز یومیّه

**اشاره**

مقصد اول در بیان نماز یومیّه

نماز یومیّه یعنی نمازهای پنجگانه که در هر شبانه روز واجب است بر هر بالغ و عاقل، مگر زنی که حیض باشد یا نساء «۱».

بدان که مقدمات نمازی یعنی چیزی چند که پیش از شروع در نماز به فعل باید آورد شش چیز است:

اول: طهارت از حدث.

دوم: نجاست برطرف کردن از بدن و جامه.

سوم: پوشیدن عورت.

چهارم: ملاحظه نمودن مکان نماز که نجس [۱] و غصبی نباشد.

پنجم: ملاحظه نمودن وقت نماز.

[۱] نجس بودن غیر از موضع سجود با عدم تعدی به لباس یا بدن نمازگزار عیب ندارد. (دهکردی، خراسانی)

(۱) نساء: زنی که خونِ زایمان ببیند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹

ششم: تحقیق نمودن قبله.

و از این شش چیز دو چیز اول در باب اول این کتاب به تفصیل مذکور شد، و چهار باقی در چهار مبحث مذکور می شود.

**مبحث اول در بیان پوشیدن عورت:****اشاره**

مبحث اول در بیان پوشیدن عورت:

و آن در نماز واجب است [۱] خواه کسی باشد که نگاه کند و خواه نباشد، و خواه نگاه کننده محرم باشد- مثل زن و کنیز این کس-

و خواه نامحرم، پس اگر شخصی در خانه تاریک خالی نماز گزارد و عورت خود را نپوشد نماز او باطل است. و بر مرد همین

پوشیدن قُبُل و دُبُر و خُصیه واجب است [۲]. اما بر زن واجب است پوشیدن کلّ بدن غیر رو و کف دستها و قدمها [۳]. اما اگر زن

بنده «۱» باشد پوشیدن سر و مو بر او واجب نیست.

و به رختی که بر آن نماز گزارند بیست و هفت امر متعلّق است: پنج امر واجب، و هفت امر سنّت، و پانزده امر مکروه.

**اما پنج امر واجب:**

اما پنج امر واجب:

اول: غصبی نباشد.

دوم: حریر محض نباشد که نماز مرد در حریر محض جایز نیست. و شیخ ابن بابویه بر آن است که زن را نیز در حریر محض نماز

جایز نیست «۲». اما این قول ضعیف است.

و جایز است مردان را حریر پوشیدن به واسطه ضرورت مثل سرما یا دفع شپش [۴] و در



- [۱]- غیر از نماز میت، اگرچه احوط است. (خراسانی)
- [۲] احوط پوشاندن میان دُبر و خصیه است نیز. (کوهکمره‌ای)
- [۳] احوط بر او پوشانیدن باطن پاها است. (خراسانی)
- \* بدون فرق ما بین ظاهر و باطن آنها، اگرچه در باطن قدمین بعضی احتیاط کرده‌اند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- \* احوط تستر باطن قدمین است. (صدر)
- \* احوط پوشاندن باطن قدمها است. (کوهکمره‌ای)
- [۴] اگر به مقدار از زمان نماز نیز مدخلیت در دفع آن داشته باشد. (صدر)

(۱) بَرَدَه.

(۲) من لا یحضره الفقیه ج ۱: ۲۶۳، حدیث ۸۱۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۰

روز جنگ نیز پوشیدن حریر مردان را جایز است.

سوم: طلا نباشد که نماز مرد در طلا باطل است.

چهارم: طاهر باشد مگر در شش جا: اول آنکه: جراحتی یا دُملی داشته باشد که خون از آن روان باشد [۱] پس به آن خون نماز صحیح است [۲] تا وقتی که آن دمل و جراحت به شود. دوم آنکه: اگر بول شخصی به تواتر آید و جامه او به آن بول نجس شود در آن حال و در آن جامه نجس نماز او صحیح است [۳] به شرط آن که در هر شبانه روز یک نوبت آن جامه را طهارت دهد. سوم آنکه: اگر زنی طفلی را تربیت نماید خواه آن طفل پسر باشد و خواه دختر [۴] و غیر از یک جامه نداشته باشد [۵] هر چند آن جامه به بول و غایط آن طفل نجس شده باشد نماز او در آن جامه صحیح است [۶] به شرط آن

[۱]- روان بودن خون از او لازم نیست، ولی ملاحظه عسر و حرج را فی الجمله در ازاله آن نمایندعلی الاحوط. (صدر)

\* خون قروح و جروح معفو است، هر چند روان نباشد. (کوهکمره‌ای)

[۲] به شرط آنکه تعدی نکرده باشد از محل، مگر به مواضعی که متعارف است تعدی به آنها و این مختلف میشود به اختلاف

بزرگی و کوچکی جرح یا دمل و نزدیکی و دوری آن موضع. (خراسانی)

\* با مشقت در ازاله یا تبدیل لباس. (مازندرانی)

\* به شرط آنکه نوعاً مشقت داشته باشد تطهیر آن یا تبدیل جامه. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بلکه جایز نیست و واجب است بر او منع کردن بول را به چیزی مثل کیسه یا کهنه از تعدی کردن آن بر جامه یا بدن او، اگرچه

احوط است، و اولی کیسه است و واجب نیست ظاهراً بر او تغییر آن عقیب هر نماز، اگرچه احوط است. (خراسانی)

\* هرگاه تحفظ به کیسه و نحو آن ممکن نباشد و بیرون آوردن آن موجب عسر و حرج شود. (کوهکمره‌ای)

\* مشکل است مگر آنکه حرج شخصی باشد، پس حکم تابع آن است. (یزدی)

[۴] احوط در دختر عدم عفو است. (خراسانی)

\* خالی از احتیاط نیست. (صدر)

[۵] یا داشته باشد و محتاج به پوشیدن همه با هم باشد. (خراسانی)

[۶] هرگاه نجاست از بول آن طفل باشد، نه غایط او. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۱

که در هر شبانه‌روزی یک نوبت آن جامه را طهارت دهد، و افضل آن است که نماز ظهر و عصر را بعد از طهارت دادن جامه بی‌فاصله در آخر وقت گزارد و شام و خفتن را در اول وقت گزارد تا چهار نماز را در جامه طاهر یا جامه قلیل النجاسه دریافته باشد. چهارم آنکه: خونی باشد کمتر از مقدار درهم بغلی و آن به قدر بند بالای انگشت زهگیر [۱] «۱» است پس اگر در جامه یا در بدن آن مقدار خون باشد نماز صحیح است، و برطرف کردن آن لازم نیست مگر آن که از مکان خود به جامه یا بدن سرایت کند، یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس یا خون سگ یا خون خوک یا خون کافر [۲] باشد پس در این هفت جا برطرف کردن آن از بدن و جامه واجب است [۳] اگرچه کمتر از مقدار درهم بغلی باشد. پنجم آنکه: نجاست در پوششی باشد که ستر عورت به آن نتوان کرد [۴] مثلاً کلاه و بند چاقشور «۲» و بند زیرجامه، هر چند نجاست آن مغلظه [۵] باشد یعنی از آن شش خون باشد [۶]

\* احوط اقتصار نمودن است بر نجاست بول. (کوهکمره‌ای)

\* عفو مختص است به بول طفل، و اگر به غایط او نجس شود عفو نیست. (مازندرانی)

[۱] - احوط اقتصار به مقدار ناخن از این انگشت است، اگرچه اظهر تحدید آن است به گودی کف دست. (خراسانی)

[۲] احوط اجتناب است از خون مطلق نجس العین، بلکه خون غیر مأکول اللحم. (کوهکمره‌ای)

\* یا خون میت، بلکه یا خون حیوان غیر مأکول اللحم ما عدا انسان بنا بر احوط. (یزدی)

[۳] بلکه واجب نیست، مگر خون حیض و نفاس بنا بر اقوی. (خراسانی)

[۴] بدون فرق ما بین اینکه در محل خود باشد یا نه، پس جایز است نماز در هر محمولی که ستر عورت به آن نتوان کرد. (یزدی)

[۵] عفو در نجاست مغلظه محل تأمل و اشکال است. (کوهکمره‌ای)

\* ولی احوط آن است که هر یکی از آنها در محل خود باشد، مثل کلاه بر سر و بند در زیر جامه. (صدر)

[۶] در خون سگ و خوک عفو مشکل است، زیرا که از اجزاء غیر مأکول اللحم است. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) معنای زهگیر در صفحه ۲۸ گذشت، و این جا منظور انگشتی است که زهگیر بر آن پوشند.

(۲) شلوار گشاده و بلند کفدار زنانه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۲

که قبل از این مذکور شد. ششم آنکه: هر نجاستی که نماز گزارنده قادر بر ازاله آن نباشد مثل آن که جامه نجس را به جهت شدت سرما نتواند کندن پس در آن جامه نماز صحیح است اما در غیر مسجد [۱].

پنجم: از واجبات ستر آن است که ستر [۲] پوست حیوانی نباشد که خوردن گوشت آن حرام است مثل سیمور «۱» و روباه و همچنین مو و پشم آنها. اما دو حیوان است که گوشت آنها حرام است و با وجود این نماز در پوست و پشم آنها صحیح است، یکی از آن دو حیوان «خز» است و آن جانوری است آبی که در خشکی زنده نمی‌ماند، و دیگری «سنجاب» است. و بعضی از مجتهدین [۳] منع نماز کرده‌اند در پوست و پشم سنجاب «۲».

\* هرگاه عین آن خونها موجود باشد، مشکل است. (دهکردی، یزدی)

[۱] فرق ما بین مسجد و غیر مسجد نیست، بلی هرگاه نجاست مسری باشد که موجب تلویث مسجد شود، جایز نیست نماز در

مسجد. (دهکردی، یزدی)

\* ظاهراً اگر آن نجاست سرایت به مسجد نکند، باکی ندارد، چنانچه خواهد آمد. (صدر)

\* حرام است نماز کردن با آن جامه در مسجد، هرگاه موجب تلویت یا توهین بوده باشد و همچنین در مشاهد مشرفه زاده‌ها الله عزاً و شرفاً. (کوهکمره‌ای)

[۲] این حکم اختصاص به ساتر ندارد. (کوهکمره‌ای)

\* بلکه مطلق لباس، بلکه مطلق آنچه همراه مصلی است باید از اجزاء یا فضلات حیوان غیر مأكول اللحم نباشد، غیر از انسان. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و این احوط است. (صدر)

\* قول بعض احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* و اظهر در نظر احقر قول همین بعض است. (مازندرانی)

(۱) جانوریست کوچک از گوشتخوران، پاهای کوتاه دارد، موهایش خاکستری، و پوستش نرم است و از آن لباس درست می‌کنند.

(۲) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۹۹ و ۱۰۱. خلاف ۱: ۶۴، مسأله ۱۱ و ص ۵۱۱، مسأله ۲۵۶. ابن‌ادریس، سرائر ۱: ۲۶۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۳

#### اما آن هفت امر سنت که تعلق به رخت مصلی دارد:

اما آن هفت امر سنت که تعلق به رخت مصلی دارد:

اول: آنچه پوشش نماز است سفید باشد [۱].

دوم: بهترین و پاکیزه‌ترین پوشیدنیهای این کس باشد.

سوم: ممزوج به ابریشم نباشد [۲].

چهارم: اگر سفید نباشد رنگ سیر نداشته باشد.

پنجم: مصلی «۱» دستار بر سر داشته باشد.

ششم: دستاری که در آن نماز گزار تحت‌الحنک داشته باشد.

هفتم: در نعل عربی نماز گزاردن.

#### اما آن پانزده امر که مکروه است:

اما آن پانزده امر که مکروه است:

اول: در جامه مصبور «۲» نماز کردن.

دوم: بر جانماز ابریشمی نماز گزاردن [۳].

سوم: در لباس سیاه نماز کردن، مگر دستار و مسحی «۳» که نماز کردن در این هردو اگر سیاه باشد مکروه نیست [۴].

چهارم: در لباسی که کافر بافته یا دوخته باشد نماز گزاردن.

پنجم: در لنگی که بر بالای پیراهن بسته باشند نماز کردن.

ششم: نماز کردن در رخت شخصی که از نجاست ملاحظه نکند [۵].

هفتم: نماز کردن در رِخْتِ شخصی که از غضب کردن مال مردم ملاحظه نکند [۶].

[۱] بلکه مکروه است در لباس رنگ شده. (خراسانی)

[۲] استحباب این معلوم نیست. (خراسانی)

[۳] کراهت این معلوم نیست. (خراسانی)

[۴] در عبا سیاه نیز مکروه نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۵] اگر موجب اِتهام آن رخت به نجاست گردد. (خراسانی)

[۶] اگر موجب اِتهام آن رخت به غضب گردد. (خراسانی)

(۱) نماز گزار.

(۲) عکس دار.

(۳) نوعی چکمه که صلحا و امرا در پا می کردند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۴

هشتم: نماز گزاردن و در دست انگشتر آهن باشد.

نهم: بدون ردا نماز گزاردن.

دهم: آن که زن بدون گردن بند یا قلاده [۱] نماز کردن.

یازدهم: آنکه در پا خلخال داشته باشد که صدا کند.

دوازدهم: در قبای بند بسته نماز کردن.

سیزدهم: آهن ظاهر با خود داشتن، اما اگر پنهان باشد با خود داشتن آن مکروه نیست.

چهاردهم: نماز کردن مرد در جامه زرد یا سرخ.

پانزدهم: اشتغال صماء، یعنی دو طرف ردا را از زیر بغل بیرون آوردن و بر یک دوش انداختن.

### مبحث دوم در مکان نماز:

بدان که سی و سه امر است که به مکان نماز تعلق دارد: دو امر واجب، و چهار امر سنت، و بیست و هفت امر مکروه:

#### اشاره

بدان که سی و سه امر است که به مکان نماز تعلق دارد: دو امر واجب، و چهار امر سنت، و بیست و هفت امر مکروه:

اما دو امر واجب:

اول آنکه: مکان نماز غضبی نباشد، که نماز در مکان غضبی باطل است، مگر آنکه مالک رخصت دهد.

و همچنین در ملک شخصی بی رخصت او نماز صحیح نیست، و رخصت چهار نوع است: اول: رخصت صریح، مثل آنکه مالک

گوید که: در منزل من نماز بگزار.

دوم: رخصت ضمنی [۲] مثل آن که بگوید: امروز در منزل من باش. سوم: رخصت فحوا مثل آنکه مهمانی را به منزل خود آورد.

چهارم: رخصت شاهد حال و آن در مثل صحرا و حمام و کاروانسراست که حال شاهد است به آن که مالک به نماز کردن در آن

راضی است.

[۱] یعنی بدون زینت، وقلاده و گردن بند خصوصیت ندارد. (خراسانی)

[۲] این هم از رخصت فحوا است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۵

دوم آنکه: مکان نماز نجس نباشد به حیثیتی که نجاست به بدن مصلی یا لباس او سرایت کند، اگرچه خون کم از درهم بغلی باشد [۱]. اما اگر مکان خشک باشد و نجاست آن سرایت نکند نماز در آن صحیح است، مگر جای سجده که اگر آن نجس باشد نماز صحیح نیست هر چند خشک باشد و نجاست آن به بدن و رخت مصلی نرسد.

### و اما آن چهار امر سنت که تعلق به مکان نماز دارد:

و اما آن چهار امر سنت که تعلق به مکان نماز دارد:

اول آنکه: کل مکان نماز طاهر باشد [۲]. دوم آنکه: مکان پیشانی در بلندی و پستی [۳] با مکان ایستادن برابر باشد [۴] یا آنکه مکان پیشانی [۵] از مکان ایستادن پست تر باشد. سوم آنکه: در برابر مصلی ستره‌ای باشد، و مراد از ستره آن است که دیواری یا حایلی در قبله مصلی باشد که میانه مصلی و آن بیش از دو ذرع یا سه ذرع دست نباشد، و اگر عصائی در برابر باشد کافی است. چهارم آنکه: نماز واجب در مسجد گزارده شود خصوصاً در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم. در حدیث آمده که ثواب یک نماز در مسجد الحرام برابر ثواب صد هزار [۶] نماز

[۱]- هرگاه خون بعد از سرایت باز کمتر از درهم باشد معلوم نیست که غسل داشته باشد. (تویسرکانی)

\* بلکه در این صورت، سرایت باکی ندارد. (خراسانی)

\* عدم جواز در صورت سرایت خون کمتر از درهم معلوم نیست، بلی هرگاه بدن یا جامه متنجس شود به آن بدون اینکه خود خون سرایت کند جایز نیست. (دهکردی، یزدی)

\* اگر سرایت کرده کمتر از درهم باشد ضرر ندارد. (مازندرانی)

[۲] بلکه مکروه است نماز در مکان نجس به نجاست غیر متعدیه. (خراسانی)

[۳] بلندی و پستی ما بین مکان پیشانی و مکان ایستادن زیاد از چهار انگشت باشد جایز نیست. (نخجوانی)

[۴] بلکه جایز نیست که مکان ایستادن بلندتر از مکان پیشانی، یا پست تر از آن باشد به زیاده از چهار انگشت بهم بسته. (دهکردی، یزدی)

[۵] بلکه احوط آن است که مکان پیشانی با مکان ایستادن زیادتر از چهار انگشت متصل، تفاوت داشته باشد. (کوهکمره‌ای)

[۶] و از بعضی احادیث مستفاد میشود هزار هزار. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۶

است، و ثواب یک نماز در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برابر ثواب ده هزار نماز است، و در هر یک از مسجد اقصی و مسجد کوفه برابر ثواب هزار نماز است، و در مسجد جامع برابر ثواب صد نماز است، و در مسجد محله برابر بیست و پنج نماز است، و در مسجد بازار ثواب دوازده نماز است «۱».

اما زن را نماز در خانه افضل است از نماز او در مسجد، و نماز او در خانه اندرونی [۱] افضل است از نماز او در خانه بیرونی، و نماز

او در ایوان منزل افضل است از نماز او در صحن منزل، و نماز او در صحن منزل افضل است از نماز او بر بام منزل، و بر بامی که فصیل [۲] دارد افضل است از بامی که فصیل ندارد

### اما بیست و هفت امر مکروه که تعلق به مکان نماز دارد:

اما بیست و هفت امر مکروه که تعلق به مکان نماز دارد:

اول: نماز در اندرون حمام گزاردن. اما در جامه کن حمام [۲] و بر بام حمام مکروه نیست.

دوم: در کشتی نماز گزاردن [۳] هر گاه قدرت بر بیرون رفتن باشد.

سوم: در خانه کعبه نماز واجب گزاردن [۴] اما نماز سنت مکروه نیست.

[۱] - و مراد به خانه اندرونی و بیرونی و طاق و صندوقخانه است، و نماز زن در صندوقخانه افضل است از سایر جاهای منزل و تفاوتی بین اینها نیست. (خراسانی)

[۲] اولی ترک نماز است در جامه کن نیز. (مازندرانی)

\* در جامه کن نیز اولی ترک است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] با تمکن او از استیفاء شرایط و أجزاء، کراهت معلوم نیست و با عدم تمکن از آن، واجب است بیرون رفتن. (خراسانی)

\* احوط ترک است. (صدر)

\* احوط ترک نماز است در کشتی، حال راه رفتن کشتی. (مازندرانی)

[۴] اولی بلکه احوط ترک نماز است در اندرون خانه کعبه، اگرچه اقوی جواز است با کراهت. (خراسانی)

\* بلکه احوط ترک نماز واجب است در جوف کعبه. (نخجوانی، یزدی)

(۱) دعائم الاسلام ۱: ۱۴۸. جامع الاخبار: ۱۷۹. وسائل ۵: ۲۸۹، حدیث ۲.

(۲) دیوار.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۷

چهارم: در جایی نماز گزاردن که در برابر آن مصحف گشاده باشد، یا کتابی یا کاغذی نوشته به شرط آن که خط او نمایان باشد [۱].

پنجم: در جایی که در برابر او چراغی باشد یا آتش افروخته.

ششم: در جایی که در برابر او عورتی «۱» خوابیده باشد [۲] هر چند محرم باشد و پشت به جانب مُصلی باشد.

هفتم: در جایی که شخص رو به رو باشد.

هشتم: در جایی که سلاح بی غلاف در برابر باشد [۳].

نهم: در خانه‌ای که مجوسی در آنجا باشد [۴]. اما در خانه‌ای که یهود و نصاری باشد نماز کردن مکروه نیست [۵].

دهم: در خانه‌ای که در آن سگ باشد [۶].

یازدهم: در جایی که دری گشاده در برابر باشد.

دوازدهم: در گورستان نماز کردن.

[۱] بلکه اگرچه نمایان نباشد. (خراسانی)

[۲] کراهت آن معلوم نیست. (خراسانی)

[۳] کراهت به نظر نمی‌آید، بلی همراه داشتن نماز گزارنده سلاح بی غلاف را مکروه است. (مازندرانی)

[۴] در این حکم اشکال است، بلی مکروه است نماز خواندن در خانه مجوسی، هرچند در حال نماز مجوسی در او نباشد. (کوهکمره‌ای)

\* در خانه مجوسی و در خانه‌ای که مجوس در آنجا باشد، و کراهت زایل می‌شود به اینکه آب پاشد و صبر کند تا خشک شود، آن وقت نماز کند. (مازندرانی)

\* و همچنین در خانه مجوسی، هرچند در حال صلوات، مجوسی در آن نباشد. (یزدی)

[۵] خوب عبارتی نیست، بلکه آنچه مورد اخبار و کلمات اخبار است، عدم کراهت در بیع و کنایس است که معبد یهود و نصاری است. (مازندرانی، نخجوانی)

[۶] مگر سنگ شکاری. (خراسانی)

(۱) زنی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۸

سیزدهم: در جایی که چهارپایان در آنجا بسته می‌شود مثل طویله و مانند آن هرچند چهارپایان در آنجا نباشد.

چهاردهم: در خانه‌ای که مست کننده در آن باشد.

پانزدهم: بر روی خرمن گندم نماز کردن هرچند آن را به گل اندوده باشند.

شانزدهم: در محلی که اکثر اوقات آتش در آنجا می‌سوزاند مثل طون حمام و مطبخ هرچند که در وقت نماز از آتش خالی باشد.

هفدهم آنکه: مرد در جایی نماز گزارد که در پهلوی او یا مقدم بر او زنی نماز گزارد، خواه محرم باشد و خواه نامحرم هر گاه میانه

ایشان حایلی نباشد یا مقدار ده ذرع- به ذرع دست- دوری نباشد. اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهت برطرف می‌شود و احتیاج

به حایل یا دوری ده ذرع نیست. و بعضی از مجتهدین نماز مرد و زن را باطل می‌دانند هر گاه مقارن هم تکبیر احرام گویند «۱» و الا

نماز آن را که تکبیر احرام بعد از دیگری گفته باطل می‌دانند [۱] به شرط آن که زن در پهلوی مرد یا مقدم بر مرد نماز گزارد و

حایل یا دوری ده ذرع نباشد.

هجدهم: نماز گزاردن بر آن خاکی که مورچه‌ها از سوراخ خود بیرون می‌آورند.

نوزدهم: در جایی که حیوانات آن جا ذبح می‌شوند.

بیستم: در شوره‌زار نماز گزاردن.

بیست و یکم: بر روی برف نماز گزاردن.

بیست و دوم: در گذرگاه آب نماز کردن، هرچند که آنجا آب نباشد.

بیست و سوم: بر ریگ روان نماز گزاردن.

بیست و چهارم: در جاده راه نماز کردن [۲].

[۱]- و این احوط است. (صدر)

[۲] اگر مضرّ به حال عبور کننده‌ها نباشد، و الا حرام و باطل است بنا بر اقوی. (خراسانی)

(۱) شهید ثانی، مسالک ۱: ۱۷۲. محقق عاملی، مدارک ۳: ۲۲۴. محقق ثانی، جامع المقاصد ۲: ۱۲۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۹

بیست و پنجم: در زمینی که شقایق در آن رویده باشد [۱].

بیست و ششم: در خانه‌ای که مصور باشد.

بیست و هفتم: در جایی که شتران در آنجا خوابند هر چند که از شتر خالی باشد.

## فصل در احکام مساجد

### اشاره

فصل در احکام مساجد

مسجد بنا نهادن و عمارت کردن ثواب عظیم دارد، و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر کس مسجدی بنا کند خدای تعالی خانه‌ای در بهشت جهت او بنا می‌کند «۱». و احادیث در ثواب بنا کردن مسجد بسیار است.

**و بدان‌که: چهل و یک امر تعلق به مسجد دارد: دوازده امر سنت، و هفده امر مکروه، و یازده امر حرام می‌باشد.**

اما دوازده امر سنت

اما دوازده امر سنت

اول: بنای مسجد بسیار بلند و بسیار پست نباشد [۲].

دوم: طهارتخانه مسجد را نزدیک در مسجد بسازند.

سوم آنکه: شخصی که داخل مسجد می‌شود اول پای راست پیش کند و وقتی که از مسجد بیرون می‌رود پای چپ را.

چهارم آنکه: پیش از داخل شدن ملاحظه کفش خود کند که نجس نباشد.

پنجم آنکه: در وقت داخل شدن به مسجد این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي ابْوَابَ فَضْلِكَ».

[۱] محتاج به مراجعه است. (خراسانی)

[۲] دلیلی بر استحباب این فعلاً در نظر نیست. (خراسانی)

(۱) کافی ۳: ۳۶۸، حدیث ۱. وسایل ۵: ۲۰۳، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۰

ششم آنکه: در وقت بیرون رفتن نیز همین دعا بخواند.

هفتم: با وضو بودن در وقت داخل شدن.

هشتم آنکه: چون داخل شود دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد.

نهم: اکثر اوقات به مسجد تردد نمودن و مسجد را خوشبو گردانیدن.



دهم: در مسجد رو به قبله نشستن، و حمد خدای بجای آوردن، و صلوات فرستادن، و حاجت از خدا طلبیدن.

یازدهم: چراغ در مسجد روشن کردن، چه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که:

هر کس در مسجدی چراغ روشن کند جمیع ملائکه و حاملان عرش آن جهت او استغفار می کنند مادام که آن چراغ روشن باشد «۱».

دوازدهم: مسجد را جاروب کردن خصوصاً در روز پنجشنبه و شب جمعه، و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که: هر کس روز پنجشنبه یا شب جمعه مسجدی را جاروب کند و به مقدار سُرْمه که به چشم می کشند خاکروبه از مسجد بیرون کند خدای تعالی جمیع گناهان او را می آمرزد «۲».

اما هفده امر مکروه که به مسجد تعلق دارد:

اما هفده امر مکروه که به مسجد تعلق دارد:

اول آنکه: دیوار مسجد کنگره داشته باشد.

دوم آواز در مسجد بلند کردن [۱].

سوم: شمشیر از غلاف بیرون کردن.

چهارم: در مسجد شعر خواندن [۲].

[۱] کراهت رفع صوت در مثل اذان و ذکر مسائل و مصائب و مواعظ و نحو آن از عبادات در صورت توقف حصول غرض به آن معلوم نیست، بلکه رفع صوت در مثل امور مذکوره محبوب و مرضی صاحب خانه است. (کوهکمره‌ای)

[۲] کراهت مطلق شعر خواندن مشکل است، بلکه خواندن اشعاری که مدح انبیاء و ائمه ف-

(۱) تهذیب ۳: ۲۶۱، حدیث ۷۳۳. و سائل ۵: ۲۴۱، حدیث ۱.

(۲) ثواب الأعمال: ۵۱، حدیث ۱. و سائل ۵: ۲۳۸، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۱

پنجم: خواب کردن.

ششم: خرید و فروش کردن.

هفتم: حکایت امور دنیا کردن.

هشتم: اطفال و دیوانه‌ها را گذاشتن که داخل مسجد شوند.

نهم: وضو کردن در مسجد [۱] از حدث بول یا حدث غایط.

دهم: برهنه کردن عورتین، یا ناف، یا ران، یا زانو.

یازدهم: قضا پرسیدن [۲].

دوازدهم: شخصی را حد زدن.

سیزدهم: بردیوار مسجد صورت چیزی کشیدن که جان نداشته باشد مثل درخت و غیره.

چهاردهم: آب دهن یا بلغم در مسجد افکندن.

پانزدهم: داخل شدن شخصی در مسجد که از دهن او بوی سیر یا پیاز آید.

شانزدهم: مسجد را مکتب کردن.

هفدهم: به فعل آوردن اهل حرفت «۱» حرفت خود را در مسجد، به تخصیص تیر تراشیدن.

هجدهم: در مسجد ترکی یا فارسی یا به زبان دیگر غیر زبان عربی حرف زدن [۳]

طاهرین علیهم السلام است محبوب رب العالمین، و همچنین شعر خواندن در مصیبت آل رسول صلوات الله تعالی و تسلیماته علیهم اجمعین. (کوهکمره‌ای)

[۱] گذشت که کراهت این وضوء محلّ تأمل است. (کوهکمره‌ای)

[۲] شاید مراد قضاوت و حکم کردن باشد. (مازندرانی)

[۳] کراهت این مطلقاً معلوم نیست، بلی آنچه مکروه است یقیناً تکلم به رمز که دو نفر یا زیادتر از برای خود قرار میدهند که غیر نفهمد، چنانچه متداول است بین اهل عجم. (خراسانی)

\* این حکم علی اطلاقه محلّ تأمل و اشکال است، به جهت آنکه کراهت حرف زدن غیر عرب در بلاد خودشان به لسان خودشان از اخبار استفاده نمی‌شود. (کوهکمره‌ای)

(۱) اهل صنعت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۲

اما آن یازده امر که حرام است:

اما آن یازده امر که حرام است:

اول: مسجد را به طلا نقاشی کردن [۱].

دوم: سنگ‌ریزه که فرش مسجد است از مسجد بیرون کردن [۲].

سوم: در مسجد چیز نجس داخل کردن هرچند سرایت به مسجد نکند [۳].

چهارم: درنگ نمودن جنب و حیض و نفاس در مسجد.

پنجم: فروشی «۱» که وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن.

ششم: چیزی را در مسجد طهارت دادن [۴] اگر چه در آب کز یا آب جاری باشد [۵].

[۱] نقاشی کردن مسجد به طلا مکروه است بنا بر اقوی، اگر چه احوط ترک است. (خراسانی)

[۲] احوط بیرون نبردن سنگ ریزه است که فرش مسجد باشد، و همچنین احوط ... در حرام بودن همه این یازده امر تأمل است و لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* حرمت مجرّد بیرون بردن معلوم نیست، و لکن اگر بیرون برد واجب است برگرداند به مسجد. (خراسانی)

[۳] با عدم سرایت، حرمت معلوم نیست، مگر آن که موجب هتک باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* داخل کردن نجاست مسریه، اگر موجب هتک حرمت مسجد نباشد عیب ندارد. (خراسانی)

\* با عدم سرایت حرمت معلوم نیست، و خبر وارده در او زیاده بر نجاست مسریه دلالت ندارد. (صدر)

\* حرام است داخل نمودن نجس هرگاه موجب سرایت یا اهانت باشد. (کوهکمره‌ای)

- \* نجاست اگر به مسجد سرایت نکند، اگر داخل کردن آن باعث هتک حرمت مسجد است عرفاً، مثل مردار در مسجد افکندن و قازورات در مسجد ریختن حرام است، و اگر باعث هتک نیست، حرمت آن ثابت نیست. (مازندرانی)
- [۴] اظهر جواز تطهیر است در مسجد، اگر سبب تنجیس آن نشود. (خراسانی)
- \* حرمت طهارت دادن با عدم سرایت و اهانت مشکل است. (کوهکمره‌ای)
- [۵] حرمت تطهیر در کَرّ و جاری معلوم نیست، بلکه به قلیل نیز هرگاه غسله را در آن نریزد، بلی هرگاه موردی مستلزم هتک باشد جایز نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- \* احوط جواز تطهیر در کَرّ و جاری است و احوط ترک است. (مازندرانی)

(۱) جمع فرش است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۳

هفتم: چیزی از زمین مسجد داخل ملک خود یا داخل کوجه کردن.

هشتم: میت در مسجد دفن کردن [۱].

نهم: صورت جاندار در دیوار مسجد کشیدن [۲].

دهم: مصالح مسجدی که منهدم شود و قابل تعمیر نباشد در غیرمسجد بکار بردن.

یازدهم: در مسجد درختی نشانیدن.

### مبحث سوم در ملاحظه نمودن اوقات نمازهای واجبی و سنتی:

#### بدان که اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادق و وقت آن می‌کشد تا برآمدن آفتاب:

بدان که اول وقت نماز صبح برآمدن صبح صادق و وقت آن می‌کشد تا برآمدن آفتاب:  
و اول وقت پیشین «۱» زیاد شدن سایه شخص است بعد از آن که به نهایت کوتاهی رسیده باشد چنان که در این بلاد واقع می‌شود، یا ظاهر شدن سایه است بعد از آنکه برطرف شده باشد چنان که در مکه مشرفه واقع می‌شود، و این وقت را زوال گویند.  
و اول وقت عصر وقتی است که از زوال آفتاب مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر به حال مصلی، پس اگر متطهر [۳] و مقیم باشد مقدار چهار رکعت گذشته باشد وقت عصر داخل شده، و اگر محدث باشد [۴] مقدار طهارت و چهار رکعت گذشته باشد، و اگر

[۱] حرمت دفن در آن ممنوع است. (خراسانی)

[۲] حرمت این اختصاص به مسجد ندارد. (خراسانی)

\* حرمت آن معلوم نیست. (مازندرانی)

[۳] معلوم نیست گذشتن مقدار طهارت و مثل آن از مقدمات نماز، از وقت مخصوص بوده باشد. (دهکردی، صدر)

[۴] وقت مختص مقدار رکعات نماز است، بدون مقدمات، لکن هرگاه از جهت اینکه بعض نماز در ما قبل الوقت واقع شده، یا از جهت دیگر پیش از مضمی مقدار رکعات فارغ شد از نماز اول، میتواند نماز بعد را اتیان کند، هرچند در وقت مختص باشد، چنانچه در آخر وقت هرگاه نماز دوم را سهواً مقدم داشت بر نماز اول میتواند در وقت مختص به دوم نماز اول را-

(۱) ظهر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۴

مسافر و متطهر باشد مقدار دو رکعت، و اگر مسافر و محدث باشد مقدار طهارت و دو رکعت گذشته باشد.

و آخر وقت ظهر وقتی است که تا غروب آفتاب مقدار نماز عصر مانده باشد نظر به حال مصلی چنانچه معلوم شد، و این مقدار وقت مخصوص عصر است. و مقدار اداء ظهر از اول زوال مخصوص ظهر است. و مابین دو وقت مخصوص مشترکی است میان ظهر و عصر.

و آخر وقت عصر غروب آفتاب است [۱] و آن اول وقت نماز شام است و علامت آن برطرف شدن سرخی [۲] است که در جانب مشرق ظاهر می‌شود.

و اول وقت نماز خفتن وقتی است که از غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر متطهر باشد یا مقدار سه رکعت با طهارت اگر محدث باشد پس وقت مشترک می‌شود میان شام و خفتن تا آنکه باقی ماند به نصف شب آن مقدار که نماز خفتن را به آن ادا توان کردن و آن مخصوص نماز خفتن است نظر به حال مصلی چنان که گذشت. و جمعی از مجتهدین برآنند که تا سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت نماز خفتن داخل نمی‌شود «۱».

ایتیان کند، و همچنین در مغرب و عشاء لکن در ظهر و عصر بهتر این است، که یک نماز چهار رکعتی بکند به قصد ما فی الذمه و بدون تعیین اینکه ظهر است یا عصر، چون محتمل است که عصری را که مقدم داشته ظهر محسوب شود، چنانچه مفاد نص صحیح است که فرموده: «إنما هی أربع کان أربع». (یزدی)

[۱]- احوط تأخیر نینداختن نماز ظهر و عصر است از فرو رفتن قرص آفتاب، و اگر تأخیر شد البته پیش از برطرف شدن سرخی بجای آورد و نیت اداء و قضاء نماید، و تأخیر افطار است در روزه از برطرف شدن سرخی. (صدر)

[۲] اقوی این است که صبر نماید که تجاوز سرخی از سمت راست ظاهر شود، احوط صبر نمودن است که سرخی از تمام مشرق که ربع فلک است برود. (نخجوانی)

(۱) شیخ صدوق، هدایه: ۱۳۰. شیخ مفید، مقنعه: ۹۳. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۷۵ و خلاف ۱: ۲۶۲. سلار، مراسم: ۶۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۵

### فصل نماز در اول وقت گزاردن ثواب عظیم دارد، به تخصیص نماز صبح و مغرب.

فصل نماز در اول وقت گزاردن ثواب عظیم دارد، به تخصیص نماز صبح و مغرب.

و تأخیر نماز اول وقت به غایت مکروه است، مگر در چند جا که تأخیر نماز از اول وقت سنت است، و از آن جمله دوازده جا که مشهورتر است مذکور می‌سازیم:

اول: تأخیر نماز خفتن [۱] تا وقتی که سرخی مغرب برطرف شود، و بعضی از مجتهدین این تأخیر را واجب می‌دانند «۱».

دوم: تأخیر نماز ظهر در بلادی که هوا به غایت گرم می‌شود تا وقتی که گرمی هوا کمتر شود.

سوم: تأخیر نماز عصر [۲] تا وقتی که سایه که بعد از زوال حادث شده مساوی [۳] شاخص شود.

چهارم: تأخیر زنی که استحاضه کثیره دارد هریک از نماز ظهر و عصر را به آخر وقت [۴] تا چهار نماز را به یک غسل [۵] دریابد.

پنجم: تأخیر نماز صبح و ظهر و عصر جهت گزاردن نافله آن.

ششم: تأخیر پیشنماز، نماز را تا وقتی که مأمومین جمع شوند.

هفتم: تأخیر مأمومین نماز را تا وقتی که پیش‌نماز حاضر شود.

[۱]- این حکم در این آزمون محلّ تأمل است. (کوهکمره‌ای)

\* محتاج به تأمل است. (مازندرانی)

[۲] این حکم در این آزمون محلّ تأمل و اشکال است. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه تا وقتی که سایه چهار قدم که چهار سبغ شاخص است شود. (خراسانی)

\* اگرچه بعید نیست که پیش از آن نیز از وقت فضیلت باشد. (یزدی)

[۴] یعنی وقت فضیلت ظهر و مغرب یا نماز ظهر و عصر را، و همچنین نماز مغرب و عشاء را در یک غسل و در وقت فضیلتشان

دریابد. (خراسانی)

[۵] ظاهراً چنین باشد یا دو نماز را در یک غسل. (مازندرانی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۱: ۲۷۹ و مبسوط ۱: ۷۵. شیخ صدوق، هدایه: ۱۳۰. شیخ مفید، مقنعه: ۹۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۶

هشتم: تأخیر مسافر نماز را تا فرود آمدن، هر گاه آداب نماز را در منزل بهتر بجا تواند آورد.

نهم: تأخیر نماز مغرب و خفتن تا رسیدن به مشعرالحرام، چنانچه در کتاب حجّ مذکور خواهد شد.

دهم: تأخیر نماز مغرب شخصی را که جمعی انتظار او بکشند که با او افطار نمایند، و یا خود روزه بوده باشد و به‌غایت گرسنه شده

باشد.

یازدهم: تأخیر مریّه طفل ظهر و عصر را به آخر وقت [۱] تا چهار نماز را در جامه طاهر یا در جامه قلیل النجاسه دریابد چنانکه در

کتاب طهارت مذکور شد.

دوازدهم: تأخیر شخصی که به‌قضای نمازهای گذشته مشغول است، نماز حاضر را تا آخر وقت، و سید مرتضی تأخیر نماز حاضر را

در این صورت واجب می‌داند و مذهب او این است که هر کس را نماز قضا در ذمه باشد واجب است علی‌الفور بجا آورد و او را

جایز نیست که به‌هیچ امر مباح یا سنت اشتغال نماید تا وقتی که ذمه خود را از همه آن نمازها فارغ سازد «۱». امّا جمعی کثیر از

مجتهدین در این مسأله با سید مرتضی موافقت نکرده‌اند.

## فصل در احکام اذان گفتن

### اشاره

#### فصل در احکام اذان گفتن

چون وقت هر یک از نمازهای پنجگانه داخل شود اذان گفتن سنت مؤکد است، خصوصاً از برای نمازی که قرائت آن را بلند باید

خواند، و بعضی از مجتهدین اذان را از

[۱]- یعنی نماز ظهر و عصر را به آخر وقت بیندازد و نماز مغرب و عشاء را در اول وقت بجای آورد که چهار نماز در ثوب طاهر

خوانده شود. (دهکردی)

(۱) سید مرتضی، رسائل ۲: ۳۶۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۷

برای آن واجب می‌دانند «۱» و بعضی مخصوص آن نمی‌دانند بلکه اذان را از برای هر یک از نمازهای پنجگانه واجب می‌دانند «۲» و بعضی همین [را] از برای نماز صبح و مغرب واجب می‌دانند و بس «۳».

و اذان از برای غیرنمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرام است، اما سنت است که سه نوبت «الصلوة» گفته شود. و در اذان گفتن از برای نماز یومیّه ثواب عظیم است و احادیث در این باب از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام بسیار است، مثل آنکه در حدیث آمده که: هر کس در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت بر او واجب می‌شود «۴».

و بدان که لازم نیست که مؤذن بالغ باشد، پس اگر طفل ممیز اذان بگوید کافی است.

و اذان زن از برای زنان و از برای مردانی که محرم او باشند [۱] جایز است به شرط [۲] آنکه نامحرم آواز او را نشنود، اما اگر زن بسیار پیر باشد و از شنیدن آواز او حظّی نباشد جایز است که مردان نامحرم بشنوند [۳].

**تتمّه: آنچه به اذان متعلق است سی امر است: نوزده امر سنت، و نه امر مکروه، و دو امر حرام.**

اشاره

تتمّه: آنچه به اذان متعلق است سی امر است: نوزده امر سنت، و نه امر مکروه، و دو امر حرام.

[۱] - احوط عدم کفایت اذان زن است برای مردان محرم. (خراسانی)

\* کفایت اذان زن برای مردانی که محرم او باشند محلّ اشکال، بلکه منع است. (مازندرانی)

\* لکن احوط عدم اکتفاء مرد است به اذان زن، هر چند محرم باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] این شرط احوط است. (تویسرکانی)

[۳] البتّه در این صورت نیز اذان نگوید. (کوهکمره‌ای)

(۱) سید مرتضی در نماز صبح و مغرب و جمعه بر مردان و زنان واجب دانسته است، رسائل ۳: ۲۹، و به ابن جنید در خصوص

مردان نسبت داده است، رجوع شود به مختلف ۲: ۱۹۹، و مدارک ۳: ۲۵۷.

(۲) قائل به این قول یافت نشد.

(۳) علامه در مختلف ۲: ۱۲۰ و محقق عاملی در مدارک ۳: ۲۵۷ به ابن ابی عقیل نسبت داده.

(۴) تهذیب ۲: ۲۸۳، حدیث ۱۱۲۶. وسائل ۵: ۳۷۱، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۸

اما نوزده امر سنت:

اما نوزده امر سنت:

اول آنکه: اذان را در اول وقت گوید.

دوم آنکه: مؤذن در وقت اذان گفتن رو به قبله باشد.

سوم آنکه: اذان را بلند بگوید [۱].

چهارم آنکه: ایستاده بگوید.

پنجم آنکه: در وقت اذان گفتن وضو داشته باشد.

ششم آنکه: بر جای بلند بایستد.

هفتم آنکه: دوانگشت خود را در دو گوش کند.

هشتم آنکه: اذان را به تائی بگوید، نه به شتاب.

نهم آنکه: در آخر هر فصل سکوت قلیل نماید.

دهم آنکه: اختیار مؤذنی کنند که عدالت داشته باشد.

یازدهم آنکه: مؤذن وقت شناس باشد.

دوازدهم آنکه: خوش آواز باشد.

سیزدهم آنکه: حرف نزنند در وقت اذان گفتن.

چهاردهم: دانستن مؤذن مسایل اذان را، به طریقی که فقها و علما قرار داده‌اند [۱].

پانزدهم: صلوات فرستادن مؤذن و کسی که اذان می‌شنود در وقت نام بردن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم. و شیخ ابن

بابویه صلوات فرستادن را مطلقاً واجب می‌داند بر هر کس که نام آن حضرت برَد یا بشنود [۲] و این قول [۲] کمال قوت [۳] دارد.

[۱] اگر مرد باشد. (خراسانی)

[۲] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۳] بلکه قوت ندارد، اگر چه احوط است. (خراسانی)

\* لکن اقوای این است که مستحب مؤکد است. (دهکردی، یزدی) ف

(۱) بعضی از نسخه‌ها: قرار داده‌اند و مذکور شد.

(۲) من لا یحضره الفقیه ۱: ۲۸۴، حدیث ۸۷۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۱۹

شانزدهم: اظهار کردن مؤذن حرف‌ها را در لفظ «الله» و «اله» و «اشهد» و «الصلوة».

« هفدهم: اظهار کردن حرف‌ها را در لفظ «الفلاح».

« هجدهم: آنچه مؤذن از فصول اذان گوید شنونده نیز آن را بگوید.

نوزدهم: اعاده نمودن مؤذن اذان صبح را اگر قبل از طلوع فجر به فعل آورده باشد.

اما آن‌که امر که در اذان مکروه [۱] است:

اما آن‌که امر که در اذان مکروه [۱] است:

اول: حرف زدن مؤذن در اثنای اذان.

دوم: سکوت طویل در اثنای اذان.

سوم: نگاه کردن مؤذّن در حال اذان به جانب راست و چپ.  
 چهارم: هریک از شهادتین را زیاده بر دو نوبت گفتن، چنان که مخالفان می‌کنند.  
 پنجم: اذان گفتن در وقت راه رفتن.  
 ششم: سواره اذان گفتن.  
 هفتم: اذان گفتن جهت عصر روز جمعه هر گاه نماز جمعه گزارند [۲].  
 هشتم: اذان گفتن جهت عصر روز عرفه، شخصی را که حجّ می‌گزارد.  
 نهم: اذان گفتن جهت عشا در مشعرالحرام شخصی را که حجّ می‌گزارد. و بعضی از

\* بلکه کمال ضعف را دارد، لکن محبوبیت تعظیم و تکریم و صلوات فرستادن بر خاتم النبیین و آل طاهرین آن حضرت - صلوات اللّٰه تعالی و تسلیماته علیهم اجمعین - از ابده بدیهیات و اوضح واضحات است. (کوهکمره‌ای)  
 \* قوّت آن ثابت نیست. (مازندرانی)  
 [۱] اگرچه کراهت بعض این امور مذکوره محلّ اشکال است، و لکن اولی ترک جمیع است رجاء. (خراسانی)  
 [۲] احوط ترک است. (تویسرکانی)  
 \* احوط اذان گفتن است در این صورت رجاء با جمع بین دو نماز، و با عدم جمع، اذان ساقط نیست، و فرقی نیست در روز جمعه میان جمعه گزاردن یا ظهر گزاردن. (خراسانی)  
 \* هر گاه جمع کند ما بین صلاتین، بلکه همچنین است هر گاه ظهر گزارند. (دهکردی، یزدی)  
 \* فرقی نیست میان جمعه گزاردن یا ظهر گزاردن. (مازندرانی، نخجوانی)  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۰  
 مجتهدین [۱] اذان گفتن در این سه جا [۲] را حرام می‌دانند «۱».

اما آن دو امر که حرام است:

اما آن دو امر که حرام است:

اول: اذان گفتن قبل از آنکه وقت نماز داخل شود مگر اذان نماز صبح که قبل از طلوع فجر جایز است.  
 دوم: گفتن «الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النُّوْمِ» در اذان صبح، مگر به واسطه تقیّه که نزد مخالفان گفتن آن سنّت است.

### فصل اقامت «۲» بعد از اذان سنّت مؤکّد است

فصل اقامت «۲» بعد از اذان سنّت مؤکّد است

[۳] و با آنکه اذان ثواب عظیم دارد ثواب اقامت بیش از ثواب اذان است، و سنّت است که آواز در اقامت بلند نکند [۴] و تأنّی در آن سنّت نیست بلکه ترک تأنّی سنّت است. و سیدمرتضی - / علیه‌الرحمه - [۵] اقامت را در نمازهای پنجگانه واجب می‌داند و بی‌وضو اقامت گفتن [۶] را حرام می‌داند و ایستادن را

[۱] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* فرمایش بعضی از مجتهدین موافق با احتیاط است، ترک نشود. (دهکردی، صدر)



\* این قول اقوی است، هرگاه جمع نمایند میان دو نماز، بلکه در هر موضعی که جمع نمایند میان دو نماز را اذان از برای نماز دوم محلّ تأمل و اشکال است. (کوهکمره‌ای)

[۲] اگر یکی از این سه جا اذان بگوید به قصد خصوصیت و مشروعیت نگوید، بلکه بعنوان رجاء مطلوبیت و ادراک ثواب بگوید. (نخجوانی)

[۳] احوط عدم ترک اقامه است در صلوات پنجگانه از برای مردان، مگر در مقامات سقوط. (یزدی)

[۴] بلکه سنت است بلند کردن، نه به مقداری که در اذان بلند می‌کنند. (خراسانی)

[۵] قول مرحوم سید مرتضی احوط است. (تویسرکانی)

\* متابعت سید اولی، بلکه احوط خواهد بود. (صدر)

[۶] اقوی اشتراط طهارت است در اقامه، و اما ایستادن و حرف زدن، پس شرط نیست در آن، هر چند احوط است. (یزدی)

(۱) علامه حلّی، تحریر ۱: ۲۲۳. شهید اول، بیان: ۱۴۲.

(۲) اقامت / اقامه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۱

در آن واجب می‌داند «۱». و بعضی «۲» از مجتهدین [۱] حرف زدن را بعد از «قد قامت الصلاة» حرام می‌دانند «۳» مگر حرفی که به نماز تعلق داشته باشد، مثل التماس کردن حاضران از شخصی عادل که پیشنمازی ایشان کند، یا امر کردن مأمومین را به آنکه صفهای خود را راست بدارند، و مانند این.

و بدان که هر گاه شخصی اذان و اقامت بجا نیاورده داخل نماز شود سنت است که نماز را قطع کند [۲] و هر دو را بجا آورده نماز را از سر گیرد، و این مشروط به پنج شرط است:

اول آنکه: به سهو ترک اذان و اقامت کرده باشد نه به عمد.

دوم آنکه: هنوز در رکعت اول باشد.

سوم آنکه: رکوع نکرده باشد.

چهارم آنکه: وقت نماز آنقدر تنگ نشده باشد که اگر تلافی اذان و اقامت نماید بعضی از نماز در خارج وقت واقع شود.

پنجم آنکه: لازم نیاید که بعضی از نماز در مکان غیر مباح یا در جامه غیر مباح واقع شود، مثل آنکه صاحب خانه یا صاحب جامه گوید که رخصت است که دو رکعت نماز در خانه من یا در جامه من بگزاری و زیاده از آن رخصت نیست [۳] در این صورت جایز نیست که نماز را قطع کند و بعد از گفتن اذان و اقامت نماز را از سر گیرد، به جهت

[۱]- و متابعت این مجتهدین احوط است. (صدر)

[۲] احوط ترک قطع نماز است. (کوهکمره‌ای)

[۳] یعنی بگوید: به مقدار زمان دو رکعت نماز مرخصی جامه بیوشی یا در خانه من باشی. (مازندرانی)

(۱) سید مرتضی، رسائل ۳: ۲۹ و ۳۰ (وجوب ایستادن در این منبع نیست).

(۲) بعضی از نسخه‌ها: جمعی.

(۳) شیخ طوسی، نه‌ایه ۱: ۲۸۹. شیخ مفید، مقنعه: ۹۸. و محقق عاملی، مدارک ۳: ۲۹۵ به سید مرتضی در مصباح نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۲

آنکه آخر نماز در مکان غیرمباح یا در جامه غیرمباح واقع خواهد شد. و واجب [۱] است که چون خواهد که به واسطه تلافی اذان و اقامت نماز را قطع کند قبل از قطع بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

و هر گاه در اثنای اذان از مؤذن حدیثی سرزند سنت است که اذان را قطع کند و وضو بسازد و اذان را از آنجا که قطع کرده [۲] به اتمام رساند و لازم نیست که اذان را از سر گیرد.

اما اگر در اثنای اقامت از مؤذن حدیثی واقع شود اقامت را از سر گیرد [۳].

و سنت است که مابین اذان و اقامت فاصله واقع شود به دو رکعت [۴] یا به یک سجده، یا به یک نشستن، یا به یک گام [۵] برداشتن، یا به گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و اگر فصل به سجده یا به نشستن کند در اثنای آن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارًا وَعَيْشِي قَارًا وَرِزْقِي دَارًا وَعَمَلِي سَارًا، وَاجْعَلْنِي عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُسْتَقْرًّا وَقَرَارًا» و در وقت نشستن نیز این دعا بخواند: «سُبْحَانَ مَنْ لَا تَبِيدُ مَعَالِمُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُنْسَى ذِكْرُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُخَيَّبُ سَأَلُهُ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَاجِبٌ يُرْشِي وَلَا ابْوَابٌ يُعْشَى وَلَا تَرْجُمَانٌ يُنَاجِي سُبْحَانَ مَنْ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ احْسَنَ الْأَسْمَاءِ سُبْحَانَ مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِمُوسَى سُبْحَانَ مَنْ لَا يَزْدَادُ عَلَى كَثْرَةِ الْعَطَايَا إِلَّا كَرَمًا وَجُودًا»

[۱]- قول به وجوب احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه اولی است، و همچنین است صلوات بر نبی. (خراسانی)

\* وجوب معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

\* دلیل معتبر بر وجوب نیست، اخبار وارده در این مسأله مختلف است، جمعی از اصحاب مدعی اجمال شده‌اند، اولی این است که در وقت اراده قطع صلاة بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» و عدول بر نافله جایز نیست، چنانچه اگر عزم بر ترک کند بعد از التفات بر نسیان یا متردداً بماند زمان معتد به بعد اراده قطع صلاة کند جایز نیست. (نخجوانی)

[۲] با عدم فوات موالات. (خراسانی)

[۳] لازم نیست، اگرچه افضل است. (خراسانی)

[۴] فصل دو رکعت در غیر نماز مغرب. (خراسانی)

[۵] استحباب آن در غیر منفرد معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۳

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ» و بعد از اقامت این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ وَالصَّلَاةُ الْقَائِمَةُ، بَلِّغْ مُحَمَّدًا صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ، بِاللَّهِ اسْتِغْتَبِحُ وَبِاللَّهِ اسْتِجْتَبِحُ وَعَلَى اللَّهِ اتَوَكَّلُ، وَبِمُحَمَّدٍ صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اتَوَجَّهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي بِهِمْ عِنْدَكَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ».

#### مبحث چهارم در ملاحظه نمودن قبله:

##### اشاره

مبحث چهارم در ملاحظه نمودن قبله:

بدان که شخصی که نماز می‌گذارد از چهار حال بیرون نیست، یا در اندرون خانه کعبه است، یا بر بام خانه کعبه، یا به خانه کعبه آن قدر نزدیک است که اگر خواهد خانه کعبه را تواند دید، یا از شهر مکه آن قدر دور است که دیدن خانه او را میسر نیست.

پس اگر در اندرون خانه کعبه است به هر طرف که نماز بگذارد [۱] نماز او صحیح است بلکه در نمازهای چهار رکعتی می‌تواند که در هر رکعتی رو به دیواری از دیوارهای خانه کعبه کند به شرط آنکه فعل کثیر لازم نیاید. و اگر بر بام خانه کعبه باشد نیز این حکم دارد، اما واجب است که آن چنان باشد که در وقت سجده کردن از بام خانه کعبه قدری در قبله او باشد. و همچنین اگر در اندرون خانه کعبه باشد و رو به جانب در خانه نماز کند واجب است که قدری از آستان در کعبه در قبله او باشد.

و اما شخصی که نزدیک خانه کعبه باشد به حیثیتی که کعبه را تواند دید مثل مردمی که در مکه‌اند بر او لازم نیست که در وقت نماز خانه کعبه را ببیند، اما بر او واجب است به طریقی نماز گزارد که اگر از میان دو قدم او یا به میان پیشانی او در وقت سجود خطی بکشند آن خط راست به خانه کعبه بخورد.

و بیاورد دانست که از خانه کعبه تا آسمان و تا زیر زمین تمام حکم خانه کعبه دارد، پس اگر شخصی که بر کوهی که در شهر مکه است یا در چاهی عمیقی نماز کند نماز او صحیح است اگر چه خطی که از میان دو قدم او به طریقی که مذکور شد بکشند بر عین

[۱]- بلکه اولی و احوط نگزاردن نماز واجبی است در اندرون کعبه احتیاطاً، و همچنین بر بام آن، اگر چه اقوی جواز است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۴

خانه کعبه نخورد، اما هر گاه به آنچه در حکم خانه کعبه است می‌رسد کافی است و نماز درست است.

### فصل «۱» و اما آن شخصی که از شهر مکه دور است به حیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست

فصل «۱» و اما آن شخصی که از شهر مکه دور است به حیثیتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن نیست - مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد - قبله او عین کعبه نیست [۱] بلکه جهت کعبه است، یعنی جانبی که خانه کعبه در او است، نه همه آن جانب بلکه آن مقدار از آن جانب که مصلی در هر جزئی از اجزای آن تجویز کند که خانه کعبه در آن بوده باشد و جزم کند که از آن مقدار بیرون نیست.

و آن را به قبله مساجد و قبرهای مسلمانان معلوم می‌توان کرد، و به علاماتی که در میانه فقها مشهور است نیز معلوم می‌شود.

مثلاً علامت قبله بعضی از عراق عرب مثل بغداد آن است که جدی را بر پس دوش راست [۲]

[۱]- بلکه عین کعبه است و لکن استقبال آن برای بعید به این نحو است که اگر خطی از ایستاده گاه او کشیده شود که به حسب نظر آن خط مستقیم شود بواسطه زیادتی دوری اگر چه غیر مستقیم باشد به حسب حقیقت آن خط متصل شود به کعبه معظمه. (خراسانی)

\* قبله کسی که از شهر مکه دور است نیز عین کعبه است، ولی کفایت می‌کند ایستادن به جانب او عرفاً و مستقبل عرفی کعبه بودن. (صدر)

\* بلکه لازم است برای شخصی دور، استقبال عین کعبه طوری که اگر کشف حجاب شود و خانه کعبه دیده شود، روی به او باشد و تحصیل به علامات است علماً و اگر نشد به مظنه، و اگر نشد به شهادت عدلین، و اگر نشد به چهار جانب. (مازندرانی)

\* قبله مطلقاً عین کعبه است حتی از برای بعید و محاذات عرفی کافی است و هر قدر بعد بیشتر شود محاذات اوسع می‌شود و باید با امکان، علم به محاذات داشته باشد و اگر ممکن نباشد علم، ظن کافی است، الاقوی فالاقوی، و اگر ظن هم ممکن نباشد نماز به چهار جهت کند. (یزدی)

[۲] احوط این است که این در حالت غایت انخفاض یا ارتفاع آن بوده باشد. (خراسانی)

(۱) عنوان «فصل» در این جا زائد به نظر می‌رسد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۵

بگیرند. و علامت بعضی دیگر از آن بلاد- مثل شهر موصل [۱] آن است که مشرق را بر جانب چپ و مغرب بر جانب راست بگیرند. و علامت قبله بعضی از بلاد شام آن است که یزدی را بر دوش چپ [۲] بگیرند. و علامت بعضی از آن بلاد آن است که سهیل را در وقتی که به غایت بلندی رسد در مابین چشمها بگیرند. و علامت بلاد یمن آن است که سهیل را در وقت مذکور در پس سر مابین دوشها بگیرند.

و اکثر این علامات از علم هیأت معلوم شده، و در دانستن قبله اعتماد بر این علم جایز است [۳].

اما اگر شخصی در صحرا [۴] باشد و از علامات قبله چیزی ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از قول او ظن قبله بهم رسد، بر آن شخص واجب است که نماز را چهار نوبت [۵] به چهار جهت [۶] بگزارد اگر وقت وسیع باشد، و اگر وقت تنگ باشد به هر قدر که وقت گنجد نماز گزارد اگر چه یک نوبت باشد، به هر جهت که خواهد.

#### فصل اگر بر شخصی بعد از آن که نماز گزارده باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او به قبله نبوده

فصل اگر بر شخصی بعد از آن که نماز گزارده باشد ظاهر شود که در حال نماز روی او به قبله نبوده

[۱]- در تعیین قبله این بلاد رجوع نمایند به اهل بصیرت از کسانی که حاصل می‌شود از قول آنها علم یا ظن با عدم تمکن از علم. (خراسانی)

[۲] بلکه بر شانه چپ. (خراسانی)

[۳] اگر مفید علم یا ظن با عدم تمکن از علم باشند. (خراسانی)

\* با حصول مظنه در جائی که به آن اکتفاء میتوان نمود. (صدر)

[۴] یا در غیر صحرا. (یزدی)

[۵] و لکن به نحوی چهار نماز بگزارد که یقین حاصل نماید که یکی از آنها رو به قبله بوده و بر تقدیر انحراف هم به جانب راست و چپ نرسد. (خراسانی)

[۶] نماز در چهار سمت احوط است. (تویسرکانی)

\* احوط این است که چهار جهت هر دو جهت از آن مقابل یکدیگر باشد و دوری جهات از همدیگر مساوی باشد و این حاصل می‌شود به دو خط متقاطع که چهار زاویه قائمه حادث شود. (مازندرانی، نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۶

بلکه پشت او به قبله بوده، نماز را اعاده نماید اگر وقت باقی باشد، و قضا کند [۱] اگر وقت باقی نباشد. و اگر ظاهر شود که قبله در جانب راست او یا در جانب چپ او بوده، نماز را اعاده [۲] نماید اگر وقت باقی باشد، و اگر وقت گذشته باشد نمازی که گزارده است کافی است و قضای آن لازم نیست [۳].

و اگر معلوم شود که قبله در پس پشت او یا در یکی از دو جانب او نبوده در این صورت از چهار حال بیرون نیست [۴]: یا قبله در مابین پیش رو و جانب راست بوده، یا در مابین پیش رو و جانب چپ، یا در مابین پس پشت و جانب راست، یا در مابین پس پشت

و جانب چپ. پس در دو صورت اول اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده [۵] نماید و اگر وقت باقی نباشد قضا لازم نیست، و در دو صورت آخر نماز را از سر گیرد خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد [۶].

و بدان که گاهی در نماز واجب رو به قبله کردن ساقط می‌شود، مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب قبله باشد بگریزد و وقت نماز تنگ باشد، پس بر آن شخص واجب

[۱]- در وجوب قضاء تأمل است. (خراسانی)

[۲] اعاده نماز احوط است. (تویسرکانی)

[۳] قضاء احوط است. (تویسرکانی)

\* احوط قضاء کردن است. (دهکردی، یزدی)

\* احوط لزوم است. (صدر)

\* احوط قضاء نمودن است. (کوهکمره‌ای)

[۴] این تفصیل باعث تشویش ذهن است، ظاهر شدن خلاف قبله اگر تا به جانب چپ و راست، در وقت اعاده کند و در خاج وقت قضاء نیست، و اگر از جانب چپ و راست تجاوز کرد به سمت پشت سر، در وقت و خارج وقت هر دو نماز را از سر گیرد. (مازندرانی، نخجوانی)

[۵] اعاده واجب نیست، اگرچه احوط است. (خراسانی، دهکردی، یزدی)

\* لازم نیست. (صدر)

\* بنا بر احوط. (کوهکمره‌ای)

[۶] اعاده و قضاء که در این چهار صورت فرموده‌اند احوط است. (تویسرکانی)

\* در صورت باقی نبودن وقت، قضاء لازم است احتیاطاً. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۷

است که در اثنای گریختن پشت به قبله نماز بگذارد. و همچنین اگر مالک خانه شخصی را امر کند که از خانه من بیرون رو و در خانه در طرف قبله نباشد و وقت نماز تنگ باشد، اما اگر وقت نماز تنگ نباشد نماز را در وقت گریختن و بیرون رفتن نگذارد، بلکه صبر نماید تا وقتی که عذر برطرف شود.

### فصل آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است،

فصل آنچه در نماز معتبر است دوازده نوع است،

یا فعل است یا ترک فعل، و هر یک از این دو یا واجب است یا سنت، و هر یک از این چهار یا به زبان است یا به دل یا به اعضا، و جمیع آنچه به نماز تعلق دارد از این دوازده نوع بیرون نیست:

اول: آنچه بر زبان بجا آوردن آن واجب است، مثل تکبیر احرام و قراءت.

دوم: آنچه به دل بجا آوردن آن واجب است، مثل نیت نماز.

سوم: آنچه به اعضا بجا آوردن آن واجب است، مثل رکوع و سجود.

چهارم: آنچه به زبان بجا آوردن آن سنت است، مثل خواندن قنوت.

پنجم: آنچه به دل بجا آوردن آن سنت است مثل به خاطر گذراندن معنای آنچه در نماز خوانده می‌شود.

ششم: آنچه به اعضا بجا آوردن آن سنت است، مثل دستها برداشتن در حال قنوت.  
 هفتم: آنچه به زبان ترک آن واجب است مثل تکلم کردن به دو حرف [۱] که قرآن و دعا نباشد.  
 هشتم: آنچه به دل ترک آن واجب است مثل قصد کردن ریا و غیره به بعضی افعال نماز.  
 نهم: آنچه به اعضا ترک آن واجب است، مثل دست بستن در نماز، چنانچه مذهب سنیان است.

[۱]- یا یک حرف با معنی. (دهکردی، یزدی)

\* و زیاده بر آن. (صدر)

\* بلکه یک حرف با معنی نیز علی الأحوط. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۸

دهم: آنچه به زبان ترک آن سنت [۱] است مثل قرائت مأوم [۲] با وجود شنیدن قرائت امام [۳].  
 یازدهم: آنچه به دل ترک آن سنت است، مثل فکر در کار دنیا.

دوازدهم: آنچه به اعضا ترک آن سنت است، مثل آنکه دست بر کمر زند به طریق متکبران.

و ما در رساله اثنا عشریه که حسب الامر اشرف ارفع به فارسی ترجمه شده بیان کردیم که هریک از این دوازده نوع دوازده قسم است، و همه اقسام را به ترتیب و به تفصیل در آن رساله مذکور ساختیم.

### فصل بدان که در جمیع نمازهای پنج‌گانه یومیّه سیصد و هفتاد و دو فعل واجب است،

#### اشاره

فصل بدان که در جمیع نمازهای پنج‌گانه یومیّه سیصد و هفتاد و دو فعل واجب است،  
 به این تفصیل: در رکعت اول بیست و یک فعل واجب است:

اول: ایستادن. دوم: رو به قبله کردن. سوم: نیت کردن. چهارم: تکبیر احرام گفتن.

پنجم: درنگ نمودن [۴] در وقت تکبیر. ششم: قرائت کردن. هفتم: درنگ نمودن به قدر قرائت. هشتم: خم شدن به جهت رکوع.

نهم: درنگ نمودن در رکوع به قدر ذکر گفتن. دهم: ذکر گفتن. یازدهم: سر از رکوع برداشتن. دوازدهم: لمح‌ای درنگ نمودن.

سیزدهم: خم شدن به جهت سجود. چهاردهم: درنگ نمودن در سجود به قدر ذکر.

[۱]- بلکه واجب است علی الاقوی. (خراسانی)

\* مستحبّ بودن ترک قرائت در اینجا ممنوع است، بلکه اقوی و جوب ترک است. (مازندرانی)

[۲] احوط ترک قرائت است با شنیدن قرائت امام. (تویسرکانی)

\* احوط ترک است. (صدر)

[۳] در نماز جهریّه با شنیدن قرائت امام یا مهممه او حرام است قرائت مأوم علی الاحوط و با عدم سماع جایز است، و در نماز اخفاتیّه مکروه است مطلقاً. (کوهکمره‌ای)

\* در نماز جهریّه با شنیدن قرائت امام یا مهممه او واجب است ترک قرائت، و در نماز اخفاتیّه بهتر ترک است، چه بشنود یا نه.  
 (نخجوانی، یزدی)

[۴] یعنی طمأنینه و آرام گرفتن. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۲۹  
 پانزدهم: ذکر گفتن. شانزدهم: سر از سجده برداشتن. هفدهم: نشستن در میان دو سجده. هجدهم: لمحای درنگ نمودن. نوزدهم: خم شدن به جهت سجده دوم.  
 بیستم: درنگ نمودن به قدر ذکر. بیست و یکم: ذکر گفتن [۱].  
 به این بیست و یک فعل رکعت اول تمام است، و در رکعت دوم از این بیست و یک فعل سه فعل کم می شود: نیت [۲] و تکبیر احرام و درنگ کردن در تکبیر احرام.  
 پس افعالی که واجب است در رکعت دوم هجده است.  
 و بعد از آن چهار فعل دیگر واجب است که آنها را داخل رکعت نمی شمارند:  
 اول: سر از سجده [۳] برداشتن. دوم: نشستن. سوم: تشهد خواندن. چهارم: درنگ نمودن در تشهد.  
 و اگر نماز دو رکعتی باشد سه فعل دیگر واجب است [۴]: اول: نشستن به جهت سلام گفتن. دوم: سلام گفتن. سوم: درنگ کردن به قدر سلام گفتن.  
 پس در نماز صبح چهل و شش [۵] فعل واجب است، و در نماز شام شصت و هشت فعل، و در هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا هشتاد و شش فعل واجب است.  
 این است جمیع سیصد و هفتاد و دو فعل که واجب است در نمازهای پنج گانه شبانه روزی به فعل آوردن آن.

**و بدان که از جمله این افعال هشت فعل است که احتیاج به بیان دارد،**

#### اشاره

و بدان که از جمله این افعال هشت فعل است که احتیاج به بیان دارد،  
 و آن نیت

- 
- [۱] سر از سجده دوم برداشتن و نشستن بعد از آن در رکعت اول نیز واجب است، و همچنین در رکعت سیم از چهار رکعتی. (نخجوانی، یزدی)  
 [۲] بلکه نیت که عبارت از داعی است باید تا آخر نماز باقی باشد. (خراسانی)  
 \* نیت داعی است، پس در تمام نماز معتبر است، بلی بنابر اینکه نیت اخطار است تفصیل صحیح است. (کوهکمره‌ای)  
 [۳] یعنی سجده دوم. (صدر)  
 [۴] این سه فعل احوط است. (تویسرکانی)  
 [۵] سر از سجده دوم از رکعت اول برداشتن را نشمرد، آن هم واجبی است خارج از رکعت اول، پس چهل و هشت فعل واجب است. (مازندرانی)  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۰  
 است، و تکبیر احرام، و قیام، و قراءت، و رکوع و سجود، و تشهد و تسلیم، و بیان این هشت فعل در هشت فصل تفصیل می یابد.

**فصل اول در بیان آنچه تعلق به نیت دارد:**

فصل اول در بیان آنچه تعلق به نیت دارد:

بدان که نیت هریک از عبادات قصد بجا آوردن آن عبادت است از برای رضای خدا، و در نیت اولاً تعیین نماز باید نمود که کدام نماز است، اداست یا قضا [۱] واجب است یا سنت. بعد از آن قصد کند که آن را بجا می‌آورم از برای رضای خدا، و این قصد در نهایت آسانی است، و هیچ اشکالی ندارد، و وسواسی که بعضی مردم در نیت می‌کنند از فعل شیطان است، و به این مضمون حدیثی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است «۱» و آنکه بعضی گمان برده‌اند که نیت نماز مرکبی است از چند چیز، مثل تعیین نماز [۲] و آنکه واجب است یا سنت اداست یا قضا، این گمان غلط است بلکه این امور منوی‌اند، یعنی نیت بر اینها واقع می‌شود.

[۱]- تعیین اداء یا قضاء واجب یا مستحب در همه جا احوط است. (تویسرکانی)

\* نیت اداء و قضاء لازم نیست، مگر هرگاه تعیین موقوف بر آن باشد، و همچنین وجوب و سنت. (دهکردی، یزدی)  
 \* اداء یا قضاء بودن عمل ناشی می‌شود از وقوع آن در وقت یا در خارج وقت، پس اداء و قضاء امر قصدی نیست، مگر اینکه خروج عمل از ابهام موقوف بر آن باشد، پس در این صورت باید تعیین به او شود، و همچنین است نیت وجوب و سنت. (کوهکمره‌ای)  
 \* نیت اداء و قضاء لازم نیست با تعیین منوی، مثلاً اگر تعیین کند که نماز صبح امروز را می‌کنم، دیگر لازم نیست نیت اداء و قضاء. (مازندرانی)

\* نیت اداء و قضاء و وجوب و سنت لازم نیست با تعیین منوی، مثلاً اگر تعیین کند که نماز صبح امروز را می‌خوانم، دیگر لازم نیست نیت اداء و قضاء و وجوب و سنت، بلی اگر تعیین منوی توقف داشته باشد به آنها لازم است. (نخجوانی)  
 [۲] آنچه معتبر است تعیین است با تعدد مأمور به نه قصد اداء یا قضاء و همچنین است وجوب و استحباب. (خراسانی)

(۱) وسائل ۱: ۶۳، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۱

### فصل دوم در بیان آنچه تعلق به تکبیر احرام دارد: و آن چهارده امر است: هفت امر واجب، و هفت امر سنت.

اما هفت امر واجب:

اما هفت امر واجب:

اول آنکه: به لفظ عربی گفته شود، پس اگر به جای «الله اکبر» خدا بزرگتر است گوید- مثلاً- نماز باطل خواهد بود.  
 دوم آنکه: حروف تکبیر احرام را از مخرج خود بیرون آورد، به طریقی که مقرر است.  
 سوم آنکه: مقارن نیت [۱] باشد پس اگر اندک فاصله در میان تکبیر احرام و نیت واقع شود مثل اندک سکوتی [۲] یا لفظی در میان آخر نیت و اول تکبیر احرام درآید مثل آنکه بگوید: «قربۀ الی الله هو الله اکبر» نماز باطل است [۳].  
 چهارم آنکه: در میان لفظ «الله» و لفظ «اکبر» فاصله در نیاید، خواه سکوت، و خواه لفظ دیگر، پس اگر در میان لفظ «الله» و لفظ «اکبر» سکوت کند یا لفظ دیگر درآورد، مثل آنکه بگوید «الله تعالی نماز باطل است» [۴].

[۱]- چون نیت داعی بر فعل است نه خطوط به بال لهذا در نزد تکبیر الاحرام وجود داعی کافی است. (تویسرکانی)

\* نیت داعی است و باید در حال تکبیر الاحرام موجود باشد. (خراسانی)



\* تیت داعی است نه اخطار، پس بنابراین از همزه اول «اللّه اکبر» تا میم «السلام علیکم» همه حقیقتاً مقارن تیت هستند. (کوهکمره‌ای)

[۲] چون تیت عبارت از داعی است، این مقدار از سکوت ضرر ندارد، هر چند تیت را به اخطار کند، بلکه اگر اخطار را واجب بدانیم نیز سکوت کمی ضرر ندارد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بطلان از جهت زیاد کردن کلمه هو است بر تکبیره الاحرام، و الا سکوت قلیل ضرر ندارد. (دهکردی)

\* تیت به لفظ نیست تا فاصله شدن لفظ متصور باشد یا مضرّ و در این مثال نه به جهت فاصله لفظ است، بلکه به جهت سقوط همزه اللّه است به وصل و الا ضرر ندارد. (مازندرانی)

[۴] بطلان نماز در چهارم و پنجم احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۲

پنجم آنکه: همزه «اللّه» و همزه «اکبر» را قطع نماید [۱] پس اگر وصل سازد همزه [۲] «اللّه» را به آخر تیت، یا همزه «اکبر» را به هاء «اللّه» نماز باطل است.

ششم آنکه: چنان گوید که خود بشنود اگرچه به تقدیر باشد، مثل آنکه کر باشد یا در اثنای فریاد مردم تکبیر را بگوید، پس اگر بر تقدیر آنکه اگر کر نمی‌بود یا فریاد مردم نمی‌شد تکبیر را می‌شنید نماز او صحیح است، و الا باطل است. هفتم آنکه: اگر گنگ باشد به دل قصد کند و با انگشت اشاره نماید و زبان را حرکت دهد.

اما هفت امری که در تکبیر احرام بجا آوردن آن سنت است:

اما هفت امری که در تکبیر احرام بجا آوردن آن سنت است:

اول: دستها را برداشتن در حال تکبیر گفتن تا برابر گوشها.

دوم آنکه: ابتدای تکبیر گفتن به ابتدای دست برداشتن باشد و انتهای آن به انتهای آن.

سوم آنکه: کفها [۳] در وقت دست برداشتن به جانب قبله باشد.

چهارم آنکه: انگشتان به هم چسبیده باشد [۴] مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر می‌باید دور باشد و انگشت بزرگ را ابهام گویند.

پنجم: آهسته گفتن تکبیر است اگر مأموم باشد [۵] و بلند گفتن آن اگر پیش نماز یا منفرد [۶] باشد.

ششم آنکه: تکبیر احرام [۷] را بعد از شش تکبیری که در اول نماز سنت است [۸]

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۳

بجا آورد، یا در اثنای آنها، یا مقدم بر آنها.

هفتم آنکه: شش تکبیر سنت را با دعاهای مقررّه به فعل آورد، به این طریق که سه تکبیر بگوید و بعد از آن این دعا بخواند: «اللّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ أِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي ذَنْبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» بعد از آن دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند: «لَيْتَكَ وَسِعَ عَذَابُكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ وَالْمَهْدِيُّ مِنْ هَدَيْتِ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ سُبْحَانَكَ وَحَنَانِكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَرَبَّ الْاَلْبَيْتِ الْحَرَامِ» و بعد از آن دو تکبیر بگوید و این دعا بخواند: «وَجْهَيْتُ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ».

## فصل سوم در بیان آنچه نعلق به قیام دارد: و آن هجده امر است: پنج امر واجب، ده امر سنت، سه امر مکروه.

اما آن پنج امری که واجب است:

اما آن پنج امری که واجب است:

اول: راست ایستادن، پس اگر بی ضرورت پشت را خم کرده بایستد نماز باطل است هر چند به حد رکوع نرسد.

دوم: استقلال؛ یعنی بر چیزی تکیه نکردن به حیثیتی که اگر آن چیز برداشته شود مصلی بیفتد. اما اگر بیمار باشد تکیه کردن مقدم است بر نشسته نماز کردن.

سوم: استقرار یعنی حرکت بسیار نکردن، پس اگر در وقتی که باد تند باشد نماز بگزارد و باد او را بسیار بجنباند و تواند که در جای دیگر نماز گزارد که باد او را بجنباند نماز او باطل است [۱].

چهارم: بر هر دو پا ایستادن پس اگر بی ضرورت بر یک پا بسیار [۲] ایستاده نماز

[۱] بلکه مخیر است، اگر چه بهتر است که بعد از همه قرار دهد. (خراسانی)

[۲] بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

[۳] بسیار هم نباشد عیب دارد در حال قرائت و تسبیح. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۴

گزارد نماز او باطل است [۱].

پنجم آنکه: قدمها را از یکدیگر دور نگذارد به حیثیتی که از ایستادن متعارف بیرون رود.

اما آن ده چیز که در وقت قیام سنت است:

اشاره

اما آن ده چیز که در وقت قیام سنت است:

اول: به خضوع و خشوع ایستادن به طریقی که غلامان به اخلاص در خدمت آقای خود می ایستند.

دوم: نظر به موضع سجود افکندن نه به جای دیگر.

سوم: قدمها را از یکدیگر دور کردن به مقدار سه انگشت تا یک وجب.

چهارم آنکه: قدمها با یکدیگر محاذی باشد نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس.

پنجم: انگشتان پاها به جانب قبله داشتن.

ششم: هر دو کف دست بردو ران گذاشتن.

هفتم: انگشتان دست را ملاصق «۱» هم داشتن [۲].

هشتم: زن قدمها را با یکدیگر جفت سازد و از هم دور نکند.

نهم: زن کفهای دست خود را بر پستان خود گذارد.

دهم: قنوت [۳] کردن مرد و زن در رکعت دوم بعد از قرائت و قبل از رکوع، مگر در نماز جمعه که مرد قنوت رکعت دوم را بعد

از رکوع می کند، و از زن نماز جمعه ساقط است.

[۱] بنا بر احوط. (تویسرکانی)

\* ظاهر این است که در حال قرائت و تسبیح و سائر اذکار واجبه در حال قیام باطل است هر چند بسیار هم نباشند. (نخجوانی)

[۲] حتی ابهامین. (یزدی)

[۳] قنوت از مستحبات قیام نیست، بلکه خود فعلی است مستحب. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

(۱) چسبیده بهم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۵

و بدان که قنوت سنت مؤکد است

اشاره

و بدان که قنوت سنت مؤکد است

و معنای آن دعاست، خواه دست خود را در اثنای آن بردارد و خواه برندارد. و شیخ ابن بابویه قنوت را واجب می‌داند و نماز بی‌قنوت را باطل می‌داند [۱]. و اگر فراموش شود بعد از سر برداشتن از رکوع سنت است که به نیت قضا بجا آورد [۱] و اگر از آنجا نیز فراموش شود بعد از سلام دادن نشسته قضا کند، و اگر آنجا نیز فراموش شود و در وقت راه رفتن به خاطر رسد همانجا رو به قبله کند و بجا آورد.

و در قنوت هفت امر سنت است:

و در قنوت هفت امر سنت است:

اول: الله اکبر گفتن قبل از قنوت.

دوم: دست بالا کردن تا نزدیک گوش در وقت تکبیر.

سوم آنکه: در وقت قنوت دستها را بالا بدارد برابر روی و محاذی آسمان.

چهارم آنکه: انگشتان را بهم بچسباند، مگر دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر دور سازد.

پنجم: تطویل کردن قنوت.

ششم: کلمات فرج در قنوت خواندن و آن این است: «لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن وما بینهن وما تحتهن وما فوقهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین» بعد از آن بگوید: «اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخره انک علی کل شیء قدیر».

هفتم: بلند خواندن پیشنماز و منفرد قنوت را [۲] و آهسته خواندن مأموم آن را.

[۱]- بلکه تعرض اداء و قضاء نکند. (خراسانی)

[۲] بلکه و همچنین مأموم، اگر چه اولی آن است که به نحوی باشد که امام نشنود. (خراسانی)

(۱) من لا يحضره الفقيه ۱: ۳۱۶، حدیث ۹۳۲.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۶

اما آن سه امر که در قیام مکروه است:

اما آن سه امر که در قیام مکروه است:

اول: دست بر کمر زدن به طریق متکبران.

دوم: تورک نمودن، یعنی سنگینی خود را گاهی بر پای راست و گاهی بر پای چپ انداختن.

سوم: کفها را بعد از قنوت بر رو مالیدن [۱].

و در قنوت کردن به فارسی میانه علما خلاف است. و اصح آن است که جایز نیست [۲] و در کتاب جبل المتین بیان آن شده «۱».

### فصل چهارم در بیان آنچه تعلق به قراءت فاتحه و سوره دارد:

اشاره

فصل چهارم در بیان آنچه تعلق به قراءت فاتحه و سوره دارد:

واجب است قراءت فاتحه و سوره [۳] در رکعت اول و دوم از نمازهای پنج‌گانه. اما در رکعت سوم و چهارم مصلی مخیر است اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیحات اربع، چنانچه به تفصیل مذکور خواهد شد.

و آنچه تعلق به قراءت فاتحه و سوره دارد سی و دو امر است: یازده امر واجب، و ده امر سنت، و پنج امر مکروه، و شش امر حرام.

اما یازده امر واجب:

اما یازده امر واجب:

اول آنکه: فاتحه و سوره به زبان عربی خوانده شود، پس اگر به زبان دیگر ترجمه آن را بخواند نماز باطل است.

[۱] کراهت این معلوم نیست. (خراسانی)

[۲] عدم جواز قنوت به فارسی احوط است. (تویسرکانی)

\* در خصوص نمازهای فریضه. (خراسانی)

\* در نماز واجب. (صدر)

\* عدم جواز احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* وظیفه قنوت به فارسی حاصل نمی‌شود، لکن دعای فارسی خواندن در حال قنوت یا سایر احوال نماز جایز است، هر چند خلاف احتیاط است. (یزدی)

[۳] وجوب قراءت سوره احوط است. (تویسرکانی)

(۱) حبل المتین ۲: ۳۹۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۷

دوم: حرفها را از مخارج مقززه اخراج نمودن.

سوم: اعراب الفاظ [۱] و تشدید را ملاحظه کردن.

چهارم: موافق یکی از هفت قرائت مشهور [۲] خواندن، و لازم نیست که از اول تا آخر به یک قرائت بخواند، پس اگر بعضی را مثلاً به قرائت عاصم و بعضی را به قرائت حمزه و بعضی را به قرائت باقی قراء بخواند جایز است، بلکه سنت است [۳] که در قرآن خواندن التزام یک قرائت نکند.

پنجم: مقدم داشتن فاتحه بر سوره، پس اگر به سهو سوره را مقدم دارد نوبت دیگر بعد از فاتحه سوره را بخواند، و اگر عمداً سوره را مقدم دارد نماز باطل است [۴].

ششم: آنکه در میان الفاظ قرائت فاصله واقع نشود [۵] خواه سکوت طویل، و خواه به یک کلمه که غیر قرآن و دعا باشد. اما فاصله به هریک از قرآن و دعا جایز

[۱] یعنی تلفظ نکند به غیر اعراب کلمه، مثل اینکه مرفوع را منصوب بخواند، و مراد دانستن اعراب نیست، وهم تلفظ به اعراب لازم نیست، اگر وقف کند بر کلمه صحیح است. (مازندرانی)

[۲] بنا بر احوط. (خراسانی، یزدی)

\* باید قرائت صحیح باشد به قواعد شرعیته، پس اگر فرض شود خواندن کلمه به قواعد عربیه صحیح است، لکن موافق یکی از قرائت سبع نیست ظاهراً مجزی باشد. (دهکردی)

\* احوط ترک موافقت قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است، چنانچه موافقت قرائت باقی نیز احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۳] سنت بودن این محل تأمل است. (خراسانی)

[۴] اگر اکتفاء به آن نماید، یا برگردد به عدم قصد امتثال امر، و الا باطل نیست علی الاصح، به خصوص اگر اعراض نماید از آن، اگر چه اعاده صلات احوط است. (خراسانی)

[۵] این شرط قرائت بودن مشکل است، زیرا که سکوت طویل اگر ماحی صورت صلات است نماز فاسد است، اگر نه ضرر به قرائت

و ضرر به نماز ندارد و لفظ اگر کلام آدمی است مبطل نماز است و اگر سهو است ضرر به هیچ یک ندارد. (مازندرانی)

\* این شرط قرائت بودن مشکل است، زیرا که سکوت طویل اگر ماحی صورت صلات است نماز فاسد است، اگر نه ضرر به قرائت ندارد، ضرر به نماز ندارد، و لفظ اگر کلام آدمی است عمداً مبطل نماز است، و اگر سهو است ضرر به هیچ یک ندارد مگر طوری شود که انتظام قرائت و صدق قرائت بودن برود. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۸

است [۱] به شرط آنکه انتظام قرائت فوت نشود.

هفتم: اگر مصلی مرد [۲] باشد نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و خفتن [۳] را بلند بخواند [۴] و باقی را آهسته [۵].

هشتم: در اول فاتحه و سوره «بِسْمِ اللّٰهِ» بخواند و ترک نکند، که آن مذهب بعض سنیان است «۱».

نهم: فاتحه و سوره از بر بخواند [۶] پس اگر از روی نوشته بخواند با آنکه از بر تواند خواند نماز باطل است [۷].

دهم: در وقت اراده سوره خواندن قصد سوره معین کند [۸] قبل از آنکه «بِسْمِ اللّٰهِ»

- [۱] فاصله به غیر قرآن و دعا اگر از روی سهو باشد نیز چنین است که اگر انتظام فوت نشود ضرر ندارد بلکه سکوت نیز در صورتی ضرر دارد که مفوت انتظام باشد. (یزدی)
- [۲] و اما زن، پس در آن سه نماز مخیر است ما بین آهسته و بلند خواندن، و در باقی باید آهسته بخواند. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] یعنی حمد و سوره آنها را، نه سایر اذکار. (یزدی)
- [۴] علی الاحوط. (خراسانی)
- [۵] مگر ظهر روز جمعه که مستحب است در آن بلند خواندن، مثل نماز جمعه. (نخجوانی، یزدی)
- [۶] اشتراط قرائت حمد و سوره از بر احوط است و همچنین تعیین بسم الله که از برای چه سوره است و وجوب هیچ یک معلوم نیست. (تویسرکانی)
- [۷] بنا بر احوط، اگر چه اقوی صحت است. (خراسانی)
- \* بنا بر احوط و اقوی خواندن از روی نوشته است، حتی با تمکن از خواندن از بر. (دهکردی، یزدی)
- \* احوط اتمام و اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)
- \* بطلان معلوم نیست، بلی احوط است، اظهار جواز خواندن از روی نوشته است، حتی با تمکن از بر خواندن. (نخجوانی)
- [۸] بنا بر احوط و اقوی عدم وجوب است، بلی هر گاه به قصد سوره معینی، بسم الله گفت کفایت از سوره دیگر نمی کند. (یزدی)

(۱) رجوع شود به الفقه علی المذاهب الأربعة ۱: ۲۵۷، و المجموع ۳: ۳۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۳۹

بخواند پس اگر بعد از «بِسْمِ اللَّهِ» خواندن سوره را تعیین نماید نماز باطل است [۱].

یازدهم: چون سوره «الم ترکیف» بخواند سوره «لایلاف» در عقب آن بخواند و چون سوره «والضحی بخواند سوره «الم نشرح» در عقب آن بخواند.

اما آن ده امر که در خواندن فاتحه و سوره سنت است:

اما آن ده امر که در خواندن فاتحه و سوره سنت است:

اول: قبل از شروع در فاتحه [۲] «اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید.

دوم: ملاحظه نمودن صفات حروف به طریقی که در علم قراءت مقرر است، مثل جهر و همس «۱» و غنه «۲» و غیر آن.

سوم: اشباع کسره کاف «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» کردن [۳].

چهارم: اشباع ضمه دال «اَيَّاكَ نَعْبُدُ» کردن.

پنجم: وقف تام و وقف حسن بجا آوردن، و در فاتحه چهار وقف تام است و ده وقف حسن، اما چهار وقف تام بر آخر «بِسْمِ اللَّهِ»

است و بر «يَوْمِ الدِّينِ» و بر «نستعين» و بر «وَلَا الضَّالِّينَ» اما ده وقف حسن بر «بِسْمِ اللَّهِ» است و بر «الرَّحْمَنِ» و بر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و بر «رَبِّ

الْعَالَمِينَ» و بر «الرَّحْمَنِ» و بر «الرَّحِيمِ» و بر «اَيَّاكَ نَعْبُدُ» و بر «المستقيم» و بر «انعمت عليهم» و بر «غیر المَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ».

ششم: آنکه پیش‌نماز قراءت فاتحه و سوره را به مأمومین در نماز جهریه بشنوند به شرط آنکه بسیار بلند به طریق اذان نخواند

\* اتمام نماز و اعاده آن احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* بطلان معلوم نیست، بلی احوط است، بلی هرگاه به قصد سوره معین گفت کفایت از سوره دیگر نمی‌کند. (نخجوانی)

[۲] در رکعت اولی. (خراسانی)

[۳] ولی به طریقی که یاء از او ظاهر شود که چهار حرف پنج حرف گردد، و همچنین در دال نعبد. (صدر)

(۱) آواز نرم.

(۲) آوازی که از خیشوم بیرون آید- آواز بینی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۰

هفتم: بلند خواندن پیشنماز و منفرد «بِسْمِ اللَّهِ» را در رکعتی که فاتحه و سوره را آهسته باید خواند.

هشتم: بعد از خواندن هر یک از فاتحه و سوره مقدار یک نفس ساکت شدن.

نهم: چون سوره «والشمس» بخواند بعد از تمام کردن آن «صدق الله» بگوید و چون سوره اخلاص بخواند بعد از تمام کردن آن «كذِلكَ اللهُ رَبِّي» سه نوبت بگوید.

دهم: در نماز صبح سوره‌ای بخواند که در درازی مثل سوره «عم» و سوره قیامت باشد، و در نماز ظهر [و عصر] «۱» مثل سوره «والشمس» و سوره «اعلی» بخواند، و در نماز شام و خفتن مثل سوره «أنا أنزلناه» و سوره «إذا جاء» بخواند، و در ظهر روز جمعه سوره «جمعه» و سوره «منافقین» بخواند.

و اما آن پنج امر که در خواندن فاتحه و سوره مکروه است:

و اما آن پنج امر که در خواندن فاتحه و سوره مکروه است:

اول: ادغام کردن میم «الرحیم» در میم «مالک».

« دوم: بعد از فاتحه دو سوره خواندن [۱] و بعضی [۲] از مجتهدین آن را حرام می‌دانند [۳] «۲».

( سوم: مکرر خواندن یک سوره در دو رکعت، مگر سوره «اخلاص» که مکرر خواندن آن مکروه نیست.

چهارم: عدول نمودن [۴] از سوره‌ای به سوره دیگر قبل از آنکه نصف سوره اول خوانده شود و بعد از آن حرام است [۵] چنانچه مذکور خواهد شد.

[۱] البتّه ترک نماید دو سوره خواندن را در یک رکعت. (مازندرانی)

[۲] قول بعض احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۳] در نماز واجب، البتّه متابعت بعضی از مجتهدین را نمایند. (دهکردی، صدر)

\* اقوی این است که حرام و مبطل است. (نخجوانی)

[۴] کراهت معلوم نیست. (خراسانی)

[۵] قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۲) شیخ طوسی، نه‌ایه ۱: ۳۰۲. علامه حلّی، نه‌ایه الإحکام ۱: ۴۶۷. فاضل مقداد، تنقیح الرائع ۱: ۲۰۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۱

پنجم: بسیار کشیدن مدّ الف [۱] خواه مدّ متصل و خواه مدّ منفصل.

اما آن شش امر که در خواندن فاتحه و سوره به فعل آوردن آن حرام است:

اول: آمین گفتن بعد از خواندن فاتحه [۲].

دوم: سوره طویل خواندن [۳] در نماز که موجب آن شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج وقت واقع شود.

سوم: سوره‌ای از سوره‌های عزایم خواندن، و سوره‌های عزایم [۴] قبل از این به تفصیل مذکور شد «۱».

چهارم: خواندن فاتحه یا سوره به طریق تحریر و نفس و صورت [۵].

پنجم: عدول نمودن [۶] از سوره به سوره دیگر بعد از خواندن نصف سوره اول نه قبل از آن، مگر عدول کردن از سوره «اخلاص»

یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» که آن مطلقاً حرام است خواه عدول قبل از خواندن نصف باشد و خواه بعد از آن، الا عدول

[۱] احوط نکشیدن مدّ الف است بسیار. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] علی الاحوط. (خراسانی)

[۴] در چیزهایی که حرام است بر جنب، گفته شد. (مازندرانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* عبارت خالی از عیب نیست، شاید چنین باشد: تحریر نفس و صوت و مراد آوازه خوانی باشد. (دهکردی، مازندرانی)

\* این عبارت خالی از غلط نیست. (صدر)

\* این عبارت بنا به تحقیقی که بعد از مقابله نسخ صحیح به عمل آمده است این طور است چهارم: خواندن فاتحه و یا سوره به

طریق تحریر و نقش و صوت، بدون راء، و مراد از تحریر پیچیدگی آواز است که قسمی است از موسیقی، و نقش هم به فتح اول

قسمی است از سرود قوالزن‌ها که خراسانیان وضع کرده‌اند، قدیم معمول بود میان اهل طرب، در غیاث اللغه چنین مسطور است،

بنابر نقل بعض مؤتقین. (نخجوانی)

[۶] حرمت عدول به تفصیل مرقوم احوط است. (تویسرکانی)

(۱) رجوع شود به صفحه ۴۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۲

نمودن از این دو سوره به سوره «جمعه» و سوره «منافقین» در نماز جمعه و ظهر روز جمعه که آن جایز است، اما به دو شرط: اول:

اختیار آن دو سوره از روی عمد نکرده باشد. دوم: به نصف نرسیده باشد و هر گاه از سوره‌ای به سوره دیگر عدول کند واجب

است که بسمله را اعاده نماید و اکتفا به بسمله که در سوره اول خوانده نکند.

ششم: بلند خواندن زن، فاتحه یا سوره را به نوعی که مرد نامحرم بشنود [۱] اما اگر زن [۲] بسیار پیر باشد [۳] که مرد را میل به او

نباشد جایز است که نامحرم آواز او را بشنود [۴].

بدان که در رکعت سوم و چهارم اگر به جای فاتحه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بخواند واجب است که آهسته

بخواند [۵] و اولی آن است که «اَسْتِغْفِرُ اللَّهَ» در آخر آن بگویند، و اگر مجموع را مکرر سازد تا سه نوبت افضل [۶] خواهد بود. و

اگر در رکعت اول و دوم خواندن فاتحه فراموش شود اولی [۷] آن است که در رکعت سوم یا چهارم به جای تسبیحات فاتحه



بخواند.

- [۱]- حرمت بلند خواندن حمد و سوره را به نحوی که نامحرم بشنود احوط است. (تویسرکانی)
- [۲] احوط ترک بلند خواندن زن است در صورت شنیدن اجنبی صوت او را، اگرچه به طریق لذت نباشد به جهت پیری زن یا پیری مرد. (مازندرانی)
- [۳] احوط ترک بلند خواندن است از برای زن پیر نیز. (خراسانی)
- [۴] در نماز رعایت احتیاط را نمایند. (صدر)
- \* و احوط در نماز نشنوائیدن است. (یزدی)
- [۵] و همچنین اگر فاتحه بخواند و اجب است آهسته بخواند. (خراسانی)
- \* اگر فاتحه بخواند نیز واجب است آهسته بخواند، ما عداى بسمله که مستحب است در آن جهر، اگرچه احوط آهسته خواندن آن است نیز. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- \* در رکعت سوم و چهارم آهسته خواندن واجب است مطلقاً، بلکه مقتضای احتیاط اخفات در بسمله است نیز اگر اختیار فاتحه نماید. (کوهکمره‌ای)
- [۶] بلکه احوط است. (صدر)
- \* بلکه احتیاط شدید که مرخص در ترک نیست. (مازندرانی)
- [۷] اولویت آن محل تأمل است. (خراسانی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۳

### فصل پنجم در بیان آنچه تعلق به رکوع دارد: و آن بیست و شش امر است: شش امر واجب، و شانزده امر سنت، و چهار امر مکروه.

اما شش امر واجب:

اما شش امر واجب:

اول آنکه: آن مقدار خم شود که کف دستها به زانو برسد [۱] اما دست بر زانو گذاشتن واجب نیست.

دوم: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» گفتن [۲] یا سه نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» و اگر ضرورتی [۳] باشد یک نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن کافی است.

سوم: درنگ نمودن به مقدار ذکر.

چهارم آنکه: چنان گوید که خود بشنود اگرچه به تقدیر باشد، چنانچه در فصل قراءت و تکبیر احرام مذکور شد.

پنجم: سر برداشتن از آن.

ششم: لمحهای درنگ نمودن بعد از سر برداشتن.

اما آن شانزده امر که در رکوع سنت است:

اما آن شانزده امر که در رکوع سنت است:

اول آنکه: چون خواهد که خم شود «اللَّهُ اکبر» بگوید.

دوم آنکه: در حال رکوع زانوها را به پس برد به پیش نیاورد.  
سوم: آن که پشت خود را راست بدارد به نوعی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود به جای خود ایستد.

[۱]- علی الاحوط، اگرچه اقوی اکتفاء کردن به رسیدن انگشتان است. (خراسانی)

\* علی الاحوط. (مازندرانی)

[۲] دور نیست که مطلق ذکر در رکوع کافی باشد، پس سه دفعه سبحان ربی العظیم و بحمدہ یاسبحان الله سه دفعه گفتن واجب نیست، لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط، اگرچه اقوی جواز گفتن مطلق ذکر است که سه مرتبه بگوید اگر غیر از تسبیحه کبری باشد. (خراسانی)

[۳] اگر ضرورت به نحوی باشد که رافع تکلیف نسبت به زیاده باشد. (خراسانی)

\* ظاهر عبارت این است که مراد از ضرورت عرفی است که مجرد فوق حاجت باشد، نه اضطرار رافع تکلیف، اگر این است کافی نیست. (مازندرانی، نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۴

چهارم آنکه: گردن را موازی پشت بکشد.

پنجم آنکه: نظر به مابین دو قدم خود اندازد.

ششم آنکه: دو دست خود را از دو پهلو خود دور دارد.

هفتم آنکه: دو کف خود را بر دو زانو بگذارد.

هشتم آنکه: انگشتان را از هم دور کند.

نهم آنکه: دست راست را برزانو پیش از دست چپ گذارد.

دهم آنکه: زن دو کف دست خود را بالاتر از زانو گذارد.

یازدهم: مکرر گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» تا سه نوبت و پنج نوبت فاضل تر است، و افضل از آن هفت نوبت است.

دوازدهم آنکه: قبل از گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ اسْتَلَمْتُ وَبِكَ اَمْنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، خَشَعْتُ لَكَ سَمْعِي وَبَصِيرَتِي وَشَعْرَتِي وَبَشْرَتِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِي وَعَصْبِي وَعِظَامِي وَمَا أَقَلَّتْهُ قَدَمِي غَيْرَ مُسْتَكْفِرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ».

سیزدهم: اگر پیش نماز باشد ذکر رکوع را بلند گوید.

چهاردهم: اگر مأوم باشد آهسته گوید [۱].

پانزدهم: اگر منفرد باشد ذکر را به طریق قراءت خواند در جهر و اخفات [۲].

شانزدهم: چون سر از رکوع بردارد بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَالْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ».

اما آن چهار امر که در رکوع مکروه است:

اما آن چهار امر که در رکوع مکروه است:

اول: دستها را در وقت رکوع به دو پهلو خود چسبانیدن [۳].

دوم: سر به زیر افکندن بر وجهی که سر و گردن موازی پشت نباشد.

[۱] بلکه شنوایدن مأموم ذکر را به امام مکروه است. (خراسانی)

[۲] بلکه مخیر است بین جهر و اخفات، چه در نماز جهری، چه اخفاتی. (خراسانی)

[۳] بلکه دو دست را از دو پهلو دور ساختن مستحب است، چنانچه گذشت. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۵

سوم آنکه: پیشنماز ذکر رکوع را زیاده بر سه نوبت گوید [۱] اگر گمان داشته باشد که بعضی از مأمومین به واسطه ضرورتی تعجیل دارند.

چهارم: دو کف دست را در وقت رکوع در مابین زانوها گذاشتن [۲]. و بعضی از مجتهدین آن را حرام می‌دانند [۳] «۱».

### فصل ششم در بیان آنچه تعلق به سجود دارد:

و آن سی وهفت امر است: ده امر واجب، و بیست و پنج امر سنت، و دو امر مکروه.

اما ده امر واجب:

اما ده امر واجب:

اول آنکه: بر مجموع هفت عضو سجده کند، که آن پیشانی است، و دو کف دستها، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پاها  
دوم آنکه [۴]: سنگینی خود را بر کل این هفت عضو اندازد [۵] پس اگر بر بعضی مطلقاً سنگینی نیندازد نماز باطل است [۶] اما لازم نیست سنگینی انداختن بر همه اعضا برابر باشد.

سوم آنکه: هر یک از این هفت عضو مستقر باشد یعنی بر محل خود قرار گرفته باشد، پس اگر بر روی برف نرم یا پنبه یا پشم سجده کند به حیثیتی که بعضی اعضا مستقر

[۱] - آنچه مکروه است تطویل رکوع است بحسب متعارف. (خراسانی)

[۲] احوط ترک آن است. (صدر - نخجوانی)

[۳] قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

[۴] دوم و سوم احوط است. (تویسرکانی)

[۵] وجوب این امر معلوم نیست، بلکه مناط صدق سجده بر آن هفت عضو است. (دهکردی، یزدی)

[۶] بلکه باطل نیست بعد از صدق اسم سجود. (خراسانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* باید تأمل شود. (مازندرانی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۱: ۳۴۷، مسأله ۹۷. و علامه در مختلف ۲: ۱۹۳ به ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۶

نباشد نماز باطل است [۱].

چهارم آنکه: پیشانی را بر خاک [۲] گذارد یا بر چیزی که از خاک روئیده باشد به شرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد به حسب عادت.

پنجم: گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» یک نوبت یا سه نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ [۳]» و در وقت ضرورت یک نوبت [۴] کافی است چنانچه در رکوع گذشت [۵].

ششم: درنگ کردن به قدر ذکر.

هفتم آنکه: ذکر را چنان گوید که خود بشنود، همچنان که در رکوع گذشت.

هشتم: سر از سجده اول برداشتن [۶].

نهم: بعد از سر برداشتن لمحهای درنگ نمودن.

دهم: نوبت دیگر سجده کردن به طریق سجده اول.

اما آن بیست و پنج امر که در وقت سجود به فعل آوردن آن سنت است:

اما آن بیست و پنج امر که در وقت سجود به فعل آوردن آن سنت است:

اول: «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتن بعد از رکوع و قبل از خم شدن به جهت سجود.

دوم: درنگ نمودن به قدر «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتن.

سوم: در وقت «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفتن دستها را بالا بردن تا نزدیک گوشها.

[۱] معلوم نیست. (صدر)

[۲] اولی اعتبار وضع پیشانی است بر زمین، چه خاک باشد یا سنگ باشد یا از زمین روئیده باشد و مأكول و ملبوس نباشد. (تویسرکانی)

\* منحصر در خاک نیست. (صدر)

[۳] گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ» یک نوبت یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» سه نوبت واجب نیست، بلکه مطلق ذکر کافی است چنانکه در رکوع ذکر شده لکن احوط است. (تویسرکانی)

[۴] و گذشت که این در صورتی است که ضرورت به نحوی باشد که رافع تکلیف نسبت به زیاده بشود. (خراسانی)

[۵] گذشت در رکوع که کافی نیست، اگر مجرد حاجت باشد. (مازندرانی)

\* گذشت در رکوع، اگر مجرد حاجت باشد کافی نیست. (نخجوانی)

[۶] و نشستن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* نه مجرد سر برداشتن، بلکه به حد نشستن. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۷

چهارم آنکه: چون خواهد که به سجده رود اول دو کف دست بر زمین رساند بعد از آن زانوها، و اگر زن باشد زانوها را اول به زمین برساند و بعد از آن دستها را.

پنجم آنکه: در وقت سجود انگشتان [۱] دستها را به هم چسباند و از یکدیگر دور نکند.

ششم آنکه: سرهای انگشتان به جانب قبله باشد.

هفتم آنکه: هیچ یک از دستها به پهلو چسبیده نباشد.

هشتم آنکه: از پیشانی مقدار یک درهم به سجده گاه [۲] برساند نه کمتر از آن.

وبعضی از مجتهدین را [۳] مذهب آن است که رسانیدن مقدار یک درهم [۴] واجب است «۱».

نهم آنکه: برخاک سجده کند [۵] نه بر سنگ و چوب و امثال آن، و افضل آن است که خاک یکی از چهارده معصوم علیهم السلام باشد، خصوصاً خاک کربلا- علی ساکنها السلام.

دهم آنکه: قبل از ذکر سجود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ لِمَكَ سَجَدْتُ وَبِحَبْلِكَ آمَنْتُ وَلَكَ اسْتَلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي، سَجَدَ وَجْهِي لِلذِّئْبِ خَلَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

یازدهم آنکه: ذکر را مکرر بگویند، چنانکه در رکوع مذکور شد.

دوازدهم آنکه: میانه هریک از هفت عضو [۶] و زمین حایلی نباشد بلکه باید که همه این هفت عضو برهنه به زمین برسد اگر مصلی مرد باشد.

سیزدهم: بینی را هم اعضای سجود گردانیدن.

[۱] حتی ابهامین. (یزدی)

[۲] و این احوط است و سنت گذاشتن تمام پیشانی است. (خراسانی)

[۳] قول بعض احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۴] احوط است. (دهکردی، یزدی)

[۵] بلکه مستحب سجده بر زمین است نه خصوص خاک، و افضل خاک قبر حضرت حسین علیه السلام است. (خراسانی)

[۶] بلکه خصوص دو کف دستها. (خراسانی)

(۱) شهید اول، دروس ۱: ۱۸۰. شیخ صدوق، مقنع: ۸۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۸

چهاردهم: بینی را برخاک گذاشتن.

پانزدهم: زانوها را از هم دور داشتن [۱] اگر مصلی مرد باشد نه زن.

شانزدهم آنکه: چون سر از سجده بردارد «اللَّهُ اکبر» بگوید.

هفدهم آنکه: در وقت «اللَّهُ اکبر» دستها را بالا بدارد به طریقی که قبل از این گفته شد.

هجدهم: گفتن «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بعد از گفتن «اللَّهُ اکبر».

نوزدهم: درنگ نمودن به مقدار «اللَّهُ اکبر» گفتن و استغفار کردن.

بیستم آنکه: در مابین دو سجده تَوَرَّك کند، یعنی بران چپ نشیند و پشت قدم راست را برشکم قدم چپ گذارد، و اگر زن باشد بر کفَل خود نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف پاها بر زمین نهد.

بیست و یکم: در وقت سجود ساق دستها را بالا گیرد و بر زمین بگذارد، و اگر زن باشد بر زمین گذارد.

بیست و دوم آنکه: چون در رکعت اول وسوم در نماز چهار رکعتی سر از سجده دوم بردارد و لمحه‌ای بنشیند [۲] و این را جلسه استراحت گویند. و سید مرتضی - علیه الرّحمه - آن را واجب می‌داند [۳] «۱».

بیست و سوم آنکه: در جلسه استراحت تَوَرَّك کند.

بیست و چهارم آنکه: زن در وقت سجده پیشانی را برجایی نگذارد که از موی سر او چیزی فاصله شود میانه پیشانی او و سجده‌گاه هر چند از پیشانی او آنچه واجب است که به سجده‌گاه برسد رسیده باشد.

[۱] در استحباب این تأمل است. (خراسانی)

[۲] بلکه سزاوار نیست ترک نمودن این را. (خراسانی)

[۳] احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* موافق احتیاط است. (نخجوانی)

\* خالی از قوت نیست. (یزدی)

(۱) سید مرتضی، انتصار: ۱۵۰ و ناصریات: ۲۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۴۹

بیست و پنجم آنکه: مواضع هفت عضو برابر باشد [۱] یعنی بعضی بلند و بعضی پست نباشد، و اما تفاوت در بلندی و پستی به مقدار چهارانگشت جایز است و زیاده از این جایز نیست [۲].

اما آن دو چیز که در سجود به فعل آوردن آن مکروه است:

اما آن دو چیز که در سجود به فعل آوردن آن مکروه است:

اول: پُف کردن در موضع سجود به شرط آنکه دو حرف [۳] از آن حاصل نشود، که اگر دو حرف از آن حاصل شود حرام است و نماز باطل می‌شود.

دوم: اقعاء کردن در مابین دو سجده، یعنی بر عقب پائینستن و سرهای انگشتان پا را بر زمین گذاشتن. این است جمیع آنچه تعلق به رکعت اول دارد.

تتمه در بیان احکام سجود تلاوت قرآن:

تتمه در بیان احکام سجود تلاوت قرآن:

بدان که سجده‌های تلاوت قرآن پانزده است:

اول: در سوره اعراف. دوم: در سوره رعد. سوم: در سوره نحل. چهارم: در سوره بنی اسرائیل. پنجم: در سوره مریم. ششم و هفتم: در سوره حج که آنجا دو سجده است. هشتم: در سوره فرقان. نهم: در سوره نمل. دهم: در سوره الم تنزیل. یازدهم: در سوره ص. دوازدهم: در سوره فضیلت. سیزدهم: در سوره والنجم. چهاردهم: در سوره انشقت. پانزدهم: در سوره اقرأ و از این پانزده سجده چهار واجب است - و آن در سوره الم تنزیل است و فضلت و النجم و اقر و یازده باقی سنت است. و سجده وقتی است که

[۱] - بلکه سنت مساوات است بین محلّ پیشانی و دو دست و ایستاده گاه و زیادی در بلندی و پستی بر چهار انگشت جایز نیست در خصوص محلّ پیشانی. (خراسانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* عدم جواز ازید مختص به موقف و مسجد است. (دهکردی، یزدی)

\* این حکم در موضع پیشانی و محلّ ایستادن بی اشکال است، و اما در باقی مواضع سجود، پس ضرر ندارد زیاد بودن از مقدار مذکور، مادامی که بحسب عرف سجده بر آن صادق است، هر چند زیاد نبودن از مقدار مذکور در این مواضع نیز احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۳] و همچنین یک حرف که مفید باشد، بلکه احوط آن است که مطلقاً پف نکند. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۰

آیه تمام خوانده شود [۱]. و در حال سجده پاک بودن از حَدَث و خَبَث و رو به قبله کردن و ستر عورت کردن هیچ‌یک لازم نیست. اما اولی [۲] آن است که بر هفت عضو [۳] مقرر سجده کند و اکتفا [۴] به پیشانی بر زمین نهادن نکند، و بر چیزی که سجده نماز بر آن جایز نیست [۵] سجده نکند. و در چهار سجده واجب سنت است که این ذکر بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا».

و بدان که همچنان که بر خواننده عزایم سجود واجب است بر شنونده [۶] نیز واجب است، و تأخیر آن از وقت خواندن یا شنیدن جایز نیست، و اگر تأخیر شود به نیت قضا بجا باید آورد [۷]. و بعضی از مجتهدین بر آنند که همیشه اداست [۸] «۱» پس اگر تأخیر

[۱]- و اگر لفظ امر به سجده را مثل «وَأَسْجُدْ» بگوید یا بشنود سجده کند علی الاحوط. (مازندرانی، نخجوانی)

[۲] بلکه اگر نگوئیم اقوی. (مازندرانی)

\* مراعات این اولی موافق احتیاط است. (نخجوانی)

\* بلکه احوط است. (یزدی)

[۳] احوط آن است که بر هشت عضو مقرر سجده کند و هر چیزی که سجده نماز بر آن جایز نیست سجده نکند. (کوهکمره‌ای)

[۴] بلکه اکتفاء نماید. (خراسانی)

[۵] از حیث جنس و از حیث نجاست و همچنین بلند نبودن موضع سجود زیاده بر چهار انگشت متصل. (مازندرانی)

[۶] بر مطلق شنونده واجب نیست، بلکه بر مستمع واجب است، هر چند سجود سامع نیز احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۷] قضاء نیست، همین قول بعضی که نقل فرموده حق است. (مازندرانی)

[۸] این قول در نهایت قوت است، به جهت آنکه واجب فوری است، نه آنکه موقت است، پس نیت قضاء معنی ندارد، هر چند تأخیر

انداختن به عمد موجب عصیان است. (کوهکمره‌ای)

\* این قول اظهر است. (یزدی)

(۱) محقق حلّی، معتبر ۲: ۲۷۴. شهید ثانی، مسالک ۱: ۲۲۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۱

شود نیت قضا لازم نیست [۱].

**فصل هفتم در بیان آنچه تعلق به تشهد دارد: و آن هجده امر است: نه امر واجب، و هشت امر سنت، و یک امر مکروه.**

أَمَّا نَهْ أَمْرٌ وَاجِبٌ:

أَمَّا نَهْ أَمْرٌ وَاجِبٌ:

اول: نشستن به مقدار تشهد خواندن.

دوم: درنگ نمودن به آن مقدار.

سوم: تشهد خواندن به این طریق [۲]: «الشَّهْدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ

مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ و جایز [۳] است که ب:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ» اکتفا نماید [۴].

چهارم: اخراج حروف از مخارج مقررّه نمودن.

پنجم: در اثنای تشهد سکوت [۵] طویل نکردن [۶].

ششم: کلام اجنبی [۷] در میان درنیاموردن [۸].

[۱] احوط این است که قصد قربت کند و قصد اداء یا قضاء نکند. (تویسرکانی)

\* نیت قضاء و اداء نمودن احوط است. (صدر)

[۲] ظاهر این است که تشهد به این نحو واجب نباشد، بلکه اگر بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» کافی باشد

لکن این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۳] جایز نیست. (مازندرانی)

\* اظهار این است که جایز نیست. (نخجوانی)

[۴] بلکه اکتفاء ننماید. (خراسانی)

\* البتّه اکتفاء ننماید. (صدر)

[۵] گذشت در قرائت این پنجم و ششم مبطل نمازند، نه شرط قرائت و تشهد. (نخجوانی)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۷] مضرّ بودن ذکر و دعا و قرآن معلوم نیست، اگر محلّ به نظم نباشد. (یزدی)

[۸] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۲

هفتم: به قدر تشهد «الحمد لله» مکرر گفتن، اگر تشهد را نداند و وقت یاد گرفتن تنگ باشند.

هشتم: تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد [۱].

نهم: آهسته خواندن اگر مأوم باشد [۲].

اما هشت امری که سنت است:

اما هشت امری که سنت است:

اول: تورک نمودن، به طریقی که در نشستن ما بین دو سجده مذکور شد.

دوم: دستها را بر رانها گذاشتن [۳].

سوم: انگشتان به هم چسبانیدن.

چهارم: نظر بر کنار خود کردن.

پنجم: پیش از شروع در تشهد: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» گفتن.

ششم آنکه: بعد از گفتن: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» بگوید: «ارْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ

الرَّبِّ وَإِنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ».

هفتم آنکه: بعد از گفتن: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ» بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».



هشتم آنکه: در تشهد دوم بعد از گفتن: «وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ» بگوید:

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ لِلطَّاهِرَاتِ الطَّيِّبَاتِ الرَّائِحَاتِ السَّابِغَاتِ النَّاعِمَاتِ لِلَّهِ مَا طَابَ وَطَهَّرَ وَزَكَّى وَخَلَصَ وَصِيْفِي فَلِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ،

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

- \* نه بر امام مطلقا بلند خواندن و نه بر مأموم واجب است آهسته خواندن. (خراسانی، مازندرانی)
- \* وجوب بلند خواندن پیشنماز و آهسته خواندن مأموم ثابت نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- \* اقوی استحباب بلند خواندن امام و آهسته خواندن مأموم است. (کوهکمره‌ای)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* وجوب بعضی این نه امر معلوم نیست. (صدر)

[۳] استحباب این و همچنین انگشتان را بهم چسبانیدن معلوم نیست. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۳

وَأَشْهَدُ أَنَّ رَبِّي نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نِعَمَ الرَّسُولِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَسَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالْإِبْرَاهِيمِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اما آن يك امر كه مكروه است:

اما آن يك امر كه مكروه است:

و آن «اقعاء» است در حال تَشَهُدِ [۱] و معنای «اقعاء» در بحث سجود مذکور شد.

**فصل هشتم در آنچه تعلق به تسلیم دارد: و آن هفده امر است: پنج امر واجب، دوازده امر سنت.**

اما پنج امر واجب:

اما پنج امر واجب:

اول: نشستن به مقدار تسلیم.

دوم: درنگ نمودن به آن مقدار.

سوم: گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ [۲] وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

[۱] بلکه احوط ترک است. (خراسانی)

[۲] وجوب تسلیم و گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» احوط است و لزوم آن واضح نیست. (تویسرکانی)

\* مخیر است در میان «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط جمع نمودن میان این دو است به ترتیب مذکور، چنانچه علاوه نمودن «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بر «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» نیز احوط است. (دهکردی، کوهکمره‌ای)

\* یا «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و احوط گفتن هر دو است و در این حال «السلام علینا» را مقدّم بدارد. (صدر، نخجوانی)

\* و یا «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» اگرچه احوط این است که اکتفاء به این نکنند بعد از این «السلام علیکم» را بگویند. (مازندرانی)

\* و اضافه «ورحمه الله وبرکاته» بر «السلام علیکم» واجب نیست علی الاقوی، اگرچه احوط است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۴

چهارم آنکه: تسلیم را بعد از فارغ شدن از تشهد بجا آوردن.

پنجم آنکه: چنان گویند که خود بشنود اگرچه به تقدیر باشد.

اما دوازده امری که سنت است:

اما دوازده امری که سنت است:

اول: تو رک نمودن به طریق تو رک در تشهد.

دوم: کفها را بر رانها گذاشتن [۱].

سوم: انگشتان را به هم چسبانیدن.

چهارم: قصد بیرون رفتن از نماز کردن [۲].

پنجم: قصد سلام بر انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین انس و جنّ کردن.

ششم: قصد کردن پیشنماز سلام بر مأمومین در ضمن مؤمنین.

هفتم: قصد کردن مأمومین سلام بر پیشنماز در ضمن مؤمنین.

هشتم: بلند گفتن پیشنماز سلام را.

نهم: آهسته گفتن مأموم [۳] آن را، و منفرد مخیر است.

دهم آنکه: پیشنماز و مأموم در وقت سلام دادن، به جانب راست [۴]

\* یا «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و احوط جمع است، چنانچه زیاد کردن «ورحمه الله وبرکاته» در «السلام علیکم» نیز از باب احتیاط است. (یزدی)

[۱] استحباب این و همچنین انگشتان را به هم چسبانیدن معلوم نیست. (خراسانی)

[۲] قصد بیرون رفتن از نماز استحباب ندارد. (خراسانی)

[۳] بلکه مکروه است از برای مأموم شنواندن سلام را به امام. (خراسانی)

[۴] بلکه به گوشه چشم اشاره کند، یا به نحو دیگر به طریقی که منافی با استقبال نباشد. (خراسانی)

\* بلکه به گوشه چشم یا ابرو یا بینی به جانب راست اشاره کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* آنچه از اخبار ائمه طاهریین علیهم السلام مستفاد است این است که امام و منفرد در وقت سلام دادن به سمت راست اشاره کنند، به نحوی که از قبله منحرف نشود، اما بودن اشاره به صفحه وجه یا به ابرو یا به بینی و یا به گوشه چشم، پس عینی و اثری از آنها در اخبار نیست و مأموم در هنگام سلام گفتن به سمت راست اشاره کند و در سلام دیگر به جانب چپ اگر در طرف چپ او کسی از مأمومین باشد و اگر کسی نباشد اکتفاء به جانب راست نماید. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۵

به روی «۱» خود اشارت کنند.

یازدهم آنکه: مأموم نوبت دیگر به جانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ او شخصی باشد. و بعضی دیوار را در این مقام قایم مقام شخص دانسته‌اند «۲».

(دوازدهم آنکه: منفرد در وقت سلام دادن به گوشه چشم به جانب راست اشارت کند.

#### اما دوازده امری که سنت است:

اما دوازده امری که سنت است:

اول: تو رک نمودن به طریق تو رک در تشهد.

دوم: کفها را بر رانها گذاشتن [۱].

سوم: انگشتان را به هم چسبانیدن.

چهارم: قصد بیرون رفتن از نماز کردن [۲].

پنجم: قصد سلام بر انبیا و ائمه و ملائکه و جمیع مؤمنین انس و جن کردن.

ششم: قصد کردن پیشنهاد سلام بر مأمومین در ضمن مؤمنین.

هفتم: قصد کردن مأمومین سلام بر پیشنهاد در ضمن مؤمنین.

هشتم: بلند گفتن پیشنهاد سلام را.

نهم: آهسته گفتن مأموم [۳] آن را، و منفرد مخیر است.

دهم آنکه: پیشنهاد و مأموم در وقت سلام دادن، به جانب راست [۴]

\* یا «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» و احوط جمع است، چنانچه زیاد کردن «ورحمه الله وبرکاته» در «السلام علیکم» نیز از باب احتیاط است. (یزدی)

[۱] استحباب این و همچنین انگشتان را به هم چسبانیدن معلوم نیست. (خراسانی)

[۲] قصد بیرون رفتن از نماز استحباب ندارد. (خراسانی)

[۳] بلکه مکروه است از برای مأموم شنواندن سلام را به امام. (خراسانی)

[۴] بلکه به گوشه چشم اشاره کند، یا به نحو دیگر به طریقی که منافی با استقبال نباشد. (خراسانی)

\* بلکه به گوشه چشم یا ابرو یا بینی به جانب راست اشاره کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* آنچه از اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام مستفاد است این است که امام و منفرد در وقت سلام دادن به سمت راست اشاره کنند، به نحوی که از قبله منحرف نشود، اما بودن اشاره به صفحه وجه یا به ابرو یا به بینی و یا به گوشه چشم، پس عینی و اثری از آنها در اخبار نیست و مأموم در هنگام سلام گفتن به سمت راست اشاره کند و در سلام دیگر به جانب چپ اگر در طرف چپ او کسی از مأمومین باشد و اگر کسی نباشد اکتفاء به جانب راست نماید. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۵

به روی «۱» خود اشارت کنند.

یازدهم آنکه: مأموم نوبت دیگر به جانب چپ سلام دهد اگر در جانب چپ او شخصی باشد. و بعضی دیوار را در این مقام قایم

مقام شخص دانسته‌اند (۲).

( دوازدهم آنکه: منفرد در وقت سلام دادن به گوشه چشم به جانب راست اشارت کند.

### مقصد دوم در نماز جمعه است

#### اشاره

مقصد دوم در نماز جمعه است

«۱»

بدان که میانه مجتهدین در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت امام علیه السلام خلاف است، و اصح [۱] آن است که مکلف مخیر است میانه گزاردن نماز جمعه و نماز ظهر. اما چون

[۱]- احوط عدم ترک نماز جمعه است با تمکن از آن. (تویسرکانی)

(۱) مقصد اول نماز یومیّه عنوان آن در ص ۹۸ گذشت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۸

ثواب نماز جمعه بیش از ثواب نماز ظهر است اولی [۱] آن است که به جای نماز ظهر نماز جمعه گزارده شود، و اگر کسی خواهد که به جهت احتیاط [۲] نماز ظهر را بعد از آن بگزارد جایز است [۳] و از آن منعی نیست. و نماز جمعه دو رکعت است مثل نماز صبح، و از هشت کس ساقط است: اول: از زن. دوم: بنده. سوم: مسافر. چهارم: کور. پنجم: پیر عاجز. ششم: بیمار عاجز. هفتم:

شلی که از راه رفتن عاجز باشد. هشتم: از کسی که از نزد او تا جایی که نماز جمعه گزارده می شود زیاده بر دو فرسخ باشد، و اگر کسی از این جماعت غیر از زن [۴] حاضر شود نماز جمعه از او [۵] ساقط نیست [۶]

**و آنچه به نماز جمعه تعلق دارد سی امر است: نه امر واجب، و بیست و یک امر سنت.**

**أَمَّا نُهْ أَمْرٌ وَاجِبٌ:**

أَمَّا نُهْ أَمْرٌ وَاجِبٌ:

اول: ملا-حظه وقت نماز جمعه است و وقت آن از زوال آفتاب است تا وقتی که سایه که بعد از زوال حادث شده مساوی شاخص شود [۷]. و بعضی از مجتهدین [۸]

[۱]- با امکان حضور به جماعت مجتهد جامع شرایط و اجتماع سایر شروط، احوط عدم ترک نماز جمعه است. (دهکردی)

[۲] اگر احتیاط به این طریق نکند و بخواهد اکتفاء به یک نماز کند، احوط ترک جمعه و اختیار ظهر است در زمان غیبت امام عجل الله فرجه. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

[۳] بلکه احوط است. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه احوط نمودن میان آن و ظهر است، به اینکه هر دو را به تیت قربت به عمل بیاورد. (کوهکمره‌ای)

[۴] و غیر از بنده و مسافر. (دهکردی، یزدی)

[۵] بلکه زن نیز بنا بر اظهر. (خراسانی)

[۶] اولی و احوط اکتفا نمودن و خواندن نماز ظهر است نیز. (صدر)

[۷] اگرچه اولی و احوط آن است که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان خطبه و آنچه از لوازم آن است. (خراسانی)

[۸] این قول دور نیست لکن احوط قول اول است و احوط از آن عدم تأخیر است از زوال مگر به قدر دو رکعت نافله. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۵۹

برآند که وقت نماز جمعه مثل وقت نماز ظهر است «۱».

دوم آنکه: به جماعت گزارند که فرادا گزاردن نماز جمعه حرام است [۱].

سوم آنکه: جماعتی که نماز جمعه می گزارند کمتر از پنج نفر نباشند که یکی از ایشان پیش نماز است.

چهارم آنکه: پیش نماز [۲] یا غیر او قبل از نماز جمعه دو خطبه [۳] بخواند که هر یک از آن دو خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای خدا

و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل پیغمبر علیهم السلام [۴] و وعظ و خواندن یک سوره کوتاه [۵] یا یک آیه

تام الفایده.

پنجم آنکه: خطیب در وقت خطبه خواندن ایستاده باشد [۶].

ششم آنکه: خطیب وضو داشته باشد [۷].

[۱] به حرمت تشریحی. (خراسانی)

[۲] باید پیش نماز و خطیب یکی باشد بنا بر احوط با امکان. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] احوط این است که امام خطبه بخواند. (تویسرکانی)

\* خطبه خواندن وظیفه امام است علی الاحوط. (کوهکمره‌ای)

[۴] صلوات بر آل در خطبه اول واجب نیست، بلی در خطبه دوم واجب است، علاوه بر آنچه ذکر شده صلوات بر ائمه مسلمین

صلوات الله علیهم اجمعین طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات. (خراسانی)

\* و در خطبه دوم علاوه کند صلوات بر ائمه مسلمین و طلب مغفرت از برای مؤمنین و مؤمنات. (دهکردی، یزدی)

\* احوط آن است که در خطبه دوم بعد از صلوات فرستادن بر خاتم النبیین و آل طاهرین آن جناب، طلب مغفرت کند از برای

مؤمنین و مؤمنات. (کوهکمره‌ای)

[۵] احوط اقتضای بر یک سوره کوچک است. (تویسرکانی)

\* بلکه معین است خواندن سوره کوتاه در خطبه اول، بلکه در هر دو بنا بر احوط. (خراسانی)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۷] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* و بدن و لباس او طاهر باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی) ف

(۱) شهید اول، دروس ۱: ۱۸۸ و بیان: ۱۸۶ و شهید ثانی، روضه ۱: ۲۹۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۰

هفتم آنکه: هر دو خطبه را به پنج نفر از حاضران یا زیاده بشنوند.

هشتم آنکه: در مابین دو خطبه لمحای بنشیند.

نهم آنکه: هر گاه دو جماعت در دو جا نماز جمعه گزارند واجب است که میانه ایشان یک فرسخ یا زیاده فاصله بوده باشد، پس اگر میانه ایشان کمتر از یک فرسخ باشد و هر دو به یک بار شروع در نماز کرده باشند نماز هر دو باطل است، و الا نماز سابق صحیح است و نماز لاحق باطل.

**اما آن بیست و یک امر سنت [۱] که تعلق به نماز جمعه دارد:**

اما آن بیست و یک امر سنت [۱] که تعلق به نماز جمعه دارد:

اول: غسل جمعه کردن [۲] چنان که در باب طهارت مذکور شد.

دوم: سر تراشیدن و به سدر و خطمی شستن.

سوم: محاسن شانه کردن.

چهارم: ناخن چیدن.

پنجم: سیبیل گرفتن.

ششم: بهترین و پاک‌ترین رُخوت «۱» خود پوشیدن.

هفتم: خود را به بوی خوش معطر ساختن.

هشتم: قبل از زوال پیاده به مسجد رفتن.

نهم آنکه: جماعتی را که در زندان محبوسند رخصت دهند که به نماز جمعه حاضر شوند، بعد از آن اگر حبس کردن ایشان موافق شرع باشد ایشان را به زندان باز گردانند.

\* و طهارت از خبث نیز. (کوهکمره‌ای)

\* بنا بر احوط. (مازندرانی)

[۱] در استحباب بعضی از این امور مذکوره به جهت نماز تأمیل است و اشاره به هر یک یک آنها موجب تطویل است، پس اولی اتیان است به آنها رجاء. (خراسانی)

[۲] و اولی بلکه احوط به ملاحظه بعض اخبار ترک نکردن آن است، وَفَقْنَا اللَّهَ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ لَذَلِكَ اِنْشَاءَ اللَّهِ تَعَالَى. (صدر)

(۱) جمع رُخْت است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۱

دهم آنکه: خطیب عادل باشد [۱].

یازدهم آنکه: فصیح و بلیغ باشد.

دوازدهم آنکه: در وقت خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان یا عصا تکیه کند.

سیزدهم آنکه: چون بر منبر بر آید سلام بر حاضران کند.

چهاردهم آنکه: بعد از سلام آنقدر بر منبر بنشیند که مؤذن اذان را بگوید و بعد اذان شروع در خطبه نماید.

پانزدهم آنکه: در خطبه بسیار تطویل نکند.

شانزدهم آنکه: حاضران [۲] در وقت خطبه خواندن حرف نزنند.

هفدهم آنکه: متوجه شنیدن خطبه باشند و بعضی از مجتهدین [۳] این دو امر را واجب [۴] می‌دانند «۱».

هجدهم آنکه: پیش‌نماز در رکعت اول سوره جمعه بخواند، و در رکعت دوم سوره منافقین [۵].

نوزدهم آنکه: در رکعت اول قبل از رکوع قنوت بخواند، و در رکعت دوم بعد از رکوع، چنانچه در بحث قنوت مذکور شد.

بیستم: جهر [۶] نماید در قرائت و قنوت و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم.

[۱] در صورتی که غیر امام باشد، و إلّا واجب است عدالت او. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* باید خطیب عادل باشد، به جهت اینکه او امام است، چنانچه گذشت. (کوهکمره‌ای)

[۲] و همچنین امام. (یزدی)

[۳] قول بعض مجتهدین احوط است. (تویسرکانی)

[۴] و این اقوی است. (دهکردی، یزدی)

[۵] احوط و اولی عدم ترک این دو سوره است و عدم ترک قنوت است به نحو مرقوم و عدم ترک جهر است در قرائت. (تویسرکانی)

[۶] ترک احتیاط در هجدهم و نوزدهم و بیستم در جهر به قرائت نمایند. (صدر)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۱: ۳۳۶. ابن حمزه، وسیله: ۱۰۶. ابن ادریس، سرائر ۱: ۲۹۵. شهید اول، بیان: ۱۸۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۲

بیست و یکم: نافله جمعه گزاردن قبل از نماز جمعه و آن بیست رکعت است و هروقت از روز جمعه که می‌تواند گزارد، و افضل آن است که: شش رکعت را بعد از طلوع آفتاب به اندک زمانی بگزارد، و شش رکعت بعد از آن به اندک زمانی، و شش رکعت قبل از زوال به اندک زمانی، و دو رکعت بعد از زوال.

### مقصد سوم در نماز عیدین

#### اشاره

مقصد سوم در نماز عیدین

یعنی نماز عید ماه مبارک رمضان و عید قربان.

و آن نماز واجب است بر جماعتی که نماز جمعه برایشان واجب است، هر گاه امام علیه السلام ظاهر باشد. و در زمان غیبت سنت

[۱] است، حتی بر آن جماعتی که نماز جمعه از ایشان ساقط است [۲]. و افضل [۳] آن است که به جماعت گزارده شود.

و آن دو رکعت است به طریق نماز صبح، و در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند، و در رکعت دوم چهار تکبیر به همان طریق بجا آورد.

**و آنچه به این نماز تعلق دارد بیست و یک امر است: شانزده امر سنت [۴] و پنج امر مکروه.**

اما شانزده امر سنت:

اما شانزده امر سنت:

اول: ملاحظه نمودن وقت است، و آن از طلوع آفتاب روز عید است تا زوال [۵].

دوم: غسل کردن.

سوم: خود را معطر ساختن.

[۱]- بعضی از علماء در زمان غیبت هم واجب می‌دانند و آن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] غیر از آن زنان، بلکه احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان. (خراسانی)

[۳] احوط عدم ترک نماز عیدین است به جماعت مجتهد جامع شرایط. (دهکردی)

[۴] در استحباب و کراهت بعضی از این امور مذکوره اشکال است و اشاره به آنها چنانچه گذشت سابقاً موجب تطویل است، پس

اولی فعل یا ترک آنها است رجاء. (خراسانی)

[۵] احوط عدم تأخیر است از زوال و اگر تأخیر شد بجا آورد به قصد قربت. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۳

چهارم: بهترین رخت خود پوشیدن.

پنجم: پیاده و پابرهنه ذکر گویان به مصلأ رفتن.

ششم: زندانیان را به مصلأ بردن به طریقی که در نماز جمعه مذکور شد.

هفتم: نماز را به جماعت گزاردن.

هشتم: خواندن سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» در رکعت اول [۱] و سوره «والشمس» در رکعت دوم.

نهم: بلند خواندن فاتحه و سوره.

دهم: این دعا را در قنوت خواند: «اللَّهُمَّ اهْبِئِلِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَاهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَاهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَاهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ،

اسْمُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيدًا وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيدًا، اِنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنَا مِنْ كُلِّ شَوْءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَيَلُواكَ عَلَيْهِ

وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْنَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَنَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

یازدهم: نماز را بر روی زمین بی حایل واقع شود.

دوازدهم: دو خطبه بعد از نماز خواندن به طریقی که در نماز جمعه گذشت.

سیزدهم آنکه: اگر نماز عید رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه آداب فطره دادن را به مردم بیان کند، و اگر عید قربان باشد آداب

قربان کردن را بیان نماید.

چهاردهم آنکه: خطیب ایستاده خطبه را بخواند.

پانزدهم آنکه: این نماز در صحرا واقع شود، مگر در مکه معظمه که در مسجدالحرام اولی است.

شانزدهم: در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر برگردند.

[۱]- اگر در رکعت اول سوره والشمس بخواند و در رکعت دوم غاشیه نیز سنت را به عمل آورده. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۴

اما آن پنج امر مکروه:



## مقصد چهارم در نماز طواف خانه کعبه و آنچه به آن متعلق است چهار امر است: دو امر واجب، و دو امر سنت.

### اما آن دو امر واجب:

اما آن دو امر واجب:

اول آنکه: اگر طواف واجب باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم علیه السلام گزارند [۳] یا در یکی از دو جانب آن [۴] و اگر طواف سنت باشد در هر جا از مسجدالحرام که خواهد

[۱] مگر اینکه خوف داشته باشد از دشمن. (کوهکمره‌ای)

[۲] روایاتی که در این باب از امام علیه السلام وارد شده، مضمون آن این است که در عیدین میسر نیست و منبر از محل خود نقل نمی‌شود، و لکن چیزی مانند منبر از گل می‌سازند، پس از آن امام در بالای او ایستاده خطبه از برای مردم می‌خواند. (کوهکمره‌ای)

[۳] احوط این است که در پس مقام ابراهیم بجا آورد. (تویسرکانی)

\* احوط، بلکه اقوی آنکه با امکان نماز طواف را پس مقام بجا آورند، و با عدم امکان به جهت ازدحام در یکی از دو جانب مقام هر چند دور باشد. (دهکردی)

\* در طواف واجب مادام که ممکن باشد باید در پس مقام باشد و پُر دور نباشد از آن، و اگر ممکن نباشد، در یکی از دو جانب آن و اگر این هم ممکن نباشد، در هر جا از مسجد. الأقرب فالأقرب جایز است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] احوط ترتیب است، نه تخییر، پس مادامی که ممکن است باید در پس مقام باشد، و اگر ممکن نباشد در یکی از دو جانب آن. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۵

بگزارد [۱].

دوم آنکه: نماز را بعد از فراغ از طواف و قبل از شروع در سعی بگزارند.

### اما دو امر سنت:

اما دو امر سنت:

اول: خواندن سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» در رکعت اول و سوره «توحید» در رکعت دوم [۲].

دوم آنکه: بی‌فاصله بعد از طواف [۳] نماز بگزارد.

## مقصد پنجم در نماز آیات

### اشاره

مقصد پنجم در نماز آیات

نماز آیات یعنی کُسوف و خُسوف و زلزله، و هر امر آسمانی که موجب خوف [۴] باشد مثل بادهای سیاه و سرخ و امثال آن.

و این نماز دو رکعت است، در رکعت اول پنج رکوع واجب است به این طریق که:

چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره بخواند به رکوع رود، و چون سر از رکوع بردارد نوبت دیگر فاتحه و سوره بخواند باز به رکوع رود، تا پنج نوبت، و بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم به سجده رود و دو سجده بجا آورد، و رکعت دوم را نیز به این طریق

بگذارد، و بعد از آن تشهد بخواند و سلام دهد، و این نماز را به این طریق بجا آورد افضل است. و جایز است که در هر رکعت بعد از فاتحه یک آیه از سوره بخواند و به رکوع رود،

[۱] بلکه در هر جای از مکه جایز است. (یزدی)

[۲] بلکه در رکعت اول توحید و دوم قل یا ایها الکافرون. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه به عکس، چنانچه در باب طواف خواهند فرمود. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه در رکعت اولی سوره توحید و در ثانیه سوره قل یا ایها الکافرون، چنانچه در باب طواف ذکر خواهد فرمود. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه احوط بی فاصله بودن است در طواف واجب. (دهکردی، یزدی)

\* بی فاصله بودن آن در طواف واجب احوط، بلکه خالی از قوت نیست. (کوهکمره‌ای)

[۴] نزد غالب مردم. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۶

و چون سر از رکوع بردارد از موضع قطع یک آیه دیگر یا زیاده بی فاتحه بخواند و به رکوع رود، و همچنین کند تا قبل از رکوع پنجم سوره تمام شود.

و اول وقت نماز [۱] کسوف و خسوف ابتدای گرفتن آفتاب و ماه است و آخر آن شروع [۲] در انجلاست «۱». و سید مرتضی [۳]

آخر وقت را آخر انجلا می‌داند «۲» و اگر شخصی این نماز را در وقت ترک کند از روی عمد، پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته

شده باشد [۴] قضای آن واجب است، و اگر بعضی گرفته باشد قضا ندارد [۵]. و بعضی از مجتهدین [۶] قضا را واجب می‌دانند [۷]

خواه تمام قرص گرفته شده باشد و خواه بعض «۳».

[۱]- احوط عدم تأخیر نماز آیات است از اول حصول سبب آن. (تویسرکانی)

[۲] بلکه تمام انجلا، چنانچه از سید مرتضی قدس سره نقل نموده. (مازندرانی)

[۳] قول سید اصح است، ولی قصد اداء و قضاء نکند. (دهکردی)

\* این قول اقوی است، هر چند قول اول احوط است. (کوهکمره‌ای)

\* بنابر توقیت قول سید اقوی است، لکن اظهر این است که توقیت راجع است به ابتداء شروع پس بعد از شروع بر نماز اگر تمام

انجلاء حاصل شود اتمام نماز واجب است، هر چند تمام وقت کسوف و خسوف و انجلا به قدر یک رکعت بوده باشد در واقع.

(نخجوانی)

\* قول سید اصح است. (یزدی)

[۴] با گرفتن تمام قرص بعد از اطلاع بر آن قضاء واجب است، خواه ترک عن جهل باشد یا عن عمد یا عن سهو، و هر گاه تمام

قرص نگرفته باشد و ترک نماز به جهت عدم اطلاع بر خسوف یا کسوف است، قضای آن واجب نیست، و هر گاه مطلع شده و عمداً

یا سهواً نماز را ترک نموده قضاء دارد (دهکردی)

[۵] بلکه قضا دارد ... لازم نیست، در این صورت التفات به گرفتن آفتاب یا ماه نداشته باشد تا زمان انجلا. (خراسانی)

[۶] قول بعض مجتهدین احوط است. (تویسرکانی)

[۷] این قول اقوی است. (کوهکمره‌ای)

\* قول آن بعض اقوی است و تفصیل مذکور در صورتی است که ترک از روی جهل باشد. (یزدی)

(۱) باز شدن.

(۲) سید مرتضی، رسائل ۳: ۴۶.

(۳) شیخ طوسی، نهاییه ۱: ۳۷۵. محقق حلّی، معتبر ۲: ۳۳۱. ابن ادریس، سرائر ۱: ۳۲۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۷

و نماز زلزله در تمام عمر ادا است [۱]. و در باد سیاه و سرخ و امثال آن بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر وقت نماز را نمی‌گنجد نماز ساقط می‌شود [۲] و بعضی بر آنند که ساقط نمی‌شود [۳] و بعضی [۴] بر آنند که اگر وقت گنجایش طهارت و یک رکعت داشته باشد نماز واجب است و الا ساقط است.

### تتمه: هشت امر سنت به این نماز متعلق است:

تتمه: هشت امر سنت به این نماز متعلق است:

اول: جهر نمودن مصلی در قراءت خواه در روز این نماز واقع شود و خواه در شب.

دوم: خواندن سوره‌های طویل مانند سوره «انبیا» و «کهف» هر گاه وقت باشد.

سوم: «الله اکبر» گفتن بعد از سر برداشتن از هر رکوع [۵] مگر رکوع پنجم و دهم که آنجا «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» بگوید.

چهارم: قنوت کردن بعد از رکوع پنجم و دهم [۶].

[۱]- و احوط این است که نماز زلزله وقت آن مادام العمر نیست، بلکه وقت زلزله است و همچنین در سایر آیات مثل باد سرخ و

سیاه و امثال آن اگر چه وقت گنجایش نداشته باشد. (تویسرکانی)

\* ولی احوط مبادرت در اداء آن است. (صدر)

[۲] و همین قول احوط و اقوی است. (خراسانی)

[۳] این قول اقوی است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* ساقط نشدن با اینکه احوط است اقرب است. (مازندرانی)

[۴] البته متابعت این بعض را نمایند. (صدر)

[۵] تکبیر بعد از هر رکوع هست حتی پنجم و دهم برای رفتن به سجود، پس مراد این است [که سَمِعَ اللَّهُ در غیر این دو رکوع

نیست، پس هر رکوعی دو تکبیر دارد، یکی برای رفتن به رکوع و یکی برای سر برداشتن از او مگر برای پنجم و دهم که بعد از سر

برداشتن سمع الله بگوید عوض تکبیر. (مازندرانی، نخجوانی).

\* و همچنین مستحب است تکبیر از برای رفتن به رکوع در هر رکعتی حتی پنجم و دهم. (یزدی)

[۶] احوط عدم ترک قنوت است در رکعت پنجم و دهم. (تویسرکانی)

\* ظاهراً بعد از رکوع پنجم و دهم، احدی قائل نشد به استحباب قنوت، بلکه مستحب است قنوت برای هر رکوع جفت مثل دوم و

چهارم تا آخر قبل از رکوع علی‌الاشهر و اگر چنین نکند جایز است اقتضار به دو قنوت، یکی قبل از رکوع پنجم و یکی قبل از

رکوع دهم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۸

پنجم آنکه: این نماز را در مسجد گزارند [۱] یا جایی که سقف نداشته باشد.

ششم آنکه: مقدار زمان هر یک از رکوع و سجود و قنوت مساوی زمان قرائت باشد.

هفتم آنکه: به جماعت گزارده شود، خواه همه قرص گرفته باشد و خواه بعضی.

و شیخ ابن بابویه بر آن است که اگر همه قرص گرفته نشده باشد به جماعت گزاردن جایز نیست «۱».

هشتم آنکه: اگر قبل از تمام انجلا- از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند. و سید مرتضی بر آن است که اعاده نماز در این صورت

واجب است «۲».

و بدان که اگر وقت این نماز با وقت یکی از نمازهای یومیّه جمع شود و وقت

(خراسانی، مازندرانی)

\* این عبارت اشتباه است، قنوت مستحب است به مرسله صدوق علیه الرّحمه قبل از رکوع پنجم در رکعت اول و قبل از دهم در رکعت دوم، و اولی آن است که قبل از رکوع دوم و قبل از چهارم و قبل از ششم و قبل از هشتم و دهم قنوت بخواند که مجموع پنج قنوت می شود. (دهکردی)

\* ظاهراً این است که قنوت مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم. (صدر)

\* بلکه پیش از پنجم و دهم. (کوهکمره‌ای)

\* قول به استحباب قنوت بعد از رکوع پنجم و دهم خلاف مشهور است، بلکه خلاف اجماع و آن چه معروف است پیش از پنجم و دهم است، و بهتر این است که پیش از هر جفتی مثل دوم و چهارم و ششم تا آخر قنوت بخواند که مجموع پنج قنوت باشد و جایز است اقتصار به دو قنوت، یکی قبل رکوع پنجم و یکی قبل از رکوع دهم، و جایز است اقتصار کند بر یکی پیش از دهم. (نخجوانی)

\* بلکه پیش از پنجم و دهم، و بهتر این است که پیش از هر جفتی مثل دوم و چهارم و ششم تا آخر قنوت بخواند که مجموع پنج قنوت باشد، و جایز است اقتصار کند بر یکی پیش از دهم. (یزدی)

[۱] بلکه اولی آن است که این نماز را در موضعی از مسجد که سقف نداشته باشد بگزارد. (خراسانی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۱۴۳. علامه در مختلف ۲: ۲۹۰ به ابن بابویه نسبت داده است.

(۲) سید مرتضی، رسائل: ۴۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۶۹

گنجایش هر دو داشته باشد در این صورت مکلف مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد، و اگر وقت یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسّع تقدیم آنکه وقت آن مضیق است نماید، و اگر وقت نسبت به هر یک مضیق باشد واجب است تقدیم نماز یومیّه.

و همچنین اگر این نماز جمع شود با نماز میت یا نماز طواف خانه کعبه اگر واجب باشد، و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نمازهای یومیّه داخل شود جایز است [۱] که این نماز را قطع کند- اگر وقت تنگ باشد [۲] و به نماز یومیّه مشغول شود، و چون سلام دهد این نماز را از آنجا که قطع کرده به اتمام رساند [۳].

**مقصد ششم در نماز میت**

**اشاره**

مقصد ششم در نماز میت

و این واجب [۴] کفائی است، یعنی هر گاه یک شخص بگردد از هر کس ساقط می شود.

و نماز کردن بر میت واجب است به شرطی که مسلمان باشد یا در حکم مسلمان، مثل اطفال مسلمان به شرط آنکه شش سال [۵] تمام کرده باشد، و اگر کمتر از شش سال داشته

[۱]- احوط عدم قطع است با سعه وقت. (تویسرکانی)

\* بلکه عدم جواز قطع در صورت سعه وقت نماز یومیّه خالی از قوت نیست. (خراسانی)

\* جایز بودن نماز یومیّه در اثنای نماز آیات اگر زمان نماز یومیّه تنگ شده باشد اشکالی ندارد و اما به مجرد دخول وقت یومیّه جایز بودن به جهت ادراک وقت فضیلت مشکل است، و بر تقدیر جواز آن چنانچه ماتن فرموده مشروط است به اینکه در زمان شروع به نماز آیات بدانند که قبل از اتمام نماز آیات وقت یومیّه داخل می شود. (مازندرانی)

[۲] یعنی وقت اجزا، نه وقت فضیلت، و قبل از شروع به نماز آیات نداند که وقت یومیّه مضیق است و احوط این است که از جهت ادراک فضیلت قطع نکند و در وقت اجزا اگر پیش از شروع می دانست قطع کند، لکن نماز آیات را از سر گیرد، نه از موضع قطع. (نخجوانی)

\* بلکه اگر تنگ نباشد نیز جایز است چنین کند به جهت ادراک وقت فضیلت یومیّه هر چند خلاف احتیاط است. (یزدی)

[۳] احوط آن است که از سر بگیرد. (کوهکمره‌ای)

[۴] بنا بر مشهور. (کوهکمره‌ای)

[۵] وجوب نماز بر طفل شش سال احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۰

باشد نماز برایشان سنت است.

و کیفیت این نماز آن است که مصلی اول نیت کند به این قسم که نماز بر این مرده می گزارم واجب تقرب به خدا، و بعد از آن تکبیر احرام بجا آورده و بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» باز تکبیر دوم بجا آورد و بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالْإِبْرَاهِيمِ أَنْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» باز تکبیر سوم بجا آورد و بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» باز تکبیر چهارم بجا آورد و بگوید اگر میت مرد مؤمن باشد:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ مِنَ الْإِيْمَةِ الطَّاهِرِينَ» و اگر مخالف و معاند [۱] باشد به جای آن بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا جَوْفُهُ نَارًا وَقَبْرُهُ نَارًا وَسَلَطَ عَلَيْهِ الْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبُ» و اگر میت مستضعف باشد یعنی مذهب حق را نداند و عناد هم نداشته باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» و اگر اعتقاد میت را مطلقاً نداند بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَنْتَ اخْتَبْتَهَا وَأَنْتَ أَمْتَهَا، اللَّهُمَّ وَلَهَا مَا تَوَلَّتْ وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ» و اگر طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِابْنِيهِ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا وَذُخْرًا» و اگر زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَأَبْنَةُ عَبْدِكَ وَأَبْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ كَانَتْ تَتَوَلَّاهُ مِنَ الْإِيْمَةِ الطَّاهِرِينَ» و آخر نماز میت تکبیر پنجم است و به آن ختم نماز می شود.

(۱) در نسخه‌ای: اگر ناصبی باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۱

**تتمه: آنچه به این نماز تعلق دارد بعد از نیت و پنج تکبیر و دعاها نوزده است: چهار امر واجب، و دوازده امر سنت، و سه امر مکروه.**

**اما چهار امر واجب:**

اما چهار امر واجب:

اول آنکه: در وقت نماز گزاردن سر میت به جانب راست مصلی باشد، پس اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجب است.

دوم آنکه: میت را در آن وقت بر پشت بخوابانند نه بر پهلو، و اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجب است.

سوم آنکه: مصلی از تابوت میت بسیار دور نباشد.

چهارم آنکه: نماز گزاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد.

و بدان که آنچه در این نماز [۱] مجزیست و کمتر از آن مجزی نیست آن است که بعد از نیت و تکبیر احرام بگوید: «اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ

اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم دعای میت را بجا آورد به این نحو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و در تکبیر پنجم نماز را

ختم کند.

**اما آن دوازده امری که در این نماز سنت است:**

اما آن دوازده امری که در این نماز سنت است:

اول: مصلی متطهر باشد.

دوم: پیشنماز محاذی کمر میت ایستد اگر مُدْکَر باشد [۲] و محاذی سینه میت ایستد اگر مؤنث باشد.

سوم: کفش از پا بیرون کردن [۳].

چهارم: نزدیک ایستادن [۴] به حیثیتی که اگر بادی وزد دامن مصلی به تابوت برسد.

[۱] - آنچه در این نماز معتبر است علاوه بر نیت و پنج تکبیر شهادتین و صلوات بر محمد و آل محمد است و استغفار از برای مؤمنین

و مؤمنات و دعا از برای میت. (تویسرکانی)

[۲] در استحباب این در غیر از مرد و زن اشکال است. (خراسانی)

[۳] در استحباب کفش بیرون آوردن اشکال است، اگرچه با آن نماز خواندن کراهت دارد. (خراسانی)

[۴] استحباب این معلوم نیست. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۲

پنجم آنکه: مصلی در هریک از پنج تکبیر دستها را به نزدیک گوش رساند.

ششم آنکه: این نماز را به جماعت گزارند.

هفتم آنکه: اگر مأموم همین یک کس باشد در پس سر پیشنماز ایستد، اما در غیر این نماز سنت است که در جانب راست پیشنماز

ایستد.

هشتم: ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب آن بیشتر است.

نهم: نماز گزاردن بر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد، به شرط آنکه زنده از رحم جدا شده باشد، پس اگر در رحم زنده بوده و مرده جدا شده نماز بر او سنت نیست.

دهم آنکه: نماز میت را در روز گزارند اگر عذری نباشد.

یازدهم آنکه: مرد را به جانب مصلی گزارند و زن را به جانب قبله اگر جمع شوند، اما به نوعی که سینه زن محاذی کمر مرد شود. و اگر طفلی که کمتر از شش سال داشته باشد با ایشان جمع شود او را از زن مؤخر گزارند، و بر هر سه یک نماز جایز است، و دعا به جهت هریک به طریقی که مذکور شد به فعل آورد و اگر هر سه را در یک دعا شریک سازد هم جایز است، مثل آنکه بگوید: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ هَؤُلَاءِ الْأَمْوَاتِ».

دوازدهم آنکه: چون از نماز فارغ شود پیشنهاد در مکان خود ایستد تا تابوت را بردارند.

### اما آن سه امر که مکروه است:

اما آن سه امر که مکروه است:

اول: نماز بر میت در مسجد گزاردن.

دوم: فاتحه یا سوره [۱] در این نماز خواندن، هر گاه تقیه نباشد.

سوم: سلام دادن در آخر این نماز در وقتی که تقیه نباشد. و بعضی از مجتهدین سلام دادن را در این نماز مکروه نمی‌دانند «۱».

[۱] احوط ترک قرائت حمد و سوره و ترک سلام است، بلکه مشروعیت آنها در این نماز به نظر نمی‌آید. (تویسرکانی)

\* کراهت خواندن سوره و فاتحه معلوم نیست، و همچنین است سلام دادن. (خراسانی)

\* در جواز خواندن فاتحه یا سوره و سلام دادن تأمل است. (دهکردی، صدر)

(۱) شهید اول، ذکری ۱: ۴۴۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۳

و این نماز را جنب و زن حیض دار می‌توانند گزارند، چنان‌که در باب طهارت مذکور شد.

### مقصد هفتم در نمازی که به نذر واجب شود یا به عهد یا به سوگند

مقصد هفتم در نمازی که به نذر واجب شود یا به عهد یا به سوگند

و شرط نمازی که به یکی از این سه امر واجب می‌شود آن است که کیفیت آن مخالف کیفیت نمازهای متعارف شرع نباشد، پس اگر نذر کند که پنج رکعت نماز به یک سلام بگزارد یا دو رکعت به چهار رکوع آن نذر باطل است، اما اگر نذر کند که سه رکعت به یک سلام یا یک رکعت به یک سلام بگزارد در صحت این نذر [۱] خلاف است، و اصح صحت است [۲]. و اگر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیروقت عید و کسوف بگزارد اولی [۳] عدم صحت است.

و اگر شخصی نماز واجب مثل یکی از نمازهای یومیّه را نذر کند نذر او صحیح است و وجوب آن مؤکّد می‌شود، پس اگر بجا نیاورد کفّاره بر او لازم است و مقدار کفّاره در باب نذر مذکور خواهد شد و چون کفّاره دهد گناه مخالفت نذر تخفیف می‌یابد، اما گناه ترک نماز به حال خود باقی است و به کفّاره دادن تخفیف نمی‌یابد.

[۱]- اگر قصد اونمازی باشد که مشروعیت آن در دین ثابت است، پس صحیح و بی اشکال است، و اِلّٰپس این نذر باطل است، به جهت اینکه حقیقت وعده به خدای عزوجلّ دادن است و بدیهی است که آنچه به خداوند عالم وعده داده می شود باید محبوب ایشان بوده باشد، پس از اینجا معلوم شد حکم مسأله نذر نماز عید و کسوف در غیر وقت آنها نیز. (کوهکمره‌ای)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* بلکه اصحّ عدم صحّت است. (خراسانی، مازندرانی)

\* معلوم نیست، پس چنین نذری را ترک نمایند. (صدر)

\* اگر قصد او از سه رکعت مغرب واز یک رکعت وتر نباشد، صحیح نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بلکه اقوی. (صدر)

\* بلکه اقوی است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۴

و اگر شخصی نذر دو رکعت از نمازهای نافله کند بعضی از مجتهدین را مذهب آن [۱] است که واجب است [۲] که در هر رکعت بعد از فاتحه سوره را بخواند [۳] «۱» هر چند در نافله سوره واجب نیست.

و اگر شخصی نذر کند که هر روز دو رکعت نماز گزارد مثلاً یک روز عمداً ترک کند نذر او برطرف می شود [۴] و لازم نیست [۵] که دیگر روز بگزارد، اما کفّاره خلاف نذر لازم است.

و اگر نذر کند که سجده بجا آورد نذر او صحیح است، اما اگر نذر کند که رکوعی یا تکبیر احرامی [۶] بجا آورد آن نذر باطل است [۷].

[۱]- این قول ضعیف است اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

\* این مذهب ضعیف است. (کوهکمره‌ای)

[۲] و اقوی عدم وجوب آن است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] بنا بر احوط، اگر چه اقوی عدم وجوب است. (خراسانی)

[۴] احوط عدم برطرف شدن نذر است به ترک یک روز عمداً. (تویسرکانی)

\* مطلقاً معلوم نیست، بلکه تفصیل دارد. (صدر)

[۵] بلکه لازم است که بجا آورد به علت اینکه ظاهر از هر روز عموم استغراقی است نه مجموعی، مگر اینکه خود ناذر قصد مجموع داشته باشد. (دهکردی)

\* مگر آن که نماز در هر یک از روزها مستقلاً ملحوظ در نذر باشند نه مجموع من حیث المجموع. (نخجوانی، یزدی)

[۶] یعنی تنها مجرد از صلوات. (مازندرانی)

[۷] هر گاه نذر رکوع کند احوط عدم بطلان است. (تویسرکانی)

\* اگر غرض ناذر اتیان به رکوع و سجودی که جزء صلوات است بدون اتیان به صلوات باشد و اما اگر غرض ایجاد طبیعت رکوع از برای خدا یا طبیعت تکبیر باشد نذر صحیح است، و همچنین است حال در نذر سجود. (خراسانی)



جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۵

### مقصد هشتم در نمازی که به اجاره واجب می‌شود

مقصد هشتم در نمازی که به اجاره واجب می‌شود

هر گاه در ذمّت شخصی نماز واجبی باشد واجب است [۱] که وصیت کند شخصی را اجاره کنند که نمازی که در ذمّت او است بگذارد، و این وقتی است که آن شخص پسر نداشته باشد که اگر پسر دارد قضای نماز پدر بر او است، چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد و برپدر واجب است که پسر را بر آن مطلع سازد.

و چون شخصی را به جهت قضای نماز میت به اجاره گیرند وجه اجاره را از ثلث متروکات او اخراج باید کرد، و اگر وصیت نکند برورثه لازم نیست که اخراج کنند.

و بعضی از مجتهدین برآنند که وجه اجاره نماز به طریق وجه اجاره حجّ از اصل ترکه باید داد [۲] «۱» خواه وصیت کرده باشد و خواه نکرده باشد [۳].

و شخصی را که به اجاره می‌گیرند نماز جهت میت بگذارد می‌باید که مسائل ضروری نماز را بداند و عادل باشد [۴] و عاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام و غیر آن نباشد. و واجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور [۵] به آن اشتغال

[۱]- احوط عدم ترک است حتّی در صورتی که پسر بزرگتر مطلع بر آن بوده باشد، مگر در صورتی که خاطر جمع باشد که پسر بجا می‌آورد. (تویسرکانی)

[۲] و احوط این است که وجه اجاره را از اصل خارج نمایند اگر ثلث وفا نکند. (تویسرکانی)

\* این قول احوط است، بلکه خالی از قوت نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و احوط بر ورثه این است که بعضی مجتهدین فرموده‌اند. (صدر)

[۴] عدالت شرط نیست علی الاقوی، بلکه بجا آوردن کفایت می‌کند اگرچه اجیر غیر عادل باشد. (تویسرکانی)

\* عدالت او لازم نیست، بلکه کافی است اتیان او به نماز اگرچه فاسق بوده باشد. (خراسانی)

\* یعنی وثوق به او باشد که اعمال را صحیح بجا آورد. (دهکردی)

\* اقوی کفایت نمودن وثوق و اطمینان است، بلی اعتبار عدالت احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۵] مناسبت درستی برای این فرع نبود، نه در اجیر خاصّ و نه در اجیر مشترک. (نخجوانی، مازندرانی)

(۱) شهید اول، دروس ۱: ۱۴۷ و در ذکری ۲: ۴۵۰ به بعضی اصحاب نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۶

نماید [۱] یا اکثر اوقات به آن مشغول باشد، بلکه آن قدر کافی است که بعضی اوقات بجا آورد به حیثیتی که به حسب عرف گویند که او اشتغال دارد و کاهلی نمی‌کند.

و جایز است که دو شخص را یا زیاده به جهت قضای نماز یک شخص به اجاره گیرند اما وقت نماز هر یک از آن جماعت می‌باید که معین باشد [۲] تا دیگری در آن وقت به قضای نماز میت اشتغال ننماید و نماز او به ترتیب [۳] قضا شود.

و چون مرد خود را به جهت قضای نماز زن به اجاره دهد [۴] مخیر است میانه جهر و اخفات [۵]. همچنین اگر زن خود را به جهت

قضای نماز مرد به اجاره دهد به شرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود به تفصیلی که قبل از این مذکور شد.

## مطلب دوم در بیان نمازهای سنتی

### اشاره

مطلب دوم در بیان نمازهای سنتی و انواع آن بسیار است، و در این کتاب از آن جمله بیست و چهار نماز مذکور می‌شود، چنانچه قبل از این مذکور شد.

### اول نوافل یومیه است

### اشاره

اول نوافل یومیه است

که در هر شبانه‌روزی گزاردن آن سنت است، و آن سی و چهار رکعت است، هشت رکعت نافله ظهر است مقدم بر ظهر، و هشت رکعت نافله عصر است مقدم بر عصر، و چهار رکعت نافله مغرب است بعد از مغرب، و دو رکعت نشسته [۱] که به یک رکعت حساب است و آن را وتیره گویند نافله خفتن است بعد از خفتن «۱» و هشت رکعت نماز شب است، و دو رکعت نماز شفع، و یک رکعت نماز وتر است، و دو رکعت نماز نافله صبح است مقدم بر صبح. و اول وقت نافله ظهر زوال آفتاب است، و آخر آن [۲] وقتی است که سایه

[۱]- و جایز است ایستادن در آن دو، چنانچه بعد از این خواهند فرمود، هر چند خلاف احتیاط است. (یزدی)

[۲] بلکه آخر آن وقتی است که به مقدار اداء نماز ظهر از این وقت مذکور باقی بماند. (خراسانی)

(۱) یعنی بعد از نماز خفتن (عشاء).

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۷۹

شاخص [۱] به مقدار دو قدم [۲] برسایه وقت زوال افزایش درجایی که وقت زوال شاخص را سایه باشد. و در جایی که در وقت زوال شاخص را سایه نماند اول وقت نافله ظهر وقتی است که سایه معدوم می‌شود، آخر آن وقتی است که سایه بعد از عدم به دو قدم برسد [۳]. و مراد از قدم هفت یک شاخص است.

و اول وقت نافله عصر فارغ شدن است از نماز ظهر که در اول وقت گزارده شود، و آخر آن وقتی است که سایه شاخص به مقدار چهار قدم برسد [۴].

و اول وقت نافله مغرب فارغ شدن است از نماز مغرب که در اول وقت گزارده شود، و آخر آن برطرف شدن سرخی است که در جانب مغرب بهم می‌رسد.

و اول وقت نافله نماز خفتن فارغ شدن است از نماز خفتن هر گاه که در اول وقت گزارده شود و آخر آن تا نصف شب است. و وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع فجر دوم و هر چند به فجر دوم نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است. و اگر بعد از گزاردن چهار رکعت فجر دوم طالع شود چهار رکعت باقی نافله را مخفف بگزارد. و اگر قبل از گزاردن چهار رکعت طالع شود نافله را قطع

کند [۵]

[۱] - آنچه از اخبار اهل بیت علیهم السّلام مستفاد می‌شود این است که این وقت فضیلت است، و وقت اجزاء تمام روز است. (کوهکمره‌ای)

[۲] بعید نیست بقاء وقت نافله ظهر و عصر تا غروب، و تحدید به دو قدم و چهار قدم برای بیان افضلیت است، لکن احوط بعد از قدمین و اربعه اقدام ترک نیت اداء و قضاء است. (یزدی)

[۳] بلکه به مقدار اداء نماز ظهر باقی مانده باشد از وقت مذکور، چنانچه گذشت. (خراسانی)

[۴] بلکه به مقدار اداء نماز عصر از وقت مذکور باقی مانده باشد. (خراسانی)

\* این نیز مانند نافله ظهر است در وقت اجزاء. (کوهکمره‌ای)

[۵] بلکه اولی آن است که آنچه را مشغول است تمام نماید و بعد مشغول به نافله صبح و فریضه آن شود. (خراسانی)

\* اگر قبل از شروع به نماز شب طالع شود، پس به نافله صبح و فریضه آن اشتغال نماید، و همچنین اگر دو رکعت از آن تمام نموده و به دو رکعت دیگر داخل نشده، و اگر در اثناء آن طالع شود، پس جواز قطع محل اشکال است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۰

و به نماز صبح اشتغال نماید [۱].

و جایز است که نماز شب را در اول شب بگذارد هر گاه ترسد که در نصف شب بیدار نشود.

و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ شدن نماز شب است، و افضل آن است که شفع و وتر را ما بین فجر اول و فجر دوم بجا آورد.

و وقت نافله صبح بعد از فارغ شدن است از شفع و وتر [۲] و وقت آن می‌کشد تا پیدا شدن سرخی مشرق.

و ادعیه و آداب نوافل یومیّه بسیار است، و آن را در کتاب مفتاح الفلاح به تفصیل مذکور ساختیم، و در این کتاب آنچه اهم است مذکور می‌سازیم.

بدان که چون زوال آفتاب متحقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که این دعا بخواند که حضرت امام محمد باقر - صلوات الله علیه - تعلیم محمد بن مسلم داده فرموده که محافظت کن بر آن چنانکه محافظت می‌کنی بر چشمهای خود، و آن این است که:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» [۱] بعد از آن وضو سازد [۳] و شروع در نافله ظهر کند، و در رکعت اول تکبیرات سبعة افتتاحیه را با ادعیه ثلاثه آن

به طریقی که در فصل تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد، و بعد از فاتحه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه

سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند پس سلام دهد، و بعد از سلام سه تکبیر بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد، و این

دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اِنِّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضَاكَ ضَعْفِي وَخُذْ اِلَيَّ الْخَيْرِ بِنَاصِيَتِي، وَاجْعَلْ

[۱] یا به نافله صبح مشغول شود ما دامی که وقت آن باقی باشد. (صدر)

[۲] اگر شفع و وتر را بعد از فجر اول بجای آورده باشد، زیرا که وقت نافله صبح بعد از فجر اول است. (صدر)

[۳] اولی اتیان به این ترتیب و کیفیت است که در نوافل ظهر و عصر بیان فرموده‌اند رجاء. (خراسانی)

(۱) من لا يحضره الفقيه ۱: ۲۲۵، حدیث ۶۷۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۱

الْإِيمَانَ مُتْتَهَى رِضَايَ، وَبَارَكَ لِي فِيمَا قَسَيْمَتْ لِي وَبَلَّغْنِي بِرَحْمَتِكَ كُلَّ الَّذِي ارْجُو مِنْكَ، وَاجْعَلْ لِي وَدًّا وَسِرْوَرًا لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَهْدًا عِنْدَكَ».

پس دو رکعت دیگر نافله ظهر بگذارد به طریقی که ذکر شد سوی شش تکبیر افتتاحیه و ادعیه آن، پس دو رکعت دیگر را نیز به همین طریق بجا آورد، و بعد از هر دو رکعت از این شش رکعت آنچه میسر باشد از تعقیب بجا آورد، و بعد از آن اذان ظهر بگوید و بعد از آن دو رکعت دیگر نافله ظهر را به این طریق بجا آورد.

و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات آن شروع کند در نافله عصر، و در هر رکعت بعد از فاتحه هر سوره‌ای که خواهد بخواند، و چون از دو رکعت اول فارغ شود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الْخَالِقُ الرَّازِقُ الْمُخَيِّبُ الْمُثْمِتُ الْمُبْدِيُّ الْبَدِيعُ، لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْكِرَامُ وَلَكَ الْجُودُ وَلَكَ الْاَمْرُ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، يَا وَاحِدُ يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وِلَدًا، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پَس حَاجَتُ خُودِ رَا بَخَوَاطِبُ. وَ بَعْدُ اِزْ اَنْ دُو رَكَعَتٍ دِيْغَرٍ نَافِلَهٗ عَصْرِ بَگِزَارَدُ بِهٗ طَرِيْقُ دُو رَكَعَتٍ اَوَّلٍ، پَس اِنِ دَعَا بَخَوَانَدُ: «اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبِّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاسْرَافِيلَ وَرَبِّ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْئَلْكَ بِاسْمِكَ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهٗ تَقُومُ السَّمَاوَاتُ وَالْاَرْضُ، وَبِهٖ تُحْيِي الْمَوْتَى وَتَنْزِقُ الْاَحْيَاءَ وَتُفَرِّقُ بَيْنَ الْمُجْتَمِعِ وَتَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ، وَبِهٖ اَحْصَيْتَ عِدَدَ الْاَجَالِ وَوَزَنَ الْجِبَالَ وَكَيْلَ الْبِحَارِ، اسْئَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» پَس حَاجَتُ خُودِ رَا بَخَوَاطِبُ پَس دُو رَكَعَتٍ دِيْغَرٍ بَگِزَارَدُ بِهٗ اِنِ طَرِيْقُ، وَ بَعْدُ اِزْ اَنْ اِنِ دَعَا بَخَوَانَدُ: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَدْعُوْكَ بِمَا دَعَاكَ بِهٗ عِبْدُكَ يُوْنُسُ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ تَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اِنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ وَجَجَيْتَهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ تُنْجِي الْمُوْمِنِيْنَ، فَانَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اَدْعُوْكَ وَا نَا عَبْدُكَ وَسِئَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اسْئَلُكَ وَا نَا اسْئَلُكَ اِنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَا نَا اسْئَلُكَ اِنْ تَسْتَجِيْبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهٗ، وَا دْعُوْكَ بِمَا دَعَاكَ بِهٗ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۲

عَبْدُكَ اِيُوْبُ اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ فَدَعَاكَ اِنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَاَنْتَ اِرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ فَاسْتَجَبْتَ لَهٗ وَكَشَفْتَ مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَاَوْتَيْتَهُ اَهْلَهٗ وَمَثَلَهُمْ مَعَهُمْ، فَانَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اَدْعُوْكَ وَا نَا عَبْدُكَ وَسِئَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اسْئَلُكَ وَا نَا عَبْدُكَ اِنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَا نَا تَفَرَّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَا نَا تَسْتَجِيْبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهٗ، وَا دْعُوْكَ بِمَا دَعَاكَ بِهٗ يُوْسُفُ عَبْدُكَ اِذْ فَرَّقَتْ بَيْنَهٗ وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَهُوَ فِي السِّجْنِ فَانَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اَدْعُوْكَ وَا نَا عَبْدُكَ وَسِئَلُكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَا نَا اسْئَلُكَ وَا نَا عَبْدُكَ اِنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَا نَا تَفَرَّجْ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَا نَا تَسْتَجِيْبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهٗ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» پَس حَاجَتُ خُودِ رَا بَخَوَاطِبُ وَ بَعْدُ اِزْ اَنْ دُو رَكَعَتٍ دِيْغَرٍ نَافِلَهٗ عَصْرِ رَا بَگِزَارَدُ پَس اِنِ دَعَا رَا بَخَوَانَدُ: «يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَسَتَرَ الْقَبِيْحَ يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيْرِ وَلَا يَهْتِكُ السِّرَّ يَا كَرِيْمُ الصَّفْحِ يَا عَظِيْمُ الْمَنِّ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاَسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوٰى وَيَا مُنْتَهٰى كُلِّ شَكْوٰى يَا مُبْتَدِئًا بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ، يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا سَيِّدَاهُ، يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ يَا ذُلْجَلَالَ وَالْاَكْرَامِ اسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرَ وَمُوسٰى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَمُحَمَّدٍ صَاحِبِ الزَّمَانِ - سَيِّدِ اَمْرِ الْعَالَمِيْنَ اَجْمَعِيْنَ - اِنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَا نَا تَكْشِفْ كَرْبِي وَتَغْفِرْ ذَنْبِي وَتَنْفَسْ هَمِّي وَتَفَرَّجْ غَمِّي وَتُصَلِّحْ شَأْنِي فِي دُنْيَايَ وَاخِرَتِي، وَا نَا تُدْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَلَا تُسَوِّءَ خَلْقِي بِالنَّارِ، وَلَا تُفْعِلْ بِي مَا اَنَا اَهْلُهُ بِرَحْمَتِكَ يَا اِرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ».

پس اذان و اقامت بگوید برای نماز عصر و بعد از نماز عصر تعقیب بجا آورد و بعد از آن بگوید: «اسْتَعْفِرُ اللّٰهَ الَّذِي لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيْمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ يُتُوْبَ عَلَيَّ تُوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيْلٍ خَاضِعٍ فَفِيْرِ بَاِئِسٍ مَسْكِيْنٍ مُسْتَجِيْرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهٖ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا حَيَاةً وَلَا مَوْتًا وَلَا نُشُوْرًا، اللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْبِعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صِيْلَةٍ لَا تُزْفَعُ وَمِنْ

دُعَاءٍ لَا يُسْمِعُ، اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتِئْذِنُكَ الْيُسَيْرَ بَعْدَ الْعُسَيْرِ وَالْفَرَجَ بَعْدَ الْكَرْبِ وَالرِّخَاءَ بَعْدَ الشَّدَّةِ، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَخِدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَاتُوبُ اِلَيْكَ.»

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۳

و سنت است که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند و سوره: «اَنَا انزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ده نوبت بخواند، و بعد از آن دو سجده شکر بجا آورد به طریقی که قبل از این مذکور شد، و باید که آخر دعاهایی که بعد از نماز عصر می‌خواند این دعا باشد:

«اللَّهُمَّ اِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ بِدُعَائِي عَلَيَّكَ رَاجِيًا اِجَابَتِكَ طَامِعًا فِي مَغْفِرَتِكَ طَالِبًا مَا وَاَيْتَ بِهِ عَلَيَّ نَفْسِكَ مُسْتَتَجِرًا وَعَدَكَ اِذْ تَقُولُ: اِذْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَاَقْبَلْ اِلَيَّ بِوَجْهِكَ وَاَرْحَمْنِي وَاَسْتَجِبْ دُعَائِي يَا اِلَهَ الْعَالَمِينَ.»

### فصل چون وقت نماز مغرب داخل شود باید [۱] که بی تأخیر متوجه به نماز مغرب شود،

فصل چون وقت نماز مغرب داخل شود باید [۱] که بی تأخیر متوجه به نماز مغرب شود، به جهت آنکه وقت آن [۲] مضیق است [۳] چنان که قبل از این مذکور شد، و بعد از آنکه نماز مغرب بگزارد و تعقیب را به طریقی که مذکور شد بجا آورد سه نوبت بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ» پس نافله مغرب را بگزارد. و از ائمه معصومین - صلوات الله عليهم اجمعین - مبالغه و تأکید در گزاردن نافله مغرب بسیار است، چنانچه از حضرت امام جعفر صادق - صلوات الله عليه - منقول است که آن حضرت فرمودند به حارث بن مغیره که: «ترك مكن چهار ركعت را بعد از مغرب در سفر و در حضر اگر چه گریخته باشی از اعدا و ایشان در عقب تو شتابند» «۱». و مکروه است

[۱] - بلکه افضل تعجیل است و إلا وقت نماز مغرب، چه وقت اجزاء آن، چه وقت فضیلت آن هر دو موسع است. (خراسانی)

[۲] یعنی وقت فضیلت آن. (دهکردی، یزدی)

[۳] وقت فضیلت نماز مغرب مضیق است، نه وقت اجزاء آن، و شاید مراد مؤلف رحمه الله نیز همین باشد. (کوهکمره‌ای)

\* معلوم نیست زیرا که وقت اجزائی باقی است تا چهار رکعت مانده به نصف شب در وقت فضیلت تا برطرف شدن سرخی از جانب مغرب و ظاهر زیاده بر یک ساعت طول بکشد. (مازندرانی، نخجوانی)

(۱) تهذیب ۲: ۱۱۳، حدیث ۴۲۳. وسائل ۴: ۸۹، حدیث ۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۴

حرف زدن میانه چهار رکعت نافله مغرب، و هرگاه فوت شود وقت نافله مغرب قضا کند آن را همچو سایر نوافل. و چون شروع در نافله مغرب کند هفت تکبیر افتتاحیه [۱] را با ادعیه ثلاثه «۱» بجا آورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» سه نوبت بخواند، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «اَنَا انزَلْنَاهُ» یک بار و اگر خواهد در رکعت اول سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند و در رکعت دوم سوره «قل هو الله احد» [۲] و اگر در هر دو رکعت به «الحمد» تنها اکتفا کند جایز است همچنان که در سایر نوافل.

و باید که قراءت را در نافله مغرب و جمیع نوافل شب بلند بخواند، و بعد از فارغ شدن از دو رکعت اول این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اَنْكَ تَرَى وَلَا تُرَى وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَى وَاَنَّ اِلَيْكَ الرَّجْعِي وَالْمُنْتَهَى وَاَنَّ لَكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْيَى وَاَنَّ لَكَ الْاٰخِرَةَ وَالْاَوَّلَى اللَّهُمَّ اَنَا نَعُوذُ بِكَ اِنْ نُدِّلَّ وَنَحْزَى وَاَنْ نَأْتِيَ مَا عَنْهُ تَنْهَى اللَّهُمَّ اِنِّي اسْتِئْذِنُكَ اَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْتِئْذِنُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَسْتِئْذِنُكَ بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ، وَاَسْتِئْذِنُكَ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ بِعِزَّتِكَ وَاَنْ تَجْعَلَ اَوْسَعَ رِزْقِي عِنْدَ كِبَرِ سِنِي وَاَحْسَنَ عَمَلِي عِنْدَ اقْتِرَابِ اجْلِي، وَاِطْلُ فِي

طَاعَتِكَ وَمَا يُقَرَّبُ مِنْكَ وَيُحْطَىٰ عِنْدَكَ وَيُزْلَفُ لَدَيْكَ عُمْرِي وَاحْسِنْ فِي جَمِيعِ اِحْوَالِي وَأُمُورِي وَمَعْرِفَتِي، وَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ اِحِدٍ مِنْ خَلْقِكَ، وَتَطَوَّلْ عَلَيَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَأَبْدَأْ بِوَالِدَيَّ وَوُلْدِي وَجَمِيعِ اِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافله مغرب، و در رکعت اول از این دو رکعت این چند آیه را از اول سوره حدید بخواند:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ \* سَبَّحَ لِلّٰهِ مِا فِی السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ \* لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ يُحِیْی وَیُمِیْتُ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ \* هُوَ الْاَوَّلُ وَآلْاٰخِرُ وَالظَّهْرُ وَآلْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَیْءٍ

[۱]- رجاء، (خراسانی)

[۲] عکس اولی است. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۳۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۵

عَلِیْمٌ \* هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ فِی سِتِّیْهِ اَیَّامٌ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مِا یَلِیْجُ فِی الْأَرْضِ وَمِا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰوٰتِ وَمَا یَعْرُجُ فِیْهَا وَهُوَ مَعَكُمْ اَیْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیْرٌ \* لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ وَآلِی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ \* یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ وَهُوَ عَلِیْمٌ بِذٰتِ الصُّدُورِ» و در رکعت دوم آخر سوره حشر را بخواند: «لَوْ اَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْءَانَ عَلٰی جَبَلٍ لَّرَاٰیْتَهُ خٰشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشِیْعَةِ اللّٰهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ \* هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلِیْمُ الْغُیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ \* هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلْمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُونَ \* هُوَ اللّٰهُ الْخَلِیْقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی یُسَبِّحُ لَهُ فِی السَّمٰوٰتِ وَآلِ الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ» و در سجده آخر از این دو رکعت هفت نوبت بگوید:

«اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِوَجْهِكَ الْكَرِیْمِ وَاسْمِكَ الْعَظِیْمِ وَمُلْكِكَ الْقَدِیْمِ اَنْ تُصَلِّیَّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُغْفِرَ لِنِّیْ ذَنْبِی الْعَظِیْمِ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیْمَ اِلَّا الْعَظِیْمُ» پس دو سجده شکر بجا آورد و بگوید آنچه قبل از این در سجده شکر مذکور شد، و در هریک «شکراً شکراً شکراً» کافی است، بعد از آن دو رکعت نماز غفيله [۱] بگذارد، و کیفیت آن عنقریب مذکور خواهد شد.

و چون سرخی از جانب مغرب برطرف شود از برای نماز خفتن اذان و اقامه بگوید، و ادعیه پیش از اقامه و بعد از اقامت را بجا آورد، و چون از نماز خفتن فارغ شود و تعقیب بجا آورد این دعا بخواند: «اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تُؤْمِنَّا مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنَا ذِكْرَكَ وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْرَكَ وَلَا تُحَرِّمْنَا فَضْلَكَ وَلَا تُحِلَّ عَلَيْنَا غَضَبَكَ وَلَا تُبَاعِدْنَا مِنْ جِوَارِكَ وَلَا تُنْقِصْنَا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُنَزِعْ عَنَّا بَرَكَاتِكَ وَلَا تَمْنَعْنَا عَافِيَتَكَ، وَاصْلِحْ لَنَا مَا اَعْطَيْتَنَا وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْمُبَارِكِ الطَّيِّبِ الْحَسَنِ الْجَمِیْلِ، وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَلَا تُؤَيِّسْنَا مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُهِنَّا بِغَيْدِ كِرَامَتِكَ وَلَا تُضْمِنَّا بِغَيْدِ اٰدِیْدَتِنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ» پس هریک از فاتحه و «قل هو

[۱]- احوط آن است که دو رکعت نماز غفيله را از نافله مغرب قرار دهد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۶

اللّٰهُ اَحَدٌ» و «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» را ده نوبت بخواند، و ده نوبت بگوید: «سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ» و ده نوبت «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از آن این دعا بخواند: «اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِنِّیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاصْبِعْ



عَلَىٰ مِنْ حَلَالٍ رِزْقِكَ فَمَتَّعْنِي بِعَافِيهِ مَا بَقَيْتَنِي فِي سَمْعِي وَبَصَرِي وَجَمِيعِ جَوَارِحِي، اللَّهُمَّ مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَاتُوبُ إِلَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

پس دو سجده شکر بجا آورد و بعد از آن دو رکعت و تیره را نشسته بگزارد و ایستاده [۱] نیز جایز است، و هفت تکبیر افتتاحیه را با ادعیه ثلاثه «۱» بجا آورد، و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره «تبارک» یا سوره «واقع» بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره «توحید» و بعد از فارغ شدن حاجت خود را بخواند.

## فصل در بیان آداب نماز شب [۲]

### فصل در بیان آداب نماز شب [۲]

چون بنده مؤمن شب از خواب بیدار شود اول چیزی که باید بکند آن است که سجده کند، پس بگوید در سجود یا بعد از سر برداشتن از سجود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَالْيَهُ النَّشُورُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبَدَهُ» پس چون خواهد که شروع در نماز شب کند این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ انِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَالهِ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارزُقْنِي بِهِمْ، وَلَا تُحَرِّمْنِي بِهِمْ وَأَقْضِ لِي حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

[۱]- لکن اگر ایستاده بگزارد از یک رکعت بیشتر جایز نیست، به جهت اینکه امام علیه السلام فرموده: دور رکعت نشسته یک رکعت ایستاده محسوب است. (کوهکمره‌ای)

[۲] اولی اتیان به آداب نماز شب است به این نحو و به این ترتیب که ذکر فرموده‌اند رجاء. (خراسانی)

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۳۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۷

پس افتتاح کند رکعت اول را از نماز شب به تکبیرات سبعة افتتاحیه با ادعیه ثلاثه «۱» و افضل آن است که در رکعت اول بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» را سی نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره «قل یا ایها الکافرون» را، و در شش رکعت دیگر از نماز شب سوره‌های دراز مانند سوره «انعام» و «کهف» و «انبیا» و «یس» بخواند و اگر وقت تنگ شود از خواندن سوره‌های دراز کافی است خواندن «حمد» و «قل هو الله» در هر رکعت، و جایز است که اختصار به «حمد» تنها کند همچو سایر نوافل.

و بدان که اتفاق کرده‌اند علمای ما- قدس الله ارواحهم- بر این که قنوت همچنان که سنت است در نمازهای واجبی سنت است در هر رکعت دوم از نوافل، مگر رکعت دوم شفع که در او قنوت [۱] نیست بلکه قنوت در رکعت سوم است که آن را وتر گویند چنان که عنقریب مذکور می‌شود. و کافی است از قنوت این که بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَعَافِ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و سنت است بلند خواندن قنوت اگرچه در نوافل روز باشد، و همچنین سنت است تطویل قنوت خصوصاً در نماز شب که وقت آن وسیع است.

و از قنوت‌های مختصر که سزاوار است که در نماز واجب و سنت خوانده شود این دعاست: «الهِي كَيْفَ ادْعُوكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ وَكَيْفَ لَا ادْعُوكَ وَقَدْ عَرَفْتُ حُبَّكَ» [۲] فی قلبی وَأَنْ كُنْتُ عَاصِيًا، مَدَدْتُ إِلَيْكَ يَدًا بِالذُّنُوبِ مَمْلُوءَةً وَعَيْنًا بِالرَّجَاءِ مَمْدُودَةً، مَوْلَايَ أَنْتَ

[۱]- اقوی استجاب قنوت است در شفع نیز، اگرچه اولی این است که به قصد مطلق دعا بجای آورد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* آن چه از اخبار اهل بیت علیهم السلام مستفاد است این است که وتر سه رکعت است، به جهت سهولت جایز است فصل دو رکعت از یک رکعت به تسلیم، پس اگر وصل نماید محلّ قنوت رکعت ثالثه است، و اگر فصل نماید جایز است که در رکعت دوم شفع قنوت بخواند، لکن معروف در میان علماء امامیه رضوان الله علیهم وجوب فصل است، پس احتیاط به فصل به تسلیم ترک نشود. (کوهکمره‌ای)

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۳۳.

(۲) در نسخه‌ها چنین است، و ظاهراً «... وَقَدْ عَرَفْتُكَ، حُبُّكَ...» صحیح است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۸

اعْظُمُ الْعَظْمَاءِ وَأَنَا اسِيرُ الْأَسْرَاءِ، وَأَنَا الْأَسِيرُ بِدُنْبِي الْمُرْتَهَنُ بِجُزْمِي، الْهِيَ لِيَنْ طَابَتْ بِنِي لَطَائِبَتِكَ بِكَرْمِكَ، وَلِيَنْ طَابَتْ بِنِي بِجَرِيْرَتِي لَطَائِبَتِكَ بِعَفْوِكَ، وَلِيَنْ أَمَرْتُ بِي إِلَى النَّارِ لِمَا خَبِرْتُ أَهْلَهَا أَنِّي كُنْتُ أَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ الطَّاعَةَ تَسْرُكٌ وَالْمَعْصِيَةَ لَا تَسْرُكٌ، فَهَبْ لِي مَا يَسْرُكُ وَأَغْفِرْ لِي مَا لَا يَسْرُكُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و سنت است که میانه هر دو رکعت از هشت رکعت نماز شب این دعا بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَيْسَأُكَ وَلَمْ يَسْأَلْ مِثْلَكَ، أَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ السَّائِلِينَ وَمُنْتَهَى رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ، ادْعُوكَ وَلَمْ يُدْعَ مِثْلَكَ وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ إِلَيَّ مِثْلَكَ وَأَنْتَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، وَأَسْتَيْسَأُكَ بِأَفْضَلِ الْمَسَائِلِ وَأَنْجِحْهَا وَأَعْظَمِهَا يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، وَبِاسْمِكَ الْحُسْنَى وَأَمثَالِكَ الْعُلْيَا وَنَعْمِكَ الَّتِي لَا تُخْصَى وَبِأَكْرَمِ أَسْمَائِكَ وَأَحَبِّهَا إِلَيْكَ وَأَقْرَبِهَا مِنْكَ وَسَيْلَةَ وَأَشْرَفِهَا عِنْدَكَ مَنزِلَةً وَأَجْزَلِهَا لَدَيْكَ ثَوَابًا وَسِرْعَةً فِي الْمَأْمُورِ اجَابِيَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْإِلَهِيِّ كَبْرُ الْمَاعِزِ الْأَجَلِّ الْأَعْظَمِ الْأَكْرَمِ الَّذِي تُجِبُهُ «۱» وَتَهْوِيهِ وَتَرْضَى بِهِ عَمَّنْ دَعَاكَ [وَتَسْتَجِيبُ لَهُ دُعَاءً وَحَقٌّ عَلَيْكَ أَنْ لَا تُحْرِمَ سَائِلَكَ وَلَا تَرُدَّهُ «۲»] وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ، وَبِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ حَمَلَهُ عَرْشُكَ وَمَلَائِكَتُكَ وَأَنْبِيَائُكَ وَرُسُلُكَ وَاهْلُ طَاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَأَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ وَاِبْنِ وَاِبْنِكَ وَتُعَجِّلَ خِزْيَ اِعْدَائِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» [۱].

بعد از آن حاجت خود را بخواهد، و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد، و بعد از آن دو سجده شکر کند، و بخواند در یکی از دو سجده این دعا را که منسوب است به حضرت امام زین العابدین - صلوات الله علیه: «الْهِيَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَعَظَمَتِكَ لَوْ أَنِّي مُنْذُ يَدَعْتُ فِطْرَتِي مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ عَيْدُتُكَ دَوَامَ خُلُودِ رُبُوبِيَّتِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ سِرْمَدَ الْأَبَدِ بِحَمْدِ الْخَلَائِقِ وَشُكْرِهِمْ أَجْمَعِينَ لَكُنْتُ مُقْصِرًا فِي بُلُوغِ اِدَاءِ شُكْرِ»

[۱] معنای «أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» این است که حاجت خود را سؤال کند، نه اینکه بعد از این عبارت حاجت خود را بخواهد. (کوهکمره‌ای)

(۱) در برخی از نسخه‌ها: تَحِنُّهُ.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۸۹

خَفِيٍّ «۱» [۱] نِعْمِيَّةٍ مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ، وَلَوْ أَنِّي كَرِهْتُ مَعَادِنَ حَدِيدِ الدُّنْيَا بِأَنْبِيَائِي وَحَرَّتُ اِرْضِيَهَا بِأَشْفَارِ عَيْنِي وَبَكَيْتُ مِنْ خَشْيَتِكَ مِثْلَ بُحُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ دَمِيًا وَصَدِيدًا لَكَانَ ذَلِكَ قَلِيلًا مِنِّي فِي كَثِيرٍ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّكَ عَلَيَّ، وَلَوْ أَنَّكَ الْهِيَ عَيْدَتْ بِنِي بِعِيدِ ذَلِكَ بِعَذَابِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَعَظَمْتَ لِلنَّارِ خَلْقِي وَجِسْمِي وَمَلَأْتَ طَبَقَاتِ جَهَنَّمَ مِنِّي حَتَّى لَا يَكُونَ فِي النَّارِ مُعَذِّبٌ غَيْرِي وَلَا يَكُونُ لِجَهَنَّمَ



حَطَبٌ سِوَاى لَكَانَ ذَٰلِكَ بِعَدْلِكَ عَلَيَّ قَلِيلًا فِى كَثِيرٍ مِّمَّا اسْتَوْجِبُهُ مِنْ عُقُوبَتِكَ» پس ده نوبت بگوید: «يا الله يا الله» پس این دعا بخواند: «صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي وَبَشِّتْنِي عَلَى دِينِكَ وَدِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُرْغِ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَنْتَ الْوَهَّابُ».

### فصل بعد از فارغ شدن از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیه شروع کند در دو رکعت شفع و مفرده وتر،

فصل بعد از فارغ شدن از هشت رکعت نماز شب و آداب و ادعیه شروع کند در دو رکعت شفع و مفرده وتر، و افضل اوقات آن مابین فجر اول و فجر دوم است و در هر یک از دو رکعت شفع بعد از حمد سوره توحید بخواند، و اگر خواهد در رکعت اول سوره «قل اعوذ برب الفلق» و در رکعت دوم سوره «قل اعوذ برب الناس» بخواند و بعد از سلام دادن این دعا بخواند: «الْهَى تَعَرَّضَ لَكَ فِى هَذَا اللَّيْلِ الْمُتَعَرِّضُونَ وَقَصِيْدَكَ فِىهِ الْقَاصِدُونَ وَأَمَلْ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ الطَّالِبُونَ، وَلَكَ فِى هَذَا اللَّيْلِ نَفْحَاتٌ وَجَوَائِزٌ وَعَطَايَا وَمَوَاهِبٌ تَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ تَشَاءُ مِنْ عِبَادِكَ وَتَمْنَعُهَا مَنْ لَمْ تَشَيْقُ لَهُ الْعِنَايَةَ مِنْكَ، وَهَا أَنَا ذَا عَيْدِكَ الْفَقِيرُ إِلَيْكَ الْمُؤَمِّلُ فَضْلَكَ وَمَعْرُوفَكَ، فَإِنْ كُنْتَ يَا مَوْلَاى [فِى هَذِهِ اللَّيْلَةِ] «۲» تَفَضَّلْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَعُدَّتْ عَلَيْهِ بِعَائِدَةٍ مِنْ عَطْفِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْخَيْرِينَ الْفَاضِلِينَ، وَجُدْ عَلَيَّ بِطَوْلِكَ وَمَعْرُوفِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلِّ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا إِنَّ اللَّهَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ إِنِّ ادْعُوكَ كَمَا أَمَرْتَ فَاسْتَجِبْ لِي كَمَا وَعَدْتَ أَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ».

(۱) أخفى (خ ل).

(۲) در برخی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۰

پس اشتغال نماید به گزاردن مفرده وتر و افتتاح کند به تکبیرات سبعة و ادعیه ثلاثه [۱] «۱» و بخواند در او بعد از حمد سوره توحید را سه نوبت و معوذتین را، پس بردارد دستها را بر روی و دو قنوت کند در حالتی که بگرید یا بگریاند خود را به این دعا: «لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم، اللهم انت الله نور السموات والارض وانت الله زين السموات والارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله عماد السموات والارض وانت الله قوام السموات والارض، وانت الله صر ربح المستصير رخين وانت الله غياث المسبتين وانت الله المفرج عن المكروبين وانت الله المروء عن المغموين وانت الله مجيب دعوة المضطرين وانت الله اله العالمين وانت الله الرحمن الرحيم، وانت الله كاشف السوء وانت الله بك تنزل كل حاجه، يا الله ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك الا رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع اليك، فهب لي من لدنك يا الهى رحمه تغنينى بها عن رحمة من سواك بالقدره التى بها احييت جميع ما فى البلاد وبها تنبثر ميت العباد، ولا تهلكنى عما حتى تغفر لى وتوحنى وتعرفى الاسباب فى دعائى وارزقنى العافيه الى منتهى اجلى، واقلنى عثرتى ولا تشمت بى عيوى ولا تمكنه من رقبتي، اللهم ان رفعتنى فمن ذا الذى يصمى وان وضعتنى فمن ذا الذى يرعنى، وان اهلكتنى فمن ذا الذى يحول بينك وبينى او يتعرض لك «۲» فى شئ من امرى، وقد علمت ان ليس فى حكمك ظلم ولا فى نعمتك عجله، فانما يعجل من يخاف الفتور وانما يحتاج الى الظلم الضعيف، وقد تعاليت عن ذلك يا الهى، فلا تجعلنى للبلاء غرضا ولا لنعمتك نصيبا ومهلنى ونفسى واقلنى عثرتى ولا تشغنى بلاء على اثر بلاء فقد ترى ضغنى وقلة حيلتى، استعبد بك الليله فاعدنى واستجبر بك من النار فاجزنى واسئلك الجنة فلا تحرمنى» پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد، و هفتاد نوبت

(۱) رجوع شود به صفحه ۱۳۳.

(۲) در برخی از نسخه‌ها: له.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۱

استغفار کند به این طریق: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» [۱] و بعد از آن دعا کند از برای چهل شخص یا بیشتر از برادران مؤمن به این طریق: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ وَفُلَانٍ» و اسم ایشان را ذکر کند تا آخر. و اگر صد نوبت استغفار کند افضل است و ثواب آن بی‌شتر است. پس هفت نوبت بگوید: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ بِجَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَاسِيرَانِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» پس بگوید: «رَبِّ اسَأْتُ وَظَلَمْتُ نَفْسِي وَبِئْسَ مَا صَنَعْتُ وَهَذِهِ يَدَايَ يَا رَبِّ جَزَاءُ بِمَا كَسَبْتُ وَهَذِهِ رَقَبَتِي خَاضِعَةٌ لِمَا آتَيْتُ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي الرِّضَا حَتَّى تَرْضَى لِمَكَ الْعُتْبَى لَا- اَعُوذُ» پس سیصد نوبت بگوید: «الْعَفْوُ الْعَفْوُ» پس بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

و بدان که قنوت در نماز وتر در رکعت سوم است پس در رکعت دوم شفع قنوت [۲] نخواند. و اگر وقت تنگ باشد از تطویل قنوت اختصار کند بر آن چه وقت وسعت آن داشته باشد.

و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد و بعد از آن سجده کند و این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرَّعِي إِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَأَنْسِي بِكَ يَا كَرِيمٌ، يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ يَا كَائِنًا بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ يَا مُكُونًا كُلِّ شَيْءٍ لَا تَفْضُخْنِي فَإِنَّكَ بَنِي عَالِمٍ وَلَا تُعَذِّبْنِي فَإِنَّكَ عَلَيَّ قَادِرٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كَرْبِ الْمَوْتِ وَمِنْ سُوءِ الْمَرْجِعِ فِي الْقُبُورِ وَمِنْ اللَّدَائِمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اسْتَئْذِنُكَ عَيْشَهُ هَنِيئَةً وَمَمَاتَهُ سَوِيئَةً وَمُنْقَلَبًا كَرِيمًا غَيْرَ مُخْزٍ وَلَا فَاضِحٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي وَرَحْمَتَكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ».

و بعد از فارغ شدن از مفرده وتر و آنچه متعلق است به آن از ادعیه و آداب، دو رکعت نافله صبح را بگذارد و در رکعت اول بعد از حمد سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»

[۱]- یا بگوید: استغفر الله واسأله التوبة. (دهکردی)

[۲] گذشت که در آن نیز مستحب است. (دهکردی، یزدی)

\* گذشت که در صورت فصل به تسلیم در رکعت دوم قنوت بخواند. (کوهکمره‌ای)

\* گذشت که خواندن اولی است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۲

بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ» [۱] پس چون سلام دهد بر پهلوی راست بخوابد رو به قبله و جانب راست رو را به دست راست بگذارد و این دعا بخواند: «اسْتَمْسَكْتُ بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَالْأَنْسِ، رَبِّي اللَّهُ رَبِّي اللَّهُ رَبِّي اللَّهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. اللَّهُمَّ مَنْ اضْطَبَّحَ وَكَلَّمَ حَاجِيَةً إِلَى مَخْلُوقٍ فَإِنَّ حَاجَتِي وَرَغْبَتِي إِلَيْكَ وَخِدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْأَضْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ نَاشِرِ الْأَرْوَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاسِمِ الْمَعَاشِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ جَاعِلِ اللَّيْلِ سَيِّكَنَا وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرَ حَسْبَانَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصِيرَتِي نُورًا وَعَلَى لِسَانِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَاعْظِمْ لِي النُّورَ وَاجْعَلْ لِي نُورًا امشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا- تَحْرِمْنِي نُورَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

پس بخواند آیه‌الکرسی و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و پنج آیه از آخر سوره آل عمران: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِنَابِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ \* رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ».

پس تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد و بعد از آن صد نوبت بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّي»

[۱]- عکس اولی است که در اوّل «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در دوم «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ». (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۳

العَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اشْتِعْفُ اللَّهِ رَبِّي وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» بعد از آن هفت نوبت بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» پس دو سجده شکر بجا آورد به طریقی که قبل از این مذکور شد، و این دعا را نیز بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيْلِ الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِرَ وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَاللَّهِ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقِ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَافْعَلْ بِنِي وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ» یعنی نام برادران مؤمن ببرد «مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ فَانْكَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ».

### دوم از نمازهای سنتی [۱] «۱» نمازی است که به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منسوب است

دوم از نمازهای سنتی [۱] «۱» نمازی است که به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منسوب است و آن دو رکعت است در هر رکعتی فاتحه یک نوبت و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» پانزده نوبت بخواند و در رکوع نیز «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» پانزده نوبت بخواند، و همچنین در هر سر برداشتن از رکوع و در هر سجود و در هر سر برداشتن از سجود.

### سوم نمازی که به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوب است

سوم نمازی که به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوب است و آن چهار رکعت است به دو سلام، در هر رکعت فاتحه یک نوبت بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» پنجاه نوبت.

### چهارم نمازی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام منسوب است

چهارم نمازی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام منسوب است و آن دو رکعت است در رکعت اول فاتحه یک نوبت و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» صد بار، و در رکعت دوم فاتحه یک بار و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» صد بار.

(۱) اول از آنها «نوافل یومیّه» است که در صفحه ۱۷۸ گذشت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۴

### پنجم نمازی که منسوب است به جعفر طیار رضی الله عنه

پنجم نمازی که منسوب است به جعفر طیار رضی الله عنه و آن چهار رکعت است به دو سلام در رکعت اول بعد از فاتحه «إِذَا زُلْزِلَتْ» بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه «وَالْعَادِيَاتِ» و

در رکعت سوم بعد از فاتحه «إِذَا جَاءَ» و در رکعت چهارم بعد از فاتحه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و قبل از هر رکوع «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» پانزده نوبت بخواند، و در هر رکوع ده [۱] نوبت، و در هر سر برداشتن از رکوع ده نوبت، و در هر سجود ده نوبت، و در هر سر برداشتن از سجود ده نوبت، پس این تسبیح در این نماز سیصد نوبت گفته می‌شود.

این نماز را اگر هر شب گزارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود هر هفته یک نوبت گزارند و الا هر ماه یک نوبت و الا هر سال یک نوبت، و اگر شخصی نوافل یومیه را به این طریق گزارد ثواب هردو را درمی‌یابد. و بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز واجب یومیه را نیز به این طریق می‌توان گزارد و مُصَلِّي ثواب هردو را خواهد یافت (۱).

و جایز است که در رکعت اول [۲] این نماز به جای آن سه «۲» سوره «۳» «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بخواند. و سنت است که چون از این نماز فارغ شود [۳] این دعا بخواند: «سُبْحَانَ مَنْ لَبَسَ الْعِزَّةَ وَالْوَقَارَ سُبْحَانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّشْبِيحُ إِلَّا لَهُ سُبْحَانَ مَنْ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ سُبْحَانَ ذِي الْأَمْنِ وَالنَّعْمِ سُبْحَانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ

[۱]- ذکر رکوع و سجود را پیش از تسبیح بگوید علی الاحوط. (خراسانی، صدر)

[۲] و دوم. (خراسانی)

[۳] در سجده آخر این نماز دعا وارد شده، نه بعد از فراغ از نماز. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه در سجده این دعا را بخواند. (دهکردی، یزدی)

(۱) بیان: ص ۲۲۲. و ذکری ۴: ۲۴۴.

(۲) یعنی «إِذَا زَلَّزِلَتْ» و «العادیات» و «إِذَا جَاءَ».

(۳) در بعضی از نسخه‌ها این چنین است: در رکعت اول و دوم و سوم این نماز به جای آن سه سوره سوره ...

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۵

سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ سُبْحَانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطَّوْلِ وَالنَّامِرِ، اللَّهُمَّ انِّي اسْتِئْذِنُكَ بِمَعَاذِ الْعِزَّةِ مِنْ عَرِشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ الَّتِي تَمَّتْ صِدْقًا وَعَدْلًا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ بَعْدَ أَنْ حَاجَتَ خُودَ رَا بَخَوَاهِد.

### ششم نماز اعرابی

ششم نماز اعرابی

[۱]

و آن ده رکعت است: دو رکعت به یک سلام، بعد از آن هشت رکعت دیگر هر چهار رکعت به یک سلام، و وقت آن چاشت روز جمعه است، در رکعت اول بعد از فاتحه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» هفت نوبت بخواند، و در رکعت دوم بعد از فاتحه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» هفت نوبت، و چون سلام دهد آیه‌الکرسی را هفت نوبت بخواند، و بعد از آن هشت رکعت باقی را بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره «إِذَا جَاءَ» یک نوبت بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بیست و پنج نوبت، و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

### هفتم نماز طلب باران

هفتم نماز طلب باران

و آن را نماز استسقا گویند و گزاردن آن به جماعت افضل است. و سنت است که امام در خطبه روز جمعه مردم را امر کند به توبه و به آنکه سه روز بعد از روز جمعه روزه بدارند و در روز سوم که روز دو شنبه است به صحرا روند اگر در مکه نباشند، که در مکه این نماز را در مسجد الحرام گزارند. و سنت است که پابرهنه به خضوع و خشوع و استغفار کنان به صحرا روند و مردان پیر و زنان پیر و اطفال و چهارپایان را با خود ببرند

[۱] چون نماز چهار رکعتی مستحب معهود از شرع نیست، پس ترک نماز اعرابی موافق با احتیاط است، چنانکه گذشت. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۶

و اطفال را از مادران جدا سازند، و زنان جوان و مخالفان ملت [۱] «۱» را همراه نبرند، و مؤذنان پیش پیش باشند، و در وقت نماز به جای اذان سه نوبت «الصلاة» بگویند.

و وقت این نماز وقت نماز عید است و آن دو رکعت است به طریق نماز عید مگر دعای قنوت، که در قنوت این نماز این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اسْقِ عِبَادَكَ وَبَهَائِمَكَ وَأَنْشُرْ رَحْمَتَكَ وَاحْيِ بِلَادَكَ الْمَيِّتَةَ» و چون از نماز فارغ شوند پیش‌نماز بر منبر رود و ردای خود را بگرداند یعنی آنچه بردوش راست است بردوش چپ اندازد و برعکس و دو خطبه بخواند، و چون از خطبه فارغ شود رو به قبله کند و صد نوبت «الله اکبر» بگوید، و بعد از آن رو به جانب راست کند و صد نوبت «لا اله الا الله» بگوید، بعد از آن رو به جانب چپ کند و صد نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، و بعد از آن رو به جانب حاضران کند و صد نوبت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید، و همه حاضران با او جمیع این ذکرها را به آواز بلند بگویند.

### هشتم نماز عید غدیر است

هشتم نماز عید غدیر است

و آن دو رکعت است در هر رکعت فاتحه یک نوبت بخواند، و هر یک از آیة الکرسی و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را ده نوبت بخواند. و اول وقت آن قبل از زوال است به نیم ساعت. و سنت است که بعد از نماز دعای طویل که در مَضِيْبَاح مذکور است «۲» بخواند، و بعد از دعا حاجت خود را بطلبد.

و خطبه این نماز قبل از نماز است به طریق نماز جمعه. و زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از دور و نزدیک در این روز سنت است. و در حدیث آمده که شهرت عید غدیر در آسمان بیش از زمین است «۳» [۲] و ثواب تصدق به یک درهم در این روز برابر ثواب تصدق به هزار هزار درهم است، و غسل کردن و روزه داشتن و روزه‌داران را ضیافت کردن در این روز ثواب عظیم دارد «۴».

(۱) منظور مخالفان در مذهب است.

(۲) شیخ طوسی، مصباح: ۷۴۷-۷۴۸.

(۳) شیخ طوسی، مصباح: ۷۳۷.

(۴) تهذیب ۳: ۱۴۳، حدیث ۳۱۷. وسائل ۸: ۸۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۷

### نهم نماز روز اول هر ماه

نهم نماز روز اول هر ماه

و آن دو رکعت است، در رکعت اول فاتحه یک بار بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» سی بار، و در رکعت دوم فاتحه یک بار و «أنا انزلناه» سی بار.

### دهم نماز نافله ماه رمضان

دهم نماز نافله ماه رمضان و آن هزار رکعت است و گزاردن آن به دو طریق است: طریق اول آنکه: در شب اول تا بیست شب، هر شب بیست رکعت گزارد: هشت رکعت میانه شام و خفتن، و دوازده رکعت بعد از خفتن، و در شب نوزدهم صد رکعت افزایند، و پانصد رکعت که باقی می ماند در ده شب آخر هر شبی سی رکعت بگذارند: هشت رکعت میانه شام و خفتن، و بیست و دو رکعت بعد از خفتن، و در شب بیست و یکم صد رکعت افزایند، و همچنین در شب بیست و سوم.

طریق دوم آنکه: در هر یک از شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم به صد رکعت اکتفا کند و از هشتاد رکعت که می ماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه بگذارد، هر روز ده رکعت، چهار رکعت نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و دو رکعت نماز فاطمه زهرا علیها السلام و چهار رکعت نماز جعفر طیار. و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد در یک جمعه هیچ نگذارد، و اگر خواهد چند رکعت از آن جمله در جمعه پنجم بگذارد. و از چهل رکعت باقی بیست رکعت نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب جمعه آخر بگذارد، و بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شب شنبه که بعد از جمعه آخر است بگذارد.

و اگر ماه رمضان از سی روز کمتر باشد نماز شب سی ام ساقط است و قضای آن شرعی نیست، و هر چه غیر از آن گزارده نشود قضای آن سنت است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۹۸

### یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم

یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آن بیست و هفتم ماه رجب است، و این نماز دوازده رکعت است [۱] هر دو رکعت به یک سلام، در هر وقت از آن روز که خواهد بگذارد و در هر رکعت فاتحه یک بار و هر سوره ای که خواهد یک بار بخواند و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است [۲] چهار نوبت بگوید: «لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله سُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بعد از آن چهار نوبت بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» بعد از آن حاجت خود را بطلبد.

### دوازدهم نماز شب مبعث

دوازدهم نماز شب مبعث و این نماز نیز دوازده رکعت است، هر وقت از شب که خواهد بگذارد، در هر دو رکعت یک بار سلام بدهد، و در هر رکعت فاتحه یک بار و هر یک از سوره «ناس» و سوره «فلق» و «قل هو الله» بخواند چهار بار، و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است چهار نوبت بگوید: «لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» بعد از آن حاجت خود را بخواند.

### سیزدهم نماز روز مباحله است

سیزدهم نماز روز مباحله است

### چهاردهم نماز زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و باقی ائمه معصومین علیهم السلام

چهاردهم نماز زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و باقی ائمه معصومین علیهم السلام و آن دو رکعت است بعد از زیارت کردن، و چون زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کند دو رکعت نماز زیارت حضرت آدم علیه السلام و دو رکعت نماز زیارت حضرت نوح علیه السلام کند، چون هر دو در آن مکان مقدس مدفونند. و سنت است که نماز زیارت را در بالای سر بگذارند و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دور زیارت کند یعنی در شهر دیگر باشد اول دو رکعت نماز زیارت را بجا آورد و بعد از آن زیارت کند. [۱] «۱»

### پانزدهم نماز رغایب

پانزدهم نماز رغایب

و آن در شب جمعه اول ماه رجب میان شام و خفتن باید گزارد بعد از آنکه پنجشنبه را روزه بدارد، و این نماز دوازده رکعت است هر دو رکعت به یک سلام، و در هر رکعت الحمد یک بار بخواند و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» سه بار و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» دوازده بار، و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ» بعد از آن به سجده رود و هفتاد نوبت بگوید: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و چون سر از سجده بردارد هفتاد مرتبه بگوید: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْظَمُ» باز به سجده رود و آنچه در سجده اول گفته به همان طریق باز بگوید، و بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی بطلبد.

### شانزدهم نماز شب نصف ماه رجب

شانزدهم نماز شب نصف ماه رجب

و آن سی رکعت است هر دو رکعت به یک سلام، در هر رکعت فاتحه یک نوبت بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» پانزده نوبت.

(۱) حلبی، اشاره السبق: ۱۰۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۰

### هفدهم نماز شب نصف شعبان

هفدهم نماز شب نصف شعبان

و آن چهار رکعت است به دو سلام در هر رکعت فاتحه یک بار بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» صد بار.

### هجدهم نماز شب عید ماه رمضان

هجدهم نماز شب عید ماه رمضان

و آن دو رکعت است، در رکعت اول فاتحه یک بار بخواند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» هزار بار، و در رکعت دوم فاتحه یک بار و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» یک بار.



**نوزدهم نماز ساعت غفلت**

نوزدهم نماز ساعت غفلت

[۱]

و آن ساعت مابین نماز شام و خفتن است و این نماز را نماز غفیله گویند، و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از فاتحه این آیه بخواند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ\* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَّا لِحُكِّ نُن - جِي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از فاتحه این آیه بخواند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا خَبِئَةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و بعد از آن دست بردارد و این قنوت بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي [۲]» بعد از آن حاجت خود را بطلبد، [بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ

[۱] احوط آن است که نماز غفیله را از چهار رکعت نماز نافله مغرب قرار دهد چنانکه گذشت. (صدر)

[۲] «أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي» عین طلب نمودن حاجت است پس گفتن اینکه بعد از آن حاجت خود را بطلبد گویا سهو قلمی است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۱

طَلَبْتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي، فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي» و حاجت خود را ذکر کند [۱] «۱».

**بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد**

بیستم نماز سنتی سفر که در وقت شروع در سفر بجا آورد

و آن دو رکعت است در هر یک فاتحه و سوره یک بار بخواند، و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ نَفْسِي وَاهْلِي وَمَالِي وَدِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي».

**بیست و یکم نماز توبه**

بیست و یکم نماز توبه

و آن دو رکعت است، در هر رکعت فاتحه و هر سوره که خواهد بخواند، و این نماز را بعد از توبه و غسل توبه بگذارد، و چون از نماز فارغ شود دعای توبه را که در صحیفه کامله «۲» [۲] مذکور است بخواند.

**بیست و دوم نماز هدیه میت است**

بیست و دوم نماز هدیه میت است

و آن دو رکعت است در رکعت اول فاتحه یک نوبت و آیه الكرسي یک نوبت، و در رکعت دوم فاتحه یک نوبت و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ده نوبت، و چون سلام دهد بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ» و نام میت را ببرد، و وقت این نماز شب اول دفن میت است.



(۱) ما بین دو علامت در برخی از نسخه‌ها نیست.

(۲) صحیفه کامله سجّادیه: ۱۳۸، دعای ۳۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۲

### بیست و سوم نماز روز عاشورا

بیست و سوم نماز روز عاشورا

و آن چهار رکعت است به دو سلام، در رکعت اول فاتحه یک نوبت بخواند و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یک نوبت، و در رکعت دوم فاتحه یک نوبت و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» یک نوبت، و در رکعت سوم فاتحه یک نوبت و سوره احزاب یک نوبت، و در رکعت چهارم فاتحه یک نوبت و سوره منافقین یک نوبت، و بعد از نماز زیارت حضرت امام حسین علیه السلام کند.

### بیست و چهارم نماز روز نوروز است

بیست و چهارم نماز روز نوروز است

و آن چهار رکعت است به دو سلام، در رکعت اول فاتحه یک نوبت و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» ده نوبت، و در رکعت دوم بعد از فاتحه ده نوبت «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت سوم بعد از فاتحه ده نوبت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هریک از «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» ده نوبت، و بعد از سلام به سجده رود و این دعا را در سجده بخواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ الْوَصِيَّةِ الْوَصِيَّةِ الْمَرْضِيَّةِ بَيْنَ وَعَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ» [۱] «۱» [۱] وَرُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صِلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَصَلِّ عَلَيَّ مِنْ أَرْوَاحِهِمْ وَأَجْسَادِهِمْ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَعَظَّمْتَ حَظَّهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيهَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَدًا غَيْرَكَ، وَوَسَّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

و وقت این نماز بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر و نافله آن که در اول وقت گزارده شود.

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: اَوْلِيَائِكَ.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۳

### مطلب سوم در بیان احکام خللی که در نماز واقع می‌شود

#### مقصد اول در بیان احکام خللی که موجب بطلان نماز است

مقصد اول در بیان احکام خللی که موجب بطلان نماز است

و آن بیست و سه امر است:

اول: حدث کردن در اثنای نماز، خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو، و خواه از روی اختیار و خواه از روی اضطرار، و خواه قبل از سر برداشتن از سجده آخر نماز و خواه بعد از آن. و شیخ ابن بابویه بر آن است که اگر حدث در نماز بعد از سر برداشتن از سجده آخر واقع شود نماز باطل نمی‌شود و واجب است که وضو بسازد و نماز را به اتمام رساند [۱] «۱».

دوم: عمداً پشت به قبله کردن بی ضرورت و اگر ضرورت باشد مثل وقت جنگ که خصم رو به قبله باشد و وقت نماز تنگ شده باشد نماز باطل نیست، اما اگر پشت به قبله

[۱] این قول بر خلاف احتیاط است. (کوهکمره‌ای)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۱: ۳۵۶، حدیث ۴۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۴

کردن از روی سهو واقع شود در این صورت شرط بطلان نماز آن است که وقت نماز باقی باشد [۱] «۱» که اگر بعد از خروج وقت به خاطر رسد که پشت به قبله نماز کرده آن نماز صحیح است [۲] چنانکه در بحث قبله مذکور شد [۳].

سوم: انحراف از قبله به [۴] جانب یمین یا یسار از روی عمد که بی‌ضرورت واقع شود، اما اگر از روی سهو باشد وقتی آن نماز باطل است که وقت نماز باقی باشد [۵] چنانکه سابقاً مذکور شد [۶].

چهارم: هر گاه ظاهر شود که غسل یا وضو یا تیمم خللی داشته، مثل آنکه ظاهر شود که بعضی اعضا را نشسته یا مسح نکرده، یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضاف بوده یا مشتبه به مضاف، یا نجس بوده یا مشتبه به نجس، یا آب یا خاک غصبی بوده یا مشتبه به غصبی، دانسته وضو یا غسل یا تیمم کرده باشد. اما اگر در وقت وضو یا غسل یا تیمم عالم به غصبت یا اشتباه نباشد و بعد از آن ظاهر شود که غصبی بوده یا مشتبه به غصبی، در این صورت نمازی که کرده صحیح است.

[۱]- با تنگی وقت احوط قضاء است. (تویسرکانی)

[۲] ولی قضای آن را ترک نمایند. (صدر)

\* احوط وجوب قضاء است، چنانچه در مبحث قبله نیز تصریح به آن نموده. (کوهکمره‌ای)

[۳] آنچه در بحث قبله مذکور داشتند وجوب قضاء در صورت مزبوره بود، صحت نماز اگرچه گذشت که در وجوب آن تأمل است. (خراسانی)

\* در بحث قبله گذشت در متن که قضاء کند. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه گذشت در بحث قبله که صحیح نیست اگر از راست و چپ تجاوز کرده بود باید اعاده و قضاء نماید. (مازندرانی، نخجوانی)

[۴] در مبطل بودن این اگر در حال عدم اشتغال به افعال واقع سازد اشکال است. (خراسانی)

[۵] بطلان با بقاء وقت احوط است. (تویسرکانی)

[۶] و مذکور شد که احوط قضاء است اگر به حد یمین و یسار رسیده باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: مگر آنکه وقت نماز تنگ باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۵

پنجم: هر گاه نداند [۱] که یک رکعت گزارده یا دو رکعت [۲].

ششم: شک در عدد رکعات نماز مغرب [۳] کردن.

هفتم: رکنی از ارکان خمس نماز که یت و تکبیر احرام [۴] و قیام و رکوع و دو سجده است زیاده [۵] یا کم کردن، اگر چه از روی سهو باشد.

هشتم: [۶] فعل کثیر در اثنای نماز کردن به حیثیتی که در عرف او را مُصلی نگویند [۷] اگرچه سهواً باشد. اما اگر فعل قلیل باشد

مثل کفش کردن یا عقرب به یک ضرب کشتن یا یک قدم پیش یا پس رفتن نماز باطل [۸] نمی‌شود.

نهم: سکوت طویل کردن به طریق فعل کثیر که در عُرف او را مُصلی نگویند.

دهم: یک رکعت یا زیاده فراموش کردن و به خاطر نرسد مگر وقتی که در مابین امری از او صادر شده باشد که نماز به آن باطل شود عمدتاً و سهواً مثل حدث یا پشت به قبله کردن، امّا اگر در مابین امری صادر شده باشد که اگر عمدتاً صادر شود نماز باطل می‌شود و اگر سهواً صادر شود نماز باطل نمی‌شود- مثل تکلم به [۹] دو حرف- در این

[۱] یعنی شک نماید در اثناء نماز بین یک و دو و در هر نماز واجبی، مگر در نماز احتیاط. (مازندرانی، نخجوانی)

[۲] و همچنین هرگاه نداند دو رکعت است یا سه، یا دو رکعت است یا چهار، یا دو رکعت است یا سه یا چهار، پیش از اكمال سجده تین. (یزدی)

[۳] بلکه در هر نماز غیر چهار رکعتی از فرایض. (خراسانی)

\* و همچنین نماز صبح و هر نماز واجب دو رکعتی غیر از نماز احتیاط. (دهکردی، یزدی)

\* و همچنین شک کردن در نماز صبح و هر نماز واجب دو رکعتی، غیر از نماز احتیاط، مثل نماز در سفر یا نماز جمعه یا نماز عید، واجب و غیر آن. (مازندرانی، نخجوانی)

[۴] در بطلان نماز به زیادتی تکبیر احرام سهواً اشکال است. (خراسانی)

[۵] زیاد کردن نیت متصور نیست. (کوهکمره‌ای)

[۶] مبطل بودن هشتم و نهم احوط است. (تویسرکانی)

[۷] یعنی ماحی صورت صلاة باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۸] هر فعلی که ماحی صورت نماز است مبطل است، چه قلیل و چه کثیر. (کوهکمره‌ای)

[۹] اگر تکلم سهواً باشد نماز باطل نمی‌شود و عمدتاً مبطل است چنانکه ذکر شد. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۶

صورت نماز باطل نمی‌شود و به اتمام [۱] باید رساند.

یازدهم: در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهواً زیاده [۲] کردن به شرط آنکه بعد از رکعت چهارم به مقدار تشهد نشست باشد، که

اگر به قدر تشهد نشسته باشد [۳] نماز [۴] او صحیح است [۵] هر چند تشهد نخوانده باشد.

دوازدهم: کلّ نماز را پیش از وقت بجا آوردن خواه عمدتاً و خواه سهواً. امّا اگر به گمان آنکه وقت داخل شده نماز بگزارد و در

اثنای نماز وقت داخل شود در این صورت نماز او صحیح است [۶].

سیزدهم: دانسته در مکان غصبی یا در فرش غصبی یا در جامه غصبی نماز گزاردن.

چهاردهم: در جامه یا بدن نجس [۷] که پیش از نماز می‌دانست که نجس است و بعد از آن فراموش کرد، نماز گزاردن.

پانزدهم: بی‌تقیه [۸] عمدتاً به طریق سنیان دست در نماز بستن.

[۱] احوط اتمام و اعاده است. (کوهکمره‌ای)

[۲] زیاده رکعت مطلقاً مبطل است، چه نماز چهار رکعتی، چه غیر آن، به مقدار تشهد نشست باشد یا نه، بلی در چهار رکعتی هرگاه

در چهارم به مقدار تشهد نشست باشد، بعضی قائل به صحّت شده‌اند، مثل آنچه در متن است، ولیکن اقوی بطلان است در آن نیز.

(یزدی)

[۳] آنچه فرموده‌اند مضمون خبر وارد در این مقام است، ولی منافی با احتیاط نیست، پس اعاده‌نماز را مطلقاً ترک ننمایند. (دهکردی، صدر)

[۴] چه نشسته باشد به قدر تشهد یا نشسته باشد، نماز باطل است. (کوهکمره‌ای، مازندرانی، نخجوانی)

[۵] بلکه باطل است. (خراسانی)

[۶] به شرط آنکه به ظن معتبر داخل در نماز شده باشد، اما هرگاه به ظن غیر معتبر باشد باید اعاده کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* بنا بر مشهور. (کوهکمره‌ای)

[۷] نجاست لباس و بدن موجب اعاده در وقت است مطلقاً، و امّا قضاء پس چنانچه عالم به نجاست بوده و در تطهیر آن تقصیر نموده، پس واجب است مانند اداء اعاده، و اگر تقصیر ننموده، پس واجب نیست، و لکن احتیاط را مهما ممکن ترک ننماید. (کوهکمره‌ای)

[۸] بنا بر احوط. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۷

شانزدهم: در اثنای نماز عمداً چیزی خوردن، هر چند اندک باشد [۱].

هفدهم: عمداً به دو حرف [۲] تکلم نمودن.

هجدهم: عمداً به قهقهه خندیدن.

نوزدهم: از برای امور دنیا عمداً گریه کردن.

بیستم: عمداً ترک واجبی از واجبات نماز کردن اگرچه رکن نباشد. اما اگر به جهت جهل به [۳] مسئله عمداً ترک کند چهار را در جایی که چهار واجب است یا اخفات را در جایی که اخفات واجب است، آن نماز صحیح است.

بیست و یکم: عمداً زیاد کردن واجبی از واجبات نماز را اگرچه رکن نباشد.

بیست و دوم: عمداً انحراف قلیل از قبله کردن [۴] که به حدّ یمین یا یسار نرسد.

بیست و سوم: عمداً کشف عورت خود کردن.

### مقصد دوم در بیان احکام خللی که به وقوع آن نماز باطل نمی‌شود

#### اشاره

مقصد دوم در بیان احکام خللی که به وقوع آن نماز باطل نمی‌شود

و آن دو نوع است:

نوع اول: در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب نمی‌شود.

نوع دوم: در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب است، و احکام این دو نوع در دو فصل تفصیل می‌یابد.

#### فصل اول در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب نمی‌شود:

فصل اول در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب نمی‌شود:

و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبی نماز است که قبل از فوت محلّ آن به یاد

[۱] چیزی خوردن اندکی معلوم نیست که مبطل باشد، لکن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] یا یک حرف با معنی. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

\* یا زیاده. (صدر)

[۳] اقوی معذور بودن جاهل و ناسی است در جهر و اخفات. (تویسرکانی)

[۴] در مبطل بودن آن اگر در حال عدم اشتغال به افعال باشد اشکال است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۸

آید [۱] پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره قبل از رکوع به یادش آید فاتحه را بخواند و سوره را معاوده نماید. و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از خم شدن به قصد سجود و قبل از سجود به یادش آید، راست ایستد و رکوع را بجا آورد، و جایز نیست [۲] که اکتفا به آن خم شدن [۳] کند خواه آن خم شدن به حد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد رکوع باشد و خواه زیاده بر آن. و اگر دو سجده یا تشهد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع به یادش آید دو سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را به اتمام رساند. و اگر یک سجده را فراموش کرده پس اگر بعد از سجده که کرده نشسته و طمأنینه [۴] را بجا آورده احتیاج به نشستن و طمأنینه دیگر نیست و الا بنشیند و طمأنینه [۵] و سجده فراموش شده را بجا آورد، و احتیاج به سجده سهو نیست [۶].

و اگر پیشنماز در فعلی [۷] از افعال نماز شک کند و مأموم او را بر فعل آن یا بر عدم فعل واقف سازد بر پیشنماز واجب است که عمل به قول مأموم نماید [۸] اگر چه مأموم

[۱]- احوط این است که از برای هر زیاده و نقیصه سجده سهوی بجا آورد. (تویسرکانی)

\* در صور مذکوره هر چند سجده سهو واجب نمی‌شود از جهت نقصان چون متدارک است لکن از جهت زیاداتی که واقع شده باید سجده سهو را بجا آورد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] بلکه اگر زیاد نماید در آن خم شدن به قصد رکوع مجزی است بنابر اقوی، اگر زیاد نمودن موجب خروج از حد رکوع نگردد. (خراسانی)

\* اگر فراموش کرد رکوع را در حال قیام و از قیام خم شد برای سجود، اما اگر بعد از خم شدن به قصد رکوع فراموش کرد رکوع را قبل از رسیدن به حد رکوع و رفت به قصد سجود برگردد تا به حد فراموشی، یا راست بایستد و برود به رکوع. (مازندرانی)

[۴] باید هدم نماید قیام را و سجده فراموش شده را بجا آورده، نشستن و طمأنینه که پیش بجا آورده فائده ندارد. (کوهکمره‌ای)

[۵] و بعد از آن سجده فراموش شده را بجای آورد. (خراسانی)

[۶] احوط اتیان به سجده سهو است. (خراسانی)

\* مگر از برای قیام بیجا. (دهکردی)

[۷] بلکه در خصوص عدد رکعات. (خراسانی)

[۸] لکن با حصول مظنه چه در رکعات باشد و چه در افعال، و بدون حصول ظن احوط آن که فبه قول مأموم عمل نماید و نماز را اعاده نماید ولا سیما با ظن بر خلاف و همچنین مأموم در متابعت امام. (دهکردی)

\* اگر از برای امام از قول مأموم ظن اطمینانی در اولین و اول درجات ظن در اخیرتین حاصل نشود، پس عمل به قول او واجب نیست. (کوهکمره‌ای)

\* رجوع امام و مأموم به یکدیگر در رکعات است، در افعال ثابت نیست مگر مفید علم باشد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۹

یک شخص باشد و عادل نباشد، در این صورت برپیشنماز سجده سهو واجب نیست.

و واقف ساختن مأموم پیشنماز را جایز است که به اشاره انگشتان باشد اگر نزدیک به پیشنماز باشد، یا به لفظ قرآن مثل آنکه پیشنماز شک کرده باشد در نماز چهار رکعتی میانه دو و سه یا میانه سه و چهار و مأموم داند که سه رکعت گزارده پس از سوره کهف «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً» بخواند.

و اگر شخصی سهو بسیار در نماز کند به حیثیتی که او را در عرف کثیرالسهو گویند، در این صورت تلافی [۱] آنچه نکرده بر او واجب نیست [۲] هرچند محلش باقی [۳] باشد، و سجده سهو نیز بر او واجب نیست. و بعضی از مجتهدین او را وقتی کثیرالسهو می گویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند [۴] «۱» یا در یک نماز سه سهو «۲».

و اگر شک بسیار کند به حیثیتی که در عرف او را کثیرالشک گویند ملتفت نشود هرچند محل آن [۵] باقی باشد و نماز او صحیح است و سجده سهو بر او واجب نیست،

[۱]- و احوط تلافی آن است با بقاء محلّ و اعاده نماز است بعد از آن. (خراسانی)

[۲] اگرچه الحاق کثیر السهو به کثیر الشکّ خالی از وجه نیست، ولی اقوی آنکه با تذکرّ حین بقاء محلّ تدارک نماید مسهو را و سجده سهو را هم بجا آورد در مواقع وجوب آن. (دهکردی)

[۳] با بقاء محلّ تدارک سهو، تدارک آن واجب است، بلکه جمیع احکام سهو جاری است، حتی سجده سهو و حکم به عدم اعتبار با کثرت مختصّ به شکّ است و در صورت سهو جاری نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۴] ظاهراً به این قدر صدق کثرت بکند عرفاً. (مازندرانی)

[۵] اگر داخل فعل دیگری مثل تکبیر رکوع مثلاً شده باشد. (صدر) ف

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۱۰۲.

(۲) ابن ادریس، سرائر ۱: ۲۴۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۰

پس اگر مثلاً شکّ کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب است که به آن ملتفت نشده هرچند محلّ باقی باشد به رکوع رود سوره را نخواند، که اگر سوره را در این صورت بخواند آن نماز باطل است [۱] هرچند بعد از خواندن ظاهر شود که سوره را نخوانده بود.

### فصل دوم در بیان خللی که دو سجده سهو به سبب آن واجب است:

فصل اول در بیان خللی که به واسطه آن سجده سهو واجب نمی شود:

و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبی نماز است که قبل از فوت محلّ آن به یاد

[۱] چیزی خوردن اندکی معلوم نیست که مبطل باشد، لکن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] یا یک حرف با معنی. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

\* یا زیاده. (صدر)

[۳] اقوی معذور بودن جاهل و ناسی است در جهر و اخفات. (تویسرکانی)

[۴] در مبطل بودن آن اگر در حال عدم اشتغال به افعال باشد اشکال است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۸

آید [۱] پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن سوره قبل از رکوع به یادش آید فاتحه را بخواند و سوره را معاوده نماید. و اگر رکوع را فراموش کند و بعد از خم شدن به قصد سجود و قبل از سجود به یادش آید، راست ایستد و رکوع را بجا آورد، و جایز نیست [۲] که اکتفا به آن خم شدن [۳] کند خواه آن خم شدن به حد رکوع رسیده باشد و خواه کمتر از حد رکوع باشد و خواه زیاده بر آن. و اگر دو سجده یا تشهد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن و قبل از رکوع به یادش آید دو سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را به اتمام رساند. و اگر یک سجده را فراموش کرده پس اگر بعد از سجده که کرده نشسته و طمأنینه [۴] را بجا آورده احتیاج به نشستن و طمأنینه دیگر نیست و الا بنشیند و طمأنینه [۵] و سجده فراموش شده را بجا آورد، و احتیاج به سجده سهو نیست [۶].

و اگر پیشنهاد در فعلی [۷] از افعال نماز شک کند و مأموم او را بر فعل آن یا بر عدم فعل واقف سازد بر پیشنهاد واجب است که عمل به قول مأموم نماید [۸] اگر چه مأموم

[۱] - احوط این است که از برای هر زیاده و نقیصه سجده سهوی بجا آورد. (تویسرکانی)

\* در صور مذکوره هر چند سجده سهو واجب نمی شود از جهت نقصان چون متدارک است لکن از جهت زیادتی که واقع شده باید سجده سهو را بجا آورد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] بلکه اگر زیاد نماید در آن خم شدن به قصد رکوع مجزی است بنا بر اقوی، اگر زیاد نمودن موجب خروج از حد رکوع نگردد. (خراسانی)

\* اگر فراموش کرد رکوع را در حال قیام و از قیام خم شد برای سجود، اما اگر بعد از خم شدن به قصد رکوع فراموش کرد رکوع را قبل از رسیدن به حد رکوع و رفت به قصد سجود برگردد تا به حد فراموشی، یا راست بایستد و برود به رکوع. (مازندرانی)

[۴] باید هدم نماید قیام را و سجده فراموش شده را بجا آورده، نشستن و طمأنینه که پیش بجا آورده فائده ندارد. (کوهکمره‌ای)

[۵] و بعد از آن سجده فراموش شده را بجای آورد. (خراسانی)

[۶] احوط اتیان به سجده سهو است. (خراسانی)

\* مگر از برای قیام بیجا. (دهکردی)

[۷] بلکه در خصوص عدد رکعات. (خراسانی)

[۸] لکن با حصول مظنه چه در رکعات باشد و چه در افعال، و بدون حصول ظن احوط آن که فبه قول مأموم عمل نماید و نماز را اعاده نماید ولا سیما با ظن بر خلاف و همچنین مأموم در متابعت امام. (دهکردی)

\* اگر از برای امام از قول مأموم ظن اطمینانی در اولین و اول درجات ظن در آخرین حاصل نشود، پس عمل به قول او واجب نیست. (کوهکمره‌ای)

\* رجوع امام و مأموم به یکدیگر در رکعات است، در افعال ثابت نیست مگر مفید علم باشد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۰۹

یک شخص باشد و عادل نباشد، در این صورت برپیشنماز سجده سهو واجب نیست.

و واقف ساختن مأموم پیشنماز را جایز است که به اشاره انگشتان باشد اگر نزدیک به پیشنماز باشد، یا به لفظ قرآن مثل آنکه پیشنماز شک کرده باشد در نماز چهار رکعتی میانه دو و سه یا میانه سه و چهار و مأموم داند که سه رکعت گزارده پس از سوره کهف «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً» بخواند.

و اگر شخصی سهو بسیار در نماز کند به حیثیتی که او را در عرف کثیرالسهو گویند، در این صورت تلافی [۱] آنچه نکرده بر او واجب نیست [۲] هر چند محلش باقی [۳] باشد، و سجده سهو نیز بر او واجب نیست. و بعضی از مجتهدین او را وقتی کثیرالسهو می‌گویند که در سه نماز متوالی سه سهو کند [۴] «۱» یا در یک نماز سه سهو [۲].

و اگر شک بسیار کند به حیثیتی که در عرف او را کثیرالشک گویند ملتفت نشود هر چند محل آن [۵] باقی باشد و نماز او صحیح است و سجده سهو بر او واجب نیست،

[۱]- و احوط تلافی آن است با بقاء محلّ و اعاده نماز است بعد از آن. (خراسانی)

[۲] اگرچه الحاق کثیر السهو به کثیر الشکّ خالی از وجه نیست، ولی اقوی آنکه با تذکرّ حین بقاء محلّ تدارک نماید مسهو را و سجده سهو را هم بجا آورد در مواقع وجوب آن. (دهکردی)

[۳] با بقاء محلّ تدارک سهو، تدارک آن واجب است، بلکه جمیع احکام سهو جاری است، حتی سجده سهو و حکم به عدم اعتبار با کثرت مختصّ به شکّ است و در صورت سهو جاری نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۴] ظاهراً به این قدر صدق کثرت بکند عرفاً. (مازندرانی)

[۵] اگر داخل فعل دیگری مثل تکبیر رکوع مثلاً شده باشد. (صدر) ف

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۱۰۲.

(۲) ابن ادریس، سرائر ۱: ۲۴۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۰

پس اگر مثلاً شک کند در خواندن سوره قبل از رکوع بر او واجب است که به آن ملتفت نشده هر چند محلّ باقی باشد به رکوع رود سوره را نخواند، که اگر سوره را در این صورت بخواند آن نماز باطل است [۱] هر چند بعد از خواندن ظاهر شود که سوره را نخوانده بود.

### مقصد سوم در بیان احکام شکّ مصلی

**شکّ در نماز یا در غیر عدد رکعات است یا در عدد رکعات، و احکام هریک در بحثی مذکور می‌شود.**

#### بحث اول در شکّ در غیر عدد رکعات:

بحث اول در شکّ در غیر عدد رکعات:

بدان که هر گاه مصلی در فعلی از افعال نماز شکّ کند خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن، پس اگر محلّ آن فعل نگذشته واجب است که آن را بجا آورد، مثل آنکه قبل از رکوع شکّ کند که قراءت کرده یا نه، یا بعد از قراءت و پیش از خم شدن به واسطه سجود شکّ کند که رکوع کرده است یا نه، یا قبل [۲] از درست نشستن به واسطه تشهد یا راست ایستادن به واسطه قیام



شک کند که سجود کرده است یا نه.

و اگر محل آن گذشته باشد یا شروع در واجب دیگر [۳] کرده باشد بجای آوردن آن لازم نیست و شک مذکور از معرض اعتبار ساقط است، مثل آنکه در اثنای قراءت شک کند که تکبیر احرام را بجا آورده یا نه، یا در اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا در اثنای تشهد [۴] شک کند که سجود کرده یا نه، یا در وقت شروع

[۱] البته مبادرت در بجا آوردن سجده سهو نمایند. (صدر)

[۲] بعد از درست نشستن و پیش از دخول در شهادتین سجده را بجا آورد و نماز را اعاده نماید. (صدر)

[۳] یا فعل مستحب دیگر. (دهکردی، یزدی)

\* واجب دیگر لازم نیست، مستحب نیز چنین است، بلی دخول در مقدمات مثل خم شدن و امثال آن محل اشکال است، پس ترک احتیاط نمایند. (صدر)

[۴] اگر در اثناء تشهد یا بعد از تشهد شک در سجود نماید اعتناء نکند به شک و اگر وقت شروع به قیام شک نماید در سجود در رکعتی که تشهد نداشته باشد بر گردد و بجا بیاورد علی

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۵

در قیام [۱] شک کند که سجود کرده یا نه، اما در دو صورت آخر بعضی از [۲] مجتهدین بر آنند که سجود را بجا باید آورد. [۳]  
«۱»

و بدان که هر گاه فعلی از افعال مشکوک فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر شود که آن را بجا آورده پس اگر آن فعل رکن است نماز باطل می شود و اگر رکن نیست نماز صحیح است. و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطل است خواه آن فعل رکن باشد و خواه غیر رکن.

### بحث دوم در شک در عدد رکعات:

بحث دوم در شک در عدد رکعات:

بدان که شک در عدد رکعات نماز مغرب [۴] موجب بطلان نماز است، و همچنین شک میانه یک رکعت و دو رکعت [۵] هر چند در نماز چهار رکعتی باشد.

و هر گاه در نماز چهار رکعتی شک در میانه عدد رکعات [۶] واقع شود، مشهور از آن دوازده صورت است:

اول: شک کردن میانه دو و سه بعد از اتمام سجدتین - و اتمام آن [۷] به فارغ شدن از

الاحوط. (نخجوانی، مازندرانی)

[۱] - اقوی در این صورت بجا آوردن سجود است. (دهکردی)

[۲] قول این بعض در صورت اخیر از این دو صحیح و منصوص است. (کوهکمره‌ای)

\* قول آن بعض در صورت دوم از این دو قوی است. (یزدی)

[۳] و این قول اقوی است اگر شک کند در وقت شروع در قیام و اگر در اثناء تشهد باشد احوط عدم التفات به شک است و اعاده نماز بعد از اتمام. (خراسانی)

[۴] و همچنین شک در نماز صبح. (دهکردی)

[۵] اگرچه در نماز چهار رکعتی باشد. (مازندرانی)

\* و همچنین شک در نماز دو رکعتی که واجب باشد، و همچنین میانه دو و زیادتر پیش از اكمال سجده‌تین چنانکه گذشت. (یزدی)

[۶] بعد از احراز دو رکعت. (مازندرانی)

[۷] اتمام سجده‌تین به رفع رأس از سجده اخیره است و بعد از فراغ شدن از ذکر قبل از رفع رأس

(۱) شهید اول، ذکری ۴: ۶۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۶

ذکر از سجده آخر [۱] است اگرچه سر از سجده بر نداشته باشد [۲] پس واجب است [۳] که بنابر سه نهد و نماز را به اتمام رساند، و بعد از سلام دادن یک رکعت احتیاط ایستاده بگزارد [۴] یا دو رکعت نشسته.

دوم: شک کردن میانه سه و چهار خواه سجده‌تین را به اتمام رسانیده باشد و خواه نرسانیده باشد، پس بنابر چهار نهد و احتیاط [۵] به طریق سابق بجا آورد.

سوم: شک کردن میانه دو و چهار بعد از اكمال سجده‌تین، پس بنابر چهار نهد و دو رکعت ایستاده به جهت احتیاط بگزارد. و شیخ ابن بابویه شک میانه دو و چهار را باطل می‌داند «۱».

چهارم: شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از اكمال سجده‌تین، پس بنا بر چهار نهد و دو رکعت احتیاط ایستاده بگزارد و دو رکعت نشسته، و مخیر است در تقدیم

محل تأمل است، احتیاط به عمل شک و اعاده نماز خوب است. (دهکردی)

[۱]- بلکه به سر برداشتن از سجده آخر است، و لکن احوط در صورت عروض شک قبل از سر برداشتن چه بعد از فراغ از ذکر، چه قبل از آن، عمل نمودن به موجب همان شک و اعاده نماز است. (خراسانی)

[۲] ولی ترک احتیاط به اتمام نماز و اعاده آن ننماید. (صدر)

[۳] اگر پیش از سر برداشتن از سجده دوم شک کند، پس احوط اجزاء حکم مذکور و اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)

[۴] احوط در این صورت بعد از اتمام و نماز احتیاط اعاده نماز است. (تویسرکانی)

\* اگرچه احوط جمع میان هر دو است با مقدم داشتن یک رکعت ایستاده و اعاده نماز. (خراسانی)

\* و احوط جمع میان هر دو است با مقدم داشتن یک رکعت ایستاده و اقوی اکتفاء به یک رکعت قیام است. (مازندرانی)

\* و لکن احوط جمع ما بین هر دو است به تقدیم یک رکعت ایستاده، و احوط از این اعاده نماز است نیز. (یزدی)

[۵] لکن در این صورت هرگاه جمع کند دو رکعت نشسته را مقدم دارد. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۱۰۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۷

هر کدام که خواهد، و بعضی از مجتهدین [۱] بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت [۲] «۱».

پنجم: شک کردن میانه دو و پنج [۳] بعد از اكمال سجده‌تین.

ششم: شک کردن میانه سه و پنج بعد از رکوع، اما اگر قبل از رکوع این شک واقع شود آن رکعت را منهدم [۴] سازد تا شک او میانه دو و چهار افتد و حکم او مذکور شد، اما بر او دو سجده سهو واجب است به واسطه زیاده کردن قیام.

هفتم: شک کردن میانه دو و سه و پنج بعد از اكمال سجده تین.  
 هشتم: شک کردن میانه دو و چهار و پنج بعد از اكمال سجده تین.  
 در این چهار صورت [۵] مجتهدین را دو وجه است: یکی [۶] آنکه بنا بر کمتر نهد

- [۱]- و این قول احوط است بلکه ظاهر نص معتبر تعیین آن است. (تویسرکانی)  
 \* عمل به فرمایش بعضی از مجتهدین چون موافق با خبری است که در این مقام وارد شده است البته ترک نمایند و دو رکعت نشسته دیگر بعد از دو رکعت ایستاده نیز بجای آورند. (صدر)  
 [۲] بلکه احوط اگر نبوده باشد، اقوی تأخیر آن است از دو رکعت ایستاده. (خراسانی)  
 \* احوط مقدم داشتن دو رکعت ایستاده است. (دهکردی، یزدی)  
 \* قائل به این قول معلوم نیست که کیست و اقوی مقدم داشتن دو رکعت قیام است. (مازندرانی)  
 [۳] نماز باطل است مطلقاً، احوط اتمام و اعاده است. (دهکردی)  
 [۴] انهدام رکعت لزومی ندارد بلکه جایز است که بنا را بر اقل گذارد و دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً. (تویسرکانی)  
 [۵] در این چهار صورت جایز است که بنا را بر اقل بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً و صورت نهم نیز چنین است. (تویسرکانی)  
 [۶] و این وجه بعید نیست، اگرچه احوط اعاده نماز است بعد از اتمام آن و همچنین حال در صورت نهم. (خراسانی)

(۱) علامه حلی در مختلف ۲: ۳۸۶ مفید، و شهید ثانی در روض ۲: ۹۳۷ به قائلی نسبت داده‌اند.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۸  
 و نماز را تمام کند، و وجه دیگر [۱] آنکه نماز باطل است، و در صورت آخر [۲] وجهی دیگر گفته‌اند و آن بر چهار نهادن است و دو رکعت نماز ایستاده بجا آوردن و دو سجده سهو کردن.  
 نهم: شک کردن میانه دو و سه و چهار و پنج بعد از اكمال سجده تین و این حکم صورت هشتم [۳] دارد با زیادتی [۴] دو رکعت احتیاط نشسته، و اگر خواهد یک رکعت به جای آن ایستاده بگذارد.  
 دهم: شک کردن میانه چهار و پنج، پس اگر بعد از سجود است سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد، و اگر قبل از رکوع است [۵] آن رکوع را منهدم سازد تا شک میانه سه و چهار شود، پس مخیر است در گزاردن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، و دو سجده سهو بجا آورد. و اگر بعد از رکوع است [۶] بعضی از [۷]

- [۱]- البته اعاده نماید نماز را در همه این صورتها، مگر اخیره که وجه اخیر در آن اقوی است. (مازندرانی)  
 \* این وجه اوجه است هر چند عمل کردن به وجه اول در ما عدای صورت اخیره و به وجه اول یا سوم در اخیره و اعاده نماز احوط است. (کوهکمره‌ای، یزدی)  
 [۲] اظهر بطلان است و همچنین در صورت نهم که ذکر شود. (دهکردی)  
 [۳] ممکن است که بنا بر کمتر گذارد و نماز را اتمام کند و ممکن است بنا را بر چهار نهد و بعد از سلام دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد و هر کدام را اختیار نماید البته نماز را احتیاطاً اعاده نماید. (کوهکمره‌ای)  
 [۴] یعنی بنا بر وجه ثالث که در آن فرموده همین اقوی است. (مازندرانی، نخجوانی)

\* هرگاه اختیار وجه ثالث کند. (یزدی)

[۵] چنانچه گفته شود به بنا گذاشتن در این حال بلکه در سایر حالات خصوصاً در سجده اخیره بعد از ذکر و قبل از رفع بر چهار و اتمام نماز و اتیان به دو سجده سهو بعید نیست و مع ذلک سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده نماز. (خراسانی)

[۶] اقوی در سه صورت این است که بنا را بر اقل بگذارد و نماز را اتمام کند و دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً. (تویسرکانی)

[۷] و همین قول بعض واجب است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۱۹

مجتهدین نماز را باطل می‌دانند [۱] و بعضی مثل شک قبل از رکوع [۲] می‌دانند.

یازدهم: شک کردن میانه سه و چهار و پنج، در این صورت [۳] بعضی از مجتهدین بر آنند که بنا بر سه نهد [۴] و نماز را تمام کند و نماز احتیاط نکند، و بعضی بر آنند که بنا بر چهار نهد [۵] و یک رکعت احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد.

دوازدهم آنکه: شک تعلق به رکعت ششم گیرد، در این صورت [۶] بعضی از مجتهدین بر آنند که [۷] نماز باطل

[۱] احوط اتمام و اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)

\* و این قول اقوی است. (یزدی).

[۲] این سهو قلمی است. (کوهکمره‌ای)

\* بلکه مثل شک بعد از سجود می‌دانند. (یزدی)

[۳] بنا بر چهار در این صورت نیز دور نیست و احوط دو سجده سهو است. (تویسرکانی)

\* در حال قیام بنشیند، پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد، پس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط تقدیم دو رکعت ایستاده است. (دهکردی)

\* اظهر بطلان است هر چند احوط عمل به احد وجهین و اعاده نماز است. (یزدی)

[۴] و این قول بعید نیست اعاده نماز است بعد از اتمام آن، و این در صورتی است که شک در حال قیام نباشد و الا قیام را منهدم سازد تا شک او میانه دو و سه و چهار شود و عمل نماید عمل آن شک را. (خراسانی)

[۵] هرگاه شک مذکور در حال قیام واقع شود پس قیام را بر هم زند شکش بر می‌گردد بین دو و سه و چهار و حکم او در متن گذشت، و اگر در غیر حال قیام واقع شود، پس احوط عمل به قول این بعینه و اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)

\* همین قول اقوی است و در احتیاط آن مخیر است بین یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته. (مازندرانی)

[۶] در این صورت که شک تعلق به شش دارد اقسام و صور بسیار دارد، در بعضی صحیح است و در بعضی فاسد و چون این صورت بسیار نادر الوقوع است لهذا متعرض آنها در اینجا نشدم. (تویسرکانی)

[۷] در شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بجا آورد. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۰

است [۱] و بعضی بر آنند که بنا بر کمتر نهد [۲] و حکم آن مثل حکم تعلق شک به رکعت پنجم است.

و هر گاه در عدد رکعات نماز سنتی شک واقع شود مصلی مخیر است در بنا بر اقل و بنا بر اکثر، و بنا بر اقل افضل است.

## فصل در بیان نماز احتیاط

فصل در بیان نماز احتیاط

بدان که آنچه در اصل نماز واجب است در نماز احتیاط واجب است، مثل طاهر بودن از حدث و خبث و استقبال قبله و ستر عورت و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم، و چهار امر در نیت آن واجب است [۳] که در نماز اصل واجب نیست:  
اول: قصد نماز احتیاط.

دوم: تعیین یک رکعت یا دو رکعت.

سوم: تعیین آنکه نشسته می‌شود یا ایستاده.

\* اگر شک میانه پنج و شش واقع شود در غیر حال قیام، پس اقوی بطلان نماز است، و اگر در حال قیام واقع شود قیام را منهدم سازد، پس از آن وظیفه شک میانه چهار و پنج بعد از سجود دو سجده سهو دیگر بجا بی‌آورد. (کوهکمره‌ای)

\* اگر قبل از رکوع است صحیح است، هدم قیام می‌کند و شک چهار و پنج می‌شود عمل به حکم آن می‌کند و اگر غیر این صورت است، اگر بعد از تمام شدن رکعت است یک طرف شک چهار است، چه قبل از همه باشد یا نه صحیح است، مثلاً چهار و پنج و شش صحیح است با سجود سهو و احتیاط نمی‌خواهد و اگر سه و چهار و پنج و شش است بنا را بر چهار گذارد و احتیاطاً سه و چهار را به عمل آورد با سجود سهو و اگر شک متعلق به چهار نیست باطل است مطلقاً. (مازندرانی)

[۱]- اظهر بطلان است مگر آنکه در حال قیام باشد پیش از رکوع که هدم قیام می‌کند بر می‌گردد به چهار و پنج بعد از سجود، پس عمل آن شک را بجا می‌آورد. (یزدی)

[۲] در صورتی که طرف کمتر صحیح باشد و این قول بعید نیست، اگر چه احوط اعاده است بعد از اتمام. (خراسانی)

[۳] وجوب همه این چهار امر محل تأمل است، لکن احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۱

چهارم: تعیین نمازی که احتیاط به جهت او است.

و در این نماز بعد از فاتحه سوره نمی‌باید خواند، و فاتحه [۱] را بلند خواندن جایز نیست [۲] و تسیحات اربع قایم مقام فاتحه نمی‌شود.

و نیت چنین کند که: دو رکعت ایستاده می‌گزارم جهت احتیاط فلان نماز از برای آنکه واجب است [۳] ادا تقرب به خدا، و اگر نشسته می‌گزارد قصد نشسته کند، و اگر بعد از وقت است قصد قضا [۴] کند.

و هر گاه میانه نماز اصل و نماز احتیاط منافی نماز واقع شود، مثل استدبار قبله یا حدث یا فعل کثیر، در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز اصل باطل نمی‌شود «۱» و اولی [۵] بطلان است.

و هر گاه در اثنای [۶] نماز احتیاط [۷] ظاهر شود که نماز اصل کم بوده بعضی از

[۱]- حتی بسم الله را. (مازندرانی)

[۲] حتی در بسمله آن علی الاحوط. (صدر)

[۳] نیت وجوب و اداء لازم نیست. (خراسانی)

\* قصد وجوب و اداء و قضاء لازم نیست. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۴] قصد قضاء البته نکند، بلکه متعرض اداء و قضاء هیچ نشود. (صدر)

\* قصد اداء و قضا بی وجه است. (مازندرانی)

[۵] بلکه اقوی. (خراسانی)

\* احوط اتیان به نماز احتیاط و اعاده اصل نماز است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* البتّه عمل به این اولویت نمایند و الاحتیاط سبیل النجاة. (صدر)

\* بلکه اقوی در غیر فعل کثیر، و اما اگر فاصله فعل کثیر باشد اقوی صحّت است. (مازندرانی)

[۶] در ظاهر شدن در اثناء یا بعد از فارغ شدن، مسائلی است که مجال ذکر آن در حاشیه نیست. (صدر)

[۷] احتیاطی که مشغول او است اگر در مقدار و کیفیت مطابق با ناقص است، تمام کند و احتیاطاً اعاده نماز کند، و اگر مخالف با

ناقص است دست از این احتیاط بردارد و ناقص را تمام کند و اعاده نماز کند احتیاطاً. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۱: ۲۵۶. علامه حلّی، ارشاد ۱: ۲۷۰. فخر المحقّقین، ایضاح ۱: ۱۴۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۲

مجتهدین برآنند که نماز احتیاط را تمام کند و چیزی دیگر لازم نیست، و بعضی برآنند که نماز اصل باطل می‌شود و اعاده آن نماز باید کرد. و قول دوم احوط [۱] است.

و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده به آن التفات نکند و نماز او صحیح است [۲].

و اگر در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در این صورت نماز احتیاط نافله می‌شود و مُصَلّی مخیر است میانه قطع [۳] و اتمام آن.

و بدان که هر گاه شخصی که نماز احتیاط بر او واجب شده باشد ترک آن کرده نماز را از سر گیرد [۴] آن نماز در ذمّت او ساقط نمی‌شود [۵] و واجب است بر او که احتیاطی را که شارع فرمود بجا آورد، و اگر نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز اصل بجا آورد در این صورت [۶] نیز نماز در ذمّت او [۷] باقی است به جهت آنکه فعل منافی در مابین نماز اصل و نماز احتیاط واقع شده، و آن نمازی است که به خلاف شرع کرده [۸].

[۱] احوط جمع است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۲] اگر نماز احتیاط با آن چه ترک شده مطابق بوده باشد و اِلّا پس احوط اعاده اصل نماز است، چنانچه احوط در اولی نیز اعاده است. (کوهکمره‌ای)

[۳] اقوی عدم جواز قطع است. (کوهکمره‌ای)

[۴] اگر بعد از ایجاد مبطل چنین کند معجزی است و لکن گناه کرده به ترک نماز احتیاط. (مازندرانی)

[۵] اگر مبطلی به عمل نیآورده قبل از سرگرفتن، و اِلّا ساقط می‌شود، اگرچه اتیان کرده است. (خراسانی)

\* اگر ترک نماز احتیاط نموده و مبطلی به عمل آمده نماز را از سر گیرد ظاهراً آن نماز از ذمّه او ساقط می‌شود، اگرچه معصیت کرده است. (دهکردی، صدر)

\* بنا بر احوط. (کوهکمره‌ای)

[۶] در این دو صورت احوط کردن نماز احتیاط و اعاده اصل نماز است. (تویسرکانی)

[۷] و چنانچه بعد نماز احتیاط دو مرتبه نماز اصل را احتیاطاً اعاده نماید ذمّه او بری می‌شود اِنْ شاء الله. (خراسانی)

[۸] پس باید بار دیگر اعاده کند. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۳

## فصل اول در بیان احکام نماز قضا:

فصل اول در بیان احکام نماز قضا:

هر گاه نمازی از نمازهای یومیّه از شخصی فوت شده باشد و آن شخص در وقت فوت آن نماز بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد قضای آن نماز بر او واجب است، پس اگر نماز در وقت جنون [۱] یا وقت حیض یا نفاس فوت شود قضا ندارد، و همچنین هر گاه کافر اصلی مسلمان شود نماز ایّام کفر قضا ندارد.

و اما کافر مرتدّ هر گاه مسلمان شود واجب است بر او قضای نمازهای ایّام ارتداد.

و همچنین نمازی که در وقت خواب یا در وقت مستی از شخصی فوت شود قضای آن نماز نیز واجب است، و اگر شخصی چیزی بخورد که موجب خوابی شود که همه وقت نماز در خواب باشد، پس اگر نمی‌دانست که خوردن آن موجب این چنین خوابی است بر او قضای آن نماز واجب نیست [۲] و اگر می‌دانست که موجب آن چنان خوابی است ایّام آن را به واسطه معالجه مرض خورده و علاج به قول طبیب حاذق منحصر در آن بوده در این صورت نیز قضای آن نماز واجب نیست، و همچنین قضا ندارد اگر آن را به اکراه به خورد او داده باشند. اما اگر نه به واسطه معالجه مرض خورده باشد، یا به قول طبیب

[۱]- و همچنین هر گاه فوت شود به اغماء مستوعب وقت، هر چند احوط قضاء کردن است روز آخر را، هر گاه افاقه در روز باشد، و شب افاقه را، هر گاه در شب باشد، و این احتیاط ترک نشود بلکه احوط این است که قضاء کند جمیع ما فات را، خصوصاً هر گاه اغماء مستند به فعل اختیاری خودش باشد، سیّما اگر از روی معصیت باشد. (دهکردی، یزدی)

[۲] آنچه فوت شده به سبب خواب مستوعب وقت مطلقاً در جمیع صور مذکوره قضاء نماید. (مازندرانی)

\* بلکه لازم است با رجاء زوال عذر. (خراسانی)

\* در جمیع صور خواب قضاء واجب است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۴

غیرحاذق تناول نموده باشد، یا علاج منحصر در آن نبوده باشد، در این سه صورت [۱] قضا بر او واجب است.

و هر گاه شخصی سنی شیعه شود بر او واجب نیست که نمازی که در ایّام تسنّن کرده قضا کند [۲] اما واجب است که نمازی که در ایّام تسنّن بر او واجب بوده و از او فوت شده قضا کند [۳].

و اگر شخصی محدث باشد و تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه خاک که وضو سازد یا تیمّم کند نماز از او ساقط می‌شود، اما در وجوب قضای آن میانه مجتهدین خلاف است. و اولی [۴] قضاست.

اما اگر از وقت آن مقدار زمان گذشته باشد که طهارت و نماز را در آن بجا توان آورد و عمدتاً نماز نکرده باشد و بعد از آن آب و خاک نیابد در این صورت قضای آن نماز بر او واجب است [۵].

و بدان که هر گاه نمازی از شخصی فوت شود و آن شخص در آن وقت صحیح و قادر بر قیام و بر همه افعال متعلّقه به نماز بوده باشد آن شخص را جایز است که در ایّام بیماری و عدم قدرت بر قیام و بر بعضی افعال، آن نماز را به حسب مقدور قضا کند و لازم نیست [۶] که منتظر ایّام صحت و قدرت بر همه افعال باشد، پس بیماری که قادر

[۱]- در جمیع صور قضاء را ترک ننمایند. (صدر)

[۲] به شرط آن که به مذهب خودش صحیح باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] لکن به طریق مذهب شیعه قضاء کند. (دهکردی)

[۴] بلکه احوط و اقوی. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه اقوی قضاء است و احوط این است که در وقت هم اداء بجا آورد بی طهارت. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* بلکه احوط، و احوط از آن جمع ما بین اداء و قضاء است. (صدر)

[۵] بلکه گذشتن مقدار زمان نماز تنها ظاهراً کافی است. (صدر)

[۶] بلکه لازم است با رجاء زوال عذر. (خراسانی)

\* اقوی و احوط لزوم انتظار ایام صحت و قدرت است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۵

برقیام نباشد جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا و خواه قضاء، و اگر برنشستن قادر نباشد بر جانب راست خوابیده نماز کند، و اگر از آن عاجز شود بر جانب چپ، و اگر از آن نیز عاجز باشد بر پشت خوابد به طریق وقت احتضار و رکوع و سجود را به اشاره به سر بجا آورد، و اگر از اشارت به سر عاجز باشد به چشم اشارت کند، و در این دو صورت سجود را از رکوع منخفص تر سازد، و قراءت و باقی اذکار را بجا آورد. و اگر از همه آنها عاجز باشد افعال نماز را به ترتیب به خاطر بگذراند.

و اگر بیماری که نشسته نماز می‌گزارد در اثنای نشستن قدرت برقیام پیدا کند باید که بایستد و قراءت کند، و اگر قراءت را تمام کرده باشد این ایستادن به جهت رکوع باشد، درنگ کردن در این قیام واجب است، و اگر از قیام عاجز باشد بنشیند، اما در حال انتقال از قعود به قیام یا از قیام به قعود [۱] قراءت نکنند، و اگر بیماری که نشسته رکوع می‌کند بعد از رکوع و [۲] قبل از سجود قدرت برقیام پیدا کند باید که بایستد [۳] و بعد از آن به جهت سجود خم شود، و درنگ در این قیام لازم [۴] نیست. و در همه این احکام میانه ادا و قضا [۵] فرق نیست.

\* با رجاء صحت مشکل است، خصوصاً خوابیده و به ایماء، پس احوط انتظار است و با عدم انتظار اعاده بعد از صحت است. (نخجوانی، یزدی)

[۱] - احوط در انتقال از قیام به قعود قرائت کردن و اعاده آن است در حال قعود به نیت قربت مطلقه. (صدر)

\* در صورتی که عاجز از قیام شد و می‌خواهد بنشیند مشغول به قرائت بودن ارجح، بلکه معین است و اگر نشسته بود قادر بر قیام شد ترک قرائت نماید در حال برخاستن تا اینکه بایستد. (مازندرانی)

[۲] اگر بعد از سر برداشتن از رکوع قدرت بر قیام پیدا کند ایستادن واجب نیست اگرچه احوط است. (خراسانی)

[۳] در صورتی که پیش از رفع رأس باشد، و اما هرگاه بعد از رفع رأس و نشستن و درنگ کردن باشد معلوم نیست وجوب قیام، هر چند احوط است. (یزدی)

[۴] لازم است. (کوهکمره‌ای، یزدی)

[۵] احوط در قضا با وسعت وقت تأخیر است. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۶

تتمه: ترتیب در نماز قضا نزد جمعی از مجتهدین واجب [۱] است «۱» پس هر گاه از شخصی ظهری و عصری فوت شده باشد و نداند که اول کدام فوت شد در این صورت سه‌نماز بگزارد یک عصر مابین دو ظهر [۲] یا یک ظهر مابین دو عصر.

و اگر با ظهر و عصر مغربی فوت شده باشد در این صورت به نُه نماز گزاردن ذمت او بریء می‌شود، به این طریق که: ظهری بگزارد باز عصری باز مغربی، باز عصری باز مغربی، باز مغربی باز ظهری، باز عصری باز عصری. و اخصر از این آن است که قبل از مغرب و



بعد از آن ظهری و عصری و ظهری بگزارد، پس به هفت نماز ذمّت او بری می‌شود.

و اگر با ظهر و عصر و مغرب عشاءنی فوت شده باشد، شانزده نماز بگزارد، یکی از این چهار را بکند و سه دیگر بعد از آن، باز یکی دیگر را بگزارد و سه دیگر را بعد از آن، باز دیگری و سه دیگر را بعد از آن، باز دیگری و سه دیگر را بعد از آن. و اخصر از آن این است که آن هفت نماز را که مذکور شد قبل از عشا و بعد از عشا بگزارد، پس به پانزده نماز ذمّت او بری می‌شود. و اگر با آن چهار صبحی فوت شده باشد بیست و پنج نماز بگزارد، یکی از این پنج

[۱]- وجوب ترتیب در غیر ظهرین و عشاءین معلوم نیست، بلکه در اینها نیز خالی از تأمیل نیست، لکن آنچه را که مرحوم مصنف فرموده اند احوط است. (تویسرکانی)

\* با علم به ترتیب و إلیما واجب نیست بنا بر اقوی مطلقاً، اگرچه احوط مراعات ترتیب است به تکرار در صورتی که مستلزم مشقت نباشد. (خراسانی)

\* وجوب ترتیب در صورت علم به آن مشهور است در میان علماء امامیه - رضوان الله تعالی علیهم - چنانچه عدم وجوب در صورت جهل مذهب اکثر علماء است، پس بنا بر این حاجت به این تعلیقات نیست. (کوهکمره‌ای)

[۲] و اگر دو نماز کند و در اول قصد اول از مافی الذمه و در دوم قصد از ما فی الذمه کند کافی است. (دهکردی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۱: ۳۸۲، مسأله ۱۳۹. محقق، معتبر ۲: ۴۰۶. علامه حلی، منتهی ۷: ۱۰۱. فاضل مقداد، تنقیح ۱: ۲۶۷. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۷

و چهار دیگر بعد از آن، باز دیگری و چهار دیگر بعد از آن، و همچنین تا پنج نوبت.

و اخصر از این آن است که چهار روزه نماز را به ترتیب بگزارد و بعد از آن صبحی بجا آورد.

تتمه: اگر از شخصی یک نماز از نمازهای پنجگانه فوت شود و نداند که کدام نماز است، پس اگر در حضر فوت شده، صبحی و مغربی و چهار رکعتی بگزارد، و چهار رکعتی را اطلاق کند میانه ظهر و عصر و عشا. و در جهر و اخفات آن مخیر است، و همچنین مخیر است میانه جهر و اخفات در هر نمازی که اطلاق کند میانه نماز جهری و نماز اخفاتی.

و اگر در سفر فوت شده باشد، مغربی بگزارد و دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا. و اگر مشتبه باشد و نداند که آن نماز در سفر فوت شده یا در حضر، دو رکعتی بگزارد مطلق میانه صبح و ظهر و عصر و عشا، و چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا و مغربی بکند.

و اگر دو نماز [۱] فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده، چهار نماز بگزارد، صبحی و دو چهار رکعتی، اول را اطلاق کند میانه ظهر و عصر، و چهار رکعتی دوم را میانه عصر و عشا، و مغربی میانه دو چهار رکعتی بگزارد تا ترتیب [۲] حاصل شود و اگر در سفر فوت شده سه نماز بگزارد، دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر، و بعد از آن مغربی، و بعد از مغرب دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا. و اگر مشتبه باشد و نداند که آن دو نماز در سفر فوت شده یا در حضر پنج نماز بگزارد، دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر، و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر، بعد از آن مغربی، و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر و عشا، و بعد از آن چهار رکعتی مطلق میانه عصر و عشا

[۱]

- از یک روز، نه از دو روز. (یزدی)

[۲] این در وقتی است که دو نماز در یک روز فوت شده باشد و اگر در دو روز دو نماز فوت شده ترتیب به این قدر حاصل نمی‌شود، علاوه بر این تردید در نیت در مثل این مقام صحت آن مشکل، بلکه ممنوع است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۸

و اگر سه نماز فوت شده باشد، پس اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیّه را به ترتیب بگذارد، و اگر در سفر فوت شده چهار نماز بگذارد، دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر، و دو رکعتی دیگر مطلق میانه ظهر و عصر، بعد از آن مغربی، و بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه عصر و عشا. و اگر نداند که آن سه نماز در حضر فوت شده یا در سفر هفت نماز بگذارد، دو رکعتی مطلق میانه صبح و ظهر و عصر، بعد از آن ظهر و عصری تمام، بعد از آن دو رکعتی مطلق میانه ظهر و عصر، بعد از آن مغربی، بعد از آن دو رکعتی میانه عصر و عشا، بعد از آن عشا را تمام بگذارد.

و اگر چهار نماز فوت شده باشد، پنج نماز حاضر را بگذارد اگر در حضر فوت شده باشد، و پنج نماز مسافر را اگر در سفر فوت شده باشد. و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت شده یا در حضر، هشت نماز بگذارد، صبحی بعد از آن ظهری تمام، بعد از آن ظهری قصر، بعد از آن عصری تمام، بعد از آن عصری قصر، بعد از آن مغربی، بعد از آن عشائی تمام، بعد از آن عشائی قصر. و همچنین اگر پنج نماز شبانه‌روزی فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر، پس هشت نماز به همین طریق بگذارد. و بدان که سه نماز است از نمازهای واجبی که قضا ندارد: نماز جمعه، عید قربان، و عید رمضان.

و اما نماز آیات غیر زلزله:

پس اگر بعضی قرص ماه یا آفتاب گرفته باشد و بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد قضا ندارد، و اگر قبل از خروج وقت مطلع شده و عمداً بجا نیاورده یا فراموش کرده، بعضی از مجتهدین قضای آن را واجب می‌دانند و بعضی واجب نمی‌دانند. و اولی [۱] وجوب است.

[۱] و اقوی و احوط. (تویسرکانی)

\* بلکه اقوی. (خراسانی، یزدی)

\* بلکه ظاهراً اقوی وجوب است. (دهکردی، صدر)

\* بلکه معین است قضاء نمودن. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۲۹

و اگر همه قرص آفتاب یا ماه گرفته شد بر جمیع تقادیر قضا لازم است، خواه بعد از خروج وقت بر آن مطلع شده باشد و خواه قبل از آن، و خواه عمداً بجا نیاورده باشد و خواه فراموش شده باشد.

و اما نماز زلزله در تمام عمر اداست [۱].

## فصل دوم در بیان احکام نماز سفر:

فصل دوم در بیان احکام نماز سفر:

واجب است بر مسافر که هر یک از نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت بگذارد، به هشت شرط:

اول: قصد مسافت [۲] هشت فرسخ شرعی است، یا قصد چهار فرسخ به شرط [۳] آنکه اراده بازگشتن [۴] در همان روز [۵] یا در همان شب داشته باشد.

و فرسخی سه میل است، و میلی چهار هزار گز است به گز دست، و گزی بیست و چهار انگشت است که به عرض در پهلوی هم باشد،

و انگشتی هفت جو متوسط است که به عرض درپهلوی هم باشد و جوی هفت مو از موهای یال یابوست که در پهلوی هم باشد. پس فرسخ شرعی به گز شرعی دوازده هزار گز است، و به انگشت دویست و هشتاد و هشت هزار انگشت است، و به جو یک هزار هزار و سیصد و شانزده هزار جو است، و به موی یابو چهارده هزار هزار و سیصد و دوازده هزار مو است. و این هشت فرسخ را در شرع برابر می‌دانند به یک‌روزه راهی که شتر باردار برود

[۱] اقوی وجوب نماز زلزله است فوراً و وقت آن از اول زلزله است به قدر نماز آن، پس هرگاه تأخیر انداخت قضاء می‌شود و احوط اتیان به او است بدون قصد اداء یا قضاء. (تویسرکانی)

[۲] و نیز شرط است استدامه قصد به اینکه در اثناء متردد نشود. (یزدی)

[۳] بلکه به شرط آنکه اراده بازگشتن قبل از ده روز داشته باشد. (خراسانی)

[۴] اقوی این است که با قصد مراجعت قبل از عشره هم قصر نماید و احوط در این صورت جمع بین قصر و اتمام است. (تویسرکانی)

[۵] یا غیر آن به شرط اینکه قصد اقامه ده روز در آن محل نکند. (دهکردی)

\* بلکه در غیر آن روز هرچند بعد از نه روز باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۰

به شرط آنکه آن روز معتدل [۱] باشد در درازی و کوتاهی، و آن راه معتدل باشد در آسانی و دشواری.

و اگر موضعی باشد که دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر در این صورت جایز است از راه دور رفتن به قصد نماز قصر کردن، و لازم نیست از راه نزدیک‌تر رفتن و نماز را تمام کردن.

و بدان که اگر شخصی قصد مسافت نکند مثل آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر بیرون رود به قصد آنکه هر جا غلام را یابد برگردد در این صورت آن شخص را قصر کردن نماز جایز نیست هرچند از هشت فرسخ بیشتر رود، اما در وقت برگشتن به شهر قصر کند اگر میانه او و شهر هشت فرسخ شرعی باشد یا بیشتر.

دوم آنکه: از موضع اقامت آن مقدار برود که اذان را نشنود و دیوارها را تمیز نکند [۲] و این مقدار را «حدّ ترخص» گویند.

سوم آنکه: سفر معصیت نباشد پس غلام گریخته و زن ناشزه و شکارکننده که به محض لهو [۳] و لعب شکار کند و شخصی که مقصد او امر حرام باشد هیچ‌یک از اینها را قصر نماز جایز نیست.

چهارم آنکه: سفر همه وقت نماز را فراگرفته باشد [۴] پس اگر به سفر رود بعد از

[۱] - این شرط وجهی ندارد به جهت اینکه مراد از روز یک روز فلکی است که مجموع شبانه روز باشد، پس اگر سیر کند در آن به طریق سیر قوافل و قطار با تأخیر و تعطیل و منزل نمودن که متعارف است زیاده از هشت فرسخ نمی‌شود. (کوهکمره‌ای)

[۲] یکی از این دو امر کفایت می‌کند، من غیر فرق بین الذّهاب و الایاب علی الاقوی. (تویسرکانی)

[۳] شکار لهو حکم آن تمام است اگر مقصد معینی نباشد، و اگر مقصد معینی داشته باشد، پس احوط جمع میانه قصر و اتمام است، بلی بعضی از موارد شکار لهو به جهت اشمال آن بر خصوصیتی از خصوصیات محرّمه سفر معصیت می‌باشد، پس در این صورت

اتمام نماز و وجوب صیام بی اشکال است، هرچند مقصد معینی داشته باشد. (کوهکمره‌ای)

[۴] بلکه مدار به حال بجا آوردن نماز است، پس اگر در اول ... (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۱

آنکه از اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد در این صورت این نماز را تمام گزارد و قصر [۱] جایز نیست. و همچنین هر گاه از سفر به وطن آید و از وقت نماز مقدار طهارت و یک رکعت مانده باشد نماز را تمام بگزارد. پنجم آنکه: کثیرالسفر نباشد [۲] یعنی در عرف او را کثیرالسفر [۳] نگویند مثل مُکاری و ملاح، و بعضی از مجتهدین [۴] بر آنند که وقتی کثیرالسفر می‌شود که سه سفر

\* این شرط نیست بلکه مدار به وقت بجا آوردن نماز است، پس اگر در اول وقت در سفر بود قبل از رسیدن به حدّ ترخص بخواند شکسته بعد که حاضر شد اعاده نمی‌خواهد و اگر نخواند و حاضر نشد تمام می‌کند، چنانچه در اول وقت اگر حاضر بود و مقدار اداء نماز گذشت و بجا نیامد بعد مسافر شد قصرّاً بجا آورد. (مازندرانی)

[۱]- اقوی جواز قصر است در این صورت و جواز اتمام است در صورت ثانیه، و احوط در این دو صورت جمع ما بین قصر و اتمام است. (تویسرکانی)

\* مناط در قصر و اتمام حال نماز کردن است، پس هر گاه نماز را بعد از گذشتن از حدّ ترخص بکند قصر کند، هر چند مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد، چنانچه در رجوع هر گاه پیش از وصول به حدّ ترخص باشد قصر کند و اگر بعد از آن یا بعد از ورود به منزل باشد تمام کند. (دهکردی، یزدی)

\* قصر جایز بلکه ظاهراً لازم است، ولی به ملاحظه بعض اخبار دیگری که در این مقام وارد شده تمام را نیز بجای آورد. (صدر)  
\* بلکه قصر واجب و تمام جایز نیست. (کوهکمره‌ای)

[۲] مدار در کثیرالسفر بر این است که در عرف نگویند که عمل و شغل او سفر نیست و در این وقت لازم است بر او تمام به شرط آن که ده روز در بلد خود اقامت نکند و اگر ده روز یا بیشتر اقامت کند لازم است قصر. (تویسرکانی)  
\* یعنی شخصی که سفر عمل و شغل او بوده باشد. (خراسانی)

[۳] مناط این آن است که صدق کند که سفر کردن شغل و عمل او است، پس بعد از صدق تمام می‌کند هر چند این صدق در اثناء سفر اول باشد از جهت طول آن، بلی هر گاه در منزل خود یا در مکان دیگر ده روز ماند و اگر چه بدون قصد باشد حکم کثرت منقطع می‌شود و محتاج است به سر گرفتن. (نخجوانی، یزدی)

[۴] چنین است که فرمودند: در سفر سوم تمام کند و در سفر دوم احوط جمع است بین قصر و اتمام. (مازندرانی)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۲

[۱] و در مابین این سه سفر ده روز در وطن خود توقّف نکند و در غیر وطن خود نیز ده روز به قصد توقّف نایستد «۱» پس مادام که کثیرالسفر باشد او را قصر کردن نماز جایز نیست.  
ششم آنکه: در اثنای سفر به وطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر به وطن خود عبور کند نماز را تمام کند هر چند قصد اقامت ده روز ننماید.

هفتم آنکه: [۲] در اثنای سفر به موضعی [۳] نرسد [۴] که او را در آن موضع ملکی باشد اگر چه یک درخت [۵] باشد و شش ماه در آن موضع توطن کرده باشد، خواه آن مدّت

[۱]- بلکه معتبر قصد مکاری و ملاح است مثلاً بر او، پس واجب است اتمام حتّی در سفر اول با صدق مزبور، مثل آنکه در کمتر از مسافت تردّد نماید و بعد سفر ننماید به حدّ مسافت. (خراسانی)

[۲] وطن شرعی نداریم بلکه وطن امری است واقعی، پس حکم در صورت مفروضه قصر است نه تمام. (کوهکمره‌ای)

\* این شرط ثابت نیست مناط وطن عرفی فعلی است، وطن شرعی ثابت نشده است. (یزدی)

[۳] بلکه به موضعی نرسد که آن موضع وطن او بوده باشد و مراد به وطن جائی است که قصد توطن در آنجا را دارد مادام العمر ... اگرچه متحد نباشد، مثل آنکه قصد داشته باشد شش ماه مثلاً در بلدی و شش ماه دیگر در بلد دیگر تعیش نماید و معتبر نیست با قصد مزبور بودن ملکی از برای او در آنجا و با اعراض مرتفع می‌شود حکم وطن مگر آنکه در آن موضع ملکی داشته باشد ولو مثل درخت و منزلی که در آن منزل مقرّ و مسکن خود قرار داده اگرچه آن منزل ملک او نبوده باشد. (خراسانی)

[۴] ظاهر این است که رسیدن به چنین موضعی باعث تمام نمی‌شود، بلکه مدار بر رسیدن به وطن است و احوط جمع است ما بین قصر و اتمام. (تویسرکانی)

\* احوط جمع است، مگر آنکه منزلی داشته باشد که شش ماه متوالی در آن توطن کرده باشد که در آن وقت تمام می‌خواند به شرط اینکه اعراض از توطن در آن جا نکرده باشد. (دهکردی)

\* احوط جمع است، مگر آنکه منزلی داشته باشد که شش ماه متوالی توطن کرده باشد. (صدر)

[۵] کفایت مثل درخت که منزل نباشد مشکل است. (مازندرانی)

(۱) شهید اول، ذکری ۴: ۳۱۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۳

شش ماه متوالی باشد و خواه متفرّق [۱] پس هر گاه مسافر به چنین موضعی برسد واجب است که نماز را تمام کند اگرچه قصدش این باشد که زیاده بر یک روز یا کمتر در آنجا نباشد.

هشتم آنکه: در اثنای سفر به یکی از چهار موضع که آن: مسجد مکه، و مسجد مدینه، و مسجد کوفه، و حایر کربلاست نرسد، و مراد از «حایر» زمینی است که متوکّل آب فرات را در آن سر داده بود تا مرقد مقدّس حضرت امام حسین علیه السلام خراب شود پس آب بردور آن زمین بر بالای هم ایستاد و یک قطره داخل آن نشد، و آن را «حایر» جهت آن گفتند که آب حیران وار برگرد آن ایستاده بود و نتوانست که داخل آن موضع شود، و آن صحن [۲] آستانه مقدّسه است با عماراتی که در آن است.

پس هر گاه مسافر به یکی از آن چهار موضع برسد و قصد اقامت ده روز نکند براو لازم نیست که نماز را قصر کند بلکه مخیر است میانه قصر و اتمام، و اگر نماز را تمام [۳] گزارد ثواب آن بیشتر خواهد بود.

وقول مشهور آن است تخیر میانه قصر و اتمام مخصوص مواضع اربع است. و سیّد مرتضی با بعضی از مجتهدین بر آنند که فرقی میانه این چهار مواضع و مشاهد مقدّسه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیست «۱» و ظاهر کلام ایشان آن است که اتمام نماز در همه

[۱]- در متفرّق اشکال است، احتیاط ترک نشود. (مازندرانی)

[۲] احوط اقتصار در روضه مقدّسه است در اتمام و در خارج از روضه احوط قصر است. (تویسرکانی)

\* در تعیین حایر اشکال است و احوط اقتصار است بر تحت قبه منوره. (خراسانی)

\* لکن احوط اقتصار بر اطراف ضریح مقدّس است. (دهکردی، یزدی)

\* احوط اقتصار به بیست و پنج ذراع است از چهار طرف قبر مطهر. (صدر)

\* در تعیین حایر خلاف و اشکال است، ظاهراً آن قدری است که دیوارهای اطراف ضریح مقدّس به آن احاطه دارد. (مازندرانی)

\* اقوی ثبوت تخیر در تمام صحن شریف و حجرات است، چنانچه ثبوت تخیر است در تمام شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه.

(نخجوانی)

[۳] و اگر قصر کند احوط است. (خراسانی)

(۱) سید مرتضی رسائل ۳: ۴۷، و علامه در مختلف ۳: ۱۳۵ از ابن جنید نقل کرده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۴

این مواضع برمسافر واجب است و قصر جایز نیست. و ابن بابویه بر آن است که در چهار موضع مذکور قصر واجب است و اتمام جایز نیست [۱] «۱». و اصحّ قول مشهور است.

و واجب نیست در نیت نماز قصد قصر یا اتمام کردن، اما جایز است در اثنای نماز عدول کردن به قصر بعد از نیت اتمام و عدول کردن به اتمام بعد از نیت قصر. اما در صورت اولی وقتی عدول به قصر جایز است که به رکعت سوم شروع نکرده باشد.

و هر گاه نماز در یکی از چهار موضع فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضای آن سه احتمال است:

اول آنکه: همچنان که مکلف در ادا مخیر بود در قضا [۲] نیز مخیر است اگرچه قضا را در غیر چهار موضع بجا آورد.

دوم آنکه [۳]: اگر مکلف قضا را در یکی از آن چهار موضع بجا می‌آورد مخیر است، امّا در غیر آن مخیر نیست بلکه قصر لازم است.

سوم آنکه: مطلقاً قصر لازم است خواه قضا در یکی از آن چهار موضع واقع شود و خواه در غیر آن

و اصحّ [۴] احتمال اول [۵] است.

[۱] قول صدوق- اعلی الله مقامه- در نهایت قوت و صحت است، بلکه تخییر در میان قصر و اتمام در [چهار موضع محال است و

اخبار شریفه وارده در این باب معنای دیگری دارد که اینجا مقام بیان آن نیست. (کوهکمره‌ای)

[۲] یعنی قضای نماز که در آن چهار موضع فوت شده است. (یزدی)

[۳] احتمال دوم احوط است، و احوط از آن احتمال سوم است. (تویسرکانی)

[۴] و احوط اختیار قصر است در قضاء خصوصاً اگر در غیر آن اماکن قضاء کند. (مازندرانی)

[۵] بلکه احتمال دوم است، اگرچه اختیار قصر مطلقاً احوط است. (خراسانی)

\* احتمال سوم احوط، اگرچه احتمال دوم اقوی است. (دهکردی)

\* بلکه احتمال سوم احوط است. (صدر)

\* احتمال سوم اصحّ است. (کوهکمره‌ای)

\* احتمال دوم اقرب است. (یزدی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۱: ۴۴۲، حدیث ۱۲۸۳. خصال: ۲۸۱، حدیث ۱۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۵

تتمه: هر گاه شخصی به قصد سفر از شهر بیرون رود و به موضعی رسد که از شهر تا آن موضع هشت فرسخ باشد و در آن موضع انتظار قافله کشد و قافله دیر بهم رسد، در این صورت [۱] واجب است که از روزی که به آن موضع رسیده تا سی روز نماز را قصر

کند، و بعد از سی روز نماز را تمام کند هر چند داند که قافله ساعتی دیگر می‌رسد.

و همچنین هر مسافری که در اثنای سفر به موضعی رسد و در بودن ده روز در آن موضع متردد باشد پس مادام که تردد او باقی باشد

تا سی روز نماز را قصر کند، و بعد از آن نماز را تمام گزارد اگر چه یک نماز باشد.

و بدان که هر گاه مسافر در موضعی قصد اقامت ده روز کند و در اثنای آن ده روز [۲] از آن موضع بیرون رود به موضعی که حدّ ترخص است و از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت فرسخ [۳] باشد، پس اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم داشته باشد که معاودت کند و ده روز مجدد در آنجا توقّف نماید در این صورت [۴] در وقت رفتن به موضع دوم و در وقت معاودت و در وقت توقّف نماز را تمام بگزارد، و اگر در وقت بیرون رفتن از موضع اول به عزم سفر بیرون رفته باشد نه به عزم آنکه بعد از عود ده روز آنجا توقّف نماید و عزم عدم توقّف باقی باشد در این

[۱]- اگر چه اطمینان به آمدن قافله داشته باشد، یا در آن موضعی که انتظار می کشد به مقدار مسافت باشد، و اگر کمتر از مسافت باشد و اطمینان به مسافرت به جهت عدم اطمینان به آمدن رفقه نداشته باشد باید تمام نماید. (خراسانی)

[۲] یا بعد از گذشتن ده روز. (مازندرانی)

\* یا بعد از آن. (یزدی)

[۳] بلکه چهار فرسخ بنا بر اقوی. (خراسانی)

\* بلکه کمتر از چهار فرسخ، زیرا که هر گاه چهار فرسخ باشد با برگشتن هشت فرسخ می شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* بلکه کمتر از مسافت باشد. (کوهکمره‌ای)

[۴] احوط در این صورت جمع ما بین قصر و اتمام است در وقت رفتن و در وقت توقّف و برگشتن، بلکه در صورت ثانیه نیز هر گاه این احتیاط را بجا آورد خوب است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۶

صورت نماز [۱] را در وقت رفتن چون به محل ترخص رسد و در وقت برگشتن [۲] و توقّف نمودن قصر کند [۳].

و هر گاه مسافر در موضعی قصد اقامت ده روز نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت یک نماز را تمام گزارده باشد [۴] باقی نمازها را که در آن موضع می گزارد تمام گزارد، و الا قصر کند.

و جایز است مسافر را در اثنای گزاردن نماز قصر قصد اقامت ده روز نماید، پس در این حال لازم است که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگزارد.

و سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصر سی نوبت بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

[۱]- اقوی تمام است در این صورت نیز هر گاه از موضع اول اعراض نکرده باشد و احوط جمع است. (یزدی)

[۲] تمام واجب و قصر جایز نیست به جهت اینکه خروج از محلّ اقامت معیّر حکم نیست، پس مادامی که قصد سفر نکرده حکم آن تمام است. (کوهکمره‌ای)

[۳] مجرد عدم عزم بر توقّف ده روز در محلّ اقامه بعد از عود به آن کافی نیست در جواز قصر، بلکه واجب می شود قصر در صورتی که در وقت بیرون رفتن از محلّ اقامه منشیء سفر باشد به حیثیتی که اگر عود نماید به محلّ اقامه آن محلّ یکی از منازل سفر او محسوب شود و امّا اگر بنا دارد که بعد از عود به محلّ اقامه انشاء سفر نماید باید تمام نماید در وقت رفتن و برگشتن و توقّف نمودن بنا بر اقوی اگر چه احوط جمع است. (خراسانی)

\* احوط جمع است. (صدر)

\* در این تفصیلی است و احوط جمع است میان قصر و تمام و اظهر آن است که اگر آن موضع ترخص که از او قصد معاودت به



بلد اقامه دارد در جانب سفر مقصود است و بلد اقامه در خلاف او است مثل این که مقیم در کاظمین قصد دارد برود به بغداد و مراجعت نماید به کاظمین و برود به عجم، تمام نماید نماز را در وقت رفتن به بغداد و مراجعت به کاظمین و توقف در آن و در صورت عکس مثل اینکه مقیم بغداد می‌رود به کاظمین که برگردد به بغداد برود به عجم، زمان رفتن به کاظمین و توقف در آن تمام کند و در وقت رجعت از کاظمین قصر بکند. (مازندرانی)

[۴] این حصر وجهی ندارد بلکه شروع در رکعت ثالثه از چهار رکعتی کافی است، بلکه هر عملی که با سفر منافی است ذاتاً موجب استقرار اقامه در زوال سفر است. (کوهکمره‌ای)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۷

### فصل سوم در بیان نماز خوف:

فصل سوم در بیان نماز خوف:

بدان که خوف موجب قصر نماز می‌شود خواه در سفر باشد و خواه در حضر [۱] و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مکرر نماز خوف را به جماعت گزارده‌اند، پس هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در غیر جهت قبله باشند و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را به جماعت گزارند و ترسند که در اثنای نماز اعدا برایشان حمله آورند دو فرقه شوند (اگر احتیاج به زیاده از دو فرقه نباشد) یک فرقه نماز را به جماعت گزارند و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند، و پیشنماز با یک فرقه یک رکعت بگزارد و چون به رکعت دوم برخیزد فرقه‌ای که اقتدا کرده‌اند قصد انفراد کنند و رکعت دوم را منفرداً بگزارند و چون فارغ شوند به حراست اشتغال نمایند، و فرقه دیگر آیند و رکعت اول خود را به رکعت دوم پیشنماز اقتدا کنند و چون پیشنماز به تشهد بنشینند ایشان برخیزند و رکعت دوم را انفراد بگزارند، و پیشنماز تشهد را تطویل نماید تا با ایشان تشهد را به فعل آورده سلام دهند.  
و اگر نماز مغرب باشد پیشنماز مخیر است به هر یک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت بگزارد و به فرقه دیگر دو رکعت. و جایز است که پیشنماز [۲] نماز را با یک فرقه به آخر رساند و نوبت دیگر آن نماز را با فرقه دیگر [۳] بگزارد، و این نماز دوم پیشنماز نافله [۴] خواهد بود.

و اگر اعدا در جهت قبله باشند و نمایان باشند، پیشنماز اهل اسلام را دو صف سازد، صفی پیش و صفی پس، و هر دو صف با او به رکوع روند و چون او به سجود رود صف اول با او به سجود روند و صف دوم با او سجود نکنند بلکه ایستاده به حراست مشغول

[۱]- ثبوت نماز خوف در شریعت مطهره بی اشکال است و لکن در کم و کیف آن تفصیلی است که اینجا محل بیان آن نیست. (کوهکمره‌ای)

[۲] و لکن اهل صف دوم نباید در صف اول، و اهل صف اول بروند در صف دوم. (خراسانی)

[۳] محل تأمل است. (یزدی)

[۴] فریضه به واسطه اعاده نافله نمی‌شود و استحباب اعاده فریضه منافی با فریضه بودن او نیست و از این جهت جمیع احکام فریضه بر او مترتب است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۸

باشند، و چون پیشنماز به رکعت دوم شروع نماید به سجود روند و صف اول به حراست اشتغال نمایند، و چون به رکوع رود هر دو صف با او رکوع کنند و چون به سجود رود صف اول با او سجود کنند و صف دوم حراست نمایند، و چون با صف اول به تشهد مشغول شود صف دوم به سجود روند و بعد از تشهد هر دو صف با او سلام دهند.



و بدان که در نماز خوف چون محلّ ضرورت است سلاح با خود داشتن واجب است هر چند سلاح نجس باشد و اگر کلاه خود پیشانی را بپوشد و نتوان دور کردن در وقت سجود، دور کردن لازم نیست و نماز صحیح است.

تتمه: هر گاه جنگ در گیرد در آن وقت به هر طریق که ممکن باشد ایستاده یا سواره یا در حالت راه رفتن نماز بگزارد پس اگر رو به قبله کردن در کلّ نماز متعذّر باشد در بعضی که تواند بکند اگر چه تکبیر احرام باشد و بس و سجده بر یال اسب یا کوهه «۱» زین کند، و اگر رکوع و سجود متعذّر باشد اشارت به سر کافی است و اگر نتواند به چشم اشارت کند. و اگر حال به جایی رسد که اشارت نیز ممکن نباشد عوض هر رکعت «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، پس عوض نماز مغرب سه نوبت بگوید و عوض هر یک از چهار نماز دیگر دو نوبت [۱] و نیت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم بجا آورد.

فصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت:

### فصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت:

فصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نماز جماعت افضل است از نماز منفرد به بیست و چهار درجه «۲». و جماعت در نمازهای پنج‌گانه یومیّه مستحبّ است به استحباب مؤکّد. و در نماز جمعه واجب است، خواه سنت گزارده شود و خواه واجب،

[۱]- این در صورتی است که وظیفه دو رکعت باشد و نتواند او را ولو به اشاره بجا آورد. (کوهکمره‌ای)

(۱) بلندی پیش و پس زین اسب.

(۲) تهذیب ۳: ۲۵، حدیث ۸۵. وسائل ۸: ۲۸۵، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۳۹

و در نماز عید قربان و عید ماه رمضان هر گاه واجب باشد واجب است. و در نماز کسوف و خسوف و مانند آن مستحبّ است اما در نماز سنتی جماعت حرام است مگر در شش جا:

اول: نماز طلب باران.

دوم: نماز عید قربان.

سوم: نماز عید رمضان، وقتی که سنت باشد.

چهارم: نماز عید غدیر [۱].

پنجم: نماز بر میتی که به شش سال نرسیده باشد.

ششم: نمازی که یک نوبت پیشنماز گزارده باشد [۲] و جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز به او اقتدا کنند [۳] پس جایز است [۴] که پیشنماز آن نماز را نوبت دیگر [۵] به نیت سنت [۶] بگزارد، و جمعی که با او آن نماز را گزارده بودند نیز جایز است که نوبت دیگر با او آن نماز را به نیت سنت [۷] بگزارند.

[۱] اقوی و احوط ترک جماعت است در آن. (خراسانی)

\* اقوی عدم جواز جماعت است در نماز عید غدیر. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

\* احوط اگر نگوئیم اقوی ترک جماعت است. (مازندرانی)

[۲] ثبوت معاودت برای کسی که نماز را با جماعت خوانده مشکل است، احتیاط و احتمال مظنون عیب ندارد، لکن اقتداء نمودن آنها که نماز بجا آورده‌اند محلّ اشکال است و خلاف احتیاط. (مازندرانی)

[۳] کسی که نماز را به جماعت بجا آورده، چه امام باشد چه مأوم، استحباب اعاده برای او معلوم نیست. (مازندرانی)

[۴] محلّ تأمل است. (یزدی)

[۵] اگر آن جمع نماز نخوانده باشند، اگرچه احوط مع ذلک ترک است. (خراسانی)

[۶] اعاده صلوات یومیّه احتیاطاً که حقّ تقوی است مطلقاً مستحبّ است، به انفراد یا به جماعت، نسبت به امام یا مأوم. (دهکردی)

[۷] استحباب اعاده از برای آنها معلوم نیست. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۰

و بدان که مشروع بودن نماز جماعت مشروط است به چهارده شرط:

اول: پیشنماز بالغ باشد و بعضی از مجتهدین جایز داشته‌اند که طفل نزدیک به بلوغ پیشنمازی کند «۱» و این مذهب [۱] ضعیف است.

دوم: شیعه اثنا عشری باشد.

سوم: عادل باشد اگرچه بنده باشد، و بعضی از مجتهدین [۲] تجویز نکرده‌اند که بنده پیشنمازی غیربنده کند «۲».

و هر گاه بعد از نماز جماعت ظاهر شود که پیشنماز عادل نبوده بر مأومین لازم نیست [۳] که نماز را اعاده کنند، خواه وقت نماز باقی باشد و خواه نباشد. و اگر در اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد کنند و آنچه به نیت اقتدا واقع شده صحیح است.

چهارم: ایستاده نماز گزارند [۴] پس اگر به جهت بیماری نشسته نماز گزارد جایز نیست شخصی را که قادر بر ایستادن باشد به او اقتدا کند، اما کسی که قدرت بر ایستادن ندارد جایز است.

پنجم: از اخراج بعض حروف و فاتحه و سوره و اذکار واجبی عاجز نباشد [۵] پس

[۱] این مذهب بعید نیست لیکن احوط مذهب اول است. (تویسرکانی)

\* بلی اگر مأومین غیر بالغ باشند جایز است. (نخجوانی)

[۲] این قول قوی است. (تویسرکانی)

\* این قول ضعیف است، بلی پیشنمازی بنده به غیر بنده مکروه است، خصوصاً اگر آزاد اقرأ و ابصر بوده باشد به احکام نماز. (کوهکمره‌ای)

[۳] مشروط بر اینکه از مأوم از جهت متابعت امام زیادتی رکوع و نحو او حاصل نشود، و الاً اعاده می‌کند، چنانچه احوط در اصل مسأله اعاده است در وقت بلکه مطلقاً. (نخجوانی)

[۴] این شرط احوط است. (تویسرکانی)

[۵] اقوی جواز اقتداء است به کسی که عاجز است از اخراج بعض حروف در مواردی که امام ف-

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۱: ۵۵۳ مسأله ۲۹۵ و مبسوط ۱: ۱۵۴.

(۲) شیخ طوسی، نهایت: ۱: ۳۴۴ و مبسوط ۱: ۱۵۵. ابن حمزه، وسیله: ۱۰۵. شیخ صدوق مقنع: ۱۱۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۱

اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشنمازی شخصی کند که بر آن قادر باشد، و جایز است [۱] که پیشنمازی مثل خود کند. ششم: مرد باشد هر گاه پیشنمازی مردان کند، چه زن را پیشنمازی مردان کردن جایز نیست، اما پیشنمازی زنان کردن جایز است مرد را، و زن را و خشی را جایز است که پیشنمازی زنان کند، اما پیشنمازی مردان و مثل خود جایز نیست. هفتم: مأموم تقدّم بر پیشنماز نکند یعنی جای ایستادن او نزدیکتر به قبله نباشد، اما در پهلوی پیشنماز ایستادن او جایز است [۲] و بعضی از مجتهدین [۳] آن را نیز جایز نمی‌دانند [۴] «۱». و اگر سجده گاه مأموم به واسطه درازی قد او به قبله نزدیکتر باشد بعضی از مجتهدین نماز مأموم را جایز می‌دانند [۵] «۲» و همچنین هر گاه مأمومین بردور کعبه نماز گزارند جایز نیست که احدی از ایشان به کعبه نزدیکتر باشد از پیشنماز، و اگر در اندرون

تحمل نمی‌کند از مأموم. (خراسانی)

\* اعتبار این شرط در ما عداى قرائت از آنچه امام متحمل از مأموم نیست معلوم نیست، هر چند احوط اطلاق است. (یزدی)

[۱] محلّ تأمل است. (خراسانی)

\* احوط ترك است، بلکه عدم جواز خالی از قوت نیست. (مازندرانی)

\* مشکل است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] مشکل است، احتیاط ترك نشود به مؤخر شدن مأموم از امام عرفاً. (مازندرانی)

[۳] قول بعض مجتهدین احوط است. (تویسرکانی)

\* و قول این بعض اقوی است. (خراسانی)

[۴] و احوط نیز جایز نبودن است. (صدر، کوهکمره‌ای)

[۵] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه جایز نیست بنا بر اقوی. (خراسانی)

\* بلی اقوی جواز است. (دهکردی)

\* احوط جایز نبودن است. (صدر)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۱: ۲۷۷.

(۲) علامه حلّی، نهایة الاحکام ۲: ۱۱۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۲

خانه کعبه نماز گزارند جایز است [۱] که یک صف در پس سر پیشنماز و یک صف در پیش ایستند [۲] رو به روی پیشنماز، و جایز است که بر دور پیشنماز ایستند و او در میان دایره ایستند.

و اگر کشتی که مأمومین در آن نماز گزارند به وزیدن باد مقدّم بر کشتی پیشنماز شود واجب است که مأمومین نیت انفراد کنند، که اگر بر نیت جماعت بمانند نماز ایشان باطل است [۳].

هشتم آنکه: مأموم از پیشنماز [۴] بسیار دور نباشد [۵] به حیثیتی که به خلاف عادت رسد [۶] اما اگر بعضی از مأمومین به واسطه تعدّد صفها بسیار دور شوند قصور ندارد.

نهم آنکه: مکان پیشنماز از مکان مأمومین آن قدر بلند نباشد که نتوان آن را گام زدن [۷]

[۱]- جایز نیست. (خراسانی)

\* در نماز در اندرون کعبه هم احوط آن که مأموم تقدّم بر امام نجوید و همچنین به نحو استداره نباشد. (دهکردی)

\* مشکل است، بلکه ممنوع است. (مازندرانی)

[۲] مشکل است و همچنین در استداره. (یزدی)

[۳] هرگاه مخالف نماز منفرد باشد یا قصد تشریح کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] زیاده از یک گام وسیع دور نباشد. (مازندرانی)

[۵] احوط این است که ما بین محلّ سجده مأموم تا موقف امام بیش از یک گام بلند نباشد و همچنین هر صفی نسبت به صف

سابق. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* به ملاحظه خبری که تحدید دوری را بما لا- یتخطی فرموده البته زیاده بر خطوه متعارفه از سر مأموم تا موقف امام دور نباشد.

(صدر)

[۶] در جماعت. (خراسانی)

[۷] احوط این است که مکان امام بلندتر نباشد از مکان مأموم زاید بر قدر اصبع یا بیشتر. (تویسرکانی)

\* بلکه اقوی این است که زیاده از یک وجب بلندتر نباشد. (خراسانی)

\* بلکه به مقداری که آن را عرفاً بلندتر از مکان مأمومین می گویند نباشد. (صدر)

\* بلکه بیش از یک شبر نباشد. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* احوط این است که زیاده از یک وجب بلندتر نباشد. (مازندرانی، نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۳

اما جایز است که مکان مأموم بلندتر باشد از مکان پیشنماز به زیاده از یک گام. اما هر گاه زمین [۱] سربالا یا سرایشب باشد نماز

جماعت در آن جایز است [۲] خواه مأموم بلندتر باشد و خواه پیشنماز.

دهم: نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر احرام بگوید، و اگر بی نیت اقتدا متابعت کند و امری که بر منفرد واجب است مثل

ذکر رکوع و سجود [۳] بجا نیورد نماز او باطل است. اما بر پیشنماز نیت پیشنمازی واجب نیست مگر در نمازی [۴] که جماعت در

آن واجب است مثل نماز جمعه که در آن بر پیشنماز نیت نماز جماعت واجب است.

یازدهم آنکه [۵]: پیشنماز نزد مأمومین معین باشد، پس اگر دو پیشنماز نماز گزارند و مأموم به یکی غیر معین اقتدا کند نماز او باطل

است.

دوازدهم آنکه: پیشنماز زیاده از یک شخص نباشد، پس اگر اقتدا به دو شخص کند نماز او باطل است، اما اگر پیشنمازی را

بی هوشی یا حدّثی واقع شود در این صورت به واسطه این عذر مأموم را جایز است که در باقی نماز اقتدا به پیشنماز دیگر کند.

و بعضی از [۶] مجتهدین بر آنند که بی عذر [۷] نیز جایز است [۸] در اثنای اقتدا به

[۱]- اگر عرفاً زمین پهن باشد عیب ندارد و اگر مثل کوه است مشکل است با بلندی امام زیاده بر یک وجب. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] هرگاه سرایشبی آن پر زیاد نباشد. (یزدی)

[۳] عبارت خالی از غلط نیست، ذکر رکوع و سجود بر منفرد و مأموم هر دو واجب است، باید حمد و سوره باشد. (خراسانی،

مازندرانی)

\* بلکه مثل حمد و سوره و ظاهراً نسخه غلط باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

[۴] نیت امامت در هیچ جا واجب نیست، هر چند در صورت مفروضه احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۵] این دو شرط که یازدهم و دوازدهم باشد احوط است. (تویسرکانی)

[۶] و قول این بعض قوی است. (خراسانی)

[۷] اقتضای بر حال عذر احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۸] جایز نیست. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۴

پیشنمازی عدول به پیشنهاد دیگر کردن «۱» خصوصاً اگر پیشنهاد دوم افضل و اتقی باشد.

سیزدهم آنکه: مأموم پیشنهاد را ببیند یا شخصی از مأمومین را ببیند که پیشنهاد را [۱] بی‌واسطه ببیند یا به واسطه یا به وسایط، پس اگر پرده یا دیواری حایل باشد به حیثیتی که مأموم نه پیشنهاد را ببیند و نه کسی را که به واسطه یا به وسایط پیشنهاد را ببیند نماز باطل است. و اگر حایل [۲] کوتاه باشد چنانکه پیشنهاد در وقت تشهد دیده نشود اما در وقت قیام دیده شود در این صورت [۳] نماز جماعت صحیح [۴] است.

اما اگر زن به مرد اقتدا کند و حایل در میان باشد نماز زن صحیح است.

چهاردهم آنکه: صورت نماز پیشنهاد مخالف صورت نماز مأموم نباشد، پس در وقتی که پیشنهاد مثلاً نماز کسوف می‌گردد جایز نیست که شخصی در نماز صبح یا ظهر به او اقتدا کند. و جایز [۵] است در نماز واجبی اقتدا کردن به شخصی که نماز سنت می‌گردد در شش صورت [۶] که قبل از این مذکور شد «۲». و همچنین جایز است اقتدا

[۱]- از پیش نه از پهلو. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] احوط عدم حایل است در جمیع احوالات نماز. (تویسرکانی)

[۳] احوط در این صورت ترک نمودن اقتداء است. (کوهکمره‌ای)

[۴] صحیح نیست، بلکه در هر دو جا باید حایل نباشد. (خراسانی، مازندرانی)

\* مشکل است. (دهکردی، صدر، نخجوانی، یزدی)

[۵] جواز اقتدای فرایض یومیّه به غیر از فرایض یومیّه ولو معاده به جماعت به سایر نمازهای مستحبی محلّ تأمل است و لو اینکه آن

نماز مستحبی را به جماعت کردن جایز باشد. (دهکردی)

[۶] چنانچه مذکور شد عدم جواز در بعض آن صور. (خراسانی)

\* در بعضی از آنها معلوم نیست. (صدر)

\* احوط اجتناب است مگر دو صورت اخیر از این شش صورت که در متن ذکر شده. (کوهکمره‌ای)

\* با اشکال در بعض صور. (مازندرانی)

\* و اشکال در بعض صور آن گذشت. (یزدی)

(۱) علامه حلّی، تذکره ۴: ۲۷۱ و نهایة الاحکام ۲: ۱۷۱.

(۲) رجوع شود به ص ۲۳۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۵

کردن در نماز ظهر به نماز عصر و برعکس، و در نماز ادا به نماز قضا و برعکس، و در نماز دو رکعتی به نماز سه رکعتی یا چهار

رکعتی و برعکس.

و چون نماز مأموم کمتر باشد مخیر است اگر خواهد انتظار پیشنماز کشد [۱] تا وقتی که سلام دهد او نیز سلام دهد، و اگر خواهد بی‌انتظار سلام دهد، اما انتظار افضل است [۲]. اما اگر نماز مأموم طول باشد مخیر است اگر خواهد قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد برخیزد و تتمه نماز خود را بجا آورد، و اگر خواهد انتظار سلام دادن او بکشد و بعد از آن نماز خود را تمام کند، و انتظار افضل است [۳].

تتمه: بر مأموم واجب است متابعت کردن پیشنماز، یعنی هیچ‌یک از اقوال و افعال نماز را قبل از پیشنماز به فعل نیاورد، اما با هم [۴] بجا آوردن جایز است مگر تکبیر احرام که آن را واجب است که مأموم بعد از پیشنماز بجا آورد، پس اگر با هم تکبیر احرام را بجا آورند نماز مأموم باطل خواهد بود. و بعضی از مجتهدین بر آنند که متابعت پیشنماز در اقوال سوای تکبیر احرام [۵] واجب نیست «۱» پس اگر مأموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آن را قبل از پیشنماز بجا آورد قصوری ندارد. و این قول [۶] اصح است. و هر گاه

[۱]- به شرط عدم فوات موالات یا محو صورت نماز. (دهکردی)

\* با فوات موالات مشکل است. (کوهکمره‌ای، یزدی)

[۲] افضلیت آن معلوم نیست، بلکه احوط ترک آن است در صورتی که موجب فوات موالات باشد. (خراسانی)

[۳] بلکه احوط ترک است، اگر چه موجب فوات موالات باشد. (خراسانی)

[۴] احوط بعد از امام بجا آوردن است و این احتیاط در افعال وارد شده. (کوهکمره‌ای)

\* اقوی اعتبار تأخر است در افعال و در اذکار و در تسلیم، در صورت علم به عدم تقدّم امام، و اما در صورت جهل اگر پیش از امام سلام دهد عیب ندارد. (نخجوانی)

[۵] و سلام نیز. (خراسانی)

[۶] این قول هر چند مشهور است و لکن احوط آن است که مهما ممکن بعد از امام بجا آورد نباید زیاد عقب بیفتد، چه در افعال و چه در اقوال. (کوهکمره‌ای)

(۱) شهید ثانی، روض الجنان ۲: ۹۹۵ و روضه ۱: ۳۸۴. مدارک ۴: ۳۲۶. محقق اردبیلی، مجمع الفائده ۳: ۳۰۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۶

بعضی افعال را پیش از پیشنماز عمداً بجا آورد نماز او باطل نمی‌شود [۱] پس اگر قبل از پیشنماز رکوع کند واجب است که در رکوع توقف کند تا پیشنماز رکوع را بجا آورد و نماز او صحیح است [۲] مگر در یک صورت و آن آنست که عمداً به رکوع رود قبل از آنکه پیشنماز قرائت را تمام کند، اما اگر از روی سهو قبل از پیشنماز رکوع کند در این صورت واجب است که سر از رکوع بردارد و متابعت پیشنماز کند در رکوع.

و جایز است [۳] مأموم را سلام دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد خواه ضرورت داشته باشد و خواه نه اما بعد از آنکه نیت انفراد کند. و همچنین جایز است که در اثنای نماز نیت انفراد [۵] نماید و تتمه نماز را منفرداً بگذارد، مگر نمازی که جماعت در آن واجب است مثل نماز جمعه و نماز عید وقتی که واجب شود.

و هر گاه مأموم در اثنای نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد او قبل از آن است که پیشنماز حمد خوانده لازم است که او حمد و سوره را بخواند اگر محل سوره باقی [۶] باشد، و اگر بعد از خواندن پیشنماز حمد را منفرد شده اکتفا به خواندن پیشنماز کند در

- [۱]- احوط بلکه اقوی بطلان نماز است در صورت رفع رأس یا هوی به رکوع یا سجود عمداً در صورت سهو عود کند به رکوع یا سجود. (تویسرکانی)
- [۲] ترک احتیاط به اتمام نماز و اعاده آن ننماید. (صدر)
- [۳] و احتیاطاً بعد از اتمام اعاده کند نماز را. (مازندرانی)
- [۴] قصد انفراد لزومی ندارد در سلام قبل از امام. (تویسرکانی)
- \* هرگاه نیت انفراد نکند، پس احوط آن است که بعد از امام سلام دهد. (کوهکمره‌ای)
- \* نیت انفراد کردن هم لازم نیست مگر آنکه تقدّم به قدری باشد که منافی صدق قدوه باشد. (نخجوانی، یزدی)
- [۵] احوط عدم نیت انفراد است در نماز بدون عذر. (تویسرکانی)
- \* به ملاحظه اخبار وارده از اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم اجمعین بدون عذر و علت نیت انفراد ننمایند علی الاحوط. (صدر، نخجوانی)
- [۶] به اینکه وقت تنگ نشده باشد و گنجایش خواندن آن را داشته باشد. (خراسانی)
- \* یعنی در جائی که سوره خواندن واجب باشد و به جهت ضیق وقت و نحو آن ساقط نشده باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)
- \* مراد از باقی ماندن محلّ سوره و باقی نماندن معلوم نیست. (مازندرانی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۷
- خواندن حمد و خود سوره را بخواند اگر محلّ سوره باقی باشد، و اگر در اثنای خواندن پیشنماز حمد را یا سوره یا تسبیحات اربع نیت انفراد [۱] کند لازم است که آنچه پیشنماز نخوانده بخواند [۲] و از مأموم غیر از قراءت حمد و سوره و تسبیحات اربع [۳] چیزی ساقط نمی‌شود، خواه قراءت پیشنماز را بشنود و خواه نشنود [۴] اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام دادن بر مأموم واجب است و به فعل آوردن پیشنماز از او ساقط نمی‌شود.
- و بعضی از مجتهدین قراءت مأموم را حرام می‌دانند [۵] «۱» و بعضی مکروه «۲» مگر آنکه مأموم قراءت [۶] پیشنماز را به هیچ وجه نشنود در این صورت قراءت او را مکروه نمی‌دانند.
- و بدان که هر گاه شخصی وقتی برسد که پیشنماز در رکوع باشد در این صورت نیت اقتدا کند و به رکوع رود حکم آن دارد که کلّ رکعت را دریافته باشد هر چند بعد از فارغ

- 
- [۱]- در صورت انفراد در اثناء حمد و سوره احوط خواندن تمام است. (خراسانی)
- \* احوط در نیت انفراد قبل از رکوع مطلقاً خواندن حمد و سوره است. (صدر)
- [۲] بلکه تمام را بخواند. (مازندرانی)
- [۳] تسبیحات اربع از مأموم ساقط نمی‌شود. (تویسرکانی)
- \* تسبیحات اربع ساقط نیست. (خراسانی، مازندرانی)
- \* تسبیحات نیز ساقط نمی‌شود از مأموم. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)
- \* سقوط تسبیحات از مأموم معلوم نیست، ولی به ملاحظه خبری که در این مقام وارد است به نیت قربت مطلقه بخواند خالی از شبهه است. (صدر)
- [۴] با نشنیدن قرائت جهریه امام، قرائت را به تبعیت قربت مطلقه بخواند. (صدر)
- [۵] بلکه احوط برای مأموم در صورت نشنیدن قرائت امام یا هممه آن را قرائت است به قصد قربت نه به قصد جزئیت. (خراسانی)

[۶] در نماز جهریّه به اسماع صوت امام یا هممه او واجب است ترک قرائت و با عدم سماع مستحب است قرائت و در اخفاتیّه مطلقاً مکروه است قرائت. (کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۱۵۸. حلبی، کافی: ۱۴۴. ابن حمزه، وسیله: ۱۰۶. عاملی، مدارک ۴: ۳۲۳.

(۲) محقق، شرایع ۱: ۱۲۳ و مختصر نافع: ۴۷. سلار، مراسم: ۸۷. شهید اول، بیان: ۲۲۶. شهید ثانی، روضه ۱: ۳۸۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۸

شدن پیشنهاد از ذکر رکوع رسیده باشد، و اگر ترسد که تا به صف مأمومین رسیدن پیشنهاد سر از رکوع بردارد، در این صورت [۱] مخیر است اگر خواهد همانجا که رسیده نیت اقتدا کند و تکبیر احرام بگوید و به رکوع رود و رکوع کرده خود را به صف رساند، و اگر خواهد دو سجده را نیز آنجا بجا آورد و بعد از آن خود را به صف رساند، و سنت است که در وقت رفتن به جانب صف پای خود را بر روی زمین بکشد و گام برندارد.

و اگر وقتی برسد که پیشنهاد سر از رکوع برداشته و به سجود نرفته یا وقتی که در سجده اول باشد در این دو صورت سنت است که به نیت اقتدا تکبیر احرام بجا آورد و با پیشنهاد سجده کند و چون پیشنهاد به رکعت دوم برخیزد با او برخیزد و نیت کرده نماز را از سر گیرد [۲]. و بعضی از مجتهدین بر آنند که نیت اول کافی است [۳] «۱» و احتیاج به نیت دیگر نیست.

و اگر وقتی برسد که پیشنهاد سر از سجده دوم برداشته به تشهد نشسته باشد سنت است که بعد از نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدا را بجا آورد پس اگر تشهد آخر باشد مأموم آن قدر صبر کند که پیشنهاد سلام دهد و بعد از آن برخیزد و نماز به همان نیت اقتدای سابق تمام کند، و اگر تشهد اول باشد با پیشنهاد برخیزد و نماز را به همان نیت به اتمام رساند، و هرگاه مأموم دو رکعت آخر را با پیشنهاد دریافته باشد مخیر است در دو رکعت باقی که منفرداً می‌گزارد در میانه حمد و تسبیح [۴] اگرچه پیشنهاد در دو

[۱]- ولی آن قدر دور نباشد که مانع از تحقق جماعت است. (دهکردی، صدر)

\* به شرط آنکه مانع از اقتداء نداشته باشد، مانند حایل و بلندی جای امام و بعد منافی و نحو آن، و احوط آن است که در حال ذکر رکوع حرکت نکند و همچنین در حال قرائت. (کوهکمره‌ای)

[۲] احتیاطاً. (خراسانی)

[۳] این قول قوی است. (تویسرکانی)

\* این قول بعید نیست هر چند احوط آن است که در این حال اقتداء نکند و بر تقدیر اقتداء پس احوط بعد از اتمام اعاده نماید. (کوهکمره‌ای)

[۴] بلکه تسبیح افضل است و لکن واجب است بر مأموم در دو رکعت اول خود که دو رکعت

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۱۵۹. ابن ادریس، سرائر ۱: ۸۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۴۹

رکعت فاتحه نخوانده باشد. و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه پیشنهاد در دو رکعت آخر فاتحه نخوانده باشد و اکتفا به تسبیح کرده باشد بر مأموم واجب است که در یکی از دو رکعت فاتحه بخواند و اکتفا به تسبیح نکند «۱».

و اگر شخصی به واسطه تقیه به پیشنهاد سنی اظهار اقتدا نماید واجب است که آهسته [۱] قرائت کند، و اگر مجال سوره خواندن



نماند فاتحه کافی است، و اگر مطلقاً قرائت نکند نماز او باطل است [۲] و اگر در اثنای قرائت کردن او پیشنماز به رکوع رود او نیز به رکوع رود، و از قرائت آنچه تواند بجای آوردن در وقت خم شدن و در حال رکوع [۳] قبل از ذکر بجا آورد [۴].

تتمه: سنت است که صفهای نماز جماعت راست بدارند، و صف اول را مخصوص آخر امام است قرائت حمد و سوره و اگر نتواند هر دو را بخواند اکتفا به حمد نماید و اگر نتواند حمد را اتمام کند، پس اولی و احوط آن است که در این حال اقتداء نکند تا اینکه امام رکوع نماید و در حال رکوع اقتداء کند و بر فرض اقتداء و عدم تمکن از اتمام حمد پس حمد را قطع نماید و متابعت کند، لکن احوط در صورت اخیره بعد از اتمام اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)

[۱]- به طریق حدیث نفس. (تویسرکانی)

[۲] مشکل است و احوط اعاده است. (خراسانی)

\* احوط اتمام و اعاده هر دو است. (کوهکمره‌ای)

\* حکم به بطلان مشکل است، بلکه صحت خالی از قوت نیست اگر چه احتیاط اعاده نماز است. (مازندرانی)

[۳] بلکه قطع نماید قرائت را و متابعت نماید بنابر اقوی، اگر چه احوط اعاده است بعد از اتمام. (خراسانی)

\* بلکه فاتحه را قطع نماید و متابعت کند، هر چند احوط بعد از اتمام اعاده نماز است. (کوهکمره‌ای)

[۴] و احتیاط کند به اعاده نماز. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* ولی اعاده آن نماز را ترک نمایند. (صدر)

(۱) سید مرتضی، رسائل ۳: ۴۱. ابن زهره، غنیه: ۸۹. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۱۵۸ و حلبی، کافی ۱۴۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۰

اهل فضل و تقوی گردانند، و اگر مأموم یک شخص باشد در جانب راست پیشنماز ایستد اگر مرد باشد، و اگر زن یا خنثی باشد در پس سر پیشنماز ایستد. و اگر زن پیشنمازی زنان کند داخل صف ایشان ایستد و تقدّم برایشان نکند.

و نیز سنت است که پیشنماز در ذکر رکوع و سجود و قنوت جهر نماید، و نماز را تطویل نماید به سوره‌های دراز خواندن یا به تطویل قنوت یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن. و هر گاه پیشنماز در اثنای نماز واقف شود که شخصی داخل مسجد شد و اراده نماز جماعت دارد انتظار او بکشد به تطویل ذکر یا قرائت تا آن شخص رکعت را دریابد، و می‌باید که مدت انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد.

و هر گاه داند که جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا کنند انتظار آمدن آن جماعت بکشد آن قدر که وقت فضیلت نماز فوت نشود.

و مکروه است که پیشنماز جولاه «۱» باشد اگر چه عالم باشد، یا حجام «۲» باشد اگر چه زاهد باشد یا دباغ باشد اگر چه عابد باشد. و همچنین مکروه است که کور باشد یا افلج یا جذام یا برص [۱] داشته باشد، مگر آنکه پیشنمازی جماعتی کند که در این علتها مثل او باشند. و همچنین مکروه است اقتدا کردن شخصی که وضو دارد به شخصی که نماز را به واسطه ضرورت به تیمم می‌گزارد.

[۱] احوط ترک امامت صاحب جذام و برص است. (خراسانی)

\* امامت صاحب یکی از این دو علت مکروه است، اگر چه برای مثل خود امامت کند. (کوهکمره‌ای، مازندرانی)

(۱) بافنده، نشاج.

(۲) حجامتگر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۱

**باب سوم در بیان احکام زکات واجبی و سنتی و خمس واجبی و سنتی****مطلب اول در بیان زکات واجبی****اشاره**

مطلب اول در بیان زکات واجبی

زکات واجبی دارای شش فصل است:

**فصل اول: بدان که در باب زکات دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است،**

فصل اول: بدان که در باب زکات دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است،

از آن جمله از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: «زَكُّوا اَمْوَالَكُمْ حَتَّى تُقْبَلَ صِيَّ لَاتُكُم» [۱] «۱» زکات مال خود بدهید تا نماز شما قبول شود.

نیز از آن حضرت منقول است که فرمود: «مَانِعُ الزَّكَاةِ فِي النَّارِ» [۲] «۲» منع کننده زکات در آتش خواهد سوخت.

و در حدیث نیز این مضمون وارد است که: شخصی که زکات مال خود نمی‌دهد خدای تعالی در روز قیامت مار و افعی بر او می‌گمارد که دست او را بگزد و طوق گردن او باشد، و هر شتر و گاو و گوسفندی که زکات او را نداده باشند آن شخص را در زیر دست و پای خود می‌گیرند و شاخ‌داران او را شاخ می‌زنند تا وقتی که حساب خلائق به آخر رسد [۳].

(۱) عوالی اللآلی ۳: ۱۱۳، حدیث ۳. مستدرک ۷: ۱۲، حدیث ۱۹.

(۲) مجمع الزوائد ۳: ۶۴.

(۳) مستدرک وسائل ۷: ۱۸، باب ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۳

**فصل دوم بدان که زکات در نه چیز واجب است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، مویز، شتر، گاو و گوسفند.**

فصل دوم بدان که زکات در نه چیز واجب است: طلا، نقره، گندم، جو، خرما، مویز، شتر، گاو و گوسفند.

و بر شخصی واجب است که بالغ و عاقل [۱] باشد و بنده نباشد، و مالک نصاب باشد به تفصیلی که مذکور خواهد شد، و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید، پس در مالی که غصب شده باشد زکات نیست.

و زکات طلا و نقره دادن وقتی واجب است که سه شرط بهم رسد:

اول آنکه: سکه داشته باشد اگرچه آن سکه متروک شده باشد و کسی به آن معامله نکند، پس در شمشه طلا و نقره و طلاآلات و

نقره‌آلات زکات نیست، و همچنین در زر مطلق [۲] «۱» اگرچه مردم به آن معامله کنند.

دوم آنکه: هر یک از طلا و نقره به نصاب رسیده باشد.

و نصاب طلا بیست مثقال شرعی است، و در کمتر از بیست مثقال زکات نیست.

و اگر بر بیست مثقال یک مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاد شود در آن زیاد زکات نیست تا به چهار مثقال رسد. و همچنین اگر بر بیست و چهار مثقال یک مثقال یا دو مثقال یا سه مثقال زیاد شود در آن زیاد زکات نیست تا وقتی که به چهار مثقال برسد، و بر این قیاس ...

و نصاب نقره دویست درهم [۳] است، و در کمتر از آن زکات نیست. و همچنین

[۱]- زکات خصوص نقدین بر شخصی واجب است که بالغ و عاقل باشد، امّا باقی پس در تعلق زکات به آن بلوغ و عقل معتبر نیست علی الاصحّ الاظهر الاقوی. (کوهکمره‌ای)

[۲] اگر چه احتیاط در این با رواج معامله به آن سزاوار نیست ترک شود. (خراسانی)

\* هر گاه از اوّل سگّه داشته است واجب است زکات، بلکه هر گاه نداشته لکن معامله با آن قرار شده است احوط دادن است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] و درهم سیزده نخود إلّادو خمس نخود است که دوازده نخود و سه خمس نخود باشد. (مازندرانی، نخجوانی)

(۱) طلائی که سگّه آن را محو کرده باشند، یا محو شده باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۴

اگر بردویست درهم چیزی زیاد شود در آن زیاد زکات نیست تا وقتی که به چهل درهم برسد، و بر این قیاس ... و زکات طلا و نقره یک دانگ و نیم ده یک است، پس زکات بیست مثقال طلا نیم مثقال است» و زکات هر چهار مثقال که بعد از بیست مثقال به هم رسد ده یک مثقال است.

و زکات دویست درهم نقره پنج درهم است. و زکات چهل درهم که بعد از دویست درهم بهم رسد یک درهم است [۱].

شرط سوم: حول است، یعنی آنکه نصاب مدّت یازده ماه در ملک این کس باشد، و در این یازده ماه سگّه دار باشد، پس در اوّل ماه دوازدهم [۲] زکات واجب می‌شود [۳] و اگر در اثنای این مدّت چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا به قرض به شخصی داده شود یا بعضی را طلاآلات یا نقره‌آلات یا مطلقاً سازد زکات ساقط می‌شود هر چند به عمد [۴] کرده باشد تا زکات بر او واجب [۵] نشود. و بدان که قرض داری مانع زکات نمی‌شود، پس اگر شخصی مالک دویست درهم

[۱] حاصل مطلب آن که نصاب اوّل طلا بیست اشرفی هیجده نخودی است و بعد از آن نصاب چهار اشرفی هیجده نخودی که علاوه شود و هکذا، و نصاب اوّل نقره صد و پنج مثقال صیرفی است که هر مثقال بیست و چهار نخود است به ریال معمول در اصفهان و سایر بلاد ایران در این زمان ۱۳۳۹ ده تومان پنج قران می‌شود و به قران یک مثقالی بیست و چهار نخودی و قدری که باید خارج شود چه در طلا- و چه در نقره چهل یک است و اگر در نصاب نقره ده تومان حساب کنند عمل به احتیاط کرده است. (دهکردی)

[۲] و لکن ماه دوازدهم از سال اوّل محسوب است، پس ابتداء سال دوم بعد از تمامیت ماه دوازدهم است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] و لکن بر وجه مراعی و تزلزل، نه بر وجه استقرار بنا بر احتمال قوی، پس ماه دوازدهم از سال اوّل محسوب است، نه از سال دوم،

هر چند احوط استقرار و عدم تزلزل است به محض دخول ماه دوازدهم. (کوهکمره‌ای)

[۴] در فرار از زکات رعایت احتیاط را نمایند. (دهکردی، صدر، نخجوانی)

[۵] وجوب زکات در این صورت محتمل است، پس احتیاط را ترک نمایند. (کوهکمره‌ای)

(۱) به این بیان که ده یک بیست مثقال دو مثقال و یک دانگ و نیم یعنی ۱۴ آن نیم مثقال می‌باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۵

باشد و دویست درهم یا زیاده قرض داشته باشد زکات دادن بر او واجب است هر چند مالک چیز دیگر نباشد.

### فصل سوم زکات گندم و جو و خرما و مویز

فصل سوم زکات گندم و جو و خرما و مویز

زکات در این اجناس اربعه واجب می‌شود به دو شرط:

اول آنکه: خود این اجناس را کاشته باشد یا قبل از آنکه گندم، جو، انگور، دانه بندق و خرما زرد یا سرخ شود به ملک او درآید، پس اگر گندم، جو و انگور بعد از دانه‌بستن [۱] و خرما بعد از آنکه سرخ یا زرد شود به ملک شخصی درآید زکات بر او واجب نیست.

دوم آنکه: به نصاب رسیده باشد و آن سیصد صاع شرعی است و صاع [۲] شرعی یک هزار و یکصد و هفتاد درهم شرعی است، و درهم شرعی به وزن چهل و هشت جو میانه است، پس صاع [۳] به وزن پنجاه و شش هزار و یک صد و شصت جو میانه است، چنانکه در بحث وضو مذکور شد [۴] و هر چه از نصاب زیاده باشد اگر چه آن یک من باشد یا کمتر زکات دادن آن واجب است. و زکات این اجناس ده یک است اگر به آب روان یا آب باران یابی احتیاج به آب دادن حاصل شود، و نصف ده یک است اگر به آب چاه و گاو و امثال آن حاصل شده

[۱]- بلکه بعد از صدق اسماء مذکورات در ما عدای مویز و صدق انگور در مویز، پس مناط دروجوب و عدم وجوب صدق مذکورات است، نه دانه بستن و نبستن، هر چند چون مسأله مشکل است بهتر مراعات احتیاط است. (یزدی)

[۲] هر صاع ششصد و چهار ده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که هر مثقال بیست و چهارنخود باشد. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال است، و درهم شرعی دوازده نخود و سه خمس نخود است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] حاصل آنکه نصاب غلات اربع یک صد و چهل و چهار من الّا چند مثقال است به وزن شاه‌معمول شانزده عباسی. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۶

باشد. و اگر به هر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلب [۱] است و اگر برابر باشد چهاردانگ و نیم [۲] از ده یک آن باید داد، پس اگر شصت خروار گندم به هر دو آب بالسویّه حاصل شود زکات آن چهار خروار و نیم است.

و اعتبار نصاب [۳] این اجناس بعد از وضع خراج [۴] و تخم و حصّه برزگر و نقصان [۵] گاو و مصالح‌الاملاک «۱» است، و اگر آب یا زراعت را قبل از دانه بستن [۶] خریده باشد قیمت آن را نیز بیرون کند و بعد از بیرون کردن اینها [۷] اگر مقدار نصاب

[۱]- مادامی که صدق شرکت نکند و الّا حکم برابری را دارد که نصف آن را ده یک می‌دهد و نصف دیگر را بیست یک. (دهکردی)

- \* به شرط آنکه به حدی باشد که دیگری کالعدم باشد و صدق شرکت نکند، پس مناط صدق شرکت و عدم آن است نه مجرد زیادی احدهما و عدم آن. (یزدی)
- [۲] یعنی سه ربع از ده یک. (مازندرانی)
- [۳] بلکه اعتبار می‌شود نصاب قبل از اخراج امور مذکوره، اگرچه واجب نمی‌شود زکات مگر بعد از اخراج. (خراسانی)
- [۴] احوط عدم وضع مؤنه است، بلکه احوط عدم وضع خراج دیوانی است که سلاطین شیعه می‌گیرند خصوصاً در اراضی که مفتوح العنونه نباشد. (تویسرکانی)
- \* خراجیه باشد که سلطان مخالف می‌گیرد. (خراسانی)
- \* خراج سلطان شیعه موضوع نیست، بلی آن چه از عین جنس می‌برد زکات آن مقدار را جایز است ندهند. (دهکردی، صدر)
- [۵] در خروج نقصان مصالح اشکال است، مگر آن که معتد به باشد. (خراسانی)
- [۶] فرقی میانه قبل از دانه بستن و بعد از او نیست، پس جمیع آن چه خرج نموده بیرون نماید بلی زراعتی که بعد از دانه بستن خریده شده زکات او بر مشتری نیست، تا آنکه قیمت او را بیرون نماید. (کوهکمره‌ای)
- \* یا بعد از آن و همچنین سایر مخارج بعد از دانه بستن. (یزدی)
- [۷] احوط وضع نکردن مؤنه است، خصوصاً آن چه پیش از دانه بستن بوده است. (صدر)
- \* و احوط ملاحظه نصاب است پیش از مؤنه مگر حصه سلطان مخالف در اراضی خراجیه و بعد بیرون نمایند مؤنه را و ما بقی را زکات بدهند. (مازندرانی، نخجوانی)

(۱) ابزار کشاورزی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۷

بماند زکات واجب است و اگر کمتر بماند ساقط است.

و انگوری که عادت نیست که آن را مویز کنند و رطبی که عادت نیست که آن را خرما کنند تخمین باید کرد که اگر مویز و خرما شود به نصاب می‌رسد یا نه اگر به نصاب رسد زکات واجب است و الا ساقط است.

و تا وقت دادن زکات هرچه صاحب مال از این اجناس تصرف نماید از انگور و رطب و غیره واجب است [۱] که مقدار زکات آن را معلوم خود سازد تا در وقت دادن زکات عوض آن به مستحق رساند. و هر گاه زکات این اجناس را یک نوبت داده باشد دیگر دادن زکات آنها واجب نیست اگرچه چند سال بر آن بگذرد.

### فصل چهارم در بیان زکات شتر و گاو و گوسفند

فصل چهارم در بیان زکات شتر و گاو و گوسفند

زکات اینها واجب است به چهار شرط:

اول آنکه: مدت یازده ماه در ملک این کس باشند.

دوم آنکه: در مدت مذکور قوت آنها از چریدن باشد نه از مال مالک [۲].

سوم آنکه: در مدت مذکور شتر و گاو را کار نفرمایند [۳] مثل بار کردن و زمین شیار کردن.

چهارم آنکه: به نصاب رسد، پس در کمتر از پنج شتر زکات نیست، و تا به بیست و شش شتر نرسد زکات هر پنج شتر یک رأس گوسفند است، و چون به بیست و شش رسد زکات آن یک نفر شتر ماده است که یک سال تمام کرده باشد و داخل سال دوم

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] حتی یک روز و دو روز هم علف از مال صاحب نخورد. (مازندرانی)

[۳] قادح بودن کار فرمودن به آنها یک روز یا دوروز متفرق در سال محل اشکال است. (خراسانی)

\* چون در گوسفند کار فرمودن آن متعارف نیست. (صدر)

\* نه مالک نه غیر مالک. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۸

شده باشد، و چون به سی و شش رسد زکات آن یک نفر شتر ماده است که داخل سال سیم شده باشد، و چون به چهل و شش رسد زکات آن یک نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد، و چون به شصت و یک رسد زکات آن یک نفر شتر ماده است که در سال پنجم داخل شده باشد، و چون به هفتاد و شش رسد زکات آن دو نفر شتر ماده است که داخل در سال سوم شده باشد، و چون به نود و یک رسد زکات دو نفر شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد، و چون به صد و بیست و یک [۱] رسد زکات آن در هرچهل نفر یک شتر ماده است که در سال سوم داخل شده باشد، و در هرپنجاه نفر [۲] یک شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد.

و گاو تا سی نرسد زکات ندارد، و چون به سی رسد زکات آن یک فرد گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده باشد، و چون به چهل رسد زکات یک فرد گوساله است که در سال سوم داخل شده [۳] باشد.

و گوسفند تا به چهل نرسد زکات ندارد، و چون به چهل رسد زکات یک رأس گوسفند است، و چون به صد و بیست و یک رسد زکات آن دو رأس گوسفند است و چون به دویست و یک رسد زکات آن سه رأس گوسفند است، و چون به سیصد و یک رسد زکات آن چهار رأس گوسفند است، و چون به چهار صد رسد زکات در هر صد رأس یک رأس است.

و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو و گوسفند آن را در شرع نصاب گویند، و هرچه در مابین دو نصاب [۴] واقع است زکات ندارد.

[۱]- احوط آن است که به هر یک از چهل و پنجاه که تمام عدد را می‌گیرد یا کمتر باقی می‌ماند به آن حساب کند پس در صد و بیست و یک اختیار چهل و در صد و پنجاه مثلا- اختیار پنجاه نمایند و در گاو نیز رعایت این اختیار را مرعی دارند إن شاء الله. (صدر)

[۲] یعنی یا چهل چهل حساب کند یا پنجاه پنجاه. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] و ماده هم باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۴] هرچه در مابین دو نصاب واقع است زکات دارد و او عین زکات نصاب سابق است، بلی زیادتى بر نصاب سابق تا به نصاب دیگر نرسد موجب زیادتى زکات نمی‌شود و این معنی عفو است، نه آنکه مابین دو نصاب اصلاً زکات ندارد. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۵۹

و گوسفندی که به زکات داده می‌شود واجب است که کمتر از هفت ماهه [۱] نباشد و بیمار و عیناک و لاغر [۲] و آبستن نباشد [۳] و اگر تازه زائیده باشد تا پانزده روز [۴] نگذرد به زکات نمی‌توان داد [۵].

## فصل پنجم در مستحقان زکات

و ایشان هشت فرقه‌اند:

اول و دوم: فقرا و مساکین‌اند، یعنی کسانی که مالک قوت یک ساله خود و عیال خود نباشند و کسبی و صنعتی نداشته باشند که به آن وفا کند [۶] به شرط آنکه سید نباشند

[۱]- احوط این است که کمتر از یک سال نبوده باشد. (تویسرکانی، دهکردی، صدر)

\* بنا بر اقوی و احوط از این آن است که سال را تمام کرده باشد. (خراسانی)

\* بلکه اگر میشینه باشد داخل در سال دوم شده باشد و اگر بُزینه باشد داخل در سال سوم باشد. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* و اگر بز باشد سال اول را تمام کرده باشد و داخل در سال دوم شده باشد. (مازندرانی)

[۲] مگر آن که گوسفندان او همه بیمار و لاغر باشند. (خراسانی، مازندرانی)

\* مگر آنکه همه بیمار یا لاغر یا عیناک باشند. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* اعتبار این ممنوع است. (خراسانی)

\* علی الاحوط و در تازه زائیده احوط گذشتن دو ماه است بر او وقوع و گوسفندی که مهیا از برای خوردن نموده‌اند ندهند. (صدر)

\* و آبستن بودن ضرر ندارد هرگاه مالک راضی باشد به دادن، بلی او را الزام نمی‌کنند بر دادن آن، و همچنین پرواری و فحل ضراب را که اگر مالک راضی نباشد نمی‌توان گرفت و با رضای او مانعی ندارد. (یزدی)

[۴] احوط این است که تا بیست روز از زائیدن نگذرد به زکات ندهد و احوط از او این است که دو ماه از زائیدن او گذشته باشد و همچنین گوسفندی را که مهیا کرده از برای خوردن ندهد و همچنین قوچ را ندهد. (تویسرکانی)

[۵] بنا بر مشهور میان علماء. (خراسانی)

[۶] و اگر دارند به قدر کمتر از سال تتمه را می‌تواند داد. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۰

مگر آنکه زکات‌دهنده سید باشد چه زکات سید بر سادات رواست.

سوم: جماعتی‌اند که حاکم شرع ایشان را به واسطه اخذ زکات از مردم و ضبط محاسبه و قسمت آن تعیین نموده باشد، و شرط نیست که این جماعت فقرا و مساکین باشند، پس هر چند مالدار باشند آنچه حاکم شرع به حق السعی ایشان تعیین نماید می‌توانند گرفت.

چهارم: جماعت کافر که در جهاد مدد اهل اسلام می‌کنند [۱].

پنجم: هربنده‌ای که در خدمت آقای خود مشقت و آزار کشد پس او را از زکات می‌توان خرید و آزاد کردن، و همچنین بنده‌ای که شرط کرده باشد که مبلغی به آقا دهد و بعد از آن آزاد باشد، هر گاه عاجز باشد از تحصیل کل آن مبلغ یا بعض آن پس آن مبلغ را یا تتمه آن را از زکات به آقای او می‌توان داد تا آزاد شود.

ششم: جماعتی که قرض بسیار برآورده باشند و از دادن آن عاجز باشند، به شرط آنکه آن قرض را در معصیت صرف نکرده باشند. هفتم: سیل الله، مثل پُل ساختن و مسجد عمارت کردن و مدرسه جهت طالبان علم ساختن که به علمی مشغول باشند که در آخرت نفعی از آن به ایشان رسد.

هشتم: ابن سبیل، یعنی شخصی را که در شهر خود مالدار و غنی باشد اما به غربت افتاده و پریشان شده باشد به او زکات می‌توان داد، به شرط آنکه سفر او سفر معصیت نباشد و شخصی نیابد که از او قرض بگیرد یا چیزی از اموال که در شهر خود دارد بفروشد.

### فصل ششم در بیان زکات فطره

فصل ششم در بیان زکات فطره

بدان که هر شخصی که عاقل و بالغ باشد و قادر بر قوت یک ساله خود و عیال خود باشد، خواه خود و عیالان او روزه ماه رمضان گرفته باشند و خواه نگرفته باشند براو

[۱] این در زمان حضور امام است و در زمان غیبت مشکل است. (خراسانی، مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۱

واجب است که از خود و از هریک از عیالان مقدار یک صاع [۱] یعنی یک من و یک چهار یک به وزن تبریز تخمیناً از گندم یا جو یا خرما یا مویز یا [۲] برنج یا کشک یا شیر یا آنچه در اغلب اوقات قوت اهل آن ملک باشد به مستحق رساند. و مقدار صاع قبل از این نیز مذکور شد «۱».

و وقت دادن به مستحق نیت چنین کند: که این جنس را به مستحق می‌دهم به جهت زکات فطره واجب تقرب [۳] به خدا. و کسی که فقیر بود وی را سنت است که زکات فطره را اخراج نماید، و کیفیت آن چنان است که یک صاع را نیت کند و به دست عیال بدهد تا یک یک به دست گیرند آنگاه از ایشان بستانند و به مستحق برسانند.

و مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است [۴] و جایز است دادن قیمت آن جنس به مستحق.

و اگر در شب عید رمضان مهمانی قبل از شام برسد فطره او براین کس واجب [۵] است خواه طعام این کس را خورد و خواه نخورد [۶] و همچنین هر غلام و کنیز که

[۱] - صاع نیم من به وزن شاه معمول شانزده عباسی إلاچند مثقال است، هر گاه نیم من تمام بدهد براءت ذمه حاصل می‌شود. (دهکردی)

\* گذشت مقدار صاع در آب وضوء. (مازندرانی)

[۲] احوط اقتصار بر غلات اربع است. (خراسانی)

\* احوط این است که یکی از غلات اربع را بدهد که گندم و جو و خرما و مویز باشد و دادن قیمت کفایت می‌کند بلکه افضل است در بعض مقامات. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] قصد قربت کافی است نیت و جوب لازم نیست. (کوهکمره‌ای، یزدی)

[۴] احوط آنکه به خصوص فقراء و مساکین بدهد. (دهکردی)

[۵] مناط در وجوب براین کس این است که صدق کند عیال او است، پس به مجرد رسیدن قبل از شام واجب نمی‌شود بلکه بر خودش واجب است، هر چند احوط این است که میزبان هم بدهد. (یزدی)

[۶] احوط آن است که مهمان هم نیز بدهد، مگر صدق عیلوله حاصل شود. (خراسانی)

\* در صورت غذا نخوردن مهمان هم بدهد احتیاطاً، اگر چه اقوی عدم وجوب است. (مازندرانی)



(۱) رجوع شود به صفحه ۲۵۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۲

گریخته یا غایب باشند فطره ایشان نیز براین کس واجب است مادام که مردن ایشان معلوم نباشد [۱].

و وقت دادن زکات فطره از اول شب عید است تا وقت ظهر [۲] روز عید، و حرام است [۳] تأخیر [۴] آن بعد از آن، پس اگر تأخیر کند به نیت قضا [۵] باید داد. و بعضی از مجتهدین برآنند که تا آخر روز عید به نیت ادا می‌توان داد، و بعد از آن قضاست «۱».

[۱] و عیال دیگری نباشد در شب عید، بلکه در عیلوله مولی باشد. (مازندرانی، نخجوانی)

[۲] بنا بر احوط، اگرچه اقوی عدم ... (خراسانی)

\* احوط در صورتی که نماز عید می‌کند عدم تأخیر از آن است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] بلکه حرام است تأخیر عزل. (خراسانی)

[۴] احوط عدم تأخیر است از نماز روز عید و اگر تأخیر انداخت قصد اداء یا قضاء نکند بلکه قصد قربت نماید. (تویسرکانی)

[۵] بهتر این است که قصد اداء و قضاء نکند، بلکه به قصد صدقه بدهد بدون تعیین. (دهکردی، یزدی)

\* احوط آن است که بدهد به قصد قربت و قصد کند که اگر وقت باقی است اداء و اگر قضاء باید داد قضاء و اگر نه تصدق باشد هر چند حرمت تأخیر از روز عید است و همیشه اداء بودن خالی از قوت نیست. (کوهکمره‌ای)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۱: ۴۶۹-۴۷۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۳

### مطلب دوم در بیان زکات سنتی

مطلب دوم در بیان زکات سنتی

بدان که زکات در هشت چیز سنت است:

اول: اسب مادیان است، و زکات هراسبی در سالی دو مثقال شرعی [۱] طلاست اگر پدر و مادرش هر دو اصیل باشند، و یک مثقال است اگر یکی از ایشان اصیل باشد یا هیچ‌یک اصیل نباشند، به شرط آنکه تمام سال در صحرا بچرند یعنی علیق «۱» ایشان از مال مالک نباشد.

دوم از آنچه زکات دادن در آن سنت است: مالی است که مالک آن کاری کرده باشد که به واسطه آن کار زکات در آن واجب نشده باشد [۲] مثل آنکه در اثنای سال به شخصی قرض دهد یا زر سکه‌دار را مطلق «۲» سازد، یا از نصاب اول شتر یا گاو و یا گوسفند چیزی به شخصی ببخشد، پس مثل اینها زکات دادن سنت است.

سوم از آنچه زکات در آن سنت است: حاصل مستقلات است مثل دکان و حمام و کاروانسرا و امثال آن، پس سنت است که یک دانگ و نیم ده یک [۳] حاصل آن را

[۱]- مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است که هیچ‌ده نخود باشد. (دهکردی، مازندرانی، یزدی)

[۲] یعنی برای فرار کردن از زکات دادن این کار را کرده باشد. (خراسانی، مازندرانی)

\* یعنی به قصد فرار از زکات. (یزدی)

[۳] یعنی چهار یک از عشر آن را بدهد. (مازندرانی)

(۱) خوراک ستوران، از گاه، یونجه و علف و غیر آن.

(۲) معنای آن در صفحه ۲۵۳ گذشت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۴

به زکات بدهد هر چند به نصاب نرسد [۱] و حول نگذرد.

چهارم از آنچه زکات در آن سنت است: هر چیزی است که از زمین بروید و به کیل و وزن درآید [۲] مثل برنج و نخود و عدس و ماش و مانند آن. و نصاب و حول [۳] آن به طریق نصاب و حول گندم و جو و خرما و مویز است، و همچنین در عشر و نصف عشر. اما در سبزیها و خربزه و خیار و مانند آن زکات سنت نیست.

پنجم آنکه: هر گاه مالی چند سال در دست مالک نباشد و بعد از چند سال به دست مالک آید سنت است که زکات یک ساله آن را بدهد.

ششم از آنچه زکات در آن سنت است: مالی است که مالک در آن شک داشته باشد که به نصاب رسیده یا نه، سنت است که مادام که شک داشته باشد زکات آن را هر ساله بدهد.

هفتم از آنچه زکات دادن آن سنت است: مال تجارت است یعنی هر گاه شخصی متاعی چند به جهت تجارت بخرد یا ملکی را اجاره کند به قصد آنکه به اجاره دهد که فایده از آن حاصل کند، پس هر گاه رأس المال به نصاب طلا و نقره برسد و در مدت یک سال نقصان نکند زکات دادن آن سنت است.

هشتم از آنچه زکات دادن آن سنت است: مال طفل است هر گاه ولی طفل به آن تجارت کند [۴] از برای طفل و شرط زکات تجارت بهم رسد، سنت است که ولی از آن زکات بدهد

[۱]

. محل تأمل است. (دهکردی، یزدی)

[۲] یعنی طعام باشد غیر از غلات اربع. (مازندرانی)

[۳] حول معلوم نشد اعتبار آن در غلات مراد را نفهمیدم. (کوهکمره‌ای، مازندرانی)

\* مراد از حول در اینجا شاید این باشد که حاصل دو زراعت را روی هم حساب می‌کنند هر چند در دو مکان باشد به شرط این که در یک سال باشد و اَلادر غلات حول معتبر نیست. (یزدی)

[۴] در غلات او نیز مستحب است هر گاه محقق باشد. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۵

### مطلب سوم در بیان احکام خمس

مطلب سوم در بیان احکام خمس

خمس در هفت چیز [۱] واجب است:

اول: غنیمتی که [۲] از کافران حربی به دست آید هر مقدار که باشد.

دوم: هر کانی «۱» که بهم رسد مثل: فیروزه، مس، گِلِ ارمنی و مانند آن، به شرط آنکه بعد از اخراجات ضروری مثل کندن و صاف نمودن قیمت آنچه بماند بیست مثقال شرعی [۳] باشد. و بعضی از مجتهدین [۴] را مذهب آن است که دادن خمس آن واجب است هر چند قیمت آن از بیست مثقال کمتر باشد «۲».

[۱] بلکه در هبه و هدیه و میراثی که من حیث لا یحتسب حاصل شود و مالی که به وصیت و صیدی که بی زحمت دست آید نیز واجب است علی الاقوی. (کوهکمره‌ای)

[۲] در این تفصیلی است که در رساله نخبه مذکور است. (خراسانی)

[۳] در اعتبار نصاب و کذا در مقدار نصاب هم میانه فقهاء خلاف است، اقوی در نظر حقیر اعتبار نصاب است و آن بیست دینار است، هر چند احوط عدم اعتبار اصل نصاب است. (کوهکمره‌ای)

\* بنابر اقوی و احوط دادن است هر گاه یک مثقال شرعی باشد. (یزدی)

[۴] قول بعض مجتهدین احوط است اگرچه قول به شرط اقوی و اظهر است. (تویسرکانی)

\* فرمایش بعضی از مجتهدین احوط است. (دهکردی، صدر)

(۱) کان/ معدن.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۲: ۱۱۹. ابن ادریس، سرائر ۱: ۴۸۸. علامه در مختلف ۳: ۳۱۸ به عده‌ای از علماء نسبت داده است. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۶

سوم: هر چه از دریا به غواصی بیرون آورند، مثل مروارید و مرجان و غیر آن، هر گاه [۱] قیمت آن بیست مثقال [۲] طلا شود.

چهارم: مال حلال هر گاه به مال حرام مخلوط شود و قدر حرام و صاحب آن معلوم نباشد [۳] اما این قدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده نیست، در این صورت خمس آن را می‌باید داد [۴] هر مقدار که باشد، و باقی حلال می‌شود. و اگر معلوم باشد که از پنج یک زیاده است خمس را باید داد [۵] و آن زیادتی را [۶] تخمین باید کرد و به فقرا و مساکین تصدق باید نمود [۷].

پنجم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واجب است که خمس آن زمین یا خمس قیمت آن یا خمس حاصل هر ساله آن را بدهد [۸].

[۱] اقوی و خوب خمس است در عوض هر گاه قیمت آن به یک دینار برسد. (تویسرکانی)

\* بلکه هر گاه بعد از آن خرج مؤنه سه ربع مثقال صیرفی باشد. (خراسانی)

\* هر گاه قیمت آن یک مثقال شود احتیاط را رعایت نمایند. (دهکردی، صدر)

[۲] بلکه یک مثقال شرعی. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* نصاب در غوص رسیدن به مقدار یک مثقال طلای شرعی است نه بیست مثقال. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] مجهول بودن کل حرام به این معنی که نداند کمتر از خمس است یا مساوی آن است و کفایت می‌کند تردید بین دو طرف از این اطراف پس لازم نیست علم به زیاده آن بر خمس. (خراسانی)

[۴] در صورت معلوم بودن مقدار حرام چه زیاده بر خمس باشد یا کمتر و خوب اخراج خمس ثابت نیست. (مازندرانی)

[۵] در صورت معلوم بودن مقدار حرام زیاده بر خمس باشد یا کمتر و خوب خمس ثابت نیست، بلکه با یأس از آن تصدق بدهد آن

را از برای او. (خراسانی)

[۶] احوط این است که زاید را به فقراء و مساکین سادات بدهد از ما فی الذمه به قصد قربۀ إلی اللّٰه. (تویسرکانی)

[۷] بنابر احوط و اقوی کفایت دادن مقدار خمس است هر چند معلوم باشد اجمالاً که زیادت است. (یزدی)

[۸] خمس به عین تعلق می‌گیرد، پس مستحقّ مسلط نیست که او را اجبار نماید بر دادن قیمت یا خمس حاصل. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۷

ششم: زری [۱] که در زمین یافت شود پس اگر در بلاد کافران حربی یافت شده باشد دادن خمس آن واجب است [۲] خواه اثر

اسلام بر آن باشد و خواه نباشد و باقی از آن شخص است که یافته است، و همچنین اگر در بلاد اسلام [۳] یافت شده باشد و اثر

اسلام بر آن نباشد [۴] که اگر اثر اسلام بر آن باشد [۵] لُقْطَه «۱» است [۶] و احکام لُقْطَه بعد از این مذکور خواهد شد.

هفتم: فایده‌ای که از تجارت یا زراعت یا حِرْفَت و مانند آن بهم رسد، پس هر گاه آن فایده زیاده از کلّ اخراجات [۷] یک ساله

این کس باشد خمس زیاده را باید داد، پس اگر شخصی از سود تجارت بیست تومان مثلاً حاصل کرده باشد و اخراجات لایق به حال

او ده تومان شود، ده تومان از آن بیست تومان به جهت اخراجات بردارد و از ده تومان

[۱]- زر و غیر زر فرق ندارد، بلکه آن چه گنج باشد عرفاً و لکن شرط است در وجوب خمس بلوغ نصاب و نصاب آن بیست دینار

است یا دویست درهم. (کوهکمره‌ای، مازندرانی، نخجوانی)

\* یعنی گنجی هر چند از زر نباشد. (یزدی)

[۲] و نصاب بیست مثقال شرعی است یا دویست درهم شرعی. (یزدی)

[۳] در صورتی که در بلاد اسلام یافت شده باشد، اگر در زمین موات یا خربه باشد بعید نیست آنچه معلوم نباشد که مالک مسلّمی

دارد مال یابنده است و در آن خمس است، چه اثر اسلام در آن باشد یا نباشد، و بلکه همین نحو است در صورتی که معلوم باشد

در اطراف غیر محصوره، لکن احوط در این صورت تقدیم تصدّق به چهار خمس است و دادن یک خمس را به اربابش و اما اگر

در زمینی است که مالک دارد در آن تفصیلی است که در رساله نخبه مذکور است مراجعه شود. (خراسانی)

[۴] بلکه مطلقاً خمس بدهد مگر آنکه معلوم باشد که بالفعل مالکی دارد محترم المال که در این صورت حکم مجهول المالک را

دارد. (یزدی)

[۵] احوط این است که اگر اثر اسلام هم در او یافت شود خمس او را بدهد. (تویسرکانی)

[۶] معلوم نیست، پس خمس آن را البتّه بدهند. (دهکردی، صدر)

\* مجهول المالک است. (مازندرانی)

[۷] به نحوی که اسراف و سفه نباشد. (نخجوانی، مازندرانی)

(۱) مالی که از کسی افتاده و دیگری آن را برداشته باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۸

که می‌ماند دو تومان به خمس بدهد، و براین قیاس است فایده که از زراعت و حرفت حاصل شود. و اگر در آن سال پیشکشی به

[۱] شخصی بدهد یا زن بخواهد یا غلام یا کنیزک [۲] بخرد یا او را جریمه کنند [۳] از جمله اخراجات سال حساب است پس آنچه

بعد از وضع کلّ آنها بماند دادن خمس آن واجب است هر قدر که باشد.

و بدان که نصف خمس تعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد، و نصف دیگر به سادات یعنی جمعی که از جانب پدر به

هاشم [۴] که جدّ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم است منسوبند اگرچه از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نباشند، به شرط آنکه شیعه اثنا عشری باشند و ایتم یا مساکین یا ابنای سبیل باشند، و نصفی که به این جماعت متعلق است صاحب مال [۵] می‌تواند که خود میانه ایشان قسمت نماید [۶] و اما آن نصف که تعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد در زمان غیبت بر صاحب مال واجب است که به مجتهد دهد تا مجتهد آن را میانه آن جماعت قسمت نماید [۷].

[۱]- غرض عقلائی در آن داشته باشد. (دهکردی، صدر)

\* بحسب لایق به حال او و همچنین در سائر مخارج. (یزدی)

[۲] اگر زیّ آن غلام و کنیز داشتن باشد. (صدر)

[۳] جریمه و آن چه ظلماً گرفته شود از مؤنه حساب نمی‌شود علی الأظهر. (خراسانی، مازندرانی)

\* جریمه و ظلمهائی که متعلق به زراعت و تجارت نباشد به این که از مالهای دیگر او گرفته شود محسوب نمی‌شود. (دهکردی، یزدی)

[۴] دادن خمس به اولاد مطلب برادر هاشم اگر یافت شوند جایز نیست. (مازندرانی)

[۵] و احوط آن است که او را به اذن مجتهد عادل صرف فقراء و مساکین سادات نماید و احوط از آن است که جمیع خمس به اذن مجتهد باشد. (تویسرکانی)

[۶] قسمت هم لازم نیست، بلکه می‌تواند به یک فرقه بدهد. (مازندرانی، نخجوانی)

[۷] بلکه معامله نماید با آن آنچه را رأیش اقتضاء نماید. (خراسانی)

\* اذن مجتهد نیز کفایت می‌کند. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۶۹

## باب چهارم در بیان احکام روزه واجبی و سنتی

### مطلب اول در بیان محرّمات و مُبطلات روزه

مطلب اول در بیان محرّمات و مُبطلات روزه

هشت چیز [۱] است که به فعل آوردن آن در روزه واجبی [۲] حرام است، و اگر به فعل آورند روزه باطل می‌شود:

اول: چیزی خوردن و آشامیدن، هر چند خوردن و آشامیدن آن خلاف عادت باشد. و بعضی از مجتهدین را مذهب آن است که خوردن چیزی که خلاف عادت است - مثل پوست تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن - روزه را باطل نمی‌کند «۱» و این مذهب ضعیف است.

و هر گاه بلغم از دماغ یا از سینه به دهن آید فرورودن [۳] آن روزه را باطل می‌سازد [۴].

و اگر تشنگی یا گرسنگی بر شخصی غالب شود، چنانچه تحمل نتواند کرد، در

[۱]- بلکه نه چیز است با حقه به مایع کردن، چنانچه ذکر خواهد شد. (دهکردی)

[۲] اگر واجب معین یا قضاء شهر رمضان بعد از زوال باشد و إلاحرام نیست، اگر چه مبطل روزه است. (خراسانی)

[۳] اقوی این است که فروبردن بلغم روزه را باطل نمی‌کند مادامی که از دهن بیرون نیامده. (تویسرکانی)

[۴] عدم بطلان خالی از قوت نیست، لکن احتیاط را ترک ننمایند. (کوهکمره‌ای)

(۱) سید مرتضی، رسائل ۳: ۵۴. علامه در مختلف ۳: ۳۸۷ به ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۱

آن وقت بخورد [۱] اما زیاده بر آنچه دفع مضرت کند نخورد [۲] و براو واجب است [۳] که لقمه را بزرگ کند و همچنین جرعه آب را، که مدت خوردن و آشامیدن دراز نشود.

دوم از آنچه روزه را باطل می‌سازد: انزال منی است عمداً، به هر طریق که باشد. اما اگر روزه‌دار در روز محتلم شود روزه او باطل نمی‌شود، و لازم نیست [۴] که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود. و اگر داند که چون در روز خواب کند محتلم خواهد شد خواب کردن او از روی عمد و اختیار حرام است [۵].

سوم از آنچه روزه را باطل می‌سازد: داخل کردن حشفه است عمداً در قُبُل یا دُبُر مُرده یا زنده [۶] پس روزه فاعل و مفعول هر دو باطل می‌شود. و اگر شخصی زن خود را در روز به زور جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن مرد است، و اگر زن مرد را به زور به جماع وادارد کفاره زن و مرد بر زن [۷] است.

چهارم از آنچه روزه را باطل می‌سازد: عمداً بر جنابت ماندن است تا وقت صبح،

[۱]- لکن باید قضاء بگیرد و وجوب بزرگ گرفتن لقمه و جرعه معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] وجوب اقتصار بر قدر ضرورت معلوم نیست بلکه احوط است. (تویسرکانی)

\* لزوم آن معلوم نیست. (صدر)

[۳] واجب نیست بلکه جایز است از برای او زیاده بر آنچه دفع مضرت کند بخورد بنا بر اقوی، اگرچه مکروه است سیر خوردن بلکه احوط ترک است. (خراسانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* وجوب آن ثابت نیست، درازی و کوتاهی فرق ندارد، به قدری که دفع ضرورت کند کافی است، و مفطر است علی الاقوی. (مازندرانی، نخجوانی)

[۴] لازم است همان وقت غسل کند و إلا تأخیر بدون عذر موجب قضا و کفاره است. (کوهکمره‌ای)

[۵] حرمت مشکل است لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (یزدی)

[۶] وطی حیوان علی الاقوی مبطل است، بلی وطی در قُبُل خنثای مشکل مبطل نیست. (مازندرانی، نخجوانی)

[۷] اصح عدم وجوب کفاره مرد است بر زن در این صورت. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

\* کفاره مرد بر زن نیست علی الاقوی. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۲

پس کفاره لازم می‌شود. و همچنین اگر زن تأخیر غسل حیض یا استحاضه [۱] یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود.

و اگر جنب بخوابد به قصد آنکه آخر شب غسل کند [۲] و تا صبح بیدار نشود نه بر او قضا لازم است نه کفاره. و اگر قصد آن داشت که غسل نکند هم قضا و هم کفاره لازم است. و اگر غسل کردن و نکردن به خاطرش نرسیده باشد قضا لازم است [۳] نه

## کفّاره [۴].

و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم به خواب رود به گمان آنکه به جهت غسل کردن در آخر شب بیدار خواهد شد و تا صبح بیدار نشود قضا [۵] لازم است نه کفّاره [۶]. و اگر در این صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد کفّاره نیز لازم می‌شود. و اگر نوبت سوم به خواب رود و تا صبح بیدار نشود قضا و کفّاره [۷] بر او لازم است هر چند به قصد غسل کردن به خواب رود و گمان داشته باشد که در شب به جهت غسل کردن بیدار خواهد شد [۸].

[۱]- تأخیر غسل استحاضه موجب قضاء و کفّاره نمی‌شود بنا بر اقوی، اگرچه احوط تقدیم آن است قبل از فجر یا تجدید آن بعد از فجر. (خراسانی)

\* در غسل استحاضه بنا بر احوط. (مازندرانی)

\* بنا بر احوط در استحاضه. (نخجوانی، یزدی)

[۲] با احتمال راجح در بیدار شدن در حق خود. (خراسانی، مازندرانی)

[۳] احوط قضاء و کفّاره است. (تویسرکانی)

\* محلّ اشکال است. (خراسانی)

\* وجوب قضاء معلوم نیست، هر چند احوط است، بلکه کفّاره دادن نیز احوط است. (یزدی)

[۴] کفّاره دادن احوط است. (خراسانی، مازندرانی)

\* احوط کفّاره است. (صدر)

[۵] احوط قضاء و کفّاره است. (تویسرکانی)

[۶] کفّاره احوط است. (خراسانی، مازندرانی)

\* کفّاره نیز احوط است. (صدر)

[۷] کفّاره واجب نیست علی الاقوی، ولی اولی است. (دهکردی)

\* وجوب کفّاره معلوم نیست، هر چند احوط است، بلکه در خواب دوم نیز احوط است. (یزدی)

[۸] مناط در وجوب قضاء و کفّاره در جمیع صور مذکوره تعمّد بر بقاء جنابت است، پس

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۳

پنجم از آنچه روزه را باطل می‌کند: رسانیدن گرد [۱] غلیظ [۲] است عمداً به حلق، و همچنین رسانیدن دود غلیظ [۳] و بخار غلیظ، پس هر گاه یکی از این سه چیز را به حلق رساند از روی عمد قضا بر او لازم است، اما کفّاره [۴] ندارد.

ششم از آنچه روزه را باطل می‌کند: قی کردن است از روی عمد و آن موجب قضاست و کفّاره لازم نیست. و بعضی از مجتهدین [۵] کفّاره را نیز لازم می‌دانند [۶] «۱» اما اگر بی‌اختیار آید یا از روی سهو قی کند چیزی لازم نمی‌شود.

هفتم از آنچه روزه را باطل می‌کند: فرورفتن در آب [۷] است از روی عمد و به

با امید بیداری نه قضا لازم است نه کفّاره، و با ناامیدی به جهت ضعف احتمال اگر بیدار نشود هم قضاء و هم کفّاره لازم است علی الاصحّ. (کوهکمره‌ای)

[۱]- مفطر بودن گرد و دود محلّ اشکال است و احتیاط ترک نشود. (خراسانی)

[۲] دلیل واضحی قائم نیست بر اینکه رسانیدن غبار غلیظ یا دخان غلیظ یا بخار غلیظ به حلق مبطل صوم است، بلی هر گاه این اشیاء

را عمداً داخل جوف نماید دور نیست که مبطل باشند و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

\* و در رقیق هم بنا بر احتیاط. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه غیر غلیظ نیز بنا بر احوط. (یزدی)

[۳] علی الاحوط. (مازندرانی)

[۴] اقوی ثبوت کفّاره است نیز در غلیظ. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* وجوب کفّاره اقوی است. (مازندرانی)

[۵] این قول احوط است بلکه ظاهر بعض از اخبار است. (تویسرکانی)

\* قول آن بعض اقوی است. (دهکردی، یزدی)

\* چون ظاهر بعضی از اخبار لزوم کفّاره است، پس رعایت احتیاط را موافق فرمایش بعضی از مجتهدین نمایند. (صدر)

[۶] و این احوط است. (مازندرانی)

[۷] اقوی این است که ارتماس و کذب هیچ یک روزه را فاسد نمی‌کنند، بلی هر دو حرام هستند و احوط قضاء و کفّاره است.

(تویسرکانی)

\* بلکه به فرو بردن سر در آب، اگرچه بدن بیرون باشد. (خراسانی)

(۱) سید مرتضی، رسائل: ۳: ۵۴ به قومی از اصحاب نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۴

آن قضا [۱] واجب است. و بعضی از مجتهدین [۲] کفّاره را نیز واجب می‌دانند. [۳] «۱»

و اگر جنب روزه واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند آن غسل باطل است.

هشتم از آنچه [۴] روزه را باطل می‌سازد: دروغ گفتن است برخدا، مثل آنکه بگوید که: فلان چیز را خدای تعالی حرام کرده یا

فلان را حلال، و این قول خلاف واقع باشد. و همچنین دروغ گفتن برپیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر یکی از حضرات ائمه

معصومین علیهم السلام [۵] و آن موجب قضاست. و بعضی از مجتهدین [۶] کفّاره را نیز واجب می‌دانند [۷] «۲» و بعضی [۸]

هیچ یک را واجب نمی‌دانند «۳».

\* ارتماس حرام است، نه مبطل، هر چند احوط بطلان و وجوب قضاء و کفّاره است. (کوهکمره‌ای)

[۱]- وجوب قضاء و کفّاره در ارتماس موافق احتیاط است و همچنین بنا را بر بطلان غسل گذاشتن و اعاده غسل نمودن. (دهکردی)

[۲] در اینجا نیز فرمایش بعضی از مجتهدین احوط است. (صدر)

\* اقوی قول آن بعض است. (یزدی)

[۳] و این اصح است. (خراسانی، مازندرانی)

[۴] نهم حقنه به مایع را نفرموده و بعد از این از مکروهات می‌شمارد و اقوی این است که مفطراست و موجب قضاء است علی

الاقوی و کفّاره علی الاحوط. (مازندرانی)

\* و همچنین از مفطرات است حقنه کردن به مایع. (یزدی)

[۵] احوط الحاق سایر انبیاء است و همچنین فاطمه زهرا صلوات الله علیها. (یزدی)

[۶] در اینجا نیز فرمایش بعضی از مجتهدین احوط است، و احوط الحاق حضرت زهرا سلام الله علیها است به این حکم. (صدر)



\* قول آن بعض که واجب میدانند اقوی است. (یزدی)

[۷] واقوی همین است. (خراسانی، مازندرانی)

[۸] قول این بعض اقوی است، هر چند احوط قول دوم است حتی در کذب بر سایر انبیاء و بر حضرت صدیقه علیهم السّلام. (کوهکمره‌ای)

(۱) قاضی ابن بزّاج، مهذب ۱: ۱۹۱ و ۱۹۲. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۹۵ و ۳۹۶. ابن زهره، غنیه: ۱۳۸. شیخ مفید، مقنعه: ۳۴۴.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۳۴۴. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۷۰. ابن بزّاج، مهذب ۱: ۱۹۱ و ۱۹۲.

(۳) محقق، شرایع ۱: ۱۹۲ و معتبر ۲: ۶۷۱. ابن ادریس، سرائر ۱: ۳۷۷. محقق عاملی، مدارک ۶: ۴۶ و ۸۷. علامه، مختلف ۳: ۳۹۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۵

### مطلب دوم در بیان روزه‌های واجب و سنت و مکروه و حرام

#### فصل اول در بیان روزه‌های واجبی

فصل اول در بیان روزه‌های واجبی

و آن بر هشت قسم است:

اول: روزه ماه رمضان است.

و ثابت می‌شود داخل شدن ماه رمضان به یکی از سه چیز: اول آنکه: معلوم شود که از ماه شعبان سی روز گذشته. دوم آنکه: شیاع، یعنی جمعی کثیر که از سخن ایشان ظنّ [۱] حاصل شود، اخبار نمایند که ماه را دیده‌اند. سوم آنکه: دو مرد عادل گواهی دهند [۲] که

[۱]- اقوی عدم ثبوت به شیاع ظنی، بلی به شیاع علمی ثابت می‌شود، بلکه ثابت می‌شود به علم مطلقاً، اگرچه به واسطه شیاع نبوده

باشد و همچنین ثابت می‌شود به حکم حاکم شرع اگرچه در حق حاکمی بوده باشد علی الاقوی. (تویسرکانی)

\* شیاع ظنی کافی نیست، لکن احتیاط بهتر است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* کفایت ظنّ معلوم نیست، بلکه باید مفید علم باشد. (مازندرانی)

[۲] هرگاه دو عادل در شهادت متهم نباشند، مثل این که در بلد عظیم جمع کثیری و خلق بسیاری استهلال کنند و ماه را نبینند، در

این صورت به شهادت آن دو نفر ثابت نمی‌شود. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۶

ماه را دیده‌اند، پس اگر دو زن عادل یا آنکه یک مرد عادل گواهی دهند که ماه را دیده‌اند به گواهی ایشان ثابت نمی‌شود، مگر

آنکه به سرحدّ شیاع رسد. و به حساب تقویم و غیر آن داخل شدن ماه ثابت نمی‌شود.

دوم از روزه‌های واجب: روزه قضای ماه رمضان است.

و واجب است [۱] بجا آوردن پیش از آنکه رمضان آینده داخل شود؛ پس اگر بر شخصی ده روز مثلاً از قضای ماه رمضان واجب

باشد قضای آن را تأخیر می‌تواند کرد تا وقتی که به ماه رمضان آینده ده روز بماند، پس اگر همیشه عازم بود که آن ده روز را قضا

کند و چون به ماه رمضان ده روز بماند مانعی از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار شود یا زن حیض بیند در این صورت [۲] همین قضای ده روز واجب است [۳] و بس، و اگر بی‌عذر تا رمضان آینده تأخیر کرده باشد، ده روز را قضا کند و به جهت هرروز مقدار یک مدّ [۴] گندم یا برنج یا نان یا مانند آن تصدّق کند، و مدّی چهار یک صاع است، یعنی به وزن چهارده هزار و چهل جو میانه است. و همچنین قضا و تصدّق

\* و حکم حاکم نیز به منزله علم است در ثبوت هلال چه مستند حکم علم حاکم باشد یا شهادت عدلین در حقّ حاکم باشد یا در حقّ مقلّدین. (مازندرانی، نخجوانی)

\* به حکم حاکم شرع نیز ثابت می‌شود مادامی که معلوم الخطاء نباشد. (یزدی)

[۱]- هرگاه روزه هر کسی فوت شود، پس اگر ممکن باشد او را قضاء و قضا بجا نیاورده باشد قبل از ماه رمضان آینده واجب است بر او قضا و کفّاره، و اگر قضاء ممکن نبوده واجب است بر او قضاء، و کفّاره واجب نیست، و کفّاره یک مدّ از طعام است از برای هر روزی. (تویسرکانی)

\* اگر مریض بوده و مرض او مستمرّ مانده تا رمضان آینده قضاء ساقط است و باید کفّاره بدهد عوض هر روزی مدّی از طعام. (یزدی)

[۲] در این صورت کفّاره نیز احوط است. (کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] هم قضاء و هم تصدّق واجب است. (تویسرکانی)

\* بلکه احتیاط به دادن کفّاره ترک نشود. (خراسانی)

[۴] ولی احوط دو مدّ است. (صدر، نخجوانی)

\* هرگاه فقیر با مدّ سیر شود و الاّ پس احوط آن است که به جهت هر روز مقداری بدهد که فقیر سیر شود. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۷

لازم است اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا وقتی که به رمضان آینده مقدار مدّت قضا بماند و در این مدّت بیمار شود یا زن حیض بیند.

و بدان که قضای ماه رمضان را پیش از پیشین «۱» فاسد می‌توان ساخت به خوردن و جماع و غیر آن، و بعد از پیشین حرام است، پس اگر بعد از پیشین فاسد سازد به خوردن و غیر آن قضا و کفّاره لازم [۱] می‌شود، و کفّاره آن ده مسکین را طعام دادن است و اگر از آن عاجز شود سه روز روزه بدارد.

سوم از روزه‌های واجبی: آن است که شخصی خود را به شخصی به اجاره دهد که قضای روزه میت او کند، پس بر او واجب است [۲] که بسیار تأخیر در قضا نکند [۳] و نوعی نماید که در عرف گویند که او مشغول است به قضای روزه.

چهارم از روزه‌های واجبی: روزه‌ای است [۴] که بر پدر [۵] این کس واجب بوده [۶] و پدر در حال حیات با وجود قدرت [۷] بر قضای آن قضا نکرده

[۱]- لزوم کفّاره احوط است. (تویسرکانی)

[۲] بلکه بر او واجب است که عمل بر طبق آنچه قرار داده‌اند در اجاره نمایند. (خراسانی)

\* وجوب آن ثابت نیست، مثل این کلام در اجیر نماز فرزند. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] اقوی این است که صوم استیجار مضیق می‌شود به مضیق شدن وقت آن که قرار شده است و به خوف عدم تمکّن از عمل با

تأخیر. (تویسرکانی)

\* هرگاه مدت معین نکرده باشند و اِلّا از آن مدت تأخیر جایز نیست. (یزدی)

[۴] احوط اگر نگوئیم اقوی قضاء روزه‌ای است که در سفر فوت شده، اگرچه قادر بر اقامه و قضاء نبود. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی، یزدی)

[۵] احوط عدم فرق است میان پدر و مادر و همچنین احوط عدم فرق است میان تمکن از قضا و عدم تمکن از آن هرگاه در سفر فوت شده باشد. (تویسرکانی)

\* یا مادر او بنا بر اقوی. (یزدی)

[۶] روزه واجب بر مادر را نیز قضاء نمایند علی الاحوط، چنانچه گذشت. (دهکردی، صدر، کوهکمره‌ای، نخجوانی)

[۷] مگر فوت در سفر که قدرت بر قضاء ظاهراً در آن شرط نیست. (صدر)

(۱) پیش از ظهر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۸

باشد [۱] پس بر پسر بزرگتر واجب است که آن را قضا کند. و اگر میت دو پسر داشته باشد که سال یکی بیشتر باشد و سال یکی کمتر، اما آنکه سال او کمتر است بالغ شده باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آن کس است که بالغ است «۱». اما اصح آن است که قضا بر آن کس است که سال او بیشتر است.

و اگر هر دو در سنّ برابر باشند هریک نصفی قضا کنند اگر عدد قضا جفت باشد، و اگر طاق باشد قضای یک روز آن واجب کفائی است، یعنی هر کدام که آن روز را قضا کنند از دیگری ساقط می‌شود، پس اگر هر دو آن روز را روزه بدارند و بعد از پیشین مقارن هم افطار نمایند کفّاره آن [۲] نزد بعضی از مجتهدین واجب کفائی است، و بعضی [۳] بر آنند که بر هر دو بالسویّه واجب [۴] است.

پنجم از روزه‌های واجبی: آن است که به نذر یا عهد یا سوگند واجب شود، و این بردو قسم است: مطلق و معین.

مطلق آن است که: نذر کند که یک روز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید.

معین بر سه قسم است: اول: تعیین زمان کند مثل روزه اول ماه رجب. دوم: تعیین

[۱]- هر گاه فوت به سبب سفر باشد با عدم قدرت میت بر قضاء نیز قضاء آن واجب است بر پسر. (یزدی)

[۲] احوط اگر نگوئیم اقوی دادن هریک است مستقلاً، و محتمل است سقوط کفّاره از هر دو، پس احتمالات در مسأله چهار است، و اگر یکی پیش از دیگری افطار کند اخیری باید کفّاره بدهد علی الاظهر اما آنکه اول افطار کرده محتمل است ثبوت بر او و سقوط از او و قبول احوط است اگر اقوی نباشد، پس مقارن و غیر او فرق ندارد در نظر حقیر. (مازندرانی، نخجوانی)

\* بر تقدیر ثبوت کفّاره در قضاء از غیر احوط این است که هر یک یک کفّاره بدهند و ظاهراً فرق نیست ما بین این که مقارن هم افطار کنند یا احدهما سابق باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* فرمایش این بعض احوط است. (صدر)

[۴] وجوب آن به هر دو احوط است. (خراسانی)

(۱) شهید ثانی، روضه ۲: ۱۲۲ و مسالک ۲: ۶۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۷۹

مکان کند، مثل یکی از عتبات عالیات. سوم: تعیین زمان و مکان هر دو کند مثل روزه اول ماه رجب در مکه معظمه. پس هر گاه از روزه داشتن در آن زمان یا در آن مکان مانعی مثل بیماری یا سفر ضروری یا حیض بهم رسد قضا باید کرد.

ششم از روزه‌های واجبی: روزه دوماهه است به جهت کفاره فاسد کردن روزه ماه رمضان، پس هر گاه شخصی بالغ عاقل از روی عمد در روز ماه رمضان روزه را به خوردن یا آشامیدن یا جماع کردن یا مانند آن باطل سازد مخیر [۱] است در آنکه: دوماه روزه بدارد، یا یک بنده آزاد کند، یا شصت مسکین را طعام دهد هر مسکین را یک مد نزد بعض مجتهدین و دو مد نزد بعضی دیگر [۲]. و اگر روزه ماه رمضان را به چیزی حرام فاسد سازد- مثل خمر یا طعام غصبی خوردن، یا زنا کردن، یا در حیض جماع کردن- در این صورت سه کفاره بر او لازم است، یعنی دوماه روزه بدارد، و یک بنده آزاد کند، و شصت مسکین را طعام دهد.

هفتم: روزه اعتکاف است، که به تفصیل عنقریب مذکور می‌شود.

هشتم: روزه کفارات [۳] است، که در بحث کفارات مذکور خواهد شد [۴].

### فصل دوم در بیان روزه‌های مستحبی «۱»

فصل دوم در بیان روزه‌های مستحبی «۱» و انواع آن بسیار است؛ و ما در این کتاب بیست نوع از آنکه مشهورتر است مذکور

[۱]- احوط بلکه اقوی ترتیب است، پس اگر بتواند بنده آزاد کند و اِلادو ماه روزه بگیرد و اِلاطعام نماید. (کوهکمره‌ای)

[۲] اقوی کفایت یک مد است و احوط دادن دو مد است. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

\* اقوی کفایت یک مد است، اگرچه دو مد احوط است. (دهکردی، یزدی)

[۳] قسم ششم هم داخل این قسم بود. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی)

\* یعنی بقیه کفارات، و اِللقسم ششم نیز روزه کفاره است. (یزدی)

[۴] قسم نهم روزه روزی است که در شب آن خوابیده است پیش از نماز عشاء و بیدار نشده تا نصف آن شب، چنانچه در کفارات خواهد آمد. (دهکردی، صدر)

(۱) سُنتی خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۰

می‌سازیم:

اول: روزه روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آن هفدهم ماه ربیع الاول است.

دوم: روزه روز مبعث آن حضرت، و آن بیست و هفتم رجب است.

سوم: روزه روز عید غدیر، و آن هجدهم ذی حجه است.

چهارم: روزه سه روز از هرماه؛ یعنی پنجشنبه هفته اول ماه، و پنجشنبه هفته آخر ماه، و چهارشنبه اول دهه دوم ماه.

پنجم: روزه ایام بیض و آن نیز سه روز است: سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم از هر ماه.

ششم: روزه روز عرفه که نهم ماه ذی حجه است، به دو شرط: اول آنکه: محقق باشد که نهم ماه است. دوم آنکه: از روزه داشتن ضعف حاصل نشود به حیثیتی که نتواند به فراغت به دعا اشتغال نماید.

هفتم: روزه روز مباحله، و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است، و آن روز [۱] تصدق کردن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است انگشتر خود را در اثنای رکوع.

هشتم: روزه اول ماه ذی حجه است تا روز نهم.

نهم: روزه کل ماه رجب.

دهم: روزه کل ماه شعبان.

یازدهم: روزه دحوالأرض است، و آن بیست و پنج ذی قعدة است.

دوازدهم: روزه نه روز اول [۲] ماه محرم است.

سیزدهم: روزه روز عاشورا، که روز دهم محرم است تا وقت عصر، و بعد از آن

---

[۱] - یعنی روز مباحله روز تصدق نمودن نیز هست، نه اینکه معنی مباحله تصدق نمودن است. (مازندرانی)

[۲] اختصاص استحباب به نه روز اول و جهی ندارد، بلی روزه اول و سوم و هفتم مستحب مؤکد است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۱

افطار به آب نمایند یا به خاک کربلا [۱] به نیت شفا [۲] به شرط آنکه زیاده بربیک نخورد نخورده باشد.

چهاردهم: روزه روز پنجشنبه و جمعه.

پانزدهم: روزه یوم ترویه، و آن هشتم ماه ذی حجه است.

شانزدهم: روزه شش روز بعد از عید ماه رمضان.

هفدهم: روزه پانزدهم ماه جمادی الاولی.

هجدهم: روزه داود پیغمبر علیه السلام و آن همیشه یک روز در میان ماه روزه داشتن است.

نوزدهم: روزه یوم الشک به نیت سنت، و آن آخر شعبان است هر گاه احتمال اول ماه رمضان داشته باشد.

بیستم: روزه بیست و نهم ذی قعدة است.

### فصل سوم در بیان روزه‌های حرام

فصل سوم در بیان روزه‌های حرام

و آن نه قسم است:

اول: روزه عید ماه رمضان و عید قربان، به اجماع اهل اسلام.

دوم: روزه یوم الشک [۳] به قصد آنکه روزه ماه رمضان است، اما به قصد قضا یا نذر حرام نیست.

سوم: روزه صمت، یعنی در اثنای نیت روزه قصد کند که از اول روز تا شب حرف نزد.

---

[۱] - افطار به خاک کربلا مشکل است. (تویسرکانی)

\* مدرکی در افطار به خاک کربلاء در روز عاشوراء غیر از فرمایش مرحوم شیخ در مصباح متهجد به نظر نرسیده است، پس در غیر حال ناخوشی که بتوان آن را به نیت شفاء خورد چنانچه فرموده‌اند البتّه ترک نمایند. (صدر)

[۲] اگر مرض و علتی داشته باشد. (خراسانی، مازندرانی)

[۳] حرمت روز یوم الشک به قصد مذکور در صورتی است که به عنوان تشریح باشد و إلی‌اپس حرمت آن محلّ تأقیل است.

(کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۲

چهارم: روزه وصال، و آن را دو تفسیر است: اول آنکه: در وقت نیت روزه قصد تأخیر افطار کند و شام و سحور را یکی نماید. دوم: دو روز متوالی روزه بدارد بی آنکه در شب روزه بگشاید.

پنجم [۱]: روزه زن به نیت سنت [۲] بی‌رخصت شوهر [۳].

ششم: روزه غلام [۴] و کنیز به نیت سنت، بی‌رخصت آقا.

هفتم: روزه بیمار، هر گاه از روزه گمان مضرت [۵] داشته باشد، یا طیب حاذق گوید که: روزه مضرت می‌رساند، هر چند آن طیب کافر باشد، و همچنین اگر طیب حاذق گوید که علاج آن بیمار منحصر است در مجامعت و تأخیر مجامعت تا شب خطر عظیم دارد، در این صورت مجامعت در روز ماه رمضان واجب می‌شود، پس اگر زن یا کنیز که این کس روزه واجب داشته باشند، و عورتی دیگر که روزه بر او واجب نباشد یافت نشود، زن خود یا کنیز خود را می‌تواند که به زور مجامعت کند، و برایشان ممانعت آن قدر که توانند [۶] لازم است، و چون یکی از ایشان را مجامعت کند واجب است [۷]

[۱] این قسم و قسم ششم تفصیلی دارد که منافی با وضع حاشیه است. (صدر)

[۲] روزه زن و غلام و کنیز هر گاه منافی حق زوج و آقا نباشد حرمت آن معلوم نیست هر چند ترک احوط است، بلکه در صورت نهی ایشان ترک احتیاط نشود. (دهکردی، یزدی)

\* با عدم نهی حرمت آن ثابت نیست. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] حرمت روزه‌زن بی‌اذن شوهر مشکل است، بلی بامنع و نهی، حرمت بعید نیست. (تویسرکانی)

\* علی الاحوط. (خراسانی)

[۴] محلّ تأمل است. (خراسانی)

[۵] ملاک در وجوب افطار خوف مضرت است فضلاً از ظنّ به آن و اگر خوف حاصل نشود جایز نیست افطار. (خراسانی)

\* یعنی ظنّ به ضرر یا خوف ضرر داشته باشد. (دهکردی)

\* گمانی که ملاحظه آن لازم است شرعاً. (صدر)

[۶] این حکم محلّ تأمل است، چنانچه وجوب کفّاره در صورت مجامعت با زن خود و کنیز خود در مسأله مفروضه نیز محلّ تأمل است. (کوهکمره‌ای)

[۷] وجوب کفّاره در این صورت معلوم نیست و لکن احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۳

که کفّاره او را بدهد.

هشتم از روزه‌های حرام: [۱] روزه مسافر است به نیت وجوب هر گاه سفر او مباح باشد، مگر در سه جا که روزه واجب در سفر مباح در آن سه جا جایز است و حرام نیست: اول: روزه نذری که سفرًا و حضرًا [۲] قید شده باشد. دوم: روزه سه روز در وقت حجّ هر گاه قربانی یافت نشود، چنان که در باب حجّ مذکور می‌شود. سوم: روزه هجده روز شخصی را که در حجّ قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون رود، چنان که در باب حجّ مذکور خواهد شد.

نهم از روزه‌های حرام: روزه ایام تشریق است، و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است، شخصی را که در منی باشد، که اگر در غیر منی باشد روزه آن حرام نیست، بلکه ثواب دارد.

## فصل چهارم در بیان روزه مکروه

فصل چهارم در بیان روزه مکروه

و آن چهار است:

اول: روزه سنتی در سفر [۳].

\* بلکه واجب نیست. (خراسانی)

\* وجوب کفاره محلّ تأمل است. (دهکردی، یزدی)

\* معلوم نیست وجوب کفاره در این صورت، بلکه وجوب قضاء بر زوجه و کنیز ثابت نیست، حکم به فساد صوم آنها نمی‌توان نمود. (مازندرانی، نخجوانی)

[۱]- حرمت روزه ماه رمضان و قضای آن در سفر مذکور بی اشکال است اما حرمت باقی پس محلّ تأمل است، هر چند احوط ترک است. (کوهکمره‌ای)

[۲] یا خصوص سفر قید شده باشد. (یزدی)

[۳] بلکه احوط ترک است مگر اتیان نماید به آن رجاء. (خراسانی)

\* احوط ترک آن است، بلکه عدم جواز خالی از قوت نیست. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه احوط ترک است. (صدر)

\* جواز آن محلّ اشکال است، احوط اگر نگوئیم اقوی ترک آن است. (مازندرانی، نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۴

دوم: روزه سنتی [۱] که شخصی که مؤمنی او را دعوت کرده باشد به طعام، سنت است که افطار کند و اظهار نکند که روزه دارد.

سوم: روزه یوم عرفه هر گاه شک در اوّل ماه داشته باشد، یا روزه موجب ضعف شود بوجهی که به فراغت اشتغال به دعا نتواند نمود.

چهارم: روزه مهمان به نیت سنت بی‌رخصت صاحب خانه. و بعضی از مجتهدین برآنند که روزه صاحب خانه نیز بی‌رخصت میهمان مکروه است «۱».

[۱]- کراهت آن ممنوع است، اگرچه مستحبّ است افطار. (خراسانی)

(۱) علامه حلی، تذکره ۶: ۲۰۲، شهید ثانی مسالک، ۲: ۸۰. محقق اردبیلی در مجمع الفوائد ۵: ۲۰۶ به عده‌ای نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۵

## مطلب سوم در بیان باقی احکام روزه

### فصل اول در بیان نیت روزه

فصل اول در بیان نیت روزه

بدان که شش امر در نیت روزه معتبر است:

اول: نیت را قبل از طلوع فجر بجا آوردن [۱].

دوم: قصد قربت.

سوم: تعیین [۲] آنکه این روزه واجب است یا [۳] سنت.

[۱] در روزه واجب همچنین ... (خراسانی)

\* مقارن طلوع فجر بجا آوردن کافی است، هر چند تقدیم احوط و اولی است. (کوهکمره‌ای)

\* در روزه واجب معین اگر ملتفت و مختار باشد چنین است. (مازندرانی، نخجوانی)

[۲] تعیین این لازم نیست، اگر چه احوط است. (خراسانی)

\* این بر وجه احتیاط است نه واجب. (مازندرانی)

[۳] اقوی عدم اعتبار تعیین وجوب یا سنت است و همچنین اقوی عدم اعتبار تعیین صوم است در صوم معین مثل شهر رمضان و نذر معین. (تویسرکانی)

\* هرگاه مأمور به مشترک باشد بین واجب و مستحب باید معین کند او را به وجوب یا

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۶

چهارم: تعیین آنکه از ماه رمضان [۱] است یا نذر یا کفاره.

پنجم: تعیین [۲] آنکه ادا است یا [۳] قضا. و بعضی [۴] بر آنند که در روزه ماه رمضان نیت ادا لازم نیست «۱».

ششم: استدامت حکمی، یعنی در اثنای روز قصد فعلی نکند که روزه را باطل می‌کند، مثل: خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مانند آن، پس اگر شخصی در اثنای روزه قصد چنین فعلی [۵] کند گناهکار است اگر چه آن را به فعل نیاورد. و میانه مجتهدین خلاف است که آیا به مجرد این قصد روزه باطل می‌شود یا نه و بر تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا کفاره نیز لازم می‌شود و در این نیز خلاف است. و اصح آن است که [۶] قضا

ندب و هم قصد اداء و قضاء و غیرهما از اوصاف مأمور به معتبر است، در صورتی که تعیین مأمور به متوقف باشد به قصد صفتی که ممیز باشد و معین مأمور به باشد. (دهکردی)

\* نیت وجوب و استحباب لازم نیست، مگر آن که تعیین موقوف به یکی از این دو امر باشد. (کوهکمره‌ای)

\* نیت وجوب و استحباب در صورتی که موقوف علیه تعیین نباشد واجب نیست و همچنین است سایر عبادات و همچنین است نیت

اداء و قضاء که واجب نیست مگر آنکه موقوف علیه تعیین باشد. (یزدی)

[۱] در ماه رمضان قصد این که روزه رمضان است لازم نیست. (مازندرانی)

[۲] تعیین این لازم نیست، اگر چه احوط است. (خراسانی)

[۳] وجوب نیت اداء یا قضاء لزومی ندارد. (تویسرکانی)

[۴] چنین است که بعضی فرموده‌اند. (کوهکمره‌ای، مازندرانی)

[۵] حرمت قصد چنین فعلی مشکل است و احوط ترک است و همچنین وجوب قضا به مجرد این قصد احوط است. (تویسرکانی)

[۶] فرق است در میان قصد افطار و قصد مفطر و مبطل، پس اگر از روی عمد و عصیان قصد افطار نماید و بر این حال تا غروب باقی

و مستمر بماند روزه اش باطل، قضاء و کفاره هر دو بر او واجب می‌شود. و اگر قصد مفطر یا مبطل نماید پس تا مفطری به عمل



نیاورده روزه او صحیح است، نه قضاء واجب است و نه کفاره، هر چند گنهکار است. (کوهکمره‌ای)

(۱) سید مرتضی، رسائل ۳: ۵۳. محقق حلی، معتبر ۲: ۶۴۴. فاضل مقداد، تنقیح ۱: ۳۴۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۷

لازم است، اما کفاره [۱] لازم نیست.

و بدان که اگر شخصی نیت روزه واجبی را فراموش کند و قبل از پیشین «۱» به یاد او آید و آن وقت نیت کند، روزه او صحیح است [۲] و در روزه سنتی هروقت به خاطر رسد اگر نیت کند ثواب روزه آن روز را دارد اگر چه پیش از شام به یک لحظه نیت کند.

### فصل دوم در ذکر جماعتی که روزه ایشان صحیح نیست

فصل دوم در ذکر جماعتی که روزه ایشان صحیح نیست

و آنها دو طایفه‌اند:

اول: شخصی که از روزه داشتن به واسطه پیری مشقت [۳] عظیم یابد، پس عوض هرروز یک مدّ گندم یا مانند آن تصدق نماید.

دوم: شخصی که تشنگی بر او غالب باشد و مشقت عظیم از روزه داشتن کشد او نیز عوض هرروز یک مدّ گندم یا مثل آن تصدق نماید، و هروقت که عذر او [۴] برطرف شود قضا کند [۵].

سوم: زنی که حامله باشد و گمان [۶] آن داشته باشد که از روزه داشتن به او یا به حمل او ضرر می‌رسد، حکم او حکم صاحب تشنگی است [۷].

[۱] ترک نکند دادن کفاره را. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] بلکه در روزه واجب موسع جایز است تأخیر نیت اختیاراً تا پیش از زوال و در مستحبّ تأپیش از غروب. (یزدی)

[۳] با نبودن ضرری که شرعاً رعایت آن لازم است، صحیح نبودن معلوم نیست در این جماعت و جماعت دوم. (صدر)

[۴] در میان دو رمضان و حکم به قضاء احوط است. (مازندرانی)

[۵] بنابر احوط اگر چه اقوی و خوب است. (خراسانی)

[۶] ظنّ یا خوف داشته باشد. (دهکردی)

[۷] و لکن بر او لازم است قضاء. (خراسانی)

(۱) ظهر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۸

چهارم: زنی که به طفل شیر می‌دهد خواه طفل خود و خواه طفل غیر را، هر گاه از روزه داشتن شیر او وفا به طفل نکند، و او حکم حامله دارد [۱].

پنجم: زنی که حیض داشته باشد یا نفاس یا آنکه استحاضه [۲] داشته باشد و غسل واجب را به فعل نیاورده باشد.

ششم: بیماری که از روزه داشتن ضرر یابد.

هفتم: مسافر [۳] چنان که قبل از این مذکور شد.

هشتم: طفلی [۴] که بعد از طلوع فجر بالغ شود، روزه آن روز از او صحیح نیست [۵]. و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر قبل از

پیشین بالغ شود، روزه آن روز او صحیح است (۱)».

نهم: شخصی که مست باشد روزه او صحیح نیست، و قضای آن روز بر او واجب است.

[۱] اگر زن دیگر شیر ندهد یا سخت بوده باشد بر وجهی که نتوان تحمل نمود و اِلَاس جاز نیست افطار خصوصاً در صورتی که طفل غیر را شیر دهد. (کوهکمره‌ای)

[۲] ذکر استحاضه که غسل واجب نموده در این جا بی محلّ است، زیرا که کلام در اشخاصی است که عذر دارند و روزه از آنها ساقط است. (مازندرانی)

\* ترک غسل استحاضه مثل بقیه مفطرات است و دخلی به مقام ندارد. (یزدی)

[۳] هرگاه قبل از زوال سفر کند و اما هرگاه بعد از زوال سفر کند روزه آن روز او صحیح است و همچنین هرگاه قبل از زوال از سفر برگردد و به منزل برسد و افطار نکرده باشد روزه او صحیح است. (دهکردی، یزدی)

\* عدم صحت روزه رمضان و قضای آن بی اشکال است مگر اینکه بعد از زوال سفر کند یا آنکه قبل از زوال از سفر برگردد و به منزل برسد و مفطری به عمل نیاورده باشد و اما سایر اقسام روزه پس عدم صحت آن از مسافر محلّ تأمل و اشکال است و احتیاط طریق نجات است. (کوهکمره‌ای)

[۴] روزه طفل ممیز صحیح است اگرچه در تمام روز غیر بالغ باشد. (خراسانی)

[۵] اقوی صحت آن است اگر مفطری به عمل نیاورده باشد، لکن بر او واجب نیست. (دهکردی، یزدی)

\* اقوی صحت است هرگاه مفطری به عمل نیاورده باشد. (کوهکمره‌ای)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۸۶. محقق، معتبر ۲: ۷۱۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۸۹

دهم: شخصی که کافر اصلی بوده باشد و بعد از طلوع فجر مسلمان شود، روزه داشتن آن روز از او صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روزه آن روز از او صحیح است (۱) و قضای روزه‌های گذشته از او ساقط است [۱]. اما هرگاه مرتدّ شود و باز توبه کند بر او لازم است قضای روزه واجبی که [۲] در ایام رده از او فوت شده. اما اگر سنی شیعه شود [حکم کافر اصلی دارد که «۲» قضای روزه بر او واجب نیست [۳]].

### فصل سوم در بیان امری چند که به فعل در آوردن آنها در ماه رمضان سنت است

فصل سوم در بیان امری چند که به فعل در آوردن آنها در ماه رمضان سنت است و آن دوازده امر است:

اول آنکه: در وقت دیدن هلال این دعا بخواند. و بعضی از مجتهدین خواندن این دعا را در وقت دیدن هلال واجب می‌دانند (۳) و می‌باید که در وقت خواندن این دعا رو به جانب قبله کند نه به جانب هلال، و دعا این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكَ وَقَدَّرَ مَنَازِلَكَ وَجَعَلَكَ مَوَاقِيتَ لِلنَّاسِ، اللَّهُمَّ اهْلُهُ عَلَيْنَا اَهْلَالًا مُبَارَكًا، اللَّهُمَّ اَدْخِلْهُ عَلَيْنَا بِالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ وَالْإِيمَانِ وَالْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَالتَّوْفِيقِ لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى».

[۱]- این قول در نهایت قوت است و صحت است به شرط آنکه افطار نکرده باشد بلکه فرق میانه قبل از ظهر و بعد از ظهر هم نیست،

احوط در صورت اخیره عدم اکتفاء به اداء است. (کوهکمره‌ای)  
 [۲] بلکه قضاء لازم است مطلقاً، چه مرتد فطری باشد یا ملی. (مازندرانی)  
 [۳] اگر روزه گرفته باشد بر وفق مذهب خود. (خراسانی، کوهکمره‌ای)  
 \* هرگاه گرفته باشد بر وجه صحیح در مذهب خود. (دهکردی، یزدی)  
 \* مگر آنچه در مذهب خود لازم بود مراعات نکرده باشد، و همچنین فرق اسلام که محکوم به کفرند. (مازندرانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۸۶. محقق، معتبر ۲: ۷۱۱.

(۲) در برخی از نسخه‌ها نیست.

(۳) علامه در مختلف ۳: ۵۰۱ به ابن عقیل نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۰

دوم: مباشرت با حلال خود کردن در شب اول ماه رمضان.

سوم: افطار کردن به شیرینی.

چهارم: تعجیل افطار قبل از نماز، اگر انتظار او کشند که با او افطار کنند.

پنجم: سحور خوردن، و هرچند به طلوع فجر نزدیک‌تر باشد ثواب بیشتر است.

ششم: خواندن این دعانزد افطار: «اللَّهُمَّ لَكَ صِيْمُنَا وَعَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْنَا فَتَقَبَّلْهُ مِنَّا ذَهَبَ الظَّمَاءِ وَابْتَلَّتِ العُرْوُقُ وَبَقِيَ الأَجْرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنَّا وَعَاثَنَا عَلَيْهِ وَسَلَّمْنَا فِيهِ وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا».

هفتم: خواندن دعاهایی که در روزها و شبهای ماه رمضان مقرر است.

هشتم: گزاردن هزار رکعت نماز به طریقی که در باب نماز مذکور شد «۱».

نهم: خواندن سوره روم و عنکیوت در شب بیست و سوم.

دهم: غسل کردن در هر شبی که طاق [۱] است، مثل شب سیم و پانزدهم و بیست و یکم. اما در شب بیست و سوم دو غسل سنت

است: یکی در اول شب و یکی در آخر شب، چنان که در بحث طهارت مذکور شد.

یازدهم: آنکه در این ماه تخفیف نماید بر غلام و کنیز خود در خدمت، یعنی خدمت دشوار ایشان را نفرماید.

دوازدهم: وداع ماه رمضان در روز آخر ماه خواندن.

### فصل چهارم در ذکر آنچه روزه‌دار را به فعل در آوردن آن مکروه است

فصل چهارم در ذکر آنچه روزه‌دار را به فعل در آوردن آن مکروه است

و آن یازده امر است:

اول: شعر خواندن [۲] اگرچه مدح حضرات مقدّسات علیهم السلام [۳] باشد.

[۱] - بلکه در هر شبی از شبهای دهه آخر آن نیز سنت است، هرچند طاق هم نباشد. (کوهکمره‌ای)

[۲] ثابت نیست. (مازندرانی، نخجوانی)

[۳] کراهات خواندن شعر در مدح حضرات مقدّسات محلّ تأمل است. (خراسانی)

- (۱) رجوع شود به صفحه ۱۹۷.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۱
- دوم: هر فعلی که موجب ضعف باشد، مثل مکث بسیار در حَمَام، و خون گرفتن، و مانند آن.
- سوم: زنان را بوسیدن، یا دست بازی کردن.
- چهارم: شیاف برداشتن [۱].
- پنجم: حُقنه «۱» کردن [۲].
- ششم: سَقْرُ خاییدن «۲».
- ( هفتم: در گوش یا بینی چیزی چکانیدن، هر گاه به حلق نرسد که اگر به حلق رسد روزه باطل می‌شود [۳].
- هشتم: شکوفه و گل بو کردن، به تخصیص نرگس.
- نهم: پیراهن بر خود تر کردن.
- دهم: سرمه که مشک یا صبر «۳» داشته باشد در چشم کشیدن.
- یازدهم: زنان را در آب مکث کردن.

- [۱] احوط ترک است. (خراسانی)
- [۲] احوط حرمت است. (تویسرکانی)
- \* حقنه کردن به چیز روان مفسد روزه است علی الاقوی. (خراسانی)
- \* احوط بلکه اقوی مفطر بودن حقنه به مایع است. (دهکردی، صدر)
- \* گذشت که حقنه به مایع مفطر است. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] علی الاحوط. (خراسانی)

- (۱) داخل کردن دمای مایعی از راه مقعد در روده‌ها، برای روان کردن مدفوع بیمار.
- (۲) آدامس جویدن.
- (۳) گیاهی است گرمسیری، که از آن شیرابه‌ای به دست می‌آورند بنام «صبر زرد» که در تداوی مصرف دارد.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۲

### مطلب چهارم در اعتکاف

#### مطلب چهارم در اعتکاف

- و آن مکث صائم است در مسجد جامع [۱] سه روز یا زیاده به قصد قربت.
- و در آن ثواب عظیم است، خصوصاً اگر در ده روز آخر ماه رمضان واقع شود.
- و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم همیشه در دهه آخر ماه رمضان اعتکاف می‌فرمودند.
- و بی‌روزه داشتن اعتکاف جایز نیست، و از سه روز کمتر نمی‌باشد، و در غیر مسجد جامع صحیح نیست [۲].
- و هر گاه شخصی به نیت سنت دو روز اعتکاف نماید روز سوم واجب می‌شود، و اگر پنج روز یا هشت روز اعتکاف کند روز ششم یا

نهم واجب [۳] می‌شود، و براین قیاس ...

و جایز نیست اعتکاف کننده را که از مسجد بیرون رود، مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید، یا عیادت مؤمنی یا رفتن به وداع او یا مشایعت جنازه او، و مانند آن. و چون از مسجد بیرون رود حرام است نشستن [۴] و در سایه راه

[۱] بلکه در مسجدی که نبی یا وصی نبی در آن نماز جمعه خوانده باشد. (کوهکمره‌ای)

[۲] اقوی جواز اعتکاف است در هر مسجدی که جماعت در او منعقد می‌شود اگرچه مسجد محله یا قبیله بوده باشد. (تویسرکانی)

[۳] در وجوب نهم و سوم‌های بالاتر تأمل است. (دهکردی، یزدی)

[۴] احوط حرمت نشستن است مطلقاً چه در زیر سایه چه در غیر آن و همچنین در سایه راه رفتن احوط است. (تویسرکانی)

\* در زیر سایه با اختیار، اگرچه احوط ترک نشستن است مطلقاً. (خراسانی)

\* در زیر سقف بلکه مطلقاً بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۳

رفتن [۱] و نماز گزاردن در غیر مسجدی [۲] که در آن اعتکاف کرده، مگر به واسطه ضرورت، مثل آنکه به جهت غلبه ضعف بنشیند یا راه تشییع منحصر در مسقف باشد یا آنقدر وقت نماند که نماز را در مسجد تواند گزارد، مگر در مکه معظمه [۳] و جایز است که هر گاه به واسطه ضرورتی از مسجد بیرون رود نماز را هر جا که خواهد بگزارد [۴].

و نیز حرام است در اعتکاف واجب روزه را فاسد ساختن، و در شب جماع کردن، و در روز و شب بوی خوش شنیدن [۵] و زنان را بوسیدن یا دست به بدن ایشان رسانیدن [۶].

و هرچه روزه را باطل می‌سازد اعتکاف را نیز باطل می‌سازد. و اگر اعتکاف واجب را در روز ماه رمضان به جماع فاسد سازد دو کفاره لازم می‌شود، یکی به جهت ماه رمضان، و یکی به جهت اعتکاف، و اگر در شب به جماع فاسد سازد یک کفاره به جهت اعتکاف لازم است و بس. و همچنین اگر روزه اعتکاف را در روز به غیر جماع [۷] فاسد سازد. و اگر معتکف زوجه معتکفه خود را در اعتکاف واجب به اکراه مجامعت کند

[۱]- بنا بر احوط. (یزدی)

[۲] مگر در مکه که در آنجا نماز در غیر مسجد جایز است. (تویسرکانی)

\* مگر آنکه معتکف در مسجد مکه معظمه باشد که در هر جای مکه و هر خانه از خانه‌های آن می‌تواند نماز بگزارد. (مازندرانی)

[۳] یعنی در مکه معظمه هر جا بخواهد می‌تواند نماز کند مطلقاً. (دهکردی، یزدی)

[۴] احوط اقتضای نماز است در همان مسجد، مهما ممکن. (تویسرکانی)

\* بلکه به غیر ضرورت در غیر همان مسجد نگزارد. (صدر)

[۵] شَم طیب حرام است و بوسیدن زنان و لمس آنها نیز حرام است علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] و همچنین حرام است بیع و شراء، مگر با ضرورت به جهت اکل و شرب، و همچنین حرام است ممارات یعنی مجادله از برای غلبه نه به قصد اظهار حق، و همچنین است استمناء کردن. (یزدی)

[۷] کفاره افطار روزه بدهد اگر ماه رمضان باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۴

چهار کفاره [۱] براو واجب می‌شود، دو کفاره از جهت خود، و دو کفاره از جهت زوجه خود

[۱]

-. بعضی از علماء قائلند که چهار کفاره لازم نیست بلکه دو کفاره لازم است و چهار کفاره احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه سه کفاره است بنا بر اقوی. (خراسانی)

\* بنا بر احوط هر گاه در روز رمضان باشد، لکن اقوی کفایت سه کفاره است، و هر گاه در شب باشد یا در روز غیر رمضان یک

کفاره کافی است، بلی هر گاه قضای شهر رمضان باشد و بعد از زوال کفاره قضاء نیز بدهد. (دهکردی، یزدی)

\* تعدد کفاره در شب و جهی ندارد و در روز هم بنا بر این است که آن روزه همچو روزه باشد که افساد او کفاره داشته باشد از غیر

جهت اعتکاف تا دو کفاره بر او باشد و تحمل کفاره اعتکاف هم از زوجه ثابت نیست. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۵

### باب پنجم در بیان حج و شروط آن

#### مقدمه بدان که حج کردن از اعظم ارکان دین است،

مقدمه بدان که حج کردن از اعظم ارکان دین است،

و چون واجب شود تأخیر کردن آن گناه عظیم است، و در حدیث به این مضمون وارد است که: هر گاه بر شخصی حج واجب شود

و به حج نرود با آنکه مانع شرعی نداشته باشد، پس چون بمیرد در وقت مردن مسلمان نخواهد مرد، بلکه یا جهود خواهد مرد یا

ارمنی «۱». [۱]

و روایات بسیار در کثرت ثواب حج از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم

اجمعین - وارد شده، از آن جمله منقول است که: شخصی به خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: یا

رسول الله من از خانه خود به عزم حج بیت الله بیرون آمده بودم و چون بدانجا رسیدم وقت حج فوت شده بود و من مرد غنی و

مالدارم، پس امر فرما که مال خود را در وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد، پس حضرت پیغمبر صلی

الله علیه و آله و سلم روی مبارک خود به آن شخص کرد و فرمود: که به کوه ابوقبیس نظر کن، اگر آن کوه تمام طلای سرخ شود و

آن را در راه خدا صرف نمایی ثواب آن به ثواب حج نمی‌رسد؛ سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: شخصی که

اراده حج کند چون به مهیا ساختن یراق و اسباب راه حج اشتغال نماید، هر نوبت که یک چیز از آن اسباب و یراق را که از زمین

بردارد و یا بر زمین گذارد حق تعالی ده ثواب از برای او می‌نویسد، و ده گناه او را می‌بخشد، و ده درجه جای او را در بهشت بلندتر

می‌سازد، و شتری که آن شخص بر او سوار است هر بار که پاشنه از زمین برمی‌دارد یا بر زمین می‌گذارد مثل آن ثوابها خدای تعالی

از برای آن شخص می‌نویسد «۲». [۲]

[۱] أ کافی ۴: ۲۶۸، حدیث ۱ و ۵. وسائل ۱۱: ۲۹، حدیث ۱ و ۳ و ۵.

[۲] ب- تهذیب ۵: ۱۹، حدیث ۵۶. وسائل ۱۱: ۱۱۳، حدیث ۱.

(۲) تهذیب ۵: ۱۹، حدیث ۵۶. وسائل ۱۱: ۱۱۳، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۷

### مطلب اول در بیان بعضی از آداب حج

مطلب اول در بیان بعضی از آداب حج

چون عزم حج جزم شود [۱] باید که ذمت خود را از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند، و چون خواهد که از منزل خود بیرون آید عیال و بازماندگان خود را جمع سازد و دورکعت نماز سنت بگذارد، و بعد از آن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ انی اسْتَوْدِعُكَ السَّاعَةَ نَفْسِی وَاهْلِی وَمَالِی وَدُنْیَایَ وَآخِرَتِی وَخَوَاتِیْمَ عَمَلِی اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ، اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَیْنَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِی جَوَارِکَ، اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَکَ وَلَا تُغَیِّرْ مَا بِنَا مِنْ عَافِیَتِکَ وَفَضْلِکَ».

و بعد از آن وداع عیال و اطفال خود کند و تحت الحنک بسته عصای بادام تلخ به دست گرفته از منزل خود بیرون آید.

و در وقت بیرون آمدن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ اَمَنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُ اَكْبَرُ، اللَّهُ اَكْبَرُ، اللَّهُ اَكْبَرُ» و بعد از آن سه نوبت بگوید: «بِاللَّهِ اَخْرُجْ وَبِاللَّهِ اَدْخُلْ وَعَلَى اللَّهِ اتَوَكَّلْ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی فِی وَجْهِی هَذَا بِخَیْرٍ وَآخِرِی لِی بِخَیْرٍ وَقِنِی شَرَّ کُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اَخِذُ بِنَاصِیَتِهَا اِنَّ رَبِّی عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ».

و چون از خانه بیرون آید بر در خانه رو به قبله بایستد، و فاتحه و آیه‌الکرسی یک نوبت پیش رو، و یک نوبت بردست راست، و یک نوبت بردست چپ بخواند، و بعد از آن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ احْفَظْنِی وَاحْفَظْ مَا مَعِی وَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ مَا مَعِی»

[۱]- اولی اتیان به آداب مذکوره است به این ترتیب و کیفیت رجاء. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۸

وَبَلِّغْنِی وَبَلِّغْ مَا مَعِی بِبِلَاقِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ».

بعد از آن نیت حج کند به این طریق که: متوجه خانه خدا می شوم که حج اسلام را بجا آورم برای آنکه بر من واجب است تقرب به خدا، و پای در رکاب کند و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ اَكْبَرُ».

و چون بر پشت مرکب قرار گیرد این دعا بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی هَدَانَا لِلْاِسْلَامِ وَمَنْ عَلَیْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلِّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ سُبْحَانَ الَّذِی سَخَّرْنَا لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِیْنَ وَاَنَا اِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، اللَّهُمَّ اَنْتَ الْحَامِلُ عَلَی الظُّهْرِ وَالْمُسَدِّ تَعَانُ عَلَی الامرِ، اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بِلَاقَا اِلَى الْخَیْرِ بِلَاقَا یَبْلُغُ اِلَى مَغْفِرَتِکَ اللَّهُمَّ لَا ضَیْرَ اِلَّا ضَیْرُکَ وَلَا خَیْرَ اِلَّا خَیْرُکَ وَلَا حَافِظَ غَیْرُکَ».

و سنت است که در هر منزل که فرود آید در وقت فرود آمدن این دعا بخواند:

«رَبِّ اَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِیْنَ» و دورکعت نماز بگذارد، و چون از آن منزل کوچ کند نیز دو رکعت نماز بگذارد.

بدان که بهترین روزها از برای سفر شنبه و سه شنبه و پنجشنبه است، و در روز دوشنبه سفر به غایت بد است، و همچنین در روز جمعه قبل از نماز. و اگر ضرورت شود که در روز بد سفر کند باید که تصدق کند و متوجه سفر گردد، که تصدق تلافی بدی آن روز می کند.

و شیت است فراخ دستی در این سفر مبارک و سعی در خوبی توشه و بسیاری آن، در حدیث آمده که: اسراف مذموم است، مگر

در راه حج (۱)، [۱]

و سنت است خوش خلقی با همراهان و ملازمان و مُکاریان «۲» [۲] و خشم فروخوردن از ایشان. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: هر کس به راه خانه خدا می‌رود اگر سه خصلت در او نباشد حج او هیچ است، و آن خوش خلقی است، و خشم فروخوردن، و صلاح و تقوی شعار خود کردن» [۳].

(۱) من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۷۹، حدیث ۲۴۴۶. وسائل ۱۱: ۴۱۷، حدیث ۱.

(۲) صاحبان و سائط نقلیه.

(۳) کافی ۴: ۲۸۵، حدیث ۱ و ۲. وسائل ۱۲: ۱۱، حدیث ۴ و ۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۲۹۹

### مطلب دوم در بیان شرایط وجوب حج

مطلب دوم در بیان شرایط وجوب حج

بدان که تا هفت شرط بهم نرسد حج واجب نمی‌شود:

شرط اول: بلوغ است، پس بر طفل حج واجب نمی‌شود، هر چند مالدار باشد. اما اگر ولی او، او را به حج برد و احرام ببندد، و قبل از وقوف عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود، و باقی افعال حج را بجا آورد، حج او صحیح است و از حج اسلام مجزی است [۱].

شرط دوم: عقل است، پس مجنونی که هیچ وقت به هوش نیاید یا اگر به هوش آید مدت هشیاری او افعال حج را نگنجد بر او حج واجب نیست، امّا اگر قبل از وقوف عرفات یا وقوف مشعر هشیار شود و باقی افعال را در زمان هشیاری بجا آورد، حکم او حکم طفل است [۲].

شرط سوم: حرّیت است، پس بر بنده حج واجب نیست، هر چند بعضی از او آزاد باشد، و اگر به رخصت آقا حج کند ثواب دارد، اما این حج از حج اسلام مجزی نیست، و هر گاه بعد از آزادی استطاعت حج بهم رساند نوبت دیگر حج بر او واجب است، مگر آنکه قبل از یکی از دو وقوف [۳] آزاد شود که در این صورت حکم طفل

[۱] احوط عدم اجزاء است. (تویسرکانی)

\* ولی اگر استطاعتش تا سال دیگر باقی است حج ثانیاً از او فوت نشود. (صدر)

\* مشکل است اجزاء اگر چه مشهور است. (مازندرانی)

\* اجزاء از حج اسلام در صبی و مجنون هر گاه قبل از احد الوقوفین کامل شوند مشکل است خصوصاً در مجنون و خصوصاً هر گاه مسبوق به استطاعت نباشند، بلی در مملوک ثابت است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] احوط در اینجا نیز عدم کفایت است. (تویسرکانی)

\* مذکور شد که مشکل است. (مازندرانی)

[۳] اجزاء در اینجا مورد اخبار است و معمول بها است نزد علماء. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۰

و مجنون [۱] دارد به طریقی که دانسته شد.



شرط چهارم: استطاعت [۲] یعنی قادر بودن برخرج راه در رفتن و برگشتن [۳] از چهارپایان و خیمه و خدمتکاران و باقی ضروریات به حسب حال این کس [۴].

و اگر شخصی گوید که: خرج راه تو در عهده من است و بر سخن او اعتماد باشد در این صورت حج واجب است [۵]. و همچنین اگر خود بعضی از خرج راه داشته باشد و تتمه را شخصی که بر او اعتماد باشد متعهد شود. و از جمله استطاعت: نفقه عیال و بازماندگان واجب‌النفقه از وقت رفتن تا رسیدن به

[۱] مشکل است. (صدر)

[۲] استطاعت ابا نمودن حال شخص است از حج نمودن پس این معنی مختلف می‌شود به اختلاف امکانه و اشخاص، پس گاهی نه زاد لازم است و نه راحله، و گاهی هم زاد لازم است و هم راحله، چنانچه و گاهی زاد لازم است نه راحله، و گاهی به عکس، پس اختلاف اخبار در تفسیر آیه شریفه ناظر است به این معنی، پس تعارض در میان روایات نیست، چنانچه قوت عیال نیز مختلف می‌شود به اختلاف کثرت و قلت، بلکه به اختلاف امکانه و احوال، پس از این بیان معلوم شد که اعتبار رجوع به کفایت است مثل صنعت و حرفت و یا سرمایه تجارت یا زراعت و غیر اینها، پس اگر کسی بعد از برگشتن از حج مبتلا به مذلت سؤال بشود حج بر او واجب نیست. (کوهکمره‌ای)

[۳] ظاهر عبارت مصنف مرحوم این است که شرط نیست وجود ما به الکفایه بعد از مراجعت یعنی باقی ماندن چیزی از اموال که در دست او باشد و به او کسب کند و آن در حق صاحبان حرفه و صنعت بی اشکال است و در غیر آنها محل خلاف و محل اشکال است، احوط عدم اشتراط است. (تویسرکانی)

\* و شرط است بنابر اقوی که بعد از برگشتن هم به عسرت و مشقت نیفتد به این که یا سرمایه تجارت داشته باشد یا مال الاجاره املاک یا زراعت یا کسبی که به آن امرش بدون عسرت بگذرد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] در صورتی که بدون خدمتکار و غیر آن در عسر و حرج واقع می‌شود. (خراسانی)

[۵] وجوب قبول مخارج راه از غیر و هم هبه و بذل مال از غیر مطلقا تا استطاعت حاصل شود و حج واجب شود معلوم نیست، بلکه ممنوع است، بلی اگر قبول کرد آن وقت حج بر او واجب می‌شود. (دهکردی)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۱

منزل خود [۱] خواه خود قدرت بر آن داشته باشد و خواه دیگری متعهد آن شود.

و نیز از جمله استطاعت: قدرت بروفای دین مثل قرض [۲] و مهر زن و غیر آن، پس مادام که قادر بروفای آن نباشد حج واجب نمی‌شود [۳].

و اگر زن در راه حج احتیاج به محرم داشته باشد و محرم به جهت رفاقت او اجرتی خواهد قدرت بر اجرت آن محرم نیز داخل استطاعت است، پس اگر بر اجرت او قادر نباشد حج بر او واجب نمی‌شود.

شرط پنجم: صحت بدن است، به حیثیتی که از رفتن به حج مشقت شدید لازم نیاید.

شرط ششم: امیت راه است، پس مادام که گمان [۴] ناامنی باشد، رفتن واجب نیست [۵].

شرط هفتم آنکه: آن قدر وقت باشد که خود را به مکه معظّمه رساند و افعال حج را به فعل آورد، پس اگر وقت تنگ باشد، حج در آن سال ساقط است.

و هر گاه بر زن واجب شود، می‌تواند که بی رخصت شوهر به حج رود. اما حج سنتی بی رخصت شوهر نمی‌تواند کرد.

[۱] ظاهر متن این است که شرط نیست در استطاعت داشتن مؤنه و سرمایه بعد از برگشتن بلی باید سوء حال دست ندهد برای او، پس اگر شخصی سرمایه دارد که به آن کسب و گذران می‌کند و اگر سرمایه را صرف در حج نماید بعد از برگشتن باید گذران به مذلت سؤال کردن باشد لازم نیست حج بر او. (مازندرانی)

[۲] اگر حال باشد و اما مؤجل قدرت و فاء آن شرط نیست در حصول استطاعت. (خراسانی)  
\* مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

[۳] و همچنین واجب نمی‌شود مگر بر کسی که علاوه بر قدرت داشتن او بر امور مذکوره قدرت بر تعیش بعد از مراجعت به حسب خود داشته باشد، پس اگر شخصی متمکن است از رفتن به حج به صرف مؤنه یا سرمایه یا فروختن آن ملکی که از منافع آن گذران می‌کند و لکن بعد از برگشتن از حج به سبب نداشتن سرمایه یا غیر آن از صنعت و ملک به ذلت و خواری واقع می‌شود حج بر او واجب نخواهد بود. (خراسانی)

\* مگر آنکه کسی بذل زاد و راحله نماید، پس واجب می‌شود حج هر چند قدرت بر وفای دین نداشته باشد. (کوهکمره‌ای)  
[۴] به گمانی که سفر را حرام نماید. (صدر)

[۵] بلکه حرام است. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۲

### مطلب سوم در بیان انواع حج و ذکر مواقیت

مطلب سوم در بیان انواع حج و ذکر مواقیت

بدان که حج بر سه نوع است: حج تمتع، و حج قران، و حج افراد.

حج تمتع: بر شخصی واجب می‌شود که منزل او از مکه معظمه شانزده فرسخ شرعی دور باشد.

حج قران و افراد: بر شخصی واجب می‌شود که از اهل مکه معظمه باشد، یا دوری منزل او از آن مکان مقدس کمتر از آن مقدار باشد.

و اول افعال حج تمتع احرام عمره است از میقات، و میقات مکانی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده‌اند که حاجیان از آنجا احرام بندند، و آن پنج موضع است، که هر یکی از آن مواضع میقاتگاه عمره حج تمتع جمعی است:

اول: ذوالحلیفه [۱] است، و آن میقات جمعی است که از راه مدینه مقدسه می‌آیند.

دوم: جحفه است، و آن میقات جمعی است که از راه شام می‌آیند.

سوم: یلملم است، و آن میقات جمعی است که از راه یمن می‌آیند.

چهارم: قرن المنازل است، و آن میقات جمعی است که از راه طایف می‌آیند.

[۱] و احوط اقتضای بر مسجد شجره است. (خراسانی، مازندرانی، یزدی)

\* چون امام علیه السلام در بعضی روایات ذوالحلیفه را به مسجد شجره تفسیر فرموده پس احتیاط را البته ترک ننمایند. (کوهکمره‌ای)

\* احوط بلکه اظهار عدم جواز احرام است در غیر مسجد شجره. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۳

پنجم: عقیق است، و آن میقات جمعی است که از راه عراق عرب می‌آیند [۱].

و بدان که احرام بستن قبل از رسیدن به میقات صحیح نیست، مگر آنکه شخصی به نذر [۲] یا عهد یا سوگند [۳] بر خود لازم سازد که قبل از رسیدن به میقات احرام ببندد [۴].  
و همچنین گذشتن حاجیان از میقات بی‌احرام حرام است، و اگر از میقات بی‌احرام بگذرند واجب است که برگردند و از میقات [۵] احرام ببندند.

[۱] و میقات کسی که منزل او نزدیک‌تر باشد به مکه معظمه از این مواقیع همان میقات او است و این میقات ششم است. (تویسرکانی)

[۲] اگر نذر کند بر سبیل اطلاق که احرام حج یا عمره مفرده ببندم قبل از میقات صحّت آن مشکل است و اگر نذر کند از موضع معینی که قبل از میقات است مثل کوفه یا مدینه مثلاً صحیح است احرام از آن موضع، و عهد و سوگند ملحق به نذر نیستند در این حکم. (مازندرانی)

[۳] در عهد و سوگند این حکم ثابت نیست و در نذر هم قدر متیقّن این است که در وقت نذر معین کند مکان خاصّی را مثل کوفه یا بصره مثلاً و باید در اشهر حج هم باشد و مع ذلک احوط تجدید امر است در میقات. (خراسانی، نخجوانی، یزدی)

[۴] احوط تجدید احرام است در میقاتگاه. (دهکردی)

[۵] اگر به میقات دیگر نرسد. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۴

### مطلب چهارم در بیان افعال حج تمتع بر سبیل اجمال

مطلب چهارم در بیان افعال حج تمتع بر سبیل اجمال

بدان که افعال حج تمتع هجده است، به این ترتیب، یعنی باید که هر یک این هجده فعل را به ترتیبی که مذکور می‌شود بجا آورد:

اول: احرام عمره بستن است.

دوم: طواف خانه کعبه است.

سوم: دو رکعت نماز طواف کردن.

چهارم: سعی میان صفا و مروه کردن.

پنجم: تقصیر است، یعنی چیزی از موی یا ناخن گرفتن.

و به این پنج فعل، افعال عمره تمتع تمام است.

ششم: احرام حج بستن است.

هفتم: وقوف عرفات است.

هشتم: وقوف مشعر است.

نهم: جمره عقبه را به هفت سنگریزه زدن.

دهم: قربانی کردن.

یازدهم: سر تراشیدن یا تقصیر کردن.

دوازدهم: طواف زیارت کردن.  
 سیزدهم: دو رکعت نماز طواف در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام گزاردن.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۵  
 چهاردهم: سعی مابین صفا و مروه کردن.  
 پانزدهم: طواف نساء کردن.  
 شانزدهم: دو رکعت نماز طواف نساء کردن.  
 هفدهم: سه شب ایام تشریق در منی بودن.  
 هجدهم: در هریک از ایام تشریق، هریک از جمرات ثلاثه را به هفت سنگریزه زدن. و این آخر افعال واجبه حج است.  
 و چون از اینها فارغ شود، سنت است که به مکه عود نماید جهت بجا آوردن طواف وداع و باقی سنتها که بعد از این مذکور خواهد شد. ان شاء الله تعالی.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۶

### مطلب پنجم در بیان افعال حج تمتع است بر سبیل تفصیل

#### مقصد اول در بیان احرام بستن و مقدمات و شروط آن

#### فصل اول در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است:

فصل اول در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن سنت است:  
 و آن هشت امر است:  
 اول آنکه: از اول ماه ذیقعد از موی سر و موی محاسن مطلقاً چیزی نگیرد [۱].  
 دوم: برطرف کردن موی زهار و موی زیر بغل، به تراشیدن یا بنوره گذاشتن، و نوره افضل است.  
 سوم: سیبیل گرفتن.  
 چهارم: ناخن چیدن.  
 پنجم: مسواک کردن.

[۱] و این احوط است. (خراسانی، مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۷

ششم: غسل احرام کردن. و بعضی از مجتهدین آن را واجب می‌دانند «۱» و اگر بعد از غسل و قبل از احرام به خواب رود یا حدثی کند، یا چیزی بخورد یا بپوشد یا ببوید که بر محرم خوردن و پوشیدن و بوئیدن آن حرام باشد، غسل را اعاده کند [۱].  
 هفتم: نماز احرام گزاردن [۲] و آن شش رکعت [۳] است به سه سلام، و اکتفا به چهار رکعت و دو رکعت نیز جایز است. و سنت است که در رکعت اول بعد از فاتحه سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت دوم بعد از فاتحه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» بخواند [۴].

[۱] بلکه اولی اعاده غسل است در جمیع تروک احرام اگر از او صادر شود. (نخجوانی)

[۲] و احتیاط بجا آوردن احرام بعد از نماز، چه فریضه باشد یا نافله ترک نشود و افضل بودن آن است در وقت زوال. (خراسانی)  
\* و مستحب است واقع ساختن احرام بعد از نماز ظهر اگر میسر شد، و اَلْبَعْدُ از نماز واجب دیگر ادائی و اَلْأَقْضَائِی و نماز احرام را قبل از نماز واجب بجا آورد، بعد واجب، بعد از آن احرام. (خراسانی، مازندرانی)

\* و مستحب است بستن احرام بعد از نماز ظهر و اگر ممکن نباشد بعد از فریضه دیگر، و اگر ممکن شود بعد از نافله که در متن ذکر شده و جمع نمودن میان نافله مذکوره و فریضه در میان فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مشهور است، چنانچه تقدیم نافله بر فریضه و تأخیر آن از او محلّ خلاف است هر چند تقدیم نافله بر فریضه تا اینکه احرام بعد از فریضه واقع شود نیز مشهور است. (کوهکمره‌ای)

\* و مستحب است که احرام را بعد از نماز ظهر ببندد اگر میسر باشد و اَلْبَعْدُ از نماز واجب دیگر چه اداء چه قضاء، پس اول نماز احرام را می کند و بعد نماز واجب و بعد از آن احرام می بندد. (یزدی)

[۳] این شش رکعت نماز نافله احرام است و با نماز واجب ساقط نمی شود، بلکه مستحب است که احرام بعد از نماز ظهر ببندد اگر میسر شود و اَلْبَعْدُ از نماز واجب دیگر، چه اداء و چه قضاء، پس اول نماز احرام را می خواند، بعد نماز واجب، بعد از آن احرام می بندد، و اگر نماز واجب نخواند اکتفاء می کند بر نماز احرام. (نخجوانی)

[۴] عکس اولی است که در رکعت اول «قل هو الله» و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» بخواند. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) علامه در مختلف ۴: ۵۰ و ۵۱ به ابن ابی عقیل و ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۸

هشتم آنکه: بعد از نماز این دعا بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَالِهِ الطَّاهِرِينَ، اللَّهُمَّ اني اسئلك ان تجعلني ممن استجاب لك وامن بوعيدك واتبع امرك، فماني عيذك وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا اجد الا ما اعطيت، وقد ذكرت الحج فاسئلك ان تغرم لي عليه على كتابك وسنة نبيك صلى الله عليه واله وتقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسك في يسير منك وعافيه، واجعلنني من وفدك الذي رضية وارضية وسميت وكتبت (۱) اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك صلواتك عليه واله فان عرض لي عرض يحبسني فحلي (۲) حيث حبستني بقدرتك الذي قدرت علي، اللهم ان لم تكن حجة فعمرة، احرم لك شعري وبشري ودمي وعظامي ومخى وعصيبي من النساء والشباب والطيب، ابتغى بذلك وجهك والدار الآخرة».

و بدان که حیض مانع احرام نیست، و همچنین مانع غسل احرام نیست. اما مانع نماز احرام است.

### فصل دوم در بیان باقی امور متعلقه به احرام:

فصل دوم در بیان باقی امور متعلقه به احرام:

و آن چهل و سه امر است: سه امر واجب، و چهار امر سنت، و دوازده امر مکروه، و بیست و چهار امر حرام.

اما سه امر واجب:

اول: نیت است، به این طریق که: احرام عمره تمتع می بندم از برای آنکه

\* عکس بهتر است به این که در رکعت اول «قل هو الله» و در رکعت دوم «قل یا ایها الکافرون» بخواند. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* فرقی ندارند عمل به هر کدام جایز است. (نخجوانی)

(۱) در نسخه‌ای: «كُنَيْتٌ» و در برخی از نسخه‌ها این عبارت افزوده شده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ، اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حِجَّتِي وَعُمْرَتِي...».

(۲) در بعضی از نسخه‌ها «فَحَلَّنِي» و در بعض دیگر «فَحَلَّنِي» و صواب همان است که ثبت گردید، چنانکه در مصباح و مبسوط مرحوم شیخ طوسی مسطور است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۰۹

واجب [۱] است تقرّب به خدا.

دوم: مقارن داشتن نیت است به تلبیات [۲] اربع، یعنی بعد از نیت بی فاصله واجب است که یک نوبت [۳] بگوید: «لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ لَيْبِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ [۴]».

سوم: پوشیدن دو جامه احرام است مردان [۵] را از هرچه جایز است نماز در آن [۶] یکی را لنگ کند و یکی را بردوش اندازد، به شرط آنکه دوخته و شبیه به دوخته نباشد مثل کپنک «۱» و زره. و زنان را جایز است در حال احرام پوشیدن دوخته و حریر [۷].  
اما چهار امر سنت:

اول آنکه: مرد تلبیات را بلند بگوید.

دوم آنکه: تلبیاتی که مذکور می‌شود اضافه کند به تلبیات واجب، و آن این است:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ غَفَّارِ الدُّنُوبِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ أَهْلِ التَّائِبِيَّةِ، لَيْبِكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»

[۱] قصد وجوب لازم نیست. (خراسانی)

[۲] واحوط تلبیات پنج است به این نحو که زیادت نماید بعد از لیبیک سوم: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ» و بعد از تلبیات چهارم زیاد نماید: «بِحَجِّ اوْعْمَرَةَ تَمَامًا عَلَيْكَ لَيْبِكَ». (خراسانی)

[۳] واحوط این است که یک نوبت دیگر به این نحو بخواند: «لَيْبِكَ اللَّهُمَّ لَيْبِكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ» و بهتر این است که «إِنَّ» را به کسر همزه بخواند، هرچند به فتح نیز جایز است. (دهکردی، یزدی)

[۴] واحوط این است که زیاد نماید بر این عبارت این قدر را: «إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْبِكَ» و لفظ «لَكَ» پیش از «والمُلْكَ» هم احتیاط است و لفظ «إِنَّ» به کسر خواندن و به فتح احتیاط است. (کوهکمره‌ای، مازندرانی، نخجوانی)

[۵] و اما بر زنان، پس واجب نیست، هرچند اولی است. (نخجوانی، یزدی)

[۶] در وجوب آن که آن چیزهایی باشد که نماز در آن جایز است تأمل است اگرچه احوط است. (خراسانی)

[۷] احوط ترک پوشیدن حریر است از برای زنان نیز. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

\* در حریر مشکل است، احوط اگر نگوئیم اقوی ترک حریر است بر زنان نیز. (مازندرانی)

(۱) بالا پوش نمودن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۰

لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تُبْدِي وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ تَشْتَعْنِي وَنَفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ مَرْهُوبًا وَمَرْغُوبًا إِلَيْكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ إِلَهَ الْحَقِّ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ كَشَافِ الْكُرُوبِ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ عَبْدُكَ وَإِبْنُ عَدِيكَ لَيْبِكَ، لَيْبِكَ يَا

كَرِيمٌ لَّيِّكٌ».

سوم از سنتهای احرام آن است که: کلّ تلبیاتی که مذکور شد اکثر اوقات بگوید، خصوصاً در هشت جا: اول: بعد از نماز، خواه واجب و خواه سنت. دوم: هر وقت شتری که بر آن سوار است از هر جا برخیزد. سوم: هر گاه در راه بر بلندی مثل پشته یا کوهی برآید. چهارم: هر گاه به سرآشویی درآید. پنجم: هر گاه از خواب بیدار شود. ششم: در وقت سحر. هفتم: هر گاه سوار شود یا فروآید. هشتم: هر گاه در راه به شخصی برخورد.

چهارم از سنتهای [۱] احرام آنکه: چون خانهای مکه معظمه را ببیند تلبیات را قطع [۲] کند. و بعضی از مجتهدین [۳] برآند که در آن وقت، قطع تلبیات واجب است «۱».

اما آن دوازده امر که در احرام مکروه است:

اول: حَمَام رفتن [۴]

دوم: شستن جامه احرام [۵] هر چند چرکین شود.

سوم: بو کردن میوه [۶] مثل سیب و به و غیر آن.

چهارم: تکلم کردن به غیر تلبیات و قرآن و ذکر خدا، و حاجت ضروری.

[۱] - بلکه احوط است. (صدر)

[۲] و احتیاط به قطع ترک نشود. (خراسانی)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۴] کیسه کشیدن نیز مکروه است، چه در حَمَام و چه در غیر حَمَام. (کوهکمره‌ای)

[۵] مگر آن که نجس شود. (کوهکمره‌ای)

[۶] احوط ترک است. (تویسرکانی)

\* بلکه احوط ترک بوئیدن است، هر چند خوردن آنها مانعی ندارد. (دهکردی، یزدی)

\* احوط ترک است. (صدر)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۲: ۲۹۳، مسأله ۷۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۱

پنجم: در جواب احدی لَیِّک گفتن.

ششم: خوابیدن بر فرش که سفید نباشد.

هفتم: تراشیدن سر [۱] شخصی که احرام نداشته باشد، که اگر احرام داشته باشد تراشیدن سر او حرام است.

هشتم: غسل کردن از برای خنک ساختن بدن، نه به جهت سنت مثل غسل جمعه و غیر آن.

نهم آنکه: جامه احرام از غیر پنبه [۲] باشد.

دهم آنکه: جامه احرام میل میل باشد، یعنی خطها داشته باشد.

یازدهم آنکه: سیاه [۳] باشد.

دوازدهم آنکه: در ابتدای احرام جامه احرام چرکین باشد؛ اما اگر در اثنای احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه نیست.

اما آن بیست و چهار امر که در حال احرام بجا آوردن آن حرام است:

اول: شکار کردن، یا شخصی را شکار فرمودن «۱» یا گفتن که فلانجا شکاری هست، یا نمودن شکار، یا آلات شکار- مثل باز و سگ و دام و تیر و تفنگ- به شخصی دادن که شکار کند.

و این امور حرام است به دو شرط: اول آنکه: آن جانور آبی نباشد؛ چه شکار کردن جانوران آبی در حال احرام حرام نیست، و مراد از «جانور آبی» حیوانی است که در آب تخم کند؛ پس شکار کردن غاز و اردک و باقی حیوانات که در خشکی تخم کنند حرام

[۱]- حرام است بنا بر اقوی. (خراسانی)

[۲] در کراهت این تأمل است. (خراسانی)

[۳] احوط ترک احرام است در آن. (خراسانی)

\* و همچنین اگر زرد باشد، بلکه اولی ترک مطلق جامه رنگین است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

(۱) یعنی امر به شکار کردن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۲

است. دوم آنکه: خوردن گوشت آن جانور حلال باشد [۱] مثل آهو و کلنک «۱» و غیر آن- پس شکار کردن حیوانی که گوشت آنها حرام است مثل خوک و پلنگ و چرخ «۲» و باز، در حال احرام حلال است.

اما از جمله جانورانی که گوشت آنها حرام است [۲] شش جانور است که آنها را شکار کردن در حال احرام حرام است، و آن: شیر، و روباه، و خرگوش، و خارپشت، و سوسمار، و یربوع «۳» است. و اگر شخصی آنها را در حال احرام شکار کند آن شکار ملک او نمی‌شود [۳] و واجب است که آن را رها کند.

و خوردن گوشت شکار بر محرم حرام است، اگرچه دیگری آن را شکار کرده باشد.

و هر شکاری را که مُحرم بکشد میته است [۴] و خوردن گوشت آن بر مُحرم و غیر مُحرم حرام است [۵].

[۱]- فرقی بین حلال گوشت و حرام گوشت نیست، مگر سباع در صورتی که آزار کنند شخصی را و همچنین سباع پرنده اگر اذیت کنند کبوتران حرم را. (خراسانی)

\* فرق ما بین حلال گوشت و حرام گوشت نیست، بلی خصوص سباع که خوف اذیت آنها داشته باشد جایز است و همچنین سباع از طیور که اذیت می‌نمایند طیور حرم را جایز است صید آنها. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* ظاهراً فرق بین حلال گوشت و حرام گوشت نیست، بلی سباع مستثنی است، لکن غیر از شیر و احوط در سباع اقتصار است به صورتی که خوف اذیت آنها باشد. (مازندرانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] محل اشکال است. (خراسانی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* این مسئله در غایت اشکال است و این که فرموده: موافق احتیاط است، ترک نشود. (مازندرانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* بنا بر اقوی بر محرم و احوط بر غیر محرم. (خراسانی)



- (۱) پرنده‌ایست درشت هیكل از راسته دراز پایان.
- (۲) نام پرنده‌ایست کوچک از تیره گنجشکان، و آن را چرخ ریسک نیز گویند.
- (۳) جانوری است همانند موش که دستی کوتاه و پائی بلند و دمی دراز دارد.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۳
- دوم از بیست و چهار امر که در حال احرام حرام است: جماع کردن است و مقدمات آن مثل بوسه و دست بازی کردن [۱] با حلال خود، و عقد نکاح بستن از برای خود یا از برای دیگری، پس اگر عقد نکاح کند آن عقد باطل است [۲]. امّا رجوع در طلاق، و کنیزک خریدن به قصد آنکه بعد از احرام مباشرت کند جایز است.
- سوم: گواه شدن بر عقد نکاح و گواهی دادن به آن.
- چهارم: بو کردن [۳] مشک و عنبر و عود و صندل و مانند آن. و در بو کردن گل نرگس و بنفشه و مانند آن میانه مجتهدین خلاف است، و اصحّ آن است که بو کردن آنها نیز حرام است [۴]. امّا شنیدن بوی [۵] مشک و عنبر و غیر آن که برخانه کعبه می‌مانند جایز است، و همچنین جایز است شنیدن بوهای خوش که در مابین صفا و مروه می‌باشد [۶].
- پنجم: بینی گرفتن مُحرم از چیزهای بدبو.
- ششم: روغن بریدن مالیدن، خواه خوش بو باشد و خواه نباشد.

[۱]- بلکه مطلق التذاذ و استمناء. (دهکردی)

- \* و به شهوت نظر نمودن، امّا استمناء پس حرمت آن اختصاص به حال احرام ندارد، اگرچه در حال احرام شدیدتر باشد. (کوهکمره‌ای)
- \* بلکه نظر نمودن به زن و کنیز به شهوت یا به قصد التذاذ حرام است. (مازندرانی، نخجوانی)
- \* و همچنین نظر به شهوت کردن و همچنین استمناء کردن. (یزدی)
- [۲] اگرچه عقد و نکاح بین دو نفر غیر محرم باشد. (مازندرانی)
- [۳] بلکه مطلق استعمال طیب، هر چند به مالیدن بر بدن و لباسی باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)
- [۴] حرمت طیب مطلقاً و به عنوان عموم احوط است. (تویسرکانی)
- \* بلکه اصحّ عدم حرمت است. (خراسانی، مازندرانی)
- \* حرمت احوط است. (دهکردی، یزدی)
- [۵] خوب بود بفرماید: استشمام بوی مشک و غیر آن که بر خانه کعبه می‌باشد، امّا شنیدن از حاسه سمع است نه از قوه شامه و احوط ترک استشمام است در مابین صفا و مروه. (دهکردی)
- [۶] احوط بلکه اقوی این است که بینی خود را بگیرد در مابین صفا و مروه تا نشنود. (مازندرانی، یزدی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۴
- هفتم: پوشیدن مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه به دوخته، چنان که قبل از این مذکور شد.
- هشتم: پوشیدن چیزی که پشت پا را ببوشد [۱].
- نهم: انگشتری در انگشت کردن به جهت زینت [۲] نه به جهت آنکه سنت است.
- دهم: پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگرچه به ارتماس باشد.
- یازدهم آنکه: مرد در وقت راه رفتن [۳] در سایه چیزی رود که آن چیز بر بالای سر او باشد، نه در پهلوی او مثل سایه دیوار، امّا در

سایه کجاوه [۴] و مانند آن راه رفتن مرد را جایز است، هر چند بالای سر [۵] او باشد. و همچنین جایز است در وقت فرود آمدن که در سایه چیزی [۶] به راه رود و بنشیند [۷] هر چند آن چیز در بالای سر او باشد [۸] مثل خیمه و غیر آن. دوازدهم: مواز سر یا بدن جدا کردن. سیزدهم: ناخن چیدن، اگر چه ناخن انگشت زیادتی باشد.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط. (خراسانی)

[۲] انگشتی که صلاحیت زینت و استحباب هر دو را داشته باشد اظهر حرمت است و لو این که قصد استحباب را نموده باشد. (نخجوانی)

[۳] اگر سواره باشد و اما پیاده بنا بر احوط. (خراسانی)

[۴] احوط ترک است. (تویسرکانی)

[۵] فرقی نیست بین کجاوه و مانند آن اگر بر بالای سر باشند و غیر آن از چیزهای دیگر بنا بر احوط و اقوی. (خراسانی)

\* هر گاه بالای سر باشد جایز نیست، بلی در پهلوها جایز است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* احوط ترک است. (صدر)

\* احوط بلکه اقوی عدم جواز است اگر بالای سر او باشند. (مازندرانی)

[۶] در وقت منزل نمودن اگر آمد و رفت می‌کند چیزی بالای سر خود مثل شمشیر نگیرد. (مازندرانی)

[۷] اولی ترک نشستن است در سایه چیزی که بالای سر است. (خراسانی)

[۸] بلی در وقت منزل نمودن جایز است استظلال، چه راه رود و چه بنشیند. (کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۵

چهاردهم: کشتن شپش یا از بدن یا از جامه خود به دور انداختن [۱].

پانزدهم: سرمه سیاه [۲] در چشم کشیدن.

شانزدهم: حنا بستن برای زینت [۳].

هفدهم: در آئینه نگاه کردن.

هجدهم: دندان کندن [۴].

نوزدهم: سلاح پوشیدن [۵].

بیستم: خون از بدن بیرون آوردن [۶] اگر چه به مسواک کردن باشد، اما اگر از خاریدن [۷] خون بیرون آید قصوری ندارد.

بیست و یکم: جدال است [۸] یعنی «لا والله و بلی والله» گفتن مگر به جهت اثبات

[۱] حرمت دور کردن از بدن یا جامه معلوم نیست لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* این مسأله در غایت اشکال است و آنچه فرموده: از حرمت کشتن و دور انداختن موافق احتیاط است البتّه ترک نشود. (کوهکمره‌ای)

[۲] بلکه غیر سیاه نیز اگر به قصد زینت باشد. (دهکردی، یزدی)

\* احوط اجتناب است از غیر سیاه نیز اگر خوشبو باشد. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه مطلقاً اگر ... (خراسانی)

\* بنا بر احوط، بلکه بهتر ترک آن است مطلقاً، بلکه هرگاه قبل از احرام حنا ببندد که اثر آن بماند مکروه است. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* بلکه مطلقاً بنا بر احوط اگر نگوئیم اقوی. (مازندرانی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط اگر چه اقوی جواز است. (خراسانی)

\* هرگاه موجب خون آمدن شود، لکن احوط ترک است مطلقاً. (یزدی)

[۵] بلکه همراه داشتن علی الاحوط. (دهکردی)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط اگر چه به خاریدن بدن باشد. (خراسانی)

[۷] اگر مضطرب باشد به خاریدن. (دهکردی، یزدی)

\* اگر جرب به نحوی است که از نخاریدن اذیت میرسد به او، خاریدن که خون بیاید ضرر ندارد. (مازندرانی)

[۸] بلکه مطلق قسم خوردن علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۶

حقّ یا نفی باطل.

بیست و دوم: پوشیدن زن طلاآلات یا نقره‌آلاتی که عادت او نباشد [۱] که مثل آن را پوشد.

بیست و سوم: اظهار کردن زن زیور خود را به شوهر یا برجمعی که محرم او باشند.

بیست و چهارم: روی خود را به چیزی پوشیدن که بر روی او برسد [۲] پس می‌باید که پوشش روی زن به نوعی باشد که مطلقاً به روی او نخورد [۳].

## مقصد دوم در بیان طواف و مقدمات و شروط آن

### اشاره

مقصد دوم در بیان طواف و مقدمات و شروط آن

بدان که اول افعال عمره تمتع بعد از احرام طواف خانه کعبه است؛ و چهل امر به آن متعلق است، و مجموع آن در دو فصل تفصیل می‌یابد:

\* و احوط ترک قسم خوردن است مطلقاً، هر چند در غیر مجادله و هر چند راست باشد مگر آنکه قصد او احقاق حقّ یا نفی باطل باشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* بلکه مطلق قسم خوردن علی الاحوط. (صدر)

[۱] - بلکه اگر چه معتاد باشد. (خراسانی)

\* معتاد را هم در حالتی که محرم است تزئین به آن نکنند اگر در حال احرام پوشیده باشد عیب ندارد، لکن اظهار برای شوهر نکنند. (مازندرانی)

\* بلکه مطلقاً ولو عادت او باشد، بلی هرگاه قبل از احرام پوشیده باشد کردن آن واجب نیست، لکن اظهار نکند حتّی از برای شوهر

خود. (یزدی)

[۲] و همچنین حرام است فسوق که دروغ و فحش و مفاخره باشد، بلکه احوط اجتناب از هر لفظ قبیحی است، بلکه از جمیع محرمات و مناهای و همچنین حرام است قطع گیاه و درخت حرم، لکن اختصاص به محرم ندارد، بلکه بر محلّ نیز حرام است. (یزدی)

[۳] بیست و پنجم از محرمات: قطع شجر و حشیش است که در حرم روئیده باشد، بیست و ششم: غسل دادن محرم است اگر بمیرد به کافور. (تویسرکانی)

\* بیست و پنجم: قطع اشجار و گیاه حرم که دوازده میل است در دوازده میل، بیست و ششم استمتاع، هر چند به خیال باشد، بیست هفتم: فسوق یعنی دروغ گفتن و دشنام دادن و مفاخرت نمودن. (دهکردی)

\* بیست و پنجم: قطع اشجار و گیاه حرم که دوازده میل در دوازده میل است. (صدر)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۷

### فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده می‌شود:

فصل اول در بیان آنچه پیش از طواف بجا آورده می‌شود:

و آن شانزده امر است: چهار امر واجب، و دوازده امر سنت.

اما چهار امر واجب:

اول: طهارت از حدث اکبر و اصغر هر گاه طواف واجب باشد [۱] اما در طواف سنت طهارت از حدث اصغر [۲] سنت است.

دوم: ازاله نجاست از رخت و بدن [۳].

سوم: ستر عورت [۴] به طریق نماز.

چهارم: ختنه [۵] پس اگر شخصی را ختنه نکرده باشند، طواف او باطل است.

اما آن دوازده امر که پیش از طواف سنت است:

اول: غسل است جهت داخل شدن حرم مکه معظمه.

[۱]- یعنی جزء حج یا عمره باشد، هر چند مستحبی باشد. (دهکردی، یزدی)

[۲] و همچنین از حدث اکبر. (خراسانی)

\* و اما حدث اکبر، پس با آن جایز نیست دخول در مسجد و لکن هر گاه جهلاً یا نسیاناً داخل شد و طواف کرد باطل نیست، بلی

نماز طواف مطلقاً باید با طهارت واقع شود. (دهکردی، یزدی)

\* و همچنین حدث اکبر، پس اگر جنب نسیاناً طواف مستحب نمود صحیح است از او. (مازندرانی)

[۳] بنا بر احوط. (خراسانی)

\* و واجب است ایضاً غصبی نبودن لباس. (دهکردی، یزدی)

\* غصبی نبودن لباس نیز شرط است در طواف بنا بر احوط اگر نگوئیم اقوی. (مازندرانی)

\* و لو این که طواف مستحب باشد و لباس نماز به او تمام نشود، مگر آن چیزی که معفو است در نماز، مثل خون قروح و جروح و

کمتر از درهم بغلی، اگر چه احوط اجتناب از جمیع است خصوصاً از اخیر. (نخجوانی)

[۴] بنا بر احوط اگر نبوده باشد اقوی. (خراسانی)

[۵] بنا بر احوط در مرد و اقوی در ... (خراسانی)

\* اعتبار این در غیر بالغ و خنثی احوط است. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۸

دوم: اذخِرُ «۱» خاییدن [۱] قبل از داخل شدن در حرم [۲].

سوم: نعلین کردن [۳] و پابرهنه به راه رفتن.

چهارم: نعلین خود را به دست خود گرفتن.

پنجم: در وقت داخل شدن این دعا خواندن: «اللَّهُمَّ أَنْكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «وَأَذَنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُؤَكُّ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» اللَّهُمَّ انِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ اجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شِقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَمِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ وَمُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، ابْتَغِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَى إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَامْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ يَا كَرِيمٌ».

ششم: غسل کردن به جهت داخل شدن مکه معظمه، و این غسل زن حیض دار را نیز سنت است.

هفتم: غسل کردن جهت داخل شدن در مسجدالحرام.

هشتم: داخل شدن در مسجدالحرام از دری که آن را «باب بنی شیبه» گویند.

نهم آنکه: در بیرون در مسجدالحرام ایستد و بگوید [۴]: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ

[۱] مراد از خائیدن جائیدن است تا دهن خوشبو شود، حتی این که اگر خائیدن اذخر ممکن نباشد به چیز دیگر دهن را خوشبو کند که منافی احرام نباشد، و استحباب این ثابت است نزد دخول حرم و دخول مکه و دخول مسجد الحرام و وقت بوسیدن حجرالاسود. (مازندرانی)

[۲] و همچنین مستحب است خائیدن آن پیش از دخول مکه و پیش از دخول مسجد و نزد بوسیدن حجرالاسود و اگر دهن را خوشبو کند به چیز دیگر از آنچه مضر به احرام نیست خوب است. (یزدی)

[۳] نزد دخول حرم تا داخل مسجد شود. (یزدی)

[۴] این دعا را رجاء بخواند. (خراسانی)

(۱) گیاهیست خوشبو.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۱۹

وَرَحْمَةً لِلَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [۱].

دهم: به خضوع و خشوع داخل مسجدالحرام شدن.

یازدهم آنکه: چون داخل شود رو به جانب کعبه مشرفه کند و دستها برداشته این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ انِّي اسأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنْاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي حَطِيئَتِي وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ انِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامَ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَنَابِقًا لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى وَرَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ انِّي عَبِيدُكَ وَالْبَلَدُ بِلَدِكَ وَالْبَيْتُ بِبَيْتِكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ أَوْ طَاعَتَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ رَاضِيًا بِقَدْرِكَ، اسأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْفَقِيرِ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ «۱» بِمُتُوبَتِكَ «۲» اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي

ابواب رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ».

دوازدهم آنکه: به نزدیک حَجْرِ اسود آید، و رو به جانب حَجْرِ کند و این دعا را [۲] بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا- أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا- إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَأَكْبَرُ مِمَّا خَافُوا وَخِذْرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِذْرُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ» بعد از آن حَجْرِ را ببوسد [۳] و اگر به واسطه کثرت ازدحام نتواند بوسیدن

[۱] این دعا بیشتر از این است که در اینجا ذکر فرموده. (مازندرانی)

[۲] بعض فقرات این دعا با آنچه در بعض کتب مبسوطه مذکور است اختلاف دارد. (کوهکمره‌ای)

[۳] بلکه احوط است. (خراسانی)

\* و این احوط است اگر شد تمام بدن خود را به حجر بمالد و در بغل بگیرد آن را. (مازندرانی)

(۱) در بیشتر نسخه‌ها نیست.

(۲) این کلمه در مصباح مرحوم شیخ طوسی نیست، و ظاهراً زائد است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۰

دست خود را به آن رساند و دست خود را ببوسد، و اگر دست نتواند رسانید به جانب حَجْرِ به دست راست اشارت کند و این دعا [۱] بخواند: «اللَّهُمَّ انِّي أَوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأَوْفِي بِعَهْدِكَ، اللَّهُمَّ امانتِي اَدَيْتَهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِيَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَاَفَةِ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخِذْرُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَعِبَادَةَ الشَّيْطَانِ وَعِبَادَةَ كُلِّ نِدِّ يُدْعَا مِنْ دُونِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اِيكَّ بَسَّطْتُ يَدِي وَفِيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتِي فَاقْبَلْ سَعْيِي وَاعْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي، اللَّهُمَّ انِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَمَوَاقِفِ الْخِزْيِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

و چون از این دعا فارغ شود شروع در طواف کند.

### فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق است به طواف:

فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق است به طواف:

و آن بیست و سه امر است: یازده امر واجب، و دوازده امر سنت:

اما یازده امر واجب:

اول: نیت طواف به این طریق که: طواف عمره تمتع [۲] می‌کنم از برای آنکه واجب [۳] است تقرب به خدا. و نیت را مقارن طواف سازد، بروجهی که جزء اول جانب چپ او در ابتدای طواف محاذی جزء اول حجر اسود باشد [۴] و این به دو طریق می‌شود: اول آنکه: در مقابل حَجْرِ اسود بایستد و مقارن نیت، خود را بگرداند تا در ابتدای طواف کردن کل بدن او به محاذات کل حجر اسود بگذرد. دوم آنکه: در مقابل حجر اسود نایستد بلکه آن را جانب چپ خود گیرد و بعضی از اجزای بدن خود را پیش

[۱]- نه به قصد دعاء خاص، بلکه به قصد مطلق دعا. (خراسانی)

[۲] اگر در عمره تمتع باشد. (خراسانی، مازندرانی)

[۳] قصد وجوب یا ندب لزومی ندارد، بلکه قصد طواف معین کفایت می‌کند. (تویسرکانی)

\* قصد و جوب لازم نیست اگر چه احوط است. (خراسانی)

\* نیت و جوب احوط است. (کوهکمره‌ای)

[۴] و در ابتدای به حجر الاسود کفایت می‌کند صدق عرفی که در عرف بگویند ابتداء کرد در طرف به حجر و همچنین در اختتام به حجر صدق عرفی کافی است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۱

بدارد و محاذی جزء اول حجر اسود نماید و شروع در طواف کند تا کل بدن او به محاذات کل حجر بگذرد، و طریق اول [۱] افضل است [۲].

دوم: استدامت حکمی [۳] یعنی در اثنای طواف واجبی قصد امری نکند که منافی طواف باشد، مثل آنکه قصد حدث کند یا قصد آنکه طواف را به اتمام نرساند.

سوم آنکه: در حال طواف می‌باید که خانه کعبه [۴] بردست چپ او باشد.

چهارم [۵]: دوری طواف کننده از خانه کعبه در کل جهات کمتر از دوری مقام ابراهیم علیه السلام باشد از خانه کعبه.

پنجم آنکه: گشتن برگرد خانه کعبه کمتر از هفت نوبت و زیاده بر هفت نوبت نباشد، و هر نوبت را یک شوط گویند و هر هفت شوط یک طواف است، و اگر بعد از فارغ شدن [۶] شک کند که هفت شوط کرد یا کمتر یا بیشتر التفات نکند و طواف او صحیح است. اما اگر شک او قبل از فارغ شدن باشد، در این صورت از سه حال بیرون نیست [۷]:

اول آنکه: شک کند میانه هفت شوط و زیاده. دوم آنکه: شک کند میانه هفت شوط و کمتر. سوم آنکه: یقین [۸] داند که هفت شوط نکرده و شک او میانه هفت شوط باشد،

[۱] و صدق عرفی در ابتداء به حجر کفایت می‌کند و اگر قدری پیشتر بایستد من باب المقدمه و شروع کند در طواف به قصد ابتداء به حجر نیز کافی است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] بلکه احوط است. (خراسانی)

[۳] ظاهر این است که در استدامه حکمی عدم فعل منافی و عدم قصد خلاف کافی باشد. (تویسرکانی)

[۴] احوط این است که چون مقابل حجر اسماعیل علیه السلام است قدری شانه را بگرداند، تا آنکه شانه از حجر بسیار خارج نشود. (تویسرکانی)

\* حتی در آن مقداری که حجر اسماعیل علیه السلام است. (دهکردی، صدر)

[۵] باید که محل طواف میان بیت و مقام ابراهیم باشد در کل جهات. (تویسرکانی)

[۶] و بیرون رفتن از مطاف یا مشغول شدن به فعل دیگر با اعتقاد اتمام. (نخجوانی، یزدی)

[۷] حالت رابعه این که شک کند مابین هفت شوط و کمتر و بیشتر و این نیز باطل است. (یزدی)

[۸] یقین به عدم لازم نیست در بطلان، بلکه عدم یقین به هفت شوط سبب بطلان است، پس اگر شک کند که شش شوط است یا هفت شوط یا هشت باطل است طواف باید استنیاف کند. (کوهکمره‌ای، مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۲

مثل آنکه شک کند میانه چهار و پنج یا میانه پنج و شش.

پس در صورت اول به رکنی که حجر اسود در او است رسیده باشد طواف او صحیح است [۱] و اگر به آن رکن نرسیده باشد طواف او باطل است [۲] و از سر باید گرفت. و در صورت دوم و سوم مطلقاً طواف او باطل است [۳] خواه به رکن رسیده باشد و

خواه نرسیده باشد [۴] و طواف را از سر باید گرفت.

ششم آنکه: چهار شوط اول از پی یکدیگر باشد [۵] یعنی فاصله در میان واقع نشود، پس اگر فاصله در میان واقع شود، طواف را از سر گیرد، خواه فاصله به جهت ضرورت واقع شده باشد، مثل نماز واجب که وقت آن تنگ شده باشد، و خواه بی ضرورت واقع شده باشد. اما در میان شوط چهارم و پنجم و میانه سه شوط آخر جایز است که فاصله واقع شود، مثل نماز سنتی که وقت آن تنگ شده باشد، یا قضای حاجت مؤمنی، یا داخل شدن [۶] به خانه کعبه. و همچنین در سه شوط آخر جایز است قطع شوط کردن به جهت امثال آن امور، اما واجب [۷] است که در وقت قطع طواف مکانی را که در آنجا قطع شده نشان کند تا چون برسر اتمام آن آید زیاد و کم نشود.

[۱]- البتّه اکتفاء به این طواف نمایند. (دهکردی، صدر)

[۲] و سزاوار نیست ترک احتیاط به تمام کردن این شوط را و از سر گرفتن بعد از آن. (خراسانی)

[۳] بطلان در این دو صورت احوط است. (تویسرکانی)

\* و لکن سزاوار نیست ترک احتیاط بر بنا گذاشتن بر اقل و اتمام آن و از سر گرفتن بعد از اتمام. (خراسانی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۵] اشتراط عدم فاصله در چهار شوط اول احوط است. (تویسرکانی)

[۶] بودن دخول در کعبه مبارک که وقطع طواف محلّ اشکال است و احوط ترک است. (خراسانی)

\* داخل شدن در خانه از مسوّغات قطع و فصل نیست، بلکه باید ضرورتی باشد لا اقلّ از قبیل مذکورات. (کوهکمره‌ای، یزدی)

\* داخل شدن در خانه مبارک که داخل در عنوان حاجت مسوّغ قطع طواف بودن مشکل است، اولی و احوط ترک است. (مازندرانی)

[۷] وجوب معلوم نیست، بلکه اگر شکّ نماید در موضع، قطع طواف نماید از موضع یقین. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۳

هفتم آنکه: حجّج را- به کسر حاء مهمله و سکون جیم- داخل طواف سازد، و آن دیواری است کوتاه در جانب ناودان خانه کعبه. هشتم آنکه: در وقت طواف چیزی از بدن داخل شاذروان کعبه نباشد، بلکه باید که کلّ بدن خارج از شاذروان باشد، و آن بنائی است در بیخ خانه کعبه متصل به آن از نشانه دیوار قدیم خانه کعبه، چه خانه کعبه قدیم از این وسیع تر بوده، و شاذروان جای دیوار قدیم است، پس اگر طواف کُنان دست به دیوار کعبه گذارد آن طواف باطل است [۱] به جهت آنکه دست او داخل خانه کعبه خواهد بود.

نهم آنکه: در طواف به طریق متعارف راه رود، پس اگر بریک پا یا برچهار دست و پا یا خیزکنان طواف کند، صحیح نخواهد بود.

دهم آنکه: آخر شوط هفتم جائی باشد که ابتدای طواف را از آنجا کرده بی‌زیاده [۲] و نقصان.

یازدهم: دو رکعت نماز طواف کردن در پس مقام [۳] ابراهیم علیه السلام یا در پهلوی آن [۴]. و مخیر است در قراءت این دو

رکعت میانه جهر و اخفات. و اگر طواف سُنت

[۱]- بطلان طواف به رسانیدن دست بر دیوار کعبه در حال طواف احوط است. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط اگرچه اقوی صحت است با صدق طواف بر شاذروان. (خراسانی)

\* بنا بر احتیاط. (مازندرانی)

\* بطلان معلوم نیست چون معظم بدن خارج است، هر چند احوط اعاده است. (یزدی)



[۲] ظاهر این است که زیاده قادح در صحت نباشد و عیبی نداشته باشد اگر در نیت قصد زیاده نکرده باشد. (تویسرکانی)  
 [۳] احوط این است که تا ممکن است نماز را در خلف مقام بجا آورد و در پهلوی آن مهما ممکن نماز نکند در نماز واجب. (تویسرکانی)

\* واجب است در پس مقام باشد و دور از آن هم نباشد مادام الامکان و إلی‌الدر پهلوی آن یا در هر جائی از مسجد با مراعات الاقرب فالاقرب إلی‌المقام. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

[۴] احوط ترک نماز طواف است در پهلوی مقام با امکان. (صدر)

\* با تمکن از نماز در پس مقام در پهلوی نماز نگزارد و در آن هم زیاد دور نباشد که صدق نکند نماز نزد مقام. (مازندرانی)  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۴

باشد در هر جا [۱] از مسجدالحرام که خواهد این دو رکعت را می‌تواند گزارد. و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند و در رکعت دوم، سوره جحد، یعنی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ». اما دوازده امر سنت که تعلق به طواف دارد:

اول آنکه: چون داخل مسجدالحرام شود [۲] به هیچ امری اشتغال ننماید، إلی‌ما به مقدمه یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد «۱» و بعد از آن بی‌فاصله شروع در طواف عمره کند، مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد، یا ترسد که نماز جماعت از او فوت شود.

دوم: بوسیدن حجر اشود در هر شوط، و همچنین رخ خود را بر آن گذاشتن.

سوم: بوسیدن هر رکنی از چهار رکن خانه کعبه به تخصیص رکن یمانی [۳] و رکن عراقی.

چهارم آنکه: یک طرف ردای خود را از زیر بغل راست بیرون آورد و بردوش چپ اندازد، و دوش راست را برهنه گذارد.

پنجم: گام خود را در حین طواف کوتاه گرداند، چه به واسطه هر گامی [۴] شش هزار [۵] حسنه جهت این کس نوشته می‌شود.

ششم: نزدیک شاذروان طواف کردن، هر چند گام کمتر شود، چه نزدیکی تلافی زیادتی گام می‌کند.

هفتم آنکه: راه رفتن در اثنای طواف نه تند باشد و نه آهسته، بلکه میانه باشد.

هشتم آنکه: در اثنای طواف این دعا [۶] بخواند: «اللَّهُمَّ انی اسئُلتُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی

[۱]- بلکه در هر جا از مکه چنانکه گذشت. (یزدی)

[۲] ترک اشتغال به امور دیگر را نماید رجاء. (خراسانی)

[۳] و تأکید در رکن یمانی بیشتر است. (مازندرانی)

[۴] رجاء. (خراسانی)

[۵] بلکه هفتاد هزار. (خراسانی، کوهکمره‌ای، مازندرانی)

[۶] اولی خواندن این دعا است و همچنین سایر ادعیه که مذکور می‌شود رجاء. (خراسانی)

(۱) رجوع شود به صفحه ۳۱۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۵

يُمْشِي بِهِ عَلَي ظُلَلِ الْمَاءِ كَمَا يُمْشِي بِهِ عَلَي جُدَدِ الْأَرْضِ، وَاسْتَيْلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تَهْتَرَلُهُ أَقْدَامُ مَلَائِكَتِكَ، وَاسْتَيْلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبَتْ لَهُ وَالْقَيْتُ عَلَيْهِ مَحَبَّةٌ مِنْكَ، وَاسْتَيْلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَفَرَتْ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَاتَّمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ، اِنْ تَفَعَّلَ بِنِي كَذَا وَكَذَا» و بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی بخواهد.

نهم آنکه: در اثنای طواف هر گاه محاذی در خانه کعبه شود صلوات بفرستد.

دهم آنکه: هروقت که در اثنای طواف به دیوار کوتاهی که در طرف ناودان خانه کعبه است برسد این دعا [۱] بخواند: «اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَ عَافِنِي مِنَ السُّقْمِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَ اَدْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجَنِّ وَ الْأَنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ».

یازدهم آنکه: چون در شوطهفتم به «مستجار» رسد و آن در زمان سابق در خانه کعبه بوده و الحال بسته شده و علامات نمایان است، پس باید که رو به آن کند و خود [۲] را به آن بچسباند و این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْعَبْدُ عَبْدُكَ وَ هَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ». و در آن وقت به گناهان خود یک یک اقرار نماید، چه در حدیث وارد است که هر مؤمنی در آن مکان شریف اقرار به گناهان خود کند البتّه حقّ تعالی گناهان او را می بخشد «۱».

دوازدهم آنکه: بعد از اقرار به گناهان خود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَ الْفَرْجُ وَ الْعَافِيَةُ، اللَّهُمَّ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَ اَغْفِرْ لِي مَا اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَ خَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ». و چون در مقابل رکن یمانی آید بگوید: «اسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ قَنَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا اَتَيْتَنِي». و بعد از گزاردن دو رکعت نماز طواف سنت است که نزدیک حجر اسود آید و آن را ببوسد، و به جانب چاه زمزم آید و یک دلو یا دو دلو آب بکشد و از آن بخورد و بر سر و تن خود بریزد، و در وقت ریختن بگوید:

\* این دعا به نحو دیگر هم نقل شده است. (کوهکمره‌ای)

[۱]- این دعا به نحو دیگر نیز نقل شده است. (کوهکمره‌ای)

[۲] بلکه شکم خود را بچسباند و دست را پهن بگذارد به دیوار. (خراسانی)

(۱) کافی ۴: ۴۱۱، حدیث ۵. وسائل ۱۳: ۳۴۵، حدیث ۴ و ۴ ....

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۶

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عَلِمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ». و بعد از آن متوجه مابین صفا و مروه شود.

### مقصد سوم در بیان سعی ما بین صفا و مروه و مقدمات و شروط آن

مقصد سوم در بیان سعی ما بین صفا و مروه و مقدمات و شروط آن

بدان که آنچه تعلق به سعی صفا و مروه دارد هجده امر است: ده امر واجب، و هشت امر سنت.

اما ده امر واجب:

اول: نیت سعی است به این طریق که: سعی می کنم میان صفا و مروه، هفت شوط در عمره تمتع از برای آنکه واجب [۱] است تقرب [۲] به خدا.

دوم آنکه: در وقت نیت [۳] پاشنه پای او به زینه «۱» اول از صفا چسبیده باشد.

سوم: مقارن ساختن نیت به ابتدای رفتن به جانب مروه.

چهارم: استدامت حکمی، یعنی قصد امری که منافی نیت است نکند.

پنجم آنکه: از راه متعارف مابین صفا و مروه رود [۴] نه از راه مسجد الحرام [۵] و غیر آن [۶].

ششم آنکه: سعی از هفت شوط کمتر یا بیشتر نباشد.

- [۱] تیت وجوب احوط است. (کوهکمره‌ای)
- [۲] قصد قربت کافی است. (تویسرکانی)
- [۳] بنا بر احتیاط. (مازندرانی)
- [۴] و باید رفتن و برگشتن به نحو متعارف باشد، پس هرگاه به نحو قهقری باشد کافی نیست، بلی گاهی نظر کردن به یمین و یسار و پشت سر ضرر ندارد. (کوهکمره‌ای - نخجوانی، یزدی)
- [۵] و این اقرب است خصوصاً در سه شوط اخیر. (خراسانی، مازندرانی)
- [۶] مثل سوق اللیل. (نخجوانی، یزدی)
- \* این قول اقوی است، هر چند اول احوط است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) پله.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۷

هفتم: موالات، یعنی هرهفت شوط از پی هم باشد، به طریقی که در طواف مذکور شد. و بعضی از مجتهدین [۱] بر آنند که موالات شرط نیست «۱».

هشتم: جمیع مسافت مابین صفا و مروه را قطع کند و چیزی در میان نگذارد، پس چون از صفا به مروه رسد چنان کند که سر انگشتان پا به زینه «۲» اول مروه برسد، و چون خواهد که از مروه به صفا رود پاشنه پا را به زینه اول مروه ملصق سازد، پس به جانب صفا رود. و این قاعده را منظور دارد تا هفت شوط را به اتمام رساند.

نهم آنکه: اگر [۲] طواف به روز کرده باشد سعی را به روز دیگر تأخیر [۳] نکند بلکه شب بجا آورد، و اگر شب طواف کرده سعی را در آن شب بجا آورد. و بعضی از مجتهدین تأخیر به روز دیگر را جایز داشته‌اند «۳».

(دهم آنکه: سعی بعد از طواف واقع شود، پس اگر قبل از طواف به فعل آورد سعی باطل خواهد بود [۴]. اما آن هشت امری که در سعی سنت است:

اول آنکه: چون از مسجد الحرام به جهت سعی بیرون رود باید از در [۵] صفا بیرون

[۱] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] برای این شرط وجهی نیافتیم. (مازندرانی)

[۳] عدم جواز تأخیر معلوم نیست. (خراسانی)

[۴] اگر عمداً و اختیاراً چنین نماید و اما تقدیم سعی بر طواف نسیاناً و بالضرورة باشد صحیح است. (خراسانی، مازندرانی)

\* و فرق نیست در بطلان ما بین عمد و سهو علی الاظهر، بلی از جهت ضرورت یا خوف حیض بوده باشد ضرر ندارد. (نخجوانی)

\* مگر آنکه سهواً باشد یا از جهت ضرورت یا خوف حیض، لکن در صورت سهو احوط اعاده است. (یزدی)

[۵] و آن در محاذی حجر الاسود است. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) علامه حلی، تذکره ۸: ۱۳۸ و منتهی ۱۰: ۴۲۳.

(۲) پله.

(۳) محقق حلی، شرائع ۱: ۲۷۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۸

رود، جای آن در الحال داخل مسجد است، اما دو ستون به جهت علامت آن گذاشته‌اند، پس باید که از مابین آن دو ستون بگذرد.  
دوم: طهارت از حدث اکبر و اصغر.  
سوم: ازاله نجاست از بدن و رخت.

چهارم آنکه: چون از مسجدالحرام بیرون آید به بالای صفا رود و رو به کعبه ایستد در مقابل رکنی که حجر اسود در اوست [۱] و هفت نوبت «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و هفت نوبت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و سه نوبت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».  
و بعد از آن سه نوبت صلوات بفرستد، و سه نوبت «اللَّهُ أَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيُّ الدَّائِمُ» و سه نوبت بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و سه نوبت بگوید: «اللَّهُمَّ انِّي اسْتَلْطَمْتُكَ الْعَفْوُ وَالْعَافِيَةُ وَالْيَقِينُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و سه نوبت بگوید: «اللَّهُمَّ اتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

بعد از آن صد نوبت «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد نوبت، و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد نوبت، و «سُبْحَانَ اللَّهِ» صد نوبت.  
و بعد از آن بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ وَحْدَهُ] ۱» انْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ انِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَوَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ اظْلَمْنِي فِي عَزْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ،

[۱]- پس از آن حمد و ثنای پروردگار عالم را بجا آورد و به قدر قوت خود ذکر کند بلا و نعم خدا را و حسن آنچه را که به او مرحمت فرموده. (کوهکمره‌ای)

(۱) بعضی از نسخه‌ها ندارد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۲۹

اسْتِئْذِنَ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ دِيْنِي وَنَفْسِي وَاهْلِي [وَمَالِي وَوَلَدِي] ۱ اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسِيَّتِهِ نَبِيِّكَ وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ وَاعِزَّنِي مِنْ مُضْتَلَمَاتِ الْفِتَنِ [پس سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و دو [۱] مرتبه دیگر دعای «اسْتِئْذِنَ اللَّهُ» را تا آخر بخواند، پس یک مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و یک مرتبه دیگر این دعا را بخواند: ۲ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْتُ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ أَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عِذَابِي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ [فِيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ] ۳ اَرْحَمْنِي، اللَّهُمَّ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبُنِي وَلَنْ تَظْلِمَنِي، اصْبِرْ بِحُتِّ اتَّقَى عِذَابَكَ وَلَا اخَافُ جُورَكَ، فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ اَرْحَمْنِي».

و اگر فرصت خواندن کل این دعا و ذکرها نداشته باشد، آنچه از آن جمله میسر باشد بخواند، و چون فارغ شود از صفا به زیر آید و شروع در سعی نماید.

و بدان که بر بالای صفا رفتن و آنجا این دعاها را خواندن مردان را سنت [۲] است و زنان را سنت نیست.

پنجم از سنتهای سعی آن است که: در آخر شوط اول چون به مروه رسد بر بالای آن رود مقابل خانه کعبه ایستد، و ادعیه‌ای که در بالای صفا خوانده آنجا نیز بخواند.

ششم آنکه: پیاده سعی کند، مگر آنکه ترسد که به واسطه تعب نتواند به توجه تمام مشغول دعا شود.

[۱]- و یک مرتبه دیگر دعای «استودع الله» را بخواند. (کوهکمره‌ای)

[۲] فرق ما بین مرد و زن نیست، اگرچه استحباب در حق مردان مؤکد است. (خراسانی)

\* اختصاص استحباب به مردان ثابت نیست و روایت عبدالرحمان بن حجاج نفی استحباب از زنان نمی‌کند. (مازندرانی)

\* اختصاص به مردان معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

(۱ و ۲) در بیشتر نسخه‌ها نیست.

(۳) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۴) در برخی از نسخه‌ها عبارت چنین است: «اللَّهُمَّ أَفْعِلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَانْكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَزَحْمَنِي، اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي...».

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۰

هفتم آنکه: در اول هر شوط و آخر آن تند به راه نرود مگر در مابین مناره و کوجه عطاران که آنجا تند رفتن [۱] اولی است، خواه پیاده باشد و خواه سوار و این تند رفتن مردان را سنت است و زنان را سنت نیست.

هشتم: در اثنای سعی این دعا [۲] بخواند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمَ أَنْكَ أَنْتَ الْأَمْعَزُ الْأَحْيَلُ الْأَكْرَمُ، يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ».

### مقصد چهارم احکام تقصیر و احرام حج

#### اشاره

مقصد چهارم احکام تقصیر و احرام حج

بدان که بعد از فارغ شدن از سعی باید تقصیر کند، یعنی از ناخن بگیرد، خواه دست و خواه پاها، یا از موی بدن چیزی ازاله کند اگرچه به قدر سر مو باشد، خواه به مقراض و خواه به کندن و خواه به نوره کشیدن و خواه به تراشیدن، اما تراشیدن همه سر [۳] جایز نیست.

[۱]- یعنی هروله نمودن. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] این دعا به این کیفیت مذکوره رجاء خوانده شود. (خراسانی)

\* اول این دعا را ذکر نفرموده و او بنا بر نقل صاحب وسائل این است: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ أَكْبَرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» و سنت است که این دعا را تا «ذَا الْمَنْ» در حال هروله بخواند، و از «یا ذَا الْمَنْ» تا آخر بعد از تجاوز از حد محل هروله به جهت آنکه امام علیه السلام فرموده: زمانی که از مناره آخر تجاوز کردی سپس بگو: «یا ذَا الْمَنْ» الی آخره، پس از آن راه برود، پس معلوم شد که مؤلف رحمه الله خلط فرموده. (کوهکمره‌ای)

[۳] و اگر تراشید جمیع سر را در کفایت آن از تقصیر اشکال است، احوط آن است که بعد تقصیر کند. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه احوط در این صورت کشتن یک گوسفند است، به جهت اینکه امام علیه السلام فرموده: «دَمُّ يَهْرِيْقُهُ». (کوهکمره‌ای)

\* یعنی به نیت تقصیر، بلکه اگر تراشید احوط بلکه اظهار کشتن یک گوسفند است، بلکه تراشیدن بعض سر نیز به نیت تقصیر مشکل است کفایت آن و بعضی تراشیدن تمام سر را بعد از تقصیر نیز منع کرده‌اند و این قول اظهار است، بلکه موجب کفاره است به دو شرط: اول آنکه بعد از دخول ذیقعه شود، دوم این که عالم بر حکم شود و إلَّا كَفَّارَةٌ لَكُنْ حَرَامٌ. (نخجوانی)

\* یعنی به نیت تقصیر، بلکه اگر تراشید احوط کشتن یک گوسفند است، بلکه تراشیدن به بعض

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۱

و نیت چنین کند که: تقصیر می‌کنم در عمره تمتع از برای آنکه واجب است تقرب به خدا. و مقارن نیت به تقصیر مشغول شود و چون تقصیر به فعل آورد جمیع آنچه به احرام حرام شده بود حلال می‌شود [۱] و تقصیر آخر افعال عمره است. و سنت است [۲] که تقصیر در مروه واقع شود.

و مکروه است [۳] طواف خانه کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر.

و واجب است که بعد از تقصیر به احرام حج اشتغال نماید. و جمیع آنچه در احرام عمره مذکور شد از مقدمات و غیر آن در احرام حج معتبر است.

و میقات این احرام [۴] شهر مکه است. و نیت چنین کند که: احرام حج تمتع بجای آورم از برای آنکه واجب است تقرب به خدا. و نیت را مقارن تلبیات سازد. و سه امر در این احرام سنت است:

اول آنکه: در روز هشتم ماه ذیحجه [۵] واقع شود.

دوم آنکه: در مسجد الحرام [۶] باشد، و افضل آن است که در زیر ناودان خانه کعبه واقع شود.

سوم: بلند گفتن تلبیه [۷] در مکانی که آنجا احرام بسته اگر پیاده باشد، و اگر سوار

سر نیز به نیت تقصیر مشکل است کفایت آن و بعضی تراشیدن تمام سر را بعد از تقصیر نیز منع کرده‌اند، لکن اقوی جواز آن است، هر چند مستحب است ترک آن به جهت توفیر یعنی زیاد کردن موی از برای احرام حج، بلکه احوط است، چون بعضی توفیر را واجب می‌دانند. (یزدی)

[۱]- غیر از سر تراشیدن. (صدر)

[۲] باید مراجعه شود. (خراسانی)

[۳] باید مراجعه شود. (خراسانی)

[۴] یعنی احرام حج تمتع. (خراسانی، مازندرانی، نخجوانی، یزدی)

[۵] و این احوط است. (خراسانی، مازندرانی)

[۶] مهما ممکن احرام در مسجد الحرام را ترک نمایند. (صدر)

[۷] سزاوار است که بلند نگوید تلبیه را، چه سواره باشد چه پیاده، مگر آنکه مشرف شود بر ابطح. (خراسانی، کوهکمره‌ای، مازندرانی)

\* بهتر این است که رفع صوت را تأخیر بیندازد تا وقتی که مشرف شود بر ابطح. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۲

باشد در وقت برخاستن شتری که بر آن سوار است از جا برخیزد.

و واجب است که بعد از احرام بستن به عرفات رود از وقت پیشین [۱] تا وقت شام در عرفات توقف نماید. و چون شام شود به مشعر الحرام رود تا طلوع آفتاب آنجا توقف نماید. بعد از آن به منی رود، و در آنجا روز عید، میلی را که «جره عقبه» گویند به هفت سنگریزه بزند. و بعد از آن قربانی کند. و بعد از آن سر بترشد، و به مکه مراجعت نماید به جهت طواف زیارت و سعی و طواف نساء. و بعد از آن به منی عود نماید به جهت بودن آنجا در شبهای تشریق و رمی جمرات ثلاثه. و این اعمال در چهار فصل به تفصیل مذکور می‌شود:

## فصل اول در بیان احکام وقوف عرفات

## فصل اول در بیان احکام وقوف عرفات

بدان که مراد از وقوف عرفات، بودن در آن موضع شریف است از پیشین [۲] تا شام، خواه ایستاده باشد، و خواه نشسته و خواه تکیه کرده، و خواه پیاده و خواه سواره.

و پیش از داخل شدن در عرفات هفت امر سنت است:

اول آنکه: رفتن از مکه به جانب عرفات در روز هشتم ماه ذیحجه باشد نه قبل از آن، و آن روز را «یوم ترویبه» گویند. اما اگر بیمار شود، یا از کثرت ازدحام مردم در راه ملاحظه نماید قبل از یوم ترویبه به یک روز یا دو روز یا سه روز از مکه بیرون رفتن او قصوری ندارد.

دوم آنکه: چون [۳] متوجه عرفات [۴] شود این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ

[۱]- بنا بر احوط در بودن به عرفات از وقت پیشین. (خراسانی)

[۲] بودن در عرفات در وقت پیشین احوط است، چنانچه گذشت. (خراسانی)

[۳] چون از مکه بیرون رود این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَيَّاكَ أَرْجُو وَ أَيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَهْلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي» و چون به منی رسد

دعای بعد را بخواند و چون از منی متوجه عرفات شود بخواند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ» إلی آخره. (کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

[۴] یعنی از منی متوجه عرفات شود این دعا را بخواند، و اما از مکه که متوجه منی می‌شود بخواند: «اللَّهُمَّ أَيَّاكَ أَرْجُو وَ أَيَّاكَ أَدْعُو

فَبَلِّغْنِي أَهْلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي». (خراسانی، مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۳

وَ أَيَّاكَ اعْتَمِدْتُ وَ وَجَّهَكَ ارْذْتُ، اسئَلُكَ أَنْ تُبَارِكَ لِي فِي رَحْلِي وَأَنْ تَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ تُبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي».

سوم آنکه: در راه عرفات چون به منی رسد این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَ هِيَ مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ، فَاسئَلُكَ أَنْ تَمُنَّ

عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ».

چهارم آنکه: ظهر و عصر و مغرب و عشا را در منی بگذارد [۱].

پنجم آنکه: در شب نهم ماه ذیحجه که شب عرفه است در منی تا طلوع فجر توقف نماید [۲].

ششم آنکه: نماز صبح را نیز در منی بگذارد، و افضل آن است که تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید [۳] بعد از آن از منی متوجه

عرفات گردد.

هفتم آنکه: خیمه خود را در بیرون زمین عرفات بزنند، در مکانی که به عرفات متصل است، و آن مکان را «نیمره» گویند.

و واجب است که اول وقت پیشین نیت وقوف عرفات کند به این طریق که: توقف در عرفات می‌کنم از این وقت تا شام در حج

اسلام حج تمتع از برای آنکه واجب است تقرب به خدا. و بر حکم نیت بماند تا وقت شام.

و بعد از دخول در عرفات دوازده امر سنت است [۴] که در اثنای وقوف به فعل آورد:

اول: غسل کردن جهت وقوف، نیت چنین کند که: غسل وقوف عرفات می‌کنم از برای آنکه سنت است تقرب به خدا. و باید که این

غسل بعد از ظهر در اول وقوف واقع شود.

دوم: با وضو بودن.



سوم: ظهر و عصر را در اول وقت با هم جمع کردن [۵] به یک اذان و دو اقامه.

[۱] محتاج به مراجعه است. (خراسانی)

[۲] بلکه این احوط است. (مازندرانی)

[۳] از وادی محسّر تجاوز نکند قبل از طلوع آفتاب علی‌الفضل بل‌الأحوط. (مازندرانی)

[۴] در استحباب بعضی از امور مذکوره تأمل است، اولی اتیان است به همه رجاء. (خراسانی)

[۵] بلکه احوط است. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۴

چهارم: برپا ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام.

پنجم: رو به قبله بودن از اول وقت تا آخر وقت.

ششم: خاطر خود را به هیچ امری مشغول نساختن مگر توجه به درگاه الهی.

هفتم آنکه: میانه او و آسمان حایلی نباشد، مثل خیمه و غیر آن.

هشتم: گناهان خود را یک یک شمردن و استغفار کردن.

نهم: دعا کردن از برای برادران مؤمن و باید که کمتر از چهل نفر نباشد.

دهم آنکه: صد نوبت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و صد نوبت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و صد نوبت «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد نوبت «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

یازدهم آنکه: صد نوبت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بخواند.

دوازدهم آنکه: این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنْ أَخِيْبٍ وَفِدِكَ وَأَرْحَمَ مَسِيرِي إِلَيْكَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِيقِ، اللَّهُمَّ رَبِّ

الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فَكُنْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَأَدْرَعْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالنَّاسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، اللَّهُمَّ لَا

تَمَكَّرْ بِي وَلَا تَخْذَعْنِي وَلَا تَشْتَدِرْ جَنِّي، اللَّهُمَّ إِنِّي اسئَلُكَ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَمَنِّكَ وَفَضْلِكَ يَا سَمْعَ السَّامِعِينَ يَا ابْصَرَ

النَّاطِرِينَ يَا اشْرِعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ». بعد از آن حاجت خود را از خدای تعالی طلب

نماید و بعد از آن رو به جانب آسمان کند و بگوید [۱]: «اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي أَنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَضُرُّنِي مَا مَنَعْتَنِي وَأَنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ

يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي اسئَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمِلْكُ يَدِكَ وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَاجْلِي بِعِلْمِكَ، اسئَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي

لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي ارْتَبَاهَا إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ

اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَأَطَلَتْ عُمرُهُ وَأَخِيَّتُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَةً. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي

[۱]- این دعا به این تفصیل در روایت به نظر نرسیده، بلی فقرات مذکوره در اخبار مختلفه وارد است، ولكن بعض فقرات این دعا را

در اینجا ذکر نفرموده، چنانچه بعضی خصوصیات که اینجا ذکر فرموده بر خلاف آن چیزی است که در روایت دیدم.

(کوهکمره‌ای)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۵

وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ وَفَوْقَ

مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنَ الْوَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَمِنَ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي

سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصِيرَتِي نُورًا، وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوُوقِي وَمَقَامِي وَمَقْعِدِي وَمَيْدَحَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبِّ

يَوْمَ الْقَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [۱].



و بدان که دعاهای روز عرفه که از حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - نقل شده بسیار است، و افضل آن دعاها دو دعاست: یکی دعای حضرت امام حسین علیه السلام که مشهور است، و دیگر دعای امام زین العابدین علیه السلام که در صحیفه کامله مذکور است [۲] و چون هریک از این دو دعا به غایت طویل بود، در این مختصر مذکور نشد.

### فصل دوم در بیان احکام وقوف به مشعرالحرام

فصل دوم در بیان احکام وقوف به مشعرالحرام

چون وقت مغرب داخل شود پیش از نماز مغرب از عرفات متوجه مشعرالحرام شود، چون اراده بیرون آمدن از عرفات کند این دعا بخواند [۱]: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَأَزْزُقْنِيهِ أَبَدًا مَا ابْتَقَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ عَلَيْكَ، وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَهَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ وَمَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ، وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ».

و باید [۲] که در وقت رفتن به جانب مشعر به تأتی راه رود، و در کمال خضوع

[۱]- به قصد رجاء نه به قصد خصوصیت. (خراسانی)

[۲] بر سبیل استحباب نه وجوب. (خراسانی، مازندرانی)

(۱) اواخر متن این دعا در نسخه‌ها متفاوت بود، از فقره «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا...» مطابق با متن مصباح مرحوم شیخ طوسی تنظیم گردید، رجوع شود به مصباح المتهدج: ۶۳۰.

(۲) صحیفه کامله سجادیه: ۲۰۱، دعای ۴۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۶

و خشوع و در اثنای راه رفتن به استغفار و طلب خلاصی از آتش دوزخ مشغول باشد.

و چون به مشعرالحرام رسد واجب است که نیت کند به این طریق که: از این وقت تا طلوع آفتاب توقّف [۱] می‌کنم در مشعرالحرام در حجّ اسلام حجّ تمتّع از برای آنکه واجب [۲] است تقرب به خدا. و سنت است که در آنجا نه امر بجا آورد [۳]:

اول آنکه: قبل از بار فرود آوردن نماز مغرب و عشا را به یک اذان و دو اقامه بجا آورد.

دوم آنکه: نافله مغرب را بعد از عشا بگزارد.

سوم آنکه: آن شب را که شب عید قربان است احیاء بدارد.

چهارم آنکه: تا صبح به ذکر دعا و تلاوت قرآن مشغول باشد، و از جمله دعاها این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ، اللَّهُمَّ انِي اسْتَلْكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي، ثُمَّ أَطْلُبُ بِهِ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا، وَأَنْ تَقِينِي جَوَامِعَ الشَّرِّ».

پنجم آنکه: اول شب غسل [۴] کند و نیت چنین کند که: غسل بودن در مشعرالحرام می‌کنم از برای آنکه سنت است تقرب به خدا.

ششم آنکه: تا طلوع آفتاب طاهر از حدث اکبر و اصغر باشد.

هفتم آنکه: اگر حجّ اول باشد بر بالای کوهی که در مشعرالحرام واقع است [۵] برود و در آنجا ذکر الهی بجا آورد.

هشتم آنکه: هفتاد سنگریزه که به جهت رمی جمرات مقرر است از مشعرالحرام

\* یعنی مستحب است. (دهکردی، یزدی)

[۱]- احوط و اولی وقوف مشعرالحرام است در شب تا طلوع شمس. (تویسرکانی)

[۲] قصد وجوب لازم نیست. (خراسانی)

[۳] دلیل بر استحباب بعض امور مذکوره دیده نشده، اولی اتیان است به آنها رجاء. (خراسانی)

[۴] استحباب این غسل بالخصوص در نظرم نیست. (مازندرانی)

[۵] و آن را قرح گویند. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۷

بردارد و واجب است که آن شب تا صبح [۱] در مشعرالحرام باشد.

نهم آنکه: چون فجر طالع شود اولی آن است که نیت علی حده به جهت وقوف مشعر کند به این طریق که: توقّف می کنم در مشعرالحرام در حجّ تمتّع از این وقت تا طلوع آفتاب از برای آنکه واجب است تقرب به خدا. و به حمد الهی و صلوات بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و دعا کردن اشتغال نماید و از جمله دعاها، این دعا بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فُحِّمْنَا مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَأَدْرَعْ عَنِّي شَرَّ فَسِقَةِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَالْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَخَيْرُ مَدْعُوٍّ وَخَيْرُ مَسْئُولٍ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقْبِلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي».

دهم آنکه: چون آفتاب برآید به جانب منی رود. و جایز است زنان را و شخصی را که ضرورتی داشته باشد آنکه قبل از طلوع فجر از مشعرالحرام به جانب منی رود.

### فصل سوم در بیان رفتن به جانب منی از مشعرالحرام و بیان افعال ثلاثه مناسک منی که روز عید قربان در منی واجب است که به عمل آورد

#### اشاره

فصل سوم در بیان رفتن به جانب منی از مشعرالحرام و بیان افعال ثلاثه مناسک منی که روز عید قربان در منی واجب است که به عمل آورد

چون از مشعرالحرام متوجه منی شود و در راه به موضعی رسد که آن را «وادی محسر» گویند سنت است که در آن موضع موازی صد گام [۲] تند رود، و این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَأَقْبَلْ تَوْبَتِي وَاجِبْ دَعْوَتِي وَأَخْلُقْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي».

و چون به منی رسد واجب است که افعال ثلاثه مناسک منی را در روز عید قربان به ترتیب بجا بیاورد:

[۱] یعنی تا طلوع آفتاب. (دهکردی، کوهکمره‌ای، مازندرانی، یزدی)

[۲] اقل مقداری که استحباب به آن حاصل می شود صد گام است. (خراسانی، مازندرانی)

\* یا بیشتر. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۸

فعل اول رمی جمره عقبه:

فعل اول رمی جمره عقبه:

یعنی زدن میلی که آن را جمره عقبه گویند، به هفت سنگریزه. و در رمی جمره عقبه هشت امر واجب است، و دوازده امر سنت. اما هشت امر واجب:

اول: نیت کردن [۱] به این طریق که: این میل را می‌زنم به هفت سنگریزه در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجب است تقرب به خدا.

دوم: نیت را مقارن شروع در رمی کردن.

سوم: استدامت حکمی، یعنی مدام بر حکم نیت بودن تا آخر رمی.

چهارم: هفت سنگریزه را یک یک انداختن، پس اگر هفت [۲] را به یک دفعه اندازد یکی از آنها حساب است و باقی محسوب نیست.

پنجم: هریک از هفت سنگریزه را به آن میل رسانیدن.

ششم: مجموع هفت سنگریزه را از زمین حرم برچیده باشد.

هفتم: همه آن سنگریزه‌ها بکر باشد [۳] یعنی به هیچ یک از آنها رمی نشده باشد.

هشتم: رمی بعد از طلوع آفتاب روز عید قربان باشد.

اما دوازده امر سنت که در رمی جمره عقبه معتبر است:

اول آنکه: در وقت رمی وضو داشته باشد.

دوم آنکه: پیاده باشد نه سواره [۴].

سوم آنکه: در وقتی که هفت سنگریزه را در دست داشته باشد و خواهد که به میل

[۱]- نیت رمی جمره قربه إلى الله کفایت می‌کند. (تویسرکانی)

\* نیت به این تفصیل احتیاطی است که محل اتفاق بر کفایت است، پس بنا بر این نیت ادا و قضاء را هم تعرض نماید. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] یا دو تا یا سه تا آن را یک دفعه اندازد یکی محسوب است، اگرچه در رسیدن به جمره به تدریج برسد و اگر متعاقب اندازد و یک دفعه برسد محسوب است. (مازندرانی)

[۳] این احوط است. (تویسرکانی)

[۴] محل تأمل است. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۳۹

بزند این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ هُوْلَاءِ حَصِيَاتِي فَاحْصِيْنَنِّي لِيْ وَارْزُقْنِيْ فِيْ عَمَلِيْ».

چهارم آنکه: در وقت انداختن هریک از آن سنگریزه‌ها «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اذْخُرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقًا بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا وَعَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَذَنْبًا مَغْفُورًا».

پنجم آنکه: در وقت رمی جمره عقبه رو به جمره کند و پشت به قبله.

ششم آنکه: دوری او از جمره در وقت رمی ده ذرع یا پانزده ذرع شرعی باشد.

هفتم آنکه: آن سنگریزه را بر شکم انگشت زهگیر گذارد و به پشت بند اول انگشت شهادت بیندازد.

هشتم آنکه: آن سنگریزه را برچیده باشد، نه آنکه سنگ را بشکند و به سنگریزه‌های آن رمی کند.

نهم آنکه: سنگریزه‌ها را از مشعر الحرام برچیده باشد.

دهم آنکه: سنگریزه‌ها را بشوید [۱].

یازدهم آنکه: هریکی از سنگریزه‌ها به مقدار بند بالای انگشت باشد.

دوازدهم آنکه: رنگ هریک از سنگریزه‌ها مخالف رنگ دیگری باشد.

### فعل دوم از افعال ثلاثه مناسک منی:

فعل دوم از افعال ثلاثه مناسک منی:

که در روز عید قربان بجا آوردن آن واجب است، قربان کردن است.

و در آن ده امر واجب است، و شش امر سنت.

اما ده امر واجب:

اول آنکه: قربانی گوسفند یا بز یا گاو یا شتر باشد، و اگر غیر از اینها را مثل اسب یا آهو قربانی کند آن قربانی صحیح نیست

[۱]

. اگرچه اقوی عدم لزوم است. (خراسانی)

\* از خاک و کثافت نظیف کند و اما طهارت سنگ ریزه از نجاست پس آن احوط است. (مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۰

دوم آنکه: اگر قربانی گوسفند باشد کمتر از هفت ماهه [۱] نباشد، و اگر بز یا گاو باشد یک سال تمام کرده باشد و در سال دوم [۲]

داخل شده باشد، و اگر شتر باشد پنج سال تمام کرده و در سال ششم داخل شده باشد.

سوم آنکه: بیمار نباشد [۳] و کری نداشته باشد، و لاغر و لنگ و خُصی «۱» و گوش بریده نباشد و شاخ اندرونی او نشکسته باشد.

چهارم آنکه: کل آن از یک شخص باشد، پس جایز نیست که دیگری در قربانی او شریک باشد.

پنجم آنکه: در وقت کشتن قربانی نیت چنین کند که: این قربانی را می کشم در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجب است

تقرّب به خدا.

ششم آنکه: نیت را مقارن اول ذبح سازد اگر قربانی غیر شتر باشد، و مقارن اول نحر سازد اگر قربانی شتر باشد؛ و نحر آن است که

کاردی یا حرب‌ای در گودی که میانه بیخ گردن و سینه شتر واقع است بزند.

هفتم آنکه: استدامت حکمی نیت تا آخر ذبح و تا آخر نحر.

هشتم آنکه: خود مباشر کشتن قربانی گردد، یا کسی را نایب خود سازد و نیت چنین کند که: این قربانی را می کشم به نیابت فلان

در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجب است «۲» تقرّب به خدا. و اولی آن است که هر دو نیت کنند.

[۱]- بلکه احوط آن است کمتر از یک ساله نباشد. (خراسانی، مازندرانی)

\* بلکه گوسفند کمتر از یک ساله و بز و گاو کمتر از دو ساله نباشد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

[۲] احوط این است که داخل سال سوم شده باشد. (خراسانی، مازندرانی)

\* احوط بلکه اظهر آن است که در سال سوم داخل شده باشد و اگر گوسفند است داخل در سال دوم شده باشد. (نخجوانی)

[۳] بیمار نبودن احوط است. (تویسرکانی)

(۱) اخته.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها اضافه شده است: بر او به اصالت و بر من به نیابت.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۱

نهم آنکه [۱]: قربانی کردن در روز عید [۲] واقع شود؛ و اگر متعذر باشد در باقی ایام ماه ذیحجه جایز است.

دهم آنکه: بعضی از آن را تصدق کند، و بعضی را خود [۳] بخورد، و بعضی را هدیه [۴] کند.

اما شش امری که در قربانی کردن سنت است:

اول آنکه: اگر قربانی گوسفند یا بز باشد باید که نر باشد، و اگر شتر یا گاو باشد باید که ماده باشد.

دوم آنکه: فربھی آن نمایان باشد، نه آنکه در فربھی و لاغری میانه باشد.

سوم آنکه: آن را در عرفات حاضر کرده باشد.

چهارم آنکه: اگر قربانی شتر باشد دست چپ او را مابین زانو و پاشنه ببندد.

پنجم آنکه: اگر شخصی را در کشتن قربانی نایب خود سازد، دست خود را در وقت کشتن [۵] بردست او گذارد.

ششم آنکه: در وقتی که خواهد قربانی کند این دعا بخواند: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مَّا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَمَقَارِنِ أَنْتَ بِه كَشْتَنِ مَشْغُولِ شُود.»

[۱]- نهم و دهم احوط است. (تویسرکانی)

[۲] بنا بر احوط، اگرچه اقوی جواز تأخیر است تا آخر ایام تشریق. (خراسانی)

[۳] بعضی را که خود باید بخورد علی الاحوط مسمی در آن کافی است، و اما بعضی صدقه و بعضی هدیه هر یک را باید کمتر از

ثلث آن نباشد. (خراسانی، مازندرانی)

\* بنا بر احوط و اقوی استحباب است. (نخجوانی)

[۴] بنا بر احوط و اقوی کفایت صدقه دادن یا هدیه کردن جمیع آن است. (نخجوانی، یزدی)

[۵] بلکه خودش کارد را به دست بگیرد نایب دست بر دست او که کارد گرفته گذارد و ذبح کند. (خراسانی، کوهکمره‌ای،

مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۲

### فعل سوم از افعال ثلاثه مناسک منی:

فعل سوم از افعال ثلاثه مناسک منی:

که روز عید به فعل آوردن آن واجب است، آن است که بعد از قربانی کردن از موی خود چیزی ازاله کند، خواه به تراشیدن و

خواه به غیر [۱] آن. و زن را تراشیدن سر جایز نیست.

و در ازاله کردن مو سه امر واجب است، و هفت امر سنت:

اما سه امر واجب:

اول: نیت کردن به این طریق که: از موی بدن چیزی ازاله می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجب [۲] است تقرب به

خدا.

دوم: مقارن داشتن نیت است به مو ازاله کردن.

سوم: استدامت حکمی.

و اما آن هفت امر سنت:

اول آنکه: در وقت ازاله کردن مو رو به قبله باشد.

دوم آنکه: در آن وقت بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ».

سوم آنکه: در تراشیدن سر شروع به جانب راست کند.

چهارم آنکه: کل سر را بتراشد.

پنجم آنکه: اگر بر سر موی نداشته باشد پاکی [۳] را بر سر بگذارد (بگرداند خ ل).

[۱] - و بهتر تراشیدن سر است، بلکه از برای نو حاجی و کسی که سر خود را ملبّد کرده است به صمغ و نحو آن احوط اختیار

خصوص سر تراشیدن است. (دهکردی، کوهکمره‌ای، یزدی)

\* سر تراشیدن از برای کسی که اول حجّش باشد، بلکه مطلقاً احوط است. (صدر)

\* لکن بهتر تراشیدن سر است، بلکه از برای نو حاجی و کسی که موی سر خود را ملبّد و صمغ بر سر خود چسبانیده باشد یا آن که

موی سر خود را به وسط سر جمع نموده و آن را بسته باشد، پس درباره این سه طایفه سر تراشیدن احوط است. (نخجوانی)

[۲] قصد و جوب لازم نیست. (خراسانی)

[۳] بلکه سزاوار نیست ترک احتیاط به کشیدن پاکی بر سر. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۳

ششم آنکه: موی را در منی دفن کند.

هفتم آنکه: بعد از مو ازاله کردن، ناخن بچیند [۱] و سیبل بگیرد.

و بعد از فارغ شدن از افعال ثلاثه مناسک منی [۲] حلال می شود به او جمیع آنچه به احرام حرام شده بود، مگر زن و بوی خوش

[۳].

## فصل چهارم در بیان باقی افعال حجّ

فصل چهارم در بیان باقی افعال حجّ

چون مناسک منی را بجا آورد واجب است که به مکه مراجعت نماید به جهت بجا آوردن پنج امر: و آن طواف حجّ، و دو رکعت

نماز آن، و سعی مابین صفا و مروه، و طواف نساء، و دو رکعت نماز آن.

چون سه امر اول را به فعل آورد، بوی خوش بر او حلال می شود. اما زن وقتی حلال می شود که طواف نساء را با دو رکعت نماز آن

بجا آورد.

واجب است که آن پنج امر را به ترتیبی که مذکور شد به فعل آورد. و جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن مذکور شد از امور

واجبی و سنتی در این دو طواف و سعی معتبر است [۴] و فرق همین در نیت است، پس در طواف حجّ نیت چنین کند که: طواف

حجّ اسلام حجّ تمتّع می کنم از برای آنکه واجب است تقربّ به خدا. و در طواف نساء نیت چنین کند که: طواف نساء می کنم در

حجّ اسلام. حجّ تمتّع از برای آنکه

\* یعنی تیغ را، و باید تقصیر کند به ازاله موی غیر سر یا ناخن گرفتن. (دهکردی، یزدی)

\* یعنی تیغ را. (مازندرانی)

[۱] استحباب این دو فعل در نظر نیست. (خراسانی)

[۲] اگرچه پوشیدن لباس خنثایی شده و پوشاندن سرمکروه است تا طواف حج کند. (مازندرانی)

[۳] حرمت صید نیز باقی است، لکن از جهت این که در حرم است نه از جهت احرام و لبس مخیط و پوشیدن سر هرچند حلال شده

است، لکن مکروه است تا وقتی که طواف حج را بجای آورد. (دهکردی، کوهکمره‌ای، نخجوانی، یزدی)

\* و احوط اجتناب از صید است من حیث الاحرام و إلامن حیث حرم حرام است علی ای حال. (مازندرانی)

[۴] تعین این امور احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۴

واجب است تقرّب به خدا. و نیت نماز این دو طواف و نیت سعی مابین صفا و مروه به این طریق کند.

و چون از این پنج امر فارغ شود، واجب است که به منی عود کند برای چهار امر:

اول: در منی سه شب ایام تشریق بودن، و آن یازدهم، و دوازدهم، و سیزدهم ماه ذیحجه است. و جایز است شخصی را که در احرام

عمره و حج شکار و مباشرت با زن نکرده آنکه شب سوم در منی نماند و آنکه وقت ظهر دوازدهم از منی بیرون رود، مگر آنکه در

وقت مغرب شب سیزدهم در منی باشد که در این صورت بودن آن شب در منی واجب است و بیرون رفتن جایز نیست. و در

هریکی از این سه شب تا صبح ماندن در منی لازم نیست، بلکه آنقدر توقف کند که نصف شب بگذرد و بعد از آن بیرون رود

[۱] می‌تواند. و جایز است به جای آن شب در منی ماندن در مکه بماند به شرط آنکه تا صبح به عبادت مشغول شود.

دوم: رمی کردن جمره اولی [۲] در هر یکی از روزهای تشریق به هفت سنگریزه.

سوم: رمی جمره وسطی در این سه روز به همان طریق.

چهارم: رمی جمره عقبه در این سه روز به همان طریق. و واجب است این ترتیب را مرعی داشتن.

و وقت رمی از طلوع [۳] آفتاب است تا وقت شام [۴]. و اگر شخصی را عذر باشد جایز است که شب رمی کند.

و بدان که آداب سنتی این رمی قبل از این مذکور شد. و فرقی نیست الا در دو امر:

اول: هر یکی از جمره اولی و وسطی را در وقت رمی بردست راست گیرد [۵].

دوم: بعد از رمی هر یک از این دو جمره اندکی نزدیک آن ایستد و به حمد

[۱] - اگرچه افضل ماندن تا صبح است. (خراسانی، مازندرانی)

[۲] جمره اولی دورتر از جمرات است از مکه و نزدیک مسجد خیف. (مازندرانی)

[۳] و افضل بلکه احوط این است که در وقت زوال باشد. (کوهکمره‌ای، مازندرانی)

[۴] و احوط تا ظهر با امکان. (دهکردی)

[۵] یعنی جمره سمت دست راست او باشد و او طرف چپ جمره باشد. (خراسانی، مازندرانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۵

وصلوات و دعا اشتغال نماید. اما بعد از رمی جمره عقبه ایستادن نزد آن سنت نیست.

و بدان که رمی آخر افعال واجبه حج است، و جایز است که از منی به وطن خود رود بی آنکه به مکه معاودت نماید. اما معاودت به

مکه به جهت وداع خانه کعبه سنت است.

پس چون خواهد که به مکه معاودت کند سنت است که در مسجد خیف شش رکعت نماز بگذارد، هر دو رکعت به یک سلام، و بعد از آن متوجه مکه شود. و آداب دخول مکه در مسجد الحرام از غسل و غیر آن به طریقی است که قبل از این مذکور شد. و بدان که داخل شدن در خانه کعبه سنت است و واجب نیست، و نه امر [۱] در آن سنت است:

اول: غسل کردن.

دوم: حلقه در را در وقت دخول بگیرد.

سوم آنکه: کمال خضوع و خشوع در وقت داخل شدن بجای آوردن.

چهارم آنکه: در وقت داخل شدن بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْكَ قُلْتُ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَأَمِنِي مِنْ عَذَابِكَ عَذَابِ النَّارِ».

پنجم آنکه: برسنگ سرخی که مابین دو ستون خانه کعبه فرش است دو رکعت نماز بگذارد، در رکعت اول بعد از فاتحه سوره «حم سجده» بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه از آیات قرآن به عدد آیات «حم سجده» بخواند و آن پنجاه و چهار آیه است. ششم آنکه: در هر کنجی از چهار کنج خانه کعبه دو رکعت نماز بگذارد، و بعد این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ مِنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ وَاعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِيَوْمِ رَجَاءِ رَجَاءِ رِفْدَةِ رِفْدَةِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَالْيَكْ كَانَتْ يَا سَيِّدِي تَهَيَّئِنِي وَتَعَيَّئِنِي وَاعِدِدَادِي وَاسْتَعِدَادِي رِجَاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَوَائِزِكَ، فَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ سَائِلَهُ وَلَا يَنْقُصُ نَائِلَهُ، فَاِنِّي لَمْ اَتِكْ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتَهُ وَلَا شَفَاعَةٍ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ، وَلَكِنْ اَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالذُّنُوبِ وَالْاَسَاءَةِ عَلَيَّ نَفْسِي، فَاِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، فَاسْئَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ اِنْ

[۱]- اولی اتیان به آداب و سنن مذکوره است به این طریق و کیفیت رجاء. (خراسانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۶

تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَأَنْ تُعْطِنِي مَسْئَلَتِي وَتُقْبِلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْلِبْنِي بَرِغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَحْرُومًا وَلَا مَجْبُوهًا وَلَا خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ اِزْجُوكَ لِلْعَظِيمِ، [اسئلك] «۱» [۱] يَا عَظِيمُ اِنْ تَغْفِرْ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ».

هفتم آنکه: در درون خانه کعبه سر به سجود نهد و این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ لَا يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمَكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ، فَهَبْ لِي يَا اَلِهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْمُصَدَّرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي اَمْوَاتِ الْعِبَادِ وَبِهَا تُشْشُرُ مَيِّتِ الْبِلَادِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَا اَلِهِي عَمَّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي دُعَائِي وَتُعَرِّفَنِي الْاَجَابَةَ فِي دُعَائِي، اللَّهُمَّ اِزْرِقْنِي الْعَافِيَةَ اِلَى مُنْتَهَى اَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تَمَكِّنْهُ مِنْ عُنُقِي، مَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي اِنْ وَضَعْتَنِي وَمَنْ ذَا الَّذِي يَضَعُنِي اِنْ رَفَعْتَنِي، وَأَنْ اَهْلِكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَعْرِضُ لِمَكَ فِي عِبَادِكَ اَوْ يَسْئَلُكَ عَنْ اَمْرِكَ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَا اَلِهِي اِنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نِقْمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَجْعَلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا اَلِهِي عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا، فَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِغِيظِكَ نَصَبًا وَمَهْلِنِي وَنَفْسِنِي وَاَقْلِنِي عَثْرَتِي وَلَا تُبْغِنِي بِبَلَاءٍ عَلَيَّ اِثْرٍ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقَلَّةَ حِيلَتِي وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَاَنْسِي بِكَ، يَا كَرِيمُ اَعُوذُ بِكَ فَاَعِدْنِي وَاَسْتَجِيرُ بِكَ فَاجِرْنِي وَاَسْتَتَعِنُ بِكَ عَلَيَّ الضَّرَاءِ فَاَعِنِّي وَاَسْتَنْصِرُ بِكَ فَاَنْصُرْنِي وَاَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي وَاَوْمِنُ بِكَ فَاَمِنِي وَاَسْتَهْدِيكَ فَاَهْدِنِي وَاَسْتَرْحِمُكَ فَاَرْحَمْنِي وَاَسْتَعْفِرُكَ مِمَّا تَعْلَمُ فَاَعْفِرْ لِي وَاَسْتَرْزُقُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَاِزْرِقْنِي، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

هشتم آنکه: در وقت بیرون آمدن از خانه کعبه حلقه در خانه را بگیرد، بگوید:

«اللَّهُ اَكْبَرُ اللَّهُ اَكْبَرُ اللَّهُ اَكْبَرُ، اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَائِي وَلَا تُشْمِتْ بِي اَعْدَائِي فَانْكَ الضَّارُّ النَّافِعُ».

نهم آنکه: چون از خانه به زیر آید دو رکعت نماز بگذارد در نزدیکی کعبه، به حیثی که در خانه کعبه بر دست چپ او باشد.

(۱) در برخی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۷



## خاتمه در بیان آداب وداع خانه کعبه

خاتمه در بیان آداب وداع خانه کعبه

و آن ده امر است:

اول آنکه: هفت شوط طواف وداع را بجا آورد، و نیت چنین کند که: طواف وداع خانه کعبه می‌کنم، سنت تقرب به خدا.

دوم آنکه: در هر شوط استلام «۱» [۱] حَجْر اشود و رکن یمانی کند، و اگر در هر شوط نتواند شوط اول و دوم استلام نماید.

سوم آنکه: بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستجار کند، به طریقی که در طواف عمره مذکور شد. «۲»

چهارم آنکه: در نزد حَجْر اشود آید و شکم خود را به کعبه بچسباند، و دست چپ خود را بر حَجْر اشود گذارد، و دست راست را

از جانب درب خانه کعبه بچسباند، و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَاللهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ

وَرَسُولِكَ وَامْنِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَتِكَ وَجَاهِدَكَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَّعَ بِأَمْرِكَ وَأَوْذَى فِيكَ

حَتَّى اتَاهُ الْيَقِينُ، اللَّهُمَّ أَقْبَلْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ

وَالْعَافِيَةِ مِمَّا يَسْأَلُ عَنْهُ أَنْ أُطَلَّبَ، فَاسْأَلُكَ أَنْ تُعْطِنِي مِثْلَ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ أَوْ فَضْلًا مِنْ عِنْدِكَ تَزِيدُنِي عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ أَنْ أَمْتَنِي فَاغْفِرْ لِي وَأَنْ

أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلٍ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ انِي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أَمَتِكَ حَمَلْتَنِي عَلَى دَائِيكَ

وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى إِذْخَلْتَنِي حَرَمِكَ وَامْنِكَ، وَقَدْ كَانَ مِنْ حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ غَفْرَتْ لِي ذُنُوبِي

فَمَا زِدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تُبَاعِدْنِي، وَأَنْ كُنْتَ لَمْ تَغْفِرْ لِي فِيمَنْ الْأَنْ فَاغْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنْأَى عَن بَيْتِكَ دَارِي، فَهَذَا أَوَانُ

أُنْصِرَافِي وَأَنْ

(۱) لمس کردن، دست مالیدن.

(۲) رجوع شود به صفحه ۳۲۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۸

كُنْتُ إِذْنْتُ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا عَنْ بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ اللَّهُمَّ اخْفِظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي

حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي فَأَكْفِنِي مَوْتَهُ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي».

پنجم آنکه: بعد از دعا خواندن به جانب چاه زمزم آید و قدری از آن آب بنوشد، و بعد از آن متوجه بیرون رفتن از مسجدالحرام

شود.

ششم آنکه: در اثنای بیرون آمدن بگوید: «اَثْبُونَ تَاثِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، اِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، اِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

هفتم آنکه: نزد در مسجدالحرام سجده طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد.

هشتم آنکه: بر در مسجدالحرام ایستد و بگوید: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَنْقَلِبُ عَلَيَّ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ».

نهم آنکه: به یک درهم شرعی خرما بخرد و تصدق کند.

دهم آنکه: قصد او همیشه این باشد که نوبت دیگر به حج آید.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۴۹

**مطلب ششم در بیان احکام حج قرآن و حج افراد**

مطلب ششم در بیان احکام حج قران و حج افراد

قبل از این مذکور شده بود که حج قران و حج افراد بر شخصی واجب است که از اهل مکه معظمه باشد، یا آنکه دوری او از آن مکان مقدس کمتر از شانزده فرسخ شرعی باشد، و اگر دوری این کس از آن مکان مقدس شانزده فرسخ باشد و زیاده حجی که بر او واجب می‌شود حج تمتع است. و افعال حج تمتع را به تفصیل مذکور ساختیم.

و افعال حج قران و حج افراد مثل افعال حج تمتع است، و لکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد [۱] و عمره حج قران و حج افراد بعد از حج است و طواف نساء دارد.

و افعال این دو نوع به یک طریق است، لکن در حج قران مخیر است میانه آنکه نیت احرام را مقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن تقلید سازد، و معنی اشعار و تقلید مذکور خواهد شد.

و احرام هریک از حج قران و حج افراد واجب است که از میقات باشد، یا از مسکن خود هر گاه مسکن او به مکه نزدیک‌تر باشد از میقات، یا از مکه هر گاه مسکن او مکه باشد، و باقی افعال به طریق افعال حج تمتع است.

پس چون احرام ببندد متوجه عرفات گردد، و بعد از وقوف عرفات متوجه مشعرالحرام شود، و بعد از وقوف مشعرالحرام، به منی رود و رمی جمرات و قربانی

[۱]- احوط طواف است. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۰

و تقصیر بجا آورد، و به مکه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز آن را بجا آورد، و سعی مابین صفا و مروه، و طواف نساء و دو رکعت نماز آن را به طریقی که قبل از این مذکور شد به عمل آورد.

و چون از این افعال فارغ شود عمره مفرده را بجا آورد به این طریق که یکی از میقاتها یا از نزدیک‌ترین موضعی به حرم احرام عمره مفرده ببندد، و طواف عمره و دو رکعت آن، و سعی میان صفا و مروه و تقصیر، و طواف نساء و دو رکعت آن بجا آورد.

و مراد از «اشعار» آن است که جانب راست کوهان شتری را که به جهت قربانی می‌برد که در منی قربان کند زخم زند و آن جانب را به خون آن زخم آلوده کند. و مراد از «تقلید» آن است که گردن قربانی که می‌برد نعلین بیاویزد که در آن نعلین نماز کرده باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۱

## مطلب هفتم در بیان احکام حج به نیابت

### فصل اول: نایب گرفتن به جهت میت و حی

فصل اول: نایب گرفتن به جهت میت و حی

بدان که چون شخصی فوت شود و ترکه وافی گذارد و حج اسلام بر او واجب شده باشد و در ذمه او مستقر گشته باشد واجب است که در آن سال شخصی را به اجاره گیرند که به نیابت [۱] او حج بجا آورد، اگر وقت حج باقی باشد، و الا سال دیگر، خواه میت وصیت کرده باشد که حج جهت او کنند و خواه وصیت نکرده باشد.

اما اگر قبل از آنکه حج در ذمه او مستقر گردد، فوت شود نایب گرفتن واجب نیست. و حج در ذمت وقتی مستقر شود که شخصی با وجود استطاعت رفتن به حج حج را تأخیر کند تا آنقدر وقت بگذرد که گنجایش حج بجا آوردن نداشته باشد [۲] پس اگر بعد

از استطاعت و قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج ساقط است، و نایب گرفتن لازم نیست. و اجرت حج مقدم است بر میراث و حکم سایر قروض دارد، پس هر گاه میت مشغول الذمه باشد به حج و قرض نیز داشته باشد، واجب است که اول اجرت المثل حج

[۱]- وجوب نیابت در آن سال اگر وقت باشد و در سال دیگر اگر باقی نباشد احوط است. (تویسرکانی)

[۲] یعنی تمام اعمال حج و لو این که رکن نبوده باشد. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۲

و قرض را از متروکات وافیهِ او بیرون کنند، و آنچه بعد از آن بماند به وارث می‌رسد، و اگر چیزی نماند از متروکات او چیزی به وارث نمی‌رسد. و همچنین اگر همه متروکات او مساوی اجرت المثل حج باشد کل متروکات او را به اجرت حج باید داد و وارث از متروکات او محروم می‌شود.

و هر گاه شخصی تبرع نماید و بی اجرت به نیابت میت حج بجا آورد در این صورت حج از ذمه میت ساقط می‌شود و لازم نیست که نایب به جهت او بگیرد. و همچنین اگر شخصی به تبرع از مال خود شخصی را به اجاره بگیرد که به نیابت آن میت حج کند. و بدان که میانه مجتهدین خلاف است در آنکه نایب از کجا متوجه حج شود، بعضی بر آنند که از آنجا که فوت شده واجب است متوجه حج شود، و بعضی بر آنند که توجه از میقات کافی است، و بعضی بر آنند که اگر متروکات میت وفا کند از محل فوت متوجه شود، و اگر به آن وفا نکند از میقات. و این قول [۱] به صواب [۲] نزدیک تر است،

[۱]- قول سوم که مختار مصنف است احوط است و لزوم آن معلوم نیست، بلکه قول دوم که کفایت از مواقیت باشد اقرب به قواعد است. (تویسرکانی)

\* بلکه قول دوم اقوی و اقرب است. (خراسانی)

\* قول اول با آنکه اقرب است احوط است فی الجمله. (مازندرانی)

\* اظهر قول دوم است مطلقاً و لو این که ترکه بر حج بلد وفا کند و وصیت بر حج بلد بکند، غایه الامر در صورت وصیت زیاده از اجرت حج میقات از ثلث حساب می‌شود اگر ورثه از اصل امضاء نکنند چنانچه احوط بر کبار این است که حج بلد بگیرند و زیاده از اجرت حج میقات از خود حساب کنند و بر صغار محسوب ندارند و از اینجا معلوم شد که رجوع قول دوم بر سوم درست نیست، بلی بعید نیست که قول اول راجع بر او باشد و اظهر این است که مناط بلد موت است نه وطن و لو این که ابعداً از وطن شود. (نخجوانی)

\* بلکه اقرب قول دوم است، بلی احوط از برای کبار ورثه استیجار از محل موت است به این که مقدار زاید بر میقات را از حصیه خود بدهند و بر صغار محسوب ندارند، چنانچه هر گاه وصیت به حج بلدی کند زائد بر میقات از ثلث باید خارج شود یا ورثه امضاء کند و مناط بلد موت است نه وطن. (یزدی)

[۲] ولی اصوب موافق احتیاط آنکه مازاد از اجرت از میقاتگاه را کبار ورثه پای خود محسوب کنند و صغار را معاف نمایند. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۳

و ظاهر قول دوم به این قول باز می‌گردد.

و اگر حج [۱] در ذمه شخصی مستقر شده باشد، اما به واسطه مانعی که بعد از استقرار بهم رسد، مثل بیماری یا خوف از دشمن

نتواند به حج رفتن، واجب است [۲] که شخصی را به اجاره بگیرد که به نیابت او حج کند، هر گاه امید آن نداشته باشد که مانع برطرف شود، و الا بر او واجب است که خود حج کند.

و اگر بعد از آنکه نایب به نیابت او حج گزارده باشد مانع او برطرف شود، بر او واجب است که خود حج کند و حج که نایب او کرده کافی نیست.

اما اگر حج گزاردن بر او واجب شده [۳] باشد و قبل از آنکه در ذمه او مستقر شود او را مانعی از رفتن به حج پیش آید در این صورت در وجوب نایب گرفتن میانه مجتهدین خلاف است، بعضی بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهم رسد، و بعضی بر آنند که از این شخص حج ساقط است مادام که مانع باقی باشد نایب گرفتن واجب نیست، خواه امید برطرف شدن مانع داشته باشد و خواه نداشته باشد.

و اقرب قول اول [۴] است.

### فصل دوم: شروطی که در نیابت حج معتبر است

فصل دوم: شروطی که در نیابت حج معتبر است

و آن شش امر است:

اول آنکه: نایب بالغ باشد. و بعضی از [۵] مجتهدین نیابت غیربالغ را جایز داشته‌اند، به شرط آنکه تمیز داشته باشد و بر سخن او اعتماد باشد «۱».

[۱] - یعنی حجه الاسلام نه هر حجی. (دهکردی، مازندرانی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (مازندرانی)

[۳] یعنی تمکن مالی داشته باشد. (مازندرانی)

[۴] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۵] این قول اقوی است. (تویسرکانی)

\* قول این بعض اقوی است. (خراسانی)

(۱) محقق اردبیلی، مجمع الفائدة ۶: ۱۲۸. محقق عاملی، مدارک ۷: ۱۱۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۴

دوم آنکه: عادل باشد [۱] پس حرام است [۲] که غیرعادل را نایب حج سازند. اما اگر غیر عادل را نایب کرده باشند و دانند که حج را به فعل آورده در این صورت حج او کافی است و احتیاج به نیابت عادل گرفتن نیست. و بعضی از مجتهدین بر آنند که هر گاه ظن غالب باشد که نایب افعال حج را بجا آورد، نایب گردانیدن او جایز است [۳] «۱».

سوم آنکه: در ذمه نایب حج واجب [۴] نباشد.

چهارم آنکه: افعال حج را بالتمام داند، یا شخصی عادل با او باشد که در وقت بجا آوردن هر فعلی را از او تعلیم گیرد.

پنجم آنکه: در نیت قصد کند که این افعال را به نیابت فلانی بجامی آورم.

ششم آنکه: آن شخصی که نایب به نیابت او حج می‌گزارد باید که شیعه اثنا عشری باشد، پس نایب مخالف مذهب شدن جایز

نیست [۵] مگر آنکه پدر یا جد [۶] پدری

[۱]- اقوی عدم اشتراط عدالت است در نیابت بلکه وثوق و اطمینان به فعل کافی است. (تویسرکانی)

[۲] بلکه حرام نیست. (خراسانی)

\* اصل نائب گرفتن غیر عادل حرمت آن وجهی ندارد، بلی دادن مال میت را به او با این که نداند افعال حج را بجای می آورد جایز نیست و کفایت در ابراء ذمه میت نمی کند. (مازندرانی)

\* یعنی مبرء ذمه میت نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] به شرط آنکه ظن به مرتبه وثوق و اطمینان برسد. (نخجوانی)

[۴] اگر معین باشد در همان سال اجاره. (خراسانی)

\* یعنی در آن سال که نائب می شود از جهت دیگر حج بر او واجب نباشد، پس اگر حج واجب باشد لکن نه در آن سال ضرر ندارد، و همچنین اگر در آن سال واجب باشد و لکن متمکن از آن نباشد. (دهکردی، یزدی)

\* حجی که بر او واجب است باشد در همان سال که نایب حج شده، پس اگر حج واجب در ذمه داشته باشد در سال های بعد از این مانع از نائب شدن قبل نیست و همچنین کسی که حج بر ذمه او هست و تمکن از اداء آن ندارد جایز است نائب شود.

(مازندرانی)

[۵] اگر ناصبی باشد و در غیر ناصبی بنا بر احوط. (خراسانی)

[۶] در جد اشکال است. (خراسانی)

(۱) محقق عاملی، مدارک ۷: ۱۰۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۵

نایب باشد، که در این دو صورت نیابت کردن او جایز است با وجود آنکه مخالف مذهب باشد. و بعضی از مجتهدین این دو صورت را نیز جایز نداشته اند [۱]

و جایز است که زن نایب مرد شود و برعکس. و همچنین جایز است که غلام یا کنیزی که عادل باشند [۲] به رخصت آقای خود نایب شوند.

و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر فوت او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود، نایب دیگر باید گرفت که از آنجا که او فوت شده، روانه حج شود، و ورثه او را از وجه اجاره موازی مسافتی [۳] که قطع کرده می رسد و بس، و تتمه به [۴] ورثه صاحب مال می رسد.

و اگر فوت او بعد از احرام و داخل شدن حرم باشد و از باقی افعال چیزی بجا نیآورده باشد آنچه به فعل آورده کافی است، و احتیاج به نایب گرفتن دیگر نیست. اما میانه مجتهدین خلاف است، بعضی بر آنند که در این وقت [۵] کل مبلغی که وجه اجاره او است به وارث او می رسد [۶]. [۲]

والسلام علی من اتبع الهدی

[۱] و احوط نیز جایز نبودن است. (صدر)

[۲] بلکه اگر عادل هم نباشند و کافی است احراز بجا آوردن نائب مناسک حج را. (خراسانی)

[۳] در صورتی که قطع مسافت داخل در وجه اجاره باشد. (خراسانی)

[۴] بلکه تتمه را باید صرف حج نمود و نایب گرفت، چنانچه تصریح بر آن نموده. (مازندرانی)

[۵] احوط در این صورت دادن به وارث با گذرانیدن به صلح است. (تویسرکانی)

[۶] اگر متعلق اجاره اعم از تمام مناسک حج یا آنچه به حکم آن است از امری که مبرء ذمه منوب عنه بوده باشد، و اما اگر متعلق آن خصوص مناسک باشد استحقاق ورثه اجیر تمام مبلغ را در این صورت وجه ندارد. (خراسانی)

\* و اقوی تفصیل است ما بین این که اجیر باشد که ذمه میت را بری کند یا اجیر باشد که تمام افعال را بجا آورد، در صورت اولی

به وارث او میرسد و در دوم تقسیط می شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* احوط تصالح و تراضی است. (صدر)

\* در صورت اطلاق اجاره این قول اقرب است نه در صورت توزیع و تقسیط اجرت بر جمیع افعال حج. (مازندرانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۱: ۶۳۲. قاضی ابن بزّاج، مهذب ۱: ۲۶۹.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۲: ۳۹۰، مسأله ۲۴۴. ابن زهره، غنیه: ۱۹۷. شهید دوم، مسالک ۲: ۱۶۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۵۷

### تتمه جامع عباسی

#### دیباچه:

دیباچه:

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم النبيين محمد المصطفى و خير الوصيين أمير المؤمنين علي المرتضى و آلهما الأئمة النجباء عليهم الصلاة من العلي الأعلى.

اما بعد؛ چون همگی همّت عالی نهمت «۱» [۱] بندگان همایون اشرف ارفع اقدس اعلى کلب آستانه خیرالبشر مروج مذهب حق ائمه اثنا عشر شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی بهادرخان - خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه - بر احیاء معالم شریعت سید المرسلین و اعلاى اعلام مذهب حق ائمه معصومین - صلوات الله عليهم اجمعین - مقصور و محصور است، و اراده خاطر ملکوت ناظرش معطوف است بر آنکه شیعیان و محبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام عالم به مذهب حق آن حضرت باشند، لهذا استاد بنده اعنی حضرت خاتم المجتهدین و خلاصه المتقدمین و زبدة المتأخرین بهاء الملة و الشریعة و الحقیقه و الدین محمد العاملی رحمه الله را مأمور ساخته بودند به تصنیف کردن کتابی که مشتمل باشد به مسائل وضو و غسل و تیمم و نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله عليهم اجمعین - و ایام مولود ایشان و مسائل ضروری که بیشتر اوقات به آن احتیاج واقع می شود چون بیع و توابع آن و نکاح و طلاق و غیر آن، و حضرت خاتم المجتهدین امتثالاً لأمره الأشرف شروع در تألیف آن کتاب نموده آن را موسوم به جامع عباسی ساخت، مشتمل بر بیست باب، و چون بعد از اتمام پنج باب

(۱) منتهای همّت و اهتمام، منتهای آرزو، کمال مطلوب.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۰

آن، در دوازدهم ماه شوال سنه هزار و سی و یک هجری به جوار رحمت ایزدی پیوست، در ثانی الحال امر اشرف اعلی عزّ صدور یافت که پانزده باب تتمه آن کتاب سَمَتِ اتمام و صورت اختتام پذیرد، وداعی دولت قاهره «نظام بن حسین ساوجی» امتثالاً لآمره الاشرف المطاع - لا زال نافذاً فی الأقطار والأرباع - شروع در اتمام آن نموده، واللّه الموفق للإتمام والمیسر للاختتام، که منظور نظر کیمیا اثر نواب همایون ارفع اقدس گردد.

باب ششم از کتاب جامع عباسی: در وقف کردن، و تصدّق نمودن، و قرض دادن، و بنده آزاد کردن، و با کفّار جهاد کردن.

باب هفتم: در زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و باقی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام و ایام مولود و وفات ایشان.

باب هشتم: در بیان نذر و عهد نمودن، و سوگند خوردن، و کفّاره دادن.

باب نهم: در بیع کردن، و رهن نمودن، و شفعه گرفتن و توابع آن.

باب دهم: در بیان اجاره دادن، و عاریت نمودن، و احکام غضب و توابع آن.

باب یازدهم: در نکاح کردن به دوام و متعه و تحلیل و ملک یمین.

باب دوازدهم: در طلاق و خلع، و عدّه داشتن زنان.

باب سیزدهم: در شکار کردن و شروط آن.

باب چهاردهم: در ذبح حیوانات، و حلال و حرام.

باب پانزدهم: در آداب طعام خوردن، و آب نوشیدن، و رخت پوشیدن.

باب شانزدهم: در قضا پرسیدن و شروط آن.

باب هفدهم: در اقرار کردن و وصیّت نمودن.

باب هجدهم: در قسمت کردن ترکه.

باب نوزدهم: در حدودی که در شرع مقرر است به جهت دزدی و زنا و لواطه و سحر و غیر آن.

باب بیستم: در بیان خونبهای آدمی و خونبهای قطع اعضای او، و خونبهای زخمی که بر آدمی زنند، و خونبهای سگ شکاری و سگ گله و سگی که محافظت باغ و زراعت کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۱

### باب ششم در وقف کردن، و تصدّق نمودن و قرض دادن، و بنده آزاد کردن، و جهاد با کفّار کردن

#### مطلب اوّل در بیان وقف کردن و توابع آن

#### فصل اوّل در شروط وقف:

فصل اوّل در شروط وقف:

بدان که شروط وقف شانزده است:

اوّل: اهلیت واقف، پس وقف غیربالغ و دیوانه که تمام وقت دیوانه باشد صحیح نیست، و کسی که گاهی دیوانه باشد و گاهی نباشد در وقت غیردیوانگی وقفش صحیح است. و در وقف طفلی که ده سال داشته باشد، میانه مجتهدین خلاف است، اصحّ عدم صحت [۱] است. و گویا آن جماعتی که گفته‌اند وقف او صحیح است مستند شده‌اند به حدیثی که واقع شده در جواز صدقه «۱» او و حمل

کرده‌اند تصدق را بروقف چه وقف نیز صدقه جاریه است.

و همچنین وقف مست و بی‌هوش و قرض داری [۲] که حاکم شرع او را از مالش منع کرده صحیح نیست. و همچنین وقف غلام نیز صحیح نیست

[۱]

-. عدم صحت احوط است. (تویسرکانی)

[۲] و مثل این است سفیه، لکن این دو اگر وقف کنند لزوم وقف اینها موقوف است بر اجازه‌گرما بالنسبه بر مفلس و بر اجازه ولی بالنسبه بر سفیه و اما وقف مریض در مرض موت صحیح و لازم است و از اصل ترکه بیرون است نه از ثلث بنا بر اظهر. (نخجوانی)

(۱) کافی ۷: ۲۸، حدیث ۱. و سائل ۱۹: ۳۶۲، حدیث ۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۳

دوم: نیت واقف، پس وقف غافل و کسی که در خواب باشد یا مست یا بی‌هوش باشد صحیح نیست. و اگر بعد از وقف کردن و به قبض دادن دعوا نماید که وقف بی‌نیت واقع شده آن دعوی مسموع نیست. [۱]

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا قربت در وقف شرط است یا نه؟ اقرب آن است که شرط [۲] است، پس وقف کافر [۳] صحیح نیست.

سوم: مالکیت واقف، پس اگر ملک دیگری را وقف کند صحیح نیست، و اگر چه مالکش بعد از وقف اجازت دهد [۴].

چهارم: ایجاب، چون «وَقَفْتُ» و آنچه با قرینه دلالت بروقف کند.

[۱] تفصیلی دارد که بیان آن منافی با وضع حاشیه است. (صدر)

[۲] دلیل واضحی بر اشتراط قصد قربت نیست اگر چه احوط است و بر فرض تسلیم اشتراط لازم نمی‌آید که وقف کافر صحیح نباشد زیرا که قصد قربت از کافر هم جایز و ممکن است، بلی از منکرین صانع قصد قربت ممکن نیست لکن از یهود و نصاری و سایر فرق کفار که قائلند بر وجود صانع قصد قربت ممکن است و همچنین دلیل واضحی بر اشتراط قبول در وقف نیست بلکه مقتضای قواعد شرعیّه اکتفاء به ایجاب است چنانکه جماعتی قائلند لکن احوط اشتراط است مطلقاً اگر چه وقف عام یا وقف بر مصالح باشد و در این صورت حاکم شرع قبول کند و همچنین اقوی عدم اشتراط دوام است در وقف پس هرگاه وقف را مقارن نماید به مدتی صحیح است و لا حبساً و بعد از انقضاء مدت بر می‌گردد به واقف یا به وارث و همچنین هرگاه وقف نماید بر من ینقرض غالباً صحیح است و وقفاً لا حبساً و بعد از انقراض بر می‌گردد به واقف یا به وارث و همچنین اگر شرط نماید که هر وقت که خواهد رجوع کند صحیح است شرط و صحیح است وقف و وقفاً لا حبساً پس اگر محتاج شد و رجوع کرد مالک می‌شود و بعد از او به وارث او می‌رسد و لکن مراعات احتیاط در جمیع این مسائل بسیار بجا است. (تویسرکانی)

\* شرطیّت قربت محلّ اشکال است و اظهر صحت وقف کافر است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] کافر مقرر به صانع و مؤحد قصد قربت معتبر در وقف که فی سبیل الله باشد از او متمشّی می‌شود، پس وقف او صحیح است علی الاقوی. (دهکردی)

\* کافری که منکر صانع نیست تحقق قربت از او مانعی ندارد. (صدر)

[۴] ولی اگر چنین اتفاقی افتاد مالک مجیز رعایت احتیاط را نموده و ثانیاً به همان نحو وقف نماید. (دهکردی، صدر)



جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۴

پنجم: قبول مقارن ایجاب از بطن اول در وقف اولادی، و در بطن دیگر قبول شرط نیست، هر گاه وقف بر کسی باشد که در او قبول ممکن باشد، و اگر وقف بر طفلی باشد قبول ولی او با صرفه [۱] و غبطه کافیت.

و در وقف بر فقرا قبول شرط نیست، چه در این صورت قبول ممکن نیست.

و همچنین اگر وقف بر مصالح مسلمانان باشد، چون وقف بر مساجد و مشاهد. و بعضی از مجتهدین [۲] بر آن رفته‌اند که در این صورت قبول حاکم شرع لازم است. [۳] «۱»

ششم: معلق نساختن وقف به شرطی یا صفتی غیر واقع، پس اگر چیزی را وقف کند و آن را بر شرط یا صفت واقعی که عالم به وقوع آن باشد معلق سازد صحیح است، مثل آنکه گوید: این را وقف کردم اگر امروز جمعه باشد.

هفتم: دوام وقف است، پس اگر وقف را مقارن مدتی سازد آن وقف نخواهد بود، بلکه آن را حبس می‌گویند، و به انقضای مدت باطل می‌شود. و همچنین است اگر شرط کرده باشد [۴] که هر وقت خواهد رجوع کند.

و اگر وقف کند بر کسی که اغلب آن باشد که منقرض شود، بعد از انقراض او میان فقها خلاف است، بعضی گفته‌اند که: راجع به واقف می‌شود در حالت حیات او و منتقل به وارث او می‌گردد بعد از وفات او، و بعضی بر آنند که: به ورثه موقوف علیه راجع

می‌شود، و بعضی گفته‌اند که: در ابواب البرّ «۲» صرف باید کرد. و اصحّ قول اول است. [۵]

و اگر در اول منقطع باشد همچو وقف بر معدوم آنگاه بر موجود، اقوی آن است که باطل است.

[۱] عدم ضرر کافی است. (تویسرکانی)

[۲] فرمایش بعضی از مجتهدین خالی از قوت نیست. (صدر)

[۳] این قول احوط است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] با این شرط باطل است و حبس هم نخواهد بود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] محتاج به تأمل است. (صدر)

(۱) شهید اول، دروس ۲: ۲۶۷.

(۲) راه‌های خیر.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۵

و اگر در وسط منقطع شود، چون وقف بر زید آنگاه بر غلام شخصی، آنگاه بر فقرا، در این دو احتمال است: یکی [۱] صحت طرفین و بطلان در وسط و عود حاصل آن به واقف و وارث او «۱».

و اگر در هر دو طرف منقطع باشد، مثل اول اقوی بطلان است.

هشتم: قبض [۲] موقوف علیه از بطن اول در وقف اولادی چه در بطن دیگر قبض شرط نیست، و قبض ولی طفل [۳] یا حاکم شرع در صغیر کافی است، پس بنابراین شرط اگر واقف پیش از قبض بمیرد وقف او باطل است.

و در قبض فوریت شرط نیست، پس هر گاه قبض کند صحیح است. و در قبض اذن واقف شرط است، و هر گاه واقف تولیت آن چیزی را که وقف بر فقرا کرده جهت خویش شرط کرده باشد در مدت حیات قبض فقرا شرط نیست، بلکه قبض او کافی است.

نهم آنکه: از نفس خود بیرون کند، پس اگر بر خود وقف کند صحیح نیست. و اگر بر خود وقف کند بعد از آن بر فقرا، مجتهدین را در این دو قول است. اصحّ آن است که باطل است.

و اگر وقف بر خود و فقرا کند در او دو احتمال است اول: نصفش صحیح باشد و نصف باطل. دوم آنکه: تمام باطل باشد. [۴]

[۱]- احتمال دیگر صحت وقف است بالنسبه به اول و بطلان بالنسبه به وسط و یا بعد آن و این احتمال خالی از قوت نیست و احتمال ثالثی هم می‌رود و آن بطلان است مطلقاً و این ضعیف است. (تویسرکانی)

\* احتمال دوم بطلان وسط و آخر و این اقوی است مگر آنکه مقصود واقف مقید به ترتیب مذکور باشد که در این صورت باطل است، حتی در طرف اول. (یزدی)

[۲] محتمل است که قبض شرط لزوم باشد نه شرط صحت، بنابراین به موت واقف باطل نمی‌شود بلکه اختیار فسخ از برای وارث است مثل سایر عقود غیر لازمه. (تویسرکانی)

[۳] در اوقاف عامه معتبر است قبض متولی و اگر نباشد حاکم شرع قبض می‌کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] احتمال اول اقوی است. (تویسرکانی)

\* و اظهر اول است مگر آنکه به نحو تقیید باشد. (یزدی)

(۱) احتمال دوم در متن ذکر نشده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۶

و اگر شرط کند که قرضهای خود را از وقف بدهد یا نفقه او در مدت حیات از وقف باشد باطل است. [۱] و اگر شرط کند که نفقه اهل و عیال او از وقف باشد صحیح است، زیرا که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا علیها السلام این شرط کرده‌اند، پس در این صورت اگر ایشان اکتفا به وقف کنند و واجب النفقه باشند، نفقه ایشان آیا ساقط می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است [۲] و همچنین در نفقه زوجه خلاف است. [۳]

دهم آنکه: آنچه واقف وقف کرده عینی باشد و از آن منتفع شوند، پس وقف دین و منفعت و کلی در ذمه صحیح نیست. [۴] و همچنین صحیح نیست وقف هر چه خورند از مأكولات، زیرا که اصل آن باقی نمی‌ماند.

و خلاف است میانه مجتهدین که وقف درهم و دینار جایز است یا نه؟ بعضی از مجتهدین نقل اجماع کرده‌اند که وقف آنها جایز نیست «۱» و اصح آن است که جایز است [۵] زیرا که جهت زینت نفع از آنها می‌توان گرفت.

یازدهم آنکه: صحیح باشد که آن را مالک شوند، پس اگر شراب یا خوک را وقف کنند صحیح نیست. [۶]

[۱]- اگر واقف شرط کند که خود ادای دیون خود را از ملک وقف نماید یا استیفای قدر مؤنه و اخراجات خود را نماید باطل است ظاهراً و اگر شرط کند که موقوف علیه ادای دیون او را نماید یا آنکه مخارج او را متحمل شود حکم به بطلان در این صورت خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۲] اظهر سقوط است در اقارب و اما در زوجه پس ساقط نیست و اگر به عنوان نفقه واجب باشد در زوجه باطل است و همچنین در مملوک. (نخجوانی، یزدی)

[۳] قول به سقوط خالی از وجه نیست. (تویسرکانی)

[۴] ظاهراً همین قدر بگوید: «فی سبیل الله» بلکه هر گاه ملتفت باشد که معنای تحبیس اصل و اطلاق منفعت است «فی سبیل الله و ما یوجب التقرب إليه» کافی است و وقف صحیح است و حاجت به تعیین تفصیلی ندارد. (دهکردی)

[۵] مشکل است. (صدر)

[۶] مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۲۸۸. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۵۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۷

دوازدهم آنکه [۱]: بیان مصرف کند؛ پس اگر بیان مصرف نکند صحیح نیست.

سیزدهم آنکه: موقوف علیه موجود باشد در ابتداء وقف، پس اگر بر معدوم وقف کند صحیح نیست و اگرچه طفل در شکم باشد. [۲] و اگر بر موجود وقف کند و بعد از آن بر آنچه از او در وجود آید صحیح است. اما اگر بر معدوم وقف کند و بعد از آن بر موجود آیا صحیح است آن وقف در حق موجود آیا وقف باطل است یا نه؟ در این مسأله مجتهدین را دو قول است، اصح آن است که باطل است.

چهاردهم آنکه: موقوف علیه را صحیح باشد مالک شدن چیزی، پس وقف بر مَلَك و جنّ و دوابّ و بنده [۳] اگر چه مدبّر و مکاتب مشروط باشد صحیح نیست.

و بر جمادات وقف صحیح نیست. و اگر وقف بر مساجد و مشاهد و منبرها و پُلها کنند، صحیح است، زیرا که فی الحقیقه راجع به مسلمانان می شود.

پانزدهم آنکه: موقوف علیه مشخص باشد، پس اگر بر یکی از دو شخص وقف کنند، یا بر یکی از دو مسجد، صحیح نیست.

شانزدهم آنکه [۴]: وقف کردن بر موقوف علیه جایز باشد، پس اگر وقف کند، بر زنا کنندگان و قَطاع الطریق باطل است.

و همچنین [باطل است اگر مسلمان وقف کند چیزی را بر نوشتن تورات و انجیل و کتب انبیاء سابق که الحال دین ایشان منسوخ است، یا وقف بر عبادتخانه یهود و نصاری.

[۱] اعتبار این شرط معلوم نیست، پس هر گاه بیان مصرف نشد متحمل است که به هر مصرفی که موقوف علیه خواهد رساند. (تویسرکانی)

[۲] حکم به بطلان وقف بر طفل در شکم خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی، صدر)

[۳] اظهر این است که عبد مطلقاً مالک می شود لکن محجور است. (نخجوانی)

[۴] حاصل این شرط آن است که باید مصرف وقف مانعی شرعاً نداشته باشد، پس وقف بر نوشتن تورات و انجیل و مثل آن باطل است و وقف بر خارج مذهب یا معصیت کار به ملاحظه «لکل کبد حرّی أجر» و امثال آن مانع از صحت ندارد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۸

و وقف کردن بر یهودان جایز است [۱] به مذهب بعضی از مجتهدین «۱» و در این مقام اشکال کرده‌اند که چرا بر یهود وقف جایز است و بر عبادتخانه ایشان جایز نیست؟

و جواب [۲] این اشکال چنین گفته‌اند که: وقف بر عبادتخانه ایشان معصیت محض است، بخلاف وقف بر یهودان، چه از این حیثیت که ایشان مخلوق الله تعالی اند جایز است، و احتمال دارد از ایشان فرزندان مسلمان در وجود آیند.

و اما وقف کردن یهود بر اینها جایز است. و بعضی از مجتهدین [۳] وقف کردن آتش پرستان را بر آتشکده باطل [۴] می دانند «۲».

و هر گاه شروط وقف متحقق شود موقوف علیه مالک می شود منافی را که بعد از وقف کردن حاصل می شود. و در منافی که در حالت وقف کردن موجود باشد، چون صوف و وِبَرِ گوسفند خلاف است میانه مجتهدین.

و اگر وقف مشروط باشد بر شرطی در آنچه واقف شرط کرده صرف باید کرد.

و جایز نیست فروختن وقف، و اگر ترسند که ضایع شود یا آنکه میانه موقوف علیهم در وقف اولادی نزاع واقع شود که منجر به خراب شدن وقف شود، میانه مجتهدین در این خلاف است. اقرب آن است که جایز است فروختن آنچه وقف شده در این صورت، و به قیمت آن چیز مثل آن چیز بخرند.

[۱]- اقوی جواز وقف است بر یهود و غیر آن از اصناف کفار و مخالفین. (تویسرکانی)

[۲] و در این جواب بحثی هست که همین علت را در ماده وقف بر زنا کنندگان و قطاع الطریق نیز می‌توان گفت چه از حیثی که ایشان مخلوق‌اند باید جایز باشد و حال آنکه تصریح کرده‌اند که وقف بر ایشان جایز نیست. جواب از این آنچه توان گفت آن است که وقف بر معاونت زانی و قطاع الطریق مقصود واقف معاونت ایشان است نه مخلوقیت خدای تعالی، به خلاف وقف بر جهود، چه در آن جهودیت مقصود واقف نیست. (صدر)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۴] و اقوی صحت اقراری است نه واقعی. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شهید اول، درس ۲: ۲۷۵. محقق، شرایع ۲: ۲۱۴. علامه حلی، تبصره: ۱۲۴.

(۲) فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۳۱۲. علامه در مختلف ۶: ۳۲۱ به ابن جنید نسبت داده است و در صفحه ۳۲۴ نیز آن را اختیار نموده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۶۹

### فصل دوم تصدق نمودن:

فصل دوم تصدق نمودن:

بدان که در تصدق نمودن ثواب بسیار وارد شده، و صدقه پنهانی افضل است از آشکارا، چنانچه در حدیث تصریح به آن واقع شده «۱» مگر آنکه توهم کنند که تصدق نمی‌کنند، چه در این صورت آشکارا باید داد.

و در تصدق چهار چیز شرط است:

اول: ایجاب، چون «تَصَدَّقْتُ» و آنچه بدان ماند.

دوم: قبول، چون «قَبِلْتُ».

« سوم: اقباض به اذن مالک؛ چه بدون اذن مالک صحیح نیست.

چهارم: نیت قربت.

و حرام است بر بنی‌هاشم اخذ تصدقات واجبی [۱] چون زکات واجب از غیر بنی‌هاشم، چنانچه در بحث زکات مذکور شد؛ اما از بنی‌هاشم بر بنی‌هاشم جایز است.

و غلامی که بنی‌هاشم آزاد کرده باشند، جایز است که از تصدقات واجبی بگیرد.

و جایز است بنی‌هاشم که تصدقات سنتی را بگیرند، و واجبی نیز جایز است هر گاه خمس وفا به معاش ایشان نکند به مقدار معاش بگیرند.

و جایز است تصدق [۲] بر یهود و اگر چه بیگانه باشد.

پس هر گاه تصدقات واجبی داده شود جایز نیست رجوع در آن، و تصدقات سنتی نیز همین صورت دارد، خواه قابض ذی رحم

باشد و خواه اجنبی. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که رجوع می‌رسد هرگاه اجنبی باشد «۲». و اصح قول اول است.

[۱]- ظاهراً جایز است صدقات واجبه غیر از زکات نیز بر بنی‌هاشم، اگر چه از بنی‌هاشم نباشد. (تویسرکانی)

[۲] تصدقات مستحبّه. (دهکردی)

\* ظاهراً مراد تصدقات سنتی بوده باشد. (صدر)

(۱) کافی ۴: ۸، حدیث ۲. وسائل ۹: ۳۹۵، حدیث ۳.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۳۰۹ و ۳۱۴. ابن براج، مهذب ۲: ۹۴ و ۹۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۰

### فصل سوم در بیان سُکنی و عُمری

فصل سوم در بیان سُکنی و عُمری

یعنی شخصی به دیگری گوید که در این خانه ساکن باش تا زنده باشی. و در آن سه چیز شرط است:

اول: ایجاب؛ چون «اسکنتک» و «اعمرتک» و «ارقتک» و آنچه بدین‌ها ماند.

دوم: قبول. سوم: قبض.

و هرگاه ساکن گردانیدن مقید به عمر خود، یا عمر ساکن، یا مدت معین باشد، لازم می‌شود به قبض، و بعد از مدت یا موت هرکدام که شرط کرده باشد به مالک منتقل می‌شود؛ پس اگر گوید که مر تو را است که در این خانه ساکن باشی تا زنده باشی، هرگاه ساکن بمیرد منتقل به مالک می‌شود، و اگر در این صورت مالک بمیرد، ورثه مالک را نمی‌رسد که ساکن را بیرون کنند. و اگر گوید: در این خانه ساکن باش تا وقت فوت من، پس هرگاه مالک بمیرد ساکن بیرون می‌رود. اما اگر ساکن پیش از مالک بمیرد مالک را نمی‌رسد که [۱] ورثه ساکن را در مدت حیات خویش بیرون کند. و اگر مقید به وفات نکرده باشد [۲] هرگاه خواهد ساکن را می‌تواند بیرون کرد.

و هرچیز را که جایز بود وقف کردن آن سُکنی و عُمری آن نیز جایز است. و باطل نمی‌شود سُکنی و عُمری آن به فروختن خانه.

و هرگاه سُکنی مطلق واقع شود، ساکن خود و اهل و فرزندان او ساکن می‌شوند.

و اگر شرط کرده باشد جماعت دیگر را سواي آنها جایز است.

و هرگاه غلام خود را یا اسب خود را در راه خدای تعالی حبس نماید، یا گوید:

غلام خدمت خانه کعبه کند، یا مسجدالحرام کند، لازم است تا آنکه اسب و غلام زنده باشد. و اگر گوید: خدمت شخصی کند و معین نکند آن شخص را و بمیرد، به ورثه خودش منتقل می‌شود.

[۱]- مگر آنکه مقید باشد به سکناي خودش. (یزدی)

[۲] و ذکر مدتی نیز نکرده باشد و الا پیش از انقضاء مدت نمی‌رسد او را بیرون کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۱

**موقف اول در ثواب قرض دادن:**

موقف اول در ثواب قرض دادن:

بدان که در قرض دادن ثواب عظیم است، چنانچه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که آن حضرت فرمود که: «در شبی که مرا به معراج بردند بر در بهشت دیدم که نوشته بود: صدقه دادن ده مثل آن چیز ثواب دارد و قرض دادن هجده مثل آن ثواب دارد» [۱] و آنچه در بعضی روایات وارد شده که: «صدقه دادن دو مثل ثواب قرض دادن دارد» [۲] مراد از آن صدقه برخویشان است و علماء، چه این صدقه برایشان افضل از قرض دادن است.

و در قرض دادن سه چیز لازم است:

اول: ایجاب، چون «أَفْرَضْتُكَ» یا «تَصَرَّفْتُ فِيهِ» یا «أَنْتَفَعُ بِهِ وَعَلَيْكَ رَدُّ عَوْضِهِ» و آنچه بدین‌ها ماند.

دوم: قبول چون «قَبِلْتُ» و آنچه دلالت بر رضای بر ایجاب کند.

سوم: واقع شود هریک از ایجاب و قبول از جایزالتصرف، پس از دیوانه، و مست، و مفلسی که حاکم او را منع کرده باشد از مالش، و طفلی که پانزده سال نداشته باشد [۱]

[۱]- مقصود آنکه موجب و قابل باید بالغ باشند، خواه به سنّ یا به سایر امارات. (دهکردی)

(۱) ابوالفتوح رازی، تفسیر روح الجنان ۱: ۴۱۷. مستدرک وسائل ۱۳: ۳۹۵، حدیث ۳.

(۲) ابن قدامه، مغنی ۴: ۳۵۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۲

اگر مرد باشد، و اگر زن باشد نه سال نداشته باشد [۱] معتبر نیست.

و قرض دادن بنده [۲] جایز است، و فرقی نیست میانه ذکور و اناث. و قرض دادن آنچه مثل داشته باشد جایز است. اما آنچه مثل نداشته باشد دو قول است. [۳] و وعده در قرض دادن معتبر نیست [۴] «۱» پس فی الحال قرض دهنده می‌تواند مال خود را بالتمام طلبید و اگر چه متفرّق داده باشد.

**موقف دوم در اموری که به قرض دادن متعلق است:**

موقف دوم در اموری که به قرض دادن متعلق است:

پنج امر واجب، و هفت امر حرام، و چهار امر سنت، و چهار امر مکروه.

اما پنج امر واجب:

اول: ردّ کردن مثل آنچه گرفته باشد.

دوم آنکه: هرگاه قرض گیرنده همانچه گرفته باشد یا مثل آن را ردّ کند قبول کردن قرض دهنده واجب است، اگرچه نرخ تفاوت بهم رسانیده باشد. و اگر از مثل نیز متعذر باشد قیمت او را در روزی که ردّ می‌کند بدهد، و اگر مثل نداشته باشد قیمت همان روزی

[۱] مگر آنکه به احتلام یا حیض دیدن بالغ شده باشد. (یزدی)

[۲] با اذن سید. (دهکردی، یزدی)

[۳] اظهر جواز آن است. (یزدی)

[۴] احوط اعتبار وعده و شرط است در قرض پس هرگاه شرط اجل کرده باشد قبل از حلول اجل مطالبه نکند. (تویسرکانی)

\* اگر شرط مدت کند واجب است وفاء به آن بنابر اظهر. (دهکردی، یزدی)

\* عقد قرض لازم است از جهت دهنده بالنسبه به عین که قرض داده می‌شود، یعنی جایز نیست که قرض دهنده فسخ کند عقد را و رجوع به آن عین کند، و اما از جهت قرض گیرنده جایز است از برای او فسخ کند و خود عین را رد نماید یا آنکه فسخ نکند و عوض را بدهد، پس هرگاه اجل معینی از برای ادای این قرض در ضمن صیغه قرض شرط شود اقوی عدم لزوم آن است، لکن هرگاه اجل از برای قرض در ضمن عقد لازمی شود لزوم آن بی اشکال خواهد بود. (نخجوانی)

(۱) یعنی تعیین مدت اعتبار ندارد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۳

که به قرض گرفته بدهد. [۱]

سوم آنکه: در خاطرش همیشه باشد که آن را بدهد، هرگاه قدرت بهم رساند.

چهارم آنکه: اگر قرض گیرنده بگذارد که سال بر آن بگذرد و طلا و نقره سکه‌دار باشد و به نصاب رسیده باشد، زکات بر او واجب است. [۲]

پنجم آنکه: سعی کند در دادن مال به قرض دهنده.

اما آن هفت امر حرام:

اول: شرط زیاده و نقصان کردن در مقدار و وصف، خواه جنسی باشد که زیاده و نقصان در او حرام باشد، مثل طلا و نقره و گندم و جو، و آنچه به کیل و وزن درآید، یا آنچه نجان نباشد، پس اگر شرط کند که خانه خود را به اجاره به کمتر از اجرت واقعی بدهند یا زیاده از اجرت واقعی یا آنکه هدیه بیاورد یا جهت او کاری کند، جایز نیست. اما اگر زیاده بدهد بی شرط جایز است. و در بعضی احادیث وارد شده که: جایز است عوض دراهم غله دراهم صحاح بدهند [۳] یا بدل درهم کهنه درهم تازه بدهند «۱». و اگر شرط کند که عوض درست شکسته بدهد یا ناقص در قیمت، شرط لغو [۴] است. و اگر شرط گرو یا ضامنی کند جهت این قرض یا آنکه در شهر دیگر رد کند جایز است. و اگر شرط گرو کند یا ضامنی جهت قرض دیگر جایز نیست.

دوم: قرض دادن آنچه به کیل و وزن درآید، بی آنکه بکشند.

سوم: اسراف کردن قرض گیرنده در نفقه، بلکه باید که اکتفا به قلیل کند.

[۱] وجوب این محلّ تأمل است لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه قیمت یوم الاداء بدهد. (یزدی)

[۲] وجوب نقره مطلقاً محلّ تأمل است، بلکه با حلول اجل و مطالبه قرض دهنده و تمکن قرض گیرنده واجب است اداء دین. (تویسرکانی)

[۳] و آن حدیث معمول است بر صورت عدم شرط. (نخجوانی، یزدی)

[۴] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

(۱) کافی ۵: ۲۴۹، حدیث ۲۰. وسائل ۱۸: ۱۹۵، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۴

چهارم: طلب کردن قرض دهنده مال خود را از کسی که قادر بردادن نباشد، بلکه می‌باید که با او مدارا کند.

پنجم: طلب کردن او است مال خود را از کسی که ملتجی به حرم کعبه شده باشد، مگر آنکه در حرم قرض داده باشد. و بعضی از

مجتهدین مدینه طیبه و مشاهده مشرفه را نیز ملحق به کعبه ساخته‌اند. [۱] «۱»

ششم: قرض گرفتن کسی که قادر بر دادن آن نباشد.

هفتم: نماز کردن قرض دار در اول وقت. [۲]

و اما چهار امر سنت:

اول: قرض دادن.

دوم: ظاهر ساختن قرض گیرنده مالدار و مفلسی خود را بر قرض دهنده.

سوم [۳]: وفا کردن به شرطی که کرده باشند.

چهارم آنکه: اگر هدیه جهت قرض، گیرنده بیاورد با مال خود حساب کند «۲».

و اما چهار امر مکروه:

اول: مال دار را قرض کردن بی ضرورتی، اما اگر ضرورت باشد جایز است، چه در

[۱] این قول خالی از قوت نیست. (نخجوانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* با مطالبه دین و تمکن از اداء و همچنین هر شغلی که منافی فوریت اداء باشد و مع ذلک هرگاه نماز کند یا غیر آن از عبادات

صحیح است هر چند معصیت کرده است در تأخیر اداء دین که واجب فوری است با مطالبه و تمکن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* اگر تمکن از اداء دارد و قرض دهنده مطالب است علی الاحوط. (صدر)

[۳] احوط وفاء کردن به شرطی است که کرده است. (تویسرکانی)

(۱) حلبی، کافی: ۳۳۱.

(۲) عبارت در نسخه‌ای دیگر این چنین است: اگر هدیه جهت قرض دهنده بیاورد مال خود حساب کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۵

احادیث وارد شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت حسنین علیهم السلام در

حین وفات قرض گذاشتند «۱».

دوم: قصد زیادتگی کردن هریک از قرض دهنده و گیرنده بی آنکه به لفظ بگویند.

سوم: فرود آمدن قرض دهنده در خانه قرض گیرنده.

چهارم: زیاده از سه روز در خانه او بودن. و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند «۲». [۱]

[۱] و این احوط است. (تویسرکانی، صدر)



(۱) کافی ۵: ۹۳، حدیث ۲. وسائل ۱۸: ۳۱۹، حدیث ۱.

(۲) حلبی، کافی: ۳۳۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۶.

## مطلب سوم در بیان بنده آزاد کردن

### اشاره

مطلب سوم در بیان بنده آزاد کردن

در آزاد کردن بنده ثواب بسیار است و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که هر کس بنده آزاد کند حق سبحانه و تعالی به عوض هر عضوی از اعضای آن بنده عضوی از آن کس از آتش دوزخ آزاد گرداند، اگر مرد باشد و اگر زن باشد به عوض هر دو عضو او یک عضو او را از آتش دوزخ آزاد گرداند «۱».

و اقسام آزادی پنج است:

اول: واجب، چنانچه در بحث کفاره خواهد آمد، یا آنکه نذر کند آزادی غلام را، یا آنکه در حال خریدن غلام آقای او شرط کند که آزاد کند.

دوم: سنت، چون آزاد کردن بنده مؤمن که از خویشان او باشد که به خریدن آزاد نشود، چون برادر و عم و خال. [۱] و همچنین سنت است آزاد کردن غلامی که مؤمن باشد و هفت سال خدمت او کرده باشد.

سوم: مکروه [۲] چون آزاد کردن بنده‌ای که از کسب عاجز باشد، یا طفل باشد و معاش ایشان را تعیین نکند.

چهارم: حرام، چون آزاد کردن بنده کافر. [۳]

[۱]- به تفصیلی که خواهند فرمود. (صدر)

[۲] یعنی اقل ثواباً. (نخجوانی، یزدی)

[۳] حرمت عتق کافر معلوم نیست لکن احوط است. (تویسرکانی) ف

(۱) کافی ۶: ۱۸۰، حدیث ۳. وسائل ۲۳: ۱۳، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۷.

پنجم: مباح [۱] چون آزاد کردن ولد الزنا و مستضعف.

و آزادی به چهار چیز حاصل می‌شود:

اول: مباشرت. دوم: سرایت. سوم: مالک شدن. چهارم: عوارض.

و در آن چهار موقف است:

### موقف اول مباشرت است

### قسم اول آزاد کردن بنده:

قسم اول آزاد کردن بنده:

و در آن هفت چیز شرط است:

اول: صیغه؛ چون «أَنْتَ حُرٌّ» یعنی تو آزادی، و اگر گوید: «اعْتَقْتُكَ» یعنی آزاد گردانیدم تو را و قصد انشاء کند مجتهدین را در این دو قول است: اصح آن است که به این قول نیز آزادی واقع می‌شود. و به غیر از این دو لفظ [۲] آزادی بهم نمی‌رسد از کتابتها و اشارتها و اگرچه به آن قصد آزادی کند، مگر آنکه قادر بر گفتن نباشد یا گنگ باشد، چه در این صورت اشارت و نوشتن با قرینه بر قصد قایم مقام گفتن این دو لفظ می‌شود.

دوم: صیغه از بالغ و عاقل مختار قصدکننده جایزالتصرف واقع شود، پس اگر آزاد کردن بنده از طفل - و اگرچه ده ساله [۳] باشد - و دیوانه و کسی که او را به اکراه بر آن دارند و مست و غافل و مفلسی که حاکم شرع او را ازمالش منع کرده باشد که به قرض خواهان او دهد و بیماری که در بیماری [۴] زیاده از سه یک مال خود آزاد کند واقع شود، باطل [۵] است.

\* بنابر قول بعضی. (یزدی)

[۱] مراد عدم تأکد استحباب است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۳] بطلان عتق طفل ده ساله احوط است و همچنین بطلان عتق زاید بر ثلث در مرض به موت. (تویسرکانی)

[۴] که به آن بیماری بمیرد. (صدر)

[۵] اقوی در عتق بیمار صحت است، هرچند زائد بر ثلث مال باشد و مراد بیماری است که

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۸

سوم آنکه: مجرد سازد آزادی را از شرط و صفت، اما جایز است که چیزی با آزادی شرطکنند، پس اگر شرط خدمت غلام کند جهت خود یا غیر خود در زمانی معین جایز است.

و اگر در آن زمان غلام بگریزد آزادی او باطل نمی‌شود و بر غلام اجرت آن زمان لازم است. و اگر مولی بمیرد و بعد از آن غلام پیدا شود آیا ورثه او را می‌رسد که آن قدر زمان او را خدمت فرمایند؟ مجتهدین را در این دو قول است: اصح آن است که نمی‌رسد. [۱]

و همچنین در آنکه اگر اول شرط کند که آنچه شرط کرده اگر غلام به فعل نیآورد، همان بنده باشد، مجتهدین را در این دو [۲] قول است: اصح آن است که شرط باطل است.

چهارم آنکه: قصد قربت کند؛ پس اگر کافری بنده آزاد کند صحیح نیست، و بعضی این را شرط نمی‌دانند و آزاد کردن کافر را صحیح می‌دانند. [۳] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند [۴]: که اگر کفر او به سبب انکار نبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا قرآن است صحیح است، و اگر سبب انکار خدای تعالی است باطل. [۵]

پنجم آنکه: غلام مسلمان باشد؛ پس اگر غلام کافر باشد آزاد کردن او صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین [۶] این را شرط نمی‌دانند [۷] و بعضی دیگر می‌گویند: اگر

در آن بیماری بمیرد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* در آن مقدار زیاده علی الاحوط و با اجازه ورثه اشکالی در صحت نیست، چنانچه خواهند فرمود. (صدر)

[۱] - لکن اجرة المثل را باید به ایشان بدهد و اگر بعضی از مدّت باقی باشد اگر شرط خصوصیت مولی نشده است استخدام می‌کنند

او را و هر گاه خصوصیت خدمت او قصد شده باشد باید اجرة المثل بدهد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] مجتهدین را در این مسأله سه قول است: صحّت عتق و شرط، و بطلان هر دو، و صحّت عتق و بطلان شرط، و بطلان هر دو احوط است. (تویسرکانی)

[۳] خالی از قوت نیست و احوط مراعات احتیاط است. (یزدی)

[۴] گفته بعضی از مجتهدین خالی از وجه نیست. (دهکردی، نخجوانی)

[۵] اقوی بطلان عتق کافر است مطلقاً. (تویسرکانی)

[۶] قول بعضی از مجتهدین که مسلمان بودن را شرط نمی‌دانند اقوی است. (دهکردی)

[۷] اقوی عدم اشتراط اسلام غلام است پس جایز است عتق غلام کافر. (تویسرکانی)

\* عدم اشتراط خالی از قوت نیست و قول سوم وجه ندارد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۷۹

نذر کند آزاد کردن غلام کافر را جایز است.

ششم آنکه: مالک غلام باشد، پس اگر غلام دیگری را آزاد کند صحیح نیست، و اگر صاحب غلام بعد از آن راضی شود و اذن

دهد مجتهدین را در آن دو قول است، اصح [۱] آن است که جایز نیست «۱».

هفتم آنکه: جنایتی [۲] از غلام بر کسی واقع نشده باشد، چه در این صورت آزاد کردن او صحیح نیست.

و بعضی از مجتهدین تعیین را شرط کرده‌اند، پس اگر گوید: یکی از دو غلام من آزاد است، صحیح نیست. [۳] و بعضی از

مجتهدین این شرط را نمی‌دانند و می‌گویند:

مخیر است [۴] در معین ساختن یکی از دو غلام.

تتمه:

هفت امر تعلق به آزاد کردن دارد: چهار امر مستحب است، و سه مکروه.

اما چهار امر مستحب:

اول: آزاد کردن غلام مؤمن.

دوم: آزاد کردن غلام مؤمنی که هفت سال خدمت او کرده باشد.

سوم: هر گاه غلام خود را حدّ بزند [۵] سنت است که او را آزاد کند.

چهارم: یاری کردن غلامی را که آزاد کرده باشد و از کسب عاجز شده باشد.

[۱] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* احوط این است که مجدداً او را آزاد کند به اجراء صیغه عتق. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* احوط آن است که ثانیاً او را مالک آزاد نماید. (صدر)

[۲] یعنی جنایت عمدی و اما هر گاه خطائی باشد مانع نیست. (دهکردی، یزدی)

[۳] قول به بطلان احوط است. (تویسرکانی)

[۴] قول به عدم شرطیت اصح است و احوط تعیین به قرعه است، خصوصاً هر گاه پیش از تعیین بمیرد. (دهکردی، یزدی)

[۵] بدون استحقاق حدّ. (دهکردی، یزدی)

(۱) در برخی نسخه‌ها: جایز است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۰

و اما سه امری که مکروه است:

اول: آزاد کردن غلام ناصبی.

دوم: جدا کردن طفل از مادرش. و بعضی از مجتهدین [۱] آن را حرام می‌دانند. [۲]

سوم: آزاد کردن غلامی که از کسب و کار عاجز شده باشد.

### قسم دوم کتابت است:

قسم دوم کتابت است:

و کتابت آن است که کسی با غلام خویش گوید که: مبلغ معین بده و آزاد باش، و این بردو قسم است:

قسم اول: مطلق است که اقتصار به صیغه، و عوض، و نیت، و وعده [۳] بکنند. و هر گاه غلام چیزی را از آن مبلغ بدهد به قدر آن آزاد می‌شود.

قسم دوم: مشروط، و آن چنان است که آقا به غلام گوید که: هر گاه از عوض عاجز شوی، همان بنده باشی.

و شروط کتابت دوازده است:

اول: صیغه، و در مطلق چنین گوید که: «كَاتَّبْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كَذَا، فَمَازَا أَدَّيْتَ [۴] فَمَازَتْ حُرٌّ» یعنی مکاتب ساختم تو را به این که ادا کنی به من در هر ماهی این مبلغ معین را و هر گاه ادا کنی آزاد باشی.

و در شروط چنین گوید: «كَاتَّبْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَيَّ كُلَّ شَهْرٍ كَذَا، فَمَازَا أَدَّيْتَ فَمَازَتْ حُرٌّ، وَإِنْ عَجَزْتَ فَمَازَتْ رَقٌّ» یعنی مکاتب ساختم تو را به این که ادا کنی به من در هر ماهی این مبلغ معین را و هر گاه ادا کنی آزاد باشی، و اگر عاجز [۵] شوی تو همان بنده باشی.

دوم: قبول غلام این معنی را.

[۱] البته فرمایش بعضی از مجتهدین را ترک ننمایند. (صدر)

[۲] و این احوط است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی ذکر اجل. (یزدی)

[۴] ذکر «فماذا أدیت» الی آخره در صیغه شرط نیست بنابر اقوی، هر چند احوط است. (یزدی)

[۵] و محقق می‌شود عجز به این که مال یک وعده تأخیر افتد، هر چند به وعده دیگر نرسد، و بعضی اعتبار کرده‌اند تأخیر تا وعده دیگر را. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۱

سوم: هریک از آقا و غلام بالغ باشند؛ پس اگر طفل باشند صحیح نیست، و اگر چه ده ساله باشند، و اگر چه ولی او اذن دهد.

چهارم آنکه: هریک از این هردو عاقل باشند؛ پس کتابت دیوانه که همیشه دیوانگی او به یک حال باشد صحیح نیست و اگر ولی

او اذن دهد [۱] صحیح است. [۲]

و اگر دیوانگی او دوری باشد، یعنی گاهی باشد و گاهی نباشد، در حالتی که نباشد صحیح است. و اگر آقایی غلام دعوی نماید که

کتابت [۳] در حالت طفولیت یا جنون واقع شده و غلام منکر باشد قول آقا مقدم است [۴] هر گاه حالت جنون ظاهر باشد، و اگر

عکس باشد قول غلام مقدم است.

پنجم: قصد است، پس اگر غافلی یا مستی صیغه بگوید باطل است.

ششم: جواز تصرف است، پس از سفیه و مفلسی که حاکم شرع برای قرض خواه او را از مالش منع کرده باشد، و بیماری [۵] که ثلث مالش وفا به آزادی نکند و زیاده از ثلث شود، صحیح [۶] نیست [۷] مگر به اجازت وارث. و از مرتد ملی نیز صحیح نیست [۸] مگر به اذن حاکم شرع و بعضی از مجتهدین برآند که

[۱] حال او حال طفل است. (دهکردی، یزدی)

[۲] احوط بطلان است با اذن ولی نیز. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۳] مسأله محل اشکال است. (صدر)

[۴] محل اشکال است. (تویسرکانی)

\* مشکل است، بلکه بعید نیست عکس و همچنین در عکس، چون قول مدعی صحت مقدم است. (یزدی)

[۵] در شروط آزاد کردن بنده گذشت. (صدر)

[۶] اقوی صحت است مطلقاً خصوصاً با عدم محاببات در مال الکتابه. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۷] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۸] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* کتابت از مرتد فطری صحیح نیست مطلقاً، چه عبد مسلم باشد چه کافر، چون به مجرد ارتداد مال وارث می شود، و اما ملی، پس هر گاه عبد مسلم باشد مشکل است، چون واجب است که از ملک او را بیرون کنند و اگر کافر باشد بعید نیست صحت مطلقاً، لکن احوط

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۲

مراعات [۱] اسلامش باید کرد.

هفتم: اختیار است پس از کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

هشتم آنکه: غلام مسلمان باشد، چه کتابت غلام غیر مسلمان صحیح [۲] نیست [۳] زیرا که در آن حدیثی وارد نشده.

نهم آنکه: تمام غلام را مکاتب سازد پس اگر نصف او را مکاتب سازد صحیح نیست. [۴]

دهم آنکه: عوضی که غلام می دهد می باید که عین باشد؛ پس اگر دین باشد صحیح نیست. [۵]

یازدهم آنکه: آن عوض چیزی باشد که مولی مالک آن تواند شد، پس اگر شراب و خوک باشد جایز نیست.

دوازدهم آنکه [۶]: مالی که غلام می دهد می باید که جنس و قدر و وصف آن معلوم باشد.

اناطه به اذن حاکم است چون محجور است از تصرف در مال خود بنابر مشهور هر چند دلیلی بر آن نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۱] یعنی صحت مراعی است به اسلام او، پس اگر توبه کرد صحیح است و اگر کشته شد یا مُرد بدون توبه کشف می کند که از اول باطل بوده. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] بعید نیست صحت خصوصاً هر گاه مولای او کافر باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] هرگاه عبد مبعوض باشد اشکالی در جواز کتابت او نیست نسبت به بعضی رقب، و هرگاه مبعوض نباشد در صحت کتابت بعضی مشاع او خلاف است، بعضی مطلقاً صحیح، و بعضی مطلقاً باطل دانسته و بعضی تفصیلاً داده‌اند ما بین این که تمام از خودش باشد پس صحیح است، یا غیره شریک باشد و اذن ندهد پس باطل است، و اظهر قول اول است. (دهکردی، یزدی)

[۵] عدم صحت خالی از اشکال نیست، هر چند مشهور است، بلکه دعوی اجماع نیز شده است بر عدم صحت عین، و اما هرگاه منفعت باشد، پس اقوی صحت است. (نخجوانی، یزدی)

[۶] و از جمله شرایط است که عوض مؤجل باشد بنا بر مشهور هر چند خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست جواز کتابت حاله، چنانچه محکی از جماعتی است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۳

تتمه:

هر گاه بر آقا زکات واجب باشد واجب است [۱] براو که از سهم رقاب چیزی به غلام بدهد تا عوض مال کتابت بدهد. و بعضی از مجتهدین این را مخصوص مکاتب مطلق داشته‌اند. و هر گاه آقا چیزی به او دهد واجب است [۲] براو که قبول کند. و سنت است بر آقا که اگر چیزی از زکات نیز براو واجب نباشد از خود چیزی به غلام بدهد و هر گاه غلام عاجز آید صبر نماید تا آنکه چیزی بهم رساند.

و مکروه است مکاتب ساختن غلام غیر امین و غلامی که قادر بر کسب نباشد.

همچنین مکروه است مال کتابت را زیاده از قیمت غلام قرار دادن.

و خواص کتابت سیزده امر است:

اول: وقوع کتابت میانه غلام و آقا.

دوم آنکه: عوض و معوض [۳] ملک باشد.

سوم: بودن غلام مکاتب میانه درجه استقلال و عدم استقلال.

چهارم آنکه: از میان غلامان مکاتب مالک می‌شود [۴] و تصرف او صحیح است.

پنجم: ثابت شدن بر آقا ارزش جنایتی که آقا براو کرده باشد، و اگر بر آقا نیز جنایتی از غلام واقع شده باشد، آقا ارش آن را از او می‌گیرد.

[۱]- وجوب دادن زکات بر مولی معلوم نیست و همچنین وجوب قبول کردن زکات بر عبد، لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* اقوی استحباب دادن است و قبول عبد نیز واجب نیست. (دهکردی، یزدی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

[۳] یعنی عبد و عوض هر دو مال سید است، پس معاوضه کرده مال خود را به مال خود و این منافات ندارد با آنکه بعد می‌فرمایند

که: میان غلامان مالک می‌شود زیرا که پیش از عقد کتابت منافع او مال سید است و بعد از این مال خودش. (دهکردی، یزدی)

[۴] مالک شدن کاتب محل اشکال است. (تویسرکانی)

\* ظاهراً منافی با آن است که فرمودند: عوض و معوض ملک سید است، و مسأله محتاج به مراجعه است. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۴

ششم آنکه: مضاربه به مال خود نمی‌تواند کرد و اگرچه آقا اذن دهد [۱] اما از غیري به مضاربه می‌تواند گرفت.  
 هفتم: قرض نمی‌تواند داد، اگرچه آقا اذن دهد، اما قرض می‌تواند گرفت.  
 هشتم: غلام خود را مکاتب نمی‌تواند ساخت مگر با غبطه و صرفه. [۲]  
 نهم: تزویج نمی‌تواند کرد، و خاصه [۳] نیز بهم نمی‌تواند رسانید.  
 دهم: وصیت و هبه [۴] قبول نمی‌تواند کرد کسی را که بر او آزاد شود.  
 یازدهم: کنیزک مکاتبه نمی‌تواند شوهر کرد.  
 دوازدهم: کفاره از او صحیح نیست [۵] مگر روزه داشتن الا به اذن آقا.  
 سیزدهم آنکه: مکاتب می‌تواند غلام خود را تعزیر کند، بلکه بعضی از مجتهدین برآنند که هر گاه غلام او کاری کند که مستوجب حدّ باشد حدّ نیز می‌تواند زد. [۶]

### قسم سوم تدبیر است:

قسم سوم تدبیر است:

یعنی آقا به غلام خود گوید که: تو بعد از مردن من آزادی. و آیا تدبیر نسبت به غیر آقا نیز واقع می‌شود؟ مثل آنکه آقا به کنیز خود گوید که تو بعد از مردن شوهرت آزادی، میانه مجتهدین در این خلاف است و آنچه در احادیث ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده آن است که این نیز تدبیر است «۱»، [۷]

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* هر گاه اذن دهد مانعی ندارد و همچنین در قرض. (دهکردی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] یعنی کنیز مخصوص برای مقاربت و به اذن مولی جایز است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] اما قبول هبه، پس بعید نیست جواز آن هر گاه آن کس که بر او آزاد می‌شود واجب التّفقه او نباشد یا کسوب باشد، و اما وصیت، پس وصیت غیر مولی از برای مکاتب مطلقاً صحیح نیست، چه موصی به کسی باشد که آزاد شود بر او چه مال دیگر. (یزدی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] احوط اذن حاکم شرع است. (تویسرکانی)

[۷] و همچنین است نسبت به مخدوم، چنانچه در بعض احادیث است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) تهذیب ۷: ۳۴۴، حدیث ۱۴۰۷ و ۸: ۲۶۴، حدیث ۹۶۵. وسائل ۲۳: ۱۳۰، حدیث ۱ و ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۵

و تدبیر بر سه قسم است:

اول: تدبیر واجب [۱] مثل آنکه به صیغه نذر گوید که: «لِلَّهِ عَلَيَّ عَثْقُ عَبْدِي بَعْدَ وَفَاتِي» یعنی خدای راست بر من آزاد کردن بنده من بعد از وفات من. و رجوع در این قسم جایز نیست.

دوم: تدبیر مستحبّ، و آن مطلق تدبیر است و رجوع در آن جایز است.

سوم: تدبیر مکروه، چون تدبیر کافر و ناصبی.

و شروط تدبیر شش است:

اول: صیغه، چون «أَنْتَ حُرٌّ بَعِيدٌ وَفَاتِي» یعنی تو بعد از وفات من آزادی. و آنچه دلالت بر آن کند. و اشارت اُخْرَس به جای صیغه گفتن او است

دوم آنکه: صیغه از بالغ و عاقل واقع شود، پس از طفل [۲] و دیوانه صحیح نیست.

سوم: جایزالتصرّف باشد؛ پس از سفیه [۳] و مفلسی [۴] که حاکم شرع او را از تصرّف در مالش منع کرده باشد صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین تدبیر سفیه را صحیح می‌دانند.

چهارم آنکه: قصد کند پس از غافل و مست و خفته و کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

پنجم آنکه: قصد قربت کند [۵] پس تدبیر کافر صحیح نیست. و بعضی [۶] از مجتهدین نیت قربت را شرط نمی‌دانند و می‌گویند: تدبیر وصیتی است به آزاد کردن، نه

[۱]- مراد وجوب بعد از صیغه است و الّا نذر کردن واجب نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۲] بطلان تدبیر ده ساله احوط است. (تویسرکانی)

[۳] احوط بطلان تدبیر سفیه است. (تویسرکانی)

[۴] بطلان تدبیر مفلس هرگاه معلق بر موت مولی باشد معلوم نیست، چون منافات با حقّ غرماء ندارد، بلی اگر معلق بر موت غیر مولی باشد و پیش از مولی بمیرد صحیح نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۵] قصد قربت احوط است و مع ذلک بطلان تدبیر کافر مشکل است. (تویسرکانی)

[۶] قول این بعض اقوی است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۶

آزاد کردن عتق، پس تدبیر کافر صحیح است، بنابراین قول.

ششم آنکه: تدبیر را از شرط مجرّد گرداند، پس اگر معلق به شرطی سازد چون آمدن زید از سفر مثلاً صحیح نیست.

هفتم: تعیین [۱] و بعضی این را شرط نمی‌دانند. (نسخه تویسرکانی) و مدبر همان بنده است، آقا می‌تواند که در او تصرّف کند به فروختن و بخشیدن و غیر آن. و اگر او را بفروشد یا ببخشد آیا تدبیر او باطل می‌شود یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است:

اکثر [۲] بر آنند که باطل می‌شود. [۳] و اگر مدبر بگریزد تدبیرش باطل می‌شود. [۴]

و صحیح است تدبیر کنیز حامله بی آنکه طفل او داخل باشد، و عکس آن جایز است. و سنت است گواه گرفتن دو عادل بر تدبیر.

### قسم چهارم امّ ولد است:

قسم چهارم امّ ولد است:

و او کنیزی است که از آقای خود حامله شود. و در او دو چیز شرط است:

شرط اول آنکه: از آقای خود حامله شود به طفل آزادی در حالتی که ملک او باشد، پس اگر وطی کننده غلام باشد، یا کنیز دیگری را به شبهه [۵] دخول کند و بعد از آنکه حامله شود مالک او گردد امّ ولد نمی‌شود. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که در این صورت نیز امّ ولد می‌شود. و همچنین اگر ولد بنده باشد، مثل آنکه کنیز شخصی را به نکاح درآورد و شرط کند که ولد او بنده آقا باشد، آنگاه حامله شود، و بعد از آن کنیز را بخرد امّ ولد نمی‌شود. اما اگر کنیز خود را به شخصی تزویج نموده باشد آنگاه



خود

- [۱]- تعیین احوط است. (تویسرکانی)
- [۲] قول اکثر اصحّ است و محلّ کلام در جائی است که پیش از فروختن رجوع نکرده باشد و بفروختن هم قصد رجوع نکند و الا اشکالی در صحّت بیع و بطلان تدبیر نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- [۳] قول به بطلان احوط و اقوی است. (تویسرکانی)
- [۴] در صورتی که معلّق بر موت مولی باشد، و اما هرگاه معلّق بر موت مخدوم باشد باطل نمی‌شود به گریختن. (دهکردی، یزدی)
- [۵] یا به عقد دوام یا متعه. (دهکردی، یزدی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۷
- وطی کند فعل حرام کرده، اما اگر کنیزک آبستن شود امّ ولد می‌شود. [۱]
- شرط دوم: فرزند او از کافر و قاتل و کسی که میراث نبرد، نباشد.
- و سه چیز از خواصّ استیلا است:
- اول: جایز است که او را مدبّر سازد. دوم: جایز است که او را مکاتب سازد. سوم:
- فروختن او جایز نیست مگر در عوض قیمت او؛ چه هرگاه آن شخصی که او را خریده باشد و دخول کرده و فرزند او حاصل نموده از قیمت او عاجز شود او را می‌تواند فروخت. [۲]
- و بعضی از مجتهدین سوای این موضع در نوزده موضع دیگر فروختن او را جایز [۳] داشته‌اند، لیکن آنچه در حدیث وارد شده همین یک موضع است که مذکور شد.

### موقف دوم سرایت است

- موقف دوم سرایت است
- یعنی هرگاه شخصی نصف [۴] غلامی را آزاد کند تمام او آزاد می‌شود. [۵] و اگر غلام میانه دو شخص به شراکت باشد حصّه شریک نیز آزاد می‌شود، و لازم است برآزاد کننده حصّه خود که قیمت حصّه شریک را نیز بدهد.
- و در سرایت چهار چیز شرط است:
- اول آنکه: مالدار باشد [۶] آنقدر مال که زیاده از خانه و خادم و چهارپایان و جامه

[۱] امّ الولد شدن کنیز در این صورت مشکل است. (تویسرکانی)

\* محلّ اشکال است. (دهکردی، یزدی)

\* مشکل است. (صدر)

- [۲] با فرض زنده بودن آن شخص مشکل است فروختن، بلی هرگاه مرده باشد و قیمت نداده باشد و ترکه نداشته باشد که اداء دین شود جایز است فروختن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- [۳] در چند صورت از آن مواضع قوت دارد جواز، یکی فروختن او به کسی که بر او آزاد می‌شود، مثل پدر و مادر و اولاد، دیگر هرگاه خویشی از او بمیرد که وارثی غیر از او نداشته باشد و او را می‌خرند و آزاد می‌کنند، دیگر هرگاه جنایتی به کسی برساند می‌تواند او را استرقاق کند و بفروشد، دیگر هرگاه بفروشد او را به شرط این که مشتری او را آزاد کند. (یزدی)

[۴] یا کمتر یا بیشتر، نصف از باب مثال است. (دهکردی، یزدی)

[۵] هرچند مال او منحصر در آن باشد. (دهکردی، یزدی)

[۶] این شرط در سرایت به حصّه شریک معتبر است نه به حصّه مال خودش. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۸

معتاد و نفقه یک ساله «۱» او و عیال او باشد و به مقدار قیمت حصّه شریک شود، و اگر مفلس باشد [۱] غلام خود سعی می‌کند. [۲] و بعضی گفته‌اند که [۳] اگر قصد اضرار شریک کند قیمت حصّه شریک را می‌دهد اگر مالدار باشد، و اگر مفلس باشد غلام خود سعی کند، و اگر غلام از دادن قیمت حصّه شریک عاجز آید نصف [۴] او آزاد است و نصف او بنده و کسبش نیز این حال دارد. و خلاف است میانه مجتهدین که به مجزّ دادن قیمت به شریک آزاد می‌شود یا بعد از دادن؟ اصحّ قول دوم [۵] است چه آزادی بعد از مالک شدن می‌شود و آن بعد از دادن قیمت حصّه شریک است.

دوم آنکه: به اختیار آزاد کند، پس اگر نصف او از پدر و مادر به میراث بدو منتقل شود سرایت در او جاری نیست.

سوم آنکه: حقی به او متعلق نگردد از حقوقی که مانع فروختن او باشد چون وقف و نذر. [۶]

چهارم آنکه: اول حصّه خود را آزاد کند، پس اگر اول حصّه شریک را آزاد کند سرایت نیست.

### موقف سوم ملک است

موقف سوم ملک است

[۱]- یعنی مالدار به نحو مذکور نباشد. (یزدی)

[۲] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۳] این قول خالی از قوّت نیست، لکن مراعات احتیاط بهتر است به این که در صورت قربت نیز قیمت حصّه شریک را بدهد هرگاه مؤسر باشد و در صورت مضارّه یا عدم ایسار شریک به سعی راضی شود. (یزدی)

[۴] یعنی بعض او، آن قدر که آزاد کرده. (یزدی)

[۵] قول دوم احوط است. (تویسرکانی)

[۶] یعنی بقیه او، وقف یا متعلق نذر نباشد. (نخجوانی، یزدی)

(۱) در نسخه‌ای: یک شبانه روز.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۸۹

یعنی مالک شدن مرد یازده کس را: اول: پدر. دوم: مادر سوم: جدّ. چهارم: جدّه.

پنجم: فرزندان؛ خواه ذکورو خواه انثی ششم: فرزند فرزند و هرچند پایین آید.

هفتم: خواهر. هشتم: عمّه. نهم: خاله و هرچند بالا رود. دهم: دختر برادر و هرچند پایین آید. یازدهم: دختر خواهر و هرچند پایین آید، چه هر گاه اینها را کسی مالک شود فی الحال آزاد می‌شوند.

و در آزاد شدن محرّمات رضاعی بر مرد خلاف است میانه مجتهدین اشهر آن است که آزاد می‌شوند.

و اگر نصف اینها به سبب خویش آزاد شود آیا نصف دیگر اینها به سرایت آزاد می‌شود و قیمت نصف را به صاحبش می‌باید داد؟ اصحّ آن است [۱] که اگر به اختیار مالک شود و مالدار باشد لازم است و اگر بی اختیار مالک شود یا آنکه مفلس باشد لازم نیست.

و برزن غیر از پدر و مادر هر چند بالا روند و فرزندان هر چند پایین آیند کسی دیگر به خریدن آزاد نمی‌شود.

### موقف چهارم عوارض است

موقف چهارم عوارض است

بدان که هر گاه یکی از هشت امر عارض شود بنده آزاد می‌شود:

اول آنکه: غلام کور شود، چه در این صورت آزاد می‌شود.

دوم آنکه: جذام بهم رساند.

سوم آنکه: برص بهم رساند. [۲] و بعضی از مجتهدین [۳] به این علت آزاد نمی‌دانند. [۴]

چهارم آنکه: آقای غلام بعضی از اعضای غلام را قطع نماید، مثل آنکه گوش

[۱]- این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] دلیلی بر آزاد شدن به برص بر نخوردیم و احوط انعتاق است. (تویسرکانی)

[۳] قول این بعض اقوی است. (یزدی)

[۴] احوط آن است که مالک در این حال او را آزاد نماید، چون دلیل واضحی بر انعتاق آن به نظر نرسیده. (دهکردی، صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۰

و بینی او را ببرد. [۱]

پنجم آنکه: غلام لنگ و زمین گیر شود.

ششم آنکه: غلام پیش از آقای خود در دیار کفار مسلمان شود.

هفتم آنکه: هر گاه شخص مالدار می‌بمیرد و میراث‌خوار نداشته باشد سواى میراث‌خوار بنده، حاکم شرع او را از مال میّت می‌خرد و

آزاد می‌سازد و مال او را به او می‌دهد، و اگر مالکش نفروشد حاکم شرع او را جبر می‌کند برفروختن.

هشتم آنکه: هر گاه یکی از پدر یا مادر آزاد باشد فرزند آزاد می‌شود، هر گاه مولی شرط [۲] بندگی فرزند نکند.

[۱] ظاهر عدم اختصاص حکم است به گوش و بینی، بلکه آزاد می‌شود به تنکيل مولی مثل خواجه نمودن و غیر آن. (تویسرکانی)

\* یا او را خصی کند یا یک انگشت او را قطع کند و در قطع بعض یک گوش اشکال است. (دهکردی، یزدی)

[۲] بلکه هر چند شرط کند، چون اظهار عدم صحت این شرط است. (دهکردی، یزدی)

\* نفوذ این شرط خالی از اشکال نیست، پس ترک کنند او را. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۱

### مطلب چهارم در بیان جهاد [۱] با کفار کردن

#### فصل اول ثواب جهاد

فصل اول ثواب جهاد

بدان که جهاد از اعظم ارکان اسلام است و در آیات قرآنی مبالغه بسیار در فضیلت جهاد و ترغیب بر آن و سرزنش آن کسانی که

بی‌مانعی جهاد نکنند واقع شده، و احادیث در فضیلت جهاد و رابطه- یعنی نگاه داشتن سرحداتی مسلمانان- بی‌شمار است. از آن جمله: از حضرت رسالت پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَكُذُوبَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» قسم به آن کسی که نفس من به ید قدرت او است که هر رفتنی به جنگ در راه خدای تعالی و هر آمدنی بهتر است از دنیا و آنچه در او است «۱».

نیز از آن حضرت منقول است که: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَتَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُقِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَالسُّيُوفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» تمام خیر در شمشیر است و در زیر سایه شمشیر، و مردمان راست نمی‌شوند مگر به شمشیر، و شمشیر کلید بهشت و دوزخ است «۲».

[۱] چون جهاد در زمان ما واقع نمی‌شود و اختصاص دارد به زمان امام علیه السلام لهذا متعرض حکم آن نشدم. (تویسرکانی)

(۱) کنز العمال ۴: ۳۱۸. عوالی اللالی ۳: ۱۸۲.

(۲) کافی ۵: ۲، حدیث ۱. وسائل ۱۵: ۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۲

و هم از آن حضرت منقول است که: «هیچ قطره‌ای پیش خدای تعالی دوست‌تر نیست از قطره خونی که در راه او ریخته شود». [۱]

«۱»

و هم از آن حضرت منقول است که: «رِبَاطٌ لَيْلَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ» نگاه داشتن سرحداتی مسلمانان یک شب جهت رضای خدای تعالی بهتر است از دو ماه روزه داشتن [۲]. «۲»

## فصل دوم در بیان جهاد و شروط آن

### فصل دوم در بیان جهاد و شروط آن

بدان که جهاد واجب است به نصّ و اجماع و واجب بودن آن کفائی است، یعنی هر گاه جماعتی که مقاومت با دشمنان کنند و کافی بوده باشند و متعهد جنگ شوند از دیگران ساقط می‌شود، به شرطی که امام ایشان را به اسم نخوانده باشد؛ پس اگر امام جماعتی را به اسم طلبیده باشد جهت مصلحتی، جهاد برایشان واجب عینی است.

و هر گاه به نذر یا به اجاره برخورد واجب گردانند یا در وقت بهم رسیدن هر دو لشکر یا صف بستن هر دو لشکر حاضر شوند، در این صورتها نیز جنگ کردن واجب عینی می‌شود.

و هر گاه مسلمانان اندکی باشند و تا همه جمع نشوند مقاومت با عدو نکنند [در این حال نیز] جهاد واجب عینی است.

و هر گاه دوازده شرط بهم رسد جهاد واجب است:

شرط اول آنکه: مرد باشد، پس بر زنان و خُنثای مشکل جهاد واجب نیست.

شرط دوم آنکه: بالغ باشد، پس بر طفل واجب نیست تا آنکه بالغ شود.

شرط سوم آنکه: عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست.

شرط چهارم آنکه: آزاد باشد، پس بر بنده واجب نیست، و همچنین بر مُدَبَّر، یعنی بنده‌ای که مولای او به او گفته باشد که بعد از

فوت او آزاد باشد واجب نیست و همچنین

(۱) کافی ۵: ۵۳، حدیث ۳. وسائل ۱۵: ۱۳، حدیث ۱۱.

(۲) کنز العمّال ۴: ۲۸۴. صحیح مسلم ۳: ۱۵۲۰. عوالی اللآلئ ۳: ۱۸۳. در این مصادر به جای «دو ماه روزه» صیام و قیام یک ماه آمده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۳

برمکاتب، یعنی بنده‌ای که مولای او با او قرار داده باشد که هر گاه مبلغی بدهد آزاد شود واجب نیست و اگرچه اکثر او به سبب دادن اکثر آن مبلغ آزاد شده باشد. و اگر امام بنده‌های جماعتی را به اذن ایشان به جنگ برد جایز است، جهت آنکه از ایشان منتفع می‌توان شد.

شرط پنجم آنکه: پیر نباشد، چه پیران عاجزند و قوت جنگ کردن ندارند. [۱]

شرط ششم آنکه: دانا به آداب جنگ باشد [۲] چه اگر دانا نباشد واجب نیست. [۳]

شرط هفتم آنکه: کور [۴] و لنگ نباشد، به شرطی که قادر بر پیاده رفتن و سوار شدن نباشد.

شرط هشتم آنکه: بیمار نباشد.

و اگر در این صورتها که از رفتن به جنگ عاجز باشد اما قدرت داشته باشد که کسی را به اجرت بگیرد آیا واجب است بر او که کسی را به اجرت بگیرد یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است. [۵]

شرط نهم آنکه: قادر باشد بر نفقه جهت خود در سفر و عیال خود در حضر.

شرط دهم آنکه: قادر باشد بر چاروائی [۶] «۱» که بر او سوار شود، پس اگر یافت نشود واجب نیست، خواه مسافت دور باشد و خواه نزدیک. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که اگر مسافت هشت فرسخ است قدرت بر چاروا نیز شرط است «۲».

و اگر کسی نفقه و راحله به کسی دهد تا آنکه جنگ کند در این صورت واجب

[۱] و اگر قوت داشته باشد واجب است. (یزدی)

[۲] یا بتواند یاد بگیرد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] ولی اگر دانا شدن ممکن است واجب است دانا شوند. (صدر)

[۴] به هر دو چشم و اما عور، پس بر او واجب است. (نخجوانی، یزدی)

[۵] اظهر با فرض عدم وجود قدر کفایت وجوب است. (دهکردی، یزدی)

[۶] هر گاه محتاج به آن باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* این شرط با تمکن از پیاده‌روی معلوم نیست. (صدر)

(۱) چارپائی، مثل اسب، استر، شتر.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۵ و ۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۴

است به جنگ رفتن. اما اگر به اجرت بگیرد واجب نیست قبول کردن. [۱]

شرط یازدهم آنکه: قرض داری نباشد که وعده او رسیده باشد و صاحب قرض مطالبه نماید و قدرت بردادن آن داشته باشد چه در این صورت به جنگ رفتن او جایز نیست، مگر آنکه قرض را ادا کند یا ضامنی و رهنی به قرض خواه دهد و او را راضی گرداند. و اگر او را امام به اسم طلبیده باشد واجب است که به جنگ رود اگرچه قرض خواه اذن ندهد، اما سنت است که متعرض جاهایی که گمان کشته شدن داشته باشد نشود؛ یعنی پیش صف نایستد و مبارز نطلبد. و اگر وعده قرض خواه نرسیده باشد یا رسیده باشد و

قادر بردادن نباشد مجتهدین را در این دو قول است. اصح آن است که در این هردو صورت قرض خواه را منع نمی‌رسد. شرط دوازدهم: رضای والدین؛ پس اگر بشخصه امام کسی را نطلبیده باشد بدون رضای پدر و مادر به جنگ نمی‌تواند رفت. و هرگاه این دوازده شرط بهم رسد واجب است درحالت حضور امام که خود به جنگ رود یا کسی را به اجرت بگیرد که عوض او به جنگ رود، مگر آنکه امام او را به اسم طلبیده باشد که در این صورت نایب نمی‌تواند فرستاد، چنانچه سابقاً مذکور شد. و هرگاه عاجز شود مثل آنکه بیمار شود [۲] معخیر است در برگردیدن، خواه هردو لشکر به یکدیگر رسیده باشند و خواه نرسیده باشند. اما اگر عذر غیربیماری باشد، مثل آنکه آقای غلام از رخصت دادن پشیمان شود و غلام را طلب نماید در این صورت اگر هر دو لشکر به یکدیگر نرسیده‌اند واجب است که برگردد، و اگر بهم رسیده باشند جایز نیست. و در حالت غیبت امام نیز جهاد [۳] واجب است، هرگاه دشمنان به سر دیار مسلمانان آیند و از ایشان به اسلام آسیب رسد.

[۱] احوط قبول کردن است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] به نحوی که نتواند جهاد کند و جواز رجوع مشروط است به این که موجب وهن مسلمین نشود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ولی این قسم را دفاع می‌نامند. (دهکردی، صدر)

\* یعنی دفاع. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۵

### فصل سوم در بیان آنکه جهاد کردن با چند فرقه و با کدام جماعت واجب است

فصل سوم در بیان آنکه جهاد کردن با چند فرقه و با کدام جماعت واجب است

بدان که سه طایفه‌اند که قتال کردن با ایشان واجب است:

طائفه اول: حربی، و ایشان دو گروه‌اند: گروه اول: مردان چندند که غیرخدای را پرستش می‌کنند؛ چون آفتاب پرستان و ستاره پرستان و بت پرستان و غیراینها. گروه دوم:

جماعتی‌اند که هیچ چیز را پرستش نمی‌نمایند، چون ملحدان و دهریان. و با این هردو جماعت جهاد کردن درحال حضور امام واجب است تا آنکه مسلمان شوند، و از این دو طایفه جزیه قبول نمی‌توان کرد.

طائفه دوم: اهل کتابند و ایشان نیز دو قوم‌اند: قوم اول: جماعتی‌اند که کتابی در دست دارند و پیغمبری داشته‌اند چون جهودان که تورات کتاب ایشان است و موسی کلیم - علیه التحیه والتسلیم - پیغمبر ایشان. و نصاری که انجیل کتاب ایشان است و عیسی علیه السلام پیغمبر ایشان. قوم دوم: آنان که کتابی ندارند و پیغمبری نداشته‌اند، اما به شبه کتابی و پیغمبری قائل‌اند، چون مجوسان که می‌گویند: کتابی موسوم به «ژند و پاژند» دارند و پیغمبری «زردشت» نام داشته‌اند، و در احادیث وارد شده که ایشان کتابی داشته‌اند آن را سوخته‌اند، و پیغمبری داشته‌اند که او را کشته‌اند، و پیغمبر ایشان کتابی بدیشان «۱» [۱] آورده بود که به پوست دوازده هزار گاو نوشته بودند «۲». و جهاد با این دو فرقه نیز واجب است تا آنکه مسلمان شوند، یا جزیه قبول کنند با شرایط.

شرایط جزیه دوازده شرط می‌باشد:

شرط اول: قبول نمودن جزیه است، و آن مقداری است که امام یا نایب امام هر ساله در آخر سال برسرهای مردان عاقل بالغ این دو طایفه اگرچه پیر و لنگ و زمین گیر باشند یا بر زمین‌های ایشان مقرر فرماید.

و میانه مجتهدین خلاف است که آیا بنده جزیه می‌دهد یا نه؟ اقرب آن است که نمی‌دهد. و بعضی از مجتهدین فرق کرده‌اند میانه بنده یهودی که ملک مسلمان باشد

(۱) برای آنان.

(۲) کافی ۳: ۵۶۷، حدیث ۴، وسائل ۱۵: ۱۲۶، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۶

و میانه بنده یهودی که ملک یهودی باشد؛ پس بر اوّل واجب نمی‌دانند و بر دوم واجب می‌دانند.

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا جزیه را مقداری معین است، چنانچه در حدیث وارد شده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقّرر کرده بود که: فقرای ایشان هر سال دوازده درهم بدهند، و متوسط ایشان بیست و چهار درهم بدهند، و مالدار ایشان صد و چهل و هشت درهم»

یا آنکه مقدار جزیه غیرمعین است و تعیین آن منوط به امام است؟ و اصحّ قول دوم است چه او مناسب است به مذلت و خواری ایشان، و آنچه در حدیث مذکور تعیین آن وارد شده محمول است بر آنکه رأی شریف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن وقت به جهت مصلحتی بر آن قرار گرفته بود.

و اگر در اثنای سال جمعی از این دو طایفه مسلمان شوند جزیه از ایشان ساقط می‌شود. [۱]

شرط دوم آنکه: التزام نمودن احکام مسلمانان است.

شرط سوم آنکه: آنچه به منافات با امان دارد نکنند، مثل عزم کردن بر حرب مسلمانان، و معاونت و امداد مشرکان.

و به این سه شرط اگر خلل رسانند حربی می‌شوند، خواه در عقد جزیه، نکردن اینها را با امام شرط کرده باشند و خواه نکرده باشند، و خواه عمداً کرده باشند و خواه سهواً.

شرط چهارم آنکه: زنا با زنان مسلمان نکنند، و همچنین ایشان را نکاح نمایند.

شرط پنجم آنکه: ترک فتنه کردن کنند، به این که مسلمانان را از راه نبرند.

شرط ششم آنکه: ترک راه زدن مسلمانان کنند.

شرط هفتم آنکه: جاسوسان کفار را در خانه خود راه ندهند و کفار را براسرار مسلمانان عالم نسازند، و خبری از اخبار مسلمانان به ایشان نویسند.

شرط هشتم آنکه: مردان و زنان مسلمان را نکشند.

این پنج شرط را اگر امام در عقد جزیه با ایشان شرط کرده باشد و ایشان عمل به آن

[۱] و همچنین اگر بعد از تمامیت سال و پیش از اداء مسلمان شوند بنا بر اظهار. (یزدی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۲۷۲. وسائل ۱۵: ۱۵۳، حدیث ۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۷

نکنند حربی می‌شوند.

شرط نهم آنکه: سبّ حقّ سبحانه و تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و سلم نکنند، و استخفاف دین و کتاب مسلمانان نمایند، چه اگر- عیاذاً بالله- سبّ از ایشان واقع شود واجب القتل می‌شوند. و ترک استخفاف دین را اگر در جزیه شرط کرده باشند و به خلاف آن کنند حربی می‌شوند.

شرط دهم آنکه: اظهار منکرات در شهر اسلام نکنند، چون شراب و گوشت خوک خوردن، و نکاح مادر و خواهر و غیر اینها کردن.

شرط یازدهم آنکه: احداث عبادتخانه‌ها دردار اسلام نکنند، و آواز خود را در خواندن کتابهای خود بلند نسازند، و ناقوس نزنند، و خانه‌های خود را بلندتر یا برابر خانه‌های مسلمانان نسازند، بلکه پست بسازند.

و به این شروط اگر خلل رسانند و در عقد جزیه شرط کرده باشند که آنها را نکنند حربی می‌شوند.

شرط دوازدهم آنکه: به طریقی بگردند که از مسلمانان متمیز شوند به این که لباس ایشان غیرلباس مسلمانان باشد، یا چاروای «۱» سواری ایشان غیرچاروای سواری مسلمانان باشد و بر یک طرف سوار شوند (یعنی هردو پای خود را بریک جانب آویزند) و بر اسب سوار نشوند و بر زین نشینند، و شمشیر و سلاح نبندند، و نصاری زُنار «۲» بر میان نبندند، و زنان ایشان نیز به نوعی بگردند که از زنان مسلمانان متمیز شوند و در جاده راه نروند، بلکه از جاده منحرف شوند، و لقب و کنیت [۱] برمولود خود نگذارند.

و این شرط دوازدهم را مجتهدین ذکر کرده‌اند، اما در حدیث مذکور نیست.

و جایز نیست ذمی که در حجاز توطن کند و مراد از حجاز: مکه و مدینه و طایف

[۱] یعنی لقب و کنیت مسلمانان. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) چارپا، مانند اسب، استر، شتر.

(۲) رشته‌ای متصل به صلیب که مسیحیان به گردن خود آویزند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۸

و حوالی آنهاست، و اگر بگذرد و توطن نکند جایز است.

و جایز نیست ایشان را مصحف خریدن و اگر بخرند مالک آن نمی‌شوند. و بعضی از مجتهدین کتب احادیث را به آن ملحق ساخته‌اند «۱» [۱] و بعضی از مجتهدین آن را مکروه می‌دانند «۲».

طائفه سوم از سه طایفه که قتال کردن با ایشان واجب است: چون یاغیان و خوارج و ایشان طایفه‌ای‌اند که از امام زمان روی گردان و یاغی شده باشند، و قتال با ایشان واجب است تا آنکه به امام بگروند یا کشته شوند.

و هر گاه که متفرق شوند خالی از آن نیست که گروهی دیگر سوای آنهایی که به جنگ آمده باشند خواهند بود یا نه، بر تقدیر اول واجب است که ایشان را بکشند و در عقب گریخته‌های ایشان رفته بگیرند و بکشند، و بر تقدیر ثانی احتیاج به اینها نیست، بلکه وقتی که شکست خوردند و گریختند کافی است.

و به اجماع مجتهدین ذریت این طایفه و زنان ایشان را مسلمانان مالک نمی‌شوند.

و همچنین چیزی از مالهای این طایفه را که در لشکرگاه نباشد، خواه قابل نقل و تحویل باشد و خواه نباشد مالک نمی‌شوند. و در مالهای ایشان که در لشکرگاه است میانه مجتهدین خلاف است که آیا لشکریان مالک آن می‌شوند یا نه؟ اصح این است که مالک نمی‌شوند.

### فصل چهارم در کیفیت جهاد کردن با کفار

فصل چهارم در کیفیت جهاد کردن با کفار

بدان که در جهاد با کفار کردن بیست و هفت امر متعلق است: سه امر واجب، و ده امر حرام، و شش امر سنت، و هشت امر مکروه.

اما سه امر واجب:

اول: دعوت کردن به اسلام است، زیرا که جایز نیست ابتدا به قتال کردن با کفار، مگر بعد از آنکه امام یا نایب او ایشان را به



## شهادتین و اقرار به وحدانیت خدای تعالی

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۶۲. شهید دوم، مسالک ۳: ۸۸ و ۸۹. محقق ثانی، حاشیه شرایع ۱۱: ۱۰۳.

(۲) محقق، شرایع ۱: ۳۳۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۳۹۹

و عدل او و نبوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولادش و جمیع شرایع و احکام آن دعوت کند. و اگر بی آنکه امام کفار را دعوت به اسلام نماید مسلمانی یکی از ایشان را بکشد گناه دارد، اما قصاص و دیت بر او نیست.

و این دعوت لازم است جماعتی را که دعوت به ایشان نرسیده باشد و عالم به بعثت رسول- صلوات الله علیه واله- نبوده باشند. اما جماعتی را که دعوت به ایشان رسیده باشد و عالم به بعثت و دعوت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشند لازم نیست، لیکن سنت است.

دوم: مبارزت نمودن هر گاه امام التزام بر آن نماید.

سوم: ابتدا به قتال دشمن نزدیک کردن، مگر آنکه از دشمنان دور ترس بیشتر باشد، یا با دشمنان نزدیک امام جهت مصلحتی صلح کرده باشد. و بعضی این را سنت می‌دانند «۱».

اما آن ده امری که حرام است:

اول: در چهار ماه حرام قتال کردن، و آن: رجب و ذیقعد و ذیحجه و محرم است، و بدین سبب این چهار ماه را ماههای حرام می‌گویند. و جهاد کردن در این ماهها با جماعتی که حرمت این ماهها را دانند و با مسلمانان جنگ نکنند به اجماع حرام است.

و اما با جمعی که حرمت این ماهها را ندانند و با مسلمانان جنگ کنند، جنگ کردن با ایشان در این ماهها حرام نیست.

دوم: مبارزت نمودن با منع امام.

سوم: گریختن از جنگ دشمنانی که دُو [۱] مثل مسلمانان باشند، اگرچه گمانش باشد که کشته می‌شود بعد از آنکه صفها راست شده باشند، مگر آنکه قصد آن داشته باشد که با دشمنان حيله کند، مثل آنکه پشت به آفتاب نماید، یا بر بلندی برآید که خود را به جاهایی که آب داشته باشد رساند، یا پشت به کوه دهد، یا در گریختن غرضش آن باشد که به جماعتی دیگر از مسلمانان ملحق شود. و اگر زیاده بردو مثل باشند به اجماع

[۱]- یا کمتر. (یزدی)

(۱) فاضل مقداد، کنز العرفان ۱: ۳۵۶. محقق، شرایع ۱: ۳۱۰. ابن ادریس، سرایر ۲: ۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۰

فقها ایستادن واجب نیست، اما اگر گمان فتح داشته باشد در این صورت جهاد سنت است.

چهارم: کشتن زنان کفار اگرچه معاونت کفار کنند، و همچنین حرام است کشتن اطفال و دیوانه‌های ایشان.

پنجم: کشتن پیرمردان ایشان که از جنگ کردن و تدبیر نمودن ایشان مأیوس باشند.

اما کشتن بندگان ایشان هر گاه جنگ کنند لازم است.

ششم: گوش و بینی ایشان را بریدن.

هفتم: گذر کردن با ایشان، یعنی کشتن ایشان بعد از آنکه امام ایشان را امان داده باشد.

هشتم: غلول کردن، یعنی چیزی از غنیمت را پنهان کردن.

نهم: جنگ کردن با کفار بعد از صلح.

دهم: زهر در آب ایشان ریختن، هر گاه به غیر آن ممکن باشد. و بعضی از مجتهدین آن را مکروه می‌دانند «۱» و بعضی برآند [۱]

که اگر گمانش آن باشد که در آن دیار مسلمانی هست حرام [۲] «۲» است.

و اما آن شش امری که سنت است:

اول آنکه: در وقت بهم رسیدن هر دو صف جهت قتال این دعا بخواند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانده‌اند: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ مُجْرِيَ السَّحَابِ اهْزِمِ الْأَعْزَابَ، يَا صَرِيحَ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، يَا كَاشِفَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ اكْشِفْ كَرْبِي وَعَمِّي، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ حَالِي وَحَالَ أَصْحَابِي، فَأَكْفِنِي بِقُوَّتِكَ عَدُوِي».

دوم آنکه: در حالت اختیار باید که قتال در وقت زوال آفتاب یا بعد از گزاردن نماز ظهر و عصر باشد، چرا که در آن وقت درهای

آسمان گشاده است و فتح و نصرت و رحمت نازل می‌شود، و نزدیک به شب است و کشتن کمتر به وقوع می‌آید، و اگر

[۱]- قول این بعض خالی از وجه نیست. (نخجوانی)

[۲] خالی از وجه نیست. (یزدی)

(۱) علامه حلی، تحریر ۲: ۱۴۲. شهید اول، لمعه: ۸۲. شیخ طوسی، در مبسوط ۲: ۱۱ به اصحاب نسبت داده است.

(۲) شهید دوم، مسالک ۳: ۲۵ و روضه ۲: ۳۹۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۱

کسی از جنگ [مسلمانان «۱»] بگریزد خلاص می‌شود.

سوم آنکه: امام در راه رفتن لشکر را به تعجیل نبرد، بلکه به مدارا برد.

چهارم آنکه: با صاحب تدبیر آن لشکر مشورت نماید.

پنجم آنکه: اختیار منزل جایی نماید که آب و علف در آن بسیار باشد.

ششم آنکه: اگر چاروائی از لشکری مانده شود و چاروای دیگر نداشته باشد که بار خود را بردارد، امام بار او را بر چاروای خود

بردارد.

و جایز است قتال کردن به هر نوع که فتح در آن ممکن باشد، چون خراب کردن منازل و قلاع کافران، و سنگ انداختن به منجنیق

برایشان، و منع کردن از تردد قافله به سوی ایشان، و کشتن ایشان اگرچه در میان ایشان زنان و اطفال و پیران و اسیران مسلمانان

کشته شوند، و به آتش سوزاندن ایشان، و بریدن درختان ایشان.

و منع کردن آب از ایشان به احتیاج جایز است. و در روایتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده که منع کردن آب حلال

نیست «۲» و بعضی از مجتهدین روایت مذکور را حمل بر آن کرده‌اند که زهر در آب ایشان ریختن بی احتیاج حلال نیست «۳».

و اما آن هشت امری که مکروه است:

اول: به دست خود پدر کافر خود را کشتن.

دوم: شیبخون بر اعدا بردن به غیر حاجت.

سوم: پیش از زوال قتال کردن به غیر حاجت.

چهارم: چارواهای خود را پی کردن بی مصلحتی، اگرچه از رفتن بازمانده باشند و با مصلحت کشتن بهتر است. امّا پی کردن چارواهای کافران جایز است چه آن سبب ضعف ایشان می شود.

پنجم: مبارزت نمودن در صفّ بی اذن امام. و بعضی از مجتهدین این را حرام می دانند «۴».

(۱) در برخی از نسخه‌ها نیست.

(۲) نصر بن مزاحم، وقعۀ صفّین: ۱۹۳.

(۳) ج- شهید اول، دروس ۲: ۳۲.

(۴) حلبی، کافی: ۲۵۶. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۸. علامه حلّی، منتهی ۲: ۹۱۲ و ۹۱۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۲

ششم: نگاه داشتن اسیر جهت کشتن و چیزی به او ندادن تا آنکه بمیرد. و در حدیث وارد شده که حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس را بدین طریق نکشته، مگر عقبه بن ابی معیط را «۱».

هفتم آنکه: هر گاه فتح به غیر خراب کردن قلاع و منازل ایشان ممکن باشد، خراب کردن آنها، و آب برایشان سردادن، و ایشان را به آتش سوختن، و درختان ایشان را بریدن- خصوصاً درخت خرما- بی احتیاج مکروه است.

هشتم: کشتن چارواهای ایشان بعد از آنکه جنگ تمام شده باشد. امّا در حال جنگ جایز است چنانچه گذشت.

### فصل پنجم در امان دادن کفار

#### فصل پنجم در امان دادن کفار

بدان که آحاد مسلمانان را جایز است که آحاد کافران را امان دهند، و غلام مسلمانان و زنان ایشان را جایز است که کافران را امان دهند. امّا امان دادن دیوانه و نابالغ و مسلمانی که به اکراه کافر را امان دهد، و کسی که عقل او به خوردن شراب یا داروی بی هوشی یا خواب کردن رفته باشد صحیح نیست.

و اسیران مسلمانانی که در دست کفار باشند و بی اکراه بعضی از کافران را امان دهند صحیح است. و همچنین امان دادن تاجران مسلمانانی که به دیار کفار تردّد می نمایند، و مسلمانانی که کافران ایشان را به اجرت گرفته باشند صحیح است، به شرطی که امان دادن در دیار کفر واقع شده باشد.

و هر گاه یکی از مسلمانان ادّعا نماید که یکی از کفار را امان داده و ممکن باشد یعنی پیش از گرفتار شدن باشد، قولش مقبول است، و اگر بعد از آنکه گرفتار شود ادّعا نماید قولش مقبول نیست.

و امان را دو لفظ است:

اول: «اجْرْتُكَ» یعنی پناه دادم تو را.

دوم: «امْتَنْتُكَ» یعنی امان دادم تو را. و آنچه صریحاً دلالت بر آن کند، حکم این

(۱) تهذیب ۶: ۱۷۳، حدیث ۳۴۰. وسائل ۱۵: ۱۴۸، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۳

دو لفظ دارد مثل آنکه گوید: «ادْمَتُّكَ» یعنی امان دادم تو را، یا آنکه بگوید: «انْتَ فِی ذِمَّةِ الْاِسْلَامِ» یعنی تو در امان اسلامی. و اگر چیزی بنویسد که دلالت کند بر آنکه نوشتن به قصد امان واقع شده صحیح است، خواه آن نوشته به لغت عربی باشد و خواه به

فارسی، مثل آنکه نوشته باشد که:

مترس. و همچنین اگر اشارت کند به طریقی که امان از آن مفهوم گردد.

و هر گاه امان داده شود واجب است وفا کردن به آن به هر طریقی که شرط شده باشد به شرطی که متضمن شرط نامشروع نباشد. و آنچه کفار را به گمان امان اندازد و به سبب آن داخل بلاد اسلام شوند واجب است که ایشان را نکشند و بگذارند که به منازل خود روند.

و وقت امان دادن پیش از گرفتار شدن است، پس اگر امان دادن بعد از گرفتار شدن ایشان واقع شود صحیح نیست. و اما امام را بعد از گرفتار شدن کفار و غلبه برایشان امان دادن جایز است.

### فصل ششم در صلح کردن با کفار

فصل ششم در صلح کردن با کفار

بدان که هر گاه امام مصلحت در صلح کردن با کفار بیند و ترک جنگ را با ایشان صلاح داند جایز است که با ایشان صلح کند، و می باید که صلح کمتر از یک سال نباشد، و اگر مسلمانان بسیار ضعیف باشند تا ده سال نیز جایز داشته اند. و اصح آن است که آن مقدار وقت که امام مصلحت در آن داند صلح جایز است.

و اگر در صلح کردن محتاج به دادن چیزی باشد آیا دادن آن واجب است یا نه؟

میانه مجتهدین خلاف است [۱]. قول اقرب آن است که واجب نیست. [۲]

و متولی عقد صلح غیر از امام و نایب او کسی دیگر نمی تواند شد، یعنی همچنان که هر یک از مسلمانان را جایز بود که هر یک از کافران را امان دهد، صلح آنچنان نیست

[۱]

. خلاف در جواز و عدم است و اظهر جواز است. (یزدی)

[۲] موكول به نظر امام علیه السلام است. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۴

و هر گاه امام با کفار صلح کند بر او واجب است که ایشان را و اموال ایشان را نگاه دارد، و هر شرط مشروعی که در صلح واقع شود وفا به آن کند.

و اگر امام بعد از آنکه با کفار صلح کرده باشد بمیرد بر امامی که بعد از او است لازم است که وفا به شرط او نماید.

و هر گاه کافران کاری کنند که منافی صلح باشد، صلح باطل می شود، و همچنین هر گاه بعضی از ایشان کاری کنند که منافی صلح باشد و جماعت دیگر بر صلح قائم باشند، صلح نسبت به جماعت اول باطل است.

و هر گاه بر امام ظاهر شود که کفار صلح را برهم خواهند زد یا از ایشان خیانتی ظاهر خواهد شد، جایز است که صلح را بر طرف کند به شرطی که مجرد گمان نباشد، بلکه ظن او غالب باشد.

و هر گاه میانه کفاری که امام با ایشان صلح کرده باشد نزاع واقع شود و دعوی خود را به امام رفع نمایند لازم است بر امام به طریق اسلام میانه ایشان حکم کند. و اگر یهودان و نصاری دعوی خود را به امام رفع نمایند، مخیر است که میانه ایشان به طریق اسلام حکم کند، یا از ایشان اعراض نماید و جواب ایشان ندهد.

فصل هفتم در بیان غنیمت و احکام آن

و کیفیت قسمت آن میانه جهادکنندگان

بدان که غنیمت مالی است که جهادکنندگان بر سبیل قهر و غلبه گرفته باشند و آن بر سه قسم است:

قسم اول آنکه: قابل نقل و تحویل باشد، چون اثاث الیبت و آنچه بدان ماند. اما رخت پوشیدنی و عمامه و سلاح - چون شمشیر و نیزه و زره و سپر و اسبی که در معرکه بر او سوار باشند یا در دست داشته باشند - به کسانی تعلق دارد که ایشان را کشته باشند. و آیا انگشتی و میان بند و همیان «۱» کفار تعلق به کشته‌گان ایشان دارد یا نه؟ میانه مجتهدین

(۱) کیسه‌ای باشد طولانی که بر کمر بندند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۵

خلاف است. اقرب آن است که تعلق به کشته‌گان دارد. و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر امام شرط کرده باشد که اینها [۱] از کشته‌گان باشد از او است و الا داخل غنیمت است «۱».

و غنیمت را بعد از آنکه جمع کرده باشند، اول می‌باید که امام اجرت جماعتی را که به جهت مصلحت گرفته باشد بدهد، و اجرت نگاهدارنده چهارپایان و علف ایشان را در مدت احتیاج بیرون کند، آنگاه خمس آن را بیرون کند و به مستحق آن رساند، آنگاه به زنان و اطفال و غلامان و کافران که به مدد مسلمانان آمده باشند و در جنگگاه حاضر باشند، آنچه صلاح داند بدهد به شرط آنکه کمتر از حصه جهادکنندگان باشد. [۲] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر آقا غلام خود را اذن داده باشد که به جهاد رود او نیز داخل جهادکنندگان است و موافق حصه ایشان می‌برد. و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر غلام اسب داشته باشد، یک‌سهم جهت اسب به آقای او دهند و کمتر از یک سهم به غلام دهند، و غلامی که او را مدبر کرده باشند، یعنی آقای او گفته باشد که بعد از فوت او آزاد باشد، اگر پیش از آخر شدن جنگ آقای او کشته شود و ثلث مال آقا برابر قیمت او باشد از ثلث مال آقا، آزاد می‌شود و او در حصه نیز از غنیمت مساوی جهادکنندگان می‌برد.

آنگاه امام غنیمت را میانه جهادکنندگان مسلمانان که در جنگگاه حاضر باشند و اگرچه جنگ نکرده باشند یا پیش از قسمت غنیمت لایحق شوند قسمت نماید، به این طریق که: کسی را که صاحب یک اسب است اگر چه در جنگ به او محتاج نباشد یا جنگ در دریا باشد دو سهم دهد، و اگر زیاده از یک اسب [۳] داشته باشد سه سهم دهد، و پیاده را یک سهم بدهد. و اگر جماعتی یک اسب داشته باشند و در جنگ به نوبت بر

[۱] یعنی تمام آنچه ذکر شد از رخت و سلاح و غیره و این قول اقوی است و قول مشهور علماء است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند: اگر آقا غلام خود را اذن داده باشد که به جهاد رود او نیز داخل جهادکنندگان و موافق ایشان می‌برد. (نخجوانی)

[۳] هر چند ده اسب داشته باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۶۶ و ۶۷. علامه حلی، تذکره ۹: ۲۲۳ و منتهی ۲: ۹۴۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۶

او سواری کنند هر یک را سهمی دهد، آنگاه یک سهم اسب را میان ایشان قسمت نماید.

و اگر اسب شخصی پیش از آخر شدن جنگ و جمع کردن غنیمت بمیرد یا کشته شود حصه ندارد. و اگر شخصی بعد از جمع کردن غنیمت بمیرد سهمش تعلق به ورثه او دارد.

و سنت است که قسمت غنیمت در دیار کفار واقع شود، و تأخیر قسمت بی‌عذر مکروه است. و سنت است که امام در قسمت ابتدا به جماعتی کند که نزدیک به حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم باشند [۱] و اگر در نزدیکی مساوی باشند ابتدا به جماعتی کند که پیش از همه به جنگ رفته باشد، و اگر در آن مساوی باشند ابتدا به جماعتی کند که سن ایشان زیاده باشد، و بعد از ایشان انصار را مقدم بدارد، و بعد از آن عرب را، و بعد از آن عجم را. و امام را می‌رسد که جهت خود آنچه خواهد جدا کند چون کنیزکان خوب و متاعهای نفیس که تعلق به پادشاهان داشته باشد.

قسم دوم: آنچه قابل نقل و تحویل نباشد، چون شهرها و دهکده‌ها و زمین‌ها و خانه‌ها و آنچه بدین‌ها ماند که به قهر و غلبه گرفته باشند و در وقت جنگ آبادان باشد بعد از اخراج خمس از آنها یا از حاصل آنها، مابقی تعلق به مسلمانان دارد و مخصوص به جهادکنندگان نیست و متولّی آن امام یا نایب او است که حاصل آن را صرف مصالح مسلمانان نماید، چون حفظ سرحدات و بستن پلها و معونت جهادکنندگان و مایحتاج عاملان شهرها و قاضیان ولایتها و مؤذنان و آنچه بدین‌ها ماند. و فروختن و وقف نمودن و هبه کردن اینها جایز نیست.

و آنچه از اینها در وقت جنگ خراب باشد یا بی‌جنگ به دست آید مخصوص به امام است و لشکری را در آن دخلی نیست، و آنچه به دست لشکری افتد که بی‌اذن امام به جنگ رفته باشد آن نیز تعلق به امام دارد.

قسم سوم: اسیرانی‌اند که در جنگگاه به دست افتند و اطفال و زنان ایشان به مجرّد اسیر گشتن ملک آنانی می‌شوند که ایشان را گرفته باشند [۲] و کشتن ایشان جایز نیست.

اما مردان بالغ ایشان اگر در وقت جنگ به دست افتند، امام مخیر است میانه کشتن ایشان

[۱]- در نسب. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] مثل سایر منقولات مشترک است ما بین همه مقاتلین. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۷

یا بریدن دست و پای ایشان و گذاشتن که خون از آن برود و بمیرند، و اگر بعد از جنگ به دست آیند و مسلمان شوند کشتن ایشان جایز نیست و امام مخیر است میان منت نهادن و سردادن، و فدیہ گرفتن و آزاد کردن [و به بندگی نگاه داشتن «۱»].

### خاتمه در بیان امر به معروف و نهی از منکر

خاتمه در بیان امر به معروف و نهی از منکر

بدان که امر به فعل نیک واجب (چون نماز واجب) واجب است، و به فعل نیک سنت (چون نماز سنت) سنت است. و نهی کردن از فعل منکر یعنی قبیح (چون زنا) واجب است، و نهی کردن از فعل مکروه سنت است. و در این هردو ثواب بسیار است.

و واجب بودن امر به معروف واجب و نهی از منکر اجماعی است، و هیچ‌یک از مجتهدین را در وجوب این هردو خلافتی نیست.

اما خلاف در آن است که آیا وجوب این به حسب عقل است یا به حسب شرع؟

اقوی قول دوم است. [۱]

و نیز میانه مجتهدین خلاف است که آیا واجب کفائی است که چون جمعی به آن قیام نمایند از دیگران ساقط می‌شود، یا بر همه کس واجب است؟ تا آنکه قبول کند.

[بعضی بر اول رفته‌اند، بعضی بر ثانی، به این معنی که هر گاه شخصی را امر به معروف و نهی از منکر کند و آن شخص قبول نکند

بر دیگران نیز واجب است بجای آوردن آن تا آنکه او قبول کند [۲] «اقوی [۲] قول دوم است. [۳]

[۱] در بعضی از معاصی عقل نیز حاکم به وجوب است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] اقوی این است که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی است به این معنی که بر همه کس واجب است لکن تکلیف از دیگران ساقط می‌شود به اقدام نمودن بعضی که به اقدام آن غرض حاصل می‌شود. (تویسرکانی)

[۳] وجوب عینی بر همه کس مشکل است، بلی بر همه کس واجب است کفایتاً. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۲) مقداری که ما بین علامت قرار گرفته است در برخی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۸

و تا پنج شرط بهم نرسد واجب نمی‌شود:

اول آنکه: کسی که امر به فعل نیک و نهی از فعل بد می‌کند می‌باید که عاقل و بالغ باشد.

دوم آنکه: بدانند که فعل نیک نیک است، و فعل بد بد، تا آنکه ایمن باشد از غلط کردن.

سوم آنکه: بدانند که [۱] اگر امر کند یا نهی نماید در آن شخص اثر می‌کند، پس اگر اثر نمی‌کند واجب نیست.

چهارم آنکه: آن شخصی که اراده دارد که به فعل نیک او را راغب سازد و یا از فعل بد نهی او کند، عازم باشد که فعل نیک را نکند و فعل بد را بکند، پس اگر توبه کرده باشد امر یا نهی او واجب نیست.

پنجم آنکه: امر به فعل نیک و نهی از فعل بد مستلزم ضرر یا مفسده او یا ضرر مسلمانان نباشد، پس اگر مستلزم ضرر یا مفسده‌ای باشد واجب نیست. [۲]

و بعد از آنکه این شروط متحقق شود، هر گاه شخصی داند که به مجرّد اظهار آزرده‌گی ترک می‌کند واجب است که اظهار آن نماید. و همچنین اگر داند که به اظهار کراهیت برطرف نمی‌کند، بلکه به دوری کردن از او برطرف می‌کند واجب است که از او دوری کند. و اگر بدانند که به اینها برطرف نمی‌شود تا آنکه به زبان اظهار نکند واجب است که به زبان اظهار کند، به آنکه وعظ بگوید و او را به نرمی نصیحت کند، و اگر به نرمی برطرف نکند سخنان درشت گوید تا آنکه ترک کند. و اگر داند که به آن برطرف نمی‌کند واجب است که او را بزند.

و اگر داند که به زدن برطرف نمی‌کند و محتاج به آن است که عضوی را از او مجروح سازد یا او را بکشد، آیا جایز است بی‌اذن امام یا نه [۳]؟ سید مرتضی رحمه الله براین است که جایز است بی‌اذن امام «۱». و اصح آن است که محتاج به اذن امام است.

[۱] - احتمال تأثیر کفایت می‌کند در وجوب. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] بلکه در بعضی صور حرام خواهد بود. (دهکردی، صدر)

[۳] در امر به معروف قتل بدون اذن امام علیه السلام جایز نیست و در جرح اشکال است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی در اقتصاد: ۱۵۰ و شهید دوم در مسالک ۳: ۱۰۵ و علامه حلی در مختلف ۴: ۴۶۰ نقل از سید مرتضی کرده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۰۹

و همچنین خلاف است میانه مجتهدین که اقامت حدود بی‌اذن امام جایز است یا نه؟ اما در حالت غیبت بعضی از مجتهدین براین

رفته‌اند که آقا غلام خود را می‌تواند حدّ زد هر گاه مشاهده کند یا غلام اقرار کند یا گواهان عادل گواهی دهند که غلام کاری کرده که مستحقّ حدّ شده باشد، به شرطی که ضرر بر نفس یا مال یا بریکی از مسلمانان نرسد [۱].

و همچنین بعضی از مجتهدین گفته‌اند که پدر حد بر پسر خود می‌تواند زد و شوهر بر زن خود، خواه شوهر و زن هر دو آزاد باشند و خواه بنده یا یکی از ایشان بنده باشد و فرق نیست میانه رجم و جلد [۲] و بعضی از مجتهدین رجم را تجویز نکرده‌اند [۳]. و شرط نیست در زن آن که دخول به او کرده باشد.

و آیا می‌باید که زن به نکاح دائمی باشد یا آن که متعه نیز این حکم دارد؟ میانه مجتهدین در این مسأله خلاف است. و اقرب آن است که بر متعه این حکم جاری است.

و همچنین خلاف است میان مجتهدین در آن که آقای غلام و پدر و شوهر هر گاه فقیه جامع‌الشرایط باشند می‌توانند حدّ زد یا مطلقاً جایز است ایشان را؟ اصحّ آن است که مطلقاً جایز است [۱] چرا که فقیه جامع‌الشرایط چنانچه مذکور خواهد شد می‌تواند که مطلقاً حد بزند.

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا در حالت غیبت امام علیه السلام مجتهدین [۲] می‌توانند اقامت حدود کردن؟ آقای آن است که می‌توانند به شرطی که [۳] مستلزم قتل و جرح [۴] نباشد.

[۱]- در پسر و زوجه مشکل است هر گاه پدر و زوج فقیه نباشند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] مجتهد تکلیف خود را می‌داند. (صدر)

[۳] اشراط این شرط معلوم نیست. (تویسرکانی)

[۴] شاید مراد قتل و جرح کس دیگر باشد غیر از آن کس که اقامه حدّ بر او می‌شود و الاّ پس بعضی حدود جرح و قتل است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شهید اوّل، دروس ۲: ۴۸. شهید دوم، مسالک ۳: ۱۰۵. علامه حلّی، تحریر ۲: ۲۴۲.

(۲) شهید اوّل، دروس ۲: ۴۸. شهید ثانی، روضه ۲: ۴۱۹.

(۳) علامه حلّی، قواعد ۳: ۵۳۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۱

## باب هفتم در زیارت حضرت رسالت‌پناه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - و ایام مولود و وفات ایشان

### فصل اوّل در ثواب زیارت هریک از ایشان [۱]

فصل اوّل در ثواب زیارت هریک از ایشان [۱]

بدان که سنت مؤکده است حاجیان و غیرایشان را که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در مدینه طّیبه زیارت کنند. و در حدیث وارد شده که امام جبراً و قهراً مردمان را به زیارت بدارد اگر ترک زیارت کنند، زیرا که مستلزم جفاست. [۱]

چنانچه در حدیث از حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده که: کسی که حجّ کند و زیارت من در مدینه نکند بر من جفا کرده باشد، و جفاکار به عرصه محشر آید [۲] و جفا بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حرام است.



و نیز آن حضرت فرموده: که هر که مرا زیارت کند واجب می‌شود که روز قیامت او را شفاعت کنم، و هر که را واجب شود که من شفاعت کنم واجب است که به بهشت رود «۳».

و هم آن حضرت فرموده که: آن کسانی که زیارت قبر من کنند بعد از فوت من چنان است که از دار کفر به سوی من هجرت کرده باشند، و اگر استطاعت آمدن نداشته باشند از دور بر من سلام فرستند که به من می‌رسد «۴».

[۱] عمل به آنچه فرموده‌اند از ثواب و کیفیت زیارات جایز است. (تویسرکانی -

(۱) کافی ۴: ۲۷۲، حدیث ۱. وسائل ۱۱: ۲۴، حدیث ۲.

(۲ و ۳) کافی ۴: ۵۴۸، حدیث ۵. وسائل ۱۴: ۳۳۳، حدیث ۳.

(۴) تهذیب ۶: ۳، حدیث ۱. وسائل ۱۴: ۳۳۷، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۳

و هم از آن حضرت منقول است که خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام کرده فرمودند: ای فرزند من، هر کس که مرا در حیات و در ممات زیارت کند یا پدر یا برادرت را یا تو را که حسینی من او را روز قیامت زیارت کنم و از گناهان خالص گردانم.

«۱»

و هم از آن حضرت منقول است که: هر امامی را در گردن دوستانش عهدیست، و از اتمام وفای به آن عهد زیارت کردن قبر او است، پس هر کس یک امام را زیارت کند و رغبت در زیارت او نماید هر آینه آن امام روز قیامت شفیع او باشد «۲».

و هم از آن حضرت منقول است که: وقتی حضرت امام حسن علیه السلام از او سؤال نمود که یا رسول الله کسی که زیارت ما کند چه ثواب دارد؟ آن حضرت فرمودند: هر کس که مرا یا پدرت را یا برادرت را یا تو را در حیات و ممات زیارت کند هر آینه بر من واجب می‌شود که او را روز قیامت از آتش دوزخ نگاه دارم «۳».

و هم از آن حضرت منقول است که: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را خطاب کرده فرمودند که هر کس مرا یا تو را که فاطمه‌ای سه روز زیارت کند واجب می‌شود مر او را بهشت، پس فاطمه علیها السلام از آن حضرت سؤال نمود که: در حال حیات یا ممات؟ فرمودند:

هم در حال حیات و هم در حال ممات «۴».

و از حضرت امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام منقول است که: هر کس زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را پیاده بجا آورد خدای تعالی عوض هر گام او یک حج و عمره بنویسد، و اگر پیاده از زیارت آن حضرت برگردد به هر گامی دو حج و دو عمره بنویسد. «۵»

و نیز آن حضرت فرموده که: کسی که آن حضرت را زیارت کند و عارف به حق او

(۱) کافی ۴: ۵۴۸، حدیث ۲. وسائل ۱۴: ۳۲۶، حدیث ۱۴.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۴۷۴. کافی ۴: ۵۶۷، حدیث ۲. وسائل ۱۴: ۳۲۲، حدیث ۵. روایت از امام رضا علیه السلام است.

(۳) تهذیب ۶: ۴۰، حدیث ۱. وسائل ۱۴: ۳۳۰، حدیث ۱۹.

(۴) تهذیب ۶: ۹، حدیث ۱۸. وسائل ۱۴: ۳۶۷، حدیث ۱.

(۵) تهذیب ۶: ۲۰، حدیث ۴۶. وسائل ۱۴: ۳۸۰، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۴

باشد، یعنی یقین داند که امام مفترض الطاعة است، خدای تعالی جهت او حج مقبولی و عمره مبروری بنویسد، و به خدا قسم آتش دوزخ نمی‌چشد پاهایی که خاک آلوده شده باشد در زیارت او، خواه در سواری و خواه در پیادگی «۱».

نیز از آن حضرت منقول است که فرمودند: که هر کس یکی از ما را زیارت کند چنانست که حضرت پیغمبر را زیارت کرده باشد «۲».

و از حضرت علی بن موسی علیه السلام منقول است که: خطاب به احمد بن زنی کرده فرمودند که: روز عید غدیر نزد قبر آن حضرت حاضر شو که خدای تعالی در آن روز از هر مؤمنی و مؤمنه‌ای و مسلمی و مسلمه‌ای گناهان شصت ساله را می‌بخشد، و دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر از آتش دوزخ آزاد می‌سازد در آن روز آزاد می‌گرداند، و یک درهم تصدق در آن روز برابر هزار درهم است در غیر آن روز، پس در این روز تصدق کن بر برادران مؤمن خود «۳».

و حضرت امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام در ثواب زیارت حضرت امام حسین علیه السلام فرموده که: هر کس که در مشهد آن حضرت حاضر شود و زیارت او کند و دو رکعت نماز بگزارد در دیوان اعمال او حج مبروری نوشته می‌شود، و اگر چهار رکعت نماز بگزارند حج و عمره نوشته می‌شود، و همچنین است ثواب زیارت کردن هر امامی که اطاعت او واجب باشد»

و در زیارت حضرت امام حسین علیه السلام ثواب بسیار است:

و در بعضی روایات وارد شده که: زیارت آن حضرت فرض است بر هر مؤمن و مؤمنه‌ای، و تارک او تارک خدا و رسول خداست، و باعث عقوب پیغمبر و نقص در ایمان است، و واجب است بر هر مالداري که هر سال یک بار زیارت او کند، و کسی که یک سال براو بگذرد و زیارت آن حضرت نکند یک سال از عمر او کم می‌شود،

(۱) تهذیب ۶: ۲۱، حدیث ۴۹. وسائل ۱۴: ۳۷۶، حدیث ۳.

(۲) کافی ۴: ۵۷۹، حدیث ۱. وسائل ۱۴: ۳۲۷، حدیث ۱۵.

(۳) تهذیب ۶: ۲۴، حدیث ۵۲. وسائل ۱۴: ۳۸۸، حدیث ۱.

(۴) تهذیب ۶: ۷۹، حدیث ۱۵۶. وسائل ۱۴: ۳۳۰، حدیث ۲۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۵

و زیارت آن حضرت عمر را دراز می‌کند، و ایام زیارت او از عمر این کس حساب نمی‌شود، و به هر گامی حجی مبرور و ثواب هزار غلام که در راه خدا آزاد کند می‌یابد، و به هر درهمی که در آن راه صرف می‌کند ثواب دو هزار درهم دارد، و هر کس که او را زیارت کند و عارف به حق او باشد خدای تعالی گناهان پیشین و آینده او را می‌بخشد، و زیارت آن حضرت در روز عرفه مقابل بیست حج و بیست عمره مبروره است که با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام بجای آورده باشد «۱».

و در بعضی روایات وارد شده که: زیارت آن حضرت در روز عرفه با عارف بودن به حق او مقابل هزار حج مقبول است، و هزار هزار جهاد است در راه خدای تعالی با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام «۲».

و زیارت آن حضرت در اول ماه رجب مغفرت گناهان است «۳».

و در نصف شعبان مصافحه می‌کنند با او صد و بیست و چهار هزار پیغمبر «۴».

و در شب قدر سبب آمرزش همه گناهان است «۵».

و در یک سال جمع کردن زیارات او میان عرفه و فطر و شب نصف شعبان معادل هزار حج و هزار عمره مبروره است، و قضای هزار حاجت دنیا و آخرت می‌کند (و). «۶»  
و زیارت عاشورا با معرفت به حق او مثل زیارت خداست در عرش (ز). «۷»  
و مراد از این کلام کنایت از ثواب بسیار است و بزرگی بی‌شمار مثل کسی که خدای تعالی او را به عرش برد.

- (۱) وسائل ۱۴: ۴۱۰ باب ۳۷ حدیث ۳ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۲۱، و صفحه: ۴۲۸ باب ۳۸ حدیث ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۷ و صفحه: ۴۴۲ باب ۴۲ حدیث ۱، و صفحه: ۴۴۳ باب ۴۴ حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و صفحه: ۴۴۵ باب ۴۵ حدیث ۱ و ۲ و صفحه: ۴۵۹ باب ۴۹ حدیث ۱ و ۲.  
(۲) کامل الزیارات: ۳۱۶. مستدرک ۱۰: ۲۸۲، حدیث ۱.  
(۳) تهذیب ۶: ۴۸، حدیث ۱۰۷. وسائل ۱۴: ۴۶۵، حدیث ۱ و ۲.  
(۴) کامل الزیارات: ۳۳۴. مستدرک ۱۰: ۲۸۸، حدیث ۲.  
(۵) تهذیب ۶: ۴۹، حدیث ۱۱۱. وسائل ۱۴: ۴۷۲، حدیث ۱.  
(۶) و- تهذیب ۶: ۵۱، حدیث ۱۱۹. وسائل ۱۴: ۴۷۵، حدیث ۲.  
(۷) تهذیب ۶: ۵۱، حدیث ۱۲۰. وسائل ۱۴: ۴۷۶، حدیث ۱.  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۶

و زیارت اربعین (یعنی روز بیستم ماه صفر) از علامات ایمان است «۱» و زیارت او در هر ماه ثواب هزار شهید دارد از شهدای بدر «۲».

و هر کس بر بلندی رود و سر به سوی آسمان کرده توجّه به قبر او کند و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ثواب حج و عمره در دیوان اعمال او بنویسند «۳».

و در روایت وارد شده که نماز کردن در مشهد منور آن حضرت هر رکعتی معادل هزار حج و هزار عمره است، و هزار بنده که آزاد کند، و هزار جنگ در راه خدای تعالی کند با حضور پیغمبر مرسل «۴» و یک نماز واجب گزاردن معادل حج است، و نماز سنت معادل عمره «۵».

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که فرموده: هر کس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را زیارت کند هرگز درد چشم نبیند و بیمار نشود و مبتلا نمیرد (و). «۶»

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خود فرموده که: هر که مرا زیارت کند خدای تعالی گناهان او را بیامرزد و فقیر و محتاج نمی‌میرد (ز). «۷»

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که پرسیدند از او که زیارت پدر تو مثل زیارت امام حسین علیه السلام است؟ آن حضرت فرمودند: آری! و گفتند که: هر که پدرم را در بغداد زیارت کند حکم آن دارد که حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین- صلوات الله علیهما- را زیارت کرده باشد (ح). «۸»

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که فرمودند: زیارت فرزندم علی

(۱) تهذیب ۶: ۵۲، حدیث ۱۲۲. وسائل ۱۴: ۴۷۸، حدیث ۱.

(۲) تهذیب ۶: ۵۲، حدیث ۱۲۳. وسائل ۱۴: ۴۳۸، حدیث ۴.

(۳) کافی ۴: ۵۸۹، حدیث ۴. وسائل ۱۴: ۴۹۳، حدیث ۲.

(۴) تهذیب ۶: ۷۳، حدیث ۱۴۰. و سائل ۱۴: ۵۱۸، حدیث ۲.

(۵) تهذیب ۶: ۷۳، حدیث ۱۴۱. و سائل ۱۴: ۵۱۸، حدیث ۳.

(۶) و- تهذیب ۶: ۷۸، حدیث ۱۵۴. و سائل ۱۴: ۵۴۳، حدیث ۳.

(۷) تهذیب ۶: ۷۸، حدیث ۱۵۳. و سائل ۱۴: ۵۴۳، حدیث ۲.

(۸) کافی ۴: ۵۸۳، حدیث ۱ و ۲. و سائل ۱۴: ۵۴۴، حدیث ۱ و ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۷

پیش خدای تعالی برابر هفتاد حجّ مبرور است تا هفتاد هزار حجّ «۱».

واز حضرت امام محمد تقی علیه السلام پرسیدند که زیارت پدر تو افضل است یا زیارت امام حسین علیه السلام؟ فرمودند که: زیارت پدرم، زیرا که پدرم را زیارت نمی کنند مگر خاصان شیعه «۲».

و مراد به «خاصان شیعه» جماعتی اند که قائلند به امامت دوازده امام علیهم السلام چه جماعت ناووسیّه که تا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را امام می دانند، و واقفیه که تا حضرت امام موسی کاظم علیه السلام را امام می دانند، و کیسائیه که به امامت محمد بن حنفیه قائل اند، و غیر اینها از فرق شیعه زیارت حضرت امام حسین علیه السلام می کنند، و زیارت حضرت امام رضا علیه السلام نمی کنند مگر خواصّ شیعه.

و بهتر آن است که حضرت امام رضا علیه السلام را در رجب زیارت کنند.

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: به احمد بزنتی نوشتند که: برسان به شیعه من که زیارت من پیش خدای تعالی مقابل هزار حجّ مقبول و هزار عمره مقبوله است.

احمد بزنتی گوید: از حضرت امام محمد تقی علیه السلام پرسیدند که زیارت پدر تو مقابل هزار حجّ است؟ آن حضرت فرمودند که: مقابل هزار هزار حجّ است «۳».

واز حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: هر که مرا از راه دور زیارت کند او را در سه موضع یاری کنم؛ آنگاه که نامه‌ای از چپ و راست پُران شود، و هنگام گذشتن از صراط، و هنگام کشیدن اعمال «۴».

## فصل دوم در آداب زیارت

فصل دوم در آداب زیارت

بدان که بیست و یک امر تعلق به زیارت دارد:

اول: غسل کردن پیش از دخول به روضه.

(۱) کافی ۴: ۵۸۵، حدیث ۴. و سائل ۱۴: ۵۶۵، حدیث ۱.

(۲) کافی ۴: ۵۸۴، حدیث ۱. و سائل ۱۴: ۵۶۲ و ۵۶۳، حدیث ۱.

(۳) من لایحضره الفقیه ۲: ۵۸۲، حدیث ۳۱۸۲. تهذیب ۶: ۸۵، حدیث ۱۶۸. و سائل ۱۴: ۵۶۶، حدیث ۳.

(۴) تهذیب ۶: ۸۵، حدیث ۱۶۹. و سائل ۱۴: ۵۵۱، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۸

دوم آنکه: تا داخل شدن با طهارت باشد، پس اگر در میانه حدثی واقع شود اعاده غسل باید کرد.

سوم آنکه: جامه نو و پاک پوشد و بر در مشهد بایستد و دعای منقول بخواند و اذن دخول بطلبد، پس اگر در آن حال او را رقت بهم رسد داخل شود، و الا انتظار بکشد که هر گاه رقت [۱] بهم رسد داخل شود.

چهارم: داخل شدن به خضوع و خشوع، و در حین دخول پای راست را مقدم دارد و در وقت بیرون آمدن پای چپ را. پنجم آنکه: خود را به ضریح بچسباند. و بعضی توهم کرده‌اند که دور ایستادن بهتر است و این غلط است، چه در احادیث وارد شده که برضریح تکیه باید «۱» کرد و بوسیدن ضریح جایز است، و در بوسیدن آستانها حدیثی وارد نشده. و بعضی از مجتهدین امامیه بر آنند که جایز است «۲».

( ششم آنکه: رو به قبله نکند، بلکه رو به ضریح و پشت به قبله کردن در حالت زیارت بهتر است. هفتم: زیارت به طریق منقول کردن، چنانچه در فصل آینده مذکور خواهد شد و قول «السَّلَامُ عَلَیْكَ» کافی است و بعضی از مجتهدین حاضر شدن در آنجا را کافی می‌دانند. «۳»

( هشتم: جانب راست روی خود را برضریح نهادن، و در وقت فارغ شدن از زیارت دعا کردن. نهم: جانب چپ روی خود را برضریح نهادن و سؤال نمودن از خدای تعالی به حق او و به حق صاحب قبر که او را از اهل بهشت بگرداند به شفاعت صاحب قبر، و مبالغه در دعا کردن و الحاح نمودن.

[۱] ولی اگر انتظار کشید و رقت بهم نرسد داخل شدن را ترک نکند و مراقبت نفس خود را نماید و با آداب شرعی در مقام مجاهده با او بر آید که به زودی رقت پیدا کند وَفَقْنَا اللَّهَ وَ جَمِیعَ الْمُؤْمِنِینَ لِذَلِکَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. (صدر)

(۱) کافی ۴: ۵۵۱، حدیث ۲. وسائل ۱۴: ۳۴۲، حدیث ۲.

(۲) شهید اول، دروس ۲: ۲۵.

(۳) شهید اول، دروس ۲: ۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۱۹

دهم: برسر بالین آمدن و رو به قبله نمودن و دعا کردن.

یازدهم: دو رکعت نماز زیارت کردن بعد از زیارت. و اگر زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد سنت است که نماز زیارت را در میان منبر آن حضرت و قبر او گزارد.

و اگر زیارت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام باشد در بالین سر باید گزارد، و در این نماز رخصت از ائمه علیهم السلام وارد شده که رو به قبر می‌توان کرد اگرچه مستلزم پشت [۱] به قبله کردن باشد «۱». اما اگر چنان کند که رو به ضریح کند و پشت به قبله نکند بهتر [۲] است.

دوازدهم: بعد از نماز زیارت دعای منقول خواندن، و آنچه به خاطرش رسد از امور دین و دنیا طلب نمودن، و دعا برای جمیع خلائق نمودن بهتر است، چه آن به اجابت نزدیکتر است.

سیزدهم: در آن مکان تلاوت قرآن نمودن و ثواب آن را به صاحب ضریح هدیه کردن، چه نفع آن باز به او می‌رسد و سبب تعظیم صاحب قبر است.

چهاردهم: احضار قلب است در جمیع احوال به حسب استطاعت، و توبه کردن از جمیع گناهان.

پانزدهم: تصدق نمودن بر خدمتکاران و نگاهبانان آن مقام و محتاجان آنجا، چه ثواب تصدق در آن مقام مضاعف می‌شود.

شانزدهم: تعظیم ایشان، چه فی الحقیقه تعظیم ایشان تعظیم صاحب قبر است.

هفدهم آنکه: هر گاه از زیارت برگردد باز به زیارت رود تا در آن شهر است.  
هجدهم آنکه: هر گاه رفتن او نزدیک آید وداع به دعای منقول کند.

[۱]- نماز را البتّه روی به قبله باید بجا آورد امّا بنحوی که پشت به قبر مطهر نشود، مثل طرف بالای سر یا طرف پشت سر.  
(دهکردی)

\* نماز هر چند مستحبّی باشد پشت به قبله کردن جایز نیست، مگر در حال راه رفتن ماشیاً او راکباً. (نخجوانی، یزدی)  
[۲] البتّه ترک این بهتر را در هیچ زیارت ننماید. (صدر)

(۱) روایتی که دلالت بر جواز داشته باشد نیافتیم، رجوع شود به وسائل ۵: ۱۶۰، باب ۲۶ مکان مصلّی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۰

نوزدهم آنکه: سؤال کند از خدای تعالی عود بدان مقام را.

بیستم آنکه: در وقت بیرون آمدن از آن مقام روی به ضریح کرده پس پس بیرون آید.

بیست و یکم آنکه: زود از آن مقام بیرون رود، چه حرمت و تعظیم در آن بیشتر است و اشتیاق باز آمدن زودتر بهم می‌رسد.

## فصل سوم «۱» در بیان زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین -

### اشاره

فصل سوم «۱» در بیان زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین -

بدان زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - به طرق متعدّدّه واقع شده، و چون این مختصر گنجایش جمیع آنها نداشت، لهذا در این رساله اختصار رفت به زیارت مختصری به جهت هریک از حضرات که از کتب احادیث معتمده چون کتاب «من لا یحضره الفقیه» ابن بابویه و «کامل الزیارات» ابن قولویه، و تهذیب حدیث شیخ طوسی، و مصباح کبیر و صغیر او، و غیر اینها از کتب ادعیه و مزار و غیر آن انتخاب شده.

### زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

بدان که - وَقَفَّكَ اللَّهُ تَعَالَى وَ آيَانَا - که هر گاه اراده داخل شدن مدینه کنی پیش از دخول در آن باید که غسل زیارت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم به فعل آری، و به آدابی که در فصل سابق مذکور شد از باب جبرئیل علیه السلام داخل مسجد آن حضرت شوی، و در بالای سر آن حضرت روی خود را به قبله کرده پهلوی چپ را به جانب ضریح مقدّس آن حضرت کنی، و پهلوی راست را به جانب منبر آن حضرت، و این دعا را که ابن عمّار به طریق صحیح از حضرت به حقّ ناطق امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده بخوانی: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ

(۱) این فصل تا آخر در دو نسخه خطی نیامده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۱

وَنَصَّحْتَ لِمَاتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْدْتَ اللَّهُ حَتَّى اتَاكَ الْيَقِينُ بِالْحُكْمِ بِهِ وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَادَّيْتِ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَطْتَ عَلَى الْكَاْفِرِينَ فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَاهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لِمَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيِّينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَافِيكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَافِيَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهُ تَوَابًا رَحِيمًا» وَأَنْتَ آتَيْتَ نَبِيَّكَ مَسِيحًا تَائِبًا مِنْ ذُنُوبِي وَأَنْتَ آتَوَجَّهَ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ آتَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِغْفِرَ لِي ذُنُوبِي» (۱).

و بعد از آن نیت زیارت کن به این طریق که زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می کنم سنت تقرّب به خدا، پس از آن بگوی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِمَاتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْدْتَهُ حَتَّى اتَاكَ الْيَقِينُ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَازَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَالِ إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

آنگاه اگر حاجتی داشته باشی، ضریح مقدّس آن حضرت را پس پشت خود گذاشته رو به قبله کن و دستهای خود را برداشته از حق سبحانه و تعالی طلب حاجت نماي که به اجابت مقرون گردد، و بعد از آن دعایی که حضرت امام زین العابدین علیه السلام می خوانده اند بخوانی که: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ الْحَيَاتُ أَمْرِي وَالِي قَبْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِ وَرَسُولِكَ اسْتَنْدْتُ ظَهْرِي وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِ مُحَمَّدٍ اسْتَقْبَلْتُ، اللَّهُمَّ انِي أَصْبَحْتُ وَلَا اْمَلِكُ لِنَفْسِي خَيْرٌ مَا ارْجُوْهَا وَلَا اذْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا عَلَيْهَا، وَأَصْبَحْتُ الْأُمُورُ بِيَدِكَ وَلَا فَقِيرٌ أَفْقَرُ مِنِّي انِي لِمَا انزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ وَلَا رَادَّ لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ انِي اعُوذُ بِكَ مِنْ

(۱) کافی ۴: ۵۵۰، حدیث ۱. وسائل ۱۴: ۳۴۱، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۲

ان تَبَدَّلَ اسْمِي أَوْ تَغَيَّرَ جِسْمِي أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَاعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ».

آنگاه نزد منبر آن حضرت رفته، چشم و روی خود را بر آن بمال، چه در حدیث وارد شده که: مالیدن چشمهای خود بر منبر آن حضرت شفای چشمهاست و در میان منبر و قبر آن حضرت آمده جهت مطالب دنیوی و اخروی دعا کن، چه از حضرت رسالت پناهی منقول است که: میانه منبر و قبر من روضه‌ای است از ریاض جنّت (۱) آنگاه دو رکعت نماز زیارت حضرت بگزارد و بعد از فارغ شدن از نماز تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کرده، جهت مطالب دنیوی و اخروی خود دعا کن که به اجابت مقرون گردد، آنگاه بگوی: «اللَّهُمَّ انِي صَلَّيْتُ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِنِّي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ فَضَّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ جِزَاءَ الْمُحْسِنِينَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَلَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ سَجَدْتُ وَحَدَاكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ إِلَّا لَكَ لِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي زِيَارَتِي وَاعْظِنِي سُؤْلِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام



## زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بدان که مکان قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در احادیث اهل بیت علیهم السلام مختلف وارد شده، چه در بعضی از احادیث آمده که آن حضرت در گورستان بقیع مدفون گشته «۲» و در بعضی احادیث وارد شده که قبر آن حضرت میانه قبر حضرت رسالت پناه و منبر او واقع شده «۳». و رئیس المحدثین محمد بن بابویه قمی در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل کرده که صحیح آن است که: آن حضرت در خانه خود مدفون است و چون بنی امیه مسجد مدینه را بزرگ کردند قبر آن حضرت داخل مسجد شده «۴»  
والحال در پشت

(۱) کافی ۴: ۵۵۳، حدیث ۱. وسائل ۱۴: ۳۴۴، حدیث ۱.

(۲) من لا یحضره الفقیه ۲: ۵۷۲. وسائل ۱۴: ۳۶۹، حدیث ۴.

(۳) مقنعه: ۴۵۹. معانی الأخبار: ۳۷۸ و ۳۷۹. وسائل ۱۴: ۳۶۹، حدیث ۵.

(۴) فقیه ۲: ۵۷۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۳

خانه‌ای که حضرت مدفون است علامت ضریح مقدس آن حضرت است.

پس هر گاه بدانجا رسی بعد از آنکه غسل زیارت آن حضرت کرده باشی، نیت زیارت کن که: زیارت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌کنم سنت تقرب به خدا، آنگاه بگویی:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيٍّ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ امِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ وَالنَّبِيِّينَ وَالرُّسُلِ وَالْمَلَائِكَةِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ الْبُرِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَتِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصَّادِقَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الرِّضَايَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُومَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْحَوَارَاءُ الْإِنْسَانِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا النَّبِيَّةُ النَّبِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيَّةُ «۱»، السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُضْطَهَدَةُ الْمُفْهُورَةُ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَرَحِمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضِيَّتْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ إِذَاكَ فَقَدْ إِذَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ وَاللَّهُ لَأَنَّكَ بِضَعَةٌ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّذِي بَيْنَ جَنبَيْهِ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَصَلَوَاتِهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاحِطٌ عَلَى مَنْ سَاحَطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ وَمُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ ابْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا وَحَسِيبًا وَجَارِيًا وَمُثِيبًا».

بعد از آن صلوات بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده، دو رکعت نماز زیارت

(۱) العَلِيمَةُ خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۴

حضرت فاطمه علیها السلام بجای آر، و دعایی که مذکور شد بخوان.



و چون به گورستان بقیع رسی حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام را زیارت کن، و نیت چنین کن که: زیارت حضرت امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام می کنم سنت تقرب به خدا، آنگاه بگویی: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ حَيَّجَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْقَوَامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الصَّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ النَّجْوَى، اَشْهَدُ اَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَيْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكُذِّبْتُمْ وَاسِيءَ عَلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَاشْهَدُ اَنَّكُمْ الْبَائِمَةُ الرَّاشِدُونَ وَ اَنَّ طَاعَتَكُمْ مُفْتَرَضَةٌ وَ اَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَ اَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ اَنَّكُمْ دَعَايْتُمُ الدِّينَ وَ اَزْكَانُ الْبَارِضِ لَمْ تَرَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ وَ يَنْسِيْكُمْ فِي اضْيَابِ الْمُطَهَّرِينَ وَ يَنْقُلُكُمْ فِي اَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدْنَسِيْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ وَ لَمْ تُشْرِكْ فِيكُمْ فَتَنُ الْاِهْوَاءِ طِبْتُمْ وَ طَابَ سَيِّتُكُمْ، اَنْتُمْ الَّذِيْنَ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَّانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بِيُوْتِ اِذْنِ اللَّهِ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صِلَاوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوْبِنَا، وَ اَخْتَارَكُمْ لَنَا وَ طَيَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنْ عَلَيْنَا مِنْ وَايَاتِكُمْ وَ كُنَّا عِنْدَهُ مُسْلِمِينَ بِعِلْمِكُمْ مُقَرَّرِينَ بِفَضْلِكُمْ مُعْتَرِفِينَ بِتَضْيَعِ دِيْقِنَا اَيَّاكُمْ، وَ هَذَا مَقَامٌ مِنْ اَسْرَفٍ وَ اَخْطَا وَ اَسِيْتَكَانَ وَ اَقْرَبُ مَا جَنِي وَ رَجَا بِمَقَامَاتِ الْخَلَاصِ وَ اَنْ يَسِيْتَقْدَهُ بِكُمْ مُسِيْتَقْدُ الْهَلْكَى مِنَ النَّارِ، فَكُونُوا فِي شَفْعَاءِ فَسَدٍ وَ فَدَتْ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيَا وَ اتَّخَذُوا اِيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا».

آنگاه سرو دستهای خود را سوی آسمان بکن و این دعا را بخوان: «يا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا يَسِيْهُوُ وَ دَائِمٌ لَا يَلْهُوُ وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِيَا وَ فَعْنَتِي وَ عَرَفْتَنِي اَيُّمَنِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اِذْ ضَلَّ عَنْهُمْ عِبَادُكَ (۱) وَ جَحَدُوا مَعْرِفَتَهُمْ وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِمْ وَ مَالُوا اِلَى سِوَاهُمْ، وَ كَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ وَ مِنْكَ عَلَيَّ مَعَ اَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ اِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي هَذَا مَذْكُوْرًا مَكْتُوْبًا فَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخَيِّبْنِي فِيْمَا دَعَوْتُ».

آنگاه هر دعبایی که خواهی بکن که مستجاب است بعد از آن دو رکعت نماز زیارت هراممی که کرده‌ای بگزار.

و زیارت قبر عم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حمزه که در اُحد مدفون است بکن که از

(۱) در نسخه‌ای چنین است: عَرَفْتَنِي بِمَا اَقَمْتَنِي عَلَيْهِ اِذْ صَدَّ عِبَادُكَ.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۵

جمله مستحبات است، پس چون بدانجا رسی بگویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُوْلِ اللَّهِ وَ خَيْرِ الشُّهُدَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَسَدَ اللَّهِ وَ اَسَدَ رَسُوْلِهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ وَ نَصَحْتَ لِرَسُوْلِ اللَّهِ وَ صَبَرْتَ بِنَفْسِكَ وَ طَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ رَغَبْتَ فِيْمَا وَعَدَ اللَّهُ».

و چون به قبر شهدا رسی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَ اَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَ اَنَا بِكُمْ لَاحِقُونَ» و چون خواهی که وداع حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نمایی باید که غسل کنی و زیارت آن حضرت را به طریقی که مذکور شد بجا آری، پس بگو: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اِخْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَانْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَانِي اَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَيَّ مَا اَشْهَدُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي اِنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُوْلُكَ وَ اَنَّكَ اَخْرَجْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اَخْرَجْتَهُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ الْبَائِمَةِ الطَّاهِرِينَ الَّذِيْنَ اَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا، فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ وَ فِي زُمْرَتِهِمْ وَ تَحْتَ اِتْوَابِهِمْ، وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ» و چون خواهی که وداع ائمه بقیع علیهم السلام کنی به طریقی که مذکور شد زیارت ایشان را به فعل آر، آنگاه بگویی: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيُّهَا الْهُدَى وَ رَحِمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَسِيْتُدْعُكُمْ اللَّهُ وَ اَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ اَمَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُوْلِ وَ بِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَ دَلَلْتُمْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِيْنَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اِخْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي اَبَاهُمْ وَ اَرْزُقْنِي الْعُوْدَ ثُمَّ الْعُوْدَ».

**زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام**

زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

بدان- وَفِّكَ اللَّهُ وَايَّانَا- که هرگاه اراده زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نمایی در نجف اشرف می باید که غسل کنی، و به آدابی که در فصل سابق مذکور شد به آهستگی و سکینه و وقار متوجه مرقد منور مطهر آن حضرت شوی تا آنکه به مرقد رسی، آنگاه روی خود را به آن حضرت کرده پشت به قبله کن و نیت چنین کن که: زیارت حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می کنم، سَنَتَ تَقَرَّبَ بِهِ خَدَا، پس بگوی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ وَأَوَّلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبْرًا وَاحْتِسَابًا حَتَّى اتَاكَ الْيَقِينُ، وَاشْهَدُ أَنَّكَ لَقَيْتَ اللَّهَ وَأَنْتَ شَهِيدٌ، عَذَّبَ اللَّهُ قَاتِلَكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ وَحَدَّدَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ، جِثَّتْكَ عَارِفًا بِحَقِّكَ مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ وَمَنْ ظَلَمَكَ، الْقَى عَلَى

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۶

ذَلِكَ رَبِّي أَنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ لِي ذُنُوبًا كَثِيرَةً فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَاهًا وَشَفَاعَةً وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى».

آنگاه بگوی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ رَسُولِهِ وَمَنْ فَرَضَ طَاعَتَهُ رَحِمَهُ مِنْهُ وَتَطَوَّلَ مِنْهُ وَمَنْ عَلِيَ بِالْإِيمَانِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَيَّرَنِي فِي بِلَادِهِ وَحَمَلَنِي عَلَى دَوَابِّهِ وَطَوَى لِي الْبُعِيدَ وَدَفَعَ عَنِّي الْمَكْرُوهَ حَتَّى اذْخَلَنِي حَرَمَ اخِي نَبِيِّهِ وَارَانِيهِ فِي عَافِيَتِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ زُورِ قَبْرِ وَصِيِّ رَسُولِهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِهِ وَاشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عَبْدُ اللَّهِ وَاخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيُّهُ وَخَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ وَاشْهَدُ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ وَحُجَجَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ اللَّهُمَّ عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ مُتَقَرِّبُ إِلَيْكَ بِزِيَارَةِ قَبْرِ اخِي رَسُولِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَا تَيَّيْتُ حَقُّ لِمَنْ اتَاهُ وَزَارَهُ وَأَنْتَ خَيْرٌ مَا تَيَّيْتُ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْتَلِمْكَ يَا اللَّهُ يَا رَحِيمُ يَا جَوَادُ يَا وَاحِدُ يَا نُورُ يَا فَوْدُ يَا صَمِيدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ وَاهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تَجْعَلَ تُخَفَّتِكَ آيَاتٍ مِنْ زِيَارَتِي فِي مَوْفِقِي هَذَا فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُوكَ رَهَبًا وَرَغَبًا وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ بَشَّرْتَنِي عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقُلْتُ: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صَدِيقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» اللَّهُمَّ فَانِي بِكَ مُؤْمِنٌ وَبِجَمِيعِ أَنْبِيَاءِكَ فَلَا تَقْفِنِي بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ مَوْفِقًا تَقْضَى حُنِّي بِهِ عَلَى رُؤْسِ الْخَلَائِقِ بَيْلُ قِفْنِي مَعَهُمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى التَّضَدِّيقِ لَهُمْ فَانْتَهُم عِبِيدُكَ وَأَنْتَ خَصَّصْتَهُمْ بِكَرَامَتِكَ وَآمَرْتَنِي بِاتِّبَاعِهِمْ».

آنگاه نزدیک ضریح مقدس آن حضرت رفته بگوی: «السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ آمِينَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَزَّآئِمِ أَمْرِهِ وَمَعْدِنِ الْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ وَالتَّخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالفَاتِحِ لِمَا اسْتَقْبَلَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالشَّاهِدِ عَلَى خَلْقِهِ وَالسَّرَاجِ الْمُنِيرِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَالقَوْمِ الْبَارِكِ مِنْ بَعِيدِهِ الْمُطَهَّرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَى بَيْنَهُمْ انصَارًا لِتَدِينِكَ وَحَفْظَةً لِسِرِّكَ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِكَ وَاعْلَامًا لِعبَادِكَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْمُسْتَوْدَعِينَ السَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْمُتَوَسِّمِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِأَمْرِكَ وَأَزَرُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَخَافُوا بِحُوفِهِمْ، السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ».

(۱) در نسخه‌ای خط خورده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۷

امیر المؤمنین عَبدِكَ وَخَيْرِ خَلْقِكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ وَاخِي رَسُولِكَ وَوَصِيِّ رَسُولِكَ الْبَدِيِّ بَعَثْتَهُ بِعِلْمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتُمْ مِنْ خَلْقِكَ وَالدَّلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَانَ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَضْلَ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَالقَوْمِ الْبَارِكِ مِنْ بَعِيدِهِ الْمُطَهَّرِينَ الَّذِينَ ارْتَضَى بَيْنَهُمْ انصَارًا لِتَدِينِكَ وَحَفْظَةً لِسِرِّكَ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِكَ وَاعْلَامًا لِعبَادِكَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْمُسْتَوْدَعِينَ السَّلَامُ عَلَى خَالِصَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْمُتَوَسِّمِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ قَامُوا بِأَمْرِكَ وَأَزَرُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَخَافُوا بِحُوفِهِمْ، السَّلَامُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ».

آنگاه بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ

يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ وَوَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَصَاحِبَ الْمَيْسَمِ وَالصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاتَّبَعْتَ الرَّسُولَ وَتَلَوْتَ الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَوَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَنَصَّيْتَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا وَمُجَاهِدًا عَنْ دِينِ اللَّهِ مُؤَفَّنًا «۱» لِرَسُولِ اللَّهِ طَالِبًا مَا عِنْدَ اللَّهِ رَاغِبًا فِيمَا وَعَدَ اللَّهُ وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنِ الْأَسْلَامِ وَاهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَابَعَ عَلَى قَتْلِكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ خَالَفَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْكَ وَظَلَمَكَ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَضَبَكَ وَمَنْ بَلَغَهُ ذَلِكَ فَرَضَى بِهِ وَانَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً خَالَفَتْكَ وَأُمَّةً جَحَدَتْ وَلَا يَتِيكَ وَأُمَّةً تَظَاهَرَتْ عَلَيْكَ وَأُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأُمَّةً حَادَتْ عَنْكَ وَخَذَلَتْكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَثْوِيَهُمْ وَبَسَّ الْوَرْدَ الْمَوْرُودَ وَبَسَّ وَرْدَ الْوَارِدِينَ وَبَسَّ دَرْكُ الْمُدْرِكِينَ، اللَّهُمَّ الْعَنَ قَتْلَةَ أَنْبِيَائِكَ وَأَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ بِجَمِيعِ لَعْنَاتِكَ وَأَضْلَيْهِمْ حَرَّ نَارِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنَ الْجَوَابِيْتَ وَالطَّوَاعِيْتَ وَالْفَرَاعِنَةَ وَاللَّاتِ وَالْعَزَى وَالْجَبِيْتَ وَالطَّاعُوتِ وَكُلَّ بَدِّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكُلَّ مُفْتَسِرٍ «۲» عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ وَاتَّبَاعَهُمْ وَأَوْلِيَاءَهُمْ وَأَعْوَانَهُمْ وَمُحِبِّيَهُمْ لَعْنًا كَثِيرًا».

(۱) مَوْقِيًّا خ ل.

(۲) مُحَدَّث.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۸

آنگاه سه مرتبه بگوی: «اللَّهُمَّ الْعَنَ قَتْلَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» آنگاه سه مرتبه بگوی:

«اللَّهُمَّ الْعَنَ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ» آنگاه بگوی: «اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا لَا تُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمْ عَذَابَكَ بِمَا شَاقُوا وُلَاةً أَمْرَكَ وَاعْتَدَّ لَهُمْ عَذَابًا لِيَمَّا لَمْ تَحْلَهُ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ ادْخُلْ عَلَى قَتْلَةِ أَنْصَارِ رَسُولِكَ وَقَتْلَةِ أَنْصَارِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى قَتْلَةِ الْحَسَنِ وَقَتْلَةِ أَنْصَارِ الْحَسَنِ وَقَتْلَةِ الْحُسَيْنِ وَقَتْلَةِ مَنْ قَتَلَ فِي وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَجْمَعِينَ عَذَابًا مُضَاعَفًا فِي سِفْلِ دَرْكٍ مِنَ الْجَحِيمِ وَلَا تُخَفِّفْ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا وَهُمْ فِيهَا مُبْلِسُونَ مَلْعُونُونَ نَاكِسُوا رُؤْسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَدْ عَايَنُوا النَّدَامَةَ وَالْجَزَى الطَّوِيلَ لِقَتْلِهِمْ عَثْرَةَ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَاتَّبَاعَهُمْ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ فِي مُسْتَسِرِّ السَّرِّ وَظَاهِرِ الْعَلَانِيَةِ فِي سَمَايِكَ وَأَرْضِكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي أَوْلِيَاءِكَ وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَشَاهِدَهُمْ حَتَّى تُلْحِقَنِي بِهِمْ وَتَجْعَلَنِي لَهُمْ تَبَعًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه در بالای سر آن حضرت بنشین و بگو: «سَلَامٌ لِلَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُسَلِّمِينَ لِمَكَ بِقُلُوبِهِمْ وَالنَّاطِقِينَ بِفَضْلِكَ وَالشَّاهِدِينَ عَلَى أَنَّكَ صَادِقٌ امِينٌ صِدْقٌ عَلَيْكَ، يَا مَوْلَايَ صِلَى اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهَّرَ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرِ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ، أَشْهَدُ لِمَكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَوَلِيَّ رَسُولِهِ بِالْبَلَاغِ وَالْإِدَاءِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِيبُ اللَّهِ وَأَنَّكَ بَابُ اللَّهِ وَأَنَّكَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَأَنَّكَ خَلِيلُ اللَّهِ وَأَنَّكَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ أَتَيْتَكَ وَافْتَدَا لِعَظِيمِ حَالِكَ وَمَنْزِلَتِكَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ صِلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِلَهُ أَتَيْتَكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مِنَ النَّارِ مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ اسْتِحْقَاقِهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُهُ عَلَى نَفْسِي، أَتَيْتَكَ انْقِطَاعًا إِلَيْكَ وَالِي وَلِدَكَ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ عَلَى بَرَكَةِ الْحَقِّ، فَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ وَأَمْرِي لَكُمْ مُتَّبِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، وَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَاكَ وَفِي طَاعَتِكَ الْوَأْفِدِ إِلَيْكَ وَالتَّمَسُّ بِذَلِكَ كَمَا الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصَلَاتِهِ وَحَنَنِي عَلَى بَرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي إِلَى حُبِّهِ وَرَغَبْنِي فِي الْوَفَادَةِ إِلَيْهِ وَالِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ سَيِّدِ عَدَمٍ مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ اتَّكَمَ وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ وَلَا يَسِيءُ مَنْ عَادَاهُمْ وَلَا اجِدُ أَحَدًا أَفْرَغَ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ، أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَدَعَائِمِ الدِّينِ وَارْكَانِ الْأَرْضِ وَالشَّجَرَةِ الطَّيِّبَةِ، اللَّهُمَّ لَا تُحَيِّبْ تَوَجُّهِي بِرَسُولِكَ وَالرَّسُولِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ مَنْنْتَ عَلَيَّ بِزِيَارَةِ مَوْلَايَ وَوِلَايَتِهِ وَمَعْرِفَتِهِ فَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِ وَيَنْصُرُهُ وَمَنْ عَلَيَّ بِنَصْرِكَ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۲۹

لَا تُدِينُكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ انِّي احْبَبِي عَلَى مَا حَبَبِي بِهِ «۱» عَلِيُّ بْنُ ابْنِ طَالِبٍ وَأُمِّيُوتُ عَلَى مَامَاتٍ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

آنگاه دو رکعت نماز در بالای سر آن حضرت بگزار و جهت مطالب دنیوی و اخروی خود دعا کن که محلّ اجابت دعاست، بعد از آن بگو: «اللَّهُمَّ انِّي صَلَّيْتُ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ هَدِيَّةً مِنْنِي إِلَى سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَلِيِّكَ وَاخِي رَسُولِكَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدِ الْوَصِيَّةِ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ ابْنِ طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَتَقَبَّلْهُمَا مِنْنِي وَاجْزِنِي عَلَى ذَلِكَ جِزَاءَ الْمُحْسِنِينَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَلَكَ رَكَعْتُ وَلَكَ سَجَدْتُ وَحَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لِأَنَّهُ لَا تَكُونُ الصَّلَاةُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِلَّا لَكَ لَا نَكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَتَقَبَّلْ مِنْنِي زِيَارَتِي وَاعْطِنِي سُؤْلِي بِمُحَمَّدٍ وَالِهِ الطَّاهِرِينَ».

آنگاه حضرت آدم و نوح علیهما السلام را زیارت کن، چه ابن بابویه در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل نموده که استخوان آدم و جسد نوح علیهما السلام در آن مکان شریف مدفون است «۲» پس هر گاه خواهی که آدم را زیارت کنی نیت زیارت کرده بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِينَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْبَشَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِكَ وَذُرِّيَّتِكَ صَلَاةً لَا يُحْصِيهَا إِلَّا هُوَ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

و در زیارت نوح علیه السلام بعد از نیت زیارت بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَيْخَ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا امِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ وُلْدِكَ وَرَحْمَةً اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ».

آنگاه جهت هر یک از ایشان دو رکعت نماز بگزار و دعایی که مذکور شد بخوان.

و هر گاه اراده نمایی که به وطن خود روی و وداع حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام کنی به طریقی که مذکور شد زیارت آن حضرت بجا آور بعد از آن بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ»

(۱) عَلَيْهِ خ ل.

(۲) من لا یحضره الفقیه ۲: ۵۹۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۰

یا امیرالمؤمنین وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اسْتَوْدَعَكَ اللَّهُ وَاسْتَرْعَيْكَ وَأَقْرَأَ عَلَيْكَ السَّلَامَ امِنَّا بِاللَّهِ وَالرُّسُلِ وَبِمَا جَاءَتْ بِهِ وَدَعَمَتْ إِلَيْهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي أَيَّاهُ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَانِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي: أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلِيَّ بْنَ ابْنِ طَالِبٍ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ وَمُحَمَّدَ وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيَّ وَمُحَمَّدَ وَعَلِيَّ وَالْحَسَنَ وَمُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ صَاحِبَ الرِّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ قَتَلَهُمْ وَحَارَبَهُمْ مُشْرِكُونَ وَمَنْ رَدَّ عَلَيْهِمْ فِي اسْتِغْلَابِ دَرَكِ الْجَحِيمِ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مَنْ حَارَبَهُمْ لَنَا اَعْدَاءٌ وَنَحْنُ مِنْهُمْ بُرَاءٌ وَأَنَّهُمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ وَعَلَى مَنْ قَتَلَهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ «۱» اللَّهُمَّ انِّي اسْتِغْلَبْتُكَ بَعْدَ الصِّلَاةِ وَالتَّسْلِيمِ انْ تَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالْمُحَمَّدِ وَلَا تَجْعَلْ اخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِ وَأَنْ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَ هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةِ الْمُسَمَّيْنَ، اللَّهُمَّ وَذَلَّلْ قُلُوبَنَا بِاطِّعَاةِهِمْ وَالنَّاصِحَةِ وَالْمَحَبَّةِ وَحُسْنِ الْمُوَازَرَةِ وَالتَّسْلِيمِ».

### زیارت حضرت امام حسین علیه السلام

زیارت حضرت امام حسین علیه السلام

بدان - وفَّقَكَ اللَّهُ وإيَّانا - که هر گاه اراده زیارت حضرت امام حسین علیه السلام کنی در کربلا می باید که در نهر فرات غسل

کنی و جامه‌های پاک پوشی و پای برهنه بروی، چه در حدیث وارد شده که: راه رفتن در آن حرم محترم چنان باشد که در حرم خدا و رسول خدا راه رود «۲» و در راه تکبیر و تهلیل و تسبیح بگو و سلام و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست، تا آنکه به در حایر آن حضرت رسی. و مراد به «حایر» دیوار است که الحال بر دور گنبد حضرت کشیده‌اند، و به واسطه آن حایرش می‌گویند که متوکل عباسی خواست که کسی به زیارت قبر آن حضرت نرود آب را در آنجا سر داد تا قبر آن حضرت را خراب کند، آب چون به حوالی قبر رسید بر بالای یکدیگر جمع شده پیش نرفت و حیران‌وار بر دور آن بایستاد.

پس چون به در حایر آن حضرت رسی بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّهَتِهِ

(۱) وَمَنْ شَرِكَ فِيهِمْ وَمَنْ سَرَّهُ قُتِلَهُمْ.

(۲) نیافتم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۱

السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَاقِبْرِ الْحَسَنِ بْنِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ» آنگاه داخل حایر شو، و بعد از آنکه ده گام برداشته باشی توقف کن و سی مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگو، آنگاه متوجه آن حضرت شو و رو به حضرت کرده قبله را در میان هر دو کتف بگیر و بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّهَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّهَتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا تِرَالَهُ الْمُؤْتُورِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَشْهَدُ أَنَّ دَمِيكَ سَيَكُنُ فِي الْجَنَّةِ وَأَقْدَمَتْ لَهُ إِظْلَةَ الْعَرْشِ وَبَكَى لَهُ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ يَنْقَلِبُ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبَّنَا وَمَا يُرَى وَمَا لَا- يُرَى أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّهَ اللَّهِ وَابْنَ حُجَّهَتِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَتَرِ اللَّهُ الْمُؤْتُورِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ بَلَغْتَ وَنَصَبْتَ وَوَفَيْتَ وَوَأَفَيْتَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَمَضَيْتَ لِلَّذِي كُنْتَ عَلَيْهِ شَهِيدًا وَمُسْتَشْهِدًا وَشَاهِدًا وَمَشْهُودًا، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَمَوْلَا-كَ فِي طَاعَتِكَ وَالْوَأْفَاءِ إِلَيْكَ، التَّمَسُّ بِذَلِكَ كَمَا لَ الْمَنْزِلَةُ عِنْدَ اللَّهِ وَثَبَاتِ الْقَدَمِ فِي الْهَجْرَةِ إِلَيْكَ وَالسَّبِيلِ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنْ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي آمَرْتَ بِهَا، مَنْ ارَادَ اللَّهُ يَدَاءَ بِيكُمْ مَنْ ارَادَ اللَّهُ يَدَاءَ بِيكُمْ مَنْ ارَادَ اللَّهُ يَدَاءَ بِيكُمْ وَبِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكُذِبَ وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الرِّمَانَ الْكَلْبَ وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَحْتَمُّ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَبِكُمْ يُثَبِّتُ وَبِكُمْ يَفُكُّ الدَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ تَرَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ يُطَلِّبُ وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ اشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارُ ائْتَارَهَا وَبِكُمْ تُنَزِّلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكُؤُوبَ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ تَسْبِغُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ ائْتَارَكُمْ وَتَسْتَقِلُّ جِبَالَهَا عَنْ مَرَاسِيهَا، إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَيَصِيدُ مَنْ يَبُوتِكُمْ الصَّادِرُ عَمَّا فَضَّلَ مِنْ أَحْكَامِ الْعِبَادِ، لُعِنَتْ أُمَّهُ قَتَلَتْكُمْ وَأُمَّهُ خَالَفَتْكُمْ وَأُمَّهُ جَحَدَتْ وَلَا يَتَّكُمُ وَأُمَّهُ ظَاهَرَتْ عَلَیْكُمْ وَأُمَّهُ شَهِدَتْ وَلَمْ تُسْتَشْهِدْ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَأْوِيَهُمْ وَبَسَّسَ وَرْدَ الْوَارِدِينَ وَبَسَّسَ الْوَرْدُ الْمَيُورُودُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

پس سه نوبت بگوید: «صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ يَا اِبَاعَبْدِ اللَّهِ، اَنَا اِلَى اللَّهِ مِمَّنْ خَالَفَكَ بَرِيءٌ».

آنگاه به بالین آن حضرت رفته فرزند او علی بن الحسین علی اکبر را زیارت کند، و بعد از آنکه نیت زیارت کنی بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ امْرِئِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَنَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ،

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۲

صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، اَنَا اِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، اَنَا اِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ، اَنَا اِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ».

آنگاه به سر قبور شهدا رفته بگو: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ، السَّلَامُ عَلَیْكُمْ، فُرُتُمْ وَاللَّهُ، فُرُتُمْ وَاللَّهُ، فُرُتُمْ وَاللَّهُ، فُرُتُمْ وَاللَّهُ، يَالَيْتَنِي كُنْتُ



مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا».

آنگاه به بالای سر آن حضرت آمده نماز زیارت بگزارد و دعایی که بعد از نماز زیارت مذکور شد بخواند، و دعا کند جهت مطالب دنیوی و اخروی خویش و برادران مؤمن و عیالان خویش که دعا در زیر قبه امام حسین علیه السلام مستجاب است و رد نمی‌شود.

بعد از آن که اراده کنی از گنبد حضرت بیرون آئی چنان کن که پشت به حضرت نکنی و در وقت بیرون آمدن بگو: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَا جِعُونَ» تا آنکه قبر آن حضرت از نظر غایب شود.

آنگاه متوجه زیارت حضرت عباس بن علی بن ابی طالب شو، و در وقتی که در گنبد رسی بگو: «سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامُ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ الشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ الزَّكَايَاتِ الطَّيِّبَاتِ فِيمَا تَعْتَدِي وَتَرُوحُ عَلَيْكَ يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْلِيمِ وَالتَّضِيدِ وَالْوَفَاءِ وَالتَّصِيحِ لِخَلْفِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمُرْسَلِ وَالسَّبْطِ الْمُتَّجِبِ وَالِدَلِيلِ الْعَالِمِ وَالْوَصِيِّ الْمُبْلَغِ وَالْمُظْلَمِ الْمُهْتَضَمِ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَنْ الْحَسَنِ وَعَنْ الْحُسَيْنِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ بِمَا صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَاعْتَدْتَ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ، لَعَنَّ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعَنَّ اللَّهُ مَنْ جَهَلَ حَقَّكَ وَاسْتَيْخَفَ بِحُرْمَتِكَ، لَعَنَّ اللَّهُ مَنْ حَالَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَاءِ الْفِرَاتِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتَلْتَ مَظْلُومًا وَإِنَّ اللَّهَ مُنْجِزُ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ، جِئْتِكَ يَا بَنَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِفْدَا إِلَيْكُمْ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمًا وَأَنَا لَكُمْ تَابِعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ أَنِّي بِكُمْ وَبِأَيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِمَنْ خَالَفَكُمْ وَقَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ، قَتَلَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلْتُمْ بِالْأَيْدِي وَاللِّسَنِ».

آنگاه داخل گنبد شده روی خود را بر قبر آن حضرت نهاده بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَمَعْفِرَتُهُ وَرِضْوَانُهُ عَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ، وَأَشْهَدُ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۳

أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْبِدْرِيُّونَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْمُنَاصِحِينَ لَهٗ فِي جِهَادِ اعْدَائِهِ الْمُبَالِغُونَ فِي نُصْرَةِ أَوْلِيَائِهِ الدَّابُّونَ عَنْ اجْتَابِهِ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَأَكْثَرَ الْجَزَاءِ وَأَوْفَى جَزَاءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفِي بَيْعَتِهِ وَاسْتِجَابَ لَهُ دَعْوَتَهُ وَأَطَاعَ وَآلَهُ أَهْرَهُ أَشْهَدُ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْطَيْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ فَبَعَثَكَ اللَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْوَاحِ السُّعْدَاءِ وَأَعْطَاكَ مِنْ جَنَانِهِ أَفْسَحَهَا مَنَزَلًا وَأَفْضَلَهَا عَرَفًا وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي عَلِيِّينَ وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ أَوْلِيَّكَ رَفِيقًا، أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ وَأَنَّكَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحِينَ وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيَائِهِ فِي مَنَازِلِ الْمُخْتَبِينَ فَآنَهُ ارْحَمِ الرَّاحِمِينَ».

و هر گاه خواهی که عباس بن علی را وداع کنی بگو: «اسْتِوْدِعْكَ اللَّهُ وَاسْتَرَعَيْكَ وَأَقْرَأْ عَلَيْكَ السَّلَامَ، أَمَّنًا بِاللَّهِ وَبِكِتَابِهِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ إِخْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي قَبْرِ وَلِيِّكَ وَإِبْنِ اخِي رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا ابْتَقَيْتَنِي وَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ فِي الْجَنَانِ وَعَرَّفْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ وَبَيْنَ رَسُولِكَ وَأَوْلِيَائِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَفَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ بِكَ وَالتَّضَدُّقِ بِرَسُولِكَ وَالْوِلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ ابْنِ طَالِبٍ وَالْإِنَّمَةِ مِنْ وُلْدِهِ وَالتَّبَرُّءِ مِنْ عَدُوِّهِمْ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ يَا رَبِّ بِذَلِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از آن جهت خود و پدر و مادر خود و برادران مؤمن خود دعا کن.

و هر گاه خواهی که وداع حضرت امام حسین علیه السلام کنی به طریقی که مذکور شد زیارت آن حضرت کرده بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ نَسْتِوْدِعُكَ وَنَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ أَمَّنًا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جَاءَ بِهِ وَدَلَّ عَلَيْهِ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ اللَّهُمَّ فَكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَهُ إِخْرَ الْعَهْدِ مِنَّا وَمِنَهُ، اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تَنْفَعَنَا بِحُبِّهِ اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا تَنْصُرُ بِهِ دِينَكَ وَتَقْتُلُ بِهِ عَدُوَّكَ وَتُبِيرُ مَنْ نَصَبَ حَرْبًا لِيَلِ مُحَمَّدٍ فَانْكَرْ وَعَدَّتْهُ ذَلِكَ وَأَنْتَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

آنگاه روی خود را به جانب مشهد کرده بگو: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ شُهَدَاءُ نَجَبَاءَ جَاهَدْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَاتَلْتُمْ عَلَىٰ مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَابْنِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتُمْ السَّابِقُونَ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۴

وَالْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ، أَشْهَدُ أَنْكُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَأَنْصَارُ رَسُولِهِ وَسَلِمَ تَسْلِيمًا، اللَّهُمَّ لَا تَسْخَعْنِي فِي الدُّنْيَا عَنْ شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا بِأَكْثَارِ مِنْهَا تَهَيَّنِي عَجَائِبُ بَهْجَتِهَا وَتَفْتِنِي بِزَهْرَاتِ زِينَتِهَا وَلَا بِأَقْلَالِ يَضُرُّ عَلَيَّ لُدُّهُ وَيَمْلَأُ صَدْرِي هَمُّهُ، اعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ غِنًا عَنْ شَرَارِ خَلْقِكَ وَبِلَاغًا أَنَا لَهُ بِرِضَاكَ يَا رَحْمَنُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ وَزُورَاقِبْرَ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ».

آنگاه طرف راست روی خود را به ضریح مقدس بمال و بعد از آن طرف چپ را، و چنان بیرون رو که پشت به ضریح نکنی تا آنکه قبر از نظر غایب شود.

### زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام

زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام

بدان- و فِقِّكَ اللَّهُ وَإِنَانَا- که هر گاه به بغداد رسی و اراده زیارت حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی علیهما السلام نمائی غسل کن و رختهای پاک بپوش و متوجه زیارت شو و چون به مشهد مقدس ایشان رسی نزدیک قبر حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رفته، نیت زیارت کن و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ السَّاطِعِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، ائْتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ»؛ آنگاه حاجتی که داری بخواه که محل اجابت است.

بعد از آن نزدیک قبر حضرت امام محمد تقی علیه السلام رفته نیت زیارت آن حضرت کن و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَمَامِ الْبُرِّ النَّبِيِّ الرَّضِيِّ الْمُرْضِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى صِيْلَةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُبَارَكَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً كَافِضَةً مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثَ النَّبِيِّينَ وَسُلَالَةَ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، ائْتَيْتَكَ زَائِرًا عَارِفًا بِحَقِّكَ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ يَا مَوْلَايَ» آنگاه حاجتی که داری بخواه که به اجابت مقرون گردد.

بعد از آن بر بالین حضرت امام محمد تقی علیه السلام جهت هر یک دو رکعت نماز زیارت بگزار و دعایی که مذکور شد بخوان.

و هر گاه خواهی که ایشان را وداع کنی به طریقی که مذکور شد زیارت کن، آنگاه

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۵

بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، يَا وَلِيَّ اللَّهِ اسْتَوْدِعْكُمْ وَأَقْرَأْ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، أَمَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمَا بِهِ وَدَلَّلْتُمَا عَلَيَّ، اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ إِخْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي أَيَّاهُمَا وَارْزُقْنِي مُرَافَقَتَهُمَا، وَاحْشُرْنِي مَعَهُمَا بِحُبِّهِمَا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

### زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

بدان- و فِقِّكَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنَانَا- که هر گاه به مشهد مقدس رسی و خواهی که زیارت حضرت امام رضا علیه السلام بجا آری اول غسل زیارت کن و در وقت غسل کردن این دعا بخوان: «اللَّهُمَّ طَهِّرْ نِيَّ وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ لِي صِدْرِي وَاجْرِ عَلَيَّ لِسَانِي وَتَدَحِّقْكَ وَمَحَبَّتِكَ وَالشَّيْءَ عَلَيْكَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِيَامَ دِينِي التَّسْلِيمُ لِأَمْرِكَ وَالِاتِّبَاعُ لِشَيْئَتِهِ نَبِيَّكَ وَالشَّهَادَةُ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ،

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شِفَاءً وَنُورًا أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

آنگاه جامه‌های پاک پوشیده پای برهنه با سکینه و وقار تکبیر و تهلیل گویان داخل روضه شو و در آن وقت بگو: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ».

پس چون به ضریح مقدس آن حضرت رسی رو به قبر کن و قبله را در میان هردو کتف خود بگیر و بگو: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَوْلِيَّينَ وَالْآخِرِينَ وَأَنَّ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ [وَالِ مُحَمَّدٍ] عِبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَسَيِّدِ خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ صِلْمُوهُ لَا يَقْوَى عَلَى اخْتِصَانِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبْدِكَ وَآخِي رَسُولِكَ الَّذِي أَنْتَجَبْتَهُ بَعْلَمِكَ وَجَعَلْتَهُ هَادِيًا لِمَنْ شِئْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَالِدَلِيلَ عَلَى مَنْ بَعَثْتَهُ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَّانِ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَتِهِ وَلِيِّكَ وَأُمِّ السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الطَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ النَّقِيَّةِ الرَّضِيَّةِ الرَّضِيَّةِ بِرِضَاكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَهْلِ الْجَنَّةِ أَجْمَعِينَ صَلِّمْهُ لَا يَقْوَى عَلَى اخْتِصَانِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۶

الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَبْطَيْنِ نَبِيِّكَ وَسَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْقَائِمِينَ فِي خَلْقِكَ وَالِدَلِيلِينَ (۱) عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَّانِي الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَضْلِي قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عِبْدِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَالِدَلِيلِ عَلَى مَنْ بَعَثْتَ بِرِسَالَتِكَ وَدَيَّانِ الدِّينِ بَعْدَكَ وَفَضْلِ قَضَائِكَ بَيْنَ خَلْقِكَ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عِبْدِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عِبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ أَجْمَعِينَ الصَّادِقِ الْبَارِّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عِبْدِكَ الصَّالِحِ وَلسَانِكَ فِي خَلْقِكَ وَالنَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَالْحُجَّةِ عَلَى بَرِيَّتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى عِبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ الْقَائِمِ بَعْدَكَ وَالدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَدَيْنِ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ صِلْمُوهُ لَا يَقْوَى عَلَى اخْتِصَانِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عِبْدِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ عِبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ وَحُجَّتِكَ الْمُؤَدِّي عَنْ نَبِيِّكَ وَشَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ صِلْمُوا تُكَّ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صِلْمُوهُ تَامَةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعْجَلُ بِهَا فَرَجُهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ انِّي إِلَيْكَ اتَّقَرَّبُ بِحُبِّهِمْ وَأُوَالِي وَلِيَّهُمْ وَعَادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

آنگاه بر بالین آن حضرت بنشین و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْمَارِضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صِفَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَجِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَحَبِيبِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا

(۱) الدَّلِيلِينَ، خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۷

وَارِثَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عُلُومِ الْأَوْلِيَّينَ وَالْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِّ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ الْحَلِيمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّادِقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارُّ النَّقِيُّ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ



الرَّكَاةَ وَأَمَرَتْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى اتَاكَ الْيَقِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أبا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

آنگاه روی خود را به ضریح مقدس آن حضرت نهاده بگو: «اللَّهُمَّ صَيَّمْتُ لِيكَ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَزِدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءٍ حَاجَتِي وَارْحَمِ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَيِّمُوا لِيكَ عَلَيْهِ وَاللهِ يَا بَنِي أُمَّتِي أَنْتَ وَامِي اتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَاتِدًا مِمَّا جَيِّتُ عَلَى نَفْسِي وَاحْتَطَبْتُ عَلَى ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ فَرَرِي وَفَاقَتِي فَلَيْتَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَأَنْتَ عِنْدَهُ وَجِيهٌ».

آنگاه دست راست خود را سوی آسمان بردار و دست چپ خود را به ضریح دراز کن و بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَوِلَايَتِهِمْ وَاتَوَلَّى اخْرَجْتَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ وَأَوْلَهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيحِهِ دُونَهُمْ، اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَكَ وَأَتَهَمُوا نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا آيَاتَكَ وَسَخَّرُوا بِأَمَامِكَ وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَاظِ الْإِسْلَامِ، اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّغْنَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَنُ».

آنگاه به پائین پای آن حضرت آمده بگو: «صَيَّمْتُ لِيكَ يَا أبا الْحَسَنِ صَيَّمْتُ لِيكَ اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَيَدِينِكَ صَبَرْتُ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَاللِّسَانِ، اللَّهُمَّ الْعَنِ قَتَلَةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَتَلَةَ الْحَسَنِ وَالْحَسَنِينَ وَقَتَلَةَ أَوْلَادِ رَسُولِ اللَّهِ صَيَّمْتُ لِيكَ عَلَيْهِ وَاللهِ».

آنگاه به بالای سر رفته دو رکعت نماز زیارت بگذارد، در رکعت اول بعد از فاتحه سوره یس بخوان و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره الزحمن، و اگر به خاطر نداشته باشد از روی قرآن می‌تواند خواند، و اگر میسر نشود هر سوره که خواهی بخوان، و بعد از فراغ از نماز زیارت دعائی که مذکور شد بخوان.

و هر گاه که خواهی آن حضرت را وداع کنی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۸

مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْتَ لَنَا جُنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَهَذَا إِيَّانُ أَنْصِرَافِي عَنْكَ أَنْ كُنْتُ إِذْنْتُ لِي غَيْرُ رَاغِبٍ عَنْكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكَ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكَ وَقَدْ جِدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَيَاتَانِ وَتَرَكْتُ الْآهْلَ [وَالْأَوْلَادَ] وَالْأَوْطَانَ، فَكُنْ لِي شَافِعًا يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي يَوْمَ لَا يُعْنِي عَنِّي حَمِيمِي وَلَا قَرَابَتِي يَوْمَ لَا يُعْنِي عَنِّي وَالْإِدْيُ وَلَا وَلَدِي، أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ رِخْلَتِي إِلَيْكَ أَنْ يُنْفَسَ بِكَ كُرْبَتِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيَّ فِرَاقَ مَكَانِكَ أَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ رُجُوعِي، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي ابْكَى عَلَيْكَ عَيْنِي أَنْ يَجْعَلَهُ سَبَبًا لِي وَذُخْرًا، وَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَرَانِي مَكَانَكَ وَهَدَانِي لِلتَّسْلِيمِ عَلَيْكَ وَزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَنْ يُورِدَنِي حَوْضَكُمُ وَيَرْزُقَنِي مُرَافَقَتِكُمْ فِي الْجَنَانِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صِفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَقَائِدِ الْغُرِّ الْمُحْجَلِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحَسَنِينَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَيِّمُوا لِيكَ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْبَاقِينَ، السَّلَامُ عَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقِيمِينَ الْمَسْبُوحِينَ الَّذِينَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ فَإِنَّ جَعَلْتَهُ فَاحْشُرْنِي مَعَهُ وَمَعَ آبَائِهِ الْمَاضِينَ وَأَنْ ابْقَيْتَنِي يَا رَبِّ فَارْزُقْنِي زِيَارَتَهُ أَبَدًا مَا ابْقَيْتَنِي أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَسْأَلُكَ اللَّهُ وَاسْتَرْعِيكَ وَأَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ، أَمَّا بِاللَّهِ وَبِمَا دَعَوْتُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ أَبَدًا مَا ابْقَيْتَنِي السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْهُ أَبَدًا مَا بَقِيْتُ وَدَائِمًا إِذَا فَنَيْتُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و چون بیرون آیی، پشت به ضریح مقدس آن حضرت نکنی تا آنکه قبر از نظر پنهان شود.

### زیارت حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام

زیارت حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلام

بدان- وقفک الله تعالی وایانا- که چون به سامره رسی و خواهی که زیارت قبر حضرت امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما

السلام کنی باید که اول غسل زیارت کرده جامه‌های پاک بپوشی، و چون به جایی رسی که قبر ایشان را مشاهده کنی بگو: «السَّلَامُ جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۳۹»

عَلَيْكُمْ يَا وَلِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَّتِي اللَّهُ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نُورِي اللَّهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ، اَتَيْتُكُمْ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمْ مُوَالِيًا لِوَالِيَاتِكُمْ مُؤْمِنًا بِمَا أَمْتُمَا بِهِ كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمَا بِهِ مُحَقِّقًا لِمَا حَقَّقْتُمَا مُبْطِلًا لِمَا أَنْطَلْتُمَا، اسأل الله ربي وربكما ان يجعل حظي من زيارتي اياكم الصلاة على محمد وال محمد وان يزوقني شفاعتكم ومصاحبتكم ويعرف بيني وبينكم ولا يسلبني حُبكم وحب ابائكم الصالحين وان لا يجعله اجر العهد من زيارتكم وان يحشرني معكم في الجنة برحمته اللهم ارزقني حُبهما وتوفني على ملتتهما، اللهم العن ظالمي ال محمد حَقَّهُمْ وَأَنْتَقِمْ مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْأُولَيْنِ مِنْهُمْ وَالْآخِرِينَ وَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ وَأَبْلُغْ بِهِمْ وَبِأَشْيَاعِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَشَيْعَتِهِمْ اسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

آنگاه جهت خود و مؤمنین و مؤمنات دعا کن که محل اجابت دعوات است، بعد از آن جهت هریک از امامین معصومین دو رکعت نماز زیارت بگزار و دعای مذکور را بعد از نماز بخوان.

و بعضی از مجتهدین داخل شدن به گنبد این دو امام را جایز نمی‌دانند، زیرا که این هردو امام در خانه خود مدفونند، پس داخل شدن به خانه شخصی بی‌اذن او جایز نیست «۱». و شیخ طوسی - طاب ثراه - فرموده که: اگر داخل شود گناه ندارد، چه در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که ایشان اموال خود را بر شیعیان خود حلال کرده‌اند «۲».

و هر گاه خواهی که وداع ایشان کنی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا وَلِيِّ اللَّهِ اسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ وَأَفْرءُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ، اَمْنَا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمَا بِهِ وَدَلَلْتُمَا عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ اِخْرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمَا وَارْزُقْنِي الْعَوْدَ إِلَيْهِمَا وَاحْشُرْنِي مَعَهُمَا وَمَعَ ابَائِهِمَا الطَّاهِرِينَ»

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۴۸۶.

(۲) تهذیب ۴: ۱۳۶، حدیث ۳۸۳ و ... و جلد ۶: ۹۴. وسائل ۹: ۵۴۳، حدیث ۱ و ...

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۰

### زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام

زیارت حضرت صاحب الزمان علیه السلام

بدان که چون اراده زیارت آن حضرت نمائی در سامره باید که غسل کنی جهت زیارت و جامه‌های پاک بپوشی و در سردابه آن حضرت رفته بگویی: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالَمِ الَّذِي عَلَّمَهُ لَا يَبِيدُ، السَّلَامُ عَلَى مُجِيبِ الْمُؤْمِنِينَ وَمُؤْمِنَاتِ «۱» الْكَافِرِينَ السَّلَامُ عَلَى مَهْدِيِّ الْأَمَمِ وَجَامِعِ الْكَلِمِ، السَّلَامُ عَلَى خَلْفِ السَّلَفِ وَصَاحِبِ الشَّرَفِ السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ الْمُعْبُودِ، وَكَلِمَةِ الْمُحْمُودِ السَّلَامُ عَلَى مُعِزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلِّ الْأَعْدَاءِ السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَمَامِ الْقَائِمِ الْمُتَنْظَرِ وَالْغَائِبِ الْمُسْتَبَرِّ وَالْعِدْلِ الْمُشْتَهَرِ، السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ وَالْقَمَرِ الرَّاهِرِ وَالنُّورِ الْبَاهِرِ، السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظُّلَامِ وَيَدْرِ التَّمَامِ، السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الْأَيَّامِ وَفِطْرَةِ الْأَنَامِ «۲» السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَفَلَمَاقِ الْهَامِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الدِّينِ الْمَثُورِ وَالْكِتَابِ الْمَسْطُورِ السَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَالْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ وَلَدَيْهِ مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمِنِ عَلَى السِّرِّ وَالْعَلَنِ وَالْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْتَ وَيَعْلَمَ بِهِ الْأَرْضَ قَسِطًا وَعَدْلًا وَيُمْكِنَ لَهُ وَيُنْجِزَ بِهِ وَعِيدَ الْمُؤْمِنِينَ، اسْهَدُ أَنَّكَ وَالْإِمَامَةُ مِنْ آبَائِكَ ائِمَّتِي وَمَوَالِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ، اسْهَدُ أَنَّكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ تَسْأَلَ اللَّهُ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي صِيْلَاحِ شَأْنِي وَفَضَاءِ حَوَائِجِي وَغُفْرَانِ ذُنُوبِي وَالْأَخْذِ بِيَدِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَلِكَافَّةِ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَالِ مُحَمَّدِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

آنگاه دو [۱] رکعت نماز بگزار و این دعا بخوان: «اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَبَرِحَ الْخِفَاءِ وَأَنْكَشَفَ الْغِطَاءِ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ وَمَنَعَتِ السَّمَاءُ وَالْيَكَّ يَا رَبَّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِهِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَّفْنَا بِذَلِكَ

[۱]- و اگر دوازده رکعت نماز بگزارد، چنانچه در بعض کتب مزار مأثور و مذکور است البته اولی خواهد بود. (صدر)

(۱) مُبِير، خ ل.

(۲) ربيع الأناام وَنَضْرَهُ الْإِيَّام، خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۱

مُنْرِلْتَهُمْ فَرَّجَ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عَاجِلاً كَلِمِیحِ الْبَصِيرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكِ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ أَنْصِرَانِي فَأَنْكَمَا نَاصِرِي وَأَكْفِيَانِي فَأَنْكَمَا كَافِيَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثُ الْغَوْثُ الْغَوْثُ اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي اذْرِكْنِي».

## فصل چهارم در بیان ایام مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام و ایام وفات ایشان

### محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف صلی الله علیه و آله و سلم

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف صلی الله علیه و آله و سلم کنیت او ابوالقاسم است. و مولد او در مکه واقع شده، روز جمعه وقت طلوع فجر هفدهم ربيع الاول عام الفیل. و آنچه در بعضی احادیث صحیحه وارد شده که: مولود آن حضرت روز دوازدهم ربيع الاول بوده «۱» موافق قول سنّیان است، و در حدیث نیز وارد شده که: هر گاه دو حدیث مخالف وارد شده باشد عمل به حدیثی باید کرد که موافق قول سنّیان نباشد «۲» لهذا اصحاب ما عمل به آن نکرده‌اند.

والده آن حضرت آمنه بنت وهب بن عبدمناف است، حامله شد به او از پدر او عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف در ایام تشریق که آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است در خانه ایشان به منی نزدیک جمره وسطی. و در این مقام بحثی هست و جواب آن نیز در کتب مذکور است.

وروز مبعث او به رسالت بیست و هفتم رجب است، و از سنّ مبارکش چهل سال گذشته بود. و در شب بیست و هفتم و روز آن دوازده رکعت نماز و زیارت آن حضرت سنّت است.

و در بیست و یکم ماه رمضان آن حضرت صلی الله علیه و آله را عروج به معراج واقع شد.

و در سال سیزدهم از مبعث در شب پنجشنبه از مکه هجرت به مدینه کرد، و در همین شب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خوابید و نفس خود

(۱) کافی ۱: ۴۳۹. کمال الدین ۱: ۱۹۶، حدیث ۳۹.

(۲) علامه مجلسی در بحار ۲: ۲۳۵ روایت را از قطب راوندی در رساله فقها، از صدوق نقل کرده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۲

را فدای آن حضرت نمود تا آنکه در قرآن بدین واسطه مدح آن حضرت وارد شده «۱».

و در دهم ماه ربیع الاول حضرت خدیجه مادر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در حباله خویش در آورد، و آن حضرت در آن وقت بیست و پنج ساله بود و خدیجه چهل ساله.

و در همین روز جد آن حضرت وفات یافت و در آن وقت آن حضرت نه ساله بود.

و در دوازدهم ماه رمضان سال دهم از بعثت خدیجه بنت خویلد وفات یافت.

و وفات آن حضرت روز دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر در سال یازدهم از هجرت او که از مکه به مدینه واقع شده بود. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: وفات او در هجدهم ربیع الاول بود «۲». و سنّ شریفش شصت و سه سال بود

### حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

#### حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مولد او در مکه واقع شد، بعد از مبعث به پنج سال.

ایام وفات او در مدینه بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم به صد روز.

و در مدفن او خلاف است اصح آن است که در خانه خود باشد، چنانچه مذکور شد.

و بعد از آنکه بنی امیه مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ ساختند آن خانه داخل مسجد شد و آن در میانه منبر و قبر حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم است. و در بقیع نزد چهار امام احتیاطاً زیارت او باید کرد.

و در نصف رجب در ماه پنجم از هجرت تزویج حضرت فاطمه زهرا با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام واقع شد و در آن وقت سنّ حضرت فاطمه علیها السلام یازده سال بود. و در همین روز در سال دوم از هجرت تحویل قبله به جانب کعبه شد.

#### حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام

حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام

سید شباب اهل جنت، مادر او فاطمه، کنیت او ابو محمد.

مولد او مدینه روز سه شنبه نصف ماه رمضان در سال دوم از هجرت. و بعضی از

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۴

مجتهدین سال هشتم از هجرت گفته‌اند «۱».

مدفنش در بقیع. ایام وفات او روز پنجشنبه هفتم [۱] ماه صفر سال چهل و نه از هجرت و بعضی پنجاه گفته‌اند.

سنّ شریفش چهل و هشت سال بود، و بعضی چهل و هفت سال نیز گفته‌اند.

#### حضرت امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام

#### حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

کُنیت او ابو محمد، مادرش شاه زنان بنت شیرویه بن کسری پرویز، و بعضی گفته‌اند که دختر یزدجرد است. مولدش مدینه روز یکشنبه پنجم ماه شعبان به سی و سه سال از هجرت، و بعضی سی و هشت گفته‌اند. مدفنش بقیع، پیش عم خود حضرت امام حسن علیه السلام، روز وفاتش شنبه دوازدهم محرم الحرام سال نود و پنج از هجرت. سنّ شریفش پنجاه و هفت سال.

[۱]- در بعضی از نسخ بیست و هشتم ماه صفر است. (دهکردی، صدر)

\* در بعضی از روایات غیر از این وارد شده است. (صدر)

(۱) پیدا نکردیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۵

### حضرت امام محمد باقر علیه السلام

حضرت امام محمد باقر علیه السلام کُنیتش ابوجعفر، والدهاش امّ عبدالله بنت الحسن بن علی، و او اول علوی است که از دو علوی به وجود آمده. مولدش مدینه روز دوشنبه، سوم ماه صفر سال پنجاه و هفت از هجرت و آنچه مذکور شد علامه و شیخ شهید در تحریر «۱» و دروس «۲» نقل کرده‌اند، و چون وفات حضرت امام حسین علیه السلام در سال شصت و یک از هجرت واقع شده، پس در روز شهادت آن حضرت، حضرت امام محمد باقر علیه السلام چهار سال داشته باشد، چنانچه صدوق- علیه‌الرحمه- در کتاب «من لا یحضره الفقیه» نقل کرده «۳».

مدفنش بقیع در پهلوی پدر خود، ایام وفاتش روز دوشنبه هفتم ذی حجه سال صد و چهارده از هجرت، و بعضی صد و شانزده گفته‌اند.

سنّ شریفش پنجاه و هفت سال.

### حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

کُنیتش ابو عبدالله، مادرش امّ فروه و بعضی گفته‌اند که اسم مادرش فاطمه است و لقب او امّ فروه بوده.

مولدش مدینه روز دوشنبه هفدهم ربیع‌الاول سال هشتاد و سه از هجرت.

مدفنش در بقیع در پهلوی پدر خود. ایام وفاتش منتصف شهر رجب، و بعضی سؤال گفته‌اند، سال صد و چهل و هشت از هجرت.

سنّ شریفش شصت و پنج سال.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

کُنیتش ابوالحسن و ابوابراهیم و ابوعلی، مادرش حمیده بربریه.

مولدش «ابوا» که منزلی است مابین مکه و مدینه، روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال

(۱) علامه حلی، تحریر ۲: ۱۲۳.

(۲) شهید اول، دروس ۲: ۱۲.

(۳) صدوق، من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۴۴، حدیث ۲۳۰۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۶

صد و بیست و هشت از هجرت، و بعضی صد و بیست و نه گفته‌اند.

مدفنش مقبره قریش در بغداد. وفاتش در روز بیست و چهارم رجب سال صد و هشتاد و سه هجری، و بعضی روز جمعه بیست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و یک گفته‌اند.

سنّ شریفش پنجاه سال. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

کُنیتش ابو عبدالله، مادرش امّ فروه و بعضی گفته‌اند که اسم مادرش فاطمه است و لقب او امّ فروه بوده.

مولدش مدینه روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول سال هشتاد و سه از هجرت.

مدفنش در بقیع در پهلوی پدر خود. ایام وفاتش منتصف شهر رجب، و بعضی سؤال گفته‌اند، سال صد و چهل و هشت از هجرت.

سنّ شریفش شصت و پنج سال.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام

کُنیتش ابوالحسن و ابوابراهیم و ابوعلی، مادرش حمیده بربریه.

مولدش «ابوا» که منزلی است مابین مکه و مدینه، روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال

(۱) علامه حلّی، تحریر ۲: ۱۲۳.

(۲) شهید اول، دروس ۲: ۱۲.

(۳) صدوق، من لا یحضره الفقیه ۲: ۲۴۴، حدیث ۲۳۰۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۶

صد و بیست و هشت از هجرت، و بعضی صد و بیست و نه گفته‌اند.

مدفنش مقبره قریش در بغداد. وفاتش در روز بیست و چهارم رجب سال صد و هشتاد و سه هجری، و بعضی روز جمعه بیست و پنجم رجب سال صد و هشتاد و یک گفته‌اند.

سنّ شریفش پنجاه سال.

### حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام

کُنیتش ابوالحسن، مادرش امّ ولد.

مولدش مدینه روز پنجشنبه یازدهم «۱» ذی‌قعدة، و بعضی بیست و سوم گفته‌اند، سال صد و چهل و هشت هجری.

مدفنش طوس خراسان سال دویست و سه از هجرت.

سنّ شریفش پنجاه و پنج سال.

### حضرت امام محمد تقی الجواد علیه السلام

حضرت امام محمد تقی الجواد علیه السلام

کنیتش ابوجعفر، پدرش حضرت امام رضا علیه السلام، مادرش خیزران امّ ولد از اهل بیت ماریه قبطیه. مولدش مدینه در نصف ماه رمضان سال صد و نود و پنج هجری، مدفنش مقابر قریش به قرب جدّش در بغداد. ایام وفاتش آخر ذی قعدة، و بعضی روز سه شنبه یازدهم ذی قعدة سال دویست و بیست هجری گفته‌اند. سنّ شریفش بیست و پنج سال.

### حضرت امام علی نقی علیه السلام

حضرت امام علی نقی علیه السلام کنیتش ابوالحسن، پدرش محمّد جواد و مادرش سمانه امّ ولد. مولدش مدینه مُنتصف ذی حِجّه، و بعضی بیست و ششم گفته‌اند، سال دویست و دوازدهم هجری.

(۱) در یک نسخه خطی و مطبوع: پانزدهم ثبت شده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۷

مدفنش به‌خانه خود به سرّ من رأی روز دوشنبه سوم رجب سال دویست و پنجاه و چهار، و بعضی دوم رجب نیز گفته‌اند. سنّ شریفش چهل و یک سال و نه ماه.

### حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام کنیتش ابو محمد، پدرش حضرت امام علی نقی علیه السلام، مادرش حدیث امّ ولد. مولدش مدینه در دهم ربیع الآخر، و بعضی روز دو شنبه چهارم ماه مذکور نیز گفته‌اند، سال دویست و سی و دو هجری. مدفنش در خانه پدرش در سرّ من رأی روز یکشنبه، و بعضی روز جمعه هشتم ربیع الأوّل سال دویست و شصت هجری گفته‌اند. سنّ شریفش بیست و هشت سال.

و شیخ مفید- علیه‌الرحمه- فرموده که از بیرون خانه زیارت ایشان باید کرد، چه بی‌اذن داخل خانه غیر نمی‌توان شد «۱». و اصحّ آن است که جایز است دخول در آن، چه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام مال خود را بر شیعیه خود حلال کرده‌اند، چنانچه در احادیث وارد شده «۲».

حضرت امام محمّد مهدی علیه السلام

کنیتش ابوالقاسم، مادرش صیقل، لقبش نرجس، و بعضی مریم بنت زید، گفته‌اند. مولدش سرّ من رأی در شب نصف شعبان سال دویست و پنجاه و چهار، و بعضی دویست و پنج گفته‌اند. و این آن شخص است که ظهور او پیش همه متیقّن است «۳»، و پُر خواهد گردانید زمین را از عدل چنانچه از جور پُر شده است.

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۴۸۶.

(۲) تهذیب ۴: ۱۳۶، حدیث ۳۸۳ و ... و جلد ۶: ۹۴. وسائل ۹: ۵۴۳، حدیث ۱ و ...

(۳) بعضی از نسخه‌ها: که ظهورش متعیّن است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۴۹



## باب هشتم در بیان نذر کردن و عهد نمودن و سوگند خوردن و کفاره دادن

### مطلب اول در بیان نذر کردن و عهد نمودن

#### فصل اول در بیان شروط نذر

##### فصل اول در بیان شروط نذر

بدان که نذر آن است که شخصی، فعلی یا ترک فعلی را جهت شکر نعمت یا دفع بلا یا زجر نفس بر خود لازم سازد. و هشت شرط به نذر متعلق است:

شرط اول آنکه: صیغه را به لفظ بگوید [۱] مثل آنکه: «لله علیّ إن رزقنی الله ولداً أو مالاً أو شفانی من مرضی أو ان ترکت الصلاة أو زیت أن اوّدی عشره مثاقیل ذهب» یعنی خدای راست بر من که اگر مرا فرزندی یا مالی ارزانی دارد یا از مرض شفا دهد یا اگر نماز نکنم یا زنا کنم ده مثقال طلا تصدّق کنم. و اگر مطلق گوید: «خدای راست بر من ده مثقال طلا» بی آنکه جهت شکری یا دفع بلائی یا زجر نفسی باشد، میانه مجتهدین در این خلاف است. اصحّ آن است که صحیح است.

[۱]- هر چند به غیر عربی باشد و هر قومی به لغت خود باشد. (دهکردی)

\* بعید نیست انعقاد آن به غیر عربی بالنسبه به قادر بر عربی، هر چند احوط به عربی خواندن است، و اما بالنسبه به عاجز از عربی و از تعلّم آن جواز آن به غیر عربی اشکال ندارد، چنانچه هر گاه قادر بر عربی صیغه را به ترکی یا به فارسی بخواند احوط آن است که تخلّف نکند، بلکه هر گاه تخلّف کند کفاره بر او لازم می شود بنا بر احوط. (نخجوانی)

\* هر چند به غیر عربی باشد بنا بر اقوی. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۱

پس اگر به لفظ نگوید و قصد کند وفا کردن [۱] به آن سنت [۲] است.

شرط دوم آنکه: نذرکننده بالغ و عاقل باشد، پس نذر طفل و دیوانه صحیح نیست.

شرط سوم آنکه: مختار باشد، پس نذر کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

شرط چهارم آنکه: قصد کند، پس نذر مست و بی هوش و خفته صحیح نیست.

شرط پنجم آنکه: قصد قربت [۳] کند، پس نذر کافر صحیح نیست. اما اگر بعد از نذر مسلمان شود وفا کردن به آن سنت است.

شرط ششم آنکه: به اذن پدر [۴] و شوهر [۵] و آقا بوده باشد، پس نذر پسر و زن

[۱] وفا کردن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] بلکه احوط است نیز. (یزدی)

\* بلکه احوط است. (صدر)

[۳] اعتبار قصد قربت در نذر ممنوع است، بلکه اصل نذر کردن مرجوح است، بلی متعلق نذر باید راجح باشد و بنابراین صحّت آن از کافر مانعی ندارد و بودن متعلق از عبادات و حال آنکه عبادات از کافر صحیح نیست ضرر ندارد، چون ممکن است او را مسلمان شدن تا بتواند اتیان کند، بلی هر گاه مقید کند به اتیان حال الکفر باطل است چون مقدور نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)



[۴] در اشتراط اذن پدر خلاف است احوط عدم اشتراط است. (تویسرکانی)

\* اشتراط اذن پدر معلوم نیست، هر چند احوط استیذان است و همچنین در زوجه بلی اقوی در زوجه با منع سابق عدم انعقاد است در آنچه منافی حقّ زوج است از استمتاع و با منع لاحق منحلّ می‌شود در آنچه منافی حقّ اوست. (دهکردی، یزدی)

[۵] اشتراط صحّت نذر زن به اذن شوهر مشهور است، می‌خواهد متعلّق نذر از اموالش باشد یا آنکه عبادتی باشد، مثل روزه مستحبّ و نحو آن، مگر آنکه متعلّق نذر او امر واجبی باشد، مثل حجّ واجب یا زکات واجبه و نحو اینها، یا اینکه بر ترک حرام باشد که بر این فرض نذر صحیح و لازم است و محتاج به اذن زوج و رضای او نمی‌باشد، چنانچه در غیر نذری که متعلق به غیر واجب و ترک حرام باشد محتاج به اذن است، هر چند که منافات با حقوق زوج نداشته باشد، و اما نذر فرزند بدون اذن پدر مشهور عدم توقّف است بر اذن پدر، لکن حکم به توقّف آن بر اذن او خالی از وجه نیست، و امّا بالنسبه به اذن مادر، پس کسی از فقهاء متعزّض او نشده است و ظاهر عدم توقّف است، و اما نذر مملوک، پس اشکالی نیست

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۲

و غلام بدون اذن صحیح [۱] نیست.

شرط هفتم آنکه: آن چیزی را که نذر می‌کند می‌باید که مقدور نذرکننده باشد، پس اگر ممتنع باشد، خواه ممتنع عقلی (چون جمع میانه دو نقیض) یا ممتنع عادتی (چون رفتن به آسمان) صحیح نیست.

شرط هشتم آنکه: آن چیزی را که نذر می‌کند می‌باید که طاعت باشد چون نماز و روزه و حجّ و جهاد و غیر آن از عبادات یا «۱» فعل او راجح باشد، پس اگر معصیت باشد صحیح نیست. اما اگر مباح باشد میانه مجتهدین خلاف است. اقرب [۲] متابعت نذر است در این صورت اگر راجح باشد به حسب دین و دنیا، و با مساوی بودن اولی مراعات نذر است در فعل و ترک، چنانچه در احادیث وارد شده «۲».

## فصل دوم در احکام نذر کردن

### فصل دوم در احکام نذر کردن

بدان که نذر به طلاق زوجه و آزادی بنده، پیش شیعه صحیح نیست. و اگر نذر طهارت کند به تیمّم با وجود آب یا نذر نماز کمتر از دو رکعت کند جایز نیست. و بعضی از مجتهدین نذر یک رکعت را نیز جایز «۳» دانسته‌اند [۳] «۴».

بر توقّف صحّت نذر او بر اذن مولی، و بر تقدیر عدم توقّف صحّت نذر زن و فرزند بر اذن شوهر و پدر اشکالی ندارد که نهی سابق ایشان مانع از صحّت و نهی لاحق موجب حلّ می‌شود. (نخجوانی)

[۱] صحّت نذر پسر بدون اذن پدر بعید نیست، بلی اگر پدر بخواهد حلّ نماید می‌تواند و در زن زیاده از آنچه منافی با حقّ شوهر اوست ظاهراً دلیلی ندارد. (صدر)

[۲] احوط متابعت نذر است در مباح یا راجح به حسب دین یا دنیا. (تویسرکانی)

[۳] احوط عدم اجزاء به یک رکعت است. (تویسرکانی)

\* اگر قصد او نماز وتر باشد صحیح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) بعضی از نسخه‌ها: تا.

(۲) تهذیب ۸: ۳۰۱ و ۳۱۰ و ۳۱۲، حدیث ۱۱۱۶ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۷. وسائل ۲۳: ۲۴۱ و ۳۱۷ و ۳۱۹، حدیث ۵ و ۱ و ۱۱.

(۳) در نسخه‌ای: مجزی نیست.

(۴) ابن ادریس، سرائر ۳: ۶۹. محقق، شرایع ۳: ۱۸۹. علامه حلی، تحریر ۴: ۳۵۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۳

و اگر نذر حج پیاده کند از شهری که نذر کرده لازم است که متوجه مکه مشرفه شود. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند «۱»: می‌باید که از پنج محلی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم جهت احرام بستن مقرر کرده- چنانچه در کتاب حج مذکور شده است- تا مکه پیاده برود. [۱] و اگر در این صورت راه او بردریا واقع شود باید که در کشتی بایستد. [۲] و اگر با وجود قدرت پاره راه سوار شود واجب است که برگردد و آن راه را پیاده برود. و بعضی از مجتهدین بر آنند که در برگردیدن نیز پیاده برود «۲». و اگر نذر بیت‌الله الحرام کند منصرف به کعبه می‌شود، و همچنین اگر نذر بیت‌الله کند آن نیز به کعبه منصرف می‌شود. و بعضی از مجتهدین این نذر را باطل می‌دانند [۳].»

و اگر نذر روزه چند روز معین [۴] کند مخیر است در آنکه آن روزها را پی در پی بدارد یا متفرق، مگر آنکه در صیغه نذر قصد گرفتن پی در پی کرده باشد. و اگر نذر روزه عیدین کند صحیح نیست. و همچنین نذر روزه ایام تشریق- که یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی‌حجه است- کسی را که در منی باشد صحیح نیست.

و همچنین اگر زن نذر کند که در ایام حیض روزه دارد، یا مسافر نذر کند که روزه ماه رمضان را در سفر بگیرد صحیح نیست.

و اگر نذر کند که روزه را در مکان شریف بدارد لازم است وفا کردن به آن نذر.

و اگر مکان شرافتی نداشته باشد، میان مجتهدین در آن خلاف است. اصح آن است که

[۱]- احوط قول اول است. (تویسرکانی)

[۲] لزوم ایستادن در کشتی معلوم نیست اگر چه احوط است و همچنین در پیاده در حین مراجعت. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* بنابر احوط. (نخجوانی، یزدی)

[۳] اقوی و احوط صحیح است. (تویسرکانی)

[۴] یعنی معین به حسب عدد. (یزدی)

(۱) محقق عاملی، مدارک ۷: ۱۰۳.

(۲) نیافتیم.

(۳) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۱۹۴ مسأله ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۴

در این صورت متابعت نذر لازم نیست. [۱]

و اگر نذر کند روزه داشتن زمانی، در حدیث واقع شده پنج ماه روزه بگیرد «۱» مگر [۲] آنکه قصدش کمتر [۳] از پنج ماه باشد. و اگر نذر آزاد کردن غلام قدیم خود کند غلامی که شش ماه [۴] خدمت او کرده است آزاد می‌شود. و اگر نذر کند که اول بنده را که مالک شود آزاد باشد بعد از آن چند بنده را به یک دفعه مالک شود همه آزاد [۵] می‌شوند. و اگر نذر کند که آنچه کنیز او اول دفعه بزاید آزاد باشد، پس اگر به یک دفعه دو طفل بزاید هر دو آزاد است. و در نذر آزاد کردن بنده کوچک و بزرگ و ذکر

وانثی و صحیح و مریض مخیر است.

و اگر نذر کند تصدق به مال بسیاری، در حدیث وارد شده که هشتاد درهم یا بیشتر باید که تصدق کند «۲».

و اگر نذر تصدق به جمیع مال خود کند و از آن ضرر به او رسد باید که همه اموال خود را قیمت کند و به تدریج تصدق نماید.

و اگر نذرکننده از نذر عاجز شود نذر ساقط می‌شود، و اگر بعد از عجز قدرت پیدا کند همان نذر واجب [۶] می‌شود. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند: در وقتی که عاجز

[۱] لزوم متابعت معلوم نیست اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

\* هرگاه نذر تعلق گیرد به خصوصیت مکان و اما اگر متعلق روزه مخصوص باشد متابعت لازم است، چون راجح است، هر چند خصوصیت آن راجح نباشد. (دهکردی، یزدی)

[۲] این استثناء جزء حدیث نیست. (دهکردی، یزدی)

[۳] یا بیشتر. (دهکردی، یزدی)

[۴] اظهر رجوع به عرف است و همچنین در فرع سابق. (یزدی)

[۵] آزادی همه غلامان که یک دفعه مالک می‌شود احوط است و همچنین آزادی دو طفلی که یک دفعه متولد می‌شوند. (تویسرکانی)

\* به اختلاف قصد حکم مختلف می‌شود و همچنین در فرع بعد و سابق. (یزدی)

[۶] وجوب آن معلوم نیست. (تویسرکانی)

(۱) کافی ۴: ۱۴۲، حدیث ۵. مقنعه: ۵۶۴. وسائل ۱۰: ۳۸۸ حدیث ۲ و ۳.

(۲) کافی ۷: ۴۶۳، حدیث ۲۱. وسائل ۲۳: ۲۹۸، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۵

می‌شود می‌باید که کفاره بدهد «۱»، و در بعضی احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده که:

هرگاه کسی نذر روزه کند و بعد از آن عاجز شود به عوض هر روزی نیم من [۱] تبریز گندم تصدق نماید «۲». و مجتهدین این حدیث را حمل کرده‌اند بر آنکه این تصدق [۲] سنت است «۳».

و حکم عهد نمودن در جمیع شرایط و احکام حکم نذر کردن دارد [۳] مگر در صیغه که عوض «لِلَّهِ عَلَيَّ» در عهد «عَاهَدْتُ اللَّهَ» باید گفت.

[۱] - ظاهر آنچه وارد شده است یک مد است. (نخجوانی)

\* بلکه یک مد. (یزدی)

[۲] اولی و احوط عدم ترک است. (تویسرکانی)

[۳] الحاق عهد به نذر در جمیع شروط و احکام محل تأمل است و مراعات احتیاط در ... مستحسن است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۱۸۷ مسأله ۱۰۵، نه‌یاه ۳: ۶۶.

(۲) کافی ۷: ۴۵۷، حدیث ۱۵. وسائل ۲۳: ۳۱۲، حدیث ۱.

(۳) علامه، مختلف ۸: ۲۱۵. شهید ثانی، مسالک ۱۰: ۳۴ و جلد ۱۱: ۳۹۴. حرّ عاملی، وسائل ۲۳: ۳۱۳، ذیل حدیث ۲. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۶

### مطلب دوم در بیان سوگند خوردن و اقسام و شروط آن

مطلب دوم در بیان سوگند خوردن و اقسام و شروط آن بدان که سوگند خوردن بر چهارده قسم است:

اول: قسم خوردن بر چیزهای گذشته و این قسم کفّاره ندارد و اگرچه دروغ قسم خورد، و این قسم قَسَم را «غموس [۱]» گویند و داخل گناهان کبیره کرده‌اند. [۲]  
دوم: قسم بر چیزهای مستقبل. [۳]  
سوم: قسم بر فعل واجب.  
چهارم: قسم بر فعل سنت.  
پنجم: قسم بر فعل مکروه.  
ششم: قسم بر فعل مباح.  
هفتم: قسم بر فعل معصیت.  
هشتم: قسم بر ترک واجب.  
نهم: قسم بر ترک سنت.  
دهم: قسم بر ترک معصیت.  
یازدهم: قسم بر ترک مکروه.  
دوازدهم: قسم بر ترک مباح.

[۱] یعنی هر گاه دروغ باشد. (دهکردی، یزدی)

[۲] اگر دروغ قسم بخورد. (صدر)

[۳] به نحو اخبار. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۷

سیزدهم: قسم بر مذکورات. [۱]

چهاردهم: دیگری را قسم دادن بر مذکورات.

و باز منقسم می‌شود سوگند خوردن به پنج قسم:

اول: واجب، چون سوگند خوردن جهت خلاص نمودن مسلمانی یا مال او [۲] یا عرض او از دست ظالمی یا دفع ظلمی از او، و اگر در این صورت توریه کند که از دروغ خلاص شود، بهتر [۳] است.

دوم: حرام، چون سوگند خوردن به دروغ و به غیر نامهای خدای تعالی، چون سوگند خوردن به اصنام و مانند آن، و سوگند خوردن فرزند و زن و غلام بی‌اذن پدر و شوهر [۴] و آقا در غیر واجبات و ترک محرمات.  
سوم: سنت، چون سوگند خوردن جهت چیزی که در آن مصلحتی باشد چون اصلاح میانه دو خصم.

چهارم: مکروه، چون سوگند خوردن جهت چیزی به غیر نامهای خدای تعالی و غیراصنام، چون سوگند به پدر و مادر خوردن. و بعضی از مجتهدین این را نیز حرام می‌دانند «۱» و چون سوگندی که متعلق او مکروه باشد، و سوگند خوردن راست نیز بی‌احتیاج مکروه است.

[۱] یعنی بر همه مذکورات. (دهکردی، یزدی)

[۲] وجوب قسم خوردن جهت خلاص مال غیر یا خود معلوم نیست، مگر آنکه مالی باشد که حفظ آن واجب باشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] بلکه احوط است. (دهکردی، صدر، یزدی)

[۴] اقوی عدم حرمت قسم است بدون رضای پدر و شوهر و همچنین اقوی عدم حرمت قسم است به غیر از نامهای خداوند عالم. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست (صدر)

\* اعتبار اذن پدر و شوهر معلوم نیست، بلی با نهی ایشان منعقد نمی‌شود، و بر تقدیر ایقاع بی‌اذن می‌توانند حل نمایند. (یزدی)

(۱) شهید اول در دروس ۲: ۱۶۱ به قائلی نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۸

پنجم: مباح، چون سوگند خوردن بر فعل مباح.

و شروط سوگند خوردن هفت چیز است:

اول آنکه: به نام خدای تعالی باشد، چون: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» «وَالَّذِي خَلَقَ الْحَيَّةَ وَبَرِيءِ النَّسِيمَةَ» «وَمُقَلَّبِ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ» ومانند اینها، یا به اسمای مخصوص به او چون:

«وَاللَّهِ» وَ «بِاللَّهِ» «وَالرَّحْمَنِ» «وَالْقَدِيمِ» «وَالْبَارِئِ» ومانند اینها، یا به اسمای مشترک که آنها را اغلب بر خدای تعالی اطلاق کنند چون: «رَبِّ» وَ «خَالِقِ» وَ «بَارِئِ» وَ «رَازِقِ».

و به غیر از اینها چون: «موجود» و «خبیر» و «سَمِيعِ» وَ «بَصِيرِ» سوگند خوردن صحیح نیست. [۱]

و اگر ب «قدره الله» و «علم الله» سوگند خورد و به اینها قصد معانی [۲] آن را کند صحیح نیست و اگر به اینها قصد کند که خدا قادر است و عالم است، صحیح است و اگر گوید: «بِجَلَالِ اللَّهِ» وَ «بِعَظَمَةِ اللَّهِ» وَ «بِكِبْرِيَاءِ اللَّهِ» وَ «بِعِزَّةِ اللَّهِ» وَ «أَقْسَمُ بِاللَّهِ» وَ «أَخْلِفُ بِاللَّهِ» وَ «أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ» وَ «خَلَفْتُ بِاللَّهِ» وَ «أَشْهَدُ بِاللَّهِ» سوگند منعقد می‌شود. و اگر این مذکورات بی‌لفظ «الله» واقع شود منعقد نمی‌شود و اگر گوید: «وَحَقُّ اللَّهِ» نیز منعقد می‌شود. [۳] و بعضی از مجتهدین این قول را منعقد نمی‌دانند «۱».

[۱] دور نیست که با قصد خداوند عالم منعقد بشود. (تویسرکانی)

\* هرگاه قصد خدا کند ترک احتیاط نکند. (دهکردی، یزدی)

\* اگر قاصد بوده به آنها خداوند عالم جلت الآؤه را، احوط انعقاد است. (صدر)

\* ولو این که قصد کند خدا را، لکن مراعات احتیاط در این صورت مطلوب است. (نخجوانی)

[۲] یعنی معانی انتزاعیه که زاید بر ذات و حمل بر او می‌شود، نه حقیقت قدرت و علم که صفات حقیقیه هستند و عین ذات اند که قسم به ذات می‌شود مع اعتبار الصفات. (دهکردی)

\* یعنی اینها چیزی است زاید بر خدا. (نخجوانی)

\* یعنی آنها را زاید بر ذات بدانند و قسم به آنها بخورد، چون قسم به غیر خدا می‌شود، لکن فرق ما بین اینها و قسم به جلال الله ونحو آن از مذکورات معلوم نیست. (یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۱۲۵، مسأله ۱۶. ابن‌دریس، سرائر ۳: ۳۷. علامه حلی، ارشاد ۲: ۸۴. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۵۹

و اگر سوگند خورد به برائت از خدا و رسول و ائمه علیهم السلام به آنکه گوید: از دین خدا و ائمه بری باشم، آیا سوگند منعقد می‌شود یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است: اصح آن است که منعقد نمی‌شود. [۱]

و بعضی از مجتهدین سوگند به مخلوقات عظیم الهی را جایز می‌دانند «۱» چون سوگند به حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام و قرآن و کعبه و کواکب.

و سوگند به طلاق زوجه یاظهار یا آزاد کردن بنده منعقد نمی‌شود.

دوم آنکه: شخصی که سوگند می‌خورد می‌باید که بالغ و عاقل باشد، پس سوگند طفل و دیوانه صحیح نیست. و اگر طفلی [۲] دعوی احتلام کند، تصدیقش «۲» باید کرد و محتاج به قسم دادن او نیست، چه در احتیاج به قسم دور لازم می‌آید.

سوم آنکه: مختار باشد، پس سوگند کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

چهارم آنکه: قصد کند، پس سوگند مست و خفته و بی‌هوش صحیح نیست.

پنجم آنکه: متعلق سوگند می‌باید که فعل واجب یا مندوب یا مباح یا ترک حرام یا مکروه باشد به حسب دین و دنیا.

ششم آنکه: متعلق سوگند فعل مستقبل باشد، چه سوگند بر ماضی خوردن صحیح نیست، خواه مثبت و خواه منفی و در آن گناه هست [۳] و کفاره نیست، و اگرچه دروغ باشد عمداً چنانچه مذکور شد.

هفتم آنکه: متعلق قسم مقدور باشد، پس اگر مقدور نباشد صحیح نیست. و اگر مقدور باشد و سوگند خورنده از آن عاجز آید ساقط می‌شود.

[۱] بلکه حرام است، چه حث کند چه نکند، و احوط کفاره دادن است و کفاره آن خواهد آمد در کفارات. (دهکردی، یزدی)

[۲] این مسأله دخلی به مقام ندارد. (یزدی)

[۳] اگر دروغ باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلی در مختلف ۸: ۱۴۲ به ابن‌جنید نسبت داده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: تفتیش باید کرد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۰

**مطلب سوم در بیان کفاره دادن**

**فصل اول در اقسام کفارات**

## فصل اول در اقسام کفارات

بدان که کفاره - سوای آنچه در محرمات احرام مذکور شد - بر بیست و چهار قسم است:

اول: کفاره ظهار است، یعنی کسی با زن خود گوید که: پشت تو همچو پشت مادر من است.

بعد از آنکه این را بگوید حاکم شرع تا سه ماه او را مهلت می‌دهد، آنگاه جبرش می‌کند به طلاق دادن، یا کفاره دادن و دخول کردن. و کفاره آن این است که: بنده‌ای آزاد کند، و اگر از آن عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه دارد، و اگر از آن عاجز آید، شصت مسکین را طعام دهد، هر مسکینی را نیم من [۱] گندم به وزن تبریز.

دوم: کفاره کسی که مؤمنی را از روی خطابکشد، نیز مثل کفاره ظهار است. و بعضی از مجتهدین [۲] بر آنند که کفاره ظهار واجب است [۳] بر کسی که به براءت از خدا و رسول و ائمه سوگند خورد و خلاف کند «۱». و با عجز از کفاره ظهار، کفاره یمین بر او

[۱] بلکه یک مد و احوط دو مد است. (یزدی)

[۲] احوط در این دو مسأله قول بعض مجتهدین است. (تویسرکانی)

[۳] محل اشکال است ولیکن احوط است. (نخجوانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۵۵۸ و ۵۵۹. سلار، مراسم: ۱۸۵. شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۶۵ و ۶۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۱

لازم می‌شود. و بعضی از مجتهدین [۱] کفاره بریدن یا تراشیدن زن گیسوی خود را در مصیبت و غیر مصیبت مثل کفاره [۲] ظهار می‌دانند «۱».

سوم: کفاره افطار قضای ماه رمضان بعد از زوال، چه براو واجب است که ده مسکین را طعام [۳] یا جامه‌ای دهد و اگر از آن عاجز شود، سه روز پی در پی [۴] روزه دارد.

چهارم: کفاره افطار کردن یک روز ماه رمضان و افطار روزه نذر معین، و کفاره آن همان سه چیز است که در کفاره ظهار گذشت. اما در دادن هریک از آنها مخیر است.

و بعضی از مجتهدین آن را مرتبه گفته‌اند [۵] «۲» یعنی قائل به ترتیب کفاره شده‌اند. و اصحّ تخیر است. و بعضی از مجتهدین در کفاره زنی که گیسوی خود را در مصیبت بریده باشد نیز حکم به تخیر نه ترتیب کرده‌اند [۶] «۳».

پنجم: کفاره خلاف کردن نذر، و در آن میانه مجتهدین خلاف است. اصحّ آن است که مثل کفاره افطار ماه رمضان در ترتیب مخیر است «۴».

ششم: کفاره خلاف کردن سوگند، و آن آزاد کردن بنده است، یا طعام دادن، یا جامه دادن ده مسکین، و اگر از این هر سه عاجز آید، سه روز روزه داشتن.

[۱] - و این فرمایش بعضی از مجتهدین احوط است. (صدر)

[۲] و اقوی این است که کفاره مخیره است، مثل کفاره افطار رمضان و حکم مختصّ است به بریدن در مصیبت. (دهکردی، یزدی)

[۳] طعام معین است، تخیر ما بین آن و جامه نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] پی در پی بودن بنا بر احتیاط است. (دهکردی، یزدی).

[۵] ترتیب احوط است. (تویسرکانی)

\* و این احوط است. (صدر)

[۶] گذشت که اقوی است. (یزدی)

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۳۵۳. ابن ادریس، سرائر ۳: ۷۸. سیدمرتضی، انتصار: ۳۶۵.

(۲) علامه در مختلف ۸: ۲۱۶ به ابن ابی عقیل نسبت داده است. شیخ طوسی، خلاف ۲: ۱۸۶ مسأله ۳۲. سلار، مراسم: ۱۸۶.

(۳) نیافتیم.

(۴) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۶۹. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۴۱۸. ابن بزّاج، مهذب ۲: ۴۲۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۲

هفتم: کفّاره خلاف کردن عهد [۱] و آن مانند کفّاره خلاف کردن سوگند است.

و بعضی از مجتهدین برآند [۲] که اگر عهد روزه است، کفّاره آن چون کفّاره افطار ماه رمضان است، و اگر غیر صوم است مثل کفّاره سوگند خوردن است «۱».

هشتم: کفّاره کندن زن گیسوی خود را و خراشیدن روی خود را در مصیبت، و آن مثل کفّاره سوگند خوردن است.

نهم: کفّاره کسی که جامه خود را از برای مردن فرزند خود یا زن خود پاره کند، و آن چون کفّاره سوگند خوردن است و اگرچه زن

مُتعه باشد [۳] اما اگر از برای کنیز یا جهت غیر مصیبت پاره کند، کفّاره ندارد. و بعضی از مجتهدین اینها را نیز حرام می‌دانند «۲». [۴]

دهم: کفّاره کشتن مسلمانی به ناحق عمداً، و کفّاره آن کفّاره جمع است؛ یعنی هر سه خصال کفّاره در آن واجب است.

یازدهم: کفّاره افطار روزی از ماه رمضان بر چیزی حرام، چه نزد اکثر مجتهدین در آن نیز هر سه خصال کفّاره واجب است. [۵]

دوازدهم: کفّاره کسی که زن شوهردار یا زنی را که در عده باشد نکاح کند، آن است که از او مفارقت کند و پنج من [۶] گندم به

وزن تبریز تصدّق نماید. و بعضی از

[۱] - احوط این است که کفّاره خلاف عهد کردن مثل کفّاره افطار شهر رمضان است. (تویسرکانی)

[۲] اقوی این است که مثل کفّاره افطار شهر رمضان است. (دهکردی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] این احوط است. (تویسرکانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* و خالی از قوت نیست. (دهکردی، یزدی)

[۶] بلکه پنج صاع از آرد گندم یا جو، و وجوب آن معلوم نیست هر چند احوط است، خصوصاً در زن شوهردار که مورد نصّ است.

(نخجوانی، یزدی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۳: ۷۴ و ۷۵. سیدمرتضی، رسائل ۱: ۲۴۶. علامه، تحریر ۴: ۳۶۷.

(۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۳

مجتهدین این را سنت [۱] می‌دانند «۱».

سیزدهم: کفّاره جماع کردن با زن خود در حالت حیض، و آن در اوّل حیض یک دینار است، یعنی یک مثقال شرعی طلا، و در



وسط حیض نصف دینار، و در آخر حیض ربع دینار. و بعضی از مجتهدین این را نیز سنت [۲] می‌دانند «۲». و اگر با کنیز در حالت حیض دخول کند در هیچ حال کفاره ندارد. [۳]

چهاردهم: کفاره کسی که سوگند به براءت از خداوند- جلّ جلاله- و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام خورد و خلاف آن نماید، ده مسکین را طعام دهد و استغفار کند.

پانزدهم: کفاره کسی که نذر روزه معینی کند و از آن عاجز آید، آن است که دو [۴] مدّ به مسکین تصدّق کند و با عجز از آن به هر چه استطاعت داشته باشد صدقه دهد.

و بعضی از مجتهدین کفاره را در این صورت ساقط [۵] می‌دانند «۳».

شانزدهم: کفاره کسی که پیش از گزاردن نماز خفتن خوابش برد و بعد از نصف شب بیدار شود آن است که آن روز را روزه دارد. [۶] و اگر

[۱] قول به وجوب احوط است. (تویسرکانی)

[۲] قول به وجوب احوط است. (تویسرکانی)

[۳] احوط این است که سه مدّ از طعام به سه مسکین بدهد، چه در اوّل باشد، چه وسط، چه آخر. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] یک مدّ کافی است، چنانچه وارد در بعض اخبار است و خبر دو مدّ منافات ندارد، چون آن‌خبر این است: «فی رجل يجعل علیه صیاماً فی نذر ولا یقوی، قال علیه السلام: یعطی من یصوم عنه کلّ یوم مدّین» یعنی عوض هر روزی دو مدّ بدهد به کسی که از جانب او روزه بگیرد و این غیر مدّعا است و ممکن است حمل آن بر استحباب. (دهکردی، یزدی)

[۵] عدم سقوط احوط است. (تویسرکانی)

[۶] وجوب روزه آن روز احوط است. (تویسرکانی)

\* بنا بر احوط. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) محقق، شرایع ۳: ۶۸. ابن ادریس، سرائر ۳: ۷۷. شهید دوم، روضه ۳: ۱۸.

(۲) محقق، معتبر ۱: ۲۳۲. شیخ طوسی، نهاییه ۱: ۲۳۷. علامه حلی، قواعد ۱: ۲۱۶.

(۳) شهید ثانی، مسالک ۱۰: ۳۴. فاضل مقداد، تنقیح ۳: ۴۰۰. ابن فهد، مهذب بارع ۳: ۵۷۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۴

عمداً به [۱] خواب رفته باشد یا نماز غیرخفتن باشد این حکم ندارد، چه روایت در این صورت وارد نشده.

هفدهم [۲]: کفاره کسی که غلام خود را زیاده از حدّ بزند، آن است که او را آزاد کند.]

هیجدهم: کفاره دست بر روی خود زدن استغفار و توبه است «۱».

هیجدهم [۳]: کفاره غیبت استغفار کردن است برای کسی که غیبت او کرده باشد.

نوزدهم [۴]: کفاره خندیدن، گفتن: «اللَّهُمَّ لَا تَمُتْنِي» است، یعنی: بار خدایا مرا دشمن مدار و از جمله اعدا مشمار.

بیستم [۵]: کفاره منصب‌داری از جانب پادشاه ظالم، آن است که حاجت برادران مسلمان برآرد.

بیست و یکم [۶]: کفاره مجلس، گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» [است «۲».

بیست و دوم [۷]: کفاره کسی که بعد از سه روز به دیدن کسی رود که او را از حلق کشیده باشند «۳» آن است که غسل کند.

بیست و سوم: کفّاره کسی که بعد از سه روز به دیدن شخصی رود که به دارش کشیده باشند نیز غسل کردن است. بیست و چهارم [۸]: کفّاره کسی که نماز کسوف را در وقتی که تمام قرص گرفته

[۱] - احوط این است که در صورت عمد نیز آن روز را روزه بگیرد. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] علی الاولی. (تویسرکانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] علی الاولی. (تویسرکانی)

[۷] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۸] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیامده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها فصل در این جا تمام می‌شود.

(۳) یعنی: حلق آویز کرده باشند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۵

باشد عمداً ترک نماید، این است که غسل کند و نماز را قضا کند.

### فصل دوم در شروط کفّاره

فصل دوم در شروط کفّاره

شروط کفّاره یازده چیز است:

اول آنکه: نیت کفّاره کند.

دوم آنکه: قصد قربت نماید.

سوم آنکه: کفّاره را از عوض مجرّد سازد، پس اگر غلامی را آزاد کند به شرطی [۱] که او چیزی دهد صحیح نیست.

چهارم آنکه: سبب آزاد کردن فعل حرام نباشد، چون بریدن گوش و بینی، چه اگر در وقت بریدن گوش و بینی قصد آزاد کردن جهت کفّاره کند صحیح نیست.

پنجم: تعیین کفّاره با تعدّد اسباب اقسام آن، اما با اتحاد تعیین لازم نیست. [۲]

ششم آنکه: بنده را که در کفّاره آزاد می‌کند باید که مسلمان باشد یا طفلی که پدر او مسلمان باشد، پس آزاد کردن کافر صحیح نیست. [۳]

هفتم آنکه: بنده کسی باشد که به خریدن او آزاد نشود، پس اگر پدر خود را بخرد و قصد کفّاره کند صحیح نیست.

هشتم آنکه [۴]: بنده سالم باشد از عیوبی که موجب آزادی او شود، یعنی کور و لنگ و زمین گیر و مجذوم و غیر آن نباشد، و اگر بیمار باشد یا آفتی داشته باشد صحیح است.

نهم آنکه: بنده ملک او باشد، پس غلام غیر و غلامی که بر کسی جنایتی [۵] کرده

[۱]- حدیثی بر این شرط نیافتیم ولیکن اصل حکم مسلم است بین العلماء، بلکه ادعای اجماع کرده‌اند لهذا البتّه مراعات این شرط باید شود و ترک نشود. (تویسرکانی)

[۲] هر چند احوط است. (دهکردی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۵] یعنی از روی عمد و در مدبرّ اقوی صحت است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۶

باشد یا مدبرّ باشد یا مکاتب مطلق که چیزی داده باشد صحیح نیست.

دهم آنکه: تمام بنده را آزاد کند، پس اگر نصف او را در کفّاره آزاد کند صحیح نیست مگر آنکه قصد سرایت [۱] کند.

یازدهم آنکه: آزاد کردن را معلق به شرطی نسازد، پس آزاد کردن مدبرّ و مکاتب [۲] در کفّاره مجزی نیست. و فرقی نیست در کفّاره میانه غلام و کنیز حاضر و غایب و گریخته هر گاه داند که زنده است. [۳]

و کفّاره بنده در جمیع آنچه از خصال کفّاره مذکور شد ضدّ «۱» کفّاره آزاد است، چه کفّاره بنده روزه داشتن است، نه آزاد کردن و طعام دادن، مگر آنکه آقاي غلام او را چیزی دهد که در آن وقت می‌تواند بنده آزاد کرد یا طعام داد.

و در اطعام لازم است که عددی را که شارع مقرر کرده از مساکین طعام دهد، و اگر عدد یافت نشود به آنچه یافت شود بدهد تا آن عدد تمام شود. و اگر یافت نشود مگر اطفال، دو طفل را عوض یک مسکین حساب کند. و در اطعام سیر شدن تمام عدد لازم است. و قوت غالب در طعام کافی است، و افضل نان و گوشت است.

و معتبر در لباس دو جامه [۴] است پیراهنی و ردائی. و قیمت لباس و طعام مجزی نیست

[۱]

. با قصد سرایت نیز خالی از اشکال نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] یعنی تدبیر و کتابت به قصد کفّاره کافی نیست، چون آزادی فعلاً حاصل نمی‌شود، بلکه معلق است بر موت یا ادای مال الکتابه.

(دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ولو به استصحاب. (یزدی)

[۴] بنا احوط ولیکن بعید نیست کفایت یک جامه که ساتر عورت باشد. (یزدی)

(۱) در برخی از نسخه‌ها: نصف.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۷

**باب نهم در بیان بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع آن.****مطلب اوّل در بیع کردن و تجارت نمودن و کسب کردن****فصل اوّل در بیان اقسام تجارت و کسب**

**قسم اول: در تجارت و کسب واجب**

قسم اول: در تجارت و کسب واجب  
و آن وقتی واجب است که قوت شخصی و قوت عیال واجب‌النفعه او موقوف بر آن باشد. [۱] و مطلق تجارت که به آن نظام نوع انسانی تمام می‌شود واجب کفائی است.

**قسم دوم: در تجارت و کسب سنت**

قسم دوم: در تجارت و کسب سنت  
و آن تجارتی است که قصد وسعت بر اهل و عیال و نفع رسانیدن به مسلمانان کند.

**قسم سوم: در تجارت و کسب مباح**

قسم سوم: در تجارت و کسب مباح  
و آن تجارتی است که غرض از آن زیاده شدن مال باشد برای استغنا.

**قسم چهارم: در تجارت و کسب حرام**

قسم چهارم: در تجارت و کسب حرام  
و آن تجارت و کسبی است که مشتمل باشد بروجهی قبیح، و آن بر چهل و یک نوع است:

[۱] و همچنین اگر واجب مطلق دیگری موقوف بر آن باشد و احوط و جوب آن است هرگاه اداء دین توقّف بر آن داشته باشد.  
(نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۶۹

اول: خرید و فروختن چیزهایی که نجس باشد.

خواه نجاست آن اصلی باشد چون نجاست خمر، و انواع نبیذها و فُقاقها، و میتة و پوست و گوشتی که در صحرا افتاده باشد و حال آنها معلوم نباشد یا در دست کافر باشد، و خونی که [۱] در وقت بریدن سر حیوانی که خون جهنده داشته باشد برآید [سواى خون دل که خریدن و فروختن آن جایز است «۱» و چون نجاست خوگ و سگ، چه خریدن و فروختن همه اینها جایز نیست. اما بیع سگ شکاری و سگی که محافظت گلّه می‌کند و سگی که حراست زراعت یا باغ یا خانه می‌نماید، جایز [۲] است.

و خواه نجاست آن عارضی باشد مانند چیزهایی [۳] که روان باشد و قابل پاک کردن نباشد چون دوشاب [۴] روانی که موش در آن مرده باشد، سواى روغن نجس که نزد مجتهدین خریدن و فروختن آن جایز است جهت سوزانیدن در جایی که سقف

[۱]- اختصاص به این ندارد، خون فصد و نحو آن از انسان یا حیوان نیز چنین است و ظاهراً ذکر آن از باب مثال است. (دهکردی، یزدی)

\* معلوم است که خون حیوانی که نفس سایله داشته باشد به هر نحو بیرون بیاید نجس است، پس بریدن و ذبح کردن مدخلیت ندارد، مگر از برای این که خونی که بعد از بیرون آمدن خون متعارف بعد از ذبح کردن آن باقی مانده در عضوی که خوردن آن

حلال است پاک ولو اگر خون در عضوی باشد که خوردن آن حرام است مثل طحال و سپرز احوط اجتناب است. (نخجوانی)

[۲] جواز فروختن ماعدای سگ شکاری معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

\* ملکیت و جواز خصوص بیع در بعضی از مذکورات معلوم نیست. (صدر)

[۳] خرید و فروختن چیزهایی که نجاست آنها عارضی است از جهت غرض صحیحی جایز است علی الاقوی مثل خریدن شیر نجس

از جهت مالیدن بر شتر جرب یا خریدن روغن نجس از جهت سوزانیدن اگر چه در جائی باشد که سقف داشته باشد. (تویسرکانی)

[۴] اقوی جواز بیع متنجساتی است که ممکن است انتفاع به آنها در غیر آنچه طهارت شرط آن است مثل دوشاب متنجس از برای

دادن به حیوان و روغن متنجس از برای صابون کردن و امثال اینها. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست، و مراد از آن معلوم نشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۰

نداشته باشد. [۱] و خلاف است میانه مجتهدین که آب نجس را خرید و فروخت می‌توان کرد؟ اقوی [۲] آن است که جایز است. و

همچنین جایز است خریدن و فروختن چیزهایی که نجس شده باشد و قابل پاک کردن باشد، چون جامه نجس.

دوم: خریدن و فروختن تریاقِ فاروق، جهت داخل بودن شراب [۳] و گوشت افعی.

سوم: خریدن و فروختن سرگین و بول حیوانی که گوشت او را نخورند. و در خریدن و فروختن سرگین و بول حیوانی که گوشت

او را خورند میانه مجتهدین خلاف است. اقوی [۴] آن است که حرام است [۵] سوای بول شتر به جهت شفا.

چهارم: خریدن و فروختن آلات قمار و لهُو چون نرد و شطرنج و دف و نی و عود، و غیر اینها.

پنجم: خریدن و فروختن انگور و شیر خرما برای آنکه شراب کنند.

ششم: خریدن و فروختن چوب به واسطه آنکه بت تراشند.

هفتم: خریدن و فروختن سلاح جنگ چون تیر و نیزه و شمشیر به اعدای دین و ساختن سلاح جهت ایشان. و بعضی از مجتهدین [۶]

گفته‌اند که در وقت جنگ فروختن آنها حرام است نه در حالت صلح [۷] «۱». و در فروختن سلاح به کسانی که راهزنی مسلمانان

می‌کنند، میانه مجتهدین خلاف است. اصح آن است که حرام است.

[۱]- اقوی جواز سوزانیدن در زیر سقف است نیز. (دهکردی، یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (صدر)

[۳] اگر معلوم بوده باشد و الا بیع آن مانعی ندارد. (صدر)

[۴] بلکه اقوی جواز است هرگاه منفعت محلّله داشته باشد. (دهکردی، یزدی)

[۵] قول به حرمت مشکل است لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* اگر عرفاً مالیت پیدا کند بیع آن مانعی ندارد. (صدر)

[۶] قول بعضی مجتهدین اقوی است و قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۷] این قول اقوی است. (یزدی)

(۱) ابن‌عزیز، سرائر ۲: ۲۱۶. محقق، مختصر نافع: ۱۱۶. شهید ثانی، مسالک ۳: ۱۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۱

هشتم: عمل صورتهای [۱] سایه‌دار، واجرت گرفتن بر آن. و در عمل صورتهایی که سایه نداشته باشد، چون نقش پرده میانه مجتهدین خلاف است. اصح آن است که حرام است.

نهم: عمل غنا [۲] و آن تحریر آواز است به طریق سرود و دستان «۱» و اجرت بر آن گرفتن. و از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام رخصت وارد شده در خوش خواندن زنانی که در عروسی چیزی خوانند [۳] به شرط آنکه سخنان باطل نگویند و مردان آواز ایشان را نشنوند [۲] و همچنین حرام است هجو کردن مؤمنان و غیبت ایشان.

دهم: عمل سحر و کهنات و شعبده و اجرت گرفتن بر آنها، و قمار باختن.

یازدهم: قصابی کردن یهود و نصاری

دوازدهم: فروختن آنچه در آن نفع نباشد، چون حشرات [۴] و فضلات انسان و کرمها سوای کرم ابریشم و کرمی که جهت مکیدن خون برعضوی از اعضای بیماری چسبانند، چه در این هردو میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که فروختن آنها جایز است. و همچنین جایز است فروختن زنبور عسل، به شرط آنکه تسلیم آن ممکن باشد و مشاهده [۵] آن توان کرد.

[۱]- عمل صور مجسیه از ذوات ارواح بلا اشکال حرام است، اما عمل صور غیر مجسیه مطلقاً و صور مجسیه از غیر ذوات ارواح حرمت او معلوم نیست، احوط ترک آن است ایضاً. (دهکردی)

\* هرگاه صورت ذی روح باشد، اما صورت درخت و نحو آن، پس هر چند سایه‌دار باشد حرمت آن معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۲] آوازی که مخصوص مجلس لهو و لعب است، غنا است، اگر چه در غیر آن مجلس خوانده شود. (صدر)

[۳] احوط اجتناب از آن است نیز. (یزدی)

[۴] هرچه از حشرات منفعت محلله معتد بها داشته باشد بیع آن جایز است علی الاقوی. (یزدی)

[۵] اشتراط مشاهده زنبور عسل احوط است. (تویسرکانی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: سرود مستان.

(۲) کافی ۵: ۱۱۹ و ۱۲۰، حدیث ۱ و ۲ و ۳. وسائل ۱۷: ۱۲۰، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۲

سیزدهم: خریدن و فروختن مصحف. اما فروختن غلاف و کاغذ و جلد آن جایز است. و همچنین فروختن مصحف به کافر حرام است. [۱] و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر کافر مصحف بخرد بیع صحیح است، اما حاکم شرع جبرش می‌کند بر فروختن به مسلمانان «۱».

چهاردهم: خریدن و فروختن کتابهایی که حکم آن منسوخ باشد [۲] چون تورات و انجیل و زبور، و نوشتن و نگاهداشتن آنها به غیر نقض و حجّت.

پانزدهم: خریدن و فروختن چیزهایی که مغشوش به چیزی باشد [۳] که ظاهر نباشد چون آب در شیر.

شانزدهم: خریدن و فروختن حیوانی که مسخ شده باشد [۴] چون میمون، مگر فیل که به استخوان آن منتفع می‌توان شد. و در حدیث وارد شده که: حضرت امام ناطق جعفر الصادق علیه السلام شانه از استخوان فیل داشته‌اند «۲».

( هفدهم: خریدن و فروختن جانوران درنده، سوای آنچه به آن توان شکار کرد

[۱]- حرمت معامله قرآن به کافر و مسلمان احوط است. (تویسرکانی)

[۲] و همچنین سایر کتب ضلال. (یزدی)

[۳] با جهل طرف مقابل. (یزدی)

[۴] خرید و فروش مسوخات و حیوانات درنده از جهت اغراض صحیحه عیبی ندارد. (تویسرکانی)

\* عدم جواز خرید و فروش حشرات الارض و حیوانات مسوخ و درندگان مطلقاً معلوم نیست، بلکه اقوی جواز است با داشتن منفعت محلله معتدبه که مالیت پیدا کند. (دهکردی)

\* بلکه اقوی جواز است مادامی که معامله سفهائی نشود. (نخجوانی)

\* هرگاه منفعت محلله معتدبه داشته باشد مانعی از بیع آنها نیست و همچنین جانوران درنده، پس مناط جواز منفعت محلله داشتن است. (یزدی)

(۱) علمامه حلّی، نهاییه الاحکام ۲: ۴۵۶ و ۴۵۷. شیخ طوسی در مبسوط ۲: ۶۲ به ناس و محقق در شرایع ۱: ۳۳۴ به قائلی نسبت داده‌اند.

(۲) کافی ۵: ۲۲۶، حدیث ۱. وسائل ۱۷: ۱۷۱، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۳

چون پارس «۱» و باشه»

و باز، و شاهین و چُرز «۳» و غیره. و در خریدن و فروختن خرس و شیر و پلنگ و گرگ خلاف است. اصح آن است که حرام است، و بعضی از مجتهدین بر حرمت آن نقل اجماع نموده‌اند «۴» و بعضی دیگر فروختن درنده‌ها را جایز داشته‌اند، هرگاه قابل تزکیه باشند «۵» چه انتفاع از پوست ایشان می‌توان یافت.

هجدهم: خریدن و فروختن مال غیر، چون مغصوب و دزدیده، و لقطه پیش از تعریف یک سال و موقوفات عامه و خاصه چون وقف اولادی، سوای موضعی که استثناء شده، چنانچه در بحث وقف مذکور شد. و همچنین خریدن و فروختن خاکه طلا و نقره که در دکان زرگری بهم رسد جایز نیست. [۱]

نوزدهم: فروختن کنیزی که از آقا فرزند داشته باشد در غیر موضعی که استثنا کرده‌اند، چنانچه در باب ششم در بحث استیلاذ مذکور شد.

بیستم: خریدن و فروختن چیزهایی که مشترک باشد چون آب دریا و خاک صحرا، پیش از آنکه در آن تصرف کنند. [۲]

بیست و یکم: خریدن و فروختن زمینهایی که امام [۳] آن را به قهر و غلبه گرفته باشد و خانها و درختهایی که در وقت فتح در آنها باشد.

بیست و دوم: [خریدن و فروختن تا وقت نتاج و همچنین (و) خریدن و فروختن نتاج «۶».

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] یعنی حیات کنند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و همچنین اگر غیر امام گرفته باشد، لکن به اذن امام. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) جانوریست شکاری کوچکتر از پلنگ و او را یوز هم می‌گویند.

(۲) جانوریست شکاری از جنس زرد چشم و کوچکتر از باز باشد، و معرّب آن باشق است.

(۳) چکاوک. نوعی مرغابی که آنرا سرخاب گویند.

(۴) شیخ طوسی، خلاف ۳: ۱۸۴ مسأله ۳۰۸. ومبسوط ۲: ۱۶۶. شیخ مفید، مقنعه: ۵۸۹.

(۵) علامه حلّی، قواعد ۲: ۷. ابن ادریس، سرائر ۲: ۲۲۱. ابن براج، مهذب ۲: ۴۴۲. شهید ثانی، مسالک ۳: ۱۲۵. و- در بیشتر نسخه‌ها نیست.

(۶) در بعضی از نسخه‌ها: «نتاج نتاج» تصحیح شده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۴

بیست و سوم: خریدن و فروختن بچه‌ای که در شکم مادر و پشت پدر باشد تنها، بی آنکه چیزی به آن ضم کنند.

بیست و چهارم: خریدن و فروختن چیزی به شرط دست سودن، به این طریق که بایع به مشتری گوید که هرمتاعی که تو دست بر آن نهی فروختم به تو به مبلغ معین.

بیست و پنجم: خریدن و فروختن به شرط انداختن، به این معنی که بایع به مشتری گوید: هر متاعی را که پیش تو اندازم فروختم به تو به این مبلغ.

بیست و ششم: خریدن و فروختن به شرط سنگ زدن، به این معنی که بایع به مشتری گوید: هرمتاعی را که سنگ تو بر آن خورد فروختم به تو به مبلغ معین.

بیست و هفتم: خریدن و فروختن بعد از ندای روز جمعه، و در این صورت بیع صحیح است، اما این فعل حرام است.

بیست و هشتم: خریدن و فروختن چیزی که به کیل و وزن درآید پیش از آنکه آن را قبض کند [۱] به غیر آن کسی که از او خریده است، اما به او فروختن به مثل آنچه به آن خریده جایز است، و اگر به غیر مثل آن بفروشد به زیاده و کم به او فروختن جایز نیست.

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* به شرط آنکه آن مکیل و موزون [را] به مبیعه مالک شده باشد و الا اگر به ارث و صداق و امثال آن، پس اشکالی در جواز بیع آن قبل القبض نیست. (دهکردی)

\* مسأله محلّ خلاف است، بعضی مکروه می‌دانند، چنانچه مشهور بین المتأخرین هم این است، و بعضی حرمت را اختصاص به طعام داده‌اند و بعضی فرق گذاشته‌اند ما بین بیع مباحه و بیع تولیه احوط اجتناب است، خصوصاً در طعام خصوصاً در غیر تولیه بلکه در تولیه جواز خالی از قوّت نیست. (نخجوانی)

\* به شرط این که آن را به مبیعه مالک شده باشد، و اما هرگاه به غیر مبیعه مالک شده باشد، مثل ارث و صداق و نحو اینها، پس اشکالی در جواز بیع آن قبل القبض نیست و اصل مسأله هم محلّ خلاف است، بعضی مکروه می‌دانند نه حرام و بعضی حرمت را اختصاص به طعام داده‌اند و بعضی فرق گذاشته‌اند ما بین بیع مباحه و بیع تولیه یعنی سر به سر، و بعضی ما بین غیر تولیه و تولیه و احوط اجتناب است خصوصاً در طعام و خصوصاً در غیر تولیه، بلکه در تولیه جواز خالی از قوّت نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۵

بیست و نهم: خریدن و فروختن دین [۱] و منفعت آن.

سیم: خریدن و فروختن آزاد.

سی و یکم: بیع بنده گریخته [۲] و مرغ در هوا.

سی و دوم: بیع دین به دین.



سی و سوم: سلم [۳] و سلف خریدن گوشت و نان و آنچه وصف آن نتوان کرد.  
 سی و چهارم: به زیاده و کم خریدن و فروختن دو جنس متفق که به کیل و وزن در آید.  
 سی و پنجم: بیع میوه‌ها پیش از آن که ظاهر شود. و بعضی از مجتهدین [۴] گفته‌اند که: اگر زیاده از یک سال باشد یا آن را با چیزی دیگر ضم کنند جایز است. [۵] «۱» و نیز [۶] خرید و فروش پشمی که بر پشت حیوانات باشد، تنها جایز [۷] نیست.  
 سی و ششم [۸]: بیع سبزیها، پیش از ظاهر شدن.  
 سی و هفتم: بیع مزابنه، و آن بیع میوه و خرماست به آن میوه و خرمایی که از آن درخت باشد [۹] سوای عریه، یعنی یک درخت خرمایی که در خانه یا باغ داشته باشد،

- 
- [۱] عدم جواز بیع دین احوط است. (تویسرکانی)  
 \* فروختن دین مانعی ندارد هرگاه آن را به غیر دین بفروشد، بلی بیع سلم پیش از حلول اجل جایز نیست. (دهکردی، یزدی)  
 [۲] بیع بنده گریخته با ضمیمه چیزی دیگر جایز است و احوط ترک است. (تویسرکانی)  
 [۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)  
 [۴] قول بعض مجتهدین اقوی است. (تویسرکانی)  
 [۵] و این قول خالی از قوت نیست، لکن اجتناب احوط است، و اگر زیاده از یک سال باضمیمه فروخته شود احوط است. (نخجوانی)  
 \* قول آن بعض خالی از قوت نیست. (یزدی)  
 [۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)  
 [۷] با مشاهده بعید نیست جواز. (یزدی)  
 [۸] علی الاحوط. (تویسرکانی)  
 [۹] بلکه جایز نیست بیع خرمائی که بر درخت است به خرما، هر چند از همان درخت نباشد. (یزدی)

---

(۱) ابن‌دریس، سرائر ۲: ۳۶۰. صیمری، غایه المرام ۲: ۹۲. فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۱۰۴.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۶  
 چه در حدیث وارد شده که: اگر کسی در باغی یک درخت خرما داشته باشد آن را به میوه همان درخت [۱] می‌تواند فروخت. [۲]  
 «۱»

سی و هشتم: بیع محاقله، و آن بیع زراعت [۳] است به همان جنس به شرط آنکه از آن زمین حاصل شود.  
 سی و نهم: بیع طفل و دیوانه و مست و بی‌هوش و خفته و کسی که او را به اکراه بر آن دارند، و مفلسی که او را از مالش حاکم شرع منع کرده باشد.  
 چهلم: فروختن گروکننده متاعی را که پیش شخصی گرو کرده باشد بی‌اذن او.  
 چهل و یکم: خریدن و فروختن کسی که در مسجد اعتکاف کرده باشد [۴] اما آن بیع صحیح است.

### قسم پنجم: تجارت و کسب مکروه

قسم پنجم: تجارت و کسب مکروه

آن تجارت و کسبی است که مشتمل باشد بر وجهی مرجوح، و آن بریست و هشت قسم است:  
 اول: فروختن گندم و جو.  
 دوم: فروختن کفن.  
 سوم: فروختن بنده، چه در حدیث وارد شده که: بدترین مردمان کسی است که بنده

- [۱] هرگاه شرط کند که خرما از همان درخت باشد مشکل است، بلی هرگاه به جنس خرما بفروشد جایز است، هر چند از همان خرما بدهد. (دهکردی، یزدی)
- [۲] تفصیلی دارد که بیان آن منافی با وضع حاشیه است. (صدر)
- [۳] بلکه بیع ثمر زراعت است به جنس آن، بلی احوط اجتناب است از بیع زرع نیز به حبّ از جنس آن. (یزدی)
- [۴] مگر به جهت ضرورت از برای اکل و شرب و نحو آن در جائی که توکیل ممکن نباشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

- (۱) کافی ۵: ۲۷۵، حدیث ۹. وسائل ۱۸: ۲۴۱، حدیث ۱.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۷  
 می‌فروشد «۱».
- چهارم: قصابی و سلاخی کردن.  
 پنجم: جولائی «۲» کردن.  
 ششم: حجامت کردن به شرط اجرت.  
 هفتم: زایانیدن زنان به شرط اجرت.  
 هشتم: معامله با ظالم کردن.  
 نهم: معامله کردن با گردان و سُفلگان و دونان و صاحب عیب، چون کسی که برص و جذام داشته باشد.  
 دهم: معامله کردن با اهل کتاب چون یهودی و نصاری و مجوس.  
 یازدهم: صرافی کردن.  
 دوازدهم: زرگری کردن.  
 سیزدهم: ولی طفل به مال طفل تجارت کردن. و همچنین تجارت به مال کسی که از حرام پرهیز نکند مکروه است.  
 چهاردهم: خصی کردن و بریدن و کوفتن «۳» خُصیتین حیوان. و بعضی از مجتهدین [۱] این را حرام می‌دانند. [۲] «۴»  
 پانزدهم: اجرت گرفتن بر کتابت قرآن با شرط، و عشرهای «۵» آن را به طلا نوشتن.

- [۱] البته فرمایش بعضی از مجتهدین را رعایت نموده و احتیاط نمایند. (صدر)
- [۲] و این احوط است. (تویسرکانی)

- (۱) تهذیب ۶: ۳۶۱، حدیث ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸. وسائل ۱۷: ۱۳۵ و ۱۳۷، حدیث ۱ و ۴.  
 (۲) پارچه بافی.  
 (۳) در بیشتر نسخه‌ها: غلام.

(۴) ابن بَرّاج، مهذب ۱: ۳۴۵. حلبی، کافی: ۲۸۱.

(۵) نشان که بر سر ده آیت در قرآن کنند. در زمان قدیم رسم قاریان این بود که شاگرد خود را هر روز ده آیت سبق می‌دادند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۸

و بعضی از مجتهدین آن را حرام می‌دانند. [۱] «۱»

شانزدهم: فروختن چیزی زیاده از آنچه خریده باشد به مؤمن با [۲] احتیاج.

هفدهم: فروختن املاک، مگر آنکه به قیمت آن ملکی بهتر از آن بخرند.

هجدهم: فروختن کنیز حامله که او را خریده باشد و بعد از چهار ماه به او دخول کرده باشد.

نوزدهم: خریداری نمودن خویشانی که به خریدن بر او آزاد نشوند، چون برادر و عم و خال.

بیستم: فروختن زره و خود و کفش به اعدای دین در غیر حال صلح. [۳]

بیست و یکم: فروختن انگور و چوب به شراب فروش و بت تراش، نه به قصد [۴] شراب ریختن و بت تراشیدن.

بیست و دوم: نوحه کردن به باطل [۵] و اجرت گرفتن بر آن. امّا اجرت گرفتن بر نوحه کردن به حقّ جایز است، زیرا که حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام «۲» وصیت کرده بود که درهمی چند به نوحه گران دهند که در موسم حجّ در منی فضائل ایشان را

بخوانند «۳».

[۱] و این احوط است. (تویسرکانی)

[۲] یعنی هرگاه خریدن او به جهت قوت باشد نه از برای تجارت، و کراهت در صورتی است که فروشنده ضرورت نداشته باشد به

ربح گرفتن. (نخجوانی، یزدی)

[۳] اقوی حرمت است مثل سلاح. (دهکردی، یزدی)

[۴] ونه با علم به این که شراب می‌کند و یا بت می‌تراشد، اگرچه قاصد نباشد. (دهکردی، صدر)

\* هرگاه بداند که شراب یا بت می‌کند احوط نفروختن به او است، هرچند به این قصد نباشد. (یزدی)

[۵] نوحه کردن به باطل و اجرت گرفتن حرام است. (تویسرکانی، دهکردی، صدر)

\* و اگر مشتعل بر دروغ باشد حرام است، بلکه احوط در باطل ترک است مطلقاً هرچند دروغ نباشد. (یزدی)

(۱) حلبی، کافی: ۲۸۳. شیخ طوسی، استبصار ۳: ۶۵ و ۶۶. محقق، مختصر نافع: ۱۱۷.

(۲) در روایت: امام باقر علیه السلام.

(۳) کافی ۵: ۱۱۷ حدیث ۱. وسائل ۱۷: ۱۲۵، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۷۹

بیست و سوم: آرد خریدن جهت قوت خود، و کراهت خریدن نان از آن بیشتر است «۱».

بیست و چهارم: فروختن هریک از کنیز و فرزند او را تنها در مدت دو سال. و بعضی از مجتهدین تا هفت سال گفته‌اند. و بعضی دیگر

این را حرام می‌دانند. [۱] «۲» و همین حکم دارد تفرقه میان طفل و پدر و جدّ و برادر، و خواهر گاهی که مادر نداشته باشد.

بیست و پنجم: فروختن هریک از دو جنس مختلف را به دیگری نسیه و اگرچه در قدر [۲] مساوی باشند هر گاه قابل کیل و وزن

باشد.

بیست و ششم: فروختن آب نهر مملوک و آبی که به آن احتیاج نداشته باشد.

بیست و هفتم: فروختن فرزند کنیزی که از زنا [۳] حامله شده باشد و بعد از چهار ماه به او دخول کرده باشد. [۴]  
بیست و هشتم: سَلَم خریدن شیره انگور، چه احتمال دارد در وقتی که مشتری خواهد شراب شده باشد.

## فصل دوم در آداب تجارت

### فصل دوم در آداب تجارت

بدان که شصت و هشت امر تعلق به تجارت دارد: دو امر واجب، و سی و یک امر سنت، و بیست و شش امر مکروه، و نه امر حرام:

[۱]- قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

\* البته فرمایش بعضی از مجتهدین را رعایت نمایند. (صدر)

[۲] کراهت در صورت مساوات در قدر معلوم نیست، بلکه مخصوص است به صورت تفاضل و جمعی حرام دانسته‌اند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] یا از غیر زنا، لکن حمل از مولایش نباشد که امّ ولد شده باشد و احوط در صورت مفروضه نفروختن، بلکه آزاد کردن او است، چون تغذی کرده است به نطفه او. (یزدی)

[۴] و عزل هم نکرده باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱) یعنی: بهتر است گندم بخرد.

(۲) محقق ثانی، جامع المقاصد ۴: ۱۵۷. شیخ مفید، مقنعه: ۵۴۵. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۱۹۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۰

اما دو امر واجب:

اول آن که: متاع او اگر مشتمل باشد بر عیب مخفی آن را به مشتری اظهار [۱] کند.

دوم آن که: هر گاه دو جنس را که گمان ربا در آن رود به زیاده فروخته باشد، آن زیاده را به صاحبش بدهد. [۲]  
اما سی و یک امر سنت:

اول: دانا بودن به [۳] آنکه کدام ببع صحیح [۴] است و کدام باطل و اگر چه به تقلید مجتهد باشد، تا آنکه از ربا سالم ماند.  
دوم: استخاره کردن در خریدن و فروختن.

سوم: حلیم بودن.

چهارم آنکه: در خرید و فروش تقاضا «۱» نکند و مسامحت کند، خصوصاً در متاعی که در آن عبادت کنند.

[۱] وجوب اظهار عیب معلوم نیست ولیکن احوط است. (تویسرکانی)

\* اگر بر ترک اظهار صدق غش کند. (نخجوانی، یزدی)

[۲] و اقوی عدم وجوب این است نیز. (تویسرکانی)

\* در ببع ربوی اصل معامله باطل است، پس فقط ردّ زیاده کفایت نمی‌کند، اگر چه آن هم واجب است. (دهکردی)

[۳] واجب است معرفت احکام تجارت یا آنکه احتیاط کند به این نحو که تصرف در ثمن یا مئمن نکند تا آنکه بداند صحت را.  
(تویسرکانی)

\* در خبر است که «طلب العلم فريضة على كل مسلم ومسلمة» و نیز وارد است که «الفقه ثم المتجر» پس دانا شدن به احکام شرعیته لازم است. (صدر)

[۴] اگر چه صحت واقعی معامله موقوف به علم مکلف به صحت و فساد نیست، ولی ترتیب اثر کردن بر آن موقوف بر این است که اجتهاداً یا تقلیداً صحت معامله را بدانند. (دهکردی)

\* بلکه واجب است هر معامله که می‌کند صحت آن را بدانند اجتهاداً او تقلیداً تا بتواند ترتیب اثر کند. (نخجوانی، یزدی)

(۱) چانه زنی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۱

پنجم: کم خریدن و زیاده فروختن. [۱]

ششم: پیش از همه کس به [۲] طلب روزی رفتن.

هفتم: دعای منقول خواندن در وقتی که اراده داخل شدن به بازار کند.

هشتم: دعای منقول خواندن مشتری پیش از خریدن.

نهم: سه نوبت تکبیر و یک نوبت شهادتین گفتن مشتری در وقت خریدن.

دهم: طلب خیر و برکت کردن در خریدن و فروختن و سهولت در آنها.

یازدهم: ابتدا کردن فروشنده به فروختن.

دوازدهم: برابر دانستن خریداران یعنی تفاوت نهادن ایشان را. اما اگر علما را جهت فضیلت و علم تفاوت گذارد جایز است.

سیزدهم آنکه: اگر مشتری از خریدن پشیمان شود با بیع متاع خود را بگیرد و قیمت آن را بازدهد.

چهاردهم آنکه: اگر قسمی از اقسام تجارت بر او دشوار شود به قسمی دیگر که آسان باشد انتقال کند، و اگر در شهری میسر نشود به شهر دیگر برود.

پانزدهم: هر گاه خریدار پیدا شود فی الحال بفروشد و مشتری را انتظار نفرماید.

شانزدهم آنکه: براندک فایده اکتفا کند و بسیار نخواهد، بلکه به مقدار قوت یک روزه بر مشتریان قسمت کند.

هفدهم آنکه: اگر در متاع او عیبی باشد آن را اظهار کند، هر گاه آن عیب ظاهر باشد.

هجدهم آنکه: با کسی معامله کند که در خیر نشو و نما کرده باشد.

نوزدهم آنکه: در خریدن و فروختن قسم نخورد.

بیستم آنکه: قوت یک سال را جمع کند.

[۱] خصوصاً به کسی که وعده احسان او کرده است. (تویسرکانی)

[۲] قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «اللهم بارك لأمتي في بكورها». وقال الصادق عليه السلام: «تعلموا من الغراب ثلاث

خصال: استتاره بالسفاد، وبكوره في طلب الرزق، وحذره» إلى آخره. وقال صلى الله عليه وآله وسلم: «إذا أراد أحدكم حاجة فليبكر

إليها وليسرع المشى إليها» إلى آخره پس عنوان استحباب تبکیر است نه پیش از همه کس رفتن. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۲

بیست و یکم آنکه: در معاش حدّ وسط را نگاه دارد، یعنی نه اسراف کند و نه بسیار بر خود تنگ گیرد.

بیست و دوم آنکه: در وقت نماز، اول نماز بگزارد آنگاه به تجارت مشغول شود.

بیست و سوم آنکه: اگر کسی جهت او هدیه‌ای بیاورد عوض آن دهد.

بیست و چهارم آنکه: در دکان خود باز کند و طلب روزی نماید اگر چه مایه نداشته باشد.

بیست و پنجم: پنهان کردن مال خود را اگرچه از برادر باشد.

بیست و ششم: خریدن املاک.

بیست و هفتم: خواب مقزّر خود را در شب کردن.

بیست و هشتم آنکه: برای تجارت کردن در شهری نماند که نقصان به امور دینی او رسد چون نایاب بودن آب به جهت وضو، پس

باید که به شهر دیگر انتقال [۱] کند.

بیست و نهم آنکه: بعد از خریدن غلام و کنیز تغییر اسم ایشان بدهد.

سیم آنکه: شیرینی به خورد ایشان بدهد.

سی و یکم آنکه: چیزی به جهت ایشان تصدّق کند.

اما بیست و شش امر مکروه:

اول: داخل شدن به بازار پیش از همه کس.

دوم: مدح بایع و ذمّ مشتری متاع را.

سوم: پوشیدن عیب ظاهر. [۲]

چهارم: سوگند [۳] خوردن در حال فروختن.

پنجم: خریدن و فروختن میانه صبح و طلوع آفتاب.

[۱] البتّه با نبودن ضرر و عسر و حرج ترك انتقال را ننمایند. (صدر)

\* بلکه در بعض صور واجب است انتقال کند. (یزدی)

[۲] احوط حرمت پوشیدن عیب ظاهر است. (تویسرکانی)

\* البتّه ترك پوشیدن عیب ظاهر را نمایند. (صدر)

\* یعنی اعلام نکردن. (یزدی)

[۳] یعنی سوگند راست. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۳

ششم: فروختن به‌زیاده از آنچه خریده باشد به کسی که او را وعده احسان کرده باشد.

هفتم: ظاهر ساختن متاع خوب و پنهان کردن متاع بد هر گاه بدی محسوس باشد، و اگر در حسّ درنیاید اظهار واجب [۱] است

چنانچه گذشت.

هشتم: کم کردن از قیمت بعد از بیع، خواه پیش از جدا شدن از یکدیگر باشد و خواه بعد از آن.

نهم: فروختن متاع [۲] در موضعی که تاریک باشد و عیب ظاهر نشود.

دهم: زیاده کردن بر قیمت متاع در وقت فریاد کردن دلّال بلکه صبر کند تا او خاموش شود آنگاه زیاده کند.

یازدهم: سمساری کردن شهری جهت کسی که از غیر آن شهر باشد و عالم به قیمت متاع آن شهر نباشد. و بعضی از مجتهدین [۳]

آن را حرام می‌دانند «۱».

دوازدهم: کیل و وزن کردن کسی که عالم به آن نباشد تا آنکه از زیاده و کم فروختن ایمن باشد.

سیزدهم: خریدن و کیل [۴] جهت موکل چیزی را که خود داشته باشد، و همچنین چیزی که موکل در فروختن کسی را که وکیل کرده باشد برای خود خریدن. و حکم دلال حکم وکیل است. و بعضی از مجتهدین [۵] این را حرام می‌دانند «۲».

( چهاردهم: کاهلی کردن در خرید و فروش.

پانزدهم: کاری که مستلزم دناست باشد به نفس خود کردن بلکه متوجه کاری بزرگ

[۱] وجوب احوط است. (تویسرکانی)

[۲] احوط ترک است. (تویسرکانی - صدر)

[۳] قول بعض مجتهدین احوط است. (تویسرکانی)

[۴] در صورتی که وکالت شامل آن خریدن باشد. (دهکردی، صدر)

[۵] قول بعض مجتهدین احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۱۶۰. محقق ثانی، جامع المقاصد ۴: ۵۲. ابن ادریس، سرائر ۲: ۲۳۶.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۳۷۹ و ۳۸۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۴

باید شد چون خریدن ملک و بنده و شتر.

شانزدهم: بی‌فایده در بازار گردیدن.

هفدهم: متوجه کارهای ظالمان شدن.

هجدهم: امین ساختن شراب خوار را.

نوزدهم: برداشتن متاع به آستین، چه آن محل ضایع شدن متاع است.

بیستم: نسبت دادن فایده و نقصان به اصل مایه، چنانچه گوید که: اصل مایه من صد دینار است و هر ده دینار را یک دینار می‌خواهم. [۱]

بیست و یکم: سفر دریا کردن جهت تجارت، هر گاه ظن غالب سلامتی باشد یعنی در غیر تلاطم امواج دریا.

بیست و دوم آنکه: باع اگر میان مشتریان تفاوت نهد آن کس که تفاوت جهت او واقع شده قبول تفاوت کند.

بیست و سوم: بسیار بیکار گردیدن.

بیست و چهارم: تجارت کردن به مالی که احتمال حرام و حلال داشته باشد، چون مال کسی که رباخوار باشد یا به مالی که جاهل به حال آن باشد.

بیست و پنجم: دیدن غلام و کنیز قیمت خود را در وقت خریدن.

بیست و ششم: زینت دادن مال خود را به قصد آنکه جاهلی به آن رغبت کند. اما اگر آن عادت او شده باشد نه به قصد مذکور جایز است.

اما آن نه امری که حرام است:

اول: زیاده خریدن و کم فروختن [۲] آنچه به کیل و وزن درآید.

دوم: مغشوش ساختن به چیزی که ظاهر نباشد.

[۱] بلکه بگوید: صد تومان خریدم و صد و ده می‌فروشم. (دهکردی)

\* بلکه هرگاه بیع مباحه می‌کند باید بگوید: اصل مایه صد دینار است و ده دینار می‌گیرم. (نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی بیع جنس ربوی به همان جنس متفاضلاً. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۵

سوم: زیاده کردن در قیمت متاع [۱] بعد از آنکه کسی که اراده خریدن آن کرده باشد و عازم صیغه گفتن شده باشد تا آنکه با بیع پشیمان شود، یا کم کردن قیمت آن مثل آنکه در زمان خیار به مشتری گوید که من مثل این متاع را به کمتر از آنچه خریده‌ای می‌دهم تا آنکه مشتری پشیمان شود. و بعضی از مجتهدین [۲] این را مکروه می‌دانند «۱».

چهارم: تفاوت میانه نقد و نسیه نهادن در فروختن چیزی. [۳]

پنجم: خریدن و فروختن بعد از ندای نماز روز جمعه.

ششم: زیاده کردن در قیمت متاع کسی را که اراده خریدن نداشته باشد تا آنکه مشتری در خریدن آن حریص شود. و در این صورت اگرچه بیع صحیح است اما مغبون اختیار فسخ دارد.

هفتم: چهار فرسخ [۴] پیش رفتن به قافله جهت خرید و فروش تا با جماعتی که عالم به نرخ شهر نباشند معامله کند. اما اگر اتفاقی باشد یا بیشتر از چهار فرسخ باشد رفتن جایز است. و بعضی از مجتهدین این را مکروه می‌دانند. [۵] «۲» و آیا در این صورت بیع صحیح است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. و هرگاه در آن غبن باشد با بیع را دعوی

[۱] - یعنی دخول در سوم مؤمن و اقوی قول آن بعض است که مکروه می‌دانند. (یزدی)

[۲] قول این بعض اقوی است. (نخجوانی)

[۳] حرمت این معلوم نیست لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* در یک معامله مثل این که بگوید: فروختم نقداً به ده قران و نسیه به بیست قران. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] اقوی اختصاص حکم است به کمتر از چهار فرسخ، پس چهار فرسخ و بیشتر سفر تجارت محسوب است و ضرر ندارد، چنانچه اقوی قول آن بعض است که مکروه می‌دانند نه حرام. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

(۱) محقق، شرائع ۲: ۲۰. علامه حلی، قواعد ۲: ۱۳ و ۱۴.

(۲) فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۳۹. شهید ثانی، روضه ۳: ۲۹۷. محقق، شرایع ۲: ۲۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۶

غبن می‌رسد. [۱]

هشتم: نگاهداشتن [۲] گندم و جو و خرما و مویز و روغن [۳] جهت گران شدن به شرطی که غیر از او کسی دیگر نداشته باشد و مردم به آن محتاج باشند. و بعضی از مجتهدین روغن زیت و نمک را نیز به اینها الحاق کرده‌اند [۴] و بعضی دیگر این را حرام نمی‌دانند. و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد شده [۵] که: حدّ نگاهداشتن در [۶] گرانی سه روز است و در ارزانی چهل روز «۱». بعد از آن حاکم شرع او را جبر می‌کند به فروختن و میانه مجتهدین خلاف است که آیا نرخ را حاکم تعیین می‌کند یا نه؟ اصحّ

آن است که به دست صاحب [مال است]. [۷]

نهم: به سفر در یافتن جهت تجارت با خوف هلاک، یعنی در وقت تلاطم امواج آن.



## فصل سوم در اقسام بیع کردن

## قسم اول: آنکه متاع و قیمت آن هر دو حال باشد، و این قسم را «نقد» گویند.

قسم اول: آنکه متاع و قیمت آن هر دو حال باشد، و این قسم را «نقد» گویند.  
و در جایی که

- 
- [۱] اقوی خیار غبن است با غبن. (تویسرکانی)  
\* و اظهر صحت است حتی بنا بر قول به حرمت، بلکه اشکالی در آن نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)  
[۲] حرمت احتکار احوط است. (تویسرکانی)  
[۳] اظهر این است که اختصاص به مذکورات ندارد، بلکه هر چیزی که محلّ احتیاج مردم باشد مثل قند و زغال و حطب و نفت و امثال اینها نباید احتکار نمود، پس مناط حاجت مردم است. (نخجوانی)  
[۴] و این قول احوط است. (دهکردی، یزدی)  
[۵] ولکن معمول است بر اختلاف زمان لزوم. (نخجوانی)  
[۶] و اقوی این است که مناط حاجت مردم است، چنانچه ذکر شد. (یزدی)  
[۷] بلی اگر در قیمت احجاف کند او را اجبار می‌کنند بر کمتر. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- 

(۱) کافی ۵: ۱۶۵، حدیث ۷. وسائل ۱۷: ۴۲۳، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۷

بیع مطلق کنند یا شرط حال بودن قیمت متاع نمایند منصرف به این قسم می‌شود.

و شروط آن چهارده است:

اول: ایجاب، چون «بعتك هذا بهذا» [۱] یعنی فروختم به تو این کتاب را مثلاً به صد دینار.

دوم: قبول، چون «قبلت» یعنی قبول دارم این بیع را.

سوم آنکه: ایجاب و قبول را به لفظ گویند، پس با قدرت به لفظ اشارت و کتابت کافی نیست. و خلاف است میانه مجتهدین که اگر به لفظ نگویند و اکتفا به دادن قیمت و گرفتن متاع کنند آیا جایز است؟ و آن را بیع می‌گویند یا نه؟ اکثر مجتهدین بر آنند که این قسم را بیع نمی‌گویند [۲] و هیچ کدام مالک نمی‌شوند مگر بعد از تلف شدن یکی از متاع یا قیمت آن. چهارم آنکه: هر یک از ایجاب و قبول را به صیغه ماضی ادا کنند چنانچه مذکور شد، پس اگر به صیغه مضارع یا امر گویند صحیح نیست. [۳]

پنجم آنکه: هر یک از فروشنده و خرنده بالغ و عاقل و جایزالتصرف و مختار باشد، چه خرید و فروش طفل (و اگر چه ده ساله باشد) و دیوانه (و اگر چه ولی ایشان اذن دهد) و مست و خفته و بیهوش (و اگر چه بعد از آنکه به هوش آیند اذن دهند) و مفلسی که حاکم شرع او را از مالش به واسطه قرض خواهان منع کرده باشد، و کسی که او را به اکراه بر بیع دارند صحیح نیست. اما اگر بعد از اکراه اذن به آن بیع دهد [۴] صحیح است.

---

[۱] اقوی این است که در بیع و شراء لفظ خاصی شرط نیست بلکه هر لفظی که دلالت بر نقل و انتقال کند کافی است.

(تویسرکانی)

[۲] اظهار این است که بیع است و مفید ملکیت نیز هست، غایه الامر این است که لازم نیست، مگر آن که احدهما یا هر دو تصرف کنند در عوض که گرفته‌اند یا تلف شود. (دهکردی، یزدی)

\* بیع می‌گویند و هر دو مالک می‌شوند و در لزوم آن ترک احتیاط را اگر چه ضعیف است ننمایند. (صدر)

[۳] اقوی صحت است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] یعنی اجازه کند، لکن صحت در صورتی است که قصد بیع کرده باشد، و اما اگر قصد بیع نکرده باشد و مجرد صورت باشد به اجازه نیز صحیح نمی‌شود و در مفلس نیز اگر قرض خواهان اجازه کنند صحیح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۸

ششم آنکه: هر یک از ایشان آزاد باشد چه خرید و فروش غلام بی اذن آقا صحیح نیست.

هفتم آنکه: مشتری مسلمان باشد هر گاه متاع مصحف یا بنده مسلمان باشد، چه اگر اینها را کافر بخرد صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین این را شرط نمی‌دانند بلکه گفته‌اند که این بیع صحیح است [۱] اما حاکم او را جبر می‌کند به فروختن آنها به مسلمانان چنانچه گذشت «۱».

هشتم آنکه: فروشنده مالک باشد یا در حکم مالک، پس اگر مالک نباشد صحیح نیست، و موقوف است به رضای مالک.

نهم آنکه: آن متاع چیزی باشد که مالک آن توان شد، پس خرید و فروش شراب و خوک و حشرات [۲] و فضلات انسان چون موی [۳] و ناخن صحیح نیست. و میانه مجتهدین خلاف است در جواز فروختن شیر آدمی. اقرب آن است که جایز است.

دهم آنکه: متاع نجس نباشد یا قابل پاک ساختن باشد، چه بیع نجس - چنانچه گذشت [۴] صحیح نیست.

یازدهم آنکه: متاع عین باشد پس بیع دین [۵] و منفعت آن صحیح نیست.

\* یعنی اجازه کند صحیح است، چنانچه هر گاه قرض خواهان هم اجازه کنند صحیح است، لکن صحت در صورتی است که جامع شرایط دیگر بوده باشد، و امّا اگر فاقد باشد مثل این که مکره قصد بیع نکرده باشد و مجرد صورت باشد به اجازه نیز صحیح نمی‌شود. (نخجوانی)

[۱] - قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] گذشت که حشراتی که منفعت محلله معتدبها داشته باشند جایز است بیع آنها. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] عدم صحت بیع موی مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

[۴] گذشت که نجسی که منفعت محلله غیر موقوفه بر طهارت داشته باشد بیعش جایز است. (دهکردی، یزدی)

[۵] بطلان بیع دین معلوم نیست لکن احوط است. (تویسرکانی)

\* گذشت که بیع دین به غیر دین مانعی ندارد. (یزدی)

(۱) رجوع شود به صفحه ۴۷۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۸۹

دوازدهم آنکه: فروشنده قادر بر تسلیم آن باشد، پس خرید و فروش مرغ در هوا و ماهی در دریا و بنده گریخته صحیح نیست. [۱]  
سیزدهم آنکه: متاعی که می‌فروشد می‌باید که وقف نباشد، چه اگر وقف باشد صحیح نیست، مگر وقف اولادی به شرط آنکه میانه موقوف علیهم نزاع باشد به طریقی که سبب خراب شدن وقف گردد، چه در آن صورت [۲] بعضی از مجتهدین گفته‌اند که آن را

می‌توان فروخت «۱» و به‌قیمت آن ملک دیگر خرید، چنانچه گذشت «۲».

چهاردهم آنکه: متاعی را که می‌فروشند اگر قابل کیل و وزن باشد [۳] می‌باید که معلوم باشد به کیل یا وزن [۴] یا آنکه ذکر جنس یا وصف [۵] آن کند، پس اگر مجهول باشد صحیح نیست و اگر چه مشاهده کند. اما مشاهده در جامه و زمین و ذکر ذرع و عدد در آنها کافی است. [۶] و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر نسبت به یکی از فروشنده یا خرنده مجهول [۷]

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] قول به جواز بیع وقف در این صورت قوی است و بعضی صور دیگر نیز استثناء کرده‌اند. (تویسرکانی)

[۳] یعنی متعارف در آن کیل و وزن باشد. (دهکردی، یزدی)

\* یعنی متعارف در بلد او کیل و وزن باشد، چنانچه هر گاه متعارف در عدّ باشد باید معلوم باشد عدد آن، مثل جوز و تخم مرغ و امثال اینها. (نخجوانی)

[۴] چنانچه هر گاه معدود باشد باید معلوم باشد عدد آن، مثل جوز و تخم مرغ و امثال آنها. (دهکردی، یزدی)

[۵] اقوی آن است که در مکیل و موزون ذکر جنس یا وصف آن کفایت نمی‌کند بلکه باید معلوم باشد کیل یا وزن آن و علاوه بر

این جنس و وصف هم معلوم باشد و قیمت نیز باید معلوم باشد به حسب مقدار در مبلغ و جنس و وصف. (تویسرکانی)

[۶] هر گاه به مشاهده رفع غرر شود و الا کافی نیست. (دهکردی، یزدی)

[۷] احوط اشتراط معلومیت است بالنسبه به هر یک از بایع و مشتری. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۳۰۰ و نهاییه ۳: ۱۲۸. محقق، شرایع ۲: ۲۲۰. علامه، تحریر ۳: ۳۱۶. فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۳۳۰.

(۲) در صفحه: ۳۶۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۰

باشد صحیح است «۱» مثل آنکه مشتری گوید به بایع که: بفروش این متاع را به قیمتی که به دیگری فروخته‌ای. و همچنین قیمت متاع می‌باید که معلوم باشد.

### قسم دوم: آنکه هم متاع و هم قیمت آن هر دو نسیه باشد و این قسم را «بیع دَین به دَین» گویند

قسم دوم: آنکه هم متاع و هم قیمت آن هر دو نسیه باشد و این قسم را «بیع دَین به دَین» گویند

و این حرام است چه حضرت پیغمبر- صلوات الله علیه وآله- از آن بیع نهی کرده‌اند «۲».

### قسم سوم: آنکه متاع حال باشد و قیمت آن نسیه و این قسم را «بیع نسیه» گویند،

قسم سوم: آنکه متاع حال باشد و قیمت آن نسیه و این قسم را «بیع نسیه» گویند،

و شروط این قسم را (زیاده بر چهارده شرطی که در قسم اول مذکور شد) مشخص بودن وعده آن است، پس اگر وعده مشخص نباشد چون آمدن حاجیان از حج یا رسیدن محصول صحیح نیست.

### قسم چهارم: آنکه متاع نسیه باشد و قیمت آن نقد و این قسم را «سَلَف» و «سَلَم» گویند،

قسم چهارم: آنکه متاع نسیه باشد و قیمت آن نقد و این قسم را «سَلَف» و «سَلَم» گویند،

و شروط این قسم (زیاده بر چهارده شرطی که در قسم اول مذکور شد) قبض قیمت است در مجلس، و ذکر وعده، در این عقد لازم است و می‌باید که در موعد وجود آن جنس ممکن باشد.

#### قسم پنجم: آنکه متاع را بفروشد بی آنکه ذکر مایه کند و این قسم را «مساومه» گویند،

قسم پنجم: آنکه متاع را بفروشد بی آنکه ذکر مایه کند و این قسم را «مساومه» گویند، و شروط آن چهارده شرطی است که در قسم اول مذکور شد.

#### قسم ششم: آنکه متاع را به‌زیاده از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مراجه» گویند،

قسم ششم: آنکه متاع را به‌زیاده از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مراجه» گویند، و شروط این قسم (زیاده بر چهارده شرط مذکور) ذکر مایه است با زیادتی [۱] بر آن در عقد و بیع،

---

[۱]- دور نیست که ذکر ربح اجمالاً کافی باشد مثل اینکه بگوید به فلان مبلغ خریده‌ام و ده یک

---

(۱) شهید اول، دروس ۳: ۱۹۴. علامه، مختلف ۵: ۲۴۵. شهید ثانی، مسالک ۳: ۱۷۵.

(۲) کافی ۵: ۱۰۰، حدیث ۱. وسائل ۱۸: ۳۴۷، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۱

و اگر به‌وعده خریده باشد می‌باید که به مشتری بگوید که: من به‌وعده خریده‌ام. و مکروه است در این بیع نسبت دادن فایده به اصل مایه، مثل آنکه گوید که: این متاع را من به صد دینار خریده‌ام و آن را به زیادتی هر ده دینار به یک دینار به تو می‌فروشم.

#### قسم هفتم: آنکه متاع را به آنچه خریده بفروشد و این قسم را «تولیه» گویند،

قسم هفتم: آنکه متاع را به آنچه خریده بفروشد و این قسم را «تولیه» گویند، و شروط این قسم (زیاده بر چهارده شرط مذکور) علم به اصل مایه است و آنکه به‌قیمتی که خریده بفروشد بی‌زیاده و نقصان.

#### قسم هشتم: آنکه متاع را به کمتر از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مواضعه» گویند،

قسم هشتم: آنکه متاع را به کمتر از آنچه خریده بفروشد و این قسم را «مواضعه» گویند، و شروط این قسم (زیاده بر چهارده شرط مذکور) إخبار به اصل مایه است. و در این قسم نیز نسبت دادن نقصان به اصل مایه مکروه است، چنانچه در مراجه مذکور شد.

#### قسم نهم: آنکه دو متاع متساوی [۱] را که قابل کیل و وزن باشند به یکدیگر فروختن و آن را «ربا» [۲] گویند،

قسم نهم: آنکه دو متاع متساوی [۱] را که قابل کیل و وزن باشند به یکدیگر فروختن و آن را «ربا» [۲] گویند، و شروط این قسم (زیاده بر چهارده شرط مذکور) عدم زیاده و نقصان است در قدر و نقد و نسیه، چه اگر به زیاده و نقصان بفروشد و بخزند جایز نیست، و اگرچه آن زیادتی حکمی باشد، چون شرط کردن ساختن انگشتری جهت بایع مثلاً. و آنچه در بعض احادیث ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - وارد شده که:

فروختن درهم تازه به درهم کهنه به شرط زرگری جایز است «۱» مراد به درهم کهنه

علاوه می‌فروشم، و اگر ذکر اجل نکند خیار فسخ بهم می‌رسد از برای مشتری بنا بر مشهور واقوی این است که آن قدر اجلی که از برای بایع بود از برای مشتری هم بهم می‌رسد. (تویسرکانی)

[۱]- یعنی از یک جنس. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی ربوی گویند. (دهکردی، یزدی)

(۱) کافی ۵: ۲۴۹، حدیث ۲۰. وسائل ۱۸: ۱۹۵، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۲

مغشوش است، پس زرگری آن در برابر غش آن دیگری [۱] خواهد بود و زیاده بر آن نخواهد بود. و همچنین طلا و نقره مغشوش را به جنس خالص آن نمی‌توان فروخت هرگاه مقدار غش معلوم نباشد، اما اگر معلوم باشد به زیاده می‌توان فروخت.

و اگر بایع و مشتری پدر و پسر و زن و شوهر، و آقا و غلام باشند ایشان اگر به زیاده و کم متاعی متفق که قابل کیل و وزن باشد بفروشند صحیح است. [۲]

و اگر یکی مسلمان و دیگری کافر حربی باشند در این صورت به زیاده از جنس آن به کافر می‌تواند فروخت، امّا زیاده به او نمی‌تواند داد. و آیا میانه مسلمان و جهود ربا هست؟ مجتهدین را در آن خلاف است. اقرب [۳] آن است که ربا هست. [۴]

و در فروختن طلا و نقره که آن را «صرف» گویند زیاده بر شروط مذکوره قبض در مجلس شرط است، پس اگر پیش از آنکه خرنده و فروشنده قبض کنند متفرّق شوند باطل است، و اگر بعضی را قبض کنند همان بعض را که قبض کرده‌اند صحیح است.

و اگر در دو جنس متفق زیادتی واقع شود با علم، واجب است برگیرنده آن که زیاده را به صاحبش باز دهد اگر او را بشناسد و بعد از فوت او به ورثه او برساند، و اگر او را نشناسد جهت او تصدّق کند. [۵] و اگر مقدار زیاده را نداند امّا صاحب آن را شناسد با

[۱]- زیادی حکمی در احد عوضین مانند شرط هر چند موجب ربا می‌شود، لکن ضمّ آن به طرف ناقص کافی در رفع ربا نیست و

لذا جایز نیست بیع دو من گندم ردی به یک من، به شرط این که جید باشد، پس شرط زرگری را در برابر غش گرفتن رفع نمی‌کند اشکال از حدیث با این که معلوم نیست که درهم غله که در حدیث وارد شده مغشوش بوده بلکه محتمل است که ردی یا مکسور

بوده. و اولی در جواب از اشکال این است که در حدیث شرط زرگری در بیع درهم به درهم نشده باشد بلکه عکس است، زیرا که در قرار داد زرگری به جعله یا اجاره شرط بیع درهم به درهم شده است و این اصلاً اشکال ندارد و حدیث این است: «روی

أبو الصبّاح الکنانی عن الصادق علیه السلام قال: سألت عن الرّجل یقول للصّاع: صغ لی هذا الخاتم أبداً لک درهماً طازجاً بدرهم غلّه، قال علیه السلام: لا بأس». (دهکردی، یزدی)

[۲] و همچنین است پدر و دختر و مالک و مملوک، وزن منقطعه مثل زن دائمه است علی الاظهر، لکن احوط اجتناب است، چنانچه مابین جدّ و نواده اصحّ عدم جواز است. (نخجوانی)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی) ۴- مادامی که جزیه می‌دهند. (نخجوانی) [۴]

[۵] و احوط اذن از حاکم شرع یا مأذون از قبل اوست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۳

او مصالحه کند، و اگر صاحبش را نیز نشناسد خمس از آن بیرون کند و باقی حلال است. [۱]

و اگر به حرام بودن ربا جاهل باشد استغفار کند و گناه ندارد. و آیا در این صورت زیادتی را به صاحبش باید داد یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است. اُقوی آن است که رد آن بر او واجب است. [۲]

و می‌توان خلاص شدن از ربا به آنکه بگرداند با ناقص چیزی از غیر جنس آن، یا آنکه ناقص را به جنس دیگر بفروشد و به زیاده بخرد، یا آنکه زیادتی را ببخشد. [۳]

### قسم دهم: آنکه دو جنس مختلف باشد، چه آن را به زیاده و کم نقد می‌توان فروخت.

قسم دهم: آنکه دو جنس مختلف باشد، چه آن را به زیاده و کم نقد می‌توان فروخت. اما اگر هر دو قابل کیل و وزن باشند نسیه فروختن مکروه است و اگر چه بی‌زیاده [۴] و نقصان بفروشد.

### فصل چهارم در بیان آنچه در بیع کردن داخل است

#### اشاره

فصل چهارم در بیان آنچه در بیع کردن داخل است و قاعده کلی در آن آنست که هر چه در عرف آن را داخل دانند در بیع کردن داخل است.

#### واقسام آن شش است:

قسم اول: زمین و عرصه و ساحت،

قسم اول: زمین و عرصه و ساحت، پس هر گاه عقد بیع بر اینها واقع شود چشمه

[۱] اگر علم به زیاده بر خمس ندارد. (دهکردی، صدر)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] اگر از روی حقیقت باشد بسیار مشکل است. (صدر)

\* و اگر مشتبه باشد مالک آن میان جمع محصور و تعیین آن ممکن نباشد با همه مصالحه کند یا حلیت اخذ کند و اگر مالک را نشناسد و قدر مال ربا را بدانند مثل مال مجهول المالک به آن عمل کند به این طریق که اگر از مالک مجهول معلوم باشد ظالم بوده است در آن مال به ردّ مظالم بدهد و اگر علم دارد که آن مال حلال او بوده و لکن بر ذمه او مظالم می‌باشد اولی این است که حاکم شرع به عنوان تقاض از جانب فقراء اخذ و ردّ مظالم بدهد و اگر معلوم است که آن مالک مجهول ظالم نیست اصلاً یا مجهول الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول باشند خمس آن را بدهد به سادات. (نخجوانی)

[۴] کراهت در صورت تساوی در مقدار معلوم نیست، چنانچه گذشت. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۴

و چاه آب در بیع آن زمین داخل است، و درختهایی که در آن باشند یا زراعتی که شده باشد داخل نیست، اگر چه بایع در وقت بیع گفته باشد که: فروختم به تو این زمین را به جمیع حقوق آن. اما اگر گفته باشد که: فروختم این خانه را با آنچه در بر آن بسته شود، یا این زمین را با آنچه در اوست، در این صورت درخت و زراعت داخل است. اما سنگهایی که در زمین مدفون باشد داخل نیست

[۱] و بایع را در این وقت لازم است که سنگها را از آن زمین بیرون کند و اجرت مدّت کندن سنگها بر بایع لازم نیست [۲] و اگر چه زیان آن بسیار باشد، اما بر بایع لازم است که بعد از بیرون آوردن سنگها آنچه از زمین ناهموار شده باشد هموار کند. [۳]

### قسم دوم: باغ و بستان،

#### قسم سوم: خانه،

#### قسم سوم: خانه،

و داخل است در آن زمین و عمارت و بالاخانه و پائین خانه، مگر آنکه هر یک به سر خود خانه باشد. و آنچه در آن خانه ثابت باشد داخل است، خواه از اجزای آن خانه باشد چون سقف و درهای نشانیده و حلقه‌ها و آنچه بدان در را بندند، و خواه از اجزای خانه نباشد لیکن به واسطه آسانی ساخته باشند، چون نردبانی که در جایی نشانیده باشند به نوعی که نتوان او را از جایی به جایی دیگر نقل نمودن

[۱]- اقوی دخول سنگهای مدفون است در بیع، لهذا بر بایع لازم نیست که سنگها را از زمین بیرون کند و همچنین لازم نیست که ناهمواری را هموار کند. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۲] هرگاه سنگهای مدفون شده داخل در میبع نباشد و اجرت بیرون آوردن و بردن در عهد خود بایع است و همچنین اجرت تسویه زمین اگر عدم تسویه عرفاً ضرر بر مشتری باشد مگر آنکه مشتری عالم باشد که لازمه بیرون آوردن سنگها ضرر است بر او که در این صورت اجرت تسویه زمین بر بایع لازم نیست. (دهکردی)

[۳] معلوم نیست. (صدر)

[۴] اقرب آن است که داخل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۵

و درجه‌های چوب که ثابت ساخته باشند و میخهایی که در آن کوفته باشند. اما دست آسیا و خُماها و طُغارها و چوبهای گازی که نشانیده باشند و گنجهای مدفون و سنگهای پنهان و فرش خانه و چاروا «۱» و ریسمان و دلو خُرد و قفل [۱] داخل نیست.

### قسم چهارم: قریه و دهکده،

#### قسم چهارم: قریه و دهکده،

پس اگر بیع به این هردو واقع شود عمارت و ساحتی که احاطه آنجاها کرده باشد و راهها در آن داخل است. و آیا درختهایی که در میان آن باشد داخل است یا نه؟ در آن میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن [۲] است که داخل نیست. و همچنین مزرعه‌های حوالی قریه داخل آن نیست، مگر با قرینه که دلالت برداخل بودن آن کند.

### قسم پنجم: درخت،

#### قسم پنجم: درخت،

و داخل است در آن شاخها و برگهای تر. و آیا شاخ و برگ خشک و برگ درخت توت در آن داخل است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۳]

اما میوه درخت داخل نیست و اگر درخت را مشتری بکند حق بایع ساقط می‌شود.

و میوه درخت خرما که نر آن را در ماده نشانیده باشد داخل نیست، مگر آنکه مشتری شرط کرده باشد، و مشتری در این صورت لازم است که بگذارد که میوه برسد اگر ضرر به درخت نرساند، و اجرت آن زمان را نمی‌رسد که از بایع طلب کند، و اگر گذاشتن میوه تا رسیدن به درخت ضرر رسد مشتری می‌تواند قطع آن کرد، و در ارش خلاف است. [۴]

[۱] مدار در امثال این امور بر عرف است، پس هر چیزی را که عرفاً بگویند که از توابع است داخل است و هر چیزی که عرفاً تابع نگویند داخل نیست و همچنین است مشکوک فیه. (تویسرکانی)

[۲] اقرب آن است که داخل است و مزارع نیز داخل است اگر از توابع قریه باشد عرفاً و الاً داخل نیست مگر به قرینه. (تویسرکانی)

[۳] اقوی عدم دخول برگ توت است اگر در جائی باشد که معامله میوه با او نشود مثل جیلانات و الاً اقوی دخول است به جهت صدق میوه عرفاً. (تویسرکانی)

\* اظهر این است که در صورت اتصال به درخت داخل است. (نخجوانی)

[۴] احوط بلکه اقوی ثبوت ارش است. (تویسرکانی)

(۱) مرکب سواری و هر چیزی که چهارپا داشته باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۶

قسم ششم: خریدن غلام،

قسم ششم: خریدن غلام،

و در آن داخل نیست مالی که مولا تملیک او کرده باشد، بنابر آن قولی که گفته‌اند که غلام مالک چیزی می‌شود، مگر آنکه شرط کند به شرط آنکه ربا نشود. و جامه‌هایی که پوشیده باشد آیا داخل است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که آنچه در عرف [۱] حکم به آن کند داخل است.

## فصل پنجم در بیان اقسام خیار

### اشاره

فصل پنجم در بیان اقسام خیار

بدان که اصل در بیع کردن لزوم است، مگر در شانزده موضع که رد کردن جایز است:

### اول: خیار مجلس

اول: خیار مجلس

و آن مخصوص به بیع کردن است، و هر یک از بایع و مشتری را اختیار فسخ می‌رسد اگر در مجلس باشند، به چهار شرط [۲]:

اول آنکه: در عقد بیع شرط سقوط خیار مجلس نکرده باشند، چه اگر شرط سقوط آن کرده باشند اختیار فسخ ندارند.

دوم آنکه: بعد از عقد بیع باشد چه پیش از عقد بیع خیار مجلس نیست.

سوم آنکه: هر یک از فروشنده و خرنده از یکدیگر به اختیار متفرق نشده باشند، چه اگر به اختیار متفرق شده باشند خیار مجلس



نیست. اما اگر به اکراه ایشان را از یکدیگر متفرق سازند ساقط نمی‌شود. [۳] و اگر یکی از ایشان بمیرد آیا حکم جدا شدن

[۱] در جمیع اقسام مذکوره مناط عرف و قرائن مقامیه است، چنانچه در اول فصل ذکر شد. (دهکردی، یزدی)  
\* اولی واگذار نمودن به عرف است در تمام شش قسم و آن بازمان و اشخاص و اوقات و غیر آن مختلف می‌شود، بلی در خصوص درخت خرما می مؤثر ظاهراً دلیل به خصوص دارد. (صدر)

[۲] شرط دیگری نیز هست و آن این که تصرف در عوضین نکرده باشند تصرفی که نوعاً کاشف از رضا است، پس هر یک که تصرف کنند خیار او ساقط است. (دهکردی، یزدی)

\* و اگر یکی کند دون دیگری نسبت به آن که شرط سقوط یا اسقاط کرده است ساقط و مثل این است تصرف کاشف از رضا، پس هر یک تصرف کند خیار او ساقط است. (نخجوانی)

[۳] محل اشکال است، بلکه سقوط خالی از قوت نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۷

دارد یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است. [۱] و اگر یکی از ایشان دیوانه شود خیار ساقط نمی‌شود بلکه ولی ایشان را با صرفه و غبطه اختیار فسخ هست.

چهارم آنکه: چیزی که خرید و فروخت بر آن واقع می‌شود یکی از آن یازده کس نباشد که بر مشتری آزاد می‌شود، چه اگر یکی از آن یازده کس باشد اختیار فسخ ندارد. [۲]

و خریدن غلام نفس خود را به مذهب بعضی از مجتهدین که جایز داشته‌اند اختیار فسخ ندارد. و همچنین بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر پدر طفل چیزی از مال خود به جهت فرزند صغیر خود [۳] بخرد خیار [۴] مجلس ندارد «۱».

## دوم: خیار حیوان

دوم: خیار حیوان

یعنی مشتری حیوان را اختیار فسخ هست از وقت بیع تا سه روز (و بعضی از مجتهدین [۵] بر آنند که بایع نیز مختیر است در این سه روز اگر قیمت حیوان نیز حیوان باشد [۶] «۲» به دو شرط:  
اول: در عقد بیع شرط سقوط آن نکرده باشد، چه با شرط سقوط ساقط می‌شود.

[۱]- اقوی عدم سقوط خیار است به موت احدهما. (تویسرکانی)

\* اقوی عدم سقوط و انتقال به وارث است، هر چند در مجلس نباشد مادام که تفرق ما بین جسد میت و دیگری حاصل نشده است. (دهکردی، یزدی)

[۲] اقوی ثبوت خیار است، لکن عین بر نمی‌گردد، بلکه باید بعد از فسخ عوض آن را بدهد و همچنین در صورت خریدن غلام نفس خود را. (دهکردی، یزدی)

[۳] به این که متولی طرفین عقد باشد. (یزدی)

[۴] اقوی ثبوت خیار است از برای پدر. (تویسرکانی)

[۵] این قول قوی است. (تویسرکانی)

[۶] قول آن بعض اقوی است، بلکه هر گاه مبیع غیر حیوان و ثمن حیوان باشد از برای بایع تنها خیار است تا سه روز. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۷۸. علامه حلی، تحریر ۲: ۲۸۴ و مختلف ۵: ۶۴. ابن براج، مهذب ۱: ۳۵۳.

(۲) شهید ثانی، مسالک ۳: ۲۰۰. علامه، تذکره ۱۱: ۳۷. شهید اول، دروس ۳: ۲۷۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۸

دوم: تصرف در حیوان نکرده باشد به اجاره یا هبه و غیر آن، چه با تصرف خیار حیوان ساقط است.

و اگر عیبی در این سه روز خیار حیوان را حادث شود از غیر جهت مشتری مجتهدین را در این سه قول است. اصح آن است که

مشتری مخیر است در فسخ یا نگاهداشتن آن حیوان که عیب دارد با گرفتن تفاوت میانه صحیح و معیوب بودن آن.

و اگر در این سه روز بی آنکه تقصیر کند تلف شود از مال بایع [۱] است.

### سوم: خیار شرط

#### اشاره

سوم: خیار شرط

و این خیار در جمیع عقود [۲] جاری است سوای عقد نکاح، و در وقف و ابراء و در طلاق نیز جاری نیست. [۳]

و شروط خیار شرط در بیع پنج است:

اول آنکه: شرطی نباشد که منافی بیع باشد [۴] چون شرط آنکه نفروشد. [۵]

[۱] بودن تلف و عیب بر بایع در صورتی که خیار مختص به مشتری باشد بی اشکال است و اما هرگاه هر دو خیار داشته باشند، پس

هر چند بعید نیست که چنین باشد، لکن خالی از اشکال نیست و مراعات احتیاط نباید ترک شود، چنانچه هرگاه خیار مختص به

بایع باشد تلف مبیع بر مشتری است که مالک آن است و خیار ندارد و اما تلف ثمن که حیوان است، پس محتمل است که آن نیز بر

مشتری باشد، لکن مشکل است و باید مراعات احتیاط شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] حتی عقود جایزه علی الاقوی. (یزدی)

[۳] عدم اجرای شرط در امور مذکوره احوط است. (تویسرکانی)

\* و در رهن اشکال است. (یزدی)

[۴] شرط منافی عقد مثل این است که بگوید: به شرط آنکه مالک نشوی، و اما شرط این که نفروشد منافی نیست و علی الاقوی

صحیح است، چنانچه شرط وطی نکردن و آزاد نکردن نیز منافی شرع نیست و اقوی صحت آن است. و مخفی نماند که شرط اول و

دوم دخلی به شرط خیار ندارد و از شرایط صحت کلیه شروط است، پس ذکر آن دو در این جا مناسب نیست. (یزدی)

[۵] اقوی این است که شرط کردن اینکه نفروشد جایز است و عیبی ندارد بلکه دور نیست که شرط عدم وطی یا رد عوض در

صورت سرقت نیز عیب نداشته باشد. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۴۹۹

دوم آنکه: منافی شرع [۱] نباشد، چون شرط آنکه آزاد نکند یا وطی نکند یا اگر کسی آن را بدزد عوض آن را بایع بدهد.

سوم آنکه: مضبوط باشد، پس اگر شرط مجهول کند چون آمدن حاجیان از حج باطل است.

چهارم آنکه: شرط را در عقد بیع کرده باشد، چه اگر در عقد بیع نکرده باشد [۲] اختیار فسخ ندارد.

پنجم آنکه: تصرف در [۳] متاع نکرده باشد، چه با تصرف - چون دخول کردن - خیار شرط ساقط می شود.

و همچنین اگر آن متاع تلف شود نیز [۴] خیار شرط ساقط می‌شود. آنگاه اگر مثل داشته باشد طلب مثل می‌کند، و اگر نداشته باشد طلب قیمت می‌کند.

و این خیار شرط در بیع به حسب رأی هر یک از بایع و مشتری است، پس اگر هر یک از ایشان جهت خود یا اجنبی شرطی کند جایز است. و اگر در وقت فروختن شرط سکنی یک ساله یا دو ساله کند جایز است.

و خیار شرط به طریق میراث به ورثه منتقل می‌شود. [۵]

\* شرط نفروختن در مقدار زمان معین مانعی ندارد. (صدر)

[۱]- منافی شرع بودن شرط آنکه او را وطی نکنند معلوم نیست و در پنجم تفصیلی است که در حاشیه مجال ذکر آن نیست. (صدر)

[۲] هرگاه شرط را در بیع نکرده باشد بلکه بعد از بیع یا قبل از آن کرده باشد و عقد بیع به شرطخیار واقع شده باشد اختیار فسخ ندارد و اگر شرط را در ضمن عقد لازم دیگری کرده باشد محتمل است ثبوت خیار فسخ. (تویسرکانی)

\* بلکه پیش از عقد یا بعد از آن کرده باشد. (یزدی)

[۳] ظاهر این است که تصرف کاشف از رضا مسقط خیار است نه مطلقاً. (تویسرکانی)

[۴] در این مسأله تفصیلی است در بعض صور معامله منفسخ می‌شود و در بعض صور خیار باقی است و بعد از فسخ رجوع می‌شود به عوض به تفصیلی که در محله مذکور است. (یزدی)

[۵] مثل سایر خیارات، بلی هرگاه خیار از برای اجنبی شرط شده باشد انتقال آن به وارثش مشکل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۰

**تتمه: بدان که تکلیفات نسبت به قبول شرط و تعلیق بر شرط چهار قسم است:**

تتمه: بدان که تکلیفات نسبت به قبول شرط و تعلیق بر شرط چهار قسم است:

اول آنکه: قابل هیچ کدام نیست چون ایمان به خدا و ائمه علیهم السلام و به واجبات قطعیه و به تحریم محرمات قطعیه.

دوم آنکه: قابل شرط و تعلیق بر شرطهست، چون آزاد کردن غلام، و شرط نمودن که مبلغی بدهد و مدبر ساختن او، و نذر کردن، و چون اعتکاف داشتن در مسجد، چه آن قابل تعلیق است به نذر و شبه آن و قابل شرط هست که هر وقت که خواهد در آن رجوع کند.

سوم آنکه: قابل شرط هست و قابل تعلیق [۱] نیست چون بیع کردن و صلح نمودن و اجاره گرفتن و رهن دادن، چه انتقال بعد از رضای ایشان است و رضا نیست مگر با جزم و در صورت تعلیق جزم نیست.

چهارم آنکه: قابل تعلیق باشد و قابل شرط نباشد چون نماز و روزه [۲] با نذر یا یمین.

#### چهارم: خیار تأخیر

چهارم: خیار تأخیر

و آن چنان است [۳] که بایع چیزی را که بفروشد تمام آن متاع یا بعض آن را تسلیم مشتری نکند، و مشتری نیز همه قیمت آن یا بعض آن را به بایع ندهد، با آنکه شرط وعده نکرده باشد، تا سه روز بایع صبر می‌کند و بعد از سه روز مخیر است در فسخ و امضاء.

**پنجم: خیار چیزهایی که در آن روز تا شب ضایع شود یا قیمت آن ناقص گردد**

پنجم: خیار چیزهایی که در آن روز تا شب ضایع شود یا قیمت آن ناقص گردد

پس اگر کسی این چنین چیزها را بفروشد تا شب صبر می‌کند، اگر مشتری قیمت آن را بیاورد مالک می‌شود، و اگر نیاورد بائع مخیر است در فسخ.

[۱]- آزاد کردن غلام قابل تعلیق نیست و همچنین قابل شرط خیار نیز نیست، چنانچه تدبیر نیز چنین است. (یزدی)

[۲] تعلیق در این صورت در نذر و یمین است نه در نماز و روزه. (یزدی)

[۳] ظاهراً عدم اشتراط عدم اقباض مبیع است بلکه کفایت می‌کند عدم اقباض ثمن و عدم شرط تأخیر در ثبوت خیار بعد از سه روز. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۱

و اگر مشتری بعضی از قیمت آن را نقد قرار داده باشد و بعضی را نسیه و نقد را ندهد [۱] آیا بائع مخیر است در فسخ کردن یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است.

اقرب [۲] آن است که اختیار ندارد. و همچنین خلاف است در آنکه آنچه به وعده قرار داده باشد و در وعده ندهد.

### ششم: خیار رؤیت

ششم: خیار رؤیت

و آن چنان است که شخصی متاعی را بی آنکه ببیند به وصف بخرد، پس اگر بعد از دیدن به خلاف آن صفت باشد مخیر است در فسخ و نگاهداشتن آن. و اگر بعضی را دیده باشد و باقی را به وصف خریده باشد آنگاه برخلاف صفت واقع شود تمام را رد می‌تواند کرد، نه آنکه بعضی را نگاه دارد و بعضی را رد کند.

### هفتم: خیار غبن

هفتم: خیار غبن

و آن چنان است که هرگاه شخصی متاعی را بخرد یا بفروشد بعد از آن ظاهر شود که در وقت عقد آن متاع زیاده از آن یا کمتر از آن قیمت داشته، آن کسی که مغبون است مخیر است در فسخ به سه شرط:

اول آنکه: تصرفی که مانع ردّ باشد در آن متاع [۳] نکرده باشد، چون فروختن مشتری و تلف شدن در دست او. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: در این صورت نیز بائع را می‌رسد که فسخ کند [۴] و الزام مشتری نماید بر ردّ کردن قیمت متاع یا مثل آن متاع»

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند [۵] که: بائع را در این صورت می‌رسد که آن متاعی را که

[۱]- یا تمام را نقد قرار داده باشد و ندهد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] بلکه اقرب ثبوت آن است و همچنین در تخلف از وعده. (دهکردی، یزدی)

[۳] پیش از ظاهر شدن غبن و احوط تصالح و تراضی است. (صدر)

[۴] این قول اقوی است، بلی هرگاه بعد از علم به غبن تصرف کند خیار او ساقط است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] قول اخیر خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

(۱) شهید ثانی، مسالک ۳: ۲۰۶ و روضه ۳: ۴۶۸ و ۴۷۰. محقق ثانی، جامع المقاصد ۴: ۲۹۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۲

مشتری فروخته از آن شخصی که خریده بگیرد «۱».

دوم آنکه: در وقت خرید و فروش عالم به قیمت آن نباشد، چه اگر در آن وقت عالم باشد اختیار فسخ ندارد.

سوم آنکه: زیادتی و نقصان فاحش باشد به حسب عرف و عادت، پس اگر اندک زیادتی و نقصانی باشد که در عرف آن را زیاد و نقصان نگویند اختیار فسخ نیست.

### هشتم: خیار عیب

هشتم: خیار عیب

و آن ثابت است در هر چیزی که از خلقت اصلی زیاد یا کم باشد.

و آن بر بیست و هشت قسم است:

اول: دیوانه بودن غلام و کنیز. دوم: برص داشتن.

سوم: مجذوم بودن. چهارم: قرن داشتن؛ یعنی در فرج کنیز چیزی باشد که مانع از دخول کردن باشد. پنجم: برآمدن پشت یا سینه

غلام و کنیز. ششم: گریختن ایشان به عادت نه آنکه از روی ترس جایی پنهان شوند، چه به آن گریختن ردّ نمی‌توان کرد.

هفتم: خنثی بودن. هشتم: خصی بودن و اگر چه قیمت بدان زیاد شود. نهم: لنگ بودن.

دهم: کور یا احوال بودن یا علت سبل «۲» در چشم داشتن. یازدهم: کر بودن. دوازدهم:

کافر بودن غلام و کنیز هر گاه مشتری شرط اسلام [۱] نکرده باشد برقول بعضی [۲] از مجتهدین. سیزدهم: نبودن موی بر پشت زهار

غلام. [۳] چهاردهم: مستحقّ بودن حدّ یا تعزیری که سبب هلاک شود یا مستحقّ قتل یا بریدن عضوی باشد. پانزدهم: موی در سر

[۱]- و اگر شرط اسلام کرده باشد خیار تخلف شرط دارد. (دهکردی، یزدی)

[۲] مراد ردّ از جهت عیب است و الا ردّ از جهت تخلف شرط ظاهراً مانعی ندارد. (صدر)

[۳] ظاهراً تفاوتی میان غلام و کنیز نیست. (دهکردی، صدر)

\* و همچنین کنیز. (نخجوانی، یزدی)

(۱) فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۴۸. شهید ثانی، روضه ۳: ۴۶۸ و ۴۷۱ و مسالک ۳: ۲۰۵ و ۲۰۶.

(۲) بفتح اول و ثانی بر وزن اجل، مرضی باشد از امراض چشم، و آن موئی است که در درون پلک چشم بر می‌آید.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۳

نداشتن کنیز. شانزدهم: خون حیض ندیدن کنیز جوان به قول بعضی. [۱] هفدهم: بودن ثقل «۱» و درد زیاد بر عادت در روغن و

زیت. هجدهم: حامله بودن کنیز. نوزدهم: بیمار بودن، اگر چه تب یک روز باشد. [۲] بیستم: گنیدن دهن برقول بعضی از

مجتهدین.

بیست و یکم: زناکار بودن غلام و کنیز برقول بعضی [۳] از مجتهدین. بیست و دوم: بول کردن غلام و کنیز بزرگ در جامه خواب

برقول بعضی از مجتهدین. بیست و سوم:

دزدی و خیانت کردن غلام و کنیز به شرط آنکه تمیز داشته باشند، نه آنکه طفل باشند.

بیست و چهارم: احمق بودن ظاهری. بیست و پنجم: شراب خوار بودن. [۴] بیست و ششم آنکه: متاعی که خریده نجس باشد، و اگرچه قابل پاک ساختن بود اما در پاک کردن آن مشقت باشد، یا در قیمت نقصان بهم رسد. بیست و هفتم: بی‌ختنه بودن غلام بر قول بعضی از مجتهدین، به شرط آنکه مشتری نداند که او را ختنه نکرده‌اند. بیست و هشتم: بی‌قوت بودن دست راست غلام با قوت داشتن دست چپ او یا به عکس. پس مشتری هرگاه عالم به این عیوب شود اختیار فسخ دارد به چهار شرط: اول آنکه: تصرف در آن متاع نکرده باشد، چه با تصرف ردّ نمی‌تواند کرد. اما ارزش که تفاوت میان قیمت بی‌عیبی و عیب‌داری است می‌گیرد. دوم آنکه: عیب پیش از بیع کردن باشد، سوای چهار عیب اول که آن چهار عیب از وقت بیع تا یک سال [۵] اگر بهم رسد مشتری فسخ آن می‌تواند کرد هرگاه تصرف در آن نکرده باشد.

[۱]- این قول اقوی است. (نخجوانی)

[۲] بنا بر مشهور. (صدر)

[۳] قول بعض در همه آنچه ذکر کرده است اقوی است. (نخجوانی)

[۴] مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

[۵] اول سال از روز خریدن است. (نخجوانی)

(۱) تفاله و ته نشین شده روغن و مایعات، مایع کدوری که در قعر ظرف مایعات ته نشین شود و رسوب کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۴

سوم آنکه: مشتری پیش از بیع کردن عالم به عیب نباشد، چه اگر عالم باشد ردّ نمی‌تواند کرد. و ارزش نیز نمی‌تواند گرفت. چهارم آنکه [۱] در وقت بیع کردن خیار عیب را ساقط نکرده باشد، خواه به تفصیل و خواه به اجمال، چه اگر ساقط کرده باشد ردّ نمی‌تواند کرد. [۲]

و گرفتن ارزش در چهار موضع ثابت می‌شود:

اول آنکه: هرگاه مشتری تصرف کرده باشد در متاع عیناک، چنانچه گذشت.

دوم آنکه: هرگاه مشتری کسی را بخرد که بر او آزاد شود، در این صورت نیز ردّ نمی‌تواند کرد و ارزش می‌تواند گرفت.

سوم آنکه: در صورتی که مشتری اختیار فسخ داشته باشد و فسخ نکند، ارزش می‌گیرد.

چهارم آنکه: هرگاه متاع در دست مشتری عیب جدید بهم رسانیده باشد، در این صورت [۳] نیز فسخ نمی‌کند لکن ارزش می‌گیرد.

### نهم: خیار تدلیس

نهم: خیار تدلیس

و آن چنان است که شخصی کنیزی را مثلاً فروخته باشد به شرط آنکه سرخ‌روی و جُعد موی باشد و روی او را به سرخاب سرخ کرده باشند و موی دیگری را به موی او وصل نموده باشند، پس در این صورت اگر مشتری عالم به آن نبوده باشد و بعد از خریدن عالم به آن شود اختیار دارد که فسخ کند. و همچنین هرگاه کسی گوسفندی که چند روز شیر او را ندوشیده باشد بفروشد به شرط آنکه شیر او مقدار معینی باشد و بعد از آن ظاهر

[۱]- شرط دیگر این که بایع پیش از بیع تبّری از عیب نکرده باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] و ارش نمی‌تواند بگیرد. (دهکردی، یزدی)

[۳] در بعض مواضع ارش نمی‌تواند بگیرد لکن ردّ می‌تواند بکند، مثل این که بنده که خریده خصّی باشد و قیمت آن با غیر خصّی مساوی یا ازید باشد در این صورت ارش نیست و ردّ ثابت است و مثل این که جنس ربوی را به مساوی آن بفروشد واحدهما معیب باشد که بعضی گفته‌اند نمی‌تواند ارش بگیرد چون مستلزم رباء است، لکن اقوی جواز است و لزوم رباء معلوم نیست چون ارش جزء احد عوضین نیست بلکه غرامت خارجیه است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۵

شود که شیر او کمتر از آن بوده، در این صورت نیز مشتری مخیر است در فسخ به شرطی که در کمتر از سه‌روز شیر او کم شود و آلا اختیار فسخ ندارد. [۱] و اگر شیر آن گوسفندی که او را سه روز ندوشیده باشد کم نشود و همان عادت او شود آیا مشتری اختیار فسخ آن دارد یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که اختیار فسخ ندارد.

و آیا این حکم در غیر گوسفند می‌رود یا بنا بر آنکه در حدیث «گوسفند» واقع شده مخصوص گوسفند است؟ میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که در غیر گوسفند نیز می‌رود. [۲] و همچنین آب قنات یا آسیا را بند کردن که در نظر مشتری بسیار نماید و بعد از آن ظاهر شود که آب آن کم بوده اختیار فسخ دارد.

و در خیار تدلیس هرگاه فسخ نکند و راضی به نگاه داشتن شود ارش نمی‌گیرد، مگر در شرط بکارت، چه هرگاه شرط کرده باشد که کنیز بکر باشد و بعد از آن ظاهر شود که بکارت نداشته در این صورت [۳] بنا بر قول مشهور [۴] ارش می‌گیرد. و در فسخ حضور حاکم شرع و بایع شرط نیست.

#### دهم: خیار اشتراط

دهم: خیار اشتراط

و آن چنان است که متاعی را که به شرطی می‌فروشد شرط در آن سالم نباشد، پس با عدم آن شرط با اشتراط آن اختیار فسخ هست، چون فروختن به شرط آنکه در موعده معینی ردّ ثمن نماید، پس هرگاه در آن موعده ردّ ننماید، مسلط بر فسخ بیع باشد.

#### یازدهم: خیار شرکت

یازدهم: خیار شرکت

و آن چنان است که متاعی را که به کسی می‌فروشد ممزوج سازد به مثل آن، به

[۱]- محتاج به مراجعه است. (صدر)

[۲] پس گوسفند واقع در حدیث من باب المثال خواهد بود. (صدر)

[۳] هرگاه قبل از دخول به جاریه ظاهر شود که با کره نیست خیار تخلف شرط دارد، بلی هرگاه بعد از دخول به او ظاهر شود عدم بکارت او آن وقت ارش می‌گیرد یعنی تفاوت ما بین با کره بودن او با ثبیه بودن. (دهکردی)

[۴] قول مشهور قوی است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۶

حیثیتی که از یکدیگر جدا نتوان کرد، چه در این صورت مشتری اختیار فسخ و شرکت هر دو دارد.

### دوازدهم: خیار دشواری تسلیم کردن

دوازدهم: خیار دشواری تسلیم کردن  
چه هرگاه بایع متاعی را به گمان آنکه می‌تواند تسلیم کردن بفروشد بعد از آن دشوار شود بر او تسلیم آن، چون فروختن کبوتری که از عادت او این باشد که هر روز باز آید، مشتری مخیر است میانه فسخ و طلب مثل [۱] یا قیمت آن

### سیزدهم: خیار رد کردن بعضی از متاع

سیزدهم: خیار رد کردن بعضی از متاع  
و آن چنان است که کسی دو غلام را مثلاً به یکدفعه بخرد، آنگاه ظاهر شود که یکی از آنها ملک دیگری بوده، مشتری مخیر است میانه فسخ بیع هر دو غلام یا نگاهداشتن یک غلام را بحصّه او از قیمت و طلب کردن قیمت دیگر را از بایع.

### چهاردهم: خیار تفلیس

چهاردهم: خیار تفلیس  
و آن چنان است که شخصی متاعی را به مفلسی بفروشد، و بعد از آن حاکم شرع او را از مالش منع کند جهت قسمت کردن مال او بر قرض خواهان، چه در این صورت صاحب متاع مخیر است در فسخ کردن بیع و گرفتن متاع خود، و میانه امضا و شریک بودن با قرض خواهان در مال آن مفلس.

### پانزدهم: خیار تلف شدن و غصب کردن [۲]

پانزدهم: خیار تلف شدن و غصب کردن [۲]  
چه اگر متاعی که بایع فروخته پیش از قبض یا بعد از قبض در مدّت خیار تلف شود به سببی از جانب بایع یا اجنبی، مشتری مخیر است در فسخ بیع. [۳]

[۱] طلب مثل و قیمت وجه ندارد، بلکه مخیر است ما بین فسخ و امضاء و بر تقدیر امضاء همان کبوتر را مالک است، بلی هرگاه بر نگردد و اصلاً قدرت بر آن نباشد معامله منفسخ می‌شود و تلف آن بر بایع است پس مشتری ثمن را پس می‌گیرد. (دهکردی، یزدی)

[۲] ثبوت خیار فسخ در این دو موضع محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* مسائل مذکوره در این موضع محتاج به شرح و تفصیل است. (صدر)

[۳] و اما تلف و غصب بعد از قبض در زمان خیار پس موجب خیار جدیدی نیست، بلکه

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۷

و همچنین اگر متاعی را که بایع فروخته پیش از قبض مشتری غصب کنند و رد آن ممکن نباشد مشتری مخیر است در فسخ آن. و آیا اجرت مدّت غصب را مشتری از بایع می‌گیرد یا نه؟ در این خلاف است. [۱]  
و اگر بایع در تسلیم تأخیر کند اجرت مدّت تأخیر بر او لازم است.



## شانزدهم: خیار جهالت اجاره

شانزدهم: خیار جهالت اجاره

و آن چنان است که هر گاه مشتری جاهل باشد از آنکه زمینی که بائع به او فروخته در اجاره دیگری بوده، چه در این صورت اختیار فسخ دارد.

و همچنین هر گاه جاهل باشد از آنکه سنگهایی که در زمین مدفون باشد [۲] از بائع [۳] است مخیر است در فسخ آن. و اجتماع اقسام خیار از خواص این کتاب است.

تلف خدائی در خیار مجلس و حیوان و شرط موجب انفساخ است و رجوع می‌کند مشتری به ثمنی که داده است و در سایر اختیارات بر مالک است که مشتری باشد و رجوع بر کسی نمی‌کند و در اتلاف بائع و غصب یا اتلاف اجنبی نیز همان خیار است که از برای مشتری بوده باقی است، پس اگر فسخ کند ثمن را از بائع استرداد می‌کند و اگر فسخ نکند رجوع می‌کند بر بائع یا اجنبی به عوض مبیع و اما تلف و غصب قبل از قبض پس در تلف سماوی انفساخ است و در اتلاف بائع و اجنبی هر چند محتمل است خیار داشتن مشتری ما بین فسخ و امضاء چنانچه جمعی گفته‌اند و لکن خالی از اشکال نیست بلکه بعید نیست که مثل تلف سماوی باشد که معامله منفسخ شود و رجوع کند مشتری بر بائع به ثمن پس بائع در صورت اتلاف اجنبی رجوع می‌کند بر او به مثل یا قیمت و احوط این است که مشتری اولاً فسخ کند ثم رجوع کند بر بائع. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۱] تسلط مشتری بر بائع معلوم نیست. (تویسرکانی)

[۲] ثبوت خیار در احجار مدفونه در صورتی است که تفریغ ارض از آن مستلزم تفویت منفعت متعدّبه باشد و مشتری در این صورت مخیر است میان فسخ و امضاء. (تویسرکانی)

[۳] شاید مراد این است که جاهل بود بعد از بیع معلوم شد که از بائع نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۸

## خاتمه در بیان احکام بعد از بیع

خاتمه در بیان احکام بعد از بیع

بدان که بائع را بعد از بیع کردن و قیمت گرفتن تسلیم مبیع به مشتری لازم است هر گاه آن چیز قابل نقل و تحویل باشد. اما آن چیزی که قابل نقل و تحویل نباشد- چون زمین و عمارت و باغ و درخت- [تسلیم تخلیه است یعنی خالی کردن و دست از تصرفات آن باز داشتن یا آنکه رخت خود از آنجا بیرون بردن، و اگر در زمین زراعت رسته باشد چیدن. و در آنچه قابل نقل باشد اگر قابل کیل [۱] و وزن است کیل و وزن کردن، و اگر حیوان است نقل کردن، و در غیر اینها به دست گرفتن. [۲]

و آنچه بعد از بیع و پیش از قبض زیادتی در متاع بهم رسد مال مشتری است، و جایز است که بائع در بیع استثنا کند آنچه خواهد.

و اگر مبیع حیوان باشد و استثنای کله و پوست آن کند، در آن مجتهدین را پنج قول است:

اول آنکه: بیع صحیح است.

دوم آنکه: باطل است.

سوم آنکه: حیوان را اگر توان ذبح نمود صحیح است، و الا باطل.

چهارم آنکه: اگر حیوانی باشد که ذبح آن نتوان کرد شریک است در قیمت کله و پوست آن.

پنجم آنکه: مطلقاً نسبت به کله و پوست در آن شریک است.

[۱]- کفایت کیل و وزن بدون استیلاء عرفی در تحقق قبض و تسلیم مشکل است، بلکه اقوی این است که باید استیلاء حاصل شود در جمیع چیزها و آن به حسب مقامات مختلف است، بلی در مکیل و موزون احوط علاوه بر استیلاء عرفی تحقق کیل و وزن است. (دهکردی، یزدی)

[۲] تسلیم و قبض بمعنی مذکور در منقول و غیره کفایت می‌کند و لکن تعین آن محل تأمل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۰۹

و اصح [۱] اقوال قول دوم [۲] است.

و اجرت کیل و وزن کننده و شمرنده متاع و فروشنده آن بر بایع است. و اجرت نقد کننده قیمت و وزن کننده آن و خرنده متاع و نقل کننده آن بر مشتری است، به شرط آنکه بی‌رضای ایشان نیامده باشند بلکه بایع و مشتری ایشان را آورده باشند. و دلال امین است اگر متاع در دست او بی‌تعدی و تقصیری فوت شود ضامن نیست. و اگر میانه مالک و دلال اختلاف واقع شود در تقصیر نکردن در قیمت متاع یا تقصیر کردن، قول قول دلال است با قسَم.

[۱] اصح اقوال قول اول است پس با اراده ذبح و نحر مستحق است مستثنی را که کله و پوست مثلاً بوده باشد و با عدم اراده ذبح یا نحر شریک است در قیمت بالنسبه. (تویسرکانی)

\* اقوی صحیح است در صورتی که حیوان مأکول اللحم باشد و مقصود ذبح آن باشد پس هرگاه ذبح کردند کله و پوست را بایع بر می‌دارد و هرگاه بداشتند و ذبح نکردند بایع شریک است به نسبت قیمت کله و پوست با قیمت سایر اجزاء آن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۰

## مطلب دوم در بیان رهن کردن

### اشاره

مطلب دوم در بیان رهن کردن  
یعنی گرو کردن، و در آن دو فصل است:

### فصل اول در شروط گرو کردن

فصل اول در شروط گرو کردن

بدان که گرو گذاشتن کسی که بر ذمت او دینی باشد جهت اعتماد مشروع است، خواه در سفر و خواه در حضر، و آنچه در آیه کریمه واقع شده که در سفر جایز است «۱» بنا بر غالب است، چه بیشتر اوقات در سفر کسی بهم نمی‌رسد که تمسک بنویسد اکتفا به گرو می‌کنند. و این رهن عقدیست لازم از طرف کسی که گرو می‌کند «۲» به این معنی که دیگر نمی‌تواند تصرف در آن گرو کردن و آن را از گرو گیرنده گرفتن تا وقتی که دین او را ادا کند، و در آن نه شرط است:

اول آنکه: گرو کننده بالغ و عاقل و جایزالتصرف باشد، پس گرو کردن طفل و دیوانه و کسی که او را به اکراه بر آن دارند [۱] و بعد از اکراه اذن ندهد، و مست، و بی‌هوش، و مفلسی که حاکم شرع او را از مالش منع کرده باشد، صحیح نیست. اما ولی طفل می‌تواند که با مصلحت طفل مال او را گرو کند جهت دینی که به واسطه مصلحت طفل گرفته باشد یا جهت او گرو بگیرد.

[۱]- ولی ظاهراً به اجازه صحیح می‌شود. (صدر)

(۱) بقره: ۲۸۳.

(۲) گروگذار.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۱

دوم: ایجاب، چون «راهنْتُک هذا علی الدین الفلانی» یعنی گرو کردم این عین را پیش تو به جهت فلان دین.

سوم: قبول، چون «قبلت» و آنچه دلالت کند بر آن. و می‌باید که [۱] قبول بعد از ایجاب بی‌فاصله واقع شود.

چهارم آنکه: ایجاب و قبول را به لفظ [۲] بگویند با قدرت [۳] و با عاجز بودن اشارت و کتابت نیز جایز است. و به غیر عربی و به غیر صیغه ماضی نیز جایز است.

پنجم: قبض کردن گرو، و در قبض کردن اذن گروکننده شرط [۴] است، پس اگر پیش از قبض گروکننده بمیرد یا دیوانه شود یا رجوع در اذن قبض نماید گرو باطل می‌شود. و بعضی از مجتهدین قبض را شرط نمی‌دانند. [۵] «۱» و استدامت قبض شرط نیست، پس اگر بعد از قبض گروکننده در آن تصرف کند گرو باطل نمی‌شود.

ششم: حاضر بودن گروگیرنده در قبض [۶]؛ پس اگر در غیبت او گرو کنند تا آنکه گروگیرنده یا وکیل او حاضر نشود و قبض نکند صحیح نیست.

هفتم آنکه [۷]: گرو عینی باشد که ممکن باشد قبض آن و صحیح باشد مالک شدن آن و جایز باشد فروختن آن، پس گرو کردن دین و منفعت چون سُیکنای خانه و خدمت غلام و گرو کردن ملک غیر بی‌اذن صاحبش و گرو کردن شراب و خوک و اگرچه یهود

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] به معاطات نیز صحیح است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] اشتراط اذن در قبض احوط است. (تویسرکانی)

[۵] اظهر اشتراط است. (نخجوانی)

[۶] این شرط در منقول صحیح است و در غیر منقول مشکل است. (تویسرکانی)

\* این شرط راجع به شرط پنجم است. (دهکردی، یزدی)

[۷] اعتبار این شرط هفتم احوط است. (تویسرکانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۲: ۴۱۷. علامه حلی، قواعد ۲: ۱۱۶. شیخ طوسی، خلاف ۳: ۲۲۳. مسأله ۵. فخر المحققین، ایضاح ۲: ۲۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۲

باشد و نزد مسلمانی گرو کند و پیش یهودی دیگر بگذارد صحیح نیست.

امّا اگر شیره انگور را گرو کند صحیح است، ولیکن در وقتی که شراب شود از گرو بیرون می‌رود و چون سرکه شود باز گرو می‌شود. و اگر در حالتی که شراب شود و صاحبش آن را بریزد و شخصی که به نزد او گرو است آن را جمع کند آیا مالک آن می‌شود بعد از آنکه سرکه شود یا همان ملک کسی است که گرو کرده؟ در این مجتهدین را دو قول است. اصحّ آن [۱] است که اگر به قصد سرکه شدن جمع نموده باشد مالک آن می‌شود [۲] و اگر به قصد شراب بودن جمع کرده مالک آن نمی‌شود. [۳] و همچنین صحیح نیست گرو کردن مصحف و بنده مسلمان نزد کافر. و بعضی آن را جایز [۴] دانسته‌اند و گفته‌اند: واجب است که در این صورت به مسلمانان بسپارند «۱».

و گرو کردن کتب فقه و حدیث نزد یهودی مکروه است. و همچنین مکروه است گرو کردن کنیز خوبروی نزد فاسق، مگر آنکه محرم او باشد.

و میانه مجتهدین خلاف است در آنکه گرو کردن چیزی که قبض آن توان کرد چون مرغ در هوا و ماهی در دریا و بنده گریخته آیا جایز است یا نه [۵]؟ و همچنین خلاف است میانه مجتهدین در گرو کردن کنیزی که از او فرزند داشته باشد. اصحّ آن است که

[۱]- این قول خالی از تأمل نیست و احوط بقاء آن است بر ملک صاحب آن مطلقاً. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۲] بعد از سرکه شدن هر کس او را متصرف است به قصد جدید در تملک او را مالک می‌شود خواه مالک اول که راهن است یا خواه مرتهن باشد. (دهکردی)

[۳] هر چند بعد از سرکه شدن قصد ملکیت نیز بکند علی الاظهر. (نخجوانی)

\* و اگر در این صورت بعد از سرکه شدن قصد ملکیت کند کافی است. (یزدی)

[۴] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

\* جواز با شرط مذکور خالی از قوت نیست. (نخجوانی)

[۵] اظهر عدم جواز است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۲۳۲. محقق، شرایع ۲: ۷۷. علامه حلی، قواعد ۲: ۱۱۰. فخرالمحققین، ایضاح ۲: ۱۱. شهید اول، لمعه: ۱۳۰. شهید ثانی، مسالک ۴: ۲۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۳

گرو می‌تواند کرد به واسطه قیمت او. [۱] و گرو کردن مکاتب و مدبر صحیح است.

و گرو کردن زمین وقف و زمین خراجدار جایز نیست.

هشتم آنکه [۲]: گرو جهت دینی باشد که در ذمه ثابت باشد، پس جایز نیست گرو کردن برای دینی که در ذمت ثابت نباشد، چون گرو کردن جهت دینی که خواهد گرفت، و به جهت جنایتی که بر شخصی بکند، و برای اجرت [۳] کسی که او را گرفته باشد که بنده گریخته او را از شهر برگرداند پیش از برگردانیدن او. و در گرو کردن جهت مال کتابت میانه مجتهدین خلاف است. اقوی آن است که جایز است.

نهم آنکه: گرو جهت دینی باشد که استیفای آن دین از گرو ممکن باشد، پس گرو کردن بر اجاره متعلقه به بدن شخصی معین - چون خدمت او - صحیح نیست، چه اگر او بگریزد نمی‌تواند که گرو را بفروشد و شخصی دیگر را جهت آن عمل اجاره کند.

## فصل دوم در احکام گرو کردن

## فصل دوم در احکام گرو کردن

بدان که عقد رهن قابل شرط است، پس هر شرطی که منافی آن نباشد جایز است، چون شرط کردن آنکه گرو در دست عادل باشد، یا آنکه گرو گیرنده و کیل باشد در فروختن گرو در سر وعده، در این صورت گرو کننده او را از وکالت نمی‌تواند عزل کرد. اما اگر گرو کننده بمیرد گرو باطل [۴] می‌شود و اگر گرو گیرنده بمیرد گرو او باطل نمی‌شود بلکه به ورثه او منتقل می‌شود. و اگر در گرو کردن شرطی کند که جایز نباشد، چون شرط آنکه منافع گرو از گرو گیرنده باشد صحیح نیست. [۵] و اگر شرط کند که منافع گرو نیز گرو باشد صحیح است.

[۱] مشکل است. (دهکردی، یزدی)

[۲] اعتبار این شرط نیز احوط است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی مال الجعالة. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] بطلان گرو وجه ندارد، بلی وکالت باطل می‌شود و همچنین در موت مرتهن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] قوله: چون شرط آنکه منافع گرو از گرو گیرنده باشد صحیح نیست، بطلان این شرط محل تأمل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۴

وبعد از آنکه گرو کننده چیزی را گرو کند دیگر او را تصرفی که منافی دین گرو گیرنده باشد صحیح نیست [۱] چون فروختن و هبه نمودن آن و دخول کردن به آن مگر به اذن گرو گیرنده. و همچنین گرو گیرنده را تصرف در آن صحیح نیست مگر به اذن گرو کننده.

و وعده در گرو کردن شرط نیست، اما اگر شرط کند لازم است. [۲] و اگر بعد از وعده [۳] گرو کننده از دادن دین امتناع نماید، پس اگر گرو گیرنده و کیل در فروختن باشد می‌تواند که گرو را بفروشد و دین خود را بردارد و زیادت را بازدهد، و اگر وکیل نباشد بی‌رخصت او نمی‌تواند فروخت. و اگر غایب باشد یا رخصت ندهد، حاکم شرع [۴] می‌تواند آن را بفروشد و دین او را بدهد.

و اگر گرو کننده گرو گیرنده را اجازت دهد که گرو را پیش از وعده بفروشد جایز نیست او را تصرف کردن در قیمت آن تا هنگام رسیدن وعده.

و اگر چیزی گرو کند که بسیار نماند جایز است که شرط کند که پیش از وعده بفروشد. و بعضی از مجتهدین بر این رفته‌اند که فروختن آن صحیح است [۵] و قیمت آن داخل گرو است و گرو در دست گرو گیرنده امانت است «۱» پس اگر بی‌تقصیر او تلف شود ضامن نیست، و قول قول اوست در عدم تقصیر با قسم.

و قول قول گرو کننده است [۶] در قیمت گرو [۷] و مقدار دین.

\* بطلان شرط منافع از برای مرتهن معلوم نیست، هر گاه مدت آن را معین کند. (دهکردی، یزدی)

[۱]- علی‌الاطلاقه معلوم نیست. (صدر)

[۲] قوله: امّا اگر شرط کند لازم است، ظاهر اصحاب این است که رهن قابل وعده نیست، بلی وعده و اجل در دین جایز است. (تویسرکانی)

- [۳] یعنی وعده دین. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)  
 [۴] اعتبار اذن حاکم شرع احوط است. (تویسرکانی)  
 [۵] این قول قوی است. (تویسرکانی)  
 [۶] اقوی این است که قول قول‌راهن است در دین و قول قول مرتهن است در قیمت. (تویسرکانی)  
 [۷] در قیمت گرو هرگاه مرتهن تلف یا تفریط کرده باشد قول او مقدم است علی الاقوی بلی ف-

(۱) علامه حلی، قواعد ۲: ۱۱۱. فخر المحققین، ایضاح ۲: ۱۴. شهید ثانی، روضه ۴: ۷۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۵

و اگر گرو تلف شود و گرو کننده چیزی دیگر بدهد محتاج به صیغه دیگر نیست. [۱]

و اگر دو متاع را جهت دو دین گرو کند هر گاه یکی از آنها را بدهد هر دو را جهت یک دین نمی‌تواند نگاهداشت. و همچنین اگر دو دین باشد یکی با گرو و دیگری بی گرو، پس هرگاه دین با گرو را ادا نماید نمی‌تواند گرو را جهت دین بی گرو نگاهداشت.

و هرگاه گرو کننده دین او را بدهد گرو گیرنده را نمی‌رسد که گرو را بفروشد.

و گرو گیرنده را نمی‌رسد که گرو کننده را تکلیف کند به آنکه دین او را از غیر گرو بدهد و اگر چه قادر بر آن باشد. و گرو گیرنده را حاضر گردانیدن گرو لازم نیست پیش از گرفتن مال خود و اگر چه در مجلس حاکم باشد. و آنچه خرج حاضر ساختن گرو شود بعد از دادن دین از مال گرو کننده است.

و اگر گرو حیوانی باشد خرج او به گرو کننده تعلق دارد و نفقه آن بر اوست. و در بعضی احادیث واقع شده که: اگر قابل آن باشد که بر او سوار شوند یا شیر داشته باشد که بخورند جایز است که گرو گیرنده سوار شود و شیر آن را بخورد و نفقه او را بدهد «۱». و قول اصح آن است که تصرف در آن بی‌اذن گرو کننده جایز نیست و نفقه بر اوست، و اگر گرو گیرنده نفقه کند از گرو کننده بستاند. [۲]

در صورتی که راهن تلف کرده باشد و خواسته باشد عوض آن را رهن کند قول راهن مقدم است. (دهکردی، یزدی)

[۱] این در صورتی است که گرو کننده تلف کرده باشد و عوض آن بدهد چنانچه اگر دیگری تلف کرده باشد و عوض بدهد نیز چنین است و امّا اگر تلف شده باشد بدون ضمان و گرو کننده مال دیگری را بدهد رهن جدید است و محتاج است به صیغه. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] قوله: از گرو کننده بستاند، به شرطی که به اذن او انفاق کرده باشد یا به قصد رجوع یا با تعدّر اذن از او انفاق کرده باشد. (تویسرکانی)

\* با قصد رجوع و اذن گرو دهنده اگر ممکن بود. (صدر)

(۱) کافی ۵: ۲۳۶، حدیث ۱۶. تهذیب ۷: ۱۷۵، حدیث ۷۷۵. وسائل ۱۸: ۳۹۷، حدیث ۱ و ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۶

مطلب سوم در شفعه گرفتن

و آن چنان است که دو شخص ملکی به مشاع داشته باشند و یکی از ایشان پیش از دیگری مالک [۱] شده باشد هرگاه آن شخص دیگر حصه خود را بفروشد، شریک سابق آن حصه را مستحق می‌شود و آنچه مشتری قیمت آن داده همان قیمت را به او می‌دهد، به سیزده شرط:

اول آنکه: آن چیزی را که شریک فروخته باشد، قابل نقل نباشد به حسب عادت، زیرا که در آنچه قابل نقل و تحویل است شفعه نیست. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که:

شفعه در حیوان [۲] نیز هست «۱». و هرگاه زمین را بفروشند در درخت و خانه و دولاب به تبعیت آن شفعه می‌رود. دوم آنکه: قابل قسمت باشد، پس آنچه قابل قسمت نباشد چون حایم کوچک و دگانه‌های کوچک و نهر و راه تنگ شفعه ندارد.

[۱]- پیش از دیگری مالک شدن معتبر نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] احوط عدم اخذ به شفعه است در منقول از حیوان و غیر آن. (تویسرکانی)

\* و بعضی گفته‌اند: در خصوص مملوک هست نه غیر آن از حیوانات و سایر منقولات و بعضی گفته‌اند: در مطلق منقول هست و مسأله محل اشکال است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۲: ۲۲۸. ابن براج، مهذب ۱: ۴۵۸. سیدمرتضی، انتصار: ۴۴۸. ابن ادریس، سرائر ۲: ۳۸۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۷

سوم آنکه: آن چیز را قسمت نکرده باشند، چه هرگاه قسمت کرده باشند شفعه ندارد، مگر آنکه در نهر و راه شریک باشند چه در این صورت با قسمت نیز شفعه دارد هرگاه هر دو را با هم بفروشند، اما اگر زمین را بی‌نهر و راه بفروشند در این صورت نیز شفعه ندارد.

چهارم آنکه: زیاده از دو شریک نباشند. و بعضی از مجتهدین بر آنند که در غیر حیوان زیاده از دو شریک را شفعه [۱] می‌رسد، اما در حیوان زیاده از دو شریک را شفعه نمی‌رسد «۱».

پنجم آنکه: حصه شریک به خریدن و فروختن منتقل شود به دیگری، چه اگر به غیر خرید و فروش چون میراث یا هبه یا صلح منتقل شود، شریک دیگر را شفعه نمی‌رسد. و بعضی از مجتهدین [۲] گفته‌اند که هبه معوضه [۳] شفعه دارد «۲».

ششم آنکه: کسی که شفعه می‌طلبد یهود یا مُرتد نباشد و مشتری مسلمان، پس هرگاه مشتری مسلمان باشد و شریک یهود یا مُرتد باشد، شفعه نمی‌رسد.

و اگر مشتری کافر باشد و کسی که شفعه می‌خواهد مُرتد باشد آیا او را شفعه می‌رسد یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۴] و همچنین میانه مجتهدین خلاف است در آنکه اگر بعد از عقد بیع شریک مُرتد شود او را شفعه می‌رسد یا نه

؟ هفتم آنکه: حصه شریکی که شفعه می‌طلبد وقف نباشد چه هرگاه وقف باشد او را شفعه نمی‌رسد. و سید مرتضی رضی الله عنه گفته که: هرگاه آن کسی که وقف [۵] بر او شده

[۱]- احوط عدم ثبوت شفعه است در زاید بر دو شریک مطلقاً. (تویسرکانی)

- [۲] این قول ضعیف است. (تویسرکانی)
- [۳] و بعضی در مطلق نقل و تملیک گفته‌اند. (دهکردی، یزدی)
- [۴] اظهر ثبوت هست. (دهکردی، یزدی)
- [۵] محکمی از سیدمرتضی قدس سره اطلاق ثبوت است در وقف، بلی شهید در دروس فرق گذاشته است ما بین اتحاد موقوف علیه و تعدد او و اسناد داده است به متأخرین از علماء. (دهکردی نخجوانی یزدی)

- (۱) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۳: ۸۰. علامه در مختلف ۵: ۳۳۶ به ابن جنید نسبت داده است.
- (۲) علامه در مختلف ۵: ۳۳۹ به ابن جنید نسبت داده است.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۸
- یک کس بیش نباشد او را شفعه می‌رسد «۱» و در صورتی که بیع وقف اولادی جایز است - چنانچه در باب وقف گذشت «۲» - شریک [۱] او شفعه [۲] می‌گیرد.
- هشتم آنکه [۳]: یکی از دو شریک مقدم باشد در خریدن، چه هرگاه هر دو به یکدفعه خریده باشند، هیچ کدام را شفعه نمی‌رسد و همچنین در صورتی که یکی پیش‌تر خریده باشد متأخر را شفعه نمی‌رسد.
- نهم آنکه [۴]: آن شخصی که شفعه می‌طلبد می‌باید که عالم به قیمت [۵] آن باشد و عالم به قیمتی که شریک او آن را فروخته است نیز باشد، چه با جهالتِ هر دو او را شفعه گرفتن صحیح نیست. [۶]
- دهم آنکه: قادر باشد بر قیمت دادن و گرفتن آن، پس اگر قادر نباشد یا قادر باشد و قیمت ندهد شفعه ساقط است. اما اگر گوید که قیمت آن را حاضر ندارم و غایب است صبرکن تا حاضر سازم مهلتش دهد تا زمانی که حاضر سازد در آن زمان و سه‌روز دیگر [۷] مگر آنکه در مهلت ضرری به مشتری رسد، چه در این صورت شفعه ساقط است.

- [۱] یعنی در صورتی که حصه شریک ملک طلق است عکس مسأله سابقه در این مسأله فرق ما بین اتحاد موقوف علیه و تعدد او نگذاشته‌اند، بلکه فرق ما بین وقف عام و خاص هم نگذاشته‌اند، مسأله خالی از اشکال نیست. (نخجوانی)
- [۲] احوط عدم ثبوت شفعه است در این صورت نیز. (تویسرکانی)
- \* احوط نگرفتن شفعه است در این صورت نیز. (صدر)
- [۳] این شرط معتبر نیست، چنانچه گذشت در حاشیه سابقه در اول باب. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)
- [۴] دلیل واضحی بر اعتبار این شرط نیست لکن احوط است. (تویسرکانی)
- [۵] علم به قیمت شرط نیست بلا اشکال و اما علم به قیمتی که شریک فروخته است به آن، پس هر چند جماعتی اعتبار کرده‌اند، لکن خالی از اشکال نیست، هر چند احوط است. (دهکردی، یزدی)
- [۶] معلوم نیست. (صدر)
- [۷] مراعات احتیاط در این مقام مطلوب است. (تویسرکانی)

(۱) سیدمرتضی، انتصار: ۴۵۷.

(۲) در صفحه: ۳۶۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۱۹



یازدهم آنکه: در دست مشتری پیش از آنکه شفعه بطلد تلف نشده باشد، چه اگر تلف شده باشد شفعه ساقط است. دوازدهم آنکه: طلب شفعه فی الفور کند، چه اگر عالم باشد به فروختن شریک و طلب شفعه نکند، یا آنکه بعد از دانستن فروختن شریک، حصه خود را نیز بفروشد شفعه در این صورت ساقط است.

و اگر طالب شفعه غایب باشد یا طفل یا دیوانه یا بیمار یا بیهوش یا محبوس باشد شفعه ایشان ساقط نمی‌شود، بلکه هر گاه عالم شوند می‌رسد ایشان را که شفعه بگیرند، و ولی طفل و دیوانه با صرفه و غبطه ایشان شفعه می‌گیرد.

سیزدهم آنکه: در وقت گرفتن آن چیز بگوید که: «گرفتم این زمین را- مثلاً- به شفعه» چه این قول به جای عقد بیع است و محتاج به عقد بیع جدید نیست.

و اگر مشتری در آن چیز تصرف کرده باشد مثل آنکه آن را فروخته باشد شریک را می‌رسد که آن را باطل سازد و از آن کس بگیرد [۱] و آنچه از منافع بهم رسد پیش از آنکه شریک شفعه بطلد مال مشتری است.

و شفعه ساقط نمی‌شود به پشیمان شدن مشتری از خریدن یا رد کردن به بایع به واسطه عیب. [۲] و شفیع می‌تواند که آن را به شریک رد کند جهت عیب یا جاهل بودن او به عیب اما اگر رد نکند تفاوت قیمت آن را از بایع نمی‌تواند گرفت، مگر آنکه مشتری آن تفاوت را از بایع گرفته باشد.

و اگر میانه کسی که شفعه می‌خواهد و میانه مشتری نزاع شود در انتقال او به بیع یا به میراث یا به هبه، پس اگر گواه نداشته باشد قول قول مشتری است بر نفی استحقاق شفعه و قول قول مشتری است در قیمت با قسم، بر قول مشهور. و اگر هر دو گواه داشته باشند گواه مشتری مقدم است.

[۱]- یعنی و می‌تواند اخذ به شفعه از مشتری دوم کند. (دهکردی، یزدی)

[۲] محل تأمل است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۰

### مطلب چهارم در بیان توابع بیع کردن

#### فصل اول در حکم جماعتی که حاکم شرع ایشان را از مال ایشان منع نموده باشد

##### قوم اول: طفلان،

قوم اول: طفلان،

چه ایشان از مال خود ممنوعند تا وقتی که بالغ و صاحب رشد شوند.

و بالغ شدن در مردان به یکی از سه چیز است: پانزده ساله شدن، یا موی درشت بر پشت زهار ایشان برآمدن، یا محتلم شدن. و در زنان به دو چیز: نُه ساله شدن یا حیض دیدن.

و صاحب رشد وقتی می‌شوند که ایشان را آزمایش کنند به این که ببینند که مال خود را در چیزهای صحیح صرف می‌کنند یا نه.

[۱]

##### قوم دوم: دیوانگان

## قوم دوم: دیوانگان

و ایشان از مال خود ممنوعند تا آنکه عاقل شوند. و ولی اطفال و دیوانگان پدر است و جد پدری هر چند بالا روند، و اگر هردو جمع شوند هردو در ولی بودن شریکند، و اگر ایشان نباشند کسی که پدر یا جد او را وصی کرده باشد، و هر

[۱] معیار آن است که عرفاً بگویند: سفیه است و رشید نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۱

گاه او نیز نایاب باشد حاکم شرع ولی است، یا امینی که حاکم او را نصب نماید. [۱]

## قوم سوم: سفیهان،

قوم سوم: سفیهان،

چه ایشان نیز از مال خود ممنوعند تا آنکه سفاهت ایشان برطرف شود، و اگر عقلی داشته باشند و برطرف شده باشد ولی ایشان جماعت مذکوره‌اند. و اگر سفیه بالغ شده باشد ولی ایشان حاکم شرع [۲] است. و هرگاه سفاهت ظاهر شود از مال خویش ممنوعند، خواه حاکم شرع ایشان را منع کرده باشد از مال ایشان و خواه نکرده باشد. اما هرگاه سفاهت برطرف شود تا حاکم شرع حکم نکند [۳] منع ایشان برطرف نمی‌شود. [۴] و بعضی از سنّیان بر این رفته‌اند که: هرگاه سفیه بیست و پنج ساله شود دیگر در مال خود تصرف می‌تواند کرد، اگرچه سفیه باشد [۱].

و بر سفیه هر گاه پیش از سفاهت [۵] حجّ واجب شود می‌تواند که حجّ واجب خود را به فعل آورد، به شرط آنکه خرج راه حجّ را به دیگری بسپارند. و حجّ سُنّت نیز می‌تواند کرد هرگاه خرج سفر [۶] و حضر او برابر باشد. و اگر خلاف کنند سوگند یا نذر [۷] خود را، کفّاره آن روزه گرفتن است.

[۱] و اگر حاکم شرع یا امین او نباشند عدول مؤمنین ولی می‌باشند، بلکه دور نیست ولایت عدول مؤمنین با وجود حاکم شرع نیز. (تویسرکانی)

[۲] احوط جمع است میان حاکم شرع و جماعت مذکورین. (تویسرکانی، صدر)

[۳] حاجت به حکم حاکم معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی، صدر)

[۵] فرق مابین پیش از سفاهت و بعد از آن نیست، بلکه مطلقاً واجب است برود. (دهکردی، یزدی)

\* سفاهت مانع از تکلیف شرعی نیست، پس فرق ما بین پیش از سفاهت و بعد از سفاهت نیست، بلکه مطلقاً واجب است برود. (نخجوانی)

[۶] و اگر خرج سفر زیاد شود اظهر این است که ولی او را از احرام خارج می‌کند به صوم. (نخجوانی)

[۷] هرگاه آن سوگند و نذر را در حال سفاهت کرده باشد و اما هرگاه انعقاد آنها سابق بر سفاهت باشد بعید نیست که تخییر باقی باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱) نووی در مجموع ۱۳: ۳۶۸ به ابو حنیفه نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۲

**قوم چهارم: بیمارانی که در آن مرض فوت شوند،**

قوم چهارم: بیمارانی که در آن مرض فوت شوند، چه ایشان از زیاده بر سه یک مال خویش [۱] ممنوعند [۲] به این معنی که اگر سی تومان داشته باشند و به کسی ببخشند، ده تومان آن صحیح است و باقی باطل است. [۳]

**قوم پنجم [۴]: جماعتی که متاعی فروخته باشند،**

قوم پنجم [۴]: جماعتی که متاعی فروخته باشند، چه ایشان از تصرف در قیمت آن متاع ممنوعند [۵] تا آنکه متاع را تسلیم مشتری نمایند.

**قوم ششم: جماعتی که متاعی خریده باشند و قیمت آن را نداده باشند،**

قوم ششم: جماعتی که متاعی خریده باشند و قیمت آن را نداده باشند، چه ایشان نیز ممنوعند از تصرف در آن متاع تا قیمت آن را ندهند.

**قوم هفتم: غلامانی که آقاهای ایشان با ایشان قرار کرده باشند که مبلغی معین بدهند و آزاد شوند،**

قوم هفتم: غلامانی که آقاهای ایشان با ایشان قرار کرده باشند که مبلغی معین بدهند و آزاد شوند، چه ایشان از آنچه پیدا کنند سواى نفقه و آنچه به آقا می‌دهند ممنوعند تا آنکه آنچه آقا با ایشان قرار داده باشد بدهند.

**قوم هشتم: جماعتی که از دین اسلام برگردیده باشند و پدران ایشان کافر بوده باشند،**

قوم هشتم: جماعتی که از دین اسلام برگردیده باشند و پدران ایشان کافر بوده باشند، چه ایشان از مال خود ممنوعند تا آنکه مسلمان شوند.

**قوم نهم: جماعتی که مال خود را جهت دینی پیش کسی گرو کرده باشند،**

قوم نهم: جماعتی که مال خود را جهت دینی پیش کسی گرو کرده باشند، چه ایشان

[۱]- اقوی نفوذ تصرفات مریض است در تمام مال، هر چند احوط مراعات احتیاط است در زاید بر سه یک. (دهکردی، یزدی)

[۲] اقوی عدم حجر مریض است در زاید بر ثلث، بلکه تصرفات او صحیح است از اصل مال. (تویسرکانی)

[۳] احوط تصالح و تراضی است. (صدر)

[۴] در پنجم و ششم تأمل است. (تویسرکانی)

\* اظهر این است که قوم پنجم و ششم ممنوع از تصرف در قیمت و متاع نیستند، بلی تسلیم ثمن و مثنی بر ایشان واجب است، لکن اگر مخالفت کند مانع از تصرف و صحّت عقد نیست مگر در موردی که قبض و اقباض در مجلس شرط صحّت باشد. (نخجوانی)

[۵] ممنوع بودن ایشان ممنوع است و همچنین در قوم ششم، ولی واجب است بر بایع تسلیم مبیع و بر مشتری تسلیم ثمن. (دهکردی)

\* ممنوع بودن ایشان ممنوع است و همچنین در قوم ششم، و مسأله وجوب تسلیم دخلی ندارد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۳

از تصرف در آن مال ممنوعند تا وقتی که دین را بدهند.

### قوم دهم: مفلسانی که مالهای ایشان از قرضِ قرضخواهان ناقص باشد،

قوم دهم: مفلسانی که مالهای ایشان از قرضِ قرضخواهان ناقص باشد،

چه ایشان از تصرف در مال خود [۱] سوای نفقه و جامه خود و اهل و عیال واجب‌النفقه خود ممنوعند به چهار شرط:

اول آنکه: قرضِ قرضخواهان پیش حاکم شرع ثابت شده باشد.

دوم آنکه: وعده قروض ایشان رسیده باشد.

سوم آنکه: اموال ایشان از قرضِ قرضخواهان ناقص باشد.

چهارم آنکه: قرضخواهان از حاکم التماس کنند که ایشان را از مالشان منع کند.

چه بعد از این چهار شرط حاکم شرع جمیع اموال ایشان را قیمت می‌نماید و بر قرضخواهان فراخور قرض ایشان قسمت می‌کند، به

این طریق که مفلسان و قرضخواهان را حاضر می‌سازد و قرضخواهانی که گروی داشته باشند گرو را بفروشد و به آنها دهد و

قرضخواهان دیگر را در آن دخلی نیست. و صاحبان متاعی را که متاع ایشان موجود باشد مخیر می‌سازد ایشان را که اختیار متاع

خود کنند یا آنکه با قرضخواهان شریک باشند، بعد از آن جماعتی را که مفلس برایشان جنایتی [۲] کرده باشد حق ایشان را بدهد.

آنگاه حیواناتی که محتاج به نفقه باشند اول [۳] بفروشد، پس از آن متاع و قماش و منقولات را بفروشد، آنگاه زمین را بفروشد. و

خدمتکار مفلس و خانه او را نمی‌توان فروخت هر گاه محتاج به آنها باشد.

[۱]- تا روز قسمت. (یزدی)

[۲] تقدیم حقّ مجنیّ علیه ممنوع است، بلکه در عرض سایر دیون است، چون متعلّق به عین مال نیست، بلی هر گاه عبد مفلس جنایتی

بر غیر وارد آورده باشد متعلّق است به رقبه او و مقدّم است بر سایر غرماء. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ترتیب خاصی لازم نیست، بلکه مدار بر مراعات مصلحت است در تقدیم و تأخیر. (دهکردی، یزدی)

\* ظاهراً از کلمات فقهاء استحباب ترتیب مسطور است، لکن مراعات مصلحت در تقدیم و تأخّر احوط است. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۴

و آیا بعد از فروختن چیزهای مفلس و به قرضخواهان او دادن منعی که حاکم شرع او را کرده زایل می‌شود یا محتاج است به حکم

حاکم؟ میانه مجتهدین خلاف است.

واقرب آن است که به مجرّد قسمت منع برطرف می‌شود و قرضخواهان را نمی‌رسد که بعد از آنکه آنچه داشته از او گرفته باشند او

را تکلیف نمایند که برای ایشان کار کند و اگرچه صاحب کسب باشد [۱] یا آنکه اگر کسی چیزی به او ببخشد تکلیفش نمایند که قبول

کند یا جهت ایشان قرض نماید. و همچنین تکلیف نمی‌توان کرد زنان را به شوهر کردن به واسطه گرفتن مهر از ایشان. و جایز

نیست حبس کردن او بعد از قسمت کردن اموال بلکه واجب است که او را مهلت دهند تا آنکه حقّ سبحانه و تعالی او را مستغنی

گرداند.

**اول: متعهد مال شدن که بر ذمه شخصی باشد**

اول: متعهد مال شدن که بر ذمه شخصی باشد  
و شروط آن هفت است:

اول: ایجاب چون «ضمنتُ عنه» یعنی ضامن شدم از فلان شخص بر آنچه در ذمه اوست، و آنچه صریحاً دلالت بر آن کند. و با قدرت تلفظ کتابت و اشارت کافی نیست، اما از اخرس اشارت و کتابت کافی است.  
دوم: قبول کسی که او را ضامن می‌سازد. و بعضی از مجتهدین [۲] گفته‌اند که رضای او کافی است «۱» اگر چه به لفظ نگوید. اما رضای کسی که از جانب او ضامن می‌شود دخل

[۱]- مشکل است. (تویسرکانی)

\* لکن هر گاه مُطالب باشد احوط این است که کسب کند و بدهد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)  
\* مشکل است، پس ترک احتیاط ننماید. (صدر)  
[۲] این قول قوی است اگر چه قول اول احوط است. (تویسرکانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۲: ۶۹. محقق، شرایع ۲: ۱۰۸. علامه حلی، تحریر ۲: ۵۵۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۵

ندارد، و لیکن اگر بی‌رضای او ضامن شود مالی که می‌دهد رجوع به او نمی‌تواند کرد، امّا اگر به رضای او ضامن شود رجوع می‌کند. و اگر کسی که به واسطه مال او ضامن شده چیزی به ضامن بخشد [۱] ضامن نمی‌تواند از آن کس که جهت او ضامن شده بگیرد.

و فوریت قبول شرط نیست.

سوم آنکه: ضامن بالغ و عاقل و جایزالتصرّف و مختار باشد، پس ضمان طفل و دیوانه و سفیه و مغمی علیه و مست و بیهوش و خفته صحیح نیست.

چهارم آنکه: ضامن آزاد باشد چه ضامنت بنده بی‌اذن مولی صحیح نیست.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که: صحیح است و بعد از آزادی می‌دهد. و با اذن مولی ضمان او صحیح است و تعلق به ذمت بنده می‌گیرد نه به مال مولی [۲] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: تعلق به مال مولی می‌گیرد.

پنجم آنکه: ضامن مالدار باشد، یا آنکه کسی که جهت مال او ضامن می‌شود در وقت ضامن شدن عالم به مفلسی او باشد. اما استمرار مالداری ضامن شرط نیست، پس اگر بعد از ضامن شدن مال او تلف شود ضمان باطل نمی‌شود

[۱]

- یعنی قدری از دین را ابراء کند و همچنین است هر گاه تنخواهی را به قیمت گران حساب کرده به عوض دین بدهد. حاصل آنکه آنچه داده همان قدر از مدیون می‌گیرد، بلی هر گاه تمام را بدهد و بعد قدری از آن یا تمام آن را مدیون به او هبه کند مال او می‌شود و تمام دین را از مدیون می‌تواند بگیرد. (دهکردی، یزدی)

\* یعنی اگر ضامن شدند به اذن و با طلبکار سازش کردند به این که قدری را کم کردند از طلب او و ندادند به او برائت ذمه حاصل کردند به این که صلح کردند با طلب، بخشش کردند یا چیزی را به قیمت گران تنخواه دادند به هر صورت آنچه را دادند به طلبکار

همان قدر را می‌رسد که از مدیون بگیرند و آنچه را ندادند به طلبکار و از او کم کردند او را نمی‌رسد که از مدیون بگیرد و اگر بعد از آنکه طلب را از ضامن گرفته است و تمام مال را که از راه ضامن داده بود می‌تواند که از مدیون بگیرد و آنچه به او بخشیده کم نکند اگر چه بعد از گرفتن تمامش را بخشید، لکن به شرط آن که توطئه و حيله نبوده باشد برای این که تمام را از مدیون بگیرد. (نخجوانی)

[۲] بلکه تابع کیفیت اذن اوست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۶

ششم [۱] آنکه: ضامن را معلق به شرطی نسازد، چه اگر معلق به شرط سازد صحیح نیست. اما اگر ضامن را معلق به شرطی نسازد لیکن دادن مال [۲] را معلق بر شرط سازد صحیح است.

هفتم آنکه: مالی که ضامن متعهد آن می‌شود می‌باید که در ذمه آن کسی که از او ضامن می‌شود ثابت باشد، پس اگر در ذمه او ثابت نباشد، ضامن صحیح نیست، چون ضامن مال جعاله پیش از فعل، و ضامن مال کتابت [۳] و ضامن مال امانت و ودیعت [۴] و مال شرکت و مضاربه.

و بعد از آنکه شروط ضامنتی بهم رسد منتقل می‌شود مال از ذمه آن شخصی که از جانب او ضامن شده است به ذمه او. و ضامن حال و مؤجل جایز است، و در مؤجل اگر ضامن بمیرد ضامن مؤجل حال می‌شود. و جایز است که شخصی از ضامن ضامن شود و، همچنین از او.

### قسم دوم: حواله

قسم دوم: حواله

چه حواله نیز انتقال مال است از ذمته به ذمته دیگر.

و شروط آن شش است:

اول: ایجاب چون «أحلّتك بالدين الفلانی علی فلان» یعنی حواله کردم ترا به قرض تو بر فلان کس.

دوم: قبول چون: «قبلت» و قبول حواله بر مالدار واجب نیست.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که قبول این حواله بر مالدار واجب است «۱»

[۱]- در این مقام تفصیلی است که در شرح شرایع متعرض شده‌ام و مراعات احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۲] اگر دادن مال را معلق سازد ضامن معلق شده است، زیرا که معنی ندارد که ضامن مطلق باشد و اداء واجب نباشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] اقوی صحّت ضامن مال کتابت است. (یزدی)

[۴] بلی صحّت ضامن اعیان مضمونه مثل عاریه مضمونه و نحو آن خالی از قوت نیست. (یزدی)

(۱) سلّار، مراسم: ۲۰۱. مجموع ۱۳: ۴۳۲. مغنی ابن قدامه ۵: ۶۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۷

و احادیثی «۱» که بدین مضمون وارد شده محمول بر استحباب است.

سوم: رضای آنکس که حواله می‌کند و بر کسی که او را حواله کرده و کسی که حواله بر او کرده باشد. [۱]

چهارم آنکه: حق ثابت باشد در ذمه کسی که حواله می‌کند، پس حواله کردن چیزی که به قرض خواهد گرفت صحیح نیست.  
پنجم آنکه: معلق نسازد حواله را بر شرط.  
ششم آنکه [۲]: عالم باشد به قدر دین.

و هر گاه شروط حواله متحقق شود منتقل می‌شود مال از ذمه کسی که حواله می‌کند به ذمه کسی که حواله بر او می‌کند. و حواله کردن آن کسی که حواله بر او کرده شده است بر کسی دیگر جایز است، و همچنین بر کسی دیگر. و حواله به غیر جنس نیز جایز است، چنانچه اگر بر ذمه او دراهم باشد به دنانیر حواله کند.

### قسم سوم: کفالت

قسم سوم: کفالت

و آن ضامن شدن بدن شخصی است که بر او حقّ غیرى ثابت باشد.  
و شروط آن پنج است:

اول: ایجاب چون «کفلتک» یعنی کفیل شدم جهت تو فلانی را.

دوم: قبول کسی که از برای او کفیل می‌شود. و بعضی از مجتهدین رضای کسی که ضامن بدن او می‌شود شرط کرده‌اند. [۳] «۲»

[۱] اقوی عدم اشتراط رضای محال علیه است. (تویسرکانی)

\* و بعضی رضای کسی که بر او حواله شده را شرط نمی‌دانند، لکن احوط ما فی المتن است. (یزدی)

[۲] دلیل واضحی بر اعتبار این شرط نیست اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

[۳] قول این اگر اقوی نباشد احوط است. (نخجوانی)

(۱) از جمله حدیث نبوی: «إذا احیل أحدکم علی ملئ فلیحتل». سنن الکبری بیهقی ۶: ۷۰. مسند احمد ۲: ۴۶۳. خلاف شیخ ۳: ۳۰۵.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۳۳۷. ابن ادریس، سرائر ۲: ۷۷. علامه حلی، تحریر ۲: ۵۶۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۸

سوم: تعیین آن کسی که ضامن بدن او می‌شود پس اگر گوید که ضامن بدن یکی از دو شخص [۱] شدم صحیح [۲] نیست. و همچنین تعیین مدت ضمان لازم است. [۳]

چهارم آنکه: ضمان را معلق بر شرط نسازد، چه اگر معلق بر شرط سازد باطل است.

پنجم آنکه: بر او حدّ نباشد، چه کفیل شدن کسی که بر او حد لازم باشد صحیح نیست.

و بعد از آنکه این شروط بهم رسد کفیل شدن صحیح است. و کفیل شدن حالّ جایز است، و همچنین به وعده نیز هر گاه وعده مشخص باشد. و هر گاه عقد کفالت مطلق واقع شود منصرف به حالّ می‌شود.

و به تسلیم کردن آن شخصی که ضامن بدن او شده کفیل بری الذمه می‌شود، به شرطی که در وقت تسلیم کردن ظالمی نباشد که او را برهاند، چه در این وقت به تسلیم کردن بری الذمه از او نمی‌شود. و بری الذمه نمی‌شود [۴] به تلف شدن آن چیزی که بر ذمه او باشد. و اگر از حاضر ساختن او امتناع نماید حاکم شرع او را حبس فرماید تا او را حاضر گرداند، یا آنچه در ذمه اوست از عهده بیرون آید. و بعد از گرفتن آنچه بر او است ضامن رجوع می‌کند بر آن کسی که ضامن بدن او شده [۵] و اگر چه به اذن [۶] او

ضامن نشده باشد. [۷]

و اگر آن شخص بگریزد یا غایب شود، غایب شدنی که خبر او منقطع شده باشد آیا ضامن را لازم است که آنچه بر ذمه او است بدهد یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسأله

\* مراعات احتیاط بهتر است. (یزدی)

[۱] اگر این دو شخص معلوم باشند صحت بعید نیست. (نخجوانی)

[۲] صحت بعید نیست. (یزدی)

[۳] اگر مؤجل باشد. (دهکردی، یزدی)

[۴] مشکل است. (تویسرکانی)

[۵] مشکل است. (تویسرکانی)

[۶] اگر اداء به اذن او باشد و اگر اداء نیز به اذن او نباشد مشکل است رجوع به او. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۷] معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۲۹

خلاصه است. اقرب آن [۱] است که می‌باید داد. [۲] و اگر غایب شدن او به طریقی نباشد که خبر او منقطع شده باشد ضامن را مهلت دهد تا او را حاضر سازد.

و در حکم ضامن شدن است رها کردن قرض دار کسی را از دست او از روی قهر و غلبه، چه در این صورت بر او لازم است که او را رد کند یا آنچه بر اوست بدهد.

و باطل می‌شود کفالت به مردن کسی که ضامن بدن او شده باشد. و در این صورت دادن مالی که بر ذمه او بوده ضامن را لازم نیست. و حاضر ساختن مرده بر [۳] او لازم نیست، مگر آنکه حاضر ساختن آن مرده جهت گواهی دادن بر او باشد، چه در این صورت حاضر ساختن مرده بر او لازم است اگر چه او را دفن کرده باشند.

و اگر ضامن بمیرد آیا بر ورثه [۴] او لازم است که آن شخص را حاضر سازند یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است.

### فصل سوم در بیان صلح کردن

فصل سوم در بیان صلح کردن

و آن عقدیست که شارع آن را وضع کرده است جهت قطع نزاع.

و آن بر سه قسم است:

قسم اول: میانه مسلمانان و اهل کتاب چنانچه در بحث جهاد با کفار مذکور شد.

[۱]- معلوم نیست. (صدر)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] مگر در کفالت قهریه که از استخلاص چیزی ناشی می‌شود، زیرا که موت در آن موجب سقوط ادای مال نمی‌شود، بر فرض این که قاتل قتل عمدی از او صادر شده و کسی او را از دست اولیای مقتول استخلاص نماید قهراً و ممتنع شود بر آنها، پس بر مستخلص لازم است احضار و بر فرض تعدد آن هر چند سبب موت باشد باید دیه او را اداء نماید. (نخجوانی)



[۴] اقوی آن است که بر ورثه چیزی لازم نیست. (دهکردی)

\* بر ورثه چیزی لازم نیست، بلی هرگاه ترکه داشته باشد محتمل است تعلق حق به ترکه او. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۰

قسم دوم: میانه زن و شوهر، چنانچه در بحث طلاق خواهد آمد.

قسم سوم: میانه دو خصم در اموال.

و صلح عقدیست لازم و شروط آن شش است:

اول: ایجاب، چون «صالحتك هذا بهذا» یعنی مصالحه کردم فلان دعوی را به تو به مبلغ معین مثلاً.

دوم: قبول، چون «قبلت» و هرچه دلالت کند بر رضای او برای ایجاب.

سوم آنکه: ایجاب و قبول از بالغ عاقل رشید مختار جایزالتصرف واقع شود، پس مصالحه طفل و دیوانه و سفیه، و کسی که او را به اکراه بر آن دارند، یا مست یا بیهوش باشد، یا کسی که حاکم شرع به سبب افلاس از مالش او را منع کرده باشد به واسطه قرضخواه، صحیح نیست.

چهارم آنکه: صلح بر چیزی واقع شود که عوض آن توان گرفت، پس اگر عوض نتوان گرفت صحیح نیست، چون صلح کردن با زن [۱] تا آنکه اقرار کند به زوجیت او چه در این صورت اگر آن زن چیزی دهد که او ترک دعوی کند جایز نیست.

پنجم آنکه: صلح با عوض [۲] واقع شود، پس اگر صلح بی عوض واقع شود صحیح نیست. [۳] و همچنین اگر بر عوضی واقع شود که حقّ گیری باشد نیز باطل است.

ششم آنکه: صلح بر حلال ساختن حرام و حرام ساختن حلال واقع نشود، چه این

[۱]- زوجیت را نمی‌شود به صلح نفی یا اثبات کنند، چه عوض در مقابل بدهند یا نه، پس صحیح نیست صلح بر اقرار زوجه و نه بر

اسقاط دعوای زوج عوض بدهند یا نه. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] عوض لازم نیست و لذا صحیح است صلح در مقام ابراء و صلح در مقام هبه غیر معوضه. (دهکردی، یزدی)

\* این شرط لازم نیست و لذا صحیح است در مقام ابراء و صلح و در مقام هبه غیر معوضه. (نخجوانی)

[۳] اقوی جواز صلح بدون عوض است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۱

چنین صلح باطل است.

و در صلح طلا و نقره قبض در مجلس شرط نیست چه آن مخصوص بیع است، چنانکه گذشت.

و بعد از آنکه این شروط بهم رسد صلح لازم می‌شود، چه آن عقدیست لازم از هر دو طرف.

و صلح عقدیست مستقلّ به سر خود. و بعضی [۱] از مجتهدین گفته‌اند که تابع بیع است هرگاه در آن عینی منتقل شود بعوض، و

فرع اجاره است هرگاه در آن منفعتی منتقل شود، و فرع هبه است هرگاه در آن عینی منتقل شود بی عوض، و فرع ابراء است هرگاه

در آن اسقاط حقّی شود، و فرع عاریت است هرگاه متضمّن منفعتی شود بغیر عوض «۱».

و صلح همچنانکه با اقرار جایز است با انکار نیز جایز است، و در حالت انکار مستلزم اقرار نیست خلاف مرستیان را که گفته‌اند که

صلح کردن با انکار اقرار را لازم دارد «۲».

و صحیح است صلح کردن بر عین به عین، و بر منفعت به منفعت، و بر عین به منفعت، و بر منفعت به عین، و بر جنس آنچه دعوی

می‌کند و به غیر جنس آن.

و جایز است صلح کردن به زیاده از قیمت متاعی که نزاع در آن کنند و به کمتر از قیمت آن. و همچنین صحیح است صلح کردن به چیزی حالّ از چیزی که به‌وعده باشد، و به‌وعده از چیزی که حالّ باشد.

[۱]- قول این بعض محلّ تأمل است و اظهر قول اول است. (نخجوانی)-

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۲: ۲۸۸.

(۲) شافعی، الامّ ۳: ۲۲۱ و ۲۲۸. مجموع، ۱۳: ۳۸۸. ابن قدامه، مغنی ۵: ۱۰. شیخ طوسی، خلاف ۳: ۲۹۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۳

### باب دهم در بیان اجاره دادن، و عاریت نمودن و احکام غصب کردن، و توابع آن

#### مطلب اول در اجاره دادن

#### فصل اول در شروط اجاره

فصل اول در شروط اجاره

بدان که اجاره مالک ساختن منفعت معلوم است مر شخصی را به عوض معلومی.

و شروط آن پانزده [۱] است:

اول: ایجاب چون «آجرتک هذا بهذا» یعنی اجاره دادم به تو فلان زمین را به مبلغی معین مثلاً. و به لفظ عاریت و بیع صحیح نیست، اگرچه قصد اجاره [۲] کنند [۳].

دوم: قبول چون «قبلت» و آنچه دلالت کند بر رضای او به ایجاب.

سوم آنکه: هریک از مؤجر و مستأجر بالغ و عاقل و مختار و جایزالتصرّف باشند، پس اجاره طفل [۴] و دیوانه و غافل و مست و بیهوش [۵] و خفته و کسی که او را به اکراه

[۱] بلکه شانزده است با تعیین مدّت اجاره. (دهکردی)

[۲] با فرض قصد اجاره بطلان خالی از اشکال نیست. (یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] هر چند به اذن ولی او باشد. (نخجوانی)

[۵] ونه از هازل و نه از محجور علیه به سبب سفه یا فلس لکن بالنسبه به سفیه و محجور علیه

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۵

بر آن دارند صحیح نیست. و مفلس اگر چیزی را به اجاره دهد صحیح نیست، اما اگر خود را به اجاره دهد صحیح است.

چهارم آنکه: آنچه اجاره می‌کنند چیزی باشد که آن را توان دید یا وصف آن توان کرد به نوعی که جهالت از او برطرف شود [۱]

پس در اجاره دادن حمام - مثلاً - ناچار است از دیدن خانه‌های «۱» آن و بزرگی و کوچکی صحن آن، و تون و جایی که خاکستر

ریزند، و طهارتخانه و مصرف آب آن، یا وصف کردن آن حَمَام به نوعی که جهالت از او برطرف شود. و در اجاره زمین ناچار است از دیدن یا وصف کردن که جهالت برطرف شود، و تعیین منفعت از زراعت و غیر آن. [در اجاره حیوان لابد است از تعیین مدت راکب و تعیین مرکوب به مشاهده یا به وصفی که جهالت برطرف گردد، و ذکر منازل و حمل نفقه و تقدیر آن، و دیدن آنچه کم شود هر روز به اکل معتاد لازم نیست مگر با شرط و اما اگر کم شود بی اکل یا با اکل غیرمعتاد برداشتن بدل آن لازم است اگرچه شرط عدم ابدال کرده باشد.] [۲]

پنجم آنکه: آنچه به اجاره می دهند چیزی باشد که اصل او باقی ماند و از او نفع گیرند، پس اجاره درخت جهت خوردن میوه آن، و هیمه جهت سوزانیدن، و طعام جهت خوردن، و گوسفند جهت خوردن گوشت و شیر او، صحیح نیست. [۲] اما در اجاره گرفتن دایه جهت شیر دادن طفل میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که جایز است.

صحیح است در اموال خودشان با اذن ولی سفیه یا اجازه او و با اذن غرماء محجور علیه یا اجازه آنها و همچنین بالنسبه به مکروه هرگاه اجازه نماید بعد از زوال اکراه. (نخجوانی)

[۱]- و همچنین باید مدت اجاره معین باشد. (یزدی)

[۲] عدم صحت اجاره درخت از جهت خوردن میوه احوط است. (تویسرکانی)

\* اقوی جواز اجاره دادن درخت است از برای میوه که حین الاجاره موجود نباشد و همچنین گوسفند از برای شیر آن و همچنین چاه از برای آب کشیدن و نحو اینها، چون مذکورات عرفاً از منافع آنها محسوب می شود. (دهکردی، یزدی)

(۱) رخت کن.

(۲) ما بین دو علامت در بعضی از نسخه ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۶

و آیا جایز است که گوسفند را اجاره کنند جهت شیر دادن بزه؟ در این نیز میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که جایز است. و همچنین اجاره کردن بوهای خوش که به بوئیدن کم نشود جایز است. و همچنین اجاره حمام جهت نشستن در آن جایز است. و ریختن آب تابع آن است.

و آیا اجاره کردن چاه جهت آب کشیدن جایز است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است.

ششم آنکه [۱]: آن چیزی را که اجاره می کنند باید که منفعت آن منتقل «۱» باشد.

و در اجاره کردن سیب جهت بوئیدن، و درخت جهت نشستن در سایه آن میانه مجتهدین خلاف است. [۲] اما اجاره درخت جهت خشک کردن رخت بر آن صحیح است.

هفتم آنکه: آنکه آن منفعت مباح باشد، پس اگر خانه را جهت ریختن شراب اجاره کنند صحیح نیست.

هشتم آنکه: منفعت مملوک باشد، پس اجاره دادن کسی ملکی را که از دیگری غصب کرده باشد صحیح نیست [۳].

نهم آنکه: نفع گرفتن از آن چیزی که اجاره می گیرند ممکن باشد، پس اجاره نمودن زمین [۴] بی آب جهت زراعت کردن صحیح نیست، و همچنین اجاره نمودن گوسفند جهت شیار کردن زمین به عوض گاو یا جهت بار برداشتن عوض شتر صحیح نیست، چه

[۱]- شرط ششم محل تأمل است، اظهر صحت اجاره سیب جهت بوئیدن و درخت جهت نشستن در سایه او است. (نخجوانی)

[۲] اقوی جواز است. (تویسرکانی)

\* اظهر صحّت است. (دهکردی، یزدی)

[۳] مگر اینکه صاحب ملک اجازه کند بنا بر اظهر. (نخجوانی)

[۴] اجاره کردن زمین به جهت زراعت در امکنه که عادت جاری شده بر زراعت دیمی که به چندباران آن زرع عمل می‌آید بی اشکال جایز است و همچنین اشجار. (دهکردی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: مستقل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۷

انتفاع در این دو صورت ممکن نیست.

دهم آنکه: قادر باشد بر تسلیم آن، پس اجاره حیوان و بنده گریخته در مدتی که گریخته باشد صحیح نیست.

یازدهم آنکه: منفعت چیزی نباشد که به حسب شرع و عرف از آن ممنوع باشند، پس اجاره شخصی جهت کندن دندان که درد نمی‌کند، یا جنب و یا حیض جهت جاروب کردن مسجد صحیح نیست. اما اگر اجاره کنند جهت کندن دندان که درد می‌کند صحیح است. و همچنین صحیح نیست اجاره کردن کافر [۱] مصحف را جهت نظر کردن در آن و مسلمان را جهت خدمت کردن. دوازدهم آنکه: ممکن باشد که مستأجر را منفعت حاصل شود، پس اجاره کردن کسی که حجّ بر او واجب باشد جهت حجّ کردن از غیر صحیح نیست.

سیزدهم آنکه: منفعت معلوم باشد چون خیاطی کردن قبای شخص، پس اگر مجهول باشد صحیح نیست.

چهاردهم آنکه: عوض منفعت معلوم باشد به مشاهده آن یا به وصفی که جهالت را برطرف سازد و اگر قابل کیل و وزن باشد به کیل و وزن در آوردن، پس اگر مجهول باشد صحیح نیست.

پانزدهم آنکه: عوض منفعت عیب نداشته باشد چه اگر عیب داشته باشد مخیر است میانه فسخ و امضای با ارش [۲] عیب.

و هر گاه این شروط متحقق شده باشد اجاره لازم است، و فسخ آن نمی‌شود مگر به باطل شدن عینی که اجاره کرده باشد، چون خراب شدن خانه و غرق شدن زمین در آب و گریختن کسی که او را به اجاره گرفته‌اند، خواه تلف پیش از قبض باشد و خواه بعد از قبض، و چون ساکن شدن درد دندان در حال آمدن دلاک.

و باطل نمی‌شود به منع کردن مؤجر مستأجر را از تصرف کردن در عین، و غضب

[۱]- این احوط است. (تویسرکانی)

[۲] در ارش تأمل است. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۸

نمودن عین پیش از قبض، و مفلس بودن مستأجر.

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا اجاره به موت یکی از موجر و مستأجر باطل می‌شود یا نه؟ بعضی گفته‌اند که: باطل می‌شود، و بعضی [۱] بر آنند که باطل نمی‌شود [۲] خواه پیش از استیفای منفعت باشد و خواه بعد از آن، و بعضی گفته‌اند که: به موت مستأجر باطل می‌شود نه به موت موجر. [۳] و استاد فقیر اعنی شیخ الطایفه بهاء المله والدین محمد العاملی - طاب ثراه - در این مسأله متوقف بود جهت تعارض ادله. [۴]

و اگر موجر موقوف علیه باشد و بمیرد پیش از انتهای مدّت اجاره میانه مجتهدین در این خلاف است، بعضی بر این رفته‌اند که

اقرب آن است که باطل است [۵] و مستأجر برای بقیه اجرت به ورثه موجر رجوع می‌کند. [۶]

و باطل نمی‌شود اجاره به فروختن عین، اما اگر مشتری جاهل به اجاره باشد مخیر است در فسخ و امضا.

و اگر اجیر معین بیمار شود اجاره باطل می‌شود، اما اگر معین نباشد یا معین باشد

[۱]- قول این بعض اظهر است مگر این که شرط کرده باشد که مستأجر بنفسه استیفاء منفعت کند پس باطل می‌شود به موت مستأجر قبل از استیفاء منفعت چنانچه هر گاه موجر مالک منفعت مدّت حیات خود به سبب وصیت مالک عین بوده باشد پس به موت این اجاره باطل می‌شود. (نخجوانی)

[۲] عدم بطلان مطلقاً اقوی است. (دهکردی)

[۳] قول دوم اظهر است. (یزدی)

[۴] اقوی عدم بطلان اجاره است به موت موجر یا مستأجر و تعارض ادله موجب توقّف نمی‌شود بلکه لابد است از رجوع به قواعد شرعیّه و مقتضای آنها لزوم و عدم بطلان است و همچنین اقوی عدم بطلان است به موت موقوف علیه بلکه موقوف است به اجازه موقوف علیه بعد از موت موقوف علیه اول. پس با اجازه او صحیح است و با عدم اجازه باطل است. (تویسرکانی)

\* ظاهراً ترجیح با ادله باطل نشدن به موت است مطلقاً. (صدر)

[۵] بطلان اقرب است مگر آنکه آن موجر متولّی بوده و به ملاحظه مصلحت بطون اجاره داده باشد. (دهکردی، یزدی)

\* ولی دور نیست که به اجازه طبقه بعد از او صحیح گردد. (صدر)

[۶] اگر تمام اجرت را داده باشد و از برای موجر ترکه باشد. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۳۹

و مضمون [۱] باشد باطل نمی‌شود و الزام می‌کنند او را در اجاره گرفتن شخصی جهت کردن آن کار.

و به مجرد عقد موجر مالک اجرت می‌شود و مستأجر مالک منفعت، اما تسلیم اجرت موقوف [۲] است بر تسلیم عین. و اگر اجرت بر عمل باشد بعد از انقضای عمل اجرت لازم است.

و در حکم تسلیم عین است دادن موجر آن عین را و نگرفتن مستأجر، و هر گاه مدّتی بگذرد که انتفاع از آن عین ممکن باشد و مستأجر منتفع نشود اجرت ثابت می‌شود.

و آیا نفقه کسی که به اجرت می‌گیرند و علیق «۱» چاروائی که کرایه می‌کنند و آب دادن او بر کسی است که او را اجاره کرده یا بر صاحب او است؟ میانه مجتهدین در این مسأله خلاف است. اقرب آن است که بر صاحب چارواست یعنی بر آن کسی که اجیر شده نه بر آنکه اجاره کرده. اما مایحتاج چاروای اجاره از زین و لجام بر کسی است که به اجاره می‌گیرد.

و سنت است که اجرت اجیر را پیش از گرفتن مشخص کنند و هنوز عرق او خشک نشده باشد که به او دهند. و مکروه است چیزی را که به تقصیر در دست او فوت شود در وجه اجرت او حساب کنند.

### فصل دوم در آنکه در چند موضع اجاره حرام است و در چند موضع مکروه، و در چند موضع جایز

فصل دوم در آنکه در چند موضع اجاره حرام است و در چند موضع مکروه، و در چند موضع جایز

بدان که در پانزده موضع اجاره حرام است، و در هشت موضع مکروه، و در شانزده موضع جایز. اما در پانزده موضعی که حرام است: اول: اجاره کسی جهت ساختن شطرنج و نرد و آلات قمار و لهُو.

[۱]- یعنی عمل در ذمه او باشد نه خصوص عمل خودش. (دهکردی، یزدی)

[۲] احوط عدم توقّف تسلیم اجرت است بر تسلیم عین و بر عمل. (تویسرکانی، صدر)

(۱) خوراک ستوران از گاه و یونجه و علف.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۰

دوم: اجاره کسی که سرود به باطل [۱] کند، سوای عروسی [۲] که در آن جایز [۳] است.

سوم: اجاره کسی جهت برداشتن شراب یا مرده یا خوگ جهت خوردن. اما اگر از برای سرکه کردن باشد، یا آنکه مرده را از محله جهت بوی بد بردارد صحیح است.

و همچنین است [۴] برداشتن شراب جهت یهود. [۵]

چهارم: اجاره کتابت کننده جهت نوشتن شعر باطل و کتب اهل ضلال جهت غیرنقض حجت برایشان.

پنجم [۶]: اجاره دادن خانه به یهود که در آن عبادت کند یا شراب بگذارد، و همچنین اگر خانه را به مسلمان اجاره دهد جهت شراب گذاشتن.

ششم: اجاره دادن سگ گیرنده و خوگ.

هفتم [۷]: اجاره دادن خروس که به نماز بیدار کند. [۸]

هشتم [۹]: اجاره گرفتن کسی جهت پیشنمازی کردن و قضا نمودن و اذان گفتن و غسل و کفن و دفن مردگان کردن. اما رزق از بیت‌المال گرفتن ایشان جایز است.

نهم: اجاره دادن زمینی که آب بر آن ننشیند جهت زراعت کردن.

دهم [۱۰]: اجاره دادن زمین به آنچه از آن زمین بیرون آید.

[۱] اگر مراد به باطل محرم است در عروسی نیز جایز نیست. (دهکردی، صدر)

[۲] احوط منع است در حال عروسی نیز. (تویسرکانی)

\* در عروسی نیز احوط ترک است. (یزدی)

[۳] جواز محلّ تأمل است، احوط ترک است. (نخجوانی)

[۴] در عدم جواز. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] احوط ترک است. (تویسرکانی، صدر)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۷] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۸] بر فرض این که این فایده را داشته باشد مانعی ندارد. (دهکردی، یزدی)

\* بر فرض ثبوت این فایده بطلان اجاره ممنوع است. (نخجوانی)

[۹] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۱۰] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۱

یازدهم: اجاره دادن طفل و مجنون و سفیه و مفلس.

دوازدهم: اجاره گوسفند نر که بر ماده اندازند. اما اگر برای صاحب گوسفند هدیه بیاورند حلال است.

- سیزدهم [۱]: اجاره کسی جهت ساختن صورت‌های سایه‌دار. [۲]
- چهاردهم [۳]: اجاره شخصی جهت تعلیم قدر واجب از قرآن و معارف الهی و مسائل شرعیّه.
- پانزدهم: اجاره دادن نفس خود را جهت حجّ، کسی که حجّ بر او واجب باشد. [۴]
- و اما آن هشت موضعی که مکروه است:
- اول: اجاره مسلمان جهت خدمت یهودی.
- دوم: اجاره بر تعلیم قرآن غیر واجب، و کتابت آن و نوشتن عشرهای آن به طلا.
- سوم: اجاره حجامت کننده با شرط اجرت.
- چهارم: اجاره کسی برای پاک کردن طهارتخانه.
- پنجم: اجاره شخصی جهت گریه کردن به باطل. [۵] اما جهت نوحه به حقّ جایز است.
- ششم: اجاره دادن نفس خود را جهت زایانیدن زنان به شرط اجرت.
- هفتم: اجاره حجّام جهت ختنه کردن.
- هشتم: اجاره دادن کنیز به غیر امین.
- و اما شانزده موضعی که جایز است:
- اول: اجاره مصحف جهت حفظ و نظر کردن، و همچنین اجاره کتب فقه و حدیث و آداب عبادت.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] هرگاه ذی روح باشند، بلکه از برای نقش آنها نیز جایز نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] یعنی حجّ بر آن که می‌خواهد اجیر شود واجب باشد. (دهکردی، صدر)

\* یعنی در صورتی که مستأجر حیّ باشد. (نخجوانی)

[۵] هرگاه باطل در محرمات باشد اجاره از جهت گریه به او حرام است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۲

دوم: اجاره گرفتن کتابت کننده جهت تعلیم شعر مباح و علم حساب و نوشتن خطّ.

سوم: اجاره کردن کسی جهت هر عمل مباحی که خواهد.

چهارم: اجاره کردن شخصی جهت حجّ که بر او حجّ واجب نباشد.

پنجم: اجاره کردن کسی برای ساختن مسجد و پل.

ششم: اجاره کردن جهت نماز میّت. [۱]

هفتم: اجاره کردن قنات جهت زراعت کردن به آب آن.

هشتم: اجاره عقار، یعنی زمینها.

نهم: اجاره زیور جهت زینت.

دهم: اجاره درهم و دینار جهت نظر کردن و زینت.

یازدهم: اجاره رخت جهت زینت.

دوازدهم: اجاره درخت برای خشک کردن رخت بر آن یا نشستن در سایه آن.

سیزدهم: اجاره چهارپایان جهت خورد کردن گندم و جو و غیره.  
 چهاردهم: اجاره خانه جهت مسجد کردن و رخت برای نماز گزاردن در آن.  
 پانزدهم: اجاره کردن چاه جهت آب کشیدن از آن. و بعضی از مجتهدین [۲] این را جایز نمی‌دانند «۱».  
 شانزدهم: اجاره سگ شکاری و باز و چرخ «۲» و پارس «۳» جهت شکار.

[۱] احوط ترک است. (تویسرکانی، صدر)

\* یعنی قضای فوائت او (دهکردی، یزدی)

[۲] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* فرمایش بعضی از مجتهدین احوط است. (صدر)

(۱) علامه، تذکره ۲: ۲۹۶. محقق ثانی، جامع المقاصد ۷: ۱۳۱.

(۲) پرنده شکاری.

(۳) جانوری است شکاری کوچکتر از پلنگ که او را یوزپلنگ گویند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۳

### فصل سوم در احکام اجاره کردن

فصل سوم در احکام اجاره کردن

بدان که مستأجر امین است، پس با تلف عین ضامن نیست. و اگر شرط ضمان کند در عقد فاسد [۱] می‌شود.

و در هجده موضع ضامن [۲] است:

اول: با تعدی و تقصیر. و خلاف است میانه مجتهدین که ضامن قیمت روز تقصیر است یا روز تلف؟ اصح آن است که ضامن قیمت روز تلف [۳] است.

دوم: گازر «۱» اگر جامه را پاره کند ضامن است. و اگر جامه کسی را به سبب اشتباه به دیگری دهد نیز ضامن است.

سوم: حمال اگر چیزی را بشکند ضامن است.

چهارم: ساریان ضامن است چیزی را که تلف کند.

پنجم: ملاح اگر در حفظ کشتی تقصیر کند ضامن است.

ششم: طیب.

هفتم: کحال «۲».

(هشتم: بیطار «۳».)

(نهم: اجیر آنچه را عمل کرده اگر جهت گرفتن اجرت نگاهدارد و تلف شود ضامن است.

دهم: معلم اطفال اگر برای تأدیب اطفال را بزند به حدی که به جنایت رسد ضامن است.

[۱] اقوی عدم فساد عقد است به این شرط، اگر چه فساد احوط است. (تویسرکانی)

\* اقوی صحت شرط ضمان است. (دهکردی، یزدی)



\* معلوم نیست. (صدر)

\* و این قول هر چند که مشهور است، لکن اقوی صحت شرط ضمان است. (نخجوانی)  
 [۲] ضمان در بعضی از این هجده موضع محلّ تأمل است یا محتاج به تفصیل است. (صدر)  
 [۳] بلکه قیمت روز اداء است. (یزدی)

(۱) رختشوی.

(۲) سرمه کش و چشم پزشکی.

(۳) دامپزشک.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۴

یازدهم: کسی که ختنه می‌کند اگر قطع حشفه کند یا بی‌اذن ولیّ طفل او را ختنه نماید و سرایت کند به جنایت طفل ضامن است.  
 دوازدهم: اگر کسی را به جهت کندن دندانی که درد کند اجاره کنند و او دندان صحیح را بکند ضامن است.  
 سیزدهم: خیاط آنچه را ضایع کند از جامه ضامن است.  
 چهاردهم: طبّاخ آنچه را ضایع کند ضامن است.  
 پانزدهم: جولاه»  
 آنچه را ضایع کند ضامن است.

شانزدهم: خباز اگر نان را بسوزاند ضامن است.

هفدهم: چوپان گوسفند اگر خواب کند و غافل شود و تقصیر کند در حفظ گوسفندان، آنچه ضایع شود از گوسفندان ضامن است.  
 هجدهم: حَمّامی اگر چیزی به او سپارند و او در حفظ آن تقصیر کند و تلف شود ضامن است.  
 و اگر میانه موجر و مستأجر نزاع واقع شود در اصل اجاره قول قول منکر اجاره است با قسم. و در ردّ کردن آن قول قول مالک است با قسم. و در هلاک شدن متاع قول قول مستأجر است با قسم. و در کیفیت اذن در فعل قول قول مالک است. و در قدر اجرت قول قول مستأجر است. و در مدّت اجاره قول قول موجر است. و در تعدّی قول قول مستأجر است.

(۱) جولاه- بر وزن روباه- بافنده را گویند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۵

### مطلب دوم در بیان عاریت دادن و امانت نزد کسی سپردن

#### فصل اوّل در عاریت دادن

فصل اوّل در عاریت دادن

و آن عقدی است جایز، و هریک از ایشان را می‌رسد رجوع کردن، الا در دفن میت مسلمان که در آن رجوع بعد [۱] از دفن جایز نیست، چه شکافتن قبر حرام است تا آنکه استخوان او پوسیده شود. و بعضی از مجتهدین استثنا کرده‌اند چیزی را نیز که رجوع کردن به آن ضرر رسد به کسی که آن را عاریت کرده، چون پارچه چوبی که جهت بستن رخنه کشتی به عاریت گرفته باشد در دریا، رجوع به [۲] آن نمی‌رسد چه آن موجب ضرر است «۱».

و شروط آن هفت است:

اول: ایجاب، و آن هر چیزی است که دلالت کند بر عاریت گرفتن چیزی از کسی،

[۱]- شبهه نیست در اینکه عدم رجوع در دفن و در آنچه بعضی از مجتهدین گفته‌اند موافق احتیاط است و سزاوار نیست ترک این احتیاط. (تویسرکانی)

[۲] البتّه رجوع نمایند. (صدر)

(۱) علامه حلّی، تحریر ۳: ۲۱۴. شهید ثانی، مسالک ۵: ۱۳۴ و روضه ۴: ۲۵۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۶

و اشارت و ایما نیز در آن کافست.

دوم: قبول، و آن رضای به ایجاب است، خواه قولی مثل آنکه «قبول دارم» و خواه فعلی چون گرفتن به عاریت.

سوم آنکه: کسی که عاریت می‌دهد و می‌گیرد باید که بالغ و عاقل و جایزالتصرف باشد، پس عاریت طفل و مجنون بی‌اذن ولیّ ایشان، و سفیه، و بنده بی‌اذن مولی و کسی که او را به اکراه بر آن دارند، صحیح نیست. [۱]

چهارم آنکه: کسی که عاریت می‌دهد مالک باشد پس عاریت مستأجر صحیح است [۲] و عاریت غاصب صحیح نیست.

پنجم آنکه: آن چیزی را که به عاریت می‌گیرند می‌باید که عینی باشد که اصل آن باقی باشد و از آن منتفع توان شد چون عاریت گرفتن سگ و پارس جهت شکار و گربه برای گرفتن موش و گوسفند نر به واسطه جهانندن بر گوسفند ماده. و عاریت کردن طعام و میوه جهت خوردن صحیح نیست. اما اگر گوسفند را برای شیر دادن عاریت کنند مجتهدین آن را استثنا کرده‌اند. و در غیر گوسفند خلاف است. اقوی آن است که مخصوص گوسفند [۳] است.

ششم آنکه: کسی که عاریت می‌کند می‌باید که اهلیت آن داشته باشد که به او توان داد پس اگر کسی که احرام بسته باشد جهت حجّ عاریت شکار کند صحیح نیست.

هفتم آنکه: عاریت گرفتن جهت نفع حرام نباشد پس عاریت گرفتن خانه جهت

[۱] اگر بعد از زوال اکراه اجازه کند صحیح است. (نخجوانی)

[۲] با عدم قصد خصوصیت در اجاره صحیح است و با اعتبار خصوصیت تسلیم عین موجه بی‌اذن مالک جایز نیست. (دهکردی)

\* تسلیم عین بی‌اذن موجه مشکل است مگر این که معلوم شود که معیر مالک منفعت مطلقه است چنانچه جایز نیست هرگاه شرط شده باشد بر او که خود بنفسه استیفاء منفعت از آن کند. (نخجوانی)

\* تسلیم عین بی‌اذن موجه مشکل است. (یزدی)

[۳] اقوی عدم اختصاص است. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۷

ریختن شراب در آن جایز نیست، و عاریت گرفتن کنیز جهت تمتّع گرفتن از او به غیر آنکه لفظ تحلیل یا اباحت گویند جایز نیست. و مکروه است عاریت کردن پدر و مادر غلامی را جهت خدمت کردن آن غلام.

و آنچه به عاریت می‌گیرند امانت است در دست عاریت گیرنده، پس اگر بی‌تقصیر تلف شود او ضامن نیست اگرچه به سبب استعمال کردن ناقص شود، مگر آنکه شرط ضمان با تلف کرده باشد، یا آنکه آنچه به عاریت گرفته طلا و نقره باشد چه به تلف

آنها ضامن است خواه سگه دار باشد و خواه بی سگه.

و اگر میانه عاریت دهنده و گیرنده در تلف متاع نزاع شود قول عاریت گیرنده است با قسم، و اگر دعوی رد کردن نماید قول قول عاریت دهنده است با قسم.

### فصل دوم در امانت نزد کسی نهادن

فصل دوم در امانت نزد کسی نهادن

و شروط آن نیز هفت است:

اول: ایجاب به طریقی که در عاریت گذشت.

دوم: قبول به طریقی که در عاریت مذکور شد.

سوم آنکه: هر یک از ایشان بالغ و عاقل و مختار و جایزالتصرف باشد، چه اگر یکی از ایشان طفل باشد، یا دیوانه یا سفیه، یا مست یا بیهوش، یا کسی باشد که به اکراه او را بر آن دارند، یا غلامی بی اذن آقا باشد، امانت صحیح نیست.

و قبول امانت کردن سنت است و حفظ نمودن آن به قدر امکان بعد از قبول واجب است، و همچنین رد آن بر مالک واجب است، و در وقت رد کردن آن گواه گرفتن سنت است. و مزوج ساختن امانت به مال خود یا به مال غیر، خواه به جنس آن باشد و خواه به غیر جنس آن حرام است.

و امانت گیرنده امین است، پس اگر تلف شود ضامن نیست.

اما در هشت موضع ضامن است:

اول: به تصرف کردن در آن چون پوشیدن

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۸

. دوم: ضایع گردانیدن چون گذاشتن در جایی که ظالم ببیند و به قهر و غلبه بگیرد، یا آنکه متاعی باشد که در بعضی فصلها چون تابستان از هم باز باید کرد و باز نکند.

سوم: خلاف کردن قول مالک اگر تعیین موضع کند، مگر آنکه از تلف ترسد.

چهارم: به کسی دیگر به امانت سپردن بی اذن مالک بی احتیاج و اگر چه عادل باشد.

پنجم: تقصیر کردن در مایحتاج آن چون علف حیوان.

ششم: انکار کردن امانت.

هفتم: اهمال کردن در دادن به صاحب آن با آنکه صاحبش بطلبد.

هشتم: عازم بودن بر ندادن به صاحب.

و باطل می شود امانت به مردن و جنون و بیهوشی هر یک از ایشان اگر چه کم باشد، و همچنین به عزل نفس خود.

و اگر میانه امانت گیرنده و امانت دهنده در انکار امانت نزاع واقع شود [۱] قول قول امانت گیرنده است. و قول قول مالک است [۲] در قیمت با تعدی. و قول قول امانت گیرنده است در این که گوید: رد کردم به کسی که امانت به من داده بود، اما اگر گوید: رد کردم به وارث او قول قول وارث است با قسم.

[۱]- اظهار تقدیم قول امانت گیرنده است. (دهکردی، یزدی)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۴۹

## مطلب سوم در بیان احکام غصب کردن و توابع آن

### فصل اول در احکام غصب کردن

#### فصل اول در احکام غصب کردن

بدان که غصب، گرفتن مال غیر است از روی تعدی و غلبه، پس اگر کسی را از مالش منع کنند و متصرف آن نشوند او را غاصب نمی‌گویند.

و تصرف [۱] در آنچه قابل نقل باشد نقل کردن آن است، و در چاروا سوار شدن بر او، و در فرش نشستن بر آن، و در عقار «۱» دخول نمودن در آن، و در خانه دخول در آن و بیرون کردن صاحب خانه کافست. [۲]  
و غصب کردن حرام است به حسب عقل و کتاب و حدیث و اجماع، و تصرف کردن غاصب در آن مال حرام است سوای رد کردن به صاحبش، چه رد آن واجب است اگرچه متعذر باشد [۳] چون چوب در عمارت و لوح در کشتی و اگرچه محتاج به ویران

[۱]- مناط استیلاء و تحت ید در آوردن است که به حسب مقامات مختلف می‌شود. (دهکردی، یزدی)

[۲] غصب استیلاء و در تحت ید تسلط در آوردن مال غیر است عمداً و عدواناً، سوار شدن و نشدن و امثال آن میزان نیست. (صدر)

[۳] یعنی صعوبت داشته باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱) عقار: سرای و زمین، خواه دارای بنا باشد یا نباشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۰

کردن آن باشد، اما اگر در دریا باشد و لوح در پایین کشتی باشد رد آن بعد از اخراج به ساحل واجب [۱] است.  
و اگر رد نمودن عین مغضوب متعذر باشد [۲] واجب است رد کردن مثل آن، و اگر مثل نداشته باشد واجب است که قیمت اعلا بدهد. [۳]

و اگر آن عین در دست غاصب تلف شود و مثل [۴] داشته باشد و غاصب امتناع از [۵] دادن مثل آن نماید، یا آنکه مثل آن موجود نباشد، در آن پنج قول است:

اول: قیمت اعلا از روز غصب تا روز تلف.

دوم: قیمت اعلا از روز تلف تا روز نایاب بودن.

سوم: قیمت اعلا از روز غصب تا روز نایاب شدن.

چهارم: قیمت اعلا از روز غصب تا وقت رد آن.

پنجم: قیمت روز اقباض. [۶]

و اگر پیش غاصب زیادتی بهم رسد، خواه منفصل باشد چون فرزند، یا متصل چون فریبهی، واجب است بر غاصب که با اصل به مالک رد کند. و اگر غاصب آن عین را ندهد و بدل او را بدهد مالکش صاحب بدل می‌شود [۷] اما غاصب مالک آن عین

[۱] صبر کردن تا رسیدن به ساحل احوط است. (تویسرکانی)

\* وجوب اخراج پیش از رسیدن به ساحل در مفروض متن معلوم نیست. (صدر)

[۲] یعنی ممکن نباشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] علی الاحوط ولکن اقوی قیمت روز تلف و در مثلی قیمت روز اقباض بدهد و دادن اعلیٰ احوط است و عبارت قاصر است و

\* اظهر این است که در قیمی قیمت روز تلف و در مثلی قیمت روز اقباض بدهد و دادن اعلیٰ احوط است و عبارت قاصر است و اقوال زیاده از پنج است. (نخجوانی)

[۴] عبارت ناخوش است، مراد این است که هرگاه مثلی باشد و مثل آن متعذر باشد یا قیمی باشد و اقوال بیش از این است و اظهر آنها قول پنجم و احوط چهارم است. (یزدی)

[۵] به مجرد امتناع غاصب از مثل باعث انتقال به قیمت نمی‌شود. (تویسرکانی، دهکردی، صدر)

[۶] یعنی روز ردّ. (یزدی)

[۷] در غیر بدل حیلوله باید تأمل نمود. (صدر)

\* یعنی مالک بدل می‌شود. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۱

نمی‌شود. [۱]

و هرگاه گندم و جو را غاصب زراعت کند همه آن ملک مالک [۲] است.

و اگر غاصب در آن تصرف کند به چیزی که قیمت آن زیاده شود چون آرد کردن گندم، و تعلیم کاری به غلام مالک آن نمی‌شود، بلکه لازم است که ردّ کند آن عین را.

و اگر تصرف کند به چیزی که قیمت آن کم شود لازم است که آن عین را با ارزش نقصان رد کند.

و اگر غاصب آن را ممزوج سازد به مساوی آن یا بهتر از آن شریک است با مالک آن، پس در این صورت اگر حقّ مالک را از اعلا [۳] بدهد واجب است بر او که قبول کند. و اگر به کمتر از آن در قیمت ممزوج سازد مخیر [۴] است مالک در گرفتن آن عین با ارزش یا مثل آن. و اگر مالک به قدر حقّ خود از ادون خواهد واجب است بر غاصب که بدهد و اگر زیاده از حقّ خود خواهد حرام است.

و اگر ممزوج سازد با غیر جنس حکم آن دارد که آن چیز را تلف کرده، پس در این صورت ضامن مثل است. و ممزوج ساختن گندم به جو اتلاف نیست، بلکه او را تکلیف می‌کند به جدا کردن از یکدیگر و اگر چه بر او دشوار باشد.

و اگر ریسمان را غصب کند و به آن قبائی بدوزد واجب است شکافتن و بیرون آوردن، مگر آنکه ترسد که به سبب بیرون آوردن ریسمان قبا [۵] ضایع شود، چه در این

[۱] مشکل است، بلکه حکم به ملکیت متزلزله او خالی از قوت نیست. (یزدی)

[۲] بعید نیست که مالک مخیر باشد ما بین تملک زرع یا گرفتن عوض و همچنین در تخم که جوجه شود و امثال آن. (یزدی)

[۳] اگر از اعلاء ممزوج به مغصوب بدهد واجب است قبول. (تویسرکانی)

[۴] و بعید نیست تعیین ارزش. (یزدی)

[۵] واجب است بیرون آوردن با مطالبه مالک هر چند قبا ضایع شود، بلی هرگاه ریسمان به بیرون آوردن تلف شود واجب نیست، بلکه به منزله تلف است و همچنین است ریسمان در جراحت حیوان که بر فرض این که بیرون آوردن موجب تلف ریسمان شود واجب نیست، و اما هرگاه موجب تلف حیوان شود پس محلّ اشکال است. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۲

صورت لازم است [۱] قیمت آن را بدهد.

و همچنین قیمت می‌دهد [۲] اگر به آن ریسمان جراحی حیوانی را دوخته باشد، مگر آنکه از تلف شدن و ناقص شدن ایمن باشد که در این صورت می‌تواند شکافت و آن را بیرون آورد. و امّا اگر بشکافتن و بر آوردن ریسمان حیوان بمیرد آیا آن را می‌تواند شکافت و ریسمان بیرون آورد [۳] یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است.

و اگر کسی با کنیزی که غصب کرده دخول کند با جهل هر دو به حرمت و کنیز بکر باشد باید که کنیز را با مهرالمثل او یا ده یک [۴] قیمت او به صاحبش ردّ کند. و اگر بکر نباشد او را با بیست یک قیمت او ردّ کند. و بعضی از مجتهدین بر آنند [۵] که بر غاصب لازم است که کنیز را ردّ کند با اکثر امرین از ارش و ده یک قیمت او در صورت اولی.

و اگر بکارت کنیز را با انگشت ببرد دیت بکارت را با کنیز ردّ کند، و اگر بعد از آنکه بکارت او را به انگشت برده باشد دخول کند دیت بکارت را با کنیز و آنچه مذکور شد- از مهرالمثل یا ده یک [۶] قیمت او- با اجرت المثل [۷] ایّامی که کنیز را داشته بدهد.

و اگر کنیز حامله شود فرزند در این صورت [۸] از غاصب است و قیمت فرزند را در

[۱] معلوم نیست که بر مالک- واجب باشد قبول قیمت در این صورت و همچنین در صورت دوختن جراحی حیوان لکن اولی و احوط است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

[۳] ظاهراً مانع ندارد. (صدر)

[۴] اقوی ردّ ده یک است در بکر و بیست یک است در غیر بکر. (تویسرکانی)

\* و اقوی تعیین ده یک است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] این قول ضعیف است. (نخجوانی)

[۶] ده یک معین است. (دهکردی، یزدی)

\* اظهر تعیین ده یک است در این صورت نیز علاوه بر دیه بکارت است که او را به انگشت برده است. (نخجوانی)

[۷] حتّی زمان وطی اگر فرض شود منفعتی از برای آن زمان که با وطی جمع شود. (نخجوانی)

[۸] یعنی در صورت جهل به حرمت. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۳

روزی که وضع حمل کنیز می‌شود به صاحبش می‌دهد، با تفاوتی که در قیمت کنیز بهم رسیده باشد.

و اگر در وقتی که کنیز از غاصب حامله باشد شخصی چیزی بر شکم آن کنیز زند که طفل او بیفتد غاصب از آن کس دیت جنین آزاد می‌گیرد، و صاحب کنیز از غاصب دیت جنین بنده می‌گیرد.

و اگر در حالت دخول کردن هم کنیز و هم غاصب عالم باشند، پس اگر به اکراه دخول کرده باشد صاحب کنیز مهرالمثل [۱] و فرزند و ارش نقصان و اجرت ایّامی که پیش غاصب بوده با کنیز می‌گیرد، و بر غاصب حدّ لازم است. و اگر کنیز در دخول اطاعت او کرده باشد هر دو را حدّ می‌زنند، و در مهر خلاف است [۲] میانه مجتهدین.

و اگر غاصب کنیز را بفروشد و مشتری با علم به غصب بودن دخول کند حکم او حکم غاصب است.

و اگر گوسفند نری را غصب کنند و بر گوسفند ماده کشند نتاج آن هردو از صاحب گوسفند ماده است و اگرچه آن از غاصب باشد، اما غاصب اجرت و ارش نقصان را به صاحب گوسفند نر می‌دهد.

و اگر زمین کسی را غصب نمایند و زراعت کنند مالک آن زمین را ازاله آن زراعت می‌رسد اگرچه نزدیک به چیدن شده باشد. و اگر غاصب آنچه را غصب کرده بفروشد موقوف بر اجازت مالک است، و مشتری ضامن عین و منفعت آن است. و اگر مشتری عالم به آن بوده باشد واجب است که آن را به صاحبش رد کند، در این صورت مشتری رجوع بر غاصب [۳] نمی‌کند و اگر

[۱]- بلکه ده یک یا بیست یک. (یزدی)

[۲] هرگاه بکر باشد ارش بکارت بدهد و در غیر بکر احوط مراعات احتیاط است به دادن غاصب نصف عشر را و مطالبه نکردن مالک آن را. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] بلی رجوع می‌کند بر غاصب به ثمنی که به او داده اگر تلف نکرده باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۴

عالم به آن نبوده باشد رجوع بر غاصب می‌کند، و مالک مخیر است در رجوع کردن بر غاصب یا مشتری.

پس اگر رجوع کند بر مشتری، مشتری که عالم به غصب نبوده رجوع می‌کند بر غاصب. و اگر رجوع کند بر غاصب، غاصب رجوع می‌کند به مشتری که عالم به غصب بوده [۱] و اگرچه مشتری به دیگری فروخته باشد.

و همچنین اگر چند مرتبه بیع کرده باشند همه ضامن‌اند و مالک مخیر است که از هر کدام از ایشان که خواهد بگیرد.

و اگر غاصب گوش و بینی غلام کسی را ببرد آن غلام آزاد می‌شود [۲] و صاحب غلام قیمت او را از غاصب می‌گیرد.

و اگر شراب را غصب کند و پیش غاصب سرکه شود آیا غاصب ضامن آن است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. [۳]

### فصل دوم در بیان آنکه غاصب در چند موضع ضامن عین و منفعت است

فصل دوم در بیان آنکه غاصب در چند موضع ضامن عین و منفعت است

و آن در دوازده موضع است:

اول: غصب کردن غلامی که صاحب صنعتی باشد چه غاصب او را با اجرت منفعت او ضامن است. و اگر صاحب چند صنعت باشد اجرت صنعت اعلا را ضامن است.

دوم: غصب کردن کنیز و وطی کردن او چه ضامن است کنیز را و مهرالمثل او را یا ده یک [۴] قیمت او اگر بکر باشد، و بیست یک قیمت او اگر بکر نباشد

[۱]

. اگر تلف نشده باشد و الا مشکل است. (یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* مشکل است بلکه آزاد نشدن خالی از قوت نیست چون موجب آزادی تنکیل خود مالک است، بلی هرگاه در ید غاصب کور یا زمین گیر یا اجدم شود آزاد می‌شود و باید غاصب قیمت او را به مالک دهد. (دهکردی، یزدی)

[۳] هرگاه شراب را به جهت سرکه شدن نگاه داشته باشد و غاصب آن را غصب کند بعد از سرکه شدن باید رد کند و اگر تلفت شود عوض آن سرکه را بدهد. (دهکردی، یزدی)

[۴] گذشت که ده یک یا بیست یک متعین است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۵

سوم: غصب کردن سگ شکاری و سگ گله و سگی که محافظت زراعت کند و سگی که پاسبانی باغ و خانه نماید، چه غاصب این سگها را و منفعت اینها را ضامن است. [۱]

چهارم: غصب کردن مدرسه یا رباط «۱» و منع کردن مستحقین آنها را از داخل شدن در آنها، چه در این صورت غاصب عین و منفعت آنها را ضامن است.

پنجم: غصب کردن زیت و جوشانیدن آن به حیثیتی که کم شود، چه غاصب آن را و آنچه کم شده باشد از آن ضامن است. ششم: غصب کردن میوه، پس غاصب ضامن است آن میوه را و قیمت آن را اگر قیمت داشته باشد، قیمت روزی [۲] که غصب کرده است.

هفتم: غصب کردن غلام و خصی کردن او، چه قیمت خصیتین [۳] را با غلام ضامن است. [۴]

هشتم: غصب کردن [۵] طلا و نقره و زرگری کردن آنها، چه غاصب ضامن مثل آنها

[۱] اگر در ید او تلف شوند ضامن قیمت آنها است و اگر آنها را بکشد بعد از غصب کردن اکثر الامرین از دیه آنها و قیمت را باید بدهد. (دهکردی، یزدی)

[۲] احوط ضمانت اعلی القیم است. (تویسرکانی)

\* اظهر قیمت یوم الاداء است و احوط اعلی القیم تا یوم اداء است مثل سایر چیزها. (دهکردی، یزدی)

[۳] و آن تمام قیمت غلام است، پس اگر غلام موجود است او را با تمام قیمت باید بدهد و اگر بعد از خصی کردن تلف شده باشد قیمت دیگر نیز بدهد با ملاحظه خصی بودن. (دهکردی، یزدی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۵] در غصب طلا و نقره واجب است ردّ عین ببقاء آن و اگر صنعتی در آن بوده یا غاصب احداث کرده و زایل شده باشد باید ارزش بدهد با ردّ عین و با عدم بقاء عین واجب است مثل هرگاه صنعتی در آن نبوده و اگر بوده هر چند به فعل غاصب باشد باید قیمت بدهد چون علی الظاهر داخل در قیمتات می شود مثل حلّی و نحو آن و بهتر این است که قیمت را از غیر جنس بدهد به جهت تخلّص از ربا و هرگاه در وزن مساوی نباشند هر چند جریان ربا در غرامات معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

(۱) جایی که در کنار جاده جهت استراحت کاروانیان سازند، مانند اطاقها، طویله، آب انبار و غیر آن، کاروانسرا.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۶

می باشد، و اگر مثل متعذر باشد ضامن آنهاست به نقد بلد و واجب است که زرگری کرده به صاحب بدهد، و اگر بشکند و به صاحبش دهد قیمت زرگری آنها را نیز ضامن است.

نهم: غصب کردن شیره انگور و شراب شدن در دست غاصب، چه غاصب قیمت آن شیره [۱] را ضامن است. و آیا لازم است که شراب را هم به صاحب آن دهد؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. اقرب آن [۲] است که آن را نیز بدهد.

و اگر غاصب شراب را بدهد و در دست صاحب سرکه شود آیا ردّ مثل آن بر غاصب لازم [۳] است یا نه؟ در این نیز میانه مجتهدین خلاف است. [۴] اما اگر در دست غاصب سرکه شود سرکه را با تفاوت قیمت سرکه و شیره انگور به صاحبش ردّ کند اگر قیمت آن سرکه کمتر از شیره باشد.



دهم: غصب کردن جنسی و به کمتر از آن در قیمت ممزوج ساختن، چه غاصب قیمت [۵] آن را ضامن است. یازدهم: غصب کردن طفل آزادی و در نزد غاصب تلف شدن [۶] چه قیمت آن را ضامن است. [۷] دوازدهم: غصب کردن شراب یهودی که پنهان خورد.

[۱] - علی الظاهر شیره مثلی است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] اقرب عدم وجوب است. (دهکردی، یزدی)

[۳] اظهر عدم لزوم است. (نخجوانی)

[۴] اقرب آن است که غاصب تفاوت قیمت سرکه را با شیره به مالک بدهد هرگاه تفاوت قیمت داشته باشد و احتیاط به تراضی خیلی خوب است. (دهکردی)

\* ردّ مثل واجب نیست بلکه حال آن حال فرع بعد است. (یزدی)

[۵] هرگاه ممزوج به غیر جنس کند و مثلی هم نباشد قیمت بدهد و اگر مثلی باشد مثل بدهد و اگر به جنس ممزوج شده بعید نیست تعین شرکت با اخذ ارش. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۶] هرگاه تلف شدن او به جنایت غاصب یا به سببی از غاصب شود ضامن دیه است و الاضامن نیست بنا بر مشهور. (دهکردی، یزدی)

[۷] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۷

### فصل سوم در اسباب ضمان

#### فصل سوم در اسباب ضمان

بدان که اسباب ضمان شصت و چهار امر است، سی و هشت امر در فصول اجاره و عاریت و غصب مذکور شد، و بیست و شش امر دیگر این است که مذکور می‌شود:

اول: فوت کردن مال غیر را به نفس خود، پس اگر غلام کسی مال شخصی را فوت کند بر ذمه او ثابت می‌شود که بعد از آزادی بدهد. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که:

مولا از کسب غلام می‌دهد.

دوم: سبب تلف شدن آن، چون کندن چاه در غیر ملک خود به قصد افتادن چیزی در آنجا، یا چیزهای لغزنده در راه انداختن که پای کسی بلغزد و نقصانی به او رسد.

سوم: به اختیار زیاده از قدر حاجت آب [۱] در ملک خود بستن با آنکه داند [۲] که ضرر به غیر می‌رسد.

چهارم: به قدر حاجت آب در ملک خود بستن با آنکه داند که ضرر به غیر می‌رسد.

پنجم: آتش به زراعت خود زدن با آنکه داند که سرایت به زراعت دیگری می‌کند.

ششم: باز کردن سر مشک آب یا ظرفی که در آن روغن یا غسل یا دوشاب باشد تا آنچه در آن است بریزد یا آفتاب آن را نرم سازد یا به ملاقات نجاست نجس شود.

هفتم: باز کردن در خانه که محبوسی در آن باشد تا آنکه بگریزد.

هشتم آنکه: چیزی را به بیع فاسد یا غیر آن تصرف کرده باشد.

نهم: سر دادن چاروای خود که ضرری به غیر رساند.

[۱]- اقوی این است که آب انداختن در ملک خود و ضرر رسانیدن به غیر موجب ضمان است و همچنین آتش به زراعت خود زدن اگر چه زاید بر قدر حاجت نباشد و اگر چه نداند که ضرر می‌رساند. (تویسرکانی)

\* احوط در آب در ملک خود انداختن و آتش به زراعت خود زدن ضمان است اگر چه زاید بر قدر حاجت نباشد و نداند که ضرر می‌رساند. (صدر)

[۲] هرگاه نداند که ضرر می‌رسد و لکن صدق کند که اتلاف مال غیر کرده نیز بعید نیست ضمان و همچنین در دو امر بعد. (یزدی) جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۸

دهم: تقصیر دلال در محافظت متاع و مال.

یازدهم: تقصیر گروگیرنده در محافظت گرو.

دوازدهم: تقصیر باغبان و برزگر در محافظت باغ و زراعت.

سیزدهم: تعدی شریک از آنچه شریک او در تصرف در مال شراکت اذن داده باشد، یا تقصیر کردن او در محافظت مال شرکت.

[انکار کردن عاریت کننده و امانت گیرنده از تلف شدن ضامن است .

[عازم بودن ایشان بر رد نکردن آن [۱] «۱».

چهاردهم: تقصیر کردن عامل مضاربه و تعدی از اذن مالک، چه با تلف در این صورت ضامن است.

پانزدهم: امتناع و کیل از تسلیم مال موکل بی سبب شرعی و تلف شدن آن.

شانزدهم: تعدی و کیل از آنچه موکل تعیین کرده.

هفدهم: تقصیر کردن کسی که چیزی یافته باشد در حفظ و در تعریف «۲» آن، و در صورتی که کسی وصف آن کند و به او دهد

بی‌اذن حاکم آنگاه گواه بگذرد که مالک دیگری بوده و آن تلف شده باشد.

هجدهم: تدلیس کردن در نکاح چه مُدلس مهر را ضامن است.

نوزدهم: اگر صداق در دست شوهر پیش از قبض زن فوت شود، قیمت اعلائی آن را از وقت مطالبه تا وقت تلف [۲] آن ضامن است.

بیستم: هر گاه زن نشوز کند و شوهر او را بزند به نوعی که تلف شود، یا عضوی از اعضای او مجروح گردد ضامن است.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] بعید نیست قیمت یوم الاداء هرگاه قیمی باشد و در مثلی مثل است. (دهکردی، یزدی)

(۱) این مسأله و ماقبل آن در بعضی از نسخه‌ها آمده است.

(۲) بعضی از نسخه‌ها: تملک آن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۵۹

بیست و یکم: افساد نکاح چون [۱] شیر دادن زن بزرگ زن کوچک را و غیر آن.

بیست و دوم: هرگاه عوض چیزی که زن در خلع کردن می‌دهد تلف شود ضامن است عوض آن را.

بیست و سوم: ضمان قیمت بهیمه با دخول کردن به او.

بیست و چهارم: ضمان دیت آدمی و اعضای او و ارش نقصان، به طریقی که در آخر این کتاب مذکور خواهد شد. بیست و پنجم: حیوان مأكول اللحم یا غیر آن را کشتن، چه کشنده تفاوت میان زنده و کشته او را ضمان است اگر تفاوتی داشته باشد، و اگر تفاوتی نداشته باشد ضمان [۲] قیمت آن است.

بیست و ششم: چاروای کسی که در شب یا روز نقصانی به زراعت یا غیر آن رساند، صاحبش با تقصیر ضمان است. [هرگاه یکی از سگ شکاری و سگ باغ و زراعت را بکشند ضمان است.] [خوک و شراب کافر و یهود ایمن مستتر را تلف کردن ضمان قیمت است «۱»].

[۱] ضمان مهر در این فرض مشکل است. (دهکردی، یزدی)

[۲] با عدم تفاوت ضمان نیست. (یزدی)

(۱) این مسأله و ماقبل آن در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۰

### مطلب چهارم در توابع اجاره و عاریت و غصب

#### فصل اول در مزارعه

فصل اول در مزارعه

یعنی برزگر گرفتن که زراعت کند و حصّه‌ای از حاصل بردارد. و شروط آن نه است:

اول: ایجاب چون «زارعتک» یعنی برزگر کردم ترا به آنکه در محصول شریک باشی به حصّه معلومی و کار کنی.

دوم: قبول، و آن هرلفظی است که دلالت کند بر رضای ایجاب.

سوم آنکه: هریک از ایشان بالغ و عاقل باشد، چه اگر طفل یا دیوانه باشد صحیح نیست.

چهارم آنکه: جایزالتصرف باشد، چه اگر مفلس یا مست یا بیهوش یا خفته یا غاصب [۱] باشد صحیح نیست.

پنجم: تعیین مدّت زراعت و ضبط و حفظ آن به ماه و سال. [۲]

[۱] در غاصب موقوف به اجازه است. (تویسرکانی)

[۲] یا به طریق متعارف به طوری که علم یا ظنّ حاصل شود به حصول غله یا ثمره و ادراک آن در آن مدّت بلکه اکتفاء به حصول غله یا ثمره بدون تعیین مدّت خالی از قوت نیست

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۱

ششم آنکه: منتفع شدن به آن زمین ممکن باشد [۱] چه اگر آن زمین آب نداشته باشد از نهر یا چشمه یا چاه، برزگر مخیر است در فسخ، و همچنین اگر آب زمین در اثنای مدّت منقطع شود برزگر مخیر است [۲] پس اگر فسخ کند اجرت آنچه کار کرده است می‌گیرد.

هفتم آنکه: برزگر حصّه داشته باشد.

هشتم آنکه: قدر حصّه مشخص باشد، چه با جهالت آن صحیح نیست.

نهم آنکه: حصّه مشترک باشد، چه اگر مقسوم باشد صحیح نیست. [۳] و مکروه [۴] است که مالک با حصّه چیزی از طلا و نقره شرط کند، و غیر طلا و نقره مکروه نیست.

و هر گاه این شروط بهم رسد عقد مزارعه لازم می‌شود و هیچ کدام را اختیار فسخ نمی‌رسد مگر آنکه هر دو راضی شوند به فسخ. و باطل نمی‌شود به مردن هریک [۵] از ایشان.

و هر گاه عقد مزارعه مطلق واقع شود برزگر مخیر است در زراعت به هر نوعی که

و ظاهر اخبار وارده در مسأله همین است و در حدائق تصریح می‌کند که دلیل بر اشتراط مدّت در مزارعه نیست، بلی احوط و مشهور تعیین مدّت است. (نخجوانی)

[۱]- بعضی از علماء ذکر کرده‌اند که اگر ارتفاع ممکن نباشد باطل می‌شود مزارعه و همچنین اگر آب در اثناء منقطع شد و فسخ نمود عامل مستحقّ اجرت نیست و این قول بعید نیست. (تویسرکانی)

[۲] اصل مزارعه ظاهراً باطل می‌شود و هر گاه در اثناء مدّت آب قطع شود ثبوت تخیر از برای برزگر و اخذ اجرت بر آنچه کار کرده محتاج به تأمل است. (دهکردی)

\* هر گاه ممکن باشد تحصیل آب ولو به حفر بئر جدید و آما باطل است و هر گاه در اثناء منقطع شود و ممکن نباشد تحصیل آن منفسخ می‌شود نه این که مخیر باشد و ثبوت اجرت آنچه کار کرده است نیز مشکل است چنانچه اجرة المثل زمین دادن او چنانچه بعضی گفته‌اند نیز مشکل است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] کراهت معلوم نیست، بلی بعضی حکم به عدم جواز کرده‌اند بدون فرق ما بین طلا و نقره و غیر این دو و لکن مشهور و اقوی جواز است بدون فرق چنانچه فرق نیست ما بین این که شرط برای مالک باشد یا عامل. (یزدی)

[۵] مگر هر گاه قید مباشرت زارع کرده باشد و او بمیرد. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۲

خواهد زراعت کند. و اگر مالک نوعی را معین کند آن نوع متعین می‌شود، و در این صورت اگر خلاف نوع مالک کند به چیزی که ضرر به [۱] مالک رسد مالک مخیر است میانه فسخ و امضاء، و با فسخ اجرة المثل می‌گیرد و با امضاء [۲] تفاوت.

و اخراجات زمین [۳] و خراج سلطان بر مالک است مگر آنکه مالک شرط [۴] کرده باشد که برزگر بدهد.

و اگر مالک شرط کند که زمین از او باشد و تخم و کار و عمل از دیگری جایز است.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که هر گاه عقد مزارعه مطلق واقع شود تخم برزگر را باید داد، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: مزارعه در این صورت باطل [۵] است.

و جایز است که شرط کنند که تخم از هر دو باشد، خواه در حصّه موافق باشند و خواه مختلف، و خواه در تخم مساوی باشند و خواه مختلف.

و هر گاه مزارعه فاسد شود زراعت از کسی است که تخم داده و بر او اجرت زمین زراعت لازم است. [۶] و جایز است که مالک حصه برزگر [۷] را به خرص و تخمین از او به چیزی [۸] قبول کند و قبول برزگر در این صورت لازم نیست، پس اگر قبول کند

مالک را می‌باید آنچه قرار داده بدهد هر گاه زراعت از آفت سماوی به سلامت بماند، چه اگر به

[۱]- ضرر نرسد نیز خیار تخلف شرط دارد. (دهکردی، یزدی)

[۲] محتمل است ثبوت اجرة المثل با امضاء نیز و همچنین محتمل است ثبوت مسمی و عدم تسلط بر زاید بر مسمی و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۳] تمام اخراجات زمین بر مالک بودن معلوم نیست. (صدر)

[۴] با شرط و متعارف بودن این که مخارج زمین و خرج سلطان بر مالک یا زارع است کلامی نیست و بدون شرط مشکل است که مخارج زمین با مالک باشد. (تویسرکانی)

[۵] هرگاه اطلاق منصرف إلیه متعارفی نداشته باشد بطلان اقوی است و اگر داشته باشد متبع همان است. (دهکردی، یزدی)

[۶] اگر تخم را زارع داده باشد و اگر مالک داده باشد زراعت مال او است و باید اجرة المثل عمل زارع را بدهد. (دهکردی، یزدی)

[۷] و عکس نیز جایز است به این که برزگر حصه مالک را قبول کند به مقدار معینی. (یزدی)

[۸] یعنی به مقدار معینی از حاصل همان زرع. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۳

آفت سماوی نقصان [۱] واقع شود چیزی بر مالک نیست. [۲] و اگر از آنچه تخمین کرده زیاده [۳] شود آن زیاده حلال است.

اگر در عاریت زمین میانه مالک و برزگر نزاع شود، یعنی برزگر گوید که: این زمین عاریت است نزد من و مالک منکر عاریت باشد و گوید به حصه یا اجرت است قول مالک است در عدم عاریت [۴] و مر اوراست اجرة المثل با قسم خوردن برزگر مادامی که آنچه دعوی [۵] می کند کمتر از اجرة المثل نباشد.

امّا اگر گوید که: این زمین را از من غصب کرده در این صورت قسم می خورد و اجرة المثل و ارش می گیرد با نقصان، و ازاله زراعت می تواند کرد.

## فصل دوم در مساقات

### فصل دوم در مساقات

یعنی باغبان گرفتن که از میوه باغ حصه‌ای در عوض کار کردن آن داشته باشد.

و شروط آن ده چیز است:

اول: ایجاب؛ چون «ساقیتک علی اشجاری» [۶] یعنی باغبان گردانیدم تو را که عمل کنی در درختهای باغ من و حصه معینه‌ای از حاصل آن ببری.

[۱]- هرگاه تمام آن به آفت تلف شود چیزی بر او نیست و اگر بعض تلف شود بالنسبه ملاحظه می شود. (دهکردی، یزدی)

[۲] بدون شرط مشکل است. (تویسرکانی)

\* مشکل است. (صدر)

[۳] و اگر نقصان شود به سبب تخمین چیزی کم نمی شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] و باید قسم بخورد بر عدم عاریت. (دهکردی، یزدی)

[۵] یعنی هرگاه حصه یا اجرتی که مالک ادعا می کند زیاده تر باشد از اجرة المثل باید برزگر قسم بخورد بر نفی آن و الا اگر کمتر یا مساوی باشد حاجت به قسم او نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۶] صیغه این نحو است: ساقیتک علی اشجاری فی مدّه کذا بثلث من ثمرها، یعنی آبیار گرفتم تو را بر درختهای خودم در مدت کذا

بثلث از ثمره درختها. (دهکردی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۴

دوم: قبول، و آن هر لفظی است که دلالت کند بر رضای ایجاب.

سوم آنکه: بالغ و عاقل باشند.

چهارم آنکه: جایزالتصرف باشند.

پنجم آنکه: مدّت معین باشد و در آن مدّت وجود میوه ممکن باشد [۱] پس اگر مدّتی باشد که میوه در آن مدّت ظاهر نشود [۲]

باغبان در این صورت چیزی از آن میوه نمی‌برد، و اگر در آن مدّت ظاهر شود و کامل نشود باغبان در این صورت شریک است.

و آیا کار کردن باغبان تا وقت رسیدن میوه لازم است بر او یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. اقرب آن است که

واجب نیست.

ششم آنکه: حصّه عامل معین باشد، چه اگر معین نباشد صحیح نیست. و اگر مالک با حصّه چیزی از طلا- یا نقره را شرط کند

مکروه است، اما غیر طلا و نقره مکروه نیست.

هفتم آنکه: در عوض عمل میوه باشد، پس اگر شرط کند حصّه‌ای از اصل را با میوه صحیح [۳] نیست. [۴]

هشتم آنکه: درخت را نشانده باشد، پس اگر نشانیده باشد، یا قرار داده باشد که بنشانند و در درخت شریک باشد، صحیح نیست.

[۵]

[۱]- بلکه غالب الوجود باشد. (یزدی)

[۲] اگر ظاهر نشدن از این جهت باشد که تعیین کند مدّتی را که وجود ثمره در آن مدّت معلوم عدم باشد یا مشکوک باشد، پس

باطل می‌شود مساقات هر چند بر خلاف متعارف موجود شود در آن مدّت و اگر ظاهر نشدن از جهت امر عارضی باشد مثل سرمای

هوا یا کثرت باران و نحو آن پس باید مالک زمین باقی گذارد تا ظهور آن و اجرة المثل بگیرد. (نخجوانی)

\* بر خلاف متعارف از جهت عروض عارض مثل تغییر هوا و نحو آن، و اما اگر تعیین کند مدّتی را که وجود ثمر در آن مدّت

معلوم العدم یا مشکوک باشد، پس باطل است هر چند بر خلاف متعارف موجود شود در آن مدّت. (یزدی)

[۳] صحّت بعید نیست. (یزدی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۵

نهم: کار کردن، چه اگر محتاج به کار کردن نباشد- مثل آنکه میوه رسیده باشد- صحیح نیست.

دهم آنکه: درختی باشد که میوه داشته باشد، چه در درخت بی میوه چون چنار و توت خلاف است. و بعضی از مجتهدین بر آنند که

جایز است. [۱] «۱»

و هر گاه این شروط بهم رسد عقد مساقات لازم می‌شود و هیچ کدام را فسخ جایز نیست مگر به رضای یکدیگر.

و هر گاه مطلق واقع شود واجب است بر باغبان هر عملی که صلاح میوه در آن باشد به عمل آورد. و اخراجات بر مالک است مگر با

شرط. و نفقه جماعتی که در کار کردن مدد باغبان کنند بر باغبان است.

و باغبان مالک حصّه خود می‌شود به ظاهر شدن میوه و اگر عقد مساقات باطل شود مالک را لازم است که اجرت باغبان را بدهد.

[۲] و هر گاه باغبان از کار کردن امتناع نماید یا بگریزد [۳] و کسی به عوض او به رضا و رغبت کار نکند، پس اگر حاکم شرع

شخصی را از مال باغبان یا از بیت‌المال چیزی دهد که به عوض او کار کند مالک را [۴] فسخ نمی‌رسد. [۵] و اگر آن نیز متعذر باشد مالک مخیر است در فسخ. بدان که باغبان امین است، پس اگر دعوی تلف کند، یا دعوی عدم خیانت، یا عدم تقصیر نماید قولش مسموع است. و مالک را می‌رسد که امینی همراه او کند، و اجرت او بر مالک است. و اگر نگاهداشتن او «۲» ممکن نباشد آیا مالک او را بیرون می‌تواند کردن یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که جایز [۶] است.

[۱] اقوی است. (نخجوانی، یزدی) ۲- علی الاحوط. (تویسرکانی، صدر)

[۲]

[۳] در صورتی که مباشرت خودش شرط نشده باشد. (یزدی، نخجوانی)

\* و تمام ثمر مال مالک است. (دهکردی، یزدی)

[۴] بعید نیست که مخیر باشد ما بین فسخ و رجوع به حاکم. (یزدی)

[۵] علی الاحوط. (صدر)

[۶] احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

(۱) شهید ثانی، مسالک ۵: ۴۳. علامه حلّی، قواعد ۲: ۳۱۷. محقق ثانی، جامع المقاصد ۲: ۳۴۹.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: نگاهداشتن آن (در هر صورت مقصود واضح نیست).

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۶

### فصل سوم در شریک شدن

فصل سوم در شریک شدن

و آن جمع شدن حقوق چند مالک است در یک چیز.

و اسباب شرکت چهار چیز است:

اول: میراث.

دوم: خریدن. [۱]

سوم: ممزوج کردن دو جنس متفق به حیثیتی که هرگاه ممزوج سازند از یکدیگر ممیز نشوند، خواه مزج اختیاری باشد و خواه

غیراختیاری. [۲]

چهارم: جمع کردن چند کس چیزی را.

و اقسام شرکت نیز چهار است:

اول: شرکت اموال.

دوم: شرکت ابدان در آنچه کسب کنند با اتفاق یکدیگر در کسب.

سوم: شرکت مفاوضه، و آن چنان است که دو کس با یکدیگر قرار دهند که در آنچه کسب کنند شریک باشند، و در آنچه نقصان

بدیشان رسد- چون غرامت جراحی که بر کسی زنند- بر هر دو باشد.

چهارم: شرکت وجوه، و آن چنان است که دو مفلس [۳] یک متاعی را به نسیه

[۱] و نحو آن مثل آنکه با هم اجاره کنند یا قبول هبه کنند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] مثل این که به چیزی مزج شوند یا این که از باب اشتباه یا از روی غصب مزج شوند، مثل مزج به روغن یا شیره به شیره با فرض اتفاق آنها تمیز ممکن نباشد و بالنسبه یا به اجناس دیگری از مثلثات، زیرا که مزج در قیمی سبب شرکت نمی‌باشد بنا بر وجهی مزج نباتی با نبات دیگری سبب شرکت نمی‌شود، پس از باب مشتبه شدن با هم دیگری می‌باشد، پس هر گاه شرکت را طالب باشند به حسب آن مقداری که شرکت را خواهش دارند با هم دیگر صلح کنند. (نخجوانی)

[۳] هر گاه با هم یک متاع بخرند مانعی ندارد، بلکه شرکت وجوه چنان است که با هم قرار دهند که هر یک هر چه بخرند در نفع و نقصان آن شریک باشند. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۷

بخرند و در نفع با هم شریک شوند، یا آنکه مفلسی متاع مالدارى بفروشد به زیاده تا آنکه او را نفعی باشد.

و غیر شرکت اموال از اقسام [۱] شرکت پیش شیعه معتبر نیست.

و شروط آن ده چیز است:

اول آنکه: هریک از شریکان بالغ و عاقل باشند.

دوم آنکه: جایزالتصرف باشند.

سوم: ایجاب چون «اشترکنا» یعنی شریک شدیم.

چهارم: قبول و آن هر لفظی است که دلالت کند به رضای به ایجاب.

پنجم آنکه: سرمایه باشد.

ششم آنکه: جنس و مقدار سرمایه معلوم باشد، پس اگر مجهول باشد صحیح نیست، و می‌باید که مال هر دو یک جنس باشد که

بعد از آنکه ممزوج سازند از یکدیگر متمیز نشوند، پس اگر هم چنین نباشد صحیح نیست.

هفتم آنکه [۲]: سرمایه حاضر باشد، پس اگر غایب باشد یا دین باشد صحیح نیست.

هشتم آنکه: نفع میانه ایشان بالسویه باشد به قدر مال ایشان. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که اگر شرط تفاوت کنند [۳] جایز است.

[۴] «۱» و بعضی

[۱] اگر اجماع بر بطلان اقسام ثلاثه قائم نبود حکم به بطلان خالی از اشکال نبود و احتیاط ظاهر است. (تویسرکانی)

[۲] این شرط احوط است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی هر گاه با فرض تساوی در مقدار مال شرط زیادتی در ربح یا خسران یا در هر دو از برای یک جانب و بر فرض تفاوت در

مقدار مال تساوی و در ربح یا خسران یا هر دو شرط شود بعضی قائل است که چنین شرطی باطل می‌باشد، لکن اظهر صحت است.

(نخجوانی)

[۴] این قول اقوی است، ولی احوط ترک این شرط است. (دهکردی)

(۱) سیدمرتضی، انتصار: ۴۷۱. علامه حلی، قواعد: ۲: ۳۲۷ و مختلف: ۶: ۲۳۱. فخرالمحققین، ایضاح: ۲: ۳۰۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۸



برآند که [۱]: اگر کارکننده زیادتى را بردارد با شرط صحیح است. [۲] «۱»

نهم آنکه: مدت قرار ندهند [۳] چه این عقدیست جایز هروقت که خواهند قسمت می‌توانند کرد.

دهم آنکه: هریکی از ایشان دیگر را وکیل کند در تصرف کردن به فروختن و خریدن، چه تصرف هیچکدام بدون اذن آن دیگری در مال ممزوج صحیح نیست، و با اذن اقتصار بر آن کند که شریک گفته، پس اگر تعدی کند از آن ضامن است.

و در سه موضع عقد شرکت منفسخ می‌شود:

اول: رجوع هریک از شریکان هروقت که خواهند.

دوم: دیوانه [۴] شدن هریک از ایشان.

\* این قول اقوی است. (یزدی)

[۱] اقوی قول ثانی است. (تویسرکانی)

[۲] لکن این شبهه به مضاربه می‌باشد لکن علی‌ای حال منافات با تحقق شرکت ندارد همچنانکه هرگاه شرط شود که نفقه سفر هر یک که اختیار کند از برای خریدی یا فروشی بر هر دو باشد جایز می‌باشد، پس هر آینه بر وجه تملیک باشد جایز است گرفتن آن مطلقاً هر چند که اتفاق در آن سفر حاصل نشود و اگر بر وجه تملیک نباشد، پس اتفاق کند در آن سفر حساب می‌شود بر او و اگر اتفاق ننماید از برای او چیزی نمی‌باشد. (نخجوانی)

[۳] اگر مقصود قرار دادن اجل است تا یک ماه مثلاً از برای تصرف در مال الشَّرْکَة، پس لازم الوفاء نمی‌باشد زیرا که در ضمن عقد جایز واقع شده، پس جایز است از برای هر یک که شرکت را فسخ کنند به قسمت کردن یا به فسخت گفتن قبل از رسیدن اجل هر وقت خواهند لکن ثمره آن شرط بعد از انقضاء اجل ظاهر می‌شود و آن عدم تصرف است بعد از اجل و اگر شرط اجل قرار دادن از برای لزوم شرکت باشد تا وقت معینی، پس شرط مطلقاً باطل است قصد اجرت داشته باشد یا نه، چنانکه هرگاه مراد از شرط مذکور تأجیل در ملکیت حاصله از عقد شرکت است نیز شرط و عقد هر دو باطل می‌باشد. (نخجوانی)

\* مدت قرار دادن مانعی ندارد غایه الامر این که لازم نیست عمل به آن قرار بلکه اگر مشروط باشد آن مدت در ضمن عقد لازمی عمل به آن واجب است. (یزدی)

[۴] به مردن و دیوانه شدن اذن در تصرف باطل می‌شود نه شرکت. (یزدی)

(۱) محقق، شرائع ۲: ۱۳۰. فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۲۱۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۶۹

سوم: مردن هریک از ایشان.

و شریک امین است، پس اگر بی‌تقصیر او تلف شود ضامن نیست، و قول او مقبول است در تلف هر گاه دعوی سبب ظاهری [۱] کند چون غرق شدن و امثال آن، و همچنین قول او مقبول است در عدم خیانت و عدم تقصیر، و همچنین قول او مقبول است اگر دعوی کند که آنچه خریده برای نفس خود خریده یا به شراکت خریده.

### فصل چهارم در مضاربه کردن

فصل چهارم در مضاربه کردن

و آن چنان است که شخصی مال خود را به کسی دهد که تجارت به آن کند و حصّه‌ای از نفع آن بردارد.

و شروط آن پانزده است:

اول: ایجاب، چون «ضاربتیک» یعنی مضاربه کردم این مال را به تو که تجارت کنی به آن و نفع آن میانه من و تو دو نصف [۲] باشد.

دوم: قبول، و آن هر لفظی است که دلالت کند بر رضای به ایجاب.

سوم آنکه: هریک از ایشان بالغ و عاقل باشند.

چهارم آنکه: جایز التصرف باشند.

پنجم آنکه: کسی که آن مال را می‌دهد مالک باشد یا وکیل یا ولی مالک باشد.

ششم آنکه: سرمایه باشد.

هفتم آنکه: سرمایه نقد باشد چه اگر متاع باشد صحیح نیست. [۳]

[۱]- بلکه در سبب غیر ظاهر نیز چنین است. (تویسرکانی)

\* بلکه مطلقاً قول او مقبول است هر چند سبب خفی باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* فرقی میان سبب ظاهر و غیر ظاهر نیست. (صدر)

[۲] یا ثلث و ثلث آن هر نحو قرار دهند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۰

هشتم آنکه: سرمایه معلوم‌القدر باشد. و آیا مشاهده آن کافیت یا نه؟ در آن خلاف است. [۱]

نهم آنکه: سرمایه نقره و طلائی سکه‌دار رایج‌الوقت باشد، چه اگر بی‌سکه باشد یا فلوس یا مغشوش باشد [۲] صحیح نیست. [۳] و همچنین اگر سرمایه دین باشد نیز صحیح نیست.

دهم آنکه [۴]: سرمایه در دست کسی باشد که مضاربه به آن می‌کند، پس اگر مالک شرط کند که در دست او باشد صحیح [۵] نیست. و اگر در دست هر دو باشد آیا صحیح است یا نه؟ در آن خلاف است.

یازدهم: کار کردن چه نفع در برابر کار کردن است، و آن هر چیزی است که مالک متولی آن می‌توانست شد، چون باز کردن متاع و بیچیدن آن، و خرید و فروش آن، و در صندوق نهادن آن، و آنچه بدان ماند.

دوازدهم آنکه: عمل تجارت باشد، پس مضاربه در غیر تجارت کردن صحیح نیست.

سیزدهم آنکه: فایده مخصوص عامل و مالک باشد؛ پس اگر شرط کنند که فایده را به اجنبی دهند صحیح نیست. [۶] اما اگر

مالک جهت غلام خود چیزی شرط کند صحیح است. [۷]

چهاردهم آنکه: فایده مشترک باشد میانه ایشان، پس اگر مالک شرط کند که فایده

[۱] کافی نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] یعنی پول قلب که رایج‌المعامله نباشد و اما هرگاه رایج‌المعامله باشد مثل شامی و قمری مانعی ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] اشتراط این امور احوط است. (تویسرکانی)

[۵] اظهر صحّت است، پس هر گاه شرط شود در ضمن عقد مضاربه به این که مال در دست صاحب مال باشد و عامل معامله کند و بر او حواله کند و او ثمن را بدهد صحیح می‌باشد. (نخجوانی)

\* محتمل است صحّت چنانچه محکمی از تذکره است. (یزدی)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* مگر آنکه عملی به او محوّل باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۷] و همچنین هر گاه عامل از برای غلام خود شرط کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۱

از او باشد یا از عامل صحیح نیست.

پانزدهم آنکه: حصّه معلوم باشد چون نصف یا ثلث یا ربع، اما اگر گوید که: از فایده آنها صد دینار از تو باشد صحیح نیست [۱]. و عقد مضاربه عقدیست جایز هر وقت که خواهند فسخ می‌توانند کرد، خواه مال نقد شده باشد و خواه نشده باشد. و هر گاه فسخ کنند و متاع نقد نشده باشد و فایده ظاهر نباشد عامل بفروشد [۲] و اگر مالک از فروختن امتناع نماید حاکم او را بر فروختن جبر کند.

و منفسخ می‌شود مضاربه به مردن یا دیوانه شدن هریک از ایشان.

و هر شرط مشروعی که مالک در عقد کند صحیح است مثل آنکه به مال او سفر نکند یا از شخصی معین متاع را بخرد. اما اگر شرط

کند که عامل ضامن باشد و چیزی که از مایه نقصان شود بر عامل باشد، یا شرط مدّتی کند [۳] صحیح نیست. [۴]

و نفقه عامل در سفر کمال نفقه از اصل مال است. و عامل همچون وکیل است و تصرفات او همه صحیح است با غبطه [۵] و عالم بودن به اذن مالک و آنکه از قیمت واقعی کمتر نفروشد.

و به ظهور فایده کار کننده مالک حصّه خود می‌شود. و بعضی از مجتهدین [۶] گفته‌اند: هر گاه که نقد شود مالک می‌شود «۱».

و عامل امین است و قولش مقبول است در مقدار مایه [۷] و تلف و تقصیر نکردن

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] احوط این است که به اذن مالک بفروشد. (تویسرکانی)

[۳] شرط مدّت صحیح است لکن لازم نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۷] هر گاه آن مایه تلف شده باشد بر وجه ضمان یا باقی باشد و لکن ربح حاصل نشده باشد ف-

(۱) علامه حلّی، قواعد ۲: ۳۴۲. فخر المحققین، ایضاح ۲: ۳۲۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۲

و نقصان شدن مقدار فایده. و قول مالک مقبول است در ردّ کردن متاع، و آنکه اذن در نسبه فروختن متاع نداده، و مقدار حصّه عامل از فایده.

## موقف اول در شروط وکالت

موقف اول در شروط وکالت

و آن ده چیز است:

اول: ایجاب، و آن هر لفظی است که دلالت کند بر نایب گردانیدن شخصی دیگری را در تصرف کردن در مال او چون «و کَلْتُكَ» یا «استنبْتُكَ» یعنی وکیل کردم تو را یا نایب گردانیدم تو را.  
دوم: قبول، و آن هر لفظی است که دلالت کند بر رضای به ایجاب، خواه قولی چون «قبلت» و خواه فعلی چون خرید و فروش. و مقارنه قبول [۱] مر ایجاب را شرط نیست، چه کسی را که غایب است می‌توان وکیل کرد.  
سوم آنکه: هریک از ایشان بالغ و عاقل و جایزالتصرف باشند، چه وکیل کردن

و امّا با بقاء آن و حصول ربح و معلومیّت مقدار تمام مال، پس مشکل است چون مرجع و برگشت آن به زیادی حصّه ربح عامل است، بلکه در این صورت اظهار تقدیم قول مالک است. (یزدی)

[۱]- فوریت قول و اتصال آن به فراغ از ایجاب شرط نیست، لکن تأخیر قبول بالنسبه به غایب تا این که خبر وکالت به او برسد خالی از اشکال نیست، بلکه از باب امر بر عمل و اذن در فعل است خصوصاً بالنسبه به تأخیر نمودن غایب قبول را بعد از رسیدن توکیل به او بر فرض این که جواز تأخیر بالنسبه به غایب تا رسیدن توکیل به او اجماعی باشد و همچنین بالنسبه به قابل حاضر نزد موجب به این که بگوید: تو را وکیل کردم در فلان شی و او ساکت شود بعد از مدتی خصوصاً هرگاه فصل طویلی حاصل شود «قبلت» بگوید خالی از اشکال نیست. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۳

طفل [۱] و دیوانه و سفیه [۲] صحیح نیست، امّا ولیّ ایشان وکیل جهت ایشان تعیین می‌تواند کرد. و نیز وکیل کردن کسی که او را به اکراه بر آن دارند و مست و خفته و بیهوش صحیح نیست. و همچنین وکیل کردن مفلسی که حاکم شرع او را از مالش منع کرده باشد در مال صحیح نیست، امّا در غیر مال صحیح است [۳] چون طلاق و خلع.

و وکیل کردن بنده کسی را در چیزی که اذن مولی در آن شرط است نیز صحیح نیست، امّا در آنچه اذن مولی در آن شرط نیست چون طلاق زوجه صحیح است. امّا غلامی که مکاتب باشد وکیل تعیین می‌تواند کرد.

چهارم آنکه: احرام نبسته باشد، چه وکالت محرم در نکاح و خریدن و فروختن شکار صحیح نیست. [۴]

پنجم آنکه: معتکف نباشد، چه اگر در مسجد اعتکاف کرده باشد وکیل نمی‌تواند شد که خرید و فروش کند در مسجد. [۵]

ششم آنکه: وکالت معلق بر شرط متوقّعی نباشد، چه اگر موقوف بر شرط متوقّع باشد چون آمدن مسافر و طلوع آفتاب صحیح نیست. [۶] امّا اگر در وکالت شرط کند که بعد از مدتی تصرف کند جایز است.

هفتم آنکه: آن چیزی را که جهت آن وکیل تعیین کند می‌باید که ملک او باشد،

[۱]- هر چند به اذن ولیّ باشد. (نخجوانی)

[۲] وکالت سفیه ظاهراً صحیح است. (صدر)

\* وکیل شدن سفیه از غیر در اجراء صیغه مانعی ندارد. (یزدی)

[۳] چنانچه وکیل شدن او از غیر مطلقاً مانعی ندارد. (یزدی)

[۴] و همچنین هرگاه محرم وکیل کند کسی را در خریدن شکار یا نکاح صحیح نیست مگر آنکه شرط کند که بعد از احلال او واقع سازد. (دهکردی، یزدی)

\* یعنی در حال احرام واقع سازد مگر این که شرط کند بعد از احلال واقع سازد اظهر مستحب است احوط اجتناب است و همچنین هرگاه محرم وکیل کند کسی را در خریدن شکار یا نکاح که بعد از احلال او واقع سازد اظهر صحت، احوط اجتناب است. (نخجوانی)

[۵] و نه در غیر مسجد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۶] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۴

پس وکیل کردن جهت فروختن مال غیر، یا مالی که خواهد خرید، یا طلاق زوجه‌ای که نکاح خواهد کرد، صحیح نیست. هشتم آنکه: آن چیزی را که وکیل جهت آن تعیین می‌کند می‌باید که چیزی باشد که مسلمان مالک آن تواند شد، پس وکیل کردن مسلمان در خریدن یا فروختن شراب صحیح نیست.

نهم آنکه: آن چیز قابل وکالت باشد، چه اگر قابل وکالت نباشد صحیح نیست، پس وکیل کردن برای نماز گزاردن در حالت حیات او صحیح نیست.

دهم آنکه: آن چیزی که وکیل جهت آن تعیین می‌کند می‌باید که معین باشد، پس اگر غیر معین باشد چون خریدن غلامی [۱] صحیح نیست [۲] تا آنکه ذکر وصف آن کند.

و هرگاه این شروط متحقق شود وکالت صحیح است.

و آن عقیدست جایز و در دوازده موضع فسخ می‌شود:

اول: عزل موکل با علم وکیل به عزل، سوای وکالت گروگیرنده در فروختن گرو در وعده، چه این قسم وکالت به عزل موکل باطل نمی‌شود. [۳]

دوم: انکار وکیل وکالت را.

سوم: مردن هریک از ایشان.

چهارم: دیوانه شدن هریک از ایشان، و اگرچه جنون دوری باشد.

[۱] اگر مراد از خریدن غلامی نکره باشد که معین عند الموکّل و مبهم عند الوکیل باشد وکالت صحیح نیست واما هرگاه مراد جنس غلام باشد وکالت صحیح است و یک غلام که مصداق جنس باشد خریداری می‌کند غایه الامر، آنکه مراعات صلاح موکل خود را می‌نماید. (دهکردی)

[۲] حکم به بطلان علی اطلاقه مشکل است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

\* اقوی صحت است لکن باید وکیل مراعات کند مصلحت موکل را. (نخجوانی، یزدی)

[۳] صحت مشکل است. (تویسرکانی)

\* به شرط آنکه آن را در ضمن عقدی لازم شرط کرده باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* اگر در ضمن عقد شرط نشده باشد باطل می‌شود، بلکه مطلقاً خالی از مناقشه نیست و در رهن گذشت. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۵

پنجم: بیهوش شدن هریک از ایشان.

ششم: منع کردن حاکم شرع موکل را جهت سفاهت یا افلاس هرگاه وکیل کرده باشد در مالیات، اما اگر مفلس یا سفیه کسی را وکیل کرده باشند در طلاق زوجه مثلاً به منع حاکم وکالت او باطل نمی‌شود.

هفتم آنکه: موکل بنده شود مثل آنکه موکل کافر حربی باشد و مسلمانی او را بگیرد و بنده کند، چه وکالت او را در این صورت باطل می‌شود [۱].

هشتم آنکه: آن چیزی را که وکیل جهت آن تعیین کرده باشد موکل خود آن را به فعل آورد.

نهم: خائن شدن وکیل. [۲]

دهم: گریختن غلامی که آقا او را وکیل کرده باشد. [۳]

یازدهم: تلف شدن غلامی که جهت فروختن او وکیل [۴] تعیین کرده باشد.

دوازدهم: به فعل آوردن موکل چیزی که منافی وکالت باشد [۵] چون فروختن غلامی که وکیل برای فروختن او تعیین کرده بود.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست بلکه باطل نمی‌شود چنانچه می‌آید. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* وجه این معلوم نشد، بلی گریختن غلام طلاق زوجه او است و همچنین موجب بطلان تدبیر او است، چنانچه منصوص است و لکن قیاس وکالت بر آن دو وجه ندارد. (یزدی)

[۴] بلکه فوات متعلق وکالت هرچه باشد در هر جا که باشد به هر چه باشد. (یزدی)

[۵] ظاهراً مراد به بطلان وکالت بالنسبه به این امور مذکوره ماعدای موت و جنون و اغماء نه به معنای انفساخ عقد آن است، بلکه مراد رفع موضوع آن است و نبودن محلی از برای آن و الاً لازم می‌آید که اگر بعض متعلق وکالت تلف شود این که وکالت باطل شود، زیرا که عقد قابل تبعض نمی‌باشد و حال آنکه عقد بالنسبه به باقی مانده از آن صحیح است، پس معلوم می‌شود که عقد به تمامه باقی است و عدم تأثیر بالنسبه به تالف از جهت انتفاء موضوع است. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۶

و می‌باید که وکیل اقتضار کند بر آنچه موکل تعیین کرده، چه با تعدی از آن ضامن است اگر تلف شود.

و هرگاه وکالت در فروختن چیزی مطلق واقع شود تقاضا می‌کند فروختن را به قیمت وقت در آن شهر، به شرط آنکه کسی نباشد که زیاده از قیمت وقت بخرد. و آیا در این صورت جایز است تسلیم متاع بی آنکه قیمت را مشتری حاضر سازد یا نه؟ در آن خلاف است میانه مجتهدین. اقرب آن است که جایز نیست. [۱]

و اگر وکیل کند او را در خریدن و فروختن، خریدن وکیل به جهت نفس خود [۲] حرام است. [۳] و اگر او را وکیل کند در خواستن زن دختر خود را به جهت زن موکل نمی‌تواند [۴] نکاح کرد. [۵]

و وکیل بی‌اذن موکل تعیین وکیل نمی‌تواند کرد، مگر آنکه آن وکیل صاحب جاه [۶] باشد یا آنکه آن چیز به جماعت محتاج باشد، اما با اذن جایز است.

و هرگاه موکل وکیلی برای وکیل تعیین کند، پس وکیل ثانی وکیل موکل است و به مردن اوّل و عزل او وکالت وکیل ثانی باطل نمی‌شود. اما اگر گفته باشد که: وکیل نیز وکیل کند، به مردن او و عزل او باطل می‌شود. [۷]

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] مگر آنکه قرینه بر تعمیم باشد و همچنین در فرع بعد. (یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] در هر دو مقام اگر وکالت شامل خود وکیل بوده جایز است و می‌تواند، بلی در صورت عدم تصریح شاید کراهتی داشته باشد. (صدر)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] صاحب جاه بودن مدخلیتی ندارد مگر آنکه استظهار شود که اذن موکل او را شامل است چنانچه در حاجت به جماعت چنین است. (دهکردی، صدر)

\* با اطلاع موکل بر صاحب جاه بودن او یا محتاج به جماعت بودن. (یزدی)

[۷] در صورت عزل وکیل اول بطلان وکالت وکیل ثانی مشکل است و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)  
\* معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۷

وکیل امین است و در آنچه بی تقصیر و تعدی او تلف شود ضامن نیست، و اگرچه او را به اجرت گرفته باشد، و با تقصیر و تعدی وکالت او باطل نمی‌شود، و قول او مقبول است در دعوی نمودن به آنکه عالم به عزل نبوده یا تفریط نکرده و تعدی از اذن موکل ننموده، و در تلف مال نیز قول او مقبول است.

### موقف دوم در چیزهایی که قابل نیابت نیست

موقف دوم در چیزهایی که قابل نیابت نیست

و آنها هجده چیزاند:

اول: وضو و غسل و تیمم کردن با قدرت، چه با عدم قدرت جایز است نایب گرفتن جهت استعانت در آنها.

دوم: نماز واجب در حال حیات، سوای دو رکعت نماز حج واجب با تعدر آن، چه در آن نایب می‌توان گرفت.

سوم: روزه واجب در حال حیات.

چهارم: اعتکاف واجب.

پنجم: حج واجب با قدرت بر رفتن، چه اگر از رفتن عاجز باشد جایز است نایب گرفتن.

ششم: سوگند خوردن و نذر [۱] کردن، چه دیگری به نیابت او سوگند نمی‌تواند خورد و نذر کرد.

هفتم: غصب کردن، چه دیگری به عوض او [۲] غصب نمی‌تواند کرد.

هشتم: میراث بردن، چه میراث به نیابت کسی نمی‌برد.

نهم: تنویب، یعنی به نوبت خوابیدن پیش زنان.

دهم:ظهار کردن، یعنی کسی با زن خود گوید که: «پشت تو همچو پشت مادر و خواهر من است» چه در این صورت نیز نیابت جایز نیست.

یازدهم: سوگند خوردن بردخول نکردن با زن خود.

[۱]- عدم جواز توکیل در اجراء صیغه نذر و عهد وظهار و ایلاء محلّ تأمل است. (یزدی)

[۲] مراد واضح نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۸

دوازدهم: لعان کردن با زن خود، به طریقی که مذکور خواهد شد.

سیزدهم: رضاع [۱] چه هر گاه زنی را جهت شیر دادن گرفته باشند نایب نمی تواند گرفت. [۲]

چهاردهم: انقضای عدت «۱».

پانزدهم: قسامه.

شانزدهم: جنایت.

هفدهم: التقاط و احتطاب و احتشاش [۳] یعنی برچیدن و هیمه گرد کردن و علف درویدن.

هجدهم: اقامت شهادت، مگر بوجه شهادت بر شهادت، چه در این صورت حاکم [۴] جهت او نایب می تواند گرفت.

### موقف سوم در چیزهایی که قابل نیابت هست

موقف سوم در چیزهایی که قابل نیابت هست

و آنها سی و هشت چیزند:

اول: اخراج زکاة و خمس و قسمت تصدقات. دوم: خریدن و فروختن [۵] مگر به نیابت [۶] کسی که احرام بسته باشد. سوم: قبض

کردن قیمت متاع. چهارم: گرو کردن و قبض گرو. پنجم: مصالحه. ششم: حواله. هفتم: ضامن شدن. هشتم: شریک شدن.

[۱] با اعتبار مباشرت و اختصاص به رضاع ندارد، در هر جا اعتبار مباشرت شود چنین است. (یزدی)

[۲] محتاج به تأمل و تفصیل است. (صدر)

[۳] عدم قبول نیابت در التقاط و احتطاب و احتشاش محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* اقوی جواز نیابت است در مذکورات. (دهکردی، یزدی)

\* معلوم نیست. (صدر)

[۴] اعتبار حاکم وجه ندارد و ایضاً شهادت فرع از باب نیابت نیست. (دهکردی، یزدی)

[۵] احوط منع است. (تویسرکانی، صدر)

[۶] که خریدن صیدی که همراه او باشد جایز نیست، و امّا اگر همراه او نباشد صحیح است اگر وکالت سابق بر احرام او باشد.

(دهکردی، یزدی)

(۱) یعنی کسی به نیابت عدّه نگهدارد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۷۹

نهم: مضاربه. دهم: برزگر گرفتن. یازدهم: باغبان گرفتن. دوازدهم: وکیل گرفتن.

سیزدهم: عاریه گرفتن. چهاردهم: طلب شفعه کردن و گرفتن آن. پانزدهم: اجاره کردن. شانزدهم: ابراء ذمه از حقی نمودن.

هفدهم: نکاح کردن، مگر نکاح جهت کسی که احرام بسته باشد. هجدهم: تعیین کردن صداق. نوزدهم: خلع. بیستم: رجعت کردن.

بیست و یکم: در عدّه رجعیه رجعت کردن. بیست و دوم: طلاق دادن. بیست و سوم: جعاله و مزد. بیست و چهارم: بخشیدن و وقف



کردن. بیست و پنجم: قصاص کردن. بیست و ششم: قبض دیت. بیست و هفتم: قبض حقوق، چون میراث و وصیت. بیست و هشتم: عقد جزیه و قبض آن. بیست و نهم: جهاد با عدم تعیین آن. سیم: کشتن گوسفند در هدی. سی و یکم: حد زدن آدمی. سی و دوم: اثبات حدود آدمی. سی و سوم: تیر انداختن و اسب دوآیدن. سی و چهارم: آزاد کردن بنده و مکاتب و مدبر ساختن. سی و پنجم: قضا [۱] پرسیدن. سی و ششم: دعوی نمودن. سی و هفتم:

اثبات حجتهای مدعی و حقوق او. سی و هشتم: طواف نسا و رمی کردن جمره جهت کسی که فراموش کرده باشد. [۲]

### موقف چهارم در اقسام وکالت

موقف چهارم در اقسام وکالت

و آن بر سه قسم است:

اول: وکالت حرام، چون وکالت ذمی جهت دعوی کردن بر مسلمانان از جانب مسلمانان و ذمیان، و وکیل شدن او از جانب مسلمانان جهت فروختن چیزهای حرام چون شراب و گوشت خوک، اگرچه وکیل یهود باشد. دوم: وکالت مکروه، چون وکالت مسلمان برای ذمی بر مسلمان. و بعضی از مجتهدین این قسم را نیز حرام می‌دانند «۱».

[۱]- قضاوت و حکم قابل نیابت بودن معلوم نیست. (دهکردی، صدر)

\* نیابت در قضاوت مشکل است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) حلبی، کافی: ۳۳۷. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۴۴. ابن براج، مهذب ۲: ۲۷۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۰

سوم: وکالت جایز، و آن بر هفت قسم است:

اول: وکالت از جانب حاضر در طلاق زوجه. و بعضی از مجتهدین این قسم را جایز نمی‌دانند «۱».

دوم: وکالت از جانب سفیهان به اذن حاکم.

سوم: وکالت زنان جهت نکاح کردن و طلاق از جانب غیر.

چهارم: وکالت فاسق در تزویج دختر یا پسر خود به ایجاب و قبول.

پنجم: وکالت غلام به اذن آقا.

ششم: وکالت کافر.

هفتم: وکالت مفلس.

و سنت است که وکیل صاحب بصیرت تمام باشد، و عارف به لغتی که به آن مکالمه می‌کند باشد.

و واجب است بر او تسلیم کردن آنچه در دست او است با طلبیدن موکل به شرط آنکه تسلیم ممکن باشد، چه اگر در آن حال تسلیم

نکند و تلف شود ضامن است، اما اگر تسلیم نکردن جهت گواه گرفتن باشد جایز است. [۱]

و واجب [۲] است بروکیل گواه گرفتن در دادن دین مؤکدل و تسلیم متاع، چه بی گواه صحیح نیست، و امّا اگر در ودیعت وکیل

باشد واجب نیست گواه گرفتن. [۳]

[۱] احوط عدم جواز است. (تویسرکانی)

\* جواز و وجوب در هر دو مقام معلوم نیست. (صدر)

\* هرگاه مستلزم نباشد تأخیری را که مضرّبه مالک باشد، بلکه هرگاه منافی باشد با فوریت عرفیه مطلقاً مشکل است مگر آنکه در ترک آن مظنه ضرر باشد بر وکیل و مسأله محتاج به تأمل است. (یزدی)

[۲] اقوی عدم وجوب است. (تویسرکانی)

[۳] فرق ما بین دین و ودیعه معلوم نیست و وجوب گواه گرفتن معلوم نیست مگر آنکه متعارف باشد که موجب انصراف اذن شود یا از کلام موکل مستفاد شود ولو به قرائن. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۴۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۱

و حرام است [۱] بروکیل خریدن آنچه وکیل در فروختن آن باشد از جهت خود بی‌اذن موکل، و حرام است براو نکاح کردن دختر خود اگر وکیل باشد در نکاح کردن زوجه‌ای [۲] جهت موکل.

و سنت است برصاحب جاه و ثروت که به نفس خود مرتکب دعوی نشود و وکیل تعیین کند.

و ثبوت وکالت به یکی از دو چیز می‌شود: به اقرار موکل پیش حاکم شرع، یا به گواهی دادن دو گواه عادل پیش او. و عزل وکیل ثابت می‌شود به علم وکیل اگرچه خبر دهنده یک‌مرد عادل بوده باشد، چنانچه در روایت هشام بن سالم وارد شده. [۳] «۱»

### فصل ششم در اسب دوآیندن و تیر انداختن

فصل ششم در اسب دوآیندن و تیر انداختن

و شروط آنها هفده است:

اول: ایجاب و قبول از بالغ عاقل جایزالتصرف. و بعضی مجتهدین برآنند که این جعاله است و ایجاب در آن کافیهست «۲».

(دوم: حیوانی که به آن پیشدستی توان کرد چون: اسب و شتر و استر و خر و فیل، پس غیر اینها [۴] جایز نیست، چون: کبوتر پرانیدن، و شاطری کردن «۳» و کشتی گرفتن

[۱]- حرمت در این دو صورت علی‌الاطلاق مشکل است اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

\* مکرّر هر دو صورت گذشت. (صدر)

[۲] مگر آنکه قرینه بر تعمیم باشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] ولی رعایت احتیاط منافی با روایت نیست. (صدر)

[۴] خصوصیتی به نظر نمی‌رسد و احوط مطلقاً ترک است. (صدر)

(۱) تهذیب ۶: ۲۱۳، حدیث ۵۰۳. وسائل ۱۹: ۱۶۲، حدیث ۱.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۶: ۳۰۰ و خلاف ۶: ۱۰۵، مسأله ۹. علامه حلّی، مختلف ۶: ۲۵۵.

(۳) در مسابقه‌ای چالاکی نمودن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۲

و سنگ برداشتن. و آیا اگر اینها بی عوض باشند حرام است یا نه؟ در آن خلاف است. [۱] بعضی از مجتهدین [۲] کشتی گرفتن بی عوض را جایز داشته‌اند «۱».

سوم: تعیین عوض [۳] یعنی آن چیزی که قرار می‌دهند که سابق بگیرد می‌باید که مقدار آن معلوم باشد به مشاهده یا به وصف، و جایز است که دَین باشد خواه حال و خواه مؤخَّل. و همچنین جایز است که عوض از متسابقان باشد، یا از یکی از ایشان، یا از اجنبی، یا از بیت‌المال.

چهارم: تعیین جنس آلتی که به سبب آن پیشدستی می‌کنند چون دو اسب یا دو تیر پیکان‌دار. اما تعیین آن دو شخص [۴] لازم نیست.

پنجم: برابر بودن هردو اسب مثلاً در احتمال پیشدستی نمودن؛ یعنی یکی ضعیف و دیگری قوی نباشد.

ششم آنکه: هردو از یک جنس باشند، پس اگر یکی اسب باشد و دیگری استر صحیح نیست. اما اگر در صفت مختلف باشند چون عربی و یابو صحیح است.

هفتم آنکه: هردو به یکبار بدوانند، که اگر پیش و پس بدوانند صحیح نیست [۵] اما مساوات در مکان ایستادن شرط نیست.

هشتم: گردانیدن عوض جهت سابق در اسب دوانیدن یا محلل؛ پس اگر به غیر از

[۱] احوط حرمت است در اینها. (تویسرکانی)

\* حرمت معلوم نیست هر چند احوط است. (یزدی)

[۲] این قول اظهر است، لکن احوط ترک است. (نخجوانی)

[۳] ظاهر آن است که اصل عوض قرار دادن شرط نباشد لکن اگر عوض قرار دادند باید معین باشد. (تویسرکانی)

[۴] یعنی تعیین دو شخص از اسب لازم نیست، تعیین جنس و نوع کافی است. (تویسرکانی)

\* تعیین شخص اسب لازم است چون امتحان او مقصود است، لکن تعیین شخص تیر لازم نیست بعد از تعیین جنس آن، چنانچه تعیین شخص کمان هم لازم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۵] عدم صحّت معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شهید ثانی، مسالک ۶: ۸۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۳

ایشان دهند صحیح نیست [۱] و محلل کسی است که میان دو کس که گرو می‌بندند در می‌آید، اگر بر هر دو یا بر یکی از ایشان سبقت نمود او عوض می‌گیرد، و اگر سبقت نکرد غرامت نمی‌کشد.

نهم: علم بعدد تیرانداختن [۲] و در محاطه و در مبادره [۳] خلاف است. [۴]

دهم: علم به عدد زدن تیر بر نشانه، مثل آنکه گوید: هر که هر پنج تیر از جمله بیست تیر بر نشانه زند عوض از او باشد.

یازدهم: علم به صفت زدن، مثل آنکه شرط کند که تیر از نشانه بگذرد، یا بر نشانه خورد، یا پیش نشانه بیفتد، یا بر جانب نشانه بخورد، یا بر نشانه خورد به هر طریقی که باشد و با اطلاق منصرف به اخیر می‌شود.

دوازدهم آنکه: هردو در عدد و زدن و سایر احوال مساوی باشند.

سیزدهم آنکه: عالم باشند به قدر نشانه به مشاهده یا به تقدیر، چه نشانه مختلف می‌باشد.

چهاردهم: تعیین اندازه [۵] پس اگر معین نباشد صحیح نیست.

پانزدهم: پیشدستی کردن به تیر زدن بر نشانه نه بردور انداختن، پس اگر گوید عوض از کسی باشد که دورتر بیندازد صحیح [۶] نیست.

شانزدهم آنکه: ابتدای مسافت و انتهای آن مشخص باشد پس اگر مجهول باشد صحیح نیست.

هفدهم آنکه: زدن نشانه ممکن باشد، پس اگر ممکن نباشد- چون زدن از پانصد ذراع راه- صحیح نیست.

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] مبادرت این است که بگویند هر کس از بیست تیر پنج تیر مثلاً به نشانه زند سابق باشد، و محاطه آن است که بگویند هر کس در بیست تیر بیشتر به نشانه بزند او سابق باشد. (یزدی)

[۴] یعنی در وجوب تعیین این که مراعات به نحو محاطه باشد یا مبادره خلاف است، بعضی گفته‌اند لازم است و بعضی لازم نمی‌دانند و از جهت انصراف اطلاق به محاطه و اظهر این است که هرگاه انصراف باشد لازم نیست و الا باید معین کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] یعنی اندازه مسافت. (یزدی)

[۶] صحت مانعی ندارد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۴

### فصل هفتم «۱» در اقسام غلبه در تیر انداختن

فصل هفتم «۱» در اقسام غلبه در تیر انداختن

و آن بر سه قسم است:

اول: مبادرت، مثل آنکه گوید: هر کس پنج تیر از جمله بیست تیر بیشتر بزند او سابق است و عوض مال از او است، پس اگر یکی از ایشان پنج تیر از جمله ده تیر بزند و دیگری چهار تیر از جمله ده تیر بزند، اول سابق است، و اکمال در این صورت لازم نیست.

دوم: محاطه، یعنی کم کردن آنچه برابر زند، مثل آنکه گوید: هر که پنج تیر از بیست تیر بزند سابق است، پس اگر هر دو پنج تیر از ده تیر بزند طرح می‌نماید، یعنی می‌اندازند تا بیست کامل شود.

سوم: مناضله [۱] مثل آنکه گویند: هر کدام بیشتر از بیست تیر بزند یکی یا دو یا سه او سابق است.

و سبق در رمایه باطل می‌شود به مردن اندازنده، و آیا به مردن اسب دواننده باطل می‌شود یا وارث او اسب می‌دواند؟ در آن خلاف است.

### فصل هشتم در جُعالة

فصل هشتم در جُعالة

و آن مالی است که شخصی جهت آوردن غلام گریخته یا چاروای یاغی شده یا عملی تعیین می‌کند.

و شروط آن پنج است:

[۱]- مناضله قسم ثالث نیست، بلکه همان محاطه است و هر چند علامه آن را در قواعد قسم ثالث گرفته است، در تحریر آن را مرادف محاطه دانسته است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) مخفی نماند که فصل مستقلّ قرار دادن مطلب ذیل نامناسب است، زیرا یکی از مباحث فصل ششم می‌باشد.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۵

اول: ایجاب، و آن هر لفظی است که دلالت کند بر آنچه مذکور شد.

دوم: قبول [۱] فعلی، چون لفظی در جعاله لازم نیست.

سوم آنکه [۲]: بالغ و عاقل و جایزالتصرف باشد.

چهارم آنکه: عامل را تحصیل آن عمل ممکن باشد.

پنجم آنکه: عمل چیزی باشد که صحیح باشد اجاره گرفتن جهت آن.

و تعیین عمل و عوض شرط نیست، پس اگر بگوید: هر کس بنده گریخته مرا برگرداند نصف او یا عوض آن از او باشد جایز است.

امّا اگر عوض را مشخص سازد ذکر قدر آن شرط است و با جهالت منصرف به اجرةالمثل می‌شود. و بعضی از مجتهدین

گفته‌اند که: اگر گریخته [۳] را از شهری که مالک او در آن است بیاورد یک مثقال طلا- [۴] می‌گیرد، و اگر از غیر آن شهر

برگرداند چهار مثقال «۱» و مستند این قول حدیثی [۵] است ضعیف. [۶] «۲» اما مشهور و اصحّ آن است که منصرف به اجرةالمثل

می‌شود.

و اجرت او آنگاه لازم می‌شود که او را تسلیم مالک نماید پس اگر به در خانه مالک رساند و هنوز تسلیم او نکرده باشد که بگریزد

مستحقّ اجرت نمی‌شود. و اگر

[۱] اشتراط قبول معلوم نیست همین که بداند ایجاب را و عمل کند به قصد عوض کفایت می‌کند، پس جعاله از عقود نیست، بلکه

اعمّ است از عقد و ایقاع چون به هر دو وجه صحیح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی جاعل. (دهکردی، یزدی)

[۳] که عبد باشد یا شتر، نه مطلقاً. (دهکردی، یزدی)

[۴] این در صورتی است که گریخته عبد باشد یا شتر، نه مطلقاً. (نخجوانی)

[۵] احوط عمل به این حدیث است در عبد آبق و احوط الحاق غیر است به او. (تویسرکانی)

[۶] دلالت آن هم معلوم نیست، چون ظاهر آن صورتی است که بدون صدور صیغه از جاعل باشد یا اعمّ است. (دهکردی، یزدی)

(۱) ابن براج، مهذب ۲: ۵۷۰. شیخ طوسی، خلاف ۳: ۵۸۹، مسأله ۱۷. ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۰۹. محقق حلی، مختصر نافع: ۲۵۴.

(۲) تهذیب ۶: ۳۹۸، حدیث ۱۲۰۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۶

پیش از تسلیم بمیرد، بعضی از مجتهدین بر آنند که مستحقّ اجرت می‌شود. [۱] «۱»

و اگر شخصی گم شده کسی را بیاورد بی آنکه صیغه واقع شده باشد مستحقّ چیزی نمی‌شود و لازم است بر او رسانیدن آن به

مالک او. و اگر با وقوع صیغه زیاده از یک کس بیاورند همه [۲] در اجرت برابر شریکند، مگر آنکه مالک شرط تفاوت میانه ایشان

کرده باشد.

و اگر در مقدار آنچه مالک قرار داده یا در جنس آن نزاع کنند هر دو [۳] سوگند خورند، و ثابت می‌شود آنچه کمتر باشد از اجرت و آنچه دعوی بر آن می‌کنند، مگر آنکه مالک زیاده از اجرة المثل را دعوی کند، چه در این صورت زیاده [۴] متعین است. و اگر در اصل جعاله نزاع کنند قول قول مالک است.

[۱] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* خالی از قوت نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] در صورتی که تعیین شخص خاصی نکرده باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] قول به تحالف در صورت نزاع در مقدار، خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

\* در صورت نزاع در مقدار مالک تنها قسم می‌خورد بر نفس ما یدعیه العامل یا بر نفی زاید مگر آنکه غرض زیاده و نقصان عوض نباشد، بلکه مصب دعوی کیفیت جعل و قرار داد باشد، و بنابر اول بعد از سوگند مالک معین است آن چه او می‌گوید و در صورت اختلاف در جنس اظهر بعد از تحالف اجرة المثل است مگر آنکه مدعی به عامل از نقد غالب باشد که در این صورت اقل الامرین از اجرة المثل و آن چه ادعا می‌کند مستحق است تا آنکه مدعی به مالک از نقد غالب باشد که در این صورت اکثر الامرین از اجرة المثل و مایدعیه را باید بدهد. (دهکردی، یزدی)

\* اظهر این است در صورت نزاع در مقدار مالک تنها قسم می‌خورد بر نفی مایدعیه العامل و بعد از سوگند مالک معین است آنچه او می‌گوید و در صورت اختلاف در جنس اظهر بعد از تحالف اجرة المثل است. (نخجوانی)

[۴] مثل آنکه مالک بگوید: ده درهم قرار شد عامل بگوید: دوازده درهم و اجرة المثل پنج درهم باشد، پس چون ده درهم را قبول دارد باید آن را بدهد نه پنج درهم. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) فخرالمحققین، ایضاح ۲: ۱۶۳. شهید ثانی، روضه ۴: ۴۴۵. محقق ثانی، جامع المقاصد ۶: ۱۹۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۷

## فصل نهم در لقطه

### اشاره

فصل نهم در لقطه

و آن برداشتن چیزی است که اگر بر ندارند ضایع شود.

**و این بر سه قسم است:**

**قسم اول انسان:**

قسم اول انسان:

و آن را «لقیط» و «منبوذ» و «ملقوط» گویند، و آن هر طفل ضایعی است که کسی نداشته باشد که او را بزرگ کند و محافظت او نماید، زیرا که اگر کسی داشته باشد که حاکم شرع او را بر نفقه او جبر تواند کرد- چون پدر یا جد، یا آقا در غلام- جبر کردن او لازم است.

و بر داشتن او واجب کفائی است هرگاه از تلف شدن او ترسند. و بعضی از مجتهدین این را سنت می‌دانند «۱». و اگر دو کس یا زیاد بر سر برداشتن طفل نزاع کنند سابق اولاست، و اگر به یک دفعه بردارند آن کس که از شهر باشد اولاست به محافظت از آن که از دهکده باشد، آن کس که در دهکده باشد اولاست [۱] از کسی که در صحرا منزل داشته باشد، و همچنین اولاست مالدار از مفلس، و ظاهرالعداله از مجهول‌الحال. و اگر در جمیع آنچه مذکور شد مساوی باشند قرعه بزنند نام هر کدام که بیرون آید از آن کس است.

و شروط آن کسی که لقیط را برمی‌دارد سه چیز است:

اول آنکه: بالغ و عاقل باشد.

دوم آنکه: آزاد باشد، چه برداشتن غلام بی‌اذن آقا صحیح نیست، مگر در وقتی که

[۱]- اقوی رجوع به قرعه است مطلقاً هرگاه ملتقط صلاحیت حضانت طفل را دارد و دلیلی براعتبار ترجیحات مذکوره نیافتم. (دهکردی)

\* بر ترجیحات مذکوره دلیلی نیست. (نخجوانی، یزدی)

(۱) محقق حلی، شرائع ۳: ۲۸۵ و مختصر نافع: ۲۵۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۸

از تلف شدن طفل بترسد و کسی دیگر سوای او نباشد، چه در این صورت واجب است بر غلام برداشتن او.

سوم آنکه: مسلمان باشد [۱] هرگاه طفل مسلمان باشد [یعنی در دارالاسلام افتاده باشد یا در دارالحرب به آنکه در او مسلمانی باشد] «۱» و بعضی از مجتهدین [۲] اسلام را شرط نمی‌دانند «۲» چه غرض از التقاط محافظت است و آن در کافر نیز ممکن است، و بعضی از مجتهدین شرط عدالت [۳] در بردارنده کرده‌اند «۳».

و نفقه طفل اگر مال داشته باشد از مال اوست [۴] و اگر نداشته باشد استعانت به سلطان جویند، و اگر ممکن نباشد بر مسلمانان واجب است بذل نفقه او، و اگر ایشان نباشند یا ندهند کسی که آن طفل را برداشته است اگر از مال خود بدهد و قصد کند که رجوع نماید جایز است. و بعضی از مجتهدین رجوع را جایز نمی‌دانند. [۵] «۴» و بعضی

[۱]- احوط اشتراط اسلام و عدالت است در ملتقط. (تویسرکانی)

[۲] قول این بعض اقوی است در صورتی که لقیط محکوم به اسلام نباشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] اقوی اعتبار عدالت یا امانت است، هرگاه طفل لقیط مال داشته باشد و الاً اقوی عدم اعتبار عدالت است. (دهکردی)

\* اشتراط عدالت خلاف مشهور است هر چند که احوط است. (نخجوانی)

\* اقوی عدم اعتبار عدالت است. (یزدی)

[۴] به اذن حاکم علی‌الاحوط. (تویسرکانی)

\* به اذن حاکم شرع و اگر نباشد عدول المؤمنین. (نخجوانی، یزدی)

[۵] وهو الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) ما بین علامت در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۲) فاضل آبی، کشف الرموز ۲: ۴۰۶ و فاضل مقداد در تنقیح ۴: ۱۰۶، به شیخ در خلاف و نیز ریاض ۱۲: ۳۸۰ به نقل از دیگران به شیخ در خلاف و مبسوط نسبت داده‌اند و حال آنکه صحیح نیست. ولی محقق در نافع: ۲۵۳ و شرایع ۳: ۲۸۴ تردید کرده است.

(۳) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۳۴۰. علامه، ارشاد ۱: ۴۴۰. محقق ثانی، جامع المقاصد ۶: ۱۰۸.

(۴) ابن‌ادریس، سرائر ۲: ۱۰۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۸۹

دیگر گفته‌اند که: اگر طفل غلام باشد جهت نفقه‌ای که به او داده او را با احتیاج به اذن حاکم شرع می‌تواند فروخت (۱).

و اگر استعانت از غیر ممکن بوده و او از مال خود نفقه کرده رجوع نمی‌تواند کرد، و آن کس که او را برگرفته [۱] نمی‌تواند که بی‌اذن حاکم نفقه خود را از مال طفل برداشت مگر به احتیاج.

و قول قول بردارنده طفل است با قسم در قدر نفقه که معروف است، و همچنین قول قول او است در اصل نفقه و در تقصیر نکردن. و اگر طفل تلف شود او ضامن نیست مگر با تقصیر در محافظت او.

و اگر کسی دعوی نماید که طفل فرزند من است و ثابت سازد به او ملحق می‌شود.

و اگر طفل بعد از آنکه بالغ شود انکار کند فرزند وی را اعتبار ندارد.

و عاقله او امام است هر گاه کسی میراث‌خوار و ضامن جریره او نباشد، پس دیت خطای او بر امام است.

و حکم کرده می‌شود به آزادی او اگر کسی دعوی بندگی او کند، چه اصل در هر کس آن است که آزاد باشد.

و اگر بنده او را بکشد بنده را در عوض او باید کشت، اما اگر آزادی [۲] او را بکشد او را در عوض او نمی‌توان کشت، چه احتمال دارد که طفل بنده باشد. و اگر کسی زخمی بر او زند می‌رسد او را که بعد از بالغ شدن بر او زخم زند یا دیت گیرد

### قسم دوم حیوان:

قسم دوم حیوان:

و آن را «ضالّه» گویند و آن هر حیوانیست ضایع که در دست کسی نباشد و اگر او را

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] ظاهراً جمیع احکام آزادی بر او جاری است مادام که خلاف آن معلوم نشده است و اعتنائی به احتمال مذکور نیست. (دهکردی، یزدی)

(۱) شهید اول، دروس ۳: ۷۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۰

برندارند ضایع شود.

و برداشتن او مکروه است، و آنچه در احادیث وارد شده است در نهی برداشتن «۱» او معمول است بر آنکه بردارنده به قصد تملیک بردارد، چه اگر به آن قصد بردارد حرام است [۱]. و شیخ طوسی در کتاب مبسوط برداشتن او را مخصوص حاکم شرع دانسته «۲».

و سنت است بر داشتن حیوانی که اگر بر ندارند تلف شود در غیر آبادانی جهت نگاهداشتن. اما اگر در آبادانی بردارد حرام است [۲] و در این صورت ضامن آن است، و اگر نفقه بدهد او را رجوع بر مالک نمی‌رسد.

سواى گوسفند که آن را می‌توان برداشت، و مخیر است در این صورت میانه نگاهداشتن او و دادن به حاکم شرع، و در این صورت



اگر تلف شود ضامن نیست.

و اگر گوسفند را در صحرائی که آب نباشد بیاورد «۳» خوردن آن فی الحال حلال است [۳] به اجماع مجتهدین، و ضامن است قیمت آن را هرگاه صاحب آن پیدا شود. و شتر و گاو [۴] را نمی‌تواند گرفت اگر صحیح باشند یا در موضعی باشند که آب

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* هرگاه علم به تلف شدن داشته باشد در آبادانی می‌تواند بر دارد حتی غیر گوسفند را و بر این تقدیر فرق ما بین گوسفند و غیر گوسفند نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] احوط تعریف سینه است و بعید نیست الحاق صغار از مثل شتر و گاو و خر که مانند گوسفند نتواند خود را از سباع حفظ کنند به گوسفند، و در اینها احتیاط به تعریف سینه اشد است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] و همچنین هرچه مثل آنها باشد در حفظ خود از سباع مثل اسب و استر و فیل و اگر جائی باشد که معلوم باشد که نمی‌توانند حفظ خود کنند اخذ حرام نیست حتی در شتر و اسب و گاو چنانچه هر حیوان ضایعی که معلوم باشد که مالک از آن اعراض کرده است به جهت و اماندگی یا غیر آن جایز است اخذ و تملک آن حتی در عمران. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۳: ۲۹۲. وسائل ۲۵: ۴۳۹-۴۴۱.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۳۱۹.

(۳) بگیرند، خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۱

و گیاه باشد؛ پس اگر در این صورتها بگیرد ضامن می‌شود و بری‌الذمه نمی‌شود مگر به دادن آنها به حاکم یا به صاحب آن، و اگر رها کند بری‌الذمه نمی‌شود.

و خر را نیز در صحرا می‌توان گرفت، چه صبر بر تشنگی ندارد. و بعضی از مجتهدین گرفتن آن را نیز منع کرده‌اند. [۱] «۱» و جایز است برداشتن سگ شکاری و سگ گله و سگی که محافظت باغ و زراعت کند، و بعد از یک سال از تعریف کردن ارتفاع گرفتن از آنها جایز است، و ضامن است بردارنده آنها قیمت متعارف آنها را هرگاه صاحب آنها پیدا شود. و اگر طفل یا مجنون حیوانی را بگیرند ولی ایشان یک سال تعریف می‌کند، و بعد از آن مخیر است با غبطه و صرفه طفل در نگاهداشتن آن حیوان و مالک شدن [و نفقه یافت شده لازم است، و رجوع می‌کند بر صاحب اگر در برابر آن عوض نباشد چون سوار شدن اسب و شیر دادن گوسفند.

و حیوان یافت شده امانت است تا یک سال و بعد از آن قصد ملکیت می‌توان کرد.

و بعضی از مجتهدین نیز یک سال تعریف [۲] را در ضالّه شرط نمی‌دانند «۲». و بعضی گفته‌اند:

تعریف در گوسفند سه روز است، آنگاه فروختن و تصدّق کردن به قیمت آن «۳» و ضامن است هرگاه صاحب پیدا شود «۴» و نفقه دادن او و ضامن بودن قیمت آن.

قسم سوم لُقْطه اموال:

قسم سوم لُقطه اموال:

و آن برداشتن هر مالی است ضایع، جهت نگاه داشتن از برای صاحب آن.

[۱] و این احوط است. (تویسرکانی)

[۲] قول به تعریف یک سال در ضالّه مطلقاً احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۳: ۵۷۹. محقق حلّی، شرائع ۳: ۲۸۹. علامه حلّی، قواعد ۲: ۲۰۶.

(۲) ابن قطن، معالم الدین ۲: ۴۶۷. و صیمری در غایه المرام ۴: ۱۵۱ به علامه نسبت داده و خود نیز آن را اختیار کرده است.

(۳) ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۰۷.

(۴) ما بین علامت در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۲

و برداشتن آن مکروه است اگرچه اعتماد بر نفس خود داشته باشد، مگر آنکه ترسد که تلف شود؛ چه در این صورت مکروه نیست.

و اگر اعتماد بر خود نداشته باشد برداشتن آن حرام است [۱].

و در بردارنده لُقطه حرم مکه عدالت [۲] شرط است، پس اگر فاسق باشد برداشتن آن حرام است. و عادل مخیر است میانه

نگاهداشتن یا به حاکم سپردن آن.

و اگر فاسقی لُقطه را بردارد [۳] حاکم از او بگیرد یا کسی را همراه او سازد که تا یک سال تعریف آن کند، و بعد از یک سال

اگر آن فاسق قصد تملک کند حاکم شرع به او می‌دهد بی آنکه ضامن از او بگیرد.

و آنچه در غیر حرم مکه معظّمه از صحرا و بیابان یا در زمینهایی که به حسب ظاهر مالک نداشته باشد پیدا شود از طلا و نقره و

جواهر و اثر اسلام نداشته باشد- یعنی اسم خدای تعالی یا رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا یکی از ائمه علیهم السلام یا یکی از

پادشاهان مسلمان بر آن نقش نکرده باشند- از کسی است که آن را یافته باشد [۴] اگرچه زیاده از یک درهم باشد. و اگر اثر اسلام

بر آنها باشد یا در معموره باشد و صاحب نداشته باشد مشهور میانه مجتهدین آن است که اگر زیاده [۵] از یک درهم بوده باشد

یک سال تعریف آن لازم است آنگاه

[۱] حرمت مشکل است. (تویسرکانی)

[۲] بنا بر احوط، و اقوی کفایت وثاقت است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] که معلوم یا مظنون باشد که قصد تعریف و ردّ به مالک ندارد. (یزدی)

[۴] هر گاه معلوم و مظنون نباشد که از اهل زمان واجد است و الاً حکم لقطه بر آن جاری است و اثر اسلام داشتن و نداشتن فرق

ندارد در هر دو صورت، پس هر گاه در بیابان یا خرابه باشد و معلوم یا مظنون نباشد به حسب قرائن که از اهل زمان واجد است

مطلقاً مال او است هر چند اثر اسلام داشته باشد و الاً مطلقاً باید تعریف کند مگر آنکه معلوم باشد که مال کافر حربی است. (یزدی)

[۵] لقطه کمتر از درهم را می‌تواند تملک کند و حاجت به تعریف نیست، هر گاه در غیر حرم باشد. (دهکردی)

\* بلکه اگر یک درهم یا زیاده باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۳

اگر قصد [۱] تملک کند مالک آن می‌شود و اگر صاحب آن پیدا شود ضامن است.

و آنچه در بلاد اسلام در ملک شخصی پیدا شود صاحب آن را خریدار کند، پس اگر دعوی کند که از اوست به او دهد و گواه و قسم بر او لازم نیست، و اگر گوید که: از من نیست، پس اگر اثر اسلام بر آن نباشد از کسی است که آن را یافته باشد، و اگر اثر اسلام [۲] بر آن باشد حکم لقطه بر آن جاری دارد.

و آنچه مذکور شد از حکم طلا و نقره اگر در دیار کافران پیدا شود از کسی است که بیابد، خواه در معموره باشد و خواه در غیر معموره، و خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه نداشته باشد، و تعریف لازم نیست.

و اگر زمینی که در او یافته باشند مالکی داشته باشد او را واقف می‌سازد، پس اگر گوید که او مال من نیست از آن کسی است که یافته.

و در روایت صحیح محمد بن مسلم از امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مطلق واقع شده که: «آنچه در خرابه یافته باشند آن کسی که یافته اولاست به آن» [۱] خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه نه، و محدثین حمل کرده‌اند بر آنکه مراد امام در آنچه اثر اسلام داشته باشد آن است که بعد از تعریف باشد.

و در حدیث صحیح وارد شده که: «آنچه در شکم چاروا [۳] یافته شود از طلا و نقره و جواهر باید از کسی که خریده باشد او را واقف سازد، پس اگر بشناسد که تعلق به او دارد، و اگر نه از آن کس است که آن را یافته» [۲] هر گاه اثر اسلام در آن نباشد [۴]

[۱] واگر تصدق کند و صاحبش پیدا شود و راضی نشود به تصدق نیز ضامن است. (دهکردی، یزدی)

[۲] اثر اسلام داشتن و نداشتن تفاوت ندارد، پس مطلقاً حکم لقطه جاری کند مگر آنکه بداند که مال اهل زمان قدیم است، پس می‌تواند تملک کند. (دهکردی، یزدی)

[۳] یا حیوان دیگر. (دهکردی، یزدی)

[۴] بلکه هر چند اثر اسلام در آن باشد. (دهکردی - یزدی)

(۱) تهذیب ۶: ۳۹۰ حدیث ۱۱۶۵ و ۱۱۶۹. وسائل ۲۵: ۴۴۷ حدیث ۱ و ۲.

(۲) کافی ۵: ۱۳۹ حدیث ۹. وسائل ۲۵: ۴۵۲ حدیث ۱ و ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۴

و اگر اثر اسلام داشته باشد تعریف یک سال لازم است.

امّا آنچه در حرم مکه [۱] بیابند بی‌تعریف یک سال مالک آن نمی‌تواند شد و اگر چه کمتر از یک درهم باشد. [۲] و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر در حرم مکه نیز درهم مطلق [۳] بیابند [۱] بی‌تعریف از یابنده است.

و اگر بنده لقطه حیوان و مال را بردارد [۴] و بعد از یک سال تعریف [۵] تلف کند، ضامن تعلق به رقبه او می‌گیرد که بعد از آزاد شدن بدهد.

### تتمه: احکام لقطه چهار چیز است:

تتمه: احکام لقطه چهار چیز است:

اول: واجب، و آن تعریف است، یعنی شناساندن کسی که آن را برداشته یا نایب او، به آنکه فریاد کند همان روز تا شب، آنگاه هر روز یک بار یا دو بار، آنگاه هر هفته یکبار یا دوبار، آنگاه هر ماهی به حیثیتی که فراموش نشود تا یک سال. و واقع گرداند تعریف آن را در مکانهایی که آنجا مردم جمع می‌شوند چون بازارها و درهای دروازه‌ها و مسجدها و در صباحها و شامها و روزهای عید و

جمعه‌ها و در وقت داخل شدن قافله به شهر، یعنی یابنده در این قسم جاها و وقتها تعریف لقطه کند و آن را

- [۱]- اعتبار تعریف در حرم مکه مطلقاً احوط است بلکه احوط حرمت برداشتن لقطه حرم است. (تویسرکانی)
- [۲] اظهر عدم حاجت به تعریف و جواز تملک آن است، بلی هرگاه درهم یا آزید باشد نمی‌تواند تملک کند، بلکه باید بعد از تعریف سنه یا تصدق کند یا به امانت نگاه دارد. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] بلکه درهم مطلقاً را هم می‌تواند قصد تملک کند بدون حاجت به تعریف. (دهکردی)
- [۴] به اذن مولی و اما بدون اذن پس مشکل است جواز اخذ او و بعد از تعریف مولی را میرسد تملک آن کند. (یزدی)
- [۵] بعد از تعریف سال می‌تواند خود تملیک کند بنابراین که عبد مالک می‌شود، چنانچه اظهر است و می‌تواند مولی بعد از علم بر حصول تعریف قصد تملیک کند در صورتی که اخذ عبد به اذن مولی باشد. (نخجوانی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۳۸۰. ومن لا یحضره الفقیه ۳: ۲۹۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۵

بشناساند. و در فریاد کردن ذکر جنس نکند چون طلا و نقره.

و اگر در غربت یافته باشد بعد از تعریف به شهر خود می‌تواند بُرد و سال را در شهر خود تمام کرد. و اگر در صحرا یافته باشد در هر جا که خواهد تعریف کند.

و آنچه باقی نماند [۱] بر نفس خود قیمت کند یا به دیگری بفروشد و قیمت آن را نگاه دارد، و اگر تلف شود ضامن نیست، و اگر منتفع شود ضامن است.

و اگر در سال تعریف لقیط فوت شود ضامن نیست. و اگر زیادتی بهم رسد خواه منفصل چون فرزند و خواه متصل چون فربهی در این یک سال از مالک است، و بعد از یک سال از ملتقط است، بعد از نیت تملیک.

دوم: ضمان با تملک [۲] و تقصیر در حفظ، و بدون تملک امانت است.

سوم: تملک، و آن بعد از تعریف کردن [۳] یک سال است با قصد مالک شدن.

چهارم: ردّ به مالک، و آن واجب است هر گاه به دو گواه عادل ثابت سازد که ملک اوست، و به یک گواه ثابت نمی‌شود، و وصف کردن آن کافی نیست و اگر چه ظنّ صدق او داشته باشد، بلکه در این صورت ردّ کردن جایز است [۴] پس اگر در این صورت به ردّ کردن امتناع نماید حاکم شرع جبرش نمی‌کند.

و اگر در صورت وصف ردّ کند، آنگاه گواهی دهند که ملک غیر بوده، غیرانتزاع عین می‌کند، و با تلف رجوع می‌نماید بر هر کدام که خواهد. و اگر بر آن کس رجوع کند

[۱]- یعنی اگر بگذارد خراب و ضایع شود. (دهکردی، یزدی)

[۲] یعنی در سال تعریف اگر فوت شود ضامن نیست، مگر این که تملک کند یا تقصیر در حفظ نماید. (نخجوانی)

\* چه تملک قبل از تعریف، چه تملک بعد از آن، هر چند تملک بعد از آن جایز است. (یزدی)

[۳] بعد از تعریف سنه مخیر است ما بین سه امر، یکی تملک با ضمان، دوم تصدق با ضمان هرگاه مالک راضی نشود، سوم نگاه داشتن بر وجه امانت و بر این تقدیر هرگاه تلف شود ضمان ندارد مگر با تعدی و تفریط در حفظ. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] معلوم نیست. (صدر)

\* مشکل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۶

که به وصف کننده رد کرده است او را رجوع می‌رسد بروصف کننده، به شرط آنکه در وقت دادن اقرار به ملکیت او نکرده باشد، چه در این صورت رجوع نمی‌تواند کرد.

و اگر هریک گواه بگذرانند بعد از آنکه به اول داده باشد و گواهان ایشان را بردیگری ترجیح نتوان داد، قرعه بزنند به اسم هریک از ایشان که بیرون آید به او دهند، پس اگر به اسم دوم بیرون آید انتزاع می‌کنند از اول، و اگر تلف شده باشد ضامن نیست کسی که به اول داده است اگر به حکم حاکم شرع داده و اگر بی‌اذن حاکم داده ضامن است.

### تکمله: بدان که التقاط پنج قسم است:

تکمله: بدان که التقاط پنج قسم است:

قسم اول: واجب است، و آن برداشتن طفلیست که اگر او را برنارند ضایع شود.

و بعضی از مجتهدین این را سنت می‌دانند «۱».

قسم دوم: حرام، و آن وقتی است که شخصی که برمی‌دارد داند که خیانت می‌کند، یا فاسق [۱] باشد در لقطه حرم.

قسم سوم: سنت و آن برداشتن مالیست که اگر او را برنارند ضایع شود.

قسم چهارم: مکروه، و آن برچند قسم است: اول: مطلق برداشتن آن، دوم:

برداشتن فاسق غیر لقطه حرم را، سوم: برداشتن غیر فاسق لقطه مال و حیوان را، چهارم:

برداشتن چیزی که قیمت آن کم باشد و منفعت آن بسیار، چون عصا و میخ و نعلین و مطهره و تازیانه. و بعضی از مجتهدین برداشتن

نعلین و مطهره «۲» و تازیانه را حرام می‌دانند «۳». پنجم: برداشتن چیزی که کمتر از یک درهم باشد در حرم مکه.

[۱] گذشت که عدالت شرط نیست. (نخجوانی، یزدی)

(۱) محقق، شرائع ۳: ۲۸۵ و مختصر نافع: ۲۵۳.

(۲) آفتابه، ابریق، و ظرفی که بدان وضو سازند.

(۳) حلبی، کافی: ۳۵۰. ابن حمزه، مراسم: ۲۰۶. و علامه در مختلف ۶: ۹۰ به صدوق و پدرش نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۷

قسم پنجم: لقطه مباح و آن کمتر از یک درهم است در غیر حرم مکه. [۱]

و آنچه بر یابنده لقطه واجب است دو چیز است: اول: نگاهداشتن. دوم: گواه گرفتن [۲] در طفل.

و آنچه بر او سنت است نیز دو چیز است اول: گواه گرفتن در لقطه مال و حیوان.

دوم: شناسانیدن به گواه بعضی از اوصاف آن را تا آنکه فایده گواهی حاصل شود.

و آنچه بر او مکروه است تعریف کردن در مسجد است.

و آنچه بر صاحب گم شده واجب است [۳] آن است که هر گاه یابنده آنچه یافته باشد به او رد کند قبول نماید، و اگر در صورتی

که یابنده قصد تملک آن کرده باشد و عیناک شود چون آن را با ارش نقصان آن رد نماید قبول کند

## فصل دهم در احیای موات

و آن زمینهایی است که کسی متصرف آنها نباشد و معطل افتاده باشد به واسطه منقطع شدن آب از آنها یا [۴] از جهت مستولی شدن آب بر آنها، و این زمینها ملک امام است، پس اگر مسلمانی تصرف کند در آنها به عمارت کردن مالک می شود به هفت شرط: اول آنکه: اگر امام ظاهر باشد به اذن او عمارت کند و در غیبت او هر کس که عمارت آن کند او اولاست در تصرف در آنها از دیگری تا عمارت او باقی باشد. دوم آنکه: مملوک مسلمانی یا کسی که امام با او صلح کرده باشد نباشد، پس اگر زمین موات ملک کسی باشد عمارت کردن آن بی اذن مالک آن صحیح نیست.

[۱] اما در حرم پس بعضی حرام دانسته اند، لکن اقوی جواز و کراهت آن است و همچنین در درهم و مازاد، بعضی حرام دانسته اند و اظهار جواز با کراهت است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] وجوب معلوم نیست، بلی بعضی مستحب دانسته اند. (نخجوانی)

\* وجوب آن محل منع است، بلی بعضی مستحب دانسته اند. (یزدی)

[۳] وجوب معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۴] مخصوص به این دو صورت نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۸

اما اگر مالک او غایب [۱] باشد و کسی آن را عمارت کند [۲] تا آمدن غایب او اولاست از دیگری تا آنکه عمارت او قایم باشد، و اگر عمارت او خراب شود و دیگری عمارت کند ثانی اولاست به تصرف در آن زمین. سوم آنکه: کسی که عمارت می کند می باید که مسلمان باشد، پس اگر یهود باشد و امام او را اذن [۳] دهد مجتهدین را در آن دو قول است.

چهارم آنکه: آن شخصی که اراده عمارت زمین موات دارد می باید که کاری کند که در عرف و عادت گویند که آن زمین را احیا کرده، پس گردانیدن دیوار در آن زمین یا چیدن سنگها یا بستن مرزها در آن کافی نیست، چه اینها افاده ملکیت نمی کند بلکه افاده اولویت تصرف او می کند.

و اگر زمین منتقل شود از او به دیگری [۴] آن دیگری اولاست از او، و اگر بمیرد وارث او اولاست، و اگر آن زمین را بفروشد آن بیع صحیح نیست.

و بعضی از مجتهدین بر این رفته اند که آنچه مذکور شد از دیوار گردانیدن و سنگ چیدن و مرز بستن افاده ملکیت می کند. [۵] «۱»

پنجم آنکه: زمین موات مکان عبادت نباشد چون عرفات و مشعر و منی

ششم آنکه: مکانی نباشد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم آن را جهت مصلحت مسلمانان مخصوص ساخته برای چیزی چنانچه بقیع را که از نخلستانهای مهاجران بوده

[۱]- اگر مراد از مالک غایب امام است حکم صحیح است و الا محتاج به تأمل است. (دهکردی)

\* مراد و مدرک در هر دو صورت محتاج به تأمل است. (صدر)

[۲] جواز تعمیر آن بدون اذن غایب محل تأمل است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بر فرض اذن امام علیه السلام همان مطاع است. (دهکردی)

[۴] یعنی به ارث یا به مصالحه و نحو آن. (نخجوانی، یزدی)

[۵] محلّ تأمل است، بلکه اظهر قول مشهور است. (نخجوانی)

\* خالی از قوت نیست، هر چند خلاف مشهور است. (دهکردی، یزدی)

(۱) شهید در دروس ۳: ۵۶ و شهید ثانی در مسالک ۱۲: ۴۲۷ به نجیب الدین ابن نما نسبت داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۵۹۹

مخصوص ساخته بودند برای خریدن چارواهای زکات و صدقات و جزیه. و همچنین است حکم زمینهایی که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مقاطعه کرده باشند با جماعتی، چنانچه وادی عقیق را با بلال بن الحارث به چیزی قطع کرده بودند و کسی از صحابه در آن تصرف نکرده بود [تا زمان خلافت عمر که او بلال را از آن منع کرد] «۱».

هفتم آنکه: حریم عمارت نباشد، چه هر چیزی در مباح حریمی دارد، و آن بر چند قسم است:

قسم اول حریم خانه: و آن مقدار خاک ریز و برف‌انداز آن است، و جایی که آب باران از ناودان بر آن ریزد، و ممّر داخل شدن به آن خانه باشد.

دوم حریم دیوار: و آن به مقدار ریختن خاک آن است هر گاه خراب شود.

سوم حریم شهر: و آن حوالی آن شهر است جهت جمع شدن اهل آن شهر، و اسب دوانیدن، و خاک‌ریزی کردن، و محلّ خریدن چهارپایان اهل آن شهر.

چهارم حریم نهر: و آن به مقدار ریختن خاک آن است و راه رفتن بردوجانب آن.

پنجم حریم چاهی که شتران را آب می‌دهند: و آن چهل ذرع است، پس اگر کسی خواهد که جهت آب دادن شتران خود چاهی بکند در آن چهل ذرع نمی‌تواند کند. و در بعضی روایات وارد شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که: «حریم چاه در جاهلیت پنجاه ذرع بوده و در اسلام بیست و پنج ذرع است» «۲».

ششم حریم چاهی که به شتر آب می‌کشند جهت زراعت کردن به آن آب: و آن شصت ذرع است.

هفتم حریم چشمه: و آن در زمین نرم هزار ذرع است، و در زمین سخت پانصد ذرع است، پس دیگری را نمی‌رسد که در این مقدار از زمین حوالی آن چشمه چشمه

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۲) مستدرک ۱۷: ۱۱۷، حدیث ۳. علامه در مختلف ۶: ۲۰۶ این روایت را از ابن جنید نقل کرده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۰

دیگر احداث کند. [۱] و در بعضی احادیث جهت حریم قنات نیز همین مقدار وارد شده «۱».

هشتم حریم راه: و آن در زمین موات هفت ذرع [۲] است.

و این حریمها در زمین موات است و حریم در زمین معموره نیست.

**فصل یازدهم در مشترکات**

**اشاره**

## فصل یازدهم در مشترکات

بدان که منافع مشترکه برینج قسم است:

**قسم اول راهها:**

قسم اول راهها:

و فایده این آن است که در رفتن و نشستن در آن ضرر به جماعتی که از آن راه می‌روند نرساند، و اگر جهت خرید و فروش در راه بنشیند پس اگر راه وسیع باشد که به مترددین ضرر نرساند جایز است، اما با ضرر جایز نیست. و اگر خود از آنجا برخیزد و متاع خود آنجا بگذارد دیگری نمی‌تواند آنجا نشست، اما اگر متاع خود را نیز بردارد و قصد داشته باشد که باز به همان مکان عود نماید، میانه مجتهدین در آن خلاف است. اقرب آن است که حقّ او از آن مکان باطل شد به برخاستن او از آن مکان. و بنای دگه در راه کردن جایز نیست، و اگر در راه به چیزی چون بوریا سایه کند به شرطی که ضرر به مترددین نرساند جایز است. و اگر دو کس به یک دفعه در مکانی خواهند که بنشینند، اقرب آن است که قرعه

[۱] و اگر درازید از مقدارین نیز ضرر داشته باشد به آن چشمه یا قنات باز جایز نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] ذراع صحیح است نه ذرع، مگر آنکه مراد از ذرع در امثال مقام ذراع بوده باشد و ذراع عبارتست از ابتدای مرفق تا سر انگشتان. (تویسرکانی)

(۱) کافی ۵: ۲۹۶، حدیث ۸. وسائل ۲۵: ۴۲۶، حدیث ۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۱

بزنند به نام هر کدام که بیرون آید او اولاست.

و هوای راههایی که در آن تردد می‌نمایند حکم زمین موات دارد که هر کس احداث چیزی در آن می‌تواند کرد به شرطی که ضرر به مترددین نرسد. اما در راهی که مخصوص جماعتی باشد احداث چیزی نمی‌تواند کرد مگر به اذن ایشان.

**قسم دوم مسجدها:**

قسم دوم مسجدها:

و فایده آن معلوم است و هر کس سبقت کند به گرفتن محلی او اولاست از دیگری به آن مکان، و هرگاه برخیزد و دیگری بنشیند ثانی اولاست و اگر چه به قصد وضو ساختن برخاسته باشد، مگر آنکه رخت خود را در آنجا گذاشته باشد.

**قسم سوم موقوفات عامه:**

قسم سوم موقوفات عامه:

چون مدرسه‌ها و رباطها، و فایده آنها نزول طلبه علم و قوافل است در آنها، پس هر کس که ساکن حجره‌ای از آنها شود و از آن جماعت باشد که اهلیت سکنی در آنجا داشته باشد اولاست از دیگری تا در آنجاست، و بیرون کردن او جایز نیست اگر چه بسیار در آنجا بماند، به شرط آنکه واقف شرط مدّتی معین نکرده باشد، چه در این صورت به انقضای آن مدّت او را بیرون می‌توانند



کرد. و همچنین بیرون می‌توان کرد اگر واقف شرط کرده باشد که ساکن باید که به طلب علم مشغول باشد و آن کس به آن مشغول نباشد. و جایز است که ساکن حُجره کسی را با خود شریک نکند مادامی که برصفتی باشد که واقف شرط کرده باشد [۱] و هرگاه از آن حُجره بیرون رود حقّ او از آن مکان باطل می‌شود. و آیا اگر رخت او در آنجا باشد حقّ او باطل می‌شود یا نه؟ در این مسائل میانه مجتهدین خلاف است. [۲]

### قسم چهارم معدنها و کانهها:

قسم چهارم معدنها و کانهها:

و آن بر دو قسم است:

اول: کانههای ظاهری که محتاج به خرج نیست چون نمک و نفت و کبریت و قیر

[۱]- و شرط تعدّدهم نکرده باشد. (یزدی)

[۲] هرگاه به قصد معاودت گذاشته باشد باطل نمی‌شود. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۲

و مومیائی و سرمه و یاقوت، چه اینها مشترک است میانه مسلمانان. و بعضی از مجتهدین اینها را مخصوص امام می‌دانند «۱» و اگر کسی از آنها چیزی بردارد منع او نمی‌توان کرد، و تا حاجت او تمام نشود دیگری نمی‌تواند گرفت. و اگر دو کس یا زیاد بر آن سبقت کنند و اجتماع ایشان ممکن نباشد قرعه بزنند، و احتمال قسمت [۱] و سبقت محتاج نیز دارد. و اگر در جانب نمکزار چاهی در زمین موات بکنند و آب بدانجا آرند و نمک کنند مالک آن میشوند، و غیری با او در آن نمک شریک نیست.

دوم: معدنهای باطنی که محتاج به خرج و عمل است، چون کان طلا و نقره و آهن و مس و رصاص «۲» بلور و فیروزج، و آن نیز مشترک است میانه مسلمانان. و بعضی از مجتهدین آنها را نیز مخصوص امام میدانند «۳» پس اگر ظاهر باشد با احیا کردن مالک آن می‌شود، و اگر ظاهر نباشد و شخصی آن را ظاهر کند و احیا نماید پس اگر در ملک او باشد مالک آن می‌شود، و همچنین اگر در زمین موات باشد به احیا کردن مالک آن می‌شود.

و اگر معادن در زمینی پیدا شود که بایع احیا کرده باشد مالک او است، خواه ظاهر باشد و خواه مخفی و تعلق به احیا کننده دارد. امّا اگر پیش از احیا ظاهر باشد ملک او نمی‌شود. و اگر چاهی بکند و به معدن رساند همان اشتراک باقی است و میانه مسلمانان مشترک است، و مالک آن نمی‌شود.

### قسم پنجم آبها:

قسم پنجم آبها:

و آن بر شش قسم «۴» است.

[۱]- هرگاه قسمت ممکن باشد مقدّم است بر قرعه. (دهکردی، یزدی)

[۲]-

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۲۷۸. سلار، مراسم: ۱۴۰. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۶۳.

(۲) شرب.

(۳) شیخ مفید، مقنعه: ۲۷۸. سلار، مراسم: ۱۴۰. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۶۰.

(۴) در بعضی از نسخه‌ها: پنج قسم، و در تفصیل قسم چهارم و پنجم ادغام گردیده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۳

اول: آنکه در ظرفی یا حوضی کرده باشند و آن ملک کسی است که ظرف و حوض از او است [۱] و اگر چه از مباح گرفته باشد. و جایز است فروختن آب آنها.

دوم: آب چاهی که کسی در ملک خود یا در زمین مباح بکند، چه در این صورت او مالک آن می‌شود، و کسی را بی‌اذن او در آن تصرف جایز نیست، و فروختن آن کیلاً و وزناً جایز است با کراهیت. و فروختن همه آب چاه جایز نیست، چه تسلیم آن متعذر است.

و هرگاه چاه قدیمی که پر از خاک شده باشد کسی آن را پاک کند مالک آن می‌شود.

و اگر کسی چاهی در زمین مباح بکند نه به قصد مالک شدن بلکه جهت نفع گرفتن از آن او اولاست به آن وقتی که آنجا باشد، و هرگاه از آنجا مفارقت کند هر که سابق باشد در آنجا او اولاست به انتفاع از آن و مخصوص احدی نیست.

و هرگاه کسی چاهی در ملک خود بکند همسایه خود را منع نمی‌تواند کرد از چاه کردن دیگر عمیق‌تر از آن چاه، اگر چه آب چاه [۲] او به آن چاه سرایت کند.

سوم: آب چشمه و باران و آب انبار در زمین مباح نه از روی مالک شدن، مشترک است میان مسلمانان و مخصوص احدی نیست، و از آنها هر کس آنچه بردارد مالک می‌شود.

چهارم: آب نهرهای بزرگ، چون آب فرات و دجله بغداد که میان مسلمانان مشترک است.

پنجم: نهرهای کوچک که ملک کسی نباشد، آن نیز میان مسلمانان مشترک است، و اگر آب آن کم باشد و وفا به همه نکند اول ابتدا به کسی کنند که نزد یک دهنه باشد. [۳]

[۱] بلکه ملک کسی است که حیازت کرده است، پس اگر غضب کند ظرفی را و آن را از آب مباح پر کند به قصد حیازت مالک آب می‌شود. (یزدی)

[۲] مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

[۳] لکن این در صورتی است که آنکه دورتر است از دهنه سابق در احیاء نباشد و الاً مقدّم است در استحقاق. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۴

اگر جهت زراعت باشد تا بند نعلین به او آب دهند، و اگر برای درخت غیر خرما باشد تا قدم، و جهت درخت خرما تا ساق، و بعد از آن آن جماعت آب را سر دهند به کسانی که در پهلویشانشان باشند، و سر دادن بیش از آن قدری که مذکور شد واجب نیست اگر چه به متأخر نرسد، پس اگر از اول چیزی باقی نماند ما بقی را حقی نیست.

ششم: آب نهر مملوک که جدا کرده باشند از مباح، چنانکه کسی نهری از فرات مثلاً بریده باشد مالک آن آب می‌شود و هر کس که در آن نهر کاری کرده شریک است در آن به قدر نفقه [۱] و عمل خود، اگر به همه وفا کند، و الاً بقدر حصّه و نصیب خود قسمت کنند

[۱]- مناط عمل است نه نفقه، پس هرگاه بعضی نفقه زیادتر داده باشند، لکن در عمل مساوی باشند در حصّه مساویند. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۵

### باب یازدهم در نکاح کردن به دوام، و متعه، و تحلیل، و ملک یمین

#### مقدمه در بیان فضیلت نکاح و اقسام آن

مقدمه در بیان فضیلت نکاح و اقسام آن بدانکه احادیث در فضیلت نکاح کردن بسیار وارد شده، و چون این مختصر گنجایش ذکر جمیع آنها نداشت، لهذا بر سه حدیث اقتصار رفت.

و از آن جمله در حدیث ائمه معصومین علیهم السلام آمده که: «هیچ فایده مسلمان را بعد از حصول اسلام بهتر از زن صالحه نیست، که هرگاه او را ببند خوشحال شود، و هرگاه از او غایب شود حفظ ناموس و مال او کند» (۱).

و هم در حدیث ائمه معصومین علیهم السلام واقع شده که: «دو رکعت نمازی که صاحب زن بگذارد بهتر است از هفتاد رکعت نمازی که عزب بگذارد» (۲).

و نیز در حدیث آمده که: «بدترین مردهای مسلمانان آن کسانی اند که عزب مرده باشند» (۳).

و اقسام نکاح کردن نظر به نکاح کننده پنج است.

اول واجب: و [۱] آن وقتی است که نفس او مشتاق باشد و ترسد که اگر نکاح نکند در زنا افتد

[۱]- قول به وجوب نکاح در این صورت احوط است اگرچه اقوی عدم وجوب است. (تویسرکانی)

(۱) کافی ۵: ۳۲۷، حدیث ۳. وسائل ۲۰: ۳۹، حدیث ۶ و ۸.

(۲) کافی ۵: ۳۲۸، حدیث ۱. وسائل ۲۰: ۱۸، حدیث ۱.

(۳) کافی ۵: ۳۲۹، حدیث ۳. وسائل ۲۰: ۱۹، حدیث ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۷

دوم سنت: و آن وقتی است که خوف زنا نباشد و قادر بر نفقه و مهر باشد.

سوم حرام: چون زیاده بر چهار زن آزاد و دو کنیز به عقد [۱] در آوردن مرد آزاد را، و زیاده بر دو زن آزاد و چهار کنیز خواستن بنده را، و نکاح [۲] کردن سنی [۳] و کافر زن مسلمان را.

چهارم مکروه: و آن وقتی است که نفس او مشتاق نباشد و عاجز از نفقه باشد بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

پنجم مباح: و آن ما عدای چهار قسم مذکور است.

و اقسام نکاح نظر به منکوحه نیز پنج است:

اول واجب [۴]: چون نکاح زن یا کنیزی که بر ایشان ترسد از افتادن به زنا.

دوم مستحب: چون نکاح خویشان جهت صلّه رحم.

سوم حرام: چون نکاح زنانی که بسبب رضاع و غیر آن حرام شده باشند، و همچنین زنان کافره [۵] غیر اهل کتاب، و اهل کتاب را به عقد دوام [۶] خواستن، و نکاح جماعتی از زنان که در میان ایشان یکی از محرمان باشد چون مادر یا خواهر و مشتبّه باشند، چه

[۱]- یعنی نکاح دائمی، اما به انقطاع و ملک هر چه بخواید مانعی ندارد. (دهکردی)

[۲] و همچنین نکاحی که سبب وقوع در محرمی باشد. (یزدی)

[۳] اقوی جواز نکاح کردن سنی است زن شیعه اثنی عشریه را و لکن احوط منع است. (تویسرکانی)

[۴] اقوی عدم وجوب است در این صورت نیز اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

[۵] عقد بر زن کافره باطل است، خواه از اهل کتاب باشد مثل یهودی و نصرانی و مجوس یا این که از مشرکین و عبده اصنام و نحو اینها باشد، بلی جایز است از برای او که زنی که از اهل کتاب باشد به عقد منقطع بگیرد او را لکن هرگاه زن مجوس باشد گرفتن او به عقد منقطع خالی از اشکال نیست، هر چند که جواز خالی از قوت نیست، بلی نکاح غیر کتابیه جایز نیست حتی به ملک یمین و تحلیل. (نخجوانی)

[۶] بنا بر احوط، لکن اقوی جواز نکاح کتابیه است حتی به عقد دوام و احوط ترک است حتی در انقطاع، بلی نکاح غیر کتابیه جایز نیست حتی به ملک یمین و تحلیل. (یزدی)

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۲۸۹. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۱۶۰

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۸

نکاح جمیع آنها حرام است.

چهارم مکروه: چون نکاح زنان سفیه و زنی که عقیم باشد یعنی از او فرزند بهم نرسد، و نکاح دختر زنی که نگاه به عورت او کرده باشند.

پنجم مباح: و آن ما عدای چهار قسم مذکور است.

و باز نکاح کردن منقسم می شود بر سه قسم:

قسم اول: نکاح کردن زن آزادی که سبب میراث بردن از یکدیگر شود و این قسم را نکاح دایمی گویند.

قسم دوم: نکاح کردن زن آزادی که سبب میراث بردن از همدیگر نشود و آن را نکاح متعه گویند.

قسم سوم: نکاح کردن کنیز، و آن بر سه قسمت است.

اول: کنیز غیر را به عقد خواستن.

دوم: کنیز غیر را به تحلیل خواستن، چنانچه مذکور خواهد شد.

سوم: خریدن کنیز، چه بمجرّد خریدن و طی او حلال می شود.

### مطلب اول در بیان نکاح متعه

مطلب اول در بیان نکاح متعه

بدانکه مشروع بودن نکاح متعه پیش فرقه ناجیه اثنا عشریه اجماعی است، و مشروعیت آن بنصّ قرآن و احادیث موافق و مخالف ثابت است، خلافاً للمخالفین چه ایشان میگویند که: مشروع بودن آن نسخ شده، و احادیثی که در باب نسخ شدن آیه کریمه قرآنیّه

نقل کرده‌اند همه معارض یکدیگرند. و قول عمر که: «دو متعه در زمان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حلال بوده و من نهی می‌کنم از آن» دلالت بر آن می‌کند که نسخ نشده بود، و به واسطه قول عمر آیه صریحه قرآنی را نسخ کردن معقول نیست، زیرا که اگر عمر به اجتهاد خود حرام کرده، اجتهاد در مقابله نص قرآنی خطا است. و اگر به طریق روایت از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بوده چگونه این چنین حکمی بر جمیع صحابه تا جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۰۹

زمان خلافت عمر مجهول بوده باشد؟ و در صحاح ترمذی هروی- که یکی از علمای مخالفین است- مذکور است که: شخصی از اهل شام از عبدالله عمر پرسید که پدر تو متعه را نهی کرده است؟ او در جواب شامی گفت: اگر چه پدرم نهی کرده اما حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرده است، و کاری که آن حضرت کرده باشد جهت قول پدرم ترک نمیتوان کرد «۱». و متعه کردن بر سه وجه است:

وجه اول: سنت، چون متعه کردن مؤمنه عقیفه.

وجه دوم: حرام، چون متعه کردن زن بت پرست و دشمن اهل بیت علیهم السلام [و متعه کردن سنی [۱] زن مسلمان را «۲»].

وجه سوم: مکروه، چون متعه کردن زن فاحشه و دختر بکر بی‌رخصت پدر [۲] او.

و بدانکه شروط نکاح متعه شش است:

اول: ایجاب، چون «اِنْكَحْتُكَ» یا «مَتَّعْتُكَ» یعنی نکاح کردم تو را یا متعه کردم تو را اگر زن و شوهر تلفظ کنند. اگر وکیل ایشان تلفظ کند وکیل زن چنین گوید که: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مِنْ مُوَكَّلِكَ» یعنی متعه کردم وکیل کننده خود را برای وکیل کننده تو.

دوم: قبول، چون «قَبِلْتُ» در صورت اول و «قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي» در صورت دوم.

سوم: ذکر مدت که احتمال کمی و زیادتی نداشته باشد، پس اگر مدت را در عقد ذکر نکند میانه مجتهدین خلافت، بعضی بر آنند که عقد باطل می‌شود. و بعضی گفته‌اند که: نکاح دائمی می‌شود. [۳]

[۱] قول به حرمت احوط است اگر چه جواز دور نیست. (تویسرکانی)

[۲] بلکه احوط ترک است. (صدر)

\* لکن مراعات رخصت پدر احوط است. (نخجوانی)

\* احوط ترک است بی رخصت پدر. (یزدی)

[۳] اقوی قول دوم است. (تویسرکانی)

(۱) صحیح ترمذی ۴: ۳۹، حدیث ۸۲۴.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها این مقدار نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۰

چهارم: ذکر مهر، پس اگر ذکر مهر نکند عقد باطل است، بخلاف نکاح دائمی که اگر ذکر مهر نکند صحیح است. و کمی و زیادتی آن را مقداری نیست. و بعضی از مجتهدین بر آنند که به کمتر از یک درهم عقد نباید کرد «۱».

پنجم: آنکه زن مسلمان باشد یا اهل کتاب، و در مجوسی اشکال است. [۱]

ششم: آنکه [۲] زنان اهل کتاب را اگر متعه کنند ایشان را منع نمایند از خوردن شراب و گوشت خوک و استعمال محرّمات.

و عقد متعه قابل شرط مشروع است، چون شب یا روز پیش او آمدن، و یک مرتبه یا دو مرتبه دخول کردن، به شرط آنکه زمان

مشخص باشد چه اگر زمان مجهول باشد صحیح نیست.

و متعه محتاج به طلاق نیست بلکه هرگاه مدت تمام شود [۳] از شوهر جدا گردد.

و متعه را نفقه دادن لازم نیست، و میراث از شوهر نمی‌برد. و اگر در عقد متعه شرط میراث [۴] بردن کند آیا میراث می‌برد یا نه؟ در آن خلاف است. [۵]

و لعان و ایلاء در متعه نیست چنانچه در دائمی هست به طریقی که مذکور خواهد شد. و آیا با متعهظهار میتوان کرد؟ یعنی به او می‌توان گفت که: «پشت تو همچون پشت مادر من است» چنانچه بتفصیل خواهد آمد، خلاف است.

[۱] و اظهر جواز است. (نخجوانی)

[۲] این از شروط نیست، بلکه از احکام آن است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] یا هبه مدت او کند. (نخجوانی، یزدی)

[۴] احوط ترک این شرط است و بر فرض شرط کردن اظهر ارث بردن است. (دهکردی)

[۵] اظهر و اقوی نبردن است مطلقاً ولو این که شرط توریث از طرفین یا طرف واحد کنند در عقد منقطع، بلی اگر وصیت کند به دادن معادل حق ارث بر فرض دائمی بودن صحیح است. (نخجوانی)

\* اظهر نبردن است، بلی اگر وصیت کند به دادن معادل حق الارث بر فرض دائمی بودن صحیح است. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۳۳۹. مصنّفات شیخ مفید [رساله متعه ۶: ۴۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۱

و گواه گرفتن در عقد متعه سنت نیست چنانچه در نکاح دائمی سنت است، اما اگر ترسد از آنکه او را گویند که زنا می‌کند سنت است که گواه بگیرد.

و سنت است که متعه را از حالش سؤال کنند هرگاه به او بدگمان باشند.

و خلاف است میان مجتهدین که آیا زیاده از چهار متعه جمع کردن جایز است، یا مثل نکاح دایمی زیاده از چهار حرام است؟ اولی آن است که زیاده از چهار [۱] متعه جمع نکنند.

## مطلب دوم در بیان نکاح کنیز

### قسم اول: عقد

قسم اول: عقد

و آن مخصوص کنیز غیر است. و خلاف است میان مجتهدین که عقد کردن کنیز [۲] جایز است یا نه؟ بعضی از مجتهدین گفته‌اند: جایز است به دو شرط [۳]:

اول: ترسیدن از وقوع در زنا.

دوم: مفلسی که قدرت نداشته باشد بر خواستن زن آزاد.

و فرزند این کنیز اگر شوهرش آزاد باشد آزاد است.

و اگر آقای کنیز شرط کرده باشد که فرزندی که بهم رسد بنده باشد آیا به این شرط فرزند بنده می‌شود یا نه؟ میان مجتهدین

خلاف است [۴] قول مشهور آن است که بنده می‌شود. [۵]

- [۱] اقوی جواز زیاده از چهار است. (تویسرکانی)
- [۲] یعنی بدون شرط و اما اصل جواز پس بی‌اشکال است. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] و بعضی مطلقاً جایز می‌دانند و لکن بدون تحقق شرطین مذکورین مکروه می‌دانند و این قول خالی از قوت نیست هر چند قول اول احوط است. (نخجوانی، یزدی)
- [۴] اظهر عدم صحت شرط مذکور است. (نخجوانی، یزدی)
- [۵] گذشت که نفوذ این شرط خالی از اشکال نیست، پس ترک کنند آن را. (صدر)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۲
- و شروط آن شش است:
- اول: ایجاب.
- دوم: قبول به طریقی که مذکور شد.

سوم: اذن صاحب، چه عقد غلام و کنیز بی‌اذن آقا صحیح نیست و موقوف بر اجازه او است. و بعضی از مجتهدین بر آنند که باطل است. و در این صورت فرزندی که بهم رسد بنده است اگرچه آزادی را شوهر کرده باشد هرگاه با علم دخول کند.

چهارم: اذن زن آزاد، چه اگر کسی بی‌اذن او کنیزی را عقد کند و اگرچه آن زن آزاد دیوانه یا پیر یا کوچک باشد جایز نیست. [۱]

پنجم: آنکه زیاده از دو کنیز نباشد اگر شوهر آزاد باشد به قول بعضی از مجتهدین، و بعضی زیاده از یک نیز را نیز جایز نمی‌دانند.

ششم: آنکه زیاده از چهار کنیز نباشد اگر شوهر بنده باشد.

### قسم دوم: مالک شدن کنیز

قسم دوم: مالک شدن کنیز

چه به تملک دخول کردن او جایز است.

و عقد و ملک با هم جمع نمی‌شوند، چه هرگاه کنیز غیری را عقد کند آنگاه بخرد نکاح فاسد می‌شود، و به ملکیت دخول می‌کند. و این قسم منحصر در عددی نیست چه می‌تواند شخصی به ملک هزار کنیز خود را دخول کردن، بخلاف عقد.

و هرگاه آقا کنیز خود را به دیگری تزویج کند جایز نیست او را دخول کردن [۲] به آن کنیز مگر بعد از طلاق شوهر و انقضای عده او. و فسخ عقد او نمی‌تواند کرد هرگاه شوهر غلام او نباشد، اما اگر غلام او باشد تفریق میانه ایشان می‌تواند کرد.

و سنت است بر آقا که هرگاه کنیز خود را به غلام خود نکاح کند چیزی از مال خود

- [۱] قول به منع احوط است. (تویسرکانی)
- [۲] و همچنین سایر استمتاعات حتی نظر به شهوت، بلکه احوط اجتناب است از آنچه بر اجنبی حرام است. (یزدی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۳
- به آن کنیز بدهد که به صورت مهر باشد. و بعضی از مجتهدین این چیز دادن [۱] را واجب میدانند. [۲]
- و اگر یکی از غلام یا کنیز را به دیگری بفروشد مشتری مخیر است در فسخ عقد و امضاء آن، و اگر فوراً فسخ نکند دیگر او را در

فسخ اختیاری نیست و عقد به جای خود باقی است.

و هرگاه آقا کنیز خود را به دیگری عقد کند بر آقا لازم است که روز از او خدمت بگیرد [۳] و شب بگذارد که پیش شوهر خود رود. و اگر آقا کنیز خود را همراه به سفر برد و شوهر او خواهد که همراه او رود آقا منع شوهر نمی‌تواند کرد. و میانه دو کنیز خوابیدن جایز است، بخلاف دو زن آزاد که خوابیدن میانه ایشان مکروه است. و همچنین جایز است دخول کردن بر کنیز هرگاه طفلی آنجا باشد که نگاه کند.

و وطی کنیز فاجره و کنیزی که از زنا بهم رسیده باشد جایز است. و منی در غیر فرج [۴] کنیز ریختن نیز جایز است. و هیچ یک از دو شریک را وطی کردن کنیز مشترک جایز نیست، و در تحلیل خلاف است. [۵]

### قسم سوم: اباحه و تحلیل است قسم سوم: اباحه و تحلیل است

قسم سوم: اباحه و تحلیل است

و آن چنان است که شخصی به دیگری دخول کردن کنیز خود را حلال کند، و این قسم از خواص فرقه ناجیه اثنا عشریه است. و خلاف است میانه مجتهدین که این قسم داخل قسم اول [۶] است یا داخل قسم ثانی؟ سیدمرتضی - رضی الله عنه - داخل قسم اول می‌داند.

[۱] - احوط است. (یزدی)

[۲] این قول احوط است. (صدر)

[۳] این قول خالی از اشکال نیست، بلکه احوط عدم انتفاع آقا است در وقتی که مانع از انتفاع زوج باشد مگر به اذن زوج و همچنین احوط عدم مسافرت کنیز است بدون اذن زوج. (تویسرکانی، صدر)

[۴] یعنی عزل کردن در حال جماع. (نخجوانی، یزدی)

[۵] اظهر جواز است. (نخجوانی، یزدی)

[۶] اقوی این است که قسم مستقل است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۴

و شروط این قسم شش است:

اول: ایجاب چون «أحللت لك وطی أمتی هذه» یعنی حلال کردم بر تو دخول کردن فلان کنیز خود را. و آیا بلفظ اباحت جایز است یا نه؟ در آن خلاف است.

دوم: قبول، چون «قَبِلْتُ».

سیم آنکه: شخصی که تحلیل می‌کند می‌باید که مالک کنیز باشد، پس تحلیل کنیز غیر جایز نیست.

چهارم آنکه: مالک کنیز دیوانه و طفل و مست و خفته و بیهوش نباشد، و مفلسی که حاکم شرع به واسطه قرض خواهان او را از مالش منع کرده باشد نیز نباشد.

پنجم آنکه: کسی که وطی کنیز را بر او حلال می‌کند می‌باید که شخصی نباشد که وطی او حرام باشد، مثل آنکه کنیز مسلمان را به

کافر تحلیل کند یا کنیز شیعه را به سنی، چه اینها جایز نیست. [۱]

ششم آنکه: آن کنیز شوهر نداشته باشد.

پس هرگاه این شروط بهم رسد وطی کردن کنیز به مجرد گفتن صاحبش که دخول کردن او را بر تو حلال کردم حلال می‌شود و



تعیین مدت شرط نیست. [۲]

و اقتضای بر قول صاحب کنیز باید کرد، پس اگر بوسه دادن یا خدمت گرفتن کنیز را یا دست مالیدن به بدن او را حلال کند دخول کردن به او جایز نیست. امّا اگر دخول کردن را حلال کند بوسه دادن و دست مالیدن به بدن او جایز و حلال است، امّا خدمت گرفتن حلال نیست.

و فرزندی که از این کنیز بهم رسد اگر پدر او آزاد باشد و صاحب کنیز شرط [۳] نکرده باشد که فرزند او بنده باشد آزاد است [۴] و الا بنده.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۵

## مطلب سوم در نکاح دایمی و مقدمات و شروط آن

### فصل اول در بیان مقدمات نکاح:

فصل اول در بیان مقدمات نکاح:

بدان که شخصیت و نه امر به نکاح متعلق است: یک امر واجب، و سی و چهار امر سنت، و هشت امر حرام، و بیست و شش امر مکروه. امّا یک امر واجب:

اجابت خواستگاری کردن مؤمنی [۱] است که قادر بر نفقه دادن باشد اگرچه در نسب موافق نباشد [۲] و در این صورت اگر ولی اذن ندهد گناه دارد.

و امّا سی و چهار امر سنت:

اول: خواستگاری کردن پیش از عقد.

دوم: دو رکعت نماز گزاردن پیش از عقد.

سوم: استخاره کردن.

چهارم: بعد از نماز و استخاره دعای منقول خواندن.

پنجم: دو رکعت نماز حاجت گزاردن.

ششم: دعای برآمدن حاجت کردن.

هفتم: اختیار دختر بکر نمودن.

هشتم: اختیار زنی کردن که از شأن او زاییدن باشد، یعنی خویشان او زاینده باشند.

نهم: اختیار زن صاحب اصل کردن، یعنی زنی را بخواهد که پدر و مادر او صالح

[۱] گذشت بیان احسن از این بیان. (صدر)

[۲] اقوی عدم وجوب اجابت است اگر چه احوط وجوب است لهذا هرگاه ولی رد کند و اذن ندهد گناه نکرده است و همچنین

خود زن نیز بر او اجابت واجب نیست. (تویسرکانی)

\* وجوب آن معلوم نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] اگر مراد کفو نبودن است بر فرض وجوب اجابت در این صورت وجوب معلوم نیست و مؤاخذ بودن ولی طفل نیز محل نظر

است. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۶

و مؤمن باشند.

دهم: اختیار زن صاحب جمال کردن، به شرطی که مهر او کم باشد و قصد جمال او نکند.

یازدهم: اختیار زنی کردن که خویش او باشد جهت صلح رحم. خلاف مر سنیان را که ایشان نکاح خویشان را مکروه می‌دانند.

دوازدهم: اختیار مؤمنه کردن، زیرا که نکاح زنی که سنی باشد مکروه است.

سیزدهم: عقد را در نکاح دائمی ظاهر کردن.

چهاردهم: گواه گرفتن بر عقد.

پانزدهم: خطبه خواندن پیش از عقد، و می‌باید که این خطبه مشتمل باشد بر حمد خدای تعالی و صلوات بر حضرت رسالت پناه و

ائمه معصومین علیهم السلام و گفتن «الحمد لله» کافی است. و بعضی از سنیان خطبه خواندن را واجب می‌دانند «۱».

شانزدهم: شب عقد کردن. خلاف مر سنیان را که ایشان در روز جمعه سنت می‌دانند.

هفدهم: دیدن روی و دستهای زنی که اراده نکاح او داشته باشد و ایستاده و نشسته دیدن او.

هجدهم: طعام دادن جماعتی از فقرا مؤمنان یک روز یا دو روز. و بعضی از سنیان این طعام دادن را واجب می‌دانند «۲»

وسنت است که این طعام دادن در روز باشد.

نوزدهم: اجابت کردن و رفتن به مجلس عروسی و خوردن طعام آن و اگر چه روزه سنتی داشته باشد خصوصاً اگر داند که افطار

نکند صاحب طعام آزرده می‌شود.

و اما اگر مجلس عروسی مشتمل باشد بر چیزهای حرام رفتن به آنجا حرام است، مگر آنکه کسی باشد که او را از آن منع تواند کرد، یا

آنکه به واسطه خاطر او چیزهای حرام

(۱) ابن قدامه در مغنی ۷: ۴۳۳ و نووی در مجموع ۱۶: ۲۰۷ و شیخ در خلاف ۴: ۲۴۹، این قول را به داود نسبت داده‌اند.

(۲) ماوردی در حاوی کبیر ۹: ۵۵۵ و ۵۵۶ و ابن قدامه در مغنی ۸: ۱۰۵ و مجموع ۱۶: ۳۹۲ به امام شافعی و بعض اصحاب نسبت

داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۷

را برطرف کند. [۱] و اگر ندانسته به آن مجلس رود پس اگر قدرت داشته باشد واجب است که برخیزد و برود، و اگر رفتن از آن

مجلس دشوار باشد در نشستن آنجا گناه ندارد.

و اگر مجلس [۲] عروسی مشتمل بر صورتهای غیر سایه‌دار باشد بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر آن صورتهای در قاب و قالی و

فرش باشد جایز است رفتن به آن مجلس «۱».

و بعضی گفته‌اند که: اگر بر بالش باشد نیز رفتن به آنجا جایز است «۲».

و گر دو کس به یک دفعه کسی را به عروسی خبر کنند به خانه آن کسی رود که به خانه او نزدیک تر باشد.

بیستم: رخصت خواستن از پدر [۳] در عقد کردن دختر بکر.

بیست و یکم: وکیل کردن زن برادر بزرگ را در عقد کردن هر گاه پدر نباشد.

بیست و دوم: اختیار کردن عقد برادر بزرگ اگر هر یک از برادران او را جهت شخصی عقد [۴] کرده باشند.

بیست و سوم: دو رکعت نماز گزاردن هر یک از زن و شوهر پیش از دخول.

بیست و چهارم: دعای منقول خواندن بعد از نماز هر یک از ایشان را.

بیست و پنجم: امر کردن مردمانی که آن‌جا حاضر باشند در وقت دعا خواندن به آنکه آمین گویند.  
بیست و ششم: دست برپیشانی زن نهادن و روی او را به قبله کردن پیش از دخول،

[۱]- بلکه در این دو صورت واجب است رفتن. (صدر)

[۲] اقوی جواز رفتن است در مجلسی که در او صورت باشد مطلقاً. (تویسرکانی)

[۳] بلکه ترک نشود بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

\* بلکه احوط است. (صدر)

[۴] یعنی عقد فضولی. (صدر)

\* و اگر فضولاً هر یک برای کسی عقد کرده باشند اولی اجازه عقد برادر بزرگتر است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلی، تذکره ۲: ۵۷۸.

(۲) مصدر سابق.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۸

و دعای منقول خواندن و طلبدن فرزند صالح و تمام اعضا، و موزه‌های زن را از پای او کندن و پاهای او را با آب شستن و در دور خانه ریختن، که برکات بسیار به وقوع آن افعال در آن خانه به هم رسد.

بیست و هفتم: دخول کردن در شب.

بیست و هشتم: در وقت دخول و بعد از دخول «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتن.

بیست و نهم: با وضو بودن هر یک از زن و شوهر.

سی‌ام: غلام خود را رخصت نکاح دادن اگر خواهد که نکاح کند.

سی و یکم: منی را در خارج فرج ریختن هر گاه کنیز حامله خریده باشد [۱] و بعد از چهار ماه خواهد که با او دخول کند.

سی و دوم: مشخص کردن مهر پیش از دخول اگر در وقت عقد مشخص نکرده باشند.

سی و سوم: بیشتر از یک زن آزاد نخواستن. [۲]

سی و چهارم: چشم خود را در وقت جماع پوشیدن.

و اما آن هشت امر حرام:

اول: خواستگاری کردن زنی که او را دیگری خواستگاری کرده باشد و اجابت نموده باشند. و بعضی از مجتهدین این را مکروه می‌دانند. [۳] «۱»

[۱]- هر گاه کنیزی خریده که حامله است از غیر مولایش چه از زنا باشد و چه از غیر زنا مقاربت با آن زن جایز نیست تا وضع

حملش بشود بنا بر احوط بلکه اظهر، و اگر مقاربت نمود و عزل نکرد احوط این است که آن طفل را نفروشد، بلکه آزاد کند و

چیزی از میراث برای او وصیت کند. (نخجوانی، یزدی)

[۲] استحباب این امر مشکل است. (تویسرکانی)

[۳] قول به کراهت اقوی است و قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

\* احوط ترک خواستگاری زنی است که مخطوبه غیر باشد و اجابت کرده باشد. (دهکردی)

\* و این قول اظهر است. (نخجوانی)

\* اقوی است. (یزدی)

(۱) محقق، مختصر نافع: ۱۸۱. فاضل مقداد، تنقیح ۳: ۱۴۱. صیمری، غایه المرام ۳: ۸۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۱۹

دوم: خواستگاری کردن زنی که در عده [۱] رجعیه باشد خواه به صریح و خواه به کنایه. و در عده وفات خواستگاری به صریح حرام است، اما به کنایه جایز است.

سوم: عقد کردن و کیل زن، او را برای خود. [۲]

چهارم: نکاح کردن کسی که احرام بسته باشد.

پنجم: نکاح کردن زن مسلمانی را به کافر.

ششم: تزویج کردن زن مؤمنه جهت سنی. و بعضی از مجتهدین [۳] این را مکروه می‌دانند «۱».

هفتم: تزویج کردن مسلمان زن کافره را. [۴]

هشتم: غارت کردن چیزی که در عروسی نثار کنند هرگاه دانند که صاحب آن راضی نیست.

و اما بیست و شش امر مکروه:

اول: ترک نکاح کردن جهت ترسیدن از پریشانی و مفلسی.

دوم: نکاح کردن به قصد مال و جمال، چه در حدیث از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده که «اگر کسی زنی را به قصد مال و جمال نکاح کند از هر دو محروم می‌شود، و اگر به قصد سنت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکاح کند حضرت حق سبحانه و تعالی هر دو را به او روزی کند» «۲».

( سوم: عقد کردن در وقتی که قمر در برج عقرب باشد.

[۱]- حرمت خواستگاری در عده معلوم نیست اگر چه مشهور است و احوط است. (تویسرکانی)

[۲] حرمت این نیز معلوم نیست. (تویسرکانی)

\* مگر آنکه قرینه بر تعمیم باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] این قول اقوی است. (تویسرکانی)

[۴] حرمت تزویج اهل کتاب معلوم نیست، اگر چه احوط است. (تویسرکانی)

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۲۹۱. محقق، شرایع ۲: ۳۰۰ و مختصر نافع: ۱۸۰.

(۲) کافی ۵: ۳۳۳، حدیث ۳. وسائل ۲۰: ۴۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۰

چهارم: عقد کردن در سه روز آخر ماه.

پنجم: ترک «بسم الله» کردن در حالت دخول.

ششم: زیاده از دو روز طعام دادن.

هفتم: در حال جماع نگاه به فرج زن کردن، و کراهت دیدن اندرون آن بیشتر است.

و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند [۱] «۱» و در حدیث آمده که اگر فرزندی در این حال حاصل آید کور خواهد آمد «۲».

( هشتم: سخن گفتن در حال جماع خصوصاً مرد را، مگر ذکر خدای تعالی چه در حدیث آمده که اگر در حال جماع سخن گویند فرزندی که حاصل شود گنگ خواهد بود «۳».

( نهم: طعام عروسی را مخصوص مالداران ساختن، اما اگر بعضی مفلس و بعضی مالدار باشند جایز است. دهم: رفتن به مجلس عروسی کافر.

یازدهم: غارت کردن آنچه در عروسی نثار کنند هر گاه ندانند [۲] که صاحب آن راضی [۳] نیست. دوازدهم: شوهر کردن زن مرد فاسق را، خصوصاً اگر شراب خوار [۴] یا سنی، یا مستضعف باشد. سیزدهم: نکاح کردن زنانی که سیاه باشند، سوای زنان لولی «۴».

[۱]- این قول خالی از قوت نیست. (نخجوانی)

[۲] البتّه در این صورت ترک غارت نمایند. (صدر)

[۳] با شکّ در رضا احوط منع است. (تویسرکانی)

\* به شرط این که ظاهر فعل دالّ بر رضا باشد و الاّ جایز نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] سابقاً در محرّماتش شمرند. (صدر)

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۳۱۴.

(۲) من لا یحضره الفقیه ۳: ۵۵۲. وسائل ۲۰: ۱۲۱ حدیث ۳ و ۵ و ...

(۳) کافی، ۵: ۴۹۸، حدیث ۷. فقیه ۳: ۵۵۲، حدیث ۴۸۹۹ و جلد ۴: ۵، حدیث ۴۹۶۸. وسایل ۲۰: ۱۲۳.

(۴) لولی: نازک و لطیف و ظریف.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۱

چهاردهم: نکاح کردن زنی که سفیه یا احمق باشد.

پانزدهم: نکاح کردن زنان فاحشه. و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند هر گاه توبه ظاهر نکرده باشد «۱».

شانزدهم: نکاح کردن زنان دیوانه و سلیطه و حسود و بدخلق و عقیم.

هفدهم: زنی را که اراده نکاح او داشته باشد صریح گفتن که جماعی که تو را راضی کند در نزد من است، یا به کنایه گفتن که من بسیار جماعم.

هجدهم: عقد کردن زنی که او را زایانیده یا تربیت کرده باشد. و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند. «۲» [۱]

نوزدهم: نکاح کردن دختر زنی که او را زایانیده یا تربیت کرده باشد.

بیستم: نکاح کردن [۲] دختر زنی که پدر او آن زن را خواسته باشد، و بعد از آنکه او را طلاق داده باشد از شوهر دیگر بهم رسیده باشد.

بیست و یکم: نکاح کردن زنی که با مادر او یک شوهر کرده باشد غیر از پدر او.

بیست و دوم: نکاح کردن دختر بکر بی‌رخصت [۳] پدر او.

بیست و سوم: نکاح کردن [۴] خواهر زنی که او را طلاق باین داده باشد فی الحال برقول بعضی از مجتهدین «۳».

[۱] حرمت این معلوم نیست. (تویسرکانی)

[۲] احوط منع است. (تویسرکانی)

[۳] احتیاط به رخصت گرفتن ترک نشود، چنانچه گذشت. (دهکردی، یزدی)

\* البتّه ترک نمایند. (صدر)

\* گذشت که احتیاط در اذن گرفتن است. (نخجوانی)

[۴] احوط منع است. (تویسرکانی)

\* گذشت که احوط ترک است. (صدر)

(۱) حلبی، کافی: ۲۸۶.

(۲) شیخ مفید، مقنع: ۳۲۶.

(۳) شهید اول، لمعه: ۱۷۹. شهید ثانی، مسالک ۷: ۳۵۱ و روضه ۵: ۲۱۰. محقق، شرایع ۲: ۲۹۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۲

بیست و چهارم: منع کردن زن از عیادت و تعزیت خویشان.

بیست و پنجم: ریختن منی در غیر فرج زن آزادی که به عقد دوام او را خواسته باشد بی اذن او. و بعضی از مجتهدین [۱] این را حرام می‌دانند [۱] و هر گاه این عمل کند سنت است که ده مثقال طلا دیت نطفه به آن زن دهد. اما در متعه، و شیردهنده، و عقیم، و زنان مسنّ، و سلیطه، و کنیز، بی اذن ایشان جایز است. [۲]

بیست و ششم: خوابیدن میان دو زن آزاد، اما میان دو کنیز مکروه نیست.

### فصل دوم در بیان شروط عقد نکاح دائمی:

فصل دوم در بیان شروط عقد نکاح دائمی:

و آن شانزده است:

اول: ایجاب، چون «زَوْجَتُكَ» یعنی زن گوید به مرد که: تزویج کردم تو را.

دوم: قبول، چون «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» یعنی مرد گوید: قبول دارم نکاح را، و «قَبِلْتُ» گفتن بی آنکه لفظ نکاح را به آن صَم کنند نیز کافی است، و اگر در لفظ ایجاب و قبول موافق نباشند چنانچه مذکور شد [۳] جایز است، و مقدم داشتن ایجاب بر قبول لازم نیست.

و اگر هریک از زن و شوهر شخصی دیگر را وکیل کنند وکیل زن چنین گوید:

«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مِنْ مُوَكَّلِكَ» یعنی نکاح کردم وکیل کننده خود را جهت وکیل کننده تو پس وکیل مرد گوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي» یعنی قبول کردم نکاح را جهت وکیل کننده خود.

سوم: هریک از ایجاب و قبول را به صیغه ماضی گویند [۴] چنانچه مذکور شد، پس

[۱]- فرمایش بعضی از مجتهدین را رعایت نمایند. (صدر)

[۲] در بعضی از این مذکورات خالی از اشکال نیست. (یزدی)

[۳] به این که در ایجاب بگوید: زَوْجَتُكَ، و در قبول بگوید: قَبِلْتُ النِّكَاحَ. (نخجوانی، یزدی)

[۴] ظاهر این است که ماضویت شرط نیست، بلکه قصد انشاء زوجیت از لفظ کافی است و همچنین عربیت شرط نیست.

(تویسرکانی)

\* بنا بر احوط. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۵۱۶. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۲۶۷ و خلاف ۴: ۳۵۹. شهید اول، لمعه: ۱۷۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۳

اگر به صیغه مضارع گویند جایز نیست. اما اگر به صیغه امر گویند بعضی از مجتهدین آن را جایز داشته‌اند (۱).

چهارم آنکه: در صیغه قصد انشا کنند، یعنی قصد ماضی نکنند، چه اگر قصد ماضی کنند صحیح نیست.

پنجم آنکه: ایجاب و قبول را به صیغه عربی بگویند هر گاه قدرت بر صیغه عربی داشته باشند، اما اگر بر آن قادر نباشند به هر لغتی که دانند صحیح است.

ششم آنکه: هر یک از ایجاب و قبول را به لفظ بگویند با قدرت، پس اگر اشاره کنند صحیح نیست، اما اگر قادر بر گفتن لفظ نباشند اشاره کافی است.

هفتم آنکه: عقد را معلق بر شرط نسازند، پس اگر معلق بر شرط سازند صحیح نیست.

اما اگر در عقد شرط مشروعی [۱] کنند صحیح است.

هشتم آنکه: ایجاب و قبول در یک مجلس واقع شود بی فاصله [۲] پس اگر در دو مجلس واقع شود یا با فاصله باشد اگر چه اندک باشد صحیح نیست، اما اگر فاصله سهال [۲] باشد صحیح است.

نهم آنکه: هر یک از زن و شوهر بالغ باشند، پس اگر طفل باشند عقد ایشان بی اذن [۳] ولی صحیح نیست.

دهم آنکه: هر یک از ایشان عاقل باشند، چه اگر دیوانه باشند عقد ایشان بی اذن ولی صحیح نیست.

[۱] تفصیلی دارد که مجال ذکر آن نیست. (صدر)

[۲] فاصله قلیل مضر نیست. (تویسرکانی)

[۳] با اذن هم اگر خودش اجراء صیغه کند صحیح نیست، هر چند محتمل است اگر مراهق باشد و همچنین در دیوانه، بلی صیغه جاری کردن سفیه مانعی ندارد. (یزدی)

(۱) محقق، شرایع ۲: ۲۷۳. ابن حمزه، وسیله: ۲۹۱. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۱۹۴ و خلاف ۴: ۲۹۱. ابن زهره، غنیه: ۳۴۱.

(۲) سرفه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۴

یازدهم آنکه: عقد به قصد واقع شود، پس اگر از مست یا بیهوش یا خفته به وقوع آید صحیح نیست، اگر چه بعد از آنکه به خود آیند اذن دهند. [۱]

دوازدهم آنکه: هر یک از ایشان مسلمان باشند، چه اگر یکی کافر [۲] باشد، یا آنکه زن مؤمنه باشد و شوهر سنی نیز، صحیح نیست. [۳]

سیزدهم آنکه: آزاد باشند، چه عقد بنده بی اذن آقا صحیح نیست.

چهاردهم آنکه: زن یکی از آنها بی نباشد که بر مرد حرام است.

پانزدهم آنکه: زن در حال عقد مشخص باشد، پس اگر ولی یکی از دو دختر خود را عقد کند بی آنکه مشخص سازد صحیح

نیست.

شانزدهم آنکه: در عقد وکیل مخالفت قول موکل نکند، چه مثلاً اگر زن شخصی را وکیل نماید که او را به پانصد درهم نقره عقد بدهد، پس اگر آن شخص به دویست درهم عقد کند صحیح نیست [۴] برقول بعضی از مجتهدین «۱».

و آیا قدرت داشتن شوهر بر نفقه و مهر شرط است یا نه؟ در آن خلاف است میانه مجتهدین. اقرب آن است که شرط نیست. و اگر بعد از عقد کردن از نفقه دادن عاجز شود زن اختیار فسخ ندارد.

### فصل سوم در جماعتی که ولی عقدند:

فصل سوم در جماعتی که ولی عقدند:

و آنها سه قومند:

قوم اول: پدر و جد پدری، چه ایشان ولی طفل و دیوانه و سفیه‌اند تا وقتی که بالغ و

[۱] هرگاه بعد از افاقه اجازه و امضاء کنند حکم به بطلان مشکل است و احتیاط واضح است. (تویسرکانی)

[۲] بطلان عقد کافر خالی از تأمل نیست. (تویسرکانی)

[۳] عدم صحّت معلوم نیست، بلی مکروه است. (نخجوانی)

[۴] موقوف به اجازه است بدون اجازه فاسد است. (تویسرکانی)

\* فضولی است با اجازه صحیح است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلّی، تذکره ۲: ۶۰۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۵

عاقل شوند و از سفاهت برآیند، و با وجود ایشان کسی دیگر ولی ایشان نیست. [۱]

و خلاف است میانه مجتهدین که جدّ در حالت فوت پدر ولی است یا آنکه در ولایت او زندگی پدر شرط است؟ اقرب آن است که ولی است اگرچه پدر مرده باشد.

و اگر پدر و جدّ کسی را وصی طفل سازند آیا آن وصی را ولایت نکاح آن طفل هست یا نه؟ میانه مجتهدین در این نیز خلاف است. اقوی آن است که او را ولایت نکاح [۲] هست. و اگر طفل فاسدالعقل بالغ شده باشد وصی با احتیاج او به نکاح می‌تواند برای او نکاح کرد. [۳]

و اگر ولی طفل یا دیوانه جهت ایشان نکاح کند ایشان را بعد از بلوغ و عقل اختیار فسخ نیست [۴] مگر در چهار موضع [۵]:

اول آنکه: او را به هم‌جنس نکاح نکرده باشند.

دوم آنکه: تزویج او با کسی کرده باشند که آلت مردی نداشته باشد.

سوم آنکه: زنی برای او نکاح کرده باشند که صاحب عیب باشد.

چهارم آنکه: جهت او کنیزی خواسته باشند یا دختر خود را به غلامی داده باشند، چه برقول بعضی از مجتهدین ایشان را اختیار فسخ

[۶] هست بعد از بالغ شدن، خصوصاً به مذهب جمعی از مجتهدین که در حلال بودن کنیز خواستن ترس افتادن به زنا را شرط می‌دانند، چه براین مذهب [۷] طفلان را بعد از بلوغ می‌رسد که فسخ [۸] کنند.



[۱] احوط در سفیه و مجنون اذن حاکم است نیز. (صدر)

[۲] اگر در خصوص نکاح هم وصی کرده باشند صریحاً یا ظاهراً معتبر است. (یزدی)

[۳] احوط این است که وصی به اذن حاکم نکاح کند با احتیاج. (تویسرکانی)

[۴] اگر اولیاء ملاحظه مصلحت کرده و مصلحت هم بوده ثبوت خیار معلوم نیست و الا صحت عقد مشکل است. (نخجوانی)

[۵] مشکل است، بلکه اگر ملاحظه مصلحت کرده و مصلحت هم بوده ثبوت خیار معلوم نیست و الا صحت عقد مشکل است.

(یزدی)

[۶] احوط عدم فسخ است، مگر به یکی از اموری که موجب خیار فسخ است. (تویسرکانی)

[۷] بنابراین مذهب محتاج بر فسخ نیست. (نخجوانی)

[۸] حاجت به فسخ نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۶

و هرگاه هر یک از پدر و جدّ برای طفل جداگانه عقد کنند کسی که پیشتر کرده باشد صحیح است، و اگر هر دو به یک دفعه عقد کرده باشند عقد جدّ صحیح است.

و به یکی از چهار امر ولایت پدر و جدّ ساقط می‌شود [۱]:

اول آنکه: بنده باشند.

دوم آنکه: ناقص عقل باشند.

سوم آنکه: کافر باشند و طفل مسلمان، چه کافر را ولایت بفرزند مسلمان نیست، اما بفرزند کافر هست.

چهارم آنکه: احرام بسته باشند جهت حجّ یا عمره، چه اگر مُحرم در حالت احرام عقد کند صحیح نیست.

و هرگاه یکی از این چهار امر حادث [۲] شود ولایت پدر و جدّ ساقط می‌شود و به امام انتقال می‌یابد.

قوم دوم: آقای بندگان، چه آقا را ولایت نکاح بندگان خود هست، و اگر ایشان به آن راضی نباشند آقا به تعدی ایشان را به یکدیگر عقد می‌تواند کرد، و با وجود آقا دیگری ولیّ ایشان نیست، و بندگان را بی‌اذن آقا نکاح کردن صحیح نیست.

قوم سوم: حاکم شرع هر گاه پدر و جدّ طفل نباشند، یا طفل بی‌عقل بالغ شود، چه در این صورت حاکم شرع ولیّ او است اگر چه

پدر و جدّ [۳] او باشند. و همچنین امام ولیّ کسی است که بعد از بالغ شدن دیوانه شود [۴] و با احتیاج و صرفه ایشان در نکاح

[۱] مراعات احتیاط در این چهار امر مطلوب است. (تویسرکانی)

[۲] چنانچه هرگاه زایل شود عود می‌کند ولایت ایشان. (دهکردی، یزدی)

\* و اگر بعد از حدوث زایل شود عود می‌کند ولایت ایشان. (نخجوانی)

[۳] گذشت که احوط جمع است. (صدر)

\* با وجود پدر و جدّ، بله وصی پدر یا جدّ، حاکم ولایت ندارد هر چند جنون بعد از بلوغ حادث شود، بنابر اظهر و احوط استیذان

از حاکم است نیز در این صورت. (نخجوانی)

\* با وجود پدر و جدّ حاکم ولایت ندارد، هر چند جنون بعد از بلوغ حادث شود و احوط استیذان از حاکم است نیز. (یزدی)

[۴] در صورتی که پدر و جدّ یا وصی ایشان در نکاح نباشند بنابر اظهر. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۷

می‌تواند جهت ایشان نکاح کردن. [۱]

## فصل چهارم در بیان ذکر جماعتی از زنان که بر مردان حرام‌اند:

## اشاره

فصل سوم در جماعتی که ولی عقدند:

و آنها سه قومند:

قوم اول: پدر و جد پدری، چه ایشان ولی طفل و دیوانه و سفیه‌اند تا وقتی که بالغ و

[۱] هرگاه بعد از افاقه اجازه و امضاء کنند حکم به بطلان مشکل است و احتیاط واضح است. (تویسرکانی)

[۲] بطلان عقد کافر خالی از تأمل نیست. (تویسرکانی)

[۳] عدم صحت معلوم نیست، بلی مکروه است. (نخجوانی)

[۴] موقوف به اجازه است بدون اجازه فاسد است. (تویسرکانی)

\* فضولی است با اجازه صحیح است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلی، تذکره ۲: ۶۰۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۵

عقل شوند و از سفاهت برآیند، و با وجود ایشان کسی دیگر ولی ایشان نیست. [۱]

و خلاف است میانه مجتهدین که جد در حالت فوت پدر ولی است یا آنکه در ولایت او زندگی پدر شرط است؟ اقرب آن است که ولی است اگرچه پدر مرده باشد.

و اگر پدر و جد کسی را وصی طفل سازند آیا آن وصی را ولایت نکاح آن طفل هست یا نه؟ میانه مجتهدین در این نیز خلاف است. اقوی آن است که او را ولایت نکاح [۲] هست. و اگر طفل فاسدالعقل بالغ شده باشد وصی با احتیاج او به نکاح می‌تواند برای او نکاح کرد. [۳]

و اگر ولی طفل یا دیوانه جهت ایشان نکاح کند ایشان را بعد از بلوغ و عقل اختیار فسخ نیست [۴] مگر در چهار موضع [۵]:  
اول آنکه: او را به هم جنس نکاح نکرده باشند.

دوم آنکه: تزویج او با کسی کرده باشند که آلت مردی نداشته باشد.

سوم آنکه: زنی برای او نکاح کرده باشند که صاحب عیب باشد.

چهارم آنکه: جهت او کنیزی خواسته باشند یا دختر خود را به غلامی داده باشند، چه بقول بعضی از مجتهدین ایشان را اختیار فسخ [۶] هست بعد از بالغ شدن، خصوصاً به مذهب جمعی از مجتهدین که در حلال بودن کنیز خواستن ترس افتادن به زنا را شرط می‌دانند، چه براین مذهب [۷] طفلان را بعد از بلوغ می‌رسد که فسخ [۸] کنند.

[۱] احوط در سفیه و مجنون اذن حاکم است نیز. (صدر)

[۲] اگر در خصوص نکاح هم وصی کرده باشند صریحاً یا ظاهراً معتبر است. (یزدی)

[۳] احوط این است که وصی به اذن حاکم نکاح کند با احتیاج. (تویسرکانی)

[۴] اگر اولیاء ملاحظه مصلحت کرده و مصلحت هم بوده ثبوت خیار معلوم نیست و الا صحت عقد مشکل است. (نخجوانی)

[۵] مشکل است، بلکه اگر ملاحظه مصلحت کرده و مصلحت هم بوده ثبوت خیار معلوم نیست و آما صحت عقد مشکل است. (یزدی)

[۶] احوط عدم فسخ است، مگر به یکی از اموری که موجب خیار فسخ است. (تویسرکانی)

[۷] بنابراین مذهب محتاج بر فسخ نیست. (نخجوانی)

[۸] حاجت به فسخ نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۶

و هرگاه هریک از پدر و جدّ برای طفل جداگانه عقد کنند کسی که پیشتر کرده باشد صحیح است، و اگر هر دو به یک دفعه عقد کرده باشند عقد جدّ صحیح است.

و به یکی از چهار امر ولایت پدر و جدّ ساقط می‌شود [۱]:

اول آنکه: بنده باشند.

دوم آنکه: ناقص عقل باشند.

سوم آنکه: کافر باشند و طفل مسلمان، چه کافر را ولایت بفرزند مسلمان نیست، اما بفرزند کافر هست.

چهارم آنکه: احرام بسته باشند جهت حجّ یا عمره، چه اگر مُحرم در حالت احرام عقد کند صحیح نیست.

و هرگاه یکی از این چهار امر حادث [۲] شود ولایت پدر و جدّ ساقط می‌شود و به امام انتقال می‌یابد.

قوم دوم: آقای بندگان، چه آقا را ولایت نکاح بندگان خود هست، و اگر ایشان به آن راضی نباشند آقا به تعدی ایشان را به یکدیگر عقد می‌تواند کرد، و با وجود آقا دیگری ولیّ ایشان نیست، و بندگان را بی‌اذن آقا نکاح کردن صحیح نیست.

قوم سوم: حاکم شرع هر گاه پدر و جدّ طفل نباشند، یا طفل بی‌عقل بالغ شود، چه در این صورت حاکم شرع ولیّ او است اگرچه پدر و جدّ [۳] او باشند. و همچنین امام ولیّ کسی است که بعد از بالغ شدن دیوانه شود [۴] و با احتیاج و صرفه ایشان در نکاح

[۱] مراعات احتیاط در این چهار امر مطلوب است. (تویسرکانی)

[۲] چنانچه هرگاه زایل شود عود می‌کند ولایت ایشان. (دهکردی، یزدی)

\* و اگر بعد از حدوث زایل شود عود می‌کند ولایت ایشان. (نخجوانی)

[۳] گذشت که احوط جمع است. (صدر)

\* با وجود پدر و جدّ، بله وصیّ پدر یا جدّ، حاکم ولایت ندارد هر چند جنون بعد از بلوغ حادث شود، بنابر اظهر و احوط استیذان از حاکم است نیز در این صورت. (نخجوانی)

\* با وجود پدر و جدّ حاکم ولایت ندارد، هر چند جنون بعد از بلوغ حادث شود و احوط استیذان از حاکم است نیز. (یزدی)

[۴] در صورتی که پدر و جدّ یا وصیّ ایشان در نکاح نباشند بنابر اظهر. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۷

می‌تواند جهت ایشان نکاح کردن. [۱]

**قسم اول: جماعتی که ایشان را مطلقاً نمی‌توان خواست،**

صنف اول: جماعتی از زنان اند که به واسطه خویشی صحیح حرامند، که هرگز حلال نمی‌شوند،

صنف اول: جماعتی از زنان اند که به واسطه خویشی صحیح حرامند، که هرگز حلال نمی‌شوند،

و اینها هفت قومند: قوم اول: مادر و هرچند بالا رود. قوم دوم: فرزند.

قوم سوم: فرزندزاده و هرچند پایین روند. قوم چهارم: خواهر پدری و مادری. قوم پنجم: دختر خواهر و دختر برادر و هرچند پایین روند. قوم ششم: عمه و هرچند بالا رود، چون عمه پدر و عمه مادر و عمه جد، و اما عمه عمه گاه هست که حرام نیست. [۲]

قوم هفتم: خاله و هرچند بالا رود، چون خاله پدر و خاله مادر و خاله جد، و اما خاله خاله گاه هست که حرام نیست.

و برزنان نیز هفت جماعت حرامند: اول پدر و هرچند بالا رود. دوم: فرزند. سوم:

فرزند فرزند و هرچند پایین روند. چهارم: برادر پدری و مادری. پنجم: پسر برادر و خواهر و هرچند پایین روند. ششم: عم و هرچند بالا رود به طریقی که مذکور شد.

هفتم: خال و هرچند بالا رود به طریقی که مذکور شد.

### صنف دوم: جماعتی از زنان اند که حرام شدن ایشان عارض شده و به سبب آن نکاح ایشان اصلاً جایز نیست

صنف دوم: جماعتی از زنان اند که حرام شدن ایشان عارض شده و به سبب آن نکاح ایشان اصلاً جایز نیست و آنها پانزده قومند:

قوم اول: مادر زن و هرچند بالا رود، چه هرگاه کسی زنی را به نکاح صحیح و مانند آن دخول کند مادر آن زن و هرچند بالا رود بر او حرام مؤبد می شود اگر چه مادر

[۱] احوط در سفیه و مجنون مطلقاً اذن حاکم است نیز با بودن ولی دیگر. (صدر)

[۲] مثل این که عمه نزدیک خواهر پدر باشد از جانب مادر، نه از جانب پدر او، پس بر این فرض عمه عمه خواهر شوهر مادر شخص می شود و خواهر شوهر مادر شخص بر شخص حرام نیست، چه جای خواهر شوهر جدّه اش باشد. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۸

رضاعی آن باشد. و همچنین مادر کنیزی که با او دخول کرده باشد حرام مؤبد می شود.

و اگر زن را به عقد درآورد و دخول نکند آیا مادر او حرام مؤبد می شود یا نه؟

میان مجتهدین در این خلاف است. اقوی آن است که حرام مؤبد می شود.

آیا در عقد کردن دختر می باید که از هر دو طرف لازم باشد یا از یک طرف یا آنکه لازم بودن عقد لازم نیست بلکه اگر عقد

فضولی کنند مادر حرام می شود؟ میان مجتهدین در این نیز خلاف است. [۱]

قوم دوم: دختر زن مدخوله و هرچند پایین رود، چه هرگاه زنی را به نکاح صحیح دخول کند دختر او هرچند پایین رود حرام مؤبد می شود اگر چه دختر رضاعی باشد، خواه آن دختر بعد از دخول بهم رسیده باشد، و خواه پیش از دخول. و آیا دخول به شبهه یا به

زنا نیز همین حکم دارد یا نه؟ در آن خلاف است. [۲] اما زنا کردن به دختر بعد از نکاح مادر او حرام نمی سازد مادر را. [۳]

قوم سوم: زن پدر هرچند بالا رود اگر چه پدر رضاعی باشد بر پسر حرام مؤبد است، اگر چه پدر دخول نکرده باشد. و همچنین کنیزی که پدر به او دخول کرده باشد.

و همچنین حرام مؤبداند [۴] زنانی که پدر کسی با پسر او با ایشان زنا کرده باشد.

قوم چهارم: زن فرزند و هرچند پایین رود- و اگر چه رضاعی باشد- بر پدر حرام است و اگر چه پسر دخول نکرده باشد. و همچنین است کنیزی که پسر دخول کرده باشد.

اما اگر هریک از پدر و پسر زن یکدیگر را به شبهه دخول کنند آیا بردیگری حرام می شود یا نه؟ میان مجتهدین در آن خلاف

است. اصح آن است که حرام نمی‌شود. [۵]

و همچنین خلاف است میانه مجتهدین در اینکه کنیزی را که پدر یا پسر دست به

[۱] اظهر با عدم اجازه عدم حرمت است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] احوط حرمت است هرگاه سابق بر عقد باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و همچنین است عکس در هر دو صورت. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] بنا بر احوط در زنا سابق بر عقد. (نخجوانی، یزدی)

[۵] چنانچه در زنا نیز حرام نمی‌شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۲۹

شهوة مالیده باشند یا نگاه کرده باشند به جایی که غیر از آقا کسی دیگر دست نتواند مالیدن و نگاه کردن آیا به مجرد نگاه کردن یا دست مالیدن یکی حرام مؤید می‌شود بر دیگری؟ اقرب [۱] آن است که حرام [۲] نمی‌شود بلکه مکروه است. و بعضی از مجتهدین بر آن رفته‌اند که اگر پسر دست مالیده باشد یا نگاه کرده باشد بر پدر حرام نمی‌شود اما اگر پدر دست مالیده باشد یا نگاه

کرده باشد بر پسر حرام می‌شود. [۳] «۱»

قوم پنجم: جماعتی از زنانند که به واسطه رضاع یعنی شیر خوردن طفلی از ایشان حرام می‌شوند.

و شروط شیر خوردن ده است:

اول آنکه: شیر دهنده زن باشد، پس اگر طفل شیر مردی را بخورد رضاع به هم نمی‌رسد.

دوم آنکه: هریک از شیرخورنده و دهنده زنده باشند، پس اگر مرده باشند رضاع نیست.

سوم آنکه: شیر آن زن از آبستنی بهم رسیده باشد، پس اگر زنی بی آنکه حامله باشد شیر بهم رساند و به طفل بخوراند رضاع بهم نمی‌رسد.

چهارم آنکه: طفل شیر خالص از پستان آن زن بمکد، پس اگر چیزی در دهن آن طفل باشد که با شیر ممزوج شود و بخورد چنانکه در عرف آن را شیر نگویند رضاع بهم نمی‌رسد.

پنجم آنکه: طفل شیر از پستان آن زن بمکد، پس اگر آن زن شیر خود را در ظرفی [۴] بدوشد و به خورد طفل دهد رضاع بهم نمی‌رسد.

[۱]- اقرب حرمت است. (یزدی)

[۲] حرمت اگر اقرب نباشد احوط است مطلقاً و تفصیلاً مذکور صحیح نیست. (نخجوانی)

[۳] و احوط این است. (صدر)

[۴] و مثل ظرف است اگر از پستان به دهن او بدوشند. (نخجوانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۵۰۲ و ۵۴۳. سلار، مراسم: ۱۴۹. شهید اول، لمعه: ۱۷۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۰

ششم آنکه: شیر آن زن از نکاح صحیح بهم رسیده باشد، پس اگر از زنا باشد رضاع بهم نمی‌رسد. و از شیری که از دخول کردن به شبهه بهم رسد آیا رضاع به آن بهم می‌رسد یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. اقرب آن است که بهم می‌رسد. و رضای شوهر و

آقا در شیر دادن شرط نیست، پس اگر زن کسی یا کنیز شخصی بی‌رخصت شوهر یا آقا طفلی را شیر دهد رضاع بهم می‌رسد. و همچنین زاییدن زن حامله در شیر دادن شرط نیست، پس اگر زن آبستن پیش از زاییدن طفلی را شیر دهد رضاع بهم می‌رسد. و همچنین دوام نکاح در آن زن شرط [۱] نیست پس اگر متعه شخصی که از او آبستن باشد یا زن حامله که شوهرش طلاق داده باشد طفلی را شیر دهد رضاع بهم می‌رسد.

هفتم آنکه: طفل آن مقدار از شیر آن زن بخورد که استخوان او سخت شود و گوشت بروید، یا آنکه یک شبانه روز شیر بخورد، یا پانزده مرتبه آنقدر که سیر شود و به خودی خود سر از شیر خوردن بردارد و پستان را بگذارد. و در حدیث صحیح وارد شده که ده مرتبه کافی است [۲] «۱».

هشتم آنکه: طفل در این میانه پانزده مرتبه شیر زنی دیگر را نخورد.

نهم آنکه: شیر خوردن طفل پیش از دو ساله شدن او باشد و بعضی از مجتهدین

[۱]- بلی شرط است که شیر زن مستند بر وطی صحیح باشد به این که زن معقوده باشد به عقد دوام یا منقطع یا این که از روی ملکیت زن باشد یا از تحلیل چنانچه هر گاه وطی از روی شبهه باشد پس حکم آن نیز حکم وطی به عقد است هر گاه شبهه هم از طرف زن و هم از طرف مرد باشد، و اما اگر شبهه از یک طرف باشد بالنسبه به او حکم وطی صحیح جاری می‌شود که نشر حرمت باشد و بالنسبه به طرف دیگر حکم زنا بر او جاری است، زیرا شیر ولادت از زنا نشر حرمت نمی‌کند علی الاظهر مطلقاً. (نخجوانی) [۲] پس البته ترک احتیاط نمایند. (صدر)

(۱) کافی ۵: ۴۳۹، حدیث ۱۰. وسائل ۲۰: ۳۸۰، حدیث ۱۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۱

برآند که طفل شیردهنده می‌باید که دو ساله نباشد [۱] «۱» پس اگر بعد از دو ساله شدن او شیر بخورد رضاع بهم نمی‌رسد. دهم آنکه: صاحب شیر یک کس باشد پس اگر زنی طفلی را از شیر یک شوهر خود پانزده مرتبه شیر داده باشد و طفل دیگر را از شیر شوهر دیگر داده باشد بریکدیگر حرام نمی‌شوند [۲] و شیخ طبرسی براین رفته که اینها بریکدیگر حرام می‌شوند «۲».

و هر گاه این شروط بهم رسد زن شیردهنده مادر آن طفل می‌شود و شوهر او که صاحب شیر باشد پدر او می‌شود، و فرزندان که از ایشان حاصل شده باشند یا شیر ایشان خورده باشند برادر و خواهر او می‌شوند.

و به سبب شیر خوردن هفت زن حرام مؤبد می‌شوند؛ اول: زن شیر دهنده و مادر او هر چند بالا رود حرام مؤبداند بر طفل شیر خورنده. و همچنین هر زنی که پدر و مادرواجداد طفل را شیر داده باشند حرام مؤبداند، به جهت اینکه اینها همه به منزله مادرند در نسب.

دوم: هر دختری را که زن شخصی شیر دهد، چه آن دختر بر آن شخص به منزله دختر است در نسب.

سوم: فرزندان دختری که زن او شیر داده باشد، چه اینها به منزله فرزندزاده‌اند در نسب.

چهارم: هر دختری که از شوهر شیردهنده حاصل شده باشد یا شیر او را خورده

[۱]- اقوی عدم اعتبار آن است. (دهکردی، یزدی)

[۲] و همچنین اگر یک طفل را از شیر دو شوهر شیر دهند، به این که نصف دفعات از یکی و نصف دیگر از دیگری باشد هر چند فرض آن بعید است و آن این است که شیر زن از شوهر اول مستمر بماند تا زمان حمل از شوهر دوم و همچنین شرط است در تحقق رضاع اتحاد زن شیر دهنده، پس هر گاه بعضی عدد از زنی و بعضی دیگر از زن دیگر یک شخص باشد نشر حرمت نمی‌کند.

(دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) حلبی، کافی: ۲۸۵. ابن زهره، غنیه: ۳۳۵. ابن حمزه، وسیله: ۳۰۱.

(۲) طبرسی، مجمع البیان ۳: ۲۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۲

باشد، و دخترانی که زن شیردهنده زاییده باشد برای طفل حرام است چه اینها به منزله خواهرند در نسب.

پنجم: فرزندان فرزند شوهر شیردهنده خواه نسبی و خواه رضاعی، و فرزندان فرزند نسبی شیردهنده، چه ایشان به منزله دختران خواهر و برادرند در نسب.

ششم: خواهر شوهر زن شیردهنده، چه او به منزله عمه است در نسب.

هفتم: خواهر زن شیردهنده، چه او به منزله خاله است در نسب.

و همچنین هفت کس از مردان برزنان حرام مؤبد می‌شوند به سبب شیر خوردن:

اول: شوهر زن شیردهنده بردختری که شیر او خورده باشد حرام مؤبد است، چه او به منزله پدر او است در نسب.

دوم: پسری که شیر شیردهنده را خورده باشد حرام مؤبد است، چه او به منزله پسر او است در نسب.

سوم: پسرانی که از آن شیر خورنده بهم رسند، چه آنها به منزله فرزندان فرزندزاده‌اند در نسب.

چهارم: به منزله برادرند در نسب.

پنجم: فرزند و فرزند رضاعی و نسبی شوهر شیردهنده، چه آنها به منزله پسران برادر و خواهرند در نسب.

ششم: برادر شوهر شیر دهنده، چه او به منزله عم است در نسب.

هفتم: برادر زن شیر دهنده، چه او به منزله خال اوست در نسب.

اما مادر رضاعی شیردهنده و فرزندان رضاعی او که از غیر آن شیردهنده باشند و عمه و خاله رضاعی او و خواهر و دختر خواهر و دختر برادر رضاعی او، بر شیر خورنده حرام نمی‌شوند. [۱] و در حرام شدن اولاد رضاعی شیردهنده بر پدر طفل شیر

[۱]- اظهر حرمت جمیع است ما عدای فرزندان رضاعی شیر دهنده چون اعتبار اتحاد فحل در بنوت و اخوت است نه مطلقاً. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۳

خورنده خلاف است. شیخ طبرسی بر این رفته که حرام می‌شود. [۱] «۱» و خواهران و برادران آن طفل که از آن زن شیر نخورده باشند می‌توانند که دختران شیردهنده و شوهر او را نکاح کنند، و بعضی از مجتهدین این را نیز حرام می‌دانند «۲».

و حرام می‌سازد رضاع لاحق نکاح سابق را، مثلاً اگر مادر شخصی زن او را شیر دهد آن زن بر آن شخص حرام مؤبد می‌شود، و اگر زن بزرگ شخصی زن کوچک او را شیر دهد هر دو بر شوهر حرام می‌شوند هر گاه برزن بزرگ [۲] دخول کرده باشد و اگر دخول نکرده باشد زن بزرگ حرام می‌شود و بس. [۳]

قوم ششم: زنانی که شوهر داشته باشند یا در عده رجعی باشند و جمعی [۴] با ایشان زنا کنند، چه در این صورت آن زنان بر آنهایی که دخول کرده‌اند حرام مؤبد [۵] می‌شوند. و کنیزی که آقای او با او دخول کرده باشد اگر شخصی با او دخول کند آیا بر آن شخص آن کنیز حرام می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۶]

قوم هفتم: زنانی که ایشان را شوهران ایشان طلاق گفته باشند و هنوز از عده بیرون

[۱]- اظهر عدم حرمت است، چنانچه مذهب مشهور است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام می‌شود مؤبّد و صغیره حرام می‌شود جمعاً، پس نکاح زن کوچک منفسخ می‌شود محتاج می‌شود به عقد جدید، مگر این که مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام می‌شوند بر او و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله، و از برای صغیره است نصف مهر، مگر این که دفعه آخر شیر کامل این صغیره در حالتی باشد که کبیره مثلاً در خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است. (نخجوانی)

[۳] لکن نکاح زن کوچک منفسخ می‌شود. (یزدی)

[۴] یا یک نفر. (یزدی)

[۵] احوط حرمت ابدی است در زنا به ذات البعل و در معدّه رجعیّه یا باینه یا عدّه وفات و همچنین احوط الحاق کنیزی است که آقا با او وطی کرده باشد. (تویسرکانی)

[۶] حرمت معلوم نیست. (یزدی)

(۱) مجمع البیان ۳: ۲۸.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۰۲ و خلاف ۵: ۹۳. ابن حمزه، وسیله: ۳۰۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۴

نرفته باشند اگر جماعتی [۱] ایشان را دانسته عقد کنند در این صورت آن زنان به مجرّد عقد کردن بر آن جماعت حرام مؤبّد می‌شوند و اگرچه دخول به آنها نکرده باشند، و اگر نادانسته به آن زنان عقد کنند حرام نمی‌شوند تا آنکه با ایشان دخول کنند پس اگر دخول کرده باشند حرام می‌شوند. اما اگر کسی در مدّت استبرای کنیز شخصی نادانسته آن کنیز را عقد کند آیا بر آن کس حرام مؤبّد می‌شود یا نه مثل عقد کردن زنی که در عدّه باشد؟

میان مجتهدین در آن خلاف است. [۲] و اگر کسی زن شوهردار یا متعه کسی را نادانسته عقد کند آیا به مجرّد عقد بر او حرام مؤبّد می‌شود یا نه؟ در این نیز خلاف است. [۳]

قوم هشتم: زنانی که مردان در حالتی که [۴] احرام بسته باشند ایشان را دانسته نکاح کنند چه آن زنان بر ایشان حرام مؤبّد می‌شوند، و اگر نادانسته عقد کرده باشند و با ایشان دخول نکرده باشند آن عقد باطل است و حرام مؤبّد نمی‌شوند، اما اگر دخول کرده باشند آیا آن زنان حرام مؤبّد می‌شوند برایشان یا نه؟ میان مجتهدین در این خلاف است. [۵]

قوم نهم: زنانی که شوهران ایشان با ایشان لعان کرده باشند، و لعان آن است که شخصی به زن خود گوید که: «فلان با تو زنا کرده» و گواه نداشته باشد، پس حاکم شرع ایشان را امر می‌کند به آنکه یکدیگر را لعنت کنند به طریقی که زود باشد که در بحث لعان بیاید، چه بعد از لعان آن زنان بر شوهران خود حرام مؤبّد می‌شوند.

قوم دهم: زنان کر و گنک که شوهران ایشان به ایشان گفته باشند که: «فلان با تو زنا

[۱]- یا یک نفر. (یزدی)

[۲] حرمت معلوم نیست، هر چند احوط است. (یزدی)

[۳] عدم حرمت خالی از قوّت نیست، هر چند احوط است و اما دانسته و یا با دخول پس حرام می‌شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] هرگاه زن محرمه باشد و مرد محلّ باشد، بعضی گفته‌اند مثل محرم بودن مرد است. (دهکردی، یزدی)

[۵] اقوی عدم تحریم ابدی است. (تویسرکانی)



\* در صورت عدم دخول هم خلاف است و اظهر عدم حرمت است با نادانستن مطلقاً، چنانچه احوط اجتناب است مطلقاً. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۵

کرده» چه در این صورت به مجرد این گفتن، آن زنان بر شوهران خود حرام مؤبد می‌شوند.

قوم یازدهم: دختران عمّه و خاله [۱] هر گاه که با عمّه و خاله زنا کنند چه دختران ایشان بر آن کسانی که با ایشان زنا کرده باشند حرام مؤبد می‌شوند، اما اگر به عمّه و خاله به شبهه [۲] دخول کرده باشند یا عقد دختران ایشان پیش از زنا با ایشان واقع شده باشد حرام نمی‌شوند.

قوم دوازدهم: مادران و دختران و خواهران مردانی که با ایشان لواطه کرده باشند به غیبت حشفه یا بعضی از حشفه که در دُبر ایشان غایب شده باشد، چه مادران و خواهران و دختران ایشان بر لواطه کننده حرام مؤبد می‌شوند هر گاه عقد ایشان پیش از [۳] لواطه کردن نباشد. و آیا مادر و خواهر رضاعی آن پسر به مجرد لواطه کردن با او حرام می‌شوند یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۴] و همچنین خلاف است در حرام بودن مادر مادر او و دختر دختر او، و اما دختر خواهر او حرام نمی‌شود.

قوم سیزدهم: زنان آزادی که شوهران ایشان نه مرتبه ایشان را طلاق عدّی دهند، چه ایشان بعد از آن حرام مؤبد می‌شوند بر شوهران خود.

قوم چهاردهم: کنیزان که شوهران ایشان شش مرتبه ایشان را طلاق عدّی دهند، چه بعد از آن ایشان بر شوهران خود حرام مؤبد می‌شوند. [۵]

[۱]- احوط قول به حرمت دختر عمّه و خاله است با زنا با عمّه و خاله. (تویسرکانی)

[۲] احوط حرمت است هر گاه سابق باشد بر عقد و همچنین احوط نشر حرمت است به مطلق زنا با سابق و وطی به شبهه سابق هر چند به غیر عمّه و خاله باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] احوط عدم فرق است ما بین لواطه سابق بر عقد و لاحق از عقد، و همچنین احوط و اقوی الحاق رضاع است به نسب، و همچنین اقوی الحاق مادر مادر و دختر دختر است، بلکه احوط عدم فرق است در واطی مابین بالغ و غیر بالغ، بلکه احوط حرمت مادر و دختر و خواهر است بر پسر واطی. (تویسرکانی، صدر)

\* احوط در صورت پیش بودن عقد مراعات احتیاط است به این که آن زن را طلاق بدهد و از او اجتناب کند ابداً. (نخجوانی، یزدی)

[۴] اظهر حرمت است و همچنین در مادر مادر و دختران دختر. (یزدی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۶

قوم پانزدهم: دختری که نه سال نداشته باشد و شوهر با او دخول کند و مخرج حیض و بول یا مخرج بول و غایط او یکی شود بر شوهر خود حرام مؤبد می‌شود. [۱]

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که اگر بعد از آنکه هر دو مخرج او یکی شده باشد نیک شود حلال می‌شود «۱». و آیا اگر دختر بالغ باشد و شوهرش چون با او دخول کند او را این حال بهم رسد حرام مؤبد می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است. [۲] و همچنین در اینکه اگر دختری را به انگشت بکارت او برند آیا حرام مؤبد می‌شود یا نه؟ اقرب آن است که حرام نمی‌شود. و همچنین خلاف است در اینکه اگر کنیز را چنین کنند آیا حرام مؤبد می‌شود یا نه؟ اقرب آن است که نمی‌شود.

**قسم دوم: جماعتی از زنان که حرام مؤبد نیستند بلکه به واسطه مانعی حرام شده‌اند،**

قسم دوم: جماعتی از زنان که حرام مؤبد نیستند بلکه به واسطه مانعی حرام شده‌اند، چون جمع میانه دو صنف از ایشان یا غیر آن، و آنها هفده‌اند:

- اول: جمع کردن میانه مادر و دختر [۳] به شرطی که دخول به مادر نکرده باشد، چه هرگاه مادر را طلاق دهد دختر را می‌توان خواست، اما جمع کردن میانه هر دو حرام است.
- دوم: جمع کردن میانه دو خواهر اگرچه به عقد متعه باشد حرام است، چه تا یک خواهر را طلاق ندهد و او از عده خود بیرون نرود- اگر طلاق رجعی باشد که شوهر در

[۱]- قول به حرمت ابدی در جمیع احوط است و احوط طلاق است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (یزدی)

[۲] حرام نمی‌شود. (یزدی)

[۳] عبارت خالی از ناخوشی نیست و مراد این است که جمع ما بین مادر و دختر در زمان واحد جایز نیست و در دو زمان جایز است در یک صورت و آن این که مادر را عقد کرده باشد و قبل از دخول طلاق داده باشد و اما به عکس پس جایز نیست. (نخجوانی، یزدی)

(۱) ابن بزّاج، جواهر: ۱۷۴. ابن سعید حلّی، نزهة الناظر: ۹۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۷

عده رجوع تواند کرد- خواهر دیگر را نمی‌تواند خواست، و در طلاق باین خلاف است میانه مجتهدین، اصح آن است که جایز است. [۱]

سوم: جمع میانه عمه و خاله و هر چند بالا روند و دختر برادر و دختر خواهر بی‌اذن عمه و خاله در عقد و اگرچه متعه باشد حرام است، اما اگر اذن دهند حرام نیست. [۲] و در حرام بودن جمع کردن میانه عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر هر گاه کنیز باشند خلاف است میانه مجتهدین، و استاد بنده- اعنی افضل المتأخرین بهاء‌الملله والدین محمد طاب ثراه- نیز در این مسئله متوقف بودند [۳] زیرا که در این باب حدیثی [۴] به نظر نرسیده.

چهارم: جمع کردن میانه کنیز و زن آزاد بی‌اذن آن زن چه جمع میان ایشان حرام است، و آیا با اذن او جایز است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. [۵]

پنجم: جمع کردن مرد آزاد میانه زیاده از چهار زن دائمی، و همچنین متعه [۶] بر

[۱] بلی در متعه هرگاه مدت منقضی شود یا هبه مدت کند یا این که عده باینه است احوط عدم تزویج خواهر او است پیش از انقضای عده. (دهکردی، یزدی)

\* احوط ترک است. (صدر)

[۲] چنانچه هرگاه عقد عمه و خاله بعد از آن دو باشد نیز جایز است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ظاهر عدم فرق است در این حکم میان حره و کنیز، پس جایز نیست تزویج عمه و دختر برادر و تزویج خاله و دختر خواهر مطلقاً

اگر چه کنیز باشند از جهت اطلاق نصوص، پس توقف مرحوم شیخ بهائی به موقع نیست، بلی اقوی جواز جمع میان آنها است در وطی به طریق ملک یمین یا تحلیل نظر به اصل و عمومات. (تویسرکانی)

\* اظهر عدم حرمت است هر چند اجتناب احوط است خصوصاً هرگاه عمه و خاله را تزویج کرده باشد و دختر خواهر و برادر به ملک باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۴] ولی اطلاق حدیث وارد در این مقام کافی است. (صدر)

[۵] اقوی جواز است با اذن. (تویسرکانی)

\* اظهر جواز است. (یزدی)

[۶] قول به منع در متعه ضعیف است. (تویسرکانی)

\* در متعه اظهر جواز است و مخالف نادر است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۸

قول بعضی از مجتهدین «۱».

ششم: جمع کردن مرد آزاد میانه زیاده از دو کنیز، و بعضی از مجتهدین جمع میانه دو کنیز را جایز [۱] نمی‌دانند.

هفتم: جمع کردن بنده میانه سه زن آزاد یا بیشتر، چه بنده را بیشتر از دو زن آزاد جایز نیست.

هشتم: جمع کردن بنده میانه پنج کنیز یا زیاده، چه بنده را زیاده از چهار کنیز حرام است.

نهم: نکاح زن بت پرست، چه کفر مانع است از حلال بودن او بر مسلمان.

دهم: نکاح زن مسلمانی که مرتد شده باشد، چه ارتداد مانع است از خواستن او.

یازدهم: زن جهود و ترسا را به عقد [۲] دائمی [۳] خواستن، اما ایشان را متعه کردن جایز است بر قول بعضی از مجتهدین «۲».

(دوازدهم: زن آزادی که سه مرتبه شوهر او را طلاق دهد بر آن شوهر حرام است تا آنکه او را دیگری به عقد دخول کند و طلاق دهد آنگاه براو حلال می‌شود و اگرچه طلاق دهنده بنده باشد.

سیزدهم: زن آزادی که شش مرتبه [۴] شوهر او را طلاق گوید بر شوهر او حرام

[۱] اقوی جواز جمع بین دو کنیز است. (تویسرکانی)

[۲] اقوی جواز است خصوصاً متعه، و احوط ترک است خصوصاً دوام. (دهکردی، یزدی)

[۳] دور نیست که نکاح اهل کتاب به عقد دوام نیز جایز باشد و لکن احوط منع است. (تویسرکانی)

[۴] یعنی هرگاه بعد از طلاق سوم که محلل آمده او را تزویج کند و سه دفعه دیگر او را طلاق دهد باز محتاج به محلل است، و اما

اگر سه مرتبه دیگر طلاق بدهد که مجموع نه مرتبه شود. اگر طلاقها عدی بوده، پس حرام ابدی می‌شود، چنانچه گذشت و در کنیز

در مرتبه ششم هرگاه عدی باشد حرام ابدی می‌شود بنابر احوط، و محتمل است که مثل حرّه بعد از نه طلاق حرام ابدی شود،

و محتمل است که مطلقاً حرام ابدی نشود چون اخبار حرمت ابدی

(۱) ابن براج، مهذب ۲: ۲۴۳. شهید ثانی، مسالک ۷: ۳۵۰. ابن حمزه، وسیله: ۲۹۵ و ۳۱۰.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۲۹۹. علامه حلی، قواعد ۲: ۳۸. محقق، شرایع ۲: ۲۹۴. ابن حمزه، وسیله: ۲۹۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۳۹

است تا آنکه او را دیگری به عقد در آورده دخول کند و طلاق دهد آنگاه حلال می‌شود و اگرچه طلاق دهنده بنده باشد.

چهاردهم: کنیزی را هر گاه شوهر او دو مرتبه طلاق گوید بر او حرام می‌شود تا آنکه شخص دیگر او را به عقد دخول کند و طلاق دهد و اگر چه طلاق دهنده آزاد باشد.

پانزدهم: کنیزی را هر گاه چهار مرتبه طلاق دهند حرام می‌شود بر شوهر تا آنکه دیگری او را به عقد دخول کند و طلاق دهد اگر چه طلاق دهنده آزاد باشد.

شانزدهم: هر گاه هریک از دو شخص دختر خود را به دیگری دهند که مهر هریک فرج دیگری باشد حرام است، و این را نکاح شقار می‌گویند، و این نکاح باطل است.

هفدهم: هر گاه جماعتی از زنان که شمردن ایشان ممکن باشد و یکی از ایشان از محارم باشد چون مادر و خواهر مشتبه باشند نکاح کردن آن جماعت با تمام حرام است.

### فصل پنجم: در اقسام دخول کردن

فصل پنجم: در اقسام دخول کردن

و آن بر پنج‌گانه و یک وجه است: سه وجه واجب، و شانزده وجه حرام، و پنج وجه سنت، و بیست و هفت وجه مکروه. اما سه وجه واجب:

اول: دخول کردن بعد از چهار ماه، چه هر گاه چهار ماه بگذرد و به زن خود دخول [۱] نکند واجب است که بعد از آن دخول کند بر او بی‌عذر شرعی.

دوم: هر گاه شخصی قسم خورد که با زن خود دخول نکند در این صورت آن زن معامله خود را به حاکم شرع عرض می‌کند، و حاکم شرع تا چهار ماه آن شخص را مهلت می‌دهد و مخیر می‌سازد میانہ دخول کردن با کفاره یا طلاق دادن، آنگاه بر او واجب می‌شود دخول کردن با کفاره یا طلاق دادن، چنانچه در بحث ایلا خواهد آمد.

مختص است به حرّه و در نه طلاق، و احوط حکم به حرمت است در شش طلاق. (دهکردی، یزدی)

[۱] دخول کردن در هر چهار ماه یک مرتبه واجب است، و هر گاه تأخیر کند از چهار ماه آثم است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی) جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۰

سوم: هر گاه کسی با زن خود گوید که: «پشت تو همچو پشت مادر من است» در این صورت آن زن حال خود را به حاکم شرع عرض می‌کند، و حاکم شرع تا سه ماه او را مهلت می‌دهد، آنگاه واجب است بر او دخول کردن با کفاره یا طلاق دادن، چنانچه در بحث ظهار خواهد آمد.

اما شانزده وجه حرام:

اول: دخول کردن در حالتی که حیض داشته باشد.

دوم: در حالتی که نفسا باشد.

سوم: در حالتی که هریک از زن یا شوهر احرام حج یا عمره بسته باشد.

چهارم: در حالتی که هریک از ایشان روزه واجب چون روزه ماه رمضان یا نذر معین داشته باشد، و در نذر غیر معین خلاف است.

[۱]

پنجم: در حالتی که وقت نماز تنگ باشد.

ششم: هر گاه یکی از ایشان نیت اعتکاف واجب کرده باشد.

هفتم: در حالتی که یکی از ایشان در مسجد معتکف باشد. [۲]

هشتم: هر گاه کسی به زن خود گفته باشد که: «پشت تو همچو پشت مادر من است» پیش از آنکه کفاره بدهد دخول کردن حرام است.

نهم: در حالتی که شخصی زن دیگر را به شبهه دخول کند شوهر آن زن را دخول کردن به آن زن حرام است تا آنکه از عده دخول کننده بیرون رود.

دهم: هر گاه به سبب دخول کردن به دختر غیربالغ که مخرج بول و غایط یا مخرج حیض و بول او یکی شود، دخول کردن با او حرام است [۳] و بعضی از مجتهدین بر آنند

[۱] اظهر جواز است، خصوصاً قبل از زوال و احوط ترک است خصوصاً بعد از زوال و همچنین سایر صیام واجب موسّعه غیر از قضاء شهر رمضان که جایز نیست بعد از زوال افطار کردن چه به جماع و چه به غیر آن، بلکه باید کفاره بدهد، چنانچه در بحث صیام گذشت. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] قول به حرمت خالی از اشکال نیست ولکن احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۱

که اگر نیک [۱] شود دخول کردن به او حلال می‌شود «۱».

یازدهم: دخول کردن به یکی از زنان در شبی که نوبت زن دیگر باشد بی‌اذن او [۲] برقول بعضی از مجتهدین «۲».

(دوازدهم: در وقتی که زن نگذارد که شوهر با او دخول کند جهت گرفتن مهر، پس اگر شوهر به قهر و غلبه او را دخول کند حرام است. [۳])

سیزدهم: در حالتی که زن را طلاق گفته باشد و شوهر را رسد که رجوع کند پیش از آنکه از عده بیرون رود دخول کردن غیر شوهر [۴] با او حرام است.

چهاردهم: دخول کردن به کنیز حامله‌ای که خریده باشد پیش از آنکه چهار ماه از حمل او بگذرد حرام است. [۵]

پانزدهم: دخول کردن به زنی که از دخول عاجز آید- به واسطه بیماری یا بزرگی آلت شوهر- حرام است.

شانزدهم: هر گاه کنیزی را بخرند پیش از آنکه آن کنیز یک حیض بیند یا چهل و پنج روز از وقت خریدن او بگذرد دخول کردن

با او حرام است [۶] و آیا در این مدّت چنانچه دخول کردن به او حرام است بوسیدن آن کنیز و دست مالیدن با او نیز حرام است

[۱] حرمت بر تقدیری که نیک نشده باشد نیز محلّ تأمل است. (یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] دخول کردن غیر شوهر مطلقاً حرام است چه در عده رجعیّه، چه باینه، چه غیر آن، و اگر مراد از غیر شوهر مالک مزوّجه باشد

نیز فرق نیست در حرمت ما بین عده رجعیّه و باینه. (نخجوانی، یزدی)

[۵] بنا بر احوط، بلکه احوط ترک است تا وضع حمل او بشود. (دهکردی، یزدی)

\* اظهر حرمت است تا این که وضع حمل او بشود، چنانچه گذشت. (نخجوانی)

[۶] اگر فروشنده به او دخول کرده باشد، چنانچه خواهند فرمود. (صدر)

(۱) ابن براج، جواهر: ۱۷۴. ابن سعید حلّی، نزهة الناظر: ۹۶.

(۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۲

یا نه؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است. [۱]

اما پنج وجه سنت:

اول: مطلق دخول کردن با زن خود بی آنکه ضرری به او رسد و قدرت بر آن داشته باشد.

دوم: دخول کردن در شب اول ماه رمضان.

سوم: دخول کردن در شب سه شنبه و دوشنبه و پنج شنبه و جمعه بعد از خفتن.

چهارم: دخول کردن در روز پنجشنبه در وقت ظهر.

پنجم: دخول کردن در روز جمعه بعد از عصر.

و اما آن بیست و هفت وجه مکروه:

اول: دخول کردن بعد از آنکه محتلم شده باشد پیش از آنکه وضو بسازد یا غسل کند، چه در حدیث آمده که: اگر کسی بعد از

آنکه محتلم شده باشد وضو نساخته یا غسل نکرده با زن خود دخول کند فرزندی که حاصل شود دیوانه باشد «۱».

دوم: برهنه دخول کردن.

سوم: دخول کردن در کشتی یا جایی که سقف نداشته باشد، یا در زیر درختان میوه‌دار.

چهارم: دخول کردن از وقت طلوع صبح تا برآمدن آفتاب.

پنجم: دخول کردن در وقت زردی طلوع آفتاب.

ششم: دخول کردن در وقت ظهر، مگر در روز پنجشنبه که سنت است.

هفتم: دخول کردن در آخر روز در وقتی که آفتاب زرد باشد.

هشتم: دخول کردن بعد از غروب آفتاب تا برطرف شدن شفق.

[۱] اظهر عدم حرمت است، هر چند اولی ترک است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) تهذیب ۷: ۴۱۲، حدیث ۱۶۴۶ و صفحه ۴۵۹، حدیث ۱۸۳۷، وسائل ۲۰: ۱۳۹، حدیث ۱ و ۳ و صفحه ۲۵۷، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۳

نهم: دخول کردن در شب اول هرماه مگر در شب اول ماه رمضان که سنت است، چنانچه مذکور شد، و همچنین مکروه است

دخول کردن در ساعت اول شب.

دهم: دخول کردن در نیمه هر ماه، خصوصاً نیمه ماه شعبان.

یازدهم: دخول کردن در آخر ماه، چه در حدیث آمده که: اگر فرزندی در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه صورت بندد از

شکم بیفتد، و اگر نیفتد دیوانه خواهد بود «۱».

دوازدهم: دخول کردن در وقتی که ماه یا آفتاب گرفته باشد، یا بادهای سیاه و سرخ و زرد ترسناک بوزد، یا زلزله باشد.

سیزدهم: دخول کردن در جایی که طفل ایشان را ببیند، چه در حدیث آمده است که: اگر در این حالت فرزندی بهم رسد پس اگر

پسر آید زانی باشد و اگر دختر آید زانیه «۲» و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر طفل ممیز باشد حرام است نه مکروه است «۳» نهایتش در حدیث مطلق واقع شده. و همچنین مکروه است دخول کردن با زن هر گاه زن دیگر نگاه کند. چهاردهم: دخول کردن در حالتی که روی یا پشت به قبله یا ایستاده یا رو به آفتاب باشد. پانزدهم: دخول کردن در سفر هر گاه آب یافت نشود، و اگر در حضر نیز آب نباشد دخول کردن آیا مکروه است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. [۱]

شانزدهم: دخول کردن با دختر بکر هر گاه متعه کرده باشد، چه سنت است که در این حالت بکارت او را نبرد.

[۱] اگر تکلیف مشروط به طهارت به ذمه علاقه گرفته است جایز نیست، خصوصاً اگر مضیق باشد و احوط ترک است. (نخجوانی)

(۱) من لایحضره الفقیه ۳: ۴۰۳، حدیث ۴۴۰۸. وسائل ۲۰: ۱۲۹، حدیث ۳.

(۲) کافی ۵: ۴۹۹ و ۵۰۰، حدیث ۱ و ۲. وسائل ۲۰: ۱۳۲، حدیث ۱ و ۲.

(۳) شهید ثانی، مسالک ۷: ۳۸ و روضه ۵: ۹۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۴

هفدهم: دخول کردن در دُبُر زنان [۱] و مالک نیز که یکی از علمای ستیان است بر این رفته «۱» و بعضی [۲] از مجتهدین ما این را حرام [۳] می‌دانند «۲».

(هجدهم: دخول کردن به کنیز حامله بعد از آنکه از آبستنی [۴] او چهار ماه گذشته باشد.

نوزدهم: دخول کردن به زنی که از زنا بهم رسیده باشد، خواه به عقد باشد و خواه به خریدن.

بیستم: دخول کردن پیش از دادن مهر یا بعضی از آن.

بیست و یکم: دخول کردن به زنی که مهر او را در وقت عقد کردن ذکر نکرده باشند پیش از آنکه مشخص کند.

بیست و دوم: دخول کردن به زنی که از حیض و نفاس پاک شده باشد و غسل نکرده باشد. [۵]

بیست و سوم: دخول کردن در شب عید قربان.

بیست و چهارم: دخول کردن میان اذان و اقامت.

بیست و پنجم: دخول کردن در شبی که روز آن از سفر آمده باشد.

بیست و ششم: دخول کردن در شبی که روزش به سفر رود.

[۱] - بلکه احوط ترک است، خصوصاً هر گاه راضی نباشد. (یزدی)

[۲] این قول اگر اظهر نباشد احوط است، خصوصاً هر گاه راضی نباشد. (نخجوانی)

[۳] قول به حرمت اقوی و موافق احتیاط است، خصوصاً با عدم رضای زوجه. (دهکردی)

[۴] یعنی از آبستنی از غیر مالک فعلی و احوط ترک دخول است تا وضع حملش بشود. (دهکردی)

\* یعنی حامله از غیر او، و گذشت که احوط ترک است تا وضع حملش بشود. (نخجوانی، یزدی)

[۵] بلکه احوط ترک است. (صدر)

\* حرمت وطی پیش از غسل اگر اقوی نباشد احوط است. (نخجوانی)

(۱) ابن قدامه در مغنی ۸: ۱۳۱ و ماوردی در حاوی الکبیر ۹: ۳۱۷ به مالک نسبت داده‌اند.

(۲) ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه ۳: ۴۶۸. ابن حمزه، وسیله: ۳۱۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۵

بیست و هفتم: دخول کردن به زنی به اشتباهی غیر آن زن.

تتمه: در دخول کردن به شبهه، و آن بر سه قسم است:

اول: نسبت به کسی که دخول کرده باشد، چنانچه کسی که زنی را در جامه خواب خود ببندد و گمان کند که زن او است و دخول کند.

دوم: نسبت به کسی که دخول به او واقع شده باشد، چون دخول کردن کنیز مشترک یا مکاتب یا امّ ولد.

سوم: نسبت به مأخذ حکم جهت اختلاف در آن، چون دخول کردن به زنی که از زنا مخلوق شده باشد، چنانچه میانه مجتهدین در حرام بودن دخول به او خلاف است، پس در این صورت اگر به او دخول کند دخول به شبهه خواهد بود، و احکام دخول کردن به شبهه پنج است:

اول: ساقط شدن حدّ از دخول کننده به شبهه، و در کنیز مشترک شرط است که گمان حلیت داشته باشد، چه اگر گمان حلیت نداشته باشد حدّ به قدر حصّه شریک لازم است.

دوم: ثابت شدن نسبت به وطی شبهه، چه اگر شخصی به زنی به گمان آنکه زن اوست دخول کند فرزندی که از او حاصل شود فرزند اوست، اما اگر دانسته دخول کند نسب بهم نمی‌رسد.

سوم: عدّه داشتن زنی که به شبهه به او دخول کنند جهت محافظت نطفه دخول کننده از ممزوج شدن به نطفه شوهر او، اما اگر دانسته دخول کند عدّه ندارد، و در آنکه اگر زن جاهل باشد [۱] عدّه دارد یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است.

چهارم: مهر دادن، چه بر کسی که به زنی به شبهه دخول کند مهر دادن لازم است به شرطی که آن زن عالم نباشد، پس اگر عالم باشد مهر ندارد.

[۱] یعنی هرگاه مرد دانسته دخول کند، لکن نسبت به زن شبهه باشد، آیا عدّه دارد یا نه؟ خلاف است، و احوط عدّه نگاهداشتن است. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۶

پنجم: حرام شدن مادر آن زن [۱] و دختران او بر کسی که به شبهه به آن زن دخول کرده باشد به شرطی [۲] که زن نیز جاهل باشد، و بعضی از مجتهدین در این توقف کرده‌اند «۱» و بر تقدیر حرمت محرمیت آن زن بهم نمی‌رسد به اجماع مجتهدین، چه محرمیت او خواص نکاح صحیح است. و در هر موضعی که نگاه کردن به آن زن حرام است دست مالیدن [۳] به او نیز حرام است. اما زنی را که دست مالیدن به او حرام باشد نگاه کردن به او لازم نیست که حرام باشد، چه نگاه کردن به زن اجنبیه جهت گواه شدن به واسطه او حلال است و دست مالیدن او حرام. اما گاه هست که دست مالیدن به زن نیز جایز است و نگاه کردن به او مکروه، چون دست مالیدن به زن خود و نگاه کردن به فرج او، چه مکروه است نگاه کردن به فرج چنانچه مذکور شد.

**فصل ششم آنچه بر عقد کردن به زن و تمکین دادن زن شوهر را بردخول مترتب می‌شود:**

**اشاره**

فصل ششم آنچه بر عقد کردن به زن و تمکین دادن زن شوهر را بردخول مترتب می‌شود:



و آن صد و هفت امر است؛ سی و یک امر از آن واجب، و بیست امر حرام، و دو امر سنت «۲».

### اما سی و یک امر واجب:

اما سی و یک امر واجب:

اول: غسل کردن هر دو جهت نماز.

[۱]- و همچنین حرام شدن آن زن بر پدر دخول کننده و پسر او و حرمت در هر صورت در صورتی است که دخول به شبهه سابق بر عقد باشد و بنا بر این حرمت اختصاص ندارد به شبهه، بلکه در زنای سابق نیز چنین است بنا بر احوط و خلاف در هر دو موجود است، حاصل این که در این حکم زنا و شبهه شریک‌اند. (یزدی)

[۲] اعتبار این شرط معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] معالجه کردن طیب و جراح هرگاه موقوف باشد بر دست مالیدن و ممکن باشد بدون نگاه کردن، حرام است نگاه و جایز است دست مالیدن. (نخجوانی، یزدی)

(۱) نیافتیم.

(۲) در حاشیه یکی از نسخه‌ها: پنجاه و چهار امر دیگر از خصایص‌اند. (این امور در صفحه ۶۵۴ ذکر خواهد شد)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۷

دوم: تیمم کردن ایشان جهت نماز هرگاه آب نباشد.

سوم: قضا کردن روزه واجب، هرگاه در آن حال دخول کنند.

چهارم [۱]: قضای اعتکاف واجب، هرگاه در اثنای آن دخول واقع شود.

پنجم: تمام کردن دو اعتکاف واجب یا زیاده، هرگاه شرط تتابع در آن کرده باشند و به سبب دخول کردن در اثنای آن باطل نموده باشند.

ششم: قضای حیج و عمره واجب [۲] هرگاه پیش از آنکه وقوف عرفه و مشعر کرده باشند از روی عمد دخول کنند.

هفتم: تمام کردن افعال حیجی که به سبب دخول کردن باطل کرده باشند.

هشتم: کفاره دخول کردن در روزه واجب و اعتکاف واجب و حیج واجب، به آنچه در بحث روزه و اعتکاف و حیج مذکور شده.

نهم: نفقه دادن به زنی که در حیج به او دخول کرده باشد [۳] در سال دوم که به حیج روند و راحله او نیز بر او واجب است، هرگاه فاسد گردانیدن حیج از جانب شوهر باشد و زن اطاعت او نکرده باشد.

دهم: تفرقه کردن میانه زن و شوهر در سال دوم [۴] هرگاه به آن موضعی که در سال اول دخول کرده باشند برسند، به این طریق که شخصی با ایشان باشد تا آنکه افعال حیج را به‌تمام رسانند و نگذارد که با یکدیگر خلوت کنند.

یازدهم: هرگاه دخول در حالتی که زن حیض داشته باشد واقع شود کفاره بر او واجب است چنانچه در بحث حیض مذکور شد، و بعضی از مجتهدین این کفاره را

[۱] چهارم و پنجم و ششم احوط است. (تویسرکانی)

[۲] بلکه مستحب نیز و حیج و عمره‌ای که سال بعد می‌کند قضاء نیست، بلکه عقوبه باید بکند و حیج اول صحیح است بنا بر اقوی هر

چند بهتر مراعات احتیاط است در ثمرات مترتبه بر قولین از بطلان اول یا عقوبت بودن دوم. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* و همچنین در تئمه اعمال حج همان سال. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۸

سنت می‌دانند [۱] «۱».

دوازدهم: عدّه داشتن هرگاه به شبهه دخول واقع شود و اگر چه آن زن در سنّ زنانی باشد که حیض نبیند، و همچنین عدّه لازم است [۲] هرگاه شوهر زن را طلاق دهد و اگر چه به او دخول نکرده باشد.

سیزدهم: هرگاه شخصی زن عقدی [۳] داشته باشد و زنا کند واجب است که حاکم شرع او را سنگسار کند، و اگر زن نیز شوهر داشته باشد واجب است که او را نیز سنگسار کند، و اگر شوهر نداشته باشد یا مرد زن نکاحی نداشته باشد و زنا کنند موجب صد تازیانه‌اند، و موی او را باید تراشید و از شهر تا یک سال بیرون باید کرد، چنانچه عنقریب به تفصیل مذکور خواهد شد.

چهاردهم: هرگاه زن آزادی را شوهر او سه طلاق دهد واجب است که شخصی دیگر آن زن را نکاح کند و دخول نماید و طلاق دهد تا باز بر آن شوهر اول حلال شود، و همچنین هرگاه شش طلاق گوید محتاج به کسی است که دخول کند تا حلال شود، و همچنین در هر سه طلاق غیرعدّی محتاج به محلّ است، اما در طلاق عدّی در نهم مرتبه طلاق حرام مؤیّد می‌شود چنانچه مذکور شد. و اگر کنیز باشد در طلاق دوم و چهارم محتاج به کسی است که به عقد دخول کند تا حلال شود.

پانزدهم: واجب است تعزیر کردن مردی که زن مرده خود را دخول کند.

شانزدهم: هرگاه کنیزی بخرد به شرط آنکه بکر است و بعد از دخول ظاهر شود که

[۱] این قول قوی است و قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] شاید مراد این باشد که عدّه دخول به شبهه ساقط نمی‌شود به طلاق قبل الدخول شوهر و الابی ربط می‌شود. (یزدی)

[۳] یعنی عقد دوام، پس متعه کافی نیست، بلی هرگاه کنیزی که بتواند مقاربت کند داشته باشد کافی است. (دهکردی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۱: ۲۳۷. علامه حلّی، قواعد ۱: ۲۱۶. شهید ثانی، روض الجنان ۱: ۲۱۲. مقدّس اردبیلی، مجمع الفائده ۱: ۱۵۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۴۹

بکر نبوده، واجب است که ده یک [۱] قیمت کنیز را با کنیز به فروشنده او بدهد.

هفدهم: هرگاه کنیزی را خریده باشد و بعد از آنکه به او دخول کرده باشد ظاهر شود که آبستن است، واجب است که بیست یک

قیمت کنیز را با کنیز به فروشنده او بدهد. [۲]

هجدهم: هرگاه شخصی مرتدّ شود و بعد از ارتداد با زن خود دخول کند، لازم است که مهر او را بدهد. [۳]

نوزدهم: هرگاه کنیزی را که آقای او به او دخول کرده باشد شخصی بخرد [۴] واجب است که بگذارد که یک حیض ببیند آنگاه به او دخول کند اگر حیض ببیند، و اگر نبیند و در سنّ زنانی باشد که حیض ببینند چهل و پنج روز باید که صبر نماید و بعد از آن به او دخول کند، اما اگر آقا دخول نکرده باشد همان ساعت که بخرد دخول می‌تواند کرد. [۵]

بیستم: زنی را که عقد کرده باشد و پیش از دخول طلاق دهد واجب است بر شوهر که نصف مهر را به او دهد، و اگر دخول کرده باشد تمام مهر او را باید داد.

بیست و یکم: اگر در وقت عقد کردن مهر را مشخص نکرده باشد، واجب است

[۱] بلکه بیست یک قیمت او را و این در صورتی است که فسخ بیع کند و می‌تواند فسخ نکند و ارش بگیرد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] هرگاه حمل از مولی باشد، چون بیع باطل بوده به جهت این که امّ ولد بوده، و اما اگر حمل از غیر مولی باشد پس بعید نیست که معین باشد ارش گرفتن چون آبستنی عیب است و تصرف کرده است در معیب به وطی کردن هر چند مشهور اطلاق متن است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ظاهراً مراد این باشد که علاوه بر مهر سابق مهر المثل باید بدهد، چون نکاح باطل شده است به سبب ارتداد، ولکن مشروط است به این که زوجه نداند بطلان را یا مکره باشد و آلا مهر دیگر ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] یا به وجه دیگر به او منتقل شود. (یزدی)

[۵] چنانچه چنین است اگر فروشنده زن باشد یا آن کنیز مال طفل باشد و کسی به او دخول نکرده باشد. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۰

بر شوهر که مهرالمثل به او دهد. [۱]

بیست و دوم: هرگاه زن مقرر کردن مهر خود را به شوهر رجوع کرده باشد، واجب است براو که قبل از دخول [۲] مهر او را مشخص کند.

بیست و سوم: واجب است بر شوهر دادن مهرالمثل در هر موضعی که مهر مسمی فاسد شده باشد، و همچنین واجب است مهرالمثل در وطی شبهه و در زنا کردن به تعدی.

بیست و چهارم: واجب است نفقه دادن به زن عقد دائمی و اگرچه او را طلاق داده باشند تا زمانی که از عدّه بیرون نرفته است [۳] و همچنین واجب است نفقه زنی که او را طلاق [۴] گفته باشد و حامله باشد، و واجب است دادن جامه‌ای که بدن خود را به آن بپوشند و خانه‌ای که در آن بنشینند و خادمی که خدمت ایشان کند هر گاه از جماعتی باشند که خدمتکار داشته باشند، و نیز واجب است دادن فرش و چیزهایی که بدن به آن پاک سازند و ازاله بوی بد از بدن کنند و ظروفی که در آن طعام پزند و اجرت حمام در وقت احتیاج و قیمت آب غسل کردن برقول بعضی از مجتهدین «۱».

بیست و پنجم: هر چهار شب یک شب پیش زن خوابیدن، چه خوابیدن یک شب از چهار شب پیش او واجب است. [۵]

بیست و ششم: اگر برزن ظلم کرده باشد- یعنی پیش او نخوایده باشد- قضای آن

[۱] اگر دخول کرده باشد و اگر قبل از دخول طلاق بدهد باید متعه بدهد، چنانچه می‌آید، و اگر قبل از دخول و پیش از فرض مهر احدهما بمیرد چیزی لازم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] وجوب قبل الدخول معلوم نیست. (یزدی)

[۳] هرگاه رجعی باشد. (دهکردی، یزدی)

[۴] اگر چه طلاق بائن باشد. (دهکردی، یزدی)

[۵] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* با تعدّد زوجه و خوابیدن نزد بعضی، بلکه مطلقاً بنا بر احوط حتی هر گاه یکی بیش نباشد یا شروع در قسم نکرده باشد. (نخجوانی، یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۱

واجب است. [۱]

بیست و هفتم: اگر منی را در بیرون فرج زن دایمی بریزد بی‌اذن او واجب است [۲] که ده مثقال طلا به او بدهد.

بیست و هشتم: بر زنی که شوهر او مرده باشد واجب است [۳] که بعد از فوت او تا چهار ماه و ده روز ترک زینت کند.

بیست و نهم: واجب است بر زن تهیه آنچه دخول کردن و تمتع گرفتن موقوف بر آن باشد.

سیم [۴]: هر گاه زنی نفس خود را به شوهر واگذارد و نام مهر نبرد آنگاه او را پیش از دخول کردن و مشخص ساختن مهر طلاق

دهد یا فسخ [۵] نکاح ایشان شود واجب است بر شوهر اگر مالدار باشد که جامه نفیسی که ده مثقال طلا ارزد یا اسبی که قیمت آن

ده مثقال طلا باشد یا ده مثقال طلا به آن زن بدهد، و اگر مفلس باشد انگشتری طلا یا نقره بدهد، و اگر میانه باشد جامه یا اسبی که

پنج مثقال طلا قیمت آن باشد یا پنج مثقال طلا بدهد، و در این حکم میانه بنده و آزاد فرقی نیست.

سی و یکم: واجب است کشتن و سوختن حیوان مأكول اللحم که با او دخول کرده باشند، و همچنین واجب است قیمت آن را به

مالکش دادن.

### و اما بیست امر حرام:

و اما بیست امر حرام:

اول: نماز کردن ایشان پیش از غسل.

دوم: طواف کردن ایشان پیش از غسل.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

\* وجوب محلّ تأمل است. (نخجوانی)

[۳] در مکروهات نکاح فرمودند: سنت است. (صدر)

[۴] حکم مرقوم در سی‌ام و سی و یکم احوط است. (تویسرکانی)

[۵] در فسخ معلوم نیست، هر چند احوط است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۲

سوم: روزه داشتن ایشان پیش از غسل.

چهارم: سجده تلاوت [۱] و سجده سهو کردن پیش از غسل.

پنجم: خواندن هریک از چهار سوره‌ای که در آنها سجده واجب است [و خواندن بعض آنها] «۱» و اگرچه آیتی [۲] از آنها باشد

چون خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پیش از غسل.

ششم: داخل شدن ایشان به مسجد مکه و مدینه پیش از غسل.

هفتم: درنگ کردن ایشان در مسجدها سوای آن دو مسجد پیش از غسل.

هشتم: خواستن مادر زنی که به او دخول [۳] کرده باشد «۲».

( نهم: خواستن دختر زنی را که به او دخول کرده باشد.

دهم: پدر و فرزندان شوهر آن زن بر آن زن حرام است.

یازدهم: خواستن خواهر زنی را که عقد کرده باشند در حالتی که آن زن در نکاح او باقی باشد یا در عده رجعیه [۴] باشد.

دوازدهم: خواستن دختر برادر یا دختر خواهر زنی را که نکاح کرده باشد بی‌اذن این زنان که عمه و خاله ایشانند حرام است.

سیزدهم: معقوده هر یک از پدر و پسر بر یکدیگر حرام است.

چهاردهم: مرد آزادی که چهار زن نکاحی داشته باشد زیاده از آن خواستن حرام است، و همچنین زیاده از دو کنیز خواستن حرام است.

[۱] سجده تلاوت کردن پیش از غسل مانعی ندارد. (یزدی)

[۲] بنا بر احوط ولکن حرمت ماعدای آیه سجده معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] خواستن مادر زن بدون دخول نیز حرام است، چنانچه گذشت و شاید دخول کردن بدون عقد از روی زنا یا شبهه مراد باشد. (دهکردی، یزدی)

[۴] یا در عده متعه بنا بر احوط، هر چند بائنه است. (دهکردی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: مادر زنی را که عقد کرده باشد حرام است خواستن.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۳

پانزدهم: بنده را زیاده از دو زن آزاد و چهار کنیز خواستن حرام است.

شانزدهم: هرگاه شخصی زن آزادی داشته باشد کنیز خواستن او بی‌اذن آن زن حرام است [۱] اگر آن مرد آزاد باشد، اما اگر غلام باشد آیا کنیز را بی‌رخصت زن آزاد می‌تواند خواست یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است اقرب آن است که [۲] نمی‌تواند، و بعضی از سنن این را جایز می‌دانند.

هفدهم: رد کردن فرزند زنی را که به او دخول کرده باشد، به آنکه گوید که: این فرزند از من نیست.

هجدهم: ریختن منی در غیر فرج زن [۳] آزادی که او را به عقد دوام خواسته باشد بی‌اذن او حرام است [۴] و امّا در متعه و کنیز جایز است.

نوزدهم: عقد کردن زنی که در عقد دیگری باشد، چه به مجرد عقد بر او حرام مؤبد می‌شود. [۵]

بیستم: امتناع نمودن زن از دخول کردن شوهر جهت گرفتن مهر یا غیر آن بعد از دخول [۶] کردن.

## و امّا آن دو امر سنت:

و امّا آن دو امر سنت:

اول: وضو ساختن کسی را که دخول کرده باشد جهت خوابیدن هرگاه خواهد که غسل نکرده بخوابد، و این وضوئی است که مجتهدین گفته‌اند که: بول و غایط آن را باطل نمی‌کند [۷] و هرگاه در آن حال آب نباشد سنت است که تیمم کند جهت خواب کردن.

- [۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)
- [۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)
- [۳] گذشت که مکروه است. (یزدی)
- [۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)
- [۵] با علم به اینکه شوهر دارد هر گاه عقد کند حرام مؤید است و با جهل حرام مؤید نیست بلکه عقد باطل است علی الاقوی. (تویسرکانی)
- [۶] هر گاه دخول به رضای زوجه باشد. (نخجوانی، یزدی)
- [۷] باید مراجعه و تأمل شود. (یزدی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۴
- دوم: برابر دانستن زنان، یعنی رعایت مساوات کردن در گشاده‌روئی و قسمت روزها میانه ایشان.

### و اما آن پنجاه و چهار امر باقی:

- و اما آن پنجاه و چهار امر باقی:
- اول: باطل شدن وضو و غسل و تیمم به دخول کردن.
- دوم: باطل شدن نماز به دخول کردن.
- سوم: باطل شدن روزه اگر عمداً دخول کرده باشد.
- چهارم: باطل شدن تتابع در روزه‌های نذری که در آن شرط تتابع نموده باشد هر گاه در اثنای آن دخول کرده باشد، و همچنین باطل می‌شود در کفاره ماه رمضان و غیر آن گاهی که دخول در ماه اول [۱] روزه واقع شده باشد.
- پنجم: باطل شدن اعتکاف به سبب دخول.
- ششم: باطل شدن حج [۲] و عمره هر گاه پیش از وقوف عرفات و مشعر عمداً دخول کرده باشد.
- هفتم: فاسق شدن کسی که در حالت احرام یا روزه یا اعتکاف واجب دانسته دخول کند.
- هشتم: غیر بکر شدن دختر بکر به سبب دخول کردن [۳] به او، پس احکامی که مخصوص دختر بکر است از او ساقط می‌شود، مثل آنکه در بکر جهت نکاح سکوت کافی بود، و در غیر بکر می‌باید که حرف بزند چنانچه مذکور خواهد شد.
- نهم: بیرون رفتن از عین بودن به سبب دخول کردن.

- [۱] یا روز اول از ماه دوم. (یزدی)
- [۲] بطلان معلوم نیست هر چند باید سال دیگر حج کند چنانچه گذشت. (یزدی)
- [۳] احکام بکر مختلف است در بعضی مجرّد شوهر کردن کفایت می‌کند در عدم لحوق آن حکم هر چند دخول نشده باشد و بعید نیست که کفایت سکوت و ثبوت ولایت پدر و جدّ از این قبیل باشد و اگر دخول شده باشد به زنا یا شبهه حکم بکر باقی باشد هر چند بکارت زایل شده باشد. (یزدی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۵
- دهم: ملحق شدن فرزندی که بعد از شش ماه یا بیشتر متولد شود به دخول کننده و اگرچه دخول به شبهه باشد هر گاه آن زن شوهر

نداشته باشد.

یازدهم: در عده رجعیه رجوع کردن [۱] به سبب دخول.

دوازدهم: لعان کردن به زن مدخوله [۲] هر گاه نفی ولد کند.

سیزدهم: ساقط شدن امتناع زن از دخول کردن شوهر جهت گرفتن مهر بعد از دخول.

چهاردهم: ثبوت طلاق سنت و بدعت. [۳]

پانزدهم: ثبوت مهر به وطی کنیز مشترک.

شانزدهم: ثبوت مهر به وطی کنیز مکاتبه. [۴]

هفدهم: گردیدن کنیز صاحب فراش به سبب دخول کردن، چه به این مضمون روایت وارد شده «۱».

هجدهم: قطع عده کردن هر گاه از زنا حامله باشد. [۵]

نوزدهم: ثبوت فسخ مشتری کنیز را هر گاه باع وطی کرده باشد. [۶]

[۱] یعنی رجوع محقق شدن به سبب دخول کردن اگر چه قصد رجوع نداشته باشد. یعنی رجوع محقق می شود هر گاه شوهر وطی کند هر چند قصد رجوع نداشته باشد و اما با قصد پس حاجت به دخول نیست، بلکه بعضی بوسه و دست مالیدن را بدون قصد در رجوع کافی دانسته اند. (یزدی)

[۲] یعنی شرط است در آن اینکه زوجه مدخوله باشد و حکم در لعان قذف نیز چنین است بنا بر اقوی، پس دخول در لعان مطلقاً شرط است. (یزدی)

[۳] یعنی طلاق عدی شدن موقوف است بر رجوع در عده و دخول بعد از رجوع. (نخجوانی، یزدی)

[۴] یعنی هر گاه مولی وطی کند باید مهر بدهد. (نخجوانی، یزدی)

[۵] حمل از زنا قطع عده نمی کند، بلی هر گاه در عده به شبهه وطی شود و حامله شود قطع عده می شود، پس باید اول عده شبهه به وضع حمل بگذرد بعد از آن بقیه عده طلاق را نگاه دارد. (یزدی)

[۶] شاید مراد این باشد که هر گاه از مولی حامله شده باشد بیع منفسخ یعنی باطل می شود، چون امّ ولد شده است. (دهکردی، یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۶

بیستم: اجازت باع [۱] اگر مشتری با کنیز دخول کرده باشد.

بیست و یکم: ثبوت فسخ به [۲] سبب دخول کردن کنیزی که به کسی بخشیده باشند در جایی که رجوع کردن جایز باشد.

بیست و دوم: فسخ بیع هر گاه باع [۳] در قیمت عیبی یابد چون دخول کند به کنیز.

بیست و سوم: دلالت کردن بر اختیار نمودن، چه هر گاه شخصی مسلمان شود و زیاده از چهار زن داشته باشد لازم است که از جمله آنها اختیار [۴] چهار زن کند و هر گاه دخول کند مشخص می شود که اختیار کرده، و همچنین در طلاق مبهم دلالت بر تعیین می کند.

بیست و چهارم: موقوف بودن فسخ نکاح بر انقضای عده، هر گاه مدخوله مرتدّ شود مطلقاً یا آنکه دخول کننده مرتدّ ملی باشد یا مدخوله مسلمان شود، یا دخول کننده مسلمان شود و مدخوله او بت پرست باشد.

بیست و پنجم: مانع شدن دخول کردن از ردّ نمودن مگر جهت آبستن بودن [۵] یا غیر بکر بودن کنیز که در این صورت دخول مانع از ردّ کردن آن کنیز نیست.

بیست و ششم: ساقط شدن اختیار بعد از دخول چه اگر پیش از دخول کنیزی آزاد

[۱] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* شاید مراد این باشد که اگر مشتری دخول کرده باشد خیاری که داشته ساقط می‌شود، پس دخول او اجازت بیع است. (یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی هرگاه بایع کنیز خیار داشته باشد از جهت عیبی در ثمن و دخول کند به کنیزی که فروخته است این فسخ فعلی است و همچنین است اگر از جهت دیگری خیار داشته باشد. (دهکردی، یزدی)

[۴] احوط اختیار مدخوله و مطلقه و معتقه است و اگر زوج یا مالک فوت شده باشند از برای وارث احوط اختیار آنها است. (تویسرکانی)

[۵] هرگاه حمل از مولی باشد، چون بیع باطل است از جهت امّ ولد بودن، اما اگر حمل از غیر مولی باشد بعید نیست مانع شدن دخول در آن نیز هر چند خلاف مشهور است و اخباری که مستند قول ایشان است مراد از آنها صورتی است که حمل از مولی باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۷

شود اختیار فسخ عقد خود دارد، اما بعد از دخول اختیار [۱] فسخ ندارد، خواه شوهر او آزاد باشد و خواه غلام برقول بعضی از مجتهدین. [۲]

بیست و هفتم: ممنوع بودن به سبب دخول از نکاح کردن زنان دیگر کسی که چهار زن کافره یا زیاده داشته باشد و خود مسلمان شود تا انقضای عدّه ایشان، چه احتمال دارد که ایشان در عدّه مسلمان شوند اما اگر دخول نکرده باشد می‌تواند فی الحال زن دیگر بخواهد و همچنین [۳] ممنوع است از خواستن خواهر زن کافره تا آن کافره از عدّه بیرون آید و همچنین ممنوع است از اختیار کردن کنیز [۴] هرگاه مسلمان شود و زن آزاد کافره داشته باشد تا آنکه از عدّه بیرون آید.

بیست و هشتم: واقع شدن ظهار معلق بر دخول.

بیست و نهم: واقع شدن آزادی معلق بر دخول به نذر.

سیم: باطل شدن اختیار زن و شوهر به سبب دخول در عیبی [۵] که بعد از دخول بهم رسد مگر دیوانگی در مرد که باطل نمی‌شود چنانچه زود باشد که بیاید.

سی و یکم: تغییر مهر به حسب روزها در متعه. [۶]

سی و دوم: قرار یافتن و صحیح بودن نکاح بیمار به دخول کردن، چه اگر بیمار زنی را نکاح کند آن نکاح قرار نمی‌گیرد مگر آنکه دخول کند، که اگر دخول نکرده بمیرد نکاح باطل میشود.

[۱]- در اختیار داشتن فرق مابین قبل‌الدخول و بعد‌الدخول نیست، بلی در بعض فروض نادره بعضی اشکال کرده‌اند در اختیار داشتن قبل‌الدخول عکس آنچه در متن است. (یزدی)

[۲] اقوی است. (یزدی)

[۳] علی‌الاحوط. (تویسرکانی)



[۴] یعنی اختیار کردن زن کافره که کنیز باشد یا تزویج کردن کنیز. (یزدی)

[۵] در بعضی عیوب باطل می‌شود اختیار هرگاه حادث شود بعد از عقد، هر چند دخول نشده باشد، پس بطلان به سبب دخول نیست، بلکه به سبب عقد است، بلکه بنا بر مشهور در جمیع عیوب زن چنین است که حادث بعد از عقد موجب خیار نیست، هر چند قبل الدخول باشد. (یزدی)

[۶] یعنی هرگاه در بعض مدّت تمکین نداشته باشد از مهر بالنسبه کم می‌شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۸

سی و سوم: ثبوت تحصین هریک از ایشان به سبب دخول، خواه به عقد دوام و خواه به ملک.

سی و چهارم: نشر حرمت رضاع، چه اگر دخول نکرده باشد نشر حرمت نمی‌کند. [۱]

سی و پنجم: محرم شدن دختر به سبب دخول به مادر، و محرم شدن مادر به سبب عقد دختر.

سی و ششم: امتناع فسخ کردن زن نکاح خود را به عین شدن شوهر بعد از دخول.

سی و هفتم: محقق شدن رجوع در ایلا وظهار به دخول کردن.

سی و هشتم: منع کردن شوهر زن را از خوردن چیزهایی که بوی بد داشته باشد چون پیاز و سیر و ازاله بوی بدن، و امر کردن به

پاک ساختن آنچه طبع از آن متنفّر باشد، چه دادن مهر تقاضای آن می‌کند که شوهر اینها را تواند کرد.

سی و نهم: التزام نمودن زن جهودیّه به غسل کردن [۲] برقول بعضی از [۳] مجتهدین در نکاح متعه و نهی کردن او از مجاورت

نجاست و شراب «۱».

چهلّم: منع کردن مدخوله از بیرون رفتن از خانه جهت عیادتها و سفر غیر واجب.

چهل و یکم: وفا کردن کسی که قسم خورده باشد که نکاح کند به عقد کردن، چه هرگاه عقد کند وفا به نذر خود کرده، و

همچنین خلاف نذر و سوگند کردن اگر قسم خورده باشد یا نذر کرده باشد که نکاح نکند چه به مجرد عقد خلاف نذر و سوگند

کرده.

چهل و دوم: بیرون آمدن دخوله کننده از عذب بودن به سبب عقد.

[۱] در بعض صور مثل آنکه زن کبیره غیر مدخوله او شیر دهد زن صغیره او را، پس کبیره حرام است نه صغیره. (نخجوانی، یزدی)

[۲] معلوم نیست حتّی در غسل حیض با اینکه غسل کافر صحیح نیست، و اختصاص به متعه ندارد، در دائم نیز چنین است، مثل اینکه

زوج او مسلمان شود یا اینکه جایز بدانیم نکاح کتابیه را حتّی دواماً، چنانچه خالی از قوّت نیست. (یزدی)

[۳] این قول صحیح نیست. (نخجوانی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۳۰۸. محقق، شرایع ۲: ۳۰۳. علامه در مختلف ۷: ۷۴ به علی بن بابویه نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۵۹

چهل و سوم: تمّنع گرفتن از زن و نگاه کردن به جمیع بدن او، نظر کردن زن نیز به جمیع بدن مرد به سبب عقد.

چهل و چهارم: مالک شدن طلاق و خلع وظهار و ایلا و لعان به سبب عقد.

چهل و پنجم: ثبوت فسخ هریک با عیب.

چهل و ششم: جواز سفر کردن و دور شدن از زنی که او را خواسته باشد.

چهل و هفتم: ساقط شدن عفو ولی بعد از دخول، چه پیش از دخول عفو می‌تواند کرد.

چهل و هشتم: ثبوت میراث بردن زن و شوهر از یکدیگر به سبب عقد صحیح و دخول در بیمار.  
 چهل و نهم: جایز بودن غسل دادن و کفن کردن هریک از زن و شوهر یکدیگر را به سبب عقد، هرگاه عقد دائمی باشد. [۱]  
 پنجاهم: مالک شدن زن نصف صداق را به مجرد عقد، هرگاه طلاق دهد.  
 پنجاه و یکم: برانگیختن حاکم شرع دو کس از خویشان زن و شوهر را که میانه ایشان اصلاح کند، گاهی که میانه ایشان نزاع باشد.  
 پنجاه و دوم: قبول کردن قول شوهر هرگاه اختلاف کنند در قدر مهر، و قول زن در گرفتن مهر.  
 پنجاه و سوم: سوگند خوردن هریک از زن و شوهر در تعیین مهر با اختلاف ایشان.  
 پنجاه و چهارم: منع کردن زن از سوگند خوردن و نذر و عهد کردن و شیر دادن، هرگاه مستلزم [۲] منع حقی از حقوق شوهر باشد.

**تمه: بدان که جمیع این احکامی که مذکور شد قبل و دُبر در آنها شریکند الا در پنج موضع که حکم مخصوص قبل است:**

**تکمله: بدان که شش حکم از خواص بکارت است:**

تکمله: بدان که شش حکم از خواص بکارت است:

اول: ولایت پدر و جد در نکاح بکر. [۲]

دوم: استحباب اختیار نمودن بکر جهت تزویج کردن.

سوم: وصیت نمودن به جاریه بکر، چه اگر غیر بکر بدهند از عهده نذر بیرون نمی‌تواند آمد.

چهارم: وکیل کردن در خریدن بکر، چه اگر وکیل غیر بکر بخرد صحیح نیست.

پنجم: اکتفا کردن به سکوت بکر در وقت رخصت خواستن از او به نکاح، به خلاف غیر بکر که می‌باید سخن گوید.

ششم: مخصوص بودن در وقت زفاف به هفت شب خوابیدن پیش او به خلاف غیر بکر که پیش او سه شب باید خوابید، و همچنانکه بکارت به سبب وطی برطرف می‌شود به غیر وطی نیز برطرف می‌شود چون جستن دختر از جایی به جایی یا چیزی بر او زدن یا بیماری یا به واسطه بسیاری سن او. و آیا احکام بکارت زایل می‌شود از بکری که به غیر جماع بکارت او رفته باشد چون احتیاج به حرف زدن در وقت نکاح و مخصوص بودن سه شب خوابیدن نزد او در ابتدای نکاح یا آنکه آنها مخصوص غیر بکری است که بکارت او به جماع رفته باشد؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است [۳] و بعضی از سنیان

[۱]- اظهر جریان احکام است چون صدق دخول می‌کند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* احتیاط به جمع بین اذن بکر و بین اذن پدر یا جد را ترک ننمایند. (صدر)

[۳] مراعات احتیاط در این احکام مطلوب است. (تویسرکانی)

\* گذشت که کفایت سکوت و ثبوت ولایت پدر و جد از احکام با کره غیر معقوده است و اما باقی احکام از احکام باکره به معنی غیر مدخوله است. (نخجوانی)

\* اظهر تفصیل است، پس بعض احکام زائل می‌شود دون بعض و باید هر مقامی ملاحظه دلیل آن شود. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۲

گفته‌اند که این چنین زن نه داخل بکر است و نه داخل غیر بکر (۱).

**تمه: عادت مجتهدین امامیه این است که در کتاب نکاح خصایص حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مذکور می‌کنند و اگرچه بعض**

## از آنها دخلی به نکاح ندارد،

تتمه: عادت مجتهدین امامیه این است که در کتاب نکاح خصایص حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مذکور می‌کنند و اگرچه بعضی از آنها دخلی به نکاح ندارد، بنابراین این بنده دعاگو نیز در این کتاب اقتدا به ایشان کرده آنها را مذکور می‌سازد.

بدان که سی و سه چیز از خواص [۱] آن حضرت است:

اول: حلال بودن نکاح کنیزان به عقد دوام، چه غیر آن حضرت را جایز [۲] است به دو شرط؛ اول: قدرت نداشتن بر زن آزاد خواستن. دوم: ترسیدن از افتادن در زنا.

دوم: حلال بودن نکاح کردن زنان یهود و نصاری به عقد، چه غیر آن حضرت را جایز [۳] نیست بر قول بعضی از مجتهدین «۲».

( سوم: حرام شدن زنانی که آن حضرت نگاه برایشان می‌کرده و ایشان را می‌خواسته بر شوهران ایشان و واجب بودن طلاق دادن شوهران ایشان را، و این حکم بر طرف شده.

چهارم: حلال بودن زیاده از چهار زن خواستن چه غیر آن حضرت را زیاده بر چهار زن جایز نیست، و این حکم نیز نسبت به آن حضرت بر طرف شد «۳».

( پنجم: مخیر بودن زنان آن حضرت در بودن نزد او یا مفارقت گزیدن از او به غیر لفظ طلاق، و زنان غیر او بی طلاق مفارقت نمی‌توانند کرد.

ششم: حلال بودن نکاح کردن به لفظ هبه و وطی کردن بی مهر، چه غیر آن

---

[۱] مجموع این سی و سه امر محول از خواص محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۲] گذشت که جواز بدون شرطین خالی از قوت نیست هر چند مکروه است. (یزدی)

[۳] گذشت که اقوی جواز است. (یزدی)

---

(۱) نیافتیم.

(۲) سیدمرتضی، انتصار: ۲۷۹. ابن ادریس، سرائر ۲: ۵۴۱. شیخ مفید، مقنعه: ۵۰۰.

(۳) در یکی از نسخه‌ها این چنین است: چه غیر آن حضرت را زیاده بر چهار زن جایز نبود، و حرام بودن زیاده بر نه زن خواستن و حرام بودن بدل کردن هر یک از نه زن به دیگری و این دو حکم نسبت به آن حضرت بر طرف شده.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۳

حضرت را جایز نیست.

هفتم: واجب نبودن شب خوابیدن پیش زنان، چه غیر آن حضرت را واجب است که از چهار شب یک شب پیش زن خود بخوابند.

هشتم: حرام بودن زنان آن حضرت بر غیر او.

نهم: واجب بودن مسواک کردن بر آن حضرت.

دهم: واجب بودن قربانی کردن آن حضرت.

یازدهم: واجب بودن شب برخاستن و به نماز شب قیام نمودن بر آن حضرت.

دوازدهم: واجب بودن انکار کردن بر کسی که فعل نامشروع کند و اظهار کردن انکار بر او واجب بود و اگرچه داند که دیگری بر او انکار کرده باشد.

سیزدهم: حرام بودن گرفتن تصدقات واجبی بر آن حضرت [۱] و بر قول بعضی از مجتهدین تصدقات سنتی نیز بر او حرام بوده «۱».

چهاردهم: حرام بودن چشمک زدن برخلاف ظاهر از برای زدن یا کشتن به خلاف غیر آن حضرت که بردیگران حرام نیست مگر در عمل حرامی.

پانزدهم: حرام بودن چیزی نوشتن و کتابت کردن.

شانزدهم: حرام بودن شعر گفتن.

هفدهم: حرام بودن کندن زره از تن مبارک بعد از آنکه به قصد جنگ پوشیده باشد پیش از آنکه دشمن را ببیند.

هجدهم: حلال بودن اختیار کردن آن حضرت [۲] آنچه خواهد از غنیمت که

[۱]- اختصاص بر آن حضرت ندارد، بلکه بر مطلق هاشمیین حرام است زکات مال و فطره و بعضی مطلق صدقات واجبه را بر ایشان حرام می‌دانند و این احوط است. (نخجوانی)

\* بر مطلق هاشمیین حرام است زکات مال و فطره، و بعضی مطلق صدقات واجبه را بر ایشان حرام می‌دانند. (یزدی)

[۲] از برای امام علیه السلام نیز حلال است. (دهکردی، یزدی)

\* اختصاص بر آن حضرت ندارد، بلکه از برای امام علیه السلام نیز حلال است. (نخجوانی)

(۱) علامه، تحریر ۳: ۴۱۷ و تذکره ۲: ۵۶۶. شهید ثانی، مسالک ۷: ۷۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۴

لشکر در جنگ بگیرند، چون کنیز خوش شکل و چاروای نیکو و جامه خوب و غیر آن چنانچه در بحث جهاد مذکور شد.

نوزدهم: حلال بودن روزه وصال داشتن، و آنچه آن است که کسی یک روز و یک شب تا سحر روزه دارد و قصد روزه روز دیگر کند، چه این روزه بر غیر آن حضرت حرام است.

بیستم: حلال بودن گرفتن نان و آب از دست گرسنگان و تشنگان، چه غیر آن حضرت را حرام است.

بیست و یکم: حلال بودن مخصوص ساختن زمینها جهت چریدن چارواهای آن حضرت، چه غیر او را حرام است.

بیست و دوم: حلال بودن غنیمت بر آن حضرت و بر امت او، چه پیغمبران دیگر را حلال نبوده بلکه آنها را جمع کرده به آتش می‌سوخته‌اند.

بیست و سوم: جایز بودن سجده کردن بر زمین و تیمم کردن به خاک، چه پیغمبران سابق را سجده کردن بر غیر خاک «۱» و عبادت کردن به غیر از وضوء و غسل جایز نبوده.

بیست و چهارم: برانگیخته شدن آن حضرت بر تمام عالمیان. [۱]

بیست و پنجم: باقی بودن معجزه او - یعنی قرآن - تا قیام قیامت.

بیست و ششم: گردانیدن آن حضرت را خاتم پیغمبران.

بیست و هفتم: نصرت کردن آن حضرت به ترسیدن دشمنان او در جنگ از یک ماهه راه.

بیست و هشتم: نگاهداشتن امت او را از مسخ شدن و فرورفتن به زمین.

بیست و نهم: مخصوص بودن آن حضرت روز قیامت به شفاعت عام.

سیم: مخصوص بودن آن حضرت به دیدن از پشت چنانچه از پیش می‌دیده، به

[۱] خواصّ از قبیل این مذکورات بسیار بلکه بشمار است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) در بعضی نسخه‌ها: پیغمبران سابق را بر خاک سجده کردن و ....

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۵

این معنی که آنچه پس پشت او واقع می‌شد می‌دانست.

سی و یکم: مخصوص بود آن حضرت به خواب کردن چشم او و بیدار بودن دل او، به این معنی که اگر آن حضرت در خواب می‌بود و کسی چیزی می‌گفت آن را درمی‌یافت.

سی و دوم: مضاعف شدن ثواب زنان او و عقاب آنها.

سی و سوم: حلال بودن داخل شدن او بی‌احرام به مکّه، چه غیر آن حضرت را حرام است مگر جماعتی را که فقهاء استثناء کرده‌اند چون همیشه کش و غیره.

### فصل هفتم در بیان صداق:

فصل هفتم در بیان صداق:

بدان که ذکر صداق در نکاح دائمی شرط نیست بلکه سنّت است پس اگر در عقد ذکر صداق نکنند آن عقد صحیح است و با دخول مهرالمثل لازم است اگر به فرض کردن مهر راضی نشوند، ولیکن سنّت است که دخول نکند تا مهر را مشخص نسازد. اما اگر در عقد شرط کند که مهر نداشته باشد آیا آن نکاح صحیح است یا نه؟ مجتهدین را در این دوقول است. [۱] و سنّت است که صداق پنجاه مثقال طلا [۲] یا کمتر باشد، و مکروه است که از پنجاه مثقال طلا زیاد باشد، و سید مرتضی رضی الله عنه زیاده از پنجاه مثقال طلا را جایز نمی‌داند «۱».

و سنّت است که اگر شوهر پیش از دخول بمیرد [۳] زن یا ولیّ او مهر را ببخشند و مکروه است که خویشان زن بعد از مردن زن طلب صداق او کنند هر گاه در زندگی خود طلب نکرده باشد.

[۱] - اظهر بطلان است هر گاه مراد این باشد که اصلاً مهر نباشد، بلی هر گاه مراد شرط این باشد که مهر مسّمی نباشد صحیح است و باید مهر المثل بعد از دخول بدهد. (دهکردی، یزدی)

[۲] بلکه پانصد درهم که نقره باشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] بلکه در حال حیات نیز مستحبّ است که زن مهر خود را ببخشد، خصوصاً پیش از دخول. (دهکردی، یزدی)

(۱) سید مرتضی، انتصار: ۲۹۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۶

و شروط صداق هر گاه صداق در حال عقد کردن مقرّر شود شش است:

اول آنکه: آنچه صداق می‌کنند چیزی باشد که مسلمان مالک آن تواند شد خواه عین باشد و خواه منفعت چون تعلیم سوره‌ای از قرآن یا تعلیم صنعتی، پس اگر چیزی باشد که مسلمان مالک آن نتواند شد چون شراب و گوشت خوک صحیح نیست [۱] و بعضی از مجتهدین برآنند که نکاح در این صورت باطل می‌شود [۲] «۱» و بر تقدیری که عقد صحیح باشد آیا مهرالمثل می‌دهد یا قیمت شراب و خوک؟ میانه مجتهدین خلاف است اقرب [۳] آن است که مهرالمثل می‌دهد. اما اگر جهودان شراب را صداق کنند صحیح

است و چون مسلمان شوند و قبض نکرده باشند قیمت آن را می دهند.

دوم آنکه: صدق معلوم باشد به وزن یا کیل، یا به دیدن و اگرچه وزن آن معلوم نباشد چون پارچه طلا یا نقره یا خرمن گندم، یا آنکه آن را وصف کند به نوعی که جهالت از آن برطرف شود، پس اگر چیزی مجهول را صدق کنند صحیح نیست و مهرالمثل می دهند.

سوم آنکه: در صدق شرطی نکنند که مخالف نکاح باشد، پس اگر وعده جهت دادن صدق مقرر نمایند و شرط کنند که اگر در آن وعده ندهند نکاح باطل باشد صحیح نیست، و در آنکه آیا آن شرط صحیح نیست یا صدق؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۴]  
چهارم آنکه: صدق چیزی نباشد که وجود آن عدم آن را لازم داشته باشد، پس اگر صدق این چنین چیزی باشد صحیح نیست، مثل آنکه شخصی برای غلام خود که تمام

[۱]- اقوی صحت عقد است و رجوع به مهر المثل می شود با دخول. (دهکردی)

\* یعنی مهر صحیح نیست. (یزدی)

[۲] مسأله محل اشکال است و قول آن بعض خالی از وجه نیست هر چند خلاف مشهور است. (یزدی)

[۳] احوط این است که اکثر الامرین را بدهند. (تویسرکانی)

[۴] اظهر این است که شرط صحیح نیست. (نخجوانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۵۰۸. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۱۹. حلبی، کافی: ۲۹۳. ابن براج، مهذب ۲: ۲۰۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۷

او یا بعض [۱] او آزاد باشد زنی نکاح کند و آن غلام را صدق آن زن کند، چه در این صورت صدق او باطل می شود [۲] و مهرالمثل می باید داد.

پنجم آنکه: صدق مقداری باشد که زن به آن راضی باشد پس اگر صدق به مقداری باشد که زن به آن راضی نباشد صحیح نیست.

ششم آنکه: ولی طفل او را به کمتر از مهرالمثل صدق نکند یا به جهت طفل صغیر خود زیاده از مهرالمثل صدق کند چه اگر به کمتر یا به زیاده از مهرالمثل صدق کند صحیح نیست [۳] و آیا در این صورت صدق باطل است یا نکاح؟ میانه مجتهدین خلاف است [۴] و جایز است که آقای کنیز خود را آزاد کند و آزادی او را مهر او گردانند. و آیا در این صورت ابتدا به آزادی می کند یا به نکاح؟ میانه مجتهدین خلاف است، اقرب [۵] آن است که به هر کدام که ابتدا کند صحیح است، چه هر دو به منزله یک کلامند.

### فصل هشتم در بیان آنکه به دخول کردن مهر مسمی واجب می شود:

فصل هشتم در بیان آنکه به دخول کردن مهر مسمی واجب می شود:

بدان که مهر مسمی به دخول کردن در قُبُل یا در دُبُر زن واجب می شود، خواه به عقد صحیح باشد و خواه به شبهه، و ممکن نیست که دخول بی مهر باشد الا در چهار موضع:

اول آنکه: شخصی کنیز خود را به غلام خود عقد کند و او دخول نماید، چه در این صورت مهر نیست و لیکن سنت است که آقا به غلام خود چیزی بدهد که او به کنیز دهد تا به صورت مهر باشد، و بعضی از مجتهدین چیزی دادن را بر آقا در این صورت واجب

می‌دانند. [۶]

- [۱]- در بعضی محلّ تأمل است. (تویسرکانی)
- [۲] صحّت نکاح نیز خالی از اشکال نیست. (دهکردی، یزدی)
- [۳] قول به عدم صحّت خالی از اشکال نیست ولکن احوط است. (تویسرکانی)
- \* مگر آنکه مصلحتی مقتضی آن باشد. (دهکردی، یزدی)
- \* مطلقاً معلوم نیست. (صدر)
- [۴] اظهر بطلان نکاح است، مگر آنکه بعد از بلوغ اجازه کند. (دهکردی، یزدی)
- [۵] احوط ابتداء به نکاح است. (تویسرکانی)
- [۶] گذشت که احوط است. (دهکردی، یزدی)
- \* و این احوط است. (نخجوانی)
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۸
- دوم آنکه: زن کافره حرّیه باشد که نفس خود را به اعتقاد نکاح بر شوهر کافر خود وا گذاشته باشد و او دخول کند و بعد از آن هر دو مسلمان شوند، چه در این صورت زن را مهر نیست. [۱]
- سوم آنکه: زن سفیه دانسته بی‌اذن ولی شوهر کند و شوهر دانسته به او دخول نماید، چه در این صورت او را مهر نیست. [۲]
- چهارم آنکه: زن آزادی غلام شخصی را دانسته بی‌رخصت آقا شوهر کند [۳] و دخول واقع شود، چه در این صورت مهر ندارد. [۴]
- و واجب نیست در یک بار دخول کردن الاّ یک مهر مگر در پنج موضع [۵]:
- اول آنکه: شخصی کنیز دیگری را به شبهه دخول کند و در اثنای دخول کردن آقای آن کنیز او را بفروشد و تا تمام شدن دخول در ملک آقای دوم باشد، چه بعضی از مجتهدین گفته‌اند که دخول کننده دو مهر می‌دهد یکی به آقای اول و یکی به آقای دوم.
- دوم آنکه: زن پسر را پدر به شبهه دخول کند، در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که پدر دو مهر می‌دهد، یک مهر به زن جهت دخول به او، و یک مهر به پسر خود جهت فسخ نکاح [۶] میانه پسر و زن «۱».

- [۱] هر گاه در مذهب خودشان مهر نباشد از باب تقریر ایشان به مقتضای مذهبشان. (دهکردی، یزدی)
- [۲] مشروط بر این که ولی بعد از عقد اجازه نکند، پس عقد فاسد می‌شود و در هر عقد فاسدی که زن عالم به فساد باشد چنین است و دانستن شوهر مدخلیت ندارد. (نخجوانی)
- \* با عدم اجازه ولی بعد از عقد در هر عقد فاسدی که زن عالم به فساد باشد چنین است و دانستن شوهر مدخلیت ندارد. (یزدی)
- [۳] و مولی اجازه نکند. (یزدی)
- [۴] مشروط بر این که مولی اجازه نکند. (نخجوانی)
- [۵] زاید بر یک مهر در این پنج موضع احوط است. (تویسرکانی)
- [۶] اقوی عدم فسخ نکاح است و بر فرض آن لزوم غرامت مهر از برای پسر محلّ منع است و بر تقدیر غرامت کشیدن به عنوان غرامت است نه مهر. (دهکردی، یزدی) ف

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۶۹

سوم آنکه: شخصی زنی را نکاح کند و پسر او دختر آن زن را نکاح کند آنگاه دختر را پدر به شبهه وطی کند و مادر را پسر، چه در این صورت هر کدام پیشتر دخول کرده باشد مهر آن زنی را که به شبهه دخول کرده و نصف مهر زن خود را می‌دهد، و آن کس که بعد از او دخول کرده نیز مهری و نصف مهر می‌دهد و در نصف مهر رجوع می‌کند [۱] بر کسی که پیشتر دخول کرده، پس آن کس که پیشتر دخول کرده باشد دو مهر می‌دهد.

چهارم آنکه: هر گاه شخصی دو زن را در دو وقت عقد کرده باشد و با زنی که آخر عقد کرده است دخول کند آنگاه ظاهر شود که یکی مادر و دیگری دختر بوده، چه در این صورت آن زنی که به شبهه دخول به او واقع شده تمام مهر می‌گیرد، و آن زنی که پیشتر عقد او کرده‌اند نصف مهر می‌گیرد پس به سبب دخول کردن یک مهر و نصف [۲] می‌دهد.

پنجم آنکه: چون با زن یائسه - یعنی زنی که از حیض دیدن مأیوس شده باشد - دخول کنند و در اثنای دخول کردن او را طلاق گویند، چه در این صورت مهر مسمی و مهر المثل به آن زن می‌دهند، و اگر در ثانی الحال عقد کنند دو مهر مسمی بدهند. [۳]

\* انفساخ نکاح محلّ منع است، بلکه اظهر عدم انفساخ است و بر فرض انفساخ لزوم غرامت مهر از برای پسر محلّ منع است و بر فرض لزوم به عنوان غرامت است نه بعنوان مهر. (نخجوانی)

[۱] - انفساخ و غرامت هر دو محلّ منع است مثل سابق و بر تقدیر غرامت پیش و بعد بودن فرق ندارد هر دو رجوع می‌کنند بر یکدیگر. (دهکردی، یزدی)

\* گذشت که انفساخ و غرامت هر دو محلّ منع و بر تقدیر غرامت پیش و بعد بودن فرق ندارد هر دو رجوع می‌کنند بر یکدیگر. (نخجوانی)

[۲] نصف مهر زن اولّ به سبب دخول نیست، بلکه به سبب عقد است و عقد او هم باطل نمی‌شود. (یزدی)

[۳] با یک مهر المثل هر گاه فصلی ما بین طلاق و عقد ثانی باشد با فرض اینکه همه آنها در همان یک دخول باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۰

### فصل نهم در بیان آنکه در چند موضع نکاح فسخ می‌شود:

#### اشاره

فصل نهم در بیان آنکه در چند موضع نکاح فسخ می‌شود:

بدان که در بیست و هشت موضع نکاح بر طرف می‌شود:

اول آنکه: طلاق دهند.

دوم آنکه: در میانه زن و شوهر زن رنجش بهم رسد و زن چیزی در عوض دهد به شوهر تا او را طلاق گوید و این را طلاق خلع و مبارات گویند.

سوم آنکه: ولیّ او در حالت طفولیت او را به هم جنس نداده باشد - یعنی به غیر مثل خود نکاح کرده باشد - چه در این صورت بعد از بالغ شدن می‌تواند فسخ کرد. [۱]

چهارم آنکه: ولیّ طفل او را به دیوانه یا خنثی [۲] یا خصی نکاح کند، چه بعد از بالغ شدن اختیار فسخ دارد.

پنجم آنکه: زن کافر پیش از دخول [۳] مسلمان شود چه او فسخ نکاح [۴] خود می‌تواند کرد و بعد از دخول موقوف است بر انقضای عدّه، پس اگر عدّه او منقضی شود شوهر او مسلمان نشود فسخ می‌کند.



ششم [۵] آنکه: زن جهودیه که پیش از دخول از دین خود به دین اسلام انتقال کند چه نکاح او فسخ می‌شود، اما بعد از دخول کردن موقوف است برانقضای عده، پس اگر عده او منقضی شود و شوهرش مسلمان نشود فسخ می‌شود. و همچنین است حکم کسی

[۱] جواز فسخ محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* محتاج به مراجعه است. (صدر)

\* فضولی است، پس صحّت محتاج است به اجازه، نه آنکه بطلان محتاج به فسخ باشد و همچنین در فرض بعد. (یزدی)

[۲] در خنثی مشکل نکاح باطل است و در واضح فسخ مشکل است. (تویسرکانی، صدر)

[۳] پیش از دخول نکاح باطل می‌شود. (تویسرکانی)

\* ظاهراً پیش از دخول نکاح باطل می‌شود. (صدر)

[۴] حاجت به فسخ نیست به مجرد اسلام منفسخ می‌شود و در صورت دوم نیز بعد از انقضای عده منفسخ می‌شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۱

که مرتدّ شود و پدر او کافر [۱] بوده باشد چه اگر پیش از دخول باشد فی الحال منفسخ می‌شود و اگر بعد از دخول باشد تا بعد از انقضای عده نکاح زوجه او فسخ می‌شود «۱».

و کسی که پدر او مسلمان [۲] باشد و او مرتدّ شود بعد [۳] از انقضای عده وفات نکاح زوجه او فسخ می‌شود. هفتم آنکه: زن و شوهر را در جنگ بگیرند [۴] یا آنکه زن صغیره گرفتار شود یا شوهر بالغ به بندگی افتد مثل آنکه کافر باشد و گرفتار شود، چه در این صورت فسخ نکاح زن کرده می‌شود.

هشتم آنکه: هر گاه آقا میانه غلام و کنیز [۵] جدایی اندازد بعد از آنکه ایشان را به یکدیگر نکاح کرده باشد.

نهم آنکه: هر یک از زن یا شوهر راضی به نکاح شوند به ادّعی آنکه آن دیگری از طایفه مشخص باشد آنگاه ظاهر شود که از آن طایفه نبوده، چه آن دیگری را در این صورت [۶]

[۱]- یعنی مرتدّ ملی باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی فطری باشد. (یزدی)

[۳] فی الحال فسخ می‌شود. (نخجوانی، یزدی)

[۴] هر گاه زن را هر چند کبیره باشد اسیر کنند، یا طفل را به مجرد اسیر کردن مملوک می‌شوند، پس هر گاه زن شوهر یا طفل زن داشته باشد نکاح باطل می‌شود و هر گاه مرد بالغ را اسیر کنند در جنگ به مجرد اسیر کردن مملوک نمی‌شود، بلکه اگر امام علیه السلام او را به بندگی انداخت مملوک می‌شود، پس هر گاه زن داشته باشد بعد از بنده شدن نکاحش باطل می‌شود و بنابراین هر گاه زن و شوهر را با هم اسیر کنند چون زن به مجرد آن مملوک می‌شود نکاحشان باطل می‌شود. (نخجوانی، یزدی)

[۵] که هر دو از مال خودش باشد. (یزدی)

[۶] در هر دو صورت محلّ تأمل است. (صدر)

(۱) در نسخه‌ای این چنین است: و همچنین است حکم شخصی که مرتدّ شود و پدر او کافر باشد بعد از دخول فسخ موقوف است به انقضای عدّه پس اگر در عدّه آن شخص رجوع به اسلام کند فسخ نمی‌کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۲

فسخ نکاح می‌رسد بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

دهم آنکه: جدّه هر یک [۱] از زن و شوهر یکی از ایشان را شیر دهد، چه ایشان بریکدیگر حرام می‌شوند و نکاح ایشان فاسد می‌شود، زیرا که شیرخورنده اگر پسر باشد عمّ زن خود می‌شود یا خال او، و اگر دختر باشد عمّه یا خاله شوهر خود می‌شود.

یازدهم آنکه: هر گاه با مادر زنی دخول کنند نکاح دختر او باطل [۲] می‌شود.

دوازدهم آنکه: خریدن زن شوهر خود را، چه در این صورت نکاح برطرف می‌شود.

سیزدهم آنکه: فروختن آقا کنیز یا غلام خود را چه موجب آن می‌شود که آقای دوم مخیر باشد در رضای نکاح اول یا فسخ آن، خواه پیش از دخول باشد و خواه بعد از دخول، و خواه یکی از ایشان بنده باشد و یکی آزاد، و خواه مالک واحد باشد و خواه متعدّد.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند کسی که بنده را بخرد فسخ نکاح زن آزاد او نمی‌تواند کرد.

چهاردهم آنکه: هر یک از مرد یا زن پیش از عقد دیوانه باشد خواه دیوانگی او دایمی باشد و خواه دوری و خواه دخول کرده باشد و خواه نکرده باشد فسخ نکاح می‌تواند کرد، اما اگر بعد از عقد دیوانگی حادث شود زن نکاح او را فسخ نمی‌تواند کرد اما مرد را

اختیار فسخ هست.

پانزدهم آنکه: مرد خصی باشد؛ یعنی خواجه‌سرا باشد پیش از عقد چه زن فسخ نکاح خود می‌تواند کرد، اما اگر بعد از عقد حادث شود فسخ نمی‌تواند کرد. و همچنین است حکم کسی که خُصیه او را کوفته یا بریده باشند [۳] پیش از دخول، و اگر بعد از

[۱]- یعنی زنی که جدّه هر دو باشد. (یزدی)

[۲] باطل نمی‌شود چه زنا باشد چه شبهه. (یزدی)

[۳] در هر سه قسم از کشیده و کوفته و بریده خلاف است و مشهور بر اختصاص به ما قبل از عقد است و بعضی ملحق کرده‌اند ما بعد العقد و قبل از دخول را و بعضی در بعد از دخول هم گفته‌اند و اقوی قول مشهور است. (دهکردی، یزدی)

(۱) علامه حلّی، تحریر ۳: ۵۳۵ و ۵۳۶ و مختلف ۷: ۱۹۸. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۷۲. ابن بزّاج، مهذب ۲: ۲۳۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۳

دخول باشد در خصیه بریده مجتهدین را دو قول است. و اگر بعضی را بریده باشند و بعضی باشد زن اختیار فسخ ندارد. [۱]

شانزدهم آنکه: مرد عتین باشد [۲] یعنی مردی نداشته باشد- به حیثیتی که از دخول کردن مطلقاً عاجز [۳] باشد، چه در این صورت زن به حاکم شرع حال خود را عرض می‌کند و حاکم او را یک سال مهلت می‌دهد پس اگر چنانچه در این یک سال دخول توانست کرد خوب و الا بعد از آن زن را فسخ نکاح می‌رسد، و اگر این حال بعد از دخول حادث شود زن را فسخ نمی‌رسد.

هفدهم آنکه: هر یک از زن یا شوهر جذام داشته باشد چه فسخ نکاح می‌تواند کرد، و بعضی از [۴] مجتهدین جذام را در زن عیب می‌دانند و می‌گویند اگر مرد جذام داشته باشد زن فسخ نکاح او نمی‌تواند کرد «۱».

هجدهم آنکه: هر یک از زن و شوهر برص داشته باشند، چه فسخ نکاح می‌تواند کرد. و بعضی از مجتهدین برص را در مرد عیب نمی‌دانند «۲» و عجب از بعض مجتهدین

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] اگر چه بعد از عقد و قبل دخول حادث شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] چه به آن زن چه به زن دیگر. (دهکردی، یزدی)

\* یعنی بعد از این نکاح دخول کردن هر چند به یک دفعه به آن زن یا زن دیگر از قبل یا دبر اگر جایز بداند عاجز باشد. (نخجوانی)

[۴] این قول اقوی است و همچنین در برص اقوی عدم فسخ است از برای زن و صحیح حلبی منزل است بر عیوب زن، بلی از جمله عیوب مردجب است یعنی ذکر او بریده باشد که به قدر حشفه از آن هم نمانده باشد، پس هرگاه قبل از عقد باشد زن می‌تواند فسخ کند. (دهکردی، یزدی)

\* این قول بعضی با اینکه اقوی است مشهور است و همچنین در برص اقوی عدم فسخ از برای زن، بلی از جمله عیوب مردجب است، یعنی ذکر او بریده باشد که به قدر حشفه هم از او نمانده باشد، پس هرگاه قبل از عقد باشد می‌تواند فسخ کند. (نخجوانی)

(۱ و ۲) علامه حلی، تحریر ۳: ۵۳۳. شیخ طوسی، نه‌ایه ۲: ۳۶۰ و ۳۶۲. ابن زهره، غنیه: ۳۵۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۴

که جذام را در مرد عیب می‌دانند و برص را در عیب مردان ذکر نکرده‌اند «۱» و حال آنکه دلیل ایشان در جذام حدیث صحیح حلبی «۲» است و در آن نیز برص مذکور است.

نوزدهم آنکه: هر دو چشم زن کور باشد، چه بر قول [۱] بعضی از مجتهدین مرد فسخ نکاح او می‌تواند کرد «۳».

( بیستم آنکه: زن لنگ زمینگیر باشد، چه بر قول [۲] بعضی از مجتهدین مرد فسخ نکاح او می‌تواند کرد «۴».

( بیست و یکم: آنکه زن قرن داشته باشد- و قرن به فتح قاف و سکون رای [۳] مهمله چیزی است مشابه استخوان که در فرج زن بهم می‌رسد و مانع از دخول کردن می‌شود- چه در این صورت مرد فسخ نکاح او می‌تواند کرد.

بیست و دوم آنکه: زن عفل داشته باشد- و عفل به فتح عین بی نقطه و سکون فا [۴] چیزی است که در فرج زن بهم می‌رسد مشابه گوشت پاره که مانع دخول می‌شود- چه در این صورت بر قول بعضی از مجتهدین مرد را فسخ نکاح او می‌رسد. «۵»

( بیست و سوم آنکه: رتق داشته باشد- و رتق به فتح رای مهمله و تایی [۵] به دو نقطه فوقانی وقاف بهم آمدن فرج و روئیدن گوشت آن است به نوعی که دخول کردن به آن دشوار باشد- چه بر قول بعضی از مجتهدین مرد در این صورت فسخ نکاح او می‌تواند کرد «۶».

[۱]- اقوی است. (دهکردی، یزدی)

[۲] اقوی است. (یزدی)

[۳] بعضی به فتح راء ضبط کرده‌اند. (نخجوانی، یزدی)

[۴] بلکه به فتح فاء. (یزدی)

[۵] مفتوحه. (یزدی)

(۱) شهید اول، لمعه: ۱۸۵.

(۲) کافی ۵: ۴۰۶، حدیث ۶. وسایل ۲۱: ۲۰۹، حدیث ۶.

(۳) علامه حلی، تحریر ۳: ۵۳۵. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۶۰ و ۳۶۲.

(۴) محقق، شرایع ۲: ۳۲۰. علامه حلی، قواعد ۳: ۶۶ و تحریر ۳: ۵۳۵. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۶۰.

(۵) ابن براج، مهذب ۲: ۲۳۴. علامه حلی، تحریر ۳: ۵۳۴. شهید ثانی، مسالك ۸: ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۶) علامه حلی، تحریر ۳: ۵۳۴. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۶۰. ابن زهره، غنیه: ۳۵۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۵

بیست و چهارم آنکه: مخرج بول و حیض یا مخرج بول و غایط زن یکی بود، چه در این حالت مرد فسخ نکاح او می‌تواند کرد. بیست و پنجم آنکه: هریک از زن و شوهر خنثی [۱] باشد چه در این صورت بعضی از مجتهدین گفته‌اند که فسخ نکاح می‌تواند کرد [۱].

بیست و ششم [۲] آنکه: هر گاه کنیزی آزاد شود و شوهر او غلام باشد در این صورت آن کنیز اختیار فسخ نکاح خود دارد. مگر در یک صورت که فسخ نمی‌تواند کرد و آن در وقتی است که شخصی صد درهم نقد و کنیزی که قیمت او نیز صد درهم باشد داشته باشد و او را به صد درهم به دیگری عقد کرده باشد و در حال مرض موت او را آزاد کند، چه در این صورت کنیز را فسخ نکاح نمی‌رسد زیرا که او آزاد نمی‌شود که فسخ نکاح خود تواند کرد، به واسطه آنکه قیمت آن کنیز زیاده از ثلث [۳] مال آن شخص است و وصیت در ثلث اعتبار دارد.

بیست و هفتم [۴]: خواستن دختر برادر و دختر خواهر زنی را بدون اذن عمه و خاله ایشان کسی را که عمه و خاله ایشان را نکاح کرده باشد، چه در این صورت عمه و خاله فسخ نکاح خود می‌توانند کرد. [۵]

[۱]- خنثی اگر مشکل باشد نکاح باطل است و اگر مشکل نباشد موجب فسخ بودن آن معلوم نیست. (یزدی)

[۲] محل تأمل است. (تویسرکانی)

[۳] این در صورتی است که آزادی قبل از دخول باشد و منجزات مریض را از ثلث بدانیم و اما اگر بعد از دخول باشد پس مهر را مولی مستحق شده است و قیمت به قدر ثلث است و اگر از اصل بدانیم منجزات را کما هو الاقوی نیز مانعی ندارد، بلی هرگاه وصیت کند به آزادی او از ثلث است قطعاً و لکن مع ذلک مبنی است بر این که فسخ قبل از دخول موجب سقوط مهر باشد و آن خالی از اشکال نیست چون مهر مال سید است و فاسخ کنیز است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] مشکل است. (تویسرکانی)

[۵] اظهر عدم جواز فسخ عقد خودشان است، بلی صحت عقد دختر برادر و خواهر موقوف ف-

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۲۶۳ و ۲۶۶. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۴۱۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۶

بیست و هشتم [۱]: خواستن کنیز هر گاه زن آزادی داشته باشد بی‌اذن او، چه در این صورت آن زن فسخ نکاح خود می‌تواند کرد. [۲]

تتمه: بدان که خیار فسخ فوری است پس اگر بعد از دانستن عیب فسخ نکنند اختیار فسخ ندارند [۳] و در فسخ کردن نکاح به عیب اذن حاکم شرع شرط نیست [۴] و ثبوت عیب در چیزهایی که ظاهر باشد چون برص و جذام و جنون به دو گواه عادل است و در چیزهایی که ظاهر نباشد چون عیبهای باطنی زنان به گواهی زنان و اقرارایشان ثابت می‌شود.

**فصل دهم در بیان آنکه در چند موضع مهر المثل لازم است:**

فصل دهم در بیان آنکه در چند موضع مهرالمثل لازم است:

بدان که زن در بیست و پنج [۵] موضع مهرالمثل می‌گیرد گاهی که دخول واقع شده باشد:

اول آنکه: در عقد ذکر مهر نکرده باشند، چه در این صورت با دخول مهرالمثل می‌گیرد، و اگر در این صورت پیش از دخول خواهند که او را طلاق گویند واجب است که متعه به او دهند، و متعه [۶] آن است که اگر شوهر مالدار باشد جامه اعلی یا اسب اعلی

است بر اجازه ایشان. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۱]- محلّ کلام است. (تویسرکانی)

\* این موضع و موضع سابق محلّ اشکال و کلام است. (صدر)

[۲] اظهر عدم جواز فسخ نکاح خودش است، بلی عقد کنیز موقوف است بر اجازه زن آزاد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] چنانچه اگر پیش از عقد عالم به عیب باشد نیز اختیار ندارد. (یزدی)

[۴] بلی در عین رجوع به حاکم لازم است از برای تعیین مدت لکن بعد از گذشتن آن خود زوجه فسخ می‌کند بدون حاجت به اذن حاکم. (یزدی)

[۵] جمله‌ای از این بیست و پنج محلّ تأمل است و مراعات احتیاط در همه مطلوب است. (تویسرکانی)

\* در جمله از این بیست و پنج موضع غیر از چهار موضع اول محلّ تأمل است و مراعات احتیاط در همه مطلوب است. (صدر)

[۶] این تفصیل در متعه احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۷

که ده مثقال طلا ارزد یا ده مثقال طلا به او بدهد و اگر مفلس باشد انگشتی طلا یا نقره و اگر متوسط باشد پنج مثقال طلا چنانچه مذکور شد. و اگر مفارقت به غیر طلاق واقع شود چون فسخ و لعان [۱] آنچه مذکور شد از متعه دادن سنت است، و بعضی از مجتهدین متعه دادن را در این صورت نیز واجب می‌دانند [۲] «۱» و فرقی نیست در متعه گرفتن میانه زن آزاد و کنیز.

دوم آنکه: در عقد گفته باشند که آنچه هریک از زن و شوهر یا اجنبی بعد از عقد مهر را مشخص کند آن مهر قبول است آنگاه آن مرد [۳] بعد از دخول و پیش از مشخص ساختن مهر بمیرد در این صورت آن زن مهرالمثل می‌گیرد.

سوم آنکه: چیزی را صداق کرده باشند که مسلمان مالک آن نتواند شد چون شراب و خوک هر گاه که یکی از زن و شوهر مسلمان باشد، چه در این صورت مهرالمثل باید داد.

چهارم آنکه: صداق چیزی مجهول باشد، چه در این صورت مهرالمثل می‌گیرد.

پنجم آنکه: صداق مشتمل بر عیب باشد، چه در این صورت [۴] مهرالمثل باید داد.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که مثل [۵] آن چیزی باید داد که بی عیب باشد «۲».

(ششم آنکه: چون زن و شوهر در قدر مهر اختلاف کنند و هر دو سوگند بخورند در این صورت [۶] زن مهرالمثل می‌گیرد.)

[۱]- و مردن یکی از زن یا شوهر. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* این قول احوط است، هر چند اقوی عدم وجوب آن است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بلکه آن شخص که باید مشخص کند هر کس باشد چه زن چه شوهر چه اجنبی، و هرگاه قبل از تشخیص و قبل از دخول بمیرد متعه ثابت است بنا بر اقوی چنانچه مفاد نصّ صحیح است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] هرگاه راضی به معیب نشود. (یزدی)

[۵] هرگاه مثلی باشد و اگر قیمی باشد قیمت باید داد. (یزدی)

[۶] در اختلاف در قدر مهر قول زوج مقدم است با یمین، چنانچه می‌آید و مورد تحالف نیست، ف-

(۱) علامه حلّی، مختلف ۷: ۱۸۰. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۳۲۰.

(۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۸

هفتم آنکه: هرگاه شخصی زیاده از چهار زن خواهد و بعد از دخول با ایشان مسلمان شود مهرالمثل بر او لازم است که بدهد، و بعضی از مجتهدین مهر مسمی را در این صورت واجب می‌دانند. [۱] (أ)

( هشتم آنکه: اگر صدق پیش از قبض کردن تلف شود و مقدار آن را ندانند در این صورت او را مهرالمثل [۲] باید داد.

نهم آنکه: صدق مغضوب باشد، پس اگر عالم به غضب آن باشند مهرالمثل باید داد، و اگر جاهل به غضب باشند مثل آن را یا قیمت آن را باید داد، و بعضی از مجتهدین در این صورت نیز مهرالمثل را لازم می‌دانند. [۳] «۲»

( دهم آنکه: در صدق شرط نامشروعی کرده باشند، چه در این صورت نیز مهرالمثل باید داد.

یازدهم آنکه: چیزی را صدق کرده باشند که متضمن فساد نکاح باشد، چون صدق کردن آقای غلام غلام را برای زنی که به جهت او عقد کرده تا در عوض مهر شوهر او غلام او باشد، چه در این صورت مهرالمثل می‌دهد.

دوازدهم آنکه: اگر ولیّ طفل را به کمتر از مهرالمثل یا زیاده از آن صدق کند در این صورت [۴] منصرف به مهرالمثل می‌شود.

سیزدهم آنکه: عقد برخلاف آنچه زن گفته باشد واقع شود در این صورت [۵]

بلی در اختلاف در جنس مهر حکم تحالف و رجوع به مهر المثل است بعد از قسم خوردن هر دو. (دهکردی، یزدی)

[۱] قول آن بعض صحیح است، بلکه مشهور همین است. (دهکردی، یزدی)

[۲] محلّ منع است بلکه قدر متیقّن را بدهد کافی است. (دهکردی، یزدی)

[۳] قول آن بعض اقرب است. (دهکردی، یزدی)

[۴] هرگاه بر خلاف مصلحت طفل باشد فضولی است موقوف است به اجازه او بعد البلوغ و اگر مصلحتی مقتضی آن شده باشد

همان مسمی ثابت است. (دهکردی، یزدی)

[۵] عقد فضولی است. (دهکردی، یزدی)

(۱ و ۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۷۹

مهرالمثل باید داد بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

چهاردهم آنکه: سفیه بی‌اذن ولیّ به زیاده از مهرالمثل صدق کند و دخول کرده باشد، چه در این صورت منصرف [۱] به مهرالمثل می‌شود.

پانزدهم آنکه: هر گاه شخصی به دیگری گوید که: تزویج کردم به تو کنیز خود را به شرطی که تزویج کنی به من دختر خود را و آن کنیز را صداق او کند، چه در این صورت مهرالمثل می‌دهد. [۲]

شانزدهم آنکه: اگر به شبهه با زنی دخول کرده باشد در این صورت مهرالمثل می‌دهد.

هفدهم: هر گاه کنیزی را پیش شخصی گرو کرده باشند و آن شخص به او دخول کند به گمان آنکه جایز است [۳] او را در این صورت مهرالمثل باید داد.

هجدهم: هر گاه شخصی کنیزی را بی رخصت آقای او دخول کند مهرالمثل باید داد. [۴]

[۱] انصراف محلّ منع است و الاّ فرق مابین دخول و عدم دخول نیست، بلکه عقد او فضولی است موقوف است بر اجازه ولیّ اگر مصلحت باشد، و فرق مابین دخول و عدم آن نیست، بلی هر گاه دخول کرده باشد بر تقدیر عدم اجازه باید مهرالمثل بدهد هر گاه زوجه جاهل به فساد باشد. (یزدی)

[۲] این بر تقدیری است که مهر کنیز تزویج بنت نباشد، بلکه مهر چیز دیگر باشد و تزویج بنت شرط شده باشد در عقد و این شرط را هم صحیح ندانیم، پس در این صورت نکاح کنیز صحیح است و مهر فاسد از جهت شرط فاسد، پس باید مهر المثل بدهد و اما هر گاه مهر کنیز همان تزویج بنت باشد پس اصل نکاح باطل است بنا بر عدم اعتبار و دوریت در نکاح شغار چنانچه بر تقدیر اولّ اگر شرط را باطل ندانیم چنانچه بعضی می‌گویند همان مسمی متعین است کما آنکه اگر در نکاح شغار اعتبار دور کنیم یعنی این که مهر هر یک از دو زن تزویج دیگری باشد بر تقدیر دوم نیز مسمی متعین است که تزویج بنت باشد و مسئله محتاج به تفصیل و تطویل کلام است. (یزدی)

[۳] این هم از افراد دخول به شبهه است قسم دیگری نیست. (یزدی)

[۴] مگر اینکه کنیز عالم باشد به عدم جواز چون کنیز زانیه مهر ندارد بنا بر اظهر، هر چند مراعات احتیاط بهتر است. (یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۰

نوزدهم: هر گاه کنیزی را به بیع فاسد خریده باشند و به او دخول کنند مهرالمثل [۱] باید داد.

بیستم: هر گاه زنی را به اکراه دخول کنند مهرالمثل باید داد.

بیست و یکم: هر گاه زن بزرگ مدخوله شخصی زن کوچک او را شیر دهد بر او لازم است که مهرالمثل زن کوچک را بدهد [۲]

هر گاه دانسته شیر داده باشد.

بیست و دوم: هر گاه دو عادل گواهی دهند که: فلان مرد زن خود را طلاق داده، و آن زن شوهر کند و بعد از آن کذب گواهان ظاهر شود به آن زن مهرالمثل می‌دهد و رجوع بر گواهان می‌کند. و همچنین همین حکم است در صورتی که گواهان گواهی دهند که: میانه زن و شوهر او رضاع واقع شده و او بر آن شوهر حرام است، و حاکم شرع میانه ایشان تفریق کند بعد از آن آنزن شوهر کند آنگاه ظاهر شود که گواهان دروغ گفته‌اند در این صورت شوهر دوم مهرالمثل می‌دهد و زن همان زن شوهر اولّ است.

بیست و سوم: هر گاه دو کس به شوهر بودن یک زن دعوی کنند و آن زن تصدیق یکی از ایشان کند می‌باید که زن قسم بخورد جهت ساقط شدن دعوی آن شخص دیگر، پس اگر زن قسم نخورد و آن شخص قسم بخورد مهرالمثل [۳] می‌باید داد.

بیست و چهارم: هر گاه شخصی بر زنی دعوی کند بعد از آنکه آن زن شوهر رفته باشد که: من در عده رجوع کرده‌ام، و زن تصدیق او کند قول زن را قبول نمی‌کنند و او غرامت مهرالمثل می‌کشد.

بیست و پنجم آنکه: اگر زن دعوی کند که: مهر من مقدار معین است، و شوهر گوید: من نمی‌دانم زیرا که وکیل من عقد کرده، و وکیل مرده باشد، یا آنکه شوهر گوید:

[۱]- بعید نیست عشر و نصف عشر. (یزدی)

[۲] غرامت کشیدن مهر در تفویت بضع با فساد نکاح یا غیر آن مثل مسأله بعد که گواهی دادن به دروغ باشد معلوم نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] یعنی آن زن مهر المثل بدهد به آن کسی که او را تصدیق کرده است از جهت تفویت بضع خود بر او به سبب قسم نخوردن، لکن گذشت که تفویت بضع موجب غرامت نیست و از این جا حال فرع بعد هم معلوم می‌شود. (دهکردی، یزدی)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۱

که مرا فراموش شده، در این صورت شوهر سوگند می‌خورد و مهرالمثل می‌دهد [۱] بر قول بعضی از مجتهدین «۱» و معتبر در مهرالمثل حال زن است به حسب شرف و جمال به شرطی که از پنجاه مثقال طلا [۲] زیاده نباشد، که اگر زیاده باشد پنجاه مثقال طلا باید داد.

### فصل یازدهم در بیان آنکه در چند موضع است که زن را مهر نیست:

فصل یازدهم در بیان آنکه در چند موضع است که زن را مهر نیست:

بدان که در چهارده موضع زن مهر نمی‌گیرد:

اول: مرتد شدن زن پیش از دخول، چه او مهر ندارد. [۳]

دوم: مسلمان شدن کافری که زیاده از چهار زن مدخوله داشته باشد، چه زیاده از چهار زن مهر ندارد [۴] و همچنین اگر زن نیز پیش از دخول مسلمان شود مهر ندارد.

سوم: مردن یکی از زن و شوهر پیش از دخول در حالتی که ذکر مهر در عقد نکرده باشند، چه در این صورت زن مهر ندارد.

چهارم: شیر خوردن زن کوچک شخصی از پستان زن بزرگ مدخوله او بی آنکه زن بزرگ عالم باشد [۵] مثل آنکه در خواب باشد یا بیهوش باشد، چه در این صورت زن کوچک مهر ندارد.

[۱]- اظهر اخذ به قدر متیقن و احوط تصالح است. (دهکردی، یزدی)

[۲] بلکه پانصد درهم. (دهکردی، یزدی)

[۳] بنا بر مشهور و هرگاه زوج مرتد شود پیش از دخول مشهور نصف مهر گفته‌اند و بعضی تمام، چنانچه می‌آید. (دهکردی، یزدی)

[۴] در متن گذشت که مهرالمثل است، لکن اظهر ثبوت مسمی است چون بر دین خود مهر داشته، بلی هرگاه تسمیه نکرده باشند و در مذهب خودشان مهر نداشته ندارد. (دهکردی، یزدی)

[۵] مطلقاً مهر ندارد هر چند عالمماً شیر داده باشد و احوط دادن نصف مهر و احوط از این دادن تمام مهر است و غرامتی بر زن بزرگ نیست هر چند عالمماً شیر داده باشد چنانچه گذشت. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۲



پنجم: شوهر کردن زن آزادی غلام شخصی را دانسته بی‌اذن آقای او چه در این صورت [۱] آن زن مهر ندارد. [۲]

ششم: شوهر کردن کنیزی آزادی را دانسته بی‌رخصت آقا، چه در این صورت مهر ندارد.

هفتم: فسخ کردن شوهر نکاح را به سبب یکی از عیبهایی که مذکور شد که موجب فسخ نکاح است، چه با وجود عیب و فسخ نکاح پیش از دخول زن مهر ندارد. [۳]

هشتم: فسخ کردن شوهر نکاح را به سبب حرام مؤبد بودن آن زن بر او، چه در این صورت [۴] پیش از دخول مهر ندارد، و بعد از دخول نیز اگر آن زن عالم بوده به حرمت مهر ندارد، و بعضی برآنند که در این صورت مهرالمثل دارد «۱» و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر چیزی گرفته همان چیز مهر اوست و دیگر چیزی دادن لازم نیست «۲».

( نهم: فسخ کردن شوهر نکاح زنی را که به ادعای آزاد بودن او را نکاح کرده باشد و بعد از آن ظاهر شود که کنیز است، چه در این صورت به فسخ کردن پیش از دخول آن زن مهر ندارد و اگرچه شوهر او بنده باشد.

دهم: فسخ کردن زن نکاح مردی را که به ادعای آزاد بودن او را نکاح کرده باشد آنگاه ظاهر شود که بنده بوده، چه در این صورت با فسخ کردن پیش از دخول آن زن

[۱] در این صورت هرگاه آقا اجازه نکند نکاح باطل است و همچنین در مسأله بعد و در جمیع صور بطلان نکاح با علم زوجه حکم

چنین است و اگر دخول نشده باشد مطلقاً مهر ندارد و اگر آقا اجازه کند مهر مستمی ثابت است. (یزدی)

[۲] این حکم در پنجم و ششم خالی از اشکال نیست، زیرا که بدون اذن آقا عقد فاسد و با اذن مهر ثابت است. (تویسرکانی - صدر)

[۳] مگر در غبن که نصف مهر ثابت است. (دهکردی، یزدی)

[۴] در این صورت اصل نکاح باطل است و از باب فسخ نیست و فرق نیست ما بین اینکه حرام مؤبد باشد یا نباشد، لکن نکاح باطل باشد مثل آنکه خواهر زن او باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱ و ۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۳

مهر ندارد.

یازدهم: فسخ کردن مرد نکاح زنی را به ادعای آنکه دختر زنی [۱] بوده که او را مهر کرده‌اند آنگاه پیش از دخول ظاهر شود که دختر کنیز است با فسخ کردن مهر ندارد.

دوازدهم: فسخ کردن نکاح کنیزی که پیش از دخول آزاد شود و شوهر او غلام [۲] باشد چه در این صورت مهر ندارد.

سیزدهم: فسخ کردن زن آزاد نکاح خود را پیش از دخول به واسطه خواستن شوهر او کنیزی بی‌اذن او، چه در این صورت [۳] با فسخ مهر ندارد. [۴]

چهاردهم: فسخ کردن عمه و خاله پیش از دخول نکاح خود را جهت خواستن دختر برادر و دختر خواهر ایشان بی‌رخصت ایشان، چه در این صورت پیش از دخول با فسخ مهر ندارد.

### فصل دوازدهم در بیان آنکه در چند موضع نصف مهر لازم است:

فصل دوازدهم در بیان آنکه در چند موضع نصف مهر لازم است:

بدان که در نه موضع [۵] زن نصف مهر می‌گیرد:

اول: طلاق دادن زن پیش از دخول و اگر چه متعه باشد و مدت را به زن ببخشد نصف آنچه به او قرار داده بدهد، و اگر زنی مهر خود را به چیزی صلح کرده باشد آنگاه پیش از دخول آن زن را طلاق دهد نصف مهر مسمی [۶] را شوهر از زن می‌گیرد نه

[۱]- یعنی دختر زن آزاد بوده. (دهکردی، یزدی)

[۲] شوهر آزاد باشد نیز چنین است. (دهکردی- یزدی)

[۳] گذشت که نمی‌تواند فسخ عقد خود کند بنابر اظهر و همچنین در عمه و خاله. (دهکردی، یزدی)

[۴] حکم در سیزدهم و چهاردهم خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۵] جمله‌ای از این نه موضع محلّ تأمل است و مراعات احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

\* پس مراعات احتیاط را ترک ننمایند. (صدر)

[۶] یعنی عوض نصف مهر مسمی، چون خود مسمی گویا تلف شده است به انتقال به صلح. (دهکردی، یزدی)

\* زیرا که طلاق قبل از دخول کشف کرد که مورد صلح نصف مهر مسمی بوده است و نصف دیگر مال شوهر بوده است در واقع، پس صحیح و نافذ نمی‌شود بالنسبه إلى المجموع. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۴

نصف چیزی را که به آن صلح کرده.

دوم: فسخ کردن نکاح زن به یکی از چیزهایی که در زنان عیب است پیش از دخول چه آن موجب نصف مهر است. [۱]

سوم: عتین بودن شوهر پیش از عقد، چه در این صورت زن نصف مهر می‌گیرد.

و بعضی از مجتهدین در این صورت تمام مهر را واجب می‌دانند «۱».

چهارم: مسلمان شدن زن پیش از شوهر و پیش از دخول، چه زن در این صورت نصف مهر می‌گیرد. [۲]

پنجم: خصی بودن شوهر پیش از عقد، چه بر قول بعضی از مجتهدین زن نصف مهر می‌گیرد، و بعضی از مجتهدین در این صورت تمام مهر را واجب می‌دانند.

ششم: مرتد شدن شوهر، چه در این صورت پیش از دخول زن نصف مهر می‌گیرد [۳] و بعضی از مجتهدین تمام مهر نیز گفته‌اند «۲».

(هفتم: خریدن زن شوهر خود را پیش از دخول، چه بر قول بعضی از مجتهدین نصف مهر می‌گیرد، و بعضی دیگر گفته‌اند که در این صورت [۴] مهر ندارد.

هشتم: طلاق دادن زن با تفخید- یعنی در میان‌ران زن منی ریختن- چه به این عمل

[۱] بلکه مهر ساقط است بتمامه و ظاهراً خلافی نباشد در سقوط تمام. (یزدی)

[۲] بنابر روایتی و مشهور ساقط می‌دانند چنانچه دلالت دارد بر آن صحیحہ عبدالرحمن بن الحجاج، بلی هرگاه شوهر مسلمان شود پیش از دخول مشهور به نصف مهر قائل‌اند و بعضی به تمام و بعضی ساقط می‌دانند. (یزدی)

[۳] بنابر مشهور. (یزدی)

[۴] و محتمل است فرق مابین اینکه قرار شده باشد که مهر بر ذمه شوهر باشد، پس ساقط است، یا بر ذمه آقای او باشد، پس باید نصف بدهد. (دهکردی، یزدی)

(۱) علامه در مختلف ۷: ۱۹۷ به ابن جنید نسبت داده است و خود نیز آن را انتخاب کرده. شهید ثانی، مسالک ۸: ۱۲۹ و ۱۳۰.

(۲) محقق ثانی، جامع المقاصد ۱۲: ۴۱۰. شهید ثانی، مسالک ۷: ۳۶۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۵

زن نصف مهر [۱] می‌گیرد بعد از طلاق، و اگر به سبب این عمل منی به فرج زن رود و حامله شود آیا زن نصف مهر می‌گیرد یا نه؟ در این خلاف است، اقرب آن است که نصف مهر می‌گیرد. [۲]

نهم: شیر دادن زن بزرگ دانسته زن کوچک را، چه در این صورت زن بزرگ نصف مهر زن کوچک را می‌دهد [۳] و بعضی از مجتهدین در این صورت کل مهر را ثابت داشته‌اند «۱».

### فصل سیزدهم در بیان اختلاف میان زن و شوهر:

فصل سیزدهم در بیان اختلاف میان زن و شوهر:

بدان که اگر میان زن و شوهر اختلاف واقع شود در عتین بودن مرد به اینکه زن ادعا کند که شوهر او عتین است و شوهر منکر باشد و گواه عادل نباشد قول، قول شوهر است با قسم. و در سه موضع نیز اگر زن دعوی کند که شوهر او عتین است قبول نمی‌کند: اول آنکه: شوهر او طفل باشد.

دوم آنکه: دیوانه باشد، چه احتمال دارد بعد از آنکه دیوانگی او برطرف شود دعوی کند که دخول کرده‌ام.

سوم آنکه: زن کنیز باشد برقول جمعی از مجتهدین که شرط کرده‌اند در صحت

[۱]- ثبوت نصف مهر از جهت این عمل نیست، بلکه از جهت طلاق دادن قبل الدخول است هر چند این عمل را نکرده باشد. (دهکردی، یزدی)

[۲] یعنی هرگاه طلاق دهد او را قبل الدخول و ظاهر این است که قول دیگر لزوم مهرالمثل باشد هر چند قائل آن دیده نشده است و شاید مراد در صورتی باشد که آن زن بکر باشد و به واسطه زائیدن بکارت او زایل شود، پس مستحقّ باشد ارش بکارت را و آن در زن آزاد تمام مهرالمثل است. (یزدی)

[۳] گذشت عدم ثبوت غرامت در تفویت بضع، پس خود شوهر می‌دهد بدون رجوع بر زن بزرگ. (نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلّی، مختلف ۷: ۲۱. محقق ثانی، جامع المقاصد ۱۲: ۲۳۴. شهید ثانی، مسالک ۱۲: ۲۵۹ و ۲۶۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۶

نکاح کنیز به ترسیدن از افتادن در زنا، زیرا که اگر قول کنیز در این صورت مسموع باشد لازم می‌آید [۱] که نکاح او باطل باشد. و اگر میان زن و شوهر پیش از دخول اختلاف شود در اصل مهر [۲] و شوهر منکر آن باشد قول، قول اوست با قسم هر گاه گواه نباشد، و بعد از دخول نیز همین حکم دارد برقول مشهور.

و اگر در وصف مهر یا جنس [۳] آن اختلاف کنند و گواه نباشد قول، قول شوهر است با قسم خواه پیش از دخول باشد و خواه بعد از دخول، و در وصف نیز خواه موافق مهرالمثل باشد و خواه نباشد. و هر گاه هریک از زن و شوهر گواهان برمدعای خود داشته باشند گواهان زن مقدم است [۴] بر گواهان شوهر.

و اگر شوهر دعوی کند که مهر را به زن داده و زن منکر باشد قول، قول زن است با قسم، خواه پیش از دخول باشد و خواه بعد از دخول. و در بعضی احادیث وارد شده که با دخول قول، قول شوهر است با قسم. [۵] «۱»

و اگر اختلاف کنند در آنکه آنچه زن گرفته است مهر او بوده و زن دعوی کند که به من هبه کرده و عوض مهر نیست در این صورت قول، قول شوهر است با قسم. [۶]

و اگر میانه ورته زن و شوهر اختلاف شود همین حکم دارد.

- [۱] هرگاه ادعا کند حدوث آن را بعد از عقد این محذور لازم نمی آید. (یزدی)
- [۲] یعنی زوجه بگوید: نام مهر برده شد و زوج بگوید: نشد، و امّا هرگاه زوجه دعوی استحقاق مهر کند و زوج بگوید: مستحق نیستی، پس مسأله محلّ اشکال و محتاج به تفصیل است. (یزدی)
- [۳] در اختلاف در جنس و در وصف مشروط حکم مخالف است، بلی هرگاه اختلاف در اشتراط وصف زائد یا در قدر مهر باشد قول زوج مقدم است با قسم. (یزدی)
- [۴] این مسأله محتاج به تأمل است. (صدر)
- \* محلّ تأمل است. (یزدی)
- [۵] احوط صلح است در این صورت. (تویسرکانی)
- [۶] احوط صلح است در این صورت. (صدر)

(۱) کافی ۵: ۳۸۶، حدیث ۳. وسائل ۲۱: ۲۷۴، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۷

و اگر زن دعوی کند دخول را [۱] و شوهر منکر آن باشد پس اگر زن بکر [۲] باشد و شوهر گواهان عادل بر عدم دخول داشته باشد قول، قول اوست و اگر گواهان عادل نداشته باشد مجتهدین را در این دو قول است. [۳]

و اگر زن دعوی کند که شوهر او را در دو وقت عقد کرده و دو مهر بر او لازم است و شوهر دعوی کند [۴] که دو مرتبه عقد کرده‌ام و لکن دوم تکرار و تأکید اوّل بوده و بیک مهر بر من لازم است در این صورت قول، قول زن است [۵] با قسم. و اگر اختلاف کنند در نیک شدن مرض افضا و زن منکر نیک شدن آن باشد قول، قول زن است با قسم.

### خاتمه در بیان آنچه تعلق به نکاح دارد

#### فصل اوّل در بیان شب خوابیدن پیش زنان:

فصل اوّل در بیان شب خوابیدن پیش زنان:

بدان که در خوابیدن شب پیش زن میانه مجتهدین خلاف است که آیا واجب است یا نه؟ بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: واجب نیست مگر آنکه میانه ایشان ابتدا به قسمت

[۱]- این مسائل محتاج به تفصیل و شرح است. (صدر)

[۲] بکارت زن مدخلیت ندارد بلکه مدار بر بطلان ادعای زوجه است، پس اگر ادعای او معلوم البطلان باشد کیف کان که لاکلام. (تویسرکانی)

[۳] مشهور آن است که قول قول زوج است با قسم و قول دیگر آن است که قول قول مرأه است، و اوّل انساب به اصول و قواعد است. (تویسرکانی)

\* اقوی این است که قول شوهر مقدّم است. (نخجوانی)

\* اظهر این است که قول او مقدّم است با قسم. (یزدی)

[۴] یعنی شوهر اعتراف دارد به تعدّد عقد ولکن می گوید که: عقد ثانی تأکید عقد اول است وزن می گوید: عقد مستقلّ است، پس بعید نیست که گفته شود: با اینکه قول زن موافق ظاهراست، موافق اصل هم هست، و امّا مهر پس اظهر این است که هر دو مهر مسّمی ثابت است، و بعضی قائل است به یک مهر و نصف، و بعضی قائل است بر یک مهر. (نخجوانی)

[۵] این قول مشهور است بین اصحاب و موافق است با قواعد شرعیّه. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۸

کند «۱» و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر کسی یک زن داشته باشد قسمت واجب نیست «۲» و مشهور آن است که واجب است. [۱] پس اگر مرد زیاده از یک زن دائمی نداشته باشد بر او لازم است که در هر چهار شب یک شب نزد او بخوابد، پس اگر دو زن داشته باشد دو شب پیش ایشان بخوابد و دو شب دیگر هر جا که خواهد بخوابد، و اگر سه زن داشته باشد سه شب پیش ایشان بخوابد و یک شب هر جا که خواهد بخوابد، و اگر چهار زن داشته باشد و همه ایشان دایم باشند واجب است که هر شب پیش یکی از ایشان بخوابد تا چهار شب پیش چهار زن تمام شود. و تا ضرورت نباشد بی رضای زنی که نوبت او باشد جای دیگر نخوابد که حرام است.

و روز پیش زنان بودن لازم نیست، و در بعضی احادیث وارد شده که پیش هر زنی که بخوابد صباح با او چاشت کند «۳» و محدّثین این حدیث را براستحباب حمل کرده‌اند «۴» و چاشت کردن با او را سنت می دانند.

و در شب خوابیدن میانه زنان ابتدا به زنی کند که نام او به قرعه [۲] بیرون آید.

و آیا زیاده از یک شب قسمت کردن میانه زنان بدون رضای ایشان جایز است یا نه مثل آنکه قرار دهد که پیش هر یک سه شب بخوابد؟ میانه مجتهدین در این خلاف

[۱]- اقوی عدم وجوب است در یک زن، بلکه وجوب قسمت ابتداء در متعدّد نیز خالی از اشکال نیست به جهت عدم وضوح مسئله، بلی بعد از شروع لازم است و بعد از تمام شدن از سر گرفتن معلوم نیست واجب باشد للاصل وعدم وضوح الدلیل علی الوجوب. (تویسرکانی)

[۲] وجوب عمل به قرعه احوط است. (تویسرکانی)

\* ظاهراً اختیار با شوهر است به هر کدام می خواهد ابتدا کند و حاجت به قرعه نیست اگر چه با تراحم احوط است. (دهکردی)

\* بنا بر احوط هر گاه تراحم کنند، بلکه مطلقاً و اقوی تخیر است مطلقاً. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۳۲۵ و ۳۲۶. محقق، شرایع ۲: ۳۳۵. علامه حلی، تحریر ۳: ۵۸۸.

(۲) ابن حمزه، وسیله: ۳۱۲. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۳۵۴. شیخ مفید، مقنعه: ۵۱۶.

(۳) دعائم ۲: ۳۵۳، حدیث ۹۵۸. کافی ۵: ۵۶۴، حدیث ۳۴. وسائل ۲۱: ۳۴۲، حدیث ۱.

(۴) از محدّثین نیافتیم، ولی شهید ثانی حمل بر استحباب نموده است، مسالک ۸: ۳۲۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۸۹

است [۱] امّا کمتر از یک شب قسمت کردن جایز نیست.

و فرقی نیست در شب خوابیدن شوهر پیش زن میانه بنده و آزاد و خصی و عّین و غیر اینها، و همچنین میانه زن بیمار و حیض و

نفسا و احرام بسته و غیراینها زیرا که شب خوابیدن نزد ایشان جهت مؤانست است و غرض مجامعت نیست. و متعه و کنیزی که او را عقد نکرده باشند و زن کوچک و دیوانه که تمام وقت دیوانه باشد و زن ناشزه- یعنی زنی که از شوهر سرکشی کرده باشد و از اطاعت او بیرون رفته باشد- در قسمت شب خوابیدن با زنان دیگر شریک نیستند. [۲]

و تفاوتی در شب خوابیدن میان زنان آزاد نیست مگر در خواستن دختر بکر که چون او را به خانه شوهر آرند هفت شب [۳] پیش او خوابیدن لازم است بر شوهر، و اگر بکر نباشد سه شب [۴] پیش او باید بخوابد چنانچه مذکور شد. اما در خوابیدن شب پیش کنیز و آزاد تفاوت هست چه کنیز نصف زن آزاد قسمت می‌برد [۵] پس اگر کسی یک زن آزاد و کنیزی داشته باشد دو شب پیش زن آزاد بخوابد، و یک شب پیش کنیز، و پنج شب دیگر هر جا که خواهد بخوابد.

و اگر شوهر به سفر رود شب خوابیدن پیش زنان ساقط می‌شود، و آیا قضای شب خوابیدن نسبت به زنی که در سفر واجب باشد چون سفر حجّ واجب یا غیر واجب چون حجّ سنتی به رضای شوهر بر شوهر واجب است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف

[۱] اقوی جواز است. (تویسرکانی)

\* و احوط عدم آن است بدون رضای ایشان. (دهکردی، یزدی)

[۲] سقوط قسمت در زن کوچکی که محلّ تلذذ نباشد محلّ اشکال است و همچنین مجنونه مطبّقه که خوف اذیت از او نباشد و شعوری به انس داشته باشد خالی از اشکال نیست و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۳] قول به هفت شب در بکر مشهور است و قول دیگر است به سه شب و اول احوط است. (تویسرکانی)

[۴] و قضای آنچه از دیگران فوت شده است واجب نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۵] و همچنین است زن آزاد کتابیه و امّا کنیز کتابیه پس نصف کتابیه آزاد است، پس هر شانزده شب یک شب حقّ دارد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۰

است. [۱]

و زمانی که شب نوبت خوابیدن پیش او باشد نمی‌تواند شب خود را به دیگری بخشید مگر به رضای شوهر، و اگر ببخشد رجوع می‌تواند کرد در آن پیش از تمام شدن آن شب. و جایز نیست [۲] که در عوض شب خوابیدن چیزی از شوهر بگیرد، پس اگر چیزی گرفته باشد ردّ کند.

و در شبی که نوبت خوابیدن پیش زنی باشد به دیدن زن دیگر نمی‌تواند رفت مگر به واسطه عیادت آن زن. و اگر تمام شب آنجا باشد برای زن صاحب نوبت شب دیگر قضا کند. [۳]

و واجب در شب خوابیدن پیش زن آن است که نزدیک او بخوابد، امّا دخول کردن زن لازم نیست مگر در چهار ماه یک نوبت. و اگر در شب خوابیدن پیش زنان برایشان ظلم کند واجب است که جهت ایشان قضا کند به قدر آنچه پیش ایشان نخوابیده باشد.

و مختیر است شوهر در خوابیدن شب پیش زنان به آنکه به خانه ایشان رود یا ایشان را به خانه خود طلبد. و کسی که به واسطه مانعی شب پیش زنان نتواند خوابد- چون پاسبانان و شبگردان- روز ایشان به جای شب ایشان است. [۴]

### فصل دوم در بیان رنجشی که میان شوهر و زن بهم رسد:

فصل دوم در بیان رنجشی که میان شوهر و زن بهم رسد:

بدان که اگر میانه ایشان کدورتی بهم رسد، پس اگر سرکشی از طرف زن باشد- چنانچه از اطاعت مرد بیرون رفته باشد به آنکه هر

گاه شوهر را ببیند روی درهم کشد یا عادت خود را نسبت به او تغییر دهد- باید که شوهر نصیحت او کند، و اگر نصیحت کردن فایده ندهد در شب خوابیدن پشت خود را به جانب او کند، و اگر آن نیز فایده نکند از او کناره جوید و در جامه خواب دیگر بخوابد، و اگر آن نیز فایده نکند او را

[۱] اظهر عدم وجوب است. (نخجوانی)

[۲] عدم جواز معلوم نیست و اگر به مصالحه گرفته باشد رد لازم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۴] معلوم نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۱

بزند [۱] به نوعی که بعد از آن میانه ایشان اصلاح توان کرد، و باید که آنچنان نزنند که عضوی از اعضای او را مجروح سازد چه اگر عضوی از اعضای او را جراحت کند چنانکه به سبب زدن تلف شود ضامن است.

و اگر سرکشی از جانب شوهر باشد- به آنکه بعضی از حقوق زن را منع کند- حاکم شرع شوهر او را از امتناع باز می‌دارد و بر دادن آن حقوق جبر می‌کند. و اگر شوهر زن را بی‌گناه بزند حاکم شرع او را منع کند. و اگر زن در صورت رنجیدن مرد از او بعضی حقوق خود را ببخشد که به او میل پیدا کند حلال است بر شوهر قبول کردن آن.

و اگر سرکشی از هر دو طرف باشد و ترسند که میان ایشان به جدایی رسد حاکم شرع یک کس از خویشان شوهر و یک کس از خویشان زن [۲] را امر کند که میانه ایشان اصلاح کنند. پس اگر هر دو بر اصلاح متفق شوند آنچه حکم کنند صحیح است، و اگر بر جدایی میان ایشان اتفاق کنند صحیح نیست مگر به اذن شوهر [۳] در طلاق دادن، و اذن زن در بخشیدن صداق و بعضی از حقوق او در طلاق اگرچه خلع باشد.

### فصل سوم در بیان لاحق گردانیدن اولاد به پدر:

فصل سوم در بیان لاحق گردانیدن اولاد به پدر:

بدان که هر گاه از دخول کردن به زن شش ماه یا بیشتر بگذرد فرزندی که حاصل شود از آن شوهر است به شرطی که از اقصای مدّت آبستنی نگذرد، و میانه مجتهدین در اقصای مدّت آبستنی خلاف است، بعضی گفته‌اند نه ماه است، و بعضی بر آنند که ده ماه، و بعضی یک سال [۴] و یک ماه گفته‌اند. و اگر کمتر از شش ماه طفل از شکم بیفتد

[۱]- این احکام واقع است چه در مقام دعوی و انکار به آنها مأخوذ خواهد بود. (صدر)

[۲] یا از غیر خویشان هر کس را حاکم مصلحت بداند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و کفایت می‌کند اذن ایشان در اول زمان نصب حکمین چه به نحو توکیل باشد یا تحکیم. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] قول به اینکه یک سال است خالی از قوت نیست و قول یک سال و یک ماه دیده نشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* شهید ثانی- طاب ثراه- نقل اتفاق اصحاب فرموده‌اند که اکثر حمل زیاده بر یک سال نمی‌شود و در اخبار نیز یک سال و یک ماه به نظر نرسیده است، بلی روایت متعلق به

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۲

و لاحق گردانیدن او به پدر ممکن باشد به او ملحق باید گردانیدن.

و به مجرد آنکه زن فاحشه باشد شوهر نمی‌تواند گفت که فرزندی که از او حاصل شده باشد فرزند او نیست، و به این گفتن فرزندی آن فرزند برطرف نمی‌شود اگر زن دایمی باشد مگر آنکه میان زن و شوهر لعان واقع شود چنانچه زود باشد که کیفیت لعان مذکور گردد، و امّا اگر متعه یا کنیز باشد به مجرد گفتن شوهر فرزندی آن فرزند برطرف می‌شود و محتاج به لعان کردن نیست.

و همچنین جایز نیست نفی کردن فرزند به مجرد آنکه منی را در وقت انزال در غیر فرج زن بریزد، چه ممکن است که منی بی‌شعور در فرج او ریخته شده باشد.

### فصل چهارم در بیان احکام ولادت فرزند:

فصل چهارم در بیان احکام ولادت فرزند:

بدان که سی امر به ولادت فرزند تعلق دارد: دو امر واجب، و بیست و دو امر سنت، و شش امر مکروه. امّا دو امر واجب:

اول: مدد دادن زنان یا شوهر در وقت زاییدن زن [۱] و اگر زنان متعذر باشند مردان محرم مدد دهند، و اگر وجود مردان محرم نیز متعذر باشد غیر ایشان از خویشان مدد کنند.

دوم: ختنه کردن فرزند بعد از بالغ شدن او.

و امّا بیست و دو امر سنت:

اول: غسل دادن [۲] مولود در وقت ولادت او.

دوم: اذان در گوش راست او گفتن و اقامت در گوش چپ [۳] او، چه از حضرت امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: مکروهی «۱» بعد از آن به طفل

حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمعین بیانی دارد که حاشیه مجال آن را ندارد. (صدر)

[۱]- هر گاه محتاج به مدد باشد. (یزدی)

[۲] و بعضی آن را واجب دانسته‌اند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] پیش از آنکه ناف او را ببرند. (یزدی)

(۱) در اکثر نسخه‌ها: گناهی.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۳

نمی‌رسد، و از ترس مرض امّ صبیان محفوظ می‌ماند، و شیطان بر او دست نمی‌یابد «۱».

سوم: خاک کربلا علی ساکنها التّحیة والثّناء به کام طفل مالیدن، و اگر خاک کربلا نباشد از آب دجله فرات، و اگر آن نیز نباشد آب شیرین، و اگر آن نیز نباشد خرما یا عسل در آب ریختن تا شیرین شود و به کام او مالیدن. و همچنین سنت است که خرما را بخایند و به کام طفل بمالند.

چهارم: تراشیدن موی سر طفل در روز هفتم از ولادت.

پنجم: تصدّق کردن به وزن موی سر او طلا یا نقره.

ششم: نام گذاشتن بر آن طفل روز هفتم [۱] و بهترین نامها آن است که [در او بندگی خدای تعالی باشد چون عبدالله اگر پسر باشد



و بعد از آن بهتر آن است که «۲» محمّد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب نام طفل کند و اگر دختر باشد فاطمه نام کنند، چه در حدیث آمده که: مفلسی به خانه داخل نمی‌شود که در آن نام محمّد و احمد و علی و حسن و حسین و جعفر و طالب و عبدالله و فاطمه باشد «۳».

( هفتم: کنیت و لقب بر طفل گذاشتن.

هشتم: ختنه کردن طفل در روز هفتم از ولادت او. [۲]

نهم: سوراخ کردن گوش راست طفل را در پایین، و گوش چپ را در بالا.

دهم: عقیقه کردن [۳] جهت طفل در روز هفتم یعنی گوسفند یا شتر کشتن و دادن

[۱]- و در بعضی اخبار است که پیش از ولادت نام گذارند به اسماء مشترکه ما بین ذکور و اناث. (نخجوانی، یزدی)

[۲] مستحبّ است که روز هفتم تولّد طفل او را ولیّ طفل ختنه نماید و هر گاه نکرد و ماند تا زمان بلوغ بر خود طفل بالغ واجب است که خود ختنه کند. (دهکردی)

[۳] و بعضی عقیقه کردن را واجب دانسته‌اند، چون در اخبار وارد شده است العقیقه واجبّه. (نخجوانی، یزدی)

(۱) کافی ۶: ۲۳، حدیث ۱ و ۲ و ۶. وسائل ۲۱: ۴۰۵ و ۴۰۶، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

(۲) این مقدار در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۳) کافی ۶: ۱۹، حدیث ۸. وسائل ۲۱: ۳۹۶، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۴

قیمت آن مجزی نیست، و اگر طفل پیش از پیشین در روز هفتم از ولادت بمیرد عقیقه او ساقط می‌شود.

یازدهم آنکه: گوسفند یا شتری [۱] که به واسطه عقیقه طفل می‌کشد باید که اگر فرزند پسر باشد گوسفند و شتر نر بکشد و اگر دختر باشد ماده.

دوازدهم آنکه: می‌باید که در آن گوسفند صفت‌هایی که در گوسفند قربانی شرط است باشد، یعنی شاخ اندرونی شکسته و کور و لنگ و لاغر نباشد.

سیزدهم آنکه: چهار یک [۲] آن گوسفند یا شتر را به زنی که طفل را زایانیده باشد دهند، و اگر آن زن نباشد به مادر طفل دهند که تصدّق [۳] کند.

چهاردهم آنکه: گوشت آن را بپزند یا از آن طعامی سازند و به درویشان دهند، و اقلّ آن ده درویش را طعام دادن است.

پانزدهم آنکه: عقیقه کردن و موی سر تراشیدن در یک مکان واقع شود، و عقیقه بعد از تراشیدن موی سر باشد.

شانزدهم آنکه: در وقت کشتن گوسفند این دعای منقول را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهِ هَذِهِ عَقِيْقَةُ عَنْ فُلَانٍ لِحَمِيْهِ بِلَحْمِهِ وَدَمِّهَا بِدَمِّهِ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ وَقَاءَ لِيَّالِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» «۱». و در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد شده که در وقت ذبح و نحر بگوید: «يَا قَوْمِ اِنِّيْ بَرِيْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ، اِنِّيْ وَجْهْتُ وَجْهِيْ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ، اِنَّ صِيْلَوَاتِيْ وَنَسِيْكَى وَمَحْيَاى وَمَمَاتِيْ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اِمْرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ»

[۲] ظاهراً تخییر است. (دهکردی)

\* و در جمله اخبار است که رجل و ورك را به او بدهند و در بعض اخبار است که ثلث آن را بدهند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و شرط نیست در مورد تصدق فقیر بودن. (نخجوانی)

(۱) کافی ۶: ۳۰، حدیث ۱. و سائل ۲۱: ۴۲۶، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۵

اکبر» ۱» آنگاه نام طفل را ببرد و گوسفند را ذبح کند.

هفدهم: آنکه اعضای آن گوسفند یا شتر را از هم جدا کنند، چه شکستن استخوانهای آن مکروه است.

هجدهم: عقیقه کردن طفل بعد از بالغ شدن به جهت خود اگر داند که پدر عقیقه او نکرده است. [۱]

نوزدهم: مبارکباد گفتن کسی را که فرزندی بهم رسیده باشد برای او.

بیستم: خوردن به زن حامله را، چه در حدیث آمده که: هر زن حامله‌ای که به بخورد طفل او خوب روی و خوش طبع باشد «۲».

( بیست و یکم: خرما خوردن زن حامله در وقت دیدن نفاس، چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: فرزند او در

این حالت از حکما گردد «۳» و در بعضی احادیث وارد شده که: اگر رطب خورد فرزند او حکیم شود «۴».

( بیست و دوم: پیچیدن طفل به خرقة سفید.

و اما آن شش امر مکروه:

اول: کنیت کردن ابوالقاسم طفلی را که نام او محمد کرده باشند، و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند. «۵»

( دوم: نام طفل را حکیم یا خالد یا حارث یا ضرار یا مالک کردن.

سوم: کنیت طفل را ابو حکیم یا ابومالک یا ابو عیسی کردن.

چهارم: موی سر طفل را اندکی تراشیدن و اندکی گذاشتن.

[۱] یا نداند که عقیقه کرده یا نه. (نخجوانی)

(۱) کافی ۶: ۳۱، حدیث ۴. و سائل ۲۱: ۴۲۶، حدیث ۲.

(۲) کافی ۶: ۲۲، حدیث ۱. و سائل ۲۱: ۴۰۲، حدیث ۱.

(۳) کافی ۶: ۲۲، حدیث ۳. و سائل ۲۱: ۴۰۳، حدیث ۳.

(۴) کافی ۶: ۲۲، حدیث ۴. و سائل ۲۱: ۴۰۲ و ۴۰۳، حدیث ۱.

(۵) ابن حمزه، وسیله: ۳۱۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۶

پنجم: از گوشت عقیقه پدر و مادر و جماعتی که عیال ایشان باشند خوردن.

ششم: استخوان گوسفند یا شتر عقیقه را شکستن، بلکه اعضای آن را جدا نباید کرد.

### فصل پنجم در بیان شیر دادن طفل و محافظت کردن او و دایه گرفتن به جهت او:

فصل پنجم در بیان شیر دادن طفل و محافظت کردن او و دایه گرفتن به جهت او:

بدان که چهارده امر به شیر دادن طفل و محافظت او و دایه او تعلق دارد: دو امر از آن واجب است، و شش امر سنت، و شش امر مکروه.

اما دو امر واجب:

اول آنکه: مادر طفل [۱] شیری که اول مرتبه از پستان بعد از زائیدن بیرون می‌آید به خورد او دهد، چه اگر طفل آن شیر را نخورد زنده نمی‌ماند. [۲]

دوم: اجرت آن شیر، چه واجب است بر پدر که از مال خود به مادر دهد. اما اجرت شیر دادن در مدت دو سال از مال طفل باید داد، و اگر طفل مال نداشته باشد بر پدر واجب است. [۳]  
و اما شش امر سنت:

اول آنکه: شیر دهنده مادر باشد چه بهترین شیرها شیر مادر است، و اگر مادر در شیر دادن اجرت خواهد لابد است از دادن، مگر آنکه زن بیگانه بی اجرت شیر دهد، چه در این صورت اجرت به مادر دادن لازم نیست. و اگر مادر نیز اجرت نطلبد اولی از بیگانه

[۱]- وجوب، ظاهر فاضل و شهید است و دلیل مذکور «اگر نخورد زنده نمی‌ماند» خلاف وجدان است، بلی بر فرض توقف واجب است لکن واجب بودن اجرت او از مال پدر ممنوع است و محتمل است که اجرت نداشته باشد چون واجب است لکن این نیز ممنوع است زیرا که وجوب با اجرت گرفتن منافات ندارد نظیر بذل طعام در مخمصه. (نخجوانی)

[۲] این مطلب معلوم نیست، بلی بر فرض توقف واجب است و واجب بودن آن از مال پدر ممنوع است، بلی محتمل است که اجرت نداشته باشد، چون واجب است، لکن این نیز ممنوع است و وجوب آن بر فرض قول به آن منافات با اجرت گرفتن ندارد نظیر بذل طعام در مخمصه. (یزدی)

[۳] و اگر پدر نداشته باشد یا فقیر باشد واجب است بر مادر شیر دادن بدون اجرت. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۷

است، و اگر مادر زیاده از اجرت زن بیگانه خواهد زیاده دادن لازم نیست. و اگر پدر دعوی نماید که زن بیگانه هست که بی اجرت شیر می‌دهد و مادر منکر باشد قول، قول پدر است با قسم. [۱]

دوم آنکه: دو سال تمام شیر دهد، چه کمتر از دو سال به دو سه ماه جایز است [اما ظلم است بر طفل و زیاده از دو سال نیز جایز است [۲] «۱» اما زیادتی اجرت ندارد. [۳]

سوم آنکه: شیر دهنده عاقله باشد.

چهارم آنکه: مسلمان باشد.

پنجم آنکه: عقیقه باشد.

ششم آنکه: خوش شکل باشد.

و اما آن شش امر مکروه:

اول آنکه: زن شیر دهنده کافره باشد، اما اگر مضطر شوند زن جهودیه [۴] می‌تواند شیر دادن به شرطی که او را از خوردن شراب و خوک منع باید کرد.

دوم آنکه: شیر دهنده جهودیه باشد با قدرت بر غیر او، و کراهت در زن مجوسیه بیشتر است.

سوم: دادن طفل را برزن جهودیه که به خانه خود ببرد و شیر دهد.

چهارم آنکه: شیر از ولد الزنا باشد.

پنجم آنکه: شیر شیردهنده از زنا به هم رسیده باشد، و در بعضی از احادیث وارد شده که: اگر کنیزی به زنا حامله شده باشد و طفلی را شیر دهد اگر آقای

[۱] معلوم نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] زیاده از یک ماه یا دو ماه بدون ضرورت معلوم نیست. (صدر)

[۳] یعنی در زاید بر دو سال مادر استحقاق اجرت ندارد مگر آنکه قرار دهند با هم. (دهکردی، نجوانی، یزدی)

[۴] یعنی کتابیه. (دهکردی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۸

او شیر [۱] او را حلال کند حلال می‌شود و الا فلا «۱».

ششم آنکه: شیر دهنده بدخلق و احمق باشد.

و به محافظت کردن طفل در دوسالی که شیر می‌خورد مادر او اولی است از پدر و اگرچه طفل پسر باشد، و بعد از دو سال تا بالغ شدن به محافظت کردن پسر پدر اولی است از مادر، و اگر طفل دختر باشد تا هفت سال مادر به محافظت او اولی است از پدر. و بعضی از مجتهدین تا ده سال گفته‌اند «۲» و بعضی برآنند که تا شوهر نکرده است مادر اولی است از پدر در محافظت «۳» و قول اول اقوی است.

و اگر دختر پدر نداشته باشد تا وقت بالغ شدن مادر به محافظت او اولی است از دیگری، و بعد از بالغ شدن اختیار خود دارد، اما سنت است که دختر تا شوهر نکند از مادر جدا نشود.

و اگر یکی از پدر یا مادر طفل بمیرد محافظت او تا وقت بلوغ به آن دیگری متعلق است. و هر گاه هیچ‌یک از ایشان نباشد محافظت او [۲] به قول بعضی از مجتهدین به جد [۳] تعلق دارد «۴» و اگر جد نیز موجود نباشد تعلق به خویشان دارد و بعضی از

[۱] بلکه عمل او را. (دهکردی، یزدی)

[۲] احوط و اولی این است که حفظ طفل با فقد ابوبین با جدّ ابی است و بعد از او با وصی است و بعد با ارحام به حسب مراتب ارث و بعد از برای حاکم، بعد از برای مسلمین است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی جدّ پدری و بعد از فقدان به وصی پدر یا جدّ و بعد به خویشان به حسب مراتب ارث و بعد حاکم شرع و بعد به عدول مؤمنین. (دهکردی، صدر)

(۱) کافی ۵: ۴۷۰، حدیث ۱۲ و ۱۳. وسائل ۲۱: ۱۳۹، حدیث ۱ و ۲.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۵۳۱. سلار، مراسم: ۱۶۴. ابن براج، مهذب ۲: ۳۵۲. نه سال فرموده‌اند، تصریح به ده سال یافت نشد.

(۳) شیخ صدوق، مقنعه: ۳۶۰. علامه در مختلف ۷: ۳۰۶ به صدوق و ابن جنید نسبت داده است.

(۴) ابن ادریس، سرائر ۲: ۶۵۴. محقق، شرایع ۲: ۳۴۶. علامه حلی، قواعد ۳: ۱۰۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۶۹۹

مجتهدین محافظت غیرپدر و مادر را منع کرده‌اند «۱».

و در هشت موضع محافظت مادر ساقط می‌شود و تعلق به پدر می‌گیرد:

اول آنکه: مادر کافره باشد و پدر مسلمان.

دوم آنکه: مادر بنده باشد و پدر آزاد.

سوم آنکه: مادر مؤمنه نباشد و پدر مؤمن باشد.

چهارم آنکه: اگر مادر از محافظت او امتناع نماید، چه در این صورت حاکم شرع [۱] پدر را بر محافظت طفل جبر می‌کند.

پنجم آنکه: مادر شوهر دیگر کند.

ششم آنکه: پدر «۲» خواهد که به سفر رود، چه در این صورت بعضی از مجتهدین گفته‌اند که محافظت مادر ساقط می‌شود و پدر

پسر را همراه می‌برد «۳».

( هفتم آنکه: مادر جذام [۲] بهم رساند، چه بعضی از مجتهدین بر آنند که پدر در این صورت اولی است به محافظت از مادر «۴».

( هشتم آنکه: مادر دیوانه باشد.

### فصل ششم در بیان نفقه و کسوت دادن:

#### اشاره

فصل ششم در بیان نفقه و کسوت دادن:

بدان که سه چیز سبب وجوب دادن نفقه و کسوت می‌شود:

**سبب اول: خویشی،**

سبب اول: خویشی،

چه نفقه پدر و مادر هرچند بالا روند و نفقه فرزندان او هرچند پایین آیند واجب است هر گاه قادر بردادن نفقه و کسوت باشد. و

سواى پدر و مادر چون برادر و خواهر و فرزندان ایشان و عم و خال و عمه و خاله را نفقه دادن

[۱] ظاهراً باید مقتید به عدم امکان جبر مادر باشد. (صدر)

[۲] و همچنین است هر مرضی که خوف سرایت آن باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شهید ثانی در روضه ۵: ۴۶۲ به قائلی نسبت داده است.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: مادر.

(۳) شهید اول در قواعد و فوائد ۱: ۳۹۶ به قائلی نسبت داده است. غزالی، وجیز: ۳۴۰.

(۴) شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۳۹۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۰

واجب نیست بلکه سنت مؤکده است، و بعضی از مجتهدین [۱] نفقه آنها را نیز واجب می‌دانند «۱».

و شرط نیست که پدر و مادر مسلمان و عادل باشند، پس اگر کافر و فاسق نیز باشند با آنکه مفلس باشند نفقه ایشان واجب است. و

نفقه پدر و مادر وقتی واجب است که زیاده از قوت یک روز و یک شب جهت خود [۲] داشته باشد. و اگر از دادن نفقه با قدرت

بر آن امتناع نماید حاکم شرع او را بر نفقه دادن جبر می‌کند، و آن مقدار نفقه به ایشان دهد که ایشان را کافی باشد و جامه‌ای که

ایشان را بپوشد و خانه‌ای که ایشان در آن ساکن باشند لازم است که به ایشان دهد، اما نکاح کردن جهت ایشان با وجود احتیاج او و نفقه زنان ایشان لازم نیست بلکه سنت است. و همچنین با وجود احتیاج خدمتکار برای ایشان بهم رسانیدن و نفقه دادن او لازم نیست. و اگر نفقه خویشان را مدتی نداده باشد قضای آن واجب نیست. اما اگر ایشان را حاکم شرع اذن داده باشد برای نفقه خود قرض کنند به واسطه آنکه خویش ایشان غایب باشد دادن آن قرض بر او واجب است.

و هر گاه پدر [۳] موجود نباشد یا موجود باشد و مفلس باشد نفقه فرزند بر جد لازم است و هر چند بالا رود، و اگر جد نیز موجود نباشد یا مفلس باشد بر اجداد مادری واجب است که بالسویّه نفقه دهند. و هر خویشی که نزدیکتر باشد مقدم است در نفقه دادن ایشان از آن از خویشی که دورتر باشد. و پدر و مادر او و فرزندان در نفقه گرفتن برابرند.

### سبب دوم: زن بودن،

سبب دوم: زن بودن،

چه نفقه زن بر شوهر واجب می‌شود به چهار شرط: اول آنکه:

زن دائمی باشد، چه نفقه متعه واجب نیست. و نفقه زنی که او را طلاق رجعی داده باشد

[۱]- فرمایش بعضی از مجتهدین اولی و احوط است. (صدر)

[۲] و زوجه خود اگر زوجه داشته باشد. (یزدی)

[۳] ترتیب مرقوم احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۱۲۸، مسأله ۳۱. سیّد عاملی، نهایی المرام ۱: ۴۸۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۱

و هنوز از عدّه بیرون نرفته باشد لازم است. [۱] و آیا نفقه زن در عدّه وفات واجب است یا نه [۲]؟ مجتهدین را در این دو قول است. [۳]

دوم آنکه: زن شوهر خود را بر دخول کردن قدرت کامل دهد، پس اگر بردخول او تمکین کامل نکند نفقه او واجب نیست، و همچنین نفقه زنی که سرکشی کند نیز واجب نیست.

سوم آنکه: زن بالغ باشد، چه نفقه زن غیربالغ لازم نیست، و بعضی از مجتهدین نفقه زن غیربالغ را نیز واجب می‌دانند. [۴] «۱»

چهارم آنکه: زن مرتدّه نباشد، چه نفقه مرتدّه ساقط است و اگرچه حامله باشد بر قول بعضی از مجتهدین که نفقه را جهت حمل لازم نمی‌دانند «۲».

و هر گاه این چهار شرط بهم رسد هشت چیز بر شوهر واجب است: اول آنکه: شکم او را از نان سیر کند.

دوم آنکه: نان خورش به او دهد، و اگر مدتی نان و نانخورش به زن ندهد قضای آن لازم است. و اگر زن بعضی از مدّت با شوهر چیزی نخورد قضای آن مدّت بر شوهر لازم نیست، و نمی‌تواند که شوهر زن را تکلیف کند که با او چیزی بخورد. و هر صبح زن نفقه خود را می‌تواند طلبید و صبر کردن تا شب لازم نیست، پس اگر در اثنای روز او را طلاق باین دهد نفقه آن روز را از او باز نمی‌گیرد. [۵] اما اگر در اثنای روز سرکشی کند

[۱]- و اما در عدّه طلاق باین، پس واجب نیست مگر آنکه حامله باشد. (دهکردی، یزدی)

- [۲] یعنی در صورتی که حامله باشد و قائل به وجوب واجب می‌داند از مال حمل و اظهر عدم وجوب است، بلی هرگاه زوجه فقیر باشد محتمل است وجوب انفاق بر او از نصیب حمل از باب نفقه اقارب و شاید این وجه جمع ما بین اخبار مختلفه باشد. (یزدی)
- [۳] اقوی عدم وجوب نفقه است بر متوفی. (تویسرکانی)
- [۴] این قول احوط است. (تویسرکانی، صدر)
- \* این اگر اقوی نباشد احوط است. (نخجوانی)
- [۵] احوط تصالح و تراضی است. (صدر ف)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۲: ۶۵۵.

(۲) نیافتم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۲

آیا در بعضی نفقه رجوع می‌کند یا نه؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است. [۱] و زن نفقه زیاده از یک روز نمی‌تواند طلبید. و اگر شوهر مفلس باشد او را مهلت دهد تا خدایتعالی وسعتی به او دهد، و زن در این صورت فسخ نکاح خود نمی‌تواند کرد، و بعد از آنکه شوهر مالدار شود نفقه سابق را از او می‌گیرد به شرطی [۲] که در مفلسی به قدر استطاعت از او نفقه نگرفته باشد. [۳]

سوم آنکه: جامه‌ای به او دهد که او را بپوشاند و آن پیراهن است و زیر جامه و مقنعه، و اگر از اهل تجمل و شرف باشد جامه جهت غیرخانه او را لازم است. و در زمستان زیادتی جامه برای دفع سرما لازم است، و اگر در شهری باشد که پوستین پوشیدن زنان متعارف باشد جهت او نیز لازم است. و اگر در جامه دادن مدتی تقصیر کند و جامه ندهد قضای آن مدت بر شوهر لازم است. و در جنس نان و نانخورش و جامه رجوع می‌کنند به زنانی که مثل آن زن در آن شهر باشند.

چهارم آنکه: خدمتکاری به او دهد اگر از اهل خدمتکار باشد، و لازم نیست که جهت او کنیز بخرد، و زیاده از یک خدمتکار نیز لازم نیست و اگرچه آن زن از اهل زیاده از یک خدمتکار باشد، و نفقه خدمتکار زن بر شوهر لازم نیست. و اگر زن خدمتکاری داشته باشد که شوهر به آن راضی باشد خوب و آلا شوهر می‌تواند او را بیرون کند و دیگری را به جای او آورد. و اگر زن به شوهر گوید که اجرت خدمتکارم را به من ده که من خدمت خود می‌کنم اجرت دادن بر شوهر لازم نیست. و اگر زن زیاده از یک خدمتکار داشته باشد شوهر منع آن زیاده می‌تواند کرد. و همچنین پدر و مادر آن زن را نیز از آمدن نزد او مانع می‌تواند شد. و آیا او را از خوردن چیزهای بدبو منع

\* مشکل است، بلکه می‌تواند باز گیرد و همچنین هرگاه بمیرد یا سرکشی کند بنابر اقوی. (نخجوانی، یزدی)

[۱] - اقوی توزیع است. (تویسرکانی)

[۲] مراد از این شرط خوب ظاهر نیست. (صدر)

[۳] یعنی هرگاه در حال مفلسی به کمتر از حق خود راضی نشده باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۳

می‌تواند کرد یا نه؟ مجتهدین را در این مسئله دو قول است، اقرب آن است که او را منع می‌رسد. [۱] و همچنین منع می‌رسد او را از خوردن چیزهایی که سبب بیماری او شود، و از خوردن زهر او را منع می‌توان کرد.

پنجم: خانه‌ای که در آنجا ساکن شود و غیر شوهر در آن تردد نکند. [۲]

ششم: فرشی که روز بر بالای آن نشیند، ولحاف وبالشی که شب در آن بخوابد، و جهت خدمتکار او لحاف و بالش لازم نیست. [۳]

هفتم: ظرفی که زن در آن طبخ کند، و ظرفی که در آن طعام بخورد، و کوزه‌ای که آب از آن بیاشامد، و کافی است که آن از چوب باشد یا از گل.

هشتم: چیزهایی [۴] که به آن بدن را از کثافت پاک کند چون شانه و روغن و صابون، اما سرمه و بوی خوش و اجرت حمام لازم نیست، مگر آنکه سرما باشد، چه در این صورت اجرت حمام لازم است. و اجرت فصد و حجامت کننده و دوا جهت بیماری او بر شوهر لازم نیست. [۵]

### سبب سوم: مالک بودن،

سبب سوم: مالک بودن،

چه نفقه بنده و علف حیوانات تا علف کرم ابریشم و زنبور عسل بر مالک واجب است. و اگر بنده کسبی داشته باشد جایز است که آقا نفقه او را از کسب او دهد اگر کسب او وفا به نفقه او کند، و اگر وفا نکند تتمه آن را لازم است که آقا بدهد. و در نفقه بنده رجوع به بندگان مثل آن آقا کنند. و هر گاه آقا مفلس باشد یا از نفقه دادن امتناع نماید حاکم شرع او را جبر می‌کند به نفقه دادن یا فروختن آنها یا کشتن حیواناتی که قابل کشتن باشند.

[۱]- خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

\* اگر مانع از استیفاء حقوق او باشد و الاً خالی از اشکال نیست. (صدر)

[۲] به شرط آنکه لایق به حال او چنین باشد و الاً مانعی از تردّد غیر نیست. (یزدی)

[۳] لکن مقدار اجرت خدمت او بر شوهر است. (یزدی)

[۴] ظاهراً اقوی در نفقات ملاحظه معروف و معتاد بین الزوجات است، پس لازم است انفاق قدر معروف و متعارف و معتاد و معهود بین النساء. (تویسرکانی، صدر)

[۵] محلّ تأمل است، بلکه مناط صدق معاشرت به معروف است در این و در جمیع آنچه ذکر شده. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۵

## باب دوازدهم در بیان طلاق دادن زنان، و عده نگاهداشتن ایشان و خلع و مبارات، و ایلا وظهار و لعان با ایشان

### مطلب اول در طلاق دادن

### فصل اول اقسام طلاق دادن

#### قسم اول طلاق واجب [۱]:

قسم اول طلاق واجب [۱]:

و آن بر سه قسم است:

اول: طلاق دادن شوهر زنی را که به او گفته باشد که: پشت تو همچو پشت مادر من است، چه در این صورت حاکم شرع او را سه ماه مهلت می‌دهد، آنگاه واجب است بر او طلاق گفتن یا بعد از دادن کفاره دخول کردن.

دوم: طلاق دادن زنی که شوهر او قسم خورده باشد که با او دخول نکند، چه در این صورت حاکم شرع او را چهار ماه مهلت



می‌دهد، آنگاه طلاق گفتن یا دخول کردن واجب است.

سوم: طلاق دادن خویشان شوهر و خویشان زن در حالتی که اصلاح میانه زن و شوهر ممکن نباشد به اذن شوهر، و بعضی از مجتهدین این قسم را سنت [۲]

[۱] بهتر در مثال طلاق واجب طلاق است که فعل واجبی یا ترک حرامی موقوف بر آن باشد یا قسم بر آن خورده باشد یا نذر یا عهد کرده باشد در صورتی که راجح باشد طلاق دادن. (یزدی)

[۲] احوط و جوب است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۷

می‌دانند «۱».

### قسم دوم طلاق حرام:

قسم دوم طلاق حرام:

و آن بر چهار قسم است:

اول: طلاق دادن زنی که حیض یا نفاس داشته باشد هر گاه شوهر به آن زن دخول کرده باشد و حاضر باشد.

دوم: طلاق دادن زن بالغه‌ای که حیض می‌بیند ولیکن حامله نباشد و به او شوهر دخول کرده باشد پیش از آنکه حیض ببندد و پاک شود.

سوم: زیاده از یک مرتبه طلاق گفتن در یک مجلس [۱] چه به مذهب شیعه یک مرتبه لفظ طلاق کافی است، و دوم و سوم حرام است [۲] اما در مذهب سنیان جایز است.

چهارم: طلاق دادن زنی که در آن شب نوبت خوابیدن پیش او باشد بنا بر قول بعضی از مجتهدین. [۳] «۲»

### قسم سوم طلاق مکروه:

قسم سوم طلاق مکروه:

و آن بر دو قسم است:

اول: طلاق دادن شوهر زن خود را در حالتی که میان ایشان التیام باشد چه در

[۱]- بدون تخلل رجوع و الا مانعی ندارد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] در صورتی که صیغه طلاق را مکرر کند، مثل اینکه بگوید: زوجتی طالق، زوجتی طالق، زوجتی طالق، یک طلاق واقع می‌شود، دوم و سوم واقع نمی‌شود، و هر گاه صیغ را مکرر نکند، بلکه ضم کند به یک صیغه لفظ سه را مثل اینکه بگوید: زوجتی طالق ثلاثاً و شوهر امامی باشد و قصدش وقوع سه طلاق شود اظهر این است این نحو طلاق از اصل باطل و حرام است و زن در زوجیت باقی است. (نخجوانی)

[۳] این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* این قول محل تأمل است بلکه اظهر عدم حرمت است و بر فرض حرمت تکلیفی است از جهت اینکه تفویض حق زوج است، نه وضعی، پس طلاق صحیح است چنانچه در سه قسم اول حرمت تشریحی است و الا طلاق باطل است نه حرام. (نخجوانی)

\* و اظهر عدم حرمت است و بدان که حرمت در سه قسم اول تشریحی است و الا طلاق باطل است نه حرام، و اما قسم چهارم پس بر فرض حرمت حرام تکلیفی است از جهت اینکه مفوت حقّ زوجه است و لکن طلاق صحیح است. (یزدی)

(۱ و ۲) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۸

حدیث وارد شده است که: خدای تعالی طلاق دادن را دشمن می‌دارد «۱».

دوم: طلاق دادن بیمار زن خود را. [۱]

### قسم چهارم طلاق سنت:

#### اشاره

قسم چهارم طلاق سنت:

و آن در حالتی است که شوهر ترسد که از عهده حقوق زن بیرون نتواند آمد یا شکی از آن زن در دل داشته باشد، و گاهی مجتهدین این قسم طلاق را سنت می‌گویند و مقابل طلاق بدعت می‌خواهند و این طلاق را سنت به معنی اعم می‌گویند، و گاهی طلاق سنت می‌گویند و مراد ایشان آن است که چون مرد زن را طلاق دهد به شرایط طلاق و بعد از آن بگذارد که از عده بیرون رود آنگاه او را عقد کند این را طلاق سنت به معنی اخص می‌گویند. و طلاق سنت به معنی اعم بردو قسم است:

#### قسم اول: طلاق باین،

قسم اول: طلاق باین،

یعنی طلاق دادنی که شوهر را بعد از ایقاع صیغه طلاق به آن زن رجوع نمی‌رسد، و آن بر هفت قسم است:  
اول: طلاق دادن زنی که به او دخول نکرده باشد.

دوم: طلاق دادن زنی که از دیدن خون حیض مأیوس شده باشد. [۲]

سوم: طلاق غیربالغه.

چهارم: طلاق زنی که چیزی به شوهر داده باشد که در عوض آن او را طلاق گفته باشد، چه در این صورت [۳] مادامی که آن زن رجوع در آن چیزی که داده نکند شوهر رجوع نمی‌تواند کرد.

پنجم: طلاق دادن زن آزاد مرتبه سوم و در کنیز مرتبه دوم، چه در این صورت رجوع نمی‌تواند کرد تا آنکه شخصی دیگر آن زن را نکاح کند و دخول نماید.

ششم: طلاق دادن زن آزاد مرتبه ششم و در کنیز مرتبه چهارم، چه در این صورت

[۱] به قصد اضرار و ارث نبردن او. (یزدی)

[۲] یعنی درستی باشد که حیض نمی‌بیند به اینکه پنجاه سال داشته باشد در غیر قرشیه و شصت سال در قرشیه. (نخجوانی، یزدی)

[۳] با فرض اجتماع شرایط خلع که می‌آید. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۰۹

نیز شوهر رجوع نمی‌تواند کرد تا آنکه شخصی او را به عقد درآورد و دخول کند.

هفتم: طلاق دادن زن آزاد مرتبه نهم و در کنیز مرتبه ششم، چه در این صورت نیز شوهر را رجوع نمی‌رسد چرا که اگر طلاق عدی باشد حرام مؤید می‌شود، و اگر غیر عدی باشد محتاج به آن است که شخصی دیگر او را نکاح کند و دخول نماید تا حلال شود چنانچه عنقریب مذکور شد.

#### قسم دوم: رجعی،

قسم دوم: رجعی،

و آن بردو قسم است: اول: طلاقی که شوهر را بعد از طلاق گفتن رجوع کردن جایز است و آن ماسوای طلاق باین است.

دوم: طلاق عدی [۱] و آن چنان است که زنی را به شرایط طلاق، طلاق دهند و در عده به آن زن رجوع کنند و دخول نمایند آنگاه بگذارند که حیض بیند دیگر طلاق دهند آنگاه در عده رجوع نمایند و به او دخول کنند، و هرگاه این چنین طلاق دهند زن آزاد را سه مرتبه و کنیز را دو مرتبه شوهر را دیگر نمی‌رسد که به او رجوع کند و دخول به او حرام است تا آنکه شخصی دیگر آن زن را به نکاح دائمی درآورد و دخول کند، و در مرتبه ششم آزاد و در چهارم کنیز نیز حرام می‌شود تا آنکه دیگری به نکاح دائمی به او دخول کند، و در مرتبه نهم زن آزاد و در مرتبه ششم کنیز حرام مؤید می‌شود، و همچنین طلاق بگویند یعنی در عده رجوع نکنند بلکه بگذارند که از عده بیرون رود و عقد کنند در مرتبه نهم آزاد و در مرتبه ششم کنیز حرام مؤید می‌شود، بلکه هرگاه شخصی به نکاح دائمی با آن زن دخول کند حلال می‌شود. و فرقی نیست در آن شخصی که در این مراتب میانه زن و شوهر به نکاح دائمی درمی‌آید از آنکه بنده باشد یا آزاد. [۲] و اگر این شخص در حالت حیض و نفاس [۳] به آن زن دخول کند بعد از

[۱]- طلاق عدی را قسم دوم شمردن صحیح نیست، بلی در عدی باید ما عداى سوم و ششم و نهم یا دوم و چهارم و ششم آن رجعی باشد و در طلاق سنّی به معنای اخصّ اعمّ است از رجعی و باین. (نخجوانی، یزدی)

[۲] بلی باید بالغ باشد. (یزدی)

[۳] یا در حال احرام و نحو آن از موارد حرمت وطی. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۰

مفارقت او آیا بر شوهر حلال می‌شود یا آنکه شرط است که در حالتی که زن از حیض پاک شود آن شخص دخول کند تا آنکه حلال شود؟ مجتهدین را در این دو قول است. [۱] و شرط است که آن شخص در فرج دخول کند. [۲] پس اگر بی دخول منی خود را در فرج آن زن بریزد حلال نمی‌شود، و همچنین اگر در غیر قبل نیز دخول کند.

#### فصل دوم در بیان شروط طلاق

فصل دوم در بیان شروط طلاق

بدان که شروط طلاق پانزده است:

اول: صیغه طلاق، مثل آنکه شوهر به زن خود گوید: «أنتِ طالقٌ» یعنی تو طالق یا آنکه اشاره به زن کند و گوید: «هذه طالقٌ» یعنی این زن طالق است یا آنکه بگوید:

«زَوْجَتِي طَالِقٌ»؛ یعنی زن من طالق است، و سوای این سه طریق [۳] پیش شیعه طریق دیگر صحیح نیست. پس اگر کسی به زن خود

گوید: «أنتِ طَلَّقٌ» یعنی تو طلاق‌ی یا تو از مطلقاتی یا تو مطلقه‌ای و مثل اینها طلاق واقع نمی‌شود. و همچنین طلاق صحیح نیست اگر به زن خود گوید که: تو خلیه و بریه از شوهر و مثل اینها، زیرا که این لفظها صریحاً دلالت بر طلاق ندارند و طلاق واقع نمی‌شود اگرچه به آن قصد طلاق کنند.

دوم آنکه: صیغه طلاق را به عربی بگوید [۴] هر گاه قدرت بر عربی گفتن داشته باشد،

[۱]- اقوی عدم اشتراط دخول است در حالت خلوّ از حیض و نفاس و غیرهما از موانع دخول. (تویسرکانی)

\* اظهر قول اول است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] و احوط این است که انزال هم بشود هر چند اقوی کفایت مجرد دخول حشفه یا مقدار آن است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] شبهه نیست در اینکه اقتصار به این سه طریق احوط و اولی است اگر چه قول به لزوم خالی از اشکال و مناقشه نیست. (تویسرکانی)

[۴] اشتراط عربیت احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۱

و اگر قادر بر آن نباشد به هر طریقی که قدرت بر آن دارد صحیح است.

سوم آنکه: صیغه را به لفظ بگوید هر گاه قادر بر گفتن باشد، پس اگر به لفظ نگوید بلکه بنویسد طلاق صحیح نیست خواه شوهر حاضر باشد و خواه غایب، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که اگر غایب باشد نوشتن صحیح است «۱» و اگر قادر نباشد بر گفتن مثل آنکه گنگ باشد اشارت کافی است. [۱] و در حدیث آمده که: در این صورت باید که مقنعه بر سر آن زن اندازد تا دلالت کند بر آنکه زن را لازم است که بعد از این رو از او بپوشاند «۲» و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شوهر زن را مخیر سازد میانه طلاق و غیر طلاق و قصد طلاق نکند و زن اختیار طلاق کند صحیح است. [۲] «۳»

(چهارم آنکه: صیغه را معلق بر شرطی یا صفتی نسازد- چون آمدن حاجیان از حج- پس اگر معلق سازد صحیح نیست.

پنجم آنکه: بعد از صیغه طلاق چیزی دیگر ذکر نکند که منافی طلاق باشد، مثل آنکه بعد از آنکه گوید: «أنتِ طالق» بگوید: نصف طلّقه. [۳]

ششم آنکه: در صیغه طلاق قصد انشا کند یعنی قصد ماضی و مستقبل و حال نکند، پس اگر این قصدها کند صحیح نیست.

هفتم آنکه: طلاق دهنده بالغ باشد، پس اگر طفل باشد صحیح نیست و اگر چه ولی

[۱]- مشروط بر اینکه قادر بر توکیل نباشد. (نخجوانی)

[۲] این قول ضعیف است و اقوی عدم صحّت است. (تویسرکانی)

\* اظهر این است که نفس اختیار طلاق طلاق نیست. (نخجوانی)

[۳] به طریقی که عرفاً مجموع را کلام واحد گویند. (صدر)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۴۲۹ و ۴۳۰. ابن براج، مهذب ۲: ۲۷۷. ابن حمزه، وسیله: ۳۲۳. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۴۴۹.

(۲) کافی ۶: ۱۲۸، حدیث ۲ و ۳. وسایل ۲۲: ۴۷ و ۴۸، حدیث ۱ و ۲ و ۳ و ۴.

(۳) علامه در مختلف ۷: ۳۳۹ به ابن جنید و ابی‌عقیل نسبت داده است. شیخ صدوق، مقنعه: ۳۴۷ و در من لا یحضره الفقیه ۳: ۵۱۷ از پدرش نقل کرده است. سید مرتضی، رسائل ۱: ۲۴۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۲

او را اذن دهد و اگر چه ده ساله باشد. و بعضی از مجتهدین طلاق دادن ده ساله را صحیح میدانند [۱] «۱».

هشتم آنکه: طلاق دهنده عاقل باشد چه طلاق دیوانه صحیح نیست، و ولی زن دیوانه را که تمام وقت دیوانه باشد [۲] طلاق می‌تواند داد، و اما اگر دیوانگی او دوری باشد طلاق ولی صحیح نیست.

نهم آنکه: طلاق دهنده به اختیار طلاق دهد، پس اگر او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

دهم آنکه: طلاق دهنده قصد طلاق کند، پس طلاق مست و خفته و بیهوش و غافل صحیح نیست. و همچنین اگر نام زنی طالق باشد و در وقت صیغه گفتن طلاق قصد نام آن زن کند صحیح نیست.

یازدهم آنکه: زنی را که طلاقش می‌گویند باید که زن دایمی باشد، چه طلاق متعه و کنیزی که به او دخول کرده باشند به سبب مالک شدن و زنی که به شبهه به او دخول کنند صحیح نیست.

دوازدهم آنکه: در وقت طلاق دادن باید که زن از حیض و نفاس پاک باشد [۳] اگر به او دخول کرده باشد و حیض می‌دیده باشد و حامله نباشد و شوهر او حاضر باشد، پس اگر شوهر به او دخول نکرده باشد یا حاضر نباشد و لکن عالم باشد که از پاکی که در آن وطی کرده به پاکی دیگر انتقال کرده یا آنکه آبستن باشد، طلاق دادن او در حالتی که حیض و نفاس دارد صحیح است. [۴]

[۱] احوط عدم صحّت است. (تویسرکانی)

[۲] و از زمان بلوغش دیوانه بوده و مع ذلک خالی از اشکال نیست. (صدر)

[۳] و باید در آن پاکی با او مقاربت نکرده باشد و الا طلاق باطل است مگر آنکه یائسه یا آبستن یا صغیره باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۴] لکن شرط است در غایت اینکه عالم نباشد به وقوع طلاق در حال حیض یا نفاس به ف-

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۴۴۷ و ۴۴۸. ابن براج، مهذب ۲: ۲۸۸. ابن حمزه، وسیله: ۳۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۳

سیزدهم آنکه: زنی را که طلاق می‌دهند می‌باید که در لفظ یا در قصد معین باشد، پس اگر مجهول باشد چون طلاق دادن یکی از دو زن [۱] صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین [۲] گفته‌اند که طلاق در این حالت صحیح است و تعیین آن به قرعه می‌شود یا آنکه شوهر تعیین می‌کند «۱».

چهاردهم آنکه: در وقت طلاق گفتن دو عادل حاضر باشند و هر دو به یک بار بشنوند، پس اگر حاضر نباشند یا آنکه هر دو به یک بار نشنوند یا آنکه یک عادل بشنود و یکی نشنود یا آنکه عادل نباشد صحیح نیست، و بعضی از مجتهدین [۳] عدالت ظاهری [۴] را در طلاق کافی می‌دانند «۲».

اینکه نداند که حیض است یا نه و در واقع حیض بوده، و اما هرگاه در حال طلاق بداند که حیض است یا بتواند استعلام کند که حیض است یا نه صحیح نیست طلاق او، و اما در آبستن و غیر مدخوله پس با علم به اینکه حیض است نیز جایز است. (یزدی)

[۱]- بلی اگر قصد کند یکی از این دو زن خارجی معین مشخص معلوم، بعید نیست حکم به صحّت طلاق، لکن تعیین در این صورت مختص می‌شود به قرعه. (نخجوانی)

[۲] این قول خالی از اشکال نیست علاوه بر این خلاف احتیاط است. (تویسرکانی)

[۳] این قول قوی است. (تویسرکانی)

[۴] در مسأله سه قول گفته‌اند: اول اینکه عدالت شرط نیست، بلکه اسلام معتبر است در شاهدین، این قول با اینکه خلاف کتاب و سنت است قائل به این قول از امامیه هر چند نسبت بر شیخ در نهاییه و قطب راوندی داده‌اند، لکن نسبت درست نیست. دوم اینکه عدالت شرط است در شاهدین و لکن شرط واقعی است مادامی که کشف خلاف نشده باشد حکم می‌شود به صحت طلاق و اگر کشف خلاف شود طلاق باطل می‌شود، اگر طلاق واقع شود پیش دو نفر که ظاهراً فاسق باشند بعد معلوم شود در واقع حین طلاق عادل بودند طلاق صحیح است. سوم اینکه عدالت شرط است مثل عدالت در نماز جماعت، پس همین که اعتقاد عدالت شاهدین نمود طلاق صحیح است هر چند بعد معلوم شود فسق شاهدین در حین طلاق در واقع اظهر و اقوی این است که عدالت شرط واقعی است نه علمی. (نخجوانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۵: ۷۷ و ۷۸. محقق، شرایع ۳: ۱۵. علامه حلی، ارشاد ۲: ۴۳.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۲۱۷. محقق، شرایع ۳: ۲۱. علامه حلی، قواعد ۳: ۱۲۹ و ۱۳۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۴

پانزدهم آنکه: آن دو عادل مرد باشند، چه شنیدن زنان در طلاق معتبر نیست نه تنها و نه با مردان.

### فصل سوم در بیان رجوع کردن شوهر بعد از طلاق

#### قسم اول: قولی

قسم اول: قولی

مثل آنکه شوهر به زن گوید: «رَاجَعْتُكَ وَاسْتَرْجَعْتُكَ» یعنی رجوع کردم من در نکاح تو یا آنکه انکار طلاق کند، و اگر شوهر گنگ باشد اشاره او یا برگرفتن مقنعه از سر او که رجوع از آن فهمیده شود به جای گفتن است.

#### قسم دوم: فعلی

قسم دوم: فعلی

چون دخول کردن به آن زن یا بوسیدن یا دست به شهوت بر او مالیدن، و اگر آن زن را که طلاق رجعی گفته‌اند در عده عقد کنند [۱] آیا عقد کردن رجوع است یا نه؟

مجتهدین را در این دو قول است. [۲] و همچنین خلاف است در صحت معلق ساختن رجوع بر شرطی.

و در رجوع کردن شوهر دانستن زن رجوع او را شرط نیست، پس اگر زن غایب را طلاق دهند و در عده رجوع کنند صحیح است.

و واجب نیست گواه گرفتن بر رجوع کردن بلکه سنت است.

[۱] - احوط عدم عقداست در عده و همچنین احوط عدم معلق رجوع است به شرط. (تویسرکانی)

[۲] یعنی در صورتی که از این قصد رجوع نکند، پس اگر می‌داند که این زن قابل عقد نیست اظهر اینکه رجوع است و اگر

نمی‌داند و اعتقاد نموده است که قابل عقد است اظهر اینکه رجوع نیست و عقد هم صحیح نیست. (نخجوانی)

\* اظهر این است که رجوع نیست هر گاه قصد رجوع نکند به آن و عقد هم صحیح نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۵

و حرام بودن دخول به زن چون دخول در حالت حیض مانع رجوع کردن به آن زن نیست، پس اگر در حالتی که زن حیض داشته

باشد یا احرام بسته باشد رجوع کند صحیح است.

و اگر اختلاف شود میانه زن و شوهر در رجوع [۱] به او با دخول و زن منکر دخول باشد قول، قول زن است با قسم. و اگر زن دعوی کند بر شوهر که عده او تمام شده در زمانی که احتمال داشته باشد که راست گوید مثل آنکه بیست و شش روز و دولحظه از طلاق گفتن او گذشته باشد قول، قول زن است با قسم. و ظاهر بعضی احادیث [۲] دلالت می‌کند که: قول زن را در چیزهایی که معتاد نباشد قبول نمی‌کنند مگر گواهی دادن چهار زن عادل که برابن آن زن مطلع باشند.

## فصل چهارم در بیان عده داشتن زنان

### اشاره

فصل چهارم در بیان عده داشتن زنان

یعنی انتظار کشیدن ایشان مدتی معین را که شارع جهت ایشان قرار داده که تا آن مدت منقضی نشود شوهر نکنند، و آن بر ده قسم است:

### قسم اول: جماعتی از زنان که عده ایشان سه مرتبه از حیض پاک شدن است

قسم اول: جماعتی از زنان که عده ایشان سه مرتبه از حیض پاک شدن است

و ایشان جمعی از زنانند که عادتی مقرر داشته باشند که در هر ماهی چند روز معین حیض بینند [۳] و با ایشان دخول کرده باشند، و تحقق دخول به غیوبت حشفه است در قُبُل [۴] و اگر چه انزال منی نکرده باشند، پس چون ایشان را طلاق دهند باید که این طایفه

[۱]- اگر اختلاف کنند بعد از خروج از عده در رجوع در عده و زوجه منکر رجوع باشد یا اختلاف در اینکه دخول کرده بوده تا طلاق رجعی باشد و بتواند رجوع کند یا دخول نکرده بوده تا باین باشد قول زوجه که منکر دخول است مقدم است با قسم. (یزدی) [۲] عمل به این روایت احوط است. (تویسرکانی، یزدی)

[۳] و آزاد هم باشند. (یزدی)

[۴] یا دُبُر. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۶

سه مرتبه از حیض پاک شوند. [۱]

و اگر شوهر این قسم زنان ذکر بریده باشد و خصیتین او باقی باشد آیا بعد از طلاق دادن عده برایشان واجب است یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است. [۲]

و اگر این قسم زنان دعوی کنند که عده ایشان تمام شده در زمانی که ممکن باشد راست گویند قول ایشان را قبول می‌کنند. و کمتر زمانی که زنان سه حیض بینند و پاک شوند بیست و شش روز [۳] و دو لحظه است چه ممکن است که بعد از طلاق به یک لحظه حیض دیده باشد و عادت او سه روز باشد و در میانه دو حیض ده روز پاک باشد. و خلاف است میانه مجتهدین که آیا لحظه اخیره داخل عده است یا آنکه علامت بیرون رفتن زنان است از عده، اصح آن است که لحظه اخیره داخل عده نیست بلکه آن علامت بیرون رفتن ایشان است از عده.

### قسم دوم: جماعتی از زنان که سه ماه عده ایشان است

قسم دوم: جماعتی از زنان که سه ماه عدّه ایشان است

و ایشان چهار قومند:

اول: زنانی که عادت‌های مقرر در حیض دیدن نداشته باشند یا هر شش ماه [۴] یک مرتبه حیض بینند و در سنّ زنانی باشند که حیض می‌بینند و ایشان را طلاق دهند، چه عدّه ایشان سه ماه است اگر در وقت دیدن ماه طلاقش دهند، و الاّ دو ماه هلالی و سی‌روز عدّه ایشان است.

دوم: زنانی که بالغ نباشند [۵] چه برقول بعضی از مجتهدین بعد از طلاق دادن

[۱] یعنی عدّه ایشان سه پاکی است هر چند پاکی اول یک لحظه باشد. (نخجوانی)

\* در عبارت مسامحه است، زیرا که در پاکی اول کفایت می‌کند یک لحظه و بهتر این است که گفته شود: عدّه ایشان سه پاکی است هر چند پاکی اول یک لحظه باشد. (یزدی)

[۲] احوط ثبوت عدّه است در اینها اگر چه اقوی عدم عدّه است. (تویسرکانی)

[۳] بلکه بیست و سه روز و سه لحظه ممکن است مثل آنکه بعد از وضع حمل پیش از رؤیت دم طلاق گوید بعد از آن لحظه خون نفاس آید و قطع شود و کمتر از این نیز ممکن است و بیان آن منافی با وضع حاشیه است. (صدر)

[۴] بلکه همین که بعد از طلاق سه ماه حیض نبیند کفایت می‌کند. (یزدی)

[۵] اقوی عدم عدّه است در غیر بالغ و در یائسه. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۷

واجب است برایشان که سه ماه عدّه دارند، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که ایشان عدّه ندارند. [۱]

سوم: زنانی که از حیض دیدن مأیوس شده باشند و اوان یا س گاهی که از طایفه قریشی یا نبطی [۲] نباشند در پنجاه سالگی بهم می‌رسد و اگر از طایفه قریشی یا نبطی باشند در شصت سالگی، چه عدّه ایشان بعد از طلاق برقول بعضی از مجتهدین سه ماه است، و بعضی برآند که ایشان عدّه ندارد. [۳]

چهارم: زنان حامله که حمل ایشان از غیر شوهری باشد که ایشان را طلاق گفته، چه عدّه ایشان سه ماه است. [۴]

### قسم سوم: جماعتی از زنان که عدّه ایشان دو مرتبه از حیض پاک شدن است

قسم سوم: جماعتی از زنان که عدّه ایشان دو مرتبه از حیض پاک شدن است

و ایشان دو قومند:

اول: کنیزانی که ایشان را عادت‌های مقرر باشد و به عقد با ایشان دخول کرده باشند، چه عدّه ایشان بعد از طلاق دادن دو مرتبه از حیض پاک شدن است اگر چه شوهر ایشان آزاد شده باشد. و کمتر زمانی که کنیزان از عدّه بیرون آیند سیزده روز و دو لحظه است.

دوم: زنانی که به عقد متعه با ایشان دخول کرده باشند، چه عدّه ایشان دو مرتبه از حیض [۵] پاک شدن است هر گاه ایشان را عادت مستقیم باشد.

[۱] و صحیح این قول است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] در نبطی اشکال است. (صدر)



[۳] و این قول اصح است، بلی هرگاه بعد از یک حیض دیدن یائسه شوند باید دو ماه دیگر عده بدارند. (یزدی)

[۴] اگر ذات الشهور باشد و اگر ذات الأقراء باشد معلوم نیست که عده سه ماه باشد، بلکه تصریح کرده‌اند که سه طهر است بنابراین قسم علی حده نخواهد بود. (تویسرکانی، صدر)

\* پس اگر حمل از زنا باشد کفایت می‌کند سه ماه عده بدارند هر چند بعضی یا تمام آن در حال حمل باشد، و اگر از شبیه باشد باید از وضع حمل سه ماه عده بدارد، و در هر دو صورت اگر حیض ببیند باید عده او سه طهر باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۵] بلکه دو حیض است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۸

### قسم چهارم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهل و پنج روز است

قسم چهارم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهل و پنج روز است و ایشان نیز دو قومند:

اول: کنیزانی که ایشان را به عقد دخول کرده باشند. [۱]

دوم: زنانی که ایشان را به عقد متعه دخول کرده باشند و حیض نبینند اما در سنّ زنانی باشند که حیض ببینند، چه عده ایشان نیز چهل و پنج روز است

### قسم پنجم: جماعتی از زنان که عده ایشان نه ماه است

قسم پنجم: جماعتی از زنان که عده ایشان نه ماه است

و ایشان زنانی‌اند که یک مرتبه یا دو مرتبه حیض ببینند و دیگر نبینند [۲] چه بعد از طلاق عده ایشان نه ماه است، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که عده این قسم زنان شش ماه است [۳] «۱».

### قسم ششم: جماعتی از زنان که عده ایشان به زاییدنشان منقضی می‌شود

قسم ششم: جماعتی از زنان که عده ایشان به زاییدنشان منقضی می‌شود

و آنها زنان حامله‌اند، چه زنان حامله را هر گاه طلاق دهند به زاییدن از عده بیرون می‌روند اگرچه بعد از طلاق دادن به یک لحظه بزایند، به شرط آنکه حمل از کسی باشد که به جهت او عده نگاه می‌دارند یا احتمال داشته باشد که از او باشد چون فرزند زنی که شوهر به او لعان کرده باشد. و بعضی از مجتهدین [۴] بر آنند که عده حامله در طلاق کمتر از سه ماه و زاییدن اوست «۲» پس اگر زاییدن او کمتر از سه ماه باشد عده او زاییدن اوست و اگر سه ماه کمتر از زاییدن باشد عده او سه ماه است. و اگر حمل زن از زنا باشد عده ندارد [۵] و اگر زنی را در سفر طلاق دهند و خواهند که خواهر او را تزویج

[۱] و حیض نبینند یا اینکه در سنّ منّ تحیض باشند. (یزدی)

[۲] و احتمال حامله بودن ایشان باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] و بعضی یک سال هم گفته‌اند و این احوط و اولی است. (تویسرکانی، صدر)

\* هرگاه هنوز احتمال حمل باشد به این قول عمل شود. (یزدی)

[۴] این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۵] این قول خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی، صدر)

(۱) نیافتیم.

(۲) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۳: ۵۰۹. ابن حمزه، وسیله: ۳۲۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۱۹

کنند [۱] یا خواهند که زیاده بر چهار زن بعد از طلاق یکی از ایشان در سفر تزویج کنند باید نه ماه صبر کنند چه احتمال حامله بودن ایشان است.

### قسم هفتم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهار ماه و ده روز است

قسم هفتم: جماعتی از زنان که عده ایشان چهار ماه و ده روز است

و ایشان جماعتی از زنانند که شوهران ایشان مرده باشند [۲] و اگر چه شوهران ایشان بنده باشند، چه برایشان لازم است که چهار ماه و ده روز عده نگاه دارند، و در آن مدت ترک زینت کنند یعنی جامه نیکو نپوشند و بوی خوش به کار نبرند- یعنی بر خود نزنند- و سرمه نکشند، و اگر احتیاج به سرمه پیدا کنند شب بکشند و روز پاک کنند و حنا نبندند و سفیدآب به روی نمالند. و هر چه در عرف و عادت آن را زینت دانند برایشان حرام است، اما ایشان را پوشیدن لباس مخصوص لازم نیست زیرا که آن به سبب اختلاف شهرها و عادات مختلف می‌شود، پس هر جامه‌ای که در عرف و عادت آن را زینت گویند نپوشند. اما سر خود را شانه زدن و بدن را از چرک پاک گردانیدن و مسواک کردن و ناخن گرفتن و در خانهای عالی بودن و برفرشهای نیکو نشستن حرام نیست. و همچنین زینت کردن فرزندان و کنیزان و زنانی که شوهران ایشان مرده باشند نیز حرام نیست. و در آنچه مذکور شد فرقی میانه زنان مدخوله و غیرمدخوله و کوچک و بزرگ نیست، خواه در حیض دیدن عادت مقرر داشته باشند و خواه نداشته باشند. و همچنین کنیزانی که آقا به ایشان دخول کرده باشد و حامله باشند [۳] بعد از مردن آقا چهار ماه و ده روز عده نگاه می‌دارند.

### قسم هشتم: کنیزانی که شوهران ایشان مرده باشند قسم هشتم: کنیزانی که شوهران ایشان مرده باشند

قسم هشتم: کنیزانی که شوهران ایشان مرده باشند

اگرچه آن شوهران آزاد باشند، چه عده ایشان بعد از مردن شوهران ایشان شصت

[۱]- یعنی با آن مطلقه زیاده بر چهار شود. (نخجوانی، یزدی)

[۲] و آن زنان آزاد باشند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] بلکه بیشتر زائیده باشند و اما هرگاه در حال موت آقا از او حامله باشند عده ایشان ابعداجلین است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۰

و پنج روز است نصف عده زنان آزاد. و آنچه در زن آزاد مذکور شد از ترک زینت کردن برکنیز واجب است. [۱] و بعضی از

مجتهدین گفته‌اند که عده کنیزان نیز بعد از مردن شوهران ایشان چهار ماه و ده روز است. [۲]

و اگر کنیز در عده رجعیه آزاد شود عده او نیز مثل عده آزاد است، امّا اگر در عده باین باشد همان عده رجعیه کنیزان را تمام می‌کند.

**قسم نهم: جماعتی از زنان که حامله باشند و شوهران ایشان مرده باشند**

قسم نهم: جماعتی از زنان که حامله باشند و شوهران ایشان مرده باشند چه عده ایشان دورترین دو مدّت است از چهار ماه و ده روز و زاییدن- یعنی هرکدام از این دو مدّت که دورتر باشد آن عده ایشان است- پس اگر کمتر از چهار ماه و ده روز بزیاید عده آن چهار ماه و ده روز باشد، و اگر زیاده باشد عده او زاییدن اوست.

**قسم دهم: زنانی اند که شوهران ایشان گم شده باشند**

قسم دهم: زنانی اند که شوهران ایشان گم شده باشند و خبری از ایشان ظاهر نباشد و ایشان خویشان نداشته باشند که نفقه زنان ایشان دهند و آن زنان از نفقه خود عاجز آیند و صبر نکنند حال خود را به حاکم شرع عرض نمایند، حاکم شرع چهار سال [۳] ایشان را انتظار می‌فرماید و نفقه از بیت‌المال به ایشان می‌دهد و در این مدّت چهار سال خبر از شوهران ایشان می‌گیرد و تفحص حال ایشان در آن جهتی که گم شده‌اند می‌کند پس اگر خبری از ایشان نرسد ولی گم شده [۴] ایشان را طلاق می‌دهد و عده ایشان چهار ماه و ده روز است برقول مشهور، و اگر ولی طلاق ندهد حاکم شرع خود طلاق می‌دهد. و اگر شوهر ایشان در عده پیدا شود اولی است به

[۱]- اقوی عدم وجوب ترک زینت است بر کنیز. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (یزدی)

[۲] این قول ضعیف است. (تویسرکانی)

\* این قول احوط است خصوصاً هرگاه از مولی ولد داشته باشند و شوهر ایشان وفات کند، بلکه در این صورت خالی از قوت نیست. (یزدی)

[۳] انتظار چهار سال بعد از عرض به حاکم احوط است. (تویسرکانی)

[۴] البتّه به اذن حاکم شرع احوط و اولی است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۱

زن خود و اگر بعد از تمام شدن عده پیدا شود زن او نیست، خواه شوهر کرده باشد و خواه نکرده باشد.

تتمّه: واجب است بر کسی که کنیز مدخوله را می‌فروشد یا کنیزی را که به خریدن یا به هرنحوی که باشد مالک شود و آن کنیز جوان باشد و حیض بیند آنکه انتظار بکشد که کنیز یک حیض بیند آنگاه بفروشد یا با او دخول کند، و اگر حیض نبیند اما در سنّ زنی باشد که حیض می‌بیند واجب است بر او که چهل و پنج روز انتظار بکشد آنگاه دخول کند، و اگر کنیز حامله شد آنقدر انتظار بکشد که بزیاید یا آنکه چهار ماه و ده روز بگذرد [۱] آنگاه دخول کند.

و آیا در مدّت استبراء غیر از دخول کردن بوسه و غیر آن نیز حرام است یا نه؟

مجتهدین را در آن دو قول است، اقوی آن است که جایز است. و اگر در ایام استبراء دخول کند آیا استبراء ساقط می‌شود یا نه؟ در این نیز دو قول است، اقوی آن است که استبراء لازم است. [۲] و اگر دو عادل گواهی دهند که مالک اوّل استبراء کرده [۳] یا آنکه در حالتی که حیض دار باشد به او منتقل شود یا آنکه زن او بوده باشد یا آنکه مالک او زنی باشد، استبراء در این صورتها واجب نیست.

و در مدّت عده رجعیّه نفقه او بر شوهر لازم است به طریقی که در نکاح مذکور شد.

و حرام است بر آن زن بیرون رفتن از خانه که او را در آن خانه طلاق گفته به غیر عذر، و بر شوهر نیز بیرون کردن او از خانه حرام است، مگر آنکه کاری کند که مستوجب حدّ زدن باشد چه او را جهت حدّ زدن بیرون می‌توان کرد، یا آنکه اهل خانه او را آزار کنند، چه در این صورت نیز جایز است که او را از خانه بیرون کند و به خانه دیگر فرستد،

[۱] احوط بلکه اظهار ترک دخول است تا بزاید. (یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] و همچنین است هرگاه مالک اوّل اخبار کند که وطی نکرده یا استبراء کرده به شرط اینکه وثوق به اخبار او باشد، و همچنین است هرگاه مالک اوّل طفل باشد یا خصمی یا مقطوع الذکر. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۲

و همچنین نفقه کنیز نیز در عدّه رجعیّه لازم است. و در عدّه باین [۱] نفقه لازم نیست مگر آنکه حامله باشد.

### مطلب دوم در بیان خلع و مبارات کردن

مطلب دوم در بیان خلع و مبارات کردن

و آن چنان است که میانه زن و شوهر رنجش بهم رسد و زن تمام مهر خود را یا بعضی از آن را به شوهر ببخشد که در عوض آن او را طلاق گوید. و فرق میانه خلع و مبارات آن است که خلع رنجش [۲] از طرف زن است، و مبارات از هر دو طرف.

و اقسام خلع سه است: حرام، سنت، و مباح.

اما حرام: و آن وقتی است که شخصی زن خود را به اکراه بر آن دارد که خلع کند.

و همچنین حرام است هرگاه شخصی زن خود را از بعض حقوق او باز دارد تا خلع کند.

و اما خلع سنت [۳]: آن است که زن به شوهر گوید که: من کسی را بر تو بیاورم که تو از آن آزرده شوی، و بعضی از مجتهدین در این وقت خلع را واجب می‌دانند. [۴] «۱»

و اما خلع مباح: و آن گاهی است که زن از مرد آزرده و مالی به او دهد تا او را خلع کند.

و شروط خلع و مبارات زیاده بر شروطی که در طلاق مذکور شد شش چیز است [۵]:

اوّل: ایجاب، چون «خَالَعْتُكَ یا بَارَتْتُكَ» یعنی شوهر گوید به زن خود که: خلع کردم با تو یا مبارات کردم با تو. و آیا بعد از صیغه خلع بی فاصله طلاق باید گفت یا آنکه خلع فسخ است و محتاج به طلاق نیست؟ میانه مجتهدین در این خلاف است، اقرب آن است

[۱] - چه آزاد باشد چه کنیز. (یزدی)

[۲] رنجش شدید که خوف وقوع در معاصی باشد بنا بر احوط. (یزدی)

[۳] ظاهراً محتاج بیان و تفسیر است. (صدر)

[۴] ضعیف است. (تویسرکانی)

[۵] بعضی شروط مذکوره شرط مطلق طلاق است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۳

که خلع فسخ [۱] است و محتاج به طلاق نیست. اما اگر به لفظ طلاق واقع شود مستغنی از صیغه خلع است.

دوم: قبول زن بی‌فاصله پیش از ایجاب یا بعد از ایجاب.

سوم آنکه: می‌باید خلع به آزرده‌گی زن واقع شود و مبارات به آزرده‌گی شوهر و زن هر دو. پس اگر خلع بی‌آزرده‌گی زن واقع شود و مبارات بی‌آزرده‌گی زن و شوهر واقع شود صحیح نیست، و احیاناً اگر به صیغه طلاق واقع شود طلاق رجعی خواهد بود [۲] و شوهر را در عده می‌رسد که رجوع کند.

چهارم آنکه: چیزی که زن در عوض طلاق به شوهر می‌دهد باید چیزی باشد که مسلمان مالک آن توان شد، پس اگر چیزی باشد که مسلمان مالک آن نتوان شد- مثل شراب و گوشت خوک- صحیح نیست. و آن عوض مقداری معین ندارد، بلکه آنچه در عوض می‌دهد جایز است که در خلع زیاده از مهر باشد، اما در مبارات می‌باید که از مهر زیاده نباشد. و خلع کردن کنیز بی‌اذن آقا صحیح نیست، اما اگر آقا اذن دهد صحیح است و آن عوض را وقتی که کنیز آزاد می‌شود می‌دهد. و اگر بنده شخصی بی‌اذن آقا به زن خود خلع کند آن عوض ملک آقا است و خلع صحیح است.

پنجم آنکه: صیغه خلع و مبارات را باید که دو مرد عادل بالغ به یکدفعه بشنوند به طریقی که در طلاق مذکور شد، پس اگر دو مرد عادل به یکدفعه نشنوند صحیح نیست.

ششم آنکه: خلع و مبارات مجزّد از شرط باشد، مگر آنکه شرطی باشد که خلع و مبارات آن را لازم داشته باشد، چون شرط آنکه هر گاه زن در آن عوض رجوع کند شوهر نیز در زوجیت رجوع نماید، چه این شرط صحیح است، زیرا که هر گاه عقد خلع و مبارات منعقد می‌شود شوهر را رجوع نمی‌رسد، مگر آنکه زن در آن عوضی که به شوهر داده است در عده رجعیّه رجوع کند، چه در این صورت شوهر را نیز می‌رسد که

[۱]- اقوی این است که طلاق است هر چند به صیغه خلع باشد و محتاج به صیغه طلاق نیست. (یزدی)

[۲] هر گاه طلاق سوم نباشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۴

در عده رجوع نماید. اما اگر زن طفل باشد یا غیرمدخوله باشد یا یائسه- یعنی از حیض دیدن مأیوس شده باشد- در عوض رجوع نمی‌تواند کرد. و اگر زن و شوهر در قدر عوض یا جنس [۱] آن اختلاف کنند قول زن مقدم است با قسم.

## مطلب سوم در بیانظهار و ایلاکردن با زن خود

### فصل اول اقسامظهار کردن و شروط آن

فصل اول اقسامظهار کردن و شروط آن

بدان کهظهار بردو قسم است:

اول آنکه: کفّاره آن پیش از دخول کردن است، و آن چنانست که شخصی به زن خود گوید که: پشت تو همچو پشت مادر من است، چه در این صورت حرام است براو دخول کردن تا آنکه کفّاره بدهد، چنانچه در بحث کفّاره مذکور شد.

دوم آنکه: کفّاره آن بعد از دخول کردن است، و آن چنان است که شخصی به زن خود گفته باشد که: پشت تو همچو پشت مادر من است اگر با تو دخول کنم، پس در این صورت [۲] اگر به آن زن دخول کندظهار بهم می‌رسد و کفّاره براو لازم می‌شود.

و شروطظهار کردن نه است: اول: صیغه، مثل «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي» یعنی تو بر من همچو پشت مادر منی. و آیا در این حکم غیرمادر چون خواهر و دختر از زنان

[۱] در اختلاف در جنس تحالف است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] در این صورت نیز کفار به پیش از دخول است چون مناط دخول بعد ازظهار است وظهار بعد از شرط محقق می شود بنا بر اینکهظهار معلق را صحیح بدانیم، بلی تقسیم مذکور مفاد چند خبر است، لکن بعید نیست که مراد از آن اخبار در صورت تعلیق بر دخول یمین بهظهار باشد مثل یمین به طلاق و عتاق، و آن هر چند که باطل است لکن ممکن است که اخبار منزل بر تقیه باشند چنانچه بعضی گفته اند. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۵

محرم خواه نسبی و خواه رضاعی با مادر مساویند یا این حکم مخصوص مادر است؟

میانه مجتهدین در این خلاف است، اقرب آن است که همه در این حکم مساویند.

و اگر شخصی به زن خود گوید که: پشت تو همچو پشت زن فلانکس است،ظهار واقع نمی شود.

دوم آنکه:ظهار کننده بالغ باشد، پس اگر طفل باشد صحیح نیست.

سوم آنکه:ظهار کننده عاقل باشد، پس اگر دیوانه باشد صحیح نیست.

چهارم آنکه:ظهار کننده قصدظهار کند و مختار باشد، پس اگر از مست یا خفته یا بیهوش یا کسی که او را به اکراه بر آن دارند واقع شود صحیح نیست.

پنجم آنکه: به آن زن دخول کرده باشد، پس اگر دخول نکرده باشدظهار کردن با او صحیح نیست، چنانچه در روایت فضل بن یسار از حضرت امام به حق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده «۱» و بعضی از مجتهدین این را شرط نمی دانند «۲» و اصح قول اول است. و در دخول کردن در دبر کافی است.

ششم آنکه:ظهار را معلق برصفتی نسازد، پس اگر معلق برصفتی [۱] سازد چون طلوع آفتاب مثلاً صحیح نیست. و اگرظهار را معلق بر شرط سازد یا صحیح است یا نه؟

مجتهدین را در این خلاف است، اقرب [۲] آن است که صحیح است.

هفتم آنکه: صیغهظهار را دو مرد عادل به یکبار بشنوند به طریقی که در طلاق مذکور شد، پس اگر دو مرد عادل به یکبار نشنوند صحیح نیست.

هشتم آنکه: در حالتی که شوهر صیغهظهار می گوید می باید که آن زن از حیض

[۱]- فرق ما بین صفت و شرط معلوم نیست هر چند مشهور است، و صحت بر شرط نیز خالی از اشکال نیست از جهت اختلاف اخبار و کلمات اخبار. (نخجوانی، یزدی)

[۲] محتاج به مراجعه است. (صدر)

(۱) کافی ۶: ۱۵۸، حدیث ۲۱. وسائل ۲۲: ۳۱۶، حدیث ۱.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۵۲۴، سلار، مراسم: ۱۶۰. ابن ادریس، سرائر ۲: ۷۱۰. ابن زهره، غنیه: ۳۶۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۶

و نفاس پاک باشد هرگاه شوهرش [۱] حاضر باشد و حامله نباشد [۲] و در آن پاکی دخول به او نکرده باشد چنانکه در طلاق مذکور شد، پس اگر ظهار کند در حالتی که حیض یا نفاس داشته باشد و حامله نباشد [۳] یا در آن پاکی با او دخول کرده باشد صحیح نیست.

نهم آنکه: ظهار را به لفظ «ظهر» یعنی پشت واقع گرداند، پس اگر به زن خود گوید که: دست تو همچو دست مادر من است، ظهار نیست. [۴]

و آیا اسلام شرط است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است [۵] در این مسئله. و آیا در ظهار نکاح دائمی شرط است و متعه را ظهار می‌توان کرد یا نه؟ مجتهدین را در این مسئله نیز خلاف است.

و آیا اگر ظهار را به مدتی معین معلق دارند صحیح است یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است، اقرب آن است که صحیح است. [۶]

و همچنین مجتهدین را دو قول است در اینکه آیا حکم ظهار مکرر می‌شود به مکرر کردن ظهار یا آنکه در حکم یک مرتبه ظهار کردن است؟ اقرب آن است که مکرر می‌شود.

و کفاره ظهار در قسم اول وقتی واجب می‌شود که اراده دخول کند، زیرا که پیش

[۱]- عبارت خالی از سوء تعبیر نیست بهتر این است که گفته شود: شرط است که در حین اجراء صیغه از حیض و نفاس پاک باشد و در آن پاکی دخول نکرده باشد مگر آنکه زوج غایب باشد یا آن زن حامله باشد که در این دو صورت این دو شرط ساقط است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] یعنی اشتراط طهر غیر موقعه در غیر حامله است. (یزدی)

[۳] یعنی اگر حامله باشد ضرر ندارد که حیض یا نفاس باشد و همچنین ضرر ندارد اگر در پاکی باشد که دخول کرده باشد. (یزدی)

[۴] محل تأمل است. (یزدی)

[۵] اقوی عدم اشتراط اسلام است همچنان که اقوی عدم اشتراط دوام است بل هو الاحوط. (تویسرکانی)

[۶] اقرب صحت است هرگاه تعلیق در متعلق انشاء باشد از قبیل اکرم زیداً غداً. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۷

از دخول کردن کفاره واجب است و جایز نیست دخول کردن پیش از کفاره، و اگر پیش از کفاره دادن دخول کند از روی عمد و علم دو کفاره بر او واجب می‌شود، و اگر مکرر دخول کند کفاره دخول کردن مکرر می‌شود نه کفاره ظهار. اما اگر دخول نکند و طلاق دهد و بگذارد که از عده بیرون رود آنگاه عقد کند و دخول کند کفاره ندارد. و همچنین کفاره ندارد اگر با کنیز ظهار کند آنگاه آن کنیز را بخرد برقول بعضی [۱] از مجتهدین.

و اگر شوهر از دخول کردن زنی که با او ظهار کرده امتناع نماید زن حال خود را به حاکم شرع عرض می‌کند، و حاکم او را سه ماه مهلت می‌دهد به آنکه یا کفاره دهد و دخول کند یا آنکه او را طلاق دهد، و بعد از سه ماه اگر شوهر امتناع نماید حاکم او را جبر می‌کند بریکی از اینها به این طریق که طعام و آب را بر او تنگ می‌گرداند تا آنکه اختیار یکی از اینها کند.

## فصل دوم در ایلا کردن

فصل دوم در ایلا کردن

و آن چنان است که شخصی قسم بخورد که با زن دایمی خود دخول نکند مطلقاً یا زیاده از چهارماه به قصد ضرر رسانیدن به آن زن. و شروط ایلا کردن هشت است:

اول آنکه: آن شخصی که سوگند می‌خورد بالغ باشد، چه سوگند طفل صحیح نیست.

دوم آنکه: عاقل باشد، چه اگر دیوانه باشد صحیح نیست.

سوم آنکه: قصد کند و مختار باشد، پس اگر غافل یا مست یا خفته یا کسی باشد که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

چهارم آنکه: به زنی که سوگند می‌خورد که با او دخول نکند باید که زن نکاحی [۲] او باشد، چه اگر کنیز باشد و به ملکیت به او دخول کرده باشد صحیح نیست

[۱] این قول اقوی است. (تویسرکانی)

\* این قول اظهر است. (یزدی)

[۲] احوط عدم فرق است در نکاح بین دائم و منقطع. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۸

پنجم آنکه: به آن زن دخول کرده باشد، چه اگر دخول نکرده باشد صحیح نیست.

ششم آنکه: سوگند را به اسم خدای تعالی بخورد چنانچه در بحث سوگند مذکور شد، پس اگر به غیر اسم خدا سوگند خورد سوگند نیست. و به عربی گفتن آن لازم نیست، پس اگر به فارسی با زن خود گوید که: واللّه دیگر با تو دخول نمی‌کنم، ایلا واقع می‌شود.

و سوگند خوردن به طلاق زن و آزادی بنده صحیح نیست، خلاف مر سنیان را که ایشان می‌گویند صحیح است.

هفتم آنکه: صریح بگوید که: واللّه من آلت خود را در فرج تو غایب نکنم، پس اگر به کنایه گوید مثل آنکه: واللّه که با تو سر بر یک بالین نگذارم یا در زیر یک سقف نباشم، صحیح نیست و اگر چه به اینها قصد ایلا [۱] کند. و اگر گوید که: واللّه با تو جماع نکنم یا وطی نکنم، و قصد ایلا کند صحیح است.

هشتم آنکه: سوگند خوردن را مجرد سازد از شرط و صفت، پس اگر معلق بر شرطی یا صفتی سازد صحیح نیست. [۲] و بعضی [۳] از مجتهدین این را شرط نمی‌دانند «۱».

و هرگاه این شروط بهم رسد زن در این صورت حال خود را به حاکم شرع عرض می‌کند، و حاکم شرع او را چهار ماه مهلت می‌دهد و مخیر می‌سازد میانه دخول کردن و کفاره دادن یا طلاق گفتن، و بعد از چهار ماه اگر از اینها امتناع نماید جبرش می‌کند بر یکی از اینها.

[۱] - اقوی وقوع ایلاء است بمایدلّ علی ترک الوطی ولو بتلک الالفاظ مع القصد. (تویسرکانی)

\* البتّه احتیاط را ترک ننمایند. (صدر)

\* وقوع با فرض قصد خالی از قوت نیست. (یزدی)

[۲] حکم به بطلان مشکل است زیرا که نوعی است از مطلق قسم و در قسم و یمین اینها مضرّ نیست و حقیقت شرعیّه در خصوص ایلاء ثابت نیست. (تویسرکانی)

\* البتّه ترک احتیاط را ننمایند. (صدر)

[۳] قول این بعض اقوی است. (نخجوانی، یزدی)



(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۵: ۱۱۷. علامه حلی، مختلف ۷: ۴۵۰ و ۴۵۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۲۹

و اگر طلاق باین دهد حکم ایلا باطل می‌شود.

و اگر در اثنای چهار ماه شوهر مرتد شود ایام ارتداد او داخل چهار ماه نیست. [۱]

و اگر بنده یا خواجه سرا با زن خود ایلا کنند صحیح است. و هر کس که اعتقاد به خدای تعالی داشته باشد و ایلا کند صحیح است. و اگر کسی سوگند خورد بر ترک دخول به مدتی معین و آن مدت منقضی شود آنگاه دخول کند کفاره ندارد. و اگر کسی ایلا کند با کنیزی آنگاه او را بخرد و آزاد کند و عقد کند حکم ایلا- باطل می‌شود و آیا حکم ایلا به مجرد خریدن آن کنیز باطل می‌شود یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است. [۲]

و اگر چند مرتبه ایلا- کند آیا کفاره آن مکرر می‌شود یا همه یک حکم دارد؟ در این نیز خلاف است، اقرب آن است که مکرر نمی‌شود [۳] مگر آنکه در زمانهای مختلف ایلا کند مثل آنکه گوید: واللّه ششماه با تو دخول نکنم، و بعد از ششماه بگوید: واللّه که ششماه دیگر با تو دخول نکنم.

و کفاره با دخول کردن در ایلا وقتی واجب می‌شود که عمداً واقع شود، پس اگر سهواً دخول کند یا به شبهه یا به جنون واقع شود کفاره ندارد، و آیا حکم ایلا به سبب این دخول باطل می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. [۴]

و اگر اختلاف شود میانه زن و شوهر در انقضای چهار ماه قول کسی مقدم است که دعوی بقای آن می‌کند. و اگر اختلاف در زمان ایقاع ایلا واقع شود قول کسی مقدم است که دعوی تأخر ایلا می‌کند.

و اگر میانه جهود و نصاری ایلا واقع شود و به حاکم شرع حال خود را عرض نمایند

[۱] محلّ منع است. (نخجوانی، یزدی)

\* عدم دخول ایام ارتداد خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۲] دور نیست که به مجرد خریدن باطل شود. (تویسرکانی)

[۳] خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۴] اظهر بطلان است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۰

حاکم مخیر است که میانه ایشان به طریق اسلام حکم کند یا آنکه ایشان را به بملت ایشان رجوع نماید. [۱]

## مطلب چهارم در لعان

### اشاره

مطلب چهارم در لعان

لعان یعنی لعنت کردن شوهر و زن به طریقی که مذکور می‌شود، و در آن سه فصل است:

### فصل اول در چیزهایی که سبب لعان می‌شود

فصل اول در چیزهایی که سبب لعان می‌شود

بدان که دو امر سبب لعان می‌گردد:

امر اول: نسبت دادن شوهر زن خود را به زنا، و در این صورت پنج شرط لازم است:

اول آنکه: هریک از زن و شوهر عاقل و بالغ باشند، چه لعان طفل و دیوانه صحیح نیست. و اسلام و آزادی و عدالت شرط نیست،

پس لعان کافر و فاسق و بنده صحیح است. و بعضی از مجتهدین اینها را شرط می‌دانند «۱».

دوم آنکه: زنی که شوهر او را دعوی می‌نماید که زنا کرده است او را به عقد دائمی خواسته باشد، چه اگر متعه باشد لعان واقع نمی‌شود.

سوم آنکه: زن عقیقه باشد، چه اگر مشهور به زنا باشد لعان او صحیح نیست.

چهارم آنکه: شوهر دعوی مشاهده کند، یعنی گوید که: من دیدم که شخصی با او زنا می‌کرد به طریق میل در سیرمه‌دان، پس اگر

گمان کرده باشد یا جمعی به او گفته باشند و اگرچه به حد شیع برسد لعان صحیح نیست.

[۱] بهتر بر تقدیر عدم حکم به طریق اسلام اعراض است نه ارجاع. (یزدی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۵۴۲. سلار، مراسم: ۱۶۴. ابن ادریس، سرائر ۲: ۶۹۷. و علامه در مختلف ۷: ۴۵۵ به ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۱

پنجم آنکه: زن کز یا گنگ نباشد، چه اگر کر یا گنگ باشد بی‌لعان کردن بر شوهر حرام مؤبد می‌شود هرگاه شوهر دعوی

مشاهده زنا کردن با او کند. و آیا دخول کردن شوهر به آن زن شرط است یا نه؟ مجتهدین را در این سه قول است: بعضی از ایشان

دخول را شرط می‌دانند [۱] و بعضی شرط نمی‌دانند، و بعضی گفته‌اند که اگر سبب لعان دعوی زنا کردن باشد دخول شرط نیست

و اگر انکار ولد باشد دخول شرط است.

امر دوم: انکار فرزند زن خود کردن، چه در این صورت نیز به چهار شرط لعان لازم است:

اول آنکه: زن به عقد دائمی باشد، چه انکار فرزند متعه [۲] و زن اجنبیه که به شبهه با او دخول کرده باشد سبب لعان نمی‌شود. و

بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر انکار فرزند متعه جهت برطرف شدن حد باشد انکار فرزند او نیز سبب لعان می‌شود. و آیا در

کنیز لعان واقع می‌شود؟ مجتهدین را در این چند قول است: بعضی می‌گویند مطلقاً موجب لعان نمی‌شود، و بعضی بر آنند که مطلقاً

موجب لعان می‌شود، و بعضی گفته‌اند که به سبب انداختن او به زنا لعان واقع می‌شود اما در انکار فرزند او لعان واقع نمی‌شود، و

اگر به عقد دخول کرده باشد لعان واقع می‌شود.

دوم آنکه: به آن زن دخول کرده باشد، چه اگر دخول نکرده باشد انکار فرزند او موجب لعان نمی‌شود.

سوم آنکه: از دخول کردن به آن زن ششماه یا زیاده گذشته باشد، و از نه ماه یا ده ماه یا یک سال که نهایت مدّت آبستنی زنان

است نگذشته باشد، چه اگر اینچنین نباشد انکار فرزند او سبب لعان نمی‌شود.

چهارم آنکه: در وقت زاییدن آن فرزند اقرار به فرزند او نکرده باشد، چه اگر اقرار کرده باشد انکار او بعد از اقرار موجب لعان

نمی‌شود و اگر چه اقرار به فرزند او به کنایه از او صادر شده باشد، مثل آنکه شخصی به او گفته باشد که مبارک باشد

[۱] - اشتراط دخول مطلقاً اقوی است. (نخجوانی)

\* این قول اقوی است. (یزدی)

[۲] مراد واضح نیست. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۲

فرزندى که خدای تعالی به تو داده، و او آمین گفته باشد یا قول انشاء الله تعالی اما اگر در حالت زاییدن آن زن ساکت بوده باشد و بعد از زاییدن انکار فرزندى آن فرزند کند مجتهدین را در این مسئله دو قول است، اقرب آن است که انکار او در این صورت موجب لعان می شود.

### فصل دوم در کیفیت لعان کردن و شروط آن

فصل دوم در کیفیت لعان کردن و شروط آن

بدان که هر گاه شخصی به زن خود گوید که: من دیدم که شخصی با تو زنا می کرد، یا انکار فرزند او کند به شرطی که مذکور شد و گواهی برمدعای خویش نداشته باشد حاکم شرع آن شخص را امر می کند که چهار مرتبه بگوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا رَمَيْتُهَا بِهِ مِنَ الزَّوْنِ» یعنی گواه می گیرم خدای تعالی را که من از راستگویانم در آنچه این زن را انداخته ام به آن از زنا کردن. و بعد از آنکه چهار نوبت این قول را بگوید امر کند حاکم شرع که بگوید که: «أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيَّ أَنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ» یعنی به درستی که لعنت خدای بر من باد که اگر من از دروغگویان باشم.

و بعد از آنکه آن شخص چهار مرتبه این قول بگوید آن زن را امر کند که چهار نوبت بگوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِيمَا رَمَانِي مِنَ الزَّوْنِ» یعنی گواه می گیرم خدای تعالی را که شوهر من از دروغگویان است در آنچه انداخته مرا به آن از زنا کردن. و بعد از آنکه چهار نوبت این قول را بگوید امر کند حاکم شرع او را که بگوید: «أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ أَنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی غضب خدای بر من باد اگر شوهر من در این دعوا از راستگویان باشد.

و هر گاه از لعان کردن فارغ شوند چهار امر ثابت می شود:

اول: ساقط شدن حدّ از شوهر و زن به سبب لعان کردن، و اگر زن پیش از لعان کردن بمیرد لعان ساقط می شود و آن مرد از آن زن میراث می برد، اما در این صورت حدّ بر او

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۳

لازم است. و جایز است که جهت اسقاط حدّ [۱] با وارث لعان کند، و اگر وارث حاضر نباشد مانع میراث بردن او نمی شود. و در بعضی از احادیث وارد شده که: در این صورت میراث نمی برد «۱». و اگر مرد پیش از لعان کردن بمیرد زن از او میراث می برد و فرزندى که شوهر انکار او کرده بود نیز میراث می برد. و اگر زن چهار مرتبه اقرار به زنا کند یا از لعان امتناع نماید حدّ زنا بر او ثابت می شود، و اما اگر حامله باشد او را حدّ نزنند تا زمانی که بزاید و اگر شوهر پیش از تمام شدن لعان اعتراف به دروغ گفتن خود کند حدّ بر او ثابت می شود و اگر بعد از تمام شدن لعان اعتراف کند یا بعد از لعان کردن هر دو اعتراف کنند به دروغ گفتن خود، میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. [۲] و اگر شوهر به زن گوید که:

من دیدم که فلان مرد با تو زنا می کرد، دو حدّ بر او لازم می شود یکی جهت زن و یکی جهت آن مرد، پس چون میانه ایشان لعان واقع شود حدّی که از جهت زن بر او لازم بود به لعان ساقط می گردد امّا حدّی که از جهت آن مرد بر او لازم می آید ساقط نمی شود.

دوم: زایل شدن علاقه زن و شوهری میانه ایشان.

سوم: حرام مؤبد شدن آن زن بر آن شوهر به سبب لعان.

چهارم: برطرف شدن فرزندى فرزند به سبب لعان هر گاه سبب انکار فرزندى فرزندان زن باشد.

[۱]- لعان زوج تنها کافی است در اسقاط حدّ از او، لکن سایر احکام مترتب نمی‌شود بلی در بعض احادیث است که هرگاه وارث به جای زوجه لعان کند زوج ارث نمی‌برد و آلا می‌برد، لکن اظهر این است که میراث بردن ثابت می‌شود به موت و به لعان وارث ساقط نمی‌شود با اینکه صحّت لعان وارث محلّ اشکال است و حدیث من حیث السند ضعیف است. (نخجوانی)

\* لعان زوج تنها کافی است در اسقاط حدّ از او، لکن سایر احکام لعان مترتب نمی‌شود، پس میراث می‌برد از آن زن، بلی در بعضی احادیث است که هرگاه وارث به جای زوجه لعان کند زوج ارث نمی‌برد و آلا می‌برد. (یزدی)

[۲] احوط و اقوی سقوط حدّ است. (تویسرکانی)

\* سقوط خالی از قوّت نیست. (یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۴

### فصل سوم در آنچه تعلق به لعان کردن دارد

فصل سوم در آنچه تعلق به لعان کردن دارد

بدان که بیست امر تعلق به لعان کردن دارد: دوازده امر واجب، و هشت امر سنّت.

اما دوازده امر واجب:

اول [۱]: واقع گردانیدن لعان در حضور امام یا حضور کسی که امام او را نصب کرده باشد جهت حکم کردن میان خلیق یا جهت لعان کردن به خصوص، و اگر شوهر و زن [۲] در لعان کردن به حضور یکی از مجتهدین راضی شوند جایز است و اگر چه امام یا نایب امام [۳] موجود باشند.

دوم آنکه: شهادت را به طریقی که مذکور شد بگویند، پس اگر به جای «اشهد» «أخلف» یا «أقسم» یا «شهدت بالله» بگوید لعان واقع نمی‌شود.

سوم آنکه: لفظ «الله» را بگوید، پس اگر آن را به «رحمن» یا «رحیم» بدل کند لعان نیست، و همچنین اگر بعضی از کلمات آن را بگوید و بعضی را نگوید.

چهارم آنکه: لفظ «لعن» و «غضب» را به لفظی که دلالت بر معنی آنها کند بدل نکند، پس اگر چنان کند لعان واقع نمی‌شود.

پنجم آنکه: در هر مرتبه که مرد شهادت را ذکر می‌کند باید که بگوید که: فرزندی که از این زن بهم رسیده از من نیست، اما برزن ذکر خلاف آن لازم نیست.

ششم آنکه: لفظ «صدق» و «کذب» را به طریقی که مذکور شد بگویند پس اگر گویند که: «انّی لصادق» یا «لکاذب» یا مانند آنها یا بگوید: «من الصادقین» یا «من الکاذبین» و لام تأکید را بر آن داخل نسازند لعان واقع نمی‌شود.

هفتم آنکه: آنچه مذکور شد از شهادت و لعن و غضب به لفظ عربی بگویند با

[۱]- بنا بر قول معروف بین الاصحاب که حکومت منصب امام علیه السلام یا نایب خاص یا عام است. (تویسرکانی)

[۲] محتاج به مراجعه است. (صدر)

[۳] با وجود امام علیه السلام یا نایب امام مشکل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۵

قدرت، و اگر عاجز باشند غیر عربی نیز جایز است، و در این صورت حاکم شرع را دو مرد عادل لازم [۱] است که زبان غیر عربی را داند و یک عادل کافی نیست.

هشتم: ترتیب به طریقی که مذکور شد به آنکه شوهر اول چهار مرتبه ابتدا به شهادت کند آنگاه لعن کند بعد از آن زن چهار مرتبه ابتدا به شهادت کند آنگاه به غضب.

نهم آنکه: شوهر و زن هر دو در وقت ذکر شهادتین و لعن و غضب می باید که ایستاده باشند [۲] و بعضی از مجتهدین بر آنند که شوهر در حال ذکر شهادت و لعن می باید که ایستاده باشد و اگر چه زن در آن حال نشسته باشد و زن نیز در حالت ذکر شهادت و غضب می باید که ایستاده باشد و اگر چه شوهر در آن حال نشسته باشد «۱».

دهم: مشخص ساختن زن، به آنکه نام او را ذکر کند و نام پدر او را یا او را به نوعی وصف کند که احتمال غیر او نداشته باشد یا آنکه اشارت کند به او، پس اگر زن مشخص نباشد لعان واقع نمی شود.

یازدهم آنکه: کلمات شهادت و لعن و غضب را پی در پی بگویند.

دوازدهم آنکه: هریک از شوهر و زن به گفتن آن کلمات وقتی شروع کنند که حاکم شرع ایشان را تلقین آن نماید، پس اگر هریک از ایشان بی آنکه حاکم شرع ایشان را تلقین کند بگویند صحیح نیست.

و اما هشت امر سنت:

اول آنکه: حاکم شرع پشت به قبله کند و روی به ایشان.

دوم آنکه: شوهر بر دست راست حاکم شرع بایستد «۲» و زن بر دست چپ او.

سوم آنکه: جماعتی از مردان در آن مجلس حاضر باشند جهت شنیدن لعان، و کمتر از چهار کس نباشند.

[۱] احوط دو عادل است. (تویسرکانی)

[۲] اعتبار قیام احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۳۵۵. شیخ طوسی، مبسوط ۵: ۱۹۸. ابن ادریس، سرائر ۲: ۶۹۹. محقق، شرایع ۳: ۹۸.

(۲) در نسخه‌ای: بنشیند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۶

چهارم آنکه: حاکم شرع مرد را پیش از ذکر لعن و غضب بگوید و نصیحت کند، و او را از عذاب خدای تعالی در آخرت بترساند، و این آیت را براو بخواند که: «إِنَّ الدِّينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». «۱»

پنجم آنکه: حاکم شرع زن را پیش از ذکر غضب نیز و غضب بگوید و نصیحت کند به طریقی که در مرد گفته شد.

ششم آنکه: لعان را در مکان شریفی چون میان رکن و حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام واقع گرداند اگر در مکه باشد، و میانه منبر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و قبر آن حضرت اگر در مدینه باشد، و در زیر صخره اگر در بیت المقدس باشد، و در مشاهد حضرات ائمه معصومین علیهم السلام اگر در آنجاها باشد، و در مسجد جامع اگر در شهرهای دیگر باشد.

هفتم آنکه: در زمانهای شریف چون بعد از عصر واقع گرداند.

هشتم آنکه: مردمان را برایشان جمع کند

(۱) آل عمران / ۷۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۷

**باب سیزدهم در شکار کردن****فصل اول در اقسام شکار**

## فصل اول در اقسام شکار

بدان که شکار کردن بر پانزده وجه است: یک وجه واجب، و یک وجه سنت، و هفت وجه حرام، و شش امر مکروه. اما یک وجه واجب:

و آن وقتی است که نفقه شخصی که شکار می‌کند و نفقه عیال او موقوف [۱] بر آن باشد، چه در این صورت شکار کردن او واجب است.

و اما یک وجه سنت:

آن وقتی است که آن شخص نفقه‌ای داشته باشد اما وسعتی نداشته باشد و از شکار کردن قصد وسعت معاش کند، چه در این صورت [۲] سنت است شکار کردن او.

و اما هفت وجه حرام:

اول: شکار کردن به آلتی که از دیگری به قهر و تعدی گرفته باشد، خواه آن آلت سگ شکاری باشد یا سلاح یا دام، چه در این صورت شکار کردن به آن آلت حرام است، اما شکار حرام نمی‌شود و اجرت آن آلت را واجب است که به صاحب او بدهد.

دوم: شکار کردن به آلتی که از شکار بزرگتر باشد [۳] و بعضی از مجتهدین این را

[۱]- و همچنین هرگاه اداء واجب دیگری موقوف بر آن باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] هرگاه توسعه موقوف باشد بر آن و به وجه دیگر ممکن نباشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۳۹

مکروه می‌دانند. [۱] «۱»

( سوم: شکار کردن در خانه گیری بی‌اذن او.

چهارم: شکار کردن به غیر از سگ و تیر و نیزه و شمشیر [۲] چون شکار کردن باز و باشه و چرخ و پارس و پلنگ و کمان گروهه

«۲» و کندن سر شکار و کوفتن سر او و کشتن به تفنگ، و سید مرتضی علم‌الهدی نقل اجماع امامیه کرده است برحرام بودن

شکاری که به غیر از سگ معلّم و تیر و نیزه و شمشیر کشته باشند «۳». و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که آنچه درندها چون پارس و

پلنگ بکشند حلال است «۴». و در حدیث صحیح بزنطی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرموده‌اند

که: اگر پارس شکاری را بکشد حلال است «۵» و بعضی از مجتهدین گفته که سوای سگ شکاری به هر چه شکار کنند حرام

است «۶» و این قول ضعیف است. و بعضی از مجتهدین شکار کردن به کمان گروهه را مکروه می‌دانند [۳] «۷».

- [۱] قول آن بعض اقوی است. (نخجوانی، یزدی)
- [۲] و نحو آن از هر آلت تیزی و مراد به حرمت در ماعدای مذکورات حرمت فعل نیست، بلکه حرمت گوشت آن حیوان است هرگاه آن را ذبح شرعی نکند. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] قول اول از این اقوال احوط است. (تویسرکانی)

- (۱) شهید اول، دروس ۲: ۳۹۷. محقق، شرایع ۳: ۲۰۱ و مختصر نافع: ۲۴۱.
- (۲) باشه: هم ریشه باز، یکی از پرندگان شکاری، چرخ: پرنده‌ای است شکاری، جزو رسته عقابها، که جثه‌اش از باز و کلاغ کوچکتر است. پارس: یوزپلنگ. کمان گروهه: و آن کمانی باشد که بدان گلوله و مهره گلین اندازند.
- (۳) سیدمرتضی، انتصار: ۳۹۴.
- (۴) علامه حلی در مختلف ۸: ۳۴۹ به ابن ابی عقیل نسبت داده است. شیخ طوسی، تهذیب ۹: ۲۸ و ۲۹.
- (۵) تهذیب ۹: ۲۹، حدیث ۱۱۴. وسائل ۲۳: ۳۴۴ حدیث ۴.
- (۶) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۵. سیدمرتضی، انتصار: ۳۹۴. ابن ادریس، سرائر ۳: ۸۲.
- (۷) سلار، مراسم: ۲۰۸.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۰
- پنجم: شکار کردن کافر و دشمن اهل بیت و دیوانه و طفل غیرممیز، چه شکاری را که آنها بکشند خوردن او حرام است. ششم: شکار کردن مُحرم در حالتی که احرام بسته باشد، چه در آن حالت شکار او حکم مرده دارد و خوردن آن حرام است. هفتم: شکار کردن در حرم مکه [۱] «۱».
- اما شش وجه مکروه:

اول: شکار کردن به سگی که او را آتش پرست تعلیم کرده باشد.

دوم: شکار کردن به سگ سیاه، و بعضی از مجتهدین این قسم شکار کردن را حرام می‌دانند [۲] «۲» چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که آن حضرت می‌فرموده که: گوشت شکاری را که سگ سیاه گرفته باشد نباید خورد و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم امر به کشتن سگ سیاه کرده‌اند [۳] «۳» چنانچه می‌فرماید: اقتلوا الأسودین، یعنی سگ سیاه و مار سیاه [۴] «۴».

( سوم: شکار کردن در شب و بچه جانوران را از آشیانه‌های ایشان بیرون آوردن.

چهارم: شکار کردن ماهی در روز و شب جمعه.

پنجم: شکار کردن در حرم مکه و مدینه. [۳] «۵»

[۱] حرمت شکار کردن در حرم مدینه باطلاقه معلوم نیست. (تویسرکانی)

[۲] قول به حرمت احوط است. (تویسرکانی، صدر)

[۳] این فتوای شکار کردن بظاهره منافات دارد با فتوای سابق که در هفتم از محرمات فرموده‌اند، مگر اینکه مراد از حرم مکه و مدینه بین الحرمین باشد. (تویسرکانی) ف

- (۱) در بیشتر نسخه‌ها: حرم مکه و مدینه.
- (۲) علامه حلی در مختلف ۸: ۲۷۱ به ابن جنید نسبت داده است.
- (۳) کافی ۶: ۲۰۶، حدیث ۲۰. وسائل ۲۳: ۳۵۶، حدیث ۲.
- (۴) ما بین علامت در اکثر نسخه‌ها نیست. و روایت در کنز العمال ۷: ۵۳۳ آمده، لکن «اسودین» به مار و عقرب تفسیر شده است، نه مار و سگ سیاه.
- (۵) در همه نسخه‌ها چنین است، لکن گذشت که شکار کردن در حرم مکه حرام است.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۱
- ششم: شکار کردن شکاری که [۱] متوجه حرم مکه باشد.

### فصل دوم در شروط شکار کردن

فصل دوم در شروط شکار کردن

بدان که ده امر در شکار کردن شرط است:

اول آنکه: سگی که به آن شکار می‌کنند می‌باید که او را تعلیم کرده باشند به حیثیتی که هر گاه سر دهند [برود و هر گاه منع کنند باز گردد و اگر شکار کند] «۱» شکار را نکشد، پس اگر آن سگ تعلیم نداشته باشد و شکار را بکشد حرام است.

دوم آنکه: آن سگ شکار را نخورد [۲] چه اگر خوردن عادت او باشد حلال نیست.

سوم آنکه: کسی که سگ را سر می‌دهد یا آنکه تیر می‌اندازد یا نیزه و شمشیر می‌زند می‌باید که مسلمان باشد یا در حکم مسلمان - چون طفل ممیز - خواه مرد باشد و خواه زن، پس اگر کافر باشد یا دشمن اهل بیت یا مرتد یا دیوانه یا طفل غیر ممیز آن شکار حلال نیست و اگر چه بسم الله گفته باشد. و اگر آن کس جهود و ترسا باشد آیا حلال است؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است و اقرب آن است که حلال نیست. و همچنین اگر سنی باشد آیا حلال است یا نه؟ در این مسئله نیز خلاف است [۳] میانه مجتهدین

\* و حرم یک برید است که چهار فرسخ باشد از خارج حرم در هر یک از چهار سمت، و حرم مدینه ما بین دو کوه است که یکی را عائر و دیگری را وعیر می‌نامند و ترک صید ما بین دو سنگستان از آن احوط است. (نخجوانی، یزدی)

[۱] احوط شکار نکردن چنین شکار است. (تویسرکانی)

[۲] مراعات این شرط احوط است. (تویسرکانی)

[۳] اقوی حلیت است در غیر فرق محکوم به کفرهم مثل ناصبی و خوارج و نحو اینها. (تویسرکانی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها نیست. و در نسخه‌ای این چنین است: به حیثیتی که هر گاه سر دهند او را بدود و هر گاه منع کنند باز گردد پس اگر آن سگ تعلیم نداشته باشد و بکشد شکاری را حرام می‌شود.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۲

بعضی از [۱] ایشان گفته‌اند که اگر سنی عداوت اهل بیت داشته باشد حرام است و اگر عداوت نداشته باشد حلال، و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر آن شخصی که سگ را سر می‌دهد مسلمان باشد و کور باشد حلال نیست، و بعضی از ایشان گفته‌اند که



اگر آنچنان کوری باشد که قصد شکار تواند کرد و فهمید حلال است. و اگر با سگ مسلمان سگ غیرمسلمان نیز باشد و هر دو سگ شکار را بکشند حلال نیست.

چهارم آنکه: کسی که سگ را سر می‌دهد یا تیر می‌اندازد یا شمشیر و نیزه می‌زند می‌باید که: «بِسْمِ اللَّهِ» یا «اللَّهُ اکبر» یا «شَیْبَحانِ اللَّهِ» یا هر چه ذکر باشد در آن وقت بگوید و گفتن «اللَّهُ» تنها کافی نیست [۲] پس اگر عمداً ترک گفتن «بِسْمِ اللَّهِ» کند آن شکار حلال نیست. و همچنین اگر غیر آن کسی که سگ سر می‌دهد و حربه می‌زند «بِسْمِ اللَّهِ» گوید حلال نیست. و همچنین اگر دو سگ، شکاری را بکشند که در وقت سر دادن یکی از آنها «بِسْمِ اللَّهِ» گفته باشد و دیگری عمداً نگفته باشد نیز حلال نیست. اما اگر بسم الله را فراموش کرده باشد آن شکار حرام نمی‌شود. و در بعضی از احادیث وارد شده که: اگر در وقت سر دادن بسم الله را فراموش کنند در وقت خوردن گوشت آن شکار بسم الله [۳] باید گفت. «۱» و اگر در وقت سر دادن بسم الله را فراموش کرده باشند و پیش از آنکه سگ یا تیر یا نیزه یا شمشیر به آن شکار برسد بسم الله بگویند حلال است. اما اگر عمداً ترک کرده باشند و پیش از رسیدن به شکار بسم الله گویند آیا حلال می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. [۴] و اگر آن شخص جاهل به حکم باشد آیا حکم کسی دارد که عمداً ترک بسم الله کرده یا حکم کسی دارد که فراموش کرده؟ در این مسئله نیز خلاف است. و آیا نام خدای تعالی را به عربی گفتن لازم است یا به هرزبانی که گویند

[۱]- قول این بعض صحیح است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] اظهر کفایت است هر چند ما فی المتن احوط است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] مستحب است بگوید: بسم الله علی اوله و آخره. (نخجوانی، یزدی)

[۴] اقوی و احوط این است که حلال نمی‌شود. (نخجوانی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۱۶، حدیث ۴۱۲۶. وسائل ۲۳: ۳۵۸، حدیث ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۳

جایز است؟ در آن نیز خلاف است میانه مجتهدین. و آیا به جای: «بِسْمِ اللَّهِ» یا «اللَّهُ اکبر» اگر «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» یا «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» بگویند شکار حلال می‌شود یا نه؟ در این نیز میانه مجتهدین خلاف است. [۱]

پنجم آنکه: به قصد شکار کردن سگ را سر دهند یا تیر بیندازند، پس اگر بی قصد شکار کردن سگ بدود یا تیر از کمان بجهد و شکاری را بکشد حلال نیست، اما اگر در اثنای رفتن سگ را نگاهدارند آنگاه سر دهند حلال می‌شود. ششم آنکه: قصد جنس شکار کنند، پس اگر در وقت سر دادن سگ و انداختن تیر و نیزه قصد جنس شکار نکنند و شکاری را بکشد حلال نیست.

هفتم آنکه: شکار به سبب جراحت دندان سگ و خوردن تیر و نیزه و شمشیر بمیرد.

و جراحت موضع ذبح لازم نیست، بلکه هرعضوی از اعضای او را که جراحت کرده باشد و به آن بمیرد حلال است. اما اگر به آن جراحت نمیرد بلکه به واسطه تعب بسیار یا غرق شدن در آب یا افتادن از کوه یا آنکه سگ گلوی او را بگیرد [۲] بی آنکه جراحت کند بمیرد یا درنده‌ای غیر سگ بعد از جراحت سگ او را بکشد حلال نیست، مگر آنکه در این صورت جراحت سگ کشنده باشد. [۳] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که:

اگر شکاری که مجروح شده باشد در آب بمیرد، پس اگر سر از آب بیرون آورده باشد «۱» یا آنکه آن شکار حیوانی باشد که آب او را نکشد چون غاز و اردک حلال است [۴] «۲».

( هشتم آنکه: شکار مجروح از نظر غایب نشود و در او حیات باشد که ماندن او

- [۱] معلوم است که مراعات احتیاط در این مسائل خلافتیه مطلوب است. (تویسرکانی)  
 \* اقوی و احوط این است که حکم کسی دارد که عمداً ترک بسم الله کرده باشد. (نخجوانی)  
 [۲] هرگاه به گرفتن سگ بمیرد بدون جراحت محتمل است حلیت، لکن ترک احتیاط نشود. (یزدی)  
 [۳] قول اول احوط است. (تویسرکانی)  
 [۴] اگر اطمینان یا ظنی قوی حاصل شود که مردن شکار مستند بر آب نیست حلال است. (نخجوانی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۴۱۴ و ۴۱۵. علامه حلی در مختلف ۸: ۳۵۳ به صدوق و پدرش نسبت داده است.  
 (۲) علامه حلی، تحریر ۴: ۶۰۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۴

امکان داشته باشد و اگرچه نصف یک روز بیش نماند، پس اگر در این صورت از نظر پنهان شود و او را مرده بیابند حلال نیست  
 [۱] خواه بعد از آنکه از نظر غایب شود سگ بر سر او حاضر باشد و خواه نباشد.

نهم آنکه: آن کس که سگ سر داده و تیر انداخته و نیزه و شمشیر زده پیش شکار حاضر نباشد، چه اگر حاضر باشد و آن مقدار  
 وقت باشد که او را تواند کشت لازم است که سر او را ببرد، که اگر بگذارد تا بمیرد حلال نیست. و اگر در وقت حاضر شدن او  
 چیزی نباشد که شکار را به آن تواند کشت میانه مجتهدین در آن خلاف است، اقرب آن است که حرام است. و بعضی بر آنند که:  
 در این صورت بگذارند که سگ آن شکار را پاره پاره کند. [۲] «۱».  
 دهم آنکه: می‌باید که شکار آنچنان باشد که تواند گریخت خواه وحشی باشد و خواه اهلی، پس اگر کوچک باشد یا قدرت بر  
 گریختن نداشته باشد حلال نیست.

## فصل سوم در احکام شکار کردن

فصل سوم در احکام شکار کردن

بدان که واجب است موضعی از شکار را که سگ به دندان گرفته باشد به آب بشویند، و بعضی از مجتهدین شستن آن را واجب  
 نمی‌دانند «۲».

و شرط نیست در تیرانداز و نیزه‌گذار و شمشیرزن که تنها باشد، چه اگر جماعتی شکار را به تیر یا شمشیر یا نیزه بزنند حلال است و  
 همه در آن شکار شریکند. و همچنین شرط نیست که دیگری در شکار مدد نکند، چه اگر دیگری او را مدد کند حلال است.

[۱]- مگر آنکه معلوم شود که سگ او را کشته است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] این قول اقرب است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۸۷. شیخ صدوق، مقنع: ۴۱۳. علامه حلی در مختلف ۸: ۲۶۵ و ۲۶۶ به ابن جنید نسبت داده و خود نیز این  
 قول را انتخاب نموده است.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۱۲، مسأله ۸ و مبسوط ۶: ۲۵۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۵

همچنین حلال است که اگر تیر بر زمین آید و از آنجا جسته برشکار خورد و او را بکشد.

و اگر شخصی شکاری را به شمشیر زند و نصف کند به شروطی که مذکور شد حلال است، خواه دو نصف مساوی شود و خواه مختلف، و خواه هر دو نصف حرکت کند و خواه نکند، مگر آنکه نصفی که سر با او باشد حرکتی کند مانند حرکت حیوان زنده چه در این صورت محتاج به کشتن اوست. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: حیوانی را که دو نصف مختلف کنند نصف بزرگتر حلال است «۱». و بعضی برآیند که: اگر دو نصف کنند یکی حرکت کند و یکی حرکت نکند آن نصفی که حرکت کند حلال است. [۱] «۲»

و هر شکاری که کسی به دست آرد یا به دام گیرد مالک آن می‌شود، و اگر از دست او بیرون رود و دیگری او را بگیرد مالک او نمی‌شود. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند:

آن کسی که اول او را گرفته بود اگر در وقت بیرون رفتن از دست او قصد بیرون رفتن از ملک خود کرده آن کسی که در ثانی الحال آن شکار را گرفته باشد مالک آن می‌شود [۲] «۳».

اما اگر شکاری یا مرغی به خانه کسی آید یا در خانه کسی مکان کند یا ماهی از دریا به کشتی کسی درآید مالک آن نمی‌شود بلکه آن کس به گرفتن او از دیگری اولی است،

[۱] قول اول اقرب است اگر چه مراعات احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۲] در این صورت از برای ثانی حلال است ولکن ملکیت مشکل است. (تویسرکانی)

\* مالک شدن ثانی به اعراض اول معلوم نیست، بلی حلال است از برای او مادامی که اولی رجوع به آن ننموده. (صدر)

\* قول آن بعض اقوی است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) ابن حمزه، وسیله: ۳۵۷. شیخ طوسی، خلاف ۶: ۱۸ و مبسوط ۶: ۲۶۱.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۸۸. ابن بزاج، مهذب ۲: ۴۳۶. ابن حمزه، وسیله ۳۵۷.

(۳) شهید ثانی در مسالک ۱۱: ۵۲۴ و فخر المحققین در ایضاح ۴: ۱۲۲ و ۱۲۳ به شیخ طوسی در مبسوط نسبت داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۶

پس اگر کسی بی‌رخصت او به خانه او درآید و آن را بگیرد مالک آن می‌شود اما فعل حرام کرده، اما اگر صاحب خانه و کشتی آنها را به قصد شکار کردن ساخته باشند آیا اگر شکاری یا مرغی به آن خانه یا کشتی درآید مالک آن می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. [۱]

و اگر شکاری به دست کسی افتد که علامت ملکیت شخصی دیگر با آن باشد چون مقراض کردن بال کبوتر مالک آن نمی‌شود، و اگر صاحب آن پیدا شود و طلب کند واجب است که به صاحبش دهند.

[۱] اظهر مالک شدن است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۷

## باب چهاردهم در ذبح کردن حیوانات و حلال و حرام حیوانات و غیر آن

### فصل اول در اقسام ذبح

#### فصل اول در اقسام ذبح

بدان که ذبح حیوانات بردوازده قسم است: چهار قسم حرام، و یک قسم مکروه، و یک قسم سنت، و شش قسم مباح. اما چهار قسم حرام:

اول: ذبح کردن کافر و دشمن اهل بیت، و در ذبح نمودن یهود و نصاری میانہ مجتهدین خلاف است، اصح آن است که حرام است.  
دوم: ذبح کردن دیوانه.  
سوم: ذبح کردن مست.  
چهارم: ذبح کردن طفل غیر ممیز.  
و اما یک قسم مکروه:

و آن ذبح کردن مخالف است هرگاه مؤمن نباشد و محتاج به او شوند.  
و اما یک قسم سنت:

و آن ذبح کردن مؤمن است.

و اما شش قسم ذبح کردن مباح:

اول: ذبح کردن به سلاح، چون تیر و نیزه و شمشیر.

دوم: به سگ شکاری، به شروطی که در باب شکار کردن مذکور شد.

سوم: ذبح کردن بچه که در شکم حیوانی باشد که قابل ذبح باشد، چه ذبح کردن او ذبح مادر اوست هر گاه خلقت او تمام شده باشد، یعنی موی براو روئیده باشد خواه روح

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۴۹

در او داخل شده باشد و خواه نشده باشد. اما اگر از شکم زنده بیرون آید ذبح کردن او لازم است، و بعضی [۱] از مجتهدین گفته‌اند که: اگر از شکم بیرون آید و آنقدر وقت نماند که او را بکشند اگر بمیرد حلال است «۱». و در این قول اشکال است. و اگر خلقت او تمام نشده باشد حرام است.

چهارم: ذبح کردن ماهی، و آن زنده بیرون آوردن او از آب است. و در بیرون آوردن ماهی از آب مسلمان بودن آن شخص و بسم الله گفتن او شرط نیست بلکه سنت است، پس اگر کافری ماهی از آب بیرون آورد حلال است به شرطی که مسلمانی ببیند که زنده او را بیرون آورده، اما اگر نبیند [۲] حرام است. و اگر ماهی در آب مرده باشد حلال نیست، و اگر مشتبه شود ماهی مرده به غیر مرده احتیاط آن است که از همه اجتناب کند.

پنجم: ذبح نمودن ملخ، و آن زنده گرفتن اوست به دست یا به آلتی چون دام و غیر آن. و در گرفتن ملخ بسم الله گفتن و مسلمان بودن شرط نیست چنانچه در گرفتن ماهی مذکور شد. پس اگر پیش از گرفتن ملخ به دست او را به آتش [۳] بسوزانند حلال نیست. ششم: ذبح نمودن حیوانی که در چاه افتاده باشد یا به صحراپی گریخته باشد، و ذبح نمودن آنها به طریقی که از شارع معهود شده است ممکن نباشد کشتن آنها به هر طریقی که ممکن باشد مشروع است.

[۱]- این قول ضعیف است و قول اول اقوی است. (تویسرکانی)

\* قول این بعض صحیح نیست. (نخجوانی)

[۲] هرگاه مسلم نبیند و لکن علم حاصل شود که کافر آن را زنده از آب بیرون آورده بعید نیست حلیت هر چند احوط اجتناب است. (یزدی)

[۳] بلی هرگاه آتش را آلت صید قرار دهد بعید نیست حلیت چنانچه بعضی گفته‌اند و روایت دالّه بر حرمت مراد از آن غیر این صورت است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۶: ۲۸۲. شهید اول، لمعه: ۱۸۵. شهید ثانی، مسالک ۱۱: ۵۱۱ و روضه ۷: ۲۵۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۰

### فصل دوم در بیان آنچه به ذبح نمودن تعلق دارد

فصل دوم در بیان آنچه به ذبح نمودن تعلق دارد

بدان که بیست و پنج امر به ذبح کردن متعلق است: سیزده امر واجب، پنج امر سنت، و هفت امر مکروه. اما سیزده امر واجب:

اول آنکه: کسی که ذبح می‌کند می‌باید که تمیز داشته باشد، چه ذبح نمودن طفل غیر ممیز حلال نیست. دوم آنکه: عاقل باشد، چه اگر دیوانه باشد حلال نیست.

سوم آنکه: قصد تواند کرد، پس ذبح نمودن مست و خفته و بیهوش حلال نیست.

چهارم آنکه: مسلمان باشد یا در حکم مسلمان چون طفل ممیز، پس اگر کافر یا دشمن اهل بیت علیهم السلام یا خارجی [۱] باشد حلال نیست و اگر چه در وقت کشتن بسم الله گفته باشند. و در ذبح نمودن یهود و نصاری میانه مجتهدین خلاف است، اصح آن است که حرام است چنانچه گذشت.

پنجم آنکه: آن حیوان قابل ذبح کردن باشد خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند، پس اگر قابل ذبح نباشد- چون سگ و خوک- به ذبح کردن پاک نمی‌شود.

و حیوانی که قابل ذبح باشد و گوشت او را نخورند به ذبح کردن پوست او پاک می‌شود، و بعضی از مجتهدین بر آنند که تا پوست او را دباغت نکنند پاک نمی‌شود [۱]. و حیوانی که مسخ شده باشد چون فیل و میمون و خرس و غیر اینها آیا به کشتن پوست آنها پاک می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. [۲]

[۱]- یا در حکم آنها. (صدر)

[۲] اقوی طهارت است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۹۹. سید مرتضی، انتصار: ۹۲. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۱۴. یحیی بن سعید حلّی، جامع الشرایع: ۶۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۱

ششم آنکه: چهار عضو آن حیوان را ببرند و آن مجرای خوراک و آب و حلقوم که راه نفس او است و دو رگ گردن، چه اگر

یکی از این چهار را نبرند حلال نمی‌شود.

وبعضی از مجتهدین گفته‌اند که بریدن حلقوم کافی است. [۱] «۱»

هفتم آنکه: اعضای آن حیوان را که می‌خواهند ذبح کنند به آهن چون کارد و شمشیر و نیزه ببرند اگر ممکن باشد، و اگر ممکن نباشد به هرچه مقدور باشد چون آبگینه و سنگ سرتیزونی ببرند. و آیا اگر به ناخن و دندان ببرند حلال می‌شود یا نه؟ مجتهدین را در این مسئله خلاف است. [۲] بعضی برآند که به دندان و ناخن که متصل به بدن و انگشتان باشد جایز است، اما اگر جدا باشد جایز نیست.

هشتم آنکه: در وقت کشتن بسم الله گویند در آنچه بسم الله گفتن شرط باشد.

نهم آنکه: در وقت کشتن حیوان را رو به قبله کنند اگر مقدور باشد به این طریق که سر و گردن و سینه او را به طرف قبله کنند. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: محلّ ذبح را به جانب قبله کردن کافی است. [۳] «۲» پس اگر عمداً رو به قبله ذبح نکنند حرام است. و اگر فراموش کنند یا در حالتی باشد که مقدور نباشد رو به قبله کردن شرط نیست چنانچه مذکور شد. و بعضی از مجتهدین براین رفته‌اند که در صورتی که آن حیوان را رو به قبله کردن ممکن نباشد آن کس که ذبح می‌کند خود رو به قبله کند. [۴]

[۱] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] قول به عدم جواز و منع احوط است. (تویسرکانی)

\* اظهر حلیت است. (یزدی)

[۳] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

[۴] این قول احوط است. (تویسرکانی)

(۱) علامه حلی در مختلف ۸: ۳۵۳ به ابن جنید نسبت داده است. و شهید اول در دروس ۲: ۴۱۲ به ظهور کلام شیخ طوسی در خلاف و تمایل فاضل در مختلف به این قول نسبت داده است. [خلاف ۶: ۴۷، مختلف ۸: ۳۵۴]

(۲) ابن قطن، معالم الدین ۲: ۴۵۶. شهید ثانی در مسالک ۱۱: ۴۷۷ به قائلی نسبت داده و آن را بعید نمی‌داند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۲

دهم آنکه: چهار اعضای او را به یکدفعه ببرند، پس اگر بعضی را ببرند و بعضی را بگذارند که در زمان دیگر ببرند آیا حلال است یا نه؟ مجتهدین را در این دو قول است، اقرب آن است [۱] که اگر در وقتی که بعضی از اعضای آن حیوان را که بریده‌اند حیات داشته باشد و ممکن باشد که زنده بماند آنگاه بکشند حلال است.

یازدهم آنکه: آن حیوان [۲] بعد از ذبح کردن حرکت کند یا خون معتدل از او بیرون آید، پس اگر حرکت نکند یا خون معتدل نیاید حلال نیست.

دوازدهم آنکه: مردن او به سبب کشتن او باشد، پس اگر چنان باشد که در حین ذبح نمودن دیگری شکم او را پاره کند حلال نیست. [۳]

سیزدهم آنکه: اگر آن حیوان شتر باشد نحر کنند- یعنی او را به نیزه بکشند- و محلّ نحر کردن شتر است به این طریق که نیزه یا حربه در گودی که در میانه بیخ گردن و سینه او است بزنند. و اگر گاو و گوسفند باشد سر او را ببرند. اگر شتر را سر ببرند و گاو را و گوسفند را به نیزه بکشند حلال نیست.

اما پنج امر سنت:

- اول: نحر کردن شتر ایستاده در حالتی که یک دست او را به‌میانه بغل او بسته باشد و هردو پای او را رها کند.
- دوم: بستن هردو دست و هردو پای گاو را در حال ذبح نمودن و دم او را رها کردن.
- سوم: بستن هردو دست و یک پای گوسفند را در وقت کشتن و یک پای او را گذاشتن.
- چهارم: سر دادن پرنده‌ها را بعد از ذبح کردن.
- پنجم: به تعجیل کشتن.

[۱]- این قول احوط است. (تویسرکانی)

[۲] این شرط در صورتی است که حیات آن حیوان معلوم نباشد. (یزدی)

[۳] اگر بعد از ذبح نمودن و پیش از مردن شکم او را پاره کنند اقوی حلیت است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۳

اما هفت امر مکروه:

اول: در وقت ذبح کردن [۱] بریدن نخاع، یعنی مغز مهره‌های پشت.

دوم: پوست کندن پیش از سرد شدن.

سوم: جدا کردن سر در وقت ذبح نمودن از روی عمد، و بعضی از مجتهدین این فعل را حرام دانسته‌اند و گوشت آن را حرام می‌دانند «۱».

چهارم: گردانیدن کارد در وقت سر بریدن که به‌طرف بالا بریده شود، و در بعضی از احادیث نهی از این عمل واقع شده «۲».

پنجم: کشتن حیوان در حالتی که حیوان دیگر نگاه کند.

ششم: شب ذبح نمودن بی‌احتیاج.

هفتم: ذبح نمودن روز جمعه پیش از زوال.

### فصل سوم در بیان حلال و حرام و مکروه بودن حیوانات

فصل سوم در بیان حلال و حرام و مکروه بودن حیوانات

و آن بر چهار قسم است: شش قسم از آنها حلال، و بیست قسم حرام، و چهارده قسم مکروه.

اما شش قسم حلال:

اول: شتر، و بعضی از سنّیان گفته‌اند که: مذهب امامیه آن است که گوشت شتر حرام است و غلط کرده‌اند چه آن مذهب ابوالخطّاب است، که او در وقتی امامی بوده و بعد از آن غالی شده.

[۱] یعنی بعد از ذبح و پیش از خروج روح. (یزدی)-

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۹۱ و ۹۲. ابن زهره، غنیه: ۳۹۷. ابن حمزه، وسیله: ۳۶۰.

(۲) کافی ۶: ۲۲۹، حدیث ۴. وسائل ۲۴: ۱۰، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۴

دوم: گاو اهلی و وحشی.

سوم: گوسفند و قوچ و بز کوهی و آهو.

چهارم: گورخر.

پنجم: پرنده‌ای که دفیف او بیش از صفیف باشد- یعنی برهم زدن بال او بیشتر از پهن داشتن آن باشد- یا آنکه چینه‌دان، یا سنگدان داشته باشد، یا آنکه در عقب پای او چیزی مانند خاری باشد. پس کبوتر و قمری و کبک و دُرّاج و تیهو «۱» و گنجشک و آنچه بدینها ماند حلال است.

ششم: ماهی [۱] که فلس دار باشد، پس کَنْعَت و رُبَيْثَا و اَرَبِيَان و طَمْر و طَمْرَانِي از اقسام ماهی حلال است، چه ایشان فلس دارند.

و اما آن بیست قسم حرام:

اول: سگ بڑی و بحری.

دوم: خوک بڑی و بحری.

سوم: گربه اهلی و وحشی.

چهارم: همه درنده‌ها، چون شیر و گرگ و پلنگ و پارس و کفتار و روباه و خرگوش و شغال و آنچه بدینها ماند.

پنجم: موش اهلی و صحرائی و سوسمار. [۲]

ششم: خز و سنجاب و سمور و فنک «۲».

( هفتم: حشرات چون مار و عقرب و خنفسا و مگس و کبک و پشه و شپش و غیر آنها.

هشتم: حیوانی که عادت به خوردن فضله آدمی کرده باشد، چه او حرام است تا

[۱]- ملخ نیز حلال است. (یزدی)

[۲] اقوی حرمت موش و سوسمار است مطلقاً. (تویسرکانی)

(۱) پرنده‌ای از دسته کبکها که کمی از کبکهای معمولی کوچکتر است.

(۲) گونه‌ای روباه کوچک اندام که به نام روباه خال‌دار نیز موسوم است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۵

آنکه او را مدّتی استبرا کنند، یعنی اگر آن حیوان شتر باشد چهل روز او را ببندند و علف پاک بدهند، و اگر گاو باشد بیست روز، و بعضی از مجتهدین در گاو نیز چهل روز [۱] گفته‌اند و بعضی از ایشان سی روز. [۲] و اگر گوسفند باشد ده روز، و بعضی از مجتهدین در گوسفند بیست روز گفته‌اند، و بعضی یک هفته. و اگر مرغ خانگی باشد سه روز. و اگر ماهی باشد یک روز. و اگر اردک باشد پنج روز، و بعضی سه روز گفته‌اند. و در بعضی روایات شش روز واقع شده «۱». و اگر غیر آنها باشد واجب است که آن مقدار ایشان را ببندند و علف دهند که آن اسم از ایشان برطرف شود.

نهم: حیوانی که گوشت او را خورند چون گوسفندی که به شیر خوک پرورده شود و آنقدر شیر بخورد که استخوان او سخت گردد حرام می‌شود، و هرچه از او بزاید نیز حرام است.

دهم: حیوانی که گوشت او را خورند و به او شخصی وطی کند چو آن حیوان و نسل او حرام است، و واجب است سوزانیدن آن حیوان، چنانچه زود باشد که در بحث حدود مذکور شود، و اگر اینچنین گوسفندی در میان گله مشتبه شود آن گله را دو قسم کنند و قرعه بزنند تا آنکه یکی بماند.



یازدهم: هر نوع پرنده که مخلب یعنی چنگال داشته باشد چون باز و چرخ «۲» و عقاب و شاهین و شاه و غیر اینها. دوازدهم: کلاغ با جمیع اقسام او، سوای کلاغی که در زراعت می‌باشد، و زاغی که خاکستری‌رنگ است که این هر دو مکروه است.

سیزدهم: خفاش و طاووس و بعضی این هر دو را مکروه می‌دانند. [۳] «۳»

[۱]- اعتبار ازید در جمیع احوط و اولی است. (تویسرکانی)

[۲] احوط است. (یزدی)

[۳] در جواهر می‌فرماید: خلافتی در حرمت این دو نیافتیم. (یزدی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۳۸، حدیث ۴۲۰۰. وسائل ۲۴: ۱۶۸، حدیث ۶.

(۲) چرخ (خ ل)

(۳) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۶

چهاردهم: مرغی که او را نشانه تیر می‌سازند تا آنکه می‌میرد، و همچنین حیوانی که مجروحش سازند و بگذارند تا بمیرد.

پانزدهم: ماهی که فلوس نداشته باشد چون جری، و ماهی که در آب مرده باشد.

و هرگاه ماهی مرده به ماهی زنده مشته شود [۱] بعضی از مجتهدین بر آنند که آن را در آب اندازند که بر پشت افتد حرام است، و اگر بر رو افتد حلال «۱».

شانزدهم: سنگ‌پشت.

هفدهم: خارپشت.

هجدهم: خرچنگ بزی و بحری.

نوزدهم: حیوانی که مسخ شده باشد چون میمون و خرس و فیل و نحو اینها.

بیستم: گوشتی که در زیر سپرز بریان کنند، زیرا که آن گوشت حرام می‌شود به شرط آنکه سپرز را شکافته باشند. و همچنین حرام

می‌شود اگر ماهی حلال و ماهی حرام را با هم بریان کنند به شرطی که ماهی حرام بر بالای ماهی حلال باشد، اما اگر ماهی حلال

بر بالای ماهی حرام باشد حرام نیست.

و تخم هر حیوانی تابع آن حیوان است. و اگر تخم حلال با حرام مشته شود هر کدام که هر دو طرف او مختلف باشد حلال است، و

هر کدام که متفق باشد حرام است [و آنچه فاسد شده باشد نیز حرام است]. «۲»

و اما چهاردهم قسم مکروه:

اول: اسب.

دوم: خر.

[۱]- اقوی حرمت آن است مطلقاً. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۴۲۳. شیخ مفید، مقنعه: ۵۷۷. یحیی بن سعید حلّی، جامع الشرائع: ۳۸۶.

(۲) این مقدار در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۷

سوم: استر، و بعضی از مجتهدین گوشت استر را حرام می‌دانند «۱».

چهارم: حیوانی که یک نوبت یا دو نوبت شیر خوک خورده باشد، و سنت است استبرای چنین حیوانی هفت روز به علف دادن اگر علف خورد و اگر علف نخورد هفت «۲» روز شیر حیوانی را خورد که گوشت او را خورند. اما اگر شراب خورده باشد گوشت او حرام نمی‌شود، بلکه آنچه در شکم او است بشویند. [۱]

پنجم: حیوانی که شیر آدمی بخورد.

ششم: کلاغی کوچک که در حوالی زراعت می‌باشد، و زاغی که به رنگ خاکستر باشد.

هفتم: هُد هُد، چه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده‌اند از کشتن هُد هُد «۳».

هشتم: حُطَاف، چه در حدیث آمده که: حُطَاف همیشه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌گویند «۴». و بعضی از مجتهدین او را حرام می‌دانند. «۵» و مؤید قول اول است آنکه بال برهم‌زدن او بیشتر از صف بستن بال اوست.

نهم: قُبْرَه یعنی چکاوک، چه در حدیث آمده که: قُبْرَه را نباید خورد و به طفلان نباید داد که به آن بازی کنند زیرا که او همیشه تسبیح می‌گوید و لعن بردشمنان اهل بیت می‌کند «۶».

(دهم: فاخته، چه در حدیث آمده که: شوم است نگاهداشتن فاخته «۷».)

[۱] احوط این است که گوشت او را بشویند و از آنچه در شکم اوست اجتناب کنند. (یزدی)

(۱) حلبی، کافی: ۲۷۶ و ۲۷۷. شیخ مفید، مقنعه: ۷۶۸.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: نه روز.

(۳) کافی ۶: ۲۲۴، حدیث ۳. وسائل ۲۳: ۳۹۵، حدیث ۳.

(۴) کافی ۶: ۲۲۳، حدیث ۱. وسائل ۲۳: ۳۹۲، حدیث ۲.

(۵) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۸۲. ابن براج، مهذب ۲: ۴۲۸ و ۴۲۹. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۰۴.

(۶) کافی ۶: ۲۲۵، حدیث ۱. وسائل ۲۳: ۳۹۵، حدیث ۱.

(۷) کافی ۶: ۵۵۱. وسائل ۱۱: ۵۲۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۸

یازدهم: حُبّاری.

دوازدهم: سرد.

سیزدهم: صوام، و آن مرغی است دراز گردن گرد آلود رنگ که بر درخت خرما می‌باشد.

چهاردهم: شِقْراق، و وجه کراهیت او آنچه در حدیث آمده آن است که: او مار را می‌کشد «۱».

### فصل چهارم در بیان آنچه از حیوانات و غیر آنها حرام است و مکروه

فصل چهارم در بیان آنچه از حیوانات و غیر آنها حرام است و مکروه

و آن بر سی و دو قسم است: بیست و چهار قسم حرام، و هشت قسم مکروه.

اما بیست و چهار قسم حرام:

اول: هر چیز روانی که مست کند، چون شراب که از شیر انگور می‌کنند و بتعی که از عسل و نقیعی که از مویز می‌گیرند، و مزری که از ذرت می‌سازند و فسیخی که از خرما، و جعه که از جو می‌گیرند و غیر اینها از هر چه مست کننده باشد خواه کم باشد و خواه بسیار. و فقّاعی که از مویز و جو می‌گیرند حکم شراب دارد به اجماع مجتهدین.

و اما هر چیزی که از او بوی شراب آید- چون ربّ سیب و ربّ به و اترج و آنچه بدینها ماند- حلال است.

و در حکم شراب است شیره انگوری که بجوشد و دو حصّه آن ناقص نشود، اما اگر دو حصّه آن ناقص شود و اگر چه به غیر آتش باشد حلال است. و اگر شیره مویز [۱] را آفتاب بجوشاند آیا حلال است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است، اصحّ آن است که حلال است [۲] زیرا که آفتاب زیاده از دو حصّه آن را ناقص کرده. و همچنین کشمش

[۱]- احوط الحاق عصیر مویز و خرما است به عصیر انگور. (تویسرکانی)

[۲] البتّه اجتناب نمایند. (صدر)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۵۹

و مویزی که در طعام کنند حلال است [۱] بر قول اصحّ.

و اگر شراب سرکه شود حلال می‌شود، خواه به علاج باشد- چون نمک انداختن- و خواه بی‌علاج، و خواه آن چیزی که به سبب آن شراب سرکه می‌شود و در آن مستهلک شود و خواه نشود. اما اگر چیزی نجس در شراب اندازند یا کافری دست به آن رساند آنگاه سرکه شود پاک نمی‌شود. و اگر آن مقدار سرکه در شراب ریزند که آن را مستهلک گرداند یا آنقدر شراب باشد که سرکه را مستهلک سازد حلال نمی‌شود.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: هرگاه اندک شرابی در سرکه ریزند استعمال آن جایز نیست [۲] تا آنکه آن شراب سرکه شود. [۳] «۱»

دوم: خونی که از ذبح کردن حیوان آید حرام است، خواه خون جهنده داشته باشد و خواه نداشته باشد چون خون کبک و غیر آن. و در حلال بودن خون دل میانه مجتهدین خلاف است.

سوم: بول [۴] از هر حیوانی که باشد حرام است خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند و خواه از اعیان نجسه باشد چون سگ و خوک و خواه از غیر آن چون شیر و پلنگ، سوای بول شتر جهت شفا. و بعضی از مجتهدین بول حیوانی که گوشت آن را خورند جایز می‌دانند «۲». و همچنین حرام است منی هر حیوانی و غیر آن از اعیان نجسه.

[۱] اگر بجوشد یا علم به جوش آمدن او نباشد. (صدر)

[۲] عبارت خالی از اختلال نیست، مراد این است که قائل شده‌اند به حلیت بعد از سرکه شدن و حال آنکه مشکل است چون به ریختن شراب سرکه نجس شده پیش از استحاله شراب. (یزدی)

[۳] احوط اجتناب است از چنین سرکه. (تویسرکانی)

[۴] فضله طیور مطلقاً و بول طیر غیر خفّاش اقوی طهارت است و احوط اجتناب است سیّما در صلوات و نحو آن و اما بول خفّاش

اقوی اجتناب است و خفاش در عرف عجم شب پره و شب کور را می‌گویند. (نخجوانی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۱۱۳. علامه حلی، مختلف ۸: ۳۴۷ و ۳۴۸.

(۲) سیدمرتضی، انتصار: ۴۲۴. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۲۵. محقق، مختصر نافع: ۲۴۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۰

و همچنین فضلات ایشان از حیوان مأکول اللحم و غیر آن چون آب دهن و بینی و عرق ایشان، چه خوردن اینها همه حرام است. چهارم: شیر هر حیوانی که گوشت آن را نخورند. و در حلال بودن شیری که در پستان حیوان مرده باشد مجتهدین را خلاف است. [۱]

پنجم: هر چیز روانی که نجاست عارض او شود خوردن آن حرام است، چون آب نجس.

ششم: طعام غیری را بی‌اذن او خوردن مگر جماعتی که در آیه کریمه قرآنی استثناء شده‌اند که ایشان بی‌اذن صاحب آن می‌توانند خورد، و اگر ایشان نیز دانند که صاحبش به آن راضی نیست برایشان نیز حرام است. [۲]

هفتم: اعیان نجسه چون نجاست آدمی و چیزهای پاک که نجس شده باشد به ملاقات نجاست، پس اگر آن چیزها قابل پاک کردن باشد خوردن آنها پیش از پاک کردن حرام است. و همچنین نانی که آن را به آب نجس خمیر کنند حرام است خوردن آن. و روغن که بسته باشد هر گاه نجاست به بعضی از اجزای آن برسد آنچه نجاست به آن رسیده حرام است و باقی حلال.

هشتم: مرده، و در حکم او است هر پاره که از زنده پاره کنند، چه آن نیز حکم مرده دارد، و خوردن و استعمال کردن آن حرام است. و در حکم او است موی و تهنشین، و پر مرغ اگر آن را ببرند، و اگر بکنند بیخ آن را که به مرده متصل است باید شست. و شاخ و سُم و دندان و ناخن و استخوان، و تخم هر گاه پوست بالاین را سخت کرده باشد، و نافحه یعنی [پنیر] مایه چه بعضی از مجتهدین استعمال آنها را از مرده جایز [۳] داشته‌اند «۱».

[۱] حلال بودن آن خالی از قوت نیست، هر چند احوط اجتناب است. (یزدی)

[۲] بلکه با عدم احراز رضایت احوط ترک است. (صدر)

[۳] و آن اقوی است، بلکه در شیر آن نیز چنانچه گذشت. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ صدوق، هدایه: ۳۰۹ و ۳۱۰. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۱۱ و ۱۱۲. شهید ثانی، مسالک ۱۲: ۵۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۱

نهم: ذکر حیوانات، خواه گوشت او را خورند و خواه نخورند.

دهم: فرج حیوانات، خواه ظاهر آن و خواه باطن آن.

یازدهم: سبزه هر حیوانی.

دوازدهم: زهره هر حیوانی.

سیزدهم: انشین هر حیوانی، یعنی هردو خایه که منی در او جمع می‌شود.

چهاردهم: مثانه هر حیوانی، یعنی محلّ بول.

پانزدهم: مشیمه هر حیوانی، یعنی جائی که بچه در آن قرار می‌گیرد.

شانزدهم: نخاع، و آن مغزی است سفید که در مهره‌های پشت می‌باشد، و عوام آن را حرام مغز می‌گویند.

هفدهم: علیا، و آن دو عصب است عریض زرد که از پس سر تا به فرج کشیده است.

هجدهم: غدد، یعنی گرهبایی که در میان گوشت و پوست می‌باشد.

نوزدهم: اصلهای انگشتان که متصل به عصب کف دست و پا است.

بیستم: حدقه، و آن سیاهی است که در چشم می‌باشد که بدان چیزی می‌بینند، و آن را مردمک چشم می‌گویند.

بیست و یکم: خزره دماغ، و آن مغزی است که در کله سر می‌باشد به قدر نخودی.

وبعضی از مجتهدین سوای خون و سپرز و سرگین و ذکر و فرج و انشین و مثانه چیزی دیگر را از حیوانات حرام نمی‌دانند، بلکه مکروه می‌دانند. [۱] «۱».

بیست و دوم: خاک و گل خوردن خواه پاک باشد و خواه نجس، سوای خاک تربت حضرت امام حسین علیه السلام که به مقدار نخودی جهت شفا می‌توان خورد، و گل ارمنی نیز برای دوا می‌توان خورد.

[۱] قول اول احوط است. (تویسرکانی)

(۱) نیافتیم، رجوع شود به شرایع ۳: ۲۲۳، و مسالک ۱۲: ۶۰، و جواهر ۳۶: ۳۴۲، و کشف اللثام ۱۰: ۲۷۷، و ریاض ۱۲: ۱۸۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۲

بیست و سوم: زهرهای کشنده، و اما چیزی که بسیار آن کشنده باشد و کم آن کشنده نباشد بسیار خوردن آن حرام است، چون تریاک و سقُمونیا و تخم حنظل و مانند آنها.

بیست و چهارم: بنگ خوردن حرام است.

و هرگاه کسی را احتیاج به این چیزهای حرام بهم رسد مثل آنکه در صحرائی واقع شود و چیزی نباشد که بخورد سوای آن چیزهای حرام و ترسد که اگر نخورد ضعیف شود و پیاده نتواند رفت و از همراهی بازماند و ترسد که او را بکشند یا مال او را ببرند، در این صورت جایز است که آنقدر بخورد که سد رمق او شود و زیاده جایز نیست، به شرطی که آن شخص به جنگ امام عادل نرود و راهزن مسلمانان نباشد، چه اگر چنین شخصی باشد خوردن چیزهای حرام در حال اضطرار او را حرام است.

و اگر شخصی در صحرائی باشد و چیزی نداشته باشد که بخورد و ترسد که از گرسنگی بمیرد و کسی طعامی داشته باشد که به قیمت دهد و او را قدرت بر قیمت دادن آن نباشد واجب است بر آن کس که طعام به او دهد، و اگر ندهد به قهر و غلبه از او می‌توان گرفت.

و اگر در صحرائی تشنه باشد و ترسد که بمیرد آن مقدار شراب می‌تواند خورد که نمیرد. و اگر از تشنگی محتاج به خوردن بول باشد نیز می‌تواند خوردن. و فرق نیست میانه خوردن بول خود یا غیر. و بعضی از مجتهدین برآنند که بول خود را بخورد نه از دیگری «۱». و خوردن تریاق فاروق حرام است [۱] مگر با احتیاج.

و اما هشت قسم مکروه:

اول: گوشهای دل و رگهای حیوانی که گوشت او را خورند.

[۱] مطلقاً معلوم نیست، و گذشت کلام در آن. (صدر)

(۱) شهید اول در دروس ۳: ۲۵ به جعفری نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۳

دوم: گرده حیوانی که گوشت او را خورند.

سوم: گوشت خر و اسب و استر.

چهارم: شیر ایشان.

پنجم: چیزهایی که جنب و حیاض و نفسا و کسی که پرهیز از نجاست نکنند به رطوبت دست بر آن نهد، چه خوردن آنها مکروه است.

ششم: پیاز و سیر خوردن کسی را که اراده داخل شدن مسجد داشته باشد، و در شب جمعه خوردن نیز.

هفتم: آبهای گرم خوردن - خصوصاً آبهایی که بوی کبریت از آن آید - به قصد شفا.

هشتم: شرابی که به علاج او را سرکه کرده باشند، و بعضی از مجتهدین خوردن این را حرام می‌دانند «۱».

(۱) علامه حلی، تحریر ۴: ۶۴۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۵

### باب پانزدهم در بیان آداب طعام خوردن آب نوشیدن و رخت پوشیدن

#### مطلب اول در بیان طعام خوردن و اقسام آن

مطلب اول در بیان طعام خوردن و اقسام آن

بدان که اقسام طعام پنج است:

اول: واجب، چون طعامی که سد رمق شود [۱] و طعام واجب النفقه، و طعام کفارات با عاجز شدن از عتق.

دوم: حرام، چون طعام مائده‌ای که در آن شراب خورند.

سوم: سنت، چون طعام عروسی، و خانه نو ساختن، و از حج آمدن، و ختنه پسر کردن.

چهارم: مکروه، چون طعام ختنه کردن زنان، و طعام صاحب تعزیت.

پنجم: مباح، و آن ماعدای طعامهایی است که مذکور شد.

و امّا آنچه تعلق به طعام خوردن و آب نوشیدن و رخت پوشیدن دارد هفتاد و چهار امر است: یک امر واجب، چهل و چهار امر

سنت، چهار امر حرام، و بیست و پنج امر مکروه.

امّا یک امر واجب:

و آن گردانیدن دهن است از موضع طلا و نقره، اگر در ظرف طلاکوب و نقره کوب طعام خورند.

امّا چهل و چهار امر سنت:

اول: دست شستن پیش از طعام خوردن.

[۱]- و خوردن طعامی که ترک آن موجب ضرر باشد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۷

دوم: پاک نکردن دست خود به مندیله بعد از دست شستن پیش از طعام، چه در حدیث ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده که: تا آن تری در دست باشد برکت در آن طعام هست «۱».

سوم: نشستن بر زانوی چپ در حالت طعام خوردن.

چهارم: به سه انگشت طعام خوردن.

پنجم: انگشتان خود را لیسیدن.

ششم: طعام از پیش خود خوردن.

هفتم: لقمه را کوچک برداشتن.

هشتم: بسیار خائیدن.

نهم: به مردم نگاه نکردن در حالت طعام خوردن.

دهم: پیش از طعام خوردن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن. و همچنین سنت است گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به واسطه هر رنگی و هر قسمی از طعام که بر سفره باشد یا بر هر ظرفی. و اگر در ابتدای طعام خوردن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ» [۱] کافی است. و اگر «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش کرده باشد هروقت که به خاطرش آید بگوید. و در بعضی از احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده که: اگر یکی از اهل مجلس «بِسْمِ اللَّهِ» گوید از همه کافی است «۲».

یازدهم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفتن بعد از فارغ شدن از طعام خوردن. و آنچه در این زمان میانه مردمان متعارف شده است از خواندن سوره فاتحه بعد از طعام در حدیث مذکور نیست.

[۱]- وارد در حدیث چنین است: بسم الله علی اوله و آخره، و کسی که فراموش کرده باشد بسم الله در اول را نیز مستحب است به همین عبارت بگوید، چنانچه در همان حدیث است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) کافی ۶: ۲۹۱، حدیث ۱. وسائل ۲۴: ۳۴۳، حدیث ۲.

(۲) تهذیب ۹: ۹۹، حدیث ۴۲۹. وسائل ۲۴: ۳۵۶، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۸

دوازدهم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» مکرر گفتن در اثنای طعام خوردن.

سیزدهم: بعد از فارغ شدن از طعام این دعا خواندن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطْعَمَنَا فِي جَائِعِينَ وَسَيِّئَاتِنَا فِي ظَمَائِنٍ وَكَسَانَا فِي عَارِيَةٍ وَأَيَّدَنَا وَانْعَمَ عَلَيْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ وَيَسْتَتْنِي وَيَفْتَقِرُ إِلَيْهِ [وَهِدَانَا فِي ضَالِّينَ وَحَمَلْنَا فِي رَاجِلِينَ وَأَوَانَا فِي ضَاحِقِينَ وَأَخْدَمْنَا فِي عَائِنٍ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْعَالَمِينَ] «۱».

چهاردهم: هر دو دست را شستن و اگر چه به یکی طعام خورده باشد.

پانزدهم: هر دو دست بعد از شستن به ابروهای خود مالیدن، چه در حدیث اهل بیت علیهم السلام آمده که: کلف «۲» را از روی زایل می گرداند «۳».

شانزدهم: آبهایی که از دست شستن بهم می رسد در ظرفی جمع کردن.

هفدهم: در وقت دست شستن پیش از طعام اول صاحب طعام دستهای خود را شستن، آنگاه کسی که در دست راست او نشسته باشد. و در دست شستن بعد از طعام ابتدا به کسی کنند که در جانب دست چپ صاحب طعام نشسته باشد، آنگاه آخر از همه صاحب طعام دستهای خود را بشوید. و در بعضی احادیث واقع شده که: در دست شستن ابتدا به کسی کنند که در جانب راست در

خانه نشسته باشد خواه آزاد باشد و خواه بنده «۴».

هجدهم آنکه: اول صاحب طعام شروع در طعام خوردن کند.

نوزدهم آنکه: صاحب طعام بعد از همه دست از طعام خوردن بکشد.

بیستم: دعا کردن جهت صاحب طعام به طریقی که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت بعد از طعام به صاحب طعام می‌گفته‌اند: «اطعمم عندکم الصائمون، واکل طعامکم الأبرار، وصلت علیکم الملائکه الأخیار» «۵».

(۱) مقداری که در بین علامت قرار داده‌ایم در بیشتر نسخه‌ها نیست.

(۲) کَلَف: لگه‌ای که در صورت انسان پدید آید.

(۳) کافی ۶: ۲۹۱، حدیث ۴. وسائل ۲۴: ۳۴۵، حدیث ۱.

(۴) کافی ۶: ۲۹۰، حدیث ۱. وسائل ۲۴: ۳۳۹، حدیث ۱.

(۵) کافی ۶: ۲۹۴، حدیث ۱۰. وسائل ۲۴: ۳۵۷، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۶۹

بیست و یکم: اول نماز کردن هر گاه طعام در وقت نماز حاضر شود و وقت نماز وسعت داشته باشد مگر آنکه جماعتی انتظار او کشند.

بیست و دوم: بعد از طعام خوردن بر پشت افتادن و پای راست را بر بالای پای چپ نهادن.

بیست و سوم: بعد از هر سه روز یک بار گوشت خوردن.

بیست و چهارم: خلال جهت مهمان حاضر ساختن بعد از طعام خوردن، و خلال کردن بعد از طعام خوردن و بیرون آوردن آنچه در بیخ دندان مانده باشد.

بیست و پنجم: سبزیها با طعام آوردن، چه در حدیث آمده که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین می‌کردند «۱».

بیست و ششم: پیش از طعام ابتدا به نمک کردن، و بعد از طعام ختم به سرکه یا نمک نمودن.

بیست و هفتم: دهن را بعد از طعام به سِعد - یعنی به مشک زمین که بترکی بتلاق گویند - شستن چه در حدیث آمده که: دفع درد دندان [و دهن را خوشبو] «۲» می‌کند [و بواسیر را نیز نافع است و قوه جماع نیز می‌دهد] «۳».

بیست و هشتم: جمع کردن آنچه در دستارخوان (سفره) ریخته باشد اگر در خانه طعام خورده باشند، و گذاشتن آنچه در آن ریخته باشد اگر در صحرا طعام خورده باشند.

بیست و نهم: شب سیر خوابیدن مرد پیر، چه در حدیث آمده که: هر گاه مرد پیر شب بخوابد و شکم او سیر باشد باعث آن می‌شود که شب خواب کند و بوی دهن او نیک شود «۴».

سیم: خوردن آنچه از طعام در دستارخوان (سفره) ریخته باشد، چه در حدیث

(۱) کافی ۶: ۳۶۲، حدیث ۲. وسائل ۲۴: ۴۱۹، حدیث ۱.

(۲) کافی ۶: ۳۷۸، حدیث ۳ و ۴. وسائل ۲۴: ۴۲۷، حدیث ۲ و ۳.

(۳) آنچه در بین علامت‌ها است در بعضی از نسخه‌ها نیست.

(۴) من لا یحضره الفقیه ۳: ۳۵۹، حدیث ۴۲۷۱. کافی ۶: ۲۸۸، حدیث ۴. وسائل ۲۴: ۳۳۲ و ۳۳۴، حدیث ۱ و ۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۰



آمده که سبب شفای مرضها می‌شود، و محتاجی را زایل می‌سازد، و فرزند زیاد می‌گرداند، و مرض ذات‌الجنب را برطرف می‌کند (۱)».

سی و یکم: ضیافت کردن مهمان، و اگر نخواهند آب خوردن جهت ایشان آوردن، و اگر نخواهند آب وضو برای ایشان حاضر ساختن.

سی و دوم: اعزاز و احترام نمودن مهمان را.

سی و سوم: مهمان بسیار به خانه آوردن و طعام دادن، چه در حدیث آمده که:

بسیاری دست در طعام موجب برکت طعام است (۲)».

سی و چهارم: آنچه در خانه حاضر باشد جهت مهمان آوردن.

سی و پنجم: تکلف نکردن جهت مهمان اگر خود آمده باشد، و تکلف کردن اگر او را طلبیده باشد.

سی و ششم: بسیار طعام پختن اگر مقدور او باشد، و کم پختن اگر مقدورش نباشد.

سی و هفتم: دو روز مهمان را تواضع نمودن و آنچه خواهد جهت او حاضر نمودن، چه روز سوم مهمان چون اهل خانه این کس می‌شود.

سی و هشتم: صاحب طعام خود با مهمان خوردن.

سی و نهم: اجابت کردن دعوت مسلمان به طعام خوردن و اگر چه به مسافت پنج میل باشد، اما اگر کافر بطلبد اجابت او لازم نیست.

چهارم: به اشتهای عیال خود طعام خوردن، چه در حدیث وارد شده که: مؤمن به اشتهای عیال خود طعام می‌خورد، و کافر به اشتهای خود (۳)».

چهل و یکم آنکه: بعد از حاضر شدن نان بردستارخوان (سفره) انتظار چیزی دیگر نکشد و شروع در خوردن کند.

چهل و دوم: کوچک پختن نان، چه در حدیث آمده که: با هر نانی برکتی هست (۴)».

(۱) کافی ۶: ۲۹۹، حدیث ۱ و ۴ و ۷ و ۹. وسائل ۲۴: ۳۷۸، حدیث ۳ و ۴ و ۵ و ۶.

(۲) کافی ۶: ۲۸۴، حدیث ۴. وسائل ۲۴: ۳۱۶، حدیث ۱ و ....

(۳) کافی ۴: ۱۲، حدیث ۶. وسائل ۲۱: ۵۴۲، حدیث ۳.

(۴) کافی ۶: ۳۰۳، حدیث ۸. وسائل ۲۴: ۳۹۴، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۱

چهل و سوم: بعد از گزاردن نماز خفتن چیزی خوردن، چه آن از عادت پیغمبران است.

چهل و چهارم: خوردن پارچه‌نان که در راهها یافته باشند، چه در حدیث آمده که:

هر کس آن را بخورد حسنه‌ای در دیوان اعمال او بنویسند، و اگر نجس باشد و آن را بشوید و بخورد هفتاد حسنه در دیوان اعمال او نوشته می‌شود (۱)».

اما چهارم حرام:

اول: بسیار خوردن به حدی که ضرر رساند، چه هر گاه چیزی خورده باشند و دیگر چیزی خورند باعث امتلا می‌شود و مرضها از

این بهم می‌رسد، و در حدیث آمده که:

چیزی خوردن در حالتی که سیر باشند باعث مرض [برص می‌شود (۲)».

دوم: رفتن به مجلس ضیافتی که او را نطلبیده باشند. [۱] و بعضی از مجتهدین این را مکروه می‌دانند [۲] (۳)».

سوم: خوردن طعام در مائده‌ای که شراب یا هر چه مست کننده باشد [۳] خورند.  
 چهارم: در ظرف طلا و نقره طعام خوردن.  
 و اما آن بیست و پنج امری که مکروه است:  
 اول: شکم را از طعام پُر ساختن.  
 دوم: تکیه کرده طعام خوردن.

[۱]- هر گاه معلوم نباشد رضای صاحب خانه. (یزدی)

[۲] و اول احوط است. (تویسرکانی)

[۳] بلکه احوط الحاق هر معصیتی است. (تویسرکانی، صدر)

\* بلکه نشستن بر آن مائده حرام است هر چند چیزی نخورد. (یزدی)

(۱) کافی ۶: ۳۰۰، حدیث ۵. وسائل ۲۴: ۳۸۱، حدیث ۳.

(۲) کافی ۶: ۲۶۹، حدیث ۷. وسائل ۲۴: ۲۴۳ و ۲۴۴، حدیث ۳ و ۷.

(۳) علامه حلی، تحریر ۴: ۶۴۷ و ۶۴۸. شهید اول، دروس ۳: ۲۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۲

سوم: بعد از طعام هر گاه آروغ زند سر به سوی آسمان کردن.

چهارم: مریع نشستن در وقت طعام خوردن، چه در حدیث آمده که: مریع نشستن را خدای تعالی دوست نمی‌دارد «۱».

پنجم: پسر خود را همراه بردن، هر گاه او را تنها به مهمانی طلبیده باشند. [۱]

ششم: طعام خوردن به دست چپ با اختیار.

هفتم: طعام خوردن در حالتی که راه روند.

هشتم: اجابت کردن دعوت طعامی که جهت ختنه دختران پخته باشند.

نهم: نان را به کارد یا غیر آن بریدن، یا در زیر کاسه نهادن.

دهم: پاک کردن استخوان از گوشت، چه در حدیث آمده که: جتیان را در آن نصیبی هست، پس اگر تمام گوشت او را بخورند

آنچه در آن خانه بهتر است می‌برند «۲».

یازدهم: هر روز گوشت خوردن، و در خوردن روزی دو مرتبه کراهت بیشتر است.

دوازدهم: زیاده از چهل روز ترک خوردن گوشت کردن.

سیزدهم: گوشت نیم پخته خوردن.

چهاردهم: مرد پیر را گرسنه خوابیدن.

پانزدهم: فراخ دستی کردن در معاش، هر گاه مفلس باشد. [۲]

شانزدهم: مهمان را خدمت فرمودن.

هفدهم: ترک کردن چیزی خوردن در وقت شام، چه در حدیث آمده که: آن

[۱] بلکه در بعض احوال حرام است. (تویسرکانی)

\* بلکه در بعضی احوال شاید حرام بوده باشد. (صدر)

\* با عدم علم به رضای صاحب خانه حرام است. (یزدی)

[۲] بلکه در بعض اوقات حرام است. (تویسرکانی)

\* بلکه در بعضی اوقات شاید حرام بوده باشد. (صدر)

(۱) کافی ۶: ۲۷۲، حدیث ۱۰. وسائل ۲۴: ۲۵۷، حدیث ۲.

(۲) کافی ۶: ۳۲۲، حدیث ۱. وسائل ۲۴: ۴۰۲، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۳

موجب خرابی بدن می‌شود. «۱» و نیز در حدیث آمده که: هر کس که شب شنبه و شب یکشنبه شام چیزی نخورد قوت از او می‌رود، و تا چهل شبانه‌روز باز نمی‌آید «۲».

هجدهم: به دو انگشت طعام خوردن با اختیار.

نوزدهم: در ظرفهای نقره کوب طعام خوردن.

بیستم: خلال کردن به خوص «۳» درخت خرما و نی و ریحان، چه خلال کردن به نی و ریحان سبب مرض جذام می‌شود. و همچنین خلال کردن به چوب شاهسپرم و آس «۴» و گز و انار.

بیست و یکم: ماهی خوردن، چه در حدیث آمده که: خوردن آن گوشت بدن را می‌ریزند «۵».

بیست و دوم: پنیر بی مغز گردو، و گردو بی پنیر خوردن.

بیست و سوم: گوشت قاق «۶» خوردن.

بیست و چهارم: گوشت گندیده خوردن، چه آن باعث خرابی بدن می‌شود.

بیست و پنجم: از چیزی که موش از آن خورده باشد خوردن.

### مطلب دوم در بیان منافع طعامها و میوه‌ها

مطلب دوم در بیان منافع طعامها و میوه‌ها

به طریقی که از حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - منقول است.

نان شعیر: بدان که نان جو خوردن از شعار پیغمبران است و قوت ایشان، و در حدیث وارد شده که: در هیچ شکمی قرار نگیرد الا هر مرضی که در آن باشد بیرون کند و قوت

(۱) کافی ۶: ۲۸۸، حدیث ۲ و ۳. وسائل ۲۴: ۳۲۸ - ۳۳۰، حدیث ۱ و ۶ و ۷.

(۲) کافی ۶: ۲۸۹، حدیث ۸. وسائل ۲۴: ۳۲۹، حدیث ۴.

(۳) برگ درخت خرما.

(۴) شاهسپرم: ریحان. آس: مؤرد گیاهی است تیره.

(۵) کافی ۶: ۳۲۳، حدیث ۵. وسائل ۲۵: ۷۷ و ۷۸، حدیث ۱ و ۷.

(۶) خشک.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۴

پیغمبران است «۱».

نان برنج: در حدیث آمده که: جهت مبطنون- یعنی کسی که غایط او همیشه بیرون آید- نافع‌ترین دواهاست، و دباغت معده می‌کند «۲».

گوشت: در حدیث آمده که: خوردن گوشت، گوشت را در بدن می‌رویاند و سید طعامهاست در دنیا و آخرت «۳» و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم گوشت سردست را دوست‌تر می‌داشتند و گوشت قالیچه «۴» بدترین گوشتهاست، چه به محل بول نزدیک‌تر است.

گوشت کبک: ساقهای پای را قوی می‌کند و تب را میراند.

گوشت مرغ: از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: گوشت مرغ بچه بهترین گوشتهاست. «۵».

گوشت قطا: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: گوشت قطا «۶» مبارک است و صاحب یرقان را کباب آن نافع است. «۷»

گوشت حباری: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: گوشت حباری «۸» بواسیر و درد پشت را نافع است، و قوت باه می‌دهد. «۹»

گوشت میش و گاو: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: گوشت میش شنوایی و بینایی را زیاده می‌کند و گوشت گاو با برگ چغندر خوردن برص را برطرف

(۱) کافی ۶: ۳۰۴، حدیث ۱. و سائل ۲۵: ۱۲، حدیث ۱.

(۲) کافی ۶: ۳۰۵، حدیث ۲. و سائل ۲۵: ۱۳، حدیث ۳.

(۳) کافی ۶: ۳۰۸، حدیث ۲ و ص ۳۰۹، حدیث ۱. و سائل ۲۵: ۲۲ و ۲۳، حدیث ۲ و ۴- ۱ و ۳.

(۴) گوشت ران.

(۵) کافی ۶: ۳۱۲، حدیث ۲. و سائل ۲۵: ۴۶، حدیث ۲ و ۳.

(۶) سنگخوار، سنگخارک.

(۷) کافی ۶: ۳۱۲، حدیث ۵. و سائل ۲۵: ۴۹، حدیث ۲.

(۸) چرز، چکاوک، مرغابی که آنرا سرخاب گویند.

(۹) کافی ۶: ۳۱۳، حدیث ۶. و سائل ۲۴: ۱۵۷، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۵

می‌سازد «۱».

هریسه: «۲» در حدیث آمده که: هریسه نفع بسیاری دارد و سبب قوت باه می‌شود «۳».

تخم مرغ: در حدیث آمده که: خوردن آن سبب بسیاری فرزند می‌شود «۴».

عسل: شفای بیماری است که سبب آن بلغم باشد.

عدس بریان کرده: تشنگی را می‌نشاند، و قوت معده می‌دهد، و شفای هفتاد مرض است، و عدس دل را نازک می‌کند، و اشک چشم را زیاده می‌گرداند.

آرد گندم بریان کرده: طعام پیغمبران است، و خوردن آن گوشت را می‌رویاند، و استخوانها را سخت می‌سازد، و قوت باه می‌دهد.

پنیر با مغز گردو: و در حدیث آمده که: هر دو با هم شفاست و هر یک تنها مرض است «۵».

شکر: نافع است از همه چیزها، و ضرر ندارد.

سرکه و زیت: طعام انبیاست، و منافع آن بسیار است، چه ذهن را روشن می‌گرداند، و عقل را زیاد می‌کند، و صفرا را کم می‌سازد،

و دل را زنده می‌دارد، و کرمهائی که در شکم آدمی باشد می‌کشد، و شهوت زنان را برطرف می‌سازد.

و زیتون: بادها را می‌شکند. روغن «۶» دواست خصوصاً در تابستان.

شیر گوسفند سیاه: نافع تر است از گوسفند سرخ، و شیر گاو سرخ بهتر است از گاو سیاه.

شیر و عسل: جهت آب پشت نافع است.

زنیان: «۷» هاضم طعام است.

(۱) کافی ۶: ۳۱۰، حدیث ۱. و سائل ۲۵: ۴۴، حدیث ۱.

(۲) طعامی که از گوشت و حبوب ترتیب دهند.

(۳) کافی ۶: ۳۱۹. و سائل ۲۵: ۶۹.

(۴) کافی ۶: ۳۲۴ و ۳۲۵، حدیث ۲ و ۳ و ۴. و سائل ۲۵: ۷۹-۸۰، حدیث ۳ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹.

(۵) کافی ۶: ۳۴۰، حدیث ۲ و ۳. و سائل ۲۵: ۱۲۱، حدیث ۱ و ۲.

(۶) در بعضی از نسخه‌ها: روغن آن.

(۷) تخمی است که آنرا به روی خمیر نان پاشند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۶

برنج: بهترین چیزهاست برای قطع بواسیر.

نخود بریان کرده: جهت درد پشت نافع است و هفتاد پیغمبر آن را دعا کرده.

باقلی مغز ساق را زیاد می‌کند، و فربه می‌سازد، و آب را در دماغ زیاد می‌گرداند و اگر با پوست بخورند دباغت معده می‌کند.

لوییا: بادها را از شکم می‌راند.

ماش: مرض بهق «۱» را زایل می‌گرداند.

کدو: باعث زیادتی مغز دماغ می‌شود.

مویز سرخ: هر صبح ناشتا بیست و یک عدد خوردن آن دفع مرضها می‌کند.

انجیر: شبیه‌ترین میوه‌هاست به میوه‌های بهشت، بعضی از مرضها را نافع است، و قطع بواسیر و نقرس «۲» می‌کند.

انار: سید میوه‌هاست، و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم او را بهترین میوه‌ها گفته، سیر را گرسنه می‌سازد و گرسنه را

سیر می‌کند، و در هر اناری دانه‌ای از بهشت است، و لهذا بعضی از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام انار را تنها می‌خورده‌اند، و

دانه انار را با پیه او خوردن دباغت معده می‌کند، و وسوسه شیطان از دل می‌برد، و اگر کسی در روز جمعه پیش از آنکه چیزی

بخورد یک انار بخورد چهل روز دل او را نورانی می‌کند، و اگر دو نار بخورد هشتاد روز، و اگر سه انار بخورد صد و بیست روز،

و از وسوسه شیطان خلاصی یابد، و دود کردن چوب انار جانوران را می‌گریزند.

سیب: نافع است جهت زهر و سحر و دیوانگی و زیادتی بلغم، و خوردن آن خون از بینی آمدن را برطرف می‌سازد.

به: رنگ را نیکو می‌گرداند، و اگر زن در آبستنی بخورد فرزند او را نیکورو می‌سازد، و غم را می‌برد، و کسی که آن را همیشه

بخورد کلام او تمام حکمت می‌شود، و شجاعت می‌آورد.

(۱) خالها و نقطه‌های سیاه و سفید روی بدن، لک و پیس.

(۲) مرضی است که به شکل التهاب مفصل شست پا بروز می کند و علت آن اختلال عمل کبد است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۷

امروء «۱»: دل را جلا می دهد، و معده را دباغت می کند خصوصاً در وقتی که طعام خورده باشد.

آلو: اطفای حرارت می کند، و صفرا را ساکن می سازد، و خشک آن جوشش خون را فرومی نشاند و مرض را میراند.

اترُج: بعد از طعام خوردن نافع است، و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ترنج سبز را دوست می داشته‌اند.

سنجد: دباغت معده می کند، و بواسیر را زایل می سازد، و ساقین را قوی می کند، و تقطیر بول را نافع است.

کاسنی: امان است از قولنج هر صبح هفت ورق از آن، و بر هر ورقی از آن قطره‌ای از آب بهشت است، و باه را زیاده می کند، و

فرزند را نیک می سازد، و در آن شفای هزار مرض است.

باد روح: یعنی ریحان کوهی سیده را می گشاید، و اشتهای طعام می آورد، و سل را می برد، و هضم طعام می کند و حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام آن را دوست می داشته‌اند.

گندنا «۲»: جهت سپرز نافع است، و اگر سه روز بخورند بوی دهن را خوش می گرداند، و بادها را دفع می کند، و قطع بواسیر

می کند، و امان است از جذام، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن را با نمک می خورده‌اند.

کرفس: طعام الیاس و یوشع و یسع پیغمبران است، خوردن آن باعث زیادتی حافظه می گردد، و دل را پاک می کند، و جنون و جذام

و برص را برطرف می سازد.

خرفه «۳»: حضرت فاطمه علیها السلام آن را دوست می داشته‌اند.

کاهو: خون را صاف می کند.

سداب «۴»: عقل را می افزاید.

(۱) گلابی.

(۲) گندنا: تره.

(۳) گیاهی است تیره ... دارای تخم‌های ریز و سیاه که در پزشکی به کار می رود.

(۴) گیاهی است از رده دو لپه. برگهای ضخیم و سبز مایل به آبی و گل‌های زرد رنگ و میوه‌اش کپسول که دارای دانه‌های

قهوه‌ای است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۸

چغندر: از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: آن دفع جذام می کند و شفای مرضهاست و

استخوان را سخت می گرداند «۱».

کماة: آب آن شفای درد چشم است.

تُرب: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: در آن سه خصلت است؛ ورق او بادها را می شکند، و مغز او بول را

میراند، و اصل او بلغم را برطرف می سازد «۲».

کرز «۳»: امان است از قولنج و بواسیر، و باه را قوی می گرداند.

شلغم: جذام را می برد.

بادنجان: مرض را می‌برد و طبیعت را به اصلاح می‌آورد.

پياز: قوت باه می‌دهد، و بلغم را می‌برد، و پشت را سخت می‌گرداند، و تب را زایل می‌کند، و مرض وبا را برطرف می‌سازد. سعتر «۴»: خوردن آن پیش از طعام رطوبتها را دفع می‌کند.

### مطلب سوم در آداب آب نوشیدن

مطلب سوم در آداب آب نوشیدن

بدان که بیست و سه امر به آب نوشیدن تعلق دارد: یک امر واجب، و سیزده امر سنت، و یک امر حرام، و هشت امر مکروه. اما یک امر واجب:

گردانیدن [۱] دهن از موضع طلا و نقره اگر ظرف نقره کوب یا طلا کوب باشد، چنانچه مذکور شد. اما سیزده امر سنت:

اول آنکه: در وقت آب خوردن این دعا بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ مُنَزَّلِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ،

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) کافی ۶: ۳۷۲. وسائل ۲۵: ۲۰۷.

(۲) کافی ۶: ۳۷۱. وسائل ۲۵: ۲۰۵.

(۳) آلبالو.

(۴) مرزه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۷۹

وَمُصَرِّفِ الْأَمْرِ كَيْفَ يَشَاءُ، بِسْمِ اللَّهِ خَيْرِ الْأَسْمَاءِ».

دوم آنکه: بعد از آب خوردن این دعا بخواند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي مَاءً عَذْبًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ مِلْحًا اجَا جَا بِذُنُوبِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي فَارُوانِي وَاعْطَانِي فَارُضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تُشَقِّقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتُسَعِّدُهُ بِمُرَافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

سوم آنکه: آب را بمکد.

چهارم آنکه: آب را به هردو دست بنوشد.

پنجم آنکه: به سه نفس بنوشد اگر آب دهنده غلام باشد.

ششم آنکه: به یک نفس بنوشد اگر آب دهنده آزاد باشد.

هفتم آنکه: آب بسیار ننوشد، چه بسیار نوشیدن آب ماده جمیع مرضهاست.

هشتم آنکه: از نزدیک دسته کوزه و از موضع شکسته آب ننوشد.

نهم آنکه: در وقت آب نوشیدن حضرت امام حسین علیه السلام را یاد نماید و صلوات فرستد و قاتلان او را لعن کند، چه اگر آن حضرت را یاد نماید و بر قاتلان او لعن فرستد صد هزار حسنه در دیوان اعمال او ثبت می‌شود، و صد هزار گناه از دیوان اعمال او محو می‌شود، و صد هزار درجه بلند او را روزی می‌گردد.

دهم آنکه: آبی که از ناودان خانه کعبه فرود آید نوشیدن، چه سبب شفای مرضها در آن است. یازدهم: آب زمزم نوشیدن، چه در آن شفای مرضهاست. دوازدهم: آب باران نوشیدن، چه سبب شفای امراض است. سیزدهم: هدیه بردن آب زمزم به شهرها. و اما یک امر حرام: و آن در ظرف طلا و نقره آب نوشیدن است. و اما هشت امر مکروه: اول: آب نیل مصر نوشیدن، چه در حدیث آمده: که دل را می‌میراند «۱».

(۱) کافی ۶: ۳۹۱ حدیث ۳. وسائل ۲۵: ۲۷۱، حدیث ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۰

دوم آنکه: به یک نفس آب نوشیدن اگر آب دهنده غلام باشد.

سوم آنکه: به سه نفس آب نوشیدن اگر آب دهنده آزاد باشد.

چهارم: به یک بار سر کشیدن و فرو بردن آب، چه آن باعث مرض کباد می‌شود و آن مرضی است در جگر.

پنجم: ایستاده آب نوشیدن. [۱]

ششم آنکه: از نزدیک دسته کوزه، و از موضع شکسته آب نوشیدن.

هفتم: بسیار آب نوشیدن.

هشتم: تگرگ خوردن.

### مطلب چهارم در آداب رخت پوشیدن

#### اشاره

مطلب چهارم در آداب رخت پوشیدن

و عمامه پیچیدن، وانگشتی به دست کردن و کفش و موزه و نعلین در پای کردن.

و در آن دو فصل است:

#### فصل اول: در اقسام رخت پوشیدن

#### اشاره

فصل اول: در اقسام رخت پوشیدن

بدان که رخت پوشیدن جهت تجمل بر پنج قسم است:

#### قسم اول: رخت پوشیدن واجب

قسم اول: رخت پوشیدن واجب



چون رخت خوب پوشیدن زن هر گاه شوهر او خواهد، و رخت پوشیدن والی هر گاه باعث خوف و ترس عدو شود.

### قسم دوم: رخت پوشیدن سنت

قسم دوم: رخت پوشیدن سنت  
چون رخت خوب پوشیدن زن جهت شوهر خود اول دفعه، و رخت خوب پوشیدن مرد برای زن خود، و رخت خوب پوشیدن والی جهت تعظیم شرع، و رخت خوب پوشیدن علما جهت تعظیم علم.

[۱] در شب و اما در روز پس مستحب است ایستاده پوشیدن. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۱

### قسم سوم: رخت پوشیدن حرام

قسم سوم: رخت پوشیدن حرام  
چون حریر پوشیدن مرد آن را در غیر جنگ و ضرورت، چنانکه مذکور خواهد شد.

### قسم چهارم: رخت پوشیدن مکروه

قسم چهارم: رخت پوشیدن مکروه  
چون پوشیدن رخت خوب زن در وقت مردن شوهر، چنانچه در بحث طلاق مذکور شد هر گاه اراده زینت نکند.

### قسم پنجم: رخت پوشیدن مباح

قسم پنجم: رخت پوشیدن مباح  
و آن رخت خوب پوشیدن است سوای آنچه مذکور شد، چه رخت خوب پوشیدن مباح است.

### فصل دوم: آنچه به رخت پوشیدن متعلق است

فصل دوم: آنچه به رخت پوشیدن متعلق است  
بدان که چهل و سه امر به رخت پوشیدن متعلق است: یک امر واجب، شش امر حرام، بیست و شش امر سنت، و ده امر مکروه.  
اما یک امر واجب:

آنکه جامه پاک باشد در حالی که نماز می‌کند، چه در جامه نجس نماز صحیح نیست.  
و اما شش امر حرام:

اول: پوشیدن مردان حریر محض در غیر جنگ و ضرورت.

دوم: پوشیدن زنان حریر محض در حالت احرام، و در وقت نماز کردن خلاف است. [۱]

سوم: پوشیدن پوست مرده.

[۱] اظهر در وقت نماز حلال بودن آن است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۲

چهارم: پوشیدن رختی که غضب کرده باشند.

پنجم: رخت خوب پوشیدن زن اجنبیه به قصد آنکه با او زنا کنند.

ششم: انگشتر طلا [۱] در انگشت کردن.

و اما بیست و شش امر سنت:

اول: رختی که می‌پوشند قیمتی باشد به جهت تجمل و زینت.

دوم آنکه: سفید باشد و از پنبه باشد، چه در حدیث آمده که: جامه پنبه پوشیدن لباس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و

سلم و ائمه معصومین علیهم السلام بوده «۱».

سوم آنکه: کوتاه باشد.

چهارم آنکه: آستین آن جامه از انگشتان درازتر نباشد.

پنجم آنکه: جامه خانه غیر جامه بیرون رفتن باشد.

ششم آنکه: در حالت پوشیدن جامه کوزه نو را پر آب سازند و سوره «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ» را سی و دوبار بر آن بخوانند و بدمند و قدری از آن

برجامه پاشند، چه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: سبب فراخی نعمت می‌شود مادامی که از آن جامه اثری

باقی باشد «۲».

هفتم: در حالت پوشیدن جامه نو این دعا را بخواند که محمد بن مسلم به سند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت

کرده که گفت: پرسیدم از آن حضرت که کسی که جامه نو پوشد چه کار کند؟ آن حضرت فرمودند: این دعا بخواند که «اللَّهُمَّ

اجْعَلْهُ ثَوْبَ يُمْنٍ وَتَقَى وَبَرَكَهٍ، اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حُسْنَ عِبَادَتِكَ، وَعَمَلًا بِطَاعَتِكَ، وَأَدَاءَ شُكْرِ نِعْمَتِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي

بِهِ عَوْرَتِي، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ» «۳».

[۱] از برای مردان و همچنین غیر انگشتر هر چه صدق لبس طلا کند. (نخجوانی، یزدی)

(۱) کافی ۶: ۴۴۶، حدیث ۴. وسائل ۵: ۲۸، حدیث ۱.

(۲) کافی ۶: ۴۵۹، حدیث ۴. وسائل ۵: ۴۷، حدیث ۲.

(۳) کافی ۶: ۴۵۸، حدیث ۱. وسائل ۵: ۴۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۳

هشتم آنکه: در وقت عمامه پیچیدن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسَيِّمَاءِ الْإِيمَانِ، وَتَوَجَّجْنِي بِتِجَارِ الْكِرَامَةِ، وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ، وَلَا

تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي».

نهم آنکه: ایستاده عمامه بندد، چه در حدیث از نشسته پیچیدن عمامه نهی وارد شده «۱».

دهم آنکه: همیشه تحت الحنک ببندد.

یازدهم آنکه: در وقت زیر جامه پوشیدن این دعا بخواند: «اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي، وَامِنْ رَوْعَتِي، وَاعْفَ فَرْجِي، وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي

ذَلِكَ نَصِيْبًا، وَلَا لَهُ إِلَى ذَلِكِ وَصُوْلًا فَيَضَعْ لِي الْمَكَائِدَ وَيُهَيِّجْنِي لِأَرْكَابِ مَحَارِمِكَ».

دوازدهم آنکه: زیر جامه را رو به قبله نپوشد.

سیزدهم آنکه: موزه و کفش و نعلین را نشسته پوشد.

چهاردهم آنکه: در وقت پوشیدن نعلین و موزه پای راست را پیش از پای چپ در آن کند، و در وقت کندن اول از پای چپ بکند. پانزدهم آنکه: در وقت نعلین و موزه پوشیدن این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِ مُحَمَّدٍ، وَوَطِّئْ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَتَبَّتْهُمَا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأُقْدَامُ».

شانزدهم آنکه: در وقت کندن نعلین و موزه این دعا بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَوْقَىٰ بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى، اللَّهُمَّ تَبَّتْهُمَا عَلَى صِرَاطِكَ، وَلَا تَزِلَّهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ».

هفدهم آنکه: نعلین و موزه زرد بپوشد، چه در حدیث آمده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که: فرمودند کسی که نعلین زرد بپوشد همیشه خوشحال خواهد بود تا کهنه شود «۲».

هجدهم: نعلین سفید پوشیدن، چه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که:

(۱) نیافتیم.

(۲) کافی ۶: ۴۶۶، حدیث ۵. وسائل ۵: ۶۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۴

نعلین سفید اگر کسی بپوشد کهنه نشود تا مالی به دست پوشنده آن آید، و نعلین زرد لباس پیغمبران است «۱».

نوزدهم: پوشیدن موزه.

بیستم: پوشیدن پیراهن کتان، چه در حدیث آمده که: پوشنده را فربه می‌کند «۲».

بیست و یکم: انگشتری به دست کردن.

بیست و دوم: انگشتری به دست راست کردن.

بیست و سوم: انگشتری عقیق به دست کردن، چه در حدیث آمده که: امان است از هر بلایی «۳».

بیست و چهارم: انگشتری که نگین آن از یاقوت باشد در دست کردن، چه در حدیث آمده که: مفلسی را می‌برد «۴».

بیست و پنجم: انگشتری که نگین آن فیروزه باشد در دست کردن، چه در حدیث آمده که: کسی که در دست او انگشتری باشد که نگین آن فیروزه باشد هرگز محتاج نمی‌شود «۵».

بیست و ششم: انگشتری که نگین آن جزع یمانی یا بلور باشد در دست کردن چه خاصیت بسیار دارد.

و اما ده امر مکروه:

اول: پوشیدن موزه سرخ در حضر، اما در سفر مکروه نیست.

دوم: پوشیدن نعلین سیاه، چه در حدیث آمده که: به چشم ضرر می‌رساند و غم می‌آورد «۶» اما کفش سیاه پوشیدن مکروه نیست.

(۱) کافی ۶: ۴۶۵، حدیث ۲ و ۳. وسائل ۵: ۶۸ و ۶۹، حدیث ۲ و ۳.

(۲) کافی ۶: ۴۴۹، حدیث ۱. وسائل ۵: ۲۸، حدیث ۱.

(۳) ثواب الأعمال: ۲۰۸، حدیث ۵. وسائل ۵: ۹۰، حدیث ۶.

(۴) کافی ۶: ۴۷۱. وسائل ۵: ۸۹۲.

(۵) کافی ۶: ۴۷۲، حدیث ۱. وسائل ۵: ۹۴، حدیث ۲ و ۳.

(۶) کافی ۶: ۴۶۵، حدیث ۲. وسائل ۵: ۶۷، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۵

سوم: پوشیدن جامه مصوّر، به تخصیص در نماز.

چهارم: جامه سیاه پوشیدن، چه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که:

حقّ تعالی وحی فرستاد به پیغمبری از پیغمبران که به مؤمنان بگو که: لباس دشمنان مرا نپوشند؛ یعنی جامه سیاه «۱».

پنجم: جامه شهرت پوشیدن [۱] که به سبب انگشت نما باشد، چه در حدیث آمده که: کسی که جامه‌ای بپوشد که به سبب آن جامه مشهور شود خدای تعالی او را جامه‌ای از آتش دوزخ بپوشاند «۲».

( ششم: جامه سرخ پوشیدن مگر در عروسی.

هفتم: پوشیدن جامه‌ای که زرد باشد یا به زعفران رنگ کرده باشند مگر در عروسی، چه در حدیث آمده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: که رنگ کردن جامه به زعفران خاصّه بنی امیه است «۳». و در حدیث آمده که: آن حضرت وقتی قبای زرد پوشیده‌اند و از آن عذر گفته که من چون عروسی کرده‌ام جهت آن قبای زرد پوشیده‌ام «۴».

هشتم: آنکه: یک کفش یا یک نعل پوشیده به راه روند مگر آنکه یکی را به دوختن داده باشند، چه در حدیث آمده که: هر که در یک نعل راه رود اگر شیطان ضرری به او رساند کسی را ملامت نکند مگر نفس خود را. «۵»

( نهم: انگشتی از آهن در دست کردن.

دهم: عمامه را نشسته پچیدن.

---

[۱]- احوط حرمت پوشیدن لباس شهرت است. (تویسرکانی، صدر)

---

(۱) من لایحضره الفقیه ۱: ۲۵۲، حدیث ۷۷۰. وسائل ۴: ۳۸۵، حدیث ۸. مستدرک ۳: ۲۱۰، حدیث ۱.

(۲) کافی ۶: ۴۴۵، حدیث ۴. وسائل ۵: ۲۴، حدیث ۴.

(۳) کافی ۶: ۴۴۸، حدیث ۱۰. وسائل ۵: ۳۰، حدیث ۴.

(۴) کافی ۶: ۴۴۶، حدیث ۱ و ۳. وسائل ۵: ۳۱، حدیث ۲ و ۱۰.

(۵) کافی ۶: ۴۶۷، حدیث ۴ و ۵. وسائل ۵: ۷۵، حدیث ۱ و ۲ و ۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۷

## باب شانزدهم در قضا پرسیدن و آداب آن

### مطلب اول در اقسام قضا و صفات قاضی

#### فصل اول: در اقسام قضا پرسیدن

##### قسم اول: قضا پرسیدن عام

قسم اول: قضا پرسیدن عام

یعنی حکم کردن میانه مسلمانان، و آن وظیفه امام است یا نایب او، و برامام واجب است که در هر قطری از اقطار و در هر مصری از امصار قاضی نصب کند. و هر قاضی جامع شرایطی که امام جهت قضا پرسیدن تعیین کند بر او واجب عینی است، و بعضی از مجتهدین با تعیین نیز واجب عینی نمی‌دانند هر گاه جمعی دیگر باشند که به آن قیام توانند نمود. «۱» و اگر امام تعیین نکند واجب

کفائی است مگر آنکه منحصر یک شخص باشد، چه در این صورت با عدم تعیین امام نیز بر آن کس واجب عینی است. و اگر امام عالم به حال آن کس نباشد براو واجب است که حال خود را به عرض امام رساند تا امام عالم به حال او شود. و در حال غیبت امام فقیه جامع‌الشرایط را لازم است حکم کردن، و واجب است بر مردمان رفع قضایای خود به او نمودن، چنانچه بر قاضی منصوب از جانب امام لازم

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۸۲ و ۸۴. محقق، شرایع ۴: ۶۸ و ۶۹. ابن حمزه، وسیله: ۲۰۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۸۹

بود. و بعضی [۱] از مجتهدین گفته‌اند که: در حالت غیبت امام و نبودن فقیه جامع‌الشرایط قضای فقیه عادل امامی اگر چه مجتهد نباشد کافی است [۲] و حکم او حکم فقیه جامع‌الشرایط است «۱».

و هر گاه جماعتی که اهلیت قضا در ایشان باشد بسیار باشند آیا قضا پرسیدن ایشان سنت است یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است، اقرب آن است که اگر کسی که بر خود اعتماد داشته باشد که به آن قیام تواند نمود سنت است که متکفل آن شود. و بعضی از مجتهدین بر آنند که: اگر مفلس باشد سنت است که قضا پرسد و از بیت‌المال رزق گیرد «۲». و اگر به فضل مشهور نباشد سنت است که مرتکب قضا شود تا مشهور به فضل گردد، و اگر مشهور به فضل باشد یا آنکه محتاج نباشد مکروه است قضا پرسیدن. و جایز است از جانب حاکم ظالم قاضی شدن هر گاه داند که حکم شرع را به طریق حق جاری می‌تواند ساخت، و حکمی که قاضی منصوب از جانب حاکم ظالم کند صحیح نیست و اگر چه آن ظالم صاحب شوکت باشد. اما ترافع جهت ضرورت به آن قاضی جایز است. [۳] و اگر آن قاضی حکمی کند جهت شخصی به گرفتن مال خود آن شخص را جایز است گرفتن آن.

و جایز است متعدد بودن قاضی در یک شهر، و در این صورت مردمان در رفع کردن قضای خود به هر کدام که خواهند مخیرند هر گاه در جامعیت شرایط مساوی باشند، و اگر مساوی نباشند رفع به اعلم باید کرد، و اگر در علم مساوی باشند به اورع،

[۱]- قول این بعض صحیح نیست. (نخجوانی)

[۲] احوط عدم کفایت است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست، بلکه ظاهراً عدم کفایت است. (صدر)

[۳] تفصیلی دارد که حاشیه مجال ذکر آن را ندارد. (صدر)

(۱) مقدّس اردبیلی در مجمع الفائده ۱۲: ۱۴ به حاشیه بر دروس ابن فهد نسبت داده است.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۸۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۰

و اگر یکی را علم باشد و یکی را ورع اعلم مقدّم است بر اورع. [۱] و اگر در این صورت میانه مدّعی و مدّعی علیه نزاع واقع شود و هریک از ایشان به قاضی راضی شوند قاضی که مدّعی خواهد مقدّم است [۲] بر قاضی مدّعی علیه.

و جایز است که امام در هر محله‌ای قاضی نصب کند، یا آنکه هر قاضی را به نوعی از قضا مخصوص گرداند مثل آنکه یکی را جهت قضا پرسیدن میانه مردان تعیین نماید و دیگری را جهت زنان. و آیا جایز است که شرط کند که هر دو مثلاً در حکم واحد متفق شوند؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف [۳] است.

و کسی که جاهل به احکام شرعیّه باشد و شرایط قضا در او متحقّق نباشد قضا پرسیدن بر او حرام است، چه در حدیث از حضرت

امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که:

قاضی بر چهار قسم است، سه از ایشان در دوزخ‌اند و یکی در بهشت، اول آنکه: دانسته حکم به باطل کند، دوم آنکه: حکم به باطل کند و نداند که باطل است، سوم آنکه: حکم به حق کند و نداند که حق است، این هر سه به دوزخ می‌روند. اما چهارم آنکه: حکم به حق کند و داند که حق است، این قاضی به بهشت می‌رود «۱».

### قسم دوم: قضا پرسیدن خاص

قسم دوم: قضا پرسیدن خاص

و آن در صورتی است که مدعی و مدعی علیه به شخصی راضی شوند که میانه ایشان حکم کند، و حکم این شخص برایشان جاری است اگرچه امام یا کسی از جانب او جهت قضا پرسیدن عام موجود باشد، و شرط است در این قاضی آنچه در قاضی منصوب از جانب امام شرط است از صفاتی که مذکور خواهد شد. و آیا رضای مدعی

- [۱]- اعتبار اعلیّت و اورعیّت معلوم نیست، بلی هر گاه در همان مسأله که محلّ ترافع واقع شده اختلاف داشته باشند احوط اخذ به قول اعلم است و با تساوی در علم اخذ به قول اورع است. (تویسرکانی)
- [۲] و در صورت تداعی که هر دو مدعی باشند قرعه است. (نخجوانی، یزدی)
- [۳] اظهر جواز است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) کافی ۷: ۴۰۷، حدیث ۱. وسائل ۲۷: ۲۲، حدیث ۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۱

و مدعی علیه بعد از حکم این قاضی شرط است؟ مجتهدین را در آن خلاف است. و اگر یکی از ایشان پیش از حکم یا در اثنای حکم رجوع کند حکم آن قاضی براو نافذ نیست، و حکم این قاضی از مدعی و مدعی علیه تعدی نمی‌کند، پس اگر حکم به دیت کند در خطائی عاقله دیت نمی‌دهد.

### فصل دوم: در صفات قاضی

فصل دوم: در صفات قاضی

بدان که بیست و هفت صفت می‌باید که در قاضی موجود باشد: دوازده صفت واجب، و پانزده صفت سنت.

اما دوازده صفت واجب [۱]:

اول آنکه: بالغ باشد، چه قضای طفل صحیح نیست.

دوم آنکه: عاقل باشد، چه قضای دیوانه صحیح نیست.

سوم آنکه: مرد باشد، چه قضای زن صحیح نیست، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: قضای زن در مواضعی که گواهی او مسموع باشد صحیح است «۱».

چهارم آنکه: مؤمن باشد، چه قضای غیر مؤمن صحیح نیست.

پنجم آنکه: عادل باشد [۲] یعنی گناه کبیره نکند و گناه صغیره از او بسیار سرنزند- چه قضای فاسق صحیح نیست.

ششم آنکه: حلال‌زاده باشد، چه قضای ولدالزنا صحیح نیست.

هفتم آنکه: قدرت بر چیزی نوشتن داشته باشد [۳] به مذهب بعضی از مجتهدین «۲».

[۱] وجوب تمام این دوازده صفت در قاضی محلّ تأمل است، لکن احوط است. (تویسرکانی)

[۲] معنی عدالت آن است که در بیان شهادت خواهند فرمود. (صدر)

[۳] اظهر عدم اشتراط است و همچنین در آزادی و کور نبودن. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی در مبسوط ۸: ۱۰۱ به بعض نسبت داده است. ابن قدامه در مغنی ۱۱: ۳۸۰ و ماوردی در حاوی الکبیر ۱۶: ۱۵۶ به ابو حنیفه نسبت داده‌اند.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۱۲۰. ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۶۶. محقق، مختصر نافع: ۲۷۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۲

هشتم آنکه: آزاد باشد بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

نهم آنکه: کور نباشد به مذهب بعضی از مجتهدین «۲». اما اگر کور نباشد صحیح است.

دهم آنکه: فراموشی او زیاده از یاد بود او نباشد، چه اگر فراموشی او غالب باشد قضای او صحیح نیست.

یازدهم آنکه: کسی باشد که گواهی او بر مدعی علیه مسموع باشد، پس اگر چنین نباشد - چون قضای فرزند بر پدر و بنده بر آقا و عدو بر عدو - صحیح نیست. [۱]

دوازدهم آنکه: در احکام شرعیّه و اصول آن اجتهاد کرده باشد، و اجتهاد به دانستن هفت علم حاصل می‌شود:

اول: علم کلام به دلیل تفصیلی چه دلیل اجمالی کافی [۲] نیست، و آن علمی است که بحث کرده می‌شود در آن از شناختن خدای تعالی و صفات ثبوتیه و سلویه و عدل و حکمت او، و نبوت پیغمبر، و امامت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین علیهم السلام، و معاد. و اما معرفت آنچه در کتب حکمت مذکور می‌شود از جواهر و اعراض و دفع شبهاتی که کرده‌اند و کنند واجب کفائی است.

دوم: علم اصول فقه، و آن علمی است که بحث می‌شود در آن از دلایل احکام شرعی از امر و نهی و عموم و خصوص و اطلاق و تقیید و اجمال و بیان و غیراینها.

سوم: علم نحو ضروری، و آن علمی است که بحث می‌شود در آن از احوال آخر کلمه و کلام از حیث اعراب و بنا، امّا استیفای مسایل نحو لازم نیست.

چهارم: علم صرف ضروری، و آن علمی است که بحث می‌شود در آن از احوال

[۱] معلوم نیست. (یزدی)

[۲] دلیل اجمالی کافی است علی الاقوی. (تویسرکانی - صدر)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۱۰۱. ابن براج، مهذب ۲: ۵۹۹. شهید اول، دروس ۲: ۶۵. علامه، قواعد ۳: ۴۲۲.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۱۰۱. ابن براج، مهذب ۲: ۵۹۸. محقق، شرایع ۴: ۶۸. علامه، قواعد ۳: ۴۲۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۳

بنای کلمه.

پنجم: علم به لغت عرب آن مقدار که قرآن و احادیث حضرت رسالت پناه و ائمه معصومین علیهم السلام را تواند فهمیدن.  
ششم: علم منطقی، و آن علمی است که فهم را از خطای در فکر نگاه می‌دارد، و از علم منطقی دانستن شرایط حدّ و برهان و معرفت اشکال اقترائیه و استثنائیه کافی است.

هفتم: دانستن چهار اصل: اول: آیات قرآنیّه. دوم: احادیث نبویّه صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام که از آنها احکام شرعیّه مستنبط می‌شود، و در دانستن آنها دانستن بیست و پنج امر لازم است: و آن دانستن ناسخ و منسوخ آنهاست و عموم و خصوص و امر و نهی و اطلاق و تقيید و محکم و متشابه و اجمال و بیان و ظاهر و مأول و قصد «۱» الفاظ و کیفیت دلالت و مقاصد الفاظ و متواتر و آحاد و مسند و مرسل و مقطوع و حال روات و تعارض ادله و قوت استخراج. و آیات قرآنیّه که احکام شرعیّه از آن مستنبط می‌شود قریب به پانصد آیه است، و حفظ آنها شرط نیست بلکه فهمیدن معانی آنها و استحضار آنها هرگاه محتاج به آنها شود کافی است. و در احادیث اعتماد بر اصل [۱] مُصَحَّحی از چهار اصل مشهور - که آن کافی و من لا یحضره الفقیه و تهذیب و استبصار است که به سند متصل از عدول تا امام روایت کرده‌اند - کافی است. سوم: احاطه [۲] به مسایل اجماعیه تا آنکه اجتهاد به خلاف آن نکند، اما معرفت مسایل اجماعی و خلافی واجب نیست. چهارم: دلیل عقلی از استصحاب و برائت اصلیّه در جایی که محتاج به دلیل عقلی می‌شود و آنجا آیات قرآنیّه و احادیث نباشد، و دانستن قیاس پیش امامیه حجت نیست اما نزد سنّیان حجت است.

[۱] - اعتماد بر یک اصل بس نیست، بلکه فحص از معارض لازم است و شاید در اصول دیگر موجود باشد. (یزدی)

[۲] احاطه فعلی لازم نیست، قدرت بر اطلاع کافی است، بلی در اجتهاد فعلی فحص فعلی لازم است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) قضیّه، خ ل.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۴

و مراد به دانستن این علوم آن است که او را قوت آن باشد که ردّ فرع به اصل تواند کرد و استنباط فرع از اصل تواند نمود، چه تحصیل این علوم چنانچه در این زمان متعارف است سهل است، اما بهم رسانیدن آن قوت به غایت مشکل است تا آنکه توفیق الهی شامل حال کدام سعادت‌مند گردد. اینکار دولت است کنون تا که را رسد.

و اما پانزده صفت سنّت:

اول آنکه: قاضی زاهد و متورّع و امین باشد.

دوم آنکه: اعمال صالحه بسیار کند.

سوم آنکه: از هوای نفس شدیدالعفّه باشد.

چهارم آنکه: به تقوی حریص باشد.

پنجم آنکه: بی‌عُنف و تعدّی صاحب قوت باشد و بی‌ضعف و سستی ملایم باشد، تا آنکه قوی در باطل او طمع نکند، و ضعیف از عدل او مأیوس نشود.

ششم آنکه: حلیم باشد.

هفتم آنکه: فهیم باشد به مزایای امور.

هشتم آنکه: ضابط باشد.

نهم آنکه: چیزها را زود بشنود.



دهم آنکه: قوت در بصر و بصیرت او باشد.

یازدهم آنکه: دانا باشد به زبان اهل آن شهری که در آنجا قاضی است.

دوازدهم آنکه: از طمع منزّه باشد.

سیزدهم آنکه: صادق القول باشد. [۱]

چهاردهم آنکه: صاحب رأی باشد.

پانزدهم آنکه: جبار نباشد.

تتمه: قاضی بودن شخصی به سبب تعیین امام به سه طریق ثابت می‌شود:

اول: شنیدن از امام که به شخصی به صیغه ماضی گوید: «وَلَيْتُكَ الْحُكْمَ» یعنی والی

[۱] صدق در قول و جابر نبودن از صفات واجبه در قاضی است. (تویسرکانی، صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۵

گردانیدم تورا در حکم کردن: یا «اَشِيَّتَبْتُكَ فِي الْحُكْمِ» یعنی نایب گردانیدم تورا در حکم کردن، یا به صیغه امر گوید چون: «اَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ» یعنی حکم کن تو میان مردمان.

دوم: گواهی دادن دو مرد عادل بر قول امام در تعیین او.

سوم: گواهی دادن جماعتی که از گواهی دادن ایشان ظنی [۱] حاصل شود و به شیاع برسد، و قول قاضی در تعیین از جانب امام بی این سه طریق کافی نیست و اگر چه قرینه بر آن دلالت کند. و آیا کافی است خط امام در قبول کردن قول او؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است. [۲]

و عزل قاضی از منصب قضا به چهار چیز می‌شود:

اول: دیوانه شدن قاضی یا فاسق شدن یا بیهوش شدن او یا غالب شدن نسیان بر او، در این صورت‌ها بعد از عزل او به این سببها اگر اینها زایل شود قضا عود نمی‌کند.

دوم: مردن امامی که آن قاضی را نصب کرده.

سوم: ساقط شدن ولایت کسی که او را تعیین کرده [۳] چون فاسق شدن یا بیهوش گشتن او.

چهارم: عزل کردن امام او را جهت مصلحتی. و آیا امام او را بی مصلحت عزل می‌تواند کرد یا نه؟ مجتهدین را در آن خلاف است، اقرب آن است که می‌تواند.

و در عزل علم قاضی به عزل او شرط است، پس اگر پیش از علم به عزل حکمی کرده باشد صحیح است. و اگر قاضی بعد از عزل دعوی نماید که در فلان معامله حکم کرده بودم قول او را قبول نمی‌کنند مگر به گواه گذرانیدن، و اگر پیش از عزل دعوی کند قولش مقبول است.

[۱]- به ظن حاصل از شیاع ثابت نمی‌شود علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* اکتفاء به ظن ثابت نیست. (صدر)

\* بلکه علم. (یزدی)

[۲] اقوی قبول است اگر ثابت شود که خط امام است. (تویسرکانی)

[۳] در صورتی که منصوب از جانب امام علیه السلام او را تعیین کرده باشد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۶

### فصل سوم: در آنچه تعلق به قضا پرسیدن دارد

فصل سوم: در آنچه تعلق به قضا پرسیدن دارد

بدان که شصت و هفت امر تعلق به قضا پرسیدن دارد: شانزده امر واجب، سی و شش امر سنت، و چهار امر حرام، و یازده امر مکروه. اما شانزده امر واجب:

اول [۱]: حاضر ساختن مدعی علیه جهت مدعا و اگر چه تحریر دعوی نکرده باشد [۲] به خلاف غایب که او را تکلیف حضور نکند مگر با تحریر دعوی. و تکلیف حضور وقتی لازم است که از ولایت او باشد، و اگر در ولایت دیگر باشد بعد از ثبوت حکم می‌کند و گواه می‌گیرد. [۳] و اگر مدعی علیه زنی باشد که از خانه بیرون نمی‌آمده باشد قاضی کسی پیش او تعیین کرده بفرستد که وکیل او شود اگر او وکیل تعیین نکرده باشد، و اگر حکم قسم خوردن باشد امین خود را با دو گواه بفرستد که او را قسم دهند. و اگر خصم از حاضر شدن پیش قاضی امتناع نماید قاضی حکم به احضار او می‌کند، و اگر قاضی خواهد که او را تعزیر کند جایز است. و قاضی معزول نیز اگر مدعی علیه باشد لازم [۴] است رفتن پیش او، و اما اولی آن است که تحریر دعوی کند آنگاه مدعی علیه را بطلبد.

دوم: برابر داشتن [۵] مدعی و مدعی علیه - خواه هر دو مسلمان باشند و خواه هر دو کافر - در نظر کردن و گوش بر سخنان ایشان دادن و جواب کلام ایشان گفتن و در جای دادن و تعظیم کردن و عدل نمودن در حکم. و بعضی از مجتهدین این را سنت

[۱] - اقوی جواز حکم بر غایب است اگر چه در بلد حکم حاضر باشد إلاًّ ته علی حجّته. (تویسرکانی)

[۲] و بهتر است که بعد از تحریر باشد، مگر آن که معلوم باشد که دعوای او مسموع است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] والغائب علی حجّته. (صدر)

\* ولکن غایب بر حجّت خود باقی است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] لزوم مشکل است. (تویسرکانی)

[۵] اقوی عدم وجوب تسویه است مگر در عدل در حکم. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۷

می‌دانند «۱». اما اگر یکی از ایشان مسلمان باشد و دیگری از اهل کتاب جایز است که مسلمان را در مجلس براهل کتاب مقدم دارد، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مجلس شریح پهلوی او نشست «۲». و جایز است که کافر ایستاده باشد و مسلمان بنشیند، اما تسویه در میل قلبی در هیچ کدام واجب نیست.

سوم [۱]: مقدم داشتن کسی که پیشتر به دعوت آمده باشد، مگر آنکه متأخر ضرورتی داشته باشد چون مستعجل و کسی که به سفر رود یا زن باشد، چه در این صورت واجب است که اینها را مقدم دارد. و اگر در آمدن مساوی باشند قرعه به نام ایشان بزند، پس به نام هر کسی که بیرون آید او را در یک دعوی مقدم دارد.

چهارم: شنیدن سخن کسی که پیشتر سخن کند از خصمین، و اگر هر دو ابتدا به سخن کنند از کسی بشنود که در دست راست خصم بوده باشد، و شیخ طوسی رحمه الله در این مسئله نقل اجماع کرده. و بعضی گفته‌اند که: قرعه بزنند خلاف مر سنیان را که ایشان گفته‌اند که: می‌باید هر دو قسم بخورند که کدام مدعی است و کدام مدعی علیه. و بعضی گفته‌اند که: صرف دعوی ایشان کنند تا صلح نمایند، و بعضی گفته‌اند که: حاکم در این صورت در مقدم داشتن مخیر است «۳».

پنجم: زجر کردن کسی که از طریق شرع در مجلس او تعدی کند به این طریق که اول به آهستگی و نرمی دفع او نماید، پس اگر به آن متنبه نگردد درشتی کند، و اگر محتاج به زدن باشد بزند، اما اگر حق از قاضی باشد سنت است که عفو کند مادامی که به فساد نکشد.

ششم: تلقین نکردن یکی از مدعی و مدعی علیه را به چیزی که ضرر دیگری در آن

[۱]- وجوب امر سوم و چهارم معلوم نیست. (تویسرکانی)

(۱) سلار، مراسم: ۲۳۰. ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۵۷. علامه حلی، مختلف ۸: ۴۰۳.

(۲) الغارات ۱: ۱۲۴. مغنی ابن قدامه: ۱۱: ۴۴۴. مستدرک ۱۷: ۳۵۹، حدیث ۵.

(۳) شیخ طوسی، خلاف ۶: ۲۳۴ مسأله ۳۲ و مبسوط ۸: ۱۵۴. شهید ثانی، مسالک ۱۳: ۴۳۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۸

باشد، و هدایت نکردن یکی از ایشان را به حجّت او. [۱]

هفتم: رشوه نگرفتن، پس اگر گرفته باشد واجب است که به صاحبش ردّ کند با وجود آن، و بدل آن با تلف شدن آن.

هشتم آنکه [۲]: قاضی در اثنای گواهی دادن گواه یا بعد از آن چیزی نگوید که گواه آن را وسیله گواهی خود سازد، یا او را دلیر گرداند بر گواهی دادن هرگاه در گواهی دادن متردد باشد. و همچنین اگر مدعی علیه خواهد که برحقی اقرار کند حاکم شرع او را چیزی نگوید که باعث انکار کردن او گردد، مگر در حدود.

نهم: حکم کردن هرگاه مدعی التماس حکم کند و موجب حکم پیش او ثابت شده باشد، پس در این صورت بگوید که: «حکمت یا قضیت یا انقذت» و آنچه بدینها ماند.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: هرگاه حق مدعی را تسلیم او کند یا او را به گرفتن آن عین یا فروختن آن امر نماید کافی است و احتیاج به حکم [۳] کردن نیست «۱» و کافی نیست که بگوید: مدعی تو پیش من ثابت شده یا دعوی تو ثابت است، چه در این صورت نقض آن جایز است، به خلاف امر کردن به گرفتن عین چه نقض آن جایز نیست.

دهم: حکم خود را برطرف کردن هرگاه خلاف آن به قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع یا خبر واحد صحیح ظاهر گردد، خواه او حاکم باشد و خواه غیر او، و خواه تنفیذ حکم او کرده باشد جاهل به آن و خواه نکرده باشد.

یازدهم [۴]: نوشتن حکم و محضر، و همچنین واجب است نوشتن تمسک جهت

[۱] مگر آنکه بداند که حق با اوست. (نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] لازم است انشاء حکم به هر نحو انشاء کند حتّی به گفتن: پیش من ثابت شد یا دعوی تو ثابت است. (یزدی)

[۴] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) علامه حلی، قواعد ۳: ۴۳۴. شهید اول در دروس ۲: ۷۶ به قائلی نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۷۹۹

اقرارکننده هرگاه خصم او التماس کند و آن کس معروف باشد یا کسی باشد که او را بشناساند. و قیمت کاغذ تمسک از بیت‌المال

باید داد، و با تعدّر آن کسی که التماس می‌کند بدهد.

دوازدهم: جبر کردن محکوم علیه بر بیرون آمدن از عهده حقّ اگر انکار کند، و اگر ادّعی مفسّلی نماید و اصل مالی نداشته باشد یا آنکه اصل دعوی مال نباشد او را سوگند بدهد و سر دهد، و اگر اینچنین نباشد [۱] او را حبس کند تا آنکه مفسّلی او به گواهی که مطلع بر ظاهر و باطن او باشد ظاهر شود، یا آنکه خصم او تصدیق افلاس او کند. و اگر مال ظاهری داشته باشد امر کند حاکم به فروختن آن مال، و اگر از فروختن امتناع نماید او را برفروختن جبر کند یا آنکه به نیابت او خود بفروشد.

سیزدهم: سؤال کردن از گواه هر گاه مدّعی علیه منکر حقّ باشد، پس اگر مدّعی دعوی گواه کند او را به حاضر گردانیدن ایشان امر نماید، و بعد از آنکه گواه را حاضر گرداند حاکم از ایشان سؤال نکند مگر به التماس مدّعی یا آنکه گوید: هر کس پیش او گواهی هست بگویند، پس اگر هر دو گواه متّفق گویند و مطابق دعوی مدّعی باشد و عدالت ایشان نزد حاکم ثابت شده باشد حکم کند به التماس مدّعی. و بعضی از مجتهدین بر آنند که بی‌اذن مدّعی حکم می‌تواند کرد لیکن واجب است که گواهان را بر خصم عرض کند تا آنکه اگر خصم فسق ایشان را داند ظاهر گرداند «۱». پس اگر خصم جهت جرح کردن مهلتی طلبد سه روز او را مهلت دهد و بعد از آن حکم کند؛ و اگر حاکم حال گواهان را نداند گواهان عادل از مدّعی طلب کند، و اگر مدّعی گوید که گواه ندارم خاطر نشان مدّعی کند که او را قسمی بر مدّعی علیه می‌رسد، پس اگر مدّعی طلب قسم نماید حاکم او را قسم دهد.

[۱] - یعنی دعوی مال باشد و اصل مالی داشته باشد، یعنی سابقاً مالی داشته و شکّ در بقاء آن باشد. (یزدی)

(۱) علامه حلّی، تحریر ۵: ۱۴۲. شهید اول، دروس ۲: ۷۷ به قائلی نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۰

چهاردهم: سؤال کردن از حال گواهان از عدالت و فسق ایشان اگر عالم نباشد و اگر چه مدّعی علیه از آن ساکت باشد، و موقوف نیست واجب بودن تزکیه گواهان بر طعن در ایشان. و آیا وجوب تفحص حال گواهان ساقط می‌شود به اقرار کردن مدّعی علیه به عدالت ایشان؟ مجتهدین را در این مسئله دو قول است. [۱]

پانزدهم آنکه: در حالتی که مدّعی علیه از قسم خوردن امتناع نماید حاکم یکمرتبه به او بگوید که: اگر قسم نمی‌خوری مدّعی قسم می‌خورد [۲] و حقّ خود را بازیافت می‌نماید، و همچنین واجب است بر حاکم قسم دادن مدّعی بر غایب و میت و غیر اینها. [۳] شانزدهم آنکه: تا یکی از مدّعی و مدّعی علیه حاضر نباشد حکم نکند، چه اگر اینها نباشند و حاکم حکم کند حکم او صحیح نیست. [۴]

و اما سی و شش امر سنت:

اول: به مسجد جامع رفتن در وقت آمدن به شهر، و دو رکعت نماز تحیت مسجد کردن، و سؤال نمودن از خدای تعالی توفیق و عصمت و اعانت را، و سلام کردن بر آن کسی که اول پیش او آید.

دوم: نزول کردن در میان شهر.

سوم: گرفتن صورت تمسکات و محضرها و قباله‌ها را از قاضی معزول.

چهارم: سؤال کردن از احوال آن شهر و شناختن اهل آنکه محتاج به شناختن باشد.

پنجم: منادی کردن به آمدن او در وقت در آمدن به شهر، و خواندن چیزی که امام جهت او نوشته باشد.

ششم آنکه: ابتدا کند به احوال آنهایی که در حبس قاضی معزول باشند، پس اگر

[۱] اظهر عدم سقوط است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] قسم خوردن مدعی احوط و اولی است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی بعد از گواهی دادن گواهان، لکن این حکم در غایب محلّ تأمل است هر چند احوط است. (یزدی)

[۴] اقوی صحّت حکم است بر غایب إلّا أنّه علی حجّته. (تویسرکانی، صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۱

محبوس اقرار کند به واسطه خصم او را نگاهدارد تا آنکه حقّ را بدهد، و اگر منکر باشد سؤال از خصم کند. پس اگر خصم اعتراف کند به آنکه او را به غیر حقّ حبس کرده‌اند رها کند. و اگر محبوس گوید: مرا خصمی هست اما نمی‌شناسم او را، نگاهدارد تا خصم او پیدا شود. و اگر گوید: خصم ندارم، حال خصم او را به منادی کردن تحقیق نماید. پس اگر بعد از منادی کردن خصم او ظاهر نشود او را سر دهد. و اگر گوید که: حبس من به غیر حقّ واقع شده، مجتهدین را در این دو قول است، اقرب آن است که قولش مقبول نیست، چه متضمن قَدَح در قاضی اول است، بلکه تفحص حال او باید کرد و او را قسم باید داد به بری‌الذمه بودن او آنگاه او را سر دهد. و آیا کفیل گرفتن از او در این صورت لازم است یا نه؟ در آن خلاف است. و اگر گوید که: خصمی دارم اما مرا به ظلم حبس کرده بود، در این نیز میانه مجتهدین خلاف است، اقرب آن است که قول او مقبول نیست، چنانچه در مسئله سابق گذشت.

هفتم: نگاه کردن در اموال اطفال و دیوانگان، پس حکم کند میانه ایشان به آنکه ببیند که اطفال اگر بالغ و عاقل شده‌اند مال ایشان را به ایشان تسلیم کند، و ولی ایشان اگر از ولایت معزول شده باشد حکم به اسقاط ولایت او کند. و همچنین نظر کند در حال اوصیا و اخراج حقوق، پس اگر ایشان خلاف وصیت کرده باشند یا فاسق شده باشند تصرف ایشان را باطل گرداند و بدل ایشان جماعتی دیگر تعیین کند، و اگر ضعیف باشند دیگری را به ایشان ضمّ کند.

هشتم: نظر کردن در امینان قاضی اول و لقطه و جعاله و قبالة و ضالّه، پس هر گاه امینان خاین شده باشند امانت‌های مسلمانان را از ایشان بازگیرد، و لقطه و ضالّه که در معرض تلف باشد یا آنکه نفقه آنها برابر قیمت آنها شده باشد بفروشد آنها را، و ما عدای آنها را نگاهدارد یا آنکه به کسی دهد که آنها را یافته باشد.

نهم: فکر کردن در محرّران و قسمت کنندگان املاک و کسانی که گواهان را تزکیه کنند و مترجمان و کسانی که قاضی اگر کر باشد یا به لغت ایشان عالم نباشد سخنان مدعی

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۲

و مدعی علیه را به قاضی بفهمانند، پس هر کدام از اینها که فاسق شده باشند به دیگری تبدیل کند.

دهم: نشستن جهت قضا در جایی که آمدن پیش او به آسانی میسر گردد.

یازدهم آنکه: روی به قبله بنشیند، و بعضی از مجتهدین بر آنند که قاضی پشت به قبله بنشیند «۱» و برخاک و بوریا نشیند بلکه جهت او فرشی بیندازند.

دوازدهم آنکه: وضو بسازد و جامه خوب بپوشد.

سیزدهم آنکه: به سکینه و وقار از خانه بیرون آید.

چهاردهم آنکه: بسیار گشاده روئی نکند به حیثیتی که مردم در سخن گفتن پیش او جرأت کنند، و چندان گرفته نیز نباشد که مانع از سخن گفتن پیش او شود.

پانزدهم آنکه: خالی باشد از آنچه او را مشغول سازد و باعث پراکندگی خاطر او گردد، چون غضب و گرسنگی و تشنگی و خوشحالی بسیار و غم بی‌شمار و بیماری و بی‌خوابی و آنچه بدینها ماند.

شانزدهم: حاضر گردانیدن علما در مجلس قضا تا آنکه او را آگاه گردانند برآنکه حکم یا خطائی که از او واقع شود.  
 هفدهم: حاضر گردانیدن جماعتی از عدول را در مجلس قضا جهت ترتیب خصوم در دعوی، و جماعتی که برقرار نمودن مردمان و حکم کردن قاضی گواه شوند، و کاتبی عادل و قاسمی امین.  
 هجدهم: ترغیب نمودن قاضی مدعی و مدعی علیه را به صلح کردن، پس اگر از صلح امتناع نمایند حکم کند. و اگر آن مسئله برقاضی مشتبه باشد از خصمین مهلت طلبد [۱] تا براو ظاهر شود و اجتهاد در تحصیل آن کند.

[۱] و این البتّه واجب است. (صدر)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۷۲۲. شیخ طوسی، نهایه ۲: ۶۹. ابن حمزه، وسیله: ۲۰۹. علامه حلی، قواعد ۳: ۴۲۶  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۳

نوزدهم: متفرق ساختن گواهان هر گاه در آن قضیه شک و ریبه داشته باشد، اگر گواهان از اهل فضل و علم نباشند.  
 بیستم آنکه: کسی که اقرار به حدی نماید قاضی او را چنان کند که شاید او انکار آن کند و از حدّ خلاص گردد، چنانچه حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به ماعز کردند «۱».  
 بیست و یکم [۱]: امر کردن به نشستن مدعی و مدعی علیه در برابر او، و جایز است آنکه هر دو بایستند اما ایستادن یکی از ایشان جایز نیست مگر آنکه ایستاده کافر باشد و نشسته مسلمان.  
 بیست و دوم آنکه: در وقت قضا پرسیدن دربان نداشته باشد.  
 بیست و سوم آنکه: قاضی خود متوجه خریدن و فروختن جهت خود نشود.  
 بیست و چهارم: حاضر نشدن قاضی به ضیافت مدعی و مدعی علیه، و ضیافت نکردن یکی از ایشان را.  
 بیست و پنجم آنکه: هر گاه مدعی و مدعی علیه از سخن کردن ساکت باشند به ایشان بگوید که سخن گوید، یا مدعی شما سخن گوید.

بیست و ششم آنکه: در ساقط گردانیدن حقّ یا ابطال دعوی شفاعت نکنند.  
 بیست و هفتم: عیادت مدعی و مدعی علیه کردن، و بر جنازه ایشان حاضر شدن.  
 بیست و هشتم: اجتهاد کردن در آنکه مدعی و مدعی علیه را برابر خواهد اگر ممکن باشد.  
 بیست و نهم: سؤال کردن از عدالت گواهان در نهانی چه آن از تهمت دورتر است، و هر گاه مدتی بگذرد که در گواهان تغییر حال ممکن باشد مجدداً از حال ایشان سؤال کردن [۲] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که هر گاه ششماه برایشان بگذرد از حال ایشان

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) رجوع شود به کافی ۷: ۱۸۵، حدیث ۶. وسائل ۲۸: ۱۰۲، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۴

سؤال باید کرد «۱».

سیم آنکه: قاضی در وقت قسم دادن وعظ گوید.

سی و یکم آنکه: قضایای هر روز و هفته و ماه و سال را در جایی جمع کند و تاریخ آنها را بنویسد، تا آنکه از تغییر محفوظ باشد.

سی و دوم آنکه: برحکم کردن قاضی در هر قضیه گواهان عادل بگیرد.

سی و سوم: عفو کردن قاضی از کسی که درشتی با او کند.

سی و چهارم: ترک کردن قاضی گرفتن چیزی از بیت‌المال جهت رزق اگر احتیاج به آن نداشته باشد، و همچنین است حکم کاتب

و مترجم قاضی و معلّم قرآن و مدرّس آداب و غیر آن و صاحب دیوان و کیال و گواهانی که گواهی دهند، مگر آنکه برای سفر

کردن و مؤنت سفر محتاج به آن باشند، چه در این صورت گرفتن چیزی جهت مؤنت سفر جایز است.

سی و پنجم آنکه: سه نوبت به کسی که قسم متوجه اوست بگوید که: اگر قسم نمی‌خوری حکم می‌کنم به حقّ جهت دیگری.

سی و ششم: سوگند مغلظه دادن در اموالی که زیاده از ربع دینار باشد.

اما چهار امر حرام:

اول: چیزی دادن جهت قاضی شدن. [۱] و بعضی از مجتهدین برآنند که آن کسی که اراده قاضی شدن دارد اگر میان مردمان

مشهور نباشد سنت است که چیزی دهد و قاضی شود تا آنکه به علم و فضل مشهور گردد [۲].

[۱]- اگر قابلیت و اهلیت نداشته باشد حرام است چیزی دادن از جهت قاضی شدن و اگر قابلیت داشته باشد حرمت آن معلوم نیست،

بلکه در بعضی آفات سنت است. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست. (صدر)

(۱) شیخ طوسی در مبسوط ۸: ۱۱۲ به بعض قوم نسبت داده است.

(۲) شیخ طوسی در مبسوط ۸: ۸۴ به بعضی نسبت داده است. شهید ثانی، مسالک ۱۳: ۳۴۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۵

دوم: رشوه گرفتن قاضی در قضا پرسیدن. و همچنین رشوه دادن به قاضی حرام است مگر آنکه داند که اگر رشوت ندهد مالش فوت

می‌شود، چه در این صورت جایز است.

سوم: اجرت گرفتن قاضی [۱] با عدم تعیین و عدم احتیاج از مدّعی و مدّعی علیه و غیر ایشان، اما با احتیاج [۲] مکروه است.

چهارم: تلقین کردن قاضی مدّعی و مدّعی علیه را به چیزی که مستلزم ضرر دیگری باشد.

و اما یازده امر مکروه:

اول: دربان نگاهداشتن قاضی در وقت قضا پرسیدن، و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند، جهت آنکه حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله و سلم نهی از آن کرده [۱].

دوم: قضا پرسیدن در وقت گرسنگی و غضب.

سوم: خریدن و فروختن قاضی به نفس خود چیزی را جهت خود.

چهارم: بسیار گشاده‌رو بودن قاضی، که به سبب آن هیبت او از دلها ساقط شود.

پنجم: بسیار مقبوض بودن قاضی.

ششم: تعیین کردن جماعتی مشخص جهت گواه شدن.

هفتم: شفاعت کردن قاضی جهت اسقاط حقّی یا ابطال دعوی.

هشتم: متفرّق ساختن گواهان هر گاه از اهل فضل باشند و وعظ گفتن ایشان.  
 نهم: سخن کردن با یکی از مدّعی و مدّعی علیه، و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند «۲».  
 (دهم: در مسجد قضا پرسیدن، و بعضی از مجتهدین این را حرام می‌دانند «۳».)

[۱]- تفصیلی دارد که مجال ذکر آن نیست. (صدر)

[۲] مطلقاً حرام است. (یزدی)

(۱) فخرالمحقّقین در ایضاح ۴: ۳۱۰ به قائلی نسبت داده و خود نیز آن را در صورت دوام اقرب دانسته است. شهید ثانی، مسالک ۱۳: ۳۷۷.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۱۵۰. علامه حلّی، تحریر ۵: ۱۲۹.

(۳) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۶

یازدهم: رزق گرفتن قاضی [۱] با عدم احتیاج و عدم تعیین از بیت‌المال.

### مطلب دوم در بیان تحقیق نمودن دعوی و جواب گفتن و کیفیت حکم حاکم

#### فصل اوّل: در تحقیق نمودن دعوی

فصل اوّل: در تحقیق نمودن دعوی

بدان که مدّعی کسی است که هر گاه او ترک دعوی کند کسی با او کاری نداشته باشد یا آنکه خلاف اصل یا خلاف ظاهر را دعوی کند [۲] و مدّعی علیه مقابل اوست. و شش چیز در مدّعی شرط است:

اوّل آنکه: بالغ باشد، چه دعوی غیربالغ مسموع نیست.

دوم آنکه: عاقل باشد، چه دعوی دیوانه معتبر نیست.

سوم آنکه: مختار و جایزالتصرف باشد، چه دعوی غافل و مست و بیهوش و خفته و کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

چهارم آنکه: دعوی را جهت نفس خود کند یا جهت کسی که ولیّ یا وصیّ یا وکیل او باشد یا حاکم شرع او را امین کرده باشد، پس اگر کسی به غیر آنها دعوی کند صحیح نیست.

پنجم آنکه: آنچه دعوی کند چیزی باشد که مسلمان مالک آن تواند شد، پس دعوی شراب و گوشت خوک کردن مسلمان صحیح نیست و اگرچه دعوی بر جهود باشد.

ششم آنکه: دعوی او به حسب شرع لازم باشد، پس اگر شخصی دعوی نماید که

[۱] احوط ترک است. (تویسرکانی - صدر)

[۲] اولی اقتصار کردن بر تعریف اوّل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۷



فلان ملک را فلان شخص به من بخشید این دعوی مسموع نیست [۱] تا آنکه بگوید که: به من بخشیده و به تصرف من داده، چه در بخشیدن تا به قبض ندهند لازم نمی‌شود. و جواب مدعی علیه بر سه قسم است:

قسم اول آنکه: اقرار کند به آنچه مدعی دعوی می‌کند، پس در این صورت هر گاه مدعی علیه بالغ و عاقل و مختار و جایزالتصرف باشد لازم می‌شود بر او ادای حق کردن، و اگر در این صورت مدعی از حاکم التماس نماید که بر اقرار مدعی علیه چیزی بنویسد یا گواه بگیرد حاکم چیزی بر آن بنویسد و گواه بگیرد به شرطی که مدعی علیه را بشناسد یا دو گواه عادل گواهی دهند که بر حاکم حال او ظاهر شود چنانچه گذشت. و اگر بر این مدعا گواه نباشد و مدعی التماس چیزی نوشتن کند حاکم چیزی بنویسد و در آن نوشته شکل مدعی علیه را بنویسد، و به مجرد قول اقرار کننده چیزی بنویسد و اگر چه مدعی تصدیق او کند، زیرا که ممکن است که هر دو با یکدیگر ساخته باشند جهت لازم ساختن حقی برگیری. و اگر مدعی علیه در صورتی که اقرار به مال مدعی کند دعوی مفلسی نماید و به گواه آن را ثابت سازد مهلتش باید داد تا چیزی بهم رساند، و اگر مفلسی خود را ثابت نسازد حاکم او را حبس کند تا حال او معلوم شود.

قسم دوم آنکه: مدعی علیه انکار دعوی مدعی نماید، پس در این صورت اگر حاکم شرع عالم باشد به حق مدعی حکم کند بر مدعی علیه به دادن آن حق به مدعی، و اگر عالم نباشد طلب گواه از مدعی کند، پس اگر گواهان عادل بگذرانند که بر حاکم حال ایشان ظاهر باشد حکم کند، و اگر گواهانی بگذرانند که حال آنها بر حاکم مجهول باشد حاکم طلب ظاهر ساختن عدالت گواهان از مدعی و طلب جرح در ایشان از مدعی علیه نماید، و اگر مهلت خواهند سه روز ایشان را مهلت دهد. پس اگر مدعی گوید که گواهان من غایب‌اند حاکم او را مخیر می‌سازد میانه قسم دادن مدعی علیه و صبر کردن تا گواهان

[۱]- مگر آنکه غرض عقلانی داشته در ثبوت بخشیدن هر چند ملک او نشده باشد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۸

را حاضر گرداند و در این صورت بر مدعی علیه لازم نیست که کفیل بدهد. و اگر مدعی گوید که گواه ندارم حاکم خاطر نشان او نماید که او را بر مدعی علیه قسمی است، پس اگر طلب قسم کند حاکم مدعی علیه را قسم بدهد و حاکم بی‌رضای مدعی مدعی علیه را قسم نمی‌تواند داد، و مدعی علیه نیز بی‌رضای مدعی نزد حاکم شرع اگر قسم بخورد اعتبار ندارد. و بعد از آنکه مدعی علیه قسم بخورد دعوی ساقط می‌شود، پس اگر بعد از آن مدعی مالی از مدعی علیه بیاورد حرام است که آن را به عوض مال خود بردارد، مگر آنکه مدعی علیه بعد از قسم گوید که: قسم دروغ خورده‌ام. و اگر مدعی بعد از قسم خوردن مدعی علیه گواه بگذرانند حق او در این صورت ثابت می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این مسئله خلاف است، اصح آن است که ثابت نمی‌شود.

و در این صورت که قسم متوجه مدعی علیه باشد اگر از قسم خوردن امتناع نماید [۱] آیا به مجرد امتناع حاکم را می‌رسد که حکم کند به آن حق جهت مدعی یا آنکه مدعی هر گاه قسم بخورد جهت او حکم کند؟ مجتهدین را در این نیز خلاف است، اقرب [۲] آن است که مدعی باید که قسم بخورد آنگاه برای او حکم کند.

و اگر در این صورت مدعی نیز از قسم خوردن امتناع نماید آیا دعوی او بالکلیه ساقط می‌شود یا در آن مجلس دعوی او ساقط می‌گردد؟ در این نیز میانه مجتهدین خلاف است، و مشهور آن است که بالکلیه دعوی او ساقط می‌شود [۳] مگر آنکه بر مدعی خود گواهان عادل بگذرانند.

و اگر مدعی از قسم خوردن در این صورت مهلت طلبد حاکم او را مهلت می‌دهد،

[۱]- اگر ردّ کند قسم را بر مدّعی باید قسم بخورد و الاّ حقّ او ساقط است. (نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] مشکل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۰۹

به خلاف مدّعی علیه که اگر او در قسم خوردن مهلت طلبد مهلتش نمی‌دهد.

و در صورتی که قسم متوجه مدّعی باشد آیا می‌رسد او را که طلب حاضر گردانیدن حقّ خود کند؟ مجتهدین را در این خلاف است، اقرب آن است که لازم نیست.

و قسمی که باعث اسقاط دعوی مدّعی می‌شود آن است که به اسم خدای تعالی باشد یا به صفات مختصّه او، چنانچه در بحث سوگند خوردن گذشت.

و اگر حاکم داند که جهود را اگر قسم به مذهب او دهد بیشتر می‌ترسد قسم به [۱] مذهب او دهد، مگر آنکه مشتمل باشد مذهب او به قسم دادن بر فعل حرامی.

و سنت است که حاکم در حقوق سوگند مغلظه بدهد، مگر آنکه در کمتر از ربع دینار باشد که سوگند مغلظه خوردن برمدّعی لازم نیست. [۲]

و سنت است که حاکم سوگند خورنده را پیش از سوگند خوردن وعظ گوید. [۳]

و قسم خوردن می‌باید که در مجلس حکم حاکم واقع شود مگر کسی که معذور باشد، چون زنی که عادت او نباشد که از خانه بیرون آید، یا بیماری که به مجلس حاکم نتواند حاضر شد.

و سوگند خوردن گنگ به اشارت او است، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: دست او را براسم خدای تعالی نهند «۱» و بعضی گفته‌اند که: صورت قسم را بر چیزی بنویسند و بشویند و به گنگ دهند که بخورد، اگر بخورد دعوی او ساقط می‌شود، و اگر نخورد آنچه مذکور شد بر او حکم می‌کند «۲».

و کافی است منکر را سوگند خوردن بر نفی استحقاق مدّعی، و اگرچه جواب مدّعی

[۱]- قسم به اسماء الله ترک نشود. (نخجوانی، یزدی)

[۲] اجابت به تغلیظ مطلقاً لازم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۷۳۲. شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۷۹. ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۸۳.

(۲) ابن حمزه، وسیله: ۲۲۸. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۲۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۰

را به انکار چیزی مشخص داده باشد. و سوگند خوردن بر قطع باید در فعل نفس خود و در ترک آن، و در فعل غیر بر نفی علم است.

و قسم خوردن بر دو قسم است:

قسم اول: بر نفی، و آن وظیفه منکر است چنانچه مذکور شد.

قسم دوم: در اثبات، و آن در پنج موضع است که مدّعی در آنها قسم می‌خورد جهت اثبات حقّ خود یا اثبات دفع ضرری از خود. اوّل: لعان به مذهب جماعتی از مجتهدین که لعان را قسم می‌دانند. دوم: قسم خوردن مدّعی بر کشتن [۱] و قسم خوردن خویشان او. سوم: قسم خوردن مدّعی هر گاه دو گواه نداشته باشد. چهارم: قسم خوردن مدّعی هر گاه مدّعی علیه ردّ کند یا از قسم خوردن امتناع نماید چنانچه مذکور شد.

پنجم: قسم استظهاری هر گاه دعوی بر میت [۲] یا طفل یا دیوانه [۳] یا غایب باشد، چه مدّعی در این صورتها قسم می‌خورد جهت اثبات مال خود.

و در چهار موضع [۴] مدّعی قسم می‌خورد، اوّل آنکه: مدّعی علیه قسم را ردّ کند، چه در این صورت مدّعی قسم می‌خورد چنانچه مذکور شد. دوم آنکه: مدّعی علیه از قسم خوردن امتناع نماید، چه در این صورت مدّعی قسم می‌خورد. سوم آنکه: مدّعی یک گواه داشته باشد چنانچه مذکور شد، چه در این صورت مدّعی قسم می‌خورد.

چهارم آنکه: مدّعی دعوی کشتن یا لوٹ بر کسی نماید چنانچه در بحث قصاص خواهد آمد، چه در این صورت قسم متوجّه مدّعی است.

و در سه موضع ردّ قسم بر مدّعی ممکن نیست، اوّل آنکه: هر گاه وصیّ یتیم مالی را بر شخصی دعوی کند و آن شخص منکر باشد و از قسم خوردن امتناع نماید، چه در این صورت ردّ قسم بر وصیّ یتیم نیست. دوم آنکه: وصیّ یتیم بروارث دعوی نماید که

[۱]- در صورت لوٹ. (یزدی)

[۲] در ماعدای میت تأمل است، هر چند احوط است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] در طفل و دیوانه و غایب قسم خوردن احوط است. (تویسرکانی)

[۴] تکرار ما سبق است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۱

میت مرا به چیزی برای فقرا وصیت کرده یا به خمس یا زکات یا حجّ وصیت نموده و وارث منکر باشد و از قسم خوردن امتناع نماید، چه در این صورت حبس منکر لازم است تا آنکه سوگند خورد یا اقرار کند. سوم آنکه: امام وارث میت باشد، چه سوگند خوردن امام نامشروع است، بلکه حبس منکر می‌کند تا سوگند خورد یا حکم به نکول کردن او کند.

و در پنج موضع امام [۱] قسم نمی‌تواند داد، اوّل آنکه: شخصی منکر باشد تمام شدن سال را بر مال او در زکات. دوم آنکه: شخصی منکر باشد رسیدن مال او به نصاب.

سوم آنکه: شخصی که دعوی اخراج زکات از مال خود کند. چهارم آنکه: شخصی که دعوی ناقص بودن خرص معتاد کند. پنجم آنکه: جهودی که دعوی اسلام کند پیش از تمام شدن سال تا آنکه از دادن جزیه خلاص شود.

قسم سوم آنکه: مدّعی علیه از جواب ساکت باشد، و سبب آن اگر از آفت گنگی باشد حاکم او را به هر طریقی که تواند عالم گرداند تا آنکه جواب او از اقرار و انکار معلوم او شود، و اگر سبب سکوت او عناد و عداوت باشد او را حبس کند تا جواب مدّعی گوید، یا آنکه حاکم حکم کند به نکول کردن او یعنی قسم نخوردن او، و بعد از آنکه حاکم شرع جواب را به او ظاهر کند و او جواب از اقرار و انکار را بگوید مدّعی را به قسم خوردن امر کند اگر قسم خوردن او ممکن باشد، و حکم کند جهت مدّعی به حقّ او.

### فصل دوم: در آنچه سبب حکم حاکم می‌شود

فصل دوم: در آنچه سبب حکم حاکم می‌شود

بدان که امام حکم می‌تواند کرد در حقوق الله و حقوق الناس به علم خود، و غیر امام از قاضیان جامع شرایط در حقوق الناس به علم خود حکم می‌توانند کرد، و آیا در حقوق الله نیز حکم به علم خود می‌توانند کرد یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است، اقرب آن است که حکم می‌توانند کرد، اما به مجرّد خطّ خودشان حکم نمی‌توانند کرد هر گاه کیفیت آن حکم در خاطر ایشان نباشد.

[۱]- یا نایب خاصّ یا عامّ. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۲

و بعضی از مجتهدین حکم کردن قاضی را به علم خود در چهار موضع جایز داشته‌اند و در ماسوای آن منع کرده‌اند: اوّل: عدالت گواهان [۱] و جرح ایشان، چه اگر قاضی عالم باشد به عدالت یا فسق ایشان حکم به آن می‌تواند کرد، و اگر عالم نباشد به عدالت یا فسق ایشان واجب است بر او که از حال گواهان سؤال کند اگرچه مدّعی علیه از آن ساکت باشد. دوم: اقرار کردن در مجلس حاکم اگرچه غیر او نشنود.

سوم: حکم کردن با علم یقینی به خطا کردن گواهان یا کذب ایشان.

چهارم: تعزیر کردن کسی که در مجلس قضا بی ادبی کند، و اگرچه غیر او به آن عالم نباشد «۱».

و بعضی از مجتهدین زیاده کرده‌اند موضع پنجم را که قاضی به علم خود حکم می‌تواند کرد و آن در صورتی است که: در واقعه که یک گواه باشد و قاضی خود گواه دیگر باشد، چه در این صورت قاضی حکم می‌تواند کرد «۲».

و قاضی حکم می‌کند در حقوق الناس بر غایب از مجلس حکم [۲] خواه دور باشد خواه نزدیک به شرط آنکه مدّعی قسم [۳] بخورد بر بقای حقّ خود، چه در این صورت قسم دادن مدّعی واجب است هر گاه مدّعی جهت خود دعوی نماید. امّا اگر جهت موکّل یا مولی علیه باشد بر او قسم نیست بلکه مال را تسلیم او می‌کند یا کفیل می‌دهد تا آنکه غایب حاضر شود. و در دعوی بر طفل و میت [۴] و دیوانه قسم

[۱]- این صورت از محلّ کلام خارج است چون معلوم مقدّمه حکم است نه محکوم به. (نخجوانی، یزدی)

[۲] این مسائل محتاج به تفصیل و بیان است. (صدر)

[۳] گذشت که حاجت بودن به قسم محلّ تأمل است، هر چند احوط است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] گذشت تأمل در ما عداى میت. (یزدی)

(۱) شهید اوّل، دروس ۲: ۷۹. شهید ثانی، مسالک ۱۳: ۳۸۵ و ۳۸۶.

(۲) شهید ثانی، مسالک ۱۳: ۳۸۶. ابن حزم در محلی ۹: ۴۲۷ به لیث نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۳

خوردن [۱] لازم است.

و امّا اگر در شهر باشد و از آمدن به مجلس حکم متعذّر باشد آیا قاضی حکم در آن می‌کند یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است، اقرب آن است که حکم می‌کند، امّا بعد از آنکه حاضر شود و دعوی ادای حقّ یا ابرای آن کند و به گواهان عادل ثابت سازد حاکم حکمی را که جهت او کرده باشد ردّ کند.

و قاضی در حقّ الله بر غایب حکم نمی‌تواند کرد، امّا اگر چیزی باشد که مشتمل باشد بر حقّ الناس و حقّ الله چون دزدی کردن غایب حکم می‌کند بر غایب به ردّ مال امّا به دست بردن او حکم نمی‌تواند کرد.

و به سبب نوشته قاضی که به قاضی دیگر نوشته باشد حکم نمی‌تواند کرد اگر چه مهر کرده باشد، اما اگر قاضی قاضی دیگر را به حکم کردن خبر دهد انفاذ حکم او می‌تواند کرد. و اگر قاضی به قاضی دیگر گوید که این دعوی پیش من ثابت شده است بر آن دیگری انفاذ آن لازم نیست.

### فصل سوم: در کیفیت حکم کردن حاکم

فصل سوم: در کیفیت حکم کردن حاکم

بدان که هر گاه مدّعی و مدّعی علیه دعوی کنند چیزی را که در دست هر دو باشد و گواه نداشته باشند حاکم هر یک را بر نفی استحقاق آن دیگری سوگند می‌دهد و بالسویّه آن چیز را میانه ایشان قسمت می‌نماید، و همچنین است حکم آن اگر هر دو از قسم خوردن امتناع نمایند. و اگر یکی از ایشان سوگند خورد و دیگری نخورد حاکم آن را به کسی دهد که سوگند خورد، پس اگر سوگند خوردن آن کس بعد از سوگند نخوردن آن دیگری باشد سوگند می‌دهد حاکم آن دومی را که یک قسم برای نفی و یک قسم برای اثبات و اگر خواهد حاکم او را یک سوگند می‌دهد و میانه نفی و اثبات جمع می‌کند، و اگر پیش از قسم خوردن آن دیگری باشد حاکم شرع او را جهت اثبات قسمی

[۱] قسم خوردن در ادّعی بر غایب و دیوانه و طفل احوط است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۴

دیگر می‌دهد. [۱] و همچنین بالسویّه میانه ایشان قسمت می‌کند هر گاه هر دو گواه داشته باشند، و آنچه در دست هر یک باشد حاکم از او می‌گیرد و به دیگری می‌دهد. [۲]

و اگر یکی از ایشان گواه داشته باشد آن چیز تعلق به او دارد با قسم، و اگر یکی از ایشان خانه‌ای را متصرف باشد و دیگری را گواه نباشد قسم متوجه او است خواه آن کس که متصرف است گواه داشته باشد و خواه نداشته باشد، و گواه از قسم خوردن او کافی نیست. [۳]

و اگر یکی از ایشان که متصرف باشد [۴] دعوی جمیع آن چیز کند و دیگری دعوی نصف آن کند و گواه داشته باشد، حاکم نصف را به کسی می‌دهد که دعوی کلّ می‌کند بی‌منازعتی و نصف دیگر را قرعه [۵] می‌زند به اسم هر یک که بیرون آید از او است بعد از آنکه قسم بخورد جهت نفی استحقاق دیگری، و اگر از قسم خوردن امتناع نماید دیگری قسم بخورد، و اگر او نیز امتناع نماید نصف را در میانه ایشان دو قسم سازد، پس مدّعی کلّ سه ربع می‌برد و مدّعی نصف یک ربع. و اگر ایشان گواه نداشته باشند میانه ایشان بالمناصفه قسمت می‌کند بعد از آنکه مدّعی نصف را قسم می‌دهد. و اگر هر دو متصرف باشند و گواه نداشته باشند حاکم آن را میان ایشان به دو قسم منقسم می‌سازد، و مدّعی قسم می‌خورد، و برمدّعی علیه قسم نیست.

و اگر در این صورت هر دو گواه داشته باشند حاکم نصف را به مدّعی کلّ می‌دهد و در نصف دیگر چون گواهان متعارض شده‌اند و در جمیع امور مساوی‌اند مجتهدین در این اختلاف کرده‌اند جهت آنکه آیا گواهان داخل معتبر است یا گواهان خارج؟ پس

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] بنا بر قول جماعتی، و خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی، صدر)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] از این جا تا مسأله رجوع گواهان عبارت و مطلب هر دو مغشوش است، تفصیل مسأله به نحو دیگر است. (یزدی)

[۵] قرعه در این صورت خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی، صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۵

به مذهب جمعی که گواهان داخل را اعتبار کرده‌اند آن نصف را به مدعی کل باید داد، و به مذهب جمعی که گواهان خارج را اعتبار کرده‌اند آن نصف را به مدعی نصف باید داد.

و در صورتی که گواهان متعارض شوند حاکم عمل به قول اعدل گواهان می‌کند، و اگر در عدالت مساوی باشند اما تاریخ گواهان مختلف باشد آنچه در تاریخ مقدم باشد حکم به آن مقدم کردن مقدم است. و اگر در تاریخ نیز مساوی باشند قرعه بزند و حکم به آن کند.

و هر گاه گواهان بعد از گواهی دادن و پیش از حکم کردن رجوع کنند حاکم حکم به آن نمی‌تواند کرد، و اگر بعد از حکم کردن رجوع کنند حکم او باطل نمی‌شود، ولیکن اگر دعوی مال باشد گواهان آن مال را ضامن‌اند خواه آن عین باقی باشد و خواه نباشد. و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر عین باقی باشد آن عین را می‌گیرد. [۱]

و اگر دعوی کشتن یا زخم کردن یا دست بریدن یا جراحت کردن باشد و رجوع کردن گواهان پیش از استیفای آنها باشد استیفای آن جایز نیست، و در قصاص بعضی بر آن رفته‌اند که منتقل به دیت می‌گردد، و بعضی از ایشان گفته‌اند که ساقط می‌شود. [۱] و اگر رجوع کردن ایشان در این صورتها بعد از استیفای آنها باشد و اعتراف کنند که عمداً به دروغ گواهی داده‌اند گواهان را قصاص می‌توان کرد اما زیادتى دیت ایشان را باید داد، و اگر اعتراف کنند که به خطا گواهی داده‌اند قصاص نیست بلکه دیت می‌دهند، و اگر بعضی گویند که عمداً گواهی دروغ داده‌ایم و بعضی گویند که به خطا گواهی داده‌ایم، بر آنهایی که عمداً گواهی داده‌اند قصاص است، و آنهایی که خطا کرده‌اند تتمه دیت آنها را می‌دهند.

و اگر دعوی بر طلاق زن باشد و بعد از طلاق شوهر رجوع کند میانه مجتهدین در

[۱] اظهر است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۲: ۶۶. ابن براج، مهذب ۲: ۵۶۴. ابن حمزه، وسیله: ۲۳۴. حلبی، کافی: ۴۴۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۶

آن خلاف است، بعضی از ایشان گفته‌اند [۱] که حاکم آن زن را به شوهر اول رد کند و مهری که شوهر ثانی داده گواهان غرامت کشند، و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر بعد از دخول شوهر ثانی رجوع کرده گواهان غرامت نمی‌کشند بلکه شوهر ثانی به سبب دخول مهر را می‌دهد و زن تعلق به ثانی دارد، چه حکم را بعد از وقوع باطل نمی‌دانند، و اگر پیش از دخول رجوع کند گواهان نصف مهر را غرامت می‌کشند. [۲]

و اگر دروغ گفتن گواهان بر حاکم یقین شود حکم او باطل است در جمیع این صورتها و تعزیر ایشان می‌کند [۳] خواه ثبوت آن پیش از حکم باشد و خواه بعد از حکم و گواهان ضامنند در صورتهای مذکوره به تفصیلی که مذکور شد. ض

### فصل چهارم: در بیان قسمت کردن میانه شریکان

فصل چهارم: در بیان قسمت کردن میانه شریکان

و آن تمیز کردن حصه یکی از شریکان است از حصه دیگری. بدان که سنت است بر حاکم شرع که در هر شهری شخصی تعیین کند که چیزهایی که میانه شریکان مشترک باشد قسمت نماید، و رزق قسمت کننده را از بیت‌المال مسلمانان بدهد. و شروط

- قسمت کننده پنج است:
- اول آنکه: بالغ باشد.
- دوم آنکه: عاقل باشد.
- سوم آنکه: مؤمن باشد.
- چهارم آنکه: عادل باشد.
- پنجم آنکه: عالم باشد به معرفت حساب.

[۱]- این قول صحیح نیست و دلیل آن تمام نیست و قول دوم اصح است، هر چند فرق ما بین قبل الدخول و بعد از آن مشکل است، بلکه مقتضای قاعده عدم غرامت است مطلقاً. (یزدی)

[۲] این قول هر چند مشهور است، لکن غرامت کشیدن نصف در این فرض مشکل است چون لزوم آن به سبب عقد است، پس فرق ما بین قبل از دخول و بعد از آن مشکل است. (یزدی)

[۳] هر گاه متعمداً دروغ گفته باشند. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۷

و اگر شریکان متفق شوند بر شخصی که میان ایشان قسمت کند غیر آن شخصی که حاکم شرع تعیین کرده جایز است، و در آن شخصی که شریکان به او راضی شده باشند سواى آنکه مکلف باشد هیچ شرطی از شروط مذکوره لازم نیست که در او باشد، چه اگر به قسمت کردن کافری راضی شوند صحیح است. و قسمت کردن بر دو قسم است:

قسم اول: قسمت اجباری، یعنی اگر هریک از شریکان از قسمت امتناع نماید حاکم شرع به جبر و قهر میانه ایشان قسمت می کند. و آن نیز بر دو قسم است [۱] اول آنکه: چیزی که میانه شریکان حاکم به جبر قسمت می کند می باید که حصه هریک مساوی باشد یا آنکه مختلف باشد اما توان مساوی ساخت، و در قسمت کردن ضرر به دیگری نرسد، و مراد به ضرر آن است که در قسمت کردن قیمت واقعی آن نقصان فاحش بهم رسانند. و بعضی از مجتهدین گفته اند که: هر قسمتی که مستلزم نقصان باشد و اگرچه اندک باشد بی رضای شریک حاکم قسمت نمی تواند کرد، و بعضی از مجتهدین بر آنند که: هر قسمتی که سبب آن شود که شریک از حصه خود منتفع نشود قسمت لازم نیست، و بعضی گفته اند که: وقتی قسمت لازم است که شریک به طریقی که پیش از قسمت کردن انتفاع از حصه خود می برد بعد از قسمت نیز همان انتفاع گیرد، و بهترین اقوال [۲] قول اول است. دوم آنکه: شریکی که به او ضرر رسد به سبب قسمت کردن راضی به قسمت نشود، چه در این صورت نیز حاکم به قهر میانه ایشان قسمت می کند.

قسم دوم: قسمت تراضی، یعنی قسمتی که به جبر و قهر حاکم نمی تواند کرد بلکه تا شریکان به آن راضی نشوند صحیح نیست، و آن نیز بر دو قسم است: اول آنکه:

به سبب قسمت کردن ضرر به شریک رسد و از آن منتفع نشود چون قسمت کردن دکانچه که قابل قسمت نباشد، یا آنکه به قسمت کردن ضایع شود چون شکستن یا قوتی که میانه دو شخص مشترک باشد. دوم آنکه: قسمت کردن مستلزم آن باشد که یکی از

[۱]- هر دو قسم محتاج به تأمل است. (صدر)

[۲] احوط اعتبار رضای شریک است در هر چهار صورت. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۸

ایشان چیزی به دیگری دهد تا حصه مساوی شود، پس در این صورت تا ایشان راضی نشوند حاکم شرع به قهر نمی تواند میانه



ایشان قسمت کرد.

و در صورت قسمت اجباری و غیراجباری اگر یکی از شریکان طلب قسمت کردن با جزا یا به زیان کند جایز است، اما اجابت او آن دیگری را لازم نیست، و اگر اجابت کند و فاء به آن واجب نیست بلکه هر یک را می‌رسد که فسخ کنند.

و در قسمت اجباری و قسم اول از غیراجباری هر گاه حصه شریک هر یک را به اجزا قسمت کنند در صورتی که اجزا مساوی باشد و متفق شوند به حصه خود بی‌قرعه لازم می‌شود، و اگر متفق نشوند [۱] حاکم میانه ایشان قرعه زند یا به این طریق که اسمهای ایشان بر رقعها بنویسد و به کسی دهد که مطلع بر آن نباشد و او را امر کند به بیرون آوردن اسم هر یک را بر حصه، یا به این طریق که اسمهای حصه‌ها بر رقعها بنویسد و به کسی دهد که بیرون آورد هر رقع را به اسم یکی از ایشان، آنچه بیرون آید بدان عمل کند. و اگر بر حاکم ظاهر شود که در قسمت کردن غلطی واقع شده قسمت باطل می‌شود.

و اگر یکی از ایشان دعوی غلط نماید و به گواهان ثابت نتواند ساخت شریک دیگر را قسم باید داد، پس اگر قسم بخورد قسمت صحیح است، و اگر قسم نخورد و مدعی قسم بخورد قسمت باطل است.

و اگر حصه [۲] بعضی از شریکان ظاهر شود که مال غیر بوده و اجزای آن مساوی باشد قسمت باطل نمی‌شود [۳] و اما اگر اجزا مختلف باشد قسمت باطل می‌شود. [۴]

[۱]- و همچنین در قسم دوم از قسمت غیر اجباری بعد از تسویه و تعدیل. (نخجوانی، یزدی)

[۲] عبارت مغشوش است، مراد این است که هر گاه بعضی مال مقسوم مستحقاً للغير باشد معیناً، پس اگر در هر یک از قسمین بالسویّه باشد قسمت باطل نمی‌شود و اگر به اختلاف باشد باطل می‌شود و ظاهر این است که هر گاه مال غیر مشاع باشد نیز باطل می‌شود هر چند در هر دو بالسویّه باشد. (یزدی)

[۳] این در صورتی است که مال غیر معین باشد اما اگر مشاع باشد باطل است مطلقاً علی الاقوی. (تویسرکانی)

[۴] بلکه اگر مشاع بوده نیز ظاهراً باطل است. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۱۹

## مطلب سوم در شهادت، یعنی گواهی دادن

### فصل اول در واجب بودن شهادت و شروط آن

#### اشاره

فصل اول در واجب بودن شهادت و شروط آن

بدان که گواهی دادن واجب کفائی است به اجماع مجتهدین با قدرت بر آن، خواه او را جهت گواه شدن طلبیده باشند و خواه نطلبیده باشند، مگر با خوف ضرر بر خود یا بر بعضی از مؤمنین. و اجرت گرفتن بر آن حرام است، مگر مؤنث سفر جهت ادای شهادت. و گاه هست که واجب عینی می‌شود، و آن در صورتی است که گواه منحصر در یک شخص باشد. و شروطی که در گواه می‌باید یازده است:

#### شرط اول آنکه: بالغ باشد



شرط اول آنکه: بالغ باشد

پس گواهی دادن طفل مسموع نیست [۱] مگر در جراحی که سرایت به مردن نکند [۲] به شرط آنکه ده سال داشته باشند و متفرق نشده گواهی دهند و بر چیزی مباح مجتمع شده باشند. و بعضی از مجتهدین گواهی اطفال را مطلقاً مقبول نمی‌دانند «۱».

### شرط دوم آنکه: عاقل باشد

شرط دوم آنکه: عاقل باشد

چه گواهی دیوانه صحیح نیست، اما اگر دیوانگی او دوری باشد در آن حالتی که دیوانه نباشد صحیح است.

[۱]- بلکه مسموع است در مطلق جراحات و باید به اول کلام ایشان گرفته شود و شاهد دیگر نباشد بنا بر احوط. (یزدی)

[۲] مراعات احتیاط در شهادت اطفال خوب است اگر چه اقوی قبول شهادت آنها است در جرح به شروط مذکوره در عبارت علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* رعایت احتیاط را با شرط مذکوره ترک نمایند. (صدر)

(۱) فخر المحققین، ایضاح ۴: ۴۱۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۰

### شرط سوم آنکه: مسلمان باشد

شرط سوم آنکه: مسلمان باشد

چه گواهی کافر صحیح نیست و اگر چه جهت کفاری گواهی دهد، و بعضی از مجتهدین بر آنند که گواهی جهود جهت جهود مقبول است، و بعضی گواهی اهل ذمه را در حق یکدیگر جایز داشته‌اند و اگر چه در مذهب مختلف باشند چه گواهی دادن جهود جهت ترسا، و گواهی دادن غیر جهود به اجماع [۱] جایز نیست. و گواهی دادن جهود نیز جهت مسلمان جایز نیست، مگر در وصیت کردن هر گاه مسلمانان عادل نباشند. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که گواهی دادن ایشان در وصیت وقتی مقبول است که در سفر [۲] باشند. و بعضی گواهی دادن ایشان را در وصیت وقتی مقبول می‌دانند که بعد از نماز عصر قسم بخورند بر وصیت.

### شرط چهارم آنکه: مؤمن باشد

شرط چهارم آنکه: مؤمن باشد

یعنی قایل به امامت دوازده امام علیهم السلام باشد، پس گواهی غیر مؤمن صحیح نیست.

### شرط پنجم آنکه: عادل باشد

اشاره

شرط پنجم آنکه: عادل باشد

و عدالت قوه‌ای است نفسانی [۳] که باعث بر ملازمت تقوی و مروّت [۴] می‌گردد، و عدالت به کردن گناهان کبیره و مصرّ بودن بر گناهان صغیره زایل می‌شود.

و مجتهدین عدد گناهان کبیره را در کتب خود مختلف ذکر کرده‌اند، بعضی از ایشان بیست چیز ذکر کرده‌اند «۱»:  
اول: اثبات شریک جهت خدای تعالی کردن.

[۱]- ادعای اجماع در این مسأله مشکل است. (تویسرکانی)

[۲] اعتبار سفر و بعد از قسم بعد از نماز عصر احوط است. (تویسرکانی)

\* اعتبار سفر و بعد از نماز عصر احوط است. (صدر)

[۳] و حسن ظاهر کاشف از اوست. (صدر)

[۴] اشتراط مروّت احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۲۲۴ و ۲۲۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۱

دوم: مسلمان را به غیر حق کشتن، و به غیر حق زخم زدن.

سوم: زنا کردن.

چهارم: لواطه کردن.

پنجم: از جنگ گاه گریختن، هر گاه در رکاب امام باشد و دشمن کمتر از دو مثل باشند، مگر به دو طریق که در بحث جهاد مذکور شد.

ششم: سحر کردن.

هفتم: ربا خوردن.

هشتم: زنان شوهردار را به زنا نسبت دادن.

نهم: مال یتیم به غیر حق خوردن.

دهم: غیبت مسلمان کردن.

یازدهم: سوگند به دروغ خوردن.

دوازدهم: گواهی دروغ دادن.

سیزدهم: شراب و هرچه مست کننده باشد مثل بنگ و غیره خوردن.

چهاردهم: استحلال کعبه معظمه، یعنی حلال داشتن اموری که در حرم کعبه اقدام به آن حرام است، مثل کشتن صید، و صید کردن کبوتران حرم، و ترک کردن احرام در وقت داخل شدن در آن سوای جماعتی که ایشان را استثنا کرده‌اند.

پانزدهم: دزدی کردن.

شانزدهم: بیعتی را که با خدا یا رسول خدا یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام بسته شده باشد شکستن.

هفدهم: کافر شدن و به دیار کفر رفتن بعد از مسلمان بودن.

هجدهم: از رحمت خدای تعالی نومید بودن.

نوزدهم: از مکر خدای تعالی ایمن بودن. و در حکم این هردو است اعتراض به قضا و قدر الهی کردن.

بیستم: عاق شدن، یعنی از اطاعت مادر و پدر در هر موضعی که اطاعت ایشان لازم

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۲

باشد بیرون رفتن.

و بعد از آنکه این بیست چیز را ذکر کرده‌اند گفته‌اند که: این بیست چیز صریحاً در احادیث مذکور است که اینها گناهان کبیره‌اند «۱». و بعضی دیگر از مجتهدین «۲» بر آنچه مذکور شد هجده چیز دیگر زیاده کرده‌اند:

اول: قیاده، یعنی میانه زنان و مردان و سیله شدن و ایشان را به یکدیگر به حرام رسانیدن.

دوم: دیوث بودن.

سوم: بیرون آوردن کسی که پناه به کعبه و مدینه برده باشد، مگر آن را که مجتهدین استثنا کرده‌اند.

چهارم: غصب مال مسلمان کردن.

پنجم: سخن چینی نمودن.

ششم: قطع صلّه رحم کردن.

هفتم: کم کشیدن و کم پیمانہ کردن برای فروختن، و زیاده کشیدن و زیاده پیمانہ کردن برای خریدن.

هشتم: به اهل ظلم نفع رسانیدن. [۱]

نهم: ترک کردن نماز و روزه و زکات و حجّ در سالی که واجب شده باشد.

دهم: با زن خود ظهار کردن.

یازدهم: گوشت مرده و خوک بی احتیاج خوردن.

دوازدهم: راه مسلمان زدن.

[۱] یعنی اعانت کردن ایشان در ظلم کردن. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۲۲۴ و ۲۲۵. کافی ۲: ۲۷۶. وسائل ۱۵: ۳۱۸.

(۲) رجوع شود به: قواعد و فوائد ۱: ۲۲۴. روضه ۳: ۱۲۹. ریاض المسائل ۱۳: ۲۴۹. کشف اللثام ۱۰: ۲۷۷. مفتاح الکرامه ۸: ۲۸۷.

جواهر الکلام ۱۳: ۵۰۷. مجمع البیان ۳: ۳۹. جامع البیان ۴: ۳۹-۴۶. تفسیر الکبیر ۱۰: ۷۳-۷۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۳

سیزدهم: سرود مستان شنیدن و به آن طریق خواندن.

چهاردهم: قمار باختن.

پانزدهم: هجو مسلمانان کردن.

شانزدهم: مردان را حریر محض و طلا پوشیدن.

هفدهم: کبر و حسد و بغض مؤمنان در دل داشتن.

هجدهم: وصیت کردن جهت غیری به قصد ضرر رسانیدن به وارث. [۱]

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: عدد گناهان کبیره هفتاد است «۱».

و در بعضی از احادیث آمده که: عدد گناهان کبیره به هفتصد نزدیکتر است که به هفتاد «۲».

و بعضی از مجتهدین برآند که: گناهان کبیره آن است که شارع جهت کردن آنها حدّی قرار داده باشد «۳» پس هر چه حدّ نداشته

باشد گناه کبیره نیست.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: گناه کبیره هر گناهی است که کننده آن را در قرآن یا در حدیث به عقاب سخت وعید داده باشند

«۴».

و بعضی از مجتهدین بر آنند که: گناه کبیره هر گناهی است که از کردن آن فهمیده شود که کننده آن به مذهب و ملت کم اعتقاد است «۵».

[۱] مثل آنکه بگوید: فلان ملک مال فلان است یا این قدر طلب دارد و خلاف واقع باشد. (یزدی)

(۱) شهید اول، دروس ۲: ۱۲۵.

(۲) ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ۱: ۴۶۰. ابن جریر طبری، جامع البیان ۴: ۴۳ و ۴۴. شهید ثانی در روضه ۳: ۱۲۹ نقل کرده است.

(۳) شیخ طبرسی، مجمع البیان ۳: ۳۸. شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۲۲۵. شهید ثانی، مسالک ۱۴: ۱۶۷.

(۴) شیخ طبرسی، مجمع البیان ۳: ۳۸. شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۲۲۵. شهید ثانی، مسالک ۱۴: ۱۶۷ و روضه ۳: ۱۲۹.

(۵) شهید اول، قواعد و فوائد ۱: ۲۲۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۴

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: گناه صغیره نمی‌باشد بلکه همه گناهان کبیره‌اند، اما نظر به یکدیگر کرده بعضی از آنها صغیره‌اند «۱» مثل آنکه نظر کردن به زنان اجنبیه صغیره است نسبت به بوسیدن ایشان، و بوسیدن ایشان صغیره است نسبت به زنا کردن بدیشان.

[۱]

و این قول خالی از قوت نیست، چه در حدیث آمده که: نگاه به خوردی گناه مکنید، بلکه نگاه به بزرگی کسی کنید که نسبت به او گناه واقع می‌شود «۲». و در بعضی از احادیث آمده که: هر گناهی عظیم است «۳».

و همچنین عدالت به ترک مروّت [۲] نیز زایل می‌گردد [۳] و آن هر چیزی است که

[۱] این قول ضعیف است، بلکه قول به اینکه کبیره هر گناهی است که در نزد شارع مقدّس و در شریعت مقدّسه عظیم و بزرگ باشد و بگویند که این گناه بزرگی است خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

\* این قول ضعیف است، بلکه قول به اینکه کبیره هر گناهی است که در نزد شارع مقدّس و در شریعت مقدّسه عظیم و بزرگ باشد و بگویند که این گناه بزرگی است خالی از قوت نیست، و بعضی احادیث معارض به اکثر عدداً واضحاً و اوّلاً و لاحقاً دلالت می‌کند. (صدر)

\* این قول خلاف کتاب و جمله‌ای از اخبار است و اظهر این است که کبیره آن است که یا در اخبار معتبره آن را کبیره شمرده باشند، یا در کتاب یا سنّت و عده نار بر آن شده باشد، یا برای آن عقاب ذکر شده باشد یا آن را اکبر شمرده باشند از آنچه کبیره بودن آن ثابت است، یا در نظر عقل و اهل شرع بزرگ باشد، یا آنکه معصیت بودن آن معلوم باشد و شهادت مرتکب آن مقبول نباشد. (یزدی)

[۲] ترک مروّت هر گاه دلالت بر بی عقلی و سبکی عقل و تفضیح و هتک آبرو نشود، عدالت رازایل نمی‌کند. (تویسرکانی)

[۳] اگر ارتکاب آن کاشف از بی‌مبالائی در دین باشد و الاً معلوم نیست. (یزدی)

(۱) شیخ مفید، مصنّفات ۴: ۸۳. شیخ طوسی، عدّه ۱: ۳۵۹. ابن ادریس، سرائر ۲: ۱۱۷ و ۱۱۸. شیخ طبرسی در مجمع البیان ۳: ۳۸ به

ابن عباس و اصحاب نسبت داده است. ابن براج، مهذب ۲: ۵۵۶.

(۲) کراجکی، کنزالفوائد ۱: ۵۵. وسائل ۱۵: ۳۱۳، حدیث ۱۳.

(۳) کافی ۳: ۴۵۰، حدیث ۳۱. وسائل ۱۵: ۳۲۲، حدیث ۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۵

سبب سبکی این کس شود، چون طعام خوردن غیر بازاری در بازارها، و سربرهنه راه رفتن، و چیزهایی که سبب خنده شود بسیار گفتن، و با وجود علم و فضل لباس لشکریان پوشیدن و غیر اینها.

### و عدالت گواهان به سه چیز ثابت می‌شود:

و عدالت گواهان به سه چیز ثابت می‌شود:

اول: علم حاکم به آن، به معاشرت باطنی کردن به او.

دوم: گواهی دادن دو عادل به عدالت او، و باید که گواهان آن شخص را به نام او و نام پدر او در حضور مدعی و مدعی علیه تعریف کنند، چه ممکن است که میانه شاهد و مدعی شرکتی باشد، یا میانه او و مدعی علیه عداوتی باشد.

سوم: شیاع [۱] به مذهب بعضی از مجتهدین که شیاع را در اثبات مجروح ساختن گواه کافی می‌دانند «۱». و اگر گواهان عدالت و گواهان غیر آن متعارض شوند گواهان فسق مقدم‌اند [۲] بر گواهان عدالت هر گاه مطلق گواهی دهند و سبب آن را مذکور نسازند، و اگر ذکر سبب کنند بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: گواهان جرح مقدم‌اند [۳] و بعضی برآند که: گواهان عدالت. و آیا عدالت گواهان ثابت می‌شود به اقرار کردن مدعی علیه به عدالت او؟ میانه مجتهدین خلاف است. [۴] و اگر بعد از گواهی دادن گواهان عادل بر عدالت شخصی حاکم را شکگی باشد سنت است که میانه گواهان تفریق کند هر گاه از اهل فضل نباشند. و عدالت گواهان در وقت گواهی دادن معتبر است نه در وقت گواه

[۱]- هر گاه در شیاع حسن ظاهر مشخص شود کافی است و اثبات جرح به او مشکل است مادامی که مفید علم شرعی نباشد و قول به تقدیم جارج بر معدل یا به عکس باطلاقه خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

\* شیاع ظنی کافی نیست. (یزدی)

[۲] معلوم نیست. (یزدی)

[۳] تقدیم جارج بر معدل یا به عکس محتاج به تفصیلی است که مجال ذکر آن نیست. (صدر)

[۴] اظهر عدم ثبوت است و بنابر ثبوت اختصاص دارد به خود مدعی علیه. (نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلی، قواعد ۳: ۴۳۱. محقق، شرایع ۴: ۷۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۶

شدن، مگر در طلاق که عدالت گواهان طلاق در وقت شنیدن معتبر است نه در وقت گواهی دادن.

### شرط ششم آنکه: حلال زاده باشد

شرط ششم آنکه: حلال زاده باشد

چه شهادت ولدالزنا مقبول نیست، و در بعضی از احادیث صحیحه وارد شده که:

شهادت فرزند زانیه را در چیزی اندک قبول می‌توان کرد «۱». و گواهی ولدالزنا وقتی مردود است که حال او به حسب شرع

مشخص باشد، پس اگر میانه مردمان به خلاف آن مشهور باشد گواهی آن مقبول است.

### شرط هفتم آنکه: در گواهی دادن متهم نباشد

شرط هفتم آنکه: در گواهی دادن متهم نباشد  
چه اگر در گواهی او رسیدن نفعی یا دفع ضرری متصور باشد مقبول نیست، چون شهادت شریک جهت شریک خود، و شهادت وصی در آنچه جهت او وصیت کرده باشند، و شهادت قرض خواهان جهت مفلسی به مالی، و شهادت آقا جهت غلام، و شهادت عاقله به فسق گواهانی که گواهی دهند بر کشتن شخصی دیگری را به خطا، و شهادت قرض خواهان مفلس به فسق [شاهد] قرض خواهان دیگر.

### شرط هشتم آنکه: میانه ایشان عداوت دنیوی نباشد

شرط هشتم آنکه: میانه ایشان عداوت دنیوی نباشد  
چه گواهی عدو بر عدو مسموع نیست، اما جهت عدو صحیح است هر گاه عداوت متضمن فسق نباشد، و عداوت دینی مانع نیست جهت آنکه گواهی دادن مؤمن بر جمیع اهل ملتها صحیح است.

### شرط نهم آنکه: گواهان بسیار سهو نکنند [۱]

شرط نهم آنکه: گواهان بسیار سهو نکنند [۱]  
[گواهان بسیار سهو نکنند به حیثیتی که ضبط آنچه در آن گواه شده‌اند به واسطه آن

---

[۱] علی اطلاقه معلوم نیست. (صدر)

---

(۱) تهذیب ۶: ۲۴۴، حدیث ۶۱۱. وسائل ۲۷: ۳۷۶، حدیث ۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۷

نکنند. «۱»

### شرط دهم آنکه: در حقوق الناس به سر خود گواهی ندهند

شرط دهم آنکه: در حقوق الناس به سر خود گواهی ندهند  
تا آنکه حاکم شرع از ایشان گواهی نطلبد، پس اگر به سر خود گواهی دهند گواهی ایشان در آن معامله که به سر خود جهت آن گواهی داده باشند مقبول نیست [۱] اما اگر در معامله دیگر باشد مقبول است اگر در آن به سر خود گواهی ندهند، اما اگر گواهی دادن ایشان در حقوق الله به سر خود باشد مسموع است.

### شرط یازدهم آنکه: گواهی را به لفظ بگویند با قدرت [۲]

شرط یازدهم آنکه: گواهی را به لفظ بگویند با قدرت [۲]  
چه اشارت کافی نیست، اما در گنگ اشاره که دلالت بر مقصود کند کافی است.

و شرط نیست در گواه آنکه بیگانه باشد چه گواهی خویشان نیز مقبول است، و آیا گواهی پسر بر پدر مقبول است؟ میانه مجتهدین در این خلاف است، اقوی [۳] آن است که صحیح نیست. [۴]

و می‌باید که گواهان در وقت گواهی دادن به این شروطی که مذکور شد متّصف باشند، پس اگر این شروط در وقت گواه شدن در ایشان نباشد و در وقت گواهی دادن متّصف به آنها شوند گواهی ایشان مقبول است، مگر در گواهان طلاق که می‌باید در وقت گواه شدن بر طلاق به این شروط متّصف باشند چنانچه مذکور شد.

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* علی الاحوط. (صدر)

[۲] و ایضا شرط است اینکه سائل به کفّ نباشند. (یزدی)

[۳] اقوی آن است که صحیح است. (تویسرکانی)

[۴] معلوم نیست. (صدر)

\* محلّ اشکال است. (یزدی)

(۱) آنچه در بین علامت است در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۸

### فصل دوم در آنچه سبب گواه شدن می‌شود

فصل دوم در آنچه سبب گواه شدن می‌شود

بدانکه گواه، گواهی نمی‌تواند داد تا آنکه او را علم قطعی حاصل نباشد به آنچه بر آن گواهی می‌دهد، و آن به دو چیز حاصل می‌شود [۱]:

اول: دیدن در آنچه آن را توان دید چون دیدن غصب کردن و دزدی نمودن و کشتن و شیر خوردن و زائیدن و زنا کردن و لواط نمودن. و گواهی دادن کسی که کر باشد در اینها مسموع است هر گاه شروطی که مذکور شد در او باشد. و جایز است دیدن گواه روی زن اجنبیه را جهت گواه شدن بر او، مگر آنکه آواز او را بشناسد، چه در این صورت دیدن روی [۲] او جایز نیست.

دوم: شنیدن در آنچه قابل شنیدن باشد، چون شنیدن عقود و ایقاعات، و دیدن خطّ خود کافی نیست و اگرچه عادل گواهی دهد، و آنچه سنّیان نسبت به امامیه داده‌اند که ایشان قایلند به جواز گواهی دادن به دروغ جهت برادر مؤمن خود غلط است، زیرا که امامیه نقل اجماع کرده‌اند بر آنکه این گواهی دادن جایز نیست و تصریح نموده‌اند که این قول مذهب محمّد بن علی شلمغانی است که داخل غلات است، و سبب غلط افتادن سنّیان این است که آن مرد وقتی مذهب امامیه داشته و بعد از آن داخل غلات شد.

و گواه تا آنکه نسب شخصی را و عین او را نشناسد گواهی جهت او نمی‌تواند داد، پس انتساب او کافی نیست، چه تزویر ممکن است. و اگر حال آن مرد بر گواه مجهول باشد و دو عادل حال او را بر او مشخص کنند صحیح است.

### فصل سوم در بیان تفصیل حقوقی که به گواهان عادل ثابت می‌شوند

#### اشاره

فصل سوم در بیان تفصیل حقوقی که به گواهان عادل ثابت می‌شوند

و آنها بر نه قسم‌اند:

[۱] حصول علم موقوف به دیدن و شنیدن نیست، بلکه به غیر اینها نیز حاصل می‌شود و به هر نوع که حاصل شد علم شرعاً کافی است. (تویسرکانی، صدر)

[۲] دیدن رو بدون شهوت مطلقاً جایز است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۲۹

### قسم اول: آنکه به گواهی چهار مرد عادل ثابت می‌شود،

قسم اول: آنکه به گواهی چهار مرد عادل ثابت می‌شود،

و آنها سه چیزند:

اول: زنا. دوم: لواطه. سوم: سحوق.

### قسم دوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا سه مرد و دو زن ثابت می‌شود،

قسم دوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا سه مرد و دو زن ثابت می‌شود،

و آن زنايي است که موجب رجم است، چه آن به گواهی سه مرد و دو زن که همه عادل باشند نیز ثابت می‌شود.

### قسم سوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود،

قسم سوم: آنکه به گواهی چهار مرد عادل یا دو مرد و چهار زن ثابت می‌شود،

و آن زنايي است که موجب جلد است، چه آن به گواهی دو مرد و چهار زن نیز ثابت می‌شود.

### قسم چهارم: آنکه به گواهی دو مرد عادل ثابت می‌شود،

قسم چهارم: آنکه به گواهی دو مرد عادل ثابت می‌شود،

و آن بیست و دو چیز است:

اول: مرتد شدن. دوم: به زنا نسبت دادن زنان. سوم: خوردن هر چه مست کننده باشد. چهارم: حد کسی که دزدی کرده باشد. پنجم:

زکات. ششم: خمس. هفتم: نذر.

هشتم: کفارات. نهم: مسلمان شدن. دهم: بالغ شدن. یازدهم: ولای عتق. دوازدهم:

تعديل و جرح. سیزدهم: عفو کردن از قصاص. چهاردهم: طلاق. پانزدهم: عدّه زنان.

شانزدهم: خلع. هفدهم: وکالت. هجدهم: وصیت کردن به شخص غیر مال. نوزدهم:

نسب. بیستم: دیدن ماه هر گاه در آسمان ابر باشد [۱]. بیست و یکم: دخول کردن با حیوان. بیست و دوم: کشتن آدمی که موجب

قصاص باشد [۲] یعنی به عمد کشته باشد.

### قسم پنجم: آنکه به گواهی دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا یک مرد با قسم ثابت می‌شود،

قسم پنجم: آنکه به گواهی دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا یک مرد با قسم ثابت می‌شود،



[۱]- ابر بودن و نبودن فرق ندارد بنا بر اظهار. (نخجوانی، یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۰

و آن هر چیزی است که مال باشد یا غرض از او مال باشد، و آن هجده چیز است:

اول: دین و قرض. دوم: غصب. سوم: قراض. چهارم: بیع. پنجم: صلح. ششم:

اجاره. هفتم: مزارعه. هشتم: مساقات. نهم: شرکت. دهم: رهن. یازدهم: وعده کردن [۱] در بیع. دوازدهم: وصیت به مال. سیزدهم: خیارات. چهاردهم: شفعه.

پانزدهم: فسخ عقد کردن. شانزدهم: گرفتن مال کتابت. هفدهم: هبه معوضه. هجدهم:

کشتن که موجب دیت باشد و دیت جراحتهای و همچنین کشتن پدر پسر خود را، و کشتن مسلمان کافر را یا آزاد بنده را، چه در این صورتها دیت ثابت می‌شود. و خلاف است میانه مجتهدین که آیا آزادی و نکاح و قصاص به این قسم گواهان ثابت می‌شود یا نه؟ اقرب آن است که به یک مرد و دو زن ثابت می‌شود. [۲] [و نیز خلاف است در وقف، اقرب آن است که هر گاه وقف خاص باشد ثابت می‌شود.] «۱»

#### قسم ششم: آنکه به گواهی مردان تنها و زنان تنها و با اجتماع هر دو ثابت می‌شود،

قسم ششم: آنکه به گواهی مردان تنها و زنان تنها و با اجتماع هر دو ثابت می‌شود،

و قاعده در آن آنست که در هر موضعی که اطلاع مردان بر آن دشوار باشد غالباً گواهی زنان در آن کافی است، و آن هشت چیز است:

اول: بکارت. دوم: زائیدن. سوم: آواز کردن طفل در وقت زائیدن. چهارم: عیوب باطنی زنان. پنجم: رضاع بر قول قوی. ششم:

وصیت به مال چه وصیت به مال، به گواهی چهار زن ثابت می‌شود، و به گواهی دو زن نصف وصیت، و به گواهی سه زن سه ربع وصیت. و آیا به گواهی یک مرد نصف وصیت ثابت می‌شود؟ مجتهدین را در این خلاف است. و اشکال در خنثی اقوی است. و اگر زن داند که شخصی جهت شخصی وصیت به مال کرده آیا جایز است که او وصیت را در گواهی دادن زیاده گوید تا آنکه

[۱]- یعنی اجل در ثمن یا مثنی. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] در آزادی و قصاص تأمل است، بلکه در باب قصاص خواهد آمد که به یک مرد و دو زن ثابت نمی‌شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) آنچه در بین علامت است در بعضی از نسخه‌ها نیست.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۱

ربع آن را که موافق اصل وصیت باشد بگوید؟ میانه مجتهدین در این خلاف است.

هفتم: انقضای عده. [۱] هشتم: حیض و نفاس.

#### قسم هفتم: آنکه به گواهی پنجاه کس ثابت می‌شود [۲]

قسم هفتم: آنکه به گواهی پنجاه کس ثابت می‌شود [۲]  
چون دیدن ماه هر گاه در آسمان ابر نباشد به قول بعضی از مجتهدین «۱».

### قسم هشتم: آنکه به گواهی یک کس ثابت می‌شود

قسم هشتم: آنکه به گواهی یک کس ثابت می‌شود  
چون عزل و کیل، چه هر گاه و کیل را به گواهی یک مرد عادل ظنی حاصل شود عزل ثابت می‌شود، چنانچه در بحث و کالت مذکور شد [۳] و چون دیدن ماه به قول سلار که او در اوّل ماه یک گواه عادل کافی می‌داند [۴] «۲».

### قسم نهم: آنکه به قسم تنها ثابت می‌شود

قسم نهم: آنکه به قسم تنها ثابت می‌شود  
چون کشتن، چه مدعی و خویشان او هر گاه گواه نداشته باشند پنجاه قسم می‌خورند تا کشتن ثابت می‌شود.

### فصل چهارم در بیان تفصیل حقوقی که به شیاع ثابت می‌شوند

فصل چهارم در بیان تفصیل حقوقی که به شیاع ثابت می‌شوند  
به مذهب جماعتی از مجتهدین که شیاع را کافی می‌دانند [۵] و شیاع اخبار جماعتی

[۱] گذشت که در عدّه معتبر است گواهی دو مرد. (یزدی)

[۲] یعنی شیاع مفید علم عادی، و آن به حسب بلاد و مقامات تفاوت می‌کند. (دهکردی)

[۳] و مذکور شد احتیاط در آن نیز. (صدر)

[۴] و اظهر عدم کفایت است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۵] کفایت آن مشکل است. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۱۸۳. شیخ طوسی، مبسوط ۱: ۲۶۷ و نهاییه ۱: ۳۹۱. ابن براج، مهذب ۱: ۱۸۹. حلبی، کافی: ۱۸۱. ابن حمزه، وسیله: ۱۴۱.

(۲) سلار، مراسم: ۹۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۲

است که حاکم شرع را به آن ظنّ غالب حاصل شود. و در ذکر تفصیل حقوقی که به شیاع ثابت می‌شود میانه مجتهدین خلاف است، بعضی از ایشان هفت چیز ذکر کرده‌اند:

اوّل: نسبت به پدر و مادر. دوم: مردن شخصی. سوم: ملک مطلق. چهارم: وقف و صدقات. پنجم: نکاح. ششم: آزادی و بندگی. هفتم: ولایت از قبل امام.

و بعضی از مجتهدین زیاده بر هفت چیز مذکور، پانزده چیز دیگر را به شیاع ثابت می‌دانند:

اوّل: عزل. دوم: ولای عتق. سوم: رضاع. چهارم: ضرر رسانیدن به زن. پنجم:

تعديل گواه. ششم: جرح کردن گواه. هفتم: مسلمان بودن. هشتم: کافر بودن. نهم: رشید بودن. دهم: سفیه بودن. یازدهم: حامله

بودن. دوازدهم: زائیدن. سیزدهم: وصایت.

چهاردهم: آزاد بودن. پانزدهم: تهمت در کشتن شخصی دیگر را.

و بعضی از مجتهدین زیاده بر این بیست و دو چیز، پنج چیز دیگر ذکر کرده‌اند:

اول: غصب کردن. دوم: دین. سوم: آزاد کردن بنده. چهارم: مفلس بودن. پنجم:

دیدن ماه. [۱]

### فصل پنجم در تفصیل حقوقی که به گواهی دادن گواهان عادل بر گواهی گواهان ثابت می‌شود

فصل پنجم در تفصیل حقوقی که به گواهی دادن گواهان عادل بر گواهی گواهان ثابت می‌شود

و این قسم را گواهی بر گواهی می‌گویند. و آیا در این قسم گواهی دادن زنان بر گواهی مردان مقبول است یا نه؟ مجتهدین را در آن خلاف است، اقرب آن است که مسموع نیست [۲] و اگرچه در جاهایی باشد که گواهی زنان در آنها مقبول باشد، و به این قسم گواهی یازده چیز ثابت می‌شود:

[۱] ثبوت این امور به شیاع محلّ تأمل است و مراعات احتیاط مطلوب است. (تویسرکانی)

\* ثبوت این امور به شیاع سوای معدودی از آنها معلوم نیست. (صدر)

[۲] وهو الاحوط. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۳

اول: قصاص. دوم: طلاق. سوم: نسب. چهارم: آزادی. پنجم: قرض و دین. ششم:

عقود. هفتم: عیوب زنان. هشتم: زائیدن. نهم: آواز کردن طفل در وقت زائیدن. دهم:

وکالت. یازدهم: وصیت کردن به مال و غیر آن. و قاعده کلیّه در این قسم آن است که هرچه حقّ الناس است به این گواهی ثابت می‌شود اما حقّ الله ثابت نمی‌شود.

و گواهی دادن این قسم گواهان مشروط به چهار شرط است:

اول آنکه: می‌باید که گواهان فرع آن قول را از گواهان اصل بشنوند و برهبریک از گواهان اصل دو گواه فرع گواهی دهند، پس اگر برهبریک از گواهان اصل دو گواه [۱] فرع گواهی ندهند مسموع نیست.

دوم آنکه: گواهان اصل حاضر نباشند مثل آنکه بیمار یا مرده یا در سفر یا در حبس باشند یا از ترس ظالمی بیرون نتوانند آمد، چه اگر ممکن باشد که ایشان حاضر شوند گواهی گواهان فرع مسموع نیست. [۲]

سوم آنکه: شروطی که در گواهان اصل مذکور شد باید که در گواهان فرع باشد، پس اگر آن شرطها نباشد گواهی ایشان مسموع نیست.

چهارم آنکه: گواهان اصل را معین سازند در وقت گواهی دادن به آنکه نام ایشان را ذکر کنند، پس اگر نام ایشان را مذکور نسازند گواهی ایشان مقبول نیست. و اگر گواهان فرع بر گواهان اصل گواهی دهند و ایشان منکر باشند میانه مجتهدین در این

خلاف است، اصحّ آن است که گواهی گواهان فرع در این صورت مسموع نیست. [۳] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر گواهان فرع عادل باشند قول ایشان مسموع است، و با مساوی بودن در عدالت گواهی ایشان مسموع نیست. و بعضی بر آنند که با

مساوی بودن گواهی

[۱]- و کفایت می‌کند دو گواه هرگاه بر هر یک گواهی دهند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۳] وهو الاحوط. (تویسرکانی)

\* هرگاه انکار ایشان قبل از حکم باشد، و اما انکار بعد از حکم پس اثر ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۴

ایشان مسموع است. و مراتب این قسم گواهی دادن سه است:

اول: اعلام، و آن چنان است که گواهان اصل به گواهان فرع بگویند که: گواه باشید بر آنکه ما گواهییم که فلان شخص نزد فلان کس مبلغی دارد.

دوم آنکه: گواهان فرع این قول را از گواهان اصل در حضور حاکم شرع بشنوند.

سوم آنکه: گواهان فرع این قول را در غیر مجلس حاکم شرع از گواهان اصل بشنوند. و در قسم سوم میانه مجتهدین خلاف است، اقرب آن است که مسموع است.

و گواهان در قسم اول چنین ادای شهادت کنند که: گواه گرفته‌اند ما را فلانیان، و در قسم دوم: شنیدیم در مجلس حاکم شرع که فلانیان گواهی دادند، و در قسم سوم:

شنیدیم که فلانیان چنین می‌گفتند

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۵

## باب هفدهم در اقرار کردن و وصیت نمودن و در آن دو مطلب است:

### مطلب اول در اقرار کردن

#### فصل اول: در اقرار به حق کردن

فصل اول: در اقرار به حق کردن

و شروط آن چهارده است:

اول آنکه: اقرارکننده بالغ باشد، چه اقرار غیربالغ صحیح نیست. اما اقرار [۱] به بلوغ به احتلام با امکان آن صحیح است [۲] بدون گواه و قسم، اما اگر اقرار به بلوغ به سال کند در این صورت تا به گواه ثابت نسازد مقبول نیست.

دوم آنکه: عاقل باشد، چه اقرار دیوانه صحیح نیست. و اگر دیوانگی او دوری باشد اقرار او در حالت غیردیوانگی صحیح است.

سوم آنکه: اقرار را به چیزی معلق نسازد، چون موت زید و شهادت عمرو، پس اگر معلق سازد صحیح نیست. و صحیح است اقرار کردن به صیغه عربی و فارسی و غیر آن

[۱]

- اقرار بودن به اعتبار حقوقی است که بر بلوغ ثابت است، و ظاهر اصحاب عدم فرق است بین صبی و جاریه در این مسأله، چنانچه ظاهر اصحاب عدم فرق است در حقوق مترتب بر بلوغ بین راجع بر نفع یا ضرر خود یا اجنبی از این جهت مسأله محل اشکال است اگر اصل قبول مطلقاً محل اشکال نباشد. (نخجوانی)

[۲] مشکل است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۷

چهارم آنکه: قصد اقرار کند، چه اقرار کسی که قصد نداشته باشد- چون مست و خفته و سهو کننده و غلطکننده- صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر مستی مست به سبب خوردن عین حرامی باشد اقرارش صحیح است، و به اقرار خود مؤاخذ است. (۱).

پنجم آنکه: اقرارکننده آزاد باشد، چه اقرار بنده به آنچه تعلق به مولی دارد از نفس او و مال او صحیح نیست، بلکه آنچه اقرار به مال [۱] از او واقع می‌شود بر او لازم است که بعد از آزاد شدن از عهده آن بیرون آید، اما اگر بنده از آقا مأذون باشد در تجارت کردن و آنچه بدان متعلق است پس اگر اقرار به چیزی از او واقع شود که متعلق به تجارت باشد صحیح است. [۲] و همچنین صحیح است اقرار او به چیزی که غیر مال باشد چون طلاق زوجه.

ششم آنکه: مختار باشد، پس اقرار کسی که او را به اکراه بر آن دارند صحیح نیست.

هفتم آنکه: جایزالتصرف باشد، پس اقرار سفیه در غیر جنایتی که موجب قصاص باشد و در غیر طلاق و نکاح [۳] صحیح نیست، و همچنین اقرار مفلسی که حاکم شرع به واسطه قرضخواهان او را از مالش منع کرده باشد در عین صحیح نیست اما در دین صحیح است، و اقرار بیمار در زیاده از سه یک مالش برای اجنبی با تهمت بر ورثه صحیح نیست [۴] اما اگر تهمت نباشد یا جهت وارثی [۵] باشد از اصل بیرون می‌رود.

هشتم آنکه: کسی که اقرار جهت او می‌کند می‌باید که اهلیت آن داشته باشد که

[۱]- بلکه غیر مال نیز علی اشکال. (نخجوانی، یزدی)

[۲] در آن قدری که مأذون بوده است. (یزدی)

[۳] و نحو اینها از غیر مالیات. (نخجوانی، یزدی)

[۴] عدم صحّت اقرار در زیاده بر ثلث محلّ تأمل است و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۵] در وارث نیز با تهمت ازید از ثلث صحیح نیست. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) علامه حلّی در مختلف ۶: ۴۷ به ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۸

جهت او چیزی اقرار کند، چه اگر برای ملک یا دیوار یا زمین اقرار کند صحیح نیست.

و اگر جهت چاروائی اقرار کند در آن خلاف است [۱] بعضی از مجتهدین گفته‌اند که:

احتمال بطلان دارد، و احتمال استفسار دارد- یعنی سبب آن را از او پرسند- پس اگر گوید به سبب آن [۲] بعضی گفته‌اند که: به مالک او متعلق است. و اقرب استفسار است، پس اگر تفسیر کند به ارش جنایت بر شخصی آن را از او قبول می‌کنند و اگر چه تعیین آن نکنند بر قول اقرب، و طلب تعیین از او می‌کنند، و احتمال بطلان نیز در این صورت [۳] می‌رود. و اگر اقرار کند جهت بنده‌ای منصرف به مولای او می‌شود، و اگر جهت مسجدی یا مدرسه‌ای اقرار کند و ذکر سبب ممکن آن نماید چون وصیت یا وقف یا مطلق گوید صحیح است، و اگر سبب محال ذکر کند آن سبب لغو است اما آن اقرار درست است بر قول بعضی از مجتهدین، و بعضی اقرار را نیز در این صورت باطل می‌دانند. [۴] و اگر جهت حمل اقرار کند همچنین است، و اگر مرده بیفتد باطل است [۵] اگر منسوب وصیت کرده باشد، و از باقی ورثه است اگر نسبت به ارث داده باشد. و اگر حمل متعدّد باشد قسمت کنند به طریق

میراث اگر وصیت نباشد، چه در وصیت با عدم تنصیب به زیاده و نقصان همه مساویند. نهم آنکه: کسی که جهت او اقرار می‌کند تکذیب اقرار کننده نکند، چه اگر تکذیب

[۱]- در اقرار بهائم محتاج به تأمل است. (تویسرکانی)

[۲] یعنی بگوید بر من فلان مقدار است به سبب این چاروا، بعضی گفته‌اند که این اقرار است از برای مالک چون محتمل است جنایتی بر او وارد آورده باشد یا از او منتفع شده باشد، و بعضی گفته‌اند چون محتمل است که به سبب آن چاروا جنایت بر شخص دیگری وارد آورده باشد غیر از مالک و خود آن چاروا، پس باید استفسار کنند. (یزدی)

[۳] احوط تصالح است و تراضی مطلقاً. (صدر)

\* یعنی صورت عدم تعیین. (یزدی)

[۴] این قول اظهر است. (دهکردی، یزدی)

[۵] بطلان در ماعدای ارث محلّ تأمل است، چون محتمل است که اشراط تولّد او حیّاً در ملکیت مختصّ به ارث باشد از جهت نصّ خاصّ، لکن ظاهر کلمات فقهاء اشراط مطلق ملکیت است به تولّد حیّاً. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۳۹

او کند مستحقّ چیزی نمی‌شود مگر آنکه بعد از تکذیب تصدیق کند یا آنکه تکذیب او اقرار را آزادی غلام را لازم داشته باشد، چه برقول شیخ اگر شخصی بنده‌ای را جهت شخصی اقرار کند و او منکر شود آزاد می‌شود. [۱]

دهم آنکه: آنچه به آن اقرار می‌کند جهت کسی باید که چیزی باشد که او مالک آن تواند شد، پس اگر به جهت مسلمانی به خوک یا شراب یا جهت کافری به مصحف یا بنده مسلمانی اقرار کند صحیح نیست. و بعضی از مجتهدین اقرار در صورت آخر را جایز داشته‌اند و گفته‌اند که: حاکم شرع ایشان را به فروختن آنها جبر می‌کند. [۲]

یازدهم آنکه: آنچه به آن اقرار می‌کند باید چیزی باشد که صلاحیت مملوک بودن داشته باشد، پس اگر اقرار کند به آزادی جهت غلام کسی صحیح نیست. و همچنین اگر اقرار به فضله انسان یا پوست مرده کند، مگر آنکه پوست را جهت حلال داننده مرده اقرار کند، چه در این صورت صحیح است. و اگر اقرار کند جهت شخصی به حبه‌ای از گندم یا پوست جوزی لازم است که به آن کس بدهد و اگر چه آن را مال نگویند.

دوازدهم آنکه: آن چیز ملک اقرار کننده نباشد [۳] پس اگر گوید که ملک من از فلان است صحیح نیست.

سیزدهم آنکه: چیزی باشد که احکام اقرار در آن جاری باشد، پس اگر کسی را به حسب شرع ثابت شده باشد که چیزی بر او وقف کرده باشند و او آن چیز را به جهت غیر اقرار کند صحیح نیست.

چهاردهم آنکه: چیزی که اقرار به آن می‌کند می‌باید که در دست او [۴] باشد، پس اگر اقرار به مال غیر کند صحیح نیست.

[۱] با فرض معلوم بودن اینکه بنده است، حکم به آزادی مشکل است. (یزدی)

[۲] قول آن بعض اظهر است. (دهکردی، یزدی)

[۳] یعنی اسناد به ملکیت خود ندهد. (یزدی)

[۴] اگر اقرار به چیزی کند که در دست غیر است از برای دیگری مأخوذ است به اقرار خود هر گاه درید او بیاید. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۰

فصل دوم: در اقرار کردن به خویش بودن

بدان که شروط اقرار به خویشی کردن زیاده بر آنچه مذکور شد سه چیز است:

اول: ممکن باشد الحاق به مقرب، پس اگر اقرار کند به بنوت معروف به نسبی یا به بنوت بزرگتر از خود یا مساوی به خود یا کمتر از خود که عادت بر آن جاری نباشد باطل است، و همچنین باطل است اقرار به نسب کسی که شرعاً ممنوع باشد چون ولد الزنا و ولد اللعان و اگرچه در این صورت فرزند میراث می‌برد. و اگر اقرار کند که این ولد من است از زنا خلاف است که اقرار به این از قبیل تعقیب اقرار به منافی است که قبول نمی‌کنند و اول آن را قبول می‌کنند یا اصلاً باطل است.

دوم: تصدیق مقرب در غیر ولد صغیر و مجنون و میت [۱] چه در صغیر انکار اعتبار ندارد و اگرچه بعد از بلوغ باشد. و اگر دو شخص یا بیشتر تصادق کنند بر نسب غیر ولد چون اخوت صحیح است و تعدی نمی‌کند از متصادقان به ورثه ایشان.

سوم: عدم منازعت در نسب، پس اگر دو کس در فرزندی نزاع کنند اعتبار به گواه است. و اگر عم اقرار کند به برادری مال میت را به برادر می‌دهند، و اگر زوجه اقرار کند به ولد و برادران تصدیقش کنند مال را به فرزند می‌دهند، و اگر تکذیبش کنند زیاده از هشت یک [۲] نصیب خود را به او می‌دهند. و اگر برادران گویند که فرزندی هست و زوجه منکر باشد آنچه زیاده از ربع است برادران به او می‌دهند. و اگر فرزند به فرزند دیگر اقرار کند نصف را به او می‌دهند، و اگر هر دو به ثالثی اقرار کنند ثلث را به او می‌دهند، و با عدالت هر دو نسب و میراث هر دو ثابت می‌شود.

### فصل سوم: در احکام اقرار کردن

فصل سوم: در احکام اقرار کردن

بدان که هر گاه شخصی برای شخصی به مال معینی اقرار کند لازم است بر او دادن آن مال به آن شخص، و هر گاه اقرار کند به چیزی مجهول تعیین آن بر متعارف بلد

[۱]- حکم در مجنون و میت خالی از اشکال نیست، هر چند مشهور است. (یزدی)

[۲] یعنی نصف ربع را به او می‌دهد. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۱

اقرار کننده است، و هر گاه متعدّد باشد به آنچه غالب باشد در استعمال [۱] و اگر غالب نباشد تعیین آن به اقرار کننده تعلق دارد. و هر گاه اقرار به مجهول [۲] کند صحیح است و حاکم الزام نماید اقرار کننده را به تفسیر آن، مثل آنکه اقرار کند به مال یا به شیء یا مال بسیار یا مال عظیم [۳] یا کثیر یا نفیس، به شرط [۴] آنکه آن را در عرف مال گویند، پس در این صورت اگر اقرار [۵] به پوست بادام یا حبه از گندم کند صحیح نیست. و شیخ طوسی رحمه الله گفته که: مراد به مال کثیر هشتاد است، زیرا که در بعض احادیث وارد شده که کثیر را حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به هشتاد تفسیر کرده‌اند «۱».

و در این قول اشکال است چه این حدیث در نذر کردن واقع شده، و حمل اقرار بر نذر کردن قیاس است. و اقرار مجهول بر پانزده وجه است [۶]:

اول: اقرار کردن به شیء و آن بر اعم از مال است، پس اگر آن را به حدّ قذف یا شفعه تفسیر کند حاکم آن را قبول می‌کند، و اگر به سرگین نجس تفسیر کند قبول نمی‌کند، و بعضی از مجتهدین این را نیز جایز داشته‌اند. [۷] «۲»

دوم: اقرار به مال، پس آنچه آن را در عرف مال گویند بر او لازم است و اگرچه

[۱]- به شرط آنکه عرفاً آن غالب فهمیده شود بدون قرینه. (دهکردی، یزدی)

\* معیار در اقرار ظهور لفظ و کلام اقرار کننده است که کاشف از مراد اوست، اگر چه به حسب قراین عامه یا خاصه بوده باشد و غلبه در استعمال من حیث هو یکی از اسباب ظهور است. (صدر)

[۲] یعنی مجهولی که متعارف بلد مقرّر نداشته باشد. (دهکردی، یزدی)

[۳] در بسیار و عظیم و کثیر و نفیس باید صدق این عناوین کند. (دهکردی، یزدی)

[۴] این شرط در اقرار به شیء من حیث هو معلوم نیست. (صدر)

[۵] یعنی تفسیر. (یزدی)

[۶] مناط در همه مذکورات انفهام و صدق عرفی است. (یزدی)

[۷] اگر قابل تعلق حق اختصاص با او است، فرمایش بعضی از مجتهدین بعید نیست. (صدر)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۶ و خلاف ۳: ۳۵۳، مسأله ۱. کافی ۷: ۴۶۳، حدیث ۲۱. وسائل ۲۳: ۲۹۸ حدیث ۱.

(۲) علامه حلی، تذکره ۲: ۱۵۱. شهید اول، دروس ۳: ۱۳۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۲

قلیل باشد، پس اگر مال نباشد چون سرگین نجس داخل نیست. و آیا تفسیر مال به حبه گندم جایز است یا نه؟ در آن خلاف است، چنانچه مذکور شد. [۱]

سوم: اقرار به اسمای اجناس چون زیت و ذهب و فضه، و قول قول مقرّر است در تفسیر اینها با قسم. [۲]

چهارم: اقرار به صیغه جمع، و آن را حمل می‌کنند بر سه یا بیشتر. و اگر گوید که:

من از این اقرار دو می‌خواستم که اقل جمع منطقی است، در آن خلاف است، اقرب آن است که قبول می‌کنند با قسم. [۳]

پنجم: اقرار به صیغه عدد چون صد و هزار، و تفسیر آن تعلق به مقرّر دارد و اگر چه تفسیر به حبه گندم [۴] کند.

ششم: ابهام در صله، چون: «لَهُ عَلَيَّ مِنْ وَاحِدٍ اِلَى عَشْرَةٍ» یعنی فلانی راست بر من از یک تا ده، چه این احتمال هشت دارد و احتمال ده و نه دارد و احتمال پنجاه و پنج «۱» نیز دارد.

هفتم: ابهام در وصف، چون: «لَهُ عَلَيَّ دِرْهَمٌ نَاقِصٌ» و همچنین اگر گوید: «لَهُ عَلَيَّ مَالٌ عَظِيمٌ جَلِيلٌ نَفِيسٌ».

هشتم: ابهام در جزو چون نصف مثلاً، و تفسیر می‌کنند به نصف آنچه متمول

[۱] ظاهر کلام سابق ترجیح عدم جواز بود. (صدر)

[۲] قسم احوط است. (تویسرکانی)

\* التزام به قسم مشکل است. (صدر)

\*\* یعنی قسم بر نفی ازید هرگاه نزاع در تعیین مقدار باشد یا بر نفی آنچه مقرّر ادعا کند هرگاه نزاع در تعیین شخص یا نوع یا صنف باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] احوط عدم قبول است. (تویسرکانی)

\* گذشت که التزام به قسم مشکل است. (صدر)

[۴] حبه گندم بعید است مگر به قرائن خاصه. (صدر)



(۱) جمع عدد ۱/۲/۳/۴/۵/۶/۷/۸/۹/۱۰/۱۱/۱۲/۱۳/۱۴/۱۵/۱۶/۱۷/۱۸/۱۹/۲۰/۲۱/۲۲/۲۳/۲۴/۲۵/۲۶/۲۷/۲۸/۲۹/۳۰/۳۱/۳۲/۳۳/۳۴/۳۵/۳۶/۳۷/۳۸/۳۹/۴۰/۴۱/۴۲/۴۳/۴۴/۴۵/۴۶/۴۷/۴۸/۴۹/۵۰/۵۱/۵۲/۵۳/۵۴/۵۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۳

باشد. و اگر اقرار کند به درهمی و نصفی بعضی از مجتهدین می‌گویند که: نصف راجع به درهم می‌شود (۱).

نهم: ابهام به کذا، پس اگر گوید: «لَهُ عَلَيَّ كَذَا» مثل آن است که بگوید: «لَهُ عَلَيَّ شَيْءٌ» پس اگر بگوید: «لَهُ عَلَيَّ كَذَا دِرْهَمٌ» به رفع یا نصب یا جرّ اقرب آن [۱] است که مراد واحد است چه رفع به بدلیت است و نصب به تمییز و جرّ به اضافه و در جرّ بعض درهم نیز احتمال دارد. و بعضی گفته‌اند که: در نصب احتمال بیست دارد و در جرّ احتمال صد دارد چه اقلّ عددی که ممیز در آن مجرور است صد است. و اگر «كَذَا كَذَا دِرْهَمٌ» باشد مثل اول است در حالت نصب و جرّ. و بعضی برآند که در نصب احتمال یازده دارد، و اگر با حرف عطف باشد در حالت نصب بیست و یک است (۲).

(دهم: ابهام به عطف و مانند آن، چون: «لَهُ عَلَيَّ دِرْهَمٌ وَدِرْهَمٌ وَدِرْهَمٌ» چه احتمال دارد که مراد سه درهم باشد، و اگر گوید که: مراد به ثالث تأکید ثانی است صحیح است و اگر گوید: مراد به ثانی تأکید اول است صحیح نیست. [۲])  
یازدهم: ابهام به ظرفیت و مانند آن، چون: «لَهُ زَيْتٌ فِي جُرَّةٍ أَوْ سَمْنٌ فِي عَكَّةٍ أَوْ قَمَاشٌ فِي عَيْبَةٍ أَوْ أَلْفٌ فِي صِيْنَدُوقٍ» ظرف داخل نیست. و بعضی از مجتهدین [۳] گفته‌اند که: هر چه بی‌ظرف نمی‌باشد اقرار به آن اقرار به ظرف آن است، و اقرار به چاروا اقرار به زین

[۱]- اولی و احوط اقتضار در این صور است به قدر متیقّن الّا با علم به قصد. (تویسرکانی)

\* معلوم نیست، پس اقرب آن است که با ظاهر نبودن لفظ در چیزی اقتضار به قدر متیقّن نمایند و چنین است حرف عطف در حالت نصب. (صدر)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

[۳] این قول احوط است از برای مقرّ. (تویسرکانی)

(۱) علامه حلّی، تذکره ۲: ۱۵۴ و قواعد ۲: ۴۲۲. محقق ثانی، جامع المقاصد ۹: ۲۶۴ و ۲۶۵. شهید ثانی، مسالک ۱۱: ۴۴.

(۲) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۱۳ و خلاف ۳: ۳۶۵، مسأله ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱. ابن حمزه، غنیه: ۲۷۳. علامه حلّی، ارشاد ۱: ۴۱۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۴

اوست (۱) اما اقرار به بنده‌ای که عمامه بر سر و جامه در بردارد اقرار به عمامه و جامه نیست.

دوازدهم: ابهام در اعیان [۱] چون: «لَهُ هَذَا الثَّوْبُ أَوْ هَذَا الْعَبْدُ» مطالبه تعیین می‌کند، پس با تعیین اگر مقرّله منکر باشد سوگندش می‌دهند [۲] و انتزاع می‌کند حاکم مقرّبه را یا در دست مقرّ می‌گذارد، پس اگر مقرّله تصدیق کند بعد از انکار قبول می‌کند. سیزدهم: ابهام مستخرج، و آن به طریق استخراج مجهول است، و این وقتی معتبر است که مقرّله عالم باشد به آن عبارت، پس اگر عامی را تلقین کنند حکم بر آن مترتب نمی‌شود، مثلاً به طریق جبر و مقابله اگر گوید: زید را بر من مالی است و نصف مال عمرو، عمرو را بر من مالی است و نصف مال زید، پس مال هریک به طریق جبر و مقابله چهار است و به هریک از ایشان شش می‌باید داد. و در تفسیر جنس رجوع به اقرارکننده باید کرد.

چهاردهم: ابهام ممکن الاستخراج به حساب و رجوع به مقرّ کنند [۳] چون: «لَهُ عَلَيَّ مِنَ الْفِضَّةِ بَوْزَنِ هَذِهِ الصَّخْرَةِ أَوْ بِقَدْرِ ثَمَنِ عَبْدٍ زَيْدٍ».

پانزدهم: ابهام از حیثیت عموم، چنانچه گوید: زید راست جمیع آنچه در دست من است. و اگر گوید: فلان شخص را بر من زیاده از

مال فلان است، او را زیاده از قدر مال او باید داد، و اگر در این صورت دعوی کند که من مال او را کم پنداشتم سوگندش می‌دهند. و اقرار به عین و دین صحیح است، پس اگر گوید که: دین یا عینی که بر ذمه بکر است تعلق به زید دارد و نام من در تمسک عاریت است، صحیح است. و اگر گوید: مرا بر توست هزار، و او در جواب گوید: بلی، یا نعم، یا اجل، یا من مقرر به آن، در این صورت

[۱]- تمام مطلب این وجه معلوم نشد، گویا نسخ مغلوط بوده. (صدر)

[۲] یعنی سوگند می‌دهند مقرر را بر نفی آنچه مقرر له تعیین می‌کند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] یعنی رجوع به مقرر کنند در اخذ معادل وزن صخره مشار الیه یا معادل ثمن عبد. (دهکردی)

(۱) علامه حلی در مختلف ۶: ۵۲ به ابن جنید نسبت داده است. ابن قدامه در مغنی ۵: ۳۰۱ و ۳۵۲ به ابوحنیفه نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۵

هزار براو لازم است. و اگر در جواب گوید: وزن کن یا نقد کن، یا گوید که: من مقرر و نگوید: مقرر به آن، در این صورت لازم نیست، چه در عرف در دو صورت اول احتمال استهزا دارد و در صورت آخر احتمال [۱] آن دارد که من مقرر به آن حق جهت تو یا دیگری.

## فصل چهارم: در منافی اقرار

### قسم اول: مقبول

قسم اول: مقبول

به دو شرط:

اول: بعد از اقرار کردن به چیزی استثنای زیاده بر آن یا مساوی آن نکند بلکه به کمتر از آن استثنا کند، مثل آنکه بگوید: فلانی راست بر من ده درهم الا دو درهم، چه در این صورت اقرار به هشت درهم کرده.

دوم آنکه: استثنا متصل باشد، چنانکه اگر در مثال مذکور بی فاصله گوید: الا دو درهم، صحیح است، اما اگر بعد از مدتی استثنا کند صحیح نیست. و استثنا از اثبات نفی است به اجماع، و از نفی اثبات، خلاف مر ابوحنیفه را که او بر این رفته که استثنا از نفی اثبات نیست. و اگر استثنا متعدّد باشد به حرف عطف یا آنکه استثنای سوم زیاده از دوم باشد هر دو استثنا از اول بیرون می‌روند، مثل آنکه گوید: فلانی راست بر من ده درهم الا سه درهم و الا سه درهم، یا فلانی راست بر من ده درهم مگر دو درهم مگر چهار درهم، پس در این دو صورت چهار درهم اقرار کرده. و اگر به حرف عطف نباشد

[۱]- این احتمال خالی از بعد نیست عرفاً زیرا که ظاهر از آن اقرار است به حقّ از برای متکلم. (تویسرکانی)

\* در دو صورت اول دور نیست قرینه نوعیه باشد بر استهزاء، ولی در صورت آخر بعید است، بلکه ظاهراً اقرار است از برای گوینده، پس فرقی میان گفتن به آن و نگفتن آن به نظر نمی‌رسد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۶

و استثنا از جنس باشد صحیح است به شرط آنکه مستغرق نباشد. و اگر استثنا به تردید باشد مثل آنکه گوید: فلانی راست بر من ده درهم الا سه درهم یا چهار درهم صحیح است، و در این دو احتمال است چه احتمال شش دارد و احتمال هفت نیز دارد. [۱] و اگر

گوید: فلانی راست بر من درهمی بلکه درهمی میانه مجتهدین در این قول خلاف است، اقرب آن است [۲] که اقرار به یک درهم کرده مگر آنکه گوید: مراد من دو درهم است.  
و اگر بعد از دو جمله استثنا واقع شده باشد مثل آنکه گوید: فلانی راست بر من ده درهم و جامه‌ای الا درهمی میانه مجتهدین در این خلاف است، بعضی از ایشان بر این رفته‌اند که عاید به جمله اخیر است، و بعضی گفته‌اند که: عاید به هر دو جمله است. [۳]

### قسم دوم: مردود

قسم دوم: مردود

مثل آنکه گوید: فلانی راست بر من هزار دینار قیمت شراب یا گوشت خوک یا متاعی که قبض نکرده‌ام، یا اقرار کند جهت مسلمانی به شراب یا خوک، چه در این صورت منافی اقرار مقبول نیست. [۴]

### مطلب دوم در وصیت نمودن

#### فصل اول: در وصیت کردن به مال و شروط آن

فصل اول: در وصیت کردن به مال و شروط آن  
بدان که وصیت، مالک گردانیدن کسی است شخصی را بر عین یا منفعتی بعد از

[۱]- پس قدر متیقن اقرار به شش است. (صدر)

[۲] معلوم نیست. (صدر)

[۳] و بعضی اگر بگویند: عاید به اول است نیز مانع ندارد. (صدر)

[۴] اگر عرفاً کلام واحد باشد عدم قبول مطلقاً معلوم نیست. (صدر)

\* مقامات مختلف است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۷

مردن [۱] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: وصیت مسلط ساختن شخصی است بر تصرف در چیزی بعد از مردن «۱». و شروط آن دوازده است:

اول: ایجاب، چون «أَوْصِيْتُ لِفُلَانٍ بِكَذَا أَوْ أَفْعَلُوا كَذَا بَعْدَ وَفَاتِي» یعنی وصیت کردم جهت فلان شخص به فلان چیز مثلاً، یا آنکه گوید که: فلان مبلغ به تصدق دهید و به فلان مبلغ حجّ اجاره کنید بعد از وفات من، و آنچه بدینها ماند. و صیغه عربی در وصیت لازم نیست و اگرچه قادر بر آن باشد. و وصیت گنگ و کسی که از نطق عاجز باشد به اشاره و کنایت است. و اگر قادر بر نطق باشد و بنویسد یا اشاره کند عمل به آن واجب نیست [۲] و اگرچه در حال نوشتن او حاضر باشند. [۳]

دوم: قبول کسی که وصیت برای او می‌کند خواه به لفظ باشد چون «قَبِلْتُ» و خواه به فعل باشد چون تصرف کردن در آن، و این در جایی شرط است که محصور باشد، اما در غیر محصور چون فقراى بنی‌هاشم یا مسجد یا قنطره قبول شرط نیست. و در قبول اتصال به ایجاب شرط نیست، پس اگر بعد از ایجاب به زمانی یا بعد از وفات واقع شود صحیح است، و بعضی از مجتهدین [۴] گفته‌اند که قبول صحیح نیست مگر بعد از

[۱]- اولی این است که تعریف شود وصیت به اینکه تصرفی است متعلق بمابعد الوفاء در چیزی که از برای او است تصرف در آن. (تویسرکانی)

\* وصیت یا تملیکی است و آن مالک گردانیدن کسی است چیزی را بعد از مردن، یا عهده‌ای است و آن سفارش کردن است به تصرفی بعد از مردن مثل آنچه نقل کرده است از بعضی از مجتهدین. (دهکردی، یزدی)

[۲] عدم وجوب منسوب به مشهور است، ولی معلوم نیست. (صدر)

\* مراعات احتیاط کند. (نخجوانی، یزدی)

[۳] اعتبار لفظ با قدرت مشهور است من الاصحاب، لکن دلیل واضحی بر آن مطلع نشدیم و لکن شبهه نیست در اینکه این قول موافق با احتیاط است. (تویسرکانی)

[۴] این قول ضعیف است. (تویسرکانی)

\* اگر مراد بعضی از مجتهدین آن است که لازم نیست، چنین است که فرموده‌اند. (صدر)

(۱) محقق، مختصر نافع: ۱۶۳. شهید اول، لمعه: ۱۶۷. فاضل مقداد، تنقیح ۲: ۳۵۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۸

وفات «۱» و اگر رد کرده باشد وصیت را در حیات موصی آیا بعد از وفات او رجوع می‌تواند کرد و قبول کرد؟ خلاف است، مشهور آن است که جایز است. [۱] اما اگر بعد از وفات و پیش از قبول رد کند باطل است [۲] و اگر بعد از قبول و بعد از قبض رد کند لغو است [۳] به اجماع. و اگر بعد از قبول و پیش از قبض رد کند خلاف است. [۴] و اگر پیش از قبول موصی له بمیرد وارث را قبول می‌رسد خواه پیش از مردن موصی باشد و خواه بعد از مردن موصی [۵] و بعضی از مجتهدین برآنند که در این صورت وصیت باطل است، و بعضی گفته‌اند که: اگر غرض موصی تعلق به میت داشته باشد باطل می‌شود و اگر نه صحیح است، و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر موصی له بعد از موصی بمیرد تعلق به وارث او می‌گیرد، و اگر پیش از او بمیرد باطل است. و در قبول و رد ورثه موصی له حکم او دارند. و اگر موصی له وارث نداشته باشد راجع به ورثه موصی می‌شود، و بعضی گفته‌اند که: به امام می‌رسد. [۶] «۲»

سوم آنکه: موصی بالغ باشد [۷] چه وصیت طفل صحیح نیست. و در وصیت طفل ممیز و طفلی که ده ساله باشد خلاف است، بعضی [۸] از مجتهدین گفته‌اند که: وصیت

[۱]- خالی از اشکال نیست.

[۲] و همچنین هرگاه بعد از قبض و پیش از قبول رد کند در صورتی که قبض او به عنوان قبول نباشد. (یزدی)

[۳] یعنی رد او لغو است. (یزدی)

[۴] اقوی صحت وصیت است. (تویسرکانی)

\* اظهر لغویت رد است در این صورت نیز. (دهکردی، یزدی)

[۵] اقوی قول اول است. (تویسرکانی)

[۶] محل تأمل و محتاج به تفصیل است. (صدر)

[۷] احوط اعتبار بلوغ است مطلقاً. (تویسرکانی)

[۸] قول این بعضی خالی از قوت نیست. (یزدی)

(۱) ابن زهره، غنیه: ۳۰۶. علامه حلی، مختلف ۶: ۳۳۸ و قواعد ۲: ۴۴۴، محقق ثانی، جامع المقاصد ۱۰: ۱۰.

(۲) ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۱۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۴۹

ده ساله «۱» در ابواب البرّ صحیح است «۲» و بعضی گفته‌اند که: اگر مرد است وصیت هشت ساله صحیح است، و اگر زن است هفت ساله «۳».

(چهارم آنکه: عاقل باشد، چه وصیت دیوانه صحیح نیست.

پنجم آنکه: رشید باشد [۱] پس وصیت سفیه صحیح نیست [۲] مگر در ابواب البرّ و معروف نزد بعضی از مجتهدین و بعضی مطلقاً صحیح می‌دانند. و همچنین کسی که خود را زخم زده باشد و در آن زخم [۳] خوف مردن باشد، چه او نیز حکم سفیه دارد.

ششم آنکه: قصد کند، چه وصیت مست و خفته و بیهوش صحیح نیست.

هفتم آنکه: موصی له در حال وصیت موجود باشد [۴] پس اگر وصیت کند جهت حمل وجود او در حال وصیت معتبر است، و اگر مشکوک [۵] باشد در وجود وصیت او صحیح نیست. [۶]

هشتم آنکه: صحیح باشد که مالک شود- یعنی صلاحیت مالک شدن چیزی داشته باشد- چه وصیت جهت ملک و چاروا و دابه صحیح نیست، مگر آنکه در دابه قصد علف او کند.

نهم آنکه: موصی و موصی له آزاد باشند، چه وصیت بنده جهت بنده صحیح

[۱]- احوط اعتبار رشد است مطلقاً. (تویسرکانی)

[۲] محلّ تأمل است در مالیات. (صدر)

[۳] هرگاه اول زخم بزند و بعد از آن وصیت کند، و اما اگر اول وصیت کرده باشد صحیح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] این شرط در وصیت تملیکیه است نه عهدیه. (نخجوانی، یزدی)

[۵] در مشکوک فیه محتمل است که مراعی باشد به وجود حین الوصیه (تویسرکانی، صدر)

[۶] اگر بعد معلوم شود که موجود بوده صحیح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: کمتر از ده سال.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۶۶۷. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۱۵۲. سلار، مراسم: ۲۰۳. حلبی، کافی: ۳۶۴. ابن زهره، غنیه: ۳۰۵.

(۳) علامه در مختلف ۶: ۳۹۱ به ابن جنید نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۰

نیست [۱] و اگرچه قایل به این شویم که بنده مالک چیزی می‌شود. و آیا وصیتی که در حال رقیّت کرده بعد از آزادی او نافذ است یا نه؟ در آن خلاف است، و اولی نفوذ است هرگاه وصیت را بر آزادی خود معلق ساخته باشد. و اگر موصی له بنده موصی باشد وصیت او صحیح است و منصرف [۲] به آزادی او می‌شود هرگاه ثلث مال موصی وفایه آن کند. [۳]

دهم آنکه: وصیت بر موصی له جایز باشد، پس وصیت بر ظالمان [۴] و نوشتن کتب ضلال و کافر [۵] حربی صحیح نیست و اگرچه ذی رحم باشد، و بعضی از مجتهدین در ذی رحم جایز داشته‌اند «۱». و وصیت بر جهودان صحیح است، و بعضی از مجتهدین مطلقاً جایز نمی‌دانند «۲». و در کسی که وصیت می‌کند اسلام شرط نیست، پس وصیت کافر جهت مسلمان به چیزی که مالک آن تواند

شد صحیح است، اما اگر شراب جهت مسلمان وصیت کند صحیح نیست.

یازدهم آنکه: وصیت به چیزی باشد که مالک آن تواند شد، پس وصیت به شخص آزاد و وقف و امّ ولد و گوشت میتة و سرگین نجس و فضلات و حشرات صحیح نیست.

و همچنین وصیت به شراب و خوک در مسلمانان صحیح نیست، اما اگر هر دو جهود باشند صحیح است.

دوازدهم آنکه: ثلث مالی که در حال وفات باشد وفا به وصیت کند، پس اگر به‌زیاده از ثلث مال باشد زیاده باطل است، مگر آنکه وارث اجازت دهد، و اجازت وارث بعد

[۱]- و همچنین وصیت بنده برای آزاد و آزاد برای بنده غیر. (دهکردی، یزدی)

[۲] مطلقا معلوم نیست. (صدر)

[۳] و اگر کمتر از قیمت او باشد به همان قدر آزاد شود و در بقیه سعی کند بنابر مذهب اکثر و اگر بیشتر از قیمت او باشد زیادی را به او دهند. (یزدی)

[۴] یعنی بر اعانتشان در ظلم. (دهکردی، یزدی)

[۵] اقوی جواز وصیت است از برای کافر مطلقا اگرچه حربی باشد و اگرچه ذی رحم نباشد. (تویسرکانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۶۵۳ و ۶۷۱. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۱۴۷. ابن زهره، غنیه: ۳۰۷. ابن حمزه، وسیله: ۳۷۴.

(۲) ابن براج، مهذب ۲: ۱۰۶. محقق، شرایع ۲: ۲۵۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۱

از وفات موصی معتبر است به اجماع، و قبل از آن اعتبار [۱] دارد بنابر قول اکثر، و بعضی از مجتهدین اجازت پیش از وفات را منع نموده‌اند «۱». و خلاف است میانه مجتهدین که آیا اجازت وارث در این صورت با تنفیذ آن چیز است که موصی وصیت کرده یا به ابتدای عطیه است. [۲]

### فصل دوم: در اقسام وصیت کردن و احکام مطلق وصیت

فصل دوم: در اقسام وصیت کردن و احکام مطلق وصیت

بدان که وصیت بر چهار قسم است:

اول: وصیت واجبه، چون وصیت کردن جهت ادای حقوق واجب، خواه حقّ الله باشد و خواه حقّ الناس.

دوم: وصیت مستحبّه، چون وصیت کردن به مال کم، پس وصیت به خمس مال کردن بهتر است از ربع، و ربع بهتر است از ثلث، و ثلث بهتر است از نصف. و بعضی از مجتهدین وصیت به ثلث را با استغناى وارث بهتر می‌دانند، و اگر حال ورثه متوسط باشد وصیت ربع را بهتر می‌دانند، و خمس را با فقر بهتر می‌دانند «۲».

و چون وصیت به شهادتین و اقرار به نبوت پیغمبر و امامت ائمه علیهم السلام و جمیع آنچه پیغمبر خبر داده.

سوم: وصیت حرام، چون وصیت کردن به شراب و گوشت خوک و غیر آن.

چهارم: وصیت مکروه، چون وصیت کردن به مال بسیار و هر گاه وصیت جهت جماعتی مطلق واقع شود تقاضای تسویه می‌کند مگر به تصریح کردن بر تفاوت،

[۱]- قول به اعتبار داشتن قبل از وفات چنانچه اکثر می‌گویند اصح است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] اقوی این است که اجازه تنفیذ وصیت است. (تویسرکانی)

\* اظهر تنفیذ است. (دهکردی، یزدی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۶۶۹ و ۶۷۰. سلار، مراسم: ۲۰۳. ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۹۴.

(۲) ابن حمزه، وسیله: ۳۷۵. علامه حلّی، مختلف ۶: ۳۶۷. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۲

و در بعضی از احادیث [۱] صحیحه وارد شده که: وصیت در عمّ و خال به طریق میراث است «۱» و جهت خویشان و موالی و مستحقّ زکات و سبیل الله به طریقی است که در بحث وقف مذکور شد. و وصیت به مجهول و غیر موجود [۲] صحیح است، و تعیین آن بعد از وفات متعلّق به وارث است. پس اگر وصیت به مال یا نصیب یا مال قلیل یا عظیم کند تعیین آن به وارث تعلق دارد هر گاه ندانند از مورث قدر معین را اراده کرده و اگر وصیت کند به جزء [۳] از مال خود و مراد بجزو [۴] عشر است چنانچه در روایت حسنه ابان بن تغلب از امام به حقّ ناطق امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده «۲» و در بعضی روایات صحیحه نیز ایراد یافته که مراد به جزو سبع است «۳» و در بعضی دیگر آمده که ثلث است «۴» و در روایت صحیحه وارد شده که مراد به سهم ثمن است «۵» و در بعضی روایات ضعیفه سُدس وارد شده «۶» و شیء سدس است. و اگر وصیت به مال بسیار کند پیش بعضی از مجتهدین هشتاد درهم

[۱]- این حدیث محمول است بر استحباب رضاء ورثه. (تویسرکانی)

\* روایت منزل است بر جائی که مراد او علی کتاب الله باشد. (نخجوانی، یزدی)

[۲] غیر موجود مثل اینکه وصیت کند بما تحمله المرأة بعد ذلک یا به آنچه درخت بار دهد بعد از این. (نخجوانی، یزدی)

[۳] مراعات احتیاط در وصیت به جزء بین العشر و السبع مطلوب است و همچنین در وصیت به سهم. (تویسرکانی)

[۴] اگر معلوم باشد که مراد او جزء شرعی است، و روایت منزل بر این است و همچنین است در سدس و سهم. (یزدی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۵۴، حدیث ۵۳۵. کافی ۷: ۴۵، حدیث ۳. وسائل ۱۹: ۳۹۳، حدیث ۱.

(۲) کافی ۷: ۴۰، حدیث ۳. وسائل ۱۹: ۳۸۰، حدیث ۱.

(۳) ارشاد مفید ۱: ۲۲۱. وسائل ۱۹: ۳۸۲، حدیث ۶.

(۴) تهذیب ۹: ۲۰۹ / ۸۳۱. وسائل ۱۹: ۳۸۴، حدیث ۱۳.

(۵) ارشاد مفید ۱: ۲۲۱. وسائل ۱۹: ۳۸۸، حدیث ۷.

(۶) من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۰۴، حدیث ۵۴۷۵. معانی الاخبار: ۳۲۳. وسائل ۱۹: ۳۸۷، حدیث ۵ و ۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۳

است [۱] «۱» چنانچه در بعضی احادیث وارد شده در نذر «۲» که مذکور شد. و اگر کسی جهت شخصی شمشیری وصیت کند در بعضی احادیث وارد شده که غلاف و زیور آن داخل است و در وصیت به صندوق آنچه از اموال در آن باشد داخل است و همچنین در وصیت کشتی آنچه از طعام در آن باشد داخل است [۲] «۳».

فصل سوم: در بیان وصی ساختن،

و آن والی گردانیدن شخصی است برای اخراج حقی یا استیفای حقی یا بر طفل و مجنون و پدر و جد طفل بالاصاله مالک ولایت‌اند.

و وصی که پدر و جد جهت طفل تعیین کنند صحیح است. و اگر وصی را اذن دهند در وصی گرفتن جایز است، و اگر او را نهی کنند از وصی گرفتن نمی‌تواند گرفت، و با اطلاق خلاف است، و مکاتبه صفار [۳] از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مؤید جواز است.

و شروط وصی هشت است:

اول آنکه: عاقل باشد، پس وصی گردانیدن دیوانه صحیح نیست، و اگر بعد از آن دیوانگی بهم رسد وصایت او باطل می‌شود. و اگر دیوانگی او بر طرف شود آیا وصایت او عود می‌کند؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است. و اگر دیوانگی او دوری [۴] باشد نیز

[۱]- در جمیع موارد این نحو از اخبار خصوصاً با تعارض ترک احتیاط را نمایند. (صدر)

[۲] علی الاحوط. (تویسرکانی)

\* و اظهر در مذکورات اتباع انفهام عرفی است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] روایت مذکوره ظاهر الدلاله بر جواز نیست، پس قول به منع اقوی است. (تویسرکانی)

\* دلالت مکاتبه معلوم نیست و اظهر با عدم استفاده اذن عدم جواز است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* روایت مذکوره ظاهر الدلاله بر جواز نیست، پس قول به منع ظاهراً اقوی است. (صدر)

[۴] قول به جواز وصیت به مجنون ادواری معلقاً بحال الافاقه خالی از قوت نیست و همچنین دور نیست وصیت هرگاه جنون عارض شود بعد عاقل شود در حال عقل. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۳: ۶ و خلاف ۳: ۳۵۳. ابن براج، مهذب ۱: ۴۰۵. ابن زهره، غنیه: ۲۷۱.

(۲) کافی ۷: ۴۶۳، حدیث ۲۱. وسائل ۲۳: ۲۹۸، حدیث ۱.

(۳) کافی ۷: ۴۴، حدیث ۱ و ۳ و ۴ و ۲. وسائل ۱۹: ۳۸۹، حدیث ۱ و ۲ و ص ۳۹۰، حدیث ۱ و ۲ و ص ۳۹۱، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۴

در آن خلاف است، اقرب آن است که در وقت غیر دیوانگی صحیح است.

دوم آنکه: بالغ باشد هرگاه تنها باشد، پس وصی گردانیدن طفل [۱] منفرد بی آنکه بالغی را با او ضم کند صحیح نیست، و تصرف بالغ نافذ است تا زمانی که طفل بالغ شود آنگاه هردو شریکند.

سوم آنکه: مسلمان باشد [۲] هرگاه موصی مسلمان باشد یا کافر باشد و وصیت بر اطفال مسلمانان باشد پس هرگاه مسلمان نباشد وصی بودن او بر اطفال مسلمانان جایز نیست.

چهارم: آنکه عادل باشد بر قول مشهور، پس وصایت فاسق باطل است و اگرچه بعد از فوت موصی فاسق شود، و بعضی گفته‌اند که: در این صورت باطل نمی‌شود [۱].

پنجم: اذن مولی اگر بنده شخصی را وصی کند، و آیا بنده خود را وصی می‌تواند کرد در آن خلاف است. [۳]

ششم آنکه: کسی که اولی از وصی باشد موجود نباشد چون پدر و جد، پس اگر شخصی را غیر از پدر یا جد وصی گرداند صحیح



نیست با وجود یکی از آنها.

هفتم آنکه: وصیّ تواند که از عهده وصایت بیرون آید، پس اگر عاجز باشد از تصرّف به سبب مرض یا پیری یا آنکه سفیه باشد مجتهدین را در این مسأله دو قول است بعضی گفته‌اند صحیح است [۴] و ضمّ می‌کند حاکم به او شخصی را و اگر عجز حادث شود حاکم ضمّ می‌کند به او دیگری را [۲].

[۱]- دور نیست قول به جواز وصیت به غیر بالغ مستقلاً و منضمّاً و معلقاً علی البلوغ. (تویسرکانی)

[۲] اشتراط اسلام محلّ تأمل است همچنانکه اقوی عدم اشتراط عدالت است. (تویسرکانی)

[۳] اظهر جواز است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] این قول قوی است. (تویسرکانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۳: ۱۹۰.

(۲) در برخی از نسخه‌ها عبارت این چنین است: آیا باطل است یا صحیح و حاکم کسی را با او ضمّ می‌کند یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است. و اگر عجز در اثنا به هم رسد حاکم شخصی را با او ضمّ می‌کند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۵

هشتم آنکه: صیغه [۱] بگوید، چون «أَوْصَيْتُ الْيَكَّ» یعنی وصایت را به تو رجوع نمودم یا امر فلان طفل خود را به تو تفویض کردم یا تو وصیّ منی.

و این شروط [۲] در حال وصیت معتبر است تا حین فوت [۳] پس اگر به یکی از این شروط خلل رساند وصایت باطل است [۴] و بعضی گفته‌اند که: در حال وصیت کافی است، و بعضی بر آنند که معتبر حین وفات است.

و شرط نیست در وصیّ ذکوریت، پس زن و خنثی را با اجتماع شرایط وصیّ می‌توان گردانید، و شیخ طوسی اجماع شیعه را بر این نقل کرده [۱].

و همچنین بصر شرط نیست، و آنچه در روایت سکونی منع از آن واقع شده محمول بر کراهیت یا تقیه است.

و اتحاد وصیّ نیز شرط نیست، و با اطلاق هر دو با هم تصرّف می‌کنند، و با امتناع حاکم جبر می‌کند ایشان را بر اجتماع.

و واجب نیست بروسی قبول کردن وصیت بلکه ردّ می‌تواند کرد به شرط آنکه موصی در حیات باشد و این خبر به او برسد، پس اگر خبر به او نرسد و بمیرد مشهور [۵] آن است که وصی را قیام به امور وصایت لازم است مگر آنکه عاجز باشد. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: هر گاه عالم به وصیت نباشد تا آنکه وصیت کننده بمیرد ردّ می‌تواند کرد [۲].

و وصیّ امین است و ضامن نیست مگر با تعدی یا تفریط.

[۱]- اقوی جواز اکتفاء است به هر چیزی که دلالت کند بر تفویض امر اولاد به شخصی از قول و فعل. (تویسرکانی)

\* لزوم صیغه معلوم نیست. (صدر)

[۲] اقوی اعتبار شروط است در حین وفات. (تویسرکانی)

[۳] بنا بر احوط. (دهکردی، یزدی)

[۴] معلوم نیست. (صدر)

[۵] مشکل است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۴: ۱۵۹ و مبسوط ۴: ۵۲.

(۲) علامه حلی، مختلف ۶: ۳۳۷ و تحریر ۳: ۳۷۹ و ۳۸۰. شهید ثانی، مسالک ۶: ۲۵۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۶

و در جایی که عادت جاری به توکیل باشد جایز است وصی را که وکیل بگیرد، و در غیر آنچه عادت به آن جاری نباشد خلاف است، اقوی آن است که جایز است. [۱]

و جایز است وصی را استیفای دین خود از آنچه که در دست اوست بی‌اذن حاکم، و همچنین ادای دین غیر نیز با علم خود می‌تواند کرد بعد از آنکه آن قرض خواه را سوگند دهد [۲] و بعضی بر آنند که تا نزد حاکم شرع ثابت نشود نمی‌تواند داد و این قول اقوی است. [۳]

و باید که وصی اقتضار کند بر آنچه جهت او تعیین کرده‌اند، پس اگر بر مال موجودی او را وصی کرده باشند در مالی که بعد از آن بهم رسد دخلی ندارد، و اگر مطلق باشد همه داخل است.

و هر گاه کسی بمیرد و وصی جهت اطفال خود تعیین نکند بر حاکم شرع لازم است که تعیین کند. و حاکم مالک عزل آن وصی است هر گاه خواهد، و اگر حاکم مفقود باشد یا متعذر باشد مراجعت او جایز است [۴] آحاد مؤمنین عدول را تصرف در وصیت مادامی که متعذر باشد. و وصایت و رجوع ثابت نمی‌شود مگر به شهادت دو مرد مسلمان عادل

[۱]

. اقوی قول مشهور است و با عجز اگرچه به توکیل یا استیجار باشد حاکم ضم می‌کند به او امینی را. (تویسرکانی)

[۲] یعنی قسم دهد بر عدم ابراء و بقاء دین بر ذمه میت هر گاه احتمال ابراء یا فراغ ذمه میت را بدهند. (دهکردی)

[۳] اقوی جواز عمل وصی است به علم خود. (تویسرکانی)

\* اگر عالم نبوده باشد. (صدر)

\* هر گاه علم به اشتغال ذمه میت باشد اقوی اول است و حاجت به سوگند هم ندارد، بلی با احتمال براءت ولو به ابراء محتاج است به

اثبات نزد حاکم و قسم استظهاری. (نخجوانی، یزدی)

[۴] ظاهر این است که جایز است که عدول مؤمنین تصرف کنند در مال ایتام به نحوی که صلاح آنها باشد، اگرچه حاکم موجود

باشد و مراجعت به او متعذر نباشد. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۷

## باب هجدهم در قسمت کردن ترکه و میراث

### اشاره

باب هجدهم در قسمت کردن ترکه و میراث

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۵۸

[ترکه و میراث

و آن منتقل شدن مالی است یا حقی از شخصی بعد از فوت او به ورثه به یکی از جوهی که مذکور خواهد شد، به شرطی که یکی از اموری که مانع میراث بردن آنها شود چنانچه مذکور خواهد شد در آنها نباشد. و در آن شش مطلب است:

### مطلب اول در بیان آنچه سبب میراث بردن می‌شود

#### وجه اول: خویش بودن

#### اشاره

وجه اول: خویش بودن

و آن به اتصال شخصی است به دیگری به ولادت، یا به انتهای آن هر دو به دیگری بوجه شرعی، و آن بر سه قسم است:

#### قسم اول: دو قومند که با یکدیگر میراث می‌برند:

قسم اول: دو قومند که با یکدیگر میراث می‌برند:

اول: پدر و مادر. دوم: فرزندان و هر چند پایین روند.

و این دو قوم با یکدیگر میراث می‌برند، و با ایشان سوای زن و شوهر دیگری میراث نمی‌برد، پس هر گاه شخصی بمیرد و پدری داشته باشد تمام مال او تعلق به پدر دارد، و همچنین اگر مادری داشته باشد تمام مال تعلق به مادر دارد. و اگر پدر و مادر

جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۸۵۹

هر دو جمع شوند سه یک مال میت تعلق به مادر دارد [۱] و تتمه تعلق به پدر.

و اگر با پدر و مادر پسری جمع شود هریک از پدر و مادر شش یک مال را می‌برند و تتمه آن تعلق به پسر دارد.

و اگر با پدر و مادر دختری جمع شود هریک از ایشان شش یک مال را می‌برند، و نصف مال را دختر می‌برد، و تتمه میانه ایشان و دختر پنج حصه می‌شود، به شرطی که میت دو برادر یا یک برادر و دو خواهر پدر و مادری یا چهار خواهر پدر و مادری نداشته باشد. چه اگر اینها موجود باشند تتمه مال میانه دختر و پدر به چهار حصه منقسم می‌شود چنانچه مذکور خواهد شد.

و اگر دو دختر با ایشان جمع شوند دو ثلث مال تعلق به دختران دارد، و ثلث آن به پدر و مادر.

و اگر یکی از ایشان با دختران جمع شود دختران ثلثان می‌برند، و شش یک از پدر است یا از مادر، و تتمه میانه ایشان به پنج سهم یا چهار سهم منقسم می‌گردد.

و هر گاه شخصی بمیرد و پسری داشته باشد تمام مال از او است، و اگر متعدد باشند مال را میانه خود بالسویه قسمت می‌کنند.

و اگر پسر و دختر جمع شوند دختر نصف پسر میراث می‌برد.

و هر گاه شخصی بمیرد و یک دختر داشته باشد تمام مال او از آن دختر است، و اگر متعدد باشند مال را میانه خود بالسویه قسمت می‌کنند.

و هر گاه میت فرزندان نداشته باشد و فرزندزاده داشته باشد آن فرزندزاده‌ها به جای فرزندان حصه می‌برند به طریقی که مذکور شد، خواه تنها باشند و خواه با پدر و مادر میت جمع شوند، و هریک از ایشان حصه کسی را می‌برد که به او می‌رسد، پس پسر دختر حصه دختر می‌برد و دختر پسر حصه پسر می‌برد، و ذکور و اناث هریک از ایشان

[۱] هرگاه اخوه حاجین نباشند و الاً مادر سدس می‌برد و پدر تتمه را. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

\* اگر حاجب نداشته باشد چنانچه خواهد آمد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۰

به طریق میراث پسر دو برابر دختر میراث می‌برند. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اولاد دختر از ذکور و اناث در میراث بردن مساوی‌اند (۱).

### قسم دوم: نیز دو قومند:

قسم دوم: نیز دو قومند:

اول: برادران و خواهران، و اولاد ایشان با عدم ایشان. دوم: جد و جدّه هر چند بالا روند.

و این دو قوم وقتی از میت میراث می‌برند که دو قوم مرتبه اولی نباشند، چه اینها با پدر و مادر و فرزند و فرزندزادگان میراث نمی‌برند. پس اگر شخصی بمیرد و یک برادر داشته باشد و دیگر میراث‌خواری نداشته باشد تمام مال تعلق به او دارد و اگرچه برادر پدری یا مادری باشد، و اگر دو برادر [۱] یا زیاده داشته باشد مال او میانه ایشان بالسویّه منقسم می‌گردد. و همچنین اگر یک خواهر یا زیاده داشته باشد.

و اگر برادر و خواهر جمع شوند برادر دو حصّه می‌برد [۲] و خواهر یک حصّه چنانچه در میراث پدر و دختر مذکور شد.

و هرگاه برادر و خواهر پدر و مادری باشند برادر و خواهر پدری میراث نمی‌برند، و اگر برادر یا خواهر مادری با پدر مادری [۳] جمع شوند اگر واحد باشد شش یک مال تعلق به او دارد، و اگر زیاده از واحد باشد سه یک مال به ایشان تعلق دارد، و تتمه آن از برادران و خواهران پدر مادری [۴] است.

[۱]- که هر دو پدر مادری یا هر دو پدری یا هر دو مادری باشند و همچنین در خواهران. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] هرگاه پدر مادری یا پدری باشند و اگر مادری تنها باشند برادر و خواهر مساوی می‌برند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] یا با پدری تنها. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] یا پدری تنها اگر پدر و مادری نباشند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) ابن براج، مهذب ۲: ۱۳۳. شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۷۶. و در نهایت ۳: ۱۹۹ به بعض اصحاب نسبت داده است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۱

و بعضی از مجتهدین برآنند که هرگاه با خواهر پدر مادری خواهر مادری جمع شود نصف از خواهران پدر مادری است و شش یک از خواهر مادری، و باقی میانه ایشان به چهار حصّه می‌شود سه از خواهر پدری است و یک حصّه از خواهر مادری.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: هرگاه برادر و خواهر مادری با خواهر پدری تنها جمع شوند تتمه ردّ برهمه قسمت می‌شود.

و هرگاه جد و جدّه میت و برادر و خواهر او با یکدیگر جمع شوند جد مساوی برادر میراث می‌برد و جدّه مساوی خواهر.

و جد و جدّه پدری چون برادر و خواهر پدری است، و جد و جدّه مادری چون برادر و خواهر مادری است لیکن جد پدر مادری جد پدری را از میراث منع نمی‌کند، چنانچه برادر و خواهر پدری و مادری منع برادر و خواهر پدری می‌کنند. و فرزندان برادر و خواهر در وقتی که پدران و مادران ایشان موجود نباشند با جد و جدّه حصّه پدران و مادران خود را می‌گیرند.

و هرگاه شخصی بمیرد و از او جد پدری یا مادری مانده باشد و دیگر میراث‌خواری نداشته باشد تمام مال تعلق به او دارد، خواه جد

پدری باشد و خواه جدّ مادری.

و هر گاه جدّ و جدّه جمع شوند جدّ یک حصّه می‌برد و جدّه نیم حصّه اگر هر دو پدری باشند، و برابر حصّه می‌برند اگر هر دو مادری باشند. و اگر از دو طرف باشند جدّ یا جدّه مادری اگر تنها باشد شش یک [۱] می‌برد و تتمّه تعلق به جدّ و جدّه پدری دارد، و اگر زیاده باشند سه یک مال تعلق به ایشان دارد و تتمّه تعلق به جدّ و جدّه پدری.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر کسی مادر مادری و مادر پدری بگذارد مال او میانه ایشان به چهار حصّه می‌شود، یک حصّه مادر مادری برمی‌دارد، و سه حصّه مادر پدری.

[۱]- بلکه سه یک می‌برد هر چند یکی باشد، چنانچه مشهور است و مافی‌المتن مثل قول منقول از بعض مجتهدین شاذّ و خالی از وجه است، پس در این جهت جدّ اُمّی مثل برادر اُمّی نیست. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۲

و جدّ قریب به میتّ جدّ بعید را منع می‌کند از میراث، پس جدّ بعید با وجود جدّ قریب میراث نمی‌برد.

و میتّ را در مرتبه اولی چهار جدّ ممکن است که باشند: پدر و مادر پدر او و پدر و مادر مادر او، و در مرتبه دوم هشت جدّ و جدّه ممکن است، و در مرتبه سوم شانزده، و در مرتبه چهارم سی و دو، و همچنین هر چند بالا رود. پس اگر شخصی هشت جدّ و جدّه بگذارد اجداد و جدّات مادری ثلث مال را می‌برند بالسویّه، و تتمّه به اجداد و جدّات پدری متعلق است، به این طریق که ثلث تتمّه به پدر و مادر مادر پدر متعلق است ذکر دو مثل انثی. پس سهام اجداد و جدّات مادری چهار است، و سهام اجداد و جدّات پدری نه است. پس فریضه ایشان از صد و هشت منقسم می‌گردد جهت تباین چنانچه در مبحث تصحیح قسمت ترکه خواهد آمد.

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند: ثلث ثلث به پدر و مادر مادر می‌رسد بالسویّه، و دو ثلث ثلث به پدر و مادر پدر مادر بالسویّه می‌رسد، و ثلث دو ثلث باقی به پدر و مادر مادر پدر متعلق است بالسویّه، و باقی به پدر و مادر پدر پدر تعلق دارد ذکر دو مثل انثی. و در این صورت سهام خویشان مادری شش است، و سهام خویشان پدری هجده، پس فریضه ایشان از پنجاه و چهار منقسم می‌گردد جهت تداخل چنانچه خواهد آمد.

و بعضی از مجتهدین بر آنند که ثلث ثلث از پدر و مادر مادر است بالسویّه، و دو ثلث ثلث از پدر و مادر پدر مادر است ذکر دو مثل انثی می‌برد [۱] و این قول از پنجاه و چهار منقسم می‌گردد. و قول اوّل اقوی است. [۲]

[۱]- و اجداد پدری مثل قول اوّل قسمت می‌کنند دو ثلث را بر این قول. (نخجوانی، یزدی)

[۲] هر یک از اقوال ثلاثه خالی از اشکال و مناقشه نیست و دور نیست که گفته شود که: مقتضی قواعد شرعیّه این باشد که ثلث اصل مال از برای قریب امّ باشد بالسویّه و دو ثلث از برای اقرباء اب باشد بالتفاوت. (تویسرکانی)

\* مراعات احتیاط به مصالحه ترک نشود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۳

**قسم سوم: نیز دو قومند:**

قسم سوم: نیز دو قومند:

اوّل: عمّ و عمّه و هر چند بالا روند. دوم: خال و خاله و هر چند بالا روند.

و این دو قوم با عدم مرتبه ثانیه میراث می‌برند، پس هر گاه شخصی بمیرد و عمّ بگذارد میراث به او متعلق است، و همچنین است عمّه. و اگر هردو جمع شوند یک حصّه عمّ می‌برد و نیم حصّه عمّه، به شرط آنکه هردو پدر و مادری یا پدری باشند اما اگر مادری باشند بالسویّه میراث می‌برند. [۱]

و اگر عمّ و عمّه پدر مادری و عمّ و عمّه مادری جمع شوند ثلث مال از خویشان مادری است هر گاه زیاده از واحد باشند، و سدس مال اگر واحد باشد، و تتمّه به خویشان پدری متعلق است ذکر ضعف انثی.

و اگر شخصی بمیرد و از او خال بماند، تمام مال او تعلق به خال او دارد، و همچنین است خاله خواه پدری باشد و خواه مادری که تعلق به او دارد. و فرقی نیست میانه خال و خاله در میراث چه همه برابر میراث می‌برند.

و اگر خال و خاله پدر و مادری با خال و خاله مادری جمع شوند خویشان مادر سدس می‌برند اگر واحد باشند، و اگر متعدّد باشند ثلث بالسویّه، و باقی از خویشان پدر مادری یا پدری است با عدم خویشان پدر مادری. و آیا ذکر ایشان در این صورت دو مثل انثی می‌برد؟ میانه مجتهدین در این خلاف است، اصحّ آن است که همه برابر میراث می‌برند. [۲] و اگر متفرّق باشند سدس ثلث تعلق به خال یا خاله مادری دارد با اتحاد، و ثلث ثلث با تعدّد، و تتمّه به خال و خاله پدر متعلق است.

و اگر عمّ و عمّه و خال و خاله جمع شوند احوال را ثلث می‌دهند اگر چه یکی از ایشان باشد و ذکور و اناث مساویند، و دو ثلث به عمّ و عمّه تعلق دارد. [۳]

[۱] مشکل است ترک احتیاط به مصالحه نشود. (دهکردی، یزدی)

[۲] احوط صلح است. (تویسرکانی)

[۳] و حکم قسمت اعمام فی ما بین خود اگر متعدّد باشند مثل صورت انفراد ایشان است و همچنین احوال با تعدّد حکمشان مثل صورت انفراد ایشان است. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۴

و اولاد عمّ و عمّه و خال و خاله با وجود ایشان میراث نمی‌برند و هر گاه ایشان موجود نباشند میراث می‌برند.

و اعمام و احوال میت اولی‌اند به میراث از اعمام و احوال پدر و مادر او.

و اگر عمّ و عمّه و خال و خاله پدر میت با عمّ و عمّه و خال و خاله مادر او جمع شوند ثلث ترکه متوفی بالسویّه به خویشان مادری متعلق است برقول مشهور، و دو ثلث دیگر تعلق به خویشان پدری دارد، به این طریق که ثلث دو ثلث به خال و خاله پدری متعلق است بالسویّه، و دو ثلث دیگر آن به عمّ و عمّه متعلق است ذکر دو مثل انثی می‌برد. پس فریضه ایشان از صد و هشت منقسم می‌گردد، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: خال مادری و خاله او ثلث ثلث بالسویّه می‌برند، و دو ثلث ثلث از عمّ و عمّه مادر است، پس در این صورت فریضه ایشان از پنجاه و چهار منقسم می‌گردد. و بعضی برآنند که احوال اربعه ثلث را بالسویّه [۱] می‌برند، و ثلث ثلثان را عمّه و عمّ مادری می‌برند بالسویّه، و دو ثلث ثلثان به عمّ و عمّه پدری متعلق است ذکر دو مثل انثی می‌برد.

و در این صورت فریضه ایشان از صد و هشت منقسم می‌گردد. [۲]

تتمّه: اقرب به میت از هر صنفی ابعد از آن صنف را از اصل میراث منع می‌کند، و آن بر شش وجه است:

وجه اول: منع طبقه اولی ثانیه را لیکن سنت است پدر و مادر را که سدس به جدّ و جدّه بدهند با نصیب اعلی، خواه جدّ و جدّه پدری باشند و خواه مادری، و هر گاه پدر و مادر موجود نباشند دادن سدس سنت نیست.

دوم: منع طبقه ثانیه طبقه ثالثه را.

سوم: منع نزدیکتر از هر مرتبه به پدر و مادر خویشان پدری تنها را در آن مرتبه.

چهارم: منع طبقه ثالثه معتق را

[۱]

-. مراعات احتیاط در احوال اربعه اولی است. (تویسرکانی)

[۲] در محلّ خلاف بین العلماء احتیاط را در ارث اجداد و اعمام و احوال ترک نمایند زیرا که بسیاری از آن دلیل واضح ندارد. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۵

پنجم: منع معتق ضامن جریره را.

ششم: منع ضامن جریره غیر او را.

و اقرب از هر صنفی منع ابعد از صنف دیگری نمی کند چون خواهران مادری و جدّ قریب پدری میّت، چه در این صورت جدّ قریب دوثلث مال می برد و خواهران مادری ثلث را، و همچنین جدّ مادری و پسر برادر مادری یا برادر پدری، چه در این صورت جدّ پسر برادر را حاجب نیست، و مزاحمت به برادر پدری نمی رساند و میراث می برد با جدّ. و این قاعده تخلف نمی کند مگر در هشت موضع:

اول: میراث بردن فرزند زاده با پدر و مادر چه پدر و مادر نزدیکترند از فرزندزاده به میّت.

دوم: میراث بردن اجداد با فرزندزاده برقول محمّد بن بابویه که مستند شده است به حدیثی [۱] که از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده اند که: اگر شخصی بمیرد و از او دختر دختر و جدّ و جدّه بمانند سُدس مال را جدّ و جدّه می برند و باقی از او است «۱».

سوم: میراث بردن برادر مادری با پسر برادر پدر مادری برقول بعضی از مجتهدین «۲» و مستند شده اند به آنکه چون در پسر برادر پدر مادری دو سبب جمع شده و در برادر مادری یک سبب، سُدس از برادر مادری است، و تتمّه از پسر برادر پدر مادری. و این قول ضعیف است، چه همین علّت را در برادر پدری و برادر زاده پدر مادری جاری می توان ساخت، و حال آنکه مانع است برادر پدری برادر زاده پدر مادری را «۳» از میراث بردن حتّی به مذهب صاحب این قول. چهارم: در صورتی که شخصی بمیرد و پسر عمّ پدر و مادری بگذارد و عمّ پدری،

[۱]- این حدیث محمول بر استحباب است. (تویسرکانی)

(۱) من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۸۱، حدیث ۵۶۲۸ و صفحه ۲۸۶ ذیل حدیث ۵۶۵۰.

(۲) شیخ کلینی در کافی ۷: ۱۰۷ و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه ۴: ۲۷۵ به فضل بن شاذان نسبت داده اند.

(۳) عبارت نسخه ها در این جا مختلف و ناصواب است، صحیح همین است که با ملاحظه صورت مسأله تحریر گردید.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۶

چه به اجماع مجتهدین شیعه مال آن میّت تمام تعلق به پسر عمّ دارد و عمّ را در مال او دخلی نیست. و این حکم تغییر نمی یابد در متعدّد بودن هریک از پسر عمّ پدر مادری و عمّ پدری هر دو، و همچنین حکم تغییر نمی یابد به موجود بودن زوج و زوجه با ایشان. و آیا به ذکوریت و انوئیت حکم تغییر می یابد مثل آنکه دختر عمّ پدر مادری با عمّ پدری جمع شود یا پسر عمّ پدر مادری با عمّه پدری جمع شود؟ میانه مجتهدین در این خلاف است، اجود آن است که حکم تغییر می یابد و مال در این صورت تعلق به عمّ یا

عمه پدری دارد. و همچنین خلاف است میانه مجتهدین در اینکه هر گاه با پسر عم و عم مذکور خال جمع شود بعضی گفته‌اند که: مال تعلق به عم و خال دارد به طریق میراث، و بعضی بر آنند که میانه پسر عم و خال منقسم می‌گردد به طریق میراث، و بعضی گفته‌اند که: تعلق به خال دارد. و قول اول اقوی است. [۱] و اگر یکی از پسر عم و عم خنثی باشد یا هر دو خنثی باشند احتمال تغییر [۲] حکم دارد، و احتمال آن نیز دارد که ایشان را ذکر فرض کنیم. [۳]

پنجم: میراث بردن اجداد پدری و مادری با مادر بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

ششم: منع کردن جد پدری فرزند فرزند را بر قول بعضی از مجتهدین «۲».

( هفتم: میراث بردن خاله مساوی جد هر گاه جمع شوند بر قول بعضی از مجتهدین «۳».

[۱]- رعایت احتیاط را در مسائل متعلق به ابن عم پدری و مادری ترک ننمایند. (صدر)

[۲] اظهر است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] و احتمال قرعه هم می‌رود بلکه شاید این احتمال اقرب باشد. (تویسرکانی)

(۱) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۸۷، ذیل حدیث ۵۶۵۰. علامه در مختلف ۹: ۱۰۶ و فاضل مقداد در تنقیح ۴: ۱۷۰ به ابن جنید نسبت داده‌اند.

(۲) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۶۹ و مقنع: ۴۹۰.

(۳) شیخ کلینی در کافی ۷: ۱۱۸ و ۱۲۱ و شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۹۲ و ۲۹۳. و شهید در دروس ۲: ۳۷۲ به یونس نسبت داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۷

هشتم: میراث بردن عمه مساوی جد هر گاه جمع شوند بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

تکمله: هر گاه با پدر و مادر فرزند جمع شود، ایشان را از بردن زیاده از دو سدس مال منع می‌کند مگر آنکه فرزند یک دختر باشد، چه یک دختر پدر و مادر را منع زیاده از دو سدس نمی‌کند، بلکه با یکدیگر میراث می‌برند به طریقی که مذکور شد، و همچنین دو دختر با یکی از ایشان. و فرزندان شوهر و زن را از نصیب اعلایشان که نصف و ربع است منع می‌کنند.

و هر گاه برادران میت با مادر او جمع شوند مادر را منع زیاده از سدس می‌کنند به هفت شرط:

اول آنکه: پدر ایشان موجود باشد، چه اگر پدر ایشان موجود نباشد مادر را منع نمی‌کنند.

دوم آنکه: دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر باشند، چه اگر این چنین نباشد مادر را منع نمی‌کنند. و خنثی در این صورت چون انثی است، و احتمال قرعه اینجا اقوی است.

سوم آنکه: برادران پدر مادری یا پدری باشند، چه برادران مادری میت منع مادر نمی‌کنند.

چهارم آنکه: در برادران یکی از چیزهایی که مانع ارث است موجود نباشد، چه اگر موانع ارث در ایشان موجود باشد [۱] منع مادر نمی‌کنند.

پنجم آنکه: برادران میت در آن وقت موجود باشند، چه اگر در شکم مادر باشند مادر را از زیاده از سدس منع نمی‌کنند.

ششم آنکه: زنده باشند، چه اگر مرده باشند منع نمی‌کنند. و همین حکم دارد اگر

[۱] هر گاه مانع ارث قتل باشد محل اشکال است، مراعات احتیاط شود. (یزدی)



(۱) شیخ کلینی در کافی ۷: ۱۱۸ و ۱۲۱ و شیخ صدوق در من لا یحضر الفقیه ۴: ۲۹۲ و ۲۹۳ و شهید در دروس ۲: ۳۷۲ به یونس نسبت داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۸

برادران میت و میت در یک زمان بمیرند و تقدیم و تأخیر مشخص نباشد. و بعضی از مجتهدین در غرقی و مهدوم علیه توقف کرده‌اند «۱».

هفتم آنکه: میانه حاجب و محجوب مغایرت باشد، چه اگر متحد باشند منع نمی‌کند مثل آنکه مادر کسی خواهر پدری باشد، چنانچه در بحث میراث مجوس خواهد آمد، یا در وطی شبهه اتفاق افتد، چه اگر کسی به شبهه دختر خود را وطی کند و دختر بزاید مدخوله هم مادر و هم خواهر پدری خود خواهد بود.

### وجه دوم: که سبب میراث بردن می‌شود

وجه دوم: که سبب میراث بردن می‌شود

و آن زن شوهری است که به عقد دوام باشد و زن آزاد باشد، و دخول شرط نیست مگر آنکه شخصی در حالت بیماری زنی را عقد کرده باشد، چه در این صورت اگر دخول نکرده بمیرد میراث نمی‌برد. [۱] و هریک از زن و شوهر با اصحاب مراتب ثلاث سابقه میراث می‌برند هر گاه مانعی از موانع میراث بردن در ایشان نباشد، و ایشان را دو نصیب است: اول: اعلی، و آن در شوهر نصف مال است و در زن چهار یک و اگرچه زنان متعدد باشند، هر گاه میت را فرزندی نباشد. دوم: ادنی، و آن در شوهر ربع و در زن ثمن و اگرچه زنان متعدد باشند هر گاه میت را فرزندی باشد.

### وجه سوم: ولای آزادی

وجه سوم: ولای آزادی

چه هر گاه کسی بنده خود را آزاد کند از او میراث می‌برد به چهار شرط:

اول آنکه: او را به رضا و رغبت آزاد کرده باشد یعنی آزاد کردن بر او واجب نباشد

[۱]- به شرط اینکه در همان مرض بمیرد، پس اگر برء حاصل شود و به مرض دیگر بمیرد میراث می‌برد و همچنین هر گاه مرض سالهای بسیار طول کشد، بلکه و همچنین هر گاه او را در آن مرض بکشند هر چند پیش از دخول باشد. (دهکردی، یزدی)

(۱) شهید اول، دروس ۲: ۳۵۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۶۹

چون آزاد کردن برای کفاره، چه در این صورت میراث نمی‌برد.

دوم آنکه: کاری نکرده باشد که بنده به سبب آن آزاد شود، چون بریدن گوش و بینی او چنانچه در بحث عتق مذکور شد، چه اگر چنین کرده باشد از آن بنده میراث نمی‌برد. و بنده آزاد کرده از آقا به ولا- میراث نمی‌برد مگر در ولای دایر. و شیخ ابن بابویه فرموده که: در ولای عتق بنده آزاد کرده شده از آقا میراث می‌برد.

سوم آنکه: از گناهان و جنایاتی که از بنده صادر می‌شود در وقت آزاد کردن او خود را بری نساخته باشد، چه در این صورت

میراث نمی‌برد.

چهارم آنکه: میراث خواری سوای او نداشته باشد، چه اگر میراث خواری داشته باشد میراث نمی‌برد. و هر گاه به این شروط مردی بنده‌ای آزاد کند و آن بنده بمیرد آزاد کننده از آن بنده میراث می‌برد، و اگر آزاد کننده موجود نباشد میراث بنده تعلق به اولاد آزاد کننده دارد خواه ذکور باشند و خواه اناث. [۱] و اگر اولاد نباشند میراث او به برادران و خواهران [۲] پدری و اجداد و جدّات و اعمام و عمّات و احوال و خالات و اولاد ایشان تعلق دارد، و خویشان مادری را در این صورت میراث نمی‌رسد. و اگر آزاد کننده خویش نداشته باشد خویشان کسی که آزاد کننده را آزاد کرده باشد میراث از او می‌برند، و همچنین هر چند بالا- روند. و اگر آزاد کننده زن باشد خود میراث می‌برد، و با عدم او خویشان پدری میراث می‌برند، اما فرزندان آن زن از آن بنده ارث نمی‌برند مگر آنکه فرزندان او خویشان پدری آن زن باشند. پس در این صورت به سبب خویشی پدری زن میراث می‌برند. و هر گاه بنده‌ای کنیزی را که آزاد کرده باشند نکاح کند ولای اولاد ایشان تعلق به کسی دارد که مادر ایشان را آزاد کرده باشد، پس اگر بعد از آزادی مادر ایشان کسی جدّ ایشان را آزاد کند [۳] ولای اولاد به کسی منتقل می‌شود که جدّ

[۱]- بلکه مختصّ به ذکور است و پدر آزاد کننده نیز می‌برد و مادر او نمی‌برد. (دهکردی، یزدی)

\* ارث بردن اولاد اناث خالی از اشکال نیست و مراعات احتیاط خوب است. (صدر)

[۲] در این مرتبه نیز مختصّ به ذکور است، پس خواهران و جدّات نمی‌برند و همچنین عمّات و خالات. (دهکردی، یزدی)

[۳] و پدر ایشان آزاد نشده باشد. (دهکردی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۰

ایشان را آزاد کرده باشد. و اگر بعد از آزادی جدّ [۱] پدر ایشان را آزاد کند ولای ایشان به کسی منتقل می‌شود که پدر ایشان را آزاد کرده باشد.

### وجه چهارم: ولای ضامن جریره

وجه چهارم: ولای ضامن جریره

و آن چنان است که شخصی غیروارث جنایتها و گناهان مرد آزادی را ضامن شود و شرط کند که از او میراث برد، میراث از او می‌برد هر گاه میراث خواری نداشته باشد، اما او از آن شخص میراث نمی‌برد، مگر آنکه او نیز ضامن او شده باشد.

### وجه پنجم [۲]: ولای کسی که کافری را مسلمان کرده باشد

وجه پنجم [۲]: ولای کسی که کافری را مسلمان کرده باشد

چه هر گاه آن کافر مسلمان شده بمیرد و هیچ کس نداشته باشد حتّی ضامن جریره آن کسی که او را مسلمان کرده از او میراث می‌برد. [۳]

### وجه ششم: ولای مستحقّین [۴] زکات

وجه ششم: ولای مستحقّین [۴] زکات

چه هر گاه بنده‌ای را از زر زکات بخرند و آزاد کنند و آن بنده بمیرد و میراث خواری نداشته باشد، میراث او از مستحقّان زکات است.

## وجه هفتم: ولای امامت

وجه هفتم: ولای امامت

چه هر گاه کسی بمیرد و هیچ‌یک از جماعتی که مذکور شد نداشته باشد میراث او از امام است، و بعضی [۵] از مجتهدین گفته‌اند که: هر گاه شخصی بمیرد و از او یک زن بماند چهار یک آن از زن است، و تتمه آن [۶] در حالت حضور تعلق به امام

[۱]- یا پیش از آزادی جدّ، فرق مابین پیش و بعد نیست. (دهکردی، یزدی)

[۲] خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

\* وجه پنجم و ششم مورد روایت است، ولی رعایت احتیاط را به جمع با وجه هفتم ترک نمایند. (صدر)

[۳] بلکه مال امام علیه السلام است، بلی هر گاه مسلمان کننده فقیر باشد احوط در زمان غیبت دفع به او است. (دهکردی، نججوانی، یزدی)

[۴] این وجه راجع به ولای عتق است. (یزدی)

[۵] قول این بعض اقوی است و یک زن و بیشتر فرق ندارد. (دهکردی، یزدی)

[۶] به ملاحظه اخباری که در این مقام وارد شده رعایت احتیاط را بنمایند اگر چه در زمان جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۱

دارد «۱» و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میراث کسی را که میراث خواری نداشته در زمان خود به فقیران شهر و همسایگان [۱] مفلس خود می‌داده «۲» و در حال غیبت امام در آن چند قول است: بعضی از مجتهدین بر آنند که آن را نگاه دارند تا ظهور امام و همچنین وصیت به ورثه خود کنند در رسانیدن آن به امام «۳» و بعضی گفته‌اند که: در زمین دفن کنند «۴» و بعضی بر آن رفته‌اند که برفقرا قسمت نمایند [۲] «۵». و استاد بنده- اعنی افضل المتأخرین بهاء الملة والدین محمد عاملی طاب ثراه- ترجیح این قول کرده‌اند [۳]. و اگر ظالمی آن را به تعدی بگیرد کسی ضامن آن نیست، امّا دادن آن به ظالم بی خوف جایز نیست. و همچنین اگر کافر حربی یا ذمی بمیرد و میراث خواری نداشته باشد میراث او نیز از امام است.

غیبت بوده باشد. (صدر)

[۱]- همسایگان در روایت نیست، بلی در بعض نسخ بدل همشهریجه و همشاریجه و همشیرجه است و تفسیر شده است بر این نسخه به خواهران و برادران رضاعی. (یزدی)

[۲] این قول قوی است، بلکه محتمل است عدم تعیین خصوص فقراء و جواز صرف آن به سائر مصارف وجوه بز لکن احوط اقتضای است بر خصوص فقراء از سادات. (تویسرکانی)

[۳] رجوع به مجتهد جامع شرایط حی کنند و به فرموده او عمل نمایند إن شاء الله تعالی. (دهکردی، صدر)

\* احوط دادن به مجتهد جامع شرایط است، او به تکلیف خود عمل کند و بهتر دادن او است آن را به فقراء. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۴: ۲۶۲، ذیل حدیث ۵۶۱۲. شیخ طوسی، نهایتاً ۳: ۲۱۰ و ۲۱۱. یحیی بن سعید حلّی، جامع الشرایع: ۵۰۲. علامه، تحریر ۵: ۳۹ و ارشاد ۲: ۱۲۵.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۷۰۵. کافی ۷: ۱۶۹، حدیث ۱ و ۲. وسائل ۲۶: ۲۵۲، حدیث ۲ و ۳ و ۱۰ و ۱۱.

- (۳) شیخ طوسی، خلاف ۴: ۲۳، مسأله ۱۵. ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۲۹. شهید ثانی، روضه ۸: ۱۹۱.
- (۴) شهید اول در دروس ۲: ۳۷۷ و ابن ادریس در سرائر ۱: ۴۹۸ به اصحاب و قومی نسبت داده‌اند.
- (۵) شیخ مفید، مقنعه: ۷۰۶. ابن براج، مهذب ۲: ۱۵۴. شیخ طوسی، نهایت ۳: ۲۴۶ و ۲۴۷. محقق، شرایع ۴: ۴۰. علامه حلی، ارشاد ۲: ۱۲۶. شهید اول، لمعه: ۲۴۹.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۲

### مطلب دوم در بیان آنچه فی الجمله میراث خوار را از میراث بردن مانع می‌شود

مطلب دوم در بیان آنچه فی الجمله میراث خوار را از میراث بردن مانع می‌شود بدان که بیست و سه امر مانع از میراث بردن فی الجمله می‌شود:

اول: بنده بودن، چه بنده میراث نمی‌برد خواه میت آزاد باشد و خواه بنده و میراث میت در این صورت تعلق به میراث خوار آزاد دارد و اگر چه دور باشد چون ضامن [۱] جریره، و اگر بعضی از او آزاد باشد و بعضی بنده به مقدار آنچه آزاد است میراث می‌برد. پس اگر شخصی بمیرد و فرزندی داشته باشد که نصف او آزاد باشد و برادر آزادی داشته باشد مال او میانه پسر و برادر به دو قسم منقسم می‌شود، و اگر برادر نصف آزاد باشد نصف مال از پسر است و چهار یک آن از برادر، و اگر با ایشان عم آزادی باشد چهار یک آن از برادر است و تتمه را او می‌برد، و اگر نصف او آزاد باشد هشت یک را می‌برد. و اگر شخصی بمیرد و میراث خوار نداشته باشد سواى بنده حاکم شرع آن بنده را می‌خرد و آزاد می‌سازد، و تتمه مال میت را به او می‌دهد خواه آن بنده پدر و مادر و فرزند میت باشد و خواه غیر آنها از خویشان [۲] باشد. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: سواى پدر و مادر و فرزند کسی دیگر را نمی‌خرند.

دوم: کافر بودن، چه کافر از مسلمان میراث نمی‌برد و اگر چه نزدیک باشد، حتی آنکه ضامن جریره اولی [۳] از پسر کافر است. اما مسلمان از کافر میراث می‌برد و ورثه کافر او را از میراث بردن منع می‌کند و اگر چه نزدیک باشند، اما اگر ورثه مسلمان موجود نباشند ورثه کافر میراث می‌برند. [۴] و فرقی میانه کافر حربی و ذمی و خارجی

[۱]- دادن به ضامن مشکل است، بلکه بعید نیست و خوب خریدن آن بنده در این صورت. (دهکردی- یزدی)

[۲] و همچنین می‌خرند زوجه را و در زوج اشکال است. (یزدی)

[۳] بلکه مولای معتق نیز اولی است از پسر کافر. (دهکردی، یزدی)

[۴] مگر در ارتداد که میراث او با عدم وارث مسلم مال امام علیه السلام است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۳

و ناصبی و غالی نیست در میراث بردن از یکدیگر. و بعضی از مجتهدین برآنند که ناصبی و غالی از غیر خود از کفار میراث می‌برند و در عکس میراث نیست «۱» اما در میانه مبتدعه از مسلمانان و اهل حق توارث جایز است. و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: مؤمن از اهل بدعت میراث می‌برد امّا او از مؤمن میراث نمی‌برد «۲» و ورثه کافر اگر پیش از قسمت ترکه مسلمان شوند همه شریکند اگر مساوی باشند، و تمام مال را می‌برند اگر اولی باشند خواه میت مسلمان باشد و خواه کافر. و ورثه اطفال در میراث بردن تابع پدر و مادرند در اسلام و کفر چه به حسب اسلام میراث می‌برند.

سوم: کشنده بودن، چه کشنده را از مال میت میراثی نیست، و اگر جمعی در قتل شریک باشند همه از میراث ممنوعند اگر عمداً

کشته باشند. و در آنکه اگر به خطا باشد خلاف است، مشهور آن است که از دیت او ممنوعند. و اگر شبه عمد باشد در آن نیز خلاف است [۱] بعضی از مجتهدین برآنند که اگر شخصی پسر خود را جهت تأدیب بزند چنانکه بمیرد میراث از او می‌برد «۳» و همچنین اگر جراحت کسی از خویشان خود را ببندد یا بدوزد که بمیرد میراث از او می‌برد. و اگر طفلی یا دیوانه‌ای کسی را بکشد میراث می‌برد. [۲] و منع میراث مخصوص قاتل است، پس فرزند قاتل میراث می‌برد مگر در صورتی که آقا غلامی را آزاد کند آنگاه آن غلام را بکشد و آقا را پسری باشد، چه در این صورت بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اینجا پسر مولی از غلام میراث نمی‌برد زیرا که انتقال ولایت پسر بعد از مردن پدر است و پدر پیش از مردن ولای او ساقط شده، و بعضی [۳] برآنند که در این صورت نیز میراث می‌برد زیرا که ولا منتقل می‌شود از

[۱]- مثل خطاء است که از ماعدای دیت می‌برد. (دهکردی، یزدی)

[۲] محلّ اشکال است در صورت عمد ایشان، پس مراعات احتیاط ترک نشود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] مراعات احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

(۱) حلبی، کافی: ۳۷۵.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۷۰۱.

(۳) شیخ کلینی در کافی ۷: ۱۴۲ و شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۲۰ و علامه در مختلف ۹: ۶۴ و ۶۶ به فضل بن شاذان و ابن ابی عقیل نسبت داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۴

اقرب به ابعد با عدم او، و در اینحال معتق در حکم عدم است. و همچنین [۱] خلاف است در آنکه هر گاه معتق کافر باشد و بگریزد و به‌دار حرب برود و او را بگیرند و بنده کنند و او فرزندی داشته باشد آنگاه غلامی که معتق آزاد کرده بود بمیرد، بعضی گفته‌اند که: در این صورت ولد معتق میراث از او نمی‌برد بلکه تعلق به بیت‌المال دارد، و بعضی برآنند که میراث می‌برد، چه معتق در این صورت در حکم معدوم است و دیت مقتول را کسی می‌برد که وارث مال است. و بعضی از مجتهدین منع قرابت مادری کرده‌اند. [۲]

و بعضی از ایشان منع خواهران پدری کرده‌اند.

چهارم: لعان کردن، چه بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر میراث نمی‌برند و فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده او از پدر و پدر از او میراث نمی‌برند اما از مادر و مادر از او می‌برد، و فرزندان او از او میراث می‌برند، و خویشان مادری و زوج و زوجه میراث می‌برند. و در بعضی از روایات [۳] وارد شده که: او از خال میراث [۴] نمی‌برد، اما خال از او میراث می‌برد «۱» اقرب آن است که هر دو میراث می‌برند. و اگر پدر بعد از لعان اعتراف به فرزندی او کند فرزند از پدر میراث می‌برد اما پدر از او میراث نمی‌برد. و آیا در این صورت خویشان پدر از او میراث می‌برند؟ در آن خلاف است. [۵]

[۱]- مراعات احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۲] قول به منع اقرباء مادری خالی از قوت نیست و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

\* البته ترک احتیاط نخواهند نمود. (صدر)

\* این قول اقوی است، بلی در ماعدای برادر و خواهر مادری از متقربین به مادر حکم خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط شود.

(نخجوانی، یزدی)

[۳] در مورد ورود روایات ترک احتیاط را نمایندند. (صدر)

[۴] مراعات احتیاط بالنسبه به ارث بردن از خال و اقرباء امّ مطلوب است. (تویسرکانی)

[۵] اقوی این است که خویشان پدر از اوارث نمی‌برند و او نیز از آنها ارث نمی‌برد. (تویسرکانی)

\* اظهر این است که نمی‌برند. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) تهذیب ۹: ۳۴۱، حدیث ۱۲۲۶. وسائل ۲۶: ۲۶۷، حدیث ۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۵

پنجم: زنا کردن، چه فرزند زنا میراث از پدر [۱] نمی‌برد و پدر از او و خویشان او نیز از او میراث نمی‌برند، اما پسر [۲] او و زوجه و معتق و ضامن جریره و امام از او میراث می‌برند.

ششم [۳]: بری شدن پدر از گناهان پسر نزد حاکم شرع، چه این نیز مانع میراث بردن او است از پسر برقول بعضی از مجتهدین «۱» و اکثر برآند [۴] که منع میراث نمی‌کند.

هفتم: بری ساختن پدر پسر خود را از میراث، چه در این صورت پسر از ثلث ترک محروم است. [۵]

هشتم [۶]: مشکوک بودن نسب [۷] مثل آنکه زنی یا کنیزی را که مولی یا شوهر دخول کرده باشد اجنبی به او دخول کند در طهر واحد، چه فرزندی که در این حالت حاصل شود مشکوک فیه خواهد بود، چه در این صورت پدر از پسر و پسر از پدر میراث نمی‌برد، و میراث پسر او از فرزندان اوست. و سنت است که پدر جهت او حصّه‌ای از مال خود بیرون کند. و بعضی از مجتهدین انکار این قسم نیز کرده‌اند «۲».

نهم: غیبت منقطعۀ مورث، چه آن مانع است از میراث بردن از او تا آنکه موت او

[۱]- از مادر هم نمی‌برد و همچنین مادر از او و همچنین خویشان مادر. (یزدی)

[۲] و همچنین دختر. (یزدی)

[۳] حکم در ششم و هفتم خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۴] قول اکثر اصحّ است. (دهکردی، یزدی)

[۵] معلوم نیست. (صدر)

\* ممنوع است. (یزدی)

[۶] و در هشتم نیز ملاحظه احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۷] این حکم در زن و شوهر جاری نیست، بلکه مختصّ به مولی و کنیز است و مع ذلك مختصّ است به صورتی که مظنه باشد که از مولی نیست بنابر مشهور هر چند بعض اخبار اطلاق دارد و علی ای حال مشکل است، مراعات احتیاط ترک نشود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۲۶۷. ابن براج، مهذب ۲: ۱۶۷. ابن حمزه، وسیله: ۴۰۲. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۳۷۴.

(۲) ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۸۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۶

به گواه دانسته شود یا به گذشتن مدّتی که آن قدر مدّت کسی زنده نتواند بود، و بعضی از مجتهدین [۱] گفته‌اند که: در این صورت چهار سال مال او را نگاه دارند و در این چهار سال او را طلب کنند پس اگر یافت نشود مال او را میانه ورثه قسمت کنند. [۲] «۱»

دهم: قرضی که تمام ترکه را فرا گرفته باشد.

یازدهم: دو کس به یک دفعه مردن یا آنکه مشتبه شده باشد تقدّم و تأخر هریک به غیر سبب غرق یا حرق [۳] یا هدم، چه در این صورت چنانچه عنقریب مذکور می‌شود از یکدیگر میراث نمی‌برند و مال هریک از ورثه از احیای اوست. دوازدهم: در شکم بودن طفل، چه تا از شکم زنده بیرون نیاید میراث نمی‌برد، پس اگر مرده یا نطفه بیفتد میراث نمی‌برد. سیزدهم: ابعاد درجه با وجود اقرب از کلّ میراث یا بعضی چنانچه مذکور شد.

چهاردهم: مریض بودن مرد در وقت عقد زن و دخول نکردن با او و مردن در آن مرض، چه برقول مشهور زن را میراث نیست. پانزدهم: منع طفلی که از شکم افتد از بعض میراث مثل آنکه جمعی که به گواهی ایشان کلّ میراث ثابت نشود گواهی دهند چون گواهی دادن یک زن بر آواز دادن طفل،

[۱]- این قول اقوی است. (تویسرکانی)

\* فرمایش بعض از مجتهدین خالی از وجه نیست، ولی الاحتیاط سبیل التجاؤه. (صدر)

[۲] این قول خالی از قوّت نیست، و اما اگر وارث غیبت داشته باشد این حکم در او جاری نیست، پس میراث برای او عزل می‌شود مادام که موت او ثابت نشود به یثنه یا گذشتن مدّت عمر طبیعی. (دهکردی، یزدی)

[۳] در الحاق حرق به غرق و هدم اشکال است. (تویسرکانی)

\* و اما اگر به سبب غرق یا هدم باشد ارث از یکدیگر می‌برند و آنچه می‌آید این است و حرق ملحق به هدم و غرق نیست بلکه حکم غیر دارد. (دهکردی، یزدی)

\* الحاق حرق به هدم و غرق معلوم نیست. (صدر)

(۱) شیخ صدوق، مَنْ لَا یَحْضِرُهُ الْفَقِیْهَةُ ۴: ۳۳۰ ذیل حدیث ۵۷۰۷. سیدمرتضی، انتصار: ۵۹۵. ابن زهره، غنیه: ۳۳۲. حلبی، کافی: ۳۷۸. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۷

چه در این صورت آن طفل میراث نمی‌برد مگر چهار یک مال.

شانزدهم: مشتبه شدن وارث آزاد و بنده، و در بعضی روایات [۱] وارد شده که به قرعه [۲] آزاد را بیرون آرند و میراث به او دهند. «۱»

هفدهم: قدر قیمت کفن و خرج دفن کردن میت، چه ورثه از آن میراث نمی‌برند.

هجدهم: وصیت کردن میت سه یک [۳] مال خود را برای کسی، چه در این صورت ورثه از سه یک مال او میراث نمی‌برند.

نوزدهم: مالی را که میت وقف کرده باشد [۴] چه ورثه از آن نیز میراث نمی‌برند.

بیستم: جنایت کردن بنده از روی عمد بر کسی، چه در این صورت اگر او را بکشند وارث از قیمت آن محروم است. اما اگر جنایت بنده خطا باشد محروم نیست، چه در این صورت مخیر است میانه دادن غلام یا دادن دیت جنایتی که در شرع جهت آن جنایت مقرر باشد.

بیست و یکم: فرزند نداشتن [۵] زن، چه آن زن از شوهر از زمین میراث نمی‌برد.

بیست و دوم: حرام مؤید شدن زن مدخوله بر شوهر به واسطه شیر دادن زن کوچک، چه در این صورت او میراث نمی‌برد. و در عیب اگر از طرف مرد باشد خلاف است. و این دو امر را مجتهدین در موانع ارث در کتاب میراث ذکر نکرده‌اند و از خواص این کتاب است. [۶]

[۱]- به ملاحظه ورود بعضی روایات ترک قرعه و احتیاط را نمایند. (صدر)

[۲] عمل به قرعه احوط است. (تویسرکانی)

[۳] یا بیشتر با عدم اجازه وارث. (یزدی)

[۴] شمردن این امر و امر بعد وجه ندارد، چنانچه مخفی نیست. (یزدی)

[۵] ظاهر عدم فرق است در این حکم میان ذات ولد و غیر ذات الولد. (تویسرکانی)

\* در فرزند داشتن ترک احتیاط به تصالح و تراضی نمایند. (صدر)

\* فرزندان نیز چنین است بنابر اظهر. (یزدی)

[۶] وجه ذکر این دو معلوم نیست، زیرا که هر گاه موت بعد از حرمت ابدی یا بعد از فسخ در عیب باشد از زوجیت خارج شده است، پس وجهی از برای ارث بردن نیست و باید تأمل و مراجعه شود. (یزدی)

(۱) کافی ۷: ۱۳۸، حدیث ۷. وسائل ۲۶: ۳۱۲، حدیث ۲.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۸

بیست و سوم: قدر حبوه که تعلق به پسر بزرگ دارد و وارثان دیگر از آن محرومند، و حبوه در کلام عرب به معنی عطیه است، و آن چنان است که هر گاه شخصی بمیرد انگشتی و شمشیر و مصحف و رختهای بدن او تمام تعلق به پسر بزرگ دارد. و در بعضی روایات آمده که: زره و کتابها و راحله و سلاح [۱] او نیز از پسر بزرگ است «۱». و آیا این اجناس اگر متعدد باشند همه از پسر بزرگ است یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است [۲] اقرب آن است که جامه‌ها چون به لفظ جمع در حدیث وارد شده تمام از اوست، و اجناس دیگر که به لفظ واحد وارد شده یک فرد از آن تعلق به پسر بزرگ دارد. و به عوض [۳] این عطیه لازم است به پسر بزرگ که نماز و روزه‌ای که به سبب بیماری یا سفر از پدر او فوت شده باشد و با وجود قدرت بر قضای [۴] آن اهمال [۵] کرده باشد قضا کند، و این خاصه مذهب امامیه است و در مذهب سنیان نیست.

و شروط حبوه شش است:

اول آنکه: پسر بزرگ [۶] موجود باشد، که اگر کسی پسر بزرگ نداشته باشد حبوه نیست. و اگر پسر بزرگ متعدد باشند مجتهدین را در آن خلاف است، اقرب آن است که حبوه میانه ایشان منقسم می‌شود

[۱]

- مراعات احتیاط به صلح و نحوه در این امور خوب است. (تویسرکانی)

\* در اینها مراعات احتیاط ترک نشود. (دهکردی، یزدی)

[۲] احتیاط در اینجا نیز مطلوب است. (تویسرکانی)

\* در متعدد مطلقاً مراعات احتیاط شود. (صدر)

[۳] عوض بودن معلوم نیست و لذا دایره مدار آن نیست، بلکه تفکیک می‌شود از طرفین. (یزدی)



[۴] گذشت که فوت روزه در سفر قدرت بر قضای در او شرط نیست. (صدر)

[۵] شرط اهمال در قضاء مختص به صوم است و آن هم در غیر سفر. (یزدی)

[۶] معتبر نیست که حین الموت بزرگ باشد. (یزدی)

(۱) کافی ۷: ۸۶، وسائل ۲۶: ۹۷، حدیث ۱ و ۲ و ...

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۷۹

دوم آنکه: پسر بزرگ بی عقل و سفیه نباشد [۱] برقول بعضی از مجتهدین «۱».

سوم آنکه: بالغ باشد [۲] برقول بعضی از مجتهدین «۲».

(چهارم آنکه: غیر از حبوه میت چیزی دیگر داشته باشد، چه اگر چیز دیگر نداشته باشد حبوه نیست. [۳])

پنجم آنکه: میت قرضی نداشته باشد که مستغرق [۴] تمام مال او باشد، چه اگر چنین قرضی داشته باشد حبوه نیست. اما اگر بعضی

از ورثه قرض میت را از مال خود بدهند آیا حبوه تعلق به پسر بزرگ دارد یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است، اقرب آن است

که تعلق به او دارد. [۵] و همچنین اگر در صورتی که قرض میت مستغرق ترکه باشد و پسر بزرگ قرض او را از مال خود بدهد آیا

جایز است که متصرف حبوه شود یا نه؟ در آن نیز خلاف است، اقرب آن است که جایز است.

ششم آنکه: قضای روزه و نماز پدر کند [۶] برقول بعضی از مجتهدین «۳» چنانچه مذکور شد، چه اگر آنها را قضا نکند حبوه تعلق

به او ندارد.

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا حبوه را به پسر بزرگ دادن واجب است یا نه؟

اکثر مجتهدین براین رفته‌اند که واجب است. [۷] و اگر فرزند بزرگ میت دختر باشد نیز

[۱] مراعات احتیاط شود. (دهکردی، یزدی)

[۲] اقوی عدم اشتراط بلوغ است. (یزدی)

[۳] مراعات احتیاط شود. (یزدی)

[۴] دین غیر مستغرق نیز مزاحمت می‌کند بالنسبه. (یزدی)

[۵] به شرط اینکه قرض را تبرعاً اداء کند. (یزدی)

[۶] اقوی عدم اشتراط است. (یزدی)

[۷] و این اقوی است. (یزدی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۶۸۴. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۱۹۸. ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۵۸. ابن حمزه، وسیله: ۳۸۷.

(۲) ابن حمزه، وسیله: ۳۸۷. ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۵۸.

(۳) ابن حمزه، وسیله: ۳۸۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۰

حبوه تعلق به پسر بزرگ دارد، و خلاف است میانه مجتهدین که آیا قیمت حبوه را از حصه میراث او کم می‌کنند یا نه؟ اکثر

مجتهدین برآنند که کم نمی‌کنند. [۱] و اگر میت حبوه را جهت دیگری یا برای صرف مصلحتی از مصالح مسلمانان وصیت کرده

باشد میانه مجتهدین خلاف است، اقرب آن است که اگر مساوی ثلث ترکه است در آنچه تعیین کرده صرف باید کرد، و اگر زیاده

از ثلث باشد موقوف است بر اذن پسر بزرگ. و اگر نصیب هر وارثی کمتر از حبه باشد مجتهدین را در آن خلاف است بعضی گفته‌اند که ممنوع نیست [۲] پسر بزرگ از حبه، و بعضی بر آنند که ممنوع است.

## مطلب سوم در بیان تفصیل صاحبان فروض و قرابت و سهام ایشان

### فصل اول: در تفصیل صاحبان فرض و قرابت

#### اشاره

فصل اول: در تفصیل صاحبان فرض و قرابت  
بدان که آنچه در قرآن مجید از تصریح حصّه هریک از میراث خواران وارد شده آن را فرض ایشان گویند، و آنچه حصّه ایشان از عموم قرآن استنباط کرده‌اند آن را قرابت گویند، پس بدین سبب وارث منقسم می‌شود به سه قسم:

#### قسم اول: جماعتی که به فرض تنها میراث می‌برند

قسم اول: جماعتی که به فرض تنها میراث می‌برند  
چون مادر و خواهران مادری و شوهر در صورتی که فریضه متضمن ردّی نباشد، و زن بنا بر قول اصحّ که بر او ردّ نمی‌شود. [۳]

#### قسم دوم: جماعتی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت میراث می‌برند

قسم دوم: جماعتی که گاهی به فرض و گاهی به قرابت میراث می‌برند  
چون پدر و دختران و خواهران پدری.

[۱]- اقوی است. (یزدی)

[۲] اقوی است. (یزدی)

[۳] گذشت که ترک احتیاط را ننمایند. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۱

#### قسم سوم: جماعتی که به قرابت تنها میراث می‌برند

قسم سوم: جماعتی که به قرابت تنها میراث می‌برند  
و آنها سوای جماعتی‌اند که مذکور شد، چون جدّ و جدّه و عمّ و عمّه و خال و خاله و اولاد ایشان. پس اصحاب دو مرتبه اولی اصحاب فروض‌اند سوای پدر با عدم فرزند و دختر هر گاه با پسر باشد و اجداد و جدّات از هر طرف که باشند. و اصحاب مرتبه ثلثه به قرابت میراث می‌برند سوای خویشان مادری [۱] چه ایشان صاحب فرضند. و آنچه از میت می‌ماند صاحب فرض خود را می‌برد، و اگر متعدّد باشند هریک حصّه خود را می‌گیرند و آنچه زیاده می‌ماند باز به صاحبان فرض ردّ می‌شود چنانچه مذکور خواهد شد. و در ردّ بر شوهر هر گاه میراث خواری سوای آن نباشد خلاف است، اصحّ آن است که بر او ردّ می‌شود. و در ردّ بر زن نیز خلاف است، اصحّ آن است که ردّ نمی‌شود [۲] چنانچه مذکور شد خواه در غیبت امام باشد و خواه در ظهور او هر گاه میراث

خواری سوای او نباشد.

و اگر در وارثی چند امر نسبی یا سببی که به آن میراث می‌برد جمع شود به همه آن میراث می‌برد. و هر گاه یکی از آن مانع دیگری باشد به همه آن میراث نمی‌برد، و آن به هشت وجه است:

اول آنکه: در شخصی دو امر نسبی جمع شود به هر دو میراث می‌برد، چون عم که خال باشد.

دوم آنکه: در شخصی زیاده از دو امر نسبی جمع شود به همه میراث می‌برد، چون پسر پسر عم که پسر پسر خال باشد که پسر دختر خاله باشد.

سوم آنکه: در شخصی دو امر نسبی جمع شود که یکی از آنها منع دیگری کند به یک امر میراث می‌برد، چون برادری که پسر عم باشد به برادری میراث می‌برد.

چهارم آنکه: نسبی و سببی در یک شخص جمع شود که یکی مانع دیگری نباشد

[۱]- خویشان مادری مرتبه ثالثه نیز به قرابت می‌برند، پس وجه استثناء معلوم نیست. (نخجوانی، یزدی)

[۲] گذشت احتیاط در آن. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۲

اما غیر آنها یکی از آنها را مانع باشد، چون شوهری که پسر عم باشد و زن را برادری یا پسر برادری باشد، چه در این صورت برادر یا پسر برادر پسر عم را مانعند از میراث بردن، پس نصف میراث از شوهر است و نصف از برادر یا پسر برادر.

پنجم آنکه: دو نسب در شخصی و یک نسب در شخصی دیگر جمع شود، چون دو پسر عم که یکی از ایشان پسر خال نیز باشد، چه یکی به هر دو نسب میراث می‌برد و آن دیگری به یک نسب

ششم آنکه: دو سبب در یک شخص جمع شود که هر یک مانع دیگری نباشد به هر دو سبب میراث می‌برد، چون شوهری که معتق یا ضامن جریره باشد.

هفتم آنکه: دو سبب در شخصی باشد و یک نسب در شخصی دیگر که یکی از آنها را منع کند، چون شوهر که معتق باشد و زن را پسری یا برادری باشد، چه در این صورت شوهر به شوهری میراث می‌برد اما به معتق بودن میراث نمی‌برد.

هشتم آنکه: دو سبب جمع شود در شخصی که یکی مانع باشد دیگری را از میراث بردن، چون امام هر گاه غلامی را که آزاد کرده باشد بمیرد به ولای عتق میراث از آن غلام می‌برد نه به ولای امامت.

## فصل دوم: در بیان [۱] تفصیل سهام مفروضه و صاحبان فروض

### قسم اول: نصف

قسم اول: نصف

و آن نصیب سه قوم است:

اول: نصیب شوهر، هر گاه زن فرزند و فرزندزاده نداشته باشد.

دوم: نصیب یک دختر، هر گاه با او پسری نباشد.

سوم: نصیب یک خواهر پدر مادری یا پدری با عدم خواهر پدر مادری، هر گاه برادر نباشد.

[۱] از این جا تا تکمله که پنج ورق است دیده نشده است، معلوم باشد. (یزدی)

جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۸۸۳

#### قسم دوم: ربع

قسم دوم: ربع

و آن نصیب دو قوم است:

اول: شوهر، هر گاه فرزند یا فرزندزاده باشد.

دوم: نصیب زن، هر گاه فرزند و فرزندزاده نباشد.

#### قسم سوم: ثمن

قسم سوم: ثمن

و آن نصیب یک زن یا چند زن است، هر گاه فرزند یا فرزند زاده موجود باشد.

#### قسم چهارم: ثلث

قسم چهارم: ثلث

و آن نصیب دو قوم است:

اول: نصیب مادر، هر گاه میت فرزند یا برادران نداشته باشد.

دوم: نصیب دو کس یا بیشتر از خویشان مادری، خواه ذکر باشند و خواه انثی

#### قسم پنجم: ثلثان

قسم پنجم: ثلثان

و آن نصیب دو قوم است:

اول: نصیب دو دختر یا بیشتر، هر گاه پسر با ایشان نباشد.

دوم: نصیب دو خواهر یا بیشتر، هر گاه با ایشان برادر نباشد.

#### قسم ششم: ششس

قسم ششم: ششس

و آن نصیب سه قوم است:

اول: نصیب پدر و مادر است هر گاه فرزند یا فرزندزاده موجود باشد.

دوم: نصیب مادر هر گاه میت دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدر مادری یا پدری داشته باشد.

سوم: نصیب یکی از خویشان مادری.

و مرکبات فروض سته هریک با دیگری بعد از سقوط مکررات آنها بر بیست و یک وجه است: چهارده ترکیب از آن ممکن است،

و هفت ترکیب ممتنع.

جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۸۸۴

اما چهارده ترکیب ممکن:

اول: جمع شدن نصف با نصف، مثل آنکه زنی بمیرد و شوهری و خواهر پدری و مادری یا پدری داشته باشد.  
دوم: جمع شدن نصف با ربع، مثل آنکه زنی بمیرد و شوهری و دختری داشته باشد، یا مردی بمیرد و زنی و خواهری پدری مادری یا پدری داشته باشد.

سوم: جمع شدن نصف با ثمن، مثل آنکه شخصی بمیرد و دختری با زنی داشته باشد.

چهارم: جمع شدن نصف با ثلثان، اما قسمت نمی‌شود بلکه نقص برخویشان پدری می‌شود، مثل آنکه زنی بمیرد و شوهری و دو خواهر پدر مادری یا پدری داشته باشد، چه در این صورت نصف از شوهر آن زن است و مابقی از خواهران او.  
پنجم: جمع شدن نصف و ثلث، مثل آنکه زنی بمیرد و شوهری و مادری داشته باشد.

ششم: جمع شدن نصف و سُدس، مثل آنکه شخصی بمیرد و دختری و مادری داشته باشد.

هفتم: جمع شدن ربع و ثلثان، مثل آنکه مردی بمیرد و زنی و دو خواهر پدر مادری یا پدری داشته باشد.

هشتم: جمع شدن ربع و ثلث، مثل آنکه مردی بمیرد و زنی و مادری داشته باشد.

نهم: جمع شدن ربع و سُدس، مثل آنکه شخصی بمیرد و زنی و یک خواهر مادری داشته باشد.

دهم: جمع شدن ثمن با ثلثان، مثل آنکه شخصی بمیرد و زنی و دو دختری داشته باشد.

یازدهم: جمع شدن ثمن و سُدس، مثل آنکه شخصی بمیرد و زنی و فرزندی و پدری داشته باشد.

دوازدهم: جمع شدن ثلثان با ثلث، مثل آنکه شخصی بمیرد و دو خواهر پدر مادری یا پدری و دو خواهر مادری داشته باشد.

سیزدهم: جمع شدن ثلثان با سُدس، مثل آنکه شخصی بمیرد و دو خواهر پدر مادری یا پدری و یک خواهر مادری داشته باشد

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۵

. چهاردهم: جمع شدن سُدس با سُدس، مثل آنکه شخصی بمیرد و پدر و مادری و فرزندی داشته باشد.

و اما هفت ترکیب ممتنع:

اول: جمع شدن ربع با ربع، چه ربع فریضه شوهر است با فرزندی، و فریضه زن است با عدم فرزندی.

دوم: جمع شدن ربع با ثمن، چه ربع فریضه زن است با عدم فرزندی، و ثمن فریضه او است با وجود فرزندی.

سوم: جمع شدن ثمن با ثلث، چه ثمن فریضه زن است با وجود فرزندی، و ثلث فریضه مادر است با عدم فرزندی.

چهارم: جمع شدن ثلثان با ثلثان.

پنجم: جمع شدن ثلث با ثلث.

ششم: جمع شدن ثلث با سُدس، چه ثلث فریضه مادر است با عدم فرزندی، و سُدس فریضه اوست با وجود فرزندی.

هفتم: جمع شدن ثمن با ثمن.

**مطلب چهارم در قواعد حسابی که در قسمت ترکیب به آنها می‌شود**

**فصل اول: در بیان نسبتهایی که میان سهام ورثه و عدد رؤس ایشان بهم می‌رسد**

**اشاره**

فصل اول: در بیان نسبتهایی که میان سهام ورثه و عدد رؤس ایشان بهم می‌رسد

بدان که نسبتهایی که میان اعداد غیر واحد ممکن است که بهم رسد چهار قسم است:

### قسم اول: تماثل

قسم اول: تماثل  
و آن چنان است که دو عدد مثل یکدیگر باشند.  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۶

### قسم دوم: تداخل

قسم دوم: تداخل  
و آن چنان است که دو عدد بروجهی باشند که عدد اقل را چون یکمرتبه یا چند مرتبه از عدد اکثر بیندازند عدد اکثر را فانی سازد، و باید که هر عدد اقل از نصف عدد اکثر بیشتر نباشد چون سه و شش، و این قسم را متداخلان گویند.

### قسم سوم: توافق

قسم سوم: توافق  
و آن چنان است که دو عدد بروجهی باشند که عدد اقل را چون از عدد اکثر بیندازند عدد اکثر را فانی نسازد، عددی ثالث غیر از ایشان هر دو را فانی سازد، و این عدد ثالث مخرج کسری باشد که آن هر دو عدد در آن موافق آید، چون چهار و شش که هر دو شریکند در عدد دو که مخرج نصف است که هر دو را فانی می‌سازد. و گاه هست که فقها جهت کمی عدد فریضه متداخلان را متوافقان به معنی اعم می‌گویند، زیرا که البته متداخلان در کسری موافق هستند، و این را میانه رؤس سهام اعتبار می‌کنند چنانچه زود باشد که در مسایل انکسار مذکور گردد.

### قسم چهارم: تباین

قسم چهارم: تباین  
و آن چنان است که دو عدد بروجهی باشند که اقل اکثر را فانی نسازد، و عدد ثالث غیر از واحد نیز ایشان را فانی نکند چون سه و پنج.

### قسم چهارم: تباین

قسم چهارم: تباین  
و آن چنان است که دو عدد بروجهی باشند که اقل اکثر را فانی نسازد، و عدد ثالث غیر از واحد نیز ایشان را فانی نکند چون سه و پنج.

**مطلب پنجم در بیان دانستن نصیب هر وارثی از ترکه به علم حساب**

**طریق اول: در میانه ورثه صاحب فرضی نباشد و همه در یک مرتبه باشند**

## اشاره

طریق اول: در میانه ورثه صاحب فرضی نباشد و همه در یک مرتبه باشند  
 عدد رؤس ایشان سهام ایشان خواهد بود، و اگر با ایشان دختران جمع شوند هر دو دختر را یک پسر حساب کند و برایشان قسمت نماید. و اگر در میانه ورثه صاحب فرضی باشد و همه در یک مرتبه نباشند طلب عددی باید کرد که سهام مفروضه صاحبان فروض را داشته باشد و برایشان قسمت باید کرد. و ترکه میت نسبت به سهام ورثه بر سه قسم است:

## قسم اول آنکه: ترکه به قدر سهام ورثه باشد،

قسم اول آنکه: ترکه به قدر سهام ورثه باشد،

و آن بر چند وجه است:

اول آنکه: بی کسری بر ورثه منقسم شود، مثل آنکه شخصی بمیرد و پدر و مادری و چهار دختر داشته باشد چه اقل عددی که سدس دارد شش است، سُدسان او که دو است به پدر و مادر متعلق است و چهار باقی به چهار دختر.

دوم آنکه: با کسری منقسم شود پس خالی از آن نیست که بریک فرقه منکسر است یا بر زیاده، اگر بریک فرقه منکسر باشد پس در این صورت اگر میانه رؤس و سهام ایشان تباین باشد ضرب باید کرد عدد رؤس را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و پدر و مادری و سه دختر داشته باشد اصل فریضه شش است دو از پدر و مادر است و چهار سهم از سه دختر است، چون برایشان منکسر است میانه سهام و عدد رؤس ایشان تباین است ضرب باید کرد سه را در شش هجده می شود پس پدر و مادر شش سهم می برند و هر دختری چهار سهم. و اگر میانه عدد رؤس و سهام ایشان توافق باشد جزء وفق عدد رؤس را نه جزء وفق سهام در اصل فریضه ضرب باید کرد، مثل آنکه شخصی بمیرد و پدر و مادری و شش دختر داشته باشد حصه پدر و مادر دو سهم می شود و حصه شش دختر چهار سهم، و میانه چهار و شش توافق به نصف است نصف عدد روس ایشان را که سه است در اصل فریضه ضرب باید کرد هجده می شود، شش سهم از پدر و مادر است و هر یک از دختران را دو سهم می رسد. و اگر به زیاده از یک فرقه منکسر باشد پس خالی از آن نیست که انکسار مستغرق جمیع فرق است یا مخصوص بعضی دون بعضی است، و بر هر تقدیر اگر میانه رؤس هر فرقه منکسر و سهام ایشان

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۸۹

توافق هست ردّ باید کرد رؤس ایشان را به جزء وفق، و اگر میانه رؤس و سهام ایشان توافق نیست به حال خود باید گذاشت. و اگر میانه رؤس و سهام بعضی از فرق توافق باشد و میانه رؤس و سهام بعضی از ایشان توافق نباشد ردّ کند رؤس ایشان را به جزء وفق، و آنچه میانه ایشان توافق نباشد بر حال خود بگذارد آنگاه نظر کند میانه عدد رؤس جمیع فرق، پس اگر میانه ایشان تماثل باشد ضرب باید کرد یکی از ایشان را در اصل فریضه. و اگر تداخل باشد اکتفا به اکثر ایشان باید کرد، و اگر توافق باشد جزء وفق فرقه‌ای را در عدد روس فرقه دیگر ضرب باید کرد و حاصل را در وفق فرقه ثالثه، و همچنین هر چند فرقه که باشد. و اگر تباین باشد ضرب باید کرد عدد رؤس هر فرقه را در عدد رؤس فرقه دیگر و حاصل را در عدد فرقه ثالثه، و همچنین هر چند فرقه که باشد.

و بعد از امعان نظر در آنچه مذکور شد ظاهر می شود که مسائلی که برانکسار سهام بر ورثه دایر باشد بیست و چهار است، از آن جمله دوازده صورت که انکسار آنها مستغرق جمیع فرق است و اّمهات مسایل انکسار است در این رساله مذکور می گردد:

اول آنکه: میانه سهام جمیع فرق و عدد رؤس ایشان توافق باشد، و میانه رؤس جمیع فرق تماثل باشد، و رؤس هر فرقه را به جزء وفق ردّ باید کرد، و عدد رؤس یک فرقه را در اصل فریضه باید زد، مثل آنکه شخصی بمیرد و شش زن و هشت خواهر مادری و ده

خواهر پدری داشته باشد، اصل فریضه ایشان دوازده سهم است، سه سهم نصیب شش زن است و چهار سهم نصیب خواهران مادری و پنج سهم نصیب خواهران پدری، و چون میانه سهام زوجات و رؤس ایشان توافق به ثلث به معنی اعم بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث که دو بود، و میانه سهام خواهران مادری و رؤس ایشان توافق به ربع به معنی اعم بود رؤس ایشان را به ربع که دو بود ردّ کردیم، و میانه رؤس خواهران پدری و سهام ایشان توافق به خمس به معنی اعم بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به خمس که دو بود، چون رؤس جمیع فرق بعد از ردّ آنها به جزء وفق مماثل شد، یکی از آنها را در اصل فریضه ضرب کردیم بیست و چهار شد. پس حصّه هریک از زنان یک سهم شد، و حصّه هریک از خواهران مادری و خواهران پدری یک سهم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۰

دوم آنکه: میانه رؤس و سهام جمیع فرق توافق نباشد و میانه رؤس ایشان تماثل باشد، همان رؤس یک فرقه را در اصل فریضه ضرب باید کرد، مثل آنکه شخصی بمیرد و هفت زن و هفت خواهر مادری و هفت خواهر پدری داشته باشد، چه اصل فریضه ایشان دوازده سهم است، حصّه زنان سه سهم است بر رؤس ایشان منکسر، و میانه آنها تباین است، و حصّه خواهران مادری چهار سهم است به رؤس ایشان منکسر و میانه آنها تباین است و حصّه خواهران پدری پنج سهم است بر رؤس ایشان منکسر، و میانه آنها تباین است. و چون رؤس جمیع مماثل بود رؤس یک فرقه را در اصل فریضه زدیم هشتاد و چهار سهم شد، پس حصّه هریک از زنان سه سهم شد، و حصّه هریک از خواهران پدری پنج سهم، و حصّه هریک از خواهران مادری چهار سهم.

سوم آنکه: میانه رؤس و سهام بعضی از فرق توافق باشد و میانه رؤس و سهام بعضی دیگر توافق نباشد و میانه رؤس جمیع فرق تماثل باشد، رؤس آن بعضی را که میانه سهام و رؤس ایشان توافق باشد به جزء وفق ردّ باید کرد، و همان رؤس یک فرقه را در اصل فریضه باید زد، مثل آنکه شخصی بمیرد و سه زن و نه خواهر پدری داشته باشد اصل فریضه ایشان چهار سهم است: حصّه زنان یک سهم و حصّه خواهران سه سهم، و چون میانه سه و نه توافق به ثلث بود به معنی اعم ردّ کردیم رؤس ایشان را به سه و سه را در اصل فریضه زدیم دوازده سهم شد، حصّه زنان سه سهم شد، و حصّه هریک از خواهران پدری یک سهم.

چهارم آنکه: میانه رؤس و سهام جمیع فرق توافق باشد و میانه رؤس ایشان تداخل باشد، رؤس هر فرقه‌ای را به جزء وفق ردّ باید کرد و اکثر را در اصل فریضه باید زد، مثل آنکه شخصی بمیرد و شش زن و شانزده خواهر مادری و ده خواهر پدری داشته باشد اصل فریضه ایشان دوازده سهم است، حصّه زنان سه است با رؤس ایشان چون توافق به ثلث بود به معنی اعم ردّ کردیم و رؤس ایشان را به دو که ثلث شش است، و حصّه خواهر مادری چهار است با رؤس ایشان متوافق به ربع بود به معنی اعم ردّ کردیم رؤس ایشان را به ربع که چهار است، و حصّه خواهران پدری پنج است با رؤس ایشان متوافق

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۱

به خمس بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به خمس که دو است، و چون میانه رؤس جمیع فرق تداخل بود اکتفا به چهار کردیم، و چهار را در اصل فریضه زدیم چهل و هشت شد، حصّه هریک از زنان چهار «۱» [۱] سهم شد، و حصّه هریک از خواهران مادری یک سهم، و حصّه هریک از خواهران پدری دو سهم.

پنجم آنکه: میانه رؤس و سهام جمیع فرق توافق نباشد و میانه رؤس ایشان تداخل باشد همان رؤس یک فرقه را در اصل فریضه باید زد، مثل آنکه شخصی بمیرد و سه زن و شش پسر داشته باشد اصل فریضه ایشان هشت سهم است، یک سهم حصّه زنان و میانه آن و رؤس ایشان تباین، و هفت سهم حصّه پسران و میانه آنها نیز تباین، و چون میانه رؤس هر دو فرقه تداخل بود اکتفا به شش کرده، شش را در اصل فریضه زدیم چهل و هشت سهم شد، حصّه هریک از زنان سه «۲» سهم شد، و حصّه هریک از پسران هفت سهم.

ششم آنکه: میانه رؤس و سهام بعضی از فرق توافق باشد و میانه رؤس و سهام بعضی توافق نباشد و میانه رؤس ایشان تداخل باشد، رؤس آن بعضی را که با سهام ایشان موافقت به جزء وفق ردّ باید کرد و اکثر را در اصل فریضه باید زد، مثل آنکه شخصی بمیرد و



چهار زن و شش برادر پدری داشته باشد اصل فریضه ایشان چهار سهم است، حصّه زنان یک سهم شد، و حصّه برادران سه سهم، و چون میانه ایشان توافق به ثلث بود به معنی اعمّ ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث که دو است، و چون میانه دو و چهار تداخل بود چهار را در اصل فریضه ضرب کردیم شانزده شد، حصّه زنان چهار سهم شد، و حصّه هر یک از برادران پدری دو سهم. هفتم آنکه: میانه رؤس جمیع فرق و سهام ایشان توافق به معنی اعمّ باشد و میانه رؤس ایشان توافق باشد رؤس ایشان را به جزء وفق ردّ باید کرد و جزء وفق رؤس فرقه‌ای را در فرقه‌ای دیگر ضرب باید کرد، و حاصل را در وفق فرقه ثالثه، و همچنین حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و دوازده زن و بیست و چهار خواهر

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: دو سهم.

(۲) در بعضی از نسخه‌ها: دو.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۲

مادری و پنجاه خواهر پدری داشته باشد اصل فریضه دوازده سهم است، حصّه زنان سه سهم بود چون میانه رؤس و سهام ایشان توافق به معنی اعمّ بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث یعنی چهار، و حصّه خواهران مادری چهار سهم بود میانه رؤس و سهام ایشان توافق به ربع بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به ربع یعنی شش، و حصّه خواهران پدری پنج بود میانه رؤس و سهام ایشان توافق به خمس بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به خمس یعنی ده، و چون میانه رؤس و فرقه اولی و ثانیه توافق به نصف بود ضرب کردیم دو را در شش دوازده شد و میانه حاصل و رؤس فرقه ثالثه توافق به نصف بود، ضرب کردیم حاصل را در پنج شصت حاصل شد، آنگاه شصت را در اصل فریضه که دوازده بود ضرب کردیم هفتصد و بیست سهم شد، حصّه زنان صد و هشتاد سهم شد، و حصّه خواهران مادری دویست و چهل سهم، و حصّه خواهران پدری سیصد سهم.

هشتم آنکه: میانه رؤس و سهام جمیع فرق توافق نباشد و میانه رؤس ایشان توافق نباشد، جزء وفق فرقه اولی را در فرقه ثانیه ضرب باید کرد، و حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و چهار زن و ده برادر پدری داشته باشد، اصل فریضه ایشان چهار سهم است، حصّه زنان یک سهم، و حصّه برادران پدری سه سهم، و چون میانه رؤس ایشان توافق به نصف بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به نصف، پس دو را در ده ضرب کردیم بیست شد، و بیست را در چهار ضرب کردیم هشتاد شد، حصّه زنان بیست سهم شد، و حصّه برادران پدری شصت سهم.

نهم آنکه: میانه رؤس بعضی از فرق و سهام ایشان توافق باشد و میانه سهام و رؤس بعضی توافق نباشد، رؤس آن بعضی را که توافق دارد میانه رؤس و سهام ایشان ردّ باید کرد به جزء وفق، و ضرب باید کرد جزء وفق فرقه اولی را در فرقه ثانیه، و حاصل او را در فرقه ثالثه، و همچنین حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و شش زن و دوازده خواهر پدری داشته باشد اصل فریضه ایشان چهار است، حصّه زنان یک سهم است، و حصّه خواهران پدری سه سهم، و میانه سهام و رؤس ایشان توافق به ثلث است به معنی اعمّ ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث که چهار است، و چون میانه رؤس هر دو

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۳

فرقه توافق به نصف بود سه را در چهار ضرب کردیم، حاصل را که دوازده است در چهار که اصل فریضه است زدیم چهل و هشت سهم شد، حصّه زنان دوازده سهم شد، و حصّه خواهران پدری سی و شش سهم.

دهم آنکه: میانه سهام و رؤس جمیع فرق توافق باشد و میان رؤس ایشان تباین، رؤس ایشان را به جزء وفق ردّ باید کرد، و ضرب باید کرد رؤس هر فرقه را در دیگری، و حاصل را در عدد رؤس فرقه ثالثه، و همچنین حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و شش زن و دوازده خواهر مادری و بیست و پنج خواهر پدری داشته باشد اصل فریضه ایشان دوازده سهم است، سه سهم

حصه زنان، و چون میانه رؤس ایشان و سهام ایشان توافق به ثلث بود به معنی اعم ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث که دو است، و حصه خواهران مادری چهار است و چون میانه رؤس و سهام ایشان توافق به ثلث بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به ثلث یعنی چهار «۱» و حصه خواهران پدری پنج است، و چون میانه رؤس و سهام ایشان توافق به خمس بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به پنج، آنگاه دو را در سه ضرب کردیم، و حاصل آن را در پنج زدیم، و همچنین حاصل آن را در دوازده که اصل فریضه است ضرب کردیم، سیصد و شصت سهم شد، حصه زنان نود سهم شد، و حصه خواهران مادری صد و بیست، و حصه خواهران پدری صد و پنجاه. یازدهم آنکه: میان رؤس سهام جمیع فرق توافق نباشد و میانه رؤس جمیع فرق تباین باشد، رؤس هر فرقه‌ای را در دیگری ضرب باید کرد، و حاصل را در عدد رؤس فرقه ثالثه، و همچنین حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و دو زن و پنج خواهر مادری و هفت خواهر پدری داشته باشد، و اصل فریضه دوازده سهم است، حصه زنان سه سهم است، و حصه خواهران مادری چهار سهم، و حصه خواهران پدری پنج سهم، و چون میانه سهام و رؤس جمیع فرق توافق نبود ضرب کردیم دو را در پنج، و حاصل آن را در هفت، و همچنین حاصل را در اصل فریضه هشتصد و چهل سهم شد،

(۱) در بعضی از نسخه‌ها: توافق به ربع بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به ربع یعنی سه.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۴

حصه زنان دویست و ده سهم شد، و حصه خواهران مادری دویست و هشتاد سهم، و حصه خواهران پدری سیصد و پنجاه سهم. دوازدهم آنکه: میانه رؤس و سهام بعضی از فرق توافق باشد و میانه رؤس و سهام بعضی نباشد، و میانه رؤس جمیع فرق تباین باشد، رؤس متوافقین را به جزء وفق ردّ باید کرد، و رؤس فرقه اولی را در فرقه ثانیه ضرب باید کرد، و حاصل را در فرقه ثالثه، و همچنین حاصل را در اصل فریضه، مثل آنکه شخصی بمیرد و چهار زن و شش خواهر مادری و هفت خواهر پدری داشته باشد، اصل فریضه ایشان دوازده است، حصه زنان سه سهم، و حصه خواهران مادری چهار سهم، و حصه خواهران پدری پنج سهم، و چون میانه سهام و رؤس ایشان توافق به نصف بود ردّ کردیم رؤس ایشان را به نصف که سه باشد، و چون میانه رؤس جمیع فرق تباین بود ضرب کردیم چهار را در سه و حاصل را در هفت و حاصل را در اصل فریضه، یکهزار و هشت سهم حاصل شد، حصه زنان دویست و پنجاه و دو سهم شد، و حصه خواهران مادری سیصد و سی و شش سهم، و حصه خواهران پدری چهارصد و بیست سهم.

### قسم دوم آنکه: ترکه زیاده باشد بر سهام مفروضه صاحبان فروض،

قسم دوم آنکه: ترکه زیاده باشد بر سهام مفروضه صاحبان فروض،

پس زیادتی را بر صاحبان فروض ردّ باید کرد سوای زوجه که اصحّ آن است که مطلقاً بر او ردّ نمی‌شود، و در زوج خلاف است، اصحّ آن است که ردّ می‌شود چنانچه مذکور شد.

و سوای مادر با حاجب. به خلاف مذهب سنّیان که ایشان قایلند به آنکه آنچه از حصه صاحبان فروض زیاده می‌ماند از خویشان پدری است، و این را تعصیب می‌گویند، و تعصیب پیش شیعه باطل است. و از عادت فقهای امامیه رضوان الله علیهم آن است که هر گاه ترکه زیاده از فروض صاحبان فرض باشد اول قسمت فروض ایشان می‌نمایند آنگاه تتمه را نیز برایشان ردّ می‌کنند. و حضرت سلطان المحققین و برهان المدققین نصیر المله و الحقّ والدین محمد طوسی قدس سره در رساله میراثیه خود به یک دفعه بر صاحبان فرض قسمت می‌کند، با وجود آنکه طریقه قسمت خواجه اخصر از طریقه قسمت ایشان است احادیث حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیز برطبق آن وارد است چنانچه در روایت

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۵

صحیحہ محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیہ السلام وارد شدہ کہ گفت: کہ آن حضرت علیہ السلام صحیفہ میراثیہ‌ای کہ بہ خطّ حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام و املائی حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود بہ من نمود، دیدم کہ نوشتہ بود کہ: شخصی مردہ و دختری و مادری گذاشتہ، حصّہ دختر نصف است، و حصّہ مادر شُیدس، پس مال را بر چہار سہم قسمت باید کرد، سہ حصّہ از آن تعلق بہ دختر دارد، و یک حصّہ بہ مادر «۱». [۱]

و همچنین محمد بن مسلم نقل کردہ کہ: در آن صحیفہ دیدم بہ خطّ حضرت امیرالمؤمنین علیہ السلام و املائی حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نوشتہ بود کہ مردی فوت شدہ و دختری و پدري و مادري گذاشتہ، حصّہ دختر نصف است سہ سہم، و حصّہ ہر یک از پدر و مادر یک سہم، پس مال را بر پنج قسمت باید کرد، سہ حصّہ آن تعلق بہ دختر دارد، و دو حصّہ بہ پدر و مادر «۲». [۲]

تکملہ: بدان کہ جمیع مسایلی کہ مشتمل بر ردّ بر صاحبان فروض است در طبقہ اولی و طبقہ ثانیہ نزد جماعتی از مجتہدین کہ در طبقہ ثانیہ ردّ را جایز می‌دانند یازدہ قسم است:

اول آنکہ: شخصی مردہ باشد و دختری و یکی از پدر یا مادر داشتہ باشد، بہ طریق سلطان‌المحققین اصل فریضہ ایشان از چہار سہم منقسم می‌شود.

دوم آنکہ: شخصی مردہ باشد و دختری و پدري و مادري داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از پنج سہم منقسم می‌شود.

سوم آنکہ: شخصی مردہ باشد و دو دختر یا بیشتر و یکی از پدر یا مادر داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از پنج سہم منقسم می‌شود.

چہارم آنکہ: زنی مردہ باشد و دختری و یکی از پدر و مادر و شوہری داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از شانزدہ سہم منقسم می‌شود.

پنجم آنکہ: مردی مردہ باشد و دختری و یکی از پدر یا مادر و زنی داشتہ باشد،

(۱) کافی ۷: ۹۳، حدیث ۱. وسائل ۲۶: ۱۲۸، حدیث ۱.

(۲) کافی ۷: ۹۳، حدیث ۱. وسائل ۲۶: ۱۲۸، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۶

اصل فریضہ ایشان از سی و دو سہم منقسم می‌گردد.

ششم آنکہ: مردی مردہ باشد و دختر و پدري و مادري و زنی داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از چہل سہم منقسم می‌گردد.

ہفتم آنکہ: شخصی مردہ باشد و دو دختر یا بیشتر و یکی از پدر یا مادر و زنی داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان نیز از چہل سہم منقسم می‌گردد.

ہشتم آنکہ [۱]: شخصی مردہ باشد و یک خواہر مادري و یک خواہر پدري داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از چہار سہم منقسم می‌شود.

نہم آنکہ: شخصی مردہ باشد و یک خواہر مادري و دو خواہر پدري یا بیشتر داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از پنج سہم منقسم می‌گردد.

دہم آنکہ: شخصی مردہ باشد و دو خواہر مادري یا بیشتر و یک خواہر پدري داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان نیز از پنج سہم منقسم می‌شود.

یازدہم آنکہ: شخصی مردہ باشد و یک خواہر مادري و یک خواہر پدري و زنی داشتہ باشد، اصل فریضہ ایشان از شانزدہ سہم منقسم می‌گردد.

و اگر در این یازده صورت اصل فریضه برایشان صحیح منقسم نشود رعایت نسبت‌هایی که در ماسبق مذکور شد باید کرد تا برایشان صحیح منقسم شود. و ردّ نیز بر دو قسم است:

اول: ردّ اخماسی، و آن چنان است که آنچه از فرض صاحبان فروض زیاده می‌آید بر پنج سهم منقسم می‌گردد، مثل آنکه شخصی بمیرد و دختری و پدری و مادری داشته باشد، اصل فریضه ایشان شش سهم است، دو سهم تعلق به پدر و مادر دارد، و سه سهم تعلق به دختر دارد، و تتمه برایشان ردّ می‌شود به پنج سهم.

دوم: ردّ ارباعی، و آن چنان است که تتمه به چهار سهم منقسم می‌شود، مثل آنکه

[۱]- این قسم و سه قسم بعد بنا بر قولی است که اخوه امی نیز مستحقّ ردّ می‌باشد چنانچه جماعتی گفته‌اند و در اول تکمله به آن اشاره کرد، و اما بنا بر مشهور اقوی ردّ مختصّ به خواهر پدری یا پدر مادری است. (دهکردی، نخجوانی، یزدی) جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۷

شخصی بمیرد و جماعت مذکوره و دو برادر یا یک برادر و دو خواهر یا چهار خواهر پدری و مادری یا پدری داشته باشد، چه در این صورت بر مادر ردّ نمی‌شود بلکه تتمه میانه دختر و پدر به چهار سهم منقسم می‌گردد و بعضی از مجتهدین [۱] در این صورت نیز به پنج حصّه منقسم میکنند و حصّه مادر را به پدر می‌دهند. پس پیش ایشان ردّ [۲] بر یک قسم است.

### قسم سوم آنکه: ترکه از سهام صاحبان فروض ناقص باشد،

قسم سوم آنکه: ترکه از سهام صاحبان فروض ناقص باشد، و سبب آن دو امر است:

اول: داخل شدن شوهر، مثل آنکه زنی بمیرد و دختری و پدری و مادری و شوهری داشته باشد، اصل فریضه ایشان دوازده است، چهار سهم حصّه پدر و مادر است، و سه سهم حصّه شوهر پس پنج سهم باقی ماند، و سهام مفروضه دختر شش است، چون اینجا شوهر داخل باشد حصّه او ناقص می‌شود و نقص بر او واقع باشد. و هر جا که در ترکه نقصی بهم رسد بر پدر [۳] و دختران و خواهران پدر و مادری یا پدری است خلاف مرستیان را که ایشان بر فریضه زیاده می‌کنند تا نقص بر کسی واقع نشود، و این را عول می‌گویند و عول در مذهب حقّ امامیه باطل است.

دوم: داخل شدن زن، مثل آنکه شخصی بمیرد و دو خواهر مادری و یک خواهر پدر مادری یا پدری و زنی داشته باشد، اصل فریضه ایشان دوازده است، ثلث آن که چهار است حصّه خواهران مادری است، و ربع آن که سه است حصّه زن، و پنج باقی حصّه خواهر پدر مادری یا پدری است، و سهام مفروضه ایشان شش باشد اینجا نقص بر او واقع می‌شود.

### طریق دوم: آنکه سهام هر وارثی را از فریضه نسبت دهند

طریق دوم: آنکه سهام هر وارثی را از فریضه نسبت دهند پس به آن نسبت از ترکه می‌گیرند، و این نزدیک است به فهم هر گاه نسبت واضح

[۱]- معین الدین مصری است و قول او شاذّ است و موافقی ندارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] بنا بر مذهب بعضی که خواهران مادری نیز ردّ می‌برند ردّ ارباعی متصور است، چنانچه در قسم هشتم ذکر شد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] از برای پدر موردی معین که این حکم مترتب بر او شود نیست. (صدر)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۸

باشد، مثل آنکه شخصی بمیرد و از او زنی و پدری و مادری بماند و مادر را حاجب نباشد، چه فریضه ایشان از دوازده سهم منقسم می‌شود، زن ربع ترکه که سه است می‌برد، و مادر ثلث ترکه که چهار است می‌برد، و باقی که پنج است و ربع و سدس ترکه است به پدر متعلق است. و گاه هست که نسبت واضح نیست و آسان نمی‌شود مگر به ضرب، مثل آنکه ترکه پنج دینار باشد و ورثه جماعت مذکوره باشند، چه در این صورت محتاج است که پنج را در عدد سهام فریضه ضرب کند تا شصت حاصل شود، آنگاه هر دیناری را به دوازده جزء باید کرد تا منقسم شود، پس زوجه را پانزده جزء می‌رسد که یک دینار و ربع دینار باشد، و مادر را بیست جزء که یک دینار و نیم و سدس دینار باشد، و پدر را بیست و پنج جزء که دو دینار و نصف و سدس دینار باشد.

### طریق سوم: آنکه ترکه را بر فریضه قسمت نمایند

طریق سوم: آنکه ترکه را بر فریضه قسمت نمایند

بعد از آن خارج قسمت را در سهام هریک از ایشان ضرب کنند آنچه بهم رسد نصیب هریک باشد، و این نزدیک است بفهم، چه قسمت در این صورت سهل است، مثلاً هر گاه فریضه مذکوره باشد و ترکه شش دینار باشد بعد از قسمت بردوازده هریک سهم را نصف دینار می‌رسد، پس نصف دینار را در سهام زوجه که سه است ضرب کنند یک دینار و نصف دینار بهم می‌رسد، و نصف دینار را در سهام مادر که چهار است ضرب کنند دو دینار حاصل می‌آید، و نصف دینار را در سهام پدر که پنج است ضرب کنند دو دینار و نصف می‌شود.

### طریق چهارم: مستعمل میانه دو فریضه

#### قسم اول آنکه: در ترکه کسر نباشد

قسم اول آنکه: در ترکه کسر نباشد

چون دوازده دینار، چه سهام هر وارثی را از فریضه باید گرفت و در ترکه ضرب کرد، آنچه حاصل شود بر اصل فریضه قسمت باید نمود، پس خارج قسمت نصیب آن وارث است، مثل آنکه سه زن و پدر و مادر و دو پسر و یک دختر باشند، چه فریضه ایشان بیست و چهار است، منکسر می‌شود نصیب

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۸۹۹

اولاد بر پنج و پنج را ضرب باید کرد در اصل فریضه صد و بیست حاصل می‌شود. پس سهام هر یک از زوجات پنج بود آنرا ضرب باید کرد در دوازده که اصل فریضه است شصت شد آنگاه قسمت باید کرد بر صد و بیست، نصف دینار خارج قسمت است، نصیب هریک از زوجات نصف دینار، و سهام هریک از پدر و مادر بیست است چون آن را در دوازده ضرب کنند دویست و چهل می‌شود، و بعد از قسمت بر صد و بیست خارج قسمت دو دینار می‌شود، آن نصیب هریک از پدر و مادر است. و سهام هر پسری بیست و شش است، چون آن را در دوازده ضرب کنند بر صد و بیست قسمت نمایند خارج قسمت دو دینار و سه خمس دینار می‌شود، نصیب دختر دیناری و سه عشر دینار می‌شود.

#### دوم آنکه: در ترکه کسر باشد،

### طریق پنجم: مناسبات

## اشاره

طریق پنجم: مناسخات

و آن چنان است که شخصی بمیرد و قسمت میراث او نشده یکی از ورثه او بمیرد، چه در این صورت قسمت هردو فریضه را از یک اصل باید کرد، و آن بر دو قسم است:

### قسم اول آنکه: وارث و استحقاق واحد باشد،

قسم اول آنکه: وارث و استحقاق واحد باشد،

چون شش برادر و شش خواهر از شخصی بعد از فوت او بماند و پیش از قسمت ترکه یکی از برادران بمیرد و بعد از آن یک خواهر، و همچنین یک برادر و یک خواهر بمیرند تا آنکه یک برادر و خواهر بماند، مال میت میان ایشان اثلاً حصّه می‌شود اگر برادران و خواهران پدری باشند، و بالسویّه می‌برند اگر برادران و خواهران مادری باشند  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۰

### قسم دوم آنکه: وارث و استحقاق مختلف باشد یا یکی از آنها،

قسم دوم آنکه: وارث و استحقاق مختلف باشد یا یکی از آنها،

پس اگر نصیب میت ثانی بر ورثه ایشان منقسم شود هردو مسأله از مسأله اولی منقسم می‌گردد، مثل آنکه زنی بمیرد و شوهری و چهار خواهر پدری داشته باشد آنگاه شوهر بمیرد و پسری و دو دختر بگذارد، فریضه اولی هشت است، حصّه شوهر چهار است و بر ورثه او منقسم می‌شود و اگر منقسم نشود، پس اگر نسبت میانه نصیب میت ثانی و سهام ورثه او توافق باشد وفق فریضه ثانیه را نه وفق نصیب را در فریضه اولی ضرب می‌کنند، مثل آنکه کسی بمیرد و پدری و مادری و پسری داشته باشد بعد از آن پسر بمیرد و از او دو پسر و دو دختر بماند، فریضه اولی شش است، نصیب پسر چهار است، و سهام ورثه او شش، و میانه سهام ورثه و رؤس ایشان توافق به نصف است سه را در شش ضرب می‌کنند هجده می‌شود. و اگر تباین باشد فریضه ثانیه را در اولی ضرب می‌کنند، چون پدری و مادری و پسری باشد و پسر بمیرد و دو پسر و یک دختر از او بماند، فریضه اولی شش است و حصّه پسر چهار است، و سهام ورثه او پنج، و میانه رؤس و سهام ایشان تباین است، پنج را در شش ضرب باید کرد سی می‌شود. و اگر یکی از میراث‌خوار میت ثانی پیش از قسمت بمیرد عمل واحد است، و همچنین اگر فرض کثرت تناسخ کنند.

## مطلب ششم لواحق میراث

### فصل اول: در میراث جماعتی که به یک دفعه در دریا غرق شوند یا دیواری بر سر ایشان افتد

فصل اول: در میراث جماعتی که به یک دفعه در دریا غرق شوند یا دیواری بر سر ایشان افتد و همه بمیرند از یکدیگر میراث می‌برند به چهار شرط:

شرط اول آنکه: هر یک مال داشته باشد [۱] چه میراث در مال است، پس اگر در

[۱]- اگر احدهما مال داشته باشد دون دیگری منتقل می‌شود آن مال به آن شخص عدیم المال

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۱

میانه ایشان کسی باشد که مال نداشته باشد میراث نمی‌برد و از او میراث نمی‌برند.

شرط دوم آنکه: از یکدیگر میراث‌برند، پس اگر از یکدیگر میراث‌نبرند مثل آنکه دو برادر غرق شوند و یکی از ایشان را فرزندی باشد، چه برادر با وجود فرزند میراث نمی‌برد.

شرط سوم آنکه: تقدیم و تأخیر مردن هر یک بردیگری مشخص نباشد، چه اگر تقدیم و تأخیر مشخص باشد مقدم میراث نمی‌برد.

[۱]

شرط چهارم آنکه: مردن ایشان به سبب غرق یا هدم باشد، پس اگر دو کس به یک دفعه به اجل خود بمیرند میراث از هم نمی‌برند، و بعضی از مجتهدین برآنند که هر سببی [۲] که باعث اشتباه شود این حکم دارد «۱» و بعضی از ایشان گفته‌اند که: اگر جماعتی را در آتش اندازند یا بکشند از یکدیگر میراث می‌برند «۲».

و هر گاه این چهار شرط بهم رسد میراث از همدیگر می‌برند از جمیع چیزهای یکدیگر، مگر از آنچه از یکدیگر میراث می‌گیرند که از آن میراث نمی‌برند زیرا که [۳] لازم [۴] می‌آید که شخص مرده را زنده فرض کنند و این محال است و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که از آن نیز میراث می‌برند «۳».

و از او منتقل می‌شود به وارث او که زنده می‌باشد. (نخجوانی)

\* یکی از ایشان مال داشته باشد کافی است، پس مال او میرسد به آنکه ندارد. (یزدی)

[۱] و اگر اجمالاً معلوم باشد تقدّم احدهما و معین نباشد بعید نیست قرعه. (یزدی)

[۲] مقتضای اصول و قواعد شرعیّه اقتضار بر هدم و غرق است و مراعات احتیاط مطلوب است. (تویسرکانی)

[۳] تعلیل ناتمام است و اولی استدلال به وجود نصّ معتبر است مثل صحیحه عبدالرحمن ابن الحجاج و غیرها. (تویسرکانی)

\* تعلیل خالی از مناقشه نیست و اولی استدلال به وجود نصّ معتبر است مثل صحیحه عبدالرحمن ابن الحجاج و غیرها. (دهکردی، صدر)

[۴] مشترک الوجود و اعتباری است و عمده در دلیل نصوص است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌یامه ۳: ۲۵۳. سلار، مراسم: ۲۲۵. حلبی، کافی: ۳۷۶. علامه حلی، قواعد ۳: ۳۹۹ و ۴۰۰.

(۲) ابن حمزه، وسیله: ۴۰۰. شیخ مفید، مقنعه: ۶۹۹. علامه حلی، مختلف ۹: ۱۰۳.

(۳) شیخ مفید، مقنعه: ۶۹۹. سلار، مراسم: ۲۲۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۲

و خلاف است میانه مجتهدین که آیا در این صورت تقدیم میراث بردن کسی که نصیب او کمتر باشد واجب است یا نه [۱]؟ اقرب آن است که واجب نیست لیکن سنت است، پس اگر پدری و پسری به یک دفعه غرق شوند اول فرض مردن پسر باید کرد و حصّه پدر را از ترکه پسر باید داد، و بعد از آن فرض مردن پدر باید کرد و حصّه پسر را از متروکات پدر بیرون آورد سوای آنچه از پسر به میراث برده چه از آن میراث نمی‌برد، آنگاه آنچه هر یک از ایشان میراث برده است به میراث‌خوار زنده او می‌رسد، و اگر یکی از ایشان میراث‌خوار نداشته باشد میراث او به کسی می‌رسد که با او غرق شده [۲] و از او به‌ورثه زنده او می‌رسد.



## فصل دوم: در میراث خنثی

[۳] یعنی کسی که هم آلت مرد داشته باشد و هم فرج زن، و قاعده در تحقیق حال او چنان است که ببینند که بول از کدام فرج بیشتر بیرون می‌آید حکم بر آن کنند، و اگر از هر دو به یک دفعه بیرون می‌آید ببینند آخر از کدام منقطع می‌شود، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: حکم بر آن کنند که پیشتر منقطع می‌شود (۱). و اگر هر دو در ابتدا و انقطاع مساوی باشند در این صورت خنثی مشکل است، و در حکم او میانه

[۱]- قول به وجوب خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

[۲] بلکه به امام علیه السلام می‌رسد و اگر هیچ یک وارث زنده نداشته باشند از هر دو به امام علیه السلام می‌رسد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] ظاهر از نصوص وارده در خنثی بعد التأمل فیها آن است که اگر ممکن باشد تمیز و تشخیص آن به اموری که از خواص مرد یا زن است مثل عدّ اضلاع، پس ملحق می‌شود به مرد و یا زن و الاً خنثی مشکل خواهد بود و میراث او نصف میراث مرد و نصف میراث زن است. (تویسرکانی)

(۱) ابن براج، مهذب ۲: ۱۷۱. شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۲۵۸ و مبسوط ۴: ۱۱۴. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۳۷۲. جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۳

مجتهدین خلاف است، بعضی بر آنند که پهلوهای او را بشمارند پس اگر هجده ضلع داشته باشد زن است و اگر هفده باشد به این طریق که نه ضلع از جانب راست او باشد و هشت ضلع از جانب چپ مرد است (۱) و بعضی گفته‌اند که: قرعه بزنند و بر آن حکم کنند (۲) و بعضی بر آنند که اگر علامتی از لویه یا بول یا حیض یا احتلام یا جماع در او باشد به آن عمل نمایند [۱] و اگر این علامتها نباشد میراث مرد به او دهند (۳). و مشهور در میراث او آن است که نصف میراث مرد و نصف میراث زن به آنکه ترکه را یک مرتبه بر تقدیر ذکوریت منقسم سازند و یک مرتبه دیگر بر تقدیر انوئیت، آنگاه ضرب کنند یکی را در دیگری در تباین، یا در جزء و فوق در توافق، یا در اکثر در تداخل، و حاصل را در دو ضرب کنند. یا آن را تضعیف نمایند آنگاه هر وارثی را نصف آنچه حاصل میشود از دو فریضه بدهند (۴).

پس هر گاه میت پسری و دختری و خنثائی بگذارد فریضه ایشان از چهل منقسم می‌شود، چه فریضه ذکوریت پنج است و انوئیت چهار، و چهار در پنج بیست می‌شود، و بیست را که در دو ضرب کردیم چهل شد، حصّه ذکر بر تقدیر ذکوریت خنثی شانزده می‌شود و بر تقدیر انوئیت خنثی بیست می‌شود و نصف هر دو هجده است، و حصّه خنثی سیزده می‌شود زیرا که حصّه او بر تقدیر ذکوریت شانزده است و بر تقدیر انوئیت ده،

[۱]- اگر به امارات علمیه زن یا مرد بودن خنثی معلوم نشد رعایت احتیاط را در هر موردی نمایند. (صدر)

(۱) مصنفات شیخ مفید ۹: ۶۲. سیدمرتضی، انتصار: ۵۹۴. ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۷۹ و ۲۸۲. و علامه در مختلف ۹: ۳۷۹ به اسکافی نسبت داده است.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۴: ۱۰۶ مسأله ۱۱۶.

(۳) علامه در مختلف ۹: ۸۰ به ابن ابی عقیل نسبت داده است.



(۴) صدوق، مقنع: ۵۰۳. شیخ مفید، مقنعه: ۶۹۸. شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۲۵۸ و مبسوط ۴: ۱۱۴. سلار، مراسم: ۲۲۵. ابن براج، مهذب ۲: ۱۷۱. ابن زهره، غنیه: ۳۳۱. ابن حمزه، وسیله: ۴۰۲. در مختصر نافع: ۲۶۷ و قواعد ۳: ۳۸۳ و دروس ۲: ۳۷۹ و تنقیح ۴: ۲۱۴ و روضه ۸: ۱۹۴ نسبت به اشهر و مشهور داده‌اند.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۴

و حصه دختر نه می‌شود زیرا که حصه او بر تقدیر ذکوریت خنثی هشت می‌شود و بر تقدیر انوئیت او ده می‌شود. و در صورت مذکور اگر شوهر با زن جمع شود مخرج نصیب ایشان را در فریضه ضرب باید کرد و نصیب او را بیرون باید آورد، آنگاه تتمه را باید قسمت کرد بر چهل سهم، هر سهمی به سه سهم اگر شوهر باشد، و هفت سهم اگر زن باشد. و اگر با پدر و مادر خنثی جمع شود فریضه ذکوریت شش است و فریضه انوئیت پنج، و حاصل ضرب پنج در شش سی است، و هر گاه سی را در دو ضرب کردیم شصت می‌شود، پدر و مادر بیست و دو می‌برند چه حصه ایشان بر تقدیر ذکوریت بیست است و بر تقدیر انوئیت بیست و چهار، و خنثی سی و هشت می‌برد، بر تقدیر ذکوریت چهل می‌برد و بر تقدیر انوئیت سی و شش. و اگر با پدر و مادر دو خنثی جمع شوند در این هردو صورت اکتفا به شش باید کرد، و اگر یکی از پدر و مادر با خنثی جمع شوند فریضه ذکوریت شش است و فریضه انوئیت چهار، و میانه ایشان توافق است نصف هریک را در دیگری ضرب کردیم دوازده شد، باز دوازده را در دو ضرب کردیم بیست و چهار شد، پس حصه یکی از پدر و مادر پنج باشد و حصه خنثی نوزده. و اگر دو خنثی با یکی از پدر و مادر جمع شوند فریضه ایشان نیز مثل فریضه پدر و مادر با دو خنثی است که مذکور شد، اما شصت را در دو ضرب کردیم صد و بیست می‌شود.

و اگر با دختر و خنثی یکی از پدر و مادر باشد پنج مسأله انوئیت را در هجده مسئله ذکوریت ضرب کردیم، نود می‌شود، و نود را که در دو ضرب می‌کنیم صد و هشتاد می‌شود، حصه یکی از پدر و مادر سی و سه می‌شود، بر تقدیر ذکوریت سی و شش می‌برد، و بر تقدیر انوئیت سی، و حصه دختر شصت و یک، و حصه خنثی هشتاد و شش. پس در این صورت از حصه پدر نصف رد افتاده است، زیرا که مردود بر تقدیر انوئیت هردو شش است که فاضل است بر تقدیر ذکوریت.

و اگر جمع شود با پدر و مادر یا یکی از ایشان با خنثی یا خنثی ذکری - یعنی

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۵

برادری - نصیب مادر ایشان بر فریضه ایشان زیاد نمی‌شود، و همچنین دو خنثی با پدر و مادر. و اگر برادران پدر مادری یا پدری خنثی باشند چون اولادند (اولاد پدرند) و امرا برادران مادری مساوی‌اند، و اعمام همچون برادران پدری است، و احوال چون برادران مادری.

### فصل سوم: در بیان میراث کسی که هیچ یک از فرج ذکر و انثی نداشته باشد،

فصل سوم: در بیان میراث کسی که هیچ یک از فرج ذکر و انثی نداشته باشد،

و میراث کسی که دو سر داشته باشد، و میراث فرزندی که در شکم باشد، و میراث فرزندی که پدر او با مادرش لعان کرده باشد، و میراث ولدالزنا.

اما میراث کسی که هیچ یک از فرج ذکر و انثی نداشته باشد، یا کسی که یکی از مخرج قُبُل یا دُبُر داشته باشد، یا کسی که هیچ کدام نداشته باشد و آنچه بخورد قی کند، یا کسی که بول و غایط او هردو از یک موضع بیرون آید همه به قرعه بیرون باید آورد، به این طریق که بر پارچه کاغذی بنویسند «عبدالله» و بر پارچه دیگر «امه‌الله» و آن را در سهام مبهمه بگردانند و این دعا بخوانند که: «اللَّهُمَّ

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، بَيْنَ لَنَا امْرَأَةٌ هَذَا الْمَوْلُودِ كَيْفَ نُورِثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ» بعد از آن سهام را مشوش سازند و رقعہ را بیرون آورند، پس اگر «عبدالله» بیرون آید میراث پسر می‌گیرد، و اگر «امه‌الله» بیرون آید میراث دختر.

و تحقیق میراث کسی که دو سر و دو بدن بریک کمر داشته باشد به این طریق است که یکی از ایشان را بیدار کنند، اگر هردو به یک دفعه بیدار شوند میراث یک کس می‌برند، و اگر یکی بیدار شود و یکی در خواب باشد میراث دو کس می‌برند. و میراث فرزندی که در شکم باشد وقتی ثابت می‌شود که زنده از شکم بیرون آید [۱] و حرکت کند حرکت احیا، اما احتیاطاً حصه دو پسر باید گذاشت، پس اگر مرده

[۱]- یعنی بعد از انفصال از شکم مادر زنده باشد، پس اگر نصف آن بیرون آید و در وقت انفصال مرده باشد ظاهر این است که وارث نیست، اگر چه بعد از خروج نصف صوت او بلند شده باشد و ظاهر این است که استهلال شرط نباشد اگر چه ارث بردن از دیه باشد و همچنین ظاهر عدم اشتراط استقرار حیات است نزد موت مورث. (نخجوانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۶

زاییده شود ورثه قسمت کنند.

و میراث ولد ملاحظه از مادر و فرزند و زوجه او است، و با عدم ایشان از خویشان مادری اوست بالسویه، و او نیز از خویشان مادری میراث می‌برد.

و میراث ولدالزنا از طرفین از فرزند و زوجه اوست، و پدر و مادر از او میراث نمی‌برند، و نه کسی که به ایشان نزدیک باشد. و هر گاه زوجه و فرزند مفقود باشد ضامن جریره میراث از او می‌برد، و با عدم او امام علیه السلام. و ولدالزنا از یک طرف، منع مخصوص به آن طرف است دون طرف دیگر.

### فصل چهارم: در بیان میراث مجوس

فصل چهارم: در بیان میراث مجوس

بدان که میانه مجتهدین خلاف است [۱] در میراث ایشان، بعضی گفته‌اند که: میراث می‌برند به نسب صحیح و سبب صحیح و به فاسد نمی‌برند «۱» و بعضی برآنند که به هر دو می‌برند خواه صحیح باشد و خواه فاسد «۲» و بعضی گفته‌اند: به نسب صحیح و فاسد میراث می‌برند و به سبب صحیح می‌برند نه به سبب فاسد «۳».

و آنچه در احادیث وارد شده مؤید قول دوم است، چه سکونی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: مجوسی از مادر و خواهر و دختر میراث می‌برد برای آنکه مادر اوست و هم زن اوست «۴» و حضرت امام به حق ناطق امام جعفر

[۱]- اقوی قول ثانی است عملاً به روایت سکونی. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی در تهذیب ۹: ۳۶۴ به یونس نسبت داده است. ابن ادریس، سرائر ۳: ۲۸۷ و ۲۸۸. حلبی، کافی: ۳۷۶. علامه، مختلف ۹: ۹۱ و ۹۴. سیدمرتضی، رسائل ۱: ۲۶۶.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۲۶۹ و ۲۷۰. شیخ مفید، مقنعه: ۶۹۹. سلار، مراسم: ۲۲۴. ابن حمزه، وسیله: ۴۰۳. ابن براج، مهذب ۲: ۱۷۰.

(۳) شیخ طوسی در تهذیب ۹: ۳۶۴ ذیل حدیث ۱۲۹۹ به فضل بن شاذان نسبت داده است. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ۴:

۳۴۴ و مقنع: ۵۰۷. محقق، شرایع ۴: ۵۲ و مختصر النافع: ۲۶۸. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۰۸.

(۴) من لا یحضره الفقیه ۴: ۳۴۴، حدیث ۵۷۴۵، وسائل ۲۶: ۳۱۷، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۷

صادق علیه السلام به کسی که دشنام مجوسی می‌داده که مادر خود را خواسته بود فرمود که:

نمی‌دانی که این پیش مجوسی نکاح است «۱».

پس اگر مجوسی دختر خود را تزویج کند و از او دختری بهم رسد زوجه او نصیب دختری و زنی را می‌برد و دختر نصیب دختران دیگر می‌برد، و اگر خواهر مادری خود را که جدّه پدری او باشد یا خواهر پدری را که جدّه مادری باشد بخواهد به هر دو میراث می‌برد. و اگر یکی از آنها منع دیگری کند ارث به مانع می‌رسد، چون دختر که خواهر مادری باشد و عمّه که خواهر پدری باشد و عمّه که دختر عمّه باشد و خواهری که مادر باشد.

و اما غیر مجوس حکم ایشان حکم مسلمانان است. [۱] و مسلمانان به سبب فاسد میراث نمی‌برند به اجماع، اما به نسب فاسد چون وطی به شبهه میراث می‌برند.

[۱]- مگر آنکه مذهب ایشان مثل مجوس باشد در تجویز نکاح محارم. (نخجوانی، یزدی)

(۱) کافی ۵: ۵۷۴، حدیث ۱. وسائل ۲۱: ۱۹۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۰۹

**باب نوزدهم در بیان حدودی [۱] که جهت دزدی و زنا و لواطه و سحوق و غیر آن در شرع مقرّر است و تعزیرهایی که اهل شرع «۱» جهت بعضی از گناهان قرار داده‌اند**

## اشاره

باب نوزدهم در بیان حدودی [۱] که جهت دزدی و زنا و لواطه و سحوق و غیر آن در شرع مقرّر است و تعزیرهایی که اهل شرع «۱» جهت بعضی از گناهان قرار داده‌اند

[۱] چون حدود و قصاص در این ازمنه متروک گردیده و دیده و شنیده نشده کسی متصدی آن گردد الا نادراً، لهذا حواشی بر آنها نوشته نشد، انشاء الله تعالی اخوان مؤمنین - وفقهم الله تعالی - پیوسته در درگاه حضرت قاضی الحاجات تضرع می‌نمایند و مدام در مظان استجابت دعوات مشغول دعا می‌باشند که ظهور موفور السرور حضرت امام عصر - عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه - را نزدیک فرماید و مؤمنین را از ظلمت غیبت برهاند انشاء الله تعالی، و البته این دعا را از اعظم قربات خواهند شمرد و پیوسته منتظر ظهور موفور السرور خواهند بود انشاء الله تعالی، وفقنا الله تعالی و جمیع المؤمنین لذلك انشاء الله. (صدر)

(۱) در خطی‌ها: شارع مقرّر کرده.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۰

بدان که حدّ در لغت عرب به معنی منع آمده و به جهت شرع عقوبت خاصّی است متعلّق به آزار بدن کسی که گناهی از او صادر

شده باشد و شارع جهت آن مقداری معین کرده به حسب هر فردی از افراد حدود، و در آن سه مطلب است:

## مطلب اول در بیان اقسام حدود

### فصل اول: در بیان قسم اول از اقسام حدود

فصل اول: در بیان قسم اول از اقسام حدود

و آن بریدن دست راست است در مرتبه اولی، و پای چپ در مرتبه ثانیه، و حبس مخلد در مرتبه سوم، و کشتن در مرتبه چهارم، و این حدّ دزدی است، و شروط آن چهارده است:

اول آنکه: دزد بالغ باشد، چه اگر طفل دزدی کند تأدیبش باید کرد. و بعضی از مجتهدین [۱] گفته‌اند که: در مرتبه اولی دزدی او را عفو باید کرد، و در مرتبه دوم تأدیب او باید کرد، و در مرتبه سوم سرهای انگشتانش را آنقدر باید تراشید که خون‌آلوده شود، و در مرتبه چهارم سرهای انگشتان او را قطع باید کرد، و در مرتبه پنجم دست راست او

[۱]- این قول خالی از اشکال نیست و اخبار وارده در این مقام واضحه الدلاله نیستند و محتمل است قول به تأدیب و تعزیر طفل بمایراه الحاکم. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۱

را به طریق بالغ باید برید «۱».

دوم آنکه: عاقل باشد، چه دیوانه را تأدیب باید کرد و اگرچه مکرر از او دزدی صادر شود، اما اگر جنون او دوری باشد و در حالت غیردیوانگی دزدی کند حدّ از او ساقط نمی‌شود.

سوم آنکه: مختار باشد، پس اگر کسی او را به اکراه بر آن دارد بر او حدّی نیست.

چهارم آنکه: آنچه دزدیده است مال باشد، پس اگر مال نباشد بر او حدّی نیست، مثل آنکه طفل آزادی را بدزدد و اگرچه جامه‌های او زیاده از ربع یک مثقال [۱] طلا بوده باشد حدّ ندارد، اما اگر بالغی را بدزدد [۲] و جامه‌های او ربع مثقال طلا باشد حدّ دارد. و اگر غلام کوچک شخصی را بدزدد حدّ دارد، و اگر غلام بزرگ کسی را بدزدد حدّ ندارد مگر آنکه در خواب باشد یا مست باشد. و در دزدیدن مال فرقی میانه جامه و طعام و میوه و نان و نمک و برف و خاک و گل ارمنی و حیوان و غیر آن نیست.

پنجم آنکه: آن مال به نصاب رسیده باشد، و نصاب، چهار یک مثقال شرعی طلای خالص است که مضروب به سکه معامله باشد یا هرچه قیمت آن ربع مثقال باشد، پس دزدیدن چیزی که قیمت آن کمتر از این باشد حدّ ندارد. و اگر انگشتری که وزن آن شش یک مثقال باشد و قیمت آن چهار یک مثقال بدزدد حدّ دارد، اما اگر وزن آن چهار یک مثقال باشد و قیمت آن شش یک مثقال حدّ ندارد. و اگر مالی را که قیمت آن ربع مثقال باشد بدزدد به گمان آنکه ربع مثقال نیست حدّ دارد. و اگر جامه بدزدد که قیمت

[۱]- یعنی مثقال شرعی که سه ربع مثقال صیرفی است، چنانچه می‌آید. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] به شرط اینکه در خواب باشد که صدق کند که بر جامه‌های او ید دارد و آنها را دزدیده، بلکه در صغیر نیز اگر صدق کند چنین است و اگر حرّ بالغ را بفروشد نیز حدّ دارد از جهت فساد نه از جهت دزدی، چنانچه مشهور گفته‌اند و جمله‌ای از اخبار دلالت بر آن دارد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۳۲۴ و ۳۲۵. ابن حمزه، وسیله: ۴۱۸. علامه حلی، مختلف ۹: ۲۰۳ و ۲۰۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۲

آن کمتر از ربع مثقال باشد و در جیب آن جامه [۱] ربع مثقال طلا باشد و عالم به آن نباشد و بعد از دزدیدن آن جامه بر او ظاهر شود آیا حدّ دارد یا نه؟ میانه مجتهدین در آن خلاف است. [۲] و آیا دزدیدن نصاب به یک دفعه شرط است یا نه؟ در این نیز خلاف است، اقرب آن است که شرط است. و همچنین خلاف کرده‌اند در آنکه اگر دو شخص ربع یک مثقال طلا بدزدند آیا قطع برایشان لازم است یا نه؟ اقرب آن است که لازم نیست.

ششم آنکه: آن مال، مال فرزند و بنده نباشد، چه اگر پدری مال فرزند خود را بدزدد و آقا مال بنده [۳] خود را و اگر چه مکاتب باشد براین هردو شخص قطع نیست.

اما اگر پسر مال پدر را بدزدد قطع لازم است، و همچنین اگر مادر مال پسر را بدزدد.

هفتم آنکه: آنچه دزدیده باشد از طعام در سال قحط نباشد، چه اگر در سال قحط طعام بدزدد قطع نیست.

هشتم آنکه: تمام آن مال، مال غیر دزد باشد، چه اگر مال خود را که به اجاره داده باشد از مستأجر بدزدد قطع نیست، و همچنین قطع نیست اگر مال مشترک [۴] را یا مال خود را به گمان آنکه مال غیر است بدزدد، و همچنین قطع نیست هر گاه پیش از بردن از حرز یا بعد از بیرون آوردن از حرز و پیش از آنکه به حاکم عرض کنند و حکم به قطع او کند مالک او شود به هبه یا به میراث یا به خریدن.

نهم آنکه: توهم حلیت نباشد، پس اگر توهم حلیت باشد مثل آنکه کسی توهم کند که آنچه برده است ملک اوست و اگر چه به مجرد دعوی باشد [۵] قطع نیست.

دهم آنکه: آن مال دزدیده از محرّمات نباشد، پس دزدیدن شراب و گوشت حوک

[۱]- یا چیزی که با آن جامه ربع مثقال باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] اظهر این است که حدّ دارد. (نخجوانی، یزدی)

[۳] اما اگر بنده مال آقا را بدزدد نیز قطع نیست. (یزدی)

[۴] اگر به قدر نصیب خودش باشد یا زائد به قدر نصاب نباشد و الا قطع می‌کنند. (دهکردی، یزدی)

[۵] اگر معلوم الکذب نباشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۳

باعث قطع نمی‌شود و اگر چه از جهود مستتر باشد لیکن در این صورت از جهت جهود غرامت باید کشید. [۱] و اگر سگی را که قیمت آن ربع مثقال باشد بدزدد مجتهدین را در آن خلاف است اقرب آن است که سبب قطع می‌شود. و اگر آلات لهو چون طنبور یا ظروف طلا و نقره را بدزدد به قصد شکستن، قطع نیست، و اگر به قصد دزدیدن بردارد و قیمت آن ربع دینار باشد در آن خلاف است، اقرب آن است که قطع لازم است. و اگر مال کافر حربی را بدزدد باعث قطع نمی‌شود، اما اگر مال جهود را که به شرایط ذمه باشد بدزدد باعث قطع می‌شود.

یازدهم آنکه: آن مال را از حرز بدزدد، و مراد به حرز جایی است که مال را به واسطه محافظت و نگاهداشتن در آن گذارند، و آن مختلف به اختلاف اموال است، پس صندوق مقفل حرز زر و جواهر است، و دکان در بسته حرز متاع و غیر آن، و خانه و باغ حرز میوه، و طویله حرز چاروا، و قبر حرز کفن. و اگر در دکان گشاده باشد و صاحب دکان نگاه می‌کرده باشد آیا اگر چیزی بدزدد موجب قطع می‌شود یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است. [۲] و درخت حرز میوه نیست، پس اگر میوه از درخت بدزدد قطع

نیست. [۳] و اگر در مسجد را بدزد [۴] یا کفن را از قبر بردارد قطع لازم است و آیا شرط است که قیمت آنها ربع یک مثقال باشد یا نه؟ مجتهدین را در آن خلاف است. [۵] و اگر غیر کفن چیزی با میت در قبر گذارند و کسی آن را بدزد قطع نیست. [۶] و در دزدیدن جامه خانه کعبه معظمه یا پاره‌ای از آن مجتهدین را خلاف

[۱]- علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] اظهر عدم قطع است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] هرگاه شجر در موضع محرز باشد، مثل دار سقوط حدّ مشکل است. (تویسرکانی)

\* مگر آنکه آن درخت در حرز باشد. (دهکردی، یزدی)

[۴] در در مسجد تأمل است. (تویسرکانی)

\* قطع در دزدیدن در مسجد مشکل است، بلکه در کفن نیز هرگاه شغل او نباشی نباشد خالی از اشکال نیست. (دهکردی، یزدی)

[۵] اظهر اشتراط است. (نخجوانی، یزدی)

[۶] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۴

است. [۱] و اگر چیزی را از غیر حرز چون صحراها و آسیاها و راهها و مسجدها بدزد قطع نیست.

دوازده آنکه: دزد در بیرون آوردن آن متاع از حرز منفرد باشد، پس اگر حرز را بشکند و دیگری آن را بیرون آورد بر هیچ کدام قطع نیست.

سیزدهم آنکه: دزد متاع را به نفس خود بیرون برد، پس اگر بر چاروائی [۲] بار کند و بیرون آورد یا طفلی را همراه ببرد که آن را بردارد قطع نیست. [۳]

چهاردهم آنکه: دزد به پنهانی ببرد، چه اگر به ظاهر به قهر و غلبه یا غیر آن ببرد قطع نیست. و در دزد مسلمانان و آزادی و ذکوریت و بینائی شرط نیست، پس اگر کافری یا بنده‌ای یا زنی یا کوری چیزی بدزد قطع برایشان لازم است.

و بعد از آنکه شروط مذکور متحقق شود واجب است بر دزد که آنچه دزدیده همان را یا مثل آن را یا قیمت آن را اگر تلف شده باشد به صاحبش دهد، اما رد کردن مال دزدیده به صاحب آن مانع از قطع دست او نمی‌شود. و حدّ او آن است که حاکم شرع بعد از ثبوت در مرتبه اول چهار انگشت دست راست او را ببرد و کف و انگشت شصت او بگذارد، و در مرتبه دوم پای چپ او را تا عقب [۴] ببرد و عقب را بگذارد، و در مرتبه سوم او را حبس مخد کند، و در مرتبه چهارم اگر دزدی کند مثل آنکه در حبس اگر چیزی بدزد حاکم او را می‌کشد، و غیر حاکم را جایز نیست. و اگر دست راست دزد بعد [۵] از دزدی و پیش از قطع تلف شود یا شل باشد دست چپ او را به عوض دست راست او نمی‌توان برید. و سنت است که دست و پای دزد را بعد از بریدن به روغن زیت داغ کنند.

[۱]- اظهر عدم قطع است. (دهکردی، یزدی)

[۲] در سقوط حدّ در چاروا تأمل است. (تویسرکانی)

[۳] باطلاقه مشکل است. (نخجوانی، یزدی)

[۴] احوط تا وسط قدم است. (یزدی)

[۵] و اگر پیش از دزدی تلف شده باشد، یا از اصل نداشته باشد در بریدن دست چپ یا پای چپ او خلاف است و اظهر عدم قطع

است نیز. (نخجوانی، یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۵

### فصل دوم: در بیان قسم دوم از اقسام حدود

فصل دوم: در بیان قسم دوم از اقسام حدود

و آن بریدن دست راست و پای چپ یا عکس و کشتن و از حلق کشیدن است، و در این حدّ میانه مجتهدین خلاف است که آیا امام میانه آنها مخیر است یا به ترتیب همه را به فعل آورد؟ بعضی از مجتهدین به ترتیب [۱] «۱» قایلند. و همچنین خلاف است در اینکه آیا زنده از حلق باید کشید یا اول بکشد و بعد از آن از حلق بکشد. و این حدّ محارب است.

و محارب کسی است که در شهر یا در صحرا یا در دریا یا در شب یا در روز به قصد ترسانیدن مسلمانان شمشیر برهنه کند، خواه مرد باشد و خواه زن، و خواه ضعیف باشد و خواه قوی، و خواه از جماعتی باشد که گمان برند که راه مسلمانان می‌زنند یا نه. و بعضی از مجتهدین این را مخصوص مردان ساخته‌اند. و بعضی گفته‌اند که: اگر کسی را کشته باشد و مال او را برده باشد دست راست و پای چپ او را باید برید آنگاه او را باید کشت [۲] و اگر همین مال برده باشد و کسی را نکشته باشد دست راست و پای چپ او را باید برید و از شهر بیرون کرد و مکتوبی باید به شهرها نوشت که از مصاحبت و مجالست و نکاح کردن با او اجتناب کنند و او را از داخل شدن به بلاد شرک منع نمایند، و اگر ایشان او را در بلاد خود جای دهند قتال کردن با ایشان لازم است تا آنکه او را سر دهند و از شهر خود بیرون کنند، و اگر آنکس را جراحت کرده باشد قصاص نیز بر او لازم است، و اگر اقتصار بکشیدن شمشیر و سلاح کرده باشد و کسی را نکشته و جراحت هم نکرده باشد و مال کسی را نیز نبرده باشد حدّ او آن است که او را از آن شهر بیرون کنند. و اگر آن شخص محارب پیش از گرفتن او توبه کند حدّ از او ساقط می‌شود، اما اگر مال کسی را برده باشد از او می‌گیرند، و اگر کسی را جراحت کرده باشد قصاص نیز بر او لازم است.

[۱]- قول به ترتیب احوط است. (تویسرکانی)

[۲] و اگر کسی را کشته باشد و لکن مال نبرده باشد همین باید او را کشت و احوط مراعات این تفصیل و ترتیب است. (نخجوانی، یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۳۳۴. حلبی، کافی: ۲۵۲. ابن براج، مهذب ۲: ۵۵۳. ابن زهره، غنیه: ۲۰۱ و ۲۰۲. ابن حمزه، وسیله: ۲۰۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۶

و اگر کسی که سلاح ظاهر کرده است طلیع بوده باشد- یعنی کسی باشد که از دشمن خود ترسد و همیشه جهت دفع شرّ او با شمشیر برهنه گردد- او را حدّی نیست، چه او محارب نیست. و همچنین کسی که مدد محارب کند اما باعث کشتن و ایدای مردمان نشود، چه بر او نیز حدّی نیست.

و سنت است که بعد از بریدن دست و پای محارب به روغن زیت داغ کنند.

### فصل سوم: در بیان هشت قسم از اقسام حدود

#### اشاره

فصل سوم: در بیان هشت قسم از اقسام حدود

و آن حدّ زنا است، و شروط آن هفت است:

اول آنکه: هریک از زن و مرد بالغ باشند، چه طفل را حدّی نیست بلکه تعزیرش می‌کنند.

دوم آنکه: عاقل باشند، چه به قول اقوی برمجنون حدّی نیست.

سوم آنکه: مختار باشند، چه بر کسی که به اکراه او را بر آن دارند حدّی نیست.

چهارم آنکه: آن زنی که با او دخول کرده بر آن مرد حرام باشد، پس اگر حلیله او باشد حدّی ندارد.

پنجم آنکه: آن زن را عقد نکرده باشد یا مالک او نباشد، چه اگر عقد کرده باشد یا مالک او شده باشد حدّی نیست.

ششم آنکه: به آن زن به شبهه دخول نکرده باشد بلکه عالم به تحریم باشد، پس اگر به شبهه دخول کرده باشد حدّی نیست.

هفتم آنکه: آلت خود را در فرج زن غایب ساخته باشد، خواه در قبیل او و خواه در دُبر او. و غیوبت حشفه کافی است، پس اگر

غیوبت نشود حدّ زنا ندارد. و در اول اسلام حدّ زنا بکر آن بود که او را سرزنش می‌نموده‌اند و سخنان درشت به او می‌گفته،

و اگر زنا با غیر بکر بوده حبس مخلّد می‌کرده‌اند آنگاه نسخ شد.

## و اقسام حدّ زنا هشت است:

### قسم اول: رجم کردن،

قسم اول: رجم کردن،

یعنی تا کمر در زمین نشاندن و سنگسار کردن، و این حدّ

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۷

هریک از مرد جوان آزاد بالغ عاقلی است که زن مدخوله به عقد [۱] صحیح یا ملک داشته باشد و هر صبح و شام او را رسیدن به آن

زن ممکن باشد، و همچنین حدّ هریک از زن جوان آزاد بالغ عاقلی است که شوهر داشته باشد و زنا کند. و بعضی [۲] از مجتهدین

گفته‌اند که: در این صورت جمع [۳] میانه صد تازیانه و سنگسار باید کرد «۱». و اگر یکی از مرد یا زن، شوهر یا زن داشته باشد

این حدّ تعلق به او دارد و آن دیگری حدّ دیگر دارد، چنانچه مذکور خواهد شد. و همچنین است حدّ زنی که شوهر داشته باشد و

دیوانه‌ای با او دخول کند.

### قسم دوم: جمع میانه حدّ تازیانه زدن و سنگسار کردن،

قسم دوم: جمع میانه حدّ تازیانه زدن و سنگسار کردن،

و آن حدّ دو قوم است:

اول: حدّ مرد پیر آزاد بالغ عاقلی است که زن مدخوله به عقد صحیح یا ملک داشته باشد، و زن پیر اجنبیه که شوهر داشته باشد و زنا

کند، پس در این صورت ابتدا به تازیانه باید نمود آنگاه سنگسار باید کرد، و اگر یکی از ایشان به طریق مذکور باشد آن حدّ تعلق

به او دارد. دوم [۴]: حدّ مردی که در میان پایهای مردی دیگر منی خود را بریزد و زن داشته باشد. [۵] و در اینها فرقی نیست میانه

بنده و آزاد، و مسلمان و کافر محض و غیر محض.

### قسم سوم: صد تازیانه است،

قسم سوم: صد تازیانه است،

و آن حدّ هفت قوم است: اول: حدّ مرد [۶] و زن آزادی که زن و شوهر نداشته باشند و زنا کنند. دوم: حدّ زن آزادی که عقد واقع



شده

[۱]- یعنی عقد دوام نه متعه. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] قول این بعض اقوی است. (نخجوانی، یزدی)

[۳] قول به جمع خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

[۴] در ثبوت رجم در دوم تأمل است. (تویسرکانی)

[۵] بنا بر قول بعضی از علماء و اظهر در حدّ لواطه که دخول نکرده باشد صد تازیانه است فقط، چه زن داشته باشد چه نداشته باشد،

مگر آنکه فاعل کافر باشد و مفعول مسلم که در این صورت فاعل را می‌کشند، هر چند دخول نکرده باشد. (دهکردی، یزدی)

[۶] و مرد را سرش بتراشند و او را یک سال به غربت فرستند. (یزدی)

(۱) شیخ صدوق، مقنع: ۴۲۸. شیخ مفید، مقنعه: ۷۷۵. ابن ادریس، سرائر ۳: ۴۳۸ و ۴۳۹. محقق، مختصر نافع: ۲۱۵. علامه حلی،

قواعد ۳: ۵۲۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۸

باشد اما شوهر با او دخول نکرده باشد و زنا کند. سوم: حدّ مردی است که زنا به زن صغیری یا دیوانه‌ای کند. چهارم: حدّ زنی که

شوهر داشته باشد [۱] و طفلی به او زنا کند به رضا و رغبت او. پنجم: دو زن که در زیر یک لحاف برهنه بخوابند و دو مرتبه ایشان

را تعزیر کرده باشند. ششم: حدّ کسی که در میان پایهای مردی دیگر منی خود را بریزد و زن نداشته باشد. [۲] هفتم: زنی که با زنی

مباحقه کند، و بعضی از مجتهدین برآند که اگر شوهر داشته باشد ایشان را سنگسار باید کرد «۱».

#### قسم چهارم: صد تازیانه و تراشیدن موی سر و از شهر بیرون کردن است،

قسم چهارم: صد تازیانه و تراشیدن موی سر و از شهر بیرون کردن است،

و آن حدّ مرد آزادی است که بکر باشد- یعنی زن نخواستہ باشد- و زنا کند، و بعضی تفسیر بکر چنین کرده‌اند که: زن داشته باشد

اما به او دخول نکرده باشد «۲» چه حدّ او آن است که صد تازیانه بزنند و سرش را بتراشند و یک سال او را از آن شهر بیرون کنند.

[۳] و بر زن تراشیدن موی سر و از شهر بیرون کردن نیست.

#### قسم پنجم: پنجاه تازیانه است،

قسم پنجم: پنجاه تازیانه است،

و آن حدّ بنده بالغی است که زنا کند، خواه مرد باشد یا زن خواه زن شوهر داشته باشد و خواه نداشته باشد. و بر بندگان تراشیدن

موی سر و از شهر بیرون کردن نیست.

#### قسم ششم: هفتاد و پنج تازیانه است که سه ربع حدّ است،

قسم ششم: هفتاد و پنج تازیانه است که سه ربع حدّ است،

و آن حدّ دو گروه است:

گروه اول: حدّ جماعتی که نصف ایشان آزاد باشد و نصف ایشان بنده و زنا کنند، در این صورت نصف حدّ آزاد که پنجاه تازیانه

است و نصف حد بنده که بیست و پنج تازیانه

[۱]- و همچنین هرگاه شوهر نداشته باشد. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] گذشت که هرگاه زن داشته باشد نیز چنین است بنا بر اظهار. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۳] قول ثانی شاید احوط باشد. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۰۹. ابن براج، مهذب ۲: ۵۳۱. ابن حمزه، وسیله: ۴۱۴.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۲۸۸. ابن زهره، غنیه: ۴۲۴. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۵۰. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۵۱۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۱۹

است براو می‌زنند هرگاه زن و شوهر [۱] به طریقی که در آزاد مذکور شد نداشته باشند.

گروه دوم: حد جماعتی [۲] که زنان را به مردان به زنا وصلت دهند یا مردان را به مردان جهت لواطه رسانند.

#### قسم هفتم: ضغث است

قسم هفتم: ضغث است

- یعنی جمع کردن تازیانه و جمع آنها را به یکبار بر آن کس که زنا کرده است زدن- و آن حد بیماری است که طاقت تازیانه نداشته باشد. [۳]

#### قسم هشتم: حد با زیادتی تعزیر،

قسم هشتم: حد با زیادتی تعزیر،

و آن حد جماعتی است که در شهر رمضان یا در کعبه [۴] زنا کنند.

#### فصل چهارم: در بیان قسم یازدهم از چهارده قسم حدود

فصل چهارم: در بیان قسم یازدهم از چهارده قسم حدود

و آن حد لواطه است یعنی جماع کردن مردان با یکدیگر. و شروط آن سه چیز است:

اول آنکه: بالغ باشند، چه غیربالغ را حدی نیست بلکه تعزیر لازم است.

دوم آنکه: عاقل باشند، چه دیوانه را تعزیر باید کرد. و اما اگر یکی از ایشان بالغ و عاقل باشد و دیگری طفل و دیوانه حد بر بالغ است و تعزیر بر طفل و دیوانه.

سوم آنکه: مختار باشند، پس اگر کسی را به اکراه بر آن دارند حد براو لازم نیست.

و بعد از آنکه این شروط بهم رسد حد لواطه آن است که ایشان را به شمشیر بکشند یا بسوزانند یا سنگسار کنند یا دیواری بر سر ایشان فرود آرند یا از کوه بلندی ایشان را بیندازند، و امام مخیر است میانه آنکه هر دو را بسوزاند یا سنگسار کند، یا یکی از ایشان را بسوزاند و یکی را سنگسار کند. و فرقی نیست میانه بنده و آزاد و مسلمان و کافر و فاعل و مفعول، و میانه آنکه زن داشته باشند یا نداشته باشند. و بعضی از مجتهدین

[۱]- فرق نیست ما بین زن و شوهر داشتن و نداشتن. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۲] و اگر آن جماعت مرد باشند جزّ و تغریب نیز دارند. (دهکردی، یزدی)

[۳] و حدّ او جلد باشد نه رجم و جایز است تأخیر حدّ تا وقتی که از مرض به شود. (دهکردی، نخجوانی، یزدی)

[۴] و همچنین هر زمان و مکان شریفی. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۰

گفته‌اند که: اگر زن داشته باشد ایشان را سنگسار باید کرد به طریق حدّ زنا و اگر نداشته باشند صد تازیانه باید زد «۱». و اگر بعد از آنکه نزد حاکم شرع لواطه شخصی به گواهان ثابت شود توبه کند حدّ از ایشان ساقط نمی‌شود، و اگر بعد از آنکه پیش امام اقرار کرده باشند آنگاه توبه کنند امام مخیر است میانه حدّ زدن و عفو کردن.

### فصل پنجم: قسم دوازدهم از اقسام حدود

فصل پنجم: قسم دوازدهم از اقسام حدود

و آن هشتاد تازیانه است، و آن حدّ دو قوم است:

قوم اول: حدّ کسی که دشنام به کسی دهد، به این طریق که تو زنا می‌کنی یا لواطه می‌کنی و هرچه بدینها ماند. و شروط آن هفت است: اول آنکه: بالغ باشد، چه طفل را تعزیر باید کرد. دوم آنکه: عاقل باشد، چه دیوانه را تأدیب باید کرد. سوم آنکه: کسی را که دشنام می‌دهد آزاد باشد. چهارم آنکه: کسی را که دشنام می‌دهد مسلمان باشد. پنجم آنکه: عقیف باشد، چه اگر زانی یا کسی را که به فسق مشهور باشد به آنچه در ایشان است دشنام دهد حدّ ندارد. ششم آنکه: کسی را که دشنام می‌دهد فرزند او نباشد، چه اگر فرزند باشد پدر را حدّ نمی‌زنند. هفتم آنکه: دشنام دهنده عالم باشد به دشنامی که می‌دهد، چه اگر به لغتی دشنام دهد که معنی آن را نداند او را حدّ نمی‌زنند.

و هر گاه این شروط متحقق شود دشنام دهنده را هشتاد تازیانه باید زد و او را در میان مردمان مشهور باید ساخت تا گواهی او را قبول نکنند. و در این حکم میان آزاد و بنده فرقی نیست، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که «۲»: اگر بنده دشنام دهد چهل تازیانه حدّ اوست. و اگر دشنام دادن نسبت به جماعتی متعدّد باشد [۱] حدّ نیز متعدّد می‌شود.

[۱]- یعنی هر یک را جداگانه دشنام دهد. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۳۰۷ و خلاف ۵: ۳۸۱ و مبسوط ۸: ۷. ابن براج، مهذب ۲: ۵۳۰. ابن حمزه، وسیله: ۴۱۳.

(۲) شیخ صدوق، هدایه: ۲۹۳. شیخ طوسی، مبسوط ۸: ۱۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۱

و اگر جمعی را دشنام دهد [۱] و ایشان در طلب حدّ به یک دفعه جمع شوند او را یک حدّ باید زد و اگر متفرّق به طلب حدّ آیند حدّ نیز متعدّد بر او باید زد. و اگر شخصی را گوید که: ای پسر زانی و زانیه، در این صورت دو حدّ بر او لازم است. و اگر به کسی دیوث گوید، پس اگر در عرف دشنام دهنده این لفظ دشنام باشد او را حدّ می‌زنند و اگر نه تعزیرش باید کرد. و اگر کافری را که مادرش مسلمان باشد گوید که: ای پسر زانیه، حدّ بر او لازم است، اما اگر زن بمیرد حدّ از او ساقط می‌شود. و به چهار امر نیز ساقط می‌شود، اول: به تصدیق مقذوف. دوم: به گواه گذرانیدن.

سوم: به عفو کردن. چهارم: به لعان کردن.

و این حدّ میراث برده می‌شود، و اگر بعضی از ورثه عفو کنند حدّ ساقط نمی‌شود.

و هر گاه کسی را سه مرتبه حدّ بزنند و توبه نکند در مرتبه چهارم می‌کشند. و هر گاه قذف مکّز کرده باشد و او را حدّ زده باشند یک حدّ باید زد.

قوم دوم: حدّ شخصی که شراب یا هر چه مست کننده باشد خورد، و همچنین شیره انگور [۲] که بجوشد و دو ثلث آن کم نشود نیز حکم شراب دارد.

و شروط آن چهار است: اول آنکه: شراب خورنده بالغ باشد، چه طفل را حدّی نیست. دوم آنکه: عاقل باشد، چه دیوانه را حدّی نیست. سوم آنکه: مختار باشد، چه اگر کسی را به اکراه شراب دهند، یا آنکه به خوردن آن مضطرّ باشد، مثل آنکه در جایی که آب نباشد و لقمه در گلوئی او مانده باشد آن مقدار شراب می‌توان خورد که آن لقمه را فرو برد. چهارم آنکه: عالم باشد به حرمت و نجاست آن، چه اگر جاهل باشد حدّ ندارد.

هر گاه این شروط متحقّق گردد حدّ او هشتاد تازیانه است. و در این حکم میانه کافری که به ظاهر شراب خورده، و میان مسلمان و بنده و آزاد فرقی نیست. و بعضی از مجتهدین حدّ بنده را چهل تازیانه مقرّر کرده‌اند.

و اگر شارب خمر را مکّز حدّ بزنند و باز بخورد در مرتبه چهارم او را بکشند،

[۱] - یعنی به لفظ واحد. (یزدی)

[۲] ثبوت حدّ در شیره انگور خالی از تأمل نیست. (تویسرکانی)

\* خالی از اشکال نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۲

و اکثر مجتهدین [۱] بر آنند که در مرتبه سوم او را باید کشت.

و اگر مکّز شراب بخورد و او را حدّ زده باشند یک حدّ بر او لازم است. و اگر پیش از آنکه به نزد حاکم شرع شراب بخورد او به گواه ثابت شود توبه کند حدّ از او ساقط است، اما اگر بعد از ثابت شدن توبه کند ساقط نمی‌شود. و اگر ثبوت آن به اقرار خود باشد امام مخیر است در حدّ زدن بر او و عفو کردن از او.

و اگر شراب خوار را اعتقاد این باشد که شراب حلال است [۲] و پدر او مسلمان باشد حدّ او کشتن است اگر مرد باشد، و توبه او مقبول نیست چه او مرتدّ است، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: توبه او در این صورت قبول است. [۳] «۱» و کسی که فروختن شراب را حلال داند [۴] او را توبه باید داد و اگر از توبه کردن امتناع نماید او را باید کشت، و اگر فروختن شراب را حلال نداند تعزیرش باید کرد.

حکم کشتن بر کسی که غیر شراب را حلال داند جاری نیست. [۵] و کسی که شراب خورده باشد اگر دعوی نماید که جماعتی به اکراه به خوردن داده‌اند حدّ از او ساقط می‌شود، به شرطی که گواهان عادل تکذیب او نکنند. و اگر دعوی کند که من عالم به حرمت شراب نبودم قولش مقبول است، چه احتمال [۶] دارد که جدیدالاسلام باشد.

[۱] این قول خالی از قوّت نیست. (تویسرکانی)

[۲] با علم به حرام بودن آن. (یزدی)

[۳] اقوی قبول توبه مرتدّ است باطناً و ظاهراً ولکن حدّ از او ساقط نمی‌شود. (تویسرکانی)

[۴] اقوی این است که کسی که فروختن شراب را حلال داند با اعتقاد به حرمت آن در شریعت مقدّسه باید او را کشت و توبه مسقط قتل او نیست و همچنین است حکم هر کسی که انکار کند حکم چیزی را که می‌داند در شریعت خلاف آن است. و بعبارت اخری: هر کس انکار کند چیزی را که در شریعت ثابت است به اعتقاد او، مرتدّ است و حدّ مرتدّ قتل است، بدون فرق در این حکم ما بین شراب و بیع آن و ما بین سایر چیزها. (تویسرکانی)

[۵] مگر آنکه علم به حرمت داشته باشد. (یزدی)

[۶] و اگر احتمال درباره او نرود قولش مسموع نیست. (تویسرکانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۷۹۹. شیخ طوسی، نهاییه: ۳: ۳۱۶. ابن بزّاج، مهذب: ۲: ۵۳۵. ابن حمزه، وسیله: ۴۱۶. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۵۸.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۳

### فصل ششم: در بیان قسم سیزدهم و چهاردهم اقسام حدود

فصل ششم: در بیان قسم سیزدهم و چهاردهم اقسام حدود و آن حبس مخدّد است و کشتن.

اما حبس مخدّد، و آن حدّ چند جماعت است:

اول: حدّ کسی که امر به کشتن کسی کند.

دوم: حدّ کسی که در مرتبه سوم دزدی کند بعد از آنکه دست راست و پای چپ او را بریده باشند.

سوم: حدّ زنی که مرتدّد شده باشد.

و اما کشتن و آن حدّ بیست و پنج قوم است:

اول: حدّ دزدی که در مرتبه چهارم بعد از حبس مخدّد دزدی کند.

دوم: حدّ کسی که با مادر یا خواهر یا دختر یا دختر برادر یا دختر خواهر یا عمّه یا خاله زنا کند.

سوم: حدّ جهودی که با زنان مسلمان زنا کند، خواه به شرایط ذمه باشد و خواه نباشد، و خواه زن اطاعت کرده باشد و خواه به اکراه زنا کرده باشد.

چهارم: حدّ کسی که با زنی به اکراه زنا کند.

پنجم: حدّ کسی که به زن پدر یا کنیزی که پدر [۱] به او دخول کرده باشد زنا کند.

ششم: حدّ کسی که او را جهت تفخیز - یعنی منی ریختن در میان ران مردان - سه مرتبه تعزیرش [۲] کرده باشند.

هفتم: حدّ زنانی که ایشان را سه مرتبه جهت سحق تعزیر [۳] کرده باشند.

هشتم: حدّ کسانی که جهت دشنام دادن ایشان را سه مرتبه حدّ زده باشند.

نهم: حدّ کسی که شراب خورده باشد و او را سه مرتبه حدّ زده باشند.

دهم: حدّ کسی که شراب را حلال داند و توبه نکند

[۱]

. در کنیز پدر محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۲] یعنی حدّش زده باشند. (یزدی)

[۳] یعنی حدّش زده باشند. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۴

یازدهم: حدّ کسی که فروختن شراب را حلال داند و توبه نکند.

دوازدهم: حدّ کسی که محرمات اجماعی را حلال داند هرگاه پدر او مسلمان باشد.

سیزدهم: حدّ کسی که [۱] به کشتن کسی آید و گریختن او ممکن نباشد.

چهاردهم: حدّ کسی که به قصد بردن مال کسی آید و به غیر از کشتن دفع او ممکن نباشد.

پانزدهم: حدّ کسی که حضرت پیغمبر و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - را سب کند، چه او را باید

کشت و اگرچه بی‌اذن امام باشد مادامی که متضمّن فتنه نباشد.

شانزدهم: حدّ کسی که دعوی پیغمبری کند و شکّ در نبوّت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم داشته باشد.

هفدهم: حدّ کسی که تصدیق نماید دعوی آن کسی را که دعوی پیغمبری کند.

هجدهم: حدّ مسلمانی که ساحر باشد و سحر کند.

نوزدهم: حدّ کسی که [۲] با زن شخصی زنا کند، چه شوهر را کشتن او جایز است و در این کشتن کفّاره بر او لازم نیست، اما اگر به

حسب شرع زنا ی او را ثابت نسازد قصاص بر او لازم است.

بیستم: حدّ مرتدّ فطری، یعنی مردی که پدر او مسلمان باشد و او کافر گردد.

بیست و یکم: حدّ مرتدّ ملّی، یعنی مردی که پدر او کافر باشد و او مسلمان شود و بعد از اسلام کافر گردد، چه او را توبه باید فرمود

و تا سه روز مهلت باید داد، پس اگر مسلمان نشود او را باید کشت. و اگر این چنین شخصی سه مرتبه توبه کند و باز کافر شود در

مرتبه چهارم او را باید کشت. و مرتدّ شدن یا به قول است چون گفتن چیزی که دلالت بر کفر او کند، یا به فعل است چون سجده

کردن بت و در نجاست انداختن مصحف به قصد استهزا و استخفاف. و شروط مرتدّ ملّی و فطری چهار است: اول آنکه: بالغ باشد،

چه اگر طفلی مرتدّ شود تعزیرش می‌کنند. دوم آنکه: عاقل باشد، چه مرتدّ شدن دیوانه را

[۱] این از باب دفاع است نه حدّ و همچنین چهاردهم. (یزدی)

[۲] حدّ بودن این نیز معلوم نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۵

تعزیر لازم است. سوم آنکه: مختار باشد، چه اگر به اکراه او را مرتدّ سازند چیزی بر او لازم نیست. چهارم آنکه: قصد داشته باشد،

پس اگر بی‌قصد از او واقع شود چیزی بر او لازم نیست. و توبه مرتدّ فطری به حسب ظاهر مقبول [۱] نیست، و تصرّفات او چون هبه

و عتق و تدبیر و وصیت صحیح نیست، و زن او فی الحال عدّه وفات نگاه می‌دارد و اگرچه به او دخول نکرده باشد بر قول اقوی، و

میراث‌خوار ترکه او را میان خود قسمت می‌کنند و اگرچه او را نکشته باشند. و اگر زن مرتدّ شود او را نمی‌توان کشت بلکه حبس

مخلّد باید کرد و در اوقات نماز او را باید زد و لباس خشن در او پوشانید تا آنکه توبه کند یا بمیرد. و مرتدّ ملّی را توبه باید داد، و

اگر از توبه کردن امتناع نماید او را بکشند، و این مرتدّ را تا نکشند ورثه او میراث او را قسمت نمی‌کنند، و تصرّفات او صحیح

نیست تا آنگاه که مسلمان شود و زن او عده طلاق نگاه می‌دارد نه عدّه وفات، پس اگر در عدّه طلاق توبه کرد همان زن او است،

و اگر بعد از عدّه توبه کرد زن او نیست. و توبه مرتدّ آن است که اقرار کند به آنچه انکار کرده بود، و نماز کردن او کافی نیست. و

اگر بعد از مرتدّ شدن دیوانه شود کشتن او جایز نیست. و ولایت او به سبب مرتدّ شدن ساقط می‌شود، پس نمی‌تواند که دختر صغیر

خود را جهت دیگری عقد کرد، یا جهت پسر صغیر خود زنی خواست، و همچنین کنیز خود را به شوهر نمی‌تواند داد، و بعضی از مجتهدین برآنند که می‌تواند «۱» داد.

بیست و دوم: حدّ کسی که به خانه کسی نگاه کند بعد از آنکه او را منع کرده باشند [۲] چه او را قبل از منع نمی‌توان کشت.

[۱]- اقوی قبول توبه مرتدّ فطری است ظاهراً و باطناً لکن حدّ قتل از او ساقط نمی‌شود. (تویسرکانی)

\* اقوی قبول توبه او است در ماعدای وجوب قتل او و خروج زوجه او از زوجیت و عدّه وفات و انتقال مال سابق او به وارث، پس بعد از توبه پاک می‌شود و عبادات او صحیح می‌شود. (یزدی)

[۲] هرگاه توقّف نداشته باشد دفع او بر کشتن مشکل است و این هم از باب حدّ نیست. (یزدی)

(۱) علامه حلّی، تحریر ۵: ۳۹۲ و ۳۹۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۶

بیست و سوم: حدّ آقایی که به کشتن غلامان خود عادت کرده باشد.

بیست و چهارم: حدّ مسلمانی که به کشتن جهود عادت کرده باشد. [۱]

بیست و پنجم: حدّ کسی [۲] که مؤمنی را از روی عمد به ظلم کشته باشد، چه او را در عوض او قصاص باید کرد چنانچه در باب بیستم مذکور خواهد شد.

### مطلب دوم در آنچه تعلق به حدود دارد

#### فصل اول: در آنچه حدود به آن ثابت می‌شود

فصل اول: در آنچه حدود به آن ثابت می‌شود

بدانکه دزدی به سه چیز ثابت می‌شود:

اول: به گواهی دادن دو عادل پیش حاکم شرع.

دوم: به گواهی دادن یک عادل با قسم خوردن صاحب مال. [۳]

سوم: به اقرار کردن دزد دو مرتبه. [۴]

و محارب بودن- یعنی شمشیر کشیدن به قصد ترسانیدن مسلمانان- و استمنا کردن- یعنی به حرکت دست منی بیرون آوردن- و با حیوان دخول کردن و اینها به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: به گواهی دادن دو مرد عادل.

دوم: به اقرار کردن یک مرتبه.

و لواطه به دو چیز ثابت می‌شود

[۱]

: مشکل است. (یزدی)

[۲] قصاص حدّ نیست و لذا عفو جایز است از ولی. (یزدی)

[۳] از برای اثبات مال نه قطع. (یزدی)

[۴] و از برای ثبوت مال یک مرتبه کافی است، چنانچه در عبد از برای قطع مطلقاً مسموع نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۷

اول: به گواهی دادن چهار مرد عادل.

دوم: به اقرار کردن چهار مرتبه.

و سحق و قیاده و شراب خوردن و دشنام دادن به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: به دو گواه عادل.

دوم: به اقرار کردن دو مرتبه. و به بوی شراب آمدن از دهن کسی شرب او ثابت نمی‌شود، چه احتمال مضمضه نیز دارد.

و زنا به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: به گواهی دادن چهار مرد عادل یا دو مرد عادل [۱] با چهار زن عادل.

دوم: به اقرار کردن چهار مرتبه.

و شروطی که در گواهان زنا و لواطه می‌باید سه است:

اول آنکه: گواهان دعوی مشاهده کنند به طریقی که میل در سرمه‌دان باشد.

دوم آنکه: گواهان متفق گواهی دهند به حسب زمان و مکان و هیئت.

سوم: اتفاق گواهان در وقت گواهی دادن، چه اگر متفرق گواهی دهند صحیح نیست.

و بعد از آنکه زنا و لواطه به طریقی که مذکور شد پیش حاکم شرع ثابت شود اقامت حدود برایشان می‌کند، و غیر از امام یا نایب او

دیگری متولی حد نمی‌تواند شد. و در اقامت کردن آقا حد را بر غلام و کنیز خود هر گاه خود بیند مجتهدین را خلاف است، و

همچنین در اقامت نمودن پدر و شوهر حد را بر پسر و زن خود هر گاه خود بیند نیز خلاف است، اما اگر پیش ایشان به گواه ثابت

شود حد نمی‌تواند زد مگر به رخصت امام.

و امام مخیر است میانه حد زدن جهودان به طریقی اهل اسلام و میانه دادن ایشان به اهل ملت خود تا به طریقی خود حد بر او بزنند. و در

اقامت کردن حد حضور گواهانی که به گواهی ایشان حد ثابت شده لازم نیست، چه اگر آن گواهان بمیرند یا غایب باشند حد

می‌توان زد. و سنت است امام را تلقین انکار کردن کسی را که اقرار می‌کند، چه مکروه

[۱] یا سه مرد عادل و دو زن عادل و در هر دو مرد و چهار زن جلد می‌کنند نه رجم، هر چند محصنه باشد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۸

است حریص ساختن اقرار کننده را بر اقرار مگر کسی را که عالم به حال او باشد.

### فصل دوم: در آنچه تعلق به حدود دارد

فصل دوم: در آنچه تعلق به حدود دارد

و آن سی امر است: دوازده امر واجب و پنج امر حرام و هفت امر سنت و شش امر مکروه.

اما دوازده امر واجب:

اول: اقامت حدود بر حق الله و حق الناس بعد از مطالبه صاحب حق.

دوم: حاضر شدن شهود، و بعضی از مجتهدین حاضر شدن جمعی را برای اقامت حد واجب می‌دانند «۱» و اقل ایشان یک است «۲»



و بعضی گفته‌اند که: اقل جماعتی که حاضر شوند باید که ده کس باشند (۳) و بعضی سه کس [۱] نیز گفته‌اند (۴) و بعضی این حاضر شدن را سنت می‌دانند. (۵)

سوم: امر کردن کسی را که می‌خواهند سنگسار کنند به غسل میت کردن و کفن پوشیدن، و اگر غسل نکرده باشد واجب است که بعد از رجم یا حد او را غسل دهند و کفن کنند.

چهارم: نماز گزاردن بر او و دفن کردن او بعد از کشته شدن.

پنجم آنکه: گواهانی که به زنا کردن او گواهی داده‌اند اول ایشان سنگ بزنند هر گاه موجود باشند.

ششم آنکه: امام ابتدا به زدن سنگ کند اگر به غیر گواه پیش او ثابت شده باشد.

[۱]- احوط حضور سه نفر است. (تویسرکانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۳: ۴۵۳. محقق، مختصر نافع: ۲۱۷. فاضل آبی، کشف الرموز ۲: ۵۵۳.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۰۰. محقق، شرایع ۴: ۱۵۷. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۴۹. فخر المحققین، ایضاح ۴: ۴۸۲.

(۳) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۳۷۴، مسأله ۱۱.

(۴) ابن ادریس، سرائر ۳: ۴۵۴. علامه حلّی، مختلف ۹: ۱۵۶. فاضل مقداد، تنقیح ۴: ۳۴۴. شهید ثانی، روضه ۹: ۹۶.

(۵) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۳۷۴، مسأله ۱۱ و مبسوط ۸: ۸. محقق، شرایع ۴: ۱۵۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۲۹

هفتم آنکه: اگر بر شخصی رجم و جلد واجب شود اول او را تازیانه بزنند آنگاه رجم کنند.

هشتم آنکه: در سنگسار کردن زن را تا سینه و مرد را تا کمر در زمین پنهان کنند، و بعضی از مجتهدین این را سنت [۱] می‌دانند

«۱». و اگر بعد از آنکه ایشان را در زمین پنهان کرده باشند بگریزند پس اگر ثبوت آن به گواه شده ایشان را برگردانند، و اگر به

اقرار آن ثابت شده اگر سنگ بر او خورده برگردانیدن او لازم [۲] نیست.

نهم آنکه: زانی را برهنه کرده سنگسار کنند بر قول بعضی، و بعضی گفته‌اند به طریقی که در حالت زنا کردن بوده بزنند.

دهم: پوشیدن عورتین مرد واجب است، و زن را با رخت بزنند.

یازدهم: سخت [۳] زدن تازیانه، و بعضی میانه گفته‌اند.

دوازدهم: اجتناب کردن از زدن تازیانه بر سر و رو و فرج ایشان.

اما پنج امر حرام:

اول: اهمال کردن در دفن کسی که او را سنگسار کرده باشند.

دوم: اقامت حد غیر قتل بر زنی که بیمار باشد [۴] و امید نیک شدن او باشد یا زنی که نفاس یا استحاضه داشته باشند، چه این هر دو

بیمارند تا آنکه بهتر شوند، و اگر مصلحتی تقاضا کند که اقامت حد باید نمود حد ضغث باید زد چنانچه مذکور شد.

سوم: اقامت حد بر زنی که حامله باشد تا آنکه بزاید و طفل او مستغنی از او شود اگر کسی نباشد که محافظت او کند و شیر دهد.

چهارم: اقامت حد در حرم کعبه کسی را که ملتجی به حرم کعبه شده باشد.

[۱]- قول به وجوب احوط است. (تویسرکانی)

[۲] بلکه جایز نیست، و اگر سنگ بر او نخورده نیز احوط عدم رد است. (یزدی)

[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۴] و همچنین مرد بیمار. (یزدی)

(۱) شهید ثانی، مسالک ۱۴: ۳۸۳ و ۳۸۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۰

پنجم: گذاشتن کسی که او را از حلق کشیده باشند زیاده از سه روز. [۱]

اما هفت امر سنت:

اول آنکه: امام مردمان را خبر کند و امر به حاضر شدن ایشان نماید جهت اقامت حد.

دوم آنکه: سنگهایی که می‌زنند کوچک باشد تا آنکه او را زود نکشد، و بسیار کوچک نیز نباشد که او را دیر بکشد.

سوم آنکه: مردان را ایستاده حد بزنند و زنان را نشسته و زنان مخدره را در خانه بزنند.

چهارم آنکه: حد را بر بدن او متفرق گردانیدن، یعنی بریکجای بدن او نزدن.

پنجم آنکه: در بریدن دست و پای به نوعی ببرند که آسان باشد.

ششم آنکه: بعد از بریدن به روغن زیت داغ کردن.

هفتم آنکه: دست بریده را در گردن او آویختن.

اما شش امر مکروه:

اول: حاضر شدن کسی که حدی براو باشد.

دوم: اقامت حد در مساجد. [۲]

سوم: اقامت حد در حین سختی [۳] گرما و سرما، پس در تابستان در صبح و شام باید زد و در زمستان در میانه روز.

چهارم: ضمان شدن [۴] کسی که حدی براوست.

پنجم: شفاعت کردن در اسقاط حد از او.

ششم: مؤخر داشتن حد بی عذر.

[۱] علی الاحوط. (تویسرکانی)

[۲] مگر آنکه مستلزم تلویث مسجد باشد پس حرام است. (یزدی)

[۳] بلکه احوط ترک در حالت سختی است در غیر رجم و قتل، بلکه اگر خوف هلاک باشد حرام است. (یزدی)

[۴] احوط عدم ضمانت و عدم شفاعت و عدم تأخیر حد است. (تویسرکانی)

\* ضمانت و دوتای بعدی که شفاعت و تأخیر باشد جایز نیست و داخل در امور محرمه است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۱

### مطلب سوم در بیان تعزیر کردن

مطلب سوم در بیان تعزیر کردن

و آن در لغت عرب به معنی تأدیب است، و به حسب شرع عقوبتی است یا اهانتی متعلق به جماعتی که گناهایی که مستوجب حد

نباشد از ایشان به وقوع آمده باشد، و شارع مقدار آنها را معین نکرده، مگر در پنج موضع که مذکور خواهد شد که مقدار تعزیر آنها را مقرر ساخته. بدان که گناهی که سبب تعزیرکننده آنها می‌شود بر سی و پنج قسم است: اول: کسی که در روز ماه رمضان با زن خود جماع کند، چه سه امر بر او لازم است، اول: قضای آن روزه. دوم: کفاره. سوم: بیست و پنج تازیانه.

دوم: کسی که زن آزادی داشته باشد و کنیزی را بی‌رخست او به عقد در آورد و دخول کند، چه او را دوازده تازیانه و نصف تازیانه که هشت یک حدّ زناست باید زد، و نصف تازیانه را به دست گیرند و به نصف دیگر بزنند.

سوم: دو مرد بیگانه [۱] که برهنه در زیر یک لحاف باشند، چه ایشان را از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه باید زد.

چهارم: مردی و زن بیگانه که برهنه در زیر یک لحاف باشند، چه ایشان را از ده تازیانه تا نود و نه تازیانه باید زد، و بعضی در این صورت حدّ برایشان لازم می‌دانند [۱].

پنجم: کسی که بکارت دختری را به انگشت ببرد، چه او را از سی تازیانه تا هفتاد و هفت تازیانه باید زد بر قول بعضی از مجتهدین [۲] و به قول بعضی از سی تا هشتاد [۳].

[۱]- و همچنین دو زن بیگانه بنابر مشهور هر چند از جهت اختلاف اخبار اولی ایکال به نظر حاکم است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۳۷۳، مسأله ۹ و مبسوط ۸: ۷.

(۲) مطلب متن را نیافتیم ولی شیخ طوسی و محقق حلّی در نهایت و نکت آن ۳: ۲۹۶ و ۲۹۷، سی تا هفتاد و نه را مطرح کرده‌اند.

(۳) شیخ مفید، مقنعه: ۷۸۵. سلار، مراسم: ۲۵۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۲

و بعضی از سی تا نود و نه گفته‌اند [۱] «۱».

ششم: کسی که اقرار به حدّی کند آن مقدار تازیانه بر او بزنند [۲] که او خود گوید که تمام شد، به شرط آنکه از صد تازیانه تجاوز نکند.

هفتم: کسی که یک مرتبه اقرار به لواطه یا سحاق کند.

هشتم: کسی که پسری را به شهوت ببوسد.

نهم: دو زن برهنه بیگانه که در زیر یک لحاف باشند.

دهم: کسی که دشنام [۳] به کسی دهد که در عرف آن را دشنام گویند.

یازدهم: کسی که به کنایه چیزی گوید که سبب آزردهی دیگری شود، مثل آنکه به کنایه گوید که من حرام‌زاده نیستم. [۴]

دوازدهم: کسی که به زن خود گوید که من ترا بکر نیافتم. [۵]

سیزدهم: دشنام دادن طفل یا دیوانه. [۶]

چهاردهم: آنکه دو مردی که زن داشته باشند یکدیگر را به زن دشنام دهند.

پانزدهم: کسی که ترک واجبی کند و تعزیر او به رأی امام منوط است به شرط آنکه از حدّ آزاد و بنده نگذرد. [۷]

شانزدهم: کافری که سحر کند.

هفدهم: طفل و دیوانه که شراب خورند. [۸]

- [۱] و اولی ایکال به نظر حاکم است. (یزدی)
- [۲] محلّ اشکال است. (یزدی)
- [۳] غیر از قذف به زنا و لواط. (یزدی)
- [۴] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)
- [۵] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)
- [۶] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)
- [۷] اشتراط عدم تجاوز از حدّ بنده، مشکل است و محلّ تأمل است. (تویسرکانی)
- [۸] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

- (۱) شیخ طوسی، نهاییه: ۶۹۹. ابن ادریس، سرائر ۳: ۴۴۹.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۳
- هجدهم: کسی که شراب بفروشد اما حلال نداند.
- نوزدهم: کسی که حرام کند و حلال نداند.
- بیستم: کسی که به ظاهر به قهر و غلبه مال کسی را بگیرد و بگریزد.
- بیست و یکم: کسی که به خفیه مال کسی را بردارد و بگریزد.
- بیست و دوم: کسی که به حيله و تزویر اموال مسلمانان را ببرد و کتابتها و نوشته‌ها بسازد.
- بیست و سوم: کسی که بنگ [۱] یا داروی بیهوشی به خورد کسی دهد.
- بیست و چهارم: کسی که به حرکت دست منی بیرون آورد، چه در حدیث آمده که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اینچنین شخصی را آن مقدار تازیانه برکف دست او زده بود که کفش سرخ شده بود «۱».
- بیست و پنجم: کسی که غلام خود را بکشد.
- بیست و ششم: مسلمانی که جهودی را بکشد.
- بیست و هفتم: کسی که در مجلسی که شراب یا آنچه مست کننده باشد خورند برود به اختیار بنشیند یا طعام خورد.
- بیست و هشتم: کسی که ماهی که فلوس نداشته باشد بخورد.
- بیست و نهم: کسی که حیوان زنده را بخورد.
- سیم: کسی که سبزه حیوانات را بخورد.
- سی و یکم: کسی که پسر خود را بکشد.
- سی و دوم: طفل و دیوانه که زنا کنند.
- سی و سوم: دزدی کردن طفل و دیوانه.
- سی و چهارم: طفل و دیوانه که مرتد شوند.

[۱] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۴

سی و پنجم: دخول کردن با چهارپایان، چه در این صورت پنج امر براو لازم است، اول: تعزیر او به آنچه رأی امام باشد، و بعضی گفته‌اند که بیست و پنج تازیانه او را باید زد، و بعضی صد تازیانه که حدّ است قرار داده‌اند، و بعضی حکم به کشتن کرده‌اند. دوم: ضامن قیمت آن حیوان است که به صاحبش دهد. سوم: حرام شدن گوشت آن حیوان و آنچه از او متولد می‌شود اگر گوشت او را خورند. چهارم: کشتن و سوزانیدن آن حیوان اگر گوشت او را خورند. پنجم: بیرون آوردن آن حیوان از آنجایی که دخول کرده به شهر دیگر اگر گوشت او را نخورند. و آیا [۱] در آنکه قیمت آن را به صاحبش می‌دهد یا خود متصرف می‌شود یا تصدّق می‌کند؟ میانه مجتهدین خلاف است. و اگر آن حیوان به حیوانات دیگر مشته شود دو قسم کنند و قرعه بزنند تا آنکه یکی بماند. تتمه: بدان که فرق میانه حدّ و تعزیر به ده امر می‌شود:

اول: مقدار معین نداشتن تعزیر در طرف قَلت، مگر در پنج موضع که مذکور شد.

دوم: مساوی بودن آزاد و بنده در تعزیر.

سوم: موافق بودن تعزیر با گناهان در بزرگی و کوچکی، چه در حدّ مسمای فعل کافی است.

چهارم آنکه: تعزیر تابع مفسده است و اگرچه معصیت نباشد چون تأدیب طفل و دیوانه، به‌خلاف حدّ که تابع معصیت است.

پنجم آنکه: هر گاه معصیت حقیر باشد تعزیر او نیز حقیر است و اگرچه فایده ندهد، و بعضی از مجتهدین برآنند که این تعزیر عبث است چه قلیل فایده نمی‌دهد و کثیر جایز نیست «۱».

ششم: ساقط شدن تعزیر به سبب توبه، به‌خلاف حدّ، چه بعضی از آنها به توبه ساقط نیست.

[۱]- یعنی بعد از فروختن در شهر دیگر و قول به اینکه قیمت را به واطی می‌دهند بعد از غرامت کشیدن قیمت، خالی از قوّت نیست. (یزدی)

(۱) نیافتیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۵

هفتم: داخل شدن تخیر در تعزیر به حسب انواع تعزیر، به‌خلاف حدود که در آنها تخیری نیست مگر در محارب و لواطه.

هشتم: اختلاف تعزیر به حسب اختلاف فاعل و مفعول و جنایت، به‌خلاف حدود که مختلف نمی‌شود به اختلاف آنها.

نهم آنکه: اگر سبب تعزیر نسبت به دو شهر مختلف شود در هرشهری تفاوت آن شهر را رعایت باید کرد به‌خلاف حدود.

دهم آنکه: تعزیر برچند قسم است: حقّ الله چون دروغ گفتن، و حقّ الناس چون دشنام دادن به فحش، و حقّ هردو چون دشنام صلحائی که مرده باشند. به‌خلاف حدّ که حقّ الله است الا حدّ قذف که در آن خلاف است.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۷

**باب بیستم در بیان خونبهای قتل آدمی و خونبهای زخمی که بر آدمی می‌زنند و خونبهای قطع اعضای او و خونبهای سگ شکاری و سگ گله و سگی که محافظت باغ یا زراعت کند**

**اشاره**

باب بیستم در بیان خونبهای قتل آدمی و خونبهای زخمی که بر آدمی می‌زنند و خونبهای قطع اعضای او و خونبهای سگ شکاری و

سگ گله و سگی گله محافظت باغ یا زراعت کند

و در آن چند مطلب است و خاتمه:

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۸

### مطلب اول در بیان آنچه موجب کشتن است

#### فصل اول: در اقسام کشتن

فصل اول: در اقسام کشتن

و در آن پنج قسم است:

قسم اول: واجب، چون کشتن کافر حربی هر گاه مسلمان نشود، و جهود و ترسا و آتش پرست هر گاه التزام دوازده شرطی که در بحث جهاد مذکور شد نکنند و مسلمان نیز نشوند، و کشتن بیست و پنج کس که در بحث حدود مذکور شد، و کشتن مسلمانانی که کافران در جنگ ایشان را اسیر خود کرده باشند و فتح ممکن نباشد مگر به کشتن ایشان.

قسم دوم: حرام، چون کشتن مؤمنی به غیر حق، و کشتن جهود و ترسا و آتش پرست هر گاه التزام دوازده شرطی که در بحث جهاد مذکور شد کنند، و کشتن کافرانی که امام جهت مصلحتی به مدت معینی با ایشان عهد کرده باشد، و کشتن کافری که او را امان داده باشند، و کشتن زنان اهل حرب و اطفال ایشان مگر با ضرورت، و کشتن اسیرانی که بعد از جنگ به دست آیند، و کشتن کافر در ماههای حرام هر گاه حرمت آنها را دانند.

قسم سوم: مکروه، چون کشتن کسی که جهاد می کند پدر خود را به دست خود.

قسم چهارم: سنت، چون کشتن کسی که به جهت قصاص رود هر گاه ترسد

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۳۹

که اگر قصاص نکند او را ایذا کنند، چه در این صورت ممکن است که مستحب باشد. [۱]

قسم پنجم: مباح [۲] چون کشتن کسی به سبب حد [۳] یا به سبب قصاص.

و کشتن آدمی به اعتبار سبب او منقسم می شود به شش قسم، اول آنکه: موجب قصاص و دیت و کفاره و گناه نباشد، چون کشتن واجب سوای کشتن مسلمانانی که کافران ایشان را در جنگ اسیر کرده باشند چه در آن کفاره لازم است، و کشتن مباح.

دوم آنکه: موجب قصاص و دیت و کفاره نباشد اما گناه داشته باشد، چون کشتن اسیری که از راه رفتن عاجز آید، و کشتن جهاد کننده کسی را بی اذن امام یا پیش از آنکه امام ایشان را دعوت به اسلام کند. سوم آنکه: موجب قصاص و کفاره باشد، چون کشتن مؤمنی مثل خود را از روی عمد به غیر حق. چهارم آنکه: موجب دیت و کفاره باشد، چون کشتن پدر پسر خود را، و کشتن مؤمن مثل خود را از روی خطا یا شبه عمد چنانکه مذکور خواهد شد. پنجم آنکه: موجب دیت باشد و موجب کفاره نباشد، چون کشتن جهود و ترسا و آتش پرست. ششم آنکه: موجب کفاره باشد و موجب دیت نباشد، چون کشتن بنده خود را هر گاه مسلمان باشد.

و کشتن آدمی باز منقسم به سه قسمت است، اول: خطای محض که کشنده در فعل و قصد خطا کند، مثل آنکه قصد داشت که تیری بر کبوتری اندازد خطا شد و بر آدمی خورد و او را کشت. دوم: شبهه به عمد که کشنده آن کار را کرده باشد اما به قصد کشتن نکرده باشد، چون زدن طفل جهت تأدیب به چیزی که غالباً بکشد. سوم: عمد محض که کشنده کسی را به قصد بکشد، و این قسم موجب قصاص است، یعنی کشنده را در عوض کشته شده باید کشت.

[۱] مشکل است. (تویسرکانی)

[۲] حکم به اباحه محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۳] یعنی مباشرت اجراء حدّ بعد از حکم مجتهد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۰

### فصل دوم: در بیان احکام قتل عمد و جراحتی که کسی بر کسی زند

#### فصل اول: در بیان مواضعی که قصاص در آنها لازم است

فصل اول: در بیان مواضعی که قصاص در آنها لازم است

بدان که در پانزده [۱] موضع قصاص باید کرد:

اول: کشتن مؤمنی به غیر حقّ از روی عمد.

دوم: جراحت کردن هر گاه داند که آن جراحت سرایت می‌کند به کشتن. اما اگر به سحر کردن کسی را بکشد آیا موجب قصاص است یا نه؟ میانه مجتهدین در این خلاف است، اقرب آن است که در این صورت دیت لازم است مگر آنکه کشنده اقرار کند [۲] که من او را به سحر کشتم.

سوم: بسیار زدن [۳] که احتمال آن نتوان کرد.

چهارم: زدن اندک که به سبب آن بیمار شود [۴] و بمیرد.

پنجم: تیری یا سنگ سر تیزی زدن که به آن بمیرد.

ششم: گلوی کسی را گرفتن و نگاهداشتن تا بمیرد.

هفتم: خود را از بلندی بر سر کسی انداختن و او را کشتن، یا او را از بلندی انداختن.

هشتم: کسی را در آتش یا آب انداختن به شرطی که داند که به شنا کردن بیرون نتواند آمد.

نهم آنکه: طعام زهردار دانسته به خورد کسی دادن که خورنده نداند که زهر دارد، امّا اگر آن کس خود دانسته بخورد یا بی‌رخصت به خانه او آید و بخورد قصاص نیست.

دهم: کسی را در دریا انداختن که ماهیان و جانوران دریا او را بخورند و اگر چه

[۱] اسباب قتل عمد منحصر به مذکورات نیست و مناط صدق عرفی قتل عمد است. (یزدی)

[۲] و همچنین هر گاه به بینه معلوم شود که کشته است و اگر قاصد قتل بوده است اظهر قصاص است. (یزدی)

[۳] به قصد کشتن یا با علم به اینکه کشته می‌شود. (یزدی)

[۴] با علم به اینکه بیمار خواهد شد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۱

قصد نکرده باشد به قول بعضی از مجتهدین «۱».

یازدهم: چاه کندن در راه و طلبیدن کسی را تا در آن بیفتد و بمیرد، و سگ درنده را بر گرفتن کسی حریص کردن تا آنکه او را بکشد، به شرطی که آن کس را ممکن نباشد خلاص شدن.

دوازدهم: پیش شیر انداختن کسی را، به شرطی که مذکور شد.

سیزدهم: پیش مار انداختن کسی را تا آنکه او را بگزد و بمیرد.

چهاردهم: در چاه انداختن کسی را که در آن چاه بمیرد.

پانزدهم: گواهی دادن به دروغ به کشتن کسی جهت قصاص و کشتن آن کس به گواهی او، به شرط آنکه ولی که قصاص کرده نداند که او دروغ گفته، اما اگر داند قصاص بر ولی است.

### فصل دوم: در بیان شروط قصاص کردن

فصل دوم: در بیان شروط قصاص کردن

بدان که در قصاص هفت امر شرط است:

اول: مساوی بودن هردو در آزادی و بندگی، پس مرد آزاد را به عوض بنده نمی‌کشند، مگر آنکه آزاد بنده بسیار بکشد که در این صورت او را می‌کشند. [۱] و مرد آزاد را جهت مرد آزاد و جهت زن آزاد می‌کشند بعد از آنکه ردّ کند - یعنی نصف دیت مرد را به ورثه او دهند - و زن آزاد را به عوض زن آزاد و مرد آزاد می‌کشند اما ردّ نمی‌کنند بر قول اقوی. و قصاص می‌کنند به جهت آزاد و بنده از بنده.

دوم: مساوی بودن در دین، پس مسلمان را جهت کافر قصاص نمی‌کنند، بلکه اگر جهود را کشته باشد تعزیرش می‌کنند و دیت می‌دهد، چنانچه خواهد آمد. و اگر عادت کند به کشتن جهود قصاص لازم است چنانچه مذکور شد بعد از آنکه زیادتی دیت

[۱] - گذشت که مشکل است. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۱۶۲، مسأله ۲۲ و مبسوط ۷: ۱۹. ابن براج، مهذب ۲: ۴۶۴. محقق، مختصر نافع: ۲۸۴. علامه، مختلف ۹:

۴۶۰. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۸۰ و ۸۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۲

مسلمان را ردّ کند. و ذمی را جهت ذمی می‌کشند، و ذمی را جهت ذمی با ردّ، و ذمی را جهت ذمی و ذمی می‌کشند و ردّ نیست. و ذمی را جهت مسلمان می‌کشند [۱] و مال و فرزندان کوچک او تعلق به ولی مقتول دارد [۲] بر قول بعضی از مجتهدین. و اگر کافری کافری را بکشد و مسلمان شود قصاص از او ساقط می‌شود، بلکه دیت می‌دهد اگر مقتول ذمی باشد. و اگر ذمی مرتدی را بکشد او را قصاص می‌کنند.

سوم آنکه: کشته پدر و جدّ نباشد، چه پدر و جدّ را جهت پسر و پسرزاده نمی‌کشند، بلکه ایشان را تعزیر می‌کنند و کفاره و دیت برایشان لازم است. و اگر پدر و بیگانه‌ای در کشتن پسر شریک باشند بیگانه را می‌کشند، و پدر نصف دیت بیگانه را به ورثه او می‌دهد.

چهارم: آنکه کشته بالغ باشد، چه اطفال را قصاص نیست و دیت بر عاقله ایشان است، چه عمد ایشان خطا است. [۳] و در این مقام شیخ شهید قدس سره اشکال کرده [۴] که اصحاب گفته‌اند که: عمد اطفال در کشتن خطا است با وجودی که تصریح کرده‌اند به آنکه حیوانی را که طفل ممیز بکشد و شکاری که او بزند حلال است و حال آنکه در این هردو امر قصد شرط است، پس چون قصد آنها را در کشتن اعتبار نکرده‌اند و در ذبح کردن و شکار نمودن اعتبار کرده‌اند

؟ پنجم آنکه: کشته عاقل [۵] باشد، چه اگر مجنون باشد قصاص نمی‌کنند. اما اگر عاقل باشد آنگاه دیوانه شود قصاصش می‌کنند.



[۱]- و جایز است استرقاق او مگر آنکه پیش از استرقاق مسلمان شود که در این صورت استرقاق جایز نیست، بلکه همان کشتن است. (یزدی)

[۲] بلکه بنا بر اقوی در مال او. (یزدی)

[۳] یعنی در حکم خطاء است در باب قصاص و بنابراین اشکال مرتفع است. (یزدی)

[۴] این اشکال ضعیف است زیرا که در قصاص ثابت شد عدم اعتبار قصد طفل و بودن عمد او در حکم خطاء و در حیوان و شکار ثابت نشد عدم اعتبار قصد طفل. (تویسرکانی)

[۵] و اگر عاقل مجنون را بکشد نیز قصاص نیست، بلکه باید دیه بدهد، لکن هرگاه بالغی طفلی را بکشد قصاص است. (یزدی)  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۳

ششم آنکه: کسی را بکشد که کشتن او جایز نباشد، پس اگر کشتن او به حسب شرع مباح باشد یا واجب شود قصاص نیست. هفتم آنکه: کشته شده به نفس خود یا به شراکت دیگری بکشد، چه اگر امر به کشتن کند قصاص نیست، بلکه او را حبس مغلد باید کرد.

### فصل سوم: در بیان آنچه قصاص به سبب آن لازم می‌شود

فصل سوم: در بیان آنچه قصاص به سبب آن لازم می‌شود  
بدان که به یکی از سه چیز ثابت می‌شود:

اول: اقرار کردن عاقل مختار آزاد، و خلاف است میانه مجتهدین که به یک مرتبه اقرار کردن ثابت می‌شود یا به دو مرتبه. [۱] و اقرار بنده صحیح نیست مگر آنکه آقای او تصدیق کند. و اقرار سفیه و محجور و مفلس در آنچه موجب قصاص باشد صحیح است، اما در آنچه موجب خونبها باشد صحیح نیست. [۲] و اگر یکی از دو کس اقرار کند که شخصی را به عمد کشته و دیگری اقرار کند که او را به خطا کشته ولی مقتول مخیر است در تصدیق هریک از ایشان که خواهد. و اگر شخصی اقرار کند که شخصی را کشته آنگاه شخصی دیگر گوید که من کشته‌ام [۳] این مسئله‌ای است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه امام حسن علیه السلام را به جواب آن مأمور ساخته‌اند، و آن حضرت فرموده که: قصاص از هردو ساقط است و خونبهای مقتول را از بیت‌المال باید داد [۱] و به این روایت اکثر مجتهدین عمل کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که: ولی مقتول در این صورت مخیر است در تصدیق هریک از ایشان که خواهد [۲].

[۱]- اقوی کفایت یک مرتبه است. (تویسرکانی، یزدی)

[۲] اقرار مفلس در موجب خون بهاء صحیح است، لکن شرکت با غرماء نمی‌شود مگر با تصدیق ایشان. (یزدی)

[۳] و اولی از اقرار خود رجوع کند. (یزدی)

(۱) کافی ۷: ۲۸۹، حدیث ۲. مقنعه: ۷۳۷ و ۷۳۸. وسائل ۲۹: ۱۴۲، حدیث ۱ و ۲.

(۲) ابن‌فهدحلی، مهذب‌البارع ۵: ۲۰۱ و ۲۰۲. شهیدثانی، مسالک ۱۵: ۱۷۶ و ۱۷۷ و روضه ۱۰: ۷۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۴

دوم: گواه گذرانیدن، چه هر گاه دو مرد عادل گواهی دهند که شخصی دیگری را کشته قصاص ثابت می‌شود، و به گواهی زنان یا دوزن و یک مرد ثابت نمی‌شود. [۱]

و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: به گواهی یک مرد و دو زن خونبها ثابت می‌شود «۱» و این قول ضعیف [۲] است. و می‌باید که گواهی دادن گواهان متفق باشد به حسب زمان و مکان و آلت و خالی باشد از احتمال، چه اگر مختلف باشد به حسب زمان و مکان و آلت یا آنکه محتمل باشد- مثل آنکه گویند: ما دیدیم که او را جراحت کرده- قصاص ثابت نمی‌شود.

سوم: قسامه، و آن چنان است که هر گاه بر کسی دعوی کنند که تو کس ما را کشته‌ای و گواه نداشته باشند می‌باید که خویشان او پنجاه قسم بخورند اگر دعوی قتل عمد نمایند به اجماع مجتهدین، و در قتل خطا و شبهه خلاف است اقوی آن است که در آن نیز پنجاه قسم است. و بعضی [۳] در قتل خطا بیست و پنج قسم گفته‌اند «۲». و این قسم خوردن در وقتی است که توان گفت که مدعی راست می‌گوید، مثل آنکه شخصی دعوی نماید بر سلاح‌داری که سلاحش به خون آلوده باشد که کس ما را تو کشته‌ای، یا کشته در خانه او افتاده باشد، یا در کوچه‌ای که غیر مردم آن کوچه از آنجا تردد نکنند، یا در دهی که دیگران در آن تردد نکنند، یا در میانه دو ده که غیر مردم آن دو ده از آنجا تردد

[۱]- و اما در قتل خطا و شبهه عمد پس به یک مرد و دو زن و یک مرد و قسم ثابت می‌شود. (یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۳] این قول خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

\* قول این بعض بعید نیست. (یزدی)

(۱) حلبی، کافی: ۴۳۶. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۶۱ و ۶۲. ابن براج، مهذب ۲: ۵۵۸. علامه، مختلف ۸: ۴۶۵.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۷۲ و مبسوط ۷: ۲۱۱ و خلاف ۵: ۳۰۸، مسأله ۴. ابن براج، مهذب ۲: ۵۰۰. ابن حمزه، وسیله: ۴۶۰. محقق، شرایع ۴: ۲۲۴. علامه، مختلف ۹: ۲۲۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۵

نکنند و کشته در میانه حقیقی آن دو ده افتاده باشد چه اگر به یکی از آن دو ده نزدیک باشد به آن نزدیک گمان بردن اولی است از دور، یا آنکه برطبق دعوی مدعی یک عادل یا جماعت فسّاق گواهی دهند به شرط آنکه ظنّ حاصل شود که مدعی راست می‌گوید. و امّا اگر کشته‌ای در مسجد جامع یا در راهی که جماعتی در آن تردد کنند یا در صحرا یا در مکانی که ازدحام خلق باشد یا بر بالای پلی یا کنار جبری افتاده باشد قصاص نیست، بلکه خونبهای او را از بیت‌المال می‌دهند. و آیا مظنه صدق مدعی در تفصیل دعوی [۱] چون تعیین قاتل و نوع قتل شرط است یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است. و هر گاه مدعی در این صورت چهل و نه کس خویش داشته باشد هریک قسمی می‌خورند که فلانی خویش ما را کشته است تا پنجاه قسم تمام شود پس قصاص ثابت می‌شود، و اگر زیاده از پنجاه کس باشد به پنجاه کس اقتصار می‌کنند که یکی از ایشان مدعی باشد، و ولی مقتول در این صورت مخیر است میانه تعیین قسم خورندگان.

و اگر کمتر از پنجاه کس باشند یا بعضی از قسم خوردن امتناع نمایند تتمه مکرر قسم بخورند تا پنجاه قسم تمام بشود. و اگر خویشان مقتول قسم نخورند یا خویش نداشته باشد مدعی خود پنجاه قسم بخورد. و اگر مدعی از قسم خوردن امتناع نماید مدعی علیه [۲] و خویشان او پنجاه قسم می‌خورند و دعوی ساقط می‌شود. و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر مدعی علیه قسم نخورد در این صورت قصاص ثابت می‌شود، و بعضی از مجتهدین در این صورت گفته‌اند که: اگر مدعی یک قسم بخورد ثابت می‌شود. و سنت است که حاکم شرع پیش از قسم دادن ایشان را وعظ گوید. و آیا در این

[۱]- یعنی آیا کفایت می‌کند در ثبوت به قسامه تحقق ظنّ در نوع قاتل یا نوع قتل هر چند مظنه نسبت به خصوص شخص مدّعی علیه یا کیفیت قتل از عمد بودن یا خطاء بودن حاصل نباشد یا باید خصوص مدّعی علیه هم مظنون شود و همچنین خصوصیت قتل هم مظنون شود. (یزدی)

[۲] احوط این است که هر یک از مدّعی علیهم پنجاه قسم بخورند، چنانچه احوط این است که با نکول از قسم، مدّعی قسم بخورد. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۶

قسم خوردن پی در پی پنجاه قسم شرط است یا نه؟ مجتهدین را در این خلاف است. و حاضر بودن مدّعی علیه در وقت قسم خوردن پیش شیعیه شرط نیست. و در قسم خوردن شرط است ذکر کردن کشته و کشته شده، و مخصوص بودن کشته، و شریک بودن او، و نوع کشتن او از عمد و خطا و شبیه به عمد.

### فصل چهارم: در احکام قصاص و استیفای آن

فصل چهارم: در احکام قصاص و استیفای آن

بدان که هر گاه در کسی شرایط قصاص متحقق شود و کسی را بکشد قصاص بر او لازم می‌شود و اگر چه کسی او را به اکراه بر آن داشته باشد، اما اگر طفل غیر ممیز و دیوانه را به اکراه کسی بر کشتن دارد یا مأمور گرداند در این صورت قصاص بر امرکننده است نه برایشان.

و اگر جماعتی در کشتن شخصی شریک باشند ولی مقتول می‌تواند که همه را بکشد، و زیادتی خونبهای ایشان را به ورثه ایشان دهد. و اگر دو زن یک مرد را بکشند هر دو را به عوض مرد می‌کشند، چه دو زن به عوض یک مرد حساب می‌شود. و اگر یک زن مردی را بکشد آن زن را به عوض مرد می‌کشند، و آیا نصف خونبهای مرد را می‌گیرند؟ خلاف است، اقوی آن است [۱] که چیزی از او نمی‌گیرند.

و اگر دو خنثی [۲] مردی را بکشند هر دو را می‌کشند و نصف خونبهای مرد را به ورثه ایشان می‌دهند. و اگر یک مرد و یک زن مردی را کشته باشند هر دو را می‌توان کشت و نصف خونبهای آن مرد را به ورثه او باید داد، و اگر در این صورت همین مرد را بکشند زن نصف خونبهای مرد را به ورثه او می‌دهد، و اگر همین زن را بکشند مرد نصف خونبهای

[۱] اقوی این است که نصف دیه مرد را اولاً از زن می‌گیرند بعد او را می‌کشند زیرا که خود زن نصف معوض مرد است و نصف دیگر را دیه می‌گیرند. (تویسرکانی)

[۲] محلّ تأمل است در خنثی مشکل. (تویسرکانی)

\* و اگر یک مرد و یک خنثی مردی را بکشند می‌تواند هر دو را بکشد و نصف دیه به ورثه مرد بدهد و ربع دیه به ورثه خنثی. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۷

او را می‌دهد. [۱]

و اگر مردی زنی را بکشد مرد را به عوض زن می‌کشند بعد از آنکه نصف خونبهای او را به ورثه او دهند.

و اگر بنده‌ای آزادی را بکشد آنگاه آزاد شود [۲] قصاص لازم است، و در این صورت ردّی نیست. و اگر جماعتی از بندگان آزادی را بکشند [۳] ولی مقتول مخیر است که همه را بکشد [۴] و زیادتی قیمت ایشان را از خونبهای کشته شده به آقاهای ایشان دهد.

و بنده را در عوض بنده قصاص لازم است. و آیا در بندگان تساوی [۵] در قیمت شرط است؟ مجتهدین را در آن خلاف است. و اگر بنده و آزادی آزادی را بکشند ولی مقتول هر دو را می‌کشد و نصف خونبهای آزاد را به ورثه او می‌دهد، و زیادتى قیمت غلام را از نصف خونبها به آقای او می‌دهد.

و سنت است حاضر ساختن دو عادل در وقت استیفای قصاص، و اعتبار آلت قصاص که زهر آلوده نباشد خصوصاً در قصاص عضوی، پس اگر در این حالت آلت قصاص زهر آلوده باشد ضامن است. و قصاص نمی‌توان کرد مگر به شمشیر. و در وقت

[۱] یعنی نصف خون بهای مقتول را به وارث او می‌دهد. (یزدی)

[۲] و اگر آزاد نشود می‌تواند او را قصاص کند و می‌تواند استرقاق کند و آیا جایز است که مولی اختیاراً او را عتق کند پیش از استرقاق یا نه؟ محلّ خلاف است. (یزدی)

[۳] و اگر بنده را بکشند مولای او مخیر است در کشتن همه و زیادتى قیمت دادن یا استرقاق هریک به قدر جنایتش. (یزدی)

[۴] و می‌تواند هر یک را به قدر جنایتش استرقاق کند، پس هر گاه ده بنده شریک شوند در کشتن و قیمت هیچ یک از عشر ديه زیادتى نباشد همه را استرقاق می‌تواند کرد. (یزدی)

[۵] هر گاه بنده بنده را بکشد، اگر مالک ایشان یکی باشد مخیر است ما بین عفو و قصاص، قیمت ایشان مساوی باشد یا مختلف، و اگر مالک متعدّد باشد جایز است قصاص و جایز است استرقاق قاتل، پس اگر در قیمت مساوی نباشند، اگر قیمت قاتل انقص باشد چیزی نیست و اگر ازید باشد استرقاق می‌کند مولای مقتول به قدر قیمت مقتول و اگر بخواهد قصاص کند بعضی گفته‌اند: باید ردّ زیادتى کند به مولای قاتل و بعضی لازم نمی‌دانند ردّ زیادتى را و این قول اقرب است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۸

استیفای قصاص گردن را باید برید نه جای دیگر را. و اگر جنایت کننده سر او را بریده جدا کرده باشد آیا قاتل سر او را جدا می‌تواند کرد؟ اقرب آن است که می‌تواند کرد اما اگر قاتل سر مقتول را جدا نکرده باشد میانه مجتهدین خلاف است، اقرب آن است که نمی‌تواند. [۱]

و جایز نیست گوش و بینی بریدن یا به آب غرق کردن یا به آتش سوزانیدن و اگر چه جنایت به این طریق واقع شده باشد بلکه به شمشیر باید کشت، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند: به طریقی که کشته او را می‌توان کشت «۱» و حرام است کشتن به شمشیر کُند جهت دشواری، اما اگر به آن بکشد چیزی بر قصاص کننده به غیر از گناه لازم نیست.

و قصاص کردن زن حامله جایز نیست تا آنکه بزاید و طفل خود را شیر دهد اگر کسی نباشد که او را شیر دهد.

و اجرت کسی که قصاص می‌کند از بیت‌المال باید داد، و اگر در بیت‌المال چیزی نباشد یا باشد و صرف ضروریات دیگر شود از مال ولی مقتول باید داد.

و کسی را قصاص کردن می‌رسد که میراث‌خوار مقتول باشد مگر زن و شوهر که ایشان را قصاص نمی‌رسد [۲] و بعضی از مجتهدین بر آنند [۳] که قصاص کردن مخصوص پدر و خویشان پدری است و مادر و خویشان او را دخلی نیست «۲» و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که اناث را مطلقاً دخلی نیست «۳». و ولی بی اذن امام قصاص

[۱] قول به منع احوط است. (تویسرکانی)

[۲] لکن از ديه می‌برند هر چند در عمد باشد و مصالحه به ديه شود. (یزدی)

[۳] این قول احوط است و احوط از او قول ثالث است. (تویسرکانی)

- (۱) علامه حلی در مختلف ۹: ۴۴۴ و ۴۴۵ به ابن جنید نسبت داده و خود نیز آن را قریب به صواب دانسته است.
- (۲) شیخ طوسی، نهایه ۳: ۲۵۲ و ۳۶۳ و در مبسوط ۷: ۵۴ به اصحاب نسبت داده است. محقق، شرایع ۴: ۲۲۸.
- (۳) شیخ طوسی، استبصار ۴: ۲۶۳ و در مبسوط ۷: ۵۴ به اصحاب نسبت داده است. محقق، شرایع ۴: ۲۲۸.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۴۹

می‌تواند کرد امّا با اذن امام سنت [۱] است خصوصاً در قصاص عضو، و بعضی از مجتهدین اذن امام را در قصاص کردن واجب می‌دانند «۱» و اگر ولی متعدّد باشند محتاج به اذن جمیع ایشان است [۲] و بعضی از مجتهدین گفته‌اند: حاضران را قصاص می‌رسد «۲».

و اگر ولی مقتول طفل باشد و آن طفل پدری و جدی داشته باشد ایشان قصاص او را نمی‌توانند کرد، بلکه صبر کنند [۳] تا آن طفل بالغ شود «۳». و بعضی برآند [۴] که اگر مصلحت در تعجیل قصاص باشد قصاص باید کرد، چه ممکن است که تأخیر سبب فوت قصاص شود «۴». و اگر بعضی از اولیا راضی به قصاص شوند و بعضی به خونبها آن بعضی را به شرطی قصاص می‌رسد که حصّه جماعتی را که به خونبها راضی شده‌اند بدهند.

و شرط نیست در قصاص کردن آنکه دردار اسلام قصاص کنند، چه اگر دردار کفر مسلمانی را از روی عمد بکشند قصاص لازم است.

و جایز است سفیه و محجور و مفلس را استیفای قصاص کردن [۵] هر گاه بالغ

[۱]- اذن امام احوط است. (تویسرکانی)

\* بلکه احوط است هر چند بر تقدیر مبادرت، دیه و قصاص لازم نمی‌آید. (یزدی)

[۲] دور نیست جواز قصاص از برای هر یک بدون اعتبار اذن باقی لکن حصّه باقی را ضامن است. (تویسرکانی)

\* محلّ تأمل است. (یزدی)

[۳] وجوب صبر محلّ تأمل است بلکه مقتضای عموم ولایت اب و جد جواز تعجیل قصاص است. (تویسرکانی)

[۴] قول این بعض اقرب است. (یزدی)

[۵] و همچنین می‌رسد ایشان را که عفو کنند. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۰۵ مسأله ۸۰ و مبسوط ۷: ۱۰۰. شیخ مفید، مقنعه: ۷۶۰. ابن براج، مهذب ۲: ۴۸۵. حلبی، کافی: ۳۸۳.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۱۷۹ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و مبسوط ۷: ۵۴ و ۶۸ و ۶۹.

(۳) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۱۷۹ و مبسوط ۷: ۵۴.

(۴) علامه حلی، قواعد ۳: ۶۲۳. محقق، شرایع ۴: ۲۲۹ و ۲۳۰. فخر المحققین، ایضاح ۴: ۶۲۴. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۲۳۹.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۰

و عاقل باشند و قرض خواهان [۱] را نمی‌رسد که مفلس را از قصاص کردن مانع شوند.

و وکیل کردن در قصاص جایز است، پس اگر وکیل را عزل کند و او پیش از آنکه عالم به عزل شود قصاص کند چیزی بر او لازم نیست.

## فصل پنجم: در قصاص اعضای آدمی

بدان که موجب قصاص اعضای آدمی تلف کردن آن عضو است یا آنچه در حکم تلف کردن باشد به چیزی که غالباً تلف کند و اگرچه قصد تلف نداشته باشد یا به غیر آنچه غالباً تلف کند با قصد تلف کردن، و ثبوت آن نیز به یکی از سه چیز است که در قصاص نفس مذکور شد. اما در سوگند خوردن جهت قصاص اعضا میانه مجتهدین خلاف است، بعضی گفته‌اند که: در جایی که خونبها در آن ثابت شود شش قسم باید خورد، و اگر کمتر از خونبها باشد قیاس بر شش قسم کنند، یعنی اگر نصف خونبها باشد چون یک دست سه قسم باید خورد و اگر خونبهای اعضا کمتر از شش یک خونبها باشد چون انگشت یک قسم باید خورد. و بعضی از مجتهدین بر آنند که در قصاص اعضا نیز پنجاه قسم [۲] باید خورد به شرط آنکه در آن خونبها ثابت شود و اگر کمتر از دیت باشد به نسبت به آن قسم باید خورد.

و شروط قصاص اعضا همان شروط قصاص نفس است با زیادتى یک شرط دیگر و آن مساوی بودن اعضا است در صحت و عدم آن، پس دست صحیح را به عوض دست شل نمی‌توان برید، اما اگر صاحب دست صحیح راضی شود که دست شل را به عوض دست صحیح او ببرند جایز است به شرطی که از سرایت نترسد چه با خوف سرایت جایز نیست، پس اگر قصاص کنند و سرایت کند ضامن است. و به عوض دست راست دست چپ را نمی‌توان برید مگر آنکه دست راست نداشته باشد، چه در آن حالت دست چپ او را به عوض دست راست ببرند، و اگر کسی یک چشم داشته باشد

[۱] بلی هر گاه به دیه راضی شوند به قرض خواهان باید داد. (یزدی)

[۲] احوط اعتبار پنجاه قسم است در قصاص اعضاء نیز. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۱

یک چشم شخصی را که دو چشم داشته کور کند آن یک چشم او را به عوض چشم او کور می‌توان کرد و در صورت عکس یک چشم صحیح را به عوض یک چشم او کور باید کرد، و بعضی گفته‌اند که نصف خونبها نیز بدهد [۱] «۱» زیرا که یک چشم او بجای دو چشم است پس در کور کردن آن کل خونبها لازم است. و اگر کسی چنان کرده باشد که بینایی چشم کسی رفته باشد و حدقه بجای خود باشد کیفیت قصاص او به طریقی که در حدیث وارد شده آن است که: قدری پنبه را تر کنند و بر پشت چشم او بگذارند و او را در برابر آینه گرمی که او را رو به آفتاب کرده باشند بدارند تا آنکه بینایی چشم او برود و حدقه بماند «۲» واقوی در کیفیت قصاص در این صورت آن است که به هر طریقی که ممکن باشد که بینایی چشم او را کم کنند چنانکه حدقه به حال خود بماند جایز است.

و گوش صحیح را به عوض گوش کر، و بینی صحیح را به عوض بینی کسی که بویها نشنود، و ذکر مرد جوان را به عوض ذکر مرد پیر، و ختنه کرده را به عوض ختنه ناکرده می‌توان برید. [۲]

و کسی که دندان دیگری را کنده باشد مثل آن دندان او را باید کند به شرطی که دندان آن کس را که کنده است بیرون نیاید، اما اگر بیرون آید قصاص نمی‌توان کرد، و رجوع در این به اهل خبرت باید کرد، پس اگر اهل خبرت گویند که دندان کنده شده او دیگر بیرون نمی‌آید و بعد از قصاص کردن بیرون آید به خلاف عادت، براو چیزی نیست. و اگر دندان کسی را که اهل خبرت گویند که بیرون می‌آید و او قصاص کرده

[۱]- این قول احوط است. (تویسرکانی)

\* این قول اظهر است در صورتی که خلقه یک چشم باشد، و اما اگر به جنایتی یک چشم شده باشد نصف خون بهاء ثابت نیست. (یزدی)

[۲] لکن ذکر صحیح را به عوض عین قصاص نمی‌کنند. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۴۳۳ و مبسوط ۷: ۱۴۶. ابن حمزه، وسیله ۴۴۶ و ۴۴۷. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۹۲. علامه، مختلف ۹: ۳۶۳ و ۳۶۵.

(۲) کافی ۷: ۳۱۹ حدیث ۱. وسائل ۲۹: ۱۷۳ حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۲

باشد ارش بر او لازم است. و اگر دندان طفل را کنده باشد انتظار بیرون آمدن آن باید کشید، پس اگر بیرون نیاید قصاص لازم است، و اگر بیرون آید ارش باید گرفت جهت زمانی که دندان نداشته، و اگر متغیر شده بیرون آید نیز ارش می‌گیرد، و اگر پیش از بیرون آمدن دندان یا پیش از مایوس شدن از برآمدن دندان طفل بمیرد در این هر دو صورت ارش لازم است. و دندان اصلی را جهت دندان زیادتی نمی‌توان کند، و همچنین دندان زیادتی را به عوض دندان زیادتی که در غیر مکان باشد نمی‌توان کند. و اگر کسی انگشت شخصی را بریده باشد و دست دیگری را، پس انگشت او را باید برید آنگاه دست او را اگر بریدن انگشت سابق باشد، و اگر بریدن دست سابق باشد دستش را ببرند و خونبهای انگشت را به صاحب انگشت دهند. و هر عضوی که قصاص در آن واجب باشد هرگاه یافت نشود خونبهای آن را باید داد.

وقصاص ثابت می‌شود در هر «حارصه» یعنی زخمی که پوست سر را بشکافد، و در «باضعه» یعنی زخمی که در گوشت سر فرو رفته باشد، و در «سمحاق» یعنی زخمی که از گوشت سر گذشته باشد و به پوست نازکی که بر استخوان سر پیچده رسیده باشد نیز قصاص می‌رسد. و در استیفای قصاص در این زخمها طول و عرض را [۱] رعایت باید کرد، اما قدر نزول اعتبار ندارد، چه اعضا در فربهی و لاغری متفاوت است. و قصاص ثابت نمی‌شود در زخمی که استخوان را شکسته باشد یا آن را از جایی به جایی نقل کرده باشد، برای آنکه استیفای آن بی‌زیاده و نقصان ممکن نیست، زیرا که البته در قصاص زیادتی و نقصانی واقع می‌شود. و در حال قصاص هر دو طرف زخم را نشان باید کرد، و از نشان اول تا نشان دوم باید برید در هوای معتدل تا آنکه از سرایت محفوظ باشد. و قصاص به غیر آهن جایز نیست، و اگر در قصاص سرایتی بهم رسد ضامن نیست. و جایز است قصاص کردن پیش از نیک شدن جراحت و اگر چه صبر کردن تا نیک

[۱]- و نسبت ملاحظه نمی‌شود، پس هرگاه سر جانی کوچکتر یا بزرگتر باشد از سر مجنی علیه مناط مقدار زخم به حسب طول و عرض است هر چند در احدهما مستوعب شود تمام یک طرف از سر یا تمام سر را دون دیگری. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۳

شدن بهتر است، و بعضی از مجتهدین بر آنند که پیش از نیک شدن جراحت قصاص جایز نیست [۱] «۱» جهت آنکه احتمال سرایت به مردن دارد، چه در این صورت در قصاص نفس داخل می‌شود. و هرگاه شخصی زخمی زند به عضو شخصی و او بعد از زخم خوردن بیمار شود و بمیرد و حال او مشتبه شود که مردن او به سبب زخم بوده یا به واسطه مرض در آن قصاص نیست، بلکه قصاص عضو ثابت است.



## فصل اول: در بیان آنچه موجب خونبها می‌شود

فصل اول: در بیان آنچه موجب خونبها می‌شود

بدان که در شصت و هشت موضع خونبها باید داد:

اول: کشتن آدمی هر گاه از روی خطا واقع شود، مثل آنکه شخصی تیری به قصد حیوانی بیندازد ناگاه بر آدمی خورد و او را بکشد.  
دوم: کشتن آدمی از روی شبهه به عمد، مثل آنکه شخصی را به واسطه ادب کردن به چیزی بزند که غالباً کشنده نباشد و اتفاقاً او را بکشد.

سوم: کشتن آدمی از روی عمد هر گاه از هر دو جانب به خونبها راضی شوند جایز است، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: ولی مقتول مخیر است میانه قصاص کردن و خونبها گرفتن یا عفو نمودن و بعضی بر آنند که هر گاه ولی مقتول به خونبها راضی شود بر قاتل واجب است که خونبها بدهد.

چهارم: کسی که چاهی در راهی یا در ملک غیر بدون اذن او بکند و دیگری نداند که چاه است در آن افتد آن کس که چاه کنده خونبها می‌دهد.

[۱]- این قول احوط است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۷۵.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۴

پنجم: هر گاه دو کس سبب شوند و یکی سابق [۱] باشد آن سابق ضامن خونبهاست، مثل آنکه سنگی برجایی بگذارد و دیگری چاهی بکند پس پای کسی برسنگ خورد و در چاه افتد سابق ضامن است، و اگر یکی از ایشان در ملک خود سنگ گذاشته یا چاه کنده باشد ضامن خونبها نیست.

ششم: طیب ضامن خونبهاست از مال خود آنچه را از نفس یا عضو به علاج تلف کند و اگرچه احتیاط کرده باشد و بیمار نیز اذن داده باشد، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر طیب سعی تمام کرده باشد و حاذق باشد ضامن خونبها نیست «۱». و اگر بیمار پیش از مردن ابرای ذمه طیب کند آیا خونبها ساقط می‌شود؟ مجتهدین را در این دو قول است. [۲]

هفتم: کسی که خواب آلوده باشد و کسی را بکشد یا عضو کسی را تلف کند عاقله او ضامن خونبهاست. [۳] و بعضی از مجتهدین بر آنند که او خود ضامن خونبهاست از مال خود «۲».

(هشتم: بردارنده متاع هر گاه بر کسی بخورد و بکشد یا عضو او را تلف کند ضامن است از مال خود. [۴])

نهم: کسی که زن خود را به نوعی در بغل گیرد یا جماع کند که بمیرد ضامن خونبهای اوست از مال خود.

[۱]- یعنی سابق در تسبیب نه در احداث. (یزدی)

[۲] قول به سقوط اقوی است. (تویسرکانی)

\* اظهر سقوط است، بلکه بعید نیست عدم ضمانت در صورت اذن در علاج با حذقت، هر چند طلب براثت نکند. (یزدی)

[۳] در غیر دایه و در دایه تفصیل است ما بین اینکه به جهت فقر باشد دایه شدن او پس بر عاقله است، یا به جهت عزت و فخر باشد پس بر خود او است. (یزدی)



[۴] خالی از اشکال نیست و مراعات احتیاط مطلوب است. (تویسرکانی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۷۳.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۷۴۷. شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۴۱۱. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۸۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۵

دهم: کسی که غافل فریاد کند و به سبب آن طفلی یا دیوانه‌ای یا بیماری یا صحیح المزاجی بمیرد ضامن خونبهای ایشان است از مال خود، و بعضی از مجتهدین بر آنند که عاقله او ضامن است «۱».

یازدهم: کسی [۱] که بر کسی افتد که او را بکشد ضامن خونبهای اوست از مال خود، و اگر خود بمیرد خون او هدر است. و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر در افتادن مضطرّ [۲] باشد خونبها بر عاقله است «۲» و اگر باد او را بیندازد خون هردو هدر است.

دوازدهم: هر گاه طفلی را از بلندی بر سر کسی اندازد و قصد کشتن نکند و غالباً آن انداختن موجب کشته شدن نباشد و اتفاقاً بکشد، خونبهای او را از مال خود ضامن است.

سیزدهم: هر گاه کسی در راه تنگ در جایی که مکان ایستادن نباشد بایستد و کسی بر او خورد و کشته شود ضامن خونبهای او است.

چهاردهم: هر گاه کسی شخصی را شب از خانه بیرون آورد و صباح او را کشته بیابند ضامن خونبها اوست هر گاه گواه نداشته باشد که باز او را به خانه او رسانیده یا دیگری او را کشته، و اگر او را مرده بیابند آیا خونبهای او بر او لازم است؟ مجتهدین را در این خلاف است. [۳] و اگر بیرون آوردن به التماس مقتول باشد بیرون آورنده ضامن

[۱]- این تفصیل خالی از وجه نیست و حاصل کلام در این مسأله این است که به قصد قتل بیفتد و بکشد موجب قصاص است و اگر قصد افتادن دارد و قصد قتل ندارد شبه عمد است دیه مال خود اوست و اگر قتل مستند به فعل اوست لکن قصد قتل و فعل را اصلاً ندارد مثل مجنون و نائم دیه بر عاقله است، زیرا که خطاء محض است و شاید که مراد به مضطرّ نحو نائم و مجنون باشد و اگر قتل اصلاً مستند به فعل او نباشد مثل اینکه باد او را بیندازد خون او هدر است و همچنین خون واقع هدر است. (تویسرکانی)

[۲] اگر اضطرار به حدی باشد که بی اختیار خود را بیندازد قول آن بعض قوی است و اما اگر مجرّد الجاء باشد باقی اختیار یعنی ضرورتی داعی شود پس مثل مختار است. (یزدی)

[۳] اقوی ضمان است. (تویسرکانی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۵۸. ابن براج، مهذب ۲: ۴۸۷.

(۲) محقق، شرایع ۴: ۲۵۱. علامه حلّی، تحریر ۵: ۵۳۵. شهید اول و ثانی، لمعه: ۲۷۶ و روضه ۱۰: ۱۲۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۶

نیست، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: در این صورت نیز ضامن است «۱». اما اگر شخصی را بطلبد و دیگری از خانه بیرون آید ضامن نیست.

پانزدهم: هر گاه زن شیردهنده در خواب بر طفلی بیفتد و او را بکشد عاقله او ضامن خونبهای آن طفل است، و بعضی از مجتهدین بر آنند [۱] که اگر شیر دادن را جهت افتخار قبول کرده خونبهای او را از مال خود بدهد و اگر جهت احتیاج قبول کرده عاقله او می‌دهد «۲» و اقوی [۲] آن است که در هردو صورت عاقله می‌دهد.

شانزدهم آنکه: اگر شیردهنده طفل شخصی را بگیرد که شیر دهد و در وقت رجوع نزاع شود میانه ولی آن طفل و آن زن در آنکه آن شخص گوید که این فرزند من نیست و شیردهنده گوید فرزند تست آنگاه ظاهر شود که دروغ گفته، در این صورت هر گاه فرزندی که او بشناسد حاضر نسازد ضامن خونبهای آن طفل است. [۳]

هفدهم: هر گاه کسی بر کسی سوار شود و شخصی دیگری از ایشان را بگزد و او از آن نفرت کند و سوار را ببندازد و کشته شود مجتهدین را در این صورت سه قول است، اول آنکه: خونبها بر آن کس است که گزیده و این از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

[۱]- قول بعض مجتهدین قوی است، نظر به ظاهر جمله‌ای از اخبار. (تویسرکانی)

[۲] اظهار در خصوص دایه تفصیل مذکور است. (یزدی)

[۳] در صورت احتمال اینکه همان طفل است ضمانت خون بهاء خالی از اشکال نیست زیرا که شیر دهنده امین است و قول امین معتبر است با یمین. (تویسرکانی)

\* و اگر فرزندی آورد که محتمل باشد همان است قول او مقبول است حتی با کذب سابق. (یزدی)

(۱) شیخ مفید در مقنعه: ۷۴۶ و شیخ طوسی در نهایی ۳: ۴۵۴ و محقق در مختصر نافع: ۲۹۷ به طور مطلق و شهید ثانی در مسالک ۱۵: ۳۵۰ و روضه ۱۰: ۱۲۹ و فاضل مقداد در تنقیح ۴: ۴۷۷ به صورت احتمال فرمودند.

(۲) شیخ طوسی، نهایی ۳: ۴۱۰ و ۴۱۱. ابن حمزه، وسیله: ۴۵۴. یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۵۸۳. محقق، شرایع ۴: ۲۵۲. علامه، ارشاد ۲: ۲۲۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۷

منقول است [۱] «۱». دوم آنکه هر یک از گزنده [۲] و کسی که بر او سوار بوده ثلث خونبها دهند و ثلث دیگر ساقط است چه او خود به لعب سوار شده. سوم آنکه اگر گزنده لجاج کرده باشد آن کس را در انداختن به حیثیتی که بی اختیار نفرت کرده خونبها برگزنده است و اگر چنین نباشد خونبها بر کسی است که انداخته، و این قول سوم اقوی است.

هجدهم: زن شخصی دیگری را در خانه پنهان کرده باشد [۳] و بعد از آنکه بر شوهرش ظاهر شود آن شخص را بکشد خونبهای او را آن زن می‌دهد بر قول بعضی از مجتهدین «۲» و اقوی آن [۴] است که خون آن شخص هدر است.

نوزدهم: هر گاه شخصی طفلی را به اذن ولی خواهد که شنا یاد دهد پس او را غرق کند ضامن خونبهای آن طفل است خواه تقصیر کرده باشد و خواه نکرده باشد، و بعضی از مجتهدین گفته‌اند که: اگر تقصیر نکرده ضامن نیست [۵] «۳».

بیستم: هر گاه کسی در راه مسلمانان بنائی احداث کند یا سنگی بگذارد چنانکه راه تنگ شود و شخصی به سبب آن کشته گردد ضامن خونبهای آن شخص است هر گاه بی اذن امام احداث کرده باشد، اما اگر راه گشاده باشد و امام اذن داده باشد ضامن نیست. [۶]

[۱]- حدیث منقول این است که نصف بر گزنده و نصف بر گزیده شده است. (یزدی)

[۲] این نیز منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام است. (یزدی)

[۳] و آن مرد صدیق آن زن باشد به زنا. (یزدی)

[۴] این قول اقرب به قواعد است لکن در حدیثی وارد شده که دیه آن شخص بر زن است و احتیاط خوب است. (تویسرکانی)

[۵] اقوی ضمان است مطلقاً. (تویسرکانی)

[۶] اقوی عدم ضمان است با جواز احداث بناء در طریق از جهت اذن امام یا از جهت دیگر

(۱) مفید، ارشاد: ۱۰۵ و مقنعه: ۷۵۰. وسایل: ۲۹: ۲۴۰.

(۲) ابن ادریس، سرائر: ۳: ۳۶۳. محقق، شرایع: ۴: ۲۵۳. علامه حلی، قواعد: ۳: ۶۵۳. فخرالمحققین، ایضاح: ۴: ۶۶۱.

(۳) محقق، شرایع: ۴: ۲۵۴. علامه حلی، قواعد: ۳: ۶۵۳ و تحریر: ۵: ۵۴۵. شهید ثانی، مسالک: ۱۵: ۳۶۳ و ۳۶۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۸

بیست و یکم: هر گاه دیوار کج شده بر سر کسی افتد و او را بکشد به شرطی که صاحب دیوار عالم به افتادن آن باشد و ممکن بوده که آن را اصلاح کند و نکرده ضامن خونبهای اوست.

بیست و دوم: هر گاه ناودان یا پنجره خانه شخصی که بر راه مسلمانان باشد با علم صاحب آن بیفتد و کسی را تلف کند ضامن خونبهاست، و اگر بی علم صاحب خانه و تقصیر او کسی را تلف کند مجتهدین را در آن خلاف است، اقرب آن است که ضامن نیست.

بیست و سوم: هر گاه کسی زیاده از قدر احتیاج [۱] آتش در ملک خود روشن کند در غیر روزی که باد باشد و سرایت به تلف دیگری کند ضامن خونبهای کسی است که بسوزد، و همچنین اگر در روز یا در شب باد آتش در ملک خود روشن سازد، و همچنین اگر در غیر ملک خود آتش روشن کند چنانکه سرایت به دیگری کند.

بیست و چهارم: هر گاه در حفظ چاروای خود تقصیر کند و آن چاروا کسی را بکشد ضامن خونبهای آن کس باشد، چه واجب است بر صاحبان چاروای مست شده و درنده محافظت آنها کردن.

بیست و پنجم: هر گاه کسی شخصی را به ضیافت طلبد و سگ او آن شخص را تلف کند ضامن خونبهای اوست و اگر چه نداند که سگ او درنده است.

بیست و ششم: هر گاه کسی بر چاروایی سوار باشد یا او را به دست می کشیده باشد و صاحبش همراه نباشد و آن چاروا به سر و دستها کسی را بکشد ضامن خونبهای اوست، و اما آنچه به پاها تلف کند ضامن نیست.

بیست و هفتم: هر گاه کسی بر چاروایی سوار باشد یا او را به دست گرفته ایستاده باشد و آن چاروا به دست یا سر یا پا کسی را بکشد ضامن خونبهای اوست و اگر دو کس

همچنانکه اقوی ضمان است با عدم جواز احداث، پس مدار بر جواز احداث بناء است در طریق و عدم آن. (تویسرکانی) [۱]- بلکه با عدم زیاده از قدر حاجت نیز ضامن است با علم به سرایت، بلکه با ظن و شک بشرط صدق اتلاف. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۵۹

سوار باشند هر دو در ضامنت خونبها مساویند هر گاه یکی طفل یا بیمار نباشد.

بیست و هشتم: هر گاه صاحب چاروا کاری کند که چاروای او رم کند و کسی را بکشد ضامن خونبهای اوست.

بیست و نهم: هر گاه کسی کاری کند که عقل کسی زایل شود ضامن خونبهای اوست و اگر بعد از گرفتن خونبها عقل آن به حال خود باز آید خونبها را از او باز نمی توان گرفت.

سیم: هر گاه کسی کاری کند که گوشهای کسی کر شود و چیزی نشنود به شرطی که مأیوس شوند از شنیدن او خونبهای او را باید داد و اگر از شنیدن او مأیوس نشوند بلکه ممکن باشد که بعد از مدتی بشنود انتظار باید کشید.

سی و یکم: هر گاه کسی کاری کند که هر دو چشم کسی چیزی نبیند خواه حذقه به حال خود باشد و خواه نباشد ضامن خونبهای

اوست.

سی و دوم: هر گاه کسی کاری کند که هیچ بوئی را نشنود ضامن خونبهای اوست، و اعتبار حال او به بویهای خوش و بد می‌توان کرد، و اگر به اینها معلوم نشود به قسامه عمل کنند. و در بعضی احادیث وارد شده که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده که: لتهای را بسوزند و پیش دماغ او برند اگر چشم او پر آب شود دروغ می‌گوید و الا راست است «۱».

سی و سوم آنکه: کسی کاری کند که ذائقه شخصی بر طرف شود ضامن خونبهای اوست به قول بعضی از مجتهدین «۲».

(سی و چهارم آنکه: کسی کاری کند که شخصی در حال جماع منی او به دشواری بیرون آید. [۱])

[۱] در صورت تعدد آمدن منی دیه لازم است و در صورت تعسر مشکل است. (تویسرکانی)  
\* محل تأمل است. (یزدی)

(۱) کافی ۷: ۳۲۳، حدیث ۷. وسائل ۲۹: ۳۶۳ و ۳۶۴، حدیث ۱.

(۲) ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۸۳. ابن حمزه، وسیله: ۴۴۲. علامه حلی، قواعد ۳: ۶۸۸. یحیی بن سعید حلی، نزهة الناظر: ۱۴۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۰

سی و پنجم آنکه: کسی کاری کند که زن او حامله نشود. [۱]

سی و ششم آنکه: کسی کاری کند که همیشه بول از شخصی آید و منقطع نشود بر قول بعضی از مجتهدین [۲] «۱».

سی و هفتم آنکه: کسی کاری کند که شخصی حرف نتواند زد و زبان داشته باشد، و اگر بعضی از حروف را تواند گفت و بعضی را نتواند گفت قیاس بر بیست و هشت حرف باید کرد.

سی و هشتم آنکه: کسی هردو استخوانی که دندانهای آدمی بر آن نشسته و گوشت روئیده بشکند هر گاه دندانها با آن نباشد. [۳]

سی و نهم آنکه: کسی گردن شخصی را بشکند و همچنان کج بماند.

چهلیم آنکه: کسی کاری کند که چیزی به گلوی شخصی فرو نرود.

چهل و یکم آنکه: کسی هردو دست کسی را از بند دست که آن را زَنَد گویند ببرد.

چهل و دوم آنکه: کسی دو استخوان دست کسی را که ذراع گویند تا مرفق جدا کند.

چهل و سوم آنکه: کسی هردو بازوی کسی را تا دوش جدا از دست ببرد.

چهل و چهارم آنکه: کسی پشت شخصی را بشکند، و همین حکم دارد اگر کسی را گوژپشت کند به حیثی که قادر بر نشستن نباشد.

چهل و پنجم آنکه: کسی زخمی بر دیگری زند چنانکه مغزی که در مهره‌های پشت است بریده شود.

چهل و ششم آنکه: کسی هردو پستان مرد یا زن را ببرد، و همین حکم دارد بریدن

[۱] محل تأمل است. (یزدی)

[۲] مراعات احتیاط به صلح خوب است. (تویسرکانی)

[۳] و اگر دندانها با آن باشد دو خون بهاء بدهد. (یزدی)

(۱) علامه حلی، قواعد ۳: ۶۸۹. شهید اول، لمعه: ۲۸۳. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۴۵۱. ابن فهد، مهذب البارع ۵: ۳۵۸. فخر المحققین،

ایضاح ۴: ۷۱۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۱

سرهای پستان ایشان به قول بعضی «۱».

چهل و هفتم: کسی ذکر کسی را از بیخ یا از حشفه ببرد و اگر چه عَنین باشد. [۱]

چهل و هشتم آنکه: شخصی خصیه کسی را ببرد.

چهل و نهم آنکه: کسی هردو طرف فرج زنی را ببرد، خواه صحیحه باشد آن زن و خواه عُلّت دار چون رتقا، و خواه بکر باشد و خواه غیربکر، و خواه کوچک و خواه بزرگ.

پنجاهم آنکه: کسی زنی را دخول کند [۲] چنانکه موضع بول و غایط یا مخرج بول و حیض او را بدراند و هردو راه را یکی کند، خواه شوهرش باشد و خواه اجنبی، و خواه بالغ باشد و خواه غیربالغ. اما در بالغه هر گاه شوهر او باشد خونبها ساقط است.

پنجاه و یکم آنکه: کسی هردو نشستگاه کسی را ببرد که به استخوان رسد.

پنجاه و دوم آنکه: کسی هردو پای شخصی را ببرد تا مفصل ساق.

پنجاه و سوم آنکه: کسی انگشتان هردو دست شخصی را ببرد و کفها را بگذارد.

پنجاه و چهارم آنکه: کسی انگشتان هردو پای کسی را ببرد و باقی را بگذارد.

پنجاه و پنجم آنکه: کسی هردو پایهای کسی را تا زانو جدا کند.

پنجاه و ششم آنکه: کسی هردو زانوی کسی را ببرد تنها، اما اگر با ساقین ببرد در هردو یک خونبها دادن لازم است.

پنجاه و هفتم آنکه: کسی استخوان کون آدمی را بشکند و سبب آن شود که همیشه غایط از او آید.

[۱] مشهور علماء در عَنین ثلث دیه گفته‌اند. (یزدی)

[۲] و همچنین است اگر به غیر دخول باشد. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۴۸. ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۹۴. علامه حلی، تحریر ۵: ۵۹۶ و ۵۹۷. شهید اول و ثانی، لمعه: ۲۸۱ و روضه ۱۰: ۲۳۳.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۲

پنجاه و هشتم آنکه: کسی بکارت بگری را با انگشت ببرد چنانکه مثانه او دریده شود برقول بعضی از مجتهدین [۱] «۱».

پنجاه و نهم آنکه: کسی بینی کسی را ببرد یا بشکند و فاسد شود.

شصتم آنکه: کسی کاری کند که موی سر کسی بیرون نیاید.

شصت و یکم آنکه: کسی پلکهای هردو چشم کسی را ببرد.

شصت و دوم آنکه: کسی کاری کند که موی ریش کسی را بریزاند.

شصت و سوم آنکه: کسی مویهای مژه هردو چشم کسی را بریزاند که دیگر بیرون نیاید. [۲]

شصت و چهارم آنکه: کسی هردو لب کسی را ببرد.

شصت و پنجم آنکه: کسی زبان کسی را از بیخ ببرد.

شصت و ششم آنکه: کسی بیست و هشت دندان کسی را بشکند.

شصت و هفتم آنکه: کسی کاری کند که طفل تمام خلقت که متحرک شده باشد از شکم زنی بیفتد.

شصت و هشتم آنکه: کسی شخصی را در ماههای حرام بکشد، چه در این صورت جهت کشتن خونبها باید داد و جهت کشتن در ماههای حرام ثلث خونبها، و همین حکم دارد در حرم مکه برقول بعضی از مجتهدین [۳] «۲».

[۱] خالی از قوت نیست. (یزدی)

[۲] محلّ اشکال و تأمل است، بلکه بعید نیست ارش باشد. (یزدی)

[۳] خالی از قوت نیست. (یزدی)

(۱) محقق، مختصر نافع: ۳۰۲ و شرایع ۴: ۲۷۱. علامه حلی، قواعد ۳: ۶۸۳ و ۶۸۴. شهید اول، لمعه: ۲۸۳. و شیخ صدوق، در من لا یحضره الفقیه ۴: ۹۲ به اکثر روایات اصحاب نسبت داده است.

(۲) شیخ مفید، مقنعه: ۷۴۳. شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۱۷. ابن زهره، غنیه: ۴۱۴. ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۲۳. علامه حلی، قواعد ۳: ۶۶۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۳

## فصل دوم: در بیان خونبهای اعضای آدمی

### قسم اول: آنچه سبب نصف خونبها می‌شود

قسم اول: آنچه سبب نصف خونبها می‌شود  
و آن بیست امر است:

اول آنکه: کاری کند که مویهای ابروی [۱] شخصی برود.

دوم آنکه: یک چشم کسی را کور کند.

سوم آنکه: یک دست کسی را تا زنده ببرد.

چهارم آنکه: ذراع کسی را تا مرفق ببرد.

پنجم آنکه: یک بازوی کسی را تا کتف ببرد، هر گاه اینها را تنها ببرد و اگر یکدفعه اینها را تا کتف ببرد نیز موجب نصف خونبهاست برقول بعضی از مجتهدین «۱».

ششم آنکه: یک پای کسی را تا مفصل ساق ببرد.

هفتم آنکه: یک ساق پای کسی را تا زانو ببرد.

هشتم آنکه: زانوی کسی را ببرد و اگر یک دفعه یک پا را تا زانو ببرد هم موجب نصف خونبهاست.

نهم آنکه: یک استخوان روی را که دندانها در اوست بشکند یا ببرد.

دهم آنکه: یکی از لبهای شخصی را ببرد [۲] برقول بعضی از مجتهدین «۲».

[۱] یعنی هر دو ابرو و در هر یک ربع خون بهاء است و بعضی در هر دو تمام دیده گفته‌اند مثل سایر اعضائی که در انسان دو تا است چون چشم و دست و پا و شرط است در نصف دیده یا تمام اینکه نروید و بیرون نیاید و اما اگر بعد بیرون آید پس ارش ثابت است. (یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (یزدی)

- (۱) محقق، شرایع ۴: ۲۶۷. علامه حلی، قواعد ۳: ۶۷۸ و ۶۷۹. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۳۹۸.
- (۲) علامه در مختلف ۹: ۳۶۹ به ابن ابی عقیل نسبت داده است. محقق، مختصر نافع: ۳۰۰ و شرایع ۴: ۲۶۴. علامه حلی، ارشاد ۲: ۲۳۶. شهید اول، لمعه: ۲۸۰.
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۴
- یازدهم آنکه: یک پستان زن را ببرد.
- دوازدهم آنکه: یک خصیه [۱] شخصی را ببرد برقول بعضی از مجتهدین «۱».
- سیزدهم آنکه: یک طرف فرج زنی را ببرد.
- چهاردهم آنکه: یک طرف نشستگاه کسی را ببرد.
- پانزدهم آنکه: کاری کند که یک گوش کسی چیزی نشنود.
- شانزدهم آنکه: یک گوش کسی را ببرد.
- هفدهم آنکه: کاری کند که یک چشم کسی چیزی نبیند.
- هجدهم آنکه: کاری کند که مژه یک چشم کسی برود. [۲]
- نوزدهم آنکه: کاری کند که کسی از یک سوراخ بینی بوی نشنود.
- بیستم آنکه: دو سوار آزاد یا دو پیاده در اثنای دویدن بریکدیگر خورند و هردو کشته شوند ورثه هریک نصف خونبها از یکدیگر می‌گیرند.

### قسم دوم: آنکه موجب خونبها و دو ثلث خونبهاست

قسم دوم: آنکه موجب خونبها و دو ثلث خونبهاست  
و آن در صورتی است که کسی پشت کسی را بشکند و سبب آن شود که هردو پای او شل شود.

### قسم سوم: آنچه دو خونبها در آن باید داد

قسم سوم: آنچه دو خونبها در آن باید داد  
و آن پنج امر است:  
اول: شکستن هردو استخوانی که دندانها در اوست با دندانها.  
دوم: هر گاه پشت کسی را بشکند که از جماع کردن بیفتد.

[۱] در یمنی ثلث و در یسری دو ثلث خالی از قوت نیست. (یزدی)

[۲] در مژه‌های چشم جمعی به ارش قائلند و احتیاط مطلوب است. (تویسرکانی)

\* ارش بعید نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۵

سوم: هر گاه چیزی بر شخصی زنند که عقل او برود. [۱]

چهارم: هر گاه چیزی بر دو گوش کسی زنند که فاسد و کر شود یا هر دو گوش کسی را ببرند و بعد از آن کر شود.  
پنجم: هر گاه بینی کسی را ببرند که دیگر بوی چیزی نشنود.

### قسم چهارم: آنچه موجب خونبها و زیادتی ارش است

قسم چهارم: آنچه موجب خونبها و زیادتی ارش است  
و آن وقتی است که پستان زن را ببرند که شیر آن منقطع شود.

### قسم پنجم: آنچه سبب دو ثلث خونبها می‌شود

قسم پنجم: آنچه سبب دو ثلث خونبها می‌شود  
و آن چهار امر است:

اول: بریدن لب پائین شخصی بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

دوم: هر گاه کاری کنند که هر دو لبهای شخصی سست شود و از خلقت طبیعی درازتر گردد.

سوم: هر گاه پلکهای بالای چشم کسی را زایل کنند بر قول بعضی از مجتهدین «۲».

چهارم: بریدن خصیه چپ شخصی بر قول بعضی از مجتهدین «۳».

### قسم ششم: آنچه موجب ثلث خونبهاست

قسم ششم: آنچه موجب ثلث خونبهاست  
و آن چهارده امر است:

اول: بریدن لب بالائین بر قول بعضی از مجتهدین «۴».

[۱] خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

(۱) شیخ مفید، مقنعه: ۷۵۵. شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۳۲. سلار، مراسم: ۲۴۴. حلبی، کافی: ۳۹۸. ابن زهره، غنیه: ۴۱۷.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۳۶ مسأله ۲۴ و مبسوط ۷: ۱۳۰. ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۷۸.

(۳) شیخ صدوق، هدایه: ۲۹۹. شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۵۹ مسأله ۶۹. ابن براج، مهذب ۲: ۴۸۱. سلار، مراسم: ۲۴۴. ابن حمزه، وسیله: ۴۵۱.

(۴) شیخ مفید، مقنعه: ۷۵۵. شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۳۲. سلار، مراسم: ۲۴۴. حلبی، کافی: ۳۹۸. ابن زهره، غنیه: ۴۱۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۶

دوم: زایل ساختن پلکهای پائین چشم شخصی بر قول بعضی از مجتهدین «۱».

سوم: برطرف کردن حایلی که میانه دو سوراخ بینی است. [۱]

چهارم: زبان گنگ را بریدن.



- پنجم: تیر از دو سوراخ بینی شخصی گذرانیدن که سوراخ آن بهم نیاید.  
 ششم: هر گاه پشت کسی را بشکند آنگاه نیکو شود. [۲]  
 هفتم آنکه: کاری کند که بول کسی منقطع نشود آنگاه نیک شود. [۳]  
 هشتم: بریدن ذکر عَنین. [۴]  
 نهم: بریدن خصیه راست کسی بر قول بعضی از مجتهدین «۲».  
 (دهم: هر گاه بکارت زنی را به انگشت ببرند، چنانکه بول و غایط او بند نشود. [۵]  
 یازدهم: هر گاه پای برشکم کسی نهند که بول و غایط او بیرون آید. [۶]  
 دوازدهم: بریدن انگشت ابهام، یعنی انگشت نر، خواه از دست باشد و خواه از پا بر قول بعضی از مجتهدین [۷] «۳».

- [۱] جمعی در اینجا قائلند به نصف دیه و آن احوط است. (تویسرکانی)  
 \* محلّ تأمل است. (یزدی)  
 [۲] بنا بر مذهب مشهور هر چند مستند واضحی ندارد. (یزدی)  
 [۳] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)  
 \* اظهر اارش است. (یزدی)  
 [۴] محلّ اشکال است، بلکه در متن گذشت که مثل صحیح است. (یزدی)  
 [۵] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)  
 \* گذشت که هر گاه مثانه او را بدرد تمام دیه خالی از قوت نیست. (یزدی)  
 [۶] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)  
 [۷] قول آن بعض به ثلث دیه در قطع دو ابهام است، و اما در ابهام یک دست یا یک پا، ثلث دیه

- (۱) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۳۶ مسأله ۲۴ و مبسوط ۷: ۱۳۰. ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۷۸.  
 (۲) شیخ صدوق، هدایه: ۲۹۹. شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۵۹ مسأله ۶۹. ابن براج، مهذب ۲: ۴۸۱. سلار، مراسم: ۲۴۴. ابن حمزه، وسیله: ۴۵۱.  
 (۳) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۱۱ مسأله ۹۳ و صفحه ۲۴۸ مسأله ۵۰. ابن حمزه، وسیله: ۴۵۲. ابن زهره، غنیه: ۴۱۸. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۵۰۶.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۷.  
 سیزدهم [۱]: هر گاه کسی زخمی بر کسی زند که به اندرون شکم او برسد.  
 چهاردهم آنکه: زخمی بر کسی زند که به خریطه دماغ او برسد بر قول بعضی از مجتهدین [۲] «۱».

#### قسم هفتم: آنکه موجب ربع خونبها می شود

- قسم هفتم: آنکه موجب ربع خونبها می شود  
 و آن سه امر است:  
 اول: تراشیدن یکی از دو ابرو. [۳]

دوم: بریدن سر هر دو پستان مرد.

سوم: برطرف ساختن موی مژه یک پلک یکی از دو چشم. [۴]

#### قسم هشتم: آنکه موجب خمس خونبها می‌شود

#### قسم نهم: آنکه سه خمس خونبها در آن لازم است

قسم نهم: آنکه سه خمس خونبها در آن لازم است

چون شکستن دوازده دندان پیش؛ شش از پائین که ابتدای آن از دندان پیشتر باشد و انتهای آن از دندان پستر و شش از بالا به طریق مذکور.

#### قسم دهم: آنچه در آن دو خمس خونبها لازم است

قسم دهم: آنچه در آن دو خمس خونبها لازم است

و آن دو امر است:

اول: شکستن شانزده دندان که از دندانهای پیش نباشد.

دوم: هر گاه کسی کاری کند که هردو خصیه شخصی بزرگ شود

#### قسم یازدهم: آنچه در آن چهار خمس خونبها لازم است

قسم یازدهم: آنچه در آن چهار خمس خونبها لازم است

و آن در صورتی است که کسی کاری کند که هردو خصیه شخصی بزرگ شود، چنانکه قادر بر آن نباشد که در وقت رفتن پایها را نزدیک گذارد.

#### قسم دوازدهم: آنکه موجب سدس خونبهاست

قسم دوازدهم: آنکه موجب سدس خونبهاست

و آن در صورتی است که چیزی از یک سوراخ بینی شخصی بگذرانند آنگاه جراحت نیک نشود. [۲]

#### قسم سیزدهم: آنچه موجب عشر خونبهاست

قسم سیزدهم: آنچه موجب عشر خونبهاست

و آن پنج امر است:

[۱] این اطلاق صحیح نیست و آنچه آن بعض گفته و مورد خبر است شش نفر طفل در فرات بودند یکی غرق شد و دو نفر از آنها

شهادت دادند که آن سه نفر دیگر غرق کرده‌اند او را و آن سه نفر شهادت دادند که آن دو نفر غرق کرده‌اند، پس حکم فرمودند:

امیرالمؤمنین علیه السلام بر هر یک از پنج نفر به خمس دیه و این قضیه خاصه است و تعدی از آن مشکل است. (یزدی)

[۲] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* بر قول بعضی و بعضی پنجاه دینار گفته‌اند. (یزدی)

(۱) شهید ثانی، روضه ۱۰: ۱۴۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۶۹

اول: بریدن یکی از پنج انگشت، خواه از دست باشد و خواه از پا.

دوم: چیزی از سوراخ بینی کسی گذرانیدن و بعد از آن، آن جراحت نیک شود. [۱]

سوم آنکه: کسی کاری کند که طفلی که خلقتش تمام شده باشد اما هنوز به حرکت نیامده باشد از شکم زن بیفتد، خواه آن طفل

مرد باشد و خواه زن، خواه جهود باشد و خواه نصاری، خواه آزاد باشد و خواه بنده، چه در اینها عشر خونبها دادن لازم است.

چهارم: بریدن سر مسلمان مرده.

پنجم آنکه: زخمی بر کسی زنند که به استخوان رسیده آن را شکسته باشد.

### قسم چهاردهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست

قسم چهاردهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست

که پنجاه مثقال طلا باشد، چون شکستن یکی از دوازده دندان پیش، شش از بالا و شش از پائین که ابتدای آنها از دندان پیشتر

باشد و انتها از دندان پستر.

### قسم پانزدهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست

قسم پانزدهم: آنچه در آن نصف عشر خونبهاست

که بیست و پنج مثقال طلا باشد، و آن دو امر است:

اول: شکستن یکی از شانزده دندان غیر از دندانهای پیش که مذکور شد.

دوم: شکستن ضلعی که نزدیک دل باشد.

### قسم شانزدهم: آنچه در آن ثلث خونبهای آن عضو لازم است

قسم شانزدهم: آنچه در آن ثلث خونبهای آن عضو لازم است

و آن ده امر است:

اول آنکه: کاری کند که چشم کور کسی فرو رود، چه در آن ثلث خونبهای چشم صحیح است. [۲]

دوم: بریدن نرمه هر دو گوش، چه در حدیث آمده که: خونبهای آنها ثلث خونبهای

[۱] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

\* بر قول بعضی. (یزدی)

[۲] بر قول بعضی. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۰

گوشهاست «۱».

سوم: مثله ساختن بینی [۱] شخصی.

چهارم: کندن دندان زیادتی شخصی، چه در آن ثلث خونبهای دندان اصلی است [۲] هر گاه تنها کنده باشد، اما اگر با دندان اصلی کنده باشد چیزی در آن لازم نیست.

پنجم: بریدن انگشت نر بر قول بعضی از مجتهدین [۳] «۲».

( ششم: بریدن انگشت زیادتی، چه در آن ثلث خونبهای انگشت اصلی است.

هفتم: مثله کردن انگشت [۴] کسی چه در آن ثلث خونبهای انگشت صحیح آن عضو لازم است.

هشتم: کوفتن استخوان هر عضوی، چه در آن ثلث خونبهای آن عضو لازم است. [۵]

نهم: شکافتن هر دو لب آدمی به طریقی که دندانها نمایان شود، چه در آن ثلث خونبهای هر دو لب لازم است، خواه تمام لبها شکافته شده باشد و خواه بعضی.

دهم: شکافتن یکی از لبها و در آن ثلث خونبهای لب لازم است.

### قسم هفدهم: آنچه در آن دو ثلث خونبهای آن عضو لازم است

قسم هفدهم: آنچه در آن دو ثلث خونبهای آن عضو لازم است و آن چهار امر است:

اول: شل گردانیدن انگشتان صحیح، خواه از دست باشد و خواه از پای.

- 
- [۱] یعنی قدری از یک طرف آن بریدن. (یزدی)
- [۲] بنا بر قول بعضی و بعید نیست ارش باشد. (یزدی)
- [۳] و اظهر عشر دیه است چنانکه گذشت. (یزدی)
- [۴] یعنی بریدن یکی از بندهای آن لکن در ابهام چون دو بند است در هر یکی نصف دیه ابهام است. (یزدی)
- [۵] بنا بر مشهور، لکن اطلاق حکم خالی از اشکال نیست. (یزدی)
- 

(۱) کافی ۷: ۳۱۲، حدیث ۱۰ و ۵. وسائل ۲۹: ۳۳۷ و ۳۷۸، حدیث ۱ و ۳.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۱۱ مسأله ۹۳ و صفحه ۲۴۸ مسأله ۵۰. ابن حمزه، وسیله: ۴۵۲. ابن زهره، غنیه: ۴۱۸. قطب الدین کیدری: ۵۰۶.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۱

دوم: کندن ناخن انگشتان و بیرون آمدن آن سیاه. [۱]

سوم: شکستن استخوان [۲] عضوی چنانکه آن عضو باطل شود. [۳]

چهارم: هر گاه کاری کند که شخصی را تا نصف روز بول منقطع نشود. [۴]

### قسم هجدهم: آنچه در آن خمس خونبهای هر عضوی لازم است

قسم هجدهم: آنچه در آن خمس خونبهای هر عضوی لازم است و آن چهار امر [۵] است:

اول: شکستن هر عضو. [۶]

دوم: هر گاه زخمی بر عضو شخصی بزند که استخوان را ظاهر سازد، چه در آن خمس [۷] خونبهای شکستن آن عضو لازم است. سوم آنکه: کاری کند که لبهای کسی شکافته شود و بعد از آن نیک شود، چه در آن خمس خونبهای لبهاست. چهارم: شکافتن یک لب که بعد از آن نیک شود، چه در آن خمس خونبهای یک لب است.

### قسم نوزدهم: آنچه در آن خونبهای چهار خمس هر عضو لازم است

قسم نوزدهم: آنچه در آن خونبهای چهار خمس هر عضو لازم است و آن دو امر [۸] است:

[۱] محلّ اشکال است و در روایت معتبره در او ده دینار است. (تویسرکانی)

\* بر قول بعض و اظهر این است که ده دینار است و همچنین هر گاه بیرون نیاید و اگر بیرون آید سفید پس پنج دینار است. (یزدی)

[۲] بلکه فک استخوان، یعنی جدا کردن از محلّ آن، چنانکه باطل شود و مع ذلک خالی از اشکال نیست. (یزدی)

[۳] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۴] محلّ تأمل است. (تویسرکانی)

[۵] در هر یک از چهار امر تأمل است، باید تأمل تامّ بشود. (تویسرکانی)

[۶] اگر خوب نشود و الاّ چهار خمس شکستن آن است چنانچه می آید. (یزدی)

[۷] بلکه ربع خون بهای شکستن آن است. (یزدی)

[۸] در این دو امر توقّف و تأمل است اگر چه مشهور است بین الاصحاب. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۲

اول: هر گاه استخوان عضوی را بشکنند آنگاه نیک شود.

دوم: هر گاه استخوان عضوی را بکوبند و بعد از آن نیک شود چهار خمس خونبهای کوفتن لازم است.

### قسم بیستم: آنچه هشت یک خونبها در آن لازم است

قسم بیستم: آنچه هشت یک خونبها در آن لازم است

چون بریدن یک سر پستان مرد.

### قسم بیست و یکم: آنچه در آن یک نفر شتر لازم است

قسم بیست و یکم: آنچه در آن یک نفر شتر لازم است

چون حارصه، و آن زخمی است در سر که پوست را بشکافد.

### قسم بیست و دوم: آنچه در آن دو نفر شتر لازم است

### قسم بیست و سوم: آنچه در آن سه نفر شتر لازم است

قسم بیست و سوم: آنچه در آن سه نفر شتر لازم است

چون باضعه، و آن زخمی است در سر که در گوشت فرو رفته باشد و آن را متلاحمه نیز گویند.

#### قسم بیست و چهارم: در آنچه چهار نفر شتر در آن لازم است

#### قسم بیست و پنجم: آنچه در آن پنج نفر شتر لازم است

#### قسم بیست و ششم: آنچه در آن ده نفر شتر لازم است

قسم بیست و ششم: آنچه در آن ده نفر شتر لازم است چون هاشمه، و آن زخمی است در سر که به استخوان رسیده آن را شکسته باشد جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۳ و از جایی به جایی دیگر نقل [۱] کرده باشد.

#### قسم بیست و هفتم: آنکه در آن سی و سه نفر شتر لازم است

قسم بیست و هفتم: آنکه در آن سی و سه نفر شتر لازم است چون مأمومه و آن جراحی است در سر که به خریطه دماغ که آن را ام‌الرأس می‌گویند رسیده باشد، و بعضی از مجتهدین خونبهای آن را سی و سه شتر و ثلث شتر گفته‌اند «۱».

#### قسم بیست و هشتم: آنچه در آن سی و سه نفر شتر و زیادتی ارش لازم است

قسم بیست و هشتم: آنچه در آن سی و سه نفر شتر و زیادتی ارش لازم است چون دامغه [۲] و آن زخمی است در سر که خریطه دماغ را بشکافد، و دور است که آدمی با این زخم زنده بماند.

#### قسم بیست و نهم: آنکه در خونبهای آن قیاس به همان عضو باید کرد

قسم بیست و نهم: آنکه در خونبهای آن قیاس به همان عضو باید کرد چون حارصه دست مثلاً، چه در آن نصف شتر باید داد.

#### قسم سی‌ام: آنچه در آن ده مثقال طلا لازم است

قسم سی‌ام: آنچه در آن ده مثقال طلا لازم است و آن سه امر است:

اول: شکستن ضلعی که نزدیک بازو باشد.

دوم [۳]: منی را بی‌رخصت زن آزاد دائمی بیرون فرج او ریختن، چه در این صورت بر او لازم است که ده مثقال طلا به آن زن دهد. [۴]

---

[۱] هرگاه استخوان را ازجائی به‌جائی دیگر نقل کرده باشد در او پانزده شتر دیه ثابت است مگر اینکه موضعه هم باشد که در این صورت مجنی علیه می‌تواند که قصاص کند بقدر ایضاح و ده شتر هم بگیرد. (تویسرکانی)

\* در منقله پانزده شتر است. (یزدی)

[۲] در آن ثلث دیه است در ارش تأمل است. (یزدی)

[۳] لزوم دیه در این دو صورت احوط است. (تویسرکانی)

[۴] بر قول بعضی ولکن معلوم نیست. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۱۲۲. علامه حلّی، قواعد ۳: ۶۹۰. شهید ثانی، روضه ۱۰: ۲۷۳ و ۲۷۴ و مسالک ۱۵: ۴۶۰.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۴

سوم آنکه: کسی کاری کند که سبب آن شود که منی را در خارج فرج بریزد.

#### قسم سی و یکم: آنچه در آن بیست مثقال طلا لازم است

قسم سی و یکم: آنچه در آن بیست مثقال طلا لازم است

و آن آنست که کسی کاری کند که بعد از آنکه نطفه در رحم زن قرار گرفته باشد بیفتد.

#### قسم سی و دوم: آنچه در آن چهل مثقال طلا لازم است

قسم سی و دوم: آنچه در آن چهل مثقال طلا لازم است

و آن چنان است که کسی کاری کند که بعد از آنکه نطفه در رحم زن علقه شده- یعنی خون بسته باشد- بیفتد.

#### قسم سی و سوم: آنچه در آن شصت مثقال طلا لازم است

قسم سی و سوم: آنچه در آن شصت مثقال طلا لازم است

و آن آنست که کسی کاری کند که بعد از آنکه نطفه در رحم زن مُضغه- یعنی مانند گوشت خائیده شده باشد- بیفتد.

#### قسم سی و چهارم: آنچه در آن هشتاد مثقال طلا لازم است

قسم سی و چهارم: آنچه در آن هشتاد مثقال طلا لازم است

و آن چنان است که کسی کاری کند که از شکم زنی طفلی که استخوان داشته باشد و خلقت او تمام و متحرک نشده باشد بیفتد،

و اگر مادر آن طفل خود انداخته باشد بر او لازم است که خونبهای آن را چنانکه مذکور شد به پدر طفل بدهد.

#### مطلب سوم در بیان آنکه در چند موضع تمام خونبها گرفتن

مطلب سوم در بیان آنکه در چند موضع تمام خونبها گرفتن

ساقط است، و در چند موضع نصف خونبها

بدان که در بیست و دو موضع تمام خونبها ساقط می‌شود، و در دو موضع نصف خونبها.

اما آن بیست و دو موضعی که تمام خونبها ساقط است:

اول آنکه: ولی مقتول خونبها را به قاتل عفو کند، و اگر ولی نداشته باشد امام ولی او

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۵

است، و آیا امام را می‌رسد که عفو کند یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است.

دوم آنکه: هر گاه شخصی که تیر می‌اندازد به شخصی گوید که بر حذر باش و آن شخص حذر نکند و تیر بر او خورد و بکشد.

سوم آنکه: دو بنده پیاده یا سواره در اثنای دویدن بر یکدیگر خورند و هر دو بمیرند.

چهارم آنکه: باد کسی را از بلندی بیندازد و در زیر کسی را بکشد.

پنجم آنکه: کسی خود را بر سر کسی اندازد و خود کشته شود.

ششم آنکه: کسی که به دزدی کردن به خانه کسی آید و کشته شود.

هفتم آنکه: دزدان بر سر راه مسلمانان آیند و کشته شوند.

هشتم آنکه: کسی را که جهت قصاص بکشند.

نهم آنکه: هر گاه مقتول، کافر حربی یا ذمی باشد که به شرایط جزیه عمل نکند.

دهم آنکه: مسلمانی را که کفار اسیر کرده باشند و فتح ممکن نباشد مگر به کشتن او.

یازدهم آنکه: هر گاه زن، شخصی را در [۱] خانه پنهان کرده باشد و شوهر او واقف شده او را بکشد.

دوازدهم آنکه: شخصی در راه واسعی به اذن امام بنائی احداث [۲] نماید یا سنگی نصب کند که به سبب آنها کسی کشته شود.

سیزدهم آنکه: ناودان یا پنجره خانه شخصی که بر سر راه نصب کرده باشند بی‌علم او بیفتد و کسی را بکشد.

چهاردهم آنکه: کسی روزی که باد نباشد در ملک خود به قدر احتیاج آتش روشن کند و سرایت به سوختن کسی کند. [۳]

[۱]- به جهت فجور. (یزدی)

[۲] اقوی عدم ضمان است با جواز احداث بناء و ضمان است با عدم جواز. (تویسرکانی)

[۳] با ظنّ به تعدی اقوی ضمان است و همچنین با شکّ با صدق اتلاف. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۶

پانزدهم آنکه: چاروای شخصی که بر او سوار شده باشد یا او را می‌کشیده باشد به پاها کسی را بکشد.

شانزدهم [۱] آنکه: شخصی هردو دست کسی را قطع کرده باشد آنگاه آن کس او را از روی عمد بکشد پس هر گاه در این

صورت ولیّ مقتول عفو کند خونبها ساقط می‌شود. [۲]

هفدهم آنکه: شخصی هردو دست شخصی را ببرد و دستهای او را عوض آن ببرند چنانکه سرایت [۳] به کشتن کند پس هر گاه

ولیّ مقتول عفو کند خونبها ساقط می‌شود.

هجدهم آنکه: شخصی هردو دست کسی را ببرد و خونبها بگیرد آنگاه سرایت به مردن کند چه ولیّ مقتول او را می‌تواند کشت، اما

اگر عفو کند خونبها ساقط می‌شود.

نوزدهم آنکه: شخصی دستهای کسی را ببرد آنگاه دستهای آن کس را به عوض آن ببرند و سرایت به اولی کند و به ثانی سرایت

نکند، چه در این صورت ولیّ او را می‌تواند کشت، اما اگر پیش از کشتن بمیرد ولیّ خونبها از مال او نمی‌تواند گرفت برقول بعضی

از مجتهدین «۱».

بیستم: هر گاه دو دست غلامی را که خونبهای او هزار مثقال باشد ببرند آنگاه آن غلام آزاد شود و بعد از آن بمیرد ورثه غلام

قصاص می‌توانند کرد، اما اگر عفو کند



[۱]- از شانزدهم تا بیست و یکم محلّ تأمل است باید تأمل تامّ شود. (تویسرکانی)

[۲] زیرا که چون دو دست او را قطع کرده است گویا به قدر خون بهاء به او رسیده است ولکن این حکم محلّ اشکال است، و همچنین در چند موضع بعد از جهت اینکه در قتل عمد قصاص است و خون بهاء ثابت نیست مگر به مصالحه و در آن مساوات با دیه شرط نیست، بلکه تابع قرار داد و تراضی است، پس به مجرّد عفو از قصاص چیزی ثابت نیست تا ساقط شود یا نشود و اثبات آن به صلح مانعی ندارد. (یزدی)

[۳] یعنی به نحوی ببرند که مستلزم سرایت باشد و الا هدر است، چون از باب قصاص بوده و سرایت آن هدر است. (یزدی)

(۱) رجوع شود به مسالک ۱۵: ۲۵۷ و ۲۶۳ و ۲۶۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۷

خونبها نمی‌توانند گرفت زیرا که خونبهای دستهای او مال آقای اوست.

بیست و یکم: هر گاه کسی خود را بکشد.

بیست و دوم: هر گاه کسی از روی عمد به ظلم کسی را بکشد آنگاه بمیرد و مال [۱] نداشته باشد برقول بعضی از مجتهدین خونبها از او ساقط است «۱».

اما آن دو موضعی که نصف خونبها ساقط است:

اول آنکه: دو مرد از سواره یا پیاده که در دویدن بریکدیگر خورند و هر دو کشته شوند، چه هریک از ورثه نصف خونبها به ورثه دیگر می‌دهند.

دوم آنکه: زنی دست مردی را ببرد به عوض آن هر دو دست زن را ببرند آنگاه سرایت کند و آن مرد بمیرد، و بعد از آن ولیّ مرد زن را از کشتن عفو کند نصف خونبها ساقط می‌شود. [۲]

### مطلب چهارم در بیان مقدار خونبها و قتل عمد و خطا و شبیه به عمد

#### قسم اول: خونبهای مرد مسلمان و اگر چه طفل باشد

قسم اول: خونبهای مرد مسلمان و اگر چه طفل باشد

بدان که خونبهای مرد مسلمان در صورتی که کسی او را به غیر حقّ عمداً کشته باشد

[۱] اگر مال داشته باشد نیز ساقط است به قول بعضی، بلی اگر گریخته باشد و در آن حال بمیرد از ترکه او داده می‌شود. (یزدی)

[۲] باید تأمل بشود. (تویسرکانی)

\* مشکل است مثل موضع شانزدهم و چندتای بعد از آن. (یزدی)

(۱) شیخ طوسی، مبسوط ۷: ۶۵ و خلاف ۵: ۱۸۵ مسأله ۵۰. ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۳۰. محقق اردبیلی، مجمع الفائدة ۱۳: ۴۱۲. شهید اول و ثانی، غایة المراد ۴: ۳۱۷.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۸

و از هر دو طرف به خونبها راضی شوند یکی از شش چیز است:

اول: صد نفر شتری که پنج سال یا بیشتر داشته باشند، و علت دار و لاغر نباشند، و قیمت هر شتری [۱] ده مثقال طلا یا صد و بیست درهم باشد.

دوم: دویست رأس گاو که در عرف آنها را گاو گویند.

سوم: دویست حله و هر حله دو جامه از برد یمانی است، و معتبر آن است که اسم جامه بر آن صادق آید.

چهارم: هزار فرد گوسفند به طریقی که در گاو مذکور شد، و می باید که قیمت هر بیست گوسفند [۲] ده مثقال طلا یا صد و بیست درهم باشد.

پنجم: هزار مثقال طلای شرعی خالص.

ششم: ده هزار درهم شرعی نقره.

و در این شش چیز فرقی میانه قتل عمد و شبیه به عمد و خطا نیست مگر به سه چیز:

اول: صد شتر چه در صورتی که به خطا کشته باشد صد نفر شتر، به این طریق باید داد که در حدیث صحیح تصریح به آن وارد شده که: بیست شتر ماده یک ساله و بیست شتر نر دو ساله و سی شتر ماده دو ساله و سی شتر سه ساله. و در شبیه به عمد آنچه در صحیح وارد شده: چهل شتر پنج ساله و سی شتر سه ساله و سی شتر دو ساله «۱».

دوم آنکه: در صورتی که به عمد یا شبیه به عمد کشته باشد خونبها را از اصل مال خود می دهد، و در صورتی که به خطا کشته باشد عاقله می دهند، و زود باشد که معنی عاقله در خاتمه مذکور شود.

سوم آنکه: در قتل عمد خونبها را در مدت یک سال می گیرند، و ابتدای سال از وقت کشتن است تا آخر سال، و در زیاده از یک سال دادن جایز نیست مگر به رضای ورثه مقتول، به خلاف قتل خطا که در سه سال هر سال ثلث خونبها را تا آخر سال از

[۱] مناط صدق است، اعتبار قیمت مزبور معلوم نیست. (یزدی)

[۲] مناط صدق گوسفند است و قیمت مزبور معتبر نیست. (یزدی)

(۱) کافی ۷: ۲۸۱، حدیث ۳. تهذیب ۱۰: ۱۵۸، حدیث ۶۳۵. وسائل ۲۹: ۱۹۹، حدیث ۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۷۹

عاقله باید گرفت، و در شبیه به عمد در دو سال از مال قاتل باید گرفت تا آخر سال. و در خونبهای ولدالزنا هر گاه اظهار اسلام کند خلاف است بعضی از مجتهدین گفته اند که:

مثل خونبهای مسلمانان است [۱] «۱». و بعضی بر آنند که مثل خونبهای جهودان است و آن هشتصد درهم است [۲] «۲».

### قسم دوم: خونبهای زن مسلمان

قسم دوم: خونبهای زن مسلمان

و آن نصف خونبهای مرد است، یعنی پنجاه نفر شتر یا صد رأس گاو یا پانصد فرد گوسفند یا صد حله یا پانصد مثقال طلا یا پنج هزار درهم نقره، و در خونبهای اعضا چنانکه مذکور شد تفاوتی میانه مرد و زن نیست تا آنکه خونبهای آن عضو به ثلث خونبهای مرد برسد آنگاه خونبهای عضو زن نصف خونبهای عضو مرد می شود.

### قسم سوم: خونبهای خنثی

قسم سوم: خونبهای خنثی  
و آن سه ربع خونبهای مرد است. [۳]

### قسم چهارم: خونبهای زنی که حامله باشد

قسم چهارم: خونبهای زنی که حامله باشد  
چه خونبهای او نیز سه ربع خونبهای مرد است.

[۱]- اظهر است. (یزدی)

[۲] مشهور قول اول است نظر به اینکه ولد الزنا مسلم است پس احکام مسلمین بر او جاری است لکن در جمله‌ای از اخبار وارد شده که دیه آن دیه ذمی است و لکن اخبار ضعیف السند می‌باشند و مراعات احتیاط به صلح مطلوب است. (تویسرکانی)  
[۳] علی الاحوط. (تویسرکانی)

(۱) محقق، شرایع ۴: ۲۴۷. فاضل آبی، کشف الرموز ۲: ۶۳۵. علامه، مختلف ۹: ۳۲۵. فخر المحققین، ایضاح ۴: ۶۸۲. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۳۲۳.

(۲) شیخ صدوق، مقنع: ۵۲۰ و هدایه: ۳۰۳. سیدمرتضی، انتصار: ۵۴۴.  
جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۰

### قسم پنجم: خونبهای مردان جهود

قسم پنجم: خونبهای مردان جهود  
و آن هشتصد درهم شرعی است.

### قسم ششم: خونبهای زنان جهود

قسم ششم: خونبهای زنان جهود  
و آن چهار صد درهم شرعی است.

### قسم هفتم: خونبهای غلام

قسم هفتم: خونبهای غلام  
و آن قیمت او است به شرط آنکه از خونبهای آزاد زیاده نباشد، و خونبهای اعضای غلام به طریقی است که در خونبهای اعضای آزاد مذکور شد، پس هرچه سبب نصف خونبهای اعضای آزاد باشد در غلام نصف قیمت او می‌شود، و همچنین در هر عضو که در آزاد به حسب شرع خونبها مقزّر باشد آن را قیاس به قیمت غلام باید کرد، پس آنچه در غلام قیمت کنند در آزاد آن را باید داد. و اگر غلام شخصی از روی خطا زخمی بر کسی زند که خونبهای آن مساوی قیمت او باشد آقای غلام اختیار دارد در آنکه غلام را بدهد یا خونبهای او را. و اگر کسی غلام شخصی را زخمی زند که خونبهای او مساوی [۱] قیمت او باشد آقای غلام اختیار دارد که غلام را بدهد و قیمت آن را بگیرد یا آنکه غلام را نگاه دارد و چیزی نطلبد.

**مطلب پنجم در بیان آنچه سبب ارش می‌شود یعنی تفاوتی که میانه صحیح و غیر صحیح بودن عضو آدمی است**

مطلب پنجم در بیان آنچه سبب ارش می‌شود یعنی تفاوتی که میانه صحیح و غیر صحیح بودن عضو آدمی است بدان که در شانزده موضع ارش لازم است:

اول آنکه: کسی کاری کند که به سبب آن چیزی به گلولی شخصی فرو نرود و بعد

[۱]- و اگر خوبهای او کمتر از قیمت او باشد مثل اینکه یک دست او را برد به قدر خون بها از قیمت می‌گیرد و واجب نیست که چیزی از غلام بدهد. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۱

نیک شود. [۱]

دوم آنکه: کسی پشت دیگری را بشکند آنگاه نیک شود. [۲]

سوم آنکه: کسی کاری کند که موی مژه کسی بریزد بر قول بعضی از مجتهدین «۱» و بعضی در این صورت خوبها را لازم می‌دانند «۲».

(چهارم [۳] آنکه: کسی بعد از بریدن انگشتان شخصی کف او را نیز برد.

پنجم آنکه: شخصی بعد از بریدن دست کسی از استخوان زند او نیز چیزی برد.

ششم آنکه: کسی دست زیادتی کسی را برد.

هفتم: بریدن سرهای پستان بر قول بعضی از مجتهدین «۳».

(هشتم: بریدن ركب و آن چیزی است در زن که مثل پشت زهار است در مرد.

نهم [۴]: آنکه چیزی [۵] بر شکم کسی نهند که بول یا غایط از او بیرون آید.

دهم آنکه: کسی کاری کند که گوش کسی چیزی نشود آنگاه نیک شود.

یازدهم آنکه: کسی کاری کند که بول کسی منقطع نشود آنگاه نیک شود.

[۱] بعضی در اینجا قائلند به دیه اگر خوب نشود و اگر خوب شود به ارش و این قول احوط است اگر اقوی نباشد. (تویسرکانی)

[۲] در روایت ضریف صد دینار دیه اوست در این صورت و عمل به آن خالی از قوت نیست. (تویسرکانی)

[۳] چهارم و پنجم محل تأمل است. (تویسرکانی)

[۴] نهم و دهم محل تأمل است. (تویسرکانی)

[۵] غیر از لگد کردن که گذشت ثلث خون بهاء در آن. (یزدی)

(۱) ابن ادریس، سرائر ۳: ۳۷۸ و ۳۷۹. محقق، شرایع ۴: ۲۶۲. علامه حلی، ارشاد ۲: ۲۳۶. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۴۰۱ و روضه ۱۰: ۲۰۱.

(۲) شیخ طوسی، خلاف ۵: ۲۳۷ مسأله ۲۵ و مبسوط ۷: ۱۳۰. ابن حمزه، وسیله: ۴۴۲. علامه، قواعد ۳: ۶۷۰.

(۳) محقق، شرایع ۴: ۲۶۸ و ۲۶۹. فخر المحققین، ایضاح ۴: ۶۹۹. شهید ثانی، مسالک ۱۵: ۴۳۲ و ۴۳۴.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۲

دوازدهم آنکه: پستانهای زنی را ببرند که شیر از او منقطع شود یا دیر بیرون آید، چه در این صورت خونبها با زیادتی ارش باید داد. سیزدهم: هر گاه کسی زخمی بر شخصی زند که خریطه دماغ او را بشکافد، چه در این صورت ثلث خونبها با زیادتی ارش باید داد. [۱]

چهاردهم: هر گاه سیلی بر روی کسی زند که روی او سرخ یا سیاه یا زرد شود برقول بعضی از مجتهدین، و بعضی [۲] برآنند که اگر سرخ شود به یک مثقال و نیم طلا باید داد و اگر سیاه شود شش مثقال و اگر زرد [۳] شود سه مثقال، و بعضی گفته‌اند که: اگر اینها در بدن واقع شود نصف آنچه مذکور شد باید داد. و اطلاق روایت شامل مرد و زن است.

پانزدهم آنکه: حیوان کسی را شخصی عیناک کند، چه در این صورت تفاوت عیناکی او را می‌دهد.

شانزدهم: هر گاه شخصی حیوان کسی را بکشد، و آن بر دو قسم است:

قسم اول آنکه: قابل کشتن باشد، و آن بر دو قسم است؛ اول آنکه: گوشت او را خورند، چه در این صورت تفاوت قیمت میانه کشته و زنده او باید داد. و آیا مالک را در این صورت می‌رسد که به کشنده بگوید که کشته را تو بردار و قیمتی که آن را خریده‌ام به من ده؟ مجتهدین را در این دو قول است [۴] اگر تفاوت نداشته باشد، و اگر کشته او قیمت نداشته باشد مثل آنکه گوسفندی را در صحرائی بکشند که کسی از گوشت او منتفع نشود قیمت آن را باید داد. [۵] دوم آنکه: گوشت او حرام باشد قیمت روزی که کشته است می‌دهد پس اگر در روزی که قیمت می‌دهد موی و پشم و وبر او

[۱] گذشت تأمل در آن. (یزدی)

[۲] این قول اقوی است. (تویسرکانی)

[۳] بلکه سبز شود و این قول اظهر است. (یزدی)

[۴] اقوی عدم تسلط مالک است که بگوید کشته را بردار و قیمت زنده را بده. (تویسرکانی)

[۵] این حکم صحیح است اگر قیمتی از برای آن گوشت در این صورت نباشد و الا مشکل است. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۳

قیمت دار باشد زیادتی آن را کم کند اگر غاصب نباشد، و اگر غاصب باشد به قول بعضی از مجتهدین قیمت اعلای آن را از روز غصب تا روز تلف می‌دهد «۱».

قسم دوم آنکه: قابل کشتن نباشد، و آن بر پنج قسم است:

اول: سگ شکاری، و در آن چهل درهم لازم است [۱] برقول بعضی از مجتهدین «۲» و بعضی برآنند که قیمت آن را باید داد «۳».

( دوم: سگی که محافظت گله می‌کند [۲] و در آن یک گوسفند بر او لازم است، و بعضی از مجتهدین بیست درهم گفته‌اند [۳] «۴» و بعضی بر قیمت آن رفته‌اند «۵».

( سوم: سگی که محافظت باغ می‌کند، و در آن بیست درهم لازم است برقول مشهور، و بعضی از مجتهدین برآنند که قیمت آن را باید داد [۴] «۶».

( چهارم: سگی که محافظت زراعت می‌کند و در آن [وقر، یعنی خرواری [۵] «۷» از

[۱] - بعید نیست. (یزدی)

[۲] مراعات احتیاط در سه قولی که در سگ گله است مطلوب است نظر به اختلاف اخبار وارده در آن. (تویسرکانی)

- [۳] بعید نیست. (یزدی)  
 [۴] بعید نیست. (یزدی)  
 [۵] احوط چهار قفیز است. (تویسرکانی)

- (۱) علامه حلّی، قواعد ۳: ۷۰۲.  
 (۲) شیخ صدوق، مقنع: ۵۳۴. شیخ مفید، مقنعه: ۷۶۹. شیخ طوسی، نه‌ایه ۳: ۴۶۶. محقق، شرایع ۴: ۲۸۵ و مختصر النافع: ۳۰۶.  
 (۳) علامه حلّی در مختلف ۹: ۴۲۳ و ۴۲۴ به این جنید نسبت داده و خود نیز آن را حسن دانسته است.  
 (۴) شیخ صدوق، مقنع: ۵۳۴. شیخ مفید، مقنعه: ۷۶۹. ابن براج، مهذب ۲: ۵۱۲. سلار، مراسم: ۲۴۳.  
 (۵) علامه حلّی، مختلف ۹: ۴۲۴.  
 (۶) یحیی بن سعید حلّی، جامع شرایع: ۶۰۳ و ۶۰۴. شهید ثانی، روضه ۱۰: ۳۲۴.  
 (۷) در برخی از نسخه‌ها: قفیزی.  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۴  
 گندم باید داد. [۱] و در غیر این چهار سگ چیزی لازم نیست.  
 پنجم: خوک [۲] کسی که خوردن گوشت او را حلال داند چه قیمت آن را باید داد، و همچنین قیمت شراب او را اگر تلف کند باید داد.

### خاتمه در بیان کفاره قتل و تحقیق عاقله،

#### بحث اول: در کفاره قتل

بحث اول: در کفاره قتل

بدان که در کشتن مسلمان به ناحق و آنکه در حکم مسلمان باشد از اطفال ایشان و اگرچه در شکم باشند و دیوانگان و غلامان ایشان از روی عمد یا خطا یا شبیه به عمد واجب است کفاره بدهد، چنانچه در بحث کفاره مذکور شد. و اگر ولی مقتول به خونبها راضی نشود و او را عوض مقتول بکشد آیا کفاره واجب است یا نه؟ در آن خلاف است، اقرب آن است که واجب است [۳] و از مال او بیرون باید کرد. و همچنین هر گاه کسی کاری کند که به سبب آن شخصی کشته شود، مثل آنکه سنگی در جایی که ملک او نباشد انداختن یا کاردی آنجا گذاشتن موجب کفاره است. [۴] و اگر جماعتی در کشتن شخصی شریک شوند بر هریک از ایشان کفاره علیحده واجب است، و همچنین در کشتن مسلمانی که میان کفار باشد و ندانسته کشته شود نیز کفاره واجب است، و در کشتن جهودان و ترسایان و غیر ایشان از اصناف کفار خواه به شرایط ذمه گردن نهاده

[۱] مشکل است و قیمت بعید نیست. (یزدی)

[۲] در خوک و خمر قیمت لازم است به شرط آنکه ذمی به شرایط ذمه باقی باشد. (تویسرکانی)

[۳] خالی از اشکال نیست. (یزدی)

[۴] وجوب کفاره در این صورت معلوم نیست بلکه مقتضای اصول و قواعد شرعیّه عدم وجوب است مگر در صورتی که صدق قاتل بر آن شخص شود و بگویند در عرف او را کشته است. (تویسرکانی)

\* مشکل است بلکه اظهر عدم وجوب است. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۵

باشند و خواه نباشند کفار و واجب نیست. و همچنین [۱] بر کسی که خود را بکشد یا کاری کند که بچه از شکم زن حامله‌ای بیندازد به شرط آنکه بچه در حرکت نیامده باشد و خلقت او تمام نباشد کفار و واجب نیست.

### بحث دوم: تحقیق عاقله

بحث دوم: تحقیق عاقله

بدان که عاقله جمع‌اند که خونبهای کسی را که خویش ایشان از روی خطا کشته باشد می‌دهند [۲] چون پدر و فرزندان و خویشان پدری. و شروط عاقله ده است:

اول آنکه: پدر یا خویشان پدری باشند، پس بر مادر و خویشان مادری خونبها دادن واجب نیست.

دوم آنکه: مرد باشند، چه بر زنان واجب نیست.

سوم آنکه: بالغ باشند، چه بر طفل واجب نیست.

چهارم آنکه: عاقل باشند، چه بر دیوانه واجب نیست.

پنجم آنکه [۳]: در وقت دادن خونبها مالدار باشند، چه اگر مفلس باشند در آن وقت برایشان واجب نیست و اگر چه در وقت کشتن مالدار باشند.

ششم آنکه: کشتن را به گواهان عادل به ثبوت رسانیده باشند، پس اگر کشنده اقرار کند یا ولی مقتول صلح نماید خونبها بر عاقله واجب نیست.

هفتم آنکه: به خطا باشد، پس اگر عمداً کشته باشد خونبها بر عاقله نیست.

هشتم آنکه: کشته شده آزاد باشد [۴] چه اگر بنده باشد عاقله چیزی نمی‌دهد.

نهم آنکه: کشته شده جهود نباشد، چه جهود را عاقله نیست.

[۱]- و در وجوب بر صبی و مجنون خلاف است. (یزدی)

[۲] این قول مشهور است ما بین اصحاب بلکه ادعای اجماع بر او شده است و قول دیگر آن است که عاقله کسی است که دیه قاتل را می‌برد اگر کشته شود و دور نیست که این خلاف اجماع متأخرین باشد. (تویسرکانی)

[۳] خالی از اشکال نیست. (تویسرکانی)

[۴] اعتبار این شرط معلوم نیست. (یزدی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۶

دهم آنکه: کشنده آزاد باشد، چه بنده را عاقله نیست و آقای او مخیر است در آنکه خونبها دهد یا غلام را به ولی مقتول سپارد.

و هر گاه این شروط متحقق شود واجب است بر خویشان قاتل که خونبهای مقتول را بدهند و اگر چه ایشان در آن حال از قاتل میراث نمی‌برند [۱] [و بعضی گفته‌اند که هر کس از قاتل میراث می‌برد خون بهاء را می‌دهد] «۱» و اگر خویشان موجود نباشند عاقله قاتل کسی است که او را آزاد کرده باشد، و اگر او نیز موجود نباشد عاقله او کسی است که نزد حاکم شرع گفته باشد که هر جنایتی که از او سرزند او ضامن باشد، و اگر او نیز موجود نباشد عاقله او امام است.

و در کشتن عمد و شبیه عمد چیزی از خونبها بر عاقله لازم نیست، مگر آنکه کشنده مرده یا گریخته باشد، چه در این صورت بعضی

از مجتهدین [۲] گفته‌اند که خونبها را خویشان نزدیک او می‌دهند هر گاه مالی نداشته‌باشد «۲». و همچنین عاقله را خونبها دادن لازم نیست هر گاه چاروای کسی کسی را بکشد. بلکه در این صورتها از مال قاتل باید داد. و جهودان عاقله ندارند بلکه قاتل خود متعهد خونبهای کشته شده است خواه به عمد واقع شده باشد و خواه به خطا، و اگر جهودان چیزی نداشته باشند امام عاقله ایشان است زیرا که او جزیه از ایشان می‌گیرد، و خونبها را امام به حسب رأی خود بر عاقله قسمت می‌کند. و بعضی گفته‌اند که: مالدار ایشان نیم مثقال طلا می‌دهد و فقیر ایشان چهار یک مثقال «۳». و قول اقرب آن است که امام آن را به حسب رأی خود به طریق

[۱]- این قول خلاف مشهور و خلاف اصول و قواعد شرعیّه است. (تویسرکانی)

[۲] این قول احوط است. (تویسرکانی)

(۱) مابین علامت در بعضی نسخ خطی موجود می‌باشد. شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۶۶. ابن زهره، غنیه: ۴۱۳. قطب الدین کیدری، اصباح الشیعه: ۵۰۰.

(۲) شیخ طوسی، نهاییه ۳: ۳۶۵ و ۳۷۰. محقق، شرایع ۴: ۲۹۱. شهید ثانی، مسالك ۱۵: ۲۶۵. ابن بزاج، مهذب ۲: ۴۵۷. ابن زهره، غنیه: ۴۰۵. حلبی، کافی: ۳۹۵.

(۳) شیخ طوسی، مبسوط ۴: ۱۷۴ و خلاف ۵: ۲۸۲ مسأله ۱۰۵. ابن بزاج، مهذب ۲: ۵۰۴. علامه حلّی، قواعد ۳: ۷۱۱.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۷

مراتب میراث [۱] بر عاقله ایشان قسمت می‌کند.

پس اگر فرزندان از عهده خونبها بیرون نتوانند آمد یا چیزی نداشته باشند و برادران یا فرزندان ایشان بر آن قادر باشند ایشان می‌دهند، و همچنین اگر ایشان عاجز آیند اعمام قاتل و اولاد ایشان، و اگر ایشان نیز عاجز باشند اعمام پدر او و اولاد ایشان، و اگر ایشان نباشند اعمام جدّ و اولاد ایشان، و اگر ایشان نباشند آزاد کننده، و اگر او نباشد ضامن جریره، و اگر او نیز نباشد امام می‌دهد. و خویشان حاضر و غایب هر دو در خونبها شریکند، پس در این صورت حاکم شرع آن شهر چیزی به حاکم شهر غایب بنویسد که خونبها را برایشان قسمت کند.

و اگر حاکم شرع در حکم یا در اجتهاد خطا کند خونبها را از بیت‌المال می‌دهد، و در غیر حاکم از روی خطا عاقله او می‌دهد. نکته: داعی دولت قاهره نظام ساوجی گوید: که از استاد خود- اعنی افضل المتأخرین بهاء‌الملئّه والحقیقه والدین محمّد عاملی طاب‌ثراه- شنیده شد که روزی نواب اعلی- که هزارجان گرامی فدای نامش باد- در مجلس درس ایشان حاضر شده بودند و بحث عاقله در میان بوده، نواب اعلی پرسیده‌اند که: عاقله چه معنی دارد؟ ایشان گفته‌اند که: عاقله جماعتی‌اند که هر گاه کسی از روی خطا کسی را بکشد خونبهای کشته شده را ایشان می‌دهند، نواب اعلی فرموده باشند که: حکمت در این چه باشد که دیگری کسی را بکشد و جمعی دیگر خونبها بدهند؟ ایشان در جواب گفته‌اند که: ظاهراً حکمت در این آن است که چون ایشان دانند که هر گاه یکی از خویشان ایشان کسی را بکشد ایشان خونبها می‌دهند ایشان را نگذارند که هرزه گردی نمایند و همیشه در محافظت ایشان باشند تا کسی را نکشند. حضرت اعلی فرموده‌اند که: حکمت در این، این خواهد بود که چون خویشان جرمانه گناه او را می‌کشند آن شخص همیشه شرمنده ایشان باشد و دیگر اینچنین کاری نکند

[۱] قول به قسمت به رأی حاکم به طریق مراتب ارث احوط و اولی است. ولیکن هذا آخر ما آوردناه وأردناه والحمد لله أولاً و آخراً



و ظاهراً و باطناً. وقد وقع الفراغ منه فی لیلة سلخ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۵. (تویسرکانی)

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۸

نظر به این که مندرجات این صفحه در برخی از نسخه‌ها نبود، و در سایر نسخه‌ها نیز کم و زیاد و اختلاف وجود داشت، اختتامیه یکی از نسخه‌های خطی که کامل تر بود در این جا منعکس نمودیم.

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۸۹

### فهرست مطالب

فهرست مطالب

مقدمه دفتر ۳

دیباچه کتاب ۷

باب اول طهارت

طهارتی که احتیاج به یت دارد ۱۲

به آب و خاک غصبی وضو و غسل و تیمم صحیح نیست ۱۵

آداب طهارتخانه رفتن:

واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات ۱۶-۱۹

واجبات وضو ۲۰

مستحبات وضو ۲۸

مکروهات وضو ۳۱

وضو برای سه چیز واجب است ۳۲

وضو برای بیست و دو چیز سنت است ۳۴

اغسال واجب ۳۶

غسلهای مستحب ۳۷

واجبات غسل ۴۱

مستحبات غسل ۴۶

حدوث حدث در اثنای غسل ۴۷

محرمات جنب ۴۸

مکروهات جنب ۵۰

احکام حیض، نشانه‌های آن ۵۰

طلاق حیض صحیح نیست ۵۲

مدت زمان حیض ۵۳

حکم فراموشی عادت ۵۵

استحاضه و احکام آن ۵۶

احکام نفاس ۵۸

- احکام و آداب احتضار ۵۹
- واجبات غسل میت ۶۱
- مستحبات غسل میت ۶۳
- حُئوط و کفن میت ۶۵
- احکام میت بعد از کفن کردن:
- تشییع، نماز، دفن ۶۹
- احکام و آداب بعد از دفن ۷۲
- مکروهات تشییع و دفن ۷۴
- استحباب تعزیت ۷۵
- احکام تیمم ۷۵
- واجبات تیمم ۷۶
- مستحبات تیمم ۷۸
- مکروهات تیمم ۷۹
- جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۹۹۰
- پاک کننده‌ها دوازده چیز است ۸۰
- نجس‌ها یازده چیز است ۸۷
- حکم ظرفی که سگ آن را لیسیده باشد ۹۰
- طریقه پاک نمودن اشیاء نجس شده ۱۹
- باب دوّم نماز
- تعداد نمازهای واجب و مستحبّ ۹۶
- مقدمات نماز ۹۸
- لباس نماز گزار ۹۹
- مکان نماز گزار ۱۰۴
- واجبات مکان نماز گزار ۱۰۴
- مستحبات مکان نماز گزار ۱۰۵
- مکروهات مکان نماز گزار ۱۰۶
- احکام مساجد ۱۰۹
- مستحبات مسجد ۱۰۹
- مکروهات مسجد ۱۱۰
- محرمات مسجد ۱۱۲
- اوقات نمازها ۱۱۳
- موارد رجحان تأخیر نماز از اول وقت ۱۱۵
- اذان و احکام و آداب آن ۱۱۶

- احکام اقامه ۱۲۰  
 قبله و احکام آن ۱۲۳  
 آنچه در نماز معتبر است ۱۲۷  
 واجبات نماز ۱۲۸  
 احکام نیت ۱۳۰  
 واجبات تکبیره الاحرام ۱۳۱  
 مستحبات تکبیره الاحرام ۱۳۲  
 واجبات قیام ۱۳۳  
 مستحبات قیام ۱۳۴  
 قنوت و سنتهای آن ۱۳۵  
 مکروهات قیام ۱۳۶  
 واجبات قرائت ۱۳۶  
 مستحبات قرائت ۱۳۹  
 مکروهات قرائت ۱۴۰  
 واجبات رکوع ۱۴۳  
 مستحبات رکوع ۱۴۳  
 مکروهات رکوع ۱۴۴  
 واجبات سجود ۱۴۵  
 مستحبات سجود ۱۴۶  
 مکروهات سجود ۱۴۹  
 احکام سجود تلاوت ۱۴۹  
 واجبات تشهد ۱۵۱  
 مستحبات تشهد ۱۵۲  
 مکروهات تشهد ۱۵۳  
 واجبات سلام ۱۵۳  
 مستحبات سلام ۱۵۴  
 تعقیبات نماز ۱۵۵  
 نماز جمعه و احکام آن ۱۵۷  
 واجبات نماز جمعه ۱۵۸  
 مستحبات نماز جمعه ۱۶۰  
 نماز عید ماه مبارک رمضان وعید قربان ۱۶۲  
 جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹۱  
 مستحبات نماز عید ۱۶۲

- مکروهات نماز عید ۱۶۴  
 واجبات نماز طواف ۱۶۴  
 مستحبات نماز طواف ۱۶۵  
 نماز آیات ۱۶۵  
 مستحبات نماز آیات ۱۶۷  
 نماز میت ۱۶۹  
 واجبات نماز میت ۱۷۱  
 مستحبات نماز میت ۱۷۱  
 مکروهات نماز میت ۱۷۲  
 نمازی که به نذر و عهد و سوگند واجب می‌شود ۱۷۳  
 نمازی که به اجاره واجب می‌شود ۱۷۵  
 نمازی که از پدر فوت شده و بر پسر واجب است ۱۷۶  
 نافله‌های شبانه روزی ۱۷۸  
 آداب نماز شب ۱۸۶  
 نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ۱۹۳  
 نماز حضرت امیر علیه السلام ۱۹۳  
 نماز حضرت فاطمه علیها السلام ۱۹۳  
 نماز جعفر طیار علیه السلام ۱۹۴  
 نماز اعرابی ۱۹۵  
 نماز طلب باران ۱۹۵  
 نماز عید غدیر ۱۹۶  
 نماز روز اول هر ماه ۱۹۷  
 نماز نافله ماه رمضان ۱۹۷  
 نماز روز مبعث ۱۹۸  
 نماز شب مبعث ۱۹۸  
 نماز روز مباهله ۱۹۸  
 نماز چهارده معصوم علیهم السلام ۱۹۹  
 نماز رغائب ۱۹۹  
 نماز نیمه رجب ۱۹۹  
 نماز شب نیمه شعبان ۲۰۰  
 نماز شب عید ماه رمضان ۲۰۰  
 نماز ساعت غفلت ۲۰۰  
 نماز برای سفر ۲۰۱

- نماز توبه ۲۰۱
- نماز هدیه میت ۲۰۱
- نماز روز عاشورا ۲۰۲
- نماز عید نوروز ۲۰۲
- خللی که موجب بطلان نماز است ۲۰۳
- خللی که برای آن سجده سهو واجب نیست ۲۰۷
- احکام شکیات ۲۱۴
- نماز احتیاط ۲۲۰
- احکام نماز قضا ۲۲۳
- ترتیب در نماز قضا ۲۲۷
- قضای نماز آیات غیر زلزله ۲۲۸
- احکام نماز مسافر ۲۲۹
- احکام نماز خوف ۲۳۷
- احکام نماز جماعت ۲۳۸
- مستحبات نماز جماعت ۲۴۹
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹۲
- مکروهات نماز جماعت ۲۵۰
- باب سیم زکات
- مبالغه در ادای زکات ۲۵۲
- اجناس زکوی ۲۵۳
- زکات طلا و نقره ۲۵۳
- زکات غلات ۲۵۵
- زکات شتر و گاو و گوسفند ۲۵۷
- مستحقان زکات ۲۵۹
- زکات فطره ۲۶۰
- زکات مستحبی ۲۶۳
- احکام خمس ۲۶۵
- باب چهارم روزه
- محرمات و مبطلات روزه ۲۷۰
- روزه‌های واجب ۲۷۵
- روزه‌های مستحبی ۲۷۹
- روزه‌های حرام ۲۸۱
- روزه‌های مکروه ۲۸۳

نیت روزه ۲۸۵

جماعتی که روزه آنها صحیح نیست ۲۸۷

بعضی از سنن ماه رمضان ۲۸۹

آنچه بر روزه‌دار مکروه است ۲۹۰

اعتکاف و احکام آن ۲۹۲

باب پنجم حج

در مبالغه حج گزاردن ۲۹۶

بعضی از آداب حج ۲۹۷

شرایط و جوب حج ۲۹۹

انواع حج و میقات ۳۰۲

افعال حج تمتع بر سیل اجمال ۳۰۴

مستحبات قبل از احرام ۳۰۶

واجبات احرام ۳۰۸

مستحبات احرام ۳۰۹

محرمات احرام ۳۱۱

امور پیش از طواف ۳۱۶

واجبات طواف ۳۲۰

مستحبات طواف ۳۲۴

واجبات سعی مابین صفا و مروه ۳۲۶

مستحبات سعی ۳۲۷

احکام تقصیر ۳۳۰

احرام حج ۳۳۱

مستحبات قبل از داخل شدن در عرفات ۳۳۲

مستحبات بعد از دخول در عرفات ۳۳۳

وقوف به مشعر و احکام آن ۳۳۵

کوچ به منی ۳۳۷

واجبات قربانی ۳۳۹

مستحبات قربانی ۳۴۱

واجبات و مستحبات عید قربان ۳۴۲

باقی افعال حج ۳۴۳

آداب داخل شدن به کعبه ۳۴۵

آداب وداع خانه کعبه ۳۴۷

حج قران و حج افراد ۳۴۹

- احکام حج نیابت ۳۵۱  
جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۹۹۳  
شرایط نایب حج ۳۵۳  
تتمه جامع عباسی  
دیباچه ۳۵۹  
باب ششم وقف  
وقف و شروط آن ۳۶۲  
تصدّق و شرائط آن ۳۶۹  
سکنی و عمری ۳۷۰  
ثواب قرض دادن ۳۷۱  
شروط قرض ۳۷۱  
اموری که در قرض دادن واجب است ۳۷۲  
اموری که در قرض دادن حرام است ۳۷۳  
اموری که در قرض دادن مستحبّ است ۳۷۴  
ثواب بنده آزاد کردن ۳۷۷  
آزاد کردن و آزاد شدن بردگان ۳۷۷  
احکام کتابت ۳۸۰  
احکام تدبیر ۳۸۴  
احکام امّ و ولد ۳۸۶  
احکام سرایت ۳۸۷  
آزاد شدن به ملک ۳۸۸  
در بیان هشت امری که به عارض شدن آنها بنده آزاد می شود ۳۸۹  
[جهاد  
ثواب جهاد ۳۹۱  
شرائط وجوب جهاد ۳۹۲  
فرقه‌هائی که جهاد کردن با آنها واجب است ۳۹۵  
شرائط جزیه ۳۹۵  
آنچه بر جهادگران واجب است ۳۹۸  
آنچه بر جهادگران حرام است ۳۹۹  
آنچه بر جهادگران مستحبّ است ۴۰۰  
آنچه بر جهادگران مکروه است ۴۰۱  
امان دادن کفّار ۴۰۲  
صلح با کافران ۴۰۳

- غنیمت و احکام آن ۴۰۴
- امر به معروف و نهی از منکر ۴۰۷
- باب هفتم زیارت
- ثواب زیارت چهارده معصوم علیهم السلام ۴۱۲
- آداب زیارت ۴۱۷
- زیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۴۲۰
- زیارت حضرت فاطمه علیها السلام ۴۲۲
- زیارت ائمه بقیع ۴۲۴
- زیارت شهدای احد ۴۲۴
- زیارت حضرت امیر علیه السلام ۴۲۵
- زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام ۴۳۰
- زیارت حضرت ابوالفضل عباس علیه السلام ۴۳۲
- جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۹۹۴
- زیارت کاظمین علیهما السلام ۴۳۴
- زیارت حضرت امام رضا علیه السلام ۴۳۵
- زیارت عسکریین علیهما السلام ۴۳۸
- زیارت حضرت حجت عجل الله فرجه ۴۴۰
- ولادت و وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله ۴۴۱
- ولادت و وفات حضرت امیر علیه السلام ۴۴۲
- ولادت و وفات حضرت صدیقه طاهره علیها السلام ۴۴۳
- ولادت و وفات حضرت مجتبی علیه السلام ۴۴۳
- ولادت و وفات حضرت سید الشهداء علیه السلام ۴۴۴
- ولادت و وفات حضرت سید سجاد علیه السلام ۴۴۴
- ولادت و وفات حضرت باقر علیه السلام ۴۴۵
- ولادت و وفات حضرت صادق علیه السلام ۴۴۵
- ولادت و وفات حضرت کاظم علیه السلام ۴۴۵
- ولادت و وفات حضرت رضا علیه السلام ۴۴۶
- ولادت و وفات حضرت جواد علیه السلام ۴۴۶
- ولادت و وفات حضرت هادی علیه السلام ۴۴۶
- ولادت و وفات حضرت عسکری علیه السلام ۴۴۷
- ولادت حضرت حجت عجل الله فرجه ۴۴۷
- باب هشتم نذر
- شروط نذر ۴۵۰



- احکام نذر ۴۵۲
- اقسام سوگند خوردن ۴۵۶
- اقسام کفّارات ۴۶۰
- شروط کفّاره ۴۵۶
- باب نهم تجارت
- تجارت و کسب واجب ۴۶۸
- تجارت و کسب سُنت ۴۶۸
- اقسام تجارت و کسب مباح ۴۶۸
- اقسام تجارت و کسب حرام ۴۶۸
- تجارت و کسب مکروه ۴۷۶
- آداب تجارت ۴۷۹
- واجبات تجارت ۴۸۰
- مستحبات تجارت ۴۸۰
- مکروهات تجارت ۴۸۲
- محرمات تجارت ۴۸۴
- اقسام بیع ۴۸۶
- شروط بیع ۴۸۷
- اقسام بیع ۴۹۰
- آنچه در میبایع داخل است ۴۹۳
- اقسام خیار و احکام هر یک ۴۹۶
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹۵
- احکام بعد از بیع ۵۰۸
- شروط رهن ۵۱۰
- احکام رهن ۵۱۳
- شروط تعلق حق شفعه ۵۱۶
- کسانی که از تصرّف در اموال خود ممنوعند ۵۲۰
- احکام ضمانت و شروط آن ۵۲۴
- احکام حواله ۵۲۶
- احکام کفالت و شروط آن ۵۲۷
- صلح و شروط آن ۵۲۹
- باب دهم اجاره
- شروط اجاره ۵۳۴
- اجاره‌های حرام ۵۳۹

اجاره‌های مکروه	۵۴۱
اجاره‌های مباح	۵۴۱
احکام اجاره و موارد ضمان در اجاره	۵۴۳
عاریت دادن و شروط آن	۵۴۵
احکام امانت دادن و شروط آن	۵۴۷
غصب و احکام آن	۵۴۹
مواضعی که غاصب ضامن عین و منفعت است	۵۵۴
اسباب ضمان	۵۵۷ [مزارعه
احکام مزارعه	۵۶۰
[مساقات	
مساقات و شروط آن	۵۶۳
شروط شرکت و اقسام آن	۵۶۶
[مضاربه	
احکام مضاربه و شروط آن	۵۶۹
[وکالت	
وکالت و شروط آن	۵۷۲
مواضع فسخ وکالت	۵۷۴
چیزهائی که قابل نیابت نیست	۵۷۷
چیزهائی که قابل نیابت هست	۵۷۸
اقسام وکالت	۵۷۹
[سبق و رمایه	
شروط مسابقه اسب دوانی	۵۸۱
تیرانداختن	۵۸۴
[جعاله	
جعاله و شروط آن	۵۸۴
[لقطه	
لقطه انسان	۵۸۷
جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۹۹۶	
لقطه حیوان	۵۸۹
لقطه اموال	۵۹۱
احکام لقطه	۵۹۴
اقسام لقطه	۵۹۶
[احیای موات	

- شروط مالک شدن به احیا ۵۹۷
- اقسام حریم ۵۹۹
- مشترکات راهها ۶۰۰
- موقوفات، معدنها و كانها ۶۰۱
- آبها ۶۰۲
- باب یازدهم نکاح
- فضیلت نکاح و اقسام آن ۶۰۶
- متعه و اقسام آن ۶۰۸
- شروط متعه و احکام آن ۶۰۹
- نکاح کنیز ۶۱۱
- تملك کنیز ۶۱۲
- اباحه و تحلیل ۶۱۳
- مقدمات واجب نکاح ۶۱۵
- مقدمات مستحب نکاح ۶۱۵
- مقدمات حرام نکاح ۶۱۸
- مقدمات مکروه نکاح ۶۱۹
- شروط عقد نکاح دائمی ۶۲۲
- اولیاء عقد ۶۲۴
- زنانی که ازدواج با آنها حرام است ۶۲۷
- شروط شیر خوردن که سبب حرمت می شود ۶۲۹
- زنانی که به سبب شیر خوردن بر مردان حرام می شوند ۶۳۱
- مردانی که حرام مؤبدند بر زنان ۶۳۲
- زنانی که ازدواج با آنان حرام است ۶۳۳
- زنانی که ازدواج با آنان موقتاً حرام است ۶۳۶
- احکام و آداب عمل نزدیکی ۶۳۹
- مباشرتهای واجب ۶۳۹
- مباشرتهای حرام ۶۴۰
- مباشرتهای مستحب ۶۴۲
- مباشرتهای مکروه ۶۴۲
- اقسام وطی به شبهه و احکام آن ۶۴۵
- احکام واجبی که بر عقد و دخول مترتب می شود ۶۴۶
- احکام حرامی که بر عقد و دخول مترتب می شود ۶۵۱
- مستحباتی که بر عقد و دخول مترتب می شود ۶۵۳

احکامی که بر عقد و دخول مترتب می‌شود ۶۵۴

جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹۷

احکام مخصوصه قبل ۶۵۹

احکام اختصاصی بکارت ۶۶۱

اختصاصات نبی اکرم ۶۶۲

بیان صداق ۶۶۵

شرائط صداق و احکام آن ۶۶۶

اسباب وجوب مهر ۶۶۷

مواضعی که زن مهر ندارد ۶۶۷

مواضعی که بیش از یک مهر واجب می‌شود ۶۶۸

موارد فسخ نکاح ۶۷۰

مواضعی که مهرالمثل باید داد ۶۷۶

مواضعی که زن را مهر نیست ۶۸۱

مواضعی که نصف مهر لازم است ۶۸۳

اختلاف میانه زن و شوهر ۶۸۵

شب خوابیدن پیش زنان ۶۸۷

رنجش میان زن و شوهر ۶۹۰

الحاق اولاد به پدر ۶۹۱

احکام و آداب ولادت فرزند ۶۹۲

واجبات زن شیردهنده ۶۹۶

مستحبات زن شیردهنده ۶۹۶

مکروهات زن شیردهنده ۶۹۷

احکام حضانت ۶۹۸

اسباب وجوب نفقه ۶۹۹

باب دوازدهم طلاق

اقسام طلاق و احکام هر یک ۷۰۶

شروط طلاق ۷۱۰

رجوع شوهر بعد از طلاق ۷۱۴

اقسام عده زنان ۷۱۵

طلاق خلع و مبارات ۷۲۲

اقسامظهار ۷۲۴

شروطظهار و احکام آن ۷۲۵

ایلا و شروط و احکام آن ۷۲۷

- چیزهائی که سبب لعان می‌شود ۷۳۰
- کیفیت لعان و شروط آن ۷۳۲
- آنچه به لعان ثابت می‌شود ۷۳۲
- آنچه به لعان تعلق دارد ۷۳۴
- باب سیزدهم شکار کردن
- اقسام شکار: واجب، حرام، مستحب ۷۳۸
- شروط شکار کردن ۷۴۱
- احکام شکار کردن ۷۴۴
- باب چهاردهم ذبح
- اقسام ذبح: حرام، مکروه، مستحب، مباح ۷۴۸
- واجبات ذبح ۷۵۰
- مستحبات ذبح ۷۵۲
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۹۹۸
- مکروهات ذبح ۷۵۳
- حلال گوشتها ۷۵۳
- حرام گوشتها ۷۵۴
- مکروه گوشتها ۷۵۶
- آنچه از حیوانات و غیر آنها حرام است ۷۵۸
- مکروهات خوردنیها و آشامیدنیها ۷۶۲
- باب پانزدهم خوردنی‌ها  
و نوشیدنی‌ها
- اقسام طعام خوردن ۷۶۶
- آنچه در طعام خوردن مستحب است ۷۶۶
- محرمات طعام خوردن ۷۷۱
- مکروهات طعام خوردن ۷۷۱
- منافع طعامها و میوه‌ها ۷۷۳
- آداب آب نوشیدن ۷۷۸
- واجبات آب نوشیدن ۷۷۸
- مستحبات آب نوشیدن ۷۷۸
- مکروهات آب نوشیدن ۷۷۹
- واجب و حرام در رخت پوشیدن ۷۸۰
- متعلقات رخت پوشیدن ۷۸۱
- مستحبات رخت پوشیدن ۷۸۲

- مکروهات رخت پوشیدن ۷۸۴  
 باب شانزدهم قضاوت  
 قضاوت عام ۷۸۸  
 قضاوت خاص ۷۹۰  
 صفات واجبه در قاضی ۷۹۱  
 صفات مسنونه در قاضی ۷۹۳  
 راههای ثبوت نصب و عزل قاضی ۷۹۴  
 آنچه در قضاوت واجب است ۷۹۶  
 آنچه در قضاوت مستحب است ۸۰۰  
 محرّمات قضاوت ۸۰۴  
 مکروهات قضاوت ۸۰۵  
 تحقیق دعوی و شروط مدّعی ۸۰۶  
 جواب مدّعی علیه ۸۰۷  
 سوگند و شرائط و احکام آن ۸۰۸  
 مواضعی که مدّعی باید قسم بخورد ۸۱۰  
 مواضعی که امام نمی تواند قسم بدهد ۸۱۱  
 حکم قاضی به علم خود ۸۱۱  
 کیفیت حکم حاکم ۸۱۳  
 قسمت کردن و احکام آن ۸۱۶  
 قسمت اجباری ۸۱۷  
 قسمت تراضی ۸۱۷  
 واجب بودن گواهی دادن ۸۱۹  
 شروطی که در گواه معتبر است ۸۱۹  
 گناهان کبیره ۸۲۰  
 طرق ثبوت عدالت گواهان ۸۲۵  
 جامع عباسی ( طبع جدید )، ص: ۹۹۹  
 آنچه سبب گواه شدن می شود ۸۲۸  
 حقوقی که به گواهان عادل ثابت می شود ۸۲۸  
 حقوقی که به شیاع ثابت می شود ۸۳۱  
 گواهی بر گواهی ۸۳۲  
 باب هفدهم اقرار  
 اقرار به حق و شروط آن ۸۳۶  
 احکام اقرار ۸۴۰

- اقرار به نسب و شروط آن ۸۴۰
- منافی اقرار: مقبول، مردود ۸۴۵
- وصیت به مال و شروط آن ۸۴۶
- اقسام وصیت و احکام آن ۸۵۱
- شرائط وصی ۸۵۳
- باب هیجدهم ارث
- آنچه سبب میراث بردن می‌شود ۸۵۸
- طبقه اول وراثت ۸۵۹
- طبقه دوم وراثت ۸۶۰
- طبقه سوم وراثت ۸۶۳
- اقرار به میت منع ابعده می‌کند ۸۶۴
- موارد تخلّف از قاعده «الأقرب یمنع الأبعد» ۸۶۵
- منع برادران میت مادر او را از زیاده ۸۶۷
- وجوهاتی که سبب میراث بدن می‌شود ۸۶۸
- وارثان به ولا ۸۶۷
- موانع میراث بردن ۸۷۲
- حبوه و شروط آن ۸۷۸
- تفصیل صاحبان فروض و قرابت ۸۸۰
- تفصیل سهام مفروضه ۸۸۲
- قواعد ریاضی در تقسیم ترکه ۸۸۵
- در کسوری که در فریضه باشند ۸۸۶
- طرق دانستن نصیب هر وارث به علم حساب ۸۸۷
- مسائل ردّ بر صاحبان فریضه ۸۹۵
- طرق دانستن نصیب هر وارث به علم حساب ۸۹۷
- میراث غرق شده‌ها و زیر آوار مرده‌ها ۹۰۰
- میراث خنثی ۹۰۲
- میراث خلقت‌های غیر طبیعی ۹۰۵
- میراث مجوس ۹۰۶
- باب نوزدهم حدود
- حدّ دزدی و شروط اجرای آن ۹۱۰
- حدّ محارب ۹۱۵
- حدّ زنا و شروط آن ۹۱۶
- جامع عباسی (طبع جدید)، ص: ۱۰۰۰

- حدّ لواط ۹۱۹
- حدّ دشنام دهنده ۹۲۰
- حدّ شراب ۹۲۱
- حدّ شراب فروش ۹۲۲
- کسانی که حدّشان حبس ابد یا اعدام است ۹۲۳
- شروط مرتدّ ملی و فطری ۹۲۴
- کسانی که حدّشان اعدام است ۹۲۵
- شروط گواهان زنا و لواط ۹۲۶
- دوازده امر واجب متعلّق به حدود ۹۲۸
- پنج امر حرام متعلّق به حدود ۹۲۹
- هفت امر مستحبّ متعلّق به حدود ۹۳۰
- شش امر مکروه متعلّق به حدود ۹۳۰
- کسانی که مستحقّ تعزیرند ۹۳۱
- فرق میان حدّ و تعزیر ۹۳۴
- باب بیستم قصاص، خونبها
- اقسام آدم کشی ۹۳۸
- کشتن واجب ۹۳۸
- کشتن حرام ۹۳۸
- کشتن مکروه ۹۳۸
- کشتن سنّت ۹۳۸
- کشتن مباح ۹۳۹
- مواضعی که قصاص در آنها لازم است ۹۴۰
- شروط قصاص کردن ۹۴۱
- آنچه قصاص به سبب آن لازم می‌شود ۹۴۳
- احکام قصاص و استیفای آن ۹۴۶
- قصاص اعضای آدمی ۹۵۰
- آنچه موجب خونبها می‌شود ۹۵۳
- خونبهای اعضای آدمی ۹۶۳
- مواضعی که تمام خونبها ساقط می‌شود ۹۷۴
- خونبهای مرد مسلمان ۹۷۷
- خونبهای زن مسلمان ۹۷۹
- خونبهای خنثی ۹۷۹
- خونبهای زنی که حامله باشد ۹۷۹



- خونبهای مردان جهود ۹۸۰
- خونبهای زنان جهود ۹۸۰
- خونبهای غلام ۹۸۰
- جنایاتی که موجب ارش می‌شود ۹۸۰
- ارش جنایت بر حیوان ۹۸۲
- کفاره قتل ۹۸۴
- تحقیق عاقله ۹۸۵
- در فرمایش شاه عباس صفوی انارالله برهانه ۹۸۷

## ۲- علامه محمدباقر مجلسی (ره)

### زندگینامه

#### تولد

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصودعلی مجلسی، معروف به علامه مجلسی یا مجلسی ثانی در سال ۱۰۳۷ هجری در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. وی از نسل ابونعیم اصفهانی است و خاندان او از خاندانهای بزرگ شیعه در قرون اخیر است که نزدیک به صد عالم وارسته و بزرگوار از آن برخاسته‌اند.

پدرش مجلسی اول (۱۰۷۰-۱۰۰۳ ق) محدث و فقیهی بزرگ و صاحب آثار و دارای مقامات معنوی است که شاگرد شیخ بهایی و میرداماد و عالم به علوم مختلف اسلامی و مرجع تقلید در زمان خویش بود. چهار خواهر مجلسی نیز هر یک دارای تألیفات و تحقیقات ارزنده‌ای در علوم اسلامی می‌باشند. چنانکه همسران این زنان نیز از علمای بزرگ بودند، مانند ملا صالح مازندرانی. پنج پسر مجلسی هم از محضر علم و معارف پدر بهره‌مند شدند و به مدارجی بالا دست یافتند. دامادهای علامه هم از طلاب و فضلاء آن زمان بودند.

علامه محمدباقر مجلسی از جمله بزرگانی است که از جامعیت خاصی برخوردار بود. او در علوم مختلف اسلامی مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه سرآمد عصر بود. نگاهی اجمالی به مجموعه عظیم بحار این نکته را بخوبی آشکار می‌سازد. این علوم در کنار علوم عقلی همچون فلسفه، منطق، ریاضیات، ادبیات، لغت، جغرافیا، طب، نجوم و علوم غریبه از او شخصیتی ممتاز و بی‌نظیر ساخته بود. او هم‌زمان با طی مدارج علمی، کمالات روحی را پیمود. هیچ‌گاه از یاد خدا غافل نبود و تمام اعمالش را با قصد قربت انجام می‌داد. به توسل و زیارت معصومین اهمیت فراوان می‌داد و با وجود مشکلات آن زمان و امکانات بسیار ابتدایی برای مسافرت، چندین بار به زیارت ائمه عراق، بقیع و مشهد مقدس نائل شد و هر بار مدتی طولانی در جوار آن بزرگواران سکنی گزید و چند بار نیز به حج خانه خدا مشرف شد. از ویژگی‌های مهم این بزرگ مرد، زهد و پارسایی و ساده زیستی اوست و با آنکه شیخ الاسلام حکومت صفوی بود و امکانات دولت در اختیار او بود، زندگی شخصی‌اش در نهایت زهد و سادگی سپری می‌شد. چنانکه بسیار متواضع بود و هیچ‌گاه به مقام اجتماعی و بالا و پایین بودن موقعیت یا سن افراد نگاه نمی‌کرد چنانکه از سید علی خان مدنی شارح صحیفه سجادیه مطالب فراوانی در بحار آورده در حالی که سید علی خان ۱۵ سال کوچکتر از علامه بوده و از حیث مقام و منزلت اجتماعی هم به او نمی‌رسید.

## شخصیت سیاسی

علامه در میان سلاطین صفوی هم نفوذ بالایی داشت. در سال ۱۰۹۸ با اصرار شاه سلیمان صفوی به سمت شیخ الاسلامی اصفهان منسوب شد و تا پایان عمر در این سمت بود. شیخ الاسلام بالاترین و مهمترین منصب دینی و اجرایی در آن عصر بود. او سیاستمداری مقتدر به شمار می‌آمد که با تدبیر خویش در زمان سلاطین بی‌کفایت صفوی کشور را از حمله و تجاوز دشمنان حفظ نمود. به طوری که پس از وفات او کشور دچار هرج و مرج شد و افغانها به ایران حمله کردند و حکومت صفویه را سرنگون نمودند.

مجلسی روشی معتدل بین اصولی و اخباری داشت و در عین اینکه محدثی بزرگ بود به علوم عقلی هم توجه داشت. او در عصر خود دست به مبارزه‌ای قاطعانه با تصوف زد.

## اساتید

برخی اساتید و مشایخ نقل علامه عبارتند از: پدرش محمد تقی، آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ ق)، مولا محمد صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶ ق)، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق)، شیخ حرّ عاملی.

## شاگردان

بیش از یک هزار نفر از طلاب و دانش پژوهان از محضر پر فیض علامه مجلسی استفاده نموده و از او اجازه‌های فراوانی گرفته‌اند مانند: سید نعمت الله جزائری، جعفر بن عبد الله کمره‌ای، زین العابدین بن شیخ حرّ عاملی، سلیمان بن عبد الله ماحوزی بحرانی، شیخ عبد الرزاق گیلانی، عبدالرضا کاشانی، محمد باقر بیابانکی، میرزا عبد الله افندی، سید علی خان مدنی، شیخ حرّ عاملی. آثار علامه مجلسی عمری بسیار پر برکت داشت و در عمر ۷۳ ساله خویش بیش از یکصد کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که تنها یک عنوان آن بحار الأنوار امروزه در ۱۱۰ جلد و مرآة العقول در ۲۶ جلد منتشر شده است. مهم‌ترین آثار دیگرش: ملاذ الأخیار، شرح تهذیب شیخ طوسی، الفرائد الطریفه، شرح صحیفه سجادیه، شرح أربعین حدیث، حق الیقین، زاد المعاد، تحفه الزائر (در زیارات)، عین الحیاة، صراط النجاة، حلیة المتقین (در آداب و مستحبات)، حیاة القلوب در تاریخ پیامبران و ائمه، مشکاة الأنوار (مختصر حیات القلوب)، جلاء العیون در تاریخ و مصائب اهل بیت. اکثر عناوین کتب وی کتب فارسی است. وفات علامه در شب ۲۷ رمضان سال ۱۱۱۰ هجری در شهر اصفهان از دنیا رفت در حالی که کارهای نیمه تمامی داشت و موفق به اتمام آنها نشد. مزار او در اصفهان مشهور است.

## مجموعه رسائل فقهی

### مشخصات کتاب

نام کتاب: بیست و پنج رساله فارسی

نویسنده: محمد باقر مجلسی

موضوع: فقه روائی

تاریخ وفات مؤلف: ۱۱۱۱ ه ق

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۴۱۲ ق

نوبت چاپ: اول

**رساله آداب نماز****اشاره**

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة علی سید المرسلین محمد و عترته الاکرمین.

و بعد: چنین گوید أحقر عباد الله محمد باقر بن محمد تقی که چون نماز عمدۀ ارکان ایمان است می باید بنده مؤمن شرایط و آداب آن را بدانند.

از آن جمله می باید بدانند که خداوندی دارد که همه آسمانها و زمینها و خلائق را آفریده است، و بر هر عاقلی ظاهر است که هیچ بنا بی بنایی نمی باشد، و اگر هزار کس گویند به طفلی که اندک شعوری داشته باشد که فلان بنا خود به خود به هم رسیده البته آن طفل قبول نمی کند.

پس وجود حق سبحانه و تعالی ظاهر است نزد هر عاقلی. و لیکن می باید که خداوند خود را منزۀ داند از آنکه شبیه به مخلوقی از مخلوقات باشد.

پس بدان که جسم نیست مانند هوا و نور و بزرگی و کوچکی و رنگ و بو و مزه ندارد، و به دیدن و شنیدن و بویدن و چشیدن و لمس کردن احساس او نمی توان نمود، و مکان ندارد، و در عرش

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۸

و کرسی نیست، با آنکه در همه جا هست و در هیچ جا نیست، به این معنی که علم و قدرتش به همه چیز احاطه کرده، و لیکن عقل به کنه ذات او نمی تواند رسید، نمی بینی که کور مادر زاد علم دارد که سرخ و سبز و زرد می باشد، اما تصور رنگها نمی تواند کرد، و هر چه تصور کند غلط کرده است.

دیگر بدان که حق سبحانه و تعالی قادر و مختار است، و به قدرت کامله همه اشیا را از عدم به وجود آورده است، و عالم است به همه اشیا، و همه نزد او ظاهر است، و در ازل آزال علم داشت به جمیع آنچه در ابد آباد آفریده است، و هر چه را اراده کند که موجود شود فی الحال موجود می شود.

و چون آدمی فکر کند در هر ذره از ذرات کاینات، بر او ظاهر می شود که خداوندی دارد که آن را ایجاد کرده است، و آدمی به خود راه نمی دهد که کاری عبث بکند، یقین که تجویز نخواهد کرد که خداوند او که قدرتش بر کمال است و علمش لا یزال است کاری که بد یا عبث باشد بکند، و هر چه کرده است و می کند همه عین حکمت و مصلحت بندگان است.

دیگر خود فرموده است که من همه خلایق را آفریدم که بندگی کنند مراد، نه آن است که محتاج به بندگی ایشان باشم، بلکه می‌خواهم که بندگی کنند مرا تا قابل ثوابهای غیر متناهی من شوند.

و چون میان بندگان و خداوند ایشان بعدی عظیم بود، و همه کس قابل یافت مراد الهی نبودند، جمعی از ایشان را قابل رسالت گردانید، و به جمیع کمالات موصوف ساخت، و ایشان را به خلایق فرستاد، و هر یک از ایشان را معجزات کرامت فرمود، تا بر خلایق ظاهر شود که ایشان از جانب او به خلق آمده‌اند، از آن جمله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۳۹

پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را به ما فرستاد و زیاده از هزار معجزه به او کرامت فرمود.

و از جمله خصایص آن حضرت است که معجزه آن حضرت تا قیام قیامت باقی خواهد بود، به خلاف سایر انبیاء که معجزه ایشان مخصوص زمان حیات ایشان بود و بس، و آن قرآن است که جمیع عرب را فرمودند که مثل قرآن را بیاورند و عاجز شدند. و باز فرمود: که ده سوره بیاورند و نتوانستند. و باز فرمود: که مساوی یک سوره صغیری بیاورند و نیاورند و همه اعتراف نمودند به عجز، و هر که تعصب نورزید به شرف اسلام مشرف شد،

## و اعجاز قرآن از وجوه بسیار است

### اشاره

از جهت فصاحت و بلاغت که در اعلی مرتبه است:

### اول:

از جهت نظم و اسلوبی که نشینده بودند مثل آن را.

### دوم:

از جهت احاطه به جمیع اولین و آخرین، چنانچه زیاده از هزار سال است که چندین هزار عالم و فاضل در آن غور می‌نمایند و استنباط علوم می‌کنند و به قطره‌ای از آن دریا نرسیده‌اند، و هر چه بیشتر فکر کنند بیشتر ظاهر می‌شود، با آنکه آن حضرت نزد عالمی تردد نکرده بود، بلکه در میان عرب خصوصا در مکه معظمه عالمی نبود، مع هذا خبر می‌داد از جمیع کتب پیغمبران و از جمیع احوال ایشان.

### سوم:

آنکه هر کتابی و حکایتی را که دوبار خواندند بار سوم نمی‌توان خواند و شنید به خلاف قرآن که اگر صد هزار مرتبه خوانده شود رغبت زیاده می‌شود.

**چهارم:**

آن است که در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی خبر از آینده بسیار داده است، که همه واقع شده و بسیاری دیگر خبر داده که واقع خواهد شد.

**پنجم:**

آنکه شفا دهنده همه دردها است، و دافع همه بلاها است، هر آیتی را که از جهت هر مطلوبی از روی اخلاص بخوانند البته آن حاجت روا می‌شود، و بیان اعجاز و معجزاتی که مشتمل است قرآن مجید بر آنها حصر نمی‌توان نمود. و همچنین معجزات دیگر که از آن حضرت ظاهر شد، مانند زنده کردن مردگان، و شق قمر، و گواهی دادن سنگ و در و دیوار بر پیغمبری آن حضرت. و همچنین معجزاتی که بر دست حضرت امیر المؤمنین و حضرات ائمه طاهریین صلوات الله علیهم اجمعین ظاهر شده است، چنانکه دلیل حقیقت امامت ایشان است، دلیل نبوت آن حضرت است، زیرا که آن جماعت با این معجزات تصدیق نبوت آن حضرت کرده‌اند.

**[اصول دین]**

بلکه معجزات همه دلیل وجود واجب الوجود نیز هست، چنانکه جمیع پیغمبران که معجزات می‌نمودند، خلق می‌گفتند که اگر خدا نمی‌بود ایشان کی قدرت بر این امور می‌داشتند.

و باید که اعتقاد کند که بعد از حضرت رسول (ص) حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین آن حضرت است، و اطاعت او بر همه خلق واجب است، و بعد از او امام حسن، و بعد از او امام حسین، و بعد از او امام زین العابدین علی بن الحسین، و بعد از او امام محمد باقر، و بعد از او امام جعفر صادق، و بعد از او امام موسی کاظم، و بعد از او امام علی بن موسی الرضا، و بعد از او امام محمد تقی، و بعد از او امام علی نقی، و بعد از او امام حسن عسکری، و بعد از او حضرت صاحب الزمان، که امام این زمان است، و غایب است، و ظاهر خواهد شد، و عالم را پر از عدالت خواهد کرد، و همه کافران و مخالفان را به دین خود خواهد آورد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۱

و چون حضرت رسالت پناه (ص) از حج وداع رجوع نمودند و به غدیر خم رسیدند امر الهی رسید که آن حضرت علی بن ابی طالب را وصی و جانشین خود نمایند، و بعد از آن حضرت یازده معصوم دیگر را فرمودند که خلیفه و جانشین من خواهند بود به ترتیب، و امام دوازدهم غایب خواهد شد، و بعد از آن ظاهر خواهد شد، و عالم را پر از عدل و داد خواهد کرد، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

و دیگر می‌باید اعتقاد کند به آنکه هر چه خاتم پیغمبران فرموده است حق است، و از آن جمله آن است که چون حضرت مهدی (ع) ظاهر خواهد شد دشمنان ایشان را زنده خواهد کرد، و بسیاری از خواص شیعه نیز زنده خواهند شد و شیعیان داد خود را از دشمنان ایشان خواهند خواست، چنان که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید خبر داده از آن با سایر اخباری که حق سبحانه و تعالی خبر داده است.

و باید اعتقاد کند که سؤال قبر و عذاب و ثواب قبر به رجعت و قیامت حق است، و جمیع مردگان زنده خواهند شد و به جزای عمل

خود خواهند رسید، و بهشت حق است، و دوزخ حق است.

### [غسل]

و چون بنده بالغ و عاقل باشد و خواهد که نماز کند، پس اگر جنب شده و وقت نماز داخل شده باشد غسل جنابت می‌کند، و چنین نیت می‌کند که غسل جنابت می‌کنم از جهت مباح بودن این نماز و باقی نمازها و باقی چیزها که به سبب آن مباح می‌شود واجب قربۀ الی الله، و اگر قصد رضای خدا کند کافی است، یعنی قصد می‌کند که چون حق سبحانه و تعالی فرموده است اطاعت امر او می‌کنم، و اگر پیش از دخول وقت باشد قصد قربت می‌کند و بس، و قصد واجب و سنت نمی‌کند، و اگر قصد مباح بودن نماز مطلق

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۲

کند که هر نمازی که خواهد تواند کرد بهتر است.

و همچنین اگر وضو نداشته باشد وضو سازد، اگر وقت داخل شده باشد به قصد وجوب، و اگر پیش از وقت باشد به قصد قربت. و همچنین اگر زنی حائض یا نفسا باشد و پاک شده باشد از خون، غسل حیض و نفاس را واقع می‌سازد، پس اگر بعد از دخول وقت باشد به قصد وجوب غسل می‌کند، و پیش از دخول وقت به قصد قربت، اگر نمازی در ذمت ایشان باشد غسل و وضو را به قصد نماز قضا واقع می‌سازند به قصد وجوب، و اگر علم به قضا نداشته باشد چنانکه گفتیم نیت می‌کند که غسل می‌کنم به جهت رفع حدث و مباح شدن نماز و هر چیز که به غسل مباح می‌شود قربۀ الی الله تعالی.

و چون غسل کند آب بر سر ریزد و تمام سر و گردن را بشوید و اگر مو داشته باشد آب به زیر مو می‌رساند، و اگر گوشش سوراخ داشته باشد احوط آن است که آب به سوراخ گوش برساند، و مجرب است که سوراخ بهم نمی‌آید هر چند مدتها شده باشد، و آب به ته مو البته باید برسانید، و مشهور آن است که شستن مو در کار نیست، و اگر بشوید احوط است، و بهتر آن است زنان را که موهای بافته را بکشاید، خصوصا در غسل حیض و نفاس.

و چون از شستن سر و گردن فارغ شود بدن را می‌شوید. و احوط آن است که اول جانب راست را بشوید، و دیگر جانب چپ را. و بعد از غسل جنابت احتیاج به وضو نیست. و بعد از غسل حیض و نفاس و مس میت نیز در کار نیست و غسل کافی است، و لیکن اگر وضوئی احتیاطا پیش از غسل واقع سازد بهتر است به قصد قربت.

و اگر بعد از نیت به آب فرو رود کافی است، و این را غسل ارتماسی می‌گویند. و اگر روزه باشد باید که غسل ترتیبی به عمل

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۳

آورد و سر به آب فرو نبرد، و به هر حال غسل ترتیبی بهتر است.

و اگر در حمام اول سر و گردن را در میان آب بشوید، و آنچه از بدنش بیرون آب باشد بشوید، و آنچه اندرون آب باشد قصد شستن آن بکند و حرکت بدهد و دستی بمالد که آب به جانب راست همه جا برسد، و بعد از آن جانب چپ را به دستور بشوید خوب است. و اگر در شستن هر طرف پا را از آب بیرون آورد و آب بریزد یا داخل آب کند بهتر است.

و اگر در غسل ارتماسی بدن را اولاً پاک سازد، و تخته را آب کشد، و بالای تخته رود و نیت کند، و هموار داخل آب شود بهتر است.

### [وضو]

**اشاره**

و سواس از شیطان است در نیت و طهارت، و نیت امری است که همه کس دارد، و چون وضو سازد و نیت کند احوط آن است که آب را از جانب بالایی روی در رستنگاه موی بریزد، و مقداری از موی را می‌شوید که انگشت مهین و میانین بر او بگردد و ما بقی را تا گوش به قصد احتیاط می‌شوید.

و اگر ریش او کثیف باشد که ته موی نمایان نباشد روی موی را می‌شوید، و اگر تنک باشد، پس اگر مانند مورچه پی باشد آب به همه جا می‌رساند و اگر بعضی پیدا نباشد و بعضی پیدا باشد احتیاطا آب به همه جا برساند به عنوان جریان.

و بعد از آن دست راست را بشوید، و ابتدا از مرفق کند تا سر انگشتان، و مرد اول آب را بر پشت دست بریزد، و زن آب را بر شکم دست بریزد، و دست را از بالا به پائین آورد، و بهتر آن است که دست را بر نگرداند و بر دارد، و باز از بالا به پائین بیاورد تا آب به همه دست جاری شود، و سر دست راست را بشوید هر چند تری داشته باشد.

و احوط آن است که آب به ته ناخنها برساند، و ناخنها را بگیرد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۴

یا چرک آن را بیرون کند، و بعد از آن دست چپ را به دستور می‌شوید، و بعد از آن مسح پیش سر را می‌کند، و بهتر آن است که به دست راست بکشد، و آن مقدار آب در دست نمانده باشد که اقل غسل به فعل آید.

و چون خواهد که مسح کشد آب دست را بیفشانند که کم شود، و از بالای سر به پائین بکشد، و بهتر آن است که دست به تری پیش سر نرسد.

و بهتر آن است که به دست راست مسح پای راست بکشد، و به دست چپ پای چپ را مسح کند از آبی که از وضو مانده باشد و آب تازه بر ندارد.

و احوط آن است که به جمیع کف دست پاها را مسح کند، و اول پای راست را مسح کند و دیگر پای چپ را.

و سنت است که اول دستها را تا بند دست یک مرتبه بشوید اگر وضو از خواب یا بول سازد، و دو مرتبه بشوید اگر وضو از حدث غائط باشد، و در غسل سه مرتبه بشوید.

**و مستحب است که دعاها را بخواند به این نحو:****که چون آب وضو را بردارد و دست بشوید این دعا را بخواند:**

«بسم الله و بالله الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعلہ نجسا».

یعنی: وضو می‌سازم به یاری خدا و ذات مقدس او، و حمد می‌کنم خداوندی را که آب را پاک کننده گردانیده است و نجس نگردانیده است

**و بعد از مضمضه بخواند:**

«اللهم لکنی حجتی یوم القاک، و أطلق لسانی بذکرک و شکرک، و اجعلنی ممن ترضی عنه».

یعنی: خداوندا تلقین نما به من حجت مرا در روزی که ملاقات

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۵

می‌نمایم تو را یعنی ملائکه تو از من سؤال می‌نمایند اعتقادات مرا در قبر، و گویا گردان زبان مرا به یاد تو و شکر تو، و بگردان مرا از آنها که خوشنود گردیده از ایشان.

### و بعد از استنشاق بگوید

«اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و ریحانها و طیبها». یعنی: خداوندا حرام مگردان بر من بوی بهشت را، و بگردان مرا از آنها که می‌شنوند بوی آن را و نسیم آن را و گل‌های آن را و بوی خوش آن را، و بهتر است که مضمضه و استنشاق را سه مرتبه بکند.

### و چون آب بر روی ریزد بگوید

«بسم الله الرحمن الرحيم»

### و بعد از شستن روی یا در اثنای آن بگوید

«اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه». یعنی: خداوندا سفید و نورانی گردان روی مرا در روزی که سیاه می‌گردد در آن بعضی از رویها، و سیاه و تیره مگردان روی مرا در روزی که سفید می‌گردد در آن رویها، یعنی روز قیامت.

### و چون دست راست را بشوید بگوید

«اللهم أعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبنی حسابا یسیرا». یعنی: خداوندا بده به من در قیامت نامه مرا بد دست راست من، و نامه مخلد بودن در بهشت را به دست چپ من و حساب کن مرا حساب آسان.

### و چون دست چپ را بشوید بگوید

«اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا تجعلها مغلوله الی عنقی و أعوذ بک من مقطعات النیران». یعنی: خداوندا مده به من در قیامت نامه مرا به دست چپ من و نه از پشت سر من، و مگردان دست مرا غل کرده بسوی گردن من، و پناه می‌برم به سوی تو از جامه‌ها که در جهنم برای کافران می‌برند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۶ از آتش جهنم.

### و چون مسح سر کشد بگوید

«اللهم غشنی رحمتک و برکاتک و عفوک». یعنی: خداوندا فرو گیر از سر تا پای مرا به رحمت اخروی و برکتهای دنیوی و آموزش خود.

### و چون مسح پاکند بگوید



«اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و اجعل سعیی فیما یرضیک عنی».

یعنی: خداوندا ثابت گردان دو قدم مرا در قیامت بر صراط در روزی که می‌لغزد در آن قدمهای کافران و عاصیان، و بگردان سعی و رفتار مرا در آنچه باعث خوشنودی تو می‌گردد از من.

### و چون متوجه نماز شود اذان و اقامه بگوید،

#### اذان

و در چهار مرتبه الله اکبر بگوید یعنی خدا از آن بزرگ‌تر است که عقلها به او تواند رسید، و دو مرتبه أشهد أن لا اله الا الله، یعنی گواهی می‌دهم که معبودی نیست سزاوار پرستیدن به جز معبود یکتای به حق که متصف است به جمیع صفات کمال. و دو مرتبه أشهد أن محمدا رسول الله، یعنی گواهی می‌دهم که محمد پیغمبر فرستاده خدا است. و دو مرتبه حی علی الصلاة، یعنی بشتابید به سوی نماز. و دو مرتبه حی علی الفلاح، یعنی بشتابید به سوی چیزی که موجب رستگاری آخرت است. و دو مرتبه حی علی خیر العمل، یعنی بشتابید به سوی عملی که بهترین عملها است که آن نماز است. و دو مرتبه الله اکبر، و دو مرتبه لا اله الا الله.

#### اقامه

و در دو الله اکبر از اول می‌اندازد، و یک لا اله الا الله آخر، و دو قد قامت الصلاة بعد از حی علی خیر العمل می‌گوید.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۷

و به گمان فقیر اگر در آخر نیز دو مرتبه لا اله الا الله بگوید خوب است.

#### [شروع نماز]

و سنت است در میان اذان و اقامه به سجده رود و بگوید «لا اله الا انت سبحانک و بحمدک عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا أنت».

یعنی: بار خدایا توئی پادشاه ثابت دائم، نیست معبودی به جز تو، پاک می‌دانم و منزّه می‌شمارم تو را از هر چه لایق جلال ذات و کمال صفات تو نیست، و تو را حمد و شکر می‌کنم، بد کرده‌ام و ستم بر نفس خود کرده‌ام، پس بیامر از برای من گناه مرا، به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را به غیر از تو.

پس دو مرتبه بگوید: «الله اکبر» و بگوید: «لیک و سعدیک و الخیر فی یدیک، و الشر لیس الیک، و المهدی من هدیت، عبدک و ابن عبدیک بین یدیک منک و لک و الیک، لا-ملجأ و لا منجا و لا مفر منک الا الیک، سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک رب البیت الحرام».

یعنی: می‌ایستم در خدمت تو ایستادنی بعد از ایستادنی یعنی همیشه در خدمت تو ایستاده‌ام، و یا آن که چون از ما پیمان طلبیده‌ای اینک اجابت تو کرده‌ام، و لیک گویان در خدمت تو ایستاده‌ام، و یاری می‌کنم تو را یاری نمودنی بعد از یاری نمودنی، یعنی پیوسته فرمان بردار توام، نیکیهای دنیا و آخرت همه در دست قدرت و رحمت تو است، و بد از تو نیست و به سوی تو راهی ندارد، هدایت یافته کسی است که تو او را هدایت کرده‌ای، بنده توام و کنیز و غلام زاده توام که در خدمت تو ایستاده‌ام.

از تو است ابتدای وجود من و به تو است بقا و یاوری من، و از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۸

برای تو است کارهای من و به سوی تو است بازگشت من، نیست پناهی و امید گاهی و گریز گاهی از تو مگر به سوی تو، پاک و منزّه می‌دانم ساحت کبریای تو را از غبار هر چه تو را نسزد و نشاید، و حال آن که سؤال می‌کنم از تو رحمت و مهربانی را پیوسته، و دائم مبدء جمیع برکتها توئی در دنیا و عقبا، و بلندتری از ادراک عقلها و وهمها، مقدس و منزهی ای پروردگار خانه کعبه، یعنی معبود و مقصودم توئی نه کعبه، و روی به کعبه آورده‌ام به فرموده تو.

پس یک مرتبه تکبیر بگوید، پس نیت کند که نماز صبح می‌کنم ادا از جهت آن که واجب است قریه الی الله، و همین که در خاطرش باشد نیت است.

پس بگوید: «اللّٰهُ أَكْبَرُ» تکبیر احرام را و این دعا بخواند «وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض علی مله ابراهیم و دین محمد صلی اللّٰهُ علیه و آله و منهاج علی صلوات اللّٰهُ علیه حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّٰهُ رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین».

یعنی: روی دل خود را گردانیده‌ام برای آن کسی که بی‌ماده و مدت به محض کمال قدرت بیافرید آسمانها و زمین را در حالتی که بر ملت یگانه پرستی ابراهیم علیه السلام و دین حق محمد صلی اللّٰهُ علیه و آله و طریق مستقیم علی علیه السلام در اصول و فروع دین ثابت و راسخم، و مایلیم از شرک و ادیان باطله به سوی توحید و دین حق رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام، و منقادم جمیع اوامر و نواهی ایشان را، و نیستم از شرک آورندگان به شرک جلی مانند بت پرستی، و نه به شرک خفی مانند ریا و متابعت و موالات غیر ائمه هدی.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۴۹

به درستی که نماز از من و نسک من، یعنی قربانی من یا حج من یا همه عبادتهای من، و زندگانی من و مردن من، یا آنچه بر آنم در زندگی من، و آنچه به من می‌رسد بعد از مردن من، خالص است از برای خداوندی که پروردگار جهانیان است، نیست او را شریکی و انبازی در خلق عالم و در معبودیت و استحقاق عبادت.

یعنی: در عبادت کسی را با او شریک نمی‌کنم، و به این مأمور شده‌ام از جانب خدا که او را به یگانگی به پرستم، و من از جمله مطیعان و فرمان بردارانم. و این کلمات فی الحقیقه نیت نماز است، و عمده آنچه در همه عبادات معتبر است همین اخلاص است که در این فقرات مذکور است.

پس بگوید: «أعوذ باللّٰهِ من الشیطان الرجیم» یا بگوید «أعوذ باللّٰهِ السميع العليم من الشیطان الرجیم».

یعنی: پناه می‌گیرم و التجا می‌برم به معبود به حق و خداوند مطلق که شنوا است جمیع گفتههای خلاق را، و دانا است جمیع معلومات را، خصوصا اعمال و نیت بندگان را از شر و سوسه دیو فریبنده سرکش، یا دور مانده از رحمت حق، و رجیم است یعنی سنگ باران کردند او را ملائکه چون از آسمان راندند به تیر شهاب، یا به لعنت خدا و خلق مرجوم است.

پس سوره حمد را بخواند از روی وجوب، و یک سوره تمام بعد از حمد بخواند به قصد قربت، و چون قرائت سوره فاتحه در نماز واجب است، و بهترین سوره‌ها در اکثر نمازها بعد از آن سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ و سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ است، ترجمه این سوره‌ها بر سبیل اجمال مذکور است.

[ترجمه سوره حمد]

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، استعانت می‌جویم به نام خداوندی که سزاوار پرستش است و مستجمع جمیع صفات کمال است، و رحمان

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۰

است به رحمت‌های عام نسبت به جمیع خلق، و رحیم است به رحمت‌های خاص نسبت به مؤمنان در دنیا و آخرت. **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، جمیع ستایشها مخصوص خداوندی است که آفریننده و تربیت کننده جمیع عالمیان است. **الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**، تأکید بسمله است، یا آن که در آنجا مراد رحمانیت و رحیمیت دنیا است، و در اینجا رحمانیت و رحیمیت آخرت است، که بار دیگر ایشان را حیات می‌بخشد، و مؤمنان را می‌آمزد و داخل بهشت می‌گرداند.

**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**، یعنی جزا دهنده روز جزا، یا متصرف در امور در روز جزا. و جمعی از قراء ملک خوانده‌اند بدون الف و فتح میم و کسر لام، یعنی پادشاه روز جزا است، و هر دو جایز است، و چون اکثر روایات دلالت بر مالک می‌کند شاید اختیار آن اولی باشد. و چون به سبب استعاذه از شیطان رحیم و استعانت از خداوند رحیم، و تذکر صفات کمالیه رب العالمین، و اقرار به یوم دین، او را بعد از غایت بعد فی الجمله قریبی، و بعد از نهایت هجرات اندک و صلی به هم رسید، از مقام غیبت گویا به مجلس انس و حضور رسیده به عنوان مخاطبه سخن می‌گوید:

**إِيَّاكَ نَعْبُدُ**، یعنی عبادت می‌کنم تو را و بس، و در این مقام دیگران را نیز ضم کرد که شاید به برکت آنها عبادت او نیز مقبول گردد.

و چون این کلام موهوم این بود که او مفاخره به عبادت خود می‌کند و خود را مستقل در آن می‌داند بعد از آن فرمود: **وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** یعنی از تو استعانت می‌جویم و بس نه غیر تو در همه امور خصوصا در عبادت.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۱

و چون آداب مقرر دعا از توسل به جناب مقدس الهی و حمد او بر نعم غیر متناهی و ذکر او به صفات کمالیه و وسیله امام حاجت از اظهار عبادت به عمل آورد، و دعا أحب عبادات است به سوی خدا و أعظم أسباب قرب است در درگاه حق تعالی شروع به دعا نمود.

و چون هدایت به راه دین اعظم مطالب است نزد ارباب یقین ابتدا به آن نمود و فرمود: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**، یعنی هدایت و راهنمایی کن ما را به راه راست، یعنی راه حق، زیرا که راه حق راست می‌رود به سوی بهشت صوری و معنوی، و در آن افراط و تفریط و غلو و تقصیر نمی‌باشد، زیرا که در هر امری کسی که غلو می‌کند از جانب راست از حق بدر رفته است، و کسی که تقصیر می‌کند از جانب چپ از حق بدر رفته، چنانچه فرموده‌اند: راه راست و چپ گمراه کننده است و حق طریق وسط است.

مثل آن که جمعی در باب **أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ** غلو کردند و به خدائی او قائل شدند، یا او را بهتر از پیغمبر دانستند و گمراه شدند، و بعضی به امامت آن حضرت بلا فاصله قائل نشدند و کافر شدند. و راه راست و راه وسط راه آن جماعتی است که اعتقاد به امامت آن حضرت بعد از رسول بی‌فاصله کردند و یازده نفر از فرزندان آن حضرت را به ترتیب بعد از او امام خود شناختند و متابعت ایشان را در گفتار و کردار بر خود واجب دانستند و ایشان همچنان که در دنیا در صراط مستقیم‌اند، در آخرت نیز به آسانی بر صراط می‌گذرند.

چنانچه در حدیث وارد شده است که صراط دو صراط است، یکی صراط دنیا که ولایت و متابعت أهل بیت رسالت است که آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۲

دین حق است و دیگری صراط آخرت است که راه بهشت است از برای مؤمنان و بر روی جهنم کشیده است، و مؤمنان که در دنیا بر صراط دین حق ثابت ماندند از آن صراط عبور می‌کنند به سوی بهشت «۱».

و در احادیث عامه و خاصه به طرق مستفیضه وارد شده است که صراط مستقیم علی بن ابی طالب علیه السلام است. یعنی ولایت و متابعت آن حضرت و امامان از ذریه او، یعنی ما را بر ایمان ثابت بدار و به کمال مرتبه یقین برسان.

و چون کمال ایمان به محبت و ولایت آنبیا و اوصیا و متابعت ایشان است، در این مقام اشاره به این معنی نمود و فرمود: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی صراط مستقیم راه آن گروهی است که انعام کرده‌ای بر ایشان.

و مراد نعمت دنیا نیست، زیرا که نعمت دنیا را به مؤمن و کافر و صالح و فاسق عطا کرده است، بلکه به کافران و فاسقان بیشتر داده است، پس مراد نعمت دین و محبت و معرفت و قرب به رب العالمین است.

چنان که در آیه کریمه در شأن شیعیان اهل بیت فرموده است:

که هر که اطاعت خدا و رسول او کند در ولایت علی بن ابی طالب و امامان از ذریه او پس ایشان در بهشت با گروهی اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان «۲».

و در احادیث وارد شده است که مراد از پیغمبران حضرت رسول

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۳

صلی الله علیه و آله و از صدیقان امیر المؤمنین علیه السلام و از شهدا حسن و حسین علیهما السلام و از صالحان سائر ائمه علیهم السلام است «۱».

پس مراد از این آیه آن است که راه رسول و اهل بیت او را به من بنما، و مرا تابع ایشان گردان.

و چون در این آیه اشاره به یک رکن عمده ایمان فرمود که ولایت و متابعت دوستان خدا باشد، و بیزاری از دشمنان خدا نیز از ارکان ایمان است، و ایشان دو قسم اند، یکی آن که دانسته از برای دنیا از راه حق بدر رفته است، مانند اولی و دومی و سومی و معاویه و یزید و سایر خلفای بنی امیه و بنی عباس و علمای اهل سنت، و دیگری آن که به نادانی متابعت ایشان کرده است، مثل اکثر عوام سنیان.

پس اول اشاره به قسم اول نمود و فرمود: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ، یعنی نه راه آن گروهی که غضب کرده‌ای بر ایشان که دانسته مخالفت اهل بیت رسالت کرده اند.

پس اشاره به قسم ثانی نمود و فرمود: وَلِما الضَّالِّينَ، یعنی و نه راه آن جماعتی که به نادانی گمراه شده اند، از اکثر احادیث چنین ظاهر می شود.

و بعضی گفته اند مغضوب علیهم یهودند، و ضالین نصارا. و بعضی گفته اند مغضوب علیهم آنهاییند که در اصول دین گمراه شده اند، و ضالین آنهاییند که در فروع دین گمراه شده اند.

### [ترجمه سوره قدر]

و أما ترجمه سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، یعنی به درستی که ما فرستادیم قرآن مجید را در شب قدر که شب نوزدهم یا بیست و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۴

یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است. و احادیث بیست و سوم بیشتر است، یعنی شبی که حق تعالی تقدیر امور سال را در آن شب می کند.

و خلاف است که نزول قرآن در آن شب چه معنی دارد؟ بعضی گفته اند: ابتدای نزول در آن شب شد، و بعضی گفته اند: که ختم نزول در آن شب شد. و بعضی گفته اند: همه در آن شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شده، و در بیست و سه سال آیه و سوره سوره سوره به حسب مصالح نازل شده.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، و از کجا دانستی که شب قدر چیست و چه فضیلت دارد تا ما نگوئیم.

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، شب قدر بهتر است از هزار ماه.

در بعضی روایات وارد شده است که یعنی عبادت شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه که در آنها شب قدر نباشد. و در بعضی از اخبار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب دید که بنی امیه بر منبر او مانند بوزینه بالا می‌رفتند و مردم از پس پشت بر می‌گشتند، از این خواب ملول گردید جبرئیل این سوره را برای تسلی آن حضرت آورد که شب قدر برای اهل بیت تو و شیعیان ایشان در قربتها و کرامتها که ایشان را در آن شب حاصل می‌شود بهتر است از هزار ماه پادشاهی بنی امیه که در آن شب قدر نیست.

تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِنُ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ امْرٍ، پیوسته تا روز قیامت فرود می‌آیند فرشتگان و روح که اعظم است از فرشتگان در آن شب بر امام زمان به فرمان پروردگار ایشان برای اعلام هر امری که مقدر شده است برای هر کس در آن شب، یا از برای هر امری از مصالح دین و دنیای مردم.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۵

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ، یعنی باعث سلامتی است این شب از برای دوستان خدا تا طلوع صبح. و احادیث در این باب بسیار است، و این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد.

### و اما تفسیر سوره توحید،

روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که یهودان به خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند نسب پروردگار خود را برای ما بیان کن، این سوره نازل شد (۱).

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، یعنی: بگو یا محمد که آن خدائی که از او سؤال کردید خداوندی است که مستحق عبادت است و خالق جمیع ممکنات است و مستجمع جمیع صفات کمال است، و عقلها در ذات و صفات او حیران است.

و أحد است یعنی هیچ گونه کثرت در ذات و صفات او نیست، و مرکب از اجزاء و اعضاء نیست، و بسیط مطلق است، و اجزای خارجی و وهمیه و عقلیه ندارد، و صفت موجود زائد بر ذات ندارد، و در خداوندی شریک ندارد.

اللَّهُ الصَّمَدُ، یعنی خداوند و معبود بر حق صمد است، یعنی همه خلق در همه امور به او محتاج‌اند، و محتاج به غیر خود نیست، و همه چیز به او قائم است، و او قدیم به هیچ چیز نیست، یا بالفعل من جمیع الجهات است، و محل حوادث و انفعالات نیست.

لَمْ يَلِدْ، کسی از او متولد نشده است، چنانچه کفار مکه می‌گفتند ملائکه دختران خدایند، و چنانچه ترسایان گفتند عیسی پسر خدا است، و چنانچه بعضی از یهود گفتند که عزیر پسر خدا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۶

است، و اگر نه بایست جسمی باشد مثل آنها و از نوع آنها، و مرکب باشد به انواع ترکیبات، و محتاج و ممکن باشد، و محتاج بخالقی باشد که او را ایجاد کند.

و از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که تتمه سوره تفسیر صمد است. یعنی از او چیز کثیفی متولد نمی‌شود، مانند فرزند و بول و غائط و منی و بلغم و سایر کثافات که از مخلوقین جدا می‌شود، و نه چیز لطیفی مانند نفس و کلام و صوت، و از او منبعث نمی‌شود حوادث، مانند پینکی و خواب، و خطورات بال و غم و اندوه و شادی، و خنده و گریه، و بیم و امید، و رغبت و ترس، و ماندگی و گرسنگی و سیری (۱).

وَلَمْ يُولَدْ، یعنی زائیده نشده است، و او را پدر و مادر نیست، و این رد است بر نصارا که عیسای زائیده شده مریم را خدا می‌دانند، و موجود به ذات خود است، و وجود او مستند به علت و سببی نیست.

و حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه فرمود: یعنی از چیزی متولد نشده است، و از چیزی بیرون نیامده است، نه چنان که اشیاء

کثیفه از عناصر خود بیرون می‌آیند، مانند حیوان که از حیوان دیگر بهم می‌رسد، و مانند گیاه که از زمین می‌روید، و مانند آب که از چشمه بیرون می‌آید.

و نه مانند چیزهای لطیف که از مرکزهای خود بیرون می‌آیند، چون بینائی که از چشم بیرون می‌آید، و شنوائی که از گوش بهم می‌رسد، و بوئیدن که از بینی بیرون می‌آید، و چشیدن که از دهان بیرون می‌آید، و دانائی و تمیز که از دل ناشی می‌شود، و آتش که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۷

از سنگ بیرون می‌آید، بلکه او است خداوند صمد که نه از علتی و سببی بهم رسیده است، و نه در چیزی است که مکانی داشته باشد، مانند چشم که محتاج به مکان است، و مانند عرض که محتاج به محل است و چون سیاهی و سفیدی، و نه بر چیزی است مانند پادشاهی که بر تخت نشسته باشد.

و همه ممکنات را او از عدم به وجود آورده است، و به قدرت کامله خود همه را خلعت هستی پوشانیده است، فانی می‌گرداند هر چه را خواهد زایل گرداند، و باقی می‌دارد هر چه مصلحت در بقای آن داند «۱».

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، یعنی احدی از ممکنات کفو و مثل و شبیه و نظیر او نیست، پس نه جسم است که به اجسام ماند، و نه جوهر است که به جواهر شبیه باشد، و نه عرض است که مانند اعراض محتاج به محل باشد، و در خداوندی عدیل و شبیه ندارد.

و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پرسیدند از تفسیر این سوره فرمود که خدا احد است بی آن که تعددی در ذات و صفات او باشد، و صمد است بی آن که اعضاء و اجزاء داشته باشد، و فرزندی ندارد که وارث پادشاهی او را باشد، زیرا که هر که فرزند دارد جسم است و در معرض فنا است و از او پادشاهی به دیگری می‌رسد و از کسی متولد نشده است، و اگر نه او را به خداوندی سزاوارتر خواهد بود و لا اقل شریک او خواهد بود «۲».

و در تفسیر این سوره کریمه اگر کتابها نوشته شود وفا به عشری از اعشار آن نمی‌تواند کرد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۸

و سنت است که چون از این سوره فارغ شود خواه در نماز و خواه در غیر نماز سه مرتبه بگویند کذلک الله ربی، یعنی چنین است خداوندی که پروردگار من است، و بهترین سوره‌ها که در نماز خوانده شود این دو سوره است.

و در حدیث وارد شده است که عجب دارم از کسی که این دو سوره را در نماز نخواند چگونه نماز او مقبول می‌شود «۱».

و در بعضی از روایات وارد شده است که در رکعت اول سوره انا أنزلناه بخوانند که سوره حضرت رسول و اهل بیت او است علیهم السلام، و ایشان را شفیع گرداند در درگاه خدا و به ایشان متوسل شود، و در رکعت دوم سوره توحید بخواند که بعد از آن دعا مستجاب است تا آن که دعائی که در قنوت بخواند مستجاب شود «۲».

و روایت دیگر دلالت بر عکس آن می‌کند، و هر دو خوب است، و فضیلت این دو سوره بسیار است.

اما سنت است که در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه سوره هَلْ أَتَىٰ بِخَوَانِدٍ، و در نماز شام و خفتن شب جمعه سوره جمعه در رکعت اول و سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَىٰ در رکعت دوم بخواند، و در نماز جمعه و ظهر و عصر روز جمعه سوره جمعه و منافقون بخواند، و در نماز خفتن سایر شبها سوره سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ بخواند.

## [رکوع]

پس چون تمام شود اندکی مکث کند، پس دستها را بر دارد و بگوید الله اکبر از جهت رفتن به رکوع، و واجب است که آن مقدار کج شود که دستش به زانو برسد، و مرد را باید که آن مقدار کج شود که پشتش مساوی شود و زانوها را به پشت بکشند و بالهای

او گشاده باشد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۵۹

و زنان را سنت است که بسیار خم نشوند، بلکه آن قدر خم شوند که دست ایشان به زانوهایشان برسد، و دستها بر زانوهایشان نگذارند بلکه بر بالای زانوهایشان بران گذارند و دستها را به خود بچسبانند.

و هر ذکری کافی است، و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی: پاک و مقدس و منزّه می‌شناسم پروردگار بزرگ خود را از هر چه لایق به عظمت و جلال او نباشد و کبریا و جبروت او را نشاید، و حال آن که شکر و ستایش می‌کنم او را بر آن که مرا توفیق تنزیه خود داده است، و یک مرتبه کافی است، و پنج مرتبه و هفت مرتبه بهتر است.

پس سر بر دارد و راست شود، بعد از آن بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین، یعنی حق تعالی شنید و اجابت نمود، و جزائی خیر داد هر کس را که ستایش او کرد، و همه ثناها و ستایشها برای خداوندی است که پروردگار عالمیان است، و به گفتن سمع الله لمن حمده مستحب به عمل آید.

### [سجده]

پس الله اکبر بگوید در حالت دست برداشتن، و چون تمام کند برود به سجده، و مرد دستها را پیش از زانو بر زمین گذارد، و زن را سنت است که زانوهایش را پیش از دستها بر زمین گذارد، و پیشانی را بر زمین گذارد، یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد که نخورند و نپوشند، و سنت است که بر خاک کربلا باشد. و باید که هر دو دستها و زانوهای سر انگشتان مهین پاها را بر زمین رساند و زور او بر همه باشد.

و سنت است که بینی را بر خاک گذارد، و مرد را سنت است در سجود که بال گشاده باشد و اعضای او از یک دیگر جدا باشد، و زن را سنت است که اعضای خود را به یکدیگر بچسباند و دستها

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۰

را تا ذراع بر زمین بخواباند، و چون درست قرار گیرد ذکر گوید، و بهتر آن است که سه مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده، یا پنج مرتبه یا هفت مرتبه بگوید و یکی کافی است.

و ترجمه‌اش آن است: که منزّه و مقدس می‌گرداند پروردگار خود را که از همه چیز بلندتر است به حسب مرتبه از هر چه بلند و رفعت او را نسزد، و حال آن که مشغولم به ستایش و ثنای او بر آن که توفیق بخشیده است مرا که تنزیه او را بجا آورم.

پس سر بر دارد و راست بنشیند و پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد، پس دست بر دارد و به سجده دوم رود مثل اول. و چون درست بنشیند الله اکبر بگوید.

و چون خواهد که برخیزد اول زانوهایش را بر دارد و دیگر دستها را، و در وقت برخاستن بگوید بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد، یعنی بیاری خداوند عالم که بلندتر است از آن که عقلی به او برسد و قدرت و توانائی او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

و سنت است که اول دستها را بردارند و بعد از آن زانوهایش را، و خود را بکشند و برخیزند بی آن که عقب ایشان بلند شود.

### [قنوت]

و چون راست بایستد سوره حمد را بخواند و جوبا، و سوره دیگر بخواند قریه الی الله، و بهتر آن است که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند.

پس الله اکبر بگوید از جهت قنوت در حالت دست برداشتن. پس دستها را برابر روی باز دارد و شکم دست به جانب آسمان باشد،



و قنوت بخواند احتیاطا به قصد قربت.

بهتر آن است که کلمات فرج را بخواند: «لا اله الا الله الحليم الكريم» یعنی نیست معبودی بجز خدای یکتا جامع جمیع صفات کمال که بزرگوار و بخشنده است «لا اله الا الله العلی العظیم» نیست

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۱

معبودی بجز معبود به حق و سزاوار پرستش و بلند مرتبه و بزرگوار است «سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین».

یعنی: پاک و مقدس است خداوندی که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه است و آنچه در میان آنها است و پروردگار عرش عظیم است، یعنی تختی که حق تعالی در بالای آسمانها و کرسی و حجب و سرادقات خلق کرده است و از همه اجسام بزرگتر است.

و در بعضی از اخبار تفسیر عرش به علم حق تعالی شده است، و همه ستایشها و آفرینها مر خدای راست که پروردگار جهانیان است، و این دعا را کلمات فرج می گویند و از بهترین دعاها است، و در همه قنوتهای نمازها مستحب است، خصوصا در قنوت نماز جمعه، و نماز وتر، و تلقین میت در وقت جان کندن از برای آسانی قبض روح.

پس بهتر آن است که بعد از این بگوید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» که بهترین دعاها است و دعا بدون صلوات بر ایشان مستجاب نمی شود، یعنی خداوندا رحمت و درود و ثنا و تحیت فرست بر محمد و آل محمد که حضرت علی و فاطمه و یازده امام علیهم السلام از فرزندان ایشانند.

پس بگوید: «اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنيا و الاخرة انک علی کل شیء قدير» یعنی خداوندا بیامرز گناهان ما و رحم کن بر ما و عافیت ده ما را از دردها و بیماریها و فتنه‌ها و بلاها، و عفو کن از خطاهای ما در سرای دنیا و سرای آخرت به درستی که تو بر همه چیز قادر و توانائی.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۲

و هر چند دعا بیشتر بخواند در قنوت بهتر است. و در حدیث وارد شده است که هر که قنوت او طولانی تر است راحت او در آخرت بیشتر است «۱». اما به دعای اول و دعای آخر و صلوات تنها، و اقل دعا اکتفا می توان کرد اگر چه سه مرتبه سبحان الله باشد.

### [تشهد]

پس الله اکبر بگوید و به رکوع رود مثل رکعت اول، و چون سر از سجده دوم بردارد بر ران چپ بنشیند و هر دو پا را از جانب راست بیرون آورد و پشت پای راست بر شکم پای چپ گذارد و دستها را بر زانوها بگذارد و انگشتان را به یکدیگر بچسباند و نظر به دامن خود کند و تشهد بخواند.

و زن را در نشستن تشهد و غیر آن در نماز سنت است زانوها را به یکدیگر بچسباند و زانوها را از زمین بردارد و بر الیتین خود بنشیند به روشی که بر سر پا نشینند و زانوها را از زمین بردارد به روشی که اعضا و رانها بهم چسبیده باشد.

و در تشهد شهادتین واجب است با صلوات بر محمد و آل محمد؛ بنا بر مشهور و اولی آن است که صلوات را به قصد قربت بجا آورد و باقی زیادتیهها به قصد سنت، به این نحو «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله، أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجته».

یعنی: یاری می جویم به بزرگی خدائی که سزاوار پرستش است و به خدای یگانه، و همه ثناها مخصوص خدا است «أشهد أن لا اله الا الله» یعنی گواهی می دهم به اینکه نیست معبودی به غیر خدائی که مستجمع جمیع کمالات و مستحق عبادت است در حالتی



بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۳

که یکتا و منفرد است در خداوندی و او را شریکی و انبازی نیست در استحقاق «و أشهد أن محمدا عبده و رسوله» یعنی گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده او و پیغمبر و فرستاده او است.

و بهتر آن است که بعد از و رسوله بگوید: «ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة، و اشهد أن ربی نعم الرب و أن محمدا نعم الرسول، و أن الساعة آتیة لا ریب فیها، و أن الله یبعث من فی القبور، الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله». یعنی: فرستاده است او را به راستی و درستی بی‌شک و شبهه در حالتی که بشارت دهنده است برحمت و تفضل خدا کسی را که به دین حق اقرار کند، و ترساننده است از عقوبت و عدل خدا کسی را که از دین حق بدر رود، و یا اصرار بر کبائر کند، و در پیش روی قیامت مبعوث گردیده است، یعنی نزدیک به قیامت است و پیغمبر دیگر بعد از او نیست.

گواهی می‌دهم که پروردگار من نیکو پروردگاری است، و اینکه محمد نیکو رسولی است، و به درستی که قیامت آینده است شکی و شبهه‌ای نیست در آن، و به درستی که خدا برمی‌انگیزد و زنده می‌گرداند آنها را که در قبرها مدفون‌اند ثنا و ستایش مر خدای را که به فضل خود راه نمود ما را به این اعتقادات و نبودیم ما که به قوت خود توانیم یافت اینها را اگر نه خدا ما را اراده می‌نمود.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی: خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد، گفته‌اند یعنی تعظیم کن او را در دنیا به اعلائی دین او و اظهار دعوت او و اعظام ذکر او و ابقای شریعت او، و در آخرت به قبول شفاعت او در حق امت او، و مضاعف گردانیدن ثواب او

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۴

و ظاهر گردانیدن فضیلت او بر اولین و آخرین، و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله علیهم أجمعین. و مذکور شد که مراد به آل آن حضرت دوازده امام معصوم‌اند و حضرت فاطمه صلوات الله علیهم أجمعین. «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول فرما شفاعت آن حضرت را از برای امت او، و بلند گردان درجه او را در بهشت. پس سنت است که بعد از این یک مرتبه یا دو مرتبه یا سه مرتبه بگوید الحمد لله رب العالمین.

### [تسبیحات اربعه]

پس اگر نماز دو رکعتی باشد سلام دهد، و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد برمی‌خیزد و می‌گوید: «بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد» و همچنین می‌گوید این را در برخاستن از رکعت چهارم. و مخیر است در دو رکعت آخر میان حمد و تسبیح، و اگر تسبیح گوید می‌گوید: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر» و أحوط آن است که استغفر الله را ضم کند به قصد قربت، و اگر سه مرتبه بگوید استغفر الله أكمل است. و اگر سه مرتبه تسبیحات را بی‌الله أكبر در آخر الحاق کند ده تسبیح شود احتیاط است، اما به خصوص روایتی ندارد، و ظاهر همه خوب است. و اگر امام نماز جماعت باشد حمد بهتر است، و اگر منفرد باشد تسبیح أفضل است.

### [سلام]

و بعد از تشهد آخر نماز باید سلام بگوید به قصد قربت، و بهتر آن است که چنین بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» و سلام اول داخل تشهد است و سنت است، و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۵

در سلام آخر هر یک را که پیشتر بگوید با آن از نماز بیرون می‌رود.

یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا و رحمت خدا و بر کتلهای او، سلام بر ما و بر بنده‌های شایسته خدا، سلام بر شما باد و رحمت خدا و بر کتلهای او، یعنی زیادتى و خیرات او، باید در بندگان شایسته انبیا و ائمه علیهم السلام را قصد کند، و در سلام آخر دو ملک که با اویند با سایر ملائکه و مؤمنان و مؤمنات را قصد کند.

و اگر پیشنماز باشد مأمومان را داخل کند، و اگر مأموم باشد پیشنماز و سایر مأمومان نیز قصد کند.

و أحوط آن است که مرد قرائت نماز صبح و دو رکعت شام و دو رکعت خفتن را بلند بخواند به نحوی که جوهر صوت ظاهر شود و ما بقى را آهسته بخواند که شخصی که نزد او باشد نشود و اگر شنود البته آهسته بخوانند.

و می‌باید سعی نماید در دو چیز، یکی اخلاص که در نماز و سایر عبادات به قصد اطاعت امر الهی واقع سازد نه به قصد ریا، دوم آن که قرائت را درست کند و حروف را از مخارج ادا نماید، و وقف در موضع وصل و وصل در موضع وقف نکند، و اگر اینها به عمل نیاید مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است.

### [تعقیب نماز]

### [تعقیبات مشترکه]

و باید که تعقیب نماز یعنی ذکر خدا و قرآن و دعا بعد از نماز خواندن، متمم نماز است و موجب حصول مطالب دنیا و آخرت است.

و أحادیث در فضیلت آن بسیار است، و بهتر آن است که در وقت تعقیب با وضو باشد و روی به قبله نشسته باشد و سخن نگوید در اثنای تعقیب خصوصا در تعقیب نماز شام، و ظاهر اینها موجب کمال تعقیب است، و بر هر حالی که بعد از نماز مشغول دعا و قرآن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۶

و ذکر باشد ثواب تعقیب فی الجمله دارد، اگر چه در راه رفتن یا سواری باشد.

و اما تعقیب هر نماز بعد از سلام نماز سنت است که سه مرتبه الله اکبر بگوید، و در هر مرتبه دست را تا محاذی گوش بلند کند. پس بگوید: لا اله الا الله وحده و حده، أنجز وعده، و نصر عبده، و اعز جنده، و هزم الاحزاب وحده، فله الملك، و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو علی کل شیء قدير.

پس بگوید: اللهم أنت السلام، و منك السلام، و لك السلام، و اليك يعود السلام، سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين، السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته، السلام على الأئمة الهادين المهديين، السلام على جميع أنبياء الله و رسله و ملائكته، السلام علينا و على عباد الله الصالحين.

السلام على على أمير المؤمنين، السلام على الحسن و الحسين سيدى شباب أهل الجنة أجمعين، السلام على على بن الحسين زين العابدين، السلام على محمد بن على باقر علم النبیین، السلام على جعفر بن محمد الصادق، السلام على موسى بن جعفر الكاظم، السلام على على بن موسى الرضا، السلام على محمد بن على الجواد، السلام على على بن محمد الهادى، السلام على الحسن بن على الزكى العسكرى، السلام على الحجّة بن الحسن القائم المهدي صلوات الله عليهم أجمعين.

پس تسبیح حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را بخواند که آن بهترین تعقیبها است، حتی آن که منقول است که تسبیح آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۷

حضرت را بعد از هر نماز خواندن بهتر است از آن که هر روز هزار رکعت نماز بکند.

و کیفیت آن آن است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر، پس سی و سه مرتبه الحمد لله، پس سی و سه مرتبه سبحان الله بگوید، و سنت است که بعد از آن یک مرتبه لا اله الا الله نیز بگوید، و این تسبیح را در وقت خواب خواندن نیز ثواب بسیار دارد، و بهتر آن است که به تربت حضرت امام حسین علیه السلام حساب آن را نگاه دارد.

پس سه مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

پس بگوید: أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ عَزَّتِكَ الَّتِي لَا تَرَامُ وَ قَدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ شَرِّ الْاَوْجَاعِ كُلِّهَا.

پس بگوید: اللَّهُمَّ انِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرِّ أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللَّهُمَّ انِّي أَسْأَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي أُمُورِي كُلِّهَا، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَ عَذَابِ الْآخِرَةِ.

پس بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اجْرِنِي مِنَ النَّارِ، وَ ارْزُقْنِي الْجَنَّةَ، وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ.

و سنت است که سوره حمد بخواند، و سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، و این آیات را بخواند خصوصاً آیه الكرسي.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۸

فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَمَّا انْفَصَامَ لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

پس گوید: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ.

پس بگوید: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تُورِثُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُورِثُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

پس بگوید: اللَّهُمَّ اهدني من عندك و افض علي من فضلك و انشر علي من رحمتك و أنزل علي من بركاتك.

پس بگوید: اللَّهُمَّ اغنني بحلالك عن حرامك و بفضلك عن سواك.

پس بگوید: رضيت بالله ربا، و بمحمد نبيا، و بالاسلام دينا، و بالقرآن كتابا، و بالكعبة قبله، و بعلي وليا و اماما، و بالحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و محمد بن الحسن صلوات الله عليهم أئمة اللهم اني رضيت بهم ائمة فارضني لهم انك علي كل شيء قدير.

پس ده مرتبه بخواند این دعا را خصوصا در صبح و شام: أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا صمدا لم يتخذ صاحبه و لا ولدا.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۶۹

پس بگوید: أَسْتُوَدِعُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الْجَلِيلَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ مَنْ يَعْنِينِي أَمْرِهِ.

پس بگوید: تو کلت علی الحی الذی لا یموت، و الحمد لله الذی لم یتخذ ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا.

پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله را زیارت کند به این نحو:

السلام علیک یا رسول الله و رحمۃ الله و برکاته، السلام علیک یا محمد بن عبد الله، السلام علیک یا خیرة الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله، أشهد أنك رسول الله، و أشهد أنك محمد بن عبد الله، و أشهد أنك قد نصحت لامتك و جاهدت فی سبیل ربک و عبدته حتی أتاک الیقین فجزاک الله یا رسول الله أفضل ما جزی نبیا عن امته، اللهم صل علی محمد آل محمد أفضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

و چون از تعقیب فارغ شود به سجده رود بگوید: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

### و اما تعقیب مخصوص به بعضی از نمازها

#### بعد از نماز پیشین

سنت است که به دست راست ریش خود را بگیرد و دست چپ را به سوی آسمان بلند کند و بگوید: یا رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و اعتق رقبتنا من النار. و بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

#### و بعد از نماز پسین

سنت است که هفتاد مرتبه بگوید: أستغفر الله ربی و أتوب الیه. و سنت است که ده مرتبه سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخواند.

#### و بعد از نماز شام و نماز صبح

هفتاد مرتبه بگوید: بسم الله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۰

الرحمن الرحیم لا- حول و لا- قوه الا بالله العلی العظیم. و صد مرتبه اگر بخواند بهتر است، و به هفت مرتبه نیز اکتفا می توان کرد تا هفتاد نوع بلا از او دور گردد.

و ایضا سنت مؤکد است که بعد از این دو نماز ده مرتبه بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قذیر.

و اگر پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرو رفتن بخواند نیز خوب است. و بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احد غیره.

#### و بعد از نماز خفتن

سنت است که هفت مرتبه سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخواند. و سنت است که در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه بگوید: الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال.

و أيضا سنت مؤکد است که نزدیک به طلوع آفتاب و نزدیک به غروب آفتاب ده مرتبه بگوید: «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و أعوذ بالله أن يحضرون ان الله هو السميع العليم».

### [سجده شکر]

و بدان که بعد از فارغ شدن از تعقیب بعد از هر نماز سجده شکر بعد از هر نماز سنت مؤکد است، و در این سجده بر خلاف سجده‌های دیگر سنت است که دستها را بر زمین بخوابانند و سینه و شکم را به زمین برسانند، و هر چند این سجده را بیشتر طول دهد بهتر است، و اقلش آن است که پیشانی را بر زمین گذارد و دعائی بخواند.

پس پهلوی راست روی را بر زمین گذارد، پس پهلوی چپ روی را بر زمین گذارد، پس باز پیشانی را بر زمین گذارد و ذکر بگوید اگر چه الحمد لله یا سبحان الله یا یا الله باشد. و اگر به لغت فارسی یا لغت دیگر دعا کند و حاجتهای خود را بطلبد خوب است.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۱

و بهتر آن است که پیشانی را بگذارد و صد مرتبه شکر شکر بگوید و به سه مرتبه اکتفا می‌تواند کرد، و اگر صد مرتبه شکر لله بگوید بهتر است.

پس بگوید در سجده: أسألك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب. پس بگوید: سجد وجهی اللئیم لوجه ربی الکریم. پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را به هر زبان که داند از خدا بطلبد.

و اگر در گذاشتن یک طرف ده مرتبه یا الله، و در طرف دیگر ده مرتبه یا رب بگوید خوب است، و اگر یا الله یا رباه در این سجده‌ها بسیار گوید حاجتش برآورده می‌شود، پس سر بردارد و سه مرتبه دست راست را بر مهر یا موضع سجده به مالد و به جانب چپ روی بکشد تا پیشانی به جانب راست روی به مالد و از آنجا به سایر بدن بکشد.

و اگر در هر مرتبه این دعا بخواند بهتر است: بسم الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهاده الرحمن الرحیم، اللهم انی أعوذ بک من الهم و الحزن و السقم و العدم و الصغائر و الذل و الفواحش ما ظهر منها و ما بطن. و چون از جای نماز برخیزد سنت است که به جانب راست حرکت کند.

### [سلام بر حسین]

این مختصری است از دعاها و اذکار که در اینجا ذکر کرده‌ام و سایر ادعیه و اذکار را در کتاب مقیاس بیان کرده‌ام.

و هر وقت که آدمی به بامی یا به صحرائی رود که اطراف آسمان نمایان باشد و نظر کند به جانب راست و به جانب چپ و به بالای سر خود، پس به انگشت شهادت اشاره کند به جانب قبر مقدس امام حسین علیه السلام و بگوید: السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک و رحمه الله و برکاته. ثواب زیارت آن حضرت

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۲

را می‌یابد. و از جانب راست قبله اندکی که می‌گردد جانب قبر آن حضرت است.

### [آغاز هر کاری با یاد و نام خداوند]

و هر وقت که از منزلی حرکت کنند بگویند: بسم الله آمنت بالله تو کلت علی الله ما شاء الله لا- قوه الا- بالله. و چون پا به رکاب گذارند بگویند: بسم الله الرحمن الرحيم.

و چون سوار شوند آیه الکرسی بخوانند پس بگویند: الحمد لله سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و اننا الی ربنا لمُنقِبُونَ، و الحمد لله رب العالمین. تا از بلاها به فضل خدا محفوظ باشند، پس حاجتهای دنیا و آخرت خود را از خدا به طلبند که البته برآورده است.

### خاتمه در بیان سایر احکام زنان است که مخصوص ایشان است

اول: در ستر عورت، مرد واجب است که عورت پیش و پس را به پوشاند، و زن را واجب است موافق مشهور که تمام بدن و موها را به پوشاند، به غیر از دو کف دست از بند دست خواه روی دست و خواه پشت دست، و به غیر از قدمهای پا خواه پشت پا و خواه شکم پا، و اگر بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان نشود احوط است.

و مستحب است زنان را پوشیدن سه جامه در نماز پیراهن و جامه که بر بالای آن پوشند، و روی باز جایز است و کنیز و صبیبه غیر بالغه را به سر برهنه کردن.

دوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا که مردان را جایز نیست و زنان را جایز است.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۳

سوم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است، هر چند به ستر اقرب باشد بهتر است، حتی نماز ایشان در صندوق خانه، و در خانه عقب بهتر است از خانه پیش، و در خانه پیش بهتر است از صحن خانه، و در صحن خانه بهتر است از بام خانه.

چهارم: مرد را سنت است که دستها را در ایستادن بر رانها بگذارد برابر زانوها، و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارد برابر زانوها، و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارند جدا از یکدیگر.

پنجم: زنان را نماز جماعت آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد، و پیشنمازی زنان مردان را جایز نیست هر چند محرم باشند.

اما پیشنمازی زن زنان را هر گاه به صفات پیشنمازی باشد محل خلاف است، و أشهر کراهت است، و احوط ترک است، و مرد پیشنمازی زنان را می تواند کردن هر چند میان پیشنماز و ایشان حائلی باشد که او را مأمونان او نبینند هر گاه بر احوال نماز مطلع باشند بنا بر مشهور، و مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه خلوت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطاً.

و اگر مردی و زنی با هم در یک جا نماز کنند که حائلی در میان ایشان مانند دیوار یا پرده نبوده باشد احوط آن است که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد آن قدر که در احوال صلاة جزوی از زن محاذی جزوی از مرد نشود حتی در سجود، مگر آن که ده ذرع فاصله میان جای ایستادن مرد و جای ایستادن زن بوده باشد.

این مجملی است از احکام مختلفه مردان و زنان، و احکام دیگر هست که در کتب مبسوطه مذکور است، و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۵

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي زين الليالي والايام والاوقات بما شرع لعباده من الصلوات والدعوات وسائر القربات، لينالوا بها جميل الاجر وعظيم المثوبات على الصادع بها سيد الوري محمد المصطفى وآله الاكريمين أشرف الصلوات وأكرم التحيات ما بقيت الانوار والظلال بالاقدام والساعات.

اما بعد: احقر عباد محمد باقر بن محمد تقى عفى الله عن جرائمهما بر الواح ضمائر صافيه، سالكان مسالك عبادت، و طالبان مناهج هدايت، تصوير مى نمايد كه چون جناب مقدس ايزدى تعالى شأنه بندگان را براى معرفت و عبادت آفريده.

و افضل عبادات بدنيه نماز است، و براى هر يك از فرائض يوميه نوافل و سنن جهت تكميل آنها مقرر فرموده، و براى هر يك از فرائض و نوافل اوقات تعيين نموده، و فريضة ظهر و عصر و نوافل آنها اطلاع بر اوقاتشان بر اكثر خلق مخفى است، خواست كه در اين رساله ضابطه‌اى براى استعمال آنها بيان كند تا طريق عبادت بر ايشان آسان گردد بمن الله و حسن توفيقه.

بدان كه اول وقت فريضة و نافله ظهر وقتى است كه سايه بعد

بيست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۸

از نهايت كوتاهى شروع كند به زيادتى، يا آن كه بعد از بر طرف شدن سايه بهم رسد، يا آن كه سايه از خط نصف النهار بگردد اگر معلوم كرده باشد آن را به دايره هندى يا غير آن.

و بعد از آن كه سايه شروع به زياد شدن كرد، آن سايه زياده كه بعد از زوال بهم مى رسد كه آن را فىء مى گویند تا دو قدم، يعنى دو هفت يك شاخصى كه براى استعمال آن نصب كرده اند يا دو قدم آدمى نسبت به سايه قامت او، وقت نافله ظهر است.

به اين معنى كه نافله را بعد از دو قدم پيش از فريضة نمى توان كرد. اما اگر پيشتر فارغ شود، فريضة ظهر را كردن خوب است، و كسى كه نافله نكند فريضة را در اول وقت كردن بهتر است، مانند مسافر يا كسى كه نافله را براى عذرى ترك كند.

و بعد از اين دو قدم به قدر دو قدم ديگر وقت فضيلت ظهر و نافله عصر است، و چون چهار قدم بگذرد نافله عصر را پيش از فريضة نمى توان كرد.

و بعد از اين چهار قدم ديگر وقت فضيلت عصر است، اما در دو قدم اول كردن بهتر است كه در قدم پنجم و ششم واقع شود.

و اگر نافله در اوقاتش نشود بعد از نماز واجب تا وقت ادا باقى است كردن خوب است، و اگر قصد ادا و قضا نكند احوط است، و اگر بعد از خروج وقت كند به قصد قضا بكد.

و اگر فريضة ظهر را در چهار قدم نكند بايد كه از هفت قدم كه يك برابر قامت است نگذراند، و عصر را اگر در هشت قدم نكند بهتر است كه از چهارده قدم كه دو برابر قامت شاخص است نگذراند، و اينها همه در سايه زيادتى است.

و سايه كه در اول زوال مى ماند حساب نبايد كرد، لهذا در اين

بيست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۷۹

رساله بيان مى كنيم كه در هر فصل چه مقدار سايه مى ماند، و دو قدم و چهار قدم و شش قدم و هشت قدم و چهارده قدم كه اشاره به آنها شد در چند ساعت طى مى شود.

بدان كه در عرض اصفهان و آنچه نزديك به آن است در عرض، و در اول سرطان در وقت زوال سايه به مقدار يك قدم و عشر قدم تقريبا مى ماند، و در وسط سرطان يك قدم و خمس قدم. و در اول اسد يك قدم و نيم تقريبا، و در وسطش پنج قدم و نيم

تقريبا، و در اول عقرب شش قدم و سه ربع قدم، و در وسطش ده قدم تقريبا.



و در اول جدی ده قدم و ثلث قدم، و در وسطش ده قدم تقریباً.

و در اول حوت شش قدم و دو ثلث قدم، و در وسطش پنج قدم و نیم تقریباً، و در اول حمل چهار قدم و نیم تقریباً، و در وسطش سه قدم و نیم. و در اول ثور دو قدم و دو ثلث قدم، و در وسطش دو قدم. و در اول جوزا یک قدم و نیم، و در وسطش یک قدم و خمس قدم.

و اما ساعت‌های اقدام: در اول حمل دو قدم در دو ساعت الا سه دقیقه می‌رود، و چهار قدم در دو ساعت و چهل و سه دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و سیزده دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و سیزده دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و بیست و شش دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و سی و هفت دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و هجده دقیقه.

و در وسط حمل دو قدم در یک ساعت و پنجاه و هفت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و چهل و هفت دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و نیم، و هفت قدم در سه ساعت و سی و سه دقیقه، و هشت

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۰

قدم در سه ساعت و چهل و پنج دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و سی دقیقه.

و در اول ثور دو قدم در یک ساعت و پنجاه دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و چهل و هفت دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و بیست و سه دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و سی و هفت دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و چهل و شش دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و چهل دقیقه.

و در وسط ثور دو قدم در یک ساعت و پنجاه و یک دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و چهل و پنج دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و بیست و پنج دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و چهل دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و پنجاه دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و چهل و هشت دقیقه.

و در اول جوزا دو قدم در یک ساعت و چهل و نه دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و چهل و دو دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و بیست و چهار دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و چهل و یک دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و پنجاه و شش دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و پنجاه و سه دقیقه.

و در وسط جوزا دو قدم در یک ساعت و سی و هشت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و سی و هشت دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و بیست و یک دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و سی و نه دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و پنجاه و شش دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و پنجاه و شش دقیقه.

و در اول سرطان دو قدم در یک ساعت و چهل و یک دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و سی و هشت دقیقه، و شش قدم در سه

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۱

ساعت و نوزده دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و سی و هفت دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و پنجاه و شش دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و چهل و سه دقیقه.

و وسط سرطان مثل وسط جوزا است. و اول اسد مانند اول جوزا است، و وسطش مانند وسط ثور است. و اول سنبله مانند اول ثور است، و وسطش مانند وسط حمل است. و اول میزان مانند اول حمل است.

و در وسط میزان دو قدم در یک ساعت و چهل و پنج دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و سی و هشت دقیقه، و شش قدم در سه ساعت و هشت دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و نوزده دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و بیست و هشت دقیقه، و چهارده قدم در چهار ساعت و یازده دقیقه.

و در اول عقرب دو قدم در یک ساعت و چهل و شش دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و سی و یک دقیقه، و شش قدم در دو



ساعت و پنجاه و شش دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت و نه دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و هجده دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و پنجاه و هشت دقیقه.

و در وسط عقرب دو قدم در یک ساعت و چهل و شش دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و بیست و سه دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و چهل و نه دقیقه، و هفت قدم در سه ساعت الا یک دقیقه، و هشت قدم در سه ساعت و هشت دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و چهل و سه دقیقه.

و در اول قوس دو قدم در یک ساعت و چهل دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و هفده دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و چهل یک

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۲

دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و پنجاه و نه دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و سی و دو دقیقه.

و در وسط قوس دو قدم در یک ساعت و سی و هشت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و دوازده دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و سی و پنج دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و چهل و چهار دقیقه، و هشت قدم در دو ساعت و پنجاه و دو دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و بیست و پنج دقیقه.

و در اول جدی دو قدم در یک ساعت و سی و هفت دقیقه، و چهار قدم در دو ساعت و دو دقیقه، و شش قدم در دو ساعت و سی و سه دقیقه، و هفت قدم در دو ساعت و چهل و دو دقیقه، و هشت قدم در دو ساعت و پنجاه دقیقه، و چهارده قدم در سه ساعت و بیست و دو دقیقه.

و وسط جدی مثل وسط قوس است. و اول دلو مثل اول قوس، و وسط دلو مانند وسط عقرب.

و اول حوت مثل اول عقرب، و وسط حوت مانند وسط میزان در جمیع تقادیر مذکوره، و ما بین تقدیرات و مقادیر مذکوره را به تخمین و مقایسه معلوم می‌توان کرد.

و اول وقت فریضه مغرب بنا بر قول مشهور بر طرف شدن سرخی است از جانب مشرق، و احوط آن است که سرخی از بالای سر نیز بر طرف شود، و جمعی از علماء غیوبت قرص آفتاب را کافی می‌دانند، و اول احوط است.

و وقت نافله و فضیلت فریضه باقی است تا بر طرف شدن سرخی از جانب مغرب، و بعد از آن احوط است که نافله مغرب را بعد از عشاء بگذارد و قصد ادا و قضا نکند، و وقت فضیلت نماز

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۳

خفتن بعد از برطرف شدن سرخی مغرب است، و بعضی بدون عذر پیشتر کردن را جایز نمی‌دانند، و این احوط است.

و فضیلت خفتن تا ثلث شب باقی است، و تا نصف شب تأخیر نماز شام و خفتن جایز است، و احوط آن است که بدون عذر و سفر نماز شام را از بر طرف شدن سرخی مغرب تأخیر کند، و بعد از نصف شب تا صبح احوط آن است که نیت ادا و قضا بکند و البته بیش از صبح بکند.

و وقت نماز شب از نصف شب است تا طلوع صبح صادق.

و وقت نافله صبح از اول صبح کاذب است تا ظهور سرخی مشرقی بنا بر مشهور، و اگر پیش از طلوع صبح صادق بگذارد احوط است، و کسی که نماز شب کند هر وقت که از نماز شب فارغ شود آن را می‌تواند گذارد.

و عدد نوافل شب و روز که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آخر عمر شریف خود بر آن اکتفا می‌فرمودند برای آسانی کار بر امت و سنت مؤکد گردانیدند سی و چهار رکعت است.

نافله ظهر پیش از فریضه هشت رکعت. و نافله عصر پیش از فریضه هشت رکعت، و در حالت عذر و استعجال به شش رکعت و

چهار رکعت اکتفا می‌توان کرد. و نافله شام چهار رکعت است بعد از فریضه، و به دو رکعت نیز اکتفا می‌توان کرد در حالت اعدار و اشغال، و دو رکعت نماز نشسته بعد از خفتن سنت است و آن را و تیره می‌گویند، و به یک رکعت حساب می‌شود چون نشسته کرده می‌شود و آن را ایستاده نیز می‌توان کرد، و هشت رکعت نماز شب است، و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز و تر و دو رکعت نافله صبح.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۴

و گمان فقیر آن است که شب شرعی از اول وقت شام است تا طلوع صبح صادق، و نصف شب را بنا بر این باید گذاشت نه بر اصطلاح منجمان که آخر شب را طلوع آفتاب می‌دانند.

و طریق استعلام نصف شب به آلات ساعت می‌تواند شد، بعد از آن که مقدار ما بین غروب شمس و طلوع صبح را از تقاویم معلوم کنند، و به دور فرقدین در دور جدی معلوم می‌تواند کرد، زیرا که فرقدین در بیست و چهار ساعت یک مرتبه بر دور جدی می‌گردد، اگر در اول شب. مثلاً در جانب راست جدی محاذی آن باشد بعد از شش ساعت در بالای جدی محاذی آن می‌شود، و بعد از شش ساعت دیگر در جانب چپ محاذی می‌شود، و کسی که این قاعده را تجربه کند در شبی که ابر نباشد اکثر ساعات شب را به تقریب قریبی معلوم می‌تواند کرد.

و از سایر ستاره‌ها به تجربه‌های اوقات طلوع و غروب و رسیدن به نصف النهار و محاذی قبله، قواعد به دست می‌توان آورد. و بعضی از علمای ما بنای استعلام ساعات شب را بر منازل قمر گذاشته‌اند، و چون در این بلاد اکثر مردم آنها را نمی‌شناسند ذکر قاعده آن چندان فایده ندارد.

و بعضی بنایش را بر طلوع و غروب ماه گذاشته‌اند، و ضابطه‌اش آن است که از اول ماه تا چهاردهم بشمارند که چند روز گذشته. و اگر بعد از چهارده باشد از پانزدهم تا بیست و هشتم آنچه گذشته در شش ضرب کنند، و حاصل ضرب را بر هفت قسمت کنند، پس در اول خارج قسمت قدر ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه، و در ثانی قدر ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۵

مثلاً در شب چهارم ماه، چهار را در شش ضرب کنیم، بیست و چهار شود، آن را بر هفت قسمت کنیم خارج قسمت سه و سه سبب شود، پس معلوم شود که غروب ماه در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبب ساعت می‌شود، و در شب هجدهم به همین عمل معلوم می‌شود که طلوعش در شب هجدهم بعد از سه ساعت و سه سبب ساعت می‌شود.

و همچنین هر گاه پنج را در شش ضرب کنیم، و حاصل ضرب که سی باشد بر هفت قسمت کنیم خارج قسمت چهار و دو سبب می‌شود، پس غروب ماه در شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبب ساعت می‌شود.

و ساعاتی که در این قاعده مذکور شده ساعات معوجه است، که هر یک از شب و روز را به دوازده قسمت متساوی کنند، خواه دراز و خواه کوتاه، پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود، و شش ساعت نصف شب، و بنای شب بر طلوع و غروب آفتاب است در این قاعده نه طلوع صبح. و این قاعده تخمینی است، و به اعتبار تقدم و تأخر خروج شعاع اختلاف بهم می‌رسد.

و آنها که رعایت شمس و قمر و نجوم‌اند و مترصد اوقات عبادات‌اند امری چند از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر می‌شود که بنای عبادات خود را بر آن می‌گذارند، بلکه ملائکه آسمانی در اوقات معینه ایشان را بیدار می‌کنند، قال تعالی «وَالَّذِينَ جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» «۱».

و تفصیل این امور و دلایلشان را با سایر آداب و شرایط، و ادعیه فرائض و نوافل در کتاب بحار الانوار ایراد نموده‌ام، و در

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۶

خاطر قاصر هست که در رساله صلاتیه فارسی ایراد نمایم ان شاء الله تعالی.

و حرر فی شهر ذی الحجّه الحرام سنه سبع و تسعين بعد الالف من الهجرة المقدسه.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۷

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## رساله فرق زنان و مردان در احکام طهارت و صلاة

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و سلام علی عباده الذین اصطفی.

اما بعد: چنین گوید حقیر محمد باقر بن محمد تقی: حکم زنان در نماز و وضو مثل حکم مردان است مگر در چند چیز:

### اول: آن که زن در شستن دستها در وضو آب را بر شکم دست می‌ریزد، و مرد بر پشت دست می‌ریزد،

و مشهور میان علما آن است که این حکم مستحب است.

### دوم: در ستر عورت

که مردان را واجب است که در عورت پیش و پس را به پوشانند، و زنان را واجب است موافق مشهور که تمام بدن را و مویها را به پوشانند به غیر از روی و کف دست از بند دست، خواه روی دست و خواه پشت دست، و به غیر از قدمهای پا، خواه پشت پا و خواه شکم پا، و اگر بر پاها چیزی بکشد که شکم پاها نمایان شود احوط است.

و مستحب است زنان را پوشیدن سه جامه در نماز، پیراهن و جامه‌ای که بر بالای آن پوشند و روپاک. و جایز است کنیز و صبیبه غیر بالغه را سر برهنه نماز کردن.

### سوم: در پوشیدن جامه حریر و طلا

که مردان را جایز نیست و زنان را جایز است.

### چهارم: اذان و اقامه زنان را آن قدر تأکید نیست که در مردان هست،

و ایشان اکتفاء به چهار مرتبه الله اکبر، و دو مرتبه أشهد أن لا اله الا الله، و دو مرتبه أشهد أن محمدا رسول الله می‌توانند کرد. و اگر همه را یک مرتبه بگویند نیز ظاهرا کافی باشد، و اگر به شهادتین تنها بی الله اکبر اکتفا کنند مجزی است، و اذان و اقامه را تمام هم می‌توانند گفت به شرطی که نامحرم صدای ایشان را نشنود.

**پنجم: مردان را در مسجدها نماز کردن سنت است، و زنان را در خانه نماز کردن سنت است،**

هر چند به ستر اقرب باشد بهتر است، حتی نماز ایشان در صندوق خانه، و خانه عقب بهتر است از خانه پیش، و در خانه پیش بهتر است از صحن خانه، و در صحن خانه بهتر است از بام خانه.

**ششم: مردان را سنت است که در نمازها پایهای خود را به قدر یک شبر دور از یکدیگر بگذارند،**

و زنان را سنت است که پاها را نزدیک به یکدیگر بگذارند.

**هفتم: مردان را سنت است که دستها را در ایستادن بیاویزند و بر رانها بگذارند برابر زانوها،**

و زنان را سنت است که بر پستانهای خود بگذارند جدا از یکدیگر.

**هشتم: مردان را سنت است که در رکوع بسیار خم شوند که پشت ایشان برابر شود،**

و زنان را سنت است که بسیار خم نشوند، بلکه آن قدر خم شوند که دست ایشان به زانوها تواند رسید و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۱  
دستها را بر بالای زانوها بر ران بگذارند و بر زانوها نگذارند و دستها را به خود به چسبانند.

**نهم: مردان را سنت است که چون به سجده روند اول دستها را بر زمین گذارند،**

و زنان را سنت است که زانوها را پیش از دستها زمین گذارند.

**دهم: مردان را سنت است که در سجود بال گشاده باشند و اعضای ایشان از یکدیگر جدا باشد،**

و زنان را سنت است که اعضای خود را به یکدیگر به چسبانند و دستها را تا ذراع بر زمین بخوابانند.

**یازدهم: در نشستن زنان را سنت است که رانها را به هم به چسبانند و زانوها را از زمین بردارند و بر الیتین خود بنشینند به روشی که بر سر پا نشینند،**

و اگر زانوها بر زمین باشد گرد بنشینند که اعضاء و رانها به هم چسبیده باشد.

**دوازدهم: چون برخیزند خود را بکشند و برخیزند بی آن که عقب ایشان بلند شود.****سیزدهم: بلند خواندن ایشان را در نماز صبح و شام و خفتن واجب نیست،**

و در همه نمازها ایشان را آهسته خواندن بهتر است اگر نامحرم صدای ایشان را نشنود، و اگر بشنود البته باید آهسته خواند.

**چهاردهم: زنان را جماعت کردن آن قدر تأکید ندارد که مردان را دارد،**

و پیش نمازی زنان مردان را جایز نیست هر چند محرم باشند، اما پیش نمازی زن زنان را هر گاه متصف به صفات پیش نمازی باشد خلاف است، و اشهر کراهت است، و احوط ترک است.

و مرد پیش نمازی زنان می‌تواند کرد هر چند میان پیش نماز

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۲

و ایشان حائلی باشد که مأمومان او را نبینند هر گاه بر احوال نماز او مطلع باشند بنا بر مشهور، و مرد و زن اجنبی که محرم نباشند در خانه خلوت که دیگری نباشد نماز نکنند احتیاطا.

و اگر مردی و زنی با هم در یک خانه نماز کند که حائلی در میان ایشان نباشد مانند دیوار یا پرده، احوط آن است که زن عقب بایستد و مرد پیش بایستد آن قدر که در حال صلاه جزوی از زن محاذی جزوی از مرد نشود حتی در سجود، مگر آن که ده ذرع فاصله میان جای ایستادن مرد و جای ایستادن زن بوده باشد.

این مجملی است از احکام مختلفه مردان و زنان، و احکام دیگر هست در کتب مبسوطه مذکور است.

و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۳

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## رساله شکیات نماز

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أزاح ظلمات الشبهات من الشكوك والاهام عن مناهج المسائل والاحكام الشريفة سيد الانام وروايات أهل بيته الكرام صلوات الله عليه وعليهم ما استنار نهار وأدلهم ظلام.

و أما بعد: چنین گوید خاک راه سالکان مسالک شرع مبین محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع مواليهما الطيبين صلوات الله عليهم أجمعين، که چون نماز اشرف عبادات بدنیه، و أعظم قربات ربانیه است، و به این سبب شیطان علیه اللعنة در آن حال زیاده از سایر اوقات و احوال سعی در شغل خاطر آدمی و اخلال به حضور قلب که اهم شرایط و آداب نماز است می‌نماید.

و به سبب کثرت و ساوس شیطان شک و سهو و نسیان اکثر نماز گذاران را عارض می‌شود، و محتاج به دانستن مسائل بسیار که متعلق به احوال آن است می‌گردند، و به سبب عدم علم به آنها نماز خود را در معرض بطلان و فساد در می‌آورند.

و جمعی از علما رضوان الله عليهم قائل شده‌اند که باطل است نماز کسی که مسائل ضروریه شک و سهو را نداند، هر چند شک و سهو در آن نماز او عارض نشود.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۶

و لهذا جمعی از برادران ایمانی از این قلیل البضاعه التماس رساله نمودند که مشتمل بر اکثر احکام ضروریه شک و سهو بوده باشد، و استدعا نمودند که به لغت فارسی و در غایت وضوح نوشته شود که نفعش اعم و فایده‌اش اهم بوده باشد. اجابت مسئول ایشان را

لازم دانسته، از هادی گم گشتگان به وادی حیرت استدعای عصمت از عوارض سهو و نسیان و غفلت نموده، بر سبیل استعجال با و فور اشغال بر وفق متمنای ایشان تحریر نمود، و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب گردانید، اما:

### مقدمه در بیان اصطلاحی چند است که در این رساله دانستن آنها ضروری است

بدان ارشدک الله تعالی که چیزهایی که در نماز در کار است رعایت آنها بر چند قسم‌اند، زیرا که یا داخل در نماز است یا خارج از نماز، و آنچه داخل در حقیقت نماز است یا رکن است یعنی به زیادتى و نقصان آن عمدا و سهوا غالبا نماز باطل می‌شود، یا واجبی است غیر رکن که به ترک آن از روی فراموشی نماز باطل نمی‌شود.

و آنچه خارج از حقیقت نماز است، یا شرط صحت نماز است مانند طهارت از حدث و خبث، یا ترکی چند است که در نماز واجب است که آنها را ترک نماید، و مانند ترک سخن گفتن، و به جانب راست و چپ ملتفت شدن.

و اخلال به اینها نمودن یا به عنوان علم و عمد است که دانسته بکنند، و عالم باشد که جایز نیست، یا به عنوان جهل مسأله و عمد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۷

است، که مسأله نداند و گمان کند که حلال است و عمدا واقع سازد، یا به عنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد، یا به عنوان ظن است، که تردد داشته باشد که آیا کرده است یا نکرده است و یک طرف در نظر او راجح باشد.

پس آن طرف راجح را ظن می‌گویند و طرف مرجوح را و هم می‌گویند، یا شک دارد به این معنی که متردد است در فعل و ترک و هیچ یک در نظر او رجحان ندارد، و احکام هر یک از اینها را به عون الهی در فصلی بیان می‌نمائیم.

و بدان که چون احتیاط در دین امری است مطلوب و مرغوب، و در بسیاری از مسائل خلاف بسیار هست، و احادیث متعارضه نیز هست، پس در هر مسأله که این شکسته را ظنی قوی حاصل بوده، و موافق مشهور میان علما بوده است، غالبا متعرض احتیاط نشده‌ام، و در جائی که تعارض اخبار با اقوال مشهوره بوده، اشاره به ظن خود یا احتیاط کرده‌ام که همه کس را از این رساله انتفاعی باشد.

و هر امری که به عنوان احتیاط مذکور شده است در نیت آن باید که متعرض وجوب و ندب نشوند، و به قصد قربت اکتفا نمایند، و هر جا که اقوا و أظهر گفته‌ام یا اظهار اتفاق و اجماع کرده‌ام به قصد وجوب کردن بهتر است.

### فصل اول در بیان خللی است که از روی عمد واقع شود

بدان که علما نقل اجماع کرده‌اند بر آن که هر که عمدا یکی از واجبات نماز را ترک کند، خواه شرط باشد، و خواه جزء، و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۸

خواه فعل باشد، و خواه ترک، نماز او باطل است، و در وقت اعاده و در خارج وقت قضا می‌باید کرد، اما در بعضی از خصوصیات خلاف کرده‌اند، چنانچه بعضی از متأخرین علما آمین گفتن، و دست راست بر دست چپ گذاشتن را حرام می‌دانند، و مبطل نمی‌دانند.

و همچنین دعوی اجماع کرده‌اند بر این که هر چه عمدا مبطل نماز است، اگر از روی جهل به مسأله نیز واقع شود نماز باطل می‌شود، مگر بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت، و نماز قصر را تمام کردن، که اینها اگر از روی نادانی باشد نماز باطل نمی‌شود اجماعا.

و در این مسأله نیز در چند موضع خلاف کرده‌اند، چنانچه بعضی گفته‌اند که اگر کسی جاهل باشد به حرمت پوشیدن چیزی در

نماز که پشت پا را به پوشاند و ساق نداشته باشد، و در چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است، و نزد فقیر اصل حرمت آن ثابت نیست.

و همچنین گفته‌اند که اگر کسی تازه شیعه شده باشد و به نادانی بر چیزی که خوردنی یا پوشیدنی است سجده کند نماز او باطل نمی‌شود، و مشهور و خوب اعاده است.

و از کلام شیخ طوسی رحمه الله در بعضی از کتب او ظاهر می‌شود که کسی که از روی جهل به مسأله بعد از سلام بی‌موقع و متذکر شدن که نمازش تمام نشده است سخن گوید، نمازش باطل نمی‌شود، و أشهر و أحوط اعاده است.

و اگر کسی نداند که مکان، یا جامه‌ای که در آن نماز کرده است، یا آبی که به آن وضو یا غسل ساخته است، یا خاکی که به آن تیمم کرده است غصبی بوده است و آخر ظاهر شود، نماز او صحیح است،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۲۹۹

و در این مسأله خلافی به نظر نرسیده است. و اگر فراموش کرده باشد غصبی بودن اینها را خلاف است، بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده می‌کند، و بعضی گفته‌اند که در وقت اعاده می‌کند نه در خارج وقت، و بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده نمی‌کند، و این أقوا است.

و اگر نجاست بدن یا جامه یا موضع سجده معلوم نبوده باشد، و بعد از نماز معلوم شود، نماز صحیح است، و بعضی گفته‌اند که در وقت اعاده می‌کند. و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد، مشهور آن است که در وقت اعاده می‌کند و در خارج وقت اعاده نمی‌کند.

و بعضی گفته‌اند که مطلقاً اعاده می‌کند، و بعضی گفته‌اند که در هیچ یک اعاده واجب نیست، و مسأله در غایت اشکال است، اگر چه دور نیست که اعاده مطلقاً خصوصاً در خارج وقت محمول بر استحباب باشد، و أحوط آن است که اعاده کند مطلقاً.

و همچنین اگر کسی گمان نجاستی کند و تفحص نکند و آخر معلوم شود که نجس بوده است، یا شستن جامه را به دیگری گذارد، و آخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است، أحوط «۱» آن است که نماز را اعاده کند.

و اگر نداند که پوست و شبه آن میته است و نماز کند در آن، و بعد از آن معلوم شود که آن پوست میته بوده است، نماز صحیح است.

و اگر آن پوست را از دست مسلمان گرفته باشد، یا در بلاد اسلام از دست مجهول گرفته باشد نماز صحیح است. و اگر از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۰

دست کافر گرفته باشد، یا در بلاد کفر از دست مجهولی گرفته باشد نماز باطل است، و مشهور میان علما آن است که اگر در بلاد اسلام از زمین بر داشته باشد نیز همین حکم دارد، و أحوط عمل به این قول است، هر چند از احادیث خلاف آن ظاهر می‌شود.

و ظاهراً مراد از بلاد مسلمانان بلادی است که غالب و اکثر اهل آن مسلمان باشند، نه بلادی که حکم مسلمانان در آن جاری باشد هر چند اکثر اهل آن کافر باشند، مانند اکثر بلاد هندوستان، چنانچه اکثر اصحاب تصریح به این کرده‌اند.

و أحوط آن است که نماز نکند در پوست و جامه‌ای که نداند که از جنسی است که نماز در آن می‌توان کرد، و اگر کرده باشد نماز را اعاده کند، خصوصاً در صورتی که شک داشته باشد، چنانچه جمعی از علما گفته‌اند، اگر چه أظهر آن است که تا علم یا ظن نداشته باشد که از جنسی است که در آن نماز نمی‌توان کرد نماز او صحیح است.

و اگر از روی فراموشی در جامه‌ای نماز کند که در آن نماز می‌توان کرد ظاهراً نمازش صحیح باشد، و همچنین اگر از روی جهل به مسأله در آن نماز کرده باشد نماز او صحیح است.

و أظهر آن است که هر یک از تروک و شرائط صلاه که از روی سهو یا مسأله ندانستن ترک شود نماز صحیح است، مگر طهارت



و قبله که اگر بی وضو یا غسل نماز کرده باشد نماز را در وقت و خارج وقت اعاده و قضا می کند اتفاقاً. و در باب کسی که از روی جهل به مسأله یا فراموشی به غیر قبله نماز کرده باشد خلاف است، و أحوط اعاده است خصوصاً در وقت، و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست. و در سایر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۱

شرائط و تروك اگر اخلال نماید أحوط آن است که در وقت اعاده کند، هر چند عدم وجوب اعاده أقوا است. و در چند موضع علما به خصوص متعرض شده‌اند، یکی آن که به اعتبار جهل یا فراموشی در اثنای نماز عورتش مکشوف باشد و نماز کند، و این جنید گفته است که در وقت اعاده می کند و در خارج وقت اعاده نمی کند، و شهید رحمه الله گفته است که اگر در تمام نماز عورتش باز بوده باشد اعاده در کار نیست، و أشهر و أقوا آن است که مطلقاً در کار نیست، چنانچه حدیث بر آن دلالت کرده است. و ذکر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست

### فصل دوم در احکام سهو است

بدان وفقك الله تعالى که اگر کسی نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید، یعنی در اصل در خاطر او نباشد که نماز می کند و از برای خدا می کند، نه آن که به لفظ نگفته باشد، یا ألفاظ را در دل نگذرانیده باشد، و این معانی در خاطر او باشد، زیرا که نیت بودن همان معانی است در خاطر، نمازش باطل است.

و اگر قیام در حال نیت را فراموش کرده باشد، جمعی از علما گفته‌اند که نمازش باطل است، هر چند ثابت نیست و مبنی بر عدم تحقیق نیت است، و لیکن أحوط اعاده است.

و همچنین اگر ایستادن در حال تکبیر احرام را فراموش کند، مشهور میان علما آن است که نمازش باطل، و أحوط عمل به این قول است.

و اگر تکبیر احرام را فراموش کند، نمازش باطل است، و هر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۲

وقت که به خاطرش آید می باید که نماز را از سر گیرد، و همچنین اگر دو تکبیر احرام بگوید از روی فراموشی، نماز او باطل است، موافق مشهور، و أحوط آن است که مبطلی به عمل آورد و نماز را از سر گیرد.

و اگر کسی رکوع را فراموش کند تا پیشانی را به موضع سجود نگذاشته است، بر می گردد و راست می ایستد موافق مشهور، و به رکوع می رود و راست می ایستد موافق مشهور، و به سجود می رود.

و اگر پیشانی را گذاشته است هر چند بر چیزی باشد که سجده بر آن نتوان کرد، نمازش باطل می شود و از سر می گیرد.

و بعضی گفته‌اند که اگر در دو رکعت آخر باشد هر چند هر دو سجده را هم کرده باشد بر می خیزد و رکوع را به جا می آورد و آن سجده‌ها را حساب نمی کند، و نماز را تمام می کند. و بعضی مطلقاً به این قول قائل شده‌اند، خواه در دو رکعت اول و خواه در دو رکعت دوم، و خواه در نماز صبح و شام، و خواه در نمازهای چهار رکعتی، و اگر کسی به این قول عمل کرده نماز را هم اعاده کند شاید أحوط باشد، و قول مشهور أقوا است.

و اگر کسی هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آن که در رکعتی که بعد از آن است به رکوع «۱» رفته باشد، نماز او باطل است موافق مشهور و أقوا. و اگر پیش از رکوع به خاطرش آمد بر می گردد و سجده‌ها را به جا می آورد و نماز را تمام می کند، و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو می کند، و چون در این صورت قائل به بطلان نماز شده‌اند اگر اعاده نیز بکند شاید بد نباشد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۳



و اگر کسی سهوا در یک رکعت دو رکوع بجا آورد، نماز او باطل است اجماعاً، مگر در یک صورت که شک کند در رکوع در وقتی که ایستاده است، و باز به رکوع رود و هنوز سر بر نداشته به خاطرش آید که بیشتر رکوع کرده بوده است، که در این صورت خلاف است، أشهر و أقوا آن است که نمازش باطل است، و بعضی گفته‌اند سر از رکوع بر نمی‌دارد و به سجده می‌رود و نمازش صحیح است، و اگر چنین کند و نماز را تمام کند و باز اعاده کند احوط است.

و اگر کسی سهوا در یک رکعت چهار سجود بجا آورد، نمازش باطل می‌شود اجماعاً. و این دو قاعده در نماز جماعت جاری نیست نسبت به مأوم، زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز به رکوع یا به سجود برود بر می‌گردد و باز با پیشنماز می‌رود، و همچنین اگر از روی فراموشی یا به گمان آن که پیشنماز سر بر داشته است سر بر دارد و بر او معلوم شود که پیشنماز هنوز سر بر نداشته است بر می‌گردد و با پیشنماز سر بر می‌دارد، و زیادتی رکن در این دو صورت باعث بطلان نماز او نمی‌شود. و اگر عمداً پیشتر به رکوع یا به سجود برود یا پیشتر سر بر دارد، مشهور آن است که بر نمی‌گردد، و نمازش صحیح است، و اگر چنین کند و نماز را نیز اعاده نکند در این صورت احوط است.

و اگر کسی یک رکعت بر نماز زیاده کند سهوا، نمازش باطل است موافق أشهر و أقوا، و بعضی از علما گفته‌اند که اگر به قدر تشهد در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است نمازش صحیح است، و بعضی گفته‌اند که اگر تشهد خوانده است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۴

نمازش صحیح است، و بعضی در غیر چهار رکعتی نیز چنین گفته‌اند.

و احوط اعاده است مطلقاً، خواه بعد از سجده‌های رکعت پنجم به خاطرش آید، و خواه میان سجده‌ها، و خواه میان رکوع و سجده‌ها، و اگر پیش از رفتن به رکوع به خاطرش آید می‌نشیند و تشهد اگر نخوانده است می‌خواند و سلام می‌گوید، و احتیاطاً دو سجده سهو می‌کند، و نمازش صحیح است.

و اگر کسی یک رکعت یا زیاده از نماز را فراموش کرده باشد و پیش از سلام و بعد از تشهد یا پیش از تشهد به خاطرش آید نماز را تمام می‌کند و صحیح است اتفاقاً، و برای تشهد زیادتی اگر خوانده باشد احتیاطاً سجده سهو می‌کند. و اگر بعد از سلام به خاطرش آید که یک رکعت یا زیاده از نماز را کم کرده است، و هنوز فعلی که منافی نماز است به عمل نیاورده باشد، آن نماز را تمام می‌کند، و احتیاطاً دو سجده سهو می‌کند برای سلام بی‌موقع.

و اگر تشهد بی‌موقع خوانده باشد، برای آن نیز دو سجده سهو احتیاطاً می‌کند و نمازش صحیح است، خواه دو رکعتی باشد و خواه سه رکعتی و خواه چهار رکعتی.

و اگر وقتی به خاطرش آید که فعلی از او صادر شده باشد که اگر عمداً کرده باشد در نماز به سبب آن نماز باطل می‌شود، و اگر سهواً کرده باشد نماز باطل نمی‌شود، مانند سخن گفتن و قهقهه کردن و پشت به قبله کردن بنا بر قولی، پس خلاف است میان علما، و أشهر و أقوا آن است که نمازش صحیح است، و آنچه ترک کرده است بجا می‌آورد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۵

و اگر سخن گفته باشد به دو حرف یا زیاده یا به یک حرف تام الفائده، احتیاطاً سجده سهو می‌کند، و بعضی گفته‌اند که نمازش باطل است، و بعضی گفته‌اند که در غیر چهار رکعتی باطل است و در چهار رکعتی صحیح است، و احوط اعاده است خصوصاً در غیر چهار رکعتی، اگر چه أظهر آن است که در کار نیست.

و اگر وقتی به خاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان صلاة می‌شود عمداً و سهواً، مانند حدث و فعل کثیر یا پشت به قبله کردن بنا بر مشهور، پس أشهر و أقوا آن است که نمازش باطل می‌شود.

و از ابن بابویه رحمه الله نقل کرده‌اند که او گفته است که در این صورت نیز نماز را تمام می‌کند و صحیح است، و اگر چنین کند

و بعد از آن اعاده کند شاید أحوط باشد.

و اگر کسی سلام را فراموش کند، و بعد از فعلی که مبطل نماز است به خاطر آورد، نمازش صحیح است، و اگر بعد از فعلی که عمدا و سهوا مبطل نماز است به خاطر آورد، مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و أظهر آن است که باطل نمی‌شود، و أحوط عمل به مشهور است.

و اگر پیش از تشهد اخیر و بعد از فارغ شدن از سجده‌ها حدثی از او صادر شود، أشهر و أحوط بطلان صلاة است، و بعضی گفته‌اند که نماز باطل نمی‌شود و وضو می‌سازد و تشهد بجا می‌آورد، و این قول به حسب احادیث خالی از قوتی نیست، و احتیاط آن است که چنین کند و اعاده نیز بکند.

و اگر در اثناء نماز پیش از تمام کردن سجده‌های رکعت آخر حدثی از او سهوا یا بی‌اختیار از او صادر شود، مشهور آن است بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۶

که نمازش باطل است، و اگر وضو بسازد و نماز را تمام کند و اعاده کند أحوط است.

و اگر کسی داند که دو سجده را در نماز ترک کرده است، و نداند که این دو سجده از یک رکعت بوده است که نمازش باطل باشد، یا از دو رکعت بوده است که نمازش صحیح باشد، مشهور آن است که نمازش باطل است، و أحوط آن است که دو سجده سهو را با چهار سجود سهو بجا آورد و نماز را اعاده نیز بکند.

و اگر خللی کند به فعلی از أفعال نماز که رکن نبوده باشد، پس بر سه قسم است نزد فقهاء: اول- آن است که نماز را تمام می‌کند و احتیاج به تدارک ندارد، دوم: آن است که تدارک دارد اما به سجده سهو احتیاج نیست. سوم: آن است که هم تدارک دارد و هم سجده سهو.

اما قسم اول پس اگر کسی قرائت را یا حمد تنها را یا سوره تنها را یا بلند خواندن و آهسته خواندن قرائت را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است و تدارکی بر او لازم نیست.

و اگر قرائت در هر دو رکعت اول را فراموش کرده باشد در دو رکعت آخر متعین نیست بر او حمد خواندن بنا بر أشهر و أقوا.

و همچنین نمازش صحیح است بی‌تدارک هرگاه ذکر رکوع، یا درنگ کردن به قدر ذکر را فراموش کند، و بعد از سر برداشتن از رکوع بیادش آید، یا سر برداشتن را فراموش کند، یا قرار گرفتن بعد از سر برداشتن را، و بعد از رفتن به سجده به خاطرش آید، یا ذکر سجود اول را، یا قرار گرفتن به قدر ذکر، یا بعضی اعضای غیر پیشانی را بر زمین گذاشتن را فراموش کند، و بعد از سر برداشتن به خاطرش آید، یا نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول را، یا درنگ کردن در آن را فراموش کند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۷

تا به سجود دوم برود، یا آن که سجده دوم را، یا قرار گرفتن در آن را، یا سجده کردن بر شش عضو غیر پیشانی را فراموش کند، و بیادش نیاید تا سر از سجود بر دارد، که در این همه صور نماز او صحیح است. و اگر در همه صور احتیاط دو سجده سهو بکند برای خروج از خلاف شاید بد نباشد.

و اما قسم دوم، پس اگر کسی قرائت را، یا خصوص حمد یا سوره را، یا بعضی از حمد یا سوره را اگر چه یک آیه باشد، یا کمتر فراموش کند، و پیش از رکوع به خاطرش آید، بر می‌گردد و آنچه ترک کرده است به عمل می‌آورد، و ما بعد آن را هر چند شروع به قنوت کرده باشد، و هر چند شروع به رفتن رکوع کرده باشد و هنوز به حد رکوع نرسیده باشد.

و اما بلند خواندن قرائت و آهسته خواندن اگر ترک شود، محل خلاف است که آیا پیش از رکوع تدارک می‌کند یا نه؟ و أظهر آن است که تدارک نمی‌کند، و نمازش صحیح است.

و اگر ذکر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که از حد رکوع بدر رود بیادش آید، یا سر برداشتن از رکوع را یا درنگ بعد از

سر برداشتن را فراموش کند، و پیش از سجود بیادش آید، بر می‌گردد و به عمل می‌آورد، و در فراموش کردن درنگ بر می‌گردد و راست می‌ایستد، و اندکی توقف می‌نماید و به سجده می‌رود.

و اگر ذکر سجود اول را، یا سجود بر شش عضو غیر پیشانی را، یا درنگ در سجود به قدر ذکر را فراموش کند، و پیش از سر برداشتن از سجود اول بیاد آورد تدارک می‌کند.

و همچنین اگر درست نشستن بعد از سجود اول را، یا درنگ کردن در نشستن را فراموش کند، و پیش از آن که سر به سجده دوم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۸ بگذارد بیادش آید تدارک می‌کند.

و همچنین اگر ذکر در سجود دوم، یا درنگ کردن در آن را، یا گذاشتن یکی از اعضای سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند، و پیش از سر برداشتن بیادش آید، آنچه فراموش کرده است به عمل می‌آورد.

و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع به خاطرش آید، بر می‌گردد و آن سجده یا تشهد را بجا می‌آورد و بر می‌خیزد و قرائت را از سر می‌گیرد اگر چه قرائت کرده باشد، و نمازش صحیح است.

و اگر بعد از ایستادن بیادش آمده باشد، بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو می‌کند. و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد، اگر بعد از سر برداشتن از سجده اول نشسته باشد و طمأنینه، یعنی قرار گرفتن را به قصد واجب به عمل آورده باشد، و بعد از آن از سجده غافل شده باشد، و بعد از ایستادن به خاطرش آمده باشد، چون عود به سجده کند، نشستن و قرار گرفتن را به عمل نمی‌آورد، و به سجود می‌رود.

و اگر در اصل نشستن و درنگ کردن را به عمل نیاورده است، اول می‌نشیند و اندک درنگی می‌کند، و بعد از آن به سجود می‌رود، و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه به قصد واجب، بلکه به قصد جلسه استراحت که بعد از سجده دوم سنت است، در این صورت میان علما خلاف است، و خالی از اشکال نیست، و دور نیست که اگر واقع سازد به قصد احتیاط بد نباشد، و شاید که اگر اعاده نماز نیز بکند أحوط باشد.

و اگر بعد از ایستادن و پیش از رکوع جزم کند که یک سجده

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۰۹

از او فوت شده است و در سجده دیگر شک کند، از برای سجده‌ای که جزم دارد که نکرده است بر می‌گردد و بجا می‌آورد، و در سجده‌ای که شک دارد أظهر آن است که نباید کرد، و اگر در این صورت نیز نماز را اعاده کند شاید أحوط باشد.

و اما قسم سوم، پس اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند، و بعد از رکوع به خاطر آورد، مشهور میان علما آن است که آن یک سجده یا تشهد را بجا می‌آورد بعد از نماز، و از برای هر یک دو سجده سهو می‌کند.

و ظاهر أحادیث آن است که در فراموش کردن سجده به همان سجده فراموش کرده اکتفا می‌کند، و دو سجده سهو در کار نیست، و در فراموش کردن تشهد دو سجده سهو می‌کند، و همان تشهد که در سجده سهو می‌خواند کافی است، و احتیاج به تشهد دیگر برای قضا نیست، و أحوط عمل به مشهور است.

و موافق مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجده سهو می‌کند، و ظاهراً اگر قصد ادا و قضا نکند و به زبان نیت نکند، و در خاطر خود بگذراند که بجا می‌آورم سجده‌ای را که در نماز ظهر مثلاً فراموش کرده‌ام از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله، و در تشهد نیز چنین قصد کند و قصد واجب نکند بهتر است، و الله یعلم.

و بدان که این احکام که گذشت احکام غیر سجده‌های آخر نماز و تشهد آخر است، و اما سجده‌های آخر پس اگر هر دو را یا یکی را فراموش کرده باشد، و پیش از سلام به خاطرش آید، آنها را به عمل می‌آورد، و تشهد را از سر می‌گیرد، و نمازش صحیح

است.

و دور نیست که اگر شروع در تشهد کرده باشد و برگردد به

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۰

سجود سهو بنا بر رعایت بعضی از اقوال أحوط باشد.

و اگر بعد از سلام به خاطرش آید، اگر دو سجده باشد نمازش باطل است موافق مشهور، و اگر یک سجده باشد بجا آورد، و نمازش صحیح است.

و اگر تشهد را فراموش کرده باشد، و پیش از سلام به خاطرش آید، به این نحو که تشهد و سلام را هر دو فراموش کند بعد از سجده، و پیش از آن که مبطل به عمل آورد به خاطرش آید، هر دو را به عمل می‌آورد، و نمازش صحیح است، و اگر بعد از سلام به خاطرش آید تشهد را بجا می‌آورد و نمازش صحیح است، و بعضی در اینجا نیز به وجوب سجده سهو قائل شده‌اند، و أحوط است اگر چه دلیلی ندارد.

و اگر در این صورت پیش از اتیان به تشهد فراموش کرد، و حدیثی از او ظاهر شود، أشهر و اقوا آن است که نمازش صحیح است و وضو می‌سازد و روی به قبله می‌نشیند و تشهد را بجا می‌آورد، و اگر در این صورت اعاده نیز بکند برای رعایت بعضی از اقوال بد نیست.

و اگر صلوات بر محمد و آل را در تشهد فراموش کرده باشد، و بعد از نماز به خاطرش آید، أحوط آن است که بجا آورد.

و بدان که أشهر میان علماء آن است که فعلی که فوت شده است که باعث سجده سهو شده است، اول آن را می‌باید کرد، و بعد از آن سجده سهو را.

و اگر چند فعل باشد، اول فعلی را به ترتیب که فوت شده است به عمل آورد، و بعد از فراغ از فعلها سجده‌های سهو را نیز به ترتیب به عمل آورد، و أحوط عمل به اینها است اگر چه تخیر أظهر است.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۱

و بدان که بعضی از علماء قائل شده‌اند که اگر در دو رکعت اول یک سجده را فراموش کند، و بعد از رکوع به خاطرش آید، نمازش باطل است، و قول مشهور که فرق میان دو رکعت اول و آخر نیست اقوی است، و اگر در این صورت بعد از تمام کردن نماز و بجا آوردن سجود و دو سجده سهو، اعاده نماز نیز بکند أحوط است.

## فصل سوم در احکام شک است

### اشاره

بدان که شک یا در عدد رکعتهای نماز است یا در أفعال نماز، اگر در عدد رکعتها باشد، اگر شک او در نمازهای دو رکعتی باشد، مانند نماز صبح و جمعه، یا در نماز سه رکعتی باشد مانند نماز شام، یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد، أشهر و اقوا آن است که نمازش باطل است و از سر می‌گیرد «۱».

و همچنین اگر شک در عدد بسیار کند، که نداند که یک رکعت کرده است یا دو یا سه یا چهار یا یک رکعت را نیز نداند که تمام کرده است یا نه، نمازش باطل است.

و نماز آفتاب و ماه گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم نماز دو رکعتی دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد، و اگر در عدد رکوعها

شک کند بنا بر کمتر می‌گذارد و تمام می‌کند بنا بر مشهور و اقوا.

و اگر در نماز چهار رکعتی یقین به تحقیق دو رکعت داشته باشد و در زیادتی شک کند، صور مشهوره آن که ضرور است دانستن پنج است، و چهار صورت از فرضهای نادر با آنها که ضم نموده،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۲

نه صورت را بیان می‌کنیم شاید که در ضمن آنها حکم همه صور محتمله معلوم شود.

### اول: آن که شک کند میان دو و سه،

پس اگر پیش از رفتن به سجده دوم باشد نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم باشد أشهر و اقوا آن است که بنا بر سه گذاشته «۱» و یک رکعت دیگر بجا می‌آورد و سلام می‌گوید، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند که اگر سه باشد چهار شود «۲»، و اکثر گفته‌اند که یک رکعت ایستاده به عوض دو رکعت نشسته می‌کند، و أحوط آن است که دو رکعت نشسته بکند. و اگر شک بعد از رفتن به سجود و پیش از سر برداشتن باشد، خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد، أحوط آن است که به همان نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز بکند.

### دوم: آن است که شک کند میان سه و چهار،

خواه پیش از رکوع باشد و خواه بعد از رکوع و پیش از سجده‌ها، و خواه بعد از سجده‌ها، بنا بر چهار می‌گذارد، و نماز را تمام می‌کند، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند یا یک رکعت ایستاده، و دو رکعت نشسته أحوط است «۳».

### سوم: آن است که شک کند میان دو و چهار،

اگر پیش از رفتن به سجده دوم است، نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم است أشهر و أظهر آن است که نمازش

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۳

صحیح است، و بنا بر چهار می‌گذارد، و نماز را تمام می‌کند، و دو رکعت نماز ایستاده می‌کند که اگر دو باشد چهار شود، و اگر پیش از سر برداشتن از سجده دوم شک کند، أحوط آن است که چنین کند، و اعاده نیز بکند.

### چهارم: آن است که شک کند میان دو و سه و چهار،

پس اگر پیش از رفتن به سجده دوم است، نمازش باطل است، و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم است بنا بر چهار می‌گذارد، و تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و دو رکعت ایستاده می‌کند و سلام می‌گوید، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند.

و اگر بعد از سر برداشتن «۱» به رکعت دیگر این شک را بکند، باز بنا بر چهار می‌گذارد و آن رکعت را بر هم می‌زند و می‌نشیند، و اگر تشهد نخوانده است می‌خواند و سلام می‌گوید، و باز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته می‌کند «۲»، و احتیاطاً دو سجده

سهو می‌کند. و اگر بعد از رفتن به سجده دوم و پیش از سر برداشتن باشد، أحوط آن است که چنین کند بی‌سجده سهو و اعاده نیز بکند.

### **پنجم: آن است که شک کند میان چهار و پنج، پس آن سه صورت دارد:**

#### **اول: آن که وقتی که ایستاده است**

خواه شروع به قرائت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت که در آن ایستاده‌ام چهارم است یا پنجم، پس می‌نشیند، و اگر تشهد نخوانده است می‌خواند و سلام می‌گوید، و دو رکعت نماز نشسته می‌کند، و احتیاطاً دو سجده سهو نیز می‌کند.

#### **دوم: آن که بعد از تمام کردن سجده‌ها شک کند که این رکعت که تمام کردم چهار بود یا پنجم،**

نمازش صحیح است تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و دو سجده سهو بجا می‌آورد و جوبا.

#### **سوم: آن که بعد از رفتن به رکوع و پیش از تمام کردن سجده‌ها شک کند،**

در این صورت خلاف است، و بعضی قائل شده‌اند که نمازش باطل است، و ظاهراً اگر تمام کند این رکعت را و دو سجده سهو کند کافی باشد، و اگر با این اعاده نیز بکند أحوط است.

### **ششم: آن است که شک کند میان چهار و زیاده از پنج،**

مثل چهار و شش یا چهار و هفت، در این صورت مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و بعضی این را مانند شک میان چهار و پنج می‌دانند در احکامی که گذشت، اگر عمل به آنها بکند و نماز را اعاده کند أحوط است. و همچنین اگر شک میان چهار و پنج و زیاده باشد، أحوط آن است که چنین کند که نماز را تمام کند با سجده سهو و اعاده نیز بکند.

### **هفتم: آن است که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم کند «ا»،**

مثل آن که شک کند میان سه و چهار و پنج، پس اگر پیش از رکوع است بر می‌گردد به شک میان دو و سه و چهار، چنانچه سابقاً مذکور شد، و اگر بعد از رکوع باشد، اگر تمام کند، و دو رکعت

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۵

نماز احتیاطاً نشسته، و دو سجده سهو بکند، ظاهراً مجزی باشد، و اگر اعاده نیز بکند أحوط است.

و همچنین اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج، اگر پیش از تمام کردن سجده‌ها است، نمازش باطل است، و اگر بعد از اتمام سجده‌ها باشد، دو رکعت نماز ایستاده، و دو رکعت نماز نشسته، و دو سجده سهو بکند، و احتیاطاً اعاده نیز بکند.

و اگر شک میان دو و چهار و پنج بوده باشد، اگر پیش از تمام کردن سجده‌ها است، نماز باطل است، و اگر بعد از تمام کردن

سجده‌ها باشد، بنا بر چهار گذارد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند، و دو سجده سهو بکند، و احتیاطا اعاده نیز بکند.

### هشتم: آن است که احتمال چهار در شک او داخل نباشد،

مثل آن که شک کند میان سه و پنج یا دو و پنج یا دو و سه و پنج یا سه و شش یا دو و شش، و همچنین احتمالات دیگر که میان زیاده و کم باشد، و احتمال چهار در آنها داخل نباشد، پس مشهور میان علما آن است که نمازش باطل است، و شهید رحمه الله احتمال داده است که بنا بر کمتر گذارند و نماز را تمام کنند، و اگر چنین کند. و دو سجده سهو بکند، و نماز را نیز اعاده کند شاید أحوط باشد.

### نهم: آن است که شک میان احتمالات زیاده باشد،

و احتمال مساوی و ناقص نباشد، مثل آن که شک کند میان پنج و شش، پس اگر پیش از رکوع است بر می‌گردد به شک میان چهار و پنج، پس می‌نشیند و تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و دو سجده «۱» سهو می‌کند، و اگر بعد از رکوع باشد اگر در رکعت چهارم به قدر تشهد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۶

نه نشسته نمازش باطل است. و اگر نشسته است أحوط آن است که بنشیند و سلام گوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت. و اگر شک میان پنج و هفت، یا پنج و هشت یا زیاده بوده باشد، اگر پیش از رکوع باشد، مشهور آن است که نمازش باطل است، و أحوط آن است که بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید، و دو سجده سهو بکند، و نماز را نیز اعاده کند، و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت چهارم به قدر تشهد نشسته است، أحوط آن است که سلام بگوید، و اعاده نماز بکند، و اگر نه نشسته است نمازش باطل است. و احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر می‌شود بعد از تأمل.

و اما شک در أفعال نماز، پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی که در آن شک کرده است گذشته باشد، و داخل فعل دیگر شده باشد، آن شک اعتبار ندارد، و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد، آن را بجا می‌آورد و نمازش صحیح است، خواه شک در دو رکعت اول باشد، و خواه در دو رکعت آخر، و خواه رکن باشد، و خواه واجب دیگر.

و چون بعضی از علما قائل شده‌اند که هر شکی که در دو رکعت اول واقع شود نماز به آن باطل می‌شود، أحوط در این صورت آن است که عمل کند به مقتضای شک و اعاده نیز بکند، خصوصا در صورتی که شک تعلق به رکن دو رکعت اول گرفته باشد، پس اگر کسی شک کند در نیت بعد از آن که تکبیر احرام گفته باشد اعتبار ندارد.

و همچنین اگر شک کند در تکبیر بعد از آن که شروع به قرائت حمد کرده باشد اعتبار ندارد، و اگر شک کند در قرائت حمد کرده باشد اعتبار ندارد، و اگر شک کند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۷

در قرائت حمد بعد از آن که شروع به سوره کرده باشد محل خلاف است، و أظهر آن است که ملتفت نمی‌شود، و أحوط آن است که در این صورت اعاده نماز بکند.

و اگر شک بکند در قرائت بعد از شروع در قنوت محل خلاف است، و أقوا آن است که ملتفت نمی‌شود. و همچنین اگر شک کند در قرائت بعد از آن که شروع در خم شدن کرده باشد و هنوز به حد رکوع نرسیده باشد، أظهر آن است که اعتبار ندارد، و أحوط



آن است که تمام کند و نماز را اعاده کند. و اگر به حد رکوع رسیده باشد البته ملتفت نمی‌شود.

و اگر شک کند که آیا رکوع کرده‌ام یا نه، در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا می‌آورد، و اگر بعد از رفتن به سجده شک کرده باشد ملتفت نمی‌شود، و اگر فرورفته باشد و هنوز سر به سجده نگذاشته شک کند محل خلاف است، و احوط آن است که التفات نکرده تمام کند و احتیاطا اعاده نیز بکند.

و اگر در حال نشستن شک کند که آیا سجده کرده‌ام یا در اصل نکرده‌ام، دو سجده می‌کند. و اگر شک کند که یک سجده کرده‌ام یا دو سجده، یک سجده دیگر می‌کند. و اگر به سجده دوم فرو رفته باشد و هنوز سر به سجده نگذاشته باشد، شک کند که آیا درست سر از سجده اول برداشته بوده است، یا درنگ بعد از سر برداشتن را به عمل آورده بوده است، محل خلاف است، و أظهر آن است که ملتفت نمی‌شود.

و اگر بعد از سر گذاشتن به سجده شک کند، البته اعتبار ندارد.

و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در برخواستن و هنوز راست نه ایستاده باشد خلاف است، و أظهر آن است که بر گردد و سجده

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۸

مشکوک فیه را به عمل می‌آورد. و اگر بعد از راست ایستادن شک کند در سجود، ملتفت نمی‌شود.

و اگر کسی بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجود شک کند در ذکر یا درنگ کردن به قدر آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست، اعتبار ندارد. و اگر شک کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود به فعل آمده است، یا این که در پیشانی گذاشتن که حقیقت سجود به آن حاصل می‌شود خللی بوده است، خواه این شک بعد از دو سجده بهم رسد یا در میان دو سجده، و خواه نسبت به یک سجده باشد و خواه دو سجده، محل اشکال است، و أظهر آن است که تدارک می‌کند، و اگر اعاده نماز نیز بکند شاید احوط باشد. و اگر شک کند در سجده بعد از شروع در خواندن تشهد، أشهر و أظهر آن است که اعتبار ندارد. و اگر شک کند در تشهد بعد از راست ایستادن، ملتفت نمی‌شود.

و اگر در اثنای برخواستن شک کند، محل خلاف است، و أظهر عدم التفات است، و شاید اعاده احوط باشد.

و اگر فعلی را به اعتبار شک به عمل آورد، و بعد از آن به خاطرش بیاید که آن فعل را پیشتر کرده بوده است، اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع و دو سجده، نمازش باطل است و اعاده می‌کند، و اگر غیر رکن باشد ضرر ندارد، و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و بر گردد و آن فعل را که در آن شک کرده است بجا آورد، مشهور آن است که نمازش باطل است و اعاده می‌باید کرد.

و هر شکی که بعد از فارغ شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار ندارد. و اگر شک کند که آیا از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۱۹

برای نماز ظهر مثلاً نیت ظهر کرده‌ام یا نیت عصر، جمعی گفته‌اند که اعاده می‌کند، و أظهر آن است که شکش اعتبار ندارد، خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

## فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهو است

اول: آن که نماز احتیاط حکم نماز اصل دارد



در شرایط که با طهارت باشد و روی به قبله و عورتش پوشیده باشد و سایر احکام، و باید که نیت بکند، و أحوط آن است که به زبان نیت نکند و در دل قصد کند که دو رکعت یا یک رکعت نماز احتیاط می‌کنم برای فریضه ظهر مثلاً برای آن که واجب است از جهت رضای خدای تعالی، و تکبیر احرام بگویند و حمد تنها بخوانند و سوره نخوانند، و بدل سوره تسبیح نخوانند، و قول به جواز تسبیح ضعیف است، و ظاهراً که قنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورد.

و أحوط آن است که نماز احتیاط را بی‌فاصله بجا آورد، و در میان آن و نماز اصل چیزی صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان نماز باشد، مانند حدث و گشتن از قبله، و حرف زدن عمداً، و اگر سهواً سخن گویند أحوط آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

و همچنین أحوط آن است که منافی میان نماز و اجزائی که فراموش شده و بعد از نماز به عمل می‌آورد مانند سجود و تشهد بجا نیارود. و اگر حدثی در میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده واقع شود، وضو بسازد و آنها را بجا آورد، و احتیاطاً اعاده نماز نیز بکند، و همچنین در هر مبطلی که به عمل

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۰

آید، احتیاط این است چون جمعی به بطلان نماز قائل شده‌اند، و اگر چه أظهر عدم بطلان است.

### **دوم: آن که شک وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد،**

و اگر ظن بر یک طرف غالب باشد به آن عمل می‌کند، خواه در دو رکعت اول بوده باشد، و خواه در دو رکعت آخر، و خواه در عدد رکعات باشد و خواه در أفعال «۱» بنا بر مشهور، و بعضی گفته‌اند که در دو رکعت اول علم می‌باید و ظن کافی نیست. و اگر در دو رکعت اول عمل به ظن کند و اعاده نیز بکند أحوط است.

پس اگر شک در میان دو و سه باشد و ظنش بر دو غالب باشد دو رکعت دیگر می‌کند، و اگر بر سه غالب باشد یک رکعت دیگر می‌کند، و نماز احتیاط نمی‌کند، و اگر میان سه و چهار بوده باشد و ظنش بر سه غالب باشد، یک رکعت دیگر می‌کند، و اگر بر چهار غالب بوده باشد، سلام می‌گویند و چیزی بر او نیست، و اگر در این صورت سجده سهو کند احتیاطاً موافق مذهب ابن بابویه رحمه الله بد نیست.

و اگر میان چهار و پنج بوده باشد، و ظنش بر چهار غالب باشد، سلام می‌گویند، و اگر بر پنج غالب باشد نمازش باطل است، مگر آن که بعد از چهارم به قدر تشهد نشسته باشد که أحوط سلام گفتن و اعاده است چنانچه بیشتر دانستی.

### **سوم: آن که أشهر آن است که اگر شک کند، و بعد از تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود، عمل به ظن می‌کند چنانچه دانستی.**

### **چهارم: آن که هر گاه کسی شک بسیار کند، حکم شک از او ساقط است،**

به این معنی که اگر شک در فعلی کند هر چند وقت آن فعل باقی باشد تدارک نمی‌کند اگر چه رکن باشد «۱»، و اگر شک در عدد رکعتها باشد بنا بر اکثر می‌گذارد، مگر آن که أقل أصح باشد که بنا بر أقل می‌گذارد، مثل آن که در نماز صبح شک کند میان دو و سه، بنا بر دو که صحیح است می‌گذارد.

و اگر در جائی سجده به سبب شک واجب باشد بر او واجب نیست. و اگر صاحب این حال عمل به احکام شک کند موافق مشهور

نامشروع کرده است، و اگر در میان نماز تدارک فعلی بکند که به اعتبار کثرت شک نباید بکند، أشهر آن است که نمازش باطل است.

و اما حدی که چون شک او به آن حد رسد او را کثیر الشک گویند شرعا، محل خلاف است، و اکثر حواله به عرف کرده‌اند، یعنی اینقدر شک کند که در عرف گویند که او شک بسیار می‌کند، و این اقوا است. و بعضی گفته‌اند که در سه نماز پی در پی شک کند، یا در یک نماز سه شک بکند.

و از بعضی از احادیث ظاهر می‌شود که اگر مدتی بر این حال باشد که در هر سه نماز شک کند او کثیر الشک است، و چون سه نماز بی‌شک بکند از آن حکم بیرون می‌آید.

و در این مسأله خلاف است که شکی که بسیاری آن باعث حکم کثرت شک می‌شود آیا می‌باید از جنسی باشد که حکمی بر آن مترتب شود از نماز احتیاط یا تدارک در محل یا سجود یا اعم از این است، پس بنا بر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر یک طرف

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۲

ظنش غالب باشد یا بعد از تجاوز از محل شک کند یا در نافله شک کند، باز کثیر الشک خواهد شد، و این مسأله محل اشکال است، و أحوط آن است که چنین کسی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود سهو باشد بجا آورد، و اگر موجب تلافی در محل باشد بکند، و احتیاطا نماز را اعاده کند.

و اگر کثیر الشک در فعلی شک کند و بجا نیاورد، و بعد از گذشتن از محل آن فعل به خاطرش آید که آن فعل را نکرده است، اگر رکن باشد أحوط آن است که نماز را تمام کند و اعاده نیز بکند، و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است.

و اگر سجود و یا تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجده سهو احتیاطا، و اگر رکعت باشد و مبطلی به عمل نیاورده باشد که عمدا و سهوا مبطل باشد مانند حدث، آن رکعت را بجا آورد، و اگر مبطل به عمل آورده باشد، نماز را اعاده کند، اینها حکم کثیر الشک بود.

و اگر کسی سهو بسیار کند که اعمال را فراموش کند، بعضی گفته‌اند که او حکم کثیر الشک ندارد، و سهو و شکی که بکند احکامش را بجا می‌آورد و این قوی است، و بعضی گفته‌اند که او نیز حکم کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باعث این می‌شود شک او نیز اعتبار نداشته باشد.

و لیکن همه اتفاق دارند که اگر فعلی که فراموش کرده است رکن باشد، نمازش باطل است اگر وقتش گذشته باشد، و اگر وقت باقی باشد آن را بجا می‌آورد، خواه رکن باشد و خواه غیر رکن، و اگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک باید کرد، مانند یک سجده و تشهد، بعد از نماز بجا می‌آورد، و لیکن می‌گویند که سجده

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۳

سهو از او ساقط می‌شود، و أظهر و أحوط آن است که سجده سهو را نیز بجا آورد.

### **پنجم: آن که کسی که نماز احتیاط یا أفعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجده سهو را فراموش کند،**

هر وقت که به خاطرش آید بجا می‌آورد، و نیت اداء و قضا ظاهرا در کار نباشد.

و اگر در فعلی شک کند که وقتش باقی باشد، و فراموش کند تدارک آن را تا وقتش بگذرد، اگر رکن باشد أحوط آن است که بعد از اتمام نماز را اعاده کند، و اگر فعلی باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد، أحوط آن است که تدارک کند، و اگر سجده

سهو داشته باشد بکند.

و اگر شك کند در فعلی که وقتش باقی باشد و باید که آن فعل را بکند، و باز شك کند که آیا کردم آن را یا نکردم، أظهر آن است که اگر وقت باقی است باید که بکند، و اگر اعاده نماز نیز بکند دور نیست که أحوط باشد.

### ششم: اگر در نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا افعال فراموش کرده بعد از نماز شك کند که آیا آنها را کرده‌ام یا نه؟

أظهر آن است که واجب است که بجا آورد، و اگر در رکعات نماز احتیاط، یا در افعال آن یا در عدد سجده‌های سهو، یا در افعال آنها، یا در اجزای أفعالی که تدارک می‌کند شك کند، مشهور میان علما آن است که التفات به آن شك نمی‌کند و بنا بر طرف صحیح می‌گذارد.

مثل آن که شك کند در دو رکعت نماز احتیاط که یکی کرده‌ام یا دو بنا بر دو می‌گذارد، و اگر شك کند میان دو و سه بنا بر دو می‌گذارد که صحیح است. و اگر در رکوع یا سجود شك کند و وقتش باقی باشد تدارک نمی‌کند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۴

و اگر در سجده‌های سهو میان یک و دو شك کند بنا بر دو می‌گذارد. و اگر در میان دو و سه شك کند بنا بر دو می‌گذارد. و اگر آنچه محلش باقی باشد بجا آورد و اعاده نیز بکند أحوط است.

و اگر یقین داند که شکی در نماز کرده بود که موجب نماز احتیاط بود، و شك کند که آیا شك میان سه و چهار بود یا دو و چهار، گفته‌اند که هم دو رکعت ایستاده می‌کند و هم دو رکعت نشسته.

و از حدیث بسیار معتبری مستفاد می‌شود که اگر کسی شکی کند در نماز که موجب اعاده باشد و در اعاده نیز چنین شکی بکند آن شك اعتبار ندارد «۱»، و اکثر علما قائل شده‌اند به این، و اگر چنین نمازی را تمام کند و اعاده نیز بکند أحوط است.

### هفتم: آن که اگر یقین داند که سهوی در نماز کرده، و نداند که سهو او در سجده واحد بوده یا در تشهد،

أحوط آن است که هر دو را بجا آورد و دو سجده سهو بکند، و اگر نداند که رکوع بود یا یک سجده باید سجده سهو بکند و اعاده نماز نیز بکند.

### هشتم: آن که اگر فعلی از افعال نماز احتیاط یا سجده‌های سهو یا فعل فراموش کرده را فراموش کند،

و وقتی به خاطرش آید که وقت فعل باقی باشد تدارک می‌کند، و اگر بعد از گذشتن وقت به خاطرش آید أحوط در نماز احتیاط آن است که احکام نماز اصل را در آن رعایت کند از تدارک مافات و سجود سهو.

و در سجده فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن به خاطرش آید که فعلی از افعال واجبه آن سجود را ترک کرده است تدارک در کار نیست.

و اگر در تشهد به خاطرش آید که جزوی را بجا نیاورده است

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۵

بجا آورد، و در سجده‌های سهو اگر به خاطرش آید که هر دو سجده را ترک کرده است بار دیگر بکند.

و اگر به خاطرش آید که یک سجده را ترک کرده است، اگر پیش از شروع در تشهد به خاطرش آید آن را بجا می‌آورد، و اگر بعد از شروع در تشهد باشد، أحوط آن است که آن را بجا آورد، و بار دیگر سجده‌ها را اعاده نیز بکند. و اگر واجبی از واجبات سجود را فراموش کرده باشد، اگر پیش از سر برداشتن به خاطرش آید بجا آورد، و اگر بعد از سر برداشتن به خاطرش آید أحوط آن است که سجده‌ها را تمام کند و اعاده نیز بکند، و سجده سهو در خللی که در سجده سهو واقع شود لازم نیست.

### نهم: شک امام یا مأموم با یقین دیگر اعتبار ندارد و عمل به یقین او می‌کند،

مثل آن که امام شک کند میان سه و چهار و مأموم جزم داشته باشد به سه، و بیابد که امام را ترددی عارض شده است، باید که امام را مطلع گرداند به اینکه سه مرتبه سبحان الله یا الله أكبر بگوید تا امام بداند که او جزم به سه دارد، پس بر امام واجب است که به قول او عمل کند هر چند مأموم یکی باشد و فاسق باشد، و هر چند از گفته او امام را ظن حاصل نشود. و همچنین اگر مأموم شک کند میان یک و دو مثلاً و امام یقین داند که دو است، تابع امام می‌شود، و به شک خود اعتنا نمی‌کند. و همچنین اگر یکی از ایشان شک داشته باشد و دیگری ظن، مشهور و أقوا آن است که صاحب شک رجوع به صاحب ظن می‌کند.

و اگر یکی از امام و مأموم یقین داشته باشد و دیگری ظن، باز مشهور آن است که صاحب ظن رجوع به صاحب یقین می‌کند، و در بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۶ این صورت بعضی از متأخرین میل کرده‌اند به آن که از هم جدا می‌شوند، و صاحب ظن به ظن خود، و صاحب یقین به یقین خود عمل می‌کند.

و اگر هر دو یقین داشته باشند هر یک به یقین خود عمل می‌کند، مثل آن که امام یقین دارد که چهار رکعت کرده است، و مأموم یقین دارد که سه رکعت کرده است، از یکدیگر جدا می‌شوند، و امام تشهد می‌خواند و سلام می‌گوید، و مأموم قصد انفراد می‌کند و بر می‌خیزد و یک رکعت دیگر می‌کند.

و همچنین اگر هر یک ظن بر خلاف مظنون دیگری داشته باشند، چنین می‌کنند، و هر یک به ظن خود عمل می‌کنند. و اگر هر دو شک داشته باشند، خالی از این نیست که شک ایشان موافق است یا مخالف یکدیگرند در شک، و در صورت دوم یا امر مشترکی در میان سهوهای ایشان هست یا نه، و باز خالی از این نیست که مأمومان متفق‌اند در شک یا مختلف. اما اول که متفق باشند، اگر شک ایشان مبطل است، مثل شک میان یک و دو، نماز را از سر می‌گیرد یا به جماعت یا منفرد، و اگر مبطل نباشد همه عمل به حکم آن شک می‌کنند، مثل آن که همه شک کردند میان سه و چهار بنا بر چهار می‌گذارند و نماز را تمام می‌کنند، و دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌کنند، و دور نیست که اگر نماز احتیاط را تنها بکنند و به جماعت نکنند أحوط باشد.

اما دوم که مختلف باشند و امر مشترکی داشته باشند، پس هر دو رجوع به آن امر مشترک می‌کنند و نماز را تمام می‌کنند، مثل آن که امام شک میان دو و سه داشته باشد، و مأموم میان سه و چهار،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۷

پس مشهور و أقوا آن است که چون هر دو در احتمال سه شریک‌اند بنا بر سه می‌گذارند و نماز را تمام می‌کنند بدون نماز احتیاط. و اگر امام شک میان سه و چهار داشته باشد و مأموم میان دو و سه و چهار، پس امر مشترک میان سه و چهار است، بنا بر چهار

می‌گذارند و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته می‌کنند، و اگر در دو صورت اعاده نیز بکنند شاید أحوط باشد. اما سوم آن که مأمومان نیز با یکدیگر در شک اختلاف داشته باشند، اگر امر مشترکی در میان همه هست رجوع به آن می‌کنند، مثل آن که امام شک کند میان دو و چهار، و بعضی از مأمومان شک کنند میان سه و چهار، و بعضی دیگر از مأمومان میان چهار و پنج، پس بنا بر چهار می‌گذارند، و اگر امر مشترکی نیست جدا می‌شوند و هر یک عمل به شک خود می‌کنند، و اگر در هر دو صورت اعاده نیز بکنند نماز را أحوط «۱» است.

و بدان که در جمیع این احکام فرقی نیست میان آن که شک ایشان در رکعت‌های نماز بوده باشد یا در أفعال، و میان آن که شک یکی مبطل نماز بوده باشد یا نه.

### **دهم: مشهور میان علما آن است که اگر امام کاری کند که سبب سجده سهو باشد، و مأموم آن کار را نکند، سجده بر امام واجب است و بر مأموم واجب نیست،**

و بعضی از علما قائل شده‌اند که بر مأموم نیز واجب است، و عمل به این قول أحوط است، اگر چه اول اقوا است. و اگر بر عکس باشد که مأموم کاری بکند که سبب سجده سهو

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۸

باشد و امام آن کار را نکند، در این شکی نیست که بر امام چیزی واجب نیست، و أشهر آن است که مأموم عمل به حکم سهو خود می‌کند، و سجده سهو را به عمل می‌آورد، و جمعی از علما گفته‌اند که بر مأموم نیز لازم نیست، و اول أظهر و أحوط است. و اگر هر دو سهو کرده باشند، شکی نیست که هر دو عمل به مقتضای سهو می‌کنند.

### **یازدهم: اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات و خواه در أفعال،**

اگر دیگری که امام و مأموم نباشد او را خبر دهد به أحد طرفین شک او، مثل آن که شک کند میان سه و چهار و دیگری که نماز نکند به او بگوید که سه رکعت کرده‌ای، اگر او را ظنی از گفته او حاصل می‌شود بنا بر آن می‌گذارد اگر چه فاسق یا طفل باشد، و اگر ظن حاصل نشود عمل به حکم شک خود می‌کند اگر چه خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی.

### **دوازدهم: اگر در نافله شک کند در عدد رکعات، مخیر است میان آن که بنا بر کمتر گذارد یا بنا بر بیشتر،**

#### **اشاره**

أحوط و أفضل آن است که بنا بر کمتر گذارد، و اگر در نافله امری واقع شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجده سهو باشد سجده سهو لازم نمی‌شود، و جمعی از متأخران گفته‌اند که فرقی که میان نافله و فریضه هست در همین دو چیز است، و لیکن از احادیث معتبره و کلام قدماى علما فرقه‌های دیگر ظاهر می‌شود.

#### **اول: آن که زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمی‌شود،**

چنانچه در دو حدیث صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر کسی در نماز نافله سهو کند و تشهد نخواند

و به رکعت سوم برخیزد و بعد از رکوع به خاطرش آید رکوع را بگذارد  
بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۲۹  
و بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و شروع در نماز بعد از آن بکند «۱».

### **دوم: آن که از کلام جمعی ظاهر می‌شود که اگر رکنی را در نافله فراموش کند تا به رکن دیگر داخل شود،**

بر می‌گردد و آن رکن را به عمل می‌آورد، و اعمال بعد از آن را باز به عمل می‌آورد، و آنها که به این قول در فریضه قائل نشده‌اند احادیث را حمل بر نافله کرده‌اند.

### **سوم: آن که سوره در نافله اتفاقاً شرط نیست،**

و در فریضه مختلف فیه است و همچنین نافله را در حال اختیار نشسته و در راه رفتن و سواره می‌توان کرد و فریضه را بی‌ضرورت شرعی با این احوال نمی‌توان کرد، و ابن ابی عقیل خواندن حمد را نیز در نافله لازم نمی‌دانند «۲» و بی‌وجه است. و بعضی درست ایستادن در سر برداشتن از رکوع، و درست نشستن در سر برداشتن از سجود را در نافله در کار نمی‌دانند «۳»، و خلاف احتیاط است، اگر چه حدیثی فی الجمله دلالتی بر ثانی می‌کند، و احوط آن است که همه آداب فریضه را در نافله رعایت کنند.

### **سیزدهم: [بحث ادا و قضای اجزاء]**

#### **فصل پنجم در بیان احکام سجده سهو و سببی چند است که به آنها واجب می‌شود**

#### **فائده اول در بیان موجبات سجده سهو است**

#### **اول: سخن گفتن به دو حرف یا زیاده یا یک حرف تام الفائده است که دعا و ذکر قرآن نباشد،**

و در این که این موجب سجده سهو است خلاف صریحی میان علما نیست، و احادیث بسیار بر آن دلالت کرده است.

#### **دوم: شک میان چهار و پنج است در نماز چهار رکعتی**

چنانچه گذشت، و اگر چه در این فی الجمله خلافی نقل کرده‌اند اما نادر است، و احادیث بسیار بر آن دلالت کرده است، و بعضی در شک میان چهار و شش یا زیاده نیز قائل به سجده سهو شده‌اند، و مشهور بطلان نماز است چنانچه گذشت.

#### **سوم: آن است که تشهد اول را فراموش کند**

و بعد از رکوع

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۱

به خاطرش آید چنانچه گذشت، و علامه رحمه الله در فراموشی تشهد دوم نیز قائل به سجده سهو شده است چنانچه مذکور شد.

**چهارم: آن است که یک سجده را فراموش کند،**

و بعد از رکوع متذکر شود بنا بر مشهور چنانچه گذشت.

**پنجم: سلام گفتن بی‌موقع است**

و بر این نقل اجماع کرده‌اند اگر چه خلافی نیز ظاهر می‌شود، و کلینی رحمه الله به عدم وجوب قائل شده است و أقوا و أحوط وجوب است.

**ششم: ایستادن است در جائی که باید نشست، و نشستن است در جائی که باید ایستاد**

موافق جمعی از علما، و أحوط آن است که ترک نکند.

**هفتم: برای هر زیادتی و کمی که در نماز واقع شود بعضی سجده سهو را واجب دانسته‌اند،**

و بعضی تخصیص به واجبات داده‌اند، و بعضی اعم از واجبات و مستحبات گفته‌اند، و ابن جنید از مستحبات خصوص قنوت را قائل شده است که اگر سهوا ترک کنند موجب سجده سهو است. و أبو الصلاح لحن در قرائت را که غلط بخواند یا حرف را از مخرج ادا نکند سهوا موجب سجود سهو دانسته است، و رعایت این اقوال أحوط است اگر چه عدم وجوب أقوا است.

**هشتم: شک میان سه و چهار است با غلبه ظن بر چهار،**

که ابن بابویه قائل شده است که بنا بر چهار می‌گذارد، و سجده سهو می‌کند، و چون دو روایت «۱» معتبر بر این دلالت کرده است، أحوط عدم ترک است، بلکه در هر شک در رکعات که ظن غالب شود بر زیاده أحوط سجده سهو است.

**نهم: آن است که شک کند میان زیاده و نقصان فعلی،**

مثل آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۲

که شک کند که آیا سه سجده کرده‌ام یا یک سجده؟ و داند که یکی از اینها از او صادر شده است، و این شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد دو سجده سهو می‌کند بنا بر مذهب بعضی از علما و مدلول چند روایت، اما روایات شامل زیادتی و نقصان رکعات نیز هستند، لهذا ما در صورت هشتم شک رکعات سجده سهو را احتیاطا ذکر کردیم. و اگر چنین شک در رکن بکند، أظهر آن است که نمازش باطل است، مثل آن که شک کند میان آن که دو رکوع کرده‌ام یا در اصل رکوع نکرده‌ام، زیرا که شک او مردد است میان دو صورت که هر دو مبطل نماز است. و شیخ مفید رحمه الله از برای سجده سهو در شک زیادتی و نقصان همین مثال را آورده است، و از کلام او ظاهر می‌شود که مبطل نمی‌داند.

و چون اطلاق روایات شامل این نیز هست، اگر احتیاطا تمام کند و سجده سهو بکند و اعاده نیز بکند شاید أحوط باشد، و در غیر صورت رکن وجوب سجده نهایت قوت دارد و باید که ترک نشود.

**فائده دوم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او واقع شود خلاف است که آیا یکی کافی است یا به عدد هر یک دو سجده باید کرد،**

و اگر چه اول اقوا است، و لیکن أحوط آن است که از برای هر یک جدا دو سجده بکند، و اول آن است که به ترتیب آنچه لازم شده است به عمل آورد، و نیت کند دو سجده سهو می‌کنم برای فلان سهو که در فلان نماز واقع شده است از جهت آن که واجب است از برای

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۳

رضای خدا، و در غیر سجده اول و در سایر سجده‌های احتیاطی به قصد قربت اکتفا کند، و مشهور میان أصحاب آن است که می‌باید بعد از نماز فوراً به عمل آورد، و بعضی مستحب می‌دانند، و این أظهر است و اول أحوط است.

و باید که سخن نگویید میان نماز و آن، چنانچه احادیث بر آن دلالت می‌کند، و أكثر واجب می‌دانند، و أحوط آن است که مطلقاً منافی نماز را در میان به عمل نیاورد، و اگر به عمل آورد یا تأخیر کند از او ساقط نمی‌شود و نمازش نیز باطل نمی‌شود و همیشه واجب است که به عمل آورد بنا بر أشهر و أقوا.

و بعضی گفته‌اند که واجب است که در وقت نمازی که سجده سهو از برای آن می‌کند بکند، و اگر در وقت آن نماز بکند ادا است، و اگر وقت بیرون رود قضا می‌کند، و سابقاً گفتیم که نیت ادا و قضا در کار نیست، و اگر فوراً بعد از نماز بجا آورد بی آن که سخن بگوید ظاهراً اگر نیت ادا بکند خوب است، و اگر تأخیر کرده باشد یا حرف گفته باشد بهتر آن است که نیت ادا و قضا نکند.

و بعضی گفته‌اند که اگر سجده سهو را برای نماز قضا کند نیت قضا می‌کند و آن نیز ثابت نیست، و أحوط عدم نیت ادا و قضا است، و أشهر و أقوا آن است که محل سجده سهو مطلقاً بعد از سلام است، خواه از برای زیادتی باشد و خواه نقصان.

### فائده سوم در بیان کیفیت سجده سهو است

علما گفته‌اند که در سجده سهو واجب است نیت کردن، و بر هفت عضو مقرر سجده کردن، و طمأنینه و قرار گرفتن در هر یک

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۴

از سجده‌تین و در سر برداشتن از سجده اول، و بعضی گفته‌اند که آنچه در سجده نماز واجب است در اینها هم واجب است از درست نشستن بعد از سجود، و پوشانیدن عورت، و با وضو بودن، و روی به قبله کردن و اگر چه به حسب دلیل ثابت نیست، اما أحوط آن است که همه را رعایت کنند.

و شیخ طوسی رحمه الله تکبیر پیش از سجده ذکر کرده است، و بعضی گفته‌اند سنت است، و اگر موافق روایتی که در باب سجود پیشنماز واقع شده است در اول و بعد از سر برداشتن از هر سجده تکبیر بگوید شاید أحوط باشد، و أظهر آن است که در کار نیست، و اکثر علما تشهد و سلام و ذکر در سجده را واجب می‌دانند.

و در تشهد خلاف است که آیا البته تشهد صغیر می‌باید خواند، یا تشهد کبیر که در نماز می‌خوانند نیز خوب است، و أحوط آن است که اکتفا نمایند به تشهد صغیر به اینکه بگوید أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمدا رسول الله صل علی محمد و آل محمد، و بعد از آن سلام بگوید.

و أحوط آن است که در ذکر هر سجده بگوید: بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته. و اگر بگوید: بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد نیز خوب است، و ظاهراً مطلق ذکر کافی باشد.



**خاتمه در بیان علاج کثرت شک و سهو است****اول: آن است که تفکر کند در عظمت معبود خود،**

و بداند که خداوند عظیمی را بندگی می‌کند که بر خفایای اعمال او مطلع

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۵

است، و کسی به غیر او قادر بر ضرر و نفع او نیست، و حیات و روزی و عزت و کرامت دنیا و آخرت او به دست او است، و نعمتهای غیر متناهی در هر لحظه بر او وارد می‌شود.

و تفکر کند در احتیاج خود به سوی آن خداوند و بزرگی او و در عظمت نعمتهای ابدی آخرت و فنا و پستی لذات دنیا، و شدت عقوبت آخرت.

پس اگر در این معانی تفکر صحیحی بکند موجب قطع علائق و قلت و ساوس نفسانی می‌شود، و دلش متوجه جناب مقدس الهی می‌شود، و چون دل متوجه خدا باشد، شک و سهو از او واقع نمی‌شود، و این معانی را در کتاب عین الحیاء فی الجملة بسطی داده‌ام، و این رساله مختصر گنجایش آن ندارد.

**دوم: آن که پناه برد به جناب مقدس الهی از شر شیطان،**

و استعاذه حقیقی بجا آورد، مانند کسی که از انواع درندگان گریخته پناه به بزرگ قادری برد و از او امان طلبند.

و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مردی به نزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به تو شکایت می‌کنم از آنچه به من می‌رسد از وسوسه‌های شیطانی در نماز خود تا آن که نمی‌دانم که چه مقدار نماز کرده‌ام از کمی و زیادتی.

حضرت فرمود: که چون خواهی که داخل نماز شوی انگشت شهادت دست راست را بران چپ بگذار و زور کن و بگو: بسم الله و بالله توکلت علی الله أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم.

چون چنین کنی شیطان را از خود دور می‌کنی «۱».

**سوم: آن است که حساب نماز خود را به سنگ ریزه، یا بگرداندن انگشتر نگاه دارد،**

چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری شک، فرمود: که عدد نماز خود را به سنگ ریزه نگاه‌دار «۱».

و در روایت معتبر دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که من بسیار شک می‌کنم و نمی‌دانم که حساب نماز خود را نگاه داشت مگر به انگشتر که از انگشت به انگشت می‌گردانم، فرمود که باکی نیست «۲».

و در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست که کسی که نماز خود را بشمارد به انگشتر یا به سنگ ریزه‌ای چند که در دست گیرد و بشمارد «۳».

### چهارم: آن است که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سوره‌های کوتاه بخواند،

چنانچه در حدیث صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که سهو در نماز شام بسیار می‌کنم، فرمود که نماز را به قل هو الله أحد و قل یا ایها الکافرون بجا آورد، راوی گفت که من چنین کردم و شک از من بر طرف شد «۴». و در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت علیه السلام منقول است که سزاوار است نماز را سبک بجا آوردن از جهت سهو «۵».

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۷

و در حدیث موثق منقول است که شخصی به آن حضرت علیه السلام عرض کرد که شک بسیار می‌کنم، فرمود که نماز را تند بکن، راوی گفت: چگونه تند بکنم؟ فرمود که سه تسبیح در رکوع و سجود بگو «۱». یعنی سه سبحان الله در هر یک بگو یا سه تسبیح بزرگ در مجموع سه بگو که هر یک یکی باشد.

### پنجم: آن است که نماز را به جماعت بجا آورد که نفعش از همه بیشتر است،

زیرا که همه مذکر یکدیگرند و رحمت الهی بر همه نازل می‌شود، و صفوف جماعت که مانند صفهای جهاد در برابر لشگرهای شیطان می‌ایستند موجب انهزام عساکر شیاطین می‌گردد.

و لهذا شیطان در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال خیر دیگر سعی می‌نماید، و تا مقدور است او را شبهه‌ها در خاطر می‌اندازد که ایشان را از این فضیلت محروم گرداند، و استیلائی او بر ایشان باقی باشد، حق تعالی جمیع مؤمنان را در سایر احوال از شر او محفوظ دارد بمحمد و آله الطاهین.

به اینجا ختم شد این رساله عجاله در مشهد مقدس مطهر منور رضوی در روز دهم ماه ذی القعدة الحرام از سال هزار و هشتاد و پنجم از هجرت، و الحمد لله أولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله المقدسین.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۳۹

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

### رساله زکات و خمس و اعتکاف

#### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سید المرسلین محمد و عترته المعصومین.

اما بعد: این رساله ایست در بیان زکات و خمس و اعتکاف مشتمل بر سه فصل:

#### فصل اول در زکاة است

## اشاره

و آیات و احادیث بر وجوب آن و عقاب ترک کننده آن بسیار است، از آن جمله حق تعالی می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۱).

یعنی: و آن کسانی که جمع می‌کنند طلا- و نقره را، و حقوق الهی را نمی‌دهند، و در راه خدا صرف نمی‌نمایند، پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک، در آن روزی که سرخ کنند این طلا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۲

و نقره را در آتش جهنم و داغ کنند به آنها پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان را، و به ایشان گویند این است مالهایی که از برای خود جمع کرده بودید، الحال به چشید عذاب آنها را.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ندهد قیراطی از زکات را که بیست و یک دینار است او نه مؤمن است و نه مسلمان، و در وقت مردن استغاثه می‌کند که مرا بر گردانید به دنیا تا زکات را بدهم.

چنانچه حق تعالی فرموده است «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱) یعنی: تا وقتی که بیاید احدی از ایشان را مرگ گوید پروردگارا بر گردانید مرا به دنیا شاید عمل شایسته بکنم در آن مالی که بعد از خود گذاشته‌ام (۲).

و از حضرت سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به طرق صحیحه منقول است که کسی که طلا و نقره داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی او را در روز قیامت حشر خواهد نمود در زمین لغزنده که پا بند نشود بر آن، و مسلط سازد بر او مار پیسه را که زهرش از مارهای دیگر عظیم‌تر است، و در عقب او دود و او از وی گریزد، تا چون به او رسد و داند که از آن خلاصی ندارد دست خود را به دهان او دهد، پس به دندان بگیرد او را مانند شتر نری که بر چیزی دندان فرو برد، پس طوقی گردد در گردن او.

و این است معنی قول حق تعالی «سیطوقون ما بخلوا به يوم القيامة» یعنی به زودی طوق گردانند در گردن ایشان آن چیزی را

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۳

که بخل ورزیدند در دنیا به آن و در راه خدا ندادند در روز قیامت، و هر کس شتر یا گاو یا گوسفند داشته باشد و زکات آن را ندهد حق تعالی حشر کند او را در صحرائی لغزنده، و پامال کند او را هر حیوانی شکافته سمی به سم خود گزند او را به دندان و نیش هر صاحب زهری به نیش خود، و هر که زراعت داشته باشد یا باغ خرما و انگور داشته باشد و زکات آن را نداده باشد، آن قطعه‌های زمین را تا طبقه هفتم طوق کرده در گردن او اندازند، و آن همه آتش گردد تا روز قیامت (۱).

و به روایت معتبر دیگر هر که زکات مالش را ندهد حق تعالی آن مال را از دهائی گردانند در گردن او که دماغش را خورد، و گوشش را به دندان کند تا از حساب خلائق فارغ شوند (۲).

و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمود: که هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی‌شود مگر به ندادن زکات (۳).

و حق تعالی می‌فرماید «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَبِيلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» (۴).

یعنی: مثل جماعتی که صرف می‌نمایند مالهای خود را در راه خدا از زکات و خمس و جهاد و حج و غیر آنها مانند دانه ایست که بروید از آن هفت خوشه، و در هر خوشه صد دانه بوده باشد که مجموع هفتصد برابر می‌شود، و حق تعالی مضاعف می‌گرداند به

أضعاف این از برای هر که خواهد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۴

و آیات و أخبار در این باب بسیار است، و آنچه مذکور شد برای کسی که ایمان به فرموده خدا و رسول داشته باشد کافی است. و اما:

### اجناسی که در آنها زکات واجب می‌شود

#### اول: طلا،

هر گاه مقدار بیست اشرفی باشد، و سکه داشته باشد، و یک سال بماند که بدل نکنند و تغییر ندهند، مقدار چهل یک آن را به زکات می‌باید داد، و بعد از آن هر چهار اشرفی که زیاد شود، بعد از سال چهل یک می‌باید داد.

#### دوم: نقره است،

هر گاه به دویست درهم برسد، که تخمیناً دروازه هزار و ششصد دینار باشد موافق زرده دانکی، و سکه داشته باشد، و یک سال به حال خود بماند، بعد از سال چهل یک می‌باید داد، و همچنین هر چند چهل درهم زیاد شود که دو هزار و پانصد و بیست دینار باشد چهل یک آن را می‌باید داد.

#### سوم: شتر است،

و نصاب آن دوازده است:

اول: پنج شتر است، و در آن یک گوسفند است.

دوم: ده شتر است، و در آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر است و در آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر است، و در آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر است، و در آن پنج گوسفند است. و گوسفندی که دهند بهتر آن است که هفتماهه پا در هشت باشد و کمتر نباشد اگر گوسفند باشد، و اگر بز باشد یک ساله پا در دو باشد.

ششم: بیست و شش شتر است، و باید که یک شتر یک ساله پا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۵

در دو بدهد، و اگر نداشته باشد شتر نر دو ساله پا در سه بدهد.

هفتم: سی و شش است، و باید شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد.

هشتم: چهل و شش است، و باید شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد.

نهم: شصت و یک است، و باید شتر ماده چهار ساله پا در پنج بدهد.

دهم: هفتاد و شش است، و باید دو شتر ماده دو ساله پا در سه بدهد.

یازدهم: نود و یک است، و باید دو شتر ماده سه ساله پا در چهار بدهد.

دوازدهم: صد و بیست و یک است، و هر چه زیاد شود، در هر پنجاه شتر یک شتر ماده سه ساله می‌دهد، و در هر چهل شتر یک

شتر ماده دو ساله می‌دهد.

#### چهارم: گاو است،

و در هر سی گاو یک گوساله ماده یا نر یک ساله پا در دو می‌دهد، و در چهل گاو یک گاو ماده دو ساله پا در سه می‌دهد.

#### پنجم: گوسفند است،

و در چهل گوسفند یک گوسفند واجب است، و در صد و بیست و یک گوسفند دو گوسفند، و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند واجب است، و در سیصد و یک گوسفند احوط آن است که چهار گوسفند بدهد، و چون به چهار صد برسد هر چه زیاد شود از هر صد گوسفند یک گوسفند می‌دهد.

و در زکات هر یک از شتر و گاو و گوسفند شرط است که در علف مباح چریده باشند در تمام سال، پس اگر علف مملوک خورده باشند زکات واجب نیست. و اگر بعضی از سال چریده باشد و بعضی علف ملک خورده باشد، احوط آن است که اگر چریدنش بیشتر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۶

باشد زکات بدهند، و بچه‌ها را تا شیر می‌خورند حساب نمی‌باید کرد بنا بر مشهور، و احتیاط در آن است که از روزی که متولد می‌شوند حساب کنند.

و در طلا و نقره و حیوانات همه شرط است که سال بر ایشان بگردد، و سال زکات یازده ماه است، و چون ماه دوازده داخل شد زکات واجب می‌شود. و در گاو و شتر شرط است که کار کن نباشند، پس اگر بار کشند یا خیش «۱» کنند زکات واجب نیست. و گوسفند و بز را بر سر هم حساب می‌کنند، و گاو و گاو میش را بر سر هم حساب می‌کنند، و شتر نر و ماده و لوک «۲» را بر سر هم حساب می‌کنند.

#### ششم و هفتم و هشتم و نهم: گندم و جو و خرما و مویز است،

و شرط است که هر یک به نصاب برسند، و نصاب سیصد و هفت من و پنجاه درم است به سنگ تبریز، و انگور هر گاه به نهصد و بیست و یک من باشد، احوط آن است که زکات بدهند.

و شرط است که این غلات در ملک او به حد نصاب رسیده باشند. پس اگر گندم و جو را بعد از درو کردن بخرد زکات بر فروشنده واجب است.

و اگر زمین را به اجاره گرفته باشد زکات بر مستأجر واجب است. و اگر به مزارعه بگیرد به نصف یا ثلث یا ربع یا ده چهار مثلاً، زکات حصه مالک بر مالک واجب است، و زکات حصه عامل بر عامل، اگر حصه هر یک به تنهایی به نصاب رسیده باشد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۷

پس اگر زراعت و باغ، آب روان، یا آب باران، یا آب قنات، یا آب ریشه خورده باشد، ده یک می‌دهند، و اگر آب دست یا گاو یا شتر یا چرخاب خورده باشد، بیست یک می‌دهند. و اگر از هر دو خورده باشد بیشتر اعتبار دارد.

و اگر هر دو مساوی باشد پانزده یک می‌دهند. و احوط و اقوا آن است که به غیر از خراج پادشاهی چیزی از خرج زراعت را بدر نکنند در دادن زکات.

و چون اکثر علما بر آنند که تعلق زکات به انگور در وقت غوره شدن است، پس احوط آن است که اول ارباب خبرت را بیاورد

که تخمین کنند میوه باغ را که چه مقدار است، و با خود مقرر سازد که به آن نسبت زکات خواهم داد، آنچه خورد از غوره و انگور حلال باشد، یا آن که آنچه بر دارد بکشد و حساب نگاه دارد، یا آنچه بر دارد عشر غوره را بدهد، و همچنین گندم و جو وقتی که دانه به بندد.

و بعضی از علما گفته‌اند که زکات واجب است در جوب، مانند برنج و ماش و نخود و عدس و امثال اینها، هر گاه به نصاب جو و گندم برسند، به همان شرائط و مقداری که گذشت.

و مشهور آن است که زکات اینها سنت است، و در مادیان «۱» که در علف مباح چرا کند و سال بر او بگذرد زکات سنت است. پس اگر پدر و مادرش عربی باشند در سالی دو اشرفی چهار دانگ و نیمی می‌دهد، و اگر یابو باشد که یکی از پدر و مادرش عربی نباشند یک اشرفی می‌دهد.

و در زکات تجارت جمعی به وجوب قائل شده‌اند، و مشهور آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۴۸

است که سنت است، و آن مالی است که مالک شود آن را به عنوان معاوضه، و در وقت مالک شدن قصد اکتساب و تجارت به آن داشته باشد، و می‌باید که قیمت آن به یکی از نصاب طلا و نقره برسد، و در تمام سال بر نصاب باقی باشد، و در تمام سال از مایه کم نشود که یا به مایه یا بیشتر بخرند، و اگر چند سال بگذرد که مایه در کمی باشد، سنت است که زکات یک ساله را بدهد، و اگر بر مایه باقی باشد هر سال چهل یک را می‌دهد، و اگر معاوضه کند در اثنای سال به قصد تجارت خلاف است، و احوط آن است که باز بدهد.

و سنت است که در وقت درو کردن اگر فقرا حاضر باشند هر فقیری را دسته گندم بدهد هر قدر که در دستش در آید. و در وقت چیدن خرما و انگور یک مشت بدهد و به زکات حساب نکند، و بعضی واجب دانسته‌اند، و احوط آن است که ترک نکند. اما

## مستحق زکات

### اول و دوم: فقرا و مساکین،

و ایشان کسانی‌اند که قوت سالیانه خود و عیال خود را نداشته باشند، و قادر بر کسبی نباشند که معاش خود و عیال خود را به آن نتوانند گذرانند، و احوط آن است که صالح باشند، و سائل به کف نباشند.

**سوم: کسی است که امام علیه السلام نصب می‌کند برای گرفتن زکات و حصه به او می‌دهد،**

و در این زمان آن نمی‌باشد غالباً.

**و همچنین چهارم که مؤلفه قلوبهم‌اند،**

در این زمان نمی‌باشند غالباً.

**پنجم: صرف کردن در آزادی بندگان است،**

مثل آن که آقائی غلام خود را مکاتب کرده است که مالی بدهد و آزاد شود و او عاجز باشد از دادن آن، اگر بر آقا زکات واجب شده باشد، باید که قدری از زکات را به مال کتابت او حساب کند، و الا دیگران از زکات حصه‌ای به او بدهند که به آقا بدهد و

آزاد شود، یا غلامی که از دست آقا در تعب و شدت باشد از مال زکات بخرند و آزاد کنند.

#### ششم: قرض دارانند،

که قرض کرده باشند و در معصیت صرف نکرده باشند، در ادای قرض ایشان می‌توان داد.

#### هفتم: فی سبیل الله است،

یعنی صرف راههای خیر مانند جهاد فی سبیل الله و یاری حاجیان و زائران ائمه معصومین علیهم السلام و بنای مساجد و پلها و امثال اینها. و بعضی گفته‌اند که مخصوص جهاد است در زمانی که جهاد حق باشد، و این احوط است.

#### هشتم: ابن السبیل است،

و آن کسی است که به غربت افتاده باشد، و خرج رفتن به خانه خود نداشته باشد، آن مقدار به او می‌دهند که به خانه خود برسد، اگر سفرش معصیت نباشد، و باید کسی که به او زکات می‌دهند غیر مؤلفه شیعه اثنا عشری باشد، و احوط آن است که اجتناب از گناهان کبیره کنند، خصوصا شراب خوردن.

دیگر شرط است که واجب النفقه مالک نباشد، مثل پدر و مادر و جد و جده هر چند بالا روند، و فرزندان و فرزندان زادگان هر چند پایین روند و زن و بنده، و بهتر آن است که زکات را به خویشان پریشان دریشان دهند غیر آنها که مذکور شده‌اند اگر شرائط را داشته باشند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۰

و غیر سید زکات به سید نمی‌تواند داد. اما سید زکات خود را به سید و غیر سید هر دو می‌تواند داد، و غیر سید احوط آن است که به شریف هم ندهد، و بهتر آن است که زکات را به نزد مجتهد یا عالمی که مصارف زکات را داند ببرند که او به مصرف برساند. و مسائل زکات بسیار است، و برای ضرورت به این قدر اکتفا نمود، و السلام علی من اتبع الهدی، و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، و کتب الحقیق محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما.

### فصل دوم در خمس است

#### بدان که خمس در هفت چیز واجب می‌شود:

#### اول: غنیمتی که از کافران در جنگ بگیرند،

خواه در جنگ گاه باشد و خواه در بیرون.

#### دوم: معادن است،

مانند طلا و نقره و مس و سرب و یاقوت و زبرجد و سرمه و عنبر و قیر و نفت و کبریت، و بعد از آن که خرج بیرون آوردن بدر رود پنج یک آن را باید داد، و مشهور آن است که نصاب ندارد، و بعضی گفته‌اند نصابش یک دینار است، تا به یک دینار نرسد خمس واجب نمی‌شود، و بعضی بیست دینار گفته‌اند، یعنی بیست اشرفی که نصاب اول طلا است، و اکثر متأخرین به این قائل

شده‌اند و خالی از قوتی نیست، و اگر چند کس شریک باشند، باید حصه هر یک جدا به نصاب برسد.

### سوم: گنج است،

یعنی مالی که در زمین پنهان کرده باشند، پس اگر گنج را در بلاد کفار بیابند که در آنجا مسلمانی نباشد،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۱

هر چند که سکه اسلام داشته باشد، یا در دارالاسلام بیابند و سکه اسلام نداشته باشد، و به بیست دینار یعنی یک اشرفی برسد، اگر طلا- باشد خمس آن را می‌دهد و باقی از او است، و اگر نقره باشد به دویست درهم برسد که موافق زر ده دانگی دوازده هزار و ششصد دینار است، و اگر غیر طلا و نقره باشد قیمت آن به یکی از این دو مقدار برسد.

و اگر سکه اسلام داشته باشد، یا علامتی که دلالت کند بر آن که از مسلمانی بوده است، مشهور میان علما آن است که حکم لقطه دارد، می‌باید یک سال تعریف کند، اگر صاحبش پیدا شود به صاحب دهد، و الا مخیر است میان مالک شدن و تصدق کردن و به امانت نگاه داشتن، و اگر در دو صورت اول صاحبش پیدا شود و راضی نباشد عوض بدهد.

و ظاهر اخبار آن است که اگر از روی زمین یافته است لقطه است، و اگر در زیر زمین بوده است گنج است، خواه اثر اسلام داشته باشد و خواه نداشته باشد، و جمعی به این قائل شده‌اند، و خالی از قوتی نیست.

و اگر گنج را در زمین خود بیابد که از پدران به او رسیده باشد از او است، و اگر خمس آن را بدهد احوط است، و اگر زمین را خریده باشد تعریف می‌کند به بایع نزدیک و دور، اگر نشانی بدهند که ظن صدق ایشان حاصل شود به ایشان بدهد علی‌المشهور و الا از اوست، و باز احوط آن است که خمس آن را بدهد.

و همچنین اگر حیوانی بخرد، چون شتر و گاو، و در شکم آن چیزی بیابد، تعریف می‌کند به بایع، و اگر نشان ندهد از اوست، و احوط اخراج خمس است. و اگر در شکم ماهی بیابد خمس

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۲

می‌دهد احتیاطاً و باقی از او است. و به آن ملحق کرده‌اند حیوانات شکاری را مانند آهو، و اگر محتمل باشد که در خانه مالک سابق خورده باشد، احوط آن است که به او تعریف می‌کند.

### چهارم: چیزی است که به غوص از دریا بیرون آورند،

مانند مروارید و مرجان، و نصاب در آن معتبر است و مشهور آن است که نصابش یک دینار است، یعنی یک اشرفی تمام وزن، و بعضی بیست دینار گفته‌اند، و اگر چند مرتبه در آورد همه را در نصاب با هم حساب می‌کند هر چند در ما بین ترک غوص کرده باشد علی‌الاحوط.

و اگر چند کس شریک باشند حصه هر یک می‌باید به نصاب برسد.

و عنبر را اگر از دریا به غوص در آورند حکم مروارید دارد، و اگر از روی آب یا ساحل بردارند مشهور آن است که حکم معدن دارد، و احوط آن است که به هر حال خمس آن را بدهند، و رعایت نصاب در آن نکنند.

### پنجم: حاصل مؤنت سالیانه است از ارباح تجارتها و زراعتها و جمیع کسبها،

و مشهور آن است که در میراث و بخشش و هدیه خمس نمی‌باشد، و خرج سالیانه را که بیرون می‌کنند قدر وسط مناسب حال آن شخص را اعتبار کرده‌اند، پس اگر اسراف کرده باشند خمس آنچه اسراف کرده است بیرون می‌کند، و اگر بر خود تنگ گرفته



باشد آن را هم بیرون می‌کند علی‌المشهور.

و احوط آن است که هر چه حاصل شود و خرج بگذرد زیادتی را روز به روز خمس بدهد، و اگر در اثنای سال اخراجات ضروریه واقع شود، مثل خرج کدخدائی، و حج بیت‌الله، و زیارات رسول و ائمه صلوات‌الله‌علیهم و امثال اینها، همه را به قدر وسط بیرون می‌کند، و همچنین تعدیات و زیادتیها که ظلمه کنند جمیع را

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۳

بیرون می‌کند، و خمس بقیه را می‌دهد.

و ابو‌الصلاح رحمه‌الله‌قائل شده است که در میراث و هبه و هدیه نیز خمس واجب است. و در حدیث صحیح وارد شده است که اگر از شخصی جائزه عظیمی به او برسد یا میراثی از جائی که گمان نداشته باشد به او برسد یا مالی از دشمنان دین به او برسد خمس می‌باید داد، و عمل به این روایت احوط است.

**ششم: زمینی است که یهودیان و نصرانیان و مجوسیان از مسلمانی بخرند خمس آن زمین را یا خمس قیمت آن را با رضای ذمی می‌گیرند،**

و اگر خانه یا باغ را بخرند، مشهور میان علما آن است که خمس زمین آنها را می‌گیرند، و اکثر قدمای علما متعرض این نوع خمس نشده‌اند.

**هفتم: مال حلالی است که مخلوط شده باشد به حرام،**

و صاحب آن را نداند، و مقدار حرام را نداند خمس آن را می‌دهد به فقرای سادات و غیر ایشان، و بعضی آن را مخصوص سادات می‌دانند، و بعضی گفته‌اند به سادات نمی‌توان داد، و ظاهراً به هر دو توان داد، و اگر به شریف دهند بهتر است. و اگر مقدار حرام را داند، و صاحبش را نیز داند، آن مقدار را که علم دارد واجب است به صاحبش بدهد، و اگر صاحب را داند و مقدار را نداند با صاحب می‌باید صلح کند، و بعضی گفته‌اند که آن مقدار را که علم دارد به صاحب می‌دهد و ما بقی را با صاحب صلح می‌کند احتیاطاً، و این احوط است.

و اگر مقدار را داند و صاحب را نداند، سعی می‌کند تا صاحب را بهم رساند، و اگر بهم نرسد از برای او تصدق می‌کند، و این

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۴

صورت و صورت اول مسمی است به رد مظالم. و اگر خمس را بدهد یا تصدق کند کل را یا بعض را، و بعد از آن صاحب پیدا شود، خلاف است که آیا باید باز به صاحب بدهد یا نه، و احوط آن است که بدهد. اما

**مستحق خمس**

مشهور میان علما آن است که شش حصه می‌شود، چنانچه ظاهر آیه است، و حصه خدا و رسول و ذوی‌القربی که نصف خمس است بعد از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه و آله از امام زمان علیه‌السلام است. و نصف دیگر سه حصه می‌شود که به یتیمان سادات و مسکینان سادات و ابناء سیبل سادات می‌دهند.

و مراد از سید موافق مشهور کسی است که منسوب باشد از جانب پدر به عبدالمطلب، و تفسیر مسکین و ابن سیبل در زکات گذشت، و در یتیم احوط آن است که پریشان باشد، و ابن سیبل را آن قدر می‌دهند که به شهر خود رود.

و از احادیث معتبره ظاهر می‌شود که در زمان حضور امام علیه‌السلام جمیع خمس را به خدمت آن حضرت می‌برده‌اند، و حضرت

نصف را خود بر می‌داشته‌اند و نصف را به آن سه فرقه سادات می‌داده‌اند که مذکور شد، و به هر یک به قدر کفایت ایشان در یک سال می‌داده‌اند، و آنچه زیاد می‌آمده خود بر می‌داشته‌اند، و اگر وفا نمی‌کرده از حصه خود تتمه را می‌داده‌اند، و ایشان به منزله عیال امام بوده‌اند.

و در زمان غیبت احوط آن است که حصه سادات را به عالم عادل اثنا عشری بدهند که به سادات برساند به قدر احتیاج ایشان.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۵

و اما نصف دیگر خمس که حصه آن حضرت است در زمان غیبت خلاف است، و مشهور آن است که به عالم عادل باید داد که بر سبیل تتمه به نیابت آن حضرت به سادات بدهد، و اگر چیزی زیاد آید حفظ کند و بعد از خود به عالم دیگر بدهد که اگر سید پریشانی بیابد بدهد، و الا از برای آن حضرت ضبط کند، و این فرض در این زمانها بسیار بعید است، زیرا که سادات پریشان بسیار است و خمس دهندگان کم.

و جمعی گفته‌اند که در زمان غیبت ائمه علیهم السلام این حصه را بر شیعیان حلال کرده‌اند.

و این بی‌وجه است زیرا که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت صریحی نرسیده است که بر شیعیان حلال کرده باشد بلکه خلافش ظاهر است.

زیرا که در زمان غیبت صغرا که هفتاد سال و کسری بود نایبان آن حضرت، اعنی عثمان عمروی و پسر او محمد و حسین بن روح و علی بن محمد سمري رضی الله عنهم حصه آن حضرت را بلکه جمیع خمس را از شیعیان می‌گرفتند و به فرموده آن حضرت به مردم می‌دادند.

و ظاهر آن است که در این زمان نیز نایب عام آن حضرت که علمای ربانی و محدثان و حاملان علوم ایشان‌اند باید بگیرند و به سادات که عیال آن حضرت‌اند برسانند، و الا باید که سادات که اشرف خلق‌اند، یا از گرسنگی بمیرند، یا سائل به کف شوند، و از همه کس ذلیل‌تر باشند، زیرا که زکات و صدقات واجب بر ایشان حرام است، و خمس را به عوض آن به ایشان داده‌اند.

و به سبب اختلافی که در میان علما بهم رسیده است بعضی از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۶

علمای عصر اغنیا را جرأت داده‌اند بر منع خمس، باعث این شده است که اکثر سادات به فقر و فاقه می‌گذرانند، و حقوق ایشان و اجداد ایشان بر ذمت اغنیا می‌ماند.

و بر تقدیری که امام بر ایشان رحم کرده باشد در زمانهای تقیه و خوف و تعدیات که از خلفای جور بر ایشان می‌شد و حلال کرده باشد، ایشان چگونه بر خود هموار می‌کند که عیال و خویشان و اقارب امام خود را در فقر و اضطراب بینند و بر ایشان رحم نکنند، و باز در قیامت امید شفاعت از ایشان داشته باشند، و حال آن که فرموده‌اند که بدترین احوال مردم در روز قیامت وقتی خواهد بود که صاحبان خمس برخیزند و بگویند پروردگارا خمس خود را می‌خواهیم.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: من یک درهم خمس را از شما می‌گیرم و حال آن که مال من از همه اهل مدینه بیشتر است، و نمی‌گیرم مگر از برای آن که شما پاک شوید از گناه و از حقوق ما «۱».

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر که احسانی به احدی از اهل بیت من بکند من مکافات می‌دهم او را در قیامت.

و اکثر علما بر آن‌اند که اگر صاحب مال خود حصه امام علیه السلام را به سادات بدهد بری الذمه نمی‌شود مگر آن که دستش به عالم محدث عادل نرسد، و به گمان فقیر همه خمس این حکم دارد.

و اعتکاف مکثی است در مسجد جامع جهت عبادت، و آن سنت

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۷

مؤکد است به مقتضای آیات و اخبار بسیار، خصوصا در دهه آخر ماه رمضان، چنان که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله همیشه در دهه آخر ماه مبارک اعتکاف می نمودند مگر یک سال که در آن جنگ بدر واقع شد، و در سال بعد از آن بیست روز اعتکاف داشتند، ده روز قضای سال گذشته و ده روز ادا.

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله منقول است که اعتکاف همه آخر ماه رمضان برابر است با دو حج و دو عمره.

و اعتکاف به نذر و شبه آن مانند عهد و قسم و اجاره دادن خود به غیر واجب می شود، و اگر بر پدر واجب شده باشد و نکرده باشد، احوط آن است که پسر بزرگ قضا کند.

و بعضی گفته اند که بعد از نیت و شروع کردن واجب می شود.

و بعضی گفته اند روز سوم واجب می شود، و همچنین ششم و نهم و دوازدهم و پانزدهم، و هر چه بالا رود به این نسبت.

و بعضی گفته اند مطلقا واجب نمی شود، تا آن اسباب و جوب به عمل نیاید، و این قول قوی است. و احوط آن است که در اول شبهای مذکور تجدید نیت بکند به قصد قربت.

و مستحب است که معتکف شرط کند بر پروردگار خود که اگر او را مانعی عارض شود بیرون رفت از اعتکاف، و ظاهر جمعی آن است که جایز است اشتراط رجوع به اختیار بی تقیید به عارض و مانع، و بعضی در این مضایقه کرده اند و ظاهرا عارض و مانع اعم از عذر ضروری است.

و محل این شرط در اعتکاف سنت نزد نیت اعتکاف است و دخول در آن، و جماعتی از اصحاب ذکر کرده اند که محل آن در اعتکاف واجب به نذر نزد گفتن صیغه نذر است، و خالی از اشکال نیست.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۸

و فایده شرط آن است که نزد عارض یا مطلقا اگر خواهد رجوع تواند کرد اگر چه در روز سوم باشد. و فایده دیگر آن که اگر با شرط رجوع کند قضا بر او واجب نیست.

و اما مکان اعتکاف جمعی از اصحاب گفته اند که در غیر مسجد مکه و مسجد مدینه و مسجد کوفه و مسجد بصره اعتکاف نمی باشد، و بعضی بجای مسجد بصره مسجد مدائن را گفته اند، و بعضی هر دو را گفته اند، و خلاف در این باب بسیار است.

و مسجد مدائن در این زمانها گویا معلوم نیست. و مسجد بصره در این اوقات در بیابان واقع است و اعتکاف در آن مشکل است. و گفته اند مراد به مسجد مکه و مدینه آن قدری است که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله مسجد بوده، و آنچه بعد الحاق کرده اند و ظاهرا در هر مسجد جامعی اعتکاف توان کرد.

و مراد به مسجد جامع مسجد بزرگی است در بلد که در آنجا نماز جماعت کنند و مخصوص محله نباشد و از اکثر محلات شهر به آنجا برای اقامت جمعه یا جماعت حاضر شوند کو متعدد باشد، مثل مسجد جامع عباسی، و مسجد جامع قدیم در اصفهان، و مسجد آقا نور و مسجد عباس آباد محل تأمل است.

و احوط آن است که اگر در مکه و مدینه و کوفه باشند در غیر آن مسجد مخصوصه واقع سازند، و در بلاد دیگر احوط آن است که اگر در مسجد کبیر بلد که مشهور به جامع باشد بجا آورند، و اگر مسجد بزرگ تر باشد احوط است.

و غایت احتیاط آن است که قصد کند که اعتکاف می کنم در این مسجد اگر مطلوب شارع باشد به عنوان اعتکاف مقرر فیها، و الا در مسجد عبادت می کنم از برای رضای خدا قربه الی الله.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۵۹

و شرط است در اعتکاف لبث سه روز یا بیشتر، و مشهور آن است که دو شب میان داخل‌اند. و بعضی گفته‌اند شب اولی نیز داخل است، و احوط آن است که نزدیک به غروب آفتاب نیت اعتکاف بکند تا شام روز سوم، و اگر تا صبح روز چهارم قصد کند نهایت احتیاط است.

و شرط است در اعتکاف که معتکف روزه باشد، خواه روزه واجب و خواه سنت، و در سنت باید به رخصت کسانی باشد که رخصت ایشان در روزه سنت شرط است، مانند شوهر زن را و مالک بنده را.

و احوط آن است که فرزند بی‌رخصت پدر و مادر اعتکاف سنت نکند و مهمان بی‌رخصت مهمان‌دار و بر عکس واقع نسازند. و نیت در اعتکاف شرط است، و ظاهراً قصد قربت کافی است.

و واجب است که بیرون نرود از مسجدی که در آن اعتکاف می‌کند بدون ضرورت، مانند نماز جمعه اگر در غیر آن مسجد کند، یا عیادت بیمار مؤمن، یا حاضر شدن در جنازه مؤمن، یا قضای حاجت مؤمن، یا برای حاجات ضروری خود مانند بیت الخلا رفتن و غسل جنابت اگر محتمل شده باشد، و در غسل جمعه بنا بر قول به استحباب آن و سایر اغسال مستحبه اگر در مسجد نتوان کرد اشکالی هست، و مشهور آن است که نمی‌توان کرد.

و همچنین جایز است بیرون رفتن از برای تحصیل آب و نان و سایر ضروریات اگر کسی نداشته باشد که برای او تحصیل نماید. و همچنین جایز است بیرون رفتن از جهت گواهی دادن، و گواه شدن اگر دیگری نباشد، و نتوان در مسجد بجا آوردن.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۰

و چون بیرون رود در جائی ننشیند تا بر گردد به مسجد، و بهتر آن است که در زیر سقف راه نرود تا ممکن باشد، و از راههای نزدیک‌تر به مطلب برود، و به بیت الخلای نزدیک‌تر برود اگر ممکن باشد، و توقف بسیار زیاده از ضرورت واقع نسازد.

و چون وقت نماز شود نماز را در جای دیگر غیر آن مسجد که محل اعتکاف او است نکند مگر در مکه معظمه که در همه جا می‌تواند کرد، و اگر وقت تنگ شود در جای دیگر می‌تواند کرد، و اگر سهواً از مسجد بیرون رود اعتکاف باطل نمی‌شود مگر آن که زمان بسیار بگذرد که او را معتکف نگویند، و همچنین اگر جبراً او را بیرون برند.

و احوط آن است که جزء بدن را نیز از مسجد بیرون نکند، و بعضی منع کرده‌اند از رفتن به بام مسجد، و ظاهراً اگر داخل مسجد باشد قصور ندارد.

و بدان که حرام است بر معتکف جماع کردن با زنان در روز و شب، و همچنین حرام است بوسیدن به شهوت، و دست بر بدن او مالیدن به شهوت، و احوط اجتناب است از هر دو اگر چه به شهوت نباشد.

و حرام است طلب منی کردن اگر چه به گفتگو باشد، هرگاه عادتش آن باشد که از او منی آید به سبب آن، و احوط آن است که به عبث دست بر ذکر نمالد.

و حرام است بوی خوش استعمال کردن، و گل بوئیدن هر گلی که باشد علی‌المشهور. و باید جدال و نزاع با کسی نکند، و احوط آن است که مباحثه علمی نکند مگر به قدر اظهار حق.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۱

و خرید و فروش نکند مگر برای ضروریات خود و عیال خود، و احوط آن است که وکیلی از برای خود قرار دهد که آنها را بکند، و احوط آن است که مطلق معاملات خود را واقع نسازد حتی عقد نکاح را، و جمیع آنها که در اعتکاف حرام است در روزها و شبها همه حرام است، مگر خوردن و آشامیدن که در شب جایز است نه در روز.

و هر چه روزه را باطل می‌سازد اعتکاف را نیز باطل می‌کند اگر در روز به فعل آورد و در شب افطار می‌تواند کرد، و مفطرات غیر جماع و استمنا را واقع می‌تواند ساخت، و اولی اجتناب است از غیر اکل و شرب. و اگر جماع کند اعتکاف او باطل می‌شود، و

کفاره می‌دهد اگر اعتکاف واجب باشد.

و در روز اول و دوم اعتکاف سنت خلاف است، و احوط کفاره است اگر چه جماع در شب واقع شود، و احوط آن است که هر چه روزه را باطل می‌کند اگر آنها را واقع سازد کفاره بدهد احتیاطاً، و کفاره بنده آزاد کردن است اگر تواند، و الا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، و الا شصت مسکین را طعام دادن، و بعضی گفته‌اند مخیر است میان اینها، و اول احوط است بلکه اظهر است. پس اگر جماع در شب واقع شود یک کفاره می‌دهد، و اگر در روز ماه رمضان واقع شود دو کفاره می‌دهد یکی مرتبه و دیگری مخیره، و بعضی گفته‌اند اگر در روز غیر رمضان واقع شود باز دو کفاره می‌دهد و آن بی‌وجه است.

و بیع و شرا و سایر محرمات غیر از جماع سبب بطلان اعتکاف نمی‌شود، و کفاره به آنها واجب نمی‌شود، و در بطلان به استمنا بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۲

و کفاره به سبب آن خلاف است، و احوط اتمام است، و کفاره اگر در شب واقع شود استمنا باطل می‌کند اعتکاف را البته، و کفاره می‌دهد احتیاطاً. و احکام اعتکاف بسیار است، و به آنچه ضرور بود اکتفا کردیم، و الله الموفق.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۳

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

### رساله تحدید صاع

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی.

اما بعد: باید دانست که احادیث در تحدید صاع مختلف وارد شده است:

اول: حدیث ابراهیم بن محمد همدانی است که از حضرت امام علی نقی علیه السلام روایت کرده است که صاع شش رطل است به رطل مدینه، و نه رطل است به رطل عراق، و رطل عراق صد و سی درهم است، و رطل مدینه صد و نود و پنج درهم است. پس صاع هزار و صد و هفتاد درهم می‌شود (۱).

و چون علمای شیعه و سنی اتفاق دارند که دینار و مثقال شرعی یکی است، و از احادیث نیز ظاهر می‌شود، و اتفاق کرده‌اند که دینار در جاهلیت و اسلام تغییر نیافت.

و ایضا اتفاق کرده‌اند که هفت دینار ده درهم است، پس درهم شرعی موافق شصت و سه دینار فارسی می‌شود از زر ده دانگی قدیم، و مثقال شرعی سه ربع مثقال متعارف صرافان است، و بنا بر این صاع نیم من شاه و چهارده مثقال و ربعی می‌شود.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۶

و چون احادیث وارد شده است که درهم زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله شش داتق بوده است، پس هر داتق ده دینار و نیم می‌شود به دینار فارسی که پنجاه و یک شاهی قدیم است، و این احادیث که مذکور شد اکثر در حد صاع فطره وارد شده است. و موافق حدیث سلیمان بن حفص مروزی که از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صاع پنج مد است، و مد دو بیست و هشتاد درهم است، و درهم شش داتق است، و داتق شش حبه است، و هر حبه برابر دو حبه جو است از جوهای وسط نه کوچک و نه بزرگ (۱).

پس صاع موازی صد هزار و هشتصد جو می‌شود، و جو در وزن اختلاف بسیار دارد، و بسا باشد که نزدیک به من شاه بشود، و مد بیست هزار و صد و شصت جو می‌شود، و رطل عراق نه یک صاع می‌شود.

و ابن بابویه رحمه الله چنین جمع کرده است میان احادیث که صاع غسل را بر خبر سلیمان بن حفص بنا نهاده، و صاع فطره را بر حدیث ابراهیم بن محمد.

و والد فقیر رحمه الله این وجه را موجه می‌دانست، زیرا که شواهد اخبار بر این دلالت دارد. و گمان فقیر موافق جمع بین الاخبار آن است که در غیر غسل بنای درهم بر خبر سلیمان باشد، و بنای عدد صاع و درهم بر حدیث ابراهیم.

پس بنا بر تحدید مشهور درهم صاع یک من کهنه که سه چهار یک شاه باشد و بیست و یک مثقال و نیم تقریباً می‌شود، و مد چهار یک این مقدار، و رطل نه یک این مقدار، و اوقیه موافق احادیث چهل

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۷

درهم است، و موافق مشهور بیست مثقال و نیم صرافان می‌شود، و موافق حدیث سلیمان سی مثقال و سه ربع و قیراط به حسب مشهور بیست و یک مثقال شرعی است، و بعضی دوازده یک نیز گفته‌اند.

و تفصیل هر یک در رساله اوزان مذکور است، و الله تعالی يعلم حقائق الامور و حججه الکرام علیهم السلام.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۶۹

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

### رساله مال ناصبی

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله خيرة الوری.

شیخ طوسی رضی الله عنه در تهذیب به سند مختلف فیه از معلی ابن خنیس روایت کرده است قال قال أبو عبد الله عليه السلام: خذ مال الناصب حیثما وجدت و ادفع الینا خمسة «۱».

یعنی: بگیر مال ناصب را هر جا بیابی و بفرست بسوی ما پنج یک آن را.

و أيضا از اسحاق بن عمار به سند مجهول روایت کرده است قال قال أبو عبد الله عليه السلام: مال الناصب و كل شیء یملکه حلال لك الا- امرأته، فان نکاح أهل الشرك جائز، و ذلك أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: لا تسبوا أهل الشرك، فان لكل قوم نکاحا، و لو أنا نخاف أن یقتل منکم برجل منهم، و الرجل منکم خیر من ألف رجل منهم و مائة ألف منهم لا مرناکم بالقتل لهم، و لكن ذلك الى الامام «۲».

یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت: مال ناصبی و هر چیز

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۲

که او مالک است حلال است از برای تو مگر زن او، زیرا که نکاح اهل شرک جایز است، یعنی حکم صحیح دارد، و این برای آن است که رسول خدا صلى الله عليه و آله گفت: دشنام مدهید اهل شرک را، زیرا که هر گروه را نکاحی هست، و اگر نه آن بود که ما می‌ترسیم که بکشند مردی از شما را به عوض مردی از ایشان، و حال آن که مردی از شما بهتر است از هزار مرد از ایشان، هر

آینه امر می‌کردیم شما را به کشتن ایشان، و لیکن اختیار این کشتن بسوی امام علیه السلام است.

و ابن بابویه رحمه الله در کتاب معانی الاخبار به سندی که به اصطلاح متأخرین ضعیفی دارد روایت کرده است از معلی بن خنیس، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ليس الناصب من نصب لنا أهل البيت لانك لا تجد أحدا يقول أنا أبغض آل محمد، و لكن الناصب من نصب لكم و هو يعلم انكم تتولون و تتبرؤون من أعدائنا «۱».

و در علل الشرایع و عقاب الاعمال نیز این حدیث را روایت کرده است و به جای تبرؤون من أعدائنا چنین است: و انکم من شیعتنا «۲».

یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت: نیست ناصبی کسی که نصب عداوت کند برای ما اهل بیت، زیرا که تو نمی‌بایی کسی را که گوید من دشمن می‌دارم آل محمد را، و لیکن ناصب کسی است که نصب عداوت کند برای شما، و حال آنکه داند که شما اعتقاد به امامت دارید و شما از شیعیان مائید. و به روایت دیگر و بیزاری می‌جوئید از دشمنان ما.

و به سند دیگر روایت کرده است: که هر که دشمن ما را سیر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۳

کند چنان است که دوست ما را کشته است «۱».

و أحمد بن محمد برقی رحمه الله در کتاب محاسن به سند صحیح از ابو بصیر روایت کرده است قال قلت لابی عبد الله عليه السلام: من نصب لعلی حربا کمن نصب لرسول الله صلی الله علیه و آله؟

فقال: ای و الله، و من نصب لک أنت لا ینصب لک الا علی هذا الدین کما کان نصب لرسول الله صلی الله علیه و آله «۲».

یعنی: گفتم با حضرت صادق علیه السلام که هر که نصب جنگ یا دشمنی کند برای علی چنان است که نصب کرده است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟ گفت: آری به خدا سوگند، و هر که نصب کند برای تو و حال آن که نصب نکند مگر برای آن که تو صاحب این دینی، چنان است که نصب حرب و عداوت کرده است با رسول خدا صلی الله علیه و آله.

و أيضا به سند صحیح روایت کرده است از ابو بصیر قال: قلت لابی عبد الله عليه السلام أرایت الراد علی هذا الامر کالراد علیکم؟

فقال: یا أبا محمد من رد علیک هذا الامر، فهو کالراد علی رسول الله صلی الله علیه و آله «۳».

یعنی: ابو بصیر گفت: عرض کرد به خدمت حضرت صادق علیه السلام که مرا خبر ده که رد کننده بر من این امر را- یعنی: دین تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام را- مانند رد کننده بر شما است؟ پس گفت: ای ابو محمد هر که رد کند بر تو این امر را و از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۴

تو قبول نکند، مثل کسی است که رد کند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته او را.

و کلینی به سند حسن از ابو بصیر روایت کرده است قال:

سألنی أبو عبد الله عليه السلام عن أهل البصرة ما هم؟ قلت: مرجئة و قدریة و حروریة، فقال: لعن الله تلك الملل الكافرة المشركة التي لا تعبد الله علی كل شی «۱».

یعنی: سؤال کرد از من ابو عبد الله علیه السلام از اهل بصره که چیستند ایشان؟ یعنی چه مذهب دارند؟ گفتم مرجئه‌اند، و بعضی قدریه‌اند و بعضی حروریه‌اند گفت: لعنت کند خدا این مللهای کافر شرک آورنده را که نمی‌پرستند خدا را بر هیچ چیز، یعنی هیچ دین و ملت ندارند.

بدان که مرجئه را بر سه معنی اطلاق می‌کنند:

اول: جمیع اهل سنت را مرجئه می‌گویند، برای آن که امیر المؤمنین علیه السلام را تأخیر کرده‌اند از مرتبه اولی به مرتبه چهارم.

دوم: گروهی از ایشان را می‌گویند که اعتقاد دارند که با ایمان هیچ معصیت ضرر نمی‌کند، چنان که با کفر هیچ طاعت منع



نمی‌کند، و می‌گویند ایمان کسی که پیغمبران را بکشد مثل ایمان جبرئیل و میکائیل است.

سوم: بر گروهی نیز اطلاق می‌کنند که اعتقاد ایشان آن است که در دنیا حکم به ایمان و کفر هیچ کس نمی‌توان کرد.

و قدریه را بر جبریه اطلاق می‌کنند که افعال بنده را از خدا می‌دانند. و بر تفویضیه نیز اطلاق می‌کنند که می‌گویند که خدا را

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۵

بر افعال بنده هیچ دخلی نیست، بلکه بر افعال بنده قادر نیست.

و حروریه خارجیان را می‌گویند که به امیر المؤمنین علیه السلام ناسزا می‌گویند، زیرا که اول جمعیت ایشان در قریه‌ای شد که آن را حرورا می‌گفتند.

و ایضا به سند حسن از فضیل روایت کرده است قال: دخلت علی ابي جعفر علیه السلام و عنده رجل، فلما قعدت قام الرجل فخرج، فقال لی: یا فضیل ما هذا عندک؟ قلت: و ما هو؟ قال:

حروری. قلت: کافر؟ قال: ای و الله مشرک «۱».

یعنی: فضیل گفت: داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلام و نزد او مردی بود، چون من نشستم بر خواست آن مرد و بیرون رفت،

پس گفت آن حضرت با من که ای فضیل چیست این مرد نزد تو؟ گفتم: چه مذهب دارد؟ گفت: حروری است یعنی خارجی

است، گفتم: کافر است؟ گفت: آری و الله مشرک است.

و برقی در محاسن روایت کرده است به سند حسن از علی زرگر قال قال: ان المؤمن ليشفع لحميمه الا- أن يكون ناصبیا، و لو أن

ناصبا شفع له کل نبی مرسل و ملک مقرب ما شفعا «۲».

ظاهرا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است یعنی گفت: به درستی که مؤمن البته شفاعت می‌کند برای خویش خود، مگر

آن که ناصبی باشد، و اگر ناصبی را شفاعت کند از برای او هر پیغمبری مرسل و هر ملک مقرب، هر آینه شفاعت ایشان در حق او

مقبول نگردد.

و ابن بابویه رحمه الله در کتاب عقاب الاعمال به سند ضعیف

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۶

از حرمان روایت کرده است عن ابي جعفر علیه السلام قال: لو أن کل ملک خلقه الله عز و جل، و کل نبی بعثه الله، و کل صدیق، و

کل شهید شفعا فی ناصب لنا أهل البيت أن يخرج الله جل و عز من النار ما أخرجه الله أبدا، و الله عز و جل يقول فی کتابه «ما

کثین فیہ أبدا» «۱».

یعنی: حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت اگر هر ملکی که خلق کرده است او را خدا و هر صدیق و هر شهید که شفاعت

کنند در کسی که نصب عداوت کند برای ما اهل بیت برای آن که بیرون آورد او را خدای عز و جل از آتش، هر آینه بیرون نیاورد

خدا او را هرگز، و خدا می‌گوید در کتاب خود که مکث کنندگان اند در آن همیشه.

و ایضا به سند مجهول روایت کرده است از سدیر صراف قال:

سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: ان عدو علی علیه السلام لا يخرج من الدنيا حتی یجرع جرعة من الحميم، و قال: سواء علی من

خالف هذا الامر صلی أم صام.

و فی حدیث آخر قال الصادق علیه السلام: الناصب لنا أهل البيت لا یبالی صام أم صلی أو زنا انه فی النار انه فی النار «۲».

یعنی: گفت شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌گفت:

به درستی که دشمن علی علیه السلام بیرون نمی‌رود از دنیا مگر آن که می‌آشامد جرعه‌ای از حمیم جهنم.

و گفت: مساوی است بر کسی که مخالفت کند دین تشیع را که



بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۷

نماز کند یا روزه بدارد یا زنا کند به درستی که او در آتش است، البته او در آتش است.

و ابن ادریس رحمه الله در کتاب سرائر به سند مجهولی روایت کرده است قال: کتبت الی ابي الحسن علیه السلام أسأله عن الناصب هل احتاج فی امتحانه الی أكثر من تقدیمه الجبت و الطاغوت و اعتقاد امامتها؟ فرجع الجواب: من كان علی هذا فهو ناصب.

یعنی: گفت نوشتم به سوی امام علی نقی علیه السلام سؤال کردم از ناصبی که آیا محتاج هستم در امتحان کردن او به سوی بیشتر از تقدیم کردن او جبت و طاغوت را یعنی اولی و دومی را بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اعتقاد کردن او به امامت ابو بکر و عمر، پس برگشت جواب که هر که بر این حالت باشد پس او ناصبی است.

و شیخ طوسی در تهذیب و استبصار به سند مختلف فیه روایت کرده است از سالم بن مکرم عن ابي عبد الله علیه السلام قال قال رجل و أنا حاضر: حلل لی الفروج، ففرع أبو عبد الله علیه السلام، فقال له رجل: لیس یسألک أن یعرض الطریق، انما یسألک خادما یشتریها، أو امرأة یتزوجها، أو میراثا یشیبه، أو تجارة أو شیئا أعطیه.

فقال: هذا لشیعتنا حلال، الشاهد منهم و الغائب، و المیت منهم و الحی، و ما یولد منهم الی یوم القیامة فهو لهم حلال، أما و الله لا یحل الا لمن أحللنا له، و لا و الله ما أعطینا أحدا ذمه، و ما عندنا لاحد عهد، و لا لاحد عندنا میثاق «۱».

یعنی: گفت مردی به حضرت صادق علیه السلام و من حاضر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۸

بودم که حلال گردان برای من فرجها را، پس اثر بیمی در آن حضرت ظاهر شد، و شاید برای تقیه باشد، پس مرد دیگر گفت با آن حضرت که او از تو سؤال نمی کند که برود و راه مردم را بزند و مال ایشان را بگیرد، سؤال نمی کند مگر خادمی را که بخرد او را، یا زنی را که تزویج نماید او را، یا میراثی که به او برسد، یا تجارتنی یا چیزی که به او بخشیده شود.

پس حضرت گفت این از برای شیعه ما حلال است، برای هر که حاضر باشد از ایشان و هر که غائب باشد، برای مرده ایشان و زنده ایشان و هر که از ایشان متولد شود تا روز قیامت، پس آنچه گفتمی بر ایشان حلال است، و بخدا سوگند که حلال نیست اینها مگر برای کسی که ما از برای او حلال کنیم، و نه بخدا سوگند نداده‌ایم احدی را امانی، و نیست نزد ما برای احدی عهدی، و نیست برای احدی نزد ما پیمانی.

و در کتاب علل الشرایع و کتاب تهذیب و کتاب استبصار به سند صحیح از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده‌اند عن ابي جعفر علیه السلام قال قال امیر المؤمنین علیه السلام: هلک الناس فی بطونهم و فروجهم، لانهم لم یؤدوا الینا حقنا، ألا و ان شیعتنا من ذلک و أباءهم فی حل «۱».

یعنی: امام محمد باقر علیه السلام گفت که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت که هلاک شدند مردم به سبب شکمهای خود و فرجهای خود، زیرا که ایشان ادا نمی کنند به سوی ما حق ما را، و به درستی که شیعه ما از این و پدران ایشان در حلال بوده‌اند، یعنی بر ایشان حلال است.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۷۹

و در کلینی و تهذیب و استبصار و علل الشرایع به سند صحیح از ضریس کناسی روایت کرده است قال قال أبو عبد الله علیه السلام: أدری من این دخل علی الناس الزنا؟ فقلت: لا أدری جعلت فداک.

قال: من قبل خمسننا أهل البیت، الا شیعتنا الاطیبین، فانه محلل لهم و لمیلادهم «۱».

یعنی: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت: آیا میدانی از کجا داخل شد بر مردم زنا کردن؟ پس گفتم: نمی دانم فدای تو کردم. گفت: از جهت خمس ما اهل بیت مگر شیعه ما که پاکیزه‌ترین خلق‌اند، پس به درستی که آن حلال کرده شده است از برای

ایشان و از برای متولد شدن ایشان که حلال زاده باشند.

و ایضا در تهذیب به سند صحیح از فضیل روایت کرده است عن ابي عبد الله عليه السلام قال: من وجد برد حنبا علی کبده، فلیحمده الله علی أول النعم، قال قلت: جعلت فداک ما أول النعم؟

قال: طیب الولادة، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: قال أمير المؤمنین علیه السلام لفاطمه علیها السلام: احلی نصیبک من الفیء لآباء شیعتنا لیطیبوا، ثم قال أبو عبد الله علیه السلام: انا أحللتنا امهات شیعتنا لا بانهم لیطیبوا «۲».

یعنی: حضرت صادق علیه السلام گفت هر که بیابد سردی و لذت دوستی ما را بر جگر خود، پس حمد کند خدا را بر اول نعمتها.

فضیل گفت: گفتم فدای تو شوم کدام است اول نعمتها؟

گفت: پاکیزگی ولادت یعنی حلال زادگی، پس گفت ابو عبد الله علیه السلام که گفت امیر المؤمنین علیه السلام مر فاطمه را علیها

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۰

السلام که حلال گردان بهره خود را از غنیمت و فایده‌ها که از تو است برای پدران شیعه ما، پاک و پاکیزه شوند از حرام زاده بودن، پس ابو عبد الله علیه السلام گفت: به درستی که ما حلال کردیم مادران شیعیان خود را برای پدران ایشان تا پاکیزه شوند یعنی حلال زاده باشند.

و علی بن ابراهیم در تفسیر به سند معتبر روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: کسی که مخالف شما است در دین هر چند عبادت کند و جهد کند در عبادت از اهل این آیه «وَجُودٌ یَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ. عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ. تَصَلِي نَارًا حَامِيَةً» یعنی روی چند در روز قیامت ترسناک و خوار باشند که در دنیا عمل می کرده باشند و تعب می کشیده باشند در عبادت بر افروزند آتشی را بسیار گرم «۱».

و در کلینی و ثواب الاعمال چندین حدیث به این مضمون روایت شده است در تفسیر این آیه «۲».

و در عیون اخبار الرضا به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی در شب معراج با رسول خود صلی الله علیه و آله خطاب کرد که ای محمد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا مانند مشک پوسیده شود و چون به نزد من آید اعتقاد به امامت یکی از امامان نداشته باشد او را در بهشت خود جا ندهم «۳».

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که هر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۱

که انکار امامت امیر المؤمنین علیه السلام و خلفای او علیهم السلام نماید همیشه در جهنم خواهد بود و از اهل این آیه است «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «۱».

و کلینی به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر همین آیه روایت کرده است که اگر انکار کند امامت امیر المؤمنین علیه السلام را در آتش جهنم ابدالابد خواهد بود «۲».

و در کتاب خصال به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که سه کس اند که سخن نمی گوید با ایشان خدا در روز قیامت و نظر رحمت به سوی ایشان نمی افکند و عمل ایشان را نمی پسندد و از برای ایشان است عذاب الیم: کسی که دعوی کند امامت امامی را که از جانب خدا امام نباشد، و کسی که انکار کند امامت امامی را که از جانب خدا امام باشد، و کسی که گمان کند که این دو کس را در اسلام بهره‌ای هست «۳».

و در معانی الاخبار به سند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام حمران را گفت که ریسمان بکش در میان خود و اهل عالم هر که مخالف تو باشد در این دین که داری پس او زندیق است، هر چند فرزند محمد و علی و فاطمه باشد صلوات الله علیهم أجمعین.

و در ثواب الاعمال به سند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی علی علیه السلام را علمی و نشانه‌ای گردانیده است در میان خود و میان خلق خود، و میان او و خلقتش نشانه‌ای به غیر آن حضرت نیست، پس هر که متابعت او کند بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۲

مؤمن است، و هر که انکار او کند کافر است و هر که شک در او کند مشرک است «۱».

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اگر انکار امیر المؤمنین کنند جمیع اهل زمین هر آینه خدا همه را داخل جهنم کند ۲.

و در محاسن برقی روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ترک کنندگان ولایت علی علیه السلام که انکار فضل او می‌نمایند و معاونت دشمنان او می‌کنند بیرون‌اند از اسلام اگر بر این اعتقاد بمیرند «۳».

و در اکمال الدین به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که بمیرد و اعتقاد به امامت امام حق نداشته باشد مرده است مردن جاهلیت و کفر و شرک و ضلالت «۴».

و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که هر که شک کند در امام زمان خود پس به تحقیق که کافر شده است به جمیع آنچه خدا فرستاده است «۵».

و شیخ طوسی در امالی به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که در روز قیامت بیاید با اعتقاد به امامت امام جائری که از جانب خدا نیست، و انکار امامت ما کند هر آینه حق تعالی او را سرنگون در آتش اندازد «۶».

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۳

و ایضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که اگر بنده‌ای بیاید در روز قیامت با عمل هفتاد پیغمبر خدا این را از او قبول نکند تا خدا او را ملاقات کند با ولایت من و ولایت اهل بیت من «۱».

و در علل الشرایع به سند صحیح روایت کرده است که داود ابن فرقد از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود که چه می‌گوئی در کشتن ناصبی؟ فرمود: خونس حلال است، و می‌ترسم که تو را به عوض او بکشند، اگر توانی که دیواری بر سر او بگردانی یا او را در آبی غرق کنی که کسی بر تو گواهی ندهد که او را کشته‌ای بکن. داود گفت: چه می‌فرمائی در مالش؟ فرمود: مالش را تلف کن تا توانی «۲».

و کلینی به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هر که شریک گرداند با امامی که از جانب خدا است امامی را که از جانب خدا نیست و مشرک است «۳».

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۵

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## رساله کفارات

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى محمد و آله خيره الوری.

اما بعد:

## کفاره بر دو نوع است:

### اول: کفارات احرام حج و عمره،

و آنها را در رساله حج بیان کرده‌ام:

### دوم: سایر کفارات است

#### اشاره

و آنها بسیار است، بعضی متفق علیه، و بعضی مختلف فیه، و بعضی واجب، و بعضی سنت، و بعضی به ترتیب، و بعضی به تخییر، و همه را با یک دیگر بر سیل اجمال برای طالبان ادراک سعادات ابدی، و محصلات نجات عقوبات اخروی بیان می‌نماید:

### اول: کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان است،

و آن واجب می‌شود به خوردن و آشامیدن چیزی که خوردن و آشامیدن آن متعارف و معتاد باشد اتفاقاً، و در غیر معتاد خلاف است، و اشهر و اقوا و جوب است، و به جماع کردن در قبل زن اتفاقاً و در دبر زن علی الاقوی، و به باقی ماندن بر جنابت عمدا تا طلوع صبح علی الاقوی.

و به خوابیدن با جنابت بی نیت غسل تا صبح علی الاحوط، و به خوابیدن بعد از بیدار شدن یک مرتبه یا زیاد تا صبح علی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۸۸

الاحوط، و به رسانیدن غبار غلیظ به حلق بنا بر قول جمعی، و به طلب منی کردن و دست بازی کردن یا مکرر نظر کردن به زنی تا منی بیاید علی الاحوط، و به قی کردن عمدا بنا بر قول بعضی، و به حقنه کردن و شاف کردن بنا بر قول بعضی.

و به دروغ بستن بر خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام بنا بر قول بعضی، و به سر فرو بردن عمدا در آب بنا بر قول بعضی. هر گاه یکی از این امور را به عمل آورد عمدا و مسأله داند کفاره باید داد، در بعضی اجماعاً و در بعضی احتیاطاً، و اگر از روی سهو باشد کفاره ندارد، و اگر مسأله نداند در کفاره خلاف است، و احوط کفاره است.

و اگر افطار به حلال باشد کفاره یک بنده آزاد کردن، یا دو ماه پی‌درپی روزه گرفتن، یا شصت مسکین طعام دادن است، و بعضی به ترتیب قائل شده‌اند، یعنی اگر قادر باشد بر بنده آزاد کردن آن مقدم است، و الا دو ماه روزه، و اگر از این نیز عاجز باشد شصت مسکین را طعام بدهد.

و اگر افطار به حرام کرده باشد، مانند شراب و لحم خنزیر و مال مغضوب دانسته و زنا و لواط، بعضی از علما قائل شده‌اند که هر سه کفاره بر او واجب می‌شود، و بعضی مانند افطار به حلال می‌دانند، و اول احوط است.

### دوم: هر گاه در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال افطار کند،

مشهور آن است که کفاره واجب است، و بعضی سنت می‌دانند، و اشهر و اقوا آن است که کفاره طعام دادن ده مسکین است. و اگر عاجز شود سه روز روزه می‌گیرد، و بعضی مخیر میان این دو می‌دانند، و بعضی کفاره قسم، و بعضی کفاره افطار ماه رمضان لازم می‌دانند.

### سوم: کفارهظهار است

که کسی با زن خود بگوید: أنت علی کظهر اُمی. یعنی: تو بر من مانند پشت مادر منی یا خواهر یا سایر محارم علی الاشهر. اگر این را بگوید در وقتی که زن حائض نباشد، و در آن طهر با او جماع نکرده باشد، و در حضور دو عادل بگوید، اگر خواهد جماع کند، باید که کفاره بدهد، و اگر بدون کفاره جماع کند، دو کفاره بر او واجب می‌شود بنا بر مشهور. و کفاره یک بنده آزاد کردن است، و اگر عاجز باشد دو ماه پیاپی روزه داشتن، و با عجز شصت مسکین اطعام کردن.

### چهارم: کفاره ایلا است،

یعنی قسم بخورد که زوجه دائمه خود را چهار ماه یا زیاده وطی نکند و زن او را به نزد حاکم شرع برد، و حاکم حکم کند که او را طلاق بگوید یا وطی کند و اختیار وطی نماید، باید که کفاره بدهد، و کفاره‌اش کفاره قسم است که بعد از این مذکور می‌شود ان شاء الله.

### پنجم: کفاره مخالفت قسم است،

به آن که قسم خورد به اسمای مقدسه خدا بر گردن فعلی که ترکش رجحان نداشته باشد، یا نکردن فعلی که فعلش رجحان نداشته باشد، و مخالفت آن قسم نماید. و کفاره‌اش آن است که یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام، و اگر از هر دو عاجز شود سه روز پیاپی روزه بدارد.

### ششم: کفاره مخالفت نذر است،

به آن که نذر کند فعل امری را که راجح باشد، یا ترک امری را که مرجوح باشد و مخالفت نماید. و کفاره‌اش بعضی گفته‌اند مانند کفاره قسم است.

و بعضی گفته‌اند مانند کفاره افطار ماه رمضان است یک بنده آزاد کردن، یا دو ماه روزه گرفتن، یا شصت مسکین طعام دادن. و بعضی گفته‌اند که اگر نذر تعلق به روزه داشته باشد، کفاره افطار

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۰

ماه رمضان است، و اگر تعلق به غیر روزه داشته باشد، کفاره‌اش کفاره قسم است، و این قول خالی از قوتی نیست، و احوط کفاره ماه رمضان است مطلقاً.

### هفتم: کفاره عهد است

که با خدا کرده باشد که امر راجحی یا غیر مرجوحی را به عمل آورد، یا ترک کند امر غیر راجحی یا مرجوحی را و مخالفت آن عهد نماید. و در کفاره‌اش مانند کفاره نذر خلاف است، و احوط آن است که در نذر مذکور شد.

**هشتم: قسم خوردن به عنوان بی‌زاری از خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام است،**

و در حرام بودن چنین قسمی خلافی نیست، و لیکن در وجوب کفاره به چنین قسمی یاد کردن خلاف است. بعضی گفته‌اند که کفاره‌اش کفارهظهار است، اول بنده آزاد کردن، و با عجز از آن دو ماه روزه داشتن، و با عجز از آن شصت مسکین اطعام کردن، و اگر عاجز شود سه روز متوالی روزه بدارد. و بعضی گفته‌اند کفاره‌اش کفاره نذر است.

و ابن بابویه گفته است سه روز روزه بدارد و ده مسکین را طعام بدهد. و بعضی گفته‌اند گناه کرده است و کفاره ندارد. و در حدیث صحیح وارد شده است که صفار به حضرت امام حسن عسگری علیه السلام نوشت که مردی سوگند یاد کرد به بی‌زاری از خدا و رسول و مخالفت کرد، توبه و کفاره او چیست؟

حضرت فرمودند: ده مسکین را طعام می‌دهد، هر مسکینی را یک مد، و طلب آمرزش می‌کند از خدا «۱».

و بعضی از علما به این مضمون قائل شده‌اند و خالی از قوتی نیست.

و ایضا خلاف کرده‌اند که این کفاره برای اصل سوگند خوردن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۱

است یا برای مخالفت سوگند کردن است، و باید که چنین سوگندی یاد نکند و اگر بکند به محض سوگند عمل به قول اول بکند، اگر چه ظاهر آن است که عمل به روایت مجزی است.

**نهم: بعضی از علما قائل شده‌اند که زنی که در مصیبت موی سر خود را ببرد، کفاره افطار ماه رمضان می‌دهد**

به ترتیب بر قول بعضی، و بر تخیر بر قول بعضی. و بعضی گفته‌اند گناه دارد و کفاره ندارد. و روایتی شده است که کفاره افطار ماه رمضان لازم است. و احوط عمل به روایت است.

**دهم: هر گاه زنی در مصیبت موی خود را بکند یا روی خود را بخرشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند خود یا زوجه خود چاک کند، کفاره قسم لازم می‌شود**

بنا بر قول بعضی، و روایتی بر این مضمون وارد شده است و احوط است هر چند وجوب ثابت نیست.

**یازدهم: مردی که زن متعه یا کنیز خود را در ایام حیض جماع کند در قبل، بعضی کفاره واجب دانسته‌اند**

و بعضی سنت، و مشهور میان علما آن است که اگر در اول حیض باشد یک اشرفی تصدق می‌کند، و در وسط حیض نیم اشرفی، و در آخر حیض ثلث اشرفی، و احوط عدم ترک کفاره است.

**دوازدهم: کسی که به خواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بگذرد، بعضی گفته‌اند که واجب است که آن روز را روزه بدارد،**

و اشهر استحباب است، و بعضی عامد و ناسی را نیز ملحق کرده‌اند، و مشهور آن است که بر تقدیر وجوب اگر روزه ندارد گناه کرده است و کفاره ندارد، و بعضی لازم دانسته‌اند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۲

کفاره ماه رمضان، و این قول ضعیف است، و احوط آن است که یک روز قضا بگیرد

**سیزدهم: کفاره قتل عمد است که دانسته کسی را بکشد،**

یا کاری که غالباً کشنده باشد نسبت به کسی واقع سازد و او کشته شود کو قصد کشتن نداشته باشد، کفاره‌اش آن است که یک بنده آزاد کند و دو ماه متوالی روزه بدارد، و شصت مسکین را طعام دهد.

#### **چهاردهم: کفاره قتل است که کسی را به نادانی بکشد با آن که قصد قتل نداشته،**

و کاری کند که غالباً کشنده نباشد و او کشته شود، مانند آن که طفلی را برای تأدیب بزند و او به‌میرد، یا تیری بسوی آهویی بیندازد و به شخصی خورد و کشته شود، یا در راه کسی بخورد و او بیفتد و بمیرد. و اگر خود مباشر قتل نباشد و کاری کند که آن سبب قتل شود، مثل آن که چاهی در راهی بکند، و کسی در آن چاه بیفتد و بمیرد، یا سنگی بر سر راهی بگذارد و باعث قتل کسی شود، مشهور آن است که کفاره لازم نمی‌شود هر چند دیه لازم شود. و کفاره‌اش بنده آزاد کردن است، و بعد از عاجز شدن از آن دو ماه متوالی روزه داشتن، و بعد از عجز از آن شصت مسکین طعام دادن است.

#### **پانزدهم: اگر کسی زنی را در عده دیگری تزویج کند،**

می‌باید از آن زن مفارقت کند، و به قول بعضی از علما پنج صاع آرد تصدق می‌کند، و احوط آن است که اگر زن دیگری را عقد کند نیز این کفاره را بدهد یا پنج درهم تصدق کند.

#### **شانزدهم: کسی که مملوک خود را زیاده از حد شرعی بزند،**

بعضی از علما گفته‌اند موافق بعضی از روایات واجب است که آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۳

مملوک را به کفاره آن عمل آزاد کند، و این احوط است. و اگر او را بکشد به عمد کفاره جمع می‌دهد، و اگر به خطا بکشد کفاره قتل خطا می‌دهد، و واجب است که قیمت آن غلام را تصدق کند بنا بر مشهور.

#### **هفدهم: کسی که روزه ماه رمضان را افطار کند به سبب بیماری،**

اگر تا ماه رمضان دیگر بیمار باشد اشهر و اقوا آن است که قضا ساقط می‌شود، و برای هر روز یک مد یا دو مد طعام می‌دهد علی‌الخلافت، و بعضی گفته‌اند قضا می‌کند. و ابن جنید رحمه الله گفته است احتیاطاً هر دو را می‌کند.

و اگر در ما بین دو رمضان آزارش بر طرف شود و قادر بر روزه باشد و بدون عذری تأخیر کند تا آن که ماه رمضان دیگر بیاید، اشهر و اقوا آن است که بعد از ماه رمضان هم قضا می‌کند، و هم برای هر روز یک مد یا دو مد می‌دهد. و بعضی کفاره را واجب ندانسته‌اند.

و بعضی گفته‌اند کفاره در صورتی است که عزم بر قضا نداشته باشد، اگر عازم بر قضا باشد و بعد از تنگ شدن وقت بیماری یا عذر دیگر عارض شود قضا باید کرد و کفاره لازم نیست، و قول اول قوی‌تر است.

#### **هجدهم: نواذر کفارات است.**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کفاره عمل سلطان قضای حوائج مؤمنان است، و کفاره به سبب آن است که برای آن شخصی که او را غیبت کرده است استغفار کند.

و کفاره مجلس آن است که چون از مجلس برخیزد بگوید:  
«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۴

رَبِّ الْعَالَمِينَ» و کفاره خنده آن است که بگوید: «اللهم لا تمقتنی» یعنی: خداوندا مرا دشمن مدار و بر من غضب مکن.

### و اما احکام کفارات مذکوره،

#### اول: هر گاه بنده باید آزاد کرد در کفاره قتل می‌باید آن بنده مؤمن باشد

و در باقی کفارات خلاف است، و احوط رعایت ایمان است. و در کفاره قتل احوط آن است که بالغ باشد، و در غیر آن مرد و زن و بالغ و نابالغ مجزی است.

و باید که آن بنده کور و صاحب خوره و زمین گیر نباشد، و مولی جراحی به او نرسانیده باشد که موجب عتق او باشد. و بعضی گفته‌اند که باید خصی و لال و کر نباشد و ولد الزنا نباشد، و مشهور آخر است، و احوط ترک است، و غلام گریخته را مشهور آن است که آزاد می‌توان کرد تا علم به مرگش بهم نرسد، و بعضی شرط کرده‌اند که خبری از او رسد، و بعضی شرط کرده‌اند که ظن حیات او باشد.

#### دوم: در کفاره مرتبه، تا از بنده آزاد کردن عاجز نشود به روزه منتقل نمی‌شود

و هر جا که روزه دو ماه باشد می‌باید متوالی بگیرد، و توالی به یک ماه و یک روز که متصل بگیرد به عمل می‌آید، به این معنی که اگر بعد از آن بدون عذر افطار کند نباید از سر بگیرد، و آیا تفریق جایز است بی‌عذری یا حرام است؟ اول اظهر است و ثانی احوط.

و اگر پیش از یک ماه و یک روز بی‌عذر افطار کند از سر می‌گیرد، و اگر به عذری باشد مانند حیض و نفاس و بی‌هوش و دیوانگی و بیماری و سفر ضروری، بعد از زوال عذر بنامی گذارد و تمام می‌کند، و همچنین اگر مجبور شود در افطار روزی بنا بر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۵

اقوا. و هر جا که کفاره دو ماه متوالی باشد، اگر کفاره دهنده بنده باشد یک ماه پی‌درپی می‌گیرد علی‌الاقوی.

#### سوم: هر جا که اطعام لازم شود مشهور آن است که به هر یک آن قدر طعام بخوراند که سیر شود،

و بهتر آن است که نان خورشی با نان ضم کند، مانند خرما یا گوشت یا سرکه. و بعضی گفته‌اند می‌باید چاشت و شام هر دو به هر مسکین بخوراند آن قدر که سیر شوند، و احوط این است اگر چه اظهر آن است که به یک وقت اکتفا توان نمود.

و اگر خواهد طعام را به مسکین می‌توان داد، و در مقدار آن خلاف است، بعضی یک مد گفته‌اند، و بعضی دو مد، و احوط دو مد است، و احوط آن است که با آن نان خورشی نیز بدهد، چنانچه بعضی واجب دانسته‌اند، و در طعام دادن کوچک و بزرگ تفاوت نمی‌کند، احوط آن است که حصه اطفال را به ولی شرعی ایشان بدهد، و اگر طعام خوراند ظاهراً صغیر و کبیر را با هم تواند ضم



کرد، و اگر دو طفل را به جای یک مرد حساب کند احوط است.

و در یک کفاره دو حصه را به یک مسکین نمی‌توان داد، مگر آن که مستحق یافت نشود، و احوط آن است که تا ممکن باشد به غیر مؤمن ندهد، و به پیرشان بسیار پیرشان بدهد که مسکین بر او صادق باشد، و مد چهار یک صاع است، و صاع یک من تبریز و چهارده مثقال و ربع است بنا بر مشهور، و چون در احادیث اختلافی در تحدید صاع و مد هست احوط آن است که به جای دو مد نیم من شاه تقریباً بدهد.

### چهارم: در جائی که کسوت باید داد، در زن پیراهن و مقنعه با هم مجزی است،

و در مرد بعضی به یک جامه مانند پیراهن اکتفا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۶

کرده‌اند، و بعضی دو جامه لازم می‌دانند، و بهتر آن است که پیراهن و قبا بدهد یا قبا و بالاپوش، و بهتر آن است که نو باشند، و جامه طفل را بهتر آن است که به رخصت ولی بر او به پوشاند.

### پنجم: هر گاه از عتق رقبه عاجز شود و شروع کند در روزه، و بعد از آن قادر شود بر بنده آزاد کردن روزه او را مجزی است،

و بهتر آن است که ترک کند روزه را و بنده آزاد کند، خصوصاً هر گاه کمتر از یک ماه و یک روز روزه داشته باشد. و جمعی از اصحاب قائل شده‌اند که هر گاه بر کسی دو ماه متوالی روزه واجب شود و عاجز باشد از گرفتن آن هجده روز روزه می‌دارد، و اگر نتواند برای هر روز مدی از طعام، و اگر نتواند استغفار می‌کند، و اشهر و اقوا آن است که از هر کفاره که عاجز شود استغفار بدل آن می‌شود، مگر کفاره ظهار که بعضی گفته‌اند که تا کفاره ندهد وطی زن بر او حلال نمی‌شود هر چند عاجز باشد، و اگر بعد از عجز و استغفار بر کفاره قدرت بهم رساند احوط آن است که باز کفاره را به عمل بیاورد.

به اینجا ختم کردم رساله را و الحمد لله اولاً و آخراً، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین، و کتبه مؤلفه الحقیق محمد باقر بن محمد تقی فی شهر صفر ختم بالخیر و الظفر لسنه احدی و تسعین بعد ألف.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۳۹۷

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

### رساله صغیره آداب حج

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة على أشرف الانبياء و المرسلين محمد و عترته الطيبين الطاهرين.

اما بعد: این رساله‌ایست مختصر در بیان واجبات حج و عمره و برخی از مستحبات هر دو، و آن مشتمل است بر مقدمه و سه فصل:

### مقدمه در بیان شرائط حج و عمره است و افعال این هر دو بر سیل اجمال

#### اشاره

بدان ایدک الله تبارک و تعالی که حج و عمره واجب است بر کسی که بالغ و عاقل و آزاد بوده باشد، و او را توشه‌ای باشد مقدار رفتن و برگشتن میانه حال، و راحله‌ای که توانائی برداشتن او داشته باشد، اگر چه الاغ گوش و دم بریده باشد، زاید بر قرضها و خرج عیال واجب النفقه تا وقت برگشتن.

و متمکن بوده باشد از رفتن، به آن که بیمار نباشد بیماری که بر راحله نتواند نشست، و دشمنی نباشد در راه که خوف بر نفس

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۴

یا مال از او بوده باشد. و اگر مدفوع نشود دشمن مگر به دادن مال، اشهر میان علما آن است که واجب است رفتن و دادن مال، اگر قدرت بر آن داشته باشد.

و آنچه از حج به اصل شرع به سبب این شرائط بر مکلف واجب می‌شود یک حج است، و آن را حج اسلام می‌گویند، و گاه هست که واجب می‌شود به نذر و عهد و یمین و استیجار و افساد.

#### و اما افعال عمره تمتع:

پس آن احرام است به عمره و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه، و طواف خانه کعبه، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و تقصیر، و بعضی را گمان است که اگر با این عمره طواف نسا بکند احوط است، و ظاهرا در کار نیست.

#### و افعال حج تمتع:

احرام است به حج، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه، و وقوف عرفات، و به شب بودن در مشعر بنا بر اشهر، و وقوف مشعر، و رمی جمره عقبه، و ذبح یا نحر، و حلق یا تقصیر، و طواف خانه کعبه، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء، و در منا بودن دو شب یا سه شب، و در هر روز رمی جمره اول- و وسطا و عقبه کردن به تفصیلی که خواهد آمد.

#### و افعال عمره مفرده:

احرام است، و پوشیدن دو جامه احرام، و تلبیه، و طواف، و دو رکعت نماز طواف، و سعی، و حلق یا تقصیر، و طواف نساء و دو رکعت نماز طواف نساء.

## و افعال حج افراد:

احرام است به حج، و پوشیدن دو جامه احرام، و تلبیه و وقوف عرفات، و به شب بودن در مشعر بنا بر اشهر، و وقوف مشعر، و رمی جمره عقبه، و حلق یا تقصیر، و طواف بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۵ زیارت، و دو رکعت نماز طواف و سعی، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء، و سه شب یا دو شب بودن در منا، و در هر روز رمی جمار ثلاث کردن.

## و افعال حج قران

همین است، و لیکن در وقت احرام هدی میراند و آن را اشعار یا تقلید می‌کند، و در منا روز عید می‌کشد آن را. و حج تمتع بر کسی واجب است که میان او و مکه شانزده فرسخ یا بیشتر بوده باشد، و اگر کمتر بوده باشد قران یا افراد واجب است.

## فصل اول در آداب است

می‌باید که چون کسی خواهد که به سفر مکه روانه شود قطع معاملات خود بکند، و حق مردمان را به ایشان به رساند. و روز شنبه یا سه‌شنبه یا پنج‌شنبه متوجه سفر شود، و رفیق صالح بهم رساند، و خلق خود را نیکو کند زیاده بر حضر، و توشه خود را بذل کند به رفقا، و بخل نوزد، و اسراف نکند.

و چون متوجه شود تصدق بکند، و بر در خانه به ایستد، و سوره حمد بخواند از پیش روی و از دست راست و از دست چپ، و همچنین آیة الکرسی بخواند از سه طرف، پس معوذتین بخواند به همین دستور، و کلمات فرج را بخواند. پس نیت کند که متوجه حج بیت الله الحرام می‌شوم از برای ادای عمره اسلام عمره تمتع و حج اسلام حج تمتع از جهت رضای خدا.

و باید که در وقت روانه شدن تحت الحنک بسته باشد، و با وضو

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۶

باشد، و عصای بادام تلخ در دست گیرد، و چون پا در رکاب آورد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و الله اکبر. و باید که دو رکعت نماز بکند در هر منزلی، هم در وقت فرود آمدن و هم در وقت بار کردن.

و باید که هر چه صرف کند در راه خوشحال باشد، بلکه هر چه بر سر او آید از بلاها و مصیبتها در مقام رضا و خوشنودی باشد، و آن را علامت قبول حج خود داند.

و باید که با حضور قلب باشد، و بیاد حق سبحانه و تعالی باشد در هر حرکتی و سکونی، که آن روح عبادت است، و نزد خود محقق سازد که این سفر شبیه به سفر آخرت است، و تفکر کند که این سفر با این کمی این قدر تهیه می‌خواهد، پس تهیه سفر آخرت با آن درازی در خور آن می‌باید. و بداند که اگر در این سفر اندکی تقصیر می‌کند خود را در معرض تلف و هلاک در می‌آورد، یا در راه محتاج خلق خواهد شد. و همچنین در آن سفر اگر تقصیری کند مورث ندامت ابدی و عذاب سرمدی خواهد گردید.

و منقول است از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که آن حضرت فرمود: چون اراده حج کنی باید که دل خود را مجرد سازی از جهت حق سبحانه و تعالی از هر چه تو را مشغول سازد و حجاب تو باشد، و کارهای خود را همگی به خالق خود گذار، و توکل بر او کن در همه حالات خود از حرکات و سکنت، و تسلیم شو نزد قضا و قدر الهی.

و وداع کن دنیا و راحت دنیا و خلق را، و بیرون آر از هر حقی که بر تو لازم است از مردمان و به ایشان برسان، و اعتماد مکن بر توشه و راحله و مصاحبان و قوت جوانی و مال خود که مبادا اینها و بال تو شوند، به درستی که هر کس دعوی طلب رضای الهی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۷

می‌کند و اعتماد بر غیر او می‌نماید حق سبحانه و تعالی همه را و بال و دشمن او می‌گرداند، تا بداند که او را قوتی و حيله‌ای نیست و نه دیگری را، مگر به عصمت الهی و توفیق او.

پس استعداد این سفر چنین بکن که امید بر گشتن نداشته باشی، و نیکو مصاحبت کن با رفیقان، و مراعات کن اوقات نماز واجب را که همه را در اوقات خود با شرایط و ارکان و خشوع و خشوع بجا آوری. و همچنین سنتها را نیز بجا آوری، و هر چه بر تو لازم است از آداب، و تحمل و بردباری، و صبر و شکیبائی، و شکر الهی، و شفقت بر خلق خدا و جوان مردی، و توشه خود را اتیان کردن بر دیگران، در همه اوقات رعایت بکن.

پس چون خواهی که غسل احرام کنی، باید که به آب توبه خالص گناهان خود را به شوئی، و با دو جامه احرام جامه صدق و صفا و خشوع و خضوع در پوشی، و چون احرام گیری احرام کن بر خود هر چه تو را از یاد حق سبحانه و تعالی باز می‌دارد، و حجاب تو است از طاعت الهی.

و چون لبیک گوئی اجابت کن خداوند خود را در آنچه تو را به آن خوانده است از صدق و صفا و اخلاص و چنگ در زدن به عروه الوثقای محبت او.

و چون طواف کنی طواف کن به دل با ملائکه در دور عرش، چنان که با مؤمنان طواف می‌کنی در دور خانه. و باید که دلت متوجه جناب مقدس الهی باشد.

و چون سعی میانه صفا و مروه می‌کنی و می‌دوی باید که آرزوی خود را از خود دور سازی، و بری شوی از حول و قوت خود، و بیرون آئی از غفلت و لغزشهای خود.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۸

و چون بیرون می‌روی به منا آرزو مکن آنچه را روا نیست آرزو کردن، و استحقاق آن نداری.

و چون به عرفات روی اعتراف به گناهان خود بکن، و تازه کن عهد خود را نزد حق سبحانه و تعالی، به اقرار به وحدانیت او و تقرب به سوی او، و پاکیزه ساز عهد خود را، و از نقض عهد بترس چون به مشعر الحرام در آئی، و چون به کوه مشعر الحرام بالا روی روح خود را به سوی ملا اعلا بالا بر.

و چون قربانی می‌کنی هواهای نفسانی و آرزوهای شیطانی را بکش، و چون سنگ ریزه‌ها افکنی شهوات نفس و خست و دنا و بدیهیهای او را بینداز، و چون سر تراشی عیبهای ظاهر و باطن خود را بتراش و از خود زائل گردان.

و چون داخل حرم شوی داخل شو در امان الهی و حمایت او و ستر او از متابعت هواهای خود، و چون دور خانه کعبه گردی باید که در خاطر خود در آوری بزرگی صاحب خانه را، و بدانی جلال و عظمت و پادشاهی او را، و چون خود را به حجر الاسود به مالی باید که راضی شوی به قسمت او، و خاضع شوی نزد عزت او.

و چون طواف وداع کنی غیر حق تعالی را وداع کن، و چون در صفا ایستی صاف گردان روح خود را و سر خود را از جهت لقای حق سبحانه و تعالی در روز قیامت، و چون به مروه در آئی باید که ملاحظه نمائی که منظور نظر اوئی، و علم او شامل حال تو است،

و بر شرط این حج مستقیم باش، و وفا کن به عهدی که با خداوند کرده‌ای در روز الست، و عهدهای او را تا روز قیامت بر خود واجب گردان.

و بدان که حق سبحانه و تعالی حج را واجب نگردانید و از جمیع

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۲۹

طاعات آن را برنگزید به آن که اضافه به خود کرد و فرمود «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» مگر از جهت استعانت به این احوال بر موت و قبر و بعث و قیامت و بهشت و دوزخ، به سبب مشاهده مناسک حج از اول تا به آخر مر صاحبان عقل و خرد را، تمام شد کلام معجز نظام آن حضرت «۱».

و این کلمات مشتمل است بر معارف و حقایق بسیار، پس باید که مؤمنان در هر یک از این سخنان تأمل بکنند، تا حق سبحانه و تعالی ابواب فضل خود را به روی ایشان مفتوح گرداند، و الله تعالی يعلم.

## فصل دوم در افعال عمره تمتع است

### اول: احرام است،

#### اشاره

و آن عبارت است از این که خود را بدارد و عزم نماید بر ترک کردن چیزهایی که خواهد آمد تا وقتی که محلل به فعل آید، پس باید که آن چیزها را بداند تا تواند نیت کردن، و چون از برای احرام شارع جائی چند مقرر فرموده است باید که آن جاها را نیز بداند.

بدان که میقات اهل عراق عقیق است، و بهتر آن است که احرام را تأخیر نکند به ذات عرق که اکنون میقات مدینه است که در صحت آن خلافی هست، و بعضی از احادیث دلالت می‌کند بر آن که از آنجا احرام بستن جایز نیست، بلکه از منزل پیش‌تر که مسما است به برکه شریف احرام بگیرد، و اگر مکاریان توقف نکنند در راه

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۰

احرام بگیرد.

و میقات اهل مدینه مسجد شجره است، و در حال اضطرار جحفه است، و میقات اهل مغرب و شام و مصر جحفه است، و میقات اهل یمن یلملم است، و میقات اهل طائف قرن المنازل است.

و کسی که خانه‌اش به مکه نزدیک‌تر است از میقات، میقات او خانه او است، و اگر از راهی رود که به یکی از این مواقیت نرسد، مانند اهل احساء، چون محاذی میقات رسد احرام می‌گیرد بنا بر مذهب بعضی.

و احوط آن است که تا ممکن باشد البته به یکی از مواقیت بروند و احرام بگیرند، و اگر ممکن نباشد از جائی که مشهور است که محاذی است احرام بگیرند، و چون نزدیک حرم برسند تجدید احرام بکنند، و هر کس از راهی رود چون به میقات آن راه رسد از آنجا احرام می‌گیرد، و اگر چه از اهل آن راه نباشد، مثل آن که هر گاه مدینه از راه عراق روند از عقیق احرام می‌گیرند.

و میقات حج تمتع مکه معظمه است، و بهترین آن مسجد الحرام است، و بهترین آن مقام ابراهیم است، یا تحت میزاب.

و میقات عمره مفرده نزدیک‌ترین جاهای حل است به حرم. و بهتر آن است که از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم الاحرام بگیرند، و کودکان را از چاه فح برهنه کنند.

## و اما آنچه واجب است ترک کردن آنها در احرام بیست و پنج چیز است:

### اول: صید بر است،

و آن حیوانی است که رام نباشد با آدمیان، و حلال گوشت باشد، و شش چیز حرام گوشت است: شیر، و روباه، و خرگوش، و سوسمار، و موش صحرائی، و خارپشت.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۱

و بعضی گفته‌اند: هر حرام گوشتی که قصد این کس نکند شکار او حرام است، و این احوط است، و حرام است شکار اینها، و خوردن گوشت اینها، و کسی که قصد شکار داشته باشد او را راه نمودن، و اشاره به شکاری کردن، و در بر روی آن بستن. و اگر محرم بکشد شکاری را مانند مردار حرام است بر خودش و بر هر محرمی، و احوط آن است که محل نیز اجتناب کند، چنان که مذهب مشهور میان علما است.

و همچنان که شکار حرام است، جوجه آن حرام است و تخم او نیز حرام است، و شکار ملخ و خوردن آن نیز حرام است در حال احرام، و هر چه شکار دریا است حرام نیست بر محرم، و شکار دریا آن است که تخم و جوجه در دریا کند.

### دوم: جماع است و مقدمات آن،

چون عقد کردن از جهت خود یا دیگری، و گواه شدن بر عقد، و بوسیدن زنان، و نظر کردن به زنان به شهوت، یا برداشتن ایشان به شهوت، یا بدن خود را به بدن ایشان مالیدن به شهوت اگر چه حلال او باشد.

### سوم: طلب منی کردن است

به دست مالیدن به ذکر، یا به دست بازی کردن و غیر آن.

### چهارم: بوی خوش است،

خواه به عنوان بخور کردن و یا بر خود مالیدن و یا بر خود پاشیدن، و یا خوردن چیزی که بوی خوش داشته باشد، و جمعی کثیر از علما گفته‌اند که از بوی خوش مشک و عنبر و زعفران و ورس حرام است، و بعضی عود و کافور را اضافه این چهار کرده‌اند، و احوط اجتناب است از هر بوی خوشی مگر خلوق کعبه و بوی میوه‌ها، و بهتر آن است که وقت خوردن میوه خوشبو دست به دماغ گیرد، و باید اجتناب کند از پوشیدن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۲

جامه‌های خوشبو و بالای آن نشستن و خوابیدن، و احوط آن است که از بوی بدبینی را نگیرد.

### پنجم: رخت دوخته است مردان را و هر چه به صورت رخت دوخته باشد،

مانند کپنگ «۱» وزره و غیر آن و لنگ را گره می‌توان زد، و احوط آن است که ردا را که بر دوش می‌اندازد نبندد اگر به گذرانیدن سوزن و خلال باشد، و جایز است همیان بر میان بستن محرم را، و اولی و احوط آن است که زنان نیز رخت دوخته نپوشند اگر چه اشهر و اقوا آن است که جایز است، و اگر مردان را لنگ نباشد بدل آن زیر جامه می‌توانند پوشید.

**ششم: سرمه سیاه در چشم کشیدن است،**

و همچنین سرمه و داروئی که بوی خوش داشته باشد.

**هفتم: نگاه به آینه کردن است به قصد زینت،**

و احوط اجتناب است مطلقا هر چند به قصد زینت نباشد، و اگر چه در چیز صافی باشد مانند آب و غیر آن.

**هشتم: هر چه پشت پا را به پوشاند مانند موزه و غیر آن،**

و جایز است پوشیدن نعل عربی.

**نهم: فسوق است،**

و آن دروغ گفتن و دشنام دادن و تفاخر نمودن است، و احوط اجتناب است از هر لفظ قبیحی.

**دهم: جدال است،**

و آن گفتن لا و الله و بلی و الله است.

**یازدهم: کشتن کیک و شپش است و مانند اینها از جانوران بدن،**

و جایز است کنه را از بدن انداختن، و احوط آن است که کنه شتر را نیندازند.

**دوازدهم: پوشیدن انگشتری از جهت زینت**

بنا بر اشهر، و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۳

احوط اجتناب است مطلقا.

**سیزدهم: پوشیدن زنان است طلا آلت و نقره آلت و سایر زینتها را به قصد زینت،**

و احوط اجتناب است از زینتی که به آن عادت نکرده باشد، و اگر زینتی را پوشید که به آن عادت کرده باشد می‌باید که به مردان ننماید خصوصا به شوهرش.

**چهاردهم: بر خود مالیدن روغنی است که در آن بوی خوش بوده باشد**

بعد از احرام و پیش از احرام نیز هر گاه بوی آن بماند تا بعد از احرام بنا بر مشهور. و همچنین حرام است بر خود مالیدن روغنی که بوی خوش نداشته باشد بعد از احرام در حال اختیار، و جایز است در حال اضطرار، و جایز است خوردن روغنی که بوی خوش داشته باشد.

**پانزدهم: از آله مو است،**

خواه اندک باشد و خواه بسیار به هر عنوان که باشد از هر جایی که باشد از بدن، و احوط آن است که در حال وضو تخلیل ریش نکند به حدی که مو جدا شود. و همچنان که جایز نیست ازاله موی بدن خود کردن، جایز نیست ازاله موی بدن دیگری کردن اگر چه آن شخص محرم نباشد.

#### **شانزدهم: پوشیدن سر است مردان را،**

و احوط آن است که دست بر سر نه نهد، و گل و حنا و غیر آن بر سر نمالد، و چیزی بالای سر نگذارد، و گوش را نیز نه پوشاند، و بهتر آن است که روی خود را نیز نه پوشاند، و اگر از روی فراموشی چیزی بر سر گذارد آن را بیندازد و تلبیه را تازه کند احتیاطاً، و جایز است زنان را سر پوشیدن.

#### **هفدهم: سر به آب فرو بردن است مردان را،**

و احوط آن است که زنان نیز سر به آب فرو نبرند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۴

#### **هجدهم: روی پوشیدن است زنان را به نقاب و غیر آن،**

و احوط آن است که دست را بر روی نیز نگذارد، و جایز است جامه را از سر آویختن بر روی تا سر بینی. و احوط آن است که چنین بیاویزد که بر روی نخورد.

#### **نوزدهم: در زیر سایه رفتن است در حال رفتن مردان را،**

مگر در حال ضرورت با کفاره، و در منزل جایز است، و در زیر خیمه و غیر آن بودن.

#### **بیستم: ناخن گرفتن است**

در حال اختیار.

#### **بیست و یکم: غسل دادن محرم که مرده باشد به کافور،**

و حنوط کردن آن به کافور.

#### **بیست و دوم: بیرون آوردن خون از بدن**

در حال اختیار به عنوان فصد کردن، و حجامت کردن، و بدن را خراشیدن به عنوانی که از بدن خون در آید، یا دندان کردن و غیر آن در حال اختیار بنا بر مذهب مشهور، و بعضی اینها را مکروه می‌دانند، و عمل به قول مشهور احوط است.

#### **بیست و سوم: بریدن درخت و کندن گیاه است محرم و محل را از زمین حرم،**

مگر گیاه و درختی که از ملک او روئیده باشد، یا خود کشته باشد.



**بیست و چهارم: پوشیدن سلاح و حربه است بی ضرورت**

بنابر مذهب مشهور و احوط.

**بیست و پنجم: حنا گذاشتن است از جهت زینت**

بنا بر مذهب جمعی، و احوط اجتناب است اگر چه پیش از حرام بوده باشد هرگاه رنگ آن به ماند تا حال احرام.

**اما مکروهات احرام،****اول: احرام بستن در جامه سیاه**

و سرخ و زرد تیره و بر بالای این جامه‌ها خوابیدن.

**دوم: در جامه چرکین احرام بستن**

اگر پاک باشد، و اگر در اثنای احرام چرکین شود مکروه است آن را شستن، مگر آن که نجس شود که شستن احوط است.

**سوم: جامه‌های علمدار پوشیدن است.****چهارم: به حمام رفتن است.****پنجم: ازاله چرک از بدن کردن است**

در حمام و غیر آن.

**ششم: لبیک گفتن است در جواب کسی که او را بخواند**

بلکه می‌گوید یا سعد، زیرا که خداوند خود را لبیک می‌گوید، در آن حال می‌باید که دیگری را شریک نگرداند با حق سبحانه و تعالی.

**[مستحبات احرام]**

و چون خواهد که حج بکند باید که اول ماه ذی القعدة موی سر را بگذارد، و احوط آن است که سر را تراشد، و اگر بتراشد گوسفندی بدهد، و پیش از احرام موی سر و بغل را ازاله کند و ناخن بگیرد و شارب بگیرد، و موی پشت زهار را ازاله کند، بلکه کل بدن را نوره بگذارد، و چرک بدن را ازاله بکند، و غسل احرام بکند، و بعضی آن غسل را واجب دانسته‌اند، پس احتیاط آن است که تا ممکن باشد ترک نکند.

و به هنگام جامه کردن نیت کند که جامه‌های دوخته را می‌کنم قربۀ الی الله، و چون غسل کند دو جامه احرام را به پوشد، و در حال پوشیدن نیت کند که دو جامه احرام می‌پوشم در عمره احرام عمره تمتع عمره اسلام از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و در همه نیتها کسی که حج به نیابت دیگری کند نیت کند که این فعل را بجا می‌آورم در عمره اسلام عمره تمتع یا حج اسلام حج تمتع از برای آن که واجب است بر فلانی به اصالت و بر من به

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۶

نیابت قربه الی الله، و یکی از آن دو جامه را لنگ کند و بر میان خود بندد و دیگری را بر دوش اندازد.

پس نماز احرام بگذارد، و سنت است که احرام را عقیب فریضه ظهر بجا آورد، والا عقیب شش رکعت نماز نافله احرام واقع سازد، و در هر رکعت یک سلام بگوید، و اقلش دو رکعت نماز است که در رکعت اول سوره حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، و در رکعت دوم سوره حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ.

و نیت نماز چنین کند که دو رکعت نماز نافله احرام می‌کنم قربه الی الله، پس نیت کند که عمره می‌کنم عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله، پس نیت کند که احرام می‌کنم به عمره اسلام عمره تمتع، و تلبیات اربع می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است همه قربه الی الله. و اگر کسی نیت نکند احرام او صحیح نیست.

و بهتر آن است که در وقت احرام عبارتی که از اهل بیت صلوات الله علیهم منقول است بخواند، و ما در رساله دیگر ذکر کرده‌ایم آن را با آداب احرام و سایر مستحبات، کسی که خواهد باید به آن رجوع نماید

### دوم: تلبیه است،

چون از نیت احرام فارغ شود بلافاصله تلبیه بگوید بنا بر مذهب جمعی از علما، و احوط آن است که بعد از آن که به راه افتاد اگر پیاده باشد، یا سوار شود اگر سواره باشد مرتبه دیگر بگوید.

و اشهر در میان علما در تلبیه واجب این عبارت است: لبيك اللهم لبيك لبيك لا شريك لك لبيك. و احوط آن است که این عبارت را نیز اضافه کند: ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۷

و بهتر آن است که این عبارت را نیز اضافه کند: لبيك بمتعۀ عمره الی الحج. و اگر تلبیه کبیر را بخواند که در رساله دیگر مذکور است اولاً است.

و مستحب است که بلند بگوید بعد از روانه شدن، و مکرر بگوید خصوصاً در وقت بیدار شدن از خواب، و در وقتی که به بلندی بالا رود، یا به سرآشویی رود، یا به سواری رسد.

پس اگر به حج محرم شده باشد مکرر می‌گوید تا پسین «۱» روز عرفه، و اگر احرام به عمره مفرده گرفته باشد از میقات وقتی که داخل حرم می‌شود قطع تلبیه می‌کند، و اگر از مکه به خارج حرم رفته باشد و احرام گرفته باشد می‌گوید تا وقتی که به بیند کعبه را. و مستحب است که هر گاه احرام به حج از مکه گرفته باشد، چون به ابطح برسد آواز خود را به تلبیه بلند کند، و در حال احرام بگوید: اللهم حلنی حیث حبستی. و این را نیز بگوید: ان لم تکن حجة فعمرة.

### سوم: پوشیدن جامه‌های احرام است،

به آن که یکی را لنگ کند، و می‌باید که از ناف تا زانو را به پوشاند موافق قول مشهور، و یکی را ردا کند. و می‌باید که هر دو دوش را به پوشاند، یا یک دوش را به آن ردا حمائل کند بنا بر مشهور، و احوط پوشیدن هر دو دوش است، و لازم نیست که همیشه پوشیده باشد.

و شرط است در این جامه احرام که حریر محض نباشد اگر مرد احرام بندد، و پوست و موی حیوانی نباشد که گوشت او را نخورند،

و احوط آن است که زنان نیز حریر محض نپوشند، و احوط آن است که بسیار تنگ نباشد که زیر آن نمایان باشد خصوصاً لنگ. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۸

و می‌باید که پاک باشد از نجاسات. و احوط آن است که پاک باشد از نجاساتی که در حال نماز معفو است نیز، مثل خون کمتر از درهم، و بهتر آن است که بدن نیز پاک باشد، و جایز است زیاده از دو جامه پوشیدن، و تبدیل جامه احرام کردن، و لیکن مستحب است در جامه‌های اول احرام و طواف کردن. و سنت است که سفید باشد، و از پنبه باشد.

### چهارم: طواف است،

#### اشاره

و مقدمات آن سنت است، که چون به حرم رسد پیاده شود، و غسل دخول حرم بکند. و پاها را برهنه کند، و نعلین خود را به دست گیرد از روی تواضع و خضوع و خشوع، تا محو کند حق سبحانه و تعالی صد هزار گناه او را، و بنویسد در نامه اعمال او صد هزار حسنه، و برآورد از جهت او صد هزار حاجت.

و چون خواهد که داخل مکه شود غسل بکند اگر میسر شود، و اگر نه بعد از داخل شدن غسل کند، و به آرام دل و تن و تواضع و خشوع داخل شود.

و بعضی گفته‌اند که سنت است که از جهت دخول مسجد الحرام نیز غسل کند.

و چون داخل مکه شود اذخر بچود تا دهانش خوشبو شود، و از در بنی شیبیه داخل مسجد الحرام شود، و آن محاذی باب السلام است، با کمال خضوع و خشوع و آرام تن و دل و پای برهنه، و بر در مسجد بایستد و دعاهای منقول را بخواند. و چون نظرش به کعبه افتد دعا بخواند، و چون نظرش به حجر الاسود افتد دعا بخواند.

پس چون نزدیک حجر الاسود رسد دستها بر دارد و حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بفرستد، و بگوید: اللهم تقبل منی. پس دست به حجر الاسود به مالند، و حجر را به بوسد، و اگر نتواند بوسید

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۳۹

دست به مالند، و اگر نتواند دست رسانیدن اشاره کند، و دعای منقول را بخواند، و تعظیم حجر الاسود بجا آورد، که آن نزد حق سبحانه و تعالی بزرگ است.

و واجب است که در حال طواف طاهر باشد از حدث اکبر، و با وضو باشد، و طواف سنت را بی وضو می‌تواند کرد. و احوط آن است که با وضو بکند، و لیکن نماز طواف سنت را بی وضو نمی‌توان کرد.

و می‌باید که جامه و بدن او طاهر باشد از نجاسات مطلقاً بر مذهب مشهور، و شرط است که مرد ختنه کرده باشد، و احوط آن است که طفل نیز ختنه کرده باشد، و شرط است بنا بر مشهور و احوط آن است که در حال طواف عورتین مرد و جمیع بدن زن مگر روی دستها و پاها پوشیده باشد.

و در طواف هفت چیز واجب است:

#### اول: نیت کردن،

و در حکم نیت بودن تا فارغ شدن، و بهتر آن است که چنین نیت کند که هفت شوط طواف خانه کعبه می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله.

**دوم: واجب است نیت را مقارن اول طواف داشتن.****سوم: واجب است ابتدا به حجر الاسود کردن**

به حیثیتی که هیچ زیاده و کم نشود، و احوط آن است که روی به حجر الاسود کند به عنوانی که دست راست او محاذی حجر الاسود باشد، و دعا بخواند، و نیت بکند، و نیت را در خاطر داشته باشد، و بگردد، و چنان کند که جزو مقدم بدنش مقارن جزو اول حجر شود، مانند بینی یا شکم یا انگشت پا، و چون در شوط هفتم به همین جا رسد ترک کند.

**چهارم: واجب است که خانه را بر دست چپ گیرد و طواف کند**

و کمال ملاحظه کند که در شوط روی به خانه نکند و پشت نکند، و خانه را به دست راست نگیرد، پس اگر هجوم خلق او را بگرداند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۰

باید که از آن جایی که گشته است باز خانه را بر دست چپ گیرد و روانه شود.

**پنجم: واجب است داخل کردن حجر حضرت اسماعیل را در طواف که بیرون آن بگردد و داخل آن نشود،**

پس اگر داخل حجر شود در اثنای طواف واجب است که آن شوط را بر هم زده باز از حجر الاسود متوجه شود و آن شوط را بجا آورد، و بعضی گفته‌اند که واجب است طواف را از سر گیرد، و دور نیست که اگر این طواف را به عنوان اول تمام کند، و بعد از آن طوافی از سر گیرد احتیاطا بهتر باشد.

**ششم: واجب است هفت شوط بر دور کعبه معظمه گشتن.****هفتم: واجب است که طواف میان خانه و مقام حضرت ابراهیم باشد،**

به این معنی که از هیچ جانب از این قدر دورتر نشود، و طرف حجر اسماعیل نیز احتیاط آن است که از خانه حساب کنند نه از دیوار حجر، اگر چه ظاهر آن است که اگر از دیوار حجر مسافت را حساب کنند خوب باشد.

و واجب است که در حال طواف از خانه بیرون باشد، پس اگر طواف بر شادروان کعبه کند صحیح نیست بنا بر مذهب جمعی، و آن قدری است از کعبه که بیرون افتاده است متصل به کعبه.

و همچنین احوط آن است که در حال طواف دست بر دیوار کعبه نمالد، و اگر دست بمالد در حال دست مالیدن حرکت نکند تا دست خود را به نزد خود آورد، و بعد از آن روانه شود، و همچنین جایز نیست طواف کردن بالای دیوار حجر اسماعیل، چنان که جایز نیست داخل آن شدن در حال طواف.

**پنجم: از واجبات عمره نماز طواف است،**

چون از طواف فارغ

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۱

شد واجب است دو رکعت نماز کردن در مقام حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام، و اگر طواف سنت باشد سنت است این دو رکعت.

و نیت کند که نماز طواف می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و در طواف سنت نیت کند که نماز طواف سنت می‌کنم قربه الی الله، و آنچه در نماز یومیه واجب است در این نماز واجب است. و باید که کمال ملاحظه بکند در تصحیح واجبات خصوصا قرائت و اذکار، و مخیر است در این نماز بلند خواندن و آهسته خواندن، و بهتر آن است که اگر در روز کند آهسته بخواند، و اگر در شب کند بلند بخواند. و می‌باید که این نماز را در مقام ابراهیم علیه السلام بجا آورد، یا پشت مقام که مقام را در برابر قبله گیرد، و جمعی از علما تجویز کرده‌اند با ازدحام که این نماز را در جانب راست یا جانب چپ مقام بجا آورد یا پشت مقام. و نماز طواف سنت را در هر جائی از مسجد الحرام جایز است بجا آوردن، و بهتر آن است که آن را نیز در مقام یا پشت مقام بجا آورد. و در این باب چند مسأله است:

اول: هر گاه شخصی طواف کند در جامه نجس با علم به نجاست طواف او صحیح نیست، و اگر نداند نجاست را تا از طواف فارغ شود طواف او صحیح است، و اگر کسی فراموش کرده باشد نجاست را احوط آن است که اعاده کند طواف را. و اگر کسی در اثنای طواف به بیند نجاست را در جامه یا بدن قطع کند طواف را و نشان کند آن موضع را که از آنجا قطع کرده است، و ازاله نجاست بکند، و از آنجا شروع کرده تمام کند، و بهتر بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۲ آن است که بعد از تمام کردن اعاده طواف کند احتیاطا.

دوم: هر گاه شک کند در عدد طواف بعد از فارغ شدن از آن شک او اعتبار ندارد و طوافش صحیح است، و اگر شک کند در زیادتی، مثل آن که بعد از اتمام شوط شک کرد که آیا آنچه می‌کنم هفت شوط است یا هشت شوط، طوافش باطل است. و اگر شک او در نقصان بوده باشد، مثل آن که شک کند میان چهار و پنج یا پنج و شش یا شش و هفت، پس اگر طواف واجب است، طوافش باطل است و از سر گیرد، بنا بر مشهور میان علما، و احتیاط آن است که بنا بر کمتر گذارد و تمام کند، و بعد از آن طواف را از سر گیرد احتیاطا، و اگر شک در طواف سنت باشد بنا بر کمتر می‌گذارد.

سوم: هر گاه شخصی طواف کند می‌باید که در آن روز سعی بجا آورد و به روز دیگر نیندازد، و احوط آن است که بلافاصله سعی کند، و اگر هوا گرم باشد یا مانده شده باشد تأخیر می‌تواند کرد تا هوا سرد شود یا قوتی بگیرد.

و مستحب است که در حال طواف به دعا و ذکر الهی مشغول باشد با آرام تن و آرام دل، و دعاهای منقول را بخواند، و گامها را نزدیک بگذارد، و چون بدر کعبه رسد دعا بخواند و صلوات بفرستد، و چون به حجر اسماعیل رسد سر بردارد و نگاه به ناودان طلا کند و دعا بخواند، و چون به پشت کعبه رسد دعا بخواند، و در حال طواف صلوات بسیار بفرستد، و رکنها را همه در بر گیرد، و بدن و دست خود را به آنها بمالد، خصوصا رکن عراقی و رکن یمانی.

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است محاذی در خانه بایستد و دستهای خود را بگشاید به خانه و روی و شکم

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۳

خود را به مالده کعبه و دعا بخواند، و گناهان خود را به تفصیل یاد کند آنچه را داند و آنچه را نداند، مجمل اقرار کند و طلب آمرزش کند از گناهان، و کمال ملاحظه بکند در این وقت و وقت استلام رکنها که جای خود را نشان کند، و چون استلام کند بجای خود آید و از آنجا روان شود تا طواف او زیاده و کم نشود.

و در رکعت اول نماز طواف الحمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، و در رکعت دوم الحمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، پس به نزد حجر الاسود آید و دست و بدن به آن بمالد و به بوسد اگر تواند، و دست بمالد اگر نتواند بوسید، و اگر نتواند اشاره کند و دعا بخواند، پس متوجه سعی شود.

### ششم: از واجبات عمره سعی میان صفا و مروه است،

#### اشاره

و پیش از سعی سنت است که از آب زمزم بخورد و دعا بخواند و یک دلو یا دو دلو آب خود بکشد از دلوئی که مقابل حجر الاسود است، و بر سر و پشت و شکم بریزد و دعا بخواند، و باز به نزد حجر الاسود آید و به بوسد، و دست و بدن بر آن بمالد، و اگر نتواند اشاره کند و دعا بخواند.

پس از دری که محاذی حجر الاسود است بیرون رود با آرام تن و دل تا بالای کوه صفا و دو دعاهای منقول را بخواند، و اگر نداند حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تسیحات اربع را بسیار بخواند، و نعمتهای الهی را یاد کند، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید، پس صلوات بفرستد، و هر یک از تسیحات اربع را صد نوبت بخواند.

و در سعی چهار چیز واجب است:

#### اول: نیت کردن،

و بهتر آن است که به این عنوان نیت کند، که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۴

هفت شوط سعی میان صفا و مروه می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله و روانه شود، و بهتر آن است که چون در پایه چهارم باشد نیت کند، و چون به زیر آید پاشنه پا را به کوه صفا گذارد و همان نیت را اعاده کند و روانه شود، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود.

#### دوم: واجب است ابتدا به صفا کردن.

#### سوم: واجب است ختم به مروه کردن،

به آن که به مروه بالا رود یا انگشتان پای خود را به مروه برساند، و در وقت برگشتن از بالای مروه روانه شود، یا پاشنه پای خود را به مروه برساند و روانه شود تا به صفا رسد، یا بالا رود یا انگشتان پا را به صفا برساند، و بر این قیاس تا به آخر.

#### چهارم: واجب است هفت شوط کردن که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی.

و سنت و احوط آن است که در حال سعی با وضو باشد، و جامه و بدنش از نجاست پاک باشد، و پیاده باشد و سواره نیز جایز است، و همواره راه رود از صفا تا به مناره، و از آنجا هروله کند و تند راه رود مانند شتر تا بازار عطاران، و از آنجا میانه راه رود تا به مروه، و دعاهای منقول را بخواند.

و اگر هروله را فراموش کند از پشت برگردد تا به جائی که تند می‌باید رفت و تند برود، و اگر مانده شود جایز است که در میان

سعی بنشیند از جهت استراحت.

و اگر کسی بر هفت شوط زیاده کند عمدا سعی او باطل است، و اگر از روی فراموشی باشد باطل نیست، و کسی که جاهل مسأله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۵

باشد حکم کسی دارد که فراموش کرده باشد. و اگر نداند که چند شوط کرده است اعاده می‌کند سعی را، و اگر یقین داند که کم کرده است بجا می‌آورد آن را اگر چه یک گام باشد.

و اگر در اثنای سعی به خاطرش رسد که نماز طواف نکرده است آن موضع را نشان می‌کند و می‌رود و نماز می‌کند و می‌آید و سعی را از آن موضع تمام می‌کند.

### هفتم: از واجبات عمره تقصیر است،

واجب است که نیت کند مقارن تقصیر، و بهتر آن است که چنین نیت کند که تقصیر می‌کنم از جهت محل شدن از عمره تمتع عمره اسلام از جهت آن که واجب است قره‌الی‌الله.

و بعد از آن تقصیر کند به آن که جدا سازد موی یا ناخن را به مقرض یا غیر آن از موی سر یا ریش یا شارب، و جایز نیست بدل آن سر تراشیدن، بلکه حرام است او را سر تراشیدن تا روز عید. و در عمره مفرده مخیر است میان سر تراشیدن و تقصیر کردن.

و در این عمره طواف نساء نیست، و در عمره مفرده طواف نساء واجب است بعد از سر تراشیدن یا تقصیر کردن.

و سنت است که از اطراف موی سر و موی بدن و ریش و شارب بگیرد، و بعضی از ناخنها را بگیرد، و بعضی را از برای حج بگذارد که در روز عید بگیرد، و ابتدا به موی پیش سر کند.

و سنت است که شبیه به محرمان باشد، و رخت دوخته نپوشد تا احرام به حج بگیرد، و همچنین سنت است اهل مکه معظمه را که در موسم حج شبیه به محرمان باشند. و چون عمره تمام شود از مکه

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۶

بیرون نرود احتیاطا تا احرام به حج بگیرد و بیرون رود و منتظر باشد تا وقت وقوف به عرفات.

و بدان که اگر احرام به عمره تمتع به بندد و وقت تنگ باشد بعد از رسیدن به مکه از کردن افعال عمره و دریافتن حج، عدول می‌کند به حج افراد، یعنی نیت می‌کند که احرامی که به عمره بسته بودم احرام حج باشد، و افعال عمره را نمی‌کند، و متوجه عرفات می‌شود، و در تنگی وقت خلاف است که در چه وقت حاصل می‌شود، و به گمان فقیر اگر تا غروب روز عرفه به عرفات نتواند رسید البته عدول می‌کند.

و اگر اول ظهر به عرفات نتواند رسید و پیش از شام نتواند که قدری از روز باشد ظاهرا مخیر باشد میان بجا آوردن عمره و عدول، و همچنین زنان اگر حائض شوند یا نفساء و نتوانند تا پاک شدن و افعال عمره کردن ادراک وقوف عرفه کنند، ایشان نیز عدول می‌کنند احرام عمره تمتع را به حج افراد، و حج افراد به عمل می‌آورند علی‌المشهور بین الاصحاب، و هر دو بعد از فارغ شدن از افعال حج به خارج حرم می‌روند و احرام می‌بندند و عمره مفرده بجا می‌آورند، و از ایشان مجزی است.

### فصل سوم در احکام حج تمتع است

**اول و دوم و سوم: احرام، و پوشیدن دو جامه احرام، و گفتن تلبیه است.**

بدان که محل احرام به حج تمتع مکه معظمه است، و افضل آن

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۷

مسجد الحرام است، و افضل آن مقام ابراهیم علیه السلام است، یا تحت میزاب، و وقت آن ماههای حج است، و افضل آن ماه ذی الحجه است، و افضل آن روز هشتم است بعد از زوال عقیب نماز ظهر.

و کیفیت احرام و محرّمات و مکروهات و مقدمات، و جامه پوشیدن، و تلبیه گفتن به نحوی است که سابقا مذکور شد، مگر در نیت که آنجا نیت عمره تمتع می‌کند، و اینجا نیت حج می‌کند، به آن که چون غسل کند نیت کند که غسل احرام حج اسلام حج تمتع می‌کنم قربۀ الی الله.

و همچنین در احرامی پوشیدن نیت می‌کند که دو جامه احرام می‌پوشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که بر من واجب است قربۀ الی الله.

و چون نیت حج می‌کند چنین می‌کند که حج می‌کنم حج اسلام حج تمتع از جهت آن که بر من واجب است قربۀ الی الله، و نیت احرام چنین می‌کند که احرام می‌گیرم به حج اسلام حج تمتع و تلبیّات اربع می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است این هر دو قربۀ الی الله، و بعد از آن بلافاصله تلبیه بگوید.

و چون بر قضا رسد که آن را مدعا می‌گویند و هنوز به ردم یعنی سد نرسیده تلبیه بگوید مرتبه دیگر احتیاطا، و چون مشرف بر ابطح شود به آواز بلند گوید استحبابا، و بهتر آن است که در حال احرام عبارت منقول را بخواند، و تلبیه کبیر را بگوید، و اگر تلبیه صغیر را بگوید مجزی است.

و متوجه منا شود، و در وقت توجه دعا بخواند، و با آرام تن و دل و تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی روانه شود، و چون به منا رسد دعا بخواند، و در منا باشد و مشغول طاعت و عبادت الهی باشد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۸

و بهتر آن است که این عبادات را خصوصا نمازهای واجب را در مسجد خیف بجا آورد.

و چون نماز صبح را ادا کند تعقیب بخواند تا طلوع آفتاب، و روانه عرفات شود، و در وقت توجه دعا بخواند و تلبیه بگوید تا عرفات، و خیمه‌اش را در نمره بزند که متصل به عرفه است و داخل عرفه نیست.

**چهارم: وقوف عرفات است،**

و واجب است که در آن نیت کند و احوط آن است که ملاحظه اول وقت بکند، به آن که شاخصی نصب کند، و چون سایه شروع در زیادتی کند قصد کند که می‌ایستم در عرفات از پسین تا شام در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و واجب است که توقف کند در عرفات از پسین تا شام به هر عنوان که باشد اگر چه سواره باشد، و صحیح نیست وقوف کردن در نمره یا عرفه یا ثویه یا ذوالمجاز یا تحت الاراک، زیرا که اینها حدود عرفات‌اند و داخل در آن نیستند، و اگر بوده باشد در عرفات و بیرون رود پیش از شام از روی جهل و نادانی یا از روی فراموشی بر او چیزی نیست. و لیکن اگر پیش از شام دانست یا به خاطرش آمد واجب است که عود کند به عرفات، و اگر نیاید بعضی گفته‌اند که حکم عامد دارد.

و اگر عمدا پیش از شام روانه شود واجب است که یک شتر بدهد و در روز عید بکشد آن را، و اگر بر شتر قادر نباشد هجده روز



روزه بدارد در مکه یا در راه یا در خانه، و احوط آن است که پی در پی بگیرد، و اگر برگردد پیش از شام کفاره ساقط می‌شود.

و اگر کسی در روز به عرفات نرسد یا فراموش کند، واجب

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۴۹

است که در شب وقوف کند و اگر چه اندکی باشد به شرطی که داند که اگر به عرفات می‌رود می‌تواند برگشت و مشعر را پیش از طلوع آفتاب دریافت، والا اکتفا می‌کند به وقوف مشعر.

و هر گاه کسی پیش از شام عرفات را دریابد و مشعر را دریابد تا طلوع آفتاب باید که در مشعر توقف کند از طلوع آفتاب تا پسین، و حج او صحیح است.

و مستحب است که در وقوف با طهارت باشد و غسل کند پیش از ظهر، و بارهای خود را جمع کند، و هر چه موجب پراکندگی باشد از خود دور کند، تا دل او متوجه جناب مقدس الهی باشد، و نماز ظهر و عصر را در اول وقت بجا آورد با یک دیگر به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و رفیقان و اصحاب مجتمع باشند پهلوی یک‌دیگر، و فرجه در میان خود نگذارند، و بعد از نماز بر پای ایستد و مشغول دعا شود، و مکروه است که بالای کوه رود یا سواره یا نشسته وقوف کند.

و سنت است که روی به قبله کند و دل خود را متوجه حق سبحانه و تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و تحمید و تهلیل کند، و صد نوبت الله اکبر، و صد نوبت الحمد لله، و صد نوبت سبحان الله، و صد نوبت لا اله الا الله بگوید، و صد نوبت سوره قل هُوَ اللهُ أَحَدٌ، و صد نوبت سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ، و صد نوبت آیه الكرسي بخواند، و صد نوبت صلوات بفرستد، و صد نوبت لا حول و لا قوة الا بالله، و صد نوبت ما شاء الله لا قوة الا بالله بگوید، و هفتاد مرتبه بگوید أسأل الله الجنة، و هفتاد مرتبه بگوید أستغفر الله و أتوب اليه.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۰

و سعی کند در دعا که این روز روز دعا و مسألت است، و هیچ چیز نزد شیطان دوست‌تر از این نیست که در این روز آدمی را غافل کند از جناب مقدس الهی، پس باید که پناه گیرد بخدا از شر شیطان و نظر به جانب مردمان نیندازد، و متوجه خود باشد، و استغفار کند به دل و زبان، و گناهان خود را بشمارد، و گریه بسیار بکند، و اگر گریه‌اش نیاید خود را به گریه بدارد.

و دعا از جهت پدر و مادر و برادران مؤمن بکند، اقلا چهل کس، که در خبر است ملکی موکل است که آنچه این کس از جهت برادر مؤمن می‌طلبد آن ملک از حق سبحانه و تعالی صد هزار مثل آن را از جهت این کس طلب می‌کند، و حق تعالی مستجاب می‌کند.

و تمام این زمان را صرف دعا و استغفار و ذکر کند، و بعضی از علما قائل به وجوب این شده‌اند، و دعاهای منقول را بخواند، خصوصاً دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام و دعای عرفه صحیفه، و دعاهای دیگر که از حضرت امام زین العابدین و سایر ائمه علیهم السلام منقول است.

و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر نکند، و هر حاجتی که داشته باشد از حق تعالی طلب نماید، و دعا کند که توفیق حج بیابد در سال آینده و در هر سال، و چون شام شود روانه شود با آرام تن و آرام دل و استغفار، و بسیار بگوید: اللهم أعتق رقبتی من النار.

**پنجم: بیتونه مشعر الحرام است، یعنی شب به روز آوردن، و اشهر میان متأخرین وجوب آن است،**

و احوط آن است که چون داخل مشعر الحرام شود نیت کند که شب به روز می‌آورم در

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۱

مشعر الحرام در حج تمتع از جهت رضای خدا.

و سنت است که نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا در مشعر بجا آورد، و اگر چه سه یک شب بگذرد. و اگر مانعی بهم رسد که نتواند پیش از ثلث شب به مشعر درآید نماز را در راه بکند، و جمع کند میان هر دو نماز به یک اذان و دو اقامه، و نوافل شام را بعد از خفتن بجا آورد، و در شکم وادی فرود آید از دست راست راه، و دعای منقول را بخواند، و تا مقدور باشد این شب را به طاعت و عبادت الهی به روز آورد.

و در خبر است که درهای آسمانها در این شب بسته نمی‌شود و آوازهای مؤمنان بالا می‌رود، و خداوند عالمیان می‌فرماید: من خداوند شمایم و شما بندگان منید ادا کردید حق مرا و بر من لازم است که اجابت کنم دعاهای شما را، پس از بعضی از ایشان تمام گناهان را می‌آمرزد، و از بعضی بعضی را. و سنت است که هفتاد سنگ ریزه از مشعر بردارد در این شب به صفتی که خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

### ششم: وقوف مشعر الحرام است،

واجب است که چون فجر طالع شود نیت کند که می‌ایستم در مشعر الحرام از حال تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود، و در مشعر الحرام بایستد، و حد آن میان مازمین است تا حیاض تا وادی محسر، و اگر جا نباشد جایز است بالای کوه رفتن، و احوط آن است که تا ممکن باشد نرود.

و اگر کسی پیش از صبح از مشعر بیرون رود عمدا حج او باطل است، مگر آن که شب در مشعر بوده باشد، که مشهور میان علما آن است که حج او باطل نمی‌شود اگر وقوف به عرفه کرده باشد،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۲

و یک گوسفند به تلافی این می‌کشد، و بعضی گفته‌اند که حج او باطل می‌شود. و جایز است زنان و ضعیفان و کسانی که خوف انبوهی دارند پیش از صبح روانه شوند از مشعر بی‌تلافی.

و سنت است که غسل بکند و با وضو باشد، و در حال وقوف بایستد، و دعاهای منقول را بخواند، و دعا بسیار بکند از جهت خود و پدر و مادر خود و برادران مؤمن و اهل و مال و فرزندان، و بعضی از علما قائل به وجوب شده‌اند.

و بهتر آن است غیر امام را که پیش از طلوع آفتاب روانه شوند، و لیکن از وادی محسر نگذرند تا آفتاب درآید، و امام را سنت است که تأخیر کند تا آفتاب بدر آید و روانه شود، و بعضی گفته‌اند که جایز نیست پیش از طلوع آفتاب روانه شدن، و این احوط است.

و چون روانه شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار برود، و چون به وادی محسر رسد تند برود مانند شتر صد گام اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند براند راحله خود را، و اگر فراموش کند هروله را برگردد و تدارک کند.

و اگر کسی تا طلوع آفتاب به مشعر نرسیده باشد بعد از آن تا پسین وقوف می‌کند، و هر گاه کسی به حج نرسد و حج او فوت شود عمره مفرده بجا می‌آورد و جویا و محل می‌شود. و سنت است که در منا باشد تا روز سیزدهم.

**اشاره**

و آن چهار چیز است: رمی جمره عقبه، پس یا ذبح یا نحر، پس یا حلق یا تقصیر و اکل از قربانی.

**اول: در بیان رمی است،**

واجب است که نیت کند چون خواهد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۳

که سنگ ریزه را بزند، و بهتر آن است که چنین نیت کند که می‌اندازم این جمره را به هفت سنگ در حج اسلام حج تمتع ادا از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و در حکم نیت باشد تا به آخر.

و واجب است هفت عدد انداختن نه زیاده و نه کم به نحوی که در عرف بگویند انداخت، و پی در پی بیندازد، و با هم نیندازد، و اگر شک کند و نداند که به جمره رسیده یا نه مجزی نیست و می‌باید به عوض آن سنگ دیگر بیندازد.

و واجب است که این سنگ ریزه‌ها را از حرم بردارند نه از غیر مساجد، و می‌باید که سنگ ریزه باشد و نینداخته باشند آن را مرتبه دیگر. و سنت است که رنگین باشند، و سرمه باشند یا رنگ دیگر باشند، و نقطه نقطه باشند، و یک یک را برچیده باشند، و سست باشند نه سخت، و به قدر سر انگشت باشند.

و مستحب است که در وقت انداختن پیاده باشد، و با وضو باشد احتیاطاً، و هر سنگ ریزه که اندازد الله اکبر بگوید، و دعا بخواند، و میان او و جمره ده ذرع یا پانزده ذرع فاصله باشد، و پشت به قبله کند و روی به جمره.

و احوط آن است که خدفا بیندازد که جمعی از علما آن را واجب دانسته‌اند، و کیفیتش چنان که در روایت صحیح واقع شده است آن است که سنگ ریزه را بر انگشت مهین بگذارد و به ناخن انگشت شهاده بیندازد.

و اگر کسی فراموش کند رمی را می‌باید تا آخر روز سیزدهم بجا آورد. و اگر وقتش بیرون رود در سال دیگر قضا کند خود اگر ممکنش باشد یا نایش اگر او را ممکن نباشد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۴

**دوم و سوم: کشتن هدی است، و خوردن از آن هدی،**

واجب است بر کسی که حج تمتع کند خواه حج واجب باشد و خواه سنت، و خواه اهل مکه باشند و خواه غیر ایشان، و بر قارن و مفرد واجب نیست.

و بنده که به اذن ولی حج تمتع کند مولای او مخیر است میان آن که برای او هدی بکشد یا او را امر کند بر روزه بدل از هدی.

و واجب است که نیت کند در وقت کشتن که می‌کشم این هدی را در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله.

و بهتر آن است که اگر دیگری کشد دست بر بالای دست او بگذارد و قوتی بکند، و این نیت را بکند، و احوط آن است که هر دو نیت بکنند، و آن دیگر قصد نیابت او بکند.

و واجب است که در منا بکشند هدی را، و در هدی واجب هر یک یک هدی بکشند، و در سنت یکی از هفت کس و هفتاد کس مجزی است.

و جایز نیست که گوشت هدی را از منا بیرون برند، بلکه در منا صرف نمایند، و احوط آن است که پوست و روده و جلد آن را و

غیر آن هر چه باشد تصدق کنند در منا، و واجب است که در روز عید بکشند پیش از سر تراشیدن و بعد از رمی. و اگر کسی به این ترتیب واقع نسازد مجزی نیست، و گناه کرده است، و در حال ضرورت جایز است در بقیه ماه ذی الحجه واقع ساختن ذبح یا نحر.

و واجب است که هدی شتر یا گاو یا گوسفند باشند، و اگر شتر باشد می‌باید که شتر پنج ساله پا در شش بکشد، و اگر گاو باشد یک ساله پا در دو بکشد، و همچنین اگر بز کشد بز یک ساله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۵

پا در دو بکشد، و بعضی گفته‌اند بز دو ساله پا در سه بکشد، و این احوط است. و اگر گوسفند کشد اقلاً گوسفند ششماهه پا در هفت بکشد، و احوط آن است که هشت ماهش تمام باشد.

و می‌باید که هدی تمام خلقت باشد، پس کافی نیست هدی کور و یک چشم و نه لنگی که ظاهر باشد لنگی آن، و احوط آن است که مطلقاً لنگی نداشته باشد، و می‌باید که شاخ اندرونش شکسته نباشد، و اگر شاخ بیرون که بر روی آن کشیده است شکسته باشد قصور ندارد، و می‌باید خصیه کشیده نباشد.

و می‌باید که لاغر نباشد، و در تفسیر لاغر مشهور آن است که بر گرده‌های آن پیه نباشد، و اگر به گمان لاغری بخرد و فربه درآید مجزی است، و اگر به گمان فربهی بخرد و لاغر درآید مجزی است.

و احوط آن است که گوش بریده و گوش شکافته و سوراخ کرده نباشد، و احوط آن است که بی‌شاخ نباشد به حسب خلقت، و دنبه بریده نباشد، و مستحب است که بسیار فربه نباشد، و احوط آن است که هدی را به عرفات برده باشند.

و بهتر آن است که اگر شتر و گاو بوده باشد ماده باشد، و اگر گوسفند و بز باشد نر باشد، و چون شتر را کشد سنت است که شتر ایستاده باشد، و از سر دستها تا زانوی آن را ریسمانی پیچد، و از جانب راستش بایستد و کارد یا خنجر یا نیزه به گودال گردن او فرو برد.

و این دعا بخواند در وقت ذبح یا نحر: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۶

وَ أَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مَنْكَ وَ لَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.

و چون هدی را بکشد احوط آن است که آن را سه قسمت کند، سه یک آن را از جهت خود قرار دهد و اندکی به خورد و جوبا بر مذهب جمعی کثیر از علما، و بهتر آن است که در وقت خوردن چنین نیت کند که می‌خورم گوشت قربانی حج اسلام تمتع را از جهت رضای الهی. و بهتر آن است که تتمه سه یک را تصدق کند.

و سه یک دیگر را به درویشان دهد، و نیت کند که تصدق می‌کنم این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را قربۀ الی الله.

و سه یک دیگر را به قانع و معتر دهد، و احوط آن است که به مصاحبان و دوستانی دهد که فقیر باشند و روی طلب نداشته باشند، و به دو کس بدهد که یکی از ایشان پریشان‌تر باشد، و اگر این دو حصه از سه یک بیشتر باشد باکی نیست، و نیت کند که این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را می‌دهم یا می‌فرستم از جهت قانع و معتر قربۀ الی الله.

و اگر یافت نشود قربانی و بهای آن را داشته باشد جمع کثیری از علما گفته‌اند که بهای آن را می‌گذارد نزد ثقه تا از جهت او بخرد تا آخر ماه ذی الحجه اگر بهم رسد، و اگر بهم نرسد در سال دیگر در ذی الحجه از جهت او بخرد و بکشد، و بعضی از علما گفته‌اند که در این صورت واجب است ده روز روزه گرفتن بدل آن، و احوط جمع است میان هر دو.

و اگر هدی نداشته باشد و بهای آن را نیز نداشته باشد واجب است بدل آن ده روز روزه گرفتن سه روز پی‌درپی در حج، و بهتر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۷

آن است که روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه باشد، و هفت روز وقتی که به اهل خود مراجعت نماید.

### چهارم: سر تراشیدن یا تقصیر کردن است از موی یا ناخن،

و متعین است زنان و خنثا را تقصیر کردن، و جایز نیست ایشان را سر تراشیدن، و احوط آن است که نوحاجی و کسی که موی سر را در میان سر جمع کرده گره زده باشد یا غسل و صمغ بر سر انداخته باشد برای دفع شپش سر بتراشند، و غیر ایشان را نیز بهتر است سر تراشیدن مو.

چون سر تراشد نیت کند مقارن ابتدای سر تراشیدن، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود. و بهتر آن است که چنین نیت کند که سر می تراشم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله. و بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند و ابتدا به جانب راست پیش سر کند، و موی سر را دفن کند.

و احتیاط کند در تراشیدن موی سر که موئی از آن باقی نماند، و در تقصیر مسما کافی است، و احوط آن است که از اطراف موی سر و ریش و شارب بگیرد و ناخنها را بگیرد.

و اگر تقصیر کند اولاً نیت چنین کند که تقصیر می کنم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله.

و چون محرم سر تراشیده یا تقصیر کرد محل می شود از هر چه از آن احرام گرفته است مگر زنان و صید، و احوط ترک بوی خوش است نیز تا طواف زیارت بکند، و بعد از آن حلال می شود او را بوی خوش، و احوط آن است که تا سعی نکند بوی خوش نکند، و چون طواف نساء کرد زنان بر وی حلال می شوند، و اولاً آن است که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۸

رخت دوخته نپوشد و سر نپوشاند تا سعی میان صفا و مروه بکند، و بوی خوش نکند تا طواف نساء کند.

### یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم: أفعال مکه معظمه است بعد از برگشتن از منا، یعنی طواف زیارت، و دو رکعت نماز طواف، و سعی میان صفا و مروه، و طواف نساء، و دو رکعت نماز طواف نساء.

بدان که چون حاج مناسک منا را به فعل آورد، افضل آن است که در همان روز به مکه آید از جهت این افعال، و اگر متعذر باشد روز یازدهم بیاید، و احوط آن است که دیگر تأخیر نکند.

و چون به مکه آید سنت است که غسل کند، و ناخنها را بگیرد، و متوجه شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی، و صلوات بر محمد و آل محمد آنچه مقدور باشد.

و چون بدر مسجد آید دعا بخواند، پس به نزد حجر الاسود آید و به بوسد و دست بمالد، و آنچه در طواف عمره مذکور شد واقع سازد.

و نیت کند مقارن اول شوط، به این عنوان که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه می کنم از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و به همان عنوان که در عمره مذکور شد بجا آورد، و بعد از آن دو رکعت نماز در مقام ابراهیم بجا آورد، و بهتر آن است که چنین نیت کند که دو رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع می کنم از جهت آن که واجب است قربه الی الله.

پس سعی کند میان صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله، پس بعد از سعی به نزد خانه

کعبه آید و به عنوان طواف زیارت هفت شوط بکند، و نیت چنین کند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۵۹

که هفت شوط طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

پس دو رکعت نماز طواف به نحو سابق بجا آورد، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و این طواف نساء واجب است در حج تمتع و حج قران و حج افراد و عمره مفرده، بر مردان و زنان و خواجه سرایان و غیر ایشان، و در عمره تمتع طواف نساء واجب نیست. و سنت است سیصد و شصت طواف کردن تا در مکه معظمه است، پس اگر نتواند سیصد و شصت شوط بکند که پنجاه و یک طواف باشد، و طواف آخر ده شوط خواهد بود، و بعضی چهار شوط دیگر زیاده می‌کنند تا قران به فعل نیاید.

**شانزدهم و هفدهم: فعلهای منا است، بعد از مراجعت به منا، و آن شبها در منا بودن، و در روزها جمرات زدن است.**

بدان که اگر حاج در اثنای احرام از وی شگاری صادر نشده و نزدیکی با زنان نکرده است، واجب است که در شب یازدهم و دوازدهم در منا باشد، مگر آن که شب سیزدهم آفتاب فرو رود و او در منا باشد، که در این صورت نیز می‌باید که شب سیزدهم در منا باشد.

پس اگر این شبها را در غیر منا به روز آورد واجب است که به واسطه هر شب یک گوسفند بکشد بنا بر مشهور میان علما، مگر آن که در مکه مشغول عبادت باشد. و احوط آن است که در این شبها در منا باشد.

و واجب است بودن تا نصف شب، و بعد از آن جایز است بیرون

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۰

رفتن، و احوط آن است که بیرون نرود، و اگر کسی رود تا صبح داخل مکه بشود.

و واجب است نیت کردن در اول شب، و در حکم نیت بودن تا آخر شب، و بهتر آن است که نیت چنین کند که در این شب در منا می‌باشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

و واجب است انداختن سه جمره در روز هر شبی که بودن آن واجب است، و آنچه در رمی جمره عقبه شرط است در اینجا نیز شرط است، و زیاده بر آن شرط است ترتیب، به آن که اول رمی جمره اولی کند، پس وسطا پس عقبه.

و وقت رمی از طلوع آفتاب است تا غروب آفتاب، و احوط آن است که نزد زوال بیندازد، و در حالت اضطرار جایز است که در شب آن روز بیندازد، و اگر فراموش کند رمی یک روز را واجب است که قضا کند آن را در روز دیگر، و ابتدا کند به قضای دیگر و سپس به ادا، و بهتر آن است که قضا را در اول روز بیندازد و ادا را نزد پسین، و جایز است رمی به نیابت معذور، مانند بیمار و کودک.

و مستحب است که در این سه روز از منا بیرون نرود، و در جمره اولی و وسطا روی به قبله کند، و جمره را به دست راست گیرد، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، پس اندکی پیش رود و دعا کند، و بگوید اللهم تقبل منی، پس باز اندکی پیش رود و دعا بخواند و سنگ ریزه‌ها را بیندازد.

و نیت کند که جمره اولی را هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و همچنین جمره بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۱

وسطا و عقبه را، و با هر سنگ که اندازد الله اکبر بگوید، و در جمره عقبه پشت به قبله کند، و نه ایستد نزد آن به جهت دعا و

تکبیر.

و احوط آن است که در منا تکبیر گوید عقیب پانزده نماز، و اول آن ظهر روز عید است، و آخرش صبح روز سیزدهم، و در شهرهای دیگر عقیب ده نماز بگویند، و آن تکبیر این است: الله أكبر الله أكبر لا اله الا الله، و الله أكبر الله أكبر، و لله الحمد الله أكبر علی ما هدانا الله أكبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، و الحمد لله علی ما أبلانا.

و کسی که از صید و زنان اجتناب کرده باشد در حال احرام جایز است او را که در روز دوازدهم ذی الحجه بعد از زوال از منا باز گردد، مگر آن که غروب آفتاب شب سیزدهم بشود که واجب است که در منا بوده باشد تا نصف شب.

و همچنین کسی که از زنان و شکار اجتناب نکرده باشد بعد از نصف شب سیزدهم بیرون می‌تواند رفت. و بهتر آن است که باشد تا روز که رمی جمار بکند. و بهتر آن است که اگر در حال احرام از او چیزی صادر شده باشد، بلکه اگر معصیتی صادر شده باشد در روز دوازدهم بار نکند.

و سنت است که در این ایام نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و ذکر و تسبیح در آنجا بسیار بگوید، و سنت است که باز به مکه معظمه آید از جهت طواف وداع.

و چون به مکه آید داخل کعبه شود خصوصا اگر نو حاجی باشد، و پیش از دخول کعبه غسل کند، و پای برهنه داخل شود، و در وقت داخل شدن دعای منقول را بخواند، پس نماز در گوشه‌های کعبه

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۲

بکند و دعا بخواند و به سجده رود و دعا بخواند، و رکنها را در بر گیرد، و دست بمالد خصوصا رکن عراقی و یمانی را.

پس چون خواهد که از مکه بیرون آید هفت شوط طواف وداع بکند، و دعاهای منقول را بخواند، پس به نزد چاه زمزم آید و از آنجا آب بنوشد، پس بیرون رود و دعا بخواند و به سجده رود و سجده را طول دهد، و از باب الحناتین که برابر رکن شامی است بیرون رود و از پشت بیرون رود.

و در وقت بیرون آمدن یک درهم که عبارت است از سه بیستی و سه نار تا چهار بیستی تخمینا خرما بخرد و تصدق کند تا کفاره چیزهایی شود که از روی نادانی از وی صادر شده باشد، و عزم کند بر عود، و احوط آن است که چیزی را که در حرم بیابند بر ندارند، خواه اندک و خواه بسیار.

### خاتمه در بیان زیارت نبی و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است

بدان که در حدیث است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که حج کند و زیارت من نکند مرا جفا کرده است، و هر که جفا کند مرا من نیز او را جفا کنم در روز قیامت «۱».

و در خبر است که هر امامی را عهدی است در گردن موالیان و شیعیان خود، و از تمامی وفا به عهد ایشان زیارت قبور ایشان است، پس کسی که زیارت کند ایشان را از روی رغبت در زیارت ایشان، و تصدیق به آنچه ایشان او را به آن ترغیب کرده‌اند،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۳

ائمه ایشان شفیع ایشان خواهد بود در روز قیامت «۱».

و سنت است که چون نزدیک به مدینه مشرفه رسند در معرس نبی صلی الله علیه و آله فرود آیند، و اگر وقت نماز باشد نماز بجا آورند و اندکی بخوابند، و احوط آن است که در حرم مدینه مشرفه که از عایر است تا وعیر درخت و گیاه آن را نکنند.

و سنت است زیارت سیده النساء فاطمه زهرا صلوات الله علیها، و احتیاطا در سه موضع زیارت کنند، یکی در خانه آن حضرت، و یکی در روضه که میان قبر و منبر است، و دیگر در بقیع، و زیارت ائمه علیهم السلام در بقیع بکنند. و بهتر آن است که زیارت



جامعه کبیر را بخوانند، و از جهت زیارت رسول خدا و ائمه هدا علیهم السلام هر یک غسل بکنند. و آداب زیارت و کیفیت آن را در رساله دیگر ذکر کرده‌ایم، و سایر فروع و احکام نادره در رساله کبیر والد فقیر رحمه الله مذکور است، هر که خواهد باید که به آن رجوع نماید.

و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله علی محمد و اهل بینه الطاهرین.

تمت الرسالة بعون الله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۵

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## رساله کبیره آداب حج

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي جعل من فضائل الانعام على الانام أن فرض عليهم حج بيته الحرام ليشهدوا منافع لهم في كل عام، و ليغفر لهم الجرائم و الخطايا و الاثام، و الصلاة على سيد الانام و أشرف الكرام محمد المبعوث على الخاص و العام و آله الاطهرين، الذين هم ليوث الزحام، و معادن الاكرام، و معاقل الانام، و مفزعهم في الحلال و الحرام.

اما بعد: چنین گوید ذره حقیر و مجرم کثیر التقصیر محمد باقر ابن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما، که چون والد ماجد فقیر نور الله مرقده رسائل صغیره و کبیره در بیان آداب و احکام حج بیت الله الحرام تصنیف فرموده بودند، و فقیر نیز رساله صغیره در این باب تألیف نموده بودم، و بر رساله کبیره ایشان امرار نظر نموده الحاقات کرده بودم.

خواستم که رساله مختصری تألیف نمایم که مقصور بر آداب و ادعیه بوده باشد، و احکام را بر رسائل دیگر حواله نمایم، که موجب تسهیل امر مؤمنان و شیعیان گردد، و این حقیر را از اعمال ایشان بهره‌ای از ثواب بوده باشد، و الله الموفق.

## [آداب خروج از منزل]

باید که چون مؤمن اراده حج نماید ذمه خود را از حقوق خدا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۸

و خلق پاک گرداند، و وصیت کند، و روز نیکو برای سفر اختیار نماید که قمر در عقرب نباشد، و روز دوشنبه و چهارشنبه و پیش از زوال روز جمعه نباشد، و صبح شنبه بهترین ساعات است برای سفر.

و بهتر آن است که سوم و پنجم و هشتم و سیزدهم و شانزدهم و بیستم و بیست و سوم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم ماه نباشد. و در وقت بیرون رفتن تصدق به کند، و عصای چوب بادام تلخ با خود بر دارد.

و چون عصا بر دارد این آیات را بخواند:

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ. وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ



أَمْرَاتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَشِيقِي حَتَّى يُصِيرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِخْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ. قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۱﴾.

و باید که تحت الحنک به بندد، و چون خواهد بیرون آید دو رکعت نماز در خانه به گذارد پس بگوید:

اللهم انى استودعك نفسى و اهلى و مالى و ذرىتى و دنياى و آخرتى و امانتى و خاتمة عملى.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۶۹

و تمجید الهی بسیار به کند و صلوات بر محمد و آل او به فرستد و بگوید:

اللهم انى استودعك اليوم دینى و نفسى و مالى و اهلى و ولدى و جیرانى و اهل حزانتى الشاهد منا و الغائب و جمیع ما انعمت به على، اللهم اجعلنا فى كنفك و منعك و عیاذك و عزك، عز جارك و جل ثناؤك، و امتنع عائذك و لا اله غيرك، توكلت على الحى الذى لا يموت، و الحمد لله الذى لم يتخذ صاحبة و لا ولدا و لم يكن له شريك فى الملك و لم يكن له ولى من الذل و كبره تكبيراً، الله أكبر كبيراً، و الحمد لله كثيراً، و سبحان الله بكرة و اصيلاً.

پس چون از خانه بیرون آید بگوید:

بسم الله الرحمن الرحيم، لا- حول و لا- قوة الا بالله العلى العظيم، اللهم انى اعوذ بك من وعناء السفر، و كآبة المنقلب، و سوء المنظر فى الاهل و المال و الولد، اللهم انى أسألك فى سفرى هذا السرور و العمل بمايرضيك عنى، اللهم اقطع عنى بعده و مشقته، و اصحبنى فيه و اخلفنى فى اهلى بخير.

پس بگوید:

لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلى العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع [و ما فيهن و ما بينهن- خ] و رب العرش العظيم، و الحمد لله رب العالمين.

پس بگوید:

اللهم كن لى جارا من كل جبار عنيد، و من كل شيطان مرید.

پس بگوید:

بسم الله دخلت، و بسم الله خرجت، و فى سبيل الله اللهم انى اقدم بين يدى نسيانى و عجلتى، بسم الله و ما شاء الله فى سفرى هذا ذكرته أو نسيته، اللهم أنت المستعان على الامور كلها، و انت الصاحب فى السفر و الخليفة فى الاهل، اللهم هون علينا سفرنا، و اطولنا الارض، و سيرنا فيها بطاعتك و طاعة رسولك، اللهم اصلح لنا ظهرا،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۰

و بارك لنا فى ما رزقتنا و قنا عذاب النار.

اللهم انى اعوذ بك من و عناء السفر و كآبة المنقلب و سوء المنظر فى الاهل و المال و الولد، اللهم انت عضدى و ناصرى، اللهم اقطع عنى بعده و مشقته، و اصحبنى فيه و اخلفنى فى اهلى بخير، و لا حول و لا قوة الا بالله العلى العظيم.

اللهم انى عبدك و هذا حملانك، و الوجه وجهك و السفر اليك، و قد اطلعت على مالم يطلع عليه احد غيرك، فاجعل سفرى هذا كفارة لما قبله من ذنوبى، و كن عوناً لى عليه، و اكفنى و عته و مشقته، و لقنى من القول و العمل رضاك، فانما انا عبدك و بك و لك.

پس بر در خانه ایستاده روی به جانبی که متوجه است کرده سوره فاتحه‌الکتاب بخواند، و روی به جانب راست خود کرده بخواند، و همچنین روی به جانب چپ خود کرده بخواند. و همچنین آیه‌الکرسی را نیز به این سه طرف بخواند. و همچنین معوذتین را نیز بخواند.

پس بگوید:

اللهم احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی، و بلغنی و بلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل.

و دیگر بگوید:

اللهم خل سبیلنا، و احسن تسیرنا، و اعظم عافیتنا.

و دیگر بگوید:

اعوذ بالله مما عاذت منه ملائکة الله من شر هذا اليوم و من شر الشیاطین، و من شر من نصب لاولیاء الله، و من شر الجن و الانس، و من شر السباع و الهوام، و من شر رکوب المحارم کلها، اجیر نفسی بالله من کل شر.

پس احوط آن است که قصد کند که متوجه بیت الله الحرام و مشاعر عظام می شوم از جهت ادای عمره اسلام عمره تمتع و حج

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۱

اسلام حج تمتع از جهت رضای حق تعالی.

پس پا از خانه بیرون گذارد و بگوید:

بسم الله آمنت بالله، توکلت علی الله ماشاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله.

پس چون پا در رکاب در آورد بگوید:

بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و الله اکبر، سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کناله مقرنین، و هفت نوبت سبحان الله بگوید، و هفت نوبت الحمد لله بگوید، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید.

پس این آیات بخواند:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ. استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و اتوب الیه، اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب الا أنت.

پس چون درست بنشیند بر راحله بگوید:

الحمد لله الذی هدانا لاسلام، و علمنا القرآن، و من علینا بمحمد صلی الله علیه و آله، سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون، و الحمد لله رب العالمین.

اللهم أنت الحامل علی الظهر، و المستعان علی الامر، و أنت الصاحب فی السفر، و الخلیفه فی الاهل و المال و الولد، اللهم أنت عضدی و ناصری، اللهم بلغنا بلاغا نبلغ الی خیر بلاغا نبلغ الی مغفرتک و رضوانک، اللهم لا طیر الا طیرک [لا ضیر الا ضیرک - خ ل] و لا خیر الا خیرک، و لا حافظ غیرک.

پس چون راحله به راه افتد در راه بگوید:

خرجت بحول الله و قوته بغير حول منی و قوه، و لکن بحول الله و قوته، برئت الیک

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۲

یا رب من الحول و القوه، اللهم انی أسألك بركة سفری هذا و بركة اهله، اللهم انی أسألك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه

الی، و أنا خائض فی عافیة بقوتک و قدرتک.

اللهم انی سرت فی سفری هذا بلا ثقیة منی لغيرک، و لا رجاء لسواک، فارزقنی فی ذلک شکرک و عافیتک، و وفقنی لطاعتک و عبادتک حتی ترضا و بعد الرضا.

و چون به سرزیری رسد باید سبحان الله بگوید، و چون به بلندی برود الله اکبر و لا اله الا الله بگوید، و در سفر این کلمات را بسیار بگوید:

اللهم اجعل مسیری عبرا، و صمتی تفکرا، و کلامی ذکرا.

و اگر چنین واقع شود که در سفر تنها باشد این دعا را بخواند:

ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم آنس وحشتی، و اعنی علی وحدتی، و اد غیبتی.

و چون به منزلی فرود آید بگوید:

اللهم انزلنی منزلا مبارکا و أنت خیر المنزلین.

و چون دهی یا شهری را به بیند بگوید:

اللهم انی اسألك خیرها، و أعوذ بک من شرها، اللهم حینا الی اهلها، و حبب صالحی اهلها الینا.

و اگر راه گم کند فریاد کند:

یا صالح و یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق یرحمکم الله

### [آداب احرام]

و اگر از راه عراق رود در وادی عقیق احرام بگیرد، و بهتر آن است که در برکه شریف احرام بگیرد، و احوط آن است که به ذات عرق که میقات سنیان است و مغاسل می گویند نیندازد.

و اگر از راه شام روند در مسجد شجره که در نزدیک مدینه طیبه واقع است احرام بگیرند. و اگر از راه دریا روند سعی کنند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۳

که به یلملم خود را به رسانند که اکنون سعديه می گویند، و از آنجا احرام بگیرند، و به محاذات میقات اکتفا نکنند.

و اگر مضطر شوند و نتوانند به میقات رسد در محاذات میقات احرام بگیرند، و در ابتدای حرم نیز تجدید احرام به کنند اگر وقت نباشد که به میقات برگردند.

و احوط آن است که از اول ماه ذی القعدة موی سر و ریش را به گذارد، و اگر سر به تراشد احوط آن است که گوسفندی به کشد.

و پیش از احرام سنت است که موی زیر بغل را ازاله کند، و ناخن و شارب به گیرد، و موی پشت زهار را به نوره ازاله کند، بلکه کل بدن را نوره به گذارد و بدن را از چرک و کثافت پاک کند. و غسل احرام به کند، و احوط آن است که غسل را ترک نکند. و نیت غسل چنین به کند که غسل احرام عمره تمتع می کنم قربة الی الله تعالی.

و چون غسل کند این دعا را بخواند:

بسم الله و بالله، اللهم اجعله لی نورا و طهورا و حرزا و امنا من کل خوف و شفاء من کل داء و سقم، اللهم طهرنی و طهر لی قلبی، و اشرح لی صدري، و اجر علی لسانی محبتک و مدحتک و الثناء علیک، فانه لا قوة لی الا بک، و قد علمت ان قوام دینی التسلیم لامرک، و الاتباع لسنة نبیک صلواتک علیه و آله.

و چون جامه‌های دوخته را کند، بهتر آن است که نیت کند که جامه‌های دوخته را می کنم قربة الی الله. و چون از غسل فارغ شود دو جامه بپوشد که دوخته نباشد، و حریر نباشد، و پوست و موی حیوانی که گوشت آن را نخورند نباشد، و احوط آن است که ته

نما نباشد، و پاک باشد، یکی را لنگ کند، و باید میان ناف و زانوی او را به پوشاند، و دیگری را بر دوش گیرد.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۴

و نیت کند که دو جامه احرام می‌پوشم در عمره تمتع عمره اسلام از برای آن که واجب است قربۀ الی الله. و چون به پوشد این دعا بخواند:

الحمد لله الذی رزقنی ما اوارى به عورتی، و اودی فیه فرضی، و اعبد فیه ربی، و انتهی فیه الی ما امرنی، الحمد لله قصدته فبلغنی واردته فأعاننی و قبلنی و لم یقطع بی، و وجهه اردت فسلمنی، فهو حصنی و کھفی و حرزی و ظھری و ملاذی و ملجأی و منجای و ذخری وعدتی فی شدتی و رخائی.

و مستحب است که احرام را عقیب فریضه ظهر واقع سازد، و اگر اتفاق نیفتد عقیب فریضه دیگر، والا عقیب دو رکعت نماز که در رکعت اول بعد از سوره حمد قل هو الله أحد بخواند، و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون. و اگر شش رکعت به کند بهتر است. و نیت کند که دو رکعت نماز نافله احرام می‌کنم از جهت آن که سنت است قربۀ الی الله تعالی.

و احرام آن است که بر خود قرار دهد ترک چیزی چند را که خدا فرموده تا وقتی که محل شود، و آن حیوان غیر دریائی را شکار کردن است، و کشتن آن و گوشت آن را خوردن، و نشان دادن کسی را که خواهد شکار کند، و در بر روی آن بستن، و زنان را وطی کردن، و عقد کردن برای خود یا دیگری، و گواهی بر عقد دادن بنا بر مشهور، و بوسیدن زنان، و به شهوت نظر کردن به ایشان، و به شهوت برداشتن، یا بدن خود را به شهوت بر بدن ایشان مالیدن، و طلب منی کردن به هر عنوانی که باشد. و از مشک و عنبر و زعفران و ورس و کافور و عود خود را خوشبو کردن، و استشمام کردن، و خوردن طعامی که اینها در آن باشد، و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۵

از جمیع بوهای خوش احتیاطا، مگر خلوق کعبه و بوی خوش بازار عطاریان میان صفا و مروه که بر دماغش خورد.

و پوشیدن رخت دوخته یا چیزی که شبیه به دوخته باشد مانند کپنک، مگر زنان را بنا بر مشهور، و سرمه سیاه یا خوشبو در چشم کشیدن، و نظر در آئینه کردن با قصد زینت و بی‌قصد علی‌الاحوط. و پوشیدن مردان چیزی را که پشت پا را به پوشاند.

و دروغ گفتن، و دشنام دادن، و تفاخر نمودن، و لا و الله و بلی و الله گفتن برای قسم، و از هر قسمی علی‌الاحوط. و کشتن شپش و کیک، و مانند اینها از جانوران بدن، و کنه شتر را از شتر انداختن علی‌الاحوط.

و پوشیدن زنان زیور را به قصد زینت، و زینتی که معتاد ایشان نباشد احتیاطا، و ظاهر کردن مطلق زیور به مردان خصوصا شوهر. و بر خود مالیدن روغن خوشبو و غیر آن، و ازاله مو از بدن خود و دیگری به هر نحو که باشد.

و پوشانیدن سر به دستار و کلاه و مانند اینها، و به گل و حنا و امثال آنها نیز احتیاطا، و سر به آب فرو بردن مردان را و زنان را نیز احتیاطا، و زنان را روی پوشیدن، و مردان را در حال راه رفتن در زیر سایه بودن اگر سواره باشند و پیاده نیز احتیاطا.

و ناخن گرفتن، و خون از بدن بیرون آوردن احتیاطا، و پوشیدن حرابه و سلاح بی‌ضرورتی احتیاطا، و حنا به جهت زینت گذاشتن. و مکروه است احرام گرفتن در جامه سیاه و سرخ و نارنجی و زرد تیره، و بر بالای اینها خوابیدن، و در جامه چرکین احرام بستن، و جامه‌های علم‌دار پوشیدن، و داخل حمام شدن و ازاله چرک از بدن کردن، و لبیک گفتن کسی را که این کس را آواز کند، بلکه

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۶

بگوید یا سعد

پس چون از نماز فارغ شود حمد و ثنای الهی بجا آورد و صلوات بر محمد و آل او به فرستد و بگوید:

اللهم انی اسألك ان تجعلنی ممن استجاب لك و آمن بوعدك، و اتبع امرک، فانی عبدك و فی قبضتک، لا اوقی الا ما وقیت، ولا آخذ الا ما اعطیت، و قد ذکرت الحج، فاسألك ان تعزم لی علیه علی کتابک و سنه نبيک، و تقوینی علی ما ضعفت عنه، و تسلّم منی مناسکی فی یسر منك و عافیة، و اجعلنی من و فدک الذی رضیت و ارتضیت و سمیت و کنیت.

اللهم انی خرجت من شقة بعيدة، و انفقت مالی ابتغاء مرضاتک، اللهم فتمم لی حجتی و عمرتی، اللهم انی ارید التمتع بالعمرة الی الحج علی کتابک و سنه نبيک صلواتک علیه و آله، فان عرض لی عارض یحبسني فحلنی حیث حبستنی، لقدرك الذی قدرت علی. اللهم ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثیاب و الطیب، ابتغی بذلك وجهک و الدار الاخرة.

پس احوط آن است که اول نیت عمره بکنند که عمره به فعل می آورم عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله، پس قصد کند که احرام می گیرم و تلبیه می گویم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله. پس احتیاطا آهسته بگوید:

لیک اللهم لیک لیک لا شریک لك لیک، ان الحمد و النعمة لك و الملک لا شریک لك لیک.

و سنت است که اضافه کند:

لیک ذا المعارج لیک لیک داعیا الی دار السلام، لیک لیک غفار الذنوب، لیک لیک اهل التلبیه، لیک لیک ذا الجلال و الاکرام، لیک لیک تبدیء و المعاد الیک،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۷

لیک لیک تستغنی و یفتقر الیک، لیک لیک مرهوبا و مرغوبا الیک، لیک لیک اله الخلق، لیک لیک ذا النعماء و الفضل الحسن الجمیل، لیک لیک کشاف الكرب العظام، لیک لیک عبدک و ابن عبدیک، لیک یا کریم، لیک. و اگر این را نیز زیاد کند بهتر است:

لیک اتقرب الیک بمحمد و آل محمد، لیک لیک بحجة و عمره معا، لیک لیک هذه متعة [عمره متعة - خ ل] الی الحج، لیک لیک اهل التلبیه، لیک لیک تلبیه تامها و بلاغها علیک لیک.

و چون به راه افتد اگر پیاده باشد یا سوار شود، اگر سواره باشد تلبیه را بلند بگوید، و تکرار کند خصوصا در وقت بیدار شدن از خواب، و در عقب هر نماز واجب و سنت، و وقتی که بر شتر سوار شود و شتر برخیزد، و وقتی که بر بلندی یا پستی برود، و وقتی که به سواره‌ای برسد، و در صحراها و در همه حال می تواند گفت. و زنان را سنت نیست بلند گفتن.

### [آداب دخول مکه]

و چون خانه‌های مکه را به نظر در آورد قطع تلبیه می کند. و چون به حرم رسد از راحله فرود آید و غسل دخول حرم به کند، و پاها را برهنه کند، و نعلین خود را به دست گیرد و داخل شود.

و در هنگام دخول این دعا را بخواند:

اللهم انک قلت فی کتابک و قولک الحق، و اذّن فی الناس بِالْحِجِّ یأتوک رجالا و علی کُلّ ضامرٍ یأتین من کُلّ فج عمیق، اللهم انی ارجو ان اکون ممن اجاب دعوتک، و قد جئت من شقة بعيدة و من فج عمیق، سامعا لندائک، و مستجیا لک، مطیعا لامرک، و کل ذلك بفضلک علی، و احسانک الی.

فلک الحمد علی ما و فقتنی له، ابتغی بذلك الزلفه عندک، و القرية الیک، و المنزلة لیدیک، و المغفرة لذنوبی، و التوبة علی منها بمنک، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و حرم بدنی علی النار، و آمنی من عذابک و عقابک، برحمتک یا رحیم.

و اذخر بچود تا دهانش خوشبو شود، و اگر میسر شود پیش از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۸

دخول مکه غسل دیگر به کند بنا بر مشهور، و اگر نه بعد از دخول در منزلش به کند، و به آرام تن و دل داخل مکه شود با کمال تواضع و شکستگی، و برای دخول مسجد الحرام نیز غسل دیگر گفته‌اند که سنت است.

### [آداب دخول مسجد الحرام]

و سنت است که از در بنی شیبیه داخل شود به آن که از باب السلام در آید، و راست بیاید تا به ستونها که در بنی شیبیه اینجا بوده است.

و با آرام دل و تن پای برهنه داخل شود، و بر در مسجد به ایستد و بگوید:

السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته، بسم الله و بالله و ما شاء الله، و السلام علی انبیاء اللہ و رسله، و السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله، و السلام علی ابراهیم خلیل الله، و الحمد لله رب العالمین.

بسم الله و بالله و من الله و الی الله و ما شاء الله، و علی مله رسول الله صلی الله علیه و آله و خیر الاسماء لله، و الحمد لله و السلام علی رسول الله، السلام علی محمد بن عبد الله، السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته، و السلام علی انبیاء اللہ و رسله، السلام علی ابراهیم خلیل الرحمن، السلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید.

اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک، و علی ابراهیم خلیلک، و علی انبیائک و رسلک و سلم علیهم، و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی فی طاعتک و مرضاتک، و احفظنی بحفظ الایمان ابدما ما ابقیتنی، جل ثناء وجهک، الحمد لله الذی جعلنی من وفده و زواره، و جعلنی ممن یعمر مساجده، و جعلنی ممن یناجیه.

اللهم عبدک و زائرک فی بیتک، و علی کل ماتی حق ممن [لمن-خ ل] اتاه وزاره و أنت خیر ماتی و اکرم مزور، فأسألك یا الله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۷۹

یا رحمن یا رحیم، و بانک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک، و بانک واحد احد صمد لم تلد و لم تولد و لم یکن له کفوا احد، و ان محمدا عبدک و رسولک، صلی الله علیه و علی اهل بیته.

یا جواد یا ماجد یا جبار [یا حنان-خ ل] یا کریم، اسالک ان تصلی علی محمد و آل محمد، و ان تجعل تحفتک ایای من زیارتی ایاک ان تعطینی فکاک رقبتی من النار.

پس سه بار بگوید:

اللهم فک رقبتی من النار.

پس بگوید:

و اوسع علی من رزقک الحلال الطیب، و ادرء عنی شر شیاطین الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم.

پس داخل مسجد شود و بگوید:

بسم الله و بالله و علی مله رسول الله صلی الله علیه و آله.

پس دستها بر دارد و روی به کعبه کند و بگوید:

اللهم انی اسالک فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی، و ان تجاوز عن خطیئتی، و تضع عنی وزری، الحمد لله الذی بلغنی

بیته الحرام، اللهم انی أشهدک ان هذا بیتک الحرام الذی جعلته مثابة للناس، و انا مبارکاً و هدی للعالمین.  
 اللهم العبد عبدک [اللهم انی عبدک- خ ل] و البلد بلدک، و البیت بیتک، جئت اطلب رحمتک، و اوم طاعتک، مطیعاً لامرک،  
 راضیاً بقدرک، اسالک مساللة الفقیر الیک الخائف لعقوبتک، اللهم افتح لی ابواب رحمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک.  
 پس خطاب به کعبه معظمه کند و بگوید:

الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرمک و جعلک مثابة للناس و انا مبارکاً و هدی للعالمین.  
 و چون نظرش به حجر الاسود افتد روی به سوی او کند و بگوید:

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۰

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله، سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر من خلقه، و الله اکبر مما  
 اخشى و احذر، لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر  
 و هو علی کل شیء قدير.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و بارک علی محمد و آله، كأفضل ما صلیت و بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید  
 مجید، و سلام علی جمیع النبیین و المرسلین، و الحمد لله رب العالمین. اللهم انی او من بو عدک و اصدق رسلک و اتبع کتابک.  
 پس به تانی روانه شود، و گامها را کوتاه به گذارد از ترس خدا. پس چون به نزدیک حجر الاسود رسد دستها بر دارد و حمد و ثنای  
 الهی بجای آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد و بگوید:  
 اللهم تقبل منی.

پس دست و روی و بدن را به حجر الاسود به مالد و به بوسد او را، و اگر نتواند بوسیدن دست به مالد، و اگر نتواند دست مالیدن  
 اشاره کند و بگوید:

اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاة، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنه نبیک، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا  
 شریک له، و ان محمدا عبده و رسوله، آمنت بالله، و کفرت بالجبث و الطاغوت و اللات و العزی و عبادة الشیطان، و عبادة کل  
 ندیدعی من دون الله.

و اگر همه را نتواند خواند بعضی را بخواند و بگوید:

اللهم الیک بسطت یدی، و فیما عندک عظمت رغبتی، فاقبل سبحتی، و اغفر لی و ارحمنی، اللهم انی اعوذ بک من الکفر و الفقر و  
 مواقف الخزی فی الدنیا و الآخرة.

و بهتر آن است که اول روی به حجر الاسود کرده دعاها را بخواند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۱

### [آداب طواف]

پس نیت کند که هفت شوط طواف خانه کعبه می کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله تعالی.  
 پس بر گردد، و خانه کعبه را به دست چپ خود گیرد، و به نحوی به ایستد که اول جزوی از بدنش محاذی اول حجر باشد، و همان  
 نیت را متذکر بوده شروع در طواف کند، و دست به دیوار کعبه نمالد، و روی به جانب خانه و پشت به خانه نکند. و باید که حجر  
 اسماعیل را داخل طواف کند، و در شوط هفتم ختم به حجر کند به نحوی که ابتدا کرده.

و در حال طواف این دعا بخواند:

اللهم انی اسالک باسمک الذی یمشی به علی طلل الماء، کما یمشی به علی جدد الارض، و اسالک باسمک الذی تهتر له ارکان



عرشک، و اسالک باسَمک الذی تهتز له اقدام ملائکتک، و اسالک باسَمک الذی دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له و القیت علیه محبه منک، و اسالک باسَمک الذی غفرت به لمحمد صلی الله علیه و آله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر، و اتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا.

و حاجت خود را به طلب، و گامها را تنگ گذارد در حال طواف.

و چون به در خانه کعبه رسد بگوید:

سائلک فقیرک، مسکینک بیابک، فتصدق علیه بالجنه، اللهم البیت بیتک، و الحرم حرمک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک المستجیر بک من النار، فاعتقنی و والدی و أهلی و ولدی و اخوانی المؤمنین من النار، یا جواد یا کریم.

و بعد از آن صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد، و هر چند به در کعبه رسد صلوات به فرستد.

و چون به حجر حضرت اسماعیل رسد سر بر دارد و نگاه به ناودان طلا کند و بگوید:

اللهم ادخلنی الجنه، و اجرنی من النار برحمتک، و عافنی من السقم، و اوسع

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۲

علی من الرزق الحلال، و ادرء عنی شر فسقه الجن و الانس، و شر فسقه العرب و العجم.

و چون از حجر به گذرد و به پشت کعبه رسد بگوید:

یا ذا المن و الطول و الجود و الکریم، ان عملی ضعیف فضعفه لی و تقبله منی انک انت السميع العليم.

و چون به رکن یمانی رسد دست بر دارد و بگوید:

یا الله یا ولی العافیة، و خالق العافیة، و رازق العافیة، و المنعم بالعافیة، و المنان بالعافیة، و المتفضل بالعافیة علی و علی جمیع خلقک رحمن الدنیا و الاخره و رحیمهما، صل علی محمد و آل محمد، و ارزقنا العافیة، و تمام العافیة، و شکر العافیة فی الدنیا و الاخره، یا ارحم الراحمین.

پس سر به جانب کعبه بالا کند و بگوید:

الحمد لله الذی شرفک و عظمک، و الحمد لله الذی بعث محمدا نبیا، و جعل علیا اماما، اللهم اهد له خیار خلقک و جنبه شرار خلقک.

و چون میانه رکن یمانی و حجر الاسود رسد بگوید:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

و در حال طواف بگوید:

اللهم انی الیک فقیر، و انی خائف مستجیر، فلا تغیر جسمی، و لا تبدل اسمی.

و صلوات بسیار به فرستد، و همه ارکان را در بر گیرد، و بدن خود را و دست خود را به ایشان به مالند، خصوصا رکن عراقی و رکن یمانی. و بعضی گفته‌اند واجب است دست یا بدن مالیدن بر رکن یمانی.

و چون در شوط هفتم به مستجار رسد و آن پشت کعبه است، نزدیک به رکن یمانی برابر در خانه به ایستد و دستهای خود را به گشاید به خانه، و روی خود و شکم خود را به رساند به کعبه و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۳

بگوید:

اللهم البیت بیتک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک من النار، اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافیة، اللهم ان عملی ضعیف فضعفه لی، و اغفر لی ما اطلعت علیه منی و خفی علی خلقک، استجیر بالله من النار.



و بگوید:

اللهم ان عندی افواجا من ذنوب، و افواجا من خطایا، و عندك افواج من رحمة، و افواج من مغفرتك، یا من استجاب لا بغض خلقه الیه اذ قال انظرنی الی یوم یبعثون استجب لی.

پس حاجات خود را به طلبد، و دعا بسیار به کند و اقرار به گناهان خود هر چه داند مفصلا به کند، و هر چه را به خاطر نداشته باشد مجملا اقرار کند، و طلب آمرزش کند از جمیع گناهان که البته آمرزیده می شود انشاء الله تعالی.

پس چون به حجر الاسود رسد بگوید:

اللهم قنعنی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی.

و می باید که کمال ملاحظه به کند در هر مرتبه که می رود حجر را به بوسد، یا دست به مالد، یا ارکان را در بر گیرد، یا خود را بر مستجار به ساید آنجا را نشان کند.

و چون این اعمال را بجا آورد باز به جای خود رود و از آنجا روانه شود تا زیاده و کم نشود.

### [آداب نماز طواف]

و چون از طواف فارغ شود به مقام حضرت ابراهیم علیه السلام آید، و در پشت مقام دو رکعت نماز به کند، و چنین نیت کند که دو رکعت نماز طواف می کنم در عمره اسلام عمره تمتع ادا از جهت آن که واجب است قربه الی الله، و سنت است که در رکعت اول قُلْ

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۴

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوم قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند.

و چون سلام بگوید حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به فرستد و بگوید:

اللهم تقبل منی، و لا تجعله آخر العهد منی، الحمد لله بمحامده کلها علی نعمائه کلها، حتی ینتهی الحمد الی ما یحب ربی و یرضی، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل منی و طهر قلبی و زک عملی.

پس بگوید:

اللهم ارحم بطواعیتی ایاک و طواعیه رسولک صلی الله علیه و آله، اللهم جنبنی ان اتعدی حدودک، و اجعلنی ممن یحبک و یحب رسولک صلی الله علیه و آله و ملائکتک و عبادک الصالحین.

پس به سجده رود و بگوید:

سجد لک وجهی تعبدا و رقا، و لا اله الا انت حقا حقا، الاول قبل کل شیء، و الاخر بعد کل شیء، وها انا ذا بین یدیك ناصیتی بیدک، فاغفر لی انه لا یغفر الذنب العظیم غیرک، فاغفر لی فانی مقر بذنوبی علی نفسی، و لا یدفع الذنب العظیم غیرک.

پس بیاید به نزد حجر الاسود و دست و بدن بر آن مالد و به بوسد، یا دست به مالد اگر نتواند بوسیدن، و اگر نه اشاره کند، و آنچه اول مرتبه خوانده است بخواند البته.

### [آداب سعی]

پس متوجه سعی میان صفا و مروه شود. و چون خواهد متوجه شود باید که نزد حجر الاسود رود و آن را به بوسد، و دستها یا بدن به آن بمالد یا اشاره کند، و از آب زمزم به خورد.

و در وقت آب خوردن بگوید:

اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا، و شفاء من كل داء و سقم.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۵

و سنت است که خود یک دلو یا دو دلو آب به کشد از دلوئی که مقابل حجر الاسود است، و بر سر و پشت و شکم ریزد، و همان دعا بخواند، و باز به نزد حجر الاسود آید و همان افعال را بجا آورد.

پس متوجه کوه صفا شود از آن دری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به در رفته است، و آن دری است که محاذی حجر الاسود است، و با آرام تن و آرام دل برود تا بالای کوه صفا تا نظر کند به خانه کعبه، و روی به رکن عراقی کند و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از نعمتهای الهی بر خود به‌شمارد آنچه می‌تواند.

پس هفت نوبت الله اکبر بگوید، و هفت نوبت الحمد لله بگوید، و هفت نوبت لا اله الا الله بگوید. پس سه نوبت بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر، و هو علی کل شیء قدیر.

پس صلوات بر محمد و آل محمد به‌فرستد، دیگر سه نوبت بگوید:

الله اکبر علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما اولانا، و الحمد لله الحی القيوم، و الحمد لله الحی الدائم.

و سه نوبت بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله، و أشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا اياه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون.

و سه نوبت بگوید:

اللهم انی اسالک العفو و العافیة و یقین فی الدنیا و الآخرة.

پس سه نوبت بگوید:

اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة، و قنا عذاب النار.

پس صد نوبت الله اکبر بگوید، و صد نوبت لا اله الا الله، و صد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۶

نوبت الحمد لله، و صد نوبت سبحان الله.

پس بگوید:

لا اله الا الله وحده انجز وعده، و نصر عبده، و غلب الاحزاب وحده، فله الملك و له الحمد، اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد

الموت، اللهم انی اعوذ بک من ظلمة القبر و وحشته، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك.

و بسیار بگوید:

استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضییع و دائعه دینی و نفسی و اهلی، اللهم استعملنی علی کتابک و سنه نبیک، و توفنی علی ملتة،

و اعذنی من الفتنة.

پس سه نوبت بگوید الله اکبر. پس دو نوبت مجموع را اعاده کند. پس یک نوبت الله اکبر بگوید. پس یک نوبت دیگر مجموع

این عمل را اعاده کند، و اگر همه را نتواند بعضی از آن را اعاده کند.

و مستحب است که به قدر خواندن سوره بقره به تأنی توقف کند، و این دعا بخواند:

اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته قط، فان عدت فعد علی بالمغفرة، فانک انت الغفور الرحیم، اللهم افعل بی ما انت اهله، فانک ان تفعل

بی ما انت اهله ترحمنی، و ان تعذبنی فانت غنی عن عذابی، و انا محتاج الی رحمتک، فیا من انا محتاج الی رحمته ارحمنی، اللهم و

لا تفعل بی ما انا اهله، فانک ان تفعل بی ما انا اهله تعذبنی و لم تظلمنی، اصیحت اتقی عدلک و لا اخاف جورک، فیامن هو عدل لا یجور ارحمنی.

پس بگوید:

یا من لا یخیب سائله و لا ینفد نائله، صل علی محمد و آل محمد، و اعذنی من النار برحمتک.

و در حدیث است که هر که بخواهد مال او زیاده شود، پس باید که طول دهد ایستادن در صفا را، و در پایه چهارم این دعا را

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۷

بخواند روی به کعبه:

اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضیقہ و ضنک، اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك.

پس از آن پایه به زیر آید و پشت خود را برهنه کند و بگوید:

یا رب العفو، یا من امر بالعفو، یا من هو اولی بالعفو، یا من یشیب علی العفو العفو العفو، یا جواد یا کریم، یا قریب یا بعید، اردد علی نعمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک.

و بهتر آن است که در پایه چهارم نیت کند که هفت شوط سعی میان صفا و مروه می‌کنم در عمره اسلام عمره تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

و چون به زیر آید پاشنه پاها را به کوه صفا به چسباند و همان نیت را اعاده کند و روانه شود، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود.

و احوط آن است که با وضو باشد.

و سنت است که جامه و بدنش از نجاسات پاک باشد. و سنت است که پیاده باشد، و میانه رود از صفا تا به مناره، و از آنجا تند راه رود به مانند شتر تا بازار عطاران، و از آنجا میانه به رود تا مروه.

و اگر سواره باشد چهار پای خود را تند کند. و زنان را سنت نیست تند رفتن.

و در حال تند رفتن بگوید:

بسم الله و بالله و الله اکبر، و صلی الله علی محمد و علی اهل بیته، اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم و انت الاعز الاکرم، و اهدنی للتی هی اقوم، اللهم ان عملی ضعیف فضعفه لی و تقبل منی، اللهم لک سعی و بک حولی و قوتی، تقبل منی یا من یقبل عمل المتقین.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۸

و چون از محل تند رفتن بگذرد بگوید:

یا ذا المن و الفضل و الکریم و النعماء و الجود، اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت یا کریم.

و چون به مروه رسد سنت است که به کوه مروه بالا رود و دعاها که در صفا خواند بخواند و بگوید:

یا من امر بالعفو، یا من یجزی علی العفو، یا من دل علی العفو، یا من زین العفو، یا من یشیب علی العفو، یا من یحب العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا رب العفو العفو العفو العفو.

و سعی کند در گریه، و خود را به گریه بدارد، و دعا بسیار به کند.

و در حالت سعی این دعا بخواند:

اللهم انی اسالک حسن الظن بک علی کل حال، و صدق النیة فی التوکل علیک.

و واجب است که هفت شوط سعی کند میان صفا و مروه که رفتن را یکی حساب کند و برگشتن را یکی.

**[آداب تقصیر]**

و چون سعی را تمام کند نیت کند که تقصیر می‌کنم از جهت محل شدن از عمره تمتع عمره اسلام از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی. پس تقصیر کند به آن که جدا کند مو یا ناخن را به مقرض یا غیر آن از موی سر یا ریش یا شارب، و جایز نیست سر تراشیدن.

و سنت است که از اطراف موی سر و موی ریش و شارب بگیرد، و بعضی از ناخنها را بگیرد، و بعضی را از برای حج به گذرد. و بر او حلال می‌شود هر چه بر او حرام شده بود به غیر از سر تراشیدن، و لیکن سنت است که شبیه به محرمان باشد، و رخت دوخته نپوشد.

پس احرام به حج بگیرد، و بهتر آن است که در روز هشتم بعد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۸۹

از نماز ظهر و عصر احرام بگیرد، و غسل احرام و آداب و نیت و دعاها به نحوی که در احرام عمره مذکور شد به عمل آورد به آن که در غسل نیت کند که غسل احرام حج اسلام حج تمتع می‌کنم قربۀ الی الله تعالی.

**[آداب احرام حج]**

و همچنین جامه احرام را بار دیگر به گشاید و به پوشد، و نیت کند که دو جامه احرام می‌پوشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی.

و بهتر آن است که یک نیت حج مجمل به کند که حج می‌کنم حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی، و نیت احرام به کند که احرام می‌گیرم به حج اسلام حج تمتع، و تلبیات می‌گویم از جهت عقد این احرام از جهت آن که واجب است هر دو قربۀ الی الله تعالی لبیک اللهم لبیک.

و در اینجا مخیر است که تلبیه را مقارن احرام دارد یا فاصله بکند، و احوط آن است که اول مقارن سازد، و چون بر قضا رسد که مشهور است که آن را مدعا می‌گویند هنوز بر دم نرسیده تلبیه بگوید، و چون مشرف شود بر ابطح به آواز بلند بگوید. و بهتر آن است که قبل از نیت این دعا نیز بخواند:

اللهم انی ارید الحج فیسره لی و حلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی.

و بگوید:

احرم لک شعری و بشری و لحمی و دمی من النساء و الثیاب و الطیب، ارید بذلک وجهک و الدار الاخره، و حلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی.

پس تلبیه می‌گوید به عنوانی که گذشت در تلبیه و به جای لبیک بعمره می‌گوید:

لبیک بحجه تمامها و بلاغها علیک.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۰

پس متوجه منا شود، و اگر این دعا را بخواند در حال احرام بهتر است:

لا اله الا الله الحلیم الکریم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، و الحمد لله رب العالمین.

اللهم انی اسالک ان تجعلنی ممن استجاب لک، و آمن بوعدک، و اتبع کتابک و امرک، فانی عبدک و فی قبضتک، لا اوقی الا ما

وقیت، و لا- آخذ الا ما اعطیت، اللهم انی ارید ما امرت به من الحج علی کتابک و سنه نبیک صلواتک علیه و آله، فقونی علی ما ضعفتم عنه، و یسره لی، و تقبله منی، و تسلّم منی مناسکی فی یسر منک و عافیة، و اجعلنی من و فدک و حجاج بیتک الذین رضیت عنهم و ارتضیت و سمیت و کنیت.

اللهم ارزقنی قضاء مناسکی فی یسر منک و عافیة، و اعنی علیه و تقبله منی.

اللهم و ان عرض لی عارض یحبسنی فحلنی حیث حبستنی لقدرک الذی قدرت علی، و اصرف عنی سوء القضاء و سوء القدر، و احرم لک وجهی و شعری و بشری و لحمی و دمی و مخی و عظامی و عصبی من النساء و الطیب و الثیاب، ارید بذلک وجهک الکریم و الدار الاخرة.

پس تلبیه کبیر را بگوید، و چون متوجه منا شود بگوید:

اللهم ایاک ارجو، و ایاک ادعو، فبلغنی املی، و اصلح لی عملی.

و با آرام دل برود با تسبیح و تهلیل و ذکر حق سبحانه و تعالی.

### [آداب منی در شب عرفه]

و چون به منا رسد بگوید:

الحمد لله الذی اقدمنیها صالحا فی عافیة، و بلغنی هذا المكان.

پس بگوید:

اللهم هذه منی و هی مما مننت به علینا من المناسک، فاسألک ان تمن علی بما مننت به علی انبیائک فانما انا عبدک و فی قبضتک.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۱

و سنت است که شب عرفه در منا باشد، و مشغول عبادت و طاعت الهی باشد، و بهتر آن است که این عبادات را خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جای آورد.

### [آداب عرفات]

و چون نماز صبح به جای آورد تعقیب کند تا طلوع آفتاب، و روانه عرفات شود و بگوید:

اللهم الیک صمدت، و ایاک اعتمدت، و وجهک اردت، اسالک ان تبارک لی فی رحلی، و ان تقضی لی حاجتی، و ان تجعلنی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی.

و تلبیه بگوید تا به عرفات. و چون به عرفات رسد تلبیه را قطع کند. و چون اول زوال شود در عرفات نیت کند که می ایستم در عرفات از حال تا شام در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه الی الله تعالی، و در حکم نیت باشد تا فارغ شود. و واجب است که تا شام در عرفات بماند.

و سنت است که در تمام وقوف با طهارت باشد، و در وقت زوال غسل کند، و بارهای خود را جمع کند، و هر چه موجب پراکندگی خاطر است از خود دور کند، و نماز ظهر و عصر را در اول وقت به جا آورد به یک اذان و دو اقامه، و وقوف کند در دست چپ کوه نسبت به کسی که از مکه آید، و در پائین کوه وقوف کند در زمین هموار، و با اصحاب خود مجتمع باشند پهلوی یک دیگر، و فرجه در میان خود نگذارند.

و بعد از نماز به ایستد و مشغول دعا شود، و روی به قبله کند، و دل خود را متوجه حق تعالی سازد، و حمد و ثنای الهی به جا آورد،

و تمجید و تهلیل بکند. و هر یک از الله اکبر و الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله صد نوبت بگوید، و آیه الکرسی صد نوبت بخواند، و صلوات بر محمد و آل محمد صد نوبت به فرستد، و اِنَّا

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۲

أَنْزَلْنَاهُ صَد نوبت بخواند، و لا حول و لا قوة الا بالله صد نوبت بگوید، و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ صد نوبت بخواند.

و سعی کند در دعا و تضرع برای خود و جمیع خویشان و برادران مؤمن خود، و دعاهاى منقول را بخواند، خصوصا دعای صحیفه کامله، و دعای حضرت امام حسین صلوات الله علیه. و بگوید:

اللهم انى عبدك فلا تجعلنى من اخبىب و فدك، و ارحم مسيرى اليك من الفج العميق، اللهم رب المشاعر كلها، فك رقبتي من النار، و اوسع على من رزقك الحلال، و ادرء عنى شر فسقه الجن و الانس، اللهم لا تمكربى، و لا تخدعنى، و لا تستدرجنى، اللهم انى اسالك بحولك و جودك و كرمك و منك و فضلك، يا اسمع السامعين، و يا ابصر الناظرين، و يا اسرع الحاسبين، و يا ارحم الراحمين، ان تصلى على محمد و آل محمد، و ان تفعل بى كذا و كذا. و حاجت خود را نام برد.

پس دست به جانب آسمان بر دارد و بگوید:

اللهم حاجتى اليك التى ان اعطيتها لم يضرنى ما منعتنى، و التى ان منعتها لم ينفعنى ما اعطيتها، اسالك خلاص رقبتي من النار، اللهم انى عبدك و ملك يدك، ناصيتى بيدك، و اجلى بعلمك، اسالك ان توفقتى لما يرضيك عنى، و ان تسلم منى مناسكى التى اريتها خليلك ابراهيم صلوات الله عليه و دللت عليها نبيك محمدا صلى الله عليه و آله، اللهم اجعلنى ممن رضيت عمله، و اطلت عمره، و احببته بعد الموت حياة طيبة. پس بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير، و هو على كل شىء قدير. اللهم لك الحمد كالذى تقول و خيرا مما تقول و فوق ما يقول القائلون.

اللهم لك صلاتى و نسكى و محياى و مماتى، و لك تراثى و بك حولى و منك قوتى.

اللهم انى اعوذ بك من الفقر، و من وسواس الصدر، و من شتات الامر، و من عذاب

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۳

القبر. اللهم انى اسالك خير الرياح، و اعوذ بك من شر ما تجىء به الرياح، و اسالك خير الليل و خير النهار.

اللهم اجعل فى قلبى نورا، و فى سمعى و بصرى نورا، و لحمى و دمی و عظامى و عروقى و مقعدى و مقامى و مدخلى و مخرجى نورا، و اعظم لى نورا يا رب يوم القاك، انك على كل شىء قدير.

و تا تواند در این روز از خیرات و تصدقات تقصیر نکنند، خصوصا بنده آزاد کردن. و ما شاء الله لا قوة الا بالله صد بار بگوید،

و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و يحيى و هو حى لا يموت بيده الخير و هو على كل شىء قدير.

صد بار.

پس ده آیه اول سوره البقره را بخواند، و ديگر قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ سه نوبت بخواند و آیه سخره:

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا.

تا به آخر بخواند. پس معوذتین بخواند.

پس حمد بر نعم الهی همه بکند و یک یک را به‌شمارد آنچه داند از اهل و مال و نعمت و دفع بلا و بگوید:

اللهم لك الحمد على نعمائك التي لا تحصى بعدد، و لا تكافىء بعمل.

و صلوات بر محمد و آل محمد بسیار به‌فرستد، و بگوید:

اسالك يا الله يا رحمن بكل اسم هولك، و اسالك بقوتك و قدرتك و عزتك، و بجميع ما احاط به علمك، و باركانك كلها، و بحق رسولك، صلواتك عليه و آله، و باسمك الاكبر الاكبر، و باسمك العظيم الذي من دعاك به كان حقا عليك ان لا ترده، و ان تعطيه ما سأل، ان تغفر لي جميع ذنوبي، و جميع علمك في.

و هر حاجتی که داشته باشد از حق تعالی طلب کند، و دعا کند

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۴

که توفیق حج بیابد در سال آینده و هر سالی. و هفتاد مرتبه بگوید اسال الله الجنه. و هفتاد مرتبه استغفر الله ربی و اتوب اليه بگوید.

پس بخواند دعائی را که جبرئیل در این مقام به حضرت آدم علیه السلام تعلیم نمود برای قبول توبه او:

سبحانك اللهم و بحمدك لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسي، و اعترفت بذنبي، فاغفر لي انك انت الغفور الرحيم، سبحانك

اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي، فاغفر لي انك انت خير الغافرين، سبحانك اللهم و

بحمدك لا اله الا انت عملت سوءا و ظلمت نفسي و اعترفت بذنبي، فاغفر لي انك انت التواب الرحيم.

و چون آفتاب فرو رود بگرید و بگوید:

اللهم انى اعوذ بك من الفقر، و من تشنت الامر، و من شر ما يحدث بالليل و النهار، امسى ظلمى مستجيرا بعفوك، و امسى خوفى

مستجيرا بامانك، و امسى ذلى مستجيرا بعزك، و امسى وجهى الفانى مستجيرا بوجهك الباقي، يا خير من سئل، و يا اجود من اعطى،

و يا ارحم من استرحم، جللى برحمتك، و البسنى عافيتك، و اصرف عنى شر جميع خلقك.

پس روانه جانب مشعر الحرام شود با آرام تن و آرام دل و استغفار، و این دعا را در وقت رفتن بخواند:

اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقيه ابدا ما ابقيتنى، و اقلبنى اليوم مفلحا منجحا مستجابا لي مرحوما مغفورا لي بافضل

ما ينقلب به اليوم احد من و فدك و حجاج بيتك الحرام، و اجعلنى اليوم من اكرم و فدك عليك، و اعطنى افضل ما اعطيت احدا

منهم من الخير و البركة و الرحمة و الرضوان و المغفرة، و بارك لي فيما ارجع اليه من اهل او مال او قليل او كثير، و بارك لهم في.

و بسیار بگوید:

اللهم اعتقنى من النار.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۵

### [آداب مشعر الحرام]

پس چون در وقت رفتن به مشعر الحرام به تل سرخ رسد از دست راست راه بگوید:

اللهم ارحم موقفى، و زد فى عملى، و سلم لى دينى، و تقبل مناسكى.

و بسیار بگوید:

اللهم اعتق رقبتى من النار.

و نماز شام و خفتن را تأخیر کند تا مشعر الحرام، و اگر چه سه یک شب به‌گذرد، و اگر نتواند رسید در راه به‌کند، و جمع کند میان

هر دو نماز به یک اذان و اقامه، و نافله شام را بعد از خفتن بجا آورد. و احوط آن است که چون داخل مشعر الحرام شود نیت کند

که شب به روز می‌آورم در مشعر الحرام در حج اسلام حج تمتع قریه‌الیه.

و مستحب است که در شکم وادی فرود آید از جانب راست راه، و این دعا بخواند:

اللهم انى اسألك ان تجمع لى فيها جوامع الخير، اللهم لا تؤيسنى من الخير الذى سألتك ان تجمعه لى فى قلبى، ثم اطلب اليك ان تعرفنى ما عرفت اوليائك فى منزلى هذا، و ان تقينى جوامع الشر.

و تا مقدور باشد این شب را به عبادت به سر آورد. و سنت است که در این شب هفتاد سنگ ریزه بر دارد برای رمی جمرات. و چون صبح شود نیت کند که می‌ایستم در مشعر الحرام تا طلوع آفتاب در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

و واجب است که تا طلوع آفتاب به‌مانند. و سنت است که غسل به‌کند، و با وضو باشد، و در حال وقوف به‌ایستد و دعاهای منقول را بخواند، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و نعمتهای الهی را

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۶

بسیار یاد کند، و صلوات بر محمد و آل محمد به‌فرستد.

و بگوید:

اللهم رب المشعر الحرام فك رقبتي من النار، و اوسع على من رزقك الحلال، و ادرء عني شر فسقة الجن و الانس. اللهم أنت خير مطلوب اليه و خير مدعو و خير مسؤول، و لكل و اقد جائزة فاجعل جائزتي فى موطنى هذا ان تقيلنى عثرتى، و تقبل معذرتى، و ان تجاوز خطيئتي، ثم اجعل التقوى من الدنيا زادى، و اقلبنى مفلحا منجحا مستجابا لى بافضل ما يرجع به احد من و فدك و حجاج بيتك الحرام.

و دعا بسیار به‌کند از جهت خود و پدر و مادر و برادران مؤمن و اهل و مال و فرزندان. و چون آفتاب بر کوه ثبیر بتابد اعتراف به گناهان به‌کند، و هفت نوبت استغفار کند و روانه منا شود با ذکر و استغفار و سکینه و وقار. و چون به وادی محسر به‌رسد تند برود مانند شتر اگر پیاده باشد، و اگر سواره باشد تند به‌راند راحله خود را صد گام.

و در وقت تند رفتن بگوید:

اللهم سلم عهدى، و اقبل توبتى، و اجب دعوتى، و اخلفنى فيمن تركت بعدى، رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انك انت الاعز الاكرم.

[آداب منى]

اشاره

پس چون داخل منا شود بگوید:

اللهم هذه منى، و هى مما مننت به علينا من المناسك، فاسألك ان تمن على بما مننت به على انبيائك، فانما انا عبدك و فى قبضتك.

[آداب رمى]

پس واجب است که به نزد جمره عقبه آید، و نیت کند که این جمره را به هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع ادا از جهت



آن که واجب است قربۀ الی الله، و هفت عدد سنگ ریزه می‌باید یک یک بر جمره به‌زند.

و واجب است که این سنگها را از حرم بر دارد، و مرتبه دیگر

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۷

بر جمره نینداخته باشند. و سنت است که رنگین باشند، سرمه‌ای باشند یا رنگ دیگر، و نقطه نقطه باشند و سست باشند، و به قدر

بند انگشت باشند. و مستحب است که در وقت انداختن پیاده باشد و احوط آن است که با وضو باشد.

و چون سنگ ریزه‌ها را در دست گیرد پیش از انداختن این دعا بخواند:

اللهم هؤلاء حصیاتی، فاحصهن لی و ارفعهن فی عملی.

و با هر سنگ که اندازد این دعا بخواند:

اللهم اکبر، اللهم ادحر عنی الشیطان، اللهم تصدیقا بکتابک و علی سنۀ نبیک صلی الله علیه و آله. اللهم اجعله حجاً مبروراً، و عملاً

مقبولاً، و سعیا مشکوراً، و ذنباً مغفوراً.

و میانه او و جمره ده ذرع باشد یا پانزده ذرع، و پشت به قبله کند و روی به جمره، و سنگ را بر انگشت مهین گذارد، و به ناخن

انگشت شهادت بیندازد.

و چون فارغ شود و بجای خود بر گردد بگوید:

اللهم بک و ثق و علیک توکلت، فنعم الرب و نعم المولی و نعم النصیر.

### [آداب هدی]

پس واجب است که شتر یا گاو یا گوسفند به‌کشد، و نیت کند که ذبح می‌کنم این هدی را در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که

واجب است قربۀ الی الله تعالی. و واجب است که در روز عید به‌کشد پیش از سر تراشیدن، و بعد از رمی جمره.

و اگر شتر کشد باید شتر پنج ساله یا در شش به‌کشد، و اگر گاو یا بز کشد اقلایک ساله یا در دو به‌کشد، و اگر گوسفند کشد

احوط آن است که هفت ماهه یا در هشت باشد. و باید که معیوب و خصی نباشد، و بسیار لاغر نباشد. و سنت است که بسیار فربه

باشد، و آن را به عرفات برده باشند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۸

و در وقت ذبح یا نحر این دعا بخواند:

وجهی للذی فطر السماوات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین، ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب

العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین، اللهم منک و لک بسم الله و الله اکبر اللهم تقبل منی.

و بهتر آن است که خود به‌کشد، و اگر نه دست بر بالای دست کشنده به‌گذارد و قوت کند. و احوط آن است که بعد از کشتن سه

قسمت کند، و یک حصه را از برای خود قرار دهد و از آن بخورد اگر چه اندکی باشد، و در وقت خوردن نیت کند که می‌خورم

گوشت قربانی حج اسلام حج تمتع را از جهت رضای الهی. و بهتر آن است که تتمه سه یک خود را تصدق کند، و سه یک دیگر

به قانع و معتر دهد.

و در خبر است که قانع کسی است که هر چه از جهت او فرستی قانع باشد، و معتر کسی است که از او غنی‌تر باشد و از تو سؤال

نمی‌کند، و از جهت او بیشتر می‌باید فرستاد.

و بهتر این است که این هر دو از یاران و مصاحبان و دوستان این کس باشند، و چون به ایشان دهد یا از جهت ایشان فرستد نیت

کند که این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را می‌دهم یا می‌فرستم از جهت قانع و معتز قربۀ الی الله. و سه یک دیگر را به فقرا و مساکین دهد، و نیت کند که تصدق می‌کنم این گوشت هدی حج اسلام حج تمتع را قربۀ الی الله تعالی.

### [آداب حلق]

و بعد از این واجب است سر تراشیدن یا تقصیر کردن از مو یا ناخن، و متعین است زنان را تقصیر، و سر تراشیدن بهتر است خصوصا نو حاجی را.

و چون سر تراشد نیت کند در ابتدای سر تراشیدن که سر می‌تراشم

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۴۹۹

از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله. و بهتر آن است که دلاک نیز نیت کند. و مستحب است که روی به قبله کند و ابتدا به جانب راست پیش سر به کند و این دعا بخواند:

اللهم اعطني بكل شعرة نورا يوم القيامة.

و موی سر را دفن کند. و احوط آن است که تمام سر را به تراشد به حیثیتی که مویی از آن نماند، و در تقصیر مسمما کافی است.

و احوط آن است که از اطراف سر و ریش و شارب موی به گیرد، و ناخنها را به گیرد.

و در وقت تقصیر نیت کند که تقصیر می‌کنم از جهت محل شدن از احرام حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله.

### [آداب اعمال مکه بعد از مناسک منی]

و چون از این اعمال فارغ شود بهتر آن است که باز در روز عید به مکه آید از جهت دو طواف و سعی، و اگر متعذر باشد روز یازدهم بیاید و احوط آن است که دیگر تأخیر نکند.

و چون به مکه آید سنت است که غسل کند و ناخنها بگیرد و شارب به گیرد، و متوجه شود با ذکر و تمجید و تعظیم الهی، و صلوات بر محمد و آل او آنچه مقدور باشد.

و چون به در مسجد آید بگوید:

اللهم اعني على نسكي، و سلمني له و سلمه لي، و اسألك مسألة العليل الذليل المعترف بذنبه ان تغفر لي ذنوبي، و ان ترجعني بحاجتي، اللهم اني عبدك، و البلد بلدك و البيت بيتك، جئت اطلب رحمتك و اؤم طاعتك، متبع لا مرك، راضيا بقدرك، اسألك مسألة المضطر اليك المطيع لا مرك، المشفق من عذابك، الخائف لعقوبتك ان تبلغني عفوك و تجيرني من النار برحمتك.

پس به نزد حجر الاسود آید و استلام و تقبل و سایر آداب که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۰

در طواف عمره گذشت به عمل آورد، و الله اکبر بگوید، و نیت کند مقارن اول شوط که هفت شوط طواف زیارت خانه کعبه می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله تعالی.

و به همان عنوان که در عمره مذکور شد هفت شوط طواف کند و بعد از آن دو رکعت نماز در پشت مقام ابراهیم بجا آورد، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف حج اسلام حج تمتع می‌کنم از جهت آن که واجب است قربۀ الی الله، و به نحوی که گذشت تمام

کند.

پس به نزد حجر الاسود آید و آن را به بوسد و الله اکبر بگوید، و اعمالی که در عمره مذکور شد به عمل آورد متوجه صفا شود، پس هفت شوط سعی کند میان صفا و مروه به نحوی که گذشت، و نیت چنین کند که هفت شوط سعی می‌کنم میان صفا و مروه در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله.

پس باز به نزد خانه کعبه آید، و به عنوان سابق هفت شوط طواف نساء به‌کند، و چنین نیت کند که هفت شوط طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله.

پس در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بجا آورد به نحوی که گذشت، و نیت کند که دو رکعت نماز طواف نساء می‌کنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله.

و این طواف نساء واجب است در حج تمتع و قران و افراد و عمره مفرده، و در عمره تمتع طواف نساء نیست. و بدان که چون سر می‌تراشد یا تقصیر می‌کند محل می‌شود از

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۱

هر چه احرام از آن گرفته است مگر زنان و صید، و احوط ترک بوی خوش است تا طواف زیارت به‌کند، بعد از آن حلال می‌شود بر او بوی خوش. و احوط آن است که تا سعی نکند نیز از بوی خوش اجتناب کند، و چون طواف نساء کرد زنان بر وی حلال می‌شوند.

و احوط اجتناب از صید احرامی است تا بعد از طواف نساء، بلکه تا بعد از انقضای ایام تشریق. و اولاً آن است که رخت دوخته نپوشد تا سعی میان صفا و مروه به‌کند، و بوی خوش نکند تا طواف نساء به‌کند.

### [آداب بیتوته لبالی تشریق]

پس واجب است که در منا شب به روز آورد در شب یازدهم و دوازدهم، اگر در حال احرام از صید و زنان اجتناب کرده باشد، مگر آن که غروب آفتاب شود در شب سیزدهم و او در منا باشد که واجب است که آن شب را نیز در آنجا باشد، و اگر کسی از شکار و زنان اجتناب نکرده است واجب است که در شب سیزدهم نیز در منا باشد.

و در اول شام هر شب نیت می‌کند که در این شب در منا می‌باشم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله تعالی، و واجب است که هر شیئی که در منا می‌ماند روز سه جمره را هر جمره به هفت سنگ به‌زند به نحوی که گذشت.

و واجب است که اول جمره اولی را به‌زند، پس جمره وسطی، پس جمره عقبه، و اگر بر عکس کند اعاده کند تا ترتیب حاصل شود. و وقتش از طلوع آفتاب است تا غروب، و اولی و احوط آن است که نزد زوال بیندازد.

و مستحب است که در این سه روز از منا بیرون نرود، و در جمره اولی و وسطی روی به قبله کند، و جمره را به دست راست گیرد، و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۲

حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل محمد به‌فرستد، پس اندکی پیش رود و بگوید اللهم تقبل منی، پس اندکی نزدیک‌تر رود و دعائی که در رمی جمره در روز عید گذشت بخواند.

و نیت کند که جمره اولی را به هفت سنگ می‌زنم در حج اسلام حج تمتع از جهت آن که واجب است قربه‌الی‌الله، و همچنین جمره وسطی و جمره عقبه را نیت می‌کند، و با هر سنگ که می‌اندازد الله اکبر می‌گوید، و اگر دعای سابق را بخواند بهتر است، و در جمره عقبه پشت به قبله می‌کند و نمی‌ایستد نزد آن برای دعا.



استرحمک فارحمنی، و استغفرک مما تعلم فاغفر لی، و استرزقک من فضلک الواسع فارزقنی، و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

پس به رکنی آید که محاذی حجر الاسود است و شکم خود را بر آن به مالند و بگویند:

یا واحد یا احد یا ماجد یا قریب یا بعید یا عزیز یا حکیم لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین. هب لی من لدنک ذریه طیبه انک سمیع الدعاء.

پس دور ستون به گردد و شکم و پشت خود را به آن ستون به مالند، و همین دعا را به خوانند، و دست و بدن به همه ارکان به مالند، خصوصا رکن یمانی، و نماز واجب را در کعبه نگذارد.

و چون بیرون آید بگوید:

اللّٰه اکبر الله اکبر الله اکبر، اللهم لا تجهد بلاءنا، ربنا و لا تشمت بنا اعداءنا، فانک انت الضار النافع.

پس چون از نردبان پائین آید نردبان را بر دست چپ گیرد، و نزدیک کعبه دو رکعت نماز به کند.

و چون خواهد که از مکه معظمه بیرون آید هفت شوط طواف وداع به کند، و اگر تواند در هر شوطی دست یا بدن به حجر الاسود و رکن یمانی به رسانند، و اگر نتواند در شوط اول و آخر به رسانند، و اگر نتواند باکی نیست. پس به نزد مستجار آید و در بغل گیرد و دعاهای سابق را بخواند.

پس بیاید به نزد حجر الاسود، و شکم خود را به خانه به رسانند، و یک دست را بر حجر گذارد، و دست دیگر را به جانب در خانه به گشاید، و حمد و ثنای الهی بجا آورد، و صلوات بر محمد و آل او به فرستد.

پس بگوید:

اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک و امینک و حبیبک و نجیبک و خیرتک من

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۵

خلقک، اللهم کما بلغ رسالاتک و جاهد فی سیلک و صدع بامرک و اوذی فیک و فی جنبک حتی اتاه الیقین.

اللهم اقلبنی مفلحا منجحا مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک من المغفره و البرکة و الرحمه و الرضوان و العافیة مما یسعی ان اطلب، فاسألک ان تعطینی مثل الذی اعطیته، و فضلا من عندک تزیدنی علیه، اللهم ان امتنی فاغفر لی، و ان احییتنی فارزقنی من قابل، اللهم لا تجعله آخر العهد من بیتک.

اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک، حملتنی علی دابتک، و سیرتنی فی بلادک حتی ادخلتنی حرمک و امنک، و قد کان فی حسن ظنی بک ان تغفر لی ذنوبی، فان کنت قد غفرت لی ذنوبی فازدد عنی رضا، و قربنی الیک زلفی و لا تباعدنی، و ان کنت لم تغفر لی فمن الان فاغفر لی قبل ان تنای عن بیتک داری.

و هذا اوان انصرافی ان کنت اذنت لی غیر راغب عنک و لا عن بیتک، و لا مستبدل بک و لا به، اللهم احفظنی من بین یدی و من خلفی و شمالی حتی تبلغنی اهلی، و اکفنی مؤونه عبادک و عیالی، فانک ولی ذلک من خلقک و منی.

و دست به در گیرد و بگوید:

المسکین علی بابک، فتصدق علیه بالجنه.

پس به نزد چاه زمزم آید و از آنجا به نوشد، پس بیرون آید و بگوید:

آئیون تائبون عابدون لربنا حامدون الی ربنا، راغبون الی ربنا راجعون.

پس به سجده رود و سجده طویل بجای آورد، و از باب الحناتین که برابر رکن شامی است بیرون رود روی به کعبه، و از پشت بیرون رود و بگوید:

انقلب علی ان لا اله الا الله.

و سنت است که در وقت بیرون آمدن از مکه یک درهم خرما به خرد و تصدق کند تا کفاره چیزهایی باشد که شاید از روی جهالت

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۶

از وی واقع شده باشد، مثل آن که بدن خارانیده باشد، یا شپشی از بدن او افتاده باشد یا مانند آن. و سنت است که عزم کند بر عود، و از حق سبحانه و تعالی طلب کند که مرتبه دیگر بر گردد به حج بیت الله الحرام و زیارت سید انام و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین. و سنت است سیصد و شصت طواف کردن در ایام حج بعدد ایام سال، پس اگر نتواند سیصد و شصت شوط به کند.

### [آداب مدینه]

### اشاره

و مستحب است که چون متوجه مدینه شود در معرس نبی صلی الله علیه و آله فرود آید، و آن مسجدی است نزدیک مسجد شجره، و اگر وقت نماز باشد بجا آورد، و اندکی بخوابد خواه در شب باشد و خواه در روز. و احوط آن است که در حرم مدینه مشرفه که آن از غیر تا و غیر است درخت و گیاه آن را نکنند، و از سنگستان لیلی تا سنگستان و اقم صید نکنند.

و زیارت حضرت فاطمه صلوات الله علیها در سه موضع به کند، یکی در خانه آن حضرت، و اظهر آن است که در آنجا مدفون است، و دیگر در روضه‌ای که آن میان قبر و منبر است، و دیگر در بقیع نزد فرزندان آن حضرت. و مستحب است مجاورت در مدینه مشرفه. و سنت است که نماز کند میانه قبر و منبر که آن روضه است، و روزه دارد سه روز در مدینه از برای حاجت، روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شب چهارشنبه نماز گذارد نزد ستون اُبی لبابه، و شب پنجشنبه نماز گذارد نزد ستونی که پهلوی مقام رسول خدا است صلی الله علیه و آله، و شب جمعه نیز نزد آن ستون رود، و در آن شب و روز نماز گذارد.

و اگر ممکن باشد در این سه روز حرف لغو نگوید، و از مسجد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۷

بیرون نرود مگر به واسطه حاجتی، و خواب نکنند در شب و روز، پس روز جمعه حمد و ثنای الهی بجای آورد، و صلوات بر محمد و آل او به فرستد، و حاجات خود را به طلبد.

و این دعا بخواند:

اللهم ما کانت لی الیک من حاجه شرعت انا فی طلبها و التماسها او لم اشرع، سألتکها او لم أسألکها، فانی اتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمه صلی الله علیه و آله فی قضاء حوائجی صغیرها و کبیرها.

البتة حاجت او روا می شود انشاء الله.

و سنت است که به مساجد مدینه طیبه رود و در آنها نماز گذارد، مثل مسجد احزاب، و مسجد فتح، و مسجد فضیح، و مسجد قبا، و مشربه ام ابراهیم، و به زیارت قبور شهدا رود خصوصا قبر حمزه علیه السلام. و مکروه است خواب کردن در مساجد خصوصا مسجد

رسول خدا صلی الله علیه و آله.

### [زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]

و چون داخل مدینه شود غسل دخول به کند، و غسل زیارت آن حضرت به کند، و از باب جبرئیل داخل مسجد شود.  
و چون داخل شود بگوید:

السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا حبیب الله، السلام علیک یا صفوة الله، السلام علیک یا امین الله، اشهد انک قد نصحت لامتک، و جاهدت فی سبیل الله، و عبدته حتی اتاک الیقین، فجزاک الله افضل ما جزى نبیا عن امته، اللهم صل علی محمد و آل محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

پس می آید تا نزد ستون پیش از جانب راست قبر نزد سر قبر، و نزد گوشه قبر می ایستد روی به قبله و دوش چپ به جانب قبر می کند و دوش راست به جانب منبر و می گوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، و اشهد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۸

انک رسول الله، و اشهد انک محمد بن عبد الله، و اشهد انک قد بلغت رسالات ربک، و نصحت لامتک، و جاهدت فی سبیل الله، و عبدت الله حق عبادته حتی اتاک الیقین بالحکمة و الموعظة الحسنه، و ادیت الذی علیک من الحق، و انک قد رؤفت بالمؤمنین، و غلظت علی الکافرین، فبلغ الله بک افضل شرف محل المکرمین، الحمد لله الذی استنقذنا بک من الشرك و الضلالة.

اللهم فاجعل صلواتک و صلوات ملائکتک المقربین و عبادک الصالحین و انبیائک المرسلین و اهل السماوات و الارضین و من سبح لک یا رب العالمین من الاولین و الاخرین علی محمد عبدک و رسولک و نبیک و امینک و نجیک و حبیبک و صفییک و خاصتک و صفوتک و خیرتک من خلقک، اللهم اعطه الدرجة الرفیعة، و آتہ الوسیلة من الجنة، و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون.

اللهم انک قلت و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعَفَّوْا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَّهَهُ اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا، و انی اتیت نبیک مستغفرا تائباً من ذنوبی، و انی اتوجه بک الی الله ربی و ربک لیغفر لی ذنوبی.

و اگر حاجتی دارد پشت به قبر و روی به قبله آورد و دستها بردارد و حاجت خود را طلب کند که انشاء الله برآورده می شود، و این دعا را در این حال بخواند:

اللهم الیک الجات امری، و الی قبر محمد عبدک و رسولک صلواتک علیه و آله اسندت ظهری، و القبلة التي رضیت لمحمد صلی الله علیه و آله استقبلت، اللهم انی اصبحت لا املک لنفسی خیر ما ارجو لها، و لا ادفع عنها شر ما احذر علیها، و اصبحت الامور بیدک، فلا فقیر افقر منی، انی لیا انزلت الی من خیر فقیر.

اللهم ارددنی منک بخیر فانه لا اراد لفضلک، اللهم انی اعوذ بک من ان تبدل اسمی او تغیر جسمی او تزیل نعمتک عنی، اللهم کرمنی منک بالتقوی، و جملنی بالنعم، و اعمرنی بالعافیة، و ارزقنی شکر العافیة.

پس به مقام جبرئیل آید زیر ناودان و بگوید:

ای جواد ای کریم ای قریب ای بعید، اسألك ان تصلی علی محمد و اهل بیته،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۰۹

و أسألك ان ترد علی نعمتک.



و هر زنی که مبتلا باشد به خون استحاضه چون این دعا را می‌خواند البته پاک می‌شود.

پس به نزد منبر آید و چشمها و روی خود را به رمانهای منبر مالده که شفای چشم است، و به ایستد نزد آن و حمد و ثنای الهی بجای آورد، و حاجات خود را به طلبد، و هر چند داخل مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شود یا بیرون رود صلوات بر آن حضرت و آل او به فرستد.

### [زیارت حضرت زهرا سلام الله علیها]

و محمد بن بابویه القمی رضی الله عنه در زیارت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها ذکر کرده است که غسل کردم و به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفتم از نزد ستونی که داخل آن می‌شوی از باب جبرئیل علیه السلام به پشت آن حظیره که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا است، پس ایستادم نزد آن حظیره و دست چپ من به جانب آن حظیره بود و پشت به قبله کردم و روی به آن حضرت و گفتم:

السلام علیک یا بنت رسول الله، السلام علیک یا بنت نبی الله، السلام علیک یا بنت حبیب الله، السلام علیک یا بنت خلیل الله، السلام علیک یا بنت صفی الله، السلام علیک یا بنت امین الله، السلام علیک یا بنت خیر خلق الله، السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله و رسله و ملائکته، السلام علیک یا بنت خیر البریة، السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین.

السلام علیک یا زوجة ولی الله و خیر الخلق بعد رسول الله، السلام علیک یا ام الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة، السلام علیک ایته الرضیة المرضیة، السلام علیک ایته الفاضلة الزکیة، السلام علیک ایته الحوریة الانسیة، السلام علیک ایته التقیة النقیة، السلام علیک ایته المحدثة العلیمة.

السلام علیک ایته المظلومة المغصوبة، السلام علیک ایته المضطهدة المقهوره،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۰

السلام علیک یا فاطمة بنت رسول الله و رحمة الله و برکاته صلی الله علیک و علی روحک و بدنک.

اشهد انک مضیت علی بیته من ربک، و ان من سرک فقد سر رسول الله صلی الله علیه و آله، و من جفاک فقد جفا رسول الله صلی الله علیه و آله، و من آذاک فقد آذى رسول الله صلی الله علیه و آله، و من وصلک فقد وصل رسول الله، و من قطعک فقد قطع رسول الله صلی الله علیه و آله، لانک بضعة منه و روحه التي بین جنیه، كما قال افضل سلام الله و صلواته علیه.

اشهد الله و رسوله و ملائکته انی راض عن رضیت عنه، ساخط علی من سخطت علیه، متبریء ممن تبرءت منه، موال لمن و الیت، معاد لمن عادیت، مبغض لمن ابغضت، محب لمن احببت، و کفی بالله شهیدا و حسیبا و جازیا و مثیبا.

### [زیارت قبور شهدا]

و چون به قبور شهدا رود بگوید: السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار، و هفت بار اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِد.

و چون به مسجد فتح رود بگوید:

یا صریخ المکروبین، و یا مجیب دعوة المضطربین، اکشف عنی غمی و همی و کربی، كما کشف عن نیکک صلواتک علیه و اله همه و غمه و کربه، و کفیته هول عدوه فی هذا المكان.



**[زیارت وداع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]**

و چون خواهد که از مدینه طیبه بیرون رود بیاید نزد سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بگوید از روی وداع: صلی الله علیه و السلام، السلام علیک لا جعله الله آخر تسلیمی علیک، اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارة قبر نبیک صلواتک علیه و آله، و ان توفیتی قبل ذلک فانی اشهد فی مماتی علی ما اشهد فی حیاتی ان لا اله الا انت و ان محمدا عبدک و رسولک.

**[زیارت ائمه بقیع]**

و چون به بقیع رود جامه‌های پاک به پوشد و با خضوع و خشوع متوجه شود، و غسل زیارت به کند و رخصت طلب کند، پس اگر گریان شود داخل شود و الا صبر کند تا او را رقتی حاصل شود.

پس چون داخل شود پای راست پیش گذارد، و خود را به ضریح مقدس به رساند و به بوسد، و در برابر قبر ائمه صلوات الله علیهم بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۱

اجمعین به ایستد و بگوید:

السلام علیکم ائمة الهدی، السلام علیکم اهل التقوی، السلام علیکم الحجة علی اهل الدنیا، السلام علیکم القوام فی البریة بالقسط، السلام علیکم اهل الصفوة، السلام علیکم اهل النجوى، اشهد انکم قد بلغتکم و نصحتکم و صبرتم فی ذات الله و کذبتم و اسیء الیکم فغفرتم.

و اشهد انکم الائمة الراشدون المهدیون، و ان طاعتکم مفروضه، و ان قولکم الصدق، و انکم دعوتکم فلم تجابوا، و امرتم فلم تطاعوا، و انکم دعائم الدین و ارکان الارض، و لم تزالوا بعین الله ینسخکم فی اصلاب کل مطهر، و ینقلکم فی ارحام المطهرات، لم تدنسکم الجاهلیة الجهلاء، و لم تشرک فیکم فتن الالهواء، طبتکم و طاب منبتکم من بکم علینا دیان الدین.

فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمہ، و جعل صلاتنا علیکم رحمہ لنا و کفارة لذنوبنا اذ اختارکم لنا، و طیب خلقنا بکم و بما من به علینا من ولایتکم، و کنا عندکم مسلمین بفضلکم معترفین بتصدیقنا ایاکم.

و هذا مقام من اسرف و اخطأ و استکان و اقر بما جنا و رجا بمقامه الخلاص، و ان یتنقذکم بکم مستنقذ الهلکی من الردی، فکونوا لی شفعاء، فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا، و اتخذوا آیات الله هزوا و استکبروا عنها.

یا من هو قائم لا یسهو، و دائم لا یلهو، و محیط بكل شیء، لک المن بما وفقتنی و عرفتی بما ائتمنتنی علیهم اذ صد عنهم عبادک و جهلوا معرفتهم، و استخفوا بحقهم و مالوا الی سواهم، فکانت المنه لک و منک علی مع اقوام خصصتهم بما خصصتنی به فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی هذا مذکوراً مکتوباً، و لا تحرمنی ما رجوت و لا تخیننی فیما دعوت.

پس طرف راست روی خود را بر قبر گذارد و دعا کند از روی تضرع. پس طرف چپ روی خود را به گذارد و از حق سبحانه و تعالی بخواند به حق آن حضرات که آن حضرات را شفیع او کند. پس هشت رکعت نماز به گذارد از جهت هر امامی دو رکعت نماز و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۲

هدیه آن حضرت کند.

و بعد از آن دعاهاى منقول را بخواند، و اگر نه هر دعائی که داند خوب است. و چون دعا کند مؤمنان را با خود شریک کند، و بعد از آن قرآن بخواند و هدیه قبور آن حضرات کند از جهت تعظیم ایشان، و بداند که او نفع می‌یابد از اینها نه ایشان، پس هر حاجتی

که دارد بخواهد که برآورده می‌شود انشاء الله.

بعد از آن تصدق کند بر خدام و محتاجان آن بقعه مشرفه، و بهترین زیارات زیارت جامعه کبیره است، باید که تا ممکن باشد آن را نیز بخواند.

تمت الرسالة و الصلاة علی محمد خاتم الرسالة و أهل بیته الطاهیرین و حرر فی شهر شوال المکرم من شهر سنه ثمانین بعد الالف.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۳

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## احکام جزیه

### اشاره

باید دانست که به اتفاق علمای امامیه رضوان الله علیهم جزیه مخصوص اهل کتاب است، یعنی یهود که تورات دارند، و نصارا که انجیل دارند، و گبران که شبه کتاب دارند و پیغمبری بر ایشان مبعوث شد، و کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو نوشته می‌شد، پیغمبر خود را کشتند، و کتاب خود را سوزاندند.

پس زردشت به عوض کتاب ایشان زند و یازند را برای ایشان نوشت، و آن شبه کتاب است که گمان می‌کنند که کتاب خدا است، و کتاب اصل ایشان با سایر کتب انبیاء نزد حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه است.

و از غیر این سه فرقه از بت پرستان و سایر کفار قبول جزیه نمی‌توان نمود.

و اگر حاکم مسلمان مصلحت داند در آن که بعضی از ایشان را امان دهد که داخل بلاد مسلمانان شود، خواه بر ایشان عوضی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۷

قرار کنند که بدهند و خواه نکنند، مشهور آن است که جایز است.

و جزیه به وجود آن بالغ و عاقل می‌باشد، و از اطفال نا بالغ جزیه نمی‌گیرند، و بر دیوانه که همیشه دیوانه باشد جزیه نیست، و بر زنان جزیه نمی‌باشد.

و مشهور آن است که بر مردان پیر و کور و مزمن که حرکت نتوانند کرد جزیه می‌باشد. و در غلام خلاف است، و مشهور آن است که جزیه بر او هست، و از آقای او می‌گیرند جزیه او را.

و ایضا مشهور میان علما آن است که از فقیر و پریشان جزیه می‌گیرند، و اگر نداشته باشد مهلت می‌دهند تا بهم رسانند، اگر چه به گدائی باشد.

و مشهور آن است که جزیه مقداری ندارد، آنچه امام علیه السلام یا نائب او مصلحت داند مقرر می‌گرداند، و جایز است جزیه را بر سر ایشان قرار کنند، که مثلاً هر جریبی چند بدهند، و خلاف است در آن که آیا بر هر دو قرار می‌توان کرد یا نه، و روایتی وارد شده است که نمی‌توان کرد، و این احوط است.

و جایز است فرق میان ایشان قرار کنند، چنان چه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر فقیر دوازده درهم قرار داد، و بر متوسط الحال بیست و چهار درهم، و بر غنی و مال دار چهل و هشت درهم که به حساب آن زمان نزدیک به پنج اشرفی بوده است.

و آنچه البته ضرور است در تحقق ذمه آن است که قبول جزیه بکنند، و کاری که منافی امان باشد، مثل جنگ کردن با مسلمانان و مدد کردن کافران در جنگ ایشان به عمل نیاورند.

و بعضی گفته‌اند که باید التزام احکام مسلمانان بکنند، و حکمی که حاکم مسلمانان موافق شرع بر ایشان کند امتناع نکنند.

و گفته‌اند آنچه سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند هفت چیز است:

#### اول:

آن که زنا با زنان مسلمانان نکنند، و متعرض عرض اطفال ایشان نشوند.

#### دوم:

آن که زنان مسلمانان را نکاح نکنند.

#### سوم:

آن که وسوسه مسلمانان نکنند که ایشان را از دین برگردانند.

#### چهارم:

آن که راه زنی مسلمانان نکنند.

#### پنجم:

آن که جاسوس کافران را راه ندهند.

#### ششم:

آن که معاونت کافران بر مسلمانان نکنند. که ایشان را راهنمایی بر راه غلبه بر مسلمانان کند و احوال مسلمانان را به ایشان نویسد.

#### هفتم:

آن که مردان و زنان و اطفال مسلمانان را نکشند. اگر این هفت چیز را بر ایشان شرط کرده باشند مخالفت کنند از امان بدر می‌روند، و اگر شرط نکرده باشند حد و تعزیری که بر ایشان لازم می‌شود، موافق شریعت اسلام به عمل می‌آورند، و از امان بدر نمی‌روند.

و اکثر علما گفته‌اند که باید به عمل نیاورند امری را که موجب منقصت دین اسلام باشد، به آن که جناب مقدس الهی، یا حضرت رسول، یا یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم را به بدی یاد کنند.

و باید که این شرط بر ایشان بشود، و اگر خلاف این شرط بکنند از امان بدر می‌روند. و اگر العیاذ باللّٰه به خدا و رسول و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۱۹  
ائمه علیهم السلام دشنام دهند، هر که از ایشان بشنود و ایمن از ضرر باشد واجب است که او را بکشد.

**و از جمله اموری که ایشان را منع از آن باید کرد،**

### اشاره

و با وجود شرط اگر خلاف آن کنند از امان بدر می‌روند، و اگر شرط نشده باشد از امان بدر نمی‌روند چند چیز است:

**اول: آن که امری چند که در شرع اسلام حرام است، و ایشان حلال می‌دانند،**

و ضرری از آن به مسلمانان نمی‌رسد علانیه واقع نسازند، مانند شراب و گوشت خوک خوردن، و محارم خود را عقد کردن و امثال آن.

**دوم: آن که احداث کلیسا و معابد خود و آتش کده در بلاد اسلام نکنند،**

و اگر داشته باشند و محتاج به تعمیر شود، تعمیر می‌توانند کرد، و اگر خراب شود خلاف است که بار دیگر در همان موضع می‌توانند ساخت یا نه.

**سوم: آن که صدا بلند نکنند به خواندن کتابهای خود،**

و ناقوس نه نوازند، و بعضی گفته‌اند آهسته می‌توانند نواخت به نحوی که مسلمانان نشنوند.

**چهارم: آن که خانه‌های خود را بلندتر از خانه مسلمانانی که همسایه ایشان یا در خانه ایشان باشد نسازند.**

و بعضی گفته‌اند که مساوی نیز نباید بسازند، بلکه باید پست تر باشد.

**پنجم: آن که اکثر علما گفته‌اند که سزاوار است که حاکم مسلمانان بر ایشان شرط کند که در لباس خود ممتاز باشند از مسلمانان که مشتبه به مسلمانان نشوند،**

چنان چه متعارف بوده است که یهودان جامه عسلی می‌پوشیده‌اند، و نصارا جامه‌های سیاه و کبود می‌پوشیده‌اند، و نصارا زنار بر کمر بندند، و یهودان

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۰  
پارچه‌ای به رنگ دیگر بر روی جامه به‌دوزند که نمایان باشد.

و بعضی گفته‌اند که مخالف کفش متعارف مسلمانان باشد به‌پوشند، یا آن که یک تایی کفش به رنگی باشد و تایی دیگر به رنگ دیگر، مثل آن که یکی زرد باشد و دیگری سرخ، و انگشتر آهن یا سرب یا مس در گردن به‌بندند، و در حمام زنگی بر پا به‌بندند، که از مسلمانان ممتاز باشند و همچنین زنان ایشان باید که در لباس از زنان مسلمانان ممتاز باشند به آنها که مذکور شد یا غیر آنها.

### ششم: آن که بر اسب عربی سوار نشوند،

یا مطلقاً بر اسب سوار نشوند، بلکه بر استر و دراز گوش سوار شوند، و بر زین سوار نشوند، بلکه بر پالان سوار شوند، و پاها را از یک طرف بیاویزند، و شمشیر و خنجر و سلاح با خود بر ندارند، بلکه در خانه‌های خود نیز نگاه ندارند.  
و بر اکثر این امور مستندی ندیده‌ام، اما اگر حاکم مسلمانان مصلحت داند و اینها را بر ایشان شرط کند انساب خواهد بود.  
و بعضی گفته‌اند: باید قدر جزیه معلوم ایشان نباشد، تا پیوسته در عرض سال در تشویش و اضطراب بوده باشند، و در وقت ادای جزیه باید بر روی زمین نزد گیرنده جزیه به‌ایستد و بگویند بشمار، و او زر بشمارد تا وقتی که مسلمان بگوید بس است.  
و بعضی گفته‌اند: باید سر را به زیرانداز در وقت دادن، و چون ادا کند گیرنده جزیه بر ریشش چسبد و طپانچه بر رویش بزند، و بر اینها مستندی ندیده‌ام.

و گفته‌اند: مستحب است که اگر مسلمان با ایشان در راهی روند ایشان را در میان جاده راه ندهند، در کنار راه بروند، و در حمام چون مسلمان در حوض باشد ایشان داخل حوض نشوند، و در مجالس ایشان را بالا نه‌نشانند، و ابتدا به سلام نکنند بر ایشان،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۱

و اگر ایشان سلام کنند در جواب علیک بگوید.

و با ایشان شرکت نکنند، و مضاربه به ایشان ندهند، و واجب است که مأکولاتی که قابل تطهیر نباشد، مانند روغن و عرقها که ایشان ملاقات کرده باشند از ایشان نگیرند.  
اگر چیزی باشد که قابل تطهیر باشد مانند جامه‌ها، اگر خشک از ایشان گیرند پاک است. و اگر ملاقات به رطوبت کرده باشند، بعد از گرفتن آب کشند.

و پوست و آنچه از پوست به عمل می‌آید، مانند کفش و چکمه و گوشت و چیزهایی که در طهارت و حلیت آنها تذکیر شرط است، از ایشان نمی‌توان گرفت.

و همچنین مایعاتی که در میان پوست جا کرده باشند، مانند روغن و دوشاب و شیره امله و هلیله، و امثال اینها که در میان دبه یا مشگ کرده باشند از ایشان نمی‌توان گرفت. و در این احکام سایر کفار از هنود و غیر ایشان با ایشان شریک‌اند، بلکه بدترند.  
و ایضا بهتر آن است که حاکم مسلمانان مقرر فرماید که جمیع کفار در روز برف و باران از جاهای خود حرکت نکنند که مسلمانان را نجس می‌کنند.

و اگر بشنوند که ایشان به مسلمانی دشنام داده‌اند، یا اهانت رسانیده، منع و زجر و تأدیب کنند، و ایشان را بر مسلمانان مسلط نگردانند، و مسلمانان را نیز تأکید کنند که به عبث اهانت به ایشان نرسانند.

و اگر میان ایشان و مسلمانان منازعه باشد، باید حاکم شرع مسلمانان میان ایشان حکم کند. و اگر با یک‌دیگر نزاعی داشته باشند، مشهور آن است که حاکم مسلمانان مخیر است میان آن که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۲  
به شرع اسلام میان ایشان حکم کند، یا حواله به حکام ایشان بکند، و اگر خود حکم کند بهتر است.  
و الله الموفق للخیر و الصواب، و الحمد لله أولا و آخرا، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۳  
سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

## رساله احکام و آداب اسب تاختن و تیر انداختن

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمین، و العاقبه للمتقین، و الصلاة علی سید الانبیاء و فخر المرسلین، محمد و عترته الطاهرین المعصومین.  
اما بعد: این رساله ایست در بیان بعضی از احکام و آداب است تاختن و تیر انداختن، حسب الالتماس بعضی از برادران ایمانی بر سبیل اختصار مرقوم گردید، و الله الموفق و المعین.  
بدان که در احادیث معتبره وارد شده است که مسابقت و گرو بندی جایز نیست، مگر در اسب و استر و شتر و فیل و در تیر اندازی «۱».

و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسب به گرو تاختند، و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند، که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره باشد «۲».

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که سواری بکنید، و تیر اندازی کردن را دوست تر می دارم از سواری کردن.  
و فرمود: هر لهُو و بازی که مؤمن کند باطل است مگر در سه چیز: در تأدیب و تعلیم اسب کردن، و تیر انداختن، و با زن خود

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۶

بازی کردن که اینها حق است، به درستی که به یک تیر که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را می آمرزد: آن کسی که آن تیر را ساخته است، و آن کسی که آن تیر را به جهاد فرستاده است، و آن کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است «۱».  
و در حدیث معتبر منقول است، که ملایکه می گریزند در هنگام گرو بندی، و لعنت می کنند کسی را که این کار می کند، مگر در شتر و فیل دوانی با اسب و استر و الاغ دوانی، یا تیر اندازی با شمشیر و نیزه بازی «۲».

و بدان که گرو دوانیدن در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل جایز است، و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند، یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند، یا آن که دو کس گرو ببندند و بدونند که کدام بیشتر بروند، یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند، یا در برداشتن چیزهای گران، جایز نیست.

اما بی آن که گروی به بندد خلاف است، و جایز بودن اینها قوی تر است، خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جواز می کند.

چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شعی حضرت رسول صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها آمدند، و

حضرت امام حسن و حضرت امام حسین صلوات الله علیهما با آن حضرت بودند، پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله به آن دو نور دیده خود فرمودند: برخیزید و با یکدیگر کشتی بگیرید.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۷

پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند، و حضرت فاطمه علیها سلام پی کاری بیرون رفتند، چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ای حسن بگير حسين را و بر زمین انداز.

حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای پدر چه عجب است که بزرگ‌تر را ترغیب می‌فرمائی که کوچک‌تر را بر زمین افکند.

حضرت فرمود: ای دختر اینک جبرئیل می‌گوید ای حسین حسن را بینداز، من در برابر او چنین می‌گویم «۱».

و در فقه الرضا علیه السلام منقول است: زنهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو می‌تازد و فرشتگان از تو نفرت می‌کنند، و اگر کسی در آن حال چهار پایش بسر آید و او بمیرد به جهنم می‌رود «۲».

و بدان که در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار می‌کنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد، پس اگر از برای آن کسی قرار کنند که پس مانده است جایز نیست.

و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست، چنانچه متعارف است که دو کس با یکدیگر گرو می‌بندند و دو کس تیر می‌اندازند یا اسب می‌تازند.

و اگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر یک بیشتر می‌رود یا بیشتر می‌زند این قدر می‌دهم جایز است.

و همچنین جایز است اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که بیشتر برود از این دو کس که می‌تازند جایز است.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۲۸

و همچنین جایز است که آن دو کس که می‌تازند هر یک مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آن است که بیشتر برود

### و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرط:

#### اول: آن که تعیین کنند ابتدا و انتهای مسافتی را که در آن می‌تازند،

که اسب هر یک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است.

#### دوم: آن که مالی را که گرو بر آن مال می‌بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است،

نقره است یا طلا است یا غیر آن.

#### سوم: آن که حیوانی را که بر آن هر یک سوار می‌شوند معین به دیدن.

و بعضی را اعتقاد آن است که اگر تعیین او به اوصاف بکنند جایز است.

**چهارم: آن که هر یک از آنها محتمل باشد به حسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد،**

پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغری را بتازند با حیوان بسیار تندرو و فربه‌ی که معلوم باشد عادتاً که بر آن پیشی نمی‌تواند گرفت جایز نیست.

**پنجم: آن که آن دو حیوان که می‌تازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند،**

یا هر دو استر مثلاً، پس اگر اسب را با استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست. و در این شرط خلاف است، و نزد فقیر ثابت نیست.

**ششم: آن که هر دو را یک مرتبه بتازند،**

پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگری بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علما.

**هفتم: آن که سوار شوند و بدوانند،**

اگر اسبها را بی آن که سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن.

**هشتم: آن که مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن متهای آن مسافت چهار پایان مانده نشوند.****نهم: آن که با هم می‌تازند مردان باشند**

نه زنان.

**دهم: آن که هر دو در وقت ناخن برابر یکدیگر ایستاده باشند.**

و در این شرط خلاف است، و اظهر آن است که اگر یکی بیشتر از دیگری ایستاده باشد جایز است.

و ده اسب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارد. آن که از همه بیشتر رود آن را مجلی می‌گویند، و آن که از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است آن را مصلی می‌گویند، و بعد از آن را تالی می‌گویند، و بعد از آن را بارع می‌گویند، و بعد از آن را مرتاح می‌گویند، و بعد از آن را حظی می‌گویند، و بعد از آن را عاطف می‌گویند، و بعد از آن را مؤمل می‌گویند، و بعد از آن را لطیم می‌گویند، و دهم را فسکل می‌گویند که از همه پس مانده است.

و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند به غیر از آخر، پس اگر این ده اسب همه یک بار به آخر میدان برسند از برای هیچ یک چیزی نخواهد بود.



و بدان که گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است،

**و در تیر انداختن چند شرط است به حسب مشهور میان علما:**

### **اول:**

آن که تعیین کنند که چند تیر که بزند برده است.

### **دوم:**

ن که تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزند.

### **سوم:**

آن که تعیین کنند که به چه نحو بخورد به نشانه، به یکی از آنها که بعد از آن بیان خواهیم کرد.  
بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۰

### **چهارم:**

آن که تعیین کنند که از نشانه چه مقدار دور باشند.

### **پنجم:**

آن که تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آن را از اماج خانه.

### **ششم:**

آن که کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد، و در این شرط خلاف کرده‌اند، و اقوا آن است که شرط نیست، اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند؛ بلکه بعضی گفته‌اند که اگر شرط تعیین بکنند باطل است.

### **هفتم:**

آن که یا به مبادره باشد یا به محاطه، و مبادره آن است که شرط کنند که هر که در عرض بیست تیر پنج تیر را بیشتر بزند برده

است، پس اگر هر یک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را، آن که پنج زده است برده است، و اگر هر یک پنج تیر زدند، هیچ یک از دیگری نبرده‌اند. و محاطه آن است که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده‌اند از کم هم بدر روند که اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگری زده باشد او برده است. پس اگر هر یک بیست تیر بیندازند، یکی پانزده تیر را بر نشانه زده باشد، و یکی ده تیر را زده باشد، آن که پانزده زده است برده است. و اگر یکی چهارده تیر را زد و دیگری ده تیر اولی برده است. و احوط آن است که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بی‌خلاف صحیح باشد.

### و باید دانست که زدن نشانه به چند قسم می‌باشد:

#### اول: خابی

یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد.

#### دوم: حاضر

یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود. بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۱

#### سوم: خازق

که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود.

#### چهارم: خاسق

که نشانه را سوراخ کند و بند شود.

#### پنجم: مارق

که بر نشانه به خورد و از طرف دیگر بدر رود.

#### ششم: خارم

که پهلوهای نشانه را بدرد و در میان ایشان فرو نرود.

پس باید که در اول شرط کند که به کدام نحو که بزند برده است. و اگر شرط کند که اگر بر پهلوی نشانه بزند برده است، و او نیز میان نشانه بزند باز برده است.

و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است، و همچنین هر که پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است، و اگر نیکوتر شرط کند و پست تر بزند نبرده است.

و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی محلل می‌باشد، یعنی کسی که با ایشان شریک می‌شود که اگر ببرد حصه بگیرد، و اگر ببازد چیزی ندهد.

و بهتر آن است که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کند، و احوط آن است که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را باین شرطها که مذکور شد به لفظ در آورد و دیگری قبول کند.

و سنت آن است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد، بلکه مطلب ایشان ورزش برای جهاد در راه خدا، و تقویت دین و ایمان، و حمایت شیعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

### [فضیلت جهاد وجه مشروعیت چنین مسابقات است]

و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۲

علیه و آله اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند، و آنچه بر گرو بسته می‌شد از مال خود می‌دادند «۱».

و در روایت دیگر منقول است که بر صد و پنجاه و چهار مثقال نقره گرو بسته، و چون از جنگ تبوک برمی‌گشتند با اسامه بن زید شتر به گرو دوانیدند «۲».

و جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله از لعب و بازی منزّه و مبرا بودند، بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریر مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند، و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد.

و جهادی که در زمان غیبت امام علیه السلام می‌باشد آن است که دفع ضرر کافران و مخالفان از شیعیان بکنند. و اگر جمعی از مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع آنها، و اگر کشته شوند شهیدند.

و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجب است که مدد ایشان بکنند، و در دفع آن کافران بکوشند.

و در احادیث معتبره وارد شده است که کسی برای دفع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است «۳».

و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است، و شمشیر اهل حق کلید بهشت است، و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است «۴».

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۳

و در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که بهشت را دری هست که آن را جهاد کنندگان می‌کوبند، آنها که در راه خدا جهاد کرده‌اند به سوی آن در می‌روند، و می‌بینند که برای ایشان گشوده‌اند، و ملائکه ایشان را مرحبا می‌گویند.

و فرمود: حق تعالی مرا عزیز گردانیده است به سم اسبان ایشان، و سنان نیزه‌های ایشان.

و فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی یا دردسری به او برسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود «۱».

و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنه و العذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر انبار که محلی است در حوالی کوفه غارت کردند، آن حضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه می‌شود:

به درستی که جهاد کردن برای خدا دری است از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستانش گشوده است، و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است، و جهاد زره حفظ نماینده خدا و سپر محکم الهی است. پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حق تعالی بر او جامه مذلت و خواری به پوشاند، و بلا او را فرو گیرد، و خوشنودی از او دوری کند، و در دیده‌ها حقیر و بی‌مقدار شود، و راه اندیشه بر دلش بسته شود، و مغلوب حق گردد، و با او به انصاف و عدالت سلوک نکنند.

به درستی که من شما را مکرر خواندم به جهاد این گروه در شب

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۴

و روز و آشکار و پنهان، و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آن که ایشان به جنگ شما آیند قبول نکردید، و الله که هر گروهی که در میان دیار و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بی‌مقدار می‌شوند در آن نظرها. پس سستی ورزیدند و به یک دیگر حواله کردید، تا آن که غارتها بر شما آوردند و طعامهای شما را مالک شدند، اینک سردار معاویه لشگرش به انبار آمده و حسان را کشته و حصنهای لشگری شما را گرفته. و شنیده‌ام که شخصی از ایشان به خانه زن مسلمان یا کافری که جزیه می‌دهد می‌آمده و دست رنج و خلخال و زینتهای او را می‌کنده است، و او چاره‌ای به جز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است. پس برگشته‌اند آن طاغیان با مال فراوان، و هیچ یک از ایشان جراحی بر نداشته، و خونی از ایشان بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی به میرد از حزن و تأسف محل ملامت نخواهد بود، بلکه نزد من پسندیده خواهد بود. پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را می‌میراند و غمها را جمع می‌کند از جمعیت آن جماعت بر دین باطل خود، و پراکندگی شما از دین حق خود، پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه نبرد دشمنان گردیده‌اید، بر شما غارت می‌آورند و شما بر ایشان غارت نمی‌بردید، و به جنگ شما می‌آیند ایشان و شما به جنگ ایشان نمی‌روید، و این قسم نافرمانی خدا می‌کنند و شما راضی می‌شوید.

اگر در تابستان می‌گویم به جنگ بروید، می‌گوئید عین شدت گرما است، ما را مهلت ده تا گرما کم شود. و اگر در زمستان

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۵

می‌گویم بروید، می‌گوئید عین شدت سرما است، ما را مهلت ده تا سرما بر طرف شود، هر گاه شما از گرما و سرما می‌گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت.

این مردمانند چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید، کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمی‌شناختم، دلم را پر از چرک و سینه‌ام را پر از خشم کردید، و بسکه نافرمانی کردید رأی مرا ضایع کردید.

قریش می‌گویند که پسر ابو طالب شجاع است اما علم جنگ را نمی‌داند، کی از ما داناتر است به جنگ؟ و کی از من بیشتر جنگ کرده است؟ هنوز بیست سال نداشتم که شروع به جهاد کردم، و اکنون از شصت سال گذشته‌ام، اما کسی را فرمان نبرند چه رأی به کار برد «۱».

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده، و آن را موجب نصرت و یاری گردانیده، و الله که دین و دنیا به اصلاح نمی‌آید مگر به جهاد «۲».

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را به اهلش برساند چنان است که بنده آزاد کرده باشد، و در ثواب جهاد او شریک باشد «۳».

و در حدیث دیگر فرمود: جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما می‌شود «۴».

تمت الرسالة بعون الله و توفيقه.

## رساله صیغ عقود نکاح

### اشاره

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

تحقیق

سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي أحل النكاح و ندب اليه، و حرم الزنا و السفاح، و توعده عليه، و الصلاة على سيد المرسلين و خاتم النبيين محمد و أهل بيته المطهرين المعصومين.

اما بعد: غرض از تحرير اين رساله و جيزه آن است که جمعی از برادران ایمانی و دوستان روحانی فقیر را تکلیف و تحریص نمودند بر تحرير انحاء صیغ عقود نکاح و انواع تعبیرات آن، بر وجهی که غایت احتیاط که در جمیع امور مستحسن و مرغوب فیه است در آن بر وجه اکمل مراعا بوده باشد، و چون امر فروج مزید احتیاط را سزاوار بود، اجابت التماس ایشان را لازم دانسته، چند کلمه در خور ادراک و فهم خویش در حیز تحریر در آوردیم، و علی الله التکلان و هو المستعان فی جمیع الامور.

باید دانست که ظاهر اخبار و اقوال اصحاب آن است که عقد دائم را به لفظ نکاح و تزویج هر دو واقع می توان ساخت، و لیکن مشایخ ما رضوان الله علیهم به هر دو لفظ ایراد می نمودند رعایه لغایه الاحتیاط.

و أيضا باید دانست که مشهور و مدار عمل جمعی از افاضل که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۰

سعادت خدمت ایشان یافته بودیم این بود که لفظ نکاح و تزویج را هر دو به مفعول ثانی متعدی به کلمه «من» می ساختند، و در کتب لغت متعدی به نفس وارد شده، و در قرآن مجید نیز نکاح در مواضع متعدده متعدی به نفس وارد شده، از آن جمله قوله تعالی «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ» (۱).

و تزویج در بعضی آیات متعدی به نفس وارد شده، و هو قوله تعالی «رَوِّجْنَا كَهَا» (۲) و در بعضی متعدی به باء، و هو قوله تعالی «وَرَوِّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عَيْنٍ» (۳) و لیکن این شکسته بعد از تتبع در بسیاری از اخبار دیدم که متعدی به «من» وارد شده، پس رعایت غایت احتیاط مقتضی آن است که به جمیع این وجوه ایراد نمایند.

و ایضا در آیاتی که سبق ذکر یافت اسم مرد مقدم است بر اسم زن، و مشهور بر عکس است، پس اگر رعایت هر دو بشود اولی و احوط خواهد بود.

و أيضا ظاهر بسیاری از اخبار و قول اکثر اصحاب آن است که در باکره عاقله بالغه رضای دختر کافی است، و چون قول به تشریک و استقلال ولی نیز هست، احوط آن است که به رضای هر دو واقع شود.

و لهذا والد مرحوم رضی الله تعالی عنه از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقه مرضیه ایشان بود به وکالت دختر جدا، و به وکالت ولی جدا، و به وکالت هر دو در یک صیغه، و به صیغه بحت بدون ذکر وکالت به هر چهار طریق می فرمودند.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۱

و ولی در نکاح پدر است و جد پدری، و رضای هر یک از این دو کافی است.

و اگر این هر دو فوت شده باشند رضای دختر کافی است. و اگر باکره نباشد نیز رضای زن کافی است هر چند پدر و جد داشته باشد.

و ایضا باید دانست که مشهور میان علما آن است که صیغه جمیع عقود را به قصد انشاء واقع می‌باید ساخت، مثلا کسی که تلفظ به لفظ «أنکحت» می‌نماید اگر مراد او این باشد که قبل از این کلام نکاحی واقع ساخته‌ام و به این کلام از آن خبر می‌دهم، این خبر است و به این نحو نکاح واقع نمی‌شود.

و اگر مراد او این باشد که به لفظ «أنکحت» نکاح را واقع می‌سازم این معنی انشاء است، و به این نکاح واقع می‌شود، و همچنین در جمیع عقود مثلثا بعث که می‌گوید، می‌باید این باشد که عقد بیع را به همین لفظ بعث واقع می‌سازم.

بعد از تمهید این مقدمات بدان که خالی از این نیست که یا وکیل مرد با وکیل زن صیغه می‌گوید، یا مرد با زن، یا وکیل مرد با زن، یا مرد با وکیل زن، و در هر صورتی با رضای ولی را رعایت می‌باید کرد یا نه چنانچه ولی نداشته باشد، یا اگر داشته باشد باکره نباشد، و از این مجموع هشت صورت بهم می‌رسد.

و اینها در صورتی است که شوهر و زن هر دو بالغ باشند، و اگر هر دو نابالغ باشند یک صورت دیگر است. و اگر مرد بالغ باشد و دختر نابالغ یا بر عکس، خالی از این نیست که یا ولی طفل با بالغ صیغه می‌گوید یا با وکیل بالغ، و از این پنج صورت با هشت صورت سابق سیزده صورت حاصل می‌شود.

### اول: آن که وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید، و زن باکره باشد و ولی حاضر داشته باشد،

در این صورت وکیل زن احتیاطا هم از جانب زن وکیل می‌شود و هم از جانب پدر یا جد پدری. پس فرض می‌کنیم که مرد محمد نام دارد و زن زینب، اولاً وکیل زن می‌گوید: أنکحت موکلک محمدا موکلتی زینب علی صدق خمسين توماننا موصوفا. وکیل مرد می‌گوید: قبلت النکاح لموکلی محمد علی الصداق المعلوم.

پس وکیل زن می‌گوید به این طریق: زوجت موکلک بموکلتی بالمهر المعلوم. وکیل مرد می‌گوید: قبلت الترویج لموکلی.

پس وکیل زن می‌گوید: زوجت موکلک بموکلتی علی المهر المعلوم. وکیل مرد می‌گوید: قبلت لموکلی علی المهر المعلوم.

پس وکیل زن می‌گوید: زوجت محمدا زینب علی الصداق المعین الموصوف. وکیل مرد می‌گوید: قبلت و کاله عن موکلی.

پس وکیل زن می‌گوید: أنکحت نفس موکلتی زینب و کاله عنها و عن أیها و عن جدھا من موکلک محمدا بالصداق المذكور. وکیل مرد می‌گوید: قبلت النکاح لموکلی بالصداق المذكور.

پس وکیل زن می‌گوید: زوجت بنت موکلی من موکلک بالمهر المعلوم. وکیل مرد می‌گوید: قبلت لموکلی.

پس وکیل زن می‌گوید: أنکحت زینب عن موکلک علی المهر المعلوم. وکیل مرد می‌گوید: قبلت لموکلی.

### دوم: آن که زن و مرد صیغه گویند و زن ولی داشته باشد و باکره باشد.

زن می‌گوید: زوجتک نفسی علی صداق خمسين توماننا موصوفا. مرد می‌گوید: قبلت لنفسی علی الصداق المعلوم.

پس زن می‌گوید: أنکحت نفسی علی المهر المعلوم. مرد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۳

می‌گوید: قبلت لنفسی.

پس زن می گوید: زوجتک نفسی اصالة و وكالة عن ابي وجدی بالمهر المعلوم. مرد می گوید: قبلت التزویج لنفسی.  
پس زن می گوید: أنكحت نفسی من نفسک بالمهر المعلوم.  
مرد می گوید: قبلت النکاح لنفسی.

پس زن می گوید: زوجتک بنفسی علی المهر المذكور. مرد می گوید: قبلت لنفسی.

و در این صورت احتیاط آن است که زن از جانب پدر یا جد پدری وکیل شود و به این نحو واقع سازد. و اگر پدر صیغه را با شوهر گوید از جانب دختر وکیل می شود و می گوید: زوجتک بنتی زینب منک و کالة عنها و ولایة علیها بالمهر المعلوم.  
بعد از جواب باز پدر می گوید: زوجتک بنتی زینب علی الصداق المعین المعلوم. مرد می گوید: قبلت لنفسی علی الصداق المعلوم.

### سوم: آن که وکیل مرد با وکیل زن صیغه گوید، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،

به نحوی که در قسم اول گفتیم صیغه‌ها را باید گفت، و وکالت پدر را از لفظ باید انداخت، و اگر چهار صیغه اول آن قسم را به این ضم کند ظاهرا بس است که وکیل زن بگوید: أنكحت و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد بالمهر المعلوم. وکیل مرد بگوید: قبلت النکاح و التزویج و کالة عن موکلی محمد بالمهر المعلوم.

### چهارم: آن که زن با مرد صیغه گویند، و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد،

در این صورت صیغه‌ها به نحوی است که در قسم دوم مذکور شد، الا صیغه سوم که تلفظ به آن نباید کرد.  
بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۴

### و قسم پنجم و ششم و هفتم و هشتم: که مرکب است از اقسام مذکوره،

ایجاب را از قسمی باید برداشت و قبول را از قسم دیگر، و ذکر هر یک به تفصیل موجب تطویل است.

### نهم: آن که هر دو صغیر باشند و به ولایت عقد کنند ولی ایشان،

ولی دختر می گوید: زوجتک ابنتک بنتی ولایة علیها علی الصداق المعلوم. ولی پسر می گوید: قبلت لابنی ولایة علی الصداق المعلوم.  
بار دیگر باز زوجت و به جای بنتی بنتی می گوید، پس می گوید:  
أنکحت و زوجت بنتی زینب من ابنتک محمد علی صداق اثنتا عشر تومانا فضیا صاحبقرانیا. ولی پسر می گوید: قبلت النکاح و التزویج لابنی. و باقی صورتها از آنچه گفتیم ظاهر می شود.

و باید که کسی که مرتکب وکالت از طرفین می شود عارف به عربیت بوده باشد که تمیز عددها و اعراب و سایر الفاظ را درست تلفظ تواند نمود، دیگر تصحیح لهجه خود نزد قاری کرده باشد که اداء حروف از مخارج تواند کرد، و رعایت وقف و وصل در مواضع خود بکند.

و چون در این زمان در میان عجم الفاظ مرکبه متعارف شده است، مثل محمد حسین و محمد علی، ظاهرش آن است که رعایت قواعد ترکیب در اینها نموده که محمد علی و محمد حسین بگویند به فتح دال و یاء و دال و نون، و اگر رعایت طور عرب نموده محمد علی بکسر دال و یاء و دال با تنوین هم بکنند از احتیاط دور نیست.

و هر یک از مرد و زن که حاضر باشند در وقت عقد اگر وکیل به عوض اسم هذا بگویند و اشاره کند بهتر است. و باید که قبل از

تمام صیغه ایجاب شروع به قبول نکند، و بعد از تمام فاصله عرفی در میان واقع نشود.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۵

### و باید که در هنگام وکیل شدن یا دو مرد عادل یا جمعی از شهود تعریف باشند

که آن زن را بشناسند و بدانند که او است که حرف می‌گوید نه دیگری تا در وقت شهادت تواند شهادت داد. و باید که در وقت وکیل شدن و صیغه گفتن تعیین مهر بکند که زر تازه سکه است یا رایج نه دانگ و نیمی است یا ده دانگی. و باید که قبل از شروع در صیغه خطبه مشتمل بر حمد و صلوات و تحریص بر نکاح و تعذیب بر سفاح بخواند.

### و خطبه‌های منقول در کافی «۱» هست هر یک را که بخواند خوب است،

و اگر آنها میسر نشود این دو کلمه که به خاطر رسیده بد نیست: الحمد لله الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان علی کل شیء قدیر، و صلی الله علی أشرف المرسلین محمد و أهل بیته الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، اما بعد فقد قال الله تبارک و تعالی و قوله الحق «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» و قال رسول الله صلی الله علیه و آله: تناكحوا تناسلوا تكثروا فانی أباهی بكم الامم يوم القيامة و لو بالسقط، و الصلاة علی أشرف المرسلین محمد و عترته المعصومین.

### بدان که در صیغه متعه تعیین مدت و مبلغ شرط است،

پس وکیل زن می‌گوید: متعت نفس موکلتی زینب من موکلک محمد من الاین الی طلوع الشمس بأربع شاهیات. وکیل مرد می‌گوید: قبلت لموکلی.

و اگر وکیل زن بعد از تمهید مدت و مبلغ و تعیین هر دو بگوید:

متعت نفس موکلتی من موکلک فی المدة المعلومه بالمبلغ المعلوم.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۶

و وکیل مرد قبول کند خوب است.

و اگر احتیاطا موافق مدلول احادیث کثیره در حین وکالت بگوید به زن که تو را متعه می‌دهم به شرط آن که تو از او میراث نبری، و او از تو میراث نبرد، و عده بداری، و طلب قسمت لیالی چنانچه در نکاح دائم می‌باشد ننمائی، و توقع فرزند بهم رسانیدن از او نداشته باشی در مدت فلان به مبلغ فلان و صیغه به این نحو بگوید: زوجت نفس موکلتی زینب موکلک محمدا متعه شهره کاملا بتومان فضی نکاحا غیر سفاح علی کتاب الله و سنه نبیه علی أن لا ترثه و لا یرثها و علی أن علیها العده. وکیل مرد بگوید: قبلت علی الشروط المذكوره. بهتر خواهد بود.

و اگر طرفین خود صیغه گویند زوجتک نفسی متعه می‌گوید، و ضمیرهای غائب را به عنوان تکلم خواهند گفت، و شقوق دیگر ظاهر است، و الله الموفق لكل خیر.

نمقه مؤلفه العبد المذنب محمد باقر بن محمد تقی عفی عنهما بالنبی و آله الطاهرین المقدسین صلی الله علیهم أجمعین و الحمد لله أولا و آخرا.



**فایده: در بیان بعضی از صیغ طلاق.**

اگر طلاق بی عوض گویند اگر شوهر گوید می گوید: زوجتی فلانۀ طالق هی طالق طلقه هی طالق مره. و اگر وکیل شوهر گوید به جای زوجتی زوجۀ موکلی.

و اگر طلاق در عوض مهر گفته شود اگر زن و مرد خود گویند زن گوید: بذلت لك المهر لتطلقنی به. مرد می گوید: أنت علی ذلك طالق. و اگر وکیل مرد با وکیل زن می گوید: بوكالتی بذلت لموكلك مهرها لتطلقها به. وکیل مرد می گوید: زوجۀ موکلی علی ذلك طالق. باز وکیل زن می گوید: هی علی ذلك طالق.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۷

سلسله آثار علامه مجلسی قدس سره

**مسائل ایادی سبا****اشاره**

تألیف علامه محمد باقر مجلسی قدس سره متوفای ۱۱۱۰ ه ق

گردآورنده محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی

تحقیق سید مهدی رجائی

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله مجیب السائلین، و الصلاة والسلام علی محمد و آله الطاهرین.

أما بعد: بر ورق کمارش نگارش می نماید، معتکف زاویه خمبول و بی نشانی محمد جعفر بن محمد طاهر الخراسانی، که چون به هدایت ربانی و عنایت بی نهایت سبحانی به مطالعه مسأله‌ای چند که جماعت ثقات، چون مولانا الحاج محمد شریف بیرجندی، و مولانا مجد الدین شوشتری، و مولانا میرزا محمد بن فیاض اصفهانی، و مولانا الحاج محمود میبدی، و مولانا الحاج حسین بقمشی و غیرهم، شکر الله سعیهم.

از غواص بحار الانوار باعانة التوفیق، سیار مضمار الاسرار باذمة التحقيق، جامع الشرائع و الحقائق بعلو الهمة، کاشف السرائر و الدقائق لسمو الرتبة، العلامة الفهامة المحقق المدقق التحریر البصیر، شیخ الاسلام و المسلمین، قدوة علماء المتبحرین، خاتم المجتهدین، شیخنا و استاذنا و من الیه استنادنا و مولانا محمد باقر صاحب بحار الانوار، لازال للعلوم عماد، و للفضائل سناد، سؤال

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۰

نموده بودند مشرف شدم، به خاطر فاطر خطور می نمود که وی را ترتیبی بر وجه احسن نمایم، و به نظر فیض اثر مومی الیه دام فضله رسانم، که قریب و بعید و مبتدی و منتهی از آن مستفیض گردند.

اما دست عوایق زمان در این باب تأخیر بردی، عزیمت این فقیر منسوخ می داشت.

تا آن که جماعتی از مجاورین مشهد رضا علی ساکنه التحیه و الثناء و ساکنین دار المؤمنین سبزوار، که از شرف خدمت و الانهت محروم‌اند، در این باب الحاح و اقراح بیرون از حد و قیاس نمودند.

پس بالضرورة به اجابت حاجت مسارعه نموده شد، و آن مسائل به ترتیبی که خاطر فاطر به آن مسافحه می نمود مرتب و به نظر کیمیا اثر دام فضله رسانیده شد، و این رساله مسمی ب «مسائل ایادی سبا» که مشتمل است بر دویست و هشتاد و شش مسأله مرتب است

بر دوازده باب.

باب اول: در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد.

باب دوم: در بیان آنچه متعلق است به تطهیر و طهارت.

باب سوم: در احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است.

باب چهارم: در بیان روزه ماه مبارک رمضان و بعضی احکام آن.

باب پنجم: در خمس و زکات، و بیان استطاعت حج.

باب ششم: در امر به معروف و نهی از منکر و صلح ارحام و وجوب مواضع این دو.

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۱

باب هفتم: در معاملات، و آنچه مناسب این باب است.

باب هشتم: در نذر و هبه و کفاره.

باب نهم: در نکاح و رضاع و عده، و آنچه مناسب این باب است.

باب دهم: در بعضی وجوه محرمه، و احکام اطعمه و اشربه محرمه، و بیان بعضی اسباب ملامتی.

باب یازدهم: در بیان بعضی مسائل میراث.

باب دوازدهم: در بعضی مسائل متفرقه.

### باب اول در بیان کیفیت وضو و غسل و تیمم و نماز با جماعت و منفرد

#### مسئله ۱- وضو را به چه روش باید ساخت؟

#### جواب

سنت است که اول دستها را به تفصیل مشهور بشوید، و مضمضه و استنشاق کند یک مرتبه، و احوط آن است که سه مرتبه مضمضه کند، و سه مرتبه استنشاق به روشی که آب به میان بینی در هر مرتبه برسد.

و واجب است که بعد از آن به خاطرش باشد که وضو می‌سازد به جهت آن که نماز کردن بر او مباح شود، به جهت رضای خدا و فرموده خدا به عمل آید، آب بر روی ریخته، اما باید بر پیشانی بر رستگاه موی سر ریزد و دست بکشد جمیع روی را به روشی که آب بر جمیع اعضای او جاری شود، و قدری مبالغه در دست مالیدن کند تا به گودی چشمها و اطراف بینی او جاری شود. و بعد از آن که یک کف آب بر مرفق دست راست ریخته تا سر انگشتان بشوید به روشی که آب به جمیع محل غسل جاری شود. و

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۲

همچنین یک کف آب بر مرفق دست چپ ریخته تا سر انگشتان بشوید به روش مذکور.

و با تمه آب وضویش سر را به قدر سه انگشت مضموم مسح کند، اگر چه ظاهر آن است که مسما کافی است.

و بعد از آن پشت پای راست را از سر انگشتان تا برآمدگی پشت پا به جمیع کف مسح کند، و همچنین پشت پای چپ را، اما مسح کردن تا مفصل که بند پا است احوط است، و ظاهر آن است که از سر انگشتان تا موضع مذکور اگر به یک انگشت مسح شود کافی است.

**مسئله ۲-: غسل ترتیبی به چه روش باید کرد؟ و ارتماسی را به چه روش؟****جواب:**

بعد از طهارت بدن از نجاست در غسل ترتیبی در وقت آب بر سر ریختن به خاطرش رساند، مثلا غسل جنابت می‌کند که نماز بر او مباح شود به جهت فرموده و رضای الهی آب را بر سر ریزد، و به روشی که به جمیع اعضای سر و گردن آب جاری شود حتی بیخ موها، و مبالغه در دست مالیدن کند، خصوصا زنان که آب در زیر جمیع موها جاری شود، و بعد از آن باقی بدن را بشوید. و احوط آن است که اول جانب راست را بشوید با گردن، و بعد از آن جانب چپ را نیز با گردن به روشی که آب به جمیع اعضای بدن جاری شود، و در جمیع سه مرتبه شستن سنت است. و در غسل ارتماسی بعد از نیت به روش مذکور یک عضو را مقدم داشته به روشی که دفعه عرفی صادق آید جمیع بدن را به میان آب فرو برد و پنهان در آب شود.

**مسئله ۳-: تیمم را به چه روش باید ساخت؟****جواب:**

بعد از قصد کردن اینکه تیمم می‌سازم بدل وضو یا غسل، تا آن که آنچه طهارت شرط آن است مباح شود، از جهت فرمان برداری و رضای خدا، پس هر دو کف دست را بر خاک زند، و سنت است که دستها را به‌تکاند، و پیشانی را تا بالای سر بینی به هر دو کف دست مسح کند، و احوط آن است که به جمیع هر دو کف دست پیشانی مسح شود. و بعد از آن به شکم دست چپ پشت دست راست را از بند دست تا سر انگشتان مسح کند. و بعد از آن به شکم دست راست پشت دست چپ را مسح کند به روشی که گذشت. و سنت است که در تیمم بدل از غسل و وضو به جهت مسح پشت دستها نیز هر دو دست بر زمین زند، و باید که در دستها مانعی نباشد، مثل انگشتر یا زهگیر یا جایی بسته باشد. و باید خاک پاک باشد، و در وقتی که خاک یافت نشود تیمم بر سنگ و نمد زین و یال اسب جایز است، چنانچه یال اسب و نمد زین غبار داشته باشد، و الا سنگ مقدم است.

**مسئله ۴-: کیفیت نماز را بر وجه کمال که مطلوب شارع است بیان فرمایند؟****جواب:**

بعد از آن که بدن و جامه‌های نماز گذارنده پاک باشد از نجاست و طهارت شرعی، و آنچه بر او لازم است از وضو و غسل و تیمم بجا آورده باشد، و وقت و قبله را مشخص کرده باشد، و به قبله ایستاده. اول اذان بگوید به این روش: الله أكبر چهار مرتبه، أشهد أن لا اله الا الله، أشهد أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله، حی بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۴  
 علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله أكبر، لا اله الا الله، هر یک از این فصول را دو مرتبه.

و بعد از آن که فاصله میان اذان و اقامت به دعای منقول یا نشستن یا سجده کردن به عمل آورد اقامه بگوید مثل اذان، مگر آن که در اول اقامت الله اکبر دو مرتبه بگوید، و بعد از حی علی خیر العمل قد قامت الصلاة دو مرتبه می‌گوید، و در آخرش تهلیل یک مرتبه.

و بعد از آن که هفت مرتبه الله اکبر بگوید، و یکی از آنها را به قصد تکبیر احرام بگوید و بهتر آن است که اول یا آخر را بعد از نیت نماز بقصد تکبیر احرام بگوید به این روش: سه مرتبه الله اکبر بگوید، و دعای منقول را بخواند، و بعد از آن دو مرتبه الله اکبر بگوید، و دعای منقول را بخواند، و بعد از آن الله اکبر بگوید.

و بعد از آن که قصد کرد، و در خاطر او هست مثلاً که دو رکعت نماز که در صبح حق سبحانه و تعالی واجب کرده بجا می‌آورد به جهت فرمانبرداری و رضای خدا، و دستها را بلند کرده مقابل گوشها الله اکبر بگوید، و دعای توجه را بر وجه منقول بخواند، و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفته آهسته، بسم الله را در جمیع نمازها بلند بگوید.

و الحمد لله را سنجیده به روشی که قراء به لهجه عرب نقل کرده‌اند بخواند، خصوصاً ملاحظه نماید در ادای مخارج حروف که به یک دیگر مشتبه نشود. و همچنین رعایت تشدید و اعراب کرده که مشتبه نشود، و مد متصل را ترک نکند.

و بعد از آن که حمد تمام شود، به قدر نفس زدن صبر کند، و شروع به سوره کند، و سوره کاملی به روش مذکور بخواند، و بعد

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۵

از آن به قدر یک نفس صبر کند و دستها را بلند کرده الله اکبر بگوید.

بعد از آن که تکبیر تمام شود خم شود برای رکوع به این روش که به دستها زانو را به روش لقمه بگیرد، و آن قدر خم شود که قطره آبی بر پشت او ریزد به هیچ طرف میل نکند، و سر را در وقت رکوع راست بگیرد که مساوی پشت شود، و سبحان ربی العظیم و بحمده سه مرتبه بگوید.

و بعد از اتمام ذکر سر از رکوع برداشته راست بایستد، و اندک صبر کند، و سمع الله لمن حمده بگوید، و در حال قیام الله اکبر بگوید، و به سجود رفته اول دستها را بر زمین رساند.

و باید در وقت سجود هشت عضو بر زمین باشد: پیشانی، و کف دستها، و هر دو زانو، و هر دو سر انگشتان مهین پاها و سر بینی، و پیشانی را بر چیزی گذرد که از جمله زمین باشد، و ماکول و ملبوس عادتی نباشد، و بهتر آن است که بر خاک سجده کند، خصوصاً تربت امام حسین علیه السلام، و در وقت سجود باید بال گشاده باشد، و در رکوع و سجود هیچ عضوی از آن بر عضوی دیگر نباشد، و بعد از قرار گرفتن اعضای سجود سبحان ربی الاعلی و بحمده سه مرتبه بگوید.

و بعد از اتمام ذکر سر از سجده بر دارد، و درست به نشیند، به روشی که پشت پای راست بر شکم پای چپ باشد، و الله اکبر بگوید، و بعد از آن بگوید أستغفر الله ربی و أتوب الیه، و الله اکبر بگوید، و بعد از آن سجده دوم را به روش سجده اول بجای آورد.

و بعد از آن که بنشیند الله اکبر بگوید، و به جهت جلسه استراحت اندک صبر کند، و بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد گفته برخیزد.

و بعد از آن که درست ایستاد حمد و سوره مثل رکعت اول بخواند،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۶

و بعد از آن الله اکبر گفته دستها را به جهت قنوت خواندن مقابل روی بردارد، به روشی که کفهای دست به طرف آسمان باشد، و قنوت بخواند به دعائی که منقول است.

و اقلا این دعا را بخواند: اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی

کل شیء قدیر، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، و الله أكبر بگوید، و رکوع و سجود را به روش رکعت اول بجای آورد.

و بعد از آن که سر از سجده دوم بر دارد، و درست به نشیند، که پشت پای راست را بر شکم پای چپ گذارد و تشهد بخواند: أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد، و تقبل شفاعته فی امته و ارفع درجاته.

و چنانچه نماز دو رکعتی است سلام نماز بگوید: السلام علیک ایها النبی و رحمۀ الله و برکاته، السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته. و چنانچه سه رکعتی یا چهار رکعتی باشد، بعد از آن که تشهد را تمام کند بحول الله تعالی و قوته أقوم و أقعد گفته بر خیزد.

و در دو رکعت آخر مخیر است که الحمد بخواند یا تسبیح، اما تسبیح خواندن مطلقا بهتر است، و تسبیح را به این روش بخواند: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر سه مرتبه، و بعد از آن رکوع و سجدهای رکعت سوم و چهارم را و تشهد و سلام را به روش مذکور بجای آورد.

و باید نظر در وقتی که ایستاده است بر موضع سجده باشد، و در رکوع به میان هر دو پا باشد یا چشمها را بر هم گذارد، و در سجده به طرف بینی نگاه کند، و در وقت قنوت به کف دستها، و در

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۷

جمع تکبیرها در وقت الله أكبر گفتن دستها را مقابل گوشها برده الله أكبر بگوید.

و در وقت ایستادن دستها را بر رانها مقابل زانو گذارد، و در وقت تشهد بر بالای رانها مقابل زانو گذارد. و در وقت ایستادن میان هر دو پا سرهای انگشتان پا یک شبر فاصله باشد، و سر انگشتان پاها روی به قبله باشد.

و نماز صبح و دو رکعت اول نماز شام و خفتن را بلند باید خواند، و نماز ظهر و عصر را، و یک رکعت آخر نماز شام، و دو رکعت آخر نماز خفتن را آهسته باید خواند، الا نماز جمعه و ظهر روز جمعه، و دو رکعت اول ظهر روز جمعه را بلند باید خواند.

### مسأله ۵-: شروط و کیفیت نماز جماعت، و معنی عدالت را بیان فرمایند.

#### جواب:

ظاهر این است که عادل کسی است که بعد از قدری از معاشرت اطمینان به تدین و صلاح او بهم رسد، به اینکه بدی از او ظاهر نشود، و سائر جمیع عیوب خود باشد، و ملازم جمعه و جماعت باشد، و بدون عذر ترک جماعت مسلمانان نکند.

و عمده این است که بنای مسائل ضروری خود را اصولا و فروعا به روشی که معمول و مشهور میان علما است گذاشته باشد، که اعتقاد به اصول خمس را به دلیل یقین کرده، و مسائل طهارت و نماز و باقی آنچه او را ضرور است، چنانچه قوت استدلال دارد از کلام خدا و سنت پیغمبر و اخبار ائمه هدی فرا گرفته باشد، و چنانچه قوت آن ندارد رجوع به اعلیٰ کند در مسائل ضروری خود،

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۸

و فتویٰ بغير علم نمی‌داده باشد، و از غیبت کردن و غیبت شنیدن مؤمنان احتراز کند.

اکثر پیشنمازان این زمان را دغدغه عمده که هست در همین باب عدم اخذ مسائل از مأخذ شرعی و جرأت در فتاویٰ و غیبت کردن و شنیدن، که شیوع در این مجالس در این زمان دارد.

و عدالت به شهادت دو عادل و شیاع ثابت می‌شود، چنانچه از اهل محله او از کسی پرسند گوید ما ندیده‌ایم از او به غیر از خوبی،

و ملازم جماعت باشد نیز عادل است.

و در نماز جماعت بهتر این است که صفها متصل باشد، و از پیشنماز با صف پیش دور نباشد، و در نیت نماز همین که بخاطرش هست که نماز ظهر مثلا- می‌کند اقتداء به پیشنماز حاضر از جهت فرمان برداری و رضای خدا کافی است در نمازهایی که بلند می‌خوانند، چنانچه صدای قرائت پیشنماز را هیچ نشوند قرائت کنند، و اگر بشوند گوش کنند قرائت او را.

و در دو رکعت آخر نمازها تسبیح بگوید به روش مذکور. و در نمازهایی که آهسته می‌خوانند در دو رکعت اول در محل قرائت سبحان الله بگوید، و باقی افعال و اذکار نماز را به غیر قرائت جمیع را مأمومین می‌باید بجای آورند اما بعد از پیشنماز، و در جمیع تابع باشند، تا او به رکوع و سجود نرود ایشان نروند، و تا سر از رکوع و سجود بر ندارد ایشان بر ندارند. و اگر امام به رکوع رفته باشد، احتیاط این است که اقتدا نکنند، و صبر کنند که در رکعت دیگر اقتدا کنند.

و اگر چنانچه کسی در رکعت دوم و سوم یا چهارم اقتدا کند، این رکعت را اول نماز خود قرار می‌دهد، و حساب نماز خود را بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۵۹

نگاه دارد، و آنچه را با امام در یابد اول نماز او است، و آنچه در کار است از تشهد و قنوت در موضع آن بجا می‌آورد، و به زودی ملحق می‌شود.

و در جائی که محل قنوت و تشهد او نباشد تابع امام شده او نیز به عمل آورد، اما در جائی که محل تشهد او نباشد بر سر پای به نشیند و امام که سلام داد برخاسته آنچه نمازش باقی ماند تمام کند. و اگر پیشنماز در دو رکعت آخر تسبیح بخواند، و آن دو رکعت اول مأموم باشد، باید به قدر مقدور قرائت حمد و سوره کند، و چنانچه حمد بخواند قرائت سوره در کار نیست چنانچه امام به رکوع رود.

### باب دوم در بیان آنچه متعلق به تطهیر و طهارت است

**مسئله ۶-: در خانه‌ای که بعضی جاها و فرش نجس باشد به سبب طول مدت خصوص موضع نجس فراموش شده باشد به رطوبت ملاقات فرش خانه چه حکم دارد؟**

#### جواب:

ظاهر این است که موضعی که به رطوبت به چنین فرشی رسیده باشد، حکم به نجس بودن نتوان کرد، اما احتیاط بهتر است

**مسئله ۷-: زمین نجس را که بر و بند گرد آن چه حکم دارد؟**

#### جواب

آن گرد نجس نیست.

**مسئله ۸-: ازاله نجاست از بول و غیر آن به چه روش باید کرد که پاک شود؟**

#### جواب

ازاله نجاست بول دو نوبت باید شستن، و احتیاطا دونوبت به فشارد، یکی در نوبت میان، و یکی در آخر. و در باقی نجاسات به غیر از لیسیدن سگ بعد از ازاله نجاست یک مرتبه باید شست.

**مسئله ۹-: مثلا که نجس شود به محض آب ریختن پاک می‌شود یا نه؟**

**جواب**

پاک می‌شود به شرط آن که آن مقدار آب بریزند بعد از بر طرف کردن نجاست که آب نفوذ کند در آن موضع نجاست، و در نجاست بول دو مرتبه آب بریزد.

**مسئله ۱۰-: رخت خواب که نجاست در آن نفوذ کرده باشد، بلکه از آن طرف نیز بیرون آمده باشد، طریقه شستن آن چه روش است؟**

**جواب**

بعد از ازاله نجاست آن مقدار آب بریزند که همه جا جاری شود و به کوبند، و در نجاست بول دو مرتبه برسانند.

**مسئله ۱۱-: قالی یا پلاس و نمذ که نجس شود بدون فشردن به محض آب ریختن دو مرتبه پاک می‌شود یا نه؟**

**جواب**

پاک می‌شود به شرط آن که به جای فشردن احتیاطا به کوبند.

**مسئله ۱۲-: در وضو ساختن و غسل کردن بعد از آب جاری شدن به اعتبار چربی که در بدن می‌باشد بعضی جاها و بیخ موها خشک می‌ماند، آیا دست مالیدن بسیار ضرور است به قدری که بر طرف شود یا نه؟**

**جواب:**

به قدری که ظن غالب بهم رسد که آب به جمیع موضع غسل جاری شده کافی است و آنها ضرر ندارد، و مبالغه در دست مالیدن سنت است.

**مسئله ۱۳-: زنی که دختری شیر دهد در شیر او، و آهن در نجاست و طهارت چه اعتقاد دارید؟**

**جواب**

ظاهرا شیر و آهن هر دو پاک است.

**مسئله ۱۴-:** هر گاه چیزی که نتوان به آن خاک مالید سگ به لیسد چگونه تطهیر باید داد؟

**جواب:**

خلاف است، بعضی می گویند نجاست باقی می ماند، و حدیثی در این باب ندیده‌ام که مطهر آن چه چیز است.

**مسئله ۱۵-:** با خون جراحت و دنبل یا خونی که از خارج به بدن یا به جامه کسی رسیده زیاده بر قدر معفو عنه باشد، یا رخت نجسی به غیر نجاست خون نجس شده باشد، داخل مسجد و روضه ائمه علیهم السلام می‌توان شد یا نه؟ و رخت نجس را داخل می‌توان کرد یا نه؟

**جواب:**

هر گاه نجاست آنها تعدی نکند در جمیع صور می‌توان کرد.

**مسئله ۱۶-:** آب چاه به ملاقات نجاست نجس می‌شود یا نه؟

**جواب:**

نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۷-:** خانه‌ای که آفتاب نیفتد به سبب آب قلیل ریختن پاک می‌شود یا نه؟

**جواب:**

هر گاه آب بریزند که آب مستولی شود پاک می‌شود.

**مسئله ۱۸-:** جامه نجس به احتلام یا غیر آن که دیگری به شوید تا یقین به طهارت هم نرسد محض زوال عین و افعال مسلمانان را محمول بر صحت دانستن پاک می‌شود یا نه؟

**جواب:**

هر گاه فی الجمله صلاح و تدین داشته باشد کسی که

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۲

می‌شوید حکم به طهارت می‌توان کرد.

**مسئله ۱۹-:** در زمستان و بهار در کوچه‌ها بعضی جاها که آب متصل است و گل و برف آب شده و نجاست ظاهری در آن کوچه باشد، آن آب و گل در نجاست و طهارت و ترشح کردن بر رخت این کس چه حکم دارد؟



**جواب**

چنانچه نجاست متصل باشد تا هر جا که آن آب اتصال دارد نجس است، و گل چنانچه تلین در آن باشد که نجاست نفوذ به اطراف آن کند آن اطراف نجس خواهد بود.

**مسئله ۲۰-: هر گاه سگی از دلوی آب بخورد، دلو را به آب چاه رسانند چه باید کرد؟**

**جواب:**

چهل دلو احتیاطا بکشند.

**مسئله ۲۱-: رنگ خون که بعد از ازاله عین و غسل در جامه می ماند چون است؟**

**جواب:**

ببعد از تطهیر شرعی قصور ندارد.

**مسئله ۲۲-: ازاله مخرج بول را به چه روش باید کرد؟**

**جواب**

ابه دو قدر آبی که بر سر حشفه ایستاده می توان کرد، اما احتیاط دو مرتبه شستن و سه مرتبه نهایت احتیاط است.

**مسئله ۲۳-: چون مردم شعر باف ریسمان پنبه را به خون گوسفند رنگ می کنند چه حکم دارد؟**

**جواب**

ظاهرا توان، اگر کسی احتیاط کند بد نیست.

**مسئله ۲۴-: سلس البول که مشهور میان فقها است که برای هر نماز یک وضو بسازد حدش کدام است؟ و بر صاحب سلس چه چیز لازم است؟**

**جواب:**

ظاهر این است که مراد از سلس البول آن باشد که بول

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۳

را محافظت نتواند در اثنای نماز نمود، و ظاهر این است که حدیثی که موجب وضو باشد همان بول معتاد است، و آن که برای هر

نماز وضو باید ساخت فقها نقل کرده‌اند، حدیثی به نظر نرسیده است، و احوط عمل به مشهور است.

**مسئله ۲۵:- آب کاریز بدون معرفت و اذن صاحب که آیا مال صغیر است یا نه وضو ساختن و غسل کردن و آب برداشتن و رخت شستن چه حکم دارد؟**

**جواب**

استعمال ضروری هر یک از اینها تا عدم رضا مشخص نباشد جایز است.

**مسئله ۲۶:- در قریه‌ها و مزرعه‌ها حمامی دارند، و عادت چنین جاری شده که آب هر کس باشد می‌برند، و کسی هم مانع نمی‌شود، و گاه می‌شود که صغیر یا غائب دخلی داشته باشد، در آب مذکور غسل کردن و وضو ساختن چه حکم دارد؟ و استدلال کردن به اینکه از قدیم همچنین استمرار یافته**

**جواب:**

با وجود دانستن که صغیر شریک است غسل کردن مشکل است، هر گاه ملک ایشان باشد احتیاط این است که شخصی قدری آب بخرد و وقف کند بر حمام که هر روز حمام را از آن آب پر کند، و در صورت اضطرار که به هیچ وجه صورت نتوان داد و آب دیگر یافت نشود، دور نیست که به اعتبار ضرورت جایز باشد.

**مسئله ۲۷:- در آب غصبی وضو می‌توان ساخت؟**

**جواب:**

آب غصبی دو قسم است، اگر چنانچه آبی در ظرف بوده و حیازت کرده‌اند غصب کرده، وضو ساختن و غسل کردن و بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۴  
آشامیدن و باقی از استعمالات صحیح نیست. و اگر نهر را غصب کرده یا کاریز را، ظاهر آن است که استعمالات ضروری مثل وضو ساختن و آشامیدن و غیر آن جایز است.

**مسئله ۲۸:- در زمین غصبی وضو ساختن و غسل کردن و نماز کردن چه حکم دارد؟**

**جواب:**

حکم به بطلان نمی‌توان کرد.

**مسئله ۲۹:- در آب نشستن از برای طهارت وقتی که آب روان باشد با کر احتمال دارد که از بابت عاری که نهی دارد که بی‌لنگ داخل آب شود یا نه؟**

**جواب**

از تعلیل حدیث ظاهر می‌شود که مکروه باشد، اما حدیث چون در این صورت نیست حکم به کراهت نمی‌توان کرد.

**مسئله ۳۰:- هر گاه کسی خواهد که زمینی که دغدغه داشته باشد و کری از آب یا زیاده بریزد، اگر منفصل نشود صورتی دارد یا نه؟**

**جواب**

مشکل است به این طریق، و مطلق کر گرفتن نیز سندی ندارد.

**مسئله ۳۱:- کسی که فصد کند یا جراحی داشته باشد که مانع از شستن یا مسح کردن بعضی اعضا باشد، جبیره مقدم است یا تیمم باید کرد، و جبیره چه روش است؟**

**جواب:**

هر گاه مانع باشد غسل نباید کرد، و تیمم بدل غسل کرد، و جبیره کردن درست نیست. و اگر مانع در موضع وضو باشد، اگر آن موضع شکسته باشد و بسته باشد جاهای صحیح را باید شست و دست تری به بالای اعضاء بسته باید مالید. اما اگر فصد کرده باشد یا دمبل جراحی داشته باشد آنچه بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۶۵ مقدور باشد پاک کردن می‌شوید، و آنچه مقدور نشود غسل و مسح ساقط است، اگر احتیاطا دست تری بر بالای آنها که موضعش پاک نباشد بکشید خوب است، و اگر در این صورت تیمم کند جایز است.

**مسئله ۳۲:- بعضی اعضا که کوبیده می‌شود و خون در زیر پوست جمع می‌شود، وضو ساختن چه حکم دارد؟ بر فرضی که پوست بالای خون حس ندارد.**

**جواب**

چنانچه پوست سوراخ نشده باشد وضو درست است، و آن خون ضرری ندارد. و اگر سوراخ شده باشد کهنه تری بر او بکشند، اگر رنگ دارد به قدر مقدور که جراحی نشود ازاله کنند، و اگر رنگ ندهد احتیاج به ازاله ندارد وضو درست است.

**مسئله ۳۳:- چرک داشتن بیخ ناخن مانع صحت وضو و غسل می‌شود یا نه؟**

**جواب**

مانع شدنش محل اشکال است.

**باب سوم در بیان احکام نماز واجبی و سنتی و آنچه مناسب این باب است****مسئله ۳۴-: قدمی که میان اذان و اقامه پیش می‌گذارند سند صحیحی دارد یا نه؟****جواب**

روایتی نقل کرده‌اند، و بعضی از فقها نیز گفته‌اند.

**مسئله ۳۵-: اذان ثانی را که بدعت می‌دانند در روز جمعه که از حدیث امام صادق علیه السلام می‌فهمند به اعتقاد شما کدام است؟ جمعه می‌دانند یا عام است؟ که هر چند نماز جمعه نکنند باید اذان اعلام را نگفت که اذان ثانی بنا بر احتمال داخل بدعت نباشد.****جواب**

اگر مطلقاً اکتفاء به یک اذان از برای نماز و ثانی بکنند احوط است، چنانچه عمل بر آن است، اما حکم به حرمت مشکل است، و تفصیلش در بحار مذکور است.

**مسئله ۳۶-: مثلاً کسی در نماز در هنگام سر از رکوع برداشتن درست نه نشیند نماز او درست است یا نه؟****جواب**

نماز او در هر دو صورت باطل است.

**مسئله ۳۷-: اگر فعلی از افعال نماز واجبی نماز را به طریق جهل بجای نیاورده، و مدت مدید نماز کرده باشد اعاده نماید یا نه؟****جواب**

احوط و اشهر در غیر جهر و اخفات و قصر و اتمام و جوب اعاده و قضا است. و در بعضی سخنی هست، و در رساله شک اشاره به بعضی شده.

**مسئله ۳۸-: حدیثی واقع شده که اگر کسی عقد نماز را خالی از ریا بسته باشد، و در اثنای نماز ریا به عمل آید نقصان ندارد و محمول بر ظاهر است یا مأول؟****جواب**

حدیث را تأویل کرده‌اند که در اثنای نماز به خاطرش خطور کند و باز تدارک کند و دل به او به بندد.

**مسئله ۳۹-:** کسی که بعد از تکبیر الاحرام خم شود و دست به زمین برساند و مهر و تسیح خود را حرکت دهد نماز او چه صورت دارد؟

**جواب**

اگر به نیت رکوع نرفته جزم به بطلان نمی‌توان کرد، و مشهور بطلان نماز است.

**مسئله ۴۰-:** در رکبیت قیام چه می‌فرمایند؟

**جواب**

رکبیت قیام مشخص نیست، و اما آن که هر گاه کسی بدون قصد رکوع خم شود، چون خم شود، به خاطرش رسد که می‌بایست به رکوع رود، اگر راست نشود باطل باشد بنا بر آن است که اصل رکوع عبارت است از اینکه ایستاده باشد و آن قدر خم شود، پس آن داخل رکوع خواهد بود.

**مسئله ۴۱-:** التحاف صما که در نماز مکروه است کدام است؟

**جواب**

آن است که به طریق هند شال را از روی کتفها به پیش سینه آورد، و به زیر بغلها برد، و از عقب بر سر دوش اندازد. و احتمال دارد که از روی کتفها از عقب به زیر بغلها آورد و هر دو را جمع کند و بر یک دوش اندازد.

**مسئله ۴۲-:** و شاح که مکروه است کدام است؟

**جواب**

آن است که شال را به دوش اندازد که یک دوش پوشیده شود و یکی نه و سر دیگر را به دوش اندازد به طریق ردا.

**مسئله ۴۳-:** هر گاه پیش‌نماز ردا را پهن نکند که دوش را به پوشاند، و همچنان در گردن اندازد و طرف چپ را بر جانب راست اندازد، چه صورت دارد، و اگر آویخته باشد و بیندازد چون است؟

**جواب**

در صورت اول سنت ردا ممکن است که به عمل نیامده باشد، چون دوشها پوشیده نشده، و صورت ثانی را طریقه یهود می‌دانند.

**مسئله ۴۴-:** زنان را در نماز پشت پا را پوشیدن در کار است یا نه؟

**جواب**

معلوم نیست واجب باشد.

**مسئله ۴۵- تحت الحنک را به چه روش باید بست؟**

**جواب**

سر عمامه را آویختن از یک طرف به منزله اهل مکه.

**مسئله ۴۶- ابریشم که در رخت کسی باشد، مثل زه گریبان یا دکمه قبا چه حکم دارد نماز کردن با او؟ و مثل کیسه ابریشم که با این کس باشد یا عرقچین چه حکم دارد؟**

**جواب**

آنچه لباس بگویند و جزء لباس شود مثل زه و دکمه ظاهر این است که جایز است، اما مثل کیسه احتیاط اجتناب است، و در مثل عرقچین دغدغه بیشتر است.

**مسئله ۴۷- هر گاه کسی در رخت غضبی مدتی نماز کند، صحت و بطلان نماز چون است؟ و اگر مغضوب منه معلوم یا موجود نباشد به ثمن آن رخت چه باید کرد؟ و نمازها قضا دارد یا نه؟ و اگر رخت مذکور دزدیده باشد یا از وجه حرام باشد چون است؟**

**جواب**

با علم به غضب و حرمت آن بنا بر مشهور و احوط آن است که نمازها که در رخت غضبی کرده قضا کند، خصوصاً رختی که در حین قیام نماز مثلاً در سجود اگر خواهد به صاحب دهد باعث ترک آن شود، و کسی که از او غضب کرده اگر چنانچه موجود یا معلوم نباشد، بعد از ظن مایوس شدن از او به مستحقین بدهند، و دزدی نیز حکم غضب دارد، و رختی از وجه حرام بخرند چنانچه صیغه بر آن وجه واقع شده حکم غضب دارد، و چنانچه بیع بر ذمه واقع شود و آن وجه را تنخواه بدهد نماز در آن رخت نقصان ندارد.

**مسئله ۴۸- اگر شخصی چیزی در پای خود کند که ساق داشته باشد مثل مسحی، و بعد از آن آن را در کفش کند مثلاً، آیا درین صورت به اتفاق نماز جایز است؟ یا در این صورت نیز داخل**

**جواب**

به گمان فقیر قصور ندارد، و دور نیست که داخل خلاف باشد.

**مسئله ۴۹-: دهلیزهای مسجدها داخل مسجد است؟ و می‌توان گفت ثواب مسجد دارد یا نه؟**

**جواب**

ثواب داشتن احتمال دارد.

**مسئله ۵۰-: تسبیح را زینت به طلا و نقره کردن و دانه میان آن را از طلا کردن چون است؟**

**جواب**

اگر مرد مزین به طلا دست نگیرد احوط است، و الله یعلم.

**مسئله ۵۱-: در خانه‌ای که چند نفر صغیر و کبیر شریک‌اند، همه به حصه خود به نشینند، و جماعت کبار نماز کنند چه صورت دارد؟**

**جواب**

در صورتی که همه به قدر احتیاج خود متصرف باشند شاید بد نباشد، اما در صورتی که صغیر محتاج به آن قدر نباشد تصرف آنها به اعتبار سکنی زیاد باشد باید اجاره کرده شود، و در شق اول هم احتیاط کرده شود بهتر است.

**مسئله ۵۲-: مقدار درهم بغلی به اعتقاد شما چه قدر است؟**

**جواب**

زیاده از قدر یک شاهی عجمی را اگر احتیاط کند بهتر است.

**مسئله ۵۳-: سجده بر سنگ جایز است و تیمم و همچنین بر آجر پخته؟**

**جواب**

سجده ظاهرا توان بر سنگ کرد، و تیمم نیز ظاهر این است که جایز باشد، و بر آجر هم ظاهر جواز است.

**مسئله ۵۴-: در حمد و سوره که در نماز می‌خوانند قاعده قرائت دانستن و به عمل آوردن که نماز بدون آن صحیح نیست چند چیز است؟**

**جواب**

بیرون آوردن هر حرفی از مخرج به روشی که قاریان نقل کرده‌اند به روشی که حروف از یک دیگر امتیاز داشته باشد، خصوصا

حروفی که در زبان فرس در وقت تلفظ اشتباهی دارد، مثل صاد و سین و ثا و ضاد و ظا و زا و ذال و قاف و غین، و در زبان ترکان جا و ها، و اعرابها ظاهر شود به سبب توقف بر آن حرف، و مدهای متصل ترک نشود، و حروف مدغم را نیز ادغام کند در جاهائی که قراء نقل کرده‌اند، مثل قل ربی قر ربی بخواند که لام را تبدیل به را کند، و من ربی نون را در را ادغام و باقی آداب مستحب است.

**مسئله ۵۵:- کسی که شک در عدد رکوعهای نماز آیات کند که چند رکوع بجای آورده چه حکم دارد در حین قیام؟**

**جواب**

بنا بر اقل باید گذارد، و همچنین هر گاه شک کند در عدد تکبیرات نماز عیدین.

**مسئله ۵۶:- هر گاه کسی نماز می‌کرده باشد، و کسی دیگر قرآن بخواند در نماز یا غیر نماز چه صورت دارد؟**

**جواب**

امر به احتیاط نمودن، چون بعضی از احادیث عام است در سکوت از جهت شنیدن قرائت، و خصوص شنیدن قرائت امام یک حدیث دارد.

**مسئله ۵۷:- تسبیحات اربع در دو رکعت آخر خواندن یک نوبت کافی است یا نه؟**

**جواب**

ظاهرا کافی باشد، و سه مرتبه بدون الله اکبر که نه تسبیح باشد بهتر است.

**مسئله ۵۸:- در خطبه نماز جمعه آنچه واجب است چه چیز است؟**

**جواب**

باید خطبتین مشتمل بر حمد و ثنای خداوند عالمیان، و شهادتین و موعظه و وصیت به تقوا و سوره قرآن باشد، در خطبه ثانی آیه قرآن نیز کافی است، و مشتمل بر ذکر ائمه نیز باشد خطبه ثانی.

**مسئله ۵۹:- وقت نماز جمعه چه مقدار است؟**

**جواب**

از ابتدای زوال تا آن که به قدر دو قدم که عبارت از دو سبع شاخص است بگذرد.



**مسئله ۶۰-: مسافر نماز جمعه می‌تواند کرد خواه امام شود و خواه مأوم؟**

**جواب**

امامت کردن مشکل است، و مأوم می‌تواند شد.

**مسئله ۶۱-: در وقت بارش ترک نماز جمعه جایز است؟ بنا بر آن حدیث که واقع شده یا نه؟ و اگر قدری به بارد و بعد از اذان وقت باشد عذر می‌تواند شد که نرود؟ و برف نیز در این حکم است؟**

**جواب**

به آن حدیث جمعی عمل کرده‌اند، و در حدیث مطلق واقع شده، و برف را هم بعضی در این حکم داخل می‌دارند، و احتیاط این است که تا مشقت شدید نباشد ترک نشود.

**مسئله ۶۲-: کسی که به سفر رود به تکلیف حاکم جائز، نماز خود را قصر کند یا تمام؟**

**جواب**

مشهور این است که اگر سفرش مشتمل بر معصیت نیست قصر می‌کند، و بعضی می‌گویند به اعتبار تکلیف آن شخص تمام می‌کند.

**مسئله ۶۳-: مسافر در چهار فرسخ که قصد رجوع در همان روز نداشته باشد و ده روز هم نماند چه کند؟**

**جواب**

به اعتقاد ما قصر باید کرد و احتیاج تمام معلوم نیست باشد.

**مسئله ۶۴-: هر گاه کسی مسافر باشد، و قصد اقامت در جائی کرده باشد، و از آنجا به حد ترخص رود، و بعد از مراجعت اراده ده روز ماندن نداشته باشد، نماز او چه صورت دارد؟**

**جواب**

اشکال دارد، و اگر هر دو را بکند احتیاط است.

**مسئله ۶۵-: هر گاه در بلد نماز جمعه می‌کرده باشند، و به اعتبار موانع اقتدا به آن امام نتوان کرد، و کسی باشد که تواند کرد، واجب است خروج از برای نماز یا نه؟**

**جواب**

و جوب خروج را در این صورت جزم نداریم، اما با عدم مانع احوط است.

**مسئله ۶۶- زنی که حائض باشد و زلزله شود نماز زلزله را بعد از زلزله به عنوان وجوب بکند یا نه؟**

**جواب**

حکم به وجوب کردن مشکل است، اما احتیاط این است که ترک نکند.

**مسئله ۶۷- چنان که سهوا در نماز آیات یک رکوع زیاده شود یا کم شود چه حکم دارد؟**

**جواب**

اقوا آن است که نمازش صحیح است، و احوط آن است که در صورتی که یک رکوع را فراموش کرده باشد بعد از تمام نماز، رکوع فراموش کرده را بجا آورد و نماز را اعاده کند.

**مسئله ۶۸- در نماز میت حرف زدن عمدا مبطل است یا نه؟**

**جواب**

به سبب حرف زدن و با کثرت مبطلات نماز حکم به بطلان نماز میت نمی‌توان کرد، اما احوط ترک است.

**مسئله ۶۹- پسر بزرگ اگر صلاۀ و صوم پدر را بجا نیاورد، و پسر کوچک بجا آورد، برائت ذمه حاصل می‌شود یا نه؟ و اگر دختر بجا آورد و پسر نداشته باشد و یا امتناع نماید چون است؟**

**جواب**

ظاهرا به کردن پسر کوچک یا دختر اگر درست به عمل آورد برائت ذمه حاصل می‌شود، و سقوط از پسر بزرگ تر محل اشکال است، و احوط آن است که او نیز بکند، و الله اعلم.

**مسئله ۷۰- در نماز میت از برای فاسق که علم به فسق او داریم گفتن اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا چون است؟**

**جواب**

ظاهرا بد نباشد، و در بحار تفصیل این مذکور است.

**مسئله ۷۱-:** در نماز جماعت هر گاه قصد شخص معینی کرد امامت می‌کند، و آخر مشخص شود که دیگری بوده، نماز او چه حکم دارد؟

**جواب**

مثلاً- اگر هر دو نفر را عادل می‌دانسته که یکی از این دو نفر در این موضع نماز می‌کند قصد اقتدا به امام حاضر کرده نمازش درست است هر کدام باشد. و اگر حاضر را قصد به شخص معینی کرده ظاهر می‌شود که دیگری بوده، چنانچه او را عادل داند حکم به بطلان نمازش نمی‌توان کرد، و ظاهراً نمازش درست است.

**مسئله ۷۲-:** اقتدا کردن در نماز آیات وقتی که امام بعضی از رکوعها را بجا آورده باشد چه حکم دارد؟

**جواب**

حکم به صحت چنین نمازی کردن مشکل است.

**مسئله ۷۳-:** در نمازهای یومیه که امام در رکوع باشد اقتدا می‌توان کرد یا نه؟

**جواب**

احتیاط این است که در وقتی که امام در رکوع باشد اقتدا نکند، و چنانچه اقتدا کرده باشد، جزم به بطلان نماز نمی‌توان کرد

**مسئله ۷۴-:** در نماز جهریه مثل نماز صبح هر گاه صدای امام را نشنوند قرائت باید کرد یا نه؟

**جواب**

احوط این است که قرائت را ترک نکند هر گاه صدای امام را هیچ نشنوند.

**مسئله ۷۵-:** چنانچه کسی در دو رکعت آخر نماز برسد آیا مأوم قرائت باید کرد یا نه؟ و بر فرض قرائت حمد و سوره واجب است یا حمد تنها کافی است؟

**جواب**

چنانچه امام تسبیح می‌خوانده باشد به قدر مقدور قرائت باید کرد، و اگر حمد بخواند در کار نیست.

**مسئله ۷۶-:** دو نفر از علما که به سبب استدلال یا به رجوع اعلم یکی نماز جمعه را واجب داند و بجای آورد، و دیگری حرام داند و نکند، این دو نفر به یک دیگر اقتدا می‌توانند کرد یا نه؟ و حال آن که حق یکی است.

**جواب**

هر گاه از اهل دیانت باشند، و در تحصیل علوم ضروری به استدلال یا رجوع به علما سعی می‌کرده، و بذل جهد خود را بجای آورده‌اند، نماز می‌توان کرد.

**مسئله ۷۷-: نمازی که به جماعت گذارده شود اماما یا مأموما مرتبه دوم به جماعت می‌توان گذارد یا نه؟**

**جواب**

احتیاط این است که مرتبه دوم گذارده نشود.

**مسئله ۷۸-: هر گاه میان بعضی مأمومین و امام دیواری فاصله باشد، و آن مأمومین بعضی مأمومین صف پیش خود را می‌دیده باشند نماز جایز است یا نه؟**

**جواب**

ظاهر این است که نماز جایز باشد.

**مسئله ۷۹-: هر گاه فقیه فتوا دهد که اقتدا به فلان کس می‌توان کرد، احتیاج به شهادت عادل دیگر هست، یا همان فتوای او کافی است؟**

**جواب**

ظاهرا اگر آن شخص امامت می‌کند ظاهر الصلاح باشد و فسقی از او ندیده باشند فتوای فقیه کافی باشد.

**مسئله ۸۰-: گاه می‌شود که جماعت صلحا که از همه جهت دین داری ایشان بر ما معلوم است حدتی در مزاج ایشان هست، و به اندک امری از جا در می‌آیند، و به بعضی مردم صالح یا غیر صالح تندی و درشتی می‌کنند، و کسر قلب آن جماعت می‌شود، خواه تقصیر ایشان در مرتبه‌ای باشد که باید**

**جواب**

اگر صلاح و دین داری او مظنون شده باشد، و فعل او محمل صحیح داشته باشد بر محمل صحیح حمل باید کرد، و الله یعلم

**مسئله ۸۱-: قصد کردن در نماز جماعت به پیش‌نماز معین شرط است، و اگر دو کس باشند که امامت می‌کرده باشند، و قصد یکی کند و اتفاقا دیگری ایستاده باشد چه صورت دارد؟**

**جواب**

ظاهرا درست باشد، و قصد کردن به امام معین از حدیث ظاهر نمی‌شود، و هر گاه می‌داند که هر دو عادل‌اند و اقتدا می‌کند ظاهرا کافی باشد.

**مسئله ۸۲-: اگر کسی یک نماز را به دو پیشنماز کند، خواه در اثنا و خواه در ابتدا جایز است یا نه؟**

**جواب**

ابتدا جایز است به دو تا اقتدا کردن، و در اثنا نیز عمومات و حدیث عذر پیشنماز دلالت بر جواز دارد، و بعضی اشکال کرده‌اند اما ظاهر جواز است.

**مسئله ۸۳-: در نماز جماعت هر گاه صفهای پیش تکبیر گفته باشند صفهای عقب تکبیر می‌توانند گفت یا نه؟**

**جواب**

ظاهرا وقتی که صفها بسته شد کافی باشد چون واقع شده، و هر گاه صفوف فاصله باشد دوری نقصی ندارد، و خصوص هر گاه دو سه نفر تکبیره الاحرام گویند دغدغه ندارد.

**مسئله ۸۴-: هر گاه در میان صفهای جماعت چندین جا فاصله باشد به قدر شش هفت ذرع بلکه ده ذرع باشد که صف سابق از صف عقب دور است ضرری دارد یا نه؟**

**جواب**

ظاهرا اگر همه جا صفها اتصال داشته باشد فاصله چندین حوض و نهر آب ضرر نداشته باشد.

**مسئله ۸۵-: هر گاه در میان نماز از صف پیش دو سه نفر بروند نماز صف بعد از آن چه صورت دارد؟ چون پیش ایشان خالی شده.**

**جواب**

نقصی ندارد و آن جماعت پیشتر می‌توانند رفت.

**مسئله ۸۶-: هر گاه در وقتی که پیشنماز در رکوع باشد شما دغدغه می‌کنید از اقتدا کردن و می‌فرمائید که احادیث رخصت احتمال تقیه دارد، خبر «۱» حمد در رکعت آخر از برای پیشنماز افضل می‌دانید و حال آن که اینجا نیز احتمال تقیه دارد؟**

**جواب**

احادیث تسبیح صحیح‌تر است، و احادیث تخییر میان حمد و تسبیح احتمال تقیه ندارد، چون سنیان قائل به تخییر نیستند، و حدیث

تعیین حمد احتمال تقیه دارد، پس تسبیح احوط است، و حمد به سبب حدیث افضل، و افضلیت معنی دیگر و احوط بودن معنی دیگر.

**مسئله ۸۷:- شما تسبیح را چند نوبت می‌خوانید در دو رکعت آخر؟**

**جواب**

نه نوبت می‌خوانیم که الله اکبر خوانده نمی‌شود، و گاه دوازده نوبت که در هر سه نوبت الله اکبر خوانده شود.

**مسئله ۸۸:- در نماز جماعت هر گاه پیشنماز یک شبر بلندتر باشد از مأموم چه صورت دارد؟**

**جواب**

در قدر شبر احتیاط باید کرد، و کمتر ظاهرا نقصی ندارد.

**مسئله ۸۹:- ردائی که از برای پیشنماز به اعتقاد شما مستحب است، جمعی می‌گویند از احادیث ظاهر نمی‌شود که از برای غیر کسی که کتفش پوشیده نباشد سنت باشد، لهذا بعضی از علما مضایقه کرده‌اند.**

**جواب**

از بعضی اخبار به طریق عموم قدری استحباب ظاهر می‌شود از برای چنان کسی که کتفش پوشیده نباشد تأکید بیشتر دارد، بلکه مکروه است بدون رداء.

**مسئله ۹۰:- عبا و پوستین قائم مقام ردا می‌شود؟**

**جواب**

ظاهر این است که قائم مقام بشود هر گاه دست به آستین نکرده باشد.

**مسئله ۹۱:- هر گاه وفا به وعده‌هایی که می‌کنند واجب نباشد بنا بر مشهور، پس چرا خلف وعده قاذح در عدالت باشد، چنانچه حدیث فی الجملة اشعاری به آن دارد.**

**جواب**

در آن حدیث چند چیز مذکور است، می‌تواند به اعتبار بعضی قیود دیگر باشد، و اگر از برای ثبوت عدالت باشد در حدیث نیست که پیشنماز می‌باید عادل باشد، و بعضی اصطلاحات که متأخرین نقل کرده‌اند مأخوذ از کتب عامه است.

**مسئله ۹۲:- در جایی که به اعتقاد شما باید جمع کرد در نماز میان قصر و اتمام بنا بر خلافتی، کسی که چنین باشد اگر امامت کند می‌توان به او اقتدا کرد؟**

**جواب**

ظاهراً توان، و اگر رجحان در قصر و تمام نباشد مأموم مخیر است، و اگر نه هر کدام که راجح است در آن اقتدا کند.

**مسئله ۹۳:- نماز غفیله و نماز وصیت که میان نماز شام و خفتن باید کرد، بعد از بر طرف شدن حمزه مغربیه می‌توان کرد یا نه؟**

**جواب**

دغدغه می‌شود.

**مسئله ۹۴:- آیا نماز غفیله به غیر از چهار رکعت نماز نافله شام است؟**

**جواب**

آنچه از اخبار ظاهر می‌شود این است که دو رکعت نافله شام را به طریق نماز غفیله بجا آورد.

**مسئله ۹۵:- نافله پیاده در حضر سند صحیحی دارد یا نه؟ و احادیثی که در جواز نافله در راه رفتن واقع شده اکثر در حالت سواری و بعضی در سفر است.**

**جواب**

بهتر آن است که تا تواند در حضر وقتی که پیاده باشد نافله نگذارد.

**مسئله ۹۶:- اگر در نماز شب سهوا و تر را بر شفع مقدم دارد چه باید کرد؟**

**جواب**

باید اول شفع را کرد، و مرتبه دیگر و تر را بجای آورد.

**مسئله ۹۷:- دعای چهل مؤمن در نماز شب کردن چون حدیث ندارد، خصوصاً آن وقت چون است؟**

**جواب**

در غیر آن وقت بهتر است خصوص جهت عوام که الفاظ فارسی را در میان نماز موافق ضابطه نمی‌توانند گفت، و غیر عوام هم چون روایت به خصوص ندارد و در غیر آن دعا بکند.

**مسئله ۹۸-:** از برای فساق و ظلمه با وجود علم به فسق ایشان دعا کردن و در زمره چهل مؤمن شمردن و گاه تعریف ایشان کردن چه صورت دارد؟ با وجود حدیثی که ورام نقل کرده اذا مدح الفاسق اهتزله العرش.

### جواب

دعای هدایت و مغفرت از برای ارباب کبائر شیعیان خوب است، و مدح ایشان در صفت خوبی ایشان اگر باعث رسوخ ایشان در صفات ذمیمه نشود بد نیست، و الا نباید کرد.

### باب چهارم در روزه ماه مبارک و بعضی احکام آن

**مسئله ۹۹-:** هر گاه کسی وعده افطار کند نزد کسی می‌تواند افطار کرد جای دیگر؟

### جواب

معلوم نیست لازم باشد آنجا افطار کردن.

**مسئله ۱۰۰-:** خرمائی که کسی بدهد که به آن افطار کنند می‌توان به دیگری داد؟

### جواب

محل تأمل است.

**مسئله ۱۰۱-:** اگر کسی در ایام روزه گوش یا دهن یا دماغ را به آب برد جدا جدا یا با هم، آیا ضرر دارد وقتی که تمام به زیر آب نرود؟

### جواب

تا کاسه سر به زیر آب نرود قصور ندارد.

**مسئله ۱۰۲-:** گاه می‌شود که در آخر ماه مبارک مرد عامی می‌آید از دهی به مزرعه که چند نفر آنجا هستند و خبر می‌دهند که شب گذشته ماه را در فلان ده جمع کثیری دیدند و افطار کردند، آیا به حرف چنین یک نفر می‌توان افطار کرد؟ یا آن که از هیچ کس نشنیده باشیم اما می‌دانیم ک

### جواب



در این صورت افطار کردن به حرف یک نفر چنین مشکل است، و اگر کسی افطار کند احتیاط قضای آن روز را بگیرد بد نیست، و چون آن جماعت به اعتقاد خود از روی علم افطار کرده‌اند کفاره معلوم نیست.

**مسئله ۱۰۳- در کفاره مشروط به تابع اگر کسی ظن داشته باشد که شب است و سحور کند، اتفاقاً در صبح افتد سهوا چه صورت دارد؟**

**جواب**

اگر سهوا باشد معلوم نیست تابع بر هم خورد.

**مسئله ۱۰۴- در وقت صوم فرو بردن بلغم که هنوز به فضای دهن نرسیده باشد که از راه دماغ به حلق برود مبطل است یا نه؟**

**جواب**

بطلان معلوم نیست، و احتیاط بد نیست.

**مسئله ۱۰۵- بعضی از عوام در دهات در بعضی بلاد در شب ماه مبارک رمضان که جماع می‌کنند زنان ایشان یا مردان نزدیک به طلوع آفتاب یا بعد از طلوع آفتاب غسل می‌کنند، اما اکثری علم ندارند که کفاره باید داد، با جهل به مسئله یا علم چه صورت دارد؟**

**جواب**

چنانچه متصل به طلوع صبح غسل ممکن بوده قضای آن روز را باید گرفت، و احوط آن است که کفاره نیز بدهد خصوصاً عالم.

**مسئله ۱۰۶- در عید ماه مبارک رمضان که اول ماه سی و یک روز نگذشته باشد بدون آن که کسی خود ماه را دیده باشد چه روش باید کرد؟ هر کس ثابت شود تا آن که جائز باشد افطار کردن به محض آن که از بعضی علما و صلحا بشنود که در نزد ایشان ثابت شده، یا از کسی بشنود که جماعتی ش**

**جواب**

احتیاط این است که به همین شنیدن از آن جماعت که نزد ایشان ثابت شده اکتفا نکند، بلکه خود از شهود بشنود، یا علم شرعی ایشان را حاصل شود از شهادت عدلین یا شیاع. و ظاهر آن است که هر گاه اطلاع بهم رساند که اکثر اهل بلد از علما و صلحا به سبب دیدن ماه افطار کرده‌اند افطار توانند کرد، و عورات را کافی باشد خبر دادن مردان ایشان به ثبوت.

**مسئله ۱۰۷- هر گاه هوا صاف باشد و ابر نباشد، و جمعی گویند و شهادت دهند که ماه را دیده‌اند از بلد یا خارج بلد، یا ابر بوده باشد و هوا صاف نبوده باشد به چند گواه ثابت می‌شود؟**

**جواب**

در جمیع این شقوق و بر هر تقدیر به شهادت دو عادل یا شیاع ثابت می‌شود.

**مسئله ۱۰۸-: غبار غلیظ و گرد خرمن که به حلق می‌رود، روزه را باطل می‌کند یا نه؟**

**جواب**

اجتناب احوط است، اما حکم به بطلان روزه کردن مشکل است.

**مسئله ۱۰۹-: کسی که خود را جنب کند یا محتلم شود بعد از طلوع صبح غسل کند، روزه قضا یا روزه سنت می‌تواند داشت یا نه؟**

**جواب**

روزه سنت می‌تواند داشت، و روزه قضا نمی‌تواند داشت.

**مسئله ۱۱۰-: هر گاه کسی روزه سنتی داشته باشد و وارد خانه مؤمنی شود، فنجان قهوه یا گلاب یا تکلیف آب خوردن کنند، و گاه هست که خرمائی یا لقمه نانی می‌دهند، داخل طعام مستحب است، و افطار کردن سنت است یا نه؟**

**جواب**

ظاهر این است که به چنین اموری افطار کردن صورت ندارد. و ظاهر اخبار این است که به خانه مؤمنی وارد شوی و طعامی حاضر کند افطار سنت است.

**مسئله ۱۱۱-: هر گاه کسی در شب در فکر سفر کردن نبوده و قبل از ظهر حرکت کرد افطار کند بی‌خلاف یا نه؟**

**جواب**

بعضی تبییت و خروج قبل از ظهر هر دو را شرط کرده‌اند.

**مسئله ۱۱۲-: اگر کسی شب در فکر سفر باشد، و عزم کند که صباح بعد از ظهر بیرون رود و روزه بگیرد، و بعد از ظهر حرکت چه صورت دارد؟ چون شب قصد سفر داشت.**

**جواب**

دغدغه می‌کنند بعضی، اگر احتیاط قضائی بکنند بد نیست.

**باب پنجم در خمس و زکات و بیان استطاعت حج**

**مسئله ۱۱۳-** کسی که قوت سال از حاصل ملکش یا کسبش بهم نمی‌رسد، اما ملکی یا سرمایه‌ای دارد که قوت سالی می‌شود هر گاه بفروشد، زکات و خمس می‌توان داد به او، و در این فرقی میان مستحق زکات و خمس هست یا نه؟

### جواب

به چنین جماعت زکات و خمس و فطره دادن مشکل است.

**مسئله ۱۱۴-** در خمس حصه امام یا غیر حصه امام علیه السلام را مالک با تجویز بعضی از صلحا که مرتبه استدلال نداشته باشند به سادات مستحقین می‌تواند داد یا نه؟

### جواب

البته به تجویز عالم به اخبار اهل بیت علیهم السلام بدهند.

**مسئله ۱۱۵-** خمس را بر مستحقین و یتامی و ابن السبیل متساوات تقسیم باید کرد یا هر قدر خمس که کسی داشته باشد به یک صنف بلکه به یک شخص می‌تواند داد، و استحقاق در سید البته شرط است یا نه؟ و اگر قدری دارد و یا اصلا خبری ندارد، یا آنچه دارد از قوت سنی می‌توان داد یا

### جواب

حصه امام علیه السلام را البته به تجویز فقیه بدهند و فقیه در تقسیم آنچه مصلحت داند به عمل می‌آورد، و استحقاق شرط است، و زیاده بر قوت سال نمی‌توان داد.

**مسئله ۱۱۶-** در یتامی سادات نیز استحقاق شرط است یا نه؟

### جواب

احوط آن است که رعایت استحقاق بشود.

**مسئله ۱۱۷-** از مال صغیر زکات دادن در غلات و غیرها بر وصی یا قیم که مال صغیر عرفا به اعتبار خویشی در دست او هست بیاید داد یا واجب نیست؟

### جواب

مشکل است دادن زکات در چنین صورتی.

**مسئله ۱۱۸-** در غیر ربح تجارت و آنچه ارباب صناعات که عرفا به آن حرفه صادق آید و از زراعت که زیاده بر قوت سنی باشد بر جمیع که

**خمس واجب است در امور دیگر، مثل نوکری شخصی کرده، یا نفع از حاصل گوسفند یا شتر بهم رسیده، یا مثل ملائی این زمان یا نماز و روزه گرفتن مبلغی**

**جواب**

در امور هر چه به روشی شده باشد که عرفا کسب شده باشد باید داد، و احتیاط این است که در هبه که نسبت به حال او خطیر گویند، و در میراث که به او رسد از جائی که گمان نداشته باشد خمس باید داد، بنا بر حدیثی که علی بن مهزیار نقل کرده.

**مسئله ۱۱۹:- در باب زکات گوسفند که به سیصد برسد هر صد یکی باید داد تا به چهار صد؟**

**جواب**

احتیاط این است که در سیصد و یک چهار گوسفند بدهند و در چهار صد نیز چهار.

**مسئله ۱۲۰:- مثلاً کسی ده تومان داشت خمس آن را داد، و در اثنای سال دیگر که تجارت می‌کند جمیع اخراجات سال او باید از فایده باشد یا بعضی از اصل و بعضی از فایده، و بر فرضی که مداخل دیگر نیز داشته باشد چه حکم دارد؟**

**جواب**

اخراجات از فایده است، و چنانچه مداخل دیگر نیز داشته باشد اخراجات را توزیع بر ربح تجارت و مداخل او بالنسبه می‌کند.

**مسئله ۱۲۱:- مراد از مؤمنی که یتیم او را از زکات توان داد جماعت عامی که پروا به دین نداشته باشند، بعضی مثلاً دوازده امام شنیده‌اند و نام ایشان را نمی‌دانند، و بعضی نام را یاد گرفته امانی‌دانند که امام چه معنی دارد که خلیفه و جانشین پیغمبراند، چه جای آن که دلیل**

**جواب**

چنان که دانشمند صالح بهم رسد بهتر است، و اگر چنین بهم نرسد به ضرورت می‌توان داد.

**مسئله ۱۲۲:- سادات اضطرار ایشان به چه حد که می‌رسد از زکات واجبه و فطره از غیر سید می‌توانند گرفت؟**

**جواب**

ظاهر این است که اضطراری که به حدی رسیده باشد که خوف تلف باشد به قدر سد رمق می‌توانند گرفت.

**مسئله ۱۲۳:- کسی که به غریبی آمده و می‌گوید من سیدم بدون ثبوت خمس می‌توان داد، و بر فرضی که مشهور باشد که میر یا سید می‌گویند می‌توان داد بدون علم به ضبط سلسله ایشان.**

**جواب**

خمس دادن بدون ضبط سلسله یا شهادت عدلین به روشی که علم شرعی به نسب او بهم رسد مشکل است.

**مسئله ۱۲۴-** کسی احسان به کسی می‌کند، و گیرنده مستحق نباشد، و قرینه نباشد که آنچه می‌دهد از چه وجه است، آیا واجب است که بگوید که از چه وجه است یا نه؟

**جواب**

چنانچه ظن غالبی نداشته باشد که از قرائن ظاهر باشد که از وجه زکات است سؤال کردن در کار نیست.

**مسئله ۱۲۵-** جماعتی که نهایت احتیاج دارند، اگر کسی به قرض به ایشان چیزی بدهد و خود از خمس بهم رسانند و تسلیم ایشان نکرده قرض خود را حساب کند هر چند به ایشان بگوید خوب است، و منع نقل خمس که واقع شده اگر به قرض ایشان داده شود و در آن بلدی که سادات حاضر نیستند به

**جواب**

باید او را مطلع کنند، یا اول که قرض به او می‌دهند اذن از او بگیرند که چنانچه خمس بهم رسد تنخواه طلب خود بر دارد، و خمس را نزد عالم به اخبار اهل بیت که قابل ترجیح مسائل داشته باشد برند آنچه مصلحت داند به عمل می‌آورد.

**مسئله ۱۲۶-** هر گاه غله را زکاتش داده باشند و سالی بر آن بگذرد زکات خمس دارد یا نه؟

**جواب**

زکات خمس باید داد، زکات دادن غله باعث سقوط این نشده.

**مسئله ۱۲۷-** شخصی که از جوه استحقاق می‌گیرد، خرج او باید به چه نحو باشد، مثلاً اگر موافق زی اقوام باید بود زی اقوام مختلف باشد بعضی در ده باشند و وضعی نداشته باشند، و بعضی در شهرند و فی الجمله وضعی دارند، موافق کدام باید بود. و مثلاً در مأكولات اگر وسط و عرف را

**جواب**

در این امور ضابطه قرار دادن مشکل است، و عمل به عرف و عادت و امثال آن در آن بلد خوب است، و الله یعلم.

**مسئله ۱۲۸-** به اعتقاد شما مال و جهات و مصالح الاملاک و تخم از غله بیرون می‌روند، و بعد از آن زکات می‌دهند یا نه؟

**جواب**

سوای خراج که می‌گیرند دیگر دلیل ندارد که بیرون روند.

**مسئله ۱۲۹-** هر گاه جنسی را یک نوبت خمس بدهند، مرتبه دیگر خمس باید داد یا نه؟ و بعد از آن لازم است که در سال آینده از آن خرج کنند و مداخل سال آینده ذخیره شود چون نفع سادات می‌شود، یا از مداخل آینده روز به روز خرج کند یا از هر دو تا؟

**جواب**

خمس یک نوبت که داد کافی است، و خرج را از هر دو تا بکند بهتر است.

**مسئله ۱۳۰-** هر گاه نوکری مثلا کسب این گس شده باشد، یا بعضی که اکثر اوقات نماز می‌کنند و روزه می‌دارند، اینها اگر از آن وجوه چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس باید داد یا نه؟

**جواب**

بلی خمس می‌باید داد.

**مسئله ۱۳۱-** شما از وظائفی که می‌گیرید اگر چیزی از اخراجات سال زیاده آید خمس می‌دهید یا نه؟

**جواب**

و جوبش مشخص نیست، و احتیاط خوب است.

**مسئله ۱۳۲-** از چه وقت حساب می‌شود مدتی که خرج سال وضع شود که خمس باید از وقت عمل یا از وقتی که آن وجه که کسب کرده به دست افتد، گاه هست که اجرت در محل می‌ماند و بعد از مدتی به دست می‌افتد.

**جواب**

از وقتی که به دست آید اجرت عمل تا آن وقت سال دیگر هر چه زیاده آید خمس دارد.

**مسئله ۱۳۳-** به سادات رد مظالم می‌توان داد یا نه؟ و کفاره واجبی نیز به ایشان دادن چه صورت دارد؟

**جواب**

رد مظالم را به ایشان می‌توان داد، بعضی متعین می‌دانند دادن به ایشان را، و کفاره نمی‌توان داد، چون از صدقات واجبه است، مگر دهنده سید باشد.

**مسئله ۱۳۴-** از وجوه استحقاق صرف راه عتبات کردن چون است؟

**جواب**

خلاف است.

**مسئله ۱۳۵-** در وجوه استحقاق فرق میان بعضی وظائف مقید به استحقاق و میان خمس و زکوات و بعضی تصدقات واجبه هست یا نه؟

**جواب**

میان اینها تفاوت معلوم نیست که باشد.

**مسئله ۱۳۶-** مردی که از جمله مستحقین و شغل ذمه به مهر دارد، آیا اگر از وجوه استحقاق زیاده از خرج سال به دست او افتد بگیرد و به مهر زن بدهد که از قرض خلاص شود بهتر است یا رعایت حال فقرا کند که دیگری صرف خود کند کدام ترجیح دارد؟

**جواب**

اگر قصدش ابراء ذمه خود باشد می‌تواند گرفت، و الله يعلم.

**مسئله ۱۳۷-** هر گاه در خمس باید احتیاط کرد که به تجویز فقیه جامع الشرائط داده شود، گاه باشد که طالبان علمان که دان مرتبه نباشند تکلیف نکنند به دادن خمس، و سادات عسرت تمام بکشند، و اکثر مردم هم ادای خمس نکنند، آیا تجویز می‌کنید که به نیابت شما تکلیف دادن خمس از

**جواب**

عموما این تجویز مشکل است، و اگر جائی دست به فقیه نرسد و صاحب خمس به تجویز محدث صالح متدین بدهند شاید بد نباشد.

**مسئله ۱۳۸-** طلبه علوم که توانند میان قدری تحصیل و کسبی یا تجارتنی یا زراعتی جمع کنند بهتر است، یا از وجوه استحقاق بگیرند و در تحصیل بیشتر به کوشند؟ و هر گاه جماعت مذکوره از سواد اعظم نقل کرده به رسائیق روند از برای هدایت مردم، و معاش ایشان از غیر وجوه مذکوره می‌میسر شود، لازم خواهد بود رفتن یا راجح یا بر عکس؟ چون سواد اعظم مسائل مشکله در خدمت فضلا تحصیل می‌کنند و در علم نیز ترقی می‌کنند.

**جواب**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،  
با قدرت بر کسب اگر با طلب

بیست و پنج رساله فارسی، متن، ص: ۵۹۰

علوم ضروریه جمع شود دور نیست که بهتر باشد از اخذ زکات و صدقات. و اگر داند که بر تحصیل علم او فوائد عظیمه از نشر علوم و دفع بدع مترتب می‌شود و با کسب جمع نمی‌شود، اخذ صدقات بهتر خواهد بود، و الله یعلم.

**مسئله ۱۳۹-: اگر کسی که از ارباب استحقاق است آن قدری که در کتابها مضبوط است در نفقه واجب النفقه گاه باشد زیاده بگیرند، مثلا هر عید و نوروز رخت تازه می‌خواهند، و اکثر آن است که صرفه کنند و ذخیره شود، بیان فرمایند که چه صورت دارد؟ باید دیگر نداد تا کهنه شود یا هر عید و نوروز می‌توان داد؟**

### جواب

باز به عرف و اقارب بلد بر می‌گردد.

**مسئله ۱۴۰-: هر گاه کسی از جمله طلبه باشد که از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و اصول و تفسیر و فقه و حدیث هر کدام وقوف داشته باشد تواند در همه اینها درس گفت، یا در بعضی محتاج به خواندن باشد و معاش او از وجه استحقاق باشد، آیا می‌تواند که از تفاسیر سه و چهار دا**

### جواب

آنچه در تحصیل مسائل ضروریه و ترویج اخبار و آثار ائمه طاهرین او را ضرور باشد ظاهرا مستثنا باشد، مگر آن که به عاریه به آسانی برای او میسر شود، و اگر تملیک به زن و فرزند بکند ظاهرا بد نباشد، اگر چه به غیر ضرورت شرعیه قبول این امور نکردن بهتر است، و الله یعلم.

**مسئله ۱۴۱-: زنی که به قدر پنج تومان یا شش تومان ملک داشته باشد، و اطفال سید داشته باشد، می‌تواند از برای ایشان خمس بگیرد یا واجب است که از ملک خود به فروش و صرف ایشان کند هر چند خود به آن نهایت احتیاج داشته باشد؟**

### جواب

برای ایشان ظاهرا خمس توان گرفت.

**مسئله ۱۴۲-: اگر کسی مستحق باشد که از وجوه استحقاق به سهولت معاش او می‌رسیده باشد، و خفتی و ذلتی نسبت به ایشان واقع نمی‌شده باشد، به آن اکتفا کند بهتر است یا تلاش جوائز ظلمه و وظائف حکام کند؟ چون اینها گاه باشد به عنوان عطیه بدهند و از وجوه استحقاق خلاص شود.**

### جواب

ظاهرا اولی باشد اگر به استحقاق موصوف باشد.



**مسئله ۱۴۳-** ارباب استحقاق می‌تواند ظروف و فروش متعدده داشت، گاه باشد که در عرض سال سه چهار نوبت چند دست رخت خواب به واسطه مهمان احتیاج خواهد داشت، آیا از خود ذخیره کند که در آن وقت خجالت مردم نکشد و تصدیق به کسی ندهد یا نه؟

### جواب

به قدر عادت امثال چنانچه مذکور شد.

**مسئله ۱۴۴-** کسی که مستحق است و می‌باید زیاده بر مؤنث سال نگیرد سه چهار قبا دارد که دو سه سال اکتفا می‌تواند کرد، و بر این قیاس پوستین و بعضی اسباب ضروری.

### جواب

مثل سابق است، و احتیاط در جمیع بهتر است، و الله یعلم.

**مسئله ۱۴۵-** کسی که استطاعت حج از راه بیابان نداشته باشد اما استطاعت راه دریا داشته باشد، چنانچه مشهور است که ده دوازده تومان اوساط مردمان را بیشتر خرج نمی‌شود آیا حج واجب است یا نه؟

### جواب

چنانچه در دریا خوف غالب نباشد و فی الجمله مضبوط باشد اخراجات واجب است رفتن، و چنین شخصی مظنون او باشد که مال او بعد آذوقه مال عیال وفا به اخراجات او می‌کند.

**مسئله ۱۴۶-** کسی که در حین صغر سن میراثی به او می‌رسد که مستطیع شده و در حین بلوغ در دست وصی بوده به تدریج به او می‌داده، و ظن غالب داشته که جمیع را به یک مرتبه به او نمی‌دهند مگر به عنف و تعدی، و احتمال داشته که با وجود خشونت نیز ندهد، آیا بر چنین شخصی حج واجب

### جواب

آن کس بهتر می‌داند چنان که ظن غالب بوده که بدون مرتکب شدن نامشروع گرفتن ممکن نبوده و در وقت اختیار وجه استطاعت بر طرف شده واجب نخواهد بود.

**باب ششم در امر به معروف و نهی از منکر و صله ارحام و مواضع وجوب این دو**

**مسئله ۱۴۷-** هر گاه زوجه شخصی نماز نکند یا غلام یا کنیز یا نوکر یا غیر ایشان که ممکن باشد امر به معروف و نهی از منکر، تا چه حد امر به معروف و نهی از منکر واجب است؟ و مراتب امر و نهی به چه عنوان است؟

**جواب**

بر زن و مملوک تا زدن تجویز شده که بسیار نباشد، بلکه زدن به سهلی باشد، اما در غیر ایشان سعی نمودن بدون زدن.

**مسئله ۱۴۸-: در روی جماعت فساق خنده کردن و بشاشت نمودن و سبقت در سلام کردن چون است؟**

**جواب**

اگر اعراض کردن از ایشان باعث ترک نامشروع ایشان شود باید کرد، و اگر حسن معاشرت باعث هدایت ایشان شود شق اول بهتر خواهد بود.

**مسئله ۱۴۹-: جماعتی که داخل اهل ظلم و حکم‌اند و تارک جمعه و جماعت‌اند با ایشان معاشرت کردن هر گاه احتمال دارد که کلمه حقی به ایشان گفته شود یا نفعی به مسلمانان رسد چون است؟**

**جواب**

اینها به قصد بر می‌گردد، و گاه باشد معاشرت واقع شده، و محبت ایشان از راه فسق و ظلم ایشان خوب نیست، و در غیر آن معلوم نیست بد باشد.

**مسئله ۱۵۰-: در نهی از منکر گاه باعث خبث و کسر عرض این کسی شود ساقط می‌شود یا نه؟**

**جواب**

به سبب خبث کردن معلوم نیست ساقط شود، و اگر هتک عرض شود شاید واجب نباشد.

**مسئله ۱۵۱-: احادیث بسیار است که شکر نعمت مخلوق باید کرد، چنان که شکر نعمت خالق، هر گاه جماعت ظلمه و فساق به این کسی مهربانی و رعایت کنند، نسبت به ایشان چه باید کرد.**

**جواب**

دعای توفیق هدایتش کنند، و شاید که در همان امر تواند تعریف آن کرد.

**مسئله ۱۵۲-: نسبت به مردم ده یا ولایتی حرفی گفتن که اگر به کسی خاص گوئی بدش آید غیبت است یا نه؟**

**جواب**

اگر آن شخص بدش نیاید غیبت نخواهد بود.

**مسئله ۱۵۳-: دف بی جلاجل که فقها استثنا می‌کنند حرام است یا نه؟ و سند صحیحی به نظر شریف رسیده؟**

**جواب**

نقلی کرده‌اند که در عروسی حضرت فاطمه علیها السلام چنین بود اما صحتش معلوم نیست.

**مسئله ۱۵۴-: نوشتن زنان که مکروه است، و نهی در حدیث واقع شده از تعلیم کتابت زنان، اگر چنانچه زنی خط خوبی داشته باشد قرآن و صحیفه به نویسد بهتر است یا ترک کند چون نهی دارد؟**

**جواب**

ابتدا نهی دارد که کتابت تعلیم ایشان نکنند، اما بعد از آن که یاد گرفتند قصور ندارد و کسی خواهد بود از برای ایشان.

**مسئله ۱۵۵-: استماع قرآن که واجب است، وقتی که کلمات درست دریافته شود، و اگر به محض آواز واجب نباشد گوش کردن در جائی که الفاظ درست شنیده می‌شده باشد، اگر کسی بلند حرف زند یا قرائت کند نقصی دارد یا نه؟**

**جواب**

اگر قرائت پیشنهاد باشد همان آواز بلند را باید گوش داد، و در غیر این صورت وجوب معلوم نیست، و هر گاه لفظ را درست بشنود بلند حرف زدن و قرائت بلند کردن معلوم نیست فائده داشته باشد.

**مسئله ۱۵۶-: کسی که از وجوه استحقاق می‌گیرد و صله ارحام کردن خواه مستحق باشد یا نه خوب است؟**

**جواب**

ظاهراً بد نباشد اگر به حد اسراف نرسد، و الله یعلم.

**مسئله ۱۵۷-: در صله ارحام ضابطه به فرمائید، که هر گاه اقوام این کس فقرا و مساکین باشند، و از عهده همه بر نتواند آمد، آیا به هر کدام قدری از مال باید داد هر چند به حال موت نرسیده باشند، یا همان مهربانی و دیدنی و بشاشت به ایشان کافی است؟ و هر گاه از خود زیاده نداشته باشد به ایشان واجب نخواهد بود دادن؟**

**جواب**

با عدم غنا رعایت مالی نسبت به ایشان واجب نیست، مگر با شدت اضطرار ایشان و قدرت بر رعایت ایشان به مال حلال، و الله یعلم.

**مسئله ۱۵۸-: در صله رحم کسی قائل شده که از طرف خویشان سببی داخل رحم‌اند یا نه؟**

**جواب**

به خاطر نمی‌آید؟

**مسئله ۱۵۹-: حدیث صله رحم که تا چهل پشت داخل رحم‌اند نزد شما معتبر است یا نه؟ و بر تقدیر اعتبار اکثر مردم که رعایت دو پشت و سه پشت نمی‌کنند فاسق‌اند یا نه؟ و اقل مسمای صله ارحام که این کس قاطع رحم نباشد به فرمائید؟**

**جواب**

صله رحم به عرف بر می‌گردد، و حسن خلق و حسن معاشرت و دیدن و ملاطفت کردن و احسان مال با توسعه به قدر متعارف مطلوب است، و قدر واجبش را تعیین کردن مشکل است، و الله تعالی يعلم.

**باب هفتم در معاملات و آنچه مناسب این باب است**

**مسئله ۱۶۰-: متعارف و مشهور که تجار قدر اجناس می‌دهند و اصل مایه او را می‌گویند، چنین قرار می‌شود میان ایشان مثلا که چنانچه چهار ماه دیگر قیمت بدهی دوازده تومان بدهی، چنین بیع و شرا و شرطی جائز است؟ و آن بیع لازم است یا نه؟ و دادن چنین جنسی و قیمتی از مشتری طلب**

**جواب**

چنین شرطی جائز نیست، و بیع و شرا جائز نیست، و جنسی و چنین وجهی دادن و قیمت طلبیدن دغدغه دارد.

**مسئله ۱۶۱-: شرطی که در ضمن عقد لازم کرده می‌شود، آیا آن شرط لازم می‌شود یا نه؟**

**جواب**

مشهور این است که می‌شود، و خالی از قوتی نیست، اگر چه لزوم مشکل است.

**مسئله ۱۶۲-: به جهت خواندن قرآن چیزی می‌توان گرفت یا نه؟**

**جواب**

حکم به تحریم کردن مشکل است، و اگر بدون شرط خواندن و تعلیم کردن بدهند حلال است، و اگر با شرط باشد احوط اجتناب است.

**مسئله ۱۶۳-** در بعضی مواضع پنبه دانه یا کنجد یا غیر آن می‌دهند و روغن می‌گیرند، مثلاً ده من یا نه من می‌دهند و یک من روغن می‌گیرند، و همچنین هر گاه باغهای انگور را خرص می‌کنند به دهقان می‌گذارند و صد من انگور را به بیست من یا بیشتر دوشاب و مویز می‌گیرند اینها دغ

### جواب

در اینها همه دغدغه می‌کنم، یا زیادتی را به عنوان جعاله به آن طرف کم واگذارند، یا جنس زیاده را به او به فروشند و در ذمه او جنس کم را از او به خرند.

**مسئله ۱۶۴-** خبیث به اعتقاد شما چه نوع چیز است؟

### جواب

هر چیز که شارع حرام کرده، بدون این چیز دیگری را خبیث نمی‌فهمیم.

**مسئله ۱۶۵-** آب رودخانه و چشمه را به محض داخل کردن به نهر خاص اعلا فالاعلا ملک آن جماعت می‌شود یا نه؟ و باز در آن رعایت اعلا فالاعلا باید نمود یا کل به قدری که اخراجات کشیدن کردن نهر و غیره کشیده‌اند شراکت دارند؟

### جواب

به تبعیت مالک شدن نهر مالک شدن آب را نیز به قدر شراکت مالک می‌شوند، و الاعلا فالاعلا در نهر صورت ندارد.

**مسئله ۱۶۶-** اراضی که در بیابانها و کوه‌ها هست تصرف واجبا که سبب ملک می‌شود به چه نحو است؟

### جواب

هر گاه شخصی ازاله اسباب موانع نماید تا آثار او باقی است و قابلیت زراعت دارد ملک او است، و بعد از بر طرف شدن قابلیت زراعت حکم به ملکیت آن نمی‌توان کرد.

**مسئله ۱۶۷-** هر گاه کسی در ملک مشتری مشاع بدون اذن شرکا باغی به سازد، و چون اشجارها به بار رسد شرکا یا بعضی از آنها گویند که رسد مرا از باغ بده، و صاحب باغ گوید به قدر رسد خود از زمین غیر باغ بگیر که بهتر از زمین باغ باشد، یا قیمت زمین باغ را به قدر رسد زیاده ار

### جواب

موافق مشهور حکم غاصب دارد، و شرکا می‌توانند گفت حکم ازاله اشجار و اعیان آن کرد. و اگر زمین باشد که مساوی الاجزاء و قابل قسمت اجباری باشد، شاید توان گفت که الحال قسمت کنید، و بعد از قرعه آنچه به قسمت او بیفتد ازاله نتوان کرد.

**مسئله ۱۶۸-** متعارف است که ملکی که مشاع است میان چند برادر مثلا، بعضی از آنها درختی می‌کارد و باقی نیز مطلع‌اند، و در آن وقت مذکور نمی‌شود که به جهت خود کاشته یا به جهت جمیع، و آخر میان ایشان یا ورثه ایشان نزاع واقع می‌شود، در چنین صورتی حکم چیست؟

### جواب

آن شخص که کاشته است درخت را درخت مال او است، کسانی که دعوی می‌کنند که ما نیز شریکیم باید ثابت کنند شراکت خود را، و می‌رسد ایشان را که صاحب درخت یا ورثه ایشان را قسم دهند که به قصد شراکت نکاشته، و اکثر شرکا مدعی باشند که اذن نداده‌اند، و بنا بر اذن اگر خواهند درخت را از ملک مشاع به کنند باید تفاوت قیمت آن را افتاده و صحیح بدهند.

**مسئله ۱۶۹-** هر گاه املاک و اجناس و دکاکین و آسیا و نقد و غیره از کسی بماند، و بعضی وارثها راضی به قسمت هستند، و بعضی راضی نیستند، آیا شرعا به جبر قسمت می‌توان کرد؟ و آنچه مساوی باشد قیمت آنها که احتیاج به تفاوت قیمت نقد دادن نباشد.

### جواب

مشهور و اقوا این است که جبرا قسمت می‌توان کرد اینها را.

**مسئله ۱۷۰-** هر گاه شخصی مثلاً یک جریب زمین به کسی فروخت، و بعد از مدت چند سال که آن زمین را پیمودند زیاده باشد، آن شخص وارث او از مشتری می‌تواند آن زیادتی را گرفت یا نه؟

### جواب

می‌تواند گرفت.

**مسئله ۱۷۱-** هر گاه کسی مدتی ملکی تصرف داشته باشد، و کسی ادعای ملکیت او کند صورتی دارد که منکر متصرف را باید وجه انتقال نمود یا همان محض بینه و قسم است؟

### جواب

چنین احکام تعلق به حاکم شرع دارد، و مسئله در غایت اشکال است، صاحب حکم حکم را خواهد دانست.

**مسئله ۱۷۲-** هر گاه کسی مثلاً طاحونه داشته باشد و به اذن صاحب آب ساخته است و مدتی دائر بوده، آیا صاحب آب می‌تواند آب خود را به نهری دیگر بیندازد و طاحونه او را معطل کند، هر چند نقصان بسیار به هر دو طرف رسد؟

### جواب

اگر به عنوان مصالحه یا وجه دیگر از وجوه ملزومه تا بر صاحب نهر لازم نشده باشد می‌تواند تغییر داد، اولی و احوط آن است که

ضرر به برادر مؤمن نرساند، و الله يعلم.

**مسئله ۱۷۳-** هر گاه کسی راضی شده باشد که بر باغچه او نهر آبی بگذرد، و مدتی باشد که جریان داشته باشد، صاحب باغچه می‌تواند مانع شود که بر جایی دیگر جاری کند یا بر عکس یا هیچ کدام اختیار ندارند؟

**جواب**

حکمش همان است که مذکور شد.

**مسئله ۱۷۴-** هر گاه همسایه رخصت کرده باشد که ناودان همسایه او از بام خانه او جاری شود، بعد از چند گاه می‌تواند مانع شد که آب از این جا نگذرد هر چند که صاحب ناودان متضرر باشد یا نه؟

**جواب**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اگر به محض رخصت باشد و به مصالحه یا الترام بر او لازم نشده باشد منع می‌توان کرد، اما سنت است که حق همسایه را رعایت باید کرده مانع شود، و الله يعلم.

**مسئله ۱۷۵-** کسی چنانچه از کسی طلبی داشته باشد، و در دادن تعلل نماید، و اگر چه نقد ندارد اما املاک دارد یا وجهی دیگر دارد، اما چون به قیمتی که او در نظر دارد نمی‌خرند و نمی‌فروشند و دین خود را ادا نمی‌کند، به حاکمان این زمان عرض کردن جائز است یا نه؟  
خصوصاً حاکمی

**جواب**

حکم کردن به حاکم جائز مشکل است، مگر بعد از آن که در حضور حاکم شرع ثابت شود، چنان که صاحب دین داند که ضرر مالی و بدنی به آن شخص نخواهد رسید، و متحمل خدماتانه و اخراجات نشود، شاید در چنین صورتی عرض توان کرد.

**مسئله ۱۷۶-** کسی که قرض دارد و صاحب طلب می‌خواهد، و آن شخص املاک یا اجناس دارد و به قیمت وقت متعارف نمی‌خرند، اما اگر از آن قیمت وقت ارزان‌تر بدهد می‌خرند، تا چه حد به نقصان باید فروخت؟ و حدی هست که معذور باشد به اعتبار ضرر؟

**جواب**

چنانچه صاحب دین را التماس کرد که راضی شود که صبر نمی‌کند به هر قیمت که می‌خرند باید فروخت و قرض را باید داد.

**مسئله ۱۷۷-** متعارف چنین شده که اجناسی می‌خرند مثلا که قیمت آن را در عرض سه ماه بدهند، یا قرضی که مدت معین ندارد و صاحب دین طلب می‌نماید، و آن شخص قدری دارد اما می‌خواهد که به طلب کاری دیگر بدهد، یا به سبب اخراجات یومیه یا متاع ارزانی می‌خواهد بخرد، می‌گوید ندا

**جواب**

وقتی که بگویند ندارم هم دروغ گفته و هم تعطیل حق مؤمن کرده، و اگر بگویند برو وقتی دیگر بیا نیز تعطیل حق مؤمن کرده مگر طلب کار بسیار داشته باشد تقسیم نماید.

**مسئله ۱۷۸-: ادای دین صاحب دین بی چیز بر وارثانش هر گاه مال داشته باشند لازم است یا نه؟**

**جواب**

مشهور این است که لازم نیست.

**مسئله ۱۷۹-: شخصی مشغول الذمه به حق کسی باشد و صاحب حق فوت شده باشد، ورثه صاحب حق یا قرض دار بر سبیل صلح یا هبه یا ابراء، بریء الذمه نماید، ذمه آن شخص مطلقاً بری می شود یا نه؟ و همچنین عرضی.**

**جواب**

حق عرضی اگر صاحب حق نباشد برای او دعا و استغفار باید کرد، و معلوم نیست استرضای ورثه نفعی داشته باشد، و اگر حق مالی باشد ورثه به طیب خاطر یا ابراء او نماید خوب است، یا آن که اعلام نماید که این مقدار از مورث شما نزد من است، و ایشان دانسته صلح کنند، و اگر به ضرورت صلح کنند رفع نزاع اخروی نمی شود، و الله یعلم.

**مسئله ۱۸۰-: بیع شرط که صیغه فارسی بگویند هم در بیع و هم در اجاره، و همچنین در رهن که بعد از صیغه باز مرتهن از راهن مرهون را دو ساله و سه ساله به بیست سی دینار اجاره می کند حاصل مرهون بر مرتهن به این طریق حلال است بی خلاف یا نه؟ و بعضی از مستاجرین در بیع و شرط**

**جواب**

ظاهراً صیغه فارسی کافی باشد، و اگر بدون ضرورت اکتفا به آن نکنند احوط است، و با رعایت شرائط صورت می یابد هر چند از ثواب قرض الحسنه محروم می گردد.

**مسئله ۱۸۱-: جماعتی که حبله شرعی می کنند، و مثلاً جنسی که به یک شاهی ارزنده است به پنج هزار دینار، یا یک تومان می دهند و به آن جنسی یازده تومان یا دوازده تومان حساب می کنند صورت شرعی دارد؟ بنا بر آن که فقها نقل کرده اند یا نه؟ بر تقدیر صحت از صریح روایات ظاهر می**

**جواب**

اکثر این صور در احادیث تجویز آنها وارد شده، اما از ثواب قرض الحسنه و احسان به برادر مؤمن محروم می گردد، و الله یعلم.



**مسئله ۱۸۲-: در نمازی که به نیابت میت می‌کنند به اجاره کردن و صیغه گفتن جائز است؟ و ترتیب در نماز نیابت شرط است؟ می‌تواند کرد؟**

### جواب

به عنوان تبرع چیزی دادن و ایشان نیز تبرع نماز بجای آوردن احوط است، مگر آن که موصی وصیت به استجاره کند، ظاهر این است که استیجار جائز باشد و ترتیب شرط نیست به اتفاق یک دیگر توانند کرد.

**مسئله ۱۸۳-: متعارف است که گوسفندی به اجاره می‌دهند که باز به همان سن بگیرند، و حاصل آن را سال به سال به مبلغ معین به اجاره می‌دهند، مشروع است یا نه؟**

### جواب

چنین اجاره صورت ندارد، و در اجاره شرط است که ملک موجود مال موجر باشد، و اگر به میرد یا تلف شود از مال کسی است که به اجاره داده. اگر خواهد به عنوان مشروع صورت داده شود، باید گوسفندان را به آن شخص که به اجاره می‌دهد به فروشد به مبلغ معین، و از مشتری به همان قیمت به عنوان سلف در ذمه به همان عدد گوسفند به همان وصف بخرد که ده سال یا نه سال دیگر تقسیم نماید، یا در ضمن بیع ثانی شرط کند که هر سال نیز فلان مقدار یا مبلغ نیز به مشتری بدهد، یا بعد از بیع ثانی گوسفندی که در ذمه او هست هر سال به مبلغ معین به اجاره بدهد.

**مسئله ۱۸۴-: در بعضی جاها متعارف است که ملکی را گرو شخصی به مبلغ معین که دو حاصل یا زیاده یا کم صاحب آن مبلغ از آن زمین بردارد، و در کاغذ و سند می‌نویسند که به علت اخراجات دیوانی حاصل در این مدت تعلق به مرتهن دارد، گاه باشد که بعد از آن مدت چند سال دیگر آن شخص**

### جواب

بنا بر فرض مذکور اجرت المثل و مالکانه آن ملک مال صاحب آن ملک است، و حاصل سنوات را می‌رسد که از مرتهن بگیرند، مگر آن که شرعا صورتی داده باشد، مثل آن که ملک راهن را به صاحب زر که مرتهن است به قلیلی اجاره بدهند، و او را نیز وکیل در تجدید اجاره به قدر مذکور کنند مادامی که مشغول الذمه حق او باشد، و صیغه اجاره به قانون شرع گفته باشد، مثل این که صاحب زمین بگوید که این ملک را به تو اجاره دادم مثلا در مدت دو سال به مبلغ یک شاهی، صاحب زر بگوید که قبول اجاره کردم به مبلغ مذکور.

**مسئله ۱۸۵-: هر گاه کتابی خریده باشم، و از بعضی علامات مظنه این شود که وقف باشد، و صاحبش می‌گوید که وقف نیست، و شخصی می‌گوید که من از قدر قیمت کمتر به شما می‌دهم و کتاب را وقف می‌کنم، و اگر علم به وقفیت بهم رسد و صاحبش بی‌پروا باشد و قیمت را هم نمی‌دهد چه باید**

### جواب

تا علم یقینی حاصل نشود به وقفیت قصور ندارد، و اگر وقفیت ثابت شود قیمت از دیگری گرفته صورت ندارد، و در صورت علم به فقیه باید داد تا ضبط کند.

**مسئله ۱۸۶-** هر گاه کسی وصیت کرده باشد که کتابهای حدیث را وقف کنند، و کتابهای مقدمات را به فروشند و کتاب حدیث بگیرند و وقف کنند. و بعضی از اجزای حدیث باشد که صرفه نداشته باشد تمام کردن، آیا می‌توان فروخت عوض کتاب درست گرفت که وقف شود چون صرفه در این است؟

### جواب

هر گاه وصیت کرده باشد که حدیث را وقف کند تغییر دادن آن مشکل است، همان اجزا را وقف کنند

### باب هشتم در نذر و هبه و کفاره

**مسئله ۱۸۷-** کسی که نذر کند و چنین بگوید که نذر کردم که اگر بیمارم به شود هزار دینار به مستحقین بدهم، آیا به چنین صیغه گفتنی لازم می‌شود یا نه؟ بلکه باید قید مضمون لله علی باید شود، و بر فرضی که به چنان صیغه نذر حضرت امام رضا علیه السلام بکنند باید داد؟ و اگر

### جواب

به چنین صیغه گفتن لازم نمی‌شود، مگر آن که نام خدا را ببرد که به خدا نذر کردم یا عهد کردم لازم می‌شود، و باید که بدون وجهی که نذر کرده و مصرفی که تعیین کرده برساند، مثلاً هر گاه نذر کند به ضریح بیندازد باید به نذر وفا کند.

**مسئله ۱۸۸-** اگر ملک به ولایت دیگر باشد آیا بدون رفتن موهب از برای تصرف موهب یا وکیل آن به محض مدتی که فاصله شود که توان به آن ولایت رسید کافی است یا نه؟

### جواب

تا به قبض نگیرد صورت ندارد، و آن مدت فایده ندارد.

**مسئله ۱۸۹-** عهد هم از بابت نذر هر گاه به فارسی صیغه گفته شود و اسم خدا برده شود احتیاط باید کرد یا تفاوتی دارد؟

### جواب

ظاهراً اگر اسم خدای عز و جل را مذکور سازد و به صورت نذر واقع شود لازم می‌شود با تحقق باقی شرائط، و الله یعلم.

**مسئله ۱۹۰-** کفاره وطی کردن زن در حیض واجب است یا سنت است؟

**جواب**

فعل حرام است، اما کفاره دادن ظاهر این است که سنت باشد، و احتیاط این است که ترک نشود.

**مسئله ۱۹۱-: اطعام شصت مسکین را اگر به تفریق ضیافت کند جائز است یا نه؟ و یک مسکین را مکرر اطعام کند در کفاره محسوب می‌شود یا نه؟ و قدر اطعام چه مقدار است؟**

**جواب**

تفریق جائز است، و یک مسکین را مکرر اطعام کند و بر یک کفاره جائز نیست مگر این که مسکین یافت نشود، و چنان که اطعام کند به قدر آن که میسر شود. و اگر به ایشان دهد احتیاط آن است که دو مد که نیم من تبریز است اندک زیاده بدهد با نان خورش چنانچه وسعت داشته باشد و الا یک مد بدهد.

**مسئله ۱۹۲-: در اطعام کفاره به سادات می‌توان داد یا نه؟**

**جواب**

تصدقات واجبی به سادات نمی‌توان داد مگر آن که صاحب کفاره سید باشد.

**باب نهم در نکاح و رضاع وعده و آنچه مناسب این باب است**

**مسئله ۱۹۳-: باکره بالغه رشیده در صحت عقد رضای او کافی است یا رضای پدر و جد پدری بنا بر تشریح یا استقلال می‌باید؟**

**جواب**

اقوا این است که رضای دختر کافی است، و احتیاط این است که به رضای پدر یا جد پدری نیز واقع شود، و بر فرض اختلاف پدر و جد مقدم است.

**مسئله ۱۹۴-: کسی که خواجه یا عین باشد که جماع نتوان کرد، آیا متعه از برای او ثواب دارد یا نه؟ و بعد از قرب عده دارد یا نه؟**

**جواب**

مشخص نیست، و اگر قصد متابعت سنت کند شاید بی‌اجر نباشد، و مشهور این است که بدون دخول عده واجب نیست، و بعضی خلوت را کافی می‌دانند.

**مسئله ۱۹۵-: زنانی که مظلون است که عده نمی‌دارند آیا متعه کردن ایشان چه صورت دارد؟**

**جواب**

هر گاه معلوم نباشد که از مشهورات به زنایند ظاهرا توان، و همین که علم هیچ طرف ندارد که عده داشتن و نه عده نداشتن دور نیست که ثواب داشته باشد.

**مسئله ۱۹۶-: دو کسی به هم لواط کرده باشند اولاد خود را به هم تزویج توانند کرد یا نه؟ و در این باب فرقی میان واطی و موطو هست یا نه؟**

**جواب**

ظاهرا در اولاد قول به حرمت شده باشد، و روایتی به نظر نرسیده، و الله يعلم.

**مسئله ۱۹۷-: اگر خواستگاری متعارف به غیر عربی و فارسی واقع شده باشد و از ایشان اولاد به هم رسیده باشد چه حکم دارد؟**

**جواب**

اگر عالم به تحریم باشد اولاد ایشان اولاد زنا است، و اگر شبهه شده باشد بر ایشان اولاد شبهه خواهد بود و حکم صحیح خواهند داشت، و الله يعلم.

**مسئله ۱۹۸-: اگر مادر شخصی فرزند پسرش را شیر دهد، مادر آن طفل بر پدرش حرام می‌شود یا نه؟**

**جواب**

اگر مادر مرضعه آن طفل باشد مادر مرتضع حرام می‌شود بر پدرش، و اگر مادر مرضعه باشد احوط این است که شیر ندهد، و اگر داده احوط آن است که طلاق داده شود.

**مسئله ۱۹۹-: هر گاه کسی دو زن داشته باشد یکی از آن دو تا می‌تواند طفل دیگری را شیر داد یا نه؟**

**جواب**

می‌تواند شیر داد.

**مسئله ۲۰۰-: دو زن سیده در خانه یک عامی حرام است یا مکروه؟ بنا بر آن حدیث که آن معنی به حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد و بر او شاق است؟**

**جواب**

به محض همین یک حدیث حکم به حرمت مشکل است اگر کسی نکند بهتر است.

**مسئله ۲۰۱-: می‌تواند زنی همشیره یا برادر خود را شیر دهد یا نه؟**

**جواب**

ظاهراً تواند، و میر محمد باقر مضایقه داشت که آن زن به منزله مادر طفل می‌شود و بر شوهرش حرام می‌شود، اما مشخص نیست.

**مسئله ۲۰۲-: اگر کسی خود سعی کرده باشد و حروف را از مخارج ادا نمی‌تواند کرد، واجب است که در صیغه گفتن نکاح دیگری را وکیل کند یا نه؟**

**جواب**

معلوم نیست واجب باشد وکیل کردن.

**مسئله ۲۰۳-: هر گاه شخصی با پسری لواط کرده باشد، اما شک در ایقاب نیز داشته باشد، و جاهل مسأله بوده که در صورت ایقاب همشیره آن پسر بر او حرام می‌شود، و همشیره او را خواسته، بعد از آن ظن در ایقاب بهم رسانیده آیا تفریق واجب است یا نه؟**

**جواب**

در صورت شک وجوب تفریق معلوم نیست، و در ظن احتیاط در تفریق است، و گاه باشد که بعضی مردم علم دارند و ظن می‌نامند چون فرق میان آنها نکرده‌اند.

**مسئله ۲۰۴-: زن یا نسه عده دارد یا نه؟ و حد یأس زنان چند سال است؟**

**جواب**

در قرشیه که سیده باشد شصت سال است و در غیر ایشان پنجاه سال است

**مسئله ۲۰۵-: زوجه مطلقه که قبل از دخول طلاق واقع شود که عده ندارد و نصف مهر را باید بگیرد دخول در فرج است یا مطلقاً؟**

**جواب**

دخول در دبر یا تفخیز یا خلوت باعث عده و تمام مهر می‌شود.

**مسئله ۲۰۶-: عده مطلقه چند است، و عده وفات چند، و عده کنیز محله چند یا استبراء کنیز، و آن که عده ندارد کدام است؟**

**جواب**

صغیره یا یائسه و زوجه غیر مدخوله عده ندارد، و مطلقه که غیر اینها باشد آن است که در طهر غیر مواقعه طلاق واقع شود سه طهر است، که بعد از طلاق دو حیض بیند اول حیض سوم، اگر طلاق در آخر طهر واقع شده باشد، و بعد از طلاق قدری پاک باشد از حیض، والا اول طهر چهارم.

و اگر حیض نمی‌دیده باشد، عده آن سه ماه است، اگر در سه ماه یک حیض به بیند عده‌اش تمام شده، و اگر در سه ماه حیض به بیند یک سال است. و عده مطلقه حامله وضع حمل است، اگر حمل زودتر از عده مذکوره شود.

و عده وفات چهار ماه و ده روز است و اگر حامله باشد وضع حمل و چهار ماه و ده روز هر کدام دیرتر شود. و عده طلاق از حین طلاق است. و عده وفات از وقت رسیدن خبر فوت. و عده کنیز از طلاق دو طهر است، و اگر حیض به بیند چهل و پنج روز عده وفات چهار ماه و ده روز و مثل عده کنیز است عده متعه.

**مسئله ۲۰۷-: جده پدری طفل پسر شیر دهد شما دغدغه می‌فرمائید، و اگر داده شود احتیاط طلاق داده شود؟**

**جواب**

بلی طلاق گفته شود.

**مسئله ۲۰۸-: عمه برادر زاده خود را و خواهر که خواهر زاده‌ای را شیر دهد بی‌خلاف یا نه؟**

**جواب**

قول به منع هست اما که می‌تواند داد.

**مسئله ۲۰۹-: طفل از جانب پدر تنها یتیم می‌شود یا از هر دو طرف؟**

**جواب**

از طرف پدر تنها.

**مسئله ۲۱۰-: کسی که زن سیده بخواند به حضرت فاطمه علیها السلام محرم می‌شود از هر فرق سادات باشد یا نسبت به تعصیب، و اگر زن سیده و قرشیه در خانه یک کسی باشد در آن حدیث نهی از جمع دو شده داخل خواهد بود یا نه؟**

**جواب**

اگر از اولاد فاطمه علیها السلام باشد زوجه او محرم می‌شود خواه از جانب مادر و خواه از جانب پدر، و ظاهراً که قرشیه که از اولاد آن حضرت باشد در آن حدیث داخل است، و الله اعلم.

**مسئله ۲۱۱-** هر گاه دختری را که صغیر است، ولی آن دختر به کسی صیغه عقد منقطع بخواند، آیا محرم می‌شود؟ و دیدن او مادر آن دختر را خوب است یا نه؟ و اگر عقد فضولی باشد و هر دو طرف صغیر باشد که غیر ولی عقد کند حکم اول خواهد داشت یا نه؟

**جواب**

اگر ولی عقد کند ظاهراً محرم شود، و در فضولی بدون تجویز بعد از بلوغ معلوم نیست که اثری مترتب شود، و الله اعلم.

**مسئله ۲۱۲-** اگر کسی مادر دختری را صیغه متعه بخواند با وجودی که دختر حرام مؤید شده، بدون دخول به مادر دختر به آن مرد حرام می‌شود یا نه؟

**جواب**

حرام نمی‌شود بدون دخول و محرم نیز نمی‌شود.

**مسئله ۲۱۳-** هر گاه کسی کنیزی را از مال حرام می‌خرد و و طی کند فرزند او چه صورت دارد؟

**جواب**

اگر جاهل به مسئله بوده فرزند شبهه خواهد بود، و اگر صاحب زر تجویز بیع کند کنیز مال او است، اگر راضی نشود بیع فاسد است، و اگر بعد از آن که علم بهم رساند و طی کند و فرزند بهم رسد حرام زاده خواهد بود، و اگر صاحب زر را راضی کند مباح و حلال خواهد شد.

**مسئله ۲۱۴-** کسی زنی را به پسر صغیر خود عقد منقطع کند و بعد از انقضای مدت آن زن را دیگری بخواند آیا محرم پدر پسر می‌شود آن زن یا نه؟

**جواب**

ظاهراً محرم می‌شود در این صورت.

**مسئله ۲۱۵-** صاحب زن متعدده تقسیم لیاالی چگونه بر او لازم خواهد بود؟

**جواب**

کسی که کمتر از چهار زن داشته باشد زیاده از حصه را نزد هر یک از آن زنان که خواهد می‌تواند خوابید، و احوط آن است که در شب نوبه زن به جای دیگر نرود مگر برای نماز جماعت در مسجد، یا عیادت زنی که بیمار باشد، یا قدری متعارف نشستن با

مهمانان و امثال آنها، و ظاهرا در قیلوله نزد صاحب نوبه بودن بر سییل فضل و استحباب باشد، و لیکن احتیاط است که چنین کند، مگر آن که مشغول زیارت و عبادات و قضای حوائج مؤمنان و طلب علم و درس گفتن و امثال اینها از امور خیر بوده باشد. و اگر صاحب نوبه مرخص سازد به خانه دیگری می‌تواند بخشید، و رضای ظاهری کافی است، و الله یعلم.

### مسئله ۲۱۶-: عورت زن نسبت به محارم قبل و دبر است یا از سره تا رگبه؟

#### جواب

ظاهرا خصوص عورتین است، و اجتناب از نظر ما بین سره و رگبه احوط است، و الله یعلم.

### مسئله ۲۱۷-: نظر کردن به زنان اهل ذمه از بابت زنان یهود و ارمنی نقصی دارد یا نه، و همچنین زنان دهها و مزرعه‌ها.

#### جواب

اکثر قائل شده‌اند که جائز است که به زنان اهل ذمه نظر کنند، و زنان دهات هم هر گاه پروا نکنند، و اگر ایشان را منع کنند بر طرف نکنند جمعی رخصت کرده‌اند اما به غیر شهوت باشد، و احتیاط این است که به غیر روی و دست نگاه نکند.

### مسئله ۲۱۸-: بعضی عوام که شبهه می‌کنند که حضرت فاطمه علیها السلام از خانه بیرون آمد و به مسجد داخل شد و حرف زد به جماعت اجنبی و ظاهر می‌شود که در حجاب نمی‌شد از بعضی صحابه و خدام جواب چیست؟

#### جواب

اعصار مختلف است و ابتداهای اسلام چندین تستر عرف نبوده، و بعد از آیه حجاب اندک اندک به این مرتبه رسید، و منکر اینها نمی‌توان شد چون متواتر است.

### مسئله ۲۱۹-: زنان را از راه دور بدون کجاوه بر چاروا سوار کردن و به زیارت ائمه علیهم السلام بردن چون است؟ نامحرم گاه حرف ایشان را می‌شنود و ایشان را شاید به‌بیند، زیارت سنت است یا نه؟

#### جواب

ظاهرا خوب است اگر خوف هتک عرض نباشد.

#### باب دهم در بعضی وجوه محرمه و بیان بعضی اسباب ملامی

### مسئله ۲۲۰-: وظیفه طالب علم از وجوه سر کله و ابریشم و غیر آن چون است؟



**جواب**

اینها صورت شرعی ندارد.

**مسئله ۲۲۱- مال و جهات را که حکام می‌گیرند بعد از گرفتن ایشان بر غیر ایشان حلال است هر چند صاحبش را دانیم؟ و عشر گندم دیلجه همین حکم دارد یا نه؟**

**جواب**

از احادیث ظاهر می‌شود که هر گاه ایشان خود بگیرند و حواله نکنند که این کس خود بگیرد، بعد از گرفتن ایشان مباح است، هر چند صاحبش معلوم باشد، و عشر هم ظاهراً همین حکم دارد.

**مسئله ۲۲۲- هر گاه دو نفر عالم باشند و یکی را گوئیم اعلم است از دیگری این غیبت خواهد بود یا نه؟**

**جواب**

معلوم نیست که این بیان واقع است که گفته.

**مسئله ۲۲۳- موشک اندازی چه صورت دارد؟ داخل آلات لهو است یا نه؟**

**جواب**

احتمال اسراف دارد.

**مسئله ۲۲۴- شبها که این کس می‌خواهد چراغ روشن گذاشتن که وقتی بیدار شود روشن باشد، و شاید که هم خوابش طولانی شود، اسراف است یا نه هر چند که ارباب استحقاق باشد؟**

**جواب**

اگر قصد صحیحی داشته باشد معلوم نیست اسراف باشد.

**مسئله ۲۲۵- زراعت قبرستان کردن بعد از آن که اکثر آن مندرس شده باشد و از بعضی شاید اندک علامتی باشد چون است؟ و مالک آن سنگ کیست بعد از مدتی که قبر مندرس شود؟**

**جواب**

حوط آن است که تا اثری از بعضی قبور باشد زراعت و غیر زراعت از تصرفات نکنند، و سنگ دور نیست که حکم وقف داشته، و

تا ممکن باشد از جای قبر نباید حرکت داد، و با عدم معلومیت قبر بر سر قبر دیگر شاید توان گذاشت.

**مسئله ۲۲۶-: جماعت جامه باف کلافه خود را به خون گوسفند رنگ می‌کنند، و بعد از آن مکرر در آب روان می‌شویند تا جوهر خون بر طرف می‌شود چه می‌فرمائید؟**

**جواب**

جزم به دغدغه نمی‌کنیم، و نکردن این فعل بهتر است.

**مسئله ۲۲۷-: عطیه و احسان که زن به معلم طفلش می‌کند و احتمال دارد که شوهرش اذن نداده باشد، آیا حمل به صحت کنیم یا احتیاط باید کرد؟**

**جواب**

حمل بر صحت می‌توان کرد، و اگر قرائن واضحی بر خلاف باشد احتیاط بد نیست، و الله يعلم.

**مسئله ۲۲۸-: جرت طواحین را بعضی دغدغه می‌کنند از چه راه است؟**

**جواب**

از آنها که دغدغه می‌کنند باید پرسید.

**مسئله ۲۲۹-: اسباب ملامتی از بابت دهل و سرنا و کرنا و سنج و نقاره و دف صاحب جلاجل و غیر اینها هر چیز از اسباب ملامتی باشد و نص خاص در آن باشد حکم به حرمت آن می‌توان کرد یا نه؟**

**جواب**

هر چه داخل ملامتی باشد حرام است هر آن که عرفاً ساز گویند، و اگر استماع نکند و محظوظ نباشد شاید تغییر طریق ضرور نباشد، و الله يعلم.

**مسئله ۲۳۰-: با آب گرم جامه را شستن که شپش به میرد چون است.**

**جواب**

ظاهراً قصور ندارد و نهی در خاطر نداریم.

**مسئله ۲۳۱-** پای بر سفره گذاشتن در حالت اختیار چون است با وجود این حدیث که امام علیه السلام از این فعل متغیر شد و اندک تصدیعی که می‌کشیده باشند به سبب گذاشتن ظروف و نان و غیر آن باعث جواز خواهد شد بدون کراهیت یا نه؟

**جواب**

تا مقدور باشد نکردن اولاً است، و با قدری مشقت تخفیف کراهت با زوال معلوم نیست.

**مسئله ۲۳۲-** گفتن به کسی بنده توام، خواه استاد باشد یا عالم یا صالح یا از اهل دنیا مرجوح است یا نه، هر چند منظور تواضع باشد نه سالوسی؟

**جواب**

نسبت به کسی که جهت دینی منظور باشد و معنی صحیحی قصد کند حکم به بدی نمی‌توان کرد، و الله یعلم.

**مسئله ۲۳۳-** مراد به ظروف نقره که استعمالش حرام است چه چیز است؟

**جواب**

ظاهر این است که هر آنچه در عرف و عادت به جهت استعمال اکل و شرب باشد.

**مسئله ۲۳۴-** کشمش را هر گاه به کوبند، و شیره آن را گرفته به جوشانند، آیا در عصیر این نیز در حدش بر طرف شدن دو ثلث شرط است، یا همین که عرفاً صدق دوشاب و شیره بر آن صادق است کافی است؟

**جواب**

به سبب غلیان و جوشیدن حکم به حرمت عصیر کشمش و مویز نمی‌توان کرد، اما احتیاط این است که ذهاب ثلثین به عمل آید

**مسئله ۲۳۵-** کشمش را هر گاه در میان آب نارنج و غیره به جوشانند چه حکم دارد در حرمت و حلیت قبل از ذهاب ثلثین؟

**جواب**

چنان که کشمش به قدری باشد که شیره او آب را رنگین کند به حیثیتی که آب مویزش گویند، و همچنین اگر انگور بیندازند و دغدغه دارد قبل از ذهاب ثلثین، اما اگر قدر قلیلی باشد که شیره او محسوس نشود حرام نمی‌شود.

**مسئله ۲۳۶-** آوازی که طرب داشته باشد اما ترجیع و تحریر نداشته باشد غنا و حرام است یا نه؟ و در قرآن خواندن چه حکم دارد، و ترجیع و تحریر بدون طرب که به صدائی به خواند غنا است یا نه؟

**جواب**

غنا عبارت از ترجیع صوت مطرب است، پس طرب تنها حرام نیست، بلکه صوت حسن است، خصوصا در قرآن خواندن مستحب است. و ترجیع دو احتمال دارد یکی ترجیع که از شانس طرب باشد، و به اعتبار بد صدائی کو طرب نداشته باشد، و یا ترجیعی که طرب هم داشته باشد، و احتیاط اجتناب از او است.

**مسئله ۲۳۷-: آب غوره را که به جوشانند حرام می‌شود و احتیاج به ذهاب نلثین هست یا نه؟**

**جواب**

تا شیرین نشود به حیثیتی که در عرف انگور اطلاق کنند حرام نمی‌شود.

**مسئله ۲۳۸-: شیر زنان حرام است اگر کسی در کبر سن به خورد، و همچنین در طفل بعد از دو سال یا نه؟**

**جواب**

بعد از دو سال تا دو ماه حدیث دارد، اما بعضی حمل کرده‌اند بر حالت اضطرار، و بعد از دو ماه دغدغه حرمت دارد، بلکه مطلقا بر ایشان سوای همان قدر احتمال حرمت دارد.

**مسئله ۲۳۹-: در بعضی بلاد که اهل تسنن می‌باشند و کشک و روغن می‌سازند، و گاه اتفاق می‌شود که مهمان ما می‌شوند، یا ما را به ایشان رجوعی هست، چیزی دادن به ایشان، و در خانه ایشان چیزی خوردن چون است؟ و خریدن کشک و روغن ایشان هر چند ضرورت نباشد چه صورت دارد؟**

**جواب**

چنان که تعصب ایشان ظاهر نباشد ظاهرا جائز است، و با ظهور تعصب ایشان اجتناب کردن بدون ضرر شاید احوط باشد.

**مسئله ۲۴۰-: دعا هر گاه حدیث داشته باشد که بنویسند و بیاشامند به مرکب نوشتن و آشامیدن چون است با وجود نفرت طبع؟**

**جواب**

حرمت هر چیز که طبع از آن متنفر باشد ثابت نیست، اما احتیاط آن است که به زعفران و امثال آن نوشته شود.

**مسئله ۲۴۱-: پوست بادام تلخ و جوز و پوست پسته که مانند چوب است و در بعضی گوشه‌ها پوست آن را با مغز آن آرد می‌کنند و با دو شاب ممزوج می‌کنند، و گاه با آرد گندم ممزوج می‌کنند و نان می‌پزند، و تلخی آن بر طرف می‌شود، بلکه لذت بهم می‌رساند، و همچنین عرق یا آب دهن هر**

**جواب**

پوست به روش مذکور و آب دهن و عرق ظاهر این است که حلال باشد، و جماعتی که دغدغه می‌کنند از راه خباث است، و خباث آنها ثابت نیست، خصوصاً به روش مذکور در پوست و در باب چرس و بیخ و در دانه حرمت آنها تابع اسکار است، هر چه کثیر آن باعث اسکار شود قلیلش نیز حرام است.

**مسئله ۲۴۲- زن ذبح می‌تواند کرد یا نه؟****جواب**

مکروه است ذبح کردن ایشان اما جائز است.

**مسئله ۲۴۳- در وقتی که دو شاب می‌پزند دو محل است که یکی از برای انگور است و دیگری از برای عصیر، اول نسبت به ثانی ارتفاع دارد، و عمق هر کدام به قدر یک کر شاید زیاد باشد، اگر احد هما نجس شود جریان آب اگر مقدور نشود، تطهیر به آب قلیل چه نحو می‌توان دارد؟ و همچنی اگر کر پیش از آن که از آب کرده شود و آب روان و باران و تابیدن آفتاب ممکن نباشد علاج آن به چه خواهد بود؟**

**جواب**

چنانچه کر میسر شود که بریزند آن آب را بر محل نجس احوط است. و طریق تطهیر در جمیع به آب قلیل آن است که اول پائین او را بشویند، و همچنین به تدریج از پائین بسمت بالا شسته شود، و آخر غسله آن را به کوزه بر دارند به کهنه خشک کنند، و آن کوزه و کهنه را آب کشند احتیاطاً، و احتیاط این است که دو مرتبه به این روش شسته شود.

**مسئله ۲۴۴- بعضی اوقات گوسفند را می‌دوشند و این کس غافل است در میان ظرف شیر بول می‌کند یا فضلش می‌ریزد، و گاه هست که فضلش روان است و به شیر ممزوج می‌شود دغدغه دارد یا نه؟**

**جواب**

ظاهراً دغدغه ندارد و حلال است.

**مسئله ۲۴۵- زراعتهایی که مدار آنها بر فضل انسان است که از میان آن می‌روید و آب می‌کشد چه صورت دارد؟**

**جواب**

مباح و حلال است.

**مسئله ۲۴۶- در وقتی که گاو در خرمن می‌کنند که به کوبند گاو گندم را بسیار می‌خورد و باز گندم را درست دفع می‌کند در میان خرمن و به گندم خرمن ممزوج می‌شود چه صورت دارد؟**

**جواب**

ظاهر این است که دغدغه نداشته باشد. و در میان گوشت می جوشد و آب گوشت به میان آن می رود و ممزوج می شود اشتباهی ندارد.

و تا علم بهم نرسیده باشد که از آن چیزی متصل شده باشد دغدغه آن معلوم نیست اگر چه بیرون کردن آن از میان گوشت اولاً است، و در اعضای دیگر که حرام است اگر در میان گوشت به جوشد اشکال بیشتر است.

**مسئله ۲۴۷-: در جلد کله که پخته شود چه می فرمایند می توان خورد یا نه؟ و بعضی می گویند مطلق جلد حرمتش معلوم نیست این حرف صورتی دارد یا نه؟**

**جواب**

حرمت جلد معلوم نیست و اباحه اظهر است.

**مسئله ۲۴۸-: در قلیان چه می فرمایند داخل شبهات می دانید یا نه؟ و بر تقدیر دانستن اجتناب از چنین شبهه چرا سنت باشد و حال آن که تهدید بلیغ در بعضی روایات بر ارتکاب شبهات نمی دانید، چه می فرمائید در این که آیات و روایات داله بر اباحت اشیاء ظاهراً بر مأكول و مشروب است، و قلیان را در عرف و لغت هیچ کدام مشروب نمی نامند، بلکه فعلی است که کردن آن موقوف بر رخصت شارع است.**

**جواب**

عمومات اباحت اکثر اعم از مأكول و مشروب است، و جواب این سخنان در این مواضع ذکر نمی تواند کرد.

**مسئله ۲۴۹-: بسیار می شود که بر مویز و انجیر و امثال آنها از مو و پشم و پنبه و غیر آنها می چسبد خوردن آن چه صورت دارد؟**

**جواب**

دلیل بر حرمت مو و پشم و پنبه و امثال اینها قائم نشده، و حکم به حرمت بدون دلیل نمی توان کرد، و الله اعلم.

**مسئله ۲۵۰-: در وظیفه سر کار فیض آثار حضرت امام رضا علیه السلام به فرمایند که اکثر مصارف آن بهم مخلوط شده، و بعضی مداخل آن به مصارفش وفا نمی کند، و مجموع به مجموع وفا می کند، آیا اگر در این صورت اگر مجموع مخلوط بهم شده باشد و به مصارف مقرر آن بدهند حرام است و و نامشروع چون خلاف گفته واقف یا نه؟**

**جواب**

اگر در خصوص آن وجهی که به این کس دهند معلوم او باشد که خلاف شرائط وقف در آن به عمل آمده نمی توان گرفت، اما اکثر اوقات شرائطش معلوم نمی باشد، و الله اعلم.

**مسئله ۲۵۱-** هر گاه جمعی باشند که در پنجه مال و جهات با هم شریک باشند یا سرشماری که در بعض بلاد باشد و یک نفر از ایشان که به اعتبار دنیا اعتبار او بیشتر است او را التماس می‌کنند که ما را آنچه باید داد به شما می‌دهیم که شما تسلیم نوکر حاکم کنید و منت‌دار هستید، و شاید نفعی هم به ایشان برسد از دادن آن شخص، اگر کسی چنین کند و مرتکب این امر شده از ایشان بگیرد و به حاکم دهد آیا آثم است یا نه؟

### جواب

اگر کسی به رضای خود کسی را التماس کند، دور نیست که به اعتبار مصلحت او خوب باشد، اما چنانچه اغلبی آن‌است که سرگردانی کسی را رئیس می‌کنند و التماس می‌نمایند و بیچارگان هستند که از ایشان به تعدی می‌گیرند و جهی ندارد و اعانت بر ظلم است، و مرتکب شدن چنین امری صورت ندارد.

**مسئله ۲۵۲-** گاه می‌شود که در مزرعه چند نفر تحصیل‌دار از مالو جهات و غیره وارد می‌شوند و به قدر دو هزار دینار طلب دارند، و هر شب قریب هزار دینار خرج ایشان است، آیا اگر کسی از شرکا یا غیره وجه مطالبه آن جماعت از خود بدهد تا ایشان حرکت کرده اخراجات کمتر واقع شود و باعث نفع شرکاء شود، و بعد از آن از شرکاء متفرقه یا مجتمع الاجزاء بگیرد چه صورت دارد. و در صورت مذکوره هر گاه به اعتبار مکث محصلان نقصان آن ده باشد آیا سعی نمودن و تحریک مردم شرکاء از برای زود دادن وجه اعانت ظالم خواهد بود یا نه؟

### جواب

این نیز از جواب مسئله سابق معلوم می‌شود، و چنین امور را حسبتا مرتکب نمی‌توان شد.

**مسئله ۲۵۳-** تشدید قرآن را لازم است نوشتن یا نه؟

### جواب

در کتابها که نوشته می‌شود مشخص نیست که واجب باشد اما در قرآن باید نوشت.

**مسئله ۲۵۴-** خربزه بازی حرام است یا نه؟

### جواب

سوی چند چیز که رخصت دارد در آن گرو بستن در غیر آن دیگر دغدغه دارد.

**مسئله ۲۵۵-** غلط قرآن را واجب است درست کردن، و اگر کسی غلط بخواند البته به او باید گفت یا نه؟

### جواب

به طریق امر معروف کردن اینها بهتر است و بعضی می گویند واجب است.

**مسئله ۲۵۶-: حدیثی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که سگهای هرزه گرد را به کشت معتبر است می توان کشت یا نه؟**

**جواب**

بلی حدیث است، و سایر حیوانات که موذی نیستند نکشند بهتر است.

**مسئله ۲۵۷-: شبها که کسی مطالعه می کند اگر چراغ را خاموش نکند و بخوابد داخل اسراف است یا نه که هر گاه بیدار شود چراغ مهیا باشد؟**

**جواب**

اگر بر او دشوار باشد روشن کردن ظاهرا قصور ندارد.

**باب یازدهم در بعضی مسائل میراث**

**مسئله ۲۵۸-: زوجه غیر ذات الولد از چه چیزها میراث می برد از متروکات زوج و از چه چیز نمی برد؟**

**جواب**

از آب و زمین میراث نمی برد، و از قیمت عمه خانه و باغ و دکاکین و آسیا و از عین منقولات می برد.

**مسئله ۲۵۹-: جبوه که مخصوص پسر بزرگ است چه چیزها است؟**

**جواب**

اشهر و اقوا در مسئله جبوه این است که جامه هائی که پوشیده باشد یا مهیا کرده باشد برای پوشیدن داخل است، و آنچه نه پوشیده باشد محل تأمل است. و ظاهرا عمامه و رداء داخل باشد، و عدم دخول یا پونچی و کلاه و کفش و موزه و کمر بند پوست اشهر است. و در جامه هائی که از پوست باشد یا جایز الصلاة نباشد خلافی است، و دخول خالی از قوت نیست، و یک انگشتر که اختصاص بیشتر داشته باشد، و اگر نیست همه مساوی باشد شاید تعیین به قرعه اولاً باشد.

و همچنین در تعیین یک مصحف اگر متعدد باشد، و در داخل بودن غلاف مصحف و زیور شمشیر خلافی هست، و دخول خصوصاً در اخیر اقوا است، و احوط در اینها که محل خلاف است صلح است، و الله تعالی يعلم بحقائق الاحکام و حججه الکرام.

**مسئله ۲۶۰-: متعارف است که در بعضی جاها که از میراث دختر حصه واقعی او را نمی دهند، و آن وقت به همان قلبی که می دهند راضی**



**می‌شوند، و آخر او یا وارث او دعوی می‌کنند که تمام حصه خود را می‌خواهد، صورت شرعی دارد یا نه؟**

**جواب**

هر گاه هبه نکرده باشد، هر گاه خواهند حصه آن دختر را می‌توانند تمام گرفت.

**مسئله ۲۶۱- مال یتیم و غائب را هر گاه دست به حاکم شرع نرسد بنا بر آیه کریمه «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» جماعت مؤمنین متوجه حفظ آن می‌توانند شد یا نه؟**

**جواب**

اگر جماعتی باشند که دیانت ایشان معلوم باشد ظاهراً می‌توانند حفظ آن کرد.

**باب دوازدهم در بعضی مسائل متفرقه**

**مسئله ۲۶۲- غیر آباء رسول الله صلی الله علیه و آله که از احادیث فهمیده می‌شود که باید که از کفر و شرک پاک بوده‌اند باقی انبیاء دیگر فهمیده می‌شود که چنین هستند یا نه؟**

**جواب**

اکثر گفته‌اند اما معلوم نمی‌شود.

**مسئله ۲۶۳- در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟ در اصول دین چه قسم جماعتی را تقلید نکنند؟**

**جواب**

هر کس به قدر فهم و قابلیت خود مکلف است، و هر دلیل که موجب علم ایشان شود کافی است، اگر چه دلائل اجمالیه باشد، و الله تعالی یعلم.

**مسئله ۲۶۴- کسی که از علوم که به اعتقاد شما موقوف علیه احادیث است از بابت صرف و نحو و معانی و بیان و لغت و فقه و اصول و قدری منطق و تفسیر و حدیث فی الجمله در هر کدام آنها را تواند مباحثه کرد، هر چند در این فنون نهایت مهارت نداشته باشد، چنین کسی اگر نقل آیات کلام و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام کند مرخص خواهد بود یا نه؟ با وجود آن که هر گاه رجوع به تفاسیر کند و معنی آیه را به فهمد و بر علما عرضه کند موافق فهمیده ایشان باشد.**

**جواب**

این مسئله را جواب گفتن مشکل است، اشخاص در این باب اختلاف بسیار دارند و عمل به اقوای صور احوط است، و الله یعلم.

**مسئله ۲۶۵-** اوساط طالب علم دانستن که فرض ایشان رجوع به علما است در این مرتبه تتبع و قدرت به استدلال است یا این نیز رجوع به اعلم است؟

**جواب**

این مسئله اصول است باید به استدلال بر او معلوم شود که فرض او استدلال است یا رجوع به علما است

**مسئله ۲۶۶-** کسی که رجوع به اعلم کند، و بر فرض رجوع باید طلب دلیل کند یا به اعتقاد او عمل کند؟

**جواب**

این را نیز به دلیل باید دانست.

**مسئله ۲۶۷-** اگر کسی تتبع تمام ندارد، و عالمی نیست که رجوع به او کند، چنین شخصی که مسائل از کتب فقهی فهمد یا در کتب احادیث حدیثی که دلالت بر بعضی مسائل دارد داند جمعی که از او پرسند می‌تواند گفت یا نه؟

**جواب**

اگر بگوید علما یا بعضی علما چنین گفته‌اند یا حدیث چنین وارد شده بد نباشد.

**مسئله ۲۶۸-** اگر کسی در اصول مذهب علم قطعی در بعضی مواد نداشته باشد حال او چون است؟

**جواب**

احوال اشخاص مختلف است نسبت به بعضی شاید علم حاصل نشود به ظن اکتفا خواهد کرد.

**مسئله ۲۶۹-** در اخبار آحاد این کس را علم بهم رسد که همه جا عمل به علم کرده باشد؟

**جواب**

مشکل است علم بهم رسانیدن با وجود آن که بعضی احتمال تصحیف دارد، اما علم داریم که تمام اینها مورد علم است، اما در هر کدام بخصوصه علم بهم رسانیدن معلوم نیست.

**مسئله ۲۷۰-** در اثبات باری تعالی و وحدانیت او لازم است که کسی کتب کلامیه به بیند یا به همان دلائلی که از معصوم متلقى شده است کافی است؟

**جواب**

در کار نیست بلکه از قرآن فهمیده می‌شود.

**مسئله ۲۷۱- چشم اثر دارد یا نه؟ و همچنین سحر را که بعضی منکرند؟**

**جواب**

هر دو اثر دارد، و شاید در سحر به طریق میرانیدن و بعضی اقسام وجود نداشته باشد

**مسئله ۲۷۲- لعن اهل تصوف مطلقا می‌توان کرد یا نه؟**

**جواب**

مطلقا لعن نمی‌توان کرد، و بعضی که اعتقاد آن جماعت سابق را دارند کافرند، و بعضی جهال که همان اسم تصوفی دارند هر چند چرخ و سماع کنند فاسق‌اند لعن نمی‌توان کرد.

**مسئله ۲۷۳- در بعضی احادیث که بر افعالی مکروهه لعن واقع شده، لعن می‌توان کرد یا نه؟**

**جواب**

آن لعن را شاید ایشان کرده باشند یا معنی دیگر مراد است.

**مسئله ۲۷۴- عباس و عقیل چه حال داشتند بعضی حرکات از ایشان ناشی شده؟**

**جواب**

هر دو تا ضعیف الایمان بوده‌اند قدری.

**مسئله ۲۷۵- دفن اموات در روضه مقدسه چه صورت دارد با وجود نبش قبور؟**

**جواب**

جزم به حرمت نمی‌توان کرد، اما رخصت دادن مشکل است.

**مسئله ۲۷۶- نقل کردن اموات به مشاهد مشرفه چه صورت دارد؟**

**جواب**

ترک چندین سنت می‌شود، و باعث ریختن عرض میت است، و آزار مؤمن می‌شود، و حدیث رخصت نقل در کتب مشهوره نیست، و امانت سپردن میت نیز محل تأمل است، و تأخیر دفن مدتی می‌شود، و در زیر سردابها که به امانت می‌گذارند به طریق معهود مدفون نمی‌شود.

**مسئله ۲۷۷-: بر طفل کمتر از شش سال به اعتقاد شما نماز کردن سنت است یا نه؟**

**جواب**

نماز نمی‌کنم چون دغدغه بدعت می‌شود.

**مسئله ۲۷۸-: دفن در نجف اشرف افضل است یا کربلای معلا و کعبه معظمه و مدینه طیبه؟**

**جواب**

احادیث در باب نجف بیشتر است.

**مسئله ۲۷۹-: آیا قبرستان کهنه را آجرش را می‌توان کند و تعمیر حمام نمود مطلقا یا نه؟ و همان کسانی که قبر را ساخته‌اند می‌توانند کند بی آن که نبش قبر شود؟**

**جواب**

نمی‌توانند کند.

**مسئله ۲۸۰-: مثلا هر گاه کسی وقف کند املاکی چند را وقف حضرت امام رضا علیه السلام یا بعضی قبور جماعتی به اعتبار حسن ظنی که به آن داشته‌اند که مذهب ایشان مشخص نیست، یا بر مساجد یا مسجد معینی، از مال چنین وقف مستحقین به ازاء استحقاق می‌توانند گرفت؟ و مصرف چنین وقف مستحقین به ازاء استحقاق می‌توانند گرفت؟ و مصرف چنین وقفی چه چیز است؟**

**جواب**

باید حاصل موقوفات صرف و خرج آن مزار از فرش و روشنائی، و کسی که به خدمت آن مزار و مسجد مشغول باشد به قدر اجرت عمل می‌توان گرفت، و به ازی استحقاق جائز نیست گرفتن.

**مسئله ۲۸۱-: هر گاه حوضی یا پلی خراب شده باشد اجزاء آنرا در حوض دیگر صرف کنند که هر دو خراب است یا یکی ساخته شود مشروع است یا نه؟**

**جواب**

نمی‌توان مگر آن که آن حوض را تعمیر نتوان کرد در این صورت شاید بد نباشد.

**مسئله ۲۸۲-: حجره بعضی مدارس که شرط کنند که شب باشند، اگر متولی شرعی گوید که شب باید بود چه صورت دارد؟**

**جواب**

هر گاه متولی شرعی بگوید که شب باید بود مشکل است ترک کردن، و اگر از واقف شرط پرسنده باشد و متولی بگوید روز کافی خواهد بود.

**مسئله ۲۸۳-: گاه می‌شود که جماعتی که در مدارس حجره دارند، به قدر پنج ماه و شش ماه و بیشتر و کمتر حرکت می‌کنند به ولایت خود یا عتبات یا غیر آنها، و کسی در حجره ایشان می‌باشد، و بعد از شش ماه که آمدند متولی شرعی می‌خواهد که ایشان آنجا باشند، و کسی که باشد هر متولی گوید، مگر آن شخص به طیب خاطر دست بردارد و اولی بنشیند.**

**جواب**

اگر شرط واقف معلوم باشد عمل به آن کنند، و اگر معلوم نباشد به قدر شش ماه و هفت ماه که بگذرد مشکل است اخراج کسی که نشسته باشد هر متولی گوید، مگر آن شخص به طیب خاطر دست بردارد و اولی بنشیند.

**مسئله ۲۸۴-: منجزات مریض از اصل اعتبار دارد یا از ثلث؟**

**جواب**

احتیاط باید کرد.

**مسئله ۲۸۵-: در ثواب الاعمال و غیر آن حدیثی هست از حضرت صادق علیه السلام که کسی که صلوات بر محمد و آل محمد فرستد خدا و عالمیان از برای او هزار حسنه می‌نویسند، و از عمار بن موسی حدیثی واقع شده که گفت بودم در نزد حضرت صادق علیه السلام پس مردی گفت: اللهم صل علی محمد، پس بوده باشیم ما و شیعیان ما که به تحقیق داخل شده باشیم در آل. حدیث به حسب ظاهر با سابق منافات دارد؟**

**جواب**

حدیث عمار کم است که تشویش لفظی یا معنوی نداشته باشد، و شاید آن مرد از اهل بیت اصحاب کبار اراده کرده باشد، لهذا منع فرموده، و اگر کسی معنی اعم اراده کند خوب باشد، و الله یعلم.

در آخر رساله چنین آمده: تمت الرسالة فی یوم الجمعة (۱۷) شهر جمادی الثانی من شهر سنه (۱۱۲۷) علی ید احقر العباد محمد حسن.

و تمام شد استنساخ و تصحیح و تحقیق این بیست و پنج رساله در روز مولود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سنه (۱۴۱۲) ه ق بر دست این فقیر ناچیز سید مهدی رجائی عفی عن جرائمه بحق محمد و اهل بینه الطاهرین.

### ۳- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج حسین بروجردی (ره)

#### زندگینامه

#### مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم زندگینامه حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین احمدی طباطبائی بروجردی (ره) (يُزَفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان علم داده شده است، درجات عظیمی می بخشد) ۱

#### فصل اول

۱- ولادت در آخرین روزهای ماه صفر سال ۱۲۹۲ ه. ق، در خانه‌ای از خاندان طباطبایی، در شهر تاریخی بروجر، کودکی چشم به جهان گشود که او را حسین نامیدند. او از همان ایام کودکی، مورد مهر و علاقه سرشار پدرش، سید علی قرار گرفت و در سایه توجهات او تعلیم، تربیت و رشد یافت. ۲- والدین پدر بزرگوار ایشان، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید علی طباطبایی، عالمی جلیل القدر، موصوف به علم و تقوا، مرجع حوائج مردم، ساعی در اعلائی کلمه دین و عارف به نسب بیت شریف خویش بود. ۲ مادرش سیده آغاییگم، دخت ارجمند مرحوم سید محمدعلی طباطبائی (رحمه الله) است که بانویی متدینه، زاهده، عابده، متحفظ بر انجام مستحبات و ترک مکروهات و عالمه و پاکدامن بود. ۳- نسب نسب ایشان، با سی و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌رسد. گذشته از شخصیت علمی و دینی و موقعیت بسیار ممتاز ایشان، از جانب پدران، نیاکان مادری، وارث مرجعیت و ریاست دینی می‌باشد. ۳ شجره نامه آیت الله العظمی بروجردی (ره) ۴ « هو السید حسین بن السید علی بن السید احمد بن السید علی نقی بن السید محمد جواد بن السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدین امیر بن الحسن بن مجدالدین بن قوام الدین بن اسمعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدیاج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الاف التحیه والثناء .

#### فصل دوم

تحصیلات ایشان در هفت سالگی وارد مکتب خانه شد و کتاب «جامع المقدمات» را به خوبی آموخت و در میان شاگردان از امتیاز مخصوصی برخوردار شدند، به طوری که ذکاوت و تیزهوشی و متانت وی زبانزد خاص و عام گردید. پدرش چون پیشرفتش را دید، او را به حوزه علمیه نوری بخش بروجر برد و از معلم خواست تا بقیه علوم مقدماتی را به پسرش بیاموزد. بدین گونه صرف و نحو، معانی بیان، بدیع و منطق، فقه و اصول را در بروجر آموخت. هجرت به اصفهان از آن جا که حوزه علمیه بروجر، نیاز علمی او را پاسخ گو نبود، به توصیه بزرگان و صلاحدید پدر، در سال هزار و سیصد و ده قمری به اصفهان مهاجرت کرد. اساتید ایشان در اصفهان ایشان، پس از ورود به اصفهان، در درس مرحوم حاج سید محمدباقر درچه‌ای شرکت کرد. آن استاد گرانمایه، به حضرت آیت الله العظمی بروجردی، بسیار اظهار مهر و علاقه می‌کرد؛ حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) تا آخرین لحظات حیات، این

استاد ارزش‌مند را فراموش نکرد. ایشان هم چنین در درس جناب میرزا ابوالعالی کلباسی و جناب سیدمحمدتقی مدرس ۵ شرکت می‌کردند. علاوه بر فقه و اصول و رجال، در درس فلسفه دو فصل این فن، یعنی آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی، حاضر شد. بازگشت به بروجرد ایشان بعد از چهار سال تحصیل در اصفهان، در ربیع الاول سال ۱۳۱۹ هـ. ق، نامه‌ای از طرف پدر دریافت نمود که از او خواسته بود که به بروجرد برگردد. ایشان گمان می‌کرد پدرش می‌خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بفرستد، ولی برخلاف تصورشان، پس از دیدار پدر و بستگان، مشاهده می‌کند که مقدمات ازدواج او را فراهم کرده‌اند.

## فصل سوم

ازدواج آیت الله بروجردی در مدت زندگی پر بارشان سه بار ازدواج کردند. از همسر نخست‌شان، دو پسر و سه دختر داشتند که همه در کودکی وفات کردند، به جز یکی از دختران، به نام آغا نازنین که پس از دو سال ازدواج با عموزاده خود به نام مرحوم آقا بهاء الدین طباطبائی، هنگام زایمان، وفات یافت. این بانوی مجلله پس از گذشت مدتی، به دلیل بیجه دار نشدنش به آیت الله بروجردی پیشنهاد کردند که شما باید صاحب اولاد باشید، لذا اجازه دهید که برای شما همسر دوم اختیار نمایم. با اجازه آیت الله این کار انجام شد. ایشان با دختر حاج محمد جعفر روغنی اصفهانی (از تجار متدین بروجرد) ازدواج کرد که نتیجه این ازدواج دو دختر و دو پسر می‌باشد. همسر اول ایشان در سال ۱۳۲۶ شمسی در قم بدرود حیات گفت و در ایوان آئینه حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. بانوی دوم ایشان هم در بروجرد در سال ۱۳۶۴ شمسی وفات یافت و در همان جا مدفون گردید. همسر سوم آیت الله بروجردی نیز دختر مرحوم سید عبدالواحد طباطبایی عموزاده ایشان است که پس از وفات در صحن حضرت معصومه (س) در مقبره پروین اعتصامی به خاک سپرده شد. ۶ فرزندان همان گونه که قبلاً متذکر شدیم؛ از همسر دوم آیت الله بروجردی دو پسر و دو دختر باقی ماند. حجت الاسلام و المسلمین سید محمدحسن طباطبائی بروجردی در سال ۱۳۴۶ هـ. ق (۱۳۰۴ ش) در بروجرد متولد شد. «او از همان روزهای اول زندگی تحت توجه مستقیم والد ماجد خود پرورش یافته، و ادبیات عرب و سطح را در محضر پدر آموخت، سپس در حوزه درس خارج ایشان حاضر شد. نوشتن اکثر امور استفتائی آیت الله العظمی بروجردی نیز بعهده ایشان بود. وی در سال ۱۳۲۷ ش. با یکی از بنی اعمام خود ازدواج نموده و صاحب چهار فرزند گردید. آیت الله زاده گرامی، جوانی مؤدب، متین، محبوب و مورد علاقه پدر و علما و فضیلاي حوزه بودند. آقای سید محمد حسن در صورت و سیرت و طرز برخورد و رفتار و مخصوصاً وقار و گفتار شباهت فوق العاده ای به پدر بزرگوارشان داشت.» ۷ سید محمد حسن احمدی طباطبایی صاحب سه فرزند پسر به نام سید محمدصادق و سید محمدباقر و سید محمدرضا و دو فرزند دختر می‌باشند. او در سال ۱۳۵۶ ش. در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت و در ایوان آئینه حرم مطهر فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد. حجت الاسلام و المسلمین سید احمد طباطبائی بروجردی (ره) در سال ۱۳۱۶ ش. در بروجرد متولد شد. ایشان نیز جوانی مؤدب، متین، محبوب و مورد علاقه پدر و اقوام و علمای بزرگ بود، متأسفانه در سن جوانی در سال ۱۳۵۲ ش. درگذشت و در مقبره میرزای قمی در گلزار شیخان قم به خاک سپرده شد. سیداحمد احمدی طباطبایی، صاحب چهار فرزند پسر به نام سید مجید و سید مهدی و سیدحسین و سید رضا و یک فرزند دختر می‌باشند. حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا (مجید) احمدی (دام عزه) از فضیلاي محترم حوزه علمیه قم می‌باشد. حاجیه خانم، آغا فاطمه احمدی طباطبایی، دختر بزرگ ایشان و همسر مرحوم آیت الله سید جعفر احمدی (ره)، صاحب دو فرزند پسر به نام سید محمد جواد و سید محمدرضا (معروف به دکتر محمد باقر) و دو فرزند دختر می‌باشند. او در سال ۱۳۷۲ شمسی و در ۸۰ سالگی در قم دار فانی را وداع گفته و در مقبره آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری به خاک سپرده شد. حاجیه خانم، آغا سکینه احمدی، دختر دوم ایشان است. سال ۱۳۱۲ به دنیا آمد. او در سال ۱۳۲۸ شمسی به عقد آقای سید محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی درآمد و در سال ۱۳۳۰ در شب میلاد حضرت جواد الائمه صاحب اولین فرزند خود شد

و او را سید محمد جواد نامیدند. ایشان، بعد از اخذ دیپلم در رشته طبیعی (زمین شناسی)، در هجده سالگی (سال ۱۳۴۸) وارد حوزه علمیه قم شد و در سال ۱۳۵۰ با دختر دایی خودش، (دختر مرحوم آقا سید محمد حسن، پسر بزرگ آقای بروجردی)، ازدواج نمود. ثمره این ازدواج دو پسر و یک دختر بود که پسر اولشان سید محمود، بر اثر تصادف دارفانی را وداع گفت. حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی بروجردی پس از طی مدارج عالیّه امروز یکی از امیدهای حوزه علمیه قم به شمار می‌روند. ایشان غیر از سید محمد جواد، صاحب دو پسر به نام سید محمد رضا و سید محمد تقی و چهار دختر دیگر هم شد. این بانوی پارسا بعد از فوت پدر، همراه همسرش راهی تهران شد و هم اکنون در قید حیات می‌باشد.

## فصل چهارم

هجرت به نجف زمانی که آیت الله بروجردی در اصفهان مشغول به تحصیل بودن، بار دیگر نامه ای از طرف پدر به دستش رسید که از وی خواسته بود به نجف عزیمت کند، لذا در بیست و هفت سالگی به همراه برادر کوچکش سید اسماعیل، روانه نجف شدند. زندگی و درس آیت الله بروجردی پس از ورود به نجف اشرف، به حوزه درس مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وارد شده و نه سال از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علمای دیگری چون: آیت الله العظمی آقا سید کاظم یزدی، و آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) در فقه و اصول و رجال کسب فیض کردند ایشان در ایام تحصیل در نجف اشرف، بعد از اتمام درس مرحوم آخوند، بحث همان روز را برای جمع کثیری تقریر می‌فرمودند. اجازات آیت الله بروجردی از جمله راه‌های شناخت مقام والای علمی آیت الله العظمی بروجردی، اجازات مشایخ بزرگوار ایشان است که عبارتند از: الف) اجازه نامه مرحوم آخوند خراسانی (پیوست ۱-۲) توصیف آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ ق.). درباره این شاگرد برازنده‌اش، بالاترین گواهی یک استاد درباره شاگرد خود به شمار می‌آید. ب) اجازه نامه آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی (پیوست ۱-۲-۳-۴-۵-۶) مرحوم آیت الله العظمی ملا فتح الله نمازی شیرازی ملقب به شیخ الشریعه اصفهانی، در اجازه نامه خود خطاب به ایشان، مراتب فضل و استعداد آیت الله العظمی بروجردی را ستوده است ج) اجازه نامه سید ابوالقاسم دهکردی (پیوست ۱-۲) ایشان اگر چه از اساتید آیت الله بروجردی (ره) نبوده است، اما با آگاهی از مراتب دانش و فضیلت ایشان، در سال (۱۳۲۰ ق.) که آیت الله العظمی بروجردی از اصفهان قصد مهاجرت به دارالعلم علوی نجف اشرف را داشت، ایشان را مفتخر به صدور اجازه‌ای از سوی خود می‌کند. اجازات روائی آیت الله العظمی بروجردی مرحوم آیت الله بروجردی علاوه بر اجازات اجتهاد، دارای شش فقره اجازه روایتی از علمای طراز اول نیز بوده است. ۱- آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی. ۲- آیت الله شیخ فتح الله نمازی شیرازی، (معروف به شریعت اصفهانی). ۳- آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی. (معروف به آقا نجفی). ۴- آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی. ۵- مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی. ۶- مرحوم علم الهدی ملایری. بازگشت از نجف به بروجرد و مرگ پدر و استاد ایشان در اواخر سال ۱۳۲۸ ق، به اصرار و تأکید پدر از نجف اشرف به وطن خویش مراجعت و در میان استقبال پر شور علما و عموم اهالی بروجرد وارد این شهر شدند. شش ماه بعد از ورود ایشان، پدرش از دنیا رفت. چند ماه بعد، (سال ۱۳۲۹) آیت الله آخوند خراسانی هم دارفانی را وداع گفت. آیت الله بروجردی حدود سی و سه سال در بروجرد اقامت داشتند. و در تمام این مدت به طور مستمر مشغول به تحصیل، تالیف، تدریس فقه و اصول بودند. اکثر آثار مکتوب و ابتکارات علمی ایشان در فقه مانند حاشیه بر عروء الوثقی، اصول، حدیث و رجال، حاصل تلاش این دوره اقامت در بروجرد است. اعتراض به رژیم پهلوی در سال ۱۳۴۵ ق. رئیس اداره ثبت احوال بروجرد، شخصی بهایی را به معاونت خود منصوب کرد. همچنین مراسمی با حضور زنان برهنه و وضعیت شرم آور، در سطح شهر به راه افتاده بود. این اخبار به گوش آیت الله بروجردی رسید، ایشان به عنوان اعتراض به این اعمال ناروا، بروجرد را به مقصد عتبات عالیات ترک نمودند. فرماندار بروجرد و دیگر مسئولین شهر، مسئول اداره ثبت احوال و معاونش را



برکنار و تنبیه نمودند و حضرت آیت الله بروجردی را به شهر برگرداندند. ولی آیت الله فقیه بعد از چند ماه، بر اثر دلتنگی و اعمال خلاف شرع مسئولین کشوری، به طرف عتبات رفته و در نجف اشرف ساکن گردید. شش ماه بعد مردم اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور الله اصفهانی و برادرشان حاج آقا جمال الدین، به عنوان اعتراض به اعمال رضاخان به قم مهاجرت می کنند. با هجرت حاج آقا نور الله بسیاری از علمای بلاد نیز هجرت نموده و به آنها می پیوندند. توجه عمده علما و متحصنین قم به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بوده است. مرحوم آیت الله بروجردی به علت آگاهی و اطلاع کاملی که از اوضاع کشور و وضعیت حوزه های علمی، خصوصاً قم و مشهد و شرایط خاص مردم داشتند، طرف مراجعه و مشورت زعمای نجف قرار می گرفت. علمای نجف با دریافت تلگراف علمای متحصن در قم به حمایت از آنان برخاسته و تصمیم گرفتند اعتراض خود را به گوش رضاخان برسانند، بنابراین آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی را به نمایندگی از طرف خود انتخاب نمودند تا با علمای قم دیدار کنند و به تهران رفته و خواسته های علما و مهاجرین را به گوش مقامات حکومتی برسانند. بازداشت آیت الله بروجردی همزمان با اوج گیری اعتراض های مردم علیه رضاخان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم، آیت الله بروجردی به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان هراس داشتند، در قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند. در تهران رضا خان به دیدارش آمد. آیت الله بروجردی رضاخان را به همراهی با روحانیت و عمل به دستورات الهی دعوت می کند و چون میدانست اجازه سفر به قم و بروجرد را به او نمیدهند، فرمود بر آنم به مشهد سفر کنم. اندکی پس از خروج رضاخان، تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسته آورد. آیت الله العظمی بروجردی از پذیرش هدیه دربار خودداری کرد. سفر به مشهد مقدس ایشان پس از این ماجرا مستقیماً از تهران به سوی مشهد مقدس حرکت کردند و مدت هشت ماه در مشهد اقامت داشتند. ورود ایشان به مشهد مقدس با استقبال بسیار گرم بزرگان حوزه علمیه مشهد و فضلا و مدرسین مواجه شد. به درخواست علمای بزرگ مشهد از جمله مرحوم آیت الله حاج آقا محمد کفائی، (معروف به آقازاده) و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی، شبها در مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت نمودند. آقایان ائمه جماعات مسجد گوهرشاد و بسیاری از مساجد دیگر، نماز خود را تعطیل و به جماعت ایشان حاضر شدند. از جمله مرحوم آیت الله آقازاده با آن وجاهت و شخصیت عظیم علمی و گروهی دیگر، از ملتزمین جماعت ایشان بودند. مرحوم آیت الله قمی نیز گاه در این جماعت شرکت می کردند. پس از گذشت مدت حدوداً هشت ماه (به قولی سیزده ماه)، ایشان تصمیم به ترک مشهد و بازگشت به بروجرد می گیرد. در بازگشت از مشهد، در قم توقف نمودند و به گرمی از سوی حوزه قم مورد استقبال قرار می گیرد. مرحوم آیت الله حائری یزدی، مصراً از ایشان تقاضای اقامت در قم و شروع تدریس را می نمایند. مباحثات ایشان، با استقبال فضلالی قم مواجه می شود. مرحوم آیت الله حائری نیز، طلاب و فضلا را به شرکت در درس ایشان ترغیب می کنند.

## فصل پنجم

بازگشت به بروجرد اصرار طبقات مختلف بروجرد و درخواست های مکرر از معظم له برای بازگشت به بروجرد، باعث شد ایشان تصمیم به بازگشت بگیرند. در بازگشت به بروجرد، بیش از سابق مورد استقبال و توجه مردم مسلمان واقع می شوند. کمی بعد از مراجعت از سفر، رساله عملیه ایشان به فارسی چاپ شده و بدین وسیله روز به روز بر تعداد مقلدین و ارادتمندان ایشان افزوده می شود. دوران مصیبت بار یکی از مشکل ترین ایام اقامت ایشان در بروجرد سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۰ هجری قمری (۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی) و دوران فشار و اختناق رضاخان است. این دوران مصادف بود با تلاش حکومت برای برداشتن عمامه، تعطیلی حوزه های علمیه، کشف حجاب و تعطیلی مجالس دینی و مذهبی. به گفته خود مرحوم آیت الله بروجردی، این دوران یکی از مصیبت بار

ترین ایام زندگانی ایشان بوده است. حفظ شخصیت‌ها مرحوم آیت الله بروجردی با درک شرایط خاص زمان، ابتدا سعی می‌کرد با نصیحت رؤسای محلی، امتحان دادن طلاب برای گرفتن جواز عمامه و امثال آن، از شدت فشارها تا حدی بکاهند، هدف اساسی ایشان در این ایام، حفظ شخصیت‌های روحانی، طلاب و مردم متدین بود.

### فصل ششم

کسالت و بیماری آیت الله العظمی بروجردی در سال ۱۳۶۴ ه.ق. برای معالجه از بروجرد به تهران آمدند و در بیمارستان فیروز آبادی مورد عمل جراحی قرار گرفت. علمای اعلام از قم، تهران و ... به عیادت ایشان شتافتند. در این هنگام چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصا امام خمینی (ره) فرصت را مغتنم شمرده از آیت الله بروجردی جهت اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و رهبری و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند. ۹ این موضوع با اصرار آقایان و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد. آیت الله بروجردی پس از تشریف به مشهد مقدس، عصر پنجشنبه ۲۶ صفر ۱۳۶۴ ق. در میان استقبال بی نظیر مراجع، علما و مردم قم، وارد این شهر مقدس شد. تجلیل علمای عالیقدر قم اغلب فضلا و مدرسین سرشناس از جمله امام خمینی (ره) و آیت الله سید محمد محقق داماد و حاج آقا مرتضی حائری برای نشان دادن اهمیت دروس ایشان و تشویق فضلا به حضور در آن دروس، همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان حضور می‌یافتند. ۱۰ آیت الله سید صدرالدین صدر (از مراجع تقلید) که در صحن بزرگ حضرت معصومه (علیها السلام) اقامه جماعت می‌کرد، جایگاه نماز خود را به آیت الله بروجردی واگذار کرد. مرحوم آیت الله سید محمد حجت (یکی دیگر از مراجع وقت)، جایگاه تدریس خود را در اختیار ایشان قرار داد. مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری با رغبت و نشاط به عنوان احترام در درس ایشان شرکت می‌کرد. ۱۱ آخرین مسافرت ایشان در این زمان یک بار دیگر، راهی مشهد مقدس شدند و به تقاضای مردم مشهد، ماه رمضان آن سال در جوار حرم ملکوتی حضرت امام رضا (ع) ماندند و در شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد به جای مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهبانندی اقامه جماعت فرمودند. ایشان در این سفر کتابخانه آستانه مقدسه حضرت علی بن موسی رضا (علیه السلام) را فهرست نگاری نموده و به نسخه اصلی خطی کتاب رجال شیخ طوسی دست پیدا کردند و بعد از سه ماه توقف، به قم مراجعت کرد. این آخرین مسافرت ایشان به خارج از قم بود.

### فصل هفتم

ویژگی‌های منحصر به فرد آیت الله بروجردی از هوش و ذکاوتی سرشار، بهره مند بود و دارای استعداد قوی و فوق العاده‌ای بود به طوری که در حل اکثر مسائل سیاسی و اجتماعی بصیر و توانا بود و همواره از امور مملکت مطلع بود. بسیار دوراندیش، مدیر و مدبر بود. ویژگی‌های اخلاقی شناخت و ویژگی‌های اخلاقی آیت الله العظمی بروجردی، چراغی پر نور فراروی کسانی است که سلوک در مسیر اولیاء الله را تنها راه هدایت و سعادت خود می‌دانند: ۱. اخلاص: آیت الله العظمی بروجردی خدا را با تمام وجود باور کرده بود، هر وقت سخن از خدمات ایشان به میان می‌آمد می‌فرمودند: اخلص العمل فان الناقد بصیر ۱۲ عمل خود را خالص کن زیرا بازرسی عمل بسیار بیناست. ۲. اشتیاق به دانش و معرفت: ایشان تا آخر عمر لحظه‌ای دست از کسب علم ۱۳ و معرفت برنداشت. در سال‌های پایانی عمر، چون دوران جوانی، شب‌های بسیاری تا صبح غرق در مطالعه بود. ایشان فرموده بود که: «من از مطالعات علمی خسته نمی‌شوم، بلکه هر گاه از کارهای دیگر خسته می‌شوم، با مطالعات علمی خستگی خود را رفع می‌کنم». ۱۴ ۳. روح سماحت و بزرگواری: حضرت علی (علیه السلام) در حدیث شریفی می‌فرماید: «آله الریاسه سعه الصدر؛ ۱۵ ابزار ریاست و مدیریت سعه صدر [ودوری از تنگ نظری] است. از مطالبی که در زندگی ایشان بسیار قابل توجه است، روح سماحت و بزرگواری آن زعیم بزرگوار است. او در عین قدرت و توانایی، تملک نفس نشان داده، بی مهری‌های مخالفان خود را با شرح

صدر شگفت انگیزی نادیده می گرفت و از لغزش‌های آنان صرف نظر می کرد و این خود یکی از عوامل بسیار مهم و شدید التأثير در سازمان یافتن ریاست کامل و بلامنازع برای او بود. ۱۶ ۴. عزت نفس: آیت الله بروجردی خود را وقف عزت اسلام و مسلمین کرده بود و در این راه از هیچ امری دریغ نکرد. او در تمام عمر عزت نفس خود را حفظ کرد و هیچ گاه دست کمک و یاری به سوی کسی دراز نکرد و تنها پناه گاهش خدا بود. ۵. اهتمام به شوکت اسلام: در آخرین روزهای عمرشان وقتی خبر دادند پرفسور موریس متخصص قلب، از پاریس برای معالجه ایشان به قم آمده است. ایشان را به حضور نپذیرفتند و از همراهان خواستند اتاق را مرتب کنند و شانه‌ای به ایشان بدهند تا محاسن خود را مرتب کند و وقتی به ایشان عرض کردند، اشکالی ندارد، چون حال شما خیلی خوب نیست!! فرمود: «من امروز پیشوای مسلمین هستم، نباید در مقابل یک بیگانه به این حال باشم.» ۱۷ ۶. مبارزه با عوام زدگی: در مسائل مربوط به عزاداری امام حسین (ع) که گاه آلوده با کارهای خلاف می شد و بعضی حاضر نیستند تذکر لازم را به این افراد بدهند، آن مرد بزرگ، وظیفه خود را انجام می داد، و از هیچ چیز باک نداشت. ۱۸. ۱۷. ایمان قوی به رابطه دین و سیاست: آیت الله بروجردی گرچه به خاطر حوادث دردناک مشروطیت که سیاست بازان عامل دست اجانب، سر رشته کار را از دست روحانیت خارج ساختند و بر کیان مسلمین ایران ضربه زدند، نسبت به بسیاری از حرکت‌های سیاسی بدبین بود، ولی این امر در نگرش کلی او نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی تأثیری نداشت به همین جهت با استفاده از مقام ولایت فقیه، کارهایی انجام می داد که گاه در نظر افراد عادی عجیب به نظر می رسید! ۱۹ ۸. کظم غیظ: آیت الله بروجردی وقتی مصلحت اسلام و دین به میان می آمد، اگر خطایی می دید به شدت عصبانی می شد. اما در امور دنیایی با خود عهد کرده بود، اگر عصبانی شود یک سال تمام روزه بگیرد و یک بار که عصبانی شد، یک سال تمام (به غیر از روزهای حرام) روزه گرفت. ۲۰ ۹. آرزوی شهادت: آن آیت الهی تا دقایق پایانی عمر در اشتیاق شهادت بود. مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی (رحمه الله) می فرمودند: «مرحوم آیت الله بروجردی بسیار اظهار تأسف می کردند، به سبب این که با فراهم شدن زمینه شهادت این فیض بزرگ را درک نکردند و به مقام شهادت نایل نشدند.» ۲۱ ۱۰. اتصال به غیب: مرحوم آیت الله بروجردی در عرفان و عمل و سلوک الی الله و تهذیب نفس و... سابقه درخشانی داشته‌اند. ۱۱. توسل وسیع و عمیق: از حالات ایشان، شدت توجه به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. منزل ایشان در بروجرد مرکز اقامه عزا و سوگواری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود و دسته های سینه زن و زنجیرزن در آن بیت شریف به عزاداری پر شور می پرداختند. آیت الله مفتوح (ره) از قول مرحوم آیت الله کمالوند نقل می کند: یک بار چشم ایشان بسیار درد می کرد، به طوری که نیاز به عینک پیدا کردند. از قضا آن ایام متقارن با ایام محرم بود و دسته های سینه زنی و زنجیرزنی آغشته به گل به منزل ایشان می آمدند. ایشان دستور دادند که قدری از گلی را که عزاداران حسین به سر خود می مالند، برای ایشان بیاورند. ایشان تیمنا مقداری از آن گل ها را برداشتند و به چشم خود مالیدند. چشمان ایشان شفا پیدا کرد، به طوری که تا آخر عمر هم بی نیاز از عینک بودند و کتاب های خط ریز را هم به خوبی مطالعه می کردند. ۲۲ در دوران اقامتشان در شهر مقدس قم نیز همواره توسل به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) را ادامه می دادند. به زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه، (علیها السلام)، اهتمامی شدید داشتند و در تفخیم و تعظیم شأن والای آن بانوی معظمه، بسیار کوشا و جدی بودند. ۲۳ ۱۲. در اوج معرفت: روزی جمعی به دیدار ایشان آمده بودند؛ یکی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان (عج) و آیت الله بروجردی صلوات. ایشان ناراحت شدند و گفتند: «این شخص را از اینجا بیرون کنید! چرا اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان (عج) قرار می دهد؟ ۲۴ سالی که پادشاه عربستان به تهران آمده بود، ضمن ارسال هدایایی از ایشان درخواست ملاقات کرده بود. آیت الله بروجردی این پیشنهاد را نپذیرفتند و در جواب اطرافیان گفته بودند: «این شخص اگر به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد شد و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی کنم. ۲۵ ۱۳. دقت در صرف بیت المال: آن حضرت با آن که در سخاوت و بلندی طبع بی نظیر بود، در صرف بیت المال، دقتی ما فوق تصور داشت.

آیت الله سید مرتضی مبرقی در این باره می‌گوید: آیت الله بروجردی، به تمام معنا آقا بود، طبع بسیار بلندی داشت و بزرگ منش بود... نسبت به آقایان احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج، مراعات می‌کرد. با این حال، در اداره زندگی و مصارف شخصی، از صرف بیت المال پرهیز می‌کرد. فقط از پول بیت المال، در بیرونی برای مراجعین یک چای می‌دادند... ۱۴. روشن بینی: متفکر شهید، استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «یکی از مزایای برجسته معظم له که نماینده طرز تفکر روشن وی بود، علاقه مندی وی به تأسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌های جدید تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین. معظم له دیانت مردم را در بی‌خبری و بی‌اطلاعی و بی‌سوادی جستجو نمی‌کرد، بلکه معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقداری که من اطلاع دارم، مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی از دبیرستان‌ها شود. ۱۵ ۲۶. ادب ویژه و برجسته: از مزایای بزرگ انسان ادب است که از عوامل سعادت و موفقیت به شمار می‌رود. حضرت آیت الله بروجردی در این زمینه نیز سرآمد بود. ادب ایشان در زندگی پر افتخار آن بزرگوار، زبان زد آشنایان و معاشران و شاگردان اوست. ۱۶ ۲۷. تنفر از تملق‌گویی: از خطرات عظیمی که حاکمان و زعمای رهبران دینی را تهدید می‌کند، میدان دادن به تملق‌گویان و چاپلوسان است. مرحوم آیت الله بروجردی با درایت خاص خود اهمیت این موضوع خطرناک را دریافته بود. از این رو از چنین اشخاصی متنفر و بیزار بودند و تنفر خود را هم به شدت اظها می‌کرد.

## فصل هشتم

ویژگی‌های علمی درس ایشان، ویژگی‌های منحصر به فردی داشت که حتی بسیاری از علمای بزرگوار با اشتیاق در درس‌های خارج فقه و اصول ایشان حاضر می‌شدند و هرگز فرصت بهره‌گیری از نعمت وجود او را از دست نمی‌دادند. مواردی از ویژگی‌های منحصر به فرد دروس ایشان: ۱- اهمیت به درس الف (مداومت: شهید مطهری می‌نویسد: «مرحوم آیت الله بروجردی به درس خیلی اهمیت می‌داد، حتی تا یک هفته پیش از رحلت، درس ایشان ادامه داشت.» ۲۸ ب) کیفیت: آیت الله سید جواد علوی بروجردی به نقل از برخی شاگردان ایشان می‌نویسد: «بعضی از فضلا که به منظور شرکت در درس ایشان از قم به بروجرد رفته‌اند، نقل می‌کردند: که مرحوم آیت الله بروجردی، هیچ‌گاه به خاطر بی‌توجهی شاگرد و یا عدم دقت کافی و یا قلت تعداد آنان، سطح درس را تنزل نمی‌دادند. به نحوی درس می‌گفتند که گویی شرکت‌کنندگان درس ایشان، همه سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی هستند.» ۲۹ ۲- برخوردار از الطاف الهی شهید مطهری می‌گوید: «روزی بعد از طرح درس فرمود: من توجهی به روایات این مسئله نداشتم، اما همین امروز صبح قبل از شروع درس یادداشت‌ها را مطالعه می‌کردم که (ناخواسته) یادداشت‌های این بحث آمد جلوی دستم و روایات را خواندم و چه قدر روایات جالبی بود؛ من این را از الطاف الهی می‌دانم، چرا که آیت الله العظمی بروجردی از اول قصد نشر فقهات برای خدای متعال را داشت.» ۳۰ ۳- سبک ابتکاری: حاج شیخ مجتبی عراقی (رحمه الله) می‌گوید: «افزون بر بعد معنوی و حالات ملکوتی آن مرحوم، سبک ابتکاری در تدریس و استنباط را داشت که طلاب را جذب می‌کرد، ایشان هر فرعی را به مبدأ آن بر می‌گرداند.» ۳۱

## فصل نهم

مکتب‌های علمی مکتب اصولی: روش ایشان در تدریس علم اصول، ساده‌گویی و کوتاه کردن مطالب و اجتناب از مباحث زائد بود؛ از این رو، اول هر بحث اصولی، مسأله اصلی را مطرح می‌کرد، سپس درباره آن به تفصیل بحث می‌کرد. مکتب فقهی: ایشان همچون علمای سلف مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و علامه بحر العلوم، در علوم اسلامی دارای

جامعیت بود. در فقه شیوه ای استنباطی را به کار برد. علاوه بر این، به تتبع و جستجو در اقوال پیشینیان و نظریات قدما در فقه (چه شیعه و چه سنی) می پرداختند. به طور کلی شیوه مرحوم بروجردی در فقه، بر چند نکته اساسی استوار است: الف) اهمیت آگاهی از فتاوی قدما ایشان در تدریس فقه، دارای ابتکارات فراوانی بود. به آرای قدمای شیعه و شهرت فتوایی آنان اهمیتی فوق العاده می داد. ایشان در مسائل مورد بحث، ابتدا به اقوال علمای اهل سنت توجه می کرد، سپس اقوال علمای شیعه را از کتب آنان (بدون واسطه) نقل کرده و مورد بحث قرار می دادند. ایشان مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم می کرد: یک دسته، مسائل متلفات. دسته دیگر، مسائل مشروحه. یعنی، آنچه را بعداً فقها شرح و تفصیل داده اند. این تقسیم بندی، غیر از تقسیم فقه به فقه منصوص و فقه تفریعی است. ب) اهمیت آگاهی از فتاوی اهل سنت برای فقهای امامیه ایشان معتقد بود: با مراجعه به روایات و فتاوی رایج علمای اهل سنت معاصر با ائمه (علیهم السلام)، بهتر می توان روایات و اقوال ائمه (علیهم السلام) را فهمید و می فرمود: «فقه شیعه حاشیه بر فقه اهل سنت است»؛ زیرا در آن عصر، بنا به دلایل سیاسی فتاوی مورد عمل مسلمانان همان فتوای اهل سنت بود، راویان و اصحاب ائمه با توجه به فتاوی آنان از ائمه سؤال می کردند، و ائمه هم با توجه به آنها پاسخ می گفتند. ج) تکیه بر روایات و روش بیان آنها در درس آیت الله بروجردی به اصول عملیه کمتر تمسک می جست، اما نسبت به کنجکاوی در روایات و استفاده از آنها، دقت و حوصله بسیاری را به خرج می داد. ایشان در فن درایه الحدیث و شناخت راویان و رجال حدیث، تحقیقات و تسلط عجیب داشت. د) ریشه یابی مسائل مورد اختلاف ایشان مسائل مهم اختلافی بین شیعه و سنی را بررسی، و تاریخچه آن را دنبال می فرمود و ریشه اختلاف را به طور معقول و دور از هر گونه تعصب مذهبی، بیان می کرد. مکتب رجالی حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در علم رجال، سرآمد و بی نظیر بود. ایشان در این علم، روشی منحصر به فرد و ابتکاری داشت. سندهای احادیث کتاب کافی، تهذیب، استبصار و... را از متون آنها جدا کرده و با دقت مطالعه می کرد و این کار دست آوردهای ارزشمندی نصیب محققان می کرد. تکریم علمای سلف آیت الله واعظ زاده خراسانی می نویسد یکی از فضایل حوزه برای من نقل می کرد: حضرت آیت الله در اثنای درس فقه به یکی از حاضران درس که به قبر حاج شیخ، تکیه کرده بود، فرمود: «به قبر، پشت نکنید. برای اسلام زحمت کشیده اند!».

## فصل دهم

تألیفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی ۳۲ مرجع روشن بین شیعه در کنار تدریس و کارهای روزانه، به تحقیق می پرداخت و نتایج پژوهش های خویش را ثبت میکرد. آن بزرگوار در پاسخ علاقه مندانی که در پی بهره گیری از نوشته های ایشان بودند فرمود: زیاد چیز نوشته ام... بعضی از آنها بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است. آثار علمی آن مرجع وارسته نشانه تلاش فراوان وی در این باره است. نمونه ای از این آثار: الف: کتب عربی: ۱- ترتیب اسانید من لایحضره الفقیه. ۲- ترتیب رجال اسانید من لایحضره الفقیه. ۳- ترتیب اسانید امالی الصدوق. ۴- ترتیب اسانید الخصال. ۵- ترتیب اسانید علل الشرایع. ۶- ترتیب اسانید تهذیب الاحکام. ۷- ترتیب رجال اسانید التهذیب. ۸- ترتیب اسانید ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. ۹- ترتیب اسانید عدّه کتب. ۱۰- ترتیب رجال الطوسی. ۱۱- ترتیب اسانید رجال الکشی. ۱۲- ترتیب اسانید رجال النجاشی. ۱۳- ترتیب رجال الفهرستین. ۱۴- بیوت الشیعه. ۱۵- حاشیه علی رجال النجاشی. ۱۶- حاشیه علی عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب (از ابن عنبه). ۱۷- حاشیه علی منهج المقال. ۱۸- ترتیب فهرست منتجب الدین. ۱۹- رساله فی ترجمه بعض اعظام اسرته و اجداده. ۲۰- طبقات الرواه. ۲۱- حاشیه علی رجال الشیخ طوسی. ۲۲- رساله حول سند الصحیفه السجادیه. ۲۳- حاشیه علی فرائد الاصول للشیخ انصاری. ۲۴- حاشیه علی کفایه الاصول. ۲۵- الاحادیث المقلوبه و جواباتها. ۲۶- حاشیه علی وسائل الشیعه. ۲۷- جامع احادیث الشیعه (۳۱ جلد) ۲۸- حاشیه علی مبسوط الشیخ الطوسی. ۲۹- حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی. ۳۰- حاشیه علی

عروه الوثقی . ۳۱ - الفقه الاستدلالی ۳۲ - رساله فی المواسعه و المضایقه ۳۳ - رساله فی منجزات المریض ۳۴ - رساله فی المهور ۳۵ - حاشیه علی نهایه الشیخ الطوسی ۳۶ - رساله فی المنطق ۳۷ - تعلیقه علی الاسفار لملاصدرا الشیرازی ۳۸ - حاشیه علی منهج الرشاد ۳۹ - المهدی ، علیه السلام ، فی کتب اهل السنه ۴۰ - الاثار المنظومه ۴۱ - حاشیه علی مجمع المسائل ۴۲ - حاشیه علی وسیله النجاه ۴۳ - الاعتقادات ۴۴ - حاشیه علی منتخب الرسائل ۴۵ - صراط النجاه ۴۶ - مجمع الفروع ۴۷ - حاشیه علی تبصره المتعلمین ۴۸ - انیس المقلدین ب: کتب فارسی: ۱ - توضیح المناسک ۲ - توضیح المسائل ۳ - مناسک حج آن بزرگوار در سال‌های اقامت در بروجرد، همواره در اندیشه نگارش مجموعه‌های بود که فقیهان را در استنباط احکام یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتاب‌های روایی متعدد بنبیاز سازد. وقتی به قم آمدند. و شاگردان خبره‌ای تربیت کرد، این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال، اثر ۳۱ جلدی «جامع احادیث الشیعه» را آماده چاپ کرد. ۳۳

### فصل یازدهم

شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در طول حیات علمی‌اش شاگردان بسیاری را تربیت نمود که هر کدام از آنها منشأ خیر و برکات فراوانی برای حوزه های علمیه، کشور اسلامی ایران و جهان اسلام شدند. برخی از شاگردان ایشان از مراجع طراز اول و برجسته جهان تشیع شدند. همانند حضرات آیات امام خمینی (ره)، سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و ...

### فصل دوازدهم

معاصران آیت الله بروجردی بعضی از معاصران آیت الله بروجردی، فقهای نامی و مجتهدین بزرگ و مراجع تقلید شیعیان بودند. بزرگانی همانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء عراقی، مرحوم نائینی، حاج آقا حسین قمی، کاشف الغطاء، علامه شرف الدین عاملی و ...

### فصل سیزدهم

نامه‌های آخوند خراسانی به والد آیت الله بروجردی (پیوست ۱-۲) علاوه بر اجازاتی که ذکر شد، دو نامه از آخوند خراسانی، به والد ایشان، در اسناد تاریخی موجود است که مرحوم آخوند خراسانی، بر مراتب فضل و اجتهاد آیت الله تأکید کرده است. و در یکی از آنها به والد ایشان امر کرده که مراتب علم و دانش فرزندش را به مردم اعلام کند. ۳۴ مرحوم آخوند خراسانی، نامه اول را هنگامی که آیت الله بروجردی در نجف در حال تحصیل بودند، به عنوان توصیه و سفارش برای والد ایشان نوشته است. نامه دوم را هنگام مراجعت آیت الله به ایران و به درخواست والدش و توصیه وی بر ترویج مراتب علمی فرزندش به مردم، مرقوم داشته است.

### فصل چهاردهم

مرجعیت الف ( مرجعیت خاصه : غرب کشور با مرکزیت بروجرد گر چه بسیاری از مردم و عده‌ای از بزرگان، در مدتی که آیت الله العظمی بروجردی در بروجرد بودند، ایشان را به عنوان مرجع تقلید خویش قرار داده بودند ، اما به طور رسمی ، با انتشار رساله عملیه، دوره نخست از مرجعیت ایشان آغاز شد . مراجع محلی که با ایشان آشنایی داشتند، مقلدین خود را به ایشان ارجاع می دادند . ب ) مرجعیت عامه یک سال پس از اقامت آیت الله بروجردی در قم و بعد از ارتحال غمبار مرحوم آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی ، اکثر مقلدین ایشان به آیت الله بروجردی رجوع کردند . اکثر وکلای مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بعد از



کسب اجازه از آیت الله بروجردی به عنوان وکلای ایشان به کار خود ادامه دادند. بعد از رحلت ناگهانی آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی، آیت الله العظمی بروجردی، زعیم علی الاطلاق جهان تشیع شدند، مرجعی که شیعه تا کنون مانند او را کمتر به خود دیده است.

### فصل پانزدهم

اقدامات آیت الله بروجردی در بروجرد الف ( حمایت از نیازمندان در سال‌های آخر حضور ایشان در بروجرد به علت جنگ دوم جهانی، قیمت آذوقه و مواد غذایی، افزایش سرسام آوری پیدا کرده بود و مردم در تنگنا قرار گرفته بودند، از این رو همه بزرگان شهر را به خانه خود دعوت و تشویق کرد به بیچارگان کمک کنند و بیشترین کمک توسط شخص ایشان و از ما یملک پدری تأمین گردید. ب) تجدید حیات حوزه علمیه بروجرد شهر کهن بروجرد از دیر باز محل اقامت و سکونت عالمان و مجتهدان بزرگی بوده است، به گونه ای که به شهادت تاریخ، در برهه‌ای از زمان، بیش از هفتاد نفر مجتهد مسلم همزمان در این شهر می‌زیستند؛ اما به علل مختلف، این رونق و شکوه در حال از میان رفتن بود، از این رو، بازگشت آیت الله العظمی بروجردی به بروجرد، فرصت مغتنمی برای احیای مجدد این حوزه به شمار می‌رفت. ج) تأسیس کارخانه برق در زمان حضور ایشان، شهر بروجرد از نعمت برق محروم بود. با درایت و مدیریت ایشان و نیز پیگیری و حمایت برخی از خیرین متدین، این شهر، دارای کارخانه برق شد که در روزگار خود، یکی از مجهزترین و بهترین کارخانه‌های برق در غرب کشور به شمار می‌آمد.

### فصل شانزدهم

اقدامات آیت الله بروجردی در قم الف ( انسجام و اداره حوزه علمیه قم و گسترش کمی و کیفی آن با مدیریت واحد و مدبرانه آیت الله العظمی بروجردی، تحولات عظیمی از نظر سیاسی، اجتماعی در زمینه تألیف، تصنیف و ترجمه، چاپ کتب فقهی و ... و همین طور در اداره حوزه های علمیه و سازماندهی آن پدید آمد. از همه مهم تر نوعی وحدت و انسجام چشم گیری در میان حوزه، روحانیت و اقشار مختلف مردم به وجود آورد. ب) سرپرستی حوزه نجف و رسیدگی به امور آن ایشان برای حوزه علمیه نجف، ارزش و قداست خاصی قائل بود و به دنبال مجد و عظمت این میراث کهن و ارزشمند شیعه بود، لذا برای تجدید حیات این حوزه مقدسه، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. حتی شخصیتی مانند آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی با کمال افتخار، از شهریه ای که آیت الله العظمی بروجردی به صورت نان به طلاب نجف پرداخت می‌کرد، می‌گرفتند. وقتی برخی از افراد به این کار اعتراض کردند فرمودند: بگذارید نان آقای بروجردی در سفره ما هم باشد. ج) اعزام مبلغان توانا ۱- تبلیغ داخل کشور؛ زعیم روشن ضمیر، برای پایداری دین اسلام، مبلغان را به میان مردم می‌فرستادند، تا اولاً تلاشی که در آن زمان برای به انزوا کشیدن روحانیت، صورت می‌گرفت، خنثی شود، ثانیاً روحانیون همچون گذشته در بین توده‌های مردم حضور داشته باشند و به نیازهای دینی و اعتقادی مردم جامعه خود، آشنا باشند. ۲- تبلیغ خارج از کشور؛ ایشان علاوه بر تبلیغ در داخل کشور، به نشر معارف بلند و تابناک شیعه در خارج از کشور نیز اهمیتی فوق‌العاده می‌داد و نمایندگان را به اقصی نقاط دنیا روانه می‌کرد. از جمله: آقای محقق در هامبورگ آلمان، آقای صدر بلاغی در انگلستان، آقای حاج شیخ مهدی حائری در آمریکا، آقای شریعت در پاکستان، آقای صدر در لبنان و آقای فقیهی در مدینه و ... (۳۵د) تربیت و تشویق محققان و نویسندگان حوزوی ایشان برای شکوفایی استعدادهای نهفته طلاب جوان و تثبیت امر مهم پژوهش در نسل‌های نوحاسته حوزه، اهمیتی بسیار قائل بود. در حوزه تحت زعامت ایشان، صدها بلکه هزارها طلبه ساعی و سخت کوش، مدارج عالی علم و کمال را کسب کردند. ه) نشر مجلات و کتب با محتوای دینی اسلامی آیت الله العظمی بروجردی برای ترویج افکار توحیدی مکتب تشیع، ارزش و اعتباری عظیم قائل بود به همین منظور،

هر تلاشی که در این جهت مقدس، قرار داشت، حمایت می کرد. نخستین نشریات علمی حوزوی از جمله نشریه وزین مکتب اسلام که توسط جمعی از فضلاء خوشفکر و روشن اندیش منتشر می شد، از این قبیل بود. (و ایجاد روابط حسنه بین مذاهب اسلامی در زمانی که استعمار گران به چپاول ملل اسلامی چشم داشتند و اختلاف بین فرق مختلف اسلامی، گسترش می یافت، وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی آرزوی دیرین تمام مصلحان مسلمان بود. تلاش های مختلفی نیز برای رسیدن به این هدف بزرگ، صورت می گرفت. تأسیس دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه، از مهم ترین و پایدارترین این اقدامات بود. آیت الله بروجردی به عنوان پناهگاه مسلمانان جهان، به خصوص شیعیان به همراه بزرگانی چون شیخ محمود شلتوت، شیخ عبد المجید سلیم و محمد عبده از ایجاد تفرقه جلوگیری می کردند. ایشان معتقد بودند که در قرآن، سنت پیامبر اکرم، سیره اهل بیت و مشی علمای سلف می توان موارد بسیار زیادی را یافت که در آنها به نقش تقریب مذاهب و جلوگیری از تفرقه تأکید شده است. راه های دستیابی به وحدت از دیدگاه ایشان پیوند علمای اسلام، احیای شخصیت اسلامی مسلمانان، وجود دشمن مشترک برای مسلمانان و احترام متقابل فرقه های اسلامی به یکدیگر بود. علاوه بر این ها آیت الله بروجردی تقریب مذاهب اسلامی را فرصتی برای معرفی شیعه و ارائه معارف شیعه به جهان تسنن می دانست. (ز) ایجاد ابنیه بزرگ مذهبی و تأسیس کتابخانه های بزرگ در ایران و جهان مهم ترین آنها عبارتند از: ۱. مسجد اعظم قم. ۲. مدرسه نجف. ۳. مدرسه کربلا. ۴. مسجد بغداد. ۵. بیمارستان نجف. ۶. حسینیه و حمام سامرا. ۷. مدرسه بقعه کربلا. ۸. مدرسه کرمانشاه. ۹. مسجد بزرگ ایرانشهر. ۱۰. مسجد بزرگ و زیبای طرابلس لبنان. ۱۱. مدرسه و مسجد درود. ۱۲. مسجد صحنه کرمانشاه. ۱۳. مسجد شاهرود. ۱۴. چهار مسجد بزرگ در آفریقا. ۱۵. ساختمان مسجد نور آباد لرستان. ۱۶. مسجد سید بروجرد. ۱۷. قبرستان وادی السلام قم. ۱۸. مدرسه آیت الله بروجردی در قم. ۱۹. بیمارستان نکویی قم. ۲۰. مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ آلمان. ۲۱. کتابخانه شخصی آیت الله فقید. ۲۲. کتابخانه مسجد اعظم. ۲۳. کتابخانه مدرسه نجف. ۲۴. کتابخانه مدرسه کرمانشاه. ۲۵. کتابخانه مدرسه جدید الاحداث قم.

## فصل هفدهم

اندیشه سیاسی آیت الله بروجردی حضرت آیت الله بروجردی (ره) سیاست را از اسلام جدا نمی دانست و مسائل سیاسی را با فکری باز و پویا دنبال می نمود. ملاقات ها و حمایت های ایشان از آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن عصر، رادمرد بزرگ سیاسی دینی و سمبل سیاست اسلامی بود، نیز دلیل روشنی بر مشروعیت و لزوم کارهای سیاسی و دخالت در سیاست برای دفاع از دین است. ۳۶ ایام مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی مصادف با هجمه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به ساحت دین مقدس اسلام بود. این هجمه ها به دو بخش تقسیم می شد: ۱- مواردی که حاکمیت سیاسی کشور به صورت آشکار و پنهان در آن دست داشت همانند: ایجاد محدودیت برای بزرگان و علمای دینی. نفوذ فرقه گمراه بهائیت در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور. تلاش برای محو و قطع ارتباط با فرهنگ اسلامی. نفی و انکار دین و آموزه های آن، خصوصاً حمله به مذهب حقه جعفری. ترویج و گسترش منکراتی نظیر: شرب خمر، زنا و ... برای نشان دادن بی اعتنایی مردم به دین و ... ۲- مواردی که فراتر از مرزهای داخلی کشور بود مانند: مسأله فلسطین. موضع آیت الله العظمی بروجردی درقبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی غیرتمندانه بود. ایشان در سال ۱۳۲۷ ش. بیانیه پر محتوایی را در محکومیت صهیونیسم بین الملل و غاصبان فلسطین صادر فرمود و در آن از مجاهدان فلسطینی با احترام یاد کرده و برای پیروزی آنها دعا می کرد. ۳۷ دفاع آیت الله العظمی بروجردی از ساحت دین ایشان با تمام امکانات و توان، از ساحت دین دفاع می کرد و به هیچ عنوان در مسائل مربوط به دین، اهل مماشات و مسامحه نبود. ۳۸ منابع موجود نشان می دهد که آن پیر فرزانه در کمک به انقلابیون مؤمن، سیاستی بسیار دقیق داشت، و زمان را برای رویارویی مستقیم با دربار مناسب نمی دید. از سوی دیگر رها کردن شاه و راندن کامل وی موجب



فروغلتیدن فزونتر او در دامان بیگانگان میشد، پس گاه با وی مدارا میکرد تا آن جوان مغرور جای پای خود را سست نبیند و برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد. ۳۹ مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در این باره می گوید: «به نظر من آیت الله بروجردی و تلاش های آن بزرگوار، زمینه سازانقلاب اسلامی بود، زیرا آیت الله بروجردی به حوزه قم رشد و شخصیت داد. مبارزات حضرت امام در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست. اگر این هویت و عظمت حوزه که آیت الله بروجردی بدان بخشیده بود، وجود نداشت، مسلماً انقلاب و حرکتی سازنده پا نمی گرفت.» مبارزه با فرقه های ضاله رهبران بهائی در دوره نخستین ایجاد آیین دروغین خویش با جعل شریعتی ساده که در عین حال دارای مشکلات اساسی حقوقی و متضاد با تعالیم ادعایی آنان است، به ارائه احکامی مانند: نماز، روزه، حج و... سایر آداب اسلامی پرداخته تا با این شبیه سازی کودکان کارهای خود را دین معرفی کند. ایشان با آگاهی کامل از تعالیم تحمیق کننده بهائیت و انگیزه های شیطانی بیگانگان در حمایت از این نحله ساختگی، خطر بهائیت را بسیار جدی دانسته و اهمال و کوتاهی در جلوگیری از خطر آنان را جایز نمی دانستند. دفاع از رسم الخط فارسی رسم الخط کنونی فارسی عامل مهمی برای ارتباط ملت و نسل های مسلمان کشورمان است. قرآن و سایر کتب اسلامی نیز با این خط نوشته شده است؛ به عبارت دیگر این رسم الخط، نشانه هویت دینی و ملی مردم این سرزمین است. با تحریک بیگانگان و به بهانه این که رسم الخط فارسی اشکالات فراوانی دارد مدعی شدند که تنها راه حل، جایگزینی خط کنونی با رسم الخط لاتین است. رهبر فرهمند و شریعتمدار اسلام با بیداری و آگاهی، نقشه پلید شیاطین را شناخته و با شجاعت در برابر آن موضع گرفت و فرمود: «هدف اینان از تغییر خط، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسلامی است. من تا زنده ام اجازه نمی دهم این کار را عملی کنند. به هر جا که می خواهد منتهی شود...» ۴۰ الزامی کردن درس تعلیمات دینی در پی اعلام دولت، برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی، آیت الله العظمی بروجردی خواستار گنجاندن درس تعلیمات دینی در این دوره شد و نماینده خود، آقای فلسفی را مأمور مذاکره با دولت کردند. با تلاش ایشان درس تعلیمات دینی برای دانش آموزان این دوره، لازم الاجرا گردید. ۴۱ ستیز با مظاهر آتش پرستی رژیم پهلوی به منظور اجرای دستورات حامیان بیگانه خود و بیزاری از شریعت اسلام، با سوء استفاده از برخی رسوم باقی مانده از قبل از اسلام، نظیر: چهارشنبه سوری، تلاش می کرد توجه مردم را به آیین زردشت جلب کند. ۴۲ آیت الله العظمی بروجردی این بار نیز آگاهانه در برابر آنان ایستاد. نمونه هایی از این مقابله: الف) فرماندهان لشکر آذربایجان، تحت عنوان چهارشنبه سوری قصد داشتند بر فراز دو کوه مقابل هم، آتش افروخته و نیروهایشان را به احترام آتش به رژه وادارند، آیت الله العظمی بروجردی با اعزام چند تن از روحانیون و ارسال نامه ای خطاب به شاه او را از این کار بر حذر داشت، ایشان نوشته بودند: «... شما پادشاه کشور اسلامی هستید، اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش پرستی بگراید، همان مبارزه ای که در صدر اول اسلام با آتش پرستان انجام گرفت اکنون نیز شروع خواهد شد.» ۴۳ ب) بنا به مناسبتی قرار بود جشن بزرگ تجلیل از آتش با حضور رجال لشکری و کشوری، از جمله شخص شاه در تهران برگزار گردد. آیت الله بروجردی، توسط صدراالاشراف رئیس مجلس سنا، در پیامی شاه را مجبور به لغو این برنامه کرد. ۴۴ ج) مراسم ویژه روشن کردن مشعل در آغاز مسابقات ورزشی، توسط برگزار کنندگان مسابقات یک رسم پذیرفته شده است. مخالفان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، تبلیغ می کردند که آتشی را که پیامبر (ص) هزار و چهارصد سال پیش در ایران خاموش کرده بود، دوباره در ایران روشن می شود. آیت الله بروجردی، آقای فلسفی را نزد شاه فرستاد تا مانع این کار شود.

## فصل هجدهم

شوال ۱۳۸۰ ق. فرا رسید و بیماری بر پیکر مرجع جهان اسلام، پنجه افکند. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند. استاد، که بسیار اندوه گین مینمود، سر بلند کرد و گفت: عمر ما گذشت. ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش

بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم!! یکی از حاضران گفت: آقا، شما دیگر چرا؟ بحمدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهاده‌اید؛ شاگردان پرهیزگار، کتابهای پرارزش، مسجدها و کتابخانهها ساخته‌اید... ما باید چنین سخنی بر زبان برانیم. فقیه پارسای شیعه فرمود: *خَلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ*. ۴۵. سرانجام در سیزدهم شوال ۱۳۸۰ هـ ق برابر با دهم فروردین ۱۳۴۰ هـ ش، برای همیشه چشم از جهان فرو بست. حاضرانی که در کنار بالین آن حضرت نشستند می‌گویند: آن مرد بزرگ خطاب به پزشکان و اطرافیان که مشغول تلاش بودند، چنین فرمودند: «مرگ است، مرگ... رها کنید... یا الله، لاله الا الله...» و پس از سه مرتبه تکرار، این جمله، دیدگان پر فروغ و حق بینش آهسته به روی هم قرار گرفت، لب‌ها بسته شد، قلب آرام گرفت، پیکر عزیز و شریفش بی حرکت گردید، دفتر حیات عاریت بسته شد و خورشید درخشان عمر، غروب کرد، روح پاک او، با فراغت بال و سرشار از عظمت قدم به دنیای جاوید گذاشت تا در جوار قرب کردگار و ائمه معصومین آرام گیرد... برگ گل در دست نسیم پیکر مطهر ایشان بعد از خروج از منزل بر روی دست مردم قرار گرفت و چون برگ گلی در دست نسیم، به این سوی و آن سوی حرکت می‌کرد. بیشتر مردم سیاه پوش بودند، بعضی به سر و صورت خود گل مالیده و عده‌ای به سر خود و دیگران گاه می‌ریختند، تابوت که با پارچه سیاه و روپوش سبزی پوشیده شده و عمامه آیت‌الله در جلوی عماری بر روی آن قرار داده شده بود، به روی دستان مردم در حرکت بود. با نظر آیت‌الله بهبهانی، حجت الاسلام آقا محمد حسن طباطبائی بر پیکر مطهر پدر ارجمند خویش، نماز خواندند. چهل روز در سوگ آفتاب پیکر فقیه سترگ در میان اندوه هزاران نفر و با تشییع و تجلیلی که تا آن روز کمتر سابقه داشت، در بالاسر حرم حضرت معصومه (س) جنب در ورودی مسجد اعظم به خاک سپرده شد. به همین مناسبت تمام شهرهای ایران تعطیل شدند. سفرا و نمایندگان کشورهای اسلامی ابراز همدردی کردند، حتی کشورهای شوروی، آمریکا و انگلیس مجبور شدند پرچم‌های سفارتخانه‌ها و کنسول‌گری‌های خود را به عنوان عزا نیمه افراشته نگه دارند ۴۶.

### فصل نوزدهم

آیت‌الله العظمی بروجردی در انظار بزرگان: الف) از دیدگاه علمای شیعه ۱. آیت‌الله بروجردی از منظر امام خمینی علاقه زاید الوصف امام به آیت‌الله بروجردی، بسیار کم نظیر و شاید منحصر به فرد بود. آیت‌الله مسعودی خمینی می‌گوید: امام خمینی می‌فرمودند: به جدم قسم، هنوز سراغ ندارم کسی مثل من آقای بروجردی را دوست داشته باشد. ۴۷. شهید آیت‌الله مطهری نیز می‌نویسد: «امام خمینی می‌فرمود: من در حال مطالعه آقای بروجردی هستم و جز حقیقت چیز دیگری در این آقا نمی‌بینم» ۴۸. ۲. آیت‌الله العظمی بروجردی در نگاه رهبر معظم انقلاب جای خوش وقتی بسیار است که همت و پشتکار مؤسسين این مجمع و شما حضار محترم آن، مصروف تجدید یاد و اعلاء ذکر فقیه عظیم القدر و کم نظیری شده است که برکات و آثار حیات پربار او به زمان خود او و به عرصه فقاها، منحصر نماند و او چون خورشیدی درخشان بر تعدادی از علوم اسلامی بلکه بر روش‌ها و شیوه‌های تحقیق در آنها و نیز بر فضای عام حیات مسلمین در زمان خود و پس از آن پرتو افشانی کرد و هنوز علمای اسلام و جهان اسلام از تأثیرات مبارک آن عمر پرثمر و ریاست و مرجعیت تامه پانزده ساله او متمتع اند. این شخصیت عالی قدر و کم نظیر مرجع عام شیعه در زمان خود و استاد فقیهان و مراجع معاصر، حضرت آیت‌الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین بروجردی است، اعلی‌الله مقامه و رفع الله اعلامه. علم و تقوی و اخلاص و روشن بینی و بزرگ منشی و کیاست و نوآوری و جامع‌نگری و خستگی‌ناپذیری و بسی خصلت‌های کمیاب و نفیس دیگر از این مرد بزرگ و ذخیره الهی، چنان شخصیت ذو ابعاد و عظیمی فراهم آورده بود که نظیر آن را در فقهای صاحب نام و برخوردار از زعامت به ندرت می‌توان یافت. او در فقاها، مبتکر شیوه‌ای جدید و در رجال و حدیث، صاحب سبک بود و در تدریس و تربیت شاگرد و تعلیم کار دسته جمعی بر زمان خود سبقت داشت. بینش وسیع او از مرزهای حوزه قم و حوزه‌های علمیه و چارچوب کشور جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع فراتر می‌رفت و بر جهان اسلام

و همه مذاهب مسلمین پرتو می افکند. زعامت او نه تنها به اداره امور دینی و معیشتی حوزه ها که به مسائل سیاسی و اخلاقی آن، و نه تنها به امور حوزه، که به امور دینی و شعائر اسلامی در سراسر کشور و در سطح بین المللی شمول می یافت. حوزه علمیه تحت زعامت او پرورشگاه و خاستگاه افکار نو و گوهرهای درخشانی شد که به برکت آن در سالهای بعد نهضت روحانیت پی ریخته شد و حرکتی که در اوج آن انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی به رهبری مجدد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی، قدس الله نفسه الزکیه، بود، سر برآورد. با این همه، در مجموع شخصیت آن بزرگ مرد آن چه بیش از همه درخشنده و چشم گیر بود، اخلاص و تقوایی بود که وی در همه امور خود از آن بهره می گرفت. اکنون که پس از گذشت سی سال از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، قدس سره، به برکت نظام جمهوری اسلامی یاد و تجلیل می شود، شایسته است که حوزه های علمیه و زعمای علمی آن به این تکریم اکتفا نکرده، روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را نیز که همچنان از تازگی برخوردار است، تعقیب و تکمیل کنند و گردونه فقاهت اسلام را به پیش برند. از خداوند متعال علو درجات آن عالم جلیل القدر و توفیقات آقایان محترم را ظل توجهات حضرت بقیه الله - روحی فداه - مسألت می نمایم. ۴۹ و السلام علیکم و رحمه الله سیدعلی خامنه ای ۲/۸ ۱۳۷۰/۳. مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی: آیت الله سید مصطفی خوانساری می گوید: «آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی برای معالجه به تهران آمده بود و در بیمارستان بازرگانان (نجمیه) بستری بود. وقتی به ملاقات ایشان رفتیم فرمود: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگویید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد از شما تقلید می کرد. ۴. آیت الله العظمی گلپایگانی «آیت الله کریمی جهرمی می نویسد: آیت الله العظمی گلپایگانی از آغاز ورود آن بزرگوار به قم تا پایان زندگی او، در اعزاز و اجلال آن بزرگ مرد کوشش داشتند و در مراعات احترام ایشان چنان بودند که حتی از این که لفظ «آیت الله» روی رساله عملیه شان در زمان آن زعیم بزرگ نوشته شود ابا و امتناع ورزیدند. ۵. آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری ایشان با وجود این که شخصیت علمی و عملی اش محرز بود و مقبول خواص و توده های مردم بود، ولی در برابر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی متواضع بود، به گونه ای که وقتی معظّم له از ایشان (سید احمد خوانساری) درخواست کردند که به تهران برود و امامت مسجد سید عزیز الله را بپذیرد، پذیرفت. ۶. و... ب) از دیدگاه علمای سنی ۱. شیخ عبدالمجید سلیم علامه محمدتقی قمی می گوید: «هرگاه نامه آیت الله بروجردی را برای شیخ عبدالمجید سلیم، (رئیس جامع الازهر) می بردم، ایشان بلند می شدند و نامه را می گرفتند و می بوسیدند، آن گاه می نشستند.» ۲. شیخ محمود شلتوت ... دعا می کنم که آن بزرگوار همیشه مصدر و منبع برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه آنان باشد. خداوند عمر شما را طولانی و پیروزی و موفقیت را نصیب شما گرداند... ۳. ۵۰. شیخ حسین باقوری ایشان در قم با آیت الله العظمی بروجردی دیدار کرد و در بازگشت به مصر آیت الله بروجردی را چنین توصیف کرد: «اعظم شخصیه رأیته فی عمری؛ او بزرگترین شخصیتی است که در طول عمرم دیده ام.» ۴. و... ج) از دیدگاه غیر مسلمانان ۱. دکتر آرشه تونک دکتر آرشه تونک، رئیس انجمن بین المللی مبارزه با مشروبات الکلی با وجود آن که به نقاط مختلف جهان سفر کرده و با رهبران بزرگ سیاسی و مذهبی بسیاری ملاقات کرده بود، بعد از ملاقات با ایشان گفته بود: «من تا به امروز هیچگاه این چنین تحت تأثیر روحانیت کسی قرار نگرفته بودم.» آیت الله سید محمد حسین علوی می نویسد: «هنگامی که وی به حضور آیت الله فقید رسید، آنچنان قیافه جذاب و روحانیت و معنویت آیت الله فقید او را به خود متوجه ساخت که حدود یک ساعتی را که در محضر این مرد بود و در اطراف موضوع تحریم الکل از آیت الله فقید سئوالاتی می نمود علاوه بر این که طرز نشستن به همان نحوه بود که در برابر مجسمه حضرت مسیح و در کلیساها و هنگام عبادت به آن کیفیت جلوس می کنند، در همه این مدت چشم از صورت ایشان بر نمی داشت و کوچکترین توجهی به اطرافش نداشت.» ۲. ۵۱. پروفیسور موریس پروفیسور موریس در اولین ملاقات، چنان تحت تأثیر روحانیت و عظمت آیت الله فقید قرار گرفت که خودش به این مطلب در همان جلسه اول اعتراف کرد. وی هنگام ترک ایران خطاب به خبرنگاران گفت: «جاذبه روحانیت حضرت آیت الله مرا تحت تأثیر قرار داد و

خیلی مایل بودم به من اجازه می‌فرمودند چند دقیقه‌ای در یکی از مساجد برای سلامت و بهبود کامل ایشان دعا کنم. « ۳. جرج جرداق: جرج جرداق نویسنده و دانشمند مسیحی لبنانی، مؤلف کتاب ارزشمند و خواندنی الامام علی صوت العدالة الانسانیه، این کتاب را به مرحوم آیت الله العظمی بروجردی اهدا کرد و در نامه‌ای برای آن بزرگوار نوشته: «... من شما را شایسته‌ترین شخصیتی یافتم که این کتاب را به او هدیه نمایم، لذا آن را به شما اهدا می‌کنم.» (ج) تجلیل اقلیت‌های مذهبی از آیت الله العظمی بروجردی شرکت اقلیت‌های مذهبی در مراسم سوگواری آیت الله العظمی بروجردی و همدردی با شیعیان در این مصیبت و برگزاری مجالس عزاداری در کلیساهای مسیحی و کنائس یهودی، حاکی از عظمت روح و جلالت قدر آن امام همام بود. به همین مناسبت در همه کلیساهای ایران و نمازخانه‌های کاتولیک، جلسات بزرگداشت برگزار شد و جمع کثیری در این مجالس شرکت نمودند. براستی او جلوه‌ای از فیض الهی بر بندگان خدا بود، به گفته مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری: ۵۲ آیت الله العظمی بروجردی، خوابی بود که مردم دیدند و دیگر نخواهند دید! یادش رفیع به بلندای عشق باد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

## پاورقیها

۱. سوره مجادله، آیه ۱۱. ۲. ایشان در سال ۱۲۵۲ هـ. ق در بروجرد متولد و در سال ۱۳۲۹ هـ. ق وفات یافت و در مقبره جد گرامیش، مرحوم سید محمد دفن گردید. ۳. ر. ک: کتاب مفاخر اسلام، علی دوانی، ج ۱۲، صص ۶۹ - ۹۵. ۴. علوی، سیدجواد، مقاله خاندان و نسب آیت الله بروجردی، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ... ۵. ترمی محمد رضا، شکوه شیعه، ص ۲۰. ۶. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۵۳۸، با اندکی تغییر. ۷. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۴۴۲. ۸. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۱۷۷. ۹. واعظ زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت الله بروجردی، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۵۳. ۱۰. علی آبادی، محمد، الگوی زعامت، انتشارات هنارس، ص ۴۴ و نیز ر. ک. مجله حوزه، ش ۲۳، ص ۴۲. ۱۱. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران، خرداد ۱۳۴۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰. ۱۲. این عبارت، بخشی از حدیث قدسی است که تحت عنوان سوره ۲۵ تورات آمده است. یا بن آدم! اکثر من الزاد فان الطريق بعيد بعيد، وجدد السفینه فان البحر عمیق و اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر و اخر نومک الی القبر و فخرک الی المیزان و الشهوتک الی الجنه و راحتک الی الاخره... (کلمه الله، تألیف سید حسن شیرازی ص ۴۷۱). ۱۳. ایشان در تمام مدت نسبتاً طولانی که در قم بودند، در تابستان گرم و زمستانهای سرد و در حین ریزش برف و باران با همه اشتغالاتی که داشتند تدریس درس، بخصوص فقه را ترک نکردند و در مدتی که در قم بودند کتابهای زیر را به ترتیب در فقه درس گفتند: کتاب اجاره، غصب، وصیت، ارث الزوجه، صلوات جمعه، صلوات مسافر، بقیه مباحث صلوات که نه سال به طول انجامید، منجزات مریض، خلل حج، خمس، طهارت، قضاء و شهادت که آخرین کتابی بود که ایشان درس گفتند. ۱۴. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۲. ۱۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶. ۱۶. شکوه فقاها: ص ۳۰. ۱۷. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، انتشارات اطلاعات، خرداد ۱۳۴۱، ص ۳۶. ۱۸. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۷. ویژه نامه آیت الله العظمی بروجردی، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، صص ۲۶۸ و ۶۶.. ۱۹. همان ۲۰.. شکوه فقاها، ص ۲۸.. ۲۱. چشم و چراغ مرجعیت، ص ۱۹۲. ۲۳. شکوه فقاها، ص ۲۰. ۲۴. مصاحبه با آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۱۱۷. ۲۵. همان، ص ۱۱۸ و نیز ر. ک. الگوی زعامت، ص ۱۷۶. ۲۶. مطهری، مرتضی، مزایا و خدمات آیت الله بروجردی، شش مقاله، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۶۳. ۲۷. شکوه فقاها: ص ۲۲. ۲۸. یادنامه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، شکوه فقاها، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۵۰۸. ۲۹. مقاله آیت الله بروجردی در بروجرد، چشم و چراغ مرجعیت، ص ۳۳۲. ۳۰. شکوه فقاها، ص ۵۰۸. (با اندکی تصرف). ۳۱. مصاحبه با آیت الله حاج شیخ مجتبی عراقی، چشم و

چراغ مرجعیت، ص ۱۷۰ ۳۲. این فهرست از مقاله تحقیقی آیت الله رضا استادی و همچنین از کتاب «فهرست نسخه های خطی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)»، نگارش سیداحمدحسینی اشکوری» اقتباس گردیده است. ۳۳. مجله نور علم، شماره دوازده، آبا ۱۳۶۴، ص ۸۹-۸۷. ۳۴. آیت الله واعظ زاده خراسانی، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول تهران ۱۳۷۹، صص ۱۸۹ تا ۲۰۰. (با اندکی تصرف و تلخیص) ۳۵. خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی، علوی طباطبایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۴۱ ص ۱۲۶. ۳۶. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شکوه فقاقت، ۲۴۶. ۳۷. جهت اطلاع از متن بیانیه به کتاب مفاخر الاسلام، ج ۱۲ ص ۳۶۲ نوشته علی دوانی مراجعه شود. ۳۸. والته دلایل آن بیشتر است که این جزوه مختصر، گنجایش ذکر همه آنها را ندارد. ۳۹. مجله حوزه، سال هشتم، ش ۱ و ۲، ص ۱۱۵ و ۱۵۴ و ۵۲ و ۲۸۰ و ۴۰. به نقل از مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، چشم و چراغ مرجعیت، ص ۱۶۱، ۴۱. دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صص ۱۸۹ - ۱۹۱. ۴۲. رژیم پهلوی با این امور قصد داشت تا با استفاده ابزاری از نمادهای دینی قبل از اسلام، توجه مردم را از اسلام به ادیان منسوخه جلب کند و از ترویج اندیشه های ظلم ستیز اسلامی ممانعت کند. ۴۳. مجله حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، ص ۱۰۰. ۴۴. الگوی زعامت، ص ۱۹۸، به نقل از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی. ۴۵. مجله نور علم، ص ۹۸-۹۹. ۴۶. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۱۲، ص ۵۳۲. ۴۷. امامی، جواد، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، مرکز استاد انقلاب اسلامی، ص ۲۲۵. ۴۸. شکوه فقاقت، ص ۵۰۸. ۴۹. مجله حوزه، شماره ۴۳ - ۴۴، صص ۳ - ۴ - ۵. ۵۰. مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۳، سال ۱۳۷۰، ص ۱۳. ۵۱. علوی، محمد حسین، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران، خرداد ۱۳۴۱، ص ۱۲۲. ۵۲. چشم و چراغ مرجعیت، ص ۶۶.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۱۵/۱

سرشناسه: بروجردی حسین ۱۲۵۳ - ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: انیس المقلدین فی احکام الدین چاپ سنگی [حسین الطباطبائی البروجردی کاتب محمد صناعی ابن فتح الله

خوانساری وضعیت نشر: [طهران حاج سید احمد و حاج سید محمود اخوان کتابچی ق ۱۳۶۶

مشخصات ظاهری: ۸۳ ص ۲۱۸/۵ م یادداشت استتساخ: مرکز فروش در تهران کتابفروشی اسلامیه مشخصات ظاهری اثر:

نستعلیق

صحافی جدید، جلد مقوایی با روکش گالینگور

یادداشت عنوانهای مرتبط: رساله شریفه انیس المقلدین در احکام دین عنوانهای گونه گون دیگر: رساله شریفه انیس المقلدین در

احکام دین شماره بازیابی: ۱۰۴۱۵ ت ۲۵۴۴۸۵

### احکام تقلید

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ:

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

**مسئله ۱**

عقیده مسلمانان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته‌ی کسی را قبول کند؛ ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه‌ی خود عمل نماید که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده‌ی دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

**مسئله ۲**

تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد و عادل کسیست که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است، ترک کند که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

**مسئله ۳**

«مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می‌توان شناخت:

اول:

آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آن که دو نفر عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته‌ی آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته‌ی آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

**مسئله ۴**

اگر شناختن «اعلم» مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید

**مسئله ۵**



به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم:

شنیدن از کسی که انسان به گفته‌ی او اطمینان دارد.

چهارم:

در رساله‌ی مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

## مسئله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

## مسئله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوای ندهد و بفرماید:

احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او را از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

## مسئله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده، احتیاط کند مثلاً بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید.

## مسئله ۹

اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد، ولی کسی که در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی

عمل کرده، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید.

### مسأله ۱۰

اگر در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

### مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

### مسأله ۱۲

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می‌تواند از راه احتیاط وظیفه‌ی خود را انجام دهد.

### مسأله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

### مسأله ۱۴

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه‌ی واقعی خود رفتار کرده است.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف



**مسئله ۱۵**

آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

**[انواع آب مطلق]****اشاره**

- اول:
- آب کر،
- دوم:
- آب قلیل،
- سوم:
- آب جاری،
- چهارم:
- آب باران،
- پنجم:
- آب چاه.

**۱ - آب کر****مسئله ۱۶**

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، که ۳۷۶.۷۴۰ کیلوگرم می‌شود.

**مسئله ۱۷**

اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۸**

اگر بوی آب کر به واسطه‌ی غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۹**

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه‌ی کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه‌ی آن تغییر کرده نجس است.

#### مسئله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

#### مسئله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

#### مسئله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

#### مسئله ۲۳

آبی که به اندازه‌ی کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

#### مسئله ۲۴

کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان یقین کند.

دوم:

آن که دو مرد عادل خیر دهند.

سوم:

کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلاً حمامی بگوید:

آب حوض حمام کر است.

#### ۲ - آب قلیل

#### مسئله ۲۵

آب قلیل آبیست که از زمین بجوشد و از گُر کمتر باشد.

### مسئله ۲۶

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

### مسئله ۲۷

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند، ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:  
اول:

آن که بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد.

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

### مسئله ۲۸

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

### مسئله ۲۹

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### مسئله ۳۰

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه‌ی نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه‌ی کر باشد، یا به واسطه‌ی آبی که

تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

### مسئله ۳۱

آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوریت که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### مسئله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

### مسئله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

### مسئله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه‌ی کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

### مسئله ۳۵

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

### مسئله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود، اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

## ۴ - آب باران

### مسئله ۳۷

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

### مسئله ۳۸

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه‌ی خون گرفته باشد نجس می‌باشد

### مسئله ۳۹

اگر بر سقفِ عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

#### مسئله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

#### مسئله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه‌ی باران گِل شود، پاک است.

#### مسئله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

#### مسئله ۴۳

اگر بر فرشِ پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

#### ۵ - آب چاه

#### مسئله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه‌ی آن به واسطه‌ی نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

#### مسئله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

#### مسئله ۴۶

اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به [مجرد] رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

#### احکام آب‌ها

**مسئله ۴۷**

آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

**مسئله ۴۸**

آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاک است.

**مسئله ۴۹**

اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

**مسئله ۵۰**

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

**مسئله ۵۱**

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه‌ی کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

**مسئله ۵۲**

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه‌ی آب به واسطه‌ی نجاستی که بیرون آن است عوض شود مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

**مسئله ۵۳**

آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه‌ی آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

**مسئله ۵۴**

اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

### مسئله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

### مسئله ۵۶

نیم خورده‌ی سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده‌ی حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

## احکام تخلی (بول و غائط کردن)

### مسئله ۵۷

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

### مسئله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

### مسئله ۵۹

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

### مسئله ۶۰

اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

### مسئله ۶۱

احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

### مسئله ۶۲

اگر برای آن که نامحرم او را نیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

### مسئله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

### مسئله ۶۴

در چهار جا تخلی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه‌ی تخلی نداده باشد.

سوم:

در جایی که برای عده‌ی مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

### مسئله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

### مسئله ۶۶

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.



**مسئله ۶۷**

اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه‌ی اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

**مسئله ۶۸**

با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند، می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد، اشکال ندارد، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

**مسئله ۶۹**

احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکالی ندارد.

**مسئله ۷۰**

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می‌شود.

**مسئله ۷۱**

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

**مسئله ۷۲**

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

**استبراء****مسئله ۷۳**

استبراء عمل مستحیبت است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با

انگشت میانه‌ی دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه‌گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

#### مسئله ۷۴

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مِذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

#### مسئله ۷۵

اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۷۶

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه‌ی آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد وضو را هم باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۷۷

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

#### مسئله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل را باطل نمی‌کند. مستحبات و مکروهات تخلّی

#### مسئله ۷۹

مستحب است در موقع تخلّی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلّی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلّی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

#### مسئله ۸۰

نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای پوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن رو به روی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

### مسئله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

### مسئله ۸۲

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

### مسئله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

## نجاسات

### [نجاسات]

### مسئله ۸۴

#### اشاره

نجاسات دوازده چیز است:

اول:

بول،

دوم:

غائط،

سوم:

منی،

چهارم:

مردار،

پنجم:

خون، ششم و هفتم:

سگ و خوک،

هشتم:

کافر،

نهم:

شراب،

دهم:

فقاع، یازدهم و دوازدهم:

عرق جنب از حرام و عرق حیوان نجاست‌خوار که بنا بر احتیاط واجب باید از این دو اجتناب کرد.

## ۱ و ۲ - بول و غائط

### مسئله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد، ولی فضله‌ی حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

### مسئله ۸۶

بنا بر احتیاط واجب باید از فضله‌ی پرندگان حرام گوشت اجتناب کرد.

### مسئله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاست‌خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

## ۳ - منی

### مسئله ۸۸

منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

### مسئله ۸۹

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

### مسئله ۹۰

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته پاک است.

#### مسئله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

#### مسئله ۹۲

پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

#### مسئله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

#### مسئله ۹۴

اگر بزه و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیر دادن آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

#### مسئله ۹۵

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

#### مسئله ۹۶

گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

#### ۴ - مردار

#### ۵ - خون

#### مسئله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

#### مسئله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه‌ی این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

#### مسئله ۹۹

بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می‌باشد.

#### مسئله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

#### مسئله ۱۰۱

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، اگر به واسطه‌ی مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

#### مسئله ۱۰۲

خونی که به واسطه‌ی کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

#### مسئله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه‌ی کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

#### مسئله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

#### مسئله ۱۰۵

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

**مسئله ۱۰۶**

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

**۸ - کافر****مسئله ۱۰۷**

کافر یعنی؛ کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه‌ی مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

**مسئله ۱۰۸**

تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

**مسئله ۱۰۹**

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه‌ی نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

**مسئله ۱۱۰**

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

**مسئله ۱۱۱**

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

**۹ - شراب****مسئله ۱۱۲**

شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

**مسئله ۱۱۳**

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند، اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

#### مسئله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است و اگر به واسطه‌ی پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط واجب نجس می‌باشد.

#### مسئله ۱۱۵

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

#### ۱۰- ففَاع

#### مسئله ۱۱۶

فُفَاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

#### ۱۱ و ۱۲- عرق جُنْب از حرام و عرق حیوان نجاست خوار

#### مسئله ۱۱۷

عرق جنب از حرام بنا بر احتیاط واجب نجس است، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

#### مسئله ۱۱۸

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روزه‌ی ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید.

#### مسئله ۱۱۹

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود اجتناب نماید.

#### مسئله ۱۲۰



اگر کسی از حرام جُنُب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، یا اوّل با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جُنُب شود، احتیاط واجب آن است که از عرق خود اجتناب نماید.

### مسأله ۱۲۱

بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده، اجتناب کرد.

### راه ثابت شدن نجاست

### مسأله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اوّل:

آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لابلالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم:

آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.

سوم:

آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید، چیزی نجس است بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

### مسأله ۱۲۳

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جُنُب از حرام پاک است یا نه باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

### مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

**مسئله ۱۲۵**

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ‌یک از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

**راه نجس شدن چیزهای پاک****مسئله ۱۲۶**

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۲۷**

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۲۸**

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۲۹**

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

**مسئله ۱۳۰**

هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه‌ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پُر شود فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد، پس اگر فضله‌ی موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

**مسئله ۱۳۱**

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

### مسئله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

### مسئله ۱۳۳

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجسِ اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

### مسئله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

### مسئله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

### مسئله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

**مسئله ۱۳۷**

اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

**مسئله ۱۳۸**

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

**مسئله ۱۳۹**

نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه‌ی تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

**مسئله ۱۴۰**

دادن قرآن به کافر حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

**مسئله ۱۴۱**

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

**مسئله ۱۴۲**

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوردن آن به دیگری حتی به اطفال، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

**مسئله ۱۴۳**

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۴**

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

**مسئله ۱۴۵**

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن، یا لباس، یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه‌ی او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، باید به آنان بگوید.

**مسئله ۱۴۶**

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه‌ی نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

**مسئله ۱۴۷**

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکیزت استعمال می‌کند مانند لباس که با آن نماز می‌خواند واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاکیزت استعمال نمی‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

**مسئله ۱۴۸**

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد، ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او قبول می‌شود و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

**مطهرات****مسئله ۱۴۹****اشاره**

یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول:

آب.

دوم:

زمین.

سوم:

آفتاب.

چهارم:

استحاله.

پنجم:

کم شدن دو سوم آب انگور.

ششم:

انتقال.

هفتم:

اسلام.

هشتم:

تبعیت.

نهم:

برطرف شدن عین نجاست.

دهم:

استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم:

غائب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

## ۱ - آب

### مسئله ۱۵۰

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول:

آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم:

آن که پاک باشد.

سوم:

آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست هم نگیرد.

چهارم:

آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل (یعنی آب کمتر از کر) شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

### مسئله ۱۵۱

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

### مسئله ۱۵۲

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی به پیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همهی آن ظرف برسد.

### مسئله ۱۵۳

ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافیست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

### مسئله ۱۵۴

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه بشویند.

### مسئله ۱۵۵

کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

### مسئله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

یکی آن که سه مرتبه پُر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

### مسئله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خُمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

### مسئله ۱۵۸

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

### مسئله ۱۵۹

تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

### مسئله ۱۶۰

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

### مسئله ۱۶۱

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه‌ی دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله‌ی آن بیرون آید (و غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود، خود به خود یا به وسیله‌ی فشار می‌ریزد).



**مسئله ۱۶۲**

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

**مسئله ۱۶۳**

اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه‌ی اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله‌ی آن بیرون آید.

**مسئله ۱۶۴**

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط واجب باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسله‌ی آن خارج شود.

**مسئله ۱۶۵**

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است.

**مسئله ۱۶۶**

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

**مسئله ۱۶۷**

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

**مسئله ۱۶۸**

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه‌ی رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

**مسئله ۱۶۹**

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

**مسئله ۱۷۰**

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده‌ی گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

**مسئله ۱۷۱**

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه‌ی بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

**مسئله ۱۷۲**

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

**مسئله ۱۷۳**

غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

**مسئله ۱۷۴**

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غسله‌ی آن جدا شود.

**مسئله ۱۷۵**

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

**مسئله ۱۷۶**

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

**مسئله ۱۷۷**

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

**مسئله ۱۷۸**

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله‌ی دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه‌ی نجاست نباشد.

**مسئله ۱۷۹**

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

**مسئله ۱۸۰**

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد،

چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.

### مسئله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه‌ی زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

### مسئله ۱۸۲

اگر ظاهر نمکِ سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

### مسئله ۱۸۳

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

### ۲- زمین

### مسئله ۱۸۴

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول:

آن که زمین پاک باشد.

دوم:

آن که خشک باشد.

سوم:

آن که اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه‌ی راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

### مسئله ۱۸۵

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه‌ی راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

### مسئله ۱۸۶

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

### مسئله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود

### مسئله ۱۸۸

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

### مسئله ۱۸۹

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

### مسئله ۱۹۰

اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

### مسئله ۱۹۱

توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه‌ی راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه‌ی راه رفتن محل اشکال است.

**مسئله ۱۹۲**

آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند:

اول:

آن که چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم:

آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند (۱۱)، اشکال ندارد.

چهارم:

آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه‌ی باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم:

آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

**مسئله ۱۹۳**

آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند، ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد و نیز پاک شدن درخت و گیاه به واسطه‌ی آفتاب محل اشکال است.

**مسئله ۱۹۴**

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه‌ی آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

**مسئله ۱۹۵**

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

#### ۴ - استحاله

#### مسئله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می‌شود و می‌گویند استحاله شده است، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمک‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

#### مسئله ۱۹۷

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از زغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

#### مسئله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

#### مسئله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه‌ی آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

#### مسئله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به [واسطه‌ی] سرکه شدن پاک نمی‌شود.

#### مسئله ۲۰۱

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما‌ی نجس درست کنند، نجس است.

#### مسئله ۲۰۲

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

#### ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

##### مسئله ۲۰۳

آب انگوری که به آتش جوش آمده اگر آن قدر بجوشد که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند) پاک می‌شود، ولی اگر به خودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن پاک می‌شود.

##### مسئله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده‌ی آن جوش بیاید نجس است.

##### مسئله ۲۰۵

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، پاک نمی‌شود.

##### مسئله ۲۰۶

اگر مثلاً در یک خوشه‌ی غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

##### مسئله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند و خوردن آن هم حرام است.

##### مسئله ۲۰۸

اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه‌ی [دیگ‌ها] جوش آمده باشد، باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده نزنند.



**مسئله ۲۰۹**

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود.

**۶ - انتقال****مسئله ۲۱۰**

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را انتقال گویند؛ پس خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

**مسئله ۲۱۱**

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بدانند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

**۷ - اسلام****مسئله ۲۱۲**

اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

**مسئله ۲۱۳**

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

**مسئله ۲۱۴**

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، نجس است.

## ۸ - تبعیت

### مسئله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه‌ی پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

### مسئله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

### مسئله ۲۱۷

آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنا بر احتیاط واجب باید آن جا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می‌رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می‌شود.

### مسئله ۲۱۸

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود.

### مسئله ۲۱۹

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

### مسئله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه‌ی معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

**مسئله ۲۲۱**

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

**۹ - برطرف شدن عین نجاست****مسئله ۲۲۲**

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست، ولی اگر دندان عاریه [مصنوعی] در دهان نجس شود باید آن را آب بکشند.

**مسئله ۲۲۳**

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد نجس می‌شود.

**مسئله ۲۲۴**

مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

**مسئله ۲۲۵**

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می‌شود.

**۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار****مسئله ۲۲۶**

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخوانند پاک شود، باید آن را استبراء کنند (یعنی

تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند). و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

## ۱۱ - غائب شدن مسلمان

### مسئله ۲۲۷

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

اول:

آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم:

آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم:

آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکست استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم:

آن که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم:

آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده نباید آن چیز را پاک بداند و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم:

آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

### مسئله ۲۲۸

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

**مسئله ۲۲۹**

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته‌ی او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

**مسئله ۲۳۰**

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

**احکام ظرف‌ها****مسئله ۲۳۱**

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

**مسئله ۲۳۲**

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد، حرام است، بلکه نگاه داشتن آن اگر چه استعمال هم نکنند، حرام می‌باشد و بر صاحب ظرف واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند.

**مسئله ۲۳۳**

ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام است.

**مسئله ۲۳۴**

خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می‌گیرد، حرام است.

**مسئله ۲۳۵**

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

**مسئله ۲۳۶**

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

### مسئله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

### مسئله ۲۳۸

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا- یا نقره در ظرف دیگر حرام است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

### مسئله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

### مسئله ۲۴۰

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

### مسئله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

### وضو

### [برخی احکام]

### مسئله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

### مسئله ۲۴۳

درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

#### مسئله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه‌ی معمول پیشانی را بشوید.

#### مسئله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واری کند که اگر هست برطرف نماید.

#### مسئله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

#### مسئله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

#### مسئله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

#### مسئله ۲۴۹

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

**مسئله ۲۵۰**

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه‌ی کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

**مسئله ۲۵۱**

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

**مسئله ۲۵۲**

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

**مسئله ۲۵۳**

کسی که پیش از شستن صورت دسته‌ای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

**مسئله ۲۵۴**

در وضو شستن صورت و دسته‌ای، مرتبه‌ی اول واجب و مرتبه‌ی دوم مستحب و مرتبه‌ی سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسیست که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه‌ی اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه‌ی آنها شستن اول حساب می‌شود و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه‌ی سوم آن حرام است.

**مسئله ۲۵۵**

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

**مسئله ۲۵۶**



یک قسمت از چهار قسمتِ سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه‌ی درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه‌ی پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

### مسئله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ی بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

### مسئله ۲۵۸

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

### مسئله ۲۵۹

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه‌ی پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

### مسئله ۲۶۰

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

### مسئله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

### مسئله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

### مسئله ۲۶۳

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

### مسئله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه‌ی مسح سر باشد، احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

### مسئله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه‌ی سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاک‌ی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

### مسئله ۲۶۶

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.  
وضوی ارتماسی

### مسئله ۲۶۷

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می‌باشد.

### مسئله ۲۶۸

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

### مسئله ۲۶۹

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد. دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

### مسئله ۲۷۰

کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا»

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

»

«اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ»

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

»

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبِهَا»

و موقع شستن رو صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ»

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا»

و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ»

و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ بَثِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

**شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:****شرط اول؛**

آن که آب وضو پاک باشد.

**شرط دوم؛ آن که مطلق باشد.****مسئله ۲۷۱**

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

**مسئله ۲۷۲**

اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

**شرط سوم؛ آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.****مسئله ۲۷۳**

وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه، حرام و باطل است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می‌باشد و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

**مسئله ۲۷۴**

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۷۵**

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه‌ی مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

**مسئله ۲۷۶**

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

#### مسئله ۲۷۷

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

#### مسئله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصیست و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

**شرط چهارم؛ آن که ظرف آب وضو مباح باشد.**

**شرط پنجم؛ آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.**

#### مسئله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی‌تواند با آب آنها وضو بگیرد و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۲۸۰

بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

#### مسئله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

**شرط ششم؛ آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.**

#### مسئله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

**مسئله ۲۸۳**

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۲۸۴**

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

**مسئله ۲۸۵**

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

**شرط هفتم؛ آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.**

**مسئله ۲۸۶**

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

**مسئله ۲۸۷**

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کارهای مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز صورت بگیرد، باطل است.

**شرط هشتم؛ [قربۀ الی الله]**

**اشاره**

آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

**مسئله ۲۸۸**

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی؟

بگوید:

وضو می‌گیرم.

### شرط نهم؛ [ترتیب]

آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد،

یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

### شرط دهم؛ [موالات]

#### اشاره

آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

#### مسئله ۲۸۹

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلیست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

#### مسئله ۲۹۰

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه‌ی گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

### شرط یازدهم؛ [وضو را خود انسان انجام دهد]

#### اشاره

آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به

صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است (۴)

### مسئله ۲۹۲

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کنند.

### مسئله ۲۹۳

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

**شرط دوازدهم؛ [استعمال آب مانعی نداشته باشد]**

### اشاره

آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

### مسئله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

### مسئله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

**شرط سیزدهم؛ [در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد]**

### اشاره

آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

### مسئله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

### مسئله ۲۹۷



اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

#### مسئله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه‌ی سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

#### مسئله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

#### مسئله ۳۰۰

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

#### مسئله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

#### مسئله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

#### مسئله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

### احکام وضو

#### مسئله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۳۰۶

اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

#### مسئله ۳۰۷

کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

#### مسئله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلاً بول کرده اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

#### مسئله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند، باید به همین دستور عمل کند.

#### مسئله ۳۱۰

اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۳۱۱**

اگر در بین نماز شك كند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

**مسئله ۳۱۲**

اگر بعد از نماز شك كند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

**مسئله ۳۱۳**

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن، به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

**مسئله ۳۱۴**

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

**مسئله ۳۱۵**

کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

**مسئله ۳۱۶**

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

**مسئله ۳۱۷**

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه‌ی کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند عمل نماید.

### مسئله ۳۱۸

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

### مسئله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله‌ی کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

### مسئله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می‌شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

### مسئله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

### مسئله ۳۲۲

برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم:

برای طواف واجب خانه‌ی کعبه.

چهارم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

### مسئله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن (یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن) برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

### مسئله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

### مسئله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مس ننماید.

### مسئله ۳۲۶

اگر پیش از وقتِ نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقتِ نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

### مسئله ۳۲۷

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

### مسئله ۳۲۸

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان ۳ وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه‌ی قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند. چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

### مسئله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول:

بول.

دوم:

غائط.

سوم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه‌ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه‌ی زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

**احکام وضوی جبیره****[جبیره]**

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

**مسئله ۳۳۰**

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

**مسئله ۳۳۱**

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

**مسئله ۳۳۲**

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

**مسئله ۳۳۳**

اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

**مسئله ۳۳۴**

اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و

کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه‌ی پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

### مسئله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند و اگر جیره نجس است، یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوا بیست که به دست می‌چسبد پارچه‌ی پاکی را به طوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

### مسئله ۳۳۶

اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

### مسئله ۳۳۷

اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

### مسئله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

### مسئله ۳۳۹

اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند.

### مسئله ۳۴۰



اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

#### مسئله ۳۴۱

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

#### مسئله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای هم بگیرد.

#### مسئله ۳۴۳

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

#### مسئله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

#### مسئله ۳۴۵

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است.

#### مسئله ۳۴۶

کسی که وظیفه‌ی او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

**مسئله ۳۴۷**

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

**مسئله ۳۴۸**

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

**مسئله ۳۴۹**

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

**مسئله ۳۵۰**

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه‌ی نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

### [احکام]

#### مسئله ۳۵۱

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

#### مسئله ۳۵۲

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ‌یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

#### مسئله ۳۵۳

اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

#### مسئله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

#### مسئله ۳۵۵

اگر انسان جماع کند و به اندازه‌ی ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ،

اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

### مسئله ۳۵۶

اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

### مسئله ۳۵۷

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید غسل تنها کافیهست و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافیهست و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند وضو هم بگیرد.

### مسئله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

### مسئله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

### مسئله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

### مسئله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَام) به طوری که در وضو گفته شد.

دوم:

رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجد دیگر و حرم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد و آن چهار سوره است.

اول:

سوره‌ی سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره‌ی چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره‌ی پنجاه و سوم (و النجم).

چهارم:

سوره‌ی نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

#### مسئله ۳۶۲

نه چیز بر جنب مکروه است

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده‌ی واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خواهید، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه‌ی نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن بعد از آن که محتلم شده (یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است).

### غسل جنابت

#### مسئله ۳۶۳

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود، ولی برای نماز میت و سجده‌ی شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

#### مسئله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد (قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) غسل کند کافی است.

#### مسئله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

#### مسئله ۳۶۶

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

### غسل ترتیبی

#### مسئله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه‌ی ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

**مسئله ۳۶۸**

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

**مسئله ۳۶۹**

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

**مسئله ۳۷۰**

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

**مسئله ۳۷۱**

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

**مسئله ۳۷۲**

اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

**غسل ارتماسی****مسئله ۳۷۳**

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

**مسئله ۳۷۴**

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

**مسئله ۳۷۵**

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

**مسئله ۳۷۶**

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

**مسئله ۳۷۷**

کسی که روزهی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

**احکام غسل کردن****مسئله ۳۷۸**

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

**مسئله ۳۷۹**

کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، چون عرق او بنا بر احتیاط واجب نجس است، باید با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، نمی‌تواند در بیرون آب غسل ترتیبی کند و چنانچه بعد از آن که تمام بدن زیر آب رفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد، بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

**مسئله ۳۸۰**

اگر در غسل به اندازهی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست.



**مسئله ۳۸۱**

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

**مسئله ۳۸۲**

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

**مسئله ۳۸۳**

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

**مسئله ۳۸۴**

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

**مسئله ۳۸۵**

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

**مسئله ۳۸۶**

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد:

مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم، فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

**مسئله ۳۸۷**

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواند نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را

راضی کند، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد.

### مسئله ۳۸۹

اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

### مسئله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

### مسئله ۳۹۲

اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند احتیاط واجب آن است که غسل را تمام نماید و دوباره غسل کند، وضو هم بگیرد، یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

### مسئله ۳۹۳

اگر به خیال این که به اندازه‌ی غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه‌ی خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

### مسئله ۳۹۵

کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه‌ی آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

**مسئله ۳۹۶**

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

**مسئله ۳۹۷**

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

**استحاضه****[استحاضه]**

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

**مسئله ۳۹۸**

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

**مسئله ۳۹۹****استحاضه سه قسم است:**

قلیله، متوسطه و کثیره.

۱: استحاضه‌ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲: استحاضه‌ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد.

۳: استحاضه‌ی کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

**احکام استحاضه****مسئله ۴۰۰**

در استحاضه‌ی قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

**مسئله ۴۰۱**

در استحاضه‌ی متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه‌ی قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

**مسئله ۴۰۲**

در استحاضه‌ی کثیره علاوه بر کارهای استحاضه‌ی متوسطه که در مسئله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

**مسئله ۴۰۳**

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

**مسئله ۴۰۴**

مستحاضه‌ی متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

**مسئله ۴۰۵**

اگر استحاضه‌ی قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

**مسئله ۴۰۶**

اگر استحاضه‌ی قلیله یا متوسطه‌ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

**مسئله ۴۰۷**

مستحاضه‌ی کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

**مسئله ۴۰۸**

زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده‌ی فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده‌ی سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

**مسئله ۴۰۹**

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

**مسئله ۴۱۰**

اگر زن نداند استحاضه‌ی او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه‌ی او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه‌ی او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

**مسئله ۴۱۱**

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه‌ی خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه‌ی استحاضه‌ی قلیله عمل نموده نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه‌ی او متوسطه بوده و به وظیفه‌ی قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

**مسئله ۴۱۲**

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه‌ی اوست عمل کند؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه‌ی او قلیله

است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه‌ی قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه‌ی متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه‌ی همان قسم رفتار نماید.

#### مسئله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

#### مسئله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند، اگر چه بداند دوباره خون می‌آید با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه‌ی خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

#### مسئله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۸

مستحاضه‌ی کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

**مسئله ۴۱۹**

مستحاضه‌ی قلیله بعد از وضو و مستحاضه‌ی کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

**مسئله ۴۲۰**

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

**مسئله ۴۲۱**

اگر خون استحاضه‌ی زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله‌ی پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

**مسئله ۴۲۲**

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه‌ی متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

**مسئله ۴۲۳**

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

**مسئله ۴۲۴**

روزی زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزی او صحیح است.

**مسئله ۴۲۵**

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۴۲۶**

اگر استحاضه‌ی قلیله زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه‌ی متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه‌ی کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه‌ی متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای [استحاضه‌ی] کثیره غسل کند.

**مسئله ۴۲۷**

اگر در بین نماز استحاضه‌ی متوسطه‌ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه‌ی کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه‌ی قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

**مسئله ۴۲۸**

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

**مسئله ۴۲۹**

اگر استحاضه‌ی کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه‌ی کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

**مسئله ۴۳۰**



اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه‌ی کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

#### مسئله ۴۳۱

اگر استحاضه‌ی کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه‌ی متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

#### مسئله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۴۳۳

مستحاضه‌ی قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

#### مسئله ۴۳۴

اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده‌ی واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

#### مسئله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه‌ی کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده‌ی واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو هم بگیرد.

#### مسئله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

#### مسئله ۴۳۷

هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

#### مسئله ۴۳۸

اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

#### مسئله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خون‌های دیگر، چنانچه نشانه‌ی آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

#### حیض

#### [حیض]

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رَحِم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

#### مسئله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

#### مسئله ۴۴۱

زن‌های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند، یعنی خون حیض نمی‌بینند و زن‌هایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

#### مسئله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند، حیض نیست.

#### مسئله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

**مسئله ۴۴۴**

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

**مسئله ۴۴۵**

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

**مسئله ۴۴۶**

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

**مسئله ۴۴۷**

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

**مسئله ۴۴۸**

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم خون باشد کافیهست و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

**مسئله ۴۴۹**

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

**مسئله ۴۵۰**

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

**مسئله ۴۵۱**

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمیل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار

دهد.

### مسئله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط واجب باید عبادت‌های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

### مسئله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

### مسئله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همهی آن رسیده حیض می‌باشد.

### مسئله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

### احکام حائض

### مسئله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:

اول:

عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم:

تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم:

جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

### مسئله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

#### مسئله ۴۵۸

اگر شماره‌ی روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد اگر در قسمتِ اوّل آن با زن خود در قُبَلِ جماع کند، باید هیجده نخود طلا- کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوم با او جماع کند، باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

#### مسئله ۴۵۹

بنا بر احتیاط واجب. برای وطی در دُبُرِ زنِ حائض هم باید کفاره بدهد.

#### مسئله ۴۶۰

احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را سکه‌دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می‌توان داد.

#### مسئله ۴۶۱

اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

#### مسئله ۴۶۲

اگر کسی هم در قسمت اوّل و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

#### مسئله ۴۶۳

اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، باز هم باید کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۴**

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۵**

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۶**

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۷**

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

**مسئله ۴۶۸**

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

**مسئله ۴۶۹**

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

**مسئله ۴۷۰**

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

**مسئله ۴۷۱**

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده،

نمازی که خوانده باطل است.

#### مسئله ۴۷۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

#### مسئله ۴۷۳

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

#### مسئله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه‌ی غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

#### مسئله ۴۷۵

نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

#### مسئله ۴۷۶

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

#### مسئله ۴۷۷

اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه‌ی خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه‌ی حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر

بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

#### مسئله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه‌ی غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس، یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

#### مسئله ۴۷۹

اگر زن حائض به اندازه‌ی غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۴۸۰

اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

#### مسئله ۴۸۱

اگر به خیال این که به اندازه‌ی تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

#### مسئله ۴۸۲

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

#### مسئله ۴۸۳

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

#### اقسام زن‌های حائض



**مسئله ۴۸۴**

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادتِ وقتیّه و عددیه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره‌ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه‌ی باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادتِ وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره‌ی روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادتِ عددیه: و آن زنی است که شماره‌ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم:

مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم:

مبتدئه: و آن زنی است که دفعه‌ی اول خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

**۱ - صاحب عادت وقتیّه و عددیه****مسئله ۴۸۵**

زن‌هایی که عادت وقتیّه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه‌ی روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه‌ی تمام روزهایست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

#### مسئله ۴۸۶

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

#### مسئله ۴۸۷

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه‌ی روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه‌ی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

#### مسئله ۴۸۸

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسئله ۴۸۹

زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه‌ی روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند

و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱: آن که تمام خونی که دفعه‌ی اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه‌ی خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲: آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد که باید همه‌ی خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳: آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه‌ی آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه‌ی است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴: آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

#### مسئله ۴۹۰

زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره‌ی روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

#### مسئله ۴۹۱

زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره‌ی روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره‌ی روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

#### مسئله ۴۹۲

زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد

#### ۲ - صاحب عادت وقتی

#### مسئله ۴۹۳

زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماری روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خون‌های او نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماری روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

#### مسئله ۴۹۴

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو [یا] سه روز پیش از عادت [و] یا دو [یا] سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

#### مسئله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه‌ی نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماری عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماری روزهای حیض همه‌ی آنان یک اندازه باشد و اگر شماری روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

#### مسئله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماری عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

## مسئله ۴۹۷

زنی که باید شماره‌ی عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره‌ی عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

## ۳ - صاحب عادت عددیه

## مسئله ۴۹۸

زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره‌ی روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت، هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را دارد و شماره‌ی روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت، هر چند روزی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد عادت او می‌شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه‌ی حیض و بقیه نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، شماره‌ی روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره‌ی روزهای آن هم به یک اندازه‌ی باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

## مسئله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره‌ی عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره‌ی روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض را دارد با شماره‌ی روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه‌ی روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه

است و اگر روزهایی که خون نشانه‌ی حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه‌ی روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

##### مسئله ۵۰۰

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره‌ی عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد (یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد) و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

##### مسئله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵ - مبتدئه

##### مسئله ۵۰۲

مبتدئه یعنی زنی که دفعه‌ی اول خون دیدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه‌ی خون‌هایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

##### مسئله ۵۰۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر نشانه‌ی استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه‌ی آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه‌ی حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه‌ی خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسئله ۵۰۴**

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌ی حیض و چند روز دیگر آن نشانه‌ی استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه‌ی حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**۶ - ناسیه****مسئله ۵۰۵**

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه‌ی حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه‌ی نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسائل متفرقه‌ی حیض****مسئله ۵۰۶**

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

**مسئله ۵۰۷**

زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره‌ی روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره‌ی روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

**مسئله ۵۰۸**

مقصود از یک ماه از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

**مسئله ۵۰۹**

زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

**مسئله ۵۱۰**

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌ی حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه‌ی استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

**مسئله ۵۱۱**

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

**مسئله ۵۱۲**

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

**مسئله ۵۱۳**

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.



## نفاس

## مسئله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

## مسئله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

## مسئله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

## مسئله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

## مسئله ۵۱۸

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

## مسئله ۵۱۹

توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

## مسئله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

## مسئله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که

خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

### مسئله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

### مسئله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه‌ی روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

### مسئله ۵۲۴

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه‌ی روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

### مسئله ۵۲۵

زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه‌ی روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتمی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

### مسئله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه‌ی حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

#### مسئله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند) باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

#### مسئله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

#### مسئله ۵۲۹

اگر موی خود را به بدن میت برساند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

#### مسئله ۵۳۰

برای مس بچه‌ی مرده حتی بچه‌ی سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنا بر احتیاط واجب برای مس بچه‌ی سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد باید غسل کرد، بنا بر این اگر بچه‌ی چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید مادر او غسل نماید.

#### مسئله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

#### مسئله ۵۳۲

اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

#### مسئله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

**مسئله ۵۳۴**

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

**مسئله ۵۳۵**

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

**مسئله ۵۳۶**

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

**مسئله ۵۳۷**

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

**مسئله ۵۳۸**

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده‌ی واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

**احکام مختصر****مسئله ۵۳۹**

مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ رو به قبله بخوابانند.

**مسئله ۵۴۰**

احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

#### مسئله ۵۴۱

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

#### مسئله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (عَلَيْهِمُ السَّلَام) و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

#### مسئله ۵۴۳

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

#### مسئله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده بیرند.

#### مسئله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره‌ی مبارکه‌ی یس و وَ الصَّافَاتِ وَ أَحْزَابِ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ وَ آيَةُ پَنْجَاهِ وَ چهارم از سوره‌ی اعراف و سه آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

#### مسئله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

#### احکام بعد از مرگ

[مستحبات بعد از مرگ]

#### مسئله ۵۴۷

بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بیچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

#### مسئله ۵۴۸

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

#### مسئله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

#### مسئله ۵۵۰

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

#### مسئله ۵۵۱

اگر کسی بداند غسل، یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

#### مسئله ۵۵۲

برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

#### مسئله ۵۵۳

ولی زن شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند.

### مسئله ۵۵۴

اگر کسی بگوید:

من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می‌گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته‌ی اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

### مسئله ۵۵۵

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

### مسئله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم:

با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم:

با آب خالص.

### مسئله ۵۵۷

سِدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

**مسئله ۵۵۸**

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

**مسئله ۵۵۹**

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

**مسئله ۵۶۰**

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

**مسئله ۵۶۱**

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

**مسئله ۵۶۲**

کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد (یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد) و در اول غسل دوم و سوم هم نیت غسل را تجدید نماید.

**مسئله ۵۶۳**

غسل بچه‌ی مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

**مسئله ۵۶۴**

بچه‌ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.



**مسئله ۵۶۵**

حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

**مسئله ۵۶۶**

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

**مسئله ۵۶۷**

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمّه و خاله، یا به واسطه‌ی شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه‌ی شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

**مسئله ۵۶۸**

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

**مسئله ۵۶۹**

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

**مسئله ۵۷۰**

اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

**مسئله ۵۷۱**

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

#### مسئله ۵۷۲

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

#### مسئله ۵۷۳

مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

#### مسئله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید، (یعنی نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم)، تیمم چهارم لازم نیست.

#### مسئله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

#### احکام کفن میت

#### مسئله ۵۷۶

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

#### مسئله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و

پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

### مسئله ۵۷۸

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

### مسئله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

### مسئله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

### مسئله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزان‌ترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

### مسئله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

### مسئله ۵۸۳

کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

### مسئله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه‌ی کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

**مسئله ۵۸۵**

کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر [چه] چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

**مسئله ۵۸۶**

کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه‌ی ابریشمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

**مسئله ۵۸۷**

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

**مسئله ۵۸۸**

اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

**مسئله ۵۸۹**

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

**مسئله ۵۹۰**

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

**احکام جنوط****مسئله ۵۹۱**

بعد از غسل واجب است میت را جنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه‌ی کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

**مسئله ۵۹۲**

احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

**مسئله ۵۹۳**

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

**مسئله ۵۹۴**

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

**مسئله ۵۹۵**

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

**مسئله ۵۹۶**

احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

**مسئله ۵۹۷**

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

**مسئله ۵۹۸**

اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه‌ی غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همهی هفت عضو نرسد، باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

**مسئله ۵۹۹**

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

**احکام نماز میت****[احکام]**

**مسئله ۶۰۰**

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

**مسئله ۶۰۱**

نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

**مسئله ۶۰۲**

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

**مسئله ۶۰۳**

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

**مسئله ۶۰۴**

کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

**مسئله ۶۰۵**

مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۶**

نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۷**

نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۸**

بین میت و نماز گزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۹**

در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

**مسئله ۶۱۰**

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند: نماز می‌خوانم بر این میت قریه‌ الی الله.

**مسئله ۶۱۱**

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

**مسئله ۶۱۲**

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

**مسئله ۶۱۳**

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

**مسئله ۶۱۴**

اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

## دستور نماز میت

### مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنَّ

كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:



«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ،  
اللَّهُمَّ إِنَّا لَنْعَلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُزْ لَهَا، اللَّهُمَّ  
اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

### مسئله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

### مسئله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

### مسئله ۶۱۸

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

پا برهنه نماز بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

الصَّلَاةُ.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

### [خواندن نماز میت در مساجد]

#### مسئله ۶۱۹

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

#### احکام دفن

#### مسئله ۶۲۰

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

#### مسئله ۶۲۱

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

#### مسئله ۶۲۲

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

#### مسئله ۶۲۳

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او

را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه‌ی حیوانات نشود.

#### مسئله ۶۲۴

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

#### مسئله ۶۲۵

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

#### مسئله ۶۲۶

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

#### مسئله ۶۲۷

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

#### مسئله ۶۲۸

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

#### مسئله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

#### مسئله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

#### مسئله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

**مسئله ۶۳۲**

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

**مسئله ۶۳۳**

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله‌ی شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

**مسئله ۶۳۴**

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله‌ی کسانی که در مسئله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

**مستحبات دفن****مسئله ۶۳۵**

مستحب است قبر را به اندازه‌ی قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه‌ی اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه‌ی سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه‌ی چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه‌ی سوم طرف قبله‌ی قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ی روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَ اَفْلَانَ بْنَ اَفْلَانَ» و به جای «فلان بن فلان» اسم میت و پدرش را بگویند، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

«اسْمِعْ اِفْهَمْ يَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ».

پس از آن بگویند:

«هَلْ أَنْتَ عَلَيَّ الْعَهْدُ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامٌ إِفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَتَمَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجَ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أَيْمَنَتَكَ أَتَمَّهُ هُدَى بِكَ أَبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«إِذَا أَنْتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَيِّئَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَنَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ / نَبِيِّ وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ إِمَامِي هُوَ لِأَنَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَنَتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ».

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا / نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيُّمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْإِيْمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ / حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ الشُّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايِرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

پس بگوید:

«أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید.

پس از آن بگوید:

«بَيَّنَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ اضْعُدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا لِلَّهِمْ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

## مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

«أَنَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

## مسأله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه‌ی چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره‌ی مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضِ عَنِ جَبْتِيهِ وَ اضْعُدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنِ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

### مسأله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

### مسأله ۶۳۹

بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه‌ی سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه‌ی میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

### مسأله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواند و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

### مسأله ۶۴۱

جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

### مسأله ۶۴۲

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

### مسأله ۶۴۳

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را

بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

#### مسئله ۶۴۴

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

#### نماز وحشت

#### مسئله ۶۴۵

مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن اینست که:  
در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»  
و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

#### مسئله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

#### مسئله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.  
نبش قبر

#### مسئله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او) اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۶۴۹

نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

**مسئله ۶۵۰**

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول:

آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم:

آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافتند.

سوم:

آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم:

آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم:

آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم:

آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافتند، مثلاً بخواهند بچه‌ی زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

**غسل‌های مستحب****مسئله ۶۵۱**

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:



«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

## مسئله ۶۵۲

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه‌ی کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم‌السلام)، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کفایت و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه‌ی کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کفایت و نیز اگر در یک روز بخواید داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر / شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهدا (ع)، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسئله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید، مثلاً بخوابد غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

## مسئله ۶۵۳

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

### مسئله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

#### تیمم

### [موارد انجام تیمم]

#### اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

### اول از موارد تیمم

#### اشاره

اول:

آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

### مسئله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه‌ی پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه‌ی پرتاب دو تیر جستجو نماید.

### مسئله ۶۵۶

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه‌ی پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه‌ی پرتاب یک تیر جستجو کند.

### مسئله ۶۵۷

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

### مسئله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه‌ی آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند

آب هست، باید برای تهیه‌ی آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه‌ی آب به آن محل برود.

#### مسئله ۶۵۹

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته‌ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

#### مسئله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

#### مسئله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

#### مسئله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود، احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

#### مسئله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

#### مسئله ۶۶۴

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

#### مسئله ۶۶۵

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

**مسئله ۶۶۷**

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۶۶۸**

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد نباید آن را باطل نماید.

**مسئله ۶۶۹**

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

**مسئله ۶۷۰**

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

**مسئله ۶۷۱**

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

**دوم از موارد تیمم****مسئله ۶۷۲**

اگر به واسطه‌ی پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

**مسئله ۶۷۳**

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

**مسئله ۶۷۴**

اگر ناچار شود که برای تهیه‌ی آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

#### مسئله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

#### مسئله ۶۷۶

اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم از موارد تیمم

#### مسئله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه‌ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

#### مسئله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

#### مسئله ۶۷۹

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

#### مسئله ۶۸۰

اگر به واسطه‌ی یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۶۸۱

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

### چهارم از موارد تیمم

**مسئله ۶۸۲**

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

**مسئله ۶۸۳**

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

**پنجم از موارد تیمم****مسئله ۶۸۴**

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

**ششم از موارد تیمم****مسئله ۶۸۵**

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

**هفتم از موارد تیمم****مسئله ۶۸۶**

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

**مسئله ۶۸۷**

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۶۸۸

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

#### مسئله ۶۸۹

کسی که به واسطه‌ی تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

#### مسئله ۶۹۰

کسی که آب دارد، اگر به واسطه‌ی تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

#### مسئله ۶۹۱

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه‌ی سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

#### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

#### مسئله ۶۹۲

تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ و اگر ریگ نباشد با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمم نماید.

#### مسئله ۶۹۳

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می‌باشد.

#### مسئله ۶۹۴

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد

پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

#### مسئله ۶۹۵

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

#### مسئله ۶۹۶

کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

#### مسئله ۶۹۷

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

#### مسئله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

#### مسئله ۶۹۹

تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

#### مسئله ۷۰۰

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

#### مسئله ۷۰۱



اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

### مسئله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

### مسئله ۷۰۳

تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

### مسئله ۷۰۴

تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، تیمم او باطل است.

### مسئله ۷۰۵

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

### مسئله ۷۰۶

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

### مسئله ۷۰۷

تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد

باطل است.

### دستور تیمم بدل از وضو

#### مسئله ۷۰۸

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### دستور تیمم بدل از غسل

#### مسئله ۷۰۹

در تیمم بدل از غسل، بعد از آن که نیت کرد و (به دستوری که در مسئله پیش گفته شد) دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه‌ی دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه‌ی دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

### احکام تیمم

#### مسئله ۷۱۰

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

#### مسئله ۷۱۱

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

### مسئله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

### مسئله ۷۱۳

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

### مسئله ۷۱۴

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آن است که دو تیمم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

### مسئله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

### مسئله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

### مسئله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

### مسئله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

### مسئله ۷۱۹

اگر وظیفه‌ی او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نائِب بگیرد و کسی که نائِب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نائِب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته‌ی او بکشد.

### مسئله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد.

### مسئله ۷۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

### مسئله ۷۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

### مسئله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

### مسئله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد بزودی عذر او برطرف می‌شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

#### مسئله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود، نباید آنها را در اول وقتشان به جا آورد.

#### مسئله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد باید بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

#### مسئله ۷۲۷

اگر به واسطه‌ی نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

#### مسئله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

#### مسئله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

#### مسئله ۷۳۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

#### مسئله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

### مسئله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید دو تیمم کند: یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید به قصد این که آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافی است.

### مسئله ۷۳۳

کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد به جا آورد، تیمم سوم لازم نیست.

### مسئله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقیست کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

### [استحباب اعاده‌ی نمازهایی که با تیمم خوانده شده]

### مسئله ۷۳۵

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

اول:

آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم:

آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم:

آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم:

آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم:

آن که از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است.

## احکام نماز

### اشاره

نماز مهم‌ترین اعمال دینی است که اگر قبول در گناه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمرد، مانند کسیست که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمرد، سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

### اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول:

نماز یومیه.

دوم:

نماز آیات.

سوم:

نماز میت.

چهارم:

نماز طواف واجب خانه‌ی کعبه.

پنجم:

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم:

نمازی که به واسطه‌ی اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

## نمازهای واجب یومیه

### اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

### مسئله ۷۳۶

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود، دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

### مسئله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه‌ی آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه‌ی کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه‌ی آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود، بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه‌ی کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

### مسئله ۷۳۸

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند، شاخص گویند.

### مسئله ۷۳۹



نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه‌ی خواندن نماز ظهر بگذرد، که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه‌ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

#### مسئله ۷۴۰

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

#### مسئله ۷۴۱

در زمان حضور امام علیّه السلام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

#### مسئله ۷۴۲

وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه‌ی شاخص به اندازه‌ی خود شاخص شود.

#### وقت نماز مغرب و عشا

#### مسئله ۷۴۳

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

#### مسئله ۷۴۴

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا موقعیست که به اندازه‌ی خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

**مسئله ۷۴۵**

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه‌ی خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه‌ی خواندن چهار رکعت بگذرد.

**مسئله ۷۴۶**

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن عشا را بخواند.

**مسئله ۷۴۷**

آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب.

**مسئله ۷۴۸**

اگر از روی معصیت یا به واسطه‌ی عذری نماز مغرب، یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

**وقت نماز صبح****مسئله ۷۴۹**

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

**احکام وقت نماز****مسئله ۷۵۰**

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

**مسئله ۷۵۱**

اگر به واسطه‌ی ابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند

وقت داخل شده است.

### مسئله ۷۵۲

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

### مسئله ۷۵۳

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

### مسئله ۷۵۴

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

### مسئله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه‌ی به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه‌ی خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند.

### مسئله ۷۵۶

کسی که به اندازه‌ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

### مسئله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

### مسئله ۷۵۸

کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه‌ی خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت

دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه‌ی خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

### مسئله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

### مسئله ۷۶۰

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بدانند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال بدهد که عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

### مسئله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح هم بوده بنا بر احتیاط واجب دوباره به جا آورد.

### مسئله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

### مسئله ۷۶۳

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

### مسئله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

#### مسئله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز دوباره نماز عصر را بخواند.

#### مسئله ۷۶۶

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

#### مسئله ۷۶۷

اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

#### مسئله ۷۶۸

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

#### مسئله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

#### [برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا]....

#### مسئله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

#### مسئله ۷۷۱

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز

قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

### اشاره

#### مسئله ۷۷۲

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله‌ی ظهر و هشت رکعت نافله‌ی عصر و چهار رکعت نافله‌ی مغرب و دو رکعت نافله‌ی عشا و یازده رکعت نافله‌ی شب و دو رکعت نافله‌ی صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله‌ی عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله‌ی ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

#### [نافله‌ی شب]

#### مسئله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله‌ی شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله‌ی شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله‌ی شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

#### مسئله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله‌ی نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله‌ی ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

#### مسئله ۷۷۵

نافله‌ی ظهر و عصر و عشا را در سفر نباید خواند.

#### وقت نافله‌های یومیه

#### مسئله ۷۷۶

نافله‌ی نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از

ظهر پیدا می‌شود به اندازه‌ی دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله‌ی ظهر است.

### مسئله ۷۷۷

نافله‌ی عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه‌ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله‌ی ظهر یا نافله‌ی عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله‌ی ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله‌ی عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

### مسئله ۷۷۸

وقت نافله‌ی مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است، تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

### مسئله ۷۷۹

وقت نافله‌ی عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

### مسئله ۷۸۰

نافله‌ی صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه‌ی فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و ممکن است نافله‌ی صبح را بعد از نافله‌ی شب بلافاصله بخوانند.

### مسئله ۷۸۱

وقت نافله‌ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

### مسئله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله‌ی شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد. نماز غفيله

### مسئله ۷۸۳

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ

لا يابِسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ.

و در قنوت آن بگویند:

»

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا».

و به جای کلمه کَذَا و کَذَا حاجت‌های خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِي نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

#### مسئله ۷۸۴

خانه‌ی کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

#### مسئله ۷۸۵

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

#### مسئله ۷۸۶

کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز، صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

#### مسئله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

#### مسئله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده‌ی سهو را باید رو به قبله به جا آورد.



**مسئله ۷۸۹**

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۹۰**

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته‌ی فاسق یا کافری که به واسطه‌ی قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

**مسئله ۷۹۱**

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته‌ی صاحب‌خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

**مسئله ۷۹۲**

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه‌ی چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه‌ی یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

**مسئله ۷۹۳**

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

**مسئله ۷۹۴**

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط واجب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

**مسئله ۷۹۵**

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

**پوشانیدن بدن در نماز****[احکام پوشش]****مسئله ۷۹۶**

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

**مسئله ۷۹۷**

زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از مچ پا را هم بپوشاند.

**مسئله ۷۹۸**

موقعی که انسان قضای سجده‌ی فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده‌ی سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

**مسئله ۷۹۹**

اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

**مسئله ۸۰۰**

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

**مسئله ۸۰۱**

اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

**مسئله ۸۰۲**

انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

**مسئله ۸۰۳**

انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

**مسئله ۸۰۴**

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

**مسئله ۸۰۵**

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا- بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

**لباس نمازگزار****[ شرایط لباس نمازگزار ]****اشاره****مسئله ۸۰۶**

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آن که پاک باشد.

دوم:

آن که مباح باشد.

سوم:

آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آن که اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### شرط اول

#### مسئله ۸۰۷

لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۰۸

کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۰۹

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسئله چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق جنب از حرام نجس است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۱۰

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۸۱۱

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۸۱۲

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

#### مسئله ۸۱۳

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس او را بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طور نیست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه‌ی سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش

بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آن جا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه‌ی آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه‌ی سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواند می‌تواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواند با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

#### مسئله ۸۲۱

کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه‌ی سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

#### شرط دوم

#### مسئله ۸۲۳

لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبیست نماز بخواند باطل است.

#### مسئله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۲۵

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب

نماید و فراموش کند که غضب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن) نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

#### مسئله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

#### شرط سوم

#### مسئله ۸۲۹

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

#### مسئله ۸۳۰

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### شرط چهارم

#### مسئله ۸۳۲

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

**مسئله ۸۳۳**

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

**مسئله ۸۳۴**

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

**مسئله ۸۳۵**

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

**مسئله ۸۳۶**

صدف از حیوان حرام گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمهی صدفی و مانند آن، از آن حیوان است، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

**مسئله ۸۳۷**

پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

**مسئله ۸۳۸**

اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**شرط پنجم****مسئله ۸۳۹**

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

**مسئله ۸۴۰**

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.



**مسئله ۸۴۱**

اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**شرط ششم****مسئله ۸۴۲**

لباس مرد نمازگزار حتی عرقچین و بند شلوار او باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

**مسئله ۸۴۳**

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

**مسئله ۸۴۴**

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در غیر نماز بپوشد اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

**مسئله ۸۴۵**

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

**مسئله ۸۴۶**

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

**[لباس در حال ناچاری]****مسئله ۸۴۷**

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس نماز بخواند.

**مسئله ۸۴۸**

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

**مسئله ۸۴۹**

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان

لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

#### مسئله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

#### مسئله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریکه اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

#### مسئله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

#### [سایر احکام لباس نماز گزار]

#### مسئله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست مثل آن که اهل علم لباس نظامی بپوشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۵۴

احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

#### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

#### مسئله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:  
اول:

آن که به واسطه‌ی زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه‌ی یک اشرفی می‌شود) به خون آلوده باشد

سوم:

آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول:

آن که لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم:

آن که لباس زنی که پرستار پسر بچه است، نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

### مسئله ۸۵۷

اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طور است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

### مسئله ۸۵۸

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

### مسئله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

### مسئله ۸۶۰

اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخوانند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

### مسئله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

### مسئله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

#### مسئله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه‌ی یک اشرفی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

#### مسئله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

#### مسئله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه‌ی درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه‌ی درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

#### مسئله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه‌ی رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

#### مسئله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

#### مسئله ۸۶۹

اگر لباس‌های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۷۰

احتیاط واجب آن است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی‌دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

#### مسئله ۸۷۱

زنی که پرستار پسر بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه‌ی آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه‌ی آنها را آب بکشد کافی است.

#### مسئله ۸۷۲

هرگاه لباس پرستار به بول دختر بچه نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آن را آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود احتیاط واجب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

#### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

#### مسئله ۸۷۳

چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

#### چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

#### مسئله ۸۷۴

چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب‌خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می‌باشد.

#### مکان نماز گزار

#### [ شرایط مکان نماز گزار ]

مکان نماز گزار ده شرط دارد:

### شرط اول؛ آن که مباح باشد.

#### مسئله ۸۷۵

کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه‌ی غضبی مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۷۶

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه‌ی کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد باطل است؛ مثلاً در خانه‌ی اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه‌ی کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلاً- اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

#### مسئله ۸۷۷

کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۷۸

اگر در جایی که نمی‌داند غضبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غضب کرده، اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۷۹

اگر بداند جایی غضبی است، ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۸۰

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غضبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواند بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

#### مسئله ۸۸۱

کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه‌ی شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

**مسئله ۸۸۲**

اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

**مسئله ۸۸۳**

اگر صاحب ملک به زبان اجازه‌ی نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

**مسئله ۸۸۴**

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

**مسئله ۸۸۵**

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند، یا این که طلبه کارها و وصی میت یا طلبه کارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

**مسئله ۸۸۶**

اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه‌ی او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

**مسئله ۸۸۷**

نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

**مسئله ۸۸۸**

در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است، موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه‌ی مالک، می‌شود نماز خواند.

**شرط دوم؛ [بی حرکتی مکان نماز]****مسئله ۸۸۹**

مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه‌ی تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و تریک نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها [این وسایل نقلیه] از

قبله به طرف دیگر حرکت کنند، [ نماز گزار ] به طرف قبله برگردد.

### مسأله ۸۹۰

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

### مسأله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

### شرط سوم

### مسأله ۸۹۲

بنا بر احتیاط واجب باید در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد، نماز را تمام می‌کند و در جایی که به واسطه‌ی احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند.

### شرط چهارم

آن که در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

### شرط پنجم

آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

### شرط ششم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ی کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

### شرط هفتم

### مسأله ۸۹۳

بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیهم‌السلام نماز نخواند.

### مسأله ۸۹۴

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

### شرط هشتم



آن که مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

### شرط نهم

#### مسئله ۸۹۵

بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

#### مسئله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد، نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

#### مسئله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاد ده ذراع که تقریباً پنج متر می‌شود فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

### شرط دهم

آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می‌شود.

### [احکام نماز در برخی مکانهای خاص]

#### مسئله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در اتاقی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است و احتیاط واجب آن است که در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۹۹

نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند، باطل است.

#### مسئله ۹۰۰

احتیاط واجب آن است که در خانه‌ی کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۰۱

خواندن نماز مستحب در خانه‌ی کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

#### مسئله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه‌ی مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاَسَلَّم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

#### مسئله ۹۰۳

برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

#### مسئله ۹۰۴

نماز در حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام برابر دو بیست هزار نماز است.

#### مسئله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه‌ی مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

#### مسئله ۹۰۶

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه‌ی او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

#### مسئله ۹۰۷

نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

حمام، زمین نمک‌زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه‌ی چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جُنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

### مسئله ۹۰۸

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

### مسئله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

### مسئله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

### مسئله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

### مسئله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

**مسئله ۹۱۳**

نجس کردن حرم امامان (عَلَيْهِمُ السَّلَام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

**مسئله ۹۱۴**

اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه‌ی آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.

**مسئله ۹۱۵**

بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجس را در مسجد نبرند؛ ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

**مسئله ۹۱۶**

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

**مسئله ۹۱۷**

زینت کردن مسجد به طلا- حرام است و بنا بر احتیاط واجب نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد مثل گل و بوته مکروه است.

**مسئله ۹۱۸**

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک یا جاده نمایند.

**مسئله ۹۱۹**

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را

بفروشدند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

### مسئله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

### مسئله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

### مسئله ۹۲۲

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

### مسئله ۹۲۳

خواهید در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان ندارد.

### مسئله ۹۲۴

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

### اذان و اقامه

### مسئله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات مستحب است سه مرتبه بگویند الصَّلوة.

### مسئله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

### مسئله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:  
 «اللَّهُ أَكْبَرُ»؛ چهار مرتبه.  
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الْفَلَاحِ حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ هر یک دو مرتبه.  
 و اقامه هفده جمله است:  
 یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

### مسئله ۹۲۸

«أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت گفته شود.  
 ترجمه‌ی اذان و اقامه  
 «اللَّهُ اکبر»: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.  
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.  
 «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر و فرستاده خدا است.  
 «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی (علیه الصلوة و السلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه‌ی خلق است.  
 «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»: یعنی بشتاب برای نماز.  
 «حَى عَلَى الْفَلَاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.  
 «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.  
 «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.  
 «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

**مسئله ۹۲۹**

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

**مسئله ۹۳۰**

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود یعنی به طور آوازه‌خوانی که در مجالس لهُو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

**مسئله ۹۳۱**

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول:

اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

**مسئله ۹۳۲**

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

**مسئله ۹۳۳**

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

**مسئله ۹۳۴**

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی، یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول:

آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم:

آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم:

آن که نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم:

آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم:

آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم:

آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

**مسئله ۹۳۵**

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

**مسئله ۹۳۶**

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید.

**مسئله ۹۳۷**

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.



**مسئله ۹۳۸**

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

**مسئله ۹۳۹**

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

**مسئله ۹۴۰**

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

**مسئله ۹۴۱**

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

**مسئله ۹۴۲**

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

**مسئله ۹۴۳**

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه‌ی آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

**مسئله ۹۴۴**

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

**مسئله ۹۴۵**

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

**مسئله ۹۴۶**

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمتی پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

**مسئله ۹۴۷**

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

**مسئله ۹۴۸**

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

**مسئله ۹۴۹**

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

**مسئله ۹۵۰**

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

**واجبات نماز**

**اشاره**

واجبات نماز یازده چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

قیام، یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیره الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجود.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب.

یازدهم:

موالات؛ یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

**مسئله ۹۵۱**

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر [از واجبات] رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود.

**[ارکان نماز]**

**اشاره**

و رکن نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیره الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع،

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده.

**نیت****مسئله ۹۵۲**

انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید:

که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قُرْبَةً اِلَى اللّٰهِ.

**مسئله ۹۵۳**

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

**مسئله ۹۵۴**

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بیرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

**مسئله ۹۵۵**

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

**مسئله ۹۵۶**

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

**تکبیره الاحرام****مسئله ۹۵۷**

گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه‌ی آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

**مسئله ۹۵۸**

احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

**مسئله ۹۵۹**

اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش [ضمه] بدهد.

**مسئله ۹۶۰**

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

**مسئله ۹۶۱**

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه‌ی سنگینی یا کوری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

**مسئله ۹۶۲**

کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

**مسئله ۹۶۳**

مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

«يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسْتَبِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسْتَبِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسْتَبِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمَ مِنْي»؛

یعنی؛ ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده‌ی گنهکار به در خانه‌ی تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمد و آل محمد / رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

#### مسئله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوش‌ها بالا ببرد.

#### مسئله ۹۶۵

اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

#### مسئله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید و احتیاط واجب آن است که اول عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند بعد تکبیر را بگوید.

#### قیام (ایستادن)

#### مسئله ۹۶۷

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۹۶۸

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

#### مسئله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

#### مسئله ۹۷۰

موقعی که [ برای تکبیره الاحرام یا قرائت ] ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی

اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام، موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیز است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

#### مسئله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواند ذکر گفته باشد، نماز صحیح است.

#### مسئله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

#### مسئله ۹۷۷

اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی

نخواند.

### مسئله ۹۷۹

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاهای او بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

### مسئله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

### مسئله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

### مسئله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

### مسئله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

### مسئله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه‌ی ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

### مسئله ۹۸۵

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد.

### مسئله ۹۸۶



مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی ران‌ها بگذارد، انگشت‌ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

### قرائت

#### مسئله ۹۸۷

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره‌ی تمام بخواند.

#### مسئله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

#### مسئله ۹۸۹

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

#### مسئله ۹۹۰

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۹۹۱

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و [نیز] اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

#### مسئله ۹۹۲

اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد عمداً بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۹۹۳

اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده‌ی واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده‌ی آن را به جا آورد.

**مسئله ۹۹۴**

اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده‌ی آن را به جا آورد.

**مسئله ۹۹۵**

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه‌ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره‌ی مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

**مسئله ۹۹۶**

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره‌ی «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره‌ی «منافقین» بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند.

**مسئله ۹۹۷**

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره‌ی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره‌ی «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

**مسئله ۹۹۸**

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره‌ی «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره‌ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

**مسئله ۹۹۹**

اگر در نماز غیر سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره‌ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند.

**مسئله ۱۰۰۰**

اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه‌ی تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره‌ی دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره‌ای را که می‌خوانده «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد.

**مسئله ۱۰۰۱**

بر مرد واجب است حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره‌ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

**مسئله ۱۰۰۲**

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

**مسئله ۱۰۰۳**

زن می‌تواند حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

**مسئله ۱۰۰۴**

اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

**مسئله ۱۰۰۵**

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آن که آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۰۶**

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

**مسئله ۱۰۰۷**

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

**مسئله ۱۰۰۸**

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۰۹**

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر [کسره و فتحه] خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

**مسئله ۱۰۱۰**

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت

گذشته قضا نماید.

### مسئله ۱۰۱۱

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

### مسئله ۱۰۱۲

اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش [ضمه] داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مد بدهد (یعنی آن را بکشد) و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زبر [فتحه] داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر [کسره] داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء»، باید «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «ی» به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است (یعنی زیر و زبر و پیش ندارد)، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### مسئله ۱۰۱۳

احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید:

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را زیر ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید.

### مسئله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی سه مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

### مسئله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

### مسئله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

#### مسئله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

#### مسئله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

#### مسئله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید:

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می‌کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۴**

اگر در رکوع سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۰۲۵**

هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۰۲۶**

مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید:

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نجسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۷**

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۸**

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

**مسئله ۱۰۲۹**

خواندن سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

**مسئله ۱۰۳۰**

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

## مسئله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

## مسئله ۱۰۳۲

اگر به اندازه‌ی رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

## مسئله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دسته‌ای او به زانو برسد، صحیح نیست.

## مسئله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه‌ی این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

## مسئله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه‌ی معمول خم شود.

## مسئله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

## مسئله ۱۰۳۷

احتیاط واجب آن است که در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» کافی است.

## مسئله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

## مسئله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر می‌کند که برای رکوع دستور داده‌اند

بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

#### مسئله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۴۱

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

#### مسئله ۱۰۴۳

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۴

اگر به واسطه‌ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۵

هرگاه نتواند به اندازه‌ی رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۴۶

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۷



کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

#### مسئله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه‌ی رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه‌ی رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۵۱

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، ولی آن را به نیت ذکر رکوع نگوید و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

#### مسئله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

#### سجود

#### [برخی احکام]

#### مسئله ۱۰۵۴

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۵۵

دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

#### مسئله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

#### مسئله ۱۰۵۸

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

#### مسئله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

#### مسئله ۱۰۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

#### مسئله ۱۰۶۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود

سر برداشته، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گویند، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

#### مسئله ۱۰۶۶

جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نباشد.

#### مسئله ۱۰۶۷

در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه‌ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه‌ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۷۰

در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

#### مسئله ۱۰۷۱

در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه‌ی بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به واسطه‌ی ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۷۴

مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۶

اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

#### مسئله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و

انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۸

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۷۹

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۸۰

اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

#### مسئله ۱۰۸۱

جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

#### مسئله ۱۰۸۲

اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است.

#### مسئله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۸۴

در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده‌ی دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

**چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است**

**مسئله ۱۰۸۵**

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۸۶**

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

**مسئله ۱۰۸۷**

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

**مسئله ۱۰۸۸**

سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۸۹**

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه‌ی نارس صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۹۰**

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه‌ی گلی و مانند آن سجده نکنند.

**مسئله ۱۰۹۱**

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد.

**مسئله ۱۰۹۲**

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

**مسئله ۱۰۹۳**

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه‌ی سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده

کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

#### مسئله ۱۰۹۴

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

#### مسئله ۱۰۹۵

اگر در سجده‌ی اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

#### مسئله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیز معدنی بکشد.

#### مسئله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

#### مسئله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
۲. موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
۳. بینی را به مَهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:  
«يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
۸. بعد از سجده‌ی اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۰ - برای رفتن به سجده‌ی دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
۱۱. در سجده‌ها صلوات بفرستد ولی آن را به قصد ذکر می‌کند که در سجده دستور داده‌اند نگوید.
۱۲. در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
۱۳. مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.
- و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

#### مسأله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

#### سجده واجب قرآن

#### مسأله ۱۱۰۲

در هر یک از چهار سوره‌ی وَالنَّجْم [نجم]، اِقْرَأْ [علق] و الم تَنْزِيل [سجده] و حم سَجْدَه [فصلت]، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.

#### مسأله ۱۱۰۳

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

#### مسأله ۱۱۰۴

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.



## مسئله ۱۱۰۵

اگر انسان از بجهی غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.

## مسئله ۱۱۰۶

در سجده‌ی واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست، اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

## مسئله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آن است که در سجده‌ی واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده‌ی نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

## مسئله ۱۱۰۸

هرگاه در سجده‌ی قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

## [سایر واجبات نماز]

## تشهد

## مسئله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده‌ی دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

## مسئله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

**مسئله ۱۱۱۱**

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده‌ی سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۱۱۲**

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ أَرْفَعْ دَرَجَتَهُ».

**مسئله ۱۱۱۳**

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

**سلام نماز****مسئله ۱۱۱۴**

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

یا بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»؛

ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

**مسئله ۱۱۱۵**

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۱۶**

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است و اگر

پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمازش باطل است.

### ترتیب

#### مسئله ۱۱۱۷

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۱۸

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است.

#### مسئله ۱۱۱۹

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۱۲۲

اگر سجده‌ی اول را به خیال این که سجده‌ی دوم است، یا سجده‌ی دوم را به خیال این که سجده‌ی اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده‌ی اول او سجده‌ی اول و سجده‌ی دوم او سجده‌ی دوم حساب می‌شود.

### موالات

#### مسئله ۱۱۲۳

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۲۴

اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

### [مستحبات نماز]

#### قنوت

### مسئله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

### مسئله ۱۱۲۷

مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

### مسئله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیت و بهتر است بگوید:  
 «لا-إلهَ الا-اللهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا-إلهَ الا اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

### مسئله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

### مسئله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام

نماز قضا نماید.

## تعقیب نماز

### مسئله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند

و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت سلام الله علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌شود «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

### مسئله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده‌ی شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد، یا بلایی از او دور می‌شود، سجده‌ی شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

### مسئله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ع) مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

### مسئله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ع) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

## مبطلات نماز

## اشاره

**مسئله ۱۱۳۵**

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

**اول:**

آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

**دوم:****اشاره**

آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۳۶**

کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۱۳۷**

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۳۸**

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده‌ی آخر نماز است یا در سجده‌ی شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

**سوم:****اشاره**

از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

**مسئله ۱۱۳۹**

هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

#### چهارم:

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

#### پنجم:

#### اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی‌شود.

#### ششم:

#### اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۱۱۴۱

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد، مثل «ق» که در زبان عرب به معنای اینست که «نگهداری کن»، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

#### مسئله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگویید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسئله ۳۶۱ گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

#### مسئله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۴۶

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید:  
«سَلَامٌ عَلَیْکُمْ»؛ ولی در جواب «عَلَیْکُمُ السَّلَام» باید بگوید، «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ».

#### مسئله ۱۱۴۷

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

#### مسئله ۱۱۴۸

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

#### مسئله ۱۱۴۹

احتیاط واجب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

#### مسئله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه‌ی ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار می‌تواند جواب او را



بدهد، ولی در جواب سلام زن باید بگوید:  
«سلام علیک» و «کاف» را زیر و زیر و پیش ندهد.

#### مسئله ۱۱۵۱

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۵۲

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

#### مسئله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان واجب نیست.

#### مسئله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه‌ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

#### مسئله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

#### مسئله ۱۱۵۶

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

#### مسئله ۱۱۵۷

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

#### مسئله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

#### مسئله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت:  
«سلام علیکم» در جواب بگوید:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

**هفتم:**

**اشاره**

از مبطلات نماز خنده‌ی با صدا و عمدیست و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، نمازش اشکال دارد؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

**مسئله ۱۱۶۰**

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

**هشتم:**

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

**نهم:**

**اشاره**

از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۶۱**

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۱۶۲**

اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

**دهم:**

**اشاره**

از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند عمداً باشد یا از روی

فراموشی نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب «رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

### مسئله ۱۱۶۳

اگر به واسطه‌ی خوردن یا آشامیدن عمدی موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

### مسئله ۱۱۶۴

اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

### یازدهم:

از مبطلات نماز شك در رکعت‌های نماز دو رکعتی، یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

### دوازدهم:

### اشاره

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

### مسئله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

### مسئله ۱۱۶۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

**مسئله ۱۱۶۷**

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

**مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست****مسئله ۱۱۶۸**

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

**مسئله ۱۱۶۹**

اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

**مسئله ۱۱۷۰**

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

**مسئله ۱۱۷۱**

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

**مسئله ۱۱۷۲**

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

**مسئله ۱۱۷۳**

اگر پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

**شکایات نماز****اشاره**

شکایات نماز ۲۳ قسم است:

هشت قسم آن شک‌هاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

**شک‌های باطل****مسئله ۱۱۷۴**

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول - شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم - شک در شماره‌ی رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده‌ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسئله در صورت چهارم [از مسئله ۱۲۰۸] از صفحه ۳۱۶).

پنجم - شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده‌ی دوم؛ ولی اگر بعد از سجده‌ی دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

**مسئله ۱۱۷۵**

اگر یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

**شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد****اشاره****مسئله ۱۱۷۶**

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم - شک امام در شماره‌ی رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره‌ی آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که

امام شماره‌ی رکعت‌های نماز را بداند.

ششم - شک در نماز مستحبی.

**۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است****مسئله ۱۱۷۷**

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول

کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از

آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۷۸**

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را

خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۷۹**

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا

نکند.

**مسئله ۱۱۸۰**

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا

نکند.

**مسئله ۱۱۸۱**

اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۸۲

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۸۳

اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد و چنانچه بعد یابد که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۸۴

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابد که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

#### مسئله ۱۱۸۵

اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یابد که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یابد که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یابد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۸۶

اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یابد که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این، اگر مثلاً در قنوت یابد که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یابد نماز او صحیح است.

#### مسئله ۱۱۸۷

اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه‌ی انجام کاری که نماز را به هم می‌زند از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک

کند باید سلام را بگوید.

## ۲ - شک بعد از سلام

### مسئله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

## ۳ - شک بعد از وقت

### مسئله ۱۱۸۹

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

### مسئله ۱۱۹۲

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

## ۴ - کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

### مسئله ۱۱۹۳

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیرالشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۱۹۴

کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا



آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

#### مسئله ۱۱۹۵

کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۹۶

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می‌کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

#### مسئله ۱۱۹۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

#### مسئله ۱۱۹۸

اگر انسان شك کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

**مسئله ۱۲۰۱**

اگر امام جماعت در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره‌ی رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

**۶ - شک در نماز مستحبی****مسئله ۱۲۰۲**

اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله‌ی صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۲۰۳**

کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

**مسئله ۱۲۰۴**

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باشد به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۲۰۵**

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنا بر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

**مسئله ۱۲۰۶**

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده‌ی سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده‌ی سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

**مسئله ۱۲۰۷**

اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله‌ی یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

## شک‌های صحیح

### مسئله ۱۲۰۸

در نُه صورت اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اول:

آن که بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شك بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شك بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده‌ی اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده‌ی دوم، یکی از این چهار شك برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شك عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شك بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم:

شك بین چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شك بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشینند و تشهد بخوانند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش در حال ایستاده، که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده‌ی سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

**مسئله ۱۲۰۹**

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

**مسئله ۱۲۱۰**

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

**مسئله ۱۲۱۱**

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه‌ی آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

**مسئله ۱۲۱۲**

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه‌ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

**مسئله ۱۲۱۳**

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

**مسئله ۱۲۱۴**

اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

**مسئله ۱۲۱۵**

اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۲۱۶**

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۲۱۷**

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۲۱۸**

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

**مسئله ۱۲۱۹**

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۲۰**

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۲۱**

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

**مسئله ۱۲۲۲**

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند (و حکم آن در مسأله پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

#### مسأله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه‌ی کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

#### نماز احتیاط

#### مسأله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

#### مسأله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

#### مسأله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

#### مسأله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده‌ی سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد.

#### مسأله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

### مسئله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

### مسئله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

### مسئله ۱۲۳۲

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

### مسئله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

### مسئله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش

تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

### مسئله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

### مسئله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

### مسئله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۲۳۸

اگر در شماره‌ی رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

### مسئله ۱۲۳۹



اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

#### مسئله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

#### مسئله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده‌ی سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۴۳

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

#### سجده‌ی سهو

#### [احکام]

#### مسئله ۱۲۴۵

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده‌ی سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:  
اول:

آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم:

آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم:

آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده‌ی دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و نیز اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره‌ی اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده‌ی سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

**مسئله ۱۲۴۶**

اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۴۷**

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده‌ی سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده‌ی سهو بنماید.

**مسئله ۱۲۴۸**

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده‌ی سهو واجب نیست.

**مسئله ۱۲۴۹**

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده‌ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

**مسئله ۱۲۵۰**

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر، یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۱**

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» باید دو سجده‌ی سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده‌ی سهو کافی است.

#### مسئله ۱۲۵۳

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده‌ی سهو بنماید.

#### مسئله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده، یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده‌ی سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۵۵

اگر سجده‌ی سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۵۶

اگر شك دارد که سجده‌ی سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۵۷

کسی که شك دارد مثلاً دو سجده‌ی سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

#### مسئله ۱۲۵۸

اگر بداند یکی از دو سجده‌ی سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده‌ی سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده‌ی سهو بنماید.

#### دستور سجده‌ی سهو

#### مسئله ۱۲۵۹

دستور سجده‌ی سهو اینست که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده‌ی سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است

بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.  
قضای سجده و تشهد فراموش شده

#### مسئله ۱۲۶۰

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرائط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

#### مسئله ۱۲۶۱

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

#### مسئله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

#### مسئله ۱۲۶۳

اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

#### مسئله ۱۲۶۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

#### مسئله ۱۲۶۵

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد، سجده‌ی فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده‌ی سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه‌ی خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

#### مسئله ۱۲۶۶

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده‌ی سهو واجب می‌شود مثل آن که سهواً حرف بزند بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده‌ی سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده‌ی سهو دیگر بنماید.

#### مسئله ۱۲۶۷

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۲۶۸

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

#### مسئله ۱۲۶۹

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

#### مسئله ۱۲۷۰

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده‌ی سهو را به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۷۱

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

#### مسئله ۱۲۷۲

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

**مسئله ۱۲۷۳**

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه‌ی ندانستن مسأله حمد و سوره‌ی نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره‌ی نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۲۷۴**

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

**مسئله ۱۲۷۵**

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

**مسئله ۱۲۷۶**

اگر پیش از گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و یا «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» یادش بیاید که دو سجده‌ی رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

**مسئله ۱۲۷۷**

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۸**

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۹**

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده‌ی آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده‌ی سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

### مسئله ۱۲۸۰

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

### نماز مسافر

#### [ شرایط شکسته به جا آوردن نماز ]

#### اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

#### شرط اول:

#### اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

### مسئله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر در یک شب و یک روز برود و برگردد، مثلاً اگر روز برود همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

### مسئله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد مثلاً- امروز برود و فردا برگردد به اندازه‌ای که ممکن است باید احتیاط را مراعات کند، یعنی نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

### مسئله ۱۲۸۳

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۱۲۸۶

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

#### شرط دوم:

#### اشاره

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از



رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواند از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن، به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۹۴

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۵

کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

**شرط سوم:****اشاره**

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۲۹۶**

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۲۹۷**

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر همان روز یا همان شب برگردد و بخوهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه‌ی ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

**مسئله ۱۲۹۸**

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخوهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۲۹۹**

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۰۰**

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۰۱**

اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده‌ی سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

**شرط چهارم:****اشاره**

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۰۲**

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۰۳**

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده‌ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط پنجم:****اشاره**

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه‌ی شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۰۴**

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

**مسئله ۱۳۰۵**

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۰۶**

اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض

مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۰۷

اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

#### مسئله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیهی معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

#### مسئله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می‌گردد، اگر توبه کرده باید نماز را [در حال بازگشت] شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده‌ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه‌ی راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

**شرط ششم:**

**اشاره**

آن که از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

#### مسئله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

#### شرط هفتم:

#### اشاره

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است.

#### مسئله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوfer اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۷

حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد باید شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله‌دار است و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفر که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۰

راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۱

کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۲

کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

#### شرط هشتم:

#### اشاره

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار، یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد،

کافی است.

#### مسئله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و نیز مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نمازشان را تأخیر بیندازند تا به منزل برسند، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

#### مسئله ۱۳۲۹

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه‌ی معمول را بنماید.

#### مسئله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۲

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۴

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

#### مسئله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۶

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۷

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۸

محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن او است، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

#### مسئله ۱۳۳۹

اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آن جا وطن او حساب نمی‌شود.

#### مسئله ۱۳۴۰

جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می‌کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۳۴۱

کسی که در دو محل زندگی می‌کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه‌ی آنها وطن او حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۳۴۲

کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آن جا بماند، تا وقتی که آن ملک مال او است، هر



وقت در مسافرت به آن جا برسد باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

### [سایر احکام]

### مسئله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود به قدری دور باشد که از آن جا صدای اذان محل را نشنود و دیوار آن را نبیند، اگر چه بخواند همان روزی که می‌رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد، باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۵۰**

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

**مسئله ۱۳۵۱**

اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۵۲**

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آن جا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه‌ی آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

**مسئله ۱۳۵۳**

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۵۴**

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

**مسئله ۱۳۵۵**

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه‌ی نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش باطل است و تا وقتی در آن جا هست، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند و تا در آن جا هست، نمازهایش را هم تمام و هم شکسته به جا آورد.

**مسئله ۱۳۵۶**

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باشد باید نمازش را تمام

بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

### مسئله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزهی واجب را بگیرد و می‌تواند روزهی مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله‌ی ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

### مسئله ۱۳۵۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آن جا می‌ماند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند و در موقع برگشتن و بعد از آن که برگشت باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۵۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آن جا می‌ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۱

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه

مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر را در آن جا ماند، بخواد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۴

مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

### مسئله ۱۳۶۵

مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند، ولی اگر بخواد در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

### مسئله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

### مسئله ۱۳۶۸

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

### مسئله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد، در هر صورت نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن (۴۴) برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید،

اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

### مسئله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

### نماز قضا

### [احکام]

### مسئله ۱۳۷۹

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه‌ی مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

### مسئله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

### مسئله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

### مسئله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

### مسئله ۱۳۸۴

قضای نمازهای یومیه باید به ترتیب خوانده شود، مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، باید اول نماز عصر و بعد از آن، نماز ظهر را قضا نماید.

**مسئله ۱۳۸۵**

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۶**

اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۷**

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز اول و دومی قضای نماز دوم باشد کافی است.

**مسئله ۱۳۸۸**

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنان را نمی‌داند، باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

**مسئله ۱۳۸۹**

کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

**مسئله ۱۳۹۰**

کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، باید نه نماز به ترتیب بخواند؛ مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می‌شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید؛ مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند، باید یازده نماز به ترتیب به جا آورد.

**مسئله ۱۳۹۱**

کسی که می‌داند نمازهای پنج‌گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند، باید پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

#### مسئله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح با چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره‌ی آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره‌ی آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

#### مسئله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

#### مسئله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

#### مسئله ۱۳۹۵

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی باید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، به جا آورد.

#### مسئله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است، اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

#### مسئله ۱۳۹۷



نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

#### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

#### مسئله ۱۳۹۹

اگر پدر و مادر نماز و روزهی خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته‌اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به جا آورد، یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی روزه‌ای را که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی‌توانسته‌اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای آنان اجیر بگیرد.

#### مسئله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزهی قضا داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته‌اند و شک کند که به جا آورده‌اند یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

#### مسئله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزهی پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزهی آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

#### مسئله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزهی او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزهی او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

#### مسئله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

#### مسئله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز و روزهی قضا دارد، اگر نماز و روزهی پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد، صحیح است.

#### مسئله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزهی پدر و مادر خود را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

#### مسئله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزهی پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می‌توانسته قضای نماز و روزهی آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بر پسر دوم واجب است.

#### نماز جماعت

#### [احکام]

#### مسئله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

#### مسئله ۱۴۰۹

اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود، تا به ده نفر برسند و عده‌ی آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

#### مسئله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

#### مسئله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فردی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فردی که آن را طول بدهند، بهتر می‌باشد.

#### مسئله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فردای خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

#### مسئله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

#### مسئله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

#### مسئله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب بوده و به واسطه‌ی غائب شدن ایشان، مستحب می‌باشد.

#### مسئله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتداء کرد، ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

#### مسئله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد.

#### مسئله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۲۰

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه‌ی دیوار محراب امام را نمی‌بینند، اشکال دارد.

**مسئله ۱۴۲۱**

اگر به واسطه‌ی درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه‌ی درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

**مسئله ۱۴۲۲**

اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند، اشکال دارد.

**مسئله ۱۴۲۳**

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه‌ی مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۲۴**

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

**مسئله ۱۴۲۵**

اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

**مسئله ۱۴۲۶**

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه‌ی ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، می‌تواند اقتدا کنند.

**مسئله ۱۴۲۷**

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

**مسئله ۱۴۲۸**

اگر بدانند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۲۹**

هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۳۰

اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی‌وضو نماز خوانده نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۳۱

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه‌ی مأوم است مثلاً به حمد و سوره‌ی امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه‌ی امام و هم وظیفه‌ی مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

#### مسئله ۱۴۳۲

احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیت فردی نکند.

#### مسئله ۱۴۳۳

اگر مأوم به واسطه‌ی عذری بعد از حمد و سوره‌ی امام نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

#### مسئله ۱۴۳۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۳۵

اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

#### مسئله ۱۴۳۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۴۳۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۳۸**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه‌ی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

**مسئله ۱۴۳۹**

اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

**مسئله ۱۴۴۰**

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

**مسئله ۱۴۴۱**

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد؛ ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

**مسئله ۱۴۴۲**

در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود، فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه‌ی او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه‌ی او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۴۳**

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه‌ی او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۴۴**

احتیاط واجب آن است که بین جای سجده‌ی مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه‌ی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنا بر احتیاط واجب باید فاصله‌ی جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده‌ی مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ فاصله نداشته باشد.

**مسئله ۱۴۴۵**

اگر مأموم به واسطه‌ی کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

#### مسئله ۱۴۴۶

اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه‌ی او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً قصد فرادی نکند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۴۴۷

اگر نماز همه‌ی کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، یا کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند فوراً قصد فرادی نمایند، نماز صف بعد صحیح است و در غیر این دو صورت نماز صف بعد باطل می‌باشد.

#### مسئله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

#### مسئله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

#### مسئله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد

نمازش اشکال دارد.

#### مسئله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند، یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

#### مسئله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۵۶

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

#### مسئله ۱۴۵۷

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

#### مسئله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

#### مسئله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

#### مسئله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.



**مسئله ۱۴۶۱**

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه‌ی پا را به زمین بگذارد و زانو‌ها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

**[احکام]****شرایط امام جماعت****مسئله ۱۴۶۲**

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه‌ی ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

**مسئله ۱۴۶۳**

امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۴**

کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند، به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۵**

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۶۶**

اگر امام جماعت به واسطه‌ی عذری با لباس نجس، یا با تیمم، یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

**مسئله ۱۴۶۷**

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۸**

بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود.

**احکام جماعت****مسئله ۱۴۶۹**

موقعی که مأوم نیت می‌کند باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۷۰**

مأوم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

**مسئله ۱۴۷۱**

اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره‌ی امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۷۲**

اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره‌ی امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

**مسئله ۱۴۷۳**

اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۷۴**

اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

**مسئله ۱۴۷۵**

احتیاط واجب آن است که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

**مسئله ۱۴۷۶**

مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

**مسئله ۱۴۷۷**

اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد، ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

**مسئله ۱۴۷۸**

اگر مأوم غیر از تکبیر الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

**مسئله ۱۴۷۹**

مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام، یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام، یا مدنی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

**مسئله ۱۴۸۰**

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۸۱**

اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۴۸۲**

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

**مسئله ۱۴۸۳**

اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۸۴**

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به

سجده رود و بفهمد سجده‌ی اول امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

#### مسئله ۱۴۸۹

اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

#### مسئله ۱۴۹۰

اگر امام و مأوم هر دو زن باشند، بهتر است بهتر که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

#### مسئله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

**مسئله ۱۴۹۲**

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌ی آنان ردیف یکدیگر باشد.

**مسئله ۱۴۹۳**

مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

**مسئله ۱۴۹۴**

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه‌ی کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

**مسئله ۱۴۹۵**

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

**مسئله ۱۴۹۶**

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است. چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌ست

**مسئله ۱۴۹۷**

اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

**مسئله ۱۴۹۸**

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

**مسئله ۱۴۹۹**

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

**نماز آیات****مسئله ۱۵۰۰**

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه‌ی چهار چیز واجب می‌شود:

اول:

گرفتن خورشید.

دوم:

گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

### مسئله ۱۵۰۱

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

### مسئله ۱۵۰۲

کسی که [قضای] چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه‌ی آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه‌ی آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک آنها است.

### مسئله ۱۵۰۳

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

### مسئله ۱۵۰۴

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد

که شروع به باز شدن کند.

### مسئله ۱۵۰۵

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

### مسئله ۱۵۰۶

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه‌ی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می‌خواند اداست و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه‌ی خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

### مسئله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

### مسئله ۱۵۰۸

اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۵۰۹

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط خواندن نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

### مسئله ۱۵۱۰

اگر انسان به گفته‌ی کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول

می‌کشد و انسان به گفته‌ی آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

### مسئله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

### مسئله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

### مسئله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

### مسئله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزنند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

### مسئله ۱۵۱۵

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.  
دستور نماز آیات

### مسئله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و



سلام دهد.

### مسئله ۱۵۱۷

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره‌ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:

اللَّهُ الصَّمَدُ

باز به رکوع رود و بایستد و بگوید:

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده‌ی دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

### مسئله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

### مسئله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب

و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند:

«الْصَّلَاةُ».

### مسئله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگویند، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

#### مسئله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

#### مسئله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

#### مسئله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۵۲۴

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است، که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

#### نماز عید فطر و قربان

#### مسئله ۱۵۲۵

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

#### مسئله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

**مسئله ۱۵۲۷**

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

**مسئله ۱۵۲۸**

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره‌ی باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

**مسئله ۱۵۲۹**

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِ مُحَمَّدٍ (ص) ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

**مسئله ۱۵۳۰**

در زمان غائب بودن امام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

**مسئله ۱۵۳۱**

نماز عید سوره‌ی مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره‌ی شمس (سوره‌ی ۹۱) و در رکعت دوم سوره‌ی غاشیه (سوره‌ی ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره‌ی سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (سوره‌ی ۸۷) و در رکعت دوم سوره‌ی شمس را بخوانند.

**مسئله ۱۵۳۲**

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

### مسئله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

### مسئله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند اگر امام جماعت است، یا فردی نماز می‌خواند نماز را بلند بخواند.

### مسئله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:  
«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

### مسئله ۱۵۳۶

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:  
«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا ابْلَانَا»؛ ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

### مسئله ۱۵۳۷

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خود داری کنند، ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

### مسئله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

### مسئله ۱۵۳۹

اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است.

### مسئله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع برود.

### مسئله ۱۵۴۱

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده‌ی سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید.

### ترجمه‌ی نماز

۱ - ترجمه‌ی سوره‌ی حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده‌ی همه‌ی موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه‌ی سوره‌ی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدایست یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ

یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه‌ی ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ»

یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده‌ی من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدُ»

یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه‌ی قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ»

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ»

یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ»

یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»

یعنی پروردگار هر چیز است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه‌ی تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»

یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از

این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه‌ی تشهد

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»

یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»

یعنی شهادت می‌دهم که محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ»

یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»

یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### اجیر گرفتن برای نماز

#### مسئله ۱۵۴۲

بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

#### مسئله ۱۵۴۳

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

#### مسئله ۱۵۴۴

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

#### مسئله ۱۵۴۵

اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

#### مسئله ۱۵۴۶

اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

#### مسئله ۱۵۴۷

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

#### مسئله ۱۵۴۸

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

#### مسئله ۱۵۴۹

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد؛ ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

#### مسئله ۱۵۵۰

کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم به همان‌طور قضا شده باشد.

#### مسئله ۱۵۵۱

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

#### مسئله ۱۵۵۲

قضای نمازهای میت باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را نمی‌دانند باید با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که



ترتیب به عمل آید.

### مسئله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه‌ی خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه‌ی میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است سه مرتبه بگوید.

### مسئله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

### مسئله ۱۵۵۵

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی که می‌خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه‌ی بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

### مسئله ۱۵۵۶

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به جا نیآورده، دیگری را اجیر نمایند.

### مسئله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه‌ی آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه‌ی او چیزی واجب نیست.

**مسئله ۱۵۵۸**

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

**احکام روزه****[روزه]****[روزه]**

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خود داری نماید.  
نیت

**مسئله ۱۵۵۹**

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافیت و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نماید.

**مسئله ۱۵۶۰**

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه‌ی همه‌ی ماه را بنماید.

**مسئله ۱۵۶۱**

وقت نیت روزه‌ی ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

**مسئله ۱۵۶۲**

وقت نیت روزه‌ی مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه‌ی نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه‌ی مستحبی کند، روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۱۵۶۳**

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند، روزه‌ی او صحیح است، چه روزه‌ی او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه‌ی واجب نماید.

**مسئله ۱۵۶۴**

اگر بخواهد غیر روزه‌ی رمضان روزه‌ی دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه‌ی قضا یا روزه‌ی نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه‌ی ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه‌ی دیگری را نیت کند، روزه‌ی ماه رمضان حساب می‌شود.

**مسئله ۱۵۶۵**

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه‌ی غیر رمضان کند، نه روزه‌ی رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

**مسئله ۱۵۶۶**

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۱۵۶۷**

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌ی آن روز را تمام نماید و اگر [روزه‌ی آن روز را] تمام نکرد قضا‌ی آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۵۶۸**

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه‌ی آن روز را تمام کند و قضا‌ی آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۱۵۶۹**

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

### مسئله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه‌ی او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه‌ی او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

### مسئله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه‌ی آن روز بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزه‌ی میتی اجیر شده، اگر روزه‌ی مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه‌ی قضا یا روزه‌ی واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه‌ی مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه‌ی مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه‌ی مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه‌ی واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه‌ی او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

### مسئله ۱۵۷۳

اگر غیر از روزه‌ی ماه رمضان روزه‌ی معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر نداند که روزه‌ی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه‌ی او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

### مسئله ۱۵۷۴

اگر برای روزه‌ی واجب غیر معینی مثل روزه‌ی کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه‌ی او صحیح است.

### مسئله ۱۵۷۵

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۵۷۶

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه، آن روز بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

### مسئله ۱۵۷۸

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

### مسئله ۱۵۷۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می‌شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و باید کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

### مسئله ۱۵۸۰

در روزه مستحب و روزه واجب که وقت آن معین نیست مثل روزه کفّاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

**چیزهایی که روزه را باطل می‌کند**

**اشاره**

**مسئله ۱۵۸۱****اشاره**

نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول:

خوردن و آشامیدن.

دوم:

جماع.

سوم:

استمناء و استمناء: آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر عَلَيْهِمُ السَّلَام.

پنجم:

رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم:

باقیمانده بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

**۱ - خوردن و آشامیدن****مسئله ۱۵۸۲**

اگر روزه‌دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه‌ی او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرهی درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد، روزه‌ی او باطل می‌شود، مگر این که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

**مسئله ۱۵۸۳**

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود خود داری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۵۸۶

اگر روزه‌ی دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه‌ی خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

#### مسئله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه‌ی او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه‌ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

#### مسئله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

**مسئله ۱۵۹۲**

انسان نمی‌تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

**۲ - جماع****مسئله ۱۵۹۳**

جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

**مسئله ۱۵۹۴**

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۵۹۵**

اگر شك کند که به اندازه‌ی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۱۵۹۶**

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، روزه‌ی او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه‌ی او باطل است.

**۳ - استمناء****مسئله ۱۵۹۷**

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۵۹۸**

اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۵۹۹**

هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط واجب باید نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.



**مسئله ۱۶۰۰**

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

**مسئله ۱۶۰۱**

روزه‌داری که محتمل شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۳ گفته شد استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه‌ی بول یا استبراء کردن باقیمانده‌ی منی از مجری بیرون می‌آید.

**مسئله ۱۶۰۲**

روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

**مسئله ۱۶۰۳**

کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

**مسئله ۱۶۰۴**

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه‌ی او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

**۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر****مسئله ۱۶۰۵**

اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه‌ی او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا عَلَیْهَا السَّلَام هم نسبت دروغ ندهد.

**مسئله ۱۶۰۶**

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

**مسئله ۱۶۰۷**

اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۰۸**

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۱۶۰۹**

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۶۱۰**

اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده‌اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۱۱**

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

**۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق****مسئله ۱۶۱۲**

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

**مسئله ۱۶۱۳**

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۱۴**

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

**مسئله ۱۶۱۵**

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید آن روزه را قضا کند.

**مسئله ۱۶۱۶**

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

**۶- فرو بردن سر در آب****مسئله ۱۶۱۷**

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۱۸**

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۱۹**

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

**مسئله ۱۶۲۰**

اگر تمام سر زیر آب به رود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۲۱**

اگر سر را در گلاب فرو برد روزه باطل می‌شود و احتیاط واجب آن است که سر را در آب‌های مضاف دیگر هم فرو نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

**مسئله ۱۶۲۲**

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه‌ی او باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۲۳**

اگر به خیال این که آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال دارد.

#### مسئله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۲۵

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

#### مسئله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه‌ی او مثل روزه‌ی رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه‌ی مستحب باشد یا روزه‌ی واجبی باشد که مثل روزه‌ی کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

#### مسئله ۱۶۲۷

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

### ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

#### مسئله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

#### مسئله ۱۶۲۹

اگر در روزه‌ی واجبی که مثل روزه‌ی ماه رمضان وقت آن معین است، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۳۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه‌ی واجبی بگیرد که مثل روزه‌ی ماه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه‌ی آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه‌ی هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه‌ی سه روز را قضا کند.

#### مسئله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۳

اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه‌ی غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌ی آن روز را قضا کند.

#### مسئله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۳۵

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، احتیاط واجب آن است که پیش از غسل نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

#### مسئله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه‌اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه

نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

#### مسئله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه‌ی آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه‌ی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه و کفاره بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۴۰

بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۴۱

اگر روزه‌ی دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

#### مسئله ۱۶۴۲

هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه‌ی او صحیح است.

#### مسئله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه‌ی رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه‌ی او باطل است.

#### مسئله ۱۶۴۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه‌ی رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه‌ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه‌ی او باطل است.

#### مسئله ۱۶۴۵

اگر در روزهی واجبیه غیر روزهی رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و اگر مثل روزهی کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه‌ی او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه‌اش باطل است.

#### مسئله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزهی واجبیه بگیرد که مثل روزهی رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزهی مستحب یا روزهی واجبیه بگیرد که مثل روزهی کفاره وقت آن معین نیست، نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه‌ای را که می‌گیرد مثل روزهی رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزهی مستحب یا روزه‌ای باشد که مثل روزهی کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

#### مسئله ۱۶۴۹

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزهی او باطل است.

#### مسئله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

#### مسئله ۱۶۵۱

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزهی او صحیح است.

#### مسئله ۱۶۵۲

اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزهی او صحیح است.

**مسئله ۱۶۵۳**

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه‌ی او باطل نمی‌شود.

**۸ - اماله کردن****مسئله ۱۶۵۴**

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه‌ی او باطل می‌کند.

**۹ - قی کردن عمدی****مسئله ۱۶۵۵**

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه‌ی مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۶۵۶**

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه‌ی خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه‌ی آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۱۶۵۷**

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

**مسئله ۱۶۵۸**

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه‌ی او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بدانند که به واسطه‌ی بیرون آوردن آن قی می‌کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۱۶۵۹**

اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه‌ی او صحیح است.

**مسئله ۱۶۶۰**



اگر یقین داشته باشد که به واسطه‌ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

#### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

#### مسئله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌ی او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌ی او باطل است.

#### مسئله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه‌ی او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۴

اگر چیزی به زور در گلو روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه‌ی او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه‌ی خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه‌ی او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۵

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند، یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه‌ی خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه‌ی او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

#### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

#### مسئله ۱۶۶۶

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
  ۲. انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود.
  ۳. انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.
  ۴. بو کردن گیاه‌های معطر.
  ۵. نشستن زن در آب.
  ۶. استعمال شیاف.
  ۷. تر کردن لباسی که در بدن است.
  ۸. کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه‌ی آن از دهان خون بیاید.
  ۹. مسواک کردن به چوب تر.
  ۱۰. بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.
- و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه‌ی او باطل می‌شود.

### جاهایی که قضا و کفاره واجب است

#### مسئله ۱۶۶۷

اگر در روزه‌ی رمضان عمداً قی کند، یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۸

اگر به واسطه‌ی ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسئله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسئله را یاد بگیرد کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره‌ی روزه

#### مسئله ۱۶۶۹

کسی که کفاره‌ی روزه‌ی رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند بنا بر احتیاط واجب هر چند مد که می‌تواند به

فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

#### مسئله ۱۶۷۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره‌ی روزه‌ی رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره‌ی روزه‌ی رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزه‌ی باشد که مانند عید قربان روزه‌ی آن حرام است.

#### مسئله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزه برسد که روزه‌ی آن واجب است مثلاً به روزه برسد که نذر کرده آن روز را روزه‌ی بگیرد باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

#### مسئله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

#### مسئله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه‌ی خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام اینها یک مُد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

#### مسئله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت دهد، اگر چه روزه‌ی خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی

کفاره‌ی جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمی‌شود.

#### مسأله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره‌ی جمع واجب می‌شود.

#### مسأله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه‌ی آنها یک کفاره کافی است.

#### مسأله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

#### مسأله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر جماع انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد یک کفاره کافی است.

#### مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره‌ی جمع هم بر او واجب می‌شود.

#### مسأله ۱۶۸۱

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

**مسئله ۱۶۸۲**

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته‌ی کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۱۶۸۳**

کسی که عمداً روزه‌ی خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

**مسئله ۱۶۸۴**

اگر عمداً روزه‌ی خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۸۵**

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۸۶**

اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه‌ی خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۸۷**

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره‌ی روزه‌ی خودش و روزه‌ی زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

**مسئله ۱۶۸۸**

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه‌ی شوهر را بدهد.

**مسئله ۱۶۸۹**

اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

**مسئله ۱۶۹۰**

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزهی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۹۱**

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره‌ی زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

**مسئله ۱۶۹۲**

کسی که به واسطه‌ی مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر او [مرد] واجب نیست.

**مسئله ۱۶۹۳**

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

**مسئله ۱۶۹۴**

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۹۵**

کسی که باید برای کفاره‌ی یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات

فقیر، اگر چه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.

### مسأله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزهی رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد. جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

### مسأله ۱۶۹۷

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:  
اول:

آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم:

آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم:

عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

چهارم:

آن که اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم:

آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزهی آن روز را به جا آورد.

ششم:

آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته‌ی او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته‌ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آن که کور و مانند آن به گفته‌ی کس دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آن که در هوای صاف به واسطه‌ی تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.  
دهم:

آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۶۹۸

اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۶۹۹

مضمضه‌ی زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

### مسئله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند که به واسطه‌ی مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلوش می‌شود، نباید مضمضه کند.

### مسئله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

### مسئله ۱۷۰۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

### احکام روزه‌ی قضا

### مسئله ۱۷۰۳



اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

### مسئله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

### مسئله ۱۷۰۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه‌ی مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه‌ی آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

### مسئله ۱۷۰۶

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او برطرف شده، بنا بر احتیاط واجب باید مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید احتیاطاً شش روز روزه بگیرد، ولی کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

### مسئله ۱۷۰۷

اگر از چند ماه رمضان روزه‌ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

### مسئله ۱۷۰۸

اگر قضای روزه‌ی چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

### مسئله ۱۷۰۹

کسی که قضای روزهی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزهی او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزهی خود را باطل نماید.

#### مسئله ۱۷۱۰

اگر قضای روزهی میتی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

#### مسئله ۱۷۱۱

اگر به واسطه‌ی مرض، یا حیض، یا نفاس روزهی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

#### مسئله ۱۷۱۲

اگر به واسطه‌ی مرضی روزهی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه‌ی عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۱۳

اگر به واسطه‌ی مرضی روزهی رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه‌ی مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

#### مسئله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه‌ی عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

#### مسئله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال‌های پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره‌ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه‌ی رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۱۹

اگر روزه‌ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز دادن یک مد لازم نیست.

#### مسئله ۱۷۲۰

اگر روزه‌ی رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

#### مسئله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه‌ی آنان را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

#### مسئله ۱۷۲۲

اگر پدر و مادر غیر از روزهی رمضان، روزهی واجب دیگری را مانند روزهی نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزهی مسافر

#### مسئله ۱۷۲۳

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۴

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

#### مسئله ۱۷۲۵

اگر غیر روزهی رمضان، روزهی معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۶

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزهی مستحبی بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۸

کسی که نمی‌داند روزهی مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا

مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

### مسئله ۱۷۲۹

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه‌ی مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه‌ی او باطل است.

### مسئله ۱۷۳۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه‌ی خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه‌ی خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

### مسئله ۱۷۳۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه‌ی آن روز بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

### مسئله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه‌ی بر آنها واجب نیست

### مسئله ۱۷۳۴

کسی که به واسطه‌ی پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

### مسئله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه‌ی پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

### مسئله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

### مسئله ۱۷۳۷

زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا نماید.

### مسئله ۱۷۳۸

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

### مسئله ۱۷۳۹

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عده‌ای که از گفته‌ی آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه‌ی آن یقین پیدا شود.

سوم:

دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم:

سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به واسطه‌ی آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به واسطه‌ی آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است.

#### مسئله ۱۷۴۰

اگر حاکم شرع حکم کند که اوّل ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید، ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

#### مسئله ۱۷۴۱

اوّل ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

#### مسئله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

#### مسئله ۱۷۴۳

اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه‌ی آن روز را قضا نماید.

#### مسئله ۱۷۴۴

اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

#### مسئله ۱۷۴۵

اوّل ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

**مسئله ۱۷۴۶**

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

**مسئله ۱۷۴۷**

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

**روزه‌های حرام و مکروه****مسئله ۱۷۴۸**

روزه‌ی عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

**مسئله ۱۷۴۹**

اگر زن به واسطه‌ی گرفتن روزه‌ی مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه‌ی او حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه‌ی او روزه‌ی مستحبی نگیرد.

**مسئله ۱۷۵۰**

روزه‌ی مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

**مسئله ۱۷۵۱**

اگر پسر بدون اجازه‌ی پدر روزه‌ی مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

**مسئله ۱۷۵۲**

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه



برایش ضرر دارد، اگر چه دکتّر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

### مسئله ۱۷۵۳

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

### مسئله ۱۷۵۴

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

### مسئله ۱۷۵۶

روزه‌ی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه‌های مستحب

### مسئله ۱۷۵۷

روزه‌ی تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه‌ی اول و پنجشنبه‌ی آخر هر ماه و چهارشنبه‌ی اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.
۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.
۴. روز عید نوروز.
۵. روز چهارم تا نهم شوال.
۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷. روز اول تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه‌ی ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه‌ی آن روز مکروه است.
۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).
۹. روز مباحله (۲۴ ذی حجّه).
۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرم.
۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (۱۷ ربیع الاول)
۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (۲۷ رجب)
- و اگر کسی روزه‌ی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید

**مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید**

### مسئله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند، خود داری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

### مسئله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا

آورد.

**احکام خمس****[در هفت چیز خمس واجب می‌شود (درآمدهای خمس):]****اشاره****مسئله ۱۷۶۰**

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگ.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

**۱ - منفعت کسب****مسئله ۱۷۶۱**

هر گاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه‌ی میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

**مسئله ۱۷۶۲**

اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان [وارث] بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۵

اگر به واسطه‌ی قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره‌ی آن را بگیرند بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

#### مسئله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه‌ی مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله‌ی پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله‌ی آن مقدار صحیح است و انسان [خریدار] باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله‌ی آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان

پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

#### مسئله ۱۷۷۰

اگر جنسی را [به ذمه] بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

#### مسئله ۱۷۷۱

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد، معامله‌ی آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

#### مسئله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

#### مسئله ۱۷۷۳

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۴

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی [را ملاک شروع] قرار دهد، مانعی ندارد.

#### مسئله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر

او واجب نیست.

#### مسئله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه‌ای نگه داشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد؛ ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه‌ی بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۸۰

اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه‌ی آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت‌ها را بدهد.

#### مسئله ۱۷۸۱

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است، اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۸۲

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

#### مسئله ۱۷۸۳

خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلّالی و حملی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

#### مسئله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

**مسئله ۱۷۸۵**

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

**مسئله ۱۷۸۶**

اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۷۸۷**

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

**مسئله ۱۷۸۸**

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

**مسئله ۱۷۸۹**

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

**مسئله ۱۷۹۰**

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

**مسئله ۱۷۹۱**

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.

**مسئله ۱۷۹۲**

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

**مسئله ۱۷۹۳**

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده‌ی آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد؛ ولی اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده، نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

#### مسئله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

#### مسئله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

#### مسئله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

#### مسئله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب قرض خود را ادا نماید.

#### مسئله ۱۷۹۸

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

#### مسئله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقیست می‌تواند در بقیه آن تصرف کند.

#### مسئله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.



**مسئله ۱۸۰۲**

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه‌ی شرکت بگذارد، هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

**مسئله ۱۸۰۳**

اگر بچه‌ی صغیر مالی داشته باشد و از آن منافی به دست آید، بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۰۴**

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

**مسئله ۱۸۰۵**

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا-رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد؛ ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله‌ی پنج یک آن را اجازه‌ی بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

**مسئله ۱۸۰۶**

کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بدانند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کنند.

**۲ - معدن****مسئله ۱۸۰۷**

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۰۸**

نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا-است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن

را بدهد.

### مسئله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

### مسئله ۱۸۱۰

گنج و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

### مسئله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

### مسئله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

### مسئله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

### مسئله ۱۸۱۴

اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

### مسئله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

### مسئله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۱۷

نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

#### مسئله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

#### مسئله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

#### مسئله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

#### مسئله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

#### مسئله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

### ۵ - جواهری که به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

#### مسئله ۱۸۲۸

اگر به واسطه‌ی غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

#### مسئله ۱۸۲۹

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید

خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۴

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

#### مسئله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه‌ی فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

**مسئله ۱۸۳۷**

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت [خرج] کرده‌اند مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

**۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد****مسئله ۱۸۳۸**

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

**مسئله ۱۸۳۹**

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهند.

**مسئله ۱۸۴۰**

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۸۴۱**

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۴۲**

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

**مصرف خمس****مسئله ۱۸۴۳**

خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بدانند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

#### مسئله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

#### مسئله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

#### مسئله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

#### مسئله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

#### مسئله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

#### مسئله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

#### مسئله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده است، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

### مسئله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند، مانعی ندارد.

### مسئله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

### مسئله ۱۸۵۳

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

### مسئله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۸۵۵

هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

### مسئله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.



**مسئله ۱۸۵۷**

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

**مسئله ۱۸۵۸**

اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران‌تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

**مسئله ۱۸۵۹**

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

**مسئله ۱۸۶۰**

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

**احکام زکات****[زکات نه چیز واجب است]****اشاره****مسئله ۱۸۶۱**

زکات نه چیز واجب است:

اول:

گندم.

دوم:

جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

#### مسئله ۱۸۶۲

سُلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و عَلس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود. شرایط واجب شدن زکات

#### مسئله ۱۸۶۳

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

#### مسئله ۱۸۶۴

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

#### مسئله ۱۸۶۵

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۶۶

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود؛ ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که خشک شده باشند.

#### مسئله ۱۸۶۷

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۱۸۶۸

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

#### مسئله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

#### مسئله ۱۸۷۰

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۱

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### [۱ تا ۴]: زکات گندم و جو و خرما و کشمش

#### مسئله ۱۸۷۲

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷ / ۸۴۷ کیلو گرم می‌شود.

#### مسئله ۱۸۷۳

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد،

باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۴

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه‌ی نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۵

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۶

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۷

اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله‌ی مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

#### مسئله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

#### مسئله ۱۸۸۰

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شدن آنها به اندازه‌ی نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۱**

خرمایی که تازه‌ی آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود، یا بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ مَن، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

**مسئله ۱۸۸۲**

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

**مسئله ۱۸۸۳**

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می‌باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

**مسئله ۱۸۸۴**

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می‌باشد.

**مسئله ۱۸۸۵**

اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می‌تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می‌تواند زکات تمام آن را بیست یک بدهد.

**مسئله ۱۸۸۶**

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

**مسئله ۱۸۸۷**

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک می‌باشد.

**مسئله ۱۸۸۸**

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به وسیله‌ی زراعت کم شده می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده‌ی آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۹**

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

**مسئله ۱۸۹۰**

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه‌ی آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

**مسئله ۱۸۹۱**

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

**مسئله ۱۸۹۲**

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

**مسئله ۱۸۹۳**

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

**مسئله ۱۸۹۴**

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه‌ی زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

**مسئله ۱۸۹۵**

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می‌تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده می‌تواند نصف مخارجی را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید.

#### مسئله ۱۸۹۶

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می‌تواند آن را جزء مخارج سال اول حساب نماید.

#### مسئله ۱۸۹۷

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه‌ی آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه‌ی آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب یعنی ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه‌ی نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه‌ی نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه‌ی آنها به اندازه‌ی نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه‌ی آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

#### مسئله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

#### مسئله ۱۸۹۹

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه‌ی نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه‌ی آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه‌ی زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

#### مسئله ۱۹۰۱

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

### مسئله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه‌ی بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبه کار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه‌ی نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

### مسئله ۱۹۰۳

اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## [ ۸ تا ۹؛ ] [ زکات طلا و نقره ]

### نصاب طلا

### مسئله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته مثقال شرعی شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال معمولی می‌شود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

### مسئله ۱۹۰۵

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است، که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید



چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد؛ بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

#### مسئله ۱۹۰۶

کسی که طلا یا نقره‌ای او به اندازه‌ی نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

#### مسئله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه‌ی آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

#### مسئله ۱۹۰۸

طلا و نقره‌ی سکه داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که معامله با آن رواج باشد، زکات آن واجب است، بلکه اگر معامله‌ی با آن رواج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

#### مسئله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه‌ی نصاب اول نباشد، مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۱۰

چنانکه سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۱۱

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

#### مسئله ۱۹۱۲

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه‌ی آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

#### مسئله ۱۹۱۳

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه‌ی آنها را از طلا و نقره‌ی خوب بدهد.

#### مسئله ۱۹۱۴

طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه‌ی معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه‌ی نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه‌ی نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله‌ی آب کردن، یا از راه دیگر، خالص آن را معلوم کند.

#### مسئله ۱۹۱۵

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره‌ی خالصی که در آن هست به اندازه‌ی زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### [ ۵ تا ۷؛ ] زکات شتر و گاو و گوسفند

#### مسئله ۱۹۱۶

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:  
اول:

آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

#### مسئله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

## نصاب شتر

## مسئله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره‌ی شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم:

ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

## مسئله ۱۹۱۹

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره‌ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و هم چنین است در نصاب‌های بعد.

## نصاب گاو

### مسئله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تاست که وقتی شماره‌ی گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد.

و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله‌ی ماده‌ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.

## نصاب گوسفند

### مسئله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل [تا است] و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک [است] و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک [است] و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سیصد و یک [است] و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

### مسئله ۱۹۲۲

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره‌ی گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

#### مسئله ۱۹۲۳

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه‌ی آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

#### مسئله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

#### مسئله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

#### مسئله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

#### مسئله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه‌ی نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۱۹۲۹

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۱۹۳۰

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته

ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

### مسئله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره‌ی آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه‌ی ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

#### مسئله ۱۹۳۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:  
اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم:

کسی که از طرف امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم:

خریداری بندها و آزاد کردن آنان.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود.

هشتم:

ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

#### مسئله ۱۹۳۴

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه‌ی کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

#### مسئله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه‌ی مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

#### مسئله ۱۹۳۶

صنعت گر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه‌ی خود را به مصرف مخارج برساند.

#### مسئله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

#### مسئله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

#### مسئله ۱۹۳۹

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید:  
فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

#### مسئله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید:  
فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

## مسئله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه‌ی قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه‌ی قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش‌کش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

## مسئله ۱۹۴۴

اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

## مسئله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

## مسئله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

## مسئله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۴۸



مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد.  
ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

#### مسأله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.  
شرایط کسانی که مستحق زکاتند

#### مسأله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

#### مسأله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

#### مسأله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله‌ی یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

#### مسأله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

#### مسأله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

#### مسأله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

#### مسأله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران

می‌توانند به آنان زکات بدهند.

#### مسئله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

#### مسئله ۱۹۵۹

پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

#### مسئله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

#### مسئله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

#### مسئله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

#### مسئله ۱۹۶۳

سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

#### مسئله ۱۹۶۴

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.  
نیت زکات

#### مسئله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

#### مسئله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه‌ی آنها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

#### مسئله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

#### مسئله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.  
مسائل متفرقه زکات

#### مسئله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

#### مسئله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

#### مسئله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه‌ی کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

## مسئله ۱۹۷۲

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

## مسئله ۱۹۷۳

اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصریف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

## مسئله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

## مسئله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

## مسئله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

## مسئله ۱۹۷۷

اگر بدون اجازه‌ی حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

## مسئله ۱۹۷۸

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

## مسئله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

## مسئله ۱۹۸۲

بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

## مسئله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد، مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

## مسئله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر برد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه‌ی حاکم شرع برده باشد.

## مسئله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

## مسئله ۱۹۸۶

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره، یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط واجب باید به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

## مسئله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

**مسئله ۱۹۸۸**

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد.

**مسئله ۱۹۸۹**

فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

**مسئله ۱۹۹۰**

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

**مسئله ۱۹۹۱**

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

**مسئله ۱۹۹۲**

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

**مسئله ۱۹۹۳**

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

**مسئله ۱۹۹۴**

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۹۵**

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

## مسئله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه‌ی آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

## مسئله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه‌ی آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه‌ی مال او را، چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً- اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه‌ی مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

## مسئله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکنند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

## مسئله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده‌ی کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

## مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

## مسئله ۲۰۰۱

انسان باید فطره‌ی کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

## مسئله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است، و کیل کند که از مال او فطره‌ی خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که

فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۰۳

فطره‌ی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نان‌خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

#### مسئله ۲۰۰۴

فطره‌ی مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره‌ی کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۰۵

فطره‌ی مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه‌ی او هم افطار کند.

#### مسئله ۲۰۰۶

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۰

کسی که فقط به اندازه‌ی یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره‌ی آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان



نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

#### مسئله ۲۰۱۱

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره‌ی او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره‌ی کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان‌خور کس دیگر شود، فطره‌ی او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه‌ی شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره‌ی او را بدهد، واجب نیست فطره‌ی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۴

اگر فطره‌ی انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

#### مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره‌ی او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

#### مسئله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۸

فطره‌ی طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد، فطره‌ی طفل بر کسی واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره‌ی آنان را از مال حلال بدهد.

**مسئله ۲۰۲۰**

اگر انسان کسی را اجبر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره‌ی او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره‌ی او را بدهد.

**مسئله ۲۰۲۱**

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره‌ی او و عیالاتش را از مال او بدهند.

**مصرف زکات فطره****مسئله ۲۰۲۲**

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

**مسئله ۲۰۲۳**

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه‌ی دادن به ولی طفل ملک طفل نماید.

**مسئله ۲۰۲۴**

فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

**مسئله ۲۰۲۵**

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

**مسئله ۲۰۲۶**

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۲۷**

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (که معنای آن در مسئله پیش گفته شد) بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

**مسئله ۲۰۲۸**

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد

قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

#### مسئله ۲۰۲۹

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

#### مسئله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته‌ی او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

#### مسئله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

#### مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

#### مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره‌ی بعضی را گندم و فطره‌ی بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

#### مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

#### مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

#### مسئله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

#### مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

#### مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مصرف زکات فطره

#### مسئله ۲۰۲۲

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است

که فقط به فقراى شيعه بدهند.

#### مسأله ۲۰۲۳

اگر طفل شيعه‌اى فقير باشد، انسان مى‌تواند فطره را به مصرف او برساند، يا به واسطه‌ى دادن به ولى طفل ملك طفل نمايد.

#### مسأله ۲۰۲۴

فقيرى كه فطره به او مى‌دهند لازم نيست عادل باشد، ولى احتياط واجب آن است كه به شراب‌خوار و كسى كه آشكارا معصيت مى‌كند فطره ندهند.

#### مسأله ۲۰۲۵

به كسى كه فطره را در معصيت مصرف مى‌كند، نبايد فطره بدهند.

#### مسأله ۲۰۲۶

احتياط واجب آن است كه به يك فقير، كمتر از يك صاع كه تقريباً سه كيلوست فطره ندهند، ولى اگر بيشتر بدهند اشكال ندارد.

#### مسأله ۲۰۲۷

اگر از جنسى كه قيمتش دو برابر قيمت معمولى آن است مثلاً از گندمى كه قيمت آن دو برابر قيمت گندم معمولى است نصف صاع (كه معناى آن در مسأله پيش گفته شد) بدهد كافى نيست و اگر آن را به قصد قيمت فطره هم بدهد اشكال دارد.

#### مسأله ۲۰۲۸

انسان نمى‌تواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف ديگر آن را از جنس ديگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قيمت فطره هم بدهد اشكال دارد.

#### مسأله ۲۰۲۹

مستحب است در دادن زكات فطره، خويشان فقير خود را بر ديگران مقدم دارد و بعد همسايگان فقير را، بعد اهل علم فقير را، ولى اگر ديگران از جهتي برتري داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

#### مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خيال اين كه كسى فقير است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقير نبوده، چنانچه مالى را كه به او داده از بين نرفته باشد، بايد پس بگيرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگيرد، بايد از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بين رفته باشد، در صورتى كه گيرنده فطره مى‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، بايد عوض آن را بدهد و اگر نمى‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نيست و انسان بايد دوباره فطره را بدهد.

## مسئله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته‌ی او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره

## مسئله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

## مسئله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

## مسئله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

## مسئله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

## مسئله ۲۰۳۶

کسی که فطره‌ی چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره‌ی بعضی را گندم و فطره‌ی بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

## مسئله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

## مسئله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

## مسئله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

#### مسئله ۲۰۴۱

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

#### مسئله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

#### مسئله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

### احکام حج

#### مسئله ۲۰۴۴

حج زیارت کردن خانه‌ی خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آن جا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

#### [ شرایط وجوب حج ]

#### اشاره

اول:

آن که بالغ باشد.

دوم:

آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم:

به واسطه‌ی رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود.

چهارم:

آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آن که توشه‌ی راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم:

سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.

چهارم:

به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

ششم:

بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

## [احکام]

### مسئله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه‌ی ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

### مسئله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

### مسئله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه‌ی راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.



**مسئله ۲۰۴۸**

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

**مسئله ۲۰۴۹**

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۰۵۰**

اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

**مسئله ۲۰۵۱**

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۰۵۲**

اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۰۵۳**

اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

**مسئله ۲۰۵۴**

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج نماید.

**مسئله ۲۰۵۵**

اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

### مسئله ۲۰۵۶

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه‌ی پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه‌ی پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

### مسئله ۲۰۵۷

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او [منسوب عنه] به جا آورد و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر [نایب] حرام می‌شود.

### مسئله ۲۰۵۸

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

### مسئله ۲۰۵۹

پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول:

یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه‌ی معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

دوم:

آن که در قیمت جنس بین مشتری‌های مسلمان فرق نگذارد.

سوم:

آن که در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.

چهارم:

چیزی که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم:

کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

### [جهل به صحت یا بطلان معامله]

#### مسئله ۲۰۶۰

اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

#### مسئله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند (۴) و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

#### مسئله ۲۰۶۲

عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول:

ملک فروشی.

دوم:

قصابی.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله‌ی با مردمان پست.

پنجم:

معامله‌ی بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

**معاملات حرام****مسئله ۲۰۶۳**

معاملات حرام شش است:

اول:

خرید و فروش عین نجس، مثل بول و غائط.

دوم:

خرید و فروش مال غضبی.

سوم:

خرید و فروش چیزهایی که مال نیست، مثل حیوانات درنده.

چهارم:

معامله‌ی چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم:

فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

**مسئله ۲۰۶۴**

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می‌خواهد با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

**مسئله ۲۰۶۵**

اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند فروش آن حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند فروش آن اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۶۶**

خرید و فروش دواهای نجس حرام است، ولی اگر پول را برای ظرف آن، یا برای زحمت دوا فروش بدهند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۶۷**

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله‌ی آن باطل می‌باشد.

**مسئله ۲۰۶۸**

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

**مسئله ۲۰۶۹**

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۷۰**

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله‌ی آن باطل است.

**مسئله ۲۰۷۱**

خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله‌ی آنها باطل است.

**مسئله ۲۰۷۲**

فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

**مسئله ۲۰۷۳**

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

**مسئله ۲۰۷۴**

اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

**مسئله ۲۰۷۵**

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

**مسئله ۲۰۷۶**

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند معامله آن حرام و باطل است.

**مسئله ۲۰۷۷**

خرید و فروش مجسمه حرام است، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود معامله‌ی صابون باشد، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۷۸**

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله‌ی باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

**مسئله ۲۰۷۹**

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیه‌ی که در آن است، باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله‌ی روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین

نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد رو غنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

### مسئله ۲۰۸۰

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۰۸۱

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۰۸۲

اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

### مسئله ۲۰۸۳

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

### مسئله ۲۰۸۴

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادت‌تر از آن بفروشد.

**مسئله ۲۰۸۵**

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۰۸۶**

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه‌ی رسیده را با میوه‌ی نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

**مسئله ۲۰۸۷**

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۰۸۸**

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.  
شرایط فروشنده و خریدار

**مسئله ۲۰۸۹**

برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول:

آن که بالغ باشند.

دوم:

آن که عاقل باشند.

سوم:

آن که سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم:



آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید:  
مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم:

آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم:

آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

### مسئله ۲۰۹۰

معامله‌ی با بچه‌ی نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه‌ی داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

### مسئله ۲۰۹۱

اگر از بچه‌ی نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه‌ی گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد.

### مسئله ۲۰۹۲

اگر کسی با بچه‌ی نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی‌تواند از بچه‌ی یا ولی او مطالبه کند.

### مسئله ۲۰۹۳

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید:  
راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

### مسئله ۲۰۹۴

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه‌ی او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، معامله باطل است.

**مسئله ۲۰۹۵**

پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

**مسئله ۲۰۹۶**

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک مشتریست و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله ملک کسیست که مال او را غصب کرده‌اند.

**مسئله ۲۰۹۷**

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

**شرایط جنس و عوض آن****مسئله ۲۰۹۸**

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:  
اول:

آن که مقدار آن با وزن یا پیمان یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه‌ی آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم:

کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله‌ی خانه را بفروشد صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به

جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله‌ی خانه‌ی خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.  
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

### مسئله ۲۰۹۹

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

### مسئله ۲۱۰۰

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

### مسئله ۲۱۰۱

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

### مسئله ۲۱۰۲

معامله‌ی چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر باشد.

### مسئله ۲۱۰۳

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک‌تر است برسانند.

### مسئله ۲۱۰۴

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده‌ی آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و

اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغهی خرید و فروش

#### مسئله ۲۱۰۵

در خرید و فروش لازم نیست صیغهی عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید:  
این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:  
قبول کردم، معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

#### مسئله ۲۱۰۶

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

#### مسئله ۲۱۰۷

فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۱۰۸

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی‌ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند، یا میوه‌ی بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

#### مسئله ۲۱۰۹

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۱۰**

فروختن خیار و بادمجان و سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۱۱**

اگر خوشه‌ی گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

**نقد و نسیه****مسئله ۲۱۱۲**

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

**مسئله ۲۱۱۳**

در معامله‌ی نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

**مسئله ۲۱۱۴**

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

**مسئله ۲۱۱۵**

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

**مسئله ۲۱۱۶**

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۱۷**

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**معامله‌ی سلف****مسئله ۲۱۱۸**

معامله‌ی سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۱۹**

اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

**شرایط معامله‌ی سلف****مسئله ۲۱۲۰**

معامله‌ی سلف شش شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه‌ی آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله‌ی سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی‌شود خصوصیاتشان را کاملاً معین کرد، باطل است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله‌ی همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه‌ی آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله‌ی سلف

#### مسئله ۲۱۲۱

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

#### مسئله ۲۱۲۲

در معامله‌ی سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

#### مسئله ۲۱۲۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

#### مسئله ۲۱۲۴

اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۲۵**

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

**مسئله ۲۱۲۶**

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. فروش طلا و نقره به طلا و نقره

**مسئله ۲۱۲۷**

اگر طلا- را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

**مسئله ۲۱۲۸**

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

**مسئله ۲۱۲۹**

اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

**مسئله ۲۱۳۰**

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۳۱**

اگر خاک نقره‌ی معدن را به نقره‌ی خالص و یا خاک طلا‌ی معدن را به طلا‌ی خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.



مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

## مسئله ۲۱۳۲

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:  
اول:

آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم:

آن که مغبون شده باشند (خیار غبن)

سوم:

در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم:

فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت هم می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خیار شرکت).

هشتم:

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم:

حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).  
یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعدّر تسلیم).  
و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

### مسئله ۲۱۳۳

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۳۴

در معامله‌ی بیع شرط که مثلاً خانه‌ی هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشد و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

### مسئله ۲۱۳۵

در معامله‌ی بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه‌ی او مطالبه نماید.

### مسئله ۲۱۳۶

اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۳۷

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت

قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

### مسئله ۲۱۳۸

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

### مسئله ۲۱۳۹

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

### مسئله ۲۱۴۰

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

### مسئله ۲۱۴۱

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۴۲

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:  
اول:

آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید:

مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

### مسئله ۲۱۴۳

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

آن که بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم:

بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط ولی [در حال معامله] حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۴۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

### مسئله ۲۱۴۵

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه‌ی آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

### مسئله ۲۱۴۶

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید:

این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال

است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد؛ ولی اگر بگوید:

این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید:

قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادت از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

### مسئله ۲۱۴۷

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

### مسئله ۲۱۴۸

اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۴۹

قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

## احکام شرکت

### مسئله ۲۱۵۰

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

### مسئله ۲۱۵۱

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً دلاک‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

### مسئله ۲۱۵۲

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده‌ی آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

### مسئله ۲۱۵۳

کسانی که به واسطه‌ی عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

### مسئله ۲۱۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد.

### مسئله ۲۱۵۵

اگر قرار بگذارند که همه‌ی استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است.

### مسئله ۲۱۵۶

اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه‌ی آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه‌ی آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه‌ی یکی از آنان دو برابر سرمایه‌ی دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

### مسئله ۲۱۵۷

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

### مسئله ۲۱۵۸

اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه‌ی دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

### مسئله ۲۱۵۹

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است، باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

### مسئله ۲۱۶۰

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قرار دادی که شده معامله کند صحیح است و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می‌باشد، اما اگر مطابق معمول معامله کند، معامله‌ی او صحیح است.

### مسئله ۲۱۶۱

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

### مسئله ۲۱۶۲

شریکی که با سرمایه‌ی شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید: سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

### مسئله ۲۱۶۳

اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه‌ی خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه‌ی خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

### مسئله ۲۱۶۴

هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه‌ی شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

### مسئله ۲۱۶۵

اگر یکی از شریک‌ها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

**مسئله ۲۱۶۶**

اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

**مسئله ۲۱۶۷**

اگر با سرمایه‌ی شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه‌ی آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گر نه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه‌ی معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

**احکام صلح****مسئله ۲۱۶۸**

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

**مسئله ۲۱۶۹**

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

**مسئله ۲۱۷۰**

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

**مسئله ۲۱۷۱**

اگر کسی گوسفند‌های خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد.

**مسئله ۲۱۷۲**



اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او [دیگری] قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

#### مسئله ۲۱۷۳

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

#### مسئله ۲۱۷۴

اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

#### مسئله ۲۱۷۵

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه‌ی آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه‌ی آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

#### مسئله ۲۱۷۶

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۱۷۷

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

#### مسئله ۲۱۷۸

تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد و در

هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

### مسئله ۲۱۸۰

هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

### احکام اجاره

#### [برخی احکام]

### مسئله ۲۱۸۱

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سلفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

### مسئله ۲۱۸۲

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

### مسئله ۲۱۸۳

اگر ولی، یا قَیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۸۴

بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه‌ی مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از چند نفر

مؤمن که عادل باشند اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

### مسئله ۲۱۸۵

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه‌ی عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید:  
ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید:  
قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

### مسئله ۲۱۸۶

اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواند برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

### مسئله ۲۱۸۷

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

### مسئله ۲۱۸۸

اگر خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواند به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

### مسئله ۲۱۸۹

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادتر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

### مسئله ۲۱۹۰

اگر غیر از خانه، دکان و اتاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۹۱**

اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

**شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند****مسئله ۲۱۹۲**

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

آن که معین باشد، پس اگر بگوید:

یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم:

آن مال به واسطه‌ی استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن

را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت

دهد.

**مسئله ۲۱۹۳**

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند، اشکال دارد.

**مسئله ۲۱۹۴**

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه‌ی شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه‌ی او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

#### مسئله ۲۱۹۵

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:  
اول:

آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه‌ی استفاده‌های آن.

چهارم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

#### مسئله ۲۱۹۶

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه‌ی اجاره است.

#### مسئله ۲۱۹۷

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

#### مسئله ۲۱۹۸

اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند:

هر وقت در خانه نشستی اجاره‌ی آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

### مسئله ۲۱۹۹

اگر به مستأجر بگویید:

خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگویید:

خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشین، اجاره‌ی آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره‌ی ماه اول صحیح است.

### مسئله ۲۲۰۰

خانه‌ای را که غریب و زور در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده‌ی از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه‌ی اجاره

#### مسئله ۲۱۰۱

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره‌ی آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

#### مسئله ۲۲۰۲

اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

#### مسئله ۲۲۰۳

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره‌ی آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

#### مسئله ۲۲۰۴

هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

### مسئله ۲۲۰۵

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

### مسئله ۲۲۰۶

اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

### مسئله ۲۲۰۷

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

### مسئله ۲۲۰۸

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

### مسئله ۲۲۰۹

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۲۱۰

اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

#### مسئله ۲۲۱۱

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه‌ی زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

#### مسئله ۲۲۱۲

اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۱۳

اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه‌ی خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۱۴

هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۱۵

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

#### مسئله ۲۲۱۶



اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه‌ی اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

### مسئله ۲۲۱۷

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره‌ی مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره‌ی معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

### مسئله ۲۲۱۸

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

### مسئله ۲۲۱۹

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

### مسئله ۲۲۲۰

اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۲۱

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره‌ی مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره‌ی مدت باقی مانده را به هم بزند.

**مسئله ۲۲۲۲**

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده‌ی آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده‌ی مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره‌ی باقی مانده را به هم بزند.

**مسئله ۲۲۲۳**

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

**مسئله ۲۲۲۴**

اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

**مسئله ۲۲۲۵**

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

**احکام جعاله****مسئله ۲۲۲۶**

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گمشده‌ی مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم. و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

**مسئله ۲۲۲۷**

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، صحیح نیست.

#### مسئله ۲۲۲۸

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فایده نباشد، پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

#### مسئله ۲۲۲۹

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

#### مسئله ۲۲۳۰

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچه‌ی مرا پیدا کند، پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

#### مسئله ۲۲۳۱

اگر عامل پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

#### مسئله ۲۲۳۲

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

#### مسئله ۲۲۳۳

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال دارد.

#### مسئله ۲۲۳۴

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید:

هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

### مسئله ۲۲۳۵

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

### مسئله ۲۲۳۶

مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

### مسئله ۲۲۳۷

مزارعه چند شرط دارد:

اول:

آن که صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می‌توانند معامله را به هم بزنند.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم:

سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید:

در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست.

پنجم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم:

اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم:

مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن و آن را معین نکن، مزارعه باطل است.

نهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

#### مسئله ۲۲۳۸

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

#### مسئله ۲۲۳۹

اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

#### مسئله ۲۲۴۰

اگر به واسطه‌ی پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره‌ی آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

#### مسئله ۲۲۴۱

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر

در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

### مسئله ۲۲۴۲

اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه‌ی او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

### مسئله ۲۲۴۳

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه‌ی گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره‌ی زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه‌ی گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

### مسئله ۲۲۴۴

اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

### مسئله ۲۲۴۵

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

## احکام مساقات

### مسئله ۲۲۴۶

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درخت‌های میوه‌ای را که میوه‌ی آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه‌ی آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

**مسئله ۲۲۴۷**

معامله‌ی مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال دارد.

**مسئله ۲۲۴۸**

در معامله‌ی مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۲۴۹**

مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

**مسئله ۲۲۵۰**

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه‌ی آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

**مسئله ۲۲۵۱**

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

**مسئله ۲۲۵۲**

باید قرار معامله‌ی مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

**مسئله ۲۲۵۳**

معامله‌ی مساقات در بوته‌ی خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

**مسئله ۲۲۵۴**

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن

محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

### مسئله ۲۲۵۵

دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۵۶

اگر مالک بمیرد، معامله‌ی مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

### مسئله ۲۲۵۷

اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه‌ی او، یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

### مسئله ۲۲۵۸

اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه‌ی اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده بدهد.

### مسئله ۲۲۵۹

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارند و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه‌ی کندن درخت‌ها پیدا شده پر کند و اجاره‌ی زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند و اگر به واسطه‌ی کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

**کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند**



**مسئله ۲۲۶۰**

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه‌ی بالغ شدن یکی از سه چیز است:  
اول:

رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم:

بیرون آمدن منی.

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری [در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن].

**مسئله ۲۲۶۱**

رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه‌ی بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه‌ی اینها به بالغ شدن یقین کند.

**مسئله ۲۲۶۲**

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند.

**مسئله ۲۲۶۳**

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

**مسئله ۲۲۶۴**

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجازه دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزان‌تر فروخته، به اندازه‌ی ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می‌باشد.

**احکام وکالت****[وکالت]**

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه‌ی او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف

می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

#### مسئله ۲۲۶۵

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

#### مسئله ۲۲۶۶

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت‌نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت‌نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

#### مسئله ۲۲۶۷

موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

#### مسئله ۲۲۶۸

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه‌ی عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

#### مسئله ۲۲۶۹

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

#### مسئله ۲۲۷۰

اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

#### مسئله ۲۲۷۱

وکیل می‌تواند از وکالت کناره [گیری] کند و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۲۷۲

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

#### مسئله ۲۲۷۳

اگر انسان [وکیل اول]، با اجازه‌ی موکل خودش، کسی را از طرف او [موکل] وکیل کند، [وکیل اول] نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۲۲۷۴

اگر وکیل با اجازه‌ی موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

#### مسئله ۲۲۷۵

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

#### مسئله ۲۲۷۶

اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

#### مسئله ۲۲۷۷

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

#### مسئله ۲۲۷۸

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۲۷۹

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

### مسئله ۲۲۸۰

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

### احکام قرض

#### [استحباب قرض]

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

### مسئله ۲۲۸۱

در قرض لازم نیست صیغه بخواند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

### مسئله ۲۲۸۲

هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

### مسئله ۲۲۸۳

اگر در صیغه‌ی قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

### مسئله ۲۲۸۴

اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

### مسئله ۲۲۸۵

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۲۸۶

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۲۸۷

کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه‌ی حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

#### مسئله ۲۲۸۸

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

#### مسئله ۲۲۸۹

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۲۹۰

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

#### مسئله ۲۲۹۱

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

**مسئله ۲۲۹۲**

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم [نگذاشته] بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده‌ی قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف نماید.

**مسئله ۲۲۹۳**

اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

**مسئله ۲۲۹۴**

اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید: که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد.

**مسئله ۲۲۹۵**

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

**مسئله ۲۲۹۶**

اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۹۷**

اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده‌ی آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

**احکام حواله دادن****مسئله ۲۲۹۸**

اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد،

کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

### مسئله ۲۲۹۹

بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

### مسئله ۲۳۰۰

حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۰۱

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

### مسئله ۲۳۰۲

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکنند، حواله درست نیست.

### مسئله ۲۳۰۳

اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

### مسئله ۲۳۰۴

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

### مسئله ۲۳۰۵

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از

حواله دهنده مطالبه نماید.

### مسئله ۲۳۰۶

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است؛ ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

### مسئله ۲۳۰۷

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

### مسئله ۲۳۰۸

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

### مسئله ۲۳۰۹

رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

### مسئله ۲۳۱۰

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

### مسئله ۲۳۱۱

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

### مسئله ۲۳۱۲

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح



است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

### مسئله ۲۳۱۳

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

### مسئله ۲۳۱۴

استفاده‌ی چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسبست که آن را گرو گذاشته.

### مسئله ۲۳۱۵

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه‌ی یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

### مسئله ۲۳۱۶

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه‌ی بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

### مسئله ۲۳۱۷

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه‌ی بگیرد.

### مسئله ۲۳۱۸

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه‌ی خانه محل احتیاج اوست چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

### مسئله ۲۳۱۹

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید:

که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

### مسئله ۲۳۲۰

ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

### مسئله ۲۳۲۱

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید:

اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است.

### مسئله ۲۳۲۲

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

### مسئله ۲۳۲۳

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید:

من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید:

من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید:

من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۲۴

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

### مسئله ۲۳۲۵

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

**مسأله ۲۳۲۶**

ضامن و طلبه کار می‌تواند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

**مسأله ۲۳۲۷**

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگر چه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اوّل مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

**مسأله ۲۳۲۸**

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

**مسأله ۲۳۲۹**

اگر کسی بدون اجازه‌ی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

**مسأله ۲۳۳۰**

اگر کسی با اجازه‌ی بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او [بدهکار] مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او [بدهکار] مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

**احکام کفالت****مسأله ۲۳۳۱**

کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به دست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود، کفیل می‌گویند.

**مسأله ۲۳۳۲**

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید: که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

**مسئله ۲۳۳۳**

کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

**مسئله ۲۳۳۴**

یکی از پنج چیز کفالت را به هم می‌زند:

اول:

کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم:

طلب طلبکار داده شود.

سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

**مسئله ۲۳۳۵**

اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد.

**احکام ودیعه (امانت)****مسئله ۲۳۳۶**

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

**مسئله ۲۳۳۷**

امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

**مسئله ۲۳۳۸**

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۳۳۹**

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

**مسئله ۲۳۴۰**

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

**مسئله ۲۳۴۱**

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

**مسئله ۲۳۴۲**

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۳۴۳**

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۳۴۴**

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

**مسئله ۲۳۴۵**

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۴۶

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت‌دار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ‌تر است ببرد و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

#### مسئله ۲۳۴۷

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده، باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۴۸

اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۳۴۹

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه‌ی ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه‌ی آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه‌ی دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

#### مسئله ۲۳۵۰

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

#### مسئله ۲۳۵۱

اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

#### مسئله ۲۳۵۲

اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

#### احکام عاریه

#### مسئله ۲۳۵۳

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

#### مسئله ۲۳۵۴

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

#### مسئله ۲۳۵۵

عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً- آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

#### مسئله ۲۳۵۶

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

#### مسئله ۲۳۵۷

اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۳۵۸

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده‌ی از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۵۹

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۳۶۰

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه‌ی او بدهد.

#### مسئله ۲۳۶۱

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

#### مسئله ۲۳۶۲

کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

#### مسئله ۲۳۶۳

عاریه دادن چیزی که استفاده‌ی حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

#### مسئله ۲۳۶۴

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

#### مسئله ۲۳۶۵

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه‌ی صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آن جا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند، ضامن است.

#### مسئله ۲۳۶۶



اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکیزگی عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند اطلاع دهد.

### مسئله ۲۳۶۷

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه‌ی صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

### مسئله ۲۳۶۸

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه‌ی صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه‌ی دومی باطل نمی‌شود.

### مسئله ۲۳۶۹

اگر بدانند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برسانند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

### مسئله ۲۳۷۰

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

### مسئله ۲۳۷۱

اگر ندانند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی [و محارم و طلاق و رجوع] ...

### اشاره

به واسطه‌ی عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم.

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند.

و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک

سال، یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند و مُتعه و صیغه می‌نامند.

## احکام عقد

### مسئله ۲۳۷۲

در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه‌ی عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

### مسئله ۲۳۷۳

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه‌ی عقد از طرف دیگری وکیل شود.

### مسئله ۲۳۷۴

زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر رفتار محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

### مسئله ۲۳۷۵

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

### مسئله ۲۳۷۶

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه‌ی عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

## دستور خواندن عقد دائم

### مسئله ۲۳۷۷

اگر صیغه‌ی عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»

(یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه‌ی عقد را

بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:

«زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ» صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید

مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می‌گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

#### مسئله ۲۳۷۸

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه‌ی عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

«زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، بعد بدون فاصله مرد بگوید:

«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

«مَنْعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:

«قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا»، صحیح می‌باشد.

### شرایط عقد

#### مسئله ۲۳۷۹

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول:

آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم:

مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ وَقَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

«رَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

«قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

#### مسئله ۲۳۸۰

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است.

#### مسئله ۲۳۸۱

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

#### مسئله ۲۳۸۲

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه‌ی آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

#### مسئله ۲۳۸۳

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، احتیاط واجب آن است که دوباره عقد را بخوانند.

#### مسئله ۲۳۸۴

پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه‌ی خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

#### مسئله ۲۳۸۵

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه‌ی مادر و برادر لازم نیست.

### مسئله ۲۳۸۶

اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه‌ی پدر و جد لازم نیست.

### مسئله ۲۳۸۷

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

### مسئله ۲۳۸۸

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیب‌هایی که به واسطه‌ی آنها می‌شود عقد را به هم زد

### مسئله ۲۳۸۹

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص.

چهارم:

کوری.

پنجم:

زمین گیر بودن.

ششم:

آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

#### مسئله ۲۳۹۰

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخم‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند.

#### مسئله ۲۳۹۱

اگر مرد یا زن به واسطه‌ی یکی از عیب‌هایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

#### مسئله ۲۳۹۲

اگر به واسطه‌ی آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه‌ی یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

#### عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنها حرام است

#### مسئله ۲۳۹۳

ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

#### مسئله ۲۳۹۴

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او، هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۳۹۵

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه‌ی دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

**مسئله ۲۳۹۶**

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

**مسئله ۲۳۹۷**

عمه و خاله‌ی پدر و عمه و خاله‌ی پدر پدر و عمه و خاله‌ی مادر و عمه و خاله‌ی مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

**مسئله ۲۳۹۸**

پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه‌ی پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

**مسئله ۲۳۹۹**

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

**مسئله ۲۴۰۰**

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده‌ی طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خود داری نماید.

**مسئله ۲۴۰۱**

انسان نمی‌تواند بدون اجازه‌ی زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه‌ی زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

**مسئله ۲۴۰۲**

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده‌ی او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

**مسئله ۲۴۰۳**

اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله‌ی خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

#### مسئله ۲۴۰۴

اگر با دختر عمه یا دختر خاله‌ی خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

#### مسئله ۲۴۰۵

اگر با زنی غیر از عمه و خاله‌ی خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

#### مسئله ۲۴۰۶

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره به طور دائم ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن‌های اهل کتاب، مانند یهود و نصاری، مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۴۰۷

اگر با زنی که در عده‌ی طلاق رجعیست زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده‌ی متعه، یا طلاق بائن یا عده‌ی وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده‌ی متعه و عده‌ی وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

#### مسئله ۲۴۰۸

اگر با زن بی‌شوهری که در عده‌ی نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

#### مسئله ۲۴۰۹

اگر زنی را که در عده‌ی دیگری ست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده‌ی زن تمام نشده و بدانند



عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

#### مسئله ۲۴۱۰

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

#### مسئله ۲۴۱۱

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

#### مسئله ۲۴۱۲

زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد.

#### مسئله ۲۴۱۳

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده‌ی شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۲۴۱۴

مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۴۱۵

اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۴۱۶

اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

#### مسئله ۲۴۱۷

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

#### مسئله ۲۴۱۸

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

#### مسئله ۲۴۱۹

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، احتیاط واجب آن است که تا آخر عمر از دخول به او خود داری نماید.

#### مسئله ۲۴۲۰

زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

#### احکام عقد دائم

#### مسئله ۲۴۲۱

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه‌ی شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه‌ی غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

#### مسئله ۲۴۲۲

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

#### مسأله ۲۴۲۳

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

#### مسأله ۲۴۲۴

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

#### مسأله ۲۴۲۵

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه‌ی معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

#### مسأله ۲۴۲۶

مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

#### مسأله ۲۴۲۷

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

#### مسأله ۲۴۲۸

اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

#### مسأله ۲۴۲۹

اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

**متعہ یا صیغہ**

**مسأله ۲۴۳۰**

صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است.

**مسأله ۲۴۳۱**

احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعہ خود را ترک نکند.

**مسأله ۲۴۳۲**

زنی که صیغہ می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

**مسأله ۲۴۳۳**

زنی که صیغہ شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

**مسأله ۲۴۳۴**

زنی که صیغہ شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

**مسأله ۲۴۳۵**

زنی که صیغہ شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

**مسأله ۲۴۳۶**

زنی که صیغه شده می‌تواند بدون اجازة شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.

#### مسئله ۲۴۳۷

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم عقد صحیح، وگرنه باطل است.

#### مسئله ۲۴۳۸

اگر پدر و جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافست و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

#### مسئله ۲۴۳۹

اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری ست و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

#### مسئله ۲۴۴۰

اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

#### مسئله ۲۴۴۱

مرد می‌تواند زنی را که صیغه‌ی او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

#### احکام نگاه کردن

#### مسئله ۲۴۴۲

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد.

#### مسئله ۲۴۴۳

اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دسته ای زن‌های اهل کتاب مثل زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که به غیر صورت و دسته ای آنان نگاه نکند.

#### مسئله ۲۴۴۴

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

#### مسئله ۲۴۴۵

نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه‌ی غیر ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد؛ ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

#### مسئله ۲۴۴۶

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

#### مسئله ۲۴۴۷

مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

#### مسئله ۲۴۴۸

مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند.

#### مسئله ۲۴۴۹

اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

#### مسئله ۲۴۵۰

اگر مرد برای معالجه‌ی زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

#### مسئله ۲۴۵۱

اگر انسان برای معالجه‌ی کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

#### مسائل متفرقه‌ی زناشویی

#### مسئله ۲۴۵۲

کسی که به واسطه‌ی نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

#### مسئله ۲۴۵۳

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

#### مسئله ۲۴۵۴

ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود، حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آن جا باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۴۵۵

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

**مسئله ۲۴۵۶**

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود.

**مسئله ۲۴۵۷**

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد او باطل است.

**مسئله ۲۴۵۸**

مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده‌ی وفات نگه دارد.

**مسئله ۲۴۵۹**

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

**مسئله ۲۴۶۰**

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

**مسئله ۲۴۶۱**

اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

**مسئله ۲۴۶۲**



اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

#### مسئله ۲۴۶۳

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده‌ی کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

#### مسئله ۲۴۶۴

اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد، ولی اگر زن می‌داندسته که در عده است، شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

#### مسئله ۲۴۶۵

اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

#### مسئله ۲۴۶۶

اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

#### مسئله ۲۴۶۷

تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

#### مسئله ۲۴۶۸

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه‌ی او حیض نبیند.

**مسئله ۲۴۶۹**

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

**مسئله ۲۴۷۰**

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند، آن بچه حلال‌زاده است.

**مسئله ۲۴۷۱**

هر گاه مرد در روزه‌ی ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

**مسئله ۲۴۷۲**

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده‌ی وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

**احکام شیر دادن**

**[کسانی که با شیر خوردن بچه به او محرم می‌شوند]**

**مسئله ۲۴۷۳**

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود:  
اول:

خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم:

عمو و عمه‌ی آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو و عمه و دایی و خاله‌ی شوهری که شیر مال او است هر چه بالا- روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عده‌ی دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه‌ی شیر دادن محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۴۷۴

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

#### مسئله ۲۴۷۵

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله «۲۴۸۳» گفته می‌شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۴۷۶

اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

**مسئله ۲۴۷۷**

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

**مسئله ۲۴۷۸**

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

**مسئله ۲۴۷۹**

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

**مسئله ۲۴۸۰**

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوهی خواهر، یا نوهی برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

**مسئله ۲۴۸۱**

اگر زنی بچه‌ی دختری را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه‌ی پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

**مسئله ۲۴۸۲**

اگر زن پدر دختری بچه‌ی شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

**شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است****مسئله ۲۴۸۳**

شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول:

بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه‌ی آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم:

بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم:

شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم:

شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم:

بچه به واسطه‌ی مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم:

پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن او، به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

#### مسأله ۲۴۸۴

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

#### مسأله ۲۴۸۵

اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه‌ی دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

#### مسأله ۲۴۸۶

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه‌ی آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۴۸۷

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه‌ی آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه‌ی آن زن‌ها محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۴۸۸

اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

#### مسئله ۲۴۸۹

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۴۹۰

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه‌ی شیر خوردن، خواهر زاده یا برادرزاده‌ی زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند برای خود عقد نکند.

#### مسئله ۲۴۹۱

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

#### مسئله ۲۴۹۲

انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه‌ی شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

#### مسئله ۲۴۹۳

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول:

برادر و خواهر خود را.

دوم:

عمو و عمه و دایی و خاله‌ی خود را.

سوم:

اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم:

برادرزاده‌ی خود را.

پنجم:

برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهرزاده‌ی خود، یا خواهرزاده‌ی شوهرش را.

هفتم:

عمو و عمّه و دایی و خاله‌ی شوهرش را.

هشتم:

نوه‌ی زن دیگر شوهر خود را.

**مسئله ۲۴۹۴**

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله‌ی انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

**مسئله ۲۴۹۵**

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

**آداب شیر دادن****مسئله ۲۴۹۶**

برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

**مسئله ۲۴۹۷**

مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

**مسائل متفرقه‌ی شیر دادن**

**مسئله ۲۴۹۸**

مستحب است از زن‌ها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

**مسئله ۲۴۹۹**

کسانی که به واسطه‌ی شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

**مسئله ۲۵۰۰**

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

**مسئله ۲۵۰۱**

اگر به واسطه‌ی شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه‌ی شوهر بچه‌ی کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه‌ی شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

**مسئله ۲۵۰۲**

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله «۲۴۸۳» گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

**مسئله ۲۵۰۳**

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید:  
به واسطه‌ی شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید:  
شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

**مسئله ۲۵۰۴**

اگر زن پیش از عقد بگوید:



به واسطه‌ی شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

### مسأله ۲۵۰۵

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول:

خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته‌ی آنان یقین پیدا کند.

دوم:

شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند:

ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله «۲۴۸۳» گفته شد شرح دهند.

### مسأله ۲۵۰۶

اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

### مسأله ۲۵۰۷

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه‌ی طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

### مسأله ۲۵۰۸

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

### مسأله ۲۵۰۹

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است

که دوباره او را طلاق دهد.

سوم:

مرد به واسطه‌ی غایب بودن نتواند بفهمد زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

#### مسئله ۲۵۱۰

اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

#### مسئله ۲۵۱۱

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

#### مسئله ۲۵۱۲

اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

#### مسئله ۲۵۱۳

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد؛ یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

#### مسئله ۲۵۱۴

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

#### مسئله ۲۵۱۵

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

#### مسئله ۲۵۱۶

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه‌ی مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

**مسئله ۲۵۱۷**

طلاق باید به صیغه‌ی عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه‌ی طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:

«زَوْجَتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ»؛ یعنی:

زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید:

«زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ».

**مسئله ۲۵۱۸**

زنی که صیغه شده مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده‌ی طلاق

**مسئله ۲۵۱۹**

زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه، عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

**مسئله ۲۵۲۰**

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد، یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده‌ی او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

**مسئله ۲۵۲۱**

زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

**مسئله ۲۵۲۲**

زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگه دارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگه دارد تا با

مقداری که از ماه اول عده نگه داشته، سی روز شود.

### مسئله ۲۵۲۳

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه‌ی او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

### مسئله ۲۵۲۴

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است، عده نگه دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید.

### مسئله ۲۵۲۵

ابتدای عده‌ی طلاق از موقعیست که خواندن صیغه‌ی طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.  
عده‌ی زنی که شوهرش مرده

### مسئله ۲۵۲۶

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده‌ی وفات می‌گویند.

### مسئله ۲۵۲۷

زنی که در عده‌ی وفات می‌باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۵۲۸

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده‌ی وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده‌ی طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده‌ی طلاق و بعد برای شوهر اول عده‌ی وفات نگه دارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده‌ی وفات و بعد برای شوهر دوم عده‌ی طلاق نگه دارد.

**مسئله ۲۵۲۹**

ابتدای عده‌ی وفات از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

**مسئله ۲۵۳۰**

اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:  
اول:

آن که مورد تهمت نباشد.

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.  
طلاق بائن و طلاق رجعی

**مسئله ۲۵۳۱**

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است، [به این معنی] که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

**مسئله ۲۵۳۲**

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتاب‌های مفصل گفته شده بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

**احکام رجوع کردن****مسئله ۲۵۳۳**

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

#### مسئله ۲۵۳۴

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است

#### مسئله ۲۵۳۵

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکنند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

#### مسئله ۲۵۳۶

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اوّل:

آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عده‌ی طلاق یا عده‌ی وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

#### مسئله ۲۵۳۷

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

#### مسئله ۲۵۳۸

اگر شوهر بخواهد صیغه‌ی طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید:  
 «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ». (یعنی زَنَمِ فَاطِمَةَ رَا طَلَاقَ خَلَعِ دَادِمِ اَوْ رَهَا اسْتِ).

#### مسئله ۲۵۳۹

اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه‌ی طلاق را این طور می‌خواند:  
 «عَنْ مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْلَايَ مُحَمَّدٍ لِيُخْلِعَهَا عَلَيْهِ».

پس از آن بدون فاصله می‌گوید:

«زَوْجِيَّةَ مَوْلَايَ مُحَمَّدٍ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:  
 «بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ».

طلاق مبارات

#### مسئله ۲۵۴۰

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

#### مسئله ۲۵۴۱

اگر شوهر بخواهد صیغه‌ی مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:  
 «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ»؛ یعنی مبارات کردم زَنَمِ فَاطِمَةَ رَا دَرِ مَقَابِلِ مَهْرِ اَوْ پَسِ اَوْ رَهَا سْتِ و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:  
 «بَارَأْتُ زَوْجِيَّةَ مَوْلَايَ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «عَلَيَّ مَهْرَهَا» «بِمَهْرَهَا» بگوید اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۵۴۲

صیغه‌ی طلاق خُلَعِ و مُبَارَاتِ باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید:  
 برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۵۴۳

اگر زن در بین عده‌ی طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

#### مسئله ۲۵۴۴

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

## احکام متفرقه‌ی طلاق

## مسئله ۲۵۴۵

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگه دارد.

## مسئله ۲۵۴۶

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عده نگه دارد.

## مسئله ۲۵۴۷

اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

## مسئله ۲۵۴۸

هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد. از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد، صحیح است.

## مسئله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

## مسئله ۲۵۵۰

پدر و جد پدری [شخص] دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

## مسئله ۲۵۵۱

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند چنانچه صلاح بچه باشد می‌تواند مدّت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

## مسئله ۲۵۵۲

اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که



از ازدواج با او خود داری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

### مسئله ۲۵۵۳

اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید:

یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

### احکام غضب

#### [ غضب ]

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه‌ی آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

### مسئله ۲۵۵۴

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آن جا استفاده نماید.

### مسئله ۲۵۵۵

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

### مسئله ۲۵۵۶

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبه کار می‌توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گروست و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

### مسئله ۲۵۵۷

اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

**مسئله ۲۵۵۸**

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره‌ی آن را بدهد.

**مسئله ۲۵۵۹**

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۵۶۰**

هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

**مسئله ۲۵۶۱**

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

**مسئله ۲۵۶۲**

اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید:

آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

**مسئله ۲۵۶۳**

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلا-ی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید:

مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه‌ی مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه‌ی او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

**مسئله ۲۵۶۴**

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید:

باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه‌ی تغییر دادن از

اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود باید تفاوت آن را بدهد.

### مسئله ۲۵۶۵

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه‌ی آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره‌ی زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پُر نماید و اگر به واسطه‌ی اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

### مسئله ۲۵۶۶

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره‌ی آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

### مسئله ۲۵۶۷

اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

### مسئله ۲۵۶۸

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

### مسئله ۲۵۶۹

اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

### مسئله ۲۵۷۰

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد،

یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

### مسئله ۲۵۷۱

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصیبست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

### مسئله ۲۵۷۲

هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

### مسئله ۲۵۷۳

مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه‌ی آن صاحبش معلوم شود، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

### مسئله ۲۵۷۴

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه‌ی او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد.

### مسئله ۲۵۷۵

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه‌ی آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته‌ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

### مسئله ۲۵۷۶

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

### مسئله ۲۵۷۷

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

### مسئله ۲۵۷۸

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

### مسئله ۲۵۷۹

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

### مسئله ۲۵۸۰

اگر بچه‌ی نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

### مسئله ۲۵۸۱

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، اشکال دارد.

### مسئله ۲۵۸۲

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

### مسئله ۲۵۸۳

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره‌ی سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه‌ی اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

**مسئله ۲۵۸۴**

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

**مسئله ۲۵۸۵**

لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.

**مسئله ۲۵۸۶**

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

**مسئله ۲۵۸۷**

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

**مسئله ۲۵۸۸**

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید با اجازه‌ی حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگه دارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

**مسئله ۲۵۸۹**

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۵۹۰**

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده، می‌تواند به جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه‌ی حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود سکه‌دار کمتر باشد، می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه

بدهد.

### مسئله ۲۵۹۱

اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

### احکام سر بریدن و شکار [و صید] کردن حیوانات

#### [برخی احکام]

### مسئله ۲۵۹۲

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست‌خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

### مسئله ۲۵۹۳

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه‌ی تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

### مسئله ۲۵۹۴

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه‌ی آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه‌ی کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

### مسئله ۲۵۹۵

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

### مسئله ۲۵۹۶

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.

#### مسئله ۲۵۹۷

سگ و خوک به واسطه‌ی سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت‌خوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

#### مسئله ۲۵۹۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد.

#### مسئله ۲۵۹۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه‌ی مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

#### دستور سر بریدن حیوانات

#### مسئله ۲۶۰۰

دستور سر بریدن حیوان، آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

#### مسئله ۲۶۰۱

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگ‌ها را ببرند اشکال دارد.

#### مسئله ۲۶۰۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام



می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### شرائط سر بریدن حیوان

#### مسئله ۲۶۰۳

سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ نکند و بجهی مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم:

سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می‌شود سر آن را برید.

سوم:

در موقع سر بریدن صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله» کافیت و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و نیز احتیاط واجب آن است که به اندازه‌ی معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

### دستور کشتن شتر

#### مسئله ۲۶۰۴

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

#### مسئله ۲۶۰۵

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

### مسئله ۲۶۰۶

اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### مسئله ۲۶۰۷

اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

### مسئله ۲۶۰۸

چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول:

موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

**مسئله ۲۶۰۹**

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول:

آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم:

پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه‌ی تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم:

پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

چهارم:

پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره‌ی پشت است ببرند.

پنجم:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم:

خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است، بکشد.

**احکام شکار کردن با اسلحه****مسئله ۲۶۱۰**

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول:

آن که اسلحه‌ی شکار مثل کارد و شمشیر و برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه‌ی تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله‌ی دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله‌ی آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه‌ی حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه‌ی مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه‌ی سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه‌ی سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

### مسئله ۲۶۱۱

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

### مسئله ۲۶۱۲

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه‌ی تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست؛ بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

### مسئله ۲۶۱۳

اگر با سگ غضبی یا اسلحه‌ی غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۶۱۴

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در «مسئله ۲۶۱۰» گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه‌ی سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه‌ی سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۶۱۵**

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۶۱۶**

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه‌ی زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۶۱۷**

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه‌ی مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

**شکار کردن با سگ شکاری****مسئله ۲۶۱۸**

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:  
اول:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه‌ی صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد، یا بچه‌ی مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه‌ی زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه‌ی سر بردن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه‌ی سر بردن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

### مسئله ۲۶۱۹

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه‌ی بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری کنند.

### مسئله ۲۶۲۰

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه‌ی آنها دارای شرطهایی که در «مسئله ۲۶۱۸» گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

### مسئله ۲۶۲۱

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

### مسئله ۲۶۲۲

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در «مسئله ۲۶۱۸» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۶۲۳

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

## صید ماهی

## مسئله ۲۶۲۴

اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

## مسئله ۲۶۲۵

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله‌ی دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

## مسئله ۲۶۲۶

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

## مسئله ۲۶۲۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

## مسئله ۲۶۲۸

بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن ماهی زنده خود داری کرد.

## مسئله ۲۶۲۹

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری نمایند.

## مسئله ۲۶۳۰

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

#### مسئله ۲۶۳۱

اگر ملخ را با دست یا به وسیله‌ی دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست.

#### مسئله ۲۶۳۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

### احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

#### [برخی احکام]

#### مسئله ۲۶۳۳

خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می‌باشد و احتیاط واجب آن است که از خوردن گوشت هدهد خود داری نمایند.

#### مسئله ۲۶۳۴

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

#### [اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

#### مسئله ۲۶۳۵

پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون. ۲. فضله. ۳. نری. ۴. فرج. ۵. بچه‌دان. ۶. غدد که آن را دشول می‌گویند. ۷. تخم که آن را دنبلان می‌گویند. ۸. چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.



۹. مغز حرام که در میان تیره‌ی پشت است.
۱۰. پی که در دو طرف تیره پشت است.
۱۱. زهره دان.
۱۲. سپرز (طحال).
۱۳. بول دان (مثانه).
۱۴. حدقه چشم.
۱۵. چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند.

**مسئله ۲۶۳۶**

خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می‌باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۳۷**

خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام برای شفا و خوردن گلِ داغستان و گلِ ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۳۸**

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۳۹**

خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

**مسئله ۲۶۴۰**

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

**مسئله ۲۶۴۱**

اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۶۴۲

آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند:

شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

### مسئله ۲۶۴۳

نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

### مسئله ۲۶۴۴

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

### مسئله ۲۶۴۵

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی

که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم:

در اول غذا «بسم الله» بگویند، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم:

با دست راست غذا بخورد.

ششم:

با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم:

اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم:

لقمه را کوچک بردارد.

نهم:

سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم:

غذا را خوب بجود.

یازدهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم:

انگشت‌ها را بلیسد.

سیزدهم:

بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

چهاردهم:

آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم:

در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم:

در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم:

میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.  
چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

### مسئله ۲۶۴۶

#### چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای گرم.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم:

پوست کردن میوه.

یازدهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

#### مستحبات آب آشامیدن

### مسئله ۲۶۴۷

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله (-ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

#### مسئله ۲۶۴۸

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

### احکام نذر و عهد

#### مسئله ۲۶۴۹

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

#### مسئله ۲۶۵۰

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

#### مسئله ۲۶۵۱

نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به

واسطه‌ی عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

#### مسئله ۲۶۵۲

آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

#### مسئله ۲۶۵۳

اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

#### مسئله ۲۶۵۴

اگر زن با اجازه‌ی شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

#### مسئله ۲۶۵۵

اگر فرزند با اجازه‌ی پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه‌ی او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است.

#### مسئله ۲۶۵۶

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

#### مسئله ۲۶۵۷

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

#### مسئله ۲۶۵۸

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

#### مسئله ۲۶۵۹

اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اتاق

بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه‌ی این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

#### مسئله ۲۶۶۰

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

#### مسئله ۲۶۶۱

اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کفایت و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

#### مسئله ۲۶۶۲

اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه‌ی مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

#### مسئله ۲۶۶۳

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

#### مسئله ۲۶۶۴

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

#### مسئله ۲۶۶۵

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را

انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

#### مسأله ۲۶۶۶

اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

#### مسأله ۲۶۶۷

اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

#### مسأله ۲۶۶۸

اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه‌ی او بدهد.

#### مسأله ۲۶۶۹

اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه‌ی عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

#### مسأله ۲۶۷۰

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

#### مسأله ۲۶۷۱

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

#### مسأله ۲۶۷۲

اگر برای خود امام عَلَیْهِ السَّلَام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه‌ی آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

#### مسأله ۲۶۷۳



گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد، مال کسبست که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

#### مسئله ۲۶۷۴

هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

#### مسئله ۲۶۷۵

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

#### مسئله ۲۶۷۶

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۲۶۷۷

در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

#### مسئله ۲۶۷۸

اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

#### اشاره

#### مسئله ۲۶۷۹

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

**[شروط قسم]****مسئله ۲۶۸۰**

قسم چند شرط دارد:

اول:

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم:

به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است.

چهارم:

قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

**[سایر احکام]****مسئله ۲۶۸۱**

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

**مسئله ۲۶۸۲**

اگر فرزند بدون اجازه‌ی پدر و زن بدون اجازه‌ی شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند.

**مسئله ۲۶۸۳**

اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید «وَاللَّهِ» الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه‌ی وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

#### مسئله ۲۶۸۴

کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

#### احکام وقف

#### مسئله ۲۶۸۵

اگر کسی چیزی را وقف کند از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۶۸۶

لازم نیست صیغه‌ی وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید: «خانه‌ی خود را وقف کردم» و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: «قبول کردم»، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکنند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست.

#### مسئله ۲۶۸۷

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه‌ی وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

#### مسئله ۲۶۸۸

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید قصد قربت داشته باشد و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید:

«این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست و نیز اگر بگوید: «تازه سال وقف باشد و بعد از آن نباشد»، یا بگوید:

«تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد»، وقف صحیح نمی‌باشد.

### مسئله ۲۶۸۹

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

### مسئله ۲۶۹۰

اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

### مسئله ۲۶۹۱

وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

### مسئله ۲۶۹۲

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دیگری از وقف استفاده کند صحیح است.

### مسئله ۲۶۹۳

اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

### مسئله ۲۶۹۴

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه‌ی حاکم شرع لازم نیست.

### مسئله ۲۶۹۵

اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

**مسئله ۲۶۹۶**

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره‌ی تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

**مسئله ۲۶۹۷**

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

**مسئله ۲۶۹۸**

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می‌تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

**مسئله ۲۶۹۹**

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

**مسئله ۲۷۰۰**

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

**مسئله ۲۷۰۱**

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

**مسئله ۲۷۰۲**

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

**مسئله ۲۷۰۳**

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملوک کسی باشد.

یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

**مسئله ۲۷۰۴**

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند و کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچک و کم ارزش با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند، اشاره فائده ندارد.

**مسئله ۲۷۰۵**

اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

**مسئله ۲۷۰۶**

کسی که وصیت می‌کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز باید سفیه نباشد: یعنی؛ مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

**مسئله ۲۷۰۷**

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به واسطه‌ی آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

**مسئله ۲۷۰۸**

اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی زائد آن کس آن چیز را مالک می‌شود که بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و اگر در زمان زنده بودن او قبول نماید مالک نمی‌شود.

**مسئله ۲۷۰۹**

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد

بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

### مسئله ۲۷۱۰

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

### مسئله ۲۷۱۱

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزهی قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزهی او به تفصیلی که در «مسئله ۱۳۹۹» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورد.

### مسئله ۲۷۱۲

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه‌ی ندانستن حقیقت از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

### مسئله ۲۷۱۳

وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

### مسئله ۲۷۱۴

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید.

### مسئله ۲۷۱۵

اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید:

ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید:

به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

**مسئله ۲۷۱۶**

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

**مسئله ۲۷۱۷**

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

**مسئله ۲۷۱۸**

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته‌ی او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده، از ثلث بدهند و اگر چیزی از ثلث زیاد آمد مال دومی است.

**مسئله ۲۷۱۹**

اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته‌ی او عمل نمایند.

**مسئله ۲۷۲۰**

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته‌ی او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

**مسئله ۲۷۲۱**

کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

**مسئله ۲۷۲۲**

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست



بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ [موصی] موقعی ملتفت شود که [موصی] به واسطه‌ی شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را قبول نماید.

#### مسئله ۲۷۲۳

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

#### مسئله ۲۷۲۴

اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

#### مسئله ۲۷۲۵

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

#### مسئله ۲۷۲۶

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

#### مسئله ۲۷۲۷

هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

#### مسئله ۲۷۲۸

حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

#### مسئله ۲۷۲۹

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می ماند مال ورثه است.

### مسئله ۲۷۲۰

اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

### مسئله ۲۷۳۱

اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه‌ی خود برگردند.

### مسئله ۲۷۳۲

اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

### مسئله ۲۷۳۳

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه‌ی او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

### مسئله ۲۷۳۴

اگر کسی بگوید میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته‌ی او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته‌ی او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته‌ی او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را [به او بدهند] و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته‌ی او را تصدیق کنند در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند

و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

### مسئله ۲۷۳۵

اگر کسی بگوید من وصی میت‌م که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته‌ی او را تصدیق نمایند.

### مسئله ۲۷۳۶

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه‌ی او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

### احکام ارث

#### [خویشانی که ارث می‌برند]

#### اشاره

### مسئله ۲۷۳۷

کسانی که به واسطه‌ی خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته‌ی اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته‌ی دوم ارث نمی‌برند.

دسته‌ی دوم:

جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته‌ی سوم ارث نمی‌برند.

دسته‌ی سوم:

عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۷۳۸

اگر عمو و عمه و دایی و خاله‌ی میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله‌ی پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله‌ی جد و جده‌ی میت و اگر اینها

نباشند اولادشان ارث می‌برند.

### مسئله ۲۷۳۹

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث دسته‌ی اول؛ [پدر و مادر و اولاد میت]

### مسئله ۲۷۴۰

اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته‌ی اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه‌ی مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه‌ی مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

### مسئله ۲۷۴۱

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود:

دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه‌ی آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه‌ی بودن اینها [افراد مذکور] مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه [] را به پدر می‌دهند.

### مسئله ۲۷۴۲

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند:

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

### مسئله ۲۷۴۳

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر

ببرد.

**مسئله ۲۷۴۴**

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

**مسئله ۲۷۴۵**

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۲۷۴۶**

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

**مسئله ۲۷۴۷**

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

**مسئله ۲۷۴۸**

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوهی پسری او اگر چه دختر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

**ارث دسته‌ی دوم؛ [جد، جده، خواهر و برادر]****مسئله ۲۷۴۹**

دسته‌ی دوم از کسانی که به واسطه‌ی خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

**مسئله ۲۷۵۰**

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر

می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

#### مسئله ۲۷۵۱

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

#### مسئله ۲۷۵۲

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

#### مسئله ۲۷۵۳

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

#### مسئله ۲۷۵۴

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

#### مسئله ۲۷۵۵

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

#### مسئله ۲۷۵۶

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

**مسئله ۲۷۵۷**

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه‌ی مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

**مسئله ۲۷۵۸**

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهرزاده‌ی مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده‌ی پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

**مسئله ۲۷۵۹**

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه‌ی مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۲۷۶۰**

اگر وارث میت فقط جد و جده‌ی پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده‌ی مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

**مسئله ۲۷۶۱**

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده‌ی پدری و یک جد یا جده‌ی مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جده‌ی پدری و یک قسمت را جد یا جده‌ی مادری می‌برد.

**مسئله ۲۷۶۲**

اگر وارث میت جد و جده‌ی پدری و جد و جده‌ی مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن را جد و جده‌ی مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده‌ی پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

**مسئله ۲۷۶۳**

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده‌ی پدری و جد و جده‌ی مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده‌ی مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده‌ی پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته‌ی سوم؛ [عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان]

#### مسئله ۲۷۶۴

دسته‌ی سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

#### مسئله ۲۷۶۵

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

#### مسئله ۲۷۶۶

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه‌ی مادری یا عمو و عمه‌ی مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

#### مسئله ۲۷۶۷

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمه‌ی پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و بقیه را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه‌ی پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه‌ی مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند: دو قسمت را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه‌ی مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

#### مسئله ۲۷۶۸

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه‌ی مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا



پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

### مسئله ۲۷۶۹

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله‌ی مادری و دایی و خاله‌ی پدر و مادری و دایی و خاله‌ی پدری باشد، دایی و خاله‌ی پدری ارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله‌ی مادری و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

### مسئله ۲۷۷۰

اگر وارث میت فقط دایی و خاله‌ی پدری و دایی و خاله‌ی مادری و دایی و خاله‌ی پدر و مادری باشد، دایی و خاله‌ی پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند:

یک قسمت آن را دایی و خاله‌ی مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

### مسئله ۲۷۷۱

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:  
یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

### مسئله ۲۷۷۲

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

### مسئله ۲۷۷۳

اگر وارث میت یا دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه‌ی مادری و عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و بقیه را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند:

سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه‌ی مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

### مسئله ۲۷۷۴

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه‌ی مادری و عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه‌ی مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند:

سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه‌ی مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه‌ی پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

### مسئله ۲۷۷۵

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود:

دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

### مسئله ۲۷۷۶

اگر وارث میت، دایی یا خاله‌ی مادری و چند دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه‌ی باشد، مال سه سهم می‌شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله‌ی مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به دایی یا خاله‌ی مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند:

و اگر چند دایی مادری یا چند خاله‌ی مادری یا هم دایی مادری و هم خاله‌ی مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند: یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله‌ی پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می‌کنند.

### مسئله ۲۷۷۷

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

### مسئله ۲۷۷۸

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله‌ی پدر و عمو و عمه و دایی و خاله‌ی مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله‌ی مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را دایی و خاله‌ی پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه‌ی

پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

## ارث زن و شوهر

### مسئله ۲۷۷۹

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه‌ی مال را شوهر او و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه‌ی مال را شوهر و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند.

### مسئله ۲۷۸۰

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه‌ی دیگر می‌برند و زن از زمین خانه‌ی مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر هم با ورثه‌ی میت صلح کند و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است، اگر چه [زن] ارث می‌برد، امّا چون ارث بردن او از خود اینها یا از قیمت اینها محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در اینها هم با ورثه‌ی دیگر صلح نماید.

### مسئله ۲۷۸۱

اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه‌ی مسکونی تصرف کند، باید از ورثه‌ی دیگر اجازه بگیرد و نیز احتیاط واجب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه‌ی او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

### مسئله ۲۷۸۲

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، [که سهم زن را از آن قیمت بدهند] باید [به این صورت] حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

### مسئله ۲۷۸۳

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

**مسئله ۲۷۸۴**

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

**مسئله ۲۷۸۵**

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد از او ارث می‌برد.

**مسئله ۲۷۸۶**

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده‌ی زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده‌ی رجعی، یا در عده‌ی طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۲۷۸۷**

اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول:

آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم:

به واسطه‌ی بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه‌ی آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۲۷۸۸**

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

**مسائل متفرقه ارث****مسئله ۲۷۸۹**

قرآن و انگشتری و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه‌ی دیگر صلح کند.

**مسئله ۲۷۹۰**

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

**مسئله ۲۷۹۱**

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه‌ی مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه‌ی دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

**مسئله ۲۷۹۲**

مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۲۷۹۳**

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه‌ی قتل که بعداً گفته می‌شود محل اشکال است.

**مسئله ۲۷۹۴**

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و

چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

## احکام حدود

### اشاره

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است.

### مسئله ۲۷۹۵

اگر کسی با یکی از محرم‌های خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.

### مسئله ۲۷۹۶

اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه‌ی چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

### مسئله ۲۷۹۷

اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه ترسد که به او ضرری بزنند می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی‌شود.

### مسئله ۲۷۹۸

اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده‌ی بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند.

### مسئله ۲۷۹۹

اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

### مسئله ۲۸۰۰

اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

#### مسئله ۲۸۰۱

هرگاه پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود هر قدر صلاح می‌داند تازیانه به او می‌زند و روایت شده که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه‌ی او قبول می‌شود.

#### مسئله ۲۸۰۲

اگر کسی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، چنانچه آن کس زن باشد باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه، باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

#### مسئله ۲۸۰۳

اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

#### مسئله ۲۸۰۴

اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

#### مسئله ۲۸۰۵

کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه‌ی اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه‌ی سوم یا چهارم باید او را بکشند.

#### مسئله ۲۸۰۶

کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه‌ی اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه‌ی دوم بنا بر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه‌ی سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند.

## احکام دیه

## مسئله ۲۸۰۷

اگر کسی عمدتاً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند، یا بکشد، یا مقداری که در مسئله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد.

## مسئله ۲۸۰۸

دیه‌ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اول:

صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم:

دویست گاو.

سوم:

هزار گوسفند.

چهارم:

دویست حله و هر حله [متشکل از] دو پارچه‌ایست که در یمن می‌بافند.

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلا، که هر مثقال آن ۱۸ نخود است.

ششم:

ده هزار درهم، که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره‌ی سکه‌دار است.

## مسئله ۲۸۰۹

دیه‌ی چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش گفته شد:

اول:

آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم:

دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه‌ی گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم:

تمام بینی یا نرمه‌ی بینی کسی را ببرد.



چهارم:

زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم:

تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می‌باشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد

ششم:

هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم:

ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

هشتم:

پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم:

هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم:

هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه‌ی ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است.

یازدهم:

تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم:

طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم:

به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

## مسئله ۲۸۱۰

اگر اشتبهاً کسی را بکشد باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید.

## مسئله ۲۸۱۱

کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

**مسئله ۲۸۱۲**

اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلاست که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه‌ی او هزار مثقال و اگر دختر باشد دیه‌ی او پانصد مثقال شرعی طلاست.

**مسئله ۲۸۱۳**

اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دیه‌ی آن را به تفصیلی که در مسأله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

**مسئله ۲۸۱۴**

اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه‌ی زن و بچه را بدهد.

**مسئله ۲۸۱۵**

اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد و اگر به پرده‌ی نازک استخوان برسد چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر و اگر استخوان بشکند ده شتر و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده شتر و اگر به پرده‌ی مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

**مسئله ۲۸۱۶**

اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه‌ی زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

**مسئله ۲۸۱۷**

اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

**مسئله ۲۸۱۸**

اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره‌ی سکه‌دار به او بدهد و اگر سگی که نگهداری خانه را می‌کند، یا سگ گله‌ی کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره‌ی سکه‌دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند

بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می‌شود، بدهد.

#### مسئله ۲۸۱۹

اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

#### مسئله ۲۸۲۰

اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه او واجب نشود، او را بزند.

#### مسئله ۲۸۲۱

اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه‌ی او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه‌ی او را ورثه‌ی دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

#### مسائل متفرقه

#### اشاره

مسائل متفرقه‌ای که به صورت سؤال و جواب در آخر رساله‌های دیگر حضرت مستطاب آیت الله العظمی یادداشت شده، در این رساله هر کدام در محل مناسب خود نوشته شد و قسمتی از آنها که مناسب با مسائل گذشته نبود در اینجا بیان می‌شود.

#### مسئله ۲۸۲۲

اگر ریشه‌ی درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه‌ی درخت به او [صاحب ملک] برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

#### مسئله ۲۸۲۳

جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به واسطه‌ی صلح یا بخشش، ملک او کرده باشد نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۸۲۴

اگر کسی بمیرد، ورثه‌ی بالغ او می‌تواند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

#### مسئله ۲۸۲۵

اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه‌ی غیبتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را برطرف نماید.

#### مسئله ۲۸۲۶

انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

#### مسئله ۲۸۲۷

آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۸۲۸

کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۸۲۹

جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس‌انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد حلال است.

#### مسئله ۲۸۳۰

اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

#### مسئله ۲۸۳۱

سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن‌ها عبور می‌کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

#### مسئله ۲۸۳۲

گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

#### مسئله ۲۸۳۳

حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

#### مسئله ۲۸۳۴

تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه‌ی مسخره‌ی [کردن] مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که اول تکلیف او است، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد، حرام می‌باشد.

#### مسئله ۲۸۳۵

احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکنند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

#### مسئله ۲۸۳۶

اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

#### مسئله ۲۸۳۷

اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

#### مسئله ۲۸۳۸

دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه‌ی عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضیست مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

#### مسئله ۲۸۳۹

عکاسی و نقاشی صورت مکروه است.

#### مسئله ۲۸۴۰

درخت میوه‌ای که شاخه‌ی آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی‌تواند از میوه‌ی آن بچیند و اگر

میوهی آن روی زمین ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد.

#### ۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (ره)

##### زندگینامه

##### اشاره

زندگی نامه والد مکرم حضرت آیه‌الله العظمی فاضل لنکرانی حضرت آیت الله فاضل موحدی لنکرانی معروف به فاضل قفقازی - پدر بزرگوار آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی - نیز در زمره علمای برجسته و مجتهدین بزرگ و مدرسین حوزه علمیه قم بود. در ابتدا نگاهی گذرا به زندگی او می‌افکنیم.

##### حاج بشیر قفقازی

حاج بشیر - پدر آیت الله فاضل قفقازی و پدر بزرگ آیت الله العظمی محمد فاضل - از اهالی ارکوان بود. ارکوان روستایی از توابع لنکران قفقاز در جمهوری آذربایجان قرار دارد. حاج بشیر زمین‌های فراوان در منطقه داشت و در زمره انسان‌های مؤمن، خیر و نیکوکار به شمار می‌رفت و بسیار مورد احترام مردم منطقه بود. کمک‌های او به مستمندان، اعتبار ویژه‌ای به او داده بود. یکی از خدمات ارزنده ایشان ساخت مسجدی در آن منطقه است. همسر او نیز از زنان مؤمن به شمار می‌رفت و همپای همسرش در کمک به مردم نقش بسزایی داشت. [۱]

##### آیت الله فاضل لنکرانی (فاضل قفقازی) [۲]

پدر بزرگوار مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی در سال ۱۳۰۹ [۳] یا ۱۳۱۴ ق [۴] در ارکوان به دنیا آمد. وی ادبیات را در زادگان خویش نزد ثقه الاسلام حاج محمد گلی آموخت. سال ۱۳۳۱ ق برای ادامه تحصیل، راهی حوزه علمیه اردبیل شد و مدت چهار سال به تحصیل پرداخت. ادبیات را نزد شیخ عبدالظاهر اردبیلی و شیخ قدرت الله، و شرح لمعه را نزد آقا سید محمود اردبیلی آموخت. سپس به زنجان رفت و سه سال در آنجا اقامت گزید. در زنجان سطوح فقه و اصول را از آخوند ملا محمد تقی، مدرّس مدرسه خانم و حاج میرزا علی نقی فرا گرفت. سال ۱۳۳۶ ق به قفقاز مراجعت کرد؛ اما به سبب انقلاب روسیه، زمینه اقامت در آنجا فراهم نشد و به مشهد رفت. سه سال در آنجا ساکن شد و از محضر آقا زاده میرزا احمد کفایی (م ۱۳۹۱ ق) و آقامیرزا محمد آیت الله زاده خراسانی و آقا شیخ حسن برسی و حاج آقا حسین طباطبائی قمی (م ۱۳۶۶ ق) و شیخ مرتضی آشتیانی (م ۱۳۶۵ ق) بهره برد. او حکمت الهی را از شیخ اسد الله یزدی و شیخ حسن کاشانی آموخت. [۵]

##### هجرت به قم

سال ۱۳۴۱ [۶] یا ۱۳۴۲ [۷] ق - یک سال پس از تأسیس حوزه علمیه قم - راهی این شهر شد و همراه بزرگانی چون حضرت امام خمینی (ره) و آیت الله العظمی گلپایگانی در درس آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ ق) شرکت کرد. حضور در این درس تا پایان حیات حاج شیخ ادامه یافت. با مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملک تبریزی (م ۱۳۴۳ ق) ارتباط زیاد داشت و از سجایای اخلاقی و مراتب معنوی او بهره فراوان می‌برد. فاضل قفقازی در او انور و روح به قم با خانم وجیهه مبرقعی - دختر آیت الله سید عباس فیض مبرقعی رضوی - ازدواج کرد و ثمره این ازدواج چهار پسر و پنج دختر بود. پسران ایشان به ترتیب عبارتند

از آقایان: علی، محمد، حسن و جعفر. دامادها عبارتند از آقایان: آیت الله محمود اردکانی، جناب آقای صالح اشراقی، آیت الله سید کاظم نورمفیدی گرگانی و آیت الله مصطفی ملکی. از میان فرزندان ایشان تنها حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در سلک روحانیت وارد شد.

### همراهی با آیت الله بروجردی

همگام با امام خمینی (ره) برای تثبیت مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی (م ۱۳۸۰ ق) تلاش می‌کرد. علاوه بر شرکت در درس وی، در بیت معظّم له جایگاه ویژه داشت و به عنوان مشاور خاص آن مرجع عالیقدر مشغول خدمت شد و ریاست جلسات استفتا را به عهده گرفت. [۸] به جهت اعتماد زیاد آیت الله بروجردی به ایشان، اگر او در مورد مسائل حوزه و غیر آن اظهار نظر می‌کرد، آیت الله بروجردی ترتیب اثر می‌داد. یکی از عوامل حمایت او از آیت الله بروجردی، خوابی بود که پیش از آمدن آیت الله العظمی بروجردی به قم دیده بود. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی چنین توضیح می‌دهد: مرحوم والد فرمود: قبل از آمدن آیت الله بروجردی به قم خواب دیدم در مسجد جمکران هستم، در حیاط آن مسجد روی بام آب‌انبار، منبری گذاشته‌اند و شیخ طوسی بالای منبر رفته و تمام بام و حیاط مسجد مملوّ از طلبه است. تعبیرم از خواب این بود که شخصیتی به قم خواهد آمد و طلاب گرد آن جمع خواهند شد و حوزه رونق خواهد گرفت، طولی نکشید که آیت الله العظمی بروجردی به قم آمد. اینکه چرا شیخ طوسی و مسجد جمکران در خواب آمده، تعبیر آن بعداً روشن شد. آیت الله بروجردی به شیخ طوسی و آثار او بسیار اهمیت می‌داد و مسجد جمکران شاید کاشف از این باشد که اصل آمدن ایشان به قم و رسیدن به مقام مرجعیت مطلق، با عنایت امام زمان (عج) بود. [۹] آیت الله بروجردی پس از تکمیل بنای مسجد اعظم، امامت نماز ظهر و عصر آن را به او سپرد. این امر حکایت از آن دارد که آیت الله قفقازی در آن زمان شخصیتی برجسته و مورد علاقه آیت الله بروجردی بود. همچنین وی نماز مغرب و عشاء را در تکیه حاج سید حسن اقامه می‌کرد و اقامه هر دو جماعت تا پایان حیات ایشان ادامه داشت. جالب آن که آیت الله بروجردی چند روز پیش از ماه مبارک رمضان، حاج احمد خادم را به بیت آیت الله فاضل می‌فرستاد و برای اینکه خود، در ظهرهای آن ماه در مسجد اعظم اقامه جماعت کند، از ایشان اجازه می‌گرفت. این در حالی بود که آیت الله بروجردی خود، آن مسجد را بنا کرده بود و آیت الله فاضل را خود او برای امامت جماعت تعیین کرده بود.

**نمونه‌ای از مشورت آیت الله بروجردی نقل نمونه‌ای از مشورت‌های آیت الله العظمی بروجردی با فاضل قفقازی مناسب است. آیت الله العظمی محمد فاضل به یاد می‌آورد: مرحوم پدرم برای من گفتند: در اطراف یزد فردی بهایی به دست مسلمانی کشته شد و دادگاه حکم به اعدام قاتل داد. بهائیان فعالیت زیاد می‌کردند تا این حکم در یزد و آن هم در روز نیمه شعبان اجرا شود! طبعاً اجرای حکم به ویژه در این روز برای مسلمانان ننگ بسیار بزرگی بود، روز چهاردهم شعبان خبر به آقای بروجردی می‌رسد. پدرم فرمود: وارد خانه آقا شدم؛ دیدم آیت الله بروجردی در حیاط قدم می‌زند و به شدت ناراحت است، علت را پرسیدم، فرمود: مگر نمی‌دانی آبروی اسلام در خطر است؟ امروز به ما خیر داده‌اند که روز نیمه شعبان مسلمانی را به جرم قتل فردی بهایی می‌خواهند در یزد اعدام کنند. فرصت برای هیچ اقدامی نیست، به ایشان گفتیم: راه دارد. همین الآن حاج احمد را به تهران پیش شاه بفرستید و از شاه بخواهید که جلو این اعدام را در روز نیمه شعبان بگیرد. اگر در این روز واقع نشود، بعد می‌توان سر فرصت اصل قضیه را پیگیری کرد. مرحوم آیت الله بروجردی آرامش پیدا کرد و فرمود: پیشنهاد خوبی است. فوری حاج احمد را به تهران فرستاد، حاج احمد خواسته را به شاه رساند، شاه هم دستور داد که اعدام در روز نیمه شعبان اجرا نشود. بعد هم مرحوم آیت الله العظمی بروجردی وارد میدان شد و با فعالیت و تلاش بسیار قاتل را تبرئه کرد. [۱۰]**

### وصیت آیت الله بروجردی

آیت الله العظمی بروجردی وصیت کرد که اموال و وجوهات شرعیه یعنی سهم مبارک امام ۷ باقی مانده، پس از ادای بدهی‌ها، زیر

نظر حجت الاسلام سید محمد حسن فرزند ایشان و آیت الله فاضل قفقازی مصرف شود. در تاریخ ۹/۱۰/۱۳۴۰ سندی به شماره ۵۳۲۶۲ در دفتر اسناد رسمی شماره هشت قم، به امضای حاج احمد خادمی - خادم آیت الله بروجردی - رسیده است که وصیت‌نامه‌ی شفاهی آیت الله بروجردی را به ثبت رسانده است. بخشی از آن، چنین است؛ «جوهری را که در نزد جناب آقای موصی (آیت الله بروجردی) است، آن چه را که محل آن تعیین شده است، از قبیل سهم سادات و غیره، باید به مصارف تعیین شده برسد و آنچه را که محل آن تعیین نشده است و باقی است، سهم امام - علیه السلام - می‌باشد که باید پس از ادای دیون جناب آقای موصی که در نجف اشرف به آقای خلخال‌ی دارند و سایر دیون دیگر آنچه را که باقیست تحت نظر حجت الاسلام آقای سید محمد حسن فرزند آقای موصی احد از اوصیاء و آیت الله فاضل لنکرانی به مصرف طلاب علوم دینی قم و نجف اشرف بالمناصفه برسد و نیز در سال اول فوت جناب آقای موصی به هر یک از فرزندان ذکور و اناث ایشان مبلغ یکصد هزار ریال از همین وجود داده شود و...» [۱۱]

### فعالیت‌های علمی

فاضل قفقازی تقریرات بحث خارج صلوة آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری را با عنوان نتایج الأفكار به رشته تحریر درآورد، همچنین بر بسیاری از مطالب اصولی حاج شیخ در کتاب "در الفوائد" حاشیه زد؛ اما به دلیل کامل نبودن آنها به صورت مخطوط باقی مانده‌اند. پس از گذشت مدتی از اقامت در قم، به عنوان یکی از چهره‌های سرشناس و از اساتید میرز حوزه علمیه قم به فعالیت‌های علمی و اجتماعی پرداخت. متون فقه و اصول را در جوار حرم حضرت معصومه ۳ و مسجد عبداللهی - واقع در جنب دفتر آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی که اکنون به عنوان حسینیه واقف - تدریس می‌کرد. [۱۲] همچنین چند سال به تدریس خارج فقه مشغول شد و طلاب فراوان از محضر او بهره بردند. آیت الله العظمی سید احمد خوانساری به معظم له علاقه‌ی فراوان داشت و مکرر بحث از فروع فقهی را با ایشان در میان می‌گذاشت. پس از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی جمعی از مردم آذربایجان به ویژه لنکران در تقلید به ایشان رجوع کردند و معظم له رساله‌ی عملیه خویش را با عنوان نهایی الاحکام به زبان عربی نگاشت و همان زمان چاپ و منتشر شد. از هنگام ورود به قم، جلسه‌ی روضه‌ای صبح‌های جمعه در منزل ایشان تشکیل می‌شد و بزرگانی چون آیات عظام؛ بروجردی، امام خمینی، گلپایگانی، سید احمد خوانساری، سید محمد باقر سلطانی، علامه طباطبائی و ... شرکت می‌کردند. در این جلسه بعد از مراسم روضه مسئله‌ای فقهی مطرح می‌شد و تا ساعت‌ها در مورد آن به بحث می‌پرداختند. ایشان با اشتیاق فراوان این بحث‌ها را دنبال می‌کرد و تبخّر زیادی داشت. پس از رحلت او، فرزند برومندش آیت الله العظمی محمد فاضل این جلسه را در منزل و دفتر خود ادامه داد و اکنون نیز ادامه دارد.

### حامی طلاب

آیت الله فاضل قفقازی واسطه خوبی برای رفع نیازهای طلاب توسط آیت الله العظمی بروجردی بود. آیت الله العظمی محمد فاضل می‌گوید: ممکن نبود طلبه‌ای مشکلی داشته باشد و به وسیله مرحوم پدرم حل نشود. [۱۳] هنگامی که رئیس شهربانی وقت قم به برخی از طلاب اهانت کرد، این بزرگوار عکس العمل بسیار مناسبی نشان داد که هر که آگاه شد، تحسین کرد و آفرین گفت. [۱۴] قضیه از این قرار است که یک روز ایشان می‌بیند چند پلیس دو طلبه را که بر ضد شاه و رژیم سخنانی گفته بودند، دست بند زده‌اند و آنها را به طرف کلانتری می‌برند. آیت الله قفقازی شروع به داد و فریاد می‌کند و خدمت آیت الله العظمی بروجردی می‌رسد. از روی ناراحتی عمامه‌اش را برمی‌دارد و به زمین می‌زند. آیت الله بروجردی از علت ناراحتی می‌پرسد. ایشان می‌گوید: آیا درست است با وجود شما، طلابی را که سرباز امام زمان (عج) هستند با دست‌بند به طرف کلانتری ببرند؟! آیت الله العظمی



بروجردی با تأثر می‌پرسد: با چشم خود دیدی؟ جواب می‌دهد: بله. آیت الله العظمی بروجردی رئیس شهربانی را احضار می‌کند و با غیظ تمام می‌گوید: پیر و خرفت شده‌ای؟ به طلبه دست می‌زنی؟ برگرد. رئیس شهربانی که خیلی ترسیده بود، فرار می‌کند. پس از آن، سر و صدای زیادی در حوزه به راه می‌افتد و دروس تعطیل می‌شود و اعتصابات به راه می‌افتد تا بالأخره آن دو آزاد می‌شوند. [۱۵]

### در صحنه سیاست و ارتباط با امام خمینی

ایشان با امام خمینی ارتباط زیاد و رفاقت داشت. آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی در مورد این ارتباط می‌گوید: «نه تنها حضرت امام از دوستان نزدیک پدرم بود، بلکه بین آن دو رفت و آمد زیاد بود و من ایشان را در منزل مان زیاد می‌دیدم» [۱۶] گویا این روابط تأثیر زیاد بر دیدگاه‌های سیاسی فاضل قفقازی داشته است. پس از تصویب انجمن‌های ایالتی و ولایتی، با اینکه آیت الله العظمی بروجردی از دنیا رفته بود و امثال او پشتیبان خود را از دست داده بودند، در تاریخ ۲۰/۸/۱۳۴۲ طی تلگرافی تند به اسدالله علم - نخست وزیر وقت - اعتراض خود را اعلام کرد و خواستار لغو آن شد.

### بیانی از آیت الله العظمی فاضل لنکرانی

با بیانی شیوا در عظمت پدر گرامی، کتاب "مدخل التفسیر" را به ایشان اهدا کرده است، ترجمه آن، چنین است. «اهدا به مربی بزرگ، والد معظم، یگانه مردی که توان ادای حقوق او را ندارم و نمی‌توانم عنایاتش را سپاس گویم. او در تربیت علمی و مذهبی‌ام و در تدارک وسایل مورد نیاز، کمال تلاش را داشت. او جامع فضایل معنوی و مربی تربیت در قول و عمل بود؛ کسی که به شرافت هجرت نائل آمد و مصداق این سخن خداوند بود: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ). [۱۷] از خداوند متعال می‌خواهم که پاداش عملش را بدهد و او را در زمره دوست‌داران اولیای طاهرینش و برگزیدگان مکرمش - صلوات الله علیهم اجمعین - قرار دهد و به من قدرت ادای بعضی از حقوق او را عطا فرماید. آمین». فرزندان آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی می‌فرمود: آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی بارها به من فرمودند: من از دو جهت به شما ارادت دارم: یکی از جهت پدر شما و دیگر از جهت خود شما. ارتحال سرانجام در ۱۴ صفر ۱۳۹۲ هـ ق برابر با ۱۰/۱/۱۳۵۱ هـ ش پس از پنجاه سال اقامت در قم وفات یافت و در قبرستان شیخان این شهر (کنار دیوار جنوبی) آرمید. بر سنگ مزار وی چنین نوشته شده است:

### مدفن شریف

عالم عامل کامل مؤمن مجاهد و فقیه زاهد المهاجر إلى الله ورسوله والساعی فی إحياء أمر الدین و ترویج الشریعة و نشر معارف العتره و تقویة بنیان الحوزة و قضاء حوائج الأخوة و تریبة الفضلاء من الطلبة صاحب التألیف القيمة و التصانیف الجیده آیه الله الحاج الشیخ فاضل اللنکرانی - قدس سره - وحشر مع من یحبه ویتولاه من النبی (ص) و الائمة المعصومین (ع) که پس از پنجاه سال اقامت در قم به سن ۷۸ سالگی صبح پنجشنبه ۱۴ صفر یکهزار و سیصد و نود و دو به عالم بقا ارتحال یافت. سال ۱۴۱۰ ق خانم وجیهه مبرقعی در هشتاد سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار همسر خویش آیت الله فاضل قفقازی دفن گردید. یافت شدن بدن سالم حجت الاسلام مسیح مهاجری می‌نویسد: «سال ۱۳۸۴ در قم خدمت آیت الله فاضل لنکرانی رسیدم، به مناسبت طرح بعضی مسائل معنوی فرمودند: شش سال بعد از رحلت مرحوم والد [۱۸] در حالی که از خیابان عبور می‌کردم، یکی از خطبای قم، از عرض خیابان عبور کرد و به طرفم آمد و با جوش و خروش به من گفت: دیروز جنازه‌ای را در قبرستان شیخان، مجاور قبر مرحوم والد شما دفن

می‌کردیم که ناگهان دیوار قبر مرحوم والد شما شکافته شد و من بدن ایشان را دیدم که مثل روز اول دفن، سالم بود. پس از آن آیت الله فاضل از مراتب منوبت و تهجد و تقوای مرحوم والدشان گفتند». [۱۹] در کتاب "اجساد جاویدان" در مورد یافت شدن جنازه آیت الله فاضل قفقازی آمده است: «هشت سال پس از وفات ایشان در تاریخ ۸/۱/۱۳۵۹ جوانی به نام ابوالفضل کربلایی پوریزدی در افغانستان در نبرد با روس‌ها به شهادت رسید. جنازه‌اش را به قم انتقال دادند و پایین پای آیت الله قفقازی را برای دفن، حفر کردند. در این هنگام روزه‌ای به قبر باز شد و پاهای تر و تازه ایشان نمودار گشت. این مطلب را نخست آیت الله شبیری برای نگارنده نقل فرمود؛ سپس از طریق خانواده شادروان پوریزدی تعدادی از شاهدان عینی را یافتیم و آنان به صحت این مطلب گواهی دادند. آشنایان با مرحوم فاضل، رمز این سعادت را در خدمت به خلق می‌دانستند و می‌فرمودند: هر روزی که مرحوم فاضل می‌توانست گرهی را از کار طلبه‌ای بگشاید، بسیار شادمان می‌شد». [۲۰] آیت الله العظمی فاضل لنکرانی از والد معظّم‌شان چنین نقل می‌کند: «هر روز که به طلبه‌ای خدمت می‌کنم، در همان شب خواب می‌بینم که به مکه یا کربلا مشرف شده‌ام».

## پاورقی

- [۱]. ر.ک: ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
- [۲]. پدر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی در زمان آیت الله العظمی بروجردی مشهور به «فاضل قفقازی» بود. نام کوچک پدر آیت الله فاضل لنکرانی «فاضل» بود و نام او را «عبدالله» نیز ذکر کرده‌اند؛ چنان که شیخ آقابزرگ تهرانی در ذریعه (ج ۲۴، ص ۴۴) او را عبدالله بن بشیر معرفی کرده است. [۳]. آینه دانشوران، ص ۲۳۲. [۴]. آثار الحجه، ج ۲، ص ۵۹. [۵]. کهن‌ترین شرح حال‌های آیت الله فاضل قفقازی در آینه دانشوران (ص ۲۳۲) و آثار الحجه (ص ۵۹) آمده است. [۶]. آینه دانشوران، ص ۲۳۲. [۷]. آثار الحجه، ج ۲، ص ۵۹، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۴. [۸]. ر.ک: سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، ص ۱۵۵. [۹]. حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۴۰ - ۱۴۱. [۱۰]. حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۲. [۱۱]. عبارت فوق، از تصویر وصیت‌نامه‌ی ثبت شده در محضر است. [۱۲]. حجت الاسلام علی دوانی مبحث ضمان از کتاب "مکاسب" شیخ أنصاری را نزد معظم‌له تلمذ کرده است. (مفاخر اسلام، ج ۱۳، ص ۱۹۶). حضرات آیات: میرزا علی مشکینی (م ۱۳۸۶ ش) و شیخ احمد مجتهدی تهرانی (م ۱۳۸۶ ش) نیز از شاگردان درس رسائل ایشان بودند. [۱۳]. حوزه، ش ۴۳ - ۴۴، ص ۱۴۱. [۱۴]. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۲/۱۵، ویژه نامه شاخه‌ای از شجره طوبی، ص ۵، به نقل از آیت الله رضا استادی. [۱۵]. ستارگان حرم، ج ۱۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۵، به نقل از حجت الاسلام سعید اشراقی. س [۱۶]. گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۶۶. [۱۷]. سوره نساء، آیه ۱۰۰. [۱۸]. چنان که تاریخ سنگ قبر در پایین پا نشان می‌دهد، این قضیه مربوط به هشت سال بعد از رحلت آیت الله فاضل قفقازی است و از سوی آیت الله فاضل یا حجت الاسلام مهاجری اشتباهی رخ داده است. [۱۹]. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۶/۵/۳، ویژه نامه اسوه فقاها و مرجعیت، ص ۴. [۲۰]. ر.ک: اجساد جاویدان، ص ۳۵۶ - ۳۵۷.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۱۰ - ۱۳۸۶.  
عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / محمد فاضل لنکرانی.  
وضعیت ویراست: [ویراست؟].

مشخصات نشر: قم: آدینه سبز، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۵۶۰ ص.

شابک: ۳۰۰۰۰ ریال: ۷-۴-۹۰۹۸۶-۹۶۴-۹۷۸؛ ۳۵۰۰۰ ریال: چاپ سوم: ۸-۰۲-۲۹۳۷-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ف۱۸ ر ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۵۳۷۰

## احکام تقلید

### اشاره

رساله توضیح المسائل

با تجدید نظر و اضافات

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (مُدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالصَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى

يَوْمِ الدِّينِ»

احکام تقلید

### مسأله ۱

تقلید در اصول دین جایز نیست و مسلمان باید در اصول دین یقین داشته باشد و در احکام غیر ضروری دین یا باید مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید و یا در صورتی که آشنا به کیفیت احتیاط است عمل به احتیاط کند به طوری که یقین کند تکلیف خویش را انجام داده است مثلاً؛ اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند انجام دهد و همچنین واجب است در کیفیت احتیاط نیز احتیاط کند.

یعنی چنانچه احتیاط از چند طریق ممکن باشد باید طریقی را اختیار نماید که مطابق با احتیاط باشد.

### مسأله ۲

مکلفی که باید تقلید کند چنانچه از تقلید سرپیچی نماید عمل

[۱۸]

او باطل است مگر آنکه عمل او مطابق با واقع و یا مطابق با فتوای مجتهدی باشد که در حین عمل، تقلید از او واجب بوده است.

### مسئله ۳

تقلید در احکام؛ عمل نمودن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که: مرد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و مقصود از عدالت آن است که قدرت نفسانیه‌ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره و علاوه بر اینها مرّوّه داشته باشد و این معنی به وسیله حسن ظاهر شناخته می‌شود و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالمتر باشد.

### مسئله ۴

در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

### مسئله ۵

مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل:

خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوّم:

دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم:

اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

### مسئله ۶

اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلیّت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

### مسئله ۷

به دست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد:

اوّل:

شنیدن از خود مجتهد.

[۱۹]

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می‌کنند و خبر دادن یک نفر عادل کفایت نمی‌کند مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود.

سوم:

دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده‌اند.

### مسئله ۸

تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.

### مسئله ۹

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.

### مسئله ۱۰

باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتی که مجتهد میت و مجتهد حی مساوی در علم باشند و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده، وجود ندارد.

### مسئله ۱۱

رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است و اگر دیگری اعلم باشد، رجوع به او واجب است.

### مسئله ۱۲

هنگامی که نظر مجتهد عوض شود، باقی ماندن بر رأی اول جایز نیست؛ مگر آنکه رأی اول موافق احتیاط باشد که در این صورت بقاء بر رأی اول به عنوان احتیاط و نه به عنوان تقلید، جایز است.

### مسئله ۱۳

اگر مکلفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می‌کرده است، انجام داده باشد، صحیح است و اگر مطابق نباشد، واجب است به مقداری که یقین به برائت ذمه پیدا کند قضاء کند، البته در صورتی که آن مجتهد قضاء را واجب بداند.

#### مسئله ۱۴

واجب است بر مکلف که در مسئله لزوم «تقلید از علم» یا «عدم لزوم» آن از یک مجتهد اعلم تقلید نماید.

#### مسئله ۱۵

اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در

[۲۰]

احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دومی تقلید نماید.

#### مسئله ۱۶

واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند.

#### مسئله ۱۷

اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می‌تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر است رجوع نماید.

[۲۱]

### احکام طهارت

#### آب مطلق و مضاف

#### آب مطلق و مضاف

#### مسئله ۱۸

آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول:

آب کر.

دوم:

آب قلیل. سوّم آب جاری.

چهارم:

آب باران.

پنجم:

آب چاه.

### ۱ آب کر

#### مسأله ۱۹

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

#### مسأله ۲۰

اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

#### مسأله ۲۱

اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

#### مسأله ۲۲

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو

[۲۲]

یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

#### مسأله ۲۳

آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می‌کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند.

#### مسأله ۲۴

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

#### مسأله ۲۵

اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به قدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

### مسئله ۲۶

آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه حکم آب کُر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر رسیده یا نه، حکم آب کُر را ندارد.

### مسئله ۲۷

کُر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

دو مرد عادل خبر دهند.

### ۲ آب قلیل

### مسئله ۲۸

آب قلیل آبیست که از زمین نجو شد و از کُر کمتر باشد.

### مسئله ۲۹

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

### مسئله ۳۰

آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین

[۲۳]

نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند.

ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول:

آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.



دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

### ۳ آب جاری

#### مسئله ۳۱

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

#### مسئله ۳۲

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

#### مسئله ۳۳

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

#### مسئله ۳۴

آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی به گونه‌ایست که اگر از آن بردارند همچنان می‌جوشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

#### مسئله ۳۵

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

#### مسئله ۳۶

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد.

**مسئله ۳۷**

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

**مسئله ۳۸**

آب لوله‌های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

[۲۴]

**مسئله ۳۹**

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

**۴ آب باران****مسئله ۴۰**

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

**مسئله ۴۱**

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

**مسئله ۴۲**

اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

**مسئله ۴۳**

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

**مسئله ۴۴**

خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک می‌شود.

**مسئله ۴۵**

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

**مسئله ۴۶**

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

**مسئله ۴۷**

اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

[۲۵]

**۵ آب چاه****مسئله ۴۸**

آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

**مسئله ۴۹**

اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

**احکام آبها****مسئله ۵۰**

آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

**مسئله ۵۱**

اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پایین آن نجس نمی‌شود.

### مسئله ۵۲

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

### مسئله ۵۳

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

### مسئله ۵۴

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که

[۲۶]

قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است؛ ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

### مسئله ۵۵

آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

### مسئله ۵۶

آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

### مسئله ۵۷

اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است.

### مسئله ۵۸

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

**مسئله ۵۹**

نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

**احکام نَخَلی - استبراء****نَخَلی****مسئله ۶۰**

واجب است انسان وقت نَخَلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

**مسئله ۶۱**

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

[۲۷]

**مسئله ۶۲**

موقع نَخَلی باید طرف جلوی بدن، مانند شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

**مسئله ۶۳**

اگر موقع نَخَلی طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

**مسئله ۶۴**

در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء، رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است که در این حال هم، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

**مسئله ۶۵**

اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

**مسئله ۶۶**

احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

### مسئله ۶۷

در چهار جا تخلی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم:

در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم:

روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

### مسئله ۶۸

مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیرمتعارف باشد.

### مسئله ۶۹

اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

### مسئله ۷۰

هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

[۲۸]

### مسئله ۷۱

لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاک کند نمی‌تواند نماز بخواند.

**مسئله ۷۲**

در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

**مسئله ۷۳**

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

**مسئله ۷۴**

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

**استبراء****مسئله ۷۵**

استبراء عمل مستحیبت است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

**مسئله ۷۶**

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود پاک است و اما آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

**مسئله ۷۷**

اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید

[۲۹]

که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۷۸

کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند

#### مسئله ۷۹

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

#### مسئله ۸۰

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند. مستحبات و مکروهات تخلی

#### مسئله ۸۱

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

#### مسئله ۸۲

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۳

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.

#### مسئله ۸۴



خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خود داری نکند.

### مسأله ۸۵

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

[۳۰]

### نجاسات

### نجاسات

### مسأله ۸۶

نجاسات یازده چیز است:

اول؛ بول،

دوم؛ غائط،

سوم؛ منی،

چهارم؛ مُردار،

پنجم؛ خون،

ششم و هفتم؛ سگ و خوک،

هشتم؛ کافر،

نهم؛ شراب،

دهم:

فقّاع،

یازدهم؛ عرق شتر نجاست خوار

### ۱ و ۲ بول و غائط

### مسأله ۸۷

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است.

### مسأله ۸۸

فضله پرندگان حرام گوشت، پاک است.

**مسئله ۸۹**

بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

**۳ منی****مسئله ۹۰**

منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

**۴ مردار****مسئله ۹۱**

مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

**مسئله ۹۲**

چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

**مسئله ۹۳**

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

**مسئله ۹۴**

پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است.

**مسئله ۹۵**

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر چه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

[۳۱]

**مسئله ۹۶**

اگر بره و بزغاله بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

**مسئله ۹۷**

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

**مسئله ۹۸**

گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی‌باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست.

**۵ خون****مسئله ۹۹**

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

**مسئله ۱۰۰**

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

**مسئله ۱۰۱**

خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

**مسئله ۱۰۲**

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

**مسئله ۱۰۳**

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

**مسئله ۱۰۴**

خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است و فرو بردن آب دهان در این

صورت اشکال ندارد.

### مسئله ۱۰۵

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود و در این صورت اگر [۳۲]

مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذرانند و روی پارچه دست تر بکشند.

### مسئله ۱۰۶

اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

### مسئله ۱۰۷

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

## ۶ و ۷ سگ و خوک

### مسئله ۱۰۸

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸ کافر

### مسئله ۱۰۹

کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلِّمَ را قبول ندارد، نجس است؛ مگر اهل کتاب که پاک می‌باشند و در مسئله (۱۱۴) نیز خواهد آمد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود؛ چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز به انکار نبوت برگردد، نجس می‌باشد و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

### مسئله ۱۱۰

تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

**مسئله ۱۱۱**

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

**مسئله ۱۱۲**

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاک است؛ ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

**مسئله ۱۱۳**

اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

**مسئله ۱۱۴**

مرتد (ملی باشد یا فطری) نجس است ولی اهل کتاب مانند

[۳۳]

یهود و نصاری پاک می‌باشند.

**۹ شراب****مسئله ۱۱۵**

شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

**مسئله ۱۱۶**

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

**مسئله ۱۱۷**

اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام ولی نجس نیست.

**مسئله ۱۱۸**

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیابند پاک و خوردن آنها حلال است.

**۱۰ فتا**

**مسئله ۱۱۹**

فَقَّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

**۱۱ عرق شتر نجاست خوار****مسئله ۱۲۰**

عرق شتر نجاست خوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاست خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

**عرق جنب از حرام****مسئله ۱۲۱**

عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

**مسئله ۱۲۲**

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز

[۳۴]

اجتناب نماید.

**مسئله ۱۲۳**

اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید و عوض غسل: تیمم نماید بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

**مسئله ۱۲۴**

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

**راه ثابت شدن نجاست****مسئله ۱۲۵**

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می‌آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که افراد لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

دوم:

کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوم:

دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

### مسئله ۱۲۶

اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با این که مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

### مسئله ۱۲۷

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تحقیق کند.

### مسئله ۱۲۸

اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً

[۳۵]

نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

**راه نجس شدن چیزهای پاک**

**مسئله ۱۲۹**

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۳۰**

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۳۱**

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

**مسئله ۱۳۲**

زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و نقاط دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

**مسئله ۱۳۳**

هرگاه شیر و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی‌شود بلکه فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود.

**مسئله ۱۳۴**

اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

**مسئله ۱۳۵**

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.



**مسئله ۱۳۶**

اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس و بقیه پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که

[۳۶]

انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

**مسئله ۱۳۷**

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود.

**مسئله ۱۳۸**

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

**احکام نجاسات****مسئله ۱۳۹**

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

**مسئله ۱۴۰**

اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

**مسئله ۱۴۱**

گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

#### مسئله ۱۴۲

نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی‌رود باید آن را آب بکشند.

#### مسئله ۱۴۳

باید از دادن قرآن به کافر خود داری کنند و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمی‌کند اشکالی ندارد.

#### مسئله ۱۴۴

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که

[۳۷]

اسم خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ یا امام عَلَیْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت سَیِّد الشَّهَدَاءِ عَلَیْهِ السَّلَام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

#### مسئله ۱۴۵

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام می‌باشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

#### مسئله ۱۴۶

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را اعلام نکند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که خریدار یا عاریه گیرنده آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند باید نجاستش را به او بگوید.

#### مسئله ۱۴۷

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

### مسئله ۱۴۸

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

### مسئله ۱۴۹

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

### مسئله ۱۵۰

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بدانند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

### مسئله ۱۵۱

اگر بچه بگوید چیزی که در دست اوست نجس است و یا بگوید:

آن چیز را آب کشیدم، نباید حرف او را قبول کرد. اگر چه بعید نیست حرف بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد یا بچه مراهق (یعنی بچه‌ای که نزدیک به بلوغ است) معتبر باشد.

[۳۸]

### مُطَهَّرَات

### مسئله ۱۵۲

ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهّرات گویند:

اول؛ آب،

دوم؛ زمین،

سوم؛ آفتاب،

چهارم؛ استحاله،

پنجم؛ انتقال،  
 ششم؛ اسلام،  
 هفتم؛ تبعیت،  
 هشتم؛ برطرف شدن عین نجاست،  
 نهم؛ استبراء حیوان نجاست خوار،  
 دهم؛ غائب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

## آب

### مسئله ۱۵۳

آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند.

اول:

مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم:

پاک باشد.

سوم:

وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد علاوه بر این چهار شرط، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً ذکر می‌شود.

### مسئله ۱۵۴

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری یک مرتبه کفایت و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در آب کر یا جاری یا با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

### مسئله ۱۵۵

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد و در غیر این صورت پاک شدن ظرف محل اشکال است.

**مسئله ۱۵۶**

ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل هفت مرتبه شست و بنا بر احتیاط واجب در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

[۳۹]

**مسئله ۱۵۷**

اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

**مسئله ۱۵۸**

کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

**مسئله ۱۵۹**

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید.

اوّل:

سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دوّم:

سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

**مسئله ۱۶۰**

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شده خارج کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

**مسئله ۱۶۱**

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن

برسد پاک می‌شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

### مسئله ۱۶۲

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (غسله آبیست که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

### مسئله ۱۶۳

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم

[۴۰]

نیست.

### مسئله ۱۶۴

اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

### مسئله ۱۶۵

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

### مسئله ۱۶۶

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد.

**مسئله ۱۶۷**

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

**مسئله ۱۶۸**

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و غسل آن را کاملاً بیرون بریزند.

**مسئله ۱۶۹**

لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

**مسئله ۱۷۰**

اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاک است.

**مسئله ۱۷۱**

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشیایی دیگر در آن دیده شود چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاک و باطن آنها نجس است.

**مسئله ۱۷۲**

از هر چیز نجس تا عین نجاست را برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس

[۴۱]

برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌شود، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

**مسئله ۱۷۳**

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

**مسئله ۱۷۴**

غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، با رعایت سایر شرایط تطهیر پاک می‌شود.

**مسئله ۱۷۵**

اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

**مسئله ۱۷۶**

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محل نجاست پاک می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ مثلاً اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

**مسئله ۱۷۷**

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک می‌شود.

**مسئله ۱۷۸**

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

**مسئله ۱۷۹**



چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کراست یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

[۴۲]

**مسئله ۱۸۰**

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

**مسئله ۱۸۱**

اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می‌رود با آب قلیل آب بکشند ظاهر آن پاک می‌شود ولی زیر آن نجس می‌شود.

**مسئله ۱۸۲**

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر آب خود به خود تخلیه نشود چنانچه آن را با وسیله‌ای مثل پارچه دستمال، یا وسیله مکنده دیگری جمع کنند و دوباره آب قلیل روی آن بریزند و بنا بر احتیاط واجب به صورت سابق جمع کنند، پاک می‌شود.

**مسئله ۱۸۳**

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

**مسئله ۱۸۴**

اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

**۲ زمین****مسئله ۱۸۵**

زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند.

اول:

آن که زمین پاک باشد.

دوم:

آن که خشک باشد.

سوم:

آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

چهارم:

زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.

پنجم:

به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

### مسئله ۱۸۶

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

### مسئله ۱۸۷

برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا

[۴۳]

بیشتر راه بروند، اگر چه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

### مسئله ۱۸۸

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

### مسئله ۱۸۹

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

**مسئله ۱۹۰**

کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

**مسئله ۱۹۱**

اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند بنا بر احتیاط واجب باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

**مسئله ۱۹۲**

آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

**۳ آفتاب****مسئله ۱۹۳**

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند.  
اول:

چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم:

اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

[۴۴]

چهارم:

آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم:

آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند. ششم:

بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

#### مسئله ۱۹۴

آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

#### مسئله ۱۹۵

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

#### مسئله ۱۹۶

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

#### ۴ استحاله

#### مسئله ۱۹۷

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود و چنین تغییری را استحاله می‌گویند: مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سنگ در نم‌زار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند تا نان بپزند پاک نمی‌شود.

#### مسئله ۱۹۸

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

#### مسئله ۱۹۹

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

[۴۵]

### مسئله ۲۰۰

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می‌گردد.

### مسئله ۲۰۱

شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

### مسئله ۲۰۲

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

### مسئله ۲۰۳

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

### ۵ سرکه شدن آب انگور

### مسئله ۲۰۴

آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست‌کننده است حرام و نجس می‌باشد و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

### مسئله ۲۰۵

اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

**مسئله ۲۰۶**

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

**۶ انتقال****مسئله ۲۰۷**

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

[۴۶]

**مسئله ۲۰۸**

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بدانند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

**۷ اسلام****مسئله ۲۰۹**

اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

**مسئله ۲۱۰**

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

**مسئله ۲۱۱**

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

**۸ تبعیت****مسئله ۲۱۲**

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

**مسئله ۲۱۳**

اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد؛ بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

**مسئله ۲۱۴**

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

[۴۷]

**مسئله ۲۱۵**

کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

**مسئله ۲۱۶**

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

**مسئله ۲۱۷**

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است.

**۹ برطرف شدن عین نجاست****مسئله ۲۱۸**

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

**مسئله ۲۱۹**

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

**مسئله ۲۲۰**

جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

**مسئله ۲۲۱**

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

**۱۰ استبراء حیوان نجاست خوار****مسئله ۲۲۲**

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند و باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، نگذارند، نجاست بخورند و خوراک پاک به آنها بدهند.



**۱۱ غائب شدن مسلمان****مسئله ۲۲۳**

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار اوست نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

**مسئله ۲۲۴**

اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاک است.

**مسئله ۲۲۵**

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاک است.

**مسئله ۲۲۶**

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

**احکام ظرفها****مسئله ۲۲۷**

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

**مسئله ۲۲۸**

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتی استعمال آنها در زینت اتاق حرام می‌باشد، ولی نگاه داشتن آنها حرام نمی‌باشد

### مسئله ۲۲۹

ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می‌گیرند حرام نیست.

### مسئله ۲۳۰

خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده می‌گیرد

[۴۹]

حرام نیست.

### مسئله ۲۳۱

دستگیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

### مسئله ۲۳۲

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

### مسئله ۲۳۳

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

### مسئله ۲۳۴

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است فقط به قصد خالی نمودن ظرف طلا- و نقره در ظرف دیگر خالی کند، این استعمال حرام می‌باشد.

اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم که طلا و نقره نیست اشکال ندارد.

### مسئله ۲۳۵

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و

مثل اینها.

### مسئله ۲۳۶

استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

### مسئله ۲۳۷

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

وضو

### مسئله ۲۳۸

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

### مسئله ۲۳۹

درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار

[۵۰]

می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

### مسئله ۲۴۰

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول باشد باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند و او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد اما با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

### مسئله ۲۴۱

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

#### مسئله ۲۴۲

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

#### مسئله ۲۴۳

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

#### مسئله ۲۴۴

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند همه جاهایی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

#### مسئله ۲۴۵

باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

#### مسئله ۲۴۶

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

#### مسئله ۲۴۷

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

#### مسئله ۲۴۸

برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

[۵۱]

### مسئله ۲۴۹

کسی که پیش از شستن صورت، دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

### مسئله ۲۵۰

در وضو، شستن صورت و دسته ا، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

### مسئله ۲۵۱

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.

### مسئله ۲۵۲

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح نماید.

### مسئله ۲۵۳

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

### مسئله ۲۵۴

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

**مسئله ۲۵۵**

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

**مسئله ۲۵۶**

بنا بر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی‌باشد.

**مسئله ۲۵۷**

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را

[۵۲]

نگهدارد و سر یا پا را بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۵۸**

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

**مسئله ۲۵۹**

اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

**مسئله ۲۶۰**

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

**مسئله ۲۶۱**

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

### مسئله ۲۶۲

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

### مسئله ۲۶۳

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می‌برد نیت وضوء کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح است.

### مسئله ۲۶۴

در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج

[۵۳]

بیرون آورد.

### مسئله ۲۶۵

اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

### مسئله ۲۶۶

کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:  
«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشْمُّ رِيحَهَا وَرُوحَهَا وَطَيْبَهَا» و موقع شستن صورت بگوید:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً» و موقع شستن دست چپ بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي شِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را

مسح می کند بگوید:

«اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند:

«اللَّهُمَّ تَبَتَّئِنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

### شرایط وضو

### اشاره

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

### شرط اول:

آب وضو پاک باشد.

### شرط دوم:

### اشاره

آب وضو مطلق باشد.

### مسئله ۲۶۷

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

### مسئله ۲۶۸

اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد،



چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

### شرط سوم:

#### اشاره

آب وضو مباح باشد.

#### مسئله ۲۶۹

وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضیست یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۲۷۰

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضوء گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۷۱

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

#### مسئله ۲۷۲

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

#### مسئله ۲۷۳

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضیست اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

#### مسئله ۲۷۴

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

### شرط چهارم:

ظرف آب وضو مباح باشد.

### شرط پنجم:

#### اشاره

ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

#### مسئله ۲۷۵

اگر آب وضو در ظرف غصیبست و غیر از آن، آب دیگری ندارد

[۵۵]

باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است.

اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب شده است و وضوی او از ظرف طلا- و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

#### مسئله ۲۷۶

اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصیبست وضو بگیرد صحیح است.

#### مسئله ۲۷۷

اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

### شرط ششم:

#### اشاره

اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

#### مسئله ۲۷۸

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

**مسئله ۲۷۹**

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۲۸۰**

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

**مسئله ۲۸۱**

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

**شرط هفتم:****اشاره**

وقت برای نماز و وضو کافی باشد.

**مسئله ۲۸۲**

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

[۵۶]

**مسئله ۲۸۳**

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

**شرط هشتم:****اشاره**

به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

**مسئله ۲۸۴**

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد. به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

### شرط نهم:

وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

### شرط دهم:

#### اشاره

کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

#### مسئله ۲۸۵

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلست که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

#### مسئله ۲۸۶

اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۲۸۷

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنا بر این اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

### شرط یازدهم:

#### اشاره

شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد و یا کمک کند، وضو باطل است.

#### مسئله ۲۸۸

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او و نائب هر دو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت

[۵۷]

بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند و به احتیاط واجب در صورت امکان علاوه بر وضو تیمم هم بکنند.

### مسئله ۲۸۹

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

### شرط دوازدهم:

#### اشاره

استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

### مسئله ۲۹۰

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند بنا بر احتیاط واجب نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

### مسئله ۲۹۱

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

### شرط سیزدهم:

#### اشاره

در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

### مسئله ۲۹۲

اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب

را به زیر آن برساند.

### مسئله ۲۹۳

اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

### مسئله ۲۹۴

اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کفایت و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

### مسئله ۲۹۵

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند [۵۸] که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

### مسئله ۲۹۶

جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

### مسئله ۲۹۷

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

### مسئله ۲۹۸

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

### مسئله ۲۹۹

اگر بعد از وضو چیزی را که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

### مسئله ۳۰۰

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

### احکام وضو

### مسئله ۳۰۱

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۳۰۲

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

### مسئله ۳۰۳

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

### مسئله ۳۰۴

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول

[۵۹]

کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

### مسئله ۳۰۵

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

### مسئله ۳۰۶

اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

### مسئله ۳۰۷

اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

### مسئله ۳۰۸

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که فرصت می‌کند، بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

### مسئله ۳۰۹

اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود، اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

### مسئله ۳۱۰

کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند تا وقتی که برای او سخت باشد.

### مسئله ۳۱۱

کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

### مسئله ۳۱۲

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ



[۶۰]

مقداری از نماز را با وضو بخواند می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند مگر اینکه اختیاراتاً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

### مسئله ۳۱۳

اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خود داری کنند عمل نماید.

### مسئله ۳۱۴

کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد لازم نیست وضو بگیرد.

### مسئله ۳۱۵

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

### مسئله ۳۱۶

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه متضمن مخارجی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه می‌شود خود را معالجه کند.

### مسئله ۳۱۷

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

**چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت****مسئله ۳۱۸**

برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:  
اول:

برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده

[۶۱]

مثلاً بول کرده باشد.

سوم:

برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم:

اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خود داری کند.

**مسئله ۳۱۹**

مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است؛ ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

**مسئله ۳۲۰**

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

**مسئله ۳۲۱**

کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید.

### مسئله ۳۲۲

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

### مسئله ۳۲۳

کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

### مسئله ۳۲۴

مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

[۶۲]

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

### مسئله ۳۲۵

هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول؛ بول.

دوم؛ غائط.

سوم:

باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

**احکام وضوی جبیره****اشاره**

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

**مسئله ۳۲۶**

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

**مسئله ۳۲۷**

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

**مسئله ۳۲۸**

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

**مسئله ۳۲۹**

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن

[۶۳]

آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و

مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

### مسئله ۳۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

### مسئله ۳۳۱

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، زخم را به طوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوا نیست که به دست چسبیده، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بکند.

### مسئله ۳۳۲

اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی‌باشد و باید تیمم نماید.

### مسئله ۳۳۳

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم نماید.

### مسئله ۳۳۴

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

### مسئله ۳۳۵

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

### مسئله ۳۳۶

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید  
[۶۴]

و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

### مسئله ۳۳۷

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد و اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

### مسئله ۳۳۸

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.

### مسئله ۳۳۹

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنا بر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.

### مسئله ۳۴۰

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

### مسئله ۳۴۱

غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را تربیتی به جا آورند نه ارتماسی.

### مسئله ۳۴۲

کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

### مسئله ۳۴۳

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به جا آورد.

### مسئله ۳۴۴

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد.  
[۶۵]

### مسئله ۳۴۵

کسی که نمی‌داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره‌ای بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

### مسئله ۳۴۶

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

### اشاره

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت قسم است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

### [احکام]

#### مسئله ۳۴۷

به دو چیز انسان جنب می‌شود؛

اول:

جماع.

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

#### مسئله ۳۴۸

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

#### مسئله ۳۴۹

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا



رطوبت دیگر، حکم

[۶۶]

منی را دارد.

### مسئله ۳۵۰

اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب می‌شود.

### مسئله ۳۵۱

اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه وارد شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

### مسئله ۳۵۲

اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کفایت و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باز هم غسل تنها کفایت و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

### مسئله ۳۵۳

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

### مسئله ۳۵۴

کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا امر عقلایی دیگر باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۳۵۵

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

## چیزهایی که بر جنب حرام است

### مسئله ۳۵۶

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسامی مبارکه پیامبران و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام، که بنا بر احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم:

رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان

[۶۷]

هم توقف نکند، اگر چه اولی آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در حرم امامان عَلَيْهِ السَّلَام رعایت نماید.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم:

سوره پنجاه و سوم (والنجم).

چهارم:

سوره نود و ششم (اقرأ) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

#### مسأله ۳۵۷

نُه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوایدین، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل کند، مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

### مسئله ۳۵۸

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

### مسئله ۳۵۹

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

[۶۸]

### مسئله ۳۶۰

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

### مسئله ۳۶۱

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

### غسل ترتیبی

### مسئله ۳۶۲

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

**مسئله ۳۶۳**

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

**مسئله ۳۶۴**

برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

**مسئله ۳۶۵**

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

**مسئله ۳۶۶**

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

**مسئله ۳۶۷**

اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

[۶۹]

**غسل ارتماسی****مسئله ۳۶۸**

در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

**مسئله ۳۶۹**

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است؛ ولی بهتر است بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود.

**مسئله ۳۷۰**

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

**مسئله ۳۷۱**

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

**مسئله ۳۷۲**

کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.  
احکام غسل کردن

**مسئله ۳۷۳**

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

**مسئله ۳۷۴**

عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

**مسئله ۳۷۵**

اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

**مسئله ۳۷۶**

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب لازم است بشوید.

**مسئله ۳۷۷**

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود

[۷۰]

و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

**مسئله ۳۷۸**

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۷۹

اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شكش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

### مسئله ۳۸۰

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

### مسئله ۳۸۱

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

### مسئله ۳۸۲

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۸۳

اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

### مسئله ۳۸۴

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

### مسئله ۳۸۵

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

**مسئله ۳۸۶**

اگر شك كند كه غسل کرده يا نه، بايد غسل كند ولي اگر بعد از غسل شك كند، كه غسل او درست بوده يا نه، لازم نيست دوباره غسل نمايد.

**مسئله ۳۸۷**

اگر در بين غسل حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول كند، مي تواند غسل را تمام نمايد و بعد وضو بگيرد و بهتر آن است كه غسل را احتياطاً به قصد آنچه بر ذمه اوست از اتمام يا اعاده از سر بگيرد وليكن وضوي بعد از غسل در اين صورت هم واجب است.

**مسئله ۳۸۸**

هر گاه به خيال اينكه به اندازه غسل و نماز وقت دارد براي نماز غسل كند، اگر چه بعد از غسل بفهمد كه به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحيح است.

**مسئله ۳۸۹**

كسي كه جنب شده اگر شك كند غسل کرده يا نه نمازهايي را كه خوانده صحيح است، ولي براي نمازهاي بعد بايد غسل كند.

**مسئله ۳۹۰**

كسي كه چند غسل بر او واجب است مي تواند به نيت همه آنها يك غسل به جا آورد، يا آنها را جدا جدا انجام دهد.

**مسئله ۳۹۱**

كسي كه جنب است اگر بر جايي از بدن او آيه قرآن يا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل كند بايد آب را طوري به بدن برساند كه دست او به نوشته نرسد.

**مسئله ۳۹۲**

كسي كه غسل جنابت کرده، نبايد براي نماز وضو بگيرد؛ بلکه با غسلهاي واجب ديگر غير از غسل استحاضه متوسطه، نيز مي تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه بهتر است وضو هم بگيرد.

**استحاضه****استحاضه**

يكي از خونهايي كه از زن خارج مي شود خون استحاضه است و زن را در موقع ديدن خون استحاضه، مستحاضه مي گويند.

**مسئله ۳۹۳**

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

[۷۲]

### مسئله ۳۹۴

استحاضه سه نوع است

- ۱ قلیله: اگر خون از پنبه‌ای که زن داخل فرج می‌گذارد عبور نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.
- ۲ متوسطه: اگر خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.
- ۳ کثیره: اگر خون از پنبه به دستمال برسد.

### احکام استحاضه

#### مسئله ۳۹۵

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

#### مسئله ۳۹۶

اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

#### مسئله ۳۹۷

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل کند.

#### مسئله ۳۹۸



اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

#### مسئله ۳۹۹

مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

#### مسئله ۴۰۰

اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای [۷۳] نماز مغرب و عشا غسل نماید.

#### مسئله ۴۰۱

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

#### مسئله ۴۰۲

مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

#### مسئله ۴۰۳

زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

#### مسئله ۴۰۴

زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

#### مسئله ۴۰۵

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واری نماید.

#### مسئله ۴۰۶

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واری کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

#### مسئله ۴۰۷

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید

[۷۴]

کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

#### مسئله ۴۰۸

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

#### مسئله ۴۰۹

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۰

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

#### مسئله ۴۱۲

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز

را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۳

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

#### مسئله ۴۱۴

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

#### مسئله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

[۷۵]

#### مسئله ۴۱۶

اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

#### مسئله ۴۱۷

اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

#### مسئله ۴۱۸

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

#### مسئله ۴۱۹

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا

آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

#### مسئله ۴۲۰

اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

#### مسئله ۴۲۱

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

#### مسئله ۴۲۲

اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود

[۷۶]

باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

#### مسئله ۴۲۳

اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده بوده، بنا بر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۴۲۴

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

#### مسئله ۴۲۵

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

**مسئله ۴۲۶**

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

**مسئله ۴۲۷**

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

**مسئله ۴۲۸**

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

**مسئله ۴۲۹**

رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن مستحاضه اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب در اینست که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد.

**مسئله ۴۳۰**

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

**مسئله ۴۳۱**

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

[۷۷]

**مسئله ۴۳۲**

هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو به جا آورد.

**مسئله ۴۳۳**

اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

**مسئله ۴۳۴**

اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل

کند، حتی اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

### حیض

#### [برخی احکام]

#### اشاره

#### حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

#### مسئله ۴۳۵

خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

#### مسئله ۴۳۶

زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

#### مسئله ۴۳۷

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

#### مسئله ۴۳۸

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض بیند.

#### مسئله ۴۳۹

دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی بیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست، حتی اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد نمی‌شود گفت حیض است.

#### مسئله ۴۴۰

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض

[۷۸]

است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

**مسئله ۴۴۱**

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

**مسئله ۴۴۲**

باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

**مسئله ۴۴۳**

لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کفایت و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

**مسئله ۴۴۴**

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

**مسئله ۴۴۵**

اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

**مسئله ۴۴۶**

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است.

**مسئله ۴۴۷**

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

**مسئله ۴۴۸**

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

**مسئله ۴۴۹**

اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است. [۷۹]

**مسئله ۴۵۰**

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، خون دوم اگر دارای شرایط حیض باشد حیض است و خون اول حیض نیست.

**احکام حائض****مسئله ۴۵۱**

چند چیز بر حائض حرام است:  
اول:

عبادهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.  
دوم:  
تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.  
سوم:

جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و وطی کردن در دُبُر زن حائض، اگر راضی باشد، کراهت شدید دارد.

**مسئله ۴۵۲**

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

**مسئله ۴۵۳**

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.



**مسئله ۴۵۴**

وطی در دُبُر زن حائض، کفاره ندارد.

**مسئله ۴۵۵**

اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب  
[۸۰]  
کنید.

**مسئله ۴۵۶**

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوّم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

**مسئله ۴۵۷**

اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

**مسئله ۴۵۸**

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

**مسئله ۴۵۹**

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۰**

اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد، بلکه باید کفاره بدهد.

**مسئله ۴۶۱**

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بنا بر احتیاط باید به اندازه سیر شدن یک فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمی‌تواند استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

**مسئله ۴۶۲**

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

**مسئله ۴۶۳**

اگر زن بگوید:

حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

**مسئله ۴۶۴**

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

**مسئله ۴۶۵**

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

**مسئله ۴۶۶**

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است.

[۸۱]

**مسئله ۴۶۷**

بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود.

**مسئله ۴۶۸**

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ولی به اندازه‌ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

**مسئله ۴۶۹**

نمازهای یومیهای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

**مسئله ۴۷۰**

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود باید فوراً نماز بخواند.

**مسئله ۴۷۱**

اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای زنی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیه است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

#### مسئله ۴۷۲

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

#### مسئله ۴۷۳

اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۴۷۴

اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد

[۸۲]

یا نه، باید نمازش را بخواند.

#### مسئله ۴۷۵

اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

#### مسئله ۴۷۶

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

#### مسئله ۴۷۷

خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## اقسام زندهای حائض

## مسئله ۴۷۸

زنهای حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم:

مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم:

مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

[۸۳]

۱ صاحب عادت وقتی و عددیه

## مسئله ۴۷۹

زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم است.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایست که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

#### مسئله ۴۸۰

زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

#### مسئله ۴۸۱

زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و

[۸۴]

باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

#### مسئله ۴۸۲

زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسئله ۴۸۳

زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد.

(مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

۱ تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن

[۸۵]

هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می‌باشد.

۴ مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند مگر عبادت‌های واجبه را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

#### مسئله ۴۸۴

زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد و اگر پیش از وقت عادت دیده و در آن نشانه‌های حیض باشد آن را حیض قرار دهد و اگر نشانه‌های حیض نبود تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادت واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد تا معلوم شود خون حیض است یا استحاضه.

#### مسئله ۴۸۵

زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادت واجبه را که باید طبق احکام استحاضه به جا آورد.

#### مسئله ۴۸۶

زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است.

مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد

استحاضه می‌باشد.

[۸۶]

۲ صاحب عادت وقتی

### مسئله ۴۸۷

زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

### مسئله ۴۸۸

زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود یا دو، سه روز پیش از عادت یا دو، سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

### مسئله ۴۸۹

زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد.

[۸۷] مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

**مسئله ۴۹۰**

زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

**مسئله ۴۹۱**

زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و در ماه‌های بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد.

۳ صاحب عادت عددیه

**مسئله ۴۹۲**

زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:  
اول:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط

[۸۸]

پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

**مسئله ۴۹۳**



زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد بنا بر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مُضْطَرِّبُهُ

#### مسأله ۴۹۴

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر

[۸۹]

احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

#### مسأله ۴۹۵

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می‌باشد و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسأله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ مُبْتَدِئُهُ

#### مسأله ۴۹۶

مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید

عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### مسئله ۴۹۷

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می‌باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می‌باشد، ولی اگر پیش از گذشت ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

[۹۰]

#### مسئله ۴۹۸

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ ناسیه

#### مسئله ۴۹۹

ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

#### مسئله ۵۰۰

مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

#### مسئله ۵۰۱

زنی که عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

[۹۱]

### مسئله ۵۰۲

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از اول ماه تا آخر ماه.

### مسئله ۵۰۳

زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

### مسئله ۵۰۴

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

### مسئله ۵۰۵

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

### مسئله ۵۰۶

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیآورده قضا نماید.

### مسئله ۵۰۷

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض

[۹۲]

نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

### نفاس

#### مسئله ۵۰۸

از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

#### مسئله ۵۰۹

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

#### مسئله ۵۱۰

لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

#### مسئله ۵۱۱

ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

#### مسئله ۵۱۲

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

#### مسئله ۵۱۳

توقف در مسجد و رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و

مستحب و مکروه می‌باشد.

### مسئله ۵۱۴

طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

### مسئله ۵۱۵

وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های

[۹۳]

خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

### مسئله ۵۱۶

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر خون در مجری نبود برای عبادت‌های خود غسل کند.

### مسئله ۵۱۷

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادت‌های خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

### مسئله ۵۱۸

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و احتیاط واجب آن است که تا روز دهم زایمان عبادت را ترک نماید، پس اگر از ده روز بگذرد به مقدار روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

### مسئله ۵۱۹

زنی که عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان کرد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم ماه نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم ماه است می‌بیند استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

### مسئله ۵۲۰

زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا

[۹۴]

بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

### مسئله ۵۲۱

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

### مسئله ۵۲۲

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

### مسئله ۵۲۳

اگر موی خود را به بدن میت برساند به صورتی که مس میت صدق نکند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

### مسئله ۵۲۴

برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

### مسئله ۵۲۵

بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

### مسئله ۵۲۶

اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

### مسئله ۵۲۷

اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه

[۹۵]

عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

### مسئله ۵۲۸

اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست.

### مسئله ۵۲۹

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

### مسئله ۵۳۰

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند.

### مسئله ۵۳۱

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

### مسئله ۵۳۲

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

### احکام اموات (غسل میت)

#### احکام محتضر

### مسئله ۵۳۳

مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه‌ای که ممکن است رجاء به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد رجاء او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد رجاء او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخواباند.

### مسئله ۵۳۴

احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

[۹۶]

### مسئله ۵۳۵

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

### مسئله ۵۳۶

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.



**مسئله ۵۳۷**

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ؛ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعُفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

**مسئله ۵۳۸**

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

**مسئله ۵۳۹**

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه إِنَّ رَبُّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

**مسئله ۵۴۰**

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

**احکام بعد از مرگ****مسئله ۵۴۱**

بعد از مرگ مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به

[۹۷]

قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

**احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت****مسئله ۵۴۲**

غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

**مسئله ۵۴۳**

اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

**مسئله ۵۴۴**

اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

**مسئله ۵۴۵**

اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

**مسئله ۵۴۶**

برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

**مسئله ۵۴۷**

ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

**مسئله ۵۴۸**

اگر کسی بگوید:

من وصی یا ولی میتیم، یا بگویم:

ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میتیم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

**مسئله ۵۴۹**

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

**احکام غسل میت****مسئله ۵۵۰**

واجب است میت را سه غسل بدهند:

[۹۸]

اول:

به آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم:

به آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم:

با آب خالص.

### مسئله ۵۵۱

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

### مسئله ۵۵۲

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

### مسئله ۵۵۳

کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

### مسئله ۵۵۴

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

### مسئله ۵۵۵

کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

### مسئله ۵۵۶

کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافیت و تجدید لازم نیست.

### مسئله ۵۵۷

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جد و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

#### مسئله ۵۵۸

بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

#### مسئله ۵۵۹

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

[۹۹]

#### مسئله ۵۶۰

مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

#### مسئله ۵۶۱

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

#### مسئله ۵۶۲

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

#### مسئله ۵۶۳

نگاه کردن به عورت میت، حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۵۶۴

اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

**مسئله ۵۶۵**

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فرو بردن هر یک از سه قسمت بدن میت، در آب کثیر جایز است.

**مسئله ۵۶۶**

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

**مسئله ۵۶۷**

جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

**مسئله ۵۶۸**

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

**مسئله ۵۶۹**

کسی که میت را تیمم می‌دهد باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد و اگر ممکن است بنا بر احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد.

[۱۰۰]

**احکام کفن میت****مسئله ۵۷۰**

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

**مسئله ۵۷۱**

لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

**مسئله ۵۷۲**

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

**مسئله ۵۷۳**

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم و ارثی که بالغ نشده بردارند.

**مسئله ۵۷۴**

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

**مسئله ۵۷۵**

کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

**مسئله ۵۷۶**

کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

**مسئله ۵۷۷**

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

[۱۰۱]

**مسئله ۵۷۸**

کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، ولی بنا بر احتیاط در حال ناچاری می‌توانند با پوست مردار او را کفن کنند.

**مسئله ۵۷۹**

کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

**مسئله ۵۸۰**

کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

### مسئله ۵۸۱

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی‌رود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

### مسئله ۵۸۲

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

### مسئله ۵۸۳

مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام حنوط

### مسئله ۵۸۴

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

### مسئله ۵۸۵

در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

[۱۰۲]

### مسئله ۵۸۶

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

### مسئله ۵۸۷

کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

#### مسئله ۵۸۸

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

#### مسئله ۵۸۹

احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

#### مسئله ۵۹۰

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

#### مسئله ۵۹۱

اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدانند و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدانند.

#### مسئله ۵۹۲

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

#### مسئله ۵۹۳

نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بیچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جد و جدّه آن بیچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بیچه تمام شده باشد.

#### مسئله ۵۹۴

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

#### مسئله ۵۹۵

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم



باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

### مسئله ۵۹۶

کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب

[۱۰۳]

است میت را مقابل او به پشت بخواباند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

### مسئله ۵۹۷

مکان نماز گزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

### مسئله ۵۹۸

نماز گزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۵۹۹

نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

### مسئله ۶۰۰

بین میت و نماز گزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۶۰۱

در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

### مسئله ۶۰۲

نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قریه‌الی الله.

### مسئله ۶۰۳

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

### مسئله ۶۰۴

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

### مسئله ۶۰۵

مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

### مسئله ۶۰۶

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

[۱۰۴]

## دستور نماز میت

### مسئله ۶۰۷

نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا صَمَدًا فَزَدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.  
و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسَجَّى قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ  
اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ احتاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ عَنِّي عَنْ عَذَابِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ  
كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ أَعْلَى أَهْلِهِ فِي  
الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:  
اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمُسَجَّاءَ قَدْ آمَنَّا أُمَّتِكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ  
اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَرِّدْ

[۱۰۵]

فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا  
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

### مسأله ۶۰۸

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

### مسأله ۶۰۹

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

### مسأله ۶۱۰

چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول:

کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن  
نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم:

اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل  
سینه‌اش بایستد.

سوم:

پابره‌ها را بخواند.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم:

نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز سه مرتبه بگوید:

الصَّلَاةُ.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

### مسئله ۶۱۱

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام

[۱۰۶]

مکروه نیست.

### احکام دفن

### مسئله ۶۱۲

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

### مسئله ۶۱۳

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

**مسأله ۶۱۴**

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

**مسأله ۶۱۵**

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

**مسأله ۶۱۶**

اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

**مسأله ۶۱۷**

مخارج انداختن در دریا و مخارج و محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

**مسأله ۶۱۸**

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

**مسأله ۶۱۹**

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان

[۱۰۷]

مسلمانان جائز نیست.

**مسأله ۶۲۰**

دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

**مسأله ۶۲۱**

میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

**مسأله ۶۲۲**

دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده باشد و میت اولی از بین رفته باشد.

### مسئله ۶۲۳

چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

### مسئله ۶۲۴

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

### مسئله ۶۲۵

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

### مسئله ۶۲۶

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

### مسئله ۶۲۷

مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر

[۱۰۸]

کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ

و به جای فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علیست سه مرتبه بگویند:

اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنِ عَلِيٍّ پس از آن بگویند:

هَلْ اَنْتَ عَلٰى الْعَهْدِ الَّذِى فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّنَ وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيَّةِ بَيْنَ وَاِمَامٍ اِفْتَرَضَ اللّٰهُ طَاعَتَهُ عَلٰى الْعَالَمِيْنَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِمْ اٰئِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَّجُ اللّٰهِ عَلٰى الْخَلْقِ اٰجْمَعِيْنَ وَ اٰئِمَّةُ هُدٰى اَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ

و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند:

و بعد بگویند:

اِذَا اَتَاكَ الْمَلِكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى وَ سَيِّئًا لَكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اٰئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا اللّٰهُ رَبِّيْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيُّ وَاِسْلَامِ دِيْنِيْ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيْ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيْ وَ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ بْنُ اَبِيْ طَالِبٍ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبٰى اِمَامِيْ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِيْ وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِيْ وَ جَعْفَرُ الصّٰدِقُ اِمَامِيْ وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِيْ وَ عَلِيٌّ الرُّضَا اِمَامِيْ وَ مُحَمَّدٌ الْجَوَادُ اِمَامِيْ وَ عَلِيٌّ الْهَادِيْ اِمَامِيْ وَ الْحَسَنُ الْعَشْكَرِيُّ

[۱۰۹]

امامی و الْحُجَّةَ الْمُنتَظِرُ اِمَامِيْ هُوَ لِاِنَّ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ اٰجْمَعِيْنَ اٰمَنَّتِيْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شَفَعَايِيْ بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْيَادِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِهِ جَاى فُلَانُ بْنُ فُلَانِ اسْمِ مَيِّتٍ وَ پَدْرَش رَا بَكُوِيْد بَعْدَ بَكُوِيْد:

اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُوْلِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِيْ طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاٰئِمَّةَ الْاِثْنِيْ عَشَرَ نِعَمَ الْاٰئِمَّةِ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثَ حَقٌّ وَ النُّشُوْرَ حَقٌّ وَ الصُّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانَ حَقٌّ وَ تَطَايِرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ

پس بگویند:

اَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ وَ بِهِ جَاى فُلَانِ اسْمِ مَيِّتٍ رَا بَكُوِيْد پَس اَز اَن بَكُوِيْد:

تَبَّكَ اللّٰهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدِيْكَ اللّٰهُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ عَرَّفَ اللّٰهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِيْ مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ

پس بگویند:

اللّٰهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَنْ جَبْنِيْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوْحِهِ اِلَيْكَ وَ لَفَنَّهُ مِنْكَ بُرْهَانًا لِلّٰهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ.

## مسأله ۶۲۸

مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

**مسئله ۶۲۹**

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَبْتِيهِ وَ اصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ.

**مسئله ۶۳۰**

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

**مسئله ۶۳۱**

بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک

[۱۱۰]

آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

**مسئله ۶۳۲**

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند بگوید: «اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

**مسئله ۶۳۳**

جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

**مسئله ۶۳۴**

پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

**مسئله ۶۳۵**

اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را ببوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

**مسئله ۶۳۶**



احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

### مسئله ۶۳۷

مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن اینست که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا أَنْزَلْنَاهَا بِخَوَانِدٍ و بعد از سلام نماز بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند

### مسئله ۶۳۸

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

### مسئله ۶۳۹

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند. [۱۱۱]

## نبش قبر

### مسئله ۶۴۰

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۶۴۱

نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

### مسئله ۶۴۲

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول:

اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم:

اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد

که دعا یا قرآن یا انگشتی را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم:

اگر میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم:

اگر برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم:

اگر میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم:

اگر برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخوانند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

اگر بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

اگر قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

[۱۱۲]

## غسلهای مستحب

### مسئله ۶۴۳

غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند احتیاط آن است که از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی

از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴ غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

[۱۱۳]

۷ غسل روز عید غدیر و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد.

۸ غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة را رجاء انجام دهد.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴ غسل کسی که در وقتی که ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً نخوانده است.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

### مسأله ۶۴۴

پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافیت و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافیت و نیز اگر در یک روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید مرتکب شود مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

### مسأله ۶۴۵

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

### مسأله ۶۴۶

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به [۱۱۴]  
جا آورد کافی است.

#### تیمم

#### اشاره

#### تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### موارد تیمم [بدل از وضو و غسل]

#### مورد اول

#### اشاره

تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

#### مسئله ۶۴۷

اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

#### مسئله ۶۴۸

اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

#### مسئله ۶۴۹

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

#### مسئله ۶۵۰

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب

هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

#### مسئله ۶۵۱

لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

[۱۱۵]

#### مسئله ۶۵۲

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

#### مسئله ۶۵۳

اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

#### مسئله ۶۵۴

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می‌شود احتیاط واجب آن است که به جستجوی آب برود.

#### مسئله ۶۵۵

اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

#### مسئله ۶۵۶

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

#### مسئله ۶۵۷

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.

#### مسئله ۶۵۸

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

**مسئله ۶۵۹**

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

**مسئله ۶۶۰**

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

**مسئله ۶۶۱**

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

**مسئله ۶۶۲**

کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت

[۱۱۶]

نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

**مورد دوم****مسئله ۶۶۳**

اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

**مسئله ۶۶۴**

اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چندین برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

**مسئله ۶۶۵**

اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

**مسئله ۶۶۶**

اگر کندن چاه مشقت ندارد به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

**مسئله ۶۶۷**

اگر کسی مقداری آب بدون منت متعارف به او ببخشد باید قبول کند.

**مورد سوم****مسئله ۶۶۸**

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

**مسئله ۶۶۹**

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

[۱۱۷]

**مسئله ۶۷۰**

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

**مسئله ۶۷۱**

اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

**مسئله ۶۷۲**

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

**مورد چهارم****مسئله ۶۷۳**

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست و یا شخص دیگری، از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

#### مسئله ۶۷۴

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

#### مورد پنجم

#### مسئله ۶۷۵

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

[۱۱۸]

#### مورد ششم

#### مسئله ۶۷۶

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصیبست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

#### مورد هفتم

#### مسئله ۶۷۷

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

#### مسئله ۶۷۸



اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۶۷۹

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

#### مسئله ۶۸۰

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

#### مسئله ۶۸۱

کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمی‌تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

#### مسئله ۶۸۲

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

#### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

#### مسئله ۶۸۳

تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است. [۱۱۹]

#### مسئله ۶۸۴

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

#### مسئله ۶۸۵

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

### مسئله ۶۸۶

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

### مسئله ۶۸۷

کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

### مسئله ۶۸۸

اگر خاک و ریگ با چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

### مسئله ۶۸۹

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

### مسئله ۶۹۰

تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

### مسئله ۶۹۱

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۶۹۲**

اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

**مسئله ۶۹۳**

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

[۱۲۰]

**مسئله ۶۹۴**

تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

**مسئله ۶۹۵**

اگر نداند محل تیمم غصبیست و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

**مسئله ۶۹۶**

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

**مسئله ۶۹۷**

مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

**مسئله ۶۹۸**

تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

**دستور تیمم****مسئله ۶۹۹**

در تیمم چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

سوم:

کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

**مسئله ۷۰۰**

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضوء هم با دو ضرب انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمم را به سه ضرب انجام دهد دو مرتبه پشت سرهم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و بر

[۱۲۱]

پشت دستها بکشد.

**احکام تیمم****مسئله ۷۰۱**

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

**مسئله ۷۰۲**

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم

نیست.

### مسئله ۲۰۳

پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

### مسئله ۲۰۴

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است.

### مسئله ۲۰۵

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مُسری باشد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع نیز تیمم نماید.

### مسئله ۲۰۶

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

### مسئله ۲۰۷

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

[۱۲۲]

### مسئله ۲۰۸

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

**مسئله ۷۰۹**

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

**مسئله ۷۱۰**

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته ای او بکشد.

**مسئله ۷۱۱**

اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شك کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

**مسئله ۷۱۲**

اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

**مسئله ۷۱۳**

کسی که وظیفه‌اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

**مسئله ۷۱۴**

کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

**مسئله ۷۱۵**

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می‌شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضاء، باید منتظر بماند.

### مسئله ۷۱۶

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

[۱۲۳]

### مسئله ۷۱۷

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

### مسئله ۷۱۸

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

### مسئله ۷۱۹

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

### مسئله ۷۲۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

### مسئله ۷۲۱

کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

### مسئله ۷۲۲

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

### مسئله ۷۲۳

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

### مسئله ۷۲۴

کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

### مسئله ۷۲۵

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر به خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

### مسئله ۷۲۶

در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:  
اول:

اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز

[۱۲۴]

خوانده است.

دوم:

اگر می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم:

اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم:

اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم:



اگر می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

[۱۲۵]

۷۲۶

### مسئله ۷۲۷

واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

### مسئله ۷۲۸

هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

### مسئله ۷۲۹

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غساله آبیست که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

### مسئله ۷۳۰

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

### مسئله ۷۳۱

اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و

استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

[۱۲۶]

[۱۲۷]

## احکام نماز

### احکام نماز

#### احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسیست که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود:

«کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:

«اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

[۱۲۸]

### نمازهای واجب

### نمازهای واجب

#### اشاره

نمازهای واجب شش است:

اول:

نمازهای یومیّه،

دوم:

نماز آیات،

سوم:

نماز میت،

چهارم:

نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره مفرده و نماز طواف در حج تمتع و نماز طواف نساء).

پنجم:

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است،

ششم:

نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود (۱).

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است:

ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.

### مسئله ۷۳۲

در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

### مسئله ۷۳۳

اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی (۲) به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود. بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی ۱ لازم به تذکر است که نمازهایی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

۲ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال. چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است (البته همه شهرستانها این طور نمی‌باشد).

[۱۲۹]

در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

**مسئله ۷۳۴**

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

**مسئله ۷۳۵**

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

**مسئله ۷۳۶**

اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عصر بخواند و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر دوباره نماز ظهر و عصر را بخواند.

**مسئله ۷۳۷**

نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می‌شود و در زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام معصوم علیه السلام و نائب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییریست یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

**مسئله ۷۳۸**

احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

**مسئله ۷۳۹**

همانطور که در مسئله (۷۳۰) بیان شد برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا یک وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز

[۱۳۰]

عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است.

اما اگر بخواند نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

**مسئله ۷۴۰**

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد.

**مسئله ۷۴۱**

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنا بر این اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

**مسئله ۷۴۲**

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد.

**مسئله ۷۴۳**

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند.

و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را

[۱۳۱]

بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش باطل است.

**مسئله ۷۴۴**

آخر وقت نماز عشا نصف شب است و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد و برای نماز شب و مانند آن می‌توان تا اول آفتاب حساب کرد (۱).

**مسئله ۷۴۵**

اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت

ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

#### مسئله ۷۴۶

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا- حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می‌شود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

#### مسئله ۷۴۷

هنگامی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسّی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است.

اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

#### مسئله ۷۴۸

نابینا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

۱ بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

[۱۳۲]

#### مسئله ۷۴۹

اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حس به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند؛ ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

#### مسئله ۷۵۰

اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز

بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

### مسئله ۷۵۱

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

### مسئله ۷۵۲

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعضی از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترک کند مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

### مسئله ۷۵۳

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

### مسئله ۷۵۴

کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا ننماید.

[۱۳۳]

### مسئله ۷۵۵

کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت اداء و قضا به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

### مسئله ۷۵۶

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر

است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

### مسئله ۷۵۷

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می‌تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

### مسئله ۷۵۸

کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

### مسئله ۷۵۹

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً

[۱۳۴]

ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

### مسئله ۷۶۰

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

### مسئله ۷۶۱

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

### مسئله ۷۶۲



اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل در رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز عصر را اعاده کند.

#### مسئله ۷۶۳

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

#### مسئله ۷۶۴

اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

#### مسئله ۷۶۵

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

#### مسئله ۷۶۶

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به

[۱۳۵]

آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

#### مسئله ۷۶۷

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

#### مسئله ۷۶۸

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده است.

## نمازهای مستحب

### مسئله ۷۶۹

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

### مسئله ۷۷۰

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

### مسئله ۷۷۱

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

### مسئله ۷۷۲

نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

[۱۳۶]

## وقت نافله‌های یومیه

### مسئله ۷۷۳

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتیمتر باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به بیست سانتیمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

### مسئله ۷۷۴

نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعیست که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به چهار هفتم شاخص برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

#### مسئله ۷۷۵

وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

#### مسئله ۷۷۶

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

#### مسئله ۷۷۷

نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

#### مسئله ۷۷۸

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

#### مسئله ۷۷۹

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نمی‌شود می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

#### نماز غفیله

#### مسئله ۷۸۰

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و

[۱۳۷]

عشا خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَالْتُنُونِ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ».

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيْحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِيْنٍ».

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِيْحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کَذَا و کَذَا حاجتهای خود را بگویند، بعد بگویند:

«اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وِلِيُّ نِعْمَتِيْ وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبْتِيْ تَعْلَمُ حَاجَتِيْ فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِيْ».

### احکام قبله

#### مسئله ۷۸۱

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیهست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

#### مسئله ۷۸۲

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

#### مسئله ۷۸۳

کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

#### مسئله ۷۸۴

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به

[۱۳۸]

پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۵**

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۶**

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری «در ماشین قطار هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۷**

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

**مسئله ۷۸۸**

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

**مسئله ۷۸۹**

قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است و گمان حاصل از آن کمتر از راه‌های دیگر نیست، بلکه غالباً دقیق‌تر است.

**مسئله ۷۹۰**

اگر جهت قبله را نمی‌داند، می‌تواند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند اما اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند.

بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده‌اند، باید به آن طرف یا اطراف نماز بخواند که

[۱۳۹]

اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

### مسئله ۷۹۱

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

### مسئله ۷۹۲

اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

### مسئله ۷۹۳

کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

### مسئله ۷۹۴

کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### مسئله ۷۹۵

اگر ظن به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظن به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت باید نماز را به طرف قبله تمام کند و بنا بر

احتیاط مستحب نماز را دوباره اعاده کند.

### مسئله ۷۹۶

اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند.

### مسئله ۷۹۷

اگر گوسفند یا شتری را عمدتاً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است اما اگر جهت قبله را نمی‌داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

[۱۴۰]

### پوشانیدن بدن در نماز

### مسئله ۷۹۸

مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی‌بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.

### مسئله ۷۹۹

زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

### مسئله ۸۰۰

موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

### مسئله ۸۰۱

برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت‌های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشاند.

### مسئله ۸۰۲

اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را بپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

### مسئله ۸۰۳

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

### مسئله ۸۰۴

اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود به وسیله‌ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

### مسئله ۸۰۵

انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

### مسئله ۸۰۶

اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر

[۱۴۱]

نیست و می‌تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

### مسئله ۸۰۷



اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

### مسئله ۸۰۸

کسی که می‌خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند و اگر کسی او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می‌آورد.

### لباس نماز گزار

#### [شرایط لباس نماز گزار]

### مسئله ۸۰۹

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

اول:

آنکه پاک باشد.

دوم:

آنکه بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم:

آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### شرط اول:

### مسئله ۸۱۰

لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

### مسئله ۸۱۱

کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد.

[۱۴۲]

#### مسئله ۸۱۲

اگر به واسطه ندانستن مسئله، نداند یک چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاست خوار یا عرق مشرک نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد.

#### مسئله ۸۱۳

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

#### مسئله ۸۱۴

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۸۱۵

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود که بدن یا لباس نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

#### مسئله ۸۱۶

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند.

اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند؛ ولی چنانچه طور نیست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم می‌خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

[۱۴۳]

## مسئله ۸۱۷

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

## مسئله ۸۱۸

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده است، بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقیست باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

## مسئله ۸۱۹

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بنا بر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقیست باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

## مسئله ۸۲۰

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

## مسئله ۸۲۱

هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می‌باشد نمازش صحیح است.

## مسئله ۸۲۲

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نمازش باطل می‌باشد.

## مسئله ۸۲۳

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً

[۱۴۴]

نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می‌تواند آب بکشد.

**مسئله ۸۲۴**

کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

**مسئله ۸۲۵**

کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

**شرط دوم:****مسئله ۸۲۶**

لباس نماز گزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبیست نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

**مسئله ۸۲۷**

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

**مسئله ۸۲۸**

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبیست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غضب کرده و به خاطر سهل انگاری و بی‌مبالا-تی فراموش کند که غضب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

**مسئله ۸۲۹**

اشیاء غضبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح، دستمال و)...

[۱۴۵]

اگر همراه نماز گزار باشد موجب بطلان نماز نمی‌شود.

#### مسئله ۸۳۰

اگر کسی برای حفظ جان‌ش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۳۱

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می‌تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را بپوشانده یا نمی‌تواند فوراً لباس غصبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

#### مسئله ۸۳۲

اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، ولی اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد چنانچه پول دیگری که لازم نیست خمس آن را بدهد داشته باشد در این صورت اگر به ذمه بخرد و از پول غیر مخمس بپردازد نماز صحیح است در غیر این صورت باطل است.

#### شرط سوّم:

#### مسئله ۸۳۳

لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

#### مسئله ۸۳۴

اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

#### مسئله ۸۳۵

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز

بخواند نمازش صحیح است.

[۱۴۶]

#### مسئله ۸۳۶

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

#### شرط چهارم:

#### مسئله ۸۳۷

لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد نماز او باطل است.

#### مسئله ۸۳۸

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.

#### مسئله ۸۳۹

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

#### مسئله ۸۴۰

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۴۱

اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

#### مسئله ۸۴۲

با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب با پوست سنجاب نماز نخواند.

#### مسئله ۸۴۳

اگر با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنا بر

احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۸۴۴

نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می‌سازند اشکال ندارد بنا بر این هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعیست یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده نماز با آن اشکال ندارد. [۱۴۷]

#### مسئله ۸۴۵

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

#### شرط پنجم و ششم:

#### مسئله ۸۴۶

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۴۷

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۴۸

اگر مردی نداند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. اما اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلاست و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۴۹

زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنا بر این اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می‌کند.

#### مسئله ۸۵۰

لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ستر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

## مسئله ۸۵۱

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

## مسئله ۸۵۲

اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

[۱۴۸]

## مسئله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

## مسئله ۸۵۴

دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

## مسئله ۸۵۵

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

## مسئله ۸۵۶

پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

## مسئله ۸۵۷

هرگاه لباس مرد نماز گزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.

## مسئله ۸۵۸

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

## مسئله ۸۵۹

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریکه اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر



دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

#### مسئله ۸۶۰

کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

#### مسئله ۸۶۱

بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خود داری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

[۱۴۹]

#### مسئله ۸۶۲

احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۶۳

کسی که ساتر ندارد و احتمال می‌دهد تا آخر وقت پیدا شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

#### مسئله ۸۶۴

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

**مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد**

#### [احکام]

#### مسئله ۸۶۵

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد نماز او صحیح است:  
اول:

آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می‌شود) به خون آلوده باشد.

سوم:

آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول:

آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوم:

آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

#### مسئله ۸۶۶

اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه‌ایست که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

#### مسئله ۸۶۷

اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

[۱۵۰]

#### مسئله ۸۶۸

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۶۹

اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی‌تواند با آن نماز بخواند ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

#### مسئله ۸۷۰

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۷۱

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای

نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

#### مسئله ۸۷۲

اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نماز گزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نماز گزار باشد و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت پرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۷۳

خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

#### مسئله ۸۷۴

اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

#### مسئله ۸۷۵

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را

[۱۵۱]

آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده از بین برود نماز صحیح است.

#### مسئله ۸۷۶

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

#### مسئله ۸۷۷

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً- یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

#### مسئله ۸۷۸

اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

### مسئله ۸۷۹

احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی‌داند و مدتی این گونه نماز خوانده لازم نیست آن نمازها را قضا کند اما همراه بودن چیز نجسی که نمی‌شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

### مسئله ۸۸۰

زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می‌تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

### مسئله ۸۸۱

گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق برای نمازگزار مستحب است.

[۱۵۲]

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

### مسئله ۸۸۲

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد برای نمازگزار مکروه می‌باشد.

### مکان نمازگزار

### [شرایط] مکان نمازگزار

### اشاره

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

**شرط اول:****اشاره**

مباح باشد.

**مسئله ۸۸۳**

کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

**مسئله ۸۸۴**

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری ست بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند باطل است. مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

**مسئله ۸۸۵**

کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

**مسئله ۸۸۶**

اگر در جایی که نمی‌داند غضبیبست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غضب کرده باشد.

[۱۵۳]

**مسئله ۸۸۷**

اگر بداند جایی غضبی است، ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل می‌باشد.

**مسئله ۸۸۸**

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه وسیله نقلیه یا حیوان سواری یا زین آن غضبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

**مسئله ۸۸۹**

تصرف در زمین غضبی که فعلاً مالک مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید

به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین اگر مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر و مانند آن را غصب کرده با آن خانه یا مغازه بسازد و مالک آن مصالح را نشناسد تصرف در آن خانه و مغازه اگر عرفاً تصرف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آن باطل است و باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود.

#### مسئله ۸۹۰

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

#### مسئله ۸۹۱

اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

#### مسئله ۸۹۲

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

#### مسئله ۸۹۳

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آنکه بنا داشته باشند که آن بدهکاریها را بدهند.

#### مسئله ۸۹۴

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتیست که بدهکاری به اندازه همه مال باشد.

ولی تصرفات جزئی مانند تجهیز میت (یعنی خرج کفن و دفن) به طور متعارف از طرف ورثه مانع ندارد، ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این

[۱۵۴]

صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی میت هم اجازه بگیرند.

#### مسئله ۸۹۵

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای کفن و دفن معمول است اشکال ندارد.

**مسئله ۸۹۶**

نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل‌ها، مسافرخانه‌ها و حمام‌ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه‌ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، اما نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضیست می‌تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

**مسئله ۸۹۷**

در زمین‌های بسیار وسیعی که دور از شهرها و روستاها قرار دارد و معمولاً چراگاه حیوانات است و زراعتی فعلاً در آن نیست اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک شهرها و روستاها واقع شده‌اند و دیوار ندارند اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز خواندن و عبور کردن و تصرفات جزئی دیگر که مضر به محصول زمین نباشد اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

**شرط دوم:****اشاره**

استقرار است.

**مسئله ۸۹۸**

مکان نماز گزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسائل نقلیه‌ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می‌شود باطل است؛ مگر در زمان ناچاری مثلاً تنگی وقت که در این صورت نیز باید تا جایی که می‌تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

**مسئله ۸۹۹**

نماز خواندن در وسائل نقلیه‌ای که موجب حرکت و تکان

[۱۵۵]

خوردن انسان نمی‌شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط نماز، مثل قبله، اشکال ندارد.

**مسئله ۹۰۰**

نماز روی خرمن گندم و جو و تپه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

**مسئله ۹۰۱**

در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه‌ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

#### مسئله ۹۰۲

بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی‌تواند به آنجا وارد شود خلاف احتیاط است و احتیاطاً در آنجا نماز نخواند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود نماز او اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۰۳

نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می‌نوشند، قمار می‌کنند، غیبت می‌کنند یا تار و مانند آن می‌زنند، خلاف احتیاط است.

#### مسئله ۹۰۴

احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخواند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

#### مسئله ۹۰۵

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

#### شرط سوّم:

#### اشاره

در جایی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

#### مسئله ۹۰۶

در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست

[۱۵۶]

بایستند یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

#### مسئله ۹۰۷



انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِ السَّلَام نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی‌احترامی باشد حرام است و نماز هم باطل است، اما مساوی قبر مطهر معصوم نماز خواندن باطل نیست گرچه احترام معصوم و رعایت ادب پسندیده و خوب است.

### مسئله ۹۰۸

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی‌احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

### شرط چهارم:

#### اشاره

موجب نجاست لباس و بدن نماز گزار نشود.

### مسئله ۹۰۹

مکان نماز گزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

### شرط پنجم:

#### اشاره

مرد بر زن مقدم باشد.

### مسئله ۹۱۰

در نماز، زن باید عقب‌تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد، بنا بر این اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.

### مسئله ۹۱۱

اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است.

[۱۵۷]

### مسئله ۹۱۲

اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

### مسئله ۹۱۳

اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

### شرط ششم:

### اشاره

مسطح بودن مکان نماز گزار.

### مسئله ۹۱۴

جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

### مسئله ۹۱۵

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

### مسئله ۹۱۶

برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اتاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند و اگر راهی برای یاد گرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

### مسئله ۹۱۷

نماز در حرم امامان «علیهم‌السلام» مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برابر دویست هزار نماز است.

### مسئله ۹۱۸

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

### مسئله ۹۱۹

مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنایی به مسجد

[۱۵۸]

مسلمانها حاضر نمی‌شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

### مسئله ۹۲۰

نماز خواندن در موارد زیر مکروه است:

حمّام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اتاقی که جُنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

### مسئله ۹۲۱

کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتی اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

### احکام مسجد

### مسئله ۹۲۲

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

### مسئله ۹۲۳

اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

**مسئله ۹۲۴**

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست، ولی اگر آن [۱۵۹]

کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

**مسئله ۹۲۵**

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود به طوری که دیگر امکان ساختن مسجد در آنجا نباشد، احکام مسجد را ندارد.

**مسئله ۹۲۶**

جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی‌احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میت را در مسجد نگذارند اما بعد از غسل بی‌اشکال است.

**مسئله ۹۲۷**

نجس کردن حرم پیامبر اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و حرم امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند

**مسئله ۹۲۸**

اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس ضرر کمتری دارد، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده آن را ببرد، باید خسارتش را بپردازد.

**مسئله ۹۲۹**

بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

**مسئله ۹۳۰**

اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

**مسئله ۹۳۱**

بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد

نقش کنند، ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

#### مسئله ۹۳۲

اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاده کنند.

#### مسئله ۹۳۳

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد

[۱۶۰]

خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

#### مسئله ۹۳۴

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

#### مسئله ۹۳۵

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

#### مسئله ۹۳۶

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

#### مسئله ۹۳۷

خواهید در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

#### مسئله ۹۳۸

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه‌ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

### مسئله ۹۳۹

کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می‌دهد مکروه است به مسجد برود.  
[۱۶۱]

### اذان و اقامه

### مسئله ۹۴۰

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند «الصَّلوة» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصَّلوة» را به قصد رجاء بگویند.

### مسئله ۹۴۱

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

### مسئله ۹۴۲

اذان هیجده جمله است:

اللَّهُ أَكْبَرُ چهل مرتبه

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه

و اقامه هفده جمله است یعنی:

دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لا-إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

### مسئله ۹۴۳

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به قصد قربت گفته شود.  
ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتاست خدای دیگری وجود ندارد.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی نیست خدایی مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

[۱۶۲]

### مسئله ۹۴۴

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

### مسئله ۹۴۵

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام و باطل است و اگر غنا نشود مکروه است.

### مسئله ۹۴۶

هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می‌شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنا بر این در موارد زیر اذان ساقط می‌شود و بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترک کرد:

۱ اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.

۲ نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی‌الحجه است اگر همراه ظهر خوانده شود.

۳ نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می‌خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.

۴ نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.

۵ نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند.

در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد ولی ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می‌شود. اما اگر نمازها را جدا از هم هر یک را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

**مسئله ۹۴۷**

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

**مسئله ۹۴۸**

اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی‌تواند برای [۱۶۳] نماز خود اذان و اقامه بگوید.

**مسئله ۹۴۹**

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

- ۱ برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند.
- ۲ آن نماز جماعت باطل نباشد.
- ۳ نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواهد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.
- ۴ نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.
- ۵ وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

**مسئله ۹۵۰**

اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شک کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

**مسئله ۹۵۱**

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.



**مسئله ۹۵۲**

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

**مسئله ۹۵۳**

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی‌شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می‌شود.

**مسئله ۹۵۴**

در نماز جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.

**مسئله ۹۵۵**

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

[۱۶۴]

**مسئله ۹۵۶**

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید باید برگردد و از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

**مسئله ۹۵۷**

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

**مسئله ۹۵۸**

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف حرف دیگری بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

#### مسئله ۹۵۹

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

#### مسئله ۹۶۰

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

#### مسئله ۹۶۱

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

#### مسئله ۹۶۲

مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

#### مسئله ۹۶۳

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

#### مسئله ۹۶۴

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین

اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

### مسئله ۹۶۵

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محل پایین قرار گیرد.

### مسئله ۹۶۶

شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

### مسئله ۹۶۷

احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

### مسئله ۹۶۸

اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأوم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.

## واجبات نماز

### اشاره

### اشاره

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول؛ نیت؛

دوم، قیام یعنی ایستادن،

سوم؛ تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز.

چهارم؛ رکوع،

پنجم؛ سجود،

ششم؛ قرائت،

هفتم؛ ذکر،

هشتم؛ تشهد،

نهم؛ سلام،

دهم؛ ترتیب،

یازدهم؛ موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

### مسئله ۹۶۹

بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می‌شود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی‌کند و ارکان نماز پنج چیز است:

اول نیت، دوم تکبیره الا-حرام، سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الا-حرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

[۱۶۶]

### نیت

### مسئله ۹۷۰

انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربه الی الله.

### مسئله ۹۷۱

اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضایا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

### مسئله ۹۷۲

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

### مسئله ۹۷۳

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش

باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

#### مسئله ۹۷۴

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نماز باطل است؛ چه آن قسمت ریایی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

#### تکبیره الاحرام

#### مسئله ۹۷۵

گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

#### مسئله ۹۷۶

احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

[۱۶۷]

#### مسئله ۹۷۷

اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بچسباند باید (ر) اکبر را ضمه بدهد.

#### مسئله ۹۷۸

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

#### مسئله ۹۷۹

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش و یا سرو صدای زیاد نمی‌شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

#### مسئله ۹۸۰

کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «الله اکبر» را درست بگوید باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ

نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

### مسئله ۹۸۱

مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید:

يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسْتَبِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسْتَبِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسْتَبِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِّي قَبِيحٌ مَا تَعَلَّمْتُ

یعنی:

ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

### مسئله ۹۸۲

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد و عکس آن مشکل بلکه جایز نیست.

### مسئله ۹۸۳

اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

### مسئله ۹۸۴

اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شک خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

[۱۶۸]

### قیام نماز

### مسئله ۹۸۵

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

### مسئله ۹۸۶

واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

**مسئله ۹۸۷**

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده نماز او باطل است.

**مسئله ۹۸۸**

موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

**مسئله ۹۸۹**

اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

**مسئله ۹۹۰**

واجب است در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۹۹۱**

کسی که می‌تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

**مسئله ۹۹۲**

موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدٌ» را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی هم بدنش آرام باشد.

**مسئله ۹۹۳**

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا

[۱۶۹]

رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواند ذکری گفته باشد نمازش صحیح است.

**مسئله ۹۹۴**

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

#### مسئله ۹۹۵

اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۹۹۶

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر اینکه به قصد قربه مطلقه باشد.

#### مسئله ۹۹۷

تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

#### مسئله ۹۹۸

تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

#### مسئله ۹۹۹

کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

#### مسئله ۱۰۰۰

کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر به قصد قربت مطلقه.

[۱۷۰]

#### مسئله ۱۰۰۱

کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.



**مسئله ۱۰۰۲**

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می‌تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.

**مسئله ۱۰۰۳**

مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

**قرائت****مسئله ۱۰۰۴**

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

**مسئله ۱۰۰۵**

اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

**مسئله ۱۰۰۶**

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کنند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

**مسئله ۱۰۰۷**

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است

**مسئله ۱۰۰۸**

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

**مسئله ۱۰۰۹**

اگر در نماز، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در

مسأله «۱۱۱۴» گفته می‌شود عمداً بخواند نمازش باطل است.

#### مسأله ۱۰۱۰

اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنا بر احتیاط با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

#### مسأله ۱۰۱۱

اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

#### مسأله ۱۰۱۲

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

#### مسأله ۱۰۱۳

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

#### مسأله ۱۰۱۴

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

#### مسأله ۱۰۱۵

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

#### مسأله ۱۰۱۶

اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

#### مسأله ۱۰۱۷

اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند می‌تواند آن

سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خواند قُلْ هُوَ اللَّهُ

[۱۷۲]

احد یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد.

#### مسئله ۱۰۱۸

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

#### مسئله ۱۰۱۹

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۰

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۱

اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۲

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۲۳

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

#### مسئله ۱۰۲۴

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۵

احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۲۶**

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

**مسئله ۱۰۲۷**

اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[۱۷۳]

**مسئله ۱۰۲۸**

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

**مسئله ۱۰۲۹**

اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل جیء بهتر است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و ضمه ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در و لا الضَّالِّینَ که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

**مسئله ۱۰۳۰**

اقوی اینست که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون اینست که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

**مسئله ۱۰۳۱**

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

[۱۷۴]

#### مسئله ۱۰۳۲

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

#### مسئله ۱۰۳۳

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

#### مسئله ۱۰۳۴

اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند بنا بر احتیاط واجب باید بِسْمِ اللَّهِ آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأوم و کسی که نمازش را فرادا می‌خواند.

#### مسئله ۱۰۳۵

کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

#### مسئله ۱۰۳۶

کسی که در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۳۷

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۳۸

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۳۹

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را

رها کند و دوباره حمد یا تسیحات را بخواند.

#### مسأله ۱۰۴۰

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند مثلاً بگوید:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ يَا بَگُوید:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آنکه حمد یا تسیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید و همچنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شک کند که

[۱۷۵]

حمد یا تسیحات را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسأله ۱۰۴۱

اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسأله ۱۰۴۲

هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن اللَّهُ الصَّمَدُ شک کند که قُلْ هُوَ اللَّهُ احد را درست گفته یا نه باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

#### مسأله ۱۰۴۳

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بِسْمِ اللَّهِ» را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.

اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

#### مسأله ۱۰۴۴

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند.

**مسئله ۱۰۴۵**

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

**مسئله ۱۰۴۶**

خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را به یک نفس، مکروه است. چنانکه خواندن حمد هم با یک نفس، مکروه است.

**مسئله ۱۰۴۷**

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

[۱۷۶]

**رکوع****مسئله ۱۰۴۸**

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

**مسئله ۱۰۴۹**

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد.

**مسئله ۱۰۵۰**

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دسته‌ای او به زانو برسد صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۵۱**

خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۰۵۲**

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

**مسئله ۱۰۵۳**

کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

**مسئله ۱۰۵۴**

انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافیت ولی احتیاط واجب آن است که از سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» کمتر نباشد.

**مسئله ۱۰۵۵**

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

**مسئله ۱۰۵۶**

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.

**مسئله ۱۰۵۷**

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی‌اختیار به قدری

[۱۷۷]

حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۰۵۸**

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۵۹**

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

**مسئله ۱۰۶۰**

اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال



ذکر را بگوید و اگر نتواند بنا بر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۱

اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۲

هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۶۳

کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۴

کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن

[۱۷۸]

است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

#### مسئله ۱۰۶۵

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شد نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۶۶

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۶۷

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به

رکوع برگردد نمازش باطل است.

### مسئله ۱۰۶۸

اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### مسئله ۱۰۶۹

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ.

### مسئله ۱۰۷۰

مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

### سجود

### [برخی احکام]

### مسئله ۱۰۷۱

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

### مسئله ۱۰۷۲

دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب

[۱۷۹]

عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

### مسئله ۱۰۷۳

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

### مسئله ۱۰۷۴

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است.

اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید

سجده صحیح است.

#### مسئله ۱۰۷۵

در سجده هر ذکر بگوید کافیهست به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

#### مسئله ۱۰۷۶

در سجده باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

#### مسئله ۱۰۷۷

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

#### مسئله ۱۰۷۸

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۷۹

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۸۰

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۸۱

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

[۱۸۰]

#### مسئله ۱۰۸۲

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

### مسئله ۱۰۸۳

جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

### مسئله ۱۰۸۴

در زمین سرایشب که سرایشی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

### مسئله ۱۰۸۵

اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن به قدریست که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بروی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### مسئله ۱۰۸۶

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۱۰۸۷

در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

### مسئله ۱۰۸۸

در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره بخواند.

### مسئله ۱۰۸۹

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را

[۱۸۱]

بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۹۰

اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۹۱

مُهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۹۲

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۹۳

اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

#### مسئله ۱۰۹۴

کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول باید به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۹۵

کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می‌تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۹۶

کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می‌بندد و به نیت سر برداشتن باز می‌کند) و اگر این را هم نمی‌تواند در قلب نیت سجده

کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای

[۱۸۲]

سجده اشاره نماید.

### مسئله ۱۰۹۷

اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

### مسئله ۱۰۹۸

جایی که انسان باید تقیّه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیّه نباشد باید بر آن سجده نماید.

### مسئله ۱۰۹۹

اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

### مسئله ۱۱۰۰

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقّت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۱۰۱

بعد از سجده دوّم در جایی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می گویند.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

### مسئله ۱۱۰۲

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند: فلزات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

[۱۸۳]

**مسأله ۱۱۰۳**

سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می‌توان بر آن سجده کرد.

**مسأله ۱۱۰۴**

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و گاه، صحیح است.

**مسأله ۱۱۰۵**

سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، صحیح نیست.

**مسأله ۱۱۰۶**

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

**مسأله ۱۱۰۷**

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

**مسأله ۱۱۰۸**

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه یا چوب ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می‌شود اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب بر کاغذی که از حریر و ابریشم ساخته می‌شود نمی‌شود سجده کرد.

**مسأله ۱۱۰۹**

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام می‌باشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

**مسأله ۱۱۱۰**

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر همان لباس سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

**مسأله ۱۱۱۱**

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۱۱۲

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می‌شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

#### مسئله ۱۱۱۳

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی

[۱۸۴]

که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی‌شود بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

#### مسئله ۱۱۱۴

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

#### مسئله ۱۱۱۵

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۱۱۶

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان «عَلَيْهِمُ السَّلَام» پیشانی را به روی زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

#### مسئله ۱۱۱۷

در سجده چند چیز مستحب است:

- (۱) کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- (۲) موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- (۳) علاوه بر پیشانی، بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.



۴) در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسبانند و برابر گوش بگذارند، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

[۱۸۵]

۵) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعاهای مناسب در سجده این است:  
 يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.  
 یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تَوَرُّكْ گویند).

۷) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸) بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت اَسْتَعْفِرُ اللهَ رَبِّي وَآتُوبُ إِلَيْهِ بگوید.

۹) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰) برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

۱۱) در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳) مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مسئله ۱۱۱۸

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

### مسئله ۱۱۱۹

در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره‌های وَ النَّجْمِ (۵۳) اِقْرَأْ (۹۶) وَ الْم تَنْزِيلِ (۳۲) وَ حَم سَجْدَةِ (۴۱)» و هر گاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط

[۱۸۶]

واجب باید سجده کند.

### مسئله ۱۱۲۰

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

**مسأله ۱۱۲۱**

در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

**مسأله ۱۱۲۲**

اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود، مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

**مسأله ۱۱۲۳**

بنا بر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

**مسأله ۱۱۲۴**

در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت می‌کند.

**مسأله ۱۱۲۵**

هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیهست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا، لَا مُسْتَنْكَفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا  
بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

**مسأله ۱۱۲۶**

سجده واجب قرآن، تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد لیکن احتیاط واجب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.

تشهد

**مسأله ۱۱۲۷**

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

[۱۸۷]

**مسأله ۱۱۲۸**

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

### مسئله ۱۱۲۹

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

### مسئله ۱۱۳۰

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَنِزْمُ الْمُسْتَحَبِّ اسْتَدْرَاجًا دَسْتَهَا رَا بَرِ رَانَهَا بَگَازَارِدُ وَانْگَشْتَهَا رَا بَهْ يَكْدِيْگَرِ بَچَسْبَانَدُ وَ بَهْ دَامَانِ خُودِ نَگَاهِ كَنْدُ وَ بَعْدَ از تَمَامِ شَدْنِ تَشْهَدِ بَگُويَدُ:  
وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ.

### مسئله ۱۱۳۱

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

### مسئله ۱۱۳۲

بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

الْسَّلَامُ عَلَيكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ بَعْدَ از آن باید بگوید:

الْسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ بَعْدَ از آن باید بگوید:

الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَ لِيْ اِگَرِ اَيْنِ سَلَامِ رَا بَگُويَدِ اِحْتِيَاظِ وَ اِجْبِ اِنِ اسْتِ كِهْ بَعْدَ از اِنِ اَلْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ رَا هَمِ بَگُويَدِ.

### مسئله ۱۱۳۳

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۱۳۴

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده است چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم

بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن [۱۸۸]

نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد نمازش باطل است.

### ترتیب

#### مسئله ۱۱۳۵

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۳۶

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

#### مسئله ۱۱۳۷

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و بنا بر احتیاط واجب برای هر زیاده دو سجده سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۳۸

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۳۹

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده به جا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و برای زیاده بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو انجام دهد.

#### مسئله ۱۱۴۰

اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

**مُوالات****مسأله ۱۱۴۱**

انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری

[۱۸۹]

که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

**مسأله ۱۱۴۲**

اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل نمی‌شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود نماز باطل است.

**مسأله ۱۱۴۳**

طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

**[مستحبات نماز]****قنوت****مسأله ۱۱۴۴**

در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

**مسأله ۱۱۴۵**

اگر بخواهد قنوت بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

## مسئله ۱۱۴۶

در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافست و بهتر است بگوید:  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

## مسئله ۱۱۴۷

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

## مسئله ۱۱۴۸

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از

[۱۹۰]

آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

## ترجمه نماز

ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که خداوند، خدایست یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است.

[۱۹۱]

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ فرزندی ندارد و فرزندی کسی نیست.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَفْوًا أَحَدٌ یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.  
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيمُ الْكَرِيمُ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَمَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی پروردگار هر چیز است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

[۱۹۲]

۵ ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و فرستاده اوست.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و تمام بندگان خوب او.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعییب نماز

**مسئله ۱۱۴۹**

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از

[۱۹۳]

تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیهاست که باید به این ترتیب گفته شود:  
 ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الْحَمْدُ اللهُ ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الْحَمْدُ اللهُ گفت ولی بهتر است بعد از الْحَمْدُ اللهُ گفته شود.

**مسئله ۱۱۵۰**

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شُكْرًا اللهُ یا شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

**مسئله ۱۱۵۱**

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرست

**مسئله ۱۱۵۲**

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

[۱۹۴]

**مُبطّلات نماز****مسئله ۱۱۵۳**

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطّلات می‌گویند:



**اول:****اشاره**

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

**دوم:****اشاره**

آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۵۴**

کسی که بی‌اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۵۵**

گر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۵۶**

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

**سوم:****اشاره**

از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد.

**مسئله ۱۱۵۷**

هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی

فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد.

#### چهارم:

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

[۱۹۵]

#### پنجم:

#### اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۵۸

اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی برگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً نمازش باطل نمی‌شود.

#### ششم:

#### اشاره

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای را بگوید که دارای معنی باشد خواه یک حرف باشد یا بیشتر و قصد معنی بکند نمازش باطل است و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۱۱۵۹

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای اینست که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بدانند و قصد آن معنی را نمایند نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکنند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۱۶۰

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

#### مسئله ۱۱۶۱

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«الله اکبر» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۶۲

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب اینست که به عربی باشد.

#### مسئله ۱۱۶۳

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۱۶۴

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مُقَدَّم باشد مثلاً بگوید:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا

[۱۹۶]

«سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَامُ» بگوید.

#### مسئله ۱۱۶۵

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

#### مسئله ۱۱۶۶

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود.

#### مسئله ۱۱۶۷

نماز گزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

#### مسئله ۱۱۶۸

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند نماز گزار می‌تواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

#### مسئله ۱۱۶۹

اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۷۰

اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

#### مسئله ۱۱۷۱

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید: «علیک».

#### مسئله ۱۱۷۲

اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

#### مسئله ۱۱۷۳

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

#### مسئله ۱۱۷۴

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

[۱۹۷]

#### مسئله ۱۱۷۵

سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

#### مسئله ۱۱۷۶

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

**مسئله ۱۱۷۷**

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت:  
«سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید:  
سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ.

**هفتم:****اشاره**

از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع است و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

**مسئله ۱۱۷۸**

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شد چنانچه به حدی باشد که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

**هشتم:**

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

**نهم:****اشاره**

از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۷۹**

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۱۸۰**

اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

**دهم:****اشاره**

از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز به هم بخورد نمازش باطل می‌شود حتی اگر صورت نماز به هم نخورد بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود.

**مسئله ۱۱۸۱**

احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدنی که موالات عرفی نماز را به هم می‌زند اجتناب کند، هر چند صورت نماز از بین نرود.

**مسئله ۱۱۸۲**

اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده

[۱۹۸]

فرو برود نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

**یازدهم:**

از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شك در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

**دوازدهم:****اشاره**

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدتاً کم یا زیاد نماید.

**مسئله ۱۱۸۳**

اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

**چیزهایی که در نماز مکروه‌ست****مسئله ۱۱۸۴**

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

### مسئله ۱۱۸۵

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفضل فقهی گفته شده است.

### مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

### مسئله ۱۱۸۶

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

### مسئله ۱۱۸۷

اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

[۱۹۹]

### مسئله ۱۱۸۸

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

### مسئله ۱۱۸۹

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

**مسأله ۱۱۹۰**

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

**مسأله ۱۱۹۱**

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

[۲۰۰]

**شکایات نماز****اشاره**

شکایات نماز ۲۳ قسم است:  
هشت قسم آن شکهایست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

**شکهای مبطل****مسأله ۱۱۹۲**

شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اوّل:

شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم:

شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).

پنجم:



شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت.

ششم:

شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت.

هفتم:

شک در رکعت‌های نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم:

شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

### مسئله ۱۱۹۳

اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید نمی‌تواند نماز را به هم بزند ولی اگر به قدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی

[۲۰۱]

ندارد.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

### مسئله ۱۱۹۴

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است.

دوم:

شک بعد از سلام.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم:

شک امام و مأموم.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

**۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست****مسئله ۱۱۹۵**

اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۶**

اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۷**

اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۸**

اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۹**

اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر شک کند که سجده را به جا آورده یا نه باید برگردد و به جا آورد.

**مسئله ۱۲۰۰**

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اگر موقعی که حمد یا

[۲۰۲]

تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه باید به جا آورد.

**مسئله ۱۲۰۱**

اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

**مسئله ۱۲۰۲**

اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شك خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

**مسئله ۱۲۰۳**

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

**مسئله ۱۲۰۴**

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شك کند که حمد را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی واجب است دو سجده سهو برای حمد که نخوانده به جا آورد و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را هم واجب است انجام دهد.

**مسئله ۱۲۰۵**

اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شك کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که

[۲۰۳]

نماز گزار را از حال نماز بیرون می‌برد باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید اما اگر در صحیح گفتن سلام شك کند در هر صورت باید به شك خود اعتنا نماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نشده باشد.

**۲ شك بعد از سلام****مسئله ۱۲۰۶**

اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

**۳ شک بعد از وقت****مسئله ۱۲۰۷**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۲۰۸**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۲۰۹**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فی الذمه) بخواند.

**مسئله ۱۲۱۰**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

[۲۰۴]

**۴ کثیر الشک «کسی که زیاد شک می‌کند»****مسئله ۱۲۱۱**

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۲۱۲**

کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

**مسئله ۱۲۱۳**

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که

زیاد شک می‌کند که سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۲۱۴

کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

#### مسئله ۱۲۱۵

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

#### مسئله ۱۲۱۶

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه به نحو شبهه موضوعیه باید به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۲۱۷

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۲۱۸

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست

[۲۰۵]

بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

#### ۵ شک امام و مأوم

#### مسئله ۱۲۱۹

اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند

باید به شک خود اعتنا ننماید.

## ۶ شک در نماز مستحبی

### مسئله ۱۲۲۰

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۲۲۱

بنا بر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

### مسئله ۱۲۲۲

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۲۲۳

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر

[۲۰۶]

برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

### مسئله ۱۲۲۴

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد

### مسئله ۱۲۲۵

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را به جا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه به شک خود اعتنا نکند.

## مسئله ۱۲۲۶

در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول:

آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم:

شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید

[۲۰۷]

می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم:

شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شک برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

ششم:

شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم:

شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۲۷

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دوشم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود نماز دوشم صحیح است.

#### مسئله ۱۲۲۸

اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دوشم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل

[۲۰۸]

می‌کند مشغول نماز شده نماز دوشم صحیح است.

#### مسئله ۱۲۲۹

وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۱۲۳۰

اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

#### مسئله ۱۲۳۱

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست باید احتیاط کند و در هر مورد، احتیاط به طور مخصوصیست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

#### مسئله ۱۲۳۲



اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

#### مسئله ۱۲۳۳

اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شك عمل کند و بنا بر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۳۴

اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۲۳۵

اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ و ۵ رکعت شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

[۲۰۹]

#### مسئله ۱۲۳۶

اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

#### مسئله ۱۲۳۷

اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شك کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۳۸

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۳۹

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید

یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۴۰

کسی که ایستاده نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شده، نماز احتیاط را به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۴۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

#### نماز احتیاط

#### مسئله ۱۲۴۲

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

#### مسئله ۱۲۴۳

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللّٰهِ آن را هم آهسته بگوید.

[۲۱۰]

#### مسئله ۱۲۴۴

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

#### مسئله ۱۲۴۵

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آنچه

را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۴۶

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۴۷

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده بنا بر احتیاط واجب اگر عملی منافی انجام نداده باشد باید کسری نماز را به نماز متصل نماید و نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۴۸

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۴۹

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

#### مسئله ۱۲۵۰

اگر بین ۳ و ۴ شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۵۱

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه [۲۱۱]

رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۵۲

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۵۳

اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۵۴

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می‌شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

#### مسئله ۱۲۵۵

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلهش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۲۵۶

اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

### مسئله ۱۲۵۷

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی اینست که سجده سهو ندارد.

### مسئله ۱۲۵۸

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط

[۲۱۲]

آن را به جا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۲۵۹

اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

### مسئله ۱۲۶۰

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنا بر اقوی باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

### مسئله ۱۲۶۱

حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و همینطور در غیر رکعت‌ها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

### مسئله ۱۲۶۲

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتیست نمازش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۲۶۳**

برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:  
اول:

آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو به جا آورد:

اول:

در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

دوم:

آنکه تشهد را فراموش کند.

**مسئله ۱۲۶۴**

اگر انسان اشتبهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۵**

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۶**

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای

[۲۱۳]

دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

**مسئله ۱۲۶۷**

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

**مسئله ۱۲۶۸**

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۹**

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید:

«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید:

«السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» باید دو سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید:

«السّلام علیک أیها النّبی و رحمۃ الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۰**

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیت ولی احتیاط متعدد گفتن است یعنی یک سجده سهو برای عموم آنها و برای هر کدام هم دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۱**

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را به جا آورد و سجده سهو برای زیادی‌ها که انجام شده واجب نیست.

**مسئله ۱۲۷۲**

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۳**

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۷۴**

اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۵**

کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده به جا آورد کافی است.

**مسئله ۱۲۷۶**

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو به جا آورد.

[۲۱۴]

**دستور سجده سهو****مسئله ۱۲۷۷**

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بنا بر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

**قضای سجده و تشهد فراموشی شده****مسئله ۱۲۷۸**

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

**مسئله ۱۲۷۹**

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد



از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنهاست که انجام می‌دهد.

#### مسئله ۱۲۸۰

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام یک فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد و یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

#### مسئله ۱۲۸۱

اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۲

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه

[۲۱۵]

عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

#### مسئله ۱۲۸۳

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد، خواه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نکرده باشد و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۸۴

اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.

**مسئله ۱۲۸۵**

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۲۸۶**

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

**مسئله ۱۲۸۷**

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

**مسئله ۱۲۸۸**

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را به جا آورد.

**مسئله ۱۲۸۹**

اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

**کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز****مسئله ۱۲۹۰**

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

**مسئله ۱۲۹۱**

اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

**مسئله ۱۲۹۲**

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا

[۲۱۶]

غسل مشغول نماز شده باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۱۲۹۳**

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

**مسئله ۱۲۹۴**

اگر پیش از گفتن: «السَّلامَ عَلینا» و یا «السَّلامَ عَلیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

**مسئله ۱۲۹۵**

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۹۶**

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۹۷**

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط واجب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۹۸**

اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[۲۱۷]

**نماز مسافر****[شرایط شکسته به جا آورد نماز]****اشاره**

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

**شرط اول:****اشاره**

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

**مسئله ۱۲۹۹**

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۰۰**

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند بر گردد یا غیر آن روز و شب.

**مسئله ۱۳۰۱**

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (البته مشقت در نظر عرف نه مشقت عقلی) باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت (به معنایی که گفته شد) ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند

**مسئله ۱۳۰۲**

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر اینست که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمی شود و باید

نماز را تمام بخواند و احوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

### مسئله ۱۳۰۳

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

### مسئله ۱۳۰۴

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

### مسئله ۱۳۰۵

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

[۲۱۸]

### مسئله ۱۳۰۶

اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۰۷

اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق‌العاده خصوصیت و حکم خاصی از برای آن نیست در صورتی که خارج شدن از یک محله تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب نیاید.

### شرط دوم:

### اشاره

آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز آنجا بماند برگردد به شرط آنکه رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۰۸

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۰۹

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۱۰

کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

[۲۱۹]

### مسئله ۱۳۱۱

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۱۲

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۱۳

کسی که در سفر به اختیار دیگری ست اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه ظاهر اینست که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

### شرط سووم:

### اشاره

آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام

بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۴

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۵

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۶

اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۷

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۸

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۹

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را

[۲۲۰]

برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### شرط چهارم:

#### اشاره

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۲۰**

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۲۱**

کسی که نمی‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط پنجم:****اشاره**

آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسأله ۱۳۲۲**

سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

**مسأله ۱۳۲۳**

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسأله ۱۳۲۴**

اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از

[۲۲۱]

دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۲۵**

اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین



غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۲۶

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

#### مسأله ۱۳۲۷

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۲۸

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

#### مسأله ۱۳۲۹

کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود، احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۳۰

کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد به شرط آنکه رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۳۱

کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

#### شرط ششم:

#### اشاره

آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به

[۲۲۲]

جای دیگر می‌روند و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

**مسأله ۱۳۳۲**

اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۳۳**

اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط هفتم:****اشاره**

آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد نمازشان شکسته است.

**مسأله ۱۳۳۴**

کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۳۵**

حمله‌دار یعنی کسی که فقط در ماه‌های حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

**مسأله ۱۳۳۶**

کسی که شغل او حمله‌دار است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۳۷**

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسأله ۱۳۳۸**

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

**مسأله ۱۳۳۹**

کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۴۰

کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز

[۲۲۳]

بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ده روز ماندن را نداشته باشد، به احتیاط واجب جمع بخواند.

#### مسأله ۱۳۴۱

اشخاصی که شغلشان در سفر است، مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می‌روند و معمولاً جمعه‌ها به وطن خود بر می‌گردند یا معلمان و کارمندان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به مسافت شرعی می‌روند و شب بر می‌گردند، بنا بر احتیاط نمازشان شکسته است و روزه آنها صحیح نیست مگر اینکه در محل کار قصد ده روز کنند.

#### مسأله ۱۳۴۲

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۴۳

کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۴۴

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

#### شرط هشتم:

#### اشاره

آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کفایت و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و حد ترخص در بلاد کبیره منطقه‌ایست که منزل شخص در آن منطقه قرار دارد.

**مسئله ۱۳۴۵**

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۴۶**

مسافری که به وطنش بر می‌گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز [۲۲۴]

در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۴۷**

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

**مسئله ۱۳۴۸**

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۴۹**

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۵۰**

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۵۱**

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۵۲**

اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

### مسئله ۱۳۵۳

اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۵۴

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۵۵

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در

[۲۲۵]

آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۵۶

محلی که انسان در آنجا به دنیا آمده باشد و وطن پدر و مادرش نیز باشد یا خودش آنجا را برای زندگی همیشگی اختیار کرده باشد وطن او است.

### مسئله ۱۳۵۷

اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی را اگر چه طولانی باشد، بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

### مسئله ۱۳۵۸

تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آنکه بدون قصد رفتن آنقدر بماند که مردم محل بگویند اینجا وطن اوست.

### مسئله ۱۳۵۹

کسی که در دو محل زندگی می‌کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند هر دو وطن اوست اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را در محل سومی و مازاد هم شکسته بخواند و هم

تمام.

### مسئله ۱۳۶۰

در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکنند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

### مسئله ۱۳۶۱

اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

### مسئله ۱۳۶۲

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۶۴

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید

[۲۲۶]

نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۶۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که می‌خواهد برود از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر و کمتر از مسافت شرعی باشد چنانچه بخواند ۵ ساعت یا ۶ ساعت ولو در همه ده روز برود و برگردد؛ باید نماز را تمام بخواند، مشروط بر اینکه شب را در محلی که قصد کرده بماند.

### مسئله ۱۳۶۶

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید

نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۶۷

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۶۸

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

#### مسئله ۱۳۶۹

اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

[۲۲۷]

#### مسئله ۱۳۷۱

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۲

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

#### مسئله ۱۳۷۳

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوم نشده

باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد اگر چه احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۴

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

#### مسئله ۱۳۷۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۶

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۷

مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۷۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن

[۲۲۸]

یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند

#### مسئله ۱۳۷۹

اگر به خیال این که رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.



**مسئله ۱۳۸۰**

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۸۱**

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز گذشت، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگر چه به مقدار یک نماز بماند.

**مسئله ۱۳۸۲**

مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

**مسائل متفرقه****مسئله ۱۳۸۳**

مسافر مخیر است در شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته و در این سه مکان فرقی بین بناء اصلی و اولیه و آنچه بعد اضافه شده نمی‌باشد و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۸۴**

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش

[۲۲۹]

باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند بنا بر احتیاط واجب باید اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

**مسئله ۱۳۸۵**

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر بدون توجه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

**مسئله ۱۳۸۶**

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۳۸۷**

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقیست باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۸**

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را به صورت شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۸۹**

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی اگر به علت نسیان حکم بوده، به احتیاط واجب قضای آن را در خارج وقت به جا آورد.

**مسئله ۱۳۹۰**

کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

**مسئله ۱۳۹۱**

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۹۲**

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که

[۲۳۰]

اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۹۳**

مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

**مسئله ۱۳۹۴**

مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۹۵**

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه بخواند در وطن قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

**مسئله ۱۳۹۶**

مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید:  
«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

**نماز قضا****[احکام]****مسئله ۱۳۹۷**

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.

ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

**مسئله ۱۳۹۸**

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۳۹۹**

اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار یک رکعت بالغ شود،

[۲۳۱]

نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترك نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان بر طرف شود.

**مسئله ۱۴۰۰**

بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترك کرد باید قضاء نماز ظهر را به جا آورد.

**مسئله ۱۴۰۱**

قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می‌توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصر قضا کند و بر عکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

**مسئله ۱۴۰۲**

چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجدالحرام مکلف مخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکنه قضاء کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکنه بخواهد قضا کند مخیر است بین قصر و اتمام.

**مسئله ۱۴۰۳**

کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

**مسئله ۱۴۰۴**

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

**مسئله ۱۴۰۵**

احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضاء نمازهای یومیه است و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

**مسئله ۱۴۰۶**

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

**مسئله ۱۴۰۷**

اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می‌تواند هر کدام را مقدم بدارد.

#### مسئله ۱۴۰۸

اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند لازم است ترتیب رعایت شود و بنا بر این صحیح نیست برای میت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر یک [۲۳۲] از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی‌دانند این شرط لازم نیست.

#### مسئله ۱۴۰۹

کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلاً می‌دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

#### مسئله ۱۴۱۰

کسی که نماز قضا روزی که می‌خواهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضاء بر نماز اداء همان روز است.

#### مسئله ۱۴۱۱

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند به عنوان نائب نمازهای او را قضا کند.

#### مسئله ۱۴۱۲

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۴۱۳

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

#### اشاره

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است به جا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد،

یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب همینطور عمل کند و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که در زمان حیات می‌توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.

#### مسئله ۱۴۱۴

احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

#### مسئله ۱۴۱۵

بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا اینکه از پدر یا مادر آنها بر ذمه آنها بوده، واجب نیست.

#### مسئله ۱۴۱۶

بر پسر پسر (نوه) قضای نماز میت در صورتی که در حال مردن

[۲۳۳]

میت، از همه بچه‌های او بزرگتر باشد واجب نیست و احتیاط واجب آن است که اگر میت فرزندی نداشته باشد، نمازهای او را قضا کند.

#### مسئله ۱۴۱۷

لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

#### مسئله ۱۴۱۸

چنانچه یکی از اولاد از نظر سنی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولی واجب است.

#### مسئله ۱۴۱۹

لازم نیست پسر بزرگتر وارث میت باشد، بنا بر این حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد، قضا واجب است.

#### مسئله ۱۴۲۰

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

#### مسئله ۱۴۲۱

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد،

بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میت، نماز و روزه او را قضا نماید.

#### مسئله ۱۴۲۲

در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگر چه از طرف مادر قضا نماید.

#### مسئله ۱۴۲۳

چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است ولو اینکه نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

#### مسئله ۱۴۲۴

در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

#### مسئله ۱۴۲۵

در صورتی که میت پسر نداشته باشد یا پسر بزرگتر قبل از خواندن نماز قضای پدر بمیرد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

[۲۳۴]

### نماز جماعت

#### [احکام]

#### مسئله ۱۴۲۶

مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

#### مسئله ۱۴۲۷

در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

**مسئله ۱۴۲۸**

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

**مسئله ۱۴۲۹**

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز با جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

**مسئله ۱۴۳۰**

وقتی که جماعت برپا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

**مسئله ۱۴۳۱**

اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۳۲**

کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود باید نماز را با جماعت بخواند.

**مسئله ۱۴۳۳**

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

**مسئله ۱۴۳۴**

نمازهای مستحبی را نمی‌شود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز

[۲۳۵]

می‌توانند به جماعت بخوانند.

**مسئله ۱۴۳۵**

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند مأوم نمی‌تواند نماز خود را با او بخواند، مگر اینکه هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.



**مسئله ۱۴۳۶**

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، مگر اینکه مأوم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند، ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می‌خواند، فوت شده، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۳۷**

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب، امام را نمی‌بینند بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

**مسئله ۱۴۳۸**

اگر به واسطه درازی صف اول کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتداء کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتداء نمایند.

**مسئله ۱۴۳۹**

اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند بنا بر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

**مسئله ۱۴۴۰**

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد نمی‌تواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد می‌تواند اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۴۱**

جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و

[۲۳۶]

امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

**مسئله ۱۴۴۲**

اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد که عرفاً یک اجتماع محسوب شود

اشکال ندارد بنا بر این در ساختمانهای چند طبقه این زمان اگر فاصله هر طبقه تا سه متر باشد، ظاهراً وحدت صدق می‌کند و جماعت اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۴۴۳

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌توانند اقتدا کنند.

#### مسئله ۱۴۴۴

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

#### مسئله ۱۴۴۵

اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند و اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۴۶

هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد نمی‌تواند به او اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۴۷

اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأوم صحیح است.

#### مسئله ۱۴۴۸

اگر در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

#### مسئله ۱۴۴۹

انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

#### مسئله ۱۴۵۰

اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند.

**مسئله ۱۴۵۱**

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی کند بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد

[۲۳۷]

تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۵۲**

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

**مسئله ۱۴۵۳**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است.

**مسئله ۱۴۵۴**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است و احتیاط آن است که نمازش را تمام کند و دوباره اعاده کند.

**مسئله ۱۴۵۵**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

**مسئله ۱۴۵۶**

اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

**مسئله ۱۴۵۷**

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الأحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

**مسئله ۱۴۵۸**

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب قدری عقب‌تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۴۵۹

در نماز جماعت بین مأموم و امام نباید پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله باشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان

[۲۳۸]

به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد، اما اگر امام و مأموم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است که نباید چیزی بین آنها فاصله شود.

#### مسئله ۱۴۶۰

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

#### مسئله ۱۴۶۱

احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده‌اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

#### مسئله ۱۴۶۲

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۶۳

اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.

#### مسئله ۱۴۶۴

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است.

#### مسئله ۱۴۶۵

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است. [۲۳۹]

#### مسئله ۱۴۶۶

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

#### مسئله ۱۴۶۷

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۶۸

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۴۶۹

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد نباید سوره یا قنوت را بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۷۰

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

#### مسئله ۱۴۷۱

کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۷۲

اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۷۳**

اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

**مسئله ۱۴۷۴**

اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

**مسئله ۱۴۷۵**

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی ست جماعت برپا شود،

[۲۴۰]

چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

**مسئله ۱۴۷۶**

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

**مسئله ۱۴۷۷**

اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

**مسئله ۱۴۷۸**

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند می‌تواند نیت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

**شرایط امام جماعت****مسئله ۱۴۷۹**

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز امام جماعت بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

**مسئله ۱۴۸۰**

امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

#### مسئله ۱۴۸۱

کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

#### مسئله ۱۴۸۲

کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

#### مسئله ۱۴۸۳

اگر امام جماعت به واسطه عذری یا تیمم یا با وضوی جبیره‌ای

[۲۴۱]

نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

#### مسئله ۱۴۸۴

اگر امام جماعت مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

#### مسئله ۱۴۸۵

بنا بر احتیاط واجب کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد و کسی که حد شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

#### مسئله ۱۴۸۶

موقعی که مأوم نیت می کند، باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۸۷

مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

#### مسئله ۱۴۸۸

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۴۸۹

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

#### مسئله ۱۴۹۰

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۹۱

اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

#### مسئله ۱۴۹۲

احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و

[۲۴۲]

عصر حمد و سوره نخواند

و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

#### مسئله ۱۴۹۳

مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

#### مسئله ۱۴۹۴

اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می‌گوید، نباید پیش از امام سلام بگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد اشکال دارد. (۱) ولی اگر نیت فردی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

#### مسئله ۱۴۹۵

اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.



**مسئله ۱۴۹۶**

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

**مسئله ۱۴۹۷**

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۹۸**

اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۴۹۹**

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل می‌شود.  
۱ یعنی بنا بر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکند و نماز را اعاده کند.

[۲۴۳]

**مسئله ۱۵۰۰**

اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۵۰۱**

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اول امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب می‌آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

**مسئله ۱۵۰۲**

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و در هر دو رکوع باید ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اول یک ذکر صغیر بیشتر نگوید.

**مسئله ۱۵۰۳**

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۵۰۴**

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۵۰۵**

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره‌ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد یا قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

[۲۴۴]

**مسئله ۱۵۰۶**

اگر مأوم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

**مسئله ۱۵۰۷**

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

**مسئله ۱۵۰۸**

مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

**مسئله ۱۵۰۹**

مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند.

**مسئله ۱۵۱۰**

مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

**مسئله ۱۵۱۱**

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

### مسئله ۱۵۱۲

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### مسئله ۱۵۱۳

اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

### مسئله ۱۵۱۴

مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

[۲۴۵]

### مسئله ۱۵۱۵

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. یعنی ثواب کمتری دارد. هر چند نماز جماعت افضل از نماز فرادی است.

[۲۴۶]

## احکام جماعت

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

### نماز آیات

### [احکام]

### مسئله ۱۵۱۶

نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می‌شود؛

اول:

گرفتن خورشید،

دوم:

گرفتن ماه، اگر چه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

### مسئله ۱۵۱۷

اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یک بار اتفاق بیفتد انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

### مسئله ۱۵۱۸

کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند؛ نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدامیک از آنها است.

### مسئله ۱۵۱۹

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

[۲۴۷]

### مسئله ۱۵۲۰

از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد و بنا بر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

### مسئله ۱۵۲۱

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت اداء و قضا

نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

#### مسئله ۱۵۲۲

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

#### مسئله ۱۵۲۳

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

#### مسئله ۱۵۲۴

اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۵۲۵

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

#### مسئله ۱۵۲۶

اگر انسان به گفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

[۲۴۸]

#### مسئله ۱۵۲۷

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۱۵۲۸

اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد

و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیّه را بخواند.

### مسئله ۱۵۲۹

اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

### مسئله ۱۵۳۰

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

### مسئله ۱۵۳۱

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن قضا نماید و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنا بر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را به جا آورد.

## دستور نماز آیات

### مسئله ۱۵۳۲

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

### مسئله ۱۵۳۳

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند

[۲۴۹]

و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید:

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ دُوبَارَهٗ بِهٖ رُكُوعٌ رُودٌ وَّ بَعْدَ از رُكُوعٍ بایستد و بگوید:

اللّٰهُ الصَّمَدُ باز به رُكُوعٌ رُودٌ وَّ بایستد و بگوید:

لَمْ يَلِدْ وَّ لَمْ يُولَدْ وَّ بِهٖ رُكُوعٌ رُودٌ، باز هم سر بردارد و بگوید:

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

#### مسئله ۱۵۳۴

اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

#### مسئله ۱۵۳۵

چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند:  
الْصَّلَاةُ.

#### مسئله ۱۵۳۶

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:  
سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست. ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

#### مسئله ۱۵۳۷

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

#### مسئله ۱۵۳۸

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

#### مسئله ۱۵۳۹

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۵۴۰

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

**نماز جمعه****مسئله ۱۵۴۱**

در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییریست (یعنی مکلف می‌تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را به جا آورد.

**مسئله ۱۵۴۲**

کسی که نماز جمعه را به جا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز به جا آورد.

**شرایط نماز جمعه****مسئله ۱۵۴۳**

نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می‌شود، ولی زنان هم می‌توانند در آن شرکت کنند.

**مسئله ۱۵۴۴**

نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را به طور فردی به جا آورد.

**مسئله ۱۵۴۵**

همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند: نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها. (۱)

**مسئله ۱۵۴۶**

همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست، گرچه در نمازهای دیگر برای خودشان برای کودکان ممیز جائز است و برای زنها احتیاط وجوبی در ترک است.

**مسئله ۱۵۴۷**

بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد.

بنا بر این بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب



نیست گرچه حضور

۱ پیرامون شرایط، موانع، مبطلات، خلل، شک، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.

[۲۵۱]

در آن برایشان هیچ مشقّتی نداشته باشد.

#### مسئله ۱۵۴۸

کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

#### مسئله ۱۵۴۹

کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی‌شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

#### مسئله ۱۵۵۰

در صورت وجود شرایط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

#### مسئله ۱۵۵۱

فاقدین شرایط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقّت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقّت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه پردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی‌توانند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشند همان گونه که نمی‌توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

#### مسئله ۱۵۵۲

مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است و نیز مسافر نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

#### مسئله ۱۵۵۳

زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی‌توانند مکمل عدد لازم ۵ نفر هم باشند، زیرا نماز جمعه با شرکت مردان منعقد می‌شود.

**مسئله ۱۵۵۴**

خشتی مشکله (۱) می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده

۱ کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست.

[۲۵۲]

باشند نماز جمعه برگزار نمی‌شود و باید نماز ظهر بخوانند.

**وقت نماز جمعه****مسئله ۱۵۵۵**

وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد. ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

**مسئله ۱۵۵۶**

اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

**مسئله ۱۵۵۷**

جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

**مسئله ۱۵۵۸**

اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم به جا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

**مسئله ۱۵۵۹**

اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیندازند که تنها یک رکعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورند.

**مسئله ۱۵۶۰**

اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز به جا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است

ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را به جا آورد، گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

### مسئله ۱۵۶۱

اگر مقدار وقت را می‌داند ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را به جا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را به جا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

[۲۵۳]

### مسئله ۱۵۶۲

در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بدانند وقت به اندازه‌ای هست که بتواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی به جا می‌آورد، ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را به جا آورد.

### کیفیت نماز جمعه

### مسئله ۱۵۶۳

نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را قرائت نمایند.

### مسئله ۱۵۶۴

نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

### مسئله ۱۵۶۵

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی‌شود.

### مسئله ۱۵۶۶

واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را به جا آورد باطل است و در صورتی که وقت باقیست باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم

نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

### مسئله ۱۵۶۷

جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه‌ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

### مسئله ۱۵۶۸

در خطبه اول واجب است حمد الهی، گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه

[۲۵۴]

نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ به ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند و بهتر است از خطبه‌های منسوب به امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام یا آنچه از ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام وارد شده انتخاب کند.

### مسئله ۱۵۶۹

شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می‌گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می‌شود حتی از قبیل پرگویی، شوخی و بیهوده گویی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سر سلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

### مسئله ۱۵۷۰

شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می‌شود بر حذر دارد.

خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگ‌گیت که

متأسفانه کثیری از مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده‌اند، چنانچه از سایر پایگاه‌های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می‌شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جداست جاهلیست که نه اسلام [۲۵۵]

را می‌شناسد و نه سیاست را می‌داند.

### مسئله ۱۵۷۱

مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردایی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می‌گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

### مسئله ۱۵۷۲

واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه پردازد و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه پردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد و اگر هیچکس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

### مسئله ۱۵۷۳

جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حداقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

### مسئله ۱۵۷۴

احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

### مسئله ۱۵۷۵

واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

### مسئله ۱۵۷۶

احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

**مسئله ۱۵۷۷**

احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

[۲۵۶]

**مسئله ۱۵۷۸**

واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

**مسئله ۱۵۷۹**

احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَام را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما می‌تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می‌شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند.

گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (۴ نفر) باشند می‌تواند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

**مسئله ۱۵۸۰**

اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

**احکام نماز جمعه****مسئله ۱۵۸۱**

کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن اینست که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادی به جا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را به جا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

**مسئله ۱۵۸۲**

اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً به جا آوردند می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده نمی‌تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن

را اعاده نماید.

### مسئله ۱۵۸۳

اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم)

سجده‌ها را خود به جا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است و الا باید به حال خود باقی بماند

[۲۵۷]

تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام به جا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است؛ ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول به جا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم به جا آورد.

### مسئله ۱۵۸۴

اگر مأوموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

### مسئله ۱۵۸۵

اگر مأومومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خود داری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را به همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را به جا آورد.

### مسئله ۱۵۸۶

اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأومومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه بر عکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که افراد باقیمانده نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را به جا آوردند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را به جا آورند.

### مسئله ۱۵۸۷

اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

### مسئله ۱۵۸۸

اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برگردند به طوری که کمتر از

[۲۵۸]

۵ نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است.

### مسئله ۱۵۸۹

در صورتی که قبل از انجام مُسَمَّای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم ۵ نفر کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزنند باید امام خطبه را اعاده کند.

چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم ۵ نفر کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

### مسئله ۱۵۹۰

اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مُسَمَّای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مُسَمَّای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت تَفَرُّق کم باشد) و اگر علت تَفَرُّق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزنند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

### مسئله ۱۵۹۱

اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است.

لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است بنا بر این در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می‌توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

### مسئله ۱۵۹۲



احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی‌شود.

[۲۵۹]

### مسئله ۱۵۹۳

اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیره الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می‌شود و چه ندانند و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه‌ها. بنا بر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه‌ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

### مسئله ۱۵۹۴

اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه‌ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می‌شود یا نه، در هر دو صورت می‌توانند خود نماز جمعه‌ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

### مسئله ۱۵۹۵

اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه قول به وجوب اعاده مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی‌توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

### مسئله ۱۵۹۶

در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

### نماز عید فطر و قربان

### مسئله ۱۵۹۷

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیْهِ السَّلَام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَیْهِ السَّلَام غائب است، مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فردی خواند.

[۲۶۰]

### مسئله ۱۵۹۸

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

### مسئله ۱۵۹۹

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

### مسئله ۱۶۰۰

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

### مسئله ۱۶۰۱

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافست ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

### مسئله ۱۶۰۲

مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

### مسئله ۱۶۰۳

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

### مسئله ۱۶۰۴

مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

### مسئله ۱۶۰۵

مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

### مسئله ۱۶۰۶

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

### مسئله ۱۶۰۷

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه

[۲۶۱]

مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

### مسئله ۱۶۰۸

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

### مسئله ۱۶۰۹

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَبْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

### مسئله ۱۶۱۰

کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

**مسأله ۱۶۱۱**

اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

**مسأله ۱۶۱۲**

اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و نیامورد و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

**مسأله ۱۶۱۳**

اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

**مسأله ۱۶۱۴**

اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

[۲۶۲]

**اجیر گرفتن برای نماز****مسأله ۱۶۱۵**

بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

**مسأله ۱۶۱۶**

انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَیْهِمُ السَّلَام، از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

**مسأله ۱۶۱۷**

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

### مسئله ۱۶۱۸

اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافیست

### مسئله ۱۶۱۹

اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

### مسئله ۱۶۲۰

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را به طور صحیح می‌خواند ولی بعد از خواندن نماز اگر شک کند صحیح خوانده یا نه، اشکال ندارد.

### مسئله ۱۶۲۱

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

### مسئله ۱۶۲۲

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

### مسئله ۱۶۲۳

کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند،

[۲۶۳]

نمی‌شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

### مسئله ۱۶۲۴

مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

#### مسئله ۱۶۲۵

قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند باید به ترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز، رعایت ترتیب لازم است.

#### مسئله ۱۶۲۶

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۲۷

اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نماز میت را می‌داند باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می‌کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نماز صبح را بخواند یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

#### مسئله ۱۶۲۸

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می‌دانند یا احتمال می‌دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

#### مسئله ۱۶۲۹

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

#### مسئله ۱۶۳۰

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش

[۲۶۴]

برسانند.

[۲۶۵]

## احکام روزه

### احکام روزه

#### مسئله ۱۶۳۱

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آن بعداً گفته می‌شود خود داری نماید.

#### نیت

#### مسئله ۱۶۳۲

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کفایت برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

#### مسئله ۱۶۳۳

در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعداً آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

#### مسئله ۱۶۳۴

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

#### مسئله ۱۶۳۵

اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست  
[۲۶۶]

نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۳۶

اگر بداند که ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

#### مسئله ۱۶۳۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۴۰

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.



**مسئله ۱۶۴۱**

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم قضا آن را بگیرد.

**مسئله ۱۶۴۲**

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۴۳**

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر روزه واجب دیگری دارد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او به هم می‌خورد، می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

**مسئله ۱۶۴۴**

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح

[۲۶۷]

تا آنوقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

**مسئله ۱۶۴۵**

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۶۴۶**

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را

بنماید.

### مسئله ۱۶۴۷

روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

### مسئله ۱۶۴۸

اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند و لو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است و لو اینکه در واقع رمضان باشد.

### مسئله ۱۶۴۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش صحیح است. همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

### مسئله ۱۶۵۰

ده چیز روزه را باطل می‌کند؛

اول:

خوردن.

دوم:

آشامیدن.

سوم:

جماع.

چهارم:

استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

پنجم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر عَلَيْهِمُ السَّلَام.

ششم:

رساندن غبار غلیظ به حلق.

هفتم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هشتم:

باقیمانندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

نهم:

اماله کردن با چیزهای روان.

دهم:

قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

[۲۶۸]

## ۱ و ۲ خوردن و آشامیدن

### مسئله ۱۶۵۱

اگر روزه‌دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می‌شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند و دوباره به دهانش ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود و همینطور رطوبت مسواک، مگر اینکه رطوبت آنها به طوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می‌آید روزه باطل می‌شود.

### مسئله ۱۶۵۲

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

### مسئله ۱۶۵۳

باید روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خود داری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود اشکال ندارد.

### مسئله ۱۶۵۴

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

### مسئله ۱۶۵۵

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید.

#### مسئله ۱۶۵۶

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند، روزه‌اش باطل می‌شود و فرق نمی‌کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

#### مسئله ۱۶۵۷

فرو بردن آب دهان اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۱۶۵۸

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

[۲۶۹]

#### مسئله ۱۶۵۹

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

#### مسئله ۱۶۶۰

انسان نمی‌تواند به خاطر ضعف روزه‌اش را بخورد ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

### ۳ جماع

#### مسئله ۱۶۶۱

جماع اعم از اینکه از جلو باشد از پشت، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می‌کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر به مقدار ختنه گاه داخل کند که دخول صدق کند روزه‌اش باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۲

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۳

اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش قطع شده اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

#### ۴ استمناء

#### مسئله ۱۶۶۴

اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر بی‌اختیار از او منی بیرون آید روزه‌اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۵

هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی

[۲۷۰]

در خواب منی از او بیرون می‌آید می‌تواند بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه‌اش صحیح است مخصوصاً اگر ترك خواب موجب حرج باشد.

#### مسئله ۱۶۶۶

روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند قبل از غسل کردن بول کند و به دستوری که قبلاً گفته شد استبراء نماید، ولی اگر غسل کرده باشد و بداند که به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید، نمی‌تواند استبراء کند و اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

#### مسئله ۱۶۶۷

روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید بهتر است که پیش از غسل بول کند.

#### مسئله ۱۶۶۸

اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۱۶۶۹

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود، در صورتی که عادت داشته که با این گونه کارها منی از او بیرون می‌آمده، روزه‌اش باطل است و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه‌اش باطل است، مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی‌شود.

## ۵ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

### مسئله ۱۶۷۰

اگر روزه‌دار بگفتن یا به نوشتن با به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند؛ روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشینان آنان و حضرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

### مسئله ۱۶۷۱

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود گر چه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.

[۲۷۱]

### مسئله ۱۶۷۲

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه‌اش باطل نمی‌شود.

### مسئله ۱۶۷۳

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه‌اش صحیح است.

### مسئله ۱۶۷۴

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

### مسئله ۱۶۷۵

اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه‌اش باطل می‌شود.

### مسئله ۱۶۷۶

اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویند بعد بگویند دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگویند آنچه دیشب گفتم راست است روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۶ رساندن غبار غلیظ به حلق

### مسئله ۱۶۷۷

رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

### مسئله ۱۶۷۸

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

### مسئله ۱۶۷۹

اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد اشکال ندارد. [۲۷۲]

## ۷ فرو بردن سر در آب

### مسئله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود.

### مسئله ۱۶۸۱

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

### مسئله ۱۶۸۲

اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته روزه‌اش صحیح است.

### مسئله ۱۶۸۳

اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۸۴**

احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

**مسئله ۱۶۸۵**

اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی‌شود.

**مسئله ۱۶۸۶**

اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه باین مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۸۷**

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد روزه‌اش باطل می‌شود.

**مسئله ۱۶۸۸**

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

**مسئله ۱۶۸۹**

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد.

**مسئله ۱۶۹۰**

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه‌اش باطل می‌شود.

[۲۷۳]

**۸ باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح****مسئله ۱۶۹۱**



اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.

#### مسئله ۱۶۹۲

اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه‌اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۹۳

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

#### مسئله ۱۶۹۴

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

#### مسئله ۱۶۹۵

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره‌ی بر او واجب می‌شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمی‌شود.

#### مسئله ۱۶۹۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۶۹۷

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود و عادتاً هم بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.

#### مسئله ۱۶۹۸

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۹۹

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال

[۲۷۴]

می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

#### مسئله ۱۷۰۰

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

#### مسئله ۱۷۰۱

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و بنا بر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است.

#### مسئله ۱۷۰۲

خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۷۰۳

اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند ولی احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

#### مسئله ۱۷۰۴

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

#### مسئله ۱۷۰۵

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است

#### مسئله ۱۷۰۶

کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آن روز را روزه بگیرد هم عوض آن را بعد از رمضان و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگری

روزه بگیرد.

### مسئله ۱۷۰۷

اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتلم شود، می‌تواند قبل از غسل استبراء کند، ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می‌شود، نباید استبراء کند.

[۲۷۵]

### مسئله ۱۷۰۸

اگر در روزه واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

### مسئله ۱۷۰۹

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

### مسئله ۱۷۱۰

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه‌اش صحیح است و لازم است که تا صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی‌تواند با تیمم روزه بگیرد.

### مسئله ۱۷۱۱

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ روزه او در روزه واجب معینی، مانند رمضان صحیح است ولی در قضای رمضان، صحیح بودن آن اشکال دارد.

### مسئله ۱۷۱۲

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

### مسئله ۱۷۱۳

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه‌هایی که گرفته صحیح است و بنا بر احتیاط مستحب قضای آن را نیز بگیرد.

### مسئله ۱۷۱۴

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

#### مسئله ۱۷۱۵

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورده روزه او صحیح است.

#### مسئله ۱۷۱۶

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی‌شود.

[۲۷۶]

#### ۹ اماله کردن

#### مسئله ۱۷۱۷

اماله کردن با چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیافهای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خود داری کند و احتیاط واجب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند.

#### ۱۰ قی کردن عمدی

#### مسئله ۱۷۱۸

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۷۱۹

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند؛ به احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۷۲۰

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

#### مسئله ۱۷۲۱

اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود چنانچه به قدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پایین نرود و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، روزه او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۷۲۲

اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آن را بیرون آورد و در این مورد قی کردن صدق نمی‌کند.

#### مسئله ۱۷۲۳

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۷۲۴

اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را نیز به جا آورد.

[۲۷۷]

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

#### مسئله ۱۷۲۵

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد و فرقی نمی‌کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۹۶) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

#### مسئله ۱۷۲۶

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بخيال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد روزه او باطل می‌شود.

#### مسئله ۱۷۲۷

اگر چیزی بزور در گلوی روزه‌دار بریزند یا سر او را بزور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می‌شود.

### مسئله ۱۷۲۸

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار می‌شود، روزه او باطل می‌شود.

### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

### مسئله ۱۷۲۹

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، آنفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاه‌های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب تر و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که

[۲۷۸]

شهوة خود را به حرکت آورد و عادتش هم این نباشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون بیاید و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

### جاهایی که قضا و کفاره واجب است

### مسئله ۱۷۳۰

اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آن روز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۹۶) گفته شد؛ سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمداً آماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب است.

### مسئله ۱۷۳۱

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند کفاره بر او واجب نیست.

### کفاره روزه

#### مسأله ۱۷۳۲

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد و چنانچه برایش ممکن نباشد مخیر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد و یا اینکه هر چند مد که می‌تواند به فقرا اطعام بدهد و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

#### مسأله ۱۷۳۳

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

#### مسأله ۱۷۳۴

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید

[۲۷۹]

موقعی شروع کند که در میان سی و یک روز روزه باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

#### مسأله ۱۷۳۵

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

#### مسأله ۱۷۳۶

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش

آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد.

### مسئله ۱۷۳۷

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا بهر کدام اینها یک مد طعام بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها ممکن است باید انجام دهد.

### مسئله ۱۷۳۸

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد بنا بر احتیاط واجب یک کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع.

### مسئله ۱۷۳۹

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد به همان اندازه کفاره جمع واجب می‌شود.

### مسئله ۱۷۴۰

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد بنا بر احتیاط مستحب باید به همان اندازه که افطار کرده کفاره بدهد. هر چند یک کفاره کافی است.

### مسئله ۱۷۴۱

اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید برای هر کدام کفاره مستقل واجب است.

### مسئله ۱۷۴۲

اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.



**مسئله ۱۷۴۳**

اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً- موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۱۷۴۴**

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند، یعنی کفاره نذر را بدهد.

**مسئله ۱۷۴۵**

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است بنا بر احتیاط قضاء و کفاره بر او واجب است.

**مسئله ۱۷۴۶**

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

**مسئله ۱۷۴۷**

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۷۴۸**

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نمی‌باشد.

**مسئله ۱۷۴۹**

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

#### مسئله ۱۷۵۰

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

#### مسئله ۱۷۵۱

اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیار نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و

[۲۸۱]

اگر با اراده و اختیار عمل انجام دهد، اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن کفاره خودش را بدهد.

#### مسئله ۱۷۵۲

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۷۵۳

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

#### مسئله ۱۷۵۴

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفاره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۷۵۵

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

### مسئله ۱۷۵۶

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

### مسئله ۱۷۵۷

کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان می‌تواند، برای هر یک از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد، به شرطی که سهم هر کدام را جدا از سهم دیگران ندهد، بلکه سهم همه را رویهم بریزد و یکجا تحویل دهد.

### مسئله ۱۷۵۸

کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

### مسئله ۱۷۵۹

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول:

اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۴۰) گفته

[۲۸۲]

شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم:

اگر عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوّم:

اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم:

اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده و

نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنا بر احتیاط واجب قضای آن روز را به جا آورد.

پنجم:

اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته‌ی او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم:

اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته‌ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم:

اگر شخص کور و مانند آن به گفته‌ی کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر به گفته‌ی آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب می‌شود.

هشتم:

اگر در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم:

اگر برای خنک شدن یا بی‌جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم:

اگر با زن خود شوخی کند و بی‌اختیار منی از او بیرون آید، با اینکه از اول قصد نداشته و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی‌شده در این صورت قضا مستحب است.

[۲۸۳]

### مسئله ۱۷۶۰

اگر غیر آب چیز دیگری در دهان برود و بی‌اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۷۶۱

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

**مسئله ۱۷۶۲**

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

**مسئله ۱۷۶۳**

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

**مسئله ۱۷۶۴**

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی‌تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

**احکام روزه قضا****مسئله ۱۷۶۵**

اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

**مسئله ۱۷۶۶**

اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزی که در آن روز مسلمان شده بگیرد، ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد و اگر آن روز را روزه نگرفت بنا بر احتیاط واجب قضای آن را بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه‌های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

**مسئله ۱۷۶۷**

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمی‌کند که آن چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

**مسئله ۱۷۶۸**

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه [۲۸۴]

وقت عذر برایش پیدا شده می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، ولی احتیاط واجب اینست که مقدار بیشتر را قضا نماید، در صورتی که وقت مسافرت را می‌داند و مقدار آن را نمی‌داند.

#### مسئله ۱۷۶۹

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده بنا بر احتیاط واجب اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

#### مسئله ۱۷۷۰

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

#### مسئله ۱۷۷۱

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

#### مسئله ۱۷۷۲

اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

#### مسئله ۱۷۷۳

اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

#### مسئله ۱۷۷۴

اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۵

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر [۲۸۵]

دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۶

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۷

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۸

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۹

کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

### مسئله ۱۷۸۰

اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

### مسئله ۱۷۸۱

اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

### مسئله ۱۷۸۲

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند مکرر انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، بنا بر احتیاط مستحب به همان اندازه کفاره لازم است.

### مسئله ۱۷۸۳

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز به جا آورد.

[۲۸۶]

### مسئله ۱۷۸۴

اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

### مسئله ۱۷۸۵

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.



**مسئله ۱۷۸۶**

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

**مسئله ۱۷۸۷**

اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، می‌تواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده‌اش باشد.

**مسئله ۱۷۸۸**

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

**مسئله ۱۷۸۹**

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

**مسئله ۱۷۹۰**

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه‌اش صحیح است.

**مسئله ۱۷۹۱**

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

**مسئله ۱۷۹۲**

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی به حد ترخص برسد یعنی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند، اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط کفاره واجب می‌شود.

**مسئله ۱۷۹۳**

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که

[۲۸۷]

می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، روزه آن روز بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۷۹۴**

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

**کسانی که روزه بر آنها واجب نیست****مسئله ۱۷۹۵**

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۹۶**

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

**مسئله ۱۷۹۷**

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوّم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

**مسئله ۱۷۹۸**

زنی که زائیدن او نزدیک و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را نگرفته باید قضا نماید.

### مسئله ۱۷۹۹

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

[۲۸۸]

### راه ثابت شدن اول ماه

### مسئله ۱۸۰۰

اول ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم:

سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود یا سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

چهارم:

دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند:

داخل دایره ماه طرف اُفق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته‌ی آنان اول ماه ثابت می‌شود.

پنجم:

مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است.

**مسئله ۱۸۰۱**

اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که می‌داند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

**مسئله ۱۸۰۲**

اول ماه با پیشگویی مُنَجِّمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

**مسئله ۱۸۰۳**

بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی‌شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

**مسئله ۱۸۰۴**

اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۱۸۰۵**

اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

**مسئله ۱۸۰۶**

اول ماه با مخایره تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمی‌شود، مگر دو شهری که از یکی ب دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم مجتهد جامع الشرائط یا شهادت دو مرد عادل بوده

[۲۸۹]

است.

**مسئله ۱۸۰۷**

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است

باید افطار کند.

### مسئله ۱۸۰۸

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

### روزه‌های حرام و مکروه

### مسئله ۱۸۰۹

روزه روز عید فطر و قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

### مسئله ۱۸۱۰

اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خود داری کند.

### مسئله ۱۸۱۱

روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

### مسئله ۱۸۱۲

اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

### مسئله ۱۸۱۳

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه به قصد

قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

### مسئله ۱۸۱۴

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر [۲۹۰] نداشته است.

### مسئله ۱۸۱۵

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۸۱۶

غیر از روزه‌هایی که گفته شد روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

### مسئله ۱۸۱۷

روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان، بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خود داری کند.

### روزه‌های مستحب

### مسئله ۱۸۱۸

روزه تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱ پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذیحجه، روز عرفه. ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه) روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

[۲۹۱]

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

### مسئله ۱۸۱۹

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری نمایند:  
اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم:

کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

### مسئله ۱۸۲۰

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

[۲۹۲]

**[محل درآمد خمس]****احکام خمس****مسئله ۱۸۲۱**

در هفت چیز خمس واجب می‌شود اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه عوایسی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید.

ششم:

غنیمت جنگ.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفضلاً گفته خواهد شد.

**۱ منفعت کسب****مسئله ۱۸۲۲**

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

**مسئله ۱۸۲۳**

اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۲۴**



مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۵

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس [۲۹۳]

نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۶

اگر مالی که به ارث به او رسیده است نما داشته باشد یا افزایش قیمت پیدا کند باید خمس نما و قیمت افزوده شده آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۷

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۸

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۹

اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

#### مسئله ۱۸۳۰

اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۱

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است.

پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس

را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

#### مسئله ۱۸۳۲

اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله‌ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می‌گیرد و اگر از [۲۹۴]

بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

#### مسئله ۱۸۳۳

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

#### مسئله ۱۸۳۴

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۵

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد مالی به دست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۶

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۷

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

#### مسئله ۱۸۳۸

کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

**مسئله ۱۸۳۹**

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۸۴۰**

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگهداشته که تاجر معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

**مسئله ۱۸۴۱**

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا

[۲۹۵]

خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

**مسئله ۱۸۴۲**

اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه را بدهد و بنا بر احتیاط خمس نمو درختها را نیز بدهد.

**مسئله ۱۸۴۳**

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد سالی که موقع فروش آنهاست اگر چه آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۴۴**

کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

**مسئله ۱۸۴۵**

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند مانند دلّالی و حملی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

**مسئله ۱۸۴۶**

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

**مسئله ۱۸۴۷**

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

**مسئله ۱۸۴۸**

اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری

[۲۹۶]

از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را نباید بدهد و همینطور اگر برای تهیه جهیزیه پول پس انداز کند.

**مسئله ۱۸۴۹**

مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقیست و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

**مسئله ۱۸۵۰**

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

**مسئله ۱۸۵۱**

اگر از منفعت کسب، آذوقه‌ای که برای مصرف سالش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

**مسئله ۱۸۵۲**

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد چنانچه احتیاجش از آن بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه که اگر وقت زینت کردن زنها به آن بگذرد، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۵۳**

اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

**مسئله ۱۸۵۴**

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

**مسئله ۱۸۵۵**

اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته، منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

**مسئله ۱۸۵۶**

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی‌تواند

[۲۹۷]

از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

**مسئله ۱۸۵۷**

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

**مسئله ۱۸۵۸**

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید و در این صورت و صورت مسئله قبلی می‌تواند قرض خود را از ارباب اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی‌گیرد.

**مسئله ۱۸۵۹**

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

**مسئله ۱۸۶۰**

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد

بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد

#### مسئله ۱۸۶۱

تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

#### مسئله ۱۸۶۲

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۶۳

کسی که خمس بدهکار است اگر با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

#### مسئله ۱۸۶۴

کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

#### مسئله ۱۸۶۵

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید بر ولی او واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

[۲۹۸]

#### مسئله ۱۸۶۶

انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده یا نه می‌تواند تصرف نماید.

#### مسئله ۱۸۶۷

کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

#### مسئله ۱۸۶۸

کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید

خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند.

## ۲ معدن

### مسئله ۱۸۶۹

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

### مسئله ۱۸۷۰

نصاب معدن بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا می‌باشد و احتیاط واجب آن است که نصاب، قبل از کم نمودن مخارج اخراج و تصفیه، محاسبه شود لکن مقداری را که باید خمس آن را ادا نمود بعد از کم نمودن مخارج است.

### مسئله ۱۸۷۱

آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب، از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

### مسئله ۱۸۷۲

گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن به حساب می‌آید و خمس دارد.

### مسئله ۱۸۷۳

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را

[۲۹۹]

بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

### مسئله ۱۸۷۴

اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راه‌های دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

### مسئله ۱۸۷۵

اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به

۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

### مسئله ۱۸۷۶

اگر معدنی را که در ملک دیگری ست بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### مسئله ۱۸۷۷

اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می‌شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می‌شود.

### مسئله ۱۸۷۸

اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه به دست آورده‌اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می‌شود و باید خمس آن را بپردازد و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی‌شود و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین، موات است اخراج کند مالک نمی‌شود.

### ۳ گنج

### مسئله ۱۸۷۹

گنج مالیت است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

### مسئله ۱۸۸۰

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

### مسئله ۱۸۸۱

نصاب گنج بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا

[۳۰۰]

است.

یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه‌دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

### مسئله ۱۸۸۲



اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است خبر دهد و به همین ترتیب بنا بر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۸۳

اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

#### مسئله ۱۸۸۴

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

#### مسئله ۱۸۸۵

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست بنا بر احتیاط واجب باید به ترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست به فروشنده و صیاد خبر دهد و بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

### ۴ مال حلال مخلوط به حرام

#### مسئله ۱۸۸۶

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام

[۳۰۱]

معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود و بنا بر احتیاط واجب این خمس را به قصد ما فی الذمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک پردازد.

#### مسئله ۱۸۸۷

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

**مسئله ۱۸۸۸**

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد.

**مسئله ۱۸۸۹**

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

**مسئله ۱۸۹۰**

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست، ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است به مقدار مالش به او بدهد؛ مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

**مسئله ۱۸۹۱**

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

**۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید****مسئله ۱۸۹۲**

اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس،

[۳۰۲]

ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

**مسئله ۱۸۹۳**

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنا بر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

**مسئله ۱۸۹۴**

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

**مسئله ۱۸۹۵**

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۹۶**

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

**مسئله ۱۸۹۷**

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۹۸**

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

**مسئله ۱۸۹۹**

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۰۰**

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی

[۳۰۳]

او باید خمس آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۰۱**

چون مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم علیه السّلام اختصاص دارد، از آوردن آن خود داری می‌شود.

**۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد****مسئله ۱۹۰۲**

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد (ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن مجتهد جامع الشرائط باشد) و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

**مسئله ۱۹۰۳**

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

**مسئله ۱۹۰۴**

اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

**مسئله ۱۹۰۵**

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۰۶**

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا ارث به او برسد، لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

**مصرف خمس****مسئله ۱۹۰۷**

خمس را باید دو قسمت کرد:  
یک قسمت آن سهم سادات است  
[۳۰۴]

و بنا بر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع شرایط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف کنند.

### مسئله ۱۹۰۸

سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

### مسئله ۱۹۰۹

به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

### مسئله ۱۹۱۰

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

### مسئله ۱۹۱۱

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

### مسئله ۱۹۱۲

اگر کسی بگوید:

سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

### مسئله ۱۹۱۳

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

### مسئله ۱۹۱۴

کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

### مسئله ۱۹۱۵

اگر مخارج سیده‌ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصرف دیگری که بر خمس دهنده پرداخت آن واجب [۳۰۵] نیست برساند، مانعی ندارد.

### مسئله ۱۹۱۶

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد می‌شود خمس داد.

### مسئله ۱۹۱۷

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

### مسئله ۱۹۱۸

اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

### مسئله ۱۹۱۹

هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد،

می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

#### مسئله ۱۹۲۰

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

#### مسئله ۱۹۲۱

اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

#### مسئله ۱۹۲۲

اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن مجتهد جامع الشرائط از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

#### مسئله ۱۹۲۳

کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت

[۳۰۶]

بدهی خود به او برگرداند.

#### مسئله ۱۹۲۴

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می‌تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

#### مسئله ۱۹۲۵

اگر خمس را با مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن

سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه (پول مخمس) بپردازد. [۳۰۷]

## احکام زکات

### [زکات اموال]

## احکام زکات

### مسئله ۱۹۲۶

زکات نه چیز واجب است:

اول؛ گندم.

دوم؛ جو.

سوم؛

خرما؛ چهارم؛

کشمش؛ پنجم؛

طلا؛ ششم؛

نقره؛ هفتم؛

شتر؛ هشتم؛

گاو؛ نهم؛

گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند. ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند.

### مسئله ۱۹۲۷

شلت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می‌باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات دارد.

## شرایط واجب شدن زکات

### مسئله ۱۹۲۸

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.



**مسئله ۱۹۲۹**

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

**مسئله ۱۹۳۰**

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

**مسئله ۱۹۳۱**

زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که دانه‌ها بسته شده و به

[۳۰۸]

آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شده و قابل خوردن شود بنا بر احتیاط، زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعیست که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

**مسئله ۱۹۳۲**

اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۳۳**

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد زکات بر او واجب نمی‌شود.

**مسئله ۱۹۳۴**

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

**مسئله ۱۹۳۵**

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

**مسئله ۱۹۳۶**

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

**زکات گندم و جو و خرما و کشمش****مسئله ۱۹۳۷**

زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلو گرم برآورد شده است.

**مسئله ۱۹۳۸**

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

**مسئله ۱۹۳۹**

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات

[۳۰۹]

بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

**مسئله ۱۹۴۰**

کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۴۱**

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۴۲**

اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۴۳**

اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می‌تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را

اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

#### مسئله ۱۹۴۴

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۴۵

اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۴۶

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است

#### مسئله ۱۹۴۷

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

#### مسئله ۱۹۴۸

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱۰۱) است و اگر با

[۳۱۰]

دلو و موتور و پمپ از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک (۲۰۱) است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک (۱۰۱) و زکات نصف دیگر آن بیست یک (۲۰۱) می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات پردازد.

#### مسئله ۱۹۴۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است (۲۰۱) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک (۱۰۱) است.

#### مسئله ۱۹۵۰

اگر شک کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک (۲۰۱) بر او واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک (۱۰۱) بدهد.

**مسئله ۱۹۵۱**

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک (۱۰۱) است و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک (۲۰۱) است.

**مسئله ۱۹۵۲**

اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک (۲۰۱) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک (۱۰۱) می‌باشد.

**مسئله ۱۹۵۳**

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به وسیله زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۵۴**

قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می‌تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را  
[۳۱۱]  
حساب کند.

**مسئله ۱۹۵۵**

اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

**مسئله ۱۹۵۶**

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.

**مسئله ۱۹۵۷**

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر

زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

#### مسئله ۱۹۵۸

کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.

#### مسئله ۱۹۵۹

کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

#### مسئله ۱۹۶۰

اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

#### مسئله ۱۹۶۱

اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنا بر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

[۳۱۲]

#### مسئله ۱۹۶۲

اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می‌رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

**مسئله ۱۹۶۳**

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

**مسئله ۱۹۶۴**

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۹۶۵**

اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

**مسئله ۱۹۶۶**

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

**مسئله ۱۹۶۷**

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در

[۳۱۳]

صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبه کار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۶۸**

اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

**مسئله ۱۹۶۹**

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن، بیست مثقال شرعیست که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا- به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی ست برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۵ / ۲٪) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۵ / ۲٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

**مسئله ۱۹۷۰**

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی ست که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۵ / ۲٪) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه

[۳۱۴]

شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک (۵ / ۲٪) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۵ / ۲٪) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

**مسئله ۱۹۷۱**

کسی که طلا- یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۷۲**

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

**مسئله ۱۹۷۳**

طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود،

بنا بر احتیاط زکات آن واجب است؛ ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۷۴

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۷۵

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۷۶

اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

#### مسئله ۱۹۷۷

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

#### مسئله ۱۹۷۸

اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

#### مسئله ۱۹۷۹

طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر

[۳۱۵]

خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش بنا بر احتیاط، واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا به مقداری زکات پردازد تا یقین کند برئ الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

#### مسئله ۱۹۸۰

اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از



معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

#### مسئله ۱۹۸۱

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:  
اول:

حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد به طوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.  
دوم:

حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

#### مسئله ۱۹۸۲

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.  
نصاب شتر

#### مسئله ۱۹۸۳

شتر دوازده نصاب دارد:

[۳۱۶]

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.  
دوم:

ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم:

سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم:

چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم:

شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم:

هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم:

نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر مادّه‌ای که داخل سال سوّم شده باشد بدهد.

### مسئله ۱۹۸۴

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

[۳۱۷]

نصاب گاو

### مسئله ۱۹۸۵

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه‌ایست که داخل سال سوّم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری

حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می‌ماند.  
نصاب گوسفند

### مسئله ۱۹۸۶

گوسفند پنج نصاب دارد:  
اول:

چهل گوسفند است و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.  
دوم:

صد و بیست و یک گوسفند است و زکات آن دو گوسفند است.  
سوم:

دویست و یک گوسفند است و زکات آن سه گوسفند است.  
چهارم:

سیصد و یک گوسفند است و زکات آن چهار گوسفند است.  
پنجم:

چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

### مسئله ۱۹۸۷

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره  
[۳۱۸]

گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

### مسئله ۱۹۸۸

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

### مسئله ۱۹۸۹

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

**مسئله ۱۹۹۰**

اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید داخل سال دوّم شده باشد و اگر بُز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد.

**مسئله ۱۹۹۱**

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

**مسئله ۱۹۹۲**

اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

**مسئله ۱۹۹۳**

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۹۴**

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۹۵**

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگری بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

**مسئله ۱۹۹۶**

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض

[۳۱۹]

نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۹۹۷**

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم

نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

### مسئله ۱۹۹۸

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوم:

مسکین و او کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذارند.

سوم:

کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند، که می‌تواند به اندازه زحمتی که می‌کشد از زکات استفاده کند.

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می‌شود.

پنجم:

خریداری بندها و آزاد کردن آنان.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

هشتم:

ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است.

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

[۳۲۰]

### مسئله ۱۹۹۹

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس

دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

#### مسئله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

#### مسئله ۲۰۰۱

صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به صرف مخارج برساند.

#### مسئله ۲۰۰۲

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

#### مسئله ۲۰۰۳

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

#### مسئله ۲۰۰۴

به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکات داد.

#### مسئله ۲۰۰۵

کسی که می‌گوید: کسی قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

#### مسئله ۲۰۰۶

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

#### مسئله ۲۰۰۷

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

[۳۲۱]

**مسئله ۲۰۰۸**

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

**مسئله ۲۰۰۹**

اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات پردازد.

**مسئله ۲۰۱۰**

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

**مسئله ۲۰۱۱**

اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکنند.

**مسئله ۲۰۱۲**

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

**مسئله ۲۰۱۳**

مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد.

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

#### مسئله ۲۰۱۴

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است. [۳۲۲]

#### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

#### مسئله ۲۰۱۵

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت و به او زکات بدهند و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۶

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

#### مسئله ۲۰۱۷

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می‌رساند نیت زکات کند.

#### مسئله ۲۰۱۸

به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

#### مسئله ۲۰۱۹

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می‌دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

#### مسئله ۲۰۲۰

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد.



**مسئله ۲۰۲۱**

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه‌ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

**مسئله ۲۰۲۲**

اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

**مسئله ۲۰۲۳**

اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

**مسئله ۲۰۲۴**

پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

**مسئله ۲۰۲۵**

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد ولی

[۳۲۳]

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

**مسئله ۲۰۲۶**

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی‌شود به آن زن زکات داد.

**مسئله ۲۰۲۷**

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

**مسئله ۲۰۲۸**

سید می‌تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است، بگیرد.

**مسئله ۲۰۲۹**

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

## نیت زکات

### مسئله ۲۰۳۰

انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

### مسئله ۲۰۳۱

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می‌شود.

### مسئله ۲۰۳۲

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

[۳۲۴]

### مسئله ۲۰۳۳

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

## مسائل متفرقه زکات

### مسئله ۲۰۳۴

موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنا بر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

**مسئله ۲۰۳۵**

بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط واجب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

**مسئله ۲۰۳۶**

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۰۳۷**

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۰۳۸**

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

**مسئله ۲۰۳۹**

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

**مسئله ۲۰۴۰**

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقّی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

[۳۲۵]

**مسئله ۲۰۴۱**

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

**مسئله ۲۰۴۲**

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مُقَدَّم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر

باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

#### مسئله ۲۰۴۳

بہتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

#### مسئله ۲۰۴۴

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می‌باشد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۰۴۵

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

#### مسئله ۲۰۴۶

اجرت وزن کردن، پیمانہ نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

#### مسئله ۲۰۴۷

کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

#### مسئله ۲۰۴۸

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت برساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

#### مسئله ۲۰۴۹

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

[۳۲۶]

#### مسئله ۲۰۵۰

فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می‌تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و

فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

#### مسئله ۲۰۵۱

انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

#### مسئله ۲۰۵۲

انسان نمی‌تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

#### مسئله ۲۰۵۳

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۰۵۴

اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

#### مسئله ۲۰۵۵

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۲۰۵۶

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

#### مسئله ۲۰۵۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد مخیر است می‌تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و

مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

### مسئله ۲۰۵۸

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

### مسئله ۲۰۵۹

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

### زکات فطره

### مسئله ۲۰۶۰

کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

### مسئله ۲۰۶۱

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

### مسئله ۲۰۶۲

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

[۳۲۸]

### مسئله ۲۰۶۳

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۶۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده اگر نان‌خور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره مهمان بر صاحبخانه واجب نیست.  
به طور، به طور)

#### مسئله ۲۰۶۵

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند در صورتی که نان‌خور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۶۶

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

#### مسئله ۲۰۶۷

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۶۸

اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۶۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

**مسئله ۲۰۷۰**

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

**مسئله ۲۰۷۱**

کسی که به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلوست گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر

[۳۲۹]

آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

**مسئله ۲۰۷۲**

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

**مسئله ۲۰۷۳**

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

**مسئله ۲۰۷۴**

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

**مسئله ۲۰۷۵**

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

**مسئله ۲۰۷۶**



اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

### مسئله ۲۰۷۷

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

### مسئله ۲۰۷۸

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

### مسئله ۲۰۷۹

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

### مسئله ۲۰۸۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در

[۳۳۰]

کارخانه‌ها و مهمانخانه‌ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می‌خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

### مسئله ۲۰۸۱

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

**مسئله ۲۰۸۲**

اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کفایت ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

**مسئله ۲۰۸۳**

اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

**مسئله ۲۰۸۴**

فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

**مسئله ۲۰۸۵**

به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

**مسئله ۲۰۸۶**

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلوست فطره ندهند.

**مسئله ۲۰۸۷**

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

**مسئله ۲۰۸۸**

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

**مسئله ۲۰۸۹**

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از

[۳۳۱]

جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مُقَدِّم بدارد.

**مسئله ۲۰۹۰**

اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بی‌شک شرعی گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

### مسأله ۲۰۹۱

اگر کسی بگوید:

فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

### مسأله ۲۰۹۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

### مسأله ۲۰۹۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

### مسأله ۲۰۹۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد.

### مسأله ۲۰۹۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

### مسأله ۲۰۹۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

### مسأله ۲۰۹۷

کسی که نماز عید فطر می‌خواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی‌خواند می‌تواند دادن فطره را تا ظهر

[۳۳۲]

تأخیر بیندازد.

**مسئله ۲۰۹۸**

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

**مسئله ۲۰۹۹**

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت اداء و قضا کند به قصد قربت بدهد.

**مسئله ۲۱۰۰**

اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

**مسئله ۲۱۰۱**

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

**مسئله ۲۱۰۲**

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

**مسئله ۲۱۰۳**

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

[۳۳۳]

**احکام حج****مسئله ۲۱۰۴**

حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود.

اول:

بالغ باشد.

دوم:

عاقل و آزاد باشد.

سوم:

به واسطه حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک کند.

چهارم:

مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد.

دوم:

سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم:

در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد باید از آن راه برود.

چهارم:

بقدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج

[۳۳۴]

کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم:

بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

## مسئله ۲۱۰۵

کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

## مسئله ۲۱۰۶

زنی که می‌تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۱۰۷**

اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، حج بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۱۰۸**

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۱۰۹**

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۱۱۰**

اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می‌شود.

**مسئله ۲۱۱۱**

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۱۱۲**

اگر برای تجارت یا کار دیگری به جده برود و آنجا مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۱۱۳**

اگر انسان اجیر شود که مباشرةً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه

[۳۳۵]

خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

**مسئله ۲۱۱۴**

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می‌تواند حج را به جا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد و اگر رفتن به حج مستلزم مشقت و حرج باشد باز بنا بر احتیاط واجب باید به حج برود.

**مسئله ۲۱۱۵**

اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که می‌تواند باید حج به جا آورد.

**مسئله ۲۱۱۶**

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

**مسئله ۲۱۱۷**

کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

**مسئله ۲۱۱۸**

اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است.

[۳۳۶]

**امر به معروف و نهی از منکر****[احکام]****مسئله ۲۱۱۹**

امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن معصیت است و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

**مسئله ۲۱۲۰**

امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می‌کنند از دیگران ساقط است و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

**مسئله ۲۱۲۱**

اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.

**مسئله ۲۱۲۲**

در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسأله شرعیه کفایت نمی‌کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

**مسئله ۲۱۲۳**

در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

**شرایط امر به معروف و نهی از منکر****مسئله ۲۱۲۴**

امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد واجب می‌شود:

اول:

آن کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا

[۳۳۷]

نمی‌آورد واجب است به جا آورد و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم:

آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم:

آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا

احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم:



آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست؛ بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می‌رسد واجب نیست؛ بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

### مسئله ۲۱۲۵

اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

### مسئله ۲۱۲۶

اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائز انجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند.

### مسئله ۲۱۲۷

اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علماء اعلام اظهار  
[۳۳۸]  
حق و اعلام آن و جایز نیست سکوت.

### مسئله ۲۱۲۸

اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

**مراتب امر به معروف و نهی از منکر**

### مسئله ۲۱۲۹

برای امر به معروف و نهی از منکر مراتب است و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

### مسئله ۲۱۳۰

مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این برخورد با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرادده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

### مسئله ۲۱۳۱

اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با عدم تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصیت که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

### مسئله ۲۱۳۲

اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است.

### مسئله ۲۱۳۳

مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و تارک واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

### مسئله ۲۱۳۴

اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفاء به آن و نباید از آن تجاوز کند.

### مسئله ۲۱۳۵

اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

**مسئله ۲۱۳۶**

جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل

[۳۳۹]

فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

**مسئله ۲۱۳۷**

اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

**مسئله ۲۱۳۸**

مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

**مسئله ۲۱۳۹**

اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

**مسئله ۲۱۴۰**

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

**مسئله ۲۱۴۱**

جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را پردازد و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

**مسئله ۲۱۴۲**

اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

### مسئله ۲۱۴۳

اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

[۳۴۰]

### مسئله ۲۱۴۴

اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

### مسئله ۲۱۴۵

اگر منکر از اموریست که شارع اقدس به آن اهتمام می‌دهد و به وقوع آن به هیچ وجه راضی نیست، جایز است دفع آن بهر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

[۳۴۱]

### مسائل دفاع

### مسئله ۲۱۴۶

اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بر هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد:

از بذل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرائط نیست.

### مسئله ۲۱۴۷

اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد دفاع کنند.

#### مسئله ۲۱۴۸

اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند و از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

#### مسئله ۲۱۴۹

اگر به واسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

#### مسئله ۲۱۵۰

اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و

[۳۴۲]

اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

#### مسئله ۲۱۵۱

اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

#### مسئله ۲۱۵۲

اگر قرار داد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

#### مسئله ۲۱۵۳

اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی مسؤولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد هر مقامی باشد منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

**مسئله ۲۱۵۴**

روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت و چه تجار قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولت‌ها کنند.

[۳۴۳]

**احکام خرید و فروش****احکام خرید و فروش****چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است****مسئله ۲۱۵۵**

یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

**مسئله ۲۱۵۶**

اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۵۷**

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

**معاملات مکروه و حرام****مسئله ۲۱۵۸**

عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول:

بندۀ فروشی.

دوم:

قصابی.

سوم:

کفن فروشی.

چهارم:

معامله با مردمان پست.

پنجم:

معامله بین اذان

[۳۴۴]

صبح و اول آفتاب.

ششم:

آن که کار خود را خرید و فروش کندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم:

آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

## معاملات حرام

### مسئله ۲۱۵۹

در چند مورد معامله باطل است:

اول:

خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سنگ غیر شکاری و خوک. ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است.

مثلاً خرید و فروش غائط برای کودسازی جایز است.

همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم:

خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد مثل خرید و فروش حیوانات درنده.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد.

غش در معامله حرام است.

یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

### مسأله ۲۱۶۰

فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

### مسأله ۲۱۶۱

اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و

[۳۴۵]

عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

### مسأله ۲۱۶۲

خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

### مسأله ۲۱۶۳

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهايي که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند.

در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بگوید.



**مسئله ۲۱۶۴**

اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

**مسئله ۲۱۶۵**

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

**مسئله ۲۱۶۶**

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن حرام و خوردن آن گوشت جایز نیست.

**مسئله ۲۱۶۷**

خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

**مسئله ۲۱۶۸**

فروختن مال غصبی اگر مالک آن معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

**مسئله ۲۱۶۹**

اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله

[۳۴۶]

اشکال دارد.

**مسئله ۲۱۷۰**

اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

### مسئله ۲۱۷۱

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است.

### مسئله ۲۱۷۲

اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنا بر احتیاط باطل است.

### مسئله ۲۱۷۳

خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

### مسئله ۲۱۷۴

خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

### مسئله ۲۱۷۵

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

### ربای معاوضی

### مسئله ۲۱۷۶

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد.

ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد

### مسئله ۲۱۷۷

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می

[۳۴۷]

فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۱۷۸

اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

### مسئله ۲۱۷۹

اگر چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق می‌شود مثلاً می‌تواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می‌تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرافیها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

### مسئله ۲۱۸۰

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

**مسئله ۲۱۸۱**

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد

[۳۴۸]

معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۸۲**

اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی‌تواند زیادی بگیرد.

**مسئله ۲۱۸۳**

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۱۸۴**

اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند

**شرایط فروشنده و خریدار****مسئله ۲۱۸۵**

برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

اول:

بالغ باشند.

دوم:

عاقل باشند.

سوم:

قاضی او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم:

کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم:

جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

**مسئله ۲۱۸۶**

معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را

[۳۴۹]

به صاحب آن می‌رساند.

**مسئله ۲۱۸۷**

اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

**مسئله ۲۱۸۸**

اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

**مسئله ۲۱۸۹**

اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی

احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

### مسئله ۲۱۹۰

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

### مسئله ۲۱۹۱

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و مجتهد جامع الشرائط فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

### مسئله ۲۱۹۲

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

### مسئله ۲۱۹۳

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

[۳۵۰]

### شرایط جنس و عوض آن

### مسئله ۲۱۹۴

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

اما اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم:

خصوصیاتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم:

کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم:

خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد محل اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول: منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

### مسئله ۲۱۹۵

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

### مسئله ۲۱۹۶

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

### مسئله ۲۱۹۷

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

[۳۵۱]

### مسئله ۲۱۹۸

معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

**مسئله ۲۱۹۹**

هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می‌تواند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

**مسئله ۲۲۰۰**

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و اگر خریدار ندانند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

**صیغه خرید و فروش****مسئله ۲۲۰۱**

در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

**مسئله ۲۲۰۲**

اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

**مسئله ۲۲۰۳**

امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن به طوری

[۳۵۲]

که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می‌شود.



**خرید و فروش میوه‌ها****مسئله ۲۲۰۴**

فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولاً- دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

**مسئله ۲۲۰۵**

اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

**مسئله ۲۲۰۶**

اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

**مسئله ۲۲۰۷**

فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۰۸**

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

**نقد و نسیه****مسئله ۲۲۰۹**

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

**مسئله ۲۲۱۰**

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

**مسئله ۲۲۱۱**

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار

[۳۵۳]

گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

**مسئله ۲۲۱۲**

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

**مسئله ۲۲۱۳**

اگر به کسی که اصلاً قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است؛ ولی اگر قیمت جنس را به صورت نسیه بداند یا قیمت نقدی جنس را بداند و به صورت نسیه گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۱۴**

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**معامله سلف****اشاره****مسئله ۲۲۱۵**

معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

### مسئله ۲۲۱۶

اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است، در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

[۳۵۴]

### شرایط معامله سلف

### مسئله ۲۲۱۷

معامله سلف شش شرط دارد:

اول:

خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم:

پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم:

مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم:

وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم:

جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

**مسئله ۲۲۱۸**

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۱۹**

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده، در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند.  
[۳۵۵]

**مسئله ۲۲۲۰**

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست‌تر از جنسی باشد که قرار داد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

**مسئله ۲۲۲۱**

اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۲۲**

اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

**مسئله ۲۲۲۳**

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

**فروش طلا و نقره، به طلا و نقره****مسئله ۲۲۲۴**

اگر طلا- را به طلا- یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

**مسئله ۲۲۲۵**

اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

**مسئله ۲۲۲۶**

اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

### مسئله ۲۲۲۷

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۲۸

اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

[۳۵۶]

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

### مسئله ۲۲۲۹

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

دوم:

مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را (خیار غبن) گویند.

سوم:

در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم:

فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم:

فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند

که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند (خیار عیب).

هفتم:

معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله

را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال

دیگری ست و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد.  
(خيار تبعض صفة).

هشتم:

فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به

[۳۵۷]

هم بزند (خيار رؤیت).

نهم:

مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد. در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و مثنی نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم:

حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم:

فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تعدر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

### مسأله ۲۲۳۰

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسأله ۲۲۳۱

در معامله بیع شرط، که مثلاً جنس هزار تومانی را به دوپست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشند سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند

[۳۵۸]

معامله صحیح است.

### مسأله ۲۲۳۲

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۲۳۳

اگر چای اعلا- را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری خبر نداشته باشد وقتی که متوجه شود می‌تواند معامله را به هم بزند.

#### مسئله ۲۲۳۴

اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً- مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

#### مسئله ۲۲۳۵

اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده می‌تواند آن را پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

#### مسئله ۲۲۳۶

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به بزند، ولی اگر بخواهند

[۳۵۹]

تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

#### مسئله ۲۲۳۷

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنا بر احتیاط واجب دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد؛ مگر آنکه جاهل به مسأله باشد که وقتی فهمید می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۲۳۸

هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۳۹

در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌توان معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی شود.

سوم:

در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

### مسئله ۲۲۴۰

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

اول:

بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند به طوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است.

مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد.

دوم:

فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

[۳۶۰]

سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۴۱



اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

#### مسائل متفرقه

#### مسئله ۲۲۴۲

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

#### مسئله ۲۲۴۳

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

#### مسئله ۲۲۴۴

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

#### مسئله ۲۲۴۵

اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

#### مسئله ۲۲۴۶

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

[۳۶۱]

#### احکام شرکت

#### مسئله ۲۲۴۷

اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از

یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

#### مسئله ۲۲۴۸

اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خنایطها یا کارگران کارخانه که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می‌شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۲۴۹

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

#### مسئله ۲۲۵۰

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند [۳۶۲]

چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

#### مسئله ۲۲۵۱

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

#### مسئله ۲۲۵۲

اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است.

#### مسئله ۲۲۵۳

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و

سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری ست چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

#### مسئله ۲۲۵۴

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

#### مسئله ۲۲۵۵

اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند ولی اگر در یک معامله اجازه دهند به طوری که در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اول کافی است.

#### مسئله ۲۲۵۶

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل نماید، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوص بخرد، باید طبق همان قرار داد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند بنا بر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد،

[۳۶۳]

پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

#### مسئله ۲۲۵۷

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرار داد عمل کند صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می‌باشد اما اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکاء مقتید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست.

#### مسئله ۲۲۵۸

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۵۹

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

#### مسئله ۲۲۶۰

اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

#### مسئله ۲۲۶۱

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

#### مسئله ۲۲۶۲

اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

[۳۶۴]

#### مسئله ۲۲۶۳

اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

#### مسئله ۲۲۶۴

اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقتید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اجازه هر یک مقتید به صحیح بودن شرکت باشد معامله‌ای که انجام شده فضولیت در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گر نه باطل است و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکاء انجام داده‌اند مزد ندارد.

[۳۶۵]

#### احکام صلح

#### مسئله ۲۲۶۵

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملوک او کند، یا از طلب، یا حق خود

بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

### مسئله ۲۲۶۶

دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و مجتهد جامع الشرائط هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

### مسئله ۲۲۶۷

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

### مسئله ۲۲۶۸

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

### مسئله ۲۲۶۹

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در

[۳۶۶]

صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

### مسئله ۲۲۷۰

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

### مسئله ۲۲۷۱

اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

**مسئله ۲۲۷۲**

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.

ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

**مسئله ۲۲۷۳**

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۷۴**

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

**مسئله ۲۲۷۵**

تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را

[۳۶۷]

صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد اما در صورتی که طرف در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف به شرط عمل ننماید، در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

**مسئله ۲۲۷۶**

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محل اشکال است.

**مسئله ۲۲۷۷**

هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم

وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

[۳۶۸]

## احکام اجاره

[احکام]

### مسئله ۲۲۷۸

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او اجازه دهد.

### مسئله ۲۲۷۹

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

### مسئله ۲۲۸۰

اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، نمی‌تواند بقیه اجاره را نسبت به مال به هم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آنکه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

### مسئله ۲۲۸۱

بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

### مسئله ۲۲۸۲

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید:  
ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید:  
قبول کردم، اجاره

[۳۶۹]

صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

### مسئله ۲۲۸۳

اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار ماجر قرار دهد اجاره صحیح است.

### مسئله ۲۲۸۴

کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

### مسئله ۲۲۸۵

اگر خانه یا مغازه یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

### مسئله ۲۲۸۶

اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادت بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادت بگیرد.

### مسئله ۲۲۸۷

اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اتاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل اینکه زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت «مستأجر» می‌تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواهد به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر باشد.



**مسئله ۲۲۸۸**

اگر خانه یا مغازه‌ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره

[۳۷۰]

دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

**شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند****مسئله ۲۲۸۹**

مالی را که اجاره می‌دهند باید چند شرط داشته باشد:

اول:

معین باشد، پس اگر بگوید:

یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم:

آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

**مسئله ۲۲۹۰**

اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۹۱**

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

#### مسئله ۲۲۹۲

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند باید چهار شرط داشته باشد:

[۳۷۱]

اول:

حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، باید استفاده‌ای را که مستأجر از آن می‌برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار هم می‌برد اجاره دهند. باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

#### مسئله ۲۲۹۳

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

#### مسئله ۲۲۹۴

اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

#### مسئله ۲۲۹۵

اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.

### مسئله ۲۲۹۶

اگر به مستأجر بگویند:

خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می‌دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، اجاره صحیح است و این مقدار از جهالت در اجاره مضر نیست.

### مسئله ۲۲۹۷

خانه‌ای را که مسافرین و زوّار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی‌تواند او را بیرون نماید.

[۳۷۲]

### مسائل متفرقه اجاره

### مسئله ۲۲۹۸

مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد.

پس اگر از چیزهاییست که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

### مسئله ۲۲۹۹

اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۰۰

کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

**مسأله ۲۳۰۱**

هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

**مسأله ۲۳۰۲**

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

**مسأله ۲۳۰۳**

اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است باید دو هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

**مسأله ۲۳۰۴**

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن

[۳۷۳]

کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

**مسأله ۲۳۰۵**

هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

**مسأله ۲۳۰۶**

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مَجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۳۰۷

اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

### مسئله ۲۳۰۸

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

### مسئله ۲۳۰۹

اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشند جراح ضامن است.

### مسئله ۲۳۱۰

اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است؛ ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه به عنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

### مسئله ۲۳۱۱

هر گاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری

[۳۷۴]

برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

**مسئله ۲۳۱۲**

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد اجاره را به هم بزنند.

**مسئله ۲۳۱۳**

اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

**مسئله ۲۳۱۴**

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند ولی اجاره مدتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می‌تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

**مسئله ۲۳۱۵**

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

**مسئله ۲۳۱۶**

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

**مسئله ۲۳۱۷**

اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

**مسئله ۲۳۱۸**

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می‌شود و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد و می‌تواند اجاره همه مدّت را به هم بزند و نسبت به

[۳۷۵]

مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

**مسئله ۲۳۱۹**

اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود (و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرة المثل بدهد).

**مسئله ۲۳۲۰**

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند و اما اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می‌شود.

**مسئله ۲۳۲۱**

اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

**مسئله ۲۳۲۲**

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب

خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

[۳۷۶]

## احکام جعاله

### مسئله ۲۳۲۳

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، اینست که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

### مسئله ۲۳۲۴

جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۲۵

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی‌فایده نباشد به طوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردی که یک غرض عقلایی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۲۶

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است؛ ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا

[۳۷۷]

کند ده من گندم به او می‌دهم، بنا بر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

### مسئله ۲۳۲۷

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مژدگانی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.



**مسئله ۲۳۲۸**

اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

**مسئله ۲۳۲۹**

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

**مسئله ۲۳۳۰**

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

**مسئله ۲۳۳۱**

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

**مسئله ۲۳۳۲**

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

[۳۷۸]

[۳۷۹]

**احکام مزارعه****مسئله ۲۳۳۳**

مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار اوست با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

**مسئله ۲۳۳۴**

مزارعه چند شرط دارد:

اول:

صاحب زمین به زارع بگوید:

زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید:

قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم:

صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد اما سفیه بودن یا محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمی‌زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم:

همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل یک قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید:

در این زمین

[۳۸۰]

زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.

پنجم:

مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدّت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اوّل مدّت را روز معینی قرار دهند و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند به طوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم:

نوع زراعت باید معلوم باشد اما اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین کنند مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم:

مالک باید زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید:

در یکی از اینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم:

مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کفایت و لازم نیست آن را معین کنند.

**مسئله ۲۳۳۵**

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالک) باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

**مسئله ۲۳۳۶**

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

**مسئله ۲۳۳۷**

اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل علف که

[۳۸۱]

می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد و اگر به واسطه ترک زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع باید خسارت را بپردازد.

**مسئله ۲۳۳۸**

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

**مسئله ۲۳۳۹**

اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

**مسئله ۲۳۴۰**

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی که به دست می‌آید مال اوست و اگر بذر مال

زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اول لازم است مالک اجرة المثل به زارع را بدهد و همینطور در صورت دوم لازم است زارع اجرة المثل زمین را به مالک بدهد.

#### مسأله ۲۳۴۱

اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین باقی بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع نمی‌تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد و نیز مالک هم نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

[۳۸۲]

#### مسأله ۲۳۴۲

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت به طوری صرفنظر کرده باشند که از ملکیت خود بیرون کرده باشند، حکم مباحات را دارد و اگر قرار داد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد باید قسمت کنند و اگر قرار دادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می‌باشد.

[۳۸۳]

### احکام مسابقات

#### مسأله ۲۳۴۳

اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدّت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مسابقات می‌گویند.

#### مسأله ۲۳۴۴

معامله مسابقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن برای گلاب گیری استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

#### مسأله ۲۳۴۵

در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسابقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

**مسئله ۲۳۴۶**

مالک و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز در مالک شرط است که سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و مالک نباید محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد اما در عامل سفیه بودن و محجور نبودن شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

**مسئله ۲۳۴۷**

مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر

[۳۸۴]

آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

**مسئله ۲۳۴۸**

باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تن از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

**مسئله ۲۳۴۹**

باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

**مسئله ۲۳۵۰**

معامله مساقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

**مسئله ۲۳۵۱**

درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می‌شود احتیاج داشته باشند معامله مساقات در آن صحیح است؛ ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مساقات اشکال دارد.

**مسئله ۲۳۵۲**

دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد،

بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۳۵۳

اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

### مسئله ۲۳۵۴

اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر و کارگر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که

[۳۸۵]

ب دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله مساقات به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختان را تربیت نماید.

### مسئله ۲۳۵۵

اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید.

### مسئله ۲۳۵۶

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

[۳۸۶]

**کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند**

### مسئله ۲۳۵۷

بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند.

نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول:

رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم:

بیرون آمدن منی.

سوم:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

### مسئله ۲۳۵۸

رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین کند بالغ شده است.

### مسئله ۲۳۵۹

دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد و همچنین است ورشکسته‌ای که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد.

### مسئله ۲۳۶۰

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۶۱

انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از

[۳۸۷]

مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر اینست که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است.

[۳۸۸]

## احکام وکالت

### اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی‌تواند برای فروش مال

خودش کسی را وکیل نماید.

### مسئله ۲۳۶۲

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

### مسئله ۲۳۶۳

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

### مسئله ۲۳۶۴

مُوکَل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

### مسئله ۲۳۶۵

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف

[۳۸۹]

دیگری وکیل شود.

### مسئله ۲۳۶۶

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

### مسئله ۲۳۶۷

وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آن را به هم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلاً فرزند مغازه خود را به پدرش می‌فروشد و در ضمن عقد بیع شرط می‌کنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال اجاره بدهد و مال الاجاره را بپردازد که در این صورت پدر حق ندارد وکالت فرزندش را عزل نماید و در غیر این صورت اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.



**مسئله ۲۳۶۸**

وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۳۶۹**

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد. مثل اینکه کار، به نحو بست که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آن را انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

**مسئله ۲۳۷۰**

اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

**مسئله ۲۳۷۱**

اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می‌شود.

[۳۹۰]

**مسئله ۲۳۷۲**

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود ولی در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین نمی‌رود.

**مسئله ۲۳۷۳**

اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

**مسئله ۲۳۷۴**

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

**مسئله ۲۳۷۵**

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۳۷۶**

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۳۷۷**

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

[۳۹۱]

**احکام قرض****اشاره****احکام قرض**

قرض دادن از کارهای مستحبیست که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

**مسئله ۲۳۷۸**

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

**مسئله ۲۳۷۹**

اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

#### مسئله ۲۳۸۰

اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۳۸۱

اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بردازد و اگر تأخیر بیندازد [۳۹۲] گناهکار است.

#### مسئله ۲۳۸۲

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۳۸۳

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسی کند و برای او حرج نباشد واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۳۸۴

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، بنا بر احتیاط باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد احتیاط واجب آنست که طلب او را به سید فقیر ندهد.

#### مسئله ۲۳۸۵

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

#### مسئله ۲۳۸۶

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

### مسئله ۲۳۸۷

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، همان را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

### مسئله ۲۳۸۸

اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد.

ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

[۳۹۳]

### مسئله ۲۳۸۹

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

### مسئله ۲۳۹۰

اگر گندم یا بذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

### مسئله ۲۳۹۱

اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ریاست به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن بنا بر احتیاط باطل است و اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنا بر احتیاط واجب باطل می‌باشد.

**مسئله ۲۳۹۲**

اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند و این بماند آنست که قسمتی از طلب خود را صرفنظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

**مسئله ۲۳۹۳**

اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۳۹۴**

اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه‌ای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را [۳۹۴]

به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی‌شود.

[۳۹۵]

**احکام حواله دادن****مسئله ۲۳۹۵**

اگر انسان، طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

**مسئله ۲۳۹۶**

بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

**مسئله ۲۳۹۷**

اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست. [۳۹۶]

#### مسئله ۲۳۹۸

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

#### مسئله ۲۳۹۹

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند حواله درست نیست.

#### مسئله ۲۴۰۰

اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

#### مسئله ۲۴۰۱

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

#### مسئله ۲۴۰۲

اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۴۰۳

بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌تواند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را

از حواله دهنده بگیرد.

#### مسئله ۲۴۰۴

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

#### مسئله ۲۴۰۵

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را

[۳۹۷]

که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

[۳۹۸]

### احکام رهن

#### مسئله ۲۴۰۶

رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

#### مسئله ۲۴۰۷

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

#### مسئله ۲۴۰۸

گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

#### مسئله ۲۴۰۹

انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح

است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته می‌شود.

#### مسئله ۲۴۱۰

چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

#### مسئله ۲۴۱۱

منافع چیزی را که گرو می‌گذارند، مال مالک آن است.

[۳۹۹]

#### مسئله ۲۴۱۲

گرو دهنده و گرو گیرنده نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۴۱۳

اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می‌شود و پول آن رهن نیست، مگر اینکه قبول و کالت در فروش مشروط به رهن گذاشتن پول آن باشد.

#### مسئله ۲۴۱۴

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبه کار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، بنا بر احتیاط واجب باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

#### مسئله ۲۴۱۵

اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد.

طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبه کار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

#### مسئله ۲۴۱۶



احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار صورت نمی‌گیرد.

### مسئله ۲۴۱۷

در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط آنکه قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ندهند و آن را خانه رهنی می‌گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول خانه را به مستأجر به مبلغی اجاره بدهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر باید فلان مقدار وام به او بدهد در این صورت ربا نیست و حلال است و عنوان رهن وجود ندارد.

[۴۰۰]

### احکام ضامن شدن

### مسئله ۲۴۱۸

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست و نیز می‌تواند قرارداد ضمانت را به وسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

### مسئله ۲۴۱۹

ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند و کسی که به واسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی‌تواند ضامن کسی شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست. مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

### مسئله ۲۴۲۰

هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد می‌دهم، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست ولی از باب یک عقد عقلایی رایج در فرض سؤال ضامن لازم است طبق تعهد خود عمل نماید.

### مسئله ۲۴۲۱

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس

[۴۰۱]

اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

**مسئله ۲۴۲۲**

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید:

من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید:

من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

**مسئله ۲۴۲۳**

اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

**مسئله ۲۴۲۴**

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

**مسئله ۲۴۲۵**

ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

**مسئله ۲۴۲۶**

هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

**مسئله ۲۴۲۷**

اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد،

[۴۰۲]

چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

**مسأله ۲۴۲۸**

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

**مسأله ۲۴۲۹**

اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

[۴۰۳]

**احکام کفالت****مسأله ۲۴۳۰**

هر گاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً- طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

**مسأله ۲۴۳۱**

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

**مسأله ۲۴۳۲**

کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

**مسأله ۲۴۳۳**

یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول:

کفیل متهم را به دست مدعی بدهد.

دوم:

حق مدعی داده شود.

سوم:

مدعی از حق خود بگذرد.

چهارم:

متهم بمیرد.

پنجم:

مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند.

[۴۰۴]

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

#### مسئله ۲۴۳۴

اگر کسی به زور، متهم را از دست مدعی رها کند، باید یا او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

#### مسئله ۲۴۳۵

در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده اوست لازم نیست بنا بر این رضایت بدهکار شرط نمی‌باشد.

#### مسئله ۲۴۳۶

هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

[۴۰۵]

### احکام ودیعه (امانت)

#### مسئله ۲۴۳۷

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

#### مسئله ۲۴۳۸

اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آن را تحویل دهد.

**مسئله ۲۴۳۹**

امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می‌تواند مال شخص دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد و همینطور امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

**مسئله ۲۴۴۰**

اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آن را بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن

[۴۰۶]

نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

**مسئله ۲۴۴۱**

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

**مسئله ۲۴۴۲**

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

**مسئله ۲۴۴۳**

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

**مسئله ۲۴۴۴**

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۴۴۵**

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۴۴۶**

کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می‌کند، برساند که در این صورت ضامن نیست.

**مسئله ۲۴۴۷**

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که [۴۰۷]

در آن جا از بین می‌رود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد دو صورت دارد:

الف: جای دیگر به نظر امانت دار محفوظ‌تر از جایست که امانت دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن نیست.  
ب: جای دیگر مساوی یا بدتر از جایست که امانت دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۴۴۸**

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر یا مثل محل اولیست ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

**مسئله ۲۴۴۹**

اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۲۴۵۰**

اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

**مسئله ۲۴۵۱**

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد باید به وصی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

**مسئله ۲۴۵۲**

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

[۴۰۸]

**مسئله ۲۴۵۳**

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و چنانچه به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و اگر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

**مسئله ۲۴۵۴**

اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

[۴۰۹]

**احکام مضاربه****اشاره**

## احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد.

لازم به یادآوریست که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجه دارد، زیرا که «لا معاد لمن لا معاش له» و بدیهیست که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است، اساس عزت و عظمت مسلمین، ارتباط با خالق و همراه آن، بلکه در معیت آن، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود:

«رجال لا تلهي تجارة ولا بيع عن ذكر الله و اقام الصلاة» (سوره نور، آیه ۳۷). «فاذا قضيت الصلوة فانتشروا في الأرض و ابتغوا من فضل الله» (سوره جمعه، آیه ۱۰) و «من طلب الحلال فهو من الله عز و جل صدقة عليه» (کافی، ج ۴، ص ۱۲) و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به

[۴۱۰]

اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری از رکود کسب و کار و بازار مسلمین است.

هدف از مضاربه به کارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از عاطل و باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است.

هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از رباخواری و اکل مال به باطل است.

از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول به دست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیتهای سنگین و پرمخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرة المثل و در حقیقت اجیر مالک است و در صورت عدم حصول سود، عامل حقیقی ندارد و امین و امانت دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرفات و معاملات، وکیل و کارگزار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می‌شود ان شاء الله تعالی.

## مسئله ۲۴۵۵

در مضاربه چند چیز معتبر است:

اول:

مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.

دوم:

ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیرعربی)

سوم:

باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم:

سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه



شرط کنند، غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود اشکال ندارد.

پنجم:

سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به دو صورت

[۴۱۱]

صحیح است:

الف: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد.

ب: قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیه هر چه بود مربوط به مالک باشد، یا بر عکس، لکن صحت صورت دوم مشروط بر اینست که اطمینان داشته باشند بیش از مقدار تعیین شده، سود حاصل می‌شود و الا صحیح نیست.

ششم:

عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد.

هفتم:

سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنا بر این اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضاربه صحیح نیست.

#### مسئله ۲۴۵۶

در شرط پنجم گذشت که تعیین سود به دو صورت صحیح است و صورت دوم آن بود که قرار بگذارند مقدار معینی از سود برای عامل باشد و بقیه برای مالک یا به عکس حال اگر اتفاقاً آن مقدار سود پیش بینی شده، حاصل نشد و مثلاً با اینکه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیه برای مالک، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی‌رسد و به عکس، اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد در این صورت تمام سود مربوط به مالک می‌شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی‌رسد. ضمناً چنانچه برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می‌شود. (توضیح اینکه اگر قرار بگذارند که مثلاً پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می‌شود).

#### مسئله ۲۴۵۷

در صحت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

[۴۱۲]

#### مسئله ۲۴۵۸

لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سکه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر و پولهای رایج نیز صحیح است.

**مسئله ۲۴۵۹**

اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند، مضاربه فضولیت و با اجازه مالک صحیح می‌شود و در صورت اجازه، سود حاصله، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است و اگر امضا نکرد معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک بر می‌گردد و سودی حاصل نمی‌شود.

**مسئله ۲۴۶۰**

مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی‌شود، بلی در صورتی که مدت، معین کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی‌تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی‌کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

**مسئله ۲۴۶۱**

اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری (اعم از لازم یا جایز) شرط کنند که تا مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است لکن چنانچه تخلف کردند و مضاربه را فسخ نمودند، مضاربه فسخ می‌شود هر چند معصیت کرده‌اند.

**مسئله ۲۴۶۲**

بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله فضولیت و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.

**مسئله ۲۴۶۳**

در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزئی، به عهده او است، بلی چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

**مسئله ۲۴۶۴**

چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده

[۴۱۳]

او نیست.

**مسئله ۲۴۶۵**

اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

#### مسئله ۲۴۶۶

چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می‌شود و ورثه می‌توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه، برقرار کنند.

#### مسئله ۲۴۶۷

عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی‌تواند وکیل یا اجیر و هم دست بگیرد.

#### مسئله ۲۴۶۸

چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.

#### مسئله ۲۴۶۹

اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند اما در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید به طور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسیه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می‌تواند به صورت نسیه نیز معامله کند.

#### مسئله ۲۴۷۰

چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می‌کنند، بلی در این فرض که عامل برخلاف متعارف یا برخلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

#### مسئله ۲۴۷۱

اگر به هر جهت سرمایه به صورت دین نزد مردم باشد، مثلاً به صورت نسیه معامله انجام شده و مضاربه فسخ یا منفسخ شود، بنا بر احتیاط واجب باید عامل دیون را جمع آوری و تحویل مالک دهد، خصوصاً اگر فسخ از جانب عامل باشد.

[۴۱۴]

#### مسئله ۲۴۷۲

جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل نمی‌شود و اگر سود حاصل شد بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می‌شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

#### مسئله ۲۴۷۳

عامل می‌تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

#### مسئله ۲۴۷۴

عامل حق ندارد چیزی از سرمایه را مصرف مخارج خود کند هر چند کم باشد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد می‌تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

#### مسئله ۲۴۷۵

چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود به خود منفسخ می‌شود.

#### مسئله ۲۴۷۶

اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصله، سرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می‌شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

#### مسئله ۲۴۷۷

اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلال بعضی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن، اقدام به تجارت و کار نموده است، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی‌برد، بلی استحقاق اجرة المثل دارد نه بیشتر و چنانچه اجرة المثل او بیشتر از سود حاصله باشد، حقی به زاید بر سود حاصله ندارد و اگر اصلاً سود حاصل نشده است هیچ حقی ندارد.

#### مسئله ۲۴۷۸

اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه گنه کار هم می‌باشد و مالک می‌تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

**مسئله ۲۴۷۹**

چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زائد بر آن را مستحق نیست، هر چند که

[۴۱۵]

عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

**مسئله ۲۴۸۰**

اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و بینه‌ای بر ادعای خود نداشته باشند قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده و عامل ضامن آن باشد.

**مسئله ۲۴۸۱**

اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادعای خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم، مقدم است.

**مسئله ۲۴۸۲**

چنانچه عامل مدعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه‌ای نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

**مسئله ۲۴۸۳**

هرگاه مالک ادعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

**مسئله ۲۴۸۴**

چنانچه عامل ادعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالک انکار کند و بینه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است.

**مسئله ۲۴۸۵**

اگر عامل در معامله نسیه مجاز بوده و مدعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالک منکر عدم وصول شود و بینه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

**مسئله ۲۴۸۶**

اگر عامل بگوید مقداری سود حاصل شد لکن بعداً به همان مقدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است. (مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

#### مسئله ۲۴۸۷

هرگاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلاً مالک مدعی ثلث باشد و عامل مدعی نصف و بینه نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است.

[۴۱۶]

#### مسئله ۲۴۸۸

چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدعی صحت و دیگری مدعی بطلان باشد و بینه نداشته باشند قول مدعی صحت، با قسم مقدم است.

#### مسئله ۲۴۸۹

چنانچه عامل، مدعی شود که سرمایه را به مالک رد نموده و بینه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است.

#### مسئله ۲۴۹۰

پدر و جد پدری صغیر می‌توانند با عدم مفسده و با رعایت مصلحت، با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیّم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی‌شود و برای صغیر مصلحت دارد می‌توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

#### مسئله ۲۴۹۱

مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبه کار می‌تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

#### مسئله ۲۴۹۲

نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می‌دهند، لذا هیأت مدیره می‌توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

**مسئله ۲۴۹۳**

چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه‌ها را که به دست می‌آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می‌شوند، لکن این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

[۴۱۷]

**احکام عاریه****مسئله ۲۴۹۴**

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

**مسئله ۲۴۹۵**

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

**مسئله ۲۴۹۶**

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

**مسئله ۲۴۹۷**

چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

**مسئله ۲۴۹۸**

اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولی مال خود را در موردی که مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) می‌تواند مالش را عاریه بدهد.

[۴۱۸]

**مسئله ۲۴۹۹**

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد

#### مسئله ۲۵۰۰

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۵۰۱

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

#### مسئله ۲۵۰۲

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

#### مسئله ۲۵۰۳

کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنا بر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

#### مسئله ۲۵۰۴

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگر چه احتیاط در ترک است.

#### مسئله ۲۵۰۵

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۵۰۶

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا به ولی یا به وکیل که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیل که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را بجایی برد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اتومبیل را در پارکینگی پارک کند که معمولاً



صاحبش در آنجا پارک می‌کرده و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند یا به سرقت برود ضامن است.

### مسئله ۲۵۰۷

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکیزگی عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که

[۴۱۹]

عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

### مسئله ۲۵۰۸

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

### مسئله ۲۵۰۹

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

### مسئله ۲۵۱۰

اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

### مسئله ۲۵۱۱

اگر مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

### مسئله ۲۵۱۲

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

[۴۲۰]

**احکام نکاح یا ازدواج****احکام نکاح یا ازدواج**

به واسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

**احکام عقد****مسئله ۲۵۱۳**

در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

**مسئله ۲۵۱۴**

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

**مسئله ۲۵۱۵**

زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

**مسئله ۲۵۱۶**

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل

[۴۲۱]

اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

**مسئله ۲۵۱۷**

یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

#### مسئله ۲۵۱۸

اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:  
 قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید:  
 زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:  
 قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ مِي بَاشَد.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

#### مسئله ۲۵۱۹

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:  
 زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید:  
 قَبِلْتُ، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:  
 مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:  
 قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا، صحیح می‌باشد.

[۴۲۲]

### شرایط عقد

#### مسئله ۲۵۲۰

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول:

آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ را بفهماند.

دوم:

مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، بگفتن «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر شوند.

سوم:

کسی که صیغه عقد را می‌خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم:

اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید:

قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است.

پنجم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

### مسئله ۲۵۲۱

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

### مسئله ۲۵۲۲

کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

### مسئله ۲۵۲۳

اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

[۴۲۳]

### مسئله ۲۵۲۴

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

**مسئله ۲۵۲۵**

پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته باشد، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته یا مصلحت نداشته باشد، عقد فضولیت و می‌تواند آن را امضاء کرده یا عقد را به هم بزند.

**مسئله ۲۵۲۶**

اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

**مسئله ۲۵۲۷**

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

**مسئله ۲۵۲۸**

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر او لازم نیست.

**مسئله ۲۵۲۹**

اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می‌باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری مانع می‌شوند و سخت‌گیری می‌کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست و همینطور اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

**عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد**

**مسئله ۲۵۳۰**

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

[۴۲۴]

اول:

دیوانگی.

دوم:

مرض خوره.

سوم:

مرض برص (پسی).

چهارم:

کوری.

پنجم:

زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد.

ششم:

آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود.

هفتم:

آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

### مسئله ۲۵۳۱

زن نیز می‌تواند در چهار صورت عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می‌تواند عقد را به هم بزند.

دوم:

نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می‌تواند عقد را به هم بزند.

سوم:

ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می‌تواند عقد را به هم بزند.

چهارم:

بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های شوهرش را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می‌تواند بدون طلاق عقد را به هم بزند. ولی در صورت سوم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا یک سال مهلت می‌دهد چنانچه شوهر

نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که شوهر او را طلاق دهد.

### مسئله ۲۵۳۲

اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

### مسئله ۲۵۳۳

اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی

[۴۲۵]

نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

### مسئله ۲۵۳۴

ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

### مسئله ۲۵۳۵

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

### مسئله ۲۵۳۶

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

### مسئله ۲۵۳۷

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

**مسئله ۲۵۳۸**

عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر بزرگ و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادر بزرگ هر چه بالا روند به انسان محرمند.

**مسئله ۲۵۳۹**

پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

**مسئله ۲۵۴۰**

اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

**مسئله ۲۵۴۱**

اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خود داری نماید.

**مسئله ۲۵۴۲**

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

[۴۲۶]

**مسئله ۲۵۴۳**

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادر زاده او جدا شود مگر آنکه اجازه دهد.

**مسئله ۲۵۴۴**

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنه‌ای کافره به طور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن



زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

### مسئله ۲۵۴۵

اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

### مسئله ۲۵۴۶

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

### مسئله ۲۵۴۷

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

### مسئله ۲۵۴۸

اگر با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد کند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

### مسئله ۲۵۴۹

اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

### مسئله ۲۵۵۰

اگر زنی را که در عده دیگری ست برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

**مسئله ۲۵۵۱**

اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده

[۴۲۷]

چنانچه هیچ کدام نمی دانسته‌اند زن در عده است و نمی دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

**مسئله ۲۵۵۲**

اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

**مسئله ۲۵۵۳**

زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

**مسئله ۲۵۵۴**

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۲۵۵۵**

اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می‌شود ولی اگر هر دو بالغ باشند یا نابالغ باشند یا مفعول بالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده یا دخول شده یا نه بر او حرام نمی‌شود.

**مسئله ۲۵۵۶**

اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی‌شوند و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود.

**مسئله ۲۵۵۷**

اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

#### مسئله ۲۵۵۸

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

#### مسئله ۲۵۵۹

اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود و نیز اگر زن طواف

[۴۲۸]

نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

#### مسئله ۲۵۶۰

اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچوقت نباید با او نزدیکی کند.

#### مسئله ۲۵۶۱

زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

#### احکام عقد دائم

#### مسئله ۲۵۶۲

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

**مسئله ۲۵۶۳**

اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

**مسئله ۲۵۶۴**

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

**مسئله ۲۵۶۵**

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

**مسئله ۲۵۶۶**

زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آن هم ممکن نباشد به فسّاق مؤمنین مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می‌تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

[۴۲۹]

**مسئله ۲۵۶۷**

مرد اگر دو زن داشته باشد و نزدیکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط اینست که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

**مسئله ۲۵۶۸**

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

**مسئله ۲۵۶۹**

اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

### مسئله ۲۵۷۰

اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعه یا صیغه

### مسئله ۲۵۷۱

صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

### مسئله ۲۵۷۲

شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

### مسئله ۲۵۷۳

زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

### مسئله ۲۵۷۴

زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

### مسئله ۲۵۷۵

زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

**مسئله ۲۵۷۶**

زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

**مسئله ۲۵۷۷**

زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون  
[۴۳۰]

برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

**مسئله ۲۵۷۸**

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است.

**مسئله ۲۵۷۹**

پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد بلکه مصلحت داشته باشد.

**مسئله ۲۵۸۰**

اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری ست و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

**مسئله ۲۵۸۱**

اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

**مسئله ۲۵۸۲**

مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم یا موقت خود درآورد ولی باید مدت صیغه تمام شده باشد یا مرد بقیه مدت را به زن بخشیده باشد.

### احکام نگاه کردن

#### مسئله ۲۵۸۳

نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد، اگر چه احوط اجتناب است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و به واسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

[۴۳۱]

#### مسئله ۲۵۸۴

اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی‌پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۵۸۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و بحدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

#### مسئله ۲۵۸۶

نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

#### مسئله ۲۵۸۷

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

**مسئله ۲۵۸۸**

مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

**مسئله ۲۵۸۹**

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

**مسئله ۲۵۹۰**

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

**مسائل متفرقه زناشویی****مسئله ۲۵۹۱**

کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

**مسئله ۲۵۹۲**

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

[۴۳۲]

**مسئله ۲۵۹۳**

ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.



**مسئله ۲۵۹۴**

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

**مسئله ۲۵۹۵**

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود و همچنین است اگر منکر معاد شود یا از خوارج و نواصب و غلات گردد.

**مسئله ۲۵۹۶**

اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه شده باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد.

اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

**مسئله ۲۵۹۷**

کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری می‌گویند.

**مسئله ۲۵۹۸**

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و اگر نه باطل است؛ ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملی گویند.

**مسئله ۲۵۹۹**

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و

[۴۳۳]

مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

### مسئله ۲۶۰۰

اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

### مسئله ۲۶۰۱

اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.

### مسئله ۲۶۰۲

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

### مسئله ۲۶۰۳

اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

### مسئله ۲۶۰۴

اگر زن بگوید یا سهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود به شرط آن که متهم نباشد و اگر متهم باشد بهتر است تحقیق کند.

### مسئله ۲۶۰۵

اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا

شود.

### مسئله ۲۶۰۶

حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مُقَدَّم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مُقَدَّم است و این ترتیب بنا بر احتیاط واجب رعایت شود.

### مسئله ۲۶۰۷

مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی

[۴۳۴]

مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلَام فرمودند:

یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

### مسئله ۲۶۰۸

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

### مسئله ۲۶۰۹

کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

### مسئله ۲۶۱۰

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

### مسئله ۲۶۱۱

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید

عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد و به شوهر دوم نیز حرام ابدی می‌شود.

### مسئله ۲۶۱۲

زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریایی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمی‌تواند شوهر کند و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود.

### مسئله ۲۶۱۳

در فرض مسئله گذشته چنانچه زن نمی‌داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر پدر، یا جد یا وکیل شوهر از مال شوهر یا از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می‌کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی‌کنند یا زن به واسطه نداشتن شوهر به عسر و حرج شدید می‌افتد می‌تواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور می‌دهد زن تا چهار سال صبر کند و در طول این مدت به وسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می‌دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می‌کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور می‌دهد زن را طلاق دهد و اگر

[۴۳۵]

ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق می‌دهد و بنا بر احتیاط واجب زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه می‌دارد و بعد از عده آزاد می‌شود و می‌تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده پیدا شد احوط عدم رجوع است و در این فرض اگر بدانند یا اطمینان داشته باشند که اگر چهار سال صبر کنند از شوهر زن خبری نمی‌شود لازم نیست چهار سال صبر کنند.

[۴۳۶]

### احکام شیر دادن

### مسئله ۲۶۱۴

اگر زنی بیچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بیچه به این عده محرم می‌شود:  
اول:

خود زن و او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم:

شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم:

عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه

[۴۳۷]

بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

### مسئله ۲۶۱۵

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

### مسئله ۲۶۱۶

اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن

بچه محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

### مسئله ۲۶۱۷

اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

### مسئله ۲۶۱۸

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

### مسئله ۲۶۱۹

اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

### مسئله ۲۶۲۰

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده‌اند ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

### مسئله ۲۶۲۱

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر

[۴۳۸]

کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۶۲۲ اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

**مسئله ۲۶۲۳**

اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

**شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است****مسئله ۲۶۲۴**

شیر دادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول:

بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم:

شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم:

شیر از ولادت باشد، بنا بر این اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی‌شود.

چهارم:

بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم:

شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

ششم:

شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هفتم:

بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

[۴۳۹]

هشتم:

پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه

هیچ فاصله‌ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد، احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترک ازدواج و ترک معامله محرمیت است.

### مسئله ۲۶۲۵

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیردادن، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد و در صورتی که ده بار شیر بخورد بنا بر احتیاط واجب شرایط باید رعایت شود.

### مسئله ۲۶۲۶

اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

### مسئله ۲۶۲۷

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

### مسئله ۲۶۲۸

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها

[۴۴۰]

محرم می‌شوند.

### مسئله ۲۶۲۹



اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

#### مسئله ۲۶۲۰

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۶۳۱

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

#### مسئله ۲۶۳۲

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

#### مسئله ۲۶۳۳

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

#### مسئله ۲۶۳۴

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند:

اول:

برادر و خواهر خود را.

دوم:

عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم:

اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم:

برادر زاده خود را.

پنجم:

برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم:

خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم:

عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

### مسئله ۲۶۳۵

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

### مسئله ۲۶۳۶

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

[۴۴۱]

### آداب شیر دادن

### مسئله ۲۶۳۷

برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

### مسئله ۲۶۳۸

مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا

غیر دوازده امامی یابد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است.

### مسائل متفرقه شیر دادن

#### مسئله ۲۶۳۹

مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

#### مسئله ۲۶۴۰

کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

#### مسئله ۲۶۴۱

در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

#### مسئله ۲۶۴۲

اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

#### مسئله ۲۶۴۳

اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر

[۴۴۲]

خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می‌گردد و زن برادرش به او محرم می‌شود.

#### مسئله ۲۶۴۴

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

### مسئله ۲۶۴۵

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتیست که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد

### مسئله ۲۶۴۶

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول:

خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسئله (۲۶۱۹) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

### مسئله ۲۶۴۷

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

[۴۴۳]

### احکام طلاق

### احکام طلاق

### مسئله ۲۶۴۸

مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

### مسئله ۲۶۴۹

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نموده باشد بنا بر احتیاط واجب طلاق کافی نیست بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

### مسئله ۲۶۵۰

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول:

آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

### مسئله ۲۶۵۱

اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود

[۴۴۴]

که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

### مسئله ۲۶۵۲

کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد و نتواند از حالش با خبر شود باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

### مسئله ۲۶۵۳

اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط واجب آنست که تا یک ماه صبر کند.

#### مسئله ۲۶۵۴

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سینه است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سینه نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

#### مسئله ۲۶۵۵

هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۶۵۶

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعلام کند، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آنست که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

#### مسئله ۲۶۵۷

اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقتش یا مرض یا به واسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می‌خورند و حیض نمی‌بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

[۴۴۵]

#### مسئله ۲۶۵۸

طلاق باید به صیغه عربی صحیح و بنا بر احتیاط واجب به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید:  
 «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی:  
 زن من فاطمه رهاست و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید:  
 «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

### مسئله ۲۶۵۹

زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به اینست که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:  
 مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.  
 [۴۴۶]

### عده طلاق

### مسئله ۲۶۶۰

زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

### مسئله ۲۶۶۱

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقداری (هر چند کم باشد) بعد از طلاق پاک بود، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

### مسئله ۲۶۶۲

زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

### مسئله ۲۶۶۳

زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

### مسئله ۲۶۶۴

اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

### مسئله ۲۶۶۵

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً  
۱ معنای یائسه در مسأله ۴۳۶ گفته شد.

[۴۴۷]

یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بیند بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خود داری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آنست که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

### مسئله ۲۶۶۶

ابتدای عده طلاق از موقعیست که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

### مسئله ۲۶۶۷

زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده



وفات می‌گویند.

### مسئله ۲۶۶۸

زنی که در عده وفات می‌باشد، حرام است لباس‌های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۶۶۹

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

### مسئله ۲۶۷۰

ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب

[۴۴۸]

باشد از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

### مسئله ۲۶۷۱

اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول:

آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.

دوم:

از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

### مسئله ۲۶۷۲

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج

قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعیست که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

### مسئله ۲۶۷۳

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

### مسئله ۲۶۷۴

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است.

دوم:

کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

بنا بر این با هر لفظ و عبارت یا عملی که بفهماند او را مجدداً زن خود قرار داده است رجوع محقق می‌شود و ظاهر اینست که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

[۴۴۹]

### مسئله ۲۶۷۵

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند امّا اگر بعد از تمام شدن عدّه مرد بگوید که در عدّه رجوع نموده‌ام لازم است اثبات کند.

### مسئله ۲۶۷۶

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود و اگر مصالحه این گونه باشد که با اینکه حق رجوع دارد عملاً رجوع نکند و از حق خود استفاده ننماید در این صورت مصالحه صحیح و اگر رجوع کند صحت آن محل اشکال است.

### مسئله ۲۶۷۷

اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عدّه عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عدّه عقد کند.

بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول:

آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم:

بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

### طلاق خلع

### مسئله ۲۶۷۸

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

**مسئله ۲۶۷۹**

اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می گوید:  
 زَوْجَتِي فَاطِمَةَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

[۴۵۰]

(یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است) و جمله «هی طالق» بنا بر احتیاط واجب است.

**مسئله ۲۶۸۰**

اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند:  
 عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ بِسْ مِنْهُ بِدُونِ فَاصِلَةٍ مَيَّ كَوِيْدُ:  
 زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ وَ اِگَر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید:  
 بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ.

**طلاق مبارات****مسئله ۲۶۸۱**

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

**مسئله ۲۶۸۲**

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:  
 بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ يَعْنِي مَبَارَاتٌ كَرَدَمِ زَنْمِ فَاطِمَةَ رَا دَر مَقَابِلِ مَهْرٍ اَوْ پَسِ اَوْ رَهَاسْتِ وَ اِگَر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:  
 بَارَأْتُ زَوْجَةَ مَوْكَلِّي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ وَ دَر هَر دُو صَوْرَتِ اِگَر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۸۳**

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۸۴**

اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

**مسئله ۲۶۸۵**

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر باشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

[۴۵۱]

**احکام متفرقه طلاق****مسئله ۲۶۸۶**

اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

**مسئله ۲۶۸۷**

اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

**مسئله ۲۶۸۸**

اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

**مسئله ۲۶۸۹**

هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

**مسئله ۲۶۹۰**

پدر و جد پدری دیوانه‌ای که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند و اگر متصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط لازم آنست که مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

**مسئله ۲۶۹۱**

اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

**مسئله ۲۶۹۲**

اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند؛ ولی اگر شک در عدالت آنان داشته باشد می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای

[۴۵۲]

کس دیگر عقد کند.

[۴۵۳]

**احکام غضب****اشاره****احکام غضب**

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سَلَّمَ روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

**مسئله ۲۶۹۳**

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

**مسئله ۲۶۹۴**

چیزی را که انسان پیش طلبکار «رهن» یا «وثیقه» می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

#### مسئله ۲۶۹۵

مالی را که نزد کسی «رهن» یا «وثیقه» گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبه کار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می‌باشد.

#### مسئله ۲۶۹۶

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر

[۴۵۴]

آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

#### مسئله ۲۶۹۷

اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

#### مسئله ۲۶۹۸

اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد و اگر بدست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

#### مسئله ۲۶۹۹

هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است؛ ولی چنانچه هر کدام از آنان استیلائی کامل بر آن چیز داشته باشد به طوری که هر گونه تصرفی بتواند در آن انجام دهد در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

#### مسئله ۲۷۰۰

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

#### مسئله ۲۷۰۱

اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

### مسئله ۲۷۰۲

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

### مسئله ۲۷۰۳

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به

[۴۵۵]

صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

### مسئله ۲۷۰۴

اگر در زمینی که غصب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

### مسئله ۲۷۰۵

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

### مسئله ۲۷۰۶



اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می‌خواهد پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

### مسئله ۲۷۰۷

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش‌های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باشد باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

[۴۵۶]

### مسئله ۲۷۰۸

اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

### مسئله ۲۷۰۹

اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند.

### مسئله ۲۷۱۰

اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبیست و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

### مسئله ۲۷۱۱

هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

[۴۵۷]

**مسأله ۲۷۱۲**

مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم «۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار» نباشد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

**مسأله ۲۷۱۳**

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد و احتیاط واجب آنست که لقطه منطقه حرم مکه معظمه را هم بر ندارد.

**مسأله ۲۷۱۴**

هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت یک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل [۴۵۸]

اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

**مسأله ۲۷۱۵**

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

**مسأله ۲۷۱۶**

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

**مسأله ۲۷۱۷**

اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

اما اگر صاحب مال به صدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

**مسئله ۲۷۱۸**

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

**مسئله ۲۷۱۹**

اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید و پس از آن برای او تَمَلُّک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد اما اگر برای صغیر مصلحت دارد تَمَلُّک نماید.

**مسئله ۲۷۲۰**

اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

**مسئله ۲۷۲۱**

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۷۲۲**

اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید

[۴۵۹]

عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

**مسئله ۲۷۲۳**

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر آن را با پای خود حرکت داده و جا بجا کند.

**مسئله ۲۷۲۴**

باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به طوری که عرفاً بگویند آن را تعریف کرده، مثل این که بگوید:

«کتاب یا لباسی را پیدا کرده ام» و اگر بگوید:  
«چیزی پیدا کرده ام» کافی نیست.

### مسئله ۲۷۲۵

اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

### مسئله ۲۷۲۶

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

### مسئله ۲۷۲۷

اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

### مسئله ۲۷۲۸

هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

### مسئله ۲۷۲۹

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد و الا حکم مغضوب را دارد.

### مسئله ۲۷۳۰

اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسیست که کفش او را برده و راضیست که کفشش را

[۴۶۰]

عوض کفشی که برده است بردارد در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال

کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد می‌تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال بنا بر احتیاط واجب از طرف صاحبش صدقه بدهد.

### مسئله ۲۷۳۱

لباسهایی را که برای دوختن نزد خَیاط می‌آورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر می‌گذارند، کتابهایی که برای صحافی یا فروش به صحاف و کتابفروش می‌سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیر کار می‌برند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و به سراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنا بر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

[۴۶۱]

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### مسئله ۲۷۳۲

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست و همینطور بهیمه‌ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

### مسئله ۲۷۳۳

حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است و به سهولت ذبحش میسر نیست اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت ممکن است با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

### مسئله ۲۷۳۴

حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند

[۴۶۲]

و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند، با

یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

### مسئله ۲۷۳۵

حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می‌شود آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

### مسئله ۲۷۳۶

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است. چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

### مسئله ۲۷۳۷

سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

### مسئله ۲۷۳۸

فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

### مسئله ۲۷۳۹

اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

### مسئله ۲۷۴۰

دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که

به آنها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

[۴۶۳]

### مسأله ۲۷۴۱

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند، به طوری که عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

### مسأله ۲۷۴۲

اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

### مسأله ۲۷۴۳

سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد و اگر کسی که از کفار یا از فرقه‌هاییست که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی‌شود.

دوم:

سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم:

در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم:

وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ» کافیت و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، و [۴۶۴]

همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند.

اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است و یا آنکه به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید و این حکم در صورتیست که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد. ششم:

آنکه کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

### مسأله ۲۷۴۴

استیل نوعی آهن مرغوب است بنا بر این ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

### دستور کشتن شتر

### مسأله ۲۷۴۵

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

### مسأله ۲۷۴۶

وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

### مسأله ۲۷۴۷

اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشد.



[۴۶۵]

**مسئله ۲۷۴۸**

اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

**چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است****مسئله ۲۷۴۹**

چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول:

«بنا بر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند» و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

**چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است****مسئله ۲۷۵۰**

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.  
سوم:

خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره

[۴۶۶]

پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه به واسطه آن حرام نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی‌اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

### احکام شکار کردن با اسلحه

#### مسئله ۲۷۵۱

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:  
اول:

آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.  
دوم:

کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم:

اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

#### مسئله ۲۷۵۲

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان بنا بر احتیاط واجب حلال نیست.

### مسئله ۲۷۵۳

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان

[۴۶۷]

بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست؛ بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

### مسئله ۲۷۵۴

اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۷۵۵

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ۲۷۴۶ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

### مسئله ۲۷۵۶

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

### مسئله ۲۷۵۷

اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می‌باشد.

[۴۶۸]

### مسئله ۲۷۵۸

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

### شکار کردن با سگ شکاری

### مسئله ۲۷۵۹

اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط زیر پاک و حلال می‌شود:  
اول:

سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را بخورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است «مانند غلات و خوارج و نواصب» که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده

[۴۶۹]

است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

هفتم:

صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

### مسئله ۲۷۶۰

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی‌شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خود داری کند.

### مسئله ۲۷۶۱

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله ۲۷۵۴ گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

### مسئله ۲۷۶۲

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

### مسئله ۲۷۶۳

اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد آن شکار حرام است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله ۲۷۵۴ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۷۶۴**

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

**صید ماهی****مسئله ۲۷۶۵**

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام [۴۷۰]

می‌باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

**مسئله ۲۷۶۶**

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

**مسئله ۲۷۶۷**

کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

**مسئله ۲۷۶۸**

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد، مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

**مسئله ۲۷۶۹**

خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۷۰

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۷۱

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

### مسئله ۲۷۷۲

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می‌گوید.

### مسئله ۲۷۷۳

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

[۴۷۱]

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### مسئله ۲۷۷۴

گوشت پرندگان که دارای چنگال هستند و درنده می‌باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجشک و امثال اینها حلال می‌باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، اما بنا بر احتیاط واجب

باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

### مسئله ۲۷۷۵

معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:

اول:

اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده‌ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده‌ای که بیشتر بال‌ها را در حال پرواز نگه می‌دارد حرام است.

دوم:

پرندگان که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگان که اینها را ندارند حرام است.

### مسئله ۲۷۷۶

تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساویست حرام است و تخمهایی که یک طرف آن باریک‌تر است حلال است.

[۴۷۲]

### مسئله ۲۷۷۷

از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس دار حلال است و همچنین بعضی از اقسام ماهیان که فقط در کنار گوشش فلس نمایان و ظاهر است حلال می‌باشد، ولی ماهی بی‌فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می‌باشند.

### مسئله ۲۷۷۸

تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

### مسئله ۲۷۷۹

اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

### مسئله ۲۷۸۰



بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنا بر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:

(۱) خون، (۲) فضل، (۳) نری، (۴) فرج، (۵) بچه دان، (۶) غدد که آن را دشول می‌گویند، (۷) تخم که آن را دنبلان می‌گویند، (۸) چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و به اندازه نصف نخود می‌باشد، (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است، (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است، (۱۱) زهره دان، (۱۲) سپرز (طحال)، (۱۳) بول دان (مشانه)، (۱۴) عدسی و سیاهی چشم (مردم ک) بنا بر احتیاط لازم، (۱۵) چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند، بنا بر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است امّا در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۸۱

خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۸۲

خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گلِ داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۸۳

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده احتیاط واجب ترک

[۴۷۳]

فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۸۴

خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

### مسئله ۲۷۸۵

از چهار پایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گورخر حلال است.

### مسئله ۲۷۸۶

حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می‌شود:  
اول:

اینکه جلال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در این صورت گوشت و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می‌شود.  
دوم:

اینکه انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد.  
در این صورت گوشت و شیر آن بلکه بنا بر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می‌شود و نیز بول و مدفوع آن بنا بر احتیاط نجس است.  
سوم:

بزّه و بزغاله و گوساله‌ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی‌شود بلکه کراهت دارد.

### مسئله ۲۷۸۷

حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

### مسئله ۲۷۸۸

حیوان چهارپایی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بهر

[۴۷۴]

نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آن را بسوزانند و کسی که این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده خسارت و قیمت آن را پردازد و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید به وسیله قرعه آن را معین کنند.

### مسئله ۲۷۸۹

گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می‌باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

### مسئله ۲۷۹۰

آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده است که فرمودند:

شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

### مسئله ۲۷۹۱

نباید سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

### مسئله ۲۷۹۲

بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

[۴۷۵]

## مسئله ۲۷۹۳

چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول:

هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم:

بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم:

میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد.

چهارم:

در اول غذا بِسْمِ اللّٰهِ بگویند ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللّٰهِ مستحب است.

پنجم:

با دست راست غذا بخورد.

ششم:

اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هفتم:

لقمه را کوچک بردارد.

هشتم:

با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد.

نهم:

غذا را خوب بجود.

دهم:

بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

یازدهم:

بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند.

دوازدهم:

از دور ریختن مواد غذایی خود داری کند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

سیزدهم:

در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

چهاردهم:

بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

پانزدهم:

در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

شانزدهم:

میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید.

هفدهم:

تا بتواند بر سر سفره مهمان داشته باشد؛.

هیجدهم:

هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

#### مسأله ۲۷۹۴

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول:

در حال سیری غذا خوردن.

دوم:

پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید.

سوم:

نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم:

خوردن غذای داغ.

پنجم:

فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم:

بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم:

پاره کردن نان با کارد.

هشتم:

گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هر گونه بی‌احترامی به آن.

نهم:

پاک کردن گوشتی که به استخوان

[۴۷۶]

چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم:

دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

**مستحبات آب آشامیدن****مسئله ۲۷۹۵**

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول:

آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم:

در روز ایستاده آب بخورد.

سوم:

پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللّٰهِ و بعد از آن الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگویند.

چهارم:

به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم:

از روی میل آب بیاشامد.

ششم:

بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله عَلَیْهِ السَّلَام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

**مکروهات آب آشامیدن****مسئله ۲۷۹۶**

زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

[۴۷۷]

**احکام نذر و عهد****مسئله ۲۷۹۷**

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

**مسئله ۲۷۹۸**

نذر دو قسم است:

اول:

نذری که به صورت مشروط انجام می‌شود مثلاً می‌گوید:

چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «این گونه نذر را نذر شکر می‌گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد «این گونه نذر کردن را نذر زجر گویند».

دوم:

نذر مطلق: و آن نذریست که بدون هیچ قید و شرطی بگوید:

«من برای خدا نذر می‌کنم که نماز شب بخوانم» و همه این نذرها صحیح است.

**مسئله ۲۷۹۹**

در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

**مسئله ۲۸۰۰**

نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

[۴۷۸]

**مسئله ۲۸۰۱**

شخص مفلس و آدم سفیه «کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند» چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

**مسئله ۲۸۰۲**

نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد احتیاط واجب آنست که با اجازه او باشد خصوصاً در نذر مال، گر چه مال متعلق به خود زن باشد.

**مسئله ۲۸۰۳**

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

**مسئله ۲۸۰۴**

هر گاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند و فاء به نذر لازم نیست و همینطور مادر بنا بر احتیاط واجب.

**مسئله ۲۸۰۵**

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۲۸۰۶**

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۲۸۰۷**

لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

**مسئله ۲۸۰۸**

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

**مسئله ۲۸۰۹**

اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور

[۴۷۹]

قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

**مسئله ۲۸۱۰**

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه



بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

### مسئله ۲۸۱۱

اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیتست و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

### مسئله ۲۸۱۲

اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

### مسئله ۲۸۱۳

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

### مسئله ۲۸۱۴

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

### مسئله ۲۸۱۵

کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند و وقتی برای آن

[۴۸۰]

معین نکرده است.

چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته باید برای هر دفعه که آن عمل را انجام می‌دهد کفاره‌ای بدهد اما اگر چنین قصدی نداشته یا شک کند قصدش چگونه بوده یک کفاره بیشتر واجب نیست.

**مسئله ۲۸۱۶**

اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۲۸۱۷**

اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر اینست که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصّه خود از طرف میت صدقه بدهند.

**مسئله ۲۸۱۸**

اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

**مسئله ۲۸۱۹**

اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۸۲۰**

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

**مسئله ۲۸۲۱**

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام عَلَیْهِ السَّلَام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

**مسئله ۲۸۲۲**

اگر برای خود امام عَلَیْهِ السَّلَام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا شیعه و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

**مسئله ۲۸۲۳**

گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند

[۴۸۱]

پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنا بر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

**مسئله ۲۸۲۴**

هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

**مسئله ۲۸۲۵**

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشد نذر آنان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

**مسئله ۲۸۲۶**

هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

**مسئله ۲۸۲۷**

در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

**مسئله ۲۸۲۸**

اگر به عهد خود عمل نکنند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

[۴۸۲]

**احکام قسم خوردن****مسئله ۲۸۲۹**

قسم دو نوع است:

الف: قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده.

ب: قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

### مسئله ۲۸۳۰

الف: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

### مسئله ۲۸۳۱

ب: کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی کفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود اما اگر بتواند توبه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنا بر احتیاط واجب باید توبه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده‌ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

### مسئله ۲۸۳۲

قسم چند شرط دارد:

اول:

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده

[۴۸۳]

باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد.

دوم:

کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم:

به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی‌آید

ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم:

قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا به قلبش خطور دهد، صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد و نیز اگر متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم به هم می‌خورد و همینطور است حکم در عهد و نذر.

### مسئله ۲۸۳۳

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

### مسئله ۲۸۳۴

اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

### مسئله ۲۸۳۵

اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره

[۴۸۴]

بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید و الله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

[۴۸۵]

## احکام وقف

### مسئله ۲۸۳۶

اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله (۲۱۹۳) و (۲۱۹۴) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

### مسئله ۲۸۳۷

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می‌شود.

**مسئله ۲۸۳۸**

کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است و باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد مگر اینکه نظر واقف وصیت به وقف باشد برای بعد از فوت.

**مسئله ۲۸۳۹**

بنا بر احتیاط واجب در وقف خاص لازم است کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند اما در موقوفات عامه مثل مسجد و  
[۴۸۶]  
مدرسه قبول نمودن لازم نیست.

**مسئله ۲۸۴۰**

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست.

**مسئله ۲۸۴۱**

اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود و به احتیاط واجب در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر است و اگر کسی مسجدی بسازد و آن را تحویل متولی بدهد وقف ثابت و محقق می‌گردد و همینطور است اگر زمین را وقف مسجد نماید و تحویل متولی آن دهد.

**مسئله ۲۸۴۲**

وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

**مسئله ۲۸۴۳**

اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند محل اشکال است ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

**مسئله ۲۸۴۴**

اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

**مسئله ۲۸۴۵**

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط لازم نیست.

**مسئله ۲۸۴۶**

اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

[۴۸۷]

**مسئله ۲۸۴۷**

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود و همچنین است اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشند. اجاره باطل نمی‌شود.

**مسئله ۲۸۴۸**

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود و به ورثه واقف بر می‌گردد.

**مسئله ۲۸۴۹**

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

**مسئله ۲۸۵۰**

اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از

خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

### مسئله ۲۸۵۱

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه باز بردن آن به جای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی‌توان برد.

### مسئله ۲۸۵۲

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برساند.

### مسئله ۲۸۵۳

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند

[۴۸۸]

و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

[۴۸۹]

### احکام وصیت

### مسئله ۲۸۵۴

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

### مسئله ۲۸۵۵

کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

### مسئله ۲۸۵۶



اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

### مسئله ۲۸۵۷

کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد ولی وصیت او صحیح است خصوصاً اگر در امور معروف و کارهای خیر باشد.

### مسئله ۲۸۵۸

کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

[۴۹۰]

### مسئله ۲۸۵۹

اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند، ولی اظهر آن است که عدم رد وصیت کافیسست زیرا که رد، مانع از منجز شدن وصیت است اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

### مسئله ۲۸۶۰

وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

### مسئله ۲۸۶۱

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

### مسئله ۲۸۶۲

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا

وصیت کند که برای او به جا آورند.

### مسئله ۲۸۶۳

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قَیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قَیم حقوقشان تضییع می‌شود باید برای آنان قَیم امینی معین نماید.

### مسئله ۲۸۶۴

وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد و اگر وصیت کننده مسلمان باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء بر ورثه‌ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد و بنا بر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد.

[۴۹۱]

### مسئله ۲۸۶۵

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت مُعَطَّل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می‌دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

### مسئله ۲۸۶۶

اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قَیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

### مسئله ۲۸۶۷

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

### مسئله ۲۸۶۸

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند

و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

### مسئله ۲۸۶۹

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادت از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

### مسئله ۲۸۷۰

اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

[۴۹۲]

### مسئله ۲۸۷۱

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

### مسئله ۲۸۷۲

کسی که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، بنا بر این اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود.

### مسئله ۲۸۷۳

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط لازم آن است که وصیت را قبول نماید.

### مسئله ۲۸۷۴

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف

خود و کیل نماید.

### مسئله ۲۸۷۵

اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می‌کند.

### مسئله ۲۸۷۶

اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

### مسئله ۲۸۷۷

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در

[۴۹۳]

نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است اما چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

### مسئله ۲۸۷۸

هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

### مسئله ۲۸۷۹

حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد، ولی اگر وصیت کرده که از مال معینی پرداخت شود لازم است از همان مال بردارند و چنانچه وافى نباشد باقیمانده را از اصل مال بردارند.

### مسئله ۲۸۸۰

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیادتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه باقی می‌ماند مال ورثه است.

**مسئله ۲۸۸۱**

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهاست که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

**مسئله ۲۸۸۲**

اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

**مسئله ۲۸۸۳**

اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا

[۴۹۴]

بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می‌شود مگر این که تصریح کند که این موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می‌شود ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود از اصل مال داده می‌شود تا تمام واجبات مالی اداء شود.

**مسئله ۲۸۸۴**

اگر وصیت به واجب و مستحب بکند امور واجب مقدم می‌شود و اگر از ثلث باقی ماند صرف امور مستحب می‌شود.

**مسئله ۲۸۸۵**

اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد اول واجبات پرداخت می‌شود ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

**مسئله ۲۸۸۶**

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

**مسأله ۲۸۸۷**

اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

**مسأله ۲۸۸۸**

اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

[۴۹۵]

**احکام ارث****احکام ارث****مسأله ۲۸۸۹**

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:  
اول:

پدر و مادر و اولاد میت می‌باشند و با نبودن اولاد، اولاد آنها (نوه میت) هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.  
دوم:

جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.  
سوم:

عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند.

**مسأله ۲۸۹۰**

زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

**ارث دسته اول**

**مسئله ۲۸۹۱**

اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا

[۴۹۶]

یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشد، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد.

**مسئله ۲۸۹۲**

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

**مسئله ۲۸۹۳**

اگر وارث فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند.

پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند

**مسئله ۲۸۹۴**

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۲۸۹۵**

اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند.

یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

### مسئله ۲۸۹۶

اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت

[۴۹۷]

می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

### مسئله ۲۸۹۷

اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

### مسئله ۲۸۹۸

اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

### مسئله ۲۸۹۹

اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

### ارث دسته دوم

### مسئله ۲۹۰۰

دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

### مسئله ۲۹۰۱



اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۲

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برند و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث

[۴۹۸]

می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۳

اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

### مسئله ۲۹۰۴

اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۵

اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۶

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۷

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

### مسئله ۲۹۰۸

اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مبحث (ارث زن و شوهر) گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

### مسئله ۲۹۰۹

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان

[۴۹۹]

قسمت می‌شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر ارث می‌برد.

### مسئله ۲۹۱۰

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۹۱۱

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود. دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

### مسئله ۲۹۱۲

اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

### مسئله ۲۹۱۳

اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته سوم

### مسئله ۲۹۱۴

دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

### مسئله ۲۹۱۵

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه ارث می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار

[۵۰۰]

قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

### مسئله ۲۹۱۶

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

### مسئله ۲۹۱۷

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس

اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

### مسئله ۲۹۱۸

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

### مسئله ۲۹۱۹

اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسم می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

### مسئله ۲۹۲۰

اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

### مسئله ۲۹۲۱

اگر وارث میت یک دایی و یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

[۵۰۱]

### مسئله ۲۹۲۲

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

**مسئله ۲۹۲۳**

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

**مسئله ۲۹۲۴**

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را به سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

**مسئله ۲۹۲۵**

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

**مسئله ۲۹۲۶**

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و

[۵۰۲]

مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌ها مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

**مسئله ۲۹۲۷**

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

**مسئله ۲۹۲۸**

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

**مسئله ۲۹۲۹**

اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

**مسئله ۲۹۳۰**

اگر میت عمومی پدری و پسرعموی پدری و مادری داشته باشد، در صورتی که وارث دیگری نداشته باشد تمام ارث به پسرعموی پدری و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

**ارث زن و شوهر****مسئله ۲۹۳۱**

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می‌رسد و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار

[۵۰۳]

یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

**مسئله ۲۹۳۲**

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی مثل بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

#### مسئله ۲۹۳۳

اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است.

#### مسئله ۲۹۳۴

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

#### مسئله ۲۹۳۵

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته است در حکم ساختمان است.

#### مسئله ۲۹۳۶

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های دائم او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

#### مسئله ۲۹۳۷

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

#### مسئله ۲۹۳۸

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن

[۵۰۴]

بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۹۳۹

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول:

آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم:

به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود؛ بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم:

شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۹۴۰

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر این که آن را به زن بخشیده باشد.

### مسائل متفرقه ارث

#### مسئله ۲۹۴۱

قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده مال پسر بزرگتر است.

#### مسئله ۲۹۴۲



اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

### مسئله ۲۹۴۳

اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

[۵۰۵]

### مسئله ۲۹۴۴

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۹۴۵

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

### مسئله ۲۹۴۶

هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

## ۵- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج ابوالقاسم الموسوی الخوئی (ره)

### زندگینامه

### پیشگفتار

جهان ماده با حرکت و دگرگونی‌ها خود، هر روز حادثه‌ای می‌آفریند. حادثه‌ها تا چندی در هاضمه جهان باقی می‌مانند، ولی

چیزی نمی‌گذرد که پدیده از هاضمه جهان عبور کرده و اثری از آن باقی نمی‌ماند، و این یک سنت کلی در جهان طبیعت است. از این قانون، رجال برجسته دین، مراجع بزرگ و شخصیت‌های سماوی کاملاً مستثنی هستند. آنان در پرذتو ارتباط با جهان غیب به شخصیت خود ثبات و ابدیت بخشیده و پیوسته زنده یادند.

در تحولات جهان و فراز نشیب‌های زندگی، انسانهای بزرگی به وجود آمده‌اند که در پهنه هستی اسم و رسمی به هم زده و موجی در گیتی افکنده‌اند، اما به خاطر انقطاع از جهان بالا محکوم به حکم ماده شده و به تدریج نامشان از صفحه روزگار محو شده است.

امیر المؤمنان علی (علیه السلام) در یکی از کلمات پر ارج خود چنین یاد آور می‌شود که:

«العلماء بقون ما بقى الدهر، أعيانهم مفقوده، و أمثالهم فى قلوب موجوده...»

عالمان ربّانی در صفحه روزگار جاودانند، جسم آنان به خاک سپرده می‌شود، اما یاد و خاطره نیک آنان در دل‌ها پابرجاست. مرگ هر انسانی نسبت به خانواده، یا اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، ضایعه‌ای محسوب می‌شود، بالأخص مرگ انسان‌های مفید و سودمندی که از جان و دل، به دین و دنیای مردم خدمت می‌کنند. همه این نوع فقدان‌ها البته، مایه غم و اندوه و عزا و یاد نامه، ص: ۶

ماتم است، اما: فرق دارد «ماتمی» با «ماتمی»؛ کجا می‌توان سوگ یک انسان عادی و یا خیر نیکوکار را که با ثروت به اقتصاد مردم کمک می‌کرد، با سوگ مرجع بزرگی که هفتاد سال با قلم و بیان، با خامه و گفتار، با تربیت صدها فقیه مجتهد، و نگارش ده‌ها کتاب و رساله، از سنگر علم و دین پاسداری می‌نمود، یکسان انگاشت؟ در اینجا، دید وحی (با حفظ احترام نسبت به تمام انسان‌های مؤمن) در گذشت دوّمی را «ثلمه‌ای در اسلام، خللی در بنیان دین و تزلزلی در ارکان آن» تلقی می‌کند که هیچ‌گاه قابل جبران نیست: «ثَلَمْتُ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ»

دین که به عنوان گرانبهارترین امانت به بشر سپرده شده است، حافظان و نگهبانان آن در طول زمان، فقیهان اسلام و محدّثان عالیقدر، و استادان عقاید بوده‌اند، و اگر این پاسداران از حریم دین بر گرفته شوند، چیزی نمی‌گذرد که دزدان دین و دشمنان فضیلت، ریشه‌های معرفت دینی را قلع و قمع کرده، و از آن چیزی باقی نمی‌گذارند.

پاسداران حریم دین در عرصه جهاد با دشمن، گاهی از طریق نیش قلم، و بیان و گفتار انجام وظیفه می‌کنند، و احیاناً در شرائطی با نثار خون خود، به وظیفه خطیر خویش: «حراست از دین» ادامه می‌دهند، و تاریخ سرخ فام تشیع، گواه بر این است که عالمان بزرگ، و فقیهان عالیقدر، استادان اخلاق و عرفان، چه بسا با شمشیر دشمن به خون خود آغشته گردیده‌اند، و یا با کمال رضا و تسلیم بر چوبه‌دار بوسه زده‌اند: و در این مورد کافی است، گذری بر زندگی انسان‌های والایی مانند:

«حجر بن عدی»، «رشید حجری»، «عمرو بن حمق»، «سعید بن جبیر»، «ابن السکیت»، «شهید اول و ثانی» و «شیخ شهید نوری» و ... افکند.

آیت الله العظمی خویی به حقّ از نادره‌های جهان، و نابغه‌های اسلامی بود که با استقامت کم نظیر متجاوز از هفتاد سال کرسی تدریس را در نجف در اختیار داشت، و به پرورش فقیه یاد نامه، ص: ۷

مجتهد، و نگارش کتاب، بیش از هر چیز عشق می‌ورزید، و اگر بگوئیم برای مرجعیت گامی بر نداشت، و این مرجعیت بود که سراغ او آمد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.

معظم له تا آخر عمر رابطه خود را با علم و دانش و دین قطع نکرد، و آن را بر همه چیز مقدّم می‌داشت.

اکنون جهان اسلام، با چنین ضایعه بزرگ و خطیر، روبرو شده و چنین صدمه‌ای بر پیکر اسلام وارد شده است، و اینک وظایف

بزرگان حوزه‌های شیعه و اساتید وقت چیست؟

آیا جز این است که باید این خلاء را با تربیت فقیهان و نمونه‌های علم و فضیلت، بسان این فقید سعید، پر کنند؛ فقه شیعه اقیانوس بزرگی است که کمتر غواصی می‌تواند در آن فرو رود، و با درّ و مرجان بیرون آید.

اجتهاد یک امر کوچکی نیست که دستیابی به آن آسان باشد. اجتهاد، نور الهی است که «شیخ انصاری» در کتاب: «فرائد» در بخش: انسداد، آن را آرزو کرده است و از خدا می‌واهد که او را به آن مقام برساند، و فتح قلّه اجتهاد را از تسخیر قلّه‌های ظاهری در جهاد با دشمن، مشکلتر می‌داند و می‌گوید: «رزقنا الله الاجتهاد فإنه اشدّ من طول الجهاد» (۱).

امروز مشکلات دینی جهان پزشکی در جراحی و غیره، مسائل مربوط به بیمه و اقتصاد، حدود سیاست خارجی اسلام و صدها پرسش پیرامون حکومت اسلامی، مغزهای متفکر و استعداد‌های ناب می‌طلبند که با استفاده از میراث گرانبهای گذشتگان بر حلّ این مشکلات فائق آیند.

امروز: «فقه السیره»، در: فقه شیعه جای بسیار خالی دارد که باید پر شود؛ در حالی که دیگران، از قرن هشتم به این سو، کتاب‌های پیرامون «فقه السیره» نوشته‌اند.

رحلت اسفناک آیت الله العظمی خویی (قدّس سره)، بزرگ مرجع جهان تشیع، عالم اسلام را تکان سختی داد و با توجه به این که مقلدین و ارادتمندان آن مرد بزرگ در سراسر

(۱). فرائد چاپ رحمه الله، ص ۱۴۸. یاد نامه، ص: ۸

جهان وجود داشتند، همه را غرق در ماتم و اندوه ساخت.

کیفیت رحلت ایشان و حوادث مقارن و بعد از آن به قدری ناگوار بود که بر ابعاد این اندوه بزرگ افزود.

مشکوک بودن علت اصلی رحلت ایشان، با توجه به خبرهایی که جسته و گریخته از اطراف، مخصوصاً از نزدیکان ایشان رسیده، و این که مسأله به شکل «عارضه قلبی» نبوده و در نواحی سینه و شکم کبودی‌هایی دیده شده، و یا مقارن ساعات ارتحال عارضه دل درد شدید دست داده و اجازه ندادن به پزشکان برای معاینه سریع و دقیق معظم له و قطع کردن تلفن‌های اقامتگاه ایشان و اصرار در به خاک سپاری سریع و شبانه، و قرائن دیگری مانند این‌ها، ابعاد فاجعه را عمیق‌تر می‌کند.

عدم موافقت با تشییع با شکوه جنازه و جلوگیری از تشکیل مجالس سوگواری و فاتحه و بزرگداشت در نجف اشرف و سایر بلاد عراق، از سوی بعثیان خون آشام شکل بسیار مظلومانه‌ای به این ضایعه بزرگ داده است و هنوز زود است که در این زمینه قضاوت نهائی شود. شاید در آینده‌ای نه چندان دور، پرده از اسرار رحلت مظلومانه این مرجع بزرگ اسلام برداشته شود. نا در این پیشگفتار به برخی از امتیازات ایشان اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را در مقالات آینده می‌خوانید: ۱. یکی از امتیازات مهم این مرجع عالیقدر وسعت درس‌ها و بحث‌ها و کثرت شاگردان ایشان بود، کمتر کسی در عصر ما این همه شاگرد برومند پرورش داده است. فضیلت بسیار، محققین و فقهاء و علمای فراوان از محضر ایشان برخاسته‌اند، و قشر عظیمی از علمای بزرگ شهرهای کشور ما و کشورهای دیگر اسلامی را شاگردان آن مرجع بزرگوار تشکیل می‌دهند: به طوری که می‌توان گفت آیت الله خویی هرگز نمرده و هرگز نخواهد مرد، چرا که خیل عظیم شاگردان ایشان مشعلداران علوم و مکتب ایشان خواهند بود ۲. آثار فراوان علمی که از ایشان باقی مانده نیز یکی از امتیازات مهم معظم له

یاد نامه، ص: ۹

است کمتر عالمی در عصر ما این همه آثار از خود به یادگار گذارده است. آثار فقهی فراوان، آثار اصولی بسیار زیاد، آثار مهم تفسیر و رجال و درایه و غیر این‌ها.

سلیقه خاص ایشان در نظم مطالب، و بیان روشن دلائل علمی، و فشرده‌گی بحث‌ها، و گوئیائی مطالب در عین عمیق بودن، به آثار علمی ایشان رنگ خاصی بخشیده و علاقه‌مندان فراوانی را به خود جذب کرده است.

۳. علاقه ایشان به گسترش اسلام در سطح جهان سبب شد که مراکز مهمی در نقاط مختلف دنیا برای نشر اسلام و مکتب تشیع به وجود آورد. این مراکز در شهرهای مختلف ایران از جمله دو شهر مذهبی «قم» و «مشهد مقدس» و شهرهای مختلف پاکستان و هندوستان و عراق و لبنان و ... است. مخصوصاً در «انگلستان» و «آمریکا» دو مرکز عظیم و بسیار آبرومند با امکانات وسیع و محققان بسیار تأسیس نمودند و مبلغان متعددی که آشنا به زبان‌های مختلف زنده دنیا هستند به نقاط مختلف جهان اعزام داشتند و حتی در نظر داشتند که باز هم دایره این موضوع را گسترش داده و به مناطق دیگر بکشانند که متأسفانه اجل مهلت نداد و این کار مهم به اتمام نرسید.

ولی امیدواریم که پرورش یافتگان مکتب ایشان، و همچنین بازماندگان محترمشان سعی و تلاش فراوان به خرج دهند که این چراغ‌های فروزان خاموش نشود و سالیان دراز همچنان به نور افشانی ادامه دهد و ثابت کنند که فرزندان لایق روحانی این مرد بزرگند و می‌توانند آثار ایشان را پاسداری کنند و به کمال برسانند:

فقید سعید به حق مصداق و نمونه بارز این دو بیت است:

إن الذی صنع الجمیل مخلّد

لا- سیما فی العلم و العرفان فإذا انقضت ایام مده عمره فجمیل صنع المرء عمر ثان یعنی: آن کس کار زیبا، انجام دهد، جاودان است، به ویژه در قلمرو علم و دانش، عرفان و معرفت خدا. آنگاه که روزهای زندگی او سپری گردید و طومار عمر او در هم پیچیده شد،

یاد نامه، ص: ۱۰

کارهای زیبای او برای وی تولد جدید و زندگی دوّم است.

\*\*\* مؤسسه خیریه آیت الله العظمی خوئی به مناسبت نخستین سالگرد رحلت آن زعیم بزرگ و تصمیم بر آن گرفت برخی از مقالات فارسی و عربی که در دوران حیات و پس از درگذشت ایشان پیرامون شخصیت ایشان در مجلات و جرائد و غیره نگارش یافته است، در یک جا گردآورد و به عنوان یادواره آن مرد بزرگ منتشر سازد.

البته، مقالاتی که پیرامون حیات و شخصیت و تلاش‌های علمی و خدمات اجتماعی آن مرجع عالیقدر نوشته شده و یا اشعاری که در سوگ او سروده شده است، بیش از آن است که در این یادواره گرد آیند. ولی از باب «المیسور لا یسقط بالمعسور» با کمال ضیق وقت به همین مقدار اکتفا گردید.

امید است در آینده یادواره گسترده‌ای، به ضمیمه برخی از رسائل مخطوط ایشان چاپ و منتشر گردد و از این طریق دین خود را به ساحت آن بزرگ ادا کنیم.

فسلام الله علیه، یوم ولد، و یوم مات، و یوم یبعث حیاً.

مؤسسه خیریه آیت الله عظمای خوئی ۲۰/۴/۷۲ برابر با ۲۰/محرّم/۱۴۱۴ یاد نامه، ص: ۱۱

### نگاه کوتاهی به احوال و آثار آیت الله العظمی خوئی

\*\*\*\*\*

دکتر ابوالقاسم گرگی در حدود سال ۲۳-۱۳۲۲ شمسی که برای دامه تحصیل به حوزه نجف اشرف- صانها الله عن احداث الدهر و حدثانه، رهسپار شدم این حوزه یکی از درخشان ترین دوره‌های رشد و شکوفایی خود را می‌گذراند. علاوه بر زعامت و مرجعیت

مطلقه‌ای که در سرزمین مقدس وجود داشت و دانشمندان بزرگی که در مهد فقه و ام القرای استنباط به سر می‌برند، برجستگانی در فقه و اصول در آن حوزه مبارکه تدریس می‌کردند که هر یک به تنهایی می‌توانستند حوزه بزرگی را از لحاظ علمی اداره کنند. چون عده این افراد نسبتاً زیاد بود کار انتخاب فردی که بتوان از او حداکثر بهره را برد آسان نبود. لذا اینجانب در بدو ورود در حوزه تدریس بسیاری از آنان شرکت کردم تا آن که با دقت و کوشش بسیار توانستم یکی از این بزرگان را که حَقاً وحید عصر و فرید دهر بود، یعنی حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (رحمه الله علیه) را انتخاب کنم. اینجانب در طول عمرم بیش از هر کس دیگر از این شخصیت بزرگ بهره گرفتم، و بیش از یک دوره کامل علم اصول، تعدادی از کتب یاد نامه، ص: ۱۲

فقهی (بیع، طهارت، صلاه، خمس) را نزد ایشان آموختم. علاوه بر این، در ایام تعطیل نیز دروسی از قبیل تفسیر و فروع علم اجمالی را در محضر ایشان فرا گرفتم. امتیاز این علامه بزرگوار از دیگران در چند امر بود:

نخست- آن که بیانی بسیار بلیغ داشت و مسائل را بسیار گویا، رسا، روشن و منطقی مورد بحث قرار می‌داد. ملاحظه آثار آن بزرگ به خوبی این حقیقت را آشکار می‌سازد.

دوم- این که به علت بهره‌گیری از استادان بیشتر، طلاب تشنه و مشتاق را از نظرات برجستگان بیشتری آگاه و سیراب می‌ساخت. ایشان در درس اصول که بر حسب معمول به

ترتیب «کفایه» تدریس می‌شد، ابتدا نظرات مرحوم آخوند و دانشمندان که نظرات آنان در کتاب آمده، از قبیل صاحبان: فصول، هدایه المسترشدین، قوانین، مرحوم شیخ و معاصران مرحوم آخوند را مطرح می‌کردند، و سپس نظرات مرحوم نایینی را به عنوان «شیخنا الاستاد» و مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی را به عنوان «بعض مشایخنا المعاصرین» و مرحوم آقا ضیاء عراقی را به عنوان «بعض الأساطین» عرضه می‌نمودند، و بالأخره نظر برگزیده خود را مطرح می‌ساختند.

در درس فقه هم ناگزیر هر باب را به ترتیب کتابی مطرح می‌نمودند؛ بیع را به ترتیب متاجر شیخ (رحمه الله)، طهارت و زکات و صلاه را در آن زمان به ترتیب مصباح الفقیه حاج آقا رضا همدانی و ظاهراً در دوره‌های بعد به ترتیب عروه الوثقی، و در این درس نیز پس از نقل نظرات صاحبان کتب و کسانی از

یاد نامه، ص: ۱۳

متقدمان و متأخران، و از جمله برخی شارحان و معلقان که نظرات آنان در کتاب نقل شده، به نظرات استادان مستقیم و غیر مستقیم خود، از قبیل مرحوم آخوند، سید محمد کاظم یزدی، ایروانی و دیگران که بر حسب «مکاسب» شرح یا تعلیقه‌ای دارند و یا مرحوم نایینی و حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، و نیز محشیان بزرگ «عروه الوثقی» می‌پرداختند و بالأخره نظر خود را بیان می‌فرمودند. سوم- از لحاظ بیان دقیق، مستقیم، معقول، و مطابق ذوق و سلیمی که در عرضه نظرات داشت، نظرات ایشان پیوسته قاطعانه و مبتنی بر قیاسات منطقی بود، لذا هم بر دل می‌نشست و هم در مغز جای گیر می‌شد، و این نه تنها در فقه اصول بود بلکه در همه علوم اسلامی و اساساً در همه مسائلی که تدریس می‌فرمودند یا پاسخ می‌دادند و یا خود مطرح می‌نمودند، مصداق داشت. ملاحظه تقریرات درس یا آثار قلمی خود آن بزرگوار به خوبی این حقیقت را آشکار می‌سازد. صاحب نظری بودند جَوّال، با بینشی دقیق، ملاحظاتی عمیق، حدسی قوی، فکری ثاقب و رأیی صائب.

گردآوری نظرات ایشان به تألیفی وسیع نیاز دارد، ولی در این جا مناسب است به برخی از نظرات آن بزرگ به اختصار اشاره کنم: الف. در شبهات مصداقی عام عقیده داشتند می‌توان آن‌ها را از راه ضم وجدان به اصل، ولو استصحاب عدم ازلی احراز نمود؛ عنوان عام را به وجدان یعنی علم، و عدم وجود عنوان خاص را به استصحاب عدم، ولو عدم ازلی. و این برخلاف نظر استاد ایشان

بود.

ب. در باب استصحاب، استصحاب حکم کلی را جاری نمی‌دانستند،

یاد نامه، ص: ۱۴

نه بدین جهت که استصحاب احکام اساساً جاری نیست چنان که گروهی پنداشته‌اند، بلکه بدین جهت که پیوسته با استصحاب عدم جعل معارض است.

ج. در مورد اکراه بر قتل، بر خلاف نظر مشهور، بر این ع قیده بودند که چنان چه توعید به کمتر از قتل نباشد مگره (به فتح راء) می‌تواند مرتکب قتل شود و در این صورت قصاص او جایز نیست، نهایت آن که باید دیه مقتول را بپردازند.

د. ضمان عاقله حکم تکلیفی محض است (نظیر نفقه اقارب) و ضمان وضعی با خود جانی است.

ه. قاعده «الحدود تدرأ بالشبهات» به طور کلی چنان که مشهور بر آنند درست نیست، و تنها در موارد منصوصه جریان دارد.

و. در گذشته ایشان بر این عقیده بودند که عمل مشهور می‌تواند ضعف حدیث را جبران کند، ولی پس از آن گفتند: شهرت عملی که خود دلیلی بر حجیت ندارد چگونه می‌تواند غیز حجتی را حجت کند؟! و این بر خلاف قول مشهور است.

ز. اختلاف افق تأثیری در واقعیت ثبوت هلال ندارد؛ چنان چه ثابت شود در نقطه‌ای ولو دور دست ماه را رؤیت کرده‌اند، اول ماه یا عید اضحی ثابت می‌شود ولو در نقاط دیگری که ماه قابل رؤیت نبوده است.

ح. جز این آیه نجوی، در هیچ آیه دیگری نسخ ثابت نشده است. و این بر خلاف نظر اهل سنت و بسیاری از شیعه است.

یاد نامه، ص: ۱۵

ط. چنان چه قرآن مجید به زیاده تحریف نشده، بر خلاف نظر گروهی از اهل سنت و شیعه، به نقیصه هم در آن تحریفی به وقوع نپیوسته.

آیت الله العظمی خویی صرف نظر از مقام ممتاز علمی، مردی بودند وارسته، با تقوی، سلیم النفس، مخلق به اخلاق فاضله و عادل به تمام معنای کلمه.

بزرگترین استاد ایشان در درجه اول مرحوم نائینی بود، سپس مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، بالأخره مرحوم آقا ضیاء عراقی (قدس الله تعالی اسرارهم).

در هنگام تشرف اینجانب به نجف اشرف و توقف در آن جا تنها یک اثر علمی چاپ شده از استاد بزرگوار می‌دیدم، و آن کتاب «أجود التقريرات» بود که تقریر درس استاد مرحوم او نائینی (قدس سره) است. ظاهراً این کتاب را در عنفوان جوانی مرقوم فرموده بودند، لذا آن را با قدری تصرف در انشاء و تعلیقات نسبتاً زیاد بسیار عالمانه و محققانه برای بار دوم در تهران به چاپ رساندند. بعدها آثار زیادی از آن فقید سعید (رحمه الله علیه) به ظهور و بروز پیوست که تعدادی از آن‌ها رسائل علمیه فارسی و عربی است. تعدادی هم تقریرات درس اصول یا فقه ایشان است. همه آن‌ها به نظر بنده خیلی خوب است، مخصوصاً کتاب بسیار مفید و سودمند «مصباح الفقاهه» تحریر مرحوم توحیدی، اما متأسفانه این اثر نفیس که دارای سه جزء است (جزئی در مکاسب محرمه و دو جزء دیگر تنها در قسمت کوچکی از بیع) به پایان نرسیده است، و اگر پایان می‌یافت یقیناً یکی از بهترین آثار علمی در بیع بود.

یاد نامه، ص: ۱۶

خوشبختانه بعدها از خود آن یگانه کتب متعدد دیگری به طبع رسید که هر کدام در فن خود بسیار برجسته است، از جمله: کتاب عظیم معجم رجال الحدیث در ۲۲ مجلد، و مبانی تکلمه المنهاج در دو جلد در قضا و شهادت و حدود و قصاص و دیات. این کتاب را اگر بی‌نظیر ندانیم، یقیناً می‌توانیم کم‌نظیر بدانیم، زیرا در عین اختصار، کامل است، و انشایی بسیار سلیس و روان و روشن دارد، و نظرانی متقن و استدلالانی قوی در آن مطرح شده است.

در رساله کوچکی که در تاریخ فقه نگاشته‌ام برای فقه ۹ دوره ذکر کرده‌ام که آخرین دوره غایت کمال تاریخ فقه است، در این دوره مردان بسیار بزرگی قدم به عرصه ظهور و بروز گذاشته‌اند که امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، و آیت الله العظمی خویی، مرجع عالیقدر عام تشیع، از آن جمله‌اند.

یاد نامه، ص: ۱۷

مقاله‌ای که پیش روی شماست، در چهل و سه سال پیش توسط دانشمند فقید استاد حسین عماد زاده در روزنامه دینی «ندای حق» اول محرم ۱۳۷۱ ق ضمن «رجال اسلام» نگاشته شده است. و اینک با تغییرات مختصری تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

\*\*\*

### شخصیت حضرت آیت الله خویی

استاد حسین عماد زاده یکی از مراجع بزرگ شیعه سید الفقهاء حضرت آقای حاج سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر موسوی خویی می‌باشد.

این پیشوای بزرگ از نوابغ علما و شخصیت‌های برجسته علمی عالم تشیع است.

تولد معظم له در نیمه رجب سال ۱۳۱۷ ق درخوی، یکی از شهرهای آذربایجان رخ داده. پس از نشو و نما در مهد علم و فضیلت و تربیت در مکتب سیادت در اثر استعداد کافی و جمع بین غرائز و ذکاوت و حافظه، آینده درخانی را نشان می‌داد.

پس از تحصیل مقدمات در سن ۱۳ سالگی (سال ۱۳۳۰ ق) آقا سید علی اکبر (والد ماجدش) او را با خانواده به نجف اشرف حرکت داد و در محیط ملایم طبع و آرام دانشگاهی خالی از هر غل و غش و پیرایش به تحصیل

یاد نامه، ص: ۱۸

علوم اسلامی اشتغال جسته و تمام موجبات تحصیل را که شرط موفقیت است در اختیار او گذاشته و با قریحه سرشار و هوش و حافظه قوی و ذوق و جدیت کافی با دقت نظر و تعمق و پشتکار عجیبی که داشت پیشرفت شایانی کردند.

ما مکرر دیده‌ایم که افراد با هوش که بین غرایز روحی و قوای دماغی جمع کرده‌اند، کمتر موفق شده‌اند. زیرا همیشه حوادث گیتی متوجه این افراد است و آن‌ها که توانسته‌اند از این سوانح جان به سلامت به در برند نابغه شده‌اند.

کمتر شده تمام اسباب و جهات موفقیت برای کسی میسر گردد. حوادث اجتماع غالب روبرو با اشخاصی است که دارای مقام نبوغ و نیروی قوای دماغی هستند و یکی از شخصیت‌های علمی که در این میدان گوی سبقت را ربوده و نبوغ خود را به منصف ظهور رسانده آیت الله خویی می‌باشد. او واجد تمام شرایط و حائز اکثر کمالات است.

شش سال مقدمات و سطح خود را تکمیل و از سال ۱۳۳۶ در سن بیست سالگی به درس خارج وارد شده و از درس اساتید بزرگ و نوابغ علمی نجف استفاده کامل بردند.

اساتید آیت الله خویی عبارتند از: مرحوم آقاشیخ مهدی مازندرانی، شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ محمد حسین کمپانی، آقا ضیاء الدین عراقی و میرزای نائینی که قریب چهارده سال از محضر این مدرسین بزرگ دانشگاه شیعه استفاده کرده‌اند. چهار سال ملازم

کمپانی بوده‌اند که تقریرات فقه و اصول ایشان را نگاشته و ۱۴ سال از شاگردان ممتاز نائینی بوده‌اند و

تقریرات درسی ایشان را نگاشته‌اند که در سال ۱۳۴۸ هفت سال قبل از

یاد نامه، ص: ۱۹

فوت استاد، تقریرات اصول ایشان در صیدا چاپ شده است.



آیت الله خویی گذشته از مقام فقاہت، در اصول هم تخصص و تبحری دارند و امروز از مدرسین بزرگ و نوابغ این فن به شمار می‌روند. در علم کلام و معارف قرآن و عقاید اصولی و ردّ مادیین و طبیعین و مذاهب باطله بزرگترین شاگرد علامه بلاغی (قدس سره) می‌باشند.

در حکمت الهی و فلسفه از مبرزترین شاگردان آسید حسین حکیم بادکوبه‌ای و علامه کمپانی و علامه بلاغی می‌باشد. در ادب و ادبیات، در هیئت و حساب و هندسه و نجوم و ریاضیات، اساتید فن را درک کرده و از غالب علوم و فنون اسلامی بهره کافی گرفته‌اند.

آیت الله خویی تا سال ۱۳۵۰ ق به تدریس سطح اشتغال داشته و از آن پس به تدریس خارج پرداخته و در مدت بیست سال چهار دوره اصول تدریس کرده‌اند و در هر دوره گروهی از فضلاء دانشگاه نجف اشرف از منبع فیوضات علمی ایشان سیراب شده و تقریرات درس معظم له را نوشته‌اند. در این مدت چهار دوره تقریرات ایشان نگاشته شده، چاپ خورده مانند فروع علم اجمالی، مباحث عقلیه، جبر و تفویض و غیره.

مکتب و آموزشگاه علمی آیت الله خویی از بهترین حوزه‌های علمی نجف اشرف است، در این مکتب تعلیمی علم و دانش را با فضیلت و اخلاق به هم آمیخته و آموخته‌اند و لذا طلب علم دینی با کمال میل و اشتیاق تام به حوزه درس ایشان می‌شتابند.

آیت الله خویی روزی چهار درس خارج می‌گویند و در تمام اوقات شبانه

یاد نامه، ص: ۲۰

روز مشغول مطالعه و تحقیق و تألیف و تعلیم و تربیت می‌باشند و یکی از دروس مهمه ایشان درس تفسیر است.

آیت الله خویی در سال ۱۳۵۳ سفری به زیارت کعبه مشرف شدند و در این مسافرت با برخی از علمای وهّابی، مناظره‌هایی انجام داده است.

در ماه رجب سال ۱۳۶۷ برای زیارت مشهد مقدس رضوی (أرواحنا فداه) سفری به ایران آمده و در طول راه همه جا استقبال شایانی از معظم له شده است که در جراید عصر نوشتند.

تألیفات آیت الله خویی عبارت است از: أجدود التقریرات، تقریرات فقه نائینی، تقریرات فقه و اصول کمپانی، کتاب فقه استدلالی، حاشیه عروه، کتاب تفسیر، حاشیه بر مکاسب، نفحات الاعجاز در اثبات اعجاز قرآن که چاپ شده، لباس مشکوک چاپ شده، رساله در تحقیق غروب و مغرب، رساله در تعارض استصحابین، قاعده تجاوز، رساله در ارث زوج و زوجه قبل از دخول، رساله‌های علمی دیگر.

آیت الله خویی از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی این عصر است که در بزرگترین مکتب تشیع تربیت شده و از مفاخر بزرگ عالم روحانیت اسلام و نابغه اصول و از مؤسین این فن به شمار می‌رود. زیرا صاحب آراء و عقایدی در مبانی علم اصول است ....

یاد نامه، ص: ۲۱

**مرجعیت در شیعه «۱»**

**اشاره**

ستاره درخشان اسلام، در افق تاریک درخشید و نور آن، به تدریج فراگیر شد مدتی نگذشت که جزیره العرب زیر پرچم اسلام در آمد قدرت‌های قبیله‌ای و قومی، همگی در یک قدرت ذوب شد و بر اثر این فشردگی، اسلام به صورت قدرتی بزرگ در منطقه معموره ظاهر گشت، قدرتی که دیگر قدرت‌های کسراتی و قیصری را در هم کوبید، و به صورت یک آئین جاودان که مایه‌های



ابدیت و جاودانی آن، در درون آن نهفته است در آمد، و به حکم این که آئین خاتم و پیامبر آن پایان بخش نبوت‌ها است، به محتوا بیش از ظاهر اهمیت بخشد، و در سایه آن از فرهنگ‌های بیگانه تا آن جا که با اصول آن هماهنگ بود، بهره گرفت و سرانجام تمدنی پی ریزی شد که در تاریخ تمدن‌های فراوان، نظیر آن دیده نشده است.

پی ریزی تمدن، اگر کار مشکلی باشد، نگهداری و نگهداری آن، دشوارتر خواهد بود این آئین جاودانی، برای بقا و پایداری خود، عواملی

(۱). مجله مکتب اسلام سال ۳۲، مهر ۱۳۷۱ یاد نامه، ص: ۲۲

داشته و دارد که در این چهارده قرن، عظمت و بزرگی آن را حفظ نموده و ارکان و پایه‌های آن را سر پا نگه داشته است. گذشته از این که جاذبه‌های اسلام، و ارتقان و استواری تشریح و تقنین آن و خرد پذیر بودن مبانی و معتقدات آن، از عوامل بقا و جاودانگی آن است نگهدارندگان از خاندان رسالت، به صورت امامان معصوم و پس از آنان، علما و اندیشمندان اسلام از اسباب بقا و جاودانگی آن می‌باشند، و در حقیقت امامان شیعه پس از رسول گرامی بزرگ‌ترین پاسداران آن آئین بوده و در هر زمان با بیان و خامه خود و از طریق پرورش شاگردان برجسته هر نوع زنگ و غبار را از روی آن می‌شسته‌اند، و یکی از اسرار وجود امام معصوم، پس از پیامبر گرامی همین است که آئین را از هر نوع انحراف و کج روی و فرونی و کاستی، حفظ کند.

پس از غیبت دوازدهمین اختر برج امامت حضرت ولی عصر وظیفه صیانت، بر دوش علمان متقی و وارستگان دانشمند نهاده شد، و آنان پیوسته شریعت مقدسه را از گزند و آسیب دشمنان که پیوسته در تحریف آن می‌کوشیدند، صیانت بخشیدند.

در نیمه دوم قرن سوم اسلامی، که غیبت صغری رخ داد، محدثان عالیقدر و فقیهان بزرگ در تاریخ شیعه پیدا شدند که هر کدام با امکانات محدود خود در صیانت تشیع کوشیدند، و ما اسامی برخی از آنان را که تا آخر قرن پنجم می‌زیستند، در اینجا می‌آوریم:

۱- فضل بن شاذان (و ۲۶۰) مولف کتاب: «الایضاح» که با بیان و خامه خود تعجب دوست و دشمن را برانگیخت، و پاسدار صمیمی

تشیع

یاد نامه، ص: ۲۳

بود.

۲- احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰) مولف کتاب «المحاسن و رجال برقی» و ده‌ها کتاب دیگر حافظ و نگهدارندگان حدیث شیعه به شمار می‌رود.

۳- محمد بن احمد بن یحیی، مولف «نوادیر الحکمه» (متوفای حدود ۲۹۳) نگارنده بزرگترین جامع حدیثی است که مرجع شیعیان قم و ری و اکثر مناطق شیعه نشین بود.

قرن سوم به پایان رسید و تلخی‌ها و شیرینی‌های آن سرآمد، و گردونه زمان همچنان در گردش بود و زندگی بشر در یک آن متوقف نمی‌شد و کید و حيله دشمنان نیز دوچندان می‌گردید افرادی در لباس تشیع جلوه می‌کردند که ادعای مهدویت و غیره داشتند چون شلمغانی‌ها که با ادعای پوچ خود گروهی را به دام افکند و سرانجام در سال ۳۲۳ به کیفر خود رسید، و همچنین از این شیادان روزگار که تاریخ نام و کار آنان را ثبت کرده است.

در قرن چهارم شخصیت‌هایی در شیعه قد علم کردند که با دانش و بینش خود و تألیف آثار خویش به اسلام و تشیع جاودانگی بیشتری بخشیدند اینک برخی از پاسداران تشیع را در این قرن یاد آور می‌شویم:

۴- محمد بن یعقوب کلینی که در عصر امام عسکری (علیه السلام) (حدود ۲۵۵) دیده به جهان گشوده و در سال ۳۲۹ در بغداد در گذشت چشم روزگار محدثی مانند او ندیده است او در ظرف ۲۰ سال استوارترین کتاب حدیثی را برای شیعه نگاشت کتاب کافی

او سند شیعه و دو جلد نخست آن که به نام

یاد نامه، ص: ۲۴

اصول کافی است، متقن‌ترین مسائل عقیدتی را مطرح کرده و برهان و دلیلی که از ائمه اهل بیت پیامبر پیروان آن‌ها وارد شده گرد آورده است این کتاب در ۸ جلد منتشر شده و در حدود ۱۶۱۹۹ حدیث در آن هست نویسندگان سنی و شیعه به ستایش او پرداخته و او را والاترین محدث در جهان اسلام می‌دانند، و من فقط به گوشه‌ای از عظمت کتاب او اشاره می‌کنم که کمتر مورد توجه است و آن عناوین ابوابی است که وی در نر گرفته است و عنوان هر بابی گویا و فهرست اجمالی روایات آن باب است، در حالی که عناوینی که بخاری برای ابواب خود در نظر گرفته است در مواردی گویا نبوده و در پاره‌ای موارد، مناسب نیست. در عصر کلینی دو فقیه عالیقدر می‌زیستند که هر یک با نوشته‌ها و تلاش‌های خود به وظیفه نگهبانی تشیع جامه عمل پوشانیده‌اند یعنی:

۵- علی بن موسی بن بابویه (صدوق) متوفای ۳۲۹ مولف کتاب «الشرايع» و غیره که در شهرستان قم به خاک سپرده شد و مرقد او زیارتگاه است و در عظمت روحی او همین بس که نامه‌ای به وسیله یکی از نواب عص ر غیبت صغری خدمت حضرتش نوشته و در آن، در خواست حاجتی نموده بود که از طریق دعای آن حضرت برآورده شد و خدا به او دو فرزند عنایت کرد که هر دو مانند در شاهوار بر تارک تشیع درخشیدند.

۶- ابن ابی عقیل مولف کتاب «التمسک بحبل آل الرسول» و غیره که فقیهی بزرگوار و معاصر با کلینی و مرجع رسمی شیعیان در عصر خود بود شیخ نجاشی (۳۷۲-۴۵۰) می‌نویسد:

«شیعیان خراسان که برای انجام وظیفه حج وارد عراق می‌شوند

یاد نامه، ص: ۲۵

نسخه‌ای از کتاب او را خریداری نموده و بدان عمل می‌کنند».

و نیز می‌نویسد:

«من قسمتی از کتاب‌های این فقیه بزرگ را نزد استادم شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) فراگرفته و بر او خوانده‌ام». (۱)

با در گذشت مشایخ سه گانه (کلینی، ابن بابویه و ابن ابی عقیل) بار مرجعیت شیعه بر دوش دو نفر در ایران و عراق سنگینی می‌کرد و این دو نفر عبارتند از:

۷- احمد بن محمد بن الولید (م ۳۴۳) استاد شیخ صدوق، محدث و رجالی کم نظیر.

۸- جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۹) مولف «کامل الزیارات» و غیره.

عالم نخست مرجعیت علمی شیعه در ایران، بالا-خص ری و قم را بر عهده داشته و شخصیت دوم، شیخ شیعه در عراق، به شمار می‌رفت، و در اهمیت و عظمت ابن قولویه همین بس که در دامان خود، شیخ مفید را پرورش داده است.

با در گذشت این دو مرجع علمی و فقهی و حدیثی، مرجعیت شیعه بر دوش فقیه دیگری سنگینی کرد یعنی:

۹. محمد بن علی بن بابویه (۳۰۶-۳۸۱) که به حق باید او را شیخ شیعه و استاد شریعت و ححدث بزرگ خواند شیخ نجاشی می‌نویسد:

«او در دوران نوجوانی، یعنی در سال ۳۵۵ وارد عراق شد مشایخ کهن

(۱). نجاشی الرجال، شماره ترجمه ۹۹، ج ۲، چاپ دار الاضواء بیروت یاد نامه، ص: ۲۶

شیعه از او اخذ حدیث کرده‌اند» (۱) او با نگارش بیش از ۲۰۰ کتاب به حدیث و فقه شیعه جاودانگی بیشتری بخشید و کتاب «من لا

یحضر الفقیه» او یکی از کتب چهارگانه حدیث شیعه است که عالمان و مراجع بزرگ به آن استناد جسته و از آن بهره می‌گیرند. شیخ صدوق در ایران در شهرستان ری در سال ۳۸۱ درگذشت و جهان تشیع متوجه استاد عظیمی گشت که تاریخ تشیع همانند او را نداشته و بعدها هم نظیر او کمتر دیده شده است و او عبارت است از:

۱۰. محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) (۳۳۶-۴۱۳) پس از زعامت صدوق، بزرگترین زعیم شیعه در کلام و حدیث و فقه و تاریخ بود این ندیم که فهرست خود را در حدود سالهای ۳۷۷ نگاشته است می‌نویسد:

در عصر ما ریاست کلام شیعه، به شیخ مفید منتهی شده و او یک متکلم بزرگ است که با مخالفان با قدرت و توان علمی بالائی به مناظره می‌پردازد و من مجلس در او را دیدم و او را

انسانی والا یافتیم. «۲» زعامت شیخ مفید در عصر دولت آل بویه بود که خود از خاندان شیعی و مروج تشیعه بودند و در عین حال خلیفه نیز در بغداد مقام رسمی بود و نگهبان سنگر تسنن اما عراق و قسمتی از ایران، در قلمرو قدرت خاندان بویه بوده که در طول زعامت خود (۳۲۰ هـ - ۴۴۷ هـ) از حوزه‌های شیعه و علمای بزرگ آن ترویج می‌کردند و عضد الدوله که خود فرمانروای مطلق بود

(۱). نجاشی رجال، ج ۲، ص ۳۱۱، شماره ترجمه ۱۰۵.

(۲). ابن الندیم، الفهرست، ص ۲۶۶. یاد نامه، ص: ۲۷

به زیارت شیخ مفید می‌رفت «۱» ولی در عین حال پیوسته بدخواهان آتش جنگ را میان سنی و شیعه در بغداد روشن کرده و به فتنه دامن می‌زدند تا آن جا که شیخ بزرگ شیعه دوبار از بغداد به خارج آن تبعید گشت ولی بعداً با احترام شایسته‌ای به بغداد بازگشت «۲».

درگذشت شیخ در سال ۴۱۳ برای تشیع فاجعه بود زیرا بزرگترین مناظر و نگهبان تشیع از دست رفت هر چن جنازه او را با تشیع بی‌سابقه‌ای به خاک سپردند و سید مرتضی بر جنازه او نماز گزارد، و متجاوز از هشتاد هزار نفر به او اقتدا کردند و گریه و شیون موافق و مخالف بلند بود، جایگاه شیخ در بغداد، در افاضه و تحقق خالی به نظر می‌رسید اما چون رسول گرامی از طریق وحی الهی خبر داده است که:

«يحمل هذا الدين في كل قرن عدول ينفون عنه تأويل المبطلين و تحريف الغالين و انتحال الجاهلين كما ينفي الكثير حُبث الحديد» «۳»

(در هر دوره و زمانی بار دین در گروهی از انسان‌های عادل و دادگر به دوش می‌کشند و تأویل باطل گرایان و تحریف غالیان و کجروی جاهلان را از آن می‌زدایند به همان نحوی که کوره آهنگری زنگ آن را می‌زداید). طبق گفتار رسول گرامی سنگر تشیع باید پیوسته از شخصیت‌های بزرگ

(۱). ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۱۵، حوادث سال ۴۱۳- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۳۴۴، لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۶۸، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۰۰.

(۲). ابن الجوزی، المنتظم، ج ۷، ص ۲۳۷، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۱۸-۲۳۹، چاپ مصر، ۱۳۵۳ هـ- ق.

(۳). کشی، رجال، ص ۴، حدیث ۵. یاد نامه، ص: ۲۸

و مدافعان عالیقدر، خالی نباشد، از این جهت می‌بینیم پس از درگذشت شیخ مفید زمام امور شیعه را شخصیت عظیمی به دست گرفت که مورخان که مورخان و مترجمان بدون استثنا به ستایش او پرداخته‌اند و آن شخص عبارتند از:

۱۱. شریف مرتضی علی بن الحسین الموسوی (۳۵۵-۴۳۶) این فقیه بزرگ و متکلم عالیقدر و قرآن شناس کم نظیر و ادیب برومند، بسان آفتاب در آسمان علم و ادب عراق درخشید، و کرسی استاد خود را در اختیار گرفت و به شیوه او به تدریس و تألیف و مناظره و تربیت فقیه پرداخت و اگر استاد او مفید، دهها کتاب نقد و رد بر طوائف گوناگون نوشته او نیز مجالس مناظره و نقدهای گوناگونی بر اندیشه‌های گزاف گویان نوشت.

در عصر او عبد الجبار معتزلی (۳۲۴-۴۱۵) کتاب عظیمی به نام «المغنی» در ۲۰ جلد نگاشت که در سال‌های اخیر چهارده جلد آن به وسیله هیئت علمی مصری در یمن شناسایی شد و منتشر گشت و ۶ جلد آن نایاب است و یکی از اجزای این کتاب درباره امامت بوده و این مؤلف معتزلی یک جلد را به رد شیعه اختصاص داد شریف مرتضی این کتاب را در چهار جلد به نام «الشافی» نقد کرد و شاگرد او شیخ طوسی نیز آن را تلخیص نمود.

در عصر شریف مرتضی نیز تزیقاتی برای شیعه بوده و او نیز بسان استادش یک بار بغداد را ترک کرد.

شریف مرتضی با درگذشت خود خلأی در مرجعیت شیعه پدید آورد ولی این خلاء به وسیله شاگرد او که پایه گذار حوزه علمیه نجف اشرف است پر شد و این شخصیت عبارت است از:

۱۲. محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰) معروف به شیخ طوسی که

یاد نامه، ص: ۲۹

در سال ۱۴۰۸ خراسان به عراق آمده و ۵ سال در خدمت استادش شیخ مفید و ۲۲ سال پس از درگذشت شیخ، خوشه چین خرمن استاد دیگرش شریف مرتضی بود و پس از درگذشت شریف، مرجعیت علمی شیعه بر دوش او نهاده شد و آوازه او در عراق و ایران و نقاط دیگر پیچید او

به هنگامی که بر کرسی تدریس می‌نشست شخصیت‌های عظیمی از سنی و شیعه در درس او حاضر بوده و بهره مند می‌شدند اما متأسفانه فتنه گران و آشوب طلبان و بازیگران صحنه سیاست به روشنی لمس کردند که شیعه در حال رشد است و می‌رود که عراق و ایران و قسمت‌های دیگر را در خود هضم کند از این جهت نقشه کشیدند و با برپا کردن آشوب و این که سلف صالح به وسیله شیخ طوسی مورد طعن واقع شده بازار کرخ را که از شیعیان بود آتش زده و دامنه آتش به خانه و کتابخانه شیخ کشیده شد عظیم‌ترین کتابخانه شیعه که در آن خطوط امامان حدیث نگهداری می‌شد، طعمه آتش گردید سردمدار حمله «طغرل بک» با ورود به بغداد این غائله را رهبری کرد و جهانی از علم و دانش در آتش فرو رفت و مشایخ شیعه هر کدام راهی منطقه‌ای شده و شیخ طوسی در سال ۴۴۸ پس از دوره کوتاهی از زندگی مخفی، وارد نجف گردید و حوزه نجف را که حوزه کوچکی بود، مرکز علم و دانش قرار داد و تلامیذ و مشایخ شیعه را از اطراف و اکناف بدانجا خواند، و بار دیگر فروغ تشیع همره با غلغله محدثان و متکلمان و فقیهان و محققان از کنار مرقد مقدس حضرت امیرالمؤمنان (علیه السلام) درخشید و از آن زمان تا کنون که قلم بر روی این صفحات در حال گردش است، نجف اشرف با فراز و نشیب‌های فراوانی پیوسته مرجع شیعیان و جایگاه مراجع تشیع بوده است، و در عین حال مراجع بزرگوار بسان مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی، در فشار و مضیقه بوده و احیاناً

یاد نامه، ص: ۳۰

فضای بازی داشتند.

با درگذشت مرحوم شیخ در سال ۴۶۰ فرزند او ابوعلی جایگاه شیخ را پر کرده و زعامت شیعه را تا سال ۵۰۱ بر عهده داشت، و قدرت این مرکز را از نظر نورافشانی حفظ کرد.

ما تا اینجا تاریخ مرجعیت شیعه را از آغاز نیمه دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم دنبال کردیم و برای فشرده گویی و پرهیز از اطاله سخن باقیمانده بحث (تاریخ مرجعیت شیعه را از آغاز قرن ششم تا قرن سیزدهم) را به وقت دیگر موکول و به همین گفتار بسنده

می‌کنیم.

**مرجعیت شیعه در قرن چهاردهم**

قرن چهاردهم، عصر بیداری ملت‌ها، عصر روشنگری‌ها و بیدار باش هاست در آغاز این قرن و پس از آن مراجع با کفایتی که با درایت خود سکاندار کشتی تشیع بودند رخ نمودند که ما اسامی برخی از آنان را به دور از ه گونه شرح حال می‌آوریم:

۱. مجدد مذهب، مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای بزرگ (۱۲۲۴-۱۳۱۲)

۲. شیخ محمد حسن مامقانی (م ۱۳۲۳) تلمیذ برجسته شیخ انصاری و سید حسین کوه کمری.

۳. شیخ محمد شربانی (م ۱۳۲۲) شاگرد شیخ اعظم انصاری.

۴. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹) شاگرد شیخ انصاری و میرزای بزرگ.

یاد نامه، ص: ۳۱

۵. سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۲۴۷-۱۳۳۷) تلمیذ میرزای بزرگ مؤلف «العروه الوثقی».

۶. شیخ محمد تقی شیرازی معروف به میرزای کوچک پایه گذار نهضت استقلال عراق (م ۱۳۳۸).

۷. شیخ الشریعت اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹).

۸. میرزا محمد حسین نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵).

۹. شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۴-۱۳۵۵) مؤسس حوزه علمیه قم.

۱۰. سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۸۴-۱۳۶۵).

۱۱. حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶).

۱۲. سید محمد حجت (۱۳۱۰-۱۳۷۲).

۱۳. حاج آقا حسین بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰).

۱۴. سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۶-۱۳۸۲).

۱۵. سید محسن حکیم (۱۳۰۶-۱۳۹۰) مؤلف مستمسک العروه الوثقی.

۱۶. سید محمود شاهرودی حدود (۱۳۰۳-۱۳۹۶).

۱۷. امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران.

۱۸. سید ابوالقاسم خوئی (۱۳۱۷-۱۴۱۳)

یاد نامه، ص: ۳۲

تا اینجا ما به اسامی برخی از مشاهیر نراجع شیعه در یک قرن و اندی اشاره نموده و از مراجع حی و زنده که خداوند بزرگ سایه

بلند پایه آنان را بر رؤوس مسلمانان مستدام بدارد، خودداری می‌کنیم، هر یک از مراجع

هیجده گانه برای خود خصوصیات و شخصیت خاصی داشته هر یک در حدود امکانات و شرائط موجود از تشیع پاسداری نموده و

در دامن خود مجتهدان و محققان بزرگی را پرورش داده‌اند آثار علمی عظیمی را به یادگار نهاده‌اند ولی چون در این روزها جهان

شیعه با درگذشت مرجع بزرگ حضرت آیت الله العظمی خویی قدس سره الشریف روبرو شد و هنوز از فقدان امام بزرگوار، چهار

سال نگذشته بود که جهان شیعه با مصیبت بزرگی دیگر روبرو گردید و همه را داغدار کرد شایسته است در حدود اطلاعات خود

به گوشه آی از زندگانی و خدمات این مرجع عالیقدر اشاره نموده و دین خود را به عالم علم و تشیع ادا کنیم.

مرحوم آیت الله العظمی آقای خوئی در شب نیمه رجب سال ۱۳۱۷ هجری قمری در حدود سال ۱۲۷۷ هجری شمسی در شهرستان

خوی در یک خانواده علمی دیده به جهان گشود.

والد بزرگوار او مرحوم حاج سید علی اکبر خوئی که از شاگردان مرحوم آیت الله مامقانی بود، و پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود باز گشته و به وظائف روحانی خود اشتغال داشت ولی حادثه مشروطه که به صورت یک فکر مبهم و مرموز وارد کشور ایران شد، علما و دانشمندان را به دو گروه تقسیم کرد گروهی طرفدار و گروهی مخالف و هر یک برای خود حجت و برهانی داشتند.

شکی نیست که داشتن دیوان عدالت، ی عدالتخانه یا مجلس که نمایندگان ملت در آن جمع شوند، اخود کامگی شاهان مستبد می‌کاهد و دموکراسی و آزادی را به کشور باز می‌گرداند اما باید دید این مسأله در همین جا متوقف می‌شود یا پشت سر این نوع آزادی برنامه‌های دیگری نیز هست که با

یاد نامه، ص: ۳۳

اصول اسلامی سازگار نخواهد بود و در هر حال ابهام اندیشه و نبودن روابط صحیح و محکم، آتش جنگ را در اکثر شهرهای ایران میان دو گروه شعله ور ساخت از این جهت والد آیت الله العظمی خوئی (سید اکبر) در سال ۱۳۲۸ شهر ستان خوی را به عزم سکونت در نجف ترک گفت آن‌گاه پس از دو سال یعنی ۱۳۳۰ آیت الله العظمی خوئی همراه برادرش سید عبدالله خوئی به پدر پیوستند و نجف را به عنوان شهر اقامت برگزیدند آیت الله العظمی خوئی به هنگام ورود به نجف سیزده بهار بیش از عمر او نگذشته بود در مدت اندکی ادبیات عرب و منطق و سطوح عالی یعنی لمعتین و رسائل و مکاسب و کفایه را به پایان رساند و حدود بیست و یک سالگی شایستگی آن را پیدا کرد در بحث خارج بزرگترین مدرس نجف یعنی آیت الله العظمی سیخ الشریعت اصفهانی حاضر شود و از این جهت می‌بینیم که وی در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در بحث این مرد بزرگ حضور به هم رسانیده و خوشه چین علم او شده است.

قهرمان گفتار ما مشایخ و اساتید بزرگ خود را در فقه و اصول را در کتاب «معجم رجال الحدیث» چنین می‌نگارد:

«من از اساتید و مشایخ فراوانی علم و دانش فراگرفتم ولی در میان آن‌ها از پنج نفر نام می‌برم که خدا روح آن‌ها را شاد فرماید و این پنج نفر عبارتند از:

۱- آیت الله العظمی شیخ فتح اله شریعت اصفهانی (م ۱۳۳۸)

۲- آیت الله العظمی حاج شیخ مهدی مازندرانی.

۳- آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی. (۱۲۸۹-۱۳۶۱).

۴- آیت الله العظمی شیخ محمد حسین اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱).

یاد نامه، ص: ۳۴

۵- آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵).

آنگاه می‌افزاید من از دو استاد اخیر بیشتر بهره برده و نزد هریک دوره کاملی از اصول را فراگرفته‌ام و خارج و کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده‌ام و نه تنها در بحث آن دو حاضر می‌شدم بلکه درس آنان را برای دیگران تقریر کرده و در تقریر من گروهی از فضلا شرکت می‌کردند و مرحوم استاد بزرگوارم نائینی آخرین استاد من است که تا آخر عمر ملازم محضر او بوده و از او اجازه روایت را گرفته‌ام او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان نقل کنم که ایشان نیز از شیخ خود محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰) و او از شیخ انصاری نقل می‌کرده‌اند و طریق شیخ انصاری نیز به ائمه اهل بیت واضح است «۱».

این سخنی است که خود صاحب ترجمه درباره خود نگاشته است.

ولی در اینجا یادآور می‌شویم از روزی که آیت الله خوئی به صورت یک جوان ۱۴ ساله وارد حوزه نجف شد و به خواندن

مقدمات و سطوح مشغول گردید ذکاوت و نبوغ از گفتار و کردار او آشکار بود و در محافل علمی، این جوان به صورت یک فاضل خوش فهم و نقاد و بحاث معروف بوده و پیوسته با مشایخ و بزرگان به بحث و مناظره می‌پرداخت او از سه قوه روحی فوق العاده برخوردار بود که کمتر در یکجا جمع می‌شوند:

الف: فهم و هوش و دریافتن مطالب به صورت صحیح.

ب: حفظ و ضبط مطالب بدون آن که با مرور زمان فراموش شود.

ج: تصرف و موشکافی در مطالب، و در نتیجه نوآوری.

(۱). معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸. یاد نامه، ص: ۳۵

مرجع بزرگ از دوران جوانی، به نبوغ و هوش و حفظ و ضبط و تصریف و نوآوری معروف بود و همین سه نیرو بود که در سنین سی سالگی و یا کمی بیشتر او را در سلک مدرسان خارج درآورد، تا آن جا که تلامیذ ایشان می‌گویند، وی از سال ۱۳۵۰ و یا اندی بیشتر، بحث خارج آغاز نمود که در آن گروهی از فضلا شرکت می‌کردند، و یکی از تلامی برجسته آن دوره که هم اکنون از نظر عرفان و فقاهاست معروف حوزه علمیه قم است حضرت آیت الله بهجت (دامت برکاته) می‌باشد.

آیت الله العظمی خوئی از همان زمان، کرسی درس خارج را در اختیار داشت و تا اواخر که کهولت بر او غلبه نکرده بود متن کار او را تدریس سپس تألیف و تربیت شاگرد تشکیل می‌داد خود ایشان در ترجمه خویش چنین می‌نگارد:

«خارج مکاسب شیخ اعظم را از اول تا آخر، دوبار تدریس کرده و همچنان که خارج کتاب صلوه را ده بار تدریس نمودم.

و تدریس خارج عروه الوثقی را در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۷۷ آغاز نموده و از کتاب طهارت تا کتاب اجاره، به پایان رسانیده و هم اکنون که ماه صفر سال ۱۴۰۱ قمری است تدریس کتاب اجاره به پایان رسیده است.

و اما از نظر اصول شش دوره کامل خارج اصول را تدریس کرده آن گاه به دوره هفتم رسیدم مشاغل مرجعیت مانع از ادامه آن شد، و در مبحث ضد، تدریس آن متوقف گشت» (۱).

(۱). معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸-۱۹. یاد نامه، ص: ۳۶

این سخنی است که خود آیت الله العظمی خوئی در شرح زندگانی خویش می‌نگارد البته او در این قسمت به فشرده گوئی پرداخته و تفصیل آن را به دیگران موکول نموده است اینک ما در این قسمت به توضیح می‌پردازیم:

### آثار فقهی آیت الله العظمی خوئی

همان طور که یادآور شدیم هر مرجعی در زندگی خویش ویژگیهای بخصوصی دارد این مرجع عالیقدر کتشی بیشتری به تدریس و تألیف و تربیت استاد و فقیه داشت.

از این جهت می‌بینیم که در این مدت ۶۰ سال (۱۳۵۰-۱۴۱۰) که قدرت و توانائی تدریس داشت صدها مجتهد مطلق که هر یک می‌تواند حوزه فقهی شیعه را اداره کند در دامن خود پرورش داده و هم اکنون گروهی از آنان در نجف و بلاد عراق و لبنان عهده دار وظائف سنگینی هستند و غالب آنان دروس استاد خویش را به رشته تحریر درآورده‌اند که شرایط اجازه طبع آنها را نداده است اما در عین حال د قلمرو فقه و اصول از این استاد آثار زیادی چه به قلم و چه به خامه شاگردانش منتشر شده که به حق در تاریخ مرجعیت شیعه بی‌نظیر است و ما در اینجا به ذکر اسامی برخی از آنها می‌پردازیم (با درخواست پوزش از آنان که اسامی آنها در اینجا نیامده است).



- ۱- «التنقیح» نگارش آقای حاج میرزا علی غروی تبریزی (دامت برکاته) وی در چندین جلد دروس استاد خویش را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و یاد نامه، ص: ۳۷
- ۲- «مستند العروه الوثقی» نگارش آقای شیخ مرتضی بروجردی (دامت برکاته). این اثر نیز تقریر درس آیت الله خوئی به موازات کتاب پیشین «التنقیح» است ولی چون مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت به وسیله کتاب «التنقیح» منتشر شده بود، وی نشر تقریر خود را از کتاب صلوه آغاز نمود و در ۵ جلد منتشر نموده است و همچنین مباحث مربوط به صوم را در ۲ جلد و اجاره را در ۱ جلد منتشر کرده است که مجموعاً هشت جلد می‌شود.
- ۳- «معتمد العروه الوثقی» نگارش آقای سید رضا خلخالی (دامت برکاته)، است که هم اکنون در زندان بعثی‌ها به سر می‌برد و آزادی او و دیگر علمای اسلام را که در چنگال بعثیان گرفتار شده‌اند، از خداوند بزرگ خواهانیم. این فقیه بزرگ مباحث استاد خود در زمینه حج را در ۵ جلد منتشر نموده است.
- ۴- «مستند العروه الوثقی» نگارش فرزند عزیز آیت الله العظمی خوئی آقای سید محمد تقی خوئی که تقریرات دروس والد بزرگوار خود را در «نکاح» دو جلد منتشر نموده است.
- ۵- «مبانی العروه الوثقی» باز فرزند دانشمند ایشان سید محمد تقی خوئی درس‌های فقهی والد خود را در مساقات و مضاربه در ۲ جلد به نام یاد شده منتشر ساخته است. یاد نامه، ص: ۳۸
- ۶- «فقه الشیعه» نگارش آقای سید مهدی خلخالی این مرد بزرگ تقریر درس استاد خود آیت الله خوئی را در مباحث مربوط به اجتهاد و تقلید و طهارت و غیره در ۵ جلد منتشر ساخته است.
- ۷- «منهاج الصالحین» در دو جلد که یک دوره متن فقهی است و به قلم خود حضرت آیت الله خوئی به رشته تحریر کشیده شده است هر چند خلاصه‌ای از این رساله به وسیله دیگران تحریر یافته است.
- ۸- «تکلمه المنهاج» این کتاب مسائلی را که در منهاج الصالحین نیامده است، به صورت جداگانه آورده است.
- ۹- «مبانی التکمله» این کتاب مسائلی که در تکلمه المنهاج وارد شده را به صورت استدلالی مطرح نموده است و در این جلد قسمتی از احکام مربوط به حدود و دیات و قضا و شهادت وارد شده که متن آن‌ها در منهاج الصالحین وجود ندارد.
۱۰. «حاشیه العروه الوثقی» در این کتاب حواشی فقیه فقید به طور مستقل با عروه الوثقی چاپ شده است.
۱۱. «مصباح الفقاهه» در احکام مکاسب و بیع و خيارات نگارش فقید عزیز شیخ محمد علی توحیدی که در ماه رمضان ۱۳۹۵ در گذشته است و این کتاب در ۳ جلد چاپ شده است.
۱۲. «فقه العتره» در ۲ جلد که در معجم الرجال از آن یاد می‌کند.
۱۳. «تحریر العروه» که در معجم از آن یاد می‌کند.
۱۴. «محاضرات فی الفقه الجعفری» در ۲ جلد که در مصدر یاد شده آمده است. یاد نامه، ص: ۳۹
۱۵. «الدر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی» نگارش آقای حاج رضا لطفی در تهران در سال ۱۳۶۸ به طبع رسیده است.
۱۶. «الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد»



۱۷. «رساله فی تحقیق الکر»

۱۸. «رساله فی حکم اوانی الذهب»

و از هردو در معجم الرجال نام می‌برد.

تا اینجا ما بخشی از کتب فقهی که به قلم آن فقیه فقید یا به خامه تلامیذ آن بزرگوار بعه رشته تحریر کشیده شده است آوردیم و یک حساب سرانگشتی ما را با عظمت خدمت و بزرگی و شدت علاقه به فقه و تربیت فقیه در آن بزرگوار رهبری می‌کند و تنها مجلدات چاپ شده از وی در حد ۴۸ جلد است و اگر ما کتابهایی که پیرامون فقه به قلم خود این فقیه نوشته شده «۱» یا به وسیله تلامیذ او نگارش یافته اما به زیور طبع آراسته نشده را بیفزائیم فکر و اندیشه و عظمت کار به شگفت درآمده و زبان به تحسین این استاد باز می‌کند.

### آثار اصولی آیت الله العظمی خوئی

اگر در قلمرو فقه، ۴۸ اثر از آن مرجع بزرگ منتشر شده در قلمرو اصول نیز آثار زیادی از آن استاد بزرگ به چاپ رسیده است بالأخص که آن فقید در علم اصول نادره دوران خود بود.

(۱). آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) در معجم الرجال حدیث یادآور می‌شود که قسمتی از آثار من به صورت مخطوط باقی مانده است و هنوز به چاپ نرسیده است. یاد نامه، ص: ۴۰

۱. «اجود التقريرات» در ۲ جلد استاد فقید، در این دو جلد دروس استاد خویش علامه نائینی را در علم اصول به رشته تحریر درآورده، و هر دو جلد آن به امضا و تصویب استاد رسیده و

در بیروت چاپ شده است و سپس جلد نخست آن در سال ۱۳۶۸ با یک رشته تعالیق آن مرحوم در تهران تجدید و چاپ گردید.

۲. «محاضرات فی اصول الفقه» نگارش شیخ محمد اسحاق فیاض این کتاب یک دوره تقریر درس اصول استاد فقید است که تنها ۵ جلد از آن منتشر شده است. و مسائل عقلی علم اصول به صورت مخطوط باقی مانده است.

۳. «مصباح الاصول» نگارش سید سرور بهسودی که مباحث عقی را در ۲ جلد منتشر نموده است گویا مؤلف به وسیله دژخیمان نظام پیشین افغانستان به شهادت رسیده است.

۴. «مبانی الاستنباط» در ۲ جلد حاوی مباحث عقلی و نگارش آقای سید ایوالقاسم کوکبی یزدی (دامت برکاته).

۵. «مصایح الاصول» در ۱ جلد نگارش سید علاء الدین بحر العلوم (دامت برکاته) که نیمی از مباحث الفاظ علم اصول در آن آمده است و اجزاء دیگر آن به صورت خطی باقی است.

۶. «دراسات فی الاصول العلمیه» تألیف سید علی شاهرودی در یک جلد.

۷. «جواهر الاصول» در یک جلد.

فقید در معجم الرجال الحدیث از این دو نام می‌برد تا اینجا ما با آثار به

یاد نامه، ص: ۴۱

جا مانده از آن استاد در علم اصول آشنا شدیم که مجموع آن به ۱۴ جلد می‌رسد هر گاه آنچه که از خود آن فقید یا از تلامیذ او نگارش یافته و منتشر نشده است بر آن بیفزائیم عظمت علاقه به این دو علم در او بیشتر جلوه می‌کند.

### آثار دیگر آیت الله العظمی خوئی

## ۱. «البيان في تفسير القرآن»

در تاریخ مرجعیت شیعه، افراد معدودی را سراغ داریم که در عین تبحر و ژرف اندیشی در فقه و اصول در دیگر فنون اسلامی نیز متخصص یا سهیم و وارد باشند شیخ مفید در حالی که فقه شیعه را به صورت زیبایی تنظیم کرد و پایه‌های آن را از نظر اجتهاد استوار ساخت در

قلمرو کلام، متکلمی بی نظیر و در میدان حدیث، محدثی ماهر و در چشم انداز تاریخ، مورخ توانائی است و کتاب ارشاد و الجمل او نشانه نبوغ او در این بخش است.

تلمیذ بزرگ او سید مرتضی در حالی که فقیه و مرجع شیعه بود، ادیبی نامدھر و شاعری نغز گو و مفسری توانا و متکلمی نیرومند بود شیخ طوسی دیگر شاگرد مفید، در قلمروهای مختلف استاد و نمونه بود کتاب‌های تهذیب و استبصار او نشانه محدث بودن و کتاب «التبیان» او در تفسیر گواه بر غور و دقت او در کلام الله مجید است وی در عین حال زعامت شیعه را بر عهده داشت این نمونه از مراجع در تاریخ شیعه کم نبوده و در هر قرنی نمونه‌هایی

یاد نامه، ص: ۴۲

به چشم می‌خورند در تاریخ معاصر حضرت آیت الله العظمی خوئی در حالی که کرسی فقه و اصول را متجاوز از پنجاه سال در اختیار داشته ولی از دیگر علوم و فنون غفلت نورزیده، در دوران نوجوانی که تبلیغ مسیحیان علیه اسلام و قرآن در کشورهای عربی در حال افزایش بوده وی کتابی به نام «نفحات الاعجاز» در این مورد نوشته و از حریم قرآن با قاطعیت کامل دفاع نمود. روزگاری احساس کرد حوزه نجف تا حدی از علوم قرآن و مسائل تفسیری دور مانده و غور در فقه و اصول به گونه‌ای فضلا را پرورش داده که از تفسیر آگاهی ندارند.

از این جهت در سال ۱۳۷۰ هجری قمری یعنی ۴۳ سال قبل درسی به عنوان درس تفسیر و علوم قرآن پی‌ریزی کرد که نخستین اثر آن کتاب «البيان في التفسير القرآن» است که بارها و بارها چاپ و منتشر شده است این اثر استاد یکی از مصادر علاقه‌مندان علوم قرآنی و تفسیر است و به حق شایسته بود استاد فقید این نوشته را تعقیب کند و تا آخر قرآن، آن را ادامه دهد در این جلد هر چند مقدمات علوم قرآن به صورت گسترده مورد بررسی قرار گرفته ولی از تفسیر قرآن جز سوره حمد چیزی نیامده است و از نظر علوم قرآن در چهار مسأله تحقیق شایان تقدیری انجام داده است:

۱. بخش اعجاز قرآن از دیدگاه‌های مختلف که در نوع خود ابتکاری بوده هر چند بخشی از آن‌ها را استاد وی محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲) در کتاب «آلاء الرحمن» آورده است ولی شاگرد بسیاری از آن‌ها را پرورش داده و در بخشی نوآوری‌های زیبایی دارد.

۲. مسأله ابطال تحریف قرآن که بالاخص دشمنان آن را به شیعه نسبت

یاد نامه، ص: ۴۳

داده و از نظر تاریخ جمع‌آوری به این حقیقت رسیده است که در قرآن به هیچ وجه کم و فزونی رخ نداده و نمی‌توانست رخ دهد و به شبهاتی که در این راه قاصران و کوته‌فکران مطرح می‌کنند به خوبی پاسخ داده است و ثابت نموده است که قرآن در زمان خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) جمع شده است.

۳. مسأله ناسخ و منسوخ است که افراط‌گران در قرآن بع نسخ فراوان قائل شده از این طریق از عظمت آن کاسته‌اند. استاد با تبحری که در مسائل تفسیری و فقهی دارند، ۳۶ آیه را که در آن‌ها ادعای نسخ شده مطرح کرده و ثابت نموده که نسخ در آن‌ها راه نیافته است.

۴. قراءات سبع است که عمر بسیاری از قاریان را به خود مشغول ساخته و جای امعان و دقت در قرآن دارد، به فراگیری اختلاف قراءات پرداخته‌اند ایشان ثابت نموده که این قراءات فاقد سند معتبر به پیامبر است. با توجه به بحث‌های ابتکاری شایسته بود که استاد همین کار علمی را بوسیله تلامیذ خود به گونه‌ای ادامه می‌داد ولی خود از توقف این کار اظهار تأسف می‌کند و چنین می‌نویسد: «إلی أن حالت ظروف قاسیه دون ما کنت ارغب فیه من اتمامه و کم کنت اود انتشار هذا الدرس و تطویره» (۱) (شرائط سخت مانع از آن شد که من این اثر را به پایان برسانم و پیوسته دوست می‌داشتم که درس تفسیر به پیش برود و کامل شود).

## ۲. معجم الرجال الحدیث

علم رجال یعنی شناسایی راویان حدیث از نظر وثاقت و اتقان روایت

(۱). معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۹. یاد نامه، ص: ۴۴

ی

کی از ارکان اجتهاد است و از همان زمان معصومان، این علم، مورد توجه یاران امام ما بوده و حسن محبوب (۱۵۰-۲۲۴) که از یاران امام کاظم (علیه السلا) و حضرت رضا است، کتابی به نام «المشیخه» نگاشته و در اختیار محدثان آن زمان قرار داده است و پیوسته این علم، از زمان امامان تا به امروز راه تکامل خود را پیموده و طبق نقل محقق خبیر شیخ آغا بزرگ طهرانی در کتاب «مصطفی المقال» قریب (۵۰۰) اثر رجالی به صورت‌های مختلف از جانب علمای شیعه نوشته شده است. دانشمندان رجالی، در تنظیم مطالب این علم، یکی از دو راه را پیموده‌اند:

۱. نگارش اسامی رواه، با ذکر خصوصیات، به صورت الفبائی که با همزه آغاز می‌شود و در یاء پایان می‌پذیرد در این گونه نگارش، فقط انسان راویان و خصوصیات آن‌ها را می‌شناسد ولی طبقه او در حدیث و این که در چه قرنی می‌زیسته و از چه کسانی نقل روایت کرده و چه کسانی از او نقل روایت نموده‌اند، به روشنی شناخته نمی‌شود و اگر هم در کتاب‌های رجالی به مشایخ راوی و تلامیذ او اشاره‌ای می‌شود حالت فرعی دارد از این جهت گروهی راه دوم را پیموده‌اند که هم اکنون تذکر می‌دهیم:

۲. نگارش رجال به صورت طبقات در این شیوه رجال به صورت طبقات نوشته می‌شوند یعنی هر نسل از راویان به عنوان یک طبقه مورد بررسی قرار می‌گیرد و مرحوم شیخ طوسی در تنظیم طبقات محور را خود امامان قرار داده و راویان از پیامبر را در طبقه اول، راویان از امیرالمؤمنان را در طبقه دوم و همچنین تا زمان خود به رشته تحریر کشیده است.

یاد نامه، ص: ۴۵

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی که خود رجال را به صورت طبقات نگاشته‌اند می‌فرمودند: واقعیت رجال نگاری همان نگارش راویان بر اساس طبقات است و در میان اهل سنت، ابن سعد (م ۲۳۰) کتاب طبقات الکبری را بر همین منوال نگاشته است. یکی از مزایای این شیوه این است که انسان، مشایخ و تلامیذ را به خوبی می‌شناسد و به ارسال یا سقط نام راوی در میان سند به خوبی پی می‌برد زیرا در بسیاری از کتب حدیث

تحریف در سند رخ داده و چه بسا شخصی از استادی نقل روایت کرده که هرگز او را درک نکرده است این حاکی از این است که میان راوی و مروی عنه، نام واسطه از قلم ناسخ افتاده است و در صورت احاطه بر طبقات می‌توان بر این نوع اشکالات در اسناد واقف شد.

مرحوم آیت الله العظمی خوئی کتاب خود «معجم الرجال الحدیث» را در ۲۳ جلد منتشر ساخته و تا کنون دو بار جامه طبع به خود پوشیده و اساس آن را در طبقات تشکیل می‌دهد او هر چند از روش شیخ طوسی که امام ه عصر را محور طبقه قرار می‌دهد، پیروی نکرده و همچنین از این که راویان حدیث را از نظر تاریخ وفات طبقه‌بندی کند و طبقه اول را در بخشی و طبقه دوم را در بخش دوم و به همین ترتیب قرار دهد، صرف نظر کرده و همه روایات را به صورت الفبائی به رشته تحریر در آورده است اما ابتکگاری که در آن وجود دارد، این است که:

اولاً: همه مشایخ یک راوی و همچنین همه تلامیذ با ذکر محل روایت از قبیل باب و جلد و صفحه را می‌آورد و از این طریق انسان مشایخ و تلامیذ هر

یاد نامه، ص: ۴۶

راوی را به خوبی می‌شناسد.

ثانیاً: تعداد روایت هر راوی را با ذکر مصدر جایگاه از نظر نام کتاب و جلد و باب یاد آور شده و انسان از این طریق به مقام علمی راوی واقف می‌شود چه بسا راوی حدیث که بیش از یک حدیث، یا چند حدیث انگشت شمار از معصومان نقل نکرده است ولی در این میان راویانی داریم که هزاران حدیث از پیشوایان معصوم دارند و مسلماً این نوع از راویان متخصص حدیث بوده‌اند، در حالی که راویان نوع اول نقل حدیث برای آن‌ها جنبه اتفاقی داشته است.

ثالثاً: اختلاف نسخه‌ها و احیاناً اغلاط آن‌ها را در ضمن فصلی یاد آور شده و از این طریق خدمت عظیمی به کتب حدیث به ویژه کتب اربعه نموده است.

ما این گام بزرگ را به مرجع عالیقدر و از دست رفته تبریک می‌گوئیم که اثر جاودانی است، هر چند از نظر ما باید از طریق تلامیذ ایشان این کتاب به گونه‌ای دیگر نیز تنظیم شود، و روش طبقه بندی از نظر عصر و زمان در آن رعایت شود.

مشایخ آیت الله العظمی خوئی

آیت الله العظمای خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فرا گرفته است، اساتید او را در فقه و اصول، در آغاز مقاله از خود او شنیدیم اکنون به برخی از اساتید او در علوم دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. آیت الله شیخ محمد جواد بلاغی (۱۲۸۲-۱۳۵۲)، وی استاد کلام

### یاد نامه، ص: ۴۷

و عقائد و تفسیر عصر خود در نجف اشرف بود مبارزات قلمی او با مسیحیان دو یهودیان و مادّیان مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق روشن است. مرحوم آیت الله العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می‌کند.

۲. سید ابوتراب خوانساری: رجالی عصر خویش در نجف اشرف، حضرت آیت الله خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خود دارد.

۳. سید ابوالقاسم خوانساری، ریاضی دان عصر خویش، حضرت آیت الله خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است.

۴. سید حسین بادکوبه‌ای: استاد بلامنازع فلسفه و عرفان (۱۲۹۳-۱۳۵۸)؛ وی استاد فلسفه حضرت آیت الله خوئی بوده است.

۵. حاج سید علی قاضی، عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق و عرفان پرورش داده و مترجم ما مدتها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است.

### ویژگی‌های آیت الله العظمی خوئی

نگارنده خود که مدت کمی محضر او را درک کرده ویژگی‌های خاص او را از نزدیک دریافته است، و کسانی نیز که مدتی در محضر او به کسب فیض پرداخته‌اند بر ویژگی‌های یاد شده در زیر اتفاق نظر دارند:

الف: علاقه به تدریس و بحث

آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفتگوهای علمی

یاد نامه، ص: ۴۸

علاقه فراوانی داشت. با این که بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش او سنگینی می‌کرد ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برداشت حتی در سفرهای خود به مشاهد مشرفه کار علمی را ترک نمی‌کرد و کارهای موقتی که یک محقق می‌تواند در سفر انجام دهد جزء برنامه خود قرار می‌داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می‌آمدند او از کار مقابله و غیره استفاده می‌کرد در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعتی، با طرف به بحث و گفتگو می‌پرداخت و احساس خستگی نمی‌کرد.

در شیوه آموزشی راه سقراط را می‌پیمود و با طرح سؤالات و شنیدن جواب‌ها از طرف چه بسا او را نسبت به رأی و اندیشه خود قانع می‌ساخت همچنان که سقراط به این روش معروف بود و می‌گفت معلم بیش از آن که آموزنده باشد پرورش دهنده فکر است.

ب: تواضع و فروتنی فزون از حد

او در دوران جوانی تا سنین بالا که مرجعیت عظیمی پیدا کرد به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته با کمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می‌گفت و سخن می‌شنید و از دوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می‌کرد. عجب و خود بینی در او راه نداشت ولی در عین حال از آراء و اندیشه‌های خود تا حدّ توان دفاع می‌کرد.

ج: احترام به بزرگان

او بزرگان را بیش از حدّ تکریم می‌کرد به خاطر دارم روزی که در

یاد نامه، ص: ۴۹

مسجدی درس می‌گفت حضرت آیت الله حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می‌کرد استاد پس از فراغت از تدریس به خار مذاکره تلامیذ، کمی در جایگاه تدریس باقی می‌ماند که ناگهان آیت الله حکیم وارد مسجد شد. وقتی چشم آیت الله خوئی به وی افتاد با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود را برداشت و دست به سینه ایستاد و معذرت خواست.

د: مظلومیت آیت الله العظمی خوئی

در آغاز مقاله یاد آور شدیم که مراجع بزرگی مانند شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی در سرزمین عراق با یک رشته ناملایمات روبرو شدند و گرفتار چه مسائلی بودند و به حق آیت الله العظمی خوئی در مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی روبرو شد، زیرا

پس از تسلط عبد الکریم قاسم بر عراق و کوتاهی مکرر، وضع روحانیون و مردم مدینه نجف دچار مشکل شد. کمونیست‌های وطنی و بعثی‌های بی رحم از طرف دیگر عرصه را بر روحانیون تنگ کردند خصوصاً از سال ۱۹۸۹ که بعثی‌ها روی کار آمدند، مسائل زیادی آفریده و آیت الله حکیم و پس از او آیت الله خوئی را با مشکلات زیادی روبرو نمودند، در شهادت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلط بعثی‌ها تا به امروز که ربع قرن از آن می‌گذرد آنان نتوانستند از این مراجع بزرگ، برگی به نفع خود دریافت کنند و یا در جنگ تحمیلی علیه ایران دست خطی از او بگیرند و پیوسته با حفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف کوچکترین باجی به آنان نداده و در عین حال ناملایمات را تحمل می‌کرد تا

یاد نامه، ص: ۵۰

آن جا که متجاوز از ده سال است که گروهی از نزدیک‌ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به رندان افتاده‌اند و از سرنوشت آنان خبری نیست، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست.

او به خاطر ناملایمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر دچار بیماری سختی شد و هرچه علاقه‌مندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند و یا او را به خارج ببرند، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز، او را مرخص کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مسائل به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان بغداد منتقل گشت مرموزانه درگذشت و شما می‌توانید این مسأله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمد کاشف الغطاء (م ۱۳۴۴) و حاج آقا حسین قمی (م ۱۳۶۶) و آیت الله حکیم در سال (م ۱۳۹۰) و غیره به روشنی بیابید.

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر با برکت، طرف عصر روز هشتم ماه صفر ۱۴۱۳ جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعت‌ها مکتوم ماند و سرانجام رادیو بغداد مجبور به بازگویی آن شد انتشار خبر درگذشت او موجی از اندوه در میان شیعیان پدید آورد شیعیان مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سر می‌بردند خود را آماده تشییع نمودند ولی متأسفانه حکومت حتی در خود نجف اجازه تشییع نداد و آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب در صحن شریف در مدخل مسجد الخضراء که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جر چند یاد نامه، ص: ۵۱

نفر از شاگردان او و فرزندش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت.

آنان به ظاهر جنازه آیت الله العظمی خوئی را به خاک سپردند ولی در حقیقت کوهی از علم و دانش و جهانی از سعی و تلاش را زیر خاک نمودند و همان مطلبی را که شاعر شیعه عصر امام صادق علیه السلام به هنگام دفن آن حضرت در سوگ ایشان گفت ما نیز در وصف فرزند آن حضرت یعنی آیت الله العظمی خوئی یادآور می‌شویم زیرا «ألوالد سر ابيه» آن شاعر گفت:

أقول و قد راحو به یحملونه

علی کاهل من حاملیه و عاتق

أتدرون ماذا تحملون إلی الثری

ثبیراً هوی من رأس علیاء شاهیق

غده حتی الحاثون فوق ضریحه

تراباً و اولی کان فوق المفارق

(می‌دانید چه گوهر گرانبهائی را به سوی خاک می‌برید؟ گوهر علمی را زیر خروارها خاک می‌نهدید. صبحگاهان که خاک بر روی قبر او می‌ریختند ای کاش به جای ریختن آن بر روی قبر، بر سر خود می‌پاشیدند.)

«فسلام الله علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً»

ما این ضایعه بزرگ را به حضور ولی عصر (عج الله فرجه) و مراجع بزرگ و بالأخص بیت شریف و رفیع آن مرجع و بازماندگان وی تسلیت می‌گوئیم و برای همگان صبر جمیل و اجر جزیل می‌طلبیم.

یاد نامه، ص: ۵۲

آن مرجع بزرگ در طول مرجعیت خود با امکاناتی که در اختیار داشت تأسیسات عظیمی و بناهای بزرگ و کتابخانه‌ها و مدارس و حوزه‌هایی را بنا نهاد که نقل آن‌ها خود در قلمرو مقاله جداگانه‌ای است ولی به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مدینه العلم آیت الله العظمی خوئی - قم.
  ۲. مدرسه و کتابخانه حضرت آیت الله خوئی - مشهد.
  ۳. دارالعلم اصفهان.
  ۴. مجتمع امام زمان - اصفهان.
  ۵. المجمع الثقافی الخیری - بمبئی.
  ۶. مبره الامام الخوئی - بیروت.
  ۷. مدرسه دارالعلم نجف اشرف.
  ۸. مدرسه دینی در بانکوک (تایلند) و داکا (بنگلادش).
  ۹. مکتبات الامام الخوئی (کتابخانه نجف اشرف).
  ۱۰. مکتبه الثقافه و النشر للطباعه و الترجمه و التوزیع (انتشارات پاکستان).
  ۱۱. مکتبه الثقافه و النشر (انتشاراتی) مالزی.
- یاد نامه، ص: ۵۳
۱۲. مرکز الامام الخوئی الاسلامی - نیویورک (آمریکا).
  ۱۳. مؤسسه الامام الخوئی - لندن (انگلیس).
  ۱۴. مرکز الامام الخوئی - سوانزی.
  ۱۵. مدرسه دارالعلم - بانکوک (تایلند).
  ۱۶. مدرسه الامام الصادق (علیه السلام)، پسرانه - لندن (انگلیس).
  ۱۷. مدرسه الزهرا (سلام الله علیهما)، دخترانه - لندن (انگلیس).
  ۱۸. مرکز اسلامی در فرانسه.
  ۱۹. مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس آمریکا.
  ۲۰. مسجد و مرکز اسلامی در دیترویت ایالت میشیگان آمریکا.

ما این ضایعه اسفناک را به همه مسلمین جهان به خصوص به حوزه‌های علمیه به ویژه مراجع بزرگ و رهبر معظم انقلاب تسلیت می‌گوییم و امیدواریم حوزه‌ها بکوشند خلأهای ناشی از این مردان بزرگ و اسطوره‌های علمی و فضیلت را پر کنند و خدای نکرده مصداق «أولم یروا أنا نأتی الارض ننقصها من أطرافها» نشود که ما امروز در شرایط فعلی که اسلام در دنیا اوج می‌گیرد، و دشمنان فراوانی دارد، به این مردان سخت نیازمندیم.

در پایان از این که نتوانستیم حق آن مرجع بزرگ را ادا نمائیم، پوزش می‌طلبیم امید است در فرصت دیگر به تکمیل آن پردازیم.

یاد نامه، ص: ۵۵



\*\*\*\*\*

دانشمند محترم ناصر الدین انصاری قمی تاریخ، مردان بزرگی را به خود دیده است. اگر کتاب پر برگ تاریخ را ورق زنیم، در هر صفحه آن به تصویر انسان‌هایی والا برمی‌خوریم که هر یک با کارکرد خویش در صحنه‌های مختلف علم و دانش، نامی از خود به یادگار نهاده‌اند، که با گردش روزگار از کتاب‌ها و خاطره‌ها محو نشده و غبار نسیان بر آن نخواهد نشست. اما همه شان یک گونه نبوده‌اند. برخی به اقتضای کارهای مهمی که کرده‌اند و یادگارهای عظیمی که از خویش باقی گذاشته‌اند همیشه نامشان با عظمت برده می‌شود که بزرگ مردان الهی این گونه‌اند. زندگانی این مردان نامور گیتی در خور نگرش عمیقی است. نگرشی که می‌تواند روشنی بخش راه پر پیچ و خم حیات عالمان و دانش دوستان و سرلوحه زندگی آیندگان باشد.

ما در این مقاله بر آنیم تا به یاد یکی از فرزندان رشید اسلام و مفاخر مذهب جعفری، دانشمند سترگ و مصلح بزرگ، محقق و متکلم بصیر و مجتهد بی‌نظیر، فقیه اصولی و مفسر رجالی، نادره دوران و فرزانه زمان، یاد نامه، ص: ۵۶

زعیم حوزه علمیه و مرجع عظیم شیعیان، پرورش دهنده اندیشمندان، حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی، قلم زنیم و به ترسیم گوشه‌هایی از زندگانی سراسر جوش و خروش این فقیه فرزانه بپردازیم و اندکی از آگاهی و تعهد و احساس مسئولیت وی را بازگو نماییم.

## ولادت

مرحوم آیت الله العظمی خوبی در یکی از بهترین و مبارک‌ترین شبهای سال، شب در پانزدهم ماه رجب سال ۱۳۱۷ ق «۱» در خانواده علم و دانش و تقوا در شهرستان خوی دیده به جهان گشود «۲».

## پدر

والدش مرحوم آیت الله علامه حاج سید علی اکبر، فرزند سید هاشم خوبی یکی از شخصیت‌های برجسته خوی بود و مردم به او به دیده اکرام و اعظام می‌نگریستند.

وی در ۲۸ صفر ۱۲۸۵ ق در خوی به دنیا آمد. در سال ۱۳۰۷ ق برای فراگیری دانش دینی به عتبات عالیات رفت و اساتید بزرگ سامراء و نجف از جمله علامه فاضل شریانی (م ۱۳۲۲ ق) و علامه شیخ محمد حسن مامقانی (م ۱۳۲۳ ق) از اساتید آن مرحوم بوده‌اند. او در سال ۱۳۱۵ ق به شهر خویش بازگشت و ریاست دینی شهر را برعهده گرفت و سال

(۱). در آثار الحجّه، ج ۲، ص ۲۷، سال تولّد معظم له ۱۳۱۲ ق دانسته شده که اشتباه است.

(۲). معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۷. یاد نامه، ص: ۵۷

۱۳۲۸ ق (در اوج جریانات مشروطه) به علت عدم موافقت با مشروطه مشروعه، به نجف مهاجرت کرد و در آن جا مورد اعتماد مرحوم آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه)

قرار گرفت و از اطرافیان ایشان به شمار آمده و توزیع پول نان حوزه نجف بر عهده‌اش نهاده شد.

در سال ۱۳۴۶ ق به ایران بازگشته و در مشهد سکونت گزید و در مسجد جامع گوهر شاد به اقامه جماعت پرداخت. او دو یا سه بار نیز منصب غبارروبی و تنظیف ضریح مبارک را بر عهده گرفته و سرانجام به سن هشتاد و شش سالگی در نجف در سفر زیارت



مرقد امیر المؤمنین (علیه السلام) در ۱۸ شعبان ۱۳۷۱ ق بدرود حیات گفت و پس از تشییع با شکوه و نماز مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی بر پیکرش، در ایوان مقبره شیخ الشریعه اصفهانی به خاک سپرده شد. از آثارش تقریرات درس اصول استادش مرحوم شریبانی (که بر آن تقریظ استاد دیده می‌شود) را می‌توان نام برد. «۱»

## تحصیلات

آیت الله فقید در دامان پاک و پدر و مادرش دوران کودکی را پشت سر نهاد و پس از آموختن قرآن و خواندن و نوشتن، در ۱۳ سالگی (سال ۱۳۳۰ ق) همراه برادر بزرگ خویش مرحوم سید عبدالله خویی «۲» و دیگر افراد خانواده

(۱). رک: نباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۰۹-۱۶۱۰،

(۲). مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای سید عبدالله خویی یکی از مدرسین کربلا به شمار می‌رفت که در حدود سی سال پیش به رحمت خدا پیوست. یاد نامه، ص: ۵۸. رهسپار نجف شد.

ایشان از کودکی و نوجوانی به هوش و ذکاوت، حافظه و استعداد در میان اقران خود معروف بوده و در اندک زمانی گوی سبقت را از همگنان ربود.

استاد سید عبدالعزیز طباطبائی نقل کردند: «زمانی آیت الله فقید- در حالی که پانزده، شانزده سال بیشتر نداشتند در صحن مقدس امیر المؤمنین علیه السلام به حضور مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (م ۱۳۳۷ ق) رسید و از مسأله‌ای پرسش نمود. مرحوم سید جواب داد، اما آقای خوئی گفت: شما در عروه، خلاف این را می‌فرمائید! و این مسأله را این گونه مطرح نموده‌اید. مرحوم سید در بازگشت به خانه، به عروه رجوع کرده و حق را به جانب

ایشان می‌بیند. روز بعد، پدر آقای خوئی را که جزو اصحاب و اطرافیان مرحوم سید بوده است می‌بیند و به او می‌فرماید: قدر این بچه‌ات را بدان، او آینده درخشانی خواهد داشت.»

پس از یادگیری مقدمات، نزد بزرگان و اساتید سطح از جمله پدر بزرگوارش، به تعلّم کتب درسی فقه و اصول پرداخت. (مکاسب را نزد مرحوم آیت الله حاج میرزا فرج الله تبریزی و کفایتین را نزد حضرات آیات: مرحوم سید علی کازرونی و مرحوم میرزا محمود شیرازی بیاموخت) و در ۲۱ سالگی به درس خارج روی آورد و در فقه و اصول از انبوه دانش این اساتید نام آور نجف، توشه‌ها برگرفت. آیات عظام:

۱- آیت الله العظمی شیخ فتح اله شریعت اصفهانی (م ۱۳۳۹ ق).

یاد نامه، ص: ۵۹

۲- آیت الله العظمی حاج شیخ مهدی مازندرانی. (م ۱۳۴۲ ق).

۳- میرزای نائینی (۱۲۷۳-۱۳۵۵ ق).

۴- آیت الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی. (۱۲۷۸-۱۳۶۱ ق).

۵- آیت الله العظمی شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ق).

و هم زمان به فراگیری علوم مختلف پرداخت و مراتب علمی خویش را تکمیل نمود. اساتید وی در این علوم عبارتند از حضرات آیات:

۶- آیت الله العظمی شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ ق)، علم کلام و تفسیر و فن مناظره. «۱»

- ۷- آیت الله العظمی سید حسین بادکوبه‌ای (۱۲۹۳-۱۳۵۸ ق)، حکمت و فلسفه. «۲»
- ۸- آمیرزا علی آقا قاضی (۱۲۸۵-۱۳۶۶ ق).
- ۹- آقا شیخ مرتضی طالقانی.
- ۱۰- آقا سید عبد الغفار مازندرانی (م ۱۳۶۵ ق) اخلاق و سیر و سلوک.
- ۱۱- آقا سید ابوالقاسم خوانساری (م ۱۳۸۰ ق)، ریاضیات و حساب استدلالی و هندسه فضایی و مسطحه و جبر. «۳»  
در این میان نقش مرحوم محقق نائینی و محقق اصفهانی برجسته تر

(۱). البیان، ص ۶۸ (پانوش).  
 (۲). به اعتقاد مرحوم آیت الله خوبی ایشان از تسلط خاصی بر تدریس کتب فلسفی بهره مند بود و حتی بهتر از محقق اصفهانی اسفار و دیگر کتابهای فلسفی را تدریس می کرده است.

(۳). مجله حوزه، ش ۳۰، مصاحبه با استاد آیت الله حسینی همدانی، شایان ذکر است که در این مقاله از مصاحبه آیت الله همدانی بسیار استفاده شده است. یاد نامه، ص: ۶۰

و قابل توجه است. پرورش روح اجتهاد و تکوین شخصیت فقهی ایشان مرهون درس این دو بزرگوار بوده و بیشترین بهره‌ها را از جلسات درس آن دو برده است.

آیت الله خوی خود در این زمینه چنین فرمودند:

«... از درس فقه و اصول این دو بیشترین استفاده‌ها را نمودم و در محضر هر یک از ایشان دوره‌ای کامل از علم اصول و برخی از کتابهای فقه را تلمذ کردم و در آن هنگام، درس هریک از ایشان را بر جمعی از حاضرین تقریر می کردم. مرحوم آیت الله نائینی (قده) آخرین استادی بود که همواره ملازم او بودم، و لحظه‌ای از وی جدا نمی شدم.» «۱».

مرجع عالیقدر در طول حیات استاد بزرگوارش مرحوم محقق نائینی بدون فوت وقت درس وی را غنیمت شمرده و آنی از افادات این رجل بزرگ علمی غافل نبود.

استاد آقای سید عبد العزیز طباطبائی فرمودند:

مرحوم آقا در سفر اولشان به ایران (سال ۱۳۵۳ ق) قرار بر آن نهاد تا مدتی را در تهران بماند، میهمان مرحوم آیت الله حاج سید احمد نخجوانی بوده و ضمناً جلسه معارفه‌ای با ایشان با حضور علما و تجار برگزار شود. پس از چند روز، ناگهان مرحوم آیت الله خوبی اعلام داشتند که من باید به نجف بازگردم و لذا روز پنجشنبه برایم بلیط برگشت تهیه نمایید.

(۱). معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸. یاد نامه، ص: ۶۱

مرحوم آقای نخجوانی هر چه اصرار کردند که بمانید تا این جلسه معارفه با توجه به این مقدمه چینی‌ها برگزار شود فایده نبخشید و آقا بر مراجعت پافشاری می کردند وقتی علت را جویا شدند، فرمودند:

«شنیده‌ام آقای نائینی روز شنبه درس را آغاز می کند و من باید صبح بر سر درس حاضر باشم» و به خاطر همین از آن جلسه مهم صرف نظر می نماید و به خاطر از دست ندادن چند جلسه درس مرحوم میرزای نائینی به نجف باز می گردد.

## مشایخ روایت

مرجع فقیه از جمعی از بزرگان اجازه نقل حدیث دریافت داشته و توسط آنان کتابهای دانشمندان شیعه و سنی را روایت می کند

یکی از این طرق، اجازه مرحوم میرزای نائینی است، خود ایشان می‌نویسد:

«... یکی از مشایخ اجازه من، مرحوم نائینی بود که بوسیله ایشان از استادش محدث نوری به طریقی که در مواقع النجوم (خاتمه کتاب مستدک الوسائل) مسطور است کتاب‌های امامیه از: کافی، فقیه و تهذیب و استبصار و نیز وسائل و بحار و وافى و دیگر کتاب‌ها را روایت می‌نمایم ...» (۱).

دیگر از اجازات ایشان، اجازه روایی علامه سترگ آیت الله عبدالحسین شرف‌الدین عاملی صاحب المراجعات (م ۱۳۷۷ ق) بوده که به وسیله ایشان کتاب‌ها و تألیفات دانشمندان اهل سنت را روایت می‌نماید.

(۱). معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸. یاد نامه، ص: ۶۲

### هم بحث‌های ایشان

مرحوم آیت الله العظمی خوئی هنگام تحصیل ظاهراً دروس فقه و اصول را با این بزرگان مباحثه می‌کردند:

مرحوم آیت الله العظمی میلانی (م ۱۳۹۵ ق)، مرحوم آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبائی (م ۱۴۰۲ ق)، مرحوم آیت الله آقا سید صدر الدین جزائری (م ۱۳۸۵ ق). مرحوم آیت الله حاج شیخ علی محمد بروجردی (م ۱۳۹۵ ق)، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین خادمی اصفهانی (م ۱۴۰۵ ق)، آیت الله سید محمد حسینی همدانی.

### خاطره‌ای از دوران تحصیل

آیه الله حسینی همدانی می‌فرماید:

... هنگامی که آیه الله خوئی (رحمه الله علیه) در نجف مشغول تحصیل بودند، برادر خانم ایشان مرحوم میرزا آقا- که مرد بسیار محترمی بود- سالی دو مرتبه، هر دفعه مبلغ ششصد روپیه، برای ایشان حواله می‌فرستاد. با این مبلغ اصول اولیه زندگی ایشان رو براه می‌شد. یک روز من در نجف به ایشان بر خوردم به من فرمودند: مدت زیادی بود که دست تنگ بودیم و خیلی در فشار و ناراحتی به سر می‌بردیم امروز من برای شستشو لباسم را تعویض کردم، خانواده در جیب لباس من نامه‌ای را از برادرش می‌بیند. نامه را به من نشان داد. یاد آمد که حدود بیست و هشت روز قبل، این نامه رسیده و در آن حواله ششصد روپیه است. این مدت با وجود این حواله و آن همه فشار

یاد نامه، ص: ۶۳

و ناراحتی اقتصادی، من چنان سرگرم درس و بحث بودم که بکلی، موضوع نامه را فراموش کرده بودم.

و هم ایشان درباره تلاش و کوشش آیت الله فقید در تحصیل، می‌فرمایند:

... مقداری از آفتاب گذشت ... بعد رفتم منزل آیت الله خوئی (رحمه الله علیه)، یک بیرونی کوچک داشتند، تا من در را باز کردم ایشان از خواب برخاستند.

ایشان فرمودند: منیک هفته بود به جهت کثرت درس و بحث نتوانسته بودم درس آیت الله نائینی را بنویسم، دیدم امشب هم که می‌خواهیم مسجد کوفه بمانیم، به این خاطر دیشب، از ابتدای شب، شروع به نوشتن کردم تا اذان صبح، بعد نماز خواندم، این بود که بعد از نماز مقداری استراحت کردم.

آری در طریق آموختن، بعد از توکل بر ایزد منان و رعایت تقوا، مشکلات را هیچ انگاشتن شرط اول است. بدون تحمل رنج راه و

بیدار خوابی‌ها نمی‌توان به مقصد رسید.

## تدریس

مرحوم آیت الله خوئی از کودکی و نوجوانی خویش به هوش و استعداد، موصوف و به فضل و حافظه، معروف بوده است. وی در خلال تحصیل، به تدریس نیز پرداخته و هر کتابی را که درس می‌گرفته، کتاب پیش از آن را تدریس می‌کرده است. معظم له خود در این باره فرموده است:

«زمانی که دومین جلد شرح لمعه را فرا می‌گرفتم، خود به تدریس یاد نامه، ص: ۶۴

و تعلیم اولین جلد این کتاب پرداختم.»

و از این گفتار روشنمی‌شود که ایشان از اوان تحصیل یعنی بیش از هفتاد سال به تدریس علوم آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و تربیت طلاب و تشنگان دانش ائمه اطهار (علیهم السلام) سطح و خارج- پرداخته و برای تدریس و تعلیم و اهمیت زیادی قائل می‌شده است.

آیت الله حسینی همدانی می‌فرماید:

«در سنه ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹ ق، مرحوم آیات الله آقا شیخ محمد حسین غروی (کمپانی) درس فقه می‌فرمودند، بحث مکاسب بود. در این درس که بعد از ظهرها تشکیل می‌شد، فضلالی چندی شرکت می‌کردند. من به آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) عرض کردم: شما چرا با این که نسبت به آیت الله کمپانی، اظهار علاقه علمی دارید در این درس شرکت نمی‌کنید؟ ایشان فرمودند: من به تجربه دریافته‌ام که انسان باید آنچه را که آموخت درس بگیرد، در درس گفتن یک نبوغ برای انسان حاصل می‌شود که این خیلی مفید است. در ضمن من می‌دانم که آیت الله کمپانی هیچ را نمی‌اندیشد مگر این که یادداشت می‌کند. من بعد از ظهرها درس می‌گویم و بعد نوشته‌های ایشان را می‌گیرم و از آن‌ها استفاده می‌کنم؛ چون نمی‌توانم هم در درس ایشان شرکت کنم و هم درس بگویم و فعلاً درس گفتن برای من لازم و مفید است. اتفاقاً این گونه هم شد و ایشان درست می‌فرمود.»

در سال ۱۳۵۲ قمری بود که بسیاری از بزرگان حوزه علمی نجف همچون حضرات آیات: نائینی، کمپانی، عراقی، بلاغی، میرزا علی آقا شیرازی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی به ایشان اجازه اجتهاد اعطا کرده و بر

یاد نامه، ص: ۶۵

مراتب عالی علمی‌شان تأکید کرده و شهادت دادند. «۱»

گفتنی است که: مرحوم آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) به اندازه‌ای مورد احترام و علاقه آیت الله العظمی اصفهانی بود که سال‌ها پیش از آن که ایشان شهریه حوزه علمیه نجف را بپردازد به آقای خوئی (رحمه الله علیه) به طور خصوصی شهریه پرداخت می‌کرد. حتی در مواردی ایشان را برای شور و مشورت به حضور می‌طلبیدند و این می‌رساند که: پیش از آن که ایشان به تدریس خارج روی آورد، به عنوان یکی از مدرسین نامدار حوزه شناخته شده بود.

در سال ۱۳۵۲ قمری بود که ایشان درس خارج فقه و اصول را شروع کرد. «۲» پس از وفات مرحوم نائینی و کمپانی، درس ایشان و شگرد دیگر مرحوم آیت الله میرزا محمد علی کاظمی خراسانی صاحب فوائد الأصول از درس‌های عمده بود و پس از رحلت مرحوم کاظمی در ۱۳۶۵ قمری بود که محفل درس آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) برترین و پرجمعیت‌ترین حوزه درسی نجف را تشکیل داده و قریب پنجاه سال، هزاران تشنه دانش اهل بیت را از آبشخور علوم خویش سیراب کرد و در عین حال دیگر وظایف زعامت و مرجعیت را به بهترین وجهی ایفا نمود. «۳»

صاحب کتاب «آثار الحججه» که آن را در ۱۳۷۳ قمری نگاشته است می‌نویسد: «جناب حجه الاسلام و المسلمین آیت الله فی العالمین آقای سید ابوالقاسم خوئی (رحمه الله علیه) اسطوانه علمی نجف و اول مدرس خارج و محقق

(۱). مقدمه دلیل المعجم، ص ۱۵.

(۲). یکی از شاگردان آن دوره حضرت آیت الله آقای شیخ محمد تقی بهجت می‌باشند.

(۳). گفتار استاد سید عبدالعزیز طباطبائی. یاد نامه، ص: ۶۶

و مدقق عصر حاضر و حوزه تدریسش در نجف است و از حیث کم و کیف، شهرت جهانی دارد. «۱» آیت الله فقیه خود می‌نویسد:

... من بسیار تدریس کرده‌ام، و در فنون فقه و اصول و تفسیر جلسات بسیار را تشکیل داده و جمعی بی‌شمار از فرزندگان و اندیشمندان را در حوزه علمی نجف پرورش داده‌ام.

جلسات تدریس خارج مکاسب شیخ انصاری و کتاب صلاه- دو مرتبه به صورت کامل- و کتاب‌های دیگر فقهی می‌باشد.

در ۲۷ ربیع الاول ۱۳۷۷ قمری به تدریس ابواب کتاب عروه الوثقی، از باب طهارت پرداخته «۲» و در ۲۶ ربیع الاول ۱۴۰۰ قمری- بعد از ۲۳ سال- به کتاب اجاره رسیده و اکنون (ماه صفر ۱۴۰۱ قمری) در صدد اتمام این کتاب هستم. محاضرات خود در فن اصول را- از آغاز تا پایان- شش بار بر صدها نفر از دانشوران القاء کرده و دوره هفتم آن را به سبب سنگینی وظایف و مسئولیت‌های مرجعیت در مبحث ضد رها ساخته و به پایان نرسانیدم.

در سال‌های گذشته به تدریس علم تفسیر پرداخته و پس از زمانی چند بر خلاف خواسته قلبی، از آن هم دست برداشته و ادامه‌اش ندادم و چقدر دوست می‌داشتم این درس ادامه یافته و انتشار یابد. خداوند را سپاس می‌گذارم که در خلال این سالیان طولانی لحظه‌ای

(۱). آثار الحججه، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۵.

(۲). ایشان پیشتر باب «اجتهاد و تقلید» را مطرح کرده و تقریرات آن هم به چاپ رسیده بود. یاد نامه، ص: ۶۷

از تدریس باز نایستاده و به جز روزهای بیماری و سفر، هماره به تعلیم فضلاء اشتغال داشته‌ام.

در سال ۱۳۵۳ ه- به حج مشرف شده و در ۱۳۵۰ و ۱۳۶۸ قمری به زیارت مرقد پاک حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) مشرف شده‌ام .... «۱»

### سفر ایشان به قم

نویسنده کتاب آثار الحججه، درباره آن چنین می‌نویسد:

«در اوائل ماه رجب ۱۳۶۸ قمری بود که علامه اصولی و محقق رجالی حضرت حجت الاسلام و المسلمین آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) از نجف اشرف به قصد زیارت ثامن الحجج (علیه الصلوه و السلام) و معالجه مزاج و کسالت قلب و سینه خود عزیمت ایران نموده و از راه همدان راهی

قم شدند و چون خبر ورود ایشان به قم رسید حوزه علمیه عموماً و فضلاء و دانشمندان که صیت تحقیق و تقریر ایشان را شنیده و تشنه جام وصال معظم له بودند برای استقبال و تجلیل از آن شخصیت علمی مجهز شده ... و جماعتی بسیار از اهل علم همراه مردم تا هشت فرسخی استقبال نموده و با احترامات لایقه وارد و پس از زیارت به منزل جناب آقای حاج سید محمود روحانی نزول

اجلال و تا چندین روز عموم طبقات و به خصوص فضلاء به زیارتش شتافته و از بیانات و تحقیقاتش بهره‌مند می‌شدند تا این که عازم حرکت به تهران شده و ... بسیاری از مردم تهران و حضرت عبدالعظیم تا شش فرسخ استقبالش نموده و با احترام به تهرانش وارد ... و مورد تجلیل دولت و ملت واقع گردیده و پس از

(۱). معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۸-۱۹. یاد نامه، ص: ۶۸

مدتی توقف به مشهد مقدس مشرف و بعد از زیارت مراجعت نمودند...» (۱)

آیت الله فقید هماره اوقاتش را چه در سفر و چه در حضر به افاده و استفاده سپری می‌ساخت در سفرهای خویش که از تدریس و تعلیم باز می‌ماند، به بحث و مناظره می‌پرداخت و با مخالفان و مؤالفان به گفتگوی علمی می‌پرداخت.

گوشه‌ای از این احتجاجات در تفسیر شریف البیان به یادگار مانده است.

ایشان در صفحه ۵۳۸ این کتاب گفتگویی با یک عالم یهودی را مطرح ساخته، که در آن به اثبات جاودانگی قرآن به عنوان حجت و راهنمای الهی برای بشریت تا ختم آفرینش و به پایان رسیدن شرایع آسمانی، به جز اسلام می‌پردازد.

نیز در صفحه ۵۶۰ یکی از بحث‌های خویش را با یک دانشمند سنی، درباره سجده بر خاک مطرح نموده که این گفتگو منجر به بحث‌های طولانی دیگر- در ده شب بعد- با حضور شخصیت‌های مذاهب گوناگون در مسجد النبی شده است.

### چگونگی تدریس

مرجع عالیقدر در تدریس، شیوه خاصی را برگزیده بود که وی را از دیگران متمایز می‌ساخت.

ایشان در تعلیم بسیار چیره دست بوده و با تسلطی شگفت‌انگیز به

(۱). آثار الحججه، ج ۲، ص ۲۵-۲۶. یاد نامه، ص: ۶۹

تدریس می‌پرداختند. وی در هنگام درس شمرده، فصیح، منظم و مرتبه سخن می‌گفت، از پرداختن به حشو و زواید پرهیز نموده و سنجیده تدریس می‌نمود و به قول آیت الله حسینی همدانی:

«من بعد از مرحوم آیت الله نائینی، کسی را ندیدم به منظمی و پاکیزگی آیت الله خوئی (رحمه الله علیه) درس بگویند، با یک عربی کاملاً فصیح، منظم و مرتب.»

در خلال درس اصول خویش به فلسفه نمی‌پرداخت، و در بحث فقه خود بر احادیث و روایات تکیه زیادی کرده و به سند اخبار، اهمیت داده و بسیار در توثیق و تضعیف روایات و رجال سند بحث می‌فرمود.

اسلوب ایشان در مناقشه و جدل، روش سقراط بود، بدین گونه که تجاهل کرده و تظاهر به قبول گفتار طرف مقابل می‌کرد، سپس پرسش‌ها و تشکیلات‌هایی در قول خصم نموده و ظاهراً خود را در مقام استفاده و یادگیری جلوه می‌داد و خصم هم- بدون آن که بفهمد- به پاسخ می‌پرداخت و به لوازم گفتار خویش اعتراف می‌کرد و در همین هنگام سید استاد، مستشکل را به تناقض گوئی واداشته و بر اعتراف به اشتباه و نادانی خود مجبورش می‌ساخت. (۱)

درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی آقا ضیاء و کمپانی و نظرات خود ایشان، همراه با بحث و استدلال بر ردّ و قبول مبانی دیگران با بیانی جذاب و سحر و تحلیلی بود. (۲) به حق در حقایق و مبانی اصولی- که در طول ادوار مختلف بر آن‌ها اتفاق شده و خدشه

ناپذیر می‌نمود- انقلاب

(۱). مقدمه البیان، ص ۱۵.

(۲). تا آن جا که گفته‌اند «إنه یجسم المعقولات». او ذهنیات را در پیش چشم مجسم می‌سازد. یاد نامه، ص: ۷۰ و دگرگونی پدید آورد و در لابلای دروس ایشان نظریات جدید، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و تعمق و تحقیق و دقت و ژرف نگری و پژوهش موج می‌زد. «۱»

ایشان بر روی منبر تدریس می‌کرد، در طول مدت درس جا به جا نمی‌شد، دستانش را بر استوانه‌های منبر می‌فشرده. از آن جا که شاگردان ایشان بسیار بوده و ایراد اشکال تزییع حقوق دیگران بود، در خلال درس اجازه اشکال به همگان نمی‌داد «۲» ولیکن پس از ختم درس، قریب به یک ساعت نشسته و به پرسش شاگردان پاسخ می‌فرمود.

استاد سید عبدالعزیز طباطبائی به نقل از آیت الله حاج شیخ احمد انصاری «۳» (فرج الله عنه) می‌فرمودند:

روزی پس از درس، اطراف آقا ازدحام بوده و آیت الله شهید سید محمد باقر صدر اشکالی را نوشته و به استاد دادند. شب هنگام استاد در جلسه هیئت استفتاء- که در آن کتاب وسیله النجاه مورد بحث قرار گرفته و بر حاشیه زده می‌شد و مرحوم صدر هم شرکت داشت- این اشکال را مطرح ساخته و به تفصیل به پاسخ آن پرداختند.

(۱). تمام دوره ششم درس اصول، و تدریس بسیاری از کتب فقه در نوار کاست ضبط شده و در کتابخانه ارزشمند مرجع فقید در محله «کنده» شهر کوفه موجود است. رک: مقدمه دلیل المعجم، ص ۱۷.

(۲). نقل شده که معظم له در دو مورد به خطیب عارف مرحوم حسنعلی راشد و امام موسی صدر- رهبر مفقود شده شیعیان لبنان در لیبی- اجازه اشکال دادند و خود بعداً فرمودند که به خاطر احترام این دو نفر، اجازه دادم که سر درس اشکال خود را مطرح کنند.

(۳). عموی بزرگوار نویسنده که ۱۳ سال همراه با برخی از بزرگان حوزه نجف در اسارت رژیم بعثی عراق به سر می‌برند. یاد نامه، ص: ۷۱

## شاگردان

پیش از این گذشت که آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله علیه) در طول حیات پر بار خویش حدود ۷۰ سال به تدریس سطح و خارج، اشتغال داشته و قریب ۵۰ سال هم نخستین و پربرترین محفل علمی حوزه نجف را دارا بود و هزاران نفر از علماء و فضلاء کشورهای مختلف اسلامی از هند و افغان و پاکستان و ایران گرفته تا عراق و حجاز و لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس را در دامان خویش پرورش داده و به اقصی نقاط جهان فرستاده و توده‌های مسلمان را به سوی سعادت و هدایت رهنمون بوده است. در این جا تنها به نام برخی از شاگردان معظم له اشاره نموده و از این که از همه آنان نام نمی‌بریم پوزش می‌طلبیم، چه تلامذه آیت الله فقید در گوشه و کنار کشورهای اسلامی منتشر بوده و آوردن اسامی تمامی ایشان کاری بسیار مشکل بلکه محال می‌نماید. (قابل ذکر است که نام شریف آنان طبق حروف الفباء مرتب گردیده است).

حضرات آیات و حجج اسلام:

سید ابراهیم خراسانی کاظمی، سید ابراهیم موسوی زنجانی، شهید سید ابوالحسن شمس آبادی، ابوالحسن شیرازی، ابوالحسن انوار زنجانی، ابوالفضل نجفی خوانساری، سید ابوالقاسم کوبی، سید ابوالقاسم گرجی، سید احمد مددی، میرزا احمد انصاری قمی، احمد مطهری، شیخ احمد دشتی، احمد وائلی، سید احمد فهری، احمد قیسی عاملی، اسد حیدر،

یاد نامه، ص: ۷۲

سید اسماعیل صدر، اسماعیل محقق کابلی، باقر ایروانی، شیخ باقر شریف قرشی، سید تقی طباطبائی قمی، جعفر آل محبوبه نجفی،



جعفر آل صائغ عاملی، سید جعفر مرعشی، سید جعفر مروج جزایری، جعفر نائینی، سید جعفر بحر العلوم، سید جلال الدین فقیه ایمانی، سید جمال الدین خوئی، میرزا جواد تبریزی، سید جواد شاهرودی، سید جواد شبر، حسن سعید، حسن صافی اصفهانی، سید حسن مرتضوی شاهرودی، سید حسن مکی، حسین وحید خراسانی، حسین راستی کاشانی، سید حسین بحر العلوم، حسین شاه آبادی، سید رضا خلخالی، رضا لطفی، شیخ سلمان خاقانی، سید صادق خلخالی، سید صادق روحانی، سید عباس خاتم، سید عباس مدرسی، عباس دشتی، عباس جمالی، عباس قوچانی، عباس علی عمید زنجانی، عبد‌الأمیر قبلان، عبد‌الجلیل جلیلی، سید عبد‌الرزاق مقرر، سید عبدالرسول شریعتمداری، عبد‌الرضا روحانی قوچانی، سید عبد‌الزهراء حسینی خطیب، شهید سید عبد‌الطاحب حکیم، سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم قزوینی، عبدالله خیزی، عبدالله نعمت عاملی، سید عبدالله عزیزی بحرانی، عبد‌اللطیف سماوی تنکابنی، سید عبد‌اللطیف امین عاملی، عبد‌المنعم فرطوسی، سید عزالدین بحر العلوم، سید علی بهشتی، سید علی سیستانی، سید علی شاهرودی، میرزا علی غروی تبریزی، علی فلسفی تنکابنی، سید علی مکی، علی آزاد قزوینی، سید علی شفیع، سید علاء الدین بحر العلوم، شهید سید علاء الدین حکیم، علی اصغر احمدی شاهرودی، غلامرضا عرفانیان خراسانی، سید فاضل حسینی میلانی، شیخ کاظم تبریزی، سید مجتبی شیرازی، سید محمد یاد نامه، ص: ۷۳

بحر العلوم، سید محمد بجنوردی، سید محمد رجایی اصفهانی، سید محمد روحانی، سید محمد شاهرودی، محمد آصف محسنی قندهاری، محمد ابراهیم بروجردی، محمد ابراهیم جناتی، سید محمد ابراهیم شیرازی، حمد اسحاق فیاض، محمد امین زین الدین، محمد باقر ناصری، سید محمد باقر خوانساری، شهید سید محمد باقر صدر، سید محمد باقر مصطفوی کاشانی، سید محمد باقر حکیم، سید محمد تقی حکیم، سید محمد تقی خویی، محمد تقی ایروانی، محمد تقی جواهری، محمد تقی بهجت غروی، محمد تقی جعفری، محمد تقی مجلسی، محمد تقی هرنندی، سید محمد تقی حسینی جلالی، محمد جعفر شمس الدین، محمد جواد آل راضی، محمد جواد مغنیه، محمد جواد فقیه عاملی، سید محمد حسین حکیم، سید محمد حسین فضل الله، محمدرضا جعفری، محمد رضا لیبی کرمانی، سید محمد رضا خلخالی، محمد رضا فرج الله، محمد سرور بهبودی افغانی، محمد صادق جعفری، سید محمد صادق صدر، سید محمد علی موحد ابطحی، محمد علی مدرس افغانی، محمد علی توحیدی، شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، سید محمد کاظم مرعشی، شهید سید محمد مهدی حکیم، سید محمد مهدی خلخالی، محمد مهدی شمس الدین، سید محمد مهدی خراسانی، سید محمد مهدی لنگرودی، محمد هادی معرفت، محمود انصاری قمی، سید مرتضی حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی حکمی، سید مرتضی نجومی، مرتضی نجفی بروجردی، سید مرتضی خلخالی، مسلم ملکوتی سرابی، سید مصطفی جمال الدین، مصطفی نورانی اردبیلی، سید موسی صدر، موسی شراره عاملی، سید موسی مازندرانی، سید مهدی اشکوری، یاد نامه، ص: ۷۴

سید مهدی مرعشی، سید مهدی حجازی قمشه‌ای، آقا

نجفی شهرستانی، نصرالله شاه آبادی، هادی آل راضی، سید هاشم معروف حسنی، یوسف دعموش لبنانی، سید یوسف حکیم. با یک نگاه اجمالی به این اسامی روشن می‌شود که در محضر آن رادمرد فرزانه و آن مرجع و مدرس یگانه چه کسانی به کسب دانش پرداخته‌اند؟ صاحبان فتوا، مراجع تقلید، مدرسین بزرگ علوم اسلامی در حوزه های علمیه، نویسندگان، شاعران، مورخان، خطیبان و مفسران و فقیهان و ائمه جمعه و جماعات و در یک کلام کسانی که امروز تشیع با تکیه و اعتماد بر آنان به پیش می‌رود. مد الله ظلّهم و دامت برکاتهم.

یاد نامه، ص: ۷۵



## اشاره

شاگردان آیت الله العظمی خوئی در خلال تحصیل خود، همواره به ضبط بیانات استاد در فقه و اصول پرداخته و در مجلس درس وی به نگاشتن افادات ایشان اشتغال داشته‌اند. لذاست که شمارش تقریرات درس آیت الله فقیه- بسان شمارش شاگردان ایشان- کاری دشوار و نیازمند وقت وسیعی است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای در این مورد فرمودند:

«... یکی از عواملی که مرحوم آیت الله العظمی آقای خوئی را در کار گسترش علم فقه و اصول موفق کرد، این بود که درس‌های ایشان به شکل منظمی نوشته می‌شد، سبک درس ایشان خیلی منظم و مرتب بود. ما در سال ۱۳۳۶ که حوزه درس ایشان را درک کردیم دیدیم که کسی در درس ایشان اصلاً اشکال نمی‌کرد. ایشان درس را می‌گفتند و کسانی آن را می‌نوشتند و بحث می‌کردند و بعد هم منتشر می‌شد...».

در اینجا تنها به نام بعضی از تقریرات چاپ شده آن استاد بزرگوار اکتفا می‌شود.

## آ: فقه

- ۱- التنتیج فی شرح العروه الوثقی (مباحث اجتهاد و تقلید، طهارت، یاد نامه، ص: ۷۶)
- ۲- صلاحات) حاج میرزا علی غروی تبریزی، ۹ جل تاکنون.
- ۳- تحریر العروه الوثقی، شیخ قربانعلی محقق کابلی.
- ۴- معتمد العروه الوثقی، سید رضا خلخالی، (مباحث حج)، ۵ جلد.
- ۵- مستند العروه الوثقی (مباحث صلات، خمس، صوم، اجاره)، شیخ مرتضی بروجردی، ۱۰ جلد تاکنون.
- ۶- مبانی العروه الوثقی (مباحث: مضاربه، مزارعه، شرکت، ضمان، حواله، نکاح، غصب)، سید محمد تقی خوئی، ۴ جلد.
- ۷- مدارک العروه الوثقی / فقه الشیعه (مبحث طهارت)، سید محمد مهدی خلخالی، ۵ جلد تاکنون.
- ۸- فقه العتره فی زکاه الفطره، سید محمد تقی حسینی جلالی.
- ۹- محاضرات فی الفقه الجعفری (مکاسب المحرمه)، سید علی حسینی شاهرودی، ۳ جلد.
- ۱۰- الدرر الغوالی فی فروع العلم الاجمالی، شیخ رضا لطفی.
- ۱۱- مصباح الفقاهه فی المعاملات (دوره مکاسب شیخ)، شیخ محمد علی توحیدی، ۷ جلد.
- ۱۲- نموذ فی الفقه الجعفری (صلاه المسافر)، سید عباس مدرسی یزدی.
- ۱۳- رساله فی تحقیق الکر.
- ۱۴- رساله فی حکم أوانی الذهب، سید مهدی حجازی شهرضائی.
- ۱۵- المعتمد فی شرح المناسکه سید محمد رضا خلخالی، ۵ جلد.
- ۱۶- یاد نامه، ص: ۷۷
- ۱۷- مصباح الناسک فی شرح المناسک، سید تقی طباطبائی قمی.
- ۱۸- مبانی منهاج الصالحین، سید تقی طباطبائی قمی، ۵ جلد، (دو کتاب اخیر شرح منهاج الصالحین و مناسک است).

**ب- اصول**

- ۱۷- مبانی الاستنباط، سید ابوالقاسم کوکبی، ۴ ج.
- ۱۸- المحاضرات (فی اصول فقه)، محمد اصحاق فیاض، ۵ ج، این کتاب یک دوره کامل مباحث الفاظ بوده و مرجع عالیقدر از آن بسیار خوشش آمده بود.
- ۱۹- دراسات فی اصول العملیه، سید علی حسینی شاهرودی.
- ۲۰- مصباح الاصول، سید محمد سرور بهسودی، ۲ ج.
- ۲۱- مصابیح الاصول (مباحث قطع و ظن و شک، تعادل و تراجیح)، سید علاء الدین بحر العلوم.
- ۲۲- جواهر الاصول، شیخ فخر الدین زنجانی.
- ۲۳- الامر بین الامرین (در جبر و تفویض)، شیخ محمد تقی جعفری.
- ۲۴- الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد، غلامرضا عرفانیان خراسانی.
- یاد نامه، ص: ۷۸

**تألیفات****اشاره**

آیه الله فقید از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت علیهم السلام- / و گسترش دانش اسلام، دمی نیاسود. یاد نامه ۷۸ تألیفات

انی بر مسند تدریس نشست و به ترتیب و پرورش صدها عالم و دانشمند فرزانه پرداخت و زمانی دیگر دست به قلم برد و به تصنیف و تألیف در تفسیر و کلام، فقه و اصول و رجال پرداخت. ایم همه با توجه به اشتغالات گوناگون ایشان از هنگام تدریس سطوح تا روزهای آخر زندگانی پر بارش، و آن همه گرفتاری‌ها و مسئولیت‌های مختلف زعامت و مرجعیت، چشمگیر و قابل توجه است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در آغاز درس خارج فقه خویش (سال ۱۴۱۳ ق) فرمودند:

«... باید یاد نیکی از عالم بزرگوار و مرجع عظیم الشأن که اخیراً رحلت کردند یعنی مرحوم آیت الله العظمی آقای خوئی بکنیم ما به ایشان نه از دید یک مرجع، بلکه از دید یک محقق، مؤلف و مدرس موفق نگاه می‌کنیم.

آنچه که درباره این بزرگوار و امثال ایشان غالباً بعد از وفات صحبت می‌شود جنبه‌های مربوط به مرجعیت این بزرگواران است در حالی که آنچه در زندگی این افراد و شخصیت‌های برجسته، اهم است خصوصیات است که مستقیماً به مرجعیت آن‌ها، مربوط نیست بلکه می‌شود مرجعیت آن‌ها ناشی از آن

یاد نامه، ص: ۷۹

خصوصیات است و آن همان جنبه علمی، تحقیقی تدریسی و کار موفق و پیگیر آنان در این زمینه است اگر شما به زندگی این بزرگوار نگاه کنید می‌بینید حداقل در سه رشته علمی و درس مهم دارای فرآورده‌های تحقیقی هستند که یکی فقه، دیگری اصول و سومی رجال است. این همه کتاب‌های فقهی و اصولی که شاگردان ایشان نوشته‌اند همه از کلمات ایشان است و شما به این‌ها اضافه کنید آنچه را که از قلم خود ایشان مستقیماً صادر شده است، کتاب بزرگ کم نظیر رجالی ایشان که ظاهراً آن را در سال‌های اواخر عمرشان نوشته‌اند- چون ذکر می‌کنند که من این کتاب را با اشتغال زیاد و در دوران پیری می‌نویسم- یک فرآورده علمی عظیم است. حال شما

بینید یک عالمی که این مقدار فرآورده علمی دارد چقدر می‌تواند تأثیر در حوزه‌های علمی نه فقط در زمان خود، بلکه حتی بعد از زمان خود بگذارد...».

اینک در این مجال به بررسی مختصری از تألیفات و نوشته‌های آم مرجع بزرگوار می‌پردازیم:

## تفسیر و علوم قرآنی

### \* ۱- نفحات الاعجاز

این کتاب در پاسخ به کتاب «حسن الایجاز فی ابطال الاعجاز» نوشته فردی آمریکایی به نام مستعار نصیر الدین ظاهر نوشته شده و در آن جاودانه بودن قرآن، به عنوان معجزه خاتم پیامبران را ثابت نموده و در سال ۱۳۴۳ ق در نجف به چاپ رسیده است. (۱)

(۱). الذریعه، ج ۴، ص ۲۴۶. یاد نامه، ص: ۸۰  
این کتاب در بیست و پنج سالگی ایشان نگاشته شده است.

### \* ۲- البیان فی تفسیر القرآن

یکی از بهترین و ارجمندترین کتبی است که پیرامون علوم قرآنی تألیف گردیده و در آن، پس از مقدمه که خود یکی از برترین تألیفات قرآنی است، به تشریح و تفسیر فاتحه الکتاب آیه ششم پرداخته است.  
مطالب مطرح شده در مقدمه کتاب:

فضیلت قرآن، قرائت قرآن، اعجاز و حقیقت آن، اعجاز قرآن از دیدگاه‌های مختلف، جاودانگی هدایت قرآن، پاسخ به گفته‌های منکرین فضل قرآن، بقیه معجزات پیامبر و بشارات عهدین، قراء سبعه، نزول قرآن بر «سبعه احرف» و این که قرائت هفتگانه به جز سبعه احرف هستند، مسئله تحریف قرآن و اثبات نادرستی آن، گرد آوری قرآن، حجیت ظواهر کتاب، مسأله نسخ و بررسی ۳۶ آیه که ادعای منسوخ بودن آن‌ها شده است اثبات عدم نسخ آن‌ها، و پس از آن مبحث بداء و دیدگاه شیعه و تفسیر آن و پاسخ منکران بداء، حدوث و قدم قرآن.

در جای جای این کتاب، روح تحقیق، ابتکار، تتبع، آشنایی با علوم اسلامی چون: کلام، فقه، اصول، حکمت و فلسفه، تاریخ، حدیث، مناظره، تراجم، تفسیر، ادب، لغت و احاطه به کتب شیعه و سنی به چشم می‌خورد.

صد افسوس که این کتاب عظیم در همین یک جلد متوقف شد و امت اسلام از داشتن تفسیری بی‌همانند محروم ماند. چند کا پیرامون این کتاب

یاد نامه، ص: ۸۱

صورت گرفته است:

أ- ترجمه بخش اعجاز آن به فارسی، به نام مرزهای اعجاز وسیله استاد ارجمند حاج شیخ جعفر سبحانی.

ب- ترجمه و تلخیص به فارسی، با عنوان شناخت قرآن وسیله آقایان محترم، محمد صادق نجمی و هاشم هریسی.

ج- ترجمه تمام البیان به فارسی به نام بیان در مباحث کلی قرآن به قلم اساتید نام برده.

## کلام

## \* ۳- رساله در خلافت. «۱»

## \* ۴- قصیده در مدح امیرالمومنین علی علیه السلام در ۹۰۰ بیت.

این قصیده به وسیله علامه سید مهدی موسوی خراسانی در سه جلد شرح گردیده و بزودی به چاپ می‌رسد.  
رجال

## \* ۵- معجم رجال الحدیث

این کتاب یکی از کم نظیرترین کتب رجالی شیعه، و در بر گیرنده احوال ۱۵۶۷۶ نفر است که با نگارش زیبا و ترتیب جالب و تحلیل و منهج علمی در ۲۳ جلد به چاپ رسیده است.

(۱). مقدمه دلیل المعجم، ص ۲۰. یاد نامه، ص: ۸۲

مؤلف در این کتاب در ترجمه هر شخص، تمام راویان از او، و یا کسانی که شخص راوی از آنان نقل می‌نماید را ذکر کرده و جای روایات وی را در کتب اربعه معین نموده و با این کار، مشکل «مشترکات» را نیز حل کرده است. علاوه بر این، در احوال راوی دقت کرده و درستی و نادرستی طریق شیخ مفید یا طوسی را به او معلوم کرده است. فایده این کار این است که شخصی تمام روایات یک خبر را ملاحظه کرده و می‌بیند تمام آن‌ها ثقه هستند و حکم به صحت روایت می‌کند در حالی که غافل از آن است که طریق شیخ طوسی و یا مرحوم مفید به آن راوی ضعیف است و لذا روایت هم ضعیف می‌شود.

جلد اول کتاب در بر گیرنده ۶ مقدمه سودمند است:

۱- دلیل احتیاج به علم رجال و پاسخ به منکرین این دانش.

۲- معیارهای علمی که به کمک آن وثاقت و حسن احوال راوی ثابت می‌شود.

۳- بحث درباره توثیقات متأخرین همچون سید بن طاووس، علامه حلی، ابن داوود، و علامه مجلسی.

۴- مناقشه و بحث درباره سایر توثیقات عامه مانند: اصحاب امام صادق در رجال شیخ، سند اصحاب اجماع، روایت صفوان و ابن ابی عمیر و بزندی از یک راوی، و کالت از امام، شیخوخت اجازه، مصاحبت معصوم، تألیف کتاب و تصنیف اصل، کثرت روایت از معصوم و امثال این‌ها.

۵- بحث درباره صحت روایت کتب اربعه.

یاد نامه، ص: ۸۳

۶- بحث درباره اصول پنجگانه علم رجال و کتاب ابن غضائری.

این کتاب در ماه رمضان سال ۱۳۸۹ ق به پایان رسیده و پیرامون آن دو کار انجام شده است:

۱- مستدرک معجم رجال الحدیث، نوشته: جناب مؤلف.

۲- دلیل معجم رجال الحديث، نوشته: آقای محمد سعید طریحی. «۱»

فقه

آنچه به چاپ رسیده است:

### \* ۶- رساله در لباس مشکوک «۲»

این رساله در سال ۱۳۶۱ ق در نجف به چاپ رسیده است.

### \* ۷- المسائل المنتخبه

این مسأله به زبان‌های عربی، فارسی، انگلیسی، اردو، فرانسوی، اندونزیایی و ترکی منتشر گردیده، این کتاب خلاصه‌ای از تهذیب و تمیم منهاج الصالحین است.

### \* ۸- تعلیقه بر عروه الوثقی.

### \* ۹- تعلیقه بر المسائل الفقیهه.

(۱). برای آشنایی بیشتر رک: مجله الموسم، س ۱۴۱۰ ق، ش ۶، ج ۲، ص ۵۳۲-۵۴۰ مقاله «معجم رجال الحديث المنهجیه و النتائج» نوشته محمد سعید طریحی.

(۲). الذریعه، ج ۱۸، ص ۲۹۳. یاد نامه، ص: ۸۴

### \* ۱۰- تکمله منهاج الصالحین.

منهاج رساله علمیه مرحوم آیت الله العظمی حکیم بوده، که معظم له با آراء خود منطبق نموده و بر آن تکمله‌ای نیز نگاشته است. «۱» این تکمله شامل کتاب‌های: قضاء، شهادت، حدود، قصاص، و دیات و به روش کتاب «عروه الوثقی» است.

آیت اله العظمی خوئی در مقدمه این کتاب چنین موقوم فرمودند:

«يقول العبد المفتقر الى رحمه ربه، الراجی توفيقه و تسديده ابوالقاسم خلف العلامه الجليل المغفور له «السيد على اكبر الموسوي الخوئي» ان رساله منهاج الصالحين لايه الله العظمى المغفور له السيد محسن طباطبائي الحكيم- فدرس سره- لما كانت حاويه لمعظم المسائل الشرعيه المبتلى بها فى العبادات و المعاملات فقد طلب منى جماعه اهل الفضل و غيرهم من المومنين آن اعلق عليها، و ابين موارد اختلاف النظر فيها فأجبتهم الى ذلك.

ثم رأيت أن إدراج التعليقه فى الاصول يجعل هذه الرساله أسهل تناولاً، و أيسر استفاده، فأدرجتها فيه.

و قد زدت فيه فروعاً كثيره أكثرها فى المعاملات لكثرة الابتلاء بها، مع بعض التصرف فى العبارات من الايضاح و التيسير، و تقديم

بعض المسائل أو تأخيرها، فأصبحت هذه الرسالة الشريفه مطابقه لفتاوانا».

**\* ۱۱- مبانی تکمله منهاج الصالحین، ۲ جلد.**

ارزنده ترین کتاب‌های مورد استناد است.

(۱). الذریعه، ج ۲۳، ص ۱۶۳. یاد نامه، ص: ۸۵

**\* ۱۲- تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین، ۲ جلد.**

**\* ۱۳- المسائل و الردود (مجموعه فتاوی).**

**\* ۱۴- مستحدثات المسائل.**

شامل برخی از مسائل جدید و مورد ابتلاء که از ایشان پرسش شده بود.

**\* ۱۵- توضیح المسائل**

**\* ۱۶- منتخب توضیح المسائل**

**\* ۱۷- منتخب الرسائل**

**\* ۱۸- تلخیص المنتخب**

این کتاب گزیده‌ای از «المسائل المنتخبه» است.

**\* ۱۹- تعلیق المنهج لأحكام الحج.**

**\* ۲۰- مناسک الحج.**

به دو زبان عربی و فارسی نگاشته شده است.

**\* ۲۱- منیه السائل (مجموعه فتاوی)**

و آنچه تاکنون به چاپ نرسیده است:

**\* ۲۲- ازاله المحاده عن ملك المنافع المتضاده.**

این رساله در ۱۳۵۱ ق به امر مرحوم آیت الله میرزا علی آشتیانی نوشته شده است. «۱»

(۱). الذریعه، ج ۱، ص ۵۳۰. یاد نامه، ص: ۸۶

**\* ۲۳- اضاءه القلوب بتحقیق المغرب و الغروب،**

این رساله در ۱۳۵۳ ق نوشته شده است. «۱»

**\* ۲۴- اناره العقول فی انتصاف المهر بموت أحد الزوجین قبل الدخول،**

این مکتوب در سال ۱۳۵۵ ق نوشته شده است. «۲»

**\* ۲۵- فقه القرآن علی المذاهب الخمس. «۳»**

**\* ۲۶- قاعده التجاوز.**

**\* ۲۷- فهرست جامع الشتات میرزای قمی. «۴»**

**\* ۲۸- تقریرات درس فقه مرحوم میرزای نائینی.**

**\* ۲۹- تقریرات درس فقه مرحوم محقق اصفهانی**

**\* ۳۰- حاشیه بر وسیله النجاه.**

**\* ۳۱- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری. «۵»**

اصول

**\* ۳۲- اجود تقریرات.**

تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی میرزا نائینی است که در سال

(۱). الذریعه، ج ۲، ص ۲۱۳.

(۲). همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

(۳). مقدمه البیان، ص ۱۷.

(۴). دو کتاب اخیر از مقدمه دلیل المعجم، ص ۱۹ نقل شد.

(۵). چهار کتاب اخیر از مجله الموسوم، ش ۶، سال ۱۴۱۰ ق، ص ۵۱۹ نقل شد. یاد نامه، ص: ۸۷

۱۳۴۸ (یعنی ۳۱ سالگی مولف) و ۱۳۵۴ ق در صیدا در دو جلد به چاپ رسیده است. «۱»

آیت الله العظمی میرزای نائینی در تقریزی بر کتاب چنین نوشته‌اند:

«... فان قره عینی العالم العامل و الفاضل الكامل عماد الاعلام و ثقه الاسلام، صاحب القریحه القویمه و السلیقه المستقیمه و النظر

الصائب و الفکر الثاقب، المؤید المسدد التقی

الزکی جناب الآغا السید أبو القاسم النجفی الخوئی ادام الله تعالی تأییداته- قد اکمل ما تقدم منه فی الجزء الاول من کتابه بما أودعه

فی هذه الکراریس و لقد أحسن و أجاد فی ضبط ما استفاد و حفظه و تحريره بأحسن عبادته خالیه عن الایجاز المخل و الاطناب

الممل فله تعالی دره و علیه سبحانه اجره و اقر عینه كما اقر عین الاسلام، و له الحمد علی نعمه و آلائه و افضل صلواته علی رسوله و

آله الطاهرین و الاعنه الدائمه علی اعدائهم ابد الابدین، و حرره بیمنه الدائرته افقر البریه الی رحمه ربه محمد حسین الغروی النائینی

۲۲ شوال ۱۳۵۱».

### \* ۳۳- تقریرات درس اصول مرحوم محقق اصفهانی

### \* ۳۴- تعارض الاستصحابین. «۲»

### تأثیر در حوزه علمیه نجف

آیت الله فقید در سال ۱۳۶۵ ق که محفل درسش یکی از پر رونق‌ترین و برترین محافل علمیه حوزه نجف شده بود، تأثیر خویش بر

این حوزه استوار و

(۱). الذریعه، ج ۱، ص ۲۷۸

(۲). این دو کتاب از مجله الموسوم نقل شد. یاد نامه، ص: ۸۸

شکوهمند را آغاز کرد. تشنگان علم و دانش برای استفاده از درس آیت الله خوئی از هر سو رو به نجف نهاده و بر شکل و عظمت

حوزه نجف افزودند.

ایشان زعامت علمی حوزه را بر عهده گرفته و دانش دین در آن شهر علم امیر المومنین بر محور آن مرجع بزرگ می‌چرخید. وقتی

درس او برای مدتی تعطیل می‌شد، اثر محسوس و آشکاری بر حوزه می‌گذاشت و با شروع درس ایشان روح نشاط در کالبد حوزه

دمیده می‌شد.



همچنین نقش ارزنده و بسیار مهم آیت الله العظمی خوئی در جهت حفظ و صیانت حوزه هزار ساله نجف از گزند حوادث شوم و اتفاقات ناگوار، ناشی از هجوم رژیم ددمنش و کفر پیشه بعث عراق، چیزی نیست که بر کسی مخفی مانده باشد.

رژیم الحاد بی بعث که همواره وجود این حوزه پر شکوه و با عظمت را مانعی در برابر عملکرد شیطانی خود احساس می‌کرد و می‌دید که از همین حوزه بود که فریاد الشیوعیه کفر و الحاد «۱» برخاست، با تمام توان مترصد از بین بردن آن بود، اما وجود زعماء و مراجع بزرگ حوزه نجف چون حضرات آیات اعظام: امام خمینی، حکیم، خوئی، شاهرودی و شیرازی رحمه الله علیهم را در برابر خود سدهایی استوار و موانعی مستحکم می‌یافت.

با وفات آیات اعظام: سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید محمود شاهرودی و مهاجرت حضرت امام خمینی قدس سره از حوزه نجف، رژیم بعث که صحنه را از معارض خالی دیده بود، با تمام توان در

(۱). فتوای مرحوم آیت الله العظمی حکیم درباره حزب بعث و مرام آن. یاد نامه، ص: ۸۹

صدد انهدام و فروپاشی آن برآمد، اما مواضع حکیمانه و ایستادگی قهرمانانه این مرجع فقید باعث شد تا سر دشمن بر سنگ خورده و از فکر باطل خود ناامید گردد.

آری آیت الله فقید یکه و تنها در برابر اذیت و آزارهای رژیم بعث ایستاده و سال‌های سخت و سیاه دوران جنگ تحمیلی و پس از آن، زندانی شدن و به شهادت رسیدن یاران خود را تحمل کرد، اما حوزه را از خطر نابودی نگه داشت.

اینک بعد از وفات آن زعمیم بزرگ دست دعا به درگاه خداوند متعال بلند نموده و حیات و بقاء حوزه را خواستاریم.

از دیگر تاثیرات وجودی آیت الله خوئی در حوزه علمیه نجف، احیاء و رواج درس تفسیر و علم رجال بود. هر چند پیش از معظم له برخی از بزرگان حوزه همچون حضرات آیات: علامه شیخ محمد جواد بلاغی و مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی در دانش تفسیر قلم زده و به آن اهمیت می‌دادند ولی هنوز در عداد علوم رایج حوزه و در ردیف فقه و اصول قرار نگرفته بود، حتی زمانی فرا رسید که به غیر از فقه و اصول در حوزه علمی نجف هیچ دانش دیگری تدریس نمی‌شد، نه رجال و درایه و نه تفسیر و فلسفه. و این آیت الله خوئی بود که

با تدریس تفسیر و احیاء دوباره علم رجال این دو دانش ارزنده را از گوشه انزوا به در آورده و آن را در شمار علوم رسمی حوزه قرار داد.

یکی دیگر از آثار ایشان در حوزه نجف رایج نمودن نگارش تقریرات بود. مجلس درس با عظمت ایشان مآل مال از علماء و فضلاء بود و ترغیب

یاد نامه، ص: ۹۰

و تشویق آنان به نگارش تقریرات از طرف استاد و نظر دقیق و تأییدی وی در برخی از آن نوشته جات، باعث شد تا اغلب شرکت کنندگان دست به قلم برده و تقریرات درس‌های فقه و اصول و تفسیر ایشان را بنویسند.

پیشتر گفتیم که ایشان یکی از مهم‌ترین عوامل حرکت علمی در حوزه معاصر نجف بوده و درس ایشان تأثیر بسیاری بر درس‌های دیگر نجف می‌نهاد، و همین رواج نوشتن تقریرات در درس ایشان سبب شد تا شاگردان دیگر بزرگان حوزه نجف نیز دست به قلم برده و تقریرات درس دیگر مراجع نیز به رشته تحریر درآید.

فقهاء بزرگ شیعه در زندگی خویش همواره اخلاق نیکوی پیامبران را الگوی خویش قرار داده و با حرکت در مسیر انبیاء، برای هدایت و سعادت بشریت اسوه حسنه هستند. علماء تشیع با نصب العین قرار دادن خلق عظیم پیامبران الهی و ائمه اطهار (علیهم السلام) والاترین حماسه‌های شکوهمند تاریخ بشریت را ایجاد کرده‌اند، مرحوم آیت الله العظمی خوئی یکی از عالی‌ترین نمونه‌های آن است. اینک برخی از خصایص اخلاقی آن رادمرد فرزانه را بر می‌شماریم:

### یاری ضعیفان

از ویژگی‌های بارز رفتار ایشان دستگیری از نیازمندان و کمک به درماندگان بود. هر جا که احساس می‌نمود عده‌ای به کمک و رسیدگی نیاز

یاد نامه، ص: ۹۱

دارند بدون درنگ به یاری آنان می‌شتافت و لا می‌بینیم که مؤسسات خیریه زیادی به نام ایشان در هند و پاکستان و تایلند و ایران و عراق و لبنان تأسیس شده است.

در ماه‌های رمضان و ذی الحجه خصوصاً اهتمام ایشان به زندگی فقرا و ایتام، بیشتر می‌شد.

لیستی از فقراء نجف نزد ایشان بود که هر ماه هزینه زندگی آنان را از طریق وکلاء خود می‌فرستادند و هم در بیروت تأسیسه‌ای از جانب ایشان عهده‌دار کمک رسانی به یتیمان و فقیران شیعه بود و خود نیز سرپرستی بسیاری از خانواده‌های زندانیان و مفقودین و شهیدان جریانات عراق را بر عهده گرفته بود.

و نیز صرف حقوق شرعی در جهت رفع نیازمندی‌های سادات نخواستند در مدینه و شیعیان لبنان را اجازه داده بودند و پس از جنگ داخلی لبنان بود که به امر ایشان، دارالایتام مدرن و مجهزی با تمام امکانات آموزشی، بهداشتی، و یک هنرستان فنی و حرفه‌ای در یکی از بهترین نقاط بیروت بنا گردید. این بنا دارای سه بلوک پسرانه و سه بلوک دخترانه و هر بلوک دارای شش طبقه می‌باشد که هنوز پابرجاست.

### عفو و گذشت

خداوند بزرگ در کتاب جاودانه‌اش می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» «۱» مرجع بزرگوار ما این سرودش آسمانی را به گوش

(۱). سوره اعراف ۱۹۹: ۷. یاد نامه، ص: ۹۲

جان شنوده و عفو و بخشش و سماحت و بزرگواری در رفتار وی کاملاً مشهود بود.

در طول زندگانی خویش با بدخواهان و حسودان و مخالفان زیادی مواجه شده، و با وجود این که آنان بر علیه ایشان سخن گفتند و حرکاتی انجام دادند، اما آیت الله فقید با آنان با بزرگواری و متانت رفتار نموده و از سر تقصیرات و اشتباهات آنان در می‌گذشت و حتی وقتی که با آنان مواجه می‌شد، بذل توجهی نیز به حال آنان می‌نمود.

### بهره‌وری از وقت

امیر المؤمنان فرموده: «إِذَا أَمَّكَتَكَ الْفُرْصَةُ فَأَنْتَهْرِهَا فَإِنَّ إِضَاعَةَ الْفُرْصَةِ غُضَبٌ» (۱) آیت الله فقید به این دستور حضرت کاملاً عمل کرده و از فرصت‌ها و ساعات زندگی خود استفاده و از کمترین اوقات، بیشترین بهره‌ها را می‌برد.

ایشان اوقات شبانه روز خود را به تدریس، مطالعه، عبادت و تهجد، قرائت قرآن، جواب استفتانات، ملاقات با مردم، تألیف، نماز جماعت و زیارات می‌گذرانید.

جناب آقای شیخ ابراهیم نصیراوی می‌گوید:

ایشان تا نیمه‌های شب بیدار مانده و مشغول مطالعه بودند، سپس کمی خوابیده و پس از آن (یک ساعت و نیم) به اذان صبح بیدار شده و به تهجد

(۱). غرر الحکم ج ۱ ص ۳۲۱. یاد نامه، ص: ۹۳

و قرائت قرآن و عبادت می‌پرداخت.

هنگام صبح هیئت استفتاء نزد ایشان آمده و جواب پرسشهای فقهی را بر ایشان خوانده و نظر خواهی می‌نمود، و این جلسه تا دو ساعت به طول می‌انجامید، نیز هر روز با دو تن از بزرگان نجف جلسه مشورتی تشکیل می‌دادند. پس از نماز مغرب و عشاء ایشان به بیرونی تشریف آورده و با حاضرین ملاقات می‌نمودند و مسائل شرعی آنان را پاسخ می‌گفتند و این برنامه هر روز ایشان بوده و کهولت و بیماری مانع از ادامه این برنامه نمی‌شد.

در هر وقت و فرصت مناسب به حفظ کردن اخبار و احادیث با سندشان می‌پرداختند. هر وقت مسئله مشکلی در ریاضیات و حساب برایشان پیش می‌آمد، با آقا در میان نهاد و پس از اندکی وقت به فوریت جواب مسئله را می‌دادند، از هر فرصتی نهایت استفاده را می‌نمود. هنگام وضوع گرفتن و آماده شدن برای نماز، به قرائت قرآن از طریق نوار گوش فرامی‌دادند. حتی روزی را به یاد می‌آورم که نوار قاری معروف «شیخ خلیل حصری» را گوش می‌دادند که سه خطا در فنون تجوید و قرائت، از وی گرفتند، این اشتباهات را در نامه‌ای نوشته و برایش فرستادند ... (۱).

معظم در طول مسیر نجف به کوفه حتی تا این اواخر به حفظ قرآن می‌پرداختند.

## ساده زیستی

مرجع بزرگوار در زندگی، بی‌آلایش و ساده بود از تجمل و رفاه زاید

(۱). هفته نامه لواء الصدر، ش ۵۶۴، یکم ربیع الاول ۱۴۱۳ ق، ص ۷. یاد نامه، ص: ۹۴

دوری می‌کرد. سفره‌هایش را غذایی ساده تشکیل می‌داد و در صرف وجوهات شرعی، کاملاً احتیاط می‌نمود. از بسیاری کارهای مشروع به خاطر منافات داشتن با روح زهد و تقوا، دوری

می‌کرد. برخی از مؤمنین که زندگی بی‌آلایش و مقتصدانه ایشان را مشاهده کرده بودند و می‌دیدند که در زندگی بر خویش چقدر سخت می‌گرفت، بر آن شدند تا ماهانه مبلغی به عنوان هدیه تقدیمش کنند تا در مصارف شخصی مصرف کرده و اینقدر بر خود سخت نگیرد. ایشان تا حد امکان از صرف وجه شرعی در مصارف شخصی خودداری می‌کرد.

آقای نصیراوی می‌گوید:

روزی یکی از مؤمنین مبلغی از سهم سادات را به من داده و گفت: این را به خود آقا بدهید تا در مصارف خویش صرف نماید من هم پول را آورده و پیام را رسانیدم. آقا فرمود: من از حقوق شرعی چیزی را بر نمی‌دارم، من هم پول را برگردانیدم....

### تواضع و فروتنی

آیت الله فقید در زندگی، تواضع را پیشه خود ساخته بود و از کبر و غرور و عجب سخت بدش می‌آمد و از کارهایی که رنگ و بوی بزرگ منشی و خودبینی داشت سخت پرهیز می‌نمود. با این که وی از مدرسان بزرگ جهان تشیع به شمار می‌رفت و شاگردان و پرورش یافتگان مکتبش همه پیشوایان

یاد نامه، ص: ۹۵

فکری جهان تشیع محسوب می‌شدند و حوزه درسی‌شان برترین محفل علمی جهان اسلام بود با این همه از مظاهر کبر و غرور دوری می‌کرد، در خانه‌اش به روی همه باز بود، همه می‌توانستند شخصاً با آقا ملاقات نموده و مسئله خود را با ایشان در میان بگذارند. از دالان باریک خانه‌اش که عبور می‌کردی اتاقی روبرویت می‌دید که آقا خود نشسته و بدون مشکل و معطلی با ایشان ملاقات می‌نمودی. با ضعیفان و بیچارگان که به حضورش می‌رسیدند به همان نحو برخورد می‌کرد که با دیگران، و نحوه ملاقات تفاوت نمی‌کرد.

آیت الله فقید در پیروی از فرمان امیر مؤمنان که فرمود:

«لِكُلِّ دَاخِلٍ دَهْشَةٌ فَأَبْدُوا بِالسَّلَامِ» «۱».

همیشه ابتدا به سلام می‌نمود، هر وقت وارد مجلسی می‌شد با صدای بلند به حاضرین سلام می‌نمود.

از مظاهر دیگر فروتنی ایشان این بود که در جلوی پای واردین بلند می‌شدند یکی از آقایان می‌گفتند:

ما ۲۵ نفر بودیم که از کاظمین به نجف برای زیارت رفتیم پس از زیارت به دیدار آیت الله فقید رفته و من آخرین نفری بودم که وارد اتاق شدم، دیدم ایشان جلو پای اولین نفر بلند شد و تا زمانی که من بر زمین ننشستم آقا هم نشست.

### تجلیل از دانشمندان

ایشان به علم و دانش عشق می‌ورزیدند، از کودکی و نوجوانی با علم

(۱). غرر الحکم، ج ۲، ص ۵۷۹، ح ۵۰. یاد نامه، ص: ۹۶

و دانش خو گرفته و با آن بزرگ شده بود. لذا برای علم

و عالم احترام فراوانی قائل بود.

گاه در مناسبت‌های مختلف از شاگردان فاضل خود (همچون مرحوم شهید صدر و سید علاء الدین بحر العلوم و استاد محمد تقی جعفری) نام برده و مقام فضل و دانش آنان را می‌ستود «۱». این که پس از درس، مدتی طولانی (نزدیک به یک ساعت) برای پاسخ به پرسش‌های علمی شاگردان خویش می‌نشست و در مجالس خصوصی صحبت علمی به میان می‌آورد، و حتی در کوچه و خیابان به سؤالات تلامذه و دیگران پاسخ می‌داد و این که در هر روز چهار نوبت به تدریس می‌پرداخت و دائم اوقات خویش را به تتبع، تحقیق، تألیف، تدریس و تعلیم شاگردان سپری می‌ساخت و حتی از استراحت خود (برای ازدیاد ساعات مطالعه) می‌کاست

همه نشان از دانش دوستی آن فقیه فرزانه دارد.

به استاد خود مرحوم آیت الله نائینی شدیداً علاقه‌مند بود و احترام می‌نهاد، حضرت آقای فقیه ایمانی می‌گوید:

«آقا همیشه پیش از درس، برای استاد خود حمد و سوره قرائت کرده و ثوابش را به روح ایشان اهداء می‌نمود. مرجع فقیه وقتی می‌دید دانشمندی نوشته با ارزشی پدید آورده، برای بزرگداشت مقام علم و گرانی داشت آن دانشمند، تقریظی بر آن کتاب می‌نگاشت. مانند تقریظی «۲» که بر کتاب نهج

(۱). مجله شماره ۵۰-۵۱، ص ۵۶.

(۲). این تقریظ در حدود جهل و پنج سال پیش نگاشته شده، در ابتدای جلد ششم کتاب به چاپ رسیده است. یاد نامه، ص: ۹۷

البلاغه منظوم، اثر مرحوم حجت الاسلام و المسلمین انصاری قمی (که شاید به زبان فارسی، همین یکی باشد) نوشته‌اند. برخوردار ایشان با اهل علم و دانشمندان بسیار جالب و آمیخته با توقیر و احترام بود و وقتی علما و وقتی علماء و دانشمندان به نجف می‌آمدند، ایشان خود به دیدن آن‌ها رفته و به فرستادن نماینده اکتفا نمی‌نمود.»

### صبر و بردباری

صبر و شکیبایی استوارترین ستونی است که کاخ سعادت انسان بر روی آن قرار گرفته است. هر گاه در مراحل پر آشوب سفر زندگانی، صبر رفیق راه بشر نباشد، نه تنها نمی‌تواند منازل سلوک اخلاقی را طی کند بلکه در اولین منزل خسته و فرسوده شده و از راه می‌ماند. «۱» خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» «۲» وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ. «۳» مرجع عالیقدر در طول زندگانی خویش با نایمالات فراوان روبرو شد ولی در مقابل شدائد و حوادث، خم به ابرو نیاورد و صبر و بردباری را پیشه خویش ساخت. آن روز که فرزند فاضلش مرحوم

حجت الاسلام آقا سید علی خوئی (رحمه الله علیه) به علت جان سپرد و روزی که مرحوم حجت الاسلام و المسلمین آقای سید جمال الدین خوئی (رحمه الله علیه) که به سان دست راست داد، او عنان بردباری را از

(۱). آئینه دل، ج ۱، ص ۲۴۴.

(۲). سوره زمر (۳۹): ۱۰.

(۳). سوره آل عمران (۳): ۱۴۶. یاد نامه، ص: ۹۸

کف نداده و به قضای الهی تن در داد. در پی نهضت اخیر شیعیان عراق (شعبان ۴۱۲ ق) بود که فرزندش آقا سید ابراهیم خوئی (رحمه الله علیه) و داماد ایشان جناب حجت الاسلام آقای حاج سید محمود میلانی توسط دولت عراق بازداشت شدند و پس از فرو نشستن این حرکت مردمی بود که خود شخصاً به فشارها، اهانت‌ها، سفاکی‌ها و هتاک‌های رژیم ضد انسانی عراق مبتلا گشت. شب هنگام ایشان را از نجف به بغداد برده و مدت‌ها تحت نظر نگه‌داشته و سرانجام به کوفه تبعید کردند و در یک کلام به ساحت مقدس مرجعیت، اهانت‌های بسیار روا داشتند ولی او در مقابل این همه مصیبت صبر نموده و در پایان با دلی پر درد به اجداد طاهرینش پیوست.

### تقید به زیارت

حضرت آیت الله به زیارت حضرت امیر المومنین (علیه السلام) بسیار علاقه داشته و هر روز پیش از شروع درس به حرم مطهر رفته و پس از زیارت و عرض سلام برای تدیس به مسجد خضراء تشریف می‌آورد. در ایام زیارتی مخصوص امام حسین (علیه السلام) به کربلا رفته و آن حضرت را زیارت می‌کرد و به همین منظور خانه‌ای هم در کربلا اجاره کرده بودند. یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید:

زمانی یکی از تجار تهرانی پولی نذر ایشان کرده و به نجف فرستاد. مرجع فقید با آن پول وسیله نقلیه‌ای اجاره کرده بود که با استفاده از آن هر شب جمعه، همراه با چند نفر از علماء و فضلاء، به کربلا رفته و پس از انجام زیارت، صبح جمعه به نجف باز می‌گشتند. در طول مسیر رفت و برگشت

یاد نامه، ص: ۹۹

و مدتی که در کربلا بودند به بحث علمی اشتغال داشتند.

### تجلیل از مراجع عصر

معظم له برای مراجع تقلید احترام خاصی قائل بود و از آنان تجلیل می‌نمود.

گویند وقتی چشمان مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی رو به ضعف نهاده و سر انجام نابینا شد، ایشان فرموده بود: افسوس که چشم نجف نابینا شد.

همچنین ایشان و مرحوم آیت الله شیرازی، در دوران مرجعیت عامه آیت الله العظمی بروجردی (رحمه الله علیه) از باب احترام و تأدب، شهریه ایشان را می‌پذیرفتند در حالی که خود از مدرّسان بزرگ و مشهود تشیع و بی‌نیاز از آن بودند. همچنین ایشان برای آیت الله العظمی حکیم احترام عمیقی قائل بود، از این رو تألیفات ایشان را مطمح نظر قرا می‌داد چنان که بر کتاب منهاج الصالحین ایشان، تکلمه، مبانی تکلمه و تهذیب و تتمیم نگاشت و همچنین «مستند العروه» را ناظر به «مستمسک العروه» مرحوم حکیم قرار دادند و بدین سان آراء و نظرات مرحوم آیت الله حکیم را در سطح حوزه‌های علمیه مطرح نمودند. و هم پس از وفات آیت الله حکیم فرموده بودند: «لقد کان علماً من اعلام الإسلام و رکناً من ارکانه».

جناب آقای فقیه ایمانی داماد محترم ایشان آقای فقیه ایمانی می‌گویند: زمانی رژیم بعث در پی ایداء و آزار مرحوم آیت الله حکیم بر آمد و ایشان را از نجف به کوفه تبعید کردند و به خاطر اهانت به آن مرجع عالی قدر هر گونه رفت و آمد

یاد نامه، ص: ۱۰۰

با ایشان را از نجف به کوفه تبعید کردند و به خاطر اهانت به آن مرجع عالی قدر هر گونه رفت و آمد با ایشان را ممنوع کرده و متخلفان را دستگیر و زندانی می‌نمودند و در همین حال آیت الله خوئی بیمار و بستری و برای ادامه درمان به بیمارستان ابن سیناء بغداد منتقل شده بود. پس از بهبودی که عازم نجف بودند رژیم بعث برای آن که زعامت و مرجعیت آیت الله العظمی حکیم را تضعیف نموده و تحت الشعاع قرار دهد به تمام قبایل و عشایر ساکن در طول مسیر بغداد، نجف دستور داده بود تا با برپایی جشن و سرور از موکب آیه الله فقید استقبال نمایند.

آیه الله العظمی خوئی این معنی را فهمیده و در صدد خنثی کردن نقشه رژیم برآمد، لذا با این که قرار بود شب جمعه از بغداد راهی نجف شوند، سحرگاه سه شنبه، پیش از اذان صبح، حرکت کرده و هنگام اذان صبح به نجف رسیدند.

مردم و طلاب نجف که ایشان را در حرم دیدند، بهت زده از خود می‌پرسیدند: چرا آقا بدون اطلاع و بدون استقبال به نجف

آمده‌اند. آیه الله فقید پس از ادای نماز صبح و صرف صبحانه به سوی کوفه حرکت کرده و هنگام طلوع آفتاب بود که در منزل آیت الله حکیم را دق الباب کرد و این در حالی بود که مأموران از ورود اشخاص به منزل ایشان جلوگیری می‌کردند، و فرزند آیت الله حکیم در را گشوده، و با کمال ناباوری ایشان را در مقابل خود دید و در پی آن وارد منزل شده و حدود دو ساعت با مرحوم آیت الله حکیم به گفتگو پرداختند.

شهید آیت الله زاده حکیم می‌گفت: از آغاز تا پایان این ملاقات لحظه‌ای لبخند از صورت پدرم محو نشد و هیچ روزی پدرم را به این

یاد نامه، ص: ۱۰۱

خوشحالی ندیده بودم.

آیت الله حاج شیخ محمود انصاری فرمودند: زمانی مرحوم آیت الله العظمی خوانساری به نجف مشرف شده بودند. من و ایشان به دیدن مرحوم آیت الله خویی رفته بودیم. در این هنگام یکی از تجار کویتی برای پرداخت وجوهات نزد آیت الله فقید آمدند. و پس از پرداخت، قبض رسید مطالبه نمود. اما مرجع فقید از دادن آن امتناع ورزیده و آن را به بعد موکول فرمودند. من علت را از ایشان جویا شدم، در جواب فرمودند، نمی‌خواستم نزد آیت الله خوانساری به شئون مرجعیت مشغول شوم و به دادن قبض و مهر کردن آن بپردازم. و این خود کمال احترام ایشان به آیت الله العظمی خوانساری را می‌رساند.

### تهجد و تهذیب نفس

ایشان از اوان تحصیل به محضر مرحوم آیت الله سید عبدالغفار مازندرانی و آیت الله میرزا علی آقا قاضی رسیده و در مکتب اخلاقی و عرفانی آن‌ها به تهذیب نفس پرداخته و در میان شاگردان مرحوم قاضی، آیت الله العظمی خوئی ارتباط خاصی با ایشان داشت. ایشان در حالی که مدرس درس خارج در حوزه نجف بود تقریباً کلیه اوقاتشان صرف مطالعه می‌شد، شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله (۱۰ کیلو متری نجف) رفته و در آن جا به عبادت می‌پرداخت. حتی یکسال، ۴۰ شب چهارشنبه پشت سر هم در مسجد سهله بیتوته کرده و صبح برای تدریس به نجف باز می‌گشت. و نیز در همان ایام چهل شب جمعه به کربلا

یاد نامه، ص: ۱۰۲

رفته و در آن جا مشغول زیارت و مناجات و ذکر و دعا می‌شدند. و این نشانه بارزی از آن است که مرجع فقید با دعا، مناجات، زیارت و ذکر کاملاً مأنوس بوده و تا آن جا که وقت اجازه می‌داد و مسئولیت‌های سنگین زعامت و مرجعیت بر عهده‌اش قرار نگرفته بود و از فرصت برای بیتوته و شب زنده‌داری در اماکن متبرکه استفاده می‌نمود.

سخن از ویژگی‌های اخلاقی مرجع بزرگوار مانند: احترام عمیق به والد، وفای به وعده، نظم در امور، عفو و سعه صدر، اهتمام به عزاداری امام حسین (علیه السلام) و ذکر مصائب سالار شهیدان، دقت در امور حسبیه، عدم تجمل در پوشاک و خوراک، پیگیری اوضاع و احوال مسلمانان، مهربانی با کودکان، رسیدگی به فقرا، رسیدگی به درماندگان و نیازمندان و ذکر نمونه‌هایی از هر کدام، نیازمند نوشتاری مفصل است.

### آیت الله خویی و انقلاب اسلامی ایران

از آغاز حرکت خروشان مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (قدّس سرّه) در جهت نابودی رژیم غاصب و جنایت پیشه

پهلوی، از سال ۱۳۴۱ که رژیم با طرح مسئله انجمن‌های ایالتی و ولایتی در صدد اجرای نقشه‌های ضد دینی خود برآمد، مراجع عالیقدر و علماء همه یکپارچه نبرد بی‌امان خویش را با دولت جبار و خائن شروع نمودند.

یکی از این بزرگان آیت الله خویی بود که از او ان نهضت با صدور اطلاعیه‌ها، پیام‌ها و تلگرامها نقش خود را در پیشبرد حرکت اسلامی مردم ایران ایفا کرد. اقدامات ایشان مکه از مهرماه ۱۳۴۱ شروع شد، همه حاکی از یاد نامه، ص: ۱۰۳

ژرف نگری و عمق نظر ایشان است.

جناب حجت الاسلام آقای ناطق نوری در تشریح فعالیت‌های سیاسی ایشان می‌گوید:

... مبارزات ایشان در آغاز نهضت شکوهمند ایران به رهبری امام راحل‌مان (اعلی الله مقامه) را همه می‌دانند. مشارکت ایشان در نهضت و انقلاب در اوائل نهضت، به گونه‌ای بود که بعضاً در آن روزها و ماهها اول، آن چنان حاد و داغ، ایشان با حکومت شاه برخورد داشتند که

امام (رحمه الله علیه) و آیت الله العظمی میلانی (رحمه الله علیه) یکی فرستادند و از ایشان خواستند که با آن حدت و شدت کار را ادامه ندهند ... «۱».

برخی از عناوین اعلامیه‌های ایشان عبارت است از:

درباره تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، فراندوم شاه، یورش مزدوران شاه به فیضیه، اهانت رژیم شاه به مقدسات اسلامی، اعمال ضد اسلامی رژیم شاه، قیام پانزده خرداد، دستگیری جمعی از علمای آذربایجان، لغو قوانین خلاف اسلام، آزاد کردن امام خمینی، تبعید امام خمینی، قانون شکنی‌های رژیم شاه، تهاجم مسلمانان برای آزاد سازی سرزمین‌های اسلامی، و اوج مبارزات مردم مسلمان ایران در آبان ماه ۱۳۵۷، و سرانجام درباره همه پرسى نظام جمهوری اسلامی و ... «۲».

چند نمونه از اعلامیه‌های ایشان:

(۱). روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۸ / ۵ / ۷۱.

(۲). این اعلامیه‌ها در جلد اول کتاب اسناد انقلاب اسلامی گرد آمده است. یاد نامه، ص: ۱۰۴

تلگرام به علماء ایران در پی یورش مزدوران شاه به مدرسه فیضیه:

در اوّل این ماه تلگرافاً از شاه خواستیم که از پشتیبانی قوانین شوم ضدّ اسلام خودداری نماید و اّلا علماء اعلام و مسلمانان جهان در دفاع از مقدسات اسلام کوتاهی نخواهند نمود.

به قرار معلوم بر پشتیبانی خود باقی و از اهانت به مقدسات دین دست بردار نیست، خصوصاً حادثه مؤلمه (قم) قلوب ما و عموم مسلمین را جریحه‌دار نموده. بار دیگر بدین وسیله اعلام می‌داریم چنان چه از این قوانین رفع ید نشود آخرین وظیفه خود را انجام خواهیم داد و مسئول هر حادثه شخص شاه و هیئت دولت خواهد بود.

۸ ذی القعدة ۱۳۸۲ - نجف اشرف ابوالقاسم الخوئی - «۱»

در پی قیام خونین پانزده خرداد این اطلاعیه صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله سبحانه و تعالی: «وَلَا تَزُكُّوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ». «۲»

کمک و همراهی با ظالمین و ستمگران در شریعت مقدسه اسلامیه از اعظم محرمات است و در حرمت آن بین علماء خلافتی نیست. نظر به این که دولت فعلی ایران برای پیشرفت مقاصد شوم خود که مخالف مقررات دین اسلام است از هر گونه تعدی و ظلم از



زدن و کشتن و زندان بردن آقایان علماء اعلام و طلاب علوم دینی و سایر طبقات مومنین مضایقه ندارد،

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۶۹.

(۲). سوره هود (۱۱): ۱۱۳. یاد نامه، ص: ۱۰۵

بر هر فردی از از افراد مسلمان در هر لباس و هر مقامی که باشند واجب است که از همکاری با این دولت خائن خودداری نمایند. و بر تمام مسلمانان لازم است استغاثه حضرت سیدالشهداء حسین بن علی (علیه السلام) را در نظر گرفته و از دین مقدس اسلام دفاع نمایند.

نجف اشرف، ۱۴ محرم الحرام ۱۳۸۳، ابوالقاسم موسوی خوئی «۱». ایشان در اردیبهشت ۱۳۴۲ نیز فرمودند:

... حقاً در جهان امروز ما دیگر به هیچ وجه این گونه جرائم زشتی که شاه ایران و دستگاه حاکمه آن برای جنگ با دین و رجال دینی و ملت شریف ایران مرتکب می‌شود، قابل تحمل نیست ... گذشته هیئت حاکمه با ننگ و عار مشخص می‌شود، چنان که امتیاز این حکومت در وضع حاضر، فضیحت و رسوایی‌هایی است که یک نمونه آن را در کوباندن مراکز دینی و علمی و افتخاری که از این عمل شجاعت مآبانه خود به خرج می‌دهند، مشاهده می‌کنیم ...

تجاوزات مکرر دستگاه حاکمه بدون هیچ گونه مجوز قانونی، مشت آنان را در دشمنی با ملت در دنیا باز می‌کند و تدریجاً حکومت سیاه آن‌ها بزرگ‌ترین لکه ننگ را برای ملت ایران به بار می‌آورد. کشتار وحشیانه‌ای که در قم و تبریز «۲» به عمل آمد، قلوب مردم جهان را در تمام اقطار عالم جریحه‌دار کرد و بدین وسیله یک صفحه ننگین دیگری بر پرونده جرائم بی‌حساب خود افزودند ... رجال مجاهد ما پیوسته درخت اسلام را با خون‌های پاک خود آبیاری کرده‌اند و نشاط آن را باز یافتند، هم اکنون باز از

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، جلد ۱، ص ۱۰۷.

(۲). اشاره به تجاوز و کشتار در مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز. یاد نامه، ص: ۱۰۶

تشنگی و پژمردگی احساس شکایت می‌کند. من افتخار می‌کنم خون ناچیز خود را به عنوان قربانی در راه حفظ دین و قرآن و نابودی ستم کاران تقدیم کنم؛ زیرا زندگی با فشار ستمگران و دشمنان اسلام برای من چیزی جز مرگ و یا بدتر از مرگ نیست ... «۱»

نیز در اعلامه‌ای دیگر فرمودند:

... عده بسیاری در تاریخ ملاحظه می‌شوند که درخت مقدس اسلام را با خون خود آبیاری نموده و ریشه آن را مستحکم ساخته و از سقوط آن جلوگیری نموده‌اند، هم اکنون شاخه‌های این درخت به خشکی تمایل نموده و اصل آن نیازمند به آبیاری جدیدی است. من نیز خون خود را در این راه اهداء می‌کنم و بزرگترین افتخار من آن است که این هدیه برای سلامتی دین مقدس اسلام و برای محفوظ ماندن قرآن مجید از انواع تعدّیات و برای نابود شدن جنایتکاران وسیله‌ای قرار گیرد. نهایت خوشوقتی آن جا است که این هدیه در پیشگاه حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء مورد قبول واقع گردد.

زنده بودن و تماشای عجائب و ملاحظه تسلط دشمنان دیرینه اسلام بر مقدرات مسلمانان در حکم مرگ و تلختر از مرگ است. بدا به حال ما اگر در مقابل خطر ساکت بنشینیم و ودایع گرانبهای پیمبران را به رایگان به دست دشمنان بسپاریم. وای بر حال ملت ایران اگر خدا نخواسته افرادی از دشمن اختیارات او را به دست گیرد.

تاریک روزی که قدرت حمایت از دین و کشور از افراد ملت بکلی

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۷-۹۰. یاد نامه، ص: ۱۰۷

سلب گردد «۱».

نیز هنگامی که خبر دستگیری و شایعه محاکمه امام خمینی (قدس سرّه) به گوش ایشان رسید، شدیداً برآشفته و بدون فوت وقت همراه با عده‌ای از اساتید و علمای حوزه همچون حضرات آیات: شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ صدرا باد کوبه‌ای، شیخ مرتضی آل یاسین و سید

محمد باقر صدر به بیت مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی شتافته و همراه ایشان به سوی منزل آیت اله العظمی حکیم در کوفه رفتند، و پس از شور و مشورت بسیار، که تا نیمه‌های شب به درازا کشید در اولین ساعات بامداد، هر یک جداگانه تلگراف شدید اللحنی به ایران مخابره نموده و از ساحت رفیع مرجعیت امام خمینی حمایت کردند.

و هنگامی که وسیله مرحوم آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی خبر آمدن حضرت به عراق به گوش مرجع فقید رسید، بدون لحظه‌ای درنگ، بسیاری از علما و فضلاء حوزه نجف، از جمله حضرات آقایان: شیخ مجتبی لنگرانی، شیخ صدرا باد کوبه‌ای و فرزندش سید جمال الدین خوئی (رحمه الله علیهم) و دامادش آقای سید جلال الدین فقیه ایمانی را همراه گروهی از طلاب که بالغ بر ده دستگاه اتوبوس می‌شدند به استقبال ایشان فرستادند. روز اول پس از پایان درس به دیدار امام شتافتند و روز دوم نیز به ملاقات ایشان آمدند و در پاسخ افرادی که از انگیزه این کار پرسش می‌نمودند، فرمود:

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۴-۸۵. این دو اعلامیه در هشت صفحه در پی چهلمین روز فاجعه مدرسه فیضیه صادر

گردیده است. یاد نامه، ص: ۱۰۸

«ایشان با دیگران تفاوت می‌کند، و لذا دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته باشد» و به هنگام بازدید امام از آیت الله فقید هم مجلس با شکوه و مفصلی ترتیب یافته و اطعام گسترده‌ای صورت گرفت.

### مبارزه با نفوذ صهیونیسم در ایران

آیت الله فقید از تسلط مزدوران بیگانه و افراد نامسلمان و وطن فروشان بهایی و یهودی بر مقدرات مملکت و برقراری ارتباط با اسرائیل بسیار نگران و بیمناک بوده و همواره این خطر بزرگ را گوشزد نموده و می‌فرمودند:

... آیا ممکن است یک کشور مسلمان مقدرات خود را به دست چند تن از دشمنان دین و مملکت بسپارد؟ آیا ممکن است علاوه بر جهات معلوم یک کشور کوچک که بر اساس دشمنی با اسلام به وجود آمده است کشور بزرگ ما را منطقه نفوذ خود قرار دهد؟ ... آیا

صلاح است که یکی از عمال آن کشور که سابقاً فرزند یک کلیمی دوره گرد بوده است هم اکنون در ردیف رجال مملکت بلکه بزرگ‌ترین رجال آن درآید ... «۱».

... آیا شایسته است که در قلب کشور برای بیگانه پایگاه درست کنند و پس از آن که دوست کوچکی بر شالوده دشمنی با مسلمانان به وجود آوردند منطقه نفوذ بزرگتری به دست آن‌ها داد؟ آیا به جاست که یک نفر مزدور یهودی به اعلی درجه مقام ثروت برسد و قدرتش به بزرگترین دستگاه تبلیغاتی کشور و اکثر شرکت‌ها که برای مصالح دولت اسرائیل کار می‌کنند بسط

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۴. یاد نامه، ص: ۱۰۹

یابد؟ «۱»

و نیز ایشاندر همین مورد، مصاحبه مهمی ایراد نمود که در سطحی وسیع در کشورهای عربی منتشر شد و سبب انعکاس مظلومیت ملت ایران و رسوایی شاه در میان مسلمانان جهان گردید «۲».

نیز ایشان در جریان همه پرسی نظام جمهوری اسلامی - در فروردین ۱۳۵۸، مسلمانان را به شرکت گسترده در آن و رأی دادن به جمهور اسلامی فراخواند.

و در جنگ تحمیلی علیه ایران، آن مرجع بزرگ به جواز صرف حقوق شرعیه در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داده و بسیاری از مواد دارویی و بهداشتی که از کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کمک به رزمندگان اسلام به ایران فرستاده می‌شد، بیشتر از سوی وکلا و مقلدین ایشان بود.

نیز اکثر جوانان عراقی که خود را در جنگ تسلیم رزمندگان اسلام می‌نمودند از مقلدین ایشان بودند و حتی در صورت اجبار بنابر فتوای آن مرجع بزرگ به سوی نیروهای ایرانی شلیک نمی‌کردند. و مهمترین موضع ایشان در خلال جنگ تحمیلی، عدم توافق با رژیم جنایتکار صدام بود. با این که نظام ددمنش و ستم پیشه صدام با تمام امکانات در صدد

برآمده بود تا

(۱). اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۸۹.

(۲). رک: مجله الموسوم، ش، ص ۵۷۵ - ۵۸۰. این جزوه به نام «تصریحات خطیره للإمام الخویی (رحمه الله علیه) حول التغلغل اليهودی فی ایران» چاپ و به فارسی هم به نام «نیرنگ صهیونیسم در ایران» ترجمه و منتشر گردید. یاد نامه، ص: ۱۱۰

از آیت الله فقید یک سطر تأیید به نفع خویش و بر علیه نظام جمهوری اسلامی بگیرد و در این راستا از بازداشت «۱»، تبعید، به شهادت رساندن و اعمال فشار به اطرافیان نزدیکان و شاگردان ایشان استفاده کرد، امّا معظمّ له کوچکترین کلام کوتاهترین نوشته‌ای را که رژیم بعث بتواند از آن بهره برداری کند صادر ننموده و با شجاعت تمام در مقابل اذیت، آزار و فشارهای رژیم صدام ایستادگی کرد.

### آیت الله العظمی خویی و قیام شیعیان عراق

به دنبال تهاجم صدام مورخه به کویت و حمله همه جانبه کشورهای غربی به عراق و کویت، و پس از تخریب و ویرانی شهرها و کشتار مردم و نابودی منابع نظامی، اقتصادی این کشور و سرکوب و اخراج عراق از کویت بود که مردم به ستوه آمده از ظلم و ستم صدام، در شب نیمه شعبان ۱۴۱۲ ق، در کنار مرقد مطهر سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) با مشاهده آیت الله فقید، بغضی که سالها گلوگیرشان بوده، ترکیب و فریاد تکبیر سر دادند و برائت و بیزاری خویش را از نظام حاکم اعلام نمودند.

با قیام مردم کربلا، مردم نجف، کوفه، عماره، حلّه، ناصریه، بصره

(۱). تا آن جا که برجسته‌ترین شاگردش: آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهر مظلومه‌اش و ۲۳ تن از خاندان آیت الله حکیم را که بسیاری از آنان جزء شاگردان ایشان بودند به شهادت رسانید و پیش از شروع جنگ تحمیلی نزدیک به ۵۵ نفر از بزرگان شاگردانش را در نقاط معلومی زندانی نمودند و پس از قیام اخیر شیعیان نیز عده بسیاری از شاگردان ایشان را دستگیر و زندانی

نمودند. که هنوز هم از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. یاد نامه، ص: ۱۱۱

و شهرهای دیگر نیز بر علیه رژیم به پا خاستند.

آیت الله خوئی با تعیین یک هیئت نه نفره، حرکت مردمی را جهت بخشید. و با صدور اعلامیه‌ای در ۱۸ شعبان مجاهدین را به رعایت احکام شرعی و عدم تندروی و عمل به موازین اسلامی دعوت نمود. «۱»

اما پس از چندی با هجوم وحشیانه رژیم به شهرها و قتل عام بی سابقه و سبانه ساکنین آنها و سکوت معنی دار کشورهای غربی و مجامع جهانی و سازمان‌های حقوق بشر و با

اهانت و جسارت به عتبات مقدسه و تخریب آنها در کربلا و نجف و دستگیری آیت الله خوئی، شعله‌های قیام به سردی گرائید. «۲»

گارد جمهوری عراق در سحر گاه چهارشنبه سوّم رمضان ۱۴۱۲ از سه جانب به نجف حمله برد و خانه مرجع عالیقدر را محاصره نمود و دهها نفر از کسانی را که برای حفاظت از بیت معظم له گرد آمده بودند به خاک و خون کشید و صدها نفر از اعضای بیت مرجع بزرگوار، علمای اعلام، طلاب و فضلا- و از جمله آنها، عده‌ای از خاندان بحر العلوم، آل خراسان و آل خلخالی- را دستگیر نموده و به زندانها روانه کرد.

پس از این وحشی گریها، آیت الله خوئی و عده‌ای از بستگانش را با تهدید و اجبار با هلی کوپتر برای دیدار با صدام به بغداد روانه کردند. و از او خواستند تا در صفحه تلویزیون ظاهر شده و از مجاهدین بخواهد تا سلاح‌های خویش را بر زمین گذارند و به دستورات رژیم گوش فرا دهند.

(۱). رک: العراق بين الماضي والحاضر والمستقبل، ص ۶۹۵.

(۲). رک: همان، ص ۶۹۵-۷۴۰. یاد نامه، ص: ۱۱۲

با این که ایشان از قبول این خواسته سر باز زدند اما وسائل تبلیغاتی صدام سخنان مرجع بزرگوار را با تحریف نقل کردند. «۱» پس از این، مرجع بزرگوار و همراهانشان را در خانه‌ای زندانی نموده و تحت نظر قرار دادند. در پی این اعمال بی شرمانه جهان تشیع یکپارچه بر آشفته و فریاد اعتراض سر داد.

مراجع عالیقدر تقلید، رهبر معظم انقلاب، نهادها و سازمانها، شخصیت‌ها و مردم ایران و پاکستان و لبنان و مسلمانان کشورهای دیگر، همه اهانت و جسارت به ساحت قدس، حوزه علمیه نجف و مرجعیت عظامی شیعه را محکوم کردند و خواهان آزادی و رفع حصر از مرجع فقید شدند.

اما جنایتکاری مانند صدام به جای آن که در مقام عذر خواهی برآید و ایشان را محترمانه به حوزه علمیه نجف برگرداند، به کوفه تبعید نمود در آن جا تحت نظر قرار داد و در ملاقات مردم با وی سخت گیری نمود. تا سرانجام آن مرجع بزرگ با دلی غمگین و قلبی اندوهگین به دیدار پروردگارش شتافت.

## هیئت استفتاء

اصحاب جلسه فتوای مرجع فقید عبارت بودند از حضرات آیات:

۱- حاج شیخ صدرا باد کوبه‌ای. ۲- حاج شیخ مجتبی لنگرانی، ۳- شهید سید محمد باقر صدر. ۴- حاج میرزا جواد تبریزی. ۵- حاج میرزا

(۱). گزارش خبری «مؤسسه الامام الخوئی الخیریه»، رک: العراق الماضی و الحاضر و المستقبل، ص ۷۲۵. یاد نامه، ص: ۱۱۳ کاظم تبریزی. ۶- حاج سید جعفر مرعشی.

و پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف، ترکیب هیئت فتوا بر هم خورد و پس از آن نامبردگان ذیل آن جلسه را اداره می کردند. حضرات آیات:

۱- حاج سید علی سیستانی ۲- حاج سید علی بهشتی ۳- حاج سید مرتضی خلخالی ۴- حاج شیخ محمود فیاض ۵- حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی و حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ جعفر نائینی.

## فرزندان و دامادها

۱- مرحوم حجت الاسلام حاج سید جمال الدین خوئی، وی بازوی توانای پدر و خادمی دلسوز برای حوزه‌های علمیه و شیعیان بود. عالمی ادیب و دانشوری متواضع و مسلط بر زبانهای فارسی و عربی و آشنا به زبانهای ترکی، هندی و انگلیسی بود و به زبان فارسی شعر می سرود.

از او تقریرات درس فلسفه برجای مانده است. او در عید فطر ۱۴۰۴ ه در اثر بیماری بدرود حیات گفت. و به دستور حضرت امام (قدس سره) در حرم مطهر حضر فاطمه معصومه (سلام الله علیها) به خاک سپرده شد. به دنبال در گذشت ایشان، این تلگرام از سوی رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سره) به والد بزرگوار مخابره شد:

حضرت آیت الله خوئی دامت برکاته

با تأسف و تأثر، مصیبت وارده بر جنابعالی و فامیل محترم را تسلیت عرض می کنم و از خداوند تعالی برای

آن مرحوم محترم مغفرت و برای

یاد نامه، ص: ۱۱۴

جنابعالی و بازماندگان او صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم و از خداوند تعالی عاجزانه می خواهم که دشمنان اسلام و دشمنان حوزه‌های مقدسه علمیه را به سزای خودشان برساند و در دنیا و آخرت آنان را رو سیاه فرماید و مجد حوزه علمیه مبارکه نجف و سایر اعتبار مقدسه را با نابودی حزب عقلی بعث عراق خذلهم الله تعالی به حال اول برگرداند و علمای اسلام و ملت شریف عراق را از چنگال صدام و صدامیان نجات فرماید و از جنابعالی و سایر علما و فضلالی نجف و اهالی محترم عراق خواهانم که برای پیروزی لشکر اسلام بر فریب خوردگان لشکر کفر عقلی در تحت قبه‌های نورانی ائمه اطهار (علیهم السلام) خصوصاً سید اولیاء علیه السلام الله دعا فرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی، دوّم شوال المکرم ۱۴۰۴.

۲. مرحوم حجت الاسلام آقای حاج سید علی خویی، وی در زمان حیات پدر و در اثر تصادف در گذشت.

۳. جناب آقای حاج سید عبد الصاحب خویی.

۴. حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمد تقی خویی، از او تقریرات درس پدر بزرگوارش بنام «مبانی العروه الوثقی» در چهار جلد به چاپ رسیده است و هم اینک در نجف بسر می برد.

۵. حجت الاسلام سید عبدالمجید خویی، هم اکنون مؤسسات آیت الله فقید در خارج از ایران و عراق با نظارت ایشان اداره می شود.

۶. جناب آقای حاج سید ابراهیم خوئی (وی هم اینک در زندان عراق

یاد نامه، ص: ۱۱۵

به سر می‌برد).

دامادهای ایشان نیز عبارتند از حضرات آیات و حجت الاسلام:

۱. مرحوم حاج سید نصرالله موسوی مستنبط (۱۳۲۷-۱۴۰۶ ق) وی از شاگردان آیات عظام: آقا ضیاء عراقی و محقق اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی و آ میرزا علی آقا قاضی و مورد علاقه شدید آیت الله فقید بود، هنگام ضرورت به جای مرجع بزرگوار اقامه جماعت نموده و یکی از مدرسان برجسته و مشهور حوزه علمی نجف به شمار می‌رفت. برخی از آثار وی عبارت اند از: اجتهاد و تقلید، تقیه، عدالت، قاعده من ادرک، قاعده تجاوز و فراغ و ... مرجع بزرگوار در رثایش قصیده‌ای سرود و بدین گونه اندوه خویش را نمایان ساخت.

۲. حاج سید مرتضی حکمی.

۳. حاج سید جلال فقیه ایمانی.

ایشان بر تمام مؤسسات وابسته به آیت الله فقید در ایران اشراف و نظارت دارد و چاپ مجلدات باقی مانده کتاب جامع احادیث الشیعه زیر نظر وی ادامه یافته و به خدمات دینی و اجتماعی موفق باشد.

۴. حاج شیخ جعفر غروی نائینی، نوه مرحوم میرزای نائینی.

۵. حاج سید محمود حسینی میلانی، نوه مرحوم آیت الله میلانی. (وی هم اکنون در زندان رژیم عراق بسر می‌برد).

یاد نامه، ص: ۱۱۶

## مؤسسات خیریه

### اشاره

آیت الله العظمی خویی (رحمه الله علیه) همواره در جهت رفع نیازمندی‌های فرهنگی و دینی، اجتماعی، اقتصادی و ... شیعیان گام برداشته و مؤسسات زنجیره‌ای ایشان در گوشه و کنار جهان شاهد صدق این مدعا است.

به غیر از احداث و تأسیس صدها مسجد «۱»، مدرسه، حسینیه، کتابخانه، درمانگاه، بیمارستان و دارالایتام در اقصی نقاط کشورهای اسلامی و نیز یاری و همکاری در جهت تکمیل این بناها و اجازه صرف حقوقی و شرعی به مقلدان خود جهت تأسیس و تکمیل این گونه بناها، مؤسسات بزرگ زنجیره‌ای در برخی از کشورهای جهان که شیعیان بسیاری در آنها سکونت دارند به نام ایشان احداث شده است.

این مؤسسات که ساختمان مرکزی آن در لندن است و به نام «مؤسسه الامام الخوئی الخیریه» نامیده می‌شود- شامل قسمت‌های مختلف مورد نیاز چون: مسجد، حسینیه، چاپخانه، کتابخانه، سالن‌های سخنرانی ویژه دختران و پسران، دارالضیافه، دارالایتام، درمانگاه و داروخانه بازار، غسلخانه، حمام و خانه‌های مسکونی روحانیون و غیره می‌باشد.

این مؤسسات در شهرهای ذیل بنا شده‌اند.

نجف، کوفه، مشهد، قم، اصفهان، بیروت (لبنان)، اسلام آباد،

(۱). حجت الاسلام و المسلمین آقای سید محمد موسوی نماینده آیت الله فقید در هندوستان می‌گوید: در هند یک هزار مسجد به

فرمان ایشان بنا شده است. یاد نامه، ص: ۱۱۷  
 کراچی (پاکستان)، کوآلامپور (مالزی)، بمبئی (هندوستان)، بانکوک (تایلند)، داکا (بنگلادش)، سوانزی، دیترویت، نیویورک (آمریکا)، تورنتو (کانادا)، لندن (انگلستان). «۱»  
 در این جا به اختصار به معرفی برخی از مؤسسات می‌پردازیم:

### ۱. مرکز الامام الخوئی الاسلامی نیویورک:

این مرکز که در یکی از بهترین نقاط شهر قرار دارد در نیمه شعبان ۱۴۰۹ ق افتتاح گردید. ساختمان این مرکز عظیم مشتمل است بر:  
 ۱. سالن اجتماعات: در این سالن که گنجایش بیش از ۳۰۰۰ نفر از آقایان و بانوان را در آن واحد دارا است. انواع تلویزیون‌های مدار بسته و دستگاههای ترجمه (به زبان‌های دیگر) وجود دارد.  
 ۲. کتابخانه: این کتابخانه با دارا بودن بیش از ده هزار جلد کتاب، یکصد خواننده را در خود جای می‌دهد.  
 ۳. دو سالن اجتماعات دیگر با گنجایش ۱۰۰ نفر (برای برگزاری کنگره‌های علمی) و ۲۰۰ نفر (برای برگزاری مجلس خصوصی).  
 ۴. کودکانستان با دارا بودن تمام وسایل تفریح و بازی.  
 ۵. قسمت‌های اداری برای اداره شؤون اسلامی مسلمانان و شیعیان در شهر و آمریکا.  
 ۶. مدارس پسرانه با گنجایش ۱۵۰ دانش‌آموز. «۲»

(۱). برای آشنایی بیشتر مقاله مؤسسه الامام الخوئی الخیریه، فکرتها و مشهاریعها، مجله الموسم ص ۵۶۶-۵۵۹.  
 (۲). برای آشنایی بیشتر رک: مقاله مؤسسه الامام الخوئی الخیریه، فکرتها و مشهاریعها، مجله الموسم ص ۵۶۶-۵۵۹. یاد نامه، ص:

۱۱۸

۷. مدرسه دخترانه با گنجایش حدود ۱۵۰ دانش‌آموز.

۸. مدرسه الایمان، برای آموزش زبان عربی، تعلیم قرآن مجید و تربیت اسلامی کودکان و نوباوگان.

۹. آشپزخانه و سالنهای غذاخوری.

۱۰. غسلخانه.

۱۱. اتاق‌های متعددی برای پذیرایی از مهمان‌ها و خانه‌ای جهات سکونت روحانی مرکز.

نا گفته پیداست که وجود این مدرک در قلب آمریکا تا چه اندازه جهت پیش برد اهداف اسلام و تبیع کارساز است.

### ۲. مرکز الامام الخوئی (رحمه الله علیه) - لندن

این مؤسسه که در شمال غربی لندن قرار گرفته، پیشتر کلیسایی بوده که به همت آیت الله فقیه به یک بنیاد فرهنگی اسلامی تبدیل شده است.

این مؤسسه شامل: مرکز اسلامی، مدرسه امام صادق (علیه السلام) (ویژه پسران)، مدرسه الزهرا (سلام الله علیهما) (ویژه دختران)، سالن‌های غذاخوری، سالن اجتماعات، کتابخانه عمومی، کتابفروشی و مرکز تبلیغات می‌باشد. تعداد دانش‌آموزان این دو مدرسه ۸۰۰ محصل است همچنین این مرکز مجله وزین «التور» را به دو زبان عربی و انگلیسی در هر ماه منتشر می‌نماید، که در گسترش معارف شیعی در میان مسلمانان اروپا نقش بسزائی دارد

یاد نامه، ص: ۱۱۹

این مرکز بر تمام مؤسسات مرجع فقید شیعه در جهان اشراف دارد.

### ۳. مرکز الامام الخوئی (رحمه الله علیه) - سوانزی (آمریکا)

شهر سوانزی در استان ویلز واقع شده است و یکی از شهرهای دانشگاهی مشهور جهان به شمار می‌رود. این مرکز در قلب شهر و در یکی از خیابانهای اصلی آن قرار داشته و شامل سالن اجتماعات آقایان و بانوان و درمانگاه می‌باشد. این مرکز (که بیشتر کلیسا بوده است) در هفدهم ربیع المولود ۱۴۱۲ ق رسماً افتتاح گردید.

### ۴. مجتمع فرهنگی الامام الخوئی الثقافی - بمبئی (هند)

این بنیاد یکی از عظیم‌ترین مؤسسات فرهنگی جهان اسلام به شمار می‌رود مساحت آن یکصد هزار متر مربع بوده و در دامنه کوههای سرسبز در ۲۰ کیلومتری بمبئی و در کنار یکی از جاده‌های مهم هند که شمال و شرق کشور را به یکدیگر متصل می‌سازد واقع شده است.

این مرکز که بین معماری سنتی اسلامی و ساختمان سازی جدید را جمع نموده است، به شکل مساجد تاریخی اسلامی نظیر تاج محل و مرقد ائمه طاهرین ساخته می‌شود.

قسمت‌های مختلف آن عبارتند از:

۱- مدخل که نمایشگر عظمت مجتمع و در بر گیرنده مهمانپذیر و سالن بزرگ اجتماعات می‌باشد.

یاد نامه، ص: ۱۲۰

۲- مسجد، حسینیه و کتابخانه

این هر سه در زمینی به مساحت ۲۸۰ \* ۱۰۰ متر (۲۸ هزار متر مربع) واقع شده است. مسجد دربر گیرنده سه هزار نماز گزار و کتابخانه (که در قسمت فوقانی مسجد قرار گرفته) مشتمل بر ۵۰ هزار کتاب و قسمت‌های استنساخ، کامپیوتر و میکروفیلم و اتاقهای محققین می‌باشد و

حسینیه هم ظرفیت گنجایش هفتصد تن از عزاداران حسینی (علیه السلام) را دارد.

۳- مدرسه علوم دینی

این مدرسه شامل: حجرات، سالن‌های تدریس، سالن مطالعه، کتابخانه، آشپزخانه و درمانگاه بوده و یک هزار طلبه را در خود جای می‌دهد.

۴- مدرسه جدید

این مدرسه که در کنار مدرسه علوم دینی قرار دارد، ۱۲۰۰ دانش آموز را در مقاطع ابتدایی و راهنمایی می‌پذیرد.

۵- مسکن طلاب

تعداد این حجره‌ها به ۶۰۰ اتاق می‌رسد و تمام مایحتاج طلبان در آن فراهم آمده است.

۶- سالن غذاخوری

در این سالن سه طبقه، بیش از یک هزار و پانصد تن در زمان واحد اطعام می‌شوند.

یاد نامه، ص: ۱۲۱

۷- بخش اداری



۸- درمانگاه و داروخانه

۹- سوپر مارکت

۱۰- دارالایتام

۱۱- خانه اساتید.

۱۲- رختشویخانه.

کار تکمیل این مجتمع عظیم به سرعت ادامه دارد.

#### ۵- مؤسسه الإمام الخوئی الخیریه - کراچی (پاکستان)

این مرکز در آینده نزدیک بهره برداری خواهد شد- شامل مسجدی عظیم و با شکوه (که در برگیرنده ده هزار نمازگزار خواهد بود)، کتابخانه، سالن مطالعه، حسینیه، مخزن کتاب، مدرسه علمیه و مسکن طلاب و اساتید خواهد بود.

۶- مکتب الثقافه و النشر (انتشاراتی) - کراچی.

۷- مدرسه دارالعلم - بانکوک (تایلند).

در این مدرسه معارف اسلامی و علوم قرآنی به پسران و دختران مسلمان تعلیم داده می‌شود.

۸- مکتب الثقافه و النشر (انتشاراتی) - کوآلا لامپور (مالزی)

۹- مدرسه علمیه - داکا (بنگلادش).

۱۰- دارالایتام آیت الله خویی - بیروت.

یاد نامه، ص: ۱۲۲

۱۱- مدینه العلم - قم.

۱۲- مدرسه و کتابخانه آیت الله خویی - مشهد.

۱۳- مدینه العلم صاحب الزمان - اصفهان.

۱۴- مدرسه دارالعلم - نجف اشرف.

۱۵- کتابخانه آیت الله خویی - نجف اشرف.

این کتابخانه شامل ۲۵ هزار کتاب چاپی و شش هزار کتاب خطی می‌باشد.

#### درگذشت

آیت الله العظمی خوئی پس از ۹۴ سال زندگی، با بر جای نهادن صدها خدمات بزرگ دینی و دهها آثار جاویدان، با تحمل فشارها و رنج‌ها، دردها و مصیبت‌ها و با مشاهده کشتار، تبعید، حبس و ایداء و آزار مردم مسلمان به وسیله رژیم ددمنش و جنایت پیشه

بعث عراق و پس از یک سال دوری از جوار جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین و تبعید به کوفه، سرانجام فروغ فروزان زندگانی‌اش در عصر روز شنبه هشتم صفر ۱۴۱۳ ق ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ ش، برای همیشه خاموش شد و مسلمانان را با اندوهی جانکاه مواجه کرد. او که در زندگی به سان جدّش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به طاغوت عصر خود مبتلا شده بود، پس از وفات نیز همانند جدّ مظلومه‌اش حضرت زهرا (سلام الله علیها) به خاک سپرده شد. در نیمه‌های شب با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث، پیکر پاکش یاد نامه، ص: ۱۲۳

غریبانه و مظلومانه و بدون تشییع، پس از نماز توسط حضرت آیت الله حاج سید علی سیستانی وسیله چند تن از خویشان در مسجد خضراء سر به تیره تراب سپرد.

انتشار این خبر موجب برقراری حکومت نظامی در نجف و کوفه و آماده باش نیروهای نظامی در بغداد، شهرهای مرکزی و جنوبی عراق و منع گرد همائی در این دو شهر و تفتیش افراد و اتومبیل‌ها شده و مأموران حکومتی در نقاط ورودی این دو شهر و اطراف صحن حضرت علی (علیه السلام) و منزل ایشان در کوفه مستقر شدند و از برگزاری هرگونه مجلس یادبود و گرامی داشت از سوی بیت و مقلدین و وکلای ایشان جلوگیری شد.

اما در ایران، از نخستین ساعات بامداد روز نهم صفر صدای قرآن از رادیو و مآذنه‌های حسینیته‌ها و مساجد پخش و از سوی دولت جمهوری اسلامی سه روز عزای عمومی اعلام شد، و تمام در و دیوار شهر و روستاها سیاه پوش گردید، و مردم به نوحه خوانی و عزاداری پرداختند.

از سوی رهبر انقلاب، مراجع تقلید و علمای اعلام، رؤسای قوای مجریه، مقننه و قضائیه شخصیت‌ها، نهادها، سازمان‌ها، انجمن‌های اسلامی، هیئت‌های مذهبی، پیام‌های تسلیت صادر و مجالس بزرگداشت بسیار برگزار گردید. همچنین شعرا به مرثیه سرایی و خطبا به سخنرانی در عظمت مقام علمی و عملی مرجع تقلید فقید پرداخته و در کشورهای مختلف جهان (از هند و کشمیر و افغان و پاکستان و بنگلادش و کویت و سوریه و لبنان و امارات خلیج فارس گرفته تا آمریکا و کانادا و انگلیس) محافل یادبود مختلفی برگزار شد. «۱»

(۱). ماده تاریخ فوت ایشان چنین است «إن ابالقاسم حیّ» / ۱۴۱۳. یاد نامه، ص: ۱۲۴

امّا او نمرده است. او با این همه خدمات شگرف و آثار جاویدان هرگز نخواهد مرد، که: «الْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ، اَعْيَانُهُمْ مُفْقُودَةٌ، وَ امثالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ...» «۱».

حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی دامت برکاته در قسمتی از پیام خود فرمودند:

«... عالم اسلام به طور عموم، و جهان تشیع را به طور خصوص در ضایعه بسیار بزرگ و اسفناک و ثلمه عظمای جبران ناپذیر ارتحال مرجع عظیم القدر حضرت آیت الله آقای حاج سید ابوالقاسم خوئی (قدّس سرّه الشریف) غرق سوگ و عزا است. شخصیتی که متجاوز از نیم قرن خورشیدوار در آسمان عالم اسلام نور افشانی می نمود و در مکتب علم و فقاها و تربیت او هزاران عالم و مدرس پرورش یافته‌اند، جهان فانی را وداع نمود و به عالم باقی شتافت.

حضرت آیت الله خویی در عصر حاضر، الحق افتخار دنیای اسلام و جهان تشیع و ستاره درخشان علم فقاها بودند. آثار ممتاز علمی ایشان در فقه و اصول و رجال و تفسیر همواره مورد استفاده علمای اعلام و حوزه‌های علمیه بوده و خواهد بود، و خدمات گرانبایشان در تأسیس حوزه‌های علمیه و نشر معارف و احکام اسلام در سراسر جهان مشکور و

(۱). نهج البلاغه (ترجمه انصاری)، ص ۱۰۸۳، حکمت ۱۴۰. یاد نامه، ص: ۱۲۵

ارزنده خواهد ماند...».

آیت الله العظمی اراکی (مدظله العالی) نیز فرمودند:

«... فقدان اسفناک مرجع عالیقدر اسلام و زعیم حوزه علمیه نجف اشرف حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی (قدس سرّه) که حصنی حصین برای عالم اسلام بود حقاً ثلمه‌ای جبران ناپذیر است.

فقیه‌ی که سالهای پر برکت عمرش را در راه اعتلای کلمه اسلام و تبیین فقه متعالی تشیع و تکفل ایتم آل محمد (علیهم السلام) به پایان برد. آثار گرانبهای علمی این رادمرد بزرگ علم و تقوا در فنون مختلف اسلامی رهگشای معضلات و مسایل غامض علوم بخصوص فقه و اصول است.

در سالهای اخیر و حوادث خونبار عراق همچون اجداد طاهرینش از طاغوت زمان و حزب بعث کافر چه رنجها کشید و چه خون دلها خورد و همچنان استقامت نمود و به پاسداری از حریم تشیع و حوزه نجف اشرف ادامه داد و در حد توان مبارزه نمود...».

و رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای (آدام الله ظلّه الشریف) در پیام تسلیت خویش فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«إنا لله و إنا إليه راجعون»

با تأسف و تأثر فراوان با خبر شدیم که عالم جلیل القدر و فقیه الشأن حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی مرجع تقلید بزرگوار، روز گذشته دار فانی را وداع گفته و به جوار رحمت حق رحلت

یاد نامه، ص: ۱۲۶

نمودند.

این حادثه برای جهان اسلام مخصوصاً حوزه‌های علمیه مصیبتی بزرگ است. آن عالم بزرگ، بقیّه سلف صالح و یکی از پرچمداران علوم اسلامی و یکی از مراجع بزرگ تقلید دوران معاصر بود. ایشان در بسیاری از علوم اسلامی رایج در حوزه‌های علمیه از اساتید مسلم و کم نظیر به حساب می‌آمد. فقیه بزرگ و اصولی‌ای فسری نوآور و رجالی‌ای صاحب مکتب و متکلمی زبردست بود.

آثار علمی ارزشمند این مرد بزرگ به دهها جلد در فقه و اصول و تفسیر و رجال منحصر نمی‌شود. هزاران شگرد تربیت یافته در حوزه دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی منتشرند.

این بزرگوا یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسامی به رهبری امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) حوزه علمیه نجف ا به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوشش ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایران مبذول کرد. در نهضت خونین مرم عراق در رمضان سال ۱۴۱۲ هجری قمری قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود و به همین جهت پس از سرکوب شدن این نهضت به

وسیله رژیم خونخوار بعثی این کهن مرد دانشمند مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگدل بعثی قرار گرفت و در معرض خطر جدی واقع شد و پس از آن که به فضل الهی از خطر نجات یافت تا مدتها در شرایط سخت زیر نظر مأموران بعثی قرار داشت.

عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد

یاد نامه، ص: ۱۲۷

ی

افت، سرشار از آزمایش‌های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزگار است.

این جانب مصیبت در گذشت این مرجع بزرگوار تقلید را به حضر بقیه الله الأعمم (أرواحنا له الفداه) و جهان تشیع مخصوصاً حوزه‌های علمیه و علما و فقهای بزرگ و نیز به خانواده محترم و فرزندان ایشان و همه دوستداران و مقلدین ایشان تسلیت می‌گویم و رحمت و فضل و مغفرت الهی را برای ایشان مسئلت می‌نمایم.

ی

کشنه نهم صفر ۱۴۱۳ هجری قمری سید علی خامنه‌ای \* این مقاله پیشتر در مجله «نور علم»، شماره ۴۷، به چاپ رسیده است، که اینک با اضافات بسیاری تقدیم خوانندگان گرامی شد.

یاد نامه، ص: ۱۲۸

مصادر

در این مقاله علاوه بر گفتار استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبائی، از کتاب‌های ذیل نیز استفاده شد:

- \* آثار الحجّه، ج ۲ محمد شریف رازی، قم، ۱۳۳۰ ش.
  - \* آینه دل (اخلاق)، محمد علی انصاری قمی، چاپ قم.
  - \* اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، مقدمه: سید حمید روحانی، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
  - \* البیان فی تفسیر القرآن - مقدمه: سید مرتضی حکمی، چاپ دوم، قم.
  - \* دلیل معجم رجال الحدیث، مقدمه: محمد سعید طریحی، بیروت.
  - \* الذریعه إلى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی.
  - \* العراق بین الماضي والحاضر والمستقبل، تهیه و تنظیم: مؤسسه الدراسات الإسلامیه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
  - \* غرر الحکم و درر الکلم، عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی. ترجمه: محمد علی انصاری قمی، چاپ قم.
  - \* لواء الصدر، هفته نامه مؤسسه شهید صدر، ش ۵۴۷، سال ۱۳۷۱.
  - \* مجله حوزه، نشریه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۳۰، سال ۱۳۶۷ ش.
  - \* مجله الموسم، زیر نظر: محمد سعید طریحی، ش ۶، ۱۴۱۰ ق، بیروت.
  - \* مجله النور، نشریه مؤسسه الإمام الخوئی، لندن، ش ۱۶.
  - \* معجم الرجال الحدیث، ج ۲۲، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، بیروت.
  - \* نقباء البشر فی القرن الرابع بعد العشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، مشهد، نشر مرتضی.
  - \* نهج البلاغه، ترجمه: محمد علی انصاری قمی، چاپ قم.
- یاد نامه، ص: ۱۲۹

## بخش اشعار

### اشاره

در این بخش از اشعاری که در شخصیت این مرجع عالیقدر، پس از رحلت او سروده شده است می‌آوریم. مسلماً آن دسته از شعرای متعهد که در سوگ او سوخته‌اند و یافته‌های روحی خود را در قالب نظم ریخته‌اند ولی به دست ما نرسیده است، ما را معذور می‌دارند و چون مؤسسه به عنوان گام نخست، این یادواره را منتشر می‌کند، نوید می‌دهد که در آینده مجموع آنچه در این مورد در جراید و مجلات منتشر شده است یکجا بیاورد و به حکم این که:

«آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر خوردنی باید چشید»

اینک برخی از اشعار را به عنوان نمونه منعکس می‌کنیم.

مؤسسه خیریه آیت الله عظمای خویی یاد نامه، ص: ۱۳۱

### زکف گوهری بس درخشان برفت»

\*\*\*\*\*

عباس رسولی - تبریز \*\*\*\*\*

عزیزی بسوی عزیزان برفت زکف گوهری بس درخشان برفت

ز کان شرف شد درّی ناپدید به یغما گلی از گلستان برفت

به شهر نجف شد چراغی خموش زباغ شریعت نگهبان برفت

ز گنج هدی شد نهان گوهری ز مُلک عدالت سلیمان برفت

فقیهی بزرگ از تبار علی به اجداد اطهار، مهمان برفت

فصیحی مبارز بسان هشام خطیب بلیغی چو سبحان برفت

ز دست آیت الله عظمای حق به سوی خداوند سبحان برفت

مهین مرجع شیعیان جهان پناه و امید ضعیفان برفت

ز حیث عدد رفت یک فرد، لیک ز دید خرد صد هزاران برفت

تُهی ماند محراب و منبر از اودرغا که این مرد شایان برفت

سیه روز گشته است شهر نجف از آن رو که مهر درخشان برفت

مگر دعوتی بود را زغیب کزین دار فانی شتابان برفت

فَطُوبی و طُوبی لِاحْوَالِهِ که (خوئی) به جناب رضوان برفت

یاد نامه، ص: ۱۳۲ به هجرش شده شیعیان سوگوارفغان از زمین تا به کیوان برفت

امام زمان خود عزادار گشت که آن خادم دین و قرآن برفت

به دل‌های ما داغ فرقت نهاد عجب کرد ما را پریشان برفت

همه شیعیان را به سوگ خودش چنین کرد گریان و نالان برفت

فراقش چنان کارگر شد به ماکه گوئی ز اجسام ما جان برفت

بدیده جهان تیره و تار شد مگر از جهان مهر تابان برفت

همه عمر خود صرف اسلام کرد رساند عمر خود را به پایان برفت

میان خدا و خودش عهد داشت بروی همین عهد و پیمان برفت

زبان عاجز است از بیان حقش همین قدر گویم که انسان برفت

به سوگش عزادار شد شیعیان به سوی جنان خود خرامان برفت

چو مرغ قفس چون دلش تنگ شد از این عرصه نا به سامان برفت

ز صدام بی دین ستم‌دیده بودرها گشت از شر شیطان برفت

خوشا حال او را به فُلك نجات از این بحر پر موج طوفان برفت  
 دریغا که از دست اسلامیان چنین بنده پاک یزدان برفت  
 چنین مرد میدان تقوی و علم چنین افتخاری ز دوران برفت  
 دریغا جمالش ندیدیم مابه دل‌های ما داغ هجران برفت  
 چرا من نگریم چو ابر بهار که مصداق تقوی و ایمان برفت  
 چرا خون نگردد دل مؤمنان پناه هزاران مسلمان برفت  
 (رسولی) چنین گفت در سوگ او عزیزی به سوی عزیزان برفت  
 یاد نامه، ص: ۱۳۳

### طلیعه غم

علی اکبر ضیائی (ضیاء) تربت حیدریه \*\*\*\*\*  
 واحسرتا دوباره جهان شد به غم قرین افتاد زین طلیعه غم لرزه بر زمین  
 دریای دیده شد متلاطم ز موج اشک برخاست ناله از دل اسلام و مسلمین  
 خشکید در چمن گل گلزار معرفت آن هم گلی که بود معطر چو یاسمین  
 سروی ز پا فتاد که بُد سایبان دهنوری افول کرد که بُد شمی ملک دین  
 دست از جهان کشید زعیمی بزرگوار کز درد هجرتش شده یک عالمی حزین  
 افتاد بر زمین چو تن رنجیده‌اش گوئی که اوفتاد ز انگشتی ننگین  
 یاد نامه، ص: ۱۳۴ آن عاشقی که آرزوی وصل یار داشت آخر گرفت کام خود از یار این چنین  
 لیبیک گفت دعوت دلدار را همانک بر خاک پای یار بسائیده بُد جبین  
 از سوگ جانگداز فروزان چراغ علم بشکست همچو آینه هر قلب آهنین  
 روح تو شاد و نام تو جاوید تا ابد با اولیاء حق به جنان گشته همنشین  
 برده ست سر به جیب غم هجر تو (ضیا) تا دست گیریش به صف حشرای معین  
 یاد نامه، ص: ۱۳۵

### «آسمان با مرگ او طومار دانش را درید»

حجت الاسلام والمسلمین عبدالجلیل جلیلی باختران باز آوائی بگوشم شوم و جان فرسا رسید ز آن خبر گوئی شرر بر خرمن جان‌ها  
 رسید  
 آفتابی منکسف گردید در ابر لحد کز کسوفش تیره گی بر شمه بیضا رسید  
 خشک شد آن بحرِ موجی ز طوفان اجل آن که موج دانشش سرتاسر دنیا رسید  
 تند باد حادثه بشکست نخل باسقی آن که گلزار شریعت زاد به استیلا رسید  
 شد خمش آن مشعل ارشاد از باد اجل کز زمین بر آسمان فریاد و اغوئا رسید  
 مرجع تقلید امت آیت الله خوئی آن که صیت علم او تا گنبد خضرا رسید

مُرغِ روحش از قفس سوی جان پرواز کرد تا ندای «اُرجعی» از مبدأِ اعلیٰ رسید  
یاد نامه، ص: ۱۳۶ دعوت پروردگار خویش را لیک گفت تا به جنت دعوتش از خالق یکتا رسید  
سر قدم بنمود راه وصال یار و رفت بر مقام قرب باری ذات بی همتا رسید  
ای دریغا شد گریبانی اسیر چنگ مرگ تیر غم کز آن به قلبِ عالی و ادنی رسید  
ثلمه‌ای بر عالم اسلام وارد شد عظیم کز خلائق تا بگردون بانگِ واویلا رسید  
آسمان با مرگ او طومار دانش را دریدای دریغا زین جفا کز چرخ دون بر ما رسید  
عُصَه و اندوه و غم تنها نه در دل‌ها نشست بر جهان علم محنت‌ها ز سر تا پا رسید  
خیز از این خاک سیه ای خاک عالم بر سرم از چه رو پیر خرد منزلگهت اینجا رسید  
ای درخشان اختر برج فضیلت از چه روزیر سر خشتت به جای بالش دیا رسید  
رفتی و با رفتنت شد امتی از غم یتیم بر جهانی سوگ آن پیدا و ناپیدا رسید  
رفتی و با رفتنت فضل و ادب شد بی پدرز آن اسف شور شعار خلق بر شعرا رسید  
یاد نامه، ص: ۱۳۷ رفتی و آتش زدی بر کلک و بر دفتر مراجای مهر طلعتت در قلب من غم‌ها رسید  
آسمان را ذکر شد «یا لیتنی کنت تُراب» تا ترا بر خاک سرد آن لحد اعضا رسید  
«یک دهان خواهم به پهنای فلک» تا گویمت از فراغت درد و محنت‌ها چه بر دل‌ها رسید  
پرتو ارشاد تو همچون شعاع آفتاب در همه سطح جهان از طول و از پهنا رسید  
جست از درد جهالت در نخستین دم شفاء هر کسی در خدمتت از بهر استشفای رسید  
هم چنان آیات منزل می‌نهادندش به چشم هر کجا بر هر کس از سر خط و طغرا رسید  
هر بنی آدم که پیرو بود احکام تراهم چو آدم بر مقام قرب کز منا رسید  
نطقت از جان پیروی کار مسیحائی نمود کلکت از معجز نمائی بر ید بیضا رسید  
پرتو رأی رزینت بر همه گیتی بتافت رتبه طور درت بر سینه سینا رسید  
هر که شد خاک رتبت شد تاج فرق دیگران هر که شد فرمانبرت بر رتبت علیا رسید  
یاد نامه، ص: ۱۳۸ پیروت گردیده هر گمره، به حق شد رهنمون بنده‌ات گردید هر مضطر باستغنا رسید  
ظلم‌های ناروا از بعثیان بد گهربر وجود حضرتت بی حد و بی احصا رسید  
آن چه اولاد امیه کرد با آل رسول (ص) از رژیم بعث بر تو سید والا رسید  
لعن و نفرین باد بر صدام و حزب بعث اوبس مصیبت بر تو از آم مُلحد رسوا رسید  
شاد زی ای آیت الله در جوار لطف حق چون تو شاد است از کسی بر جنه المأوی رسید  
گر چه در خاک است جسم پاکت ای فرخنده پی طایر وحت بشاخ سدره، و طوبی رسید  
در رثاء حضرتت این چامه را انشاد کردتا «جلیلی» را به گوش دل چنین آوا رسید  
یاد نامه، ص: ۱۳۹

یاد نامه، ص: ۱۴۱

بسم الله الرحمن الرحيم

لقد كان لرحله الإمام السيد أبي القاسم الخوئي (قدس سره) صدرى عظيماً فى مختلف البلاد الاسلاميه، فمنذ أن اذيع نبأ وفاته بالوسائل الاعلاميه العالميه ارتج العالم الاسلامى بسماعهم لذلك النبأ العظيم و تلقاه جميع الطبقات بحزن كبير و ألم فادح، لما حل بالاسلام و المسلمين من قلمه الكبيره لا يسدها شىء إلى يوم القيامه فما نحن نأتى فى المقام ببعض المقالات المنشوره فى الصحف العالميه حتى يقف القارى على مدى تأثير رحله الامام فى نفوس المسلمين.

و جدير بالذكر إننا لأجل ضيق الوقت نقتطف فى المقام بعض ما وصل إلينا و سوف نقوم بجمعه و نشره فى مجموعه خاصه فى الاونه الاخرى. و جدير بالذكر أن بعض هذه المقالات نشرت فى حياه الامام الخوئي و بما أنها تلمح ألى نكات بديعه فى حياهه نشرناه فى المقام منضمماً ألى المقالات الاخرى.

مؤسسه الامام الخوئي الخيريہ یاد نامه، ص: ۱۴۳

### البيان فى تفسير القرآن أو مدخل التفسير لآيه لله الخوئي «۱»

المغفور له العلامة الشيخ محمد جواد مغنيه إن من أبرز علامات العالم، بل أبرزها و أصدقها على الاطلاق أن يتابع الدرس و البحث و يستمر فى الحفر و التنقيب صبوراً جلدأ على المصائب و المتاعب لا يمنعه عن عمله شىء بالغاً ما بلغ فهو أبداً و دائماً يقرأ، أو يكتب أو يذاكر، أو يفكر، أو يتهدى لشىء من هذه حتى و هو مع جليسه مظهرأ الاصغاء لحديثه، با حتى و هو يؤدى المكتوبه، و يقول: اياك نعبد و اياك نستعين حتى فى هذه الحال ينصرف بذهنه من حيث لا يريد ألى مشكله اعترضت طريقه، و عرقلت سيره ألى غايته المنشوده تماماً كما فكر الامام عليه السلام- فى الناقه التى يتصدق بلحمها على البائسين، و هو بين يدي خالقه و بارئه، و بهذا تجد تفسير قوله- عليه السلام-: «نهومان لا يشبعان طالب علم و طالب مال».

أجل، إن العالم مهما بلغ بعلمه يبقى طالباً من طلاب العلم، يقرأ و يسمع بروح الطالب الراغب، حتى الاستاذ حين يلقى الدرس على تلاميذ يتوقع الخطأ من نفسه و يتقبل النقد من تلميذ و يرجو أن يرشد ألى ما ذهل عنه،

(۱). نشر فى مجله الايمان النجفيه السنه الثانيه عدد ۵- ۶. یاد نامه، ص: ۱۴۴

و يشكره اذا اجاد و افاد. و من هذا

تشعبت حياه العالم و كثرت فيها الصور و الالوان، و كلها طريفه و جميله، تلذ لسامعها و قارئها الذكى النبیه و يستخلص منها عبرأ و مواظ بل اصولأ و قواعد، و تشعب أغراضاً فى قلبه و عقله، لأنه و حوه الذى يعرف كيف يستخرج منها العظمه و التأمل.

و تسال: من هذا الذى وصفت و عنيت؟ و هل أنت على علم من مكانه و وجوده أو أنك تتحدث بلغه الانظار و الأفكار، أو قيل لك فقلت و وثفت:

و أجب بآنى أبعده الناس عن الوهم و الخيال، و التقليد و المحاكاه، لأنى لست كاتبأ محترفاً با انسانأ يحس و يشعر و يتأمل و يفكر، ثم يرسم و يصور ايمانه و احساسه، و لو أردت و حاولت أن أرسم غير إيمانى و اعتقادى لجمد الفكر، و تمود القلم و نفرت الكلمات على أن الذى وصف و عنيت غير مجهول و لا مستور. و أنه كالشمس ترسل أشعتها فى كل مكان و زمان. أنه أستاذى، و أستاذ العلماء فى النجف الأشرف، و القطب الذى تدور حوله الحركه العلميه، و تدين له «الحوزه» بالشكر و الولاء و عرفان الجميل جزاء الصغرى من أياديه، ولولا وجوده، و وجود القلّه من أهل التحقيق و التدقيق لأخذ العهد الذهبى للنجف الأشرف بالأقول- لا سمع الله- و كانت الجامعه النجفيه كغيرها لا- تعرف سوى الظواهر و القشور و أعنى بالعهد الذهبى العهد الذى عرف الشيخ الانصارى، و الشيخ



الخراساني، و حواريهما و الآن هل عرفته؟ ... أما اسمه الشهير فالسيد الخوئي أما وصفه فالعالم لهماً ودماً، عالم لم يقف عند جهه واحده من جهات العلم و الفكر بل اتقن منها ما اتقن، و ألم بما ألم، و أحاط و تعمق في أشرفها و أعظمها، حتى أصبح علماً من إعلامها أمثلين، ورائداً من روادها المقلدين، فقد لبث زمناً يدنو من السبعين يتعلم و بعلم و يولف و يخرج العلماء و يناقش

ياد نامه، ص: ۱۴۵

الجدد منهم و القدماء.

أما أسلوبه في الجدل و النقاش فهو و النقاش فهو أسلوب سقراط، يتجاهل و يتظاهر بتسليم قول الطرف المقابل، ثم يعرض عليه الشكوك و التساؤلات، و يتصنع الاستفاده و الاسترشاد، شأن الطالب و التلميذ حتى إذا أجب المسكين براءه و سذاجه انقض عليه و انتقل به إلى حقائق تلزم أقواله، و لا- يستطيع التخلص منها و يوقعه في التناقض من حيث لا- يشعر، و يحمله قهراً على الاعتراف بالخطأ و الجهل.

أما الذين تخرجوا عليه فلا يعلم عددهم إلا الله وحده، ولكنني على علم اليقين أنهم يعدون بالآلاف؛ أنهم يملأون جامعه الكبرى، و ما زالوا على ازدياد، و الآن تنضوي النئات تحت منبره، و فيهم الشيوخ و الشباب، و الأساتذة و الطلاب، و اكثر منهم يهضم أفكاره و آراءه، بل ويلتهمها بشوق.

هذا جانب واح من جوانب السيد العده، ولكنك إذا عرفته فقد عرفت قيمه الكتاب الذي أقدمه ... إنه احدي الثمرات اليانعه، و الدراسات النافعه لتحليلاته العقليه، و تأملاته الفلسفيه و قد أسماه «البيان في التفسير القرآن»، ولكنّه في الحقيقه «مدخل التفسير» كما في آخر المقدمه.

و القسم الأوّل في عظمه القرآن و أعجازه، و في النبوه و دلالتها، و ليس من شك أنه الأساس لعقيده الإسلام، حيث لا يستقر بناؤها لحظه بدوته، و إذا كان العالم و المجتهد- في الاصطلاح- هو الذي يستخرج الأحكام و المبادئ من الكتاب و السنّه! فأولى له، ثم أولى أن يعرف الطريق المثبت لهذين المصدرين، و ألا استمد معرفته من الجهل- إن صحّ التعبير-، و بنى أحكامه على التقليد. أما دليل الاعجاز و النبوه الذي اعتمده السيد فإنه يشبع حاجه الطالب،

ياد نامه، ص: ۱۴۶

و يستجيب لرغبه العالم، و يتحدّى كل معاند ... و أحسب أنني لست بحاجة إلى أنقل أو ألخص ما قال، ما دام كتاب- الآن- في يد القارئ و هو أصدق في الدلاله من النقل و التلخيص.

و تكلم في بقيه الأقسام عن القراءات، و دعوى التحريف و أبطلها بالأرقام كما نفى نسبتها إلى الشيعة بما لا يقوى على ردّه ناقد آو ماكر، و الحال الكلام عن النسخ، و تتبع الأقوال في الناسخ و المنسوخ و استقصاها بدقه و نقلها بأمانه و حاكمها بهدوء و استخراج الحقيقه من مكنها بعقله المبدع الحكيم و ذوقه الصافي السليم، و إذا قلت المبدع فلا- أريد كثير الاحتمالات و الفدير على اثاره الشبهات فإنّ هذه بالهذيان أشبه، ولكنّه هذيان منظم. و إنّما أريد بالابداع الإلهام و الوحي بجوهر الحقيقه.

و إذا كان التفسير من العلوم الجزئيه لأنّ موضوعه خاص، و هو القرآن الكريم فإنّه من العلوم المعياريه أيضاً لأنه يضع قواعد عامّه يخضع لها كل شيء و يجب التفكير على أساسها في كل شيء و لذا أشار السيد إلى طرف من معارف القرآن كالفلسفه و التشريع و التاريخ.

هذا بع / ض المضمون و المحتوى أما العرض و الشكل فإنّ سيّنا الأستاذ يأخذ بناصيه اللغه العربيه و تستجيب كلماتها له و تراكيبيها متى أراد، و لا يقتلها اقتلاعاً من هنا و هناك فلا يدع معنى إلا إذا جاء العرض وافيّاً و معبراً. و جاءت معاني الكلمات على وفاق و اتساق و إذا لم يكن الكتاب فريداً في موضوعاته فإنه يقدم للقارئ و وجهه نظر المؤلف الذي عرف من هو؟ و ما هي مكانته؟

كما يحمله- من حيث يشعر أو لا يشعر- على الإيمان بأن طبيعه الإسلام لا تنفك عن العلم و العقل، و هنا تكمن قيمه الكتاب و فائدته العلميه و العمليه.

ياد نامه، ص: ۱۴۷

### الإمام الخوئي: و انجازاته العلميه و مشاريعه العامه

الدكتور السيد محمد بحر العلوم كان الإمام الخوئي (قدس سرّه) أمير البيان و القلم، ففي مجال البيان الدلق تربّت على يده شخصيات علميه كبيره، يعدّون من أساتذه الفقه و الأصول و مراجع الفتيا، و في ظل قلمه السّيال، قام بتأليف كتب قيمه في مختلف الموضوعات و قد قام الدكتور السّي محمد بحر العلوم بتبيين هذه الزاويه من حياه الإمام الراحل فأتى بأسماء انجازاته العلميه في مقال نشره في مجله «النور» العدد ۱۶ و ها نحن نأتى بنصّه:

يعتبر الإمام الراحل المغفور له السيد أبو القاسم الموسوس الخوئي، أحد أبرز مراجع الشيعة في العالم الإسلامي، قضى قرابه ثمانين عاماً في خضم علوم الشريعة، و ذلك من

حين وصوله إلى النجف الأشرف- الجامعه الدينيه للشيعة الإماميه في ۱۳۳۰ هـ -- ۱۹۱۲ م، و كان من أبرز أساتذته العلماء الأعلام، و آيات الله العظام، الذين التحق بدوراتهم التدريسيه من عام ۱۳۳۸ هـ -- ۱۹۲۰ م هم الشيخ فتح الله، المعروف ب- (شيخ الشريعة الاصفهاني) و الشيخ مهدي المازندراني، و الشيخ آقا ضياء العراقي، و الشيخ محمد حسين الاصفهاني، و الشيخ ميرزا حسين نائيني، و هذان الأخيران أكثر من تتلمذ عليهما فقهاً

ياد نامه، ص: ۱۴۸

و أصولاً، و أكمل على كل منهما دوره كامله في الأصول، و عده كتب في

الفقه، و استمر خلال أكثر من خمسه عقود يرفد المدرسه العلميه في النجف الأشرف بالنتاج العلمى، حيث كان انجازاً هاماً، يمكن إيجازه بالآتى:

۱- الفقه: حاضر الإمام الراحل طيلهسته عقود على طالب حوزته الفقيهه- و الذين تجاوز عددهم المئات- في بحثه الخارج دوره كامله في بحوث الفقه الإسلامي من العبادات و المعاملات، كانت على الوجه التالى:

أ- حاضر دورتين كاملتين لكتاب (المكاسب) و هو يضم بحوث المرحوم شيخ الفقهاء الشيخ المرتضى الأنصارى المتوفى ۱۲۸۱ هـ -- ۱۸۶۴ م في المكاسب المحرّمه، و قد جعله أصلاً لبحثه، و دار حوله تحقيقاً و شرحاً واسعاً.

ب- بحث في موضوع الصلاه دورتين كاملتين استعرض آراء الفقهاء السابقين و ناقشها، و أضاف عليها تحقيقاً واسعاً في هذا الباب من مواضع الفقه.

ج- كما أنه جعل كتاب «العروه الوثقى» للفقيه الكبير المرحوم السيد كاظم الطباطبائي اليزدى، المتوفى عام ۱۳۳۷ هـ -- ۱۹۱۹ م أساساً لبحثه الفقهي العام و لعله المرجع الوحيد الذى أنهى البحث في هذا الكتاب الفقهي القيم، و الذى أصبح موضوع تدريس و تأليف لكثير من العلماء الأعلام من بعده.

د- بحوث فقيهه متنوّعه في العبادات و المعاملات كانت بمثابة تكميل مع سبق من بحوثه الفقيهه لدوره فقيهه تضم كل أبواب الفقه الإسلامي من

ياد نامه، ص: ۱۴۹

العبادات و المعاملات. و

كانت حصيله البحث الفقهي، مما حرّره هو مباشرة أو محاضرات له دونها تلاميذه و نشرت تباعاً، و هي:

## أ- مؤلفاته

۱. تكلمه منهاج الصالحين - ۱ مجلد.
۲. مباني تكلمه منهاج الصالحين - ۲ مجلد.
۳. تهذيب و تميم منهاج الصالحين - ۲ مجلد.
۴. المسائل المنتخبه - ۱ مجلد.
۵. مستحدثات المسائل - ۱ مجلد.
۶. تعليق على العروه الوثقى - ۱ مجلد.
۷. رساله في اللباس المشكوك - ۱ مجلد. ياد نامه ۱۴۹ الإمام الخوئي: وانجازاته العلميه و مشاريعه العامه ..... ص: ۱۴۷ منتخى الرسائل - ۱ مجلد.
۹. تعليق على المسائل الفقيهه - ۱ مجلد.
۱۰. تعليق على توضيح المسائل - ۱ مجلد.
۱۱. تلخيص المنتخب - ۱ مجلد.
۱۲. مناسك الحج (عربي) - ۱ مجلد.
۱۳. مناسك الحج (فارسي) - ۱ مجلد.
۱۴. تعليق المنهج لأحكام الحج - ۱ مجلد.
- ب- مادونه طلبابه من محاضرات في الفقه:
۱۵. تنقيح العروه الوثقى - ۹ مجلد  
ياد نامه، ص: ۱۵۰
۱۶. دروس في فقه الشيعه - ۴ مجلد.
۱۷. مستند العروه - ۳ مجلد.
۱۸. فقه العتره - ۲ مجلد.
۱۹. تحرير العروه - ۱ مجلد.
۲۰. مصباح الفقاهه - ۳ مجلد.
۲۱. محاضرات في الفقه الجعفري - ۲ مجلد.
۲۲. الدرر الغوالي في فروع العلم الاجمالي - ۱ مجلد.
۲۳. مباني العروه الوثقى - ۴ مجلد.

هذه الكتب الفقيهيه المطبوعه سواء من تأليفه، أو محاضراته و هي تؤلف أكثر من ۴۰ مجلداً، و أما المخطوطه منها بأقلام تلاميذه فهي كثيره و تتجاوز المائه مجلد، و لعل الزمن يوجد بطبعها، و ر فد المكتبه الفقيهيه بها.

۲. الأصول:

يعتبر فكر سيدنا المغفور له الأصولي من أروع ما وصل إليه علم أصول الفقه في عصرنا اليوم، و لم يكن من المبالغه إذا قلنا أن أحداً من أعلام المحققين لم يسبقه في هذا المضار، فقد درّس و حاضرَ عده دورات كامله في هذا الحقل، و تشير المصادر المختصه بأنه أكمل ست دورات و شرع في الدوره السابعه و لم يكملها بسبب تراكم مسؤوليات المرجعيه الدينيه العامه التي اضطلع بها، و اعتقادي بأن كتابه (أجود التقريرات) من أروع كتب الأصول الحديثه، و قد ضمن فيه آراء

استاذة المحقق الميرزا حسين النائيني المتوفى عام ۱۳۵۵ هـ - ۱۹۳۶ م مع تلاقح الأفكار الأصولية في هذا الحقل، و قد صدرت له عدة كتب،

ياد نامه، ص: ۱۵۱

قد تتجاوز ۲۰ كتاباً أذكر منها:

۱. أجود التقريرات - ۲ مجلد.
۲. محاضرات في أصول الفقه - ۵ مجلد.
۳. مصباح الأصول - ۲ مجلد.
۴. مباني الاستنباط - ۲ مجلد.
۵. دراسات في الأصول العلمية - ۱ مجلد.
۶. مصابيح الأصول - ۱ مجلد.
۷. جواهر الأصول - ۱ مجلد.
۸. الأمر بين الأمرين - ۱ مجلد.
۹. الرأى السديد في الاجتهاد والتقليد - ۱ مجلد.

وقد طبعت هذه الكتب و اعتبرت مصدراً رائعاً في علم أصول الفقه، و هناك عدد كبير من التقريرات التي لا زالت مخطوطه و لم تنشر.

۳. قرآن:

و لقد شرع (رضوان الله عليه) في التفسير القرآن الكريم واهتم بذلك، و تحدّث عن مقدمه رائعه مركزه عن التفسير كمدخل لتفسير القرآن، ثم بدأ في سورة الفاتحه، و أصدر ذل في كتاب أسماه (البيان في التفسير القرآن) و طبع عدة طبعات و بلغات مختلفه، كان موضع اهتمام الباحثين لما فيه من مواضع هامه جلالها كأحسن ما يقتضى ذلك، و قد حالت ظروفه القاسيه دون الكمال هذا المشروع.

ياد نامه، ص: ۱۵۲

۴. علم رجال الحديث:

و نظراً لما معرفه رجال الحديث الشريف من أهميه في بناء الأحكام الشرعيه، فقد بذل الإمام الراحل جهداً كبيراً في دراسته رواه الحديث، مع ترجمه بسيطه لكل واحد منهم، تبين مدى وثاقته، و موقعه من الاعتماد عليه في نقل الروايه، و أسماه «معجم رجال الحديث» و فرغ من تأليفه في عام ۱۳۸۹ هـ - ۱۹۶۹ م و يقع في ۲۴ مجلداً طبع عدة مرات.

الاصلاح الاجتماعى:

لقد اعطى الإمام الراحل اهتماماً كبيراً إلى الجانب الاصلاحى الاجتماعى و الثقافى و أولاه عناية خاصه في حياته، فالمشاريع الدينيه و الثقافيه و التربويه و الانسانيه التي أمر بتشبيدها و أنجزت، أو التي في دور الانجاز، و التي قامت بها «مؤسسه الإمام الخوئى الخيري» كلها من تخطيطه، و رسمه و توجيهه، و هي بمجموعها تدل على نظره قياديه رائده لم تقتصر على مكان معين، أو فئه معينه، إنما أكدت على شموليه أوسع و توجه أكبر لكل طوائف العالم الإسلامى الشيعى في شتى بقاعهم، و أماكن تواجدهم، و أوليات احتياجاتهم سواء أكانت دينيه، أو ثقافيه أو تربويه أو اجتماعيه نظراً لها من تأثير فاعل على بناء الانسان المسلم الذى يعيش اليوم غربه في عقيدته و قيمه الأصلية أمام هذا الزخم الكبير من الاغراءات و المدينه الحديثه التي أثرت تأثيراً هاماً في تفتيت الواقع العقائدى في الانسان نتيجة عدم توفر المواقات و الامكانيات البناءه في تسييح الفكر الانسانى الإسلامى حمايته من الانحراف.

یاد نامه، ص: ۱۵۳

و لقد تمكنت هذه المؤسسة من قطع شوط كبير في مسيرتها الاصلاحية، و سجّلت لها مواقع جيدة في دائرظ العمل الفاعل في هذا المضممار، و نستطيع أن نوجز تكلم المشاريع بما يلي:

۱. في بريطانيا كان لها السهم الأكبر في هذا العمل فقد تمت أربع مشاريع هامة مترابطة تسد بمجموعها ثغره كبيره مانت أمتنا بحاجه ماسّه إليها منذ زمان طويل.

هذه المشاريع هي:

۱. جامع الكبير واسع كامل المرافق، تحتاج إليه الطائفه في شتى مناسباتها الدينيه و الارشاديه.
۲. مدرسه ابتدائيه للبنين و أخرى للبنات تتوسّع و تتطوّر مع المراحل الدراسيه، و كانت الحاجه تقتضى ايجاد مثل هذه المدرسه. و التي يمكن بواسطتها صيانه أولادنا و بناتنا من الانجراف في تيار الحريه الشخصيه الواسعه التي يعيشها طلاب المدارس في الغرب و على كل المستويات تبعاً للتحديث الذي أوجدته في أوروبا البطاله و التمادي في التحرر من الأخلاق و القيم.
۳. المؤسسة الثقافيه: و التي تأخذ على عاتقها نشر الفكر التربوي، و الثقافى لمدرسه أئمه أهل البيت، و لتحقيق هذا الغرض أصدرت مجلتي (النور) با للغه العربيه و الاجليزيه و مجله (دايلوك) باللغه الانجليزيه و قد ترجمت و نشرت في العام الماضى وحده مجموعه كتب تعريف بمذهب أهل البيت (عليهم السلام) في أكثر من مائه و عشرين ألف مجلد با للغه الانجليزيه بما يخدم الانسان المسلم الذي يعيش في العالم غير الملتزم.

۴. تأسيس مكتب للعلاقات العامه التي من خلالها تطرح مشاكل

ياد نامه، ص: ۱۵۴

المسلمين الشيعه بالشكل الواقعي و بيان مظلوميتهم.

هذه أهم المشاريع الاصلاحيه التي تبنتها المؤسسة الفتيه في لندن، إلى جانب عدد من المشاريع الدينيه الاجتماعيه في بريطانيا، و الموجهه بترشيد العاملين في المضممار الدينى، و تهيئه ذى الكفاءه للقيام بمهام التبليغ الاصلاحى الدينى و رفع مستواهم العملى.

۵. في ايران: انجز معهد دينى باسم (مدينه العلم) في مدينه قم، و هذا المعهد الإسلامى خصّص لتدريس العلوم الإسلاميه على مختلف المستويات، مع أقسام داخلية للمقيمين من أساتذته و طلاب و المتبعين لعلوم آل محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) و قد شيّد هذا المبنى في خمسمائه منزل و العمل جار في الوقت الحاضر لخمسمائه أخرى على أحدث طراز ينسجم و متطلبات العصر من الناحيه الصحيه و المكانيه.

كما انجز بناء مدرسه لطلاب العلوم الدينيه في مشهد الإمام الرضا (عليه السلام) بخراسان، و قد هيأت فيها كافه الوسائل المقتضيه لطلاب المعرفة، و رواد العلم.

۳. مركز الإمام الخوئى الإسلامى في نيو يورك: و قد أعد للاستفاده الدينيه و الثقافيه و هو يستقبل المسلمين كل اسبوع بتنظيم برامج دراسيه في مختلف المسويات و المحاضرات الاسبوعيه، و المناسبات العامه و اخاصه، كما هيأت فيه مكتبه إسلاميه يستفيد منها رواد الفضيله و العلوم كما و تضم مدرسه عصريه على غرار مدرستى لندن.

۴. مشروع انشاء مدينه جامعيه في بومبى، مع بيوت سكن لطلاب العلوم، و يقدر أن يتم هذا المشروع الدينى الضخم خلال أربع سنوات،

ياد نامه، ص: ۱۵۵

و يكون فريداً في وجوده بالشرق، مهياً ليستوعب أعداداً كبيره من رواد العلم.

۵. المركز الإسلامى في تايلاند، و قد تأسس منذ عدّه سنين و مهمته التبليغ الإسلامى في تلك الجهات.

۶. مشروع مرکز دینی لطلاب العلوم الإسلامیه فی اسلام آباد- پاکستان وضع أساسه فی هذا العام.

۷. مشروع مدرسه علی اختلاف مراحلها للطلاب المسلمین الشیعه فی دیر بورن- مشیگان، نظراً إلى أن مدینه دیربورن تسکنها جالیات اسلامیه کبیره، لبنانیه و عراقیه و یمینیه.

و هناک مشاريع متعدده لها أهمیتها أما فی دور الاعداد أو التنجیز، تقوم بها مؤسسہ الإمام الخوئی الخیریة لا- یسع هذا المجال لحصرها الآن.

انّ المشاريع الهامه تحتاج إلى قدرات عالمیه و امکانات مالیه، و کفاءات جیده، لاداره هذه المهام فی الساحة الإسلامیه، و الثوره الثقافیه للصحوة الإسلامیه فی عالمنا الیوم.

من هذا کله نستطیع أن نضع خلاصه لما تقدم فی المضمارین العلمی، و الاصلاح الاجتماعی و هو:

۱. انّ الإمام الراحل رفد المدرسه العلمیه الإمامیه بعمل ضخم فی الفقه و أصوله و التفسیر، و علم الرجال و لا شک ان هذه الوفرة العلمیه سیکون لها أثرها فی تقویم المدرسه الفکریه الإسلامیه الإمامیه.

۲. انه استطاع بمثابرته العلمیه و مواکبته فی هذا المضمار طلیه العقود الستة التي مثلت عمله العلمی أن یخرّج عدداً کبیراً من الأعلام انتشروا

یاد نامه، ص: ۱۵۶

فی العالم الإسلامی لاداء المهمه الرسالیه الإسلامیه، سواء بشخصیاتهم العلمیه أو بنتاجهم الثر.

۳. اهتمامته الکبیره للجالیات الإسلامیه فی العالم الإسلامی و العمل الجاد علی تهیئته الامکانات الثقافیه لهم بما یرفع من شأنهم، و قدراتهم العلمیه، و علی کل المستویات.

و لا شک أنّ المسیره الحیاتیه للمسلمین الشیعه فی وقتها الحاضر أكدت علی حقیقتین هامّین لا یمکن التغاضی عنهما.

الأولی: انّ تطور مسیره المرجعیه من خلال مرجعیه الإمام الخوئی (رضوان الله علیه) یعرب عن واقع جدی فرضته الظروف المستجده للأمة الإسلامیه، و انه أمر لابد من أخذ بنظر الاعتبار.

الثانیه: انّ التطور لابد و آن یمکن فی الشكل و المضمون فی اطار التحرك العلمی لمسیره المرجعیه و هذا ما تبناه الإمام الخوئی (رضوان الله علیه) فی مسیره الفکریه و الاصلاحیه و الاجتماعیه.

كما أنّ علینا کافه أن نتعايش مع هذا التطور، و ننسجم معه، و نتجنب التخلف عن الركب الحضاری، و الانصهار فی تیاره لیمکن دفع العمل البناء إلى الإمام. فالأزمه الخانقه التي یعیشها المسلمون فی کما مکان- و فی هذا العصر بالذات- ترکت سلیظ و حذراً فی تفکیر و سلوک الانسان الشیعی یوسمه بصفات غیر انسانیه و أخلاقیه طارئه مما أدت إلى الحذر منه. و هی لست منه، كما أنّها یست من طباعه. ففی کل الطوائف الشعوب طالح و طالح، و لیس من الانصاف أن تحمّل مشاكل البعض علی الكل فإن الاختلاف فی الاتجاهات الفکریه، أو التباين فی الخطوط، أو التعارض فی

یاد نامه، ص: ۱۵۷

المبادئ الثانویه طبیعی فی البشر، و علینا أن نقیم الأمر بأسلوب موضوعی، دون تحیز و انعطاف فی الأهواء.

إنّ هذه المشاريع التي أسسها إمامنا الراحل الإمام الخوئی (رضوان الله علیه) لابد أن نحتضنها بكل جهدنا، و نهتم بها و نجل كل القائمین علی تنفيذها و فی مقدمتهم الأخوین الجلیلین حجه الإسلام و المسلمین السید محمد تقی الخوئی و حجه الإسلام السید عبد المجید الخوئی نجلی الإمام الراحل و نشد علی أیدیهم بأن یحقّقآ آمال الأدب العظیم، الذی کرس حیاته لأمته، و ذهب لرَبّه عظیماً کریماً. و بما ساعدهما علی دیمومه المسیره الإنسانیه و تحقیق ما توخّاه إمامنا الراحل منهما، والله المسدّد للصواب.

یاد نامه، ص: ۱۵۹

## لمحات من حياه الإمام الخوئی - دام ظلّه - «۱»

العلامه السيد مرتضى الحكيمى هو من أبرز العلماء الأعلام، و المراجع العليا الشهيرين فى النجف نال المرجعيه فى التقليد و حاز التفرد فى التدريس؛ و جمع بين أصناف العلم، و قرن بين العلم و التقوى، و هو ممن لا- نظير لجامعيته إلما فى السلف اصالح من أساطين علمائنا أعلام رجالنا.

و لقد نال المرجعيه فى التقليد بحكم جامعته و أهليته، و بلغ الإنفراد فى التدريس بفضل علمه و بيانه، و جمع بين أصناف العلم شده انكبابه على الإطلاع و التتبع، و قرن بين العلم و التقى لأخذه بالعمل الصالح من وراء العلم، و تمسكه باتباع خطوات الدين. هذا قليل من كثير مما يتصف به آيت الله العظمى السيد أبو القاسم الوئى من الصفات الرفيعة و المقامات العاليه، و لا يكفى ذلك فى ترجمته. و تقديم شخصيته اللامعه إلى المجتمع الإسلامى المعجب به، و لكّنه لا بد من بسط ذلك؛ و الوصول إلى ما تنطوى عليه شخصيته من عناصر العبقريه و النبوغ، و الموهبه و القابليه؛ و غير ذلك مما بلغ به هذا المبلغ العظيم من المكانه و علو

(۱). كتبه فى حياه السيد الإمام الخوئى (قدّس سرّه) و نشره فى مجله الموسم عدد ۶ / ۱۴۱۰ ق- ۱۹۹۰ م. ياد نامه، ص: ۱۶۰  
القدر و الشأن.

و عندما نريد أن نبسط و نستعرض حياه شخصيه علميه- كهذا العالم الفذ- يلزنا أن نعرف أولاً: ما يمتاز به من العبقريه و النبوغ و المواهب العلميه و الفكرية و ما تمتاز به أيضاً هذه المواهب و الأفكار من طابع القوه و الحيويه، و الجده و الابتكار، لأنّ درس تلك المواهب و الأفكار؛ و عرض ما فيها من قوه و ابتكار، و بسطها و تحليلها و الغور فى أعماقها هو الذى يصوّر لنا حقيقه العبقري الموهب، كما يصوّر لنا مدى عليه من حده الذكاء، و عمق الاحساس، و توقد الذهن، و نباهه الخاطر، العوامل التى هى نفسها تكون العبقري النادر؛ و الموهوب الفذ، و هى نفسها تبعث فيه الأفكار القويمه و الآراء الملهمه، و الآثار الجليله، و المواهب العلميه و الفكرية، ذات الجده و الابتكار و القوه و الحياه.

و إنّما يلزنا معرفه ما يمتاز به شخص العالم الفذ من نواحي العلم؛ و المواهب و القابليات دون معرفه نواحي كثيره أخرى يتلبس بها، ذلك لأننا نريد أن نعرف بذلك أحد أساطين العلم؛ و أعلام الفكر، و نوابغ الرجال، و إذا كانت حقيقه العالم العبقري تنزع من مواهبه العلميه؛ و قابلياته الفكرية، و تحلل من خلال آرائه و آثاره؛ فينبغى أن يراعى كل تلك الجوانب ف ترجمته، و يدرس فى معرفه حياته، و تصوير حقيقته، و أمّا إذا لم يتوفر ذلك فى ترجمته، و لا يتأتى فى تحليله و عرض آرائه، إمّا لعجز الكاتب عن ذلك، أو لضيق الكتاب عن ذلك أو لضيق المجال عن بسطها و التعرض لها، أو لعجز كلّ قارئ عن فهم تلك الآراء التى أفرغت فى قالب علمى، و لغه فنيه خاصه بها، فتبقى ذلك الشخصيه العلميه قيد التعقيد و الغموض؛ و أسر الحجب الكثيفه المطبقه عليه، غير مصوره بحقيقتها الناصعه؛ و لا مجلوه بشكلها الواقعى الكامل.

ياد نامه، ص: ۱۶۱

و تكاد و تكون شخصيه سيدنا الحجه من اولئك الذين لا- يبلغ شأوهم فى العلم و الموهبه، و لا- يمكن ترجمتهم بهذه السرعه و السهوله، و يبقى المترجم له حائراً يحوم على هامش سيرته، لما يمتاز به من مقام علمى شامخ و مكانه فى عبقريه الآراء و الأفكار وجوده الانتاج و الآثار التى لا- يتمكن كل أحد أن يدرسها و يفهمها ليكون طريقاً إلى فهم شخصيته، و مفتاحاً للوصول إلى معرفه حقيقته. و إن أمكن جميع الناس على اختلاف طبقاتهم- أن يعرفوا شخصيته بخصائصها و موهبها، و لكن هناك من هذه المواهب العلميه و الخصائص ما لا- يستطيع أن يعرفه عنها إلا- رجال العلم، و أرباب التدقيق، و أبطال الفن، و لا عجب من ذلك فإنه الزعيم العلمى للحوزه العلميه، و أستاذها الأوحد الذى شاء الله أن يرفع المسلمين ببحار علمه و لئلى أفكاره؛ و جديد آرائه، و مبتكرات بحوثه



و تحقیقاته. و حقاً إنه لیعجز الكاتب عن الإحاطه بشخصه عن هذا الطريق مهما أوتى من كفاءه و اقتدار، و هل یقدر أن یستعرض كل ما أفاد من آثار، و أجاد من بحوث، و یلم بكل ما أملا من حقائق، و قرر من آراء، و حرّر من فتيا، و نشر من صنوف العلم، و كل ما اختص به من المعارف، و اضطلع بأسرارها، و قام بأغائها من النشر و التدريس، و البحث و التحقيق، بل هل یقدر علی فهمهما و استيعابها كل أحد لیدرک بها حقيقه صاحبها و يعرف منتهی عبقريته، و نبوغه المنقطع النظير.

و إذا عجز أمثالنا عن الخوض فی ترجمته عن هذا الطريق، و تعذر علينا استخلاص شخصيته من آرائه و بحوثه العلميه و سائر مواهبه لما بیننا، و كذلك إن عجزنا عن الوصول إلى ما تنطوی علیه شخصيته من أنواع العبقریه و النبوغ، و كل ما بلغ به هذا المبلغ العظيم من المكانه و علو القدر و الشأن كما أسلفنا،

یاد نامه، ص: ۱۶۲

فلا یفوتنا حیثئذ أن نترجم له عوض هذا- سيرته العامه، و شيئاً من مميزات و مزايا ذاته الکریمه، و بعض شؤونه و مراحل حياته العلميه و التعليميه، نعم لا- یفوتنا أن نستعرض كل ذلك و نترجم له عن طريقالتنويه و الاشاده به. و الفرق واضح بین أن نکشف صفحه من مواهبه العلميه، و بین أن نصفها و نشيد بذكرها، و نوه عن سيرته و حياته المختلفه النواحي و الجهات، و إن كنا الآن نکتفی بذكر شىء من مزايا حياته فی العلم و الدين؛ و العقل و الخلق و كل إنسان کامل إنَّها یصیبه الكمال و الرقى عن طريق عقله و علمه، و خلقه و دینه، دون غيرها.

مزايا حياته العلميه:

و مزايا العلميه تكاد تكون نادره فی بابها، عجيبه فی ندرتها، فرسوخه فی العلم و ثبات قدمه فی المعارف و الفنون، و إضطلاعہ بكثير من العلوم العقلیه و النقلیه یعجب كل إنسان. و نحلیکم فی درس كل ذلك إلى كتبه و آثاره، و بحوثه العلميه القميه و نکتفی الآن بهذه الإشاره إليها و الإشاده بذكرها، بهذا القدر اليسير من التنويه عنها. و لكن تفصیل ما نحن بصددہ هو أن السيد حفظه الله- ولد فی

النصف من رجب سنه ۱۳۱۷ هجریه فی مدينه (خوی) من أعمال آذربایجان، و نشأ فی مهد العلم و الفضيله و تربی

بین أحضان والده الکریم حجه الإسلام السيد علی أكبر الموسوی و كان منذ طفولته یبشر بمستقبل باهر لما كانت له من ظروف و قابليات. ففي حدود سنه ۱۳۳۰ هاجر به والده رحمه الله- إلى النجف الأشرف، حيث كعبه الإسلام، و معهد العلم و الفضيله، و منبع النور و الهدایه، فوجهه هناك ألی الدراسه الدينيه، و المعارف الإسلاميه و هو فی

یاد نامه، ص: ۱۶۳

الثالث عشر من عمره الشريف. و لما كان یمتاز بالفکر الثاقب و الذكاء المفرط، و الاستعداد البالغ كان فی جميع مراحل دراسته یحالفه التقدم و النجاح، و بلوغ المقصد و المرام و منالطبیعی أن یلتهم صاحب هذه المواهب و القابليات جميع العلوم التهاماً، و یزقها زقاً، و یحسن اتقانها حتى لكانه درسها من قبل، و فی حاله دراسته هذه یکاد یراجعها فیتذكرها و هذا ما یمتاز به فی السنين القليله ما لم یبلغه غیرهم فی السنين المتماديه، و إن كان هؤلاء النوابغ أيضاً یجهدون، و لكن أجهدهم هو فی کثره تتبعهم و طول مثابرتهم علی الأخذ و التحصیل؛ فكان یسير علی هذا المنط من التقدم حتى بلغ یومذاك القمه العالیه من العلم و الفضيله، و نال القسط الوافر من الكمال.

و من ظواهر ذلك النبوغ العظيم أن فرغ من تحصيل القسم الأول و الثاني المصطلح علیها فی معاهد النجف ب- (المقدمات) و (السطوح) خلال ست سنوات. و بدأ من سنه ۱۳۳۶ یحضر الدرس (الخارج) و هو فی سن العشرين.

و تتلمذ علی أیدی أساتذہ قدریزین انحصرت بهم الدراسه و انتهت ألیهم الریاسه فی عصرهم، من أمثال الشیخ مهدی المازندرانی، و شیخ الشریعه الاصفهانی، و الشیخ محمد حسین الکمبانی، و الشیخ ضیاء الدین العراقی، و المیرزا النائینی، فاستفاد من بحار

علومهم زهاء أربعه عشر سنه بجد و اجتهاد. و لازم أربع سنوات أخرى استاذه الشیخ الکمبانی، و كتب تقریراته فی الفقه و الاصول، و



كان في الأربع عشرة سنة المذكوره من أبرز تلاميذ الميرزا النائيني، و كان يكتب بدقه و تحقيق تقريراته الجيده. و في سنة ۱۳۴۸ و ق بل سبع سنين من وفاه الميرزا النائيني رحمه الله- طبع تقريراته في مطبعه صيدا؛ و بينما كان يتلمذ على أيدي هؤلاء الأساطين؛ و يأخذ من معينهم فإذا به بعد قليل -

یاد نامه، ص: ۱۶۴

ی

ناقشهم في الرأى، و يقارعهم بالدليل. و لا غرابه من هذا فحين اشتغل بمقدمات العلوم لو يلبث قليلاً أن التحق بالبحث العالى و دخل في حضيره العلماء و وصل بسره مدهشه في اول سنى حياته الى الدرجات الرفيعه من الاجتهاد الصعب المنال البعيد الشوط. حتى شهد أكثر العلماء بمقامه العلمى الشامخ. وزوده بشهادات علميه، و إجازات اجتهاديه تليق بشأنه و أبلغ من تلك الشهادات هو رسائله العلميه و العمليه، و قد أوجب إخذنه من اولئك الأعلام إن تكون عنده عصاره أفكار و آراء أساتذته النائيني و العراقى و الكمباني؛ تضاف إلى أفكاره و آرائه و تمحيصه لتلك الآثار بالرد أو القبول، و يضاف إليه أيضاً بيانه الساحر الذى قيل فيه إنه [يجسم المعقولات]؛ و اخراج ذلك في حله قشيبه من تحليل، و العرض الجميل الجديد. فله في جل الحقائق الأصوليه آراء إنقلابيه جديده يفتد بها تلك الآراء الأصوليه التى كسبت إجماع العلماء في جميع العصور، و بقيت حقائق مسلمه، و نظريات لا تقبل الجدل طيله هذا الزمن، و يعد بالإضافة إلى مكانته الممتازه في الفقهه - تخصصه في اصول الفقه من أعجب ما يكون و يعرف بهذا و ذلك أنه فقيه و محقق عصره.

و له كهذا المقام العالى في صنوف المعارف و الحكمه و الفلسفه؛ و التخصص في علم التفسير و الكلام، و المباحث الماديه و الطبيعيه؛ و ما وراء الطبيعيه، و المذاهب الباطله في الفلسفه و الدين، و يعد بحق من أكبر تلاميذ العلامه المجاهد (البلاغى) الذين قرأوا عليه علم الكلام و الناظرات كما و قد قرأ الفلسفه على الحكيم الشيخ الكمباني و درس بعض مبادئها عند الحكيم السيد حسن البادكوبى و له إلى جانب ذلك الاطلاع الواسع في العلوم الرياضيه، و صنوف العلم و الأدب و التاريخ و سائر المعارف الإسلاميه العامه. و عندما

یاد نامه، ص: ۱۶۵

ی

قضى منها يجزم بأنه حاز الاختصاص في كل ذلك. فحين ترد عليه من كل جهه مختلف المسائل العلميه و الدينيه العويصه لا يقف عنها و يعطى في جواب كل نوع منها حصه الاختصاص بما يشفى الغله و يدفع العله و لا يوجد لدينا من التعبير في تحديد معلوماته إلا أنها دائره معارف عامه.

و كان من حدود سنة ۱۳۵۰ قد بدأ بتدريس [السطوح] بعد أن فرغ من تحصيلها. و بعد ذلك بدأ بتدريس [الخارج]. و عند انتهاء كل دوره كان يتخرج على حوزة بحثه عشرات العلماء و الفقهاء من نوابغ طلاب و مجتهديههم و هم منتشرون في البلاد للمرجعيه الدينيه، و بحثه العالى اليوم هو البحث الذى لا بد لفضلاء أهل العلم من حضوره و إتقانه كما يعتقدون هم بذلك، و لا يرضون عنه بديلاً، و يكاد يستغرق جميع أوقاته و حالاته حيث يستوقفه الطلاب لأسئلتهم في الطرقات و يغتفون وجهه في مجالسه الخاصه و العامه، و أى مكان يلتقون به و ذلك ليستدرجوه في تحقيق المسائل العلميه و تحصيل مداركها بيان ساحر أخذ و تقرير جيد لا مثيل له و لا يزال المجدون

في العلم، المهاجرون له ينتهلون من مناهل علمه الغزير، و يكتبون تقريراته، و ما أفاض عليهم من حقائق الأصول و قد طبع أربع مرات من تقريراته (فروع العلم الاجمالي) (المباحث العقليه) [الجبر و التفويض] و غير ذلك. و قد انتهى إلى تدريس دورات الإصول و مدارك الفقه، و هو اليوم من على درسه تدور رحى الحوزه العلميه في النجف الأشرف، و تناط به تربيته طلابها و هو من زعيمها

المقدم بلا نزاع، و إن الهجره العلميه عالقه بحوزته من جميع الأقطار الإسلاميه.

و سماحته من أهم مص ادر الحركه العلميه فى النجف. فإذا تعطل بحثه

ياد نامه، ص: ۱۶۶

ظهر على الدرسة فى النجف أثر بارز. و هو قدوه فى الجهاد العلمى و الدينى لا يعرف الركون، و لا يرضى لنفسه العقود، و هو يفيض على تلاويذه علماً و اشتغالاً و جداً منقطع النظر. ففى اليوم الواحد يقوم بتدريس أربع دورات فى (الخارج). و لا ينفك يقضى أوقاته بالتتبع و الاطلاع، و التحقيق و التدقيق، و النشر و التدوين، و الترييه و التعليم، و يكاد يوصل الليل بالنهار، و يقضى على صحته، و يتغلب على نومه و استراحته توفيراً للوقت، و تحصيلاً للمجال الذى يسوعب كل هذه المهمات. و من دروسه المهمه التى تستغرق وقتاً كثيراً هو درس التفسير الذى أخذ على عاتقه تعليمه و التوسع فيه على نحو جديد، و آراء مبتكره و هو [المرجع] الوحيد الذى عنى بهذه الناحيه الإسلاميه عنايه خاصه و أدرك ضرورتها فى حياه الطالب الدينى الذى ينبغى له التمسك بحبل القرآن، و الهدايه بمشكاته. و سماحته حتى فى أسفاره كان لا ينفك عن الإفاضة و الارشاد، و له مع الخصوم مناظرات قيمه، و مجادلات دفع بها مذاهبهم بالتى هى أحسن، و فى زيارته

للإمام الرضا (عليه السلام) فى النصف من رجب سنه ۱۳۶۷ و هو يسير بين جموع المستقبلين و المتعطين إلى طلته الكريمه بكل بلد حل فيه و ارتحل عنه [حيث تشهد بذلك صحف إيران التى و صفت ذلك فى افتتاحياتها أبلغ وصف] كان أيضاً لا ينفك يباحث العلماء و يطرحهم بما يبهرهم و يفوق عليهم بالرأى، و الدليل و الاضطلاع فى كل فن.

و أمّا آثاره العلميه المنتشره التى تمثل أغلب العلوم الدينيه و أرقاها و أدقها هى: [أجود التقريرات] و هى تقريرات استاذه الميرزا النائينى (رحمه الله عليه) وضعه فى مجلدين و طبع مرتان، و تقريرات الفقه للميرزا أيضاً، و تقريرات الفقه و الأصول للكمپانى، و الفقه الاستدلالى و هو حاشيه استدلاليه على العروه

ياد نامه، ص: ۱۶۷

الوثقى. و كتاب تفسير الحاشيه على المكاسب و كتاب نفحات الإعجاز- فى إثبات اعجاز القرآن- و هو مطبوع، و رساله فى اللباس المشكوك- مطبوع- و رساله فى الغروب و المغرب- بحث و تحقيق-، و رساله فى تعارض الاستصحابين- قاعده التجاوز- و رساله فى إرث الزوج و الزوجه قبل الدخول و رسائل اخرى علميه و علميه مطبوعه و منتشره فى الأقطار.

و يلاحظ من ذلك أن سماحته (حفظه الله) من أبرز علماء النجف الأعلام فى العالم الإسلامى و أكثرهم آثاراً و إنتاجاً و افاضة حيث لا تعيقه مرجعيته للتقليد عن ذلك و هو صاحب الآراء القيمه الجديده فى الفقه و الأصول و يمتاز بالقريحه الوقاده و بالابتكار فى جميع آرائه و مذاهبه. و طريقتة فى البحث و التحقيق، و الانتاج و التدوين هو التعمق و الخلق و الابتكار و التجدد و الخروج عن الآراء السلفيه، و النزوع إلى الموضوعات العلميه على هذه الوتيره القويمه، و يلاحظ أيضاً فيما يكتب أن أسلوبه جيد ملاذ و بالرغم من كل ما يكتب فى المواضيع العلميه أنه يبسطها فى أسلوب فصيح، و بيان بليغ و لون أدبى جميل على عكس ما يكتبه العلماء، و ما تكتب المواضيع العلميه الدقيقه. و نحليكم فى كل ذلك درس كتبه و آثاره الآنفه الذكر.

مزاياء حياته الخلقيه:

و يكاد يكون من أهم مزاياء الخلقيه [الكمال النفسى] و هو أول هدف يرمى إليه فى حياته الكريمه، و يعمل أيضاً على إيجاده فى غيره لشده ما يتعشقه فى نفسه. و لقد ولع لذلك فى تهذيب طلابه و رواد علمه و بالغ فى تعليمهم، و تنميه مواهبهم، و تكامل نفوسهم، و توجيههم إلى حياه العلم، و طلب المعارف

ياد نامه، ص: ۱۶۸

الإسلاميه. و فى مقدمه ما يمتاز به أيضاً من المزاياء الخلقيه هو حب الخير و النفع للناس- و خير الناس أنفعهم للناس- و هل هنالك

شیء أعود على الناس بالنفع والخير من بث العلم وتركيز الدين وتربيته رجال يحملون العلم، و يذودون عن الدين بالنحو الذي ينفع به سماحته في بث العلم وتركيز الدين وتربيته رجال هم حملة للعلم ذاته عن الدين، هذا بالإضافة إلى ما ينهض به (حفظه الله) من إسعاف طالب العلم وسد حاجه المعوز وإغاثة الملهوف، وإسداء سائر الخدمات الجلى إلى المجتمع الإسلامى الذى ينتظرها من أمثاله. ولا بد لنا أيضاً من ذكر مزاياه الخلقية الأخرى التى جعلته بهذه المثابه من علو القدر والشأن، فمن عَفَه نفسه وعَزَّه جانبه وترَفَّعه عن المال والجاه وحب الرياسة، إلى عطفه وتواضعه وعصاميته، واعتداده بأتعابه وثابرتة على بلوغ غايته، وتحقيق مناه من مراتب العلم والفقاه كَلَّها

صور جليه عن علو نفسه وكمال ذاته. ولم يكن ولا يزال يوماً ما يحفل بالرياسة، ويجرى وراء الزعامه التى يستحقها وإن أتت إليه منقاداً وكانت صفاتها كَلَّها مجتمعه فيه، ولكنَّه يتعشق العلم ويتلذذ به أخذاً وتعلماً على نحو عجيب. وقد حضرت له كلاماً مع بعض تلاميذه كان يفرغ عن حقيقه ما يطمح إليه وهو: «أنى - بحمد الله والمنه - بلغت ما كنت أتمنى، وأعطانى الله سؤلى، كنت أرجو أن يختار لى مقاماً علياً من العلم فى الدين أستطيع أن أترك به وشجات من العلم تؤثر عنى، وأن أربى فئه من أهل العلم يحفظون ما أخذوا منى، ويؤيدون ما تلقوه أو يردونه، يبرمونه أو ينقصونه كما كُنَّا نفعل مع أساتيدنا، وإما أن أعيش أياماً حافله بالجلاله والحفاوه لمال أو رياسه ثم أفضى بعد ذلك وينتهى ذكرى وأكون نسياً منسياً، ذلك ما لا أرتضيه لنفسى ولا أريده، بدلاً عن أتعابى و ثمناً لجهودى فى هذه الحياه التى تعبت كثيراً فيها» ولم

ياد نامه، ص: ۱۶۹

تأته - بعد ذلك - جاذبيه نفسه، ومحبوبيه شخصه فى القلوب عفو الطبيعه إن كانت له مثل هذه المزايا والأسباب.

مزايا حياته العقلية:

و نصيب سماحته من العقلية الجباره والحنكه أوفر نصيب. ففيه من ذلك ما ينبغى للمرجع الدينى أن يتحلَّى به فيما يعالج به شؤون المسلمين ويدير مختلف مهامهم، وتعرف عقليته وحنكته العظيمتين من سداد رأيه. و صواب اتجاهه، واستقامه نفسه، وتقديره للأمر؛ وتصريفه للحوادث وإرادته للشؤون، ومواجهته للأحداث الجسم، ووضع الأشياء فى مواضعها، وإصابه بره مواقعه، ولهذه الحقائق كَلَّها مناسبات وظروف

لاتسع هذه الترجمة ذكرها ولا يعرفها عنه إلا العارفون بشخصه والواقفون على مختلف ظروف حياته، وسائر تصرفاته الحكيمه.

مزايا حياته الدينيه:

وأما مزاياه الدينيه فكما أنه يختص فى الاضطلاع بعلوم الدين ومعارفه وفنونه. والإحاطه بشرائعه وأحكامه. والاجتهاد فيها والاستنباط منها فأكثر من ذلك يكون تمسكه بروح الدين وتعلقه باتباع سننه وتعاليمه. ماشياً وراء ما يرمى إليه الدين من غايات - وغايه الدين وجوهره هى مكارم الأخلاق والزهد والتقوى - ولأجل هذا نجد السيد الخوئى على غايه من الزهد والتقوى. وتكاد تسيطر هذه الروح والظاهر الدينيه على عامه شؤونه وأوضاعه، فيحجم عن كثير من المداخل المشروعه لأنها تتنافى مع الزهد ومخالفه النفس والهوى. ومع ذلك لا نجد - فيما يتصف من الزهد والتقوى - أنه يتخذ من التقشُّف فى الحياه وسيله

ياد نامه، ص: ۱۷۰

إلى التقوى، ومن الخشونه واختيار جشوبه العيش ما يفضى إليها - قل من حرّم زينه الله -، ولكنَّه اتخذ من التقوى والزهد والعباده جلباباً لنفسه وروحه لا - جلباباً لمظاهره فى العيش والحياه والتهدل فيما يلبس ويرتدى، ومن التظاهر بمختلف مظاهر الزهد والاختشيشان، وإن كانت تنبئ عن الحقيقه، وهو كذلك ليس من أولئك الذين يروّضون أنفسهم على صفائها بالتقشُّف الذى اعتاد على فعله المتصوّفون ولكنَّه كل ما يعمل هو مخالفه النفس والهوى وموافقه أمر المولى. وهو بهذا يحمل من التقوى ويتحمّل من رياضتها ما لا يقدر عليه المتراضون حيث بلغ بذلك أقصى الثقة عند الناس إماماً للجماعه ومرجعاً للتقليد. ولا

عجب من ذلك فقاذه المسلمين من أمثاله الذي انيطت به المرجعيه الدينيه في كثير من أنحاء البلاد و الذي يستضيء الناس بنور علمه يتحتم عليه أن يكون كذلك، تتصل روحه بروح الدين، و تتحد أهدافه مع غاياته الشريفه.

و أخيراً قد يتصور القارىء أن هذا التنويه القليل بشخصيه سيدنا الحجه للمجتمع الإسلامى - عدا العارفين بمكانته و المطلعين على آثاره - كان وافياً بالغرض و متناسباً مع تلك الشهرة العلميه العظيمة و الصيت الذائع الذى يتمتع به، و حتى شهرته العظيمة لا تستطيع أن تفى إلّا ببعض ما له من مقام فى العلم و المكانه الدينيه، ولكن الحقيقه تسفر لنا عن وجوه العجز و الاعتذار عن أن نبسط شيئاً من آرائه العلميه و ندرسها و نخوض إلى لبابها كما هو حقائق و بحوث عميقه تخفى على أمثالنا، أو نقدر على أن نفى بشيء من مزاياه الخليقه و الذاتيه التى عرفنا أنها أوجدت فيه تلك المزايا العلميه المكتسبه لنقدم كل ذلك إلى عموم المسلمين، ولكننا ندعو الله أن يوفق المسلمين إلى طول بقائه، و امتداد ظلّه عليهم شمول زعامته و إمامته فيهم إنّه سميع مجيب.

ياد نامه، ص: ۱۷۱

### نبذه عن الحياه الخاصه لفقيد الاسلام الامام السيد الخوئى - رضوان الله عليه

ادكتور مجيد العلوى يروى نجل الامام الراحل، السيد عبد المجيد الخوئى، أنه عندما بدأ دراسته للعلوم الدينيه وسط والدته لكى يحصل على راتب شهرى من والده كطالب فى الحوزه و كان جواب سماحته رضوان الله عليه - أنه إذا كان طالباً بالفعل فليذهب ليمتحن مثل غير فى «البرانى» حيث ينعقد المجلس الذى يختبر فيه طلبه العلوم الدينيه قبل تعيين رواتبهم.

يقول نجله: ذهبت يوم الخميس (يوم انعقاد اجنه الامتحانات) و كنت خائفاً أن لا أنجح بدرجة تريح سماحه سيدى الوالد. امتحنت لدى الشيخ مصطفى الهرندى فى الشرايع و ألفيه ابن مالك. وأخبروا السيد الولد فى المساء أن ابنه اجتاز الامتحان، و نظر سماحته إلى النتيجة، فعين لى راتباً كما يعين لباقي الطلبة المجردين (غير المتزوجين). ثم جاءته بعد مده اطلب زياده فى الراتب، لمساواتى بباقي الطلبة الذين يتقاضون راتباً من حوزات أخرى بالاضافه لحوزه السيد، حيث كانوا يستامون راتباً من بقية المراجع الاخرين، بينما لم أكن أتقاضى إلا من حوزه السيد. كان ردّ الامام أن مصاريفك

ياد نامه، ص: ۱۷۲

الخرى ٠ من لباس و مأكل) مكفوله، و على أى حال زاد فى عطائى قليلاً بعد أن قام بعملية حسابيه دقيقه حول احتياجاتى.

هذه الحادثه كما يرويها اسيد المجيد، ما هى إلا مؤشّر على طريقه تعامل الامام الراحل مع الأموال العامه، فلم يكن يصرف على نفسه و بيته من الحقوق الشرعيه أبداً، بل أنه يستخدم فى ذال ما تأتية من اهدايا الخاصه و التى كان يذكّر عائلته بشحنتها و أهميته الترشيده فى الصرف. كانت حياه الهائله بسيطه، لا تتفضل على الاخرين، و كان يحث أبناءه و عائلته على عدم التفاضل و التميز فى المعشيه، بل أن يعيشوا كأقرانهم فى الحوزه.

يوم حافل

طلب الأطباء مراراً من السيد أن يروح قليلاً عن نفسه و كان جوابه أن القراءه تريحه و القاء الدروس يرفه عنه، و بالفعل كانت أيام السيد - قدس سره - كلها حافله بالعمل الجاد، حيث ينتبه سماحته قبل الفجر، و يتوضأ للصلاه و كان يتهدج ألى أن يحين وقت صلاه الصبح، ثم يصلى و يفطر مع العائله و عاده ما يكون أظطاره من الخبز و الجبن البلدى و الشاى. و كان يصبر على أن لا يأكل وحده، بل ينادى أفراد العائله أو عمال

البيت أو الضيوف لمشاركته الطعام. بعد الافطار يستريح قليلاً و فى الساعه الثامنه تماماً تبدأ جلسه الاستفتاءات الشرعيه. تأتى الرسائل (التي يصبر سماحته على فتحها بنفسه و قراءتها ثاحده واحده)، و فيها المسائل الشرعيه. و كان يحضر الجلسه بصوره شبه دائمه

مجموعه من العلماء لمناقشه المسائل الفقهيه، منهم آيه الله السيد على البهشتي و منهم آيه الله السيد مرتضى الخليلي (معتقل لدى السلطات

ياد نامه، ص: ۱۷۳

العراقيه منذ انتفاضة شعبان المباركه)، و آيه الله الشيخ محمد أسحاق الفياض، و حجه الاسلام و المسلمين الشيخ جعفر النائيني (حفيد الشيخ النائيني الكبير استأ السيد و هو صهر السيد أيضاً).

هذه اللجنة الدائمة كانت تضم في بعض الأيام علماء و أفاضل آخرين للمناقشه، و للاستفاده من كيفيه استنباط الأحكام لا سيما في المسائل العويصه. و من الشخصيات العلميه التي كانت تحضر أحياناً مجتهدون كبار آخرون أمثال آيه الله العظمى السيد على السيستاني (الذي صلّى على جثمان الفقيه)، و آيه الله الشيخ مرتضى البروجردي و آيه الله الشيخ على أصغر الأحمدي و بعد نقاشات و بحث، و بعد التوصل إلى الاجابات الفقيهه يتولى الأربعة (أعضاء اللجنة الأصلية) كتابه الأجوبه بخط اليد، ثم تعرض على سماحه السيد حيث يتحقق منها و يوقع عليها بخاتمه الشريف.

و لم يكن يسمح لأحد أياً كان باستخدام خاتمه، بل كان يحتفظ به دائماً مع مفاتيحه الخاصه، و لا يمضي إلّا هو بنفسه على كلّ رساله أو جواب.

تستمر جلسه المسائل الشرعيه حتى قبيل وقت الظهره حيث يتهيأ للصلاه، و يؤم الناس في جامع الخضراء الملاصق للحرم الحيدري الشريف من الشرق. و قد شهد الجامع

دروساً و محاضرات السيد على مدى ستين عاماً (إلى ما قبل سنتين عندما منعت حالته الصحيه من الذهاب إلى الجامع). بعد الصلاه يبقى فتره و جيزه في المسجد يتوافد فيها عليه الزائرون للسلام عليه التبرك بتقبيل يديه الكريمتين، ثم يرجع لتناول طعام الغداء مع العائله أو الضيوف. بعد ذلك يستريح سماحته حتى الساعه الرابعه عصراً حيث يبدأ مجلسه الثاني لمناقشه الامومر العامه و الرسائل الوارده في هذا الخصوص.

ياد نامه، ص: ۱۷۴

هذه الجلسه ليست لمناقشه فتاوى شرعيه، و إنّما لمناقشه القضايا الاجتماعيه و شؤون الوكلاء، و متابعه مسؤوليات المرجعيه في العالم، من حوزات علميه و مؤسسات و مشاريع و امور عامه من قبيل إرسال برقيات التعازي أو التبريكات أو الرسائل التوجيهيه للمؤمنين في جميع أنحاء العالم. و كان ممن يديم الحضور في جلسه العصر، أولاد المرحوم آيه الله العظمى السيد عبد الهادي الشيرازي حجتا الإسلام و المسلمين السيد محمد إبراهيم الشيرازي (معتقل لدى السلطات العراقيه منذ انتفاضة شعبان المباركه) و السيد محمد على الشيرازي و كذلك بعض من له علاقته بالمشاريع و القضايا الاجتماعيه، و الاداريه و الساسيه و ما شابهما. و تضم الجلسه أحياناً عشرين أو أكثر من المتخصصين في مختلف الشؤون.

و كان المدير الامور المائيه و مسؤول توزيع رواتب العلماء و الطلاب هو العلامه الحجه الشيخ فخر الدين الزنجاني و يساعده في ذلك العلامه الشيخ أحمد الكاظمي.

كان سماحته يحب الاكثار من التشاور و تبادل الرأي و يردد دائماً «ما خاب من استشار».

تستمر جلسه العصر حتى السادسة مساءً يتهيأ بعدها سماحته لتجديد الوضوء و إداء صلاتي المغرب و العشاء في جامع الخضراء أيضاً. و بعد الصلاه يجلس في البراني - أي المجلس أو الديوانيه، يستقبل الناس الذي يتوافدون من المدن و البلاد المختلفه للسلام عليه و التبرك بزيارته، و الكثير منهم يعرض عليه مشاكله حيث يستمع إليهم بعناء و يأمر بطريقه حلها و يتابع ذلك مباشرة و يستمر المجلس حتى السلعه التاسعه مساءً و يتأخر أحياناً إلى الحاديه عشره

یاد نامه، ص: ۱۷۵

من اللیل.

بعدها یرجع سماحه السید البیت لیجلس مع الأسره حیث یلاطف العیال و یتاحث معهم فی أمورهم الخاصه و العائلیه، و ینصح هذا الابن و یسلی تلك الحفیده و هكذا. و كان لغرفته بابان، واحد یؤدی إلى المجلس الثانی علی بیت العائله.

یقول نجله السید عبد المجید: كان الوالد یقضی بین عیاله إذا تنازعا. و كان مرحاً معنا، و كان سریع البدیهه، إذا دخل علیه أحد مهموماً أو فرحاً أو ما شابه، ینظر إليه متفحّصاً و ینتبه بالسؤال عن سبب شعوره بما یحس به. و فی كل لیله، كان یعطی الأطفال حلوی، و یوزع علیهم ما جاءه من الهدایا الوارده من قبا الزوار. تستمر الجلسه مع العائله لمده ساعه أو أكثر بقلیل، ثم ینصرفون من غرفته، و یبداً سماحته بالمطالعه و الاستماع إلى الآخبار العالمیه، حیث كان مواضباً علی متابعه أخبار العالم، و المسلمین علی وجه الخصوص بالاستماع إلى الآذاعات العربیه و العالمیه. و أحياناً یشتكی أنه لم ینم اللیله الماضیه لأنه سمع خبراً مؤلماً عن كارته فی هذا القطر الإسلامی أو ذلك، أو

أنه سمع بقتلی مسلمین فی افغانستان أو لبنان أو فلسطين أو علی جبهات القاتل خلال الحرب العراقیه ایرانیه.

القلب الكبیر

نعم كان سماحه السید (رضوان الله علیه) یتابع المسلمین أولاً بأول، و یطلب من أبناؤه و المقربین باطلاعه علی آخر الأخبار و تفاصيلها كما تنقلها الصحف و الناس، و یشرف علی إرسال المعونات و المساعدات و برقیات المواساه

یاد نامه، ص: ۱۷۶

للمناطق و العوائل المنكوبه. و كان یوزع ما یأتیه من الحقوق الشرعیه علی الفقراء و المحتاجین، و یتابع شكواهم واحده واحده، حتی إذا نسی أحد أمراً ما، ذكرهم به و سألهم عما قاموا به تجاه مختلف الطلبات الوارده. و كان یوصی من حوله بالعوائل المحترمه التي أصیبت بالضراء و یركر دائماً (اهتموا بشأن هؤلاء الذین یحبسهم الجاهل أغنیاء من التعفف) و كانت المعونات ترسل إليهم بطریقه متكتمه هادئه لحفظ ماء وجوههم.

و علی مدى أوسع كان یتابع أمور الكوارث الطبیعیه فی مختلف أصقاع العالم الإسلامی، و یوصی بارسال المعونات لهم و الوقوف إلى جانبهم، كما كان یتأكد من الصرف علی المدارس و المستشفيات و مراكز رعايه الأیتام فی العراق و أنحاء العالم. فی نفس الوقت كان یشارك جيرانه و المقربین أفراحهم و أتراحهم، أما فی البیت فكان یهتم بالأیتام ممن حوله، حتی إذا تنازع أحد عیاله مع یتیم قضی بالحق للیتیم، و إذا احتج الابن الذی یحسب أنه علی حق كان یدكره بأن له أب یرعاه بینما لیس للیتیم أحد یلجأ إليه فلا بأس بالعطف علیه.

نعم حتی أعدائه، كان رحمه الله یمنع المحیطین به عن مجابهتهم بالشده. و حتی أعداؤه الظالمین عند ما كانوا یأتون إليه یرمهم كثيراً و یدعو لهم بالتوفیق و الهدایه. سأله يوماً أحد إبنائه «أبی أهل حقاً أنت ترجوا لهم الهدایه، أم أنك تجاملهم لكونهم ضیوفاً؟» و كان رد سماحته واضحاً و بقوه: أبداً أنتی أدعوا لهم بصدق آن یهتدوا و یكفی الله المؤمنین شرهم. لم یتحامل سماحته علی أحد، و لم یحمل بغضاً علی أحد حتی علی الحاقدين الذین كانوا یرسلون رسائل الشتم و السباب له. كان لا یحمل علیهم شیئاً. و یمنع من حوله من الرد علیهم.

یقول له يوماً أحد إبنائه: لماذا تمسكت عن هؤلاء الذین یتهمونك

یاد نامه، ص: ۱۷۷

بالبهتان و الزور؟ فكان رده: إذا كان الحق لب فأنا ابریء ذمهم. سأله ابنه: و ماذا عن حقنا نحن أبناؤك؟ ألیس من واجبنا الرد علی هؤلاء، أن ندافع عنك؟ و كان جوابه: أنتم لكم حق فی ذلك، ولكنی ما دمت حیاً فأنا صاحب الحق و الرد فلا تردوا علیهم.



و كان يفتح رسائله الوارده إليه باستثناء المرسله لعياله بصوره شخصيه كان يعطيهم إيّاها، مغلقه، و إذا كانت مرسله مفتوحه ضمن رسائله لسماحته، يسلمها لصاحب الرساله مشيراً إلى أنّه لم يقرأ محتواها، يقول أحد أبنائه: قلت له: سيدى، ليس عندنا سر مخفى عليك، ولكنّه يصّر على عدم قراءتها.

الرساله الوحيده التى آذته و أثرت فيه جاءت إليه من سنين من (أحد طلاب الدنيا باسم الدين)، واحتفظ بها فى جيب سترته الداخليه يأخذها معه أين ما ذهب و أوصى بأن تدفن الرساله معه. كانت الرساله تشكك فى نسبه الشريف و أنّه من عتره رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم). و قد ألمته كثيراً و طالما ردّد أنّه يريد أن تدفن معه ليريبها جده المصطفى (صلى الله عليه و آله و سلم) و جدته فاطمه الزهراء (عليها السلام) ليشتكى عندهما ممن يشكك فى نسبه إليهما.

المعشر اللطيف

أكثر ما كان يؤذى سماحته الكذب، فإذا أحس بأن أحد عياله أو المقرّبين يحاول اخفاء شىء ما عنه، فإنّه يتفحص فى وجوههم، و بديعه سريعه كان يتحقق من الأجواء العامه.

و كان (رضوان الله عليه) رقيق القلب و كثير البكاء و كان كثير الذكر لمصيبة جده الحسين (عليه السلام) و كان يقيم فى مجلسه العزاء كل اسبوع و يأمر باقامه المآتم و

ياد نامه، ص: ۱۷۸

الاطعام لزوار جده الحسين فى أيام الزيارات فى كربلاء المقدسه و كان ملتزماً بزياده سيد الشهداء فى الزيارات المخصوصه الوارده. و كان يتألم إذا أصيب أحد معارفه أو آخرون بأذى، و يتصل بالعلماء و من يعرفهم فى العراق و خارجه يتفقد أحوالهم و يعرض مساعدته عليهم. و كما أشرنا فإنّه لم يكن يستقبل ضيوفه إلّا بالبشاشه و الترحاب، حتى إذا كانوا من أعدائه.

و على حياه والده المرحوم السيد على أكبر السيد هاشم الموسوى، كان يبدي حرجه من تقديم الناس له على إبيه (و دفن والده بالصحن الحيدرى الشريف فى ايوان «مقبره» المرحوم النائينى). و كان شديد العلاقه بعوائل أساتذته السابقين يتابع أحوالهم و يتفقد أمورهم مردداً أنّ لهم فضلاً عليه. و كان (رضوان الله عليه) شديد الالتزام بالعهد و الوعد حتى فى المواعيد الخاصه العاديه، و إذا تأخر أحد عن موعد مثلاً، كان لا يواجهه مباشرة بل يقول مثلاً: إننى أحب فلاناً لأنّه يحافظ على مواعيده.

كان شغوفاً بالفنون المعماريه، يتذوّقها مع مختلف فنون الأدب و الشعر، مثلاً كان يجلس مع المهندسين المعماريين الذين صمّموا مدرسه (دار العلم) واعتمدوا فكرته العامه فى بناء ذلك (المدرسه مدمره الآن بعد أن هدمتها القوات العراقيه خلال قمعها للثناضه الشعبانيه)

و كان يقرض الشعر باللغات الثلاث التى كان يجيدها، العرييه و الفارسيه و التركيه، كما كان يشارك العائله فى شؤون المنزل من الطبخ و غيره.

و مما يروى عن نوادره أن أحد العلماء الزائدى التحرز فى شؤون الطهاره دخل على سماحته يوماً قائلاً: أنا أعتقد أن الهواء نجس، فالهواء مع أنّه غير مرئى فهو محسوس، و دليل نجاسته أنّ الهواء يحتك باستمرار بالنجاسات

ياد نامه، ص: ۱۷۹

الأخرى فى الوجود.

و كان رد سماحته على الرجل: صحيح ما تقول، إنّ الهواء مربوط بالنجاسات، ولكنّه أيضاً مربوط بالبحار و البحيرات فى العالم و هى أكثر من كره، و بالتالى فهى لا تتنجس.

حضور دائم

كان سماحه المرجع الأعلى (رضوان الله عليه) يتابع الأمور الحسيه بدقه و استمرار. و كانت معظم الاجازات و المعاملات و الرسائل

تحرّر من قبل المرحوم الحجة السيد مرتضى النقشوانی (قده) (توفى فى آب/ اغسطس ۱۹۹۰). و كان يدقق فى الوصولات و أرقامها و مطابقتها لم يرد و يصدر، و كان يحتفد بخاتمه كما أشرنا معه دائماً ليوّقع كل رسائله و كان يحتفظ مع الخاتم بمفاتيح صناديقه الخاصة، ليس لعدم ثقته فيمن حوله ولكن رغبه فى تجمل المسؤوليه مباشره. و لم يكن يستخدم الحقوق فى الصرف على نفسه و عائلته، و كان يستبدل ثيابه إلّا بعد أن تبلى، حتى اعترض بعض المقرّبين عليه، قائلاً أنّك زعيم المسلمين و لابد أن تبدوا عزيزاً فى ملبسك، فكان جوابه أنّه ما دامت الثياب نظيفه فلا مانع من قدمها، حتى اقترح عليه بعضهم بأن تعطى الثياب للآخرين يلبسونها و يستبدلها بثياب جديده.

وطا لما سأل أولاده و مرّديه عن الرسائل الفلانيه و الطلاب الفلاني، هل تابعوا أمر الطالبات الوارده و هل قضاوا حوائج الناس، و حتى إذا نسى البعض اطلاعه بما تم فى أحد الشؤون، لايفوته الاستفسار عنه، مطالباً بتلبيه حوائج الناس و بدقه متناهيه، بما فى ذلك التفاصيل التى قد لا تخطر على بال المنفّذين.

ياد نامه، ص: ۱۸۰

أنّه من الصعب الالبام بحياه هذا العملاق التى استمرت ما يقرب من قرن الزمان، مليئه بالأحداث الجسيمه و الأعمال الجليله، و قد يهيه الله من يقوم بتأليف شيء من هذا القبيل، إلّا أنّ الواضح أنّ سماحته نال الكثير من الظلم فى حياته، و تعرّض للكثير من البهتان و اللغظ من قبل من لهم مصلحه فى تشويه سمعه المرجعيه الرشيد.

و كان بفقده الإمام الفقيه و الأب الحنون و المرّبي و المرشد الفذ الذى أمضى عمره الشريف فى خدمه الدين و العلم و الانسانيه و قد عانى فى سبيل ذلك ألوان العذاب و تحمل شتى المصائب و خسرت بفقده الأمه الإسلاميه أباً عطوفاً و مرجعاً كبيراً و كهفياً و ملاذاً و هى خساره لن تعوض و قد قضى نجه فى ظل أحلك الظروف القاسيه، مظلوماً صابراً محتسباً.

ياد نامه، ص: ۱۸۱

### الإمام الخوئى فقيه الفقهاء

- قدّس الله سرّه - ترجمه: مجله النور تترجم النور و تنشر موجزاً لثمان حلقات حول حياه و شخصيه الامام الراحل السيد أبوالقاسم الموسوى الخوئى (قدّس الله سرّه) أذيعت من برنامج (سيماى فرزانه كان) الاسبوعيه من اذاعه الجمهوريه الإسلاميه فى ايران باللغه الفارسيه كتبه و أعدّه و معد البرنامج ناصر عابدينى. من اللحظات الفانيه الزائله، حمل زاده للبقاء و الخلود ... و استقبل مصاعب و محن الزمان برحابه صدره، لقد دحر اليأس و القنوط - كلما هجما عليه - باستقامه و صلابه. و هناك من يرى فى ظلام غيوم الخرافه ظللاً يستريح إليه ... هارباً من شروق شمس الحقيقه من وراء الغيوم.

أما هو ... فق كان وجد طريقه.

لقد شغلت لحظات الزمان الزائله مساحه ضئيله من وجوده، و قد مسح غبار الوحده عن الكتاب المعزوله فى الزوايا، و منح لانتظارها حياه جديده. فلقد أضفى عطاؤه الثر جديداً على حدائق المعارف الإسلاميه.

الحديث عن شخصيه العالم الجليل، و الفقيه المعظم، و الأصولى المتبحر،

ياد نامه، ص: ۱۸۲

و المرجع الأعلى للشيعه فى العالم آيه الله العظمى السيد أبوالقاسم الموسوى الخوئى (قدّس الله سرّه).

و قد ساهم فى هذا البرنامج ثله من الاساتذ الكرام فى الحوزات العلميه و الجامعات ليكرّموا هذا العالم الجليل الذى فاق أقرانه فى كثير من العلوم الإسلاميه، و سعى جاهداً فى احياء الحوزات العلميه و بالخصوص الحوزه العلميه فى النجف الأشرف التى تمتاز على غيرها بعلمائها و قدمها و عراقها خلال الأعوام القادمه صيت عظيم و شأن كبير فى عالم التشيع و هو الذى سيغنى الثقافه الإسلاميه



بجهد المتواصله.

فقد ولد ليله الخامس عشر من رجب ۱۳۱۷ هـ- في بيت حجه الإسلام السيد على أكبر الموسوي الخوئي ولد أضفى على البيت بهاءً و أدخل السرور في قلب والديه.

لقد كان حجه الإسلام السيد على أكبر الموسوي الخوئي من تلاميذ آية الله المامقاني و كان يقيم في خوى و قد هاجر إلى العراق على اثر الإحداث المؤلمه التي صاحبت قضيه النشروطه (السلطه الدستوريه) و الانقسامات المختلفه التي أدت إلى تكتلات وجهات. أما آية الله الخوئي فقد التحق بوالده و معه شقيقه في سنه ۱۳۳۰. و قد ذكر آية الله الشيخ جعفر السبحاني في مقابله له عن الشخيه الممتازه لآية الله العظمى السيد الخوئي فقال: لقد كان سماحته أحد نوادر عصره، و كان يعد ركناً علمياً رصيناً للشيعة و كانت هناك ثلاث خصائص في حياته العلميه مشهوده للجميع.

ياد نامه، ص: ۱۸۳

۱. كان متفوقاً من حيث الفهم وحده الذكاء.
۲. كان يمتاز بحفاظه قويه، لم يكن ينسى ما تعلمه قط. و عندما كان ينقل شيئاً عن أساتذته كان نقله بدقه تامه، و كان واضحاً ان تقدم الزمان لم يؤثر شيئاً ف دقته و ضبطه.
۳. و هذه الحقيقه الثالثه أهم من سابقتيها و هي ان أغلب من يملكون الذكاء، و يمتازون بالحافظه القويه قلما يتوفر ملكه القدره على هذه المرحله و هي المرحله التعمق و التحليل الدقيق، و قل من يجمع بي هذه الصفات أما سماحته فكان ممتازاً بها جميعاً. فلقد أنهى آية الله الخوئي في مده قصيره دراسه علوم العربيه و المنطق و مبادئ الفقه و فرغ من دراسه المتون العليا في سن الحاديه و العشرين، و وجد نفسه على أعتاب البحث الخارج لأعظم مدرسى النجف الأشرف أعنى آية الله شيخ الشريعه الاصفهاني.

يقول الدكتور أبو القاسم گرجي الأستاذ بجامعة طهران:

«ذهبت إلى النجف الأشرف في حوالي ۱۹۴۳ أو ۱۹۴۴ لأكمال الدراسه الدينيه و كانت هذه الحوزه تمر بمرحله من أفضل مراحل تطورها و نموها اشراقاً، إذا مضافاً إلى وجود الزعامه التامه و المرجعيه المطلقه في تلك البقعه المباركه، كان يقطنها علماء كبار و فقهاء فطاحل، كان باستطاعه كل منهم أن يدير حوزة كبيره من الجانب العلمى. و حيث كان عدد هؤلاء ليس بالقليل فكان من الصعب اختيار من هو الأكثر فائده و عمقاً.

لذلك فمئذ و وصولي إلى النجف الأشرف حضرت أبحاث عدد كبير منهم

ياد نامه، ص: ۱۸۴

إلى آن وقت- بعد جهد و اختبار طويلين- أن أختار أعمقهم و أدقهم و أكثرهم فائده ... العالم الذى استفدت منه كثيراً، و يمكننى القول ان شرطاً كبيراً من علومى فى الفقه و الأصول و غيرها ما يعود الفضل فيها إليه ... انه آية الله السيد أبو القاسم الموسوس الخوئي.

لقد استفدت طيله أيام حياتى من هذه الشخيه الفذه أكثر من أى شخص آخر، و حضرت دوره كامله فى علم الأصول و عدداً من الكتب الفقهيه عند سماحته. و فى أيام العطل كنت أحضر فى بعض دروسه من التفسير و فروع العلم الاجمالي و غيرها.

و يصف الدكتور گرجي فى قسم آخر من المقابله:

مضافاً إلى الجانب العلمى فقد كان آية الله الخوئي ممتازاً بالتقوى و التحلى بالأخلاق الفاضله و سلامه النفس، و كان متصفاً بالعداله بجميع ما تحمل الكلمه من معنى».

و يتحدث العلامة الشيخ محمد جواد مغنيه- و كان من تلامذه الإمام الخوئي- عنه فيقول:

«لم يكتف بفرع أو فروع من العلوم الإسلاميه، بل كان بلغ رتبه الاجتهاد فى جميع هذه العلوم، و كانت له احاطه تامه بها، حتى عُده

واحداً من أعظم العلماء، والقاده الموهوبین، و المراجع المرموقین.

كان أسلوبه فی الحدیث شیقاً و بیانه جزلاً، و كان ذا احاطه تامه بدقائق الأدب العربی و رموزه. كانت العبارة تطیعه یسوقها کیف یشاء و أنى یشاء بلا تكلف أو جهد».

یاد نامه، ص: ۱۸۵

فی سنه ۱۳۵۲ هجریه نال اجازة الاجتهاد من كبار مشایخ الحوزة العلمیه فی النجف الأشرف و هم آیات الله العظام: النائینی، الغروی الاصفهانی، العراقی، الشیخ محمد جواد

البلاغی، المیرزا علی الشیرازی، و السید ابوالحسن الاصفهانی مؤکدین بأجمعهم علی مقامه العلمی الشامخ.

لقد كانت مهاره آیه الله العظمی الخوئی فی التدریس فوق حد الوصف و الثناء، كان یتكلم حین القاء محاضراته علی طلابه بفصاحه و نظم و تناسق، و كان یتحاشی الانتقال إلى الأمور الهامشیه. كان یتطرق لآراء الفقهاء الذین سبقوه باختصار ذاکراً عصاره كلامهم و مبناهم ثم یتبدأ بالنقاش و البحث مؤیداً أو رافطاً مدعوماً ذلك کله بالدلیل المتقن.

و مع ان مسؤولیات المرجعیه كانت تثقل كاهله، فانه لم یکف عن التحقیق و التدریس و الكتابه يوماً.

یقول الدكتور السید جعفر الشهیدی الأستاذ بجامعة طهران و هو من تلامذه الإمام الخوئی:

«امتاز آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الخوئی من بین المراجع فی القرن الأخير بمزایا عدیده، أهمها مقامه العلمی. ان عامه الذین سمعوا اسمه الکریم یعلمون ان الإمام الخوئی كان محتلاً الصدره فی الفقه و الأصول و كان من المراجع الکبار فی العصر الحاضر. مضافاً إلى تبخره فی الفقه و الأصول كان فی الفروع الأخرى عالماً أو متبحراً. و علی ما أعهدده فانه كان محیطاً بالأبحاث الفلسفیه، إذا كلما دعت المناسبه فی ضمن أبحاثه إلى الاشارة إلى المباحث العقلیه كان یتبدى رأیه فیها کخبیر متضلع. كان محیطاً بعلم التفسیر، و له الباع الطویل فی علم الرجال.

یاد نامه، ص: ۱۸۶

و علی آیه حال فان هذه الموضوعات جميعاً ثبت أنه كان كآیه الله البروجردی خبیراً و متضلعاً فی فروع الکثیره من العلوم الإسلامیه، و لم یکن متمیزاً فی حقل الفقه و الأصول فقط.

تضاف إلى ذلك مزیه أخرى هی انه شرع فی تدریس البحث الخارج حوالی سنه ۱۳۶۰ هجریه و استمر فی ذلك حتی آخر یوم من قدرته الجسمیه و طاقته. و عل هذا یمکن القول انه ربی عشرين دوره من تلامیذه، یتبر کل منهم مشعلاً و ضاءً فی ایران و العراق و الباكستان و سوريا و لبنان و غيرها من الدول یرجع إلیهم عامه المسلمین فی المسائل الشرعیه. و باختصار فان التوفیقات التي ناهلها قلما تجتمع لغيره».

و یقول الدكتور الشهیدی فی قسم آخر من مقابله:

«كان آیه الله الخوئی جمیل المعاشره حسن المجلس و غالباً ما كان یطرح بعض الموضوعات الأخلاقیه و التاریخیه و أحياناً الفكاهیه فی مجالسه الخاصه، بحيث كان الجمیع یتستفیدون من محضره الشریف، و زبده المخاض ان آیه الله الخوئی كان سنداً عظیماً للشیعه فی حیاته، و لقد أحدثت وفاته ثلمه کبیره فی الإسلام كما یؤكد علیه الحدیث المشهور.

كان محیطاً بالأبحاث الفلسفیه و علم التفسیر و له الباع الطویل فی علم الرجال »

و یتحدث سناحته عن تدریساته ضمن ترجمه فی (معجم الرجال الحدیث):

«و قد أكثرت من التدریس، و ألقیت محاضرات کثیره فی الفقه و الأصول

یاد نامه، ص: ۱۸۷

و التفسیر و ربیت جمماً غفیراً من أفاضل الطلاب فی حوزة النجف الأشرف فألقت محاضراتی فی

الفقه (بحث الخارج) دورتین کاملتین لمکاسب الشیخ الأعظم الأنصاری. و ألفت محاضراتی فی الأصول (بحث الخارج) ست دورات کاملات أما السابغہ فقد حال تراکم اشغال المرجعیہ دون اتمامها فتخلت عنها فی مبحث الضد. و انی أحمد الله تعالی علی ما أنعم علی من مواصلة التدريس طلیه هذه السنین الطوال، و ما توقفت إلا فی الضرورات كالمرض و السفر».

و یشیر الشیخ محمد شریف الرازی مؤلف کتاب (آثار الحجہ) إلى المقام العلمی الشامخ لآیه الله العظمی السید الخوئی و الشهره الكبيره لمجلس درسه فيقول:

«آیه الله السید أبو القاسم الخوئی هو الاسطوانه العلمیه للنجف، و المدرس الأول للبحث الخارج، و المحقق المدقق للعصر الحاضر، لحوزه درسه فی النجف الأشرف شهره عالمیه كماً و كيفاً».

و من التطوير الذي أحدثه آیه الله العظمی السید الخوئی فی الحوزه العلمیه فی النجف الأشرف احياء و ترويج علم التفسير و الرجال. فرغم وجود محاولات لبعض العلماء فی الكتابه عن التفسير و الاهتمام به، ولكنه لم يكن ليعد ضمن العلوم المتداوله فی الحوزات. و لقد مرت فتره علی النجف لم يكن يدرس فيها غير الفقه و الأصول. أمام الإمام الخوئی فقد أحيا هذين العلمين بتدريسه إياهما و التأليف فيهما، و لذلك أعطاهما قيمه حقيقه، و وجه انظار الفضلاء و الباحثين نحوهما.

و يعد معجم الرجال الحديث الذي طبع في ۲۳ مجلداً، واحداً من

ياد نامه، ص: ۱۸۸

التأليفات القيمه التي دبرتها يراعه آيه الله الخوئی و بهذا الصدد يقول آيه الله المظفری (و هو تلاميذ الإمام الخوئی) في ضمن مقابله اذاقيه:

«واكب السید الأستاذ منذ بدايه تأليفها المعجم حتى الفراغ منه، لقد جمع فيه سماحته آراء الكتب الرجاليه الأولى التي هي: رجال البرقي، و رجال الكشي، و رجال النجاشي، و رجال الشيخ الطوسي، و الفهرست، و هي المصادر الأولى التي أخذ منها كل من جاء بعدهم من علماء الرجل.

لقد ذكر السید الأستاذ أهم مزايا و فوائد علم الرجال في مقدمه كتابه، و هناك اثنتا عشره فائده مذكوره في المقدمه تحتوي على مطالب علميه مهمه».

لقد شرع آيه الله الخوئی سنه ۱۳۷۰ هجريه درساً تحت عنوان (التفسير و علوم القرآن) و قد صدر منه (البيان في التفسير القرآن)، الذي طبع و نشر مرات عديده. أنه يعتبر من المصادر المهمه للباحثين في علوم القرآن و مقدمات التفسير. و من الأبحاث القيمه التي أثبتتها في هذا الكتاب عدم اعتبار سند القراءات السبع، و هو بحث جميل و دقيق للغاية.

إن الإمام الخوئی كانت طافحه بالدروس و العبر و المواعظ، يقول العلامة السید محمد فقيه إيماني، و هو من أسباط الإمام الخوئی: «كان رحمه الله دقيقاً في حياته، و كان يقوم بشؤونه الخاصه بدقه بالغه، كان يشرف على الأعمال التي تمسه بمنتهى الاحاطه و الاستيعاب سواء ذلك في اللوازم الشخصيه أو الرسائل الخاصه، خصوصاً فيما يتعلق بالأموال التي تصله مباشره، كان يضع كل مال في المكان الخاص به، فكل من سهم

الإمام (عليه السلام)، و سهم الساده، والكفار، والمظالم، والنذور كان له وض لا- يختط بغيره، و كان رحمه الله يحس بنوع من المسؤوليه تجاه ذلك».

ياد نامه، ص: ۱۸۹

لم يتلق وقته قط!! كان يستغل كل فرصه تمر عليه. لقد عقد العزم في أواخر حياته على حفظ القرآن الكريم، و ذلك في الطريق بين الكوفه النجف الأشرف حيث كان يتردد يومياً. و على هذا المنوال أنهى قبل حوالي ۵ سنوات حفظ أربعة أجزاء من القرآن الكريم.

كان يلتقى بعامه الناس، و كان من السهل إن يصل الشخص إليه، كان يحضر إلى (المجالس العام- البراني) بعد صلوه المغرب و العشاء يوماً و كان يستقبل الجميع لساعتين و المجال مفتوح أمام الجميع».

و من المشاريع المفيده التي تركها الإمام الخوئي تأسيس المؤسسات العديده التي لها أكبر الأثر في نشر الثقافه الإسلاميه و الفكر الشيعي في العالم.

و يقول السيد عبد الصاحب الخوئي (نجله الكريم) حول المؤسسات:

«نظراً للحاجه المجتمعات الشيعيه في شتى بقاع العالم إلى مبلغين مرشدين دينين، لإدراة الشؤون الدينيه و الثقافيه و الاجتماعيه و نشر العلوم الإسلاميه، فقد أمر الإمام الخوئي بانشاء مؤسسات في جميع نقاط العالم لم يكن لها مثل في السابق من حيث الكيفيه و السعه و الانسجام و التنظيم. لقد كانت المراكز الإسلاميه و الحوزات و المدارس العلميه في جميع بقاع العالم في صلته مستمره بسماحته، و كانت تتمتع بالدعم المعنوي و المساعدات الماديه».

أما العلامه السيد عبد المجيد الخوئي (و هو النجل الآخر لسماحه الإمام الخوئي و المشرف على المؤسسه الخيريّه التي مركزها لندن) يتحدث عن هذا المجمع الثقافى العظيم بما يأتي:

لقد كان سماحه السيد الوالد (رضوان الله عليه) رغم انشغاله بالأمر العامه و اهتمامه البالغ بشؤون البحث و التدريس و التحقيق و التأليف، و التفكير الجدى

ياد نامه، ص: ۱۹۰

في شؤون الحوزات العلميه و العلماء و الفضلاء، و بالنظر للضغوط التي كان يمارسها النظام العراقى، فقد كان يفكر دائماً في تحسين أوضاع الشيعه في المناطق البعيده، و قد قدم اطروحات عديده كسبل للعلاج.

لق كانت مسأله التبليغ و الارشاد تحتل الصداره في اهتمامات سماحته، كذلك امداد المؤمنين و مساعدتهم، لذلك أمر بتأسيس مؤسسط عالميه لتنظيم و رعايه شؤون المؤمنين في أبعد نقاط الولايات المتحده الأمريكيه ألى شمال أفريقيا و جنوبها و من اندونسيا و استراليا إلى أوروبا الوسطى و الغربيه.

مركز هذه المؤسسه في لندن و تعرف باسم (مؤسسه الإمام الخوئي الخيريّه) حيث لها فروع في عدد من العواصم الأوربيه و أمريكا و الهند و باكستان و الخليج و لبنان و مسجله رسمياً لدى هذه الدول.

أما الأهداف الأصلية لهذه المؤسسه هي:

«تأسيس المراكز الإسلاميه، و المكتبات و المدارس العصريه لانقاذ الناشئه و الحيلولة دون ذوبانهم في الثقافه الغربيه، انشاء مراكز للتبليغ و الارشاد، لنشر الفكر الإسلامى

الصحيح، و كذلك تأسيس مراكز الخدمات الاجتماعيه من قبيل دور الايتام و مدارس التمريرض و المستوصفات و مراكز توزيع الكتب».

لأبناء الإمام الخوئي دور بارز في قيام بالخدمات الدينيه و نشر الثقافه الإسلاميه وهم:

۱. حجه الإسلام و المسلمين السيد جمال الدين الخوئي: الذى كان علماء الحوزه العلميه، كان يجيد التكلم بعده لغات و ينظم الشعر بالفارسيه.

ياد نامه، ص: ۱۹۱

لقد لبي نداء سنه ۱۴۰۴ هجريه و دفن بجوار مرقد فاطمه بنت الإمام موسى بن جعفر في قم المقدسه.

۲. سلاله الأقطاب السيد على الخوئي: الذى توفي هو الآخر في الحياه والده.

۳. حجه الإسلام السيد محمد تقى الخوئي: و يسكن النجف الأشرف، و قد كتب تقريراً لباحث والده بعنوانى مبانى العروه الوثقى،

جزءان فی النکاح، و جزء فی المضاربه و جزء فی المزارعه و المساقاه.

۴. حجت الاسلام السید عبدالمجید الخوئی: و یشرف علی مؤسسه الإمام الخوئی فی لندن.

۵. عمدہ الأخیار: السید عبد الصاحب الخوئی و یسکن فی طهران.

و من أصهاره حجه الإسلام و المسلمین السید جلال الدین فقیه ایمانی، الذی یدیر المؤسسات المرتبطه بآیه الله الخوئی فی ایران خصوصاً مشهد و اصفهان.

و هكذا توفي آیه الله الخوئی عن عمر ناهزاک ۹۴ قضاها فی خدمه الإسلام و المسلمین، و لبي نداء ربّه فی الثامن من صفر ۱۴۱۳.

یاد نامه، ص: ۱۹۲

### الأشعار و المراثی

یاد نامه، ص: ۱۹۳ أبو الحوزه المبدی العقبی للذکتور الشیخ أحمد الوائلی \*\*\*\*\* أبا الأوصیاء عزاء بمن

أذاب الفؤاد و أجرى العیون

أبوالقاسم الفذ من لج فيه

و أطنب فی نعته العارفون

أبو الحوزه المبدع العقبی

المجدّ إذا تعب السائرون

أفاض فأغنى جميع العلوم

و أعطى فأرضى لكل الفنون

و للنجف الأشرف المشرب

عزائی و إن فاجأته المنون

و غالت كواکبه اللامعات

غوائل و التهمتها السجون

و مهلاً فليس يموت الغری

السرى و إن أرجف المرجفون

یاد نامه، ص: ۱۹۴

سببى و ببقى بأبنائه

المعاجز یلقف ما یأفكون

و للأخوين التقى و المجید

و من لمنار الهدى ینتمون

عزاء فؤاد وفی برا

الأسى و ألحت علیه الشجون

یاد نامه، ص: ۱۹۵ الحروف الولهى للسید حسین الصدر \*\*\*\*\* معاهد (أهل البيت) تیکیک بالدم

و فی قلب للأسى ألف مآتم

لقد كنت طوداً للشریعه شامخاً

تلوذ به فی الحادثات و تحتمی  
 یُمناک من عالی العلوم (معادن)  
 و تُخرجها للناس من خیر منجم  
 فلیس عجیباً أن نری العلم نادباً  
 فقد کان (للخوئی) یُعزی و ینتمی  
 فیا منهلاً قد فاض فینا عطاؤه  
 لقد کُنت عَذَبَ الوِرْدِ للعاطش الظمی  
 و فی بُردک التقوی تمور بعطرها  
 و تعبُّ فی أندی ربیع و موسم  
 و یا حاملاً من فقه (جعفر) روحه  
 یاد نامه، ص: ۱۹۶

علیک سلام الله من کلّ مُسلم  
 توهجت فی أفق الفقاهه مطلعاً  
 نجومّاً من الابداع فی إثر أنجم  
 و أوحشت ربع الدین و العلم و الحجی  
 فأرهق فی داج من الخطب مظلم  
 حروفی و لهی لا تُطیق مرثیاً  
 و لکنما یرثیک قلبی لافمی  
 فیا أمّه الإسلام نوحی حزینه  
 علی المرجع الزاکی الکبیر المُعظّم  
 رَحَلَتْ و لکن للجنان مخلداً  
 و أبقیّت (صداماً) لنار جهنّم  
 یاد نامه، ص: ۱۹۷

فهرست

یاد نامه، ص: ۱۹۸

بخش فارسی:

پیشگفتار

نگاه کوتاهی به احوال و آثار آیت الله العظمی خویی (دکتر ابوالقاسم گرجی)

شخصیت حضرت آیت الله خویی (استاد فقید حسین عماد زاده)

مرجعیت در شیعه (آیت الله جعفر سبحانی)

اسوه علم (ناصر الدین انصاری قمی)

اشعار:

۱. زکف گوهری بس درخشان برفت (عباس رسولی - تبریز)

۲. طلیعه غم (سید علی اکبر ضیایی (ضیاء))

۳. آسمان با مرگ او طومار دانش را درید (عبد الجلیل جلیلی - باختران)

القسم العربی

البيان فی التفسیر القرآن (العلامه المغفور له الشيخ محمد جواد مغنیه)

الإمام الخوئی و انجازاته العلمیه و مشاريعه العامه (الدكتور السيد محمد بحر العلوم)

لمحات من حياه الإمام الخوئی (العلامه السيد مرتضى الحكمی)

نبذه عن الحياه الخاصه لفقيه الإسلام الإمام الخوئی (رضوان الله عليه) (الدكتور السيد مجيد العلوی)

یاد نامه، ص: ۱۹۹

الإمام الخوئی (قدّس الله سرّه) فقيه الفقهاء (ترجمه مجله النور)

الأشعار و المراثی

۱. أبو الحوزه المبدع العبقری (الدكتور الشيخ احمد الوائلی)

۲. الحروف اولهی (السید حسین صدر)

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۲۷۸ - ۱۳۷۱.

عنوان و نام پدید آور: توضیح المسائل / مطابق فتاوی ابوالقاسم الموسوی الخوئی

مشخصات نشر: مشهد: رستگار، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ۴۵۲ ص.

شابک: ۱۱۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۲۱۳-۰۵-۰؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۳.

یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/خ۹ ۵ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۱۲۳۵۵

### [مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين محمد و آله الطيبين الطاهرين، و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين، من الان الى قيام يوم الدين.

### احكام تقليد

(مسأله ۱) - شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون سؤال از دلیل، گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین در غیر ضروریات و قطعیات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی بدون سؤال از دلیل به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مسأله ۲) - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

(مسأله ۳) - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

(اول): آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم): آن که دو نفر عالم عادل، که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند. مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا علمیت کسی به گفته یک نفر مورد وثوق باشد نیز ثابت می‌شود.

(سوم): آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفت آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

توضیح المسائل، ص: ۳

(مسأله ۴) - اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالاً معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد، لازم است احتیاط کند، و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد. بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید.

(مسأله ۵) - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

(اول): شنیدن از خود مجتهد.

(دوم): شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم): شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم): دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

(مسأله ۶) - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید: و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۷) - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز، بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند



عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می‌تواند سوره را ترک کند. و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

(مسأله ۸) - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می‌تواند عمل به این احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می‌نامند.

(مسأله ۹) - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است، و اگر فتوای او را یاد نگرفته یا فراموش کرده است لازم است به مجتهد زنده رجوع کند.

(مسأله ۱۰) - اگر در مسأله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته، و بعد از مردن او در همان مسأله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۴

(مسأله ۱۱) - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است، یاد بگیرد.

(مسأله ۱۲) - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است که احتیاط کند، یا با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تأخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به علم نرسد جائز است از غیر اعلم تقلید نماید.

(مسأله ۱۳) - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند. (مسأله ۱۴) - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است والا محکوم به بطلان است.

توضیح المسائل، ص: ۵

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

#### اشاره

(مسأله ۱۵) - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: (اول): آب کر (دوم): آب قلیل (سوم): آب جاری (چهارم): آب باران (پنجم): آب چاه.

#### ۱- آب کر

(مسأله ۱۶) - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر

کند، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می‌شود.

(مسئله ۱۷) - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد. چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مز نجاست را بگیرد، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۸) - اگر بوی یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۹) - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود. و اگر به انداز کر یا بیشتر باشد، مقداری که بو یا رنگ یا مز آن تغییر کرده نجس است.

(مسئله ۲۰) - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

(مسئله ۲۱) - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مز نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مسئله ۲۲) - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۶

(مسئله ۲۳) - آبی که به انداز کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

(مسئله ۲۴) - کر بودن آب، به دو راه ثابت می‌شود: (اول): آن که خود انسان یقین کند. (دوم): آن که دو مرد عادل خبر دهند و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

## ۲- آب قلیل

(مسئله ۲۵) - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

(مسئله ۲۶) - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

(مسئله ۲۷) - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است، مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غسل آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می‌شود پاک است. و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسل شستن اول بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غسل شستن دوم پاک است.

(مسئله ۲۸) - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است: (اول): آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. (دوم): نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. (سوم): نجاست دیگری مثل خون، یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. (چهارم):

ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. (پنجم): بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۷

### ۳- آب جاری

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مسأله ۲۹)- آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مز آن بواسط نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مسأله ۳۰)- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسط نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به انداز کر باشد یا بواسط آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

(مسأله ۳۱)- آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه‌اش بواسط نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مسأله ۳۲)- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه‌اش تغییر نکند نجس نمی‌شود.

(مسأله ۳۳)- چشمه آب که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

(مسأله ۳۴)- آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آبش به ضمیمه آب حوض به انداز کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

(مسأله ۳۵)- آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

(مسأله ۳۶)- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلاً نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

### ۴- آب باران

(مسأله ۳۷)- چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

توضیح المسائل، ص: ۸

(مسأله ۳۸)- اگر باران، بر عین نجس بیارد و به‌جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

(مسأله ۳۹)- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن، عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از

سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

(مسئله ۴۰) - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

(مسئله ۴۱) - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

(مسئله ۴۲) - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

(مسئله ۴۳) - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر آن زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

توضیح المسائل، ص: ۹

## ۵- آب چاه

(مسئله ۴۴) - آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مسئله ۴۵) - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می‌شود و بهتر این است که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

(مسئله ۴۶) - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از بریدن باران برسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

## احکام آبها

(مسئله ۴۷) - آب مضاف که معنی آن در مسئله (۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسئله ۴۸) - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

(مسئله ۴۹) - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

(مسئله ۵۰) - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مسئله ۵۱) - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی‌کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می‌شود اگرچه به انداز کر یا بیشتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۰

(مسئله ۵۲) - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس

می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی‌شود.

(مسئله ۵۳) - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی بنابر احتیاط مستحب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

(مسئله ۵۴) - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می‌گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

(مسئله ۵۵) - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

(مسئله ۵۶) - نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنابر احتیاط واجب نجس و خوردن آن حرام است. و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می‌باشد.

### احکام تخلی

(مسئله ۵۷) - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز (که خوب و بد را می‌فهمند) بپوشاند، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آن‌ها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مسئله ۵۸) - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مسئله ۵۹) - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۶۰) - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۱

(مسئله ۶۱) - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مسئله ۶۲) - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مسئله ۶۳) - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مسئله ۶۴) - در چهار جا تخلی حرام است:

(اول): در کوزه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم): در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم): در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها.

(چهارم): روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

(مسأله ۶۵)- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

(اول): آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم): آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

(سوم): آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

(مسأله ۶۶)- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

(مسأله ۶۷)- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

(مسأله ۶۸)- با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۹)- احتیاط واجب آن است که سنگ و کلوخ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند، سه قطعه باشد، و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

(مسأله ۷۰)- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.

(مسأله ۷۱)- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگرچه عادتاً همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

توضیح المسائل، ص: ۱۲

(مسأله ۷۲)- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت حالش بوده نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

## استبراء

(مسأله ۷۳)- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مسأله ۷۴)- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود، و به آن (مذی) می‌گویند پاک است نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید، و به آن (وذی) گفته می‌شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن (ودی) می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می‌باشد.

(مسأله ۷۵)- اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود ولی اگر شک کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که

نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسئله ۷۶) - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است، و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

(مسئله ۷۷) - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

(مسئله ۷۸) - برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند بول است یا نه پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳

### مستحبات و مکروهات تخلی

(مسئله ۷۹) - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به جای تخلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

(مسئله ۸۰) - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه، و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه است. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

(مسئله ۸۱) - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است. (مسئله ۸۲) - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

(مسئله ۸۳) - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۴

### نجاسات

#### اشاره

(مسئله ۸۴) - نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فجاج.

#### ۱ و ۲ - بول و غائط

(مسئله ۸۵) - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مث ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مسأله ۸۶) - بول و فضلہ پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنها است.

(مسأله ۸۷) - بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

### ۳- منی

(مسأله ۸۸) - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

### ۴- مردار

(مسأله ۸۹) - مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

(مسأله ۹۰) - چیزهایی که از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندآنکه روح ندارند پاک است.

(مسأله ۹۱) - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵

(مسأله ۹۲) - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

(مسأله ۹۳) - تخم مرغ که از شکم مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۴) - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مسأله ۹۵) - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

(مسأله ۹۶) - گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، و نماز در آن چرم جائز نیست و اما آنچه از بازار مسلمان‌ها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جائز است.

### ۵- خون

(مسأله ۹۷) - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

(مسأله ۹۸) - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است. ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان



برگردد، آن خون نجس است.

(مسئله ۹۹) - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می‌باشد.

(مسئله ۱۰۰) - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

(مسئله ۱۰۱) - اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۶

(مسئله ۱۰۲) - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگیند، پاک و اگر به آن خون بگویند، نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

(مسئله ۱۰۳) - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مسئله ۱۰۴) - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(مسئله ۱۰۵) - زردآبه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

## ۶، ۷ - سگ و خوک

(مسئله ۱۰۶) - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آن‌ها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

## ۸ - کافر

(مسئله ۱۰۷) - کافر یعنی کسی که منکر خدا یا معاد است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، و همچنین غلام (یعنی آن‌هایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آن‌هایی که با ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می‌نمایند) نجس‌اند، و همچنین است کسی که به نبوت یا یکی از ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزو دین اسلام می‌دانند چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است منکر شود. و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارند نیز بنا بر مشهور نجس می‌باشند. و این قول موافق احتیاط است، پس اجتناب از آن‌ها نیز لازم است.

توضیح المسائل، ص: ۱۷

(مسئله ۱۰۸) - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

(مسئله ۱۰۹) - اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مسئله ۱۱۰) - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن

مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

(مسئله ۱۱۱) - شخصی که به یکی از دوازده امام علیه السلام از روی دشمنی دشنام دهد نجس است.

## ۹- شراب

(مسئله ۱۱۲) - شراب و نیبذی که مسکر است نجس است. و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنک و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

(مسئله ۱۱۳) - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در پنجره و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند، تمام اقسامش پاک می‌باشد.

(مسئله ۱۱۴) - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

(مسئله ۱۱۵) - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

توضیح المسائل، ص: ۱۸

## ۱۰- فقاع

(مسئله ۱۱۶) - فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آجیو می‌گویند، نجس است و غیر فقاع مانند آبی که به‌دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء‌الشعیر می‌گویند، پاک می‌باشد.

(مسئله ۱۱۷) - عرق جنب از حرام پاک است، و بنا بر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

(مسئله ۱۱۸) - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً در روز ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند - عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسئله ۱۱۹) - اگر جنب از حرام به عوض غسل تیمم نماید، و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق حکم عرق قبل از تیمم است.

(مسئله ۱۲۰) - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند، بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(مسئله ۱۲۱) - عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگرچه پاک است، ولی نماز با آنجاگز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۹

## راه ثابت شدن نجاست

(مسئله ۱۲۲) - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

«اول» آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

«دوم» آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز

دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می‌باشد.

«سوم» آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل بلکه شخص موثق - اگرچه عادل هم نباشد - بگوید چیزی نجس است، باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مسئله ۱۲۳) - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند، فضله موش پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

(مسئله ۱۲۴) - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

(مسئله ۱۲۵) - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

### چیز پاک چگونه نجس می‌شود

(مسئله ۱۲۶) - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می‌کند، و مشهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق متنجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است، اگرچه بنا بر احتیاط واجب اجتناب از او لازم است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آن‌گاه آن دست با رطوبت

توضیح المسائل، ص: ۲۰

با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل ملاقات کند آب نیز نجس می‌شود، ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند نجاست آن چیز محل اشکال است، و احتیاط واجب در اجتناب از آن است، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود، اگرچه به عین نجس برسد.

(مسئله ۱۲۷) - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۲۸) - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک است و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۲۹) - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مسئله ۱۳۰) - هرگاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجس به آن رسیده نجاست می‌باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

(مسئله ۱۳۱) - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند،

چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

(مسئله ۱۳۲)- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

(مسئله ۱۳۳)- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

(مسئله ۱۳۴)- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه از جریان بیفتند و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.

(مسئله ۱۳۵)- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

(مسئله ۱۳۶)- نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد بی‌اشکال حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

(مسئله ۱۳۷)- اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مسئله ۱۳۸)- گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس خشک باشد حکم نجس کردن آن را دارد.

(مسئله ۱۳۹)- نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مسئله ۱۴۰)- در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مسئله ۱۴۱)- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مسئله ۱۴۲)- خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، و در خوراندن آن به طفل یا دیوانه اظهر جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد بی‌اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

(مسئله ۱۴۳)- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اگرچه از قسم خوراکی باشد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱

(مسئله ۱۴۴)- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مسأله ۱۴۵)- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، و در معرض این باشد که نجاست به مأكول و مشروب سرایت کند، باید به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۶)- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از میهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

(مسأله ۱۴۷)- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانکه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید، و اما مثل لباس، نجس شدن او را لازم نیست بگوید، اگرچه بداند صاحبش با او نماز می‌خواند، زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

(مسأله ۱۴۸)- اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۲

## مطهرات

### اشاره

(مسأله ۱۴۹)- دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند، و آن‌ها را مطهرات گویند: «اول»: آب. «دوم»: زمین. «سوم»: آفتاب. «چهارم»: استحاله. «پنجم»: انقلاب. «ششم»: انتقال. «هفتم»: اسلام. «هشتم»: تبعیت. «نهم»: برطرف شدن عین نجاست. «دهم»: استبراء حیوان نجاست خوار «یازدهم»: غایب شدن مسلمان. «دوازدهم»: خارج شدن خون متعارف از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می‌شود.

### ۱- آب

(مسأله ۱۵۰)- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

«اول»: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

«دوم»: آن که پاک باشد.

«سوم»: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مز نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفع شستن در او لازم باشد، در دفع اول اگرچه تغییر کند، در دفع دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

«چهارم»: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۳

(مسأله ۱۵۱)- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی که سگ از آن

آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک با ریختن مقداری آب پاک خاک مال کرد و بنابر احتیاط خاک باید پاک باشد. سپس آب بریزند که خاک از او زائل شود و بعد یک مرتبه در کز یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده است بنابر احتیاط واجب باید پس از شستن خاک مالی کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد خاک مالی لازم نیست.

(مسئله ۱۵۲) - اگر دهان ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد. و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

(مسئله ۱۵۳) - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

(مسئله ۱۵۴) - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست. (مسئله ۱۵۵) - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعداً در آب کر یا جاری بگذارند. (مسئله ۱۵۶) - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می‌شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفع قدری آب در آن بریزند و در هر دفع آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مسئله ۱۵۷) - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفع آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند، آب بکشند. (مسئله ۱۵۸) - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می‌شود.

(مسئله ۱۵۹) - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود، و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴

(مسئله ۱۶۰) - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن پا یا لگد کردن لازم است و در صورتی که لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

(مسئله ۱۶۱) - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفع فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

(مسئله ۱۶۲) - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مسئله ۱۶۳) - اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود،

پاک می‌گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

(مسئله ۱۶۴) - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند، باید به هر قسم که ممکن است (اگرچه به لگد کردن باشد) فشار دهند تا غسله آن جدا شود.

(مسئله ۱۶۵) - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسئله (۱۵۵) گذشت.

(مسئله ۱۶۶) - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مسئله ۱۶۷) - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و آن ظرف هم پاک می‌گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد، در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مسئله ۱۶۸) - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۵

(مسئله ۱۶۹) - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.)

(مسئله ۱۷۰) - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.)

(مسئله ۱۷۱) - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.)

(مسئله ۱۷۲) - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.)

(مسئله ۱۷۳) - غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.)

(مسئله ۱۷۴) - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، لازم نیست فشار دهند که غسله آن جدا شود. (مسئله ۱۷۵) - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب به آن‌ها سرایت می‌کند، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی هم انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به هم آن‌ها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

(مسئله ۱۷۶) - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن‌ها جلوگیری نکند.)

(مسئله ۱۷۷) - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آن‌ها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن‌ها برسد. (مسئله ۱۷۸) - آب شیری که متصل به کر است حکم



کر دارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶

(مسأله ۱۷۹) - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

(مسأله ۱۸۰) - زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌شود.

(مسأله ۱۸۱) - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

(مسأله ۱۸۲) - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

(مسأله ۱۸۳) - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

(مسأله ۱۸۴) - زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می‌کند: «اول» آن که زمین پاک باشد. «دوم» آن که خشک باشد. «سوم» آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

(مسأله ۱۸۵) - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۶) - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مسأله ۱۸۷) - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

(مسأله ۱۸۸) - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد. (مسأله ۱۸۹) - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن راه رفتن محل اشکالست. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

(مسأله ۱۹۰) - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

(مسأله ۱۹۱) - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

## ۳- آفتاب

(مسأله ۱۹۲) - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند: «اول»: آن که چیز نجس تر باشد، پس اگر خشک باشد به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. «دوم»: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. «سوم»: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک



کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن

توضیح المسائل، ص: ۲۷

آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. «چهارم»: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسط باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد. «پنجم»: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفع دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

(مسأله ۱۹۳) - پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است، و اما درخت و گیاه که در زمین است پیش از چیدن آن به واسط آفتاب پاک می‌شود.

(مسأله ۱۹۴) - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسط آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مسأله ۱۹۵) - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

#### ۴ - استحاله

(مسأله ۱۹۶) - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید، پاک می‌شود، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمک‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض شود، مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی‌شود.

(مسأله ۱۹۷) - کوز گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.

(مسأله ۱۹۸) - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

#### ۵ - انقلاب

(مسأله ۱۹۹) - اگر شراب به خودی خود یا به واسط ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می‌گردد.

(مسأله ۲۰۰) - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند سرکه شود پاک می‌شود، و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود، در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می‌شود.

(مسأله ۲۰۱) - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸

(مسأله ۲۰۲) - اگر پوشال زیر انگور یا خرما داخل آن‌ها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

(مسأله ۲۰۳) - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می‌شود، و اگر آنقدر با آتش بجوشد که ثلثان شود

یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود. و در مسأله (۱۱۴) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۴)- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

(مسأله ۲۰۵)- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۶)- اگر مثلاً در یک غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.

(مسأله ۲۰۷)- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

(مسأله ۲۰۸)- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگری که جوش نیامده بزنند.

(مسأله ۲۰۹)- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

## ۶- انتقال

(مسأله ۲۱۰)- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد- یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند- به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات، و اما خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد.

(مسأله ۲۱۱)- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد، و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصل بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد، که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

## ۷- اسلام

(مسأله ۲۱۲)- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الأنبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن

توضیح المسائل، ص: ۲۹

و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مسأله ۲۱۳)- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

(مسأله ۲۱۴)- اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده

است، ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

### ۸- تبعیت

(مسأله ۲۱۵)- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

(مسأله ۲۱۶)- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند، اگر با آن نجس شده پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

(مسأله ۲۱۷)- بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود ۱. کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست، و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جدّه او مسلمان شوند. ۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تبعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

(مسأله ۲۱۸)- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند، و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند، و دست کسی که او را غسل می‌دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شوند.

(مسأله ۲۱۹)- کسی که چیزی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

(مسأله ۲۲۰)- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است، بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت. (مسأله ۲۲۱)- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسأله (۲۷) گذشت.

توضیح المسائل، ص: ۳۰

### ۹- برطرف شدن عین نجاست

(مسأله ۲۲۲)- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آن‌ها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.

(مسأله ۲۲۳)- اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است، و اگر خون به آن برسد نجس می‌شود. (مسأله ۲۲۴)- مقداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می‌آید، و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا از باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد.

(مسأله ۲۲۵)- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند چنانچه طوری آن‌ها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آن بریزد، و چیزی با رطوبت با آن‌ها ملاقات کند نجس نمی‌شود.

### ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مسأله ۲۲۶)- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن

نگویند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آن‌ها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن‌ها نگویند آن‌ها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

### ۱۱- غایب شدن مسلمان

(مسئله ۲۲۷)- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود، و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است:

(اول)- آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست:

(دوم)- آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم)- آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱

(چهارم)- آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم)- آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

(ششم)- آنکه آن مسلمان بالغ، یا ممیز طهارت و نجاست باشد.

(مسئله ۲۲۸)- اگر انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

(مسئله ۲۲۹)- کسی که وکیل شده است، لباس انسان را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است. (مسئله ۲۳۰)- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

### ۱۲- رفتن خون متعارف

(مسئله ۲۳۱)- خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مسئله (۹۸) گذشت.

(مسئله ۲۳۲)- حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استجابی در اجزاء محرمه از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۲

- (مسئله ۲۳۳)- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار- را اگرچه ظرف هم نباشد- استعمال نکنند.
- (مسئله ۲۳۴)- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره بلکه بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آن حرام است، ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آن‌ها مانعی ندارد، اگرچه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آن‌ها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.
- (مسئله ۲۳۵)- گیر استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۳۶)- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۳۷)- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۳۸)- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است به قصد چون غذا خوردن در ظرف طلا- و نقره حرام می‌باشد در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد مانعی ندارد.
- (مسئله ۲۳۹)- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا- یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه‌دان و تریاک‌دان طلا و نقره را استعمال نکنند.
- (مسئله ۲۴۰)- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جائز نیست.
- (مسئله ۲۴۱)- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.
- توضیح المسائل، ص: ۳۳

## وضو

## اشاره

- (مسئله ۲۴۲)- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- (مسئله ۲۴۳)- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند، وضو باطل است، و برای آن که انسان یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
- (مسئله ۲۴۴)- اگر صورت یا دست کسی کوچک‌تر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به‌انداز معمول پیشانی بشوید.
- (مسئله ۲۴۵)- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آن‌ها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.
- (مسئله ۲۴۶)- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و

رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مسئله ۲۴۷) - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مسئله ۲۴۸) - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن توضیح المسائل، ص: ۳۴

که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آن‌ها را هم بشوید و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضو هائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهائی که وقتش گذشته واجب نیست.

(مسئله ۲۴۹) - باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

(مسئله ۲۵۰) - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آن‌ها جاری شود، کافی است.

(مسئله ۲۵۱) - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

(مسئله ۲۵۲) - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مسئله ۲۵۳) - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مسئله ۲۵۴) - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. و کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اول حساب می‌شود، و اگر به قصد سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مسئله ۲۵۵) - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با کف دست راست مسح نماید و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

(مسئله ۲۵۶) - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مسئله ۲۵۷) - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر، می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آن‌ها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵

(مسئله ۲۵۸) - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

(مسئله ۲۵۹) - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید.

- (مسئله ۲۶۰) - احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.
- (مسئله ۲۶۱) - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آن‌ها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۶۲) - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.
- (مسئله ۲۶۳) - اگر برای مسح، رطوبت در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.
- (مسئله ۲۶۴) - اگر رطوبتی کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.
- (مسئله ۲۶۵) - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد تیمم نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح کردن بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید.
- (مسئله ۲۶۶) - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

- (مسئله ۲۶۷) - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست.
- توضیح المسائل، ص: ۳۶
- (مسئله ۲۶۸) - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.
- (مسئله ۲۶۹) - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

- (مسئله ۲۷۰) - کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: "بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم يجعله نجساً" و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: "بسم الله و بالله اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین" و در وقت مضمضه کردن بگوید: "اللهم لفتنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک" و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: "اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها" و موقع شستن رو بگوید: "اللهم بیض وجهی یوم تسود الوجوه و لا تسود وجهی یوم تبيض الوجوه" و در موقع شستن دست راست بگوید: "اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبی حساباً یسیراً" و موقع شستن دست چپ بگوید: "اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهري و لا تجعلها مغلوله الى عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران" و موقعی که سر را مسح می‌کند، بگوید: "اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک" و در وقت مسح پا بگوید: "اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاكرام."



**شرایط صحت وضو**

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

«شرط اول»: آن که آب وضو پاک باشد.

«شرط دوم»: آن که مطلق باشد.

(مسئله ۲۷۱) - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

(مسئله ۲۷۲) - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

«شرط سوم»: آن که آب وضو و فضائی که در آن وضو می‌گیرد در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷

(مسئله ۲۷۳) - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد. چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

(مسئله ۲۷۴) - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می‌گیرند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۷۵) - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند نمی‌تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

(مسئله ۲۷۶) - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند آن‌ها وضو بگیرند.

(مسئله ۲۷۷) - وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آن‌ها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آن‌ها از وضو گرفتن نهی کند، یا انسان بداند که مالک راضی نیست، یا مالک صغیر یا مجنون باشد، یا آن نه‌ها در تصرف غاصب باشند، در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آن‌ها جایز نیست و اما نه‌هایی که در دهات و مانند دهات سیره مردم بر استفاده از آن‌ها جاری است وضو گرفتن و سائر استفاده‌ها از آن‌ها اشکال ندارد اگرچه مالک آن‌ها صغیر و مجنون باشد و نیز مالک آن‌ها حق منع استفاده مردم را ندارد.

(مسئله ۲۷۸) - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او باطل است.

«شرط چهارم»: آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

«شرط پنجم»: آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسئله بعدی ذکر می‌شود.

(مسئله ۲۷۹) - اگر آب وضو در ظرف غصبی است، و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را



در

توضیح المسائل، ص: ۳۸

ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد، و وضو بگیرد وضویش صحیح است و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است چه آب دیگری داشته یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غضبی وضوی ارتماسی بگیرد، وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد صحت آن محل اشکال است.

(مسأله ۲۸۰) - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غضبی است، در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۱) - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند. وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

«شرط ششم»: آن که اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مسأله ۲۸۲) - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مسأله ۲۸۳) - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

(مسأله ۲۸۴) - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

(مسأله ۲۸۵) - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

«شرط هفتم»: آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مسأله ۲۸۶) - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹

(مسأله ۲۸۷) - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است و اگر با علم و عمد فقط برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.

«شرط هشتم»: آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مسأله ۲۸۸) - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویید یا از قلب خود بگذرانند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به‌جا آورده شود کفایت می‌کند.

«شرط نهم»: آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به‌جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید بنا بر احتیاط واجب پای چپ را بعد از پای راست مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو

نگیرد باطل است.

«شرط دهم»: آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مسئله ۲۸۹) - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

(مسئله ۲۹۰) - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.

(مسئله ۲۹۱) - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

«شرط یازدهم»: آن که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مسئله ۲۹۲) - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند، و با دست خود مسح نماید،

توضیح المسائل، ص: ۴۰

و اگر نمی‌تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

(مسئله ۲۹۳) - هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

«شرط دوازدهم»: آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مسئله ۲۹۴) - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد، وضویش صحیح است.

(مسئله ۲۹۵) - اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

«شرط سیزدهم»: آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مسئله ۲۹۶) - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۹۷) - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مسئله ۲۹۸) - اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مسئله ۲۹۹) - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

توضیح المسائل، ص: ۴۱

(مسئله ۳۰۰) - اگر جائی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آن‌ها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آن‌ها را برطرف کند.

(مسئله ۳۰۱) - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانچه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مسئله ۳۰۲) - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانع باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد، و گاهی نمی‌رسد، و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسئله ۳۰۳) - اگر بعد وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

(مسئله ۳۰۴) - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده، یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

احکام وضو

(مسئله ۳۰۵) - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند، چنانچه به حد وسوسه برسد باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسئله ۳۰۶) - اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبت از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

(مسئله ۳۰۷) - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مسئله ۳۰۸) - کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است، و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۴۲

(مسئله ۳۰۹) - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.

(مسئله ۳۱۰) - اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز ملتفت حالش بوده است نمازش صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مسئله ۳۱۱) - اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

(مسأله ۳۱۲) - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند، که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

(مسأله ۳۱۳) - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد، یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مسأله ۳۱۴) - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند، و در بین نماز چند دفع بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفع وضو بگیرد سخت نیست، احتیاط این است که ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، اگرچه اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می‌کند.

(مسأله ۳۱۵) - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفع برای او سخت است، برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می‌کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر محدث به حدیث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگر لازم نیست.

(مسأله ۳۱۶) - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۳

(مسأله ۳۱۷) - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جائز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگرچه در غیر حال نماز باشد.

(مسأله ۳۱۸) - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مسأله ۳۱۹) - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود خود را معالجه نماید.

(مسأله ۳۲۰) - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۳۲۱) - اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

توضیح المسائل، ص: ۴۴

## چیزهایی که باید برای آن‌ها وضو گرفت

(مسأله ۳۲۲) - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: «اول»: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است. «دوم»: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن‌ها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد. «سوم»: برای طواف واجب خانه کعبه. «چهارم»: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. «پنجم»: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. «ششم»: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

(مسأله ۳۲۳) - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۴) - جلوگیری کردن بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.

(مسأله ۳۲۵) - کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیهم السلام را هم مس ننماید.

(مسأله ۳۲۶) - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مسأله ۳۲۷) - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

(مسأله ۳۲۹) - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبول و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد. و نیز مستحب است

توضیح المسائل، ص: ۴۵

کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به‌جا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

## چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

(مسأله ۳۳۰) - هفت چیز وضو را باطل می‌کند: «اول»: بول. «دوم»: غائط. «سوم»: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. «چهارم»: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. «پنجم»: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. «ششم»: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. «هفتم»: جنابت بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

## احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

- (مسأله ۳۳۰) - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.
- (مسأله ۳۳۱) - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست‌ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را (به طوری که در وضو گفته شد) از بالا به پائین بشوید، و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاک‌ی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد. و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.
- (مسأله ۳۳۲) - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلاً تمام محل مسح را گرفته باشد. یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید. و بنا بر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاک‌ی روی آن بگذارد، و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.
- (مسأله ۳۳۳) - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست‌ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.
- (مسأله ۳۳۴) - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دست‌ها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جیره را مسح نماید.
- (مسأله ۳۳۵) - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده توضیح المسائل، ص: ۴۶
- نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم از بالا به پایین ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.
- (مسأله ۳۳۶) - اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را فرا گرفته باشد بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جیره‌ای نیز بگیرد و اگر تمام سر یا پاها مجبور باشد باید تیمم نماید.
- (مسأله ۳۳۷) - لازم نیست جیره از جنس چیزهائی باشد که نماز در او جائز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آنجائز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جائز است.
- (مسأله ۳۳۸) - کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.
- (مسأله ۳۳۹) - اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند.
- (مسأله ۳۴۰) - اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.
- (مسأله ۳۴۱) - اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر جیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح

کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مسئله ۳۴۲) - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد باید تیمم کند.  
(مسئله ۳۴۳) - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است، و نمی‌تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، لازم است تیمم نماید.

(مسئله ۳۴۴) - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، و وظیفه‌اش تیمم است، بلی اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جبیره را دارد.  
توضیح المسائل، ص: ۴۷

(مسئله ۳۴۵) - در غیر غسل میت از سائر اغسال غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است، ولی باید آن را ترتیبی به‌جا آورند، و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد و محل مجبور باشد واجب است غسل، و احتیاطاً مسح بر جبیره هم نماید و اگر محل مکشوف باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم، و در صورتی که غسل را اختیار کند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید. و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل بنماید و احتیاطاً روی جبیره را هم مسح کند و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

(مسئله ۳۴۶) - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

(مسئله ۳۴۷) - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به‌جا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد، لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

(مسئله ۳۴۸) - اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید.

(مسئله ۳۴۹) - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به‌جا آورد.

(مسئله ۳۵۰) - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده و تا آخر وقت مستمر بوده صحیح است، و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به‌جا آورد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۴۸

## غسلهای واجب

### اشاره

غسلهای واجب هفت است: «اول»: غسل جنابت. «دوم»: غسل حیض. «سوم»: غسل نفاس. «چهارم»: غسل استحاضه. «پنجم»: غسل مس میت. «ششم»: غسل میت. «هفتم»: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

(مسئله ۳۵۱) - به دو چیز انسان جنب می‌شود: «اول»: جماع. «دوم»: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با



شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

(مسأله ۳۵۲) - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این‌ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در مریض، لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است.

(مسأله ۳۵۳) - اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

(مسأله ۳۵۴) - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مسأله ۳۵۵) - اگر انسان با زنی جماع کند و به انداز ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

توضیح المسائل، ص: ۴۹

(مسأله ۳۵۶) - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۷) - اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و هم چنین است حکم نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

(مسأله ۳۵۸) - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مسأله ۳۵۹) - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مسأله ۳۶۰) - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

(مسأله ۳۶۱) - پنج چیز بر جنب حرام است: «اول»: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسم پیامبران و امامان و حضرت زهراء علیهم السلام نیز نرسانند. «دوم»: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. «سوم»: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد. «چهارم»: گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی. «پنجم»: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آنچهار سوره است: «اول»: سوره سی و دوم قرآن «الم تنزیل». «دوم»: سوره چهل و یکم «حم سجده». «سوم»: سوره پنجاه و سوم «و النجم». «چهارم»: سوره نود و ششم «اقرأ».



**چیزهای که بر جنب مکروه است**

(مسأله ۳۶۲) - نه چیز بر جنب مکروه است: «اول و دوم»: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست. «سوم»: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد. «چهارم»: رساندن جانی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. «پنجم»: همراه داشتن قرآن. «ششم»: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. «هفتم»: خضاب کردن به حنا و مانند آن. «هشتم»: مالیدن روغن به بدن. «نهم»: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

توضیح المسائل، ص: ۵۰

**غسل جنابت**

(مسأله ۳۶۳) - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

(مسأله ۳۶۴) - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند، بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

(مسأله ۳۶۵) - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

(مسأله ۳۶۶) - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

**غسل ترتیبی**

(مسأله ۳۶۷) - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی‌اشکال نیست، و احتیاط در اکتفا نکردن به اوست. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

(مسأله ۳۶۸) - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره پیش از آنکه حدثی از او سر بزند بشوید غسل او صحیح خواهد بود.

(مسأله ۳۶۹) - برای آن که یقین کند هر دو قسمت، یعنی سر و گردن و بدن را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

(مسأله ۳۷۰) - اگر بعد از غسل بفهمد جانی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جانی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

(مسأله ۳۷۱) - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است، و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

(مسأله ۳۷۲) - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را

بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، شکش غیر معتبر و غسلش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۵۱

### غسل ارتماسی

(مسئله ۳۷۳)- در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

(مسئله ۳۷۴)- در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مسئله ۳۷۵)- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مسئله ۳۷۶)- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مسئله ۳۷۷)- کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است، یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

(مسئله ۳۷۸)- در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرورفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود غسل محقق می‌شود.

(مسئله ۳۷۹)- کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگرچه عرق می‌کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(مسئله ۳۸۰)- اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است. ولی شستن مثل توی گوش و بینی، و هر چه از باطن شمرده می‌شود، واجب نیست. (مسئله ۳۸۱)- جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید والا واجب نیست.

(مسئله ۳۸۲)- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست و گرنه شستن آن لازم نیست.

(مسئله ۳۸۳)- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.

(مسئله ۳۸۴)- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۲

(مسئله ۳۸۵)- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن‌ها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن‌ها ممکن نباشد، باید آن‌ها را بشوید که آب به بدن برسد. (مسئله ۳۸۶)- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند، و بعد مدتی

بدن را بشوید اشکال ندارد. بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جائز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

(مسئله ۳۸۷) - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواند نسیه بگذارد. اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

(مسئله ۳۸۸) - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

(مسئله ۳۸۹) - اگر پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگرچه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

(مسئله ۳۹۰) - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

(مسئله ۳۹۱) - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل ملتفت بوده و صحیح به‌جا آورده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسئله ۳۹۲) - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، باید غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید، و چنانچه بخواند غسل ترتیبی نماید بنابر احتیاط مستحبی وضو هم بگیرد.

(مسئله ۳۹۳) - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد غسل او صحیح است بلکه اگر برای نماز غسل نموده باشد غسل او نیز صحیح است.

(مسئله ۳۹۴) - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز ملتفت بوده صحیح است.

ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.

(مسئله ۳۹۵) - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به‌جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می‌کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۳

(مسئله ۳۹۶) - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، و چنانچه بخواند وضو یا غسل را ترتیبی به‌جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

(مسئله ۳۹۷) - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسل‌های دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسل‌های مستحب که در مسئله (۶۵۱) می‌آید، نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

\*\*\*

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند. (مسئله ۳۹۸) - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

(مسئله ۳۹۹) - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می‌دارد آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال جاری برسد. توضیح المسائل ۵۳ احکام استحاضه ..... ص: ۵۳

### احکام استحاضه

(مسئله ۴۰۰) - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند، باید ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد.

(مسئله ۴۰۱) - در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد. توضیح المسائل، ص: ۵۴

(مسئله ۴۰۲) - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به‌جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، و أظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

(مسئله ۴۰۳) - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل را به‌جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل به‌جا آورد اگرچه در آن موقع مستحاضه نباشد.

(مسئله ۴۰۴) - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به‌جا آورد صحیح است ولی بهتر است که اول وضو بگیرد. مستحاضه کثیره گر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل کند وضو بگیرد.

(مسئله ۴۰۵) - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسئله ۴۰۶) - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به‌جا آورد. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مسئله ۴۰۷) - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است. ولی نزدیک اذان صبح جائز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب بخواند، ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

(مسئله ۴۰۸) - زن مستحاضه، برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد. ولی اگر بخواهد نماز روزانه‌ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده

و تشهد فراموش شده، اگر آن‌ها را بعد از نماز فوراً به‌جا آورد همچنان برای سجدهٔ سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

(مسئله ۴۰۹) - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعدی لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۵۵

(مسئله ۴۱۰) - اگر زن نداند استحاضهٔ او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر نماید و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضهٔ او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی کند.

(مسئله ۴۱۱) - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفهٔ استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آن که استحاضهٔ او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

(مسئله ۴۱۲) - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفهٔ اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضهٔ او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد. ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مسئله ۴۱۳) - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند، و اگر بیرون بیاید، هر چند کم باشد، وضو و غسل را باطل می‌کند.

(مسئله ۴۱۴) - زن مستحاضه اگر بعد از وضو یا غسل در اثناء آن‌ها خون دیده اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند چنانچه وقت وسعت داشته باشد، بنا بر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید.

(مسئله ۴۱۵) - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تأخیر بیندازد.

(مسئله ۴۱۶) - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازهٔ خواندن نماز خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

(مسئله ۴۱۷) - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به‌جا آورد کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد

توضیح المسائل، ص: ۵۶

دوباره وضو و غسل را به‌جا آورد و نماز را بخواند. و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به‌جا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

(مسئله ۴۱۸) - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مسئله ۴۱۹) - مستحاضهٔ قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را

به‌جا آورد.

(مسئله ۴۲۰) - زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مسئله ۴۲۱) - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند، و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند. (مسئله ۴۲۲) - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است و اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد.

(مسئله ۴۲۳) - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می‌تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

(مسئله ۴۲۴) - بنابر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به‌جا آورد و نیز در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد، بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد.

(مسئله ۴۲۵) - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۴۲۶) - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

توضیح المسائل، ص: ۵۷

(مسئله ۴۲۷) - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند. و بنابر احتیاط استجابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط نماز را نشکند، و به همان حال نماز را تمام کند، ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. مگر غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمی‌کند گذشت.

(مسئله ۴۲۸) - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند، لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسئله ۴۲۹) - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به‌جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید.

(مسئله ۴۳۰) - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، بنابر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به‌جا آورد.

(مسئله ۴۳۱) - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز

اگر استحاضه متوسطة قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به‌جا آورد.

(مسأله ۴۳۲) - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است.

(مسأله ۴۳۳) - مستحاضه‌ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جانی از بدن خود را به خط قرآن برساند، و در حال اضطرار جائز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

(مسأله ۴۳۴) - مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به‌جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با حلال است، اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جائز باشد اگرچه احتیاط در ترک است.

توضیح المسائل، ص: ۵۸

(مسأله ۴۳۵) - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

(مسأله ۴۳۶) - نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط پیش از وضو در استحاضه متوسطه و کثیره غسل نیز بنماید.

(مسأله ۴۳۷) - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواند هر دو را پشت سر هم به‌جا آورد، نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

(مسأله ۴۳۸) - اگر زن مستحاضه بخواند نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به‌جا آورد.

(مسأله ۴۳۹) - اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به‌دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۵۹

## حیض

## اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند.

(مسأله ۴۴۰) - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن، سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

(مسأله ۴۴۱) - زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یا نهمه می‌شوند بنا بر مشهور، ولیکن واجب است بر زنهایی غیر سیده و زن‌های سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه‌های حیض یا در روزهای عادت خون ببینند احتیاط کنند.

(مسأله ۴۴۲) - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از نهمه شدن می‌بیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۳) - زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط بین



تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

(مسأله ۴۴۴)- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند چه دارای نشانه‌های حیض باشد، چه نباشد حکم به حیض بودن آن نمی‌شود کرد.

(مسأله ۴۴۵)- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مسأله ۴۴۶)- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

توضیح المسائل، ص: ۶۰

(مسأله ۴۴۷)- باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد. پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

(مسأله ۴۴۸)- ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است. و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زن‌ها تماماً یا بعضاً متعارف است باز هم حیض است.

(مسأله ۴۴۹)- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

(مسأله ۴۵۰)- اگر سه روز پشت سر هم با نشانه‌های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه‌های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند، و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

(مسأله ۴۵۱)- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد، و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۲)- اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادتهای خود را به‌جا آورد مگر حالت سابقه‌اش حیض باشد.

(مسأله ۴۵۳)- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

(مسأله ۴۵۴)- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

(مسأله ۴۵۵)- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

توضیح المسائل، ص: ۶۱

### احکام حائض

(مسأله ۴۵۶)- چند چیز بر حائض حرام است: «اول»: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به‌جا آورده شود، ولی به‌جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد. «دوم»: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. «سوم»: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به



مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و بنا بر احتیاط لازم و طی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد حرام است.

(مسئله ۴۵۷) - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مسئله ۴۵۸) - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند و چه از قبل باشد چه از دبر لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعداً بیان می‌شود.

(مسئله ۴۵۹) - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استمتاع‌ها مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.

(مسئله ۴۶۰) - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه‌دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم چهار نخود و نیم است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

(مسئله ۴۶۱) - اگر طلای سکه‌دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۶۲

(مسئله ۴۶۲) - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

(مسئله ۴۶۳) - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

(مسئله ۴۶۴) - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که باید کفاره بدهد.

(مسئله ۴۶۵) - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، نیز احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.

(مسئله ۴۶۶) - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.

(مسئله ۴۶۷) - اگر مرد به اعتقاد زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.

(مسئله ۴۶۸) - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود، باطل است.

(مسئله ۴۶۹) - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۴۷۰) - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.

(مسئله ۴۷۱) - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

(مسئله ۴۷۲) - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به‌جا آورده شود غسل کند. و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

(مسئله ۴۷۳) - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری کند. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکنند بر او

حلال نمی‌شود.

(مسئله ۴۷۴) - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم توضیح المسائل، ص: ۶۳

نماید. و اگر برای هیچ یک از آن‌ها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

(مسئله ۴۷۵) - نمازهائی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

(مسئله ۴۷۶) - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

(مسئله ۴۷۷) - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

(مسئله ۴۷۸) - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۴۷۹) - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

(مسئله ۴۸۰) - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مسئله ۴۸۱) - اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به‌جا آورد.

(مسئله ۴۸۲) - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مسئله ۴۸۳) - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به مابین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

توضیح المسائل، ص: ۶۴

### اقسام زنهای حائض (مسئله ۴۸۴)

زنهای حائض بر شش قسمند:

«اول»: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک انداز باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

«دوم»: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک انداز نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

«سوم»: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک انداز باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. «چهارم»: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. «پنجم»: مبتدئه، و آن زنی است که دفع اول خون دیدن او است.

«ششم»: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسایل آینده گفته می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۶۵

### ۱- صاحب عادت وقتی و عددیه

(مسأله ۴۸۵)- زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند دو دسته‌اند:

«اول»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انداز باشد که عادت او به انداز تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انداز باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود، در این صورت همه نه روز حیض است، و عادت این زن نه روز می‌شود.

(مسأله ۴۸۶)- زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت یک یا دو روز جلوتر خون ببیند، اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به‌جا نیاورده قضا نماید.

(مسأله ۴۸۷)- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است، و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد. و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به‌جا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض

خون بیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون بیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

(مسأله ۴۸۸) - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون بیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون بیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

توضیح المسائل، ص: ۶۶

(مسأله ۴۸۹) - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون بیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون بیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون بیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفع اول دیده، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت به یک یا دو روز بیند یا دارای نشانه‌های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آن‌ها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون بیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون بیند، از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد. ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماقبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (باین معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی مابین آن‌ها از ده روز تجاوز نکند) تمام آن‌ها حیض است والا- خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۰) - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون بیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با

نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

توضیح المسائل، ص: ۶۷

(مسأله ۴۹۱)- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتیه که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی مابین آن‌ها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد. و در صورتی که بیشتر شود خونی را که عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است، و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه‌های حیض را داشته همه آن خون حیض است.

(مسأله ۴۹۲)- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است. و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض، و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۶۸

## ۲- صاحب عادت وقتیه

(مسأله ۴۹۳)- زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند:

«اول»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مسأله ۴۹۴)- زنی که عادت وقتیه دارد، و شماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد، در صورتی که خون نشانه‌دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض، و خونی که نشانه‌های حیض ندارد استحاضه قرار دهد، ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست، پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد. مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگرچه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلاً یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا در عادت خود مثلاً یک روز و پس از آن با نشانه‌های حیض دو روز خون ببیند در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد پس اگر خون نشانه‌دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فصل بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد آن خون نیز حیض است والا استحاضه است.

(مسأله ۴۹۵)- زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در غیر وقت عادت با نشانه‌های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۶) - زنی که هر ماه، روز اول ماه مثلاً خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض مقدار او را معین نماید، باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مسأله ۴۹۷) - صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از دوازده روز تجاوز کند شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

توضیح المسائل، ص: ۶۹

### ۳- صاحب عادت عددیه

(مسأله ۴۹۸) - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند:

«اول»: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

«دوم»: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود، و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر بشود، عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

(مسأله ۴۹۹) - زنی که عادت عددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند، تمام آن‌ها را حیض قرار دهد اگرچه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کند، و اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

توضیح المسائل، ص: ۷۰

### ۴- مضطربه

(مسأله ۵۰۰) - مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

(مسأله ۵۰۱) - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های

حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید در هر دو خون احتیاط کند، و آنچه در وسط است و به نشانه‌های حیض نیست استحاضه قرار دهد و اگر فقط یکی از آن‌ها را بشود حیض قرار داد همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۵- مبتدئه

(مسئله ۵۰۲)- مبتدئه یعنی زنی که دفع اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، باید عادت خویشان خود را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماههای بعد سه روز حیض قرار داده و شش یا هفت روز احتیاط کند.

(مسئله ۵۰۳)- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز

توضیح المسائل، ص: ۷۱

از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسطی را استحاضه قرار دهد و در دو طرف آن احتیاط کند چنانکه در مضطربه گذشت.

(مسئله ۵۰۴)- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خون‌هایی که دیده استحاضه است.

### ۶- ناسیه

(مسئله ۵۰۵)- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می‌دهد حیض قرار داده، و بقیه استحاضه است، ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد پس از روز هفتم احتیاط کند.

### مسائل متفرقه حیض

(مسئله ۵۰۶)- مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به‌جا نیاورده‌اند، قضا نمایند.

(مسئله ۵۰۷)- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.



(مسئله ۵۰۸) - مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مسئله ۵۰۹) - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

توضیح المسائل، ص: ۷۲

(مسئله ۵۱۰) - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

(مسئله ۵۱۱) - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، نباید غسل کند.

(مسئله ۵۱۲) - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد و اگر پاک نبود، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می‌گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند، و بعد جائز است احکام مستحاضه را جاری کند، و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده، والا بعد از گذشتن عادت جائز نیست عبادت را ترک کند.

(مسئله ۵۱۳) - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۷۳

## نفاس

(مسئله ۵۱۴) - از وقتی که اولین جزو بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

(مسئله ۵۱۵) - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

(مسئله ۵۱۶) - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مسئله ۵۱۷) - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

(مسئله ۵۱۸) - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

(مسئله ۵۱۹) - بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است. و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می‌باشد.



(مسئله ۵۲۰) - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بدون اشکال کفاره ندارد.

(مسئله ۵۲۱) - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

(مسئله ۵۲۲) - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند.

(مسئله ۵۲۳) - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهای استحاضه را به‌جا آورد، و کارهایی را که بر نساء حرام است، ترک کند.

(مسئله ۵۲۴) - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید، و بعد جائز است احکام

توضیح المسائل، ص: ۷۴

مستحاضه را جاری یا عبادت را تا ده روز ترک نماید، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادت‌هایی را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم معیر است بین عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به‌جا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد. (مسئله ۵۲۵) - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است. و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد. و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند، در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد. و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

(مسئله ۵۲۶) - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، حکم ده روز اول آن در مسئله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض، و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۷۵

(مسئله ۵۲۷) - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار. حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مسئله ۵۲۸) - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

(مسئله ۵۲۹) - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه مو به حدی بلند باشد که عرفاً مس میت بر او صدق نکند غسل واجب نیست.

(مسئله ۵۳۰) - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. بنابر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند.

(مسئله ۵۳۱) - بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

(مسئله ۵۳۲) - اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

(مسئله ۵۳۳) - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

(مسئله ۵۳۴) - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن، غسل واجب نیست.

(مسئله ۵۳۵) - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

(مسئله ۵۳۶) - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

(مسئله ۵۳۷) - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۷۶

(مسئله ۵۳۸) - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

## احکام محتضر

### اشاره

(مسئله ۵۳۹) - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنابر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخواباند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

(مسئله ۵۴۰) - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

(مسئله ۵۴۱) - بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است، و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.

(مسأله ۵۴۲) - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حق را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مسأله ۵۴۳) - مستحب است این دعا را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَأَنَّكَ رَحِيمٌ."

(مسأله ۵۴۴) - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

(مسأله ۵۴۵) - مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او سوره مبارکه "یس" و "الصفات" و "احزاب" و "آیه الکرسی" و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مسأله ۵۴۶) - تنها گذاشتن محضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

توضیح المسائل، ص: ۷۷

### احکام بعد از مرگ

(مسأله ۵۴۷) - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مسأله ۵۴۸) - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود. و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند.

(مسأله ۵۴۹) - اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مسأله ۵۵۰) - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۱) - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مسأله ۵۵۲) - بنابر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

(مسأله ۵۵۳) - ولی زن شوهر اوست، و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

(مسأله ۵۵۴) - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگویم راجع به امور تجهیز میت من وصی او می‌باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف اوست یا دو نفر عادل بلکه یک نفر شخصی که مورد اطمینان باشد به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۵۵۵) - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

(مسئله ۵۵۶) - واجب است میت را سه غسل بدهند: «اول»: با آبی که با سدر مخلوط باشد. «دوم»: با آبی که با کافور مخلوط باشد. «سوم»: با آب خالص.

توضیح المسائل، ص: ۷۸

(مسئله ۵۵۷) - سدر و کافور باید به اندازای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مسئله ۵۵۸) - اگر سدر و کافور به اندازای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند.

(مسئله ۵۵۹) - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد، که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

(مسئله ۵۶۰) - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آنجا نماند، مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، بنابر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

(مسئله ۵۶۱) - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد، و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط است.

(مسئله ۵۶۲) - کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

(مسئله ۵۶۳) - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

(مسئله ۵۶۴) - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید بنابر احتیاط در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

(مسئله ۵۶۵) - حرام است، مرد، زن را، و زن، مرد را غسل بدهد. ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

(مسئله ۵۶۶) - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

(مسئله ۵۶۷) - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند، و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس و مانند آن او را غسل دهند.

توضیح المسائل، ص: ۷۹

(مسئله ۵۶۸) - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

(مسئله ۵۶۹) - نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

(مسئله ۵۷۰) - اگر جانی از بدن میت نجس باشد، بنا بر احتیاط پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاست‌های دیگر پاک باشد.

(مسئله ۵۷۱) - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

(مسئله ۵۷۲) - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

(مسئله ۵۷۳) - مزد گرفتن برای غسل دادن میت حرام است. و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

(مسئله ۵۷۴) - در غسل میت غسل جبیره‌ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می‌دهد، در یکی از این سه تیمم قصد مافی الذمه نماید، یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، تیمم چهارم لازم نیست.

(مسئله ۵۷۵) - کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد. و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۸۰

### احکام کفن میت

(مسئله ۵۷۶) - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن‌ها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند، کفن نمایند.

(مسئله ۵۷۷) - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

(مسئله ۵۷۸) - مقداری از لنگ، که ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

(مسئله ۵۷۹) - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

(مسئله ۵۸۰) - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارد.

(مسئله ۵۸۱) - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شأن میت به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ

هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند از سهم آنان می‌شود برداشت.

(مسئله ۵۸۲) - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مسئله ۵۸۳) - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

(مسئله ۵۸۴) - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مسئله ۵۸۵) - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

توضیح المسائل، ص: ۸۱

(مسئله ۵۸۶) - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، و بنابر احتیاط با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مسئله ۵۸۷) - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط در حال اختیار جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

(مسئله ۵۸۸) - اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند. اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مسئله ۵۸۹) - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مسئله ۵۹۰) - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

توضیح المسائل، ص: ۸۲

### احکام حنوط

(مسئله ۵۹۱) - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسط کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

(مسئله ۵۹۲) - احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند. ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مسئله ۵۹۳) - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حنوط نماید مانعی ندارد.

(مسئله ۵۹۴) - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

(مسئله ۵۹۵) - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

(مسأله ۵۹۶) - احتیاط واجب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

(مسأله ۵۹۷) - مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهدا را علیه‌السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به‌جایی که بی‌احترامی می‌شود، نرسانند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مسأله ۵۹۸) - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به‌جاهاى دیگر بمالند.

(مسأله ۵۹۹) - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۸۳

### احکام نماز میت

(مسأله ۶۰۰) - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

(مسأله ۶۰۱) - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده رجاءاً مانعی ندارد ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

(مسأله ۶۰۲) - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

(مسأله ۶۰۳) - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد. و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد. اگرچه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است.

(مسأله ۶۰۴) - کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او بطرف چپ نماز گزار باشد.

(مسأله ۶۰۵) - بنابر احتیاط مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۶) - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۷) - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۸) - بین میت و نماز گزار بنابر احتیاط واجب باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

(مسأله ۶۰۹) - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، بنابر احتیاط باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

(مسأله ۶۱۰) - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

(مسأله ۶۱۱) - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

(مسأله ۶۱۲) - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت







بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

توضیح المسائل، ص: ۸۵

«هشتم»: در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. «نهم»: نماز گزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. «دهم»: پیش از نماز سه مرتبه بگوئید: الصلاة. «یازدهم»: نماز را در جائی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند. «دوازدهم»: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد، و در صف نماز گزاران نایستد. (مسأله ۶۱۹) - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام کفن

(مسأله ۶۲۰) - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید. و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند. و اگر ترس آن باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

(مسأله ۶۲۱) - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌تواند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

(مسأله ۶۲۲) - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

(مسأله ۶۲۳) - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند. و او را در زمین دفن کنند. و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند. و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند. والا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جائی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

(مسأله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را بربرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

(مسأله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

(مسأله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

(مسأله ۶۲۷) دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

(مسأله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

(مسأله ۶۲۹) دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

(مسأله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرد دیگر جایز نیست. مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۸۶

(مسأله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

(مسأله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

(مسأله ۶۳۳) اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند. و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند. و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد. و در صورتی که آن هم پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

(مسأله ۶۳۴) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

(مسأله ۶۳۵) مستحب است قبر را به انداز قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد. مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفع سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفع چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفع سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، و پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آن که لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: "اسْمِعْ أَفْهَمُ فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ." و به جای فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ اسم میت و پدرش را بگویند. مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است، سه مرتبه بگویند: "اسْمِعْ أَفْهَمُ یا مُحَمَّدُ ابْنِ عَلِيٍّ." پس از آن بگویند:

توضیح المسائل، ص: ۸۷

"هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ أَمَامُ أَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ اِجْمَعِينَ وَ ائِمَّتُكَ ائِمَّةٌ هُدَى اِبْرَارٍ" یا "فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ" و به جای فُلَانِ بن فُلَانِ اسم میت و پدرش را بگویند. و بعد بگویند: "اِذَا اتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَالَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ ائِمَّتِكَ فَلَا تَخْفُ وَ لَا تَحْزَنُ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْاِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا- اِمَامِي وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاظِمُ اِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِي اِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ اِمَامِي هُوْلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّتِي وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرَا فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمُ فُلَانِ ابْنِ فُلَانِ" به جای فُلَانِ بن فُلَانِ اسم میت و پدرش را بگویند.

بعد بگویند: "اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَعِيْمُ الرَّبِّ، وَ اَنَّ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَعِيْمُ الرَّسُوْلِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادُهُ الْمُعْصُوْمِيْنَ اَلْاِئِمَّةُ الْاِثْنِي عَشَرَ اَلْاِئِمَّةُ، وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُوْرُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيْزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايِرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ اَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا وَ اَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ" پس بگویند: "اَفْهَمْتُ يَا فُلَانِ" و به جای فُلَانِ اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند: "تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيْمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيَائِكَ فِي مَسْئَلَتِكَ مِنْ رَحْمَتِهِ" پس بگویند: "اللَّهُمَّ جَافِ

الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مُنْكَ بُزْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ."

(مسأله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: "انا لله و انا الیه راجعون." اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۸۸

(مسأله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به انداز چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود. و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه "انا انزلناه" را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: "اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک."

(مسأله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مسأله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مسأله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند. و هر وقت میت را یاد می‌کند، "انا لله و انا الیه راجعون" بگوید. و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مسأله ۶۴۱) جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

(مسأله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست. و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

(مسأله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا بپوشاند. و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

(مسأله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

توضیح المسائل، ص: ۸۹

## نماز وحشت

(مسأله ۶۴۵) سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است، که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه‌الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره "انا انزلناه" را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: "اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان" و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مسأله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مسأله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

**نبش قبر**

(مسأله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مسأله ۶۵۰) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول- آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم- آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورث او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد دعا یا قران یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم- آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم- آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم- آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم- آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بیج زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

توضیح المسائل، ص: ۹۰

هفتم- آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند. یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم- آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم- آنکه میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند به خصوص اگر وصیت کرده باشد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۹۱

**غسلهای مستحب****اشاره**

(مسأله ۶۵۱) در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر آن است که نزدیک ظهر به‌جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به‌جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به‌جا آورد. و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد، می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاءً انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: "أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ."

۲- غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

- ۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب بقصد رجاء بیاورند، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.
- ۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر آن است که در اول شب به جا آورده شود.
- ۵- غسل روز هشتم و نهم ذی‌الحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
- ۶- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. توضیح المسائل، ص: ۹۲
- ۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.
- ۸- غسل احرام.
- ۹- غسل دخول حرم.
- ۱۰- غسل دخول مکه.
- ۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.
- ۱۲- غسل دخول کعبه.
- ۱۳- غسل برای نحرو ذبح و حلق.
- ۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.
- ۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).
- ۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر صلی الله علیه و آله.
- ۱۷- غسل برای مباحله با خصم.
- ۱۸- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۹- غسل برای استخاره.
- ۲۰- غسل برای استسقاء.
- ۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.
- (مسأله ۶۵۲) فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:
- ۱- غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.
- ۲- غسل روز بیست و سوم ذی‌الحجه.
- ۳- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌العقده.
- ۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچار نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- توضیح المسائل، ص: ۹۳
- ۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله.
- ۸- غسل برای زیارت معصومین علیه السلام از دور یا نزدیک. ولی احوط اینست که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.
- (مسأله ۶۵۳) انسان غسلهای مستحبی را که برای خود انجام داده و در مساله (۶۵۱) ذکر شد، می‌تواند کاری که مانند نماز، وضو

لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء به‌جا آورده می‌شود از وضوء کفایت نمی‌کند.  
(مسأله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به‌جا آورد کافی است.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۹۴

### تیمم

در هفت مورد به‌جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### «اول» آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مسأله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید بنا بر احتیاط برای تهیه آب وضوء و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند «۱» در جستجوی آب برود والا باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

(مسأله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مسأله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست، و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

(مسأله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافیت.

(مسأله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، بنا بر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

(مسأله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(۱). مجلسی اول قدس سره در شرح کتاب من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دو یست گام معین فرموده است. توضیح المسائل، ص: ۹۵

(مسأله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مسأله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد یا، از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مسأله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مسأله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

(مسأله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

(مسأله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را ننگه دارد، نباید آن را باطل نماید. ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

(مسأله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

(مسأله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار غسل آب دارد، و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

(مسأله ۶۷۱) کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، اولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر توضیح المسائل، ص: ۹۶

چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

### دوم از موارد تیمم

(مسأله ۶۷۲) اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند. و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نمی‌کنند، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

(مسأله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد، و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن‌ها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مسأله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مسأله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مسأله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم از موارد تیمم



(مسئله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد، که به واسط استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

توضیح المسائل، ص: ۹۷

(مسئله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۷۹) کسی که مبتلا به درد چشم است، و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

(مسئله ۶۸۰) اگر به واسط یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

(مسئله ۶۸۱) کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدی نباشد که اقدام برای آن شرعاً حرام است وضو و غسل او صحیح است.

#### چهارم از موارد تیمم

(مسئله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است.

۱- آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می‌شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲- آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آنکه بر غیر خود «چه انسان یا حیوان» بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جائز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۹۸

(مسئله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچ نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

#### پنجم از موارد تیمم

(مسئله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای، آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، در این صورت بنا بر احتیاط واجب بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

#### ششم از موارد تیمم



(مسئله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم از موارد تیمم

(مسئله ۶۸۶) هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مسئله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

(مسئله ۶۸۹) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، و بعد از نماز می‌توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۹۹

(مسئله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد، احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مسئله ۶۹۱) اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مسئله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگری تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ نباشد با سنگ تیمم نماید.

(مسئله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنابر احتیاط واجب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم نماید.

(مسئله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید، و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که در صورت تمکن به یکی از امور گذشته (گچ، آهک، آجر، سنگ معدن) نیز تیمم کند. و اگر غبار و گل میسور نشد فقط به یکی از این امور تیمم نماید و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

(مسئله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

(مسئله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، و بهتر آن است که با برف یا یخ اعضا وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست با یخ یا برف تیمم نماید، و در وقت نیز

نماز را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۰

(مسأله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود. نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

(مسأله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

(مسأله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

(مسأله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است، ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را به‌جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسأله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی‌اجازه در ملک دیگری بگذارد، و بر آن تیمم کند تیمم او باطل می‌باشد.

(مسأله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می‌باشد.

(مسأله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده، و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید حکما و حکم عامد است.

(مسأله ۷۰۵) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مسأله ۷۰۶) چیزی که بر آن تیمم می‌کند، بنابر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به‌دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مسأله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۱

### دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

(مسأله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: «اول» نیت «دوم» زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. «سوم» کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. «چهارم» کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

(مسأله ۷۰۹) احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به‌جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

## احکام تیمم

- (مسئله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مساله را نداند یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیست.
- (مسئله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.
- (مسئله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می‌کند باطل است.
- (مسئله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.
- (مسئله ۷۱۴) در تیمم بنا بر احتیاط استجابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.
- (مسئله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.
- (مسئله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد یا پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.
- (مسئله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.
- توضیح المسائل، ص: ۱۰۲
- (مسئله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.
- (مسئله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.
- (مسئله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باشد باید آن قسمت را به جا آورد.
- (مسئله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است. و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد، لازم است او را مسح کند مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.
- (مسئله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.
- (مسئله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز

بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

(مسئله ۷۲۴) کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش برطرف نمی‌شود، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی بعداً عذرش برطرف شد باید دوباره آن‌ها را با وضو یا غسل به جا آورد.

(مسئله ۷۲۵) کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافل‌های شبانه‌روز، که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آن‌ها عذر او برطرف می‌شود احوط آن است که آن‌ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

(مسئله ۷۲۶) کسی که احتیاطاً غسل جبیره‌ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند، مثلاً بول کند برای نمازهای بعد، بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

(مسئله ۷۲۷) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

(مسئله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۳

(مسئله ۷۲۹) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آن‌ها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آن‌ها یک تیمم نماید.

(مسئله ۷۳۰) کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مسئله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد. ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، کفایت از وضو نمی‌نماید، پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مسئله ۷۳۲) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضو بگیرد.

(مسئله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را بقصد این وظیفه خود را انجام داده باشد به جا آورد کفایت می‌کند.

(مسئله ۷۳۴) کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد. ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

(مسئله ۷۳۵) در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید. «اول»: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. «دوم»: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را

جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. «سوم»: آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. «چهارم»: آن که عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

«پنجم»: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۴

**احکام نماز****اشاره**

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود. و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است." روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً به‌جا نیاورد. حضرت فرمودند: "اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است."

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گویید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنان‌که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناهی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکاة، بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند. و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند به‌جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به‌دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

**نمازهای واجب**

نمازهای واجب شش است: «اول»: نماز روزانه. «دوم»: نماز آیات. «سوم»: نماز میت. «چهارم»: نماز طواف واجب خانه کعبه. «پنجم»: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. «ششم»: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود و نماز جمعه از نمازهای روزانه است.

**نمازهای واجب روزانه**

نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا چهار رکعت. صبح دو رکعت. (مسأله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

**وقت نماز ظهر و عصر**

(مسأله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را «شاخص» راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن به

طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی «۱» به آخرین درج کمی می‌رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود، بنابراین این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم

(۱). ظهر شرعی عبارت از گذشتن نصف روز است. مثلاً اگر روز دوازده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز سیزده ساعت باشد پس از گذشتن شش ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی است و اگر روز یازده ساعت باشد پس از گذشتن پنج ساعت و نیم از طلوع آفتاب ظهر شرعی که عبارت از گذشتن نصف از طلوع آفتاب تا غروب آن است در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوچک) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است. توضیح المسائل، ص: ۱۰۵

می‌شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

(مسأله ۷۳۸) وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر از آخر وقت پیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، اگر کسی پیش از این وقت اشتبهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احوط اینست که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد مافی الذمه آورد.

(مسأله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۰۶

### نماز جمعه و احکام آن

(مسأله ۷۴۰) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است، و امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه تخیری است: به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرائطش موجود باشد، یا نماز ظهر به‌جا آورد، پس اگر نماز جمعه را به‌جا آورد کفایت از ظهر می‌کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد:

«اول»: داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش تا برابر شدن سایه شاخص است با شاخص بنابر آنچه، پس هر گاه تا برابر شدن سایه با شاخص نماز جمعه را تأخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز را باید به‌جا آورد.

«دوم» شماره افراد، و آن هفت نفر است با امام، و هر گاه هفت نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی‌شود. بلی نماز جمعه از پنج نفری که یکیشان امام باشد صحیح است.

«سوم» بودن امام جامع شرائط امامت: از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، همچنانکه در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی‌شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد:

«اول» جماعت بودن، پس فرادی صحیح نیست و هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود، و یک رکعت دیگر به او اضافه می‌کند، و اگر در رکوع درک امام کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

«دوم» خواندن دو خطبه پیش از نماز: که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزگاری شود و یک سوره از قرآن بخواند، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را به‌جا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده، و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند. و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب جایز نیست. لازم است کسی که خطبه را می‌خواند هنگام خطبه ایستاده باشد پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به بنشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می‌خواند) یک نفر باشد. واقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگرچه اشتراط احوط است. و در مقدار واجب از خطبه عربیت (زبان عربی) معتبر است، و در مازاد بر آن معتبر نیست مگر آنکه حاضرین زبان عربی را ندانند، که احوط در این صورت در خصوص وصیت به تقوی جمع بین عربیت و زبان حاضرین است.

«سوم» آنکه مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا باشد، و مقارن هم بودند هر دو باطل می‌شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیره الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود و اگر پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده به‌جا آوردن نماز ظهر واجب خواهد بود، و فرقی نیست بین این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و برپا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمع دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

(مسأله ۷۴۱) هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود، بنا بر احتیاط حضورش واجب است. و در وجوب حضور چند چیز معتبر است:

(اول) - آنکه مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

(دوم) - آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.

(سوم) - حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد و یا تمام مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

(چهارم) سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.

(پنجم) - پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.

(ششم) - آنکه بین جای شخص و جائی که نماز جمعه برگزار می‌شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر

توضیح المسائل، ص: ۱۰۷

دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او دشوار باشد حضور واجب نیست، بلکه بعید نیست که اگر باران باشد حضور واجب نشود هر چند حرج و مشقتی نداشته باشد.

(مسأله ۷۴۲) - چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است:

(اول) - کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جائز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.

(دوم) - هر گاه در بلد انسان نماز جمعه جامع الشرائط برپا می‌شود، بنا بر احتیاط جائز نیست انسان بعد از زوال آفتاب سفر کند.

(سوم) - حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است - جائز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.

(چهارم) - گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند گوش دادن بر آنها واجب



نیست.

(پنجم) - اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می‌شود.

(ششم) - وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

(هفتم) - خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می‌شود حرام است در صورتی که منافی نماز باشد، والا حرام نخواهد بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

(هشتم) - کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نموده و نماز ظهر را به‌جا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

وقت نماز مغرب و عشا

(مسئله ۷۴۳) - احتیاط واجب آن است که قبل از سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را به‌جا نیاورد.

(مسئله ۷۴۴) - وقت نماز مغرب و عشاء تا نیمه شب امتداد دارد، ولی نماز عشاء در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر از وقت پیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

(مسئله ۷۴۵) - اگر کسی اشتهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن به‌جا آورد.

(مسئله ۷۴۶) - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده،

توضیح المسائل، ص: ۱۰۸

چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را به‌جا آورد.

(مسئله ۷۴۷) - آخر وقت نماز عشاء نصف شب است. و شب از اول غروب تا اول آفتاب.

(مسئله ۷۴۸) - اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند، آن نماز را به‌جا آورد.

### وقت نماز صبح

(مسئله ۷۴۹) - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا - حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

(مسئله ۷۵۰) - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود: که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند. بلکه باذن شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می‌توان اکتفا نمود.

(مسئله ۷۵۱) - اگر به واسطه ابر یا غبار، نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود، ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نایبائی و در زندان بودن، احتیاط واجب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است.



(مسئله ۷۵۲) - اگر به یکی از راه‌های زمان گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. و بنابر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز را اعاده نماید. (مسئله ۷۵۳) - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است. باید دوباره آن نماز را بخواند.

(مسئله ۷۵۴) - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت

توضیح المسائل، ص: ۱۰۹

بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مسئله ۷۵۵) اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه به‌جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود باید آن مستحب را به‌جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند. توضیح المسائل ۱۰۹ احکام وقت نماز ..... ص: ۱۰۸

(مسئله ۷۵۶) - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

(مسئله ۷۵۷) - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را به‌جا آورد.

(مسئله ۷۵۸) - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند. و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند، و بعداً مغرب به‌جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به‌جا آورد.

(مسئله ۷۵۹) - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مسئله ۷۶۰) - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین می‌رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به‌جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

(مسئله ۷۶۱) - کسی که مسایل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش

توضیح المسائل، ص: ۱۱۰

آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

(مسأله ۷۶۲) - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به‌جا آورد پیش آمد مثلاً ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مسأله ۷۶۳) - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مسأله ۷۶۴) - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

(مسأله ۷۶۵) - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۶) - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، آفتاب غروب می‌کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مسأله ۷۶۷) - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مسأله ۷۶۸) - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت کم است باید نماز عشاء را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، باید نماز را به هم زده و نماز مغرب و عشاء را بخواند.

(مسأله ۷۶۹) - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از

توضیح المسائل، ص: ۱۱۱

آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند: مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

(مسأله ۷۷۰) - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

(مسأله ۷۷۱) - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

## نمازهای مستحب

(مسئله ۷۷۲) - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافل گویند. و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافل‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافل ظهر و هشت رکعت نافل عصر و چهار رکعت نافل مغرب و دو رکعت نافل عشا و یازده رکعت نافل شب، و دو رکعت نافل صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافل عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافل ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال به جا آورد.

(مسئله ۷۷۳) - از یازده رکعت نافل شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافل شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافل شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مسئله ۷۷۴) - نمازهای نافل را می‌شود نشسته خواند ولی بهتر است دو رکعت نماز نافل نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافل ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

(مسئله ۷۷۵) - نافل ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافل عشاء چنانچه به قصد رجا خوانده شود مانعی ندارد.

## وقت نافل‌های روزانه

(مسئله ۷۷۶) - نافل نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود. و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود. به انداز دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت و جب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود بدو و جب رسید، آخر وقت نافل ظهر است.

(مسئله ۷۷۷) - نافل عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود، و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواند نافل ظهر یا نافل عصر را بعد از وقت آن‌ها بخواند، نافل ظهر را بعد از نماز ظهر، و نافل عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

(مسئله ۷۷۸) - وقت فضیلت نافل مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از

توضیح المسائل، ص: ۱۱۲

غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود.

(مسئله ۷۷۹) - وقت نافل عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

(مسئله ۷۸۰) - نافل صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود. و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافل صبح را بعد از نافل شب بلافاصله بخواند.

(مسئله ۷۸۱) - وقت نافل شب از نصف شب است تا اذان صبح، و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مسئله ۷۸۲) - مسافر و کسی که برای او سخت است نافل شب را بعد از نصف شب بخواند می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

## نماز غفیله

(مسئله ۷۸۳) - نماز غفیله از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بنا بر احتیاط پیش

از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد، باید به جای سوره این آیه را بخوانند: "وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك نجى المؤمنین."

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

"و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین."

و در قنوت آن بگویند:

"اللهم انى اسألك بمفاتيح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تفعل بى كذا و كذا." و به جای کلمه كذا و كذا حاجتهای خود را بگویند. و بعد بگویند:

"اللهم انت ولى نعمتى و القادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسالك بحق محمد و آل محمد عليه و عليهم السلام لما قضيتها لى."

### احكام قبله

(مسأله ۷۸۴) - خانه كعبه كه در مكه معظمه مى باشد قبله است، و باید روبروى آن، نماز خواند. ولى كسى كه دور است، اگر طوری بایستد كه بگویند رو به قبله نماز مى خواند، كافیست. و همچنین است كارهای دیگری كه مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

(مسأله ۷۸۵) - كسى كه نماز واجب را ایستاده مى خواند، باید صورت و سینه و شكم او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب، آن است كه انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۶) - كسى كه باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت و سینه و شكم او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۷) - كسى كه نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد كه جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممكن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد كه جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری كه كف پاهای او رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۸۸) - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد. و بنا بر احتیاط استحبابی در سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۳

(مسأله ۷۸۹) - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مسأله ۷۹۰) - كسى كه مى خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا كردن قبله كوشش نماید، تا یقین یا چیزی كه در حكم یقین است پیدا كند كه قبله کدام طرف است، و اگر نتواند باید به گمانی كه از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود، عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا كافر كه به واسط قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا كند، كافیست.

(مسأله ۷۹۱) - كسى كه گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا كند نمی تواند به گمان خود عمل نماید. مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا كند، ولى بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا كند. نباید به حرف او عمل نماید.

(مسأله ۷۹۲) - اگر برای پیدا كردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این كه كوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به يك طرف كافی است، و احتیاط مستحب آن است كه چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند.

(مسئله ۷۹۳) - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

(مسئله ۷۹۴) - کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به هر چند طرف که بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

(مسئله ۷۹۵) - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که بایدر به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید. و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

(مسئله ۷۹۶) - مرد باید در حال نماز اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

(مسئله ۷۹۷) - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را بپوشاند. ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، و دستها تا مچ، و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت یقین کند که مقدار و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۴

(مسئله ۷۹۸) - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به‌جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند، احتیاط مستحب آن است که در موقع به‌جا آوردن سجده سهو نیز خود بپوشاند.

(مسئله ۷۹۹) - اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله، از روی تقصیر در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

(مسئله ۸۰۰) - اگر شخصی در بین نماز بفهمند که عورت او پیدا است، اظهر این است که نمازش باطل است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلاً پوشیده باشد.

(مسئله ۸۰۱) - اگر در حال ایستادن عورت او را می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مسئله ۸۰۲) - انسان موقعی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

(مسئله ۸۰۳) انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

(مسئله ۸۰۴) - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند، بهتر این است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

(مسئله ۸۰۵) - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد، و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نا محرم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند. و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط دست را بر عورت خود بگذارد، و در هر حال رکوع و سجود را با اشاره به‌جا آورد و بنا بر احتیاط استجابی اشاره سجود را بیشتر نماید.

### لباس نمازگزار

(مسئله ۸۰۶) - لباس نمازگزار شش شرط دارد: «اول» آن که پاک باشد. «دوم» آن که مباح باشد. «سوم» آن که از اجزای مردار

نباشد. «چهارم» آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. «پنجم و ششم» آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می‌شود.

(مسئله ۸۰۷) - «شرط اول» لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۸۰۸) - کسی که از روی تقصیر نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

(مسئله ۸۰۹) - اگر به واسط ندانستن مساله از روی تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۵

(مسئله ۸۱۰) - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسئله ۸۱۱) - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسئله ۸۱۲) - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباسش نجس است، و شک کند که همان وقت نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مسئله ۸ (مسئله -)) - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند، و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

(مسئله ۸۱۴) - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند، و نماز او صحیح است.

(مسئله ۸۱۵) - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مسئله ۸۱۶) - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۱۷) - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است،



چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۶

(مسئله ۸۱۸) - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۱۹) - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. مگر طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

(مسئله ۸۲۰) - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به انداز آب کشیدن یکی از آن‌ها آب داشته باشد، اولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، و جائز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند، ولی در صورتی که نجاست یکی از آن‌ها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد.

(مسئله ۸۲۱) - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۲۲) - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن‌ها نجس است و نداند کدام یک از آن‌ها نجس است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(مسئله ۸۲۳) - «شرط دوم» لباس نماز گزار باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا از روی تقصیر مسئله را نداند اگر عمداً در نماز بخواند، باطل است. ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزاران آن‌ها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود، اگرچه بشود عورت را در آن‌ها بپوشاند، و هم چنین چیزهایی که نماز گزار آن‌ها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غضبی بودن آن‌ها به نماز ضرری ندارد، هر چند احتیاط در ترک است.

(مسئله ۸۲۴) - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

(مسئله ۸۲۵) - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است یا فراموش کند در صورتی که خود غاصب نباشد و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۲۶) - اگر نداند، یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) بهم بخورد، لباس غضبی را بیرون

توضیح المسائل، ص: ۱۱۷

آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غضبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مسئله ۸۲۷) - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز

بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۲۸) - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

(مسئله ۸۲۹) - «شرط سوم» لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مسئله ۸۳۰) - باید چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - همراه نماز گزار باشد، بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

(مسئله ۸۳۱) - اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آن‌ها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۳۲) - «شرط چهارم» لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد. و اگر مویی از آن همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

(مسئله ۸۳۳) - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گریه بردن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

(مسئله ۸۳۴) - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مسئله ۸۳۵) - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

(مسئله ۸۳۶) - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

(مسئله ۸۳۷) - پوشین خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۸

(مسئله ۸۳۸) - اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(مسئله ۸۳۹) - «شرط پنجم» پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسئله ۸۴۰) - پوشیدن طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا

به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آن‌ها باطل است. ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسئله ۸۴۱) - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۸۴۲) - «شرط ششم» لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او بنا بر احتیاط واجب نباید از ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

(مسئله ۸۴۳) - اگر تمام آستر لباس، یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.



(مسأله ۸۴۴) - لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جائز است بپوشد، و نماز با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵) - دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد، و نماز با باطل نمی‌کند.

(مسأله ۸۴۶) - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مسأله ۸۴۵) - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف، و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد. و

نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۶) - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید

به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مسأله ۸۴۷) - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد،

می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و بنا بر احتیاط

واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

(مسأله ۸۴۸) - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد

باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۱۹

(مسأله ۸۴۹) - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید.

ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند،

به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند.

(مسأله ۸۵۰) - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد، یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته

باشد، باید قبول کند. بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه

نماید.

(مسأله ۸۵۱) - پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشاند معمول نیست، مثل

آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، در صورتی که هتک حرمت باشد، حرام است، و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن

باشد، بعید نیست نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۵۲) - اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زی خود قرار دهد بنا بر احتیاط حرام است\*، و نماز

خواندن با آن حکم مسأله سابقه را دارد.

(مسأله ۸۵۳) - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آنجائز نیست هر چند

برهنه نباشد، یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را

با آن‌ها نپوشاند.

(مسأله ۸۵۴) - اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زی خود قرار دهد بنا بر احتیاط حرام است، و نماز

خواندن با آن حکم مسأله سابقه را دارد.

(مسأله ۸۵۵) - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آنجائز نیست هر چند

برهنه نباشد، و اگر نجس یا ابریشم باشد، در صورتی که پوشیدن بر آن نیز جایز نیست، ولی به مجرد روی خود کشیدن آن عیبی

ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند، و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر مقداری از آن را به

خود بیچد که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۲۰

**مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد**

(مسئله ۸۵۶) - در سه صورت که تفصیل آن‌ها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: «اول» آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. «دوم» آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً سر انگشت سبابه - شهادت - می‌شود) به خون آلوده باشد. «سوم» آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: آن صورت آن است که لباس‌های کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. و احکام این چهار صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

(مسئله ۸۵۷) - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند. و هم چنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده، یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

(مسئله ۸۵۸) - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مسئله ۸۵۹) - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مسئله ۸۶۰) - اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد، یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می‌تواند نماز بخواند. و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است بدون نماز خواندن با آن جایز است.

(مسئله ۸۶۱) - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم ببیند، و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

(مسئله ۸۶۲) - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آن‌ها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

(مسئله ۸۶۳) - اگر سر سوزنی خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، و اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد. نماز خواندن

توضیح المسائل، ص: ۱۲۱

با آن اشکالی ندارد.

(مسئله ۸۶۴) - خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، در صورتی که به هم نرسد باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن نماز باطل است. و در صورتی که به هم برسد بنا بر احتیاط همین حکم را

دارند.

(مسأله ۸۶۵) - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح، و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مسأله ۸۶۶) - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد، و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگرچه خون و رطوبتی به آن رسیده به انداز درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مسأله ۸۶۷) - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسط رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

(مسأله ۸۶۸) - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد، و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مسأله ۸۶۹) - اگر لباس‌های کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آن‌ها عورت را پوشانده نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن‌ها صحیح است. و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

(مسأله ۸۷۰) - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

(مسأله ۸۷۱) - اگر می‌داند که خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که عفو در آن‌ها نیست جائز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

(مسأله ۸۷۲) - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خون‌هایی است که عفو در آن‌ها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که عفو در آن‌ها نیست، اعاده نماز لازم نیست. و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند، و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این

توضیح المسائل، ص: ۱۲۲

صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مسأله ۸۷۳) - چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، و استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

(مسأله ۸۷۴) - چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، و چرک، و تنگ، و لباس شراب خوار، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکمه‌های لباس، و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد، مکروه می‌باشد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۲۳

**مکان نماز گزار**

مکان نماز گزار هفت شرط دارد: «شرط اول» آن که مباح باشد.

(مسأله ۸۷۵) - کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند، اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، در صورتی که مواضع سجودش غضبی باشد نمازش باطل است. و هم چنین است حال در مسائل آینده، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی، مانعی ندارد.

(مسأله ۸۷۶) - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

(مسأله ۸۷۷) - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مسأله ۸۷۸) - اگر در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غضب کرده، و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر یا در جایی که نمی‌داند غضبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد، محل سجده‌اش غضبی بوده بعید نیست که نمازش باطل باشد.

(مسأله ۸۷۹) - اگر بداند جایی غضبی است، ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

(مسأله ۸۸۰) - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غضبی باشد، نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۸۸۱) - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند، و نماز بخواند.

(مسأله ۸۸۲) - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۳) - اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز او صحیح است.

(مسأله ۸۸۴) - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شود که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

(مسأله ۸۸۵) - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که ورثه بنای قرض را بدون مسامحه نداشته

توضیح المسائل، ص: ۱۲۴

باشند حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۶) - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجاز ولی آنها حرام، و نماز در آن باطل است.

(مسأله ۸۸۷) - نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مسأله ۸۸۸) - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند بنحوی که در (مسأله ۲۷۷) در وضو گذاشت.

(مسأله ۸۸۹) - «شرط دوم»: مکان نماز گزار باید بی‌حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است بایداستقرار و قبله را رعایت نماید، و اگر آن‌ها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مسأله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی که ایستاده‌اند، مانعی ندارد.

(مسأله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها، که نمی‌شود بی‌حرکت ماند، نماز باطل است.

«شرط سوم» - باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند. و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و

زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگرچه اتفاقاً نماز را تمام کند

(مسأله ۸۹۲) اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگرچه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.

(مسأله ۸۹۳) نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده بنابر احتیاط صحیح نیست.

«شرط چهارم» - آن که در جایی نماز گزار سقفش باندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.

(مسأله ۸۹۴) - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد، برای آن‌ها با سر اشاره نماید.

(مسأله ۸۹۵) - باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام (علیهم‌السلام)، در صورتی که مستلزم هتک باشد نماز نخواند، والا عیبی

توضیح المسائل، ص: ۱۲۵

ندارد.

«شرط پنجم» آن که مکان نماز گزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نماز باطل است، و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

«شرط ششم» باید بین مرد و زن در حال نماز اقلًا مقدار یک وجب فاصله باشد، و نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

(مسأله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از یک وجب بایستد، و با هم وارد نماز شوند، باید نماز را دوباره بخوانند، ولی اگر یکی زودتر از دیگری بنماز بایستد، فقط کسی که بعد مشغول نماز شده، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۸۹۷) - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده‌اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می‌خواند دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، نماز هر دو صحیح است، اگرچه بین آن‌ها یک وجب هم فاصله نباشد.

«شرط هفتم»: آن که جای پیشانی نماز گزار از جای سرانگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد. و تفصیل

این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

(مسأله ۸۹۸) - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست، و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است، و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

(مسأله ۸۹۹) - نماز خواندن در جایی که تار می‌زنند، و مانند آن را استعمال می‌کنند باطل نیست، اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

(مسأله ۹۰۰) - احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد، و ظاهر اینست که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جائز است.

(مسأله ۹۰۱) - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مسأله ۹۰۲) - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، و بعد مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد آن بازار است.

(مسأله ۹۰۳) - برای زن‌ها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوق خانه و اتاق عقب بهتر است.

(مسأله ۹۰۴) - نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است.

توضیح المسائل، ص: ۱۲۶

(مسأله ۹۰۵) - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مسأله ۹۰۶) - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مسأله ۹۰۷) - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است (۱) حمام، (۲) زمین نمکزار، (۳) مقابل انسان، (۴) مقابل دری که باز است، (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد. و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است، (۶) مقابل آتش و چراغ، (۷) در آشپزخانه و هر کجا که کوره آتش باشد، (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، (۹) روبه روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد، (۱۱) در جایی که عکس باشد اگرچه رو بروی نماز گزار نباشد، (۱۲) مقابل قبر، (۱۳) روی قبر، (۱۴) بین دو قبر، (۱۵) در قبرستان.

(مسأله ۹۰۸) - کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبه روی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

## احکام مسجد

(مسأله ۹۰۹) - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند. و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست، مگر در صورتی که بقا نجاست موجب هتک مسجد باشد.

(مسأله ۹۱۰) - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، بنابر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مسأله ۹۱۱) - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کردن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند، یا خراب نمایند، در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد، و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

(مسأله ۹۱۲) - اگر مسجدی را غصب کنند، و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.  
توضیح المسائل، ص: ۱۲۷

(مسأله ۹۱۳) - نجس کردن حرم امامان (علیهم‌السلام)، حرام است، و اگر یکی از آن‌ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، آن را تطهیر کنند.

(مسأله ۹۱۴) - اگر حصیر مسجد نجس شود، بنابر احتیاط باید آن را آب بکشند. ولی چنانچه نجاست حصیر بی‌احترامی به مسجد باشد، و به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مسأله ۹۱۵) - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

(مسأله ۹۱۶) - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مسأله ۹۱۷) - احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان دارد زینت نکنند.

(مسأله ۹۱۸) - اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مسأله ۹۱۹) - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مسأله ۹۲۰) - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است. و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند. بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مسأله ۹۲۱) - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد. و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر



از مسجد بیرون رود.

(مسأله ۹۲۲) - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مسأله ۹۲۳) - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن توضیح المسائل، ص: ۱۲۸

و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مسأله ۹۲۴) - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۲۹

## اذان و اقامه

### اشاره

(مسأله ۹۲۵) - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: "الصلاة".

(مسأله ۹۲۶) - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید، یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

(مسأله ۹۲۷) - اذان هیجده جمله است: "الله اکبر" چهار مرتبه، "أشهد ان لا اله الا الله، أشهد ان محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله، هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه "الله اکبر" از اول اذان، و یک مرتبه "لا اله الا الله" از آخر آن کم می‌شود، و بعد از گفتن "حی علی خیر العمل" باید دو مرتبه "قد قامت الصلاة" اضافه نمود.

(مسأله ۹۲۸) - "أشهد ان علیاً ولی الله" جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از "أشهد ان محمداً رسول الله" به قصد قربت گفته شود.

## ترجمه اذان و اقامه

"الله اکبر، یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او وصف شود". "أشهد ان لا اله الا الله" یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی‌همتا است. "أشهد ان محمداً رسول الله" یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیغمبر و فرستاده خدا است. "أشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله" یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام، امیر المؤمنین (علیه السلام) و ولی خدا بر همه خلق است. "حی علی الصلاة" یعنی بشتاب برای نماز. "حی علی الفلاح" یعنی بشتاب برای رستگاری. "حی علی خیر العمل" یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. "قد



قامت الصلاة" یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

"لا اله الا الله" یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

(مسئله ۹۲۹) بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود. و اگر بین آن‌ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید د

توضیح المسائل، ص: ۱۳۰

وباره آن را از سر بگیرد.

(مسئله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنان‌چه غنا شود یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می‌باشد.

(مسئله ۹۳۱) در دو نماز اذان مشروع نیست: اول: نماز عصر در عرفات روز عرفه که روز نهم ذی‌حجه است. دوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد، و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا بین آن‌ها کمی فاصله باشد.

(مسئله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسئله ۹۳۴) در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول: آنکه نماز جماعت در داخل مسجد باشد، و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست. دوم: آنکه برای نماز، اذان و اقامه گفته باشد. سوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. پنجم: آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد. ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

(مسئله ۹۳۵) اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است. ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

(مسئله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

(مسئله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۱

(مسئله ۹۳۹) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است.

(مسئله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث «با وضوء یا غسل یا تیمم» باشد.

(مسئله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً "حی علی الفلاح" را پیش از "حی علی الصلاة" بگوید، باید از

جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

(مسئله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد. و اگر بین آن‌ها به قدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

(مسئله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

(مسئله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

(مسئله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

(مسئله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

(مسئله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدا را بلند نماید و بکشد، و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آن‌ها حرف نزنند.

(مسئله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید، و جمله‌های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

(مسئله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مسئله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۳۲

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام یعنی ایستادن. سوم: تکبیر الاحرام یعنی گفتن "الله اکبر" در اول نماز. چهارم: رکوع. پنجم: سجود. ششم: قرائت. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

(مسئله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن‌ها را به‌جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباهاً کم گردد، نماز باطل نمی‌شود. و رکن پنجم چیز است: اول: نیت. دوم: تکبیر الاحرام. سوم: قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده از یک رکعت و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می‌شود، در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک

رکعت باشد نماز باطل است، والا باطل نیست.

## نیت

(مسأله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً به زبان بگوید چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربه الی الله.

(مسأله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

(مسأله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

(مسأله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مسأله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نمازش باطل است، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است. بنابر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است.

## تکبیره الاحرام

(مسأله ۹۵۷) گفتن "الله اکبر" در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف "الله" و حروف "اکبر" و دو کلمه "الله" و "اکبر" را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مسأله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۳

(مسأله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد "الله اکبر" را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به "بسم الله الرحمن الرحیم" نچسباند، باید (راء) اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط واجب آنست که در نماز واجب نچسباند.

(مسأله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

(مسأله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مسأله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند "الله اکبر" را بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید، و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، بنابر احتیاط باید در قلب خود بگذارند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

(مسأله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: "یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء"

انت المحسن و انا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی، "یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

(مسأله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مسأله ۹۶۵) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مسأله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شك خود اعتنا نکند.

### قیام (ایستادن)

(مسأله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

(مسأله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به

توضیح المسائل، ص: ۱۳۴

رکوع رود، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مسأله ۹۷۰) موقعی که بر تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، بنابر احتیاط در حال اختیار به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۲) احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد اگر پاهای خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است.

(مسأله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

(مسأله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، نمازش صحیح است و «بحول الله و قوته اقوم و اقعده» را باید در حال برخاستن بگوید.

(مسأله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد. اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مسأله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مسأله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

(مسأله ۹۷۹) تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۰) تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلو چپ بخوابد، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۵

(مسأله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به‌جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود، و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به‌جا آورد.

(مسأله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

(مسأله ۹۸۴) کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

(مسأله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به‌جا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز را خوند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نموده، باید نماز را دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

(مسأله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می‌شود.

(مسأله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مسأله ۹۸۹) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است. و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

(مسأله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند، و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را

نخوانده باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند. و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و

توضیح المسائل، ص: ۱۳۶

به همین دستور عمل نماید.

(مسئله ۹۹۲) اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در (مسئله ۳۶۱) گفته شد عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

(مسئله ۹۹۳) اگر اشتهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

(مسئله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و بنابر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.

(مسئله ۹۹۵) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مسئله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از "حمد"، "سوره" "جمعه" و در رکعت دوم بعد از "حمد" "سوره" "منافقون" بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مسئله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره "قل هو الله احد" یا سوره "قل یا ایها الکافرون" شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره "جمعه" و "منافقین" یکی از این دو سوره را بخواند، می‌تواند آن را رها کند و سوره "جمعه" و "منافقون" را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

(مسئله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره "قل هو الله احد" یا سوره "قل یا ایها الکافرون" بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره "جمعه" و "منافقون" را بخواند.

(مسئله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره "قل هو الله احد" و "قل یا ایها الکافرون" سوره دیگری بخواند. تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند. و بنابر احتیاط در مابین نصف و دو ثلث رها نکند و پس از به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره‌ی دیگر جایز نیست.

(مسئله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خواند "قل هو الله احد" یا "قل یا ایها الکافرون" باشد.

توضیح المسائل، ص: ۱۳۷

(مسئله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

(مسئله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن‌ها را بلند

بخواند.

(مسئله ۱۰۰۳) زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

(مسئله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آن‌ها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند. و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

(مسئله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

(مسئله ۱۰۰۸) مزد نگرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بهتر است و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جائز است.

(مسئله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگر بگوید مثلاً به جای ض، ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

(مسئله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

(مسئله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در "اهدنا الصراط المستقیم"، "صراط" را یک مرتبه با "سین" و یک مرتبه با "صاد" بخواند نمازش باطل است، ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد، و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۱۲) اگر در کلمه‌ای "واو" باشد و حرف قبل از "واو" در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از "واو" در آن

توضیح المسائل، ص: ۱۳۸

کلمه همزه باشد، مثل کلمه "سوء" باید آن "واو" را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای "الف" باشد و حرف قبل از "الف" در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از "الف" در آن کلمه همزه باشد مثل "جاء"، باید "الف" آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف پیش از «ی» در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل "جیء"، باید «ی» را با مد بخواند و اگر بعد از این "واو" و "الف" و «یا» به جای همزه حرفی باشد که ساکن است، یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در "ولا الضالین" که بعد از "الف" حرف "لام" ساکن است، باید "الف" آن را با مد بخواند، و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۱۳) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید "الرحمن الرحیم" و میم "الرحیم" را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید "مالک یوم الدین" و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش یا پیش کلمه‌ای را



نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: "الرحمن الرحیم" و میم "الرحیم" را زیر نهد و فوراً "مالک یوم الدین" را بگوید.

(مسئله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید: یعنی یک مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر"، و بهتر آن است سه مرتبه بگوید، و می‌تواند در یک رکعت حمد، و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و در نماز فرادا بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. و برای مأوم در نمازهای جهیره احوت لزومی اختیار تسبیحات است.

(مسئله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

(مسئله ۱۰۱۶) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

(مسئله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید "بسم الله" آن را هم آهسته بگوید.

(مسئله ۱۰۱۸) کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مسئله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده

توضیح المسائل، ص: ۱۳۹

که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد ادا مشغول خواندن حمد شود کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسئله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: "استغفر الله ربی و اتوب الیه" یا بگوید: "اللهم اغفر لی". و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگرچه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسئله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مسئله ۱۰۲۵) هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند "قل هو الله احد" را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد. و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چندبار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: "اعوذ بالله من الشیطان الرجیم" و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر "بسم الله" را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن آیه را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادا می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: "الحمد لله رب العالمین." بعد از خواندن سوره "قل هو الله احد" یک یا دو یا سه مرتبه "کذلک الله ربی" یا سه مرتبه "کذلک الله ربنا"



بگویند، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.  
 (مسئله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره "انا انزلناه" و در رکعت دوم، سوره "قل هو الله احد" را بخواند.  
 (مسئله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سور "قل هو الله احد" را نخواند.  
 (مسئله ۱۰۲۹) خواندن سوره "قل هو الله احد" به یک نفس مکروه است.  
 (مسئله ۱۰۳۰) سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره "قل هو الله احد" را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

(مسئله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع توضیح المسائل، ص: ۱۴۰ می‌گویند.  
 (مسئله ۱۰۳۲) اگر به انداز رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.  
 (مسئله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به‌جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.  
 (مسئله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.  
 (مسئله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.  
 (مسئله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.  
 (مسئله ۱۰۳۷) - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری به این مقدار باشد کفایت می‌کند. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک «سبحان الله» کافی است.  
 (مسئله ۱۰۳۸) - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.  
 (مسئله ۱۰۳۹) - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن در صورتی که قصد خصوصیت نماید احوط است.  
 (مسئله ۱۰۴۰) - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.  
 (مسئله ۱۰۴۱) - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.  
 (مسئله ۱۰۴۲) - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را

توضیح المسائل، ص: ۱۴۱

بگویند، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مسئله ۱۰۴۳) - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مسئله ۱۰۴۴) - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

(مسئله ۱۰۴۵) - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنابر احتیاط باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

(مسئله ۱۰۴۶) - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، و اگر نتواند با سر اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند. و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

(مسئله ۱۰۴۷) - کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، ولی برای رکوع می‌تواند درحالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

(مسئله ۱۰۴۸) - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

(مسئله ۱۰۴۹) - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۰) - اگر رکوع را فراموش کند، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۱) - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به‌جا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۲) - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانو‌ها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگاه دارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سمع الله لمن»

توضیح المسائل، ص: ۱۴۲

حمده».

(مسئله ۱۰۵۳) - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو‌ها را به عقب ندهند.

## سجود

(مسئله ۱۰۵۴) - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع بر زمین بگذارد و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر

زمین بگذارد.

(مسئله ۱۰۵۵) دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آن‌ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۰۵۶) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

(مسئله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگرچه در جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

(مسئله ۱۰۵۸) - بهتر آن است در حال اختیار در سجده سه مرتبه «سبحان الله» و یک مرتبه «سبحان ربی العلی و بحمده» بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند و مستحب است «سبحان ربی العلی و بحمده» را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

(مسئله ۱۰۵۹) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، آرام بودن بدن با قصد خصوصیت احوط است.

(مسئله ۱۰۶۰) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید و یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

(مسئله ۱۰۶۱) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

(مسئله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۳

(مسئله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

(مسئله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

(مسئله ۱۰۶۶) جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته باشد بلکه واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست‌تر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

(مسئله ۱۰۶۷) در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و بنابر احتیاط باید نماز را بعد از تمام نمودن دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی فاصله نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۰۷۰) در سجده باید دو کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت

دست هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که میتواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

(مسئله ۱۰۷۱) در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسط بلند بودن ناخن، شصت به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

(مسئله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شصت پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد. (مسئله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

(مسئله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۴

(مسئله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانکه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

(مسئله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگرچه به تکرار نماز باشد سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید برای سجده اشاره کند.

(مسئله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مسئله ۱۰۷۸) اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

(مسئله ۱۰۷۹) کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

(مسئله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط باید بگوید.

(مسئله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقيه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

(مسئله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.

(مسئله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را

ایستاده بخواند، و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط مستحب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۵

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مسئله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزای زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست.

(مسئله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

(مسئله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۸) سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح است.

(مسئله ۱۰۸۹) سجده بر برگ‌هایی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است، و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

(مسئله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکنند.

(مسئله ۱۰۹۱) سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

(مسئله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ، و بعد از سنگ گیاه است.

(مسئله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند باید به لباسش سجده کند، و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر آن چیز سجده نکند.

(مسئله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

(مسئله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

(مسئله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مسئله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید.

(مسئله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را از

توضیح المسائل، ص: ۱۴۶

روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسئله «۱۰۹۳» گفته شد عمل نماید.

(مسئله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر او صحیح است سجده نماید و بنا بر احتیاط مستحب نماز را از سر به‌جا آورد. و اگر این کار از دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد

یک سجده را تدارک نماید و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

(مسأله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲- موقعی که می‌خواهد به سجده برود، مرد اول دست‌ها را و زن اول زانو‌ها را به زمین بگذارد.
  - ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
  - ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آن‌ها رو به قبله باشد.
  - ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم»، (یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کننده‌گان، از فضل خود روزی بده به من و عیال من پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی).
  - ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
  - ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «استغفر الله ربی و اتوب الیه» بگوید.
  - ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.
  - ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.
  - ۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد.
  - ۱۲- در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
  - ۱۳- مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- (مسأله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را توضیح المسائل، ص: ۱۴۷
- فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده‌های واجب قرآن

(مسأله ۱۱۰۲) در هر یک از چهار سوره: «و النجم، واقراء، والم تنزیل، و حم سجده» یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر سجده نمودن است.

(مسئله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

(مسئله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مسئله ۱۱۰۵) اگر انسان از گرامافون یا ضبط صوت یا از بجه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، یا گوش دهد سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد از قرآن است بخواند و انسان به واسطه رادیو گوش دهد سجده واجب است.

(مسئله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد در لباس او شرط نیست.

(مسئله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

(مسئله ۱۱۰۸) هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است، و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: «لا اله الا الله حقاً، لا اله الا الله ايماناً و تصديقاً، لا اله الا الله عبودیه و رقاً سجدت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستکفراً و لا مستکبراً بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر».

#### تشهد

(مسئله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، اللهم صلی علی محمد و آل محمد» و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

(مسئله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۴۸

(مسئله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مسئله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحمد لله» یا بگوید «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله» و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد، و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد بگوید «و تقبل شفاعته و ارفع درجته».

(مسئله ۱۱۱۳) مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

(مسئله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته» و بعد از آن باید بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» و یا بگوید: «السلام علیکم» و مستحب است که به جمله «السلام علیکم» جمله «و رحمه الله و برکاته» را اضافه نماید و هر دو صیغه را بخواند.



(مسئله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا کاری که عمدی یا سهوی نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

### ترتیب

(مسئله ۱۱۱۷) اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به‌جا آورد، نماز باطل می‌شود.

(مسئله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند، و رکن بعد از آن را به‌جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مسئله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به‌جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به‌جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به‌جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و توضیح المسائل، ص: ۱۴۹ مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به‌جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به‌جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مسئله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به‌جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

### موالات

(مسئله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم به‌جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آن‌ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

### قنوت

(مسئله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که



یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مسأله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد، و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دست‌های نگاه کند.

(مسأله ۱۱۲۸) - در قنوت هر ذکر بگوید، اگرچه یک «سبحان الله» باشد کافی است. و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم الحمد لله رب العالمين».

(مسأله ۱۱۲۹) - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مسأله ۱۱۳۰) - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به انداز رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده

توضیح المسائل، ص: ۱۵۰

یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

## ترجمه نماز

### اشاره

۱-

ترجمه سوره حمد «بسم الله الرحمن الرحيم»: «بسم الله» یعنی ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است «الرحمن» رحمتش واسع بی‌نهایت است «الرحيم» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است. «الحمد لله رب العالمين» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. «الرحمن الرحيم» معنای آن گذشت. «مالك يوم الدين» یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با اوست. «اياك نعبد و اياك نستعين» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهدنا الصراط المستقيم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. «صراط الذين انعمت عليهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. «غير المغضوب عليهم و لا الضالين» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲-

ترجمه سوره قل هو الله احد (بسم الله الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) که هخداوند، خدایی است یگانه. «الله الصمد»، یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفوا احد»، یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳-

ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم. «سَمِيعَ اللَّهِ لِمَنْ حَمِدَهُ»، یعنی خدا بشنود و

پذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند. «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اتُوبُ إِلَيْهِ»، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم. «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعِدُ»، یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

\*\*\*۴- ترجمه قنوت «لا اله الا الله العلي العظيم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است. «لا اله الا الله العلي العظيم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ مِنَ السَّبْعِ»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آن‌ها است و پروردگار عرش بزرگ است. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۱-۵

ترجمه تسیحات اربعه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا اله الا الله وَ الله اكبر»، یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از این که وصف شود.

۶-

ترجمه تشهد و سلام کامل «الْحَمْدُ لِلَّهِ اشْهَدُ أَنْ لَا اله الا الله وَ حْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ»، یعنی ستایش، مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. «وَ اشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده خدا و فرستاده او است. «اللهم صل على محمد و آل محمد»، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. «وَ تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. «السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته»، یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علينا و على عباد الله الصالحين»، یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. «السلام عليكم و رحمة الله و بركاته» یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقيب نماز

(مسأله ۱۱۳۱)- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) است که باید به این ترتیب گفته شود: «۳۴» مرتبه «الله اکبر»، بعد از آن «۳۳» مرتبه «الحمد لله»، بعد از آن «۳۳» مرتبه «سبحان الله» و می‌شود «سبحان الله» را پیش از «الحمد لله» گفت ولی بهتر است بعد از «الحمد لله» گفته شود.

(مسأله ۱۱۳۲ ۲)- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شکراً لله» یا «عفواً» بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلائی از او دور می‌شود سجده شکر به‌جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۲

(مسأله ۱۱۳۳) - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

(مسأله ۱۱۳۴) - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است صلوات را هم بنویسند. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کنند صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

(مسأله ۱۱۳۵) - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آن‌ها را مبطلات می‌گویند.

اول- آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که ستر است غصبی است.

دوم- آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو صفحه (۴۳) گفته شد، رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۶) - کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۳۷) - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۳۸) - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی‌اختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند، و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم- از مبطلات نماز آن است که دست‌ها را به قصد جزء نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۳

(مسأله ۱۱۳۹) - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم- از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید، و یا قصد جزء نماز باشد آمین بگوید ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتبهاً از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم- از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد، که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۴۰) - اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگرداند- عمداً باشد یا اشتبهاً- نمازش باطل نمی‌شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است، ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم- از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای را بگوید که یک حرف را بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد.

(مسئله ۱۱۴۱) - اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود، ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو به‌جا آورد چنان‌که خواهد آمد.

(مسئله ۱۱۴۲) - سرفه کردن و آروق زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

(مسئله ۱۱۴۳) - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد. بلکه اگر به قصد این که چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

(مسئله ۱۱۴۴) - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت صفحه (۴۹) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند. توضیح المسائل ۱۵۳ مبطلات نماز ..... ص: ۱۵۲

(مسئله ۱۱۴۵) - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدتاً و بدون قصد جزئیت یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. توضیح المسائل، ص: ۱۵۴

(مسئله ۱۱۴۶) - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، بنابر احتیاط واجب باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» هر صیغه‌ای که می‌خواهد می‌تواند بگوید.

(مسئله ۱۱۴۷) - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنان‌چه در نماز باشد، نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مسئله ۱۱۴۸) - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، و یا سلام داده و تند رد شود، چنان‌چه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

(مسئله ۱۱۴۹) - واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد. بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

(مسئله ۱۱۵۰) - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مسئله ۱۱۵۱) - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد اگرچه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۱۵۲) - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

(مسئله ۱۱۵۳) - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه «علیک» اکتفا شود.

(مسئله ۱۱۵۴) - اگر کسی است به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۵

(مسئله ۱۱۵۵) - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مسأله ۱۱۵۶) - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آن‌ها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مسأله ۱۱۵۷) - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مسأله ۱۱۵۸) - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

(مسأله ۱۱۵۹) - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سلام علیکم» در جواب بگوید: «سلام علیکم و رحمه الله».

هفتم - از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۰) - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود، بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.

هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

(مسأله ۱۱۶۱) - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۶

(مسأله ۱۱۶۲) - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، جائز است نماز را قطع کرده و اعاده نماید و بهتر این است که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می‌شود. ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

(مسأله ۱۱۶۳) - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی طوری که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۶۴) - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر قند یا شکر مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی باشد.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم نماید، یا چیزی را عمداً در نماز زیاد کند یا رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهواً زیاد کند و اما زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً مبطل نماز نیست.

(مسأله ۱۱۶۵) - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۷

### چیزهایی که در نماز مکروه است

(مسأله ۱۱۶۶) - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، والا نماز باطل است چنان که گذشت. و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

(مسأله ۱۱۶۷) - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۵۸

### مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

#### اشاره

(مسأله ۱۱۶۸) - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

(مسأله ۱۱۶۹) - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مسأله ۱۱۷۰) - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد، و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۱) - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است، و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، و بعد نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۷۲) - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگرچه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مسأله ۱۱۷۳) - اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن‌ها نماز را بشکند. و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش

کرده است.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۵۹

### شکایات

شکایات نماز «۲۳» قسم است: هشت قسم آن شک‌هایی است که نماز را باطل می‌کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شک‌های باطل‌کننده

(مسأله ۱۱۷۴) - شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول- شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم- شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم- آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم- آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم- شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم- شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم- شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم- شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مسأله ۱۱۷۵) - اگر یکی از شک‌های باطل‌کننده برای انسان پیش آید، بهتر آن است که نماز را به هم نزنند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مسأله ۱۱۷۶) - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

«اول» شک در چیزی که محل به‌جا آوردن آن گذشته است: مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه. «دوم» شک بعد از سلام نماز. «سوم» شک بعد از گذشتن وقت نماز. «چهارم» شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. «پنجم» شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آن‌ها را بدانند، و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بدانند. «ششم» شک در نمازهای مستحبی و نمازهای احتیاط.



شک در چیزی که محل آن گذشته است (مسأله ۱۱۷۷) - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به‌جا آورد و اگر کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده، مثلاً در حال خواندن سوره شک کند حمد خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۸) - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۷۹) - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۰) - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگشته و بایستد و رکوع را به‌جا آورد، و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۸۱) - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، باید برگردد و به‌جا آورد.

(مسأله ۱۱۸۲) - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، باید به‌جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۱

(مسأله ۱۱۸۳) - اگر شک کند که یکی از رکن‌های نماز را به‌جا آورد یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به‌جا آورده، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به‌جا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۴) - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به‌جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به‌جا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۵) - اگر شک کند که رکنی را به‌جا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به‌جا نیاورده باید به‌جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۱۸۶) - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به‌جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۱۸۷) - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید، اگرچه



مشغول تعقیب باشد. و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه به شك خود اعتنا نکند، هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲

شك بعد از نماز (مسأله ۱۱۸۸) - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۲

### شك بعد از وقت

(مسأله ۱۱۸۹) - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه اگرچه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

(مسأله ۱۱۹۰) - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۱) - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، بنا بر احتیاط چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مسأله ۱۱۹۲) - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴

کثیر الشك (کسی که زیاد شك می کند) (مسأله ۱۱۹۳) - کثیر الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك می کند یا حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شك کند، چنین شخصی به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۴) - کثیر الشك اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می کند، مثل شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

(مسأله ۱۱۹۵) - کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۶) - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

(مسأله ۱۱۹۷) - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شك می کند. اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، به دستور شك عمل نماید.

(مسأله ۱۱۹۸) - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۱۹۹) - کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکعتی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند

رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۳

(مسئله ۱۲۰۰) - کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده چنانچه از محل به‌جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به‌جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۵

شک امام و مأوم (مسئله ۱۲۰۱) - اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند، و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید.

\*\*\*

E

شک در نماز مستحبی (مسئله ۱۲۰۲) - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۲۰۳) - کم شدن رکن نافل را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافل را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به‌جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود. (مسئله ۱۲۰۴) - اگر در یکی از کارهای نافل شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به‌جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

(مسئله ۱۲۰۵) - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است. اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۴

(مسئله ۱۲۰۶) - اگر در نماز نافل کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۲۰۷) - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به‌جا آورده یا نه. ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

## شک‌های صحیح

(مسأله ۱۲۰۸) - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

«اول» آن که بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

«دوم» شک بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم، که باید بنا را بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

«سوم» شک بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

«چهارم» شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نمازش باطل است.

«پنجم» شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

«ششم» شک بین چهار و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

«هفتم» شک بین سه و پنج در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

«هشتم» شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادگی، که باید بنشیند و تشهد بخواند بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز توضیح المسائل، ص: ۱۶۵

احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

«نهم» شک بین پنج و شش در حال ایستادگی که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

(مسأله ۱۲۰۹) - اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

(مسأله ۱۲۱۰) - اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن‌ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند، و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

(مسأله ۱۲۱۱) - وقتی یکی از شک‌های باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود جائز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و

بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می‌کند جائز نیست با این حال رکوع کند.

(مسئله ۱۲۱۲) - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مسئله ۱۲۱۳) - کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

(مسئله ۱۲۱۴) - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

(مسئله ۱۲۱۵) - اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۲۱۶) - اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن شک کند که یک یا دو سجده را به‌جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نمازش باطل توضیح المسائل، ص: ۱۶۶ است.

(مسئله ۱۲۱۷) - اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به‌جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مسئله ۱۲۱۸) - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

(مسئله ۱۲۱۹) - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۲۰) - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شک‌های باطل یا صحیح بوده و اگر از شک‌های صحیح بوده، نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۲۲۱) - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به‌جا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۲) - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۲۲۳) - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

(مسأله ۱۲۲۴) - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

(مسأله ۱۲۲۵) - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

(مسأله ۱۲۲۶) - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۶۷

(مسأله ۱۲۲۷) - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مسأله ۱۲۲۸) - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۲۹) - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۳۰) - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، نماز احتیاطش محسوب است، و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز، و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۱) - اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۲) - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند، و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید، و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید، پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید، بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

(مسأله ۱۲۳۳) - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و برای سلام زیادی سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۳۴) - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند، و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که

نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به‌جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، پس اگر قبل از رکوع نماز اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش توضیح المسائل، ص: ۱۶۸

را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را هم دوباره به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۳۵) - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد در صورتی که بین شك و نماز طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به‌جا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده اعتنا به شك ننماید.

(مسأله ۱۲۳۶) - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به‌جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

(مسأله ۱۲۳۷) - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنان‌چه محل آن نگذشته، باید به‌جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه چنان‌چه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۳۸) - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شك کند، چنان‌چه طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، اگر طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

(مسأله ۱۲۳۹) - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

(مسأله ۱۲۴۰) - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به‌جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مسأله ۱۲۴۱) - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۴۲) - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۴۳) - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می‌گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت با فعال گمان حکم شك را دارد، پس اگر گمان دارد، رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به‌جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنان‌چه در

توضیح المسائل، ص: ۱۶۹

سوره داخل شده باشد اعتناء به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۴۴) - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

## سجده سهو

(مسأله ۱۲۴۵) - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به‌جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم - آن که تشهد را فراموش کند.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم - آن که یک سجده را فراموش کند یا در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتهاً بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتهاً بایستد در این صورت، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به‌جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتهاً کم یا زیاد کند احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

(مسأله ۱۲۴۶) - اگر انسان اشتهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۴۷) - برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۴۸) - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مسأله ۱۲۴۹) - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن‌ها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مسأله ۱۲۵۰) - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۱) - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم» اگر چه «و رحمه الله و برکاته» را نگفته باشد باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتهاً بگوید: «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۲) - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

(مسأله ۱۲۵۳) - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند، و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به‌جا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۵۴) - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز بنابر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به‌جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۰

(مسأله ۱۲۵۵) - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به‌جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً به‌جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

(مسأله ۱۲۵۶) - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۵۷) - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مسأله ۱۲۵۸) - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به‌جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو به‌جا آورد و اگر بداند



سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

(مسأله ۱۲۵۹) - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: «بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید «السلام علیکم» و اولی این است «و رحمۃ الله و برکاته» را اضافه کند.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مسأله ۱۲۶۰) - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مسأله ۱۲۶۱) اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از سجده رکعت اول، و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۲) - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می‌تواند هر یکی را که بخواهد قضا نماید. اگرچه بدانند کدام اول فراموش شده است.

(مسأله ۱۲۶۳) - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

(مسأله ۱۲۶۴) - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیافتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۵) - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد از رکعت آخر را فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده دو سجده سهو برای سلام بی‌جا به جا آورد.

(مسأله ۱۲۶۶) - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضا یا سجده یا تشهد می‌نماید دو سجده سهو دیگر بنماید.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۱

(مسأله ۱۲۶۷) - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً تشهد را نیز قضا نماید.

(مسأله ۱۲۶۸) - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجد سهو نماید.

(مسأله ۱۲۶۹) - اگر بدانند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۰) - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.



(مسأله ۱۲۷۱) - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به‌جا آورده یا نه، چنان‌چه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز هم گذشته، قضای آن مستحب است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

(مسأله ۱۲۷۲) - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.  
(مسأله ۱۲۷۳) - اگر به واسطه ندانستن مسأله، از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی چنان‌چه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۲۷۴) - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به‌جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۷۵) - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، و دو سجده را به‌جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۶) - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به‌جا نیاورده، باید دو سجده را به‌جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

(مسأله ۱۲۷۷) - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به‌جا آورد.

(مسأله ۱۲۷۸) - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنان‌چه کاری انجام

توضیح المسائل، ص: ۱۷۲

داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به‌جا آورد و برای سلام زیادی دو سجده سهو بنماید.

(مسأله ۱۲۷۹) - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به‌جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید، باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به‌جا آورد و تشهد بخواند، و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مسأله ۱۲۸۰) - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به‌جا آورده، در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۷۳

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول- آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

(مسأله ۱۲۸۱)- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است. چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

(مسأله ۱۲۸۲)- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، اگرچه روزی که می‌رود، همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

(مسأله ۱۲۸۳)- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش لازم نیست، باید نمازش را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۴)- اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را هم شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۵)- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسأله ۱۲۸۶)- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۸۷)- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۸)- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۸۹)- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از

توضیح المسائل، ص: ۱۷۴

خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم- آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا به محلی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۰)- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند، و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در

آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۱) - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۲) - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً بگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۳) - کسی که در سفر در اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند، نماز را تمام به جا آورد، و پرسیدن لازم نیست.

(مسأله ۱۲۹۴) - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۵) - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم - آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۶) - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا

توضیح المسائل، ص: ۱۷۵

بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۲۹۷) - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

(مسأله ۱۲۹۸) - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۲۹۹) - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود، باید نماز را شکسته بخواند، چه آنکه بعداً تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا برگردد.

(مسأله ۱۳۰۰) - اگر بعد از آن که به چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا به محل خود برگردد، ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می‌نماید، اگرچه بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود، در این صورت لازم است نماز را تمام کند، چه در حال تردید راه برود چه نرود، ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود، و چهار فرسخ برگردد از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۱) - اگر پیش از آن که به چهار فرسخ برود، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را

برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا بخواهد چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می‌خواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم- آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۲)- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۰۳)- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد. یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و برگردد، و

توضیح المسائل، ص: ۱۷۶

برگشتن نیز چهار فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که نشوز بر او صادق شود، و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقویش باشد سفری بروند که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۴)- سفری که واجب نیست اگر اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

(مسأله ۱۳۰۵)- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۶)- اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد، و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۷)- اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۰۸)- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مسأله ۱۳۰۹)- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، او سفر او حرام نیست، و باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۰)- اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در احتیاط احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۱)- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد، اگر برگشتن بتنهایی هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۲) - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد، و بخواهد برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۳) - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید

توضیح المسائل، ص: ۱۷۷

نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، والا احتیاط واجب آنست که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم: آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند، و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مسأله ۱۳۱۴) - اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند، والا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۱۵) - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد. بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها. اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که مقدار معتدبهی از روزها را مثلاً ماهی ده روز یا بیشتر با آنجا سفر نموده و برمی گردد مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

(مسأله ۱۳۱۶) - کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۷) - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، احتیاط واجب آنست که بین نماز و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد مثل این زمان که سفر با هواپیما است، بعید نیست حکم که و شکسته باشد. (مسأله ۱۳۱۸) - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه مقدار معتنی بهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۱۹) - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مسأله ۱۳۲۰) - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۷۸

(مسأله ۱۳۲۱) - چهارواداری که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد بماند.

(مسأله ۱۳۲۲) - کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهاروادار، اگرچه در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند، یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نیز حکمش تمام است ولی احتیاط مستحب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

- (مسأله ۱۳۲۳) - چهارواداری که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
- (مسأله ۱۳۲۴) - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.
- (مسأله ۱۳۲۵) - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مسأله ۱۳۲۶) - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.
- شرط هشتم: آن که به حد ترخص برسد، معنای حد ترخص در (مسأله ۱۲۹۲) گذشت، و اما در وطن اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.
- (مسأله ۱۳۲۷) - کسی که به سفر می‌رود، اگر به‌جایی برسد که اذان را نشنود، ولی اهل شهر را ببیند یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.
- (مسأله ۱۳۲۸) - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند. مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.
- (مسأله ۱۳۲۹) - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود اهلش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.
- (مسأله ۱۳۳۰) - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و اهل ندارد، وقتی به‌جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.
- توضیح المسائل، ص: ۱۷۹
- (مسأله ۱۳۳۱) - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.
- (مسأله ۱۳۳۲) - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.
- (مسأله ۱۳۳۳) - اگر به‌جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود. ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مسأله ۱۳۳۴) - اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.
- (مسأله ۱۳۳۵) - اگر موقعی سفر می‌رود شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و مسافری که از شهر برمی‌گردد اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند.
- (مسأله ۱۳۳۶) - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند. وقتی به‌جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.
- (مسأله ۱۳۳۷) - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از

آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند. (مسئله ۱۳۳۸) - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مسئله ۱۳۳۹) - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

(مسئله ۱۳۴۰) - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه ساکن می‌باشند که اگر مسافرتی برای آن‌ها پیش آید، دوباره به همانجا بر می‌گردند، اگرچه قصد نداشته باشند که همیشه در آنجا بمانند، در حکم وطن او حساب می‌شود.

(مسئله ۱۳۴۱) - کسی که در دو محل زندگی می‌کند مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو محل وطن او است. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آن‌ها وطن او حساب می‌شود.

(مسئله ۱۳۴۲) - کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که منزل مال او است هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۰

(مسئله ۱۳۴۳) - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

(مسئله ۱۳۴۴) - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۴۵) - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

(مسئله ۱۳۴۶) - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۴۷) - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر ترخص یا بیشتر دور باشد، برود، اگر مدت رفت و آمدش مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید، و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نماز شکسته است.

(مسئله ۱۳۴۸) - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۴۹) - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند. اگرچه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد در احتمال او عقلائی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۵۰) - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد، مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است، تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد،



در این صورت نیز اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است، در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

(مسئله ۱۳۵۱) - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۵۲) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف توضیح المسائل، ص: ۱۸۱

شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی آنجا هست روزهایش صحیح است، و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

(مسئله ۱۳۵۳) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد شک کند یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۵۴) - اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مسئله ۱۳۵۵) - مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است، و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۵۶) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مسئله ۱۳۵۷) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد. و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد، و نماز جمعه و نافل ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مسئله ۱۳۵۸) - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از ماندن ده روز - اگرچه یک نمازهای تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می‌رود تا وقتی که بر می‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافرت شرعی باشد لازم است، موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۵۹) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود، و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز را دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد. باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند. و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی را که در آنجا می‌ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

(مسئله ۱۳۶۰) - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادائی بخواند توضیح المسائل، ص: ۱۸۲



به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، آنجا غافل باشد یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برگردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۶۱) اگر به خیال رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آن‌ها قصد نکرده‌اند، اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. (مسئله ۱۳۶۲) - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۶۳) - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

(مسئله ۱۳۶۴) - مسافر بعد از سی روز در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

(مسئله ۱۳۶۵) - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. اگرچه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند.

(مسئله ۱۳۶۶) - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند. ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

(مسئله ۱۳۶۷) - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر سهواً تمام بخواند در اثناء وقت ملتفت شود نمازش باطل است.

(مسئله ۱۳۶۸) - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۳۶۹) - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در وقت بفهمد لازم است اعاده کند و چنانچه اعاده نکرد باید قضا نماید ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

(مسئله ۱۳۷۰) - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از وقت گذشت بفهمد قضا لازم نیست.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۳

(مسئله ۱۳۷۱) - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به‌جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۳۷۲) - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به‌جا آورد در هر صورت نمازش باطل است. مگر مسافری که قصد

ماندن ده روز در جایی داشته باشد، و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۳) - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۴) - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۵) - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسط ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

(مسأله ۱۳۷۶) - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد، ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مسأله ۱۳۷۷) - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شده، باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۷۸) - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: "سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر" و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

(مسأله ۱۳۷۹) - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به واسط مستی، نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای روزانه‌ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

(مسأله ۱۳۸۰) - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۴

(مسأله ۱۳۸۱) - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۲) - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مسأله ۱۳۸۳) - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۴) - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز - اگرچه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

(مسأله ۱۳۸۵) - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز

غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آن‌ها را به ترتیب به‌جا آورد.

(مسأله ۱۳۸۶) - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر است که طوری آن‌ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به‌جا آورده است. مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مسأله ۱۳۸۷) - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند که کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافیت.

(مسأله ۱۳۸۸) - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آن را بخواند که یقین کند به ترتیب به‌جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آن‌ها را نمی‌داند، اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشاء بخواند.

(مسأله ۱۳۸۹) - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به‌جا آورد کافیت، و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.

(مسأله ۱۳۹۰) - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

(مسأله ۱۳۹۱) - کسی که می‌داند که نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آن‌ها را نمی‌داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه‌روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه‌روز را بخواند و توضیح المسائل، ص: ۱۸۵

همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه‌روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به‌جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه‌روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۳۹۲) - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره‌ی آن‌ها را نمی‌داند یا فراموش کرده مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند که تمام آن‌ها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

(مسأله ۱۳۹۳) - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مسأله ۱۳۹۴) - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز ظهر برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا

برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مسئله ۱۳۹۵) - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آن‌ها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به‌جا آورد.

(مسئله ۱۳۹۶) - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

(مسئله ۱۳۹۷) - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۳۹۸) - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مسئله ۱۳۹۹) - اگر پدر نماز خود را به‌جا نیاورده باشد، و می‌توانسته است قضا کند، و بنا بر احتیاط از روی نافرمانی توضیح المسائل، ص: ۱۸۶

ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بنا بر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به‌جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد و قضای نماز مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

(مسئله ۱۴۰۰) - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۴۰۱) - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به‌جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مسئله ۱۴۰۲) - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

(مسئله ۱۴۰۳) - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به‌طور صحیح به‌جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۴۰۴) - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز مادر را بخواند باید در جهرا و اخفات به تکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشا مادرش را باید بلند بخواند.

(مسئله ۱۴۰۵) - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند هر کدام را اول به‌جا آورد صحیح است.

(مسئله ۱۴۰۶) - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز پدر را قضا نماید

(مسئله ۱۴۰۷) - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند، بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۴۰۸) - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

(مسئله ۱۴۰۹) - در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادا است.

(مسئله ۱۴۱۰) - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مسئله ۱۴۱۱) - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند. و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود - بهتر است. ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادایی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

(مسئله ۱۴۱۲) - وقتی که جماعت بر پا می‌شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده نماز دوم او کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۱۸۷

(مسئله ۱۴۱۳) - اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر اماماً اعاده نماید به شرطی که در مأومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد

(مسئله ۱۴۱۴) - کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از سواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مسئله ۱۴۱۵) - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب عقوبت شود نماز جماعت بر او واجب می‌شود و در غیر این صورت واجب نیست.

(مسئله ۱۴۱۶) - نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود با جماعت خواند، مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران می‌خوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می‌باشد. (مسئله ۱۴۱۷) - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد.

(مسئله ۱۴۱۸) - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می‌خواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا کس دیگر را احتیاطاً قضا می‌کند اقتدا به او جائز نیست.

(مسئله ۱۴۱۹) - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

(مسئله ۱۴۲۰) - در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأوم و همچنین بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعضی آن بین امام و مأوم یا بین مأوم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد جماعت باطل خواهد شد، و زن از این حکم مستثنی است چنانچه خواهد آمد.

(مسئله ۱۴۲۱) - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا نمایند.

(مسئله ۱۴۲۲) - اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، بلکه نماز کسانی که دو طرف ایستاده‌اند و از جهت مأوم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

(مسأله ۱۴۲۳) - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد،

توضیح المسائل، ص: ۱۸۸

نمی‌تواند اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۲۴) - جای ایستادن امام باید از جای مأموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد، و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مسأله ۱۴۲۵) - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

(مسأله ۱۴۲۶) - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود، می‌توانند اقتدا کنند، و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است، فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد نمی‌توانند اقتداء کنند.

(مسأله ۱۴۲۷) - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مسأله ۱۴۲۸) - اگر بدانند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۲۹) - هرگاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند که امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

(مسأله ۱۴۳۰) - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کاهائی که نماز فردی را ولو سهواً باطل می‌کند نکرده باشد، نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۳۱) - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

(مسأله ۱۴۳۲) - اگر مأموم در بین نماز جماعت بخواهد قصد انفراد نماید در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

(مسأله ۱۴۳۳) - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، نیت فردی کند، بنابر احتیاط واجب باید تمام حمد و سوره را بخواند، اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(مسأله ۱۴۳۴) - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، بلکه اگر مردد شود که

توضیح المسائل، ص: ۱۸۹

نیت فردی کند یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش محل اشکال است.

(مسأله ۱۴۳۵) - اگر شک کند که در بین نماز نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

(مسأله ۱۴۳۶) - اگر موقعی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۷) - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه،

نمازش باطل است.

(مسأله ۱۴۳۸) - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به انداز رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابر احتیاط واجب باید قصد نیت فرادی بنماید.

(مسأله ۱۴۳۹) - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۰) - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مسأله ۱۴۴۱) - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد، اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مسأله ۱۴۴۲) - اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به بواسط او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۱۴۴۳) - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسط او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۴۴) - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد. و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۵) - اگر مأموم به واسط کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام

توضیح المسائل، ص: ۱۹۰

متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، یک متر فاصله نداشته باشد.

(مسأله ۱۴۴۶) - اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسط او به امام متصل است یک متر فاصله پیدا شود، باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۷) - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است.

(مسأله ۱۴۴۸) - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه و پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، اگر در رکوع به امام برسد، بنابر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۴۹) - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

(مسأله ۱۴۵۰) - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد،



بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مسأله ۱۴۵۱)- اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع به امام نرسد بنابر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

(مسأله ۱۴۵۲)- کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

(مسأله ۱۴۵۳)- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

(مسأله ۱۴۵۴)- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

(مسأله ۱۴۵۵)- اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۱

(مسأله ۱۴۵۶)- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند. و اگر نمی‌رسد بنابر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

(مسأله ۱۴۵۷)- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

(مسأله ۱۴۵۸)- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

(مسأله ۱۴۵۹)- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

(مسأله ۱۴۶۰)- اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

(مسأله ۱۴۶۱)- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، انگشتان دست و سینه و پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند ننگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد. و اگر همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد. ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

### شرایط امام جماعت

(مسأله ۱۴۶۲)- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد



اگرچه آثار جماعت بر او مترتب نمی‌شود.

(مسئله ۱۴۶۳) - امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۶۴) - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۶۵) - کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.

(مسئله ۱۴۶۶) - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۲

(مسئله ۱۴۶۷) - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

(مسئله ۱۴۶۸) - بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید، و همچنین، اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرا نشین) اقتدا نکند.

## احکام جماعت

(مسئله ۱۴۶۹) - موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۷۰) - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۱۴۷۱) - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

(مسئله ۱۴۷۲) - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را بخواند.

(مسئله ۱۴۷۳) - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۷۴) - اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود که نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

(مسئله ۱۴۷۵) - مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مسئله ۱۴۷۶) - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

(مسئله ۱۴۷۷) - اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد. بلکه ظاهر این است که اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول نماز قاصد نبوده نمازش اشکال ندارد.

(مسئله ۱۴۷۸) - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن‌ها را

بشود، یا بدانند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مسئله ۱۴۷۹) - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا

توضیح المسائل، ص: ۱۹۳

کمی بعد از امام به‌جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می‌شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۸۰) - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۸۱) - اگر اشتهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۴۸۲) - کسی که اشتهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و معلوم شود امام قبلاً سر برداشته است، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مسئله ۱۴۸۳) - اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

(مسئله ۱۴۸۴) - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مسئله ۱۴۸۵) - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش باطل است.

(مسئله ۱۴۸۶) - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، اگر به قصد با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح است و منفرد و می‌شود.

(مسئله ۱۴۸۷) - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است اگر عمداً برنگردد نمازش صحیح و منفرد می‌گردد.

(مسئله ۱۴۸۸) - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۹۴

**وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت**

**اشاره**

(مسأله ۱۴۸۹) - بنا بر احتیاط واجب اگر مأوم یک مرد باشد، قدری عقب‌تر طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد، پشت سر امام بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام قدری عقب‌تر بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، آنچه مرد است عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

(مسأله ۱۴۹۰) - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگری نایستد.

(مسأله ۱۴۹۱) - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(مسأله ۱۴۹۲) - مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مسأله ۱۴۹۳) - مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاة» مأومین برخیزند.

(مسأله ۱۴۹۴) - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

(مسأله ۱۴۹۵) - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از انداز صدا را بلند نکند.

(مسأله ۱۴۹۶) - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۵

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مسأله ۱۴۹۷) - اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مسأله ۱۴۹۸) - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مسأله ۱۴۹۹) - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۱۹۶

### نماز آیات

#### اشاره

(مسأله ۱۵۰۰) - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط واجب نماز آیات ترک نشود.

(مسئله ۱۵۰۱) - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن‌ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مسئله ۱۵۰۲) - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آن‌ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آن‌ها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد، مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آن‌ها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک آن‌ها باشد.

(مسئله ۱۵۰۳) - چیزهایی که نماز آیات برای آن‌ها واجب است، در هر جایی اتفاق بیافتد، فقط مردم همانجا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

(مسئله ۱۵۰۴) - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند، انسان باید نماز آیات را بخواند بهتر این است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

(مسئله ۱۵۰۵) - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

(مسئله ۱۵۰۶) - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آن‌ها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۷

(مسئله ۱۵۰۷) - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند به نحوی که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و بنابر احتیاط وقت خواندن نیت ادا و قضا نکند.

(مسئله ۱۵۰۸) - اگر گرفتن آفتاب یا ماه نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۰۹) - اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آن‌ها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در آن اشخاص شخصی که ثقة باشد نباشد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

(مسئله ۱۵۱۰) - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنابر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد، و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنابر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

(مسئله ۱۵۱۱) - اگر بفهمد نماز آیاتی را که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مسئله ۱۵۱۲) - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

توضیح المسائل، ص: ۱۹۸

(مسئله ۱۵۱۳) - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را

تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات، و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مسئله ۱۵۱۴) - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.  
(مسئله ۱۵۱۵) - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

### دستور نماز آیات

(مسئله ۱۵۱۶) - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مسئله ۱۵۱۷) - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، به قصد سوره «قل هو الله احد»، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قل هو الله احد» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «الله الصمد» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «لم یلد و لم یولد» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «و لم یکن له کفوا احد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسئله ۱۵۱۸) - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

(مسئله ۱۵۱۹) - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «الصلوة» و در غیر توضیح المسائل، ص: ۱۹۹ جماعت چیزی نیست.

(مسئله ۱۵۲۰) - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر "سمع الله لمن حمده" نیز بگوید.

(مسئله ۱۵۲۱) - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند، و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

(مسئله ۱۵۲۲) - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

(مسئله ۱۵۲۳) - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نمازش باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده، رکوعی را

که شك دارد به‌جا آورده یا نه، به‌جا آورد. ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شك خود اعتنا نکند. (مسأله ۱۵۲۴) - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۰۰

## نماز عید فطر و قربان

### اشاره

(مسأله ۱۵۲۵) - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

(مسأله ۱۵۲۶) - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

(مسأله ۱۵۲۷) - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

(مسأله ۱۵۲۸) - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به‌جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مسأله ۱۵۲۹) - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را خوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْحَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرْفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ أَنِّي اسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادَتِكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

(مسأله ۱۵۳۰) - در زمان غائب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مسأله ۱۵۳۱) - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند، یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

(مسأله ۱۵۳۲) - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مسأله ۱۵۳۳) - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفیدی بر سر بگذارند.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۱

(مسأله ۱۵۳۴) - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می‌خواند نماز را بلند بخواند.

(مسأله ۱۵۳۵) - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید صبح آن و بعد از نماز فطر و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را

بگویند: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

(مسئله ۱۵۳۶) - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا ابْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آن‌ها نماز ظهر روز عید و آخر آن‌ها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

(مسئله ۱۵۳۷) - احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

(مسئله ۱۵۳۸) - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر را خودش بخواند.

(مسئله ۱۵۳۹) - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک «سبحان الله» یا یک «الحمد لله» بگوید کافی است.

(مسئله ۱۵۴۰) - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

(مسئله ۱۵۴۱) - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به‌جا آورد، ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۰۲

### اجیر گرفتن برای نماز

(مسئله ۱۵۴۲) - بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آن‌ها را به‌جا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آن‌ها را انجام دهد، صحیح است.

(مسئله ۱۵۴۳) - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مسئله ۱۵۴۴) - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح، بداند. یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

(مسئله ۱۵۴۵) - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام، کافی است.

(مسئله ۱۵۴۶) - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به‌جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

(مسئله ۱۵۴۷) - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.

(مسئله ۱۵۴۸) - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر بفهمند که عمل را به‌جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

(مسئله ۱۵۴۹) - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده‌ام، کافی است. و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنابر صحت آن بگذارد.

(مسئله ۱۵۵۰) - کسی که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت



هم همان طور قضا شده باشد.

(مسئله ۱۵۵۱) - مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود، و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

(مسئله ۱۵۵۲) - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست، مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز چنان که سابقاً گذشت.

(مسئله ۱۵۵۳) - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به‌جا آورد و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف توضیح المسائل، ص: ۲۰۳

او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید. توضیح المسائل ۲۰۳ اجیر گرفتن برای نماز ..... ص: ۲۰۲

(مسئله ۱۵۵۴) - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به‌جا آورد.

(مسئله ۱۵۵۵) - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند بنابر آنچه در مسئله «۱۵۵۲» گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

(مسئله ۱۵۵۶) - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به‌جا نیآورده دیگری را اجیر نمایند. اگر احتمال می‌دهند به‌جا نیآورده بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مسئله ۱۵۵۷) - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قادر بر عمل بوده اجازه صحیح و اجازه کننده می‌تواند اجرت المثل باقی مانده را بگیرد یا آنکه اجازه را فسخ نموده و اجرت المثل مقداری را که به‌جا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجازه نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و می‌تواند اجرت المسمای باقی مانده را گرفته یا آنکه اجازه مقداری گذشته را فسخ نموده و اجرت المثل او را بدهد، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مسئله ۱۵۵۸) - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسئله قبلی ذکر شد. اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۰۴

## احکام روزه

### اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزه که بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید.



(مسئله ۱۵۵۹) - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً بگویند فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است. و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

(مسئله ۱۵۶۰) - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مسئله ۱۵۶۱) - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مسئله ۱۵۶۲) - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به انداز نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۶۳) - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید. و اما در ماه رمضان اگر بی‌نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند صحت روزه‌اش محل اشکال است.

(مسئله ۱۵۶۴) - اگر بخواهد غیر روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است، یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

(مسئله ۱۵۶۵) - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، بنابر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۵

(مسئله ۱۵۶۶) - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۶۷) - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۵۶۸) - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به‌جا آورد.

(مسئله ۱۵۶۹) - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۷۰) - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید. و همچنین است حکم بنابر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

(مسئله ۱۵۷۱) - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۵۷۲) - کسی که برای به‌جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از

ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۵۷۳) - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و نیت کند روز او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۶

(مسئله ۱۵۷۴) - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۵۷۵) - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد قضای آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۵۷۶) - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و هر چند آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

(مسئله ۱۵۷۷) - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود. ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد و بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

(مسئله ۱۵۷۸) - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

(مسئله ۱۵۷۹) - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند روزه‌اش باطل می‌شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

(مسئله ۱۵۸۰) - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردد شود که به‌جا آورد یا نه، چنانچه به‌جا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

(مسئله ۱۵۸۱) - نه چیز روزه را باطل می‌کند: «اول»: خوردن و آشامیدن. «دوم»: جماع. «سوم»: استمنا، و استمنا آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید. «چهارم»: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. «پنجم»: رساندن غبار غلیظ به حلق. «ششم»: فرو بردن تمام سر در آب. «هفتم»: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. «هشتم»: اماله کردن با چیزهای روان. «نهم»: قی کردن. و احکام اینها در مسایل آینده گفته می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۷-۱

خوردن و آشامیدن (مسئله ۱۵۸۲) - اگر روزه‌دار با التفات به روزه دارد، عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه

خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

(مسئله ۱۵۸۳) - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۵۸۴) - اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۵۸۵) - آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگری استعمال می‌شود، برای روزه‌دار اشکال ندارد. و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می‌برند خودداری کند.

(مسئله ۱۵۸۶) - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۵۸۷) - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند. ولی اگر بدانند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۵۸۸) - فرو بردن آب دهان، اگرچه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

(مسئله ۱۵۸۹) - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مسئله ۱۵۹۰) - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود. و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به‌جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

(مسئله ۱۵۹۱) - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند. ولی اگر انسان از اول بدانند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود، و باید فضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

(مسئله ۱۵۹۲) - انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲-

جماع

توضیح المسائل، ص: ۲۰۸

(مسئله ۱۵۹۳) - جماع روزه را باطل می‌کند، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مسئله ۱۵۹۴) - اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۵۹۵) - اگر عمداً جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او باطل است. و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

(مسئله ۱۵۹۶) - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمی‌شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

استمناء (مسأله ۱۵۹۷) - اگر روزه‌دار استمنا کن (معنای استمنا در مسأله ۱۵۸۱ گذشت)، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۵۹۸) - اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

(مسأله ۱۵۹۹) - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد، محتمل می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن بزحمت نیفتد، و اگر محتمل شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۰۰) - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

(مسأله ۱۶۰۱) - روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند اگرچه به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید.

(مسأله ۱۶۰۲) - روزه‌داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مسأله ۱۶۰۳) - کشتی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

(مسأله ۱۶۰۴) - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۰۹-۴

دروغ بستن به خدا و پیغمبر (مسأله ۱۶۰۵) - اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم، یا توبه کند - روزه او باطل است. و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا سلام الله علیها هم دروغ نسبتی ندهد.

(مسأله ۱۶۰۶) - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید.

(مسأله ۱۶۰۷) - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۰۸) - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید روزه را تمام کند و قضای آن را به‌جا آورد.

(مسأله ۱۶۰۹) - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

(مسأله ۱۶۱۰) - اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسأله ۱۶۱۱) - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

-۵-

رساندن غبار غلیظ به حلق (مسأله ۱۶۱۲) - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ یا غیر غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

(مسأله ۱۶۱۳) - اگر به واسطه باد غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب

روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۱۴) - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

(مسئله ۱۶۱۵) - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد، بهتر آنست که آن روزه را قضا کند.

(مسئله ۱۶۱۶) - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۰-۶

فرو بردن سر در آب (مسئله ۱۶۱۷) - اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه او باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۶۱۸) - اگر نصف سر را یک دفع و نصف دیگر آن را دفع دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۶۱۹) - اگر به قصد تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد.

(مسئله ۱۶۲۰) - اگر تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۲۱) - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهایی روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه اظهار این است که سر فرو بردن در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگرچه احوط ترک است.

(مسئله ۱۶۲۲) - اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روز او باطل نمی‌شود.

(مسئله ۱۶۲۳) - اگر به خیال آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه‌اش اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۲۴) - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۲۵) - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

(مسئله ۱۶۲۶) - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روز او روز رمضان باشد، روزه و غسل او هر دو باطل است و همچنین است حکم روزه قضای رمضان بعد از زوال علی‌الاحوط و اگر روزه مستحب باشد، یا روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد غسل او صحیح و روزه‌اش باطل می‌باشد و ظاهر این است که این حکم در روزه واجب معین نیز جاری است.

(مسئله ۱۶۲۷) - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل است.

-۷-

باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح (مسئله ۱۶۲۸) - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، روزه‌اش باطل است، و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمداً تیمم ننماید روزه‌اش نیز باطل است. و حکم قضاء ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

(مسئله ۱۶۲۹) - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های واجب که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند اظهار این است که روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۳۰) - کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۱

(مسئله ۱۶۳۱) - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روز هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مسئله ۱۶۳۲) - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۳) - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به انداز غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است. و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند.

(مسئله ۱۶۳۴) - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۵) - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۶) - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است. و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

(مسئله ۱۶۳۷) - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۶۳۸) - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

(مسئله ۱۶۳۹) - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط استجابی کفاره نیز بدهد.

(مسئله ۱۶۴۰) - مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۲

(مسئله ۱۶۴۱) - اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مسئله ۱۶۴۲) - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتمل شده، روز او

صحیح است.

(مسئله ۱۶۴۳) - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روز او باطل است.

(مسئله ۱۶۴۴) - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است روزه او باطل است ولی چنانچه وقت روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است بهتر آن است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۶۴۵) - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزهایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد عمداً تا اذان صبح جنب بماند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است ولی بهتر آن است که غیر از آن روزه روز دیگری را روزه بگیرد.

(مسئله ۱۶۴۶) - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، در روزه ماه رمضان، روزه‌اش باطل است. و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

(مسئله ۱۶۴۷) - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد.

(مسئله ۱۶۴۸) - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۴۹) - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روز او باطل است.

(مسئله ۱۶۵۰) - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

(مسئله ۱۶۵۱) - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روز او صحیح است.

(مسئله ۱۶۵۲) - اگر زنی که در حال استحاض کثیره است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در

توضیح المسائل، ص: ۲۱۳

صفحه ۵۴) گفته شد به‌جا آورد، روز او صحیح است. و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۶۵۳) - کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

-۸-

اماله کردن (مسئله ۱۶۵۴) - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

-۹-

قی کردن (مسئله ۱۶۵۵) - هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی



اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۵۶) - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روز آن روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۶۵۷) - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مسئله ۱۶۵۸) - اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

(مسئله ۱۶۵۹) - اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روز او صحیح است.

(مسئله ۱۶۶۰) - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۶۱) - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۴

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

(مسئله ۱۶۶۲) - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روز او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأل (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روز او باطل است.

(مسئله ۱۶۶۳) - اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به‌جا آورد، روز او باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۶۴) - اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روز او باطل نمی‌شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر، چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

(مسئله ۱۶۶۵) - روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روز خود را باطل کند، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه‌اش باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۵

### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

(مسئله ۱۶۶۶) - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: «۱» دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، «۲» انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود، «۳» انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، «۴» بو کردن گیاهان معطر، «۵» نشستن زن در آب، «۶»



استعمال شاف، «۷» تر کردن لباسی که در بدن است، «۸» کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، «۹» مسواک کردن به چوب تر، «۱۰» بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روز او باطل است.

### جایی که قضا و کفاره واجب است

(مسئله ۱۶۶۷) - اگر در روز ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۹» گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۶۶۸) - اگر به واسطه ندانستن مسئله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، ظاهر این است که کفاره بر او واجب نیست. ولی اگر عمداً به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۶

### کفار روزه

(مسئله ۱۶۶۹) - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها و چنانچه اینها بدهد برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید بقدر امکان تصدیق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

(مسئله ۱۶۷۰) - کسی که می‌خواهد دو ماه کفار ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۱۶۷۱) - کسی که می‌خواهد دو ماه کفار روز رمضان را بگیرد نباید موقعی شروع کند که در بین یک ماه و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

(مسئله ۱۶۷۲) - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

(مسئله ۱۶۷۳) - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

(مسئله ۱۶۷۴) - اگر به چیز حرامی روز خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آن‌ها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن‌ها را که ممکن است باید انجام دهد.

(مسئله ۱۶۷۵) - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عمداً نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع که

تفصیل آن در مسأل پیش گفته شد بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۷۶) - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه بر او واجب است، و ظاهر این است که استمناء نیز حکم جماع را دارد.

(مسأله ۱۶۷۷) - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آن‌ها یک کفاره کافی است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۷

(مسأله ۱۶۷۸) - اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۷۹) - اگر روزه‌دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع و استمناء انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۶۸۰) - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۸۱) - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حث نذر بیاید.

(مسأله ۱۶۸۲) - اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۸۳) - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

(مسأله ۱۶۸۴) - اگر عمداً روز خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط واجب این است که کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۸۵) - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۶) - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۸۷) - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

(مسأله ۱۶۸۸) - اگر زنی شوهر خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست که کفاره روزه شوهر را بدهد.

(مسأله ۱۶۸۹) - اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر

توضیح المسائل، ص: ۲۱۸

احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

(مسأله ۱۶۹۰) - اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود، و روز زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۱) - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کاری دیگر که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، بر هیچ یک از آن‌ها کفاره واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۲) - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

(مسأله ۱۶۹۳) - انسان نباید در به‌جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

(مسأله ۱۶۹۴) - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به‌جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

(مسأله ۱۶۹۵) - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نمی‌تواند به هر کدام از آن‌ها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

(مسأله ۱۶۹۶) - کسی که قضای روز رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

(مسأله ۱۶۹۷) - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است، و کفاره واجب نیست:

«اول»: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأل (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.  
«دوم»: عملی که روزه را باطل می‌کند به‌جا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

«سوم»: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

«چهارم»: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روز آن روز را به‌جا آورد.

«پنجم»: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

توضیح المسائل، ص: ۲۱۹

«ششم»: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفت او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

«هفتم»: آن که کور یا مانند آن به گفت کسی دیگر افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

«هشتم»: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

«نهم»: آن که برای خنک شدن، یا بی‌جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود، و همچنین بنا بر احتیاط

واجب، اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«دهم» کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

(مسئله ۱۶۹۸) - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. (مسئله ۱۶۹۹) - مضمض زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مسئله ۱۷۰۰) - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند. (مسئله ۱۷۰۱) - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مسئله ۱۷۰۲) - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روز قضا

(مسئله ۱۷۰۳) - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مسئله ۱۷۰۴) - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید. (مسئله ۱۷۰۵) - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مسئله ۱۷۰۶) - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند توضیح المسائل، ص: ۲۲۰

پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مسئله ۱۷۰۷) - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مسئله ۱۷۰۸) - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال آخری حساب نمی شود.

(مسئله ۱۷۰۹) - در قضای روزه رمضان می تواند پیش از ظهر روز خود را باطل نماید ولی اگر وقت قضا تنگ باشد، بهتر آن است که باطل ننماید.

(مسئله ۱۷۱۰) - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مسئله ۱۷۱۱) - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روز رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته، برای او قضا کند.

(مسأله ۱۷۱۲) - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام، یعنی گندم یا جو و نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۳) - اگر به واسطه مرضی روز رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته، قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته، باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۴) - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک طعام هم به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۵) - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و همچنین است بنابر احتیاط و اجاباگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته

توضیح المسائل، ص: ۲۲۱

باشد روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

(مسأله ۱۷۱۶) - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۷) - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفار چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مسأله ۱۷۱۸) - اگر قضای روز رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تأخیر چند سال بعدی چیزی برای او واجب نیست.

(مسأله ۱۷۱۹) - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به‌جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده را آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به‌جا نیاورد، برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

(مسأله ۱۷۲۰) - اگر روز رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره هم مکرر می‌شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

(مسأله ۱۷۲۱) - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (۱۹۷) گفته شد به‌جا آورد.

(مسأله ۱۷۲۲) - اگر پدر غیر از روز رمضان، روز واجب دیگری را مانند روز نذر نگرفته باشد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید. ولی اگر برای روزه‌ای اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

### احکام روز مسافر

(مسأله ۱۷۲۳) - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

(مسأله ۱۷۲۴) - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم ماه رمضان مگر سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

(مسئله ۱۷۲۵) - اگر غیر روز رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بهتر آن است که تا ناچار نشود در آن روز سفر نکند. و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی ظاهر آن است که سفر جائز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روز آن روز را قضا کند.

(مسئله ۱۷۲۶) - اگر نذر کند که روز مستحبی بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به‌جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به‌جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد  
توضیح المسائل، ص: ۲۲۲

(مسئله ۱۷۲۷) - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدین طیبه روز مستحبی بگیرد. و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه باشد.

(مسئله ۱۷۲۸) - کسی که نمی‌داند روز مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

(مسئله ۱۷۲۹) - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روز مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روز او باطل است.

(مسئله ۱۷۳۰) - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روز خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد روزه‌اش باطل می‌شود، والا بنا بر احتیاط واجب روزه را تمام و بعداً قضا کند، و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

(مسئله ۱۷۳۱) - اگر مسافر در ماه رمضان آنچه آنکه قبل از فجر در سفر بوده و چه آنکه روزه بوده و سفر نماید چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز روزه بگیرد، و اگر انجام داده روز آن روز بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۷۳۲) - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

(مسئله ۱۷۳۳) - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مسئله ۱۷۳۴) - کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

(مسئله ۱۷۳۵) - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزهایی را که نگرفته است به‌جا آورد.

(مسئله ۱۷۳۶) - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۷) - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام، به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و بنا بر احتیاط مستحب توضیح المسائل، ص: ۲۲۳

برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مسأله ۱۷۳۸) - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام، به فقیر بدهد. و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

(مسأله ۱۷۳۹) - اول ماه به چهار چیز ثابت می‌شود: اول - آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم - عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود. سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود. چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

(مسأله ۱۷۴۰) - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود، و رعایت احتیاط اولی است. (مسأله ۱۷۴۱) - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفت آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مسأله ۱۷۴۲) - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول محسوب می‌شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می‌شود مال شب سابق بوده.

(مسأله ۱۷۴۳) - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مسأله ۱۷۴۴) - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می‌شود در صورتی که در شب مشترک باشند ولو اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

(مسأله ۱۷۴۵) - اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

(مسأله ۱۷۴۶) - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر اثناء روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۴

(مسأله ۱۷۴۷) - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که احتمال می‌دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.



**روزه‌های حرام و مکروه**

(مسئله ۱۷۴۸) - روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

(مسئله ۱۷۴۹) - اگر زن به واسطه گرفتن روز مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجاز او روز مستحبی نگیرد.

(مسئله ۱۷۵۰) - روز مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

(مسئله ۱۷۵۱) - اگر پسر بدون اجاز پدر روز مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.

(مسئله ۱۷۵۲) - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۵۳) - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مسئله ۱۷۵۴) - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به مرتبه باشد که به علم و عمد ارتکاب آن حرام است بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۱۷۵۵) - غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مسئله ۱۷۵۶) - روز روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

**روزه‌های مستحب**

(مسئله ۱۷۵۷) - روز تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است: ۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به‌جا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقر سکه‌دار به فقیر بدهد. ۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه. ۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد. ۴- روز عید نوروز ۵- روز چهارم تا نهم شوال ۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة، ۷- روز اول تا روز نهم ذی‌حجه، (روز عرفه) ولی اگر بواسطه

توضیح المسائل، ص: ۲۲۵

ضعف روزه، نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند، روز آن روز مکروه است، ۸- عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه) ۹- روز مباحله (۲۴ ذی‌حجه) ۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم، ۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۷ (ربیع الاول). ۱۲- روز پانزدهم جمادی‌الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روز مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.



## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

(مسأله ۱۷۵۸) - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگرچه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

«اول»: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برسد.

«دوم»: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد و همچنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلاً در سفر افطار کرده باشد.

«سوم»: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود اگرچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

«چهارم»: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

(مسأله ۱۷۵۹) - مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۶

\*\*\*

## احکام خمس

### اشاره

(مسأله ۱۷۶۰) - در هفت چیز خمس واجب می‌شود: «اول»: منفعت کسب. «دوم»: معدن. «سوم»: گنج. «چهارم»: مال حلال مخلوط به حرام. «پنجم»: جواهری که به واسطه خواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. «ششم»: غنیمت جنگ. «هفتم»: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

-۱

منفعت کسب (مسأله ۱۷۶۱) - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته خواهد شد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۲) - اگر غیر از کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

(مسأله ۱۷۶۳) - مهری که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می‌نماید خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد ولی اگر مثلاً خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مسأله ۱۷۶۴) - اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد. ولی اگر در خود مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است. باید

خمس را از مال او بدهد.

(مسأله ۱۷۶۵) - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۶) - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

(مسأله ۱۷۶۷) - اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجار آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۷

(مسأله ۱۷۶۸) - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته، از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس را بدهد.

(مسأله ۱۷۶۹) - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

(مسأله ۱۷۷۰) - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله‌ای که کرده صحیح است. و خمس پولی را که بفروشنده داده بصاحبان خمس می‌باشد.

(مسأله ۱۷۷۱) - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خممش بعهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

(مسأله ۱۷۷۲) - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج‌یک آن بر عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

(مسأله ۱۷۷۳) - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۷۷۴) - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی منفعت می‌برند، یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. (مسأله ۱۷۷۵) - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد. و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مسأله ۱۷۷۶) - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس، باقی مانده را بدهند.

(مسأله ۱۷۷۷) - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۸

(مسأله ۱۷۷۸) - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه مقدار خمس چه نسبتی بمجموع اصل و ربح داشته به همان نسبت از موجودی عیناً و یا قیمهً باید بدهد.

(مسأله ۱۷۷۹) - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خممش را داده یا خمس ندارد، مثلاً چیزی را برای مؤنه‌اش خریده، باشد

چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده باید بدهد، و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن‌ها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد. بلکه مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۸۰) - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

(مسئله ۱۷۸۱) - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آن‌ها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۸۲) - کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش هم می‌کند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط مستحب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو رشته مختلف دارد مثلاً تجارت و زراعت می‌کند در این صورت بنا بر احتیاط و جویبی نمی‌شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

(مسئله ۱۷۸۳) - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، مانند دلالی و حمالی می‌تواند از منفعت، کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

(مسئله ۱۷۸۴) - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد خمس ندارد.

(مسئله ۱۷۸۵) - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

(مسئله ۱۷۸۶) - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد. و اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۷۸۷) - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۲۹

(مسئله ۱۷۸۸) - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسبش حساب کند.

(مسئله ۱۷۸۹) - آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مسئله ۱۷۹۰) - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیورآلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

(مسئله ۱۷۹۱) - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۲) - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند.

(مسأله ۱۷۹۳) - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

(مسأله ۱۷۹۴) - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

(مسأله ۱۷۹۵) - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. بلکه اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ظاهر این است که نمی‌تواند مقدار قرض خود را از منفعت کسر نماید مگر قرض بعد از منفعت کردن باشد بلی در هر دو صورت می‌تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و با آن مقدار خمس تعلق نمی‌گیرد.

(مسأله ۱۷۹۶) - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب، مقدار آن قرض را اداء نماید، بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود در این صورت می‌تواند قرض خود را از منافع کسب آن سال بدهد.

(مسأله ۱۷۹۷) - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار خمسی که بدهکار است پول بدهد. و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

(مسأله ۱۷۹۸) - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

(مسأله ۱۷۹۹) - کسی که خمس بدهکار است، نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۰) - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می‌آید مال خود اوست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۰

(مسأله ۱۸۰۱) - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس می‌تواند در آن مال تصرف کند.

(مسأله ۱۸۰۲) - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد، خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۰۳) - کسی که مالی از دیگری بدست آورد و شک کند خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف نماید بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می‌تواند در آن تصرف نماید.

(مسأله ۱۸۰۴) - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

(مسأله ۱۸۰۵) - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده باید خمس

قیمتی را که خریده بدهد. و اگر مثلاً پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

(مسئله ۱۸۰۶) - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته، باید خمس آن را بدهد، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲-

معدن (مسئله ۱۸۰۷) - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۰۸) - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا یا مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا یا مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند، بدهد.

(مسئله ۱۸۰۹) - چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا یا مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۱۰) - گچ و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

(مسئله ۱۸۱۱) - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۱

(مسئله ۱۸۱۲) - اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا یا مسکوک می‌رسد یا نه، خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

(مسئله ۱۸۱۳) - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا یا مسکوک برسد، اگرچه سهم هر کدام آن‌ها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

(مسئله ۱۸۱۴) - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد آنچه از آن به دست می‌آید مال صاحب ملک است و در صورتی که به مقدار نصاب برسد چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳-

گنج (مسئله ۱۸۱۵) - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند، و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

(مسئله ۱۸۱۶) - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد وجوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

(مسئله ۱۸۱۷) - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلا مسکوک است، و اگر از غیر طلا یا نقره باشد نصاب را با یکی از طلا و نقره ملاحظه نمایند. (مسئله ۱۸۱۸) - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که

مال یکی از آنان است، بنابر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۱۹) - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

(مسئله ۱۸۲۰) - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد، اگرچه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، باید خمس آن را بدهند.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۲

(مسئله ۱۸۲۱) - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است ولی اگر آن حیوان از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و چنانچه او علامت داد مال اوست والا مال پیدا کننده است و در حکم منافع کسب است.

-۴

مال حلال مخلوط به حرام (مسئله ۱۸۲۲) - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار مال حرام کمتر از خمس است یا زیادتر باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقی مال حلال می‌شود.

(مسئله ۱۸۲۳) - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را چه کمتر چه بیشتر از خمس بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مسئله ۱۸۲۴) - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند. و چنانچه صاحب مال راضی نشود، باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد.

(مسئله ۱۸۲۵) - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مسئله ۱۸۲۶) - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، لازم نیست چیزی به او بدهد.

(مسئله ۱۸۲۷) - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند والا بین آنها قرعه بزند و به اسم هر کسی اصابت کرد آن مال را به او بدهد.

-۵

جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید (مسئله ۱۸۲۸) - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، باید خمس آن را بدهند و بنابر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست پس هر مقداری که باید خمس آن را داد چه بیرون آورنده یک نفر باشد، یا چند نفر.

(مسئله ۱۸۲۹) - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از

روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسئله ۱۸۳۰) - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۳

(مسئله ۱۸۳۱) - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۳۲) - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مسئله ۱۸۳۳) - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید باید خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۳۴) - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

(مسئله ۱۸۳۵) - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آن‌ها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۳۶) - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد خمس ندارد ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

-۶-

(مسئله ۱۸۳۷) - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند به آن‌ها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند مانند مخارج نگهداری، و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غیبت امام علیه السلام در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنابر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد.

-۷-

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد (مسئله ۱۸۳۸) - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مسئله ۱۸۳۹) - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی‌شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد و بنابر احتیاط مستحب در هر دو صورت در فرضی که خود کافر یا کس دیگر از قبش خمس نداده باشد مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

(مسئله ۱۸۴۰) - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.



توضیح المسائل، ص: ۲۳۴

(مسأله ۱۸۴۱) - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مسأله ۱۸۴۲) - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

(مسأله ۱۸۴۳) - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام، که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند، ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می‌کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

(مسأله ۱۸۴۴) - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۴۵) - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۶) - به سیدی که عادل نیست، می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مسأله ۱۸۴۷) - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد. و احوط آن است که به سیدی که شراب می‌خورد یا نماز نمی‌خواند یا آشکارا معصیت می‌کند، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

(مسأله ۱۸۴۸) - اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

(مسأله ۱۸۴۹) - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۰) - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خممش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید.

(مسأله ۱۸۵۱) - اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری «غیر از نفقات واجبه» برساند، مانعی ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۵

(مسأله ۱۸۵۲) - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد، می‌شود خمس داد.

(مسأله ۱۸۵۳) - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.



(مسأله ۱۸۵۴) - اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعداً نیز پیدا نمی‌شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسأله ۱۸۵۵) - هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مسأله ۱۸۵۶) - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مسأله ۱۸۵۷) - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مسأله ۱۸۵۸) - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسأله «۱۷۹۷» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

(مسأله ۱۸۵۹) - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعداً مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

(مسأله ۱۸۶۰) - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۳۶

## احکام زکات

### اشاره

(مسأله ۱۸۶۱) - زکات در نه چیز واجب است: «اول»: گندم. «دوم»: جو. «سوم»: خرما. «چهارم»: کشمش. «پنجم»: طلا. «ششم»: نقره. «هفتم»: شتر. «هشتم»: گاو. «نهم»: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود، باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

(مسأله ۱۸۶۲) - سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکات داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۶۳) - زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مسئله ۱۸۶۴) - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگرچه اول ماه دوازدهم زکات بر او واجب می‌شود ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مسئله ۱۸۶۵) - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه‌ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۱۸۶۶) - زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آن‌ها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که انگور می‌باشد و زکات خرما وقتی واجب می‌شود که عرب به آن تمر گوید ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن‌ها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

(مسئله ۱۸۶۷) - در موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأل پیش گفته شد، چنانچه صاحب آن‌ها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد و اگر بالغ یا عاقل نباشد واجب نیست.

(مسئله ۱۸۶۸) - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۷

(مسئله ۱۸۶۹) - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

(مسئله ۱۸۷۰) - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

(مسئله ۱۸۷۱) - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مسئله ۱۸۷۲) - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن‌ها «۲۸۸» من تبریز و «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می‌شود.

(مسئله ۱۸۷۳) - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آن‌ها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

(مسئله ۱۸۷۴) - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به انداز نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

(مسئله ۱۸۷۵) - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۷۶) - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن‌ها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۸

(مسئله ۱۸۷۷) - اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شده زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات

آن‌ها را بدهد و چنان‌چه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.

(مسأله ۱۸۷۸) - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنان‌چه حاکم شرع معامل مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد، معامل آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

(مسأله ۱۸۷۹) - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

(مسأله ۱۸۸۰) - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنان‌چه خشک آن‌ها به انداز نصاب باشد، باید زکات آن‌ها را بدهد.

(مسأله ۱۸۸۱) - خرما بر سه قسم است: (۱) آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکات آن گفته شد. (۲) آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند. (۳) آن است که نارس خلال آن را می‌خورند و در قسم دوم چنان‌چه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکات بر آن واجب نباشد.

(مسأله ۱۸۸۲) - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آن‌ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند، زکات ندارد.

(مسأله ۱۸۸۳) - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۸۴) - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنان‌چه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده زکات آن سه چهارم است.

توضیح المسائل، ص: ۲۳۹

(مسأله ۱۸۸۵) - چنان‌چه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است.

(مسأله ۱۸۸۶) - اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

(مسأله ۱۸۸۷) - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن‌ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

(مسأله ۱۸۸۸) - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوئی آن است یک دهم می‌باشد.

(مسأله ۱۸۸۹) - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است نمی‌تواند از حاصل کسر نموده، و ملاحظ نصاب نماید

پس چنانچه یکی از آن‌ها پیش از ملاحظه مخارج به (۲۸۸) من و (۴۵) مثقال کم برسد، باید زکات آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۰) - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده چه از خودش باشد، یا خریده باشد نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

(مسئله ۱۸۹۱) - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد زکات آن واجب نیست مثلاً اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلوگرم باشد و دولت «۵۰» کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکات در «۸۰۰» گرم واجب می‌شود.

(مسئله ۱۸۹۲) - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکات نموده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکات بقیه را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۳) - مصارفی که بعد از تعلق زکات است می‌تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آن‌ها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۰

(مسئله ۱۸۹۴) - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آن گاه زکات را بدهد بلکه همین که زکات واجب شد جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات قیمت آن را بدهد.

(مسئله ۱۸۹۵) - بعد از آنکه زکات تعلق گرفت می‌تواند عین زراعت یا خرما یا انگور پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

(مسئله ۱۸۹۶) - در صورتی که مالک این مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آن‌ها تسلیم نمود لازم نیست آن‌ها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آن‌ها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

(مسئله ۱۸۹۷) - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن‌ها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و هم آن‌ها محصول یک سال حساب شود چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

(مسئله ۱۸۹۸) - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

(مسئله ۱۸۹۹) - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۰۰) - اگر زکات خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا کشمش یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکات خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و یا انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

(مسئله ۱۹۰۱) - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

(مسأله ۱۹۰۲) - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، و هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من و «۴۵» مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به انداز بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید جنس زکات‌دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکات‌دار کسر شود پس سهم هر یک از ورثه به انداز نصاب برسد زکات بر او واجب است.

(مسأله ۱۹۰۳) - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

### نصاب طلا

(مسأله ۱۹۰۴) - طلا - دو نصاب دارد؛ نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن (۱۸) نخود است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را - که نه نخود می‌شود - از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آنچهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۸) مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

(مسأله ۱۹۰۵) - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید یک چهارم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن، «۲۱» مثقال است، یعنی اگر «۲۱» مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن‌ها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان یک چهارم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد اگر یک چهارم آن را بدهد، زکات «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مسأله ۱۹۰۶) - کسی که طلا یا نقره او به انداز نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۲

(مسأله ۱۹۰۷) - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد. و اگر سکه آن از بین رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

(مسئله ۱۹۰۸) - طلا و نقره سکه‌داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۹۰۹) - کسی که طلا و نقره دارد. اگر هیچ کدام آن‌ها به انداز نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۱۰) - چنان که سابقاً گفته شد، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۱۱) - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آن‌ها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مسئله ۱۹۱۲) - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آن‌ها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آن‌ها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مسئله ۱۹۱۳) - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می‌تواند زکات آن را از قسمت بد بدهد ولی بهتر آن است که زکات هم آن‌ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مسئله ۱۹۱۴) - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از انداز معمولی فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است، و هر چند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکات در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

(مسئله ۱۹۱۵) - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۳

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسئله ۱۹۱۶) - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: (اول) آن که حیوان در تمام سال بی‌کار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. (دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد، زکات ندارد، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

(مسئله ۱۹۱۷) - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، و خوب زکات در آن مشکل است اگرچه احوط دادن زکات است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

(مسئله ۱۹۱۸) - شتر دوازده نصاب دارد: (اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شمار شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد. (دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) بیست شتر، و

زکات آنچهار گوسفند است. (پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است. (ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. (هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. (هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. (نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. (دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند. (یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند. (دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می‌شود باید ماده باشد.

(مسئله ۱۹۱۹) - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تا است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج‌تای آن را بدهد. و همچنین است حال در نصابهای بعد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۴

### نصاب گاو

(مسئله ۱۹۲۰) - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شمار گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد و نصاب دوم آنچهل است، و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات مابین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی‌تای آن‌ها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل‌تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود باید سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی‌تای آن، زکات سی تا، و برای چهل‌تای آن، زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

(مسئله ۱۹۲۱) - گوسفند پنج نصاب دارد: (اول) چهل تا است و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد. (دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است. (سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است. (چهارم) سی صد و یک است، و زکات آنچهار گوسفند است. (پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است که باید آن‌ها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تا آن‌ها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است.

(مسئله ۱۹۲۲) - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شمار گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا



به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

(مسئله ۱۹۲۳) - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مسئله ۱۹۲۴) - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مسئله ۱۹۲۵) - اگر برای زکات گوسفند بدهند، بنابر احتیاط واجب باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۵

(مسئله ۱۹۲۶) - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

(مسئله ۱۹۲۷) - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مسئله ۱۹۲۸) - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به انداز نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۲۹) - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۳۰) - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دست دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

(مسئله ۱۹۳۱) - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد، و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مسئله ۱۹۳۲) - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۶

### مصرف زکات

(مسئله ۱۹۳۳) - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

«اول»: فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

«دوم»: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.



«سوم»: کسی که از طرف امام علیه‌السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه‌السلام یا نایب امام یا فقرا برساند.

«چهارم»: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند. «پنجم»: خریداری بندهایی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان.

«ششم»: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

«هفتم»: فی سبیل الله، یعنی کارهایی که می‌توان با آن‌ها قصد قربت نمود مثل ساختن مسجد، و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود، و نظیف شهر و آسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها.

«هشتم»: ابن‌السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسئله ۱۹۳۴) - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۵) - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۶) - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمای خود را به مصرف مخارج برساند.

(مسئله ۱۹۳۷) - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن‌ها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

(مسئله ۱۹۳۸) - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد، و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۳۹) - به کسی که قبلاً فقیر بوده، و یا معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

(مسئله ۱۹۴۰) - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشده، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مسئله ۱۹۴۱) - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۷

(مسئله ۱۹۴۲) - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌توند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۴۳) - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

(مسئله ۱۹۴۴) - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد بایستی از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر

از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مسئله ۱۹۴۵) - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

(مسئله ۱۹۴۶) - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۴۷) - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

(مسئله ۱۹۴۸) - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، خود را به مقصد برساند، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

(مسئله ۱۹۴۹) - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسئله ۱۹۵۰) - کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیع بداند و به او زکات بدهد بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

(مسئله ۱۹۵۱) - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۸

(مسئله ۱۹۵۲) - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

(مسئله ۱۹۵۳) - به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نباید زکات داد.

(مسئله ۱۹۵۴) - به کسی که شراب‌وار است نمی‌توان زکات داد بلکه کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد یا نماز نمی‌خواند هر چند آشکارا نباشد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مسئله ۱۹۵۵) - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد می‌شود قرضش را از زکات داد.

(مسئله ۱۹۵۶) - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

(مسئله ۱۹۵۷) - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد.

(مسئله ۱۹۵۸) - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاد پسرش قرار دهد.

(مسأله ۱۹۵۹) - پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می‌تواند از زکات برای پسرش زن بگیرد و همچنین است پسر نسبت به پدر.  
(مسأله ۱۹۶۰) - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۱) - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

(مسأله ۱۹۶۲) - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مسأله ۱۹۶۳) - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مسأله ۱۹۶۴) - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

### نیت زکات

(مسأله ۱۹۶۵) - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

توضیح المسائل، ص: ۲۴۹

(مسأله ۱۹۶۶) - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آن‌ها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آن‌ها نباشد، به هم آن‌ها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آن‌ها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

(مسأله ۱۹۶۷) - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکات باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

(مسأله ۱۹۶۸) - اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مسأله ۱۹۶۹) - بنابر احتیاط موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را جدا نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۰

(مسأله ۱۹۷۰) - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

(مسأله ۱۹۷۱) - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۲) - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۱۹۷۳) - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند. و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مسأله ۱۹۷۴) - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مسأله ۱۹۷۵) - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مسأله ۱۹۷۶) - اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مسأله ۱۹۷۷) - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند باید آن را به مستحق بدهد.

(مسأله ۱۹۷۸) - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۱

(مسأله ۱۹۷۹) - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مسأله ۱۹۸۰) - فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند. توضیح المسائل ۲۵۱ مسائل متفرقه زکات ..... ص: ۲۴۹

(مسأله ۱۹۸۱) - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مسأله ۱۹۸۲) - بهتر است زکات را آشکار، و صدق مستحبی را، مخفی بدهند.

(مسأله ۱۹۸۳) - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه

امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف زکات برساند، و می‌تواند مخارج بردن به

آن شهر را از زکات بپردازد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۱۹۸۴) - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

(مسئله ۱۹۸۵) - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

(مسئله ۱۹۸۶) - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مسئله ۱۹۸۷) - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

(مسئله ۱۹۸۸) - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکات‌دار موجود باشد باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده، زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۲

(مسئله ۱۹۸۹) - فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد چنانچه توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مسئله ۱۹۹۰) - انسان می‌تواند از زکات قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

(مسئله ۱۹۹۱) - انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

(مسئله ۱۹۹۲) - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، اگرچه فقیر نباشد یا به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد.

(مسئله ۱۹۹۳) - اگر مالک فقیری را وکیل کند، که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد برای خودش نیز بردارد.

(مسئله ۱۹۹۴) - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مسئله ۱۹۹۵) - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی‌دهد تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر زکات شریک را تبرعاً با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.

(مسئله ۱۹۹۶) - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند هم آنها را بدهد اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد می‌تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۳

(مسئله ۱۹۹۷) - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای

هم آن‌ها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقی مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را صرف حج نمایند و در صورتی که چیزی باقی باشد به خمس و زکات و قرض قسمت نمایند.

(مسئله ۱۹۹۸) - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد، می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد، زکات دادن به او فقط از سهم سبیل الله جائز است، و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکات بدهند.

## زکات فطره

(مسئله ۱۹۹۹) - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بند کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

(مسئله ۲۰۰۰) - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۰۱) - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مسئله ۲۰۰۲) - اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است، و کیل کند که از مال او فطر خود را بدهد چنانچه اطمینان داشته باشد که فطر را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۳) - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان‌خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

(مسئله ۲۰۰۴) - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند محل اشکال است بلکه اظهر عدم وجوب آن است اگرچه بهتر دادن است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۵) - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود در صورتی که نان‌خور او حساب شود بنا بر احتیاط واجب است والا واجب نیست اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مسئله ۲۰۰۶) - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر، دیوانه باشد در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد زکات فطره بر او واجب نیست والا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره بدهد.

(مسئله ۲۰۰۷) - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۴

(مسئله ۲۰۰۸) - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که، زکات فطره را بدهد.

(مسئله ۲۰۰۹) - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۰) - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن‌ها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آن‌ها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مسأله ۲۰۱۱) - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود واجب نیست فطر او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطر کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

(مسأله ۲۰۱۲) - اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۳) - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۴) - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۱۵) - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

(مسأله ۲۰۱۶) - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

(مسأله ۲۰۱۷) - کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

(مسأله ۲۰۱۸) - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۵

(مسأله ۲۰۱۹) - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مسأله ۲۰۲۰) - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مسأله ۲۰۲۱) - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۲) - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

(مسأله ۲۰۲۳) - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

(مسأله ۲۰۲۴) - فقیری که فطره به او می‌دهند لازم نیست عادل باشد، ولی دادن به شراب‌خور جایز نیست و احتیاط واجب آن است که به بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.



(مسأله ۲۰۲۵) - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

(مسأله ۲۰۲۶) - احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۲۷) - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأل پیش گفته شد بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۸) - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد، اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

(مسأله ۲۰۲۹) - مستحب است در دادن زکات فطره خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را و بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند مستحب است آن‌ها را مقدم بدارد.

(مسأله ۲۰۳۰) - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرند فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را که گرفته فطره است باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۶

(مسأله ۲۰۳۱) - اگر کسی بگوید فقیر نمی‌شود به او فطره داد، ولی اگر بداند قبلاً غنی بوده است به مجرد گفتنش نمی‌شود فطره به او داد مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود.

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۳۲) - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۳) - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مسأله ۲۰۳۴) - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۳۵) - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

(مسأله ۲۰۳۶) - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

(مسأله ۲۰۳۷) - کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

(مسأله ۲۰۳۸) - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

(مسأله ۲۰۳۹) - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط بدون نیت ادا و



قضا کند، فطره را بدهد.

(مسأله ۲۰۴۰) - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

(مسأله ۲۰۴۱) - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مسأله ۲۰۴۲) - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مسأله ۲۰۴۳) - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۵۷

### احکام حج

(مسأله ۲۰۴۴) - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد یک مرتبه واجب می‌شود:

«اول»: آن که بالغ باشد. «دوم»: آن که عاقل و آزاد باشد. «سوم»: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. «چهارم»: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

«اول»: آن که توش راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آن‌ها را تهیه کند داشته باشد. «دوم»: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. «سوم»: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، باید از آن راه برود. «چهارم»: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. «پنجم»: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن‌ها را لازم می‌دانند داشته باشد. «ششم»: بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مسأله ۲۰۴۵) - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۶) - زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مسأله ۲۰۴۷) - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۸

(مسأله ۲۰۴۸) - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، و او قبول نماید حج بر او واجب می‌شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مسأله ۲۰۴۹) - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند

حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۲۰۵۰) - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

(مسئله ۲۰۵۱) - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۵۲) - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۰۵۳) - اگر انسان اجیر شود که مباشرتاً از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مسئله ۲۰۵۴) - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده، راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۵۹

(مسئله ۲۰۵۵) - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگرچه به زحمت باشد باید حج کند.

(مسئله ۲۰۵۶) - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر ناامید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعداً قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب چنانچه منوب عنه مرد باشد باید نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

(مسئله ۲۰۵۷) - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

(مسئله ۲۰۵۸) - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است. و چنانچه برگشتنش برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نائب بگیرد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۶۰

## احکام خرید و فروش

### اشاره

(مسئله ۲۰۵۹) - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد چنانچه از حضرت صادق (ع)

روایت شده است: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه‌ناک به هلاکت می‌افتد.

(مسئله ۲۰۶۱) - اگر انسان برای ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مسئله ۲۰۶۲) - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

### مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است. «اول» آنکه در قیمت جنس بین مشتری‌های مسلمان فرق نگذارد. «دوم» آنکه در قیمت جنس سخت‌گیری نکند. «سوم» آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد. «چهارم» آنکه کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

### معاملات مکروه

(مسئله ۲۰۶۲) - عمد معاملات مکروه از این قرار است: «اول» ملک فروشی مگر ملک دیگری با پول آن بخرد. «دوم» قصابی. «سوم» کفن فروشی. «چهارم» معامله با مردمان پست. «پنجم» معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. «ششم»: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. «هفتم» آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

### معاملات حرام

(مسئله ۲۰۶۳) - معاملات حرام شش است: «اول»: خرید و فروش عین نجس، مثل مشروبات مسکر، سگ شکاری، مردار، خوک، و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند خرید و فروش جائز است اگرچه احتیاط در ترک است. «دوم»: خرید و فروش مال غصبی، «سوم»: بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده. «چهارم»: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار. «پنجم»: معامله‌ای که در آن ربا باشد. «ششم»: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۱

(مسئله ۲۰۶۴) - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد. ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

(مسئله ۲۰۶۵) - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد

که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواند، لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخوانند که شرط آن پاک بودن نیست. مثلاً بخوانند نفت نجس را بسوزانند، ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است، زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جائز نیست.

(مسئله ۲۰۶۶) - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

(مسئله ۲۰۶۷) - خرید و فروش روغن‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آنجایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

(مسئله ۲۰۶۸) - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مسئله ۲۰۶۹) - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنجائز است ولی نماز در آنجایز نیست.

(مسئله ۲۰۷۰) - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروشش جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن روغن آنجایز نیست.

(مسئله ۲۰۷۱) - مشروبات مسکر معامله آن‌ها حرام و باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۲

(مسئله ۲۰۷۲) - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مسئله ۲۰۷۳) - اگر خریدار جداً قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

(مسئله ۲۰۷۴) - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعداً از مال حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا ذمه‌اش بریء گردد.

(مسئله ۲۰۷۵) - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنابر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌هاست نیز آن حکم را دارد و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

(مسئله ۲۰۷۶) - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامل آن حرام بلکه بنابر احتیاط باطل است ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

(مسئله ۲۰۷۷) - ساختن مجسمه جاندار بلکه نقاشی آن نیز حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

(مسئله ۲۰۷۸) - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامل باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

(مسأله ۲۰۷۹) - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۳

(مسأله ۲۰۸۰) - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیاده از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۰۸۱) - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرند غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۰۸۲) - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

(مسأله ۲۰۸۳) - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیاده تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آنها امتیاز باشد مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیاده از آن با مدت مثل صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آنها امتیاز باشد مانعی ندارد مثل آنکه صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاون یا دلار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

(مسأله ۲۰۸۴) - جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیاده از آن نفروشند. و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

(مسأله ۲۰۸۵) - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

(مسأله ۲۰۸۶) - جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی‌تواند زیادی بگیرد.

(مسأله ۲۰۸۷) - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است، و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد

مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۰۸۸) - معامله ربا چه با مسلماً آنچه با کافر حرام است بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست یا از کافری که در پناه اسلام است و ربا گرفتن در شریعتش جائز باشد ربا بگیرد اشکال ندارد، و بنابر احتیاط واجب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۴

### شرایط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۸۹) - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: «اول»: آن که بالغ باشند. «دوم»: آنکه عاقل باشند. «سوم»: آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. «چهارم»: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. «پنجم»: آن که کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد. «ششم»: آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۰) - معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد معامله صحیح است بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه و کالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

(مسأله ۲۰۹۱) - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

(مسأله ۲۰۹۲) - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید. و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

(مسأله ۲۰۹۳) - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مسأله ۲۰۹۴) - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۵

(مسأله ۲۰۹۵) - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مسأله ۲۰۹۶) - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

(مسأله ۲۰۹۷) - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند معامله صحیح است، ولی پول مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

(مسأله ۲۰۹۸) - جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد: «اول»: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. «دوم»: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی که فرار کرده آن را با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. «سوم»: خصوصیات آن را که در جنس و عوض است و به واسطه آن‌ها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید. «چهارم»: آنکه ملک مطلق باشد. پس مالی را که انسان وقف کرده فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد. «پنجم»: خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک سال خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خان خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۰۹۹) - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مسأله ۲۱۰۰) - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۶

(مسأله ۲۱۰۱) - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آن‌ها اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۰۲) - معامل چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

(مسأله ۲۱۰۳) - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند. و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

(مسأله ۲۱۰۴) - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاد آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامل خودش را به هم بزند.

### صیغ خرید و فروش

(مسأله ۲۱۰۵) - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول



فروختن و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مسئله ۲۱۰۶) - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

(مسئله ۲۱۰۷) - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۷

(مسئله ۲۱۰۸) - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد نیز جائز است، و بهتر آن است که چیزی را از حاصل زمین مانند سبزی‌ها با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

(مسئله ۲۱۰۹) - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرمای آن درخت قرار ندهند اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۱۰) - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کند که مشتری در سال چند دفع آن را بچیند اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۱۱) - اگر خوش گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

(مسئله ۲۱۱۲) - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر برد فروشنده جلوگیری نکند.

(مسئله ۲۱۱۳) - در معامل نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۱۴) - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورث او مطالبه نماید.

(مسئله ۲۱۱۵) - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس



بگیرد.

(مسأله ۲۱۱۶) - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۱۷) - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.  
توضیح المسائل، ص: ۲۶۸

### معامله سلف و شرایط آن

(مسأله ۲۱۱۸) - معامل سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد، و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۱۹) - اگر پولی را که از جنس طلا- یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

(مسأله ۲۱۲۰) - معامل سلف هفت شرط دارد: «اول»: خصوصیات آن را که قیمت جنس به واسطه آن‌ها فرق می‌کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. «دوم»: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از آن را بدهد، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. «سوم»: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر بگوید تا اول خرمین جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است. «چهارم»: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. «پنجم»: جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آن‌انجای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آنجا را ببرند. «ششم»: وزن یا پیمان آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. «هفتم»: چیزی را که می‌فروشد چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمان فروخته می‌شوند عوض آن از آن جنس نباشد، مثلاً گندم را با گندم سلفاً نمی‌توان فروخت.

### احکام معامله سلف

(مسأله ۲۱۲۱) - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمان فروخته می‌شود پیش از تحویل گرفتن آنجا نیست مگر به سرمایه‌اش بفروشد.

(مسأله ۲۱۲۲) - در معامل سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از

آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب می‌شود، مشتری باید قبول نماید.

(مسئله ۲۱۲۳) - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

توضیح المسائل، ص: ۲۶۹

(مسئله ۲۱۲۴) - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۱۲۵) - اگر جنسی را که سلف فروخته، در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مسئله ۲۱۲۶) - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

(مسئله ۲۱۲۷) - اگر طلا- را به طلا- و نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آن‌ها زیاده‌تر باشد، معامله حرام و باطل است.

(مسئله ۲۱۲۸) - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن‌ها مساوی باشد.

(مسئله ۲۱۲۹) - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند، تحویل ندهند معامله باطل است.

(مسئله ۲۱۳۰) - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته، تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۳۱) - اگر خاک نقر معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا، و خاک طلا را به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

(مسئله ۲۱۳۲) - حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

«اول»: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

«دوم»: آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را «خیار غبن» گویند.

«سوم»: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را «خیار شرط» گویند.

«چهارم»: یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که آن را «خیار تدلیس» گویند.

«پنجم»: یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این صورت شرطکننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۰

«ششم»: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند.

«هفتم»: معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد. و آن را «خیار شرکت» گویند.

«هشتم»: صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار رؤیت» گویند.

«نهم»: اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تأخیر کند تا سه روز ندهد، اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تأخیر» گویند.

«دهم»: کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند و آن را «خیار حیوان» گویند.

«یازدهم»: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعذر تسلیم» گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۱۳۳) - اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۴) - در معامل بیع شرط، که مثلاً خان صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

(مسأله ۲۱۳۵) - در معامل بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورث او مطالبه نماید.

(مسأله ۲۱۳۶) - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۳۷) - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از ردّ است نموده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

(مسأله ۲۱۳۸) - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض

بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأل پیش گفته شد بگیرد.

(مسأله ۲۱۳۹) - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جائز نیست.

(مسأله ۲۱۴۰) - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۱) - هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

(مسأله ۲۱۴۲) - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد: «اول»: آن که موقع خریدن عیب مال را بداند. «دوم»: آنکه به عیب مال راضی شود. «سوم»: آنکه در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. «چهارم»: آنکه فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

(مسأله ۲۱۴۳) - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۴) - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند. توضیح المسائل، ص: ۲۷۲

### مسائل متفرقه

(مسأله ۲۱۴۵) - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آن قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۴۶) - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۱۴۷) - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به

گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مسئله ۲۱۴۸) - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

(مسئله ۲۱۴۹) - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۷۳

### احکام شرکت

(مسئله ۲۱۵۰) - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مسئله ۲۱۵۱) - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۵۲) - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

(مسئله ۲۱۵۳) - کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مسئله ۲۱۵۴) - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا بیشتر کار نمی‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرط باطل است اگرچه اظهر این است که شرکت آنان صحیح است و به نسبت مال منفعت بین آنها تقسیم می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۴

(مسئله ۲۱۵۵) - اگر قرار بگذارند که هم استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می‌شود.

(مسئله ۲۱۵۶) - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند.

(مسئله ۲۱۵۷) - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مسئله ۲۱۵۸) - اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مسئله ۲۱۵۹) - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد، و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد.

(مسئله ۲۱۶۰) - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است پس چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض مالش را بگیرد.

(مسئله ۲۱۶۱) - شریکی که با سرمای شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۲۱۶۲) - شریکی که با سرمای شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مسئله ۲۱۶۳) - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجاز خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مسئله ۲۱۶۴) - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمای شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند، مگر آن که تقسیم ضرر معتابه بر شرکاء داشته باشد.

(مسئله ۲۱۶۵) - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

(مسئله ۲۱۶۶) - اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلاً بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

(مسئله ۲۱۶۷) - اگر با سرمای شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال هم آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به انداز معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۷۵

### احکام صلح

(مسئله ۲۱۶۸) - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.



(مسئله ۲۱۶۹) - کسی که مالش را به یکدیگر صلح می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و قصد صلح داشته، و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه هم نباشد.

(مسئله ۲۱۷۰) - لازم نیست صبیغ صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

(مسئله ۲۱۷۱) - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

(مسئله ۲۱۷۲) - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مسئله ۲۱۷۳) - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

(مسئله ۲۱۷۴) - اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس، و وزن آن‌ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن‌ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

(مسئله ۲۱۷۵) - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن‌ها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالح آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمان آن‌ها مساوی نباشد، مصالح آنان اشکال دارد.

(مسئله ۲۱۷۶) - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد. و این حکم در صورتی که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، و اما در غیر آن‌ها برای طلبکار جائز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنانچه در مسئله «۲۲۹۷» خواهد آمد.

(مسئله ۲۱۷۷) - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۶

(مسئله ۲۱۷۸) - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

(مسأله ۲۱۷۹) - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مسأله ۲۱۸۰) - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلاً وقف کنی، و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۷۷

## احکام اجاره

### اشاره

(مسأله ۲۱۸۱) - اجاره‌دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۱۸۲) - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

(مسأله ۲۱۸۳) - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد برخلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

(مسأله ۲۱۸۴) - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مسأله ۲۱۸۵) - اجاره‌دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

(مسأله ۲۱۸۶) - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۷) - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

(مسأله ۲۱۸۸) - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن‌ها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، مگر اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعداً شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد. و اگر مالک شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده، به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد، و بنا بر احتیاط وجوبی، کشتی حکم خانه را دارد.

(مسأله ۲۱۸۹) - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که



در مسأله قبلی گذشت. و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادتر نگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد می‌تواند زیادتر بگیرد. و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید. (مسأله ۲۱۹۰) - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد. (مسأله ۲۱۹۱) - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد. توضیح المسائل، ص: ۲۷۸

### شرایط مالی که اجاره می‌دهند

(مسأله ۲۱۹۲) - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: «اول»: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. «دوم»: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. «سوم»: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. «چهارم»: آنکه استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. «پنجم»: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. «ششم»: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. (مسأله ۲۱۹۳) - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش. (مسأله ۲۱۹۴) - زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

(مسأله ۲۱۹۵) - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد: «اول»: آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. «دوم»: آنکه آن عمل در نظر شرع به طور مجاز واجب نباشد پس اجیر شدن برای فرائض یومیه یا تجهیز اموات جائز نیست و بنابر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. «سوم»: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد، استفاده‌ای که مستأجر باید از آن ببرد معین نماید، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن. «چهارم»: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است. (مسأله ۲۱۹۶) - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغ اجاره است.

(مسئله ۲۱۹۷) - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

(مسئله ۲۱۹۸) - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

توضیح المسائل، ص: ۲۷۹

(مسئله ۲۱۹۹) - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشین اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مسئله ۲۲۰۰) - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آن‌ها را بیرون کند.

### مسائل متفرق اجاره

(مسئله ۲۲۰۱) - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره‌دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

(مسئله ۲۲۰۲) - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد اجاره صحیح نیست. و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

(مسئله ۲۲۰۳) - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالب اجرت ندارد.

(مسئله ۲۲۰۴) - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۰۵) - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مسئله ۲۲۰۶) - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دوست تومان است، در صورتی که اجاره‌دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دوست تومان را پردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۰

(مسئله ۲۲۰۷) - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم

زیاده‌روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۰۸) - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مسئله ۲۲۰۹) - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۲۱۰) - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

(مسئله ۲۲۱۱) - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

(مسئله ۲۲۱۲) - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد ضامن است خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه و اما اگر ضرری به آن بچه برسد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضمان محل اشکال، و احوط رجوع به صلح است.

(مسئله ۲۲۱۳) - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

(مسئله ۲۲۱۴) - هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر اگرچه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

(مسئله ۲۲۱۵) - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۱

(مسئله ۲۲۱۶) - اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند ولی اگر در صیغ اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

(مسئله ۲۲۱۷) - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره‌دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب‌کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب‌کننده بگیرد.

(مسئله ۲۲۱۸) - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب‌کننده بگیرد.

(مسئله ۲۲۱۹) - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

(مسئله ۲۲۲۰) - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط

کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد می‌تواند اجاره را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۲۱) - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند و «اجرت‌المثل» یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

(مسئله ۲۲۲۲) - اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاد، آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند و برای استفاده‌ای که کرده «اجرت‌المثل» بدهد.

(مسئله ۲۲۲۳) - اگر اجاره‌دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر خانه مال اجاره‌دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است. و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره‌دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می‌شود.

(مسئله ۲۲۲۴) - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

(مسئله ۲۲۲۵) - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۲

### احکام جعاله

(مسئله ۲۲۲۶) - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

(مسئله ۲۲۲۷) - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۲۸) - کاری را که «جاعل» می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی‌فائده یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم «جاعله» صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۲۹) - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

(مسئله ۲۲۳۰) - اگر «جاعل» مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچ مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مسئله ۲۲۳۱) - اگر «عامل» پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مسئله ۲۲۳۲) - پیش از آن که «عامل» شروع به کار کند، «جاعل» می‌تواند «جعاله» را به هم بزند.

(مسئله ۲۲۳۳) - بعد از آن که «عامل» شروع به کار کرد اگر «جاعل» بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۳۴) - «عامل» می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر «جاعل» شود باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی «به‌جاعل» ندارد.

(مسئله ۲۲۳۵) - اگر «عامل» کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای «جاعل» فایده ندارد «عامل» نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر «جاعل» مزد را برای تمام کردن «عمل» قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس من را بدوزد ده تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، «جاعل» باید مزد مقداری را که انجام شده «به‌عامل» بدهد، اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یک دیگر را راضی نمایند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۳

### احکام مزارعه

(مسئله ۲۲۳۶) - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مسئله ۲۲۳۷) - مزارعه چند شرط دارد:

«اول»: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

«دوم»: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

«سوم»: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

«چهارم»: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده، صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

«پنجم»: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل

ممکن باشد. و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

«ششم»: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

«هفتم»: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است لازم نیست آن را معین نمایند.

«هشتم»: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن، و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۴

«نهم»: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مسأله ۲۲۳۸) - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

(مسأله ۲۲۳۹) - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

(مسأله ۲۲۴۰) - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجار آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مسأله ۲۲۴۱) - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی توانند معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، د می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مسأله ۲۲۴۲) - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورث او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

(مسأله ۲۲۴۳) - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرای گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجار زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرای گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد. و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی واجب نیست.

(مسأله ۲۲۴۴) - اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با



اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

(مسئله ۲۲۴۵) - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریش زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۵

### احکام مساقات و مغارسه

(مسئله ۲۲۴۶) - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست و یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد این معامله را مساقات می‌گویند.

(مسئله ۲۲۴۷) - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال دارد.

(مسئله ۲۲۴۸) - در معامل مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مسئله ۲۲۴۹) - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

(مسئله ۲۲۵۰) - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

(مسئله ۲۲۵۱) - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

(مسئله ۲۲۵۲) - باید قرار معامل مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد معامله صحیح نیست. اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد. بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد صحت معامله محل اشکال است.

(مسئله ۲۲۵۳) - معامل مساقات در بوت خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۵۴) - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامل مساقات در آن صحیح است.

(مسئله ۲۲۵۵) - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد. و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

توضیح المسائل، ص: ۲۸۶

(مسأله ۲۲۵۶) - اگر مالک بمیرد، معامل مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به‌جای او هستند.

(مسأله ۲۲۵۷) - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به‌جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورث میت و مالک قسمت می‌کند و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله به هم می‌خورد.

(مسأله ۲۲۵۸) - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالب اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد دادن زیادی لازم نیست.

(مسأله ۲۲۵۹) - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است. پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسط کندن درختها پیدا شده پر کند و اجار زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسط کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، چیزی بر صاحب زمین نیست بلی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد. و همچنین صاحب زمین نمی‌تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۷

### کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

(مسأله ۲۲۶۰) - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: «اول»: رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. «دوم»: بیرون آمدن منی. «سوم»: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

(مسأله ۲۲۶۱) - رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسط اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مسأله ۲۲۶۲) - دیوانه و مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است، و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۶۳) - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۲۶۴) - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهار این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد، اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است.



\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۸

**احکام وکالت**

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خان او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش مال آن، کسی را وکیل نماید.

(مسئله ۲۲۶۵) - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۶۶) - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

(مسئله ۲۲۶۷) - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند، و نیز کسی که وکیل می‌شود باید عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

(مسئله ۲۲۶۸) - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید، صیغ عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مسئله ۲۲۶۹) - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مسئله ۲۲۷۰) - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مسئله ۲۲۷۱) - وکیل می‌تواند از وکالت کناره بگیرد اگرچه موکل غایب باشد.

(مسئله ۲۲۷۲) - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مسئله ۲۲۷۳) - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

(مسئله ۲۲۷۴) - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود وکالت دومی باطل می‌شود.

(مسئله ۲۲۷۵) - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام کنند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

(مسئله ۲۲۷۶) - اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً

گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از آن‌ها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

(مسئله ۲۲۷۷) - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مسئله ۲۲۷۸) - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۷۹) - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۲۸۰) - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۸۹

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

(مسئله ۲۲۸۱) - در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

(مسئله ۲۲۸۲) - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

(مسئله ۲۲۸۳) - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند. ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۸۴) - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

(مسئله ۲۲۸۵) - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن‌ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مسئله ۲۲۸۶) - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مسئله ۲۲۸۷) - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او

را به سید فقیر ندهد.

(مسأله ۲۲۸۸) - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

(مسأله ۲۲۸۹) - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد. ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مسأله ۲۲۹۰) - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مسأله ۲۲۹۱) - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مسأله ۲۲۹۲) - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می‌شود اگرچه اولی این است که در آن تصرف نکند و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می‌تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

(مسأله ۲۲۹۳) - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک می‌شود اگرچه اولی این است که در حاصلی که از آن به دست می‌آید تصرف نکند.

(مسأله ۲۲۹۴) - اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. و همچنین است حکم اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم اگرچه اولی این است که در این صورت آن لباس را در نماز و غیر نماز نپوشد.

(مسأله ۲۲۹۵) - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۰

(مسأله ۲۲۹۶) - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلاً طلا و نقره باشد ربا و حرام است ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. و اما در اسکناس‌های معمولی که از قسم شمردنی‌ها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر قرض داده و شرط زیادی نموده باشد.

(مسأله ۲۲۹۷) - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست می‌توان آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقداً بگیرد بنابراین در زمان حاضر برات یا سفته‌هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آن‌ها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول گویند - بفروشد و باقی وجه را نقداً بگیرد. زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمان معامله نمی‌شود.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۱

**احکام حواله دادن**

(مسئله ۲۲۹۸) - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید بعد از آن که حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مسئله ۲۲۹۹) - بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله‌دهنده اگرچه مفلس باشد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۳۰۰) - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

(مسئله ۲۳۰۱) - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

(مسئله ۲۳۰۲) - حواله‌دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مسئله ۲۳۰۳) - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

(مسئله ۲۳۰۴) - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مسئله ۲۳۰۵) - اگر کسی که به حواله‌دهنده بدهکار نیست حواله را قبول کند پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله‌دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله‌دهنده مطالبه نماید.

(مسئله ۲۳۰۶) - بعد از آن که حواله درست شد، حواله‌دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است، ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله‌دهنده بگیرد.

(مسئله ۲۳۰۷) - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

(مسئله ۲۳۰۸) - اگر حواله‌دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله‌دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده یا او مدیون حواله‌دهنده نبوده، نمی‌تواند چیزی

را که داده از او مطالبه نماید.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۲

### احکام رهن

(مسأله ۲۳۰۹) - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

(مسأله ۲۳۱۰) - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۱) - گرو دهنده و کسی که مال را به گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد معنای مفلس و سفیه در مسأله «۲۲۶۲» گذشت.

(مسأله ۲۳۱۲) - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

(مسأله ۲۳۱۳) - چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مسأله ۲۳۱۴) - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

(مسأله ۲۳۱۵) - طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۳۱۶) - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد. و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

(مسأله ۲۳۱۷) - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد. و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد. و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

(مسأله ۲۳۱۸) - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

(مسأله ۲۳۱۹) - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مسأله ۲۳۲۰) - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن‌ها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه و مفلس نباشند،

ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

(مسأله ۲۳۲۱) - هرگاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، به این معنی که بالفعل عهده‌دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار، بتواند از ضامن مطالبه نماید.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۳

(مسأله ۲۳۲۲) - اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخص به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم بعید نیست در صورتی که قرض گیرنده اداء نکند طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

(مسأله ۲۳۲۳) - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد. پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مسأله ۲۳۲۴) - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۲۵) - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مسأله ۲۳۲۶) - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مسأله ۲۳۲۷) - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مسأله ۲۳۲۸) - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار چگونگی را نمی‌دانسته و بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد. علی‌الخصوص در صورتی که ضامن پیش از طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

(مسأله ۲۳۲۹) - اگر کسی بدون اجاز بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مسأله ۲۳۳۰) - اگر کسی با اجاز بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۴

### احکام کفالت

(مسأله ۲۳۳۱) - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

(مسأله ۲۳۳۲) - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مسأله ۲۳۳۳) - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و سفیه و مفلس نباشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مسأله ۲۳۳۴) - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زند: «اول»: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. «دوم»: طلب طلبکار داده شود. «سوم»: طلبکار از طلب خود بگذرد. «چهارم»: بدهکار بمیرد. «پنجم»: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مسأله ۲۳۳۵) - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۵

### احکام ودیعه (امانت)

(مسأله ۲۳۳۶) - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

(مسأله ۲۳۳۷) - امانت‌داری و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست. ولی جائز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جائز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولی اجازه نداده باشد.

(مسأله ۲۳۳۸) - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

(مسأله ۲۳۳۹) - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

(مسأله ۲۳۴۰) - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مسأله ۲۳۴۱) - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۳۴۲) - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۳۴۳) - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را



نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۴۴) - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده‌روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۳۴۵) - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

(مسئله ۲۳۴۶) - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۴۷) - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مسئله ۲۳۴۸) - اگر صاحب مال بمیرد، امانت‌دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میت‌مستم راست می‌گویم یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مسئله ۲۳۴۹) - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به هم ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که هم آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجاز دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مسئله ۲۳۵۰) - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

توضیح المسائل، ص: ۲۹۶

(مسئله ۲۳۵۱) - اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مسئله ۲۳۵۲) - اگر امانت‌دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأل پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۷



- (مسئله ۲۳۵۳) - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.
- (مسئله ۲۳۵۴) - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.
- (مسئله ۲۳۵۵) - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.
- (مسئله ۲۳۵۶) - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- (مسئله ۲۳۵۷) - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجاز ولی مال خود را عاریه دهد.
- (مسئله ۲۳۵۸) - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
- (مسئله ۲۳۵۹) - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.
- (مسئله ۲۳۶۰) - اگر عاریه‌دهنده بمیرد، عاریه‌گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورث او بدهد.
- (مسئله ۲۳۶۱) - اگر عاریه‌دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
- (مسئله ۲۳۶۲) - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.
- (مسئله ۲۳۶۳) - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جائز است اگرچه احتیاط در ترک است.
- (مسئله ۲۳۶۴) - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.
- توضیح المسائل، ص: ۲۹۸
- (مسئله ۲۳۶۵) - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه‌کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جانی ببرد اگرچه جانی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.
- (مسئله ۲۳۶۶) - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید. و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.
- (مسئله ۲۳۶۷) - چیزی را که عاریه کرده بدون اجاز صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.
- (مسئله ۲۳۶۸) - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجاز صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاری دومی باطل نمی‌شود.
- (مسئله ۲۳۶۹) - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه‌دهنده بدهد.

(مسأله ۲۳۷۰) - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه‌کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

(مسأله ۲۳۷۱) - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه‌دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه‌دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه‌دهنده مطالبه نماید.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۲۹۹

### احکام نکاح (ازدواج)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم (ازدواج موقت). عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد دائمی خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

#### اشاره

(مسأله ۲۳۷۲) - در زناشویی چه دائم، چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

(مسأله ۲۳۷۳) - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مسأله ۲۳۷۴) - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

(مسأله ۲۳۷۵) - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مسأله ۲۳۷۶) - یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد

(مسأله ۲۳۷۷) - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید «زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم» یعنی خود را

زن تو نمودم به مهری که معین شده، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» یعنی قبول کردم ازدواج را عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن‌ها صیغ عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ اَحْمَدَ مَوْلَاكِ فَاطِمَةَ عَلٰی الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمْوَكَّلِي اَحْمَدَ عَلٰی الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می‌باشد و بنابر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زوجت» می‌گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۰

(مسأله ۲۳۷۸) - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغ عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِيْدَةِ الْمَعْلُومَةِ عَلٰی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» بعد بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ» صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَكَ فِي الْمِيْدَةِ الْمَعْلُومَةِ عَلٰی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمَوْلَاكِ هَكَذَا» صحیح می‌باشد.

### شرایط عقد

(مسأله ۲۳۷۹) - عقد ازدواج چند شرط دارد:

«اول»: آن که بنابر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب کسی که می‌تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

«دوم»: مرد و زن یا وکیل آن‌ها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول بنماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

«سوم»: کسی که صیغه را می‌خواند بنابر احتیاط باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. «چهارم»: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آن‌ها صیغه را می‌خوانند، در موقع عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آن‌ها را ببرند یا به آن‌ها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید «زوجتک احدی بناتی» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید «قبلت» یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

«پنجم»: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است. (مسأله ۲۳۸۰) - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

(مسأله ۲۳۸۱) - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

(مسأله ۲۳۸۲) - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجاز نمایند عقد صحیح است.

(مسأله ۲۳۸۳) - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

(مسأله ۲۳۸۴) - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوان خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته، نمی‌تواند آن را بهم

بزند و اگر مفسده‌ای داشته، می‌تواند آن را امضاء یا رد نماید ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

(مسئله ۲۳۸۵) - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجاز مادر و برادر لازم نیست.

(مسئله ۲۳۸۶) - اگر دختر باکره نباشد یا باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجاز پدر و جد لازم نیست.

(مسئله ۲۳۸۷) - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

(مسئله ۲۳۸۸) - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۱

### عیبایی که بواسط آن‌ها می‌شود عقد را به هم زد

(مسئله ۲۳۸۹) - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را که ذکر می‌شود دارد می‌تواند عقد را به هم بزند:

«اول»: دیوانگی. «دوم»: مرض خوره. «سوم»: مرض برص. «چهارم»: کوری. «پنجم»: زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. «ششم»: افضاء، یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. «هفتم»: آن که گوشت یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مسئله ۲۳۹۰) - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد در تمام این صور بی‌طلاق می‌تواند عقد را به هم بزند. ولی در صورتی که شوهر نمی‌تواند نزدیکی نماید لازم است که زن رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید. حاکم شوهر را یک سال مهلت می‌دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن زن می‌تواند عقد را به هم بزند و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند فسخ اثری ندارد اگرچه احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

(مسئله ۲۳۹۱) - اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخم‌های شوهرش را کشیده‌اند در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند می‌تواند عقد را به هم بزند و در غیر فرض اشتباه کاری احتیاط ترک نشود.

(مسئله ۲۳۹۲) - اگر به واسط آن که مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسط یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسئله ۲۳۹۳) - ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

(مسئله ۲۳۹۴) - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۲

(مسئله ۲۳۹۵) - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نو دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۳۹۶) - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۳۹۷) - عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر، و یا مادر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر، یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مسئله ۲۳۹۸) - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نو پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

(مسئله ۲۳۹۹) - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مسئله ۲۴۰۰) - اگر زن خود را به تریبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عد طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۰۱) - انسان نمی‌تواند بدون اجاز زن خود با خواهرزاده و برادرزاد او ازدواج کند ولی اگر بدون اجاز زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۰۲) - اگر زن بفهمد شوهرش براد زاده یا خواهرزاد او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مسئله ۲۴۰۳) - اگر انسان پیش از آن که دخترخال خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

(مسئله ۲۴۰۴) - اگر با دختر عمه یا دخترخال خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدائی آنها نمی‌شود و همچنین است حکم اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(مسئله ۲۴۰۵) - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احوط و اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، بهتر آن است که از آن زن جدا شود ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود. توضیح المسائل ۳۰۲ عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است ..... ص: ۳۰۱

(مسئله ۲۴۰۶) - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنه‌ای کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند ولی صیغه کردن زنه‌ای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند در حکم کفارند، و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۳

(مسأله ۲۴۰۷) - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بنا بر احتیاط بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مسأله ۲۴۰۸) - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

(مسأله ۲۴۰۹) - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می‌شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۰) - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن برای او حرام ابدی می‌شود اگرچه نمی‌دانسته که آن زن در عده است، یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

(مسأله ۲۴۱۱) - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

(مسأله ۲۴۱۲) - زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زناکننده بنا بر احتیاط، حرام ابدی می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

(مسأله ۲۴۱۳) - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عد شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مسأله ۲۴۱۴) - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواطکننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

(مسأله ۲۴۱۵) - اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند، آن‌ها بر او حرام نمی‌شوند مگر آن ازدواج به طلاق یا مانند آن به هم بخورد و لواطکننده بخواهد دوباره با آن‌ها ازدواج کند در این صورت احتیاط واجب آن است که با آن‌ها ازدواج ننماید.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۴

(مسأله ۲۴۱۶) - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

(مسأله ۲۴۱۷) - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۱۸) - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به‌جا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می‌شوند، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند حلال می‌شوند.

(مسأله ۲۴۱۹) - نزدیکی با دختری که بالغ نشده حرام است ولی اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگرچه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مسأله «۲۳۸۹» گذشت) ولی احوط این است که او را طلاق دهد.

(مسأله ۲۴۲۰) - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرائطی که در احکام طلاق گفته می‌شود

با مرد دیگری ازدواج کند بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عد او شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

(مسئله ۲۴۲۱) - زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجاز شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهی غذا و لباس و منزل زن مادامی که بدون عذر از منزل بیرون نرفته بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مسئله ۲۴۲۲) - اگر زن در کارهایی که در مسأل پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند حق هم‌خوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است. و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

(مسئله ۲۴۲۳) - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مسئله ۲۴۲۴) - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مسئله ۲۴۲۵) - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهی کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است توضیح المسائل، ص: ۳۰۵  
اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۴۲۶) - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه نماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

(مسئله ۲۴۲۷) - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند.

(مسئله ۲۴۲۸) - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می‌شود.

(مسئله ۲۴۲۹) - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعہ (ازدواج موقت)

(مسئله ۲۴۳۰) - صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مسئله ۲۴۳۱) - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

(مسئله ۲۴۳۲) - زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر



فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

(مسأله ۲۴۳۳) - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مسأله ۲۴۳۴) - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می‌برد.

(مسأله ۲۴۳۵) - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

(مسأله ۲۴۳۶) - زنی که صیغه شده، چنانچه بدون اجاز شوهر از خانه بیرون برود، و به واسط بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است و بنابر احتیاط در صورتی که حق شوهر از بین نرود بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

(مسأله ۲۴۳۷) - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۶

(مسأله ۲۴۳۸) - برای محرم شدن، می‌تواند پدر و جد پدری دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد و اما اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نماید محل اشکال است.

(مسأله ۲۴۳۹) - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسط عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

(مسأله ۲۴۴۰) - اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

(مسأله ۲۴۴۱) - مرد می‌تواند زنی را که صیغ او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا دوباره صیغه نماید.

## احکام نگاه کردن

### اشاره

(مسأله ۲۴۴۲) - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد بنابر احتیاط در غیر صورت و دست‌ها و سرو گردن و پا، و اما نظر زن به این مواضع مرد ظاهر آن است که جائز است بدون قصد لذت، اگرچه احوط نیز ترک است.

(مسأله ۲۴۴۳) - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

(مسأله ۲۴۴۴) - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ



نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بیوشاند.

(مسئله ۲۴۴۵) - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مسئله ۲۴۴۶) - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند. و در حکم عورت است مابین ناف و زانوهای آنها علی‌الحوط.

(مسئله ۲۴۴۷) - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت

توضیح المسائل، ص: ۳۰۷

حرام است.

(مسئله ۲۴۴۸) - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند. و اگر زن نامحرمی را بشناسد، بنابر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

(مسئله ۲۴۴۹) - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

(مسئله ۲۴۵۰) - اگر مرد برای معالجتن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

(مسئله ۲۴۵۱) - اگر انسان برای معالجتن کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرق زناشویی

(مسئله ۲۴۵۲) - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

(مسئله ۲۴۵۳) - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته بنابر احتیاط نمی‌تواند عقد را به هم بزند ولی می‌تواند با ملاحظه نسبت به تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده‌اند بگیرد.

(مسئله ۲۴۵۴) - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر نتواند وارد شود، یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۵۵) - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

(مسئله ۲۴۵۶) - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه‌هایی بوده باشد که در مسئله «۲۴۰۶» گفته شد و یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه در صورتی که بدانند آن حکم ضروری دین است انکار کنند مرتد می‌شود، و احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر او مترتب است.

(مسئله ۲۴۵۷) - اگر زن پیش از ازدواج به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد. و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عده نگه دارد و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای

توضیح المسائل، ص: ۳۰۸

یائسه در مسأله «۴۴۱» گذشت.

(مسأله ۲۴۵۸) - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری عد وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

(مسأله ۲۴۵۹) - مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر بعد از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده باشد یا زن یائسه باشد عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زن‌هائی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده نگهدارد و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد او به حال خود باقی می‌ماند ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

(مسأله ۲۴۶۰) - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

(مسأله ۲۴۶۱) - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۶۲) - اگر زنی از زنا آبتن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مسأله ۲۴۶۳) - اگر کسی با زنی زنا کند، چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله «۲۴۰۸» گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطف حلال است یا حرام آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۶۴) - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است، و تزویج در عده جایز نیست شرعاً بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

(مسأله ۲۴۶۵) - اگر زن بگوید یائسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

(مسأله ۲۴۶۶) - اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد و بعداً کسی بگوید آن زن شوهر داشته چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف آن کس را قبول کرد.

(مسأله ۲۴۶۷) - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند. و احوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

(مسأله ۲۴۶۸) - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خان او حیض نبیند.

توضیح المسائل، ص: ۳۰۹

(مسأله ۲۴۶۹) - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مسأله ۲۴۷۰) - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۱) - هر گاه مرد در روز ماه رمضان یا در حال حیض زن، با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است.

(مسأله ۲۴۷۲) - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عد وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۱۰

## احکام شیر دادن

### اشاره

(مسأله ۲۴۷۳) - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: «اول»: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند. «دوم»: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند. «سوم»: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. «چهارم»: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا بعد به دنیا می‌آیند. «پنجم»: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. «ششم»: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. «هفتم»: عمو و عم آن زن اگرچه رضاعی باشند. «هشتم»: دایی و خال آن زن اگرچه رضاعی باشند. «نهم»: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. «دهم»: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. «یازدهم»: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. «دوازدهم»: عمو و عمه و دایی و خال شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا- روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسایل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

(مسأله ۲۴۷۴) - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند ولی جائز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند. و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست اگرچه دخترهای رضایی او باشند برای خود عقد نماید و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها فعلاً زن او باشد عقد او باطل می‌شود.

(مسأله ۲۴۷۵) - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۴۷۶) - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

(مسأله ۲۴۷۷) - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مسأله ۲۴۷۸) - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مسأله ۲۴۷۹) - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند،

بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۱

(مسأله ۲۴۸۰) - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نو خواهر یا نو برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

(مسأله ۲۴۸۱) - اگر زنی بیج دختر خود را شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بیج پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

(مسأله ۲۴۸۲) - اگر زن پدر دختری، بیج شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر چه از زن دیگر باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۸۳) - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

«اول»: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

«دوم»: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسط آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

«سوم»: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

«چهارم»: شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

«پنجم»: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفع پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفع بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

«ششم»: بچه به واسط مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسط شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

«هفتم»: پانزده مرتبه یا یک شبانه‌روز به طوری که در مسأل بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسط شیر خوردن او به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

«هشتم»: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۲

(مسأله ۲۴۸۴) - باید بچه در بین یک شبانه‌روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفع بدون فاصله شیر بخورد ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد

تا وقتی سیر می‌شود یک دفع حساب شود اشکال ندارد.

(مسئله ۲۴۸۵) - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچ دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگرچه بهتر است که با هم ازدواج نکنند.

(مسئله ۲۴۸۶) - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، هم آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۴۸۷) - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهند، هم آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به هم آن زنها محرم می‌شوند.

(مسئله ۲۴۸۸) - اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

(مسئله ۲۴۸۹) - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

(مسئله ۲۴۹۰) - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زنهایی که به واسط شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسط شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند برای خود عقد کند.

(مسئله ۲۴۹۱) - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مسئله ۲۴۹۲) - انسان نمی‌تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسط شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در یک وقت نبوده عقد «اولی» صحیح و عقد «دومی» باطل می‌باشد.

(مسئله ۲۴۹۳) - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند: «اول»: برادر و خواهر خود را. «دوم»: عمو و عمه و دایی و خال خود را. «سوم»: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. «چهارم»: برادرزاد خود را. «پنجم»: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. «ششم»: خواهرزاده خود یا خواهرزاد شوهرش را. «هفتم»: عمو و عمه و دایی و خال شوهرش را. «هشتم»: نو زن دیگر شوهر

توضیح المسائل، ص: ۳۱۳

خود را.

(مسئله ۲۴۹۴) - اگر کسی دختر عمه یا دخترخال انسان را شیر دهد به او محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مسئله ۲۴۹۵) - مردی که دو زن دارد اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

(مسئله ۲۴۹۶) - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مسئله ۲۴۹۷) - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه

است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد. و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۲۴۹۸) - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مسئله ۲۴۹۹) - کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مسئله ۲۵۰۰) - در صورتی که ممکن باشد مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مسئله ۲۵۰۱) - اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجاز شوهر، بچ کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

(مسئله ۲۵۰۲) - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأل «۲۴۸۳» گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مسئله ۲۵۰۳) - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی توضیح المسائل، ص: ۳۱۴

در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

(مسئله ۲۵۰۴) - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأل پیش گفته شد.

(مسئله ۲۵۰۵) - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود: «اول»: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفت آنان یقین پیدا کند. «دوم»: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأل «۲۴۸۳» گفته شد شرح دهند.

(مسئله ۲۵۰۶) - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۱۵

## احکام طلاق

## اشاره

- (مسأله ۲۵۰۷) - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.
- (مسأله ۲۵۰۸) - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می‌شود.
- (مسأله ۲۵۰۹) - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:  
«اول»: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.  
«دوم»: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.  
«سوم»: مرد به واسطه غایب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.
- (مسأله ۲۵۱۰) - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.
- (مسأله ۲۵۱۱) - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند و بعد طلاق بدهد.
- (مسأله ۲۵۱۲) - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند، صبر کند.
- (مسأله ۲۵۱۳) - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد. (معنای یائسه در مسأله ۴۴۱ گذشت).
- (مسأله ۲۵۱۴) - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.
- (مسأله ۲۵۱۵) - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.
- توضیح المسائل، ص: ۳۱۶
- (مسأله ۲۵۱۶) - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.
- (مسأله ۲۵۱۷) - طلاق باید به صیغ عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغ طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زوجتی فاطمه طالق» یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زوجه موقلی فاطمه طالق» و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.



(مسأله ۲۵۱۸) - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

### عده طلاق

(مسأله ۲۵۱۹) - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۰) - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاک‌ی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش دهد، عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مسأله ۲۵۲۱) - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۲) - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مسأله ۲۵۲۳) - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچ او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۷

(مسأله ۲۵۲۴) - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگه‌دارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید. در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۵) - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

(مسأله ۲۵۲۶) - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگرچه یائسه یا صغیره باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش



صبر کند، و این عده را عد وفات می گویند.

(مسأله ۲۵۲۷) - زنی که در عد وفات می باشد حرام است لباس الوان پوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

(مسأله ۲۵۲۸) - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عد وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عد طلاق و بعد برای شوهر اول عد وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عد وفات و بعد برای شوهر دوم عد طلاق نگهدارد.

(مسأله ۲۵۲۹) - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مسأله ۲۵۳۰) - اگر زن بگوید عده تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: «اول»: آنکه بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد. «دوم»: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۳۱) - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: «اول»: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. «دوم»: طلاق زنی که یائسه باشد. «سوم»: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. «چهارم»: طلاق سوم زنی که او را سه دفع طلاق داده اند. «پنجم»: طلاق خلع و مبارات، و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد. و غیر اینها طلاق رجعی است، به

توضیح المسائل، ص: ۳۱۸

این معنی تا وقتی زن در عده است شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

(مسأله ۲۵۳۲) - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آن‌ها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۳۳) - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: «اول»: حرفی معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. «دوم»: کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

(مسأله ۲۵۳۴) - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است. ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام، لازم است اثبات نماید.

(مسأله ۲۵۳۵) - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصلحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع نماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و در صورتی که رجوع کند طلاق که داده موجب جدائی نمی شود.

(مسأله ۲۵۳۶) - اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از

یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

«اول»: آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

«دوم»: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

«سوم»: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

«چهارم»: عده طلاق یا عد وفات شوهر دوم تمام شود.

«پنجم»: بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

### طلاق خلع

(مسأله ۲۵۳۷) - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.

توضیح المسائل، ص: ۳۱۹

(مسأله ۲۵۳۸) - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می‌گوید: «زَوَّجْتِي فَاطِمَةَ خَالَتْهَا عَلِيٌّ مَا يَذَلَّتْ» و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید «هِيَ طَالِقٌ» یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

(مسأله ۲۵۳۹) - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه را این طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ يَذَلَّتْ مَهْرَهَا لِمُوكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخَلِّعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي خَالَتْهَا عَلِيٌّ مَا يَذَلَّتْ هِيَ طَالِقٌ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد وکیل به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بَذَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

### طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۴۰) - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مسأله ۲۵۴۱) - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوَّجْتِي فَاطِمَةَ عَلِيٌّ مَا يَذَلَّتْ فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: «عَنْ قَبْلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوَّجْتِي فَاطِمَةَ عَلِيٌّ مَا يَذَلَّتْ فَهِيَ طَالِقٌ» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی ما بذلت» «بما بذلت» بگوید اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۲) - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۵۴۳) - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مسئله ۲۵۴۴) - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

### احکام متفرق طلاق

(مسئله ۲۵۴۵) - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند که شوهرش می‌باشد باید عده نگهدارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۰

(مسئله ۲۵۴۶) - اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد لازم نیست عده نگهدارد.

(مسئله ۲۵۴۷) - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

(مسئله ۲۵۴۸) - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود و کیل باشد صحیح است و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است.

(مسئله ۲۵۴۹) - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

(مسئله ۲۵۵۰) - پدر و جد پدری دیوانه، می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

(مسئله ۲۵۵۱) - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

(مسئله ۲۵۵۲) - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مسئله ۲۵۵۳) - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۲۱

### احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق بر گردن او می‌اندازند.

(مسئله ۲۵۵۴) - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده است استفاده کنند،

حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مسأله ۲۵۵۵) - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد. پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

(مسأله ۲۵۵۶) - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند، هر یک از صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده، از او مطالبه نماید، و چنانچه آن چیز را از او بگیرد، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

(مسأله ۲۵۵۷) - اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

(مسأله ۲۵۵۸) - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۵۹) - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آن‌ها است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۰) - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

(مسأله ۲۵۶۱) - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن‌ها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مسأله ۲۵۶۲) - اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای مزد ندهد بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد. (مسأله ۲۵۶۳) - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلایی را که غصب کرده

توضیح المسائل، ص: ۳۲۲

گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۵۶۴) - اگر چیزی را غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری، واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۶۵) - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت، و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت، یا درخت خود را، اگر چه ضرر نماید، از زمین بکند، و نیز باید اجار زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد، و نیز صاحب زمین

نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مسأله ۲۵۶۶) - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مسأله ۲۵۶۷) - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

(مسأله ۲۵۶۸) - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است. مثلاً اگر از قسم اعلاهی برنج غصب کرده نمی‌تواند از قسم پست‌تر بدهد.

(مسأله ۲۵۶۹) - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد

توضیح المسائل، ص: ۳۲۳

ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مسأله ۲۵۷۰) - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

(مسأله ۲۵۷۱) - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یک دیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

(مسأله ۲۵۷۲) - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندیده بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۲۴

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

(مسأله ۲۵۷۳) - مال گم شده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۱۲/۶) نخود نقره سکه‌دار) نباشد احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و تملک نکند.

(مسأله ۲۵۷۴) - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش است بردارد، و واجب است که هر وقت صاحبش پیدا شد، در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

(مسئله ۲۵۷۵) - هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به یک درهم برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

(مسئله ۲۵۷۶) - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

(مسئله ۲۵۷۷) - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد. و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدیق کند.

(مسئله ۲۵۷۸) - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است. و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

(مسئله ۲۵۷۹) - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مسئله ۲۵۸۰) - اگر دیوانه یا بچ نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

(مسئله ۲۵۸۱) - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد یا تملک نماید اشکال دارد.

(مسئله ۲۵۸۲) - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی

توضیح المسائل، ص: ۳۲۵

یعنی زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۵۸۳) - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

(مسئله ۲۵۸۴) - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

(مسئله ۲۵۸۵) - لازم نیست موقع اعلان جنس، چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام، کافی است.

(مسئله ۲۵۸۶) - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مسئله ۲۵۸۷) - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مسئله ۲۵۸۹) - هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید با اجاز حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آن را معین کند و

بفروشد و پولش را نگهدارد، و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

(مسأله ۲۵۹۰) - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، بی‌شبهه اشکال ندارد والا حکم مغضوب را دارد.

(مسأله ۲۵۹۱) - اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین اگر بدانند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، والا حکم مجهول‌المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول‌المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

(مسأله ۲۵۹۱) - اگر مالی که در دست انسان است مجهول‌المالک «صاحب آن نامعلوم» باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدا شدن صاحبش آن را به فقراء صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدیق کند، و اگر بعداً صاحبش پیدا شود ضمانتی ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۲۶

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### اشاره

(مسأله ۲۵۹۲) - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند چه وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی «نزدیکی» کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

(مسأله ۲۵۹۳) - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آن‌ها را شکار کنند، پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

(مسأله ۲۵۹۴) - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بیچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بیچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود، و اگر آهو و بیچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بیچه‌اش حرام است.

(مسأله ۲۵۹۵) - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد، پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

(مسأله ۲۵۹۶) - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار، مرد آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

(مسأله ۲۵۹۷) - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آن‌ها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال



دارد.

(مسأله ۲۵۹۸) - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجسند، ولی اگر سر آن‌ها را ببرند یا با اسلحه شکار نمایند پاک‌اند.  
(مسأله ۲۵۹۹) - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

(مسأله ۲۶۰۰) - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آن‌ها را بشکافند، کافی نیست. و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود مگر از زیر برآمدگی گلو ببرند و آنچهار رگ عبارتند از مجرای تنفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای تنفس می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۷

(مسأله ۲۶۰۱) - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سرهم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگرچه احتیاط مستحب آن است که پشت سرهم ببرند.

(مسأله ۲۶۰۲) - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن گوسفند حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگری بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

(مسأله ۲۶۰۳) - سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

«اول»: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمی‌توانند سر حیوان را ببرند.

«دوم»: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.  
«سوم»: در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

«چهارم»: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

«پنجم»: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم



در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والا- لزومی ندارد و نیز واجب است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

«ششم»: آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند بلکه خود این کار فی‌النفسه حتی در پرندگان محل اشکال است بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکالی توضیح المسائل، ص: ۳۲۸

ندارد و ذبیحه حلال است و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می‌گویند عمداً قطع نکند.

«هفتم»: آن که کشتن از مذبح باشد و بنا بر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

### دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۶۰۴) - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرائطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

(مسأله ۲۶۰۵) - وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

(مسأله ۲۶۰۶) - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن‌ها حرام و بدن آن‌ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است، به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

(مسأله ۲۶۰۷) - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۶۰۸) - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

«اول»: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یک دیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

«دوم»: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند.

«سوم»: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

توضیح المسائل، ص: ۳۲۹

### چیزهایی در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۶۰۹) - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

«اول»: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

«دوم»: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

«سوم»: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

«چهارم»: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۶۱۰) - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

«اول»: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند. و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است. و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

«دوم»: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات، خوارج و نواصب، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

«سوم»: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد. و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

«چهارم»: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

«پنجم»: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

(مسأله ۲۶۱۱) - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو، نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۲) - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۰

(مسأله ۲۶۱۳) - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مسأله ۲۶۱۴) - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است، با شرطهایی که در مسأله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در

شرع معین شده ببرند، حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۶۱۵) - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۶۱۶) - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچ زنده‌ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۶۱۷) - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچ مرده‌ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۱۸) - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: «اول»: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

«دوم»: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسط صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

«سوم»: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غالی و خارجی و ناصب یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۱

«چهارم»: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. «پنجم»: شکار به واسط زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

«ششم»: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به انداز سر بریدن آن وقت نباشد. و چنانچه وقتی برسد که به انداز سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

(مسأله ۲۶۱۹) - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است. ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی‌شود ولی در این حال اگر سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد حلال می‌شود.

(مسأله ۲۶۲۰) - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه هم آن‌ها دارای شرطهایی که در مسأله «۲۶۱۸» گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن‌ها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

(مسأله ۲۶۲۱) - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن‌ها حلال و پاک می‌باشند.

(مسأله ۲۶۲۲) - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن‌ها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسأله «۲۶۱۸» گفته شد، تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۶۲۳) - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی و ملخ

(مسأله ۲۶۲۴) - اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد، پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد مگر در تور ماهی‌گیری در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است. و ماهی بی‌فلس را، اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

(مسأله ۲۶۲۵) - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مسأله ۲۶۲۶) - کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۲

(مسأله ۲۶۲۷) - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام، حرام می‌باشد.

(مسأله ۲۶۲۸) - خوردن ماهی زنده جائز است و اولی خودداری کردن است.

(مسأله ۲۶۲۹) - اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جائز است ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

(مسأله ۲۶۳۰) - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جائز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مسأله ۲۶۳۱) - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام، حرام است.

(مسأله ۲۶۳۲) - خوردن ملخی که بال در نیاورده، و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۳۳

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

#### اشاره

(مسأله ۲۶۳۳) - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است، و شب‌پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدند

کمتر از صاف نگه داشتن بالش باشد حرام است و همچنین هر مرغی که چینه‌دان و سنگ‌دان خار پشت پا ندارد مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن اوست که در این صورت حلال است. و خوردن گوشت پرستو و هدهد مکروه است. (مسئله ۲۶۳۴) - اگر چیزی را که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

(مسئله ۲۶۳۵) - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت، بی‌اشکال حرام است و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آن‌ها چهارده چیز است: «۱» خون. «۲» فضله. «۳» نری. «۴» فرج. «۵» بچه‌دان. «۶» غدد که آن را دشول می‌گویند. «۷» تخم که آن را دنبلان می‌گویند. «۸» چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد. «۹» مغز حرام که در میان تیره پشت است. «۱۰» پی که در دو طرف تیره پشت است. «۱۱» زهره‌دان. «۱۲» سپرز (طحال). «۱۳» بول‌دان (مثانه). «۱۴» حلق چشم. ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضله و زهره‌دان و سپرز و دنبلان از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

(مسئله ۲۶۳۶) - خوردن بول شتر حلال است، و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع از آن‌ها متفر است احوط و اولی است.

(مسئله ۲۶۳۷) - خوردن خاک حرام است، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای استشفاء جائز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلاً حل نمایند که مستهلک شود و بعداً آن آب را بیاشامند.

(مسئله ۲۶۳۸) - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۳۹) - خوردن چیزی که موجب مرگ می‌شود یا برای انسان ضرر کلی دارد، حرام است.

(مسئله ۲۶۴۰) - خوردن گوشت اسب و قاطر والاغ مکروه است، و اگر کسی آن‌ها را وطی (نزدیکی) کند خود و نسلشان حرام می‌شوند، و بول و سرگین آن‌ها نجس می‌شود و باید آن‌ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی لازم است که قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آن‌ها نجس می‌شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آن‌ها هم حرام است و همچنین است نسل آن‌ها و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۶۴۱) - بزغاله و بره شیرخوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد شیر بخورند خود و

توضیح المسائل، ص: ۳۳۴

نسلشان حرام می‌شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می‌گردند و استبراء آن این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست‌خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می‌شود و کیفیت استبراء آن در مسأل «۲۲۶» بیان شد.

(مسئله ۲۶۴۲) - آشامیدن شراب، حرام است و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریش بدیها، و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند، و از زشتیهای آشکار، رو نمی‌گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است، در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را

لعنت می‌کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می‌آید، و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مسأله ۲۶۴۳) - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

(مسأله ۲۶۴۴) - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

#### آداب غذا خوردن

(مسأله ۲۶۴۵) - آداب غذا خوردن چند چیز است: «اول»: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. «دوم»: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کنید. «سوم»: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین‌طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته و دست خود را بشوید و همین‌طور تا به میزبان برسد. «چهارم»: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن بسم الله مستحب است. «پنجم»: با دست راست غذا بخورد. «ششم»: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. «هفتم»: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. «هشتم»: لقمه را کوچک بردارد. «نهم»: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. «دهم»: غذا را خوب بجود. «یازدهم»: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. «دوازدهم»: انگشتها را بلیسد. «سیزدهم»: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. «چهاردهم»: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا

توضیح المسائل، ص: ۳۳۵

بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. «پانزدهم»: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. «شانزدهم»: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. «هفدهم»: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. «هیجدهم»: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

#### چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۶) - چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

«اول»: در حال سیری غذا خوردن. «دوم»: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. «سوم»: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. «چهارم»: خوردن غذای گرم. «پنجم»: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. «ششم»: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. «هفتم»: پاره کردن نان با کارد. «هشتم»: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. «نهم»: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. «دهم»: پوست کردن میوه. «یازدهم»: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

#### آداب آشامیدن

(مسأله ۲۶۴۷) - آداب آشامیدن چند چیز است: «اول»: آب را به طور مکیدن بیاشامد. «دوم»: در روز ایستاده آب بخورد. «سوم»:

پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. «چهارم»: به سه نفس آب بیاشامد. «پنجم»: از روی میل آب بیاشامد. «ششم»: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

(مسأله ۲۶۴۸) - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده، مذموم است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکست کوزه و جایی که دسته آن است، مذموم است.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۳۶

### احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۴۹) - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مسأله ۲۶۵۰) - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

(مسأله ۲۶۵۱) - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۲) - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر می‌دهد صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۳) - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند در صورتی که وفا به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر منعقد نمی‌شود.

(مسأله ۲۶۵۴) - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید مگر در ظرف عمل وفا به نذر منافی با حق شوهر باشد که در این صورت بعید نیست بتواند به هم بزند.

(مسأله ۲۶۵۵) - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند ظاهر این است که نذرش منحل است.

(مسأله ۲۶۵۶) - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۷) - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحب را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۵۸) - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است، نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

(مسأله ۲۶۵۹) - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا



می‌کند، نذر او صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۷

(مسئله ۲۶۶۰) - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده به‌جا آورد. پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به‌جا آورد، کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد، صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مسئله ۲۶۶۱) - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به‌جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

(مسئله ۲۶۶۲) - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره‌اش مخالفت یمین است چنانچه خواهد آمد ولی در آن روز اختیاری می‌تواند مسافرت کند و روزه نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند.

(مسئله ۲۶۶۳) - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۶۴) - اگر نذر کند که تا وقت معینی عمل را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی، یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به‌جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۶۵) - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی چنانچه از روی اختیار آن را به‌جا آورد باید کفاره بدهد.

(مسئله ۲۶۶۶) - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به‌جا آورد.

(مسئله ۲۶۶۷) - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را حصه خود از قبل میت صدقه بدهند.

(مسئله ۲۶۶۸) - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد،

توضیح المسائل، ص: ۳۳۸

بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مسئله ۲۶۶۹) - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

(مسئله ۲۶۷۰) - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آن‌ها را به‌جا آورد.

(مسئله ۲۶۷۱) - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را بنابر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

(مسئله ۲۶۷۲) - اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) داشته باشد مانند زوار فقیر یا



به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

(مسئله ۲۶۷۳) - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

(مسئله ۲۶۷۴) - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مسئله ۲۶۷۵) - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مسئله ۲۶۷۶) - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

(مسئله ۲۶۷۷) - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوع شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

(مسئله ۲۶۷۸) - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۳۹

### احکام قسم خوردن

(مسئله ۲۶۷۹) - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی‌درپی باشد.

(مسئله ۲۶۸۰) - قسم چند شرط دارد:

«اول»: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد قسم بخورد پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد.

«دوم»: کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد، باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به‌جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

«سوم»: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مثل (خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند، ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است، بلکه احتیاط و جوی در غیر این صورت هم عمل به قسم نماید.

«چهارم»: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

«پنجم»: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهدی به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

(مسئله ۲۶۸۱) - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. (مسئله ۲۶۸۲) - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می‌توانند قسم آن‌ها را به هم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آن‌ها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی‌شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان. (مسئله ۲۶۸۳) - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد مثل اینکه می‌گوید و الله الان توضیح المسائل، ص: ۳۴۰

مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد.

(مسئله ۲۶۸۴) - کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بهتر این است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۴۱

## احکام وقف

(مسئله ۲۶۸۵) - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی موارد که در مسأله «۲۱۰۲ و ۲۱۰۳» گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۶۸۶) - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند بلکه اگر مثلاً بگوید خان خود را وقف کردم، کسی که خانه برایش وقف شده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است. بلکه وقف به عمل نیز محقق می‌شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می‌شود. و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست.

(مسئله ۲۶۸۷) - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی‌شود.

(مسئله ۲۶۸۸) - کسی که مالی را وقف می‌کند باید از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست. و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مسئله ۲۶۸۹) - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود از طرف آنان نگهداری نماید، وقف

صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۰) - ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می‌شود.

(مسأله ۲۶۹۱) - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

(مسأله ۲۶۹۲) - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز بدنیا نیامده وقف کند، صحت آن محل اشکال است و لازم است رعایت احتیاط نماید. ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آن‌ها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشد مثلاً چیزی را بر اولاد خود توضیح المسائل، ص: ۳۴۲

وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

(مسأله ۲۶۹۳) - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مسأله ۲۶۹۴) - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مسأله ۲۶۹۵) - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مسأله ۲۶۹۶) - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبق دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن‌ها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبق بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجار از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

(مسأله ۲۶۹۷) - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آن که عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می‌شود و به ورثه واقف برمی‌گردد.

(مسأله ۲۶۹۸) - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مسأله ۲۶۹۹) - اگر متولی وقف، خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۰۰) - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

(مسأله ۲۷۰۱) - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

توضیح المسائل، ص: ۳۴۳

(مسأله ۲۷۰۲) - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد

اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۴۴

### احکام وصیت

(مسئله ۲۷۰۳) - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد یا چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

(مسئله ۲۷۰۴) - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

(مسئله ۲۷۰۵) - اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند بعید نیست که برای وصیت کافی باشد.

(مسئله ۲۷۰۶) - کسی که وصیت می‌کند، باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جائز است و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط واجب آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

(مسئله ۲۷۰۷) - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی بخود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

(مسئله ۲۷۰۸) - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که آن وصیت را قبول کند، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط ردّ مانع است.

(مسئله ۲۷۰۹) - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

(مسئله ۲۷۱۰) - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آن‌ها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مسئله ۲۷۱۱) - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن‌ها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن‌ها را

توضیح المسائل، ص: ۳۴۵

انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضاء گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به‌جا آورند.

(مسأله ۲۷۱۲) - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قییم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قییم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، برای آنان باید قییم امینی معین نماید.

(مسأله ۲۷۱۳) - وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

(مسأله ۲۷۱۴) - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن‌ها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

(مسأله ۲۷۱۵) - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۱۶) - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

(مسأله ۲۷۱۷) - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مسأله ۲۷۱۸) - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، باید مالی را که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند چنانکه در مسأله «۲۲۶۴» گذشت ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

(مسأله ۲۷۱۹) - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مسأله ۲۷۲۰) - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، اقرار او نافذ است و

توضیح المسائل، ص: ۳۴۶

باید از اصل مالش بدهند.

(مسأله ۲۷۲۱) - کسی را که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند، لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

(مسأله ۲۷۲۲) - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر

وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی بواسط شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

(مسئله ۲۷۲۳) - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

(مسئله ۲۷۲۴) - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

(مسئله ۲۷۲۵) - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند. (مسئله ۲۷۲۶) - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست.

(مسئله ۲۷۲۷) - هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مسئله ۲۷۲۸) - حجبی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها توضیح المسائل، ص: ۳۴۷

واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مسئله ۲۷۲۹) - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

(مسئله ۲۷۳۰) - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند، صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهاست که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

(مسئله ۲۷۳۱) - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجاز خود برگردند.

(مسئله ۲۷۳۲) - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روز او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث او بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مسئله ۲۷۳۳) - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روز او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او



عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مسأله ۲۷۳۴) - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفت او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفت او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفت او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفت او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه

توضیح المسائل، ص: ۳۴۸

می کند به او بدهند.

(مسأله ۲۷۳۵) - اگر کسی بگوید من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفت او را تصدیق نمایند.

(مسأله ۲۷۳۶) - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۴۹

## احکام ارث

### اشاره

(مسأله ۲۷۳۷) - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دست اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دست دوم ارث نمی‌برند. دست دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دست سوم ارث نمی‌برند. دست سوم: عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۷۳۸) - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

(مسأله ۲۷۳۹) - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

## ارث دست اول

(مسئله ۲۷۴۰) - اگر وارث میت فقط یک نفر از دست اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد. و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۴۱) - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

(مسئله ۲۷۴۲) - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مشهور این است مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند. و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می‌دهند و لکن این حکم محل اشکال است و بعید نیست که در این صورت نیز پنج قسمت کنند.

(مسئله ۲۷۴۳) - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک توضیح المسائل، ص: ۳۵۰

قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد. و اگر چند پسر یا دختر باشند، آنچهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آنچهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۴۴) - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک یا چند پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

(مسئله ۲۷۴۵) - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مسئله ۲۷۴۶) - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

(مسئله ۲۷۴۷) - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۲۷۴۸) - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

## ارث دست دوم

(مسئله ۲۷۴۹) - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جد یعنی مادر بزرگ، و برادر و خواهر میت است. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

(مسئله ۲۷۵۰) - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، هم مال به او می‌رسد. و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند



خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۱) - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، هم مال به او می‌رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۲) - اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، که از پدر با میت جدا است، همه مال به او

توضیح المسائل، ص: ۳۵۱

می‌رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسئله ۲۷۵۳) - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند. و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۴) - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد، و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۵) - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۶) - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

(مسئله ۲۷۵۷) - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد، و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد. شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند، و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است. پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

(مسئله ۲۷۵۸) - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، بنابر مشهور هر

پسری دو برابر دختر می‌برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۲

(مسئله ۲۷۵۹) - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی‌برد و اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد. و اگر جد و جدّه مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مسئله ۲۷۶۰) - اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد مادری می‌برد.

(مسئله ۲۷۶۱) - اگر وارث میت جد یا جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

(مسئله ۲۷۶۲) - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری، و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند، و جد دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

(مسئله ۲۷۶۳) - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا جد یا جدّه یا اجداد یا جدات چند صورت است:

«اول»: هر یک از جد یا جدّه و برادر و خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می‌شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوثة مختلف باشند.

«دوم»: همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می‌شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می‌برد.

«سوم»: هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی‌برد.

«چهارم»: اجداد یا جدات بعضی از آنها پدری باشد و بعضی مادری چه همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود، اگرچه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوثة و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می‌شود و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌شود.

«پنجم»: جد یا جدّه از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که

توضیح المسائل، ص: ۳۵۳

یکی باشد یک ششم از مال را می‌برد و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین شان تقسیم می‌نمایند و باقیمانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می‌برد.

«ششم»: جد یا جدّه از طرف مادر یا برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جدّه یک سوم است، اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد و جدّه خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می‌برد و اگر متعدد باشد دو سوم را می‌برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زائد از فریضه می‌ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

«هفتم»: اجداد یا جدات بعض از آن‌ها پدری و بعض از آن‌ها مادری و با آن‌ها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود اگرچه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوئت، و از برای جد یا جده پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می‌شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود اگرچه از حیث ذکورت و انوئت اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین‌شان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می‌شود.

«هشتم»: برادرها یا خواهرها بعض از آن‌ها پدری و بعض از آن‌ها مادری و با آن‌ها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوئت نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آن‌ها تقسیم می‌شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تماماً یک سوم است و به طور مساوی بین آن‌ها تقسیم می‌شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آن‌ها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می‌شود.

(مسأله ۲۷۶۴) - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهر زاده او ارث نمی‌برند. ولی این حکم در جائی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می‌برد و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می‌باشند.

### ارث دست سوم

(مسأله ۲۷۶۵) - دست سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اول و

توضیح المسائل، ص: ۳۵۴

دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

(مسأله ۲۷۶۶) - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند ولی بعید نیست که قسمت بین عمو و عمه نیز به طور مساوی باشد.

(مسأله ۲۷۶۷) - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسأله ۲۷۶۸) - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، و مشهور این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به

عمو یا عم مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و در فرض نبودن آن‌ها به عمو و عمه پدری می‌دهند و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آن‌ها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند، ولی بعید نیست که در هر دو صورت عمو و عمه مادری مثل عمو و عمه‌های دیگر باشند و مال بین همه آن‌ها به طور مساوی تقسیم شود.

(مسئله ۲۷۶۹) - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد هم مال به او می‌رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد، و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

(مسئله ۲۷۷۰) - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری، و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و بعید نیست بقیه در تقسیم با همدیگر مساوی باشند.

(مسئله ۲۷۷۱) - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دائی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو باشد مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برد.

(مسئله ۲۷۷۲) - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه بنا بر مشهور دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند بنا بر این مال را نه قسمت می‌کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند ولی بعید نیست که بقیه بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۵

(مسئله ۲۷۷۳) - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌دهند، و بقیه ورثه دو قسمت باقیمانده را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌کنند.

(مسئله ۲۷۷۴) - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دائی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

(مسئله ۲۷۷۵) - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، و چند دائی و خاله پدر و مادری، یا پدری تنها در صورتی که پدری و مادری نباشد و عمو و عمه باشد مال سه سهم می‌شود دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

(مسئله ۲۷۷۶) - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

(مسئله ۲۷۷۷) - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

### ارث زن و شوهر

(مسئله ۲۷۷۸) - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورث دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا

از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

(مسأله ۲۷۷۹) - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آن‌ها ارث می‌برد و همچنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است.

(مسأله ۲۷۸۰) - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن‌ها ارث نمی‌برد مانند زمین و خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در چیزهایی که زن از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کند.

(مسأله ۲۷۸۱) - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آن‌ها بدون اجازه در زمین توضیح المسائل، ص: ۳۵۶

بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مسأله ۲۷۸۲) - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

(مسأله ۲۷۸۳) - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگرچه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده، و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد، و حق مهر هم ندارد. توضیح المسائل ۳۵۶ ارث زن و شوهر ..... ص: ۳۵۵

(مسأله ۲۷۸۴) - اگر زن در حال مرض شوهر کند، و به همان مرض بمیرد شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

(مسأله ۲۷۸۵) - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد، زن از او ارث می‌برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۷۸۶) - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد، و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

«اول»: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند.

«دوم»: به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

«سوم»: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

(مسأله ۲۷۸۷) - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

(مسأله ۲۷۸۸) - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباس‌هایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از

یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آن‌ها با ورث دیگر صلح کند.  
(مسئله ۲۷۸۹) - اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید توضیح المسائل، ص: ۳۵۷

لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مسئله ۲۷۹۰) - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به انداز مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأل پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آنچهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مسئله ۲۷۹۱) - مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد، از او ارث نمی‌برد.

(مسئله ۲۷۹۲) - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد. ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعداً گفته می‌شود محل اشکال است.

(مسئله ۲۷۹۳) - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است، که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود سهم یک پسر را کنار می‌گذارند. و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است، مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد، و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم زائد جائز است بین ورثه تقسیم کنند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۵۸

### حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

(مسئله ۲۷۹۴) - اگر کسی با یکی از محرم‌های خود مثل مادر و خواهر که با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حد‌ها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از چهل روز باران بیبارد.

(مسئله ۲۷۹۵) - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند، و در هر دفع صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاده بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

(مسئله ۲۷۹۶) - مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد ولی این حکم خالی از اشکال نیست و به هر حال آن زن بر او حرام نمی‌شود.

(مسئله ۲۷۹۷) - اگر مرد مکلف عاقل با مکلف عاقل دیگر لواط کند باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می‌تواند لواطکننده را با شمشیر بکشد یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسئله «۲۷۹۵» گفته شد می‌تواند سنگسارش کند.

(مسئله ۲۷۹۸) - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر



دو مکلف و عاقل باشند قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

(مسئله ۲۷۹۹) - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزند.

(مسئله ۲۸۰۰) - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می‌داند، به او می‌زند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

(مسئله ۲۸۰۱) - اگر مردی، مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزند و مشهور آن است که بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از آن محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند ولی این حکم ثابت نیست.

(مسئله ۲۸۰۲) - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

(مسئله ۲۸۰۳) - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزند.

توضیح المسائل، ص: ۳۵۹

(مسئله ۲۸۰۴) - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت، شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید هشتاد تازیانه به او بزند و در دفعه سوم او را بکشند و چنانچه مرد باشد لازم است برای تازیانه زدن بدن او را غیر از عورتش برهنه کنند.

(مسئله ۲۸۰۵) - کسی که مکلف و عاقل است اگر سه نخود و سه پنجم نخود طلای سکه‌دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شصت او را بگذارند و در دفعه دوم پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و خرج او را از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند، باید او را بکشند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۶۰

## احکام دیه

(مسئله ۲۸۰۶) - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمداً و به ناحق مسلمانی را بکشد، در صورتی که مقتول، مرد یا پسر باشد، ولی مقتول می‌تواند قاتل را ع-ف-و ک- ند یا بکشد. ولی اگر مقتول کافر باشد قاتل او را که مسلمان است نمی‌توان کشت و اگر مقتول مسلمان زن یا دختر باشد اگرچه می‌توان قاتل مسلمان او را کشت لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقاً دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می‌تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد. و در صورتی که رضایت آن‌ها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است اختیار تعیین آن با قاتل است و می‌تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید. بنابراین می‌توان قیمت نقره را که از سایر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان می‌شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رائج امروزی اما اگر از روی خطای محض بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) و در

صورت ندادن آن‌ها از خود قاتل، دیه بگیرد. و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی بزند که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقاً بکشد در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

(مسأله ۲۸۰۷) - دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:

«اول»: در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ش - شم شده باشند. و در قتل خطای محض و شبه عمد سن شترها کمتر از این است.  
 «دوم»: دویست گاو. «سوم»: هزار گوسفند. «چهارم»: دویست حله و ه - رح - ل - ه دو پ - ارچ - ه است و اولی این است که از پارچه‌های یمن باشد. «پنجم»: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. «ششم»: ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار است. و اگر مقتول زن و مسلمان و آزاده باشد دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است و اگر مقتول کافر ذمی باشد در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد دیه ندارد و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی‌شود قاتل آزاد را برای او کشت.

(مسأله ۲۸۰۸) - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

«اول»: آنکه دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن او را بدهد.

«دوم»: دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کور شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کور کند، باید نصف

توضیح المسائل، ص: ۳۶۱

دیه کشتن او بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

«سوم»: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

«چهارم»: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت مخارج حروفی که جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را بدهد و اولی این است که با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می‌شود ملاحظه نموده هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

«پنجم»: تمام دندان‌های کسی از بین برود و در صورتی که بعضی از دندان‌ها از بین برود در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی از دندان‌های جلو که دوازده عدد است پانصد درهم دیه بدهد و برای هر یک از دندان‌های دیگر که هیجده عدد است دویست و پنجاه درهم بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندان‌های او نصف دیه دندان‌های مرد است.

«ششم»: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

«هفتم»: ده انگشت کسی را ببرد و دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشت‌ها سدس است و دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است.

«هشتم»: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن‌ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن او را بدهد.

«نهم»: هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه انگشت پا مثل دیه آن انگشت از دست است.

«دهم»: تخم‌های مردی را از بین ببرد.

«یازدهم»: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. و اگر پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود باید تمام دیه را بدهد اگرچه احوط این است که رجوع به صلح شود.



(مسئله ۲۸۰۹) - اگر اشتبهاً کسی را بکشد باید علاوه بر دیه که در مسئله «۲۸۰۹» گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

(مسئله ۲۸۱۰) - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند ضامن می‌باشد.

(مسئله ۲۸۱۱) - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه یعنی خون بسته باشد چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد،

توضیح المسائل، ص: ۳۶۲

هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

(مسئله ۲۸۱۲) - اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود، باید دی آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

(مسئله ۲۸۱۳) - اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مسئله ۲۸۱۴) - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را که در مسئله «۲۸۰۷» گفته شد به او بدهد. و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم. و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

(مسئله ۲۸۱۵) - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلای سکه‌دار بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مسئله ۲۸۱۶) - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مسئله ۲۸۱۷) - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه می‌کند، یا سگ گله کسی را یا سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد باید قیمت او را بدهد و اگر قیمت سگ شکاری کمتر از چهل درهم باشد لازم است چهل درهم بدهد.

(مسئله ۲۸۱۸) - اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مسئله ۲۸۱۹) - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مسئله ۲۸۲۰) - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورث دیگرش می‌برند و به خود پدر از دی چیزی نمی‌رسد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۶۳

## مسائل متفرقه

(مسئله ۲۸۲۱) - اگ - ر ریش درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مسئله ۲۸۲۲) - جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً بواسط صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مسئله ۲۸۲۳) - اگ - ر ک - سی بمیرد، ورث بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

(مسئله ۲۸۲۴) - اگ - ر ان - سان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط مستحب آن است که اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسط غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مسئله ۲۸۲۵) - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مسئله ۲۸۲۶) - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد. اگر نوحه یا روض - ه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مسئله ۲۸۲۷) - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مسئله ۲۸۲۸) - جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد حلال است.

(مسئله ۲۸۲۹) - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش به فقیر ص - دق - ه بدهد، و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

(مسئله ۲۸۳۰) - سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنها عبور می‌کنند، اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط سینه‌زن باید پ - ی - ی - راهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید آلات لهو استعمال نشود.

(مسئله ۲۸۳۱) - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن و مرد مانعی ندارد، هر چند زینت حساب شود.

(مسئله ۲۸۳۲) - حرام است انسان استمنا کند یعنی با خود یا دیگری غیر زن و کنیزی که وطی آنجائز است به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

توضیح المسائل، ص: ۳۶۴

(مسئله ۲۸۳۳) - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد در حال اختیار بنابر احتیاط واجب، حرام است.

(مسئله ۲۸۳۴) - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مسئله ۲۸۳۵) - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مسئله ۲۸۳۶) - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را

بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مشهور آن است که ج-د پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، مادرش ب-ای-دخ-رجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند و اگر بعضی از اینها نباشند یا نتوانند، باید بعضی دیگر خرجی او را بدهند، و قول مشهور موافق احتیاط است.

(مسأله ۲۸۳۷)- دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را ب-سازد یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد ولی کارهایی که م-ع-ل-وم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها هم راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

(مسأله ۲۸۳۸)- نقاشی تمام بدن از حیوان یا انسان هر چند مجسمه نباشد حرام است ولی عکاسی فتوگرافی اشکال ندارد.

(مسأله ۲۸۳۹)- درخت میوه‌ای که شاخ آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است بنا بر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی‌تواند آن را بردارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۶۵

## احکام سفته

نظر به معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رائج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می‌شود لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و در آخر این رساله در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۲۸۴۰)- مشهور فرموده‌اند در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد لازم است هر یک از دو طرف معاوضه مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد، زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد معامله سفته و باطل خواهد بود. (مثلاً) اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است ولی ظاهر این است که اگر در معامله غرض شخصی باشد معامله سفته نمی‌شود (مثلاً) شخصی طالب خط پدرش باشد و آن خط نزد کسی است و ارزش ندارد، چنانچه آن شخص خط پدر خود را به قیمتی بخرد این معامله سفته نخواهد بود. علاوه بر دلیلی بر بطلان معامله سفته نیست بلکه معامله سفته باطل است و تفصیل آن را در محل خود ذکر نموده‌ایم.

(مسأله ۲۸۴۱)- مالیت مال دو قسم است: یکی آن که مال ذاتاً دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می‌نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می‌کند، مانند خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، فرش‌ها، ظرف‌ها، اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آن که ذاتاً ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است: مثل تمبرهای پست که دولت برای آن‌ها قیمت معین کرده است از یک ریال کمتر یا بیشتر و آن‌ها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهارنامه و در محاضر رسمی برای اسناد و معاملات و غیر اینها قبول می‌نماید، و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می‌کند و هر وقت دولت بخواهد که آن‌ها را از مالیت بیندازد روی آن‌ها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید.

(مسأله ۲۸۴۲)- اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمند:

۱. مکیل و موزون (پیمان‌های و کشیمنی)

۲. غیر مکیل و موزون.

قسم اول: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم؛ جو، طلا و نقره و مانند اینها.

قسم دوم: آن است که قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش. حال چنان که در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهیم به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام می‌شود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم با زیاده معامله باطل و حرام خواهد بود و اما اگر غیر مکیل و موزون را با همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود، و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد، ربا می‌شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد چنانچه فرق بین ثمن و مثن باشد ربا نشده و معامله صحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشد ربا است، و اگر

توضیح المسائل، ص: ۳۶۶

خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد، و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثل صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آن‌ها امتیاز باشد، مثل صد عدد تخم مرغ بزرگ را با صد و ده عدد تخم مرغ متوسط در ذمه بفروشد زیرا اگر امتیاز بین آن‌ها به وجهی نباشد بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد شد.

(مسأله ۲۸۴۳) - تمامی پول‌های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا که از طرف هر یک از دولت‌ها نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند. و معلوم است که این پول‌ها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوض این پول‌ها به هم جنس خود یا زیاده ربا نیست و همچنین معامل این پول‌ها که دین در ذمه باشد به نقدی یا نقیصه یا زیاده ربا نیست، (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم ربا نمی‌شود چنان که مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه‌ای است، و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود پس جائز است فروش بعضی از آن‌ها به بعض دیگر با زیاده، و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.»

(مسأله ۲۸۴۴) - سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست، و مورد معامله ریالهایی است که این سفته‌ها سند اثبات آن‌ها است، مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می‌گیرد، آن وقت این طلب را می‌فروشد به یکصد ریال کمتر یعنی یک هزار و نهصد ریال نقد، و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است، و شاهد بر این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد ذمه‌اش بری می‌شود، ولی اگر سفته داد زمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا دو هزار ریال بپردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را بپردازد. اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست.

(مسأله ۲۸۴۵) - سفته‌ای را که به بانک یا غیر بانک فروخته شود در صورتی که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد مثل کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال طلب، سفته گرفته همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به‌عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب

توضیح المسائل، ص: ۳۶۷

واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید اشکالی ندارد.

(مسئله ۲۸۴۶) - سفته‌هایی که حقیقت ندارد و مجامله‌ای است اگر بخواهد با بانک غیر اهلی معامله کند مبلغ کمتری را که بانک به او می‌پردازد می‌تواند برای خود مجهول المالک با اجازه حاکم شرع قبول نماید و وقتی که در عوض بانک تمام مبلغ سفته را به خواست او یا معمولاً که برگشت به خواست او است از دهنده سفته وصول کند او ضامن تمام آن مبلغ برای دهنده می‌شود که به او بپردازد و موجب ربائی برای آن دو نخواهد صورت گرفت و اگر بخواهد با بانک اهلی معامله نماید از برای فرار از ربا طرقی است، دو طریق آن در مسئله (۲۸۴۹) ذکر می‌شود.

(مسئله ۲۸۴۷) - سفته‌های وعده‌ای که به بانک‌ها یا غیر بانک‌ها فروخته می‌شود معمولاً در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود زیرا اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود ببع دین بدین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

(مسئله ۲۸۴۸) - سفته‌هایی را که می‌فروشند دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته‌دهنده در سررسید سفته وجه را نپردازد بانک‌ها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر و گذار نمایند و فروشنده یا امضاء کننده گان هم ملزمند که در صورت معامله بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آن‌هایی که سفته می‌دهند و یا امضاء می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را شرط ضمنی گویند بوده پس بنابراین سفته‌هایی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌داند شرط ضمنی و لازم‌المراعاة است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد قابل اجراء نمی‌داند، و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می‌باشند چنان‌که هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید نماید، چون بنای عمل به آن شرط است. و چنان‌که گذشت این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می‌شود شرط ضمنی گویند.

(مسئله ۲۸۴۹) - مرسوم در بانک‌ها این است که یک امضاء را نمی‌خرند ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می‌کنند و چون عموماً این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالباً به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است، ولی اگر خواسته باشند معامله‌شان صحیح باشد و زیاده‌ای که می‌گیرند ربا نباشد چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می‌شود:

۱. آن که وجه را که می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض مثلاً صد هزار ریال نقد را بفروشد به پانصد دینار عراقی و وعده‌ای به مدت معین.

۲. آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد به ده هزار ریال به شرط صد هزار ریال تا مدت

توضیح المسائل، ص: ۳۶۸

مثلاً یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا کسی که قرض گرفته است و مدت آن سرآمده و می‌خواهد تمديد نماید طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به هزار ریال به شرط طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمديد نماید و این چاره‌جوئی به این نحو برای تجدید و تمديد مدت به ملاحظه این است که جائز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمديد مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد. و توهم این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به هزار ریال نمی‌خرد، توهم بی‌جائی است زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل

فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نماییم:

شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحاق بن عمار که موثق است روایت نموده می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم «و یكون لی علی الرجل دراهم، فيقول أخرنی بها و انا أربحک فأبیعه جبئ علی بألف درهم بعشرة آلاف درهم- او قال: بعشرين ألفاً- و أؤخره بالمال؟ قال لأبأس» ترجمه: من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او به ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می‌فروشم و طلب خود را به تأخیر می‌اندازم؟ حضرت فرمود: عیبی ندارد.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۶۹

### احکام سرقتی

از جمله معاملات متعارفه سرقتی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود. اساساً سرقتی که به محل کسب تعلق می‌گیرد از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می‌نماید و موجر نمی‌تواند مستأجر را از آن محل بیرون کند یا اجاره را بالا ببرد و گاهی می‌شود که یک مغازه یا یک محل کسب سالهای متمادی در دست مستأجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون به مال‌الاجاره دیناری اضافه شود، چون موجر نه قدرت دارد مستأجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود.

(مسألة ۲۸۵۰) - این گونه محل کسب‌ها سه قسمند: در یک قسم آن کسب کردن و سرقتی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک حرام و در دو قسم دیگر سرقتی گرفتن مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستأجر بزور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند در این مورد سرقتی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد و مستأجر حق تخلیه را به دیگری دارد بدون رضای مالک سرقتی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعد برای هر سه قسمت مثال واضحی ذکر می‌شود تا مطلب روشن گردد.

(مسألة ۲۸۵۱) - املا- کی که در زمان سابق که صحبت سرقتی در بین نبوده و مالک می‌توانست هر وقت که مدت اجاره سرآمد محل را تخلیه کند و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستأجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچ گونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید حال اگر مستأجر با تکیه این مساعدت دولت محل مزبور را خالی نمی‌کند و بر مبلغ اجاره هم نمی‌افزاید در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می‌شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت محل سرقتی پیدا کرده در این صورت سرقتی گرفتن مستأجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

(مسألة ۲۸۵۲) - اشخاصی که مغازه‌ای را می‌سازند و مبالغی خرج می‌کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده

توضیح المسائل، ص: ۳۷۰

هزار ریال ارزش دارد ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد هزار ریال اجاره داده و در ضمن شرط می‌کنند که تا زمانی که مستأجر در محل مزبور ساکن است سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را



به دیگری واگذار نماید موجد با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول اجاره را تجدید نماید در این صورت مستأجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادتر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید، و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستأجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۲۸۵۳) - کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستأجر در آنجا ساکن است حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان اجاره محل ترقی می‌کند در این صورت مستأجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجد ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد، ولی شخص ثالثی به‌عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستأجر را تطمیع نموده می‌گوید اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم آن وقت می‌رود و مالک را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستأجر اول داده و او تخلیه کرده سپس خود مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند مبلغ صد هزار ریال برای مستأجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی‌حق نباشد بلکه فقط در مقابل تخلیه محل وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می‌نماید. توضیح: آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۲۸۵۴) - شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالک شرط می‌کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد فقط سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستأجر بگیرد و ایضاً مستأجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند در این صورت نیز مستأجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۷۱

### احکام بیمه

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند. و این معامله داخل در هبه معوضه است و چنانچه آسیبی وارد شود حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

والحمد لله أولاً و آخراً

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۷۲ بسم الله الرحمن الرحيم با توجه به اوضاع و احوال زمان دائماً در تغییر و تحول است و تغییرات و پدیده‌های نو خواه ناخواه در جهات زندگی فردی و اجتماعی بشر اثر می‌گذارد و چون شریعت مقدس اسلام اختصاص به یک زمان نداشته بلکه همگام با تمام تحولات و نوآوری‌های روزگار، پیش می‌رود و در تمام شئون زندگی و در کیفیت انجام وظائف دینی و داد و ستدها برای مردم هر زمانی مطابق همان زمان وظیفه معین کرده است.

بنابراین لازم بود حکم شرعی مسائل مورد ابتلاء روز را که سؤالات زیادی از آن‌ها می‌شود، در رساله مستقلی بیان کنیم و این رساله بدین منظور تحریر گردید و آن را به مستحدثات المسائل نامیدیم ....

امیدواریم مورد استفاده مؤمنین قرار بگیرد و برای ما نیز ذخیره اخروی بوده باشد .... «ان شاءالله تعالی»

توضیح المسائل، ص: ۳۷۳

### مسائل مربوط به بانک‌ها

بانک‌ها بر سه نوعند: ۱. بانک‌های شخصی. ۲. بانک‌های دولتی. ۳. بانک‌هایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می‌شود.

بانک‌هایی که به وسیله یک یا چند نفر تأسیس و سرمایه‌گذاری می‌شود این بانک‌ها را شخصی و اهلی می‌نامند.

(مسئله ۱)- وام گرفتن از این بانک‌های شخصی و وام دادن به آن‌ها که در شرط سود و فایده شده باشد جایز نیست و ربا و حرام است، ولی می‌توان با انجام دادن عملی که ذیلاً اشاره می‌شود، از ارتکاب به حرام و از ابتلاء و ربا دور شد و آن شخصی که می‌خواهد وام بگیرد کالا و جنسی را از بانک و یا وکیل او به نسبت معینی ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد از قیمت بازار گرانتر بخرد، به شرط بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا کالا و جنسی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد، به شرط بانک مبلغ مورد تقاضای او را قرض دهد و همین طور در عکس قضیه، اگر بخواهد وام به بانک دهد، بانک کالا و جنسی را بیشتر از قیمت بازار از او بخرد به شرط مبلغ مورد نظر را به بانک قرض دهد یا کالا و جنسی را به کمتر از قیمت بازار، بانک به او بفروشد به شرط مبلغی را تا مدت معینی به بانک قرض دهد و با این کار می‌توان از ربا دور شد.

اما فروختن مبلغی به ضمیمه چیزی به مبلغ بیشتری تا مدت معینی، مانند یک صد تومان را به ضمیمه یک قوطی کبریت و یا یک عدد استکان مثلاً بفروشند به یک صد و ده تومان به مدت دو یا سه ماه یا بیشتر، جایز نیست و این عمل در واقع همان وام دادن با سود است که به صورت خرید و فروش انجام می‌شود.

(مسئله ۲)- در مسئله قبل گفته شد که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است چنانچه در قرارداد وام شرط فائده و سود شده باشد ربا و حرام است و فرق نمی‌کند پولی که به بانک داده می‌شود به نحو سپرده ثابت باشد یعنی صاحب پول بر حسب قرارداد تا مدت معینی نمی‌تواند از پول خود استفاده کند یا به نحو حساب در گردش که هر موقع بخواهد می‌تواند از پول خود استفاده کند ولی چنانچه سود نشده باشد و صاحب پول به این قصد پول خود را به بانک نمی‌دهد که فایده‌ای عاید او گردد و اگر سودی هم به او ندهند خود را طلبکار نمی‌دانند و مطالبه نخواهد کرد در این صورت از گذاشتن چول نزد آن بانک جائز است و اشکال ندارد ....

توضیح المسائل، ص: ۳۷۴

### بانکی که به وسیله دولت سرمایه‌گذاری شده و به سرمایه دولت می‌باشد

#### اشاره

(مسئله ۳)- گرفتن پول از بانک‌های دولتی و تصرف در آن بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او جایز نیست. «۱»

(مسئله ۴)- قرض گرفتن از بانک‌های دولتی در صورتی که شرط سود و فائده در آن باشد جایز نیست، ربا و حرام است و فرق نمی‌کند که قرض با وثیقه بوده باشد یا بدون وثیقه، و وثیقه سند ملکی باشد یا اسناد اعتباری مانند سفته و غیره ولی چنانچه پول را به عنوان مجهول‌المالک و با اجازه حاکم شرع یا وکیل او گرفته باشند نه به عنوان قرض جایز است و اشکال ندارد و می‌دانند که



بانک اصل پول و سود آن را به طور الزام از او خواهد گرفت اشکالی در جواز تصرف در آن ایجاد نمی‌کند و اگر نتواند از دادن آن خودداری کند پرداخت آن نیز جایز است.

(مسئله ۵) - سپردن پول به بانک دولتی به قصد زیاد شدن آن و گرفتن سود و فایده بر آن پول جائز نیست ربا و حرام است ولی برای جلوگیری از ابتلاء به ربا و حرام می‌تواند در نیت خود شرط گرفتن سود و فایده قرار ندهد و بنابر این گذارد که اگر بانک سود و فایده‌ندهد خود را طلبکار نمی‌داند و مطالبه نخواهد کرد، در این صورت اگر بانک فایده‌ای دارد می‌تواند به‌عنوان مجهول المالک با اجازه حاکم شرع یا وکیل او آن فایده را بگیرد و در آن تصرف کند.

این بود حکم بانک‌های دولتی و از اینجا حکم بانک‌هایی که به شرکت مردم با دولت سرمایه‌گذاری شده است معلوم می‌گردد چون پول موجود در این بانک‌ها مخلوط با مجهول‌المالک است حکم بانک‌های دولتی را دارند.

اما حکم بانک‌های غیر اسلامی مانند بانک‌های بلاد کفر چه دولتی باشد چه شخصی گرفتن پول از این بانک‌ها جائز است ولی نه به‌عنوان قرض و تصرف در آن احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او ندارد و اما سپردن پول به این بانک‌ها حکم آن، حکم سپردن پول به بانک‌های اسلامی است که قبلاً گفته شد چنانچه شرط سود و فایده باشد، تصرف در آن فایده و سود جایز نیست، ربا و حرام است. «۲»

(۱). این حکم بر مبنای نظریه‌ای است که دولت و حکومت مالک نمی‌شود و آن چه در دست دولت است مال مردم و ملت است و چون هر مقداری که از بانک دولتی و یا صندوق‌های دولتی گرفته می‌شود صاحب واقعی آن معلوم نیست و مجهول‌المالک بوده و بدون اجازه حاکم شرع یا وکیل او نمی‌شود در آن مال تصرف کرد و اما استفاده از پولهایی که اشخاص در حساب جاری خود در بانک‌های دولتی می‌گذارند، چون خود صاحب پول تصرف را در آن‌ها را اجازه داده‌اند در صورتی که با پولهای دیگری که مجهول‌المالک بوده باشند، مخلوط نشده باشد، گرفتن آن‌ها جائز است و به اجازه حاکم شرع احتیاج ندارد و می‌تواند در آن تصرف نماید ...

(۲). در خصوص گرفتن سود از غیر مسلمان در رساله منهای الصالحین ج ۲ ص ۱۶ مسئله ۸۱۲ چنین آمده است که گرفتن ربا از کافر حربی پس از انجام معامله از باب استنقاذ جایز است.

(به این معنی که چون کافر حربی خود و آن چه در ملک اوست مال مسلمانان است آن مقداری که به‌عنوان فایده پول از او می‌گیرد از باب حق خود استنقاذ می‌کند.) توضیح المسائل، ص: ۳۷۵

### اعتبارهای بانکی

واردات کالا - کسی که بخواهد جنس و کالاهای اجنبی از کشورهای خارجی وارد کند، باید بنابر مقررات بین‌المللی در نزد یکی از بانک‌های کشور وارد کنند کالا - گشایش اعتبار کند و بانکی که نزد او گشایش اعتبار شده متعهد می‌شود که پس از انجام گرفتن مقدمات معامله بین طرفین فروشنده و خریدار چه از طریق مکاتبه و یا از طریق نمایندگی فروشنده در کشور خریدار به موجب فاکتور صادر شده از طرف فروشنده با تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت مبلغ مورد اتفاق طرفین را به وسیله بانک کشور فروشنده به فروشنده بپردازد و با این اقدام ۱۰ یا ۲۰ کل بهای مورد سفارش را از سفارش‌دهنده دریافت می‌کند تا تمامیت معامله از طرف خریدار به فروشنده اعلام تا اسناد حمل را به جهت دریافت بهای کالا به بانک تحویل دهد و با تحویل گرفتن اسناد عمل کالا بر طبق مشخصات مذکور در موقع گشایش اعتبار تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد.

صادرات کالا- کسی که بخواهد جنس و کالائی را به خارج کشور صادر کند باید طبق مقررات، اعتباری در بانک گشایش شود تا بانک طبق تعهد خود نسبت به پرداخت قیمت کالا و دریافت اسناد بر حسب مقررات جاریه اقدام نماید و نتیجتاً عمل بانک در هر دو مورد صادرات و واردات یک چیز است و در واقع فرقی از هم ندارد و براساس تعهد پرداخت مبلغ کالای مورد معامله و گرفتن اسناد حمل و تحویل آن بر سفارش دهنده انجام می‌گیرد.

و یک نوع دیگر از اعتبارهای بانکی هست و او فروشند کالا و یا نمایند او صورت و قائمه کالا را با ذکر تمام مشخصات آن کتاً و کیفاً بدون قبلاً مذاکره و معامله‌ای با طرف مقابل یعنی خریدار انجام داده باشد، به بانک می‌فرستد و بانک و کالت می‌دهد که اسناد به طرف مقابل که خریدار باشد عرضه کند، اگر خریدار به قیمت عرضه شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار می‌کند، آن موقع بانک بر حسب مقررات خود با دریافت ۱۰ یا ۲۰ مثلاً از مبلغ قیمت کالا قرارداد انجام معامله را با خریدار می‌بندد و تعهد می‌کند که تمام مبلغ را به فروشنده پرداخت نماید و اسناد حمل آن را گرفته و به خریدار تسلیم نماید.

(مسأله ۶)- این عمل بانک که قبول گشایش و انجام تعهدات باشد جایز است همین طوری که برای خریدار نیز عمل گشایش اعتبار جائز است و اشکال ندارد.

(مسأله ۷)- جایز است بانک بابت انجام عمل گشایش و تعهدات مربوطه مبلغی از سفارش دهنده و خریدار به‌عنوان کارمزد دریافت بدارد و این عمل بانک را می‌شود از نظر شرع به یکی از دو عنوان فقهی تطبیق کرد:

توضیح المسائل، ص: ۳۷۶

۱. ممکن است گفته شود که خریدار بانک را برای این عمل اجیر می‌کند و کارمزد پرداختی را که با نسبت معینی از بهای کالای مورد سفارش که مورد توافق بانک و خریدار می‌باشد بابت اجرت عمل مزبور به بانک می‌پردازد و در صورتی که این عمل با بانک دولتی انجام گردد، چون بانک پولی که در اختیار دارد، قیمت کالای مورد سفارش را به فروشنده می‌دهد، لازم است از حاکم شرع یا وکیل او اجازه داشته باشد و همین‌طور در مسائل بعدی اگر طرف معامله بانک دولتی بوده باشد.

۲. ممکن است این عمل از باب عقد جعاله بوده باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می‌گذارد که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد مبلغی را که به‌عنوان کارمزد می‌گیرد، به بانک بپردازد و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار حق دارد که آن مبلغ را از او دریافت بدارد و ممکن است عمل بانک را یک نوع معامله خرید و فروش بدانیم از این جهت که بانک مبلغ سفارش را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا- به او می‌پردازد و از خریدار پول رایج کشور خودش عوض آن را می‌گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده‌ای که می‌گیرد، می‌فروشد و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می‌باشد، اشکال پیدا نمی‌کند و جایز است.

(مسأله ۸)- آیا جایز است که بانک بر حسب تقاضای سفارش دهنده مبلغ کالای مورد سفارش را تا مدت معینی مطالبه نکند و بابت آن مبلغی از سفارش دهنده بگیرد، ظاهر این است که گرفتن مبلغ اضافی و فایده برای بانک جایز باشد و این عمل چون به‌عنوان قرض نبوده است که سود و فایده برای قرض بوده باشد ربا نمی‌شود بلکه بر حسب تقاضای سفارش دهنده و به امر او بوده است و بر طبق قانون اتلاف بابت ضمانت زیان تأخیر و دیر کرد پرداخت پولی که در ارز خارجی در ذمه خریدار بفروشنده داده است دریافت می‌دارد اشکال ندارد ولی چنانچه اگر مبلغ سفارش را به‌عنوان قرض تا مدت معین به خریدار بدهد برای آن مدت سود و فایده بگیرد جایز نیست و ربا خواهد شد مگر آن که علاوه بر تأخیر انداختن پول، بانک در ضمن عملی مربوط به این معامله برای خریدار انجام داده باشد و آن مبلغ فایده را بابت آن عمل از باب جعاله سفارش دهنده به بانک بدهد در این صورت گرفتن آن فایده جایز است و اشکال ندارد.

و در آنچه گفته شد فرق نمی‌کند که به‌جای بانک شخص دیگر تاجری که مورد اعتماد طرفین فروشنده و خریدار بوده باشد آن

اعمال را انجام دهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۷

### نگهداری کالا به وسیله بانک

گاهی می‌شود که بانک کالا را به حساب واردکننده نگهداری می‌کند و پس از آن که قرارداد معامله بین واردکننده و صادرکننده تمام شده باشد و بانک مبلغ سفارش را به فروشنده پرداخت کرده باشد و با رسیدن اسناد و کالا به خریدار ابلاغ می‌کند، پس اگر واردکننده از آن در موعد معین تأخیر کند، بانک کالا را به حساب او نگهداری می‌کند و در مقابل اجرتی برای این عمل دریافت می‌دارد. و گاهی بانک نگهداری و حفاظت کالا را به حساب فروشنده انجام می‌دهد و این در صورتی است که صادرکننده‌ای کالا را بدون قرارداد و معامله قبلی حمل کرده و اسناد را به بانک فرستاده باشد تا بانک به بازرگانان شهر عرضه می‌کند، اگر کسی حاضر به خرید آن نشد، آن موقع کالا را به حساب فرستنده کالا با دریافت کارمزد نگهداری می‌کند.

(مسئله ۹) - در هر دو مورد چه کالا را بانک به حساب خریدار نگهداری کند و چه به حساب فرستنده، چنانچه گرفتن کارمزد و اجرت نگهداری کالا - به نحو شرط ضمن عقد بوده ولو با بودن در ذهن طرفین و توجه به آن در این گونه معاملات و یا عمل نگهداری به درخواست یکی از واردکننده و یا صادرکننده بوده است، در این صورت گرفتن اجرت و کارمزد برای آنجاست و اگر چنین شرطی به هیچ نحوی با بانک نشده باشد، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان کارمزد دریافت بدارد.

توضیح المسائل، ص: ۳۷۸

و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرارداد قبلی بین واردکننده و صادرکننده صورت گرفته و بانک وصول اسناد را به واردکننده ابلاغ کند و او از تحویل و گرفتن اسناد خودداری کند، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود که قیمت سفارش را به فروشنده پرداخت کرده است کالا را به دیگری واگذار کند، چون در اینگونه موارد بانک و کالت دارد و مجاز است که از طرف واردکننده کالا را به دیگری بفروشد و اجازه در فروش، اجازه در خرید است، لذا خریدن آن کالا نیز جایز است.

### ضمانتنامه‌های بانکی

شخصی انجام کاری را چه از دولت و چه از اشخاص به نحو مقاطعه کار قبول می‌کند مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده‌سازی و مانند اینها و در ضمن قرارداد صاحب کار برای اطمینان خود از مقاطعه کاری ضمانتنامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می‌کند که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرارداد به عنوان خسارت احتمالی آن تخلف از ضمانتنامه استفاده کرده و مبلغ وجه‌الضمان را دریافت بدارد و مقاطعه کار به بانک مراجعه می‌کند و از بانک تقاضای صدور ضمانتنامه‌ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می‌کند و بانک با دریافت تضمین لازم برای مقاطعه کار ضمانتنامه صادر می‌کند و برای صدور ضمانتنامه با نسبت مبلغ وجه‌الضمان از مقاطعه کار کارمزد دریافت می‌کند.

### در اینجا چند مسأله است:

اول: در صحت این نوع ضمانت است، ظاهر این است که در صورت تحقق عقد ضمان به هر نحوی که دلالت بر وقوع آن عقد کند چه با لفظ باشد به طور صیغه ایجاب و قبول یا به غیر لفظ و هر عملی که دلالت بر آن کند، صحیح باشد و فرق ندارد در ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار بدهی خود و وجه‌الضمان را بپردازد یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود

وفا کند و در صورت تخلف وجه اضمآن را بپردازد.

دوم: واجب است بر مقاطعه کار و تعهد کننده عمل که در صورت تخلف از انجام قرارداد به شرط خود که پرداخت وجه الضمان باشد در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری کند، صاحب کار به بانکی که ضمانتنامه صادر کرده مراجعه می کند و چون صدور ضمانتنامه به تقاضا و درخواست مقاطعه کار بوده او ضامن بانک می باشد، آنچه بانک می پردازد و خسارت می کشد باید مقاطعه کار بپردازد و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت کند.

سوم: کارمزد مخصوصی که بانک بابت انجام ضمانتنامه از مقاطعه کار می گیرد، ظاهراً جایز باشد برای صادر کردن ضمانتنامه عمل محترم است و اجرت گرفتن بر عمل محترم جایز است. و پرداخت کارمزد به بانک برای صدور ضمانتنامه ظاهراً از باب عقد جعاله است که مقاطعه کار مبلغ کارمزد را جعل قرار می دهد جهت عمل مزبور و ممکن است از باب اجاره بوده باشد که بانک را به این مبلغ برای عمل مزبور اجیر قرار داده است ولی از باب صلح و یا عقد جداگانه ای نمی باشد ...

توضیح المسائل، ص: ۳۷۹

### فروش سهام

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود بانک ها را واسط قرار می دهند و بانک ها با دریافت مبلغی بر حسب قرارداد به عنوان واسط به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند.

(مسأله ۱۰)- این قرارداد با بانک ها جایز است برای عمل بانک یا از باب اجاره است که شرکت سهامی بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار (فروش سهام) اجیر خود قرار داده است و یا از باب جعاله، که شرکت سهامی متعهد شده است که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، در هر دو صورت این قرارداد و معامله با بانک صحیح است و بانک با انجام دادن عمل مزبور حق دارد کارمزد تعیین شده را دریافت کند.

(مسأله ۱۱)- فروش و خرید سهام و اسناد بهادار از شرکتهای سهامی در صورتی که در آن شرکتهای معاملات ربوی انجام نمی شود جایز است ولی اگر معاملات ربا دار در آن شرکت ها انجام شود، خرید سهام ولو به نحوالشکره جایز نیست ...

### حوالجات داخلی و خارجی

در این جا چند مسأله وجود دارد و حواله به چند نوع می باشد:

اول: مشتری پولی در بانک داشته باشد و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از شعب خود در داخل کشور و یا به یکی از بانکهای طرف حساب خود در خارج کشور صادر کند و مشتری مبلغ چک یا حواله را در آن محل دریافت می کند و بانک بابت این عمل کارمزد و حق العمل از مشتری دریافت می کند، گرفتن این کارمزد و حق العمل را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر دیگر یا کشور دیگر بپردازد و حق دارد که در همان محلی که از مشتری پول گرفته بپردازد و برای رفع ید از این حق شرعی جایز است که مبلغی کارمزد بگیرد که مشتری را در شهر دیگر و یا در کشور دیگر به او بپردازد.

(مسأل دوم)- مشتری پولی در نزد بانک نداشته باشد و بانک برای مشتری چک یا حواله ای صادر می کند که در داخل یا خارج کشور به مشتری خود قرض دهد و برگشت این کار و کالت دادن به مشتری است که پول را به عنوان قرض دریافت کند و برای این عمل بانک کارمزدی از مشتری می گیرد و ممکن اسن گرفتن این کارمزد را نیز به این نحو تصحیح کرد که بانک با اجازه دادن به

مشتری که چنین مبلغی را در محل مورد درخواست خود بتواند قرض بگیرد و این یک نوع خدمتی است به مشتری که بانک انجام می‌دهد و جایز است برای این خدمت مبلغی به‌عنوان کارمزد بگیرد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۰

و اگر چنانچه حواله‌ای که در خارج کشور به مشتری می‌دهد به پول کشور خارج بوده باشد و مشتری و کالتاً از بانک آن پول را برای خود قرض می‌گیرد، پس بانک حق دارد که طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه کند و چون از آن حق خود صرف نظر می‌کند، جایز است که مبلغی به‌عنوان کارمزد بابت آن دریافت کند و یا می‌تواند آن پول خارجی را با پول کشور مشتری به ضمیمه اضافه‌ای که به نام کارمزد می‌گیرد، تبدیل و معاوضه کند.

(مسأله سوم) - شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک می‌دهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می‌دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد و بانک بابت این کار، کارمزد و حق العمل می‌گیرد، عمل حواله مزبور اشکال ندارد و جایز است و همین طور گرفتن کارمزد و اجرت بر این عمل اشکال ندارد و جواز گرفتن و مبلغ اضافی از دو راه قابل تصحیح است:

یکی گفته شود که این یک نوع معامله است که بانک پول محل مشتری را به مبلغی از پول کشور خارج می‌فروشد، پس گرفتن کارمزد، اشکالی پیدا نمی‌کند.

دوم ربای حرام در قرض، آن زیادی است که قرض‌دهنده از قرض‌گیرنده علاوه بر اصل پول اضافه می‌گیرد، ولی اگر قرض‌گیرنده از قرض‌دهنده زیادی و اضافه بگیرد، آن حرام نیست و داخل در قرض ربوی نیست.

(مسأله چهارم) - کسی مبلغی در محلی از بانک می‌گیرد و حواله می‌کند که بانک آن مبلغ را در محل دیگری و بانک بابت قبول این حواله مبلغی کارمزد از آن شخص می‌گیرد، گرفتن این کارمزد به یکی از دو راه جایز است:

یکی اگر حواله در پول‌های خارجی بوده باشد مانند ریال ایرانی بگیرد و پول غیر ایرانی حواله کند، در این صورت عنوان معامله بیع پیدا می‌کند که بانک آن پول خارجی را با اضافه‌ای که می‌گیرد، می‌خرد به پولی که به آن شخص تحویل می‌دهد و در این صورت گرفتن کارمزد، داخل در معامله می‌شود و جایز است.

دوم بانک ملزم نیست شرعاً پولی که از آن شخص گرفته را محل دیگر پردازد و حق دارد این کار را قبول نکند و می‌تواند برای تنازل از این حق مبلغی به‌عنوان کارمزد از او بگیرد، در این صورت گرفتن آن کارمزد جایز است.

پس آنچه گفته شد از اقسام حواله‌های بانکی و تطبیق آن‌ها با عناوین فقهی عیناً در اشخاص هم جاری است مانند کسی مبلغی در محلی به شخصی می‌دهد که آن مبلغ و یا معادل آن را در شهر و محل دیگری دریافت کند و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را در شهر دیگری پردازد و برای این کار اجرت و کارمزد بگیرد، در تمام این صور گرفتن کارمزد جایز است.

(مسأله ۱۲) - در آنچه گفته شد فرق نمی‌کند در حواله‌کننده مبلغی نزد شخصی که بر او حواله می‌کند داشته باشد یا پولی و مالی در نزد آن شخص نداشته باشد و در هر دو صورت عمل حواله صحیح است.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۱

### جایزه‌های بانکی

گاهی بانک‌ها به منظور تشویق و ترغیب مشتری‌آنکه بیشتر پول‌شان را به بانک بسپارند و یا حساب باز کنند، از طریق قرعه‌کشی جایزه‌ای قرار می‌دهد و به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه می‌پردازند.

(مسأله ۱۳) - آیا جایز است که بانک چنین عملی را انجام دهد و گرفتن آنجایزه شرعاً جایز است یا نه؟

در این مسأله تفصیل هست به اگر عمل قرعه کشی پس از اعلام بانک به صورت شرط از طرف مشتریان نباشد و پول خود را به این شرط نگذارند که قرعه کشی انجام شود، بلکه قرعه کشی فقط به عنوان مشتریان بوده باشد که بیشتر پول در آن بانک بگذارند و یا اشخاصی حساب در آن بانک باز کنند، در این صورت عمل قرعه جایز است و کسی که قرعه به نام او اصابت کند جایز است آنجایزه را به عنوان مجهول‌المالک به اذن حاکم شرع یا به اذن و کیل او در صورتی که بانک دولتی و یا مشترک بوده باشد، بگیرد و اگر بانک دولتی و یا مشترک نبوده باشد، در گرفتن جایزه احتیاج به اذن حاکم شرع ندارد و اگر عمل قرعه کشی چنانچه به نحو شرط ضمن عقد مانند عقد قرض و یا عقد دیگری بوده باشد، انجام بگیرد و از باب وفا به آن شرط قرعه بکشند، جایز نمی‌باشد و گرفتن جایزه نیز برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است به عنوان وفا به آن شرط جایز نمی‌باشد.

### تحصیل و نقد کردن سفته‌ها به وسیله بانک‌ها

از خدماتی که بانک انجام می‌دهد، وصول کردن سفته‌های مشتری می‌باشد، به این ترتیب که قبل از سررسید آن، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و سررسید آن را به متعهد و امضاء کننده سفته اعلام و ابلاغ می‌کنند تا متعهد سفته خود را برای پرداخت آن در سررسید آماده کند و پس از وصول سفته مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می‌کند و یا نقداً به مشتری می‌پردازد و برای این خدمت کارمزد دریافت می‌کند.

از این قبیل است وصول کردن چک‌هایی که مشتری‌ها در بانک می‌گذارند و چنانچه چکی به عهده بانکی در شهر دیگر باشد و بانک آن چک را برای مشتری وصول کند، از مشتری کارمزد می‌گیرد.

(مسأله ۱۴) - این عمل بانک که وصول کردن سفته و یا چک‌ها برای مشتریان بوده باشد، جایز است و گرفتن کارمزد نیز برای این عمل جایز می‌باشد به شرط بانک فقط در گرفتن اصل مبلغ سفته و یا چک دخالت داشته باشد و اما چنانچه برای آن مبلغ سود و فائده نزولی قرار داده باشند در این صورت تصدی بانک جایز نمی‌باشد و گرفتن کارمزد برای وصول مبلغ سفته و یا چک را از نظر فقهی از باب جعاله می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۲

(مسأله ۱۵) - گاهی متعهد سفته پولی در نزد بانک دارد و در آن سفته قید شده است که در سررسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب او برداشت کرده و به طلبکار نقداً بپردازد و یا در حساب طلبکار منظور نماید و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده و چون در نزد بانک پول داشته و بانک بدهکار او می‌باشد، عمل حواله صحیح بوده و احتیاج بقبول ندارد.

و بر این فرض جایز نیست که بانک برای پرداخت بدهی خود کارمزد دریافت کند و گاهی بطوریکه قبلاً اشاره شد، مشتری سفته را بدون حواله‌ای از جانب متعهد شده باشد، جهت وصول به بانک می‌دهد و گفتیم که گرفتن کارمزد در این صورت جایز است. و صورت سومی هست و او متعهد سفته بدون آنکه پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد، مبلغ سفته را به بانک حواله می‌کند و بانک نیز این حواله را قبول می‌کند و مبلغ آن را می‌پردازد و بابت قبولی حواله از متعهد سفته کارمزد می‌گیرد و گرفتن این کارمزد نیز جایز است.

(این دو نوع از سفته وصول کردن که به صورت حواله متعهد سفته به بانک طرف حساب خود بوده باشد در بانک‌های ایران معمول نیست و واگذاری سفته به بانک چندین صورت دارد که بعد از این بیان خواهد شد. مترجم).

### فروش پول‌ها و ارزهای خارجی و خرید آن‌ها



از خدمات بانکی خرید و فروش پول‌های کشورهای خارجی است و این به دو منظور می‌شود: یکی در اختیار قرار دادن آن به اندازه کافی به موجب احتیاجات مردم و تقاضای روز و دیگری به دست آوردن سود از راه خرید و فروش آن.

(مسئله ۱۶) - خرید و فروش پول‌های خارجی به زیادت از آنچه خریداری شده، جایز است چنانچه به بیشتر از آنچه خریده است بفروشد یا به مساوی بفروشد و فرق ندارد که معامله با مدت باشد یا بدون مدت، چون بانک همان طوری که معاملات به غیر مدت انجام می‌دهد، معاملات مدت‌دار نیز انجام می‌دهد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۳

### حساب‌های جاری

کسی که حساب جاری در بانک دارد و پولی در بانک گذاشته، حق دارد که هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد، از بانک برداشت کند بلی گاهی بانک اجازه می‌دهد که مشتری او مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب، برداشت کند و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد و این را برداشت آزاد می‌نامند و بانک برای این مبلغ فائده می‌گیرد.

(مسئله ۱۷) - آیا جایز است که بانک این فائده را بگیرد؟

ظاهراً بلکه قاطعاً گرفتن این فائده جایز نیست برای فائده‌ای است برای قرض و آن ربا است ولی بنابر آنچه در اول مسائل بانکی گفته شد چنانچه به یکی از آن عناوین شرعی تطبیق کند، مانعی ندارد بلکه می‌توان گفت که گرفتن این فائده صحیح باشد.

### خرید و فروش سفته‌ها

مالیت هر چیزی به یکی از دو چیز ثابت می‌شود: یکی آن چیز منافع و آثار خاصی داشته باشد که عقلاً برای آن منافع و آثار بر آن چیز رغبت پیدا می‌کنند مانند چیزهای خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و آنچه از این قبیل است. دو از ناحیه مقامی که اعتبار در دست اوست بر آن چیز اعتبار مالی داده شود مانند اسکناس‌هایی که دولت‌ها در اختیار مردم می‌گذارند و تمبرهای دولتی و هر شیء بهاداری که دولت برای او بها و مالیت قائل است.

(مسئله ۱۸) - بیع و معامله و خرید و فروش از جهاتی با قرض و وام دادن فرق دارد و امتیاز پیدا می‌کند.

اول: در بیع و فروش چیزی را به ملک دیگری در آوردن است، در عوض چیز دیگر نه به طور رایگان و مجانی و در قرض چیزی و مالی را به ملک کسی در آوردن است به آن مال در ذمه گیرنده باشد و آن کس ضامن و عهده‌دار مانند آن چیز و مال بوده باشد در صورتی که مانند داشته باشد و یا ضامن و عهده‌دار قیمت آن چیز بوده باشد در صورتی که مانند نداشته باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۴

دوم: در بیع و فروش آنچه فروخته می‌شود باید با آنچه به جای او گرفته می‌شود کالا و بها - با هم فرق داشته باشند و نمی‌شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمی‌شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته‌اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آن‌ها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می‌کند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است برخلاف بیع که هر زیادی در آن حرام نیست مگر چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته می‌شود

که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبودند و یا به صورت پیمانانه و کشیمنی فروش نمی‌شوند زیاد گرفتن در آن حرام نیست مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند، در صورتی که بین آن‌ها یعنی عوض و معوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آن‌ها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می‌شود.

چهارم: ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنانچه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشنده مالکک و صاحب بها می‌شود و نه خریدار صاحب مال می‌شود، یعنی هیچ یک از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگری شرعاً منتقل نشده است، ولی در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که به عنوان ربا گرفته می‌شود به پول‌دهنده منتقل نمی‌شود و قرض گیرنده می‌تواند در پول و یا مالی که به قرض گرفته تصرف نماید.

(مسأله ۱۹) - پول‌های کاغذی مانند اسکناس‌ها چون از نوع کالاهائی نیست که با پیمانانه و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلاً ده تومان طلب خود را در ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۵

(مسأله ۲۰) - سفته‌های ریالی که مابین مردم و تجار معمول است و با آن‌ها معامله می‌کنند مانند اسکناس نیست که برای خود آن‌ها مالیت قائل شده باشند، بلکه آن‌ها یک نوع مدرک و سندی است که گواهی می‌کند که مبلغ ثبت شده در آن بدهی و دین است که در ذمه متعهد امضاء کننده سفته می‌باشد پس مشتری موقعی که سفته‌ای بفروشنده کالا می‌دهد در واقع بهای کالای خریداری شده را نداده است و لذا چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم شده باشد یا سوخته باشد، چیزی از مال فروشنده تلف نشده و ذمه مشتری فارغ و بری نشده است به خلاف اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می‌شد از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده.

(مسأله ۲۱) - سفته‌ها بر دو نوع است: یکی حکایت کند از یک بدهی واقعی یعنی امضاء کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار است و سفته مدرک آن بدهکاری است.

دوم: واقعیت ندارد، فقط یک عمل صوری که به منظوری صادر شده است. اما نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلبکار است، جایز است که طلب مدت‌دار خود را که در ذمه بدهکار دارد، به مبلغ کمتری به وجه نقد به بانک یا شخص دیگری بفروشد و به جای صاحب سفته، خریدار آن طلبکار می‌شود ولی فروختن آن به طور نسیه و به مدت، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، چون شامل فروش بدهی به بدهی می‌باشد.

توضیح المسائل، ص: ۳۸۶

اما نوع دوم که سفته صوری بوده باشد جایز نیست صاحب سفته آن را به دیگری بفروشد، چون در واقع طلبی در ذم امضاء کننده آن سفته ندارد بلکه این سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته و کسی که به حواله کرد او می‌باشد بتواند از آن استفاده کرده و با کم کردن مقداری از مبلغ به دیگری بفروشد و لذا به این نوع سفته‌ها، سفته صوری و مجامله‌ای گفته می‌شود و فروختن آن به بانک در واقع قرض کردن صاحب سفته است از بانک و حواله کردن بانک است بعهده امضاء کننده آن با در ذمه او طلبی ندارد، بنابراین مبلغی که بانک بابت مدت آن سفته کم می‌کند، ربا و حرام است.

ولی ممکن است برای نجات از گرفتاری ربا، فروش این نوع سفته را به بانک به صورت یک معامله صحیح و شرعی درآورد، به متعهد سفته به شخصی که سفته به حواله کرد او می‌باشد، و کالت می‌دهد که مبلغ سفته را با کم کردن مقداری در ذمه او به بانک بفروشد در صورتی که وجه سفته با نوع دیگری از پول معاوضه و فروخته شود مثلاً وجه سفته اگر هزار تومان ایرانی باشد او را دو



ماهه به پنجاه دینار عراقی در ذمه متعهد صوری سفته بفروشد، باز وکالت داشته باشد که آن پنجاه دینار عراقی را از قبل متعهد سفته، دو ماهه به هزار تومان ایرانی به خودش بفروشد و به این ترتیب ذمه صاحب سفته بدهکار می‌شود به مقدار مبلغی که متعهد سفته به بانک بدهکار گردیده است، ولی چون در صحت این معامله لازم است که وجه مبلغ سفته با عوض آن مغایر باشد لذا نتیجه زیادی نخواهد داشت و در صورت یک نوع بودن پول مانند ریال بریال. این همان قرض با سود است که جایز نیست و یا با توجه بانک به سفته صوری است و واقعیت ندارد و وجه سفته را به صاحب سفته قرض می‌دهد، مبلغی را که از وجه سفته کم می‌کند به عنوان کارمزد و حق العمل ثبت در دفاتر و تحصیل آن به موقع و در سررسید منظور کند و در این صورت نیز اشکالی ندارد. و اما مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است و گرفتن مبلغ سفته تماماً اشکال ندارد و ربا نمی‌باشد، چون استفاده کننده سفته تمام مبلغ را به عهده او حواله کرده است و او هم پرداخت کرده است، پس ذمه صاحب سفته بدهکار شده است به همان مقدار که حواله کرده است.

### کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسمت می‌باشد، یک قسمت که مربوط به معاملات ربوی است، داخل شدن در آن معاملات و شرکت در آنها جایز نیست و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است در مقابل آن نمی‌تواند اجرت و حق العمل بگیرد و قسمت دوم که ارتباطی با معاملات ربا دار ندارد، وارد شدن در آن کارها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است. (مسأله ۲۲) - در حرمت معاملات ربا دار بانک‌ها فرق نمی‌کند در بانک دولتی اسلامی باشد و یا دولتی غیر اسلامی و فرقی که دارد این است که چون آنچه در دست بانک‌های دولتی اسلامی است مجهول‌المالک است و بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او تصرف در آنها جایز نیست و اما بانک‌های دولتی غیر اسلامی، احکام مجهول‌المالک بر آنها جاری نیست و گرفتن پول از آنها بدون اجازه حاکم شرع و یا وکیل او از باب استنفاذ جایز است چون آنچه در دست آنها است مال اسلام و مسلمانان است. توضیح المسائل، ص: ۳۸۷

### حواله‌های بانکی

کسی که بدهکار کسی است می‌تواند طلبکار خود را با صادر کردن چکی و یا به وسیله دستور کتبی به بانک حواله کند که مبلغ بدهی او را بانک به طلبکار بدهد، مانند اگر تاجری کالائی از خارج بخرد، تمام بهای او و یا مقداری از بها را نداده باشد و بفروشنده مدیون باشد و به بانک مراجعه می‌کند که بدهی او را به وسیله شعبه و یا طرف حساب خود در شهر فروشنده کالا به او بپردازد و حواله‌دهنده مبلغ طلب فروشنده را به پول کشور خود به بانک می‌پردازد و یا می‌نویسد از حساب جاری او برداشت کند. و در این کار دو حواله انجام می‌شود: یک: حواله بدهکار طلبکار خود را به بانک که به جای او بانک بدهکار طلبکار او می‌شود. دوم: حواله بانک طلبکار را به شعبه خود در خارج و یا بانک دیگری که طرف حساب این بانک می‌باشد، هر دو حواله شرعاً صحیح است.

(مسأله ۲۳) - جایز است که بانک در مقابل عمل انجام حواله کارمزد و حق العمل از حواله‌کننده بگیرد، چون حق دارد از انجام عمل حواله خودداری کند، پس جایز است که برای تنازل از این حق و انجام حواله کارمزد دریافت بدارد، ولی در صورتی که طرف بدهکار دستوری به بانک داده نشده بود و خود بانک بدهی او را پرداخت و وفا کرده است، جایز نیست کارمزد بگیرد چون جایز نیست بدهکار چیزی بابت وفای دین خود در محل خود بگیرد، ولی چنانچه بدهکار پولی نزد بانکی که به او حواله کرده نداشته

باشد و بانک بدهی او را بپردازد، چون در ذمه بانک چیزی نداشته، جایز است که بانک در مقابل قبولی حواله کارمزد دریافت کند و چون قبول حواله بر بانک واجب نبوده و می‌توانست از آن خودداری کند، بنابراین می‌تواند در مقابل تنازل از این حق و انجام عمل حواله مبلغی کارمزد بگیرد.

(مسأله ۲۴) - آنچه از احکام مسائلی که در گذشته گفته شد و دارای حالت خاص و وضعیت مخصوصی بودند، بین بانک‌های شخصی و دولتی و یا مشترک بین اشخاص و دولت فرق نمی‌کند و در تمام آن‌ها بستگی به آن وضعیت و حالت خاص دارد، در هر موردی که از مصادیق آن وضعیت بوده باشد، حکم او همان است که گفته شد.

\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۸۸

### قراردادهای بیمه‌ای

بیمه یک نوع قراردادی است بین بیمه‌گر (دولت یا شرکت) و بیمه‌کننده (شخص یا اشخاص) که بیمه‌کننده با پرداخت مبلغی به طور ماهیانه یا سالیانه به نام اقساط بیمه به بیمه‌گر طبق قرارداد خسارت هر نوع ضرر و زیانی که بر بیمه‌کننده وارد شود و در قرارداد ذکر شده باشد، از بیمه‌گر دریافت می‌کند.

(مسأله ۲۵) - بیمه انواع و اقسام متعددی دارد: بیمه حیات و سلامت بدن - بیمه اموال چه اموالی که از خارج خریداری شده باشد و یا موجود در انبارهای کالای شخصی و یا عمومی و یا اثاث البیت - بیمه خطر آتش سوزی و غرق در آب و نقص حاصل در کالا و حصول عیب و خرابی در آن - بیمه ماشین شخص ثالث یا تمام بدنه - بیمه کشتی‌های تجارتمی و آنچه از این قبیل است و بیمه اقسام دیگری نیز دارد و چون حکم آن‌ها یکی است لزومی ندارد که تمام آن‌ها ذکر شود.

(مسأله ۲۶) - قرارداد بیمه چند رکن و پایه دارد:

۱. ایجاب از بیمه‌کننده یعنی انشاء عقد بیمه بر طبق بیمه‌نامه به وسیله بیمه‌کننده.

۲. قبول بیمه‌گر یعنی آنچه بیمه‌کننده انشاء کرد، او قبول کند.

۳. معلوم کردن آنچه بیمه می‌شود: حیات و سلامتی بدن - اموال - ماشین و یا چیزهای دیگر.

۴. تعیین بیمه ماهیانه و یا سالیانه ...

(مسأله ۲۷) - لازم است در قرارداد بیمه تعیین آنچه که بیمه می‌شود و تعیین خطرهای احتمالی که آن چیز به خاطر آن خطرات بیمه می‌شود و همین طور لازم است اقساط بیمه و ابتداء و انتها و مدت بیمه تعیین گردد.

(مسأله ۲۸) - می‌توان قرارداد بیمه را با تمام اقسام آن از باب عقد هبه معوضه تصحیح کرد به این معنی که بیمه‌کننده مبلغی را به طور ماهیانه یا سالیانه یا یک جا به بیمه‌گر هبه می‌کند و در ضمن عقد هبه به بیمه‌گر شرط می‌کند که در صورت پیش‌آمد و رخداد هر نوع خسارتی که در بیمه‌نامه ذکر شده، باید بیمه‌گر آن را جبران کند و بر بیمه‌گر نیز واجب است به این شرط وفا کند و خسارت بیمه‌کننده را جبران کند، بنابراین عقد بیمه به تمام اقسام آن یک نوع هبه معوضه است، جایز و صحیح است.

(مسأله ۲۹) - چنانچه بیمه‌گر در صورت پیش‌آمد خسارتی بر بیمه‌کننده از جبران آن خودداری کند و به شرط هبه عمل ننماید و خسارت نپردازد، بیمه‌کننده خیار تخلف شرط دارد و می‌تواند قرارداد بیمه را فسخ کند و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است، مسترد داشته و پس بگیرد.

(مسأله ۳۰) - در صورتی که بیمه‌کننده به پرداخت اقساط بیمه کتاً و کیفاً اقدام نکند، واجب نیست بر بیمه‌گر که خسارات وارده را جبران کند و بیمه‌کننده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده است مسترد بدارد و پس بگیرد.

(مسأله ۳۱) - برای صحت قرارداد بیمه مدت معینی اعتبار نشده است که باید یک ساله باشد یا دو ساله و یا بیشتر بلکه تابع است به آنچه طرفین بیمه‌گر و بیمه‌کننده اتفاق کرده باشند.

(مسأله ۳۲) - اگر عده‌ای و چند نفری جمع شوند و اتفاق کنند بر تأسیس شرکتی که سرمایه شرکت را به طور مشترک از مال خودشان بگذارند و هر یک از شرکاء و یا یکی از آنها در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه پیش آمد ضرر و حادثه‌ای بر جان و یا مال و یا ماشین و یا چیز دیگر او وارد شود، با تعیین نوع حادثه شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند، در صورت وقوع حادثه واجب است شرکت به این شرط عمل کند و خسارت او را جبران کند.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۸۹

### احکام سرقفلی

از معاملات رایج بین تجار و کسبه که مورد ابتلاء است و از مسائل روز می‌باشد موضوع سرقفلی است که محل‌های تجارتي و کسب، سرقفلی پیدا کرده است و قاعده کلی و ملاک برای مشروعیت گرفتن سرقفلی و عدم مشروعیت آن این است که در هر موردی که مالک و موجر حق داشته باشد وجه‌الاجاره را زیاد کند و یا ملک را تخلیه کند، و مستأجر حق نداشته باشد از زیاد شدن وجه‌الاجاره و یا تخلیه ملک خودداری کند، در این صورت جایز نیست مستأجر سرقفلی را بگیرد و تصرف او در آن ملک بدون رضایت مالک حرام است ولی چنانچه مالک حق زیاد کردن وجه‌الاجاره و حق خالی کردن ملک را هم نداشته باشد بلکه مستأجر حق تخلیه کردن ملک برای غیر و واگذاری اجاره آن را بر دیگری داشته باشد در این صورت گرفتن سرقفلی بر مستأجر جایز است برای روشن شدن در این باب به مسائل بعدی مراجعه شود ....

(مسأله ۳۳) - ملک‌ها و محل‌هایی که در زمان سابق پیش از جعل قانون جلوگیری مالک از اجبار مستأجر بر تخلیه محل اجاره و یا اضافه کردن حق اجاره به اجاره داده شده و بلکه مالک می‌توانست مبلغ اجاره را بالا ببرد و یا مستأجر را وادار به تخلیه کند و هیچ‌گونه شرط و شروطی بین مالک و مستأجر در بین نبود و پس از آن جعل قانون مالک و مستأجر به پشتیبانی این قانون مستأجر حاضر نیست مالک را تخلیه کند و مبلغ اجاره را بالا ببرد و با اجاره محل‌هایی مانند آن چندین برابر بیشتر از این محل شده است و به همین جهت محل سرقفلی پیدا کرده است، در این صورت سرقفلی گرفتن مستأجر جایز نبوده و تصرف او در آن محل بدون رضایت مالک غصب و حرام است.

(مسأله ۳۴) - محل‌هایی که پس از جعل قانون مالک و مستأجر اجاره داده شده است و با مبلغ اجاره آن محل در هر ماه مثلاً یک هزار تومان ارزش داشته است ولی موجر با گرفتن مبلغی مثلاً پنجاه هزار تومان از مستأجر با رضایت خود محل را به کمتر از آن مبلغ اجاره می‌دهد و در ضمن شرط می‌کند که سال به سال اجاره را برای مستأجر تجدید کند یا بر کسی که مستأجر به او واگذاری می‌کند، بدون افزودن بر مبلغ اجاره به همان شخص دوم اجاره دهد. در این صورت جایز است مستأجر برای تخلی محل بر دیگری و رفع ید از سکونت در آن محل سرقفلی را که داده یا کمتر یا بیشتر از آن دریافت کند و مالک بر طبق شرطی که کرده است، حق مخالفت و ممانعت ندارد.

(مسأله ۳۵) - محل‌هایی که بدون گرفتن سرقفلی به اجاره داده می‌شود اگر در عقد اجاره چنین شرط شده که مالک حق ندارد مستأجر را مجبور به تخلیه محل کند و مستأجر حق دارد با تجدید اجاره مطابق سال اول تا مدتی که بخواهد سالیانی در آن محل بماند، چنانچه شخصی مبلغی به مستأجر ولو به اسم سرقفلی بدهد که از حق سکونت و اشتغال در آن محل تنازل کند و دست بردارد و با پس از تخلیه محل مالک نسبت به اجاره دادن آن آزاد است و آن شخص از خود مالک اجاره خواهد کرد، در این

صورت جائز است که مستأجر آن مبلغ و سرقفلی را در مقابل تخلیه محل بگیرد نه در مقابل انتقال حق تصرف و استفاده از محل مستأجر ...

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۹۰

### مسئله چند از باب الزام

یکی از قواعد مسلمة عقلانیة این است که اگر شخصی یا قومی بر حسب ضوابط معینه خودشان به یک قاعده و ضابطه‌ای ملتزم باشند، شخص دیگری که آن ضابطه از نظر او صحیح نیست، می‌تواند با کسی که به آن ضابطه ملتزم است، عمل کند و این در مواردی شرعاً امضاء شده و دستور داده‌اند از این قاعده عقلانی پیروی کنیم و در این جا به چند مسأله از این باب اشاره می‌کنیم:

۱. به فتوای علمای اهل سنت در صحت عقد نکاح شرط است که موقع اجرای صیغ عقد نکاح شهود و گواهان حاضر باشند و این شرط در نزد علمای امامیه معتبر نیست، بنابراین اگر مردی از اهل سنت بدون حضور شهود عقد کند بر مذهب خود او، این عقد باطل است و آن زن همسر او نشده است، در این صورت مرد شیعی مذهب می‌تواند بر طبق قاعده الزام آن زن را به عقد خود درآورد.

۲. به فتوای علمای اهل سنت جایز نیست که شخصی با عمه و دختر برادر عمه و خاله و دختر خواهر خاله یا هر دو ازدواج کند، فقط می‌تواند با یکی از آنها ازدواج کند، عمه یا دختر عمه برادر او، خاله یا دختر خواهر او، ولی در نزد علمای امامیه اگر عقد بر دختر برادر عمه و یا عقد بر دختر خواهر خاله با اجازه موافقت عمه یا خاله که زن آن مرد باشند، واقع شود صحیح است.

بنابراین اگر شخص سنی مذهب عمه و دختر برادر او را و یا خاله و دختر خواهر او را عقد کند، بنا بر مذهب خود او، این عقد باطل است و هیچ یک زن او نشده‌اند، در این صورت شخصی شیعی مذهب می‌تواند بر طبق قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند.

۳. در مذهب اهل سنت در طلاق زن یائسه و یا صغیره‌ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد، بر آن زن واجب است عده نگه دارد، ولی در مذهب تشیع در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست.

پس بر مذهب اهل سنت، طبق این حکم آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند، بنابراین اگر زن یائسه یا صغیره سنی مذهبی شیعه گردد از آن قاعده (لزوم نگهداری عده) خارج می‌شود و اگر طلاق او رجعی بوده باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر سنی مطالبه کند و چون بر مذهب شیعه عده ندارد جایز است در آن ایام با شخص دیگری ازدواج کند و همین طور اگر مرد سنی شیعه گردد، جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره‌ای که طلاق داده است و هنوز به مدت اهل سنت در ایام عده هستند، ازدواج کند و لازم نیست که احکام عده را رعایت کند.

۴. اگر مرد سنی مذهب بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد و یا مقداری از بدن زن خود را، مثلاً یک انگشت زنش را طلاق دهد، بر مذهب او این طلاق صحیح است و طلاق تمان زن واقع می‌شود ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است و باید طلاق در حضور دو عادل واقع شود، بنابراین مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۱

۵. مرد سنی بنا بر مذهب خود اگر در حالت عادت، زن خود را طلاق دهد و یا در حالی پاکی که با او مقاربت کرده است طلاق دهد، این طلاق صحیح است ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است بنابراین، مرد شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عده ازدواج کند.

۶. به مذهب ابی حنیفه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد، آن طلاق صحیح است ولی به مذهب امامیه طلاق که به جبر واقع شود، باطل است.

بنابراین شخص شیعه مذهب بنا به قاعده الزام می‌تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه باشد ازدواج کند.

۱۷ اگر مرد سنی قسم یاد کند که کاری را انجام ندهد و اگر آن کار را انجام داد، زنش مطلقه شود، اتفاقاً آن کار را انجام داد در این صورت بر مذهب خودش زن او مطلقه می‌شود و بر مذهب امامیه طلاق تحقق پیدا نکرده، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی مذهب بعد از ایام عده با آن زن ازدواج کند، از این قبیل است به نوشته طلاق دادن زن که بر مذهب اهل سنت جایز است و بر مذهب امامیه با نوشته طلاق انجام نمی‌شود بنا به قاعده الزام مرد شیعه مذهب می‌تواند با زن مطلقه با نوشته پس از ایام عده ازدواج کند.

۸. در مذهب شافعی اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به توصیف فروشنده خریداری کند و بعداً رؤیت کند ولو آن چیز مطابق توصیف بوده باشد، برای خریدار خیارالرؤیه ثابت می‌شود، ولی در مذهب امامیه در چنین مورد خیار رؤیت ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعه از یک شافعی چیزی بر حسب توصیف خرید و بعداً رؤیت کرد بنا بر قاعده الزام برای آن فرد شیعی خیار رؤیت ثابت می‌شود.

۹. در مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون گردد، خیار غبن ندارد بنابراین اگر یک فرد شیعی از یک شافعی چیزی خرید و بعداً معلوم گردید که فروشنده شافعی مغبون می‌باشد بنا بر قاعده الزام خریدار شیعی می‌تواند فروشنده شافعی را الزام کند به حق فسخ ندارد.

۱۰. در مذهب ابوحنیفه در صحت عقد سلف و سلمی (فروش چیزی به نحو کلی مدت دار به بهای نقد حاضر) شرط است که آن چیز در حین معامله خارجاً موجود باشد ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلمی معتبر نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۲

بنابراین اگر یک فرد شیعه با یک فرد حنفی مذهب معامله سلمی انجام دهد و آن چیز مورد معامله موجود نباشد بنا بر قاعده الزام می‌تواند فروشنده حنفی را وادار کند به بطلان معامله و همین طور است اگر حین انجام معامله خریدار هم حنفی بوده و بعداً شیعه شده باشد.

۱۱. اگر شخص سنی مذهب بمیرد و از او یک دختر سنی بماند و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعی مذهب باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود بنا بر قاعده الزام جایز است برادر شیعه آنچه از ترکه میت زیاد می‌آید از باب تعقیب بگیرد گرچه تعقیب در مذهب شیعه باطل است.

و همین طور است که اگر شخصی سنی یک خواهر سنی وارث داشته باشد و عموی ابوینی هم داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش شیعه شود، بنا بر قاعده الزام جایز است گرفتن آنچه از باب تعقیب به او می‌رسد و در سایر موارد تعقیب نیز قاعده الزام جاری است.

۱۲. در مذهب اهل سنت زن میت از تمام آنچه از میت مانده چه اموال منقول باشد و یا زمین ارث می‌برد ولی در مذهب جعفری زن از زمین نه از عین آن و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد، و از بنا و درخت، از قیمت آن‌ها ارث می‌برد، نه از عین آن‌ها بنابراین اگر وارث میت سنی مذهب باشد و زن او شیعه باشد، جایز است بنا به قاعده الزام زن شیعه از آنچه از زمین و اعیان و بناها و اشجار از بابت ارث به او می‌رسد بگیرد.

آنچه گفته شد مهمترین مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام قرار گرفته است و از اینجا حال مسائلی هم که از این قبیل می‌باشد،

روشن می‌شود و ضابطه این است هر شخص شیعی مذهب می‌تواند الزام کند اهل سایر مذاهب را با آنچه خود آن‌ها ملتزم هستند و عقیده‌مند می‌باشند ....

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۹۳

### احکام تشریح

(مسأله ۳۶) - جایز نیست بدن مرد مسلمان را تشریح کردن، و اگر تشریح کنند بر گردن تشریح کننده دیه لازم می‌شود به طوری که تفصیل آن را در کتاب دیات بیان کرده‌ایم.

(مسأله ۳۷) - جایز است بدن مرد کافر را تشریح کردن به تمام انواع تشریح و همین طور است اگر مرده‌ای اسلام او مشکوک باشد و فرق نمی‌کند تشریح بدن کافر یا مشکوک الاسلام در بلاد اسلامی بوده باشد یا غیر اسلامی.

(مسأله ۳۸) - اگر زننده مانند یک مسلمانی متوقف شود به تشریح بدن مرده مسلمانی و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد و راه دیگری برای زننده نگه داشتن آن مرد مسلمان نباشد، در این صورت جایز است که بدن مرده مسلمان را تشریح کنند و نسبت به لزوم پرداخت دیه در چنین صورتی در باب دیات ذکر شده است.

(مسأله ۳۹) - جایز نیست بریدن عضوی از اعضاء بدن مرده مسلمان مانند چشم و یا عضو دیگر به منظور پیوند زدن آن عضو به بدن شخص زنده دیگر و قطع کننده ملزم شود که دیه آن عضو را به ورثه مرده بپردازد، ولی چنانچه زنده مانند یک فرد مسلمان متوقف گردد که عضو بدن مرده مسلمانی را ببرند و به او پیوند زنند، جایز است بریدن آن عضو ولی قطع کننده باید دیه آن را بپردازد و در هر دو صورت پیوند زدن عضو قطع شده به بدن دیگری اشکال ندارد و پس از پیوند چون جزء بدن شخص زنده می‌گردد، احکام بدن زنده بر او جاری است ...

و ظاهر این است که جایز باشد در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضاء او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند و در این صورت بریدن عضو آن میت دیه ندارد.

(مسأله ۴۰) - اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضاء او را بریده و به دیگری پیوند زنند چنانچه عضوی که به رضایت خود او بریده می‌شود از اعضاء رئیسه بوده باشد که بریدن آن صدمه‌ای به حیات او می‌زنند و یا نقص و عیبی در او ایجاد می‌کند، بریدن آن عضو جایز نیست.

و اگر بر بدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی‌شود مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می‌شود، در این صورت بریدن آن عضو به رضایت خود او جایز است و می‌تواند برای بریدن آن عضو مبلغی را نیز دریافت کند.

(مسأله ۴۱) - جایز است تبرع کردن خود به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند و جایز است گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون ولی در هر دو صورت باید دادن خون به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

(مسأله ۴۲) - جایز است بریدن عضوی از بدن مرده کافر و یا مشکوک الاسلام، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان و پس از پیوند زدن چون جزء بدن مسلمان می‌شود، احکام بدن مسلمان بر او جاری است و همین طور جایز است عضوی از اعضاء بدن حیوان نجس‌العین را به بدن شخص مسلمان پیوند زدن و چون پس از پیوند زدن جزء بدن مسلمان می‌گردد، احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است و نماز خواندن با آن عضو نیز جایز است.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۴

(مسأله ۴۳) - جایز نیست نطفه و منی مرد اجنبی را به زنی تلقیح و تزریق نمایند و فرق نمی‌کند که عمل تلقیح به وسیله شخص



اجنبی انجام بگیرد یا به وسیله خود شوهر زن، و اگر عمل تلقیح انجام شود و زن تلقیح شده حامله و بچه‌دار گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است و از یکدیگر هم ارث هم می‌برند و فقط آنچه در مورد ارث استثناء شده است، بچه‌ای است که از زنا تولید شده باشد و در عمل تلقیح گرچه خود عمل حرام می‌باشد، ولی زنا تحقق پیدا نکرده است و همچنین زنی که به وسیله تلقیح بچه‌دار شده باشد، مادر آن بچه است و احکام اولاد بر او جاری است و از این قبیل است اگر زنی به طور مساحقه نطف شوهر خود را به فرج زن دیگر بریزد و آن زن از این نطفه حامله و بچه‌دار شود، آن بچه مال صاحب نطفه است و آن زن هم مادر بچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

(مسأله ۴۴) - جایز است گرفتن نطفه مردی در صورتی که مقدمات حرام نداشته باشد و گذاشتن آن در رحم مصنوعی و تربیت کردن آن به منظور تولید بچه و چنانچه بچه‌ای از این راه تولید گردد، آن بچه مال صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزندی بین آنها برقرار می‌شود ولیکن این بچه مادر ندارد.

(مسأله ۴۵) - جایز است تلقیح نطفه شوهری را به زن او، ولی غیر از شوهر جایز نیست کس دیگر متصدی این عمل باشد در صورتی که مستلزم نگاه کردن آن زن و یا مس کردن بدن او بوده باشد و بچه‌ای که با تلقیح تولید می‌گردد حکم بقیه اولاد را دارد و فرقی بین آنها نیست.

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۹۵

### احکام خیابان‌هایی که به وسیله دولت کشیده می‌شود

(مسأله ۴۶) - خیابان‌هایی که جدیداً احداث می‌شود و خانه و املاک مردم در مسیر آن قرار می‌گیرد و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان‌کشی می‌کند، ظاهر این است که پس از خیابان‌کشی عبور از آنها جایز باشد چون عرفاً در حکم مالی است که تلف شده باشد و به عبور کردن از آنجا تصرف در اموال مردم گفته نمی‌شود و مانند کوزه یا ظرف شکسته و خرد شده می‌باشد، که صاحبان آن املاک نسبت به آنها اولویت دارند و این اولویت مانع از تصرف دیگران نمی‌شود و اما آنچه از آثار و مصالح آن املاک باقی می‌ماند از ملک مالک خارج نشده است و در صورتی که دولت آنها را غصب کرده باشد، خرید و فروش آنها جایز نیست.

(مسأله ۴۷) - مساجدی که در مسیر خیابانها قرار می‌گیرد و جزو خیابان می‌شود ظاهر این است که بعد از خیابان شدن از عنوان مسجد بودن خارج می‌شود بنابر این باید در این گونه موارد مابین احکام مربوط به عنوان مسجدیت و احکامی که تابع صدق عنوان مسجد بودن و صدق نکردن آن است و بین احکام وقف و تفصیل قائل شد از جمله احکام مسجد این است که حرام است نجس کردن مسجد و واجب است برطرف کردن نجس از مسجد و جایز نیست شخص جنب یا زن حائض وارد مسجد شود و دیگر احکامی که تابع عنوان مسجد بودن است، این قبیل احکام با برطرف شدن عنوان مسجدیت برداشته می‌شود، گرچه احتیاط مستحب آن است که با رفتن عنوان مسجدی، آن احکام باز رعایت شود.

و از احکام وقف بودن این است که جایز نیست تصرف کردن در محل وقف از سنگ و چوب و خود زمین و غیره و جایز نیست خرید و فروش آنها مگر با اجازه حاکم شرع یا وکیل او که آنچه پس از خراب شدن قابل فروش بوده باشد بفروشند و مبلغ آن را در نزدیکترین مسجد دیگری مصرف نمایند و یا خود مواد باقیمانده بنا را در مسجد دیگر نزدیک آن مصرف نمایند و از این بیان حکم مدارس و حسینیه‌هایی که در مسیر خیابانها قرار می‌گیرند و خراب می‌شود، معلوم گردید در صورتی که وقف بوده باشند با خراب کردن آنها زمین و مواد بنا از وقفیت خارج نمی‌شود و تصرف در آنها و خرید و فروش آنها جایز نیست مگر با اجازه

حاکم شرع یا وکیل او که پس از فروش پول آن‌ها را در نزدیکترین مدرسه یا حسینی دیگری مصرف کنند و یا خود مواد باقی مانده را در اینگونه محل‌ها با رعایت نزدیکترین آن‌ها به کار ببرند.

(مسئله ۴۸) - جایز است عبور و مرور از زمین مساجدی که در خیابان واقع شده و همچنین جایز است عبور از زمین‌های مدارس دینی و حسینی‌هائی که در خیابان واقع شده‌اند.

(مسئله ۴۹) - آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است آنگ به اندازه‌ای باشد که می‌شود از آن‌ها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد، تمام احکام مسجد بر آن باقیمانده مترتب است و اگر شخص متجاوز از آنجا را دکان و محل کار و یا خانه قرار دهد، آیا جایز است استفاده از آن به همان نحوی که قرار داده شده است؟

در این صورت باید تفصیل قائل شد که اگر استفاده از آن با مسجد بودن منافات ندارد مانند خوردن و خوابیدن در آن محل، در این مورد این نوع استفاده‌ها بی‌شبهه جایز است، چون مانع از استفاده در جهت مسجدی مانند اقامه نماز جماعت و مجالس و عظم و تبلیغ از طرف غاصب می‌باشد و با بودن این مانع و عدم امکان استفاده در آن جهات مسجودیت استفاده در جهات دیگر مانع ندارد و مانند این است مسجودی که در یک محل متروک قرار گرفته و از آن استفاده مسجودی نمی‌شود، مانع ندارد که زمین آن مسجد محل زراعت و یا کسب قرار داده شود، ولی جایز نیست در آن محل کارهای منافی با مسجودیت انجام داد، مانند این که محل بازی و یا لهو و لعب و مانند اینها قرار گیرد، و اگر متجاوز از آن مسجد را محل برای کاری که منافات با مسجودیت دارد قرار داده باشد استفاده از آنجا برای آن نوع کارها جایز نیست.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۶

(مسئله ۵۰) - قبرستان‌های مسلمان‌ها اگر در مسیر خیابان قرار گیرد چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی بوده باشد حکم آن حکم املاک شخصی است که قبلاً گفته شد و اگر وقف کرده باشند، حکم آن نیز گفته شد و این در صورتی است که عبور و مرور از آن زمین‌ها موجب هتک و بی‌حرمتی به مرده‌های مسلمان نشود و اگر راه قرار دادن و عبور از آن‌ها موجب هتک بوده باشد عبور از آن‌ها جایز نیست.

و اگر نه ملک کسی بوده و نه وقف می‌باشد زمین بایر و بدون مالک بوده قبرستان شده است، در صورتی که هتک مرده‌ها نشود، تصرف در آن‌ها جایز است.

و از اینجا حکم مصالح باقیمانده از آن‌ها بعد از خرابی معلوم می‌گردد که در فرض اول تصرف در آن‌ها و خرید و فروش آن‌ها بدون اجازه مالک جایز نیست و در صورت دوم تصرف در آن‌ها احتیاج به اجازه متولی وقف دارد و پول آنچه فروخته شود، باید مصرف نزدیکترین قبرستان بشود و در فرض سوم بدون احتیاج به اجازه کسی تصرف در آن‌ها جایز است ....

\*\*\*\*\*

توضیح المسائل، ص: ۳۹۷

### مسائل نماز و روزه

(مسئله ۵۱) - اگر شخص روزه‌داری در ماه رمضان بعد از غروب و بعد از افطار کردن در محل خود با هواپیما به طرف مغرب و به محلی که در آنجا آفتاب هنوز غروب نکرده، مسافرت می‌کند، پس از وصول به آن محل آیا لازم و واجب است که تا غروب آفتاب امساک کند؟

ظاهر این است که واجب نباشد چون این شخص طبق آیه مبارکه (واتموا الصیام الی اللیل) روزه‌ای را که گرفته و تا غروب رسانده است و مقتضی ندارد که در آن محل امساک کند.



(مسئله ۵۲) - اگر شخص مکلف نماز صبح را در محل خود به جا آورد و سپس به طرف مغرب به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده است، مسافرت کند و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و بعداً به طرفی که هنوز در آنجا ظهر نشده مسافرت می کند و یا نماز مغرب را خوانده و بعداً به محلی که هنوز آفتاب در آنجا غروب نکرده مسافرت می کند، آیا لازم و واجب است که در تمام این موارد نمازهای خود را اعاده کند؟

دو وجه دارد و احتیاط واجب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

(مسئله ۵۳) - اگر شخصی وقت نماز در شهر و محل خودش گذشته باشد به آفتاب طلوع کرده و او نماز صبح را نخوانده و یا آفتاب غروب کرده و او نماز ظهر و عصر را نخوانده و سپس با هواپیما به محلی مسافرت می کند که در آنجا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده آیا لازم است بر او نمازهائی که از او فوت شده به طور اداء یا قضاء یا به قصد مافی‌الذمه به جا آورد؟ در اینجا چند وجه دارد و احتیاط آن است که نمازها را به قصد مافی‌الذمه اعم از قضاء و یا اداء به جا آورد.

(مسئله ۵۴) - اگر کسی با هواپیما مسافرت کرد و خواست نماز خود را در هوا بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله و با دیگر شرایط به جا آورد، نماز او صحیح است و اگر نتواند در هوا نماز را رو به قبله به جا آورد، اگر وقت نماز به اندازه‌ای وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله به جا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما صحیح نیست و اگر وقت نماز تنگ شده باشد و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف باشد به جا آورد و اگر علم نداشته باشد به هر طرفی که گمان دارد قبله باشد نماز را بخواند و اگر گمان هم نداشته باشد، می تواند به هر طرفی که بخواهد نماز را بخواند اگرچه احتیاط مستحب آن است که در چنین حال به چهار طرف نماز بخواند و اگر اصلاً متمکن از خواندن نماز در هوا به سوی قبله نمی باشد این شرط از او ساقط است.

(مسئله ۵۵) - اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن یک برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد مانند سفینه‌های فضایی و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را به جا آورد و اما گرفتن روزه ظاهر این است که واجب نباشد چون اگر مسافرت در شب شروع شده باشد، واضح است که شب روزه ندارد و اگر در روز شروع شده است، دلیلی بر وجوب گرفتن روزه در چنین فرضی نداریم، و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین بوده باشد، یعنی در هر دوازده ساعت یک بار دور زمین می گردد، در فرض از شرق به غرب حرکت می کند، آیا واجب است در این صورت نماز صبح را موقع فجر و ظهر و عصر را موقع زوال و مغرب و عشاء را موقع غروب به جا آورد و یا در هر بیست و چهار ساعت نمازها را بخواند؟ دو صورت دارد ولی احتیاط واجب است بلکه ظاهر آن است که نمازها را باید در موقع خود یعنی وقت فجر و زوال و غروب به جا آورد. و اگر سرعت حرکت هواپیما خیلی زیاد بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد، در این صورت مشکل است که گفته شود واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و غروب به جا آورد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نمازها را به جا آورد و از این جا حکم حرکت هواپیما از غرب به سوی شرق نیز معلوم می گردد و در صورتی که حرکت او یک برابر و یا کمتر از یک برابر حرکت زمین بوده در این صورت واجب است نمازها را در موقع فجر و زوال و مغرب به جا آورد و اگر سرعت هواپیما خیلی بیشتر از حرکت زمین بوده باشد به حدی که در هر سه ساعت یا کمتر از آن یک بار دور زمین می گردد حکم آن نیز از گذشته معلوم گردید که باید نمازها را در هر بیست و چهار ساعت به جا آورد.

توضیح المسائل، ص: ۳۹۸

(مسئله ۵۶) - کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است مانند مکاری و کسانی که سفر شغل آنان می باشد اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری مسافرت بکند که در آنجا صبح نشده باشد آیا خوردن و آشامیدن و به جا آوردن سایر

مفطرات بر او جایز است یا نه؟ ظاهر آن است که جایز باشد بلکه شبهه‌ای در جایز بودن آن نیست چون او در محلی وارد شده است که آنجا شب است و شب روزه گرفتن جایز نیست.

(مسئله ۵۷) - اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آنجا ظهر نشده است آیا واجب است که امساک کند و روزه را به آخر برساند؟ ظاهر آن است که واجب است امساک کند و اطلاق دلیلی که دلالت کرده است وظیفه کسی که بعد از ظهر در ماه رمضان از محل خود مسافرت می‌کند امساک و خودداری از انجام فطرات تا شب می‌باشد، شامل این مورد نیز می‌شود.

(مسئله ۵۸) - اگر فرض شود شخص مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است و می‌تواند هجرت کند و منتقل شود به شهری که نماز و روزه را به وقتش به‌جا آورد واجب است که هجرت کند و اگر نمی‌تواند مهاجرت کند احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت نماز پنجگانه را به‌جا آورد.

الحمد لله على نعمائه والائه و الصلوة و السلام على نبیه و اولیائه

## ۶- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید روح الله موسوی خمینی (ره)

### زندگینامه

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۹-۱۴۵۳

سرشناسه: جاورسیانی، اکرم

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه امام خمینی (ره) / جاورسیانی، اکرم

منشأ مقاله: شبستان، سال ۲، ش ۶، (مرداد ۱۳۷۸): ص ۴ - ۵.

توصیفگر: امام خمینی (ره)

### امام خمینی از ولادت تا رحلت

در روز بیستم جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ هجری شمسی (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲ میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده‌ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان طبیعت نهاد.

او وارث سجایای آباء و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده‌اند. پدر بزرگوار امام خمینی مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین مرحوم آیه الله العظمی میرزای شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجاء مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش از ۵ ماه ولادت روح الله نمی‌گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق طلبی پدر را که در برابر زور گویهایشان به مقاومت برخاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند. بستگان شهید برای اجرای حکم الهی قصاص به تهران (دار الحکومه وقت) رهسپار شدند و بر اجرای عدالت اصرار ورزیدند تا قاتل قصاص گردید

بدین ترتیب امام خمینی از اوان کودکی با رنج یتیمی‌اشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی دوران کودکی و نوجوانی

را تحت سرپرستی مادر مومنه اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن ۱۵ سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید.

هجرت به قم، تحصیل دروس تکمیلی و تدریس علوم اسلامی

اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز ۱۳۰۰ هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب ۱۳۴۰ هجری قمری) امام خمینی نیز رهسپار حوزه علمیه قم گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد. که می توان از فرا گرفتن تتمه مباحث کتاب مطول (در علم معانی و بیان) نزد مرحوم آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی و تکمیل دروس سطح نزد مرحوم آیه الله سید محمد تقی خوانساری، و بیشتر نزد مرحوم آیه الله سید علی یثربی کاشانی و دروس فقه و اصول نزد زعیم حوزه قم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی - رضوان الله علیهم نام برد.

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری یزدی تلاش امام خمینی به همراه جمعی دیگر از مجتهدین حوزه علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این زمان، امام خمینی به عنوان یکی از مدرسین و مجتهدین صاحب رأی در فقه و اصول و فلسفه و عرفان و اخلاق شناخته می شد. حضرت امام طی سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار، مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود.

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی طول دوران زندگی آن حضرت داشته است. مبارزات ایشان از آغاز نوجوانی آغاز و سیر تکاملی آن به موازات تکامل ابعاد روحی و علمی ایشان از یکسو و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال ۱۳۴۰ و ۴۱ ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی فرصتی پدید آورد تا ایشان در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام سراسری روحانیت و ملت ایران در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی شد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعد ها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد امام خمینی خاطره خویش از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی ۱۲ ساله بوده چنین یاد می کند: من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول. حضرت امام در جایی دیگر با یاد آوری اسامی برخی از خوانین و اشرار ستمگر که در پناه حکومت مرکزی به غارت اموال و نوامیس مردم می پرداختند می فرماید: من از بچگی در جنگ بودم... ما مورد زلقی ها بودیم، مورد هجوم رجبعلیها بودیم و خودمان تفنگ داشتیم و من در عین حالی که تقریباً شاید اوایل بلوغم بود، بچه بودم، دور این سنگرهایی که بسته بود ند در محل ما و اینها می خواستند هجوم کنند و غارت کنند، آنجا می رفتیم سنگرها را سرکشی می کردیم کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی که بنابر گواهی اسناد و مدارک تاریخی و غیر قابل خدشه بوسیله انگلیسها حمایت و سازماندهی شده بود

هر چند که به سلطنت قاجاریه پایان بخشید و تا حدودی حکومت ملوک الطوائفی خوانین و اشرار پارکنده را محدود ساخت اما در عوض آنچنان دیکتاتوری پدید آورد که در سایه آن هزار فامیل بر سرنوشت ملت مظلوم ایران حاکم شدند و دودمان پهلوی به تنهایی عهده دار نقش سابق خوانین و اشرار گردید.

در چینی شرایطی روحانیت ایران که پس از وقایع نهضت مشروطیت در تنگنای هجوم بی وقفه دولتهای وقت و عمال انگلیسی از یکسو و دشمنیهای غرب باختگان روشنفکر مآب از سوی دیگر قرار داشت برای دفاع از اسلام و حفظ موجودیت خویش به تکاپو افتاد. آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری به دعوت علمای وقت قم از اراک به این شهر هجرت کرد و اندکی پس از آن امام خمینی که با بهره گیری از استعداد فوق العاده خویش دروس مقدماتی و سطوح حوزه علمیه را در خمین و اراک با سرعت طی کرده بود به قم هجرت کرد و عملاً در تحکیم موقعیت حوزه نو تاسیس قم مشارکتی فعال داشت.

زمان چندانی نگذشت که آن حضرت در اعداد فضلاء برجسته این حوزه در عرفان و فلسفه و فقه و اصول شناخته شد. پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (۱۰ بهمن ۱۳۱۵ هـ-ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام:

سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص امام در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

امام خمینی که با دقت شرایط سیاسی جامعه و وضعیت حوزه ها را زیر نظر داشت و اطلاعات خویش را از طریق مطالعه مستمر کتب تاریخ معاصر و مجلات و روزنامه های وقت و رفت و آمد به تهران و درک محضر بزرگانی همچون آیه الله مدرس تکمیل می کرد دریافته بود که تنها نقطه امید به رهایی و نجات از شرایط ذلت باری که پس از شکست مشروطیت و بخصوص پس از روی کار آوردن رضا خان پدید آمده است، بیداری حوزه های علمیه و پیش از آن تضمین حیات حوزه ها و ارتباط معنوی مردم با روحانیت می باشد.

امام خمینی در تعقیب هدفهای ارزشمند خویش در سال ۱۳۲۸ طرح اصلاح اساس ساختار حوزه علمیه را با همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت.

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در ۱۶ مهر ۱۳۴۱ هـ - ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود.

حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقاً به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلاً - نیز اشاره شد پشتمانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرائیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهائیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند.

نقش حضرت امام در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت خطیر علما و حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای امام خمینی به شاه و نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود. در یکی از این تلگرافها آمده بود:

اینجانب مجدداً به شما نصیحت می کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون اساسی بترسید و عمداً و بدون موجب مملکت را به خطر نیندازید و الا علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد.

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانقدر برای ملت ایران بویژه از آنجهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمریکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه ۱۳۴۱ هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش را بر شمرد و خواستار فراندوم شد. امام خمینی بار دیگر مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی دوباره فراخواند.

با پیشنهاد امام خمینی عید باستانی نوروز سال ۱۳۴۲ در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه حضرت امام از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با اهداف آمریکا و اسرائیل افشا شده بود. از سوی دیگر شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران میآمد.

امام خمینی در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرائیل یاد می کرد و مردم را به قیام فرا می خواند. او در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین ۱۳۴۲ شدیداً از سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جبار است حضرت امام روز بعد (۱۳ فروردین ۴۲) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت.

راز تاءثیر شگفت پیام امام و کلام امام در روان مخاطبینش که تا مرز جانبازی پیش می رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم جستجو کرد.

سال ۱۳۴۲ با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و امام خمینی بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالتهای آمریکا و خیانتهای شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین ۱۳۴۲ آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود.

حضرت امام بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تاکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست.

امام خمینی در پیامی (به تاریخ ۱۲ / ۲ / ۱۳۴۲) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی علما و ملت ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرائیل غاصب تاکید ورزید و بیمانهای شاه و اسرائیل را محکوم کرد.

قیام ۱۵ خرداد

ماه محرم ۱۳۴۲ که مصادف با خرداد بود فرا رسید. امام خمینی از این فرصت نهایت استفاده را در تحریک مردم به قیام

علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد.

امام خمینی در عصر عاشورای سال ۱۳۸۳ هجری قمری (۱۳ خرداد ۱۳۴۲ شمسی) در مدرسه فیضیه نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام ۱۵ خرداد بود ایراد کرد.

در همین سخنرانی بود که امام خمینی با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما نصیحت می‌کنم، ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می‌کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن... نصیحت مرا بشنو... ربط ما بین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت می‌گوید از اسرائیل حرف نزنید... مگر شاه اسرائیلی است؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع زیادی از یاران امام خمینی در شامگاه ۱۴ خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد ۴۲) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت امام را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند. صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد.

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مامورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان سرکوب صادر می‌کردند.

امام خمینی، پس از ۱۹ روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه مردم در روز ۱۵ خرداد ۴۲، قیام ظاهرا سرکوب شد. امام خمینی در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهامت و اعلام اینکه هیئت حاکمه در ایران و قوه قضائیه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می‌داند، اجتناب ورزید. در شامگاه ۱۸ فروردین سال ۱۳۴۳ بدون اطلاع قبلی، امام خمینی آزاد و به قم منتقل می‌شود. به محض اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می‌گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می‌شود. اولین سالگرد قیام ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۳ با صدور بیانیه مشترک امام خمینی و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه های علمیه گرامی داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد.

امام خمینی در همین روز (۴ آبان ۱۳۴۳) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت: دنیا بداند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری امام علیه تصویب لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال ۴۳ در آستانه قیامی دوباره قرار داد. سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دوباره کماندوهای مسلح اعزامی از تهران، منزل امام خمینی در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال قبل مصادف با نیایش شبانه امام خمینی بود. حضرت امام باز داشت و به همراه نیروهای امنیتی مستقیما به فرودگاه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید امام را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت.

علیرغم فضای خفقان موجی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد.



اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را در ایران در هم شکست و در غیاب امام خمینی به سرعت دست به اصلاحات آمریکا پسند زد. اقامت اجباری در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند.

تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز ۱۳ مهرماه ۱۳۴۳ حضرت امام به همراه فرزندانشان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، کشور عراق اعزام شدند. امام خمینی پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد ائمه اطهار(ع) به شهرهای کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد.

دوران اقامت طولانی و ۱۳ ساله امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده بود که امام با همه صبر و بردباری معروفش بارها از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد.

امام خمینی سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان ۱۳۴۴ در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت. حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد.

امام خمینی از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکههایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام ۱۵ خرداد فرا می خواند.

امام خمینی در تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه دست از مبارزه نکشید، و با سخنرانیها و پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت.

امام خمینی در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد.

اوایل سال ۱۳۴۸ اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از دشمنی امام خمینی با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد.

چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری امام خمینی توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون سازد. اینک در سال ۱۳۴۸ علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد اسلامی بودند که نهضت امام خمینی را الگوی خویش می دانستند.

امام خمینی و استمرار مبارزه (۱۳۵۰ - ۱۳۵۶)

نیمه دوم سال ۱۳۵۰ اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان مقیم عراق انجامید. امام خمینی طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیداً اقدامات این رژیم را محکوم نمود. حضرت امام در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد با آگاهی از پیامدهای هجرت امام در آن شرایط اجازه خروج ندادند سال ۱۳۵۴ در سالگرد قیام ۱۵ خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود

بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی شده و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند.

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند ۱۳۵۴ وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبداء هجرت پیامبر اسلام به مبداء سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد. امام خمینی در واکنیسی سخت، فتوا به حرمت استفاده از تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبداء موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال ۱۳۵۷ ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد. اوجگیری انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و قیام مردم

امام خمینی که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره برداری را کرد. او در مرداد ۱۳۵۶ طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه اوضاع داخلی و خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند.

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان ۱۳۵۶ و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود. امام خمینی در همان زمان به گونه ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام ۱۹ دی ماه قم در سال ۵۶ منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست شعله های افروخته شده را خاموش کند. او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد.

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج امام خمینی از عراق گرفته شد. روز دوم مهر ۱۳۵۷ منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد.

روز ۱۲ مهر، امام خمینی نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از ورود امام به این کشور جلوگیری کرد. قبلا صحبت از هجرت امام به لبنان و یا سوریه بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به پاریس گرفت. در روز ۱۴ مهر ایشان وارد پاریس شدند.

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. ماء مورین کاخ الیزه نظر رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هرگونه فعالیت سیاسی به امام ابلاغ کردند. ایشان نیز در واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید.

امام خمینی در دیماه ۵۷ شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رای اعتماد برای کابینه بختیار در روز ۲۶ دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

بازگشت امام خمینی به ایران

پس از ۱۴ سال تبعید



اوایل بهمن ۵۷ خیر تصمیم امام در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق فرو می ریخت. مردم ۱۴ سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان بودند چرا که هنوز دولت دست نشانده شاه سر پا و حکومت نظامی برقرار بود. اما امام خمینی تصمیم خویش را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطیر در کنار مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست.

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام امام خمینی بامداد ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از ۱۴ سال دوری از وطن وارد کشور شد. استقبال بی سابقه مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبرگزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین را ۴ تا ۶ میلیون نفر برآورد کردند.

رحلت امام خمینی

وصال یار، فراق یاران

امام خمینی هدفها و آرمانها و هر آنچه را که می بایست ابلاغ کند، گفته بود و در عمل نیز تمام هستیش را برای تحقق همان هدفها بکار گرفته بود. اینک در آستانه نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او، در مقابل هیچ قدرتی خم نشده، و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود. سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود. و اینک این لحظه شکوهمند برای او، و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش، فرا می رسید. او خود در وصیتنامه اش نوشته است: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند.

شگفت آنکه امام خمینی در یکی از غزلیاتش که چند سال قبل از رحلت سروده است:

انتظار فرج از نیمه خرداد کشم. سالها می گذرد حادثه ها می آید.

ساعت ۲۰ / ۲۲ بعد از ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال ۱۳۶۸ لحظه وصال بود. قلبی از کار ایستاد که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود. به وسیله دوربین مخفی ای که توسط دوستان امام در بیمارستان نصب شده بود روزهای بیماری و جریان عمل و لحظه لقای حق ضبط شده است. وقتی که گوشه هایی از حالات معنوی و آرامش امام در این ایام از تلویزیون پخش شد غوغایی در دلها بر افکند که وصف آن جز با بودن در آن فضا ممکن نیست. لبها دائما به ذکر خدا در حرکت بود.

در آخرین شب زندگی و در حالی که چند عمل جراحی سخت و طولانی در سن ۸۷ سالگی تحمل کرده بود و در حالیکه چندین سرم به دستهای مبارکش وصل بود نافله شب می خواند و قرآن تلاوت می کرد. در ساعات آخر، طمانینه و آرامشی ملکوتی داشت و مرتبا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم (ص) را زمزمه می کرد و با چنین حالتی بود که روحش به ملکوت اعلی پرواز کرد. وقتی که خبر رحلت امام منتشر شد، گویی زلزله ای عظیم رخ داده است، بغضها ترکید و سرتاسر ایران و همه کانونهایی که در جهان با نام و پیام امام خمینی آشنا بودند یکپارچه گریستند و بر سر و سینه زدند. هیچ قلم و بیانی قادر نیست ابعاد حادثه را و امواج احساسات غیر قابل کنترل مردم را در آن روزها توصیف کند.

مردم ایران و مسلمانان انقلابی، حق داشتند اینچنین ضجه کنند و صحنه هایی پدید آورند که در تاریخ نمونه ای بدین حجم

و عظمت برای آن سراغ نداریم. آنان کسی را از دست داده بودند که عزت پایمال شده شان را باز گردانده بود، دست شاهان ستمگر و دستهای غارتگران آمریکایی و غربی را از سرزمینشان کوتاه کرده بود، اسلام را احیاء کرده بود، مسلمین را عزت بخشیده بود، جمهوری اسلامی را بر پا کرده بود، رو در روی همه قدرتهای جهنمی و شیطانی دنیا ایستاده بود و ده سال در برابر صدها توطئه براندازی و طرح کودتا و آشوب و فتنه داخلی و خارجی مقاومت کرده بود و ۸ سال دفاعی را فرماندهی کرده بود که در جبهه مقابلش دشمنی قرار داشت که آشکارا از سوی هر دو قدرت بزرگ شرق و غرب حمایت همه جانبه می شد. مردم، رهبر محبوب و مرجع دینی خود و منادی اسلام راستین را از دست داده بودند.

شاید کسانی که قادر به درک و هضم این مفاهیم نیستند، اگر حالات مردم را در فیلمهای مراسم تودیع و تشییع و خاکسپاری پیکر مطهر امام خمینی مشاهده کنند و خبر مرگ دهها تن که در مقابل سنگینی این حادثه تاب تحمل نیاورده و قلبشان از کار ایستاده بود را بشنوند و پیکرهایی که یکی پس از دیگری از شدت تآثر بیهوش شده، بر روی دستها در امواج جمعیت به سوی درمانگاهها روانه می شدند را در فیلمها و عکسها ببینند، در تفسیر این واقعات در مانده شوند.

اما آنانکه عشق را می شناسند و تجربه کرده اند، مشکلی نخواهند داشت. حقیقتا مردم ایران عاشق امام خمینی بودند و چه شعار زیبا و گویایی در سالگرد رحلتش انتخاب کرده بودند که:

عشق به خمینی عشق به همه خوبیهاست.

روز چهاردهم ۱۳۶۸، مجلس خبرگان رهبر تشکیل گردید و پس از قرائت وصیتنامه امام خمینی توسط حضرت آیه الله خامنه ای که دو ساعت و نیم طول کشید، بحث و تبادل نظر برای تعیین جانشینی امام خمینی و رهبر انقلاب اسلامی آغاز شد و پس از چندین ساعت سرانجام حضرت آیه الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) که خود از شاگردان امام خمینی - سلام الله علیه - و از چهره های درخشان انقلاب اسلامی و از یاوران قیام ۱۵ خرداد بود و در تمام دوران نهضت امام در همه فراز و نشیبها در جمع دیگر یاوران انقلاب جانبازی کرده بود، به اتفاق آرا برای این رسالت خطیر برگزیده شد. سالها بود که غریبها و عوامل تحت حمایتشان در داخل کشور که از شکست دادن امام مایوس شده بودند وعده زمان مرگ امام را می دادند.

اما هوشمندی ملت ایران و انتخاب سریع و شایسته خبرگان و حمایت فرزندان و پیروان امام همه امیدهای ضد انقلاب را بر باد دادند و نه تنها رحلت امام پایان راه او نبود بلکه در واقع عصر امام خمینی در پهنه ای وسیعتر از گذشته آغاز شده بود. مگر اندیشه و خوبی و معنویت و حقیقت می میرد؟ روز و شب پانزدهم خرداد ۶۷ میلیونها نفر از مردن تهران و سوگوارانی که از شهرها و روستاها آمده بودند، در محل مصلاهی بزرگ تهران اجتماع کردند تا برای آخرین بار با پیکر مطهر مردی که با قیامت قامت خمیده ارزشها و کرامتها را در عصر سیاه ستم استوار کرده و در دنیا نهضتی از خدا خواهی و باز گشت به فطرت انسانی آغاز کرده بود، وداع کنند.

هیچ اثری از تشریفات بی روح مرسوم در مراسم رسمی نبود. همه چیز، بسیجی و مردمی و عاشقانه بود. پیکر پاک و سبز پوش امام بر بالای بلندی و در حلقه میلیونها نفر از جمعیت ماتم زده چون نگینی می درخشید. هر کس به زبان خویش با امامش زمزمه می کرد و اشک می ریخت. سرتاسر اتوبان و راههای منتهی به مصلی مملو از جمعیت سیاهپوش بود.

پرچمهای عزا بر در و دیورا شهر آویخته و آوای قرآن از تمام مساجد و مراکز و ادارات و منازل بگوش می رسید. شب که فرا رسید هزاران شمع بیاد مشعلی که امام افروخته است، در بیابان مصلی و تپه های اطراف آن روشن شد. خانواده های داغدار گرداگرد شمعها نشسته و چشمانشان بر بلندای نورانی دوخته شده بود.

فریاد یا حسین بسیجیان که احساس یتیمی می کردند و بر سر و سینه می زدند فضا را عاشورایی کرده بود. باور اینکه دیگر صدای دلنشین امام خمینی را در حسینیه جماران نخواهند شنید، طاقتها را برده بود. مردم شب را در کنار پیکر امام

به صبح رسانیدند. در نخستنی ساعت بامداد شانزده خرداد، میلونها تن به امامت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) با چشمانی اشکبار برپیکر امام نماز گذاردند.

انبوهی جمعیت و شکوه حماسه حضور مردم در روز ورود امام خمینی به کشور در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و تکرار گسترده تر این حماسه در مراسم تشییع پیکر امام، از شگفتیهای تاریخ است. خبر گزاریهای رسمی جهانی جمعیت استقبال کننده را در سال ۱۳۵۷ تا ۶ میلیون نفر و جمعیت حاضر در مراسم تشییع را تا ۹ میلیون نفر تخمین زدند و این در حالی بود که طی دوران ۱۱ ساله حکومت امام خمینی بواسطه اتحاد کشورها غربی و شرقی در دشمنی با انقلاب و تحمیل جنگ ۸ ساله و صدها توطئه دیگر آنان، مردم ایران سختیها و مشکلات فراوانی را تحمل کرده و عزیزان بی شماری را در این راه از دست دادند و طبعا می بایست بتدرج خسته و دلسرد شده باشند اما هرگز اینچنین نشد. نسل پرورش یافته در مکتب الهی امام خمینی به این فرموده امام ایمان کامل داشت که: در جهان حجم تحمل زحمتها و رنجها و فداکاریها و جان نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است پس از آنکه مراسم تدفین به علت شدت احساسات عزاداران امکان ادامه نیافت، طی اطلاعیه های مکرر از رادیو اعلام شد که مردم به خانه هایشان بازگردند، مراسم به بعد موکول شده و زمان آن بعدا اعلام شد. برای مسئولین تردیدی نبود که هر چه زمان بگذرد صدها هزار تن از علاقه مندان دیگر امام که از شهرهای دور راهی تهران شده اند نیز بر جمعیت تشییع کننده افزوده خواهد شد، ناگزیر در بعدازظهر همان روز مراسم تدفین با همان احساسات و به دشواری انجام شد که گوشه هایی از این مراسم بوسیله خبرنگاران به جهان مخابره شد و بدین سان رحلت امام خمینی نیز همچون حیاتش منشاء بیداری و نهضتی دوباره شد و راه و یادش جاودانه گردید چرا که او حقیقت بود و حقیقت همیشه زنده است و فناپذیر.

### زندگی امام به روایت امام

متن زیر فرازهایی از زندگی حضرت امام خمینی - سلام الله علیه - است که پس از توضیحات معظم له، فرزند گرامی ایشان حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی نوشته و سپس حضرت امام آن را اصلاح نموده است:

بسمه تعالی

به حسب شناسنامه شماره ۲۷۴۴ تولد: ۱۲۷۹ شمسی در خمین، اما در واقع ۲۰ جمادی الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری مطابق اول مهر ۱۲۸۱ شمسی است. (۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۰ مطابق ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ صحیح است)

نام خانوادگی: مصطفوی زپدر: آقا مصطفی ز مادر: خانم هاجر (دختر مرحوم آقامیرزا احمد مجتهد خوانساری الاصل و خمینی المسکن)

صدور در گلپایگان به وسیله صفری نژاد رئیس اداره آمار ثبت گلپایگان در خمین در مکتبخانه مرحوم ملا ابوالقاسم تحصیل شروع و نزد مرحوم آقا شیخ جعفر و مرحوم میرزا محمود (افتخار العلماء) درسهای ابتدایی سپس در خلال آن نزد مرحوم حاج میرزا محمد مهدی (دایی) مقدمات شروع و نزد مرحوم آقای نجفی خمینی منطق شروع و نزد حضرت عالی (x) ظاهرا (سیوطی و شرح باب حادی عشر و) منطق و مسلما در مطول مقداری. در ادراک که سنه ۱۳۳۹ قمری برای تحصیل رفتن نزد مرحوم آقا شیخ محمد علی بروجردی مطول و نزد مرحوم آقا شیخ محمد گلپایگانی منطق و نزد مرحوم آقا عباس اراکی شرح لمعه پس از هجرت به قم به دنبال هجرت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم - رحمه الله علیه - (ظاهرا هجرت ایشان رجب ۱۳۴۰ قمری بود) هجرت آیت الله حائری به قم رجب ۱۳۴۰ و نوروز ۱۳۰۰ شمسی است) تتمه مطول را نزد مرحوم ادیب تهرانی موسوم به آقا میرزا محمد علی و سطوح را نزد مرحوم آقای حاج سید محمد تقی خوانساری مقداری و بیشتر نزد مرحوم آقا میرزا سید علی یشربی کاشانی تا آخر

سطوح و با ایشان به درس خارج مرحوم آیت‌الله حائری (حاج شیخ عبدالکریم) می‌رفتیم و عمده تحصیلات خارج نزد ایشان بوده است. و فلسفه را مرحوم حاج سید ابوالحسن قزوینی و ریاضیات (هیئت، حساب) نزد ایشان و مرحوم آقامیرزا علی اکبر یزدی. و عمده استفاده در علوم معنوی و عرفانی نزد مرحوم آقای آقامیرزا محمد علی شاه‌آبادی بوده است پس از فوت مرحوم آقای حائری با عده‌ای از رفقا بحث داشتیم تا آنکه مرحوم آقای بروجردی - رحمه‌الله - به قم آمدند برای ترویج ایشان به درس ایشان رفتیم و استفاده هم نمودم و از مدتها قبل از آمدن آقای بروجردی عمده اشتغال به تدریس معقول و عرفان و سطوح عالی اصول و فقه بود پس از آمدن ایشان به تقاضای آقایان مثل مرحوم آقای مطهری به تدریس خارج فقه مشغول شدم و از علوم عقلیه بازماندم و این اشتغال در طول اقامت قم و مدت اقامت نجف مستدام بود و پس از انتقال به پاریس از همه محروم و به امور دیگر اشتغال داشتم که تاکنون ادامه دارد. نام عیال اینجانب خدیجه ثقفی معروف به قدس ایران، متولد ۱۲۹۲ شمسی، صبیبه حضرت آقای حاج میرزا محمد ثقفی طهرانی.

تاریخ ازدواج: ۱۳۰۸، فرزند اول: مصطفی، متولد: ۱۳۰۹ شمسی، ۳ دختر در قید حیات با یک پسر، احمد متولد: ۱۳۲۴، دختران به ترتیب سن: صدیقه، فریده، فهیمه، سعیده و بعد از احمد، لطیفه، آخرین فرزند در حیات احمد. پی‌نوشت:

× منظور آیت‌الله پسندیده می‌باشند.

### سفری به تاریخ

گشت و گذاری در خمین، زادگاه رهبر آزادگان جهان

۹۰ سال به عقب باز می‌گردیم، سلسله مترزل پادشاهی قاجار توان اداره صحیح مملکت را ندارد، قدرت مرکزی تضعیف و به موازات آن قدرتهای محلی سر برآورده‌اند. در هر گوشه مملکت شاهزاده‌ای با به کار گرفتن خدم و حشم. بساطی به راه انداخته و یاغیان و اشرار از فرصت استفاده کرده، مردم را غارت می‌کنند. بار مالیاتهای فزاینده بر دوش مردم سنگینی می‌کند. شلاقها تنها بر گرده محرومین و پابرهنگان فرود می‌آید. قدرت حکومت مرکزی - حکومت ایالتها و ولایتها، خانهای کوچک و بزرگ محلی و بالاخره طراران و دزدان و اشرار، بسان حلقه‌ای ملت را در محاصره گرفته و هر لحظه حلقه تنگتر می‌شود. ملت گرسنه است، ملت بی‌دفاع است و مردم ستم دیده‌اند...

در چنین شرایطی، خمین کوچک در میان جلگه‌ای بزرگ نیز به کام آشوب فرو رفته است. کمر مردم از ستم خانها و شاهزادگان خمیده است هر کس در خود قدرتی سراغ دارد از اعمال آن دریغ نمی‌کند و خلاصه همه درها به روی مردم بسته است. در این زمان در شهر کوچک خمین تنها یک در بر روی مردم باز است. تنها یکجا ملجا محرومان است و دلها فقط در یک خانه آرام می‌گیرد و آنجا جایی جز بیت و منزل حاج آقا مصطفی خمینی نیست. خانه‌ای قلعه مانند که در پس دروازه محله سادات در شرق خمین واقع شده است، خانه‌ای نه چندان بزرگ که دو برج بلند در شمال و مشرق آن چشمها را به سوی خود می‌خواند.

برجهایی که بر فراز آن بارویی به ارتفاع تقریبی دو متر جهت سنگربندی و مذقلهایی (سوراخهای مورب) برای تیراندازی تعبیه شده است. این برجهای به واسطه ارتفاع بلندی که دارند بر شهر مشرف بوده و از آنجا هر گونه حرکتی کنترل می‌گردد. رودخانه‌ای که از پشت بیت می‌گذرد، جنوب قلعه را امنیت بخشیده است. شبها دروازه شرقی شهر بسته می‌شود و نگهبانانی چند بر فراز بارویی شهر تا صبح بیدارند. و به گاه اضطرار و وجود خطر تهاجم اشرار، بر تعداد نگهبانان اضافه می‌شود و تا صبح فریاد بیدار باش - بیدار باش به گوش می‌رسد.

بیت مصطفوی از طریق کوچه‌ای پیچ در پیچ و باریک به بازار و مسجد جامع متصل می‌گردد، کوچه‌ای که از ابتدا تا انتها در زیر

دید و کنترل با روی برج قرار دارد.

هجوم اشرار و دزدان غارتگر (که سر در آخور شاهزادگان و خان‌ها داشتند) و صدای ناهنجار سم ستوران که با سرعت به پیش می‌تازند، هول و هراسی عظیم در دل مردم می‌افکند و غبار مرگ بر جبین‌شان می‌نشانند. در چنین مواقعی، خان‌های شهر اگر با دزدان همراهی نکنند، امیدی به خیرشان نیست و لذا هیچ مامن و پناهی جز بیت آقا مصطفی خمینی یافت نمی‌شود.

آقا مصطفی، سیدی جلیل‌القدر و مجتهدی محبوب و عاملی که برای دفاع از محرومان سلاح بر دوش گرفته و برای حفظ حیثیت و آبرو و مال و جان مردم، جان در طبق اخلاص نهاده است و مردم، آنانی که به هیچ جا راهی ندارند و قدرت دفاع از خود و خانواده را در خود نمی‌بینند همه به منزل آقا مصطفی روی می‌آورند، پس از ورود این بی‌پناهان و پا برهنگان درها بسته می‌شود، مردان بر روی برجها رفته و در شت باروها سنگر گرفته و به سوی دشمن شلیک می‌کنند. این روحیه سلحشوری و مبارزه و دفاع است که کارساز بوده و تهاجمات اشرار را با شکست مواجه می‌کند.

در این دوران و در این منزل است که کودکی چشم به جهان می‌گشاید (تاریخ ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری قمری) و از طرف پدر نام روح‌الله بر خود می‌گیرد. هیچ کس از آینده خبر ندارد. مردم تنها اطراف خویش را می‌بینند که جز سیاهی چیزی به چشم نمی‌آید. ظلم و ستم اشرار و خان‌ها به اعلا درجه خود رسیده است، مصطفی چاره‌ای می‌اندیشد، شکایت‌خان‌ها به حکومت منطقه بردن. لذا راه اراک را در پیش می‌گیرد و با اسب بدان سو می‌تازد، اما قبل از رسیدن به مقصد (در روز جمعه ۱۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۰ قمری) آماج تیرکین ظلمه قرار می‌گیرد. و خون سرخش زینت‌بخش صحرا می‌گردد. او در واقع انتقام حمایت از سیلی خوردگان را پس می‌دهد، انتقام پناه‌دادن به محرومان و پا برهنگان، و در این زمان روح‌الله چهار ماه و بیست و دو روز بیشتر ندارد.

مبارزه با اشرار ادامه می‌یابد و روح‌الله (که اطرافیان او را آقا روح‌الله صدا می‌زنند در همان خانه بزرگ می‌شود. با گذشت زمان با رنجها و محن مردم آشنا می‌شود و در می‌یابد که پدرش برای چه قربانی شد بنابراین در همان دوران صباوت همراه با برادر بزرگتر در مبارزه با اشرار شرکت می‌جوید و از فراز با روی قلعه به سوی متجاوزین شلیک می‌کند.

و اما امروز از آن دو برج که منشا خیر برای اهالی خمین بود تنها یکی بیش نمانده است. صحن خانه‌ای که بنیانگذار جمهوری اسلامی در آن پا به عرصه وجود نهاد، خاموش و ساکت در زیر بارش باران و تابش آفتاب با دیوارهای کهنه درد دل می‌کند. این صحن کهن خاطراتی خوش و ناگوار در دل خود جای داده است. حوض کوچک منزل نور خورشید را تکرار می‌کند، درهای چوبی و کوچک بیت‌بسته است. پله‌های برج با شیب بسیار تند پیچ و تاب خورده و به زحمت خود را به بارو می‌رساند ولی در آنجا دیگر اثری از مبارزان نمی‌یابد. آجرهای کف حیاط هنوز مانده‌اند ولی عبور از تاریخی یکصد ساله، از آنها رنگ و رویی باقی نگذاشته است. امروز کف کوچه سفالت‌شده، خانه‌های خشت و گلی اطراف به مرور جای خود را به خانه‌هایی نوساز با نمایی آجری یا سنگی داده‌اند. تنها زادگاه امام است که همچنان با خشت و گل خویش در این میان جلب توجه می‌کند، و همه را به خود می‌خواند، باروها ندا می‌زنند: خمینی، سازش ناپذیری را در اینجا تجربه کرد، ظلم ستیزی را از پشت مذق‌لهای ما آغاز کرد. محروم نوازی را در این خانه و از پدر به ارث برد. آغاز نقطه جهاد را در این مکان گذارد، نخستین آثار تلفیق دین و سیاست را در این منزل رویت کرد.

آری این منزل اگر چه کمتر از ۲۰ سال از امام میزبانی نکرد. لیکن خاطراتی بیش از قرن‌ها در دل خود جای داده است.

### روز شمار تبعید حضرت امام خمینی (ره)

۱۶ مهرماه سال ۱۳۴۱ جلسه مهم حضرت امام خمینی (س) با مراجع قم در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی  
۱۱ آذر ماه سال ۱۳۴۱ لغو تصویب‌نامه ساختگی انجمنهای ایالتی و ولایتی به دنبال مبارزات پیگیر حضرت امام خمینی (س) و صدور

پیام حضرت امام خمینی (س) در مورد ختم این غائله

۲ بهمن سال ۱۳۴۱ تحریم فراندوم غیر قانونی و قلابی شاه از سوی حضرت امام خمینی (س)

۲ فروردین ماه سال ۱۳۴۲ فاجعه خونین مدرسه فیضیه به دست عمال رژیم شاه

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ دستگیری شبانه حضرت امام خمینی (س). قیام تاریخی ملت ایران در اعتراض به دستگیری حضرت امام (س)

۴ تیرماه سال ۱۳۴۲ انتقال حضرت امام خمینی (س) از پادگان قصر به سلولی در عشرت آباد.

۲۱ فرودین سال ۱۳۴۳ سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (س) در مسجد اعظم قم پس از آزادی از حبس و حصر.

۴ آبان ۱۳۴۳ سخنرانی کوبنده حضرت امام خمینی (س) به مناسبت طرح اسارتبار کاپیتولاسیون.

۱۳ آبان ۱۳۴۳ بازداشت و تبعید حضرت امام خمینی (س) به ترکیه

۲۱ آبان سال ۱۳۴۳ انتقال حضرت امام خمینی (س) از آنکارا به بورسای ترکیه

۱۳ مهرماه سال ۱۳۴۴ انتقال حضرت امام خمینی (س) از ترکیه به بغداد

۱۶ مهرماه ۱۳۴۴ حرکت امام خمینی (س) از سامرا به کربلا بعد از تبعید به عراق

۲۳ مهرماه ۱۳۴۴ ورود و استقرار حضرت امام خمینی در نجف بعد از تبعید به عراق

۲۳ آبان ۱۳۴۴ شروع درسهای حوزه‌ای حضرت امام خمینی در نجف پس از تبعید به عراق

- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۶ پیام حضرت امام خمینی (س) به مناسبت چهلم شهدای قم

۲ مهرماه ۱۳۵۷ محاصره منزل حضرت امام خمینی (س) توسط نیروهای بعثی عراق

۱۰ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به سوی کویت

۱۳ مهرماه ۱۳۵۷ هجرت حضرت امام خمینی (س) از عراق به فرانسه

۱۲ بهمن ۱۳۵۷ بازگشت امام خمینی (س) به میهن اسلامی پس از ۱۵ سال تبعید.

## مبارزه تاریخی امام و پیروزی انقلاب اسلامی

مبارزه تاریخی امام

این نوشتار مهمترین سرفصلهای مبارزات امام خمینی - قدس سره - و قیام اسلامی حاصل از آن را تا مقطع ارتحال امام در بردارد. تا سال ۱۹۶۳ نام آیت الله روح الله خمینی به عنوان یک مخالف برجسته رژیم شاه بر سر زبانها افتاده بود. جلسات درس ایشان در قم، انبوه دانشجویان را که مجذوب انتقادهایش از رژیم شاه می شدند، جلب می کرد. در مارس ۱۹۶۳ (اسفند ۱۳۴۲) فیضیه قم در سالگرد شهادت (امام) جعفر صادق (ع)، امام ششم مورد حمله نیروهای ساواک و چتربازان قرار گرفت و عده ای از دانشجویان کشته و آیت الله خمینی توقیف شد. وی پس از یک بازداشت کوتاه آزاد شد و به انتقاد از کنترل امریکا بر ایران ادامه داد. امام بار دیگر در سالگرد شهادت امام حسین (ع) بازداشت شد. وقتی این خبر به مردمی که در خیابانها برای امام حسین (ع) عزاداری می کردند، رسید، تظاهراتی برای آزادی وی در تهران، اصفهان، مشهد، شیراز و کاشان برگزار شد. نیروهای امنیتی به ۱۵ هزار نفر شلیک کردند. امام خمینی تا ماه اوت زندانی شد. وی پس از آزادی به پیروانش گفت انتخابات اکتبر را تحریم کنند و دوباره توقیف شد.

۷۰ - ۱۹۶۴: آیت الله خمینی در مه ۱۹۶۴ (خرداد ۱۳۴۳) از زندان آزاد شد. در اکتبر، مجلس با تصویب لایحه‌ای به مشاوران نظامی امریکایی مصونیت دیپلماتیک داد و رای به پذیرفتن یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری امریکا برای خرید تجهیزات نظامی داد. امام خمینی با صدور اعلامیه ای به این اقدامات مجلس حمله کرد و کمی بعد به ترکیه تبعید شد که در سال ۱۹۶۵ از آنجا به عراق رفت.



طی سیزده سال بعد، شهر مقدس نجف خانه وی بود و در آنجا خود را به عنوان یک شخصیت مذهبی برجسته تثبیت کرد. انتقادهای او از رژیم پهلوی مخفیانه در ایران انتشار می‌یافت و پیامهایش برای مسلمانان جهان در مراسم حج در مکه پخش می‌شد. انتقادهای او از سیاستهای دولت ایران، اساسی بود. اصلاحات ارضی فاجعه از آب در آمد، باغهای میوه، مراتع، چراگاهها و کشاورزی مکانیزه را از قانون اصلاحات ارضی معاف کرده بودند و به مالکان بزرگ فرصت داده شده بود املاک خود را به طور غیرقانونی به اقوام خویش انتقاد دهند یا با تبدیل وضعیت آنها را در گروه زمینهای معاف از تقسیم قرار دهند. فقط ۹ درصد کشاورزان ایران صاحب زمین شدند، و دولت حتی به همین عده هم برای افزایش تولید کمک نکرد.

گندم و سایر مواد غذایی از خارج وارد می‌شد، اما به کشاورز ایرانی کمک نمی‌شد. سیل مهاجرت روستاییان بیکار و بی زمین به نسبت ۸ درصد در سال، در جستجوی کار به شهرها روان شد. استفاده از درآمدهای نفت، ثروتی بی‌حساب به ثروتمندان داد و این در شرایطی بود که اکثریت عظیم مردم با فشار روزگار می‌گذرانند و نارضایتیها افزایش یافت. در این حال، پس از شکست اعراب در جنگ سال ۱۹۶۷ از اسرائیل و امریکا، آیت الله خمینی برای احتمال آغاز تلاش مشترک علیه اسرائیل با آیت الله باقر صدر به مشورت پرداخت.

۱۹۷۰-۷۷: با افزایش شدید قیمت نفت شاه اعلام کرد که ایران به زودی یکی از پنج قدرت بزرگ جهان خواهد شد! او و واقعیت کمبود مواد غذایی، راه بندهای شدید و زیادی جمعیت در تهران را نادیده می‌گرفت، جهان غرب دلارهای نفتی شاه را به اسلحه تبدیل می‌کرد، به طوری که ایران بیش از انگلیس، تانکهای چیفتن انگلیسی داشت و امریکا هواپیماهای جنگی خود را قبل از این که به خط تولید بیفتند یا کارساز بودن آنها تایید شود، به شاه می‌فروخت. فروشندگان تسلیحات امریکا دارای موقعیت مهم در اقتصاد ایران بودند، سیمان و مصالح ساختمانی صرف ساختن پایگاههای نظامی می‌شد و برای ساختن خانه، مردم با کمبود مصالح روبرو بودند. نفت، بانکداری و تسلیحات ایران به شدت تحت کنترل امریکا بود، تاجگذاری در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) و مراسم پر خرج برای خیالپردازیهای شاه در زمینه اثبات این قضیه که تاریخ شاهنشاهی ایران به ۲۵۰۰ سال پیش برمی‌گردد، شکاف عظیم بین فقیر و غنی را در ایران علنی تر کرد. آیت الله خمینی از این اقدامات به شدت انتقاد می‌کرد.

سرکوب هرگونه آزادی بیان، مطبوعات و حتی مخالفت بالقوه به تمرکز مخالفان در خارج از کشور منجر شد. توزیع پیامهای آیت الله خمینی به شکل نوار کاست، این مخالفان را تشویق می‌کرد. امام خمینی از علما در ایران خواست خفقان سیاسی و برباد دادن منابع ایران را محکوم کنند. شاه وقتی در ۱۹۷۷ برای دیدار با کارتر به واشنگتن رفت با تظاهرات خصومت آمیز عظیمی مواجه شد. در ایران زنان دانشجوی مجددا شروع به استفاده از حجاب کردند و یک مخالفت مذهبی شروع به خودنمایی کرد. در اکتبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) ماموران ساواک (آقا) مصطفی پسر امام خمینی را به شهادت رساندند.

سال ۱۹۷۸: در ژانویه به تحریک شاه، مقاله ای در روزنامه اطلاعات انتشار یافت که در آن به شدت به آیت الله خمینی حمله شده بود.

روز بعد طلبه ها در قم یک اعتراض مسالمت آمیز ترتیب دادند و اقدام به تحصن کردند، ماموران امنیتی با خشونت واکنش نشان دادند و عده ای را شهید کردند. تظاهرات به سراسر کشور انتشار یافت. آیت الله خمینی از مردم خواست برای سرنگونی شاهنشاهی به سود یک دولت اسلامی مبارزه کنند.

در هر یک از مراسم چهلم شهدا، عده بیشتری به وسیله ماموران امنیتی شهید می شدند. مردم در تظاهرات خود در مقابل سربازان مسلح خواستار بازگشت آیت الله خمینی شدند.

سپتامبر: شاه به این امید که نداشتن یک پایگاه موجب نابودی قدرت رهبری امام خمینی خواهد شد از عراق خواست آیت الله را اخراج کند. آیت الله خمینی گفت آماده است به کشوری برود که تحت نفوذ شاه نباشد، اما هیچ دولتی پیشنهاد پذیرفتن و تضمین

ادامه فعالیت وی را نداد.

اکتبر: امام خمینی وارد نوفل لوشاتو در نزدیکی پاریس شد.

سپتامبر: در پایان ماه رمضان یک تظاهرات اعتراض آمیز عظیم منجر به اعلام حکومت نظامی در ایران شد. صبح روز بعد وقتی مردم بی خبر از اعلام حکومت نظامی در میدان ژاله اجتماع کردند، نیروهای امنیتی به روی آنها شلیک کردند و هزاران نفر را کشتند. یک ملت وحشترده علیه شاه قیام کرد و اعتصابات، بازارها، مدارس، دانشگاهها، ادارات، کارخانه‌ها و حوزه‌های نفت را به تعطیل کشاند و اقوام و دوستان ثروتمند شاه، طی سه ماه با ۵/۱ میلیارد دلار به غرب گریختند.

آیت الله خمینی از پاریس پیامهای خود را برای پخش به ایران می فرستاد.

۱۱ و ۱۰ دسامبر (۹ و ۱۰ محرم): تقریباً چهار میلیون نفر به خیابانها آمدند و خواستار تشکیل یک دولت اسلامی تحت رهبری امام خمینی شدند. هزاران نفر از تظاهر کنندگان غیر مسلح کشته شدند. بازداشت شدگان شکنجه می شدند، و مجروحان را در تختهای بیمارستانها قتل عام می کردند. فشار تحمل ناپذیر و بی پایان افکار عمومی، امریکا را وادار کرد تا شاه را تشویق به انتخاب یک نخست وزیر (شاپور بختیار) برای خنثی کردن نفوذ امام خمینی کند.

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹: شاه از ایران فرار کرد و به مصر رفت و یک دولت بی قدرت و مردمی بپاخاسته را در خیابانها رها کرد.

اول فوریه: امام خمینی با استقبالی بی سابقه به ایران آمد. امام دستور داد دولت موقت اسلامی تشکیل شود. پس از این که صدها نفر از اعضای نیروی هوایی از امام حمایت کردند، یک پادگان نظامی تهران ناگهان مورد هجوم گارد شاهنشاهی قرار گرفت. انبوه مردم بی سلاح به تقاضای کمک نیروی هوایی پاسخ دادند و گاردیها را مجبور به بازگشت به سر بازخانه‌هایشان کردند. با پذیرفتن رهبری امام خمینی از طرف بیشتر نیروهای امنیتی، کلیه پاسگاههای پلیس، زندانها، پایگاههای ارتش و ادارات دولتی به تصرف انقلابیان در آمد.

۱۱ فوریه: سرانجام رژیم شاه سقوط کرد.

۱۶ فوریه: چهار نفر از محافظان شاه سابق تیرباران شدند.

اول مارس: امام خمینی تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد.

اول آوریل: هویدا نخست وزیر شاه اعدام شد.

۵ ژوئیه: صنایع بزرگ خصوصی ملی شد.

پیروزی انقلاب اسلامی

۹ ژوئیه: امام به استثنای جنایتکاران و شکنجه گران، دیگران را عفو کرد.

۲۳ اکتبر: شاه سابق در یک بیمارستان نیویورک بستری شد.

۴ نوامبر: دانشجویان ایرانی در نیویورک علیه حضور شاه مخلوع در امریکا تظاهرات کردند.

سفارت امریکا در تهران، معروف به لانه جاسوسی به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد. آنها ۵۲ امریکایی را مدت ۴۴۴ روز در مقابل تحویل شاه و برگرداندن داراییهای دزدیده شده ایران، گروگان نگه داشتند.

۶ نوامبر: بازرگانان از نخست وزیر استعفا داد.

۲۳ نوامبر: وزارت خارجه و اقتصاد، کلیه بدهیهای خارجی ایران را کان لم یکن اعلم کرد.

۴ دسامبر: به دنبال رفراندوم، قانون اساسی تصویب شد.

۱۵ دسامبر: شاه سابق پس از این که نتوانست به مکزیک برود، از امریکا عازم تبعید در پاناما شد.

۴ ژانویه ۱۹۸۰: کورت والدهایم دبیر کل سازمان ملل به دنبال عدم موافقت با تقاضایش برای ملاقات با گروگانهای امریکایی،



- ماموریتش را در ایران ناتمام گذاشت.
- ۱۷ فوریه: دبیرکل سازمان ملل تشکیل کمیسیونی برای بررسی فعالیتهای شاه سابق را تکمیل کرد.
- ۱۰ مارس: یک سخنگوی خط امام گفت وقتی کمیسیون سازمان ملل نتایج بررسیهای خود را انتشار داد و نشان داد که طرفدار ایران و درستکار است می تواند به ایران برگردد و با گروگانها ملاقات کند.
- مارس، مه: اولین انتخابات مجلس.
- ۲۳ مارس: شاه سابق درست ۲۴ ساعت قبل از این که قرار بود، ایران استرداد او را تقاضا کند، از پاناما به قاهره رفت.
- ۹ آوریل: روابط دیپلماتیک امریکا با ایران قطع شد.
- ۲۵ آوریل: حمله کوماندویی امریکا برای نجات گروگانها در یک طوفان شن کست خورد. امام خمینی گفت این ماموریت اقدامی احمقانه بود.
- ۳۰ آوریل: مردان مسلح عرب، بیست ایرانی را در سفارت ایران در لندن گروگان گرفتند.
- ۵ مه: نیروهای امنیتی انگلیس به سفارت ایران در لندن حمله کردند و چهار نفر از پنج مرد مسلح را کشتند.
- ۱۱ مه: گور رضاخان پدر شاه سابق در نزدیکی تهران ویران شد.
- ۲۷ ژوئیه: شاه سابق در قاهره مرد.
- ۱۱ اوت: محمد علی رجایی نخست وزیر شد.
- ۲۲ سپتامبر: عراق علی رغم تعهد اعلام شده اش به منشور سازمان ملل و برخلاف عبارت اول ماده ۳۳ منشور فوق که به حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولتها اشاره کرده است، به ایران حمله کرد.
- ۲۴ سپتامبر: عراق به آبادان و خرمشهر حمله کرد و پالایشگاه نفت آبادان را به آتش کشید.
- ۲ نوامبر: مجلس چهار شرط پیشنهادی امام را برای آزادی گروگانهای امریکایی تصویب کرد.
- ۲ ژانویه ۱۹۸۱: در آخرین روز ریاست جمهوری کارتر گروگانهای امریکایی آزاد شدند.
- ۱۰ ژوئن: امام خمینی بنی صدر را از فرماندهی کل قوا خلع ید کرد.
- ۲۰ ژوئن: استیضاح بنی صدر آغاز شد.
- ۲۱ ژوئن: بنی صدر از ریاست جمهوری عزل شد.
- ۲۸ ژوئن: ۷۲ مقام برجسته کشور در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در تهران شهید شدند.
- ۲۴ ژوئیه: محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری انتخاب شد.
- ۲۹ ژوئیه: بنی صدر به فرانسه فرار کرد.
- ۳۰ اوت: انفجار بمب، محمدعلی رجایی و جواد باهنر نخست وزیر او را به شهادت رساند.
- ۲۹ سپتامبر: چهار تن از فرماندهان نظامی ایران در سقوط هواپیما کشته شدند.
- اکتبر: آیت الله علی خامنه ای به ریاست جمهوری انتخاب شد و میرحسین موسوی را به نخست وزیری منصوب کرد.
- ۲۸ مارس ۱۹۸۲: ایران در شدیدترین نبردهای جنگ به پیروزیهای با ارزشی دست یافت.
- ۲۴ مه: نیروهای انقلابی وارد خرمشهر شدند. بیشتر قسمتهای ایران که در مراحل اولیه جنگ به تصرف عراق در آمده بود، بازپس گرفته شد.
- ۱۴ ژوئیه: امام خمینی در پیامی از مردم عراق خواست قیام کنند و صدام را سرنگون نمایند. نیروهای ایران به عراق حمله کردند و تا حدود پانزده کیلومتری بصره پیش رفتند.

- اول اکتبر: با شروع سومین سال جنگ، ایران حمله علیه عراق را آغاز می کند.
- ۲ اکتبر: در یک انفجار تروریستی در تهران ۶۰ نفر کشته و ۷۰۰ نفر مجروح شدند.
- ۱۱ ژوئن: عملیاتی برای آزادی قسمتهای دیگری از خاک ایران آغاز و ۵۰ هزار سرباز عراق به اسارت در آمدند
- ۲۲ ژوئیه: حمله ایران نیروهای عراق را از حاج عمران در کردستان بیرون کرد.
- آوریل ۱۹۸۴: انتخابات مجلس دوم انجام شد. حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی ۵/۱ میلیون رای آورد.
- ۱۲ ژوئن: پرز دکوئیار دبیرکل سازمان ملل از عراق خواست حمله به مناطق مسکونی ایران را قطع کند.
- ۱۸ مارس ۱۹۸۵: نیروهای ایران در حمله ای در شمال بصره از خطوط نیروهای عراقی گذشته و جاده بغداد را به خطر انداختند.
- ۱۴ اوت: آیت الله علی خامنه ای برای بار دوم به ریاست جمهوری انتخاب شد.
- ۱۹ فوریه ۱۹۸۶: نیروهای ایران در یک حمله یازده روزه شبه جزیره فاو را گرفتند. عراق در این حمله از گاز خردل استفاده کرد.
- ۲ ژوئیه: ایران شهر مرزی مهران را پس گرفت.
- ۴ نوامبر: رسوایی ایران گیت، معامله امریکا برای تبادل اسلحه در برابر آزادی گروگان بر ملا شد.
- ۱۸ ژانویه ۱۹۸۷: نیروهای ایران به بصره رسیدند.
- ۱۷ ژوئیه: سفارت فرانسه در تهران تعطیل شد.
- ۲۰ ژوئیه: شورای امنیت سازمان ملل با قطعنامه ۵۹۸ خواهان آتش بس فوری شد اما ایران که خواهان معرف عراق به عنوان متجاوز بود، آن را نپذیرفت.
- ۳۱ ژوئیه: بیش از ۴۰۰ زایر که ۲۷۵ نفرشان ایرانی بودند، در مراسم حج به شهادت رسیدند.
- ۲۹ سپتامبر: به دنبال رهگیری هلیکوپترهای امریکایی در تنگه هرمز و بازرسی کشتی ایران اجر / ایران کشتیهای خود را در تنگه هرمز افزایش داد.
- ۱۸ اکتبر: چهار ناوشکن امریکایی دو سکوی نفتی ساحلی ایران را با شلیک هزار گلوله به آتش کشیدند و خسارات سنگینی به آنها وارد کردند.
- ۲۸ فوریه ۱۹۸۸: جنگ شهرها با شلیک ۱۳۵ موشک به تهران تشدید شد.
- ۱۷ مارس: بمباران شیمیایی عراق بیش از پنج هزار نفر را در حلبچه کشت و متجاوز از هشت هزار نفر دیگر را به شدت مجروح کرد.
- ۱۸ آوریل: امریکا چند کشتی ایران را در خلیج فارس غرق کرد، هلیکوپترهای توپدار امریکا در حمله عراق به فاو به کمک عراقیها رفتند.
- ۲ ژوئن: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، کفیل فرماندهی نیروهای مسلح شد.
- ۳ ژوئیه: ناو امریکایی به هواپیمای ایرباس مسافربری ایران حمله کرد و ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند.
- ۱۸ ژوئیه: ایران با بی میلی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت. امام خمینی گفت برای او این تصمیم کشنده تر از سرکشیدن زهر است.
- ۲۰ اوت: آتش بس در جبهه ها و مذاکره بین ایران و عراق شروع شد. موسوی نخست وزیر گفت درهای ایران به روی بازرگانی و نفوذ غرب بسته خواهد ماند.
- ۱۵ فوریه ۱۹۸۹: امام خمینی اعلام کرد سلمان رشدی به خاطر کفرگویی در کتاب آیه‌های شیطانی خود، باید کشته شود.
- ۷ مارس: روابط دیپلماتیک انگلیس و ایران قطع شد.
- ۱۹ مارس: رفسنجانی نامزد ریاست جمهوری شد.

۲۴ آوریل: اعضای کمیته اصلاح قانون اساسی انتخاب شدند.

۲۳ مه: امام خمینی به علت خونریزی داخلی تحت عمل جراحی قرار گرفت.

۳ ژوئن: امام خمینی درگذشت.

مسلم مدیا - چاپ لندن

## بیانات

### دیدگاه‌های امام خمینی (ره) در مورد مطبوعات

نقش مهم مطبوعات در رشد و صلاح کشور

...((در باب نشریات، خودتان می‌دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است. روزنامه‌ها و مجلات می‌توانند

که یک کشوری را رشد بدهند به راهی که صلاح کشور است و می‌توانند که بعکس عمل بکنند))...

صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۸ ۱۱/۳/۶۰.

((.. نشریه بسیار خوب است و در صورتی که محتوای آن آموزنده باشد و دست اندرکاران آن متعهد باشند، این نشریه

راس همه امور می‌شود. انسان اگر انصاف داشته باشد، باید به خاطر مردمی که قلم‌ها را برای اینها آزاد گذاشته‌اند، از قلم و

قدمش استفاده کند و دیانت هم اقتضای همین را می‌کند. ما باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کنیم..))

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰.

جایگاه خطیر مطبوعات در هدایت و ضلالت جامعه

...((اگر خدای نخواست قلم‌های شما بلغزد و از تعهدی که برای خدا تبارک و تعالی باید داشته باشید غفلت بکنید، اینجور نیست

که تنها به شما و دوستان و هم‌مذهب و هم‌دین شما ضرر بزند، به همه ضرر می‌زند، پس یک ضرر کوچک نیست. شما که

روزنامه‌های کثیرالانتشاری در دستتان است، باید توجه کنید که مسئولیت بسیار خطیری پیش مردم و ملت‌های جهان دارید که اگر

ارشاد کنید مردم را بالاتر از طاعت‌هایی است که در گوشه‌خانه و یا یک مجلس که چند هزار نفر هستند می‌باشد. قلم شما اگر

ارشادی باشد، ملت را به راه راست هدایت می‌کند و می‌تواند مردم را از انحراف نجات دهد..))

همان، ج ۱۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ ۱۲/۳/۶۰.

((باید بدانید که اگر دو هزار مجله چاپ کنید، لااقل پنج هزار نفر این مجله را می‌خواهند، و یک عده کثیری هم آن را مطالعه می‌

کنند. اگر تیراژ روزنامه‌ای دویست هزار باشد، پانصد هزار نفر آن را مطالعه می‌کنند و اگر انحراف باشد، پانصد هزار نفر را

منحرف می‌کند و این مسوولیت کوچکی نیست. این غیر از معصیتی است که در خانه است. آن هم معصیت است اما نه بزرگی این.

هر چه تیراژ شما بیشتر باشد، باید بیشتر توجه به اصلاح آن بکنید. آنها که می‌گویند تیراژ بیشتر، توجه مردم بیشتر است، پس هر

چه می‌خواهیم می‌نویسیم؟ اشتباه می‌کنند. آنها مسئولیت بیشتر دارند..))...

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰.

...((مجله نوشتن مسئولیتی بزرگ دارد، هم پیش خدای تبارک و تعالی، هم پیش مردم. ممکن است اینها مملکتی را به فساد

بکشانند، اگر کوشش نکنند در اینکه اصلاح کنند، و اگر آن که می‌نویسد از روی صلاح‌دید و مبانی غیر نفسانی و رسوا نکردن

مسلمانان و اینطور مسائل باشد، مجله‌ها مفید خواهند بود و مردم رو به تباهی نمی‌روند..))...

همان، ج ۱۴، ص ۲۴۹ ۱۱/۳/۶۰.

ضرر رسانه های گروهی مخرب بیشتر از سلاحهای نظامی

((.. ملت عزیز در طول ۵۰ سال سیاه اخیر گرفتار مجلات و روزنامه های تخریب کننده و فاسد کننده نسل جوان او از آنها بدتر سینماها و رادیو تلویزیون بود که با برنامه های خود، ملت را به حد وافر در آغوش غرب و غرب زده ها غلتانید و ضررهای رسانه های گروهی از خرابی های توپ و تانک ها و سلاحهای مخرب بالاتر و بدتر است، چه که ضررهای سلاحها گذراست و ضررهای فرهنگی باقی و به نسلهای بعد انتقال پیدا می کند. چنانچه دیدید و می بینید))...

همان، ج ۱۹، ص ۱۰۹/۱۱/۶۳/۲۲

مطبوعات منحرف دوران ستمشاهی و سوق دادن جوانان بسوی شرق و غرب

...((مجله ها با مقاله ها و عکس های افتضاح بار، و اسف انگیز و روزنامه ها با مسابقات در مقالات ضد فرهنگی خویش و ضد اسلامی، با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان موثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می کردند))...

همان، ج ۲۱، ص ۱۹۵ - وصیت نامه سیاسی - الهی

صدمات فراوان مطبوعات دوران ستمشاهی به اسلام و کشور

((.. ما یکی از گرفتاری های بزرگمان در زمان طاغوت گرفتاری به دست مطبوعات بود. طاغوت مهره هایی که در خدمت او بودند و در خدمت اجانب، انتخاب می کرد و زبده های آنها را انتخاب می کرد برای اداره مطبوعات و برای تبلیغات به ضد اسلام و به ضد کشور، لکن با آب و رنگ اسلامی و ملی من نمی دانم که صدمه ای که کشور ما و اسلام از مطبوعات در زمان طاغوت دید بیشتر بود یا صدماتی که از سایر ارگانهای طاغوتی.

مطبوعاتی که حامل پیام ملت و حامل پیام اسلام باید باشد و مبلغ احکام اسلام و مجری احکام اسلام و مهذب جامعه باید باشد و اخلاق را در جامعه باید پخش بدهد اخلاق الهی را، در زمان طاغوت درست بر عکس همه این معانی ماموریت داشتند که کشورها را با آن تبلیغات دامنه دار این رسانه های طاغوتی، تمام مسائل اسلامی و تمام مسائل کشوری را به طرف منافع طاغوتی سوق دهند و صدمه ای که اسلام از مطبوعات و رسانه های طاغوتی خورد از کمتر دستگاه هایی خورد و آنقدر که جوان های ما را این مطبوعات فاسد و آن مجله های فاسدتر و آن رادیو و تلویزیونهای فاسد تر به فساد کشیدند معلوم نیست که مراکز فساد آنقدر به فساد کشیده باشند. این مجلات بود و این مطبوعات و این رادیو تلویزیون و تمام این رسانه های گروهی بود که جوانهای ما را به جای اینکه بطرف دانشگاه بکشند بطرف علم و ادب بکشد، بطرف فساد کشاند))...

بنگاه هدایتی و تربیتی مردم

...((مطبوعات باید یک مدرسه سیار باشند تا مردم را زاهمه مسایل روزگار آگاه نمایند و به صورتی شایسته از انحرافات جلوگیری کنند و اگر کسی انحرافی دید با آرامش در رفع آن بکوشند. بطور کلی مطبوعات باید یک بنگاه هدایت باشند، یعنی به صورتی که اگر دست مردم بیفتد مردم هدایت شوند))...

همان، ج ۱۸، ص ۶۵/۵/۶۲/۲۶

تربیت نسل جوان

...((اگر مطبوعات متحول بشود (و ان شاءالله می شود و شده است) متحول بشود به یک مرکزی که بخواهند تقوا را در جامعه منتشر کنند، وقتی جوانها و بچه های تازه رس ما وارد می شوند. در میدان فعالیتهای اجتماعی بروند، دنبال روزنامه، روزنامه مربی باشد، گوش کنند به رادیو، رادیو مربی باشد، نگاه کنند به تلویزیون، تلویزیون مربی باشد. نگاه کنند به مجلات، مجلات مجلاتی باشد که تربیت بکنند، این جوان وقتی که به هر جا توجه کرد، دید که گوش و چشمش پر شده از تربیت اینطور بار می آید. اگر رها بشود، هرزه بار می آید))...

همان، ج ۱۳، ص ۴۱/۵۹/۴

بیدارگری توده های مردم

((باید دانشمندانها فکر بکنند، مردم را بیدار بکنند قلم تنها فایده ندارد، اعتماد به دولت ها فایده ندارد، خود مردم و خود نویسندگان و گویندگان باید مردم را بیدار کنند و قلمی فایده دارد که بیدارگر توده های مردم باشد...))

همان، ج ۱۷، ص ۷۱/۶۱/۱۳

خدمت به کشور و اسلام

...((شما حضرات آقایان که در پیروزی انقلاب سهیم بودید و اسلام و ایران مال خودتان است، سعی کنید قلم ها و زبانهایتان در خدمت انقلاب و به ثمر رسیدن آن که آزادی و استقلال در سایه جمهوری اسلامی و زیر پرچم توحید و اسلام بزرگ است. باشد. سعی کنید روحیه ملت را تقویت نمائید و در مقابل فحاشیهای منحرفین که برای تضعیف روحیه ملت است، بی دریغ فعالیت نمایید و از تضعیف اشخاص و یا گروههایی که در خدمت جمهوری اسلامی هستند و تضعیف آنان مستقیماً خدمت به جهانخوارانی است که در کمین نشسته اند تا از قلمها و زبانهای شما بهره گیری کنند، پرهیزید...))

همان، ج ۱۴، ص ۶۰/۱۱/۵۹

((...مطبوعات باید همیشه در خدمت اسلام عزیز و مردم و کشور باشند...))

همان، ج ۱۲، ص ۸۰/۲/۵۹

...((مجله باید در خدمت کشور باشد، خدمت به کشور این است که تربیت کند و جوان تربیت کند، انسان درست کند، انسان برومند درست کند، انسان متفکر درست کند تا برای مملکت مفید باشد. مجله باید وقتی کسی بخواند، ببیند، اگر مطلبی دارد، مطلبی باشد که بسیج کند این را برای حفظ استقلال خودش. برای حفظ آزادی خودش. اگر مجله، این مجله است، مجله اسلامی است و مجله جمهوری اسلامی. اگر مجله همان مسائل سابق است منتها حالا یک خورده تخفیفش داده اند لکن باز هست، اگر آن باشد نباید اسمش را مجله جمهوری اسلامی گذاشت، باید اسمش را مجله طاغوتی گذاشت...))

همان، ج ۸، ص ۲۴/۴/۵۸

((...لکن مطبوعات، سینما، تلویزیون، رادیو، مجله ها، همه اینها برای خدمت به یک کشور است، اینها باید در خدمت باشند، نه اینکه هر که پا شود و یک مجله ای درست کند و هر چه دلش بخواهد در آن باشد و هر عکسی بهتر مشتری داشته باشد توی آن بیندازد. عکسهای مهیج، عکسهای مهوع در آن بیندازند که مشتریهای زیاد بشود، آنوقت اسمش مطبوعات است و - عرض می کنم - صاحب قلم است و آزادی هم می خواهد!! باید دید تو چه می کنی، چه خدمتی در ازای به این مملکت می کنی، با ملت داری چه می کنی؟ با قلمت داری بچه های ما را به باد فنا می دهی یا تربیت می کنی...))

همان، ج ۸، ص ۲۳/۴/۵۸

انعکاس آزمونهای ملت

((...نقش مطبوعات در کشور منعکس کردن آرمانهای ملت است. مطبوعات باید مثل معلمینی باشند که مملکت را و جوانان را تربیت می کنند و آرمان ملت را منعکس می کنند. در مملکتی که در آن همه خونریزی شد و آن همه ملت ما خون دادند تا اینکه یک جمهوری اسلامی موافق آرا اکثریت قریب به اتفاق محقق شد و دست خائنین کوتاه گردید و دست چپاولگران قطع شد، اگر - مطبوعات - در مطبوعات بخواهند باز به پشتیبانی از جنایتکاران و خیانتکاران چیزی بنویسند، این مطبوعات ما نیست، این خیانت است. باید مطبوعات آنچه که ملت می خواهند بنویسند، نه آنچه که برخلاف مسیر است و برخلاف آمال جامع ملت است...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۱/۲/۵۸

...)) (باید مطبوعات در خدمت کشور باشند، نه بر ضد انقلاب کشور، مطبوعاتی که بر ضد انقلاب کشور هستند اینها خائن هستند مطبوعات باید منعکس کننده آمال و آرزوی ملت باشند، مسائلی که ملت می خواهند، آنها را منعکس بکنند، البته آزادند که یک مطلب دیگری هم که کسی می گوید منعکس کنند، لکن در توطئه آزاد نیستند. ما از بعضی مطبوعات توطئه می فهمیم، برای اینکه می بینیم مسائلی که بر ضد انقلاب است با آب و تاب و با تفسیر و طول می نویسند، مسائلی که موافق انقلاب است یا نمی نویسند یا با اشاره رد می شوند. اینطور مطبوعات مورد قبول ملت نیست و مردم نمی خرند یک همچو روزنامه ای را و اگر گفته بشود بهشان که این روزنامه ها اینطور است، مردم خودشان نمی خرند...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۳ ۲۶/۲/۵۸

حرکت در مسیر انقلاب

((..)) ملت روزنامه ای را می خواهد که مطابق آرا خودش، مطابق آرا ملت، مطابق خواسته های ملت رفتار کند مقاله نویسی نمی خواهد، قصه نویسی نمی خواهد، چیزهایی را می خواهد که مطابق مسیر ملت باشد...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۱ ۲۶/۲/۵۸

((..)) بطور کلی در هر کشوری مطبوعات آن کشور و تلویزیون و رادیوی آن کشور باید رد مسیر آن ملت و در خدمت ملت باشند. مطبوعات باید ببینند که ملت چه می خواهد، مسیر ملت چیست، روشنگری از این طریق داشته باشد و مردم را هدایت کند. اگر مطبوعاتی پیدا بشود، مسیر آنها بر خلاف مسیر ملت است، راهی که آنها می روند غیر از راهی است که ملت می روند و این بر فرض اینکه ملت هم و دولت هم اجازه بدهند که بنویسند و بگویند، لکن مورد تأیید این ملت نمی تواند باشد و نباید آن را حساب کرد که یک رسانه ملی است...))

همان، ج ۷، ص ۱۸ ۸/۳/۵۸

((..)) روزنامه از ملت است و برای ملت است و چنانچه بر خلاف مسیر ملت بخواهد یک روزنامه ای یا چیز دیگری رفتار بکند، خود ملت با او مخالفت می کنند. لازم هم نیست که مخالفتش این باشد که بریزد و بزند و بشکند، نه اینها این کار را نمی کنند، لکن روزنامه برای خواننده است، وقتی خواننده نباشد روزنامه نیست...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۳ ۲۶/۲/۵۸

((..)) امروز هم که اقشار برای رسیدن به آزادی و استقلال بپا خواسته اند، مسئولیت نویسندگان محترم و مسئول به مرحله بسیار حساسی رسیده است. انحراف از راه ملت اگر چه یک قدم باشد، کمک به تباهی و نیستی ملت شجاع و خیانت به اسلام و مسلمین است. نویسندگان محترم بطور شایسته خواسته های ملت را منعکس کنند و به جنبش بزرگ اسلامی کمک نمایند...))

همان، ج ۲، ص ۲۱۱ ۴/۸/۵۷

((..)) شما از این به بعد توجه به این معنا داشته باشید که به روی همین مسیر رفتار کنید، همانطوری که ملت دارد می رود رفتار کنید نه اینکه به اسم آزادی قلم بر خلاف مسیر ملت مشی کنید...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷ ۱۵/۱۰/۵۹

((..)) مطبوعات باید به این ملت خدمت کند و باید همان راه را پیش بگیرند که ملت داشته و بواسطه آن پیروز شده است...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۷ ۱۵/۱۰/۵۹

گسترش تعالیم اسلامی

((..)) آقایان شما نویسندگان الان تکلیف بسیار بزرگی به عهده تان هست، بیشتر قلم شما را می شکستند، الان قلم شما باز است لکن استفاده از قلم در راه آزادی هست، در راه تعالیم اسلامی بکنید. این ملت که می بینید، تمامشان زیر بیرق اسلام است که وحدت

پیدا کردند، اگر نبود قضیه وحدت اسلامی، ممکن نبود اجتماع اینها...))

همان، ج ۵، ص ۱۰۱ ۳۰/۱۱/۷۵

تبیین خدمات جمهوری اسلامی

(از مسائلی که در مطبوعات لازم است این است که مقداری از اوراق خودشان را صرف این کنند که جمهوری اسلامی چه کرده است...)

از وظایف رادیو و تلویزیون و مجلات و سایر جاها این است که مسائلی که واقع شده است، بگویند...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۱ ۱۵/۱۰/۵۹

انتقاد اصلاحی

((... روزنامه‌ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشادی داشته باشند، مطالب را بگویند. انتقادها باید باشد زیرا یک جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمی‌شود عیب هم در همین جاست چون سر تا پای انسان عیب است و باید این عیبه را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح بشود...))

همان، ج ۱۴، ص ۲۵۹ ۱۲/۳/۶۰

تشویق تلاشگران عرصه‌های مختلف

((... باشد با اخبار مردم را تعلیم کرد و باید اخبار به صورتی باشد که مفید باشد، باید کاری شده باشد تا اخبار باشد. آن اشخاصی که در اطراف ایران زحمت می‌کشند، وقتی خبرشان را دادید تشویق می‌شوند. این طور نیست که هم لاله کار کنند و چه بنویسید و چه ننویسید، فرقی نکند. ما مکلفیم تا افراد را در هر رشته تشویق کنیم تا امثالشان زیاد بشود. اگر مطلبی از این طبقه‌ها در روزنامه آبروی خوبی پیدا می‌کنند. روزنامه‌ها مال طبقه سوم است، مال طبقه اول نیست و این هم نیست که همه اش مال حکومت باشد و از چیزهای حکومتی بنویسید، این صحیح نیست. به نظر من روزنامه‌ها برای همه مردم است و همه مردم حق دارند...))

همان، ج ۱۱، ص ۲۱۶ ۱۰/۶/۶۴

((... رادیو تلویزیون و مطبوعات مال عموم است - چنانچه شما هم همین اعتقاد دارید که عموم بر آنها حق دارند - از این جهت من به سهم خود خیال دارم که راجع به من کم باشد، مگر در مواقع حساسی که لازم است که آن هم باید از ما سؤال شود که آیا مطلبی را باید نقل بکنند یا خیر و الا آنچه خوب است در رادیو تلویزیون و مطبوعات باشد، آن است که برای کشور اثری داشته باشد. مثلا اگر زارعی خوب زراعت کرد و زراعتش خوب بود، شما این شخص را بجای مقامات کشور در صفحه اول روزنامه بگذارید و زیرش بنویسید این زارع چگونه بوده است، این منتشر بشود و یا کارمندی خوب کار کرد و یا اگر طبیبی عمل خوبی انجام داد، عکس او را در صفحه اول چاپ کنید و بنویسید که این عملش چطور بوده است. این باعث تشویق اطبا می‌شود و بیشتر دنبال کار می‌روند. یا مثل اگر کسی کشفی کرد، باید معضل با عکس و مطلب باشد یا اگر کسی سارقی را دستگیر نمود، و یا یک کشاورز و یا هنرمند و یا جراح - که متأسفانه نه اسمشان است و نه عکسشان! - در حالی که اینها لایقند تا در روزنامه‌ها مطرح شوند. خلاصه باید اساس تشویق اشخاص باشد که در این کشور فعالیت می‌کنند؛ اینها به این کشور حق دارند، به این روزنامه‌ها حق دارند...))

همان، ج ۱۹، ص ۲۱۹ ۱۰/۶/۶۴

تعیین حدود آزادی در اسلام

((... مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. هر گونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازد آزادند و اسلام در تمامی این شوون حد و مرز آن را تعیین کرده است...))



همان، ج ۲، ص ۲۸۰، ۱۱/۸/۵۷

مصلحت کشور و انقلاب

((مطبوعات در عین حال که یک موسسه محترم و بسیار موثرند لکن باید روی موازین مطبوعاتی و خدمت به ملت رفتار کنند، آزادی قلم و آزادی بیان معنایش این نیست که کسی بر ضد مصلحت کشور قلمش آزاد است که بنویسد، بر خلاف انقلابی که مردم خون پایش داده اند بنویسد، همچو آزادی صحیح نیست. قلم آزاد است که مسائل را بنویسد لکن نه اینکه توطئه بر ضد انقلاب بکند. بیان آزاد است که مطالبی اگر دارد بنویسد آن هم مطالبی که به او داده می شود، از همه اشخاص بنویسد بدون توطئه...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۲/۵۸

مصلح علیه اسلام و کشور

((... و نیز به مطبوعات و رسانه های جمعی همین اخطار را اکیدا می کنم، آزادی غیر از توطئه است و از توطئه های خلاف مصلح علیه اسلام و کشور و ملت جدا جلوگیری می شود و من در صورت احساس خطر جدی، مسائل را با ملت عزیزم در میان می گذارم تا ملت دلیر خود تصمیم لازم را بگیرد، که تا به حال در مسائل مختلف، تصمیم قاطعانه گرفته است...))

همان، ج ۸، ص ۲۱۹ / ۳/۵/۵۸

ضرر رساندن به ملت

((... روزنامه هایی که مضر به حال ملت نباشند و روزنامه هایی که نوشته شان گمراه کننده نباشد آزادند...))

همان، ج ۴، ص ۲۶۰ / ۳/۱۱/۵۷

سلب آزادی تحت لوای آزادی

((... ما در بعضی مطبوعات، حالا من اسم مطبوعات را نمی برم لکن در بعضی مطبوعات می بینیم که اینها از آزادی سو استفاده می کنند، به گمان اینکه یا به خیال اینکه آزادی است می خواهند از مردم آزادی را سلب کنند. این مردم با این زحمتی که در این سالهای طولانی کشیده اند و با این خونهایی که در این دو سال اخیر داده اند می خواهند آزاد باشند، بعضی مطبوعات می خواهند اینها را از شان سلب آزادی بکنند، با اسم آزادی قلم بر خلاف سیر علت عمل بکنند. دست اشخاصی که می خواهند چپاولگری کنند، بعضی مطبوعات دست آنها را دارند باز می کنند این معنی آزادی نیست، این معنی خیانت است. اینکه داده می شود به ملت آزادی است، نه خیانت، آزادی قلم است، نه خیانت قلم، آزادی بیان است، نه بیان خائنه...))

همان، ج ۶، ص ۱۹۲ / ۲۶ / ۲/۵۸

وابستگی به بیانگان

((... تا پنج ماه همه چیز آزاد بود، همه روزنامه ها و هم مقالات و هم گویندگان و همه چیزها و همه راه ها باز بود، حالا هم که باز است. بعد از چند ماه معلوم شد که خوب، این مطبوعات همچو نیست، یک مطبوعاتی باشد که مثلا یک دسته ای یک عقایدی دارند می خواهند آن عقاید را ذکر بکنند. معلوم شد یک توطئه هایی دارند اینها و از اسرائیل که دشمن بشریت است اینها دارند ارتزاق می کنند و توطئه دارند...))

همان، ج ۱۱، ص ۱۹۱ / ۱۴/۱۰/۵۸

((... یک قلمی است که با صهیونیسم و امثال اینها روابط دارند، یک روزنامه ای که با بودجه آنها اداره می شود و خودشان تیراژی ندارند تا خود را اداره کنند، ما باید به اینها بگوییم آزاد هستید؟!))

کجای دنیا وجود داشته که یک انقلابی بشود و این همه روزنامه داشته باشد، همه روزنامه ها را می بستند و ، تنها یک روزنامه



ارگان خود حزب مثلا یا خود دولت را می گذاشتند باشد))...

همان، ج ۱۲، ص ۲۶/۲/۵۹ ۹۱

فتنه انگیزی و ایجاد اختلاف بین مسئولین

((... در روزنامه ها مشغول فتنه انگیزی هستند و مشغول این هستند که دولت را با رئیس جمهور، مجلس را با رئیس جمهور، رئیس جمهور را با مجلس مخالف کنند و این توطئه ای است که در روزنامه ها ایجاد شده است و باید خود آقایان جلوییشان را بگیرند، قبل از اینکه ملت جلوییش را بگیرد، قبل از اینکه خود ملت بیاید و بی ملاحظه از کسی تمام این روزنامه ها را خفه کند خودشان جلوییش را بگیرند))...

همان، ج ۱۲، ص ۱۵/۵/۵۹ ۲۷۵

درک ارزش و جایگاه آزادی

((... وقتی ما دیدیم که در یک روزنامه ای از یک اشخاصی مطالب نوشته می شود که اینها عمال اجانب هستند و می خواهند مملکت ما را باز به خرابی بکشانند، از آن طرف مقالاتی و مطالبی که راجع به مسائل نهضت است، راجع به مسایل نهضت است، راجع به مسایل اسلام است، یا تحریف می شود یا نوشته نمی شود، اینطور مطبوعات را نمی توانیم برایش احترام قائل بشویم. برای مطبوعاتی ما احترام قائل هستیم که بفهمد آزادی بیان و آزادی قلم یعنی چه))...

همان، ج ۶، ص ۲۶/۲/۵۸ ۱۹۲

استقلال و عدم وابستگی

((... من بار دیگر از مطبوعات سراسر ایران می خواهم که بیایید و دست در دست یکدیگر نهدید و آزادانه مطالب را بنویسید، ولی توطئه نکنید. من بارها گفته ام که مطبوعات باید مستقل و آزاد باشند ولی متاسفانه و با کمال تعجب تعدادی از آنها را در مسیری دیدم که با کمال بی انصافی مقاصد شوم راست و چپ را در ایران پیاده می کردند و هنوز می کنند. مطبوعات در هر کشوری نقش اساسی را در ایجاد جوی سالم و یا نا سالم دارند. امید است که در خدمت خدا و مردم در آیند...))

همان، ج ۱۲، ص ۱۰/۱/۵۹ ۲۳

انتقاد صحیح و سازنده

((... مساله دیگر راجع به انتقاد، البته روزنامه ها باید مسائلی که پیش می آید را نظر کنند، یک وقت انتقاد است؛ یعنی انتقاد سالم است، این مفید است. یک وقت انتقام است، نه انتقاد، این نباید باشد، این با موازین جور در نمی آید. انسان چون با یکی خوب نیست، در مطبوعات او را بکوبند، کار درستی نیست. اما اگر کسی خلاف کرده است، باید او را نصیحت کرد، پرده دری نباشد، ولی انتقاد خوب استفاده عموم و این که مردم بفهمند باید چه بکنند و باید چه بشود...))

همان، ج ۱۹، ص ۱۰/۶/۶۴ ۲۱۶

((... باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد. گاهی ممکن است یک انتقادی از باب اینکه با سلامت نوشته نشده است، انتقاد باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی وضع را آرامش میدهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است. کسی که قلم بدست می گیرد، بداند که مورد سؤال قرار می گیرد که اینکه نوشتی چه بود...))

همان، ج ۱۴، ص ۱۱/۳/۶۰ ۲۴۸

((این روزنامه هایی که هر کدام به جان هم افتاده اند و یک راهی را دارند باز می کنند برای انتقاد از کشور، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از گروهها یا اشخاص، اینها شیاطین هستند و قلم ها در دست

شیاطین است و خودشان توجه دارند، روزنامه‌ها و مطبوعاتی که باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند، باید همه با هم به طور برداری رفتار کنند و اگر انتقاد دارند، انتقاد برادری داشته باشد، مصلحت‌گرایی باشد...))

همان، ج ۱۴، ص ۱۵/۱۱/۵۹۴۰

((در هر صورت ما یک وظیفه اسلامی و انسانی داریم که آن چیزهایی که در این جمهوری اسلامی شده است بگوئیم و به مردم برسانیم، انتقاد هم اگر داریم، البته اگر کوتاهی شده باشد، باید نوشته شود، نمی‌گوئیم آن را ننویسند، آنها را هم بنویسید، اما انتقاد غیر از غرض ورزی است. یک وقتی قلمی می‌خواهد مساله‌ای را که کوچک است، بزرگ کند، چند مقابل کند، تیر بزرگی بنویسد و هر چه دلش می‌خواهد بنویسد که می‌بینیم گاهی تیرهایی مناسب با خود مطلب نیست بلکه تیر را از جای دیگر پیدا کردند و زیرش چیز دیگری نوشته‌اند که البته این غرض ورزی است و یک وقت یک قلمی را می‌بینیم که می‌خواهد جامعه را اصلاح کند که هم خوبش را می‌گوید و هم آنچه ناقص است اما نه به طور غرض‌آلود، نه به طور تضعیف...، دو جور گفتار است و دو جور نوشتن است. باید فکر این مطلب باشیم که دگر در کار شمای تنها و نه همه، انتقاد است، همه نویسندگان، همه گویندگان به طور ملایم و بطور دلسوزانده مسائل را مطرح بکنند، نه به طوری که بخواهید، جمهوری اسلامی ایران ضربه بزنید. اگر این جمهوری اسلامی به واسطه قلم اینها ضربه بخورد، پیش‌خدای تبارک و تعالی و پیش‌ملت و پیش‌همه ملت‌ها مسئولند...))

همان، ج ۱۳، ص ۱۵/۱۰/۵۹۲۵۲

دقت در انتخاب تیر

((...مطبوعات موظفند از تیرهایی که موجب تحریک و یا تضعیف مردم می‌شود و یا مخالف واقع است خودداری کنند و خود را با مسیر انقلاب تطبیق دهند و نیر از درج مقالاتی که مضر به انقلاب و موجب تفرقه می‌شود خودداری کنند که این خود توطئه محسوب می‌شود...))

همان، ج ۸، ص ۶/۶/۵۸۲۸۵

((...مقالاتی که می‌نویسید اصلاحی باشد، اخباری که می‌نویسید، تیرهایی هست، مردم اینها را در روزنامه‌ها می‌بینند و می‌فهمند که این تیر از کجا پیدا شده است و برای چه مقصدی این تیر را گذاشته‌اند و گاهی هم آدم می‌بیند مساله اینطوری نبوده است، تیرش یک جور است و مساله‌اش یک جور دیگر. مردم این تیرها را نگاه می‌کنند که چه فساد یا چه صلاحی واقع شده است. باید توجه کنید که روزنامه‌ای تیرش چیزی نباشد که محتوایش آنطور نباشد، نه به آن تندی که در تیر است و نه به آن عظمت، این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می‌ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیر با محتوا نخواند، غش است که شما با قلم‌هایتان می‌کنید. باید توجه کنید و شک نکنید ما روز محاسبه داریم، از همه چیزها محاسبه می‌شود آن روز، خود انسان، قلم‌ها، دست‌ها، چشم‌ها، شهادت می‌دهند، دیر یا زود چیزی نیست، ولی روزی هست...))

همان، ج ۱۴، ص ۱۲/۳/۶۰۲۵۸

ضرورت گزینش افراد صالح

((...باید آنهایی که در راس مطبوعات هستند توجه داشته باشند که مبدا در بین آن‌ها اشخاصی خودشان را جا بزنند... این از مسائل مهم کسانی است که بخواهند خدمتی بکنند، مجله‌ای بیرون بدهند یا روزنامه‌ای بنویسند. اولین مساله آن‌ها این است که افراد انتخاب کنند، اولین مساله آنها انتخاب افراد است، چون افراد اگر چنانچه اشخاصی منحرف باشند، بدون اینکه شما توجه داشته باشید، یک وقت متوجه می‌شوید که انحراف پیدا شده است، چون اشخاصند که می‌توانند انسان را به دامان آمریکا و یا دامان شوروی بکشانند...))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۸ ۱۵/۱۰/۵۹

((.. شما نمی توانید در مجله ای که دارید افرادی را انتخاب کنید که سابقه شان انحراف بوده است به حساب اینکه حالا دیگر خوب شده است و آدم مسلمانی است و به این حساب او را در روزنامه تان وارد کنید. اینکه او خیلی خوب است، برای خودش، ما نمی گوئیم بد است. اما نمی توانیم مطلبی را که در تربیت یک ملتی و در سرنوشت یک ملتی دخالت دارد، به دست او بدهیم. انی از مسائل مهمی است که در همه جا باید رعایت شود..))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۰ ۱۵/۱۰/۵۹

ضرورت نظارت بر محتوای مطبوعات

((.. نوشته هایی که می خواهید طرح بشود، چند نفری را که یقین دارید آدم هایی هستند وارد مسیر ملت و کشور هستند و وابستگی به هیچ جا ندارند، مطالعه و درست در آن دقت کنند و بعد از دقت در روزنامه یا مجله نوشته شود. اینطور نباشد که بنویسند و منتشر بشود، بعد بفهمند که این نوشته بر خلاف بوده است، و این مطلب یک امری است لازم..))

همان، ج ۱۳، ص ۲۴۹ ۱۵/۱۰/۵۹

((.. مقالاتی که نوشته می شود از اشخاصی که مقاله به شما - ممکن است از خارج از خود شما باشد - و مقاله می فرستند، این مقالات را با دقت در یک شورایی که خودتان تاسیس می کنید که ممکن است یک وقت یک مقاله ای ابتدایش خیلی هم دلچسب باشد و برای شما خوب باشد، لکن در خلالش یک وقت مسائلی مطرح می شود که بر خلاف مسیر خود شماست... مقالات هم باید بطور دقت، یک نفر نه، یک شورایی باشد، یک جمعیتی باشد که مقالات را درست تحت نظر بگیرد و بعد از اینکه دید همین راه و همین مسیر است، آنوقت در مجله آن مقاله را منعکس کنید و همین طور راجع به عکس هایی که اگر در آن هست، من درست الان نمی توانم بگویم چیزی را، اگر عکس هایی در آن هست، اگر چیز هایی مثلا در آن هست، باز توجه کنید که یک وقت قالب نزنند به شما یک عکسهایی که نباید در مجله شما باشد..))

همان، ج ۱۴، ص ۱۸۵۱ / ۱۱/۵۹

فرم و شکل نشریات

((.. در این مورد آنچه بیش از همه در فرهنگ مردم تاثیر می گذارد، مجله و فرم مجله است، برای اینکه مجله و نحوه ارائه آن خیلی تاثیر می کند. شما دیدید زمانی که مجلات دست منحرفین بود، همان نوشتن و صفحه ها در آنها تاثیر داشت. یک جوانی که مجله را ورق می زند، در روحیه اش تاثیر می گذارد. اگر می خواند، همه چیز انحرافی گذاشته بودند و همه چیز را وارونه می کردند. فکرها را مقید کرده بودند در یک محدوده هایی و نمی گذاشتند که جوانی که تازه می خواهد وارد شود در جامعه، فکر آزاد داشته باشد و خودش مسائل را بررسی کند. این کودک از دبستان گرفته تا هر کجا بوده، تحت تاثیر این معلم ها و.. آنهاست..))

همان، ج ۱۵، ص ۳۵ ۴/۴/۶۰

پرهیز از نوشته های اختلاف انگیز و حفظ آرامش جامعه

((.. بر جمیع سخنرانان، چه در محیط های باز و چه بسته و تمام نویسندگان تکلیف حتمی شرعی است که حتی بطور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلافات برای امت اسلامی سم کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعید از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصا آمریکای جهانخوار نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبانها و قلم ها جاری می کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد..))

همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷ ۱۲/۱/۶۰

((.. یکی از مسائلی که الان لازم است من عرض می‌کنم، ما الان در ایران احتیاج به آرامش داریم، اگر ما بخواهیم که این نهضت پیروز بشود، باید ما آرامش این مملکت را حفظ بکنیم، باید همه قشرها متوجه باشند که آرامش را حفظ بکنند، نباید به جان هم بریزند، ارشاد بکنند، تلویزیون باید ارشاد بکنند، روزنامه نباید یک چیزهایی را که موجب تهییج مردم است و موجب انحراف مردم است در آنجا بنویسند..))

همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹ ۷/۴/۵۹

پرهیز از شایعه پراکنی

((.. من ارباب جراید و رسانه‌ها و گویندگان را نصیحت می‌کنم که دست از این شایعه افکنی‌ها بردارند و مسائل بیهوده و مطالب دروغ را برای زیاد شدن تیراژ پخش نکنند، که اگر احساس توطئه و فساد شود، ملت با آنها به طور دیگر عمل می‌کنند از آزادی سوء استفاده نکنید و مسیر ملت را رها ننمائید و از بزرگ نشان دادن وقایع کوچک پرهیزید که صلاح مملکت و ملت در آن است..))

همان، ج ۸، ص ۲۲، ۸/۵/۵۸

رعایت تقوای الهی

((.. باز می‌گویم توجه داشته باشید که همه ما در محضر خدا هستیم، اینجا محضر خداست. آنوقت که قلم در دست می‌گیرید و می‌خواهید بنویسید بدانید که فکر شما، زبان شما، قلب شما، قلم شما همه در محضر خداست..))

همان، ج ۱۴، ص ۱۱۶ ۱۲/۱۲/۵۹

((.. در نوشته‌هایتان به خدا توجه داشته باشید، بدانید که این قلم که در دست شماست، در محضر خداست و اگر هر کلمه‌ای نوشته شود، بعد سؤال می‌کنند چرا این نوشته شده است. اگر به جای این کلمه بشود یک کلمه خوبتر نوشت، از شما سؤال می‌کنند، چرا این کلمه زشت را نوشته اید..))

همان، ج ۱۳، ص ۲۵۳ ۱۵/۱۰/۵۹

ضرورت اصلاح بنیادین در مطبوعات

((.. خدمتی که مجله‌ها و روزنامه‌ها و سایر رسانه‌های این مملکت می‌توانند به کشور خودشان و به اسلام بکنند این است که وضع این مجله‌ها را تغییر بدهند. این مجله‌ها در زمان رژیم سابق یک وضعی داشت از حیث مطالب، از حیث عکس‌ها و از این جهات، اگر شما بخواهید خدمتی بکنید به کشور خودتان، خدمتی بکنید به اسلام، باید از چیزهایی که انحراف می‌آورد پرهیزید...))

همان، ج ۸، ص ۲۲ ۵۸/۴/۴

((.. با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند. با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب نیستند و اصلاحاتی بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این امور انحرافی می‌شوند دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود..))

همان، ج ۱۲، ص ۶۳ ۸/۲/۵۹

**گزیده‌ای از بیانات حضرت امام خمینی (ره) در رابطه با ابرقدرتها**

مستکبران

باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود. ۲۴/۲/۵۸

مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ۲۷/۲/۵۸

اگر شما کسانی که زیر دستتان هست ضعیف شمردید به آنها خدای نخواستہ تعدی کردید. تجاوز کردید، شما هم مستکبر می شوید و آن زیر دستها مستضعف. ۴/۳/۵۸

و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای نخواستہ سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه‌ها را نابود سازیم. ۲۰/۲/۶۲

خدای تبارک و تعالی ما و شما را از شر این مستکبرین نجات بدهد (آمین حضار) و ملت‌های ایران را، ملت‌های دیگران را، ... همه مسلمین را بیدار کند (آمین حضار) تا دماغ این مستکبرین را به خاک بمالد (آمین حضار) و آنها را رسوا کند (آمین حضار). ۶/۸/۶۰

امریکا و ابرقدرتها

ابرقدرتها می خواهند انسانیت انسانها را تحت سلطه قرار دهند. ۶/۸/۶۰

آمریکا می خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. ۱۱/۹/۶۰

آمریکا محدود نیست آمالش، به یک کشور و دو کشور. ۱۴/۶/۶۱

شریان حیات آمریکا و غرب بسته به نفت این منطقه است. ۱۴/۶/۶۱

اگر قدرت امریکا نبود، اسرائیل هم نمی توانست که این کار سفاکانه را بکند. ۱۳/۸/۶۱

دنیا باید امریکا را از بین ببرد. و الا تا اینها هستند، این مصیبتها در دنیا هست. ۱۳/۸/۶۱

باید در مقابل ابرقدرتها مقاومت کرد. ۹/۱۲/۶۶

ابرقدرتها آن لحظه‌ای که منافعشان اقتضا کند شما و قدیمی ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد. ۲/۲/۵۹

امروز تمامی قدرتها و ابرقدرتها مصمم شده‌اند تا ریشه اسلام ناب رسول گرامیمان صلی الله علیه و آله وسلم - را قطع کنند. ۲/۲/۵۹

### فلسطین در چشم انداز امام خمینی (ره)

دیار فلسطین، محل ظهور و موطن و مزار حضرت موسی (ع) و زادگاه و مزار حضرت عیسی و نخستین قبله گاه مسلمین، همواره کانون توجه و احترام مذاهب بزرگ دنیا و همه ملل جهان است. مسلمانان همواره اکثریت مطلق جمعیت فلسطین را دارا بودند و قرن‌ها در سایه حکومت مسلمین، همه مذاهب و فرق در همزیستی کامل زندگی کردند اما از هنگامی که با دسایس استعماری، تسلط انحصاری صهیونیسم و نادیده گرفته حقوق اکثریت ساکنان آن دیار آغاز شد، به پایگاه استعمار در منطقه و کانون تهدید و تفرقه در منطقه حساس خاورمیانه تبدیل گردید.

در نیم قرن اخیر مبارزات آزادیبخش مسلمانان مظلوم فلسطین افت و خیزهای فراوانی را پشت سر گذاشت و وابستگی اغلب حکومت‌ها در سرزمین‌های اسلامی به استعمار، مسلمانان مجاهد فلسطین را از پشتوانه وسیع هم کیشان محروم ساخته و جنبش ضد صهیونیستی را به نوعی رکود کشانیده بود. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، روح جدیدی در کالبد مبارزات ضد صهیونیستی دمیده شد. اگر در یک تحلیل جامع و کلی تر بخواهیم به عوامل و موانع اوجگیری مبارزات ملت فلسطین پس از انقلاب اسلامی اشارتی داشته باشیم می توان گفت که وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن نفوذ معنوی و شخصیت امام خمینی و

مواضع وی جزو عوامل اوجگیری مبارزات و تحول روش و ایدئولوژی مبارزه و سرانجام پیدایش انتفاضه بود. اما موانع آن بطور کلی در این بود که انقلاب اسلامی در مرحله‌ای از پیشرفت تکنولوژی و اوج تکامل صنعتی دنیای غرب واقع شد که در برابر مسائل و دشواری‌های بسیار پیچیده‌ای برای تداوم راه خود و تقویت جنبش‌های موازی قرار می‌گرفت که امپریالیزم رسانه‌ای، تنها به عنوان نمونه‌ای از آن موانع، قادر بود در افکار عمومی مردم جهان و حتی در داخل کشور، رسوخ کرده و با بهره‌گیری از روشهای پیچیده روانشناختی و خبری در سطحی وسیع دست به سمپاشی، تاثیرگذاری و مقابله بزند و جهان را علیه اهداف انقلاب اسلامی متحد سازد و یا آنرا در جنگی نابرابر قرار دهد که یک طرف آن متکی به آواکس‌ها و ماهواره‌ها و پیچیده‌ترین و پیشرفته‌ترین امکانات باشد و طرف دیگر متکی به نیروهای انسانی مومن و فداکار. (۱)

انقلاب اسلامی در چنان شرایطی پیروز شد و خط مشی حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و نیز مبارزات فلسطین را در پیش گرفت. در زمانی که جهان در آستانه ورود به دوران تمدن سوم، عصر رایانه‌ها، عصر انفجار اطلاعات و پیدایش تکنولوژی ارتباطات دوسویه و آمیزش‌های فرهنگی، وحدت جهانی و ظهور علائم فروپاشی ابرقدرت شرق بود و پدیده‌ای موسوم به نظم نوین جهانی شکل می‌گرفت و در درون خود شبکه‌های سنتی سلطه را نیز حفظ می‌کرد. زمانی که ستیزه‌های بین‌المللی به تدریج به سود قدرتمندان جهانی تبدیل به همکاری بین‌المللی شده و نظام استعمار و سلطه شکل نوینی گرفت و اکنون که در آخرین سال‌های قرن بیستم هستیم، نظم نوین جهانی با پشتیبانی قدرتهای نظامی و فوق صنعتی در شرف وقوع است، امریکا با هجوم گسترده موسوم به جنگ نفت علیه عراق (به بهانه اشغال کویت توسط آن کشور) زهرچشمی از اعراب و دولتهای مترقی عرب گرفت. به لیبی حمله کرد و در بمباران مقر حکومت قذافی رهبر لیبی، تنی چند از اعضای خانواده او کشته شدند اما آب از آب تکان نخورد و دنیای اسلام فقط نظاره گر این حادثه بود اکنون در سایه راه‌اندازی بحران‌ها و جریان‌های انحرافی (و سرگرم کردن مسلمانان به مسائل متفرقه و پرداختن به مسائلی نظیر انفجار بوئنوس آیرس، خطر هسته‌ای ایران و پاکستان و... ادعای مالکیت سه جزیره ایرانی توسط امارات و جنگ داخلی بوسنی و صرب و غیره) مسئله فلسطین را می‌خواهند حل کنند و سوریه را که سال‌ها بر موضع سازش ناپذیری با اسرائیل پای می‌فشرد مجبور به مذاکره و سازش کرده‌اند. کشور اسلامی سومالی توسط امریکایی‌ها اشغال شد و جنوب عراق در تصرف قوای امریکایی‌هاست امریکایی‌ها نفت عراق را خود استخراج می‌کنند و می‌فروشند و پس از کسر کردن غرامت جنگی و هزینه قشون خویش، هرچه را که خواستند به دولت عراق می‌پردازند. خلیج فارس نیز جولانگاه ناوگان‌های امریکایی گردیده است و دنیای اسلام در برابر همه این فجایع خاموش است و گاه به اعتراضات شفاهی اکتفا می‌کنند.

اکنون جو غالب بر اعراب جو مذاکره، سازش و تسلیم در برابر اسرائیل است. هنگامی که سادات قرارداد کمپ دیوید را امضاء کرد، مصر از جرگه اعراب اخراج شد و امروز نه تنها مصر به جرگه اعراب بازگشته است که افتخار تقدم سازش با اسرائیل و به سمیت شناختن آن را نیز به دوش می‌کشد و ممالک مترقی ضدصهیونیستی هم اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و بدینسان یک اقلیت کوچک یهودی اراده خویش را به یک میلیارد مسلمان تحمیل و بر آنان حکمفرمایی می‌کند.

ما این حوادث را به مثابه برگی از کتاب برای آیندگان ثبت می‌کنیم تا آیندگان بدانند خادم و خائن چه کسانی بودند و روند انحطاط چگونه آغاز شد و چه کسانی تا واپسین دم از حقوق غصب شده یک ملت دفاع کردند و... در روزگاری که، افشای صهیونیزم حتی در ممالک غربی مدعی دمکراسی، تهدید، ترور و محاکمه در پی داشت و نشانه نفوذ صهیونیزم بر ارگانهای حکومتی آنان بود و یا در برخی از ممالک جهان سوم مانند حکومت شاه در ایران که سازمان اطلاعات و امنیت آن (ساواک) با همکاری اسرائیل طراحی و تربیت شده بود سخن گفتن علیه اسرائیل ممنوع بود در خرداد سال ۱۳۴۲ امام خمینی در نطق معروف خویش که منجر به بازداشت ایشان و قیام پانزده خرداد شد چنین گفت:

امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما با سه موضوع کار نداشته باشید، پس از



آن هر چه خواستید بگویید. یکی اینکه با شاه کاری نداشته باشید و از او حرف نزنید و یکی هم اینکه با اسرائیل کار نداشته باشید و یکی هم اینکه نگویید دین در خطر است. (۲)

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و جهت گیری ضدصهیونیستی اش پدیده‌ای غیرمنتظره و نگران کننده برای اسرائیل بود. ایران در زمان شاه، بازار واردات انبوه کالاها و محصولات اسرائیلی بود که رونقی به اقتصاد اسرائیل می‌بخشید و از آن سو با صادرات نفت به آن جان می‌داد و نفت ایران تبدیل به گلوله و سلاح می‌شد و بر سینه فلسطینیان می‌نشست. ایران تبدیل به پایگاهی برای اسرائیل شده بود و همین امر از دلایل دشمنی متقابل اسرائیل با انقلاب اسلامی ایران بود. امام خمینی می‌گویند:

یکی از جهاتی که ما را در مقابل شاه قرار داده است کمک او به اسرائیل است من همیشه در مطالبم گفته‌ام که شاه از همان اول که اسرائیل بوجود آمد با او همکاری کرده و وقتی که جنگ بین اسرائیل و مسلمانان به اوج خود رسیده بود، شاه همچنان نفت مسلمین را غصب کرده و به اسرائیل می‌داد و این امر خود از عوامل مخالفت من با شاه بوده است. (۳)

با وقوع انقلاب اسلامی همه این روابط گسسته شد و سفارت اسرائیل در تهران تبدیل به سفارت فلسطین گردید. بدیهی است که در مصاف انقلاب با امپریالیسم، توطئه‌های اسرائیل بخشی از توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران خواهد بود. جنگ تحمیلی یکی از آنها بود که مانع از رویارویی انقلاب اسلامی با اسرائیل شد.

آنچه که موجب تاسف بسیار است آن است که ابرقدرت‌ها بویژه امریکا با فریب صدام، با هجوم به کشور ما دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبه‌کار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است، اقدام نماید. (۴) عقوبت مبارزه با اسرائیل فقط تهدید و ترور نبود. در مقیاسی بزرگ، جنگ تحمیلی نیز راهی بود برای مستهلک کردن انرژی ملت‌های مسلمان، به فراموشی سپردن مسئله اسرائیل و یا در درجه دوم قرار دادن آن. در عین حال رهبر کبیر انقلاب اسلامی علیرغم جنگ تمام عیار با عراق، از مسئله فلسطین و اصلی بودن مبارزه با اسرائیل غافل نبودند به طوری که یکی از راههای انگیزه بخشی به مردم ایران و نسل انقلابی و حزب اللهی، شعار (راه قدس از کربلا می‌گذرد) بود و امام خمینی با توجه به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و شرایطی که در پایان قرن بیستم با آن روبرو هستیم، مبارزه با صهیونیسم را جز لاینفک انقلاب اسلامی ایران اعلام داشتند.

محورهای اساسی در دیدگاه‌های امام خمینی پیرامون فلسطین (۵)  
استفاده از حربه نفت علیه امریکا و اسرائیل:

پس از فتح قسطنطنیه به دست سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳م، دوران انقلاب و نوزائی فکری و فرهنگی (رنسانس) در غرب آغاز شد و در نیمه دوم قرن هیجدهم به انقلاب صنعتی و اقتصادی انجامید. اما درست از همان آغاز اولین انقلاب فکری در غرب، دنیای شرق انحطاط خویش را آغاز کرد به گونه‌ای که در قرن بیستم دیگر هیچ توازنی میان آنها وجود نداشت. جهان به دو قطب پیشرفته صنعتی و ثروتمند یعنی غرب سیاسی و مسیحی و قطب عقب مانده و فقیر موسوم به جهان سوم تقسیم شد که ممالک اسلامی در زمره آن بودند و به مدد بهره‌گیری از ثروت و تولید و امکانات و سلاح‌های مدرن بود که غرب توانست اسرائیل را با جمعیت اندکی به اعراب مسلمان تحمیل کند. تجربه جنگ‌های متعدد اعراب و اسرائیل، بالاخص جنگ رمضان که ارتش‌های چند کشور عربی مورد حمایت ابرقدرت شوروی، از اسرائیل کوچک شکست خوردند. نموداری از ضعف آنان بود و این احساس ضعف و حقارت ناشی از این شکست‌ها و تلقی اینکه تداوم دشمنی با اسرائیل که با برخی از آنان مرزهای مشترک دارد، امنیت ملی آنها را به خطر می‌اندازد، زمینه‌های سازش را در اعراب بوجود آورد. در چنین شرایطی، امام خمینی بر ادامه مبارزه با اسرائیل تاکید کرد و راه موثر در این مبارزه را استفاده از حربه تحریم نفت علیه اسرائیل و حامیانش دانست. ایشان در پیامی به دول و ملل اسلامی به مناسبت جنگ رمضان اعراب و اسرائیل در تاریخ ۱۶/۸/۱۳۵۲ گفتند:

دولتهای ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، بعنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده، از فروش نفت به آن دولتهایی که به اسرائیل کمک می‌کنند خودداری ورزند.

با داشتن آن همه ذخایر، آن همه امکانات اگر یک هفته نفت خودشان را به روی این جنایتکارها ببندند، تمام مسائل حل خواهد شد معذک می‌گویند که ما این کار را نمی‌کنیم. (۶)

اسرائیل قیام مسلحانه بر ضد کشورهای اسلامی نموده است و بر دول و ملل اسلام، قلع و قمع آن لازم است. کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالف با اسلام است. (۷)

آیا جا ندارد که اعتراض کنیم: آقا نفت مسلمین را چرا به کفار می‌دهی، به کفاری که در حال جنگ و تجاوز به سرزمین و امت اسلام هستند. (۸)

حقیقت این است که نفت چون خون در رگهای اقتصاد و صنعت دنیای پیشرفته صنعتی است و کاهش یا قطع صدور نفت موجب کم خونی و ضعف و مرگ آن خواهد شد، غرب سیاسی علیرغم همه پیشرفت هایش، مانند غول شیشه‌ای است که با قطع صدور نفت از پای در می‌آید. ممکن است تصور شود، همان اندازه که غرب به نفت محتاج است، فروشندگان نفت نیز که دارای اقتصاد تک پایه‌ای نفت می‌باشند، زندگی شان به همان اندازه وابسته به درآمد نفت است اما حقیقت این است که در صورتی که کشورهای تولید کننده نفت در یک مدت زمان، سیاست ریاضت اقتصادی و استفاده از ذخایر خویش را اتخاذ می‌کردند، غرب سریعتر از آنان از پای می‌افتاد. فقط با یکماه قطع نفت بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عظیمی غرب را فرا می‌گرفت و آنان را به تسلیم وامی داشت بویژه که در آن هنگام هنوز کشورهای صنعتی تدابیری از قبیل ایجاد چاهها و منابع ذخیره نفتی را نیندیشیده بودند اما پس از آنکه مدت‌ها نظریه تحریم اقتصادی غرب بخاطر حمایتش از اسرائیل مطرح شد (ولی متأسفانه توسط همه ممالک اسلامی به اجرا در نیامد)، مصرف کنندگان نفت به صرف احتمال وقوع چنین امری در فکر ایجاد منابع ذخیره نفتی به مدت سه ماه افتادند و آنرا عمل کردند زیرا اقتصاد ممالک صنعتی بسیار آسیب پذیر است و برنده نهایی در جنگ نفت فقط کسی است که بتواند چند روز بیشتر مقاومت کند و ذخیره سازی نفت به منظور افزایش زمان و ضریب مقاومت بود اما اگر اعراب حاضر به جنگ نفت با اسرائیل و حامیان نیرومند غربی اش نشدند خود دلایلی داخلی داشت که این دلایل در نهایت به ماهیت وابسته، رفاه طلب، عافیت جو، استبدادی و عدم پایگاه مردمی حکومت‌های ممالک اسلامی مربوط می‌شد.

وابستگی، عدم مشروعیت مردمی و روش استبدادی حکومت‌های منطقه مانع اصلی نجات فلسطین:

لازمه اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی این است که مردم مبتلا به بیماری و تب مصرف نباشند و اگر هم بودند آنقدر به زمامداران خویش اعتماد داشته باشند که با آنان همکاری و همراهی کنند، ولی خفقان و استبداد به حدی بود که مردم و مخالفین حکومت نه تنها حاضر به همکاری نبودند بلکه در کمین فرصت‌ها می‌نشستند تا به محض ضعیف شدن حکومت، آن را از پای در آورند. به همین روی در صورت اتخاذ روش ریاضت اقتصادی کوتاه مدت، که نتیجه آن کمبود ارزاق، کالاها و صعود تورم بود. نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی وسعت می‌گرفت و برای حکومت‌ها خطر ساز بود، بویژه آنکه در بسیاری از کشورهای عربی اصولاً حکومت‌ها یا پادشاهی بودند و پارلمان و انتخابات وجود نداشت و یا اگر هم مانند کویت پارلمانی وجود داشت یک مجلس تشریفاتی بود که مطابق قوانین آن کشور پادشاه حق انحلال آن یا عزل و نصب اعضای مجلس را داشت و یا اگر هم نظام حکومتی جمهوری بود، تفاوتی با نظام سلطنتی استبدادی نداشت و رئیس جمهور مادام العمر بود. در نتیجه از آنجا که مردم نقشی در روی کار آوردن دولت‌ها نداشتند، مسئولیتی هم در قبال آن احساس نمی‌کردند و دلیلی هم برای شرکت اختیاری و داوطلبانه در خطر نمی‌دیدند. به همین دلیل است که امام خمینی کرارا به اعراب می‌گوید شما هم مانند ایران شاه را کنار بزنید:

ما تا به اسلام برنگردیم اسلام رسول الله - تا به اسلام رسول الله برنگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست، نه می‌توانیم قضیه



فلسطین را حلش کنیم، نه افغانستان را نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام، اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد، تا مشکلات حل شود... (۹)

تاکید امام بر قیام و مبارزه علیه حکومت‌ها بعنوان راه نجات فلسطین:

امام خمینی کرارا در مواضع و بیانات خویش، علاوه بر تاکید بر اتحاد و تمسک به اسلام و بازگشت به ارزشهای اسلامی قیام علیه حکومت‌ها را در ممالک اسلامی یکی از مقدمات واجب برای نجات فلسطین می‌داند زیرا حکومت‌های استبدادی به دلیل فقدان پایگاه داخلی، برای حفظ خود در برابر نارضایتی‌ها و مخالفت‌های داخلی نیاز به حمایت خارجی دارند و بدینسان میان استبداد و استعمار اتحاد بوجود می‌آید.

طبیعی است که مبارزه با استبداد داخلی مقدم بر مبارزه با استعمار خارجی است زیرا مادامی که دشمن در خانه است، مبارزه در جبهه خارجی بی‌ثمر خواهد بود. برای مبارزه با استعمار نخست باید پایگاههای داخلی آن یعنی استبداد و حکومت‌های وابسته و سرمایه‌های وابسته و پایگاههای اقتصادی را از میان برد به همین دلیل از دیدگاه امام خمینی، سرنگونی حکومت‌های وابسته و مسلط بر ممالک اسلامی، فوری‌ترین راه نجات فلسطین است.

همانطور که گفته شد، از راههای اساسی مبارزه با اسرائیل و حامیان قدرتمند غربی آن، تحریم اقتصادی و نفتی بود اما این واقعه محتمل بود که فقط با تحمل ریاضت اقتصادی خاتمه نیابد و غرب برای نجات خویش دست به تهاجم به منابع نفتی خاورمیانه و اشغال آنها بزند. اگرچه نظام دو قطبی جهان و وجود ابرقدرت شوروی در همسایگی کشورهای اسلامی سبب خودداری غرب از چنین اقدامی می‌گردید زیرا قهرا پای روس‌ها را به میدان جنگ می‌کشید و جنگ جهانی سوم را شعله‌ور می‌ساخت که در آن صورت اثری از حیات روی کره زمین نمی‌ماند و از طرفی هرگونه درگیری امریکا و غرب با کشورهای نفت خیز منطقه خاورمیانه، نتیجه اش گسترش بیشتر نفوذ شوروی در این کشورها می‌شد و سرنوشت امروز جهان بگونه‌ای دیگر بود و غرب نیز به دلیل فقدان نفت در جنگ با کشورهای نفت خیز تاب مقاومت نمی‌آورد اما مهمتر از همه این موارد آن بود که در برابر سلاحهای مدرن و تجهیزات پیشرفته کشورهای غربی، جهان سومی‌ها فقط با تکیه بر امواج انسانی مومن و فداکاری که به فرماندهی حکومت‌های خویش اعتماد دارند و با استفاده از روش جنگ‌های چریکی می‌توانستند وارد هم‌اوردی با غرب شوند که این امر به دلایل مختلف بعید می‌نمود زیرا هم حکومت‌ها به دلیل غیر مردمی بودن قدرت بسیج امواج انسانی مومن را نداشتند و هم به دلیل ماهیت وابسته عده‌ای از آن‌ها، به سادگی، توده‌های مردم وجه المصلحه قرار می‌گرفتند، چه اساسا برخی از این حکومت‌ها با کمک امریکا و انگلیس به قدرت رسیده بودند. به همین دلیل امام خمینی علاوه بر راه تحریم نفتی، سرنگونی رژیم‌های وابسته و غیر مردمی منطقه توسط مردم آن کشورها را اصلی‌ترین و مقدم‌ترین راه می‌دانستند:

مشکل مسلمین، حکومت‌های مسلمین است. این حکومت‌ها هستند که این مسلمین را به این روزانداخته‌اند ملت‌ها مشکل مسلمین نیستند. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی شان با ابرقدرت‌های چپ و راست، مشکلات را برای ما و مسلمین ایجاد کرده‌اند مشکل مسلمین فقط قدس نیست، این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند.

افغانستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ پاکستان مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ ترکیه مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ مصر مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ عراق مگر از مشکلات مسلمین نیست؟ باید ما تحلیل کنیم که مشکلی که در همه اقطار مسلمین هست از کجا پیدا شده است و راه حلش چیست؟ چرا مسلمین در همه جای دنیا تحت فشار حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها هستند و راه حل این مسئله چیست؟ تا اینکه هم رمز پیروزی بر همه مشکلات بدست بیاید و هم قدس و افغان و سایر بلاد مسلمین آزاد بشوند.

مشکل مسلمین حکومت‌های مسلمین است این حکومت‌ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده‌اند، ملت‌ها مشکل مسلمین

نیستند، ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند می‌توانند مسائل را حل کنند لکن مشکل، دولت‌ها هستند شما سرتاسر ممالک اسلامی را وقتی که ملاحظه کنید کم جایی را می‌توانید پیدا بکنید که مشکلاتشان بواسطه حکومت هایشان ایجاد نشده. این حکومت‌ها هستند که بواسطه روابطشان با ابرقدرت‌ها و سرسپردگی‌شان با ابرقدرت‌های چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده‌اند اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود، مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید و راه حلش با دست ملت هاست. (۱۰)

افشای مکرر نقشه اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات:

دلایل مختلف نشان می‌داد که مرزهای جغرافیایی اسرائیل محدود به اراضی اشغال شده فلسطین نخواهد ماند:

الف: از یک سو شعار اصلی پارلمان اسرائیل که برگرفته از کتاب تورات است این بود که اسرائیل، مرزهای تو از نیل تا فرات است و این شعار در دوران ضعف و نوپایی اسرائیل که اشغالگران از جمعیت و قدرت‌اندکی در برابر دنیای اسلام برخوردار بودند مطرح می‌شد و بدیهی است که به هنگام قدرت آن را عملی سازند.

ب: صهیونیست‌ها نژادپرست بودند و نژاد خود را برترین نژادها و بنی اسرائیل را فرزندان خدا می‌دانستند که باید حکومت جهان را به دست گیرند و دست کم زمانی که قدرت آن را ندارند از نیل تا فرات را به دلایل مذهبی خود، از آن خویش می‌دانستند. همین عقاید و روحیات یکی از دلایل رواج جهودکشی بود بطوری که حکومت تزاری روسیه آنان را قلع و قمع می‌کرد و هیتلر بعنوان نژادپرست دیگری که این گروه را رقیب خویش می‌دید، برای براندازی نسل یهود و بنی اسرائیل آنان را فوج فوج به هلاکت می‌رساند.

ج: دنیای غرب با آینده‌نگری که داشت نیازمند تسلط پایدار بر سرزمین‌های طلای سیاه (نفت) و معادن عظیم دیگر در خاورمیانه و قبضه کردن بازار مصرف آن بود و اسرائیل وسیله مناسبی برای تحقق این رویا بود. اما این کار نیاز به زمانی طولانی و زمینه‌سازیهائی ماهرانه داشت. اسرائیل همواره یکی از مهمترین عوامل ناامنی منطقه بود که اعراب و مسلمانان همواره ناچار از تجهیز و تسلیح خویش برای حفظ امنیت ملی بودند و همین امر خاورمیانه را به زرادخانه امریکا و غرب تبدیل کرد و از این رهگذر میلیاردها دلار را به جیب سرمایه‌داران و دولت‌های غربی سرازیر ساخت.

د: تجربه تحمیل یک اقلیت کوچک یهودی بعنوان حکومت اسرائیل، بر اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین نشان داد که تکرار این تجربه در سایر ممالک عربی هم امکانپذیر است. بخصوص وقتی که اعراب در جنگ با اسرائیل شکست خوردند امید به تحقق اسرائیل بزرگ و تکرار آن تجربه بیشتر شد. امام خمینی کرارا به هدف و نقشه اسرائیل بزرگ در سخنان خویش اشاره داشته است. از جمله می‌گوید:

این مهره دومی که حالا آمده است، اسحاق شامیری که الان آمده است و می‌خواهد نخست وزیر بشود از اول برنامه خودش را گفته است. از اول گفته است که اسرائیل بزرگ باید تحقق پیدا کند - باید فلسطین به کلی از بین برود. تمام جاهایی که دست اسرائیل است اینها لاینفک از اسرائیل است، اسرائیل بزرگ یعنی از نیل تا فرات، یعنی تمام منطقه‌ای که عرب نشین است، حجاز هم جز این باید باشد، مصر هم جزو این است و اینها (دولتهای عربی) نشسته‌اند آنجا دارند تماشا می‌کنند و عده کثیرشان هم همراهی می‌کنند و اسرائیل را می‌خواهند (به رسمیت) بشناسند (۱۱)

امام خمینی معتقد بود که اهداف نهائی اسرائیل حتی فراتر از نیل تا فرات است و آنان حتی در اندیشه تسلط بر ایران هم بوده‌اند زیرا صهیونیست‌ها سال‌ها پیش از اشغال فلسطین و تشکیل دادن حکومت در اندیشه کودتا در ایران بوده‌اند:

عمال اسرائیل در ایران (در زمان محمد رضا شاه پهلوی) هر جا انگشت می‌گذاری می‌بینی که یکی از اینها در مراکز حساس، مراکز خطرناک، والله مراکز خطرناک برای تاج این آقا (شاه)، ملتفت نیستند اینها، اینها (یهودی‌ها)، آنها بودند که در شمیران توطئه

کردند ناصرالدین شاه را بکشند، مملکت ایران را قبضه کنند شما تاریخ را نگاه کنید، تاریخ که می‌دانید، در نیاوران توطئه کردند، در نیاوران چند نفر رفتند ناصرالدین شاه را ترور کنند و یک عده هم در تهران بودند که حکومت را قبضه کنند. اینها حکومت را از خودشان می‌دانند، اینها در کتاب هاشان نوشته‌اند، در مقالاتشان نوشتند حکومت مال ماست، باید ما یک سلطنت جدیدی بوجود آوریم (۱۲)

مسئله یهود و صهیونیسم جد است:

رفتار بنی اسرائیل با حضرت موسی (ع)، نشان می‌دهد که آنان به پیشوا و پیامبر خویش هم جفا نمودند و در خلال مدت ۴۰ روز غیبت موسی (ع) مجدداً به بت پرستی گراییدند و ۴۰ سال قوم بنی اسرائیل بخاطر این عمل آواره شدند. تاریخ نشان می‌دهد که از سرسخت‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان پیامبر اسلام، قوم یهود بودند که نه تنها نبوت او را انکار می‌کردند که برای نابودی او و یا شکست دادن حکومت نوپای پیامبر در برابر مشرکین توطئه می‌کردند اما در یهودیان، در همان روزگار نیز دو گروه مشاهده می‌شدند. عده‌ای با پیامبر اسلام دشمنی می‌کردند و گروهی نیز خواستار همزیستی مسالمت آمیز و انجام مناسک همزیستی خویش بودند تا قرن‌ها پس از ظهور اسلام، یهودیان به استناد روش تسامح و مدارای پیامبر با پیروان مذاهب گوناگون (که تا وقتی توطئه نمی‌کردند آزاد بودند) با مسلمانان در کنار هم زندگی می‌کردند. وقتی عمر بن خطاب با مرکب و لباسی ساده پس از چند ماه محاصره اورشلیم وارد این شهر شد برخلاف انتظار یهودیان با آنان به نیکی رفتار کرد و یهودیان، قرن‌ها با مسلمانان در کنار هم می‌زیستند و اما افراطیون و نژادپرستان یهودی در امتداد خط همان نیاکان خویش که موجب آوارگی قوم موسی شدند و بعدها فتوای قتل حضرت عیسی (ع) را دادند و با مذهب مسیح به جدال برخاستند و با پیامبر اسلام نیز دشمنی می‌کردند، در اندیشه تحقق رویای باستانی اسرائیل بزرگ افتادند. صهیونیست‌ها ادامه همان خطی بودند که حسابشان را باید از یهود جدا ساخت. یهودیانی که می‌خواستند مذهبی باشند و خود را آلوده به بازی‌های سیاسی نکنند از آغاز نهضت صهیونی بویژه در امریکا و اروپا، مخالفت خویش را با آن اعلام کردند و در مواردی سازمان‌های مختلف یهودی دست‌به‌مبارزه با صهیونیسم زدند. پس از انقلاب اسلامی ایران، اگرچه تفکیک روشنی در این مورد بعمل نیامد و یهودیان زیادی بودند که از عدم مرزبندی دقیق میان یهود و صهیونیسم و یک کاسه کردن آنها کدورت خاطر داشتند اما شواهدی از سخنان امام خمینی دال بر این مرزبندی وجود دارد:

ما حساب جامعه یهود را از حساب صهیونیست‌ها جدا می‌دانیم، آنها (صهیونیست‌ها) اهل مذهب نیستند، و قیام بر ضد مستکبرین، طریقه حضرت موسی سلام الله علیه بوده و این درست برخلاف صهیونیست‌هاست حساب جامعه یهود غیر از حساب جامعه صهیونیست است و ما با آنها مخالف هستیم و مخالفت ما برای این است که آنها با همه ادیان مخالف هستند، آنها یهودی هستند، آنها مردمی سیاسی هستند که به اسم یهود کارهایی می‌کنند و یهودی‌ها هم از آنها متنفر هستند و همه انسان‌ها باید از آنها متنفر باشند (۱۳)

صهیونیسم یک پدیده سیاسی با آرمان‌های جاه طلبانه، نژادپرستانه و استعمارگرانه است که زیر پوشش مذهب یهود، جلوه مذهبی به خود می‌گیرد و بعنوان ناجی قوم یهود خواسته است این ملت را زیر چتر خویش جمع کند.

مسئله اصلی صهیونیسم، اسلام است:

همانطور که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، افراطیون و نژادپرستان بنی اسرائیل و یهود، علیرغم سیاست مدارا از سوی حکومت پیامبر و آزادی آنان در اعمال و مناسک مذهبی خویش، دست‌به‌فتنه گری و بستن پیمان با دشمنان خارجی می‌زدند و حتی اقدام به ترور پیامبر اکرم نمودند اما ناکام ماندند. رویه دشمنی آنها با اسلام همواره ادامه داشت و در دهه‌های اخیر نیز به اشکال و طرق گوناگون در تخریب اسلام کوشیده‌اند و برای تحریف کتاب آسمانی مسلمانان و احکام دینی آنها نیز به ترفندهای گوناگونی متوسل شده‌اند که امام خمینی به نمونه‌ای از آن اشاره دارد:

این اسرائیلی که همین چند وقت پیش از این، همین اخیرا به قرآن کریم نسبت داد به اینکه جنایت بعضی از امراض در آلمان گردن قرآن است برای اینکه قرآن دستور داده است، در سوره پنجم آیه ششم دستور داده است که مسلمین وقتی مستراح می‌روند حق ندارند با صابون بعدش دست خودشان را بشویند... از این جهت میکروب سرایت می‌کند به دست و کذا. آن آیه ششم سوره پنجم چه است؟ آیه وضو است و آیه غسل است این هم در آلمان یک بساطی درست کرد این مطلب، آن طوری که نوشتند به بهداری ها، به چه و چه و اسرائیل نقل کرد این مطلب را که به قرآن یک همچین نسبتی داده (۱۴)

حفاری مسجدالاقصی قبله اول مسلمین و ویران کردن آن و کشتار جمعی مسلمانان، نمونه‌ای دیگر از دلایل دشمنی اسرائیل با اسلام و مسلمین است و مسلمانان در برابر اسرائیل باید به اسلام و قرآن که وجه مشترک همه مسلمانان است تمسک کنند. اسلام و اتحاد راه نجات فلسطین:

امام خمینی همواره بازگشت به اسلام و متحد شدن را شرط نجات فلسطین و جلوگیری از امیال توسعه طلبانه صهیونیسم دانسته‌اند و همواره با تاکید بر اینکه مسئله اصلی اسرائیل نابود کردن اسلام است، خواستار کنار گذاشتن اختلافات از جمله اختلافات مذهبی بود. اگرچه اکثریت اعراب و مسلمانان ساکن فلسطین، پیروان مذاهب اهل سنت بودند اما امام خمینی بعنوان یک فقیه و مرجع شیعه از هیچگونه حمایتی نسبت به آنان فروگذار نمی‌کرد. این رویه برخلاف کسانی بود که چون اهل سنت را غاصب و کافر می‌دانستند معتقد بودند که سنی‌ها دارند مجازات می‌شوند و حمایت از فلسطین را به این بهانه که تقویت اهل سنت است تجویز نمی‌کردند. امام خمینی مسئله را نه در چارچوب‌های تنگ دعوی شیعه و سنی که مربوط به کیان اسلام می‌دانست و به همین رو، پیوسته شیعیان لبنان را در کمک به فلسطین تشویق می‌ساخت زیرا شیعیان لبنان در برابر اسرائیل هم سرنوشت هستند. امام خمینی حکمفرمایی یک عده قلیلی صهیونیست را بر یک میلیارد مسلمان جهان ننگ و عار می‌دانست و می‌گفت:

چرا باید یک کشورهایی که دارای همه چیز هستند و دارای همه جور قدرت هستند اسرائیل با آن عده کم بیاید و به آنها اینطور حکمفرمایی کند؟ چرا باید اینطور باشد؟ جز این است که ملت‌ها از هم جدا و از دولت‌ها جدا و دولت‌ها از هم جدا و یک میلیارد جمعیت، یک میلیارد جمعیت مسلمین با همه تجهیزاتی که دارند نشسته‌اند و اسرائیل آن جنایات را به لبنان می‌کند و به فلسطین می‌کند. (۱۵)

نه تنها کنار گذاشتن اختلافات مذهبی که کنار گذاشتن اختلافات سیاسی میان دولت‌ها و ملت‌ها و متحد شدن علیه اسرائیل شرط دیگر نجات فلسطین و پاک کردن لکه ننگ سلطه یک عده قلیل بر اراده یک میلیارد مسلمان جهان است و این سخن معروف امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی است که اگر همه مسلمین جمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند، اسرائیل را آب می‌برد: برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت‌های اسلام می‌دانند که درد چیست؟ می‌دانند که دست اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می‌بینند که با این تفرقه‌ها ضعف و نابودی نصیب آنان می‌شود می‌بینند که یک دولت پوشالی اسرائیل در مقابل مسلمین ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند و هر کدام یک سطل آب می‌ریختند او را سیل می‌برد، معذکک در مقابل او زبون هستند. (۱۶)

روز جهانی قدس روز بسیج مسلمانان علیه اسرائیل و امریکا:

تجربه چند دهه اخیر حاکی از آن است که با یک گام عقب نشینی اعراب، اسرائیل چند گام به جلو برمی‌داشت و از هنگامی که طرح‌های سازش کارانه در اعراب وارد بورس دیپلماسی شد، اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد و وقتی طرح‌های سازشکارانه فهد و فاس و طائف هم به کمپ دیوید افزوده شد ضعف اعراب و عدم تصمیم دولت‌های وابسته و مرتجع عربی برای مبارزه با اسرائیل به نمایش در آمد و اسرائیل نیز از همین ضعف‌ها و فرصت‌ها بهره‌گیری کرد و گام‌های دیگر را برداشت از جمله آنکه، علیرغم مخالفت‌های وسیع، پس از مدت‌ها تلاش، پایتخت خود را به قدس انتقال داد که فقط با مخالفت‌های زبانی دولت‌های عربی و اسلامی

مواجه گردید. امام خمینی در مقابل این عقب نشینی‌ها، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس اعلام کرد. در این روز اجتماع مسلمانان در فضایی روحانی، زمینه بسیار مناسبی برای طرح همزمان مسئله فلسطین در جهان اسلام است. اعلام روز قدس حرکتی بود در مقابل یهودی کردن بیت المقدس، سازشکاری‌های اعراب و پیشروی‌های اسرائیل. روز قدس حرکتی بود در راستای استراتژی اتحاد مسلمین و روز قدس بستر خیزش امواج انسانی و احیای وسیع مسئله قدس و بیداری مسلمین بود. چون حکومت‌ها در خط امتیازدهی پی در پی به اسرائیل افتاده بودند، روز قدس عامل توقف این روند و روزی بود که ملت‌ها را نیز وارد معادله سرنوشت‌ساز قدس می‌ساخت.

مسلمانان نشینند که حکومت‌هایشان برایشان عمل بکنند و اسلام را از دست صهیونیزم نجات بدهند نشینند که سازمان‌های بین المللی برای آنها کار بکنند، ملت‌ها خودشان قیام کنند و حکومت‌های خودشان را وادار کنند در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند به محکوم کردن (۱۷)

من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می‌کنم، آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می‌تواند تعیین کننده سرنوشت فلسطین نیز باشد بعنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مسلمانان اعلام نمایند. (۱۸)

امام خمینی می‌گفتند اگر یک میلیارد جمعیت مسلمانان مجتمع شوند و هر کدام یک سطل آب بریزند اسرائیل را آب می‌برد و روز قدس مقدمه‌ای بود برای به راه‌انداختن راهپیمایی‌ها و تظاهرات همزمان مسلمانان جهان و راه‌اندازی امواج انسانی علیه اسرائیل و برای نجات فلسطین.

پاورقی:

- ۱- ن، ک، بررسی انقلاب ایران. ع. باقی ص ۱۶.
- ۲- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۵۴، سخنان ۱۳/۳/۱۳۴۲.
- ۳- صحیفه نور، جلد ۴، ص ۳۰، مصاحبه با امل در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۵۷.
- ۴- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۱۲۰، سخنان مورخ ۳۱/۶/۱۳۶۲.
- ۵- تقدم و تاخر محورهایی که در این مقاله مطرح شده به مفهوم اولویت و اهمیت هر بند نسبت به بند بعدی نیست بلکه برعکس، هر کدام از محورها مقدمه و زمینه‌ای برای بحث بعدی است و به همین دلیل اهمیت این بندها از دیدگاه امام خمینی در دو بند آخر بحث است که به نوعی نتیجه‌گیری از مجموعه بحث‌های پیشین می‌باشد.
- ۶- در دیدار با نمایندگان جنبش‌های آزادیبخش در تاریخ ۲۴/۳/۱۳۶۱. صحیفه نور، جلد ۱۶، ص ۱۹۷.
- ۷- اعلامیه مورخ ۱۸/۳/۱۳۴۶ خطاب به ملل و دول اسلامی بمناسبت جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل. صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۳۹.
- ۸- سخنرانی علیه جشن‌های دو هزاروپانصد ساله شاهنشاهی در تاریخ ۶/۳/۱۳۵۰. صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۶۵.
- ۹- صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۸۲، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹.
- ۱۰- صحیفه نور، جلد ۱۲، ص ۲۷۸، سخنان مورخ ۱۸/۵/۱۳۵۹.
- ۱۱- صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۹۸، سخنان مورخ ۱۵/۶/۱۳۶۲.
- ۱۲- صحیفه نور، جلد، ص ۹۶، سخنان مورخ ۱۸/۶/۱۳۴۳.
- ۱۳- صحیفه نور، جلد ۶، ص ۱۶۳، سخنان مورخ ۲۴/۲/۱۳۵۸ امام خمینی در جمع نمایندگان کلیمی.
- ۱۴- صحیفه نور، جلد ۱، ص ۱۷۲، سخنان مورخ ۶/۳/۱۳۵۰.

- ۱۵- صحیفه نور، جلد ۱۰، ص ۹۳، سخنان مورخ ۱۰/۸/۱۳۵۸.
- ۱۶- صحیفه نور، جلد ۸، ص ۲۳۵، سخنان مورخ ۲۵/۵/۱۳۵۸.
- ۱۷- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۶۲، سخنان امام خمینی در تاریخ ۲۵/۹/۱۳۶۰.
- ۱۸- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۲۹، پیام امام به مسلمانان جهان و اعلام روز قدس در ۱۶/۵/۱۳۵۸.

### فرمایشات امام خمینی (ره) در ارتباط با سینما، تئاتر، تلویزیون، موسیقی و...

باید کسانی که فیلمسازند، باید معلوم بشود که اینها چکاره اند. چه جوری بوده اند، وضع روحی شان، وضع زندگی شان، وضع معاشرتشان، قبلا- چه جوری بوده است آیا تحول حاصل شده برایش، تحول روحی، یا اینکه باز همان ته مانده سفره شان هست و قلبهای شان. گاهی وقتها فیلم را خوب، بسیاریها متوجه نمی‌شوند چی است، لکن محتوایش روی هم رفته انسان یک وقت می‌بیند که یا طرف چپ است یا طرف راست است یا رو به فساد است. (۱۶/۵/۶۱)

رادیو و تلویزیون از تمام رسانه هایی که هست حساستر است. رادیو و تلویزیون می‌تواند یک مملکت را اصلاح کند و می‌تواند به فساد بکشد. تبلیغات رادیو و تلویزیون می‌تواند از راه سمع مردم را با تربیت کند یا منهدم کند.

(در دیدار با جمعی از کارکنان صدا و سیما - ۲۸/۴/۵۸)

باید فیلمهایی که در تلویزیون هست، فیلمهای آموزنده باشد. فیلمهایی باشد ولو از خود ایران درست کنند، آموزنده باشد یا فیلمهایی که از خارج می‌آید درست تفتیش شود که ممکن است آنها با شیطنت فیلمهایی را بفرستند که بخواهند فاسد کنند جوانان ما را.

(در دیدار با شورای سرپرستی وقت صدا و سیما ۲۵/۲/۵۹)

فیلمی که شما نشان می‌دهید اگر فیلم سازنده باشد در سراسر کشور سازندگی دارد و اگر یک فیلم خدای نخواستہ انحرافی باشد در سرتاسر کشور نقش دارد. کارشناس می‌خواهد این فیلمها، فیلمها ممکن است یک نتایجی بدهد که نتایج را اشخاص عادی نتوانند درست بفهمند، کارشناسها درش فکر کنند، تامل کنند تا اینکه یک فیلم صحیحی باشد که مناسب با جمهوری اسلامی و با مصالح اسلام، با مصالح کشور خودتان. (۲۷/۱۲/۶۰)

اینجور سرودهایی که مهیج است و سرودهایی که مفید است اشکال ندارد. از جمله سرودی که درباره آقای مطهری ساخته شده است اشکالی ندارد. (۲۵/۳/۵۹)

### دیدگاههای امام خمینی (ره) راجع به زنان

اینجانب به زنان پرافتخار ایران، مباهات می‌کنم که تحولی آنچنان در آنان پیدا شد که نقش شیطنی بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی شرافت آنان، از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاه‌های تبلیغاتی مزدورانش بر آب نمودند و اثبات کردند که زنان ارزشمند مسلمان دچار گمراهی نشده و با این توطئه‌های شوم غرب و غربزدگان آسیب نخواهد پذیرفت. هر چند در طول سلطنت غاصبانه پهلوی با آن بوق و کرناهای تبلیغاتی، به جز مستی زنان مرفه طاغوتی و وابستگان ساواکی و سرسپردگی آنان دیگر قشرهای میلیونی زنان متعهد که اساس ملت مسلمانند، در دام فریب دلباختگان به غرب نیفتاده و با عمل خود در طول ۵۰ سال سیاه با روی سفید نزد خدا و خلق شجاعانه مقاومت نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب نموده اند لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی که قبله گاه خود را غرب می‌دانستند و اکنون هم می‌



دانند، به طور قاطع و برای همیشه قطع نموده اند.

در جامعه زنها تحولی ایجاد شده که در مردها نیست. در جامعه زنها یک جور تحول عجیبی می بینم که بیشتر از تحولی است که در مردها پیدا شده و آنقدری که این جامعه محترم به اسلام خدمت کردند و در این زمان، بیشتر از این مقداری است که مردها خدمت کردند.

زنان باید همه از حریم خود و اسلام دفاع کنند من امیدوارم که شما (خواهران)... هم در میدان تحصیل که یکی از امور مهمه است مجاهده کنید و هم در میدان دفاع از اسلام، این از مهماتی است که بر هر مردی، بر هر زنی، بر هر کوچک و بزرگی جز واجبات است. دفاع از اسلام، دفاع از کشور اسلامی، احدی از علمای اسلام، احدی از اشخاص که در اسلام زندگی کرده اند و مسلم هستند، در این جهت خلاف ندارند که این واجب است. آن چیزی که محل حرف است (قضیه) محل صحبت است، قضیه جهاد اولی است، آن بر زن واجب نیست، اما دفاع از حریم خودش، از کشور خودش، از زندگی خودش، از مال خودش و از اسلام، دفاع بر همه واجب است.

بانوان از صدر اسلام، همدوش مردان در جنگ شرکت داشتند.

بانوان از صدر اسلام، در صدر اسلام، با مردان در جنگ ها هم شرکت داشته اند. مقام زن مقام والاست. عالیرتبه هستند، بانوان در اسلام بلند پایه هستند، ما می بینیم و دیدیم که زن ها، بانوان محترمان همدوش مردان بلکه جلوی مردان در صف قتال ایستادند، بچه های خودشان را از دست دادند، جوانان خودشان را از دست دادن و شجاعانه مقاومت کردند.

فداکاری و مقاومت زنان در جنگ تحمیلی، نظیر نداشت

مقاومت و فداکار این زنان بزرگ در جنگ تحمیلی آنقدر اعجاب آمیز است که قلم و بیان از ذکر آن عاجز بلکه شرمسار است. اینجانب در طول این جنگ، صحنه هایی از مادران و خواهران و همسران عزیز از دست داده دیده ام که گمان ندارم در غیر این انقلاب نظیری داشته باشد و آنچه برای من یک خاطره فراموش نشدنی است، با اینکه تمام صحنه ها چنین است، ازدواج یک دختر جوان با یک پاسدار عزیز است که در جنگ هر دو دست خود را از دست داده و از هر دو چشم آسیب دیده بود. آن دختر شجاع با روحی بزرگ و سرشار از صفا و صمیمیت گفت حال که نتوانستم به جبهه بروم، بگذار با این ازدواج دین خود را به انقلاب و به دینم ادا کرده باشم. عظمت روحانی این صحنه و ارزش انسانی و نغمه های الهی آنان را نویسندگان، شاعران، گویندگان، نقاشان، هنرپیشگان، عارفان، فیلسوفان، فقیهان و هر کس را که شماها فکر کنید، نمی توانند بیان و یا ترسیم کنند، و فداکاری و خداجویی و معنویت این دختر بزرگ را هیچ کس نمی تواند با معیارهای رایج ارزیابی کند. و این روز مبارک، روز این زن و این زن هاست که خدایشان برای اسلام و ایران عظمت آن پایدار بماند.

زنان سربازان گمنام هستند

من وقتی که در تلویزیون می بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و از قوای مسلح، ارزشی برای آنها در دلم احساس می کنم که برای کس دیگری نمی توانم قائل بشوم. آنها کارهایی که می کنند یک کارهایی است که دنبالش توقع اینکه یک مقامی داشته باشند یا یک پستی را اشغال کنند یا یک چیزی را از مردم خواهش کنند هیچ این مسائل نیست. بلکه سربازان گمنامی هستند که در جبهه ها باید گفت مشغول به جهاد هستند و ما اگر فایده ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه ای است که جایی دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این یک هدیه الهی است که بدون اینکه دست های بشر در آن دخالت داشته باشند، خدای تبارک و تعالی به ما اعطا فرموده است. و ما باید قدر این نعمت را بدانیم و اقتدا کنیم به این زن ها و بانوان و بچه های پشت جبهه و آنهایی که در خود شهرهایی مخروبه، نیمه مخروبه حاضرند. ماها باید از اینها اخلاق اسلامی و

ایمانی و توجه به خدا را یاد بگیریم.

تعلیم نظامی بانوان باید در محیط اسلامی انجام شود.

اگر دفاع بر همه واجب شد، مقدمات دفاع هم باید عمل بشود، از آن جمله قضیه این که ترتیب نظامی بودن، یاد گرفتن انواع نظامی بودن را برای آنهایی که ممکن است، این طور نیست که واجب باشد بر ما که دفاع کنیم و ندانیم چه جور دفاع کنیم، باید بدانیم چه جور دفاع کنیم... البته در آن محیطی که شما تعلیم نظامی می بینید باید محیط صحیحی باشد، محیط اسلامی باشد، همه جهان عفاف محفوظ باشد، همه جهات اسلامی محفوظ باشد.

اسلام مخالف شرکت زنان در ارتش نیست.

زنان همانطور که قبلا گفتم، می توانند در ارتش باشند. آنچه اسلام با آن مخالف است و آن را حرام می داند، فساد است، چه از طرف زن باشد و چه از طرف مرد فرقی نمی کند.

مادران مربی مردان و زنان بزرگ جامعه اند

از شماست که مردان و زنان بزرگ تربیت می شود. در دامن شما مردان و بانوان بزرگ تربیت می شود. شماها عزیز ملت هستید، پشتوانه ملت هستید، شماها در تحصیل کوشش کنید که برای فضایل اخلاقی، فضایل اعمالی مجهز شوید. شما برای آتیه مملکت ما جوانان نیرومند تربیت کنید، دامن شما یک مدرسه ای است که در آن باید جوانان بزرگ تربیت شود. شما فضایل تحصیل کنید تا کودکان شما در دامن شما به فضیلت برسند.

تربیت فرزند یک وظیفه الهی انسانی است

دامن مادر بزرگترین مدرسه است که بچه در آنجا تربیت می شود، آنچه که بچه از مادر می شنود غیر از آن چیزی است که از معلم می شنود، بچه از مادر بهتر می شنود تا از معلم، در دامن مادر بهتر تربیت می شود تا در جوار پدر، تا در جوار معلم، یک وظیفه انسانی است، یک وظیفه الهی است، یک امر شریف است، انسان درست کردن است.

بانوان محترم! مسوؤلید، همه مسوؤلیم همه شما مسوؤل تربیت اولادها هستید، شما مسوؤلید که در دامن های خودتان اولادهای متقی بار بیاورید، تربیت کنید، به جامعه تحویل بدهید، همه مسوؤل هستیم که اولادها را تربیت کنیم لکن در دامن شما بهتر تربیت می شوند. دامن مادر بهترین مکتبی است از برای اولادها.

در تربیت فرزندان به آیه شریفه «اقرا باسم ربك» توجه داشته باشید شماها که مربی هستید یا می خواهید تربیت بکنید فرزندان خودتان را یا جامعه را، باید توجه به این آیه شریفه داشته باشید که «اقرا باسم ربك» می خواهید آموزش بدهید، آموزش پیدا کنید، قرائت کنید، با اسم رب باشد. با توجه به خدا باشد، با تربیت الهی باشد. اگر یک انسانی هم علت داشت و هم تربیت الهی داشت، این مفید خواهد شد برای مملکت خودش، و هرگز یک مملکتی از دست آن که آموزش و پرورش صدمه نمی بیند صدمه هایی که وارد می شود بر مملکت غالباً از این متفکرین بی پرورش، آموزش های بی پرورش واقع می شود. علم را تحصیل می کنند لکن تقوا ندارند، لکن پرورش باطنی ندارند، از این جهت عمال خارجی می شوند، از این جهت نقشه ها را برای فنای مملکت خودشان می کشند.

زنان تا وقتی که از غرب تقلید می کنند مستقل نخواهد شد تا این خانم ها شما را نمی گویم شما توده هستید، آن خانم ها را می گویم تا اینها توجهشان به این است که فلان چیز باید، فلان مد از غرب به اینجا بیاید، فلان زینت باید از آنجا به اینجا سرایت بکند، تا یک چیزی آنجا پیدا می شود اینجا هم تقلید می کنند، تا از این تقلید بیرون نیاید نمی توانید آدم باشید و نه می توانید مستقل باشید اگر بخواهید مستقل باشید، اگر بخواهید شما را به اینکه یک ملتی هستید بشناسند و بشوید یک ملت، از این تقلید غرب باید دست بردارید. تا در این تقلید هستید، آرزوی استقلال را نکنید.



زنان نباید گول جنایتکاران را بخورند

آنها که زن‌ها را می‌خواهند ملعبه مردان و ملعبه جوان‌های فاسد قرار بدهند خیانتکارانند. زن‌ها نباید گول بخورند، زن‌ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزک کرده بیرون برود، با سر باز و لخت. این مقام زن نیست. این عروسک بازی است، نه زن زن در رژیم پهلوی به منزله یک کالا بود.

قلم‌های مسموم خطاکار و گفتار گویندگان بی‌فرهنگ در این نیم قرن سیاه اسارت بار عصر ننگین پهلوی زن را به منزله کالایی خواستند در آوردند و آنان را که آسیب‌پذیر بودند به مراکزی می‌کشیدند که قلم را یارای ذکر آن نیست. هر کس بخواهد شمه‌ای از آن جنایات مطلع شود، به روزنامه‌ها و مجله‌ها و شعرهای اوباش و اراذل زمان رضاخان از روزگار تباه کشف حجاب الزامی به بعد مراجعه کند و از مجالس و محافل و مراکز فساد آن زمان سراغ بگیرد. رویشان سیاه و شکسته باد قلم‌های روشنفکرانه آنان و گمان نشود که آن جنایات با اسم آزاد زنان و آزاد مردان بدون نقشه جهانخواران و جنایتکاران بین‌المللی بود. زنان در زمان پهلوی آسیب‌پذیرترین قشر جامعه بودند.

من می‌توانم بگویم که در زمان این پدر و پسر به بانوان ما بیشتر ظلم شد تا به سایر اقشار. شما شاید اکثراً یادتان نباشد که در زمان رضاشاه با بانوان چه کردند اینها، چه مصیبت‌هایی به بار آوردند با اسم اینکه می‌خواهیم ایران را نظیر اروپا مثلاً بکنیم، ایران را متجدد بکنیم، نصف از جمعیت ایران را می‌خواهیم در جامعه بیاوریم. با بانوان نمی‌دانید چه کردند.

آزادی زن مسلمان مغایر است با کشف حجاب مبتذل مگر می‌شود یک نفر مسلمان باشد و با این سطور کشف حجاب مبتذل موافق باشد؟ زن‌هایی ایران هم قیام کردند بر ضدش و تودهنی به او زدند که ما نمی‌خواهیم این طور چیزی را، ما باید آزاد باشیم و این مردک می‌گوید، آزادی لکن باید حتماً- آزادی اما باید حتماً- بدون چادر و بدون روسری توی مدارس بروید. این آزادی است؟

کشف حجاب زن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود. اساس بر این بود که انحراف درست کنند، اساس بر اصلاحات نبود. اساس این بود که نگذارند یک مملکتی رشد بکند و لهذا از آن می‌فهمیم که آن کشف حجابی که رضاخان به ترکیه غرب و به ماموریتی که داشت، آن بر خلاف مصلحت مملکت ما بود.

به فساد کشاندن زنان هدف توطئه کشف حجاب بود. نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر ناهم، رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازند تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه نه اختصاصی به شما بانوان داشت بلکه جوانان مرد را هم همین طور بکشاند به مراکز فساد و آنطور که می‌خواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مویند.

زنان ما در عصر پهلوی مصیبت‌های زیادی را تحمل کردند. در رژیم پهلوی آن نظامی که به بانوان محترم ایران شد، به مردها آن ظلم نشد. بانوانی که مقید بودند به اینکه بر طبق اسلام عمل کنند و موافق آنچه که اسلام امر کرده است زی خودشان را قرار بدهند، در آن رژیم در زمان رضا شاه به وضعی و در زمان محمدرضا به وضع دیگر زمان رضاشاه، که من یادم است و خوب است که شما یادتان نیست آنچه بر بانوان گذشت قابل توصیف نیست. آن ظلمی که بر این قشر از ملت در آن دوران گذشت نمی‌شود بیان کرد. آن فشاری که بر اینها وارد شد و آن مصیبت‌ها که اینها تحمل کردند در زمان آن شاه فاسد نمی‌شود گفت که چه اندازه بود. در زمان محمد رضا آن عصر و آن وضع تبدیل شد به یک وضع دیگر که عمق جنایت زیادتر بوده از زمان او. او با قلدری و فشار و زدن و گرفتن و چادر پاره کردن و دست به گیس‌های زن‌ها گرفتن و کشاندن و اینها گذراند و این اساساً برخلاف عفت زن‌ها قیام کرد، یعنی بر خلاف همه چیز ایران، یکی اش هم زن‌های ایران بودند که اینها با یک وضع خاصی و با یک توطئه خاصی اینها را می‌خواستند که به فساد بکشند و عفت را از جامعه ما بردارند و به حمدا... بانوان ایران مقاومت کردند و

جز یک دسته ای که جز دارو دسته خود آنها بودند و غریزه بودند و با رژیم او مناسب بودند، سایر خواهرها مقاومت کردند.

### دیدگاه‌های امام (ره) در مورد مقابله با ابرقدرتها و استکبار

۱. لزوم مقابله با توطئه قدرت های بزرگ در جهت استحاله فرهنگی

ما آن صدمه ای که از قدرت های بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه، صدمه شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند و به جای شخصیت ایرانی و اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی شرقی و غربی به جایش بگذارند. یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و به تدریج داشت قوت می گرفت. این بود که از همان کودستان شروع کنند به این برنامه که اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلیشان را به یک موجود وابسته فراهم کنند تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان بعد هم بالتر از او.

صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۷۶

۲. مقابله با استعمارگران، گامی در جهت ایجاد وحدت و همدلی

این جدایی که در این طول زمان بین اقشار ملت بود. این یک امری بود که استعمارگران این امر را درست کرده اند یعنی عمال آنها در اینجا و خود آنها با تبلیغات بین اقشار ملت جدایی انداختند. باید ما همه با هم همانطوری که تا اینجا با هم پیروز شده ایم و همه یک مطلب می خواستیم و آن اسلام و جمهوری اسلامی، از این به بعد هم باید همه با هم تا آخر نقطه ای که جراین احکام اسلام در کشور باشد همه با هم باشیم، جدایی نداشته باشیم.

صحیفه نور، ج ۶، ص ۶

۳. لزوم مقابله با مستکبران جهانخوار از طریق هوشیاری و وحدت

از جمله چیزهایی که برای قیام مسلمانان و مستضعفان جهان علیه چپاولگران جهانی و مستکبران جهانخوار لازم به تذکر است آن است که نوعا قدرتهای ستمگر از راه ارباب و تهدید یا به وسیله بوق های تبلیغاتی خودشان و یا به وسیله عمال مزدور بومی خائن شان مقاصد شوم خود را اجرا می کنند، در صورتی که ملت ها با هشیاری و وحدت در مقابلشان بایستند موفق به اجرای آن نخواهند شد و زنده ترین شاهد در کشورهای منطقه، ایران و افغانستان است.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۹

۴. لزوم مقابله با جهانخواران شرق و غرب بر اساس اسلام

باید مسلمانان و خصوصا برادران عرب ما بدانند که مساله اسرائیل و ایران نیست، مساله اصلی برای جهانخواران شرق و غرب اسلام است که می تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پر افتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مترقی الهی را بر جهان عرضه نماید.

صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۲۵

۵. لزوم مبارزه با مستکبرین و حمایت از مستضعفین

” تمام ادیان آسمانی از بین توده ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین در همه طول تاریخ به کمک انبیا برخاسته اند و مستکبرین را به جای خود نشانده اند. در اسلام پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد. مستضعفین بر تمام ادیان حق دارند، مستضعفین به اسلام حق دارند زیرا در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله این جمعیت بودند که کمک کردند دین اسلام را ترویج کردند از دین اسلام، رژیم های شاهنشاهی و مستکبرین وابسته به آن رژیم، همیشه راه آنها غیر راه اسلام بوده است و با مبارزه با اسلام زندگی منحوس خود را

ادامه می دادند. مستضعفین بودند که دنبال انبیا بودند. دنبال علما بودند، دنبال اولیا بودند. نهضت ما هم با مستضعفین پیش رفت، مستکبرین یا فرار کردند یا در منازل خود نشستند.

بیانات امام خمینی (ره) در جمع عشایر خرم اباد و اقشار مردم، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۸۹، ۲۶/۲/۵۸.

۶. لزوم مقابله با تهاجم تبلیغاتی ابرقدرتها

ما اکنون در این زمان دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم، چه دروغ و تهمت ها که گویندگان و نویسندگان وابسته به ابرقدرت ها به این جمهوری اسلامی نوپا زنده و نمی زنند؛ مع الاسف اکثر دولت های منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند به عداوت با ما و اسلم برخاسته اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده اند و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می دانند که امروز جهان روی تبلیغات می چرخد.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۹۱

۷. لزوم مقابله با نقشه های شیطانی قدرت های استعمارگر در جهت منزوی کردن روحانیت

از نقشه های شیطانی قدرت های بزرگ استعمار و استثمارگر که سال های طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمد رضا با روش های مختلف دنباله گیری شد، به انزوا کشیدن روحانیت است که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن و در زمان محدرضا با نقشه و روش های دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیون بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد و مع الاسف به واسطه بی خبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرت ها نتیجه چشم گیری گرفته شد. از یک طرف از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و روسای دانشگاهها از غرب زدگان یا شرق زدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مومن در اقلیت قرار گیرند که قشر موثر را که در آینده حکومت را بدست می گیرند، از کودکی تانوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقا و اسلام به خصوص و از وابستگان به ادیان و زمین خواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از ان معرفی می نمودند و از طرف دیگر با تبلیغات سوء، روحانین و مبلغان و متدینان را از دانشگاه ترسانده و همه را به بی دینی و بی بندوباری و مخالفت با مظاهر اسلام و ادیان متهم می نمودند.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۸۲

۸. لزوم مقابله با توطئه های جهانخواران با تکیه بر اسلامیت نظام

من قبلا- نیز گفته ام همه توطئه های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنها مجوز بگیریم.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۹

از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصا در دهه معاصر و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و خصوص ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به این که احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند یا آن که اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره بگیرد و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز، به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سروکار دارند با معنویت و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند و حکومت و سیاست و سر رشته داری بر خلاف آن مقصد و مقصود بزرگ

و معنوی است.

صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۷

(د) دنیای غرب و شرق

۱. لزوم مقابله با راهبردهای تبلیغاتی غرب جهت تضعیف مسلمانان

از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچ گونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی دهد و آنان را به هر حال رکود و عقب افتادگی نگاه می دارد تبلیغات همه جانبه ای است که غربزدگان و شرق زدگان یا به امر ابرقدرت ها یا کوتاه نظری خود در سراسر کشورهای اسلامی و استضعافی به راه انداخته اند و می اندازند و آن است که علم و تمدن و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیسم و کمونیسم است و آنان خصوصا غربی ها و اخیرا آمریکایی ها نژاد برتر هستند و دیگران نژاد پست و ناقص هستند و ترقی آنان در اثر والا- نژادی آنان است و عقب افتادگی اینان در اثر نقص نژادی است و به تعبیردیگر، آنان انسان های تکامل یافته هستند. پس کوشش برای پیشرفت بی فایده است و زادگان یا باید وابسته به سرمایه داری غرب باشند و یا کمونیسم شرق و به بیان دیگر. از خود هیچ نداریم و باید همه چیز را از ابرقدرت های غرب یا شرق بگیریم، علم را، تمدن را، قانون را، پیشرفت را و شما امروز سیاه ما را می بینید که در اثر این تفکر که بر ما تحمیل کرده اند و هر چیز اگر ممتاز می باشد و از خودی باشد به همین جرم مشتری اش کم است و همین را اگر اسم غربی به آن بگذارند مشتری زیاد پیدا می کند.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۹

۲. لزوم مقابله با شرقی ها و غربی ها به جهت اسلام ستیزی آنها

ما می دانیم که شرقی ها و غربی ها با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و صلاح ما را نمی خواهند و دلیلش هم وضعی است که شما می بینید که اکثر جناح هایی که در دنیا هستند بر ضد ما تبلیغ می کنند و این به خاطر آن است که آنها اسلام را نمی خواهند و هر کشوری که بخواهند به اسلام عمل کند مورد تهاجم آنها قرار می گیرد.

صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۶۳

۳. لزوم مقابله با توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام

توطئه های شرق و غرب برای براندازی اسلام و جمهوری اسلامی به هم پیوند خورده اند و سازمان های عریض و طویل حقوق بشر و امنیت جهانی با رسانه های گروهی چپ و راست یک صدا به مقابله با آن برخاسته اند.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۵

### دیدگاه امام در مورد مبارزه با مخالفین اسلام و انقلاب

۱- تکلیف بر گسترش نهضت مستضعف در مقابل مستکبر

ما امیدواریم، ما امید آن داریم که همه اقشار ملت های مستضعف به هم پیوندند. ما از خدای تبارک و تعالی می خواهیم که مسلمین در تمام اقشار عالم بیدار شوند. مسلمین از تفرقه، از اختلاف دست بردارند. من امیدوارم که شما جوانان پاکستانی که به دیدار من آمدید و هم پیوستگی خود را با نهضت ما اعلام داشتید. همه موفق و سالم باشید. باید این نهضت در تمام عالم، نهضت مستضعف در مقابل مستکبر در تمام عالم گسترده شود، ایران مبدا و نقطه اول و الگو برای همه ملت های مستضعف، ملت های مستضعف بینند که ایران با دست خالی و با قدرت ایمان و با وحدت کلمه تمسک به اسلام در مقابل قدرت های بزرگ ایستاد و قدرت های بزرگ را شکست داد. سایر اقشار ملت ها به این رمز اسلامی، به این رمز ایمانی اقتدا کنند. در تمام اقشار عالم مسلمین پا خیزند بلکه مستضعفین پا خیزند وعده الهی که مستضعفین را شامل است و می فرماید که ما منت بر مستضعفین می گذاریم که

آنها امام بشوند در دنیا و وارث باشند، امامت حق مستضعفین است. وراثت از مستضعفین است. مستکبرین غاصبند، مستکبرین باید از میدان خارج بشوند. ما مستکبرین ایران را از صحنه بیرون کردیم و به جای آن مستضعفین نشستند.

صحیفه نور، جلد ۶، ص ۱۶۸

۲- چرا مسلمین بر ضد مستکبرین قیام نمی کنند؟

مسلمین را چه شده است که در این مسائل که مربوط به اسلام است و مربوط به حیثیت مسلمین است ساکت نشسته اند. تماشاچی شده اند؟ ما احتیاج به کمک های جندی و کمک های ارتشی نداریم و ما خودمان حساب اینها را پاک خواهیم کرد، لکن تاسف دارد که مسلمین بی توجه هستند به این مسائل اسلامی، بی توجه هستند به قرآن کریم عمل نمی کنند به صریح قرآن کریم که فرموده است که: اگر یک طایفه ای ولو مسلم باشد اگر چنانچه حمله کرد بر طایفه دیگر از مسلمین، بر مسلمین لازم است که از آن طایفه مظلوم دفاع کنند. چرا خبرگزاری های خودشان را نمی فرستند و ببینند مسائلی که در ایران واقع شده است، مصائبی که در ایران واقع شده است؟ و چرا اگر خبرگزاری هایی باشد و اطلاع بدهد به آنها در رادیوهای آنها منعکس نمی شود؟ این سکوت مرگبار چیست که در مسلمین است؟ شما گمان می کنید که مطرح عراق و ایران است و صدام است و مملکت ایران؟ قضیه این نیست. نه مطرح یک کشور. مطرح تمام کشورهای اسلامی است، مطرح مستضعفین جهانند. آن چیزی که آنها می خواهند این است که مسلمین متفرق باشند و آنها حکومت کنند به این مسلمین. آنها تمام جوان های ما را به تباهی بکشند. آنها به ایران فقط نظر ندارند. آنها به همه بلاد مسلمین، به همه بلادی که تحت سلطه اسلام باید باشد آنها نظر دارند. لکن می بینند که اگر یک میلیارد مسلم با هم مجتمع بشود و آن معنایی که در سی و پنج میلیون جمعیت ایران تحقق پیدا کرد و ضربه زد به آنها، آن چنان ضربه ای که تا آخر سر خودشان را نمی توانند بلند بکنند، اگر یک میلیارد جمعیت مسلمین این طور بشوند چه خواهد شد؟ آنها برای جلوگیری از این معناست که این معناست که این جنگ ها را به پا می کنند. چرا باید دولت های اسلامی این طور از هم منفصل باشند و جدا باشند؟ چرا باید دولت های اسلامی توجه به مسائلی اجتماعی و سیاسی اسلام نداشته باشند؟ چرا باید ممالک اسلامی توجه نداشته باشند که نقطه نظر آنها اسلام است نه ایران؟ ملت ها همه توجه دارند، چرا دولت ها توجه ندارند؟ تا کی باید ما و دولت های ما تحت سلطه اجانب باشیم؟ تا کی باید مستشاران آمریکا و شوروی به ما حکومت کنند؟ تا کی باید یک گروهان شوروی، یک گروهان انگلیسی، یک گروهان آمریکایی بیاید و به ارتش ما حکومت کند؟ ما آنها را بیرون کردیم شما هم بیرون کنید. سایر ممالک اسلامی هم بیرون کنند. ما آنها را بیاید که تشنه ایجاد می کنند در ایران به جای خودشان نشاندند ایم و می نشانیم. سایر ممالک اسلامی هم مکلفند به این که آنها را بیاید که بر خلاف دستورات نبی اسلام ایجاد تشنه می کنند، آنها را بگیرند و بیرون کنند و از بین ببرند. چرا نشسته ایم ما؟ چرا مسلمین نشسته اند؟ چرا نهضت نمی کنند؟ چرا قیام نمی کنند مسلمین بر ضد مستکبرین؟ چرا مستضعفین جهان قیام نمی کنند بر ضد مستکبرین؟ سیاه های آمریکا ما را تایید کردند لکن دولت های اسلامی اکثرا تایید نکردند. ملت ها در هر جا بودند ما را تایید کردند، مسلمین ملت هاشان در هر جا بود ما را تایید کردند و این دولت غاصب بعث را، بعث عراق را محکوم کردند، لکن دولت ها این کار را نکردند. چه طور شده است دولت هارا؟ چرا باید تا آخرینها تحت فشار ظلم ابر قدرت ها تسلیم بشوند؟ چرا باید افغانستان را آن طور کنند و مسلمین نشسته باشند؟ چرا باید ایران را این طور کنند و مسلمین ساکت باشند؟ نشسته اند که یکی یکی اینها را از بین ببرند. نوبت بعدی بشود؟

صحیفه نور، ج ۱۳، صص ۱۶۶، ۱۶۷

۳- تکلیف ما مبارزه با ظلم هاست

و من امیدوار هستم که خداوند تایید کند ما را در این مقصدی که داریم، لکن مهم این است که ما تکلیفی ادا می کنیم، تکلیف ما این است که در مقابل ظلم ها بایستیم، تکلیف ما این است که با ظلم ها مبارزه کنیم، معارضه کنیم، اگر توانستیم آنها را به عقب

برانیم که بهتر و اگر نتوانستیم، به تکلیف خودمان عمل کردیم. این طور نیست که ما خوف این را داشته باشیم که شکست بخوریم. اولاً که شکست نمی‌خوریم، خدا با ما است و ثانیاً بر فرض این که شکست صوری بخوریم شکست معنوی نمی‌خوریم و پیروزی معنوی با اسلام است، با مسلمین است، با ماست. شما قدرتمند باشید و در مقابل همه مشکلات قیام کنید و وحدت خودتان را حفظ کنید. توجه به خدا را حفظ کنید، از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه شما را خواستارم و امیدوارم که با صحت و سلامت پیروزی پیدا بکنید و بر همه مشکلات غلبه کنید.

صحیفه نور، ج ۱۲. صص ۹۲ و ۹۳

۴- ما باید با صلاح ایمان با قدرت‌ها مقابله کنیم

شما می‌دانید، در تاریخ دیدید که مسلمین صدر اسلام با یک وعده کم اما مجتمع و با ایمان غلبه کردند، در ظرف کمتر از نیم قرن بر تقریباً معموره آن وقت غلبه کردند برای این که با هم بودند و اسلحه ایمان در دست آنها بود. کی ما می‌خواهیم این اسلحه ایمان را - که کنار گذاشته است - به دست بگیریم و با این قدرت‌ها با اسلحه ایمان مقابله کنیم؟ شما دیدید که یک ملتی که عددش کم و هیچ اسلحه نداشت و هیچ ابزار جنگی نداشت و هیچ نظامی‌گری نداشت و ابزار ایمان داشت و با ابزار ایمان غلبه کرد بر یک قدرت شیطانی که همه قدرت‌ها دنبال او بودند. نه همان ابر قدرت‌ها، همه قدرت‌ها دنبال او بودند. این قدرت ایمان بود که یک مشت مردم را که هیچ نداشتند غلبه داد. این همان قدرتی بود که در صدر اسلام با یک ابزار کم غلبه کردند بر روم با آن بساط.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۹۳

۵- مبارزه با استعمارگران و مخالفین بزرگ اسلام ((آمریکا و انگلیس))

مهمترین و درد آورترین مساله‌ای که ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع امریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمندترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند.

آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی‌نماید. او مردم مظلوم جهان را با تبلیغات وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می‌گردد، استثمار می‌نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی‌پناه را می‌مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند، امروز گرفتار این جنگ‌های تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است خون جوانان ما را بریزد او سایر کشورهای تحت نفوذش را وادار نموده است تا ما را با حصر اقتصادی از پای در آورد مع الاسف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سرستیز برداشته. ملت‌های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می‌جنگد و شهدای ما این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می‌کنند. پس ذکر این مسئله ضروری است که در گریه‌های غرب کشور عزیز ما در گریه‌هایی است از جانب آمریکا که گروه‌های از خدا بی‌خبر وابسته. هر روز ما را با آن مواجه کرده‌اند و این به محتوای انقلاب اسلامی ما مربوط می‌شود که بر پایه استقلال واقعی بنا گشته است. چه اگر ما با آمریکا و یا سایر ابر قدرت‌ها و قدرت‌ها کنار آمده بودیم. گرفتار این مصائب نبودیم ولی مردم ما دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند تن به خواری و ذلت دهند و مرگ سرخ را به زندگی ننگین ترجیح می‌دهند. ما برای کشته شدن حاضریم و با خدای خویش عهد نموده ایم که دنباله روی امام خود سیدالشهدا (ع) باشیم. ای مسلمانانی که در کنار خانه خدا به دعا نشسته‌اید! به ایستادگان در مقابل آمریکا و سایر ابر قدرت‌ها دعا کنید و بدانید که ما با عراق جنگی نداریم و مردم عراق پشتیبان انقلاب اسلامی ما هستند. ما با آمریکا در ستیزیم و امروز دست آمریکا از آستین



دولت عراق بیرون آمده است و به امید خدا این ستیز تا استقلال واقعی ادامه دارد که بارها گفته ام ما مرد جنگیم و تسلیم برای مسلمانان معنا ندارد. ای کشورهای بی طرف! شما را به شهادت می طلبیم که آمریکا قصد نابودی ما را دارد، کمی به خود آئید و ما را در هدفمان کمک کنید. ما به شرق و غرب به شوروی و آمریکا پشت کرده ایم تا خود، کشور خود را اداره کنیم، آیا حق است تا این چنین مورد هجوم شرق و غرب واقع شویم؟ با اوضاع فعلی جهان این یک استثنای تاریخی است که با مرگ و شهادت و شکست ما، مطمئناً هدف ما شکست نمی خورد. بارها گفته ام که گروگان گیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. اینان فعلاً با باز پس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه های ما آزاد می گردند که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده ام تا آنان به هر نحو که صلاح می دانند عمل نمایند. با اینان در ایران به بهترین وجه رفتار شده است ولی تبلیغات آمریکا و اقمارش از هیچ دروغ و افترا و تهمت در این مورد فروگذار نکردند. در حالی که آمریکا و انگلیس به فرزندان عزیز ما بدترین اهانت ها و شکنجه های جسمی و روحی را نمودند و هیچ مقام رسمی ای در مجامع بین المللی از این دوستان عزیز ما دفاع نمود و هیچ کس آمریکا و انگلیس را در مقابل این رفتار وحشیانه، محکوم نکرد. از خداوند متعال آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی را برای تمام ملت های در بند آرزو مندیم.

صحیفه نور. ج ۱۳. ص ۸۳. ۲۱/۶/۱۳۵۹

۶- مقابله مسلمین با مخالفان، با استفاده از سلاح ایمان

یک فردی که با قوه ایمان پیش می رود با افراد زیادی که همان قوه دارند لکن ایمان ندارند این مقابله می کند. در اسلام اگر ملاحظه کرده باشید. در بعضی از جنگها که پیش آمد برای مسلمین و یک عده کمی بودند تمام قوایشان به حسب آن طوری که در تاریخ هست ظاهراً سی هزار بود و پیشقراول لشکر روم ظاهراً بود. پیشقراولشان شصت هزار بود و دنبالش هشتصد یا هفتصد هزار جمعیت با ساز و برگهایی که آن وقت روم و ایران داشتند این کتیبه آنها یعنی پیشقراولهای آنها وقتی که روی آوردند که شصت هزار ظاهراً بود. یکی از سردارهای اسلام گفت که من با سی نفر می روم با اینها مقابله می کنم با سی عدد و ما اگر اینها را ترساندیم و سی نفرمان رفت و شصت هزار نفر را عقب نشانند. این چشم زخم اسباب این می شود که اینها آن لشکر بزرگشان هم شکست بخورد. خوب اشخاصی که آنجا بودند گفتند سی تا آخر نمیشود. شصت هزار نفر با سی نفر؟ بالاخره قرار شد شصت هزار نفری. هر نفر مقابل هزار نفر و شکست دادند اینها را و این اسباب این شد که لشکر روم که تهیه دیده بود و هشتصد هزار هم دنبالش بود. ان هم شکست بخورند و بروند سراغ کارشان. این قوه ایمان است یعنی یک مومنی که اگر بکشد. بهشت می رود و از اینجا بهتر است، با یک همچو حربه ای که حربه ایمان است. این دیگر ترسی از این ندارد که کشته بشود این شهادت را برای خودش سعادت می داند. آنهایی که مقابل شما هست. برای دنیا می زنند. انهایی که اعتقاد به ماورای طبیعت ندارند، اعتقاد به قیامت ندارند، اعتقاد به بهشت و جهنم ندارند، آنها برای همین دنیا است، می خواهند دنیایشان درست بشود. خوب کسی که می خواهد هی خودش را حفظ کند که غلبه کند و دنیایش چه بشود. اما این آدمی که برای خدا، این آدمی که برای مقصد الهی قدم بر می دارد و وارد میدان می شود، این آدم برای دنیا نیست تا این که لرزه ای در قلبش بیاید. این برای خداست.

صحیفه نور. ج ۱۲. ص ۴۵

۷- ما مکلفیم به مبارزه با مخالفین اسلام و ملت

وعمده مطلب این است که ما تکلیفی داریم، ما مکلفیم، خدا به ما تکلیف داده است که با این مخالفین اسلام و مخالفین ملت اسلام مبارزه کنیم یا پیش می بریم. یا نمی بریم اگر پیش بردیم که الحمدلله، هم ما به تکلیفمان عمل کرده ایم و هم پیش بردیم و اگر هم مردیم و کشته شدیم. به تکلیفمان عمل کردیم. ما چرا بترسیم. ما شکست نداریم، شکست برای ما نیست برای این که از دو

حال خارج نیست یا پیش می‌بریم که پیروز هم شدیم یا پیش نمی‌بریم که پیش خدا آبرومندیم. اولیا خدا هم شکست می‌خورند. حضرت امیر در جنگ معاویه شکست خورد، این که حرف ندارد. شکست خورد، امام حسین سلام الله علیه هم در جنگ با یزید شکست خورد و کشته شد اما به حسب واقع پیروز شدند آنها، شکست ظاهری و پیروز واقعی بود. اگر ما هم که برای خدا می‌خواهیم کار کنیم شکست هم بخوریم، تکلیف را عمل کردیم و به حسب واقع هم پیروزی با ما خواهد شد.

صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۲

۸- مقابله ملت ایران با تمام قدرت ها

شما مثل این که از انقلاباتی که در دنیا واقع شده است، کم توجهش کردید و انقلاب مثل یک تبدیل مثلا نخست وزیری با یک رئیس جمهور می‌دانید. شما می‌دانید که این انقلاب ایران یک انقلاب نمونه است. از حیث این که انقلاب هایی که در دنیا بوده است و در این صد سال اخیر زیاد هم بوده است، آنها با یک کودتای نظامی بسیاری از اوقات واقع می‌شده است یک قدرت شیطانی می‌رفته است. یک قدرت شیطانی دیگر جایش می‌آمده است. به مجرد این که انقلاب می‌شده است و این کودتا تحقق پیدا می‌کرده است، در دست و دهان و قلم همه را می‌شکستند. در همین چند روز که ملاحظه می‌کنید یک انقلاب در یکی از ممالک واقع شده است و دنبالش به طوری که رسانه ها می‌گفتند تمام مطبوعات تعطیل، تمام فعالیتهای سیاسی تعطیل. تمام احزاب تعطیل و خفقان برای همه. و باز انقلاباتی که در دنیا شده است مثل انقلاب اکتبر، انقلاب فرانسه. اینها در سالهای طولانی. تا سالهای طولانی دنبالش زحمت ها، قحطی ها و کشتارهای چند میلیونی.

صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۸

۹- طریق مبارزه انبیاء قیام بر ضد مستکبرین بوده است

سابقا یک مطلبی بود که علمی بود که اگر اجتماع کنند مردم با هم اگر یک ملتی با هم اجتماع بشود نمی‌شود جلویشان را بگیرند روی آن مساله علمی ای که داشتند و دید سیاسی که داشتند نمی‌گذاشتند اقشار با هم نزدیک بشوند ما را از دانشگاهی ها همچو دور کردند که ماها آنها را تکفیر می‌کردیم آنها ما را تحمق می‌کردند آنها می‌گفتند این دسته -عرض می‌کنم- که عمال دربار هستند، آخوند یعنی درباری، آخوند یعنی انگلیسی. اصل دین را اینها دین را آنکه به جا آورند برای افیون است دین اینها قدرتمندها ایجاد کرده اند و دینی را که اینها ایجاد کرده اند قدرتمندها بودند برای این که مرد را خواب بکنند و آنها قدرت خودشان را اعمال بکنند که مبادا توده ها بر ضد قدرتمند ها چیره بشوند اینها با وعده بهشت و با وعده این طور چیزها مردم را آرام می‌کنند لالایی می‌گویند برای مردم، مردم را بیهوش می‌کنند و قدرتمندها مردم را می‌چاپند در صورتی که اگر هر منصفی به تاریخ انبیا مراجعه کند می‌بیند که انبیا بودند که توده ها را بیدار می‌کردند بر ضد دولتها خوب این موسی علیه سلام است که توده مردم را یک آدم شبان با یک عصا راه افتاد توده مردم را بیدار کرد بر ضد فرعون نه فرعون موسی را درست کرد برای خواباندن آنجا موسی مردم را تجهیز کرد برای اینکه جلوی قدرتمند ها را بگیرد این تاریخ اسلام که دم دستمان است و همه شما می‌دانید که این طور نبود که قدرتمندهای قریش حضرت رسول را درستش کرده باشند و دین اسلام را درست کرده باشند برای اینکه توده ها را خواب بکنند این حضرت رسول بود که توده ها را بیدار کرد، گداها را بیدار کرد، صعلوک را بیدار کرد، فقرا را بیدار کرد و بر ضد این چیزها قیام کرد بر ضد قدرتمندها جنگهای پیغمبر همه با قدرتمندها بوده این طرف عبارت از یک عده بی‌ساز و برگ یک عده توده مردم فقرا و ضعفا و مستضعفین و مستکبرین و عرض بکنم که دارای کذا و کذا آن تبلیغات آنها به قدری بوده است که شاید در بین خود ماها و شاید در بین جوان های ما این معنا را به باور رسانند به ثبت رسانند که خیر، اصل دین برای همچنین چیزی است در صورتی که اصل مطلب بوده است در خارج همه می‌دانند که عکس مطلب بوده است همیشه نزاع ما بین پیغمبرها از توده ها شروع شده بر ضد مستکبران، بر ضد قدرتمندان از آن رو ((این روحانیون طرفدار دولتها هستند شما اگر سوابق را ما



یادمان نیست چه برسد به شما ولیکن من از اول دولت رضا شاه تا حالا یادم هست و وارد در جریان بودم و مطلع بودم شما البته اکثران یادتان نیست از اولش از بین ما شاید بعضی هایتان آنکه با این قدرت شیطانی در طول این پنجاه و چند سال مخالفت کرد روحانیون بودند تمام جبهه های سیاسی کنار بودند گاهی ممکن بود یک کلمه ای در خارج اینها بگویند اما آنکه در داخل، در داخل مملکت قیام کردند بر ضد رضا شاه علمای تبریز بودند یک وقت هم علمای خراسان بودند یک وقت هم علمای اصفهان بودند که در قم جمع شدند که ما همه اش را حاضر بودیم آن که در مجلس مخالفت می کرد جبهه ملی نبود مدرس بود نهضت آزادی نبود مدرس بود که می ایستاد بر خلاف آنجا اینها آنوقت چیزی نبودند کاری نداشتند به این کارها بعد که چیز شد خوب آنها حالا هستند ما کاری با آنها نداریم اما قضیه این است که تبلیغات بر ضد روحانیت بوده است و این تبلیغات برای خاطر این بوده است که آنها می خواستند که این جناح روحانی را از مردم جدا بکنند تا نتوانند اینها با هم مجتمع بشوند و تا نتوانند منافع اینها را در اختیار بگیرند این قضیه تر آنها و جهات سیاسی و علمی.

صحیفه نور. ج ۶، صص ۳۰ و ۳۱ و ۳۲

### پرنوی از بیانات حضرت امام پیرامون تسخیر لانه جاسوسی توسط دانشجویان

تسخیر لانه جاسوسی

سفارتخانه‌ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و اینها جاسوسی می کردند. ملتی که برای خدا قیام کرده و شهادت طلب می کند از هیچ نمی ترسد.

ما مدعی هستیم که اینجا سفارتخانه نیست، اصلش قضیه سفارت در کار نبوده و ما مدعی هستیم که این آدمهایی که در اینجا بودند، اینها اجزاء سفارتخانه نبودند، به اسم سفارتخانه شما یک چیزی درست کردید که لانه جاسوسی است و بیایند ببینند که آیا این چیزهایی که در این سفارتخانه هست، اینها اسباب دست جاسوسهاست یا وسایلی است که سفارتخانه لازم دارد؟

ما که مرکز جاسوسی را گرفتیم نه سفارتخانه را

اینها اگر هم یک وقت بی عقلی کنند و فرض کنید بریزند به ایران، این جوانهای ما آنها را با چنگک و دندان از بین می برند، نمی گذارند اینها یکیشان هم بروند. اگر هم این کاری که کرده بود رسیده بود به آنجایی که بیایند در تهران و بیایند در این لانه جاسوسی آن وقت می فهمیدند که با چه اشخاصی طرف هستند. در هر صورت من از شماها تشکر می کنم که خودتان بدون اینکه غیر از خدا یک کسی وادارتان بکنند (این چیزی است که از مبدا الهی جوشش پیدا کرده) خودتان وارد این میدان شدید.

این دفعه دومی است که آقای پاپ برای من کاغذ می دهند و اشخاص را می فرستند. دفعه اول برای آن لانه جاسوسی بود که جوانهای عزیز ما اطلاع پیدا کردند که این مرکزی که در ایران به اسم سفارت امریکا هست سفارتخانه نیست و اشخاصی که در آنجا هستند اشخاص دیپلمات نیستند بلکه جاسوسانی هستند که در مرکز جاسوسی متمرکز هستند و برای ضرر ملت ما، و کشور ما در آنجا مجتمع هستند و آقای پاپ شاید ندانسته توصیه کردند برای آنها و من در آن وقت مفصل تنبیهاتی به ایشان دادم.

ما باید هر چه فریاد داریم به سر اینها بزنیم و امروز که سالروز لانه جاسوسی است، من به ملتمان تبریک عرض می کنم و این عملی که دوستان اسلام، مجاهدین اسلام انجام دادند، اگر این لانه جاسوسی در اینجا بود، شاید ایران را به تباهی می کشید.

دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند با عمل انقلابی خودشان ضربه‌ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرفراز کردند.

پیام امام خمینی به مناسبت سیزده آبان (روز دانش آموزان)

بسم الله الرحمن الرحيم

روز سیزده آبان، روز هجوم وحشیانه رژیم منحوس به دانشگاه و کشتار دسته جمعی دانشجویان عزیز ماست.

رژیم مخالف با تمام مظاهر تمدن و پیشرفت کشور، یک روز به مدرسه فیضیه و مدارس علوم اسلامی در سراسر ایران حمله ور می‌شد و یک روز به دانشگاه تهران و مدارس و دانشگاه‌های سراسر ایران، این مراکز دانش و دانشمندان. اکنون که سالروز حمله به دانشگاه است، برای پیوستگی بیشتر لازم است روحانیون عزیز قم و تهران و سایر شهرستانهای نزدیک به تهران در مراسمی که در دانشگاه تهران است، شرکت نمایند و همچنین روحانیون تمام شهرهای ایران در دانشگاه هر نقطه از ایران که بدین مناسبت مجلس بزرگداشتی برقرار کرده‌اند، شرکت نمایند و با حضور در دانشگاه‌های سراسر ایران و پیوستن به دانش آموزان و دانشجویان و استادان عزیز، توطئه‌های جدایی افکنانه بین این دو نیروی مترقی را خنثی کنند.

دشمنان ما در هر فرصت خصوصاً در این روز از هیچ توطئه‌ای دست بردار نیستند و با هر وسیله ممکن می‌خواهند آرامش را از ملت عزیز سلب کنند.

بر دانش آموزان دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه امریکا و اسرائیل گسترش داده و امریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند. بر دانش آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با تمام نیرو و وحدت خویش را حفظ و از انقلاب اسلامی خود طرفداری نمایند و بر ملت است که از این دو جناح عزیز با تمام قدرت پشتیبانی کنند. دست‌خدا به همراه همگی باد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمینی

۱۰/۸/۵۸

بر دانش آموزان و دانشجویان عزیز و اساتید و معلمان متعهد است که با تمام توان و قدرت در شناسایی عوامل فساد کوشش کنند و محیط آموزش و پرورش را از لوث وجود آنان پاک نمایند.

از خداوند متعال بیداری و هشیاری هر چه بیشتر نسل جوان را خواستار و رشد و تعالی علمی و اخلاقی آنان را خواهیم.

دانش آموزان عزیز با کمال دقت و بیطرفی اعمال و کردار دبیران و معلمین را زیر نظر بگیرند که اگر خدای نکرده در یکی از آنان انحرافی ببینند بلافاصله به مقامات مسئول گزارش نمایند و خود دبیران و معلمین با هشیاری مواظب همکاران خود باشند تا اگر بعضی از آنان خواستند افکار انحرافی خود را در خلال تدریس به فرزندان میهن اسلامی القا کنند، از آنان جلوگیری نمایند و در صورتی که فایده‌ای نبخشید، با قاطعیت مطلب را با مسئولان در میان بگذارند.

باید توجه داشته باشید که نفوذ منافقین و دیگر خرابکاران و افراد منحرف در دبیرستانها و دیگر مراکز تعلیم و تربیت موجب تباهی اسلام است و مسئول آن، همه دست‌اندرکاران امور تربیتی مخصوصاً دبیران و معلمان و دانش آموزان حزب‌اللهی می‌باشند.

دانش آموزان باید سعی کنند تاریخ انقلاب اسلامی را و نقش وحدت بین خودشان و دانشگاهیان را با روحانیون بیاموزند، زیرا اگر روحانیون شما را و شما روحانیون را بشناسید و با هم تفاهم کنید، مطمئن باشید که جناحهای غربزده و شرقزده از منافقان و چپگرایان و دیگر خرابکاران و منحرفان بر شما و کشور اسلامیتان طمع نخواهند کرد، و اگر هم طمع کنند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد.

دانشجو

ای قشرهای روشنفکر و ای قشرهای نویسنده، قلمها و گفتار خودتان را در راه این مستضعفین صرف کنید، ای دانشمندان ما، ای دانشجویان ما، ای فرهنگیان ما، ای دانشگاهیان ما، اجتماعات خودتان را برای راه این مستضعفین تقویت کنید، شما بودید که اینهمه خدمت کردید و اینهمه خون دادید و اینهمه حبس رفتید و اینهمه زجر کشیدید برای خلاصی از یوغ دشمنان، خلاصه از چپاولگری

چپاولگران، نگذارید زحمات خودتان هدر برود، قلمها را در راه خدمت به این خلق به کار بیندازید، گفتار را در راه خدمت به مستضعفین و اعمال را در خدمت به مستضعفین.

دانشجویان عزیز که پیشروان انقلاب وان شاء الله کسانی هستند که مقدرات کشور ما بعد از این در دست آنهاست دانشجویان عزیز که در این انقلاب همدوش همه برادران در راه اسلام قدم برداشته‌اند خوش آمدند. عزیزان من پیش من رهبری مطرح نیست، برادری مطرح است، خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است. انما المومنون اخوه در اسلام رهبری مطرح نیست، اصلا بزرگان اسلام ما هم در عین حالی که رهبرهای معنوی بودند مع ذلک پیششان مطرح نبوده است این معانی، من خدمتگزار شما باشم بهتر است تا اسم رهبری،

شما دانشجویان عزیز، خودتان در صدد این باشید که از غربزدگی بیرون بیایید. این گمشده خودتان را پیدا کنید، گمشده شما خودتان هستید، شرف خودش را گم کرده و شرف باید خودش را پیدا بکند. آنها در صددند که به هر ترتیب شده است خودشان را به ما تحمیل کنند و شما باید مقاومت کنید.

مقام معلم و مقام دانشجو که باید مغز متفکر یک ملت را تشکیل بدهد، از اموری است که باید به آن توجه زیاد بشود و وظیفه معلم و دانشجو مشخص باشد تا ان شاء الله بر آن طریقی که اسلام می‌خواهد و مقام انسانیت اقتضا می‌کند، از همان طریق راه بروند و طی مقامات را بکنند و به آنجایی برسند که انسان شوند.

دانشجویان ما باید خودشان اول توجه بکنند که رفتار خودشان، کردار خودشان، گفتار خودشان همه اینها منطبق با موازین اسلامی و اخلاقی باشد تا اینکه اگر مردم را دعوت کردید. به اسلام و باید هم دعوت بکنید، حرف شما مخالف با عمل شما نباشد. خودتان یک وضعی نداشته باشید که وقتی بگویید، مسخره کنند که آقا خودش فلان است و ما را دعوت به چه می‌کند.

از شما دانشجویان عزیز که امید آینده کشور اسلامی هستید تشکر می‌کنم که تشریف آوردید در این روز سرد و با شما ملاقات می‌کنم. شما می‌دانید که هر چه از خوبیها و بدیها برای یک ملتی تحقق پیدا می‌کند، وابستگی یا استقلال، در قید و بند بودن و اختناق یا آزادی، تابع تربیتهای دانشگاهی است. آنچه که دانشگاه در یک کشوری نقش دارد از امور مهمه‌ای است و نقش بزرگی دارد که این نقش بزرگ را اگر ایفا کند و به طور صحیح ایفا کند، کشور را به مقصد اعلای خودش می‌رساند.

این کاری که شما دانشجویان عزیز دارید و آن کار توجه به مسائل اسلامی دانشگاه، از امور بسیار با اهمیت و ارزشمند است و از آن طرف بسیار با مسئولیت.

جوانان متعهد در طول تاریخ به خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسلهای آینده سرمایه‌های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند. اینانند که با تعهد و سلاح و استقامت و پایداری می‌تواند کشتی نجات امت اسلامی و کشورهای خود باشند و این عزیزانند که استقلال و آزادی و ترقی و تعالی ملتها مرهون زحمات آنان است و اینانند که هدف اصلی استعمار و استثمارگران جهان‌اند و هر قطبی در صدد صید آنان است و با صید آنان است که ملتها و کشورها به تباهی و استضعاف کشیده می‌شوند.

و اکنون ای جوانان عزیز! و ای دانشجویان و دانشمندان! ای امید امروز و فرداهای امت و اسلام! امانت بزرگ استقلال و آزادی که از دام دو قطب شرق و غرب با مجاهدت و فداکاری ملت عظیم‌الشان ایران به دست آمده است، به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته است، همه ملت به خصوص دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند، مسئول نگهداری از این امانت بزرگ الهی می‌باشند.

دانشگاه

دانشگاه باید عالم درست کند، دانشگاه باید اشخاصی را درست کند که مملکت خودش را اداره کند از حیث علمیت، اداره کند از

حیث فرهنگ، نه اینکه غایت آمال این باشد، یک چیزی دستش بیاید برود تو یک اداره‌ای بنشیند مهمل.

باید شماهایی که اهل دانشگاه و تربیت و اهل تعلیم هستید، جوانها را تربیت کنید و تعلیم، همراه تعلیم، تربیت باشد. خداوند ان شاءالله همه‌تان را حفظ کند، همه موفق باشید مویید باشید. من تا آنقدر که هستم خدمت می‌کنم به شما، آنقدر که می‌توانم، البته من که نمی‌توانم خدمت صحیح بکنم آنقدر که می‌توانم می‌کنم.

باید دانشگاه اسلامی بشود تا علمی که در دانشگاه تحصیل می‌شود در راه ملت و در راه تقویت ملت و با احتیاج ملت همراه باشد. معنی اسلامی شدن دانشگاه این است که استقلال پیدا کند و خودش را از غرب جدا کند. عزیزان من! ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم، ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است (تکثیر حصار)، ما از دانشگاه استعماری می‌ترسیم.

از خداوند تعالی سعادت ملت اسلام را و سعادت جوانها را خواستارم و امیدوارم که همانطوری که پیشنهاد شده است. دانشگاهها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگیها تخلیه کنند تا اینکه ان شاءالله یک دانشگاه صحیح، اخلاقی اسلامی، فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند.

ما انقلاب دانشگاه را از محصولش باید بفهمیم، اگر ان شاءالله بعد از چند سالی دیگر محصول، محصولی شد انسانی، محصولی شد اسلامی، محصولی شد که برای کشور خودشان زحمت می‌کشند و کار می‌کنند، می‌فهمیم تحول پیدا شده. دنیا را دانشگاه به فساد کشانده است و دنیا را دانشگاه می‌تواند به صلاح بکشد. منشا همه سعادتها، مادی و معنوی، از دانشگاه است.

همه چیز ما در دانشگاه است. همت کنید با هم دانشگاه را اصلاح کنید.

باید همه اشخاصی که علاقه دارند به این کشور، علاقه دارند به اسلام، علاقه دارند به این ملت توانشان را روی هم بگذارند برای اصلاح دانشگاه، خطر دانشگاه از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است.

دانشگاه دو راه دارد: راه جهنم و راه سعادت، راه ذلت و مسکنت و نو کرمایی و امثال اینها و راه عظمت و عزت و بزرگ منشی.

شما باید کوشش کنید و دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام است که می‌تواند دانشگاه را اصلاح کند.

اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود.

دانشگاه را ببرید طرف اسلام، الهی‌اش کنید.

دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید، رو به معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود، همه درسها هم برای خدا خوانده بشود.

اگر این را توانستید که شما برای این کار بروید و این کار را بکنید در کارتان موفقید، چه برسید به مقصدتان، چه نرسید به مقصدتان.

پیام امام خمینی در مورد گروگانها و تصرف لانه جاسوسی امریکا

ملت ایران در مقابل این خاندان کثیف و امریکا و عمال آنان دست از مبارزات بر حق خویش بر نمی‌دارد و نخواهد برداشت.

دولت ایران و جناب آقای رئیس جمهور تمام کوشش و سعیشان را در استرداد شاه خائن و اخذ اموال ملت ایران از او بنمایند که ملت دلیر دست از این خواست بر حقشان بر نمی‌دارند و قدمی به عقب نمی‌گذارند.

یکی از آثار این خواست تصرف لانه جاسوسی بود که مورد تایید ملت قرار گرفت و چیزی جز عکس العمل جنایات دولت امریکا نمی‌تواند باشد اکنون که کمیسیون بررسی و تحقیق در مداخلات گذشته امریکا در امور داخلی ایران از طریق رژیم شاه سفاک، توسط جناب آقای رئیس جمهوری و شورای انقلاب اسلامی ایران تحقق می‌پذیرد. جنایات آنان به اثبات خواهد رسید.

لازم است در آن روز، معلولین عزیز و قهرمانان انقلاب ما در این مجمع حضور یابند و خانواده شهدا، طومارهای جنایات شاه و

امریکا را به محکمه بفرستند.

همانطور که بارها گفته‌ام ما خواستار استرداد شاه و اموال ملت از او می‌باشیم. دانشجویان مسلمان و مبارزی که لانه جاسوسی را اشغال کرده‌اند با عمل انقلابی خودشان ضربه‌ای بزرگ بر پیکر امریکای جهانخوار وارد نمودند و ملت را سرفراز کردند ولی از آنجا که در آینده نزدیک نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلام اجتماع می‌نمایند. با نمایندگان مردم است تا نسبت به آزادی گروه‌گانه‌ها و امتیازاتی که در قبال آن باید بگیرند تصمیم گیرند زیرا این مردم‌اند که باید در جریانات سیاسی دخالت داشته باشند؛ البته تا تشکیل مجلس شورای اسلامی، شورای انقلاب و جناب رئیس‌جمهور کوشش خودشان را درباره برگرداندن شاه و اموال ملت و جریانات سیاسی که زمینه اینگونه خواستها را فراهم می‌کند، مبذول دارند از خداوند متعال نصرت اسلام و شکست دشمنان اسلام را خواستارم.

(چهارم اسفند ۱۳۵۸)

سخنرانی مهم حضرت امام درباره اشغال لانه جاسوسی آمریکا در جمع

دانشجویان دانشکده اقتصاد دانشگاه اصفهان و گروه فنی اعزامی به پاکستان

شما می‌بینید که الان مرکز فساد امریکا را جوانها رفته‌اند گرفته‌اند و امریکاییهایی هم که در آنجا بودند گرفتند و آن لانه فساد را به دست آوردند و امریکا هم هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و جوانها مطمئن باشند که امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، بیخود صحبت اینکه اگر دخالت نظامی، مگر امریکا می‌تواند دخالت نظامی در این مملکت بکند؟ امکان برایش ندارد، تمام دنیا توجهشان الان به اینجاست. مگر امریکا می‌تواند مقابل همه دنیا بایستد و دخالت نظامی بکند؟ غلط می‌کند دخالت نظامی بکند. نترسید، نترسید. همین تعبیری که جوانهای ما از روی باز احساسات جوانی کردند که اگر چنانچه امریکا بخواهد دخالت نظامی بکند ما چه خواهیم کرد. اصلا این اگرش را هم نباید بگویند. امریکا عاجز از این است که دخالت نظامی در اینجا بکند، اینها یک مسائلی در پیششان است، یک مطالبی در پیششان است که روی آن مطالب گرفتاریهایی دارند، نمی‌توانند این کارها را بکنند. اگر آنها می‌توانستند دخالت نظامی بکنند، شاه را نگه می‌داشتند. با تمام قدرتشان، قدرتهای تبلیغی چیز کردند که نگش دارند و ملت ما اعتنا نکرد به آن و نه تنها او، همه قدرتها پشت سر هم ایستاده بودند که نگه دارند شاه را و نتوانستند نگه دارند برای اینکه ملت ما یک چیزی را که خواست نمی‌شود مقابل ملت بایستد کسی و چه بکند. هیچ ابداء. این مطلب را اصلا جوانهای ما پیش نیاورند این مطلب را که دخالت نظامی، آنها همیشه دخالت‌هایشان دخالت‌های شیطنتی است، توطئه است. آنها اگر بخواهند یک کاری هم بکنند، وادار می‌کنند جوانهای ما را که آنها تظاهر بکنند و در تظاهر اعمال آنها بیابند درگیری بکنند یا اینها و یک غائله راه بیندازند که ما نتوانیم یک محیط آزاد پیدا بکنیم، یک محیط آرام پیدا کنیم و مسائلی را که می‌خواهیم طرح بکنیم و می‌خواهیم ایجاد بکنیم، بتوانیم. آنها از این راه شیطنتها پیش می‌آیند. آنها شیطانهایشان را پیش همین جوانهای صافدل عزیز می‌فرستند تبلیغات می‌کنند. می‌نویسند به دیوار چه می‌کنند، عده. عده. یک وقت می‌بینید که یک عده جوان را راه انداختند توی خیابانها به یک تظاهراتی. تظاهرات بحق لکن آنها از همین تظاهرات بحق می‌خواهند استفاده ناحق بکنند.

همین قضیه‌ای که الان قضیه روز است در دنیا. قضیه قضیه سفارت امریکا یعنی نه سفارت، محل توطئه امریکا جوانها کشف کردند خیلی از چیزهایش را در همین قضیه دیشب به ما اطلاع دادند که زمزمه است در تبریز و در تهران و در بعضی جاهای دیگر که یک تظاهراتی بکنند برای پشتیبانی از آقای مهندس بازرگان. خوب همین قضیه را آنها خواستند (حالا نمی‌دانم موفق بشوند یا نه) خواستند که یک همچو چیزی درست بکنند بعد کم کم این را بکشاند به یک جایی که مثلا سفارت عراق هست بریزند بشکنند، سفارت - فرض کنید که - افغانستان هست بریزند بشکنند که مملکت ایران را موجه کنند با همه ممالک. آن شیاطین یک همچو نقشه‌هایی دارند. جوانهای ما باید بیدار بشوند که تحت تاثیر اینها واقع نشوند، اینها که می‌گویند تظاهر بکنید. مگر آقای بازرگان با

شورای انقلاب مخالفتی دارند؟ اینها همه و همه یک باب است منتها آقای بازرگان یک قدری خسته شده بودند، یک قدری - عرض کنم - عذرهایی داشتند و گفتند که حالا من کنار باشم، لکن نه این است که حالا ایشان که کنار هست دیگر آقای بازرگان دخالتی در امور ندارد، ایشان یکی از آن اشخاصی است که مورد احترام همه است. خیال نکنند که یک بی‌احترامی به ایشان شده است، نخیر مورد احترام است و برای خاطر یک امری که ملت هم قبول دارند، نیفتند توی خیابانها راه بیندازند یک چیزی که آنها که می‌خواهند یک بازی درست کنند، یک وقتی یکی را بزنند بکشند. یک دو تا شعار از (شما اگر یادتان باشد من نبودم در اینجا لکن برای من نقل می‌کردند. این دسته‌جاتی که در قم آن وقت بر ضد رژیم سابق شعار می‌دادند، اینها شعار آرام می‌دادند، یکدفعه می‌دیدند که از اینجا یک کسی یک چیزی انداخت یک شیشه‌ای را شکست، یک بانکی را شکست، یک جایی را خراب کرد، گاهی یکی آدمی را کشت، می‌ریختند به جان هم، یک کشتار پیدا می‌شد زیاد. آنها روی حساب، همیشه روی نقشه حساب می‌کنند و اینطور کارها را می‌کنند، قضیه دخالت نظامی ابدًا مطرح نیست، دخالت‌های توطئه‌گری اینطوری یعنی از قوای خود ما استفاده می‌کنند، قوه خودشان را از آن استفاده نمی‌کنند، در این ممالک از قوای خود ما استفاده می‌کنند. خوب شما کردستان را ببینید که اینها از چه استفاده می‌کنند، یک نفر سرباز امریکایی نمی‌آید آنجا یک کاری بکند، آنها با شیطنت استفاده می‌کنند از خود این افرادی که یا وابسته هستند به آنها یا اعوجاج دارند، آن وقت این دست دومی‌ها که اعوجاج دارند، از ساده‌دلی بعضی از کردها استفاده می‌کنند، با آنها یک - چیز - صحبت می‌کنند منتشر می‌کنند که بنا دارند که تمام کردستان را بکوبند. این ارتش ایران که رفته آنجا برای اینکه جلوگیری کند از اینکه آنها دارند می‌کشند و سر می‌برند و اذیت می‌کنند، فوراً آنها دنبالش برمی‌دارند می‌نویسند که ما می‌خواهیم یعنی دولت ایران می‌خواهد که کردها را بکوبد. آن رفته که کردها را حفظ بکند اینها می‌گویند رفته کردها را بکوبد.

این اشخاصی که هی فدایی خلق خودشان را معرفی می‌کنند، من که در این چیزهایی که برای پشتیبانی از این جوانها بود که آنجا را گرفتند، به گوش من نخورد که اینها پشتیبانی کرده باشند. اگر اینها امریکایی نیستند، چطور پشتیبانی نکردند از اینها؟ اگر اینها مال شوروی هستند خودشان یا خیر ملی هستند. آدمی که ملی است، با امریکا خوب دشمن است همانطوری که همه ملت ما دشمن شماره اول خودش را امروز امریکا می‌داند. برای اینکه دشمن شماره اول ما را برده است امریکا نگه داشته است. آن وقت هم که آن بود، دشمن شماره یک ما آنها بودند اینها اذتاب آنها بودند، اینها کسانی بودند که ماموریت داشتند برای وطنشان، یعنی ماموریت داشتند که این وطن را نگذارند که یک قدم جلو برود. مایی که و شمایی که و ملت ما که دشمن شماره یکش را امریکا می‌داند و حالا هم که جوانها رفتند آنها را گرفتند دیدند که مرکز توطئه بوده آنجا، به گوش من نخورد که از این فداییان خلق یک پشتیبانی از اینها شده باشد.

(تاریخ سخنرانی ۱۶ آبان ۱۳۵۸)

دلایل تبعید از کلام امام

سؤال: آیا دلایل تبعید خودتان را می‌توانید تشریح کنید؟

جواب: پانزده سال قبل که شاه قصد داشت به دستور امریکا لایحه مصونیت مستشاران امریکایی را به تصویب مجلسین برساند، من این خیانت‌شاه را نسبت به ملت ایران، در طی یک سخنرانی و صدور یک اعلامیه محکوم نمودم و ملت ایران را از این سیاست استعماری امریکا مطلع ساختم که پس از چند روز مرا از ایران پس از آنکه شبانه به منزل در قم حمله کردند، دستگیر و سپس به ترکیه تبعید نمودند و در آنجا هم دولت ترکیه تحت فشار افکار عمومی از دولت ایران خواست که محل تبعید مرا کشوری غیر از ترکیه قرار دهد که سر انجام به عراق تبعید شدم و در آنجا پس از حدود پانزده سال، دولت عراق تحت فشار شاه مخالفت خود را با فعالیتهای اسلامی من علیه رژیم سلطنتی و شاهنشاهی ابراز کرد و از این جهت تصمیم گرفتم که به کویت که یک کشور اسلامی



است بروم تا در آنجا در مورد محل اقامت تصمیم بگیرم و با داشتن ویزای آن کشور، دولت کویت از ورود من به آن کشور جلوگیری نمود و به ناچار به فرانسه آمدم، اقامت من در اینجا نیز موقتی است.

(تاریخ مصاحبه: ۱۴ آذر ۱۳۵۷)

مصاحبه خبرنگار روزنامه فرانسوی لوموند (اریک رولو) با امام خمینی (ره)

سوال: شما موضع دانشجویان ایرانی را تایید کردید، آیا نگهداری گروگانها با قوانین اسلامی مطابقت دارد، حتی در موقع جنگ؟  
 جواب: آنجا من به شما گفتم مثل اینکه اشتباه به شما رسید و شاید باز این اشتباه را دستگامهای تبلیغات صهیونیستی کرده باشند. آنچه من گفتم این بود که ما نمی‌توانیم ملتی را که اینقدر از امریکا ضربه دیده، اگر چنانچه امریکا شاه را نگه دارد و این امر طولانی شود یا بخواهد مملکت ما را بمباران کند، ما نمی‌توانیم جوانان را کنترل کنیم. مردم ما پنجاه سال است که از امریکا ضربه خورده‌اند. ممکن است که جوانهای ما اینجاها را خودشان به هم بزنند. من اینطور گفتم، نه اینکه ما ابتدائاً این کار را می‌کنیم. الان هم آنها در کمال خوشی و آسایش هستند و تبلیغات آقای کارتر بر خلاف این است لکن واقع این است. من فرستادم تحقیق کردم، به گروگانها هیچ صدمه‌ای نرسیده است و اسلام با همه مردم دنیا می‌خواهد با خوبی رفتار کند. بله، اسلام با کسانی که توطئه گر هستند و بخواهند برخلاف مصالح مسلمین و مصالح بشر عملی بکنند با آنها هم سخت‌گیری می‌کند.

(تاریخ مصاحبه: ۹ آذر ۱۳۵۸)

مصاحبه با خبر نگاران در ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸

سوال: آیا حضرتعالی هنوز می‌فرمایید که اگر شاه به ایران بازنگردد گروگان‌های امریکایی آزاد نخواهند شد؟

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم. این مسئله مربوط به ملت است. سی و پنج میلیون ملت ما خواستشان این است و باید ما بررسی کنیم راجع به اینکه چرا ملت ما می‌خواهد که شاه بیاید و تا نیاید دست از این گروگانها برداشته نخواهد شد و چرا کارتر اینقدر اصرار دارد، قضیه این نیست که شاه بیاید ایران، ملت ما شاه را که دشمن خودش می‌داند می‌خواهد چه بکند. یک تحفه‌ای نیست برای ملت ما که بخواهد او را در موزه نگه دارد، بلکه مطلب این است که دو جهت هست که ملت ما می‌خواهند شاه بیاید و ما اصرار داریم، که این دو جهت یکیش اهمیتش بیشتر از دیگری است. یک جهت راجع به اینکه ما ملتی هستیم که الان اقتصادمان خیلی قوی نیست و داراییهای ایران، بسیار در دست شاه مخلوع و بستگان اوست و این در بانکهای امریکا و سایر کشورها متمرکز است. و اینها همه مال ملت است و اینکه ما اصرار داریم شاه را بیاوریم برای این است که معلوم بشود که این اموال فقرا که در دست اینها و عمال اینها هست در کجاها هست و باید برگردد به ملت و مطلبی که اهمیتش بیشتر از این است. این است که ما می‌خواهیم او بیاید و ما ریشه این جنایاتی که این شخص در طول سی و هفت سال تقریباً به ایران کرده است و این خیانتهایی که به ایران کرده است و این آدمکشیهای دستجمعی که کرده است ما به دست بیاوریم که این با امر کی بوده. یک انسان، یک آدم که می‌خواهد در یک مملکتی حکومت کند بی‌جهت اینقدر جنایت نمی‌کند. این عامل اشخاصی بوده است. خود ایشان هم می‌گویند من مامور بودم برای وطنم. ما می‌خواهیم آن امر را پیدا بکنیم که آنکه امر کرده است که ایشان در وطنش اینهمه جنایت بکنند کیست و چه اشخاصی هستند؟ از این جهت ملت ما اصرار دارد به اینکه این آدم بیاید و این دو مطلب ثابت بشود در محاکمه. محکمه هر جور حکم کرد عمل بشود. و اما اینکه کارتر اصرار دارد به اینکه ایشان نیاید، باید ما ببینیم که این از باب این است که آقای کارتر بشر دوست است و حس انساندوستی این آقا، این آقای کارتر او را وادار کرده است که اینقدر اصرار بکند و در مقابل ملت‌های اسلامی بایستد و ارباب بکند و آنهمه مطالب پیش بیاید و منطقه را به خطر بیندازد، این برای این است که یک آدمی است انساندوست و برای انساندوستی - که - این نحو می‌کند؟ ما در آقای کارتر این انساندوستی را سراغ نداریم برای اینکه از اعمال ایشان معلوم است که ایشان این حس را ندارند. کسی که یک جانی را در حفظ خودش و حمایت خودش به عنوان انساندوستی نگه می‌دارد نباید در

ممالک بسیار، اینقدر جنایتها را و اینقدر آدمکشیها را علت باشد. این آدم انساندوست نیست و حس انساندوستی این چیز را نکرده است. اگر در ایشان حس انساندوستی بود. سی و پنج میلیون انسانهایی که در ایران بودند که یکیشان هم محمدرضا بود و همه از یک ملت و از یک کشور هستند، چه شد که در ظرف سی و هفت سال آنهمه جنایات بر ما شد و اخیرا با دست این شخص آنهمه کشتار می‌شد و در حکومت آقای کارتر بود و ایشان ابدا حس انساندوستی‌شان اسباب این نشد که یک تقاضایی لاقلا از این شخص بکند که نکن این کار را، بلکه آنطور که ما می‌دانیم ایشان علاوه بر اینکه تقاضا نکرده‌اند تهییج هم کرده‌اند، و اما اینکه اصرار دارند و از جهت انساندوستی معلوم شد نیست، معلوم می‌شود برای این است که اسرار او فاش نشود، اسرار روسای امریکا فاش نشود. ما با بودن شاه در اینجا اسرار شخص کارتر و اسرار اسلاف او را فاش خواهیم کرد و به ملت امریکا ارائه خواهیم کرد و ملت امریکا می‌فهمد که گرفتار چه روسای جمهوری هستند که ملتشان را به تباهی کشیده است و آبروی ملتشان را در بین مسلمین از بین برده است. ما برای این می‌خواهیم که بیاید و ایشان برای این جهت می‌خواهد که نیاید. این اصرار او به نیامدن برای اینکه خوف این را دارد که اسرار فاش بشود و ایشان دیگر نتوانند در مملکت خودشان یک زندگی صحیح داشته باشند و دیگر ریاست جمهوری ایشان هم فاتحه‌اش خوانده بشود و مملکت امریکا هم اگر مطلع بشود از مسائل و مطلع بشود از مصایب ما و مطلع بشود و رسانه‌های گروهی به آنها بفهمانند که در این مملکت چه گذشته است و اینها از دست روسای جمهور امریکا و دیگر روسای ابرقدرت، بر ما گذشته است اگر یک همچو احساسی را بکنند این طرفداری از کارتر را نمی‌کنند و من هم احتمال این را می‌دهم که طرفداری از کارتر یک قشر از اشخاصی است که تحت نظر خود آنها هستند نظیر آن طرفداریهایی که در اینجا از شاه می‌شد. از شاه مخلوع می‌شد که وقتی که مثلا- رئیس جمهور امریکا می‌آمد به ایران عده کثیری را می‌بردند به استقبال به اسم ملت. در صورتی که ملت هرگز از این امور اطلاع صحیح نداشت و هرگز حاضر نبود که استقبال بکند از شاه یا از مهمانهای شاه لکن آنها عده زیادی داشتند که این کارها را انجام می‌دادند. من احتمال می‌دهم که آقای کارتر هم عده زیادی از قبیل سازمان امنیت و اشخاصی که مربوط به خودش است داشته باشد و آنها به دانشجوهای ما در خارج این اهانتها را می‌کنند و این سختی‌ها را می‌گیرند و خود آقای کارتر هم که آقای انساندوستی است دانشجوهای ما که برای تحصیل علم آنجا رفتند، در آنجا آنطور با آنها رفتار می‌کند و وادار می‌کند که آنها را اذیت کنند، وادار می‌کند که سگ به جان آنها بیندازند و آنطور جنایات را بکنند. این آقای انساندوست وضعش این است و ما که یک ملت مظلومی هستیم ما می‌خواهیم که آن کسی که به ما خیانت کرده است خودش و اساس کارهایش معلوم بشود.

سؤال: ولی این جواب این نیست که آیا به اصطلاح اسرا آزاد خواهند شد یا نه؟ و ایشان آن جواب را می‌خواهند.

جواب: جواب شد. برای اینکه - اسرا یعنی - ملت نمی‌گذارد. ملت ما می‌خواهد و نمی‌شود غیر از این، ما بر خلاف ملت نمی‌توانیم عمل بکنیم.

سؤال: آیا این اسرا بنابراین همین جا خواهند ماند برای همیشه؟

جواب: خواهند بود تا شاه بیاید. اختیار این اسرا در دست کارتر است. این اسرا را می‌تواند کارتر اینجا آزاد کند مادامی که بفرستد مجرم ما را به ما تحویل بدهد و ما هم اسرا را.

سؤال: و تنها در آن صورت است که شاه برگردانده بشود. در غیر این صورت و لاغیر؟

جواب: نه خیر اینقدر بخواهد سؤال کند بیشتر از یک سؤال را جواب نمی‌دهم. نه خیر بگویید من وقت ندارم. ما باید، بیشتر از این وقت ندارم سؤال کنید جوابتان را بدهم.

مصاحبه خبرنگار سی. بی. اس (S.B.C) امریکا با امام خمینی (س)

سؤال: حضرت آیت‌الله، آقای کارتر دولت ایران را متهم به عملیات تروریستی می‌کند و مصرأ می‌گوید که اگر خدای ناخواسته



چنانچه صدمه‌ای در ایران به اسرا وارد بشود رژیم شما مسئول این مسئله خواهد بود.

جواب: ملت‌سی و پنج میلیونی تروریست هستند؟! از آقای کارتر باید پرسید که تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور است که یک ملت‌سی و پنج میلیونی که همه پشتیبانی از اینها کردند باز شما می‌گویید تروریست هستند! من دیدم کلامی که از ایشان صادر شده است، مع‌الاسف کلام عاقلانه‌ای نبود که: اینها دانشجو نیستند اینها لات هستند. اینها تروریست‌اند.

- دانشجوها، با لات در منطق شما یکی هستند؟! لات‌ها و اراذل با دانشجوها را شما در منطقتان یکی می‌دانید؟! توهین به دانشجوها در سراسر کشورهای عالم نیست این مطلب؟ ملت ما را شما تروریست می‌دانید؟ تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین طور است که ملت ما را تروریست بدانید؟! شما مطمئن باشید که ملت ما مسلم است و مسلم تروریست نیست و با اینها با کمال رافت عمل می‌کند. بهتر است از معامله شما با دانشجوهای ما در خارج کشور که آنطور شما دارید عمل می‌کنید آیا عمل شما تروریستی است که دانشجوهای ما را آنطور اذیت می‌کنند و سگها را به جان آنها می‌ریزند. یا نگهداری اینها در یک محفظه‌ای که محل خودشان بوده است و همه جور آسایش برایشان فراهم است و آمدند دیدند و ما اجازه دادیم که هر روز بروند آنها را ببینند؟ این عمل تروریستی است یا این عمل انسانی است؟ و اعمالی که امثال شماها انجام می‌دهید یک اعمالی است که شبیه به اعمال تروریستی است.

سؤال: حضرت امام اجازه می‌فرمایید که ایشان بروند به سفارت سابق امریکا و با گروه‌گانها صحبت‌بکنند و از سلامتی‌شان به اصطلاح و رفتار خوبی که با آنها می‌شود به دنیا بگویند.

جواب: مانعی ندارد خوب بروند آنجا جوانها آنجا هستند و آنها هم مانعی پیششان نیست که کسی برود ببیند - آنها - ببینند آنها سالم‌اند و حالشان خوب است و در رفاه هستند. ابد چیزی که موجب گرفتاری آنها باشد نیست. فقط در یک محلی هستند که حفاظت می‌شوند و ابد آسیبی به آنها نخواهد وارد شد، اصلاً، اصلش با این امور با اسیر اسلام بسیار رفتار انسانی می‌کند و او را از همه جهات حفظ می‌کند و ما هم تابع اسلام هستیم و جوانهای ما هم دانشجوهای اسلامی هستند و با آنها حتماً بدانید که رفتار خوب می‌کنند - حتی من پسر را گفتم که باید آن جهت را شما گوشزد کنید و خودتان مشاهده کنید و ایشان گفتند که نه آنها حالشان خوب است و من امیدوارم که تا آخر هم حال اینها خوب باشد و ابد آسیبی به آنها وارد نشود و آنها از امریکا بخواند و از کارتر بخواهند که وسایل آزادی آنها را او فراهم کند. ملت ما یک امر مشروعی دارد. یک حرف مشروعی دارد این حرف را قبول کنند. اینها هم آزاد خواهند شد.

سؤال: اجازه می‌فرمایید بگویم فقط خودشان بروند. می‌فرمایید که خودشان تنها بروند.

سؤال: حضرت آیت الله، در ازاء آزادی اسرای زن و سیاهانی که دستور فرمودید، شما چه انتظاری از دولت امریکا دارید؟

جواب: ما آزادی زنها را و آزادی سیاهها را برای این قایل شدیم که زنها در اسلام یک احترام ویژه دارند و سیاهپوستان هم تحت فشار امریکا بودند و ظلم بر آنها شده است و آنها را ما آنطور مقصر نمی‌دانیم بلکه آنها شاید تحت فشار بودند که اینجا آمدند و لهذا ما برای امتثال امر اسلام و خدا این عمل را کردیم و انتظاری از آقای کارتر نداریم و پاداشی نمی‌خواهیم. تمام مطلب ما این است که کارتر، این خیانتکار را به ما پس بدهد و شخص مجرمی که در یک مملکتی به یک ملتی جرم کرده است، در تمام قوانین دنیا این است که باید پس داده بشود به خود آن مملکت و ایشان - بر تمام - بر خلاف تمام موازین عقلی و عقلایی عمل می‌کند.

خبرنگار: حضرت آیت الله، به نظر ما یک مرد بسیار بسیار مهربان می‌آیید. یک مرد مقدسی، چهره مقدسی دارید. خیلی قیافه حضرت آیت الله مردمی هست و من هم به عنوان یک انسان فقط آرزو می‌کنم، دعا می‌کنم که خدای ناخواسته هیچگونه آسیبی به اصطلاح وارد نشود به روابط بین دو تا مملکت، چیز خارق‌العاده‌ای پیش نیاید.

**انسان و تربیت در نظرگاه امام خمینی (ره)**

متن کامل سخنان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی درباره آراء تربیتی امام خمینی که در تاریخ ۱۱/۳/۷۳ در مراسم افتتاحیه کنگره بررسی آثار و اندیشه‌های تربیتی امام خمینی در دانشگاه تربیت معلم ایراد گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله، والصلوة والسلام على رسوله و امين وحيه والسلام عليكم و رحمته الله از اينكه مي بينيم بعد از گذشت چند سال از رحلت حضرت امام و با وجود آنهمه مشكلات و تنگناها و آنهمه تبليغات سؤ شبانه روزي كه براي مخدوش كردن چهره انقلاب و امام از سوي دشمنان اسلام انجام مي شود باز جامعه اسلامي به هدفها و آرمانها و ارزشهايي كه حضرت امام بيانگر آنها بوده، كاملا وفادار مانده و نه تنها وفادار مانده بلكه روز به روز براي دريافت حقايقى بيشتر از زندگي و پيام واقعي او در زمينه هاي مختلف و فهم رمز و راز موفقيت او شيفته تر مي شود، مطمئن مي شويم كه در كار اين انقلاب الهى مسائلي فراتر از عوامل مادي و تحليلهاي عادي دخليند. من علت اين رويكرد رو به فزوني جامعه اسلامي و حتي توجه رو به توسعه افكار عمومي برخي از ملل غير اسلامي به سوي آراء و اندیشه امام را در صدق نيت و خلوص باطن و نفس مهذب امام مي دانم، او پيش از همه چيز به اين توصيه و تذكر اخلاقي عمل کرده بود كه مكرر مي فرمود: سعی كنيد رابطه بين خود و خدای خویش را اصلاح كنيد كه اگر اينچنين شود بقيه امور، هرچند سخت و دشوار همه اصلاح خواهد شد.

طبعاً در اين گردهمائي ها، اساتيد محترم و اهل علم و فضل بحثهاي تخصصي و فني خودشان را در رابطه با تعليم و تربيت از ديدگاه امام مطرح خواهند كرد. آنچه كه من در اين فرصت کوتاه لازم مي دانم، يادآوري چند نکته است:

از تورق اجمالي دفترهايي كه تهيه شده و حاوي مواضع و آراء تربيتي امام بود در مي يابيم افراي كه اين مطالب را از آثار امام استخراج کرده اند با مباحث تربيتي كاملاً آشنا بوده اند و انصافاً كار قابل تقديري شده و اين جزوه ها مي تواند مواد و مبنای خوبی براي دريافت آراء تربيتي حضرت امام باشد. اما به يك نکته خيلي مهم بايد بيشتر توجه كرد و آن اينكه شما مي دانيد سنت كه يكي از ارکان منابع فقه است منحصر به قول نيست بلكه قول و فعل و تقرير پيامبر اكرم (ص) هر سه راهنمای عمل و مبنای استنباط احكامند. بدون آنكه بخواهم تشبيهي کرده باشم وقتي كه ما معتقديم كه آراء و نظريات و مواضع امام خميني به عنوان يكي از پيروان و معتقدان واقعي پيامبر اكرم بيانگر اسلام ناب بوده - كه همين گردهمائي ها نشانه چنين باوري است - و اگر معتقديم كه تضمين و تداوم نهضت فرهنگي و سياسي اي كه امام خميني ايجاد کرده در گرو پيمودن راه آن حضرت است علاوه بر شناخت آراء و اندیشه ايشان از لابلای نوشته ها و گفته هاي او بايد به سيره عملي و نحوه رفتار و عملكردهاي او نيز با همان دقت توجه و مراجعه كنيم.

به نظر من آنقدر نکات آموزنده و تربيتي اي كه در مشي عملي و رفتارهاي سياسي، عبادي، اجتماعي، و خانوادگي حضرت امام وجود دارد كه ما را به هدفهاي تربيتي مورد نظر امام و فهم شيوه هاي تربيتي او راهنمائي مي كند بمراتب بيشتر و مؤثرتر از آنچه است كه در گفته ها و نوشته هاي ايشان هست. و اين موضوع تنها مربوط به تعليم و تربيت نمي شود. سال گذشته نيز كنگره ي جهت گيريهاي اقتصادي امام برگزار شده بود و بحثهاي اقتصادي امام را از كتابها و پيامها و سخنرايهاي ايشان استخراج کرده بودند ولي كمتر به مشي عملي امام در برخورد با مسائل اقتصادي و جهت گيري عملي ايشان در زندگي و در احكام فقهی اقتصادي و رفتارهاي ايشان توجه شده بود. خوشبختانه در اين كنگره به اين نياز توجه شده و يكي از مجموعه هايي كه تهيه کرده اند خاطرات مربوط به جنبه هاي عملي امام مي باشد ولي باز فكر مي كنم حق مطلب ادا نشده است. به نظر من زماني ما مي توانيم بگوئيم حضرت امام فلان موضوع را هدف اصلي تربيت مي داند و فلان شيوه را شيوه صحيح تربيتي مي داند كه علاوه بر استناد به گفته ها و نوشته

ها، به نوع زندگی امام و رفتارهای عملی تربیتی او و تاثیر آن هدفها و شیوه‌ها در متن زندگانی او نیز استناد شود. شاید در مقام سخن و نوشته، بسیاری از مباحث تربیتی امام همان مسائلی باشد که دیگر مکاتب نیز بدان تاکید دارند، مثلا توجه به تربیت پذیری کودک در مقایسه با سنین بالاتر، یا تقدم پرورش بر آموزش و مسائلی از این قبیل ولی وقتی که به جامعیت شخصیت و انسجام فکری کسی که این مطالب را عنوان می‌کند توجه کنیم و بخصوص در میزان باور داشت و تاثیر این امور در متن زندگی او عمیق بنگریم در می‌یابیم که تفاوتها بسیار است. من فقط اشاره می‌کنم به اهمیت و نقش نیت به عنوان یک رکن مهم در بسیاری از عبادات که امری درونی و قلبی است. اینکه فرموده اند: ضربه علی یوم الخندق افضل من عبادۃ الثقلین با معیارهای مادی قابل قبول و توجیه نیست. و حقیقت را باید در خداشناسی امام علی علیه السلام و نفس پاک و منزّه، و نیت خالص آن انسان کامل جستجو کرد. و این مقوله همان وجه امتیاز مکتب تربیتی اسلام با دیگر مکاتب است.

به دیگر سخن، فهم کامل مبانی تعلیم و تربیت اسلامی و هدفها و شیوه‌های آن زمانی امکان پذیر است که ما به مجموعه نظام فکری، عقیدتی و اصول جهان بینی اسلام توجه داشته باشیم.

تخصصی شدن علوم انسانی و دیگر رشته‌های علمی که از نیازهای عصر حاکمیت ماشین و تکنولوژی سرچشمه می‌گیرد با همه مزایا و پیشرفتهایی که داشته و دارد یک آفت اساسی نیز به همراه دارد و آن مورد غفلت واقع شدن ارتباط واقعی اشیاء و پدیده‌ها، و به تبع آن ارتباط واقعی اجزاء دریافتهای فکری و اندیشه آدمی با حقایق خارجی است.

تربیت از دیدگاه امام متضرع بر انسان شناسی است که آن نیز خود متضرع بر هستی شناسی و خداشناسی و به اصطلاح جهان بینی توحیدی است. ممکن است در پاره‌ای موارد شیوه‌های تربیت یکسان باشند اما هدفها متفاوت، حتی ممکن است هدفها در یک ارزیابی تخصصی نیز به ظاهر مشابه باشند اما دیدگاهی که این هدفها از آنجا منبث شده کاملا متفاوت و حتی رو در رو باشند. پس آنچه که در بحث از مکتب تربیتی امام که همان تربیت اسلامی است، عمده و اساسی می‌باشد توجه به مبانی فکری و فلسفی و عرفانی‌ای است که پشتوانه و منشا واقعی آن آراء تربیتی شده است.

البته منظور آن نیست که بجای پرداختن به مباحث تعلیم و تربیت، مسائل فلسفی و عرفانی را مورد بحث قرار دهیم بلکه منظور آن است که بی‌توجهی نسبت به ارتباط غیرقابل تفکیک اندیشه و آراء تربیتی با اصول فکری و اعتقادی و جهان بینی فرد است که ما را دچار همان آفتی می‌کند که اشاره کردم.

توجه به این مقوله‌ها که: حقیقت هستی چیست، جایگاه دنیا و طبیعت در عالم هستی کجاست؟ آیا حاق وجود و هستی متکثر است یا واحد؟ انسان در چه جایگاهی از عالم هستی قرار دارد؟ آیا انسان در تمامیت آن و در حقیقت خویش، موجودی مادی است؟ الهی است؟ ارتباط انسان با دیگر پدیده‌ها و با اصل هستی چگونه است؟ رابطه انسان با خالق چیست؟ آیا حرکت جوهری انسان مرز دارد یا نه؟ و مرزهای آن تا کجاست؟ توجه به این مقوله‌ها و پاسخهایی که به این پرسشها داده می‌شود راهگشای ما در دریافت اساس مکتب تربیتی‌ای است که امام به آن معتقد بود.

و گرنه اگر قرار باشد ما قبل از توجه به این مباحث و رسیدن به تعاریف مشترک و پاسخهای مشترک نسبت به پرسشهای مذکور، به صورت مجرد بحث تعلیم و تربیت را از نظر یک مکتب و یا یک فرد به ارزیابی بنشینیم راه به جایی نخواهیم برد.

منظور آن است که وقتی به بیان هدفهای تربیتی و یا شیوه‌های تربیت می‌پردازیم همان جا به رابطه این شیوه‌ها با هدفها و ارتباط هدفها با جهان بینی فرد نیز عنایت داشته باشیم.

به نظر من علت اینکه علیرغم نکات پرورشی و تربیتی فراوانی که در مجموعه کتابهای درسی و بخصوص دروس دینی دوره‌های مختلف آموزشی ما وجود دارد باز شاهد اثرگذاری ناچیز اینها هستیم همین است که دیگر عناوین کتابهای درسی و بخصوص مسائل مربوط به علوم طبیعی و پایه، تابع یک نظام فکری مشخص و واحد، تنظیم و تدوین نشده اند. علت این است که بین نوع

اندیشه‌ای که علوم طبیعی در دانش آموز پدید می‌آورد و نیازهایی که این علوم از انسان برآورده می‌کنند و نوع شخصیتی که تعلیم این علوم به افراد می‌دهد، بین اینها با مباحث دینی، عقیدتی و تربیتی ارتباط منطقی منسجمی برقرار نشده است. درحالی‌که در بینش اسلام تربیت انسان که به گفته حضرت امام اساسی‌ترین کار انبیاء بوده است و هدایت انسان که فلسفه بعثت رسولان و انزال وحی و کتب آسمانی بوده است هرگز یک مقوله‌ی در عرض دیگر نیازهای آدمی نیست که اختصاص به اوقاتی خاص داشته باشد بلکه تربیت و هدایت صحیح بستر انسان شدن آدمی است. تربیت صحیح است که استعدادهای واقعی انسان را در همه ابعاد شکوفا می‌سازد و به فعلیت می‌رساند. تربیت است که تمدن واقعی می‌آفریند.

اگر جامعه‌ای در مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خویش و بطور کلی در نظام معیشتی خویش تابع اصول و ارزشها و بینشهای غیر دینی و غیر وحیانی باشد و دچار التقاط در جهان بینی و وام گرفتن در اندیشه از این و آن بشود، ارائه و تفهیم عالیترین مطالب تربیتی نیز نمی‌تواند آنچنان تمدنی بیافریند.

علت موفقیت امام در پیشبرد نهضت و پیروزی انقلاب و علت اینکه یک نفر و یک نفس آنهمه تاثیر در تحولات فرهنگی و اجتماعی ملت ایران و حتی بسیاری از جوامع اسلامی داشته و این تاثیرگذاری روز بروز نیز افزون می‌شود همین حقیقت است که او در رفتارش، گفتارش، در درس و بحث و زعامت دینی و قیام و انقلابش و در جهت گیریهای اقتصادی اش و در نوع مدیریت سیاسی اش و نوع حکومت انتخابی اش تابع یک نظام عقیدتی و فکری واحد و به هم پیوسته بود.

من وارد این مقوله که آیا اصول اخلاقی و ارزشهای اخلاقی و تربیتی ارتباط منطقی با مبانی فلسفی و جهان بینی‌ها دارند یا نه نمی‌شوم ولی انکار این مطلب که: نوعی ارتباط تنگاتنگ و متناسب و همسرخ بین مقوله‌های ارزشی و تربیتی با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مکتبها وجود دارد در حقیقت انکار یک امر بدیهی است.

اگر بنا باشد جامعه‌ای در هنگام بحث از توسعه صنعتی که اصول و مبانی و فرهنگ حاکم بر ممالک پیشرفته غربی را که به نحوی عمیق و پیچیده با نوع صنایع موجود و نیازهای مصرفی القاء شده آنها عجین شده است را بپذیرد یا حداقل تضاد این اصول و مبانی و فرهنگ را با واقعیت‌های فرهنگی و مکتب مورد اعتقاد و جهان بینی مردمش نادیده بگیرد ولی در مقام بحث از مسائل ارزشی و اخلاقی و اعتقادی به فرهنگ و مکتب خودی روی آورد و همین طور اگر بنا باشد در سایر مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی نیز دچار این دوگانگی شود نه تنها به توسعه واقعی نمی‌رسد بلکه با وارد ساختن عناصری از فرهنگ ماشینی حاکم بر جوامع غربی بر مشکلات اقتصادی و صنعتی خود نیز افزوده است.

پس اگر بر این باوریم که مشی تربیتی امام شیوه‌ای موفق بوده و می‌تواند راهگشای جامعه در حرکت به سوی تعالی باشد همواره باید این نکته را نیز متذکر شویم که مباحث تربیتی امام در یک نظام بینشی و ارزشی معین و به هم پیوسته است که معنا و توفیق می‌یابد.

و پس از توجه به این نکته مهم است که می‌توان گفت:

همه کسانی‌که با زندگی و سیر نهضت حضرت امام آشنایی دارند بر این نکته واقفند که امام پیش از آنکه سیاستمداری قاطع و انقلابی باشد و پیش از آنکه به عنوان مرجعی عام زعامت دین و مرجعیت را معنایی تازه بخشد یک مربی بزرگ و معلمی نمونه بود که توانست با دریافتی عمیق از اصول اخلاقی و مبانی تعلیم و تربیت الهی، هم خویشتن را در میدان سخت مجاهده با نفس و تزکیه دائمی بیازماید و مراحل مختلف آن را در عالیترین سطوح طی کند و هم به تربیت و تعلیم نسلی همت گمارد که بار اصلی نهضت و انقلاب اسلامی را بر دوش خواهند کشید.

آنها که در پی یافتن رمز موفقیتها و استواری حضرت امام هستند باید قبل از هر چیز به نوع تربیت و آموزشی که بر ایام کودکی و دوران نوجوانی و جوانی ایشان حاکم بوده توجه کنند. حضرت امام در مراحل جوانی دست به کار تالیف کتابهایی همچون شرح

دعای سحر، مصباح الهدایه و سرالصلوة و آداب الصلوة می‌شوند که مفاهیم عمیق عرفانی اسلامی را در زمان غربت این رشته از معارف الهی به تحریر کشیده است.

نکات اخلاقی مبتنی بر مبانی عرفانی و تربیتی که در شرح چهل حدیث و تفسیر سوره حمد و سخنرانیهای اخلاقی امام نهفته است حاکی از آن است که در نظر گاه امام هرگونه حرکت سیاسی و اجتماعی بدون توجه به تربیت و تعلیم آحاد جامعه انسانی، تلاشی عقیم و بی‌نتیجه است.

از بررسی مجموعه بیانات و نوشته‌های امام در زمینه تعلیم و تربیت بخوبی در می‌یابیم که در دیدگاه آن حضرت اساسا علم آموزی، با همه شرافتی که دارد و آموزش رشته‌های مختلف علوم، از علوم کاربردی و فنی و تکنیکی گرفته تا علوم نظری و پایه و حتی علوم و معارف الهی و به گفته خود امام: حتی علم اخلاق و توحید نیز اگر توأم با تربیت صحیح و تزکیه نفس نباشد بعنوان ابزاری در خدمت قدرتمندان بکار گرفته خواهد شد و نتیجه، همان رنج و ستمهایی می‌شود که امروز در جوامع صنعتی و سرمایه داری - و تا دیروز - در جوامع کمونیستی شاهد آن بوده و هستیم.

چرا در مقابل اینهمه جنایت فجیع و ستمها و خیانت‌هایی که در اقصی نقاط عالم، در بوسنی، سومالی، رواندا و فلسطین پیش چشم جهانیان انجام شد مدعیان پیشرفت و تمدن و صاحبان قدرت سکوت کرده و خود حامی و بانی این فجایع بودند؟ برای اینکه انسانهای غیر مهذب سرنوشت این جوامع را بدست دارند. افکار عمومی غرب بوسیله کسانی اداره و هدایت می‌شود که از تربیت الهی و ارزشهای متعالی مکاتب انبیاء بهره‌ای نبرده‌اند و جز به قدرت و ثروت نمی‌اندیشند.

حضرت امام قدرت متکی بر تسلیحات مدرن و پیشرفتهای تکنولوژیک که در اختیار انسانهای غیر مهذب قرار گرفته را به شاخ گاو و وحشی تشبیه می‌کنند که ثمرهای جز نابودی و خرابی در پی نخواهد داشت.

تکیه بر دین زدایی و اومانیسیم و اصالت انسان و ماده گرایی در مقابل اندیشه خدا باوری که بعد از عصر رنسانس بر جهان غرب و مناطق تحت سلطه آنها سایه افکنده است هیچ کمکی به حل مشکلات اساسی جامعه انسانی نکرده و می‌بینیم که هر روز بر دامنه کشمکشها و رنجهای درونی و روانی این جوامع افزوده می‌شود. تا زمانیکه اعتقاد به خدا و تربیت الهی بر رفتارها و روابط انسانی و جوامع بشری حاکم نگردد جامعه انسانی روی سعادت را نخواهد دید و رنجها ادامه خواهد یافت.

ما در جریان پیروزی باور نکردنی انقلاب اسلامی و نهضت امام بر قدرتمندترین حکومت‌های وابسته به غرب و آمریکا در ایران و در جریان ایستادگی افتخارانگیز ملت‌مان در برابر بسیاری از قدرتهای جهانی در طول دوران پس از پیروزی این نکته را بخوبی از امام آموخته ایم که راز موفقیت و اساس کار امام، توجه به تربیت صحیح نسلی است که می‌باید مسئولیت تحولات را برعهده بگیرد.

اصلاح مشکلات اساسی جامعه، نیل به رفاه و کوشش برای توسعه اقتصادی و صنعتی و تعالی فرهنگ کشور و رسیدن به خودکفایی استقلال واقعی در همه زمینه‌ها جز با پرورش انسانهایی مهذب و کارآموده امکان پذیر نیست. و اینجاست که توجه به نقش تربیت در مراحل مختلف رشد شخصیت انسان و دریافت اهداف و مبانی و روشهای تربیت صحیح و اسلامی کلید حل معضلات است.

انقلاب اسلامی و نهضتی که امام بنیان نهاده است تنها با همان هدفها و روشهایی قابل تداوم است که امام به مدد آن خیل انسانها را به میدان پذیرش مسئولیت کشید. نمونه عینی موفقیت این روشها را در جریان دفاع مقدس شاهد بوده ایم. براستی آیا قدرت تسلیحاتی برتر، یا حمایت تسلیحاتی و اقتصادی و تبلیغاتی خارجی و عواملی از این قبیل مایه آنهمه افتخار و پیروزی انقلاب شدند یا ایمان انسانهایی که در مسیر تربیت الهی قرار گرفتند و برای ارزشهایی جانبازی کردند که دنیای ماده گرای امروز از آن بیگانه است. نظر گاه تربیتی امام مبتنی بر همان اندیشه قرآنی است که خدای تبارک و تعالی پس از هفت سوگند آشکار به مظاهر عظیم طبیعت و نفس انسانی با صراحت و قاطعیت می‌فرماید: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها. رستگاری انسان و جوامع انسانی تنها



از یک معبر قابل دستیابی است و آن تزکیه و تربیت نفوس انسانی است و ورای آن، جز گردابی از سرگردانی و بحران اجتماعی و خسران دائمی چیز دیگری نیست.

امام بارها می‌فرمودند که: عالم محضر خدا است. اینگونه خدا باوری و جهانبینی است که می‌تواند انسانهایی آنچنانی تربیت کند و تا این باورهای اساسی عمومیت نیابد، سعادت و آرامش حقیقی و تمدن واقعی دست نیافتنی باقی خواهند ماند.

نکته دیگری که لازم است اشاره کنم این است که در برگزاری کنگره‌ها و سمینارها و کنفرانسها اگر صرفاً به ابعاد ظاهری و تبلیغاتی توجه شود و از تلاش و پرداختن واقعی به ابعاد علمی و محتوایی مقوله‌هائی که بحث آن را به گردهمایی سپرده ایم غافل بشویم نه تنها چیزی را به دست نیاورده ایم بلکه راه را برای اندیشمندانی که درصدد تبیین این مباحث هستند نیز دشوار ساخته ایم، باید همه همت و تلاشمان آن باشد که کار علمی شایسته ارائه و انجام بدهیم، سعی مان این باشد که مجموعه هدفها و روشهای تربیتی را که امام در طول دوران عمر خویش چه در تالیفات و پیامها و چه در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود مطرح کرده و مهمتر از آن روشهایی که آن حضرت در طول زندگی خود بدان پایبند بوده و بکار بسته است را بطور واقع بینانه و به دور از هرگونه اغراق و اغلاقی استخراج کنیم و براساس نیازهای مقاطع مختلف سنی و زمینه‌های مختلف حیات اجتماعی تبیین و تدوین کنیم.

باز تاکید می‌کنم که این نکته را نباید فراموش کنیم که حضرت امام از آن جمله نظریه پردازانی نبودند که تنها به ارائه تئوری بسنده کنند و عمل را به دیگران بسپارند، چه در فقه و چه در مباحث فلسفی و اخلاقی و تربیتی. ما می‌بینیم که امام در میدان عمل، آرمانها و مبانی اندیشه خویش را قبل از آنکه به دیگران توصیه کند خود بکار بسته است.

حضرت امام تربیت انسان و تهذیب و تزکیه او را فلسفه بعثت انبیا و اساس کار آنها می‌دانست. اگر سؤال کنند که مهمترین انگیزه امام از آنهمه درس و بحث و فریاد و قیام چه بود؟ در یک جمله می‌توان گفت: ساختن خود و دیگران.

حضرت امام برای تحقق همین هدف بود که به مبارزه‌ای طولانی و موفق برخاست و در تمام دوران پر فراز و نشیب آن با بهره‌گیری از اصول و ارزشهای متعالی عرفان و فلسفه اسلامی و روشهای تربیتی مرحله به مرحله انقلاب را پیش برد.

متأسفانه مشکلات پیش آمده در مسیر مبارزه امام و دوران حبس و تبعید طولانی و مشغله ناشی از بدست گرفتن زمام هدایت جامعه در طول دوران پس از انقلاب باعث شد تا ایشان فرصت تدوین منسجم و مجزای همه نظریات خود را بدست نیاورد، هرچند دهها جلد تالیفات امام در فقه و اصول و عرفان و اخلاق و تقریرات دروس مختلف و مباحث فلسفی ایشان موجود است اما بسیاری از آراء اجتهادی و فقهی و فلسفی و تربیتی امام در برخوردهای عملی و نامه‌ها و احکام و سخنان ایشان است که باید استخراج و تبیین شوند و به همراه آثار تخصصی ایشان ارائه شوند. طبعاً در سایر زمینه‌ها مثل مباحث رجالی و علم الحدیث و تفسیر و مباحث تعلیم و تربیت نیز همین وضعیت وجود دارد. حضرت امام در بحث انسان شناسی و فطرت آدمی و پی‌جویی ایت‌خلقت انسان و چگونگی نیل به هدفهای الهی و شیوه‌های مبارزه با مفسدات نفسانی و رذایل اخلاقی و نحوه کسب فضایل انسانی بحثهایی مبسوط دارند که در کتابهای عرفانی و اخلاقی و مباحث فلسفی و سخنرانیهای اخلاقی ایشان مضبوط است که باید افراد صاحب نظر به تحقیق و استخراج این مباحث پردازند چنانکه امام در مسائل سیاسی و مقوله‌هایی همچون امنیت، ملی‌گرایی، احزاب و گروهها و حاکمیت و سازمانهای بین‌المللی نظریات مشخص و آشکاری داشته‌اند که متأسفانه هنوز به صورت مستقل در این زمینه تحقیق و عرضه نشده است بنابراین انتظاری که از این گردهمایی و موارد مشابه آن می‌رود و آنچه که مهم است کار علمی و دقیق در این رابطه است.

در پایان سخن با عذرخواهی و تشکر از حضار محترم و از حضرت آیه‌الله جوادی آملی که خود از شاگردان و دست‌پروردگان مکتب تربیتی و آموزشی امام هستند و هدایت‌ستاد برگزاری کنگره را با همه مشغله‌درسی و کسالتی که داشتند پذیرفته‌اند به سهم خود تقدیر می‌کنم و همچنین از برگزار کنندگان کنگره و مؤسسه نشر آثار امام و مسئولین دانشگاه تربیت معلم و جهاد دانشگاهی

و اساتید و فضیلتی محترم و همه کسانی که برای برگزاری این گردهمایی زحمت کشیده‌اند متشکرم. خداوند انشاءالله همه ما را در پاسداری از آثار و ارزشهای پدید آمده از قیام امام و پیمودن هدفها و راه او موفق و مؤید بدارد. برای حسن ختام، و انشاءالله بهره‌وری بیشتر از این فضای علمی و معنوی، بار دیگر خود و همه را سفارش می‌کنم به این کریمه شریفه که: قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها  
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

### استراتژی امام (ره) در برخورد با آمریکا

الف) آمریکا

۱) لزوم مقابله با استراتژی بحران از درون آمریکا و دشمنان

حریف های ما که کار کشته و کار کرده و مطالعه کرده هستند، اینها مطالعه کردند که باید در این وقتی که یک چنین انقلابی با دست خود ملت پیش آمده است کودتا نبوده است که اختیارش را بشود یک کسی بگیرد و تحت نفوذ دیگری باشد، با دست همین ملت بوده است و یک ملت را نمی شود مهار کرد، باید چه بکنند، تا این که این انقلاب را نگذارند به ثمر برسند. باید خود انقلاب را از باطن داخل خود فاسد کنند.

فعالیت الان در این جهت است که می خواهند این انقلاب را در خودش ایجاد نفاق و اختلاف کنند و مدفونش کنند و پس از این که خود انقلاب مدفون شد، بیایند و یک نفری که خودشان تعیین می کنند، یک کودتایی، یک بساطی درست کنند و همان مسائل سابقش را پیش بیاورند. ملت ما باید یک مطلب را لااقل که یک مطلب واضحی است فراموش نکنند، که قدرت بزرگی که منافع داشته است در ایران مطامع داشته است در ایران، منافع نفت داشته است در ایران، منافع سوق الجیشی داشته است در ایران، یک مرکزی است که حساس است برای ابر قدرت ها، یک چنین کشوری که زن و مردش، بچه و بزرگش قیام کردند و با خواست خدا و وحدت کلمه پیش بردند، اینها حالا برای ضربه ای که خوردند، منافع از دستشان رفته است نمی توانند در این محل. دیگر آن طور توطئه هایی که پیشتر می کردند، زمان رژیم سابق که اینجا را محل از برای آن چیزهایی که می خواستند خودشان، پایگاههایی که می خواستند خودشان قرار بدهند حالا دیگر برایشان نمی شود. اینها درصدد برآمدند که از باطن خود این نهضت، انقلاب یک پوسیدگی ایجاد کنند. در همه قشرهای اعمال آنها نفوذ کردند.

صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۰۸

آنی که آنها نقشه اصلی اشان این است که در داخل یک کاری انجام بدهند. آمریکا می داند که عرضه این را ندارد که در ایران وارد بشود یک کاری انجام بدهد، خودش هم می داند این را خودشان هم میفهمند که ما نمی خواهیم که سربازهای آمریکا در خلیج از بین بروند، آقایان هم گفتند این را آنها این مسئله را ظاهر می کنند که با هو و جنجال ما را از میدان بیرون کنند. آنها خوبی ندارند، انی که خوف دارد این است که با این شیطنت ها ایادی آنها که باز هستند در کشور، با این شیطنت ها ایجاد اختلاف کنند، دو دسته کنند.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۴

از خارج هیچ ترسی نداشته باشید، از داخل خودمان بترسید از این که با توطئه ها شما را از هم جدا کنند.

بلغ ۳، ص ۲۲۸، ۱/۱/۵۹

آنچه که من می فهمم و احتمال زیاد می دهم این است که آمریکا نه دخالت نظامی در ایران می خواهد بکند و نه حصر اقتصادی، اگر هم حصر اقتصادی بکند تا حج نمی شود، خودش هم می داند، لکن از راه اساسی تر پیش آمدند و آن راه این است که ما را از

باطن خودمان آسیب پذیر کند و ما را بگنجانند از باطن خودمان، از اول هم بنانشان بر همین معناست. شاید در انقلابهایی که واقع می شود آنهایی که می خواهند نفع ببرند یا ضرری کشیدند که می خواهند جبران کنند، نفعشان این باشد که خود انقلاب را در باطن خودش آسیب برسانند.

آن همه دست ها در کار این معنا هستند، شاید این صحبت هایی که در خارج می کنند به این که ما دخالت نظامی می کنیم یا حصر اقتصادی می کنیم شاید برای این معنا باشد که اذهان ما را منصرف کنند آن طرف و از آن چیزی که در کشور خودمان دارد می گذرد غافل کنند. شما غافل از این شیاطین نباشید که اینها مطالعه کرده هستند، ماها تازه وارد این میدان ها شدیم. شماها تازه وارد این میدانها شدید و بر حسب آن انسانی هم که دارید آن شیطنتها که در آن هستند کمتر وارد هستید اینها مطالعه کردند نه ده سال و نه نه سال، در طول تاریخی که راه پیدا کردند، مطالعه کردند، نه مطالعه فقط کشورها را، یعنی مخازن اینجاها را، این هم یک مطالعه طولانی در آن شده قبل از این که اتومبیل و پیاره و این طور مسائل پیدا باشد، اینها کارشناسهاشان را می فرستادند در شرق و وجب به وجب این مملکت ها را گردش می کردند، با شتر می رفتند این بیابانها را، با قافله می رفتند این بیابانها را گردش می کردند و هر جایی که یک چیزی پیدا می شد یادداشت می کردند نقشه بر می داشتند این یک سری کارشان که بفهمند در کشور شما چه دارد، مخازن شما چی هست. این مال حالا نیست، این مال، از سابق که راه باز کردند دنبال این قضیه هستند.

صحیفه نور، ج ۱۱ ص ۲۳

۲- لزوم مقابله با توطئه آمریکا در جهت تفرقه بین اهل سنت و تشیع

مسلمانان باید بدانند که پس از انقلاب اسلامی و توجه به قدرت خارق العاده اسلام، توطئه ها و نقشه های آمریکا از ایجاد تفرقه بین برادران اهل سنت و تشیع و هجوم به ایران که مرکز ثقل نهضت اسلامی است تا نقشه عمیق و گسترده هجوم به لبنان و آن جنایات عظیم، همه و همه برای اسلام زدایی و تضعیف جریان است. به بیروت و لبنان خلاصه نمی شود، که اسلام در همه جا. در کشورهای اسلامی خصوصا منطقه خلیج فارس و حجاز مرکز وحی الهی، هدف است. هدف اول آن است که حکام منطقه و چشم بسته در فرمان آمریکا و از آن دردناکتر اسرائیل باشند و ننگ هر تحقیر و نوکری را بپذیرند.

در چنین جو و فاجعه عظیمی، ملت های اسلامی نباید بی تفاوت باشند و از هیچ کوششی در راه حفظ اسلام و کشورهای اسلامی نباید دریغ کنند.

صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۹

۳- لزوم مقابله با قدرت های شرق و غرب به ویژه آمریکای جهانخوار

می دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصا آمریکای بازیگر، مارهای زخم برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حيله ممکن دست زدند. از حمله نظامی گرفته تا طرح یک کودتا از ترور شخصیت ها تا به آتش کشیدن مزرعه ها و مغازه ها و از انفجارات کور در کوچه ها و خیابانها تا دزدی و تجاوز و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه دار از اول انقلاب تا امروز است، که برای تضعیف روحیه ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمت متسبت می شوند، ولی - بحمدالله - نه تنها هیچ یک از تیرهای آنان به هدف نرسید که نتیجه معکوس داد. اکنون از چنین مارهای زخم خورده ای نباید غافل بود.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۲۲

۴- لزوم مقابله با ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با تکیه بر ارزش های اسلامی

در سالهای طولانی، تبلیغات دامنه دار دولت های شرق و غرب موجب این شد که ملت های مسلم از آنان یاری بخواهند و گمان کنند که ترقیات این کشورهای ضعیف، در گرایش به یکی از این دو ابر قدرت است، لکن به هر طرف که تمایل پیدا کردند، بعد از مدتی فهمیدند که آنها جز اسیر کردن اینها و بردن خزاین و غارت کردن مخازن آنها کار دیگری نمی کنند. در عصر ما ملت



دریافت که شاه به واسطه پیوندی که با غرب مخصوصا با آمریکا دارد و همین طور با شرق. تمام مخازن ما را به باد داده است. بلکه نیروهای انسانی ما را نیز به هدر داده است و فهمیده اند جنایات فوق العاده ای که مرتکب می شود به واسطه پیوندی است که شاه با ابر قدرت ها دارد، از این جهت ملت ما بپا خواست و سایر ممالک از جمله ممالک اسلامی نیز به این حقیقت تا توجه پیدا کردند و با مطالعه تاریخشان درک کردند که تمام گرفتاری هایی که ملت ها پیدا کردند از دست این ابر قدرت ها رویگردان شده اند و اسلام که تمام آرزوی بشر را به طور شایسته در دسترس آنها قوانین غنی ای است که هر کس به آنها توجه پیدا کند. ناچار به اسلام گرایش پیدا خواهد کرد و مسلمین بعد از سالهای طولانی که در غفلت بودند، حالا مقداری رو به بیداری گذاشتند و مقداری توجه به اسلام پیدا کردند و امید این هست که توجه آنها به اسلام بیشتر بشود و اسلام را آن طور که هست بشناسند و در صورت شناخت صحیح، گرایشات آنها به شرق و غرب به کلی منقطع خواهد شد و برای پیاده کردن احکام اسلام جانفشانی خواهند نمود.

صحیفه نور. ج ۱۴، صص ۱۸۳ - ۱۸۴

۵- لزوم مقابله با آمریکا و صهیونیست ها و روش های تفرقه افکنانه آنها

مسلمانان حاضر در مواقف کریمه در هر ملت و مذهب که هستند باید به خوبی بدانند که دشمن اصلی اسلام و قرآن کریم و پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله و سلم، ابر قدرت ها خصوصا آمریکا و ولیده فاسدش اسرائیل است که چشم طمع به کشورهای اسلامی دوخته و برای چپاول مخازن عظیم زیر زمینی این کشورها از هیچ جنایت و توطئه ای دست بردار نیستند و رمز موفقیت آنان در این توطئه شیطانی، تفرقه انداختن بین مسلمانان به هر شکل که بتوانند می باشد. در مراسم حج ممکن است اشخاصی از قبیل ملاهای وابسته به خود را وادار کنند که اختلاف بین شیعه و سنی ایجاد کنند و آن قدر به این پدیده شیطانی دامن زنند که بعضی ساده دلان باور کنند و موجب تفرقه و فساد شوند. برادران و خواهران از دو فرقه باید هشیار باشند و بدانند که این کوردلان جیره خوار با اسم اسلام و قرآن مجید و سنت پیامبر می خواهند اسلام و قرآن و سنت را از بین مسلمین برچینند، چرا که اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری شان می دانند، چرا که ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان بپا خاست و انقلاب نمود و پیروز شد.

صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۶

۶- لزوم مقابله با سیاست های اختلاف برانگیز آمریکا

آمریکا می خواهد با تمام قوا بین مسلمین اختلاف بیندازد. شما ببینید که در این طرحی که اخیرا دادند. بین طوایفی از مسلمین حکومت های مسلمین اختلاف واقع شد و بیشتر خواهد شد و اگر این طرح هم شکست خورد و شکست خورده است، طرح دیگر خواهد داد و باید مسلمین توجه داشته باشند که طرح آمریکایی برای شرق و برای ملل اسلامی و دولت های اسلامی صرفه ندارد. باید همه مسلمین توجه کنند و به حکومت های خود تذکر دهند که زیر بار طرح های آمریکایی که از این به بعد، یکی بعد از دیگری خواهد آمد، نرود و بازی نخوردند از این شیاطین.

صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۴۳

۷- لزوم وحدت بین مستضعفان برای رفع سلطه های شیطانی (آمریکا و...)

مستضعفان جهان، چه آنها که زیر سلطه آمریکا و چه آنها که زیر سلطه سایر قدرتمندان هستند اگر بیدار نشوند و دست شان را به هم ندهند و قیام نکنند، سلطه های شیطانی رفع نخواهد شد و همه باید کوشش کنیم که وحدت بین مستضعفان در هر مسلک و مذهبی که باشند، تحقق پیدا کند که اگر خدای ناخواسته سستی پیدا شود، این دو قطب مستکبر شرق و غرب مانند سرطان همه را به هلاکت خواهند رساند. ما عازم هستیم که تمام سلطه ها را نابود سازیم و شما هم کوشش کنید که ملت ها را با حق همراه کنید.

بیانات امام در دیدار با هیاتی از نیکارا گونه، صحیفه نور. ج ۱۷، ص ۲۴۹، ۲۰ / ۲ / ۶۲

## ۸- لزوم مقابله با سلطه طلبی آمریکای جنایتکار

مهمترین و درد آورترین مساله ای که ملت های اسلامی و غیر اسلامی کشورهای تحت سلطه با آن مواجه است موضوع آمریکاست. دولت آمریکا به عنوان قدرتمند ترین کشورهای جهان برای بیشتر بلعیدن ذخایر مادی کشورهای تحت سلطه از هیچ کوششی فروگذار نمی کند. آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان است. آمریکا برای سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی خویش بر جهان زیر سلطه، از هیچ جنایتی خودداری نمی نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون وسیعش که به وسیله صهیونیسم بین الملل سازماندهی می گردد، استثمار می نماید. او با ایادی مرموز و خیانتکارش، چنان خون مردم بی پناه را می مکد که گویی در جهان هیچ کس جز او و اقمارش حق حیات ندارند. ایران که خواسته است از هر جهت با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند. امروز گرفتار این جنگهای تحمیلی است. آمریکا عراق را وادار نموده است تا ما را با حصر تصادی از پای در آورد. مع الاصف اکثر کشورهای آسیایی هم با ما سر ستیز برداشته. ملت های مسلمان باید بدانند که ایران کشوری است که رسماً با آمریکا می جنگد و شهدای ما، این جوانان و دلاوران ارتش و سپاه از ایران و اسلام عزیز در مقابل آمریکا دفاع می کنند.

صحیفه نور. ج ۱۳، ص ۸۴

## ۹- لزوم مقابله با سیاست های سلطه جویانه آمریکا در منطقه

به دولت های کشورهای اسلامی هشدار می دهم که از اشتباهات گذشته دست بردارند. و با یکدیگر دست برادری دهند و با خضوع در مقابل خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام، دست ظالمانه جباران و غارتگران جهانخوار خصوصاً آمریکا را از منطقه کوتاه کنند و این توافق آمریکایی، صهیونیستی، لبنانی را که سلطه آمریکا را در منطقه استوارتر و اسرائیل را بر کشور اسلامی لبنان و پس از آن بر سایر کشورهای اسلامی و عربی چیره خواهد کرد، محکوم و عملاً نقض نمایند و بدانند چنان که کرارا گفته ام و شنیده اید، اسرائیل به این قراردادها اکتفا نمی کند و حکومت اعراب را از نیل تا فرات غصبی می داند و دیر یا زود با کمک آمریکا به نقشه شوم خود اگر خدای نخواستہ فرصت پیدا کند و حکومت های عربی از خواب گران بیدار نشوند، جامه عمل می پوشاند.

## استراتژی امام (ره) در مورد اسرائیل

### ۱- لزوم ایستادگی و مقابله مسلمانان جهان با اسرائیل

برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت های اسلام می دانند که درد چیست، می دانند که دستهای اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می بیند که با این تفرقه ها ضعف و نابودی نصیب آنها می شود، می بیند که دولت پوشالی اسرائیل در مقابل اسرائیل ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند او را سیل می برد، معذالک در مقابل او زبون هستند، معما اینست که با این که اینها را می دانند، چرا به علاج قطعی که ان اتحاد و اتفاق است روی نمی آورند؟ چرا توطئه هایی که استعمارگرها برای تضعیف آنها به کار می برند، آنها توطئه ها را خنثی نمی کنند؟ آیا این معما چه وقت باید حل شود؟ و پیش کی باید حل بشود؟ این توطئه ها را کی باید خنثی کند غیر از دولت های اسلام و ملت های مسلمین؟ این معمایی است که شما اگر جوابی دارید و حل کردید، این معما را به ما هم تذکر بدهید.

بیانات امام خمینی (ره) در دیدار با وزیر خارجه سوریه، صحیفه نور، ج ۲۵، ۵۸//۸، ص ۲۳۶ - ۲۳۵

### ۲- لزوم پشتیبانی از مجاهدین فلسطینی و مبارزه با صهیونیسم و اسرائیل

اختلاف نظر و مزدوری بعضی سران کشورهای اسلامی، به هفتصد میلیون مسلمان، علی رغم معادن و ثروت ها و امکانات طبیعی

شان، فرصت و امکان کوتاه کردن دست استعمار و صهیونیسم و محدود کردن نفوذ بیگانگان را نمی دهد، خودخواهی و دست نشانده‌گی و تسلیم بعضی دولتهای عربی در بلاد نفوذ بیگانگان، مانع این می شود که دهها میلیون عرب بتوانند سرزمین فلسطین را از اشغال و غصب اسرائیل برهانند. همه باید بدانند که هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی پذیرد، آنها در این نقشه اند که (پناه بر خدا) تمامی کشورهای عربی را به همان سرنوشت فلسطین دچار کنند و امروزه ما ناظر جهاد مبارزین فلسطینی در راه سپردن سرنوشت فلسطین به فلسطینی ها هستیم، ناظر مجاهدانی هستیم که جان بر کف به جهاد قهرمانانه علیه اشغال و تجاوز و در راه آزادی فلسطین و سرزمین های اشغال شده بپا خاسته اند، ناظر آنچه که دیروز دست نشاندهگان استعمار در اردن و امروز در لبنان بر سر این مجاهدان آوردند، ناظر تبلیغات و توطئه هایی که علیه آنان به آنجا مختلف همگی به تحریک و به دست گماشتهگان استعمار و به منظور جدا کردن گروههای مسلمان از مبارزان فلسطینی و به خاطر بیرون کردن مبارزه از مناطق سوق الحیثی (که موقعیت مناسبی برای ضربه به قوای اسرائیل و صهیونیسم این دشمن غاصب دارد) انجام می گیرد هستیم.

پیام امام خمینی (ره) به پشتیبانی از فلسطین، صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۴، ۱۹/۸/۵۱

۳- لزوم مبارزه با همه مسلمانان بر علیه اسرائیل

امروز قبله اول مسلمین، به دست اسرائیل این غده سرطانی خاورمیانه افتاده است. امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت می کوبد و به خاک و خون می کشد. امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه افکنی می کند. بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند. (۱)

وقتی یک میلیارد جمعیت فریاد کرد اسرائیل نمی تواند، از همان فریادش می ترسد. اگر همه مسلمین که در دنیا هستند الان هستند که قریب یک میلیارد هستند اگر در روز قدس همه بیرون بیایند از خانه، فریاد بکنند مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل و مرگ بر شوروی، همین قول مرگ بر شوروی برای آنها مرگ می آورد. جمعیتشان یک میلیارد، ذخایرشان این همه زیاد که همه دولت ها محتاج به ذخایر شما هستند معذالک شما را وادار می کنند با هم مختلف باشید اختلاف کنید و ذخایرتان را ما ببریم و هیچ کدام صحبت نکنید.

بیانات امام به مناسبت روز جهانی قدس، صحیفه نور، ج ۱۲، صص ۲۷۶، ۱۵/۵/۵۹

۴- لزوم مبارزه با فلسفه وجودی اسرائیل در منطقه

آنچه که موجب تاسف بسیار است که ابر قدرت ها به ویژه آمریکا با فریب صدام با هجوم به کشور ما، دولت مقتدر ایران را سرگرم دفاع از کشور خود نمود تا مجال به اسرائیل غاصب تبهکار دهد تا به نقشه شوم خود که تشکیل اسرائیل بزرگ که از نیل تا فرات است اقدام نماید.

صحیفه نور، ج ۱۸، ۳۱/۲/۶۲

امروز اسرائیل و دوست صمیمی اش مصر، در منطقه، در فکر ایجاد یک هسته مرکزی برای نابودی مسلمان ها و ارزش های عالی فکری آنها می باشند، اخیرا عراق و بعضی سران کشورهای منطقه هم با این طرح موافقت نموده اند. من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.

صحیفه نور، ج ۱۴، صص ۶۳، ۲۲/۱۱/۵۹

۵- لزوم خطر اسرائیل متوجه همه خاورمیانه و سرزمین های اسلامی است.

سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند تنها برای

سرکوبی ملت عرب نمی باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می باشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت های اسلامی می توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت و اگر دولتی در این امر حیاتی که برای اسلام پیش آمده کوتاهی کرد بر دیگر دولت های اسلامی لازم است که با توییح و تهدید و قطع روابط او را وادار به همراهی کنند. دولت های ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده از فروش نفت به آن دولت هایی که به اسرائیل کمک می کنند خودداری ورزند.

پیام امام به دول اسلامی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۰۲، ۱۶/۸/۵۲

۶- لزوم براندازی و محور اسرائیل در منطقه

قبلا هم تذکر داده‌ام که دولت غاصب اسرائیل با هدف هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است لازم است بر دول اسلامی بخصوص و بر سایر مسلمین عموماً که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند.

پاسخ امام خمینی به گروهی از فدائیان، صحیفه نور، ج ۱، ۴/۶/۴۷، صص ۴۵-۱۴۴

۷- تحریم اسرائیل

شما از خواب هایی که برای این کشورها دیده اند اطلاع ندارید، اینجانب کرارا خطر دولت اسرائیل و عمال آن را به ملت گوشزد کردم که باید مقاومت منفی کنند و از معاملات با آنها احتراز جویند.

تلگراف امام، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۵، مرداد ۱۳۴۹

۸- خطری که از سوی اسرائیل در منطقه مشاهده می شود.

آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حساس به دست این فرقه (بهایی ها) است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است و پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می شود. لازم است علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم. امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد، با سکوت و کناره گیری همه چیز را از دست خواهیم داد.

پاسخ به علمای یزد، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۴، اردیبهشت ۴۲

### استراتژی حضرت امام (ره) در برخورد با مخالفین داخلی انقلاب و اسلام

منافق ها هستند که برتر از کفارند، انی که مسلمان می گوید هستم و بر ضد اسلام عمل می کنند و می خواهد به ضد اسلام عمل بکند، آن است که در قرآن بیشتر از آنها تکذیب شده تا دیگران، ما سوره منافقین داریم، اما سوره کفار نداریم، سوره منافقین داریم که برای منافقین از اول شروع می کند اوصافشان را می گوید. اسلام همیشه گرفتار یک همچو جمعیت هایی بوده است. در صدر اسلام زیاد جمله هست در زمان حکومت امیر المؤمنین (ع) زیاد، اینها بودند. در زمان خود پیغمبر اکرم (ص) زیاد بودند و همینطور در طول تاریخ، اسلام گرفتار یک همچون مسائل بوده است و گرفتار این که اشخاص هم از خود مسلمان ها، مردم خوب، مردم اسلامی گول می خورند، از اینها، از این اشخاص که با صورت اسلامی می آمدند و وحی می کردند، گول می خوردند. ((همه آرمان و آرزوی ملت و دولت و مسوولین کشور ماست که روزی فقر و تهیدستی در جامعه ما رخت بریندد و مردم عزیز و صبور و غیرتمند کشور از رفاه و زندگی مادی و معنوی برخوردار باشند. خدا نیاورد آن روزی را که سیاست ما سیاست مسوولین

کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند - معاذاً - که این با سیره و روش انبیاء و امیر المومنین و ائمه معصومین - علیهم السلام - سازگار نیست، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزّه است از پا برهنگان برخاسته است و شعار دفاع از حقوق مستضعفان را زنده کرده است. ... ما باید تمام تلاشمان را بنماییم تا به هر صورتی که ممکن است خط اصولی دفاع از مستضعفین را حفظ کنیم.

### اخلاق دانشجویی از زبان امام خمینی (قدس سره)

علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است چون اشتغال به ماسوی الله است. اگر کسی قرآن کریم را با چهارده قرائت لما سوی الله حفظ باشد و بخواند، جز حجاب و دوری از حق تعالی چیزی عاید او نمی‌شود. اگر شما درس بخوانید، زحمت بکشید، ممکن است عالم شوید، ولی باید بدانید که میان «عالم» و «مهدب» خیلی فاصله است. مرحوم شیخ (۱)، استاد ما، رضوان الله تعالی علیه، می‌فرمود اینکه می‌گویند: «ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل» صحیح نیست. باید گفت: «ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است!»

کسب فضایل و مکارم انسانی و موازین آدمیت از تکالیف بسیار مشکل و بزرگی است که بر دوش شماست. گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعی می‌باشید و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذبالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است. این اصطلاحات هر چه زیاده‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توام نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. و عالم تیره بختی که باد نخوت بر او چیره شده، نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح نماید و جز زیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد و پس از سال‌ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سد راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملت‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد و ثمره این درس‌ها و بحث‌ها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.

من نمی‌گویم درس نخوانید، تحصیل نکنید، باید توجه داشته باشید که اگر بخواهید عضو مفید و مؤثری برای اسلام و جامعه باشید، ملتی را رهبری کرده به اسلام متوجه سازید، از اساس اسلام دفاع کنید، لازم است پایه فقاقت را تحکیم کرده صاحب نظر باشید؛ اگر خدای نخواستہ درس نخوانید، حرام است در مدرسه بمانید؛ نمی‌توانید از حقوق شرعی محصلین علوم اسلامی استفاده کنید. البته تحصیل علم لازم است، منتها همان‌طور که در مسائل فقهی و اصولی زحمت می‌کشید، در راه اصلاح خود نیز کوشش کنید. هر قدمی که برای تحصیل علم بر می‌دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوی بردارید (۲).

پی‌نوشتها:

۱. برگرفته از کتاب جهاد اکبر.

۲. حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ه.ق)، از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید شیعه در قرن چهاردهم هجری. در نجف و سامراء به درس استادانی چون میرزای بزرگ شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و سید محمد اصفهانی فشارکی، حاضر شد. در سال ۱۳۴۰ ه.ق. به اصرار علمای قم، در آن شهر رحل اقامت افکند، و حوزه علمیه قم را تشکیل داد. از آثار اوست: درالفوائد در اصول، الصلوٰه، النکاح، الرضاع، المواریث، در فقه.

### فلسفه و آثار اجتماعی و سیاسی عزاداری و خطر نفوذ آفات و آسیب‌های بازدارنده

رهنمودهای امام خمینی درباره

دین مبین اسلام دین عقلانیت است و ارزش و اعتباری که برای خردورزی قائل می‌باشد وصف ناپذیر است و نمی‌توان آموزه‌های مبتنی بر بزرگداشت جایگاه و منزلت عقل در این دین جامع و زندگی‌ساز را با دیگر ادیان و مکاتب فلسفی و فکری دنیا به مقایسه گذاشت زیرا محال است بتوان تعابیر زیبا و ژرفی که در فرهنگ و تفکر اسلامی درباره اهمیت و نقش محوری و حیاتی عقل و خرد آمده است با آنچه در دیگر ادیان و مکاتب وجود دارد شبیه و همانند یافت.

عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و مناسک دینی می‌باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه‌های خاص و آثار و ثمرات بزرگ و تحول‌زا و حرکت‌آفرینی می‌باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان‌ها مماس و مرتبط هستند.

بر مبنای اصل مزبور هر کدام از احکام و قوانین عبادی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی اسلام اولاً در تمام صحنه‌های زندگی روزمره و دنیایی انسان حضور دارند. ثانیاً دارای نقش تاثیرگذار و تحول‌زایی می‌باشند و به این ترتیب نماز و روزه و دعا جهاد و نبرد و مبارزه خمس و زکات و انفاق حج و جمعه و جماعات تولی و تبری و هر قانون و تعلیم دیگر دارای فلسفه‌ها و آثار ارزشمند می‌باشند و نیز به همین طریق آداب و مناسک و مراسم و شعائر اسلامی دارای فلسفه و اثر و ثمر هستند.

عزاداری و مرثیه‌سرایی برای حضرت امام حسین (ع) از جمله مراسم و شعائر بزرگ مذهب شیعه است که بنابر اصل قطعی و عقلانی تاثیرگذاری و ثمربخشی تعالیم اسلامی دارای فلسفه و آثار و ثمرات بزرگ و بسیار ارزشمند می‌باشد.

در متون دینی دستورالعمل‌های صریحی از ائمه اطهار (ع) درباره ضرورت عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) ثبت و ضبط گردیده و برای این عمل اجر و پاداش‌های فراوان مقرر گشته است (۱) که بی‌تردید این توصیه‌های مکرر نشان از آثار ارزشمند عزاداری و مرثیه‌سرایی در سطح جامعه اسلامی دارد که عبارتند از زنده نگاه داشتن مکتب و راه و اهداف نهضت حسینی و در اهتزاز قرار دادن پرچم جهاد و مبارزه علیه طواغیت و یزیدهای زمان که قدرت‌های استکباری در هر عصر و زمان می‌باشند.

گریستن برای امام حسین (ع) نیز باید با انگیزه ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان‌های والای حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش‌های والای نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و درس بیاموزند و حرکت آغازند.

حضرت امام خمینی همچنان که کامل‌ترین تحلیل‌ها را از قیام و نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (ع) دارند جامع‌ترین بررسی‌ها و تحلیل‌ها را نیز درباره عزاداری امام حسین و فلسفه و آثار آن ارائه می‌دهند. آنچه در ذیل می‌آید نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ژرف امام خمینی درباره فلسفه و ثمرات نهضت مقدس و تاریخی عاشورا می‌باشد.

۱- «این خون سیدالشهدا است که خون‌های همه ملت‌های اسلامی را به جوش می‌آورد و این دسته‌جات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می‌آورد و برای اسلام و حفظ مقاصد اسلامی مهیا می‌کند.» (۲)

در این رهنمود حضرت امام خمینی به زیباترین وجه به آثار روحی و عاطفی نهفته در حماسه‌های حسینی اشاره می‌نماید و در پی



آن ضرورت نفوذ این آثار را در عزاداری و مرثیه سرایی‌ها متذکر می‌شود.

پیوند روحی و عاطفی با نهضت حسینی از این لحاظ حائز اهمیت بسیار می‌باشد که انسان با احساس و عاطفه زندگی می‌کند و این نعمت بزرگ الهی در کنار عقل و خرد موجب رشد و کمال و شکوفایی استعدادها و نیل به آزادی و رهایی از قیود و بندها می‌گردد.

انسان عقلانی مطلق خشک و متصلب است و نمی‌تواند زندگی سالم و بالنده‌ای داشته باشد همان گونه که انسان عاطفی مطلق نمی‌تواند زندگی صحیح و پویا و کمال‌رسانی را برای خود رقم زند. با این وصف فقط انسانی که آمیزه‌ای از «عقل» و «احساس» است و با دو بال خردورزی و احساس‌گرایی قصد طیران و پرواز در فضای بی‌کران زندگی را دارد موفق است و به مقصد خواهد رسید.

تمام مفاهیم فکری و نظری نهفته در نهضت عاشورا خاستگاهی چون عقلانیت دینی دارد و از دیگر سو همه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و رفتاری تسری یافته در این حرکت تاریخی خاستگاهی چون احساس‌گرایی دینی دارند و این هر دو درهم تنیده‌اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند.

امام خمینی در این رهنمود تصریح دارند که خون پاک و مطهر حضرت امام حسین (ع) خون ملل مسلمان را به جوش می‌آورد و دسته‌جات و عزاداری‌های حسینی به تهییج مردم می‌پردازد و برای صیانت از مقاصد اسلامی مهیا می‌نماید و این تعابیر به طور دقیق نقش عزاداری‌ها را در دگرگون‌سازی عواطف و احساسات برای حاضر شدن مردم در عرصه‌های تقابل و تعارض با دشمنان و تلاش عملی به منظور حفاظت از اسلام و جوامع اسلامی آشکار می‌نماید.

۲- حضرت امام خمینی در انقلاب اسلامی ایران و باکیاست و تیزهوشی خاصی روح و محتوای اصلی عزاداری‌ها و دسته‌جات حسینی را به آنها بازگرداند و آن چه را که در طول سالهای مدید سیطره جهنمی و مرگبار رضاخان و پسرش محمدرضا به نسیان و فراموشی و به تعبیری بهتر به انحراف از هدف و مقصد دچار شده بود دیگر بار احیا و زنده نمود.

امام خمینی پس از آفرینش تعابیر زیبا و پیام‌گزار در رهنمودهای خویش درباره محرم و عاشورا همچون محرم ماه حماسه و شجاعت و فداکاری (۳) و ماه پیروزی خون بر شمشیر (۴) و ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق به ثبت رساند (۵) و ماهی که چون شمشیر الهی در دست سربازان اسلام و روحانیون معظم و خطبای محترم و شیعیان عالی‌مقام سیدالشهدا است (۶) به نقش مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) اینگونه تصریح می‌نمایند:

«مجالس بزرگداشت سید مظلومان و سرور آزادگان که مجالس غلبه عقل بر جهل و عدل بر ظلم و امانت بر خیانت و حکومت اسلامی بر حکومت طاغوت است هر چه با شکوه‌تر و فشرده‌تر برپا شود و بیرق‌های خونین عاشورا به علامت حلول روز انتقام مظلوم از ظالم هر چه بیشتر افراشته شود.» (۷)

این مجالس و محافل با شکوه هرچه بیشتر تشکیل گردید و عزاداریها در جهت و مجرای اصلی خود قرار گرفتند و اشعار و مرثیه‌ها با محتوای غنی و آثاری چون اعلام انزجار علیه ظلم و ستم و ضرورت جهاد و مبارزه با سلطه ستمگران در هر عصر و زمان و نجات و رهایی دین از تحریفات و بدعت‌ها و برداشت‌های سطحی و قشری از تعالیم و قوانین دینی و نقش مخرب قدرت‌های استبدادی و استعماری در استحاله فرهنگی و سرکوب اهداف قیام و حماسه‌های حسینی به ظهور و عینیت درآمدند و زمینه‌ها را برای پیشرفت انقلاب اسلامی در همه مراحل و نزدیکی به ساحل پیروزی آماده و مهیا نمودند.

از دیگر آثار مجالس عزاداری حضرت امام حسین (ع) در انقلاب اسلامی ایران وحدت و همبستگی تاریخی و بی‌نظیری بود که بین اقشار مختلف مردم ایجاد نمود و همه آنان را در زیر خیمه‌گاه حسینی به محبت و صمیمیت و اتحاد و اقتدار رساند و همین وحدت مقدس بود که یکی از عوامل حیاتی و محوری غلبه نهضت اسلامی بر رژیم شاهنشاهی پهلوی گردید.

حضرت امام خمینی با صراحت تمام در عبارات ذیل وحدت به وجود آمده در میان اقشار ملت مسلمان ایران و قدرت و صلابت ناشی از آن را که به پیروزی بر ظلم و فساد و تباهی سلسله منحوس پهلوی انجامید نتیجه قطعی مراسم و مجالس عزاداری حسینی معرفی می کنند: «تمام این وحدت کلمه ای که مبدا پیروزی ما شد برای خاطر این مجالس عزا و این مجالس سوگواری و این مجالس تبلیغ و ترویج اسلام شد.» (۸)

۳- حضرت امام خمینی به عزاداری مطلق و بدون شرح و تبیین اهداف و آرمان های نهضت حسینی معتقد نیستند همان گونه که تحلیل و تبیین مطلق اهداف و مقاصد انقلاب کربلا که فاقد جنبه عاطفی و احساسی یعنی محافل عزاداری و مرثیه سرایی باشد را نیز نمی پذیرند.

امام خمینی عزاداری ها را همراه با شرح اهداف نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز جوامع و سرزمین های اسلامی پذیرا می شوند و معتقدند که اگر بخواهیم از حماسه های حسینی حداکثر بهره وری های شایسته و مفید و راهگشا را به عمل آوریم و از این طریق بتوانیم جامعه ای رشد یافته و پیشرفته و مطابق با اصول و مبانی دین و تعالیم و قوانین جامع اسلامی بنیان نهیم باید از مجموعه جنبه های سیاسی و اجتماعی و روزآمد نهضت کربلا- با تبیین اهداف و انگیزه ها و آرمان های این حرکت تاریخی - و مراسم پرشور و بالنده عزاداری و مرثیه سرایی - با بهره وری شایسته از عواطف و احساسات پاک و پیوند آن با ابعاد عاطفی حرکت و انقلاب حسینی - استفاده های منطقی و لازم و ضروری به عمل آوریم.

امام خمینی برای نیل به این هدف و مقصد اعلام نمودند: «اهل منبر- ایدهم الله تعالی - کوشش کنند در این که مردم را سوق بدهند به مسائل اسلامی و مسائل سیاسی - اسلامی مسائل اجتماعی - اسلامی و روضه را دست از آن بر ندارند که ما با روضه زنده هستیم.» (۹)

مشاهده می کنیم که در این رهنمود هم ضرورت پرداختن به جنبه های سیاسی و اجتماعی نهضت حسینی به صورت یک وظیفه و تکلیف برای علما و وعاظ مطرح می شود و هم ضرورت برگزاری مراسم عزاداری به صورت مرثی و روضه خوانی های اصیل و مطابق با محتوای غنی و صحیح مطرح می گردد و علمای اسلام موظفند که این دو را در کنار هم به بهره برداری برسانند.

یکی از نتایج آمیخته شدن جنبه های سیاسی و روزآمد و جنبه های عاطفی و احساسی نهضت حسینی این است که مخاطبان برای فداکاری در راه دین و صیانت از مکتب حسین (ع) مهیا می شوند و در این آمادگی فکر روشن و احساس صاف هر دو نقش اساسی دارند و از همین جا تحول و حرکت آغاز می شود. این نتیجه نهایی که ثمره کارکرد این هر دو جنبه از نهضت پرشور عاشورا و حماسه های جاودانه حسینی می باشد در کلام ذیل از امام خمینی متجلی گردیده است:

«به گویندگان اعلام می کنم که پس از گفتن «مسائل روز» «روضه و مرثیه» به سبک سابق اجرا کنند و ملت را مهیا کنند برای «فداکاری» (۱۰)

۴- همیشه چنین بوده و هست که تعالیم و ارزش ها و شعائر اسلامی در معرض هجوم آفات و آسیب های فراوان قرار گرفته و سعی شده از آثار شگرف و حرکت زای آن در عرصه های حیات اجتماعی و سیاسی کاسته شود. این تهاجم در بستر تاریخ و از جانب قدرت های استکباری و اذتاب و ایادی آنان در جوامع اسلامی صورت پذیرفته است و هم اینک نیز تداوم دارد.

علت شدت و فزونی این یورش ها و توطئه ها - که گاه به صورت پنهان و مرموز و گاه به شکل عیان و آشکار صورت می پذیرد - وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران است. از آنجا که این انقلاب بزرگ تاریخی توانست اسلام ناب محمدی (ص) را دیگر بار احیا نموده و تعالیم رهایی بخش آن را در متن زندگی انسان به تسری درآورد و به ویژه قوانین و دستورالعمل هایی همچون «جهاد» با جبهه استکبار در همه اعصار و زمان ها و جلوگیری از تعدی و تجاوز و غارت منابع ثروت ملی و تامین استقلال و تمامیت ارضی سرزمین های اسلامی را از برنامه های محوری و اساسی خود قرار داد استعمارگران و سران نظام



های سیاسی سیطره جو از جمله آمریکا و انگلیس و اسرائیل با تحرکات عملی و تخصیص بودجه های کلان برای جلوگیری از رشد قوانین و شعائر آگاهی بخش مذهبی سعی در مسدود نمودن راه پیشرفت امواج اسلام گرایی در کشورهای منطقه که حافظ منافع آنها بوده و هستند بر آمدند و از همین روست که سازمان جاسوسی آمریکا به کمک سازمان های جاسوسی انگلیس و اسرائیل یکی از فعالیت مرموز خود را به نفوذ در مراسم و محافل عزاداری و مرثیه سرایی اختصاص دادند تا به این وسیله مردم مسلمان را از فرهنگ عاشورا و جهاد و شهادت دور سازند و از همین جا یکی از محورهای تحرک خود را تلاش برای نشر خرافات در این مراسم قرار دادند!

طبیعی است که این تحرکات به نتیجه و ثمر نشست و متأسفانه توسط گروه های مخفی و خیانتکاری این هدف استعماری جامه عمل به خود پوشید!

حضرت امام خمینی به این دلیل به توصیه های مکرر برای انجام عزاداری های آگاهانه و همراه با مطرح کردن مسائل سیاسی روز می پردازند که از این طریق مراثی و نوحه سرایی ها از مجرای اصلی خود خارج نشوند و در دام خرافه های مجعول توسط قدرت های استعماری و عوامل آنان گرفتار نگردند.

علاوه بر روش مزبور برای مقابله با نشر خرافات و اوهام در عزاداری ها حضرت امام به صراحت نیز اعلام می نمایند که در مراسم عزاداری و مرثیه سرایی مسائل ناروایی توسط عناصر مرموزی وارد شده است که باید تصفیه شود. (۱۱)

براساس این دو روش و شیوه عملکرد امام خمینی همه اندیشمندان اسلامی و علمای آگاه و جریان شناس موظف هستند همواره و در هر عصر و زمان از یک سو مانع نشر و ترویج مراسم و مراثی یک جانبه و فاقد آگاهی بخشی های سیاسی درباره اهداف و انگیزه های نهضت حسینی و انطباق آن با مسائل روز و مشکلات جوامع اسلامی گردند تا به این وسیله مدایح و مراثی به صورت زنده و پویا و پیام رسان از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. و از سوی دیگر به طور صریح و آشکار موضوع خطر و آسیب نفوذ و راهیابی خرافات و اوهام را در نوحه سرایی ها و دستجات عزاداری اعلام نمایند.

تردیدی وجود ندارد که حرکت در این مسیر با مخالفت ها و اعتراض ها و حتی دشنام و فعالیت های مخرب اهل جهل و جمود - که البته ملعبه دست بازیگران سیاسی پشت پرده هستند و بدون آن که خود بدانند با تحریکات آنان به تلاش های ضد اسلامی علیه آزاداندیشان و دلسوختگان دین اهتمام می ورزند - همراه می باشد لکن درد آشنایان و تلاشگران خالص و صادقی که به جهاد فکری در این عرصه می پردازند می دانند که این راه باید با شجاعت و شهامت و بدون بیم و هراس پیموده شود و در هیچ شرایطی نباید این پیام قرآنی فراموش شود که:

«یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومه لائم»

«تلاشگران الهی در راه خدا مجاهده و فعالیت می کنند و از ملامت و سرزنش هیچ کس بیم و هراس ندارند.» (۱۲)

پاورقی:

۱ - در شرح سیره و روش ائمه اطهار (ع) آمده است که آن مطهران با دقت و مراقبت خاصی به عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) می پرداخته اند و همواره شیعیان را به انجام مراثی و نوحه سرایی ترغیب می نموده اند. از جمله حضرت امام سجاد (ع) و حضرت امام محمدباقر (ع) و حضرت امام جعفر صادق (ع) در این امر اهتمام ویژه داشته اند.

در روایات شیعه نیز درباره عمل به این سنت دستورالعمل هایی از جانب امامان معصوم (ع) نقل شده است که از آن جمله است این سخن حضرت امام صادق (ع) که فرمود: «هر کس شعری برای حسین (ع) بسراید و پس از آن خود بگیرد و ده نفر را بگیراند بهشت جاودان بر او نوشته می شود.»

۳- همان مدرک ص ۷۵

۴- همان مدرک

۵- همان مدرک

۶- همان مدرک ص ۷۶

۷- همان مدرک

۸- همان مدرک جلد ۱۷ ص ۵۵

۹- همان مدرک جلد ۱۳ ص ۳۳۰

۱۰- همان مدرک جلد ۱۵ ص ۳۳۱

۱۱- کشف الاسرار اثر امام خمینی ص ۱۷۳

۱۲- قرآن کریم سوره مائده (۵) آیه ۵۴

گریستن برای امام حسین (ع) باید به قصد ایجاد پیوند و ارتباط با اهداف و آرمان‌های حسینی صورت پذیرد و موجب گردد عواطف و احساسات با ارزش‌های نهفته در نهضت عاشورا رابطه برقرار کنند و انگیزه بگیرند و حرکت آغاز کنند.

عقلانیت اسلامی خاستگاه اصلی وضع احکام و قوانین و نیز ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و همچنین مراسم و شعائر دینی می‌باشد و به طور طبیعی همه این امور دارای فلسفه‌های خاص و آثار بزرگ و تحول‌زا می‌باشند که با حیات فردی و اجتماعی و سیاسی انسان‌ها هم‌مماس و مرتبط هستند.

عقلانیت دینی و احساس‌گرایی دینی هر دو در هم تنیده‌اند و با یکدیگر تعامل همگون و متقابل دارند و نباید هیچ کدام از آنها مطلق و از هم منفک شوند که انسان آمیزه‌ای از «عقل» و «احساس» است و با این دو «بال» قادر به پرواز است. اگر چه مطرح کردن جنبه‌های سیاسی نهضت عاشورا در محافل حسینی روشی برای جلوگیری از نشر خرافات محسوب می‌شود لکن شیوه مستقیم و مقابله صریح با نفوذ تحریف و خرافه در مداخل و مراثی نیز بسیار ضروری و حیاتی می‌باشد.

### رهنمودهای امام خمینی درباره ضرورت تداوم حماسه حضور مردم در صحنه و معیارهای انتخابات برتر

انتخابات بستر حضور گسترده مردم و تجلی‌گاه تکرار حماسه پرشور ملتی است که نهضتی عظیم را به رهبری مصلح و انقلاب‌بزرگ بزرگ قرن حضرت امام خمینی به ثمر رسانده است و برای شکل‌گیری و بقای نظام حکومتی برخاسته از آن در عرصه‌های گوناگون مقابله با قدرت‌های استعماری و اذتاب و ایادی داخلی آنها به دفاع پرداخته است. اینک این مردم دیگر بار در صحنه انتخابات حاضر می‌شوند تا انقلاب اسلامی را تداوم بخشند و بقای نظام اسلامی را تضمین کنند و راه امام خمینی را که احیاگر دین و عزت بخش مسلمین و منادی بزرگ آزادی و استقلال است تداوم دهند. برای انجام انتخابات صحیح و موفق و برتر رهنمودهای امام خمینی همچنان مشعل راه ملت مسلمان ایران می‌باشد.

اگر یک نفر آدمی باشد که فیلسوف باشد یک آدمی باشد که تمام عالم را در تحت سیطره علمی خودش برده باشد لکن جمهوری اسلامی را نمی‌خواهد این را تعیین نکند.

آن چیزی که الان لازم است بر همه آقایان بر همه شما جوانان بزرگان و بر همه قشرهای ملت این است که چشم‌هایشان را باز کنند با مطالعه با دقت افرادی که... تعیین می‌کنند صفات خاصی را داشته باشند: اول اینکه مومن باشند مومن به این نهضت باشند جمهوری اسلامی را بخواهند طرفدار مردم باشند امین باشند اسلامی باشند شرقی و غربی نباشند انحرافات مکتبی نداشته باشند».

عزیزان من که امید نهضت اسلامی به شماست در روز تعیین سرنوشت کشور بپاخیزید و به صندوقها هجوم آورید و آرا خود را در

آنها بریزید».

«وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر در صحنه باشند»

همه مسوول سرنوشت کشور و اسلام می باشند چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده.

روز سرنوشت سازی است می خواهید زمام کشور را به یک کسی بدهید که موثر در مقدرات کشور شما باشد سهل انگاری نکنید و به پای صندوقها بروید.

«باید ملت شریف بدانند که انحراف از این امر مهم اسلامی خیانت به اسلام و کشور است و موجب مسئولیت عظیم امت»

انتخاب کنندگان قبل از رفتن به سر صندوق انتخابات منتخبین خود را با تحقیق و دقت کامل روی یک ورقه بنویسند که در وقت رای دادن با ذهن حاضر رای بدهند و لازم است که خودشان مستقیماً رای خود را به صندوق بیندازند و به احدی اطمینان نکنند که فرصت طلبان در کمینند.

اشخاص بی سواد قبلاً با مشورت اشخاص مطمئن متدین کاندیداهای خود را الله به وسیله شخص متدینی بنویسند و باز به شخص دیگری که مطمئن است بدهند بخواند و خودشان با دست خودشان رای خود را به صندوق بیندازند و اختیار نوشتن رای یا به صندوق انداختن را به هیچ کس ندهند.

باید اخلاق همه در انتخابات هم اخلاق اسلامی باشد.

حیثیت و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است.

باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود.

اینجانب به هیچ وجه و به هیچ کس اجاره نمی دهم تا از سهم مبارک امام علیه السلام و یا از اموال دولت و اموال دفاتر و سازمانها و مجامع و اموال عمومی خرج انتخابات کند.

من متواضعانه از شما می خواهم که حتی الامکان در انتخاب اشخاص با هم موافقت نمایید اشخاصی اسلامی متعهد غیرمنحرف از صراط مستقیم الهی را در نظر بگیرید.

امروز همه باید با هم پای صندوقها برویم و همه با هم اشخاص متعهد مسلم کسانی که نه گرایش چپ دارند نه گرایش راست دارند نه ما را می خواهند به آنها بفروشند نه ما را می خواهند به آن طرف بفروشند این اشخاص را تعیین کنید تا سرنوشت شما و سرنوشت اسلام سرنوشت صحیح باشد.

امید است ملت مبارز متعهد به مطالعه دقیق در سوابق اشخاص و گروهها آرا خود را به اشخاصی دهند که به اسلام عزیز و قانون اساسی وفادار باشند و از تمایلات چپ و راست مبرا باشند و به حسن سابقه و تعهد به قوانین اسلام و خیرخواهی امت معروف و موصوف باشند.

دنبال این باشید که یک نفر صددرصد مکتبی اسلامی در خط اسلام برای ریاست جمهوری انتخاب کنید.

تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمانهای ایران بر همه مکلفهای ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسوول هستیم.

این تکلیف آقایان است که راجع به مسائل اسلامی که پیش می آید چه وکیل بخواهید تعیین بکنید و چه... رئیس جمهور بخواهید تعیین کنید باید در صحنه باشید عذری ندارید که بروید و کنار بنشینید.

نگویید که دیگران رای می دهند. من هم باید رای بدهم. تو هم باید رای بدهی آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار

می کند باید رای بدهد. تکلیف است.

همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همانطور که باید نماز بخواند همانطور باید سرنوشت خودش را تعیین کند. مردم با شرکتشان در انتخابات ثابت کنند که از اسلام رویگردان نیستند.

آزاد هستید و رضای خدا را در نظر بگیرید و توجه به خدا داشته باشید و پای صندوقها بعد از اینکه اعلام کردند: تشریف ببرید و رای خودتان را بدهید. این رای به اسلام است.

من امیدوارم که ملت شریف ایران در این امر مهم الهی - که منحرفان از هر چیزی بیشتر با آن مخالفت کرده و می کنند و این نیز از اهمیت آن است - یکدل و یک جهت در روز انتخابات به سوی صندوقها هجوم برند و آرای خود را به صندوقها بریزند.

کسانی را انتخاب کنید که مسائل را تشخیص دهند نه از افرادی باشند که اگر روس یا آمریکا یا قدرت دیگری تشری زد بترسند باید بایستند و مقابله کنند.

مردم شجاع ایران... افرادی را که طرفدار اسلام سرمایه داری اسلام مستکبرین اسلام مرفهین بی درد اسلام منافقین اسلام راحت طلبان اسلام فرصت طلبان و در یک کلمه اسلام امریکایی هستند طرد نموده و به مردم معرفی نمایند.

توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلا مجلس از طبقه ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند نه از سرمایه داران و زمین خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی توانند بفهمند.

از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی انسانی را در تبلیغ برای خود و کاندیداهاى خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند.

من از همه قشرها از همه ملت می خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در انتخابات حفظ کنند و مبدا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند.

تعیین رئیس جمهور یکی از چیزهایی است که بر همه مسلمان های ایران بر همه مکلف های ایران واجب است که در این امر دخالت داشته باشند. اگر دخالت نکنند و یک صدمه ای به اسلام برسد هر یک یک ما در محکمه عدل الهی مسئول هستیم.

همه شما همه ما زن و مرد هر مکلف همان طور که باید نماز بخواند همان طور باید سرنوشت خودش را تعیین کند.

باید مردم را برای انتخابات آزاد بگذاریم و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود.

از همه قشرها از همه ملت می خواهم که آداب اسلامی خودشان را نسبت به همه امور خصوصا در «انتخابات» حفظ کنند و مبدا خیال کنند که مبارزات انتخاباتی عبارت از این است که به دیگران بد بگویند و کارشکنی کنند.

### دیدگاه های حضرت امام خمینی درباره آزادی مردم در انتخابات تبلیغات سالم و رعایت اخلاق انتخاباتی

امروز در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ انقلاب و نظام اسلامی قرار داریم زیرا انتخابات ریاست جمهوری یکی از قوای سه گانه کشور یعنی قوه مجریه را تثبیت می نماید و مسئولیت بزرگ تدبیر امور و اداره جامعه و سرزمین اسلامی را به آن خواهد سپرد. این مقطع حساس و حیاتی بیداری مردم و حضور آزادانه آنان در صحنه انتخابات و سالم سازی شرایط و زمینه های لازم آن را واجب و ضروری می نماید و به همین دلیل چنان که حضرت امام خمینی تاکید مکرر دارند نقش آفرینی علمای دین و نیروهای متعهد و دستگاه های قانونی کشور در تمهید بسترهای لازم حائز اهمیت است. آنچه پیش روی دارید به همین موضوع مهم نظر دارد.

هیچ سابقه ندارد که در دنیا هر جا شما بگردید مردم به این شور و شعف بروند برای رای دادن. اینقدر تبلیغات می کنند این روسای جمهور وقتی که می خواهند (انتخاب) بشوند اینقدر خرج می کنند اینقدر تبلیغات می کنند از یک ماه دو ماه قبل پولهای گزاف

خرج می کنند و تبلیغات زیاد راست و دروغ تا اینکه یک عده مردم را جمع کنند و رای بدهند. اینجا این مسائل نبود مساله اسلام بود.

از آقایان کاندیداها و دوستان آنان انتظار دارم که اخلاق اسلامی - انسانی را در تبلیغ برای خود کاندیداهاى خویش مراعات و از هرگونه انتقاد از طرف مقابل که موجب اختلاف و هتک حرمت باشد خودداری نمایند که برای پیشبرد مقصود ولو اسلامی باشد ارتکاب خلاف اخلاق و فرهنگ مطرود و از انگیزه های غیراسلامی است.

اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنانکه بنا ندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروهها و افراد می خواهم از نسبت دادن کاندیدای خودبه من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود بدهند. من بسیار مایل هستم که گروههای که متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و خدمتگزار به اسلام هستند در مبارزات انتخاباتی کمال آرامش را در تبلیغ کاندیداهاشان رعایت نمایند و نسبت به یکدیگر تفاهم و صمیمیت و اخوت اسلامی داشته باشند و از تفرقه و کدورت شدیداً احتراز کنند که تفرقه و تشتت دوستان را نگران و دشمنان را کامیاب می کند و موجب تبلیغات سو می شود.

به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی باشد. لازم است مطلبی را که گاهی شنیده می شود که برای تبلیغات انتخاباتی بعضی از کاندیداها خدای نخواستہ بعضی دیگر را تضعیف یا توهین می کنند در رابطه با آن تذکر دهم که امروز این نحو مخالفتها خصوصاً از چنین کاندیداهاىی برای اسلام و جمهوری اسلامی فاجعه آمیز است. اگر فرضاً کسی در دیگری مناقشه دارد ابراز آن و اظهار در بین مردم هیچ مجوزی ندارد و حیثت و آبروی مومن در اسلام از بالاترین و والاترین مقام برخوردار است و هتک مومن چه رسد به مومن عالم از بزرگترین گناهان است و موجب سلب عدالت است. امید است ان شاءالله چنین مطلبی نباشد و اگر غفلتاً اتفاق افتاده است تکرار نشود.

چند وقت دیگر انتخابات شروع می شود. از قراری که من شنیدم به طور حاد دارند اشخاص عمل می کنند. اشخاصی هستند که به جمهوری اسلامی هیچ اعتقاد ندارند لکن برای خاطر شکستن جمهوری اسلامی در تبلیغات انتخاباتی می خواهند شرکت کنند... از باب اینکه می خواهند شکست بدهند جمهوری اسلامی را اشخاصی هستند که به وسوسه اشخاص مومن را وادار می کنند که به طور حاد دخالت بکنند در این امور. ممکن است که اگر اشخاص هوشمند تنبه ندهند و بیدار نشوند این انتخابات موجب این بشود که دو دستگیهای زیادی ایجاد بشود و این همان مساله مشروطه است. باید مردم توجه کنند و خصوصاً روحانیون روحانیون مبارز تهران مدرسین محترم قم روحانیون مشهد اصفهان همه جا توجه کنند که مساله مساله مشروطه نشود. مساله این نشود که یک دسته برای خاطر اینکه یک کاندیدایی دارند دیگران را بکوبند آن دسته هم برای همین کاندیدای خودشان این را بکوبند اگر همه برای خدا هست با هم تفاهم کنید. البته تبلیغ هیچ مانعی ندارد لکن مثل مشروطه نشود آنطور نشود که هر کدام دیگری را بکوبند و آنی که دشمن ما می خواهد خطوط مختلفه را در انتخابات عملی کند. شما همه می خواهید که اسلام در این مملکت تحقق پیدا کند. همه می خواهید که این جمهوری اسلامی ادامه پیدا بکند ادامه این به این است که شما در مواردی که می بینید که دارند شیاطین نقشه می کشند و توطئه می کنند تا شما را به جان هم بیندازند بنشینید با هم و تفاهم کنید و آنها را مایوس کنید. امروز دارند تهیه می بینند مخالفین شما مخالفین جمهوری اسلامی که برای انتخابات ایجاد نفاق کنند و این یک خطری است برای کشور ما.

اینها با زور نمی توانند کاری انجام بدهند نه امریکا نه شوروی با فشار و زور به یک کشوری که همه با هم هستند نمی توانند آسیب برسانند لکن با توطئه و وادار کردن عمال خودشان در داخل می توانند ایجاد نفاق کنند و بهانه هم انتخابات.

اگر احتمال بدیم که به واسطه تبلیغات انتخاباتی ما اسلام و جمهوری اسلامی در خطر است باید آنجور تبلیغاتی که خطرناک است دست از آن برداریم برای اینکه ضد اسلام است و گاهی با اسم اسلام یا با توهم اسلامی بودن یک اموری انجام می گیرد که برخلاف اسلام است.

آن کسی که می خواهد در انتخابات شرکت کند و کاندید می شود آن کسی که کاندید می کند کسی را آن کسی که فعالیت انتخاباتی می کند آن کسی که تبلیغ می کند برای خودش یا برای غیر این آزمایش اش همانجاست.

تویی که خودت را کاندید انتخابات کردی قدرت این را داری که برای کشورت درست خدمت بکنی و قدرت خودت را بالاتر از دیگران می دانی تویی که دیگری را کاندید می کنی دیگران که غیر از این هستند لایق نمی دانی این را لایقتر و احسن می دانی. تویی که فعالیت می کنی و تبلیغ می کنی برای انتخابات تبلیغ خودت را می کنی یا تبلیغ برای اسلام می کنی اگر... شما تبلیغ برای خودت می کنی که همان تبلیغ برای شیطان است. و اگر تبلیغ می کنی که بروی خدمت بکنی من چون می توانم خدمت بکنم چرا کنار باشم بروم خدمت بکنم این شخص چون لایق است چرا کنار باشد بیاید خدمت بکند اگر اینطور باشد این برای خداست. و این گاهی وقتها به خود آدم اشتباه می شود بسیاری از اوقات هست که انسان خودش در کارهای خودش اشتباه می کند. یعنی انسان چون حب نفس دارد خودش را می خواهد و همه چیز را هم برای خودش می خواهد مگر اینکه به ریاضیات اینطور نباشد. این چون حب نفس دارد بسیاری از امور که از خودش صادر می شود یا از کسانی که از خودش هستند اولاد خودش.

برادر خودش عیال خودش اینها به نظرش خوب می آید و گاهی همین اگر صادر بشود از یک کس دیگری به نظرش بد می آید. این برای همین است که حب نفس اینجا پرده پوشیده است روی واقعیت و نمی تواند انسان تشخیص بدهد. باید انسان توجه کند به اینکه آیا من که می خواهم یک کسی را انتخاب کنم اگر این کس یک نفر دیگری از او بهتر بود لکن ارتباطی با من نداشت بلکه با من هم دلخوری داشت آیا او را کاندید می کردم اگر او را هم کاندید می کرد معلوم می شود که این برای خدا دارد کار می کند کار به خودش ندارد و اگر اینطور نشد بدانند که مساله مساله شیطانی است نه مساله خدایی. و این دقیق است و این از آن اموری است که بر انسان پوشیده می ماند.

مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیدهای گروه یا گروه ها را ندارد هیچ مقامی و حزبی و گروهی و شخصی حق ندارد به دیگران که مخالف نظرشان هستند توهین کنند یا خدای نخواستہ افشاگری نمایند. گر چه همه حق تبلیغات صحیح برای خود یا کاندیدهای خود یا دیگران را دارند و هیچ کس نمی تواند جلوگیری از این حق نماید و البته لازم است تبلیغات موافق مقررات دولت باشد و احدی شرعا نمی تواند به کسی کورکورانه و بدون تحقیق رای بدهد و اگر در صلاحیت شخص یا اشخاصی تمام افراد و گروه ها نظر موافق داشتند ولی رای دهنده تشخیص اش بر خلاف همه آنها بود تبعیت از آنها صحیح نیست و نزد خداوند مسئولیت دارد و اگر گروه یا اشخاص صلاحیت فرد یا افرادی را تشخیص دادند و از این تایید برای رای دهنده اطمینان حاصل شد می تواند به آنها رای دهد.

اینجانب بنا ندارم از کسی تایید نمایم چنان که بناندارم کسی را رد کنم و از تمام احزاب و گروه ها می خواهم از نسبت دادن کاندیدای خود به من که از آن استفاده تایید و یا تعیین و یا رد شود ندهند.

به اطلاع هموطنان عزیز برسانید که عکس اینجانب دلیل بر تایید کسی نبوده چنانچه دلیل بر عدم تایید هم نمی باشد. مردم در سراسر کشور در انتخاب فرد مورد نظر خود آزادند و احدی حق تحمیل خود یا کاندیدهای گروه یا گروه ها را ندارد.

شب است و شاهد دل بی قرار می گرید

به بی قراری دل روزگار می گرید

به شام تیره عالم سپیده پیدا نیست

زغم ستاره شب زنده دار می گرید

امام زنده دلان از چه خفته ای در خاک

که امت از غم تو سوگوار می گرید



کجایی ای که دلم را به باغ گل خواندی  
 کجایی ای که به یادت هزار می‌گرید  
 زلال اشک تو می‌کرد لاله را سیراب  
 کنون ز فرط عطش لاله زار می‌گرید  
 شب از دعای تو چون روز بود و نک بی تو  
 ضمیر ثانیه در شام تار می‌گرید  
 نسیم عاطفه دیگر نمی‌وزد بر خاک  
 یتیم ما به سر هر گذار می‌گرید  
 سموم فاجعه آن سان وزید بر گلزار  
 که برگ سوخته در شاخسار می‌گرید  
 عیان در آینه تصویر مرگ خورشید است  
 بیار دیده که آینه دار می‌گرید  
 در این مصیبت عظمی مگو شکیبیا باش  
 که صبر در دل ما زار زار می‌گرید  
 رواست گر که بگریم ز دیده خون «سیمین»

### دیدگاه‌های امام خمینی درباره مراقبت‌های پنجگانه اخلاقی و سیاسی در نظام مدیریت اسلامی

نظام مدیریت اسلامی دارای مشخصه‌ها و مولفه‌هایی است که هر کدام از آنها شایسته نگرش و بررسی‌های اساسی می‌باشند. همچنین این نظام مدیریت دارای ابعاد و جلوه‌های گوناگون است و موضوعات مختلفی را تحت پوشش قرار می‌دهد که همه آنها مجموعه‌ای را به وجود می‌آورند که مدیریت‌های فرهنگی علمی اجتماعی اقتصادی نظامی سیاسی و حکومتی را سامان‌دهی نموده و در دو جنبه نظری و فکری و عملی و عینی - که شامل اندیشه‌های جامع و پویا از یکسو و کنش و عمل تحول‌زا و حرکت‌ساز از سوی دیگر می‌شود - به تجلی و عینیت می‌رساند.

از میان همه ابعاد و موضوعات مرتبط با انواع مدیریت‌ها حجم وسیعی از اندیشه‌های امام خمینی را درباره مدیریت کلان سیاسی می‌یابیم. این اندیشه‌ها و رهنمودها دارای وسعت و گستردگی خاصی می‌باشند و موضوعات مختلفی را در دل خود جای داده‌اند که شرح و تبیین آنها بسیار طولانی و با انتشار مقالات و کتب فراوان امکان‌پذیر می‌باشد و این کاری است که اهل تحقیق و پژوهش باید به انجام برسانند.

در این فرصت نمونه و گزیده‌ای از رهنمودهای امام خمینی را در موضوع مدیریت کلان سیاسی نقل می‌کنیم و در آن تامل می‌نماییم:

«باید همه ما اسلامی پیش برویم با برنامه اسلامی پیش برویم. پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ‌کس است. اسلام است. اسلام به ما این پیروزی را داده است. این یک نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به ما اعطا کرده است و این نعمت را چنانچه شکرگزاری نکنیم ممکن است که یک وقتی خدای نخواستگاری ما بگیرند. شکرگزاری اش به این است که همان طوری که در اول همه دست‌ها بلند شد که ما اسلام را می‌خواهیم و جمهوری اسلامی را می‌خواهیم خدای تبارک و تعالی عنایت کرد و اعطا کرد. اگر ما حالا این دست‌ها را کنار بزنیم یکی از این طرف برود و یکی از آن طرف

برود و یکی یک چیزی بگوید و یکی یک چیز دیگری بگوید و جبهه بندی بشود و دولت با مجلس و مجلس با دولت و همه با هم به هم بریزند ممکن است که عنایت خدا به واسطه کفران نعمت برداشته بشود و ما انحطاط همه چیز پیدا بکنیم و کشورمان باز برگردد به حال سابق به همان ظلم ها و همان ستم هایی که همه دیدید و همه دیدیم. شکرگزاری به این است که شماهایی که وکیل ملت هستید کارشکنی برای دولت نکنید هدایت کنید. هر جایی که پا را کنار می گذارد هدایتش بکند.

دولت هم هر کس می شود و هر کس هست... آنها هم کارشکنی برای مجلس نکنند. آنها قوه مجریه هستند همه روی «قانون» عمل بکنند. این قانونی که ملت برایش رای داده است همین رای نداده است که توی طاقچه بگذارید و کاری به آن نداشته باشید بروید مشغول کار خودتان بشوید! این قانون باید دست همه باشد و همه حدود را قانون معین بکند. قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند... برای دولت ها حدود معین کرده. آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را» (۱)

در این رهنمودها درس ها و پیام های ارزشمندی را می یابیم که در ذیل به تعمق در آنها می پردازیم.

۱- اولین اصل و پیام «اسلام محوری» و تبعیت از تعالیم مقدس دین مبین حق و تعیین خط مشی و شیوه های کاربردی بر مبنای برنامه ریزی های اسلامی می باشد.

توجه و عمل به ضوابط و دستورات عمل های جامع اسلام برای تحقق مدیریت های گوناگون فرهنگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی یک ضرورت بزرگ و اجتناب ناپذیر می باشد. نباید فراموش شود که «مدیریت اسلامی» با آموزه ها و تعالیم اسلامی دارای هویت است و چنانچه این آموزه ها و تعالیم حذف شوند مدیریت اسلامی معنا و مفهوم پیدا نمی کند و فلسفه موجودیت و آثار و نتایج گوناگون خود را از دست می دهد.

مدیران و صاحب منصبان علاوه بر این که باید از شناخت و بینش لازم نسبت به مدیریت اسلامی برخوردار باشند لازم است در مرحله عمل به آموزه ها و به ظهور و بروز در آوردن آنها مراقبت و تلاش نمایند.

برخی از این افراد فعالیتی - اگرچه ناچیز و ناقص - در پیروزی انقلاب و استقرار نظام داشته اند ولی گروهی دیگر حتی کوچک ترین نقشی ایفا ننموده اند و در عین حال خود را همه کاره می پندارند! در واقع با روش های خاص چهره ظاهر می سازند و خود را مطرح می کنند تا به اهداف خود نائل آیند. حرکت این عناصر و گروه ها را می توان نوعی فرصت طلبی دانست و به این ترتیب به این نتیجه گیری رسید که: «هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می کند سنگینی اش بر دوش افراد مومن و مخلص و فداکار است. اما همین که به «بار» نشست و یا لاقط نشانه های «بار دادن» آشکار گشت و شکوفه های درخت هویدا شد سروکله افراد فرصت طلب پیدا می شود. روز به روز که از دشواری ها کاسته می شود و موعد چیدن ثمر نزدیک تر می گردد فرصت طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می زنند تا آنجا که تدریجا انقلابیون مومن و فداکاران اولیه را از میدان به در می کنند!» (۲)

این عناصر همان کسانی هستند که در نهایت انقلاب و نظام را مرهون خود می دانند و همواره طلبکارانه با انقلابیون اصلی و دلسوختگان و زجر کشیدگان در راه خدا مواجه می شوند.

امام خمینی پس از پیروزی انقلاب و به بار و ثمر نشستن آن با استقرار نظام سیاسی و حکومت اسلام با تفکر فرصت طلبی و انقلاب را وابسته به خود دیدن مقابله نمود و با این اعلام قاطع که «پیروزی ما مرهون اسلام است نه مرهون من است و نه مرهون شما و نه مرهون هیچ قوه ای» نظام مدیریت اسلامی را در مسیر صحیح و به دور از نفسانیت های فردی و گروهی و جناحی به تدبیر و ثمردهی های لازم برای جامعه و کشور به حرکت درمی آورند.

در اندیشه های امام خمینی شبیه نمونه و مصداق مزبور در نفی تفکر فرصت طلبی و طلبکاری از انقلاب را فراوان مشاهده می کنیم



که هر کدام با شیوه‌ها و در قالب‌های خاص به این موضوع می‌پردازند.

۳- سپاس و شکرگزاری از نعمت‌های الهی خود یک «نعمت» است و بزرگ‌ترین و ارزشمندترین اثر آن بنا به تعالیم قرآنی فزونی نعمت‌هاست. (۳)

درباره شکرگزاری نکاتی را باید از نظر دور نداریم. اول این که مفهوم شکر و سپاس به زبان آوردن عبارت‌های خاص نیست اگرچه آن هم از اجزای سپاسگزاری محسوب می‌شود. دوم این که شکر و سپاس به شیوه «لسانی و کلامی» محدود نمی‌گردد که مهم‌ترین شکرگزاری «عملی و رفتاری» است که معنای آن بهره‌برداری و استفاده صحیح از نعمت‌ها در مواضع و جایگاه‌ها و موضوعات مختص به آنها می‌باشد و به این ترتیب شکر و سپاس هر نعمت استفاده‌شایسته از آن در مسیر جلب رضایت خدا و خدمت به مردم و جامعه و کشور است. سوم این که شکر و سپاس فقط جنبه معنوی و اقتصادی ندارد و تنها در این امور به تجلی و ظهور در نمی‌آید بلکه یکی از انواع آن شکرگزاری سیاسی و حکومتی می‌باشد که باید در سطح مدیریت‌های کلان و توسط زمامداران و دولتمردان و کارگزاران حکومتی به عینیت درآید به این صورت که آنان نعمت‌هایی که در اختیار دارند - که عبارت از انقلاب و نظام و فرصت خدمت به جامعه و کشور و تدبیر برای ساماندهی امور و رفع مشکلات مردم - به نحو و شیوه صحیح به بهره‌وری برسانند و هیچ‌گونه قصور و تسامح روا مدارند.

حضرت امام خمینی در این رهنمودها اولاً انقلاب اسلامی را یک نعمت بزرگ می‌دانند که از جانب خداوند متعال به مردم ارزانی شده است. ثانیاً معتقدند که اگر نعمت‌های عظیم انقلاب و نظام اسلامی شکرگزاری نشوند بیم فراوان است که خداوند این عطا و موهبت خویش را از مسئولان بگیرد زیرا آنان نتوانسته‌اند به طور شایسته از آن بهره‌برداری نمایند. ثالثاً حضرت امام یکی از ابعاد این شکرگزاری را معرفی می‌نمایند و آن این که همان‌گونه که در طول مبارزات اسلامی همه مسئولان و شخصیت‌ها و مبارزان در یک جبهه واحد و در اوج اتحاد و اقتدار به مقابله با رژیم شاهنشاهی پرداختند از این پس نیز این وحدت و همبستگی را استمرار بخشند و به جبهه بندی و تفرقه و تشتت نگرایند تا در فضای آرام و به دور از تنش و اختلاف کشتی انقلاب همچنان امواج سهمگین موانع و فتنه‌ها و توطئه‌های قدرت‌های استکباری را کنار زد و به حرکت خود ادامه دهد.

۴- مباحثه و انتقاد سالم و سازنده نافی وحدت نیست که از لوازم وحدت به شمار می‌رود. زیرا برخی از اختلاف‌ها و تشتت‌ها که در مراحل بعدی به کینه تبدیل می‌شوند سرچشمه اصلی آنها به هم نزدیک نشدن و به مباحثه نپرداختن و به انتقادهای صادقانه و ناصحانه نپرداختن است و چنانچه مسئولان و مدیران و نیز متفکران و اندیشمندان از حاشیه‌سازی‌ها بگذرند و عناصر خبر بیار و ببر را طرد کنند و همه فرصت‌های آتش‌افروزی و فتنه و اختلاف‌انگیزی را از آنان برابند دل‌های از هم‌رمیده و به تنازع رسیده به هم نزدیک و مالوف و مانوس می‌گردند و به این ترتیب انگشت‌های تحسر و تاسف به دندان گرفته نمی‌شود که چرا ما بی‌جهت از هم فاصله گرفتیم و صمیمیت‌ها و مودت‌های به وجود آمده از نعمت اسلام و انقلاب را رها کردیم و دل از مهر یکدیگر تهی نمودیم! و نیز حسرت نخواهند خورد که چرا به اطراف خود ننگریستیم و جاهلان و متعصبان و متحجران را شناسایی نکردیم و آنان به صورت لجام گسیخته در حریم حیثیت و آبروی شخصیت‌های فکور و خدوم به تاخت و تاز پرداختند و بی‌رحمانه حرمت‌ها را هتک کردند و با حربه‌های دشنام و دروغ و مکر و تهمت به ایجاد جنگ روانی و ترور فکری و شخصیتی آن صالحان و دلسوختگان پرداختند!

حضرت امام خمینی در رهنمودهای خویش ضمن تأکید بر پرهیز از جبهه‌بندی‌های سیاسی بین مسئولان و شخصیت‌ها و اجتناب از آنچه مبارزه و مقابله علیه یکدیگر به بهانه و انگیزه غیراسلامی خدمت به اسلام! نامیده می‌شود و به هتک و اتهام منجر می‌گردد انتقاد سالم و گفتگو با یکدیگر در فضای محبت‌زا را ضروری و لازم می‌دانند. به دو نمونه از رهنمودهای امام خطاب به مسئولان و مدیران نظام توجه دقیق نمائیم:

بنای بر این نگذارید که... مبارزه باشد مبارزه نیست مباحثه است مباحثه نرم اسلامی. می خواهید هر کدام مسائلی که دارید به دیگر بگویید با برهان با بیان البته باید بگویید اما مبارزه ندارید با هم و همه برای اسلام هستید و خدمتگزار اسلام هستید و می خواهید برای اسلام خدمت بکنید. از حالا بنا نگذارید به این که یک جبهه بندی بکنید یک دسته این طرف یک دسته آن طرف (۴)

انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومی اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می شود... هیچ کس نباید خود را مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد حتما پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. (۵)

۵- در نظام مدیریت اسلامی «قانون گرایی» از جایگاه و ارزش خاصی برخوردار می باشد. همه زمامداران و دولتمردان در قوای سه گانه باید خود را ملزم به رعایت قانون بدانند و در عمل به آن پیشقدم باشند. هیچ گونه قصور و غفلی در گریز از قانون گرایی قابل توجیه نمی باشد. طبیعی است که اگر برخی از مسئولان رده های بالای قوای مجریه از عمل به قانون مسامحه و سهل انگاری کنند انتظار رعایت قانون توسط لایه ها و سطوح میانی و پائین جامعه و اقشار مختلف مردم عبث می نماید اگرچه تعالیم سیاسی اسلام قصور دیگران در عمل دقیق به قانون را دلیل گریز دیگران از اصل قانون گرایی نمی داند و هر فرد و گروه و جریان مسئول کارهای خود می باشد.

حضرت امام خمینی اعلام می کنند که قانون برای «اجرا» می باشد و همه باید التزام عملی درباره آن داشته باشند. امام تاکید می نمایند که: «قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکنند... برای دولت ها حدود معین کرده آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود باید این را تنبه بدهند هدایت کنند آن را.» (۶)

این رهنمودهای روشن هرگونه قصور و کوتاهی و سهل انگاری در رعایت قانون را نفی و محکوم می نماید. همچنین هرگونه تعمد در ستیز با قوانین و اصرار بر تثبیت فکر و نظر و راهکار خود را طرد می نماید و تنبه و هدایت برای چنین عناصر در هر مقام و جایگاه را ضروری می داند.

از این دو عارضه غفلت و سهل انگاری را که امری غیرعمد می باشد زودتر می توان مهار کرد و از ضایعات آن جلوگیری به عمل آورد لکن تعمد در مقابله با قانون و اصرار بر فکر و عمل خویش را سخت می توان برطرف نمود. زیرا تعمد در تقابل با قانون از خودشیفتگی و خویشتن گرایی و خودبرتربینی ناشی می شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می باشد. همین عارضه است که به صور گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه های آزاد و رها از قیود ظاهر می شود و تنش و تنازع ایجاد می نماید.

بدیهی است براساس اندیشه های امام راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعمد در زیرپا نهادن قانون عقب نشینی و تسلیم نیست بلکه راه حل «تنبه» و «هدایت» است و این وظیفه و مسئولیتی است که از جنبه نظری و فکری بر دوش عالمان آزاداندیش و شخصیت های سیاسی دلسوخته و متعهد و فراجحی و رسانه های گروهی به ویژه اهل قلم در مطبوعات ارزشی و متعهد و دلسوز اسلام و انقلاب و نظام سنگینی می کند و اینان باید بدون هراس از غوغاسالاری ها و اغواگری ها و تلاش های مخرب و ضداخلاقی که با اهانت و هتک و نشر دروغ و تهمت و تحرکات مبتنی بر جنگ روانی و فتنه انگیزی و ترور فکر و شخصیت همراه است به راه خود ادامه دهند و همچنان که فرهنگ قرآن تاکید و توصیه فراوان دارد از ملامت هیچ ملامتگری خوف و هراس به دل راه ندهند (۷) و دانش و تجربه و آبروی خویش را خالصانه و صادقانه به میدان آورند و از قربانی کردن آن در راه صیانت و پاسداری از اسلام و انقلاب و نظام و خدمت به جامعه و کشور دریغ نورزند.

پاورقی:

- ۱- صحیفه امام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ج ۱۲ ص ۳۴۸ و ۳۴۹
- ۲- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر متفکر شهید آیت الله مرتضی مطهری انتشارات صدرا ص ۹۷
- ۳- قرآن کریم سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۷
- ۴- صحیفه امام ج ۱۲ ص ۳۴۶
- ۵- همان مدرک ج ۲۱ ص ۱۷۸
- ۶- همان مدرک ج ۱۲ ص ۳۴۹
- ۷- سوره مائده (۵) آیه ۵۴

تعمد در تقابل با قانون از خود شیفتگی و خویشتن گرایی و خود برتر بینی ناشی می شود که یک عارضه اخلاقی و نفسانی می باشد. همین عارضه است که به صور گوناگون همچون غرور علمی قلدری و گردنکشی در برابر قوانین و صاحبان اندیشه های آزاد و رها از قیود ظاهر می شود.

بر اساس اندیشه های حضرت امام خمینی راه و روش اصلی در برابر غرور و قلدری و تعمد در زیر پا نهادن قانون عقب نشینی و تسلیم نیست.

حضرت امام خمینی:

قانون برای مجلس حدود معین کرده است تخلف از این حدود نشود. برای رئیس جمهور تحدید کرده حدود قرار داده او هم تخلف نکند. برای دولت ها حدود معین کرده که آنها هم نباید خارج بشوند. هر که خارج بشود از حدود این را تنبه بدهند هدایت کنند.

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری:

### بازگشت امام خمینی (ره) به وطن، استقبال پر شور مردم، و حضور بر مزار شهیدان

امام خمینی (ره): رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی بوده است  
اشاره

حضرت امام خمینی (ره) پس از یک تبعید طولانی، سرانجام در اثر اوج گیری نهضتی که در سال ۱۳۴۲ بنیان گذاشت و با رهبری ها و برنامه ریزی ها و مجاهدت های خود و چهره های شاخص روحانیت متعهد و انقلابی مراحل سخت را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به آغوش ملت بازگشت و با استقبال بی نظیر مردم غیور و مسلمان ایران مواجه شد. امام خمینی (ره) پس از ورود به خاک وطن، اولین وظیفه خود را حضور بر مزار شهیدان دانست و با همین هدف به بهشت زهرا رفت و سخنرانی پر شور و آگاهی بخش ذیل را ایراد نمود.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

تشکر و تسلیت ما در این مدت مصیبت ها دیدیم؛ مصیبت های بسیار بزرگ و بعضی پیروزی ها حاصل شد که البته آن هم بزرگ بود. مصیبت های زن های جوان مرده، مردهای اولاد از دست داده، طفل های پدر از دست داده. من وقتی چشمم به بعضی از اینها که اولاد خودشان را از دست داده اند می افتد، سنگینی در دوشم پیدا می شود که نمی توانم تاب بیاورم. من نمی توانم از عهده این خسارات که بر ملت ما وارد شده است برآیم. من نمی توانم تشکر از این ملت بکنم که همه چیز خودش را در راه خدا داد. خدای

تبارک و تعالی باید به آنها اجر عنایت فرماید. من به مادرهای فرزند از دست داده تسلیت عرض می‌کنم و در غم آنها شریک هستم. من به پدرهای جوان داده، من به آنها تسلیت عرض می‌کنم. من به جوان هایی که پدرانشان را در این مدت از دست داده‌اند تسلیت عرض می‌کنم.

رژیم سلطنتی مغایر عقل و قانون

خوب، ما حساب بکنیم که این مصیبت ها برای چه به این ملت وارد شد. مگر این ملت چه می‌گفت و چه می‌گوید که از آن وقتی که صدای ملت درآمده است تا حالا قتل و ظلم و غارت و همه اینها ادامه دارد. ملت ما چه می‌گفتند که مستحق این عقوبات شدند. ملت ما یک مطلبش این بود که این سلطنت پهلوی از اول که پایه‌گذاری شد برخلاف قوانین بود. آنهایی که در سن من هستند می‌دانند و دیده‌اند که مجلس موسسان که تاسیس شد، با سرنیزه تاسیس شد. ملت هیچ دخالت نداشت در مجلس موسسان. پس این موسسان را با زور سرنیزه تاسیس کردند، و با زور و کلای آن را وادار کردند به اینکه به رضا شاه رای سلطنت بدهند. پس این سلطنت از اول یک امر باطلی بود؛ بلکه اصل رژیم سلطنتی از اول خلاف قانون و خلاف قواعد عقلی است و خلاف حقوق بشر است. برای اینکه ما فرض می‌کنیم که یک ملتی تمامشان رای دادند که یک نفری سلطان باشد؛ بسیار خوب، اینها از باب اینکه مسلط بر سرنوشت خودشان هستند و مختار به سرنوشت خودشان هستند، رای آنها برای آنها قابل عمل است. لکن اگر یک ملتی رای دادند - ولو تمامشان - به اینکه اعقاب این سلطان هم سلطان باشد، این به چه حقی [است؟] ملت پنجاه سال پیش از این، سرنوشت ملت بعد را معین می‌کند؟ سرنوشت هر ملتی به دست خودش است. ما در زمان سابق - فرض بفرمایید که زمان اول قاجاریه - نبودیم؛ اگر فرض کنیم که سلطنت قاجاریه به واسطه یک فراندمی تحقق پیدا کرد و همه ملت هم - ما فرض کنیم که - رای مثبت دادند اما رای مثبت دادند بر آغامحمدخان قجر و آن سلاطینی که بعدها می‌آیند؛ در زمانی که ما بودیم و زمان سلطنت احمدشاه بود، هیچ یک از ما زمان آغامحمدخان را ادراک نکرده؛ آن اجداد ما که رای دادند برای سلطنت قاجاریه، به چه حقی رای دادند که زمان ما احمدشاه سلطان باشد؟ سرنوشت هر ملت دست خودش است.

رژیم پهلوی، تحمیلی و غیر قانونی

ملت در صد سال پیش از این، صد و پنجاه سال پیش از این ملتی بوده، یک سرنوشتی داشته است و اختیاری داشته ولی او اختیار ما را نداشته است که سلطانی را بر ما مسلط کند. ما فرض می‌کنیم که این سلطنت پهلوی، اول که تاسیس شد ما فرض می‌کنیم که به اختیار مردم بود و مجلس موسسان را هم به اختیار مردم تاسیس کردند، این اسباب این می‌شود که - بر فرض اینکه این امر باطل صحیح باشد - فقط رضاخان سلطان باشد؛ آن هم بر آن اشخاصی که در آن زمان بودند و اما محمدرضا سلطان باشد بر این جمعیتی که الان بیشترشان - بلکه الا - بعض کم، بعض قلیلی از آنها - ادراک آن وقت را نکرده‌اند، چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟ بنابراین سلطنت محمدرضا اولاً که چون سلطنت پدرش خلاف قانون بود و با زور و با سرنیزه تاسیس شده بود، مجلس غیر قانونی است، پس سلطنت محمدرضا هم غیر قانونی است و اگر سلطنت رضاشاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کنند آنها تعیین بکنند؟ این هم یک دلیل که سلطنت محمدرضا سلطنت قانونی نیست. علاوه بر این، این سلطنتی که در آن وقت درست کرده بودند و مجلس موسسان هم ما فرض کنیم که صحیح بوده است، این ملتی که سرنوشت خودش با خودش باید باشد در این زمان می‌گوید که ما نمی‌خواهیم این سلطان را. وقتی که اینها رای دادند به اینکه ما سلطنت رضاشاه را، سلطنت محمدرضا شاه را، رژیم سلطنتی را نمی‌خواهیم، سرنوشت اینها با خودش است. این هم یک راه است از برای اینکه سلطنت او باطل است.

دولت های دست نشانده و مجالس فرمایشی

حالا می آیم سراغ دولت هایی که ناشی شده از سلطنت محمدرضا و مجلس هایی که ما داریم. در تمام طول مشروطیت - الا بعض از زمان ها آن هم نسبت به بعض از وکلا - مردم دخالت نداشتند در تعیین وکلا! شما الان اطلاع دارید که در این مجلسی که حالا هست - چه مجلس شورا و چه مجلس سنا - و شما ملت ایران هستید، شما ملتی هستید که در تهران سکنی دارید، من از شما مردم تهران سؤال می کنم که آیا این وکلایی که در مجلس هستند - چه در مجلس سنا و چه در مجلس شورا - شما اطلاع داشتید که اینها را خودتان تعیین کنید؟ اکثر این مردم می شناسند این افرادی را که به عنوان وکیل مجلس سنا یا مجلس شورا در مجلس هستند یا این هم با زور تعیین شده بدون اطلاع مردم؟ مجلسی که بدون اطلاع مردم است و بدون رضایت مردم است، این مجلس مجلس غیر قانونی است. بنابراین اینهایی که در مجلس نشسته اند و مال ملت را گرفته اند به عنوان اینکه حقوق هر... و کیلی اینقدر است، این حقوق را حق نداشتند بگیرند و ضامن هستند. آنهایی هم که در مجلس سنا هستند، آنها هم حق نداشتند و ضامن هستند.

و اما دولتی که ناشی می شود از یک شاهی که خودش و پدرش غیر قانونی است، خودش علاوه بر او غیر قانونی است، وکلایی که تعیین کرده است غیر قانونی است، دولتی که از همچو مجلسی و همچو سلطانی انشا بشود، این دولت غیر قانونی است. این ملت حرفی را که داشتند در زمان محمدرضاخان می گفتند که این سلطنت را ما نمی خواهیم و سرنوشت ما با خود ماست، حالا هم می گویند که ما این وکلا را غیر قانونی می دانیم، این مجلس سنا را غیر قانونی می دانیم، این دولت را غیر قانونی می دانیم. آیا کسی که خودش از ناحیه مجلس، از ناحیه مجلس سنا، از ناحیه شاه منصوب است، و همه آنها غیر قانونی هستند، می شود که قانونی باشد؟ ما می گوییم که شما غیر قانونی هستید باید بروید. ما اعلام می کنیم که الان دولتی که به اسم دولت قانونی خودش را معرفی می کند، حتی خودش قبول ندارد که قانونی است! خودش تا چند سال پیش از این، تا آن وقتی که دستش نیامده بود این وزارت، قبول داشت که غیر قانونی است؛ حالا - چه شده است که می گوید من قانونی هستم؟! این مجلس غیر قانونی است؛ از خود وکلا بپرسید که آیا شما را ملت تعیین کرده است؟ هر کدام ادعا کردند که ملت تعیین کرده است، ما دستشان را می دهیم دست یک نفر آدم ببرد او را در حوزه انتخابیه اش، در حوزه انتخابیه از مردم سؤال می کنیم که این آقا آیا وکیل شما هست؟ شما او را تعیین کردید؟ حتما بدانید که جواب آنها نفی است. بنابراین آیا ملتی که فریاد می کند که ما این دولتمان، این شاهمان، این مجلسمان برخلاف قوانین است، و حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد، آیا حق این ملت این است که یک قبرستان شهید برای ما درست بکنند در تهران، یک قبرستان هم در جاهای دیگر؟

فساد و ویرانی به نام اصلاح و ترقی

من باید عرض کنم که محمدرضای پهلوی، این خائن خبیث... رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان های ما را آباد کرد. مملکت ما را از ناحیه اقتصاد خراب کرد. تمام اقتصاد ما الان خراب است و از هم ریخته است؛ که اگر بخواهیم ما این اقتصاد را به حال اول برگردانیم، سال های طولانی با همت همه مردم، نه یک دولت این کار را می تواند بکند و نه یک قشر از اقشار مردم این کار را می توانند بکنند، تا تمام مردم دست به دست هم ندهند نمی توانند این به هم ریختگی اقتصاد را از بین ببرند. شما ملاحظه کنید به اسم اینکه ما می خواهیم زراعت را، دهقان ها را دهقان کنیم، تا حالا رعیت بودند و ما می خواهیم حالا دهقانان کنیم! اصلاحات ارضی درست کردند. اصلاحات ارضی شان بعد از این مدت طولانی به اینجا منتهی شد که به کلی دهقانی از بین رفت، به کلی زراعت ما از بین رفت، و الان شما در همه چیز محتاجید به خارج. یعنی محمدرضا این کار را کرد تا بازار درست کند از برای امریکا و ما محتاج به او باشیم در اینکه گندم از او بیاوریم، برنج از او بیاوریم، همه چیز را. تخم مرغ از او بیاوریم، یا از اسرائیل که دست نشانده امریکاست بیاوریم.

بنابراین کارهایی که این آدم کرده به عنوان اصلاح، این کارها خودش افساد بوده است! قضیه اصلاحات ارضی یک لطمه ای بر

مملکت ما وارد کرده است که تا شاید بیست سال دیگر ما نتوانیم این را جبران کنیم؛ مگر همه ملت دست به هم بدهند و کمک کنند تا سال‌هایی بگذرد و جبران بشود این معنا. فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب‌نگه داشته درست کرده است. فرهنگ ما را این [شاه] عقب‌نگه داشته به طوری که الان جوان‌های ما تحصیلاتشان در اینجا تحصیلات تام تمام نیست و باید بعد از اینکه یک مدتی در اینجا یک نیمه تحصیلی کردند، آن هم با این مصیبت‌ها، آن هم با این [فشار]‌ها، باید بروند در خارج تحصیل بکنند. ما پنجاه سال است، بیشتر از پنجاه سال است دانشگاه داریم و قریب سی و چند سال است که این دانشگاه را داریم؛ لکن چون خیانت شده است به ما، از این جهت رشد نکرده؛ رشد انسانی ندارد. تمام انسان‌ها و نیروی انسانی ما را از بین برده است این آدم. این آدم به واسطه نوکری که داشته، مراکز فحشا درست کرده. تلویزیونش مرکز فحشاست، رادیوش - بسیاری‌اش - فحشاست. مراکزی که اجازه دادند برای اینکه باز باشد، مراکز فحشاست. اینها دست به دست هم دادند. در تهران مرکز مشروب فروشی بیشتر از کتاب فروشی است، مراکز فساد دیگر الی ماشاالله است. برای چه؟ سینمای ما مرکز فحشاست. ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم، ما با آن چیزی که در خدمت اجانب برای عقب‌نگه داشتن جوانان ما و از دست دادن نیروی انسانی ماست، با آن مخالف هستیم. ما کی مخالفت کردیم با تجدد؟ با مراتب تجدد؟ مظاهر تجدد وقتی که از اروپا پایش را در شرق گذاشت - خصوصاً در ایران - مرکز (عظیمی) که باید از آن استفاده تمدن بکنند ما را به توحش کشانده است. سینمای یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم، در خدمت تربیت این مردم باشد؛ و شما می‌دانید که جوان‌های ما را اینها به تباهی کشیده‌اند. و همین‌طور سایر این [مراکز]. ما با اینها در این جهات مخالف هستیم. اینها به همه معنا خیانت کرده‌اند به مملکت ما.

فریاد از دست شاه و امریکا

و اما نفت ما. تمام نفت ما را به غیر دادند! به امریکا و غیر از امریکا دادند. آنی که به امریکا دادند عوض چه گرفتند؟ عوض، یک اسلحه‌هایی برای پایگاه درست کردن برای آقای امریکا! ما هم نفت دادیم و هم پایگاه برای آنها درست کردیم! امریکا با این حيله، که این مرد (۱) هم دخالت داشت، با این حيله نفت را از ما [ربود] و برای خودش در عوض، پایگاه درست کرد. یعنی اسلحه‌هایی آورده اینجا که ارتش ما نمی‌تواند این اسلحه را استعمال بکند؛ باید مستشارهای آنها باشند، باید کارشناس‌های آنها باشند. این هم از ناحیه نفت، که این نفت ما را اگر چند سال دیگر - خدای نخواست - این [شخص] عمر پیدا کرده بود، عمر سلطنتی پیدا کرده بود، مخازن نفت ما را تمام کرده بود، زراعتمان را هم که تمام کرده، این ملت به کلی ساقط شده بود و باید عملگی کند برای اغیار. ما که فریاد می‌کنیم از دست این، برای این است. خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده؛ برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما. ما پنجاه سال است که در اختناق به سر بردیم. نه مطبوعات داشتیم، نه رادیو صحیح داشتیم، نه تلویزیون صحیح داشتیم؛ نه خطیب می‌توانست حرف بزند، نه اهل منبر می‌توانستند حرف بزنند، نه امام جماعت می‌توانست آزاد کار خودش را ادامه بدهد؛ نه هیچ یک از اقشار ملت کارشان را می‌توانستند ادامه بدهند و در زمان ایشان هم همین اختناق به طریق بالاتر باقی است و باقی بود و الان هم باز نیمه حشاشه (۲) او که باقی است، نیمه حشاشه این اختناق هم باقی است. ما می‌گوییم که خود آن آدم، دولت آن آدم، مجلس آن آدم - تمام اینها غیر قانونی است و اگر ادامه به این بدهند، اینها مجرمند و باید محاکمه بشوند، و ما آنها را محاکمه می‌کنیم.

تعیین دولت با پشتیبانی ملت

من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم! من به واسطه اینکه ملت مرا قبول دارد (۳)... این آقا (۴) که خودش هم خودش را قبول ندارد! رفقای هم قبولش ندارند، ملت هم قبولش ندارد، ارتش هم قبولش ندارد؛ فقط امریکا از این پشتیبانی کرده و فرستاده، به ارتش دستور داده که از این پشتیبانی بکنید؛



انگلیس هم از این پشتیبانی کرده و گفته است که باید از این پشتیبانی بکنید. یک نفر آدمی که نه ملت قبولش دارد، نه هیچ یک از طبقات ملت از هر جا بگویید قبولش ندارند، بلکه چند تا از اشرار را دارند که می‌آورند توی خیابان‌ها! از خودشان هست این اشرار، فریاد هم می‌کنند، از این حرف‌ها هم می‌زنند. لکن ملت این است، این (۵) ملت است. می‌گوید که در یک مملکت که دو تا دولت نمی‌شود! خوب، واضح است این؛ یک مملکت دو تا دولت ندارد لکن دولت غیر قانونی باید برود. تو غیر قانونی هستی! دولتی که ما می‌گوییم، دولتی است که متکی به آرای ملت است؛ متکی به حکم خداست. تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را! باید سر جایش بنشیند این آدم! و یا اینکه به امر امریکا و اینها وادار کند یک دسته‌ای از اشرار، این ملت را قتل عام کند.

هشدار به ملت ایران

ما تا هستیم نمی‌گذاریم اینها سلطه پیدا کنند. ما نمی‌گذاریم دوباره اعاده بشود آن حیثیت سابق و آن ظلم‌های سابق. ما نخواهیم گذاشت که محمدرضا برگردد. اینها می‌خواهند او را برگردانند. بیدار باشید! ای مردم، بیدار باشید! نقشه دارند می‌کشند. ستاد درست کرده مردکه (۶) در آن جایی که هستش؛ روابط دارند درست می‌کنند. می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد، و همه هستی ما به کام امریکا برود. ما نخواهیم گذاشت؛ تا جان داریم نخواهیم گذاشت. و من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه شما را خواستار هستم و من عرض می‌کنم بر همه ما واجب است که این نهضت را ادامه بدهیم تا آن وقتی که اینها ساقط بشوند؛ و ما به واسطه آرای مردم، مجلس سنا (۷) درست بکنیم؛ و دولت اول را - دولت دائمی را - تعیین بکنیم.

اندرز و اتمام حجت به ارتش

و من باید یک نصیحت به ارتش بکنم و یک تشکر از یک ارکان ارتش، یک قشرهایی از ارتش. اما آن نصیحتی که می‌کنم این است که ما می‌خواهیم که شما مستقل باشید. ما داریم زحمت می‌کشیم، ما خون دادیم، ما جوان دادیم، ما حیثیت و آبرو دادیم، مشایخ ما حبس رفتند، زجر کشیدند، می‌خواهیم که ارتش ما مستقل باشد. آقای ارتشبد، شما نمی‌خواهید، آقای سرلشکر، شما نمی‌خواهید مستقل باشید؟ شما می‌خواهید نوکر باشید؟! من به شما نصیحت می‌کنم که بیایید در آغوش ملت؛ همان که ملت می‌گوید بگویید. بگویید ما باید مستقل باشیم. ملت می‌گوید ارتش باید مستقل باشد، ارتش نباید زیر فرمان مستشارهای امریکا و اجنبی باشد؛ شما هم بیایید - ما برای خاطر شما این حرف را می‌زنیم - شما هم بیایید برای خاطر خودتان این حرف را بزنید، بگویید: ما می‌خواهیم مستقل باشیم، ما نمی‌خواهیم این مستشارها باشند. ما که این حرف را می‌زنیم که ارتش باید مستقل باشد، جزای ما این است که بریزید توی خیابان، خون جوان‌های ما را بریزید که چرا می‌گویید من باید مستقل باشم! ما می‌خواهیم تو آقا باشی.

قدرشناسی از نظامیان پیوسته به ملت

و اما تشکر می‌کنم از این قشرهایی که متصل شدند به ملت. اینها آبروی خودشان را، آبروی کشورشان را، آبروی ملتشان را، اینها حفظ کردند. این درجه‌دارها، همافرها، افسرهای نیروی هوایی - اینها همه مورد تشکر و تمجید ما هستند؛ و همین‌طور آنهایی که در اصفهان و در همدان و در سایر جاها اینها تکلیف شرعی، ملی، کشوری خودشان را دانستند و به ملت ملحق شدند و پشتیبانی از نهضت اسلامی ملت کردند. ما از آنها تشکر می‌کنیم و به اینهایی که متصل نشدند می‌گوییم که متصل بشوید به اینها. اسلام برای شما بهتر از کفر است؛ ملت برای شما بهتر از اجنبی است. ما برای شما می‌گوییم این مطلب را، شما هم برای خودتان این کار را بکنید. رها بکنید این را. خیال نکنید که اگر رها کردید، ما می‌آیم شما را به دار می‌زنیم! این چیزهایی است که شماها یا کسان دیگر درست کرده‌اند؛ و الا این همافرها و این درجه‌دارها و این افسرها که آمدند و متصل شدند، ما با کمال عزت و سعادت آنها را حفظ می‌کنیم. و ما می‌خواهیم که مملکت مملکت قوی باشد. ما می‌خواهیم که مملکت دارای یک نظام قدرتمند باشد. ما نمی‌خواهیم نظام را به هم بزنیم. ما می‌خواهیم نظام محفوظ باشد لکن نظام ناشی از ملت در خدمت ملت؛ نه نظامی که دیگران

- سرپرستی‌اش بکنند و دیگران فرمان به آن بدهند. مقصود من از مجلس سنا مجلس موسسان بود نه مجلس سنا. مجلس سنا اصلش یک حرف مزخرفی است! همیشه بوده!
- والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
- (منبع: صحیفه امام، ج ۶، ص ۱۰ تا ۱۹)
- پاورقی
۱. شاه.
  ۲. پرگاه؛ بقیه روح در شخص بیمار. در اینجا منظور دولت بختیار است.
  ۳. ابراز احساسات شدید مردم موجب شد که سخنان امام قطع شود.
  ۴. بختیار.
  ۵. اشاره به حضار.
  ۶. شاه.
  ۷. به توضیح امام در پایان همین سخنرانی توجه کنید.

### جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی از نگاه امام خمینی (ره)

#### ۱. ویژگی‌های استبدادی و ضد میهنی حکومت رضاخان

ایام دهه فجر همواره فرصتی پدید می‌آورد تا با انقلاب اسلامی و موضوعات مرتبط با آن بیشتر آشنا شویم. شاید برای نسل امروز این پرسش پیش آید که رژیم پهلوی چه مفاسد و چه بدهی‌هایی داشت که از بین رفتن آن ضروری بود! قطعاً کسی که بیش از همه با مفاسد و جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی آشنایی داشت، امام خمینی (ره) بود، کسی هم که بیش از همه مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی را برای مردم افشا کرده است، امام خمینی (ره) می‌باشد. بنابراین، به بازخوانی گوشه‌ای از سخنان امام خمینی (ره) درباره جنایت‌ها و خیانت‌های رژیم پهلوی می‌پردازیم. در جریان این بازخوانی، در هر قسمت یکی از محورهای هشتگانه زیر را از زبان امام خمینی (ره) مروری می‌کنیم: ویژگی‌های استبدادی حکومت رضاخان، سیاست مذهب ستیزی رضاخان، سیاست فرهنگ ستیزی رضاخان، سیاست فرهنگ ستیزی محمدرضا خان، سیاست مذهب ستیزی محمدرضاخان، اوضاع نابسامان اجتماعی در دوره محمدرضاخان، اقتصاد وابسته و نابسامان دوره محمدرضاخان و سیاست سلطه پذیرانه محمدرضاخان.

امید است بازخوانی گوشه‌هایی از سخنان امام خمینی (ره)، در یادآوری مفاسد و جنایت‌های رژیم پهلوی و خیانتی که آنان به ملت مظلوم ایران کردند مفید باشد.

زمان رضاشاه از باب اینکه همه دزدی‌ها منحصر به خودش بود، انحصار دست خودش بود، حکومت‌ها به این قدرت نبودند، زمان احمدشاه این طور نبود که خود آنها بتوانند همه برداشت‌ها را برای خودشان بکنند، این بود که دار و دسته‌هایی که می‌فرستادند این بساط را درست می‌کردند. زمان رضاشاه همه دزدی‌ها از گردنه‌ها رفته بود تهران، همه زلی‌ها از همه جا متمرکز شده بود در خود دستگاه دولتی و از همه بالاتر خود رضاشاه و امثال اینها و این اسباب این شد بود که مردم با دستگاه‌های دولتی مطلقاً مخالف بودند منتها جرئت نمی‌کردند حرف بزنند.

همان وقتی هم که در زمان رضاخان آن اختناق عجیب و غریب بود که هر کسی از همسر خودش می‌ترسید، آن اختناقی که در زمان رضاخان بود هیچ ربطی به آن اختناقی که در زمان محمدرضا بود نداشت.

در زمان رضاشاه که دیگر شاه و هر چه بود اینها بودند، مجالی برای مردم اصلش نبود. این در انتخاباتی که حق مردم بود. در سایر



امور که دیگر مردم آنقدرها خودشان حق قائل نبودند با اینکه آن هم حق آنها بود اصلاً دخالت نداشتند.

غار ت ثروت ملی

از اول اینها شروع کردند به بردن، رضاشاه جواهرات ایران را آن وقتی که می‌خواستند بیرونش کنند آن طوری که برای من نقل کردند از یک صاحب منصبی (یکی از آقایان نقل کرد از یک صاحب منصبی که همراه بوده است) وقتی رضاشاه را متفقین آمدند و بیرونش کردند، در این خلالی که می‌خواست برود چمدان های جواهر را پر کرد. چمدان ها را پر کردند از جواهرات ایران و راه افتادند که ببرند، منتها بین دریا (همان صاحب منصب نقل کرده بود) که با کشتی این آدم را می‌بردند. یک جایی نگه داشتند و یک کشتی که آن شخص گفته بود مخصوص حمل حیوانات بوده است، آنها آوردند متصل کردند به این کشتی و به او گفتند تو برو توی آن کشتی لکن همانجا چمدان ها را برداشتند و انگلیس ها بردند، تمام شد. آن زمان او این کار را کردند غیر از آنهایی که دزدیده بود و برده بود.

یک وقتی در یک سفر رفته بود، یک سفری که مورد خطر شاید بود، مرحوم مدرس - رحمه الله - که آن روز مخالف با رضاشاه بود و جانش را هم سر همان مخالفت داد، گفته بود که من دعا کردم به شما در این سفر که سالم برگردید، خیلی خوشحال شده بود که مدرس به او دعا کرده، گفت دعا کردید؟ خوب، ایشان گفته بود آخر نکته دارد، این است که اگر تو در این سفر مرده بودی همه اموال ما از بین رفته بود. من می‌خواهم زنده باشی تا اموالمان را پیدا کنیم. در زمان او آن کارها را او می‌کرد.

در زمان آن پدر وقتی که در جنگ واقع شد و متفقین او را اخراج کردند، دنبال این افتاد که جواهر جمع کند، چمدان ها را پر کردند از جواهرات و بردند، وقتی که در کشتی نشست از قراری که برای ما نقل کرده‌اند یک کشتی دیگری که مخصوص حیوانات بود آوردند متصل کردند به آن کشتی و آن خبیث را که از حیوان بدتر بود گفتند بیا توی آن کشتی، گفت: پس چمدان ها چه؟ گفتند چمدان ها مال بعد، بعد هم چمدان ها را انگلستان بردند و خوردند.

حتی روسای مالیه وقتی که در آن وقت که من بچه بودم و در آن طرف ها بودم رئیس مالیه اش هم حراس بود نسبت به مردم و (را) چه می‌کرد و از ژاندارمری مثلا- چه می‌کرد تا از مردم به زور چیز می‌گرفت، به زور نه اینکه همان مالیات را مالیات و غلق باصطلاح آن وقت که مالیات می‌گرفت و مامور هم غلق می‌خواهد و آنجا هم باید برود وقتی که وارد می‌شود باید آن کسی که به او وارد شد کدخدای ده چه بکند و چی برایش بیاورد. چه مصیبت هایی مردم داشتند از دست همین کسانی که به عنوان ماموریت، چه مامور مالیه بود چه مامور حکومت بود، مامورین هم وقتی می‌رفتند مردم را عذاب می‌کردند.

من که از اول مسائل یادم هست حدود پنجاه و هشت سال، شماها هم که در بین راه ها ملحق شدید، زمان این شاه را درک کرده‌اید، از آن وقت که چشمتان را باز کردید، اختناق بود، زحمت بوده، گرفتاری بوده، توی حبس بوده، تبعید بوده، از این مسائل بوده، گرفتاری های دیگری که چپاول بوده، همه چیز شما را برده‌اند اینها، جواهرات که پشتوانه این مملکت بوده، یک مقداریش را رضاشاه برد و انگلیسی ها در بین راه از دستش گرفتند و بردند و یک مقداریش (را) ایشان حمل کرد و برد.

زمان رضاشاه همه غارت ها را منحصر کردند به یک غارتگر، همه را سرکوب می‌کردند، یک غارتگر جای همه نشست و آن غارت می‌کرد. پیشتر غارتگرها متعدد بودند بعدش همه سرکوب شدند، آن هم به - چیزی که - دستوری که از خارج داشتند، همه را سرکوب کردند و متمرکز شد قوا در یک نفر که آن هم غارتگر بود.

پدر ایشان وقتی که کودتا کرد هیچ نداشت، یک سرباز بود صفرالید. وقتی که سلطه پیدا کرد بر این مملکت شروع کرد املاک مردم را به زور از آنها گرفتن. شمال مملکت ما، مازندران، بهترین املاک سرسبز ما با فشارهای او و عمال او به قباله او به زور در آمده‌اند و بسیاری از کسانی که مالک بودند یا از روحانیتی که در این امر یک نظری می‌دادند اینها را می‌گرفتند و به حبس می‌بردند و گاهی می‌کشتند.

رضاخان که آمد در این اراک بوده، رضاخان و یک سربازی، یک همچو چیزی بوده، آنجا شرح حال خودش را برای اینها نقل کرد، خودش نقل کرده است که من در اراک بودم و ماهی نمی‌دانم چقدر داشتیم و ما، هی دنبال این بودیم که اول ماه این را دست ما بدهند ما زندگیمان را بکنیم، ماهی هفت تومان، چقدر، چیز کمی بوده، این در آن گفتگوش که در آن وقت با وزیرای خودش صحبت می‌کرده این را، قصه گفته این را، پس رضاخان خودش گفته که ما هیچ نداشتیم. همه ما می‌دانیم که یک آدم مجهولی بود و نه مالک بود و نه عرض می‌کنم کاسب بود و نه تاجر بود. هیچ اینها نبود، این در این حال آمد اینجا و بسیاری از شما شاید یادتان باشد و اکثرتان یادتان نیست که وقتی رضاشاه آمد اینجا هیچ نداشت، مازندران یا شمال را هر جایی که توانست این املاک را گرفت، خوب البته بعدش دیگر نتوانستند نگه دارند، آنها بعدش، بعد ایشان نتوانست نگه دارد، ایشان هم وارث یک آدمی است که هیچ چیز نداشته، حقوق سلطنتی هم که به زور، بی‌خود می‌برده است، برای اینکه سلطان قانونی نبوده است. من مکرراً این را ارشادش کردم، این قانونی نبوده است، آن حقوق سلطنتی هم ببینید چقدر بوده است، خرج ایشان چقدر بوده، حقوقش چقدر بوده حساب کنید ببینید که این اموال که الان در خارج دارد، اینکه در بانک‌های همه جا، تقریباً در بانک‌ها دارد، در سوئیس دارد، در جاهای دیگر دارد، اگر طلب دارد واقعا، خوب، به او بدهند و اگر یک آدمی که هیچ ندارد حالا اینها را دارد، خوب، از او می‌پرسم از کجا آورده...

(برگرفته از تاریخ معاصر ایران از دیدگاه امام خمینی (ره))

## مستندات

### نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (ره)

اشاره

مطالعه اولین اعلامیه سیاسی حضرت امام خمینی از جنبه آشنایی با سیر مبارزات ایشان حائز اهمیت است. این اعلامیه یکسال پس از نگارش اثر گرانقدر عقیدتی و سیاسی امام خمینی یعنی کتاب کشف الاسرار نوشته شده است. نسخه خطی بیانیه مزبور در کتابخانه وزیری شهرستان یزد نگهداری می‌شود. شرح چگونگی درج و نگهداری این بیانیه را در کتابخانه وزیری از زبان آقای انتظاری مدیر محترم کتابخانه وزیری پی می‌گیریم:

بسمه تعالی از جمله ابتکارات مرحوم حجة الاسلام وزیری، موسس کتابخانه وزیری یزد، تهیه و جمع آوری خط و عکس علمای اعلام بوده که از زمانهای پیش دفتری را بدین منظور تهیه کرده و همه جا آنرا با خود می‌بردند و خدمت هر یک از مراجع تقلید و بزرگان علم که می‌رسیدند درخواست می‌کردند تا شرحی در این دفتر یادداشت کنند و عکس خود را کنار آن الصاق نمایند. از جمله کسانی که مرحوم وزیری در سال ۱۳۶۳ هجری قمری مطابق با ۱۳۲۳ هجری شمسی به زیارتشان نائل شدند، رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده اند. این ملاقات در یازدهم جمادی الاولی سال ۱۳۶۳ هجری قمری در قم اتفاق افتاده و بنا به درخواست مرحوم وزیری حضرت امام شرح مبسوطی در سه صفحه پیرامون قیام و انقلاب در آن دفتر مرقوم فرموده اند. این نوشته نخستین بیانیه سیاسی امام خمینی (س) است که تاکنون مکشوف شده است، و نیز نشان دهنده روح بزرگ و اهداف عالی حضرت امام، و بیانگر آن است که چگونه این رادمرد در آن خفقان ستم شاهی با کمال جرات و شهامت همگان را به قیام و وحدت فرا می‌خواندند.

این دفتر سالها در منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری نگهداری می‌شده و ایشان به هر کجا که سفر می‌کردند آن را با خود می‌بردند و دوباره به منزل بازمی‌گرداندند و هر وقت خواص به یزد مسافرت می‌کردند از این دفتر هم بازدید می‌نمودند.

هنگام تالیف کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، در سال ۱۳۵۵ حضرت امام در نجف اشرف اشاره فرمودند که در سالهای بسیار قدیم شرحی در دفتر آقای وزیری یزدی نوشته اند. گویا به دنبال این اشارت حضرت امام، شخصی به یزد آمده و گفت می‌خواهم خطی را که حضرت آیه الله خمینی در دفتر آقای وزیری نوشته‌اند ببینم. بنده چون ایشان را نمی‌شناختم و ضمناً معرفی نامه‌ای هم با خود نیاورده بود، گفتم این دفتر در کتابخانه نیست، او هم رفت. پس از مدتی جناب آقای ناطق نوری که اکنون ریاست مجلس شورای اسلامی را عهده دار هستند در مسیر مسافرت به رفسنجان، به یزد تشریف آوردند و از بنده رونوشت خط حضرت امام را درخواست نمودند. حقیر، ایشان را به منزل مرحوم حجة الاسلام وزیری بردم. اتفاقاً آقای وزیری در اثر کسالت بستری بودند. دفتر را آوردم و تمام آنرا آقای ناطق نوری ملاحظه نمودند، سپس از روی خط امام دیکته کردم و ایشان هم یادداشت نمودند و تشریف بردند. بعد از مدتی حضرت آیه الله شهید مطهری نامه‌ای مرقوم فرمودند که: این نوشته فایده‌ای ندارد فتوکی خط حضرت امام مورد نیاز است. بنده هم با وعده قبلی دفتر را ساعت ۱۱ شب به منزل یکی از دوستان که دستگاه فتوکی داشت بردم و چند دوره فتوکی تهیه کردم و فردا صبح آنرا خدمت آیه الله مطهری فرستادم. بعدها این دستخط در روزنامه‌ای چاپ شد، و از آن زمان به بعد نیز بارها تکثیر و انتشار یافته است. در خود یزد هم چندین بار آنرا منتشر کردند. حتی بعضی از جوانان آن را به همراه اعلامیه‌هایی در افشای جنایتهای خاندان پهلوی چاپ و منتشر می‌کردند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج سید احمد خمینی توسط حجة الاسلام حاج شیخ محمد علی صدوقی - نماینده وقت مجلس شورای اسلامی - فتوکی دستخط مبارک امام را درخواست کردند. یک هفته پس از ارسال این سند تاریخی، تصویر آن بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و گوینده اعلام کرد که این دستخط مبارک هم اکنون در یکی از کتابخانه‌های یزد نگهداری می‌شود. در سال ۱۳۶۱ صحیفه نور نیز آن را چاپ نمود.

در سال ۱۳۶۹ عده‌ای از سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران به یزد آمدند و از دستخط امام فیلمبرداری کردند و بنده هم توضیحاتی دادم که چند روز بعد شبکه سراسری پخش کرد و اتفاقاً خیلی بجا و جالب بود، زیرا بعد از پخش این برنامه مرتب از یزد و شهرستانها به کتابخانه تلفن می‌شد و سؤال می‌کردند الان دفتر کجا است؟ آیا می‌شود آنرا مطالعه کرد؟ آیا می‌توان فتوکی آنرا تهیه نمود؟ چه موقع امام به یزد تشریف آورده اند؟ بنده جواب می‌دادم این دستخط تاریخی حضرت امام در جلد اول کتاب صحیفه نور چاپ شده و شما به راحتی می‌توانید آن را از کتابخانه‌ها تهیه کنید. هم چنین توضیح می‌دادم که حضرت امام خمینی (س) به یزد تشریف نیاورده‌اند بلکه مرحوم وزیری در قم به خدمت حضرت امام مشرف شده و به شرحی که گذشت آن را از حضرت امام تقاضا نمودند.

گفتنی است که در این دفتر علاوه بر خط و عکس حضرت امام خمینی، خط و عکس بسیاری از مراجع تقلید و علماء و دانشمندان وجود دارد که برای نمونه می‌توان اسامی زیر را برشمرد:

آیات عظام و مراجع عالیمقام: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (صاحب عروة الوثقی)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی موسس حوزه علمیه قم، حاج آقا حسین بروجردی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم الخوئی، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید جمال الدین اسدآبادی، سید محسن حکیم، شیخ عبدالحسین امینی، حاج سید احمد خوانساری، حاج سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمد هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، حاج آقا بزرگ تهرانی، شهید صدوقی، شهید دستغیب، خاتمی اردکانی، فقیه خراسانی و...

بسم الله الرحمن الرحيم

قیام لله، یگانه راه اصلاح جهان

قال الله تعالی: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادا

خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم یقین زن ندای لا احب الا فلین زن

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحو کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قاب قوسین او ادنی رساند.

بدبختی و تیره روزی ما به خاطر قیام برای منافع شخصی است

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مستی شهوت پرست پشت میز نشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندرانی بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند. قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مستی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده. قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مستی هرزه گرد بی‌شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی‌گوید. قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی‌شرف تراوش کرده تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهد بگوید و کسی نفس نکشد.

برای نجات دین از دست مستی شهوتران قیام کنید

هان‌ای روحانین اسلامی! ای علماء ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آئین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت‌های جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. ان‌لله فی ایام دهر کم نفعات الافتراضوا لها امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فردا است که مستی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آئین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند. امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتاب‌های یک نفر تبریزی بی‌سر و پا را که تمام آئین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب روحی له الفداء آنهمه جسارت‌ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟ ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علماء بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضا می‌گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی

می‌شد، همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می‌کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود، برای او قیام کنند. شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بیدین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بیدینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده‌ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت تر شود: و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله

۱۱/شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳

سید روح الله خمینی

## وصیتنامه

بسم الله الرحمن الرحیم

قال رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلم: انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي؛ فانهما لئن يفترقا حتى يردا علي الحوض.

الحمد لله و سبحانك؛ اللهم صل على محمد و آله مظاهر جمالك و جلالك و خزائن اسرار كتابك الذي تجلي فيه الاحديت بجميع اسمائك حتى المشتأثر منها الذي لا يعلمه غيرك؛ و اللعن على ظالميههم اصل الشجرة الخبيثة.

و بعد، اینجانب مناسب می‌دانم که شمه‌ای کوتاه و قاصر در باب «ثقلین» تذکر دهم؛ نه از حیث مقامات غیبی و معنوی و عرفانی، که قلم مثل منی عاجز است از جسارت در مرتبه‌ای که عرفان آن بر تمام دایره وجود، از ملک تا ملکوت اعلی و از آنجا تا لاهوت و آنچه در فهم من و تو ناید، سنگین و تحمل آن فوق طاقت، اگر نگویم ممتنع است؛ و نه از آنچه بر بشریت گذشته است، از مهجور بودن از حقایق مقام والای «ثقل اکبر» و «ثقل کبیر» که از هر چیز اکبر است جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است؛ و نه از آنچه گذشته است بر این دو ثقل از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست با قصور اطلاع و وقت محدود؛ بلکه مناسب دیدم اشاره‌ای گذرا و بسیار کوتاه از آنچه بر این دو ثقل گذشته است بنمایم.

شاید جمله لئن يفترقا حتى يردا علي الحوض اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - هر چه بر یکی از این دو گذشته است بر دیگری گذشته است و مهجوریت هر یک مهجوریت دیگری است، تا آنگاه که این دو مهجور بر رسول خدا در «حوض» وارد شوند. و آیا این «حوض» مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریا است، یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد. و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - گذشته، بر امت مسلمان بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از آن عاجز است.

و ذکر این نکته لازم است که حدیث «ثقلین» متواتر بین جمیع مسلمین است و [در کتب اهل سنت از «صحاح ششگانه» تا کتب دیگر آنان، با الفاظ مختلفه و موارد مکرره از پیغمبر اکرم - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - به طور متواتر نقل شده است. و این حدیث شریف حجت قاطع است بر جمیع بشر بویژه مسلمانان مذاهب مختلف؛ و باید همه مسلمانان که حجت بر آنان تمام است جوابگوی آن باشند؛ و اگر عذری برای جاهلان بیخبر باشد برای علمای مذاهب نیست.

اکنون ببینیم چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و ماترک پیامبر اسلام - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - مسائل أسف‌انگیزی که باید برای آن خون گریه کرد، پس از شهادت حضرت علی (ع) شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی؛ و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم - صَلَّى الله عليه و آله و سلم - دریافت کرده بودند و ندای انی تارك فيكم الثقلان در گوششان

بود با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تهیه شده، آنان را عقب زده و با قرآن، در حقیقت قرآن را - که برای بشریت تا ورود به حوض بزرگترین دستور زندگانی مادی و معنوی بود و است - از صحنه خارج کردند؛ و بر حکومت عدل الهی - که یکی از آرمانهای این کتاب مقدس بوده و هست - خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند، تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است.

و هرچه این بنیان کج به جلو آمد کجیها و انحرافها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را که برای رشد جهانیان و نقطه جمع همه مسلمانان بلکه عائله بشری، از مقام شامخ احدیت به کشف تام محمدی (ص) تنزل کرد که بشریت را به آنچه باید برسند برساند و این ولیده «علم الاسماء» را از شرّ شیاطین و طاغوتها رها سازد و جهان را به قسط و عدل رساند و حکومت را به دست اولیاء الله، معصومین - علیهم صلوات الاولین و الاخرین - بسپارد تا آنان به هر که صلاح بشریت است بسپارند - چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد و کار به جایی رسید که نقش قرآن به دست حکومتهای جائز و آخوندهای خبیث بدتر از طاغوتیان وسیله‌ای برای اقامه جور و فساد و توجیه ستمگران و معاندان حق تعالی شد. و مع الاسف به دست دشمنان توطئه‌گر و دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستانها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا بکلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم - و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه «آخوند سیاسی» موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست.

و اخیراً قدرتهای شیطانی بزرگ به وسیله حکومتهای منحرف خارج از تعلیمات اسلامی، که خود را به دروغ به اسلام بسته‌اند، برای محو قرآن و تثبیت مقاصد شیطانی ابرقدرتها قرآن را با خط زیبا طبع می‌کنند و به اطراف می‌فرستند و با این حیلۀ شیطانی قرآن را از صحنه خارج می‌کنند. ما همه دیدیم قرآنی را که محمدرضا خان پهلوی طبع کرد و عده‌ای را اغفال کرد و بعض آخوندهای بیخبر از مقاصد اسلامی هم مداح او بودند. و می‌بینیم که ملک فهد هر سال مقدار زیادی از ثروتهای بی‌پایان مردم را صرف طبع قرآن کریم و محالّ تبلیغاتِ مذهبِ ضد قرآنی می‌کند و وهابیت، این مذهب سراپا بی‌اساس و خرافاتی را ترویج می‌کند؛ و مردم و ملت‌های غافل را سوق به سوی ابرقدرتها می‌دهد و از اسلام عزیز و قرآن کریم برای هدم اسلام و قرآن بهره‌برداری می‌کند.

ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی، که سراسر آن از وحدت بین مسلمین بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستانها نجات داده و به عنوان بزرگترین نسخه نجات دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.

و ما مفتخریم که پیرو مذهبی هستیم که رسول خدا مؤسس آن به امر خداوند تعالی بوده، و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب، این بنده رها شده از تمام قیود، مأمور رها کردن بشر از تمام اغلال و بردگیها است.

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی‌بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ما است.

ما مفتخریم که ائمه معصومین، از علی بن ابیطالب گرفته تا منجی بشر حضرت مهدی صاحب زمان - علیهم آلف التحیات والسلام - که به قدرت خداوند قادر، زنده و ناظر امور است ائمه ما هستند.

ما مفتخریم که ادعیه حیاتبخش که او را «قرآن صاعد» می‌خوانند از ائمه معصومین ما است. ما به «مناجات شعبانیه» امامان و «دعای عرفات»



حسین بن علی - علیهما السلام - و «صحیفه سجادیه» این زبور آل محمد و «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است از ما است.

ما مفتخریم که «باقرالعلوم» بالاترین شخصیت تاریخ است و کسی جز خدای تعالی و رسول - صلی الله علیه و آله - و ائمه معصومین علیهم السلام - مقام او را درک نکرده و نتوانند درک کرد، از ما است.

و ما مفتخریم که مذهب ما «جعفری» است که فقه ما که دریای بی پایان است، یکی از آثار اوست. و ما مفتخریم به همه ائمه معصومین - علیهم صلوات الله - و متعهد به پیروی آنانیم.

ما مفتخریم که ائمه معصومین ما - صلوات الله و سلامه علیهم - در راه تعالی دین اسلام و در راه پیاده کردن قرآن کریم که تشکیل حکومت عدل یکی از ابعاد آن است، در حبس و تبعید به سر برده و عاقبت در راه براندازی حکومت‌های جائزانه و طاغوتیان زمان خود شهید شدند. و ما امروز مفتخریم که می‌خواهیم مقاصد قرآن و سنت را پیاده کنیم و اقشار مختلفه ملت ما در این راه بزرگ سرنوشت‌ساز سر از پا نشناخته، جان و مال و عزیزان خود را نثار راه خدا می‌کنند.

ما مفتخریم که بانوان و زنان پیر و جوان و خرد و کلان در صحنه‌های فرهنگی و اقتصادی و نظامی حاضر، و همدوش مردان یا بهتر از آنان در راه تعالی اسلام و مقاصد قرآن کریم فعالیت دارند؛ و آنان که توان جنگ دارند، در آموزش نظامی که برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی از واجبات مهم است شرکت، و از محرومیت‌هایی که توطئه دشمنان و ناآشنایی دوستان از احکام اسلام و قرآن بر آنها بلکه بر اسلام و مسلمانان تحمیل نمودند، شجاعانه و متعهدانه خود را رها کرده و از قید خرافاتی که دشمنان برای منافع خود به دست نادانان و بعضی آخوندهای بی‌اطلاع از مصالح مسلمین به وجود آورده بودند، خارج نموده‌اند؛ و آنان که توان جنگ ندارند، در خدمت پشت جبهه به نحو ارزشمندی که دل ملت را از شوق و شعف به لرزه درمی‌آورد و دل دشمنان و جاهلان بدتر از دشمنان را از خشم و غضب می‌لرزاند، اشتغال دارند. و ما مکرر دیدیم که زنان بزرگواری زینب گونه - علیها سلام الله - فریاد می‌زنند که فرزندان خود را از دست داده و در راه خدای تعالی و اسلام عزیز از همه چیز خود گذشته و مفتخرند به این امر؛ و می‌دانند آنچه به دست آورده‌اند بالاتر از جنات نعیم است، چه رسد به متاع ناچیز دنیا.

و ملت ما بلکه ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند به اینکه دشمنان آنان که دشمنان خدای بزرگ و قرآن کریم و اسلام عزیزند، درندگان هستند که از هیچ جنایت و خیانتی برای مقاصد شوم جنایتکارانه خود دست نمی‌کشند و برای رسیدن به ریاست و مطامع پست خود دوست و دشمن را نمی‌شناسند. و در رأس آنان امریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیست جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود جنایاتی مرتکب می‌شود که قلمها از نوشتن و زبانها از گفتن آن شرم دارند؛ و خیال ابلهانه «اسرائیل بزرگ»! آنان را به هر جنایتی می‌کشاند. و ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان مفتخرند که دشمنان آنها حسین اردنی این جنایت پیشه دوره‌گرد، و حسن و حسنی مبارک هم آخور با اسرائیل جنایتکارند و در راه خدمت به امریکا و اسرائیل از هیچ خیانتی به ملت‌های خود رویگردان نیستند. و ما مفتخریم که دشمن ما صدام علفی است که دوست و دشمن او را به جنایتکاری و نقض حقوق بین‌المللی و حقوق بشر می‌شناسند و همه می‌دانند که خیانتکاری او به ملت مظلوم عراق و شیخ‌نشینان خلیج، کمتر از خیانت به ملت ایران نباشد.

و ما و ملت‌های مظلوم دنیا مفتخریم که رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های تبلیغات جهانی، ما و همه مظلومان جهان را به هر جنایت و خیانتی که ابرقدرت‌های جنایتکار دستور می‌دهند متهم می‌کنند. کدام افتخار بالاتر و والاتر از اینکه امریکا با همه ادعاهایش و همه ساز و برگ‌های جنگی‌اش و آنهمه دولتهای سرسپرده‌اش و به دست داشتن ثروتهای بی‌پایان ملت‌های مظلوم عقب‌افتاده و در دست داشتن تمام رسانه‌های گروهی، در مقابل ملت غیور ایران و کشور حضرت بقیه‌الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - آنچنان وامانده و رسوا شده است که نمی‌داند به که متوسل شود! و رو به هر کس می‌کند جواب رد می‌شوند! و این نیست جز به مددهای غیبی حضرت

باری تعالی - جَلَّتْ عَظْمَتُهُ - که ملتها را بویژه ملت ایران اسلامی را بیدار نموده و از ظلمات ستمشاهی به نور اسلام هدایت نموده. من اکنون به ملت‌های شریف ستمدیده و به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که از این راه مستقیم الهی که نه به شرق ملحد و نه به غرب ستمگر کافر وابسته است، بلکه به صراطی که خداوند به آنها نصیب فرموده است محکم و استوار و متعهد و پایدار پایبند بوده، و لحظه [ای از شکر این نعمت غفلت نکرده و دستهای ناپاک عمال ابرقدرتها، چه عمال خارجی و چه عمال داخلی بدتر از خارجی، تزلزلی در نیت پاک و اراده آهنین آنان رخنه نکند؛ و بدانند که هرچه رسانه‌های گروهی عالم و قدرتهای شیطانی غرب و شرق اشتلم می‌زنند دلیل بر قدرت الهی آنان است و خداوند بزرگ سزای آنان را هم در این عالم و هم در عوالم دیگر خواهد داد. «إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعَمِ وَبِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ».

و با کمال جد و عجز از ملت‌های مسلمان می‌خواهم که از ائمه اطهار و فرهنگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی این بزرگ راهنمایان عالم بشریت به طور شایسته و به جان و دل و جانفشانی و نثار عزیزان پیروی کنند. از آن جمله دست از فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت است و ضامن رشد و عظمت ملت‌ها است، چه احکام اولیه و چه ثانویه که هر دو مکتب فقه اسلامی است، ذره‌ای منحرف نشوند و به وسواس خناسان معاند با حق و مذهب گوش فرا ندهند و بدانند قدمی انحرافی، مقدمه سقوط مذهب و احکام اسلامی و حکومت عدل الهی است. و از آن جمله از نماز جمعه و جماعت که بیانگر سیاسی نماز است هرگز غفلت نکنند، که این نماز جمعه از بزرگترین عنایات حق تعالی بر جمهوری اسلامی ایران است. و از آن جمله مراسم عزاداری ائمه اطهار و بویژه سید مظلومان و سرور شهیدان، حضرت ابی‌عبدالله الحسین - صلوات وافر الهی و انبیا و ملائکه‌الله و صلحا بر روح بزرگ حماسی او باد - هیچ‌گاه غفلت نکنند. و بدانند آنچه دستور ائمه - علیهم‌السلام - برای بزرگداشت این حماسه تاریخی اسلام است و آنچه لعن و نفرین بر ستمگران آل بیت است، تمام فریاد قهرمانانه ملت‌ها است بر سردمداران ستم‌پیشه در طول تاریخ الی الابد. و می‌دانید که لعن و نفرین و فریاد از بیداد بنی‌امیه لعنة‌الله علیهم - با آنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن این فریاد ستم‌شکن است.

و لازم است در نوحه‌ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنای از ائمه حق - علیهم‌السلام - به‌طور کوبنده فجایع و ستمگریهای ستمگران هر عصر و مصر یادآوری شود؛ و در این عصر که عصر مظلومیت جهان اسلام به دست امریکا و شوروی و سایر وابستگان به آنان و از آن جمله آل سعود، این خائنین به حرم بزرگ الهی - لعنة‌الله و ملائکه و رسله علیهم - است به‌طور کوبنده یادآوری و لعن و نفرین شود. و همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم سیاسی است که حافظ ملیت مسلمین، بویژه شیعیان ائمه اثنی عشر

- علیهم صلوات الله و سلم - است .]

و آنچه لازم است تذکر دهم آن است که وصیت سیاسی - الهی اینجانب اختصاص به ملت عظیم‌الشأن ایران ندارد، بلکه توصیه به جمیع ملل اسلامی و مظلومان جهان از هر ملت و مذهب می‌باشد.

از خداوند - عزوجل - عاجزانه خواهانم که لحظه‌ای ما و ملت ما را به خود واگذار نکند و از عنایات غیبی خود به این فرزندان اسلام و رزمندگان عزیز لحظه [ای [دریغ نفرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

اهمیت انقلاب شکوهمند اسلامی که دستاورد میلیون‌ها انسان ارزشمند و هزاران شهید جاوید آن و آسیب دیدگان عزیز، این شهیدان زنده است و مورد امید میلیون‌ها مسلمانان و مستضعفان جهان است، به قدری است که ارزیابی آن از عهده قلم و بیان والاتر و برتر است. اینجانب، روح‌الله موسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا می‌بوس نیستم و زاد راه پرخطر همان



دل‌بستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که همچون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دستاوردهای آن و به ثمر رسیدن هرچه بیشتر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسل‌های عزیز آینده مطالبی هر چند تکراری عرض می‌نمایم. و از خداوند بخشاینده می‌خواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.

(۱) ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی خصوص در این صد سال اخیر و با آن تفرقه‌افکنی‌های بی‌حساب قلمداران و زبان‌مزدان در مطبوعات و سخنرانیها و مجالس و محافل ضداسلامی و ضد ملی به صورت ملیت، و آنهمه شعرها و بذله‌گوییها، و آنهمه مراکز عیاشی و فحشا و قمار و مسکرات و مواد مخدره که همه و همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیشرفت و تعالی و ترقی میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیشامدهای خائنانه، که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولتها و مجالس فرمایشی که از طرف سفارتخانه‌های قدرتمندان بر ملت تحمیل می‌شد، و از همه بدتر وضع دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشی که مقدرات کشور به دست آنان سپرده می‌شد، با به کار گرفتن معلمان و استادان غربزده یا شرقزده صددرد مخالف اسلام و فرهنگ اسلامی بلکه ملی صحیح، با نام «ملیت» و «ملی‌گرایی»، گرچه در بین آنان مردانی متعهد و دلسوز بودند، لکن با اقلیت فاحش آنان و در تنگنا قرار دادنشان کار مثبتی نمی‌توانستند انجام دهند و با اینهمه و دهها مسائل دیگر، از آن جمله به انزوا و عزلت کشیدن روحانیان و با قدرت تبلیغات به انحراف فکری کشیدن بسیاری از آنان، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد و فریاد «الله اکبر» و فداکاریهای حیرت‌آور و معجزه‌آسا تمام قدرتهای داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست گیرد. بنابراین شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه انقلابها جدا است: هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام. و تردید نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بوده که از جانب خداوند منان بر این ملت مظلوم غارتزده عنایت شده است.

(۲) اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با به کار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تأمین می‌کند و قدرت آن دارد که قلم سرخ بر ستمگریها و چپاولگریها و فسادها و تجاوزها بکشد و انسانها را به کمال مطلوب خود برساند. و مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است؛ و موانع و مشکلات سر راه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است. اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم - علیه السلام - تا خاتم‌النبین - صلی الله علیه و آله و سلم - در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام - علیهم صلوات الله - با کوششهای توانفرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند. و امروز بر ملت ایران، خصوصاً و بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. و امید است که پرتو نور آن بر تمام کشورهای اسلامی تابیدن گرفته و تمام دولتها و ملتها با یکدیگر تفاهم در این امر حیاتی نمایند، و دست ابرقدرتهای عالم‌خوار و جنایتکاران تاریخ را تا ابد از سر مظلومان و ستمدیدگان جهان کوتاه نمایند. اینجانب که نفسهای آخر عمر را می‌کشم به حسب وظیفه، شطری از آنچه در حفظ و بقای این ودیعه الهی دخالت دارد و شطری از

موانع و خطرهایی که آن را تهدید می‌کنند، برای نسل حاضر و نسلهای آینده عرض می‌کنم و توفیق و تأیید همگان را از درگاه پروردگار عالمیان خواهانم.

الف - بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسلهای آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.

اینجانب به همه نسلهای حاضر و آینده وصیت می‌کنم که اگر بخواهید اسلام و حکومت الله برقرار باشد و دست استعمار و استثمارگران خارج و داخل از کشورتان قطع شود، این انگیزه الهی را که خداوند تعالی در قرآن کریم بر آن سفارش فرموده است از دست ندهید؛ و در مقابل این انگیزه که رمز پیروزی و بقای آن است، فراموشی هدف و تفرقه و اختلاف است. بی‌جهت نیست که بوقهای تبلیغاتی در سراسر جهان و ولیده‌های بومی آنان تمام خود را صرف شایعه‌ها و دروغهای تفرقه‌افکن نموده‌اند و میلیاردها دلار برای آن صرف می‌کنند. بی‌انگیزه نیست سفرهای دائمی مخالفان جمهوری اسلامی به منطقه. و مع‌الاسف در بین آنان از سردمداران و حکومت‌های بعضی کشورهای اسلامی، که جز به منافع شخص خود فکر نمی‌کنند و چشم و گوش بسته تسلیم امریکا هستند دیده می‌شود؛ و بعضی از روحانی‌نماها نیز به آنان ملحقند.

امروز و در آتیه نیز آنچه برای ملت ایران و مسلمانان جهان باید مطرح باشد و اهمیت آن را در نظر گیرند، خنثی کردن تبلیغات تفرقه‌افکن خانه برانداز است. توصیه اینجانب به مسلمین و خصوصاً ایرانیان بویژه در عصر حاضر، آن است که در مقابل این توطئه‌ها عکس العمل نشان داده و به انسجام و وحدت خود، به هر راه ممکن افزایش دهند و کفار و منافقان را مأیوس نمایند.

ب - از توطئه‌های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه‌های معاصر، و بویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می‌خورد، تبلیغات دامنه‌دار با ابعاد مختلف برای مأیوس نمودن ملتها و خصوصاً ملت فداکار ایران از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است نمی‌تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است، و در عصر حاضر نمی‌شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند، و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت‌آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند، و حکومت و سیاست و سررشته‌داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع‌الاسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بیخبر از اسلام تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.

گروه اول که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند یا غرضمندانه خود را به بی‌اطلاعی می‌زنند. زیرا اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجرویها، و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استعمار و استثمار و استعباد، و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه، و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده! و ادعای آنکه اسلام با نوآوردها مخالف است - همان سان که محمدرضا پهلوی مخلوع می‌گفت که اینان می‌خواهند با

چهارپایان در این عصر سفر کنند - یک اتهام ابلهانه بیش نیست. زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآورها، اختراعات و ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ‌گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است. و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشنفکران حرفه‌ای می‌گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس‌بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند گرچه غرب و شرق‌زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می‌کنند.

و اما طایفه دوم که نقشه مودیانه دارند و اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند. باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند؛ بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی - سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبت‌ها را به بار آورده. پیغمبر اسلام (ص) تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی. و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب - علیه السلام - نیز با همان انگیزه، به طور وسیعتر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است. و پس از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده؛ و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - می‌سازند.

اینجانب در این وصیتنامه با اشاره می‌گذرم، ولی امید آن دارم که نویسندگان و جامعه‌شناسان و تاریخ‌نویسان، مسلمانان را از این اشتباه بیرون آورند. و آنچه گفته شده و می‌شود که انبیا - علیهم السلام - به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته‌داری دنیایی مطرود است و انبیا و اولیا و بزرگان از آن احتراز می‌کردند و ما نیز باید چنین کنیم، اشتباه تأسف‌آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت‌های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است، زیرا آنچه مردود است حکومت‌های شیطانی و دیکتاتوری و ستمگری است که برای سلطه‌جویی و انگیزه‌های منحرف و دنیایی که از آن تحذیر نموده‌اند؛ جمع‌آوری ثروت و مال و قدرت‌طلبی و طاغوت‌گرایی است و بالا-خره دنیایی است که انسان را از حق تعالی غافل کند. و اما حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی، همان است که مثل سلیمان بن داوود و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام - صلی الله علیه و آله - و اوصیای بزرگوارش برای آن کوشش می‌کردند؛ از بزرگترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است، چنانچه سیاست سالم که در این حکومتها بوده از امور لازمه است. باید ملت بیدار و هوشیار ایران با دید اسلامی این توطئه‌ها را خنثی نمایند. و گویندگان و نویسندگان متعهد به کمک ملت برخیزند و دست شیاطین توطئه‌گر را قطع نمایند.

ج - و از همین قماش توطئه‌ها و شاید مودیانه‌تر، شایعه‌های وسیع در سطح کشور، و در شهرستانها بیشتر، بر اینکه جمهوری اسلامی هم کاری برای مردم انجام نداد. بیچاره مردم با آن شوق و شغف فداکاری کردند که از رژیم ظالمانه طاغوت‌رهای یابند، گرفتار یک رژیم بدتر شدند! مستکبران مستکبرتر و مستضعفان مستضعف‌تر شدند! زندانها پر از جوانان که امید آتیه کشور است می‌باشد و شکنجه‌ها از رژیم سابق بدتر و غیرانسانیت‌ر است! هر روز عده‌ای را اعدام می‌کنند به اسم اسلام! و ای کاش اسم اسلام روی این جمهوری نمی‌گذاشتند! این زمان از زمان رضاخان و پسرش بدتر است! مردم در رنج و زحمت و گرانی سرسام‌آور غوطه می‌خورند و سردمداران دارند این رژیم را به رژیمی کمونیستی هدایت می‌کنند! اموال مردم مصادره می‌شود و آزادی در هر چیز از ملت سلب شده! و بسیاری دیگر از این قبیل امور که با نقشه اجرا می‌شود. و دلیل آنکه نقشه و توطئه در کار است آنکه هرچند روز یک امر در هر گوشه و کنار و در هر کوی و برزن سر زبانها می‌افتد؛ در تاکسیها همین مطلب واحد و در اتوبوسها نیز همین و در اجتماعات چند نفره باز همین صحبت می‌شود؛ و یکی که قدری کهنه شد یکی دیگر معروف می‌شود. و مع‌الاسف بعض روحانیون که از حیل‌های شیطانی بیخبرند با تماس یکی - دو نفر از عوامل توطئه گمان می‌کنند مطلب همان است. و اساس مسأله آن است که بسیاری از آنان که این مسائل را می‌شنوند و باور می‌کنند اطلاع از وضع دنیا و انقلابهای جهان و حوادث بعد از انقلاب و گرفتاریهای عظیم اجتناب‌ناپذیر آن ندارند - چنانچه اطلاع صحیح از تحولاتی که همه به سود اسلام است ندارند - و چشم بسته و

بیخبر امثال این مطالب را شنیده و خود نیز با غفلت یا عمد به آنان پیوسته‌اند.

اینجانب توصیه می‌کنم که قبل از مطالعه وضعیت کنونی جهان و مقایسه بین انقلاب اسلامی ایران با سایر انقلابات و قبل از آشنایی با وضعیت کشورها و ملت‌هایی که در حال انقلاب و پس از انقلابشان بر آنان چه می‌گذشته است، و قبل از توجه به گرفتاری‌های این کشور طاغوت‌زده از ناحیه رضاخان و بدتر از آن محمدرضا که در طول چپاولگری‌هایشان برای این دولت به ارث گذاشته‌اند، از وابستگی‌های عظیم خانمانسوز، تا اوضاع وزارتخانه‌ها و ادارات و اقتصاد و ارتش و مراکز عیاشی و مغازه‌های مسکرات فروشی و ایجاد بی‌بندوباری در تمام شئون زندگی و اوضاع تعلیم و تربیت و اوضاع دبیرستانها و دانشگاهها و اوضاع سینماها و عشرتکده‌ها و وضعیت جوانها و زنها و وضعیت روحانیون و متدینین و آزادیخواهان متعهد و بانوان عفیف ستم‌دیده و مساجد در زمان طاغوت و رسیدگی به پرونده اعدام شدگان و محکومان به حبس و رسیدگی به زندانها و کیفیت عملکرد متصدیان و رسیدگی به مال سرمایه‌داران و زمین‌خواران بزرگ و محترکان و گرانفروشان و رسیدگی به دادگستریها و دادگاههای انقلاب و مقایسه با وضع سابق دادگستری و قضات و رسیدگی به حال نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای دولت و استاندارها و سایر مأمورین که در این زمان آمده‌اند و مقایسه با زمان سابق و رسیدگی به عملکرد دولت و جهاد سازندگی در روستاهای محروم از همه مواهب حتی آب آشامیدنی و درمانگاه و مقایسه با طول رژیم سابق با در نظر گرفتن گرفتاری به جنگ تحمیلی و پیامدهای آن از قبیل آوارگان میلیونی و خانواده‌های شهدا و آسیب‌دیدگان در جنگ و آوارگان میلیونی افغانستان و عراق و با نظر به حصر اقتصادی و توطئه‌های پی در پی امریکا و وابستگان خارج و داخلش (اضافه کنید فقدان مبلغ آشنا به مسائل به مقدار احتیاج و قاضی شرع) و هرج و مرج‌هایی که از طرف مخالفان اسلام و منحرفان و حتی دوستان نادان در دست اجرا است و دهها مسائل دیگر، تقاضا این است که قبل از آشنایی به مسائل، به اشکال‌تراشی و انتقاد کوبنده و فحاشی برنخیزید؛ و به حال این اسلام غریب که پس از صدها سال ستمگری قلدرها و جهل توده‌ها امروز طفلی تازه‌پا و ولیده‌ای است محفوف به دشمنهای خارج و داخل، رحم کنید. و شما اشکال‌تراشان به فکر بنشینید که آیا بهتر نیست به جای سرکوبی به اصلاح و کمک بکوشید؛ و به جای طرفداری از منافقان و ستمگران و سرمایه‌داران و محترکان بی‌انصاف از خدا بیخبر، طرفدار مظلومان و ستم‌دیدگان و محرومان باشید؛ و به جای گروه‌های آشوبگر و تروریستهای مفسد و طرفداری غیرمستقیم از آنان، توجهی به ترور شدگان از روحانیون مظلوم تا خدمتگزاران متعهد مظلوم داشته باشید؟

اینجانب هیچ گاه نگفته و نمی‌گویم که امروز در این جمهوری به اسلام بزرگ با همه ابعادش عمل می‌شود و اشخاصی از روی جهالت و عقده و بی‌انضباطی برخلاف مقررات اسلام عمل نمی‌کنند؛ لکن عرض می‌کنم که قوه مقننه و قضاییه و اجراییه با زحمات جانفرسا کوشش در اسلامی کردن این کشور می‌کنند و ملت دهها میلیونی نیز طرفدار و مددکار آنان هستند؛ و اگر این اقلیت اشکال‌تراش و کارشکن به کمک بشتابند، تحقق این آمال آسانتر و سریعتر خواهد بود. و اگر خدای نخواست اینان به خود نیایند، چون توده میلیونی بیدار شده و متوجه مسائل است و در صحنه حاضر است، آمال انسانی - اسلامی به خواست خداوند متعال جامعه عمل به طور چشمگیر خواهد پوشید و کجروان و اشکال‌تراشان در مقابل این سیل خروشان نخواهند توانست مقاومت کنند.

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین و حسین بن علی - صلوات الله و سلامه علیهما - می‌باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله - صلی الله علیه و آله - مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی‌کردند و با بهانه‌هایی به جبهه نمی‌رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیرالمؤمنین آنقدر بدرفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا - علیه السلام - آن شد که شد. و آنان که در

شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می‌بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه‌ها و مردم پشت جبهه‌ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاریها می‌کنند و چه حماسه‌ها می‌آفرینند. و می‌بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمکه‌های ارزنده می‌کنند. و می‌بینیم که بازماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره‌های حماسه‌آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شما روبه‌رو می‌شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و نه در محضر امام معصوم - صلوات الله علیه. و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می‌باشیم.

و اینجانب در اینجا یک وصیت به اشخاصی که به انگیزه مختلف با جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند و به جوانان، چه دختران و چه پسرانی که مورد بهره‌برداری منافقان و منحرفان فرصت طلب و سودجو واقع شده‌اند می‌نمایم، که بیطرفانه و با فکر آزاد به قضاوت بنشینید و تبلیغات آنان که می‌خواهند جمهوری اسلامی ساقط شود و کیفیت عمل آنان و رفتارشان با توده‌های محروم و گروهها و دولتهایی که از آنان پشتیبانی کرده و می‌کنند و گروهها و اشخاصی که در داخل به آنان پیوسته و از آنان پشتیبانی می‌کنند و اخلاق و رفتارشان در بین خود و هوادارانشان و تغییر موضعی‌هایشان در پیشامدهای مختلف را، با دقت و بدون هوای نفس بررسی کنید، و مطالعه کنید حالات آنان که در این جمهوری اسلامی به دست منافقان و منحرفان شهید شدند، و ارزیابی کنید بین آنان و دشمنانشان؛ نوارهای این شهیدان تا حدی در دست و نوارهای مخالفان شاید در دست شماها باشد، ببینید کدام دسته طرفدار محرومان و مظلومان جامعه هستند.

برادران! شما این اوراق را قبل از مرگ من نمی‌خوانید. ممکن است پس از من بخوانید در آن وقت من نزد شما نیستم که بخواهم به نفع خود و جلب نظرتان برای کسب مقام و قدرتی با قلبهای جوان شما بازی کنم. من برای آنکه شما جوانان شایسته‌ای هستید علاقه دارم که جوانی خود را در راه خداوند و اسلام عزیز و جمهوری اسلامی صرف کنید تا سعادت هر دو جهان را دریابید. و از خداوند غفور می‌خواهم که شما را به راه مستقیم انسانیت هدایت کند و از گذشته ما و شما با رحمت و واسعۀ خود بگذرد. شماها نیز در خلوتها از خداوند همین را بخواهید، که او هادی و رحمان است.

و یک وصیت به ملت شریف ایران و سایر ملت‌های مبتلا به حکومت‌های فاسد و در بند قدرتهای بزرگ می‌کنم؛ اما به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و خون جوانان برومندان به دست آوردید همچون عزیزترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید و در راه آن، که نعمتی عظیم الهی و امانت بزرگ خداوندی است کوشش کنید و از مشکلاتی که در این صراط مستقیم پیش می‌آید نهراسید که *إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَعْدَابَكُمْ*. و در مشکلات دولت جمهوری اسلامی با جان و دل شریک و در رفع آنها کوشا باشید، و دولت و مجلس را از خود بدانید، و چون محبوبی گرامی از آن نگهداری کنید.

و به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومت‌های طاغوتی را که چپاولگرانی بی‌فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است.

و اما به ملت‌های اسلامی توصیه می‌کنم که از حکومت جمهوری اسلامی و از ملت مجاهد ایران الگو بگیرید و حکومت‌های جائز خود



را در صورتی که به خواست ملت‌ها که خواست ملت ایران است سر فرود نیاوردند، با تمام قدرت به جای خود بنشانید، که مایه بدبختی مسلمانان، حکومت‌های وابسته به شرق و غرب می‌باشند. و اکیداً توصیه می‌کنم که به بوقهای تبلیغاتی مخالفان اسلام و جمهوری اسلامی گوش فرادهید که همه کوشش دارند که اسلام را از صحنه بیرون کنند که منافع ابرقدرتها تأمین شود.

د- از نقشه‌های شیطانی قدرتهای بزرگ استعمار و استثمارگر که سالهای طولانی در دست اجرا است و در کشور ایران از زمان رضاخان اوج گرفت و در زمان محمدرضا با روشهای مختلف دنباله‌گیری شد، به انزواکشاندن روحانیت است؛ که در زمان رضاخان با فشار و سرکوبی و خلع لباس و حبس و تبعید و هتک حرمت و اعدام و امثال آن، و در زمان محمدرضا با نقشه و روشهای دیگر که یکی از آنها ایجاد عداوت بین دانشگاهیان و روحانیان بود، که تبلیغات وسیعی در این زمینه شد؛ و مع‌الاسف به واسطه بیخبری هر دو قشر از توطئه شیطانی ابرقدرتها نتیجه چشمگیری گرفته شد. از یک طرف، از دبستانها تا دانشگاهها کوشش شد که معلمان و دبیران و اساتید و رؤسای دانشگاهها از بین غریزدگان یا شرقرزدگان و منحرفان از اسلام و سایر ادیان انتخاب و به کار گماشته شوند و متعهدان مؤمن در اقلیت قرار گیرند که قشر مؤثر را که در آتیه حکومت را به دست می‌گیرند، از کودکی تا نوجوانی و تا جوانی طوری تربیت کنند که از ادیان مطلقاً، و اسلام بخصوص، و از وابستگان به ادیان خصوصاً روحانیون و مبلغان، متنفر باشند. و اینان را عمال انگلیس در آن زمان، و طرفدار سرمایه‌داران و زمینخواران و طرفدار ارتجاع و مخالف تمدن و تعالی در بعد از آن معرفی می‌نمودند. و از طرف دیگر، با تبلیغات سوء، روحانیون و مبلغان و متدینان را از دانشگاه و دانشگاهیان ترسانیده و همه را به بی‌دینی و بی‌بند و باری و مخالف با مظاهر اسلام و ادیان متهم می‌نمودند. نتیجه آنکه دولتمردان مخالف ادیان و اسلام و روحانیون و متدینان باشند؛ و توده‌های مردم که علاقه به دین و روحانی دارند مخالف دولت و حکومت و هر چه متعلق به آن است باشند، و اختلاف عمیق بین دولت و ملت و دانشگاهی و روحانی راه را برای چپاولگران آنچنان باز کند که تمام شئون کشور در تحت قدرت آنان و تمام ذخایر ملت در جیب آنان سرازیر شود، چنانچه دیدید به سر این ملت مظلوم چه آمد، و می‌رفت که چه آید.

اکنون که به خواست خداوند متعال و مجاهدت ملت - از روحانی و دانشگاهی تا بازاری و کارگر و کشاورز و سایر قشرها - بند اسارت را پاره و سد قدرت ابرقدرتها را شکستند و کشور را از دست آنان و وابستگانشان نجات دادند، توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هر چه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکمتر و استوارتر سازند و از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن غدار غافل نباشند و به مجرد آنکه فرد یا افرادی را دیدند که با گفتار و رفتار خود در صدد است بذر نفاق بین آنان افکند او را ارشاد و نصیحت نمایند؛ و اگر تأثیر نکرد از او روگردان شوند و او را به انزوا کشانند و نگذارند توطئه ریشه دواند که سرچشمه را به آسانی می‌توان گرفت. و مخصوصاً اگر در اساتید کسی پیدا شد که می‌خواهد انحراف ایجاد کند، او را ارشاد و اگر نشد، از خود و کلاس خود طرد کنند. و این توصیه بیشتر متوجه روحانیون و محصلین علوم دینی است. و توطئه‌ها در دانشگاهها از عمق ویژه‌ای برخوردار است و هر قشر محترم که مغز متفکر جامعه هستند باید مواظب توطئه‌ها باشند.

ه- از جمله نقشه‌ها که مع‌الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غریزده و شرقرزده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والا-تر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! و قصه این امر غم‌انگیز، طولانی و ضربه‌هایی که از آن خورده و اکنون نیز می‌خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم‌انگیزتر اینکه آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه‌داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به‌قدری ما را

از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی‌شان ترسانده‌اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم. و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسنده‌گان و گویندگان غرب و شرق‌زده بی‌فرهنگ، آنها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می‌نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آنها را به خورد ملتها داده و می‌دهند. فی‌المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته، و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می‌آورند. و از گهواره تا قبر به هرچه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب، و اگر واژه‌های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپسزده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده‌اند. خیابانها، کوچه‌ها، مغازه‌ها، شرکتها، داروخانه‌ها، کتابخانه‌ها، پارچه‌ها، و دیگر متاعها، هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سر تا پا و در تمام نشست و برخاستها و در معاشرت‌ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت، و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. رفتن به انگلستان و فرانسه و امریکا و مسکو افتخاری پر ارزش و رفتن به حج و سایر اماکن متبرکه کهنه پرستی و عقب ماندگی است. بی‌اعتنایی به آنچه مربوط به مذهب و معنویات است از نشانه‌های روشنفکری و تمدن، و در مقابل، تعهد به این امور نشانه عقب ماندگی و کهنه پرستی است.

اینجانب نمی‌گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصاً، و در سده‌های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده‌اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی خصوصاً، و مراکز تبلیغاتی علیه دستاوردهای خودی و نیز خود کوچک دیدنها و یا ناچیز دیدنها، ما را از هر فعالیتی برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصاً طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکانه و به مسابقه کشاندن خانواده‌ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر، که خود داستانهای غم‌انگیز دارد، و سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و عشرتکده‌ها، و دهها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن کشورهاست. من وصیت دلسوزانه و خادمانه می‌کنم به ملت عزیز که اکنون که تا حدود بسیار چشمگیری از بسیاری از این دامها نجات یافته و نسل محروم حاضر به فعالیت و ابتکار برخاسته و دیدیم که بسیاری از کارخانه‌ها و وسایل پیشرفته مثل هواپیماها و دیگر چیزها که گمان نمی‌رفت متخصصین ایران قادر به راه انداختن کارخانه‌ها و امثال آن باشند و همه دستها را به سوی غرب یا شرق دراز کرده بودیم که متخصصین آنان اینها را به راه اندازند، در اثر محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی، خود جوانان عزیز ما قطعات محل احتیاج را ساخته و با قیمت‌های ارزاتر عرضه کرده و رفع احتیاج نمودند و ثابت کردند که اگر بخواهیم می‌توانیم.

باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست‌بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه‌های شیطانی شما را به سوی این چپاولگران بین‌المللی نکشند؛ و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به رفع وابستگیها قیام کنید.

و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و امریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی خود را بیابد و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، در درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد. و آنچه انسانهای شبیه به اینان به آن رسیده‌اند شما هم خواهید رسید به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس، و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختیها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب.

و بر دولتها و دست اندرکاران است چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده که از متخصصین خود قدردانی کنند و آنان را با کمکهای مادی و معنوی تشویق به کار نمایند و از ورود کالاهای مصرف‌ساز و خانه برانداز جلوگیری نمایند و به آنچه دارند بسازند تا خود همه چیز بسازند.

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند.

و - از توطئه‌های بزرگ آنان، چنانچه اشاره شد و کراراً تذکر داده‌ام، به دست گرفتن مراکز تعلیم و تربیت خصوصاً دانشگاهها است که مقدرات کشورها در دست محصولات آنها است. روش آنان با روحانیون و مدارس علوم اسلامی فرق دارد با روشی که در دانشگاهها و دبیرستانها دارند. نقشه آنان برداشتن روحانیون از سر راه و منزوی کردن آنان است؛ یا با سرکوبی و خشونت و هتاکی که در زمان رضاخان عمل شد ولی نتیجه معکوس گرفته شد؛ یا با تبلیغات و تهمت‌ها و نقشه‌های شیطانی برای جدا کردن قشر تحصیلکرده و به اصطلاح روشنفکر که این هم در زمان رضاخان عمل می‌شد و در ردیف فشار و سرکوبی بود؛ و در زمان محمدرضا ادامه یافت بدون خشونت ولی موزیانه.

و اما در دانشگاه نقشه آن است که جوانان را از فرهنگ و ادب و ارزشهای خودی منحرف کنند و به سوی شرق یا غرب بکشانند و دولتمردان را از بین اینان انتخاب و بر سرنوشت کشورها حکومت دهند تا به دست آنها هرچه می‌خواهند انجام دهند. اینان کشور را به غارتزدگی و غریبزدگی بکشانند و قشر روحانی با انزوا و منفوریت و شکست‌قادر بر جلوگیری نباشد. و این بهترین راه است برای عقب‌نگهداشتن و غارت کردن کشورهای تحت سلطه، زیرا برای ابرقدرتها بی‌زحمت و بی‌خرج و در جوامع ملی بی‌سر و صدا، هر چه هست به جیب آنان می‌ریزد.

پس اکنون که دانشگاهها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاهها به انحراف کشیده شود؛ و هر جا انحرافی به چشم خورد با اقدام سریع به رفع آن کوشیم. و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پرتوان خود جوانان دانشگاهها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.

و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می‌کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می‌دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می‌کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام‌آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایتان پشتیبان و نگهدار باد.

ز - از مهمات امور، تعهد و کلای مجلس شورای اسلامی است. ما دیدیم که اسلام و کشور ایران چه صدمات بسیار غم‌انگیزی از مجلس شورای غیر صالح و منحرف، از بعد از مشروطه تا عصر رژیم جنایتکار پهلوی و از هر زمان بدتر و خطرناکتر در این رژیم تحمیلی فاسد خورد؛ و چه مصیبتها و خسارتهای جانفرسا از این جنایتکاران بی‌ارزش و نوکر مآب به کشور و ملت وارد شد. در این پنجاه سال یک اکثریت قلابی منحرف در مقابل یک اقلیت مظلوم موجب شد که هرچه انگلستان و شوروی و اخیراً آمریکا خواستند، با دست همین منحرفان از خدا بیخبر انجام دهند و کشور را به تباهی و نیستی کشانند. از بعد از مشروطه، هیچ گاه تقریباً



به مواد مهم قانون اساسی عمل نشد - قبل از رضاخان با تصدی غربزدگان و مشتی خان و زمینخواران؛ و در زمان رژیم پهلوی به دست آن رژیم سفاک و وابستگان و حلقه به گوشان آن.

اکنون که با عنایت پروردگار و همت ملت عظیم‌الشأن سرنوشت کشور به دست مردم افتاد و وکلا - از خود مردم و با انتخاب خودشان، بدون دخالت دولت و خانهای ولایات به مجلس شورای اسلامی راه یافتند، و امید است که با تعهد آنان به اسلام و مصالح کشور جلوگیری از هر انحراف بشود. وصیت اینجانب به ملت در حال و آتیه آن است که با اراده مصمم خود و تعهد خود به احکام اسلام و مصالح کشور در هر دوره از انتخابات و کلای دارای تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی که غالباً بین متوسطین جامعه و محرومین می‌باشند و غیر منحرف از صراط مستقیم - به سوی غرب یا شرق - و بدون گرایش به مکتبهای انحرافی و اشخاص تحصیلکرده و مطلع بر مسائل روز و سیاستهای اسلامی، به مجلس بفرستند.

و به جامعه محترم روحانیت خصوصاً مراجع معظم، وصیت می‌کنم که خود را از مسائل جامعه خصوصاً مثل انتخاب رئیس جمهور و کلای مجلس، کنار نکشند و بی تفاوت نباشند. همه دیدید و نسل آتیه خواهد شنید که دست سیاست‌بازان پیرو شرق و غرب، روحانیون را که اساس مشروطیت را با زحمات و رنجها بنیان گذاشتند از صحنه خارج کردند و روحانیون نیز بازی سیاست‌بازان را خورده و دخالت در امور کشور و مسلمین را خارج از مقام خود انگاشتند و صحنه را به دست غربزدگان سپردند؛ و به سر مشروطیت و قانون اساسی و کشور و اسلام آن آوردند که جبرانش احتیاج به زمان طولانی دارد.

اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هر کس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرقزدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین‌المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می‌کشاند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید. خدایتان یار و نگهدار باشد.

و از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در این عصر و عصرهای آینده می‌خواهم که اگر خدای نخواستہ عناصر منحرفی با دسیسه و بازی سیاسی و کالت خود را به مردم تحمیل نمودند، مجلس اعتبارنامه آنان را رد کنند و نگذارند حتی یک عنصر خرابکار وابسته به مجلس راه یابد.

و به اقلیتهای مذهبی رسمی وصیت می‌کنم که از دوره‌های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیروابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند. و از همه نمایندگان خواستارم که با کمال حسن نیت و برادری با هم مجلسان خود رفتار، و همه کوشا باشند که قوانین خدای نخواستہ از اسلام منحرف نباشد و همه به اسلام و احکام آسمانی آن وفادار باشید تا به سعادت دنیا و آخرت نایل آید.

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آینده، که با کمال دقت و قدرت وظایف اسلامی و ملی خود را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.

و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود مثلاً - در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعی و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران‌پذیر نباشد. و در این صورت همه در

پیشگاه خداوند متعال مسئول می‌باشند.

از این قرار، عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تا طبقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند؛ چه در نسل حاضر و چه در نسلهای آتی؛ و چه بسا که در بعضی مقاطع، عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است. پس علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد، و الا کار از دست همه خارج خواهد شد. و این حقیقتی است که بعد از مشروطه لمس نموده‌اید و نموده‌ایم. چه هیچ‌کس با لایحه و بالاتر و بالاتر از آن نیست که ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست برطبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس جمهور و وکلای مجلس با طبقه تحصیلکرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیروابسته به کشورهای قدرتمند استثمارگر و اشتها به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده، و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند؛ که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمینخواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پابرهنگان را نمی‌توانند بفهمند.

و باید بدانیم که اگر رئیس جمهور و نمایندگان مجلس، شایسته و متعهد به اسلام و دلسوز برای کشور و ملت باشند، بسیاری از مشکلات پیش نمی‌آید؛ و مشکلاتی اگر باشد رفع می‌شود. و همین معنی در انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر با ویژگی خاص باید در نظر گرفته شود؛ که اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می‌شوند از روی کمال دقت و با مشورت با مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سرتاسر کشور و متدینین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند، بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته‌ترین و متعهدترین شخصیتها برای رهبری یا شورای رهبری پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد. و با نظر به اصل یکصد و نهم و یکصد و دهم قانون اساسی، وظیفه سنگین ملت در تعیین خبرگان و نمایندگان در تعیین رهبر یا شورای رهبری روشن خواهد شد، که اندک مسامحه در انتخاب، چه آسیبی به اسلام و کشور و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد که احتمال آن، که در سطح بالای اهمیت است برای آنان تکلیف الهی ایجاد می‌کند.

و وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان نمایند که رهبری فی‌نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواسته با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهاج می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیفتر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیتها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.

ح - از مهمات امور مسأله قضاوت است که سر و کار آن با جان و مال و ناموس مردم است. وصیت اینجانب به رهبر و شورای رهبری آن است که در تعیین عالیترین مقام قضایی که در عهده دارند، کوشش کنند که اشخاص متعهد سابقه‌دار و صاحب‌نظر در امور شرعی و اسلامی و در سیاست را نصب نمایند.

و از شورای عالی قضایی می‌خواهم امر قضاوت را که در رژیم سابق به وضع آسفناک و غم‌انگیزی درآمده بود با جدیت سر و سامان دهند؛ و دست کسانی که با جان و مال مردم بازی می‌کنند و آنچه نزد آنان مطرح نیست عدالت اسلامی است از این کرسی پراهمیت کوتاه کنند، و با پشتکار و جدیت بتدریج دادگستری را متحول نمایند؛ و قضات دارای شرایطی که، ان شاء الله با جدیت

حوزه‌های علمیه مخصوصاً حوزه مبارکه علمیه قم تربیت و تعلیم می‌شوند و معرفی می‌گردند، به جای قضاتی که شرایط مقررۀ اسلامی را ندارند نصب گردند، که ان شاء الله تعالی بزودی قضاوت اسلامی در سراسر کشور جریان پیدا کند. و به قضات محترم در عصر حاضر و اعصار آینده وصیت می‌کنم که با در نظر گرفتن احادیثی که از معصومین - صلوات الله علیهم - در اهمیت قضا و خطر عظیمی که قضاوت دارد و توجه و نظر به آنچه درباره قضاوت به غیر حق وارد شده است، این امر خطیر را تصدی نمایند و نگذارند این مقام به غیر اهلس سپرده شود. و کسانی که اهل هستند از تصدی این امر سرباز نزنند و به اشخاص غیر اهل میدان ندهند؛ و بدانند که همان طور که خطر این مقام بزرگ است اجر و فضل و ثواب آن نیز بزرگ است. و می‌دانند که تصدی قضا برای اهلس واجب کفایی است.

ط - وصیت اینجانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راههای با اهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جا زدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرتهای بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورتهای مختلف از ملیگراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسانترند ذخیره دارند که گاهی سی - چهل سال با مشی اسلامی و مقدس مآبی یا «پان‌ایرانسم» و وطن پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق» و «توده‌ای»ها و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازمتر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیۀ آن با مدرسین محترم و افاضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت. و شاید تر «نظم در بی‌نظمی» است از القائنات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد.

در هر صورت وصیت اینجانب آن است که در همه اعصار خصوصاً در عصر حاضر که نقشه‌ها و توطئه‌ها سرعت و قوت گرفته است، قیام برای نظام دادن به حوزه‌ها لازم و ضروری است؛ که علما و مدرسین و افاضل عظیم‌الشأن صرف وقت نموده و با برنامه دقیق صحیح حوزه‌ها را و خصوصاً حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌های بزرگ و با اهمیت را در این مقطع از زمان از آسیب حفظ نمایند.

و لازم است علما و مدرسین محترم نگذارند در درسهایی که مربوط به فقه است و حوزه‌های فقهی و اصولی از طریقۀ مشایخ معظم که تنها راه برای حفظ فقه اسلامی است منحرف شوند، و کوشش نمایند که هر روز بر دقتها و بحث و نظرها و ابتکار و تحقیقها افزوده شود؛ و فقه سنتی که ارث سلف صالح است و انحراف از آن سست شدن ارکان تحقیق و تدقیق است، محفوظ بماند و تحقیقات بر تحقیقات اضافه گردد. و البته در رشته‌های دیگر علوم به مناسبت احتیاجات کشور و اسلام برنامه‌هایی تهیه خواهد شد و رجالی در آن رشته تربیت باید شود. و از بالاترین و والاترین حوزه‌هایی که لازم است به طور همگانی مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد، علوم معنوی اسلامی [است]، از قبیل علم اخلاق و تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله - رزقنا الله و ایاکم - که جهاد اکبر می‌باشد.

ی - از اموری که اصلاح و تصفیۀ و مراقبت از آن لازم است قوه اجراییه است. گاهی ممکن است که قوانین مترقی و مفید به حال جامعه از مجلس بگذرد و شورای نگهبان آن را تنفیذ کند و وزیر مسئول هم ابلاغ نماید، لکن به دست مجریان غیر صالح که افتاد

آن را مسخ کنند و برخلاف مقررات یا با کاغذبازیها یا پیچ و خمها که به آن عادت کرده‌اند یا عمداً برای نگران نمودن مردم عمل کنند، که بتدریج و مسامحه غائله ایجاد می‌کند.

وصیت اینجانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید مال ملت، و باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید، و ایجاد زحمت برای مردم و مخالف وظیفه عمل کردن حرام و خدای نخواستہ گاهی موجب غضب الهی می‌شود، همه شما به پشتیبانی ملت احتیاج دارید. با پشتیبانی مردم خصوصاً طبقات محروم بود که پیروزی حاصل شد و دست ستمشاهی از کشور و ذخائر آن کوتاه گردید. و اگر روزی از پشتیبانی آنان محروم شوید، شماها کنار گذاشته می‌شوید و همچون رژیم شاهنشاهی ستمکار به جای شما ستم پیشگان پستها را اشغال می‌نمایند. بنابر این حقیقت ملموس، باید کوشش در جلب نظر ملت بنمایید و از رفتار غیر اسلامی - انسانی احتراز نمایید.

و در همین انگیزه به وزرای کشور در طول تاریخ آینده توصیه می‌کنم که در انتخاب استاندارها دقت کنند اشخاص لایق، متدین، متعهد، عاقل و سازگار با مردم انتخاب نمایند، تا آرامش در کشور هرچه بیشتر حکمفرما باشد. و باید دانست که گرچه تمام وزیران وزارتخانه‌ها مسئولیت در اسلامی کردن و تنظیم امور محل مسئولیت خود دارند لکن بعضی از آنها ویژگی خاص دارند؛ مثل وزارت خارجه که مسئولیت سفارتخانه‌ها را در خارج از کشور دارند. اینجانب از ابتدای پیروزی به وزرای خارجه راجع به طاغوتزدگی سفارتخانه‌ها و تحول آنها به سفارتخانه‌های مناسب با جمهوری اسلامی توصیه‌هایی نمودم، لکن بعضی آنان یا نخواستند یا نتوانستند عمل مثبتی انجام دهند. و اکنون که سه سال از پیروزی می‌گذرد اگرچه وزیر خارجه کنونی اقدام به این امر نموده است و امید است با پشتکار و صرف وقت این امر مهم انجام گیرد.

و وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمانهای بعد آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولتهایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید. و باید بدانید که وابستگی در بعضی امور هر چند ممکن است ظاهر فریبنده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید. و کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت و اتحاد کنید که خداوند با شماست.

و وصیت من به ملت‌های کشورهای اسلامی است که انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف که آن اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است کمک کند؛ خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد قیام کنید. و علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی دولتها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرتهای بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند؛ در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید. و نیز ملتها را دعوت به وحدت کنند؛ و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است بپرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده. و اگر این برادری ایمانی با همت دولتها و ملتها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می‌دهند. به امید روزی که با خواست پروردگار عالم این برادری و برابری حاصل شود.

و وصیت اینجانب به وزارت ارشاد در همه اعصار خصوصاً عصر حاضر که ویژگی خاصی دارد، آن است که برای تبلیغ حق مقابل باطل و ارائه چهره حقیقی جمهوری اسلامی کوشش کنند. ما اکنون، در این زمان که دست ابرقدرتها را از کشور خود کوتاه کردیم، مورد تهاجم تبلیغاتی تمام رسانه‌های گروهی وابسته به قدرتهای بزرگ هستیم. چه دروغها و تهمت‌ها که گویندگان و

نویسندگان وابسته به ابرقدرتها به این جمهوری اسلامی نوپا نزده و نمی‌زنند.

مع‌الاسف اکثر دولتهای منطقه اسلامی که به حکم اسلام باید دست اخوت به ما دهند، به عداوت با ما و اسلام برخاسته‌اند و همه در خدمت جهانخواران از هر طرف به ما هجوم آورده‌اند. و قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد. و با کمال تأسف، نویسندگان به اصطلاح روشنفکر که به سوی یکی از دو قطب گرایش دارند، به جای آنکه در فکر استقلال و آزادی کشور و ملت خود باشند، خودخواهیها و فرصت‌طلبیها و انحصارجوییها به آنان مجال نمی‌دهد که لحظه‌ای تفکر نمایند و مصالح کشور و ملت خود را در نظر بگیرند، و مقایسه بین آزادی و استقلال را در این جمهوری با رژیم ستمگر سابق نمایند و زندگی شرافتمندانه ارزنده را توأم با بعضی آنچه را که از دست داده‌اند، که رفاه و عیشزدگی است، با آنچه از رژیم ستمشاهی دریافت می‌کردند توأم با وابستگی و نوکرمآبی و ثناجویی و مداحی از جرثومه‌های فساد و معادن ظلم و فحشا بسنجند؛ و از تهمت‌ها و نارواها به این جمهوری تازه تولد یافته دست بکشند و با ملت و دولت در صف واحد بر ضد طاغوتیان و ستم‌پیشگان زبانها و قلمها را به کار بگیرند.

و مسئله تبلیغ تنها به عهده وزارت ارشاد نیست بلکه وظیفه همه دانشمندان و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان است. باید وزارت خارجه کوشش کند تا سفارتخانه‌ها نشریات تبلیغی داشته باشند و چهره نورانی اسلام را برای جهانیان روشن نمایند؛ که اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج‌فهمیهای دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد و پرچم پرافتخار آن در همه جا به اهتزاز خواهد آمد. چه مصیبت بار و غم‌انگیز است که مسلمانان متاعی دارند که از صدر عالم تا نهایت آن نظیر ندارد، نتوانسته‌اند این گوهر گرانبها را که هر انسانی به فطرت آزاد خود طالب آن است عرضه کنند؛ بلکه خود نیز از آن غافل و به آن جاهلند و گاهی از آن فراری‌اند!

ک - از امور بسیار با اهمیت و سرنوشت‌ساز مسئله مراکز تعلیم و تربیت از کودکان تا دانشگاهها است که به واسطه اهمیت فوق‌العاده‌اش تکرار نموده و با اشاره می‌گذرم. باید ملت غارت شده بدانند که در نیم قرن اخیر آنچه به ایران و اسلام ضربه مهلک زده است قسمت عمده‌اش از دانشگاهها بوده است. اگر دانشگاهها و مراکز تعلیم و تربیت دیگر با برنامه‌های اسلامی و ملی در راه منافع کشور به تعلیم و تهذیب و تربیت کودکان و نوجوانان و جوانان جریان داشتند، هرگز میهن ما در حلقوم انگلستان و پس از آن امریکا و شوروی فرو نمی‌رفت و هرگز قراردادهای خانه خراب‌کن بر ملت محروم غارتزده تحمیل نمی‌شد و هرگز پای مستشاران خارجی به ایران باز نمی‌شد و هرگز ذخائر ایران و طلای سیاه این ملت رنج‌دیده در جیب قدرتهای شیطانی ریخته نمی‌شد و هرگز دودمان پهلوی و وابسته‌های به آن اموال ملت را نمی‌توانستند به غارت ببرند و در خارج و داخل پارکها و ویلاها بر روی اجساد مظلومان بنا کنند و بانکهای خارج را از دسترنج این مظلومان پر کنند و صرف عیاشی و هرزگی خود و بستگان خود نمایند. اگر مجلس و دولت و قوه قضاییه و سایر ارگانها از دانشگاههای اسلامی و ملی سرچشمه می‌گرفت ملت ما امروز گرفتار مشکلات خانه‌برانداز نبود. و اگر شخصیت‌های پاکدامن با گرایش اسلامی و ملی به معنای صحیحش، نه آنچه امروز در مقابل اسلام عرض اندام می‌کند، از دانشگاهها به مراکز قوای سه‌گانه راه می‌یافت، امروز ما غیر امروز، و میهن ما غیر این میهن، و محرومان ما از قید محرومیت رها، و بساط ظلم و ستمشاهی و مراکز فحشا و اعتیاد و عشرتکده‌ها که هر یک برای تباه نمودن نسل جوان فعال ارزنده کافی بود، در هم پیچیده و این ارث کشور بر باد ده و انسان برانداز به ملت نرسیده بود. و دانشگاهها اگر اسلامی - انسانی - ملی بود، می‌توانست صدها و هزارها مدرس به جامعه تحویل دهد؛ لکن چه غم‌انگیز و اسفبار است که دانشگاهها و دبیرستانها به دست کسانی اداره می‌شد و عزیزان ما به دست کسانی تعلیم و تربیت می‌دیدند که جز اقلیت مظلوم محرومی همه از غریزدگان و شرقزدگان با برنامه و نقشه دیکته شده در دانشگاهها کرسی داشتند؛ و ناچار جوانان عزیز و مظلوم ما در دامن این گرگان وابسته به ابرقدرتها بزرگ شده و به کرسیهای قانونگذاری و حکومت و قضاوت تکیه می‌کردند، و بر وفق دستور آنان، یعنی رژیم ستمگر



پهلوی عمل می‌کردند.

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده. و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار، که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتبهای انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاهها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود.

و وصیت اینجانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستانها و دانشگاهها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

ل- قوای مسلح، از ارتش و سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج و عشایر ویژگی خاص دارند. اینان که بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی می‌باشند و نگهبان سرحدات و راهها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش بخشان به ملت می‌باشند، می‌بایست مورد توجه خاص ملت و دولت و مجلس باشند. و لازم است توجه داشته باشند که در دنیا آنچه که مورد بهره‌برداری برای قدرتهای بزرگ و سیاستهای مخرب، بیشتر از هر چیز و هر گروهی است، قوای مسلح است. قوای مسلح است که با بازیهای سیاسی، کودتاها و تغییر حکومتها و رژیمها به دست آنان واقع می‌شود؛ و سودجویان دغل بعضی سران آنان را می‌خرند و با دست آنان و توطئه‌های فرماندهان بازی خورده کشورها را به دست می‌گیرند، و ملت‌های مظلوم را تحت سلطه قرار داده و استقلال و آزادی را از کشورها سلب می‌کنند. و اگر فرماندهان پاکدامن متصدی امر باشند، هرگز برای دشمنان کشورها امکان کودتا یا اشغال یک کشور پیش نمی‌آید و یا اگر احياناً پیش آید، به دست فرماندهان متعهد شکسته و ناکام خواهد ماند. و در ایران نیز که این معجزه عصر به دست ملت انجام گرفت، قوای مسلح متعهد و فرماندهان پاک و میهن‌دوست سهم بسزایی داشتند.

و امروز که جنگ لعنتی و تحمیلی صدام تکریتی به امر و کمک امریکا و سایر قدرتها پس از نزدیک به دو سال با شکست سیاسی و نظامی ارتش متجاوز بعث و پشتیبانان قدرتمند و وابستگان به آنان روبه‌رو است، باز قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاهی و مردمی با پشتیبانی بیدریغ ملت در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها این افتخار بزرگ را آفریدند و ایران را سرفراز نمودند؛ و نیز شرارتها و توطئه‌های داخلی را که به دست عروسکهای وابسته به غرب و شرق برای براندازی جمهوری اسلامی بسیج شده بودند با دست توانای جوانان کمیته‌ها و پاسداران بسیج و شهربانی و با کمک ملت غیرتمند درهم شکسته شد. و همین جوانان فداکار عزیزند که شبها بیدارند تا خانواده‌ها با آرامش استراحت کنند. خدایشان یار و مددکار باد.

پس وصیت برادرانه من در این قدمهای آخرین عمر بر قوای مسلح به طور عموم، آن است که ای عزیزان که به اسلام عشق می‌ورزید و با عشق لقاء الله به فداکاری در جبهه‌ها و در سطح کشور به کار ارزشمند خود ادامه می‌دهید، بیدار باشید و هوشیار که بازیگران سیاسی و سیاستمداران حرفه‌ای غرب و شرق‌زده و دستهای مرموز جنایتکاران پشت پرده لبه تیز سلاح خیانت و جنایتکارشان از هر سو و بیشتر از هر گروه متوجه به شما عزیزان است؛ و می‌خواهند از شما عزیزان که با جانفشانی خود انقلاب را پیروز نمودید و اسلام را زنده کردید بهره‌گیری کرده و جمهوری اسلامی را براندازند؛ و شما را با اسم اسلام و خدمت به میهن و ملت از اسلام و ملت جدا کرده به دامن یکی از دو قطب جهان‌خوار بیندازند؛ و بر زحمات و فداکاریهای شما با حیل‌های سیاسی و ظاهرهای به صورت اسلامی و ملی خط بطلان بکشند.

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروهها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛ و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازیهای سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه

فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازیهای سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.

و من به همه نیروهای مسلح در این پایان زندگی خاکی، وصیت مشفقانه می‌کنم که از اسلام که یگانه مکتب استقلال و آزادیخواهی است و خداوند متعال همه را با نور هدایت آن به مقام والای انسانی دعوت می‌کند، چنانچه امروز وفاداری در وفاداری استقامت کنید که شما را و کشور و ملت شما را از ننگ وابستگیها و پیوستگیها به قدرتهایی که همه شما را جز برای بردگی خویش نمی‌خواهند و کشور و ملت عزیزتان را عقب مانده و بازار مصرف و زیر بار ننگین ستم‌پذیری نگه می‌دارند نجات می‌دهد. و زندگی انسانی شرافتمندانه را ولو با مشکلات بر زندگانی ننگین بردگی اجانب ولو با رفاه حیوانی ترجیح دهید؛ و بدانید مادام که در احتیاجات صنایع پیشرفته، دست خود را پیش دیگران دراز کنید و به در یوزگی عمر را بگذرانید قدرت ابتکار و پیشرفت در اختراعات در شما شکوفا نخواهد شد. و به خوبی و عینیت دیدید که در این مدت کوتاه پس از تحریم اقتصادی همانها که از ساختن هر چیز خود را عاجز می‌دیدند و از راه انداختن کارخانه‌ها آنان را مأیوس می‌نمودند، افکار خود را به کار بستند و بسیاری از احتیاجات ارتش و کارخانه‌ها را خود رفع نمودند. و این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم. اکنون اگر دولت و ارتش کالاهای جهانخواران را خود تحریم کنند و به کوشش و سعی در راه ابتکار بیفزایند، امید است که کشور خود کفا شود و از در یوزگی از دشمن نجات یابد.

و هم در اینجا باید بیفزایم که احتیاج ما پس از اینهمه عقب‌ماندگی مصنوعی به صنعت‌های بزرگ کشورهای خارجی حقیقتی است انکارناپذیر. و این به آن معنی نیست که ما باید در علوم پیشرفته به یکی از دو قطب وابسته شویم. دولت و ارتش باید کوشش کنند که دانشجویان متعهد را در کشورهایی که صنایع بزرگ پیشرفته را دارند و استعمار و استثمارگر نیستند بفرستند؛ و از فرستادن به امریکا و شوروی و کشورهای دیگر که در مسیر این دو قطب هستند احتراز کنند، مگر ان شاء الله روزی برسد که این دو قدرت به اشتباه خود پی‌برند و در مسیر انسانیت و انساندوستی و احترام به حقوق دیگران واقع شوند؛ یا ان شاء الله مستضعفان جهان و ملت‌های بیدار و مسلمانان متعهد، آنان را به جای خود نشانند. به امید چنین روزی.

م - رادیو و تلویزیون و مطبوعات و سینماها و تأثرها از ابزارهای مؤثر تباهی و تخدیر ملت‌ها، خصوصاً نسل جوان بوده است. در این صد سال اخیر بویژه نیمه دوم آن، چه نقشه‌های بزرگی از این ابزار، چه در تبلیغ ضد اسلام و ضد روحانیت خدمتگزار، و چه در تبلیغ استعمارگران غرب و شرق، کشیده شد و از آنها برای درست کردن بازار کالاها خصوصاً تجملی و تزئینی از هر قماش، از تقلید در ساختمانها و تزئینات و تجملات آنها و تقلید در اجناس نوشیدنی و پوشیدنی و در فرم آنها استفاده کردند، به طوری که افتخار بزرگِ فرنگی مآب بودن در تمام شئون زندگی از رفتار و گفتار و پوشش و فرم آن بویژه در خانم‌های مرفه یا نیمه مرفه بود، و در آداب معاشرت و کیفیت حرف زدن و به کار بردن لغات غربی در گفتار و نوشتار به صورتی بود که فهم آن برای بیشتر مردم غیرممکن، و برای هم‌ردیفان نیز مشکل می‌نمود! فیلم‌های تلویزیون از فرآورده‌های غرب یا شرق بود که طبقه جوان زن و مرد را از مسیر عادی زندگی و کار و صنعت و تولید و دانش منحرف و به سوی بیخبری از خویش و شخصیت خود و یا بدبینی و بدگمانی به همه چیز خود و کشور خود، حتی فرهنگ و ادب و مآثر پر ارزشی که بسیاری از آن با دست خیانتکار سودجویان، به کتابخانه‌ها و موزه‌های غرب و شرق منتقل گردیده است. مجله‌ها با مقاله‌ها و عکس‌های افتضاح بار و آسفانگیز، و روزنامه‌ها با مسابقات در مقالات ضدفرهنگی خویش و ضداسلامی با افتخار، مردم بویژه طبقه جوان مؤثر را به سوی غرب یا شرق هدایت می‌کردند. اضافه کنید بر آن تبلیغ دامنه‌دار در ترویج مراکز فساد و عشرتکده‌ها و مراکز قمار و لاتار و مغازه‌های فروش کالاهای تجملاتی و اسباب آرایش و بازیها و مشروبات الکلی بویژه آنچه از غرب وارد می‌شد. و در مقابل صدور نفت و گاز و مخازن دیگر، عروسک‌ها و

اسباب بازیها و کالاهای تجملی وارد می‌شد؛ و صدها چیزهایی که امثال من از آنها بی‌اطلاع هستیم. و اگر خدای نخواستہ عمر رژیم سرسپرده و خانمان برانداز پهلوی ادامه پیدا می‌کرد، چیزی نمی‌گذشت که جوانان برومند ما - این فرزندان اسلام و میهن که چشم امید ملت به آنها است - با انواع دسیسه‌ها و نقشه‌های شیطانی به دست رژیم فاسد و رسانه‌های گروهی و روشنفکران غرب و شرقگرا از دست ملت و دامن اسلام رخت برمی‌بستند: یا جوانی خود را در مراکز فساد تباه می‌کردند؛ و یا به خدمت قدرتهای جهانخوار درآمده و کشور را به تباهی می‌کشاندند. خداوند متعال به ما و آنان منت گذاشت و همه را از شر مفسدین و غارتگران نجات داد.

اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاههای خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاههای مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند. خداوند تعالی مددکار همه باشد.

ن - نصیحت و وصیت من به گروهها و گروهکها و اشخاصی که در ضدیت با ملت و جمهوری اسلامی و اسلام فعالیت می‌کنند، اول به سران آنان در خارج و داخل، آن است که تجربه طولانی به هر راهی که اقدام کردید و به هر توطئه‌ای که دست زدید و به هر کشور و مقامی که توسل پیدا کردید به شماها که خود را عالم و عاقل می‌دانید باید آموخته باشند که مسیر یک ملت فداکار را نمی‌شود با دست زدن به ترور و انفجار و بمب و دروغ‌پردازیهای بی‌سر و پا و غیرحساب شده منحرف کرد، و هرگز هیچ حکومت و دولتی را نمی‌توان با این شیوه‌های غیرانسانی و غیرمنطقی ساقط نمود، بویژه ملتی مثل ایران را که از بچه‌های خردسالش تا پیرزنها و پیرمردهای بزرگسالش، در راه هدف و جمهوری اسلامی و قرآن و مذهب جانفشانی و فداکاری می‌کنند. شماها که می‌دانید (و اگر ندانید بسیار ساده‌لوحانه فکر می‌کنید) که ملت با شما نیست و ارتش با شماها دشمن است. و اگر فرض بکنید با شما بودند و دوست شما بودند، حرکات ناشیانه شما و جنایاتی که با تحریک شما رخ داد آنان را از شما جدا کرد و جز دشمن تراشی کار دیگری نتوانستید بکنید.

من وصیت خیرخواهانه در این آخر عمر به شما می‌کنم که اولاً با این ملت طاغوتزده رنج کشیده که پس از ۲۵۰۰ سال ستمشاهی با فدا دادن بهترین فرزندان و جوانانش خود را از زیر بار ستم جنایتکارانی همچون رژیم پهلوی و جهانخواران شرق و غرب نجات داده به جنگ و ستیز برخاسته‌اید. چطور وجدان یک انسان هر چه پلید باشد، راضی می‌شود برای احتمال رسیدن به یک مقام با میهن خود و ملت خود اینگونه رفتار کند و به کوچک و بزرگ آنها رحم نکند؟ من به شما نصیحت می‌کنم دست از این کارهای بیفایده و غیرعاقلانه بردارید و گول جهانخواران را نخورید. و در هر جا هستید اگر به جنایتی دست نزدیک به میهن خود و دامن اسلام برگردید و توبه کنید که خداوند ارحم الراحمین است؛ و جمهوری اسلامی و ملت از شما ان‌شاء الله می‌گذرند. و اگر دست به جنایتی زدید که حکم خداوند تکلیف شما را معین کرده، باز از نیمه راه برگشته و توبه کنید. و اگر شهامت دارید تن به مجازات داده و با این عمل خود را از عذاب الیم خداوند نجات دهید؛ و الا در هر جا هستید عمر خود را بیش از این هدر ندهید و به کار دیگر مشغول شوید که صلاح در آن است.

و بعد، به هواداران داخلی و خارجی آنان وصیت می‌کنم که با چه انگیزه جوانی خود را برای آنان که اکنون ثابت است که برای



قدرتمندان جهانخوار خدمت می‌کنند و از نقشه‌های آنها پیروی می‌کنند و ندانسته به دام آنها افتاده‌اند به هدر می‌دهید؟ و با ملت خود در راه چه کسی جفا می‌کنید؟ شما بازی خوردگان دست آنها هستید. و اگر در ایران هستید به عیان مشاهده می‌کنید که توده‌های میلیونی به جمهوری اسلامی وفادار و برای آن فداکارند؛ و به عیان می‌بینید که حکومت و رژیم فعلی با جان و دل در خدمت خلق و مستمندان هستند؛ و آنان که به دروغ ادعای «خلقی» بودن و «مجاهد» و «فدایی» برای خلق می‌کنند، با خلق خدا به دشمنی برخاسته و شما پسران و دختران ساده‌دل را برای مقاصد خود و مقاصد یکی از دو قطب قدرت جهانخوار به بازی گرفته و خود یا در خارج در آغوش یکی از دو قطب جنایتکار به خوشگذرانی مشغول و یا در داخل به خانه‌های مجلل تیمی با زندگی اشرافی، نظیر منازل جنایتکارانی بدبخت به جنایت خود ادامه می‌دهند و شما جوانان را به کام مرگ می‌فرستند.

نصیحت مشفقانه من به شما نوجوانان و جوانان داخل و خارج آن است که از راه اشتباه برگردید؛ و با محرومین جامعه که با جان و دل به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند متحد شوید؛ و برای ایران مستقل و آزاد فعالیت نمایید تا کشور و ملت از شر مخالفین نجات پیدا کند، و همه با هم به زندگی شرافتمندانه ادامه دهید. تا چه وقت و برای چه گوش به فرمان اشخاصی هستید که جز به نفع شخصی خود فکر نمی‌کنند و در آغوش و پناه ابرقدرتها با ملت خود در ستیز هستند و شما را فدای مقاصد شوم و قدرت‌طلبی خویش می‌نمایند؟ شما در این سالهای پیروزی انقلاب دیدید که ادعاهای آنان با رفتار و عملشان مخالف است و ادعاها فقط برای فریب جوانان صاف دل است. و می‌دانید که شما قدرتی در مقابل سیل خروشان ملت ندارید و کارهایتان جز به ضرر خودتان و تباهی عمرتان نتیجه‌ای ندارد. من تکلیف خود را که هدایت است ادا کردم. و امید است به این نصیحت که پس از مرگ من به شما می‌رسد و شائبه قدرت‌طلبی در آن نیست گوش فرا دهید و خود را از عذاب الیم الهی نجات دهید. خداوند منان شما را هدایت فرماید و صراط مستقیم را به شما بنماید.

وصیت من به چپگرایان، مثل کمونیستها و چریکهای فدایی خلق و دیگر گروهها]ی [متمایل به چپ، آن است که شماها بدون بررسی صحیح از مکتبها و مکتب اسلام نزد کسانی که از مکتبها و خصوص اسلام اطلاع صحیح دارند، با چه انگیزه خودتان را راضی کردید به مکتبی که امروز در دنیا شکست خورده رو آورید و چه شده که دل خود را به چند «ایسم» که محتوای آنها پیش اهل تحقیق پوچ است خوش کرده‌اید؟ و شما را چه انگیزه‌ای وادار کرده که می‌خواهید کشور خود را به دامن شوروی یا چین بکشید؛ و با ملت خود به اسم «توده دوستی» به جنگ برخاسته یا به توطئه‌هایی برای نفع اجنبی به ضد کشور خود و توده‌های ستمدیده دست زدید؟ شما می‌بینید که از اول پیدایش کمونیسم مدعیان آن دیکتاتورترین و قدرت‌طلب و انحصارطلبترین حکومتهای جهان بوده و هستند. چه ملت‌هایی زیر دست و پای شوروی مدعی طرفدار توده‌ها خرد شدند و از هستی ساقط گردیدند. ملت روسیه، مسلمانان و غیرمسلمانان، تاکنون در زیر فشار دیکتاتوری حزب کمونیست دست و پا می‌زنند و از هرگونه آزادی محروم و در اختناق بالاتر از اختناقه‌های دیکتاتورهای جهان به سر می‌برند. استالین، که یکی از چهره‌های به اصطلاح «درخشان» حزب بود، ورود و خروجش را و تشریفات آن و اشرافیت او را دیدیم. اکنون که شما فریب خوردگان در عشق آن رژیم جان می‌دهید، مردم مظلوم شوروی و دیگر اقمار او چون افغانستان از ستمگریهای آنان جان می‌سپارند، و آنگاه شما که مدعی طرفداری از خلق هستید، بر این خلق محروم در هر جا که دستتان رسیده چه جنایاتی انجام دادید و با اهالی شریف آمل که آنان را به غلط طرفدار پر و پا قرص خود معرفی می‌کردید و عده بسیاری را به فریب به جنگ مردم و دولت فرستادید و به کشتن دادید، چه جنایتها که نکردید. و شما «طرفدار خلق محروم» می‌خواهید خلق مظلوم و محروم ایران را به دست دیکتاتوری شوروی دهید و چنین خیانتی را با سرپوش «فدایی خلق» و طرفدار محرومین در حال اجرا هستید، منتها «حزب توده» و رفقای آن با توطئه و زیر ماسک طرفداری از جمهوری اسلامی، و دیگر گروهها با اسلحه و ترور و انفجار.

من به شما احزاب و گروهها، چه آنان که به چپگرایی معروف - گرچه بعضی شواهد و قرائن دلالت دارد که اینان کمونیست

امریکایی هستند - و چه آنان که از غرب ارتزاق می‌کنند و الهام می‌گیرند و چه آنها که با اسم «خودمختاری» و طرفداری از کرد و بلوچ دست به اسلحه برده و مردم محروم کردستان و دیگر جاها را از هستی ساقط نموده و مانع از خدماتهای فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی و بازسازی دولت جمهوری در آن استانها می‌شوند، مثل حزب «دموکرات» و «کومله» وصیت می‌کنم که به ملت بیبوندند. و تاکنون تجربه کرده‌اند که کاری جز بدبخت کردن اهالی آن مناطق نکرده‌اند و نمی‌توانند بکنند، پس مصلحت خود و ملت خود و مناطق خود آن است که با دولت تشریک مساعی نموده و از یاغی‌گری و خدمت به بیگانگان و خیانت به میهن خود دست بردارند و به ساختن کشور بپردازند و مطمئن باشند که اسلام برای آنان هم از قطب جنایتکار غرب و هم از قطب دیکتاتور شرق بهتر است و آرزوهای انسانی خلق را بهتر انجام می‌دهد.

و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احیاناً به شرق تمایل نشان می‌دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می‌کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می‌کردند و طعن می‌زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهادت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم‌صدا و هم‌مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شرّ مستکبران نجات دهید؛ و کلام مرحوم مدرس آن روحانی متعهد پاک سیرت و پاک اندیشه را به خاطر بسپارید که در مجلس افسرده آن روز گفت: اکنون که باید از بین برویم چرا با دست خود برویم.

من هم امروز به یاد آن شهید راه خدا به شما برادران مؤمن عرض می‌کنم اگر ما با دست جنایتکار امریکا و شوروی از صفحه روزگار محو شویم و با خون سرخ شرافتمندانه با خدای خویش ملاقات کنیم، بهتر از آن است که در زیر پرچم ارتش سرخ شرق و سیاه غرب زندگی اشرافی مرفه داشته باشیم. و این سیره و طریقه انبیای عظام و ائمه مسلمین و بزرگان دین مبین بوده است و ما باید از آن تبعیت کنیم؛ و باید به خود بیاوریم که اگر یک ملت بخواهند بدون وابستگیها زندگی کنند می‌توانند؛ و قدرتمندان جهان بر یک ملت نمی‌توانند خلاف ایده آنان را تحمیل کنند.

از افغانستان عبرت باید گرفت با آنکه دولت غاصب و احزاب چپی با شوروی بوده و هستند، تاکنون نتوانسته‌اند توده‌های مردم را سرکوب نمایند. علاوه بر این اکنون ملتهای محروم جهان بیدار شده‌اند و طولی نخواهد کشید که این بیداریها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد. و شما مسلمانان پایبند به ارزشهای اسلامی می‌بینید که جدایی و انقطاع از شرق و غرب برکات خود را دارد نشان می‌دهد؛ و مغزهای متفکر بومی به کار افتاده و به سوی خود کفایی پیشروی می‌کند و آنچه کارشناسان خائن غربی و شرقی برای ملت ما محال جلوه می‌دادند، امروز به طور چشم‌گیری با دست و فکر ملت انجام گرفته و ان شاء الله تعالی در دراز مدت انجام خواهد گرفت. و صد افسوس که این انقلاب دیر تحقق پیدا کرد و لااقل در اول سلطنت جابرانه کثیف محمدرضا تحقق نیافت؛ و اگر شده بود، ایران غارتزده غیر از این ایران بود.

و وصیت من به نویسندگان و گویندگان و روشنفکران و اشکال‌تراشان و صاحب‌عقدگان آن است که به جای آنکه وقت خود را در خلاف مسیر جمهوری اسلامی صرف کنید و هرچه توان دارید در بدبینی و بدخواهی و بدگویی از مجلس و دولت و سایر خدمتگزاران به کار برید، و با این عمل کشور خود را به سوی ابرقدرتها سوق دهید، با خدای خود یک شب خلوت کنید و اگر به خداوند عقیده ندارید با وجدان خود خلوت کنید و انگیزه باطنی خود را که بسیار می‌شود خود انسانها از آن بیخبرند بررسی کنید، ببینید آیا با کدام معیار و با چه انصاف خون این جوانان قلم‌قلم شده را در جبهه‌ها و در شهرها نادیده می‌گیرید و با ملتی که می‌خواهد از زیر بار ستمگران و غارتگران خارجی و داخلی خارج شود و استقلال و آزادی را با جان خود و فرزندان عزیز خود به دست آورده و با فداکاری می‌خواهد آن را حفظ کند، به جنگ اعصاب برخاسته‌اید و به اختلاف‌انگیزی و توطئه‌های خائنانه دامن می‌زنید و راه را برای مستکبران و ستمگران باز می‌کنید. آیا بهتر نیست که با فکر و قلم و بیان خود دولت و مجلس و ملت را

راهنمایی برای حفظ میهن خود نمایید؟ آیا سزاوار نیست که به این ملت مظلوم محروم کمک کنید و با یاری خود حکومت اسلامی را استقرار دهید؟ آیا این مجلس و رئیس جمهور و دولت و قوه قضایی را از آنچه در زمان رژیم سابق بود بدتر می‌دانید؟ آیا از یاد برده‌اید ستمهایی که آن رژیم لعنتی بر این ملت مظلوم بی‌پناه روا می‌داشت؟ آیا نمی‌دانید که کشور اسلامی در آن زمان یک پایگاه نظامی برای امریکا بود و با آن عمل یک مستعمره می‌کردند و از مجلس تا دولت و قوای نظامی در قبضه آنان بود و مستشاران و صنعتگران و متخصصان آنان با این ملت و ذخائر آن چه می‌کردند؟ آیا اشاعه فحشا در سراسر کشور و مراکز فساد، از عشرتکده‌ها و قمارخانه‌ها و میخانه‌ها و مغازه‌های مشروب‌فروشی و سینماها و دیگر مراکز که هر یک برای تباه کردن نسل جوان عاملی بزرگ بود، از خاطرتان محو شده؟ آیا رسانه‌های گروهی و مجلات سراسر فسادانگیز و روزنامه‌های آن رژیم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟ و اکنون که از آن بازارهای فساد اثری نیست، برای آنکه در چند دادگاه، یا چند جوان که شاید اکثر از گروه‌های منحرف نفوذ کرده و برای بدنام نمودن اسلام و جمهوری اسلامی کارهای انحرافی انجام می‌دهند، و کشتن عده‌ای که مفسد فی الارض هستند و قیام بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی می‌کنند شما را به فریاد درآورده، و با کسانی که با صراحت اسلام را محکوم می‌کنند و بر ضد آن قیام مسلحانه یا قیام با قلم و زبان که افسناکتر از قیام مسلحانه است، نموده‌اند پیوند می‌کنید و دست برادری می‌دهید؛ و آنان را که خداوند مهدورالدم فرموده نور چشم می‌خوانید، و در کنار بازیگرانی که فاجعه چهارده اسفند را برپا کردند و جوانان بیگناه را با ضرب و شتم کوبیدند نشسته و تماشاگر معرکه می‌شوید، یک عمل اسلامی و اخلاقی است! و عمل دولت و قوه قضاییه که معاندین و منحرفین و ملحدین را به جزای اعمال خویش می‌رسانند، شما را به فریاد درآورده و داد مظلومیت می‌زنید؟ من برای شما برادران که از سوابقتان تا حدی مطلع و علاقه‌مند به بعضی از شما هستم متأسف هستم، نه برای آنان که اشراری بودند در لباس خیرخواهی و گرگهایی در پوشش چوپان و بازیگرانی بودند که همه را به باد بازی و مسخره گرفته و در صدد تباه کردن کشور و ملت و خدمتگزاری به یکی از دو قطب چپاولگر بودند - آنان که با دست پلید خود جوانان و مردان ارزشمند و علمای مربی جامعه را شهید نمودند و به کودکان مظلوم مسلمانان رحم نکردند، خود را در جامعه رسوا و در پیشگاه خداوند قهار مخدول نمودند و راه بازگشت ندارند که شیطان نفس اماره بر آنان حکومت می‌کند.

لکن شما برادران مؤمن با دولت و مجلس که کوشش دارد خدمت به محرومین و مظلومین و برادران سر و پا برهنه و از همه مواهب زندگی محروم نماید چرا کمک نمی‌کنید و شکایت دارید؟ آیا مقدار خدمت دولت و بنیادهای جمهوری را با این گرفتاریها و نابسامانیها که لازمه هر انقلاب است، و جنگ تحمیلی با آنهمه خسارت و میلیونها آواره خارجی و داخلی و کارشکنیهای بیرون از حد را در این مدت کوتاه مقایسه با کارهای عمرانی رژیم سابق نموده‌اید؟ آیا نمی‌دانید که کارهای عمرانی آن زمان اختصاص داشت تقریباً به شهرها آن هم به محلات مرفه؛ و فقرا و مردمان محروم از آن امور بهره‌ناچیز داشته یا نداشتند؛ و دولت فعلی و بنیادهای اسلامی برای این طایفه محروم با جان و دل خدمت می‌کنند؟ شما مؤمنان هم پشتیبان دولت باشید تا کارها زود انجام گیرد و در محضر پروردگار که خواه ناخواه خواهید رفت با نشان خدمتگزاری به بندگان او بروید. \*

\* - چنانکه در نسخه خطی مشهود است امام خمینی در این قسمت مرقوم فرموده‌اند: «این مقدار بریده شده را خودم انجام داده‌ام». س - یکی از اموری که لازم به توصیه و تذکر است، آن است که اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بیحساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند - گرچه بعض کج‌فهمان بی اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه‌داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند،

و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند - و نه رژیم‌مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند با اختلاف زیادی که دوره‌های قدیم تاکنون حتی اشتراک در زن و همجنس بازی بوده و یک دیکتاتوری و استبداد کوبنده در بر داشته.

بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر بحق به آن عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد. در اینجا نیز یک دسته با کج فهمیها و بی‌اطلاعی از اسلام و اقتصاد سالم آن در طرف مقابل دسته اول قرار گرفته و گاهی با تمسک به بعضی آیات یا جملات نهج البلاغه، اسلام را موافق با مکتبهای انحرافی مارکس و امثال او معرفی نموده‌اند و توجه به سایر آیات و فقرات نهج البلاغه ننموده و سرخود، به فهم قاصر خود، پیاخته و «مذهب اشتراکی» را تعقیب می‌کنند و از کفر و دیکتاتوری و اختناق کوبنده که ارزشهای انسانی را نادیده گرفته و یک حزب اقلیت با توده‌های انسانی مثل حیوانات عمل می‌کنند، حمایت می‌کنند.

وصیت من به مجلس و شورای نگهبان و دولت و رئیس جمهور و شورای قضایی آن است که در مقابل احکام خداوند متعال خاضع بوده؛ و تحت تأثیر تبلیغات بی‌محتوای قطب ظالم چپاولگر سرمایه‌داری و قطب ملحد اشتراکی و کمونیستی واقع نشوید، و به مالکیت و سرمایه‌های مشروع با حدود اسلامی احترام گذارید، و به ملت اطمینان دهید تا سرمایه‌ها و فعالیتهای سازنده به کار افتند و دولت و کشور را به خودکفایی و صنایع سبک و سنگین برسانند.

و به ثروتمندان و پولداران مشروع وصیت می‌کنم که ثروتهای عادلانه خود را به کار اندازید و به فعالیت سازنده در مزارع و روستاها و کارخانه‌ها برخیزید که این خود عبادتی ارزشمند است.

و به همه در کوشش برای رفاه طبقات محروم وصیت می‌کنم که خیر دنیا و آخرت شماها رسیدگی به حال محرومان جامعه است که در طول تاریخ ستمشاهی و خان‌خانی در رنج و زحمت بوده‌اند. و چه نیکو است که طبقات تمکندار به طور داوطلب برای زاغه و چپر نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند. و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است. و از انصاف به دور است که یکی بی‌خانمان و یکی دارای آپارتمانها باشد.

ع- وصیت اینجانب به آن طایفه از روحانیون و روحانی‌نماها که با انگیزه‌های مختلف با جمهوری اسلامی و نهادهای آن مخالفت می‌کنند و وقت خود را وقف براندازی آن می‌نمایند و با مخالفان توطئه‌گر و بازیگران سیاسی کمک، و گاهی به طوری که نقل می‌شود با پولهای گزافی که از سرمایه‌داران بیخبر از خدا دریافت برای این مقصد می‌کنند کمکهای کلان می‌نمایند، آن است که شماها طرفی از این غلط‌کاریها تاکنون نبسته و بعد از این هم گمان ندارم ببینید. بهتر آن است که اگر برای دنیا به این عمل دست زده‌اید - و خداوند نخواهد گذاشت که شما به مقصد شوم خود برسید - تا در توبه باز است از پیشگاه خداوند عذر بخواهید و با ملت مستمند مظلوم هم‌صدا شوید و از جمهوری اسلامی که با فداکاریهای ملت به دست آمده حمایت کنید، که خیر دنیا و آخرت در آن است. گرچه گمان ندارم که موفق به توبه شوید.

و اما به آن دسته که از روی بعضی اشتباهات یا بعضی خطاها، چه عمدی و چه غیرعمدی، که از اشخاص مختلف یا گروهها صادر شده و مخالف با احکام اسلام بوده است با اصل جمهوری اسلامی و حکومت آن مخالفت شدید می‌کنند و برای خدا در براندازی آن فعالیت می‌نمایند و با تصور خودشان این جمهوری از رژیم سلطنتی بدتر یا مثل آن است، با نیت صادق در خلوات تفکر کنند و از روی انصاف مقایسه نمایند با حکومت و رژیم سابق. و باز توجه نمایند که در انقلابهای دنیا هرج و مرجها و غلط‌رویها و فرصت‌طلبیها غیرقابل اجتناب است و شما اگر توجه نمایید و گرفتاریهای این جمهوری را در نظر بگیرید - از قبیل توطئه‌ها و تبلیغات دروغین و حمله مسلحانه خارج مرز و داخل، و نفوذ غیر قابل اجتناب گروههایی از مفسدان و مخالفان اسلام در تمام ارگانهای دولتی به قصد ناراضی کردن ملت از اسلام و حکومت اسلامی، و تازه کار بودن اکثر یا بسیاری از متصدیان امور و پخش شایعات

دروغین از کسانی که از استفاده‌های کلان غیرمشروع بازمانده یا استفاده آنان کم شده، و کمبود چشمگیر قضات شرع و گرفتاریهای اقتصادی کمرشکن و اشکالات عظیم در تصفیه و تہذیب متصدیان چند میلیونی، و کمبود مردمان صالح کاردان و متخصص و دهها گرفتاری دیگر، که تا انسان وارد گود نباشد از آنها بیخبر است - و از طرفی اشخاص غرضمند سلطنت طلب سرمایه دار هنگفت که با رباخواری و سودجویی و با اخراج ارز و گرانفروشی به حد سرسام آور و قاچاق و احتکار، مستمندان و محرومان جامعه را تا حد هلاکت در فشار قرار داده و جامعه را به فساد می کشند، نزد شما آقایان به شکایت و فریبکاری آمده و گاهی هم برای باور آوردن و خود را مسلمان خالص نشان دادن به عنوان «سهم» مبلغی می دهند و اشک تمساح می ریزند و شما را عصبانی کرده به مخالفت برمی انگیزانند، که بسیاری از آنان با استفاده‌های نامشروع، خون مردم را می مکند و اقتصاد کشور را به شکست می کشند.

اینجانب نصیحت متواضعانه برادرانه می کنم که آقایان محترم تحت تأثیر اینگونه شایعه‌سازیه‌ها قرار نگیرند و برای خدا و حفظ اسلام این جمهوری را تقویت نمایند. و باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله - روحی فداه - یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو [آورد]ی [آورده و دل باخته‌اند، میوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد؛ و شماها روزی از کردار خود پشیمان می شوید که کار گذشته و دیگر پشیمانی سودی ندارد. و شما آقایان اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود یک اشتباه است، و در تمام طول تاریخ بشر چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد. و آن روزی که ان شاء الله تعالی مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یکروزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوششها و فداکاریها ستمکاران سرکوب و منزوی می شوند. و اگر نظر شماها مثل نظر بعض عامیهای منحرف، آن است که برای ظهور آن بزرگوار باید کوشش در تحقق کفر و ظلم کرد تا عالم را ظلم فراگیرد و مقدمات ظهور فراهم شود، فانّا لله و انّا الیه راجعون.

ف - وصیت من به همه مسلمانان و مستضعفان جهان این است که شماها نباید بنشینید و منتظر آن باشید که حکام و دست اندرکاران کشورتان یا قدرتهای خارجی بیایند و برای شما استقلال و آزادی را تحفه بیاورند. ما و شماها لااقل در این صد سال اخیر، که بتدریج پای قدرتهای بزرگ جهانخوار به همه کشورهای اسلامی و سایر کشورهای کوچک باز شده است مشاهده کردیم یا تاریخهای صحیح برای ما بازگو کردند که هیچ یک از دول حاکم بر این کشورها در فکر آزادی و استقلال و رفاه ملت‌های خود نبوده و نیستند؛ بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان یا خود به ستمگری و اختناق ملت خود پرداخته و هر چه کرده‌اند برای منافع شخصی یا گروهی نموده؛ یا برای رفاه قشر مرفه و بالانشین بوده و طبقات مظلوم کوخ و کپرنشین از همه مواهب زندگی حتی مثل آب و نان و قوت لایموت محروم بوده، و آن بدبختان را برای منافع قشر مرفه و عیاش به کار گرفته‌اند؛ و یا آنکه دست نشاندهان قدرتهای بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکتند.

و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان بپاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست گیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشانند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رسانند. به امید



آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.

ص - یک مرتبه دیگر در خاتمه این وصیتنامه، به ملت شریف ایران وصیت می‌کنم که در جهان حجم تحمل زحمتهای و رنجها و فداکاریها و جان‌نثاریها و محرومیتها مناسب حجم بزرگی مقصود و ارزشمندی و علو رتبه آن است، آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن پیاخاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد؛ و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهناور وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است؛ و آن در مکتب محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده؛ و کوشش تمام انبیای عظام

- علیهم سلام الله - و اولیای معظم - سلام الله علیهم - برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد. آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده، و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سر و عن حاصل نشود.

شما ای ملت مجاهد، در زیر پرچمی می‌روید که در سراسر جهان مادی و معنوی در اهتزاز است، بیاید آن را یا نیاید، شما راهی را می‌روید که تنها راه تمام انبیا - علیهم سلام الله - و یکتا راه سعادت مطلق است. در این انگیزه است که همه اولیا شهادت را در راه آن به آغوش می‌کشند و مرگ سرخ را «احلی من العسل» می‌دانند؛ و جوانان شما در جبهه‌ها جرعه‌ای از آن را نوشیده و به وجد آمده‌اند و در مادران و خواهران و پدران و برادران آنان جلوه نموده و ما باید بحق بگوئیم یا لیتنا کنا معکم فنفوز فوزاً عظیماً. گوارا باد بر آنان آن نسیم دل‌آرا و آن جلوه شورانگیز.

و باید بدانیم که طرفی از این جلوه در کشتزارهای سوزان و در کارخانه‌های توانفرسا و در کارگاهها و در مراکز صنعت و اختراع و ابداع، و در ملت به طور اکثریت در بازارها و خیابانها و روستاها و همه کسانی که متصدی این امور برای اسلام و جمهوری اسلامی و پیشرفت و خودکفایی کشور به خدمتی اشتغال دارند جلوه‌گر است.

و تا این روح تعاون و تعهد در جامعه برقرار است کشور عزیز از آسیب دهر ان شاء الله تعالی مصون است. و بحمدالله تعالی حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و جوانان عزیز مراکز علم و تربیت از این نفخه الهی غیبی برخوردارند؛ و این مراکز در بست در اختیار آنان است، و به امید خدا دست تبهکاران و منحرفان از آنها کوتاه.

و وصیت من به همه آن است که با یاد خدای متعال به سوی خودشناسی و خودکفایی و استقلال، با همه ابعادش به پیش، و بی‌تردید دست خدا با شما است، اگر شما در خدمت او باشید و برای ترقی و تعالی کشور اسلامی به روح تعاون ادامه دهید.

و اینجانب با آنچه در ملت عزیز از بیداری و هوشیاری و تعهد و فداکاری و روح مقاومت و صلابت در راه حق می‌بینم و امید آن دارم که به فضل خداوند متعال این معانی انسانی به اعقاب ملت منتقل شود و نسل بعد نسل بر آن افزوده گردد.

با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم. و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم. و از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد.

و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهیها و قصور و تقصیرها بپذیرند. و با قدرت و تصمیم اراده به پیش روند و بدانند که با رفتن یک خدمتگزار در

سد آهین ملت خللی حاصل نخواهد شد که خدمتگزاران بالا و والاتر در خدمتند، والله نگهدار این ملت و مظلومان جهان است.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

۲۶ بهمن ۱۳۶۱ / ۱ جمادی الاولی ۱۴۰۳

روح‌الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

این وصیتنامه را پس از مرگ من احمد خمینی برای مردم بخواند. و در صورت عذر، رئیس محترم جمهور یا رئیس محترم شورای اسلامی یا رئیس محترم دیوان عالی کشور، این زحمت را بپذیرند. و در صورت عذر، یکی از فقهای محترم نگهبان این زحمت را قبول نماید.

روح‌الله الموسوی الخمینی

بسمه تعالی

در زیر این وصیتنامه ۲۹ صفحه‌ای و مقدمه، چند مطلب را تذکر می‌دهم:

(۱) - اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست، مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

(۲) - اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را می‌نوشته‌اند. این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم. تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است.

(۳) - از قرار مذکور، بعضیها ادعا کرده‌اند که رفتن من به پاریس به وسیله آنان بوده، این دروغ است. من پس از برگرداندنم از کویت، با مشورت احمد پاریس را انتخاب نمودم، زیرا در کشورهای اسلامی احتمال راه ندادن بود؛ آنان تحت نفوذ شاه بودند ولی پاریس این احتمال نبود.

(۴) - من در طول مدت نهضت و انقلاب به واسطه سالوسی و اسلام‌نمایی بعضی افراد ذکری از آنان کرده و تمجیدی نموده‌ام، که بعد فهمیدم از دغلبازی آنان اغفال شده‌ام. آن تمجیدها در حالی بود که خود را به جمهوری اسلامی متعهد و وفادار می‌نمایاندند، و نباید از آن مسائل سوء استفاده شود. و میزان در هر کس حال فعلی او است.

روح‌الله الموسوی الخمینی

### پیام امام به گورباچف

بسم‌الله الرحمن الرحیم

جناب آقای گورباچف! صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

با امید خوشبختی و سعادت برای شما و ملت شوروی، از آنجا که پس از روی کار آمدن شما چنین احساس می‌شود که جنابعالی در تحلیل حوادث سیاسی جهان، خصوصاً در رابطه با مسائل شوروی، در دور جدیدی از بازنگری و تحول و برخورد قرار گرفته‌اید، و جسارت و گستاخی شما در برخورد با واقعیات جهان چه بسا منشأ تحولات و موجب به هم خوردن معادلات فعلی حاکم بر جهان گردد، لازم دیدم نکاتی را یادآور شوم. هر چند ممکن است حیطه تفکر و تصمیمات جدید شما تنها روشی برای حل معضلات حزبی و در کنار آن حل پاره‌ای از مشکلات مردمتان باشد، ولی به همین اندازه هم شهادت تجدیدنظر در مورد مکتبی که سالیان سال فرزندان انقلابی جهان را در حصارهای آهنین زندانی نموده بود قابل ستایش است. و اگر به فراتر از این مقدار فکر می‌کنید، اولین مسأله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما خواهد شد این است که در سیاست اسلاف خود دایر بر «خدازدایی» و «دین‌زدایی» از جامعه، که تحقیقاً بزرگترین و بالآخرترین ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید؛ و بدانید که

برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسر نیست. البته ممکن است از شیوه‌های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمندان پیشین کمونیسم در زمینه اقتصاد، باغ سبز دنیای غرب رخ بنماید، ولی حقیقت جای دیگری است. شما اگر بخواهید در این مقطع تنها گره‌های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پناه بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید، که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسیسم در روشهای اقتصادی اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر، و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است. جناب آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتدال و بن‌بست کشیده و یا خواهند کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.

جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوا بگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی‌توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی‌ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد.

حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثباتاً در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه‌ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می‌دانید که ثبوتاً این‌گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه‌های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزداید. امروز دیگر دولتهای همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و رو زمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوان‌هایش هم به گوش فرزندان‌شان رسیده است، مصرف کنند. آقای گورباچف وقتی از گلدسته‌های مساجد بعضی از جمهوری‌های شما پس از هفتاد سال بانگ «الله‌اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی‌الله‌علیه و آله و سلم - به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی (ص) را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهراً جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را یکسره افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان‌طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است.

قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. لن نومن لک حتی نری‌الله جهره (۲) می‌فرماید: لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف‌الخبیر. (۳)

از قرآن عزیز و کریم و استدلال‌ات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، بخصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم. فقط به یکی - دو مثال ساده و فطری و وجدانی که سیاسیون هم می‌توانند از آن بهره‌ای ببرند بسنده می‌کنم. این از بدیهیات است که ماده و جسم هر چه باشد از خود بیخبر است. یک مجسمه سنگی یا مجسمه مادی انسان هر طرف آن از طرف دیگرش محجوب است. در صورتی که به عیان می‌بینیم که انسان و حیوان از همه اطراف خود آگاه است. می‌داند کجاست؛ در محیطش چه می‌گذرد؛ در جهان چه غوغایی است. پس، در حیوان و



انسان چیز دیگری است که فوق ماده است و از عالم ماده جدا است و با مردن ماده نمی‌میرد و باقی است. انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد. آن خداوند متعال است که همه به آن متوجهیم، گرچه خود ندانیم. انسان می‌خواهد به «حق مطلق» برسد تا فانی در خدا شود. اصولاً اشتیاق به زندگی ابدی در نهاد هر انسانی نشانه وجود جهان جاوید و مصون از مرگ است. اگر جنابعالی میل داشته باشید در این زمینه‌ها تحقیق کنید، می‌توانید دستور دهید که صاحبان این گونه علوم علاوه بر کتب فلاسفه غرب در این زمینه، به نوشته‌های فارابی (۴) و بوعلی سینا (۵) - رحمت‌الله علیهما - در حکمت مشاء مراجعه کنند، تا روشن شود که قانون علیت و معلولیت که هر گونه شناختی بر آن استوار است، معقول است نه محسوس؛ و ادراک معانی کلی و نیز قوانین کلی که هر گونه استدلال بر آن تکیه دارد، معقول است نه محسوس، و نیز به کتابهای سهروردی (۶) - رحمت‌الله علیه - در حکمت اشراق مراجعه نموده، و برای جنابعالی شرح کنند که جسم و هر موجود مادی دیگر به نور صرف که منزه از حس می‌باشد نیازمند است؛ و ادراک شهودی ذات انسان از حقیقت خویش میرا از پدیده حسی است. از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدرالمآلهین (۷) - رضوان‌الله تعالی علیه و حشره‌الله مع‌النبيين والصالحين - مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده؛ و هر گونه اندیشه از ماده منزه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد. دیگر شما را خسته نمی‌کنم و از کتب عرفا و بخصوص محی‌الدین ابن عربی (۸) نام نمی‌برم؛ که اگر خواستید از مباحث این بزرگمرد مطلع گردید، تنی چند از خبرگان تیزهوش خود را که در این گونه مسائل قویاً دست دارند، راهی قم گردانید، تا پس از چند سالی با توکل به خدا از عمق لطیف باریکتر از موی منازل معرفت آگاه گردند، که بدون این سفر آگاهی از آن امکان ندارد. جناب آقای گورباچف، اکنون بعد از ذکر این مسائل و مقدمات، از شما می‌خواهم درباره اسلام به صورت جدی تحقیق و تفحص کنید. و این نه به خاطر نیاز اسلام و مسلمین به شما، که به جهت ارزشهای والا و جهان شمول اسلام است که می‌تواند وسیله راحتی و نجات همه ملتها باشد و گره مشکلات اساسی بشریت را باز نماید. نگرش جدی به اسلام ممکن است شما را برای همیشه از مسئله افغانستان و مسائلی از این قبیل در جهان نجات دهد. ما مسلمانان جهان را مانند مسلمانان کشور خود دانسته و همیشه خود را در سرنوشت آنان شریک می‌دانیم. با آزادی نسبی مراسم مذهبی در بعضی از جمهوریهای شوروی، نشان دادید که دیگر این گونه فکر نمی‌کنید که مذهب مخدر جامعه است. (۹)

راستی مذهبی که ایران را در مقابل ابرقدرتها چون کوه استوار کرده است مخدر جامعه است؟ آیا مذهبی که طالب اجرای عدالت در جهان و خواهان آزادی انسان از قیود مادی و معنوی است مخدر جامعه است؟ آری، مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی، در اختیار ابرقدرتها و قدرتها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جدا است مخدر جامعه است. ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را «مذهب امریکایی» می‌نامند. در خاتمه صریحاً اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین پایگاه جهان اسلام به راحتی می‌تواند خلأ اعتقادی نظام شما را پر نماید. و در هر صورت، کشور ما همچون گذشته به حسن همجواری روابط متقابل معتقد است و آن را محترم می‌شمارد. والسلام علی من اتبع الهدی.

۱۱/۱۰/۶۷

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

## رباعیات

دل خواب

چشم تو و خورشید جهانتاب کجا؟ یاد رخ دلدار و دل خواب کجا؟

با این تن خاکی، ملکوتی نشوی ای دوست تراب و ربّ الأرباب کجا؟

در وصل

ای دوست، بین حال دل زار مرا وین جانِ بلا دیده بیمار مرا

تا کی در وصل خود به رویم بندی؟ جانا، میسند دیگر آزار مرا

طفل طریق

ای پیرطریق، دستگیری فرما! طفلیم در این طریق پیری فرما

فرسوده شدیم و ره به جایی نرسید یارا، تو درین راه امیری فرما!

باده آلت

هشیاری من بگیر و مستم بنما سر مست ز باده الستم بنما

بر نیستیم فزون کن، از راه گرم در دیده خود هر آنچه هستم، بنما

هیئات

فاطی تو و ره به کوی دلبر؟ هیئات! نظاره گری روی دلبر؟ هیئات!

این راه، رهی نیست که پیمایی تو جبریل در آن فکنده شهپر، هیئات!

جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ما جاوید است دشمن ز حیات خویشان، نوید است

آن روز که عالم ز ستمگر خالی است ما را و همه ستمکشان را عید اس

فریاد

از درد دلم، بجز تو کی با خبر است؟ یا با من دیوانه که در بام و در است؟

طغیان درون را به که بتوانم گفت؟ فریاد نهان را به دل کی اثر است؟

چراغ فطرت

فاطی که به قول خویش، اهل نظر است در فلسفه کوشش بسی بیشتر است

باشد که به خود آید و بیدار شود داند که چراغ فطرتش در خطر است

فریاد ز من

ای پیر، هوای خانقاهم هوس است طاعت نکند سود، گناهام هوس است

یاران همه سوی کعبه، کردند رحیل فریاد ز من، گناهگام هوس است!

جمهوری ما

جمهوری ما نشانگر اسلام است افکارِ پلید فتنه جویان، خام است

ملت به ره خویش جلو می تازد صدام به دست خویش در صد دام است

ما عرفناک

فاطی که ز من نامه عرفانی خواست از مورچه‌ای، تخت سلیمانی خواست  
گویی نشنیده ما عرفناک از آنک جبریل از او نفخه رحمانی خواست  
تشنه پاسخ

ای دوست، هر آنچه هست، نور رخ تو است فریاد رس دل، نظر فرخ تو است  
طی شد شب هجر (قدر) و مطلع فجر نشد یارا! دل مرده، تشنه پاسخ تو است  
پرچم

این عید سعید، عید حزب الله است دشمن زشکست خویشتن، آگاه است  
چون پرچم جمهوری اسلامی ما جاوید به اسم اعظم الله است  
در یتیم

فاطی که به نور فطرت، آراسته است از قید حجاب عقل، پیراسته است  
گویی که ز بحر نور سلطانی و صدر این در یتیم پاک برخاسته است  
طوطی وار

فاطی که به دانشکده ره یافته است الفاطی چند را به هم بافته است  
گویی که به یک دو جمله طوطی وار سوداگر ذات پاک نیافته است  
مهمان

هر ذره در این مزرعه، مهمان تو هست هر ریش دلی بحق، پریشان تو هست  
کس را نتوان یافت که جویای تو نیست جوینده هر چه هست، خواهان تو هست  
ایمان

آن را که زمین و آسمانش جا نیست بر عرش برین و کرسی اش ماوا نیست  
اندر دل عاشقش بگنجد، ای دوست ایمان است این و غیر از این معنا نیست  
خرداد ۱۳۶۳

عشق  
آن دل که به یاد تو نباشد، دل نیست قلبی که به عشقت نتپد جز گل نیست  
آن کس که ندارد به سر کوی تو، راه از زندگی بی ثمرش حاصل نیست  
شیرین

در محفل دوستان، بجز یاد تو نیست آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست  
شیرین لب و شیرین خط و شیرین گفتار آن کیست که با این همه، فرهاد تو نیست؟  
افسوس

افسوس که عمر در بطالت بگذشت با بار گنه، بدون طاعت بگذشت  
فردا که به صحنه مجازات روم گویند که هنگام ندامت بگذشت  
گمان

افسوس که ایام جوانی بگذشت حالی نشد و جهان فانی بگذشت  
مطلوب همه جهان نماند، هنوز دیدی همه عمر در گمانی بگذشت؟

هستی دوست

جز هستی دوست در جهان، نتوان یافت در نیست نشانه‌ای ز جان نتوان یافت  
در خانه اگر کس است، یک حرف بس است در کون و مکان به غیر آن نتوان یافت  
نتوان یافت

با فلسفه، ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت  
این فلسفه را بهل که بی شهپر عشق اشراق جمیل روی او نتوان یافت  
طریق

فاطمی که طریق ملکوتی سپرد خواهد ز مقام جبروتی گذرد  
نابینایی است کوز چاه ناسوت بی راهنما به سوی لاهوت رود  
فنا

صوفی، به ره عشق، صفا باید کرد عهدی که نموده‌ای، وفا باید کرد  
تا خویشتنی، به وصل جانان نرسی خود را به ره دوست، فنا باید کرد  
حذر

فاطمی، به سوی دوست سفر باید کرد از خویشتن خویش گذر باید کرد  
هر معرفتی که بوی هستی تو داد دیوی است به ره، از آن حذر باید کرد  
سفر

از هستی خویشتن، گذر باید کرد زین دیو لعین، صرف نظر باید کرد  
گر طالب دیدار رخ محبوبی از منزل بیگانه سفر باید کرد  
حجاب اکبر

فاطمی که به علم فلسفه می‌نازد بر علم دگر به آشکارا تازد  
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر غافل شود و هستی خود را باز  
راه

فصلی بگشا که وصف رویت باشد آغازگر طره مویست باشد  
طومار علوم و فلسفه درهم پیچ یارا، نظری که ره به سویت باشد  
نشان

فاطمی گل بوستان احمد باشد فرزند دلارام محمد باشد  
گفتار من از نشان سلطانی و صدر در جبهه سعد او موید باشد  
عید

این عید سعید، عید اسعد باشد ملت به پناه لطف احمد باشد  
بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد (ص) باشد  
عارف

آن کس که به زعم خویش، عارف باشد غواص به دریای معارف باشد  
روزی اگر از حجاب آزاد شود بیند که به لاک خویش واقف باشد

قبله

ابـرـوی تو قبله نمازم باشد یـاد تو گرـه گشای رازم باشد  
از هر دو جهان، برفکنم روی نیاز گر گوشه چشمت به نیازم باشد  
پـریشـان

تا تکیه گهت عصای برهان باشد تا دید گهت کتاب عرفان باشد  
در هجر جمال دوست تا آخر عمر قلب تو دگرگون و پریشان باشد  
رها باید شد

از هستی خویشتن، رها باید شد از دیو خودی خود، جدا باید شد  
آن کس که به شیطان درون سرگرم است کی راهی راه انبیا خواهد شد؟  
جلوه حق

موسی نشده، کلیم کی خواهی شد؟ در طور رهش، مقیم کی خواهی شد؟  
تا جلوه حق، تو را ز خود نرھاند با یار ازل، ندیم کی خواهی شد؟  
فلسفه

فاطی که فنون فلسفه می خواند از فلسفه فا و لام و سین می داند  
امید من آن است که با نور خدا خود را ز حجاب فلسفه برھاند  
حجاب

آنان که به علم فلسفه می نازند بر علم دگر به آشکارا تازند  
ترسم که در این حجاب اکبر، آخر سرگرم شوند و خویشتن را بازند  
جفا

فولاد دلی که آه، نرمش نکند یا ناله دلسوخته گرمش نکند  
طوقی ز جفا فکنده بر گردن خویش آزار دلم، دچار شرمش نکند  
لن ترانی

تا جلوه او جبال را دک نکند تا صغق، تو را ز خویش مُندک نکند  
پیوسته خطاب لن ترانی شنوی فانی شو تا خود از تو منفک نکند  
همراز

آن شب که همه می‌کده ها باز شوند یاران خرابات هم آواز شوند  
فارغ ز رقیب، در کنار محبوب طومار فراق بسته، همراز شوند  
ثنای حق

ذرات جهان، ثنای حق می گویند تسبیح کنان، لقای او می جویند  
ما کوردلان خامششان پنداریم با ذکر فصیح راه او می پویند  
سوی او

ذرات وجود، عاشق روی وی اند با فطرت خویشتن، ثناجوی وی اند  
ناخواسته و خواسته دلها همگی رجا که نظر کنند، در سوی وی اند

بیراهه

علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود تیـرگی و حجاب، چیزی نفزود  
هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی به سوی کعبه عاشق نمود

فروغ رخ

آن کس که رخش ندید، خفـاش بُود خورشید، فروغ رخ زیباش بُود  
سز است و هر آنچه هست اندر دو جهان از جلوه نورِ روی او فاش بُود  
پند

تا دوست بُود، تو را گزندی بُود تا اوست، غبارِ چون و چندی بُود  
بگذار هر آنچه هست و او را بگزین نیکوتر از این دو حرف، پندی بُود  
قرار

جز یاد تو در دلم قراری بُود ای دوست، بجز تو غمگساری بُود  
دیوانه شدم، ز عقل بیزار شدم خواهان تو را به عقل، کاری بُود  
بُت

با چشم منی، جمال او نتوان دید با گوش تویی، نغمه او کس نشنید  
این ما و تویی، مایه کوری و کری است این بت بشکن تا شَوَدت دوست پدید  
آن کیست؟

آن کیست که روی تو به هر کوی ندید؟ آوای تو در هر در و منزل نشنید؟  
کو آنکه سخن ز هر که گفت، از تو نگفت؟ آن کیست که از می وصالت نچشید؟  
راه معرفت

آن کس که ره معرفت الله پوید پیوسته ز هر ذره، خدا می جوید  
تا هستی خویشتن فراموش نکند خواهد که ز شرک، عطر وحدت بوید  
بی قرار

یاران، دل دردمند ما را نگرید طوفانِ کُشنده بلا را نگرید  
از ما دل بیقرار و پرشور و نوا فارغ، دل یارِ بی وفا را نگرید  
مهجور

گر اهل نه‌ای ز اهل حق خرده مگیر ای مرده، چو خود زنده دلان مرده مگیر  
برخیز از این خواب گران، ای مهجور بیدار دلان، خواب گران برده مگیر  
فیض وجود

جز فیض وجود او، نباشد هر گز عکس نمود او، نباشد هر گز  
مرگ است، اگر هستی دیگر بینی بودی جز بود او، نباشد هر گز  
مدعی

از صوفی‌ها صفا ندیدم هر گز زین طایفه من، وفا ندیدم هر گز  
زین مدعیان که فاش انالـحق گویند با خود بینی، فنا ندیدم هر گز

جوینده تو

ای یاد تو روح‌بخش جان درویش ای مه‌رِ جمالِ تو دَوایِ دلِ ریش  
دلها همه صیدهای در بند تواند جوینده توست هر کسی در هر کیش

عقل و عشق

ای عشق، بار بر سرم رحمت خویش ای عقل، مرا رها کن از زحمت خویش  
از عقل بریدم و به او پیوستم شاید کشدم به لطف در خلوت خویش  
دام دل

افتاده به دام شمع، پروانه دل حاشا که رها کند غمش، خانه دل  
مطرود شود ز جرگه درویشان دیوانه و شی که نیست دیوانه دل  
رسوای تو

پروانه شمعِ رُخِ زیبای توام دل‌باخته قامت رعناى توام  
آشفته‌ام از فراق، ای دلبرِ حُسنِ برگیرِ حجابِ من که رسوای توام

غرق کمال

آن روز که عاشقِ جمالت گشتم دیوانه روی بی‌مثالت گشتم  
دیدم، نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم  
بیگانه خویش

تا روی تو را دیدم و دیوانه شدم از هستی و هر چه هست، بیگانه شدم  
بیخود شدم از خویشان و خویشها تا مست، ز یک جرعه پیمانان شدم  
چه کنم؟

فرهادم و سوزِ عشق شیرین دارم امید لقاء یار دیرین دارم  
طاقت ز کفم رفت و ندانم چکنم یادش همه شب در دل غمگین دارم  
کوی دوست

گر بر سرِ کوی دوست، راهی دارم در سایه لطف او، پناهی دارم  
غم نیست که راه رفت و آمد باز است طاعت اگر نیست، گناهی دارم  
یاد

از دست فراق، بر کی داد برم؟ فریاد رس، از تو، به که فریاد برم؟  
طوفان غمت رشته هستی بگسیخت یاد تو شود، یاد خود از یاد برم  
از دست تو

از دست تو در پیش که فریاد برم؟ از دادستان همچو تویی داد برم؟  
گر لطف کنی، نوازیم با نظری صاحب نظران را همه از یاد برم  
آن روز

آن روز که ره به سوی میخانه برم یاران همه را به دلق و مسند سپرم  
طومار حکیم و فیلسوف و عارف فریاد کشان و پای کوبان بدرم

مدد نما

ای دوست، مدد نما که سیری بکنم طاعت به کناری زده، خیری بکنم  
فارغ ز تویی و منی و سرّ و علن یاری طلبم، روی به دیری بکنم  
واله

گر بر سر کوی تو نباشم، چکنم؟ گر واله روی تو نباشم، چکنم؟  
ای جان جهان به تار موی تو اسیر گر بسته موی تو نباشم، چکنم؟  
گناه

تا چند ز دست خویش، فریاد کنم؟ از کرده خود کجا روم داد کنم؟  
طاعات مرا گناه باید شمردی پس از گنه خویش چسان یاد کنم؟  
قطره

من پشه‌ام، از لطف تو طاووس شوم یک قطره‌ام، ازیم تو قاموس شوم  
گر لطف کنی، پر بکشایم چو ملک آماده پابوس شه طوس شوم  
یاران نظری

یاران، نظری که نیک اندیش شوم بیگانه ز قید هستی خویش شوم  
تکبیر زنان رو سوی محبوب کنم از خرّقه برون آیم و درویش شوم  
باغ زیبایی

ای روی تو نور بخش خلوتگاهم یاد تو فروغ دل نا آگاهم  
آن سرو بلند باغ زیبایی را دیدن نتوان، با نظر کوتاهم  
فکر راه

طاعت نتوان کرد، گناهی بکنیم از مدرسه رو به خانقاهی بکنیم  
فریاد اناالحق، ره منصور بود یا رب مددی که فکر راهی بکنیم  
شمع محفل

ای روی تو شمع محفل بیماران وی یاد تو مرهم دل بیماران  
بر بستر مرگ ما، طیبانه بیا ای دید تو حلّ مشکل بیماران  
خورشید جهان

بیدار شو ای یار، از این خواب گران بنگر رخ دوست را به هر ذره عیان  
تا خوابی، در خودی خود پنهانی خورشید جهان بود ز چشم تو نهان  
طور

ای دوست، مرا خدمت پیری برسان فریاد رسا، به دستگیری برسان  
طورست، هوس در این ره دور و دراز یاری کن و یار خوش ضمیری برسان  
پناهی نرسید

ای پیر، مرا به خانقاهی برسان یاران همه رفتند، به راهی برسان  
طاقت شدم از دست و پناهی نرسید فریاد رسا، پناهگاهی برسان



راحت دل

ای یاد تو، راحت دل درویشان فریاد رسانِ مشکل درویشان  
 طور و شجر است و جلوه روی نگار یاران! این است حاصل درویشان  
 مستی

سرمست ز باده تو خواهم گشتن بی هوش فتاده تو خواهم گشتن  
 از هوش گریزانم و از مستی، مست تا شاد ز داده تو خواهم گشتن  
 بیدار شو

غیر ره دوست، کی توانی رفتن؟ جز مدحت او کجا توانی گفتن؟  
 هر مدح و ثنا که می کنی، مدح وی است بیدار شو ای رفیق، تا کی خفتن؟  
 اسیر

فخر است برای من، فقیر تو شدن از خویش گسستن و اسیر تو شدن  
 طوفان زده بالای قهرت بودن یکتا هدف کمان و تیر تو شدن  
 دور فکن

فرهاد شو و تیشه بر این کوه بزن از عشق، به تیشه ریشه کوه بکن  
 طور است و جمال دوست همچون موسی یاد همه چیز را جز او دور فکن  
 مفتون

دیوانه شو، این عقال از پا واکن طاووس، ز جلوه زاغ را رسوا کن  
 حال دل عقل را ز دیوانه مپرس مفتون عقال و عقل را پیدا کن  
 جمال مطلق

فاطی! ز علایق جهان دل بر کن از دوست شدن به این و آن، دل بر کن  
 یک دوست که آن، جمال مطلق باشد بگزین تو و از کون و مکان دل بر کن  
 سایه

ای فرّهما، بر سر من سایه فکن فریاد رس و وجودم از پایه فکن  
 طوقی که به گردنم فکنده است، هوس یارا، تو به گردن فرومایه فکن  
 شادی

ای پیر خرابات دل، آبادم کن از بندگی خویشتن، آزادم کن  
 شادی بجز از دیدن او، رنج بود شادی بزدای از دلم، شادم کن  
 ای پیر

ای پیر، بیا به حق من پیری کن حالم ده و دیوانه زنجیری کن  
 از دانش و عقل، یار را نتوان یافت از جهل در این راه مددگیری کن  
 هما

طاووس هما، سایه فکن بر سر من یاری کن و برگشای بال و پر من  
 فریاد رس، از قید خود آزادم کن از اختر خود، نیک نما اختر من

طوفان

فاش است به نزد دوست، راز دل من آشفته دلّی و رنج بی‌حاصل من  
طوفان فزاینده‌ای اندر دل ماست یا رب! ز چه خاکی بسرشتی گِل من  
بنما نظری

ای شادی من، غصّه من، ای غم من ای زخم درون من و ای مرهم من  
بنما نظری، به ذره ای بی‌مقدار تا بر سر آفاق رود، پرچم من

چراغ

ای عقده‌گشای دل دیوانه من ای نور رخت، چراغ کاشانه من  
بردار حجاب از میان تا یابد راهی به رخ تو چشم بیگانه من  
یاد تو

ای یاد تو، مایه غم و شادی من سرو قد تو نهال آزادی من  
بردار حجاب از رخ و رو بگشای ای اصل همه خراب و آبادی من

راه دیوانگی

فرزانه شو و ز فرّ خود غافل شو از علم و هنر گریز کن، جاهل شو  
طی کن ره دیوانگی و بیخردی یا دوست بخواه یا برو عاقل شو  
مجنون شو

ای مرغ چمن، از این قفس بیرون شو فردوس، تو را می‌طلبند، مفتون شو  
طاووسی و از دیار یار آمده ای یادآور روی دوست شو، مجنون شو  
معرفت

فاطی، تو و حقّ معرفت یعنی چه؟ دریافت ذات بی‌صفت یعنی چه؟  
ناخوانده الف به یا نخواهی ره یافت ناکرده سلوک موهبت، یعنی چه؟  
مراد دل

ای پیر، مرا به خانقه منزل ده از یاد رخ دوست، مراد دل ده  
حاصل نشد از مدرسه، جز دوری یار جانا مددی به عمر بی‌حاصل ده  
مجنون

یا رب، نظری ز پاکبازانم ده لطفی کن و ره به دلنوازانم ده  
از مدرسه و خانقهم، باز رهان مجنون کن و خاطر پریشانم ده  
شیفتگان

این شیفتگان که در صراطند، همه جوینده چشمه حیاتند، همه  
حق می‌طلبند و خود ندانند آن را در آب به دنبال فراتند، همه  
رهروان

برخیز که رهروان به راهند، همه پیوسته به سوی جایگاهند، همه  
آنجا که بجز دوست، ز کس یادی نیست افسرده دلان روی سیاهند، همه

ای مهر

ای مهر، طلوع کن که خواهیم، همه در هجر رُخت در تب و تاییم، همه  
هر برزن و بام از رخت روشن و ما خفاش و شیم و در حجاییم، همه  
کوی غم

ای دوست، به عشق تو دچاریم، همه در یاد رخ تو داغداریم، همه  
گر دور کنی یا پذیری ما را در کوی غم تو پایداریم، همه  
دوست

غیر از در دوست، در جهان کی یابی؟ جز او به زمین و آسمان کی یابی؟  
او نور زمین و آسمانها باشد قرآن گوید، چنان نشان کی یابی؟  
فرزانه من

از دیده عاشقان، نهان کی بودی؟ فرزانه من، جدا ز جان کی بودی؟  
طوفان غمت ریشه هستی بر کند یارا، تو بریده از روان کی بودی؟  
عیان

فارغ اگر از هر دو جهان گردیدی از دیده این و آن، نهان گردیدی  
طومار وجود را به هم پیچیدی یار از پس پرده‌ها عیان گردیدی  
جام

عاشق نشدی، اگر که نامی داری دیوانه نه‌ای، اگر پیامی داری  
مستی نچشیده‌ای، اگر هوش تو راست ما را بنواز تا که جامی داری  
ای عشق

ای دیده، نگر رُخش به هر بام و دری ای گوش، صدایش بشنو از هر گذری  
ای عشق، بیاب یار را در همه جا ای عقل، ببند دیده بی‌خبری  
خبر

ای دوست، به روی دوست بگشای دری صاحب نظر، به مستمندان، نظری  
ما بی‌خبرانیم ز منزلگه عشق ای با خبر از بی‌خبر آور خبری  
اسیر نفس

فاطمی، اگر از طارم اعلا گذری از خاک گذشته، از ثریا گذری  
هیئات که تا اسیر دیو نفسی از راه دنی سوی تدلی گذری  
فریاد رس

در هیچ دلی، نیست بجز تو هوسی ما را نبود به غیر تو دادرسی  
کس نیست که عشق تو ندارد در دل باشد که به فریاد دل ما برسی  
محفل دوست

در محفل دوست، نیست جز دود و دمی در حلقه صوفیان، نه لا، نه نعمی  
گر شادی و غم می‌طلبی، بیرون شو اینجا نتوان یافت، نه شادی، نه غمی

خار راه

این فلسفه را که علم اعلا خوانی برترتر ز علوم دیگرش می‌دانی  
خاری زره سالک عاشق نگرفت هر چند به‌عرش اعظمش بنشانی

خودبین

گر نیست شوی، کوس اناالحق نرنی با دعوی پوچ خود، معلق نرنی  
تا خود بینی تو، مشرکی بیش نه‌ای بی‌خود بشوی که لاف مطلق نرنی  
لاف اناالحق

تا منصور، لاف اناالحق بزنی نادیده جمال دوست، غوغا فکنی  
دک کن جبل خودی خود، چون موسی تا جلوه کند جمال او بی‌ازلی  
لاف عرفان

طوطی صفتی و لاف عرفان بزنی ای مور، دم از تخت سلیمان بزنی  
فرهاد ندیده‌ای و شیرین گشتی یاسر نشدی و دم ز سلمان بزنی

خورشید

بردار حجاب تا جمالش بینی تا طلعت ذات بی‌مثالش بینی  
خفاش! ز جلد خویشتن بیرون آی تا جلوه خورشید جلالش بینی  
فارغ

فرخ روزی که فارغ از خویش شوی از هر دو جهان گذشته، درویش شوی  
طغیان کنی و خرمن هستی سوزی یا حق گویان، رسته ز هر کیش شوی  
بردار حجاب!

تا کوس اناالحق بزنی، خودخواهی در سر هویتش تو ناآگاهی  
بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن، هنوز اندر راهی  
پناه

فریادرس ناله درویش تویی آرامی بخش این دل ریش تویی  
طوفان فزاینده مرا غرق نمود یادآور راه کشتی خویش، تویی

**مسمط**

در توصیف بهاران و مدیح ابا صالح امام زمان (عج) و تخلص به نام  
آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی - قدس الله سره

مژده فروردین ز نو، بنمود گیتی را مسخر جیشش از مغرب زمین بگرفت تا مشرق، سراسر  
رایتش افراشت پرچم زین مقررنس چرخ اخضر گشت از فرمان وی، در خدمتش گردون مقرّر  
بر جهان و هر چه اندر اوست یکسر حکمران شد قدرتش بگرفت از خط عرب تا ملک ایران  
از فراز توده آنورس تا سر حدّ غازان هند و قفقاز و حبش، بلغار و ترکستان و سودان  
هم، طراز دشت و کوهستان و هم، پهناى عمان دولتش از فر و حشمت، تالی ساسانیان شد

کـــرد لشکـــر را ز ابر تیره، اردویی منظم داد هـــر یک را ز صرصر، بادیه پیمایی ادهم  
 بر سران لشکر از خورشید تیره، داد پرچم رعـــد را فرمان حاضر باش دادی چون شه جم  
 برق از بهر سلام عید نو آتشفشان شد چون سران لشکری حاضر شدند از دور و نزدیک  
 هم امیران سپه آماده شد از ترک و تاجیک داد از امر قضا بر رعذغان، حکم موزیک  
 زان سپس دادی بر آن غژمان سپه، فرمان شلیک تـــوده غبـــرا ز شلیک یلان بمباردمان شد  
 از شلیک لشکری بر خاک تیره، خون بریزد قلبها سوراخ و اندر صفحه هامون بریزد  
 هم به خاک تیره از گردان دو صد میلیون بریزد زهره قیصر شکافد، قلب ناپلئون بریزد  
 لیک زین بمباردمان، عالم بهشت جاودان شد روزگزار از نو جوان گردید و عالم گشت بُرنا  
 چرخ پیروز و جهان بهروز و خوش اقبال دنیا در طرب خورشید و مه در رقص و در عشرت ثریا  
 بس که اسباب طرب، گردید از هر سو مهیا پیـــر فرتوت کهن از فرط عشرت، نوجوان شد  
 سر به سر دوشیزگان بوستان چون نوعروسان داشتـــه فرصت غنیمت در غیاب بوستان بان  
 کرده خلوت با جوانهای سحابی در گلستان رفتـــه در یک پیرهن با یکدگر چون جان و جانان  
 من گزارش را نمی دانم دگر آنجا چسان شد لیک دانم اینقدر گل چون عروسان بارور گشت  
 نسترن آبتن آمد سنبل تر پُر ثمر گشت آن عقیمی را که در دی بخت رفت، اقبال بر گشت  
 این زمان طفلش یکی دوشیزه و آن دیگر، پسر گشت مـــوسم عیشش بیامد، سوگواریش کران شد  
 چند روزی رفت تا ز ایام فصل نو بهاری وقت زاییدن بیامدشان و روز طفل داری  
 دست قدرت قابله گردید هر یک را به یاری زاد آن یک طفلکی مهپاره وین سیمین عذاری  
 پاک یزدان هر چه را تقدیر فرمود، آن چنان شد دختر رز اندک اندک، شد مهی رخساره گلگون  
 غیرت لیلی شد و هر کس ورا گردید مجنون غمـــزه زد تا رفته رفته می فروشش گشت مفتون  
 خواستگاری کرد و بردش از سرای مام بیرون از نتـــاجش بساده گلرنگ روح افزای جان شد  
 سبب سیم اندام فتان گشت و شد دلدار عیار گشت پنهان پشت شاخ، از برگ محکم بست رخسار  
 تا که به روزی ورا دید و ز جان گشتش خریدار بس که رو بر آستانش سود، آن رنجور افکار  
 چهره اش زرد و رخس پرگرد و حالش ناتوان شد جامه گلنارگون پوشیده بر اندام نار است  
 گویا چون من، گرفتار بتی بی اعتبار است جامه اش از رنگ خون دل، چنین گلناروار است  
 یا که چون فرهاد خونین دل، قتیل راه یار است پیرهن از خون اندامش، بسی گلنارسان شد  
 جانفزا بز می طرب انگیز و خوش، آراست بلبل تا که آید در حباله عقد او گل بی تامل  
 تار صلصل زد، نوا طوطی و گرم رقص سنبل بس کـــه روح افزا، طرب انگیز شد بزم طرب، گل  
 بر خلاف شیوه معشوقگان تصنیف خوان شد نی اساس شادی اندر تـــوده غبرا مهیاست  
 یا که اندر بوستانهای زمینی، عیش بریاست خود در این نوروز اندر هشت جنت، شور و غوغاست  
 قدسیان را نیز در لاهوت، جشنی شادی افزاست چون که این نوروز با میلاد مهدی توامان شد  
 مصدر هر هشت گردون، مبدا هر هفت اختر خالق هر شش جهت، نور دل هر پنج مصدر  
 والی هر چار عنصر، حکمران هر سه دختر پادشاه هر دو عالم، حجت یکتای اکبر  
 آنکه جودش شهره نه آسمان بل لامکان شد مصطفی سیرت، علی فر، فاطمه عصمت، حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مهرو شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو مهدی قائم که در وی جمع، اوصاف شهان شد پادشاه عسکری طلعت، تقی حشمت، نقی فر به الحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر علم باقر، زهد سجّاد و حسینی تاج و افسر مجتبی حلیم و رضیّه عفت و صولت چو حیدر مصطفی اوصاف و مجلای خداوند جهان شد جلوه ذاتش به قدرت تالی فیض مقدّس فیض بی حدّش به بخشش، ثانی مجلای اقدس نورش از کن کورد بر پا هشت گردون مقرنس نطق من هر جا چو شمشیر است و در وصف شه، اخرس لیک پای عقل در وصف وی اندر گل نهران شد دست تقدیرش به نیرو، جلوه عقل مجرّد آینه انوار داور، مظهر اوصاف احمد حکم و فرمانش محکم، امر و گفتارش مُسَدّد در خصایل ثانی اثین ابوالقاسم محمد (ص) آنکه از یزدان خدا بر جمله پیدا و نهران شد روز گارش گرچه از پیشینیان بودی موخر لیک از آدم بُدی فرمانش تا عیسی مقرر از فراز توده غیرا تا گردون اخضر وز طراز قبّه ناسوت تالاهوت، یکسر بنده فرمانبرش گردید و عبد آستان شد پادشاه، کار اسلام است و اسلامی پریشان در چنین عیّدی که باید هر کسی باشد غزلخوان بنگرم از هر طرف، هر بیدلی سر در گریبان خسروا، از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان خاصه این آیت که پشت و ملجا اسلامیان شد راستی، این آیت الله گر در این سامان نبودی کشتی اسلام را، از مهر پشتیبان نبودی دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی خبّذا از یزد، کزوی طالع این خورشید جان شد جای دارد گر نهد رو، آسمان بر آستانش لشکر فتح و ظفر، گردد هماره جانفشانش نیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش عبد در گه بنده فرمان شود، نه آسمانش چون که بر کشتی اسلامی، یگانه پشتیبان شد حوزة اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن برون بود روحش افسرده ز ظلم ظلم‌اندیشان دون بود قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود از عطایش، باز سوی پیکرش روح روان شد ابر فیض بر سر اسلامیان، گوهر فشان است باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است داد علمش شهره دستان، شهود داستان است حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است آنکه از جودش زمین ساکن، گرایان آسمان شد تا ولایت بر ولی عصر (عج) می باشد مقرر تا نبوت را محمد (ص)، تا خلافت راست حیدر تا که شعر هندی است از شهید، چون قند مکرر پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان، موی نشتر باد، آن کس را که خصم جاه تو از انس و جان شد حدیث دل

بر سر کوی تو ای می زده، دیوانه شدم عقل را راندم و وابسته میخانه شدم دور آن شمع دل افروز چو پروانه شدم به هوای شکن گیسوی تو شانه شدم درد دل را به که گویم که دوايي بدهد من که درویشم، میخانه بود منزل من دوستی رُخش آمیخته اندر گل من از همه مُلک جهان، میکده شد حاصل من حق سرافکنده شود در قبل باطل من کاش میخانه به این تشنه صفایی بدهد

مژده ای ساکن بتخانه که پیروز تویی یارِ آتشکده مستِ جهانسوز تویی  
 خدام صومعه فتنه برافروز تویی واقفِ سرّ صنمخانه مرموز تویی  
 شاید آن شاه، نوایی به گدایی بدهد سو و سَری است مرا با صنم باده فروش  
 گفت و گویی است که نایش برسد بر دل گوش پیر صاحب‌دل ما گفت: ازین رمز، خموش!  
 هر دو عالم نکشد بار امانت بر دوش دست تقدیر به میخواره نوایی بدهد  
 ای گل باغ و فوا، درد مرا درمان کن جرعه ای ریز و مرا بنده نافرمان کن  
 راز میخوارگی‌ام از همه کس پنهان کن گوشه چشم به حال من بی سامان کن  
 باشد آن شاهد دل‌ساز سزایی بدهد یادگاری که در آن منزل درویشان است  
 درد عشاق قلندر به همین درمان است طایر قدس بر این منزل دل، دربان است  
 حضرت روحِ قدس منتظر فرمان است تا که درویش خرابات صلایی بدهد  
 پرده برداشت ز اسرار ازل، پیر مغان باز شد در بر رندان، گره فاشِ نهران  
 راز هستی بگشود از کرم درویشان غم فرو ریخت ز دامان بلند ایشان  
 دوست شاید که به دریوزه ردایی بدهد ساغر از دست من افتاد، دوایی برسان  
 راه پیدا نکنم، راهنمایی برسان گر وفای نبود در تو، جفایی برسان  
 از من غم‌زده بر پیر، ندایی برسان که به این می زده در میکده جایی بدهد

### قصیده

مدیحه نورین تیرین فاطمه زهرا و فاطمه معصومه، سلام الله علیهما  
 ای ازلیت به تربت تو، مخمّر وی ابدیت به طلعت تو، مقرر  
 آیت رحمت ز جلوه تو هویدا رایت قدرت در آستین تو مُضمّر  
 جودت هم بسترا به فیض مقدس لطف هم بالشا به صدرِ مُصدّر  
 عصمت تو تا کشید پرده به اجسام عالم گردد عالم دیگر  
 جلوه تو نور ایزدی را مَجلی عصمت تو سرّ مختفی را مظهر  
 گویم واجب تو را، نه آنت ربت خوانم ممکن تو را، ز ممکن برتر  
 ممکن اندر لباس واجب پیدا واجبی اندر ردای امکان مظهر  
 ممکن؛ اما چه ممکن، علت امکان واجب؛ اما شعاع خالق اکبر  
 ممکن؛ اما یگانه واسطه فیض فیض به مهتر رسد وزان پس کهر  
 ممکن؛ اما نمود هستی از وی ممکن؛ اما ز ممکنات فروتر  
 وین نه عجب؛ زانکه نور اوست ز زهرا نور وی از حیدر است و او ز پیمبر  
 نور خدا در رسول اکرم پیدا کرد تجلی ز وی، به حیدر صفدر  
 وز وی، تابان شده به حضرت زهرا اینک ظاهر ز دخت موسی جعفر  
 این است آن نور کز مشیت کُن کرد عالم، آن کو به عالم است منور  
 این است آن نور کز تجلی قدرت داد به دوشیزگان هستی، زیور

شیطان عالم شدی، اگر که بدین نور ناگفتی آدم است خاک و من آذر  
 آبروی ممکنات جمله از این نور گر نبودی، باطل آمدند سراسر  
 جلوه این، خود عَرَض نمود عَرَض را ظَلَم را بخشود جوهریت جوهر  
 عیسی مریم به پیشگاهش دربان موسی عمران به بارگاهش چاکر  
 آن یک چون دیده بان فرا شده بردار وین یک چون قاپقان معطی بر در  
 یا که دو طفلند در حریم جلالش از پی تکمیل نفس آمده مضطر  
 آن یک انجیل را نماید از حفظ وین یک تورات را بخواند از بر  
 گر که نگفتی امام هستم بر خلق موسی جعفر، ولی حضرت داور  
 فاش بگفتم که این رسول خدای است معجزه اش می بود همانا دختر  
 دختر، جز فاطمه نیاید چون این صُلب پدر را و هم مشیمه مادر  
 دختر، چون این دو از مشیمه قدرت نامد و ناید دگر همساره مقدر  
 آن یک، امواج علم را شده مبدا وین یک، افواج حلم را شده مصدر  
 آن یک موجود از خطابش مَجلی وین یک، معدوم از عقابش مُشتر  
 آن یک بر فرق انبیا شده تارک وین یک اندر سز اولیا را مغفر  
 آن یک در عالم جلال کعبه وین یک در مُلک کبریایی مُشعر  
 لَمْ یلدم بسته لب و گر نه بگفتم دخت خدایند این دو نور مطهر  
 آن یک، کون و مکانش بسته به مَقنع وین یک، مُلک جهانش بسته به معجر  
 چادر آن یک، حجاب عصمت ایزد معجبر این یک، نقاب عفت داور  
 آن یک، بر مُلک لا یزالی تاژک وین یک، بر عرش کبریایی افسر  
 تابشی از لطف آن، بهشت مُخلد سایه‌ای از قهر این، جحیم مُقعر  
 قطره‌ای از جود آن، بحار سماوی رشحه‌ای از فیض این، ذخایر اغیر  
 آن یک، خاک مدینه کرده مزین صفحه قم را نموده، این یک انور  
 خاک قم، این کرده از شرافت، جنت آب مدینه نموده آن یک، کوثر  
 عرصه قم، غیرت بهشت برین است بلکه بهشتش یساولی است برابر  
 زبید اگر خاک قم به عرش کند فخر شاید گر لوح را بیابد همسر  
 خاکی عجب خاک آبروی خلاق ملجبا بر مسلم و پناه به کافر  
 گر که شنیدندی این قصیده هندی شاعر شیراز و آن ادیب سخنور  
 آن یک طوطی صفت همی نسرودی ای به جلال ز آفرینش برتر  
 وین یک قمری نمط هماره نگفتی ای که جهان از رخ تو گشته منور  
 قصیده بهاریه انتظار

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین گلها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین  
 گسترده، باد جانفزا، فرش زمرد بی شمر افشانده، ابر پر عطا بیرون ز حد، درُ ثمین  
 از ارغوان و یاسمن، طرف چمن شد پرنیان وز آقحوان و نسترن، سطح دمن دیبای چین



از لادن و میمون رسد، هر لحظه بوی جانفزا و ز سوری و نعمان وزد، هر دم شمیم عنبرین از سنبل و نرگس، جهان باشد به مانند جنان وز سوسن و نسرين، زمین چون روضه خلدبرین از فرط لاله، بوستان گشته به از باغ ارم وز فیض ژاله، گلستان رشک نگارستان چین از قمری و کبک و هزار، آید نوای ارغنون وز سیهره و کوکو و سار، آواز چنگ راستین از شارک و توکا رسد، هر لحظه صوتی دلربا وز بوالملیح و فاخته، هر دم نوایی دلنشین بر شاخ باشد زند خوان، هر شام چون رامشگران ورشان به سان موبدان، هر صبح با صوت حزین یک سو نوای بلبلان، یک سو گل و ریحان و بان یک سو نسیم خوش وزان، یک سو روان ماء معین شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب جسام می گلگون طلب، از گلعداری مه جبین قدش چو سرو بوستان، خدش به رنگ ارغوان بویش چو بوی ضیمران، جسمش چو برگ یاسمین چشمش چو چشم آهوان، ابروش مانند کمان آب بقایش در دهان، مهرش هویدا از جبین رویش چو روز وصل او، گیتی فروز و دلگشا مویش چو شام هجر من، آشفته و پرتاب و چین با اینچنین زیبا صنم، باید به بستان زد قدم جان فارغ از هر رنج و غم، دل خالی از هر مهر و کین خاصه کنون کاندر جهان، گردیده مولودی عیان کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین از بهر تکریمش میان، بر بسته خیل انبیا از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ هفتمین مهدی امام منتظر، نو باوه خیرالبشر خلق دو عالم سر به سر، بر خوان احسانش، نگین مهر از ضیانش ذره ای، بدر از عطایش بدره‌ای دریا ز جودش قطره ای، گردون ز کشتش خوشه چین مرآت ذات کبریاء، مشکوه انوار هدا منظور بعث انبیا، مقصود خلق عالمین امرش قضا، حکمش قدر، حبش جنان، بغضش سقر خاک رهش، زیبا اگر بر طره ساید حورعین دانند قرآن سر به سر، بایی ز مدحش مختصر اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین سلطان دین، شاه زمن، مالک رقاب مرد و زن دارد به امر ذوالمنن، روی زمین زیر نگین ذاتش به امر دادگر، شد منبع فیض بشر خیل ملایک سر به سر، در بند الطافش رهین حبش، سفینه نوح آمد در مثل، لیکن اگر مهرش نبودی نوح را، می بود با طوفان قرین گر نه وجود اقدسش، ظاهر شدی اندر جهان کامل نگشتی دین حق، ز امروز تا روز پسین ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الاوصیا چونانکه جد امجدش، گردید ختم المرسلین نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داوود و پسر از ابر فیض مُستمد، از کان علمش مستعین موسی به کف دارد عصا، دربانی اش را منتظر آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین ای خسرو گردون فرم، لختی نظر کن از کرم کفار مستولی نگر، اسلام مستضعف بین ناموس ایمان در خطر، از حيله لامذهبان خون مسلمانان هدر، از حمله اعداء دین ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین من گر چه از فرط گنه شرمنده و زارم؛ ولی شادم که خاکم کرده حق، با آب مهر تو عجین خاصه کنون کز فیض حق، مدحت سرودم آنچنان کز خامه ریزد بر ورق، جای مرکب انگبین تا چنگل شاهین کند، صید کبوتر در هوا تا گرگ باشد در زمین، بر گوسفندان خشمگین

بر روی احبابت شود، مفتوح ابواب ظفر بر جان اعدایت رسد، هر دم بلاى سهمگین تا بساد نوروزی وزد، هر ساله اندر بوستان تا ز ابر آذاری دمـد، ریحان و گل اندر زمین بر دشمنان دولتت، هر فصل باشد چون خزان بر دوستان هر مهی، بادا چو ماه فرودین عالم شود از مقدمش، خالی ز جهل، از علم پر چون شهر قم، از مقدم شیخ اجل، میر مهین ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کنز نعیم کان کرم عبدالکریم پشت و پناه مسلمین گنجینه علم سلف، سرچشمه فضل خلف دادش خداوند از شرف، بر کف زمام شرع و دین در سایه اش گرد آمده، اعلام دین از هر بلد بر ساحتش آورده رو، طلب از هر سرزمین یا رب به عمر و عزتش، افزای و جاه و حرمتش کاحیا کند از همـتـش، آیین خیرالمسلسین ای حضرت صاحب زمان، ای پادشاه انس و جان لطفی نما بر شیعیان، تایید کن دین مبین! توفیق تحصیل عطا فرما و زهد بی ریا تا گـردم از لطف خدا، از عالمین عاملین در مدح ولی عصر (عج)

دوستان، آمد بهار عیش و فصل کامرانی مژده آورده گل و خواهد ز بلبل مزدگانی باد در گلشن فزون از حد، نموده مُشک بیزی ابر در بوستان، برون از حد نموده در فشانى برق رخشان در فضا چون نیزه سالار توران رعـد نالان چون شه ایران ز تیر سیستانی از و صول قطره باران به روی آب صافی جلوه گر گشته طبقها پر ز درهای یمانی دشت و صحرا گشته یکسر فرش، از دیبای اخضر درختان راست در بر، جامه های پرنیانی گویا گیتی، چراغان است از گلهای الوان سوسن و نسرين و یاس و یاسمین و استکانی هم، منزه طوف گلشن از شمیم اُخوانی هم، معطر ساحت بوستان ز عطر ضیمرانی ارغوان و رز و گل، صحن چمن را کرده قصری فرش او سبز و فضایش زرد و سقفش ارغوانی و آن شقایق، عاشق است و التفات یار دیده روی از این رو، نیم دارد سرخ و نیمی زعفرانی لادن و میمون و شاه اسپرغم و خیری و شب بو برده اند از طـز خوش، گوی سبق از نقش مانی ژاله بر لاله چو خال دلبران در دلربایی نرگس و سنبل چو چشم و زلفشان در دلستانی و آن بنفشه بین، پریشان کرده آن زلف معطر کرده دلها را پریشان همچو زلفین فلانی زین سبب بنگر سر خجلت به زیر افکنده، گوید من کجا و طـره مشکین و پُرجین فلانی؟ عشق بلبل کرده گل را در حریم باغ، بیتاب آشکارا گوید از شهناز و شور و مهربانی قمـریک ماهور خواند، هدهد آواز عراقی کبک صوت دشتی و تیهو بیات اصفهانی این جهان تازه را گر مردگان بینند، گویند ای خدای.....

کی چنین خرم بهاران دیده چشم اهل ایران؟ کرده نـوروز کهن از نو خیال نوجوانی یا خداوند این بساط عیش را کرده فراهم تا به صد عزت نماید از ولی اش میهمانی حضرت صاحب زمان، مشکوه انوار الهی مالک کون و مکان، مرآت ذات لامکانی مظهر قدرت، ولی عصر، سلطان دو عالم قائم آل محمد، مهدی آخر زمانی با بقـاء ذات مسعودش، همه موجود باقی بی لحاظ اقدسش، یکدم همه مخلوق فانی خوشه چین خرمن فیضش، همه عرشی و فرشی ریزه خوار خوان احسانش، همه انسی و جانی

از طفیل هستی‌اش، هستی موجودات عالم جوهری و عقلی و نامی و حیوانی و کانی شاهدی کو از ازل، از عاشقان بر بست رُخ را بر سر مهر آمد و گردید مشهود و عیانی از ضیائش ذره‌ای برخاست، شد مهر سپهری از عطایش بدره‌ای گردید بدر آسمانی بهر تقییل قدمش، انبیا گشتند حاضر بهر تعظیمش، کمر خم کرد چرخ کهکشانی گویا بشنو به گوش دل، ندای انظرونی ای که گشتی بی خود از خوف خطاب لَنْ ترانی عید خم با حشمت و فرّ سلیمانی بیامد که نهادم بر سر از میلاد شه، تاج کیانی جمعه می گوید من آن یارم که دائم در کنارم نیمه شعبان مرا داد عزّت و جاه گرانی قهرنها باید که تا آید چنین عیدی به عالم عید امسال از شرف، زد سکه صاحبقرانی عقل گوید باش خامش، چند گویی مدح شاهی؟ که سروده مدحتش حق، با زبان بی زبانی ای که بی نور جمالت، نیست عالم را فروغی تا به کی در ظلّ امر غیبت کبری، نهانی؟ پیرده بردار از رخ و ما مردگان را جان ببخشا ای که قلب عالم امکانی و جان جهانی تا به کی این کافران، نوشند خون اهل ایمان؟ چند این گرگان، کنند این گوسفندان را شبانی؟ تا به کی این ناکسان، باشند بر ما حکمرانان؟ تا کی این دزدان، کنند این بی کسان را پاسبانی؟ تا به کی بر ما روا باشد جفای انگلیسی؟ آنکه در ظلم و ستم، فرد است و او را نیست ثانی آنکه از حرصش، نصیب عالمی شد تنگدستی آنکه بر آیات حق رفت از خطایش، آنچه دانی خوار کن شاهها تو او را در جهان تا صبح محشر آنکه می زد در بسیط ارض، کوس کامرانی تا بدانند از خداوند جهان، این دادخواهی تا ببینند از شه اسلامیان، این حکمرانی حوزه علمیه قم را عالم فرما به عالم تا کند فلک نجات مسلمین را، بادبانی بس کرم کن عمر و عزّت بر کریمی کز کرامت کرده بر ایشان چو ابر رحمت حق، در فشانی نیکخواهش را عطا فرما، بقای جاودانی بهر بدخواهش رسان هر دم، بلای آسمانی تا ز فرط گل، شود شاهها زمین چون طرف گلشن تا ز فیض فرودین، گردد جهانی چون جنانی بگذرد بر دوستان هر خزانی چون بهاری رو کند بر دشمنان هر بهاری چون خزانی

## غزلیات

عید نوروز

باد نوروز وزیده است به کوه و صحرا جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا  
 بلبل باغ جنان را نبود راه به دوست نازم آن مطرب مجلس که بود قبله نما  
 صوفی و عارف ازین بادیه دور افتادند جام می گیر ز مطرب، که روی سوی صفا  
 همه در عید به صحرا و گلستان بروند من سرمست، ز میخانه کنم رو به خدا  
 عید نوروز مبارک به غنی و درویش یار دلدار، ز بتخانه دری را بگشا  
 گر مرا ره به در پیر خرابات دهی به سر و جان به سویس راه نوردم نه به پا  
 سالها در صف ارباب عمائم بودم تا به دلدار رسیدم نکنم باز خطا  
 حُسن ختام

الا یا ایها الساقی! ز می پُر ساز جامم را که از جانم فرو ریزد، هوای ننگ و نامم را  
 از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد برون سازد ز هستی، هسته نیرنگ و دمام را  
 از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را  
 از آن می ده که در خلوتگه رندان بیحرمت به هم کوبد سجودم را، به هم ریزد قیامم را  
 نبودی در حریمِ قدسِ گلرویان میخانه که از هر روزنی آیم، گلی گیرد لجامم را  
 روم در جرگه پیران از خود بی‌خبر، شاید برون سازند از جانم، به می افکار خامم را  
 تو ای پیک سبکباران دریای عدم، از من به دریادارِ آن وادی، رسان مدح و سلامم را  
 به ساغر ختم کردم این عدم اندر عدم نامه به پیرِ صومعه برگو: بینِ حُسن ختامم را  
 جان جهان

به تو دل بستم و غیر تو کسی نیست مرا جُز تو ای جان جهان، دادرسی نیست مرا  
 عاشق روی توام، ای گل بی مثل و مثال به خدا، غیر تو هرگز هوسی نیست مرا  
 با تو هستم، ز تو هرگز نشدم دور؛ ولی چه توان کرد که بانگِ جرسی نیست مرا  
 پرده از روی بینداز، به جان تو قسم غیر دیدار رخت ملتسمی نیست مرا  
 گر نباشی برم، ای پردگی هر جای ارزش قدس چو بال مگسی نیست مرا  
 مده از جنت و از حور و قصورم خبری جز رخ دوست نظر سوی کسی نیست مرا  
 شرح جلوه

دیـده‌ای نیست نبیند رخ زیبای تو را نیست گوشه‌ای که همی نشنود آوای تو را  
 هیچ دستی نشود جز بر خوان تو دراز کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را  
 رهرو عشقم و از خـرقه و مسند بیزار به دو عالم ندهم روی دل آرای تو را  
 قامت سـرو قـدان را به پشیزی نخرد آنکه در خـواب ببیند قد رعنا تو را  
 به کجا روی نماید کـه تـواش قبله نه‌ای؟ آنکه جوید به حـرم، منزل و ماوای تو را  
 همه جا منزل عشق است؛ که یارم همه جاست کور دل آنکه نیابد به جهان، جای تو را  
 با که گویم که ندیده است و نبیند به جهان جز خم ابرو و جز زلف چلیپای تو را  
 دکه علم و خرد بست، در عشق گشود آنکه می‌داشت به سر علت سودای تو را  
 بشکنم این قلم و پاره کنم این دفتر نتوان شرح کنم جلوه والای تو را  
 دریای جمال

سر زلفت به کناری زن و رخسار گشا تا جهان محو شود، خرقه کشد سوی فنا  
 به سر کوی تو ای قبله دل، راهی نیست ورنه هرگز نشوم راهی وادی منا  
 از صفای گل روی تو هر آن کس بر خورد بـر کند دل ز حریم و نکند رو به صفا  
 طاق ابروی تو محراب دل و جان من است من کجا و تو کجا؟ زاهد و محراب کجا؟  
 ملحد و عارف و درویش و خراباتی و مست همه در امر تو هستند و تو فرمانفرما  
 خرقه صوفی و جام می و شمشیر جهاد قبله گاهی تو و این جمله، همه قبله نما  
 رَسَم آیا به وصال تو که در جان منی؟ هجر روی تو که در جان منی، نیست روا

ما همه موج و تو دریای جمالی ای دوست موج دریاست، عجب آنکه نباشد دری  
مسلک نیستی

جز عشق تو، هیچ نیست اندر دل ما عشق تو سرشته گشته اندر گل ما  
اسفار و شفاء ابن سینا نگشود با آن همه جزّ و بحثها مشکل ما  
با شیخ بگو که راه من باطل خواند بر حـقّ تو لبخند زند باطل ما  
گر سالک او منزلی سیر کند خود مسلک نیستی بود منزل ما  
صد قافله دل، بار به مقصد بستند بر جای بماند این دل غافل ما  
گر نوح ز غرق سوی ساحل ره یافت این غرق شدن همی بود ساحل ما  
لب دوست

گرچه از هر دو جهان هیچ نشد حاصل ما غم نباشد، چو بود مهر تو اندر دل ما  
حاصل کون و مکان، جمله ز عکس رخ توست پس همین بس که همه کون و مکان حاصل ما  
جمله اسرار نهان است درون لب دوست لب گشا! پرده برانداز ازین مشکل ما  
یا بکش یا برهان زین قفس تنگ، مرا یا برون ساز ز دل، این هوس باطل ما  
لایق طوف حـریم تو نبودیم اگر از چه رو پس ز محبت بسرشتی گل ما؟  
خانقاه دل

الا یا ایها السّاقی! برون بر حسرت دلها که جامت حل نماید یکسره اسرار مشکها  
به می بر بند راه عقل را از خانقاه دل که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقلها  
اگر دل بسته‌ای بر عشق جانان، جای خالی کن که این میخانه هرگز نیست جز ماوای بیدلها  
تو گر از نشئه می کمتر از آنی به خود آیی برون شو بید رنگ از مرز خلوتگاه غافلها  
چه از گلهای باغ دوست رنگ آن صنم دیدی جدا گشتی ز باغ دوست دریاها و ساحلها  
تو راه جنت و فردوس را در پیش خود دیدی جدا گشتی ز راه حق و پیوستی به باطلها  
اگر دل داده‌ای بر عالم هستی و بالاتر به خود بستنی ز تار عنکبوتی بس سلاسلها  
آفتاب نیمه شب

ای خوب رخ که پرده نشینی و بی حجاب ای صد هزار جلوه گر و باز در نقاب  
ای آفتاب نیم شب، ای ماه نیمروز ای نجم دوربین که نه ماهی، نه آفتاب  
کیهان طلایه دارت و خورشید سایهات گیسوی حور خیمه ناز تو را طناب  
جانهای قدسیان همه در حسرتت به سوز دلهای حوریان همه در فرقت کباب  
انمودج جمالی و اسطوره جلال دریای بیکرانی و عالم همه سراب  
آیا شود که نیم نظر سوی ما کنی تا پر گشوده کوچ نمایم از این قباب  
ای جلوه ات جمال ده هرچه خوبرو ای غمزه ات هلاک کن هر چه شیخ و شاب  
چشم خراب دوست خرابم نموده است آبادی دو کون به قربان این خراب  
دریا و سراب

ما را رها کنید در این رنج بی حساب با قلب پاره پاره و با سینه‌ای کباب

عمری گذشت در غم هجران روی دوست — مرغم درون آتش، و ماهی برون آب  
 حالی، نشد نصیبم از این رنج و زندگی پیری رسید غرق بطالت، پس از شباب  
 از درس و بحث مدرسه ام حاصلی نشد کی می توان رسید به دریا از این سراب  
 هرچه فراگرفتم و هرچه ورق زدم چیزی نبود غیر حجابی پس از حجاب  
 هان ای عزیز، فصل جوانی بهوش باش در پیری، از تو هیچ نیاید به غیر خواب  
 این جاهلان که دعوی ارشاد می کنند در خرّقه شان به غیر منم تحفه‌ای میاب  
 ما عیب و نقص خویش، و کمال و جمال غیر پنهان نموده‌ایم، چو پیری پس خضاب  
 دم در نی آر و دفتر بیهوده پاره کن تا کی کلام بیهوده گفتار ناصواب  
 درگاه جمال

هر کجا پا بنهی حسن وی آنجا پیداست هر کجا سر بنهی سجده گه آن زیباست  
 همه سرگشته آن زلف چلیپای ویند در غم هجر رُخش، این همه شور و غوغاست  
 جمله خوبان بر حُسن تو سجود آوردند این چه رنجی است که گنجینه پیر و برناست؟  
 عاشقان، صدرنشینان جهان قدسند سرفراز آنکه به درگاه جمال تو گداست  
 فارغ از ما و من است آنکه به کوی تو خزید غافل از هر دو جهان، کی به هوای من و ماست؟  
 بر کن این خرّقه آلوده و این بت بشکن به در عشق فرود آی که آن قبله نماست  
 سخن دل

عاشق دوست ز رنگش پیداست بیدلی از دل تنگش پیداست  
 نتوان نرم نمودش به سخن این سخن، از دل سنگش پیداست  
 از در صلح برون ناید دوست دیگر امروز، ز جنگش پیداست  
 می زده است، از رُخ سرخش پرسید مستی از چشم قشنگش پیداست  
 یار، امشب پی عاشق کشی است من نگویم؛ ز خدنگش پیداست  
 راز عشق تو نگوید هندی چه کنم من که ز رنگش پیداست  
 مکتب عشق

آنکه دامن می زند بر آتش جانم، حبیب است آنکه روز افزون نماید درد من، آن خود طیب است  
 آنچه روح افزاست، جام باده از دست نگار است نی مدرّس، نی مربّی، نی حکیم و نی خطیب است  
 سرّ عشقم، رمز دردم در خم گیسوی یار است کی به جمع حلقه صوفی و اصحاب صلیب است؟  
 از فتوحاتم نشد فتحی و از مصباح، نوری هر چه خواهیم، در درون جامه آن دلفریب است  
 درد می جویند این وارستگان مکتب عشق آنکه درمان خواهد از اصحاب این مکتب، غریب است  
 جرعه‌ای می خواهیم از جام تو تا بیهوش گردم هوشمند از لذّت این جرعه می، بی نصیب است  
 موج لطف دوست، در دریای عشق بی کرانه گاه در اوج فراز و گاه در عمق نشیب است  
 رخ خورشید

عیب از ما است، اگر دوست ز ما مستور است دیده بگشای که بینی همه عالم طور است  
 لاف کم زن که نبیند رخ خورشید جهان چشم خفّاش که از دیدن نوری کور است

یا رب، این پرده پندار که در دیده ماست باز کن تا که بینم همه عالم نور است  
 کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست سخن آنجا نه ز ناصر بود از منصور است  
 وای اگر پرده ز اسرار بیفتد روزی فاش گردد که چه در خرقه این مهجور است  
 چه کنم تا به سر کوی توام راه دهند؟ کاین سفر توشه همی خواهد و این ره دور است  
 وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است  
 لب فرو بست هر آن کس رخ چون ماهش دید آنکه مدحت کند از گفته خود مسرور است  
 وقت آن است که بنشینم و دم در نزنم به همه کون و مکان مدحت او مسطور است  
 عاشق سوخته

پرده بردار ز رخ، چهره گشا ناز بس است عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است  
 دست از دامنت ای دوست، نخواهم برداشت تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است  
 همه خوبان بر زیباییات ای مایه حُسن، فی‌المثل، در بر دریای خروشان چو خس است  
 مرغ پر سوخته را نیست نصیبی ز بهار عرصه جولانگه زاغ است و نوای مگس است  
 داد خواهیم، غم دل را به کجا عرضه کنم؟ که چو من دادستان است و چو فریاد رس است  
 این همه غلغل و غوغا که در آفاق بود سوی دلدار، روان و همه بانگ جرس است  
 مذهب رندان

آنکه دل بگسلد از هر دو جهان، درویش است آنکه بگذشت ز پیدا و نهان، درویش است  
 خرقه و خانقه از مذهب رندان دور است آنکه دوری کند از این و از آن، درویش است  
 نیست درویش که دارد کله درویشی آنکه نادیده کلاه و سر و جان، درویش است  
 حلقه ذکر میارای که ذاکر، یار است آنکه ذاکر بشناسد به عیان، درویش است  
 هر که در جمع کسان دعوی درویشی کرد به حقیقت، نه که با ورد زبان، درویش است  
 صوفی‌ای کو به هوای دل خود شد درویش بنده همت خویش است، چسان درویش است؟  
 دیدار یار

عشق نگار، سر سویدای جان ماست ما خاکسار کوی تو، تا در توان ماست  
 با خلدیان بگو که، شما و قصور خویش آرام ما به سایه سرو روان ماست  
 فردوس و هر چه هست در آن، قسمت رقیب رنج و غمی که می رسد از او، از آن ماست  
 با مدعی بگو که تو و جنت النعیم دیدار یار، حاصل سر نهان ماست  
 ساغر بیار و باده بریز و کرشمه کن کاین غمزه، روح پرور جان و روان ماست  
 این با هُشان و علم فروشان و صوفیان می‌نشوند آنچه که ورد زبان ماست  
 سبوی عاشقان

برخیز مطربا، که طرب آرزوی ماست چشم خراب یار وفادار سوی ماست  
 دیوانگی عاشق خوبان، ز باده است مستی عاشقان خدا، از سبوی ماست  
 ما عاشقان، ز قله کوه هدایتیم روح الامین به سدره پی جستجوی ماست  
 گلشن کنید میکده را، ای قلندران طبر بهشت می‌زده در گفتگوی ماست

با مطربان بگو که طرب را فزون کنند دست گدای صومعه بالا به سوی ماست  
ساقی، بریز باده گلگون به جام من این خُمم پر ز می، سبب آبروی ماست  
باد بهار پرده رخسار او گشود سرخی گل ز دلبر آشفته روی ماست  
ای پردگی که جلوه ات از عرش بگذرد مهر رُخت عجین به بُن موی موی ماست  
قبله محراب

خُم ابروی کجست قبله محراب من است تاب گیسوی تو خود، راز تب و تاب من است  
اهل دل را به نیایش، اگر آدابی هست یاد دیدار رُخ و موی تو، آداب من است  
آنچه دیدم ز حریفان همه هشیاری بود در صف می زده بیداری من، خواب من است  
در یم عـلـم و عمل، مدعیان غوطه ورنند مستی و بیهشی می زده گرداب من است  
هر کسی از گنهش، پوزش و بخشش طلبد دوست در طاعت من، غافر و تَوَاب من است  
حـاش لله که جز این ره، ره دیگر پویم عشق روی تو سرشته به گل و آب من است  
هر کسی از غم و شادی است نصیبی، او را مایه عشرت من، جام می ناب من است  
دریای عشق

افسانه جهان، دل دیوانه من است در شمع عشق سوخته، پروانه من است  
گیسوی یار، دام دل عاشقان اوست خال سیاه پشت لبش دانه من است  
غوغای عاشقان، رخ غمّاز دلبران راز و نیازها همه، در خانه من است  
کوی نکوی میکده، باب صفای عشق طاق و رواق روی تو کاشانه من است  
فریاد رعد، ناله دل سوز جان من دریای عشق، قطره مستانه من است  
تا شد به زلف یار سرشانه آشنا مسجود قدسیان همگی، شانه من است  
فتوای من

سر کوی تو، به جان تو قسم! جای من است به خـم زلف تو، در میکده ماوای من است  
عارفان رخ تو جملـه ظـلومند و جهول این ظلومی و جهولی، سر و سودای من است  
عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است سر نهادن به سر کوی تو، فتوای من است  
عالم و جاهل و زاهد، همه شیدای تواند این نه تنهـا رقم سـر سـویدای من است  
رخ گشا، جلوه نما، گوشه چشمی انداز این هـوای دل غمدیده شیدای من است  
مسجد و صومعه و بتکده و دیر و کنیس هر کجا مـی گذری، یاد دل آرای من است  
در حجاییم و حجاییم و حجاب این حجاب است که خود، راز معمای من است  
خانه عشق

خانه عشق است و منزلگاه عشاق حزین است پایـه آن برتر از دروازه عرش برین است  
این سرا، بارافکن می خوردگان راه یار است با پریشان حالی و مستی و بیهوشی قرین است  
از جهان هستی و ملک جهان بینی برون است با گروه نیستی جویان عاشق، همنشین است  
مسکن سوداگران روی یار گلـذار است مـرکز دلدادگان آن نگار مه جبین است  
پـرده داران حـرم فرمانروایان طریقند بانـی این بارگه آواره از روی زمین است



عاکف این کعبه وارسته ز مدح این و آن است خادام این می‌کده دور از ثنای آن و این است

هوای وصال

در پیچ و تاب گیسوی دلبر، ترانه است دل برده فدایی هر شاخ شانه است  
جان در هوای دیدن رخسار ماه توست در مسجد و کنیسه نشستن بهانه است  
در صید عارفان و ز هستی رمیدگان زلفت چو دام و، خال لبتم همچو دانه است  
اندر وصال روی تو ای شمس تابناک اشکم چو سیل جانب دریا روانه است  
در کوی دوست، فصل جوانی به سر رسید باید چه کرد؟ این همه جور زمانه است  
امواج حسن دوست، چو دریای بی کران این مست تشنه کام غمش در کرانه است  
میخانه در هوای وصالش طرب کنان مطرب به رقص و شادی و چنگ و چغانه است  
پرتو عشق

عشق اگر بال گشاید به جهان، حاکم اوست گر کند جلوه در این کون و مکان، حاکم اوست  
روزی از رخ بنماید ز نهانخانه خویش فاش گردد که به پیدا و نهان، حاکم اوست  
ذره ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست ببارک الله که کران تا به کران، حاکم اوست  
گر عیان گردد روزی، رخسار از پرده غیب همه بینند که در غیب و عیان، حاکم اوست  
تا که از جسم و روان بر تو حجاب است حجاب خود بینی به همه جسم و روان، حاکم اوست  
من چه گویم؟ که جهان نیست بجز پرتو عشق ذوالجلالی است که بر دهر و زمان، حاکم اوست  
مبتلای دوست

باد صبا، گذر کنی از در سرای دوست بر گو که: دوست سر نهد جز به پای دوست  
من سر نمی‌نهم، مگر اندر قدم یار من جان نمی‌دهم، مگر اندر هوای دوست  
کردی دل مرا ز فراق رخت، کباب انصاف خود بده که بود این سزای دوست؟  
مجنون اسیر عشق شد؛ اما چو من نشد ای کاش کس چو من نشود مبتلای دوست  
سبوی دوست

عمری گذشت و راه نبردم به کوی دوست مجلس تمام گشت و ندیدیم روی دوست  
گلشن معطر است سراپا ز بوی یار گشتیم هر کجا، نشنیدیم بوی دوست  
هر جا که می‌روی، ز رخ یار، روشن است خفاش وار راه نبردم سوی دوست  
میخوارگان دلشده ساغر گرفته اند ما را نمی‌نصیب نشد از سبوی دوست  
گوش من و تو، وصف رخ یار نشود ورنه جهان ندارد جز گفتگوی دوست  
با عاقلان بگو که: رخ یار ظاهر است کاوش بس است این همه، در جستجوی دوست  
ساقی ز دست یار به ما باده می‌دهد بر گیر می، تو نیز ز دست نکوی دوست  
سر جان

با که گویم راز دل را، کس مرا همراز نیست از چه جویم سر جان را، در به رویم باز نیست  
ناز کن تا می‌توانی، غمزه کن تا می‌شود دردمندی را ندیدم، عاشق این ناز نیست  
حلقه صوفی و دیر راهبم هرگز مجوی مرغ بال و پر زده، با زاغ هم پرواز نیست

اهل دل، عاجز ز گفتار است با اهل خرد بی‌زبان با بی‌دلان هرگز سخن پرداز نیست  
 سربیده در راه جانان، جان به کف سرباز باش آنکه سر در کوی دلبر نفعند، سرباز نیست  
 عشق جانان ریشه دارد در دل، از روز آلت عشق را انجام نبود، چون ورا آغاز نیست  
 این پریشان حالی از جام بلی نوشیده ام این بلی تا وصل دلبر، بی بلا دمساز نیست  
 محفل دلسوختگان

عاشقم، عاشق و جز وصل تو درمانش نیست کیست کاین آتش افروخته در جانش نیست؟  
 جز تو در محفل دلسوختگان، ذکری نیست این حدیثی است که آغازش و پایانش نیست  
 راز دل را نتوان پیش کسی باز نمود جز بر دوست، که خود حاضر و پنهانش نیست  
 با کوه گویم که بجز دوست نیند هرگز آنکه اندیشه و دیدار به فرمانش نیست  
 گوشه چشم گشا، بر من مسکین بنگر ناز کن ناز، که این بادیه سامانش نیست  
 سر خم باز کن و ساغر لبریزم ده که بجز تو، سر پیمان و پیمانش نیست  
 نتوان بست زبانش ز پریشان‌گویی آنکه در سینه بجز قلب پریشانش نیست  
 پاره کن دفتر و بشکن قلم و دم دربند که کسی نیست که سرگشته و حیرانش نیست  
 مستی عاشق

دل که آشفته روی تو نباشد، دل نیست آنکه دیوانه خال تو نشد، عاقل نیست  
 مستی عاشق دلباخته از باده توست بجز این مستیم از عمر، دگر حاصل نیست  
 عشق روی تو درین بادیه افکند مرا چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست  
 بگذر از خویش اگر عاشق دلباخته‌ای که میان تو و او، جز تو کسی حایل نیست  
 رهرو عشقی اگر، خرقة و سجاده فکن که بجز عشق، تو را رهرو این منزل نیست  
 اگر از اهل دلی صوفی و زاهد بگذار که جز این طایفه را راه درین محفل نیست  
 بر خم طره او چنگ زخم، چنگ زنان که جز این حاصل دیوانه لایعقل نیست  
 دست من گیر و از این خرقة سالوس، رهان که در این خرقة بجز جایگه جاهل نیست  
 علم و عرفان به خرابات ندارد راهی که به منزلگه عشاق ره باطل نیست  
 حسرت روی

امشب از حسرت رویت، دگر آرامم نیست دلم آرام نگیرد کوه دل آرامم نیست  
 گردش باغ نخواهم، نرم طرف چمن روی گلزار نجویم که گلندامم نیست  
 من از آغاز که روی تو بدیدم گفتم: در پی طلعت این حوروش، انجامم نیست  
 من به یک دانه، به دام تو به خود افتادم چه گمان بود که در ملک جهان دامم نیست؟  
 خاک کویش شوم و کام طلبکار شوم گرچه دانم که از آن کام طلب، کامم نیست  
 همه ایام چو هندی سر راهش گیرم گر چه توفیق نظر در همه ایامم نیست  
 هست و نیست

عالم اندر ذکر تو در شور و غوغا، هست و نیست باده از دست تو اندر جام صهبا، هست و نیست  
 نور رخسار تو در دلها، فروزان شد نشد عشق رویت در دل هر پیر و برنا، هست و نیست

بلبل اندر شاخ گل مدح تو را خواند و نخواند بوی عطر موی تو در دشت و صحرا، هست و نیست  
 درد دل از روی زردم پیش او، گفت و نگفت پاره پاره جامه صبر و شکیبا، هست و نیست  
 جان من در راه آن دلبر فدا گشت و نگشت جان خوبان برخی خاک دلارا، هست و نیست  
 کاروان عشق در رویای او، رفت و نرفت جان صدها کاروان در این تمنا، هست و نیست  
 راه و رسم عشق

آنکه سر در کوی او نگذاشته، آزاده نیست آنکه جان نفکنده در درگاه او، دلداده نیست  
 نیستی را برگزین ای دوست، اندر راه عشق رنگ هستی هر که بر رخ دارد، آدمزاده نیست  
 راه و رسم عشق، بیرون از حساب ما و تو است آنکه هشیار است و بیدار است، مست باده نیست  
 سر نهادن بر در او پا به سر بنهادن است هر که خود را هست داند، پا به سر بنهاده نیست  
 سالها باید که راه عشق را پیدا کنی این ره رندان میخانه است، راه ساده نیست  
 خرقة درویش، همچون تاج شاهنشاهی است تاجدار و خرقة دار، از رنگ و بو افتاده نیست  
 تا اسیر رنگ و بویی، بسوی دلبر نشوی هر که این اغلال در جانش بود، آماده نیست  
 قصه مستی

آنکه دل خواهد، درون کعبه و بتخانه نیست آنچه جان جوید، به دست صوفی بیگانه نیست  
 گفته های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ در خور وصف جمال دلبر فرزانه نیست  
 با که گویم راز دل را، از که جویم وصف یار هر چه گویند، از زبان عاشق و دیوانه نیست  
 هوشمندان را بگو، دفتر ببندند از سخن کانچه گویند، از زبان بیهش و مستانه نیست  
 ساغر از دست تو گر نوشم، بزم راهی به دوست بی نصیب آن کس، که او را ره بر این پیمان نیست  
 عاشقان داند درد عاشق و سوز فراق آنکه بر شمع جمالت سوخت، جز پروانه نیست  
 حلقه گیسو و ناز و عشوه و خال لب غیر مستان، کس نداند غیر دام و دانه نیست  
 قصه مستی و رمز بیخودی و بیهشی عاشقان داند کاین اسطوره و افسانه نیست  
 می‌گساران

عاشقان روی او را خانه و کاشانه نیست مرغ بال و پر شکسته، فکر باغ و لانه نیست  
 گر اسیر روی او بی؛ نیست شو، پروانه شو پای بند ملک هستی، در خور پروانه نیست  
 می‌گساران را دل از عالم بریدن شیوه است آنکه رنگ و بوی دارد، لایق میخانه نیست  
 راه علم و عقل با دیوانگی از هم جداست بسته این دانه‌ها و این دامها دیوانه نیست  
 مست شو، دیوانه شو، از خویشتن بیگانه شو آشنا با دوست، راهش غیر این بیگانه نیست  
 طیب عشق

غم دل با که بگویم که مرا یاری نیست جز تو ای روح روان، هیچ مددکاری نیست  
 غم عشق تو به جان است و نگویم به کسی که در این بادیه غمزده، غمخواری نیست  
 راز دل را نتوانم به کسی بگشایم که در این دیار مغان رازنگهداری نیست  
 ساقی، از ساغر لبریز ز می دم ببرند که در این میکده می‌زده، هشیاری نیست  
 درد من، عشق تو و بستر من؛ بستر مرگ جز توأم هیچ طبییی و پرستاری نیست

لطف کن، لطف و گذر کن به سر بالینم که به بیماری من جان تو، بیماری نیست  
 قلم سرخ کشم بر ورق دفتر خویش هان که در عشق من و حُسن تو، گفتاری نیست  
 خرقه تزویر

ماییم و یکی خرقه تزویر و دگر هیچ در دام ریسا، بسته به زنجیر و دگر هیچ  
 خودبینی و خودخواهی و خودکامگی نفس جان را چو روان کرده زمینگیر و دگر هیچ  
 در ببارگه دوست، نبردیم و ندیدیم جز نامه سربسته به تقصیر و دگر هیچ  
 بگزیده خرابات و گسسته ز همه خلق دل بسته به پیشامد تقدیر و دگر هیچ  
 درویش که درویش صفت نیست، گشاید بر خلق خردا دیده تحقیر و دگر هیچ  
 صوفی که صفایش نباشد، نهد سر جز بر در مرد زر و شمشیر و دگر هیچ  
 عالم که به اخلاص نیاراسته خود را علمش به حجابی شده تفسیر و دگر هیچ  
 عارف که ز عرفان کتبی چند فراخواند بسته است به الفاظ و تعابیر و دگر هیچ  
 مژده دیدار

باد بهار مژده دیدار یار داد شاید که جان به مقدم باد بهار داد  
 بلبل به شاخ سرو در آواز دل فریب بر دل نوید سرو قد گلعدار داد  
 ساقی به جام باده، در آن عشوه و دلال آرامشی به جان من بقرار داد  
 در بوستان عشق، نشاید غمین نشست باید که جان به دست بتی می گسار داد  
 شیرین زبان من، گل بی خار بوستان جامی ز غم به خسرو، فرهاد وار داد  
 تا روی دوست دید، دل جان گداز من یک جان نداد در ره او، صد هزار داد  
 پرواز جان

گر به سوی کوچه دلدار راهی باز گردد گر که بخت خفته ام با من دمی همساز گردد  
 گر نسیم صبحگاهی، ره به کوی دوست یابد گر دل افسرده با آن سرو قد همراز گردد  
 گر نی از درد دل عشاق، شرحی باز گوید گر دل غمدیده با غمخواه هم آواز گردد  
 گر سلیمان بر غم مور ضعیفی رحمت آرد در بر صاحب دلان والای و سرافراز گردد  
 در هوایش سر سپارم، در قدومش جان بریزم گر برویم در گشاید، گر به نازی باز گردد  
 سایه افکن بر سرم، ای سرو بستان نکویی تا که جانم از جهان، آماده پرواز گردد  
 غم یار

باده از پیمانۀ دلدار، هشیاری ندارد بی خودی از نوش این پیمانۀ، بیداری ندارد  
 چشم بیمار تو هر کس را به بیماری کشاند تا ابدا این عاشق بیمار، بیماری ندارد  
 عاشق از هر چیز جز دلدار، دل برکنده خامش چونکه با خود جز حدیث عشق، گفتاری ندارد  
 با که بتوان گفت از شیرینی درد غم یار جز غم دلدار، عاشق پیشه غمخواری ندارد  
 بر سر بالین بیمار رخت، روزی گذر کن بین که جز عشق تو بر بالین، پرستاری ندارد  
 لطف کن ای دوست، از رخ پرده بگشا، ناز کم کن دل تمنیایی ز دلبر غیر دیداری ندارد  
 اخگر غم

آنکه ما را جفت با غم کرد، بنشانید فرد دیدی آخر پریشی از حال زار ما نکرد؟  
 بر غم پنهان اگر خواهی گواهی آشکار اشک سرخم را روان بنگر تو بر رخسار زرد  
 آتش دل را فرو بنشانم ار با آب چشم بر دو عالم اخگر غم می‌زنم با آه سرد  
 گر نه خود، رخسار زیبای تو دید اندر چمن گسرد باد اندر رخ گل می‌فشاند از چه گرد؟  
 می‌نیارم ز آستان روی خود برداشتن گر دو صد بارم ز کوی خویشان، سازی تو طرد  
 بشنوم گر، با من بیدل تو را باشد ستیز جان به کف بگرفته بشتابم به میدان نبرد  
 هندی این بسرود هر چند اوستادی گفته است: مرد این میدان نیم من، گر تو خواهی بود مرد  
 سفر عشق

با دل تنگ به سوی تو سفر باید کرد از سر خویش به بتخانه گذر باید کرد  
 پیر ما گفت: ز میخانه شفا باید جست از شفا جستن هر خانه حذر باید کرد  
 آنکه از جلوه رخسار چو ماهت، پیش است بی گمان معجزه شق قمر باید کرد  
 گر در میکده را پیر به عشاق گشود پس از آن آرزوی فتوح و ظفر باید کرد  
 گر دل از نشئه می، دعوی سرداری داشت به خود آید که احساس خطر باید کرد  
 مژده ای دوست که رندی سرخم را بگشود باده نوشان لب از این مائده، تر باید کرد  
 در ره جستن آتشکده سر باید باخت به جفا کاری او سینه، سپر باید کرد  
 سرخم باد سلامت که به دیدار رخسار مست ساغر زده را نیز خبر باید کرد  
 طره گیسوی دلدار به هر کوی و دری است پس به هر کوی و در از شوق سفر باید کرد  
 قبله عشق

بهار شد، در میخانه باز باید کرد به سوی قبله عاشق، نماز باید کرد  
 نسیم قدس به عشاق باغ مژده دهد که دل ز هر دو جهان، بی نیاز باید کرد  
 کنون که دست به دامان سرو می‌نرسد به بید عاشق مجنون، نیاز باید کرد  
 غمی که در دلم از عشق گله‌داران است دوا به جام می‌چاره ساز باید کرد  
 کنون که دست به دامان بوستان نرسد نظر به سرو قدی سرفراز باید کرد  
 صبح امید

عشقت اندر دل ویرانه ما منزل کرد آشنا آمد و بیگانه مرا زین دل کرد  
 لب چون غنچه گل، باز کن و فاش بگو سر آن نقطه که کار من و دل مشکل کرد  
 یاد روی تو، غم هر دو جهان از دل برد صبح امید، همه ظلمت شب باطل کرد  
 جان من، گر تو مرا حاصلی از عمر عزیز؟ ثمر عمر جز این نیست که دل حاصل کرد  
 آشنا گر تویی، از جور رقیب غم نیست روی نیکوی تو هر غم ز دلم، زایل کرد  
 نرود از سر کوی تو چو هندی هرگز آن مسافر که در این وادی جان منزل کرد  
 عشق دلدار

چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد حلقه گیسویت ای یار، گرفتارم کرد  
 سرو بستان نکویی، گل گلزار جمال غمزه ناکرده، ز خوبان همه بیزارم کرد

همه می‌زدگان هوش خود از کف دادند ساغر از دست روانبخش تو، هشیارم کرد  
 چه کنم؟ شیفته‌ام، سوخته‌ام، غم‌زده‌ام عشوه ات، واله آن لعل گهر بارم کرد  
 عشق دلدار چنان کرد که منصورمنش از دیوارم به در آورد و سر دارم کرد  
 عشقت از مدرسه و حلقه صوفی راندم بنده حلقه به گوش در خمارم کرد  
 باده از ساغر لبریز تو، جاویدم ساخت بوسه از خاک درت، محرم اسرارم کرد  
 دلجویی پیر

دست آن شیخ بیوسید که تکفیرم کرد محتسب را بنوازید کوه زنجیرم کرد  
 معتکف گشتم از این پس، به در پیر مغان که به یک جرعه می از هر دو جهان سیرم کرد  
 آب کوثر نخورم، منت رضوان نبرم پرتوی تو ای دوست، جهانگیرم کرد  
 دل درویش به دست آر که از سر آلت پسرده برداشته، آگاه ز تقدیرم کرد  
 پیر میخانه بنام که به سر پنجه خویش فنانیم کرده، عدم کرده و تسخیرم کرد  
 خادم درگه پیرم که ز دلجویی خود غافل از خویش نمود و زبر و زیرم کرد  
 عشق چاره ساز

حدیث عشق تو، باد بهار باز آورد صبا ز طوف چمن، بوی دلنواز آورد  
 طرب کنان گل از اسرار بوستان می گفت فسرده جان، خبر از عشق چاره ساز آورد  
 بنفشه از غم دوری یار، نالان بود فرشته آیه هجران جان‌گداز آورد  
 هلال از خیم ابروی یار، دم می زد نسیم عطر بهاری، چه سرفراز آورد  
 اسرار جان

ای دوست، پیر میکده از راه می رسد با یک گل شکفته به همراه، می رسد  
 گل نیست، بلکه غنچه باغ سعادت است کز جان دوست بر دل آگاه می رسد  
 آن روی با طراوت و آن موی عطریگین از خیمه گه گذشته، به خرگاه می رسد  
 از خطه حقیقت و از خیمه مجاز برخاسته، به خلوت دلخواه می رسد  
 آن نغمه فرشته فردوس جاودان بر گوش جان می زده گهگاه می رسد  
 دود درون عاشق سرمست از شراب بر قلب پیر میکده، با آه می رسد  
 دست از دلم بدار که فریاد این گدا از چاه دل برون شده، بر شاه می رسد  
 درد دل فقییر ز ماهی به ماه رفت درویش ناله اش به دل ماه، می رسد  
 زیر کمان ابروی دلدار، جادویی ست کاسرار آن به قلب کمینگاه می رسد  
 فارغ از عالم

فقر فخر است اگر فارغ از عالم باشد آنکه از خویش گذر کرد، چه اش غم باشد؟  
 طالع بخت در آن روز بر آید که شبش یار تا صبح ورا مونس و همدم باشد  
 طرب ساغر درویش نفهمد، صوفی باده از دست بتی گیر که محرم باشد  
 طوطی باغ محبت نرود کلبه جغد باز فردوس کجا کلب معلّم باشد؟  
 این دل گمشده را یا به پناهت بپذیر یا رها ساز که سرگشته عالم باشد

## راز نهران

داستــــــــــــان غم من راز نهنانی باشد آن شناسد که ز خود یکسره فانی باشد  
 بـــــــــه خـــــــــم طره زلفت نتوانم ره یافت آن تواند که دلش آنچه تو دانی، باشد  
 ساغری از خُـــــــــم میخانه مرا باز دهید که تـــــــــواند که در این میکده بانی باشد؟  
 گــــــــــــردِ دلدار نگرده، غم ساقی نخورد غیـــــــــر آن رند که بی نام و نشانی باشد  
 گرچه پیرم؛ به سر زلف تو ای دوست، قسم در ســـــــــرم، عشق چو ایام جوانی باشد  
 دورم از کـــــــــوی تو، ای عشوه گر هر جایی که نصیبم ز رُخت، نامـــــــــه پرانی باشد  
 گـــــــــر شبانان به سر کوی تو آیند و روند خُرم آن دم که مرا شغـــــــــل، شبانی باشد  
 مژده وصل

گـــــــــره از زلف خم اندر خم دلبر، و ا شد زاهد پیر چو عشاق جوان رسوا شد  
 قـــــــــطره باده ز جام کرمت نوشیدم جانـــــــــم از موج غمت، همقدم دریا شد  
 قصه دوست رها کن که در اندیشه او آتشی ریخت به جانم که روان فرسا شد  
 مـــــــــژده وصل به رندان خرابات رسید ناگهان غلغله و رقص و طرب بر پا شد  
 آتشی را که ز عشقش، به دل و جانم زد جانم از خویش گذر کرد و خلیل آسا شد  
 بهار

بهار آمد که غم از جان برد، غم در دل افزون شد چه گویم کز غم آن ســـــــــرو خندان، جان و دل خون شد  
 گروه عاشقان بستند محملها و وارستند تو دانی حال ما واماندگان در این میان چون شد  
 گل از هجران بلبل، بلبل از دوری گل، هر دم به طُرف گلستان هر یک، به عشق خویش مفتون شد  
 حجاب از چهره دلـــــــــدار ما، باد صبا بگرفت چو من هر کس بر او یک دم نظر افکند، مجنون شد  
 بهار آمد، ز گلشن بررد زردیها و سردیها به یمن خور، گلستان سبز و بستان گرم و گلگون شد  
 بهار آمد، بهار آمد، بهار گل عذار آمد به میخواران عاشق گو: خمار از صحنه بیرون شد  
 خضر راه

چه شد که امشب از اینجا گذارگاه تو شد مگر که آه من خسته، خضر راه تو شد؟  
 بساط چون تو سلیمان و کلبه درویش نـــــــــعوذ بالله، گویی ز اشتباه تو شد  
 کنون که آمدی و با چو من صفا کردی بساط فقر چو کاخ شه از پناه تو شد  
 شبی که ظلمتش از دود آه من، بُد بیش چـــــــــو روز، روشن از نور روی ماه تو شد  
 بگو به شیخ که امشب بهشت موعود است نصیب من به عیان، خواه یا نخواه تو شد  
 تو شاه انجمنِ حُسن و هندی بیدل هر آنچه هست ز جان، خاک بارگاه تو شد  
 کتاب عمر

پـــــــــیری رسید و عهد جوانی تباه شد ایام زندگی، همه صرف گناه شد  
 بیـــــــــراهه رفته پشت به مقصد، همی روم عمری دراز، صرف در این کوره راه شد  
 وارستگان، به دوست پناهنده گشته اند وابسته ای چو من به جهان، بی پناه شد  
 خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است حاصل ز عمر آنکه خودش، قبله گاه شد

دلدادگان، که روی سفیدند پیش یار رنج مرا ندیده که رویم سیاه شد  
 افسوس بر گذشته، بر آینده صد فسوس آن را که بسته در رسن مال و جاه شد  
 از نور رو به ظلمتم؛ ای دوست، دست گیر آن را که رو سیه به سرایش چاه شد  
 دعوی اخلاص

گر تو آدم زاده هستی عَلمَ الْأَسْمَا چه شد؟ قَابَ قَوْسینت کجا رفته است؟ اَوُأذنی چه شد؟  
 بر فراز دار، فریاد اَنَا الْحَق می زنی مَدَّعِي حَق طلب، اِنِّیت و اِنَّا چه شد؟  
 صوفی صافی اگر هستی، بکن این خرقة را دم زدن از خویشتن با بوق و با کرنا چه شد؟  
 زهد مفروش ای قلندر، آبروی خود مریز زاهد ار هستی تو، پس اقبال بر دنیا چه شد؟  
 این عبادتها که ما کردیم، خوبش کاسبی است دعوی اخلاص با این خود پرستیها چه شد؟  
 مرشد از دعوت به سوی خویشتن، بردار دست لا الهت را شنیدستم؛ ولی الأ چه شد؟  
 ماعر بیمایه، بشکن خامه آلوده ات کمم دل آزاری نما، پس از خدا پروا چه شد؟  
 جلوه جمال

کوتاه سخن که یار آمد با گیسوی مُشکبار آمد  
 بگشود در و نقاب برداشت بی پرده نگر، نگار آمد  
 او بود و کسی نبود با او یکتای و غریب وار آمد  
 بنشست و بست در ز اغیار گویی پی یار غار آمد  
 من محو جمال بی مثالش او جلوه گر از کنار آمد  
 برداشت حجاب از میانه تا بر سر میگسار آمد  
 دنبال صبح لیلۃ القدر خور با رُخ آشکار آمد  
 بگذار چراغ، صبح گردید خورشید جهانمدار آمد  
 بگذار قلم، بیچ دفتر کوتاه سخن که یار آمد  
 میلاد گل

میلاد گل و بهار جان آمد برخیز که عید می کشان آمد  
 خاموش مباش، زیر این خرقة بر جان جهان، دوباره جان آمد  
 برگیر به دست پرچم عشاق فرمانده ملک لامکان آمد  
 گلزار ز عیش، لاله باران شد سلطان زمین و آسمان آمد  
 با یار بگو که پرده بردارد هین! عاشق آخر الزمان آمد  
 آماده امر و نهی و فرمان باش هشدار، که منجی جهان آمد  
 کاروان عمر

عمر را پایان رسید و یارم از در درنیامد قصه ام آخر شد و این غصه را آخر نیامد  
 جام مرگ آمد به دستم، جام می هرگز ندیدم سالها بر من گذشت و لطفی از دلبر نیامد  
 مرغ جان در این قفس بی بال و پر افتاد و هرگز آنکه باید این قفس را بشکند از در نیامد  
 عاشقان روی جانان، جمله بی نام و نشانند نامداران را هوای او، دمی بر سر نیامد



کاروانِ عشقِ رویش، صف به صف در انتظارند با که گویم: آخر آن معشوق جان‌پرور نیامد  
مردگان را روح بخشد، عاشقان را جان ستاند جاهلان را این چنین عاشق کشی باور نیامد  
لذت عشق

لذت عشق تو را جز عاشق محزون، نداند رنج لذت‌بخش هجران را بجز مجنون، نداند  
تا نگشتی کوهکن، شیرینی هجران ندانی ناز پرورده، ره آورد دل پر خون نداند  
خسرو از شیرینی شیرین، نیابد رنگ و بویی تا چو فرهاد از درونش، رنگ و بو بیرون نداند  
یوسفی باید که در دام زلیخا، دل نبازد ورنه خورشید و کواکب در برش مفتون نداند  
غرق دریا جز خروش موج بی پایان، نبیند بادیه پیمای عشقت ساحل و هامون نداند  
جلوه دلدار را آغاز و انجامی نباشد عشق بی پایان ما جز آن چرا و چون، ندان  
جام جم

با گلرخان بگوید ما را به خود پذیرند از عاشقان بیدل، همواره دست گیرند  
دردی است در دل ما، درمان نمی پذیرد دستی به عاشقان ده، کز شوقِ دل بمیرند  
پانه به محفل ما، تاراج کن دل ما بنگر به باطل ما، کز آب و گل خمیرند  
سوداگرانِ مرگیم، یاران شاخ و برگیم رندان پا برهنه، بر حال ما بصیرند  
پاکند می‌فروشان، مستانِ دل‌خروشان بر بسته چشم و گوشان، پیران سر به زیرند  
بردار جام می‌را، جم را گذار و کی را فرزند ماه و دی را، کاینان چو ما اسیرند  
جلوه جام

ای کاش، دوست درد دلم را دوا کند گر مهربانیم ننماید، جفا کند  
صوفی که از صفا، به دلش جلوه‌ای ندید جامی از او گرفت که با آن صفا کند  
دردی ز بی‌وفایی دلبر، به جان ماست ساقی، بیار ساغر می تا وفا کند  
بیگانه گشته، دوست ز من، جرعه‌ای بده باشد که یار غمزده را آشنا کند  
پنهان به سوی منزل دلدار بر شدم ترسم که محتسب، غم من بر ملا کند  
آن یار گل‌گذار قدم زد به محفلم تا کشف راز از دل این پارسا کند  
با گیسوی گشاده، سری زن به شیخ شهر مگذار شیخ مجلس رندان، ریا کند  
رازِ مستی

گشای در که یار ز خم نوش جان کند راز درون خویش ز مستی، عیان کند  
با دوستان بگو که به میخانه رو کنند تا یار از خماری خود، داستان کند  
بردار پرده از دل غمدیده‌ات که دوست اشک روانِ خویش ز دامن، روان کند  
با گل بگو که چهره گشاید به بوستان تا طیر قدس، راز نهان را بیان کند  
جامی بیار بر در درویش بی‌نوا تا راز دل عیان، بر پیر و جوان کند  
بلبل به باغ، ناله کند همچو عاشقان گویی که یاد از غم فصل خزان کند  
بگذار دردمند فراقِ رخ نگار از درد خویش، ناله و آه و فغان کند  
پرده نشین

این قافله از صبح ازل، سوی تو روانند تا شام ابد نیز به سوی تو روانند  
 سرگشته و حیران، همه در عشق تو غرقند دلسوخته، هر ناحیه بی تاب و توانند  
 بگشای نقاب از رخ و بنمای جمالت تا فاش شود آنچه همه در پی آنند  
 ای پرده نشین در پی دیدار رخ تو جانها همه دل باخته، دلها نگرانند  
 در میکده، رندان همه در یاد تو مستند با ذکر تو در بتکده‌ها پرسه زنند  
 ای دوست، دل سوخته‌ام را تو هدف گیر مژگان تو و ابروی تو، تیر و کمانند  
 سایه لطف

بوی گل آید از چمن، گویی که یار آنجا بود در باغ جشنی دلپسند از یاد او، بر پا بود  
 بر هر دیاری بگذری، بر هر گروهی بنگری با صد زبان، با صد بیان، در ذکر او غوغا بود  
 آن سرو دل آرای من، آن روح جان افزای من در سایه لطفش نشین کاین سایه دل آرا بود  
 این قفلها را باز کن، از این قفس پرواز کن انجام را آغاز کن کآنجا زیار آوا بود  
 این تارها را پاره کن و این دردها را چاره کن آواره شو، آواره کن از هر چه هستی‌زا بود  
 بردار این ارقام را، بگذار این اوهام را بستان ز ساقی جام را، جامی که در آن لا بود  
 دریای فنا

کاش، روزی به سر کوی توام منزل بود که در آن شادی و اندوه، مراد دل بود  
 کاش، از حلقه زلفت، گری در کف بود که گره باز کن عقده هر مشکل بود  
 دوش کز هجر تو دل حالت ظلمتکده داشت یاد تو، شمع فروزنده آن محفل بود  
 دوستان می‌زده و مست و ز هوش افتاده بی نصیب آنکه در این جمع، چو من عاقل بود  
 آنکه بشکست همه قید، ظلم است و جهول و آنکه از خویش و همه کون و مکان غافل بود  
 در بر دلشدگان، علم حجاب است، حجاب از حجاب آنکه برون رفت، بحق جاهل بود  
 عاشق از شوق به دریای فنا غوطه ور است بیخبر آنکه به ظلمتکده ساحل بود  
 چون به عشق آمدم از حوزه عرفان، دیدم آنچه خواندیم و شنیدیم، همه باطل بود  
 طریق عشق

فراق آمد و از دیدگان، فروغ ربود اگر جفا نکند یار، دوستیش چه سود؟  
 طلوع صبح سعادت، فرا رسد که شبش یگانه یار، به خلوت بداد اذن ورود  
 طیب درد من، آن گلرخ جفا پیشه به روی من دری از خانقاه خود نگشود  
 از آن دمی که دل از خویشتن فرو بستم طریق عشق، به بتخانه‌ام روانه نمود  
 به روز حشر که خوبان روند در جنت ز عاشقان طریقت کسی نخواهد بود  
 اگر ز عارف سالک، سخن بود روزی یقین بدان که نخواهد رسید بر مقصود  
 مستی نیستی

در محضر شیخ، یادی از یار نبود در خانقه از آن صنم آثار نبود  
 در دیرو کلیسا و کنیس و مسجد از ساقی گل‌گذار دیار نبود  
 سزای که نهفته است در ساغر می با اهل خرد، جرأت گفتار نبود

دردی که ز عشق، در دل می زده است با هشیاران مجال اظهار نبود  
 راهی است ره عشق که با رهرو آن رمزی باشد که پیش هشیار نبود  
 زین مستی نیستی که در جان من است در محکمه هیچ جای انکار نبود  
 هشیار مباحث و راه مستان را گیر کاندلر صف هشیاران، دیدار نبود  
 سلطان عشق

گر سوز عشق در دل ما رخنه گر نبود سلطان عشق را به سوی ما نظر نبود  
 جان در هوای دیدن دلدار داده‌ام باید چه عذر خواست، متاع دگر نبود  
 آن سر که در وصال رخ او، به باد رفت گر مانده بود، در نظر یار سر نبود  
 موسی اگر ندید به شاخ شجر رُخش بی‌شک درخت معرفتش را ثمر نبود  
 گر بار عشق را به رضا می‌کشی، چه باک خاور به جا نبود و یا باختر نبود  
 بلقیس وار گر در عشقش نمی‌زدیم ما را به بارگاه سلیمان، گذر نبود  
 گر مرغ باغ قدس، به وصلش رسیده بود در جمع عاشقان تو، بی بال و پر نبود  
 کعبه عشق

از دلبرم به بتکده، نام و نشان نبود در کعبه نیز جلوه‌ای از او عیان نبود  
 در خانقاه، ذکری از آن گل‌عذار نیست در دیرو و در کنیسه، کلامی از آن نبود  
 در مدرّس فقیه به جز قیل و قال نیست در دادگاه، هیچ از او داستان نبود  
 در محضر ادیب شدم، بلکه یابمش دیدم کلام، جز ز معانی بیان نبود  
 حیرت‌زده شدم به صفوف قلندران آنجا بجز مدیحتی از قلندران نبود  
 یک قطره می ز جام تو ای یار دلفریب آن می دهد که در همه ملک جهان نبود  
 یک غمزه کرد و ریخت به جان، یک شرر کز آن در بارگاه قدس بر قدسیان نبود  
 گواه دل

ساغر از دست ظریف تو، گناهی نبود جز سر کوی تو ای دوست، پناهی نبود  
 در امید ز هر سوی به رویم بسته است جز در میکده آئید به راهی نبود  
 آنکه از باده عشق تو، لیبی تازه نمود ملک هستی بر چشمش پر کاهی نبود  
 گر تو در حلقه رندان نظری نمایی به نگاهت، که در آن حلقه، نگاهی نبود  
 جان فدای صنم باده فروشی که برش هستی و نیستی و بنده و شاهی نبود  
 نظری کن که نباشد چو تو صاحب‌نظری به مریضی که در او جز غم و آهی نبود  
 عاشقم، عاشق دلسوخته از دوری یار در کفم جز دل افسرده گواهی نبود  
 زنجیر دل

جز گل روی تو، آئید به جایی نبود درد عشق است، به غیر تو دوایی نبود  
 بنده موی توام، دست فشانی نرسد راهی کوی توام، راهنمایی نبود  
 حلقه زلف تو زنجیر دل غمگین است از دلم جز رخ تو حلقه گشایی نبود  
 صوفی صافی از این میکده بیرون نرود که بجز کلبه عشاق صفایی نبود

عاکف کوی بتان باش که در مسلک عشق بوسه بر گونه دلدار خطایی نبود  
 خادم پیر مغان باش که در مذهب عشق جز بت جام به کف، حکمروایی نبود  
 روز وصل

غم مخور، ایام هجران رو به پایان می‌رود این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود  
 پرده را از روی ماه خویش، بالا می‌زند غمزه را سر می‌دهد، غم از دل و جان می‌رود  
 بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود  
 محفل از نور رخ او نورافشان می‌شود هر چه غیر از ذکر یار، از یاد رندان می‌رود  
 ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود  
 وعده دیدار نزدیک است، یاران مژده باد روز وصلش می‌رسد، ایام هجران می‌رود  
 آتش عشق

کیست کس آشفته آن زلف چلیپا نشود دیده ای نیست که بیند تو و شیدا نشود  
 ناز کن، ناز که دلها همه در بند تواند غمزه کن، غمزه که دلبر چو تو پیدا نشود  
 رخ نما تا همه خوبان خجل از خویش شوند گر کشی پرده ز رخ، کیست که رسوا نشود  
 آتش عشق بیفزا، غم دل افزون کن این دل غمزه نتوان که غم افزا نشود  
 چاره‌ای نیست، بجز سوختن از آتش عشق آتشی ده که بیفتد به دل و پا نشود  
 ذره‌ای نیست که از لطف تو هامون نبود قطره‌ای نیست که از مهر تو دریا نشود  
 سر به خاک سر کوی تو نهد جان، ای دوست جان چه باشد که فدای رخ زیبا نشود؟  
 راز بگشا

مرغ دل پر می‌زند تا زین قفس بیرون شود جان به جان آمد، توانش تا دمی مجنون شود  
 کس ندادند حال این پروانه دلسوخته در بر شمع وجود دوست، آخر چون شود؟  
 رهروان بستند بار و بر شدند از این دیار باز مانده در خم این کوچه، دل پر خون شود  
 راز بگشا، پرده بردار از رخ زیبای خویش کز غم دیدار رویت، دیده چون جیحون شود  
 ساقی از لب تشنگان بازمانده یاد کن ساغر لب‌ریز گردد، مستیت افزون شود  
 گر بیارد ابر رحمت باده روزی جای آب دشتها سرمست گردد، چهره‌ها گلگون شود  
 عشق مسیحا دم

بلبل از جلوه گل، نغمه داوود نمود نغمه‌اش درد دل غم‌زده بهبود نمود  
 ساقی از جام جهان‌تاب به جان عاشق آنچه با جان خلیل، آتش نمود نمود  
 بنده عشق مسیحا دم آن دلدارم که به یمن قدمش، هستی من دود نمود  
 در پریشانی ما هر چه شنیدی، هیچ‌است هیچ را کس نتوانست که نابود نمود  
 نازم آن دلبر پر شور که با صهایش پرده بردار رخ عابد و معبود نمود  
 قدرت دوست نگر کز نگاهی از سر لطف ساجد خاک در میکده مسجود نمود  
 پرتو حسن

خواست شیطان بد کند با من؛ ولی احسان نمود از بهشتم برد بیرون، بسته جانان نمود

خواست از فردوس بیرونم کند، خوایم کند عشق پیدا گشت و از مُلک و مُلک پَران نمود  
ساقی آمد تا ز جام باده بیهوشم کند بی‌هشی از مُلک، بیرونم نمود و جان نمود  
پرتو حُسن به جان افتاد و آن را نیست کرد عشق آمد، دردها را هر چه بُد درمان نمود  
غمزهات در جان عاشق بفرورد آتشی آنچنان کز جلوه‌ای با موسی عمران نمود  
ابن سینا را بگو در طور سینا ره نیافت آنکه را برهان حیران‌ساز تو، حیران نمود  
عاشق دلباخته

سر خم باد سلامت که به من راه نمود ساقی باده به کف، جان من آگاه نمود  
خادم در گه میخانه عشاق شدم عاشق مست، مرا خادم درگاه نمود  
سر و جانم به فدای صنم باده فروش که به یک جرعه، مرا خسرو جم‌جاه نمود  
ماه رُخسار فروزنده‌ات ای مایه عیش بی‌نیازم به خدا از خور و از ماه نمود  
برگ سبزی ز گلستان رُخت بخشودی فارغم از همه فردوسی (۱) گمراه، نمود  
با که گویم غم آن عاشق دلباخته را که همه راز خود اندر شکم چاه نمود  
(۱) منسوب به فردوس به معنی بهشت؛ فردوسی یعنی بهشتی، اهل بهشت.

خرقه فقر

بر در میکدهام دست فشان خواهی دید پای کوبان، چو قلندر منشان خواهی دید  
باز سرمست از آن ساغر می، خواهم شد بی‌هشم مسخره پیر و جوان خواهی دید  
از در مدرسه و دیر برون خواهم تاخت عاکف سایه آن سرو روان خواهی دید  
از اقامتگه هستی، به سفر خواهم رفت به سوی نیستی ام رخت کشان خواهی دید  
خرقه فقر به یکباره تهی خواهم کرد ننگ این خرقه پوسیده، عیان خواهی دید  
باده از ساغر آن دلزده خواهم نوشید فارغم از همه ملک دو جهان خواهی دید  
بهار آرزو

بر در میکدهام پرسه زنان، خواهی دید پیر دلباخته با بخت جوان، خواهی دید  
نو بهار آید و گلزار شکوفا گردد بی‌گمان کوتاهی عمر خزان، خواهی دید  
مرغ افسرده که در کنج قفس محبوس است بر فراز فلک از شوق، پیران خواهی دید  
سوزش باد دی، از صحنه برون خواهد رفت بارش ابر بهاری به عیان خواهی دید  
قوس را باد بهاری به عقب خواهد راند پس از آن قوس قزح را چو کمان، خواهی دید  
دلبر پردگی از پُرده برون خواهد شد پرتو نور رُخش، در دو جهان خواهی دید  
دیار قدس

دست از دلم بدار، که جانم به لب رسید اندر فراق روی تو، روزم به شب رسید  
گفتم به جان غمزده: دیگر تو غم مخور غم رخت بست و موسم عیش و طرب رسید  
دلدار من چو یوسف گمگشته باز گشت کنعان، مرا ز روی دل ملتهب رسید  
راز دلم که قلب جفا دیده ام درید از سینه‌ام گذشت و به مغز عصب رسید  
مرغ دیار قدس، از آن پر زنان امید بر در گه‌گی که بود ورا منتخب، رسید

دارالسلام، روی سلامت نشان نداد بگذشت جان از آن و به دارالعجب رسید  
روی یار

این رهروان عشق، کجا می‌روند زار؟ ره را کناره نیست، چرا می‌نهند بار؟  
هر جا روند، جز سر کوی نگار نیست هر جا نهند بار، همانجا بود نگار  
ساغر نمی‌ستانند از غیر دست دوست ساقی نمی‌شناسند از غیر آن دیار  
در عشق روی اوست، همه شادی و سرور در هجر وصل اوست، همه زاری و نزار  
از نور روی اوست، گلستان شود چمن در یاد سرو قامت او، بشکفت بهار  
ما را نصیب روی تو، با این حجاب نیست بردار این حجاب از آن روی گل‌عذار  
با که گویم

با که گویم غم دیوانگی خود، جز یار؟ از که جویم ره میخانه، به غیر از دلدار؟  
سر عشق است که جز دوست نداند دیگر می‌نگنجد غم هجران وی، اندر گفتار  
نو بهار است، در می‌کده را بگشاید نتوان بست در می‌کده در فصل بهار  
باده آید در این فصل، به یاد ساقی نسزد رفت به گلزار بدین حال خمار  
خُم زلفی بگشا، ای صنم باده فروش حاجت این دل غمگین به سر زلف بر آ  
روز میلاد مهین عاشق یار است، امروز مددی کن، سر خُم را بگشا بر ابرار  
حالتی رفت ز دیدار رُخش بر مستان می‌نگویم به کسی، جز صنم باده گسار  
باده هوشیاری

برگیر جام و جامه زهد و ریا در آرمحراب را به شیخ ریاکار واگذار  
با پیر می‌کده، خبر حال ما بگو با ساغری، برون کند از جان ما خمار  
کشکول فقر شد سبب افتخار ما ای یار دلفریب، بیفزای افتخار  
ما ریزه خوار صحبت رند قلندریم با غمزه‌ای نواز، دل پیر جیره خوار  
از زهر جان‌گداز رقییم سخن مگوی دانی چه‌ها کشیدم از این مار خالدار؟  
بوس و کنار یار، به جانم حیات داد در هجر او، نه بوس نصیب است و نی کنار  
هشدار ده به پیر خرابات، از غم ساقی، ز جام باده مرا کرد هوشیار  
خُم می

دگه عطر فروشی است و یا معبر یار؟ ماه روشنگر بزم است و یا روی نگار؟  
ای نسیم سحری، از سر کویش آیی که چنین روح فزایی و چنین غالیه بار؟  
غمزه‌ای تا بگشایی به رُخم راه امید لطفی ای دوست، بر این دلشده زار و نزار  
در میخانه به رویم بگشوده است حریف ساغری از کف خود بازده، ای لاله عذار  
خُم می زنده، اگر ساغری از دست برفت سر خُم باز کن و عقده ز جانم بردار  
بر کَنم خرقه سالوس، اگر لطف کنی سر نهم بر قَدَمَت خرقه گذارم بکنار  
دیار دلدار

کور کورانه به میخانه مرو، ای هشیار خانه عشق بود، جامه تزویر بر آ

عاشقانند در آن خانه، همه بی سر و پا سروپایی اگر ت هست، در آن پانگذار  
 تو که دل بسته تسییحی و وابسته دیر ساغر بااده از آن میکده، امید مدار  
 پاره کن سبحه و بشکن در این دیر خراب گر که خواهی شوی آگاه، ز سرالاسرار  
 گر نداری سر عشاق و ندانی ره عشق سر خود گیر و ره عشق به رهوار سپار  
 باز کن این قفس و پاره کن این دام از پای پرزنان، پرده دران رو به دیار دلدار  
 پرتو خورشید

مژده ای مرغ چمن، فصل بهار آمد باز موسم می زدن و بوس و کنار آمد باز  
 وقت پژمردگی و غمزدگی آخر شد روز آویختن از دامن یار آمد باز  
 مُردگیها و فرو ریختگیها بشدند زندگیها به دو صد نقش و نگار، آمد باز  
 زردی از روی چمن بار فراست و برفت گلبن از پرتو خورشید به بار آمد باز  
 ساقی و میکده و مُطرب و دست افشانی به هوای خم گیسوی نگار آمد باز  
 گر گذشتی به در مدرسه، با شیخ بگو: پی تعلیم تو، آن لاله عذار آمد باز  
 دکه زهد ببندید در این فصل طرب که به گوش دل ما نغمه تار آمد باز  
 مستی عشق

در میخانه به روی همه باز است هنوز سینه سوخته در سوز و گداز است هنوز  
 بی نیازی است در این مستی و بیهوشی عشق در هستی زدن از روی نیازی است هنوز  
 چاره از دوری دلبر نبود، لب بر بند که غلام در او، بنده نواز است هنوز  
 راز مگشای، مگر در بر مست رخ یار که در این مرحله، او محرم راز است هنوز  
 دست بر دار ز سوداگری و بوالهوسی دست عشاق سوی دوست دراز است هنوز  
 نرسد دست من سوخته بردامن یار چه توان کرد که در عشوه و ناز است هنوز؟  
 ای نسیم سحری، گر سر کویش گذری عطر بر گیر که او غالیه ساز است هنوز  
 سایه سرو

ابرو و مژه او تیر و کمان است هنوز طره گیسوی او عطر فشان است هنوز  
 ما به سوداگری خویش، روانیم همه او به دلبردگی خویش روان است هنوز  
 ما پی سایه سروش به تلاشیم، همه او ز پندار من خسته، نهان است هنوز  
 سر و جانی نبود تا که به او هدیه کنم او سراپای همه روح و روان است هنوز  
 من دل سوخته، پروانه شمع رخ او رخ زیباش عیان بود و عیان است هنوز  
 قدسیان را نرسد تا که به ما فخر کنند قصه علم الاسما به زبان است هنوز

عروس صبح

امشب که در کنار منی، خفته چون عروس زهار تا دریغ نداری، کنار و بوس  
 ای شب، بگير تنگ به بر نوعروس صبح امشب که تنگ در بر من، خفته این عروس  
 لب بر ندارم از لب شیرین شکرش گر بانگ صبح بشنوم و گر غریو کوس  
 یا رب، بند بر رخ خورشید، راه صبح در خواب کن مودن و در خاک کن خروس

یک امشبى که با منى، از راه لطف و مهر جبران شود بقیه عمر، ار بود فسوس  
نارندم ار بخواهم کاین شب، سحر شود باشد آگر به تخت سلیمانى ام جلوس  
هندى ز هند تا به سر کویت آمده است کى دل دهد به شاهى شیراز و ملک طوس  
فنون عشق

جامى بنوش و بر در میخانه، شاد باش در یاد آن فرشته که توفیق داد، باش  
گر تیشه‌ات نباشد تا کوه برکنى فرهاد باش در غم دلدار و شاد باش  
رو حلقه غلامى رندان به گوش کن فرمانروای عالم کون و فساد باش  
در پیچ و تاب گیسوی ساقى، ترانه ساز با جان و دل لوائ کش این نهاد، باش  
شاگرد پیرمیکده شو در فنون عشق گردن فراز بر همه خلق، اوستاد باش  
مستان، مقام را به پیشزى نمى خرنند گو خسرو زمانه و یا کيقباد باش  
فرزند دلپذیر خرابات، گر شدى بگذار ملک قیصر و کسرى به باد باش  
آواز سروش

بر در میکده، پیمانۀ زدم خرقة به دوش تا شود از کفم آرام و رود از سر هوش  
از دم شیخ، شفای دل من حاصل نیست بایدم، شکوه برم پیش بت باده فروش  
نه محقق خبرى داشت، نه عارف اثرى بعد از این، دست من و دامن پیری خاموش  
عالم و حوزه خود، صوفى و خلوتگه خویش ما و کسوى بت حیرت زده خانه به دوش  
از در مدرسه و دیر و خرابات شدم تا شوم بر در میعاد گهش حلقه به گوش  
گوش از عریده صوفى و درویش ببند تا به جانان رسد از کوی دل، آواز سروش  
پیر مغان

عهدى که بسته بودم با پیر مى فروش در سال قبل، تازه نمودم دوباره دوش  
افسوس آیدم که در این فصل نوبهار یاران تمام، طرف گلستان و من خموش  
من نیز با یکى دو گنلدام سیم تن بیرون روم به جانب صحرا، به عیش و نوش  
حیف است این لطیفه عمر خدای داد ضایع کنم به دلق ریائی و دیگجوش  
دستى به دامن بت مه طلعتى ز من اکنون که حاصلم نشد از شیخ خرقة پوش  
از قیل و قال مدرسه‌ام، حاصلی نشد جز حرف دلخراش پس از آنهمه خروش  
حالى به کنج میکده، با دلبری لطیف بنشینم و ببندم از این خلق، چشم و گوش  
دیگر حدیث از لب هندى تو نشنوی جز صحبت صفای مى و حرف مى فروش  
آتش فراق

بیدل کجا رود، به که گوید نیاز خویش؟ با ناکسان چگونه کند فاش، راز خویش؟  
با عاقلان بی خبر از سوز عاشقى نتوان درى گشود ز سوز و گداز خویش  
اکنون که یار راه ندادم به کوی خود ما در نیاز خویشتن و او به ناز خویش  
با او بگو که: گوشه چشمى ز راه مهر بگشا دمى به سوخته پاکباز خویش  
ما عاشقیم و سوخته آتش فراق آبى بریز، با کف عاشق نواز خویش



بیچاره‌ام ز درد و کسی چاره ساز نیست لطفی نمای، با نظر چاره ساز خویش  
با موبدان بگو: ره ما و شما جداست ما با ایاز خویش و شما با نماز خویش  
در هوای دوست

من در هوای دوست، گذشتم ز جان خویش دل از وطن بریدم و از خاندان خویش  
در شهر خویش، بود مرا دوستان بسی کردم جدا، هوای تو از دوستان خویش  
من داشتم به گلشن خود، آشیانه‌ای آواره کرد عشق توام ز آشیان خویش  
می داشتم گمان که تو با من وفا کنی ورنه، برون نمی شدم از بوستان خویش  
محرم عشق

وه، چه افراشته شد در دو جهان پرچم عشق آدم و جنّ و ملک، مانده به پیچ و خم عشق  
عرشیان، ناله و فریاد کنان در ره یار قدسیان بر سر و بر سینه زنان، از غم عشق  
عاشقان از در و دیوار هجوم آوردند طرفه سّری است هویدا، ز در محکم عشق  
ریزه خواران در میکده شاداب شدند جلوه گاهی است ز رندان، به در خاتم عشق  
غم مخور، ای دل دیوانه که راحت ندهند پیش سالک نبود فرق، ز بیش و کم عشق  
به حریفان ستم پیشه، پیام برسان جز من مست، نباشد دگری محرم عشق  
جلوه دیدار

پرده برگیر که من یار توام عاشقم، عاشق رخسار توام  
عشوه کن، ناز نما، لب بگشا جان من، عاشق گفتار توام  
بر سر بستر من پا بگذار من دل سوخته، بیمار توام  
با وصالت ز دلم عقده گشا جلوه‌ای کن که گرفتار توام  
عاشقی سر به گریبانم، من مستم و مرده دیدار توام  
گر گشی یا بنوازی، ای دوست عاشقم، یار وفادار توام  
هر که بینیم، خریدار تو است من خریدار خریدار توام  
محرم اسرار

هیچ دانی که من زار گرفتار توام با دل و جان، سبب گرمی بازار توام  
هر جفا از تو به من رفت، به منت بخرم به خدا یار توام، یار وفادار توام  
تار گیسوی تو آخر به کمندم افکند من، اسیر خم گیسوی تو و تار توام  
بس کن ای جغد، ز ویرانه خود دم بر بند که در این دایره، من نقطه پرگار توام  
عارفان پرده بیفکننده به رخسار حبیب من دیوانه، گشاینده رخسار توام  
عاشقان سر سویدای تو را فاش کنند پیش من آی که من محرم اسرار توام  
روی بگشای بر این پیر ز پا افتاده تا دم مرگ به جان، عاشق دیدار توام  
فصل طرب

دست افشان به سر کوی نگار آمده‌ام پای کوبان ز پی نغمه تار آمده‌ام  
حاصل عمر اگر نیم نگاهی باشد بهر آن نیم نگه، با دل زار آمده‌ام

باده از دست لطیف تو در این فصل بهار جان فزاید که در این فصل بهار آمده ام  
 مطرب عشق کجا رفته، در این فصل طرب که به عشق و طربش باده گسار آمده ام  
 در میخانه گشایید که از مسلخ عشق به هوای رُخ آن لاله عذار آمده ام  
 جامه زهد دریدم، رهم از دام بلا باز رستم، ز پی دیدن یار آمده ام  
 به تماشای صفای رخت، ای کعبه دل به صفا پشت و سوی شهر نگار آمده ام  
 نهانخانه اسرار

بر در میکده از روی نیاز آمده ام پیش اصحاب طریقت، به نماز آمده ام  
 از نهانخانه اسرار، ندارم خبری به در پیر مغان صاحب راز آمده ام  
 از سر کوی تو راندند مرا با خواری با دلی سوخته از بادیه باز آمده ام  
 صوفی و خرقه خود، زاهد و سجاده خویش من سوی دیر مغان، نغمه نواز آمده ام  
 با دلی غمزده از دیر به مسجد رفتم به امیدی هله با سوز و گداز آمده ام  
 تا کند پرتو رویت به دو عالم غوغا بر هر ذره، به صد راز و نیاز آمده ام  
 آینه جان

بر در میکده بگذشته ز جان، آمده ام پشت پای زده بر هر دو جهان، آمده ام  
 جان که آینه هستی است در اقلیم وجود بر زده سنگ به آینه جان، آمده ام  
 سر هستی چو نشد حاصلم از ملک شهود در نهانخانه پی سر نهان، آمده ام  
 جلوه روی تو بی منت کس مقصود است کاین همه راه کران تا به کران آمده ام  
 دستگیری کنم ای خضر که در این ظلمات پی سرچشمه آب حیوان آمده ام  
 همت ای دوست که من، چشم بیستم ز جهان به سر کوی تو، چشم نگران آمده ام  
 خوشدل از عاقبت کار شو، ای هندی، از آنک بر در پیر ره از بخت جوان آمده ام  
 گنج نهان

بر در میکده با آه و فغان آمده ام از دغل بازی صوفی به امان آمده ام  
 شیخ را گو که در مدرسه بر بند که من زین همه قال و مقال تو، به جان آمده ام  
 سر ختم باز کن ای پیر که در درگه تو با شعف، رقص کنان دست فشان آمده ام  
 گرهی باز نگرده، مگر از غمزه یار بر درش با تن شوریده، روان آمده ام  
 همه جا خانه یار است که یارم همه جاست پس ز بتخانه سوی کعبه چسان آمده ام؟  
 راز بگشا و گره باز و معما حل کن که از این بادیه، بی تاب و توان آمده ام  
 تا که از هیچ کنم کوچ به سوی همه چیز بوالهوس در طمع گنج نهان، آمده ام  
 نیم غمزه

پروانه وار بر در میخانه، پر زدم در بسته بود با دل دیوانه در زدم  
 خوابم ربود، آن بت دلدار تا به صبح چون مرغ حق، ز عشق ندا تا سحر زدم  
 دیدار یار گر چه میسر نمی شود من در هوای او، به همه بام و بر زدم  
 در هر چه بنگری، رخ او جلوه گر بود لوح رُخش به هر در و هر رهگذر زدم

در حال مستی، از غم آن یار دلفریب گاهی به سینه، گاه به رُخ، گاه به سر زدم  
جان عزیز من، بت من چهره باز کرد طعنه به روی شمس و به روی قمر زدم  
یارم به نیم غمزه چنان جان من بسوخت کآتش به ملک خاور و هم، باخت زدم  
چشم بیمار

من به خال لب ای دوست گرفتار شدم چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم  
فارغ از خود شدم و کوس انالاحق بزدم همچو منصور خریدار سر دار شدم  
غم دلدار فکنده است به جانم، شرری که به جان آمدم و شهره بازار شدم  
در میخانه گشاید به رویم، شب و روز که من از مسجد و از مدرسه، بزار شدم  
جامه زهد و ریا کندم و بر تن کردم خرقه پیر خراباتی و هشیار شدم  
واعظ شهر که از پند خود آزارم داد از دم رند می آلوده مددکار شدم  
بگذارید که از بتکده یادی بکنم من که با دست بت میکده، بیدار شدم  
شهره شهر

به کمنند سر زلف تو، گرفتار شدم شهره شهر به هر کوچه و بازار شدم  
گر برانسی ز درم، از در دیگر آیم گر برون راندی ام، از خانه ز دیوار شدم  
مستی علم و عمل رخت بیست از سر من تا که از ساغر لبریز تو، هشیار شدم  
پیش من هیچ به از لذت بیماری نیست تا ز بیماری چشمان تو بیمار شدم  
نشود بر سر کوی تو بیابم راهی از دم پیر در این راه، مددکار شدم  
دامن از آنچه که انباشته ام، برچیدم تا که خجلت زده در خدمت خمّار شدم  
یاد دوست

یاد روزی که به عشق تو گرفتار شدم از سر خویش گذر کرده، سوی یار شدم  
آرزوی خـم گیسـوی تو، خم کرد قدم باز، انگشت نمای سر بازار شدم  
طُرفه روزی که شبش با تو به پایان بردم از پی حسرت آن مونس خمّار شدم  
با که گویم که دل از دوری جانان چه کشید طاقت از دست برون شد که چنین زار شدم  
یار در میکـده، باید سخن دوست شنید طوطی باغ چه داند، بر دلدار شدم  
آن طـرب را کـه ز بیماری چشمت دیدم فارغ از کون و مکان گشتم و بیمار شدم  
آرزوها

در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم بی خبر از همه عالم شوم؛ اما نشدم  
بر در پیر خرابات نهم روی نیاز تا به این طایفه محرم شوم؛ اما نشدم  
هجرت از خویش کنم، خانه به محبوب دهم تا به اسماء معلّم شوم؛ اما نشدم  
از کف دوست بنوشم همه شب باده عشق رسته از کوثر و زمزم شوم؛ اما نشدم  
فارغ از خویشتن و واله رخسار حبیب همچنان روح مجسم شوم؛ اما نشدم  
سر و پا گوش شوم، پای به سر هوش شوم کز دم گرم تو ملهم شوم؛ اما نشدم  
از صفا راه بیابم به سوی دار فنا در وفا یار مسلم شوم؛ اما نشدم

خواستم بر کنم از کعبه دل، هر چه بت است تا بر دوست مکرم شوم؛ اما نشدم  
 آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث در دلم بود که آدم شوم؛ اما نشدم  
 فراق یار

از تو ای می‌زده، در می‌کده نامی نشنیدم نزد عشاق شدم، قامت سرو تو ندیدم  
 از وطن رخت بیستم که تو را باز بیابم هر چه حیرت‌زده گشتم، به نوایی نرسیدم  
 گفتم از خود برهم تا رخ ماه تو بینم چه کنم من که از این قید متیت نرهدیم؟  
 کوچ کردند حریفان و رسیدند به مقصد بی نصیب من بیچاره که در خانه خزیدم  
 لطفی ای دوست که پروانه شوم در بر رویت رحمی ای یار که از دور رسانند نویدم  
 ای که روح منی، از رنج فراق چه نبردیم؟ ای که در جان منی، از غم هجرت چه کشیدیم؟  
 کعبه مقصود

هر جا که شدم، از تو ندایی نشنیدم جز از بت و بتخانه، اثر هیچ ندیدم  
 آفاق پر از غلغله است از تو و هرگز با گوش کر خود به صدایی نرسیدم  
 دنیا همه دریای حیات و من مسکین یک قطره از این موج خروشان، نجشیدم  
 رفتند حریفان به سوی کعبه مقصود با محملی از نور و به گردش نرسیدم  
 این خرقه پوسیده، رها کرده و رفتند من شاد به این پوسته در خرقه خزیدم  
 صاحب‌دل آشفته گذشت از پل و من باز دنبال خسان پشت به پل کرده دویدم  
 مرغان همه بشکسته قفس را و پریدند من در قفس افتاده، به خود تارتیدم  
 یا رب! شود آن روز که در جمع حریفان بینم که از این لانه گندیده پریدم؟  
 نسیم عشق

به من نگر که رخی همچو کهربا دارم دلی به سوی رخ یار دلربا دارم  
 ز جام عشق چشیدم شراب صدق و صفا به خم می‌کده با جان و دل، وفادارم  
 مرا که مستی عشقت، ز عقل و زهد رهاند چه ره به مدرسه یا مسجد ریا دارم؟  
 غلام همت جام شراب ساقی باش که هر چه هست از آن روی با صفا دارم  
 نسیم عشق، به آن یار دلربا برگو ز جای خیز که من درد بی‌دوا دارم  
 چه رازهاست در این خم و ساقی و دلبر به جان دوست ز درگاه کبریا دارم  
 سخن ز تخت سلیمان و جام جم نزنید که تاج خسرو کی را من گدا دارم  
 محراب عشق

جز خم ابروی دلبر، هیچ محرابی ندارم جز غم هجران رویش، من تب و تابی ندارم  
 گفتم اندر خواب بینم چهره چون آفتابش حسرت این خواب در دل ماند، چون خوابی ندارم  
 سر نهم بر خاک کویش، جان دهم در یاد رویش سرچه باشد؟ جان چه باشد؟ چیز نایابی ندارم  
 با که گویم درد دل را؟ از که جویم راز جان را؟ جز تو ای جان رازجویی، درد دل یابی ندارم  
 تشنه عشق تو هستم، باده جانبخش خواهم هر چه بینم جز سرابی نیست، من آبی ندارم  
 من پریشان حال از عشق تو و حالی ندارم من پریشان گویم از دست تو آدابی ندارم

## سایه عشق

بی هوای دوست، ای جان دلم، جانی ندارم دردمندم، عاشقم بی دوست، درمانی ندارم  
 آتشی از عشق در جانم فکندی، خوش فکندی من که جز عشق تو آغازی و پایانی ندارم  
 عشق آوردم در این میخانه با مشتی قلندر پرگشایم سوی سامانی که سامانی ندارم  
 عالم عشق است، هر جا بنگری از پست و بالا سایه عشقم که خود پیدا و پنهانی ندارم  
 هر چه گوید عشق گوید، هر چه سازد عشق سازد من چه گویم، من چه سازم، من که فرمانی ندارم  
 غمزه کردی، هر چه غیر از عشق را بنیان فکندی غمزه کن بر من که غیر از عشق بنیانی ندارم  
 سر نهم در کوی عشقت، جان دهم در راه عشقت من چه می گویم که جز عشقت سر و جانی ندارم  
 عاشقم، جز عشق تو، در دست من چیزی نباشد عاشقم، جز عشق تو بر عشق برهانی ندارم  
 جامه دران

من خواستار جام می از دست دلبرم این راز با که گویم و این غم کجا برم؟  
 جان باختم به حسرت دیدار روی دوست پروانه دور شمع و اسپند آذرم  
 پرپر شدم ز دوری او، کنج این قفس این دلم باز گیر تا که معلق زنان پر  
 این خرقة ملوث و سجاده ریا آیشود که بر در میخانه بردم؟  
 گر از سبوی عشق، دهد یار جرعه‌ای مستانه، جان ز خرقة هستی در آورم  
 پیرم؛ ولی به گوشه چشمی جوان شوم لطفی که از سراچه آفاق بگذرم

## بهار جان

بهار آمد، جوانی را پس از پیری ز سر گیرم کنار یار بنشینم ز عمر خود ثمر گیرم  
 به گلشن باز گردم، با گل و گلبن در آمیزم به طرف بوستان دلدار مهوش را به برگیرم  
 خزان و زردی آن را نهم در پشت سر، روزی که در گلزار جان از گل عذار خود خبر گیرم  
 پر و بالم که در دی از غم دلدار، پرپر شد به فروردین به یاد وصل دلبر بال و پر گیرم  
 به هنگام خزان در این خراب آباد، بنشستم بهار آمد که بهر وصل او بار سفر گیرم  
 اگر ساقی از آن جامی که بر عشاق افشاند بیفشاند، به مستی از رخ او، پرده بر گیرم

## محفل رندان

آید آن روز که خاک سر کویش باشم ترک جان کرده و آشفته رویش باشم  
 ساغر روح فزا از کف لطفش گیرم غافل از هر دو جهان، بسته مویش باشم  
 سر نهم بر قدمش، بوسه زنان تا دم مرگ مست تا صبح قیامت ز سبویش باشم  
 همچو پروانه بسوزم بر شمعش، همه عمر محو چون می زده در روی نکویش باشم  
 رسد آن روز که در محفل رندان، سرمست راز دار همه اسرار مگویش باشم  
 یوسفم، گر نزنند بر سر بالینم سر همچو یعقوب، دل آشفته بویش باشم

## انتظار

از غم دوست، در این میکده فریاد کشم داد رس نیست که در هجر رخس داد کشم  
 داد و بیداد که در محفل ما رندی نیست که برش شکوه برم، داد ز بیداد کشم

شادیم داد، غم داد و جفا داد و وفا با صفا منت آن را که به من داد، کشم  
عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دیگری بار هجران و وصالت به دل شاد، کشم  
در غمت ای گل وحشی من، ای خسرو من جور مجنون بزم، تیشه فرهاد کشم  
مردم از زندگی بی تو که با من هستی طرفه سزای است که باید بر استاد کشم  
سالها می گذرد، حادثه ها می آید انتظار فرج از نیمه خرداد کشم  
بوی نگار

آن ناله ها که از غم دلدار می کشم آهی است کز درون شرربار می کشم  
با یار دلفریب بگو: پرده برگشا کز هجر روی ماه تو، آزار می کشم  
منصور را گذار که فریاد او به دوست در جمع گلرخان به سردار می کشم  
ساقی، بریز باده به جامم که هجر یار باری است بس گران به سربار می کشم  
گفتی که دوست، باز کند در به روی دوست این حسرتی است تازه که بسیار می کشم  
کوچک مگیر کلبه پیر مغان که من بوی نگار زان در و دیوار می کشم  
سالک در این سلوک به دنبال کیستی؟ من یار را به کوچه و بازار می کشم  
شب وصل

یک امشب که در آغوش ماه تابانم ز هر چه در دو جهان است، روی گردانم  
بگیر دامن خورشید را دمی، ای صبح که مه نهاده سر خویش را به دامانم  
هزار ساغر آب حیات خوردم از آن لبان و همچو سکندر هنوز عطشانم  
خدای را که چه سزای نهفته اندر عشق که یار در بر من خفته، من پریشانم؟  
ندانم از شب وصل است یا ز صبح فراق که همچو مرغ سحرگاه، من غزلخوانم؟  
هزار سال، اگر بگذرد از این شب وصل ز داستان لطیفش، هزار دستانم  
مخوان حدیث شب وصل خویش را، هندی که بیمناک ز چشم بد حسودانم  
سرا پرده عشق

باید از رفتن او جامه به تن، پاره کنم درد دل را به چه انگیزه توان چاره کنم؟  
در میخانه گشایید به رویم که دمی درد دل را به می و ساقی میخواره، کنم  
مگذارید که درد دل من فاش شود که دل پیر خرابات ز غم، پاره کنم  
سر خم باد سلامت که به غمخواری آن ذره در پرده عشق تو، چو خمپاره کنم  
از سرا پرده عشقش به در آیم، روزی ساکنان سر کویش همه آواره کنم  
رخ نما، ای بت هر جایی بی نام و نشان تا ز سیلی دل خود همسر رخساره کنم  
شمع وجود

آید آن روز که من، هجرت از این خانه کنم؟ از جهان پرزده، در شاخ عدم لانه کنم؟  
رسد آن حال که در شمع وجود دلدار بال و پر سوخته، کار شب پروانه کنم؟  
روی از خانقاه و صومعه برگردانم سجده بر خاک در ساقی میخانه کنم؟  
حال، حاصل نشد از موعظه صوفی و شیخ رو به کوی صنمی واله و دیوانه کنم

گیسو و خال لب دانه و دامند، چسان مرغ دل فارغ از این دام و از این دانه کنم؟  
شود آیا که از این بتکده، بر بندم رخت پر زنان، پشت بر این خانه بیگانه کنم؟  
خلوتگه عشاق

فرخ آن روز که از این قفس آزاد شوم از غم دوری دلدار رهم، شاد شوم  
سر نهم بر قدم دوست، به خلوتگه عشق لب نهم بر لب شیرین تو، فرهاد شوم  
طی کنم راه خرابات و به پیری برسم از دم پیر خرابات دل آباد شوم  
یاد روزی که به خلوتگه عشاق روم طرب انگیز و طرب خیز و طرب زاد شوم  
نه به میخانه مرا راه، نه در مسجد جا یار را گو: سببی ساز که ارشاد شوم  
شرح پریشانی

درد خواهم، دوا نمی‌خواهم غصه خواهم، نوا نمی‌خواهم  
عاشقم، عاشقم، مریض توام زین مرض، من شفا نمی‌خواهم  
من جفایت به جان خریدارم از تو ترک جفا، نمی‌خواهم  
از تو جانا، جفا وفا باشد پس دگر، من وفا نمی‌خواهم  
تو صفای منی و مروه من مروه را با صفا نمی‌خواهم  
صوفی از وصل دوست، بی‌خبر است صوفی بی‌صفا، نمی‌خواهم  
تو دعای منی، تو ذکر منی ذکر و فکر و دعا نمی‌خواهم  
هر طرف رو کنم، تویی قبله قبله، قبله نما نمی‌خواهم  
هر که را بنگری، فدایی تو است من فدایم، فدا نمی‌خواهم  
همه آفاق، روشن از رخ تو است ظاهری، جای پا نمی‌خواهم  
همت پیر

رازی است مرا، رازگشایی خواهم دردی است به جانم و دواایی خواهم  
گر طور ندیدم و نخواهم دیدن در طور دل از تو، جای پای خواهم  
گر صوفی صافی نشدم در ره عشق از همت پیر ره، صفایی خواهم  
گر دوست و فایایی نکند بر درویش با جان و دلم از او جفایی خواهم  
بردار حجاب از رخ، ای دلبر حسن در ظلمت شب، راهنمایی خواهم  
از خویش برون شو، ای فرو رفته به خود من عاشق از خویش رهایی خواهم  
در جان منی و می نیابم رخ تو در کنز عیان، کنز خفایی خواهم  
این دفتر عشق را بنند ای درویش من غرقم و دست ناخدایی خواهم  
جام جان

در دلم بود که جان در ره جانان بدهم جان ز من نیست که در مقدم او، جان بدهم  
جام می ده که در آغوش بتی جا دارم که از آن جایزه بر یوسف کنعان بدهم  
تا شدم خادم در گاه بت باده فروش به امیران دو عالم همه فرمان بدهم  
از پریشانی جانم ز غمش، باز مپرس سر و جان در ره آن زلف پریشان بدهم

زاهد، از روضه رضوان و رخ حور مگوی خَم زلفش نه به صد روضه رضوان بدهم  
 شیخ محراب، تو و وعده گلزار بهشت غمزه دوست نشاید که من ارزان بدهم  
 صاحب درد

ما زاده عشقیم و فـزاینده دردم با مدعی عاکفِ مسجد، به نبردم  
 با مدعیان، در طلبش عهد بستیم با بی‌خبران، سازش بیهوده نکردیم  
 در آتش عشق تو، خلیلانه خریدیم در مسلخ عشاق تو، فرزانه و فردیم  
 در میکده با می‌زدگان، بیهش و مستیم در بتکده با بت زده، هم عهد چو مردیم  
 در حلقه خود باختگان، چون گل سرخیم در جرگه زالوصفتان، با رخ زردیم  
 در زمـره آشفته دلان، زار و نزاریم در حوزه صاحبنظران، چون یخ سردیم  
 با صوفی و درویش و قلندر به ستیزیم با می‌زدگان، گمشدگان، بادیه گردیم  
 با کس نمایم بیان، حال دل خویش ما خانه به دوشان، همگی صاحب دردم  
 کعبه دل

تا از دیار هستی، در نیستی خریدیم از هر چه غیر دلبر، از جان و دل بریدیم  
 با کاروان بگوئید: از راه کعبه برگرد ما یار را به مستی، بیرون خانه دیدیم  
 لئیک از چه گوئید، ای رهروان غافل؟ لئیک او به خلوت، از جام می شنیدیم  
 تا چند در حجابید، ای صوفیان محجوب؟ ما پرده خودی را در نیستی دریدیم  
 ای پرده دار کعبه، بردار پرده از پیش کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم  
 ساقی، بریز باده در ساغر حریفان ما طعم باده عشق، از دست او چشیدیم  
 سرّ عشق

ما ز دل بستگی حيله گران، بی خبریم از پریشانی صاحبنظران، بی خبریم  
 عاقلان از سر سودایی ما بی خبرند ما ز بیهودگی هوشوران بی خبریم  
 خبری نیست ز عشاق رُخش در دو جهان چه توان کرد که از بی خبران بی خبریم؟  
 سرّ عشق از نظر پرده دران پوشیده است ما ز رسوایی این پرده دران بی خبریم  
 راز بیهوشی و مستی و خراباتی عشق نتوان گفت که از راهبران بی خبریم  
 ساغری از کف خود بازده، ای مایه عیش ما که از شادی و عیش دگران بی خبریم  
 محرم راز

در غم هجر رخ ماه تو، در سوز و گدازیم تا به کی زین غم جانکاه بسوزیم و بسازیم؟  
 شب هجران تو آخر نشود، رُخ نمایی در همه دهر تو در نازی و ما گرد نیازیم  
 آید آن روز که در باز کنی، پرده گشایی؟ تا به خاک قدمت جان و سر خویش بیازیم  
 به اشارت، اگرم وعده دیدار دهد یار تا پس از مرگ به وجد آمده در ساز و نوازیم  
 گر به اندیشه بیاید که پناهی است به کویت نه سوی بتکده رو کرده، نه راهی حجازیم  
 ساقی از آن خُم پنهان که ز بیگانه پنهان است باده در ساغر ما ریز که ما محرم رازیم  
 جام ازل



مازاده عشقیم و پسرخوانده جامیم در مستی و جانابازی دلدار تمامیم  
 دلداده میخـانـه و قـربانی شـریـم در بارگه پیرمغان، پیـر غلامیم  
 همبستر دلدار و زهجرش به عذاییم در وصل غریقیم و به هجران مدامیم  
 بی رنگ و نـوایم؛ ولی بسته رنگیم بی نام و نشانیم و همی در پی نامیم  
 با صوفی و با عارف و درویش، به جنگیم پـرخاشگر فلسفه و علم کلامیم  
 از مـدرسه مهجور و ز مخلوق کناریم مطرود خرد پیشه و منفور عوامیم  
 با هستی و هستی طلبان، پشت به پشتیم با نیستی از روز ازل گام به گامیم  
 بار یار

اکنون که در میکده بسته است به رویم بهتر که غم خویش به خمّار بگویم  
 من کشته آن ساقی و پیمانۀ عشقم من عاشق دلدادۀ آن روی نکویم  
 پروانه صفت در بر آن شمع بسوزم مجنونم و در راه جنون بادیه پویم  
 راز دل غمدیده خود را به که گویم؟ من تشنه جام می از آن کهنه سویم  
 بردار کتاب از برم و جام می آور تا آنچه که در جمع کتب نیست، بجویم  
 از پیچ و خم علم و خرد، رخت ببندم تا بار دهد یار، به پیچ و خم مویم  
 بت یکدانه

خرّم آن روز که ما عاکف میخانه شویم از کف عقل، برون جسته و دیوانه شویم  
 بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را از صنمخانه این قافله، بیگانه شویم  
 فارغ از خانقّه و مدرسه و دیر شده پشت پایی زده بر هستی و فرزانه شویم  
 هجرت از خویش نموده، سوی دلدار رویم واله شمع رُخش گشته و پروانه شویم  
 از همه قید بریده، ز همه دانه رها تا مگر بسته دام بت یکدانه شویم  
 مستی عقل ز سر برده و آیم به خویش تا بهوش از قدح باده مستانه شویم  
 می چاره ساز

ساقی، به روی من در میخانه باز کن از درس و بحث و زهد و ریا، بی نیاز کن  
 تازی ز زلفِ خم خود در رهم بنه فارغ ز علم و مسجد و درس و نماز کن  
 داوودوار نغمه زنان ساغری بیار غافل ز درد جاه و نشیب و فراز کن  
 بر چین حجاب، از رُخ زیبا و زلف یار بیگانه ام ز کعبه و مُلک حجاز کن  
 لبریز کن از آن می صافی، سبوی من دل از صفا به سوی بت ترکناز کن  
 بیچاره گشته‌ام، ز غم هجر روی دوست دعوت مرا به جام می چاره ساز کن  
 راز گشایی

بس کن این یاوه سرایی، بس کن تا به کی خویش ستایی، بس کن  
 مخلصان لب به سخن وا نکنند برکن این ثوبِ ریایی، بس کن  
 تو خطا کاری و حق، آگاه است حیلۀ گر، زهد نمایی بس کن  
 حق غنی است، برو پیش غنی نزد مخلوق، گدایی بس کن

هر پرستش که تو کردی، شرک است بی خدا، چند خدایی بس کن  
 شرک در جان تو منزل دارد دعوی شرک زدایی بس کن  
 توی شیطان زده و عشق خدا! نبری راه به جایی، بس کن  
 سیئات تو، به است از حسنات جان من، شرک فزایی بس کن  
 خیل شیطان، نبود اهل الله ای قلم، راز گشایی بس کن  
 بس کن که در گفتار و نوشتار تو با همه ادعاهای پوچ، بویی از حق نیست؛ پس این قلم را که در دست ابلیس است، عفو کن و راه  
 خود پیش گیر؛ ولی از رحمت خداوند - تعالی - مایوس مباش که آن، سر حلقه همه خطاها است.

والسلام

روح الله الموسوی الخمینی

۲۵ بهمن ۱۳۶۵

ساحل وجود

عاشق روی توام، دست بدار از دل من به خدا! جز رخ تو، حل نکند مشکل من  
 مهر کوی تو، در آمیخته در خلقت ما عشق روی تو، سرشته است به آب و گل من  
 نیست جز ذکر گل روی تو، در محفل ما نیست جز وصل تو، چیز دگری حاصل من  
 پاره کن پرده انوار، میان من و خود تا کند جلوه، رخ ماه تو اندر دل من  
 جلوه کن در جبل قلب من، ای یار عزیز تا چو موسی بشود زنده، دل غافل من  
 در سراپای دو عالم، رخ او جلوه گر است که کند پوچ، همه زندگی باطل من  
 موج دریاست جهان، ساحل و دریایی نیست قطره ای از نم دریای تو شد، ساحل من  
 زد خلیل، عالم چون شمس و قمر را به کنار جلوه دوست نباشد، چو من و آفل من  
 کعبه در زنجیر

خار راه منی ای شیخ! ز گلزار برو از سر راه من ای رنند تبهکار، برو  
 تو و ارشاد من، ای مرشد بی رشد و تباه؟! از بر روی من ای صوفی غدار، برو  
 ای گرفتار هواهای خود، ای دیر نشین از صف شیفتگان رخ دلدار، برو  
 ای قلندر منش، ای باد به کف، خرقة به دوش خرقة شرک تهی کرده و بگذار برو  
 خانه کعبه که اکنون، تو شدی خادم آن ای دغل! خادم شیطانی، از این دار برو  
 زین کلیسای که در خدمت جباران است عیسی مریم از آن، خود شده بیزار، برو  
 ای قلم بر کف نقاد تبهکار پلید بنه این خامه و مخلوق میازار، برو  
 باده عشق

من خراباتی‌ام؛ از من، سخن یار مخواه گنگم، از گنگ پریشان شده، گفتار مخواه  
 من که با کوری و مهجوری خود سرگرم از چنین کور، تو بینایی و دیدار مخواه  
 چشم بیمار تو، بیمار نموده است مرا غیر هذیان سخنی از من بیمار مخواه  
 با قلندر منشین، گر که نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه  
 مستم از باده عشق تو و از مست چنین پند مردان جهان دیده و هشیار، مخواه

## شمس کامل

صف بیاراید رندان، رهبر دل آمده جان برای دیدنش، منزل به منزل آمده  
 بلبل از شوق لقایش، پر زنان بر شاخ گل گل ز هجر روی ماهش، پای در گل آمده  
 طور سینا را بگو: ایام صعق آخر رسید موسی حق، در پی فرعون باطل آمده  
 بانگ زن، بر جمع خفاشان پست کوردل از ورای کوهساران، شمس کامل آمده  
 باز گوهریمنان را، فصل عشرت بار بست زندگی بر کامتان زهر هلاهل آمده  
 دلبر مشکل گشا، از بام چرخ چارمین با دم عیسی، برای حل مشکل آمده  
 غم مخور ای غرق دریای مصیبت، غم مخور در نجات نوح کشتیان به ساحل آمده  
 عطر یار

ما ندانیم که دل بسته اویم، همه مست و سرگشته آن روی نکویم، همه  
 فارغ از هر دو جهانیم و ندانیم که ما در پی غمزه او بادیه پویم، همه  
 ساکنان در میخانه عشقیم، مدام از ازل، مست از آن طرفه سبوییم، همه  
 هر چه بوییم ز گلزار گلستان وی است عطریار است که بوییده و بوییم، همه  
 جز رخ یار، جمالی و جمیلی نبود در غم اوست که در گفت و مگویم، همه  
 خود ندانیم که سرگشته و حیران همگی پی آنیم که خود روی به روییم، همه  
 دریای هستی

در غم عشقت فتادم، کاشکی درمان نبودی من سر و سامان نجویم، کاشکی سامان نبودی  
 زاده اسماء را با جنة المأوی چه کاری؟ در چم فردوس می ماندم، اگر شیطان نبودی  
 از ملک پرواز کن و ز ملک هستی، رخت بر بند نیست آدم زاده آنکس کز ملک پسران نبودی  
 یوسف، از چاه بیرون آی تا شاهی نمایی گرچه از این چاه بیرون آمدن، آسان نبود  
 ساغری از دست ساقی گیر و دل بر کن ز هستی بر شود از قید هستی آنکه فکر جان نبود  
 عاشقم، عاشق که درد عشق را جز او نداند غرق بحر عشقم و چون نوح پشتیبان نبود  
 بار امانت

غمی خواهم که غمخوارم تو باشی دلی خواهم، دل آزارم تو باشی  
 جهان را یک جوی ارزش نباشد اگر یارم، اگر یارم تو باشی  
 بیوسم چوبه دارم به شادی اگر در پای آن دارم تو باشی  
 به بیماری، دهم جان و سر خود اگر یار پرستارم تو باشی  
 شوم، ای دوست! پرچمدار هستی در آن روزی که سردارم تو باشی  
 رسد جانم به فوق قاب قوسین که خورشید شب تارم تو باشی  
 کشم بار امانت، با دلی زار امانتدار اسرارم تو باشی  
 کاروان عشق

پریشان حالی و درماندگی ما نمی دانی خطا کاری ما را فاش بی پروا نمی دانی  
 به مستی، کاروان عاشقان رفتند از این منزل برون رفتند از لا جانب آلا، نمی دانی

تهی دستی و ظالم پیشگویی ما نمی‌بینی سبکباری عاشق پیشه والا، نمی‌دانی  
 برون رفتند از خود تا که دریابند دلبر را تو در کنج قفس منزلگه عنقا نمی‌دانی  
 زجا برخیز و بشکن این قفس، بگشای غلها را تو منزلگاه آدم را وراً لا نمی‌دانی  
 نبردی حاصلی از عمر، جز دعوای بی‌حاصل تو گویی آدمیت را جز این دعوا نمی‌دانی  
 گلزار جان

با که گویم غم دل، جز تو که غمخوار منی؟ همه عالم اگر پشت کند، یار منی  
 دل نبندم به کسی، روی نیارم به دری تا تو رویای منی، تا تو مدد کار منی  
 راهی کوی توام، قافله سالاری نیست غم نباشد که تو خود، قافله سالار منی  
 به چمن روی نیارم، نروم در گلزار تو چمنزار من استی و تو گلزار منی  
 دردمندم، نه طیبی، نه پرستاری هست دلخوشم، چون تو طیب و تو پرستار منی  
 عاشقم، سوخته ام، هیچ مددکاری نیست تو مددکار من عاشق و دلدار منی  
 محرم دل

باز گویم غم دل را که تو دلدار منی در غم و شادی و اندوه و آلم، یار منی  
 جز گل روی توام در دو جهان، یاری نیست چهره بگشای به رویم که تو غمخوار منی  
 چشم بیمار تو ای می زده، بیمارم کرد پای بگذار به چشمم که پرستار منی  
 محرمی نیست که مرهم بنهد بر دل من جز تو، ای دوست که خود محرم اسرار منی  
 زاری از غمزه غمزای تو، پیش که کنم؟ با که گویم که تو، سرچشمه آزار منی؟  
 بر گشا موی خم اندر خم و دست افشان باش به خدا، یار منی، یار منی، یار منی  
 محراب اندیشه

باید از آفاق و انفس بگذری تا جان شوی و آنگه از جان بگذری تا در خور جانان شوی  
 طره گیسوی او، در کف نیاید رایگان باید اندر این طریقت، پای و سر چوگان شوی  
 کی توانی خواند در محراب ابرویش نماز؟ قرننها باید در این اندیشه، سرگردان شوی  
 در ره خال لبش، لبریز باید جام درد رنج را افزون کنی، نی در پی درمان، شوی  
 در هوای چشم مستش، در صف مستان شهر پای کوبی، دست افشانی و هم پیمان شوی  
 این ره عشق است و اندر نیستی حاصل شود بایدت از شوق، پروانه شوی؛ بریان شوی  
 غمزه دوست

جز سر کوی تو ای دوست، ندارم جایی در سرم نیست، بجز خاک درت سودایی  
 بر در میکده و بتکده و مسجد و دیر سجده آرم که تو شاید، نظری بنمایی  
 مشکلی حل نشد از مدرسه و صحبت شیخ غمزه ای تا گره از مشکل ما بگشایی  
 این همه ما و منی، صوفی درویش نمود جلوه ای تا من و ما را ز دلم بزدایی  
 نیستم، نیست، که هستی همه در نیستی است هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی  
 پی هر کس شدم، از اهل دل و حال و طرب نشنیدم طرب از شاهد بزم آرای  
 عاکف در گه آن پرده نشینم، شب و روز تا به یک غمزه او، قطره شود دریایی

## خلوت مستان

در حلقه درویش، ندیدیم صفایی در صومعه، از او نشنیدیم ندایی در مدرسه، از دوست نخواندیم کتابی در مآذنه، از یار ندیدیم صدایی در جمع کتب، هیچ حجابی ندیدیم در درس صحف، راه نبردیم به جایی در بتکده، عمیری به بطالت گذرانیم در جمع حریفان نه دوایی و نه دائی در جرگه عشاق روم، بلکه بیابم از گلشن دلدار نسیمی، رد پایی این ما و منی جمله ز عقل است و عقل است در خلوت مستان، نه منی هست و نه مایی

## و آن روز قلب ملت از کار ایستاد...

آنروز که عاشق جمالت گشتم دیوانه روی بی مثال گشتم دیدم نبود در دو جهان جز تو کسی بیخود شدم و غرق کمال گشتم امام خمینی (ره)

بدیهی است رهبری و هدایت هر انقلابی پس از پیروزی به مراتب مشکلتر از دوره‌های پیش از پیروزی زیرا تا زمان حصول پیروزی انگیزه‌های فراوانی برای وحدت کلمه به منظور استیلا یافتن بر دشمن مشترک وجود دارد. حتی افراد و گروههایی یافت می‌شوند که به رغم عدم خلوص کافی، برای دستیابی به اهداف خاص خود، ضمن قلمداد دادن خود به همراهی و همفکری با مردم، در مبارزه شرکت می‌کنند و معارضه آشکاری با رهبری مبارزه و انقلاب ندارند، اما پس از پیروزی انقلاب، به دلیل سهم خواهی که از خصلتهای افراد و گروههای ناخالص است نغمه‌های جدایی آنها ساز می‌شود و این روند در برخی موارد به شکل گیری توطئه‌های گوناگون علیه انقلاب و رهبری آن منجر می‌گردد.

چنین واقعیتی را در انقلاب اسلامی ایران نیز شاهد بودیم که نمونه‌های بارز آن توطئه‌ها و کارشکنیهای منافقین، ملی‌گراها و دیگر گروههای وابسته به شرق و غرب بود. از سوی دیگر قدرتهای استعماری نیز به ستیز با انقلاب پرداختند و با تحمیل جنگ ناخواسته، محاصره اقتصادی تبلیغات مسموم و اعمال فشارهای سیاسی به دشمنی با انقلاب و مردم مسلمان ایران پرداختند اما رهبریهای خردمندانه و هوشیارانه امام خمینی (س) و مقاومت بی نظیر مردم تمام نقشه‌های شیطانی مستکبران عالم علیه انقلاب را نقش بر آب ساخت.

رحلت جانگداز امام خمینی (س) این توهم پوچ را در دشمنان قسم خورده انقلاب به وجود آورد که انقلاب اسلامی از مسیر خود منحرف می‌شود و توده‌ها به بی تفاوتی کشیده خواهند شد، اما از آنجا که انقلاب اسلامی ایران، ریشه در اعماق قلوب مردم داشت، هیچ گاه تصور خام مخالفان اسلام و انقلاب و مردم، مصداق نیافت و مجلس خبرگان، یک روز پس از ارتحال امام، با انتخاب یکی از فرزندان رشید اسلام و شاگرد خلف و شایسته امام خمینی - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - بر تداوم راه رهبر راحل، مهر تایید زد و امروز همه جهان بر این نکته اعتراف دارند که پایانی برای انقلاب اسلامی متصور نیست و ایران اسلامی به عنوان تنها ملجا و مامن محرومان و پشیمان مستضعفان شناخته شده است.

امروز هر ایرانی مسلمان و آزاده بر خود می‌بالد که کشورش در شمار مستقل‌ترین و آزادترین ممالک دنیاست و رهبرش راهی را می‌پیماید که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران، از نخستین روزهای قیام به پیروان راستین و وفادارش نشان داده است.

در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۶۸ تیم پزشکی حضرت امام از اولین علائم خونریزی در دستگاه گوارش معظم له اطلاع یافت و بلافاصله معاینات و بررسیهای لازم صورت گرفت انجام معاینات، دو زخم در معده حضرت امام را مشخص می‌نمود که یکی

سطحی و دیگر نسبتا عمیق بود. با مشاهده زخمها مشاوره با پزشکان متخصص بیماریهای گوارشی صورت گرفت. مشخصات ظاهری زخمها حکایت مشکوکی از احتمال وجود بیماری بدخیم می کرد. مطالعات پرتونگاری و عکس برداری از معده امام نشان دهنده ضایعاتی نگران کننده بود. بزرگترین زخم چهار تا پنج سانتی متر و حاشیه آن نامنظم و کاملا برجسته و متورم بود و در معده آثار خونریزی و خون تازه وجود داشت. این مشاهدات توسط اندوسکوپی و مشاهده داخل معده توسط دستگاه صورت گرفته بود که شرح آن توسط پزشکان تیم مراقبت از امام، آقایان دکتر عارفی و دکتر فاضل داده شده است.

روز یکشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه آزمایشات تکمیلی انجام شده و وضعیت قلبی و عمومی حضرت امام مورد بررسی دقیق واقع شد، چرا که تصمیم گیری در مورد انتخاب درمانی جراحی در شخصی با سن امام و با وضعیت قلبی و عمومی ایشان تصمیم گیری بسیار دقیق و حساسی بود. در چنین شرایطی با محاسبه بسیار دقیق وضعیت بیماری و خطرات ناشی از عدم انجام عمل جراحی در مقایسه با انجام آن، انتخاب نهایی صورت گرفت.

مشکلی که از نظر جسمانی برای حضرت امام پیش آمده بود از دو جنبه جان معظم له را تهدید می کرد. یکی ایجاد خونریزی وسیع و کشنده و غیرقابل کنترل و دیگری احتمال ایجاد سوراخ در جدار معده و ورود محتویات معده به داخل حفر شکم در آن صورت یا به سرعت مرگ مستولی می شد و یا باید تن به انجام عمل جراحی در شرایطی بسیار نامناسب داد که احتمال خطرش بسیار بیشتر از زمانی بود که جراحی با آمادگی کامل قلب و وضعیت عمومی بدن صورت می گیرد.

شرح حالی که حضرت امام از وضعیت جسمانی و دستگاه گوارش ارائه می فرمودند حاکی از افزایش میزان خونریزی در دستگاه گوارش بود و روز به روز بر میزان آن افزوده می شد.

از طرفی مطالعات اندوسکوپی با دستگاه اندوسکوپ وسعت و عمق قابل توجه زخمها را نشان می داد و بخصوص در مورد یکی از زخمها حاکی از نازک شدن خطرناک جدار معده بود.

بنابراین قضاوت پزشکان متفقا در پیشگیری از دو عارضه بسیار خطرناک و کشنده که امکان وقوع آن در آینده‌ای نزدیک حتمی می نمود برانجام عمل جراحی قرار گرفت. بنابراین این تصمیم گیری با فرزند امام حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا در میان گذاشته شد و ایشان نیز مساله را با مسئولان مملکتی در میان گذاشت. جوانب کار برای مسئولان کاملا توضیح داده شد و پس از موافقت موضوع با حضرت امام مطرح شد. امام پس از حضور اطلاع از تصمیم پزشکان با خونسردی فرمود: هر طور صلاح است همان طور عمل کنید.

مقدمات عمل جراحی برای روز دوم خرداد آماده شد و امام به بیمارستان منتقل گشت. زمانی که امام، جماران را به سوی بیمارستان ترک می کرد در سر پایینی کوچه جلوی بیت به اطرافیان فرمود: من از این سرازیری که پایین می روم دیگر بالا نمی آیم و بنا به گفته اطرافیان حالتی حاکی از آرامش و ثبات در برخورد با مساله مرگ در موقع گفتن این جمله کاملا حس می شد.

بررسی های قلب، وضع امام را، حتی بهتر از آنچه تصور می شد نشان داده بود و با تزریق یکی دو واحد خون، کم خونی ناشی از خونریزیهای مکرر نیز اصلاح شد. بنا به گفته دکتر فاضل جراح امام، معظم له نماز شبشان را خواند که از تلویزیون نیز بخشی از آن پخش شد.

امام پس از ادای نماز صبح جهت جراحی آماده شد. یکی دو لوله نازک برای رساندن مایعات و نشان دادن فشار داخلی وریدهای مرکزی در رگها قرار گرفت و در ساعت ۴۵/۷ دقیقه امام توسط یک برانکار به اتاق عمل منتقل گشت. بنا به گفته دکتر فاضل در اتاق عمل، تیم جراحی مرکب از دکتر فاضل، دو جراح، یک تکنسین، پرستار اتاق عمل، دو نفر متخصص بیهوشی، یک تکنسین بیهوشی و دو متخصص قلب آماده انجام عمل شدند. بیهوشی که یکی از حساسترین مراحل انجام عمل بود با موفقیت انجام شد و ساعت ۳۰/۸ دقیقه انجام جراحی آغاز گشت و جریان عمل توسط تلویزیون مدار بسته‌ای در معرض مشاهده اشخاصی که در بیرون

اتاق عمل حضور داشتند قرار گرفت. جراحی کمتر از دو ساعت طول کشید و در ساعت ۲۰/۱۰ دقیقه به پایان رسید. طبق اظهارات دکتر فاضل، وقتی شکم امام باز شد مشاهده گشت که قسمت میانی معده دچار ضایعه است. بزرگترین زخمی که قبلاً ذکر شد در خم بزرگ معده وجود داشت و جدار معده را به نحو خطرناکی نازک نموده بود. ضایعه‌ای کوچک با قطری حدود شش میلیمتر در قسمت چپ کبد به صورت یک دانه مشاهده می‌شد و غدد لنفاوی کمی بزرگ بود که مشابه آن در افراد عادی نیز دیده می‌شود و اندازه طحال طبیعی بود.

قسمتی از معده که مبتلا بود، برداشته شد و قسمتهای باقیمانده به هم متصل گشت و از غدد لنفاوی و کبد نیز نمونه برداری شد و در طول عمل مشکل خاصی پیش نیامد. سپس امام به بخش آی. سی. یو منتقل شد، بخشی که از نظر مراقبتهای ویژه دارای امکانات کامل جهت کنترل خطرات احتمالی است. لوله داخل نای یا تراشه حضرت امام برای ۲۴ ساعت آینده باقی ماند تا وضع تنفسی حضرت امام کاملاً مطمئن شود.

در فاصله کوتاهی پس از عمل، جلسه‌ای با حضور مسئولین کشور تشکیل شد و با مشورت دو تا سه نفر از تیم پزشکی، نحوه اطلاع دادن مساله به مردم مشخص شد. نکته‌ای که در این موضوع مورد توجه قرار گرفت جلوگیری از ایجاد نگرانی زیاد بود و همان روز ساعت دو بعدازظهر متنی از اخبار رادیو برای مردم خوانده شد مبنی بر اینکه حضرت امام به علت خونریزی گوارشی و برای کنترل آن، مورد عمل جراحی موفق قرار گرفته‌اند و حال ایشان رضایت‌بخش است.

علی‌رغم لحن اطلاعیه که حاکی از موفقیت آمیز بودن جراحی امام بود ملت عاشق و دلباخته امام ناگهان برای اولین بار از کسالت جدید امام مطلع و این موجب بروز نگرانی شد. ولی در طی روزهای بعد که رسانه‌های گروهی و سیمای جمهوری اسلامی ایران از بهبود حال امام گزارش می‌دادند دل‌های نگران مردم با ناباوری می‌رفت که دلهره و اضطراب را از خود بیرون کند. که... ساعت ۳۰/۸ بعدازظهر روز شنبه سیزده خرداد اولین خبر نگران کننده از اخبار شبکه سراسری پخش شد:

این اطلاعیه امشب از سوی دفتر حضرت امام به این شرح انتشار یافت:

بسمه تعالی

به اطلاع ملت شریف و عزیز ایران می‌رسانیم امروز در ساعت سه بعدازظهر در سیر درمان حضرت امام مدظله العالی مشکلی پیش آمد. پزشکان با همه کوشش خستگی ناپذیر خود برای درمان حضرت امام به مراقبت و درمانهای لازم سرگرمند و از همه لت‌خداجوی درخواست می‌کنیم دعا‌های خالصانه خود را ادامه دهند. امید و انتظار می‌رود که ادعیه شما مردم مورد اجابت حضرت حق قرار گیرد.

دفتر امام خمینی

متعاقب پخش این اطلاعیه از اخبار شبکه سراسری، هزاران دلباخته امام به سوی جماران شتافتند تا از حال امام خویش با خبر شوند. مردم با ناله و اشک راه جماران را در پیش گرفته بودند تا بقراری و اضطراب خویش را تسکین دهند. در میان آنان صدها تن از جانبازان انقلاب به چشم می‌خورند. خانواده‌های شهدا، زنان، مردان، پیر و جوان خیابانی را که به جماران منتهی می‌شد پر کرده بودند و اندوهبار حال امام خود را جویا می‌شدند، ولی هیچ کس پاسخی نمی‌داد. رفت و آمدهای پر جنب و جوشی به بیت حضرت امام صورت می‌گرفت و چشمهای راهیان بیت، بیشتر اوقات گریان بود. نزدیکهای صبح خبرهای رسیده غم‌انگیز و غم‌انگیزتر می‌شد. تا اینکه در اخبار ساعت هفت بامداد روز چهارده خرداد... و اما بشنوید از روزهای پس از عمل جراحی از داخل بیمارستان. در اطلاعیه روز دوم خرداد چیزی از تشخیص بیماری امام گفته نشد چرا که در حقیقت از اسرار مملکتی به شمار می‌رفت و گذشته از آن حال حضرت امام در آن موقع خوب و رضایتبخش بود و بنابراین ظاهر امر حاکی از موفقیت عمل جراحی حضرت امام بود و بر طبق مفاد آن مساله منتفی شده بود.



در واقع در چند روز اول هم اوضاع به خوبی پیش می‌رفت. امام پس از عمل به راحتی به هوش آمد، منتها به دلیل وجود لوله تراشه در داخل نای قادر به صحبت کردن نبود و به دستورات پزشکان مبنی بر باز و بسته نمودن چشم و حرکات دستها و پاها پاسخ مثبت می‌داد. ساعت شش بعد از ظهر همان روز یعنی در دوم خرداد ناگهان اختلالی در منحنی نوار قلب حضرت امام پیدا شد که نگران کننده بود و حدود یک ساعت و نیم به طول انجامید که با درمانهای لازم مرتفع شد و پس از آن در همان روز مصاحبه‌ای توسط پزشکان حضرت امام صورت گرفت و اطلاعاتی در اختیار مردم قرار گرفت.

فردای آن روز حال امام بهتر بود و چند تن از مسئولین مملکتی و حجت‌الاسلام والمسلمین حاج احمد آقا خدمت امام رسید. همان روز لوله داخل تراشه حضرت امام برداشته شد و امام قادر به صحبت کردن شد. ضمناً قرار شد وضعیت امام از طریق اطلاعیه‌ای به اطلاع مردم برسد.

در روز پنج‌شنبه چهارم خرداد وضع کلیوی امام مختصر اشکالی پیدا کرد که پیش بینی آن می‌شد که تدابیر لازم اندیشیده شد. در این شرایط به گفته اطرافیان و پزشکان، معظم له حاضران را دلداری می‌دادند.

روز سوم پس از عمل، از نظر بروز مشکلات عفونی و پیدا شدن اشکال تنفسی و تب از روزهای دیگر اهمیت بیشتری داشت و در بخشهای جراحی پس از انجام عمل در روز سوم بیشتر از روزهای دیگر احتمال وقوع عوارض وجود دارد. روز جمعه پنجم خرداد ماه یعنی روز سوم پس از عمل عده‌ای از اعضای خانواده امام و آقای هاشمی رفسنجانی نیز به حضور ایشان رسیده بودند.

تا ظهر اتفاقی که نگران کننده باشد نیفتاد و امام با آقای هاشمی صحبت کرد و وقتی آقای هاشمی اجازه خواست که سلامتی حضرت امام را از طریق خطبه‌های نماز جمعه به اطلاع مردم رساند، امام اجازه داد و مطالبی فرمود که توسط آقای هاشمی به اطلاع مردم رسید و طی آن امام عزیز به مردم سلام رسانید و از کسانی که ابراز احساسات نموده بودند، تشکر کرد. ولی در ساعت دوازده و پنج دقیقه همان روز امام ناراحتی تنفسی پیدا کرد و در نوار قلبی تغییراتی پیدا شد که بنا به اظهارات پزشکان بیش از دو سال طول کشید و مختصری هم تب ایجاد شد که با تدابیر لازم درمانی و خروج لوله‌های تزریقات از رگها مرتفع شد.

روز شنبه به خوبی و بدون وجود واقعه نگران کننده‌ای سپری شد و فقط به دلیل وجود علائم خونریزی در دستگاه ادراری، بررسی داخل مثانه با دستگاه و بدون بیهوشی عمومی و صرفاً با بی‌حسی موضعی انجام شد و نکته مهمی مشاهده نشد. بعلاوه یک عکسبرداری هم با استفاده از ماده حاجب از معده صورت گرفت که نشان دهنده جوش خوردن بخیه‌های عمل بود و شب همان روز تصاویری از حضرت امام از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران ملت پخش شد که همه مشاهده نمودند، سپس لوله معده خارج شد و رژیم مایعات شروع شد. فردای آن روز به جز مختصری کاهش فشار خون، مشکل دیگری پیش نیامد و امام نماز را با وضو خواند و شب مختصری هم غذا میل کرد روز دوشنبه هشتم خرداد وضع تنفسی و ریوی امام دچار مشکل شد و ظاهراً مقداری مایع در داخل ریه‌ها جمع شده بود که می‌توانست ناشی از سه عارضه باشد: یکی اینکه ریه‌ها دچار عفونت شده باشند، دیگر اینکه وضع قلبی و نارسایی قلب موجب تجمع مایع در ریه شده باشد و سوم اینکه بیماری اصلی که معده را گرفتار کرده است ریه‌ها را هم مورد تهاجم قرار داده باشد. مشکل ریوی کماکان ادامه داشت و اختلالات کلیوی نیز به درمان پاسخ نمی‌داد.

روز چهارشنبه جلسه مشاوره‌ای با تعداد زیادی از پزشکان متخصص سراسر کشور تشکیل شد و وضع بیماری امام از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفت.

در کنار مشکلات متعددی که وجود داشت، تغییرات نگران کننده فرمول شمارش خون حاکی از پیشرفت بیماری اصلی امام بود که لزوم انجام سریع شیمی درمانی را مطرح می‌ساخت، ولی مساله‌ای که تیم پزشکان در این مورد با آن روبرو شد این بود که معمولاً اگر شیمی درمانی پس از عمل جراحی لزوم داشته باشد آن را دو تا سه هفته پس از جراحی به تعویق می‌اندازند تا آثار سؤ ناشی از شیمی درمانی مشکلی را در وضع عمومی بدن ایجاد نکند، ولی آزمایشات خون حضرت امام در هر لحظه مبین مشکلات بیشتری





## مقدمه ناشر

بسمه تعالی رساله «توضیح المسائل» حضرت امام خمینی - قدس سره الشریف - بارها از سوی مؤسسات گوناگون به طبع رسیده است. از آنجا که اغلب رساله‌های عملیه منتشر شده حاوی اغلاط چاپی بوده، بعضی از اعضای محترم دفتر استفتائات حضرت امام اقدام به تصحیح آن کردند و رساله تصحیح شده برای نخستین بار توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی منتشر گردید، و از آن پس بارها توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تجدید چاپ شد.

در سالهای اخیر به دلیل مراجعات متعدد از سوی مقلدین و کمبود رساله عملیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره) که متولّی انتشار آثار حضرت امام (ره) می‌باشد به ناشران مختلف اجازه چاپ و انتشار این اثر مهم را داده است.

اکنون با توجه به اینکه در رساله «توضیح المسائل» تصحیح شده نیز اغلاط چاپی مختلفی مشاهده می‌شود و این اغلاط در چاپ‌های ناشرین دیگر رو به فزونی دارد، این مؤسسه بر آن شد تا ضمن بررسی رساله‌های موجود، متن صحیحی را در اختیار علاقمندان قرار دهد.

توجه به این نکته ضروری است که اعضای محترم دفتر استفتائات که این رساله را تصحیح کرده و شهادت به صحت آن داده‌اند، طی نامه‌ای به محضر امام (ره) موافقت ایشان را درباره مطابقت این رساله با فتاوی آن حضرت کسب کرده و مطابق نامه حضرت امام (ره) عمل به این رساله تصحیح شده - *إن شاء الله تعالی* - مجزی است.

این مؤسسه امیدوار است در آینده نزدیک رساله «توضیح المسائل» را همراه با استفتائات گوناگون از امام راحل، در اختیار علاقمندان قرار دهد.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى رَسولِكَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ  
اجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

## احکام تقلید

مسأله ۱- عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، ولی در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال‌زاده و زنده و عادل باشد. و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد و از مجتهدین دیگر اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد.

مسأله ۳- مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم: آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴- اگر شناختن اعلم مشکل باشد به احتیاط واجب، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسئله ۵- به دست آوردن فتوی، یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست. چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله، اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶- تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسئله ۷- اگر مجتهد اعلم در مسئله‌ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا بنا بر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسئله فتوی داده احتیاط کند- مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند- مقلد او نمی‌تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای آن مجتهد نزدیکتر به احتیاط باشد.

مسئله ۹- تقلید میت ابتدائاً جایز نیست، ولی بقاء بر تقلید میت اشکال ندارد و باید بقاء بر تقلید میت به فتوای مجتهد زنده باشد و کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می‌تواند در همه مسائل از او تقلید کند.

مسئله ۱۰- اگر در مسئله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسئله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مسئله‌ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید. مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲- اگر برای انسان مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، یا اگر احتیاط ممکن است به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را به جا آورد. پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده دوباره باید انجام دهد.

مسئله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی

عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.  
مسئله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران.

### پنجم: آب جاه

#### ۱- آب کُر

مسئله ۱۶- آب کُر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و به حسب کیلوی متعارف بنا بر اقرب ۳۷۷ / ۴۱۹ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می‌شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸- اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کُر باشد آب نجس را پاک می‌کند در صورتی که مخلوط با آن شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی‌کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب قبل از قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد.

مسئله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کُر است بشویند آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسئله ۲۲- اگر مقداری از آب کُر بیخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود، و هر قدر از بیخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کُر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر

ندارد.

مسئله ۲۴- کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول: آن که خود انسان یقین کند.

دوم: آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲- آب قلیل

مسئله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس، و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی‌شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

مسئله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳- آب جاری

مسئله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱- آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جو شد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن رسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۲- آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳- چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جو شد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جو شد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵- آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است، و آب لوله‌های عمارات

اگر متصل به کر باشد در حکم آب کر است.

مسئله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

#### ۴- آب باران

مسئله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸- اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

مسئله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

#### ۵- آب چاه

مسئله ۴۴- آب چاهی که از زمین می‌جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسئله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

**احکام آبها**

مسئله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸- اگر ذره‌ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می‌شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی‌شود.

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می‌شود.

مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

مسئله ۵۲- آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۴- اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری فرو برند، و در چیزهایی که قابل فشار دادن است مانند فرش و لباس، طوری فشار، یا در داخل آب حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود چنانچه از چیزهایی باشد که در دفعه اول پاک می‌شود، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می‌ریزد پاک است و اگر از چیزهایی باشد که باید دو مرتبه آن را در آب فرو برند تا پاک شود، آبی که بعد از دفعه دوم از آن می‌ریزد، پاک می‌باشد.

مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

**احکام تَخْلِي (بول و غائط کردن)**

مسئله ۵۷- واجب است انسان وقت تَخْلِي و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بیوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند، کافی است.



مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- در موقع تطهیرِ مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی اگر در موقع استبراء، بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن حرام است.

مسئله ۶۲- اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳- احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است.

اول: در کوچه‌های بن‌بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و مردها اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی زنها و همچنین کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند.

مسئله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸- هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگر چه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد و چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و ذره‌های کوچک و لزوجت محل اشکال ندارد.

مسئله ۶۹- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، بلکه اگر با یک مرتبه هم غائط برطرف شد کفایت می‌کند، ولی با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته، اگر پاک کند محل را، نماز نمی‌تواند بخواند.

مسئله ۷۰- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، باید خود را تطهیر نماید.

مسئله ۷۱- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

## استبراء

مسئله ۷۲- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها



این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۳- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن می‌ندی می‌گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدی می‌گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسئله ۷۴- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۵- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد، وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۷- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۸- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۷۹- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی، مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۸۰- ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسئله ۸۱- خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است. و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسئله ۸۲- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

**نجاسات**

**نجاسات**

مسأله ۸۳- نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم کافر، نهم شراب، دهم ققاع، یازدهم عرق شتر نجاست خوار.

### ۱ و ۲- بول و غائط

مسأله ۸۴- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رنگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۵- فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است.

مسأله ۸۶- بول و غائط حیوان نجاست خوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که استخوان آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

### ۳- منی

مسأله ۸۷- منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

### ۴- مردار

مسأله ۸۸- مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.

مسأله ۸۹- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می‌باشد.

مسأله ۹۰- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۱- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۲- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳- اگر بره و بزغاله، پیش از آن که علف خوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۵- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس

می‌باشد.

## ۵- خون

مسئله ۹۶- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسئله ۹۷- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۹۸- خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست، ولی به احتیاط واجب باید از خوردن آن اجتناب کند، و اگر خون را با زرده تخم مرغ به هم بزنند که از بین برود، خوردن زرده هم مانعی ندارد.

مسئله ۹۹- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۰- خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱- خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

مسئله ۱۰۲- اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاک است.

مسئله ۱۰۳- اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست.

مسئله ۱۰۴- زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

## ۶ و ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۵- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸- کافر

مسئله ۱۰۶- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارد، نجس است. و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد. و نیز کسی که

ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا یا توحید یا نبوت، نجس می‌باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد، گرچه لازم نیست.

مسئله ۱۰۷- تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۰۸- اگر پدر و مادر و جدّ بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۰۹- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می‌باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد، و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۰- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹- شراب

مسئله ۱۱۱- شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسئله ۱۱۲- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می‌برند اگر انسان نداند از چیزی که مست‌کننده و روان است درست کرده‌اند، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۳- اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام، ولی نجس نیست مگر آن که معلوم شود که مست‌کننده است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام است ولی نجس نیست.

مسئله ۱۱۴- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

## ۱۰- فحّاع

مسئله ۱۱۵- فحّاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.

عرق جُنب از حرام

مسئله ۱۱۶- عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسئله ۱۱۷- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است- مثلاً در روزه ماه رمضان- با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسئله ۱۱۸- اگر جنب از حرام، به واسطه تنگی وقت، عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم و خواندن نماز عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست.

مسئله ۱۱۹- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، عرق او وجوب اجتناب ندارد.

## ۱۱- عرق شتر نجاست‌خوار

مسئله ۱۲۰- عرق شتر نجاست خوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاست خوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

### راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۱- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود: اول آن که خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند، در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد. دوم آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد، سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۲- اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد، ولی اگر با این که مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۳- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۴- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید، اگر چه لازم نیست.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۵- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۷- دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می‌شود.

مسئله ۱۲۸- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خرزبه و مانند اینها.

مسئله ۱۲۹- هرگاه شیره و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر روان نباشد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۰- اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس

می‌شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۲- اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس، و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۳- اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

مسئله ۱۳۵- نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۶- اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۷- گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۳۸- نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۳۹- احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن دست اوست در صورت امکان از او بگیرند.

مسئله ۱۴۰- اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است- مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۱- خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل حرام نیست.

مسئله ۱۴۲- فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کنند باید نجاستش را به او بگویند.

مسئله ۱۴۳- اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۴- اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۵- اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند که به واسطه نگفتن، خود او هم نجس می‌شود باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید.

مسئله ۱۴۷- بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد اگر تکلیفش هم نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند. اگر چه بعید نیست اعتبار قول صبویِ مراهق.

## مُطَهَّرَات

## مُطَهَّرَات

مسئله ۱۴۸- ده چیز، نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:  
اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیت، هشتم: برطرف شدن عین نجاست، نهم: استبراء حیوان نجاست‌خوار، دهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

## ۱- آب

مسئله ۱۴۹- آب با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند: اول: آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند، دوم: آن که پاک باشد، سوم: آن که وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، چهارم: آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۰- ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در کر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، اگر چه ارجح در کر و جاری یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنا بر احتیاط واجب، دو مرتبه در کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۱- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد.

مسئله ۱۵۲- ظرفی را که خوک از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود، و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب.



مسئله ۱۵۳- اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۵۴- کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن، که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۵۵- ظرف نجس را با آب قلیل، دو جور می‌شود آب کشید. یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۶- اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود، و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۷- اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۸- تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۵۹- اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسئله ۱۶۰- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسل آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می‌شود خود بخود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۶۱- اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۳- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می‌شود.

مسئله ۱۶۴- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری، پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی‌گردد.

مسئله ۱۶۵- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۶- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود، و ظرف آن هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در



ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۷- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می‌شود. اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۸- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۶۹- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود در صورتی که بدانند که خورده گل یا اشنان با آب شسته شد، پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان، پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۰- هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود.

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۱- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۲- غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۳- اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که غسله آن جدا شود.

مسئله ۱۷۴- اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل، آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۵- گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۶- اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۷- چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد با آن شیر پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۸- اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط مستحب باید دوباره آن را آب بکشد.

مسئله ۱۷۹- زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد- چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود- با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

مسئله ۱۸۰- زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود اگر نجس شود با آب قلیل، پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می‌شود نجس می‌ماند. و برای پاک شدن آن جا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۸۱- اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۲- اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

مسئله ۱۸۳- زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند. اول: آن که زمین پاک باشد. دوم: آن که خشک باشد. سوم: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد.

مسئله ۱۸۴- پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است. بلکه پاک نشدن اقوی است.

مسئله ۱۸۵- برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۶- لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۷- بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گلاب آلوده می‌شود اگر زمین یا خاک به آن اطراف برسد پاک می‌گردد.

مسئله ۱۸۸- کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او بوسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۸۹- اگر بعد از راه رفتن ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود، در کف پا یا ته کفش بماند باید آن ذره‌ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰- توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد بوسیله راه رفتن پاک می‌شود.

## ۳- آفتاب

مسأله ۱۹۱- آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان حساب می‌شود با شش شرط پاک می‌کند. اول: آن که چیز نجس بطوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند. دوم: آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد. چهارم: آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم: آن که ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۲- آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.

مسأله ۱۹۳- اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۹۴- اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می‌گردد.

#### ۴- استحاله

مسأله ۱۹۵- اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، و می‌گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۶- کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۷- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسأله ۱۹۸- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود پاک می‌گردد.

مسأله ۱۹۹- شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آنست که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۰۰- سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۱- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

**۵- کم شدن دو سوم آب انگور**

مسئله ۲۰۲- آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که نلشان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می‌باشد، و فقط به سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

مسئله ۲۰۳- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۴- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی‌شود.

**۶- انتقال**

مسئله ۲۰۵- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسئله ۲۰۶- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

**۷- اسلام**

مسئله ۲۰۷- اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد لازم نیست جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۰۸- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۰۹- اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

**۸- تبعیت**

مسئله ۲۱۰- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۱- اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت

ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۲- تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۳- کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۴- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۱۵- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، قطره‌های آبی که در آن می‌ماند پاک است.

### ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۱۶- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می‌شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند به احتیاط واجب.

مسئله ۲۱۷- اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب نجس می‌شود.

مسئله ۲۱۸- جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگر چه آب کشیدن احوط است.

مسئله ۲۱۹- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشینند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

### ۱۰- استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۲۰- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

### ۱۱- غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۱- اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد

اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است اجتناب از آن لازم نیست.

مسئله ۲۲۲- اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۲۳- کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۴- اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

### احکام ظرفها

مسئله ۲۲۵- ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسئله ۲۲۶- خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره و استعمال آنها، حرام است ولی استعمال آنها در زینت اطاق حرام نیست، و نگاه داشتن نیز حرام نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۷- ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام نیست.

مسئله ۲۲۸- خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول عوضی هم که فروشنده می‌گیرد حرام نیست.

مسئله ۲۲۹- گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۰- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۲- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است در ظرف دیگر بریزد این استعمال جائز است ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا- یا نقره جائز نیست این استعمال حرام می‌باشد.

مسئله ۲۳۳- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه‌دان و مثل اینها.

مسئله ۲۳۴- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است.

مسئله ۲۳۵- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

- مسئله ۲۳۶- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- مسئله ۲۳۷- درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می‌آید- تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.
- مسئله ۲۳۸- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد ولی با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسئله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.
- مسئله ۲۳۹- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.
- مسئله ۲۴۰- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.
- مسئله ۲۴۱- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.
- مسئله ۲۴۲- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.
- مسئله ۲۴۳- باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سرانگشتان بشوید.
- مسئله ۲۴۴- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.
- مسئله ۲۴۵- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سرانگشتها بشوید.
- مسئله ۲۴۶- برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.
- مسئله ۲۴۷- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سرانگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.
- مسئله ۲۴۸- در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می‌شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.
- مسئله ۲۴۹- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح نماید.
- مسئله ۲۵۰- یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای به اندازه پهنای سه انگشت



بسته، مسح نماید.

مسئله ۲۵۱- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد، یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۲- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسئله ۲۵۳- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر، بلکه احوط آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسئله ۲۵۴- اگر در مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.

مسئله ۲۵۵- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶- جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷- اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج، تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۵۸- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۵۹- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۶۰- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

## وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۱- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد، لیکن برای این که مسح سر و پاها با آب وضو باشد، بایستی در شستن ارتماسی دستها، قصد شستن وضویی، هنگام بیرون آوردن دستها از آب باشد، و یا این که مقداری از دست چپ را، باقی گذارد، تا آن را با دست راست، ترتیبی بشوید.

مسئله ۲۶۲- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۶۳- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.



**دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است**

مسأله ۲۶۴- کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِإِذْكَرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبَّيْهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ اعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيرانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ بَثِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَرُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُزْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

**شرایط وضو****شرایط**

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است

**شرط اول**

آن که آب وضو پاک باشد.

**شرط دوم**

آن که مطلق باشد.

مسأله ۲۶۵- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۶۶- اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آن که آب وضو مباح باشد. و همچنین بنا بر احتیاط باید فضایی که در آن وضو می‌گیرد مباح باشد، اگر چه اباحه فضا لازم نیست.

مسأله ۲۶۷- وضو با آب غضبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غضبی

بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۶۸- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۹- کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۰- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۱- وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۲- اگر فراموش کند آب، غصبی است، و با آن وضو بگیرد صحیح است.

### شرط چهارم

آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

### شرط پنجم

آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۳- اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است، اگر چه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام، مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسئله ۲۷۴- اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است ولی اگر وضوی او تصرف در غصب حساب شود گناهکار است.

مسئله ۲۷۵- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

### شرط ششم

آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسئله ۲۷۶- اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، صحیح است.

مسئله ۲۷۷- اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد اولی آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۸- اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است، و اگر می‌داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۷۹- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

### شرط هفتم

آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۰- هرگاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۱- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

### شرط هشتم

آن که به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۲- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد. بطوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

### شرط نهم

آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

### شرط دهم

آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۸۳- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید

یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۴- اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۵- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

### شرط یازدهم

آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۸۶- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد.

و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و احتیاط واجب در صورت امکان ضمّ تیمم است.

مسئله ۲۸۷- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

### شرط دوازدهم

آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۸۸- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد، و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند، و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده دوباره آن را اعاده نماید.

مسئله ۲۸۹- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

### شرط سیزدهم

آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۰- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۱- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۲- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر، برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب، به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۳- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۴- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۲۹۵- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۶- اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۷- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۸- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

## احکام وضو

مسئله ۲۹۹- کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۰- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۱- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲- کسی که می‌داند وضو گرفته و خدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و باید نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۰۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۰۷- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۰۸- کسی که غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- کسی که بول پی در پی از او خارج می‌شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می‌تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۳۱۰- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند پیش آید.

مسئله ۳۱۱- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۲- کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۱۳- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز بوسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۴- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، و بنا بر احتیاط واجب اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۱۵- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

**چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت**

مسأله ۳۱۶- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدّثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی‌احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۱۷- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۸- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۹- کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید. و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام.

مسأله ۳۲۰- اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۱- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۲- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می‌تواند به جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسأله ۳۲۳- هفت چیز وضو را باطل می‌کند: اول: بول. دوم: غائط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می‌شود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۴- اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۵- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن را بشوید کافی است، ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد. و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست.

مسئله ۳۲۶- اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو بدون مسح هم بگیرد.

مسئله ۳۲۷- اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۲۸- اگر زخم یا دمل ..... شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۲۹- اگر نمی‌شود رو... زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد بدون زحمت و مشقت، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۰- اگر جیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جیره جاری، و وضوی جیره‌ای کافی است، ولی اگر معظم اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط، باید جمع نماید بین عمل جیره و تیمم، اگر چه کفایت تیمم در این صورت بعید نیست.

مسئله ۳۳۱- اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم بنماید.

مسئله ۳۳۲- کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۳۳- اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جیره است روی جیره را مسح کند.



مسئله ۳۳۴- اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۵- اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۶- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جیره‌ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد چنانچه اطراف آن را بشوید کافی بودن بعید نیست، ولی احتیاط به تیمم ترک نشود.

مسئله ۳۳۷- اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است.

مسئله ۳۳۸- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کند.

مسئله ۳۳۹- غسل جیره‌ای مثل وضوی جیره‌ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه ارتماسی.

مسئله ۳۴۰- کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جیره‌ای، تیمم جیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۱- کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جیره‌ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۲- اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جیره‌ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۳- کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جیره‌ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۴۴- نمازهایی را که انسان با وضوی جیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جیره است یا تیمم هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم:

غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسئله ۳۴۵- به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول: جماع. دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۳۴۶- اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسئله ۳۴۷- اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای را که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگری را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو نداشته، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۴۸- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۴۹- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسئله ۳۵۰- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۱- اگر نَعُوذُ بِاللَّهِ حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها، کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۲- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۳- کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از خودش باشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۴- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۵- پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است، اول: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوم: سوره چهل و یکم (حم سجده). سوم: سوره پنجاه و سوم (و النجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقراً) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۵۶- نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسئله ۳۵۷- غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسئله ۳۵۸- لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۵۹- اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۰- غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی:

### غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۱- در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۲- نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسئله ۳۶۳- برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۶۴- اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۵- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۶- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید نباید اعتنا کند.

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۶۷- در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی بتدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود.

مسئله ۳۶۸- در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۹- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۰- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۱- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۲- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۳- عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسئله ۳۷۴- اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۵- جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است.

مسئله ۳۷۶- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۷- چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۷۸- اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۹- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می‌باشد.

مسئله ۳۸۰- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۸۱- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۳- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۸۵- اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۶- اگر در بین غسل حَدَث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۸۷- هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۸- کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۸۹- کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۰- کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۱- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

## استحاضه

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۲- خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۳- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است، که خون، پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید سوراخ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود.

استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

### احکام استحاضه

مسئله ۳۹۴- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۵- اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند.

مسئله ۳۹۶- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۷- اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسئله ۳۹۸- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۳۹۹- اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۰- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۱- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را به جا آورد.

مسئله ۴۰۲- زن مستحاضه، برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۳- زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۰۴- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب مقداری پنبه داخل فرج

نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۰۵- زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۶- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۰۷- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می‌کند.

مسئله ۴۰۸- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۰۹- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۰- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۱- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۲- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۳- مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۴۱۵- اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۱۶- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی (یا ارتماسی) بوده همان را از سر بگیرد.



مسئله ۴۱۷- احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۸- روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد، و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۹- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۰- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۱- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو، و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند، و باید نماز را تمام کند، و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۲- اگر در بین نماز، خون، بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۳- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند. و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۲۴- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می‌تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو.

مسئله ۴۲۵- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۲۶- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۷- مستحاضه قلیله اگر بخواند غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۴۲۸- رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد ولی نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط واجب در صورتی حلال می‌شود که غسل کند اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.



مسئله ۴۲۹- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۰- نماز آیات بر مستحاضه واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۱- هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو به جا نیاورد.

مسئله ۴۳۲- اگر زن مستحاضه بخواد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسئله ۴۳۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

### حیض

### حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می‌گویند. مسئله ۴۳۴- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۳۵- زندهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند.

مسئله ۴۳۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسئله ۴۳۷- زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۳۸- دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست. و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می‌شود نه سال او تمام شده است.

مسئله ۴۳۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۰- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۴۱- باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۲- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و

در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۴۴- اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۴۵- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است، و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می‌داند خون سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد، و اگر نمی‌داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی را که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسئله ۴۴۶- اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد به جا آورد.

مسئله ۴۴۷- اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۸- اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسئله ۴۴۹- اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز خون ببیند خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

مسئله ۴۵۰- چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض، وطی کردن، کراهت شدید دارد.

مسئله ۴۵۱- جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۲- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن، با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط واجب باید هیچ‌کس نخورد طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخورد و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیچ‌کس نخورد طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخورد و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۳- وطی در دبر زن حائض، کفاره ندارد.

- مسئله ۴۵۴- لازم نیست طلای کفاره را از طلای سکه‌دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه‌دار بدهد.
- مسئله ۴۵۵- اگر قیمت طلا- در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- مسئله ۴۵۶- اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.
- مسئله ۴۵۷- اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.
- مسئله ۴۵۸- اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- مسئله ۴۵۹- اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.
- مسئله ۴۶۰- اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.
- مسئله ۴۶۱- کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد، و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید استغفار کند، و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.
- مسئله ۴۶۲- طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.
- مسئله ۴۶۳- اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، باید حرف او را قبول کرد.
- مسئله ۴۶۴- اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.
- مسئله ۴۶۵- اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.
- مسئله ۴۶۶- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.
- مسئله ۴۶۷- بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.
- مسئله ۴۶۸- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.
- مسئله ۴۶۹- نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.
- مسئله ۴۷۰- هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.
- مسئله ۴۷۱- اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از

اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید، پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسئله ۴۷۲- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۳- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۷۴- اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۷۵- اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۷۶- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۷۷- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و ما بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

### اشاره

مسئله ۴۷۸- زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

**۱- صاحب عادت وقتی و عددیه**

مسأله ۴۷۹- زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۰- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب‌تر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲- زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد.

مسئله ۴۸۴- زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۸۵- زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۴۸۶- زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

## ۲- صاحب عادت وقتی

مسئله ۴۸۷- زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند: اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیته دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت، خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۹- زنی که عادت وقتیته دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیته دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیته دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲- زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود. مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۴۹۳- زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که



دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴- مُضْطَرِبَه

مسأله ۴۹۴- مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است،

کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۵- مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵- مُبْتَدِئَه

مسأله ۴۹۶- مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیه گفته شد حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۸- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار



دهد و در عدد، به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## ۶- ناسیه

مسئله ۴۹۹- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

## مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۰- مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۱- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم، عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۲- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۳- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۴- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۶- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد. پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشته، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز

از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۰۷- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۰۸- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۰۹- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۰- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۱- ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسئله ۵۱۲- هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۳- توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۱۴- طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۵- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۶- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ۵۱۷- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد، و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۱۸- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا روز دهم می‌تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای استحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت، یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده باید قضا کند.

مسئله ۵۱۹- زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای

عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۲۰- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

مسئله ۵۲۱- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۲- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۳- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۴- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنا بر این اگر بچه چهارماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۲۵- بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۲۶- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۷- اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه، عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۸- اگر از بدن زنده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند. ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست. و از بدن مرده‌ای که غسلش نداده‌اند اگر چیزی جدا شود که در حال اتصال مس آن موجب غسل می‌شد، بعد از انفصال نیز، مس آن موجب غسل است.

مسئله ۵۲۹- برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۰- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۵۳۱- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۳۲- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

**احکام محضر****احکام محضر**

مسئله ۵۳۳- مسلمانی را که محضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۳۴- احتیاط واجب آن است که تا وقتی او را از محل احتضار حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن، این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۵۳۵- رو به قبله کردن محضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۳۶- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حق را، به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۳۷- مستحب است این دعاها را طوری به محضر تلقین کنند که بفهمد:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي التَّوْبَةَ الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي التَّوْبَةَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.

مسئله ۵۳۸- مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسئله ۵۳۹- مستحب است برای راحت شدن محضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۴۰- تنها گذاشتن محضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جُنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

**احکام بعد از مرگ**

مسئله ۵۴۱- بعد از مرگ مستحب است دهان میت را، هم بگذارند که بازماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او ببندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند، که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۲- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند، و بنا بر احتیاط واجب حکم مسلمانی هم که دوازده امامی نیست

همین طور است.

مسئله ۵۴۳- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۴- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۵- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۶- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۷- ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می‌کند شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۸- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میتم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی‌گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۵۴۹- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند، و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۰- واجب است میت را سه غسل بدهند اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص.

مسئله ۵۵۱- سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۲- اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۳- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسئله ۵۵۴- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۵۵- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد.

مسئله ۵۵۶- کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۷- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست. و کسی که از

بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۸- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۹- اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۰- مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

مسئله ۵۶۱- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۲- اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد و همین طور اگر محرم باشند.

مسئله ۵۶۳- نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۶۴- اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۶۵- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۶۶- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۷- جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۸- اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۵۶۹- کسی که میت را تیمم می‌دهد، می‌تواند در صورت امکان دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر به این صورت ممکن باشد لازم نیست به دست زنده هم او را تیمم داد اگر چه احتیاط استحبابی جمع است.

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۰- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۱- لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و درازی سرتاسری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۲- مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار

واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسأله ۵۷۳- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسأله ۵۷۴- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارد.

مسأله ۵۷۵- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می‌توانند به طور متعارف که لایق شأن میت باشد کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است از اصل مال بردارند.

مسأله ۵۷۶- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۷- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۸- احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۹- کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و همچنین جائز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

مسأله ۵۸۰- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند مگر در حال ناچاری.

مسأله ۵۸۱- کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جائز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌شود با آن میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسأله ۵۸۲- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۳- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۴- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسأله ۵۸۵- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۶- در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگر چه مستحب است اول کافور را به پیشانی میت



بمالند.

- مسئله ۵۸۷- بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.
- مسئله ۵۸۸- کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جائز نیست، و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.
- مسئله ۵۸۹- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.
- مسئله ۵۹۰- مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.
- مسئله ۵۹۱- مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.
- مسئله ۵۹۲- اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند، و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند.
- مسئله ۵۹۳- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

- مسئله ۵۹۴- نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.
- مسئله ۵۹۵- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.
- مسئله ۵۹۶- کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.
- مسئله ۵۹۷- کسی که به میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.
- مسئله ۵۹۸- مکان نماز گزار باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.
- مسئله ۵۹۹- نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۶۰۰- نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.
- مسئله ۶۰۱- بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۶۰۲- در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.



مسأله ۶۰۳- نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند. و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌الی‌الله.

مسأله ۶۰۴- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۵- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنا بر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۶- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخواند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۷- اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسأله ۶۰۸- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ أَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ أَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ أَخْلَفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ أَنَا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ أَنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ أَخْلَفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۶۰۹- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۰- کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۱- چند چیز در نماز میت مستحب است.

اول: کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پابره‌نه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید الصَّلَاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۱۲- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسأله ۶۱۳- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۱۴- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۵- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۱۶- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گر نه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۷- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۸- مخارج انداختن دردیا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۹- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۲۰- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

مسئله ۶۲۱- دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۲۲- میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد جایز نیست، بلکه اقوی آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده جائز نیست.

مسئله ۶۲۳- دفن میت در قبر مرده دیگر اگر موجب نبش شود جائز نیست.

مسئله ۶۲۴- چیزی که از میت جدا می‌شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود، احتیاط آن است که جدا دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود مستحب است.

مسئله ۶۲۵- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند، و در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسئله ۶۲۶- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۲۷- هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می‌آید بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون آورند.

### مستحبات دفن

مسئله ۶۲۸- خوب است به امید آن که مطلوب پرورد... باشد قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز جنازه را در چند زرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتب... کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن

را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِه جَای فُلَانِ اسْمِ مِیتِ وَ پِدْرشِ رَا بْگَویند مَثَلًا اِگَر اسْمِ او مُحَمَّدِ وَ اسْمِ پِدْرشِ عَلِی اسْتِ سَه مَرْتَبَه بْگَویند:

اسْمِعْ أَفْهَمُ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِی پس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ امامَ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَيَّبِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ائِمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ اِجْمَعِينَ وَ ائِمَّةُ هِدْيِي بِكَ اِبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِه جَای فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اسْمِ مِیتِ وَ پِدْرشِ رَا بْگَویند:

و بعد بگویند اذا اتاك المَلِكُ المَقْرَبانِ رَسولَينِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَكَ عَن رِبِّكَ وَ عَن نَبِيِّكَ وَ عَن دِينِكَ وَ عَن كِتَابِكَ وَ عَن قِبْلَتِكَ وَ عَن ائِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ امَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبِيَّ امَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَا امَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ امَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ امَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ امَامِي، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ امَامِي، وَ عَلِيُّ الرِّضَا امَامِي، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ امَامِي، وَ عَلِيُّ الْهَادِي امَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ امَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ امَامِي هُوَ لَئِنْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اِجْمَعِينَ ائِمَّتِي وَ سَيَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَاعَتِي بِهِمْ اتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ اِتَّبَرْتُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ وَ بِه جَای فُلَانِ بِنِ فُلَانِ اسْمِ مِیتِ وَ پِدْرشِ رَا بْگَویند بعد بگویند أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْاِئِمَّةَ الْاِثْنَيْ عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَ أَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبُعْثُ حَقٌّ وَ النُّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَمَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگویند اِفْهَمْتُ يَا فُلَانُ وَ بِه جَای فُلَانِ اسْمِ مِیتِ رَا بْگَویند پس از آن بگویند بْگَویند تَبَيَّنَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هِدَاكَ اللَّهُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اَوْلِيائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگویند اللَّهُمَّ جَافِ الْاَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اَضَعِدْ بِرُوحِهِ اِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

مسأله ۶۲۹- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۰- خوب است به امید این که مطلوب پروردگار است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اَنَا اَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدِ وَ بِرَاى مِیتِ طَلَبِ آمْرَشِ كُنْدِ وَ اِین دَعَا رَا بِخَوَانِدِ.

اللَّهُمَّ جِافِ الْاَرْضَ عَن جَنَّتِيهِ وَ اَضِعِدْ اِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اَشِيكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِه عَن رَحْمَتِي مَنْ سِوَاكَ.

مسأله ۶۳۱- پس از رفتن کسانی که تشیع جنازه کرده‌اند مستحب است وَلِيّ میت یا کسی که از طرف وَلِيّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۲- بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۳- مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ بگویند، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۴- جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۵- پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسأله ۶۳۶- اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بیوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۷- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

## نماز وحشت

مسأله ۶۳۸- مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلَى قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۹- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۰- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

## نبش قبر

مسأله ۶۴۱- نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل، یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۲- نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد.

مسأله ۶۴۳- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر چیز مختصری از مال او که به ورثه به ارث رسیده مانند انگشتر و نحو آن با او دفن شده باشد در جواز نبش برای درآوردن آن تأمل و اشکال است خصوصاً اگر اجحاف بر ورثه نباشد، و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند.

سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند. مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

### غسلهای مستحب

مسئله ۶۴۴- غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است به جا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است، و بهتر است مقارن غروب آفتاب به جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد، و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

- ۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
- ۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
- ۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است در وقت چاشت (صدر نهار) آن را انجام دهد.
- ۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر مسأله ذکر شده رجاء انجام دهد.
- ۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.
- ۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.
- مسأله ۶۴۵- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان علیهم السلام رجاء غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.
- مسأله ۶۴۶- انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.
- مسأله ۶۴۷- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

### تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

#### اول: از موارد تیمم

- آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.
- مسأله ۶۴۸- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند «۱» در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور



نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۴۹- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۵۰- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۱- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۲- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۵۳- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۵۴- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۵۵- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۶- اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است، و اگر از دزد بر جان یا مال خودش بترسد نباید در جستجوی آب برود، ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد جستجوی آب واجب است.

مسئله ۶۵۷- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۵۸- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۵۹- اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۶۶۰- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید، و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند.

مسئله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا احتمال عقلایی دهد یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۶۲- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را



نریزد، بلکه خالی از قوت نیست و هرگاه احتمال عقلایی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمی‌کند احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آب را نریزد.

مسئله ۶۶۳- کسی که می‌داند یا دو شاهد عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فضای آن نماز را بخواند.

### دوم: از موارد تیمم

مسئله ۶۶۴- اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسئله ۶۶۵- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۶- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۷- اگر کندن چاه مشقت ندارد، به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۶۸- اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

### سوم: از موارد تیمم

مسئله ۶۶۹- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۰- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۱- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۷۲- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۶۷۳- کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

### چهارم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۴- هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و

غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسئله ۶۷۵- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۶- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم: از موارد تیمم

مسئله ۶۷۸- هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹- اگر عمداً نماز را بقدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۸۰- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۱- کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۸۲- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۸۳- اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

**چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است**

مسئله ۶۸۴- تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسئله ۶۸۵- تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم به جواهر مثل سنگ

عقیق و فیروزه باطل می‌باشد و احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است، به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند، و اگر دسترسی به خاک و مانند آن ندارد و امر دایر است بین گچ یا آهک پخته و بین غبار یا گل باید به احتیاط واجب جمع کند بین تیمم به هر دو.

مسئله ۶۸۶- اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست مگر آن که اول دست بزند تا روی آن غبار آلوده شود بعد تیمم کند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۸۷- اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۸۸- کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

مسئله ۶۸۹- اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۰- اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۱- تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۶۹۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۳- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۶۹۴- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۶۹۵- تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود.

مسئله ۶۹۶- اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسئله ۶۹۷- کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۹۸- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۶۹۹- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

مسئله ۷۰۰- در تیمم چهار چیز واجب است: اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۷۰۱- تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

### احکام تیمم

مسئله ۷۰۲- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۷۰۳- برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۰۴- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسئله ۷۰۵- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتبهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسئله ۷۰۶- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند.

مسئله ۷۰۷- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله ۷۰۸- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۰۹- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۰- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۱- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۱۲- اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از به جا آوردن هر جزء شک کند که درست به جا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۱۳- اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۱۴- کسی که وظیفه‌اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۱۵- کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۱۶- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می‌شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از ضیق شدن وقت باید منتظر بماند.

مسئله ۷۱۷- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۷۱۸- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۱۹- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۰- چیزهایی که وضو را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند، و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسئله ۷۲۱- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۲۲- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۳- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۲۴- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۲۵- کسی که وظیفه‌اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسئله ۷۲۶- کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به جا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت به احتیاط واجب سایر غایات را انجام ندهد.

مسئله ۷۲۷- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آن که تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد.

چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.  
پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

### احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی‌ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول: نماز یومیه، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.  
مسئله ۷۲۸- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

### وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۲۹- اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن بطرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد

و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۰- چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسئله ۷۳۱- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۲- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر را بخواند و احتیاط آن است که دوباره نماز عصر را هم بعد از آن بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسئله ۷۳۳- در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند. و این احتیاط خیلی مطلوب است.

مسئله ۷۳۴- احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

### وقت نماز مغرب و عشا

مسئله ۷۳۵- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود.

مسئله ۷۳۶- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۳۷- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۳۸- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت



چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را خوانده، در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد از آن عشا را بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عشا دوباره مغرب و عشا را بخواند و این احتیاط خیلی خوب است.

مسئله ۷۳۹- آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اول آفتاب حساب نمایند. «۱»

مسئله ۷۴۰- اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۱- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۲- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسئله ۷۴۳- نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می‌تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۷۴۴- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است. و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۴۵- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است.

مسئله ۷۴۶- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۷- اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۴۸- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.



مسئله ۷۴۹- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید.

مسئله ۷۵۰- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۱- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۲- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت، نماز بخواند. ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشود، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۵۳- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، می‌تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۵۴- اگر وقت نماز وسعت دارد، و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند. و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۵۵- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۵۶- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۵۷- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند، ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۸- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند. ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسئله ۷۵۹- اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۰- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسئله ۷۶۱- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۶۲- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۳- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسئله ۷۶۴- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۶۵- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۶۶- نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۶۷- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت این که شاید مطلوب باشد می‌تواند به جا آورد.

### وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۶۸- نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۶۹- نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۰- وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسأله ۷۷۱- وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۲- نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آن که بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۳- وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۴- مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

مسأله ۷۷۵- یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود. و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره، این آیه را بخوانند:  
 وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.  
 و در قنوت آن بگویند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا، و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند.

و بعد بگویند: اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي.

### احکام قبله

مسأله ۷۷۶- خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۷۷- کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۷۸- کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۹- کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۰- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب همین است.

مسئله ۷۸۱- نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۲- کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و محل اطمینان است عمل کند، و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۸۳- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۸۴- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه‌ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسئله ۷۸۵- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۶- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۸۷- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

مسئله ۷۸۸- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۸۹- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۰- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۱- اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است، بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنا بر

احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۲- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز، عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۳- اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۹۴- انسان می تواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۷۹۵- اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ستر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند.

مسئله ۷۹۶- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۷۹۷- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند، ایستاده نماز بخواند و جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پایین تر می آورد.

## لباس نمازگزار

## لباس نمازگزار

مسئله ۷۹۸- لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد. چهارم: آن که از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

## شرط اول

مسئله ۷۹۹- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است و مقصّر در ندانستن حکم مسئله باشد اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۱- اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۲- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن

است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۰۳- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۰۴- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۰۵- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند.

ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۶- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی‌زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۷- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۸- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۹- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۰- هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، اگر چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است.

و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد،

وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۱۲- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می‌تواند آب بکشد.

مسئله ۸۱۳- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی‌تواند لباس را بیرون بیاورد باید در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون بیاورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسئله ۸۱۴- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند. مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

### شرط دوم

مسئله ۸۱۵- لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

مسئله ۸۱۶- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند باید آن نماز را با لباس غیر غضبی بخواند.

مسئله ۸۱۷- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و بعداً فراموش کرده و با آن نماز خوانده به احتیاط واجب باید آن نماز را اعاده کند.

مسئله ۸۱۸- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی‌تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می‌خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۱۹- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۰- اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

### شرط سوم



مسئله ۸۲۱- لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نباشد. بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۲۲- باید چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته، بنا بر احتیاط واجب همراه نماز گزار نباشد، گرچه لباس او هم نباشد.

مسئله ۸۲۳- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

### شرط چهارم

مسئله ۸۲۴- لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.  
مسئله ۸۲۵- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۶- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۲۷- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۲۸- اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسئله ۸۲۹- با پوست سنجاب و خز نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۰- اگر با لباسی که نمی‌داند که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

### شرط پنجم

مسئله ۸۳۱- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۲- زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۳- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۴- لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در چیزی که نماز در آن تمام نمی‌شود مانند بند شلوار و عرقچین نیز به احتیاط واجب نباید از حریر خالص باشد.



- مسئله ۸۳۵- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
- مسئله ۸۳۶- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است.
- مسئله ۸۳۷- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.
- مسئله ۸۳۸- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۹- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.
- مسئله ۸۴۰- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسئله ۸۴۱- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند. و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.
- مسئله ۸۴۲- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسئله ۸۴۳- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسئله ۸۴۴- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
- مسئله ۸۴۵- بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
- مسئله ۸۴۶- احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.
- مسئله ۸۴۷- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

- مسئله ۸۴۸- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:
- اول: آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.
- دوم: آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود) به خون آلوده باشد.
- سوم: آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است.
- اول: آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.  
مسئله ۸۴۹- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۰- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۱- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۲- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینهاست خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می‌شود نماز خواند اگر چه دانه‌هایش در داخل باشد.

مسئله ۸۵۳- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۸۵۴- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.

ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۵۵- اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب باید خون استحاضه، در بدن یا لباس نمازگزار نباشد، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی احتیاط مستحب آن است که از خون سگ و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت اجتناب کند.

مسئله ۸۵۶- خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۷- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۵۸- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد، ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است.

مسئله ۸۵۹- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز بخواند.

مسأله ۸۶۰- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۶۱- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۲- احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نماز گزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی‌داند و مثلاً مدتی با این طور نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

مسأله ۸۶۳- زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسأله ۸۶۴- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق. چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسأله ۸۶۵- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

### مکان نماز گزار

### مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد

### شرط اول

آنکه مباح باشد.

مسأله ۸۶۶- کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۷- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی

برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۶۸- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محل دیگری بخواند.

مسئله ۸۶۹- اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آن که خودش غصب کرده باشد که در این صورت به احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۸۷۰- اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

مسئله ۸۷۱- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۷۲- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۷۳- اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسئله ۸۷۴- اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۷۵- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آن که بدهکاری او را بدهند، یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

مسئله ۸۷۶- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند تصرف اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۷- اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۸- نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد و اگر وثوق پیدا نشود که صاحبش راضی است مشکل است، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می‌شود نماز بخواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۷۹- در زمین بسیار وسیعی که از ده دور و چراگاه حیوانات است اگر چه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک ده است و دیوار ندارد اگر چه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز و عبور و تصرفات جزئی اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشند تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

۸۸۰- مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۱- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۲- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

مسئله ۸۸۳- در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است و در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند، ولی اگر خواند باطل نیست، و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده باید نماز نخواند ولی اگر خواند صحیح است.

### شرط سوم

آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

مسئله ۸۸۴- انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است ولی نماز باطل نیست.

مسئله ۸۸۵- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

### شرط چهارم

آن که مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

مسئله ۸۸۶- بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسئله ۸۸۷- اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند.

مسئله ۸۸۸- اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است، و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن نیست.

شرط پنجم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

مسئله ۸۸۹- بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست، و احتیاط در نماز نخواندن در آن جا است لیکن اگر خواند نمازش باطل نیست.

مسئله ۸۹۰- نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند باطل نیست ولی گوش دادن به آنها حرام است.

مسئله ۸۹۱- در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسئله ۸۹۲- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۸۹۳- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۸۹۴- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسئله ۸۹۵- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است.

مسئله ۸۹۶- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۸۹۷- مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، و در کارها با او مشورت نکند، و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۸۹۸- نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نم‌گزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد، و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز باطل نیست. مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان.

مسئله ۸۹۹- کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

مسئله ۹۰۰- نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسئله ۹۰۱- اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی اگر

بی‌احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۰۲- اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند، و هزینه پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر کسی است که مسجد را نجس کرده است و بر اشخاصی که برای تطهیر مسجد جایی از آن را کندند، یا قسمتی از آن را خراب نمودند، پر کردن جایی که کنده‌اند، و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست. ولی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسئله ۹۰۳- اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگویند باز هم بنا بر ... لواجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۰۴- نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است. و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۰۵- اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده ببرد باید خودش اصلاح کند.

مسئله ۹۰۶- بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۰۷- اگر مسجد را برای روضه‌خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۰۸- بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند. و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۰۹- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۰- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند. و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گر نه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۱۱- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۱۲- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۱۳- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۱۴- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و



گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۱۵- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی (ایستادن)، سوم:

تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم:

قراءت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۴۲- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً، نماز باطل می‌شود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت. دوم:

تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

## نیت

مسئله ۹۴۳- انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀ الی الله.

مسئله ۹۴۴- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می‌خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۴۵- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۴۶- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۴۷- اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## تکبیرة الاحرام



مسئله ۹۴۸- گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله و اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۴۹- احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۰- اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می‌خواند مثلاً به (بسم الله الرحمن الرحيم) بچسباند باید (ر) اکبر را پیش بدهد.

مسئله ۹۵۱- موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است، و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول، عملی که نماز را باطل می‌کند انجام دهد و دوباره تکبیر بگوید.

مسئله ۹۵۲- تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۵۳- کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۵۴- مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنٌ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنُ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۵۵- مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۵۶- اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۵۷- اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

### قیام (ایستادن)

مسئله ۹۵۸- قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۵۹- واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۰- اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۶۱- موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۲- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۳- باید در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۶۴- کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است. مسئله ۹۶۵- موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعِدُ را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد.

مسئله ۹۶۶- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسئله ۹۶۷- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۶۸- اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۶۹- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۰- تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۷۱- تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند، به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۷۲- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۷۳- کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند. و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۴- کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۵- کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۷۶- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می‌تواند اول وقت نماز بخواند اگر چه احتیاط آن

است که نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۷۷- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز، تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قراءت

مسئله ۹۷۸- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۷۹- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می‌تواند سوره را نخواند.

مسئله ۹۸۰- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۸۱- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۲- اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۸۳- اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۵۵ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۴- اگر اشتهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسئله ۹۸۵- اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۶- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۷- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۸۸- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۸۹- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می‌تواند رها

کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۱- اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۹۹۲- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسئله ۹۹۳- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۹۹۴- زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۹۹۵- اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۹۶- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۷- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۹۹۸- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۹۹۹- احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۰- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۰۱- اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۰۰۲- اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

مسئله ۱۰۰۳- اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را، مدّ بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جی) بهتر آن است (ی) را با مدّ بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم بهتر آن است این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در و لا الضالین که بعد از الف حرف لام ساکن است، بهتر آن است الف

آن را با مدّ بخواند.

مسئله ۱۰۰۴- احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسئله ۱۰۰۵- در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۰۶- در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۰۷- بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۸- اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۰۹- کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۰- اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۱- اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳- کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۴- در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ یا بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۱۵- اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۱۶- هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (اللَّهُ الصمد) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۷- مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید *أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ* و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید الحمد لله رب العالمین. بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه *كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي* یا سه مرتبه *كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا* بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۱۸- مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۱۹- مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه‌روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۰- خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۲۱- سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۲۲- در هر رکعت بعد از قراءت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

رساله توضیح المسائل، ص: ۱۶۰

مسئله ۱۰۲۳- اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۲۴- هرگاه رکوع را بطور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۲۵- خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۲۶- کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۲۷- کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۲۸- انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که به قدر سه مرتبه *سُبْحَانَ اللَّهِ* یا یک مرتبه *سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ* کمتر نباشد.

مسئله ۱۰۲۹- ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۰- در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۳۱- اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود



باید بعد از آرام گرفتن بدن، بنا بر احتیاط واجب دوباره ذکر را بگویید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۲- اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۳- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۳۴- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگوید.

مسئله ۱۰۳۵- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگوید.

مسئله ۱۰۳۶- هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند بطور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می‌تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۳۷- کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۳۸- کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۳۹- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قصد رکوع بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند.

مسئله ۱۰۴۰- بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۱- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۲- اگر بعد از آن که پیشانی به زمین برسد، یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۴۳- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۴۴- مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## سجود

## توضیح

مسئله ۱۰۴۵- نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۴۶- دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۷- اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۴۸- اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۴۹- در سجده هر ذکر بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه شُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ کمتر نباشد و مستحب است شُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۰- در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم، اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۵۱- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسئله ۱۰۵۲- اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۳- اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۵۴- اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۵- اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۶- بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۵۷- جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۵۸- در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسئله ۱۰۵۹- اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار



انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را به روی آن، که به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۰- باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۱- در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میج دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۶۲- در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد، و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۳- کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۴- اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۵- مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۶- اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۷- اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۶۸- کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید بقدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۹- کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی‌تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۰- کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند، برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۱- اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۷۲- جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود.

مسئله ۱۰۷۳- اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پَر، یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۴- اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند.

مسئله ۱۰۷۵- در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا اگر بعد از سجده دوم بدون آن که مقداری بنشینند برای رکعت بعد برخیزد نمازش صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۷۶- باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۷- احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند.

مسئله ۱۰۷۸- سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۷۹- سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۰- سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۱- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسئله ۱۰۸۲- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از گاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۳- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۸۴- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر همان چیز سجده کند و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۵- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آن که مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۶- اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال دارد. بلکه نماز باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۱۰۸۷- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان چیز و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست، و اگر آن هم نمی‌شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۸- هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۰۸۹- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۰- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گر نه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۹۱- در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱- کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- ۲- موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:  
یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَانِّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ. یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.
- ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّیْ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ بگوید.
- ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.
- ۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکر می‌کند که در سجده‌ها دستور داده‌اند بگوید اشکال ندارد.
- ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
- ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زانوها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۰۹۲- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

مسئله ۱۰۹۳- در هر یک از چهار سوره و النجم، اقرأ، الم تنزیل و حم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد سجده نماید.

مسئله ۱۰۹۴- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است.

مسئله ۱۰۹۵- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۰۹۶- اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، بشنود، یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می‌رساند بشنود واجب است سجده کند.

مسئله ۱۰۹۷- در سجده واجب قرآن نمی‌شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کنند.

مسئله ۱۰۹۸- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۹- هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصْدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجْدَتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسئله ۱۱۰۰- در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

مسئله ۱۱۰۱- کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۰۲- اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۰۳- مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا بَاقِيَةَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَ نِزْمُهَا لِلَّهِ وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۰۴- مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۰۵- بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ و بعد از آن باید بگوید: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ و احوط استجابی آن است که وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ را اضافه نماید، یا بگوید: السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

مسأله ۱۱۰۶- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۷- اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است، و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است، گرچه صحیح بودن آن خالی از قوت نیست.

### ترتیب

مسأله ۱۱۰۸- اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخوانند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۰۹- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۰- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۲- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۳- اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

### مُوالات

مسئله ۱۱۱۴- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۱۵- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

## قنوت

مسئله ۱۱۱۷- در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۱۸- اگر بخواهد قنوت بخواند به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد، و به قصد رجاء، انگشتان دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و هر دو کف دستها را پهلوی هم متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

مسئله ۱۱۱۹- در قنوت هر ذکری بگوید، اگر چه یک سُبْحَانَ اللَّهِ باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسئله ۱۱۲۰- مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۲۱- اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

## ترجمه نماز

### ۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. «الحمد لله رب العالمين» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

«الرحمن الرحيم» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.

«مالك يوم الدين» یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. «إياك نعبد و إياك نستعين» یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. «اهدنا الصراط المستقيم» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صراط الذین انعمت علیهم» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

## ۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم: «قل هو الله احد»، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند خدایی است یگانه. «الله الصمد» یعنی خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. «لم یلد و لم یولد»، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. «و لم یکن له کفواً احد» یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

## ۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، استغفر الله ربی و اتوب إليه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم.

## ۴- ترجمه قنوت

«لا اله الا الله الحلیم الکریم»، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است، «لا اله الا الله العلی العظیم» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلندمرتبه و بزرگ است. «سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع»، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. «و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم»، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. «و الحمد لله رب العالمین»، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

## ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

## ۶- ترجمه تشهد و سلام

«الحمد لله أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار



پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد «و أشهد ان محمداً عبده و رسوله»، یعنی شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست «اللهم صل علی محمد و آل محمد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد «و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته»، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او، «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۲- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهای را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند، و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۲۳- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شُکراً لله یا شُکراً یا عَفْواً بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۲۴- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۲۵- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

### مُبطلات نماز

### مُبطلات نماز

مسأله ۱۱۲۶- دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

### اول

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است،



**دوم**

آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷- کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۸- اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۹- اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

**سوم**

از مبطلات نماز آن است که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسئله ۱۱۳۰- هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر چه مثل آنها نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

**چهارم**

از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

**پنجم**

از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۳۱- اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند نمازش باطل است بلکه اگر سهواً هم صورت را به این مقدار بگرداند احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی‌شود.

**ششم**

از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد بلکه اگر قصد هم نکند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۳۲- اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۳۳- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۳۴- اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ اکبر» و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۳۵- خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

مسئله ۱۱۳۶- اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۳۷- در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السَّلَامُ» بگوید.

مسئله ۱۱۳۸- انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۳۹- باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۰- نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۴۱- اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۴۲- اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۳- اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۴- جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط علیک.

مسئله ۱۱۴۵- اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۶- اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۴۷- اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را

هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۴۸- سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۴۹- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۵۰- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.

### هفتم

از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد یا لبخند بزند نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۵۱- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند.

### هشتم

از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند اشکال ندارد ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

### نهم

از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی. ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۲- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۵۳- اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

### دهم

از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند.

مسئله ۱۱۵۴- احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می‌خواند یا نگویند.

مسئله ۱۱۵۵- اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده فرو برد، نمازش باطل نمی‌شود. و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می‌کند.

**یازدهم**

از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

**دوازدهم**

از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید. مسأله ۱۱۵۶- اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

**چیزهایی که در نماز مکروه است**

مسأله ۱۱۵۷- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتهای داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۵۸- موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

**مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

مسأله ۱۱۵۹- شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد. مسأله ۱۱۶۰- اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۱- اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۳- کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۴- اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

**شکایات****شکایات**

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

**شکهای باطل**

مسأله ۱۱۶۵- شهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم مسأله ۱۱۹۹ مراجعه شود).

پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۶- اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر بقدری فکر کند که شک پابرجا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد.

**شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد****اشاره**

مسأله ۱۱۶۷- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن، گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثير الشك يعنى كسى كه زياد شك مى كند.

پنجم: شك امام در شماره ركتهای نماز در صورتى كه مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتى كه امام شماره ركتهای نماز را بداند.

ششم: شك در نماز مستحبى.

### ۱- شك در چیزی كه محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۶۸- اگر در بين نماز شك كند كه يكى از كارهاى واجب آن را انجام داده يا نه، مثلاً شك كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بايد بعد از آن انجام دهد نشده، بايد آنچه را كه در انجام آن شك کرده به جا آورد، و اگر مشغول كارى كه بايد بعد از آن انجام دهد شده به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۹- اگر در بين خواندن آیه‌ای شك كند كه آیه پيش را خوانده يا نه يا وقتى آخر آیه را مى خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۰- اگر بعد از ركوع يا سجود شك كند كه كارهاى واجب آن مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۱- اگر در حالى كه به سجده مى رود شك كند كه ركوع کرده يا نه، يا شك كند كه بعد از ركوع ايستاده يا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۲- اگر در حال برخاستن شك كند كه تشهد را به جا آورده يا نه، بايد اعتنا نکند ولى اگر شك كند كه سجده را به جا آورده يا نه، بايد برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۷۳- كسى كه نشسته يا خوابیده نماز مى خواند، اگر موقعى كه حمد يا تسيحات مى خواند، شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند و اگر پيش از آن كه مشغول حمد يا تسيحات شود، شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه، بايد به جا آورد.

مسأله ۱۱۷۴- اگر شك كند كه يكى از ركنهای نماز را به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را بجا آورد، مثلاً اگر پيش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه، بايد بجا آورد و چنانچه بعد يادش بيايد كه آن ركن را به جا آورده بوده، چون ركن زياد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۵- اگر شك كند عملى را كه ركن نيست به جا آورده يا نه چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را بجا آورد، مثلاً اگر پيش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را به جا آورده بوده چون ركن زياد نشده نماز صحيح است.

مسأله ۱۱۷۶- اگر شك كند كه ركنى را به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را به جا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند و اگر يادش بيايد كه آن ركن را به جا نياورده، در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده، بايد آن را به جا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پيش از ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه دو سجده را به جا نياورده، بايد به جا آورد و اگر در ركوع يا بعد از آن يادش بيايد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۷- اگر شك كند عملى را كه ركن نيست به جا آورده يا نه چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است شده، بايد به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعى كه مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند، و اگر بعد يادش بيايد كه آن را به جا نياورده در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده، بايد به جا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده

نمازش صحیح است. بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۷۸- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید. اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت باید به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه.

### ۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۷۹- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

### ۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۰- اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۱- اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۸۳- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

### ۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسئله ۱۱۸۴- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۵- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۸۶- کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۷- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید

به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۱۸۸- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۱۸۹- اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰- کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۱- کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

#### ۵- شك امام و مأوم

مسأله ۱۱۹۲- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شك کند، باید به شك خود اعتنا ننماید.

#### ۶- شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۹۳- اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند. مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۴- کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۹۵- اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مگر آن که موجب بطلان باشد که در این صورت گمان، حکم شك را دارد، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.



مسئله ۱۱۹۷- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۸- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسئله ۱۱۹۹- در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گر نه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید می‌تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط استحبابی به دستوری که گفته شد عمل کند اگر چه نمازش باطل است و باید دوباره بخواند.

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۰- اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و

اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۱- اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۲- وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنان که گفته شد، باید فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۰۳- اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۰۴- کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، بطور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۲۰۵- اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده به احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۰۶- اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۰۷- اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۸- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده، یا یک سجده از رکعت پیش به جا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۹- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۱- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنا بر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۱۲- کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد. بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۱۳- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را

نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۴- کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسأله ۱۲۱۵- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۱۶- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که سوره حمد و بسم الله آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۱۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۱۸- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید کسری نماز را به نماز متصل نموده و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۲۳- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۴- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۵- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در

شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، به احتیاط واجب باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و نماز را هم دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۶- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط استحبابی آن است که نماز احتیاط را به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند، اگر چه می‌تواند بنا بر انجام نماز احتیاط گذارد و بر همان اکتفا نماید.

مسئله ۱۲۲۷- اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود بنا بر احتیاط واجب، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۲۸- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۲۹- اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، بنا بر کمتر گذارد و احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد از آن اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۰- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۳۱- اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۲- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید، اگر چه واجب نیست.

مسئله ۱۲۳۳- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۴- حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعت‌ها گمان پیدا کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۲۳۵- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

**سجده سهو**

**سجده سهو**

مسئله ۱۲۳۶- برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد:  
اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم: آن که یک سجده را فراموش کند.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در دو مورد هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید اول در جایی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد دوم آنکه تشهد را فراموش کند.

مسئله ۱۲۳۷- اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۸- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۳۹- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۰- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۴۱- اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۲- اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته» باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید «السلام علیک ایها النبی و رحمۃ الله و برکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳- اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۴۴- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۵- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۶- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۷- اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۸- کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۴۹- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۰- دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّيْتُ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لِيْ بَهْتَرِ اسْتِ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

**قضای سجده و تشهد فراموش شده**

مسئله ۱۲۵۱- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۵۲- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

مسئله ۱۲۵۳- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسئله ۱۲۵۴- اگر به خیال این که اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر به خیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۵۵- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود، مثلاً پشت به قبله نماید، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۶- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد چه کاری که نماز را باطل می‌کند کرده باشد یا نه. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد، باید قضای تشهد را به جا آورد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسئله ۱۲۵۸- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، به احتیاط واجب باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد، و باید یک بار سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۹- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۰- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۱- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید، و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

**کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز**

مسئله ۱۲۶۳- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۴- اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند اگر آن جزء رکن نباشد نمازش صحیح است اگر جاهل قاصر باشد، و الاً به احتیاط واجب، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۵- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۶- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۶۷- اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۶۸- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۹- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۰- هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده نمازش باطل است، ولی اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید برگردد و دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و تشهد و سلام را دوباره بعد از آن بگوید و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته به جا آورد و نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که اصل نماز را بعد از آن اعاده نماید.

مسئله ۱۲۷۱- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

## شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسئله ۱۲۷۲- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.



بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۳- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۲۷۴- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۷۵- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۶- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۷- کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز، فهمید سفرش هشت فرسخ بوده، بنا بر اقوی باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، و در صورتی که وقت گذشته باشد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۸- اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۷۹- اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۰- اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

## شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۱- کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.



مسئله ۱۲۸۲- مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۳- کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۴- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۵- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۶- کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۹- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواید جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۲- اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواید برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، اگر چه جمع واجب نیست و نماز شکسته است.

**شرط چهارم**

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳- کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۴- کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

**شرط پنجم**

آن که برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۵- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.  
مسئله ۱۲۹۶- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۷- اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۸- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۹- کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۰- اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۱- اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۰۲- کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی‌گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر توبه نکرده، و چیزی هم که بازگشت را از جزئیت سفر معصیت خارج کند حادث نشده باشد باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳- کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴- کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

### شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، و صحرائشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۰۵- اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۶- اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتی‌بان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۰۷- کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸- حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند. چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۹- کسی که شغل او حمله‌داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۰- کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۱- راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۲- کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳- کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، باید نماز را شکسته بخواند. چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۱۳۱۴- کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام

بخواند.

مسئله ۱۳۱۵- کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۶- کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۷- کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

### شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد کافی است. مسئله ۱۳۱۸- کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹- مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد، یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰- هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۲۱- اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۲- اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳- اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۴- اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵- اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۲۶- اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می‌کند باید یا آن جا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

- مسأله ۱۳۲۷- مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۲۸- مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۲۹- محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.
- مسأله ۱۳۳۰- اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.
- مسأله ۱۳۳۱- تا انسان قصد ماندن همیشگی در جایی که غیر وطن اصلی خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی‌شود مگر آن که بدون قصد ماندن، آن قدر بماند که مردم بگویند اینجا وطن اوست.
- مسأله ۱۳۳۲- کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن او است. و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، اشکال دارد، و باید احتیاط مراعات شود.
- مسأله ۱۳۳۳- در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه.
- مسأله ۱۳۳۴- اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.
- مسأله ۱۳۳۵- مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۳۶- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۳۷- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۳۸- مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود خطه‌ی سور بلد اقامت یا از بساتین و مزارع و باغات اطراف آن باشد به مقداری که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند. ولی چنانچه بخواهد تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد، که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و بیش از دو ساعت رفتن و برگشتن را طول ندهد، در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۳۹- مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۴۰- کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۴۱- اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام

بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۴۲- اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۳- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۴۴- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۵- اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۴۶- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد.

مسئله ۱۳۴۷- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۴۸- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۴۹- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰- مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده، نمازهای خود را تمام بخواند. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱- مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲- اگر به خیال این که رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۳- اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۴- مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۵- مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۵۶- مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند اگر چه اقوی، صحت تمام است و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سید الشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۷- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند باید نماز را دوباره بخواند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، بنا بر احتیاط واجب، باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۸- کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۵۹- مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۰- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته باشد شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۱- مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته باشد شکسته قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۲- اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۶۳- کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۴- اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۵- اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن



برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶- مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۶۷- مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۸- اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضا آن را به جا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۹- مستحب است مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می‌خواند سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

مسأله ۱۳۷۰- کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخواند، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۷۱- اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۷۲- کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۳- کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۷۴- اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۵- قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۶- اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۷- اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می‌تواند مقدم بدارد.

مسأله ۱۳۷۸- اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می‌داند کدام یک جلوتر قضا شده احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند. و آنچه اول قضا شده اول بخواند و دومی را بعد و همین طور.

مسأله ۱۳۷۹- اگر برای میتی می‌خواهند نماز قضا بدهند و می‌دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می‌دانسته باز لازم نیست طوری قضا را به جا بیاورند که ترتیب حاصل شود.



مسئله ۱۳۸۰- اگر برای میتی که در مسئله پیش گفته شد بخوانند چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل.

مسئله ۱۳۸۱- اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی‌دانسته یا ندانند که می‌دانسته لازم نیست به ترتیب برای او قضا به جا بیاورند.

مسئله ۱۳۸۲- در مسئله پیش اگر بخوانند چند نفر را برای به جا آوردن نماز میت اجیر کنند لازم نیست وقت معین کنند و می‌توانند همه با هم شروع به قضا کنند.

مسئله ۱۳۸۳- کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند مثلاً نمی‌داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

مسئله ۱۳۸۴- کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادایی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد.

مسئله ۱۳۸۵- کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر یک نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است.

مسئله ۱۳۸۶- اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، اگر چه لازم نیست نمازهای قضا را، پیش از نماز ادا بخواند حتی اگر چه وقت داشته باشد و ترتیب بین نمازهای قضا را هم بداند، ولی احتیاط استحبابی آن است که نمازهای قضا، مخصوصاً نماز قضای همان روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۸۷- تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۸- نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۹- مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۰- اگر پدر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد واجب است به همین طور عمل کند و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی‌توانسته قضا کند، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

مسئله ۱۳۹۱- اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۲- اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۳- اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۳۹۴- اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح به جا آورد بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۵- اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشا را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۳۹۶- کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۳۹۷- اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۳۹۸- اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

مسئله ۱۳۹۹- مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۰- در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۰۱- حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۰۲- مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد.

مسئله ۱۴۰۳- وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۰۴- اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۵- کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۰۶- اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون اطاعت پدر و مادر واجب است بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به جماعت بخواند و قصد استحباب نماید.

مسئله ۱۴۰۷- احتیاط واجب آن است که نماز عید فطر و قربان را در زمان غیبت امام علیه السلام با جماعت نخوانند ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و نمازهای مستحبی را هم نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسئله ۱۴۰۸- موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز

یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند فقط در صورتی که مأموم احتیاطش با امام یکی باشد می‌تواند به او اقتدا کند.  
 مسأله ۱۴۰۹- اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند، یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می‌خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد ولی اگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می‌خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۰- اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۱۱- اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

مسأله ۱۴۱۲- اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۱۳- اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال دارد، بلکه باطل است.

مسأله ۱۴۱۴- کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند بلکه اگر از دو طرف هم متصل باشد ولی از صف جلو حتی یک نفر را هم نبیند جماعت او صحیح نیست.

مسأله ۱۴۱۵- جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۱۶- اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آن که امام در صحن مسجد و مأموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد.

مسأله ۱۴۱۷- اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌تواند اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۱۸- بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۱۹- اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۲۰- هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۱- اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی‌وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۲- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد باید نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسأله ۱۴۲۳- انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فرادی کند.

- مسئله ۱۴۲۴- اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.
- مسئله ۱۴۲۵- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند. ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۲۶- اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.
- مسئله ۱۴۲۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادی صحیح می‌باشد و باید آن را تمام نماید.
- مسئله ۱۴۲۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادی می‌شود.
- مسئله ۱۴۲۹- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می‌تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.
- مسئله ۱۴۳۰- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.
- مسئله ۱۴۳۱- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.
- مسئله ۱۴۳۲- مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او هم بایستد اشکال دارد و به احتیاط واجب باید کمی عقب‌تر از امام بایستد، اگر چه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجود سرش جلوتر از امام باشد.
- مسئله ۱۴۳۳- در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۴۳۴- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی‌توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.
- مسئله ۱۴۳۵- اگر بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده و انسان به وسیله او به امام متصل است به همین مقدار فاصله باشد نمازش اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.
- مسئله ۱۴۳۶- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشند نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۳۷- اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادی می‌شود و صحیح است.
- مسئله ۱۴۳۸- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم

بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می‌شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۹- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۰- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۱- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۴۲- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۴۳- کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۴- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۱۴۵- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۶- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷- اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است.

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۱۴۸- اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۹- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۰- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۵۱- اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۲- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، می‌تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست، و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۵۳- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که امام زن نیز مرد باشد.

مسئله ۱۴۵۴- امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۵- کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۶- کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند ولی کسی که نشسته نماز می‌خواند نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۷- اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۵۸- اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی‌شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۵۹- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پسی دارد، نباید امام جماعت شود.

### احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۰- موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید. ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۱- مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او و رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۶۲- اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۶۳- اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۶۴- اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۵- اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر،

می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۶۶- مأموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۶۷- مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۶۸- اگر مأموم پیش از امام عمداً هم سلام دهد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۹- اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۰- مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در دو رکن پشت سرهم از امام جلو یا عقب بیفتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادی شود.

مسئله ۱۴۷۱- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۲- اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۷۳- کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۷۴- اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۵- اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، باید بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و از سر بخواند. و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام نماید اگر چه می‌تواند متابعت امام را بکند و به سجده رود و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۴۷۶- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۷- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، واجب است سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است اگر چه احوط استحبابی در این صورت اعاده نماز است، و اگر سر بردارد تا امام برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۸- اگر پیش از امام به سجده رود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نمازش صحیح است اگر چه احتیاط استحبابی در این صورت اعاده نماز است. و اگر بر نداشت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۹- اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند



تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۰- اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۸۱- اگر امام و مأموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد.

مسئله ۱۴۸۲- مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۸۳- مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۸۴- مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۴۸۵- مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۸۶- مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۸۷- اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۸۸- اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۸۹- مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۰- مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

### نماز آیات

مسئله ۱۴۹۱- نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: اول: گرفتن خورشید، دوم: گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و



بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند که بنا بر احتیاط واجب باید برای اینها هم نماز آیات بخوانند. مسأله ۱۴۹۲- اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۹۳- کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید موقع نیت، معین کند نماز آیاتی را که می‌خواند برای کدام یک آنها است.

مسأله ۱۴۹۴- چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسأله ۱۴۹۵- از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۴۹۶- اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۴۹۷- اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۴۹۸- موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می‌افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۴۹۹- اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۰- اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند. و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۰۱- اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۵۰۲- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۰۳- اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز

یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۰۴- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۰۵- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۰۶- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می‌شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

### دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۰۷- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۰۸- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۰۹- اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۰- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب، بگویند الصلاة.

مسئله ۱۵۱۱- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۱۲- مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۱۳- اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۱۴- اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم، و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک

دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.  
مسئله ۱۵۱۵- هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۱۶- نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب می‌باشد و احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند، ولی به قصد رجاء مانع ندارد، و چنانچه ولی فقیه یا مأذون از طرف او اقامه جماعت نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۱۷- وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۱۸- مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۱۹- نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگویید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۰- در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به قصد امید ثواب بخوانند:

اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعُقُوبِ وَالرَّحْمِيَّةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَوْءٍ اخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسئله ۱۵۲۱- مستحب است در نماز عید فطر و قربان قراءت را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۲۲- نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۲۳- مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد.

مسئله ۱۵۲۴- مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهایی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند.

مسئله ۱۵۲۵- مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۲۶- بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.

مسئله ۱۵۲۷- مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى

ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۲۸- کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخواند.

مسئله ۱۵۲۹- اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۳۰- اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت‌ها را فراموش کند و به جا نیورد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۳۱- اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۳۲- اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را رجاء به جا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۳۳- بعد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد.

و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۳۴- انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۳۵- کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند.

مسئله ۱۵۳۶- اجیر باید موقع میت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر میت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.

مسئله ۱۵۳۷- اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۵۳۸- باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را به صورت صحیح می‌خواند.

مسئله ۱۵۳۹- کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۰- هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده‌ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۴۱- کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می‌خواند نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم که با تیمم یا جبیره نماز می‌خواند اجیر نکنند.

مسئله ۱۵۴۲- مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۴۳- لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می‌دانسته.

مسئله ۱۵۴۴- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند،

باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۴۵- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۴۶- اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می‌دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسئله ۱۵۴۷- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند به جا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسئله ۱۵۴۸- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۴۹- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

## نیت

مسئله ۱۵۵۰- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۵۱- انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۵۲- از اول شب ماه رمضان تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۵۳- وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

- مسئله ۱۵۵۴- کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.
- مسئله ۱۵۵۵- اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.
- مسئله ۱۵۵۶- اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.
- مسئله ۱۵۵۷- اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.
- مسئله ۱۵۵۸- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.
- مسئله ۱۵۵۹- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.
- مسئله ۱۵۶۰- اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۵۶۱- اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.
- مسئله ۱۵۶۲- اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۵۶۳- کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، ..... مستحبی او بهم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه‌اش صحیح است گرچه بی‌اشکال نیست.
- مسئله ۱۵۶۴- اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.
- مسئله ۱۵۶۵- اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.
- مسئله ۱۵۶۶- اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد.
- مسئله ۱۵۶۷- اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند، و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۶۸- روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۹- اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۰- اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن بر گردد روزه‌اش باطل است، ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می‌کند به جا آورد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۷۱- در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۵۷۲- نه چیز روزه را باطل می‌کند.

اول خوردن و آشامیدن، دوم: جماع، سوم: استمناء، و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن، و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۷۳- اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می‌شود مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۷۴- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۵- اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۷۶- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند یا به جای دوا استعمال می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۷۷- اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه‌اش باطل می‌شود.



مسئله ۱۵۷۸- کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود بلکه اگر فرو هم نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد.

مسئله ۱۵۷۹- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند. مسئله ۱۵۸۰- فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۵۸۱- اگر روزه‌دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود، و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۸۲- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی‌کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد چنانچه فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۸۳- انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۸۴- جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. مسئله ۱۵۸۵- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود ولی کسی که آلتش را بریده‌اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۶- اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است و کسی هم که آلتش را بریده‌اند اگر شک کند که دخول شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۸۷- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از اختیار او خارج باشد، روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## ۳- استمناء

مسئله ۱۵۸۸- اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود. مسئله ۱۵۸۹- اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۰- هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، می‌تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه‌اش صحیح است.



مسئله ۱۵۹۱- اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۵۹۲- روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسئله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی اگر بدانند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می‌آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء کند.

مسئله ۱۵۹۳- روزه‌داری که محتمل شده اگر بدانند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکنند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۵۹۴- اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵- اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه‌اش باطل است.

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۵۹۶- اگر روزه‌دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند.

مسئله ۱۵۹۷- اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید لکن اگر خودش هم خبر بدهد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۸- اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۹- اگر بدانند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۰- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۰۱- اگر از روزه‌دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۰۲- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل می‌شود.

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۰۳- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

مسئله ۱۶۰۴- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل

می‌شود.

مسئله ۱۶۰۵- احتیاط واجب آن است که روزه‌دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند. ولی بخار غلیظ، روزه را باطل نمی‌کند، مگر این که در دهان به صورت آب درآید و فرو دهد.

مسئله ۱۶۰۶- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۷- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

## ۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۰۸- اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۹- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۰- اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۱- اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۲- احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد ولی در آبهای مضاف دیگر و در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۳- اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۴- اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۵- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۷- اگر بدانند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، روزه واجب باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد، ولی اگر واجب معین باشد، اگر به فرو بردن سر در آب، قصد غسل کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، غسل او هم باطل است مگر آن که در زیر آب، یا در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است و اما اگر روزه ماه رمضان باشد، هم غسل و هم روزه باطل است مگر آنکه در همان زیر آب توبه نماید و در حال خارج شدن از آب نیت غسل کند که در این صورت غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۸- اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

- مسئله ۱۶۱۹- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است.
- مسئله ۱۶۲۰- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۱- کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می‌تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۲- اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.
- مسئله ۱۶۲۳- کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است.
- مسئله ۱۶۲۴- اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده چنانچه تیمم کند روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۵- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضا و كفاره بر او واجب می‌شود.
- مسئله ۱۶۲۶- هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می‌شود برای غسل، می‌تواند بخوابد.
- مسئله ۱۶۲۷- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۸- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.
- مسئله ۱۶۲۹- کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.
- مسئله ۱۶۳۰- اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و كفاره بر او واجب نمی‌شود.
- مسئله ۱۶۳۱- خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد خواب اول حساب می‌شود.
- مسئله ۱۶۳۲- اگر روزه‌دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۳۳- هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۵- کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بعد از رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد، و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۳۶- اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، روزه‌اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسأله ۱۶۳۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۸- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد باید تیمم نماید و روزه‌اش صحیح است، و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجب مثل روزه کفاره و روزه نذری بگیرد اگر چه بدون تیمم هم روزه‌اش صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم کند.

مسأله ۱۶۳۹- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، روزه او صحیح است، ولی اگر در وسعت وقت قضای رمضان را گرفته باشد صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسأله ۱۶۴۰- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۱- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۴۲- اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه‌اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه (در مسأله ۴۱۷ به بعد گفته شد) به جا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴- کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۴۵- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیاف‌هایی

که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیاف‌هایی که برای کیف کردن مثل شیاف تریاک یا برای تغذیه از این مجری است خودداری نمایند.

## ۹- قی کردن

مسئله ۱۶۴۶- هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند- اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد- روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۷- اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۴۸- اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۴۹- اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه بقدری پایین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است، و اگر به این مقدار پایین نرود باید آن را بیرون آورد اگر چه موجب شود که قی کند و روزه‌اش باطل شود، و چنانچه فرو برد روزه‌اش باطل می‌شود، و بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

مسئله ۱۶۵۰- اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پایین رفته باشد که آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۲- اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۵۳- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۴- اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال این که روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۵- اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۶- روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند روزه او صحیح است، و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد روزه او باطل می‌شود، ولی اگر چیزی در گلویش بریزند باطل شدن روزه او محل اشکال است.

**آنچه برای روزه‌دار مکروه است**

مسأله ۱۶۵۷- چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است:

دو ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۵۸- اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۰ گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنا بر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۹- اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنا بر احتیاط واجب کفاره بر او ثابت می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند، کفاره بر او واجب نیست.

**کفاره روزه**

مسأله ۱۶۶۰- کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُید که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۶۱- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۲- کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۶۳- کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۶۴- اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۶۶۵- اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه

روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۶۶- اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بنا بر احتیاط بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۶۷- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۶۸- اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۶۹- اگر روزه‌دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.

مسئله ۱۶۷۰- اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۱- اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۲- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۷۳- اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر خیر دهنده عادل بوده فقط قضای آن روز واجب است.

مسئله ۱۶۷۴- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۷۵- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۶- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۷- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۸- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۹- اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۰- اگر روزه‌دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد، و اگر با اراده و اختیار عمل را



انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد.

مسئله ۱۶۸۱- اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۲- اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۳- کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید بنا بر احتیاط باید کفاره‌اش را بدهد.

مسئله ۱۶۸۴- انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۸۵- اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۱۶۸۶- کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۸۷- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۸۸- در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: آن که روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده و چیزی بخورد و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست.

ششم: آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که به گفته کس دیگر که عادل باشد افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در



هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۹- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۰- مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۹۱- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۶۹۲- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۶۹۳- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسئله ۱۶۹۴- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۵- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۶- روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده و در حال مستی روزه را ادامه داده تا از مستی خارج شده باشد بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضا نماید.

مسئله ۱۶۹۷- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۹۸- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد باید اول، قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۶۹۹- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکنند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۰۰- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۰۱- اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۰۲- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگر چه مستحب است.

مسئله ۱۷۰۳- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۴- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

مسئله ۱۷۰۵- اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۶- اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۷- اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۸- کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۰۹- اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۰- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسئله ۱۷۱۱- اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۱۲- بعد از مرگ پدر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۰ گفته شد به جا آورد ولی قضای روزه مادر، بر پسر واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۳- اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد باید پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۱۴- مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۵- مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۱۶- اگر غیر از روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب نباید در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد می‌تواند در آن روز مسافرت نماید.

مسئله ۱۷۱۷- اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۱۸- مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۱۷۱۹- کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می‌شود. و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۰- اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۲۱- اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنا بر احتیاط، کفاره نیز بر او واجب است.

مسئله ۱۷۲۲- اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۳- اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴- مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۲۵- کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۲۶- کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۷- اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۸- زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط

واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۲۹- زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگر که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۰- اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل این که بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آن که یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۳۱- اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۳۲- اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۳۳- بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۳۴- اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۵- اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسئله ۱۷۳۶- اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۳۷- روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۳۸- اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید.

**روزه‌های حرام و مکروه**

مسئله ۱۷۳۹- روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۰- اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند، بنا بر احتیاط واجب باید خودداری کند.

مسئله ۱۷۴۱- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسئله ۱۷۴۲- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۴۳- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آن که به قصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسئله ۱۷۴۴- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعد معلوم شود ضرر نداشته.

مسئله ۱۷۴۵- کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۴۶- غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۴۷- روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

**روزه‌های مستحب**

مسئله ۱۷۴۸- روزه تمام روزه‌های سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

## مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۴۹- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:  
اول- مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم- مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم- مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد.

چهارم- مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم- زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم- کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسئله ۱۷۵۰- مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسئله ۱۷۵۱- در هفت چیز خمس واجب می‌شود: اول: منفعت کسب. دوم:

معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

### ۱- منفعت کسب

مسئله ۱۷۵۲- هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۵۳- اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد.

مسئله ۱۷۵۴- مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می‌برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۵۵- اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۵۶- اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۵۷- کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

مسئله ۱۷۵۸- اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۷۵۹- اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد. ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می‌آید بدهد.

مسئله ۱۷۶۰- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم یا در وقت خریدن قصدش این باشد که از پول خمس نداده عوض آن را بدهد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۶۱- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، و در وقت خریدن هم قصدش این نباشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسئله ۱۷۶۲- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۶۳- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود.

مسئله ۱۷۶۴- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۵- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۶۶- انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۶۷- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسئله ۱۷۶۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۶۹- اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید خمس مقداری را که بالا رفته بنا بر احتیاط واجب باید بدهد بلکه اگر به اندازه‌ای هم نگه داشته



که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسئله ۱۷۷۰- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده‌اند، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر چه آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس ندارد. ولی اگر درختی که خریده نمو کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از زیادتی عین آن سود ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۷۷۱- اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادتی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

مسئله ۱۷۷۲- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و بتنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۳- کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند، چنانچه در هر رشته کسی که دارد سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه دارد، باید منافع همان رشته را حساب کند و خمس آن را بدهد، و اگر در آن رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران نمی‌شود، و اگر رشته‌های مختلف، در دخل و خرج و حساب صندوق، یکی باشند باید همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشت خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴- خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند، از فایده کسر می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۱۷۷۵- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده‌روی هم نکرده باشد، خمس ندارد. رساله توضیح المسائل، ص: ۲۷۱

مسئله ۱۷۷۶- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۷- اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، بطوری که تهیه نکردن آن عیب است چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۷۸- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد. ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفته باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسئله ۱۷۷۹- کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۸۰- اگر از منفعت کسب آذوقه‌ای که برای مصرف سالی خرید، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۸۱- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس، اثاثیه‌ای برای منزل بخرد، چنانچه در بین سال احتیاجش از آن برطرف شود، واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر در بین سال وقت زینت کردن زنها به آنها بگذرد.

مسئله ۱۷۸۲- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.



مسئله ۱۷۸۳- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسئله ۱۷۸۴- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد.

مسئله ۱۷۸۵- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۸۶- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۸۷- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.

مسئله ۱۷۸۸- اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی‌تواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۸۹- بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد. ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد.

مسئله ۱۷۹۰- تا خمس مال را ندهد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱- کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۲- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منفعتی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۷۹۳- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۷۹۴- اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعتی به دست آید بنا بر احتیاط واجب بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۵- انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده‌اند یا نه می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۷۹۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می‌خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر چیزی را که خریده از اول قصد داشته که پول خمس نداده را عوض آن بدهد.

مسئله ۱۷۹۷- کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

**۲- معدن**

مسئله ۱۷۹۸- اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۹- نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۰- استفاده‌ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۰۱- گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب از معدن محسوب است و خمس دارد.

مسئله ۱۸۰۲- کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۰۳- اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۰۴- اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۰۵- اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

**۳- گنج**

مسئله ۱۸۰۶- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۰۷- اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸- نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می‌آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹- اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۰- اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۱۱- اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را

بدهند.

مسئله ۱۸۱۲- اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

#### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۳- اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۱۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۱۵- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۱۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، چنانچه مقدار زیادی معلوم باشد، بنا بر احتیاط واجب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۱۷- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۱۸- اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، به احتیاط واجب باید از تمام آنان تحصیل رضایت نماید، و اگر ممکن نگردید باید قرعه بیندازند و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند.

#### ۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۱۹- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد.

مسئله ۱۸۲۰- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۲۱- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی واجب است که برای کسب

بگیرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۲۲- اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید در صورتی که قصد کند که آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۳- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد احتیاط آن است که حکم گنج را در آن جاری کنند.

مسئله ۱۸۲۴- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۵- اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۶- کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

## ۶- غنیمت

مسئله ۱۸۲۸- اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۲۹- اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد. و اگر خانه و دکان را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۰- اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۳۱- اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۲- اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، بنا بر احتیاط واجب در ضمن عقد با کافر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۳- اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد احتیاط واجب آن است که تا بالغ نشود خمس زمین را از او نگیرند.

### مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۴- خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، که امر آن با حاکم است، و باید آن را به مجتهد جامع شرایط تسلیم کنند و یا با اذن او به سید فقیر، یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند. و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به یک طور مصرف می‌کنند.

مسأله ۱۸۳۵- سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۶- به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۷- به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۸- به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی‌شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می‌کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۹- اگر کسی بگوید سیدم نمی‌شود به او خمس داد مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۰- به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۱- کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگری دارد که به آن محتاج است و بر شوهرش واجب نیست، جایز است شوهر از بابت خمس به زن بدهد که به مصرف آن مخارج برساند.

مسأله ۱۸۴۲- اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری- غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است- برساند مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۴۳- به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۴- احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۴۵- اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق، ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد، و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۴۶- هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۴۷- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۴۸- اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۴۹- اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، به احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد و باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسئله ۱۸۵۰- کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند. ولی اگر با اذن حاکم شرع باشد این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۱۸۵۱- مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۲- اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیّد، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد، و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

## احکام زکات

## احکام زکات

مسئله ۱۸۵۳- زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۵۴- شیلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد زکات ندارد، ولی غلّس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد، زکاتش بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

## شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۵۵- زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۵۶- بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اول ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون

اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۷- اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۸- زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است، و موقعی هم که خرما قدری خشک شد که به او تمر می‌گویند زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۸۵۹- اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۰- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۸۶۱- اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۶۲- مالی را که از انسان غضب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد. و نیز اگر زراعتی را از او غضب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود، در دست غضب‌کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد.

مسئله ۱۸۶۳- اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۶۴- زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلوگرم می‌شود.

مسئله ۱۸۶۵- اگر پیش از دادن زکات از انگور بعد از کشمش شدن، و خرما بعد از تمر شدن، و جو و گندم بعد از صدق اسم- که زکات آنها واجب شده- خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۶۶- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۸۶۷- کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸- اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۹- اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۰- اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده



شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است. و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۷۱- اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۷۲- اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست ولی اگر احتیاطاً زکات آنها را بدهد خیلی پسندیده است.

مسئله ۱۸۷۳- خرما می‌که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۷۴- گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۷۵- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده، زکات آن ده یک است.

مسئله ۱۸۷۶- اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته زکات آن ده یک است بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط، زکات آن ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۷۷- اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۸۷۸- اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۷۹- اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوئی آن است، ده یک می‌باشد.

مسئله ۱۸۸۰- مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می‌تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه پیش از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقی مانده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱- قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۲- اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسئله ۱۸۸۳- اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می‌شود.



مسئله ۱۸۸۴- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۵- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۶- کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین بروند، می‌تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود می‌تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۸۷- اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می‌شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۸۸- اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فایده داشته باشد باید مخارج آن را از سال اول کسر کند، ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید.

مسئله ۱۸۸۹- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد صبر می‌کند تا بقیه آن برسد. پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۰- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۱- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۹۲- اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹۳- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۸۹۴- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد، و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و

خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۵- اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب و بد ..... و به احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی‌تواند بدهد.

### نصاب طلا

مسئله ۱۸۹۶- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

مسئله ۱۸۹۷- نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنا بر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۸۹۸- کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۹- زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۰۰- طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد اگر چه رواج باشد.

مسئله ۱۹۰۱- کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۲- چنان که سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۳- اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او

واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۰۴- اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۰۵- اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۰۶- طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد، و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۷- اگر طلا- و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا- و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۰۸- زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، زکات آن واجب است.

دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۰۹- اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۰- شتر دوازده نصاب دارد: اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد

و یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده‌ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد. «۱»

مسئله ۱۹۱۱- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسئله ۱۹۱۲- گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۱۳- گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک، و زکات آن بنا بر احتیاط واجب، چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است ولی اگر بخواهد جنس دیگر بدهد در صورتی بی‌اشکال است که برای فقرا بهتر باشد، اگر چه لازم نیست.

مسئله ۱۹۱۴- زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زکات آن ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۱۵- زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۱۶- در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش

و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۱۷- اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلًا داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۱۸- گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۱۹- اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۰- اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۱- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۲- اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۲۳- اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۴- کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسئله ۱۹۲۵- انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم: مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهد به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم: خریداری بندها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۲۶- احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرند و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرند.

مسئله ۱۹۲۷- کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۲۸- صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۲۹- فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۳۰- فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۱- به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۳۲- کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است می‌شود به او زکات داد.

مسئله ۱۹۳۳- کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۳۴- اگر فقیر بدهکار بمیرد، و ترکه‌ای که وافی به بدهش باشد نداشته باشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۳۵- چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۳۶- اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته یا احتمال می‌داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد، و در همه صور می‌تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند.

مسئله ۱۹۳۷- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از سهم فقرا می‌شود به او داد.

مسئله ۱۹۳۸- اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا به طور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۳۹- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد،

بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۰- مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۱- مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۴۲- کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۴۳- اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۴۴- اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۹۴۵- به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۶- به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۷- به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات بدهد بلکه اگر کس دیگری هم که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد.

مسئله ۱۹۴۸- انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۴۹- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۰- اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۱- پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۵۲- به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی زن او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۳- زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴- زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.



مسئله ۱۹۵۵- سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد. ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش ناچار است بگیرد.

مسئله ۱۹۵۶- به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

### نیت زکات

مسئله ۱۹۵۷- انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره.

ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۵۸- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۵۹- اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۱۹۶۰- اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۱- موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. ولی بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او و لو تا چند ماه نگهدارد.

مسئله ۱۹۶۲- بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۶۳- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۴- کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۵- اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند



در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۶۶- انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۶۷- اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۹۶۸- اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۶۹- اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست، و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است.

مسئله ۱۹۷۰- اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۱- فقری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۲- فقری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۳- مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۱۹۷۴- بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۷۵- اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند، ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود اوست، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۷۶- اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۷۷- اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسئله ۱۹۷۸- کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می‌تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می‌تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد.

مسئله ۱۹۷۹- مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسئله ۱۹۸۰- اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۱۹۸۱- فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا

زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۸۲- انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۱۹۸۳- انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۱۹۸۴- فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۵- اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسئله ۱۹۸۶- اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۸۷- اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۸۸- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۸۹- کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۰- کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

## زکات فطره

مسئله ۱۹۹۱- کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند

اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۹۲- کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۹۳- انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۹۹۴- اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۵- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود بر او واجب است.

مسئله ۱۹۹۶- فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۷- فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۱۹۹۸- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۹۹- اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۰- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۱- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۲- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند، و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند، نه این که از طرف او به دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۰۳- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۰۴- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۰۶- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۰۷- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط

نمی‌شود.

مسئله ۲۰۰۸- زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است. و اگر نان‌خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹- کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۰- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۱- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۱۲- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۳- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۱۴- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است. ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقیرای شیعه بدهد.

مسئله ۲۰۱۵- اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۱۶- فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت کبیره می‌کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۱۷- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۱۸- احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۱۹- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کفایت نمی‌کند.

مسئله ۲۰۲۰- انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد، بلکه کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۱- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۲۲- اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از

بین نرفته باشد، می‌تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۲۳- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که اطمینان پیدا کند یا از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

مسئله ۲۰۲۴- انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۲۵- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۶- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع برسد ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک مخلوط باشد که خالص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۷- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۲۸- کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۲۹- کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۰- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۱- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۲- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۳۳- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۴- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسئله ۲۰۳۵- در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر به جای دیگر برسد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۳۶- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود: اول: آن که بالغ باشد. دوم: آن که عاقل و آزاد باشد. سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید. چهارم: آن که مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است: اول: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد، و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود؛ یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود. چهارم: به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۳۷- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۳۸- زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۹- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۰- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۱- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۲- اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۴۳- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۴- اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۵- اگر انسان اجیر شود که از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۴۶- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند

حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۴۷- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۴۸- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسئله ۲۰۴۹- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او یا به تیت ما فی الذمه به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰- اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن، یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره برگردد و آن را انجام دهد و در صورت عدم تمکن از بازگشت خودش، دیگری را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال باشد.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۱- یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسئله ۲۰۵۲- اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۵۳- کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

مسئله ۲۰۵۴- عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم:

قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد داخل معامله او شود.

### معاملات باطل



مسئله ۲۰۵۵- در چند مورد معامله باطل است: اول: خرید و فروش عین نجس مثل بول و غائط و مسکرات، بنا بر اقوی در بعضی و بنا بر احتیاط واجب در بعضی.

دوم: خرید و فروش مال غضبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند. سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی. پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد. و حرام است غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر برزند یا قلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۲۰۵۶- فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسئله ۲۰۵۷- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۸- باید دوایی را که مثل شراب، عین آن نجس است معامله نکنند، ولی معامله دوایی که عینش نجس نیست اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۹- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطریایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد، بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است مگر آن که بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است.

مسئله ۲۰۶۰- اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۱- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۲- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۳- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۶۴- فروختن مال غضبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۶۵- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۶۶- اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۶۷- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازه‌های کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۶۸- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را



به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۶۹- خرید و فروش مجسمه و صابون یا چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۰- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۱- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۷۲- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۷۳- اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۷۴- اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می‌دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادت از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، ولی اگر چیز علاوه، برای فرار از ربا باشد، مثلاً یک من گندم خوب را به یک من و نیم گندم خوب مثل آن، بخواهد نسیه بفروشد و برای فرار از ربا، چیزی بر یک من گندم علاوه کند، جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌تر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۶- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند زیادت‌تر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۰۷۷- اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۷۸- اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۷۹- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد،

مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۰- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۱- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول: آن که بالغ باشند. دوم: آن که عاقل باشند. سوم: آن که حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد. چهارم: آن که قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: آن که جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند یا مثل پدر و جد صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۸۲- معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند- معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۰۸۳- اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسئله ۲۰۸۴- اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند.

مسئله ۲۰۸۵- اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۸۶- اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکنند معامله باطل است.

مسئله ۲۰۸۷- پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جد پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۲۰۸۸- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۰۸۹- اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکنند معامله باطل است، و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۰- جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول: آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: آن که بتوانند آن را تحویل دهند، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده‌ای را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.

پنجم: آن که بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را اگر چه جائز بودن خالی از قوت نیست، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۱- جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۹۲- چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۰۹۳- اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۴- معامله چیزی را که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً- حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۰۹۵- هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر برطرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۲۰۹۶- خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۹۷- در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۰۹۸- اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او

بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۰۹۹- فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۰- اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۰۱- اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسئله ۲۱۰۲- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۳- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

مسئله ۲۱۰۴- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۰۵- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۰۶- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۰۷- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۰۸- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

مسئله ۲۱۱۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را

می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۱- اگر پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۱۲- معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد، پس از آن مشتری طلبی را که از فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنسی را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، بقدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نایاب نخواهد بود.

پنجم: بنا بر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانان آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن، معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۱۳- انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۴- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، بدهد، مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول نماید و اگر این طور نباشد لازم نیست قبول کند مثل آن که بنده جاهل خریده باشد و بایع بخواهد عالم بدهد.

مسئله ۲۱۱۵- اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۱۶- اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۱۸- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسئله ۲۱۱۹- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۰- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۱- اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۱۲۲- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۲۳- اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسئله ۲۱۲۴- حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

دوم: آن که مغبون شده باشند. (خیار غبن).

سوم: در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).  
یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۲۶- در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۷- در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۲۸- اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.  
مسئله ۲۱۲۹- اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۰- اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۳۱- اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۳۲- اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۳۳- هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۴- در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم، ولی اگر



عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۱۳۵- در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند. مسئله ۲۱۳۶- اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۳۷- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۳۸- اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود اوست.

مسئله ۲۱۳۹- اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۰- اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۱- قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۴۲- اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۴۳- اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۴۴- اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که



جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است. مسأله ۲۱۴۵- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۶- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند، یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۷- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد صحیح نیست ولی اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرارداد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۱۴۸- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۴۹- اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۵۰- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۵۱- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید... که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می‌تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۱۵۲- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد اما اگر مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسأله ۲۱۵۳- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۵۴- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۵۵- اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۵۶- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آن که قسمت مشتمل بر ردّ یا مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد، که در این صورت نمی‌تواند او را وادار

به قبول قسمت نماید.

مسئله ۲۱۵۷- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۱۵۸- اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۵۹- اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد. و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

### احکام صلح

مسئله ۲۱۶۰- صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

مسئله ۲۱۶۱- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۱۶۲- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسئله ۲۱۶۳- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۴- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

مسئله ۲۱۶۵- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۶۶- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۷- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۱۶۸- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۹- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۰- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۱- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

مسئله ۲۱۷۲- هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۷۳- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۴- انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۷۵- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۶- بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او، بلکه بنا بر احتیاط واجب ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

مسئله ۲۱۷۷- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۷۸- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله، مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۷۹- کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰- اگر خانه یا دکان یا اطافی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر

نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۱- اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیادتر بگیرد.

مسئله ۲۱۸۲- اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر- مثلاً زمین- را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۳- اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۴- مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد: اول: آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست. پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۸۵- اجاره دادن درخت برای آن که از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۶- زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۸۷- استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند استفاده دارد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به

طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۸۸- اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۸۹- اگر خانه‌ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن ... قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۰- اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۱- اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بقیه به همان قیمت، در ماه اول صحیح است، ولی اگر بگوید هر ماهی ده تومان و اول و آخر آن را معین نکند اجاره حتی برای ماه اول هم باطل است.

مسئله ۲۱۹۲- خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۹۳- مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۱۹۴- اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۵- کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۱۹۶- هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۱۹۷- اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۱۹۸- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۱۹۹- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۰- هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسئله ۲۲۰۱- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۰۲- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۲۰۳- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۴- اگر کسی بجهای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۵- اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است. ولی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۶- هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۷- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۰۸- اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۰۹- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۱۲- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود.

و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۳- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد،



می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۴- اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۱۶- اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمه بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

### احکام جعالة

مسئله ۲۲۱۸- جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و فرق بین جعالة و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعالة عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۱۹- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۰- کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی‌فایده نباشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می‌دهم، جعالة صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۱- اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۲۲- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۲۳- اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۲۴- پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعالة را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۲۵- بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعالة را به هم بزند اشکال ندارد. ولی باید مزد مقدار

عملی را که انجام داده به او بدهد.

مسئله ۲۲۲۶- عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۲۷- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

مسئله ۲۲۲۸- مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۹- مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی‌توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است.  
سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهند حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری، صحیح نیست، و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود، و اگر چند نوع زراعت می‌کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.



مسئله ۲۲۳۰- اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۱- اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۲۳۲- اگر به واسطه پیش‌آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه، مزارعه باطل است، و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۳- اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۳۴- اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند، ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۳۵- اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت چیزی را برای عامل، ضامن نیست، و اگر تخم مال زارع بوده، زراعت هم مال او است، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای عامل باشد که در این صورت اجرت زمین و عوامل را برای مالک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۳۶- اگر تخم، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۳۷- اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

مسئله ۲۲۳۸- اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود او است و یا اختیار آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۳۹- معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۰- در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۱- مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۲- مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسئله ۲۲۴۳- باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۴۴- باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری یا کار دیگر که برای زیاد شدن میوه یا خوب شدن آن لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است، و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۴۵- معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۴۶- درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد معامله مساقات اشکال دارد.

مسئله ۲۲۴۷- دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۸- اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۴۹- اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند، و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۵۰- اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را

به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۵۱- اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

## احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۵۷- در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۸- اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالتنامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۹- موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۲۶۰- کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۱- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۲- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۶۳- وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۴- وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۶۵- اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۶۶- اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۶۷- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند. و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود، اگر با هم وکیل شده باشند.

مسئله ۲۲۶۸- اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر گاه‌گاهی دیوانه شود و یا بیهوش شود، بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۶۹- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۰- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۱- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۲- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۷۳- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۷۴- اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را پردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۷۵- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۷۶- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۷۷- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۸- کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند، و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و شرط نیست در فقیر که سید نباشد.

مسئله ۲۲۸۰- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۸۱- اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۲- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۸۳- اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۸۴- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته اگر چه کار حرامی کرده ولی اصل قرض صحیح است و می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۲۸۵- اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض گیرنده است.

مسئله ۲۲۸۶- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصدش بوده که از این پول بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز نیست، و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۲۸۷- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۸۸- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

- مسئله ۲۲۸۹- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود، و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.
- مسئله ۲۲۹۰- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد، و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.
- مسئله ۲۲۹۱- اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.
- مسئله ۲۲۹۲- موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.
- مسئله ۲۲۹۳- مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، و آن را معین نکند، حواله درست نیست.
- مسئله ۲۲۹۴- اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.
- مسئله ۲۲۹۵- طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.
- مسئله ۲۲۹۶- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.
- مسئله ۲۲۹۷- بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده، و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند، و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را پردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.
- مسئله ۲۲۹۸- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.
- مسئله ۲۲۹۹- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد- چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است- می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.



مسئله ۲۳۰۰- رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسئله ۲۳۰۱- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۰۲- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آن که بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسئله ۲۳۰۳- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۰۴- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۰۵- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسئله ۲۳۰۶- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۷- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۸- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۰۹- اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

### احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۰- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۱۱- ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید در حال بالغ شدن سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند و حاکم شرع آنان را از تصرف جلوگیری نکرده باشد اشکال ندارد، و کسی که به واسطه ورشکستگی، حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۱۲- هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند.

مسئله ۲۳۱۳- کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی

قرض نکرده انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۱۴- در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه متمیز باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۵- اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۶- اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۱۷- ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۱۸- هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۱۹- اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسئله ۲۳۲۰- اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۲۱- اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسئله ۲۳۲۲- کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفالت و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۲۳- کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۲۴- کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۲۵- یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می‌زند: اول: کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود، سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. ششم: کفیل بمیرد. هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسئله ۲۳۲۶- اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار



بدهد.

## احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۲۷- اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۲۸- امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۹- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۰- کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۲۳۳۱- اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۳۲- کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۳۳- اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست. و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۴- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۶- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۷- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگویید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین می‌رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آن جای اول تلف شود ضامن است مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۸- اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۹- اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میت‌م، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۰- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۴۱- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۴۲- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۴۳- اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۴۴- عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.  
مسئله ۲۳۴۵- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۴۶- عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسئله ۲۳۴۷- چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۴۸- اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۴۹- اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده‌روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه‌کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۰- اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۵۱- اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۵۲- اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه‌کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۵۳- کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۵۴- اگر ظرف طلا و نقره را برای زینت اطاق عاریه بدهند اشکال ندارد، ولی اگر برای استفاده حرام بدهند باطل است.

مسئله ۲۳۵۵- عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۵۶- اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه‌کننده ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است اگر چه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد.

مسئله ۲۳۵۷- اگر چیز نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسئله ۲۳۵۸- چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۹- اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۶۰- اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۶۱- اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده می‌تواند از او مطالبه نماید، و یا از غاصب بگیرد. و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه‌کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۶۲- اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

### توضیح

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

مسئله ۲۳۶۳- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۶۴- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۶۵- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۳۶۶- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۶۷- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۶۸- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ می‌باشد.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۳۶۹- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید:

زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد

بگوید: قَبِلْتُ لِمَوْكَلِي هَكَذَا صَحِيح می‌باشد.

### شرایط عقد

مسأله ۲۳۷۰- عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که به عربی صحیح خوانده شود به احتیاط واجب، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن «زوجتک نفسی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قبلت التزویج» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، به گفتن «زوجت و قبلت» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱- اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۷۲- کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۷۳- اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۴- اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۵- پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند. و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته می‌تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۷۶- دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۷۷- اگر پدر و جد پدری غایب باشند، بطوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و نیز اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به واسطه وطی به شبهه یا زنا از بین رفته باشد، احتیاط مستحب آن است که اجازه بگیرند.

مسأله ۲۳۷۸- اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد پسر- بعد از رسیدن به سن قابل برای تمتع گرفتن- باید خرج

زن را در صورتی که از او تمکین داشته باشد بدهد.

مسئله ۲۳۷۹- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیبهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۳۸۰- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص. چهارم: کوری. پنجم: شل بودن بطوری که معلوم باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۸۱- اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا عینین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخمهای او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را به هم بزند. و تفصیل این مسئله و مسئله سابق در کتاب «تحریر الوسیله» ضبط شده است.

مسئله ۲۳۸۲- اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۸۳- اگر به واسطه آن که مرد عینین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۸۴- ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۳۸۵- اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۸۶- اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسئله ۲۳۸۷- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۸۸- عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۸۹- پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۰- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۱- اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد

نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.  
مسئله ۲۳۹۲- انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۹۳- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزد، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده او جدا شود مگر آن که اجازه دهد.

مسئله ۲۳۹۴- اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۵- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۹۶- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۳۹۷- زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافره غیر کتابیه به طور دائم ازدواج کند و به احتیاط واجب ازدواج دائم با زنهای کافره اهل کتاب نیز جایز نیست ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹۸- اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۳۹۹- اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، بلکه احتیاط مزبور حتی الامکان نباید ترک شود، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۰- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۰۱- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۴۰۲- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.  
مسئله ۲۴۰۳- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۰۴- زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۰۵- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواطکننده حرام است اگر چه لواطکننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.



- مسئله ۲۴۰۶- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی‌شوند.
- مسئله ۲۴۰۷- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.
- مسئله ۲۴۰۸- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند. بلکه خالی از قوت نیست.
- مسئله ۲۴۰۹- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.
- مسئله ۲۴۱۰- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.
- مسئله ۲۴۱۱- زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### مَتَعَه یا صِیْغَه

- مسئله ۲۴۲۱- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.
- مسئله ۲۴۲۲- شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند.
- مسئله ۲۴۲۳- زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.
- مسئله ۲۴۲۴- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.
- مسئله ۲۴۲۵- زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.
- مسئله ۲۴۲۶- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.
- مسئله ۲۴۲۷- زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود بیرون رفتن او حرام است.
- مسئله ۲۴۲۸- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.
- مسئله ۲۴۲۹- پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.
- مسئله ۲۴۳۰- اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.
- مسئله ۲۴۳۱- اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر



نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۴۳۲- مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

### حکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۳۳- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می‌پوشانند نگاه نکند.

مسئله ۲۴۳۴- اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۳۵- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسئله ۲۴۳۶- نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۳۷- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۳۸- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۳۹- عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت‌شده او یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۰- اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۴۱- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۲- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۴۳- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۴۴- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۴۴۵- اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود چنانچه بترسند

که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند.

مسئله ۲۴۴۶- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۴۷- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد است.

مسئله ۲۴۴۸- اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد ولی اگر بعد از نزدیکی مرتد شود باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۴۹- کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۰- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر نه باطل است.

مسئله ۲۴۵۱- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۵۲- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۵۳- اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۴۵۴- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۵۵- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسئله ۲۴۵۶- اگر زن بگوید یا نسهام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود.

مسئله ۲۴۵۷- اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۵۸- اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۵۹- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۴۶۰- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۶۱- کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال‌زاده است.

مسئله ۲۴۶۲- هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۶۳- زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

### اشاره

مسأله ۲۴۶۴- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می‌شود: اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا- روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۶۵- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند.

و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۶۶- اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۶۷- اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۶۸- اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۶۹- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۷۰- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند

بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۷۱- با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۷۲- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۷۳- اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۷۴- شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر راقی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسئله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

مسئله ۲۴۷۵- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۶- اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن

دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۴۷۷- اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۸- اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۹- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۰- اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۱- انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۸۲- زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۸۳- انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۸۴- اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود، یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را. مسئله ۲۴۸۵- اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۸۶- مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۸۷- برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۸۸- مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد.

**مسائل متفرقه شیر دادن**

مسئله ۲۴۸۹- مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۰- کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۴۹۱- در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۴۹۲- اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۴۹۳- اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۴ گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۴۹۴- اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۹۵- اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۴۹۶- شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیرخورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۲۴۷۴ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسئله ۲۴۹۷- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

**احکام طلاق****احکام طلاق**

مسئله ۲۴۹۸- مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۴۹۹- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۰۰- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

مسئله ۲۵۰۱- اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۰۲- کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۰۳- اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۰۴- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سینه‌اش بیشتر از شصت سال و اگر سینه‌اش بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۵۰۵- هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۰۶- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

مسئله ۲۵۰۷- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۰۸- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد بگوید: *رَوَّجَتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ* زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: *رَوَّجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ*.

مسئله ۲۵۰۹- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.



مسئله ۲۵۱۰- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۱- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۲- زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۱۳- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۱۴- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۵۱۵- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۱۶- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۲۲- طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۲۳- کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.





را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۳۵- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۳۶- اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۷- اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۸- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۳۹- هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۵۴۰- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۴۱- پدر و جد پدری دیوانه، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۴۲- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۴۳- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسئله ۲۵۴۴- اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۴۵- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است بنا بر احتمال موافق با احتیاط، اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۵۴۶- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به

دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۵۴۷- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۴۸- اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۴۹- اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۰- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۱- هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

مسئله ۲۵۵۲- اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۵۳- اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که نگاه داشتنش جایز است غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۵۵۵- اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول درآوری واجب است آن را به صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۶- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۵۷- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق

دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد.

مسئله ۲۵۵۹- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسئله ۲۵۶۱- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد و اگر از اولی بگیرد، می‌تواند اولی از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگردانده و پیش او تلف شده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

مسئله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و اگر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۳- هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۶۴- مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۶۵- اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و در این صورت اگر تلف شود نباید عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۶۶- هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد باید اعلان کند، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روزی و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسئله ۲۵۶۷- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۶۸- اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۶۹- اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده‌روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده

باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۰- کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۱- اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۲- اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۳- اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده‌روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۷۴- اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۷۵- اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۶- لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسئله ۲۵۷۷- اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید، و یقین پیدا کند که مال او است ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان مالک بودنش باشد مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

مسئله ۲۵۷۸- اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۷۹- هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در فروش آن به خودش یا به دیگری از حاکم شرع در صورت امکان اجازه بگیرد و در هر صورت باید تعریف تا یک سال را ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول را به او تسلیم کند. و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۵۸۰- اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۱- اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید با آن معامله مجهول المالک نماید، یعنی از صاحبش تفحص کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۸۲- اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### توضیح

مسئله ۲۵۸۳- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی بهیمه‌ای که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسئله ۲۵۸۴- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۸۵- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسئله ۲۵۸۶- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسئله ۲۵۸۷- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.

مسئله ۲۵۸۸- سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۸۹- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، و همچنین اگر سر آنها را ببرند پاک نمی‌شوند مگر راسو و سوسمار که پاک شدن آن با تذکیر، خالی از وجه نیست.

مسئله ۲۵۹۰- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۵۹۱- دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۵۹۲- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۳- اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که



گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۵۹۴- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

- اول- کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.
- دوم- سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.
- سوم- در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.
- چهارم- وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.
- پنجم- حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

### دستور کشتن شتر

- مسئله ۲۵۹۵- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.
- مسئله ۲۵۹۶- وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۵۹۷- اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.
- مسئله ۲۵۹۸- اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می‌شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

**چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۵۹۹- چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۶۰۰- چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را

نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با

این عمل حیوان حرام نمی‌شود.

### شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۰۹- اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد

ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از

رسیدن صاحبش شکار را می‌خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از

پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب

کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد

اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط

واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد

حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه

وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر



حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۰- کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند.

مسئله ۲۶۱۱- اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شده بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آنها شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۱۲- اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۱۳- اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند بطوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۴- اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

مسئله ۲۶۱۵- اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۱۶- اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۱۷- کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسئله ۲۶۱۸- ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۹- خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۰- اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۱- اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

مسئله ۲۶۲۲- اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۲۳- خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۲۴- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدُهد مکروه می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۵- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۲۶- پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱- خون ۲- فضله ۳- نری ۴- فرج ۵- بچه‌دان ۶- غدد که آن را دشول می‌گویند ۷- تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱- زهره‌دان ۱۲- سپرز (طحال) ۱۳- بول‌دان (مئانه) ۱۴- حدقه چشم ۱۵- چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند. مسأله ۲۶۲۷- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۸- خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۹- فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۰- خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است.

مسأله ۲۶۳۱- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

مسأله ۲۶۳۲- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمه دیگری هم نزدیکی کند شیر آن حرام می‌شود.

مسأله ۲۶۳۳- آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۳۴- سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود بنا بر احتیاط واجب نباید نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسأله ۲۶۳۵- بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۶- چند چیز در غذا خوردن مستحب است: اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. دوازدهم: انگشت‌ها را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۷- چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۸- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

**مکروهات آب آشامیدن**

مسأله ۲۶۳۹- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

**احکام نذر و عَهْد**

مسأله ۲۶۴۰- نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۴۱- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۲- نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۳- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چنانچه با حال سفاهت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۴- نذر زن بی‌اجازه شوهرش باطل است.

مسأله ۲۶۴۵- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۴۶- هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر هم باشد باید به آن نذر عمل نماید.

مسأله ۲۶۴۷- انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۸- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید. چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۵۰- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۵۱- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۵۲- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه

بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۵۳- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند قضای آن روز بر او واجب است.

مسئله ۲۶۵۴- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۶۵۵- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۵۶- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است. اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۵۸- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۵۹- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۰- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۶۱- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۲- اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسئله ۲۶۶۳- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۶۶۴- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد باید به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۶۶۵- هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۶۶- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۷- هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۶۸- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردنش بهتر از انجام آن نباشد.

مسأله ۲۶۶۹- اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۷۰- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را ببوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز، روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۷۱- قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌قصد قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی بقدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است. بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسأله ۲۶۷۲- اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۳- اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسأله ۲۶۷۴- اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نمایند. و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید و الله الآن مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۷۵- کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود و این جور قسم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد.

### حکام وُف

مسئله ۲۶۷۶- اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۰۹۴ و ۲۰۹۵ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۷- لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص.

مسئله ۲۶۷۸- اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۶۷۹- کسی که مالی را وقف می‌کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و به احتیاط واجب باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد.

مسئله ۲۶۸۰- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۸۱- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می‌شود.

مسئله ۲۶۸۲- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۳- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده‌اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می‌شوند.

مسئله ۲۶۸۴- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۸۵- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۸۶- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۸۷- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند،



چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی‌شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۶۸۸- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسئله ۲۶۸۹- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۰- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف نشده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۱- فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۶۹۲- اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۶۹۳- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همان طور مصرف کنند، و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۶۹۴- وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۶۹۵- کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

مسئله ۲۶۹۶- اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۶۹۷- کسی که وصیت می‌کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمیز می‌دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می‌باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

مسئله ۲۶۹۸- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۹- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را قبول کند اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسئله ۲۷۰۰- وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار



است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی‌تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۱- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۰۲- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۱۷ و ۲۱۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۰۳- کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقتشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۰۴- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۰۵- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۷۰۶- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۰۷- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۰۸- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۰۹- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسئله ۲۷۱۰- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۱- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۱۲- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۱۳- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احوط استجابی و اولی آن است که وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۱۴- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۱۵- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۶- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۱۷- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۱۸- هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلان وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۱۹- حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۰- اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۲۱- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۲۲- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۲۳- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول به واجبات، خواه مالی باشد یا بدنی عمل نمایند و در بین واجبات ترتیب معتبر نیست، بلکه اگر وصیت او به ترتیب بوده باید اول آن واجبی را که مقدم داشته عمل نمایند اگر چه بدنی باشد، و همچنین به ترتیب

وصیت تا آخر واجبات پس اگر ثلث وافی به تمام آن باشد به تمام آن باید عمل شود و چنانچه ثلث وافی نباشد، باقیمانده اگر تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد باید از اصل ترکه برای آن بردارند عمل نمایند و اگر باقیمانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد ملغی می‌گردد، و چنانچه وصیت میت به ترتیب نباشد باز واجبات مقدم بر مستحبات است ولی در این صورت بین واجبات هیچگونه ترتیب نیست بلکه ثلث بر تمام واجبات اعم از مالی و بدنی توزیع می‌شود و چنانچه وافی به تمام آن نباشد در باقیمانده واجب مالی از اصل ترکه برداشته می‌شود و باقیمانده واجب بدنی ملغی می‌گردد و در هر صورت عمل به مستحبات موقعی واجب است که از ثلث علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

مسئله ۲۷۲۴- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۲۵- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۲۶- اگر کسی بگوید من وصی میتیم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۲۷- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حتی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

## احکام ارث

مسئله ۲۷۲۸- کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند: دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند. دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند. دسته سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و اولاد آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۲۹- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۰- زن و شوهر به تفصیلی که بعداً (در مسائل ۲۷۷۰ تا ۲۷۷۹) گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

### ارث دسته اول

مسئله ۲۷۳۱- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۳۳- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۲۷۳۴- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد مال را شش قسمت می‌کنند. یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسئله ۲۷۳۶- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۳۷- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۳۸- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۳۹- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

## ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۰- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جدّ یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۴۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۴۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۵- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۸- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در صفحه ۴۴۶ گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و

مادری می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۹- اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۰- اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و با بودن جدّ میت پدر جدّ او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جدّه پدری و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۵۳- اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می‌شود. یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد.

مسئله ۲۷۵۴- اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که در مسئله ۲۷۷۱ گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جدّه پدری می‌دهند و جد دو برابر جدّه می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

### ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۵۵- دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسئله ۲۷۵۸- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۵۹- اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و



مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۰- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۱- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۴- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۷۶۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنا بر این مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسئله ۲۷۶۶- اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۷۶۷- اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می‌شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند و به طور تساوی قسمت می‌کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسئله ۲۷۶۸- اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به

دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۷۶۹- اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

### ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۰- اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۷۱- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۷۲- اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گر نه نسبت به سهم او باطل است.

مسئله ۲۷۷۳- اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۷۴- مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.  
مسئله ۲۷۷۵- اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زن‌های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۷۶- اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۷۷- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۷۸- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد. اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی‌میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۷۹- لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.



## ملحقات توضیح المسائل

## کتاب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۷۸۶- امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسئله ۲۷۸۷- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می‌باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می‌کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۲۷۸۸- اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند.

مسئله ۲۷۸۹- بیان مسئله شرعی کفایت نمی‌کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسئله ۲۷۹۰- در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

## شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۷۹۱- چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی‌آورد واجب است به جا آورد، و آنچه به جا می‌آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۷۹۲- اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسئله ۲۷۹۳- اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا می‌کنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علمای اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علمای اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۲۷۹۴- اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علمای اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.

مسئله ۲۷۹۵- اگر سکوت علمای اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مسئله ۲۷۹۶- اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه بدانند جلوگیری از محرم نمی‌شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.

مسئله ۲۷۹۷- اگر ورود بعضی علمای اعلام در دستگاه ظلمه موجب شود که از مفسده‌ها و منکراتی جلوگیری شود واجب است تصدی آن امر مگر آن که مفسده اهمی در آن باشد، مثل آن که تصدی آنها باعث سستی عقاید مردم شود یا سلب اعتماد آنها به علما گردد، در این صورت جایز نیست.

مسئله ۲۷۹۸- جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدی مدارس دینی از طرف دولت جائز و اداره اوقاف چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینی را از دولت جائز یا از مردم یا از موقوفات بگیرند اگر چه موقوفه خود مدرسه باشد زیرا دخالت دولت جائز در این امور و امثال آن مقدمه است برای هدم اساس اسلام به دستور مستعمرین که در جمیع دول اسلامی اشباه آن اجرا شد یا در شرف اجراست.

مسئله ۲۷۹۹- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینی تأسیس نموده‌اند مثل مدارس دینی که دولتهای جائز در آنها دخالت می‌نمایند، و از متولیان گرفته‌اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده‌اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است.

مسئله ۲۸۰۰- جایز نیست برای طلاب علوم دینی دخول در مدارس که بعضی معممین و ائمه جماعت از طرف دولت جائز و یا با اشاره دولت تصدی نموده‌اند چه برنامه تحصیلی از طرف دولت جائز باشد یا از طرف این نحو متصدیان که عمال دولت جائز هستند، زیرا در این امور نقشه محو آثار اسلام و احکام قرآن کریم کشیده شده است.

مسئله ۲۸۰۱- کسانی که با لباس اهل علم، در این مؤسسات که به اشاره دولت جائز تأسیس شده است وارد شوند، لازم است مسلمانان و متدینین از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت نکنند، و آنها محکوم به عدم عدالت هستند و نماز جماعت با آنها جایز نیست، و طلاق در محضر آنها باطل است، و سهم مبارک امام علیه السلام و سهم سادات عظام را نباید به آنها بدهند، و اگر دادند از ذمه آنها ساقط نمی‌شود، و اگر اهل منبر هستند لازم است آنها را دعوت برای منبر نکنند، و در مجالسی که این قبیل اشخاص از طرف دولت جائز برای ترویج باطل و تشریح برنامه‌های خلاف اسلام منبر می‌روند شرکت نکنند.

مسئله ۲۸۰۲- در تصدی این نحو معممین که عمال ظلمه هستند، مفساد عظیمه‌ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می‌آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه‌های خود اخراج نمایند و با آنها معاشرت نکنند، و بر کافه علمای اعلام و طلاب علوم دینی و خطبای محترم و سایر طبقات مطلع از دسایس عمال اجانب لازم است این اشخاص فاسق فاسد را به ملت معرفی کنند، و مردم را از شر آنها بر حذر دارند.

مسئله ۲۸۰۳- اگر به واسطه قرآینی ظن حاصل شد که شخص متصدی که به لباس اهل علم است مؤسسه را از طرف دولت جائز تصدی نموده است لازم است که به مفاد مسئله ۲۸۰۱ با آنها عمل شود یا آن که برائت او ثابت شود.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۸۰۴- برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسئله ۲۸۰۵- مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحو عمل با او

شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرأوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند.

مسئله ۲۸۰۶- اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیفتر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او، مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می‌شود.

مسئله ۲۸۰۷- اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می‌شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می‌شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی‌شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند.

مسئله ۲۸۰۸- اگر علمای اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می‌شود، واجب است اعراض کنند از آنها، و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را.

مسئله ۲۸۰۹- اگر مرأوده و معاشرت علمای اعلام با ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است- زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود، و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود- یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم است، به آن عمل کنند.

مسئله ۲۸۱۰- اگر معاشرت و مرأوده علمای اعلام با ظلمه، خالی از مصلحت راجحه ملزمه باشد، نباید معاشرت کنند، زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

مسئله ۲۸۱۱- اگر ارتباط علمای اعلام با ظلمه، موجب تقویت آنها شود یا موجب تبرئه آنها پیش افراد بی‌اطلاع شود، یا موجب جرأت آنها گردد، یا موجب هتک مقام علم شود، واجب است ترک آن.

مسئله ۲۸۱۲- کسانی که ترویج مقاصد ظلمه را می‌کنند و کمک به جشنها و معاصی و ظلم آنها می‌کنند از قبیل بعض تجار و کسبه، لازم است بر مسلمانان که آنها را نهی کنند، و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کنند و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

مسئله ۲۸۱۳- مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب.

مسئله ۲۸۱۴- اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می‌کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۸۱۵- اگر می‌داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی‌کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسئله ۲۸۱۶- جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۸۱۷- اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به این که هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۸۱۸- مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را به جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۸۱۹- اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به این که بین شخص و معصیت حایل شود و با این نحو مانع از معصیت شود،

لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۸۲۰- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر این که دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۸۲۱- جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسئله ۲۸۲۲- اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آن که به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز نمودن از آن.

مسئله ۲۸۲۳- اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده‌روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع شرایط گرفته شود.

مسئله ۲۸۲۴- اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست مگر به اذن مجتهد جامع شرایط با حصول شرایط آن.

مسئله ۲۸۲۵- اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می‌دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جایز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید. لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

### مسائل دفاع

مسئله ۲۸۲۶- اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

مسئله ۲۸۲۷- اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد.

مسئله ۲۸۲۸- اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

مسئله ۲۸۲۹- اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسئله ۲۸۳۰- اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

مسئله ۲۸۳۱- اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسئله ۲۸۳۲- اگر عقد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۸۳۳- اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلسین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد- هر مقامی باشد- منزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن شود.

مسئله ۲۸۳۴- روابط تجاری و سیاسی با بعضی دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت‌ها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولت‌ها. مسائل دفاع از جان و عرض در کتاب «تحریر الوسیله» است به آنجا رجوع شود.

مسئله ۲۸۳۵- قوانین و مصوباتی که از مجالس قانونگذاری دولتهای جائر به امر عمال اجانب خَذَلَهُمُ اللَّهُ تعالی بر خلاف صریح قرآن کریم و سنت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذرد و گذشته است، از نظر اسلام لغو و از نظر قانون بی‌ارزش است، و لازم است مسلمانها از امرکننده و رأی‌دهنده به هر طور ممکن است اعراض کنند، و با آنها معاشرت و معامله نکنند، و آنان مجرمند و عمل‌کننده به رأی آنها معصیت کار و فاسق است.

مسئله ۲۸۳۶- قانونی که اخیراً به اسم قانون خانواده به امر عمال اجانب برای هدم احکام اسلام و بر هم زدن کانون خانواده مسلمانان از مجلسین غیر قانونی و شرعی رژیم سابق گذشته است، بر خلاف احکام اسلام، و امرکننده و رأی‌دهندگان از نظر شرع و قانون مجرم هستند، و زنهایی که به استناد آن قانون به امر محکمه طلاق داده می‌شوند، طلاق آنها باطل و زنهای شوهرداری هستند که اگر شوهر کنند زناکارند. و کسی که دانسته آنها را بگیرد زناکار است، و مستحق حد شرعی، و اولادهای آنها اولاد غیر شرعی، وارث نمی‌برند، و سایر احکام اولاد زنا بر آنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امر دهد طلاق دهند، و شوهر را الزام کنند به طلاق.

مسئله ۲۸۳۷- بر علمای اعلام اَیَّدَهُمُ اللَّهُ تعالی لازم است در مقابل این نحو قوانین بی‌ارزش از نظر اسلام و قانون، اعتراض شدید کنند، نه استرحام از مجرمین اصلی و دولت‌خواهی برای آنها که مأمور اجرای اوامر مخالفین اسلام می‌باشند، زیرا این نحو تقاضاها و دولت‌خواهی‌ها و توجه جرم را به مأمورین جزء، و دست دوم دادن موجب تطهیر مجرم اصلی و جرأت او بر هدم احکام الهیه است، و بر کافه مسلمانان لازم است در مقابل این قوانین که دین و دنیا و خاندان آنها را تهدید می‌کند، و دخترهای بیچاره آنها را به سربازخانه می‌کشد، و زحمت انبیای عظام و اولیای گرام صلی الله علیهم اجمعین را تزییع می‌نماید، مقاومت کنند، و اظهار تنفر نمایند، و به این قوانین مخالف اسلام عمل نکنند، و به هر وسیله‌ای که ممکن است هم اکنون دفاع از احکام اسلام کنند تا خدای نخواست به آتیه سیاه و وحشتناکی که عمال استعمار خَذَلَهُمُ اللَّهُ تعالی در نظر دارند برای اسلام و مسلمانان مبتلا نشوند.

### بعضی از مسائل که در این زمان مورد حاجت است

#### سفته

مسئله ۲۸۳۸- سفته دو قسم است: اول: سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، سفته بدهد، دوم: سفته دوستانه که

شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسئله ۲۸۳۹- سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری معامله کند به مبلغی کمتر، حرام و باطل است.

مسئله ۲۸۴۰- سفته پول نیست، و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است، و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است مثل اسکناس پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانع ندارد.

مسئله ۲۸۴۱- کسی که سفته در دست او است اگر از طرف، پول قرض کند و سفته بدهد که در موعد، بیشتر از آنچه قرض نموده بگیرد، ربا و حرام است ولی اصل قرض صحیح است.

مسئله ۲۸۴۲- سفته دوستانه را که شخص می‌دهد به دیگری که نزد ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث، در موعد مقرر حق رجوع داشته باشد به صاحب سفته که شخص اول است به چند وجه می‌توان تصحیح نمود: اول، آن که این امر برگشت کند به این که شخص اول، وکیل نموده شخص دوم را که در ذمه او معامله کند با شخص سوم، و بفروشد به عهده او مقداری اسکناس را که همان مقدار سفته است به معادل همان مقدار و وکیل باشد شخص دوم پولی را که گرفته است به قرض بردارد، و شخص اول که قرض دهنده است در موعدی که قرار می‌دهند، برای مطالبه قرض به شخص دوم رجوع کند، بنا بر این پس از معامله صاحب اول سفته که بدهکار نبود واقعاً، بدهکار می‌شود به شخص سوم، و پس از قرض نمودن شخص دوم، مقداری را که گرفته است از شخص سوم به صاحب اول سفته بدهکار می‌شود، بنا بر این پس از معامله شخص ثالث در موعد مقرر می‌تواند به شخص اول، رجوع کند و طلب خود را بگیرد و شخص اول پس از قرض می‌تواند رجوع کند به شخص دوم در موعد مقرر و طلب خود را بگیرد و اگر متعارف در این سفته‌ها آن است که اگر شخص اول، طلب را نداد شخص ثالث به شخص ثانی می‌تواند رجوع کند، با توجه به این امر شرط ضمنی است و می‌تواند رجوع کند.

وجه دوم، آن که دادن سفته دوستانه را به شخص دوم که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق داشته باشد رجوع کند به دومی موجب دو امر است. یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده صاحب اعتبار می‌شود نزد سومی، از این جهت با خود او معامله می‌کند، و شخص دوم بدهکار می‌شود به شخص سوم دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص شخص اول ملتزم می‌باشد که مقدار معلوم را اگر شخص دوم ندهد، او بدهد، بنا بر این پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند رجوع کند به شخص دوم و اگر او نداد رجوع کند به شخص اول، و شخص اول اگر پرداخت، رجوع کند به شخص دوم، و چون این امور معهود است، قراردادهای ضمنی است و مانع ندارد، و بعضی وجوه دیگر نیز برای صحت هست.

مسئله ۲۸۴۳- چون متعارف است در معاملات بانکی و تجاری که هر کس امضاء او در سفته باشد، حق رجوع به او هست اگر سفته دهنده بدهکاری خود را ندهد، بنا بر این قرارداد ضمنی بر این امر است در ضمن معامله، و لازم است مراعات آن، لکن اگر طرف معامله اطلاع بر این معهودیت نداشته باشد نمی‌شود به او رجوع کرد.

مسئله ۲۸۴۴- اگر برای تأخیر بدهکاری، طلبکار چه بانکها یا غیر آنها چیزی از بدهکار بگیرد حرام است، اگر چه بدهکار راضی به آن شود.

مسئله ۲۸۴۵- در مثل اسکناس و دینار کاغذی و سایر پولهای کاغذی مثل دلار و لیره ترکی، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند، و جایز است معاوضه نقدی بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، و در معاوضه نسیه بعضی آنها را با بعضی به زیاده و کم، در صورتی بی‌اشکال است که زیاده و کم به حساب مدت نسیه نباشد، و اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند، و جایز نیست قرض دادن ده دینار به دوازده دینار.



## سرقفلی

مسئله ۲۸۴۶- کسانی که خانه یا دکان یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می‌کنند، مدت اجاره که به سر رسید حرام است بدون اذن صاحب محل در آن جا اقامت کنند، و باید محل را فوراً با عدم رضایت صاحبش تخلیه کنند، و اگر نکنند غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنها به هیچ وجه حقی شرعاً نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیادت ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه.

مسئله ۲۸۴۷- اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است، آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست. مگر به اجازه صاحب محل، و توقفش در محل حرام و غضب است، و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، موجب ضمان است برای این شخص، و مادامی که توقف نموده است، باید مثل مال الاجاره را به صاحب محل بپردازد.

مسئله ۲۸۴۸- اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است، و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به حادثه‌ای تلف شود ضامن دهنده است.

مسئله ۲۸۴۹- اگر محلی را اجاره کند در مدتی، و حق داشته باشد که به غیر اجاره دهد در بین مدت، و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را اجاره دهد به همان مقدار که اجاره کرده است، و مقداری هم بعنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد که به او اجاره دهد، مثلاً اگر دکانی را اجاره نموده ده سال به ماهی ده تومان، و پس از مدتی اجاره محل افزایش پیدا کرد به ماهی صد تومان، در صورتی که حق اجاره داشته باشد می‌تواند آنجا را در ما بقی مدت اجاره دهد به ماهی ده تومان، و یک هزار تومان مثلاً به رضایت طرفین از آن شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد.

مسئله ۲۸۵۰- اگر محلی را اجاره کند از صاحبش و شرط کند بر او که مدت بیست سال مثلاً قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز همین نحو عمل کند، و اگر ثالث به دیگری تحویل داد، نیز همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، جایز است از برای مستأجر که محل را به دیگری تحویل دهد و مقداری سرقفلی از او بگیرد که محل را به او تحویل دهد، و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرار تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

مسئله ۲۸۵۱- اگر مستأجر بر موجد شرط کند در ضمن عقد اجاره که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند، و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سال‌های بعد از او اجاره نماید، و بر موجد لازم باشد که اجاره به او بدهد، می‌تواند مبلغی از او بگیرد یا از غیر او، برای اسقاط حق خود یا برای تخلیه محل، و این گونه سرقفلی حلال است.

مسئله ۲۸۵۲- مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد، و اگر مستأجر حق اجاره به غیر داشته باشد می‌تواند از او مقداری بگیرد که اجاره به او بدهد، و این نحو سرقفلی مانع ندارد.

## معاملات بانکی

مسئله ۲۸۵۳- آنچه اشخاص از بانکها می‌گیرند به عنوان معامله قرض یا غیر قرض، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد حلال است و مانع ندارد، اگر چه بدانند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته است از حرام است، ولی اگر بدانند پولی را که گرفته است حرام است، یا بعضی از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست، و باید با اذن فقیه معامله مجهول المالک با آن بکنند اگر مالک آن را نتواند پیدا کند، و در این مسئله فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

مسئله ۲۸۵۴- سپرده‌های در بانک اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار نشود، اشکال ندارد، و جایز است از برای بانکها که در آن تصرف کنند، و اگر نفع، قرارداد شود، قرارداد نفع حرام و باطل است ولی اصل قرض صحیح است و بانکها می‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

مسئله ۲۸۵۵- فرقی نیست در قرار نفع که موجب رباست بین آنها که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن نفع باشد پس اگر قانون بانک آن باشد که به قرضهایی که می‌گیرد سود بدهد، و قرض مبنی بر این قانون باشد حرام است.

مسئله ۲۸۵۶- اگر در موردی قرض، بدون قرار نفع باشد نه به طور صراحت و نه به غیر آن، قرض صحیح است، و اگر چیزی بدون قرار، به قرض دهنده بدهند حلال است.

مسئله ۲۸۵۷- سپرده‌های در بانک که به عنوان ودیعه و امانت است اگر مالک اذن ندهد که بانک در آنها تصرف کند، جایز نیست تصرف، و اگر تصرف کند، ضامن است و اگر اذن بدهد یا راضی باشد، جایز است و اگر بانک چیزی بدهد یا بگیرد به رضایت، حلال است، مگر رضای به تصرف برگردد حقیقتاً به قرض، یعنی تملک به ضمان، در این صورت اگر چیزی با قرار بدهد، حرام است و ودیعه بانکی ظاهراً از این قبیل است اگر چه به اسم ودیعه باشد.

مسئله ۲۸۵۸- جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری می‌دهند با قرعه‌کشی، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها در جوف جنسهای خود می‌گذارند برای جلب مشتری، و زیاد شدن خریدار، مثل سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۵۹- حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها صرف برات گفته می‌شود مانع ندارد، پس اگر بانک یا تاجر پولی از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر این شخص آن پول را بگیرد و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد مانع ندارد و حلال است، مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد. و در مقابل این حواله بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد، و اگر هزار تومان بگیرد و حواله بدهد نهصد و پنجاه تومان از محل دیگر بگیرد اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۶۰- اگر بانک یا مؤسسه دیگر پولی به شخص بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد اشکال ندارد، و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد، و اگر قرض بدهد و قرار نفع بگذارد، حرام است، اگر چه قرار نفع صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد، ولی اصل قرض صحیح است.

مسئله ۲۸۶۱- بانکهای رهنی و غیر آنها اگر قرض بدهند با قرار نفع، و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعد اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند، و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است، ولی اصل قرض و رهن و کالت در فروش صحیح است، و جایز است برای بانک آن را بفروشد و اگر کسی آن را بخرد مالک می‌شود، و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد، و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانع ندارد و با مقررات شرعیه فروش رهن و خرید آن مانع ندارد.

#### بیمه

مسئله ۲۸۶۲- بیمه قرار و عقدی است بین بیمه‌کننده و مؤسسه یا شرکت یا شخص که بیمه را می‌پذیرد، و این عقد مثل سایر عقدها محتاج به ایجاب و قبول است، و شرایطی که در موجب و قابل و عقد در سایر عقود، معتبر است در این عقد نیز معتبر است، و می‌توان این عقد را با هر لغتی و زبانی اجرا کرد.



مسئله ۲۸۶۳- در بیمه علاوه بر شرایطی که در سایر عقود است از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها، چند شرط معتبر است.

۱- تعیین مورد بیمه که فلان شخص است یا فلان مغازه است یا فلان کشتی یا اتومبیل یا هواپیما است.

۲- تعیین دو طرف عقد که اشخاص هستند، یا مؤسسات، یا شرکتهای دولت.

۳- تعیین مبلغی که باید پردازند.

۴- تعیین اقساطی که باید آن را پردازند، و تعیین زمان اقساط.

۵- تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال.

۶- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شود، مثل حریق یا غرق یا سرقت یا وفات یا مرض، و می‌توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می‌شود، قرار دهند.

مسئله ۲۸۶۴- لازم نیست در قرار بیمه میزان خسارت تعیین شود پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند صحیح است.

مسئله ۲۸۶۵- صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه‌کننده بگوید به عهده من فلان مقدار که در فلان زمان ماهی فلان مقدار بدهم، در مقابل آن که خسارتی که به مغازه من مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شد، جبران نمایی، و طرف قبول کند، یا طرف بگوید بر عهده من خسارتی که به مؤسسه شما وارد می‌شود از ناحیه حریق یا دزدی مثلاً در مقابل آن که فلان مقدار بدهی، و باید تمام قیودی که در مسئله سابق ذکر شد، معلوم شود و قرارداد شود.

مسئله ۲۸۶۶- ظاهراً تمام اقسام بیمه صحیح باشد، با به کار بردن شرایطی که ذکر شد، چه بیمه عمر باشد، یا بیمه کالاهای تجارتي، یا عمارات یا کشتیها و هواپیماها، و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر، و بیمه عقد مستقلی است و می‌توان به عنوان بعضی عقود دیگر از قبیل صلح آن را اجرا کرد.

### بخت آزمایی

مسئله ۲۸۶۷- بلیطهای بخت آزمایی که متعارف شده است می‌فروشند به مبلغ معینی، پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست و باطل است، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است، و گیرنده ضامن است، و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است، و شخص گیرنده ضامن صاحبان واقعی آن مبلغ است.

مسئله ۲۸۶۸- فرقی نیست در حرام بودن پول بلیط بین آن که بلیط را بخرند یا بلیط را بگیرند و پولی بدهند به امید آن که قرعه به اسم آنها بیرون بیاید در هر دو صورت پول بلیط حرام، و پولی که به قرعه دست می‌آید حرام و موجب ضمان است.

مسئله ۲۸۶۹- اخیراً اسم بلیط بخت آزمایی را عوض کرده‌اند و به اسم اعانه ملی بلیط را می‌دهند ولی عمل، همان عمل است، و چون بلیط بخت آزمایی مورد اشکال بوده است، و جمعی از خرید آن خودداری می‌نمودند، سودجویان اسم را برای اغفال این دسته عوض نموده، لکن در عمل فرقی ندارد، و در این صورت با تغییر اسم حلال نمی‌شود، و پول بلیط و پول قرعه حرام و موجب ضمان است.

مسئله ۲۸۷۰- اگر فرضاً یک شرکت یا مؤسسه پیدا شود و برای اعانت به مؤسسات خیریه از قبیل بیمارستان یا مدارس اسلامی بلیطهایی منتشر کند، و مردم هم برای اعانت این مؤسسات مبلغی بدهند، و آن شرکت از مال خودش یا جوهی که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان مبلغی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد مانع ندارد، لکن این مجرد فرض است، و بلیطهایی که اکنون فروخته می‌شود، و قرعه‌کشی‌هایی که اکنون عمل می‌شود، به این نحو نیست، و پول بلیط و قرعه

حرام است.

مسئله ۲۸۷۱- پول بلیطهایی که به دست شرکتها می‌آید، و پول قرعه‌کشی‌ها که به دست اشخاص می‌آید مجهول‌المالک است، و اگر می‌توانند صاحبان آنها را پیدا کنند، باید به صاحبانش رد کنند، و اگر نمی‌شود باید از طرف صاحبان آنها صدقه بدهند، و احتیاط لازم آن است که از مجتهد جامع‌الشرايط اجازه بگیرند و صدقه بدهند.

مسئله ۲۸۷۲- اگر آن کسی که پول به دستش می‌آید فقیر باشد نمی‌تواند خودش به عنوان صدقه، از صاحبش بردارد، بلکه باید به فقیر بدهد بنا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۸۷۳- اگر مال زیادی به دست آورد از قرعه‌کشی و با فقیری قرار گذارد که به او صدقه بدهد و فقیر مقداری بردارد و باقی را به او رد کند بخواهد با این حيله حلال کند، جایز نیست و حلال نمی‌شود، لکن اگر بدون شرط و قید به فقیر داد، و فقیر مقداری که مناسب حالش هست به او رد کند با رضایت اشکال ندارد.

### تلقیح

مسئله ۲۸۷۴- وارد نمودن منی مرد را در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند، پس اگر مرد با رضایت زن، این عمل را خودش انجام دهد، و منی خود را به وجه حلالی به دست بیاورد مانع ندارد.

مسئله ۲۸۷۵- اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه به وجه حلال یا حرام و از آن، بچه تولید شد، اشکالی نیست که بچه مال مرد و زن است، و همه احکام فرزند را دارد.

مسئله ۲۸۷۶- جایز نیست داخل نمودن منی اجنبی را در رحم زن اجنبیه، چه با اجازه زن باشد یا نه، و چه شوهر داشته باشد یا نه، و چه با اجازه شوهر باشد یا نباشد.

مسئله ۲۸۷۷- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل به طور شبهه بوده مثل آن که گمان می‌کرد زن خودش هست، و زن نیز گمان می‌کرد منی شوهر هست، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست که بچه شرعاً از این مرد و زن است، و تمام احکام فرزندی را دارد، و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است، و باید احتیاط در جمیع مسائل مراعات شود، لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمی‌تواند مادرش را بگیرد، و نمی‌تواند دختر به محارمش اگر به عقد صحیح بود شوهر کند، و پسر محارمش را بگیرد، لکن باید در تمام مسائل دیگر احتیاط نماید.

### تشریح و پیوند

مسئله ۲۸۷۸- مرده مسلمان را تشریح نمی‌توان نمود، و اگر تشریح کنند حرام است، و برای قطع سر او و قطع سایر اعضای او دیه است که در کتاب «تحریر الوسیله» ذکر نموده‌ام، ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است، و دیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یا نباشد.

مسئله ۲۸۷۹- اگر ممکن باشد تشریح غیر مسلمان، جایز نیست تشریح مسلمان، برای یاد گرفتن مطالب طبی اگر چه متوقف باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و اگر با امکان تشریح غیر مسلمان کنند معصیت کار، و بر آنها دیه است.

مسئله ۲۸۸۰- اگر توقف داشته باشد حفظ جان مسلمانی یا عده‌ای از مسلمانان بر تشریح، و امکان نداشته باشد تشریح غیر مسلمان، جایز است تشریح مسلمان، و اما برای یاد گرفتن بدون آنکه زندگی مسلمانی موقوف بر آن باشد، جایز نیست و موجب دیه است.

مسئله ۲۸۸۱- در موردی که حفظ جان مسلمانان موقوف بر تشریح مسلمان است بعید نیست دیه نداشته باشد گرچه احتیاط در دیه است.

مسئله ۲۸۸۲- اگر حفظ جان مسلمانی موقوف باشد بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی، جایز است قطع آن عضو، و پیوند آن، و بعید نیست دیه داشته باشد، و آیا دیه بر قطع کننده است یا بر مریض، محل اشکال است، لکن می‌تواند طیب با مریض قرار دهد که او دیه را بدهد و اگر حفظ عضوی از مسلمان موقوف باشد بر قطع عضو میت، در این صورت بعید نیست جایز نباشد و اگر قطع کند دیه دارد، لکن اگر میت در حال زندگی اجازه داد ظاهراً دیه ندارد، لکن جواز شرعی آن، محل اشکال است و اگر خود او اجازه نداد، اولیای او بعد از مرگش نمی‌توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده ساقط نمی‌شود، و معصیت کار است.

مسئله ۲۸۸۳- قطع عضو میت غیر مسلمان برای پیوند، حرام نیست و دیه ندارد، لکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می‌شود در نجاست آن و میت بودن آن برای نماز، اگر میت انسانی در نماز اشکال داشته باشد، بنا بر این اشکال در میت مسلمان نیز هست، و اشکال نجاست اگر قبل از غسل قطع نمایند نیز هست، لکن می‌توان گفت که اگر عضو میت پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میت می‌افتد و به عضویت زنده در می‌آید. و نجس و میت نیست بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز پیوند شود، و زنده به زندگی انسان شود از عضویت حیوان خارج و به عضویت انسان در می‌آید.

مسئله ۲۸۸۴- اگر قطع عضو را بعد از مردن جایز دانستیم، بعید نیست که در حال حیات، فروش آن جایز باشد، و انسان بتواند اعضای خودش را بفروشد برای پیوند، در مواردی که قطع جایز است، بلکه جواز فروش تمام جسم را برای تشریح در موردی که جایز است، خیلی بعید نیست. اگر چه بی‌اشکال نیست لکن گرفتن مبلغی برای اجازه دادن در مورد جواز مانع ندارد.

مسئله ۲۸۸۵- انتفاع بردن به خون در غیر خوردن و فروختن آن برای انتفاع حلال، جایز است پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می‌فروشند برای استفاده مریضها و مجروحین مانع ندارد. و بهتر آن است که مصالحه کنند یا آن که پول را در مقابل حق اختصاص یا در ازای اجازه خون گرفتن بگیرند که خالی از اشکال و احوط است. بلکه این احتیاط حتی الامکان ترک نشود. لکن اگر گرفتن خون، برای صاحب آن ضرر داشته باشد، اشکال دارد. خصوصاً اگر ضرر فاحش و زیاد باشد.

مسئله ۲۸۸۶- جایز است خون بدن انسانی را به بدن دیگری با آلات دیگری منتقل کنند و وزن آن با مقیاسهایی که دارند تعیین کنند، و ثمن آن را بگیرند و با جهالت به وزن جایز است به طور مصالحه انتقال دهند. و احوط آن است که پول را در مقابل اجازه نقل بگیرند، و این احتیاط چنانچه گذشت حتی الامکان ترک نشود.

## خاتمه

مسئله ۲۸۸۷- گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر ذبح کنند با کارخانه‌ها و مکینه‌هایی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، حرام و نجس و مردار است، و فروش و خرید آنها جایز نیست، و فروشنده ضامن پول خریدار است چه کلید برق را مسلمان بزند و تسمیه بگوید و رو به قبله باشد و از حلقوم ببرد یا نه چه برسد به آن که این امور نیز مراعات نشود، ولی گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می‌رود و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جایز است.

مسئله ۲۸۸۸- گوشتها یا مرغهای سر بریده‌ای که از بلاد کفر می‌آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است، مگر آن که ثابت شود ذبح شرعی آنها.

مسئله ۲۸۸۹- رادیو و تلویزیون دارای منافع حلال عقلایی و منافع حرام است از نظر اسلام و جایز است انتفاع بردن از آنها به نحو حلال، از قبیل اخبار و مواعظ از رادیو و نشان دادن چیزهای حلال برای تعلیم و تربیت صحیح، یا نشان دادن کالاها و عجایب خلقت از بر و بحر از تلویزیون و اما چیزهای حرام از قبیل پخش غنا و موسیقی مطرب و اشاعه منکرات از قبیل پخش قوانین خلاف

اسلام و مدح خائن و ظالم، و ترویج باطل، و ارائه چیزهایی که اخلاق جامعه را فاسد و عقاید آنها را متزلزل می‌کند، حرام و معصیت است.

مسئله ۲۸۹۰- در جایی که استعمال این آلات در وجه حرام شایع و رایج است بطوری که استعمال حلال آن تقریباً غیر مقصود باشد اجازه نمی‌دهم فروش و خرید آنها را مگر برای اشخاصی که هیچ استعمال غیر مشروع با آنها نکنند و نگذارند دیگری هم استعمال غیر مشروع کند.

مسئله ۲۸۹۱- اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد یا قرض بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راههایی که در بعض رساله‌های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست، و زیاده‌ای که می‌گیرد بر او حلال نمی‌شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست.

مسئله ۲۸۹۲- قرضی که در آن قرار رباست صحیح است، لکن شرط و قرار باطل می‌باشد، و شرط زیاده علاوه بر بطلانش، نیز حرام است.

مسئله ۲۸۹۳- کسانی که می‌خواهند از بانکها یا غیر آنها قرض بگیرند و دهنده بدون ربا قرض نمی‌دهد، جایز است اصل قرض را قبول کنند، و شرط را در واقع و به طور جد قبول نکنند، و در این صورت اگر اظهار قبول کنند بدون جد و قصد حقیقی، این قرار صوری حرام نیست، بنا بر این اصل قرض صحیح است و شرط باطل، و مرتکب حرام هم نشده‌اند.

مسئله ۲۸۹۴- اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد جایز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، ولی اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن.

مسئله ۲۸۹۵- در بیع مثل به مثل اگر قیمتها با هم اختلاف داشته باشد و بخواهند از بیع مثل به مثل فرار کنند- نه از زیادی- جایز است حیل، مثلاً اگر یک کیلو گندم خوب به دو کیلو گندم بد ارزش دارد و می‌خواهند یک کیلو خوب بدهند، و دو کیلو بد بگیرند در این مورد اگر چیزی ضمیمه کنند که از بیع مثل به مثل فرار کنند جایز است.

مسئله ۲۸۹۶- اگر بخواهند مثل به مثل را مبادله کنند و ربا بگیرند با حیل جایز نیست. مثلاً یک خروار گندم را که ارزش آن نصف دو خروار است اگر بخواهند مبادله کنند که یک خروار بدهند و بعد از شش ماه دو خروار بگیرند زیادی رباست و با ضم چیزی صحیح نمی‌شود، و علاوه بر آن که معامله حرام است باطل هم می‌باشد، و مثل باب قرض نیست که قرض صحیح باشد و شرط باطل، بلکه اصل معامله باطل است.

مسئله ۲۸۹۷- از مسئله قبل ظاهر شد که حیل در موردی است که بخواهند از معامله مثل به مثل فرار کنند بدون آنکه زیاده قیمت و ربا در کار باشد و اما موردی که می‌خواهند ربا بگیرند حیل جایز نیست، و اگر در بعض رساله‌های عملیه این جانب چیزی بر خلاف آن ذکر شده است صحیح نیست. مسائلی که از محضر مقدس حضرت آیه الله العظمی امام خمینی «قدس سره» درباره موضوعات گوناگون استفتاء شده است.

## احکام درباره تقلید

## احکام درباره تقلید

س ۱- آیا در رساله‌های فتوایی حضرت آیت اللهی، عباراتی مانند «لا یبعد، لا یخلو عن قرب، لا یخلو عن وجه» مقصود فتوی است یا نه؟ و اگر بعد از فتوی تعبیر به لا یترک الاحتیاط شد آیا این احتیاط واجب است؟  
ج تعبیرات مزبور در مقام بیان فتوی است مگر آن که قرینه بر خلاف در بین باشد. و عبارت لا یترک الاحتیاط اگر در موردی بعد

از بیان فتوی ذکر شود برای بیان تأکد حسن احتیاط است.

س ۲- تقلید اغلب مؤمنین بدون تحقیق و تشخیص اعلم است، مثلاً در ماه مبارک رمضان یک مُبلغی وارد دهی می‌شود و به مردم فتوی مرجعی را می‌گوید، و یا رسماً او را بین مردم معرفی می‌کند، مردم هم به واسطه حسن نیت از او قبول می‌کنند، آیا این گونه تقلیدها هم ثمری دارد یا خیر؟ و آیا لازم است بیدار نمودن آنها که وظیفه چیست؟ یا چون تقلید از غیر اعلم می‌کنند و معلوم نیست مخالف با فتوی اعلم باشد اشکال ندارد؟

ج حکم شرعی باید بیان شود، لکن آگاه کردن اشخاص بالخصوص لازم نیست، و تقلید اگر از روی موازین شرعیه نباشد صحیح نیست.

### درباره وضو

س ۳- اگر قبل از وقت نماز وضو بگیرد برای نماز صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح باشد فرقی بین این که وقت نماز نزدیک باشد یا نه هست یا خیر؟

ج وضو برای نماز اگر نزدیک وقت نماز باشد صحیح است و وضو قبل از وقت و بعد از وقت برای بودن بر طهارت مستحب است.

### درباره مسجد

س ۴- گذاشتن مرده پیش از غسل و بعد از غسل در مسجد، و شستن و غسل دادن مرده در حیاط مسجد چه صورت دارد؟ ج نهادن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن اگر موجب سرایت نجاست و مستلزم هتک مسجد نباشد مانع ندارد و بعد از غسل دادن بی اشکال است. و صحن مسجد اگر مسجد نباشد شستن و غسل دادن میت در آنجا اگر مخالف با وقف نباشد و موجب هتک نشود اشکال ندارد.

### درباره وقت نماز و روزه

س ۵- شبهایی که مهتاب تا صبح هست اگر کسی یقین کند که فجر صادق طالع شده می‌تواند نماز صبح را بخواند یا باید صبر کند تا سفیده صبح بالحس آشکار شود. و وظیفه او در امساک روزه ماه رمضان چگونه است، و در صورتی که وقت نماز از اول آشکار شدن سفیده باشد در شبهای ابر یا در شهرستانهایی که روشنایی برق به حدی زیاد است که باید خیلی صبر کرد تا سفیده آشکار شود اگر به اندازه ده دقیقه از اول فجر متیقن صبر کند بعد از ده دقیقه وقت نماز صبح هست یا خیر؟

ج احتیاط لازم در شبهای مهتاب آن است که صبر کند تا سفیده صبح در افق ظاهر شود و غلبه کند بر روشنایی مهتاب بلکه خالی از وجه نیست و این حکم در روشنی برق و شبهای ابر نیست. و در روزه احتیاط کنند در شبهای مهتاب اگر چه بعید نیست که لازم نباشد امساک قبل از آنچه که ذکر شد.

### بعض مسائل نماز

س ۶- کسی که به قصد نماز عصر مثلاً مشغول نماز می‌شود، در بین نماز خیال می‌کند نماز ظهر می‌خواند، مقداری از نماز را با همین خیال می‌خواند و قبل از تمام شدن نماز یادش می‌آید که نمازش نماز عصر بوده و اول هم قصد نماز عصر کرده آیا نمازش صحیح است؟ و آیا اگر بعد از تمام شدن نماز یادش بیاید تکلیفش چیست؟

ج نماز محکوم به صحت است، و فرقی بین اثناء و بعد از فراغ نیست.

س ۷- اگر کسی در حال قیام شک میان یک و دو کند آیا جایز است در حال شک قرائت را تمام کند و موقع رفتن به رکوع تروی کند یا خیر؟ «۱» و همچنین در افعال: مثلاً اگر در سجده شک کند که سجده اول است یا دوم آیا جایز است در حال شک ذکر سجده را بگوید و بعد از نشستن تروی کند یا خیر؟

ج از حین عروض شک باید تروی کند و اگر بدون تروی به انتظار این که بعداً تروی می‌کند تا ببیند وظیفه چیست به عمل ادامه دهد چنانچه چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی‌رود عمل او در صورتی که موافق با وظیفه‌اش انجام گرفته باشد اشکال ندارد.

### احکام نماز

س ۸- آیا نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی است یا تخییری و آیا کفایت از نماز ظهر می‌نماید؟ و اگر کفایت نکند و محتاج به اعاده ظهر باشد آیا اقتدای عصر به امامی که واجب می‌داند جایز است آن که عصر را هم در صورت اقتدا باید اعاده کرد؟ ج واجب تخییری است و احتیاط در اعاده ظهر استجابی است و اقتدا به عصر می‌تواند بکند.

س ۹- کسی که سجده سهو به عهده‌اش آمده و فراموش کرده تا وارد نماز شده و در بین نماز متذکر شده تکلیفش چیست؟ ج لازم است نماز را اگر فریضه است تمام کند بعد از آن بلافاصله سجده را به جا آورد.

### مسائل روزه

س ۱۰- اگر به گمان این که بلوغ پسر، پانزده سال شمسی است ماه رمضان را روزه نگرفت و بعد معلوم شد که قبل از ماه رمضان پانزده سال قمریش تمام بوده آیا کفاره هم لازم است یا نه؟ ج کفاره واجب نیست لکن باید قضا کند.

س ۱۱- بچه‌های بالغ یا جوانهایی که در اثر ضعف مفرط روزه گرفتن برایشان سخت است چه کنند؟ ج ضعف ناشی از روزه مجوز ترک روزه نیست مگر آن که حرجی باشد و باید اکتفا به رفع ضرورت کند و قضا نماید.

### بعض احکام روزه

س ۱۲- کسی که در روز ماه رمضان از محل خود مسافرت می‌کند و قبل از ظهر همان روز مراجعت می‌کند چنانچه مفطری انجام نداده باشد حکمش حکم کسی است که مسافر بوده و قبل از ظهر به وطن می‌رسد یا این که حکم دیگری دارد؟ ج با فرض عدم تناول مفطر تا بازگشت به وطن لازم است نیت روزه و امساک کند و روزه صحیح است.

س ۱۳- هرگاه کسی روزه خود را عمداً باطل کرد اگر در روز غسل ارتماسی کند غسل او صحیح است یا خیر؟ ج صحت غسل ارتماسی مشکل است، و احوط ترک است.

س ۱۴- اشخاصی که معتاد به کشیدن تریاک هستند و نمی‌توانند ترک کنند و با این حال نمی‌توانند روزه بگیرند نه ادایی و نه قضایی این طور اشخاص حکم مریض را دارند که باید برای هر روز یک مد کفاره بدهد یا این که حکم دیگری را دارند؟ ج روزه را واجب است بگیرد و با فرض اضطرار در کشیدن تریاک جایز است کشیدن آن در حال روزه به مقدار دفع ضرورت.

**بعض احکام نماز جماعت**

س ۱۵- مفاد رساله توضیح المسائل حضرت آیت اللهی در مورد کسی که در نماز جماعت پشت ستون ایستاده باشد این است که اگر از جلو اتصال نداشته باشد نمازش اشکال دارد، آیا در صورتی که از یکی از دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را هم ببیند باز هم نمازش اشکال دارد؟

ج اشکال ندارد.

س ۱۶- در حال تجافی «۱» در نماز جماعت آیا مأموم می‌تواند ساکت بنشیند و یا باید تشهد یا تسبیح را به نحو واجب تخییری بگوید؟ و همچنین اگر تجافی را عمداً یا جهلاً یا سهواً ترک کند به نماز یا جماعتش ضرر وارد می‌آید یا نه؟  
ج ذکر و تسبیح لازم نیست ولی احوط آن است که تجافی کند و اگر نکرد جماعتش یا نمازش باطل نمی‌شود.

س ۱۷- در سابق اجازه نمی‌فرمودید که نماز عیدین (فطر و قربان) به جماعت خوانده شود اخیراً شنیده شده که اجازه فرموده‌اید، آیا صحیح است؟

ج احتیاط واجب آن است که آن را به جماعت نخوانند مگر به قصد رجاء بلی اگر فقیه عادل یا مأذون از قبل او آن را اقامه کند جماعت خواندن با او مانعی ندارد.

احکام نماز و روزه مسافر

س ۱۸- کسانی که در طیاره یا قطار شغل قهوه‌چی دارند و گاه بگاه هم در وطن خود ده روز و بیشتر می‌مانند تکلیف نماز و روزه آنان چگونه است؟

ج اگر از کارگران قطار و طیاره محسوب می‌شود نماز او تمام و روزه بر او واجب است ولی اگر ده روز در وطن یا در غیر وطن توقف نمایند، در سفر اول بعد از آن ده روز حکم مسافر دارند.

س ۱۹- کسی که در سال دو یا سه سفر می‌رود که هر کدام سه یا چهار ماه طول می‌کشد و بقیه سال را در وطن است تکلیفش نسبت به نماز و روزه چگونه است؟

ج اگر سفر شغل او نیست در سفر قصر است.

س ۲۰- چوپانی که در سال نه ماه همراه گوسفندان می‌رود بدون آنکه در جایی ده روز بماند و سه ماه زمستان را در وطن خود بسر می‌برد تکلیف نماز و روزه‌اش چیست؟

ج در حالی که اشتغال به چوپانی دارد اگر به مقدار سفر شرعی هم برود تمام است.

س ۲۱- طلاب قم که در قم به قصد مدت غیر معین مانده‌اند اگر هفته‌ای یک مرتبه مسافرت کنند قصد اقامه آنها به هم می‌خورد یا آن که این اشخاص چون قصد مدت غیر معین نموده‌اند وطن آنها محسوب می‌شود و نماز آنها تمام است؟

ج وطن محسوب نیست و نماز آنها قصر است مگر قصد اقامه کنند.

س ۲۲- آیا مراد از اعراض از وطن آن است که دیگر بناء بر ماندن دائم نداشته باشد یا آنکه به کلی قطع علاقه کند و املاک خود را بفروشد؟

ج اعراض از ماندن کافی است، لازم نیست ملک خود را بفروشد.

**بعض احکام نماز مسافر**

س ۲۳- اشخاصی که شغلشان سفر نیست بلکه مثلاً در محلی آموزگارند، و از محل سکونتشان تا محل مزبور به مقدار مسافت



شرعی فاصله است و همه روزه و یا بدون توقف ده روز در آن محل، به آنجا رفت و آمد می‌کنند وظیفه‌شان نسبت به نماز و روزه چیست؟ و آیا میان نماز و روزه فرق است؟

ج نمازشان قصر و روزه نمی‌توانند بگیرند و فرقی بین نماز و روزه نیست، لکن قضای روزه سال را علی‌الأحوط نباید از ماه رمضان سال بعد تأخیر بیندازند.

س ۲۴- کسی که برای اصلاح سیمهای برق یا تلفن ما بین شهرستانها استخدام شده که همه روزه باید برود در بیابانها گردش کند تا اگر سیمی خراب شده اصلاح کند و با قصد به اندازه مسافت یا زیاده‌تر هم خواهد رفت نماز او قصر است یا تمام؟  
ج در فرض سؤال سفر شغل محسوب است.

س ۲۵- اشخاصی مستخدم اداره خون هستند و هر روز به موجب دستور ما فوق برای خون گرفتن از افراد و خون دادن در حرکت هستند تکلیفشان در نماز و روزه چیست؟

ج اگر عمل به طور دوره‌گردی است حکم سفر شغل را دارد، و گر نه در سفر حکم مسافر جاری است.

س ۲۶- شخصی استخدام شده برای تعمیر جاده که باید هر روز برود در بیابان و خرابیها را اصلاح کند که نتیجه به حد مسافت یا بیشتر هم خواهد رفت آیا نماز او قصر است یا تمام؟

ج در فرض سؤال نماز قصر است مگر آنکه از ابتدای حرکت قصد مسافت نداشته باشد و یا آن که مسئولیت روزانه تعمیر جاده در چندین نقطه مسیر مسافت به نحو دوره‌گردی باشد که در این صورت نماز تمام است.

### نماز مسافر

س ۲۷- طلابی که مثلاً در قم از شهرستانهای دیگر آمده و مشغول تحصیلند و نسبت به آینده خود از نظر ماندن همیشه تصمیمی ندارند، آیا قم برای آنها وطن محسوب می‌شود؟ و آیا در صورتی که مصمم باشند پس از گذشت دوران تحصیل، به محل خود یا محل دیگری بروند وظیفه‌شان در ایام تحصیل چیست؟

ج با تصمیم به مراجعت حکم مسافر بار می‌شود. و در صورت تردد در بقا و اقامت اگر مدت اقامت طولانی شود بحدی که عرفاً از اهل محل اقامت محسوب شود حکم وطن بار می‌شود و گر نه حکم مسافر را دارد.

س ۲۸- شخصی یک شغل ثابتی در ادارات دولتی دارد، و یکی دو روز شغلش رانندگی است به این معنی که دو روز در حضر و وطن می‌باشد و یک روز یا دو روز در سفر به شغل رانندگی اشتغال دارد آیا در مدت مسافرت نمازش قصر است یا تمام؟  
ج اگر رانندگی در سفر به نحوی باشد که شغل محسوب شود نماز تمام است.

س ۲۹- آموزگار در هفته‌ای شش روز برای آموزگاری در سفر است و یک روز به وطن بر می‌گردد تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج در سفر نمازش قصر است و نباید روزه بگیرد مگر آن که بعد از ظهر از وطن بیرون رود، و در وطن نمازش تمام و باید روزه بگیرد.

س ۳۰- آموزگار مأمور است در مدت سه سال در قریه‌ای آموزگار باشد و هر شب جمعه به شهری که غیر وطن او است مسافرت می‌کند تکلیف نماز و روزه او چیست؟

ج نمازش در غیر وطن قصر است و نباید روزه بگیرد ولی تأخیر قضای روزه هر سالی از رمضان دیگر جایز نیست به احتیاط لازم.



س ۳۱- هرگاه شخص مطالباتی در رأس سال خمسش بعهدہ مردم دارد و وقت پرداخت آن رسیده است، ولی به خاطر این که خجالت می کشد مطالبه نمی کند، و یا در مطالبه آن مسامحه می کند، و یا مطالبه می کند ولی بدهکار نمی پردازد تا آن که سالش می گذرد و بالاخره در سال بعد به دستش می رسد آیا این قسمت از درآمد سال سابق حساب می شود یا از درآمد سال وصول؟

ج اگر با مطالبه وصول می شود بدون آنکه حرجی در بین باشد لازم است خمس آن سر سال پرداخت گردد و لو این که مطالبه و وصول نکرده باشد و اگر مطالبه بر او حرجی است و بدون آن وصول نمی شود یا آنکه با مطالبه هم فعلا وصول نمی شود چنانچه مطالبات بابت فروش اقساطی و نسیه مال التجاره باشد از عواید سال وصول محسوب است ولی اگر بابت قرض دادن از درآمد سال باشد هر وقت در سال بعد وصول شد باید همان موقع خمس آن را بدهد.

س ۳۲- شخصی که زمینی را از ارباب مکاسب برای تجارت می خرد و همه ساله قیمت بازاریش ترقی می کند و پس از گذشت چند سال می فروشد آیا پرداخت خمس قیمت فروش در ادای خمس واجب کافی است یا آن که باید حساب کند و به علاوه خمس قیمت فروش ارتفاع قیمت سوقی چهار پنجم مانده در سال اول را در رأس سال دوم بدهد و همچنین خمس ارتفاع قیمت سوقی مخمس شده را در سال سوم... و خلاصه آن که در سال اول خمس زمین ملک ارباب خمس می شود و ترقی قیمت سوقی آن ملک خود آنهاست و در سال دوم معادل خمس ارتفاع سوقی بقیه، ملک ارباب خمس می شود و ترقی این هم ملک خود آنهاست و همچنین در تمام سالها...

ج در سر هر سال باید تخمیس کند و اگر نکرد در مقدار سهم حکم شریک دارد.

س ۳۳- این فرع که در ارتفاع قیمت سوقی ذکر شد آیا در مورد نمای درختانی که برای کسب، کشت و یا خریداری می شود و بعد از گذشت چند سال قطع می کنند جاری است یا خیر؟

ج جاری است.

## احکام خمس

### بخش اول

س ۳۴- کسی که مجاز است سهم سادات را خودش بدهد چنانچه بخواهد چیزی بعنوان پیشکش و هدیه به سید مستحق بدهد جایز است یا خیر؟

ج پیشکش از مال خودش مانع ندارد، ولی سهم سادات محسوب نیست مگر آن که قصد پرداخت و ادای خمس داشته باشد و لو آن که در ظاهر به صورت پیشکش تسلیم نماید.

س ۳۵- شخصی در یک دفترچه بانکی دو نوع پول دارد یکی مخمس و دیگری غیر مخمس در وقت دریافت آن می خواهد آن پولی را بگیرد که خمس تعلق گرفته یا نوع دیگر را آیا به قصد معین می شود یا نه؟

ج در فرض سؤال با قصد تعیین پیدا می کند.

س ۳۶- در رسائل عملیه حضرت آیت الهی آمده است «که هرگاه مثلا- از مال مخمس یا مالی که خمس به آن تعلق نمی گیرد جنسی را بخرد نه برای آن که با عین آن و ترقی قیمتش تجارت کند. و یا مالی به ارث به کسی برسد و سپس قیمتش زیادتر شود و بفروشند این ترقی قیمت خمس ندارد» در صورتی که گاهی خلاف این از حضرت عالی نقل می شود آیا نظر مبارک تغییر کرده است؟

ج در فرض سؤال، ترقی قیمت حتی بعد از فروش خمس ندارد.

س ۳۷- در استفتائی که به حضرت مقدس آیت الهی نسبت داده می‌شود چنین آمده است که: «هرگاه کسی مئونه‌ای را بخرد و پس از گذشت سال آن را بفروشد باید خمس آن را فوراً بدهد» مستدعی است بیان فرمائید: اولاً: آیا این حکم اختصاص به قیمت خرید دارد و مبلغ ما زاد بر خرید نفع جدید و جزء درآمد همان سال فروش حساب می‌شود و یا آنکه اداء خمس نفع هم فوراً واجب است؟

ثانیاً: آیا این حکم مختص به موردیست که مئونه از ربح سنه خریداری شود و یا در جایی هم که از پول مخمس و یا ارث خریده شود جریان دارد؟

ج مسأله- ۱- هرگاه چیزی را برای مئونه از ربح سال تهیه کند و آن را در سال بعد بفروشد واجب است خمس آن را به قیمت فروش فوراً بدهد.

مسأله- ۲- به چیزی که از مال مخمس یا ارث یا مال دیگری که متعلق خمس نیست تهیه می‌شود خمس تعلق نمی‌گیرد مگر آنکه آن را بفروشد و از آن ربح به دست آید که در این صورت به ربح آن خمس تعلق نمی‌گیرد اگر چه آن را به بیش از قیمت خرید فروخته باشد.

س ۳۸- در مورد مئونه‌ای که از ارباح مکاسب تهیه شود و پس از سال خمسی (۱) بفروشند فرموده‌اید باید خمس بدهند در صورتی که در مورد چیزی که از مئونه بودن خارج شود مانند زیور آلات زنان احتیاط واجب فرموده‌اید آیا این مورد هم از باب احتیاط است؟

ج در هر دو صورت وقتی که از مئونه بودن خارج شود خمس واجب است.

س ۳۹- آیا مطالباتی را که شخص در رأس سال خممش بر عهده مردم دارد و مطمئن به وصول آنها هست لکن مدت دار است و زمان وصولش سال آینده است جزء درآمد و موجودی همین سال محسوب می‌شود؟

ج در مفروض سؤال اگر بابت فروش نسیه مال التجاره باشد جزء درآمد سال وصول محسوب است.

س ۴۰- آیا شخص می‌تواند رأس سال خممش را تغییر دهد؟ و کیفیت آن چگونه است؟

ج سال را نمی‌تواند تغییر دهد مگر با اجازه ولی امر.

س ۴۱- پولهایی که سلمانی بابت تراشیدن صورت می‌گیرد حلال است یا حرام؟ و بر فرض حرمت اگر با پولهای حلالش مخلوط باشد و بخواهد اموالش را تخمیس کند دو بار باید تخمیس کند یا خیر؟

ج با اجرت ریش تراشی علی‌الاحوط معامله پول حرام می‌شود. و در مورد اختلاط احوط تخمیس است و پول حلال در بین که از درآمد کسب و متعلق خمس است جداگانه خمس دارد و تفصیل و ترتیب هر یک در کتاب «تحریر الوسيله» مسطور است.

س ۴۲- شخصی در آخر هر سال که به حساب ما زاد خود رسیدگی کرده مثلاً اگر از نقد و جنس هزار تومان داشته و پانصد تومان مقروض بوده فقط خمس پانصد تومان را می‌داده آیا به نظر مبارک شما صحیح است و صرف مقابله ما زاد با دین از مئونه است و یا آن که تنها اداء دین قبل از تمام شدن سال جزء مئونه می‌باشد.

ج اگر قرض مذکور برای معاش بین سال بوده است استثناء می‌شود اگر چه پرداخته باشد ولی در قروض دیگر تا نپرداخته مئونه نیست و باید خمس بدهد.

س ۴۳- گوسفند معینی را نذر می‌کند که در وقت معینی آن را در راه خیر مصرف کند قبل از این که آن وقت معین برسد آخر سال خمس او می‌شود آیا باید خمس این گوسفند را بدهد یا خیر؟

ج خمس ندارد.

س ۴۴- افرادی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می‌شوند از موقعی که حقوق به آنها داده می‌شود اداره و مؤسسه مربوطه مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می‌کند و موقعی که بازنشسته شد هر ماه مقداری از مبلغ مذکور را به او می‌دهد آیا این مبلغ را که کسر کرده‌اند و فعلاً به او می‌پردازند خمس دارد یا خیر؟ و بر فرض وجوب خمس تخمیس واجب فوری است یا این که جزء منافع سالی است که به او داده می‌شود؟  
ج دریافتی هر سال در زائد بر مئونه آخر سال خمس دارد.

س ۴۵- شخصی پنج هزار تومان به عنوان سرقفلی به صاحب ملک داد تا ملک را مالک به او اجاره دهد آیا مستأجر که سرقفلی می‌دهد اگر این وجه را در بین سال از ارباح مکاسب بدهد باید خمس آن را بدهد یا آن را که از قبیل مئونه کسب است- مثل اجاره دکان- و خمس ندارد؟

ج پولی را که برای سرقفلی داده است و از ارباح مکاسب است باید خمس بدهد.

س ۴۶- مالک که سرقفلی می‌گیرد برای او این وجه هبه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا از ارباح مکاسب است و خمس دارد؟  
ج وجه سرقفلی نیز از ارباح مکاسب است و خمس دارد.

س ۴۷- مرکبی که از ربح کسب تهیه می‌شود برای این که سوار شود و به تجارتخانه یا مزرعه یا دکان یا محل کار خود برود بدون آن که جنس تجارت با او حمل نماید خمسش واجب است یا نه؟  
ج باید خمس آن را بدهد.

س ۴۸- شخصی که کارخانه یا اتومبیل یا سایر ابزار کسب دارد که به قیمتی خریده است و سرمایه او همین می‌باشد و در اثر کار کردن فرسوده شده و قیمت آن کمتر شده است ولی باز هم با همین ابزار کار می‌کند و تأمین معاش می‌نماید آیا در آخر سال مقداری را که در اثر فرسودگی از قیمت این ابزار کم شده است می‌تواند از ربح بردارد و جبران کند و خمس بقیه ربح را بدهد یا آن که خمس تمام ربحی را که آخر سال برایش می‌ماند باید بپردازد.

ج فرسودگی و استهلاک ابزار کسب در طریق استریاح «۱» که موجب تنزل قیمت می‌شود از درآمد استثنا می‌شود و خمس بقیه را باید داد.

س ۴۹- اگر زمینی را به ذمه خرید و در وقت معامله توجه نداشت که قیمت را بعداً از چه پولی بدهد و بعد از تمام شدن معامله قیمت را از ربح کسب خود قبل از این که سال بر آن بگذرد داد اکنون پس از چند سال که قیمت آن زمین ترقی کرده باید خمس ارزش آن را بدهد یا خمس قیمت (ثمن) کافی است؟  
ج سر سال خمس زمین را به قیمت فعلی آن باید بدهد.

## بخش دوم

س ۵۰- شخصی خود و فرزندان اناث و ذکورش بالغ و غیر بالغ کار می‌کنند و اجرت همه به دست او می‌آید که خرج زندگی کند و مقدار زائد از مئونه را صرف تهیه باغ و خانه و سرمایه می‌نماید اکنون پس از چند سال تکلیف خمس نسبت به زائد از مئونه چگونه است؟ در حالی که فرزندان بالغ اجرت‌های خود را به عنوان هبه یا قرض و یا امانت به پدر واگذار ننموده یعنی اسمی روی آن نگذاشته‌اند؟

ج اگر از مال مشترک با رضایت بالغین و به ولایت بر غیر بالغین صرف در زندگی کرده و بقیه را صرف تهیه باغ و سرمایه کرده فرزندان بالغ و غیر بالغ در باغ و سرمایه شریکند و هر کدام در سهم خودشان خمس را ضامنند و راجع به تهیه خانه اگر از مئونه

باشد خمس ندارد و اگر نه حکم باغ و سرمایه را دارد.

س ۵۱- اگر مبلغی پول خمس داده و مبلغی از طریق قرض و مبلغی هم از ربح کسب خرج احیای زمینی نمود و نمی‌داند از هر کدام چه اندازه خرج کرده است اکنون برای مصالحه به یک مبلغی باید ارزش زمین را حساب کند یا مبلغی که خرج کرده است؟ ج زمین احیاء شده به قیمت فعلی خمس دارد و هزینه احیاء قبلاً از آن استثناء می‌شود.

س ۵۲- اگر زمینی را از درآمد کسب برای ساختن خانه خرید و تا چند سال نتوانست بسازد آیا خمسش واجب است یا نه؟ ج واجب نیست مادامی که به قصد ساختن خانه است و اگر از آن منصرف شد باید خمس بدهد.

س ۵۳- اگر مسأله گو، یا مجاز در رسیدگی به امور حسبه «۱» مسأله را اشتباه گفت و گوسفند بر خلاف دستور شرع ذبح شد یا بیش از بدهکاری مردم خمس یا زکات از آنان گرفت و به مصرف رساند و بعد کشف خلاف شد آیا ضامن است یا نه؟ ج اگر شخصاً مباشر در ذبح حیوان و یا اخذ و صرف مال نبوده ضامن نیست.

س ۵۴- گوینده مذهبی منبر مجانی زیاد می‌رود و مقید نیست که وجهی بابت منبر به او بدهند اما می‌داند که بعضی از صاحبان مجالس یا اهل قریه مبلغهای نامعلومی به او خواهند داد اکنون اگر این گونه پولها از مئونه سالش زیاد بیاید خمس دارد یا نه؟ ج اگر بعنوان اجرت می‌دهند باید خمس آنها را بدهد.

س ۵۵- اگر خانه مسکونی خود را فروخت که جای دیگر خانه بخرد و پولش را چند ماه به کاسبی زد و سود برد و قبل از سال خانه خرید تکلیف خمسش نسبت به اصل پول و سود چگونه است؟ ج باید خمس همه را بدهد.

س ۵۶- ملکی که به ارزش معینی به ارث به او رسیده است اگر بعد از چند سال به گرانتر از آن قیمت فروخت خمس زیاده واجب است یا نه؟ ج خمس واجب نیست.

س ۵۷- اگر سرمایه‌اش کمتر شده اما مقداری آذوقه که از ربح سال خریده است باقی مانده خمس آنها واجبست یا نه؟ ج اگر باقیمانده به مقدار ضرر است یا کمتر خمس ندارد.

س ۵۸- افرادی هستند که خمس بدهکار بوده و تا کنون نداده‌اند و حالا نمی‌توانند بدهند یا خیلی برایشان مشکل است تکلیف چیست؟

ج بدهی را باید و لو بتدریج ادا کند و اگر تمکن ندارد منتظر تمکن شود. و بدون پرداخت بدهی برائت حاصل نمی‌شود.

س ۵۹- کسانی که اصلاً خمس نداده و نمی‌دهند وظیفه همسایه و خانواده آنها چیست؟

ج با رعایت شرایط امر به معروف او را امر به معروف نمایند و مالی را که علم دارند متعلق خمس بوده و خمس آن را اداء نکرده نمی‌توانند تصرف کنند.

س ۶۰- جوانی که می‌داند پنج سال دیگر عیال می‌گیرد و محتاج به خانه می‌شود اگر در مدت این پنج سال از درآمد خود خانه تهیه کند خمس آن واجب است یا نه؟

ج اگر در موقع حاجت نتواند خانه را تهیه کند و باید بتدریج ما یحتاج آن را تهیه کند خمس ندارد و اگر پول را جمع کند خمس سالهای گذشته را باید بدهد.

س ۶۱- شخصی دارای باغی است که چند سال است در آمدی نداشته اما از نظر قیمت برای سفر حج کافی بوده است و صاحب آن اطمینان عرفی دارد که وقتی باغ ثمر دهنده شود او هم از کار افتاده خواهد شد و باید از درآمد آن باغ امرار معاش نماید آیا چنین شخصی مستطیع شده است یا نه؟

ج اگر تمکن از امرار معاش به غیر از درآمد آن باغ نداشته باشد مستطیع نیست.

س ۶۲- اگر برای حج نیابتی اجیر شد و بعد در همان سال استطاعت مالی پیدا کرد باید چه کند؟  
ج باید حج نیابتی به جای آورد.

س ۶۳- کسی که غنی شرعی می‌باشد و امور او می‌گذرد اگر خانه مسکونی خود را بقصد تبدیل به خانه بهتر فروخت در حالی که میسر او هست با خانه اجاره زندگانی نماید آیا به واسطه پول خانه مستطیع می‌شود؟ یا مستطیع نیست و می‌تواند خانه خریداری نماید.

ج اگر شرایط استطاعت حاصل است و نداشتن خانه ملکی برای او خلاف شئون یا موجب زحمت نیست مستطیع هست.

س ۶۴- آیا اول سال استطاعت برای حج، اول ماه شوال است و پیش از ماه شوال اگر قدرت مالی پیدا شد جایز است مکلف به مصرف دیگر برساند و دیگر حج بر او واجب نیست یا آن که از بعد از ایام حج تا سال دیگر سال استطاعت حساب می‌شود و جایز نیست خود را از استطاعت خارج کند؟

ج اگر استطاعت مالی پیدا شود و استطاعت بدنی و سائر شرائط موجود باشد نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند حتی در اوائل سال.

س ۶۵- اگر قریه موقوفه به واسطه توسعه یافتن احتیاج به احداث حمام و مسجد و مدرسه و خیابان پیدا کند که در همان مقدار قبل از توسعه احداث شود آیا جائز است از درآمد ملک آنها را احداث کند؟  
ج جایز نیست.

س ۶۶- اگر مزرعه‌ای را وقف کرده‌اند که در آمدش صرف اقامه عزای حضرت سید الشهداء شود آیا جایز است با رعایت مصلحت مقداری از درآمد آن را صرف توسعه دادن آن مزرعه و کاشتن درخت نمود یا نه؟  
ج جایز نیست.

س ۶۷- قریه موقوفه‌ای در اثر خشکسالی به کلی از بین رفت و بایر شد و سکنه‌اش متواری شده‌اند و پس از چند سال آب فراوان شد و کسی از مال خود خرج کرده آن را احیا نمود آیا مالک می‌شود یا نه؟  
ج قریه به وقفیت خود باقی است و آبادکننده مالک آن نمی‌شود.

س ۶۸- آیا می‌توان محلی را به مدت ده سال به عنوان مسجد وقف نمود که بعد از آن برگردد به ملک واقف یا ورثه‌اش؟  
ج مسجد نمی‌شود.

س ۶۹- محلی را به نام سقاخانه یا حمام قریه ساخته و وقف نموده‌اند اکنون سالهاست که مخروبه شده و به واسطه فراهم شدن آب و حمام جدید دیگر امیدی نیست که آنها را ساختمان نموده و طبق وقف از آنها استفاده گردد اکنون اجازه می‌فرمایید چنین مخروبه‌هایی جزء صحن مسجد یا حسینیه یا ساختمان خیریه دیگر گردد یا نه؟  
ج اگر ممکن باشد تعمیر آنها و استفاده از آنها در جهت وقف تغییر و تبدیل عنوان آنها جایز نیست.

س ۷۰- زمین و املاک وقفی که متعلق به حضرت رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام باشد اجاره نمودن از متصرفین فعلی که مدعی تولیت می‌باشند به همان قرارداد ایشان اجازه می‌فرمایید یا آن که باید اجاره دیگری از حاکم شرع نموده و اجاره دیگری به فقیه جامع شرایط داد و همچنین در مؤسسه آن موقوفات و امور متعلقه به آن کارمند شدن و تصرفات نمودن و اجرت گرفتن مثل سایر مؤسسه‌های دولتی اجازه می‌فرمایید یا محتاج به اذن فقیه جامع شرایط و شرایط دیگر می‌باشد و در مسأله اول اگر محتاج به اذن و اجازه از فقیه می‌باشد اجاره دوم را در چه مصرفی باید صرف نمود؟

ج اجاره موقوفات مزبور و اجیر شدن و سایر تصرفات، موقوف به نظر متولی خاص شرعی است و با نبودن او به اجازه حاکم شرع و

با فرض صحت اجاره مال الاجاره باید در همان جهت وقف مصرف شود.

### بعض احکام معاملات

س ۷۱- یک قالی هفتصد تومانی را با هزار تومان پول فروختن به دو هزار تومان که شش ماه دیگر بدهند چگونه است؟  
ج باطل است.

س ۷۲- یک چک نهصد تومانی نقد را فروختن به یک چک هزار تومانی یک ماهه چگونه است؟  
ج باطل است.

س ۷۳- اگر به قرض ربایی جدی ملکی را خرید و پس از چند سال از منافع کسب قرض را پرداخت آیا مالک آن ملک می‌شود یا نه؟  
ج مالک ملک می‌شود.

س ۷۴- قراردادی که بین ارباب حاجت و دلالتها به نام قولنامه معمول است و مبلغی را معین می‌کنند که هر یک از طرفین حاضر به معامله نشد آن مبلغ را به دیگری بپردازد آیا لازم الوفاء است این گونه قرارداد یا نه؟  
ج لازم الوفاء نیست مگر این که در زمان نوشتن قولنامه معامله واقع شود و شرط مزبور در ضمن آن قید گردد.

س ۷۵- اگر کسی از طرف متولی مغازه‌ای را در ملکی که به نام مسجد واگذار شده است ساختمان نمود به قرار این که پنج سال خودش در آن مغازه کسب کند اکنون بعد از پنج سال سرقفلی مغازه مال کی است؟  
ج مال مسجد است.

### چند مسأله بانکی

س ۷۶- وجوهی که در بانکها به قصد محفوظ ماندن نه سود بردن گذاشته می‌شود ولی هنگام دریافت متصدیان بانک مبلغ کمی که خودشان حساب نموده‌اند اضافه بر اصل پول به صاحب وجوه می‌دهند آیا این مبلغ حلال است یا خیر؟  
ج اگر بعنوان سود بدهند گرفتن آن جایز نیست، اگر چه قرار نداده باشند.

س ۷۷- سودی که بانکهای دولتی بابت پس‌انداز می‌پردازند، آیا جایز است بابت مالیات یا بهره‌ای که خود شخص یا بستگانش مجبوراً به دولت یا بانکها پرداخته تقاضاً اخذ کند یا خیر؟  
ج سود پول حرام است لکن تقاضا بابت طلب شرعی خودش از همان شعبه اشکال ندارد.

س ۷۸- بهره‌دادن و گرفتن از بانکها بدون قرارداد لفظی و کتبی حلال است یا حرام؟  
ج دادن (واخذ) جایز نیست اگر به عنوان بهره باشد اگر چه قراری نداده باشد.

س ۷۹- به نظر مبارک شما راه تخلّص از نزول و ربا در پولهای بانکی که اغلب تجار بلکه دیگران هم مبتلا هستند چیست؟  
ج تخلّص از ربا نزد این جانب مشکل است بلکه جایز نبودن آن قوی است.

### مسائل متفرقه

س ۸۰- ازدواج زن مسلمان با مرد بهایی چه صورت دارد؟  
ج ازدواج با فرقه ضاله بهائیه باطل است.

س ۸۱- آیا حقوق بازنشستگی افراد اداری مانند ما ترک آنها بعد از فوتشان بین تمام ورثه تقسیم می‌شود یا نه چون طبق قانون دولتی به بعضی از وراث داده نمی‌شود.

ج اگر از حقوق زمان خدمت کم شده و در وقت بازنشستگی پرداخت می‌شود جزء ترکه است و به تمام ورثه می‌رسد و اگر از طرف خود اداره پرداخت می‌شود به هر کس بدهند به او اختصاص دارد.

س ۸۲- ماهیهایی که طبخ شده‌اند و بسته‌بندی شده‌اند و از بلاد کفر می‌آورند محکوم به حلیت هستند یا خیر؟

ج اگر معلوم نباشد که آیا از قسم ماهی حلال است و زنده از آب گرفته شده و در خارج آب مرده است یا نه محکوم به حرمت است و با احراز این که زنده از آب گرفته شده و در بیرون آب مرده است محکوم به حلیت است و لو آن که نداند که از قسم حلال است یا از قسم حرام.

س ۸۳- تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشین که مثل تیغ از ته می‌تراشد چه صورت دارد؟

ج احتیاط واجب در ترک آن است.

س ۸۴- در زورخانه‌ها مرسوم است موقع ورزش افراد ضرب می‌زنند آیا این کار جایز است یا خیر؟ و همچنین تپل و موزیک که در ارتش می‌زنند جایز است یا خیر؟

ج اگر به نحو مناسب با مجالس لهو و لعب باشد جایز نیست.

س ۸۵- اطاعت پدر و مادر تا چه حد بر فرزند لازم است و آیا اجداد و جدات هم حکم پدر و مادر را دارند؟

ج در اموری که انجام آن موجب ناراحتی آنها است از حیث شفقت پدر و مادری اطاعت شود و فرقی بین پدر و مادر و اجداد نیست.

س ۸۶- استخدام مسلمانها در مؤسسات کلیمها در صورتی که بدانند به اسرائیل کمک می‌نمایند جایز است یا نه و هرگاه ندانند کمک می‌کنند به طور روزمزد استخدام چطور است؟

ج استخدام جایز نیست. و حقوق یا اجرت آنها حرام است، و در مورد شک هم در این مؤسسات وارد نشوند.

س ۸۷- بازی کردن با آلات قمار در صورتی که قصد برد و باخت در کار نباشد و فقط صرف بازی کردن است چه صورت دارد؟ ج جایز نیست.

س ۸۸- معمول است بعد از نمازها اول به حضرت ابا عبد الله علیه السلام بعد به حضرت رضا علیه السلام و سپس به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء سلام می‌کنند آیا به این کیفیت دستوری رسیده یا نه، و به نظر شریف شما رجحانی دارد اگر دستوری نرسیده باشد؟

ج سلام به ائمه هدی علیهم السلام مستحب است و کیفیت مزبوره به قصد رجاء مانع ندارد.

س ۸۹- اگر از روی میل جنسی به غیر زوجه خود نگاه کند و بداند که به حرام نمی‌افتد باز هم حرام است یا مثلاً نظر به حیوانات یا مجسمه و یا حجم بدن از روی پوشش؟

ج نظر به ریه «۱» حرام است.

س ۹۰- اگر پیوند غصبی را به درخت خود زد نمو آن و میوه‌اش مال کی است؟

ج مال صاحب پیوند است نه صاحب درخت.

س ۹۱- یهود و نصاری و مجوس که در ممالک اسلامی می‌باشند و به شرائط ذمه عمل نمی‌کنند و اصلاً ذمه در بین نیست جز همین که در شهرهای اسلامی می‌باشند آیا همین مقدار اسباب مصونیت مال و عرض و دم آنان می‌باشد؟

ج بلی همین مقدار موجب مصونیت است.



س ۹۲- فرزندان‌ی که قبل از بلوغ شاگردی می‌کنند و مزدشان بیش از خرجشان است آیا پدران‌شان باید مقدار بیشتر را حفظ کنند و بعد از بلوغ تحویلشان دهند یا نه؟

ج واجب است حفظ و رد در حال بلوغ.

س ۹۳- زنی که می‌خواهد به تحصیل خود ادامه دهد که بعدها شغلی انتخاب کند (البته شغل حلال) ولی فعلاً ادامه تحصیل ملازم با این است که با مرد نامحرم روبرو شود مثلاً در دانشگاه نزد مرد درس بخواند یا اینکه با مردها در یک کلاس باشد همچنانکه تحصیل جایز است یا خیر؟

ج ادامه تحصیل در رشته‌های حلال اشکال ندارد و لیکن تستر از اجانب و خودداری از اختلاط با آنها لازم است و اگر ادامه تحصیل مستلزم اختلاط با اجانب باشد و مفسد دینی و اخلاقی در بر داشته باشد ترک کند.

س ۹۴- دختر و پسرهای امروزه که در مدارس و دبیرستانها و دانشگاهها و مؤسسات با هم معاشر هستند و برای محرمیت، صیغه برای خودشان یا پدر و فرزندان‌شان قصد دارند جاری کنند که این معاشرتها حرام نباشد، چون حضرت عالی اذن پدر را در باکره احتیاط واجب می‌فرمایید و در این موارد چه بسا هست که پدرها راضی نمی‌شوند و یا آنکه نمی‌شود اذن گرفت، اجازه می‌فرمایید که این احتیاط ترک شود و بدون اذن ولی صیغه جاری گردد یا خیر؟ و دیگر آن که بعضی موارد هست که پسر و دختر به هم علاقه دارند و تحصیل اذن از پدر به واسطه شرم و حیا و موانع دیگر مشکل است آیا ترک این احتیاط در این صورت جایز است یا خیر؟

ج اذن پدر ساقط نمی‌شود بلکه اخیراً اذن پدر را شرط می‌دانم به حسب فتوی.

س ۹۵- آیا اموالی که مرتد بعد از ارتداد تحصیل کرده جایز است نقل و انتقال و معامله با او؟ و آیا اولاد او هم مثل سایر فرق مرتد ملّی «۱» حساب می‌شوند و معامله با او جایز است یا خیر؟

ج اموالی که بعد از ارتداد تحصیل کرده محکوم به ملک اوست و اولاد او قبل از ارتداد به حکم مسلمان است مگر آن که بعد از بلوغ اظهار کفر کند که در این صورت حکم مرتد دارد و اولاد بعد از ارتداد حکم سایر کفار را دارد و حکم مرتد را ندارد.

## ۷- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ علی صافی گلپایگانی (ره)

### زندگی‌نامه

#### اشاره

ایشان در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در گلپایگان پا به عرصه وجود گذارد. کودکی و جوانی اش صرف دانش اندوزی شد. تا سن هجده سالگی نزد پدر و دایی بزرگوارشان مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آخوند ملا ابوالقاسم قطب (ره) به تحصیل پرداختند و سپس به قم هجرت نمودند. دروس سطح را در محضر آیت الله آقا میرزا محمد همدانی تکمیل نمودند. درس خارج را نزد عالمان بلند آوازه عصر، از جمله آیت الله حجت و آیت الله العظمی بروجردی به پایان بردند. هوش و ذکاوت و نیروی استدلال وی در جلسه درس و مباحثه حضرت آیت الله العظمی بروجردی موجب شهرت او گردید. آیت الله العظمی بروجردی چنان شیفته این شاگرد درس خوان و هوشیار گردید که در برخی مجالس از وی یاد می‌کرد و این امر سبب شهرت ایشان در جمع طلاب علوم دینی شد و در رده برجسته ترین‌شان شناخته گردید.

#### آثار



آیت الله العظمی آقای حاج آقا علی صافی، آثار ارزشمندی به نظم و نثر عربی و فارسی دارند که برخی به چاپ رسیده، شماری از آنها زیر چاپ و قسمتی به صورت دست نویس است. آثار چاپ شده ایشان عبارتند از:

۱. شرح استدلالی بر العروة الوثقی اثر آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی طباطبایی از مراجع معروف بنام (ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی) در ۳۰ جلد

۲. منتخب الحکام

۳. مناسک حج

۴. در انتظار وصال (مجموعه ۵۹ قصیده و غزل و مخمس به مناسبت ولادت امام زمان (عج))

۵. رساله عملیه توضیح المسائل فارسی

۶. تقریرات اصول مرحوم آیت الله العظمی حجت به نام (المحجّة فی تقریرات الحجّة) در دو جلد

۷. راز دل (دیوان اشعار در بیش از هزار صفحه)

۸. الدلالة الى من له الولاية

۹. المحجّة فی تقریرات الحجّة (۲ جلد)

۱۰. تاریخ تحول فقه شیعه

۱۱. منتخب الاحکام

۱۲. اصول الفقه

۱۳. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (صلاة، وصیت و...)

۱۴. تقریرات درس مرحوم آیت الله العظمی حجت (تیمم، بیع و...).

آیت الله العظمی حاج شیخ علی صافی (رحمة الله علیه) علاوه بر کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی و توجه عمیق به اهمیت تالیف و درس و بحث در زمینه های گوناگون، هیچ زمانی از حضور موثر در اجتماع و تدبیر مدن غافل نماند و به تعبیری درس و بحث های اصولی و کلامی و فقهی او را به گونه ای سرگرم نساخت تا جامعه و مردم را رها کند و فقط به بحث های روان حوزوی پردازد. راستی مگر نه این است که علم و اجتهاد را باید در متن جامعه به کار گرفت تا هم علم و آگاهی پرورده و پخته شود و مجتهد و پژوهشگر دینی نیازها را احساس کند و پاسخ هر یک را با تلاش مجدد در یابد، هم اینکه وظیفه عالم بودن را در عمل و خدمت به مردم و جامعه ایفا نماید؟ لذا این مجتهد تلاشگر و در صحنه علم و عمل، با خطابه های بلیغ و صراحت لهجه که با همه وجودش آمیخته است، و شجاعت و پایداری و استقامت در خور، در مسیر آزادی و اشاعه عدالت و انضباط اجتماعی و احیاء حق و سرکوب نمودن باطل و مبارزه با رژیم مستبد شاهی و ایادی استثمار و استکبار پرداخت و در این راه متحمل سختی ها، فشارها و تبعیدها و... شد. از جمله کارهای آن مرجع بزرگ و شخصیت علمی، نقش فوق العاده موثر در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و پیوند و وحدت در میان مراجع عظام دانست. و این وحدت و یگانگی را وسیله نجات و فلاح دانسته، به مذاکرات زیاد در این مورد پرداخت. در تحقیقات فقهی، ادبی و تاریخی صاحب نظر و با مشاهیر زبان و ادبیات فارسی و عربی و سخنوران این رشته از گذشته تا اکنون الفتی به تمام دارند. از جنبه های روحانی و خصوصیات اخلاقی وی احساسات شور انگیز و جوش و خروشی است که در مجالست و مراودت با وی می توان یافت. از طبعی روان و ذوقی سلیم برخوردارند.

**رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا**

**مشخصات کتاب**

سرشناسه: صافی گلپایگانی، علی، - ۱۲۸۱

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی علی صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۵۷۶

شابک: ۷۰۰۰ریال؛ ۷۰۰۰ریال

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ علی صافی گلپایگانی

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ص ۵۲۴۳ ر ۱۳۷۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۸۶۷۳

## توضیح المسائل

### احکام تقلید

#### تقلید

(مساله ۱) عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی اگر از گفته غیر به عقاید دینی یقین پیدا کند در حکم به مسلمان بودن او کافی است، و در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی بدستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً- اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند، وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند، آن را به جا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

(مساله ۲) تقلید در احکام یاد گرفتن فتوای مجتهد است با التزام به عمل به آن، و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده وزنده و عادل باشد، و عادل کسی است که با ملکه عدالت کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که حرام است ترک کند، و ملکه عدالت عبارت است از حالتی که وادار کند انسان را به اطاعت و ترک معصیت، و نشانه آن این است که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند، و مجتهدی که انسان از او تقلید میکند - در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر - بنابر احتیاط واجب باید غیر، اعلم از او نباشد مگر آن که فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد یا فتوای اعلم شاذ و نادر باشد که در این صورت باید به قولی که احوط است عمل نماید، و اعلم یعنی کسی که در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول - آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم - آن که دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند بشرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

- سوم - آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.
- (مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد می تواند از کسی تقلید کند که یقین به اعلم بودن دیگران از او نداشته باشد یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم معلوم نباشد و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی پرهیزکارتر باشد بهتر آن است که از او تقلید کند.
- (مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول - شنیدن از خود مجتهد.  
دوم - شنیدن از دو نفر عادل.  
سوم - شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.  
چهارم - دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد.
- (مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.
- (مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، کسی که از او تقلید می کند، بنابر احتیاط نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید.  
و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.
- (مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از بیان فتوی در مساله ای احتیاط کند مثلاً بفرماید یک مرتبه تسبیحات خواندن در رکعت سوم و چهارم کفایت می کند اگرچه احتیاط این است که سه مرتبه بخوانند، مقلد می تواند به خواندن یک مرتبه اکتفا کند و می تواند رعایت احتیاط نموده، سه مرتبه بخواند و این احتیاط را احتیاط مستحب گویند.
- (مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند، ولی کسی که در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کرده یا آن را یاد گرفته و ملتزم به عمل به آن شده باشد، اگر بعد از مردن آن مجتهد در آن مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نکرده باشد، می تواند در آن مساله به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته باقی باشد، بلکه جواز بقا بر تقلید او در سایر مسائل نیز بعید نیست. ولی اگر مجتهد میتی که از او تقلید می کرده اعلم از حی باشد بقا بر تقلید او بنابر احتیاط واجب است چنانکه اگر مجتهد حی از میت اعلم باشد عدول به حی واجب است.
- (مساله ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.
- (مساله ۱۱) مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.
- (مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که فتوای اعلم را نداند اگر مخالفت فتوای غیر اعلم با اعلم معلوم نباشد یا فتوای غیر

اعلم موافق با احتیاط باشد می تواند به غیر اعلم رجوع کند و می تواند از روی احتیاط وظیفه خود را انجام دهد. (مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند. (مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی بدون تقلید عمل کند در صورتی صحیح است که مطابق با واقع انجام شده باشد، و اگر عبادی بوده به قصد قربت آن را به جا آورده باشد، و راه بدست آوردن مطابق شدن آن با واقع این است که یا بعد علم پیدا کند که مطابق با واقع بوده یا آن که مطابق فتوای مجتهدی که فعلا وظیفه اش تقلید از اوست واقع شده باشد.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول - آب کر. دوم - آب قلیل. سوم - آب جاری. چهارم - آب باران. پنجم - آب چاه.

### ۱ - آب کر

(مساله ۱۶) آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک سه و جب باشد بریزند، آن ظرف را پر کند. و احتیاط آن است که هر بعد آن سه و جب و نیم باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است. (مساله ۱۷) اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود. (مساله ۱۸) اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود. (مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است. (مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن، به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد. (مساله ۲۱) اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا

رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود.

و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر را ندارد.

(مساله ۲۴) کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند. دوم - آن که دو مرد عادل خبر دهند.

## ۲ - آب قلیل

(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد.

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود. ولی اگر از بالا - با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن روی آن می ریزند و از آن جدا می شود و بعد از آن محل پاک می شود پاک است، و آبی که با آن مخرج بول و غائط رامی شویند با پنج شرط پاک است: اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

(مساله ۲۹) آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش بواسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا بواسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گر نه نجس است.

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند بازمی جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی: اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

(مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

(مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

(مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا- با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود. و اگر با فشار از پایین به بالا هم باشد مثل فواره اگر به بالای آن چیز نجسی برسد پایین آن نجس نمی شود.

#### ۴- آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می بارد و در زمین سخت جریان دارد و اگر ظرف به ولوغ سگ نجس شده باشد اقوی این است که اول خاکمال شود و سپس یک مرتبه در زیر باران بگذارند پاک می شود اگرچه احتیاط لازم این است که دو مرتبه با آب باران شسته شود.

(مساله ۳۸) اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است وبعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

(مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

(مساله ۴۱) خاک نجسی که بواسطه باران گل شود و علم برسیدن باران به وصف اطلاق به تمام اجزای آن حاصل شود پاک است ولی حصول علم به آن مشکل است.

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن به زمین نجس برسد، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(مساله ۴۴) اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود، و کمتر از کر باشد، پس از قطع شدن باران، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

**۵ - آب چاه**

(مساله ۴۵) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

(مساله ۴۶) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

**احکام آبها**

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

(مساله ۴۸) آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، بلی نجس شدن آب زیاد غیر متعارف و هر مایع دیگری مثل چاههای نفت محل تامل است. و آب مضافی که از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است و همچنین اگر مثل فواره از پایین به بالا با فشار بیرون آید پایین، بواسطه نجس شدن بالا، نجس نمی شود.

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

(مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند. وضو و غسل هم با آن باطل است ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب بواسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در حال باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب کر یا جاری یا باران در حال باریدن با آن مخلوط گردد.

(مساله ۵۴) اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است.

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده باشد یا نه محکوم به طهارت است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه محکوم به نجاست است.

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.



## احکام تخلی

## بول و غائط کردن

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند بپوشاند ولی زن و مرد لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

(مساله ۵۸) لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

(مساله ۶۱) احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبرا که احکام آن بعدا گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

(مساله ۶۲) اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند اشکال ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است: اول - در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم - در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم - روی قبر مومنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول: آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب، پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

(مساله ۶۸) با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی سزاوار است از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه اقوی آن است که پاک می شود اگر به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

(مساله ۶۹) احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف میکنند سه قطعه باشد و اگر با سه سنگ بر



طرف نشود، باید به قدری سنگها را اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

(مساله ۷۰) پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده معصیت و حرام است، و پاک شدن مخرج با استنجا به سرگین و استخوان محل اشکال است.

(مساله ۷۱) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

(مساله ۷۲) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبرا

(مساله ۷۳) استبرا عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آن که یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، انگشت شصت را روی آلت و انگشت پهلوی شصت را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

(مساله ۷۴) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود، اگر ظاهر محل تطهیر شده باشد، پاک است و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول، استبرا کند و بعد از تطهیر محل، آبی از او خارج شود، وشک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

(مساله ۷۵) اگر انسان شک کند استبرا کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۶) کسی که استبرا نکرده اگر بواسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

(مساله ۷۷) اگر انسان بعد از بول استبرا کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

(مساله ۷۸) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۹) مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بمکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را برپای چپ بیندازد.

(مساله ۸۰) نشستن رو بروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن رو بروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید مکروه نیست.

(مساله ۸۱) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصا آب ایستاده مکروه است.

(مساله ۸۲) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

(مساله ۸۳) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

## نجاسات

### نجاسات یازده چیز است

(مساله ۸۴) نجاسات یازده چیز است: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - منی.

چهارم - مردار.

پنجم - خون.

ششم و هفتم - سگ و خوک.

هشتم - کافر.

نهم - شراب.

دهم - فقاع.

یازدهم - عرق حیوان نجاستخوار که بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کرد.

### ۱ و ۲ - بول و غائط

(مساله ۸۵) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند اجتناب کرد، ولی فضله آنها خواه بزرگ باشند یا کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

(مساله ۸۶) فضله پرندگان حرام گوشت پاک است ولی خوب است احتیاطا از آن اجتناب شود خصوصا در خفاش و مخصوصا نسبت به بول آن.

(مساله ۸۷) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است. و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفند بلکه بنا بر احتیاط لازم هر حیوان حلال گوشتی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

**۳ - منی**

(مساله ۸۸) منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

**۴ - مردار**

(مساله ۸۹) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

(مساله ۹۰) چیزهایی از مردار - مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان - که روح ندارند پاک است

(مساله ۹۱) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

(مساله ۹۲) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمود.

(مساله ۹۳) تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۴) اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد، پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

(مساله ۹۵) دواهای روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارج می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

(مساله ۹۶) گوشت و پیه و چرمی که در بازار اسلام از دست مسلمانان گرفته شود پاک است و اگر از دست کافر گرفته شود بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب شود مگر آن که بدانیم از دست مسلمان گرفته و اگر در بازار کفار از دست کفار بگیرند نجس است مگر آن که بدانیم از بلاد اسلام بوده و اگر یکی از اینها در بازار کفار در دست مسلمان باشد احتیاط واجب اجتناب از آن است مگر آن که مسلمان با آن معامله طهارت کند و احتمال داده شود که طهارت آن را بدست آورده که در این صورت پاک است.

**۵ - خون**

(مساله ۹۷) خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

(مساله ۹۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا بواسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است و احتیاط لازم اجتناب از خون باقیمانده در اجزای حرام حلال گوشت است.

(مساله ۹۹) بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست

نازک روی آن پاره نشده سفیده پاک می باشد.

(مساله ۱۰۰) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

(مساله ۱۰۱) خونی که از لای دندانها می آید، اگر بواسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، ولی بهتر آن است که آن را فرو نبرند.

(مساله ۱۰۲) خونی که بواسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل آن را برطرف سازند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را بطوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و احتیاطا تیمم هم بکنند.

(مساله ۱۰۳) اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بواسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

(مساله ۱۰۴) اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

(مساله ۱۰۵) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

(مساله ۱۰۶) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

## ۸ - کافر

(مساله ۱۰۷) کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا رسالت حضرت خاتم الانبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که یکی از ضروریات دین مبین اسلام را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطا باید از او اجتناب کرد. و نیز کافر کتابی بنا بر قول مشهور نجس است و احتیاط واجب رعایت این قول است.

(مساله ۱۰۸) تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.

(مساله ۱۰۹) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

(مساله ۱۱۰) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد ولی اگر اماره ای بر اسلام او نباشد و در بلاد اسلام هم نباشد، احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا زن مسلمان نمی تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

(مساله ۱۱۱) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام (علیه السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب

(مساله ۱۱۲) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

(مساله ۱۱۳) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند که مست کننده است و یا نداند که آن را ابتدا از چیز مست کننده روان درست کرده اند، پاک است.

(مساله ۱۱۴) اگر انگور و آب انگور بخودی خود، یا بواسطه پختن جوش بیاید پاک است، ولی خوردن آن حرام است و آنچه به آتش جوش آمده اگر به آتش دو ثلث آن کم شود حلال می شود و آنچه به غیر آتش جوش آمده با سرکه شدن حلال می شود.

(مساله ۱۱۵) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط غیر لازم آن است که از آنها اجتناب کنند.

## ۱۰ - فقاع

(مساله ۱۱۶) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ما الشعیر می گویند، پاک می باشد.

## ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار

(مساله ۱۱۷) بنا بر احتیاط واجب باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد. (مساله ۱۱۸) عرق جنب از حرام پاک است چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء، (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید) لکن بنا بر احتیاط واجب با بدن یا لباسی که آلوده به آن است نمی شود نماز خواند.

(مساله ۱۱۹) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً- در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است نماز بخواند.

(مساله ۱۲۰) اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، تا عذر او باقی است نماز خواندن با آن عرق مانع ندارد.

(مساله ۱۲۱) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدن آلوده به عرق خود نماز نخواند، و اگر اول از حلال جنب شده و بعد از حرام، نماز خواندن با آن مانع ندارد.

## راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۲) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانیکه پاکی و نجسی را مراعات نمی

کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد، غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم - آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است بنا بر احتیاط لازم باید از آن چیز اجتناب کرد.

(مساله ۱۲۳) اگر بواسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را پرسد ولی اگر با این که مساله رامی‌داند چیزی را شک کند پاک است یا نه مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد و تحقیق لازم نیست.

(مساله ۱۲۴) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تفحص و تحقیق کند.

(مساله ۱۲۵) اگر بدانند یکی از دو ظرفی که از هر دو استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر یکی از دو لباسی که از هر دو استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است می‌تواند دو نماز بخواند با هر لباس یک نماز چنانچه می‌تواند از هر یک انتفاعات دیگر ببرد. بلی اگر در یکی از آنها نماز بخواند نمی‌تواند به آن اکتفا کند. و اگر با هر دو لباس رطوبت ملاقات کند محل ملاقات نجس می‌شود چنانکه اگر با هر دو یک نماز بخواند نماز او باطل است.

### راه نجس شدن چیز پاک

(مساله ۱۲۶) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

(مساله ۱۲۷) اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

(مساله ۱۲۸) دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

(مساله ۱۲۹) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

(مساله ۱۳۰) هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس، و بقیه پاک است.

(مساله ۱۳۱) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تراست بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تراست بنشیند چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود. و اگر نداند پاک است.

(مساله ۱۳۲) اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود.

(مساله ۱۳۳) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

(مساله ۱۳۴) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند درحالی که آب از آن بیرون می آید آب داخل آفتابه نجس نمی شود ولی در حالی که آب از آن بیرون نمی آید و آب نجس که در زیر آن جمع شده بواسطه سوراخ متصل به آب داخل آفتابه باشد آب داخل آنهم نجس می شود.

(مساله ۱۳۵) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

(مساله ۱۳۶) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۷) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

(مساله ۱۳۸) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است. و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

(مساله ۱۳۹) نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، و اگر ممکن نشود بواسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

(مساله ۱۴۰) دادن قرآن به کافر اگر هتک و توهین شمرده شود و یا در معرض هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

(مساله ۱۴۱) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

(مساله ۱۴۲) خوردن و آشامیدن عین نجس مثل مردار و شراب و خوردن آن حتی به اطفال، حرام است. بلکه باید طفل را از خوردن آن منع نمایند، و خوردن و آشامیدن چیزی که نجس شده و خوردن آن به اشخاص بالغ و همچنین خوردن متنجسی که ضرر دارد به اطفال، حرام است. و با عدم ضرر هم، احتیاط مستحب ترک خوردن به اطفال است.

(مساله ۱۴۳) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. ولی در غیر خوراکیها که شستن آنها متعارف نیست یا برای آنچه طهارت واقعی شرط آن نیست بکار برده می شود، اگر نگوید اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

(مساله ۱۴۵) اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و خوب اعلام به آنان معلوم نیست.

(مساله ۱۴۶) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانان بگوید. اما اگر یکی از مهمانان بفهمد،

لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است بواسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، یا بعد از غذا به آنان بگوید یا خودش به وظیفه شخصی خود عمل کند.

(مساله ۱۴۷) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی و طهارت واقعی است استعمال می کند مثل وضو و غسل، احتیاط واجب آن است که نجس شدن آن را به او بگوید. و اگر در کاری که شرط آن طهارت ظاهری است استعمال می کند مثل لباس نمازگزار، گفتن به او واجب نیست اگر چه مطابق با احتیاط است.

(مساله ۱۴۸) اگر بچه ای که تکلیفش نزدیک است، به پاک بودن یا نجس بودن چیزی که در دست خودش می باشد خبر دهد، پذیرفته است به شرط حصول اطمینان و اگر به پاکی یا نجس بودن چیزی که در دست او نیست خبر دهد، گفته اش پذیرفته نیست.

## مطهرات

### پاک کننده‌ها یازده چیز است:

(مساله ۱۴۹) مطهرات (پاک کننده‌ها) یازده چیز است: اول - آب.

دوم - زمین.

سوم - آفتاب.

چهارم - استحاله.

پنجم - کم شدن دو سوم آب انگور بنا بر قول به نجاست آن و گذشت که با به جوش آمدن نجس نمی شود.

ششم - انتقال.

هفتم - اسلام.

هشتم - تبعیت.

نهم - برطرف شدن عین نجاست.

دهم - استبرا حیوان نجاستخوار.

یازدهم - غایب شدن مسلمان، واحکام موارد فوق به طور تفصیل در مسائل آینده گفته خواهد شد.

## ۱ - آب

(مساله ۱۵۰) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول - آن که مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم - آن که پاک باشد.

سوم - آن که وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم - آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

(مساله ۱۵۱) ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده



یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاکمال کرد و بعد با آب قلیل دو مرتبه و با کر یا جاری نیز احتیاطاً دو مرتبه شست. و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاکمال کرد.

(مساله ۱۵۲) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاکمال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای به چوبی پیچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمالند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

(مساله ۱۵۳) ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری نیز احتیاطاً هفت مرتبه بشویند، و لازم نیست آن را خاکمال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاکمال شود.

(مساله ۱۵۴) اگر ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل مثل سایر ظرفها آب بکشند، پاک می شود ولی مستحب است که آن را هفت مرتبه بشویند.

(مساله ۱۵۵) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود. (مساله ۱۵۶) ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

(مساله ۱۵۷) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

(مساله ۱۵۸) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود.

(مساله ۱۵۹) تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، بطوریکه تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است. و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

(مساله ۱۶۰) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۱) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی لباس و فرش و مانند اینها را باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خودبخود یا بوسیله فشار جدا می شود)

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

(مساله ۱۶۳) اگر چیزی به غیر بول نجس شود چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد. و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند تا بعد از برطرف شدن نجاست آب ریختن را ادامه دهند بطوریکه پس از زوال نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله

آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۴) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست پاک می شود. و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، فشار دادن آن لازم نیست و رسیدن آب مطلق به باطن نخهای آن کافی است.

(مساله ۱۶۵) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، چنانچه آنها را در ظرفی ریخته و در آب کر یا جاری بگذارند و بقدری بماند که رطوبت آب پاک به باطن آنها تا آنجایی که رطوبت نجس سرایت کرده برسد، بعید نیست که گفته شود همین اندازه در تطهیر باطن آنها کافی است، به شرط آن که رطوبت نجس باطن آنها قبل از تطهیر خشک شده باشد.

(مساله ۱۶۶) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

(مساله ۱۶۷) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد چنانچه آن را در ظرف پاکی بگذارند و بعد از زوال عین نجس، یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود. و اگر به بول نجس شده بعد از زوال عین، دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود و ظرف آنهم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

(مساله ۱۶۸) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که بواسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

(مساله ۱۶۹) اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

(مساله ۱۷۰) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خرده گل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر آن گل یا اشنان رسیده، پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.

(مساله ۱۷۱) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک میباشد، اما چنانچه بواسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

(مساله ۱۷۲) اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

(مساله ۱۷۳) غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

(مساله ۱۷۴) اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند بنا بر احتیاط واجب، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود.

(مساله ۱۷۵) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

(مساله ۱۷۶) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر، آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

(مساله ۱۷۷) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد بطوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

(مساله ۱۷۸) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود، و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید بقدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

(مساله ۱۷۹) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه. چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است. و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

(مساله ۱۸۰) زمینی که آب در آن فرو نمی رود و از محل نجس هم به محل دیگر جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد مگر آن که غساله آن را با پارچه یا ظرف بگیرند، ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرومی رود با آب قلیل پاک می شود.

(مساله ۱۸۱) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود. و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود. و اگر بیرون نرود جایی هم که آبها جمع می شود پاک است، مگر آن که غساله بول باشد که نجس می شود. و برای پاک شدن محل غساله کافی است که غساله آن را در هر مرتبه بوسیله ظرف یا پارچه بگیرند.

(مساله ۱۸۲) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

(مساله ۱۸۳) اگر شکر آب شده نجس را قند کنند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

(مساله ۱۸۴) زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را، از نجاستی که بواسطه راه رفتن روی زمین نجس حاصل شده، پاک میکند و در نجاستی که از خارج به پا یا ته کفش رسیده، احتیاط لازم آن است که در تطهیر آن به راه رفتن روی زمین اکتفا نکنند: اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که خشک باشد.

سوم - آن که اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود. و بنا بر احتیاط با راه رفتن بر زمینی که مفروش به آجر یا چوب یا گچ یا قیر باشد نیز پاک نمی شود.

(مساله ۱۸۵) پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بواسطه راه رفتن روی زمین اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

(مساله ۱۸۶) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

(مساله ۱۸۷) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

(مساله ۱۸۸) بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس براه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می

شود پاک می گردد.

(مساله ۱۸۹) کسی که با دست و زانو راه میرود اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان.

(مساله ۱۹۰) اگر بعد از راه رفتن، بوی رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آن است بقدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

(مساله ۱۹۱) داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، بواسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب بواسطه راه رفتن محل اشکال است.

### ۳ - آفتاب

(مساله ۱۹۲) آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک میکند: اول - آن که چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند.

سوم - آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلو گیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلا چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد. ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم - آن که آفتاب مقداری از بنا یا ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک میشود و زیر آن نجس میماند.

(مساله ۱۹۳) پاک شدن حصیر نجس بواسطه آفتاب محل اشکال است. ولی درخت و شاخه و برگ و میوه آن و گیاه ها در حال اتصال به زمین بواسطه آفتاب پاک میشوند.

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است. و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

(مساله ۱۹۵) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

### ۴ - استحاله

(مساله ۱۹۶) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که بصورت چیز پاکی در آید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود. ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

(مساله ۱۹۷) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و همچنین ذغال چوب نجس، نجس است.

(مساله ۱۹۸) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(مساله ۱۹۹) اگر شراب بخودی خود یا بواسطه آن که چیزی - مثل سرکه و نمک - در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

(مساله ۲۰۰) شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، بنابر احتیاط به سرکه شدن پاک نمی شود.

(مساله ۲۰۱) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است.

(مساله ۲۰۲) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و این بنابر آن است که قائل به نجاست آن بوسیله جوش آمدن باشیم، و گذشت که اقوی طهارت است.

## ۵ - کم شدن دو سم آب انگور

(مساله ۲۰۳) آب انگوری که با آتش جوش آمده اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود - یعنی: دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند - پاک می شود. ولی اگر بخودی خود جوش بیاید یا به آتش جوش بیاید و به غیر آتش ثلثان شود فقط به سرکه شدن پاک می شود. و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن و گذشت که اقوی طهارت است.

(مساله ۲۰۴) اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید نجس نیست ولی خوردن آن حرام است.

(مساله ۲۰۵) خوردن آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر با آتش جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن با آتش کم شده، حلال نمی شود و اگر بخودی خود جوش آید تا سرکه نشود حلال نمی شود.

(مساله ۲۰۶) اگر مثلاً در یک خوشه غوره یکدانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک، و خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۷) اگر یکدانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و در آن مستهلک شود، خوردن آن حلال است.

(مساله ۲۰۸) اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده نزنند و اگر همه جوش آمده باشد باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده نزنند و این حکم بنابر قول به نجاست عصیر است به جوش آمدن، ولی گذشت که نجس نمی شود.

(مساله ۲۰۹) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید خوردن آن حلال است.

## ۶ - انتقال

(مساله ۲۱۰) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی: حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد - چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است - نجس می باشد.

(مساله ۲۱۱) اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است. و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جز بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه

بقدری کم باشد - که بگویند خون انسان است - آن خون نجس می باشد. و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جز بدن پشه شده یا نه، احتیاط اجتناب از آن است.

## ۷ - اسلام

(مساله ۲۱۲) اگر کافر شهادتین بگوید - یعنی بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله) مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد. بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

(مساله ۲۱۳) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط لازم باید از آن اجتناب کند.

(مساله ۲۱۴) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، بلکه اگر بداند هم که اعتقاد ندارد تا اظهار کفر نکرده بنابر اقوی پاک است.

## ۸ - تبعیت

(مساله ۲۱۵) تبعیت آن است که چیز نجسی بواسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

(مساله ۲۱۶) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود. و پارچه و چیزی هم که معمولا روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

(مساله ۲۱۷) ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور، بکار می رود - بنابر قول به نجاست آب انگور جوشان - بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی شود.

(مساله ۲۱۸) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

(مساله ۲۱۹) کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

(مساله ۲۲۰) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

(مساله ۲۲۱) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

## ۹ - برطرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۲۲) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل داخل دهان و بینی. مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

(مساله ۲۲۳) اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می شود.

(مساله ۲۲۴) مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

(مساله ۲۲۵) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

### ۱۰ - استبرا حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۶) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبرا کنند - یعنی: تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند - و بنا بر احتیاط مستحب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلو گیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود واجب است تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلو گیری نمایند.

### ۱۱ - غایب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۷) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غایب گردد با شش شرط پاک است: اول - آن که آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده، نجس بداند پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آن که آن مسلمان بداند شرط کاری که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آن که بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

(مساله ۲۲۸) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، پاک است.



(مساله ۲۲۹) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

(مساله ۲۳۰) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند می تواند به گمان اکتفا نماید.

## ظرفها

### احکام ظرفها

(مساله ۲۳۱) ظرفی که از پوست سگ یا خوگ یا مردار ساخته شده است، خوردن و آشامیدن از آن حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوگ و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

(مساله ۲۳۲) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است و استعمال آنها مطلقا بنا بر احتیاط واجب، و حرمت نگاهداشتن آنها به قصد ذخیره مالی نه به عنوان ظرف، معلوم نیست اگر چه احوط است.

(مساله ۲۳۳) ساختن ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن از آن و سایر استعمالات محرمه و اجرت ساختن آن حرام است. (مساله ۲۳۴) خرید و فروش ظرف طلا و نقره به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرمه و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد حرام است.

(مساله ۲۳۵) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن - چه به تنهایی و چه با استکان - حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۷) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند. چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانع ندارد.

(مساله ۲۳۸) اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا- یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا- و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزند اشکال ندارد، و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است. ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۹) استعمال باد گیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

(مساله ۲۴۰) استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد مگر برای وضو و غسل، که در حال ناچاری هم نمی شود از ظرف طلا و نقره استفاده کرد.

(مساله ۲۴۱) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو



(مساله ۲۴۲) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

(مساله ۲۴۳) در ازای صورت را باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن بمقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

(مساله ۲۴۴) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند او هم تا همان جا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

(مساله ۲۴۵) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

(مساله ۲۴۶) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند. و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

(مساله ۲۴۷) اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

(مساله ۲۴۸) شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست. ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود، چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر بداند در وضوهای که گرفته مقدار واجب را شسته نمازهایی که خوانده صحیح است.

(مساله ۲۴۹) باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است (مساله ۲۵۰) اگر دست را تر کند و بصورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که بواسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

(مساله ۲۵۱) بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

(مساله ۲۵۲) برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

(مساله ۲۵۳) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو، باید تا سر انگشتان را بشوید، و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

(مساله ۲۵۴) در وضو، شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد. و این که کدام شستن، اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً سه مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

(مساله ۲۵۵) بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید، و نیز احتیاط آن است که مسح از بالا به پایین باشد، اگرچه اقوی جواز مسح از پایین به بالا است.

(مساله ۲۵۶) یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

(مساله ۲۵۷) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به

اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جای دیگر سر می رسد، باید بن موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که بصورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

(مساله ۲۵۸) بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

(مساله ۲۵۹) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

(مساله ۲۶۰) احتیاط آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به روی پا بکشد، هر چند اکتفا به این که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد جایز است.

(مساله ۲۶۱) در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست رامی کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۲) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است. ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳) اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

(مساله ۲۶۴) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضا دیگر وضو رطوبت بگیرد.

(مساله ۲۶۵) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد. و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند. و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۲۶۶) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۷) در وضوی ارتماسی احوط آن است که انسان صورت و دست راست را به قصد وضو در آب فرو برد و با دست راست دست چپ را به قصد وضو بشوید، و مسح سر و پاها را انجام دهد.

(مساله ۲۶۸) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا- به پایین شسته شود، به این نحو که صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

(مساله ۲۶۹) اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۷۰) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: (بسم الله و بالله والحمد لله الذی

جعل الما طهورا ولم يجعله نجسا) وموقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: (اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین) ودر وقت مضمضه - یعنی آب در دهان گرداندن - بگوید: (اللهم لقی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک) ودر موقع استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: (اللهم لا تحرم علی ریح الجنه واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها) وموقع شستن رو بگوید: (اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه ولا- تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه) ودر وقت شستن دست راست بخواند: (اللهم اعطنی کتابی الیمینی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا) وموقع شستن دست چپ بگوید: (اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من ورا ظهری ولا تجعلها مغلوله الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران) وموقعی که سر را مسح می کند بگوید: (اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک) ودر وقت مسح پا بخواند: (اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذاالجلال والاکرام).

### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آن که مطلق باشد.

(مساله ۲۷۱) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. واگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دو باره با وضوی صحیح بخواند.

(مساله ۲۷۲) اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند واگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود ووضو بگیرد.

شرط سوم - آن که آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

(مساله ۲۷۳) وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. ونیز اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد، وضوی او باطل می باشد واگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو صحیح است.

(مساله ۲۷۴) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که از وضوی مردم از آب آن اطمینان به عموم وقفیت آن پیدا شود، اشکال ندارد.

(مساله ۲۷۵) اگر معلوم باشد که حوض مسجدی اختصاص به نماز گزار در آن مسجد دارد، کسی که نمی خواهد در آن مسجد نماز بخواند، نمی تواند در آن حوض وضو بگیرد و اگر اختصاص هم معلوم نباشد، احوط این است که از آن وضو نگیرد مگر این که از وضوی کسانی که نمی خواهند در آن مسجد نماز بخوانند و به طور معمول از آن وضو می گیرند اطمینان به عدم اختصاص حاصل شود.

(مساله ۲۷۶) وضو گرفتن از حوض تیمچه ومسافر خانه ومانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، با علم به رضایت صاحبان آن صحیح است. هر چند علم به رضایت، از وضو گرفتن کسانی که در آنجاها ساکن نیستند وممانعت نکردن صاحبان آنها، حاصل شود.

(مساله ۲۷۷) وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند - اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

(مساله ۲۷۸) اگر فراموش کند آب، غصبی است وبا آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر

غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، بنا بر احتیاط وضوی او باطل است.

شرط چهارم - آن که ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم - آن که ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

(مساله ۲۷۹) اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا- یا نقره، وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب رابه صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد وضوی او صحیح است، هر چند بواسطه تصرف در ظرف غصبی معصیت کرده است.

(مساله ۲۸۰) بنا بر احتیاط واجب، باید در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو نگیرد.

(مساله ۲۸۱) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده است، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم - آن که اعضا وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

(مساله ۲۸۲) اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

(مساله ۲۸۳) اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۴) اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد مگر آن که بداند در صورتی که پیش از وضو آن را آب نکشیده باشد با شستن وضویی آب کشیده شده است.

(مساله ۲۸۵) اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، چنانچه در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به نیت وضو دست یا انگشت خود را روی آن بگذارد و به پایین بکشد که آب بر آن جریان پیدا کند و شرایط دیگر مختل نشود، وضویش صحیح است.

شرط هفتم - آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

(مساله ۲۸۶) هر گاه وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

(مساله ۲۸۷) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد، بطوریکه فعلاً- داعی او بر وضو گرفتن فقط آن نماز باشد، وضویش باطل است.

شرط هشتم - آن که به قصد قربت - یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم - وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

(مساله ۲۸۸) لازم نیست نیت وضو را بزبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه میکنی بگوید، وضو می گیرم.

شرط نهم - آن که وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد - یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید - و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند بلکه احتیاط این است که پای راست را

پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم - آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

(مساله ۲۸۹) اگر بین کارهای وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت یکی از جاهایی که جلوتر شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد مثلاً- موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست یا رطوبت صورت خشک شده باشد، احتیاط مستحب آن است که به این وضو اکتفا نکند.

(مساله ۲۹۰) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی بواسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

(مساله ۲۹۱) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم - آن که شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

(مساله ۲۹۲) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد. ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند.

(مساله ۲۹۳) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند بتنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

(مساله ۲۹۴) کسی که بترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را بمصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر وضو تیمم نیز بنماید و اگر با آن وضو نماز را به جا آورده تیمم نیز بنماید و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وضویی که با جهل به ضرر گرفته ضرر رفع شد احتیاطاً دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۲۹۵) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

(مساله ۲۹۶) اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۷) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد. ولی اگر ناخن را بگیرند، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

(مساله ۲۹۸) اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها بواسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب بزیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

(مساله ۲۹۹) اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن

که بعد از گلکاری شک کند گل بدست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب بزیر آن رسیده است.

(مساله ۳۰۰) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گلکاری و مانند آن چیز سفیدی که جلو گیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

(مساله ۳۰۱) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانع از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، چنانکه احتمال بدهد در حال وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۰۲) اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب بزیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۳) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است. ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دو باره وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال بدهد که در وقت وضو ملتفت بوده و اگر مانعی بوده برطرف کرده وضویش صحیح است ولی اگر بداند که وقت وضو ملتفت نبوده احتیاط لازم آن است که دو باره وضو بگیرد.

## احکام وضو

(مساله ۳۰۵) کسی که در کارهای وضو و شرایط آن - مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن - خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۳۰۶) اگر شک کند که وضوی او باطل شده است یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است. ولی اگر بعد از بول استبرا نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

(مساله ۳۰۷) کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۸) کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضو بگیرد. و اگر در بین نماز است احتیاط آن است که نماز را تمام کند و با وضوی دیگر اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

(مساله ۳۰۹) اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دو باره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل کند.

(مساله ۳۱۰) اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، در صورتی که احتمال می دهد پیش از نماز به حکم لزوم وضو برای نماز ملتفت بوده، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۱) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و بعد با وضوی دیگر آن را اعاده نماید.



(مساله ۳۱۲) اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.  
 (مساله ۳۱۳) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

(مساله ۳۱۴) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و احتیاط واجب آن است که کسی که نمی تواند خود را از بول یا خارج شدن غائط، نگاه دارد و وضو در بین نماز موجب به هم خوردن موالات نماز شود، همان نماز را دو باره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

(مساله ۳۱۵) کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۶) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

(مساله ۳۱۷) اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

(مساله ۳۱۸) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نماز وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

(مساله ۳۱۹) کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز بوسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

(مساله ۳۲۰) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

(مساله ۳۲۱) کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آنوقت خوانده دو باره بخواند.

### اعمالی که باید برای آنها وضو گرفت

(مساله ۳۲۲) برای شش عمل وضو گرفتن واجب است: اول - برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب وضو

شرط صحت است.

دوم - برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد، احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم - برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم - اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم - اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم - برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آنجا اهانت به قرآن باشد در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از آنجا بیرون آورد و اگر نجس شد آب بکشد.

(مساله ۳۲۳) مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، احتیاط مستحب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۴) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

(مساله ۳۲۵) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر لغت نوشته شده باشد، مس نماید. احتیاط واجب آن است که اسم مبارک پیغمبر (ص) و امامان و حضرت زهرا (علیه السلام) را هم مس ننماید.

(مساله ۳۲۶) اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۳۲۷) کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده وضوی او صحیح است.

(مساله ۳۲۸) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم ائمه (علیه السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد. و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

## مبطلات وضو

(مساله ۳۲۹) هفت چیز وضو را باطل می کند: اول - بول.

دوم - غائط.

سوم - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم - خوابی که بواسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود اما اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند: دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته می شود.



هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و حیض و نفاس، و حکم مس میت در جای خود گفته می شود.

## احکام وضوی جبیره ای

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

(مساله ۳۳۰) اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

(مساله ۳۳۱) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد بنا بر احتیاط باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و گذاردن پارچه روی زخم و دست بر آن کشیدن لازم نیست اگر چه بهتر است. و در شکستگی، احتیاط واجب ضم تیمم است.

(مساله ۳۳۲) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، احوط آن است که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی در هر دو صورت باید بعد از وضو تیمم نماید.

(مساله ۳۳۳) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

(مساله ۳۳۴) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد کشیدن دست تر روی آن کافی است و پارچه گذاردن و دست روی آن کشیدن لازم نیست اگر چه احتیاط خوب است.

(مساله ۳۳۵) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته، پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آبه را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دوایی است که بدست می چسبد - احتیاطاً پارچه پاکی را بطوری که به بستن و مانند آن جز جبیره حساب شود، روی آن قرار دهد و دست تر روی آن بکشد و اگر تمام محل تیمم یا بعضی آن بی مانع باشد تیمم هم بنماید و نیز اگر عمل به دستور مذکور ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر مواضع تیمم پوشیده باشد وضوی جبیره ای کافی است و تیمم جبیره ای لازم نیست.

(مساله ۳۳۶) اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعضی مواضع تیمم پوشیده نیست تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۷) اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۳۸) کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

(مساله ۳۳۹) اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید

جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

(مساله ۳۴۰) اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۱) اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

(مساله ۳۴۲) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

(مساله ۳۴۳) اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، به دستور جبیره عمل کند.

(مساله ۳۴۴) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب اگر تمام یا بعض محل تیمم بی مانع باشد، تیمم هم بنماید چنانچه گفته شد.

(مساله ۳۴۵) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و احوط آن است که ترتیبی به جا آورد.

(مساله ۳۴۶) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

(مساله ۳۴۷) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند. ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد.

(مساله ۳۴۸) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و احتیاط آن است که تیمم هم بنماید.

(مساله ۳۴۹) کسی که نمی‌داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

(مساله ۳۵۰) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد و هنوز وضوی جبیره ای باطل نشده است، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط لازم باید وضو بگیرد. بلکه بنا بر احتیاط اگر در وقت، عذرش برطرف شود نمازش را با وضوی جدید اعاده نماید.

## غسل

### غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است: اول - غسل جنابت.

دوم - غسل حیض.

سوم - غسل نفاس.

چهارم - غسل استحاضه.

پنجم - غسل مس میت.

ششم - غسل میت.

هفتم - غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

### احکام جنابت

(مساله ۳۵۱) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع.

دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار. (مساله ۳۵۲) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و یا با جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این دو نشانه را نداشته باشد، حکم منی ندارد مگر آن که علم یا اطمینان پیدا کند که منی بوده است و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

(مساله ۳۵۳) اگر از مردی که مریض نیست آبی با جستن بیرون آید و نداند که با شهوت بوده یا نه، یا بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته احتیاط مستحب آن است که غسل کند و وضو لازم نیست و اگر وضو نداشته غسل واجب نیست و احتیاط مستحب است، و واجب است وضو بگیرد و اگر بداند آنچه خارج شده یا بول است یا منی و قبلا وضو داشته باید جمع بین غسل و وضو نماید و اگر وضو نداشته غسل لازم نیست و وضو کافی است.

(مساله ۳۵۴) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

(مساله ۳۵۵) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود - در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نا بالغ - هر دو جنب می شوند. اگر چه منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۳۵۶) اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۷) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

(مساله ۳۵۸) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۳۵۹) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

(مساله ۳۶۰) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

**اعمالی که بر جنب حرام است**

(مساله ۳۶۱) پنج عمل بر جنب حرام است:

- اول - رساندن جایی از بدن بخط قرآن، یا به اسم خدا و سائر اسما و صفات خاصه خدا، و بنا بر احتیاط رساندن جایی از بدن به نام پیغمبران و ائمه (ع)، و حضرت زهرا(س)، بطوری که در وضو گفته شد.
- دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
- سوم - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب رفتن در حرم ائمه (ع) است اگر چه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.
- چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد بلکه بنا بر احتیاط لازم از خارج هم چیزی در مسجد نگذارد،
- پنجم - خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و آن در چهار سوره است:
  - اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).
  - دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده).
  - سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم).
  - چهارم - سوره نود و ششم (اقرا) و اگر یک حرف از این چهار آیه را هم بخواند حرام است و احتیاط مستحب آن است که آیات دیگر سوره سجده دار را نیز نخواند.

**اعمالی که بر جنب مکروه است**

- (مساله ۳۶۲) نه عمل بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.
- سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.
- چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.
- پنجم - همراه داشتن قرآن.
- ششم - خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا بواسطه نداشتن آب، تیمم کند مکروه نیست و در این تیمم نیت کند به جهت امر خدا چه بدل از وضو یا غسل یا مستقل در رفع کراهت خوابیدن.
- هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن.
- هشتم - مالیدن روغن به بدن.
- نهم - جماع کردن، بعد از آن که محتمل شده یعنی در خواب از او منی بیرون آمده است.

**غسل جنابت**

- (مساله ۳۶۳) غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.
- (مساله ۳۶۴) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت - یعنی: برای انجام

فرمان خداوند عالم - غسل کند کافی است.

(مساله ۳۶۵) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده غسل او صحیح است.

(مساله ۳۶۶) غسل را - چه واجب باشد و چه مستحب - به دو قسم می شود انجام داد: ۱ - ترتیبی.  
۲ - ارتماسی.

### غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۷) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، و بعد بنا بر احتیاط طرف راست، و بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا بواسطه ندانستن مساله، به این ترتیب عمل نکنند، غسل او در صورتی که سر و گردن را اول نشوید باطل است و اگر طرف چپ را پیش از طرف راست بشوید بنا بر احتیاط غسلش باطل است.

(مساله ۳۶۸) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

(مساله ۳۶۹) برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی: سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن، بشوید.

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دو باره غسل کند.

(مساله ۳۷۱) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دو باره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

(مساله ۳۷۲) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دو باره طرف راست و طرف چپ را بشوید، و اگر بعد از تمام شدن طرف چپ شک کند که یکی از اعضای سابق یا مقداری از آن را شسته یا نه، به آن شک اعتنا نکند.

### غسل ارتماسی

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

(مساله ۳۷۴) در غسل ارتماسی احتیاط این است که موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

(مساله ۳۷۵) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

(مساله ۳۷۶) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

(مساله ۳۷۷) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند. ولی اگر از روی فراموشی

غسل ارتماسی کند صحیح است.

## احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۸) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

(مساله ۳۷۹) گذشت که عرق جنب از حرام نجس نیست، بنابراین اگر با آب گرم غسل کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

(مساله ۳۸۰) اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل داخل گوش و بینی واجب نیست.

(مساله ۳۸۱) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

(مساله ۳۸۲) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

(مساله ۳۸۳) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید بر طرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند، بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

(مساله ۳۸۴) اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

(مساله ۳۸۵) در غسل باید، موهای کوتاهی را که جز بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

(مساله ۳۸۶) تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل: پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست، بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند اگر در تمام وقت به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم مستحاضه که بعداً گفته می شود.

(مساله ۳۸۷) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است. مگر آن که از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قره الی الله غسل کند که در این صورت غسل صحیح است و ضامن اجره المثل است.

(مساله ۳۸۸) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد، مگر این که بداند حمامی با این وصف هم راضی به غسل هست، یا با غفلت از راضی بودن حمامی غسل کند که در هر دو صورت غسل صحیح است.

(مساله ۳۸۹) اگر بخواهد، پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده، به حمامی بدهد غسل او باطل است. ولی اگر یقین دارد که

حمامی با این وصف راضی به غسل است، یا با غفلت از رضایت حمامی غسل کند، غسلش صحیح است. (مساله ۳۹۰) اگر کسی در موقع غسل بیش از حد متعارف آب مصرف نماید وشک داشته باشد که آیا حمامی راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر این که پیش از غسل از حمامی اذن بگیرد.

(مساله ۳۹۱) اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

(مساله ۳۹۲) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر بزند مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد، وضو بگیرد، و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً از سر بگیرد به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده لکن وضو بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

(مساله ۳۹۳) اگر به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای خصوص آن نماز غسل کند و معلوم شود که کمتر از غسل و تمام نماز وقت داشته، غسل او اشکال دارد، ولی اگر به قصد طهارت از جنابت، غسل کرده که بعد نماز هم بخواند غسلش صحیح است اگر چه معلوم شود هیچ وقت نداشته است.

(مساله ۳۹۴) کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد، باید غسل کند.

(مساله ۳۹۵) کسی که چند غسل بر او واجب است، می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می شود.

(مساله ۳۹۶) اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال، نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب - اگر ممکن است - باید آن را از بین برد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او بنوشته نرسد.

(مساله ۳۹۷) کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی با غسلهای دیگر نمی شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

## استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند. (مساله ۳۹۸) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش، بیرون آید.

(مساله ۳۹۹) استحاضه، سه قسم است:

۱ - قلیله. ۲ - متوسطه. ۳ - کثیره.

استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.



## احکام استحاضه

(مساله ۴۰۰) در استحاضه قلیله باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

(مساله ۴۰۱) در استحاضه متوسطه باید برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای هر نماز، کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمدتاً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

(مساله ۴۰۲) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل کند و چون وجوب وضو در استحاضه کثیره محل تامل است، احتیاط آن است که پیش از غسل، بقصد رجا وضو بگیرد و در میان نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا اگر جمع بین آنها می نماید گرفتن وضو، برای مستحاضه کثیره، خلاف احتیاط است مگر در حال گفتن اقامه نماز دوم که با جمع عرفی منافی نباشد.

(مساله ۴۰۳) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و بعد قطع شود چنانچه برای آن خون، وضو و غسل به جا نیآورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را به جا آورد.

(مساله ۴۰۴) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است و مستحاضه کثیره چنانچه گذشت احوط آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد.

(مساله ۴۰۵) اگر استحاضه قلیله بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۶) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه بعد از نماز صبح، کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

(مساله ۴۰۷) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه احتیاط لازم آن است که میان غسل و نماز فاصله نیندازد مگر بخواندن نافله همان نماز.

(مساله ۴۰۸) مستحاضه قلیله و متوسطه برای هر نماز - چه واجب و چه مستحب - باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دو باره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای مستحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای مستحاضه را انجام دهد.

(مساله ۴۰۹) مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

(مساله ۴۱۰) اگر نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.



(مساله ۴۱۱) مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند، مشغول نماز شود چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً: استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که، استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

(مساله ۴۱۲) مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید که متوسطه یا قلیله یا کثیره است، باید بنحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه، حاصل کند پس در شک میان قلیله و متوسطه یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم، عمل به وظیفه هر سه قسم نماید، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

(مساله ۴۱۳) اگر خون استحاضه در باطن باشد و از محل خارج نشده باشد، وضو و غسل باطل نمی شود. و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند، و اگر از محل خود خارج شده و به محلی رسیده باشد که اگر پنبه داخل کند، آلوده به خون می شود، بنابر احتیاط باید به وظایفی که گفته شد، عمل کند.

(مساله ۴۱۴) مستحاضه اگر بعد از نماز، خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دو باره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

(مساله ۴۱۵) مستحاضه تا وقتی اطمینان دارد خون بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد.

(مساله ۴۱۶) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است، بخواند.

(مساله ۴۱۷) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد، به کلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دو باره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دو باره به جا آورد، بلکه اگر وقت تیمم دارد، به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و برای نمازهای بعد، غسل و وضو به جا آورد، و اگر وقت تیمم هم ندارد به همین حال نماز بخواند و بعد با غسل و وضو آن را قضا کند.

(مساله ۴۱۸) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند. ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دو باره غسل نماید.

(مساله ۴۱۹) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

(مساله ۴۲۰) مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد و خون ببیند، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

(مساله ۴۲۱) اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره بنابر احتیاط لازم غسل کند، و اگر نماز هم خوانده، باید دوباره بخواند.

(مساله ۴۲۲) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود واجب است غسل را از سر بگیرد.

(مساله ۴۲۳) احتیاط مستحب آن است که مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون، جلوگیری کند.

(مساله ۴۲۴) روزه مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که بنابر احتیاط لازم غسل نماز مغرب و

عشای شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد، به جا آورد و بلکه بنا بر احتیاط غسل نماز مغرب و عشای شب بعد را نیز، به جا آورد. و نیز در روز مستحاضه کثیره، بلکه متوسطه بنا بر احوط غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. (مساله ۴۲۵) اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است و بنا بر احتیاط شرط است در صحت روزه این روز، غسل نماز مغرب و عشا شب بعد، چنانچه گذشت.

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه قلیله پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد. و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دو باره برای کثیره غسل کند.

(مساله ۴۲۷) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و نماز بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا هم نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

(مساله ۴۲۸) اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۴۲۹) اگر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل متوسطه را به جا آورد - مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط، وضو بگیرد - ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

(مساله ۴۳۰) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره و یا متوسطه قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

(مساله ۴۳۱) اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول، وضو و غسل و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را به جا آورد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد.

(مساله ۴۳۲) اگر مستحاضه، یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

(مساله ۴۳۳) احتیاط آن است که مستحاضه غیر از نماز، هر کاری را که شرط آن طهارت است - مثل دست کشیدن به خط قرآن - ترک کند مگر در صورتی که بر او واجب باشد.

(مساله ۴۳۴) اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است - مثل عوض کردن پنبه و دستمال - انجام نداده باشد.

(مساله ۴۳۵) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواند پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

(مساله ۴۳۶) نماز آیات بر مستحاضه، واجب است. و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد.

(مساله ۴۳۷) هر گاه، در وقت نماز یومیه، نماز آیات، بر مستحاضه واجب شود اگرچه بخواند، هر دو را پشت سر هم به جا آورد،

باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه بر او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

(مساله ۴۳۸) اگر مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است، به جا آورد لکن احتیاط لازم، ترک قضا است تاموقعی که پاک شود مگر با خوف فوت.

(مساله ۴۳۹) اگر زن بداند، خونی که از او خارج می شود، خون زخم نیست و بداند یا حیض است یا استحاضه، و یا نفاس است یا استحاضه، و علامت حیض و نفاس نداشته باشد، باید به دستور استحاضه عمل کند و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای مستحاضه را انجام دهد.

## حیض

حیض، خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند. (مساله ۴۴۰) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش، بیرون می آید. (مساله ۴۴۱) زنان سیده، بعد از تمام شدن شصت سال، یائسه می شوند - یعنی: خون حیض نمی بینند - و زنانی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال، یائسه می شوند.

(مساله ۴۴۲) خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال وزن، بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

(مساله ۴۴۳) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بیند ولی اگر زن حامله بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خون بیند و خون به صفت حیض باشد به احتیاط واجب بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند.

(مساله ۴۴۴) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حکم به حیض بودن آن، محل اشکال است.

(مساله ۴۴۵) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

(مساله ۴۴۶) مدت حیض، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز، نمی شود. و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

(مساله ۴۴۷) اگر سه روز اول حیض پشت سر هم نباشد - مثل آن که: دو روز خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند - بنا بر احتیاط لازم، در روزهایی که خون می بیند، باید جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حائض و در روزهایی که خون نمی بیند، هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کند و هم عبادتهای خود را به جا آورد.

(مساله ۴۴۸) لازم نیست در تمام سه روز، خون بیرون بیاید بلکه اگر خون در فرج باشد بنحوی که در این سه روز هر موقع پنبه یا انگشت را داخل کند آلوده شود، کافی است به شرط آن که از اول مقداری خون بخودی خود بیرون آمده باشد هر چند کم باشد و اگر بوسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد یا فقط در فضای فرج ریخته، احتیاط آن است که در هر دو صورت، هم عبادتهای خود را به جا آورد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و هر گاه در بین سه روز مختصری پاک شود - که در باطن خون نباشد - حکم به حیض بودن، مشکل است ولی اگر مدت پاکی کم باشد احتیاط لازم آن است که، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، جمع نماید.

(مساله ۴۴۹) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون بیند ولی باید در شب دوم و سوم قطع نشود، پس اگر از اول اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید و در شب دوم و سوم هیچ خون قطع نشود، حیض است ولی اگر در اواسط روز

اول شروع و در همان موقع از روز چهارم قطع شود، به شرطی حیض است که در شبهای دوم و سوم و چهارم نیز خون قطع نشود. (مساله ۴۵۰) اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود احتیاط آن است که، در روزهای پاک، عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه را بر حائض حرام است ترک کند.

(مساله ۴۵۱) اگر در ایام عادت خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند، خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۲) اگر صاحب عادت و قتیته در ایام عادت خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

(مساله ۴۵۳) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، به احکام حیض و نفاس عمل کند و غسل را بقصد ما فی الذمه از حیض یا نفاس به جا آورد.

(مساله ۴۵۴) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

(مساله ۴۵۵) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند و مجموع خون اول و دوم و پاکی در بین، از ده روز بیشتر نباشد، خون دوم را حیض قرار دهد و در خون اول احتیاط آن است که جمع کند، بین کارهای مستحاضه و ترک آنچه بر حائض، حرام است و در پاکی در بین کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادتهای خود را، به جا آورد.

## احکام حیض

(مساله ۴۵۶) چند چیز بر حیض حرام است:

اول - عبادتهایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمم، به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حیض هم وطی ننماید چون کراهت شدید دارد.

(مساله ۴۵۷) جماع کردن در روزهایی هم که حیض قطعی نیست ولی شرعا باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

(مساله ۴۵۸) اگر شماره روزهای حیض به سه قسمت تقسیم شود و شوهر در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا کفاره، به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد، مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، مستحب بلکه احوط است که هیچده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

(مساله ۴۵۹) بهتر آن است که طلای کفاره را سکه دار، بدهد ولی اگر ممکن نباشد، قیمت آن کافی است.

- (مساله ۴۶۰) اگر قیمت طلا، در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد، فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند.
- (مساله ۴۶۱) اگر کسی، هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، مستحب بلکه احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.
- (مساله ۴۶۲) اگر انسان بعد از آن که در حال حیض، جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند، باز هم مستحب بلکه احوط است که کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۳) اگر با حیض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها، کفاره ندهد، احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۴) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود.
- (مساله ۴۶۵) اگر مردی با زن حیض زنا کند، یا با حیض نامحرمی - به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.
- (مساله ۴۶۶) کسی که نمی تواند کفاره بدهد، استغفار کند، و هر وقت توانست احتیاط مستحب آن است که کفاره را بدهد.
- (مساله ۴۶۷) طلاق دادن زن در حال حیض بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.
- (مساله ۴۶۸) اگر زن بگوید: حیض م یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد.
- (مساله ۴۶۹) اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است.
- (مساله ۴۷۰) اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است.
- (مساله ۴۷۱) اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است.
- (مساله ۴۷۲) بعد از آن که از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد. و اگر پیش از غسل، وضو بگیرد بهتر است.
- (مساله ۴۷۳) بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند. و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض، بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.
- (مساله ۴۷۴) اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند، یا غسل کند یا وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.
- (مساله ۴۷۵) نمازهای یومیه ای که در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.
- (مساله ۴۷۶) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حیض می شود، باید فوراً نماز بخواند.
- (مساله ۴۷۷) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با طهارت از حدث بگذرد و حیض شود، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را به جا آورد، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز از اول ظهر بگذرد و حیض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.
- (مساله ۴۷۸) اگر حیض در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز - مانند تهیه کردن

لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت یا بیشتر از یک رکعت - وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد، بلکه اگر فقط به اندازه یک رکعت نماز با طهارت از حدث وقت داشته باشد، احتیاط لازم خواندن نماز با طهارت است، اگرچه به قدر تهیه سایر مقدمات وقت نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۴۷۹) اگر حیض بعد از پاک شدن به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر قطع نظر از تنگی وقت تکلیفش تیمم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

(مساله ۴۸۰) اگر حیض - بعد از پاک شدن - شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

(مساله ۴۸۱) اگر بخیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

(مساله ۴۸۲) مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

(مساله ۴۸۳) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به ورق قرآن که خط قرآن در آن نباشد - مثل حاشیه و بین سطرها - و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حیض مکروه است.

### اقسام زندهای حیض

(مساله ۴۸۴) زندهای حیض بر شش قسمند: اول - صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در آن دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم - صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در آن دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

### ۱ - صاحب عادت وقتی و عددیه

(مساله ۴۸۵) زنانی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند:



اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً از اول ماه تا هشتم - خونی که می بیند، نشانه های حیض را دارد - یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید - و بقیه نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او همان روزهایی است که به طور متفرق خون دیده و در پاکی در بین، باید احتیاطاً عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است، ترک کند و اگر در روزهای پاکی ماههای پیش، اتفاقاً خون ببیند، باید در آن روزها احتیاطاً جمع کند میان کارهای مستحاضه و تروک حیض. (مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت دو روز جلوتر خون ببیند، - اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر به نشانه های حیض چند روز پیش از عادت و چند روز بعد از عادت، یا همه روزهای عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده، قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت، حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است و اگر خونی که پیش از عادت یا بعد از عادت می بیند نشانه های حیض نداشته باشد و با عادت روی هم رفته بیشتر از ده روز نباشد احتیاط در آن دو خون جمع بین تروک حیض و اعمال مستحاضه است.

(مساله ۴۸۸) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، به نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد - مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود، و دوباره پنج روز خون ببیند - چند صورت دارد:

۱ - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، که باید همه خون دوم را

حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، اگر یک روز یا دو روز خون زود تر دیده باشد، احتیاط آن است که در این دو روز آنچه را که بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و همچنین به مقدار آن از ایام عادت را در آخر ده روز، احتیاط بنماید و مقداری از خون اول را که در عادت بوده با مقداری از خون دوم را که در عادت بوده، حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و عبادت‌های خود را به جا آورد، مثلاً- اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده - در صورتی که یک ماه از اول تا ششم، خون ببیند و یک روز پاک شود و بعد تا چهاردهم، خون ببیند در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا ششم و هشتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است نیز به نحوی که گفته شد، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و به جا آوردن عبادت‌ها.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی هر یک از خون اولی و دومی، که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و کارهای مستحاضه را به جا آورد و در پاکی در بین، کارهایی را که بر حیض حرام است، ترک کند و عبادت‌های خود را انجام دهد.

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با صفات حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید آنچه را در وقت دیده، حیض قرار دهد و اگر شماره روزهایش کمتر باشد، اگر ممکن است کسری عدد را از آنچه بعد از عادت دیده، تمام نماید و در ما بقی عمل مستحاضه نماید اگر از ده روز تجاوز کند، و اگر تجاوز نکند تمام روزهایی را که خون دیده حیض قرار دهد و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام عبادت‌های خود.

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتی و عددی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد - حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد - استحاضه است مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن، حیض و پنج روز بعد، استحاضه می باشد.

## ۲- صاحب عادت وقتی

(مساله ۴۹۳) زنانی که عادت وقتی دارند، سه دسته اند:

اول- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در این دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه، خون ببیند ولی ماه اول هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت خود قرار دهد.

دوم- زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی - غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش می آید - و بقیه آن نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد،



در این دو ماه یک اندازه نیست مثلا در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر، خون حیض ببیند بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود دو روز پیش از عادت خون ببیند - اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای حیض گفته شد، عمل نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۴۹۵) زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد - چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر این که کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مع ذلک احتیاط واجب این است که این زن که به عادت خویشان رجوع می کند، اگر عادت آنها از هفت روز کمتر است، پس از پایان مدت عادت خویشان تا هفت روز هم آنچه را حیض باید ترک کند، ترک نماید و هم آنچه را مستحاضه باید انجام دهد، انجام دهد و همچنین اگر عادت خویشان از هفت روز بیشتر است در فاصله بین هفت روز تا پایان عادت آنها احتیاط مذکور را مراعات نماید.

(مساله ۴۹۶) زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد - مثلا - زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم، پاک می شده - چنانچه یک ماه، دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشان هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را، حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۴۹۷) زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، شش روز یا هفت روز را، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، واحوط آن است که آنچه را ماه اول، حیض قرار داده، در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد ولی اگر صاحب عادت وقتی باشد و عادت او در روزهای وسط یا آخر خون باشد، باید شش روز یا هفت روز وسط یا آخر را که در عادت است، حیض قرار دهد.

### ۳ - صاحب عادت عدویه

(مساله ۴۹۸) زنی که عادت عدویه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سر هم، یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده، عادت او می شود، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم، چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را

دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر، پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می شود و در پاکی در بین، احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن عبادتهای خود. ولی اگر روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه نباشد، تحقق عادت عددیه محل اشکال است، و ترک نشود احتیاط به این که در روزهای پاکی، جمع بین وظیفه طاهر و حایض کند و در روزهایی که خون می بیند، جمع بین وظیفه حایض و مستحاضه نماید.

(مساله ۴۹۹) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، می تواند به شماره روزهای عادتش را از اول یا وسط، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، به اندازه روزهای عادت را حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

(مساله ۵۰۰) مضطربه - یعنی: زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید به عادت خویشان خود رجوع کند - چه عادت آنان هفت روز باشد یا کمتر یا بیشتر - ولی اگر عادت آنها از هفت روز کمتر یا بیشتر باشد باید احتیاطی را که در مساله ۴۹۵ گفته شد، رعایت نماید و اگر خویشان عادتی ندارند یا در عادت مختلف باشند باید در هر ماه از روزی که خون می بیند، هفت روز یا شش روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۱) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حایض حرام است و به جا آوردن کارهای مستحاضه.

#### ۵ - مبتدئه

(مساله ۵۰۲) مبتدئه یعنی: زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مساله ۵۰۳) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض داشته باشد - مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند - باید در هر دو خون که نشانه حیض دارد احتیاط کند به ترک آنچه بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه.

(مساله ۵۰۴) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشانش عادت ندارند یا مختلف هستند در ماه اول حیض خود را هفت روز قرار می دهد و پس از آن تا روز دهم احتیاطا بین تروک حیض و اعمال مستحاضه جمع نماید و در بعد از ماه اول، حیض را سه روز قرار دهد و سپس تا روز ششم یا هفتم احتیاط مذکور را انجام دهد.

## ۶- ناسیه

(مساله ۵۰۵) ناسیه - یعنی: زنی که عادت خود را فراموش کرده است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شش روز یا هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اختیار اول بنا بر احتیاط مستحب است.

## مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۶) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و صاحب عادت عددیه، اگر خونی ببیند که نشانه حیض داشته باشد، و یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند اگر چه تا ده روز طول بکشد.

(مساله ۵۰۷) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت وهم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت وهم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلا اگر از روز اول تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

(مساله ۵۰۸) مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

(مساله ۵۰۹) زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بود از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۰) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی با نشانه حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را حیض قرار دهد.

(مساله ۵۱۱) اگر پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، بلکه اگر یقین هم داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند احتیاطاً غسل کند و در پاکی در بین عبادت‌های خود را به جا آورد و آنچه را بر حیض حرام است ترک نماید.

(مساله ۵۱۲) اگر پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل نماید و اگر آخر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت آخر ده روز غسل نماید و چنانچه عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد، احتیاط واجب آن است که بعد از عادت، یک روز یا دو روز عبادت را ترک کند، یا جمع کند بین ترک کارهایی که بر حیض حرام است و انجام کارهای مستحاضه. و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نماید. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا آخر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

(مساله ۵۱۳) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است. باید نمازهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

(مساله ۵۱۴) از وقتی که اولین جز بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا آخر ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا می‌گویند.

(مساله ۵۱۵) خونی که پیش از بیرون آمدن اولین جز بچه می‌بیند نفاس نیست.

(مساله ۵۱۶) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند، که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

(مساله ۵۱۷) ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

(مساله ۵۱۸) هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

(مساله ۵۱۹) توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر نفسا هم حرام است، و آنچه بر حیض واجب و مستحب و مکروه است بر نفسا هم واجب و مستحب و مکروه می‌باشد.

(مساله ۵۲۰) طلاق زن در حال نفاس باطل است، و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاطاً مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۵۲۱) وقتی از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که

خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، بنا بر احتیاط واجب روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و در روزهایی که در بین پاک بوده آنچه را بر نفاس حرام است ترک کند و عبادتهای خود را به جا آورد. (مساله ۵۲۲) اگر از خون نفاس پاک شود احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است. برای عبادتهای خود غسل کند.

(مساله ۵۲۳) اگر خون نفاس از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه، استحاضه می باشد. احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد، و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک کند.

(مساله ۵۲۴) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بعد از زایمان بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت را نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم، را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفاس حرام است ترک نماید، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

(مساله ۵۲۵) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود - که از بیستم تا بیست و هفتم است - می بیند، استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است، چه نشانه حیض داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه حیض داشته باشد و اگر بعد از گذشتن ده روز از نفاس، در روزهایی که عادت حیض او نباشد، خونی ببیند که نشانه حیض نداشته باشد، باید احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد، آنچه را بر حیض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را بجا آورد.

(مساله ۵۲۶) زنی که در حیض عادت ندارد. اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض داشته باشد حیض و اگر نه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

(مساله ۵۲۷) اگر کسی بدن انسان مرده ای را، که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی: جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار مس کند، حتی اگر ناخن یا استخوان او به ناخن یا استخوان میت برسد، باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست.

(مساله ۵۲۸) برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده، مس نماید.

(مساله ۵۲۹) اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب

آن است که غسل کند.

(مساله ۵۳۰) برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده و یا خلقتش تمام شده اگر چه کمتر از چهار ماهه باشد غسل واجب است. بلکه بنا بر احتیاط مستحب، برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد و خلقتش هم تمام نشده باید غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و ظاهر بدن مادر را مس کند، مادر او باید غسل مس میت کند و همچنین اگر بچه کمتر از چهار ماه داشته باشد ولی خلقتش تمام باشد که در این صورت نیز بنا بر احتیاط واجب مادر او باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۱) بچه ای که بعد از مردن مادر دنیا می آید، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط واجب، باید غسل مس میت کند.

(مساله ۵۳۲) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند - اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد - باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۳) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۴) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، اگر از میت جدا شده بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت نماید.

(مساله ۵۳۵) برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد، چه از زنده - بنا بر احتیاط واجب، باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

(مساله ۵۳۶) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند. باید اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد و اگر وضو داشته چون باطل شدن وضو به مس میت محل تامل است بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد.

(مساله ۵۳۷) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

(مساله ۵۳۸) برای کسی که بعد از مس میت، غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و راجع به وضو به دستور مساله پیش رفتار نماید.

### احکام محتضر

(مساله ۵۳۹) بنا بر احتیاط واجب مسلمانی را که محتضر است - یعنی: در حال جان دادن می باشد - مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک - باید به پشت بخواباند، بطوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، بهتر این است که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

(مساله ۵۴۰) احتیاط آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آن که غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

(مساله ۵۴۱) بنا بر احتیاط واجب رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و بنا بر احتیاط تا ممکن می شود از ولی او اذن بگیرد.

(مساله ۵۴۲) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیه السلام) و سایر عقاید حقه را، به کسی که در حال جان دادن است،

طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

(مساله ۵۴۳) مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم).

(مساله ۵۴۴) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجایی که نماز می خوانده ببرند.

(مساله ۵۴۵) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

(مساله ۵۴۶) تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیزی روی شکم او، و بودن جنب و حیض نزد او، و حرف زدن زیاد، و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۷) بعد از مرگ مستحب است، چشم ها و لب ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او، مومنین را خبر کنند و در تشییع، آداب اسلام را رعایت کنند و از شرکت بانوان در تشییع که مکروه است مخصوصا حرکت آنان جلوتر از مردان آن هم با مظاهر غیر اسلامی جلوگیری نمایند و منظره عبرت آور تشییع جنازه را به معصیت و تشبه به عادات و رسوم کفار که حاکی از عدم استقلال فکری و نفوذ بیگانگان است آلوده نکنند و اجازه ندهند که آداب و رسوم مخالفین اسلام، به اجتماع مسلمین راه پیدا کند چه خوب است که مسلمین برای حفظ سنن مذهبی و استقلال فکری خود در همه شئون روش اولیا اسلام (علیه السلام) را سر مشق قرار دهند و از عواقب وخیم تشبه به بیگانگان پرهیزند. و نیز مستحب است در دفن میت عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۸) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان - اگر چه دوازده امامی نباشد - بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

(مساله ۵۴۹) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نا تمام بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

(مساله ۵۵۰) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

(مساله ۵۵۱) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

(مساله ۵۵۲) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.



(مساله ۵۵۳) ولی زن، شوهر او است و بعد از او، مردانی که از میت ارث می برند مقدم بر زنان ایشانند.

(مساله ۵۵۴) اگر کسی بگوید: من ولی یا وصی میت می باشم یا بگویم ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن او را انجام دهم و احتمال داده شود که راست می گوید، انجام کارهای میت با او است مگر آن که کس دیگر بگوید، که من وصی یا ولی میت هستم یا از ولی میت اجازه دارم، که در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او، شهادت دهند.

(مساله ۵۵۵) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگر را معین کند، وصیت او صحیح است و احتیاط آن است که ولی هم به او در عمل به وصیت اجازه بدهد، و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

(مساله ۵۵۶) واجب است میت را، سه غسل بدهند:

اول - با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم - با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم - با آب خالص.

(مساله ۵۵۷) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند، به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

(مساله ۵۵۸) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

(مساله ۵۵۹) اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

(مساله ۵۶۰) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از انجام سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

(مساله ۵۶۱) کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

(مساله ۵۶۲) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد - یعنی: غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد - و برای غسل دوم و سوم هم، نیت غسل را تجدید نماید.

(مساله ۵۶۳) غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست و اگر بچه در دار اسلام پیدا شود و معلوم نباشد که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان است یا نه محکوم به اسلام است. و باید او را غسل دهند.

(مساله ۵۶۴) بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا اگر چهار ماه ندارد ولی خلقتش تمام باشد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد و خلقتش هم تمام نشده، باید در پارچه ای پیچند و بدون غسل، دفن کنند.

(مساله ۵۶۵) اگر مرد، زن را و زن مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.



- (مساله ۵۶۶) مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.
- (مساله ۵۶۷) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند با رعایت ستر عورت، او را غسل بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا بواسطه شیر خوردن با او محرم شده اند می توانند با رعایت ستر عورت او را غسل دهند.
- (مساله ۵۶۸) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.
- (مساله ۵۶۹) نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.
- (مساله ۵۷۰) اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.
- (مساله ۵۷۱) غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند. ولی در غسل ترتیبی فروردن هر یک از سه قسمت بدن میت را در آب کثیر بی اشکال است.
- (مساله ۵۷۲) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.
- (مساله ۵۷۳) مزد گرفتن برای غسل دادن میت، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد. آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.
- (مساله ۵۷۴) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد ما فی الذمه نماید یعنی: نیت کند که این تیمم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم - تیمم چهارم لازم نیست.
- (مساله ۵۷۵) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط لازم آن است که بادست میت هم او را تیمم بدهد.
- احکام کفن میت
- (مساله ۵۷۶) میت مسلمان را باید با سه پارچه - که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند - کفن نمایند.
- (مساله ۵۷۷) لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را پوشاند. و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید از سر شانه، از دو طرف بدن، تا نصف ساق پا برسد که تمام بدن را تا نصف ساق پا پوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و درازی سر تا سری باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.
- (مساله ۵۷۸) مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.
- (مساله ۵۷۹) اگر ورثه بالغ باشند اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مساله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده، بردارند.

(مساله ۵۸۰) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

(مساله ۵۸۱) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند احوط آن است که در تکفین او به مقدار واجب کفن که قیمتش مطابق شان میت باشد اکتفا نمایند.

(مساله ۵۸۲) کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود، مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

(مساله ۵۸۳) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد.

(مساله ۵۸۴) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن بقدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

(مساله ۵۸۵) کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

(مساله ۵۸۶) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۵۸۷) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع ذبح شده، میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

(مساله ۵۸۸) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

(مساله ۵۸۹) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

(مساله ۵۹۰) مستحب است انسان در حال سلامت کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

(مساله ۵۹۱) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند - یعنی: به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند - و بنابر احتیاط واجب در این چند موضع مقداری کافور هم بگذارند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور ساییده و تازه باشد، و اگر بواسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد بنابر احتیاط کافی نیست.

(مساله ۵۹۲) احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

(مساله ۵۹۳) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

(مساله ۵۹۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تقصیر در احرام عمره و پیش از انجام سعی در احرام بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

(مساله ۵۹۵) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او

واجب است.

(مساله ۵۹۶) احتیاط مستحب آن است که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور هم مخلوط ننمایند.

(مساله ۵۹۷) مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

(مساله ۵۹۸) اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

(مساله ۵۹۹) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

(مساله ۶۰۰) نماز خواندن بر میت مسلمان - اگر چه بچه باشد - واجب است، ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه هم تمام شده باشد.

(مساله ۶۰۱) نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده، مستحب نیست.

(مساله ۶۰۲) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد - کافی نیست.

(مساله ۶۰۳) کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط لازم آن است که تکلم و خنده و پشت به قبله کردن و کارهایی را که مانند اینها، نماز را باطل می کند ترک نماید.

(مساله ۶۰۴) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر او بطرف راست نماز گزار و پای او بطرف چپ نماز گزار باشد.

(مساله ۶۰۵) مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلند تر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۶) نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۷) نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۸) بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۰۹) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را - اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد - بپوشانند.

(مساله ۶۱۰) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند مثلاً نیت کند، نماز می خوانم بر این میت قربه الی الله.

(مساله ۶۱۱) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

(مساله ۶۱۲) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و ولی هم اجازه بدهد.

(مساله ۶۱۳) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت از اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

(مساله ۶۱۴) اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی، یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

نماز میت

(مساله ۶۱۵) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله).

بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل علی محمد و آل محمد) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات).

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: (اللهم اغفر لهذا المیت) و اگر زن است بگوید: (اللهم اغفر لهذه المیت).

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعه).

و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیا والمرسلین والشهدا والصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین).

و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شی قدیر).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است، بگوید: (اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزل به اللهم انا لانعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فرد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له. اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین). و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللهم ان هذه امته وابنه عبدک وابن امتک نزلت بک وانت خیر منزل به اللهم انا لانعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنه فرد فی احسانها وان كانت مسیئه فتجاوز عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین واخلف علی اهلها فی الغابین و ارحمها برحمتک یا ارحم الراحمین).

(مساله ۶۱۶) باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

(مساله ۶۱۷) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۸) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول - کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم - اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است، مقابل سینه اش بایستد.

- سوم - پا برهنه نماز بخواند.
- چهارم - در هر تکبیر دستها را بلند کند.
- پنجم - فاصله او با میت بقدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
- ششم - نماز میت را به جماعت بخواند.
- هفتم - امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.
- هشتم - در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.
- نهم - نماز گزار به میت و مومنین زیاد دعا کند.
- دهم - پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الصلاه).
- یازدهم - نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.
- دوازدهم - زن حایض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.
- (مساله ۶۱۹) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

## احکام دفن

- (مساله ۶۲۰) واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
- (مساله ۶۲۱) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوتی بگذارند که از درندگان محفوظ باشد و بوی او هم بیرون نیاید.
- (مساله ۶۲۲) میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلو بدن او رو به قبله باشد.
- (مساله ۶۲۳) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است، باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.
- (مساله ۶۲۴) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید بطوری که در مساله پیش گفته شد، او را به دریا بیندازند.
- (مساله ۶۲۵) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را، در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.
- (مساله ۶۲۶) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.
- (مساله ۶۲۷) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.
- (مساله ۶۲۸) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.
- (مساله ۶۲۹) دفن میت، در جای غضبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن میت وقف شده، جایز نیست.
- (مساله ۶۳۰) دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.
- (مساله ۶۳۱) چیزی که از میت جدا می شود - اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد - بنا بر احتیاط باید با او دفن شود و دفن ناخن و

دندانی که در حال حیات از انسان جدا می شود، مستحب است.

(مساله ۶۳۲) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و بر او نماز بگذارند.

(مساله ۶۳۳) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید بوسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست زنی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود زنی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد. (مساله ۶۳۴) هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد - اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند - باید بوسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند مگر این که تشخیص داده شود که بچه از طرف دیگر سالم بیرون می آید و از طرف چپ سالم بیرون نمی آید.

### مستحبات دفن

(مساله ۶۳۵) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد - مثل آن که مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند - و نیز مستحب است جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه، زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شد، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را بشانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و بشدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلا اگر اسم او محمد است و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: (اسمع، افهم یا محمد بن علی) پس از آن بگویند: (هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهاده ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا (صلی الله علیه و اله) عبده و رسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیا امیر المومنین وسید الوصیین وامام افتراض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المومنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: (اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبيک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله ربی ومحمد (صلی الله علیه و اله) نبی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبه قبلتی وامیر المومنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید بکربلا امامی وعلی زین العابدین امامی ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسی الکاظم امامی وعلی الرضا امامی ومحمد الجواد امامی وعلی الهادی امامی والحسن العسکری امامی والحجه

القائم المنتظر امامی هولا صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي و سادتي و قادتي و شفعايی به هم اتولي و من اعدائهم اتبر في الدنيا والاخره ثم اعلم يا فلان بن فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند بعد بگویند: (ان الله تبارك و تعالی نعم الرب وان محمدا (صلى الله عليه و اله) نعم الرسول وان على بن ابيطالب و اولاده المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة وان ما جا به محمد (صلى الله عليه و اله) حق وان الموت حق و سوال منكر و نكير في القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و تطاير الكتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیه لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور) پس بگویند: (افهمت يا فلان) و به جای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: (ثبتك الله بالقول الثابت و هداك الله الى صراط مستقيم و عرف الله بينك و بين اوليائك في مستقر من رحمته) پس بگویند: (اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد بروحه اليك و لقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك).

(مساله ۶۳۶) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سربرهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند (انا لله و انا اليه راجعون) و اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

(مساله ۶۳۷) مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره مبارکه (انا انزلناه) بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: (اللهم جاف الارض عن جنبيه و اصعد اليك روحه و لقه منك رضوانا و اسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمه من سواك).

(مساله ۶۳۸) پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

(مساله ۶۳۹) بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را تسلیت دهند ولی اگر مدتی گذشته است که بواسطه تسلیت دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

(مساله ۶۴۰) مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند (انا لله و انا اليه راجعون) بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر، از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

(مساله ۶۴۱) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

(مساله ۶۴۲) پاره کردن یقه در مرگ غیر از پدر و برادر جایز نیست.

(مساله ۶۴۳) اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد بطوری که خونین شود یا موی خود را بکند و یا مرد در مرگ زن و یا بچه خود یقه و لباس خود را پاره کند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را پوشاند و اگر بر هیچ یک از آنها قدرت نداشته باشد سه روز روزه بگیرد و اگر زن موی خود را در عزای میت ببرد، کفاره آن دو ماه پی در پی روزه گرفتن و یا یک بنده آزاد کردن و یا شصت مسکین طعام دادن است.

(مساله ۶۴۴) احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

## نماز وحشت

(مساله ۶۴۵) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد



از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه (انا انزلناه) بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: (اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها الی قبر فلان) و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

(مساله ۶۴۶) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.

(مساله ۶۴۷) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تاخیر بیندازند.

### نبش قبر

(مساله ۶۴۸) نبش قبر مسلمان - یعنی: شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد، حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

(مساله ۶۴۹) نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

(مساله ۶۵۰) شکافتن قبر در نه مورد حرام نیست بلکه در بعضی از آنها واجب است:

اول - آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم - آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آن که زیادتز از ثلث باشد و ورثه امضا نکرده باشند.

سوم - آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند ولی اگر نبش در این صورت باعث هتک میت و اذیت مردم شود جایز نیست.

چهارم - آن که برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم - آن که میت را در جایی که بی احترامی به او است - مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند - دفن کرده باشند.

ششم - آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم - آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم - آن که قسمتی از بدن میت با او دفن نشده باشد، احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم - آن که میت را بخواهند به یکی از مشاهد مشرفه نقل کنند که جواز در این صورت نیز مشروط به این است که نبش باعث هتک میت نشود.

### غسلهای مستحب

(مساله ۶۵۱) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:



۱ - غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل کند و یا در شب جمعه رجاء غسل را انجام دهد و مستحب است در موقع غسل جمعه بگوید: (اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله. اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین).

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق، مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، یا کمی پیش از غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و چون احتمال می رود که وقت آن تا غروب باشد اگر بعد از ظهر آن را به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء باشد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد.

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده و وقت آن بعد از تولد است تا دو سه روز که بگویند تازه بدنیا آمده و اگر تاخیر شد رجاء غسل بدهند.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد بلکه احتیاط ترک نکردن این غسل است چنانچه احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه به جا آورد از جهت تاخیر نماز یا از جهت به جا آوردن قضای نماز.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

(مساله ۶۵۲) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و حرم ائمه (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه (علیه السلام) از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند

عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مساله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلا بخوابد، مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

(مساله ۶۵۳) انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

(مساله ۶۵۴) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

## تیمم

### در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد

اول - آن که تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

(مساله ۶۵۵) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی ((۱)) که با کمان پرتاب می کردند، و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید.

(مساله ۶۵۶) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

(مساله ۶۵۷) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۵۸) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود ولی اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

(مساله ۶۵۹) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود. بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد. بنابراین اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

(مساله ۶۶۰) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

(مساله ۶۶۱) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۲) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

(مساله ۶۶۳) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

(مساله ۶۶۴) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

(مساله ۶۶۵) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، نمازش باطل است.

(مساله ۶۶۶) اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از وقت بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده،

نماز او صحیح است و اگر در وقت فهمید احتیاط، اعاده نماز با وضو است.

(مساله ۶۶۷) کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۶۶۸) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید ولی می تواند با زوجه خود نزدیکی نماید هر چند بداند بعدا امکان غسل برای او فراهم نخواهد شد.

(مساله ۶۶۹) اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند و تا ممکن است رعایت این احتیاط را بنماید.

(مساله ۶۷۰) کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد و تا ممکن است این احتیاط را مراعات نماید.

(مساله ۶۷۱) کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی را که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.  
دوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۲) اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن، بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

(مساله ۶۷۳) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید - اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

(مساله ۶۷۴) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

(مساله ۶۷۵) اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

(مساله ۶۷۶) اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

(مساله ۶۷۷) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که بواسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

(مساله ۶۷۸) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد. چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۷۹) کسی که مبتلا بدرد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۰) اگر بواسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر

بعد از نماز پیش از گذشتن وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته باشد، قضا ندارد.

(مساله ۶۸۱) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید اگر در وقت است و نماز را نخوانده تیمم هم بنماید و اگر نماز را خوانده دوباره آن را با تیمم بخواند و اگر وقت گذشته با وضو یا غسل آن را قضا نماید.

#### چهارم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۲) هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود او است از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن حیوان بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

(مساله ۶۸۳) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو و غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواند، باید آب نجس را به آن حیوان بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

#### پنجم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۴) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

#### ششم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۵) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

#### هفتم از موارد تیمم

(مساله ۶۸۶) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

(مساله ۶۸۷) اگر عمداً نماز را بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

(مساله ۶۸۸) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند و نماز بخواند.

(مساله ۶۸۹) کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را باطل نکرده باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید.

(مساله ۶۹۰) کسی که آب دارد، اگر بواسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

(مساله ۶۹۱) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن - مثل اقامه و قنوت - بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

**چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است**

- (مساله ۶۹۲) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.
- (مساله ۶۹۳) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و با بودن چیزی که تیمم بر آن صحیح است. احوط آن است که به گچ و آهک پخته تیمم نکند.
- (مساله ۶۹۴) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها نشسته اگر ظاهر است تیمم کند و اگر گرد و غبار آنها ظاهر نیست، ولی وقتی دست به آن می‌زنند گرد برمی‌خیزد، احتیاط جمع بین تیمم به آن و تیمم به گل است و چنانچه اصلاً گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد از قضا آن را به جا آورد.
- (مساله ۶۹۵) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می‌باشد.
- (مساله ۶۹۶) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید ولی در هر دو صورت نمازی را که خوانده باید قضا کند.
- (مساله ۶۹۷) اگر با خاک و ریگ چیزی - مانند کاه - که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌توان به آن تیمم کرد ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد، که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.
- (مساله ۶۹۸) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.
- (مساله ۶۹۹) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.
- (مساله ۷۰۰) چیزی که بر آن تیمم می‌کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط آن است که نماز را بی تیمم بخواند ولی واجب است بعد از قضا آن را به جا آورد.
- (مساله ۷۰۱) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند.
- (مساله ۷۰۲) چیزی که بر آن تیمم می‌کند مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه، در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، باطل است.
- (مساله ۷۰۳) تیمم در فضای غصبی باطل است پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند، و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد باطل است.
- (مساله ۷۰۴) تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، باطل است.

(مساله ۷۰۵) کسی که در جای غضبى حبس است، اگر آب و خاک آنجا غضبى است، باید با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۰۶) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

(مساله ۷۰۷) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زاری که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### تیمم بدل از وضو

(مساله ۷۰۸) در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است: اول - نیت.

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم - کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### تیمم بدل از غسل

(مساله ۷۰۹) تیمم بدل از غسل مثل تیمم بدل از وضو است. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد. بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم را - چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل - به ترتیب زیر به جا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

### احکام تیمم

(مساله ۷۱۰) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است - چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد - ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

(مساله ۷۱۱) برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

(مساله ۷۱۲) پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند، باطل است.

(مساله ۷۱۳) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم باطل است.

(مساله ۷۱۴) بنا بر احتیاط در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت آنها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند: یکی با کف دست و یکی با پشت دست یعنی پشت دست رابه چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۵) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف آنها مانعی باشد - مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد - برطرف نماید.

(مساله ۷۱۶) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

(مساله ۷۱۷) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند. (مساله ۷۱۸) اگر احتمال دهد که در پیشانی، یا کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

(مساله ۷۱۹) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

(مساله ۷۲۰) اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۷۲۱) اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده است یا نه، تیمم صحیح است.

(مساله ۷۲۲) کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر، یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۳) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف می شود، احتیاط لازم آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند بلکه اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود، نیز بنا بر احتیاط لازم صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند.

(مساله ۷۲۴) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر احتمال دهد، بزودی عذر او بر طرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

(مساله ۷۲۵) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را، که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد، با تیمم بخواند ولی اگر احتمال می دهد که تا آخر وقت آنها، عذر او بر طرف می شود احتیاط این است که آنها را در آخر وقت به جا بیاورد.

(مساله ۷۲۶) کسی که احتیاطا باید غسل جبیره ای و تیمم نماید - مثلا جراحی در پشت او است - اگر بعد از غسل و تیمم حدث اصغری از او سرزند - مثلا بول کند - برای نمازهای بعد تا عذرش باقی است تیمم بدل از غسل واجب نیست و وضو کافی است (مساله ۷۲۷) اگر بواسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

(مساله ۷۲۸) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.



(مساله ۷۲۹) کسی که نمی تواند غسل کند. اگر چند غسل بر او واجب باشد می تواند به قصد بدل از همه، یک تیمم کند و بهتر آن است که بدل از هر غسلی یک تیمم بنماید. ولی اگر بدل از غسل جنابت تیمم کرد، دیگر بدل از سایر اغسال تیمم نکند مگر رجاء.

(مساله ۷۳۰) کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

(مساله ۷۳۱) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

(مساله ۷۳۲) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید و اگر نمی تواند وضو بگیرد دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد این که آنچه تکلیف او است انجام داده باشد، کافی است.

(مساله ۷۳۳) کسی که باید برای انجام عملی - مثلا برای خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که تیمم سومی هم به قصد این که بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول، نیت بدل از وضو به نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد، به جا آورد تیمم سوم لازم نیست.

(مساله ۷۳۴) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند به جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

(مساله ۷۳۵) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول - آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم - آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم - آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم - آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

## نماز

### احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود.

وهمانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.



و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است، پس انسان باید مواظب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمومنین (علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد.

مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه.

دوم - نماز آیات.

سوم - نماز میت.

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم - نمازی که بواسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه نمازهای واجب یومیه پنج است ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت و نماز جمعه هم از نمازهای روزانه است.

(مساله ۷۳۶) در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۷) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به طور عمودی در زمین هموار نصب کنند صبح که خورشید بیرون می‌آید، سایه آن بطرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا- آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی ((۲)) به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت، سایه آن بطرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است ولی در

بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

(مساله ۷۳۸) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرومی برند شاخص گویند.

(مساله ۷۳۹) بنابر قول مشهور نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهوا تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است و این قول موافق با احتیاط است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۰) اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند - یعنی: نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد - و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، بنابر احتیاط نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، بعد هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۷۴۱) در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در زمان غیبت اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

(مساله ۷۴۲) وقت نماز جمعه از اول ظهر است، تا مقداری که مکلف بتواند نماز جمعه را با شرایط آن - تحصیل طهارت از حدث و خبث و حضور در اجتماع - بجا آورد.

### وقت نماز مغرب و عشا

(مساله ۷۴۳) مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

(مساله ۷۴۴) نماز مغرب و عشا هر کدام بنابر قول مشهور وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلا مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند، بنابر احتیاط نماز باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده، باید نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

(مساله ۷۴۵) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند، مثلا اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود ولی برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

(مساله ۷۴۶) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع چهارم رفته باشد نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط

لازم آن است که بعد از نماز مغرب نماز عشا را اعاده نماید، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، احتیاطاً نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و دوباره نماز مغرب و بعد از آن نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۴۷) آخر وقت نماز عشا نصف شب است. و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد - بنابر احتیاط - نه تا اول آفتاب ((۳)). ولی اگر تا موقعی که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع صبح) بیشتر نمانده باشد، احتیاط این است که نماز عشا را بخواند و بعد به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بخواند و عشا را اعاده نماید و اگر نماز مغرب را نخوانده باشد تا به اندازه نماز عشا به نصف شب (از اول غروب تا طلوع آفتاب) بیشتر نمانده باشد نماز عشا را رجاءاً به قصد ادا بخواند و بعد، نماز مغرب و عشا را قضا نماید.

(مساله ۷۴۸) اگر از روی معصیت، یا بواسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

### وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۹) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا- حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم، و اول وقت نماز صبح است، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

### احکام وقت نماز

(مساله ۷۵۰) موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند، یا اطمینان حاصل نماید وقت داخل شده است، یا اذان گوی وقت شناس مورد وثوق اذان بگوید، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

(مساله ۷۵۱) اگر بواسطه ابر یا غبار نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود لکن احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است، ولی در مواقع غیر عادی - مثل نابینایی و زندانی بودن - احتیاط لازم اکتفا نکردن به ظن است.

(مساله ۷۵۲) اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

(مساله ۷۵۳) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۷۵۴) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که بواسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلا اگر بواسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند.

(مساله ۷۵۶) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

(مساله ۷۵۷) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید فقط نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند، و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و تا مقدار یک رکعت به فجر مانده قصد ادا و قضا نکند.

(مساله ۷۵۸) کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعدا نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند، و بعدا مغرب را به قصد ما فی الذمه به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

(مساله ۷۵۹) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلا صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

(مساله ۷۶۰) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار است مثلا بدون ساتر یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند و اما اگر ناچار است با تیمم نماز بخواند حکم آن در مساله ۷۲۳ گذشت و لازم نیست بقدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

(مساله ۷۶۱) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن رانمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مساله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

(مساله ۷۶۲) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلا ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند (مساله ۷۶۳) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

(مساله ۷۶۴) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به

نماز عصر بر گرداند، بلکه باید آن را رها کند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا. (مساله ۷۶۵) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت رابه نماز ظهر بر گرداند چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر بر گرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند مگر آن که پیش از به جا آوردن جزئی از اجزا به قصد ظهر یادش بیاید، که در این صورت نماز را به نیت عصر تمام می کند و اعاده لازم نیست.

(مساله ۷۶۶) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر بر گرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید بنا بگذارد که ظهر را خوانده و به نیت نماز عصر نماز را تمام کند.

(مساله ۷۶۷) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد مغرب را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و اگر بیشتر وقت دارد و یک رکعت از آن در وقت مشترک واقع شده باشد، باید نیت را به نماز مغرب بر گرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

(مساله ۷۶۸) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند و بعد عشا را نیز اعاده نماید، بنابر احتیاط لازم، مگر این که این شک در وقت مخصوص نماز عشا باشد که در این صورت خواندن نماز مغرب لازم نیست.

(مساله ۷۶۹) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است نمی تواند نیت را به آن نماز بر گرداند مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر بر گرداند.

(مساله ۷۷۰) بر گرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب، جایز نیست.

(مساله ۷۷۱) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا بر گرداند، ولی باید بر گرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح بر گرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد، ولی اگر با علم و تذکر به قضا شروع به ادا کرده باشد عدول محل تامل است و احوط ترک آن است.

### نمازهای مستحب

(مساله ۷۷۲) نمازهای مستحب زیاد است و آنها را نافله گویند و از بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت است که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود، و بهتر این است که تمام بیست رکعت را پیش از ظهر به جا آورد.

(مساله ۷۷۳) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود، و هشت رکعت نافله شب و همچنین نافله ظهر و عصر و مغرب را باید مانند نماز صبح دو رکعتی بخوانند و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

(مساله ۷۷۴) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت حساب کند. مثلا کسی

که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.  
(مساله ۷۷۵) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ولی نافله عشا را رجاء می توان خواند.

### وقت نافله های یومیه

(مساله ۷۷۶) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلا اگر درازی شاخص هفت وجب باشد. هر وقت مقدار سایه آن به دو وجب رسید، آخر وقت فضیلت نافله ظهر است و تا آخر وقت فریضه هر گاه پیش از نماز عصر به قصد ادا به جا آورد صحیح است و همچنین وقت ادا نافله عصر تا وقت ادا فریضه عصر است.

(مساله ۷۷۷) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر یا نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند بنا بر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

(مساله ۷۷۸) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود اگرچه بعید نیست امتداد وقت نافله مغرب به امتداد وقت آن فریضه باشد.

(مساله ۷۷۹) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

(مساله ۷۸۰) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود، و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلا فاصله خواند.

(مساله ۷۸۱) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

(مساله ۷۸۲) مسافر و کسی که برای او سخت است، نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

(مساله ۷۸۳) یکی از نمازهای مستحب نماز غفيله است و وقت آن بین نماز مغرب و عشا است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخواند: (وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المومنین). و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: (وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین). و در قنوت آن بگویند: (اللهم انی اسالک بمفاتح الغیب الی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا) و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: (اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضيتها لی).

### احکام قبله

(مساله ۷۸۴) خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد و جای خانه تا منتهای زمین و بالای آن تا منتهای آسمان قبله است، و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند: رو به قبله نماز می خواند کافیت. و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

(مساله ۷۸۵) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد بطوری که بگویند: پای او رو به قبله است.

(مساله ۷۸۶) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۷) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۷۸۸) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله خواند، و سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم باید رو به قبله به جا آورد.

(مساله ۷۸۹) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

(مساله ۷۹۰) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که بواسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیت.

(مساله ۷۹۱) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند نباید به حرف او عمل نماید.

(مساله ۷۹۲) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و بعد از وقت با علم به قبله بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله واقع شده، یا اگر روزه قبله نبوده، به سمت راست و یا سمت چپ قبله نرسیده است.

(مساله ۷۹۳) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

(مساله ۷۹۴) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، می تواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف به جا آورد و بعد به طرف دیگر شروع کند.

(مساله ۷۹۵) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز، کاری کند که باید آن را رو به قبله انجام داد - مثلاً بخواد سر حیوانی را ببرد - باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.



**پوشانیدن بدن در نماز**

(مساله ۷۹۶) مرد باید در حال نماز - اگر چه کسی او را نمی بیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را بپوشاند.

(مساله ۷۹۷) زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

(مساله ۷۹۸) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

(مساله ۷۹۹) اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۰) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

(مساله ۸۰۱) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلا- در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، بوسیله ای که پوشاندن به آن در حال اختیار جایز است آن را بپوشاند نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

(مساله ۸۰۲) انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درخت بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

(مساله ۸۰۳) انسان در حال نماز اگر ناچار باشد که خود را با گل بپوشاند و نماز بخواند احتیاط لازم آن است که یک مرتبه دیگر مثل برهنه نماز بخواند، یعنی با ایما و اشاره.

(مساله ۸۰۴) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

(مساله ۸۰۵) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و یا گودالی هم که در آن بایستد پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود بقدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر گودالی هست که بتواند در آن بایستد باید نماز مختار بخواند.

**شرایط لباس نمازگزار**

(مساله ۸۰۶) لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول - آن که پاک باشد.

دوم - آن که مباح باشد.

سوم - آن که از اجزا مردار نباشد.



چهارم - آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم - آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا بافت نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول

(مساله ۸۰۷) لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

(مساله ۸۰۸) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۰۹) اگر بواسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلا نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۸۱۰) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس شده است و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند.

(مساله ۸۱۱) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۲) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را رها کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

(مساله ۸۱۳) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند و به قدر تبدیل یا تطهیر و در رکعت وقت ندارد در همان لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۱۴) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند و به قدر تطهیر و در رکعت یک رکعت وقت ندارد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۵) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۶) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازی را که خوانده صحیح است.

(مساله ۸۱۷) اگر خونی در بدن یا لباس خود به بیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

(مساله ۸۱۸) اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۸۱۹) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

(مساله ۸۲۰) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباس نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر این است که بدن را آب بکشد و با همان لباس نماز بخواند و احتیاطاً هم به دستوری که برای برهنگان است نماز را اعاده نماید ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیت است باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

(مساله ۸۲۱) کسی که غیر از لباس نجس دیگری ندارد، با همان لباس نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد.

(مساله ۸۲۲) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با یکی از آن دو لباس نماز بخواند کافی است.

شرط دوم

(مساله ۸۲۳) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند، باطل است.

(مساله ۸۲۴) کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۷۲۵) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط لازم.

(مساله ۸۲۶) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن - نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ولی در صورت نسیان اگر خودش لباس را غصب کرده باشد گذشت که بنا بر احتیاط لازم نماز را اعاده کند، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد، پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

(مساله ۸۲۷) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۸۲۸) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد چنانچه در حال نماز به غضب بودن آن ملتفت باشد نماز خواندن در آن لباس باطل است، و در صورت عدم التفات نماز صحیح است، و اگر جاهل مقصر بحکم مساله است بنا بر احتیاط لازم باید نماز را اعاده کند.

شرط سوم

(مساله ۸۲۹) لباس نماز گزار باید از اجزا حیوان مرده ای که خون جهنده دارد یعنی، حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند، نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۳۰) هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۱) اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

شرط چهارم

(مساله ۸۳۲) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه او باشد، نمازش باطل است.

(مساله ۸۳۳) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد نماز صحیح است.

(مساله ۸۳۴) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

(مساله ۸۳۵) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است با آن نماز بخواند.

(مساله ۸۳۶) تکمه صدفی و مانند آن که معلوم نیست از حیوان حرام گوشت است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

(مساله ۸۳۷) پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

(مساله ۸۳۸) اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نماز او صحیح است.

شرط پنجم

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس طلا- بافت در هر حال برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۰) زینت کردن به طلا - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا بدست کردن و بستن ساعت مچی طلا - برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۱) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط ششم

(مساله ۸۴۲) لباس مرد نماز گزار حتی عرقچین و بند شلوار او نیز بنا بر احتیاط باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

(مساله ۸۴۳) اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن که زیادتر از چهار انگشت بسته است ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۴۴) پوشیدن لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است و نماز در آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۵) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۸۴۶) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

(مساله ۸۴۷) پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا بافت و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

(مساله ۸۴۸) اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

(مساله ۸۴۹) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۰) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا بافت، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

(مساله ۸۵۱) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، بحال او ضرر دارد مختار است به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

(مساله ۸۵۲) کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

(مساله ۸۵۳) پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست و موجب توهین یا شهرت او می شود حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۴) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۸۵۵) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزا حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آن نپوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

(مساله ۸۵۶) در سه صورت اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که بواسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم - آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود - به خون آلوده باشد.

سوم - آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول - آن که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم - آن که لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد واحکام این پنج صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود.  
(مساله ۸۵۷) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.  
(مساله ۸۵۸) اگر خون بریدگی یا زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، و از درهم زیاد تر است در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

(مساله ۸۵۹) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.  
(مساله ۸۶۰) اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد در صورتی که زیاد تر از متعارف تجاوز به اطراف نکرده باشد نماز با آن صحیح است، اگر چه احتیاط آن است که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، و اما با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است می شود نماز خواند و مراعات این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۸۶۱) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر احتیاط این است که با آن نماز نخواند.

(مساله ۸۶۲) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد اگر مجموع زیادتر از درهم باشد.

(مساله ۸۶۳) اگر سر سوزنی خون سگ یا خوک یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت یا حیض و بنا بر احتیاط خون نفاس یا استحاضه در بدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، - که تقریبا به اندازه یک اشرفی می شود - نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۶۴) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود و بواسطه اتصال یک خون حساب نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۵) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

(مساله ۸۶۶) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم، هم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد مگر آن که آب در خون مستهلک شود.

(مساله ۸۶۷) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی بواسطه رسیدن به خون، نجس شود - اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی شود با آن نماز خواند.

(مساله ۸۶۸) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلا یک قطره بول روی آن

بریزد - نماز خواندن با آن جایز نیست.

(مساله ۸۶۹) اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد - چنانچه از مردار، یا حیوان حرام گوشت درست نشده باشد - نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد. (مساله ۸۷۰) احتیاط مستحب آن است که چیز نجس که ستر عورت نباشد مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار نباشد.

(مساله ۸۷۱) مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگر بخرد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و در این که پرستار بچه اگر مادر او نباشد این حکم را داشته باشد اشکال است.

(مساله ۸۷۲) مردی که پرستار بچه است اگر لباسش به بول بچه نجس شود نمی تواند با آن لباس نماز بخواند.

### مستحبات لباس نمازگزار

(مساله ۸۷۳) چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

### مکروهات لباس نمازگزار

(مساله ۸۷۴) چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار نه شرط دارد: شرط اول: آن که مباح باشد.

(مساله ۸۷۵) نماز خواندن در ملک غضبی اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد، اگر تصرف در سقف یا خیمه صدق ننماید.

(مساله ۸۷۶) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه صاحب منفعت باطل است، مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

(مساله ۸۷۷) کسی که در مسجد نشسته و یا رحل گذاشته اگر دیگری جای او را غضب کند و در آن جا نماز بخواند باطل است.

(مساله ۸۷۸) اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است بنا بر احتیاط.

(مساله ۸۷۹) اگر بداند جایی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می‌باشد.

(مساله ۸۸۰) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۸۸۱) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

(مساله ۸۸۲) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

(مساله ۸۸۳) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

(مساله ۸۸۴) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود، جایز است و اگر عین زکات یا خمس در مال میت موجود باشد فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از ادا جایز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن اشکال ندارد.

(مساله ۸۸۵) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا این که طلبکار و وصی میت، اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد و اگر میت بدهکار افرادی است که حاکم شرع بر آنها ولایت دارد، اذن حاکم معتبر است.

(مساله ۸۸۶) اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

(مساله ۸۸۷) نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می‌شود نماز بخواند، که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، یا اطمینان حاصل شود که برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

(مساله ۸۸۸) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگر بروند، بی اجازه مالک می‌شود نماز بخواند ولی اگر بداند که مالک زمین راضی نیست احوط آن است که در آنجا نماز نخواند.  
شرط دوم: آن که مکان نماز گزار بی حرکت باشد.

(مساله ۸۸۹) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، بقدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله بطرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد.

(مساله ۸۹۰) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

(مساله ۸۹۱) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند نماز باطل است.



شرط سوم: آن که در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند در آنجا نماز را تمام کند.

(مساله ۸۹۲) بنا بر احتیاط، در جایی نماز بخواند که اطمینان داشته باشد نماز را تمام می کند و در جایی که بواسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط آن است که نماز نخواند هر چند با احتمال امکان تمام کردن نماز، خواندن نماز جایز است ولی با اطمینان به عدم امکان نماز صحیح نیست.

شرط چهارم: آن که در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلا زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند.

(مساله ۸۹۳) نماز در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل است.

(مساله ۸۹۴) بودن مرد و زن نامحرم در اطای که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست ولی اگر یکی از آنان مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد.

(مساله ۸۹۵) مکروه است زن در نماز جلوتر از مرد یا محاذی با او بایستد و بهتر است طوری بایستد که جای سجده او کمی از جای ایستادن مرد عقب تر باشد.

(مساله ۸۹۶) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد نماز هر دو صحیح است چه با هم وارد نماز شوند یا به ترتیب، بلی ثواب نماز هر کدام که بعد مشغول نماز شده اند کمتر است ولی بنا بر احتیاط موکد سزاوار است در صورتی که هر دو با هم وارد نماز شوند، هر دو و در صورتی که به ترتیب وارد شده باشند کسی که بعد وارد شده نماز را اعاده نماید.

(مساله ۸۹۷) اگر بین مرد و زن، دیوار، یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلاده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود، فاصله باشد، چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و کراهت هم ندارد و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند، زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط پنجم: آن که روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند.

شرط ششم: آن که در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم: آن که مساوی یا جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه (علیه السلام) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۸) بنا بر احتیاط واجب باید جلوتر یا مساوی با قبر پیغمبر و امام (ع) نماز نخواند.

(مساله ۸۹۹) اگر در موقع نماز چیزی مانند دیوار بین نماز گزار و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

(مساله ۹۰۰) احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

(مساله ۹۰۱) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط هشتم: آن که مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، اگرچه خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم: آن که جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود. جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است (مساله ۹۰۲) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر



(صلی الله علیه و اله) و بعد از آن مسجد کوفه، و بعد از آن مسجد بیت المقدس، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر، و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

(مساله ۹۰۳) برای زن نماز خواندن در خانه بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

(مساله ۹۰۴) نماز در حرم ائمه (علیه السلام) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المومنین (علیه السلام) برابر با دو بیست هزار نماز است.

(مساله ۹۰۵) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

(مساله ۹۰۶) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد. جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۹۰۷) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ و در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آن که روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

(مساله ۹۰۸) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

(مساله ۹۰۹) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند.

(مساله ۹۱۰) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید. یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنابر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

(مساله ۹۱۱) اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن مقدار کمی از آن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن و ساختن آن قسمت هم واجب نیست مگر این که خود کسی که نجس کرده خراب کند که در این صورت بنابر احتیاط باید آن قسمت را بسازد و یا پر کند. و اگر مسجد به نحوی نجس شده باشد که برای تطهیر آن ناچار باشند تمام مسجد را خراب کنند، خراب کردن آن جایز نیست، چنانچه متبرعی هم باشد که بعد از تخریب آن را بسازد، جایز بودن خراب کردن آن مشکل است ولی اگر ممکن است باید ظاهر آن را بنابر احتیاط تطهیر نمایند، و اگر چیزی مانند آجر مسجد که ممکن است آن را برگرداند، نجس شود، باید بعد از تطهیر آن را به مسجد برگرداند.

(مساله ۹۱۲) اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

(مساله ۹۱۳) نجس کردن حرم ائمه (علیه السلام) حرام است و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن

واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

(مساله ۹۱۴) اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و بواسطه آب کشیدن، خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را ببرند.

(مساله ۹۱۵) بردن عین نجس - مانند خون - در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند و نیز بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است.

(مساله ۹۱۶) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

(مساله ۹۱۷) زینت کردن مسجد به طلا حرام است بنا بر احتیاط واجب، و هم چنین است نقش کردن مسجد به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

(مساله ۹۱۸) اگر مسجد خراب هم بشود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند.

(مساله ۹۱۹) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

(مساله ۹۲۰) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد به صورتی در آید که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

(مساله ۹۲۱) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون برود.

(مساله ۹۲۲) وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

(مساله ۹۲۳) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

(مساله ۹۲۴) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

(مساله ۹۲۵) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصلاه).

- (مساله ۹۲۶) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آن که بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.
- (مساله ۹۲۷) اذان هیجده جمله است: (الله اکبر) چهار مرتبه، (اشهد ان لا اله الا الله)، (اشهد ان محمدا رسول الله)، (حی علی الصلاه)، (حی علی الفلاح)، (حی علی خیر العمل)، (الله اکبر)، (لا اله الا الله) هر یک دو مرتبه. اقامه هفده جمله است یعنی: دو مرتبه (الله اکبر) از اول اذان و یک مرتبه (لا اله الا الله) از آخر آن کم می شود وبعد از گفتن (حی علی خیر العمل) باید دو مرتبه (قد قامت الصلاه) اضافه نمود.
- (مساله ۹۲۸) (اشهد ان علیا ولی الله) جزو اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از (اشهد ان محمدا رسول الله)، به قصد قربت گفته شود.
- ترجمه اذان و اقامه (الله اکبر) خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.
- (اشهد ان لا اله الا الله) شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یکتا و بی همتا.
- (اشهد ان محمدا رسول الله) شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و اله) پیغمبر و فرستاده خداست.
- (اشهد ان علیا امیر المومنین ولی الله) شهادت می دهم که حضرت علی (علیه السلام) امیرالمومنین و ولی خدا بر همه خلق است.
- (حی علی الصلاه)، بشتاب برای نماز.
- (حی علی الفلاح)، بشتاب برای رستگاری.
- (حی علی خیر العمل)، بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.
- (قد قامت الصلاه) به تحقیق نماز برپا شد.
- (لا اله الا الله) نیست خدایی مگر خدای یکتا و بی همتا.
- (مساله ۹۲۹) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.
- (مساله ۹۳۰) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی: به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود مکروه می باشد.
- (مساله ۹۳۱) اذان عصر و عشا از کسی که بین ظهر و عصر و مغرب و عشا جمع می کند ساقط می شود خواه در موارد استجاب جمع باشد - مثل نماز عصر روز جمعه، و نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است در عرفات، و نماز عشا شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام است، و خواه مثل زن مستحاضه یا کسی باشد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند و جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا می نماید، یا غیر این موارد باشد که به هر حال اذان عصر و عشا در صورت جمع مذکور ساقط می شود هر چند سقوط در عصر روز عرفه در عرفات و در عشا شب عید قربان در مشعر به طور عزیمت است، و در عصر روز جمعه اگر بخواهد اذان بگوید رجاء بگوید و در غیر این سه مورد سقوط به نحو رخصت است فقط مستحاضه و مسلوس احتیاط را به نگفتن اذان ترک نکنند و در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، و فاصله شدن نافله کافی است برای عدم سقوط اذان بنا بر اقوی.
- (مساله ۹۳۲) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.
- (مساله ۹۳۳) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود، اذان و اقامه نگوید.

- (مساله ۹۳۴) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعت اند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:
- اول - آن که نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، رجاء بگوید.
- دوم - آن که برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.
- سوم - آن که نماز جماعت باطل نباشد.
- چهارم - آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.
- پنجم - آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.
- ششم - آن که وقت نماز جماعت مشترک باشد، مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و جماعت نماز عصر باشد.
- (مساله ۹۳۵) اگر در یکی از شرطهایی که در مساله قبل گفته شد شک کند چنانچه رجاء اذان و اقامه بگوید مطابق با احتیاط عمل کرده است.
- (مساله ۹۳۶) کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.
- (مساله ۹۳۷) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.
- (مساله ۹۳۸) اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.
- (مساله ۹۳۹) هرگاه اذان و اقامه را فراموش کند و مشغول نماز شود اگر تا وارد رکوع رکعت اول نشده، یادش آمد، می تواند نماز را رها کرده و پس از گفتن اذان و اقامه نماز را دوباره شروع کند.
- (مساله ۹۴۰) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.
- (مساله ۹۴۱) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلا (حی علی الفلاح) را پیش از (حی علی الصلاه) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.
- (مساله ۹۴۲) باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.
- (مساله ۹۴۳) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلا ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.
- (مساله ۹۴۴) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.
- (مساله ۹۴۵) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.
- (مساله ۹۴۶) اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه،

گفتن آن لازم نیست.

(مساله ۹۴۷) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند، و اما در اقامه باید با طهارت باشد بلکه بنا بر احتیاط لازم رو به قبله و ایستاده باشد.

(مساله ۹۴۸) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

(مساله ۹۴۹) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

(مساله ۹۵۰) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است:

اول - نیت.

دوم - قیام، یعنی: ایستادن.

سوم - تکبیره الاحرام، یعنی: گفتن (الله اکبر) در اول نماز.

چهارم - رکوع.

پنجم - سجود.

ششم - قرائت.

هفتم - ذکر.

هشتم - تشهد.

نهم - سلام.

دهم - ترتیب.

یازدهم - موالات، یعنی: پی در پی بودن اجزا نماز.

(مساله ۹۵۱) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی: اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمدا یا اشتباها، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی: اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباها کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

## ارکان نماز

پنج چیز است:

اول - نیت.

دوم - تکبیره الاحرام ولی زیاد شدن سهوی آن بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است بنابراین، احتیاط، اتمام نماز و اعاده آن است.

سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی: ایستادن پیش از رکوع.

چهارم - رکوع.

پنجم - دو سجده از یک رکعت.

## نیت

(مساله ۹۵۲) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی، برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً- به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قره الی الله بلکه در نماز احتیاط، احتیاط لازم نگفتن به زبان است.

(مساله ۹۵۳) اگر در نماز ظهر یا نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضای نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

(مساله ۹۵۴) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

(مساله ۹۵۵) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

(مساله ۹۵۶) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، ولیکن در مستحب احتیاط لازم آن است که نماز را تمام و دوباره اعاده نماید بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

## تکبیره الاحرام

(مساله ۹۵۷) گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله) و (اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

(مساله ۹۵۸) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند بچسباند.

(مساله ۹۵۹) اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند باید را اکبر را با پیش بخواند.

(مساله ۹۶۰) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمدا در حالیکه بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

(مساله ۹۶۱) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یاسر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید، که اگر مانعی نباشد بشنود.

(مساله ۹۶۲) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید بهر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

(مساله ۹۶۳) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: یا محسن قد اتاک المسی وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسی انت المحسن وانا المسی بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی. یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد (ع) رحمت خود را بر محمد و آل محمد (علیه السلام) بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سرزده بگذر.

(مساله ۹۶۴) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

(مساله ۹۶۵) اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

(مساله ۹۶۶) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شک خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیزی نخوانده و لکن احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### قیام ایستادن

(مساله ۹۶۷) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

(مساله ۹۶۸) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

(مساله ۹۶۹) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد بحال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

(مساله ۹۷۰) موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۱) اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط مستحب، نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۲) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۹۷۳) کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد بحدی که به او ایستاده نگویند نمازش باطل است.



(مساله ۹۷۴) موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را بطرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید ولی بحول الله و قوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۹۷۵) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگویند، مثلا موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگویند، چنانچه آن را به قصد ذکر می که در نماز دستور داده اند بگویند، باید احتیاطا نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواند ذکر می گفته باشد نماز صحیح است.

(مساله ۹۷۶) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

(مساله ۹۷۷) اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۹۷۸) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۷۹) تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلا کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول باز بگذارد، باید بهر طور که می تواند بایستد و نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

(مساله ۹۸۰) تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آنهم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوریکه کف پاهای او رو به قبله باشد.

(مساله ۹۸۱) کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، ورکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

(مساله ۹۸۲) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۳) کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

(مساله ۹۸۴) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

(مساله ۹۸۵) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند بنا بر احتیاط لازم باید نماز را تاخیر بیندازد. پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز به جا آورد.

(مساله ۹۸۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.



(مساله ۹۸۷) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد وبعد از آن یک سوره تمام بخواند، و دو سوره والضحی و الم نشرح و همچنین دو سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می شود.

(مساله ۹۸۸) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلا بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

(مساله ۹۸۹) اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

(مساله ۹۹۰) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند وبعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۹۹۱) اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

(مساله ۹۹۲) اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، عمدا بخواند نمازش باطل است.

(مساله ۹۹۳) اگر اشتباها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطا به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد.

(مساله ۹۹۴) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و بعد از نماز هم سجده را به جا آورد.

(مساله ۹۹۵) در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

(مساله ۹۹۶) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

(مساله ۹۹۷) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید یا سوره کافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۸) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره توحید یا سوره کافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

(مساله ۹۹۹) اگر در نماز، غیر سوره توحید و کافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و بنا بر احتیاط ما بین نصف و ثلث آن را رها نکند و پس از این که به دو ثلث رسید عدول جایز نیست.

(مساله ۱۰۰۰) اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری مثلا بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام

- نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده توحید، یا کافرون باشد.
- (مساله ۱۰۰۱) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.
- (مساله ۱۰۰۲) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.
- (مساله ۱۰۰۳) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.
- (مساله ۱۰۰۴) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.
- (مساله ۱۰۰۵) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آن که آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.
- (مساله ۱۰۰۶) انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند، بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت به جا آورد مگر آن که بر او حرج باشد.
- (مساله ۱۰۰۷) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.
- (مساله ۱۰۰۸) مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است بنابر احتیاط واجب. ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.
- (مساله ۱۰۰۹) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای ض ظ بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.
- (مساله ۱۰۱۰) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.
- (مساله ۱۰۱۱) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلا کلمه ای به س است یا به ص، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آن که در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.
- (مساله ۱۰۱۲) اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سو باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل ج باید الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جی باید ی را بامد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و یا، به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آن را بامد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.
- (مساله ۱۰۱۳) احتیاط آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد فاصله دهد مثلا بگوید الرحمن الرحیم و میم رحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را

به کلمه بعد بچسباند مثل آن که بگوید الرحمن الرحیم ومیم الرحیم را زیر ندهد وفورا مالک یوم الدین را بگوید. (مساله ۱۰۱۴) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی بگوید، سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

(مساله ۱۰۱۵) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و در وسعت وقت یک مرتبه کافی است، لکن سزاوار است ترک نشود سه مرتبه مگر در ضرورت.

(مساله ۱۰۱۶) بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

(مساله ۱۰۱۷) اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

(مساله ۱۰۱۸) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

(مساله ۱۰۱۹) اگر در دو رکعت اول نماز بخمال این که در دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۰) اگر در دو رکعت آخر نماز بخمال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با گمان این که در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر قصدش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده اگر چه بواسطه عادت باشد، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۲۲) کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر با غفلت از عادت خود به قصد ادای وظیفه، حمد بخواند کفایت می کند.

(مساله ۱۰۲۳) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً- بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی. و کسی که مشغول استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه خود را در استغفار بعد از حمد یا تسبیحات ببیند باید به شک خود اعتنا نماید والا باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع درحالی که مشغول استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

(مساله ۱۰۲۴) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه ای شک کند که آن را درست گفته یا نه تا داخل در رکن بعد نشده می تواند برگردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید ولی اگر جز بعدی رکن باشد مثلاً- در رکوع شک کند که سوره را درست خوانده یا نه نمی تواند برگردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۰۲۶) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله الرحمن الرحیم را بلند بگوید و نیز مستحب است در تمام نمازها حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی: آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند، بعد از آن که حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین، و بعد از خواندن سوره توحید، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذلک الله ربی یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید، و بعد از

خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

(مساله ۱۰۲۷) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم، سوره توحید را بخواند.

(مساله ۱۰۲۸) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره توحید را نخواند.

(مساله ۱۰۲۹) خواندن سوره توحید به یک نفس مکروه است.

(مساله ۱۰۳۰) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره توحید را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

(مساله ۱۰۳۱) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

(مساله ۱۰۳۲) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب این است که دستها را به زانو بگذارد.

(مساله ۱۰۳۳) هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

(مساله ۱۰۳۴) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانور خم شود - نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۰۳۵) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

(مساله ۱۰۳۶) کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

(مساله ۱۰۳۷) احتیاط مستحب آن است که در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد مثل سه مرتبه الله اکبر کفایت می کند، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

(مساله ۱۰۳۸) ذکر رکوع باید به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن راسه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

(مساله ۱۰۳۹) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند، بگوید بنابر احتیاط واجب، آرام بودن بدن لازم است.

(مساله ۱۰۴۰) اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۴۱) اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، باید بعد از رسیدن به رکوع و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنابر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید، و اگر بهمان ذکر اول اکتفا نماید نماز

باطل است.

(مساله ۱۰۴۲) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

(مساله ۱۰۴۳) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

(مساله ۱۰۴۴) اگر بواسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

(مساله ۱۰۴۵) هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند، و رکوع آن را نشسته به جا آورد، و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

(مساله ۱۰۴۶) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیت رکوع کند، و ذکر آن را بگوید.

(مساله ۱۰۴۷) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند، و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

(مساله ۱۰۴۸) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد، و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه رکوع خم شود، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۴۹) بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۰) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه بحالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۰۵۱) اگر بعد از آن که برای سجده دوم پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده نمازش باطل است. ولی تا داخل سجده دوم نشده اگر یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و رکوع را به جا آورد و بعد از تمام شدن نماز برای زیادی سجده احتیاطا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر احتیاطا نماز را دوباره بخواند بهتر است.

(مساله ۱۰۵۲) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد، و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.

(مساله ۱۰۵۳) مستحب است در رکوع زن دست را از زانو بالاتر بگذارد، و زانوها را به عقب ندهد.

- (مساله ۱۰۵۴) نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را بر زمین بگذارد.
- (مساله ۱۰۵۵) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده اضافه نماید، نمازش باطل است.
- (مساله ۱۰۵۶) اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود. و اگر سهوا یک سجده کم کند، حکم آن بعدا در مسائل ۱۲۶۰ تا ۱۲۷۱ گفته خواهد شد.
- (مساله ۱۰۵۷) اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد، و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است.
- (مساله ۱۰۵۸) احتیاط مستحب آن است که در سجده، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید، هر چند ظاهر این است که اکتفا به گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد، مثل سه مرتبه الله اکبر جایز است، و باید این کلمات به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.
- (مساله ۱۰۵۹) در سجده باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.
- (مساله ۱۰۶۰) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد یا پیش از آن که بدن آرام بگیرد، عمدا ذکر سجده را بگوید، باید بعد از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، و بنا بر احتیاط لازم نماز را پس از اتمام، اعاده نماید و اگر به همان ذکر اول اکتفا نماید نماز باطل است. و همچنین اگر پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد، نماز باطل است.
- (مساله ۱۰۶۱) اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، و بدن آرام گیرد، سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.
- (مساله ۱۰۶۲) اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نمازش صحیح است.
- (مساله ۱۰۶۳) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، احتیاط لازم آن است که بعد از آرام گرفتن همه اعضا دوباره ذکر واجب را بگوید، و نماز را تمام کند و اعاده نماید، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.
- (مساله ۱۰۶۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند. ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد، و ذکر را بگوید.
- (مساله ۱۰۶۵) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.
- (مساله ۱۰۶۶) جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش از چهار انگشت بسته پست تر نیز نباشد.
- (مساله ۱۰۶۷) در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، اشکال ندارد.
- (مساله ۱۰۶۸) اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است، بگذارد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از



روی آن چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۶۹) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد. پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی بخود مهر نرسد، سجده باطل است. ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۰) در سجده باید کف هر دو دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد. و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید میچ دست را بگذارد. و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد. و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

(مساله ۱۰۷۱) در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد، و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، و سر دو انگشت بزرگ رابه زمین نگذارد، یا بواسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است. و کسی که بواسطه ندانستن مساله نمازهای خود را اینطور خوانده، باید بنا بر احتیاط لازم دوباره بخواند.

(مساله ۱۰۷۲) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط لازم آن است که همان را به زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید، و باز بقیه انگشتان را به زمین بگذارد و دو مرتبه ذکر را بگوید و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۳) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، ولی هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، اگر طوری است که عرفاً می گویند: سجده کرده، صحیح است، والا باطل است.

(مساله ۱۰۷۴) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را بطرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۷۵) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال، و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۶) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند. و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جایی از صورت که ممکن است رجاء سجده کند، و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید رجاء، و در این دو صورت با اشاره نیز رجاء سجده نماید.

(مساله ۱۰۷۷) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید بقدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته، و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند: سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوهای وانگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

(مساله ۱۰۷۸) کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند، و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست مهر را به پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۷۹) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند، برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن هم برای سجده اشاره نماید.

(مساله ۱۰۸۰) اگر پیشانی بی اختیار به جای سجده بخورد و بلند شود، سجده به عمل نیامده است، و باید سجده را به طور صحیح به

جا آورد و بعد از تمام شدن، احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه نماز را بخواند.

(مساله ۱۰۸۱) جایی که انسان باید تقيه کند اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید، و اگر نمی تواند، احتیاط آن است که در صورت امکان برای نماز به جای دیگر برود، والا در همانجا نماز بخواند و بر فرش و مانند آن سجده نماید. ظاهر این است که در مورد تقيه به جهت تحیب و تالیف قلوب لازم نیست که برای نماز به جای دیگر برود.

(مساله ۱۰۸۲) اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است. ولی چنانچه بعد از سر گذاشتن و مقداری پایین رفتن بدن آرام بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۸۳) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، بنا بر احتیاط لازم سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد. و اگر مشقت دارد، می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند. و اگر در عین مشقت سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۰۸۴) در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می گویند. چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است (مساله ۱۰۸۵) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی مانند عقیق صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۶) احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

(مساله ۱۰۸۷) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید، و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

(مساله ۱۰۸۸) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

(مساله ۱۰۸۹) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس اگر چه ماکول نباشد صحیح نیست.

(مساله ۱۰۹۰) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و جواز سجده در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن مورد تامل است.

(مساله ۱۰۹۱) اگر کاغذ را از چیزهایی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، اشکال دارد و نیز سجده کردن بر کاغذی که انسان نمی داند از چیزی که سجده بر آن صحیح است، ساخته شده یا از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست، اشکال دارد.

(مساله ۱۰۹۲) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

(مساله ۱۰۹۳) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند. و اگر بر آن هم نشود، باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید ولی احتیاط لازم آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.

(مساله ۱۰۹۴) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

(مساله ۱۰۹۵) اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، و بدون این که مهر را بردارد، به سجده رود اشکال دارد، بلکه باید مهر را از پیشانی بردارد، و بعد به سجده رود.



(مساله ۱۰۹۶) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را رها کند، و اگر وقت تنگ است، باید به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۷) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را رها کند. و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مساله ۱۰۹۳ گفته شد، عمل نماید.

(مساله ۱۰۹۸) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

(مساله ۱۰۹۹) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم که مقابل قبر ائمه (علیه السلام) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

- (مساله ۱۱۰۰) در سجده چند چیز مستحب است:
- ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت، و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲- موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.
  - ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سوال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی هستی.
  - ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.
  - ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.
  - ۹- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
  - ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.
  - ۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد.
  - ۱۲- در موقع بلند شدن، مرد اول زانوها، و زن اول دستها را از زمین بردارد.
  - ۱۳- مرد آرنجها و شکم را به زمین نچسباند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارد، و زن آرنجها و شکم را بر زمین بگذارد، و اعضا بدن را به یکدیگر بچسباند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- (مساله ۱۱۰۱) قرآن خواندن در سجده مکروه است.
- و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند.
- و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

## سجده های واجب قرآن

(مساله ۱۱۰۲) در هریک از چهار سوره الم تنزیل ۳۲ وحم سجده ۴۱ والنجم ۵۳ واقرا ۹۶ یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا استماع کند بعد از تمام شدن آیه باید فوراً سجده کند. و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. و فرق نیست در استماع بین این که از خود گوینده بشنود، یا بوسیله بلندگو و رادیو بشنود. و همچنین است حکم در سماع بنا بر احتیاط.

(مساله ۱۱۰۳) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.

(مساله ۱۱۰۴) در غیر نماز اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

(مساله ۱۱۰۵) اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را بشنود.

(مساله ۱۱۰۶) در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد، و عورت خود را بپوشاند، و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

(مساله ۱۱۰۷) احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

(مساله ۱۱۰۸) هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را بقصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست ولی گفتن ذکر، مستحب و مطابق با احتیاط است، و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً وتصديقاً لا اله الا الله عبودیه ورقا سجدهت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

## تشهد

(مساله ۱۱۰۹) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و کمتر از این کفایت نمی کند و احتیاط واجب آن است که به همین ترتیب بگوید.

(مساله ۱۱۱۰) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

(مساله ۱۱۱۱) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند، و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنا بر احتیاط واجب، بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۱۱۲) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وباللّٰه والحمد لله وخیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها رابه یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از تمام شدن تشهد اول بگوید: وتقبل شفاعته وارفع درجته.

(مساله ۱۱۱۳) مستحب است زن در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

## سلام نماز

(مساله ۱۱۱۴) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالیکه نشسته و بدن آرام است بگویند: السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته و بعد از آن واجب است بگویند: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته یا بگویند: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ولی اگر این سلام را بگویند احتیاط واجب آن است که بعد از آن: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته را هم بگویند، چنانکه وجوب گفتن ورحمه الله وبرکاته اضافه بر السلام علیکم نیز بنا بر احتیاط است.

(مساله ۱۱۱۵) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۱۶) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است. و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد، نمازش باطل است.

## ترتیب

(مساله ۱۱۱۷) اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزند و جزئی را که رکن نیست جلوتر بجا آورد، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از حمد، سوره را دوباره بخواند و نماز را تمام کند و اعاده نماید. ولی اگر به همان سوره که پیش از حمد خوانده اکتفا کند، یا آن که جزئی را که رکن است به غیر ترتیب به جا آورد، و یا یک سجده را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود.

(مساله ۱۱۱۸) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلا پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۱۹) اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلا پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۰) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۲۱) اگر چیزی را که رکن نیست، فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند. چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۲۲) اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است، و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود.

(مساله ۱۱۲۳) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی، کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند، بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

(مساله ۱۱۲۴) اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند. و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است، مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن بقدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود، نماز باطل است. (مساله ۱۱۲۵) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

### قنوت

(مساله ۱۱۲۶) در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه دو قنوت دارد، یکی پیش از رکوع رکعت اول، و یکی بعد از رکوع رکعت دوم، و نماز آیات در هر رکعت پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

(مساله ۱۱۲۷) مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

(مساله ۱۱۲۸) در قنوت هر ذکر بگوید، اگرچه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين.

(مساله ۱۱۲۹) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

(مساله ۱۱۳۰) اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند. و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قضا نماید.

### ترجمه نماز

- ۱ - ترجمه سوره حمد بسم الله الرحمن الرحيم: بنام خداوند بخشنده مهربان. الحمد لله رب العالمين: ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار همه جهان است. الرحمن الرحيم: پروردگاری که بخشنده و مهربان است. مالک يوم الدين: مالک روز جزا است. اياک نعبد و اياک نستعين: فقط ترا عبادت می کنیم، و فقط از تو کمک می خواهیم.

اهدنا الصراط المستقیم: هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است صراط الذین انعمت علیهم: راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین: نه راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان، و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد: بگو ای محمد (صلی الله علیه و اله) که خداوند خدایی است یگانه.

الله الصمد: خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم یلد ولم یولد: فرزند ندارد، و فرزند کسی نیست.

ولم یکن له کفوا احد: هیچ یک از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است سبحان ربی العظیم وبحمده: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده: خداوند اجابت فرماید ثنای کسی را که او را ستایش می کند.

سبحان ربی الاعلی وبحمده: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

استغفر الله ربی واتوب الیه: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پروردگار من است، و به سوی او بازگشت می نمایم.

بحول الله وقوته اقوم واقعد: به یاری خداوند متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم.

۴ - ترجمه قنوت لا اله الا الله الحلیم الکریم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم: نیست خدایی، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها و ما بین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمین: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پروردگار تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربع سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر: پاک و منزّه است خداوند تعالی، و ثنا مخصوص اوست، و نیست خدایی مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له: ستایش مخصوص خداوند تعالی است، و شهادت می دهم که نیست خدایی جز خدای یگانه و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده ورسوله: شهادت می دهم که حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه: قبول فرما شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خداوند بر تو باد.

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین: سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب خدا.

السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد.

**تعقیب نماز**

(مساله ۱۱۳۱) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند. و از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (س) است، که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله، و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود. (مساله ۱۱۳۲) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکرا لله، یا شکرا، یا عفوا بگویند، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد.

**صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و اله)**

(مساله ۱۱۳۳) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) مانند محمد و احمد (صلی الله علیه و اله) یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. (مساله ۱۱۳۴) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد.

**مبطلات نماز**

(مساله ۱۱۳۵) دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند:

اول - آن که در بین نماز یکی از شرایط آن از بین برود، مثلا در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است و وقت وسعت داشته باشد و بتواند از آن مکان غصبی بیرون برود ولی اگر وقت تنگ باشد بطوری که اگر بخواهد بعد از بیرون رفتن نماز را بخواند، قضا می شود نماز باطل نمی شود، ولی باید آن را در حال بیرون رفتن تمام کند، و همچنین اگر نتواند بیرون برود مثل محبوس زندانی، باید در همان جا نماز را تمام کند و صحیح است.

دوم - آن که در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او خارج شود. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در مسائل ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد. نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۶) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۳۷) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۳۸) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، چنانچه بداند بی اختیار خوابش برده است، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

(مساله ۱۱۳۹) هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نماز باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله بر گردد، بلکه اگر عمدا بقدری بر گردد که نگوید: رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است.

(مساله ۱۱۴۰) اگر عمدا سر را به پشت برگرداند نمازش باطل است، و اگر سهوا سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر سر را بطرف راست یا چپ بگرداند عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود، ولی کراهت دارد.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۱) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل ق که در زبان عربی به معنای این است که، نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را بنماید، نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی تلفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند. بلکه اگر کلمه یک حرفی، معنا هم نداشته باشد احتیاط دوباره خواندن آن است.

(مساله ۱۱۴۲) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

(مساله ۱۱۴۳) اگر کلمه ای را بقصد ذکر بگوید، مثلا بقصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، بلکه چنانچه برای این که چیزی را به کسی بفهماند، به قصد ذکر آن را بگوید، نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۱۴۴) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در مساله ۳۶۱ گفته شد، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

(مساله ۱۱۴۵) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، اشکال دارد.

(مساله ۱۱۴۶) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلا اگر گفته: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم ولی در جواب علیکم السلام باید بگوید: سلام علیکم.

(مساله ۱۱۴۷) انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب دهد، و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

(مساله ۱۱۴۸) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول



جواب او را بدهد کافی است، و در صورت امکان با حرکت لب یا اشاره جواب را بفهماند.

(مساله ۱۱۴۹) جواب سلام را باید به قصد رد تحیت بگوید، نه به قصد قرآن یا دعا.

(مساله ۱۱۵۰) اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی: بچه ای که خوب و بد رامی فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد ولی در جواب سلام زن باید بگوید سلام علیک و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد.

(مساله ۱۱۵۱) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

(مساله ۱۱۵۲) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، بطوری که سلام حساب نشود، جواب او جایز نیست ولی اگر سلام حساب شود، جواب او واجب است.

(مساله ۱۱۵۳) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست. و چنانچه در نماز باشد جایز نیست. و جواب سلام غیر مسلمان در نماز جایز نیست و در غیر حال نماز به گفتن علیک اکتفا شود.

(مساله ۱۱۵۴) اگر کسی به عده ای سلام کند جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است.

(مساله ۱۱۵۵) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

(مساله ۱۱۵۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب دهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

(مساله ۱۱۵۷) سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

(مساله ۱۱۵۸) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

(مساله ۱۱۵۹) در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید، سلام علیکم و رحمه الله.

هفتم - از مبطلات نماز خنده باصدا و عمدی است. و چنانچه سهوا هم با صدا بخندد، بطوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است، ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

(مساله ۱۱۶۰) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند بحدی که از صورت نماز گزار خارج شود، نمازش باطل است. هشتم - از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم - از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند مثل دست زدن، و از روی بازی به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزنند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

(مساله ۱۱۶۱) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند: نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۱۶۲) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، احتیاط این است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، بلی اگر از جهت ندانستن حکم مساله باشد نماز را رجاء تمام کند و بعد حکم مساله را پرسد و مطابق وظیفه اش عمل نماید.

دهم - از مبطلات نماز، خوردن، و آشامیدن است، که اگر در نماز بنحوی بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد



یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود. ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام ندهد.

(مساله ۱۱۶۳) اگر بواسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز به هم بخورد، یعنی، طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می خواند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۶۴) اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و درحال نماز کم آب شود، و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم - از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی و سه، رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند.

دوازدهم - از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدًا یا سهوا کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمدًا کم یا زیاد نماید. ولی زیاد شدن سهوی تکبیره الاحرام چنانکه در مساله ۹۵۱ گفته شد، بنا بر احتیاط موجب باطل شدن نماز است. (مساله ۱۱۶۵) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نماز صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

(مساله ۱۱۶۶) مکروه است در نماز صورت را کمی بطرف راست یا چپ بگرداند، و چشمها را به هم بگذارد، یا بطرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند، و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می باشد.

(مساله ۱۱۶۷) موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مواردی که می شود نماز واجب را شکست

(مساله ۱۱۶۸) شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. (مساله ۱۱۶۹) اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

(مساله ۱۱۷۰) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۱) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند. و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند. و اگر نماز را به هم می زند، در

صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست. و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، یا تاخیر تا بعد از نماز هتک مسجد باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

(مساله ۱۱۷۲) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگرچه معصیت کرده ولی نماز او صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

(مساله ۱۱۷۳) اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

### شکایات شکایات

نماز ۲۳ قسم است، هشت قسم آن شکهایی که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

(مساله ۱۱۷۴) شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

(مساله ۱۱۷۵) اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید باید نماز را به هم نزنند و بقدری فکر کند که یا از صورت نماز گزار خارج شود، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۷۶) شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد، از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است. مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شك كثير الشك يعنى كسى كه زياد شك مى كند.

پنجم - شك امام وماموم به تفصیلى كه ذكر خواهد شد.

ششم - شك در نماز مستحبى.

۱ - شك در چیزی كه محل آن گذشته است

(مساله ۱۱۷۷) اگر در بین نماز شك كند كه يكى از كارهاى واجب آن را انجام داده يا نه، مثلا شك كند كه حمد خوانده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آنچه را كه در انجام آن شك كرده به جا آورد. و اگر مشغول كارى كه بعد از آن است شده، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۸) اگر در بین خواندن آیه اى شك كند كه آیه پیش را خوانده يا نه، يا وقتى آخر آیه را مى خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۷۹) اگر بعد از ركوع يا سجود شك كند كه كارهاى واجب آن، مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۰) اگر در حالى كه به سجده مى رود شك كند كه ركوع كرده يا نه، يا شك كند كه بعد از ركوع ايستاده يا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۸۱) اگر در حال برخاستن شك كند كه سجده را به جا آورده يا نه، بايد برگردد و به جا آورد، و اگر شك كند تشهد را به جا آورده يا نه احتیاطا به قصد رجا بجا آورد.

(مساله ۱۱۸۲) كسى كه نشسته يا خوابیده نماز مى خواند، اگر موقعى كه حمد يا تسبیحات مى خواند، شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آن كه مشغول حمد يا تسبیحات شود، شك كند كه سجده يا تشهد را به جا آورده يا نه، بايد به جا آورد.

(مساله ۱۱۸۳) اگر شك كند كه يكى از ركنهاى نماز را به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد، شك كند كه دو سجده را به جا آورده يا نه، بايد به جا آورد. و چنانچه بعد يادش بيايد كه آن ركن را به جا آورده بوده، چون ركن زياد شده نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۴) اگر شك كند عملى را كه ركن نيست به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است نشده، بايد آن را به جا آورد، مثلا اگر پیش از خواندن سوره، شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد حمد را بخواند. و اگر بعد از انجام آن يادش بيايد كه آن را به جا آورده بوده، چون ركن زياد نشده نماز صحيح است.

(مساله ۱۱۸۵) اگر شك كند كه ركنى را به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول تشهد است، اگر شك كند كه دو سجده را به جا آورده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند، و اگر يادش بيايد كه آن ركن را به جا نياورده، در صورتيكه مشغول ركن بعد نشده بايد آن را به جا آورد، و اگر مشغول ركن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر پیش از ركوع ركعت بعد يادش بيايد كه دو سجده را به جا نياورده بايد به جا آورد، و اگر در ركوع يا بعد از آن يادش بيايد نماز باطل است.

(مساله ۱۱۸۶) اگر شك كند عملى را كه ركن نيست به جا آورده يا نه، چنانچه مشغول كارى كه بعد از آن است شده، بايد به شك خود اعتنا نکند، مثلا موقعى كه مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند كه حمد را خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نکند. و اگر بعد يادش بيايد كه آن را به جا نياورده، در صورتى كه مشغول ركن بعد نشده، بايد به جا آورد. و اگر مشغول ركن بعد شده، نماز صحيح است، بنابر اين اگر مثلا در قنوت يادش بيايد كه حمد را نخوانده، بايد بخواند و اگر در ركوع يادش بيايد نماز صحيح است.

(مساله ۱۱۸۷) اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا بواسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند. و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید. و اگر شك کند سلام نماز را درست گفته یا نه اعتنا نکند، هر چند وارد عمل دیگر نشده باشد.

#### ۲ - شك بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۸) اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

#### ۳ - شك بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۹) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده، باید آن را به جا آورد.

(مساله ۱۱۹۰) اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر وعصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

(مساله ۱۱۹۲) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب وعشا، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب وعشا را بخواند.

#### ۴ - کثیر الشک کسی که زیاد شك می کند

(مساله ۱۱۹۳) کثیر الشک کسی است که عرفا بگویند زیاد شك می کند. و بعید نیست کسی هم که نتواند سه نماز پشت سر هم بدون شك بخواند، کثیر الشک باشد، که باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۴) هرگاه کثیر الشک در به جا آوردن چیزی شك کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مگر این که اگر آن را به جا آورده باشد نماز باطل باشد که در این صورت، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلا اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون باز زیاد شدن رکوع نماز باطل است، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

(مساله ۱۱۹۵) کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید، مثلا کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن عمل نماید یعنی: اگر ایستاده رکوع را به جا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۶) کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

(مساله ۱۱۹۷) کسی که وقتی در جای مخصوصی، نماز می خواند، زیاد شك می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

(مساله ۱۱۹۸) اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمول مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۱۹۹) کسی که زیاد شك می کند اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه، و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد. و اگر مشغول رکن بعد شده نماز باطل است، مثلا اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برگردد و رکوع کند و نماز را تمام

نماید. و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۰۰) کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند، و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵- شک امام و ماموم

(مساله ۱۲۰۱) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده، و ماموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۲۰۲) اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۰۳) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند، و دوباره به رکوع رود.

(مساله ۱۲۰۴) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باشد، باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۰۵) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید بهمان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

(مساله ۱۲۰۶) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۷) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد ولیکن پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۸) در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد، و نماز را تمام کند. والا به دستورهایی که گفته می شود، عمل نماید. و آن نه

صورت از این قرار است:

اول - آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده، و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعدا گفته می شود به جا آورد.

دوم - بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی اگر یکی از این چهار شک بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که در این صورت و همچنین در صورت هفتم و هشتم بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو نیز به جای آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد. هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند، و بعد از سلام دو سجده سهو به جا آورد. و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو دیگر هم برای ایستادن بیجا به جا آورد.

(مساله ۱۲۰۹) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند. و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله نماز را از سر گیرد، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۰) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر گرفته، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده نماز دوم صحیح است.

(مساله ۱۲۱۱) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که بواسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند، می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد.

(مساله ۱۲۱۲) اگر اول گمانش بیک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید طرف گمان را بگیرد و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، اگر احتمال می‌دهد بیک طرف گمانش زیاده‌تر باشد، باید آن طرف را بگیرد، والا به دستور شك عمل کند.

(مساله ۱۲۱۴) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلا دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، خوب است نماز احتیاط را بخواند.

(مساله ۱۲۱۵) اگر موقعی که تشهد می‌خواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید، مثلا شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شك عمل کند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۱۶) اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است.

(مساله ۱۲۱۷) اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج شك کند، و یادش بیاید که یک سجده یا دو سجده را از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

(مساله ۱۲۱۸) اگر شك او از بین برود وشك دیگری برایش پیش آید، مثلا اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

(مساله ۱۲۱۹) اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلا بین دو و چهار شك کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح، و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۲۱) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که مختار است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته را به جا آورد، و همچنین اگر شکی کند که معین است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، یک رکعت نشسته به جای یک رکعت ایستاده کافی است. و همچنین دو رکعت نشسته به جای دو رکعت ایستاده، و لکن در مثل دو و سه احتیاط مستحب، جمع بین یک رکعت نشسته و دو رکعت نشسته، و دوباره خواندن نماز است.

(مساله ۱۲۲۲) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند، و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۳) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

(مساله ۱۲۲۴) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از



تشهد سلام دهد.

(مساله ۱۲۲۵) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند، و احتیاط واجب آن است که بسم الله الرحمن الرحیم آن را هم آهسته بگویند.

(مساله ۱۲۲۶) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

(مساله ۱۲۲۷) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز را نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید، و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۲۸) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۲۹) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده چنانچه منافی به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط لازم کسری را تمام کند، و نماز را دوباره بخواند، تا یقین کند به تکلیف خود عمل کرده است.

(مساله ۱۲۳۰) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، بنابر احتیاط لازم باید دو رکعت کسری نماز را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۱) اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

(مساله ۱۲۳۲) اگر بین سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته، یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری را به جا آورد و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را بجا آورد، و نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۲۳۴) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، باید آن را رها کند، و بنابر احتیاط لازم کسری نماز را به جا آورد، و نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نماز را بخواند، و نماز را هم دوباره به جا آورد.

(مساله ۱۲۳۵) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، و یا محل به جا آوردن نماز احتیاط بعد از وقت باشد، مثل کسی که بیشتر از یک رکعت از وقت را درک نکرده باشد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم - مثل پشت کردن به قبله که نماز را باطل می کند - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را به جا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.



(مساله ۱۲۳۶) اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند، واصل نماز را هم اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۷) موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از افعال آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۲۳۸) اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد و در هر دو صورت بعد از تمام شدن نماز احتیاط، اصل نماز را نیز بنا بر احتیاط دوباره بخواند، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اصل نماز را نیز اعاده نماید.

(مساله ۱۲۳۹) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهوا کم یا زیاد شود، و از چیزهایی باشد که در خود نماز سجده سهو دارد، احتیاط لازم آن است که سجده سهو را به جا آورد. و اگر از چیزهایی است که سجده سهو ندارد در نماز احتیاط نیز لازم نیست.

(مساله ۱۲۴۰) اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. (مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۴۲) اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۳) حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است، مثلا- اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۴۴) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک در نماز دو رکعتی است، نماز باطل می شود.

### سجده سهو

(مساله ۱۲۴۵) برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود به جا آورد:

اول - آن که در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم - جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آن که یک سجده را فراموش کند.

چهارم - آن که تشهد را فراموش کند.

پنجم - آن که در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید

بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه‌ها بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه‌ها بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه‌ها کم یا زیاد کند، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

(مساله ۱۲۴۶) اگر انسان اشتباه‌ها یا بخیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۴۷) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید.

(مساله ۱۲۴۸) اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

(مساله ۱۲۴۹) اگر در نماز سهواً چند کلمه حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

(مساله ۱۲۵۰) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید، یا بیشتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۱) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم ورحمه الله وبرکاته باید دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید باید دو سجده سهو بنماید.

ولی اگر سهواً بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۲) اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباه‌ها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۵۳) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد، و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۵۴) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

(مساله ۱۲۵۵) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده ولی نماز باطل نمی‌شود، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد. و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد.

(مساله ۱۲۵۶) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

(مساله ۱۲۵۷) کسی که شک دارد، مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

(مساله ۱۲۵۸) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده، و تدارک ممکن نباشد، و یا بداند سهواً سه سجده سهو کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۹) دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند، و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، و ذکر بگوید، و ذکر سجده سهو را به سه نحو می‌شود انجام داد.

اول - بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله.

دوم - بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد.

سوم - بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی ورحمه الله وبرکاته، و احتیاط اختیار قسم سوم است، بعد باید بنشیند و دوباره به

سجده رود و ذکر را بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۶۰) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده، و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

(مساله ۱۲۶۱) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دورا با سجده های سهوی که برای آنها لازم است به جا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است.

(مساله ۱۲۶۲) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر به جا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر به جا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

(مساله ۱۲۶۳) اگر بخیال این که اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال این که اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را به جا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

(مساله ۱۲۶۴) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

(مساله ۱۲۶۵) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت کردن به قبله انجام نداده، بنابر احتیاط واجب باید بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید احتیاطاً بقصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد تشهد را بخواند، و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید، و در هر صورت احتیاطاً دو سجده سهو برای سلام بیجا نیز بجا آورد.

(مساله ۱۲۶۶) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آن که سهواً حرف بزند، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند، و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است، دو سجده سهو دیگر نیز بنماید.

(مساله ۱۲۶۷) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول به جا آورد اشکال ندارد.

(مساله ۱۲۶۸) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

(مساله ۱۲۶۹) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۰) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط لازم باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۱) اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید. و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

### کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

(مساله ۱۲۷۲) هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.  
(مساله ۱۲۷۳) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه بواسطه ندانستن مساله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعت بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۲۷۴) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۷۵) اگر بعد از رسیدن به رکوع، یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۶) اگر پیش از گفتن السلام علینا... و السلام علیکم... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۲۷۷) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

(مساله ۱۲۷۸) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی نیز دو سجده سهو بنماید.

(مساله ۱۲۷۹) هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید، و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

(مساله ۱۲۸۰) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا از روی جهل و غفلت یا فراموشی پشت به قبله یا بطرف راست یا بطرف چپ قبله به جا آورده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، ولی اگر تفحص از قبله کرده و در تشخیص قبله اشتباه نموده، اگر در وقت ملتفت شود باید دوباره نماز را بخواند، و اگر در خارج وقت باشد قضا ندارد، بلی احتیاط مستحب قضای آن است.

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته قصر یعنی دو رکعت بخواند.

### شرط اول

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی دوازده هزار ذراع است، به ذراع متعارف، و بعضی گفته اند: این مقدار تقریباً پنج کیلومتر ونیم است.

(مساله ۱۲۸۱) کسی که مجموع رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، چنانچه هیچ یک از رفتن و برگشتن کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا رفتن پنج فرسخ و برگشتن سه فرسخ باشد، باید نماز را تمام، یعنی چهار رکعت بخواند. و اگر چه احتیاط این است که اگر رفتن مثلاً سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد. جمع بین اتمام و قصر نماید.

(مساله ۱۲۸۲) اگر رفتن و برگشتن، هر یک از چهار فرسخ کمتر نباشد نمازش شکسته است، و روزه را نیز باید افطار نماید، اگر چه همان روز یا شب آن برنگردد، اگر چه احتیاط این است که اگر همان روز یا شب آن برنمی گردد، تمام نیز بخواند.

(مساله ۱۲۸۳) اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند، و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند، که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۸۴) اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۵) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند، و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۲۸۶) کسی که قصد مسافرت به محل معینی نموده، و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه یا بعد از رسیدن به مقصد بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۸۷) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۸) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۸۹) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

### شرط دوم

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۰) کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۱) مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود، و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر اطمینان ندارد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۲) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند: مسافر است، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۳) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۲۹۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شک او از این جهت است که، احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط سوم

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد.

پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۶) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد، که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۲۹۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، و تصمیم داشته باشد که پیش از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۸) اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۲۹۹) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، یا تصمیم بگیرد در صورتی که به چهار

فرسخ رسیده، و قصد دارد پیش از ده روز از آنجا برگردد، و هشت فرسخ دیگر برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند. (مساله ۱۳۰۰) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۱) اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او چهار فرسخ باشد که با برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

### شرط چهارم

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

آن که برای کار حرام سفر نکنند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کنند، باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که باعث اذیت آنها شود، سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

(مساله ۱۳۰۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و روزه هم بگیرد. (مساله ۱۳۰۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگرچه در سفر، معصیتی انجام دهد - مثلا غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۰۶) اگر مخصوصا برای آن که کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصا برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مخصوصا برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه سفر باعث ترک واجب شود، و احتیاط مستحب آن است که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۰۷) اگر سفر او حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.



(مساله ۱۳۰۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر ناچار باشد، یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

(مساله ۱۳۰۹) اگر بقصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۰) اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است. و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است. و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

(مساله ۱۳۱۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به اندازه مسافت شرعی باشد، چنانچه توبه کرده، یا برگشت سفر مستقلى باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر برگشت به اندازه مسافت شرعی نیست، ولی مجموع رفت و برگشت به اندازه مسافت است، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۲) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد که با برگشت هشت فرسخ شود، و قصد اقامه ده روز نداشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بقیه راه به اندازه مسافت شرعی نباشد، ولی مجموع راهی که قبل از توبه رفته و بعد از توبه می رود، به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط لازم آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۳) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده در صورتی که راهی که طی کرده مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب اعاده آنهاست.

### شرط ششم

آن که از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند. و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

(مساله ۱۳۱۴) اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون چادر و اثاثیه بلکه فقط بمنظور تعیین محل و مرتع مناسب برای احشام خودشان باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۵) اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط هفتم

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتر دار و راننده و چوبدار و کشتییان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. و همچنین در سفر اول اگر طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفا بگویند عمل او سفر است باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفر طولانی نباشد بطوری که عرفا نگویند: سفر عمل اوست نمازش شکسته است.

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته



بخواند، ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند. (مساله ۱۳۱۷) حمله دار یعنی: کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند. و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۱۸) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۱۹) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که برای شغلش می رود، نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۰) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۱) کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۲۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند، اگرچه اکتفا به تمام هم بدون توجیه نیست.

(مساله ۱۳۲۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۴) کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۵) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند. ولی کسی که کارش این است که هفته ای یکبار یا بیشتر برای انجام شغلی در محلی سفر می کند، مثلاً همه روزه از تهران به کرج برای تدریس یا درس خواندن می رود، یا آن که برای کاری مثل خرید و فروش از تهران به قم یا بالعکس سفر می نماید همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار را شغل او بگویند، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۶) کسی که از وطنش صرف نظر کرده، و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

### شرط هشتم

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی را که قصد دارد ده روز در آنجا مانده، بقدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند. و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، بلی اگر بقدری دور شده که دیوار خانه های شهر کاملاً معلوم نیست، ولی شیخ آنها نمایان است، احتیاط لازم آن است که نماز نخواند تا وقتی که شیخ پنهان شود، یا هم شکسته بخواند و هم تمام.

(مساله ۱۳۲۷) کسی که به سفر می رود، اگر بجایی برسد که اذان را نشنود، ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

(مساله ۱۳۲۸) مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا هم شکسته و هم تمام بخواند و سزاوار است این احتیاط را ترک نکند.

(مساله ۱۳۲۹) هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

(مساله ۱۳۳۰) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۱) اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۲) اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۳) اگر بجایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۴) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند، و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

(مساله ۱۳۳۵) اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص - یعنی: جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند - رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند، ولی اگر در برگشتن در همان جا که در رفتن تمام خوانده شکسته بخواند، بنابر احتیاط لازم باید نمازی را که در این مکان تمام خوانده قضا نماید، و نمازی را که شکسته خوانده تمام اعاده نماید، و اگر اعاده نکرد قضای آن را تمام به جا آورد.

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و بر گردد، وقتی بجایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۳۸) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا بدنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

(مساله ۱۳۳۹) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند، و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

(مساله ۱۳۴۰) جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده، و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، در حکم وطن او حساب می شود.

- (مساله ۱۳۴۱) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست. و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.
- (مساله ۱۳۴۲) کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه در آنجا بماند، وقتی می تواند نماز را آنجا تمام بخواند که آنجا را برای خود وطن قرار داده باشد، و به نظر عرف وطن او محسوب شود، و تا به نظر عرف وطن حساب نشود باید شکسته بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که کسی که منزل مسکونی در محلی دارد، و شش ماه در آنجا مانده است، مادام که آن منزل را دارد هر وقت در مسافرت به آنجا رسید، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۴۳) اگر بجایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرفنظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.
- (مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۴۵) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و احتیاط مستحب آن است که در این صورت نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۴۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در یکجا بماند. پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۳۴۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، باید از اول قصد ماندن ده روز در آن محل یا توابع آن مانند باغها و بساتین را داشته باشد، و اگر از اول قصد بیرون رفتن از آن محل و توابع آن را داشته باشد، هر چند به حد ترخص نرسد باید شکسته بخواند.
- (مساله ۱۳۴۸) مسافری که تصمیم قطعی ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
- (مساله ۱۳۴۹) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که آن احتمال پیش مردم عقلایی نباشد، باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۵۰) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده، و قصد کند که تا آخر ماه بماند، و بعد از قصد نیز علم پیدا نکند که تا آخر ماه ده روز است، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.
- (مساله ۱۳۵۱) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.
- (مساله ۱۳۵۲) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد، و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است، و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، نمازهای خود را باید شکسته بخواند. و احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را تمام کند، و قضای آن را نیز بگیرد، و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

(مساله ۱۳۵۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود، وشک کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازهای خود را باید در آنجا شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۴) اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید بنشیند، و نماز را دو رکعتی تمام نماید، و احتیاطاً برای قیام بیجا دو سجده سهو به جا آورد و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر داخل رکوع رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۵۶) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

(مساله ۱۳۵۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد، و می تواند روزه مستحبی هم بگیرد، و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

(مساله ۱۳۵۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد، و دوباره در جای اول ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد، و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند، در موقع رفتن بجایی که کمتر از چهار فرسخ است، و در مدتی که آنجا می ماند نماز او تمام است، و از آنجا که بر می گردد اگر قصد هشت فرسخ داشته باشد، شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد تمام است. پس مثل اهل علم که برای تبلیغ به محلی می روند، اگر بعد از قصد ده روز و خواندن یک نماز چهار رکعتی به محل دیگر که چهار فرسخ نباشد دعوت شوند، و بخواهند یک دهه یا یک ماه در آن دو محل رفت و آمد کنند، نمازشان در هر دو محل تمام است مگر وقتی که انشا سفر جدید نمایند، مثل این که روز آخر رفت و آمد از محل دوم به قصد وطن حرکت کند که در این صورت بعد از خروج از حد ترخص نماز شکسته است، اگر چه از محل اول که محل اقامه بوده عبور نماید.

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر تا محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن شکسته بخواند، و همچنین مدتی که در آنجا می ماند در صورتی که نخواهد ده روز بماند.

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواد بجایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواد برگردد، ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۱) اگر بخیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۲) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند، و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد،

بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا، و رفتن بقیه راه از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مردد شود بین رفتن بقیه راه و برگشتن به محل خود، در صورتی که به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد نماز را تمام بخواند.

(مساله ۱۳۶۳) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر، بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.  
(مساله ۱۳۶۴) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۶۵) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم (ص)، بلکه در تمام شهر مکه معظمه و مدینه طیبه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که اول جز مسجد کوفه نبوده، و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند. و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند، ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند، شکسته به جا آورد.

(مساله ۱۳۶۶) کسی که می داند مسافر است، و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است. و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است، و تمام بخواند، و در وقت یادش بیاید، ولی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلت کند و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید نمازش باطل است، و باید دوباره شکسته بخواند، و اگر در خارج وقت یادش بیاید قضا ندارد.

(مساله ۱۳۶۸) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۳۶۹) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، و در وقت بفهمد نمازش باطل است، و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد قضا ندارد.

(مساله ۱۳۷۰) مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، و وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده که هنوز وقت نماز باقی است، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، و اگر وقت گذشته قضا ندارد. و در این چهار مساله که ذکر شد اگر در خارج وقت نیز احتیاطا قضا نماید، خوب است.

(مساله ۱۳۷۱) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۷۲) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

(مساله ۱۳۷۳) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او تا مکانی که منظور او بوده هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر بر رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و اما اگر

قصد ملاقات شخصی را داشت، و گمان می کرد سر هفت فرسخی است، بعد معلوم شود که در سر هشت فرسخی است نمازش را باید تمام بخواند، مگر آن که فعلا قصد سفر هشت فرسخی نماید.

(مساله ۱۳۷۴) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند، و اگر در رکوع رکعت سوم ملتفت شود نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۵) مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر بواسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود، و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

(مساله ۱۳۷۶) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

(مساله ۱۳۷۷) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جای آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

(مساله ۱۳۷۸) مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

(مساله ۱۳۷۹) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا بواسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد. و همچنین کسی که در تمام وقت بدون عمد بیهوش بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۳۸۰) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

(مساله ۱۳۸۱) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند. ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۲) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

(مساله ۱۳۸۳) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۴) قضای نمازهای یومیه که ادای آنها باید به ترتیب خوانده شود مثل ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب، باید قضای آنها را نیز به ترتیب بخواند، مثلا اگر از کسی نماز ظهر و عصر یک روز فوت شود، باید اول قضای ظهر را بخواند و بعد از آن عصر را، ولی اگر کسی مثلا یک روز نماز ظهر و روز بعد نماز عصر را نخوانده، می تواند اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید، و ترتیب در بین آنها لازم نیست، هر چند سزاوار است تا ممکن است رعایت ترتیب را بنماید.

(مساله ۱۳۸۵) اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلا بخواند یک نماز یومیه و چند نماز غیر



یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

(مساله ۱۳۸۶) گذشت در مساله ۱۳۸۴ که در قضای نمازها ترتیب لازم نیست خصوصا در صورتی که ترتیب فوت را فراموش کرده باشد، مگر در جایی که در ادای آنها ترتیب واجب باشد، ولی اگر بخواهد احتیاط کند، و مراعات ترتیب نماید خوب است، و اگر بخواهد طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است، و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطا باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

(مساله ۱۳۸۷) اگر نماز ظهر یک روز، و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده، و نمی داند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که، اولی قضای نماز روز اول، و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است.

(مساله ۱۳۸۸) اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، و بخواهد احتیاط نماید، باید طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر، بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

(مساله ۱۳۸۹) کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است.

(مساله ۱۳۹۰) کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، و بخواهد احتیاطا مراعات ترتیب را نماید، باید نه نماز به ترتیب بخواند، مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند. و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید. مثلا اگر هفت نماز از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

(مساله ۱۳۹۱) کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، چنانچه نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است. ولی اگر بخواهد احتیاط کند باید شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

(مساله ۱۳۹۲) کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بهتر آن است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است، و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، ده نماز صبح بخواند.

(مساله ۱۳۹۳) کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن است باید اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود. و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

(مساله ۱۳۹۴) اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد، و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، می تواند نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم، یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، می تواند نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخاهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

(مساله ۱۳۹۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد، و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، مستحب است نماز قضای آنروز را پیش از نماز ادا بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

(مساله ۱۳۹۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید. (مساله ۱۳۹۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند. مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۳۹۸) مستحب است اطفال ممیز را بخواندن نمازهای واجب و نوافل تمرین و عادت دهند، بلکه مستحب است آنان را به قضای نماز هم وادار نمایند. و همچنین مستحب است تمرین و عادت دادن آنان بر هر عبادت و عمل صالح و خلق و روش نیک. و واجب است بر اولیا اطفال که آنان را از هر کاری که باعث ضرر بر خودشان و یا دیگران باشد، جلوگیری کنند، و از هر کاری که شارع مقدس وجود آن را در خارج منع فرموده، مثل زنا، لواط، و دزدی واجب است اطفال را جلوگیری کرد، و مخصوصاً در آموزش و پرورش آنها نظارت کامل داشته باشند، که زیر نظر معلمان صالح و متعهد باشد، و آنها را به کودکستان، دبستان و دبیرستان هایی که از هر جهت مورد اعتماد باشند، بفرستند، و حتی حسن انتخاب نام برای فرزندان خود را رعایت نمایند، و عقیده اولاد، بلکه اولاد اولاد خود را تا روز قیامت به گردن نگیرند.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۹۹) اگر پدر به جهت عذری نماز یا روزه اش را به جا نیاورده باشد، بعد از فوت او بر پسر بزرگتر واجب است قضا نماید، یا برای انجام آن اجیر بگیرد، هر چند پدر نتوانسته قضا کند، و بنابر احتیاط اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، پسر بزرگتر باید آن را قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد. در مورد مادر نیز احتیاط واجب رعایت این حکم است، بلکه در صورتی که وصیت نکرده باشند، و پسر هم نداشته باشند، احتیاط واجب این است که اکبر ذکور از اولیا میت نماز و روزه او را قضا کند، و با نبود ذکور اناث از آنها انجام دهند.

(مساله ۱۴۰۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند، و شک کند که به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

(مساله ۱۴۰۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.



(مساله ۱۴۰۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز وروزه او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۴۰۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

(مساله ۱۴۰۵) کسی که خودش نماز وروزه قضا دارد، اگر نماز وروزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

(مساله ۱۴۰۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز وروزه پدر و مادر را قضا نماید، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

(مساله ۱۴۰۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز وروزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او بقدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز وروزه آنها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آنها بنابر احتیاط مستحب بر پسر دوم است، و مراعات این احتیاط سزاوار است.

## نماز جماعت

(مساله ۱۴۰۸) مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند. و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

(مساله ۱۴۰۹) در خبر است اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد، و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد، و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند، و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شود، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

(مساله ۱۴۱۰) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

(مساله ۱۴۱۱) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز جماعت اگر مقداری از نماز اول وقت به تاخیر بیفتد، از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود، بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

(مساله ۱۴۱۲) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده، دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

(مساله ۱۴۱۳) اگر امام یا ماموم بخواهد در نمازی که به جماعت خوانده، دوباره برای ماموم دیگری که جماعت نخوانده امام شود، و به جماعت بخواند جایز است. ولی اگر بخواهد برای دفعه سوم باز با جماعت بخواند اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۴) کسی که در نماز وسواس دارد، و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

(مساله ۱۴۱۵) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند و از نافرمانی او اذیت شوند، نماز جماعت بر او

واجب می شود.

(مساله ۱۴۱۶) نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقا که برای آمدن باران می خوانند. و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (علیه السلام) واجب بوده، و بواسطه غایب شدن آن حضرت مستحب می باشد.

(مساله ۱۴۱۷) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

(مساله ۱۴۱۸) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، که معلوم نیست این نماز از او فوت شده یا نه، اقتدای به او اشکال دارد. ولی اگر معلوم باشد که این نماز از میت فوت شده، جایز است به او اقتدا کرد، هر چند برای آن نماز پول گرفته باشد.

(مساله ۱۴۱۹) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند، نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۰) اگر امام در محراب باشد، و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند، و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند، نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند، و اتصال دارند و بواسطه دیوار محراب امام را نمی بینند محل تامل است.

(مساله ۱۴۲۱) اگر بواسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند، و نیز اگر بواسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف ایستاده اند، صف جلو خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۲) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و احتیاط واجب آن است که کسانی که دو طرف او ایستاده اند اگر صف جلو را نبینند، اقتدا نمایند.

(مساله ۱۴۲۳) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ بواسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

(مساله ۱۴۲۴) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

(مساله ۱۴۲۵) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند، اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

(مساله ۱۴۲۶) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز - یعنی: بچه ای که خوب و بد را می فهمد - فاصله شود، در صورتی که بدانند نماز او صحیح است می توانند اقتدا کنند، و اگر شک در صحت نماز او داشته باشند، و فاصله زیاد باشد که اتصال بقیه صف به امام بوسیله آن طفل باشد اقتدا مشکل است، بلی فاصله شدن یک طفل مانع نیست هر چند نماز او باطل باشد.

(مساله ۱۴۲۷) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

(مساله ۱۴۲۸) اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۲۹) هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا

کند.

(مساله ۱۴۳۰) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نماز ماموم صحیح است.

(مساله ۱۴۳۱) اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است، مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند، و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه ماموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

(مساله ۱۴۳۲) احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند، بلی پیش از سلام امام بدون عذر می تواند نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم بواسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند. بلکه بنا بر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

(مساله ۱۴۳۴) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند. و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، صحت جماعتش مورد اشکال است.

(مساله ۱۴۳۵) اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

(مساله ۱۴۳۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است، و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعت باطل است، و لیکن احتیاط آن است که سر از رکوع بردارد و آن را یک رکعت حساب نموده و نماز را فرادی تمام کند و بعد دوباره بخواند، اگر چه حکم به صحت نماز بعید نیست.

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود، و پیش از ذکر رکوع شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، جماعت باطل است، و مطابق احتیاطی که در مساله پیش گفته شد عمل نماید، اگر چه حکم به صحت نماز چنانکه گذشت بعید نیست، ولی اگر در حال اشتغال به ذکر رکوع یا بعد از آن شك کند، جماعت او محکوم به صحت است.

(مساله ۱۴۳۸) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند: این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

(مساله ۱۴۳۹) اگر اول نماز، یا بین حمد و سوره اقتدا کند، و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، چنانچه عمداً رکوع خود را تاخیر نینداخته نماز او صحیح است، و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۰) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

(مساله ۱۴۴۱) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد، و بنا بر احتیاط واجب اگر ماموم یک نفر باشد، در طرف راست امام قدری عقب تر بایستد، و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند، و در صورت اول اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

(مساله ۱۴۴۲) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، بلکه بنا بر احتیاط

لازم شیشه و مانند آن نیز فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان بواسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است، و زن بواسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۴۳) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش قهرا فرادی می شود، و باید به وظیفه فرادی عمل نموده و نماز را تمام کند.

(مساله ۱۴۴۴) احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نباشد. و نیز اگر انسان بواسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم فراخ نباشد. و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد، و بهتر این است که هیچ فاصله ای نباشد.

(مساله ۱۴۴۵) اگر ماموم بواسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم فراخ فاصله نداشته باشد.

(مساله ۱۴۴۶) اگر در نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم بواسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش صحیح است، و قهرا فرادی می شود، و قصد فرادی هم لازم نیست.

(مساله ۱۴۴۷) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف بعد فرادی می شود، هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

(مساله ۱۴۴۸) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند، احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۴۹) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید، و در رکوع یا سجده، خود را به امام برساند.

(مساله ۱۴۵۰) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد، و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

(مساله ۱۴۵۱) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر در رکوع هم نمی کند احتیاط واجب آن است که حمد را تمام کند و در سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که نماز را دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۵۲) کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش اشکال دارد.

(مساله ۱۴۵۳) کسی که اطمینان دارد، که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد واجب نیست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. بلکه می تواند به مجرد رفتن امام به رکوع سوره را ترک نموده و به رکوع برود.

- (مساله ۱۴۵۴) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.
- (مساله ۱۴۵۵) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.
- (مساله ۱۴۵۶) اگر بخیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند، و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.
- (مساله ۱۴۵۷) اگر بخیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند، و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.
- (مساله ۱۴۵۸) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.
- (مساله ۱۴۵۹) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند، و خود را به جماعت برساند.
- (مساله ۱۴۶۰) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.
- (مساله ۱۴۶۱) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد، و صبر کند تا امام تشهد نماز را بگوید و بعد برخیزد، و واجب نیست صبر کند تا امام سلام بگوید.
- شرایط امام جماعت
- (مساله ۱۴۶۲) امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر ماموم مرد است امام هم باید مرد باشد. و در غیر نماز میت امامت زن بر زنها کراهت دارد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.
- (مساله ۱۴۶۳) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.
- (مساله ۱۴۶۴) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.
- (مساله ۱۴۶۵) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، و اما کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بخواهد به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید اشکال دارد.
- (مساله ۱۴۶۶) اگر امام جماعت بواسطه عذری با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد و اما اگر بواسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، اقتدای به او اشکال دارد.
- (مساله ۱۴۶۷) اگر کسی نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، بنابر احتیاط نمی شود به او اقتدا کرد.
- (مساله ۱۴۶۸) کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، مکروه است امام جماعت شود.

## احکام جماعت

(مساله ۱۴۶۹) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۰) ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

(مساله ۱۴۷۱) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند، ولی احتیاط این است که به نیت جزئیت نخواند، بلکه به قصد قربت مطلقه بخواند، و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

(مساله ۱۴۷۲) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

(مساله ۱۴۷۳) اگر ماموم سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست، و حمد و سوره بخواند، و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

(مساله ۱۴۷۴) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود، و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره بخواند.

(مساله ۱۴۷۵) مکروه است که ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

(مساله ۱۴۷۶) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمدا یا سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است، و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

(مساله ۱۴۷۸) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

(مساله ۱۴۷۹) ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نماز و جماعتش صحیح است. احتیاط آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. بلی اگر عمدا قبل از تمام شدن قرائت امام رکوع کند نمازش باطل می شود.

(مساله ۱۴۸۰) اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۱) اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

(مساله ۱۴۸۲) کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است.

(مساله ۱۴۸۳) اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد، و سهوا یا بخیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش



صحیح است.

(مساله ۱۴۸۴) اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود، و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود، و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند، و دوباره با امام به سجده رود، در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

(مساله ۱۴۸۵) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است، و اگر عمدا برنگردد، نمازش باطل است.

(مساله ۱۴۸۶) اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود، و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتیکه صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را به جا آورد.

(مساله ۱۴۸۷) اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر بقصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد، و با امام به سجده رود، احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز، دوباره آن را بجا آورد.

(مساله ۱۴۸۸) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهات قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباهات مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۸۹) اگر ماموم یک مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب طرف راست امام قدری عقب تر بایستد. و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد. و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند. و اگر چند مرد و چند زن باشند مردان پشت سر امام، و زنان پشت سر مردان بایستند.

(مساله ۱۴۹۰) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند، بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند، و امام جلوتر از دیگران نایستد.

(مساله ۱۴۹۱) مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

(مساله ۱۴۹۲) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

(مساله ۱۴۹۳) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاه مامومین برخیزند.

(مساله ۱۴۹۴) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند، مایلند.

(مساله ۱۴۹۵) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی اگر باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

(مساله ۱۴۹۶) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسید و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد

وبعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۹۷) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

(مساله ۱۴۹۸) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

(مساله ۱۴۹۹) مسافری که نماز ظهر وعصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند.

و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

(مساله ۱۵۰۰) نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب می شود:

اول و دوم - گرفتن ماه و خورشید اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد.

چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و در حوادث زمینی نیز که موجب ترس بیشتر مردم می شود، احتیاط واجب خواندن نماز است.

(مساله ۱۵۰۱) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

(مساله ۱۵۰۲) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، اگر موقع نیت معین کند، نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنها است موافق با احتیاط عمل کرده است.

(مساله ۱۵۰۳) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها، بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود نماز آیات بر آنها هم واجب است.

(مساله ۱۵۰۴) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و باید بقدری تاخیر نیندازد که تمام قرص باز شود بلکه احوط آن است که از قبل از شروع در باز شدن تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۰۵) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که تمام قرص آفتاب یا ماه باز شود، و بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید. و قبل از باز شدن تمام آن ادا است.

(مساله ۱۵۰۶) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز باشد، نمازی که می خواند ادا است. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به باز شدن تمام قرص مانده



باشد. ولی اگر مدت گرفتن ماه یا خورشید به اندازه خواندن یک رکعت نباشد بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند و به قصد ما فی الذمه نماز را به جا آورد.

(مساله ۱۵۰۷) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

(مساله ۱۵۰۸) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۵۰۹) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند، وبعد معلوم شود راست گفته اند در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات بخواند. بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات را بخواند. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

(مساله ۱۵۱۰) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید. مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت باز می شود باید نماز را تا آنوقت تاخیر نیندازد.

(مساله ۱۵۱۱) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

(مساله ۱۵۱۲) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

(مساله ۱۵۱۳) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

(مساله ۱۵۱۴) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

(مساله ۱۵۱۵) نماز آیات بر حیض و نفسا در حال حیض یا نفاس واجب نیست، ولی بعد از پاک شدن بنا بر احتیاط مستحب آن را به جا آورد و در گرفتن ماه و خورشید بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند ولی در غیر این دو نیت ادا کند.

## دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۱۶) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۷) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و

به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره توحید بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بعد بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و سلام دهد.

(مساله ۱۵۱۸) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۵۱۹) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد استحباب گفتن سه مرتبه: الصلاة بعید نیست.

(مساله ۱۵۲۰) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید، سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر گوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند. و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

(مساله ۱۵۲۲) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

(مساله ۱۵۲۳) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۱۵۲۴) هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۲۵) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است، مستحب می باشد. و می شود آن را به جماعت یا فرادی خواند ولی احتیاط این است که به جماعت آن را رجاء بخواند.

(مساله ۱۵۲۶) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر می باشد.

(مساله ۱۵۲۷) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند یا جدا نمایند و بعد نماز عید را بخوانند.

(مساله ۱۵۲۸) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

(مساله ۱۵۲۹) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافی است. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: اللهم اهل الکبریا والعظمه و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمه و اهل التقوی والمغفره اسالک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیدا

ولمحمد (علیه السلام) ذخرا و شرفا و کرامه و مزیدا ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمدا و آل محمد وان تخرجنی من کل سو اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیہ و علیہم اللهم انی اسالک خیر ما سالک به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

(مساله ۱۵۳۰) در زمان غایب بودن امام (علیه السلام) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر آن است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

(مساله ۱۵۳۱) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (سوره ۹۱) را بخوانند. (مساله ۱۵۳۲) مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

(مساله ۱۵۳۳) مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

(مساله ۱۵۳۴) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فردای نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

(مساله ۱۵۳۵) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر بلکه بعد از نماز ظهر و عصر روز عید نیز مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر والله الحمد، الله اکبر علی ما هदानا.

(مساله ۱۵۳۶) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی الحجه است این تکبیرها را بگوید.

(مساله ۱۵۳۷) احتیاط مستحب آن است که زن از رفتن به نماز عید خودداری کند ولی این احتیاط برای زن پیر نیست.

(مساله ۱۵۳۸) در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

(مساله ۱۵۳۹) اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله و یک الحمد لله بگوید کافی است.

(مساله ۱۵۴۰) اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است چنانچه بتواند اقتدا کند و تکبیرها و قنوتها را مختصرا اگر چه به یک سبحان الله باشد بگوید و در رک رکوع امام کند اشکالی ندارد والا احتیاط آن است که در حال رکوع اقتدا نکند.

(مساله ۱۵۴۱) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۴۲) بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

(مساله ۱۵۴۳) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و ائمه (ع)، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

(مساله ۱۵۴۴) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به

احتیاط کند.

(مساله ۱۵۴۵) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

(مساله ۱۵۴۶) اجیر باید عمل را به قصد اطاعت امری که میت به آن مامور بوده به جا آورد ولی اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

(مساله ۱۵۴۷) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

(مساله ۱۵۴۸) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده باید دوباره اجیر بگیرد.

(مساله ۱۵۴۹) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر اجیر بگوید عمل را انجام داده ام کافی است و دوباره اجیر گرفتن لازم نیست، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

(مساله ۱۵۵۰) کسی را که عذر دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد اگر چه نماز میت همانطور قضا شده باشد.

(مساله ۱۵۵۱) مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

(مساله ۱۵۵۲) لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود مگر در آنچه در ادای آن ترتیب لازم است مثل ظهر و عصر یک روز.

(مساله ۱۵۵۳) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربع بوده، و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

(مساله ۱۵۵۴) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

(مساله ۱۵۵۵) اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام از آنها وقتی را معین کند، ولی اگر بخواهد احتیاط کند و ترتیب را مراعات نماید، باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آن را حساب نکنند و دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

(مساله ۱۵۵۶) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیاورده دیگری را اجیر نمایند. و همچنین برای نمازهایی که احتمال می دهند به جا نیاورده باشد بنابر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

(مساله ۱۵۵۷) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، اگر قدرت بر عمل داشته، اجاره صحیح است و اجاره کننده می تواند اجره المثل باقیمانده را بگیرد یا آن که اجاره را فسخ نماید و اجره المثل مقداری را که اجیر انجام داده از مال الاجاره کسر و مابقی

را استرداد نماید و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به بعد فوت اجیر باطل است و می تواند اجره المسمای باقیمانده را گرفته یا آن که اجاره مدت گذشته را فسخ نماید و اجره المثل آن را بدهد و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

(مساله ۱۵۵۸) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید با توجه به آنچه در مساله پیش گفته شد از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد، برای او نماز استیجار نمایند و ورثه هم وصیت او را در زاید بر ثلث اجازه کرده باشند باقیمانده ترکه او را صرف استیجار نماز برای او نمایند و اگر ورثه اجازه نکردند ثلث باقیمانده را به مصرف نمازش برسانند.

## روزه

### احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعدا گفته می شود خودداری نماید.

## نیت

(مساله ۱۵۵۹) لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلا بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۶۰) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

(مساله ۱۵۶۱) وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

(مساله ۱۵۶۲) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن، به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۳) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در واجب مضیق مثل روزه ماه رمضان احتیاط واجب آن است که رجاء نیت روزه بنماید و آن را تمام کند و بعد هم قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۴) اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می گیرم. ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم. و همچنین در روزه مستحبی و روزه ای که زمانش معین است تعیین لازم نیست، بلکه در روزه ماه رمضان اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

(مساله ۱۵۶۵) اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

(مساله ۱۵۶۶) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۶۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۸) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید احتیاطاً امساک کند و باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۵۶۹) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۵۷۰) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

(مساله ۱۵۷۱) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و احتیاط واجب آن است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و مفطری به جا نیاورده باشد آن روز را قصد روزه کند و تمام نماید.

(مساله ۱۵۷۲) کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است بلکه اگر بعد از مغرب یادش بیاید معلوم نیست روزه اش صحیح باشد.

(مساله ۱۵۷۳) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدتاً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، و بدون تاخیر نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

(مساله ۱۵۷۴) اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره عمدتاً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

(مساله ۱۵۷۵) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه بر او واجب نیست اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد. بلی بعد از اسلام تا غروب از چیزهایی که روزه دار باید از آنها خودداری نماید خوب است خودداری کند.

(مساله ۱۵۷۶) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود واجب نیست بر او که نیت روزه کند اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

(مساله ۱۵۷۷) روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند و بنا بر احتیاط نیت قضا و مانند آن بنماید. و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

(مساله ۱۵۷۹) اگر در روزه واجب معینی - مثل روزه رمضان - مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

(مساله ۱۵۸۰) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست - مثل روزه کفاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که به جا آورد یا نه چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در مستحب تا پیش از مغرب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۵۸۱) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول - خوردن و آشامیدن.

دوم - جماع.

سوم - استمناء.

چهارم - دروغ بستن به خداوند متعال و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ص).

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب که حرام است و بنا بر احتیاط لازم روزه را هم باطل می کند.

هفتم - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان.

نهم - قی کردن.

و احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

### ۱ - خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۸۲) اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد. مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برود و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است بنا بر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد.

(مساله ۱۵۸۳) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۵۸۴) اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۸۵) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپول خودداری کند، و فرقی بین آمپولها نیست. و اگر لازم شد و تزریق کرد روزه او باطل نمی شود.



(مساله ۱۵۸۶) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۸۷) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهای خود را خلال کند. ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود خواه چیزی از آن فرو رود یا فرو نرود.

(مساله ۱۵۸۸) فرو بردن آب دهان، اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

(مساله ۱۵۸۹) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد.

(مساله ۱۵۹۰) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۵۹۱) جویدن غذا برای بچه یا پرند و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود هر چند به حلق نرسد و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق رسیده کفاره هم بر او واجب است.

(مساله ۱۵۹۲) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولا نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

(مساله ۱۵۹۳) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

(مساله ۱۵۹۴) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۵۹۵) اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، کفاره بر او واجب نیست. و اگر قصد دخول داشته با علم به مفطر بودن دخول و دخول واقع نشده یا شک در آن نماید روزه اش باطل است و قضای آن واجب است.

(مساله ۱۵۹۶) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا با او جماع نمایند بطوری که از اختیار او خارج باشد روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا در بین مختار شود باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است. و همچنین اگر خودش از ترس جماع کند روزه اش باطل می شود.

## ۳ - استمنا

(مساله ۱۵۹۷) اگر روزه دار استمنا کند یعنی: با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۸) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۵۹۹) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود - یعنی: در خواب منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط مستحب نخوابد، ولی اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۰) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلو گیری کند.



(مساله ۱۶۰۱) روزه داری که محتمل شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۳ گفته شد، استبرا نماید اگر چه بداند بواسطه بول یا استبرا کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

(مساله ۱۶۰۲) روزه داری که محتمل شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

(مساله ۱۶۰۳) کسی که می داند که اگر عمدا منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را به جا آورد، اگر چه منی از او بیرون نیاید، و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا کفاره نیز بر او لازم می شود و در هر دو صورت در ماه رمضان باید در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید.

(مساله ۱۶۰۴) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله)

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و ائمه (علیه السلام) عمدا نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است. و بنا بر احتیاط واجب نسبت دروغ به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و به جانشینان پیغمبران گذشته هم عین حکم را دارد.

(مساله ۱۶۰۶) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

(مساله ۱۶۰۷) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۰۸) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری کند، ولی کفاره بر او واجب نمی شود.

(مساله ۱۶۰۹) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۱۰) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) چنین مطلبی فرموده اند او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۱) اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و اله) حرف راستی را بگوید، بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

#### ۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۱۲) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثلا آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بنابر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۳) اگر بواسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۱۴) احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینهارا هم به حلق نرساند.

(مساله ۱۶۱۵) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که بحلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۱۶) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

## ۶- فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۱۷) اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۸) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد که هیچ وقت تمام سر زیر آب نباشد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۱۹) اگر قصد داشت که سر را زیر آب فرو ببرد و شك کرد که تمام سر زیر آب رفت یا نه، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۲۰) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۱) اگر سر را در گلاب فرو برد بنابر احتیاط واجب روزه باطل می شود. چنانکه احتیاط واجب آن است که سر را در آب های مضاف دیگر هم فرو نبرد ولی در چیزهای دیگر که روان است اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۲) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

(مساله ۱۶۲۳) اگر با اطمینان به این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۲۴) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۲۵) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

(مساله ۱۶۲۶) اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل کردن سر را در آب فرو برد چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و تمام کردن آن واجب نباشد غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

(مساله ۱۶۲۷) اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه

اش باطل می شود.

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

(مساله ۱۶۲۸) اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید در روزه ماه رمضان و قضای آن، روزه اش باطل است و در غیر این دو احوط باقی ماندن بر جنابت است تا صبح.

(مساله ۱۶۲۹) اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۰) کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده، و احوط آن است که تیمم کند و روزه بگیرد و بعد هم آن را به جا آورد و در قضای موسع روزه باطل است.

(مساله ۱۶۳۱) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

(مساله ۱۶۳۲) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد چنانچه خود را جنب کند معصیت کرده ولی واجب است تیمم نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۳) اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده - چه جستجو کرده و چه نکرده - واجب است با تیمم روزه بگیرد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۵) جنب اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح ندارد بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد و اگر بخوابد - خواب اول باشد یا دوم - حکم باقی ماندن عمدی با جنابت تا صبح را دارد که باید قضای روزه را بگیرد و کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۶۳۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر عادت و اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح را دارد جایز است با تصمیم به آن که بعد از بیدار شدن غسل کند بخوابد و چنانچه در این صورت اتفاقا تا صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۳۷) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند اگر خواب اول او باشد روزه اش صحیح است، نه قضا دارد و نه کفاره و در خواب دوم و سوم فقط قضا بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۳۸) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۳۹) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند و همچنین اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه آن روز بر او واجب می

شود و بنا بر احتیاط لازم کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۰) بنا بر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند. پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادت به بیدار شدن داشته باشد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب موكد کفاره هم بر او واجب می شود.

(مساله ۱۶۴۱) اگر روزه دار، در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

(مساله ۱۶۴۲) هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۴۳) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد اگر وقت وسعت داشته باشد روزه او باطل است و اگر وقت تنگ باشد، احتیاط واجب، گرفتن روزه آن روز و عوض آن بعد از ماه مبارک است.

(مساله ۱۶۴۴) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است و بداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۵) اگر در روزه واجب غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند ولو از روی عمد باشد، چنانچه وقت آن روز معین است مثلاً- نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز دیگری را روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۶) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۴۷) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست نمی تواند با تیمم روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۴۸) اگر زن، نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد (مساله ۱۶۴۹) اگر زن، بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۵۰) اگر زن، غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، قضای روزه هایی را که گرفته بنا بر احتیاط، مستحب است که بگیرد.

(مساله ۱۶۵۱) اگر زن، پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در

تنگی وقت تیمم کند یا از تیمم هم عاجز باشد روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۲) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در مساله ۴۲۳ - ۴۲۴ گفته شد به جا آورد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۳) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه اش باطل نمی شود.

## ۸ - اماله کردن

(مساله ۱۶۵۴) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

## ۹ - قی کردن

(مساله ۱۶۵۵) هر گاه روزه دار عمدا قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۵۶) اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۶۵۷) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

(مساله ۱۶۵۸) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش باطل نمی شود ولی اگر بداند که بواسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۵۹) اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۶۶۰) اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند بلکه اگر احتمال بدهد بنابر احتیاط واجب آروغ نزند.

(مساله ۱۶۶۱) اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

## احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۶۶۲) اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه اش باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است.

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۴) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه اش باطل نمی شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه اش باطل می شود.

(مساله ۱۶۶۵) روزه دار نباید جایی برود که می داند یا ایمن از آن نباشد که چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۶۶) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفییه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر و احوط ترک نشستن زن است در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

### مواردی که قضا و کفاره واجب است

(مساله ۱۶۶۷) اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود و یا بیدار بشود و برای مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب برای مرتبه سوم کفاره نیز بدهد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب می شود و این حکم در ارتماس بنا بر احتیاط واجب است.

(مساله ۱۶۶۸) اگر بواسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه در یاد گرفتن مساله تقصیر کرده و در وقت به جا آوردن آن کار احتمال مفطر بودن آن را می داده کفاره بر او واجب می شود و اگر در وقت به جا آوردن آن غفلت داشته بنا بر احتیاط کفاره لازم است ولی اگر در یاد گرفتن مساله تقصیر نکرده باشد کفاره واجب نیست.

### کفاره روزه

(مساله ۱۶۶۹) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر مقدار می تواند صدقه به فقرا بدهد و استغفار کند و اگر از دادن صدقه هم عاجز باشد اکتفا به استغفار نماید اگر چه مثلا یک مرتبه بگوید استغفر الله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن

پی در پی نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۱۶۷۱) کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

(مساله ۱۶۷۲) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه‌ها را از سر بگیرد. (مساله ۱۶۷۳) اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

(مساله ۱۶۷۴) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر معتابه دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر او واجب می‌شود. یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نسبت دهد بنا بر احتیاط کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بر او لازم می‌شود.

(مساله ۱۶۷۶) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

(مساله ۱۶۷۹) اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرام بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۶۸۰) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است. و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

(مساله ۱۶۸۱) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، در کفاره آن دو قول است: یکی این است که یک بنده آزاد نماید و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد و این قول در صورت اختیار آزاد کردن بنده یا اطعام شصت فقیر مطابق با احتیاط است و قول دیگر تخییر بین آزاد کردن یک بنده و طعام دادن به ده فقیر یا پوشاندن آنها و اگر هیچیک را نتواند، سه روز پی در پی روزه بگیرد.

(مساله ۱۶۸۲) کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

(مساله ۱۶۸۳) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.



- (مساله ۱۶۸۴) اگر عمدا روزه خود را باطل کند وبعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می شود.
- (مساله ۱۶۸۵) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب نیست.
- (مساله ۱۶۸۶) اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.
- (مساله ۱۶۸۷) اگر روزه دار در رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.
- (مساله ۱۶۸۸) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.
- (مساله ۱۶۸۹) اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد.
- (مساله ۱۶۹۰) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.
- (مساله ۱۶۹۱) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.
- (مساله ۱۶۹۲) کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.
- (مساله ۱۶۹۳) انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
- (مساله ۱۶۹۴) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.
- (مساله ۱۶۹۵) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید بهر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.
- (مساله ۱۶۹۶) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

- (مساله ۱۶۹۷) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:
- اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۴۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود ولی در خواب سوم احتیاط مستحب موکد، کفاره است.
- دوم - عملی که روزه را باطل می کند به جا نیورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روز را باطل می کند انجام دهد.



سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روزه بر او واجب است بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه یا ظن پیدا کند به آن که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آن که در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند و معلوم شود مغرب نبوده کفاره هم واجب است. ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

نهم - آن که برای خنک شدن، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و اگر بی جهت مضمضه کند و فرو رود احتیاط لازم قضا است ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

دهم - آن که روزه دار از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند که در این صورت لازم است قضا نماید و کفاره ندارد.

(مساله ۱۶۹۸) اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

(مساله ۱۶۹۹) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

(مساله ۱۷۰۰) اگر انسان بداند یا ایمن نباشد که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش شود، نباید مضمضه کند.

(مساله ۱۷۰۱) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

(مساله ۱۷۰۲) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

## احکام روزه قضا

(مساله ۱۷۰۳) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۴) اگر کافر پیش از ظهر روز ماه رمضان مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط

واجب آن است که آنروز را روزه بگیرد و اگر ترک نمود قضا نماید و روزه‌های قبل قضا ندارد ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۵) روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بواسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

(مساله ۱۷۰۶) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته و یا ششم و یا این که مثلا در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم مسافرت کرده یا بیست و ششم در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر - یعنی: پنج روز - را قضا کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۰۷) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد و اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

(مساله ۱۷۰۸) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند که قضای سال آخری است، قضای آن سال حساب نمی شود و کفاره تاخیر آن از او ساقط نمی گردد.

(مساله ۱۷۰۹) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید.

(مساله ۱۷۱۰) اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

(مساله ۱۷۱۱) اگر بواسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

(مساله ۱۷۱۲) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریبا ده سیر است طعام یعنی: گندم یا جو و مانند اینها - به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۳) اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط مستحب کفاره نیز بدهد.

(مساله ۱۷۱۴) اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۵) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند که پیش از ماه مبارک نتواند قضا نماید، باید قضا را بعد بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، هر چند موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند.

(مساله ۱۷۱۶) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از

سالهای پیش یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۷) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۸) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

(مساله ۱۷۱۹) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، برای هر روز، دادن یک مد بنا بر احتیاط لازم می شود.

(مساله ۱۷۲۰) اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

(مساله ۱۷۲۱) بعد از فوت پدر و همچنین بنا بر احتیاط واجب مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد به جا آورد.

(مساله ۱۷۲۲) اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

(مساله ۱۷۲۳) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۴) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

(مساله ۱۷۲۵) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلا نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب تا ناچار نشود، در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط مستحب قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۶) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۲۷) مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

(مساله ۱۷۲۸) کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۲۹) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

(مساله ۱۷۳۰) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و در صورتی که شب نیت سفر کرده باشد احتیاط مستحب آن است که قضای آن را به جا آورد. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی بجایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نیت روزه نداشته باشد و اگر از شب، قصد سفر نکرده باشد، احتیاط مستحب اتمام روزه و قضای آن است. و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد و مفطر به جا نیاورده باشد، به حد ترخص که رسید، باید

نیت روزه نماید و روزه اش صحیح است.

(مساله ۱۷۳۱) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۲) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آنروز را روزه بگیرد.

(مساله ۱۷۳۳) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

(مساله ۱۷۳۴) کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه در صورت اول نیز بنا بر احتیاط لازم، یک مد طعام بدهد.

(مساله ۱۷۳۵) کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته، بنا بر احتیاط مستحب به جا آورد.

(مساله ۱۷۳۶) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در صورت دوم و بلکه در صورت اول هم بنا بر احتیاط لازم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۷) زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در صورت اول باید برای هر روز بنا بر احتیاط لازم یک مد طعام به فقیر بدهد. ولی اگر روزه برای خودش ضرر دارد رعایت این احتیاط لازم نیست اگر چه بهتر است و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

(مساله ۱۷۳۸) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه یا برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست. و در صورت اول باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۳۹) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول - آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم - آن که عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم، و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - آن که دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم به شرط این که صفت ماه را بر خلاف یکدیگر نگویند و قول آنها

قابل تصدیق باشد، پس اگر برخلاف هم صفت ماه را بگویند یا هوا ابر باشد و یا اگر آسمان صاف باشد هیچ کس غیر از دونفر نبیند کفایت نمی کند.

چهارم - آن که سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، وسی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

پنجم - آن که حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

(مساله ۱۷۴۰) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۱) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

(مساله ۱۷۴۲) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

(مساله ۱۷۴۳) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: شب پیش، ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

(مساله ۱۷۴۴) بعید نیست کفایت رویت ماه در هر محلی برای سایر نقاط.

(مساله ۱۷۴۵) اول ماه به (تلگرام) ثابت نمی شود، مگر این که انسان بداند که اگر (تلگرام) از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

(مساله ۱۷۴۶) روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

(مساله ۱۷۴۷) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۴۸) روزه گرفتن در روز عید فطر و قربان، حرام است. و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

(مساله ۱۷۴۹) اگر بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهر از بین برود، روزه بر زن حرام است. و احتیاط مستحب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

(مساله ۱۷۵۰) روزه مستحبی اولاد اگر باعث اذیت پدر یا مادر شود با نهی آنان حرام است، بلکه اگر از آن نهی نکنند ولی سبب اذیت آنان شود، یا جد نهی نماید و روزه سبب اذیت او شود بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

(مساله ۱۷۵۱) اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر، او را نهی کند اگر در مخالفت نهی اذیت می شود، باید افطار نماید.

(مساله ۱۷۵۲) کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۳) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

(مساله ۱۷۵۴) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

(مساله ۱۷۵۵) غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

(مساله ۱۷۵۶) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روزه عرفه است یا عید قربان مکروه است.

## روزه های مستحب

(مساله ۱۷۵۷) روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است. و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، و چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم، و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاها را بخواند، روزه آنروز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز مباحله (۲۴ ذی حجه) روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۵۸) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود یا پیش از ظهر مسلمان شود و پیش از مسلمان شدن مفطر به جا آورده باشد.

(مساله ۱۷۵۹) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

**احکام خمس**

(مساله ۱۷۶۰) در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن.

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام هر کدام از موارد فوق مفصلاً گفته خواهد شد.

**۱ - منفعت کسب**

(مساله ۱۷۶۱) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند آنچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۶۲) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به وصیت به او بدهند یا ببخشند یا هدیه کنند یا جایزه دهند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم باید بدهد.

(مساله ۱۷۶۳) مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع دریافت می کند خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

(مساله ۱۷۶۴) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

(مساله ۱۷۶۵) اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و همچنین کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

(مساله ۱۷۶۶) چیزهایی که زکات به آنها تعلق می گیرد که در مساله ۱۸۶۱ ذکر می شود اگر بعد از دادن زکات آنها از مخارج سال زیاد بیاید باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۷۶۷) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

(مساله ۱۷۶۸) در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته خمس واجب نیست اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که



بابت صدقه مستحبی به او داده اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد ولی اگر از مالی که به او بابت خمس و زکات و صدقه داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۶۹) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۰) اگر جنسی را بخرد وبعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

(مساله ۱۷۷۱) اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است، و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

(مساله ۱۷۷۲) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

(مساله ۱۷۷۳) اگر از کافر یا از کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی زمینی را که از کافر ذمی بخرد که او از مسلمان خریده و خمس آن را نداده باشد باید خمسش را به شرحی که گفته می شود بدهد.

(مساله ۱۷۷۴) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقا منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده، بدهد.

(مساله ۱۷۷۵) انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

(مساله ۱۷۷۶) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

(مساله ۱۷۷۷) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

(مساله ۱۷۷۸) اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، تمام خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، بلکه همان مقدار از عین را که در حال استقرار خمس به نسبت تمام عین خمس آن شده در حال گرانی عین و ارزانی آن باید بدهد. مثلا اگر از سرمایه خمس داده جنسی را به هزار تومان خرید و در سر سال قیمت آن جنس شش هزار تومان شد شش یک آن جنس خمس آن می شود که اگر نپرداخت و قیمت آن در سال بعد هم ترقی کرد سپس تنزل نمود، مثلا به همان هزار تومان اول رسید باید شش یک هزار تومان که قیمت روز ادا است بپردازد بلی اگر در حین ترقی قیمت عین در دست او تلف شده باشد وبعد تنزل قیمت پیدا کرده باشد و بدون عذر در ادای خمس آن تاخیر کرده باشد خمس ترقی قیمت را تا روز تلف ضامن است.



(مساله ۱۷۷۹) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمس آن را داده، یا خمس ندارد و چنانچه قیمت آن بالا رود، اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمت آن اضافه شده ربح سال فروش محسوب می شود که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۰) اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید بعد از باغ شدن خمس درختها و میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند چنانچه در بعض جاها حاجت به آن دارند و جز موونه محسوب می شود باغ و نمو آن هیچ کدام خمس ندارد و اگر برای این که میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده حکم سرمایه را دارد و خمس آن واجب است به این معنی که پس از آن که باغ شد و درختهایش به حد کمال رسید اگر زمین آن خمس نداشته خمس درختها را بدهد و بعد هم نمو درختها.

(مساله ۱۷۸۱) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد. ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۲) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

(مساله ۱۷۸۳) خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی که عینش یا عوضش باقی نمی ماند جز مخارج کسب است که اگر به خود آن خرجهای خمس تعلق نگرفته از فایده کسب می توان جای آن گذاشت و آن مقدار را جز فایده محسوب نکرد.

(مساله ۱۷۸۴) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر - اگر در وقتی تهیه شود که معمولاً به تهیه آن حاجت است - و زیارت و مانند اینها می رسانند در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

(مساله ۱۷۸۵) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جز مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

(مساله ۱۷۸۶) اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند، و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۷۸۷) مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

(مساله ۱۷۸۸) کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

(مساله ۱۷۸۹) اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده و در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتیکه قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

(مساله ۱۷۹۰) اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و در بین همان سال احتیاجش از آن بر طرف شود اگر زیاده بر مخارج سال باشد خمس آن را بنا بر احتیاط بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، ولی اگر در سالهای بعد رفع

- احتیاجش از آنها بشود رعایت این احتیاط لازم نیست (مساله ۱۷۹۱) اگر در یکسال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.
- (مساله ۱۷۹۲) اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند ولی احتیاط این است که کسر ننماید.
- (مساله ۱۷۹۳) اگر مقداری از سرمایه یک رشته کسب به تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقی مانده آن رشته منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از آن منافع بردارد ولی احتیاط این است که از منافع بعد از کم شدن آن مقدار بردارد.
- (مساله ۱۷۹۴) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.
- (مساله ۱۷۹۵) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از منفعت ادا نماید.
- (مساله ۱۷۹۶) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.
- (مساله ۱۷۹۷) اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.
- (مساله ۱۷۹۸) انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول بدهد هر چند کفایت دادن جنس نیز بعید نیست.
- (مساله ۱۷۹۹) بعد از تمام شدن سال و مستقر شدن خمس، تصرف در مالی که خمس آن واجب شده بدون اذن حاکم شرع جایز نیست.
- (مساله ۱۸۰۰) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.
- (مساله ۱۸۰۱) کسی که خمس بدهکار است، اگر با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعد ادا نماید می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافی که از آن بدست می آید مال خود او است.
- (مساله ۱۸۰۲) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.
- (مساله ۱۸۰۳) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس او را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف نماید و در این صورت بر خود صغیر واجب است بعد از آن که بالغ شد، خمس آن را بدهد.
- (مساله ۱۸۰۴) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.
- (مساله ۱۸۰۵) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده، و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن

ملک ارزش دارد بدهد.

(مساله ۱۸۰۶) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از منافع بدست آمده گذشته، باید خمس آن را بدهد. و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، در صورتی که بدانند در بین سالی که در آن فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر ندانند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

(مساله ۱۸۰۷) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۰۸) نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلای سکه دار است، که مساوی با بیست مثقال شرعی است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد و احتیاط آن است که مخارجی را که برای بدست آوردن، مصرف کرده، در مقام احتساب نصاب کم نکند و در مقام ادای خمس آنچه را پس از کم کردن این مخارج باقی می ماند، بدهد.

(مساله ۱۸۰۹) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

(مساله ۱۸۱۰) احتیاط لازم در گل سرشور و گچ و آهک و گل سرخ اگر به حد نصاب برسد دادن خمس است پیش از خارج کردن موونه سال و اگر کمتر از نصاب باشد حکم سایر منافع سال را دارد.

(مساله ۱۸۱۱) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

(مساله ۱۸۱۲) اگر ندانند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، باید به وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

(مساله ۱۸۱۳) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۱۴) اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اجازه او بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

## ۳ - گنج

(مساله ۱۸۱۵) گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

(مساله ۱۸۱۶) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد، لکن در صورتی که آن گنج غیر از طلا و نقره باشد و خوب خمس در آن بنا بر احتیاط است.

(مساله ۱۸۱۷) نصاب گنج در غیر طلا و نقره بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به یکی از این دو نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اما نصاب گنج طلا، ۱۵ مثقال طلای سکه دار و گنج نقره ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار است.

(مساله ۱۸۱۸) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد. ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب بنابر احتیاط لازم به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۱۹) اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

(مساله ۱۸۲۰) اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهند.

(مساله ۱۸۲۱) اگر کسی حیوانی را از قبیل چهارپایان بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، بنابر احتیاط لازم باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، ظاهر آن است که حکم فایده و ربح دارد و اگر حیوان از قبیل ماهی باشد لازم نیست به فروشنده خبر دهد و حکم فایده و ربح را دارد، هر چند احتیاط در هر دو صورت الحاق آن در حکم به گنج است بدون رعایت نصاب.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

(مساله ۱۸۲۲) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود اگر از جهت دیگر متعلق خمس نشده باشد والا واجب است خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد و احتیاط لازم آن است که این خمس را به مصرف سایر خمسها برساند لکن به قصد ما فی الذمه از خمس یا صدقه.

(مساله ۱۸۲۳) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۱۸۲۴) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

(مساله ۱۸۲۵) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

(مساله ۱۸۲۶) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست. همچنین اگر مالی

را که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شود، چیزی بر او نیست. (مساله ۱۸۲۷) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست اگر ممکن است همه را راضی کند و اگر ممکن نشد آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند کافی است مگر آن که آن مال به تقصیر او تحت یدش قرار گرفته باشد.

### ۵ - جواهری که بواسطه غواصی بدست می‌آید

(مساله ۱۸۲۸) اگر بواسطه غواصی - یعنی: فرو رفتن در دریا - لولو و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، اگر قیمت آن به ۱۸ نخود طلا - برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا بنابر احتیاط لازم در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر، و بنابر احتیاط واجب در اعتبار نصاب مخارج بیرون آوردن آن را کم نکنند و مخارج را از مجموع برداشت نمایند.

(مساله ۱۸۲۹) اگر بدون فرو رفتن در دریا بوسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنابر احتیاط، خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۰) پرداخت خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان با فرو رفتن و یا بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد در صورتی که صرف در موونه سال نشده باشد واجب است.

(مساله ۱۸۳۱) اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید و قصد تملک آن را بنماید بنابر احتیاط واجب اگر به حد نصاب باشد بدون کم کردن موونه سال، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۲) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

(مساله ۱۸۳۳) اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۴) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط همین حکم را دارد، بلکه اگر به مقدار نصاب هم نرسد بنابر احتیاط خمس آن را بدون استثنا موونه سال پردازد.

(مساله ۱۸۳۵) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست، دوباره خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۳۶) اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او باید خمس آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۳۷) اگر مسلمین به امر امام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت مصرف کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند. و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند، و آنچه در عصر غیبت در جنگ با کفار بدست می آید نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مساله ۱۸۳۸) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

(مساله ۱۸۳۹) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده و خمسش را نداده به مسلمان دیگری بفروشد، باید خریدار خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید وارث او خمس آن زمین را بدهد.

(مساله ۱۸۴۰) اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد لازم است مسلمانان به شرطی که بر او شده عمل نمایند.

(مساله ۱۸۴۱) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

(مساله ۱۸۴۲) اگر کافر ذمی صغیر باشد ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

### مصرف خمس

(مساله ۱۸۴۳) خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برساند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام (علیه السلام) را به یک طور مصرف می کنند.

(مساله ۱۸۴۴) سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر چه در وطنش فقیر نباشد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۴۵) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد یا خودش در معصیت باشد بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۶) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۷) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد. و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر ندادن خمس به او موجب بازداشتن او از گناه شود بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

(مساله ۱۸۴۸) اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مساله ۱۸۴۹) به کسی که در شهر خودش مشهور باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود

خمس داد.

(مساله ۱۸۵۰) کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

(مساله ۱۸۵۱) اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد یا آن که ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند.

(مساله ۱۸۵۲) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

(مساله ۱۸۵۳) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

(مساله ۱۸۵۴) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۱۸۵۵) هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

(مساله ۱۸۵۶) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

(مساله ۱۸۵۷) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

(مساله ۱۸۵۸) اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

(مساله ۱۸۵۹) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنا بر احتیاط واجب خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

(مساله ۱۶۶۰) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد و در خمس هم مانند زکات قصد قربت معتبر است.

## زکات

### احکام زکات

(مساله ۱۸۶۱) زکات نه چیز واجب است:

اول - گندم.

دوم - جو.



سوم - خرما.

چهارم - کشمش.

پنجم - طلا.

ششم - نقره.

هفتم - شتر.

هشتم - گاو.

نهم - گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود باید مقداری را که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

(مساله ۱۸۶۲) سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

(مساله ۱۸۶۳) زکات در صورتی واجب می شود که مال، به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

(مساله ۱۸۶۴) اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

(مساله ۱۸۶۵) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، باید اول سال را اول بالغ شدن خود قرار دهد.

(مساله ۱۸۶۶) بنابر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، وقت دانه بستن آنها است و زکات کشمش نیز بنابر احتیاط، وقتی واجب می شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنابر احتیاط، زکات آن واجب می شود و اگر اتفاقا ملاحظه موقعی که به آنها گندم و جو وانگور و خرما گویند موافق با نفع فقرا باشد احتیاط واجب ملاحظه صرفه فقرا است مثل آن که کسی مالک گندم یا جو شود بعد از بسته شدن دانه های آنها و پیش از آن که به آنها گندم و جو بگویند که در چنین صورتی احتیاط واجب آن است که زکات آن را مالک دوم نیز بدهد ولی وقت دادن زکات در گندم و جو موقع خرمن جدا کردن گاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که انگور، کشمش و رطب، تمر شده باشد.

(مساله ۱۸۶۷) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۶۸) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط مستحب زکات را بدهد.

(مساله ۱۸۶۹) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود.

و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. (مساله ۱۸۷۰) مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود و در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۱) اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را



بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

(مساله ۱۸۷۲) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز الا ۴۵ مثقال است که تقریباً بنابر آنچه بعضی حساب کرده اند ۸۸۵ کیلوگرم می شود.

(مساله ۱۸۷۳) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و از جو و گندم بیشتر از مقدار متعارف، مصرف کند، باید زکات آن را بدهد ولی در مقدار متعارف لازم نیست.

(مساله ۱۸۷۴) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

(مساله ۱۸۷۵) کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۶) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۷) اگر بعد از آن که زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۷۸) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد. و همچنین صحیح می شود اگر بعد از معامله، خود فروشنده زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۸۷۹) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از آن شود، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۰) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۸۸۱) خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود یا بعد از خشک شدن به آن خرما نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به حد نصاب برسد زکات آن واجب است.

(مساله ۱۸۸۲) گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

(مساله ۱۸۸۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۴) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند: آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند: آبیاری با آب نهر و باران شده زکات آن ده یک است و اگر آبیاری با دلو غلبه داشته ولی چنان نباشد که بگویند: با دلو آبیاری شده باید ملاحظه نسبت کنند و احتیاط آن است که در نصف ده یک و در نصف دیگر بیست یک زکات بدهند.

(مساله ۱۸۸۵) اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست و یک بدهد.

(مساله ۱۸۸۶) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

(مساله ۱۸۸۷) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد.

(مساله ۱۸۸۸) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده و معمول است که آن مخارج را از خود زراعت می دهند می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد و آنچه معمول نیست از خرمن بدهند بنابر احتیاط لازم جز نصاب حساب نمایند لکن زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۸۹) تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار قیمت آن می تواند از حاصل کسر کند. و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جز مخارج حساب نماید (مساله ۱۸۹۰) اگر زمین و وسایل زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد: نباید کرایه آنها را جز مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده چیزی از حاصل کسر نمی شود.

(مساله ۱۸۹۱) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جز مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات در مواردی که خریدن آن صحیح است بخرد، پولی را که برای آن داده جز مخارج حساب می شود.

(مساله ۱۸۹۲) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جز مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جز مخارج حساب نماید. و از حاصل کم کند، اما باید قیمت گاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، یعنی باید مخارج را تقسیم کند آنچه سهم گندم باشد از گندم کم کند چنانکه در مخارج زراعت همیشه باید این جهت ملاحظه شود مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و سهم گاه آن وقت خرید صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۴) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت به کلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جز مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جز مخارج حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۵) اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لویا که زکات آن واجب نیست بکارد چنانچه بر حسب معمول استفاده از هر دو جنس در موقع کشت منظور باشد مخارج به نسبت مداخل تقسیم می شود و اگر فایده یکی از آنها به قدری کم باشد که در موقع کشت منظور نباشد مخارج از چیزی محسوب می شود که منظور باشد.

(مساله ۱۸۹۶) اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرید کند اگر زراعت سال اول به آن محتاج باشد می تواند آن را جز مخارج سال اول حساب نماید.

(مساله ۱۸۹۷) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید. و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد به آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۸۹۸) اگر درخت خرما یا انگور در یکسال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

(مساله ۱۸۹۹) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۰۰) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد مگر خرما یا انگوری که از جمله همان خرما و کشمش باشد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد مگر آن که خرمای خشک یا کشمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکات به آن تعلق گرفته ولی اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۰۱) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

(مساله ۱۹۰۲) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۳) اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهند.

### نصاب طلا

(مساله ۱۹۰۴) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### نصاب نقره

(مساله ۱۹۰۵) نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکات ندارد. و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

(مساله ۱۹۰۶) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

(مساله ۱۹۰۷) زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

(مساله ۱۹۰۸) طلا و نقره سکه داری که زن برای زینت بکار می برد در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. و اگر معامله با آن رایج نباشد اگر چه پول طلا و نقره به آن بگویند، زکات آن واجب نیست.

(مساله ۱۹۰۹) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد - مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد - زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۰) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۱۱) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

(مساله ۱۹۱۲) اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

(مساله ۱۹۱۳) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی

بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

(مساله ۱۹۱۴) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر مقدار خالص آن را معلوم کند.

(مساله ۱۹۱۵) اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مساله ۱۹۱۶) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آن که حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم - آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

(مساله ۱۹۱۷) اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### نصاب شتر

(مساله ۱۹۱۸) شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتر که هر یک داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که بعنوان زکات داده می شود باید ماده باشد و اگر ندارد نر بدهد و چنانچه هیچ یک به سنهاي ذکر شده ندارد باید بخرد و در خریدن نر یا ماده اختیار دارد.

(مساله ۱۹۱۹) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد. همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

(مساله ۱۹۲۰) گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و احتیاط لازم این است که گوساله نر باشد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد. و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده اند بدهد. و همچنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر بحساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نیست، مثل آن که پنجاه گاو داشته باشد احتیاط آن است که چهل را بگیرد اگر چه باز هم ده تا زیاد می آید.

### نصاب گوسفند

(مساله ۱۹۲۱) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

(مساله ۱۹۲۲) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و زکات آنها ندارد و همچنین است

در نصابهای بعد.

(مساله ۱۹۲۳) زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب رسیده واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

(مساله ۱۹۲۴) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

(مساله ۱۹۲۵) اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

(مساله ۱۹۲۶) گوسفندی را که بابت زکات می دهد اگر قیمتش از قیمت گوسفندهای متوسط در بین نصاب کمتر باشد اشکال دارد. و بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد. و همچنین است در گاو و شتر.

(مساله ۱۹۲۷) اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

(مساله ۱۹۲۸) اگر یکنفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۲۹) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۳۰) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

(مساله ۱۹۳۱) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

(مساله ۱۹۳۲) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد. و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

(مساله ۱۹۳۳) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را از منافع آن بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مامور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کفاری که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند ولی بعید



نیست که اعطا و دادن این قسم مخصوص به امام (علیه السلام) باشد.

پنجم - خریداری بنده برای آزاد کردن.

ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سیل الله یعنی هر کار خیر و عمل نیکی که از شارع مقدس نسبت به آن تشویق شده باشد، مثل ساختن مدرسه علوم دینیه و پل و منزلگاه برای مسافرین و زوار و مسجد و دارالایتام و تعظیم شعائر و طبع کتب دینی و نشر معارف اسلامی و هر کاری که موجب تقرب به خداوند متعال باشد.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۱۹۳۴) جایز است در یکدفعه مقداری زکات به فقیر بدهند که غنی شود ولی اگر به مقدار مخارج یک سال گرفت بعد نمی تواند، تا بقدر مخارج سال دارد بگیرد.

(مساله ۱۹۳۵) کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۶) صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

(مساله ۱۹۳۷) فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

(مساله ۱۹۳۸) فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۳۹) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

(مساله ۱۹۴۰) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

(مساله ۱۹۴۱) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۲) اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر، انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۳) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

(مساله ۱۹۴۴) اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۴۵) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای



دادن قرض خود از سهم بدهکاران زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد بلی از سهم فقرا می تواند زکات بگیرد اگر چه از آن معصیت توبه نکرده باشد.

(مساله ۱۹۴۶) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد از سهم بدهکاران زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی احتیاط واجب آن است که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

(مساله ۱۹۴۷) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۴۸) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۴۹) مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید بنا بر احتیاط لازم آن را به حاکم شرع بدهد، و بگوید: آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مساله ۱۹۵۰) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۱) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

(مساله ۱۹۵۲) اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می رسد نیت زکات کند.

(مساله ۱۹۵۳) به فقیری که گدایی می کند، می شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۵۴) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند.

(مساله ۱۹۵۵) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد که بدهی خود را بپردازد.

(مساله ۱۹۵۶) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

(مساله ۱۹۵۷) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

(مساله ۱۹۵۸) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

(مساله ۱۹۵۹) پدر می تواند به پسرش که متمکن از مخارج ازدواج نباشد، زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

(مساله ۱۹۶۰) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

(مساله ۱۹۶۱) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد مگر آن که مخارجش را شوهر ندهد هرچند از روی معصیت باشد.

(مساله ۱۹۶۲) زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

(مساله ۱۹۶۳) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد.

(مساله ۱۹۶۴) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

### نیت زکات

(مساله ۱۹۶۵) انسان باید زکات را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم وجود بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

(مساله ۱۹۶۶) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

(مساله ۱۹۶۷) اگر کسی را در دادن زکات وکیل کند باید وکیل قصد قربت کند و در وکیل کردن و همچنین وقتی که زکات را به وکیل می دهد قصد قربت لازم نیست و اگر کسی را فقط در رساندن زکات به فقیر وکیل کند باید خودش در موقع دادن زکات به وکیل قصد قربت نماید و احتیاطاً تا وقتی به فقیر می رسد به قصدش باقی باشد.

(مساله ۱۹۶۸) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

(مساله ۱۹۶۹) موقعی که گندم وجود را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات آن را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، بنا بر احتیاط لازم زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

(مساله ۱۹۷۰) بعد از جدا کردن زکات اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۱) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.  
 (مساله ۱۹۷۲) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را بقدری تاخیر انداخته که نمی گویند: فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۱۹۷۳) اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن، تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

(مساله ۱۹۷۴) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

(مساله ۱۹۷۵) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

(مساله ۱۹۷۶) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

(مساله ۱۹۷۷) اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند بنابر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد.

(مساله ۱۹۷۸) اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۷۹) فقری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است. پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۰) فقری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

(مساله ۱۹۸۱) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سوال نیستند بر اهل سوال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

(مساله ۱۹۸۲) بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

(مساله ۱۹۸۳) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد، و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۱۹۸۴) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را بشهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

(مساله ۱۹۸۵) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود او است.

(مساله ۱۹۸۶) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد. و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره

برسد، بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

(مساله ۱۹۸۷) مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته، به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است. (مساله ۱۹۸۸) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

(مساله ۱۹۸۹) فقیر بنا بر احتیاط لازم نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتز از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

(مساله ۱۹۹۰) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد. (مساله ۱۹۹۱) بنا بر احتیاط لازم انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند.

(مساله ۱۹۹۲) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند از سهم فقرا زکات بگیرد ولی از سهم سیل الله مانعی ندارد.

(مساله ۱۹۹۳) اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد. (مساله ۱۹۹۴) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

(مساله ۱۹۹۵) اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

(مساله ۱۹۹۶) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد احتیاط لازم آن است که اگر نذر دارد نذر را مقدم بدارد و اگر نذر ندارد می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا كفاره و قرض و مانند اینها را ادا نماید و احوط توزیع بر این موارد است.

(مساله ۱۹۹۷) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد مال او به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

(مساله ۱۹۹۸) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد. ولی احتیاط برای اهل علم نگرفتن زکات است مگر در صورتی که از تحصیل مخارج عاجز باشند و لکن جایز است اشتغال به تحصیل علم هر چند باعث عجز از تحصیل نفقه بشود.

## زکات فطره

(مساله ۱۹۹۹) کسی که موقع مغرب شب عید فطر بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است، و بنا بر احتیاط، بر کسی که موقع مغرب ماه شوال باشد نیز واجب است.

(مساله ۲۰۰۰) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۱) انسان باید فطره کسانی را که موقع مغرب شب عید فطر، نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

(مساله ۲۰۰۲) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۳) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده در صورتی که بگویند، امشب نان او را داده، بر او واجب است هر چند نان خور او حساب نشود.

(مساله ۲۰۰۴) فطره مهمانی که پیش از مغرب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۰۰۵) فطره مهمانی که بعد از مغرب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از مغرب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

(مساله ۲۰۰۶) اگر کسی موقع مغرب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۰۷) اگر پیش از مغرب یا مقارن آن بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۸) کسی که موقع مغرب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۰۹) کافری که بعد از مغرب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۱۰) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنان را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

(مساله ۲۰۱۱) اگر بعد از مغرب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از مغرب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

(مساله ۲۰۱۲) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از مغرب یا مقارن آن نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور

او شده واجب است. مثلا اگر دختر پیش از مغرب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۱۳) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۴) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود مگر آن که شخص غنی نان خور فقیر باشد که در اینصورت احتیاط لازم آن است که غنی فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۵) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

(مساله ۲۰۱۶) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

(مساله ۲۰۱۷) کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

(مساله ۲۰۱۸) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

(مساله ۲۰۱۹) انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

(مساله ۲۰۲۰) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلا پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

(مساله ۲۰۲۱) اگر کسی بعد از مغرب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از مغرب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

(مساله ۲۰۲۲) احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقیرای شیعه اثنا عشری بدهد اگرچه در شهر دیگر باشند و چون نقل این زکات به شهر دیگر خلاف احتیاط است اگر در شهر خودش فقیر شیعه نباشد مال خود را به شهر دیگر ببرد و در آنجا به قصد زکات به شیعه بدهد.

(مساله ۲۰۲۳) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را با اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

(مساله ۲۰۲۴) فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

(مساله ۲۰۲۵) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

(مساله ۲۰۲۶) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند. ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۲۷) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مساله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۸) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد، و اگر آن

را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۲۹) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

(مساله ۲۰۳۰) اگر انسان بخیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند پس بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۳۱) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مساله ۲۰۳۲) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - یعنی: برای انجام فرمان خداوند عالم - بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۳) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست لکن جواز دادن آن در ماه رمضان بعید نیست، و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

(مساله ۲۰۳۴) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد. (مساله ۲۰۳۵) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

(مساله ۲۰۳۶) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافیست.

(مساله ۲۰۳۷) کسی که نماز عید می خواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و یا جدا نماید، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

(مساله ۲۰۳۸) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

(مساله ۲۰۳۹) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

(مساله ۲۰۴۰) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

(مساله ۲۰۴۱) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

(مساله ۲۰۴۲) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد، و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

(مساله ۲۰۴۳) اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود



وتلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## حج

### احکام حج

(مساله ۲۰۴۴) حج: زیارت کردن خانه خدا وانجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

۱ - کمال، به این که بالغ و عاقل باشد.

۲ - آن که آزاد باشد.

۳ - بواسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است، انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید،

۴ - آن که مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آن که توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال، آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - آن که سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - آن که در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود.

چهارم - آن که بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - آن که مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم - آن که بعد از برگشتن کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

(مساله ۲۰۴۵) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

(مساله ۲۰۴۶) زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۴۷) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او و عیالاتش را می دهد حج بر او واجب می شود.

اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۸) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او به بخشند و با او شرط کنند که حج کند باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

(مساله ۲۰۴۹) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.



(مساله ۲۰۵۰) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، قبول کردن آن مال بر او واجب نمی شود.

(مساله ۲۰۵۱) اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، و مستطیع شود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۲) اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

(مساله ۲۰۵۳) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

(مساله ۲۰۵۴) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

(مساله ۲۰۵۵) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه بزحمت باشد باید حج کند.

(مساله ۲۰۵۶) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و بهتر بلکه احوط این است که در این صورتها کسی را به نیابت بفرستد که اولین مرتبه حج او باشد.

(مساله ۲۰۵۷) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نسا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

(مساله ۲۰۵۸) اگر طواف نسا را درست به جا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مساله ۲۰۵۹) پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - یاد گرفتن احکام آن، بلکه اگر بدانند در میان معاملاتی که می کنند هم معامله حرام و باطل و هم حلال و صحیح است و نتواند تشخیص دهد واجب است یاد گرفتن احکام آنها یا ترک آن معاملات. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل

و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم - آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوی.

سوم - آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - آن که چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

(مساله ۲۰۶۰) اگر بواسطه ندانستن مساله نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

(مساله ۲۰۶۱) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

### معاملات مکروه

(مساله ۲۰۶۲) عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اول - ملک فروشی.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین طلوع صبح و اول آفتاب.

ششم - آن که کار خود را خرید و فروش کند و مانند اینها قرار دهد.

هفتم - آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

### معاملات حرام

(مساله ۲۰۶۳) معاملات حرام و باطل بر شش قسم است:

اول - خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و خوک و مردار و بول و غایط، ولی در غیر مشروبات مسکر و خوک و مردار، اگر قابل استفاده حلال از آنها باشد خرید و فروش آن جایز است، اگرچه احتیاط در ترک آن است.

دوم - خرید و فروش مال غصبی، که اگر مالکش امضا نکند باطل است و تصرف در آن حرام می باشد.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند آلات قمار مثل نرد و شطرنج یا آلات لهو.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل

فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند و مشتری هر وقت فهمید می تواند معامله را فسخ

کند و در بعضی صور آن اصل معامله باطل است مثل این که چیزی را بر خلاف جنسش ارائه دهد، مثلاً مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر کس با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

(مساله ۲۰۶۴) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً- از قسم خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد و قابل تطهیر است باید فروشنده، نجس بودن آن را بگوید و اگر قابل تطهیر نیست مثل سکنجبین نجس که مورد استفاده دیگر نیست، خرید و فروش آن جایز نیست. ولی اگر از قسم خوراکی نباشد و مثل لباس باشد، اگرچه مشتری در آن نماز بخواند چون در نماز طهارت ظاهر بدن و لباس کافی است، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید.

(مساله ۲۰۶۵) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، باید به خریدار بگوید و اگر غیر از خوردن استفاده دیگر نیست فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۶) خرید و فروش دواهایی که متنجس است و از اعیان نجسه مثل شراب و مردار نیست برای فایده ای که حرام نباشد جایز است. و اگر از مثل مردار و شراب باشد، در صورتی که در دوا مستهلک نباشد، خرید و فروش آن حرام است، ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۶۷) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهايي که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد.

(مساله ۲۰۶۸) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

(مساله ۲۰۶۹) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند باطل است، و اگر از دست کافر در بازار اسلامی گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

(مساله ۲۰۷۰) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است. و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است. مگر آن که مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال داده شود که پاک بودن آن را بدست آورده.

(مساله ۲۰۷۱) خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

(مساله ۲۰۷۲) فروختن مال غضبی اگر مالک آن، معامله را رد کرد باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

(مساله ۲۰۷۳) اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد بنحوی که قصد معامله نداشته باشد معامله اشکال دارد و اگر جدا قصد معامله داشته باشد اشکال ندارد.

- (مساله ۲۰۷۴) اگر خریدار معامله را به ذمه انجام دهد و بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی شود.
- (مساله ۲۰۷۵) خرید و فروش و ساختن آلات قمار و آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و غیر اینها، حتی سازه‌های کوچک حرام است، بلکه شکستن آنها و تغییر هیئت آنها واجب است.
- (مساله ۲۰۷۶) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب درست کنند، معامله آن حرام و باطل است.
- (مساله ۲۰۷۷) ساختن مجسمه حرام است و احتیاط واجب ترک خرید و فروش آن است.
- (مساله ۲۰۷۸) خریدن چیزی که از قمار یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن معصیت و حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.
- (مساله ۲۰۷۹) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید: این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است. و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.
- (مساله ۲۰۸۰) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یک نوع از آن جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.
- (مساله ۲۰۸۱) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است. بلکه اگر چیزی زیادت را نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام می باشد.
- (مساله ۲۰۸۲) اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد.
- (مساله ۲۰۸۳) اگر چیزی را که در مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.
- (مساله ۲۰۸۴) جنسی را که بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، در شهری که با وزن، یا پیمانه می فروشند جایز نیست به زیادت از آن بفروشد و در شهری که با شماره می فروشند جایز است به زیادت از آن بفروشند. (مساله ۲۰۸۵) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.
- (مساله ۲۰۸۶) اگر جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

(مساله ۲۰۸۷) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود. پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم رامی دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

(مساله ۲۰۸۸) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

(مساله ۲۰۸۹) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آن که بالغ باشند.

دوم - آن که عاقل باشند.

سوم - آن که سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیخود و بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند، یا ولایت بر او یا وکالت از طرف او داشته باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۰۹۰) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند. اما اگر طفل، اگر چه ممیز هم نباشد، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند. چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

(مساله ۲۰۹۱) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالب بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد و اگر پول یا جنس مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

(مساله ۲۰۹۲) اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

(مساله ۲۰۹۳) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

(مساله ۲۰۹۴) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال بفروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است.

(مساله ۲۰۹۵) پدر و جد پدری طفل - اگر برای طفل مفسده ای نداشته باشد - و نیز وصی پدر و وصی جد پدری - اگر برای طفل مصلحت باشد - می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می تواند مال دیوانه یا طفل

یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

(مساله ۲۰۹۶) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

(مساله ۲۰۹۷) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است. و اگر اجازه نماید معامله صحیح است و پول مال مالک می شود.

### شرایط جنس و عوض آن

(مساله ۲۰۹۸) جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم - آن که بتواند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم - آن که خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - آن که کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - آن که خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلا- منفعت یک سال خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلا- فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

(مساله ۲۰۹۹) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

(مساله ۲۱۰۰) چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلا می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

(مساله ۲۱۰۱) اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد، معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۲) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلا حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود واقف آن نزدیکتر باشد.

(مساله ۲۱۰۳) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود واقف نزدیکتر است برسانند.

(مساله ۲۱۰۴) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجازه داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجازه، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجازه داده اند یا به گمان این که مدت اجازه کم است ملک را خریده باشد، پس

از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

(مساله ۲۱۰۵) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی: بگفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

(مساله ۲۱۰۶) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

(مساله ۲۱۰۷) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چین صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. (مساله ۲۱۰۸) اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید او را به تبع چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها بفروشند و همچنین است حکم بنا بر احتیاط لازم اگر میوه بیش از یک سال را بفروشند، بلی اگر با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، بدون ضمیمه معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۰۹) اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را از خرمای غیر از آن درخت بگیرد چنانچه خرمايي را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۰) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۱) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشد اشکال ندارد.

### نقد و نسیه

(مساله ۲۱۱۲) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر برد فروشنده جلو گیری نکند.

(مساله ۲۱۱۳) در معامله نسیه باید مدت کاملا معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملا معین نشده معامله باطل است.

(مساله ۲۱۱۴) اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه



نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

(مساله ۲۱۱۵) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

(@مساله ۲۱۱۶) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلا بگوید: جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۱۷) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرارداد داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

(مساله ۲۱۱۸) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۱۹) اگر پول طلا- و نقره یا طلا- و نقره را سلف بفروشد به پول طلا- و نقره یا به طلا- و نقره، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

(مساله ۲۱۲۰) معامله سلف شش شرط دارد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند: خصوصیات آن معلوم شده کافیه، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها که نمی شود خصوصیاتشان را کاملا معین کرد باطل است.

دوم - پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم - مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آنوقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولا با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید



مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

(مساله ۲۱۲۱) انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد ولی فروختن غله، مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

(مساله ۲۱۲۲) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده، در موعدش تحویل بدهد مشتری باید قبول کند. و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد وطوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

(مساله ۲۱۲۳) اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

(مساله ۲۱۲۴) اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۲۵) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

(مساله ۲۱۲۶) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مساله ۲۱۲۷) اگر طلا- را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

(مساله ۲۱۲۸) اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

(مساله ۲۱۲۹) اگر طلا- یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

(مساله ۲۱۳۰) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۱) اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

### مواردی که می توان معامله را به هم زد

(مساله ۲۱۳۲) حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در دوازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول - آن که از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم - آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند (خیار شرط).  
چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در اینصورت، دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).  
هفتم - معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در اینصورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت).

هشتم - اگر فروشنده مال خود را که جدا است بامال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند خریدار می تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را فسخ نماید (خیار تبعض صفقه).

نهم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است یعنی ناقص تر است، که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. و همچنین است اگر با رویت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار رویت).

دهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خیار تاخیر).

یازدهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

دوازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در اینصورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم).

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۱۳۳) اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۴) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

(مساله ۲۱۳۵) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می

دهد معامله صحیح است. ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند.

(مساله ۲۱۳۶) اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد و مشتری بفهمد، بعد که دانست می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۳۷) اگر معامله به مال مشخصی واقع شده باشد و خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و احتیاط واجب این است که با امکان برگرداندن آن به فروشنده و به هم زدن معامله به آن اکتفا کند و اگر برگرداندن آن به فروشنده بواسطه تغییری که در آن حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد باشد در آن کرده باشد در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلا مالی را به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

(مساله ۲۱۳۸) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست و معامله هم به شخص آن عوض واقع شده باشد نه بکلی آن، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند به دستوری که در مساله پیش گفته شد یا معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

(مساله ۲۱۳۹) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، و یا در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده با خریدار می تواند به دستوری که در مساله ۲۱۳۷ گفته شد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۴۰) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد مگر آن که جاهل به مساله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را به هم بزند و اگر بعد از حصول مانع از رد مال به فروشنده، ملتفت عیب شود، اگر فوراً تفاوت قیمت صحیح و معیوب را مطالبه نکرد حق مطالبه او ساقط می شود..

(مساله ۲۱۴۱) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۲) در چهار صورت خریدار بواسطه عیبی که در مال است، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:  
اول - آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و اگر پس دادن آن ممکن نیست، تفاوت قیمت بگیرد.

(مساله ۲۱۴۳) اگر خریدار در مال تصرف کند بطوری که مال به حال اول نباشد و تغییر کند مثل آن که جامه را ببرد یا گندم را آرد کند، بعد بفهمد مال، عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد و همچنین اگر بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۴) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان

خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

(مساله ۲۱۴۵) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلا- باید بگوید: که نقد خریده یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۶) اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیاد تر فروختی اجرت خودت باشد، هر چه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر زیادی را بعنوان جعاله برای او قرارداد دهد صحیح است و هر چه زیاد تر فروخت مال او است نه مال صاحب مال و همچنین اگر بگوید: این جنس را به این قیمت بتو فروختم و او بگوید: قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیاد تر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

(مساله ۲۱۴۷) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته: این گوشت نر رامی فروشم مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

(مساله ۲۱۴۸) اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۱۴۹) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

(مساله ۲۱۵۰) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

(مساله ۲۱۵۱) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم نمایند اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۵۲) اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید: تو را شریک کردم و او هم بگوید: قبول کردم این شرکت صحیح است.

و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد.

و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

لکن اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی

که هر کدام خریدارند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۳) کسانی که بواسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

(مساله ۲۱۵۴) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند.

ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، آن شرط باطل است، لکن شرکتشان صحیح است، و منفعت به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر آن که اذن در تصرف در مال مشترک مقید به این شرط باشد، که در این صورت اصل شرکت باطل است.

(مساله ۲۱۵۵) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را بکنند یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد باطل است.

ولی اصل شرکت صحیح است، و نفع و ضرر به نسبت مال، بین آنها تقسیم می شود مگر در صورتی که در مساله پیش گفته شد. (مساله ۲۱۵۶) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان به یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند.

و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

(مساله ۲۱۵۷) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

(مساله ۲۱۵۸) اگر معین نکنند که کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

(مساله ۲۱۵۹) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قرار گذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و باید معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند.

(مساله ۲۱۶۰) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است.

ولی اگر بعداً بقرار دادی که شده معامله کند صحیح است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد.

اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است مگر آن که اذن شرکا مقید باشد به این که بر خلاف قرار داد در صورت اول و خلاف معمول در صورت دوم عمل نکند که بنا بر این معامله بعد در هر دو صورت نسبت به سهم شریک فضولی است و چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین عوض آن را بگیرد.

(مساله ۲۱۶۱) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً

مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۱۶۲) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

(مساله ۲۱۶۳) اگر تمام شرکا از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی تواند در مال شرکت تصرف کند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شرکای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

(مساله ۲۱۶۴) هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

(مساله ۲۱۶۵) اگر یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود، شرکای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید یا از جهت مفلس شدن بحکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود.

(مساله ۲۱۶۶) اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: به آن معامله راضی هستیم، نفع و ضررش مال هر دو است.

(مساله ۲۱۶۷) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند، به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و اگر نه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام از آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد، بلی کاری که انجام داده اگر معامله فضولی باشد مزد ندارد اگرچه صاحب مال معامله را امضا نماید.

## صلح

### احکام صلح

(مساله ۲۱۶۸) صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

(@ \$ مساله ۲۱۶۹) کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشد و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان به حکم حاکم شرع بواسطه افلاس نباشد.

(مساله ۲۱۷۰) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

(مساله ۲۱۷۱) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آنها استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن

شیر باشد صحیح است. و نیز اگر گوسفند را یکسال به چوپان اجاره دهد که از شیر آنها استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد صحیح است.

(مساله ۲۱۷۲) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را بدیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

(مساله ۲۱۷۳) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً- پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

(مساله ۲۱۷۴) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، بلکه اگر وزن آنها معلوم نباشد و احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است احتیاط آن است که آنها را به یکدیگر صلح نکنند.

(مساله ۲۱۷۵) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً- با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

(مساله ۲۱۷۶) اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(مساله ۲۱۷۷) اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۸) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد و در نه صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

(مساله ۲۱۷۹) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

(مساله ۲۱۸۰) هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

**اجاره**

**احکام اجاره**



(مساله ۲۱۸۱) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید و کسی که از تصرف در مالش بحکم حاکم شرع ممنوع شده اگر چیزی را به اموالی که از تصرف در آنها ممنوع شده اجاره کند یا آن اموال را اجاره دهد صحیح نیست.

(مساله ۲۱۸۲) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

(مساله ۲۱۸۳) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جز مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، نسبت به اجاره اموالش نمی تواند بقیه اجاره را به هم بزند و نسبت به خودش نفوذ اجازه ولی محل اشکال است مگر مصلحتی که استیفا آن لازم باشد مثل حفظ حیات صغیر در آن ملاحظه شده باشد.

(مساله ۲۱۸۴) بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مومن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

(مساله ۲۱۸۵) اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

(مساله ۲۱۸۶) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

(مساله ۲۱۸۷) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

(مساله ۲۱۸۸) اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، بنابر احتیاط لازم باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد، خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس.

(مساله ۲۱۸۹) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند بنابر احتیاط لازم باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواه به همان جنس اجاره دهد یا به غیر جنسی که اجاره کرده است.

(مساله ۲۱۹۰) احتیاط لازم اجاره ندادن زمین و کشتی و آسیاب است به زیادت از آنچه اجاره کرده، ولی در غیر این سه چیز و غیر خانه و دکان و اجیر، اگر چیز دیگر را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش استفاده نماید، می تواند به بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد.

(مساله ۲۱۹۱) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

**شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**



(مساله ۲۱۹۲) مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

- اول - آن که معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.
- دوم - مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.
- سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.
- چهارم - استفاده از آن مال به تلف کردن و از بین بردنش باشد، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.
- پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.
- ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.
- (مساله ۲۱۹۳) اجاره دادن درخت اگر عین میوه آن را به عنوان منافع درخت تملیک کنند اشکال دارد، اما اگر درخت را در حالی که میوه نداشته باشد اجاره دهد به جهت انتفاع از آن، به صرف میوه آن صحیح است.
- (مساله ۲۱۹۴) زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

(مساله ۲۱۹۵) استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

- اول - آن که حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.
- دوم - آن که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. و همچنین آن عمل از طرف شرع به طور مجان واجب نشده باشد، پس اجیر شدن برای انجام نمازهای روزانه خودش و یا تغسیل و تکفین و دفن اموات جایز نیست ولی اجیر شدن برای انجام واجباتی که جهت حفظ نظام و مصلحت واجب است مثل انواع صنعتها و پیشه ها مثل داروسازی و طبابت جایز است.
- سوم - آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده دارد، استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن.
- چهارم - آن که مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت، معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافیت.
- (مساله ۲۱۹۶) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.
- (مساله ۲۱۹۷) اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.
- (مساله ۲۱۹۸) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.
- (مساله ۲۱۹۹) اگر به مستاجر بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی

ده تومان است و او هم بگوید: قبول کردم در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

(مساله ۲۲۰۰) خانه‌ای را که غربا و زوار در آن منزل می‌کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

(مساله ۲۲۰۱) مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید.

(مساله ۲۲۰۲) اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

(مساله ۲۲۰۳) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر آن که شرط کرده باشد یا معمول باشد که قبل از عمل اجرت را بدهند.

(مساله ۲۲۰۴) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۵) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه در آن کار به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

(مساله ۲۲۰۶) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره (اجاره بها) را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه‌ای را یکساله به صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

(مساله ۲۲۰۷) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. و نیز اگر مثلا پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط بر خلاف دستور او عمل نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۰۸) هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

(مساله ۲۲۰۹) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۲۱۰) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان

- بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.
- (مساله ۲۲۱۱) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بواسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.
- (مساله ۲۲۱۲) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است. و اگر بیشتر از معمول بریده باشد اگر فقط به او رجوع شده باشد ضامن نیست. و اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم به عهده او گذاشته باشد جراح ضامن است.
- (مساله ۲۲۱۳) اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است ولی اگر فقط بگوید: فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.
- (مساله ۲۲۱۴) هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید: که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد دکتر ضامن نیست.
- (مساله ۲۲۱۵) مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را به هم بزنند.
- (مساله ۲۲۱۶) اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.
- (مساله ۲۲۱۷) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غاصب بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غاصب بگیرد.
- (مساله ۲۲۱۸) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.
- (مساله ۲۲۱۹) اگر پیش از آن که اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره باطل نمی شود و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد. همچنین اگر آن را به دیگری بفروشد اجاره به هم نمی خورد.
- (مساله ۲۲۲۰) اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد. بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن برد، می تواند اجاره را به هم بزند.
- (مساله ۲۲۲۱) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن برد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را به هم بزند.
- (مساله ۲۲۲۲) اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، اگر هر یک از اطاقها جز اجاره باشد اجاره نسبت به اطاقی که خراب شده باطل می شود اگرچه فوراً آن را بسازد و مستاجر می تواند اجاره باقیمانده را به هم بزند.

(مساله ۲۲۲۳) اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود. ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

(مساله ۲۲۲۴) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد و نیز اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حرام می باشد، مگر آنکه مقداری خودش کار کرده باشد و باقی مانده را به کمتر از آن مقدار بدهد.

(مساله ۲۲۲۵) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

## جعاله

### احکام جعاله

(مساله ۲۲۲۶) جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم. و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد، عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

(مساله ۲۲۲۷) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و جعاله محجور نسبت به اموالی که شرعا از تصرف در آنها ممنوع است صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۸) کاری را که جاعل می گوید انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم نیست مجانا آورده شود، نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

(مساله ۲۲۲۹) اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلا بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است ولی اگر مال را معین نکند مثلا بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

(مساله ۲۲۳۰) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلا بگوید: هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را بمقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

(مساله ۲۲۳۱) اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

(مساله ۲۲۳۲) پیش از آن که عامل شروع بکار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۳۳) بعد از آن که عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

(مساله ۲۲۳۴) عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع بعمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نمایند و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

(مساله ۲۲۳۵) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید: هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## مزارعه

### احکام مزارعه

(مساله ۲۲۳۶) مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۳۷) مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که مالک به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در اینصورت تا زارع مشغول کار نشده مالک، و زارع می تواند معامله را به هم بزنند. ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده در ترتیب آثار لزوم و جواز، مراعات احتیاط لازم است

دوم - آن که مالک و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و مالک و بلکه زارع اگر بذر از مال او باشد و یا زرع نیاز به تصرف در مال داشته باشد محجور از تصرف در مال نباشد. سوم - آن که مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - آن که سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی بمن بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند صحیح نیست. پنجم - آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید و به حسب عادت، آن موقع معلوم باشد صحیح است.

ششم - آن که زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - آن که مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از

این زمینها زراعت کن و آن رامعین نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

(مساله ۲۲۳۸) اگر مالک یا زارع شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد وبقیه را بین خودشان قسمت کنند، بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، مقداری دیگر باقی می ماند، صحت مزارعه بعید نیست ولی احتیاط این است که این شرط را نکنند.

(مساله ۲۲۳۹) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شود مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضروری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند.

(مساله ۲۲۴۰) اگر بواسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلا- آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

(مساله ۲۲۴۱) اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمینی را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

(مساله ۲۲۴۲) اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهد و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

(مساله ۲۲۴۳) اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال او است و باید اگر زارع به امر مالک کار کرده مالک مزد او و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین را اگر زمین در دست زارع بوده و خرجهایی را که مالک با مزارع کرده و همچنین کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال مالک بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

(مساله ۲۲۴۴) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

(مساله ۲۲۴۵) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند اگر معمول باشد، که از این حاصل بیشتر از یک سال استفاده کنند و اگر زاید بر یک سال معمول نباشد تمام حاصل سال دوم مال صاحب بذر است.

## مساقات

## احکام مساقات

(مساله ۲۲۴۶) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

(مساله ۲۲۴۷) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهند صحیح نیست. و در مثل درخت حنا که از برگ آن یا درختی که از گل آن استفاده می کنند صحت آن بعید نیست.

(مساله ۲۲۴۸) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

(مساله ۲۲۴۹) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز باید مالک، از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

(مساله ۲۲۵۰) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید و بحسب عادت آن موقع معلوم باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۵۱) باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

(مساله ۲۲۵۲) باید قرار مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری که مثل آبیاری که برای درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد اگر چه احتیاج بکاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

(مساله ۲۲۵۳) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

(مساله ۲۲۵۴) درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن برای زیاد شدن میوه محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

(مساله ۲۲۵۵) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات، شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

(مساله ۲۲۵۶) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

(مساله ۲۲۵۷) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد معامله مساقات باطل نمی شود پس اگر در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید مالک با مردن او می تواند معامله را فسخ کند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند درختها را تربیت نماید بلی اگر عقد بر خصوص مساقات به مباشرت واقع شده باشد با مردن او معامله باطل می شود.



(مساله ۲۲۵۸) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقت باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقت به جهت دیگر باشد، اگر کسی که درختها را تربیت کرده به امر مالک کار کرده باشد مزد کارش را از مالک طلبکار است.

(مساله ۲۲۵۹) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنابر احتیاط لازم معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده اگر به امر او کار کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند ولی باید گودالهایی را که بواسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و چنانچه بواسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود اگر مالک آن را کرده باشد، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، و هیچکدام نمی تواند دیگری را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

### کسانی که نمی توانند در مال خودشان تصرف کنند

### احکام کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

(مساله ۲۲۶۰) بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن در زن و مرد یکی از سه چیز است:  
اول - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نه سال قمری در زن.  
دوم - روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.  
سوم - بیرون آمدن منی.

(مساله ۲۲۶۱) روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر آن که انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

(مساله ۲۲۶۲) دیوانه و سفیه یعنی: کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند و کسی که بواسطه افلاس حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

(مساله ۲۲۶۳) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

(مساله ۲۲۶۴) انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد بلکه اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد بنابر اقوی تصرف او صحیح است اگرچه در تمام مال باشد و محتاج به اجازه ورثه نیست.

### وکالت

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی



را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی‌تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

(مساله ۲۲۶۵) در وکالت شرط است که منجز باشد یعنی اصل وکالت معلق بر چیزی نباشد پس اگر بگوید چنانچه مسافر من بیاید یا وقتی که اول ماه شد تو در فروش خانه وکیل من هستی که خود وکالت معلق بر آمدن مسافرت یا رسیدن اول ماه شده باطل است ولی تعلیق در متعلق وکالت مثل این که بگوید تو در فروختن خانه ام وکیل من هستی لکن خانه را وقتی مسافر من آمد یا وقتی اول ماه شد بفروش اشکال ندارد. و در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند پس اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۶) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

(مساله ۲۲۶۷) موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

(مساله ۲۲۶۸) کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۲۶۹) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

(مساله ۲۲۷۰) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

(مساله ۲۲۷۱) وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۷۲) وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

(مساله ۲۲۷۳) اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

(مساله ۲۲۷۴) اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دومی باطل می‌شود.

(مساله ۲۲۷۵) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

(مساله ۲۲۷۶) اگر وکیل یا موکل بمیرد وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر یکی از وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود، در

موقع دیوانگی و بی‌هوشی و کالت اثری ندارد، اما بطلان آن به نحوی که بعد از زوال بی‌هوشی یا دیوانگی عملش بی‌اثر باشد محل تامل است.

(مساله ۲۲۷۷) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

(مساله ۲۲۷۸) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۷۹) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروشد، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۲۸۰) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروشد، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## قرض

### احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

(مساله ۲۲۸۱) در قرض لازم نیست صیغه بخواند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

(مساله ۲۲۸۲) اگر دین مدت نداشته باشد هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید، و اگر مدت داشته باشد پیش از مدت، بنابر احتیاط باید قبول کند.

(مساله ۲۲۸۳) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۸۴) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

(مساله ۲۲۸۵) اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۶) کسی که بدهکار است نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

(مساله ۲۲۸۷) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب

او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

(مساله ۲۲۸۸) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۲۸۹) اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیاد تر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۰) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

(مساله ۲۲۹۱) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است. بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد مثلاً شرط کند که یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

(مساله ۲۲۹۲) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و مالک شدن گیرنده قرض ربایی و جواز تصرف او در آن محل تامل است. ولی چنانچه قرض دهنده با علم به بطلان قرض و مالک نشدن سود راضی به تصرف قرض گیرنده باشد - بطوری که رضایت او مبنی بر این معامله باطل نباشد - تصرف قرض گیرنده در آن مال جایز است.

(مساله ۲۲۹۳) اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، احتیاط این است که حاصلی که از آن بدست می آید با قرض دهنده مصالحه نمایند، مگر آن که بر حسب صورت دوم مساله قبل، قرض دهنده راضی به تصرف قرض گیرنده باشد، بی آنکه رضایت او مبنی بر معامله ربایی باشد که در این صورت، حاصل، مال قرض گیرنده است.

(مساله ۲۲۹۴) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعد از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است. و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم با آن باطل می باشد.

(مساله ۲۲۹۵) اگر انسان مقداری پول به تاجری بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

(مساله ۲۲۹۶) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۲۹۷) اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از و عده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

**حواله دادن**

**احکام حواله دادن**

(مساله ۲۲۹۸) اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار و آن دیگری قبول نمایند، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند از بدهکار اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۲۹۹) بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده در صورتی که مدیون نباشد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و هم چنین باید محجور (کسی که حاکم شرع او را از تصرف در مالش ممنوع کرده) نباشند ولی اگر حواله بر کسی که مدیون نیست داده شود اگر حواله دهنده و کسی که به او حواله شده مهجور باشند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۰۰) حواله در صورتی صحیح است که کسی که بر او حواله می شود اگر بدهکار نیست قبول نماید و همچنین اگر بدهکار باشد و غیر آن جنسی را که بدهکار است به او حواله دهند مثلاً- اگر جو بدهکار است، گندم حواله کنند، در صورتی صحیح است که قبول نماید بلکه احتیاط مستحب این است که اگر همان جنسی را که بدهکار است هم به او حواله نمایند، قبول کند.

(مساله ۲۳۰۱) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

(مساله ۲۳۰۲) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

(مساله ۲۳۰۳) اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید حواله صحیح می باشد.

(مساله ۲۳۰۴) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

(مساله ۲۳۰۵) اگر بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۰۶) بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است، ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آنوقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

(مساله ۲۳۰۷) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، (در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد) یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۰۸) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده است، داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

**احکام رهن**

(مساله ۲۳۰۹) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

(مساله ۲۳۱۰) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

(مساله ۲۳۱۱) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و هم چنین باید از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع نباشد.

(مساله ۲۳۱۲) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را، با اذن او گرو بگذارد، صحیح است.

(مساله ۲۳۱۳) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

(مساله ۲۳۱۴) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال صاحب آن است.

(مساله ۲۳۱۵) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلا ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد، بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

(مساله ۲۳۱۶) اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد پول آن هم مثل خود مال، گرو می باشد.

(مساله ۲۳۱۷) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

(مساله ۲۳۱۸) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

**ضامن شدن****احکام ضامن شدن**

(مساله ۲۳۱۹) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

(مساله ۲۳۲۰) ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و طلبکار از تصرف در مالش شرعا ممنوع نباشد ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلا اگر

کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

(مساله ۲۳۲۱) هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم ضامن شدن او باطل است.

(مساله ۲۳۲۲) کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

(مساله ۲۳۲۳) در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

(مساله ۲۳۲۴) اگر طلبکار ذمه ضامن را از تمام طلب خود بری کند، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر از مقداری بری کند، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۲۵) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

(مساله ۲۳۲۶) ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

(مساله ۲۳۲۷) هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

(مساله ۲۳۲۸) اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آنوقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد احتیاط لازم این است که طلبکار ضمانت را به هم نزند.

(مساله ۲۳۲۹) اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

(مساله ۲۳۳۰) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن، ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## کفالت

### احکام کفالت

(مساله ۲۳۳۱) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدست او بدهد و به کسی که اینطور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

(مساله ۲۳۳۲) کفالت در صورتی صحیح است که کفیل بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

(مساله ۲۳۳۳) کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

(مساله ۲۳۳۴) یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

(مساله ۲۳۳۵) اگر کسی بزور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد.

## ودیعه

### احکام و دیعه

(امانت)

(مساله ۲۳۳۶) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.

(مساله ۲۳۳۷) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

(مساله ۲۳۳۸) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود، باید عوض آن را بدهد مگر آن که به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد که اگر در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

(مساله ۲۳۳۹) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، جایز نیست امانت را قبول کند مگر آن که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد.

(مساله ۲۳۴۰) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

(مساله ۲۳۴۱) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۳۴۲) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زود تر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد،



چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۳) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۴) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی: زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۳۴۵) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگری ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر که به نظر خودش برای حفظ بهتر باشد ببرد و اگر به آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند بچه جهت گفته که به جای دیگر نبرد چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، واجب است که عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۶) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۷) اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۴۸) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است. ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و در خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

(مساله ۲۳۴۹) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان تحویل گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

(مساله ۲۳۵۰) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، هر کس که امانت در پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند.

(مساله ۲۳۵۱) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

(مساله ۲۳۵۲) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید بنا بر احتیاط لازم عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.



## احکام عاریه

(مساله ۲۳۵۳) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.  
(مساله ۲۳۵۴) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

(مساله ۲۳۵۵) عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

(مساله ۲۳۵۶) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۷) اگر دیوانه و بیچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست. اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد. و همچنین اگر مفلس با اذن غرما (طلبکاران) عاریه دهد.

(مساله ۲۳۵۸) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۳۵۹) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد صحت آن شرط اشکال دارد، ولی شرط سقوط یا اسقاط ما فی الذمه مانعی ندارد.

(مساله ۲۳۶۰) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۳۶۱) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

(مساله ۲۳۶۲) کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

(مساله ۲۳۶۳) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره جهت استعمال و آلات لهو و قمار باطل است.

(مساله ۲۳۶۴) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است.

(مساله ۲۳۶۵) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف بشود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او به جایی برود که صاحبش معمولا به آنجا می برده مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

(مساله ۲۳۶۶) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلا ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید. اما اگر لباس نجس را عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را بگوید، هر چند بداند عاریه گیرنده با آن نماز می خواند.

(مساله ۲۳۶۷) چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

(مساله ۲۳۶۸) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود عاریه دومی باطل نمی شود.

(مساله ۲۳۶۹) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

(مساله ۲۳۷۰) اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(مساله ۲۳۷۱) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید. ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلاو نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## نکاح

### احکام نکاح

(ازدواج و زناشویی) بواسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند زوجه دائمه می گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

### احکام عقد

(مساله ۲۳۷۲) در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

(مساله ۲۳۷۳) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

(مساله ۲۳۷۴) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنان صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند. و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند. ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

(مساله ۲۳۷۵) اگر زنی، کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

(مساله ۲۳۷۶) یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد، وکیل شود. و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند. و همچنین زن می تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد. ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

(مساله ۲۳۷۷) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلا اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موكلتی فاطمه موكلك احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموكلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد. و بهتر آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلا اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

(مساله ۲۳۷۸) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) بعد بدون فاصله مرد بگوید: (قبلت) صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند اول، وکیل زن به وکیل مرد بگوید: (متعت موكلتی موكلك فی المده المعلومه علی المهر المعلوم) پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: (قبلت لموكلی هكذا) صحیح می باشد.

### شرایط عقد

(مساله ۲۳۷۹) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آن که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند بهتر بلکه احوط آن است که کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، لکن لازم نیست. و خودشان هم می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند زن بگفتن (زوجتک نفسی) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قبلت التزویج) زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و وکیل زن صیغه را می خوانند، به گفتن (زوجت الخ) و قبلت) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند عاقل و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلا اسم آنان را ببرند یا به آنان اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: (زوجتک احدی بناتی) یعنی: زن تو نمودم یکی از دخترانم را. و او بگوید (قبلت) یعنی: قبول کردم چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

(مساله ۲۳۸۰) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند عقد باطل است.

(مساله ۲۳۸۱) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند، و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد بخواند.

(مساله ۲۳۸۲) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند، و بعدا زن و مرد بگویند: به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح

است.

(مساله ۲۳۸۳) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: به آن عقد راضی هستیم، اگر عقد با قصد خوانده شده باشد، لازم نیست دوباره بخوانند اگرچه بهتر است.

(مساله ۲۳۸۴) پدر وجد پدری می تواند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است همسر انتخاب کند، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

(مساله ۲۳۸۵) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی: مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، اجازه مادر و برادر لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۶) اگر پدر وجد پدری غایب باشند، و اجازه گرفتن از آنان ممکن نباشد، و حاجت به تزویج باشد یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر وجد لازم نیست.

(مساله ۲۳۸۷) اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد. و همچنین پیش از بلوغ با قابلیت پسر برای استمتاع از او، و تمکین زوجه، باید از مال پسر نفقه او داده شود.

(مساله ۲۳۸۸) اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است. و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را به هم زد

(مساله ۲۳۸۹) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند، به شرط آن که معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص (پسی).

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آن که افضا شده باشد یعنی: راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او یکی شده باشد.

هفتم - آن که گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع از نزدیکی شود.

(مساله ۲۳۹۰) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه بوده است، یا بعد از عقد دیوانه شود، یا بفهمد که آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا این دو عیب بعد از عقد و پیش از وطی پیدا شود، یا بفهمد تخمهای او را پیش از عقد کشیده اند و امر را بر او مشتبه کرده باشند می تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که مرد نمی تواند نزدیکی نماید زن اگر بخواهد فسخ نماید باید به حاکم شرعی رجوع نماید تا حاکم شرع تا یکسال به مرد مهلت دهد چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

(مساله ۲۳۹۱) اگر مرد یا زن بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مساله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

(مساله ۲۳۹۲) اگر بواسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست. و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

### عده ای از زنانی که ازدواج با آنان حرام است

(مساله ۲۳۹۳) ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن که حرام است.

(مساله ۲۳۹۴) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن، و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۵) اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم می شوند.

(مساله ۲۳۹۶) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

(مساله ۲۳۹۷) عمه و خاله خود شخص و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

(مساله ۲۳۹۸) پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنی بیایند، به زن او محرم هستند.

(مساله ۲۳۹۹) اگر زنی را برای خود عقد کند، خواه دائمه باشد، یا غیر دائمه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۰۰) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید. و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، در عده او بنا بر احتیاط لازم نباید خواهر او را بگیرد، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعدا بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۰۱) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید، و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد. لکن احتیاط مستحب موکد آن است که دوباره او را عقد نماید.

(مساله ۲۴۰۲) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

(مساله ۲۴۰۳) اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

(مساله ۲۴۰۴) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید، و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود.

(مساله ۲۴۰۵) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد

نماید و با او نزدیکی کند، و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود، و اما اگر بعد از عقد و پیش از آن که با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که آن زن را طلاق دهد و دیگر هم او را نگیرد.

(مساله ۲۴۰۶) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زن کافره غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه جواز ازدواج آنان به طور دائم نیز خالی از قوت نیست، ولی در صورت تمکن از ازدواج با مسلمه کراهت شدید دارد، بلکه در این صورت احتیاط ترک نشود.

(مساله ۲۴۰۷) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او بنا بر احتیاط واجب حرام می شود. و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند. و معنای طلاق رجعی و طلاق باین و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

(مساله ۲۴۰۸) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

(مساله ۲۴۰۹) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده، و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

(مساله ۲۴۱۰) اگر زنی را برای خود عقد کند، و بعد معلوم شود که در عده بوده، در صورتی که با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود، اگر چه هیچ کدام نمی دانسته اند که زن در عده است، و نمی دانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است.

(مساله ۲۴۱۱) اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه، واجب است فوراً از او جدا شود، و بعدا هم او را برای خود عقد نکند. و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کند، پس اگر دخول واقع شود آن زن بر او حرام ابدی می شود، و اگر پیش از دخول متوجه شد، واجب است از او جدا شود، ولی بعدا می تواند او را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۲) زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهور به زانیه بودن شود، احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد، و تا توبه نکند او را نگیرد، ولی باید مهرش را بدهد.

(مساله ۲۴۱۳) زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده، یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده، یا از راه غفلت یا معصیت در عده، شوهر کرده، باید به شک خود اعتنا نکند.

(مساله ۲۴۱۴) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط کننده در صورتیکه بالغ بوده حرام است، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۱۵) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید، و بعد از ازدواج و دخول به زوجه، با آن کس لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند. و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند، بنا بر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

(مساله ۲۴۱۶) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است. و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۱۷) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است. و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، باید بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۱۸) اگر مرد طواف نسا را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. و نیز اگر زن طواف نسا نکند، شوهرش که بواسطه احرام بر او حرام شده بود، حلال نمی شود. ولی اگر بعدا طواف نسا

را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

(مساله ۲۴۱۹) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نباید پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، و اگر پیش از آنکه نه سالش تمام شود با او نزدیکی کرد ظاهر این است که موجب حرمت نزدیکی با او بعد از نه سال نمی شود اگرچه احتیاط این است که تا آخر عمر خصوصا اگر افضا نموده باشد از دخول به او با رضایت او خودداری نماید و الا او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۲۰) زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

(مساله ۲۴۲۱) زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

(مساله ۲۴۲۲) اگر زن در کارهایی که در مساله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

(مساله ۲۴۲۳) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

(مساله ۲۴۲۴) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

(مساله ۲۴۲۵) زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرج خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، اگر نمی تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت از شوهر بر او واجب نیست.

(مساله ۲۴۲۶) اگر مرد بیش از یک زن دائمی داشته باشد، و نزد یکی از آنها یک شب بماند باید نزد دیگران نیز در چهار شب یک شب بماند، بلکه اگر یک زن داشته باشد نیز بنا بر احتیاط مستحب.

(مساله ۲۴۲۷) شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال جوان خود را ترک کند، بلکه بنا بر احتیاط بیش از این مدت نزدیکی با عیال پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۲۸) اگر در عقد دائم، مهر را معین نکنند، عقد صحیح است. و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد.

(مساله ۲۴۲۹) اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد. چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود، و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### منعه یا عقد غیر دائم



(مساله ۲۴۳۰) متعه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

(مساله ۲۴۳۱) واجب است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را اگر جوان باشد ترک نکند. و بنا بر احتیاط بیش از این مدت، نزدیکی با متعه پیر خود را نیز ترک نکند.

(مساله ۲۴۳۲) زنی که متعه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

(مساله ۲۴۳۳) زنی که متعه شده، اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

(مساله ۲۴۳۴) زنی که متعه شده، حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۴۳۵) زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

(مساله ۲۴۳۶) زنی که متعه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود. ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

(مساله ۲۴۳۷) اگر زنی مردی را وکیل کند، که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی که آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

(مساله ۲۴۳۸) اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است. و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد.

(مساله ۲۴۳۹) اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است، و کسانی که بواسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

(مساله ۲۴۴۰) اگر مرد مدت متعه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

(مساله ۲۴۴۱) مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

### احکام نگاه کردن

(مساله ۲۴۴۲) نگاه کردن به بدن زن نامحرم و دختری که نه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد، و نگاه کردن به او عاداتا امکان تهییج و تحریک شهوت دارد، و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت باشد حرام است، و بدون قصد لذت هم بنا بر احتیاط ترک آن لازم است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

(مساله ۲۴۴۳) اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست زنان کفار و جاهائی از بدنشان که عادت بر نپوشاندن آن دارند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۴۴) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسری هم که بالغ نشده، ولی



خوب و بد رامی فهمد و از نگاه کردن تحریک و تهییج شهوت او عادتاً ممکن باشد، بدن و موی خود را بپوشاند.

(مساله ۲۴۴۵) نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

(مساله ۲۴۴۶) مرد وزنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند اگرچه احتیاط این است که به مابین ناف و زانوها نگاه نکنند.

(مساله ۲۴۴۷) مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

(مساله ۲۴۴۸) مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او خصوصاً در مواردی که معرض هتک و فساد باشد نگاه کند.

(مساله ۲۴۴۹) اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگری، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد یا زن نرسد، و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

(مساله ۲۴۵۰) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند، و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

(مساله ۲۴۵۱) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

(مساله ۲۴۵۲) کسی که بواسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

(مساله ۲۴۵۳) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند به نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره از مهر کم نماید و بنابر احتیاط اگر میخواهد از او جدا شود او را طلاق دهد.

(مساله ۲۴۵۴) بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست، و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست. ولی اگر طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۵۵) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است و مهر را هم باید بدهد.

(مساله ۲۴۵۶) مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی: حکمی را که مسلمانان جز دین اسلام می دانند مثلاً واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود.

(مساله ۲۴۵۷) اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند، بطوری که در مساله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد یعنی: اگر سیده است شصت سال، و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد. و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است و اگر در بین عده مسلمان شود بنابر مشهور عقد باقی است و مراعات احتیاط لازم است.

(مساله ۲۴۵۸) مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد. و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

(مساله ۲۴۵۹) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان بدنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، و یا زنش

یائسه باشد عقد او باطل می‌گردد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، وزن او در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود بنا بر مشهور عقد او باقی است لکن مراعات احتیاط لازم است و در اصطلاح به چنین شخصی مرتد ملی می‌گویند.  
(مساله ۲۴۶۰) اگر زن در عقد با مرد شرط کند، که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون برد.

(مساله ۲۴۶۱) اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند. و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.  
(مساله ۲۴۶۲) اگر زنی از زنا آبتن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

(مساله ۲۴۶۳) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

(مساله ۲۴۶۴) اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد ولی اگر زن می‌داند که در عده است و می‌داند که عقد در عده حرام است شرعا بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.  
(مساله ۲۴۶۵) اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم یا در عده نیستم حرف او قبول می‌شود.

(مساله ۲۴۶۶) اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته، و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته، نباید حرف آن کس را قبول کرد.

(مساله ۲۴۶۷) تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی‌تواند او را از مادر جدا کند و سزاوار و بلکه احتیاط این است که تا هفت سال آنها تمام نشده آنها را از مادر جدا نکند و رعایت این احتیاط در مورد دختر موکد است.

(مساله ۲۴۶۸) مستحب است در شوهر دادن دختر که بالغه است، یعنی مکلف شده عجله نکنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادتهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

(مساله ۲۴۶۹) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، باید زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۰) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه، حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۱) هرگاه شوهر در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زنش با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

(مساله ۲۴۷۲) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد.

(مساله ۲۴۷۳) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:  
اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز افراد دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

(مساله ۲۴۷۴) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترانی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختران شوهری را که شیر مال او است، اگر چه دختران رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ولی جایز است با دختران رضاعی آن زن ازدواج کند اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۷۵) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۷۶) اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

(مساله ۲۴۷۷) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند، و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

(مساله ۲۴۷۸) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

(مساله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

(مساله ۲۴۸۰) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر، او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

(مساله ۲۴۸۱) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود

حرام نمی شود.

(مساله ۲۴۸۲) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مساله ۲۴۸۳) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول - بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم - شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم - شیر، خالص باشد و با چیز دیگری مخلوط نباشد.

پنجم - شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم - بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم با او نمایند.

هفتم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مساله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که بواسطه شیر خوردن با او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند.

هشتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد بنابر احتیاط لازم محرم می شود ولی احتیاط به ترک نظر کسانی که به این رضاع به او محرم شده اند ترک نشود.

(مساله ۲۴۸۴) باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

(مساله ۲۴۸۵) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۸۶) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۷) اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه هایی را شیر دهد، همه آن بچه ها به

یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنان محرم می شوند.

(مساله ۲۴۸۸) اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(مساله ۲۴۸۹) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

(مساله ۲۴۹۰) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنانی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکنند.

(مساله ۲۴۹۱) زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

(مساله ۲۴۹۲) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده در اختیار هر یک از آنها مخیر است ولی احتیاط ترک نشود به طلاق هر دو و عقد جدید به یکی از آنها. و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

(مساله ۲۴۹۳) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کند.

اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم - برادر زاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

(مساله ۲۴۹۴) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

(مساله ۲۴۹۵) مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

(مساله ۲۴۹۶) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست. و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

(مساله ۲۴۹۷) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه

است کم عقل، یا غیر دوازده امامی یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا بدنیا آمده باشد.

### مسائل متفرقه شیر دادن

(مساله ۲۴۹۸) مستحب است از زن جلوگیری کرد که هر بچه ای را شیر ندهد. زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده، و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

(مساله ۲۴۹۹) کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقوق خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

(مساله ۲۵۰۰) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

(مساله ۲۵۰۱) اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلا اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد.

(مساله ۲۵۰۲) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلا دو روزه برای خود عقد کند، و در آن دو روز با شرایطی که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد، زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

(مساله ۲۵۰۳) اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید: بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده - مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است. پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را بدهد، و اگر مهر المثل او با مهر المسمی تفاوت دارد، در مقدار تفاوت با هم مصالحه نمایند.

(مساله ۲۵۰۴) اگر زن پیش از عقد بگوید: بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

(مساله ۲۵۰۵) شیردانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده، و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرایط را که در مساله ۲۴۸۳ گفته شد شرح دهند.

(مساله ۲۵۰۶) اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

(مساله ۲۵۰۷) مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست. (مساله ۲۵۰۸) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

(مساله ۲۵۰۹) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول - آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم - آن که معلوم باشد آبستن است، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد ولی قبل از طلاق دوم با او معامله زن و شوهری ننماید.

سوم - آن که مرد بواسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

(مساله ۲۵۱۰) اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق باطل است. و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق صحیح است.

(مساله ۲۵۱۱) کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک می شود صبر کند، و بعد طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۲) اگر مردی که غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنان از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

(مساله ۲۵۱۳) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند، نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد، اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، یا این که یائسه شده، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۱۴) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند، و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابراین احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۵) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند و بنابر احتیاط واجب این مدت کمتر از یک ماه نباشد.

(مساله ۲۵۱۶) اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید، و بعد او را طلاق دهد.

(مساله ۲۵۱۷) طلاق باید به صیغه عربی صحیح به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (زوجتی فاطمه طالق) یعنی: زن من فاطمه رها است. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زوجم فاطمه طالق).

(مساله ۲۵۱۸) زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش



تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم. و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

### عده طلاق

(مساله ۲۵۱۹) زنی که نه سالش تمام نشده و نیز زن یائسه عده ندارد، یعنی: اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی: بعد از آن که در پاکی طلاقش داد، و مقداری هر چند کم باشد بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عده ندارد یعنی: می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

(مساله ۲۵۲۱) زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سن زنانی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق سه ماه عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۲۲) زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی: از موقعی که ماه دیده می‌شود، تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن، و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

(مساله ۲۵۲۳) اگر زن آبستن را که حملش از شوهرش است طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا بیاید، عده اش تمام می‌شود، و اگر حمل از شوهرش نباشد خواه از زنا باشد یا از شبهه، به وضع حمل عده طلاق تمام نمی‌شود، بلی عده وطی به شبهه به وضع حمل تمام می‌شود، و زنا عده ندارد.

(مساله ۲۵۲۴) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید، و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند، واجب است به مقدار دو حیض عده نگهدارد، و اگر حیض نمی‌بیند، باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و اگر آبستن باشد بنابر احتیاط لازم هر کدام از زائیدن و چهل و پنج روز را که بیشتر است عده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۵) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

(مساله ۲۵۲۶) زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی: از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع وضع حمل عده نگهدارد. ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهرش صبر کند، و این



عده را عده وفات می گویند.

(مساله ۲۵۲۷) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

(مساله ۲۵۲۸) اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد به مقداری که در عده طلاق گفته شد یعنی: تا موقع زاییدن برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد، و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

(مساله ۲۵۲۹) ابتدای عده وفات از موقعی است، که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

(مساله ۲۵۳۰) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول - آن که مورد تهمت نباشد.

دوم - آن که از طلاق یا مردن شوهر بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

(مساله ۲۵۳۱) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی: نمی تواند بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات.

واحکام اینها بعدا گفته خواهد شد، و غیر اینها طلاق رجعی است، که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

(مساله ۲۵۳۲) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون برود.

### احکام رجوع کردن

(مساله ۲۵۳۳) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد، که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

(مساله ۲۵۳۴) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به

زنم رجوع کردم صحیح است، ولی اگر بعد از تمام شدن عده، مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام، لازم است اثبات نماید.

(مساله ۲۵۳۵) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند اگر چه باید رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود و اگر رجوع کرد رجوع محقق می شود.

(مساله ۲۵۳۶) اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد، و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است. ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی: می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آن که عقد شوهر دوم عقد دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کند بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم - آن که شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، و بنا بر احتیاط واجب نزدیکی از جلو باشد و انزال هم بنماید.

سوم - آن که شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم - آنکه بنا بر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد.

### طلاق خلع

(مساله ۲۵۳۷) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست، و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

(مساله ۲۵۳۸) اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می گوید: (زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق) یعنی: زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او را است.

(مساله ۲۵۳۹) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: (عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه). پس از آن بدون فاصله می گوید: (زوجه موکلتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق). و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: (بذلت ماه تومان).

### طلاق مبارات

(مساله ۲۵۴۰) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواستند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

(مساله ۲۵۴۱) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: (بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل آنچه بذل کرده او، پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بارات زوجه موکلتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق) و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی ما بذلت) بماند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۲) صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی خوانده شود. ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۴۳) اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

(مساله ۲۵۴۴) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

(مساله ۲۵۴۵) اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

(مساله ۲۵۴۶) اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، و در صورتی که زن گمان کند شوهرش می باشد، احتیاط مستحب نگهداشتن عده است.

(مساله ۲۵۴۷) اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد، و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

(مساله ۲۵۴۸) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است. ولی چنانچه شرط کند و کالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود، که مثلاً زن از حین عقد و کیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد، این شرط صحیح است، و تا شوهر او را عزل نکرده، و یا عزلش از وکالت به او نرسیده، چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است. ولی چنانچه وکالت معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

(مساله ۲۵۴۹) زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.  
(مساله ۲۵۵۰) پدر و جد پدری دیوانه، که دیوانگی او متصل به زمان صغیر بودنش باشد، می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با حاکم شرع است. و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع هم از آنان اذن بگیرد.

(مساله ۲۵۵۱) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جز مدت عقد باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله اش زنی را دو ساله متعه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

(مساله ۲۵۵۲) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آن دو طلاق بدهد، دیگری که شک در عدالت آن دو داشته باشد، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود، یا برای کس دیگر عقد کند. ولی برای کسی که آن دو را فاسق بداند اکتفا به آن طلاق اشکال دارد، و احتیاط واجب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

(مساله ۲۵۵۳) اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق بدهد، چنانچه مخارج او مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده، و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و اله) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

(مساله ۲۵۵۴) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

(مساله ۲۵۵۵) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند، که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را به زور از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

(مساله ۲۵۵۶) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است. و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

(مساله ۲۵۵۷) اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

(مساله ۲۵۵۸) اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفند بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است. و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

(مساله ۲۵۵۹) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۶۰) هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، هر کدام از آن دو ضامن نصف آن است، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غضب نماید.

(مساله ۲۵۶۱) اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

(مساله ۲۵۶۲) اگر مثلاً گوسواره ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

(مساله ۲۵۶۳) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غضب کرده گوسواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته آنرا هم به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۵۶۴) اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد اگر قیمت آن بواسطه تغییر دادن آن صورت از قیمت اولش کمتر شود باید تفاوت قیمت را بدهد.

(مساله ۲۵۶۵) اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید، از

زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

(مساله ۲۵۶۶) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

(مساله ۲۵۶۷) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت افراد آن بواسطه خصوصیات که دارند فرق دارد باید قیمت آن را بدهد. و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد. و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان پرداخت قیمت داشته، بدهد.

(مساله ۲۵۶۸) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش در جهت خصوصیات فردی باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد، باید خصوصیات نوعی و سنخی آن مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است مثلاً اگر از نوع اعلائی برنج غصب کرده باید از همان نوع بدهد.

(مساله ۲۵۶۹) اگر چیزی را مثل گوسفند غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

(مساله ۲۵۷۰) اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

(مساله ۲۵۷۱) اگر چیزی را که می فروشد یکی از شرایط معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نماید معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند و چه ندانند، معامله باطل است، و باید عوض آن را بدهد.

(مساله ۲۵۷۲) هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند، یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### مالی که انسان آن را پیدا می کند

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مساله ۲۵۷۳) مال گمشده را اگر انسان پیدا کند و از قسم حیوان نباشد، اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد بنا بر احتیاط لازم باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۴) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد، و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، اگر عین مال باقی است آن را به صاحبش رد کند، و

اگر عین از بین رفته دادن عوض لازم نیست.

(مساله ۲۵۷۵) هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که در امان مسلمانان است در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در جاهایی که مردم اجتماع می کنند اعلان کند و لازم نیست که هرروز اعلان کند، بلکه اگر تا یک سال طوری بگوید و اعلان کند که مردم بگویند اعلان می کند، کافی است.

(مساله ۲۵۷۶) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

(مساله ۲۵۷۷) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم پیدا کرده باشد می تواند آن را برای خود بردارد، بقصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد بنا بر احتیاط واجب آن را صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۷۸) اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده، و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

(مساله ۲۵۷۹) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

(مساله ۲۵۸۰) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید.

(مساله ۲۵۸۱) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۸۲) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۵۸۳) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و چنانچه صاحبش پیدا شود، و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد، و ثواب صدقه ای که داده مال خود اوست.

(مساله ۲۵۸۴) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد و بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند، و آن را از جای خودش حرکت دهد.

(مساله ۲۵۸۵) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید، بلکه به نحوی که در نظر عرف صدق تعریف کند، که کسی که مال را گم کرده است ملتفت شود اگر چه بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

(مساله ۲۵۸۶) اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید. ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

(مساله ۲۵۸۷) اگر قیمت چیزی را که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

(مساله ۲۵۸۸) هرگاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید قیمت آن رامعین کند، یا برای خودش بردارد، و یا به دیگری بفروشد، و پولش را برای صاحبش نگهدارد. و احتیاط لازم آن است که این کار با اذن حاکم شرع، یا وکیل او باشد، و در

هر دو صورت، و جوب اعلان تا یک سال ساقط نمی شود، و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد، می تواند در ثمن تصرف کند و یا آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و هر وقت صاحب مال پیدا شود، باید عوض ثمن و یا قیمتی را که به عهده گرفته و مال را برای خود برداشته، به او رد کند، ولی اگر ثمن را صدقه داده باشد، و صاحب مال به صدقه راضی شود، چیزی بر او نیست. (مساله ۲۵۸۹) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

(مساله ۲۵۹۰) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند به جای کفش خودش بردارد، به شرط آنکه قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، ولی اگر قیمتش بیشتر باشد و از دسترسی به صاحبش ناامید باشد حکم مجهول المالک را دارد و اگر بخواهد آن را بردارد باید با اذن حاکم شرع و پرداخت زیادی قیمت به حاکم شرع باشد چنانکه می تواند زیادی قیمت را با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، و مایوس از دسترسی به صاحبش باشد، احتیاطا آن را به حکم مجهول المالک عمل نماید و اگر بیشتر باشد تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطا از طرف صاحبش صدقه بدهد.

(مساله ۲۵۹۱) اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید، و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

### سر بریدن و شکار نمودن حیوانات

#### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

(مساله ۲۵۹۲) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند - وحشی باشد یا اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. ولی حیوانی که نجاست خوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند، و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک بقدری خورده باشد که استخوانش از آن سخت شده باشد بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

(مساله ۲۵۹۳) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و به سهولت ذبحش میسر نیست، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است. ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی، و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش به سهولت میسر است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

(مساله ۲۵۹۴) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود، که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند، و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود. و اگر آهو بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است.

(مساله ۲۵۹۵) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد، یا به غیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود، آن را بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

(مساله ۲۵۹۶) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است، چه



خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

(مساله ۲۵۹۷) سگ و خوک بواسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشت خوار است. مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدنش هم اشکال دارد.

(مساله ۲۵۹۸) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرد نجس اند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد، و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

(مساله ۲۵۹۹) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۰) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای نفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است، که به آنها اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود، از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

(مساله ۲۶۰۱) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم ببرند که یک کار شمرده شود، اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند.

(مساله ۲۶۰۲) اگر گرگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

### شرایط سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۳) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می برد - چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) نکند. و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی: خوب وبد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و محتاج به ذبح حیوان باشند با چیز تیزی که چهار رگ را جدا کند - مانند شیشه و سنگ تیز - می شود سر حیوان را برید و احتیاط مستحب این است که در صورتی با این اشیا ذبح نمایند که بیم این باشد که اگر سر حیوان را ببرند بمیرد یا مضطر به سر بریدن آن باشند.

سوم - در موقع سر بریدن، صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو بقبله نکند، حیوان حرام می شود. ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که ذبح کننده نیز رو به قبله باشد.

چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سربریدن نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید



(بسم الله) یا (الحمد لله) یا (الله اکبر) کافی است. و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آنها حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مساله نام خدا را نبرد، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - در صورتیکه زنده بودن حیوان در حال ذبح معلوم نباشد باید حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و یا آن که به اندازه معمول خون از بدنش بیرون آید اگر چه احتیاط بنابر اعتبار حرکت است.

### دستور کشتن شتر

(مساله ۲۶۰۴) در تذکیر شتر علاوه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

(مساله ۲۶۰۵) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۰۶) اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است. و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آن را به دستوری که قبلا گفته شد ببرند، حلال و پاک می باشد.

(مساله ۲۶۰۷) اگر حیوانی سرکش شود، و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد، و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر آن زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرایط دیگری را که برای سر بریدن حیوان گفته شد، دارا باشد.

مستحبات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۸) چند چیز در سر بریدن حیوان مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند، و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو و بال بزنند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و باعجله سر حیوان را ببرند.

### مکروهات سر بریدن حیوان

(مساله ۲۶۰۹) چند چیز در سر بریدن حیوان مکروه است:

اول - آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، بلکه احتیاط واجب ترک این کار است، اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود، ولی اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند، بلکه احتیاط واجب ترک آن است اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود.

چهارم - آن که پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند بلکه احتیاط ترک این کار است.

پنجم - آن که در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم - آن که در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم - آن که خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

(مساله ۲۶۱۰) اگر حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر بوسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوان را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند، باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و اله) را می کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد، و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

(مساله ۲۶۱۱) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست. و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد، و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست، بنابر احتیاط لازم.

(مساله ۲۶۱۲) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال، ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده، محکوم به نجاست و حرمت است.

(مساله ۲۶۱۳) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از

این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۱۴) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مساله ۲۶۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند، و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد، و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۵) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۶) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

(مساله ۲۶۱۷) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند، و بچه مرده ای از شکم بیرون آورند، چنانچه خلقت آن کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

(مساله ۲۶۱۸) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، پاک و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود، و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد. و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد، و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

(مساله ۲۶۱۹) کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بواسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد، و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد،

احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

(مساله ۲۶۲۰) اگر چند سگ را بفرستند و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مساله ۲۶۱۸ گفته شد، بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۱) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستند، و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

(مساله ۲۶۲۲) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند، و یکی از آنان کافر باشد، آن شکار حرام است، و اگر همه مسلمان باشند، و یکی از آنان عمدا نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است.

(مساله ۲۶۲۳) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

(مساله ۲۶۲۴) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند، و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد. ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند، و ماهی بعد از به دام افتادن، در آب بمیرد حلیت آن بعید نیست، اگرچه احوط ترک خوردن آن است. و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

(مساله ۲۶۲۵) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

(مساله ۲۶۲۶) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

(مساله ۲۶۲۷) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد و با آن معامله ماهی حلال بنماید، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

(مساله ۲۶۲۸) بنا بر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد، هر چند حلیت آن بعد از گرفتن بعید نیست.

(مساله ۲۶۲۹) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، احتیاط آن است که از خوردن آن خودداری نمایند، اگرچه حلیت آن بعید نیست.

(مساله ۲۶۳۰) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند، و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

### صید ملخ

(مساله ۲۶۳۱) اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد، و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست، مگر آن که یقین حاصل شود، یا دو شاهد عادل شهادت دهند که

راست می گوید.

(مساله ۲۶۳۲) خوردن ملخی که بال درنیاورده، ونمی تواند پرواز کند حرام است.

## خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مساله ۲۶۳۳) خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و شب پره و طاووس و بنابر احتیاط واجب جمیع انواع کلاغ حرام است و همچنین هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد و نیز مرغی که چینه دان و سنگ دان و خار پشت پا ندارد حرام است و گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

(مساله ۲۶۳۴) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

(مساله ۲۶۳۵) چند چیز از اجزا حیوان حلال گوشت بی اشکال حرام است و چند چیز بنابر احتیاط واجب حرام است و مجموع چهارده چیز است:

- ۱ - خون.
- ۲ - فضله.
- ۳ - نری.
- ۴ - فرج.
- ۵ - بیچه دان.
- ۶ - غدد که آن را دشول می گویند
- ۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند.
- ۸ - چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.
- ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است.
- ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است.
- ۱۱ - زهره دان.
- ۱۲ - سپرز (طحال).
- ۱۳ - بول دان (مئانه).
- ۱۴ - حلقه چشم (مردمک).

و نیز بنابر احتیاط مستحب از چیزی که در میان سم است، و به آن ذات الاشاجع می گویند اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۶) خوردن بول شتر حلال است ولی از بول سائر حیوانات حلال گوشت و چیزهایی که طبیعت انسان از آن متنفر است بنابر احتیاط اجتناب شود.

(مساله ۲۶۳۷) خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برای شفا اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۸) فرو بردن آب بینی، و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد، حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده، احتیاط ترک فرو بردن آن است، و فرو بردن غذایی که موقع خلط کردن، از لای دندان بیرون می آید اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۳۹) خوردن چیزی که برای عقل انسان یا سلامتی او ضرر دارد حرام است، ولی اگر ضرر موقت یا کم باشد که عقلا اعتنا نکنند، حرام نیست.

(مساله ۲۶۴۰) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی: نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام می شوند، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۱) اگر با حیوان حلال گوشتی که مرسوم است گوشت آن رامی خورند، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین خود آنها و نسل متجدد آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها، و همین طور خوردن گوشت و آشامیدن شیر نسل متجدد آنها حرام است، چه وطی در قبل باشد و چه در دبر، و وطی کننده صغیر باشد یا کبیر، عالم باشد یا جاهل، مختار باشد یا مکروه، و موطو نر باشد یا ماده و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، بول آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۶۴۲) آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است، و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچکس را نگه نمی دارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مومنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان او از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

(مساله ۲۶۴۳) نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

(مساله ۲۶۴۴) گوشتهایی که از بلاد کفار می آورند، و تذکیه آنها شرعا ثابت نشده، نجس و خوردن آن حرام است، و خرید و فروش آنها نیز جایز نیست، و نوشته و گفته اشخاص غیر موثق و مجهول الحال شرعا اعتبار ندارد.

## مستحبات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۵) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا نیز هر دو دست را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید، و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد و به میزبان ختم شود.

چهارم - در اول غذا (بسم الله) بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن (بسم الله) مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتان را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می خورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد، و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### مکروهات غذا خوردن

(مساله ۲۶۴۶) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای داغ.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند.

دهم - پوست کندن میوه.

یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

**مستحبات آب آشامیدن**

(مساله ۲۶۴۷) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول - آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم - در روز ایستاده آب بخورد.

سوم - پیش از آشامیدن آب (بسم الله) وبعد از آن (الحمد لله) بگوید.

چهارم - به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم - از روی میل آب بیاشامد.

ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) و اهل بیت بزرگوارش را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

(مساله ۲۶۴۸) زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

**نذر و عهد****احکام نذر و عهد**

(مساله ۲۶۴۹) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

(مساله ۲۶۵۰) در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید: از برای خدا بر من، یا بر عهده من یا بر ذمه من است که اگر مریض من خوب شود، ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

(مساله ۲۶۵۱) نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد، و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۲) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر نذر کند مالش را به مصرفی برساند، صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۳) نذر زن در موردی که منافی با حق شوهر باشد بدون اذن او منعقد نمی شود بلکه بنا بر احتیاط در امور مالی غیر از حج و زکات و احسان به پدر و مادر و صلّه رحم نیز با اذن شوهر نذر نماید.

(مساله ۲۶۵۴) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

(مساله ۲۶۵۵) اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او هم نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. ولی اگر پدر از کاری منع کرده باشد، و یا بعد از نذر از آن کار منع کند، آن نذر صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۶) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر



نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

(مساله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.  
 (مساله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد، و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد، و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می باشد.  
 (مساله ۲۶۵۹) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که در مکان خلوت، انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

(مساله ۲۶۶۰) اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

(مساله ۲۶۶۱) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند. و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است. و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.  
 (مساله ۲۶۶۲) اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد: باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم بدهد و احوط در کفاره نذر در مساله ۱۶۸۱ گفته شد ولی در آن روز اختیار می تواند مسافرت کند یا اگر مسافر است قصد اقامه نماید اگرچه موافق با احتیاط ترک سفر یا قصد اقامه است.

(مساله ۲۶۶۳) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۴) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد. و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مساله پیش گفته شد کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۵) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید کفاره بدهد.

(مساله ۲۶۶۶) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً- روز جمعه را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد، و باید قضای آن را به جا آورد.  
 (مساله ۲۶۶۷) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، احتیاط لازم این است که کبار ورثه آن مقدار را از سهم خود از مال او صدقه بدهند.

(مساله ۲۶۶۸) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

(مساله ۲۶۶۹) اگر نذر کند که به زیارت یکی از ائمه (ع)، مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به

زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

(مساله ۲۶۷۰) کسی که نذر کرده زیارت برود، و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به جا آورد.

(مساله ۲۶۷۱) اگر برای حرم یکی از ائمه (علیه السلام) یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

(مساله ۲۶۷۲) اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید، و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

(مساله ۲۶۷۳) گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از ائمه (علیه السلام) نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، و یا بچه بیاورد، مال کسی است که آن را نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود، جز نذر است.

(مساله ۲۶۷۴) هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

(مساله ۲۶۷۵) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد.

(مساله ۲۶۷۶) هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کارخیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

(مساله ۲۶۷۷) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی در صورتی که مورد عهد شرعا مرجوح نباشد بنا بر احتیاط لازم به عهد خود عمل نماید.

(مساله ۲۶۷۸) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی: شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

## قسم خوردن

### احکام قسم خوردن

(مساله ۲۶۷۹) اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی: یک بنده آزاد کند، یا ده مسکین را اطعام کند یا ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد، و باید روزه پی در پی باشد.

(مساله ۲۶۸۰) قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست. و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و

مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند خدا - و - الله. و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید: مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر اینصورت هم به قسم عمل نماید.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد، و بعد از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد، و نیز اگر عمل کردن به قسم بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد، و یا این که متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود، قسم به هم می خورد و همین طور است حکم در عهد و نذر.

(مساله ۲۶۸۱) اگر پدر آنچه را فرزند قسم خورده به جا بیاورد، بگوید: به جا نیآور، و آنچه را قسم خورده به جا نیآور، بگوید: به جا آور، قسم او بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۲) اگر زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، و شوهر کاری را که زن قسم خورده به جا نیآور بگوید: به جا آور، یا قسم خورده به جا آورد بگوید: به جا نیآور، قسم زن بی اثر می شود.

(مساله ۲۶۸۳) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره براو واجب نیست. و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می شوم، و بواسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

(مساله ۲۶۸۴) کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند، و از انسان پرسد که او را ندیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش مثلاً ندیده ام.

## وقف

### احکام وقف

(مساله ۲۶۸۵) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند، و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مساله ۲۱۰۲ و ۲۱۰۳ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۶۸۶) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند، بلکه اگر مثلاً بگوید: خانه خود را وقف کردم، و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل، یا ولی آن کس بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است. ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، احوط و اولی آن است که حاکم شرع یا کسی

که از طرف او منصوب است قبول نماید و چنانکه وقف به صیغه واقع می شود به عمل نیز واقع میشود پس اگر خانه ای را بقصد اینکه وقف باشد به کسی که بر او وقف کرده بدهد و او هم بقصد قبول آن را بگیرد صحیح است و همچنین اگر فرشی را بقصد وقف در مسجد بپردازد یا مکانی را به قصد مسجد بودن در اختیار نماز گزاران بگذارد وقفیت حاصل می شود.

(مساله ۲۶۸۷) اگر ملکی را برای وقف معین کند، و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

(مساله ۲۶۸۸) کسی که مالی را وقف می کند، و از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست، و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

(مساله ۲۶۸۹) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده، یا وکیل، یا ولی او بدهند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

(مساله ۲۶۹۰) اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

(مساله ۲۶۹۱) کسی که مال خود را وقف می کند، باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. و همچنین است محجور نسبت به اموالی که به حکم حاکم شرع از تصرف در آنها منع شده است.

(مساله ۲۶۹۲) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنان برای کسانی که بعداً دنیا می آیند وقف نماید. مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد، و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است.

(مساله ۲۶۹۳) اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند، صحیح نیست. ولی اگر مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

(مساله ۲۶۹۴) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنان بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(مساله ۲۶۹۵) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

(مساله ۲۶۹۶) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند، که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، احتیاط لازم آن است که مستاجر از متولی بعد نیز اجاره کند. ولی اگر متولی نداشته باشد، و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنان وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنش تا آخر مدت اجاره از مال آنان گرفته می شود.

(مساله ۲۶۹۷) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

(مساله ۲۶۹۸) ملکی که مقداری از آن وقف است، و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

(مساله ۲۶۹۹) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید شخص امینی را بدو

ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد به جای او متولی امینی معین نماید.

(مساله ۲۷۰۰) فرشی را که برای حسینی وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینی باشد.

(مساله ۲۷۰۱) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد، و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیرات دارد برسانند.

(مساله ۲۷۰۲) اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول، مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

## وصیت

### احکام وصیت

(مساله ۲۷۰۳) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک، یا صرف در خیرات و میراث کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

(مساله ۲۷۰۴) کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، ولی کسی که می تواند حرف بزند، بنابر احتیاط اکتفا به اشاره یا نوشته نکند اگر چه صحت آن در صورتیکه مقصودش مثل کلامش از آن فهمیده شود بعید نیست.

(مساله ۲۷۰۵) اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود او را بفهماند، و معلوم باشد که برای آنکه وصیتش باشد نوشته، باید به آن عمل کنند بلکه اگر بدانند مقصودش یادداشت و نوشتن و چیزهایی بوده است برای اینکه بعدا مطابق آن وصیت کند، بعید نیست برای وصیت کافی باشد.

(مساله ۲۷۰۶) کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد، و از روی اختیار وصیت کند، و باید سفیه نباشد یعنی: مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولی بالغ بودن شرط صحت وصیت نیست، و همین قدر که وصیت کننده ده سال داشته باشد و راه های خیر و کارهای نیک را بشناسد، می تواند به کارهای خیر برای ارحامش وصیت کند.

(مساله ۲۷۰۷) کسی که از روی عمد به قصد خودکشی، مثلا زخمی به خود زده، یا سمی خورده است که بواسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

(مساله ۲۷۰۸) در وصیت تملیک به قبول موصی له معتبر است، پس اگر شخصی وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که وصیت را قبول کند، و لازم نیست قبول بعد از موت وصیت کننده باشد، بلکه اگر پیش از موت او هم باشد کفایت می کند، بلی اگر قبول پیش از موت وصیت کننده باشد، به مجرد قبول آن چیز را مالک نمی شود، بلکه بعد از موت وصیت کننده بدون حاجت به قبول دیگر مالک می شود، و اگر قبول بعد از موت باشد به مجرد قبول آن چیز را مالک می شود.

(مساله ۲۷۰۹) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است، و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند، و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

(مساله ۲۷۱۰) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد، و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

(مساله ۲۷۱۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب می باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

(مساله ۲۷۱۲) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد، یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه بواسطه ندانستن حقیقت از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید. (مساله ۲۷۱۳) وصی باید مسلمان و عاقل باشد و اگر منفرد است بالغ باشد و در اموری که مربوط به غیر موصی است و یا مربوط به تکالیفی است که شرعاً بعهده دارد مورد اطمینان باشد.

(مساله ۲۷۱۴) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنان را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

(مساله ۲۷۱۵) اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۱۶) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید وصیت باطل می شود.

(مساله ۲۷۱۷) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند، و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

(مساله ۲۷۱۸) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد، و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه بخشیده از اصل خارج می شود، و آنچه وصیت کرده اگر بیشتر از ثلث نباشد، یا اگر بیشتر است و ورثه اجازه بدهند، به وصیت او عمل می شود، و اگر آنچه وصیت کرده بیشتر از ثلث باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، باید به مقدار ثلث ترکه او به وصیتش عمل شود.

(مساله ۲۷۱۹) اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند، و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

(مساله ۲۷۲۰) اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود باید از



اصل مالش بدهند.

(مساله ۲۷۲۱) کسی را که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند، اگرچه در حال وصیت وجود نداشته باشد، اگر پس از مرگ وصیت کننده وجود پیدا کند باید آن چیز را به او بدهند پس اگر وصیت کند به بچه ای که فلان زن به او حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود شد باید آن چیز را به او بدهند ولی اگر وصیت کند که بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد و آن کس موجود نباشد وصیت صحیح نیست.

(مساله ۲۷۲۲) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند، که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را بنا بر احتیاط لازم انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی، موقعی ملتفت شود که موصی بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط لازم باید وصیت را قبول نماید.

(مساله ۲۷۲۳) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد و در وصیتش نگفته باشد که وصی کارهایی را که به او سفارش شده خودش انجام دهد و از وصیت هم بحسب عرف چنین چیزی استفاده نشود وصی می تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند، در غیر این صورت باید خودش انجام دهد و نمی تواند به دیگری واگذار کند.

(مساله ۲۷۲۴) اگر کسی دو نفر را وصی کند، که با هم به وصیت او عمل کنند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، چنانچه معلوم باشد که میت در نظر داشته، دو نفر کارهایش را انجام دهند، حاکم شرع، دو نفر را به جای آنها معین میکند و اگر معلوم نباشد که نظر به دو نفر داشته تعیین یک نفر کافی است بلکه بعید نیست که در صورت اولی هم در صورتی که یک نفر بتواند کار دو نفر را انجام دهد تعیین یک نفر کافی باشد.

(مساله ۲۷۲۵) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند. (مساله ۲۷۲۶) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده ضامن نیست، و اگر کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بدهد، و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است، بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود، و به فقرا شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

(مساله ۲۷۲۷) هرگاه انسان کسی را وصی کند، و بگوید که اگر آن کس بمیرد، فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

(مساله ۲۷۲۸) حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت داده شود، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

(مساله ۲۷۲۹) اگر مال میت از بدهی و حج واجب، و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برساند، باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

(مساله ۲۷۳۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

(مساله ۲۷۳۱) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

(مساله ۲۷۳۲) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال، مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

(مساله ۲۷۳۳) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم انجام دهند. چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

(مساله ۲۷۳۴) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد، در یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند، و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

(مساله ۲۷۳۵) اگر کسی بگوید من وصی میتم، که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

(مساله ۲۷۳۶) اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و اگر نه حقی به آن چیز ندارند.

## ارث

### احکام ارث

(مساله ۲۷۳۷) کسانی که بواسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است، و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - جد، یعنی: پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ، و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد، و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند،



اولاد آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد، و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

(مساله ۲۷۳۸) اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت، و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند، و اگر اینان هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد میت، و اگر اینان نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

(مساله ۲۷۳۹) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۹ تا ۲۷۸۸ گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

## ارث دسته اول

(مساله ۲۷۴۰) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشد مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد، و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر، و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر هم داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی: پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینان ارث نمی‌برند، اما بواسطه بودن اینان مادر شش یک مال را می‌برد، و بقیه را به پدر می‌دهند.

(مساله ۲۷۴۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر و چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت آن را می‌برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می‌برد، و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر، و ۵ قسمت آن را به پدر، و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

(مساله ۲۷۴۳) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می‌برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می‌برد.

(مساله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

(مساله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد.

(مساله ۲۷۴۷) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دختران به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

(مساله ۲۷۴۸) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد، و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود، و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

(مساله ۲۷۴۹) دسته دوم از کسانی که بواسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی: مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

(مساله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلا- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادران دو قسمت، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

(مساله ۲۷۵۱) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا هستند ارث نمی برند، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط یک خواهر، یا یک برادر مادری باشد، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

(مساله ۲۷۵۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری، و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۴) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد، و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و یک برادر مادری، یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری، و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

(مساله ۲۷۵۷) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد، و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد، و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند. ولی برای آن که

زن یا شوهر ارث می برد، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، و دو تومان به برادر و خواهر مادری، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

(مساله ۲۷۵۸) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهرزاده پدری، یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

(مساله ۲۷۵۹) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۶۰) اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۱) اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

(مساله ۲۷۶۲) اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

(مساله ۲۷۶۳) اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

(مساله ۲۷۶۴) دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

(مساله ۲۷۶۵) اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی: با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری یا همه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً- اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

(مساله ۲۷۶۶) اگر وارث میت فقط عمو و عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ولی احتیاط این است که در مازاد بر ثلث عمه رضایت عمو را جلب کند.

(مساله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه باشد بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری، ارث

نمی‌برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند، و عموی پدر و مادری دوبرابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۸) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۶۹) اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدری و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

(مساله ۲۷۷۰) اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند و مراعات این احتیاط در صورت اولی نیز خوب است.

(مساله ۲۷۷۱) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

(مساله ۲۷۷۲) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

(مساله ۲۷۷۳) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند، و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

(مساله ۲۷۷۴) اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

(مساله ۲۷۷۵) اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

(مساله ۲۷۷۶) اگر وارث میت، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم مصالحه می کنند.

(مساله ۲۷۷۷) اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

(مساله ۲۷۷۸) اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

### ارث زن و شوهر

(مساله ۲۷۷۹) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

(مساله ۲۷۸۰) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، وزنی که از میت فرزند ندارد از زمین خانه ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ولی از قیمت هوایی آن ارث می برد. چنانکه از سایر ترکه میت ارث می برد. اما زنی که از میت فرزند دارد، از همه اموال او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۱) اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط مستحب آن است که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند، معامله صحیح است و محتاج به اجازه زن نیست.

(مساله ۲۷۸۲) اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

(مساله ۲۷۸۳) زنی که فرزندش پسر است با زنی که فرزندش دختر یا خنثی است در حکم مساوی هستند.

(مساله ۲۷۸۴) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنان او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد. و اگر در آن مرض به مرض یا علت دیگر بمیرد احتیاط آن است که زن با سایر ورثه در مهر وارث مصالحه

نمایند و زن احتیاطا عده وفات نگاه بدارد.

(مساله ۲۷۸۵) اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

(مساله ۲۷۸۶) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهرش از او ارث می برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۸۷) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد.

اول - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - بواسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر، در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، بواسطه آن مرض بمیرد پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد. و اگر از آن مرض خوب نشد لکن به مرض دیگر از دنیا رفت بنا بر احتیاط لازم زن با سایر ورثه مصالحه نمایند.

(مساله ۲۷۸۸) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جز مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

(مساله ۲۷۸۹) اگر مردی بمیرد و غیر از قرآن وانگشتر و شمشیر و لباسی را که پوشیده، مال داشته باشد این چهار چیز مال پسر بزرگتر است و اگر غیر از اینها مالی نداشته باشد اینها مال همه ورثه است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر مصالحه کند.

(مساله ۲۷۹۰) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دو زن او در یک وقت دو پسر بدنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن وانگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

(مساله ۲۷۹۱) اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادت باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مساله پیش گفته شد به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

(مساله ۲۷۹۲) مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمی برد.

(مساله ۲۷۹۳) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی ارث بردن او از دیه قتل که بعدا گفته می شود محل اشکال است.

(مساله ۲۷۹۴) هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد، اگر احتمال بدهند دو بچه است سهم دو پسر را کنار می گذارند و اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله



- باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر دنیا آمد، زایدی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند. احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
- (مساله ۲۷۹۵) اگر کسی با یکی از محارم خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران بیارد.
- (مساله ۲۷۹۶) اگر مرد مسلمان آزادی با غیر محارم خود زنا کند، بدون اکراه زن، باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند و اگر زن را اکراه نماید، باید آن مرد را بکشند.
- (مساله ۲۷۹۷) اگر کسی که زن عقد دائمی یا کنیز مملوک دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده، و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند بلکه بعید نیست جمع بین صد تازیانه که اول بزنند و سنگسار نمودن که بعد از تازیانه باشد و اگر زن داشته باشد و تاکنون با او نزدیکی نکرده باشد، باید علاوه بر صد تازیانه سراو را بتراشند و از شهری که این عمل را در آن مرتکب شده تا یک سال بیرون کنند.
- (مساله ۲۷۹۸) اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، اگر هر دو به این عمل راضی باشند باید هر دوی آنان را بکشند و اگر یکی مکره باشد و از ترس جاننش مرتکب شده او را نباید کشت و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیراندازد و با شرایطی که در مساله ۲۷۹۶ گفته شد او را سنگسار نماید.
- (مساله ۲۷۹۹) اگر یک نفر کسی دیگر را امر کند که بناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی را که امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.
- (مساله ۲۸۰۰) اگر فرزندی، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را تعزیر نماید.
- (مساله ۲۸۰۱) هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می داند به او می زند، و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.
- (مساله ۲۸۰۲) اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا دو نفر را برای لواط به هم برساند، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه از محلی که در آن محل اینکار را کرده بیرونش کنند.
- (مساله ۲۸۰۳) اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آن که او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.
- (مساله ۲۸۰۴) اگر شخص بالغ عاقل به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و علنا زنا کار نباشد نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.
- (مساله ۲۸۰۵) کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد در دفعه اول و دوم باید اگر مرد باشد تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند و زن را نباید برهنه کنند.
- (مساله ۲۸۰۶) کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد چنانچه شرایطی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد. در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند

و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتیکه در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

## دیه

### احکام دیه

(مساله ۲۸۰۷) اگر شخص بالغ و عاقل عمدا و به ناحق مسلمانی را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا با رعایت شرایط قصاص در قاتل و مقتول او را بکشد یا با مصالحه طرفین مالی که به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن باشد از او بگیرد. اما اگر از روی خطا یا شبه عمد بکشد مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد یا کسی را به چیزی که نوعا نمی کشد بزند و به آن زدن کشته شود در این دو صورت ولی کشته حق ندارد او را بکشد اما می تواند دیه بگیرد.

(مساله ۲۸۰۸) دیه کشتن مرد مسلمان آزاد یکی از شش چیز است به این تفصیل که در قتل شبه عمد:

اول - سی نفر شتر داخل در سال سوم و سی نفر داخل در سال چهارم و چهل نفر داخل سال ششم شده و حمل داشته باشند.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه است و احتیاط این است اگر یافت شود از نوع یمنی آن باشد.

پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود سکه دار است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و در قتل خطا بیست نفر شتر داخل در سال دوم و بیست نفر شتر نر و سی نفر شتر ماده داخل در سال سوم و سی نفر که داخل در سال چهارم شده باشند و در پنج مورد ذکر شده دیگر تفاوت ندارند و در همه اینها دیه زن مسلمان آزاد نصف هر یک است. و در قتل عمد مصالحه طرفین به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر چنانچه در مساله قبل بیان شد جایز است و در مواردی که در قتل عمد حکم قصاص نیست دیه قتل عمد نیز چنانچه گفته شد شش چیز است فقط در شتر صد شتری است که داخل در سال ششم شده باشد.

(مساله ۲۸۰۹) دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مساله پیش گفته شد:

اول - آن که دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و امید خوب شدن در آن نباشد و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت نقص حروف بیست و هشتگانه دیه بدهد که اگر یک حرف نتواند بگوید یک بیست و هشتم دیه و اگر دو حرف نتواند دو بیست و هشتم، و اگر تمام زبان کسی که لال باشد ببرد، ثلث دیه را باید بدهد و اگر مقداری از زبان لال را ببرد، باید به نسبت نقص زبان دیه بدهد، یعنی در نصف نصف ثلث، و در



ربع ثلث دیه را بدهد.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد و اگر زن باشد تا به مقداری که به ثلث دیه نرسد با دیه مرد مساوی است و در صورتی که به ثلث برسد دیه دندانهای او نصف دیه مرد است.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.  
هفتم - ده انگشت کسی را ببرد و در دیه هر انگشت دو قول است: قول ارجح این است که دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و قول دیگر این است که دیه انگشت ابهام ثلث دیه دست و دیه سایر انگشتها هر کدام یک ششم آن است و احتیاط رعایت تفاوت بین دو قول است که در دیه ابهام به قول دوم و در سایر انگشتان به قول اول عمل شود و بهر حال دیه در زن اگر به ثلث برسد نصف دیه مرد است و اگر بخواهند به احتیاط عمل کنند. تفاوت بین دو قول را نسبت به رسیدن به ثلث بنا بر هر دو قول ملاحظه نمایند.  
هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که نتواند بنشیند و دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت پا مثل دیه آن از انگشت دست است.

یازدهم - تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که عقلش زایل شود.

چهاردهم - آنکه پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود و اگر به کسی صدمه بزند که دیگر بوی خوب وبد را نفهمد و یا به کسی صدمه ای بزند که منی از او خارج نشود، بنا بر احتیاط واجب دیه کامله بدهد.

(مساله ۲۸۱۰) اگر انسان کسی را عمدا و بناحق بکشد و ولی مقتول عفو کند یا دیه از او بگیرد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید و اگر او را بکشند احتیاط لازم آن است که کبار از ورثه کفاره را بنحوی که ذکر شد از سهم الارث خود بدهند ولی اگر اشتباها بکشد عاقله یعنی قوم و خویش پدری قاتل مانند پدر و عمو و برادر بلکه پسران و اجداد پدری قاتل بطوری که در کتب مفصله بیان شده باید دیه او را بدهند و خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

(مساله ۲۸۱۱) کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

(مساله ۲۸۱۲) اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و سقط شده محکوم به اسلام و حریت باشد چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است، که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال. و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است و در جمیع این فروع اگر به جای یک دینار طلا ده درهم بدهد کافی است.

(مساله ۲۸۱۳) اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مساله پیش گفته شد به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

(مساله ۲۸۱۴) اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

(مساله ۲۸۱۵) اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر. و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

(مساله ۲۸۱۶) اگر بصورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوریکه صورت او سرخ شود، باید یک مثقال ونیم شرعی طلائی سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

(مساله ۲۸۱۷) اگر به حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت که ملک او باشد کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

(مساله ۲۸۱۸) اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند یا سگ گله کسی را تلف نماید، و قیمت آن از ده مثقال ونیم نقره سکه دار کمتر باشد بنا بر احتیاط همین مقدار را بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد و قیمتش از نه من ونیم و سه سیر و چهارده مثقال ونیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود کمتر باشد همین مقدار را بنا بر احتیاط بدهد و اگر قیمت سگهای نوع دوم و سوم و چهارم بیشتر از مقادیر مذکوره در مازاد بر این مقادیر هم بنا بر احتیاط مصالحه نمایند بلکه در سگ شکاری نیز سزاوار است مراعات این احتیاط بشود.

(مساله ۲۸۱۹) اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

(مساله ۲۸۲۰) اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا دیگری به اذن ولی او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

(مساله ۲۸۲۱) اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد دیه او را ورثه دیگری می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

(مساله ۲۸۲۲) دیه اعضا و جراحات وارده بر زن تا به مقدار ثلث دیه مرد نرسیده با مرد مساوی است و به مقدار ثلث دیه مرد که رسید دیه زن نصف دیه مرد است.

### مسائل متفرقه

(مساله ۲۸۲۳) اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

(مساله ۲۸۲۴) جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۵) اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

(مساله ۲۸۲۶) اگر انسان غیبت مسلمانی را بکند، اگر مفسده ای پیدا نشود و آن مسلمان از شنیدن این حرف اذیت نمی شود خوب است از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه

غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را بر طرف نماید.

(مساله ۲۸۲۷) انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

(مساله ۲۸۲۸) آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۲۹) کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۳۰) جوایزی که بانکها برای تشویق صاحبان حساب قرض الحسنه می دهند حلال است.

(مساله ۲۸۳۱) اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه داد و می تواند به مقدار مزد کاری که انجام داده از آن بردارد و بنا بر احتیاط برای صدقه دادن و مزد برداشتن از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

(مساله ۲۸۳۲) سینه زدن در کوچه و بازار با این که زنان عبور می کنند، در صورتیکه سینه زن پیراهن پوشیده باشد اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

(مساله ۲۸۳۳) تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر آلات لهو از قبیل طبل و شیپور و صنج نباشد و اشعار دروغ و غنا نخوانند و مرد لباس زن نپوشد، اشکال ندارد. ولی سزاوار است که به تعزیه خوانی تنها اکتفا نکنند و مجالس روضه که در آنها علاوه بر ذکر مصائب حضرت خامس آل (ع)، معارف و عقاید اسلامی و تفسیر آیات و احادیث و احکام شرعیه بیان می شود نیز تشکیل دهند.

(مساله ۲۸۳۴) گذاشتن دندان طلا و دندانانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد اگر زینت حساب شود جایز نیست.

(مساله ۲۸۳۵) حرام است انسان استمنا کند یعنی: باخود کاری کند که منی از او بیرون آید.

(مساله ۲۸۳۶) تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن ریش باشد حرام می باشد.

(مساله ۲۸۳۷) مستحب بلکه احوط است که ولی بچه پیش از آن که بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

(مساله ۲۸۳۸) سرکشیدن و نگاه کردن به خانه مردم بی اجازه صاحب خانه حرام است خواه از بالای بام یا از روزنه و مانند آن باشد.

(مساله ۲۸۳۹) اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، و فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

(مساله ۲۸۴۰) اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد یا نمی توانند خرجی او را بدهند، پدر مادر اگر می تواند، باید خرجی او را بدهد.

(مساله ۲۸۴۱) دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد، بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا میخ به دیوار بکوبد ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است یا آن کارها تصرف شمرده نشود مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد.

(مساله ۲۸۴۲) عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

(مساله ۲۸۴۳) درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آن را بردارد.

(مساله ۲۸۴۴) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت املاکی خریداری نموده و آن املاک ترقی قیمت پیدا کرده، اگر خرید آنها برای تجارت بوده، برای ادای خمس، باید قیمت فعلی را حساب کند و اگر برای تجارت نبوده چنانچه معامله را به ذمه انجام داده و پولی که به عنوان قیمت آن ملک پرداخته خمس به آن تعلق گرفته بوده در این صورت باید خمس قیمت خرید را بپردازد، و اگر معامله را به عین آن پول واقع ساخته، در صورتی که حاکم شرع آن معامله را امضا کند خمس قیمت یوم الادا واجب است و نیز اگر قیمت ملک را از ربح سال خرید ملک پرداخته باشد باید خمس قیمت فعلی را بپردازد خواه معامله را به ذمه انجام داده باشد و یا به عین ربح و همچنین است حکم اگر ملک را نسیه خریده باشد و قیمت آن را از ربح بین سال پرداخت نموده باشد که در این صورت هم قیمت فعلی ملک حساب می شود.

(مساله ۲۸۴۵) کسی که مدتی خمس نمی داده و در آن مدت اثاث خانه و لوازم زندگی خریده، اگر می داند که آنها را در سال حصول فایده از فایده همان سال خریداری نموده، خمس به آنها تعلق نمی گیرد و اگر نمی داند احوط مصالحه با حاکم شرع است هر چند این احتیاط لازم نیست.

(مساله ۲۸۴۶) انتفاع بردن از خون در غیر خوردن و نیز فروختن آن برای انتفاع حلال جایز است، پس آنچه اکنون متعارف است که خون را می فروشند برای استفاده مریض ها و مجروحین اشکال ندارد و لکن کسی که می خواهد خون خود را به دیگری بدهد احتیاط آن است که پول را در مقابل اجازه خون گرفتن از او بگیرد، و این احتیاط حتی الامکان ترک نشود، لکن اگر گرفتن خون برای صاحب آن ضرر داشته باشد اشکال دارد و اگر ضرر زیاد باشد جایز نیست.

(مساله ۲۸۴۷) تلقیح نطفه مرد به عیال خودش مانعی ندارد و اولاد ملحق به طرفین هستند و از پدر و مادر ارث می برند و تلقیح نطفه اجنبی به اجنبیه حرام است.

(مساله ۲۸۴۸) تشریح مرده مسلمان حرام است اگر چه برای یاد گرفتن باشد و قطع اعضا آن دیه دارد ولی تشریح مرده غیر مسلمان جایز است و دیه ندارد.

(مساله ۲۸۴۹) اگر جزئی از اجزا میت به ظاهر بدن انسان زنده وصل شود چنانچه حیات در آن حلول کند، جز بدن او محسوب است، و قبل از حلول حیات چون مضطر است در حمل آن، در حال نماز احکام ضرورت بر آن جاری است.

(مساله ۲۸۵۰) اگر جزئی از حیوان نجس العین را به بدن انسان زنده وصل کنند در صورتیکه بیمار مضطر به چنین عملی باشد مانعی ندارد و بعد از حلول حیات در آن، جز بدن انسان محسوب می شود و طاهر است.

### سر قفلی

(مساله ۲۸۵۱) کسی که ملکی را اجاره می کند و در هنگام اجاره در ضمن عقد لازم با مالک شرط می کند که پس از انقضا مدت اجاره باز هم ملک را به او یا هر کس اومعین میکند اجاره بدهد و یا به غیر آنها اجاره ندهد اقوی صحت این شرط است و بر مالک تکلیفا واجب است که بر طبق شرط عمل کند و چنانچه عمل نکند معصیت کرده، بنابراین اگر بخواهد به دیگری اجاره دهد باید با اجازه و رضایت مستاجر اول باشد و در این صورت مستاجر اول می تواند وجهی از مالک بگیرد و رضایت دهد که به دیگری اجاره داده شود یا از دیگری وجهی بگیرد و او را معین نماید و نیز مالک می تواند موقعی که می خواهد ملکی را اجاره دهد با مستاجر قرار بگذارد که این ملک را اجاره می دهم مثلا به مدت دو سال به مال الاجاره یکصد هزار تومان نقد و ماهی یکصد تومان و آنچه

بعنوان سر قفلی گرفته می شود چنانچه بنحوی که ذکر شد انجام گیرد بی اشکال است. و جایز نیست مستاجر به استناد بعض قوانین غیر مشروعه پس از انقضا مدت اجاره از تخلیه ملک خودداری کند و چنانچه خودداری کند غاصب و ضامن است. (مساله ۲۸۵۲) اگر کسی از پول خمس داده شده سرقفلی ملکی را بخرد چنانچه بخواهد در آخر سال آن را بفروشد، مازاد را باید جز منافع سال به حساب آورد، و اگر از منافع بین سال برای تجارت، سرقفلی را خریده باشد مانند منافع دیگر تجاری است که باید در آخر سال حق سرقفلی را قیمت کرده و خمس آن را پرداخت کند، قیمت آن زیاد شده باشد یا کم، ولی اگر برای کسب در آن محل خریده چون سرقفلی عین خارجی نیست و ترقی قیمت آن در صورتیکه برای کسب در آن محل خریده در نظر عرف ربح حساب نمی شود تا نفروخته خمس همان مقدار که خریده واجب است و ترقی قیمت آن خمس ندارد، بلی هر وقت آن را فروخت زیادی قیمت جز منافع همان سال است.

### چک و سفته

(مساله ۲۸۵۳) آنچه در این زمان مرسوم است که چک یا سفته ای مثلا به مبلغ سه هزار تومان بمدت معین به بانک یا به شخص دیگر واگذار می کنند به مبلغ کمتر، مادامی که قرض و استقراض نباشد، بلکه فروش ما فی الذمه باشد عیبی ندارد به شرط آن که اگر ما فی الذمه مکمل و موزون باشد به مثل خودش فروخته نشود و نیز به شرط آن که چک یا سفته بی مورد و صوری نباشد. (مساله ۲۸۵۴) خرید و فروش چک و سفته صوری که در این زمان معمول شده باطل است و راه صحیح و شرعی آن این است که دهنده چک یا سفته و کالت دهد به فروشنده که مبلغ مکتوب در سفته را به بانک مثلا در عهده من بفروش و مبلغ ماخوذ در قبال آن را برای خودت قرض بردار، لکن در موقع پرداخت وجه به بانک این زیادی را از باب ابرا ذمه دهنده سفته تبرعا بپردازد و اگر آن مبلغ را بخود دهنده سفته پرداخت کند، باید زیادی را بذل کند و نیز دهنده سفته نمی تواند در ابتدا زیادی را با قرض گیرنده در ضمن قرض دادن شرط نماید ولی اگر بگوید من به تو و کالت می دهم که مثلا هزار تومان در عهده من به بانک بفروشی به نهصد تومان و نهصد تومان را بعنوان قرض الحسنه برداری، لکن چون این و کالت مستلزم یکصد تومان ضرر من است، و کالت را به شرط آن می دهم که ضرر مرا تو متحمل شوی و در موقع پرداخت وجه به بانک ذمه مرا بری نمایی، صحیح است و باید این و کالت را با این شرط در ضمن عقد خارج لازم قرار دهند که بعدا حق الزام داشته باشد.

### بیمه

(مساله ۲۸۵۵) اگر شخصی با شرکتی قرارداد کند که هر سال مبلغی بدون عوض بدهد و در مقابل شرط کند که اگر آسیبی به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا وجود خودش برسد، آن شرکت خسارت او را جبران، یا آسیب را بر طرف، یا مرض را معالجه نماید، عمل به این قرار داد با رضایت طرفین اشکال ندارد و در صورت عدم رضایت و اجبار، گیرنده وجه ضامن است، بلی اگر در ضمن عقد صلح چنین شرطی بنمایند صحت چنین صلحی با این شرط بعید نیست و الزام آور است. (مساله ۲۸۵۶) ازدواج مسلم یا مسلمه با بهایی جایز نیست و اگر عقد بین آنها واقع شود باطل است، چه زن باشد و چه مرد، و جدا شدن آنها واجب است و بر مسلمانان لازم است آنها را جدا کنند و محتاج به طلاق نیست، لکن اگر زن نمی دانسته که مرد بهایی است یا مساله را نمی دانسته که نباید به بهایی شوهر کند، بعد از جدایی از او باید عده وطی به شبهه که عده طلاق است نگهدارد. (مساله ۲۸۵۷) کسب کردن بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه در صورت تمکن واجب است، بلکه به جهت ادا دین هم بنا بر احتیاط واجب می باشد.

(مساله ۲۸۵۸) بر هر مسلمانی واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۵۹) امر به معروف و نهی از منکر، یکی از تعالیم مهمه اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقا عزت و ترقی و تعالی مسلمانان، و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تامین امنیت اجتماعی، به آن وابسته است.

(مساله ۲۸۶۰) اگر معروف، واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می کند امر به آن - با شرایطی که بعدا ذکر می شود - واجب است.

(مساله ۲۸۶۱) معروف اگر مستحب باشد امر به آن مستحب است و چون منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است و وجوب، در هر دو، وجوب کفایی است و به فعل دیگری، ساقط می شود.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۲) شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است:

اول - آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد به وجوب معروف و حرمت منکر، و ایمن باشد از اشتباه خودش.

دوم - آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تاثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، وجوب آن ساقط می شود.

سوم - آن که کسی که واجب را ترک نموده و یا فعل حرام را به جا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی شود ساقط می شود.

چهارم - آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل، منجز و ثابت باشد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی و یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر، ساقط می شود. و همینطور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد، لازم است.

پنجم - آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده، ساقط می شود.

درجات امر به معروف و نهی از منکر

(مساله ۲۸۶۳) لازمه ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیا عظام صلوات الله علیهم اجمعین و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مومن، قلبا از منکر و معصیت خداوند متعال، منزجر باشد و منکر را قلبا انکار کند.

(مساله ۲۸۶۴) چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراد - مرتکب، مرتدع می شود و ترک می کند، کافی است در ادا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این، درجه اول از امر به معروف و نهی از منکر است.

(مساله ۲۸۶۵) درجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر، با اظهار کراهت، ترک معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به ترک منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار مرتکب، متنبه شدو معصیت را ترک کرد ادا وظیفه شده است.



(مساله ۲۸۶۶) درجه سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت کار، به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد با غلظت و کلام خشن و تعبیر و سرزنش، امر و نهی کند با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.

(مساله ۲۸۶۷) درجه چهارم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که معصیت کار، از درجات مذکوره، ترک معصیت نکند و مصر باشد در این صورت اگر بداند به زدن، ترک می کند و یا اقل احتمال عقلائی باشد که زدن، موثر است و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد واجب است زدن به مقداری که ترک معصیت کند به شرط آن که منجر به جرح و قتل نشود.

(مساله ۲۸۶۸) اگر شخص با اهل معصیت، محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آنها جلوگیری نماید، بهترین طریقه امر به معروف و نهی از منکر است مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصلاة ها باشد مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه خورها مراقب روزه باشد تا آنها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه، تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند، بهترین اقسام نهی از منکر و امر به معروف را انجام داده است.

(مساله ۲۸۶۹) به جای آوردن معروف و ترک نمودن منکر، بر هر مسلمان، واجب است و لکن آنانکه امر و نهی می کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر، بر دیگران، پیشقدم باشند زیرا عمل، شرط تاثیر گفتار است.

(مساله ۲۸۷۰) وجوب امر به معروف و نهی از منکر، در باره مکلف، نسبت به اهل خودش تاکید بیشتر دارد پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات، تهاون می ورزد، مثلاً نماز نمی خواند یا اگر بخواند دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس، نماز می خواند در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آنها را امر و نهی کند.

### مسائل اجتماعی اسلام

(مساله ۲۸۷۱) تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام بر هر مسلمان، واجب است.

(مساله ۲۸۷۲) یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صنایعی که مورد احتیاج عموم است و همچنین علوم و صنایعی که سبب قوت و شوکت جامعه مسلمین، و برتری قوای دفاعی آنها بر کفار می شود، بر همه واجب موكد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان بنحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.

(مساله ۲۸۷۳) از مهمترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آنها است.

(مساله ۲۸۷۴) فرستادن فرزندان به دبستانها و دبیرستانها و کودکستانهایی که اسلامیت و امانت و علاقه مندی موسس و معلمان آنها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.

(مساله ۲۸۷۵) کفار حق ندارند در بلاد اسلام، مدرسه دایر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستانهای آنها بفرستند.

(مساله ۲۸۷۶) تاسیس مدارس مختلط بصورتی که سنن اسلامی در ارتباط با بانوان و مردان رعایت نشود اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و همکاری با آنها و فرستادن فرزندان به آن مدارس و مدارس که در برنامه های تعلیماتی آنها تعلیم کارهای حرام مثل خواندن غنا و نواختن آلات موسیقی باشد جایز نیست و باید مدارس و مراکز تعلیم و تربیت و همه موسسات کار و عمل مسلمانان مثل کل جامعه آنها شخصیت اسلامی و تعهد به رعایت مقررات اسلامی داشته باشند.

(مساله ۲۸۷۷) بر مسلمانان واجب است در صورتی که در کشوری باشند که در مدارس و دانشگاه ها و دانشکده های علوم و صنایع

مورد احتیاج عموم، آداب و سنن و احکام اسلام رعایت نمی شود و یا به مقدار کافی مدارس اسلامی وجود ندارد، خودشان مستقیماً به تاسیس این گونه مدارس و دانشگاه ها بر اساس تعالیم مقدسه اسلام و اجرای برنامه های دینی، اقدام نمایند و مهما ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیشتر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

(مساله ۲۸۷۸) دانش آموزان و دانشجویان در هر رشته ای از علوم مباحه اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

(مساله ۲۸۷۹) حضور در کلاس درسی که استاد آن، فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس، به طور ضمنی، علیه اسلام تبلیغ می کند، جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۰) خرید و فروش اجناس و امتعه بیگانگانی که با مسلمانان، در حال جنگ هستند در صورتی که سبب قوت آنها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت، مثل معالجه بیمار و امثال آن، جایز نیست باید مسلمانان در مسائل مالی و اقتصادی مخصوصاً روابط کلی همیشه، قوت مسلمین و رفع حاجاتشان را از کفار رعایت نمایند.

(مساله ۲۸۸۱) بر تجار و بازرگانان مسلمان، واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و موسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تاسیس شرکتهای مشابه، جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هروسيله ای ممکن است ایادی آنها را قطع نمایند.

(مساله ۲۸۸۲) همکاری و شرکت با موسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست جایز نیست.

(مساله ۲۸۸۳) شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضاله، حرام است مگر برای کسانی که اطلاع کامل و مهارت در رد آنها بخواهند باطل آنها را آشکار و شبهات آنها را رد نمایند.

(مساله ۲۸۸۴) عمل به برنامه هایی که برخلاف شعائر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن، واجب است.

(مساله ۲۸۸۵) سازش با بیگانگان، علیه منافع مسلمانان و اتکا به آنها و همدستی با آنها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است. (مساله ۲۸۸۶) ساختن و بنای اماکن فساد و خانه های گناه و رفتن در آن خانه ها و اماکن، حرام است و همچنین اجاره دادن منازل، برای اینگونه محرمات، حرام است.

(مساله ۲۸۸۷) کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه های جدیده محرمه، حرام است.

(مساله ۲۸۸۸) از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آنها را ندارد.

(مساله ۲۸۸۹) خانه افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن، جایز نیست بلکه سر کشیدن به خانه غیر، از بالای بام، یا شکاف دیوار یا روزنه در، جایز نیست.

(مساله ۲۸۹۰) خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آنها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

(مساله ۲۸۹۱) اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه معارف و تبلیغات اسلامی می شود.

(مساله ۲۸۹۲) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز



- به حریم دین و حرام است.
- (مساله ۲۸۹۳) بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام، مرتب و منظم کنند و از بدع و سنتهای بیگانگان، جدا پرهیز نمایند.
- (مساله ۲۸۹۴) هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او، طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادتمند گردد و هم بر آبروی جامعه اسلامی بیفزاید.
- (مساله ۲۸۹۵) کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظایف شرعیه نمی باشند لیاقت عهده داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می شوند.
- (مساله ۲۸۹۶) وظیفه هر مسلمان است که در بهبودی امور وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که (من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین، فلیس بمسلم).
- (مساله ۲۸۹۷) مسلمانان باید در بین خودشان با گذشت، و همکاری یکدیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هر گونه اختیار و سلطه به آنها نسبت به امور مسلمین، اجتناب نمایند.
- (مساله ۲۸۹۸) حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان، باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه خلق باشد.
- (مساله ۲۸۹۹) مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها، جایز نیست.
- (مساله ۲۹۰۰) غضب اموال مردم، حرام است و حتی در دانه و هسته ای از مال کسی بدون رضایت او نمی توان تصرف کرد.
- (مساله ۲۹۰۱) ربا دادن و ربا گرفتن هر گونه معاملات ربوی، چه طرف، شخصی باشد، یا موسسات، از قبیل بانکها و سایر شرکتهای حرام است.
- (مساله ۲۹۰۲) چون اقتصاد و تجارت جامعه مسلمانان در حدی امروزه وابسته به بانکها است، در هر کشوری از کشورها که وضع بانکها با تعالیم اقتصادی اسلامی تطبیق ندارد، مسلمانان متمکن با همکاری یکدیگر موسسات قرض الحسنه اسلامی تاسیس کنند تا اقتصاد مسلمانان از خطراتی که ربا دارد مصون بماند.
- (مساله ۲۹۰۳) مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه مناسبات و روابط فیما بین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت، رعایت کنند و از غش و کم فروشی و خیانت و اجحاف، خودداری نمایند.
- (مساله ۲۹۰۴) مسلمانان باید فراگیری عقاید و احکام دینی به اشخاصی که صلاحیت علمی و اخلاقی آنها محرز است مراجعه نمایند و مواظب باشند که در معرض اضلال بعضی فرق که گاه حتی به عنوانهای به ظاهر مقبول بندگان خدا را گمراه میکنند قرار ندهند.
- (مساله ۲۹۰۵) تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و (غیب و قصر) و مدارس دینی و کتابخانه های موقوفه و سایر موقوفاتی که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا ماذون از طرف او جایز نیست.
- (مساله ۲۹۰۶) هر مسلمانی باید استقلال جامعه مسلمانان و اعلا کلمه اسلام و قوت و قدرت مسلمین را در برابر کفار از اهم مقاصد دانسته و جریان امور را زیر نظر داشته باشد.
- (مساله ۲۹۰۷) مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.
- (مساله ۲۹۰۸) همکاری مردها بازنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری بنحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از

محرمات، پرهیز نمی کنند و مراعات احکام شرعیه را نمی نمایند، جایز نیست.

(مساله ۲۹۰۹) هیچ کس حق ندارد در مقدار قضاوت به استناد قانونی، غیر از قانون اسلام خواه از امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

(مساله ۲۹۱۰) هیچ فرد مسلمانی نمی تواند بعنوان دستور مافوق، فرمان غیرشرعی او را اجرا نماید و او را در جلو گیری از شعائر اسلام و غصب حقوق و آزادی های مشروعه و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

(مساله ۲۹۱۱) جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۲) مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان، در بلاد اسلام، بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

(مساله ۲۹۱۳) سلب آزادی های مشروعه مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها، جایز نیست.

(مساله ۲۹۱۴) ساختن مجسمه و خضوع در مقابل آن، حرام است و نیایش و احترام در برابر مجسمه ها و نصب آنها در معابر و میادین، حرام است.

(مساله ۲۹۱۵) اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند، تجاوز به حریم دین و حرام است.

(مساله ۲۹۱۶) پوشیدن لباس مخصوص به مردها بر زنها، و لباس مخصوص به زنها بر مردها حرام است.

(مساله ۲۹۱۷) استخدام کفار اعم از ذمی و غیر ذمی در ادارات و سازمانهایی که باید بر جریان امور، نظارت و یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست و پاسبان و افسر و قاضی و متصدیان مشاغل دیگر از این قبیل، همه باید مسلمان باشند.

## ۸- حضرت آیه الله العظمی آقای حاج محمد تقی بهجت (ره)

### زندگینامه

#### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور: ستاره درخشان فومن: زندگی نامه آیت الله بهجت / به کوشش مصطفی هدائی، محسن یزدی خواه

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی جابر، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۴۸

شابک: ۳-۱۹-۷۱۲۰-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۲

عنوان دیگر: زندگی نامه آیت الله بهجت

موضوع: بهجت، محمد تقی، ۱۲۹۴ - -- سرگذشته نامه

موضوع: مجتهدان و علما -- سرگذشته نامه

شناسه افزوده: یزدی خواه، محسن، ۱۳۳۶ -، گردآورنده

رده بندی کنگره: ۴۰۹۳/ب/۳/۵۵/۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۰-۲۲۹۹۵

## خلاصه ای از زندگی

خلاصه ای از زندگی نامه عارف ربّانی فقیه اهل بیت علیهم السّلام حضرت آیة الله العظمی حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی (دامت برکاته).

## ولادت

آیة الله العظمی بهجت، در اواخر سال ۱۳۳۴ ق در خانواده ای مذهبی و تقوا پیشه، در شهر مذهبی ((فومن)) چشم به جهان گشود. پدر ایشان، کربلای محمود بهجت، از مردان مورد اعتماد شهر بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار به حلّ و فصل امور مردم می پرداخت.

## تحصیلات

ایشان، تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و سپس، به تحصیل علوم دینی پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات عرب در شهر فومن، در سال ۱۳۴۸ ق برای تکمیل علوم حوزوی راه هجرت را پیش گرفت. پس از چندی اقامت در قم که چند سالی از پا گرفتن حوزه علمیه قم به دست مرحوم آیة الله حائری (قدّس سرّه) نگذشته بود به عراق هجرت کرد و در کربلای معلی اقامت نمود و حدود چهار سال علاوه بر تهذیب نفس و خودسازی، از محضر استادان بزرگ آن جا بهره جستند. و در سال ۱۳۵۲ ق برای ادامه تحصیل به نجف اشرف تشریف حاصل کرده و سطوح عالی را در محضر آیات عظام آن جا، به پایان رساند.

## جدّیت در تحصیل

معظم له در تحصیل علوم چنان جدّیت داشت و چنان به درس می پرداخت که گویی غیر از درس، اشتغال دیگری ندارد و در تألیف کتاب سفینه البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی همکاری داشته و قسمت زیادی از سفینه البحار به خط ایشان است. ایشان در درس سطح کفایه یکی از تلامذه مرحوم آخوند خراسانی، روزی به تقریر درس استاد اعتراض نموده و با توجه به اینکه از همه طلاب شرکت کننده در درس کم سال تر بودند، در جلسه بعدی و قبل از آمدن استاد مورد اعتراض و انتقاد شدید شاگردان دیگر قرار می گیرند، ناگهان استاد وارد شده و متوجه اعتراض شاگردان به ایشان گردیده خطاب به آنان می فرماید: با آقای بهجت کاری نداشته باشید الان خواهم گفت، همه ساکت شدند. ایشان فرمودند: دیشب که تقریرات درس مرحوم آخوند را مطالعه می کردم متوجه شدم که حق با ایشان است، پس از این سخن از جدیت و نبوغ ایشان تمجید می نمایند.

## اساتید معظم له

اساتید معظم له، عبارت از آیات عظام:

۱ - آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی

- ۲ - آقای ضیاء الدین عراقی
- ۳ - میرزای نائینی
- ۴ - حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی
- ۵ - حاج شیخ محمد کاظم شیرازی
- ۶ - میرزا علی آقای قاضی تبریزی
- ۷ - سید حسین بادکوبه ای
- ۸ - سید محمد حجت کوه کمره ای
- ۹ - حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی.

### تدریس و تألیفات

ایشان بیش از پنجاه سال است که به تدریس سطوح و خارج فقه و اصول اشتغال دارند و فضیلتی گرانقدری از محضر پر فیض ایشان بهره برده اند و اکنون از مجتهدان بزرگ، به شمار می آیند. استاد به واسطه شهرت گریزی غالباً در منزل تدریس کرده اند. حضرت آیه الله تألیفات کثیری در فقه و اصول دارند که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می شود:

الف) یک دوره اصول، ب) حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری رحمه الله علیه ج) کتاب الطهاره شرح شرایع، د) قریب به یک دوره صلاة) حاشیه بر ذخیره العباد مرحوم کمپانی که یک دوره فقه فارسی بوده حدود ده مجلد، و) حاشیه بر مناسک حج شیخ اعظم رحمه الله علیه

### تزکیه و تعلیم

ایشان، چنان به تهذیب نفس و خودسازی و درک علمای این فن می پرداخت که گویا فقط برای همین کار است و کار دیگر ندارد و در عبادت و تهجد چنان جدی بود که انگار فقط عابد است.

ایشان بعد از درس مرحوم آقای شیخ محمد حسین غروی، به حجره باز می گشتند، و پذیرای بعضی از طلبی که فهم درس آقای اصفهانی اشکال داشتند، بودند.

و چه بسا در حجره خواب بودند و در حال خواب از ایشان می پرسیدند، و ایشان هم مانند بیداری جواب می دادند، جواب کافی و شافی. و چون از خواب برمی خواستند و از قضایا و پرسشهای در حال خواب با ایشان سخن به میان می آمد، ابتدا اطلاع نداشتند و می گفتند: هیچ به نظرم نمی رسد و از آنچه می گوید در خاطر چیزی نیست.

آیه الله العظمی بهجت از برجسته ترین چهره های زاهد و وارسته زمانمان می باشد که حشمت، علم و فضائل ایشان ده ها سال است در قلمروهای گوناگون و مجامع دینی و مذهبی مطرح است، با این حال چنان در جاذبه معنویات قرار گرفته و حقیقت و باطن دنیا را یافته است که ذره ای به تعلقات و مادّیات آلوده نگشته و از هر چه رنگ تعلق گرفته آزاد است. او نه تنها چنین اندیشیده و از دنیا و مظاهرش گریزان است بلکه در عمل و زندگی معیشتی نیز، در همین راستا در حرکت است. زندگی ساده او در خانه ای قدیمی و محقر، در کوچه ای بن بست از کوچه پس کوچه های قم و مقاومت ایشان در برابر درخواستهای مکرر علماء و مردم برای تعویض خانه، گواهی صادق بر روح بزرگ و زاهدانه این پیر فرزانه است.

یکی از مجتهدان بزرگ، درباره این عارف وارسته گفته است: (ایشان را نمی شود گفت آدم با تقوایی است، بلکه عین تقوا و مجسمه تقوا است).

## عبادت

ارتباط استوار آیه الله العظمی بهجت با خداوند متعال، ذکرهای پی در پی، بجای آوردن نوافل، شب زنده داریهای کم نظیر ایشان بسیار درس آموز است. سالهای سال است که نماز جماعت ایشان از پر شورانگیزترین، با صفاترین و روح نوازترین جماعت‌های ایران اسلامی است. در این نماز عالمان وارسته و خداجوی، کثیری از طلاب انقلابی خارج از کشور، بسیجیان رزمجو و دلداده خدا، طلاب تقوی پیشه و دیگر قشرهای مردم شرکت می کنند. این نماز چنان پر از معنویت است که گاه با صدای گریه و آهنگ حزین این پیر فرزانه شکوه ویژه ای پیدا می کند و گاه صدای گریه آیه الله العظمی بهجت با گریه و ناله غم انگیز نماز گزاران همراه می شود. در نماز ایشان روحها به پرواز می آید، چشمها به اشک می نشیند، فضای دلها بارانی می گردد و گاه قطره های درشت اشک بر دامن سجاده ها می ریزد. چنین فضای معنوی و روح نوازی را، تا کنون در هیچ نماز جماعتی ندیده ایم، بی جهت نیست که در مسجد ایشان، بسیاری از اوقات جا برای نماز گزاران تنگ می شود و عده کثیری و حتی آنان که مشتاقانه و به امید کسب فیض از این نماز پر معنویت، از راههای دور آمده اند مجبور به ترک مسجد می گردند.

## زیارت و توسل

کمتر کسی را می توانیم در قم پیدا کنیم که چون ایشان با این سن و سال هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب گردیده و با توسل عجیب و روزانه خویش به حضرت معصومه علیها السلام با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر ایستاده و پس از خواندن زیارت عاشوراء مولایش اباعبدالله الحسین علیه السلام اینگونه زندگی روزمره خویش را آغاز کند. کجا پیدا می کنید، کجا؟

مؤلف کتاب انوار الملکوت نیز از قول آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی وصی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که: آیه الله العظمی بهجت بسیار به مسجد سهله می رفتند و شبها تا به صبح تنها بیتوته می نمودند. یک شب که بسیار تاریک و چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب، احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای تطهیر و وضو به ناچار باید از مسجد بیرون رفته و در محل وضوخانه که بیرون مسجد و در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند.

ناگهان مختصر خوفی در اثر عبور این مسافت و در ظلمت محض و تنهائی در ایشان پیدا می شود. به مجرد این خوف یک مرتبه نوری، همچون چراغ در پیشاپیش ایشان (آیه الله العظمی بهجت) پدیدار شده که با ایشان حرکت می کرد. ایشان با آن نور خارج شده تطهیر کرده و وضو گرفتند و سپس به جای خود برگشتند و در همه این احوال آن نور در برابرشان حرکت داشت، تا وقتی که به محل خود رسیدند و آن نور از بین رفت.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: بهجت، محمدتقی، ۱۲۹۴ - ۱۳۸۸.

عنوان و نام پدید آور: رساله توضیح المسائل / محمدتقی بهجت.

وضعیت ویراست: ویراست [۲].

مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیه الله العظمی محمدتقی بهجت، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ۴۶۲، ۴۰ ص.

شابک: ۹۶۴-۹۰۳۵۹-۲-۳؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ سی و سوم)؛ ۱۴۰۰۰ ریال (چاپ سی و هشتم)؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ چهل و ششم)؛  
 ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهل و نهم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ شصت و هفتم)؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ شصت و نهم)؛ ۱۹۵۰۰ ریال (چاپ هفتاد و  
 یکم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ هشتاد و ششم)؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ نودام)  
 یادداشت: این کتاب توسط ناشرین متفاوت در سالهای مختلف منتشر شده است.

یادداشت: چاپ سی و سوم: ۱۳۸۱.

یادداشت: چاپ سی و هشتم: ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ چهل و ششم و چهل و نهم: ۱۳۸۳.

یادداشت: چاپ پنجاه و ششم: ۱۳۸۴.

یادداشت: چاپ شصت و هفتم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ شصت و نهم و هفتاد و یکم: ۱۳۸۵.

یادداشت: چاپ هشتاد و ششم: ۱۳۸۶.

یادداشت: چاپ نودام: دی ۱۳۸۶.

یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل.

عنوان عطف: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده: دفتر حضرت آیت الله العظمی محمد تقی بهجت

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ب۵۸۷ ۱۳۷۸ الف

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م۷۹-۲۶۶

## توضیح المسائل

### پیشگفتار

### معنای احکام

دستورهای عملی اسلام که وظیفه انسان‌ها را نسبت به کارهایی که باید انجام دهند و یا از آن دوری کنند، مشخص می‌کند، احکام گویند.

### اقسام احکام

احکامی که وظیفه مکلفان را معلوم می‌کند، پنج قسم است:

واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح.

واجب: کاری است که انجام دادن آن لازم است و ترک آن عقاب دارد، مانند نماز و روزه.

حرام: کاری است که ترک آن لازم و انجام دادنش عقاب دارد، مانند دروغ و ظلم.

مستحب: به کاری می‌گویند که انجام دادنش بهتر است و ثواب دارد، مانند صدقه دادن.

مکروه: کاری است که ترک آن نیکو می‌باشد، ولی انجام دادنش عقاب ندارد، مانند فوت کردن به غذا و خوردن غذای داغ.

مباح: به کاری گویند که انجام دادن و ترک آن مساوی است، نه عقاب دارد و نه ثواب، مانند راه رفتن و نشستن.

احتیاط مستحب: احتیاطی است غیر فتوای فقیه، و رعایت آن واجب نیست.

احتیاط واجب: امری است که مطابق احتیاط بوده ولی فقیه در آن فتوا نداده است، در چنین مواردی مقلد می‌تواند به فتوای مجتهد

دیگر که در رتبه بعد قرار دارد (فالا علم) عمل کند.

احوط: منطبق با احتیاط.

آظهر: ظاهرتر و روشن‌تر، از فتواست و مقلد باید طبق آن عمل کند.

## آغاز عبادت

### بلوغ

در آغاز جوانی هر فردی تحولی بزرگ در او رخ می‌دهد. قوای جسمی و روحی اش شکوفا می‌شود، عشق و امید در او موج می‌زند. احساس می‌کند شخصیتی پیدا کرده، دیگر تابع این و آن نیست. می‌خواهد خودش مستقل باشد، خودش تصمیم بگیرد، یعنی دیگر او ((بالغ)) شده، ولی چه کند، نمی‌داند از میان هزاران راهی که در پیش چشمان او رخ می‌نماید کدام را انتخاب کند. می‌خواهد سعادت ابدی را تحصیل کند. احساس می‌کند به رهنمایی آگاه و دلسوز نیاز دارد. پیک الهی را می‌بیند که با نامه ای آسمانی به سویش آمده دست او را می‌بوسد و نامه اش را می‌گشاید، همه چیز در آن هست، دیگر جایی برای نگرانی باقی نمانده، راه از چاه و حق از باطل برایش روشن شده است و به شکرانه این که خدا تاج عزت بر سر او نهاده است ((جشن تکلیف)) می‌گیرد، یعنی از این به بعد ((مکلف)) شده است و نسبت به احکام وظیفه دارد.

### علائم بلوغ

بعضی پس از چند ماه که از بلوغشان گذشته تازه متوجه می‌شوند که بالغ بوده‌اند و در این مدت وظایف خود را انجام نداده‌اند. تشخیص این مسأله آسان است ولی بیابید کمی دقت کنیم، بلوغ سه نشانه دارد اگر یکی از آنها در دختر دیده شود بالغ شده است.

#### ۱ - سن بلوغ

باز هم توجه داشته باشیم که سن بلوغ بر اساس سال قمری است.

سن بلوغ در دختران تمام شدن نه سال قمری است.

سال قمری ده روز و هجده ساعت از سال شمسی کمتر است.

حالا بیابید ۹۶ روز و ۱۸ ساعت را از ۹ سال شمسی کم کنیم تا سن بلوغ دختران بر اساس سال شمسی به دست آید.

### استفتاء

سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است. ولی اگر می‌تواند در همان رمضان بطور منفصل (مثلاً یک روز در میان) (۱) انجام دهد و به وظیفه اش عمل کند.

۲ - روئیدن مو

یکی دیگر از علایم بلوغ روئیدن ((مو)) در زیر شکم است.

۳ - عادت ماهانه

از نشانه های مهم بلوغ در دختران افزایش طول قد، بزرگ شدن پستانها و لگن خاصره است و سرانجام عادت ماهانه است. همه این نشانه ها دلیل بر آن است که دختر نوجوان قادر به تولید مثل است و عادت ماهانه پایان رشد سریع بدنی دختران را اعلام می‌دارد.

### نگاهی به دوران پیش از بلوغ

وقتی انسان به حد تکلیف رسید باید نظری به دوران قبل از بلوغ خود بیندازد تا اگر وظیفه ای از دوران پیش از بلوغ بر عهده وی آمده آن را انجام دهد.

به چند نمونه توجه کنید:

خمس: اگر بچه خردسالی سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، بنابر احتیاط مستحب بعد از آن که بالغ شد باید خمسش را بدهد.

جبران حقوق مردم: اگر بدون رضایت صاحب مال، در مال او تصرف کند یا چیزی از اموال او را از بین ببرد و یا چیزی از اموال دیگران را بردارد، پس از آن که بالغ شد باید خسارتش را بپردازد و یا صاحب آن را راضی کند (اگر وگویی شخص نابالغ صاحب مال را راضی نکرده باشد).

دختر پس از بلوغ می‌تواند در اموال خود تصرف کند، ولی اگر به حدی از رشد نرسیده که بتواند سود و زیان خود را بسنجد، هنوز حق تصرف در اموال خود را ندارد و مسئولیت اموال او با پدر و پدر بزرگ (پدری) اوست.

### اجتهاد و تقلید

### اجتهاد و تقلید

دین اسلام بر اساس اعتقادات صحیح و حق و دستوراتی برای انجام دادن و ترک کردن چیزهایی در زمینه های گوناگون، بنا شده است.

در اعتقادات، تقلید جایز نیست. در اعمال و دستورهای غیر اعتقادی، اما ضروری دین، هم تقلید لازم نیست، ولی در غیر ضروریات اگر شخص مجتهد باشد، یعنی، بتواند از روی دلایل شرعی وظیفه خود را تشخیص دهد، باید طبق نظریه خود عمل کند. در غیر این صورت، عقل برای او دو راه معین کرده است:

الف) تقلید: یعنی بر طبق فتاوی مجتهدی که واجد شرایط است، عمل کند.

ب) احتیاط: یعنی با توجه به نظر تمامی و یا گروهی از مجتهدان، آنچه را مطابق احتیاط می‌بیند، عمل کند.



**چرا در مسائل دینی باید تقلید کنیم**

انسان هنگامی که چشم به این جهان می‌گشاید چیزی نمی‌داند، ناچار باید از تجارب و از اندوخته‌های علمی دیگران بهره‌مند شود، زیرا پیمودن راه پر پیچ و خم زندگی نیاز به علم و دانش است.

اساساً زندگی روی دو پایه محکم استوار است: ((دانستن)) و ((عمل کردن))

بر مبنای همین اصل نخستین است که انسان زندگی را آغاز می‌کند، و سپس با کمک غریز راه و رسم زندگی را آموخته و در کمال و سعادت به روی او باز می‌شود و آن غریزه ((تقلید)) است که با منطق صحیح عقل و فطرت همراه است.

بر اساس همین منطق و فطرت است که ما در زندگی روزمره برای ساختن عمارت به معمار و بنّاء، و در دوختن لباس به خیاط، و هنگام بیماری به طبیب مراجعه می‌کنیم.

به هر حال عقل و فطرت ما را در هر رشته‌ای به کارشناس و متخصص آن ارجاع می‌دهد.

همچنین بر اساس همین منطق است که در تعلیمات دینی و قوانین الهی مردم به پیروی از فقهای که در تشخیص احکام الهی مهارت دارند، رهنمون می‌شوند، فقهای که سالیان طولانی با استعداد سرشار خود در راه علم و دانش قدم برداشته، و به مقام شامخ اجتهاد رسیده‌اند و می‌توانند قوانین الهی را از مدارک اصلی آن استخراج و استنباط کنند در دسترس مردم قرار دهند.

فقهای که رهبران و راهنمایان دینی مردم هستند و از طرف پیشوایان الهی اسلام این مقام بزرگ به آنها اعطاء شده است تا افراد را در تمام شئون دینی رهبری کنند.

**شرائط مرجع تقلید**

مسأله ۱:

مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند باید دارای چنین شرایطی باشد:

مرد باشد، عاقل باشد، شیعه دوازده امامی باشد، حلال زاده باشد، آزاد باشد، زنده باشد، عادل باشد، و بنابر اظهار از مجتهدان دیگر اعلم باشد و مجتهد اعلم کسی است که در استخراج احکام (از منابع آن) از مجتهدان دیگر استادتر باشد.

**راه‌های شناخت مجتهد اعلم**

مسأله ۲:

مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

(الف) خود انسان یقین کند، مثل اینکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد

(ب) آن که دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر، با گفته آنان مخالفت نکنند،

(ج) آن که عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند. بلکه از هر راهی که انسان، اطمینان به اعلم بودن کسی پیدا کند، بنابر اظهار می‌تواند به همان اکتفا کند.

مسأله ۳:

اگر شناختن اعلم، مشکل باشد و انسان، گمان به اعلم بودن کسی دارد، در صورتی که گمان او به حدّ اطمینان برسد، باید از او تقلید کند، بلکه اگر اطمینان برای او حاصل نشد، ترجیح کسی که فقط به اعلم بودن او گمان دارد یا احتمال می دهد، بعید نیست. ولی بهتر این است که در این صورت، به قول کسی عمل کند که موافق احتیاط باشد. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگرانند، و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

### راه های بدست آوردن فتوای مجتهد

مسأله ۴:

راه های به دست آوردن فتوای مجتهد، عبارت است از:

الف) شنیدن از خود مجتهد

ب) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند

ج) شنیدن از کسی که مورد اطمینان، و راستگو است

د) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد، بنا بر احوط

مسأله ۵:

اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوا دهد، کسی که از او تقلید می کند، نمی تواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر مجتهد او فتوا ندهد و بفرماید: ((احتیاط آن است که فلان طور عمل شود.)) مثلاً بفرماید: ((احتیاط آن است که در سه مرتبه تسیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر) بگویند))، باید مقلد به این احتیاط - که احتیاط واجب می گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا بنا بر احتیاط واجب، از مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر و یا مساوی است، عمل کند، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید.

مسأله ۶:

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده، احتیاط کند و مثلاً بفرماید: ((ظرف نجس را اگر یک مرتبه در آب کر بشویند، پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند)) مقلد او نمی تواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا - که آن را احتیاط مستحب می گویند - عمل کند.

مسأله ۷:

فقه‌ها، برای تقلید ابتدایی، زنده بودن مجتهد را شرط می دانند، اما اگر مرجع تقلید انسان از دنیا رفت، در این که ((آیا می تواند بر تقلید او باقی بماند یا به مجتهد زنده مراجعه کند؟)) مورد اختلاف است. پس اگر کسی در این مسأله، مجتهد بود، طبق نظر خودش عمل می کند و گر نه طبق نظر مجتهد زنده اعلم عمل می کند.

مسأله ۸:

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد

مسأله ۹:

اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود عمل کرده است و یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند، مطابق

باشد و عباداتی را که قبلاً انجام داده، با قصد قربت انجام داده باشد.

## استفتائات

۱ - آیا باقیمانندن بر تقلید میّت، جایز است یا نه.

بسمه تعالی

بنابر اقوی جایز است، در آنچه که تقلید در آنها محقق شده است در صورت تساوی میّت و حی و اظهر وجوب بقاء است در صورت اعلمیّت از حی.

۲ - آیا عدول از مجتهد حیّ به حیّ، جایز است یا نه.

بسمه تعالی

جایز است ولی احوط ترک عدول است مگر به اعلم و این احتیاط در غیر وقائع متعدّده غیر مرتبطه، ترک نشود، و مانند اعلمیّت و اورعیّت علی الاظهر.

## نجاسات

نجاسات ده چیز است:

۱: بول

۲: غائط (مدفوع)

۳: منی

۴: مردار

۵: خون

۶: سگ

۷: خوک

۸: کافر

۹: شراب

۱۰: فقاع

مسأله ۱۰:

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، یعنی، اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است. فضله حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است.

مسأله ۱۱:

فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است و فضله خفاش، بنابر احتیاط نجس است.

مسأله ۱۲:

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، ولی خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد پاک می باشد.

مسأله ۱۳:

خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است.

مسأله ۱۴:

خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون می گویند، نجس است.

مسأله ۱۵:

اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن یافتند، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده آن نیست.

مسأله ۱۶:

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، همه اجزای آنها حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

مسأله ۱۷:

کسی که منکر خداست یا برای خدا شریک قائل است یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله را قبول ندارد و نیز کسی که ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته باشد، کافر و نجس می باشد و نیز کسی که یکی از ضروریات دین اسلام، مثل نماز یا روزه را انکار کند با علم به این که ضروری دین است، نجس می باشد.

## مطهرات

## مطهرات

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را ((مطهرات)) گویند.

آنها عبارتند از:

۱: آب

۲: زمین

۳: آفتاب

۴: استحاله

۵: کم شدن ۲۳ آب انگور

۶: انتقال

۷: اسلام

۸: تبعیت

۹: بر طرف شدن عین نجاست از ظاهر حیوان و باطن انسان

۱۰: استبرای حیوان نجاست خوار

۱۱: غایب شدن مسلمان

توضیح بعضی از موارد فوق که دارای اهمیت بیشتری است.

### اقسام آب

آب جاری

آب کر

مطلق: آب باران

آب قلیل

آب چاه

آب مضاف،

و آن آبی است که آن را از چیزی گرفته باشند، مثل آب هندوانه و گلاب و یا با چیزی مخلوط شده باشد، مثل آبی که به قدری با خاک و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند.

### آبهای مطلق

#### آب کر

مسأله ۱۸:

آب کر، بنا بر اقوی مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن (طول و عرض و عمق) هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند.

وزن آب کر:

۷۴۵/۳۷۶ کیلو گرم است.

یک لیتر آب، برابر با یک کیلو گرم می باشد.

مسأله ۱۹:

اگر عین نجس (مانند بول، خون) یا چیزی که نجس شده است به آب کر برسد و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۲۰:

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

#### آب قلیل

مسأله ۲۱:

آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد و آب باران (در حال باریدن) هم نباشد.

مسأله ۲۲:

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود، ولی اگر از بالا- با فشار- بلکه با مطلق حرکت - به پایین روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.  
مسأله ۲۳:

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجس، روی چیز نجس می ریزند و از آن جدا گردد، نجس است.

### آب جاری

مسأله ۲۴:

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۲۵:

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### آب باران

مسأله ۲۶:

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه بنابر احوط طوری باشد که بگویند باران می آید و به حدّ جریان برسد، و اگر زمین طوری است که آب در آن جریان پیدا نمی کند، کافی است به حدی بیارد که اگر زمین سخت بود بر آن جاری می شد.

### آب چاه

مسأله ۲۷:

آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

### آب مضاف

مسأله ۲۸:

آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۲۹:

آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد، نجس می شود.

مسأله ۳۰:

**آب؛ با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند.**

اول:

مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

پاک باشد

سوم:

وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود

چهارم:

بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست با چیزی که نجس شده و پاک نشده است، در آن نباشد

مسأله ۳۱:

ظرفی که به غیر بول نجس شده، اگر یک مرتبه شسته شود، پاک می شود، حتی اگر با آب قلیل باشد بنابر اقوی، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن، آب یا چیز روان دیگر خورده، اظهر این است که اگر با خاک ممزوج به آب، خاک مالی شود و بعد از آن دو مرتبه با آب قلیل یا یک مرتبه با آب کر یا جاری شسته شود، کافی است.

مسأله ۳۲:

ظرفی را که به غیر بول نجس شده، با آب قلیل به دو صورت می توان آب کشید:

اول:

آن که بنابر اقوی یک مرتبه از آب پر کنند و خالی کنند

دوم:

یک دفعه، قدری آب در آن بریزند و آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند. و اگر به بول نجس شده باشد، این کار را دوبار انجام دهند.

مسأله ۳۳:

اگر چیز نجس را بعد از بر طرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها اگر با آب قلیل شسته شود، طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن، خارج شود.

مسأله ۳۴:

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آب بریزند و از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.

مسأله ۳۵:

هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند، پاک نمی شود.

مسأله ۳۶:

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا، نجس می شود، با پاک شده جای نجس، پاک می شود،

مسأله ۳۷:

چیزی را که در آن عین نجاست نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است، یک دفعه بشویند، پاک می شود.

## زمین

مسأله ۳۸:

زمین، با سه شرط، کف پا و ته کفش را پاک می کند:

۱: آن که زمین، بنا بر احوط، از عین نجاست و آنچه در حکم نجاست است، پاک باشد

۲: آن که خشک باشد

۳: آن که اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا یا ته کفش باشد، بواسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین یا به هر سبب دیگری بر طرف شود. با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

## آفتاب

مسأله ۳۹:

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره، در ساختمان به کار برده شده و نیز میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

۱: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند

۲: اگر عین نجاست: در آن چیز باشد، پیش از تاییدن آفتاب آن را بر طرف کنند،

۳: چیزی مثل پرده یا ابر، از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند

۴: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، مثلاً اگر چیز نجس، به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد.

۵: آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، یعنی، اگر آفتاب یک مرتبه روی ساختمان را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک کند، روی ساختمان پاک و زیر آن نجس است.

نکاتی در مورد طهارت و نجاست

۱: تا یقین به نجاست چیزی نداشته باشیم، آن چیز پاک است. مثلاً اگر به خانه کسی برویم و او بچه دار بوده و نسبت به نجاست هم اعتنایی نداشته باشد همه منزل و لوازم آن پاک است، چون یقین بر نجاست آن مکان نداریم و طهارت و نجاست با یقین ثابت می شود.

۲: وسواس داشتن: در مورد نجاست دلیل نمی شود که آن چیز نجس باشد. وسواس داشتن. بعضی خانمها در طهارت و نجاست وسواس دارند. این وسواس یک نوع بیماری است و چنانچه که از نامش پیداست وسوسه شیطان است. اما اگر شخص اراده کند، به راحتی قابل درمان است. شکل وسوسه اینطور است که مثلاً چیزی نجس شده این خانم آن را یک بار شست و شو می دهد، اما دوباره وسوسه می شود که آیا پاک شده یا نه لذا دوباره می شوید. این کار تا چند نوبت تکرار می شود. احیاناً اگر دست کسی به لباس ها خورد باز وسوسه می شود که دوباره آن چیز نجس شده است. این حالت روحی، فاجعه ای است که دین و دنیا و راحتی و



آسایش مادی و معنوی را یک جا با هم می سوزاند. راه شرعی و بهداشتی آن، همان بود که قبلاً متذکر شدیم.

۳- اگر قسمتی از چیزی نجس شود دلیل بر نجاست همه آن نمی شود.

اگر قسمتی از فرش نجس شده باشد در این جا دو حالت دارد:

۱- اگر خیس باشد، انسان نمی تواند دست یا پا روی آن بگذارد چون به محض ملاقات با نجس، نجس می شود.

۲- اگر خشک شده باشد، انسان می تواند با دست یا پا روی آن بگذارد، به شرطی که دست یا پایش رطوبت نداشته باشد.

اگر قسمتی از فرش نجس باشد آیا انسان می تواند روی قسمت های دیگر آن که نجس نیست نماز بخواند؟ بله می تواند روی

قسمت های دیگر فرش نماز بخواند، چون نجس بودن قسمتی از فرش نجس، بقیه را نجس نمی کند.

گاهی لباس انسان با خون نجس می شود. اصل نجاست با شستن پاک می شود. این را هم اضافه کنیم که اگر لکه یا اثر آن خون

باقی بماند آن لباس پاک است.

### استثنائات

۱- اشیاء متنجسه مثل لباس و غیره اگر با آب قلیل یا کر و یا جاری شسته شود آیا فشار دادن لازم است یا نه.

بسمه تعالی

در آب قلیل لازم است علی الاحوط و در غیر آن به احتیاط مستحب لازم است.

۲- چیزهایی که قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و امثال ذلک هرگاه نجس شوند یعنی آب نجس به جوف آنها برود

تطهیرشان چگونه است.

بسمه تعالی

با شستن، تطهیر ظاهر آنها می شود، اما تطهیر باطن آنها مشکل است مگر آنکه علم به نفوذ آب کُر یا جاری در جوف آنها حاصل

شود با مجرد خیساندن در آب، و آن هم به دو شرط:

۱- اینکه آن اشیاء خشکانده شود. قبل از اینکه در آب گذاشته شود.

۲- آب مطلق به داخل آنها نفوذ کند نه آب مضاف.

۳- بخار یا دود یا شعله ای که از نجس یا متنجس بریزد پاک است یا نه.

بسمه تعالی

بخار و دود و شعله ای که از چیز نجس یا متنجس برمی خیزد پاک است ولی اگر بخار به صورت عرق و مایع در آید چه از نجس

باشد و چه از متنجس، نجس است، و نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ذرات چربی و روغنی که از دود نجس و متنجس حاصل می

شود و بر سطوح مجاور آن می نشیند اجتناب شود.

۴- بعد از جدا شدن غسله به نحو متعارف، رطوبت و آبی که باقی می ماند در محل پاک است یا نه.

بسمه تعالی

بله پاک است.

۵- اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن آیا عصیر چنین چیزی، به مجرد جوش آمدن، حرام و نجس می شود

یا نه:

بسمه تعالی

نجس و حرام نمی شود.

۶- آب انگور که به جوش بیاید پیش از بخار شدن دو ثلث آن، چیزی از اقسام به، سیب یا کدو و مانند آن در او بیندازند چه صورتی دارد.

بسمه تعالی

اقوی و احوط نجاست آن است و اظهر و احوط تعمیم حکم است به غلیان به غیر نار، و اظهر طهارت مطروح در آنست به تبعیت بعد از تثلیث.

۷- هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغز آن به جوش آید چه صورتی دارد:

بسمه تعالی

هنگامیکه به جوش بیاید ظاهر خرما و کشمش در روغن یا مثل آن پس احوط اجتناب است از جهت خوردن و آشامیدن و از حیث طهارت و نجاست خواه علم به جوش آمدن باطن آن حاصل شود یا نشود.

۸- اگر خرمائی نارس در طبخ به جوش آید حکمش چیست.

بسمه تعالی

پاک و حلال است.

۹- جمعی طعام می خورند، یکی از آنها فَضْلَه موشی در آن طعام دید آیا واجب است دیگران را بگویند یا نه:

بسمه تعالی

واجب نیست به آنها بگویند اما خودش نخورد، اگر بعد احتیاج به مباشرت آنها را داشت اعلام کند و هر چه نجس شده تطهیرش کنند.

۱۰- حناء نجس را اگر به ریش یا به سر بمالد حکمش چیست.

بسمه تعالی

بعد از شستن ریش و سر، رنگ آن پاک است و آنچه از اجزاء کوچکش باقی می ماند بعد از شستن ظاهر آن پاک است.

۱۱- اگر به ناخن کسی سنگی یا چیز دیگری بخورد و خون در زیرش بمیرد و بعد سوراخی پیدا شود آیا آن خون پاک است یا نه.

بسمه تعالی

اگر خون استحاله شده است پاک است و اگر صدق خون می کند، نجس است و همچنین در غیر ناخن.

۱۲- اگر طفل شیرخوار پسر یا دختر به جای شیر، شیرخشک مصرف می کنند و هنوز غذاخور نشده اند، به جایی بول بکنند مثل

فرش، لباس، زمین و امثال ذلک حکمش چیست.

بسمه تعالی

در صورتی که طفل شیرخوار پسر باشد و هنوز غذاخور نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورد باشد بلکه علی الاحوط شیر نجس هم نخورده باشد با ریختن آبی که بر بول او غلبه نماید در تطهیر آن کافی است و حکم در غیر پسر مبنی بر احتیاط است و شیرخشک در حکم غذاست و حکم مذکور در بول پسری که شیرخشک می خورد جاری نمی شود.

وضو

وضو

نماز گزار، برای اقامه نماز باید وضو بگیرد و در بعضی از موارد باید غسل کند، پس اگر نتواند وضو بگیرد یا غسل کند، باید به جای آن کار دیگری به نام تیمم انجام دهد.

مسأله ۴۰:

در وضو واجب است که با نیت، صورت و دست‌ها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۴۱:

درازای صورت باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید، تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست (انگشت بزرگ) قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر کمی از این مقدار ذکر شده را نشوید، وضو باطل است.

اگر می‌خواهد یقین کند که مقدار واجب را شسته است، باید اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۴۲:

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو یا وقت شستن، آنها را واریسی کند که اگر هست برطرف کند.

مسأله ۴۳:

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، علاوه بر شستن ظاهر موها، بنابر احوط باید آب را به پوست هم برساند، اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب، به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۴۴:

شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که وقت بستن دیده نمی‌شود، واجب نیست.

مسأله ۴۵:

باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۴۶:

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید، به طوری که تمام دست‌ها شسته شود.

مسأله ۴۷:

برای این که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۴۸:

کسی که پیش از شستن صورت، دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع شستن دست‌ها برای وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۴۹:

در وضو، شستن صورت و دست‌ها بار اول: واجب، بار دوم: مستحب، بار سوم: حرام است. مقصود از هر بار شستن تمام عضو است و لو اینکه در هر مرتبه شستن چند مرتبه آب بریزد.

مسأله ۵۰:

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو، که در دست مانده، مسح کند. اگر تری در کف دست مانده باشد، نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن، مسح کند، و بنابر احتیاط باید اول از تری موی ریش و ابرو کمک بگیرد و اگر در آنها تری نبود، از دست‌ها رطوبت بگیرد. و بنابر احتیاط واجب از بالا- به پایین

مسح کند.

مسأله ۵۱:

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند، کافی است.

مسأله ۵۲:

لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر شانه کند، به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح کند.

مسأله ۵۳:

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۵۴:

در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضو باطل می شود، البته مختصر حرکت سر و پاها هنگام مسح اشکال ندارد.

مسأله ۵۵:

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است.

### شرائط وضو

مسأله ۵۶:

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

۱: آب وضو پاک باشد

۲: آب وضو مطلق باشد، مثل آب چاه یا آب جاری یا آب شیر لوله کشی یا آب چشمه

۳: آب وضو غصبی نباشد

۴: ظرف آب وضو مباح باشد (ظرف غصبی نباشد)

۵: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد

۶: اعضای وضو، موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد

۷: وقت برای وضو و نماز کافی باشد

۸: به قصد قربت وضو بگیرد

۹: ترتیب را رعایت کند

۱۰: موالات، یعنی پی در پی و پشت سر هم اعمال وضو را انجام بدهد

۱۱: مباشرت در اعمال وضو، یعنی خودش اعمال وضو را انجام داده و دیگری به او کمک نکند

۱۲: استعمال آب برای او ضرر نداشته باشد

۱۳: در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

**وضوهای واجب و مستحب**

مسأله ۵۷:

وضو گرفتن برای شش چیز واجب است:

۱: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت

۲: برای سجده و تشهد فراموش شده، در صورتی که بین آنها و نماز حدثی از او سر زده، مثلاً بول کرده باشد. و بنابر احتیاط برای سجده سهو.

۳: برای طواف واجب خانه کعبه

۴: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

۵: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند

۶: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند.

**مستحب است انسان برای امور زیر وضو بگیرد:**

۱- برای نماز میت

۲- زیارت اهل قبور

۳- رفتن به مسجد و حرم ائمه علیهم السلام

۴- برای همراه داشتن و خواندن و نوشتن قرآن

۵- برای مسح حاشیه قرآن

۶- برای خوابیدن

۷- وضوی تجدیدی، یعنی کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۵۸:

مسح کردن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است، ولی تماس موی انسان با خط قرآن، بنابر اظهر مانعی ندارد و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مسح آن اشکال ندارد.

مسأله ۵۹:

کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند را به هر زبانی که نوشته شده باشد، مسح کند و احتیاط واجب آن است که اسم پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم مسح نکند.

**مبطلات وضو**

مسأله ۶۰:

هفت چیز وضو را باطل می کند:

- ۱ - بول
- ۲ - غائط (مدفوع)
- ۳ - باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود
- ۴ - خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود
- ۵ - چیزی که عقل را از بین می برد (دیوانگی، مستی، بیهوشی)
- ۶ - استحاضه
- ۷ - جنابت و بنا بر احوط مس میت.

### وضوی جبیره ای

معنای جبیره

مسأله ۶۱:

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

مسأله ۶۲:

اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۶۳:

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و روی آن باز بوده و آب ریختن به کمترین مقدار و شستن روی آن ضرر دارد بنا بر احتیاط واجب دست تر بر آن بکشد و بعد احتیاطاً پارچه پاکی روی آن گذاشته و دست تر را روی پارچه هم بکشد.

اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب، پارچه پاکی روی زخم گذاشته و دست تر روی آن بکشد.

مسأله ۶۴:

اگر زخم یا دمل یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو احتیاطاً تیمم نماید.

### استثنائات

۱ - چه مقدار مسح جلوی سر کافی است.

بسمه تعالی

آنکه در عرف مسح بنامند و احوط مقدار سه انگشت است از حیث طول و عرض.

۲- آیا در مسح ما بین زنان و مردان فرق است یا نه.

بسمه تعالی

فرقی نیست، لکن مستحبّ موکّد است برای زنان در مسح وضو به جهت نماز صبح، برداشتن چیزی که سر خود را به آن پوشیده اند، و کمتر از این است در تأکّد استحباب، به جهت نماز مغرب، و مجزی است او را در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را زیر مقنعه و نحو آن.

۳- آیا تکرار مسح، موجب بطلان وضو می شود یا نه.

بسمه تعالی

بعد از خشک کردن محل مسح ضرر ندارد خصوصاً اگر به جهت رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی، لکن موجب معصیت است اگر به قصد مشروعیت باشد.

۴- اگر کسی سهواً یا جهلاً، با آب غصبی وضوء بگیرد، صحیح است یا نه.

بسمه تعالی

بله وضوء صحیح است، اما قیمت آن آب را ضامن است.

۵- اگر شخصی با آب نجس سهواً، جهلاً، نیشاناً یا غفلاً وضو گرفت حکمش چیست.

بسمه تعالی

وضو آن شخص باطل است و برای وضو مجدد باید جاهای نجس را تطهیر کند.

۶- اگر جیره نجس باشد و چیزی هم نباشد که بر روی آن بگذارد حکمش چیست:

بسمه تعالی

در جایگاه و محل شستن جیره باید اطرافش را بشوید با مراعات از بالا به پایین بوده و در محل مسح جیره دو طرفش را مسح نماید و مراعات طول در حین مسح بشود و اقوی کفایت وضو مذکور است و احوط ضمّ تیمم است.

۷- اگر کسی بعد از نماز شک می کند که آیا وضو داشتم یا نه وظیفه اش چیست.

بسمه تعالی

بناء را بر صحت عمل می گذارد و لکن از برای نماز بعد، وضو بسازد.

۸- اگر شخصی یقین در حدث و شک در وضو داشته باشد تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

باید وضو بگیرد.

۹- اگر شخصی یقین در وضو دارد و شک در حدث تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

بناء را بر طهارت می گذارد. در صورتی که شک در حدث، ناشی از خروج رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء که محکوم به بولیت است نباشد.

**غسل**

**غسل های واجب**

غسل های واجب هفت قسم است:

- ۱ - غسل جنابت
- ۲ - غسل حیض
- ۳ - غسل نفاس
- ۴ - غسل استحاضه
- ۵ - غسل مس میت
- ۶ - غسل میت
- ۷ - غسل نذر و قسم.

### احکام جنابت

مسأله ۶۵:

به دو چیز انسان جنب می شود:

اول: جماع

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد و چه در بیداری، با اختیار باشد یا بی اختیار، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت.

مسأله ۶۶:

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت، حکم منی را دارد و اگر هیچ یک از این نشانه های بالا را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. و در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است بنابراین، و همچنین در زن مریض بنابر احوط، و لازم نیست بدن او سست شود، بلکه خالی از وجه نیست که حکم زن در صحت و مرض مانند مرد باشد.

مسأله ۶۷:

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی، بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۶۸:

اگر کسی در قُبُل زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه داخل شود هر دو جنب می شوند و همچنین است بنابراین اگر در دُبُر زن نزدیکی کند.

مسأله ۶۹:

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست و همچنین است اگر خواب ببیند که محتمل شده ولی بعد از بیدار شدن اثر از منی نبیند.

مسأله ۷۰:

هر گاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود اوست



یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشت باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است، غسل بر او واجب است.

مسأله ۷۱:

کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

### کارهای حرام بر جنب

مسأله ۷۲:

کارهایی که بر جنب حرام است، عبارت است از:

- ۱ - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و بنا بر احتیاط به اسم پیامبران و امامان علیهم السّلام و اسم حضرت زهرا علیها السّلام
  - ۲ - رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و بنا بر احتیاط واجب توقف و عبور در حرم امامان علیهم السّلام و رواقها
  - ۳ - توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد، و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند بلکه عبور نیز ننماید و همچنین در رواق ها.
  - ۴ - گذاشتن چیزی در مسجد
  - ۵ - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد
- و آن چهار سوره است:
- ۱ - سجده (سوره ۳۲)
  - ۲ - فصلت (سوره ۴۱)
  - ۳ - نجم (سوره ۵۳)
  - ۴ - علق (سوره ۹۶).

### غسل جنابت

مسأله ۷۳:

غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۷۴:

غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو صورت می شود انجام داد. ترتیبی و ارتماسی، و غسل ترتیبی افضل از ارتماسی است.

### غسل ترتیبی

مسأله ۷۵:

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به سبب ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکنند، غسل او باطل است. ولی چنانچه قصد قربت داشته، آنچه را که مقدم داشته اگر اعاده کند، غسل او صحیح است. و احتیاط واجب رعایت ترتیب در هر عضو از غسل ترتیبی است، به این صورت که از بالا شروع کند و به قسمت های پایین عضو ختم کند.

مسأله ۷۶:

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید.

مسأله ۷۷:

برای آن که یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً شسته، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۷۸:

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

### غسل ارتماسی

مسأله ۷۹:

در غسل ارتماسی، اگر به نیت غسل ارتماسی، به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل او صحیح است و احتیاط آن است که از اول فرو رفتن در آب، نیت غسل کردن را داشته باشد به آنچه غسل ارتماسی با آن محقق و تمام می شود، اظهر، کفایت نیت در حال فرو رفتن مجموع بدن در آب است.

مسئله ۸۰:

در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است.

### احکام غسل

مسأله ۸۱:

در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد مگر این که در آن واحد هم بدن پاک شود و هم غسل انجام بگیرد. در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن، لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است، پاک بودن تمام بدن، قبل از شروع در غسل مطلقاً موافق احتیاط است.

مسأله ۸۲:

اگر در غسل، مقداری از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست.

مسأله ۸۳:

در موقع غسل کردن، لزوم شستن موهای کوتاه که پوست از لای آنها دیده می شود، خالی از قوت نیست، ولی موهای بلند لازم

نیست.

مسأله ۸۴:

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب، در صحیح بودن غسل هم شرط است. در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، اما در ترتیبی، احوط است.

و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت، فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی، طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۵:

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز، وضو بگیرد، ولی در غسل های دیگر، برای نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۸۶:

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند.

## غسلهای اختصاصی بانوان

### خونهای سه گانه

۱: استحاضه

۲: حیض

۳: نفاس

### استحاضه

تعریف استحاضه:

استحاضه از خونهایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در وقت دیدن این خون ((مستحاضه)) می گویند  
علائم خون استحاضه:

غالباً زرد رنگ و سرد و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و ممکن است گاهی بر خلاف اوصاف مذکور باشد.

### اقسام استحاضه

۱ - قلیله

۲ - متوسطه

۳ - کثیره

استحاضه قلیله

آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می نماید نفوذ نکند.

استحاضه متوسطه

آن است که خون در پنبه فرو رود ولی از آن نگذرد.

استحاضه کثیره

آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

مسأله ۸۷:

وظیفه مستحاضه قلیله

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنابر احتیاط پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۸۸:

وظیفه مستحاضه متوسطه

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود بنابر احتیاط واجب پنبه را اگر خونی شده عوض کند یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج، اگر نجس شده است. و وجوب وضو برای هر نماز در این صورت خالی از وجه نیست، و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز صبح یا در بین آن پیدا شود. ولی اگر بعد از نماز صبح تا پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شده باید برای آن غسل کند، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند.

و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۸۹:

وظیفه مستحاضه کثیره

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد. و بنابر احتیاط واجب با هر غسلی یک وضو بگیرد، بلکه برای نماز عصر و نماز عشاء نیز باید بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و همچنین باید بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد. و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ۹۰:

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۹۱:

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۹۲:

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد.

و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۹۳:

زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای

نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۹۴:

اگر زن نداند استحاضه از چه قسم است، در صورت امکان باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شد انجام دهد.

مسئله ۹۵:

زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، با اینکه می‌توانسته خود را واری کند چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۹۶:

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، بنابر احوط به آنچه مشکل‌تر است عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه متوسطه را بنابر احوط انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه کثیره را بنابر احوط انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم عمل کند.

مسئله ۹۷:

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی‌آید می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۹۸:

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی کاملاً از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل کند.

مسئله ۹۹:

زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

مسئله ۱۰۰:

زن مستحاضه باید موقع غسل و وضو و بعد از آن تا آخر نماز خود را از بیرون آمدن خون (در صورتی که برای او ضرر نداشته باشد) حفظ کند و اگر مسامحه کرد و خونی خارج شد بنابر احتیاط هر چه بجا آورده از غسل یا وضو یا نماز، دو مرتبه انجام دهد.

مسئله ۱۰۱:

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد.

مسئله ۱۰۲:

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی قلیله را بجا آورد.

مسئله ۱۰۳:

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه

متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد.

## حیض

### تعریف

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، ((حائض)) می گویند

علائم خون حیض:

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.  
مسئله ۱۰۴:

زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند، و زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

مسئله ۱۰۵:

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند، در صورتی که معلوم باشد نه سال او تمام نشده است و علامت و نشانه دیگری غیر از سن، بر بلوغ او نباشد و همچنین خونی که زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسئله ۱۰۶:

زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند بنا بر اقوی، ولی اگر بیست روز از ایام عادت دیرتر بود هم وظیفه حائض و هم مستحاضه را احتیاطاً انجام دهد.

مسئله ۱۰۷:

اگر دختری نمی داند که نه سالش تمام شده یا نه و خونی دید که یقین کرد خون حیض است باید آن را خون حیض قرار دهد.

مسئله ۱۰۸:

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۱۰۹:

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسئله ۱۱۰:

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۱۱۱:

اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود تمام این مدت را حیض قرار می دهد.

مسئله ۱۱۲:

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده، یعنی خون حیض دیده و ممکن است این خون دنباله آن باشد، حیض است لیکن اظهر اعتبار خروج از چپ برای حیض و خروج از طرف راست برای زخم است، و با عدم امکان و ارسی عمل به حالت سابقه می نماید و اگر پاک بوده وظیفه ای نسبت به حیض ندارد.

مسأله ۱۱۳:

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا خون نفاس اگر در ایام عادت زن باشد آن را خون حیض قرار می‌دهد و گر نه باید به وظیفه ای که مشترک بین حیض و نفاس است عمل کند، یعنی لازم نیست آنچه بر حائض واجب است ولی بر نفساء واجب نیست و آنچه بر نفساء واجب است و بر حائض واجب نیست بجا آورد. گرچه انجام دادن مجموع وظایف حائض و وظایف نفساء مطابق احتیاط است بلکه این احتیاط در صورت امکان ترک نشود و در صورت عدم امکان احتیاط، مخالفت قطعیه ننماید.

مسأله ۱۱۴:

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، ولی احتمال خون دیگری مثل خون جراحت و زخم را هم نمی‌دهد باید خود را واریسی کند یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

البته باید خون زیاد نباشد تا به وسیله فوق بتواند بین خون حیض و بکارت فرق بگذارد و در صورت عدم امکان تشخیص و عدم حصول یقین، در ایام عادت حکم به حیض بودن می‌کند و گر نه عمل به حالت سابقه می‌نماید.

مسأله ۱۱۵:

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

مسأله ۱۱۶:

اگر حائض پاک شد و بعد از گذشتن ده روز یا بیشتر، دوباره خون دید اگر از سه روز بیشتر طول بکشد ولی از ده روز بیشتر نباشد و سایر شرایط حیض را داشته باشد، خون دوم نیز حیض است.

مسأله ۱۱۷:

اگر زنی بیش از سه روز خون دید و ده روز یا کمتر از آن پاک شد، چنانچه نمی‌داند خون زخم و جراحت است یا نه، اگر در ایام عادت زن باشد یا اینکه شرایط حیض را داشته باشد آن را خون حیض قرار دهد.

### اقسام زنهای حائض

مسأله ۱۱۸:

زنهای حائض بر شش قسمند:

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

۲ - صاحب عادت وقتیه

۳ - صاحب عادت عددیه

۴ - مضطربه

۵ - مبتدئه

۶ - ناسیه

تعریف عادت وقتیه و عددیه

آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد مثل آنکه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم آن خون ببیند.

**تعریف صاحب عادت وقتیّه**

آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد. مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

تعریف صاحب عادت عددیه

آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد. مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

تعریف مضطربه

آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

تعریف مبتدئه

آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

تعریف ناسیه

آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

احکام زنهای حائض

مسأله ۱۱۹:

زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته می شود عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۱۲۰:

زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

مسأله ۱۲۱:

زنی که عادت وقتیّه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته می شود عمل نماید. و اگر بعد بفهمد حیض نبوده مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۱۲۲:

زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.



و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۳:

مضطربه (زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد. چنانچه عادت خویشان او مشخص است آن مقدار را برای خود حیض و بقیه را استحاضه قرار می دهد.

مسأله ۱۲۴:

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید بنابر احتیاط تا هفت روز را حیض قرار دهد.

مسأله ۱۲۵:

مبتدئه، یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در مضطربه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۶:

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است. ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۷:

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۱۲۸:

ناسیه، یعنی زنی که وقت و عدد عادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی را که خون او نشانه حیض دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مگر اینکه بداند به طور مسلم در روزهای اول حیض نمی شده است که در آن صورت بعد از آن روزها را باید حیض قرار دهد و اگر ظن اطمینانی پیدا کرد که ایام عادتش مثل خویشان خود است عادت آنها را برای خود انتخاب می کند.

### احکام حائض

مسأله ۱۲۹:

چند چیز بر حائض حرام است

۱ - عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود. ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

۲ - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

۳ - جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید. مسأله ۱۳۰:

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که قبلاً ذکر شده

روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد. شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۱۳۱:

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد. و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۱۳۲:

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۱۳۳:

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام باید حرف او را قبول کرد، مگر اینکه اطمینان پیدا شود که دروغ می گوید.

مسأله ۱۳۴:

اگر زن در بین نماز حائض شود نماز او باطل است.

مسأله ۱۳۵:

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی بنابر اظهر برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۱۳۶:

نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۷:

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها روزهایی بوده که باید روزه می گرفته، واجب است قضا نماید.

## نفاس

تعریف نفاس

وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون

نفاس است و زن را در حال نفاس ((نفساء)) می گویند.

مسأله ۱۳۸:

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۱۳۹:

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است بنا بر احوط.

مسأله ۱۴۰:

ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۱۴۱:

توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب، مستحب، و مکروه است، بر نفساء هم واجب، مستحب، و مکروه می باشد.

مسأله ۱۴۲:

طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد. و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط واجب آن است که به دستوری که در احکام حیض (مسأله ۱۳۱) گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۱۴۳:

وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون بیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۴:

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسأله ۱۴۵:

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد، تا ده روز بنا بر اظهر نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت ندارد از روز بعد از عادت و کسی ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۱۴۶:

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس بیند در صورتی که از ده روز بیشتر نشود بنا بر اظهر تمام آن مدت را نفاس قرار می دهد.

## استفتائات

۱ - آیا استبراء در حق زنان ثابت است یا نه.

بسمه تعالی

استبراء در حق زنان ثابت نیست، و سزاوار است که بعد از بول، فی الجمله آرام گیرند و تنحیح نمایند و فرج خود را به طرف عرض، فشار دهند و رطوبت مشکوکی که از زنها خارج می شود پاک است، مطلقاً و ناقص طهارت نیست. اگرچه رعایت امور مزبوره را ننماید.

۲- هرگاه خون حیض، مشتبه به خون بکارت شود، شناختن آن به چه طریق است.

بسمه تعالی

در تشخیص و شناختن آن، باید قدری پنبه، داخل در فرج کند و قدری صبر نماید، و بهتر آن است وقتی که می خواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند، و بعد از مدتی پنبه را آهسته بیرون آورد، پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را گرفته باشد، خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور، اینکه قروح یا جروح، احاطه به فرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص داد. بلکه باید احتمال غیر این دو قسم خون که خون بکارت و خون حیض است ندهد.

۳- اگر زنی سه روز خون دید و قطع شود و در بین ده روز دوباره خون دید و قبل از ده روز قطع شد تکلیف این زن نسبت به این ایام چیست.

بسمه تعالی

تمامی خون و پاکی وسط، یعنی مابین سه تا ده محکوم به حیض است.

۴- آیا زن باردار ممکن است حیض ببیند یا نه:

بسمه تعالی

بلی ممکن است بنا بر اقوی، ولی با تأخر از ایام عادت، بیست روز باید احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۵- اقل و اکثر ایام حیض چقدر است.

بسمه تعالی

اکثر زمان حیض، ده روز است و اقل زمان حیض سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود.

۶- در زمان حیض، و طی نمودن در قبیل حائض، چه صورت دارد.

بسمه تعالی

حرام است در زمان حیض و طی نمودن در قبیل حائض با علم به آن، و درباره هر یک از مرد و زن، موجب فسق می شود علی المعروف، اگرچه از کبائر بودن آن معلوم نیست، بلی حلال شمردن آن، موجب کفر است با علم به حرمت آن.

۷- اگر وطی کرد مرد، زنش را در زمان حیض، آیا کفاره واجب است بر زن یا نه:

بسمه تعالی

واجب است به احتیاط و جوبی در صورت علم و عمل.

۸- کفاره وطی، چقدر است.

بسمه تعالی

کفاره عبارت است از یک دینار، یعنی اشرفی هیجده نخودی که یک مثقال شرعی است. و این مقدار کفاره، در اول حیض است، و در وسط آن نصف اشرفی است، و در آخر آن ربع اشرفی است.

۹- اول، وسط و آخر حیض را بیان فرمائید.

بسمه تعالی

زنی که مدتش مثلاً شش روز است، روز اول و دوم آن، اول حیض است و روز سوم و چهارم، وسط حیض است و روز پنجم و ششم، آخر حیض است.

۱۰- آیا غسل حیض کفایت از وضو می‌کند یا نه:

بسمه تعالی

کیفیت غسل حیض، مانند غسل جنابت است، لکن غسل حیض، کفایت از وضو نمی‌کند و اظهر وجوب وضو است.

۱۱- خانمی بعد از پنج روز ایام عادتش پاک شده و غسل کرده، روز هشتم یک قطره خون می‌بیند، این خون چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

با فرض اینکه بین این خون و اولین روزی که خون دیده بیش از ده روز فاصله نشده، تمام این هشت روز به حکم حیض است.

۱۲- زن پس از ایام عادت که معمولاً شش یا هفت روز است پاک شده ولی بعد از آن باز خون زرد رنگی می‌بیند و شک دارد که خون حیض است یا نه و نمی‌داند تا ده روز تمام می‌شود یا نه، وظیفه اش چیست.

بسمه تعالی

صبر می‌کند اگر قبل از ده روز قطع نشد تمام آنرا حیض قرار می‌دهد و اگر از ده روز تجاوز کرد فقط ایام عادت را حیض قرار داده و نمازهای روزهای غیر آنرا قضا می‌کند.

۱۳- زنی پس از شش روز از خون حیض پاک می‌شود و هیچ خونی نمی‌بیند و روز نهم ترشح خونی بسیار کمی می‌بیند بعد هم کاملاً پاک می‌شود حکم این خون چیست.

بسمه تعالی

با فرض اینکه عرفاً خون بر آن صدق می‌کند مثل سؤال اول است.

۱۴- زنی جنب بوده و قبل از غسل جنابت حیض شده آیا صحیح است که قبل از پاک شدن از حیض غسل جنابت کند و غسلهای دیگر چطور.

بسمه تعالی

صحیح است قبل از پاک شدن از حیض غسل جنابت کند به جهت تخفیف قنارت باطنی و هم می‌تواند در وقت پاک شدن یک غسل به نیت هر دو انجام دهد و اگر قبلاً غسل جنابت کرده در آن وقت به نیت وظیفه فعلیه غسل کند و بعضی اغسال مثل غسل احرام برای حائض مستحب است.

۱۵- زنی حیض شد، روز دوم حیض، رحمش را با عمل جراحی در آوردند، که حیض سه روز نشد آیا غسل حیض واجب است.

بسمه تعالی

غسل حیض بر او واجب نیست بلکه باید غسل استحاضه کند و عبادت‌های ترک شده را قضا کند.

۱۶- رحم زنی را طی یک عمل جراحی برداشته‌اند، خونهایی که بعداً می‌بیند محکوم به چیست.

بسمه تعالی

خون حیض نیست و محکوم به دم قرحه است خصوصاً اگر علامت آن را دارا باشد که خروج از راست است.

۱۷- در صورتی که استحاضه کثیره است و شخص از نظر جسمی توانایی سه مرتبه غسل در شبانه روز را ندارد (مبتلاً به کمر درد و پا درد می‌باشد) آیا می‌تواند برای نماز بجای غسل استحاضه، تیمم بدل از غسل کند و همچنین برای روزه می‌تواند تیمم کند؟ آیا قضای روزه‌های این چند روز را باید بگیرد.

بسمه تعالی

یکی از مسوغات تیمم، حرج و مشقت شدیدۀ در استعمال آب است، و اگر بخواهد احتیاط کند در آخر وقت تیمم کند و نماز و روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

۱۸ - در رابطه با استحاضه قلیله اگر شخصی بعد از نماز صبح پاک شده آیا برای نماز ظهر باید یک وضو و برای نماز عصر هم یک وضوی دیگر بگیرد و همچنین برای نماز مغرب و عشا؟

بسمه تعالی

با پاک شدن از استحاضه قلیله برای اولین نماز وضو می گیرد و برای نماز دیگر هم کافی است.

۱۹ - زنی ادعا می کند که هر ماه فقط یک روز یا دو روز خون می بیند و همیشه اینطور بوده است؟ آیا این خون استحاضه است یا حکم دیگری دارد.

بسمه تعالی

استحاضه است.

۲۰ - زنی است که ۵۰ سال او تمام شده است ولی هنوز هر ماه هفت الی ده روز خونی از او خارج می شود که از نظر ظاهر تفاوتی با خون حیض او ندارد آیا این خون را باید حیض حساب کرد یا استحاضه.

بسمه تعالی

احتیاط در جمع بین تروک حائض و احکام استحاضه کند.

۲۱ - زن حامل در حال حمل گاهی یک لکه خون می بیند و ممکن است ده روز بعد هم لکه ای ببیند تکلیف آن زن چیست.

بسمه تعالی

استحاضه است مگر علم به غیر آن حاصل شود.

۲۲ - اگر زنی که قرص ضدبارداری می خورد که در ماه مبارک رمضان حائض نشود بر فرض دو یا سه روز خون در باطل باشد و بیرون نیاید حکم روزه او چیست.

بسمه تعالی

احتیاط می کند به اینکه روزه به رجاء عمل به وظیفه می گیرد و بعداً هم قضا می کند با علم به اینکه سه روز ادامه داشته است.

۲۳ - خانمی برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص خورده و در بین آن بر اثر ترک قرص کمی خون دیده ولی پیش از سه روز قطع شده است. آیا این خون که در ایام عادت بوده حکم حیض را دارد.

بسمه تعالی

خیر، مگر با علم به بقاء در باطن که وظیفه احتیاطی آن گذشت.

۲۴ - لطفاً بفرمایید زن تا چند سال حیض می بیند و به سال شمس یا قمری چگونه محاسبه می گردد با توجه به اینکه در شناسنامه ها تاریخ به سال شمسی است.

بسمه تعالی

حدّ یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری است و در غیر او تمام شدن پنجاه سال قمری است که ظاهراً به ترتیب ۵۸ سال و ۲ ماه و ۱۸ روز، و ۴۸ سال و ۶ ماه و ۷ روز به سال شمسی می شود.

۲۵ - خانمی شک دارد که به سن یائسگی رسیده یا نه و خونی می بیند که نمی تواند یقین به ادامه آن تا سه روز پیدا کند وظیفه او نسبت به نماز و روزه چیست.

بسمه تعالی

وظیفه او مثل سابق استظهار است و ترک عبادت.

۲۶- زنی حائض است و گردنبند او با نقش الله می باشد و گاهی بی اختیار روی بدنش قرار می گیرد. آیا جایز است چنین گردنبندی را به گردن آویزان کند.

بسمه تعالی

با علم به تماس با بدن حائض نیست.

۲۷- رفتن زن با حالت عادت ماهانه به حرم ائمه معصومین به قصد زیارت جایز است یا نه.

بسمه تعالی

جائز نیست علی الاحوط، و این احتیاط در حرم و رواق در مکث و عبور ترک نشود.

۲۸- رفتن زن به حالت عادت ماهانه به حرم امامزادگان به قصد زیارت جایز است یا نه.

بسمه تعالی

مراعات عدم هتک بنماید و فی نفسه جایز است.

۲۹- مقاربت زن و شوهر بعد از حیض و قبل از غسل حیض، چه حکمی دارد و نوزاد حاصل از این مقاربت چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

جائز است علی کراهیه، و احوط تجنب از آنست مگر بعد از غسل فرج، و حکم ولد حکم سائر اولاد است یعنی حلال زاده است.

۳۰- زنی حائض یا به خاطر جهل به مسأله و یا عمداً حال خود را به شوهر نمی گوید و بعد از جماع برای مرد یقین حاصل می شود که زن در حال حیض بوده است، آیا کفاره دارد و اگر دارد بر عهده زن است یا مرد. و یا هر دو.

بسمه تعالی

کفاره ندارد.

۳۱- خونی که دختر بعد از شب عروسی به مدت یک یا دو روز مشاهده می کند غسل دارد یا خیر.

بسمه تعالی

دم بکارت موجب غسل نیست.

۳۲- زنی در اثر ملاعبه با شوهرش، احساس شهوت می کند و حالت انزال به او دست می دهد و فکر می کند جنب شده است آیا با چنین حالتی غسل بر او واجب می شود.

بسمه تعالی

با علم به خروج منی به بیرون غسل واجب می شود ولو حصول علم با علائم باشد که در مسئله ۳۵۰ رساله آمده. (۲)

۳۳- گاهی بانوان و دوشیزگان عقد بسته، در اثر ملاعبه با شوهر خود ترشحاتی همراه با کمی لذت و خوشی می بینند، آیا این ترشحات حکم منی را دارد.

بسمه تعالی

مبنی بر حصول علم است به شرحی که گذشت.

۳۴- زنی پس از نزدیکی با همسرش، غسل کرده و پس از آن مقداری منی خارج شده است، نمی داند از مرد است یا از خود او، تکلیف او چیست.

بسمه تعالی

هرگاه بعد از غسل، منی مرد از زن خارج شود غسل واجب نیست و همچنین است اگر شک کند که منی بیرون آمده از خود اوست

یا از مرد، اما اگر علم یا اطمینان داشته باشد که منی خارج شده از خود اوست و یا مخلوط با منی مرد است، غسل بر او واجب است.

۳۵- زنی حائض بوده و غسل حیض را فراموش کرده و مدتی نماز خوانده البته برای نمازهای خود وضو گرفته آیا نمازهای او صحیح است.

بسمه تعالی

صحیح نیست مگر غسل واجبی در بین انجام داده باشد که نمازهای بعد آن تا عادت ماهانه بعدی صحیح است.

۳۶- زنی جنب بوده و فراموش کرده و مدتی نماز خوانده ولی در این بین غسل حیض انجام داده است و فعلاً متوجه شده، تکلیف او نسبت به نمازهای گذشته چیست.

بسمه تعالی

اگر بقصد آنچه بر ذمه اوست غسل کرده کفایت از غسل جنابت هم نموده است، و اگر خصوص حیض را قصد کرده و توجه به جنابت نداشته بعید نیست از غسل جنابت هم کفایت کند لکن احوط خلاف آنست.

۳۷- آیا با غسل استحاضه کثیره، وضو هم لازم است با غسل متوسطه چطور.

بسمه تعالی

با غسل متوسطه وضو لازم است، و همچنین با اغسال کثیره علی الاحوط و توضیح در مسأله ۳۸۳(۳) و ۳۸۴(۴) رساله آمده است.

۳۸- در صورت شک بین خون نفاس و خون زخم:

الف) تکلیف زن در این مورد چیست.

ب) چنانچه لباس بیمار، آغشته به خون باشد حکم خون نفاس دارد یا زخم؟

بسمه تعالی

الف: اگر همراه با ولد یا پس از آن تا ده روز باشد بلکه خون همراه سقط به نحوی که در مسأله ۴۳۹(۵) رساله بیان شده نفاس است، مگر اینکه بداند قرحه ای در باطن هست که این خون از آنست.

ب: مبنی بر جواب قبلی است.

۳۹- زنی برای جلوگیری از حاملگی از دستگاه ((آی یو دی)) [IUD] استفاده می کند اگر در این حالت خونریزی رخ دهد تکلیف چیست.

بسمه تعالی

اگر علم دارد که از زخم است فقط تطهیر می کند و اگر شک دارد به مسأله ۴۰۷(۶) و ۴۰۸(۷) رساله مراجعه کند.

۴۰- زنی را که عمل جراحی می کنند جهت سقط جنین، خونی که از مجرای عادی او خارج می شود چه حکمی دارد.

بسمه تعالی

احکام نفاس را دارد.

۴۱- وقتی برای اولین بار عادت ماهانه شدم، چون در آن زمان رسم نبود که مادرها مسأله زنانه خود، حتی غسل کردن برای حیض را برای دخترانشان بگویند به مدت ۳ سال هر وقت برای غسل کردن به حمام می رفتم، زیر دوش آب می ایستادم و فقط صلوات می فرستادم و وقتی که عادت بودم نماز و روزه ام را انجام می دادم و هم به مسجد می رفتم و بعد که شوهر کردم فهمیدم که زن وقتی که حائض می شود باید غسل کند حالا تکلیف من نسبت به نماز و روزه هایم در این مدت ۳ سال چیست

بسمه تعالی



نماز و روزه قضا دارد مگر خصوص روزهای عادت که نمازهای آنها قضا ندارد.

۴۲- زنی عادت وقتی ندارد، اما در مورد اینکه صاحب عادت عدویه است نیز تردید دارد به این صورت که مدت خون دیدن وی هفت روز است از هفت تا ده روز ترشحاتی به رنگ زرد تیره می بیند گاهی نیز در فاصله روز هفتم و دهم لکه خون می بیند وظیفه وی چیست.

بسمه تعالی

اگر دو ماه پی در پی چنین حالتی برای او پیش نیامد عادت مستقر شده و با یک مرتبه رؤیت خلاف، زائل نمی شود، ولی اگر چندین مرتبه چنین حالت برایش پیش آمد که محکوم به حیض شد و بنحوی بود که در نزد عرف صاحب عادت بحساب نیامد عادت سابق زائل شده و مضطر به بحساب می آید مگر همین حالت دو ماه پی در پی مثل هم باشد.

### غسل میت

مسأله ۱۴۷:

واجب است میت را سه غسل بدهند:

۱- اول: غسل با آبی که به سدر مخلوط باشد

۲- دوم: غسل با آبی که به کافور مخلوط باشد

۳- سوم: غسل با آب خالص

مسأله ۱۴۸:

غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، بنا بر احتیاط، واجب است. و غسل، کفن، دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۱۴۹:

بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید بنا بر احتیاط واجب غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۱۵۰:

اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۱۵۱:

نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۲:

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است ولی بنا بر احتیاط موقع غسل دادن میت غسل جنابت و یا حیض را نیز بنمایند.

### غسل مس میت

مسأله ۱۵۳:

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسل اش نداده اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت کند.

**غسلهای مستحب**

مسأله ۱۵۴:

غسل ها، در شرع مقدس اسلام بسیار است که از آن جمله است:

- ۱ - غسل جمعه
- ۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد مثل سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند
- ۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان
- ۴ - غسل شب عید فطر
- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذی الحججه
- ۶ - غسل روز اول، پانزده، بیست و هفتم و آخر ماه رجب
- ۷ - غسل روز عید غدیر
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذی الحججه
- ۹ - غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان و هفدهم ربیع الاول،
- ۱۰ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد
- ۱۱ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد
- ۱۲ - غسل برای احرام و طواف و وقوف به عرفات و مشعر و برای قربانی کردن و سر تراشیدن در منی و برای توبه از معاصی اگر چه گناه صغیره باشد، و برای طلب حاجت و استخاره یعنی طلب خیر از خداوند.

**تیمم****تیمم**

مسأله ۱۵۵:

در هفت مورد، به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

- ۱ - پیدا نکردن آب
- ۲ - مشقت بیش از حد
- ۳ - ترس از ضرر
- ۴ - نیاز به آب برای حفظ جان

۵ - نیاز به آب برای تطهیر

۶ - نداشتن آب مباح

۷ - نداشتن وقت برای وضو یا غسل

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۱۵۶:

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است. به آجر و کوزه قبل از پخته شدن نیز صحیح است. تیمم بر سنگ گچ و سنگ و سنگ آهک قبل از پخته شدن، صحیح است.

### دستور تیمم

مسأله ۱۵۷:

در تیمم، چهار چیز واجب است:

اول: نیت

دوم: زدن تمام کف دو دست، با هم، بر چیزی که تیمم به آن صحیح است و بنابر احتیاط واجب، همراه با ضربه باشد و گذاشتن دو دست بر زمین کافی نیست

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم کشیده شود

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### احکام تیمم

مسأله ۱۵۸:

تیمم بدل از غسل و بدل از وضو، با هم فرقی ندارند، ولی احتیاط مستحب است در تیمم بدل از غسل، بلکه در هر تیممی، بعد از مسح پیشانی، یک بار دیگر کف دستها را به زمین بزند و پشت دستها را به همین صورتی که گفته شد، با کف دست دیگر مسح کند.

مسأله ۱۵۹:

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح کند و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۰:

انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها، مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف کند.

**نماز****تعریف نماز**

نماز، مهم ترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. همان طور که اگر انسان، در هر شبانه روز، پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم، انسان را از گناهان پاک می کند.

سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: ((کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است)).

در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند. و اگر انسان در موقع نماز، کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز نماز گزار باید توبه و استغفار کند و گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. نیز سزاوار است که نماز گزار، کارهایی که ثواب نماز را کم می کند، بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول، به نماز نایستد و در موقع نماز، به آسمان نگاه نکند. و نیز کارهایی که ثواب را زیاد می کند، بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

**نمازهای واجب**

مسأله ۱۶۱:

نمازهای واجب به شرح ذیل است:

- ۱ - نماز یومیّه (شبانه روز) و آنچه ملحق به آن است مانند نماز جمعه، نماز احتیاط، نماز قضا و نمازی که نماز گزار دوباره آن را اعاده می کند
- ۲ - نماز آیات که به سبب آمدن حوادثی چون: زلزله، خسوف، کسوف و مانند اینها واجب می شود
- ۳ - نماز میت
- ۴ - نماز طواف واجب خانه کعبه
- ۵ - نماز قضای والدین بر پسر بزرگ
- ۶ - نمازی که به سبب اجیر شدن و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

**نمازهای یومیّه**

مسأله ۱۶۲:

پنج نماز در روز واجب است:

- ۱ - نماز ظهر (چهار رکعت)
- ۲ - نماز عصر (چهار رکعت)
- ۳ - نماز مغرب (سه رکعت)
- ۴ - نماز عشا (چهار رکعت)
- ۵ - نماز صبح (دو رکعت)

مسأله ۱۶۳:

نماز گزار برای بجا آوردن نماز صحیح، چند شرط را باید قبل از نماز رعایت کند:

اول: طهارت

دوم: وقت هر نماز

سوم: قبله

چهارم: پوشش در حال نماز و شرایط آن

پنجم: مکان نماز

### وقت نمازهای یومیه

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۱۶۴:

نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند.

وقت مخصوص نماز ظهر

از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر نگذرد. و اگر کسی، اشتباهاً عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عصر

هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، به مغرب، وقت ماند باشد.

مابین این دو وقت مخصوص، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۱۶۵:

نماز مغرب و عشا، هر کدام وقت مخصوص و مشترک دارند.

وقت مخصوص نماز مغرب

از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد.

وقت مخصوص نماز عشا

برای شخص مختار، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد.

بین وقت مخصوص نماز مغرب و عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است.

## وقت نماز صبح

مسأله ۱۶۶:

نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، نور سفیدی رو به بالا حرکت می‌کند که آن را ((فجر اول)) گویند، موقعی که آن سفیدی پهن شد، ((فجر دوم)) و اول وقت نماز صبح است.  
و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب می‌خواهد بیرون آید.

## احکام اوقات نماز

مسأله ۱۶۷:

کسی که فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند.

مسأله ۱۶۸:

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است. و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد، بهتر است.

ترتیب نماز

مسأله ۱۶۹:

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

## نمازهای مستحب

مسأله ۱۷۰:

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را ((نافله)) گویند.

در بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده است.

نافله های شبانه روزی، در غیر روز جمعه، سی چهار رکعت است:

۱ - ظهر، هشت رکعت، قبل از نماز ظهر

۲ - عصر، هشت رکعت، قبل از نماز عصر

۳ - مغرب، چهار رکعت، بعد از نماز مغرب

۴ - عشا، دو رکعت نشسته، بعد از نماز عشا

۵ - صبح، دو رکعت، قبل از نماز صبح

۶ - شب، یازده رکعت.

## نماز شب

در اهمیت و فضیلت نماز شب روایات بسیاری وارد شده است، از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: بر تو باد نماز شب!

آن حضرت در جایی می فرمایند: آنقدر جبرئیل مرا سفارش به نماز شب کرد که گویا نیکویان امتم شب نمی خوابند. دو رکعت نماز در شب را بر همه دنیا ترجیح می دهم.

امام علی علیه السلام فرمودند: نماز شب، بدن را سالم می کند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: نماز شب، سبب بخشش گناهان می شود.

نماز شب، صورت را نورانی می کند.

نماز شب، روزی را زیاد می کند.

### روش خواندن نافله شب

مسأله ۱۷۱:

نافله شب، یازده رکعت است به شرح زیر:

هشت رکعت به نیت نافله شب (چهار نماز دو رکعتی)

دو رکعت به نیت نماز شفع

یک رکعت به نیت نماز وتر.

وقت خواندن آن، بعد از نصف شب است و هر چه به صبح نزدیکتر باشد، بهتر است.

نماز شفع هم مثل نماز صبح است.

نماز وتر، به این طریق خوانده می شود:

پس از نیت، حمد و سه مرتبه سوره توحید و یک مرتبه سوره فلق و یک مرتبه سوره ناس خوانده می شود و بعد از آن، هر دو دست

را مقابل صورت گرفته مشغول خواندن قنوت می شود و بعد از قنوت، دست چپ را فقط به حال قنوت نگه داشته و با دست راست

تسبیح را گرفته و در حقّ چهل مؤمن دعا می کند، مثلاً: بدین طریق: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِرُوحِ اللَّهِ الْخَمِينِي وَ... آنگاه هفتاد مرتبه بگوید:

اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ وَ بَعْدَ سَيِّئَةٍ مَرْتَبَةً بَقُولِ: اَلْعَفْوُ اَلْعَفْوُ وَ سَبْعَ مَرْتَبَةً بَقُولِ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ وَ بَعْدَ

بَقُولِ: رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ تَبَّ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

### نماز غفيله

مسأله ۱۷۲:

نماز غفيله یکی از نمازهای مستحبی است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود.

مسأله ۱۷۳:

نماز غفيله دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره باید یا بهتر است این آیه خوانده شود:

وَ ذَالْتُونَ اِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ

نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ.

در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه قرائت شود:

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

در قنوت این دعا خوانده شود:

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِيْ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اَنْ تَفْعَلَ بِيْ ...

سپس حاجتهای خود را ذکر کرده و بعد بخواند:

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ وَّلِيُّ نِعْمَتِيْ وَالْقَادِرُ عَلٰى طَلْبَتِيْ تَعَلَّمْ حَاجَتِيْ فَاَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَاٰلِهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِيْ.

### قبله

مسأله ۱۷۴:

خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد، قبله است و باید رو به آن نماز خواند. همین قدر که گمان بکند رو به قبله است، کافی است.

مسأله ۱۷۵:

کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل کند و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

مسأله ۱۷۶:

زن در موقع نماز باید تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، حتی اگر کسی او را نبیند، ولی پوشاندن صورت و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا، لازم نیست.

ولی احتیاط در این است که صورت بیش از آنچه شستن آن در موقع وضو واجب است در حال نماز باز نباشد و همچنین کف پا و درون دست نیز باز نباشد. اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ پا را هم بپوشاند.

### لباس نماز گزار

مسأله ۱۷۷:

لباس نماز گزار شش شرط دارد:

۱ - پاک باشد.

۲ - مباح باشد.

۳ - از اجزای مردار نباشد.



۴- از حیوان حرام گوشت نباشد.

۶۰۵- اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

مسأله ۱۷۸:

زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد در نماز و غیر نماز حرام است.

دندانی که پوشش طلا دارد، در نماز مانعی ندارد.

زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

### مکان نماز گزار

مسأله ۱۷۹:

مکان نماز گزار دو شرط دارد:

اول: مکان مباح باشد.

دوم: مکان نماز گزار از نجاست مرطوب که به بدن و لباس نماز گزار سرایت کند، خالی باشد.

مسأله ۱۸۰:

نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای کسانی که وارد می شوند آماده شده، اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۱:

این که زن، جلوتر از مرد یا مساوی و همدوش با مرد برای نماز خواندن بایستد، مکروه است، بنابر اظهر. مگر این که بین آن دو، چیزی مانند پرده و مانند آن، حائل بشود و یا این که بین آن دو، به مقدار حداقل یک وجب و حداکثر ده ذراع که حدود پنج متر می شود، فاصله باشد که در این صورت، کراهت کم و یا برداشته می شود.

### احکام مسجد

مسأله ۱۸۲:

نجس کردن زمین و سقف و بام و ظاهر و باطن مسجد، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند. و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را بر طرف کنند.

مسأله ۱۸۳:

چند چیز در مسجد مستحب است:

۱- تمیز کردن مسجد

۲- روشن کردن چراغ

۳- کسی که وارد مسجد می شود، ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی در آن نباشد

۴- موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.

مکانهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۱۸۴:

نماز در مسجد، از نماز در غیر مسجد افضل است و بهتر از همه مساجد، مسجد الحرام و بعد مسجد النبی و بعد مسجد کوفه و بعد مسجد سهله و مسجد خیف و مسجد غدیر و مسجد بیت المقدس و مسجد برائثا و مسجد قبا و مسجد جامع هر شهر و بعد مسجد قبیله و بعد مسجد بازار است.

از جمله اماکن مستحب و با فضیلت، مشاهد مشرفه انبیا و اوصیای آنان و ائمه علیهم السلام است.

### اذان و اقامه

مسأله ۱۸۵:

برای مرد و زن، مستحب است پیش از نمازهای یومیه، اذان و اقامه بگویند، اما احتیاط مستحب این است که اقامه ترک نشود، مخصوصاً در نماز صبح و مغرب و برای کسی که به جماعت نماز نمی خواند. پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است که سه مرتبه بگویند: الصلاة، گفتن اذان و اقامه در غیر این مورد، به قصد ورود در شرع، حرام است.

مسأله ۱۸۶:

مستحب است در گوش راست بچه ای که به دنیا آمده اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

### اذان و ترجمه

اللّٰهُ اَكْبَرُ (۴ بار)

خدای تعالی بزرگ تر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲ بار)

شهادت می دهم که غیر از خدائی که یکتاست، خدای دیگر سزاوار پرستش نیست.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (۲ بار)

شهادت می دهم که حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ (۲ بار)

شهادت می دهم که حضرت علی علیه السلام ولی خدا بر همه خلق است.

حَتَّىٰ عَلَى الصَّلَاةِ (۲ بار)

بشتاب به سوی نماز.

حَتَّىٰ عَلَى الْفَلَاحِ (۲ بار)

بشتاب به سوی رستگاری.

حَتَّىٰ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (۲ بار)

بشتاب به سوی بهترین عمل.

اللّٰهُ اَكْبَرُ (۲ بار)

لَا اِلهَ اِلاَّ اللهُ (۲ بار)

خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

### اقامه

اللّٰهُ اَكْبَرُ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ (۲ بار)

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (۲ بار)

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ (۲ بار)

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ (۲ بار)

اللّٰهُ اَكْبَرُ (۲ بار)

لَا اِلهَ اِلاَّ اللهُ (۱ بار)

### واجبات نماز

مسأله ۱۸۷:

واجبات نماز، یازده چیز است:

اول: نیت

دوم: قیام

سوم: تکبیره الاحرام، یعنی ((اللّٰهُ اَكْبَرُ)) گفتن در اول نماز

چهارم: رکوع

پنجم: سجود

ششم: قرائت

هفتم: ذکر

هشتم: تشهد

نهم: سلام

دهم: ترتیب

یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۱۸۸:

بعضی از واجبات نماز، رکن است و بعضی دیگر غیر رکن.

### ارکان نماز

نیت  
قیام  
تکبیرة الاحرام  
رکوع  
سجود (دو سجده)

### غیر ارکان نماز

قرائت  
ذکر  
تشهد  
سلام  
ترتیب  
موالات

فرق بین ارکان نماز و غیر ارکان

اگر انسان ارکان نماز را بجا نیاورد و یا اضافه کند، عمدتاً باشد یا اشتباهاً، نماز، باطل است، ولی غیر ارکان را اگر اشتباهاً کم یا زیاد کند، نماز باطل نیست.

### نیت

مسأله ۱۸۹:

انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: ((چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربتاً الی الله))، بلکه همین قدر که انگیزه انسان از این کار، نماز خواندن باشد، در تحقق نیت کافی است. ولی بهتر و افضل این است که نیت نماز را از قلب خود بگذراند.

مسأله ۱۹۰:

انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم، نماز بخواند. پس کسی که ریا کند، یعنی، برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، بنابر احوط، خواه برای مردم باشد، یا خدا و مردم، هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۱۹۱:

اگر کسی مثلاً خواست نماز ظهر بخواند، ولی موقع شروع در نماز، اشتباهاً به جای لفظ ظهر، لفظ عصر به زبان او آمد، یا این که

در قلبش به جای ظهر مثلاً عصر اشتبهاً خطور کرد، ولی انگیزه او از این عمل، نماز ظهر بود، مانعی ندارد و نماز او صحیح است.

## قیام

مسأله ۱۹۲:

قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، بنا بر ظاهر، و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست.

مسأله ۱۹۳:

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید اول بایستد و سپس به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۱۹۴:

موقعی که ایستاده، باید بدن را عمداً حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۵:

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره و سایر حالات، اشکال ندارد.

## تکبیرة الاحرام

مسأله ۱۹۶:

گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید بنا بر احوط، حروف ((الله)) و حروف ((اکبر)) و دو کلمه ((الله اکبر)) را پشت سر هم بگوید.

مسأله ۱۹۷:

موقع گفتن تکبیرة الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، باطل است. و نیز بنا بر احتیاط، اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد، باطل است.

## قرائت

مسأله ۱۹۸:

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول سوره حمد و بعد از آن، بنا بر احتیاط در صورتی که می داند یا می تواند یاد بگیرد، یک سوره تمام بخواند.

و بنا بر اظهر اگر سوره ((ضحی)) را می خواند، باید سوره ((الم نشرح)) را هم به دنبال آن بخواند و اگر سوره ((فیل)) را خواند، سوره ((قریش)) را هم بخواند.

مسأله ۱۹۹:

بر مرد واجب است که حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند. بر مرد و زن واجب است که حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۲۰۰:

زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر.

مسأله ۲۰۱:

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و احتیاط مستحب در آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۲۰۲:

در رکعت سوم و چهارم نماز، می تواند فقط یک حمد بخواند، یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید. اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید، بنا بر اقوی کافی است، ولی سه مرتبه فضیلت بیشتر دارد، و بهتر است در هر دو رکعت، تسبیحات بخواند.

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ را تسبیحات اربعه گویند.

مسأله ۲۰۳:

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۲۰۴:

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، مگر در ظهر جمعه که مستحب است دو رکعت اول را بلند بخوانند.

مسأله ۲۰۵:

زن می تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود باید آهسته بخواند، در صورتی که شنیدن صدای او حرام باشد، مثلاً ترس فتنه و لذت بردن در بین باشد بنا بر اظهر.

## رکوع

مسأله ۲۰۶:

در هر رکعت، بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد. و این عمل را ((رکوع)) می گویند.

مسأله ۲۰۷:

در رکوع، احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه ((سبحان الله)) یا یک مرتبه ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)) بگوید.

مسأله ۲۰۸:

مستحب است بعد از سر برداشتن از رکوع، وقتی بدن آرام گرفت، بگوید ((سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ)).

مسأله ۲۰۹:

بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود. اگر پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، عمداً به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۲۱۰:

مستحب است در رکوع، زنها دست را بالاتر از زانو قرار بدهند.

### سجود

مسأله ۲۱۱:

نماز گزار باید هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند. ((سجده)) آن است که پیشانی و تمام کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسأله ۲۱۲:

در سجده، احتیاط مستحب آن که سه مرتبه ((سبحان الله)) یا یک مرتبه ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ)) بگویند و مستحب است ((سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ)) را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگویند.

مسأله ۲۱۳:

موقعی که ذکر سجده را می گویند، باید تمام هفت عضو روی زمین باشند و از زمین برداشته نشوند، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر از پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۴:

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام بگیرد و بعد به سجده دوم رود.

مسأله ۲۱۵:

اگر به واسطه بلند بودن ناخن انگشت شست پا، سر شست به زمین برسد، نماز باطل است.

مسأله ۲۱۶:

احتیاط مستحب آن است که بعد از سجده دوم رکعت اول و سوم - که تشهد ندارد، - قدری بی حرکت نشسته و بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۲۱۷:

باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید، سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست.

منظور از خوراکی، چیزهایی است که خام یا پخته آن، عادتاً خورده می شود. پس سجده بر گندم و جو و نخاله آنها که در ضمن خورده می شود، صحیح نیست، ولی سجده بر پوست برنج و پوست خربزه و هندوانه و انار و حتی در حال اتصال، مانعی ندارد. و همچنین سجده بر گیاهان دارویی که اختصاص به مریض دارد و به هیچ وجه از آن در حال سلامت استفاده نمی شود، جایز است. و سجده بر تنباکو و مانند آن، که خوراکی نیست، جایز است، به خلاف مثل قهوه و چای.

منظور از پوشاکی، چیزی است که عادتاً پوشیده می شود، و لو بعد از رسیدن و بافتن، مثل پنبه و کتان و کنف، ولی سجده بر برگ درختان و چوبها و آنچه که از چوب ساخته می شود و حصیر و بادبزن و امثال آن، جایز است.

مسأله ۲۱۸:

سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره، عقیق و فیروزه، باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، بنا بر اظهر اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹:

بهتر از هر چیز برای سجده کردن تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام است.

### سجده واجب قرآن

مسأله ۲۲۰:

در چهار سوره قرآن آیاتی وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آنها باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند این آیه‌ها را ((آیه سجده)) می‌گویند که عبارتند از:

((آیه ۳۷ سوره فصلت (۴۱))) ((آیه آخر سوره نجم (۵۳)))

((آیه ۱۵ سوره سجده (۳۲))) ((آیه آخر سوره علق (۹۶))).

مسأله ۲۲۱:

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده کند و اگر به گوشش خورد، یک سجده کافی است، اگر چه احتیاط در دو سجده است. و اگر انسان، چند دفعه آیه سجده را شنید و یا خود قرائت کرد، اگر بعد از اولی سجده کرده، واجب است باز هم برای دفعات بعد سجده کند.

مسأله ۲۲۲:

اگر آیه سجده را از کسی که قصد خواندن قرآن را ندارد، بشنود یا از ضبط صوت بشنود، لازم نیست سجده کند. ولی اگر از وسیله‌ای که مثل بلندگو، صدای خود انسان را می‌رساند بشنود، واجب است سجده کند و اگر سجده نکرد برای هر قرائت و شنیدن آیه، سجده کند.

مسأله ۲۲۳:

در سجده واجب قرآن، گذاشتن پیشانی بزمین به قصد سجده، اگر چه ذکر نگوید، کافی است.

و گفتن ذکر در سجده واجب مستحب است و بهتر است بگوید:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا مُشْرِكِينَ كَفًّا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۲۲۴:

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، انسان بعد از سجده دوم، باید بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند. و ذکر تشهد بنا بر احتیاط عبارت است از:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

مسأله ۲۲۵:



اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند.  
مسأله ۲۲۶:

بعد از تشهد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، باید سلام نماز را بگوید.

ترتیب سلام نماز به شرح زیر است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

### ترتیب

مسأله ۲۲۷:

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، بنابر احتیاط، نماز باطل می شود.

### موالات

مسأله ۲۲۸:

انسان باید نماز را با موالات (پی در پی) بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد.

### قنوت

مسأله ۲۲۹:

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، بلکه احتیاط در این است که قنوت را در نمازهای واجب ترک نکند، در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. نماز جمعه، در هر رکعت یک قنوت دارد و در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع، خوانده می شود. نماز آیات، پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارد.

مسأله ۲۳۰:

اگر بخواهد قنوت را بخواند، خوب است دستها را مقابل صورت بلند کند و مستحب است که کف دستها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد.

مسأله ۲۳۱:

در قنوت، هر ذکر بگوید کافی است، اگر چه یک سبحان الله باشد و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و نماز گزار می تواند این دعا را بخواند:  
 رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

### تعقیبات نماز

مسأله ۲۳۲:

مستحب است انسان بعد از نماز، مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن، شود ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند، بخواند.

از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است، که به این ترتیب گفته شود:

اللَّهُ أَكْبَرُ: (۳۴ بار)

الْحَمْدُ لِلَّهِ: (۳۳ بار)

سُبْحَانَ اللَّهِ: (۳۳ بار)

مسأله ۲۳۳:

مستحب است بعد از نماز، سجده شکر کند و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه بگوید:

((شُكْرًا لِلَّهِ)) یا ((شُكْرًا)) یا ((عَفْوًا)).

مسأله ۲۳۴:

مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلایی از او دور می شود، سجده شکر بجا آورد.

### مبطلات نماز

مسأله ۲۳۵:

دوازده چیز نماز را باطل می کنند که عبارتند از:

- ۱ - از بین رفتن یکی از شروط در اثنای نماز.
- ۲ - باطل شدن وضو یا غسل در اثنای نماز، عمدتاً یا سهواً.
- ۳ - گذاشتن دستها روی هم عمدتاً با قصد این که جزء نماز است.
- ۴ - گفتن ((آمین)) عمدتاً بعد از حمد.
- ۵ - برگرداندن عمدی تمام بدن به پشت سر (روی بر گرداندن از قبله).
- ۶ - حرف زدن عمدی
- ۷ - خندیدن عمدی (قهقهه کردن)
- ۸ - برای دنیا یا صدای بلند عمدتاً گریه کردن
- ۹ - کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند
- ۱۰ - خوردن و آشامیدن در بین نماز

۱۱ - شك در ركتهای نماز دو ركعتی و سه ركعتی

۱۲ - كم و زياد كردن ركن نماز، عمدتاً يا سهواً

مسأله ۲۳۶:

اگر انسان، عمدتاً تمام بدن را به راست يا چپ و يا فقط با صورت به پشت سر توجه كند، بنا بر اظهر، نمازش باطل است. و اگر سهواً و يا از روی فراموشی باشد، مانعی ندارد.

### شكيات نماز

مسأله ۲۳۷:

شكهایی كه نماز را باطل می كند از این قرار است.

- ۱ - شك در شماره ركتهای نماز دو ركعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شك در نماز مستحب دو ركعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی كند
- ۲ - شك در شماره ركتهای نماز سه ركعتی
- ۳ - اگر در نماز چهار ركعتی شك كند كه يك ركعت خوانده يا بیشتر
- ۴ - اگر در نماز چهار ركعتی پیش از تمام شدن سجده دوّم، شك كند كه دو ركعت خوانده يا بیشتر
- ۵ - شك بین دو و پنج يا دو و بیشتر از پنج
- ۶ - شك بین سه و شش و بیشتر از شش
- ۷ - شك در ركتهای نماز كه نداند چند ركعت خوانده است
- ۸ - شك بین چهار و شش يا چهار و بیشتر از شش.

### شكهایی كه نباید اعتنا شوند

مسأله ۲۳۸:

شكهایی كه نباید به آنها اعتنا كرد عبارت است از:

- ۱ - در چیزی كه محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنكه ((در ركوع شك كند كه حمد را خوانده يا نه))
  - ۲ - شك بعد از سلام نماز
  - ۳ - شك بعد از گذشتن وقت نماز
  - ۴ - شك كثير الشك، یعنی، کسی كه زياد شك می كند
  - ۵ - شك امام در شماره ركتهای نماز، در صورتی كه مأموم شماره آنها را بدانند و نیز شك مأموم در صورتی كه امام شماره ركتهای نماز را بدانند
  - ۶ - شك در نماز مستحبی
- شكهای صحیح نماز
- مسأله ۲۳۹:

در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، بنا بر احتیاط، باید فکر کند و اگر یقین یا گمان به یک طرف از شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل کند. نه صورت شک بدین قرار است

۱- شک بین دو و سه، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بنا بر اظهر باید بنا بگذارد به اینکه سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

۲- شک بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

۳- شک بین دو و سه و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

۴- شک بین چهار و پنج، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد.

اگر بعد از رکوع رکعتی که در آن شک کرده و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، این شک برای او پیش آید، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره هم بخواند.

۵- شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

۶- شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و آنگاه یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، بجا آورد و بنا بر احتیاط، دو سجده سهو نیز انجام دهد.

۷- شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

۸- شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده، قبل از رکوع، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس دو سجده سهو برای کارهای زیادی که انجام داده، بجا آورد.

۹- شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

### موارد شکستن نماز

مسأله ۲۴۰:

شکستن نماز واجب، از روی اختیار، حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد.

شکستن نماز مستحبی، از روی اختیار، مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۱:

اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

### نماز احتیاط

مسأله ۲۴۲:

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام، باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و بنابر اظهر، حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده کند.

پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از رکعت دوم، تشهد و سلام دهد.

مسأله ۲۴۳:

نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند.

### سجده سهو

مسأله ۲۴۴:

برای پنج چیز، بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو بجا آورد:

۱- اگر در بین نماز، سهواً حرف بزند

۲- اگر یک سجده را فراموش کند

۳- اگر در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، ولی اگر قبل از تمام شدن سجده دوم شک کند، عمل به وظیفه ای که قبلاً گفته شد می نماید و بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا می آورد، و همچنین اگر در حال ایستاده شک کرد که شش رکعت خوانده یا پنج رکعت، بدون رکوع می نشیند و تشهد خوانده، سلام می دهد و دو سجده سهو برای ایستادن بیجا و دو سجده دیگر برای شکی که کرده، بنابر احتیاط انجام می دهد

۴- جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد

۵- اگر سهواً چیزی از غیر رکن را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط، دو سجده سهو بجا آورد.

### دستور سجده سهو

مسأله ۲۴۵:

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی بر مهر بگذارد و بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ)) یا

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ))

ولی بهتر است بگوید:

((بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ))

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنابر اظهر وقتی سر از سجده برداشت تشهد بخواند و سپس سلام بدهد.

**تعریف روزه**

مسأله ۲۴۶:

روزه آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود، خودداری کند.

نیت روزه

مسأله ۲۴۷:

انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردای آن نیت کند. همچنین جایز است که شب اول ماه روزه همه ماه را نیت کند.

مسأله ۲۴۸:

اگر انسان بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری بگیرد، بنا بر اقوی باید آن را معین کند مثلاً نیت کند که ((روزه قضا)) یا ((روزه نذر)) می‌گیرم ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان را می‌گیرم.

مسأله ۲۴۹:

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

**مبطلات روزه**

مسأله ۲۵۰:

نه چیز روزه را باطل می‌کند:

۱ - خوردن و آشامیدن

۲ - استمنا

۳ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر ص و جانشینان پیغمبر و معصومان

۴ - رساندن غبار به حلق

۵ - جماع

۶ - اماله کردن

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

۸ - فرو بردن تمام سر در آب

۹ - قی کردن

**احکام مبطلات روزه**

خوردن و آشامیدن

مسأله ۲۵۱:

اگر روزه دار، چیزی را عمداً بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد (مثل نان و آب) و چه معمول نباشد (مثل خاک و شیر درخت) و چه کم باشد و چه زیاد.

مسأله ۲۵۲:

اگر روزه دار، چیزی را سهواً بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۲۵۳:

احتیاط واجب آن است که روزه دار، از استعمال آمپولی که بجای غذا بکار می رود، خودداری کند (بلکه اجتناب خالی از وجه نیست)، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند، یا به جهت دیگر استعمال می شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴:

اگر روزه دار، چیزی را که بین دندان مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۵۵:

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۲۵۶:

انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که مشقت شدیدی دارد، به طوری که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد، ولی اگر تا سال دیگر خوب شد، باید قضای آن را بگیرد.

استمناء

مسأله ۲۵۷:

اگر روزه دار استمناء کند. یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۲۵۸:

اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، روزه او باطل است. و خالی از وجه نیست که به دروغ بستن به پیغمبران و جانشینان آنها و حضرت زهرا ۳ ملحق به دروغ بستن به خدا باشد و روزه را باطل کند.

رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۲۵۹:

رساندن غبار یا دود غلیظ به حلق، بنابر اظهر، روزه را باطل می کند، چه آن غبار، غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل (غبار آرد) و یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام باشد.

مسأله ۲۶۰:

اگر غبار و مانند آن، بی اختیار، به حلق برسد، روزه باطل نمی شود.

جماع

مسأله ۲۶۱:

نزدیکی، روزه را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۲۶۲:

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود، ولی اگر کسی که آلتش را بریده اند کمتر از ختنه گاه را داخل کند بطلان و عدم بطلان روزه اش محل اشکال است.

مسأله ۲۶۳:

اگر فراموش کند که روزه است و نزدیکی نماید، یا او را به نزدیکی مجبور نمایند، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در هنگام نزدیکی یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال نزدیکی خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

اماله

مسأله ۲۶۴:

اماله کردن با چیز مایع اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه بنابر اظهر روزه را باطل می کند باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۲۶۵:

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش باطل می شود و کسی که وظیفه او تیمم است اگر عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۲۶۶:

کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که وقت آن معین است مثل روزه رمضان، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود باید با تیمم روزه بگیرد و روزه او بنابر اظهر صحیح است.

مسأله ۲۶۷:

اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است و وجوب كفاره خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۶۸:

اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض و نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است.

مسأله ۲۶۹:

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۲۷۰:

اگر زنی که در حال استحاضه است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد روزه او صحیح است، و بی وجه نیست که صحت روزه او مشروط به انجام غسلی باشد که باید برای نماز صبح انجام دهد، ولی بنابر اظهر غسل نمازهای مغرب و عشاء شب گذشته و شب آینده در صحیح بودن روزه او شرط نیست.

و بنابر احتیاط واجب مستحاضه متوسطه هم مثل کثیره غسلی که بر او واجب است در صحیح بودن روزه اش شرط است ولی وضوی واجب بر مستحاضه قلیله، شرط صحت روزه نیست.

مسأله ۲۷۱:



در تمام مواردی که غسل واجب است اگر نتوانست غسل کند وجوب تیمم خالی از وجه نیست و بنا بر احتیاط واجب بعد از تیمم باید تا اذان صبح بیدار بماند.

فرو بردن سر در آب

مسأله ۲۷۲:

اگر روزه دار تمام سر را، عمداً در آب فرو برد اگر چه بقیه بدن از آب بیرون باشد بنا بر اقوی روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۷۳:

اگر روزه دار با مانع و حائل غلیظی، دور سر را پوشانده باشد و یا سر را به چیزی آغشته کرده باشد که مانع از رسیدن آب به آن بشود، فرو بردن تمام سر در آب، بنا بر اظهر، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۲۷۴:

فرو بردن سر در آب مضاف، بنا بر احوط، روزه را باطل می کند.

مسأله ۲۷۵:

اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۲۷۶:

اگر انسان فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری، به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب، یادش بیاید که روزه است، یا آن شخص دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

قی کردن

مسأله ۲۷۷:

هر گاه روزه دار، عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً و یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد، ولی نباید آن را عمداً فرو ببرد.

## کفاره روزه

مسأله ۲۷۸:

کسی که روزه ماه مبارک رمضان، بر او واجب است، اگر به عمد یا شبه عمد، روزه خود را باطل کند، باید علاوه بر قضای آن، کفاره هم بدهد.

مسأله ۲۷۹:

کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است باید:

یا یک بنده آزاد کند

یا دو ماه روزه بگیرد

یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هر کدام، یک مُد (تقریباً ده سیر) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها، بدهد.

دادن پول طعام کافی نیست، ولی اگر فقیر را در خریدن و قبول آن وکیل کند و فقیر نیز انجام دهد، کافی است.

مسأله ۲۸۰:

کسی که می‌خواهد به عنوان کفّاره قضای عمدی ماه رمضان، دو ماه روزه را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱:

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است نزدیکی کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد ولی اگر در اثناء، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب مرد دو کفّاره بدهد و زن یک کفّاره و اگر زن به نزدیکی راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسأله ۲۸۲:

اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که نزدیکی نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۲۸۳:

کسی که به سبب مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه دار خود را مجبور به نزدیکی کند.

مسأله ۲۸۴:

اگر کفّاره واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۲۸۵:

اگر کسی مریض باشد به طوری که بداند یا گمان کند روزه گرفتن برای او ضرر دارد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد روزه اش صحیح نیست، و در صورت خوف ضرر در صورتی که خوف او عقلایی باشد، می‌تواند روزه اش را افطار کند.

مسأله ۲۸۶:

کسی که به علت پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، و چنانچه تا رمضان بعد بتواند روزه بگیرد، اقوی وجوب قضا است، و در صورتی که نتواند تا رمضان بعد روزه را قضا کند، واجب است برای هر روزه یک مُد طعام - که تقریباً ده سیر است - از گندم یا جو و مانند اینها صدقه دهد و همچنین کسی که توانایی قضای روزه را داشته ولی به سبب ندانستن حکم، قضای آن را تا رمضان بعد تأخیر انداخته، باید علاوه بر قضای روزه به مقداری که گفته شد کفّاره دهد.

مسأله ۲۸۷:

بر پسر یا دختری که تازه بالغ شده اند و قدرت بر روزه گرفتن ندارند، روزه واجب نیست و کفّاره هم ندارد، ولی قضاء دارد.

مسأله ۲۸۸:

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، واجب است افطار نماید و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر صورت روزه‌هایی را که نگرفته، بعداً قضا نماید.

مسأله ۲۸۹:

زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا دایه او، چه با اجرت شیر بدهد یا بی اجرت، اگر روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، واجب است افطار کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو

صورت روزه هایی را که نگرفته بعد از برطرف شدن عذر، باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر بچه یا از شخص دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### روزه حرام - روزه مستحب

مسأله ۲۹۰:

روزه عید فطر و قربان حرام است

مسأله ۲۹۱:

بنابر احتیاط روزه مستحبی برای زن، بدون اذن شوهر صحیح نیست، چه منافات با حق شوهر داشته باشد و چه نداشته باشد، و اگر شوهر به خاطر منافات با حقش، زن را از روزه ای که به نحوی بر خود واجب نموده منع کند، در صورتی که وقت روزه وسعت دارد زن نباید روزه بگیرد، ولی اگر وقت روزه تنگ شود اذن شوهر شرط نیست.

مسأله ۲۹۲:

بنابر احتیاط مستحب در صحیح بودن روزه مستحبی فرزند، اذن پدر و مادر شرط است، گرچه بنابر اقوی همین که موجب ناراحتی آنها نشود و یا نهی نکرده باشند روزه اش صحیح است.

### استفتائات

۱ - آیا زنان هم محتلم می شوند مثل مردان که غسل بر ایشان واجب می شود و خودداری کردن از خواب دوم در روزه در حق ایشان نیز لازم است یا نه:

بسمه تعالی

بلکه ممکن است مثل مردان باشند اگر چه بعید است، و بر فرض انزال در احتلام و وجوب غسل و بقیه موارد مثل مردانند البته با علم یا اطمینان به اینکه منی مرد نیست.

۲ - کسانی که عذر دارند مثل مریض، مسافر و دیگران اگر روزه بگیرند جایز است از آنها یا نه.

بسمه تعالی

مجزی نیست و قضای آن روزه بر او واجب است، مگر مسافری که جاهل به حکم باشد و عالم نباشد حتی اجمالاً پس کفایت می کند روزه آن به خلاف ناسی. اگر در اثنای روزه جاهل یا ناسی آگاه شوند به مسئله واجب است روزه را افطار کنند. و در شرطیت عدم خوف در صحت (به این معنی که قضاء واجب باشد در صورت صوم، به رجاء عدم ضرر و در واقع مضر نباشد)، تأمل است. بله می تواند با خوف ضرر عقلانی افطار نماید.

۳ - هرگاه عذر حیض و نفساء در جزئی از روز حاصل شود باید افطار کنند یا نه:

بسمه تعالی

بله باید افطار کند هر چند کمی قبل از غروب باشد یا خون قطع شود لحظه ای بعد از طلوع فجر.

۴ - اگر زن حامله ای که وضع حمل او نزدیک باشد، برسد بر خود و یا بر طفلی که در شکم اوست از جهت تشنگی یا گرسنگی،

تکلیفش چیست.

بسمه تعالی

واجب است افطار نماید. و همچنین زنی که شیر می دهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد بر ضرر رسیدن به طفل یا بر نفس شیر دهنده یا شیردادن که ضرری بر یکی از شیرخوار یا شیر دهنده وارد شود. به سبب روزه گرفتن و احوط قصر حکم به جواز افطار یا وجوب آن است. و صدقه بدهد زن از مال خود در عوض هر روزی، به مدی از طعام و قضا نماید بعد از زوال عذر.

۵- آیا تعلق صدقه در زن شیر دهنده، میان مادر، مستأجره و متبرعه فرق می کند یا نه:

بسمه تعالی

فرقی نیست و همچنین فرق نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده.

۶- زن حامله ای که وضع حملش نزدیک است و زن شیردهی که بچه شیر می دهد باید روزه را افطار کنند اگر روزه بگیرند حکمش چیست.

بسمه تعالی

روزه اینها باطل است و قضاء از اینها ساقط نمی شود بطلان و قضاء در صورت صوم به رجاء عدم ضرر با انکشاف عدم آن در واقع، لکن محل تأمل، صورت عدم حرمت اضرار بر نفس یا ولد است بدون علم و ظن و همچنین است حال در خوف مرض.

۷- آیا بر حیض و نفساء قضاء روزه ماه مبارک رمضان واجب است یا نه:

بسمه تعالی

بله واجب است، و همچنین بر کسی که خواب رفته باشد تمام روز را و نیت نکرده باشد، یا اینکه روزه را فراموش کرده باشد و نیز کسی که غسل جنابت را فراموش کرده باشد و بگذرد بر او چند روز یا تمام ماه قضاء بر او واجب است.

۸- اگر مردی زن خود را در روز ماه رمضان اجبار کرد بر جماع و هر دو روزه باشند حکمش چیست.

بسمه تعالی

واجب است بر مرد دو کفاره بدهد و اما اگر زن اطاعت مرد را نموده باشد واجب است بر هر کدام یک کفاره و اگر زن در اثناء راضی بشود بنا بر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

۹- اگر کسی در روز ماه رمضان افطار کند و آن را حلال بداند، مرتد است یا نه:

بسمه تعالی

بله مرتد است.

**حج**

**تعریف حج:**

زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمانی خاص را حج گویند.

حج از ارکان دین است و یک بار در تمام عمر بر انسان واجب می شود.

**شرائط وجود حج**

- ۱: بالغ باشد.
- ۲: عاقل و آزاد باشد.
- ۳: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.
- ۴: مستطیع باشد.

### شرائط مستطیع بودن

- ۱: توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آن را تهیه کند، داشته باشد.
  - ۲: داشتن توانایی جسمی، جهت انجام اعمال حج.
  - ۳: در راه مانعی از رفتن نباشد، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا آبروی او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.
  - ۴: داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکه و انجام اعمال حج.
  - ۵: داشتن مخارج عائله تا برگشت هر چند واجب النفقه او نباشند ولی مردم تأمین مخارج آنها را لازم بدانند.
  - ۶: داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند و به زحمت نیفتد.
- نکته:

چون در این رساله بحث از احکام بانوان است لذا ما در حج فقط به شرائط وجوب حج و مستطیع بودن را ذکر کردیم که عمومیت دارد و به همین اندازه بسنده کردیم و به استفتائات در این مورد را متذکر می شویم:

### استفتائات استطاعت

- ۱ - در صورتی که ملاک بلوغ در دختران تمام شدن نه سال هجری قمری است آیا با وجود سایر شرایط، حج بر آنان واجب می گردد، در حالی که رفتن آنها به مکه بدون سرپرست ممکن نیست؟  
بسمه تعالی
- در صورتی که در سفر احتیاج به مُحَرَّم مثل پدر یا برادر داشته باشند، مخارج آنها جزء شرایط استطاعت حج است.
- ۲ - اگر زن مهریه را از شوهر بگیرد می تواند با آن به مکه مشرف شود آیا حق مطالبه دارد؟  
بسمه تعالی
- در صورتی که مطالبه مهر از شوهر ناراحتی و یا مشکلاتی در زندگی ایجاد نکند، وی مستطیع است و مطالبه مهر منعی ندارد بلکه لازم است، ولی اگر موجب ناراحتی برای وی شود و یا مراجعه به حاکم باعث کسر شأن او گردد، مطالبه لازم نیست.
- ۳ - مردی هنگام عقد ازدواج، یک سفر حج به زنش وعده داده، آیا حج بر ذمه این زن استقرار پیدا کرده یا نه؟  
بسمه تعالی

تنها وعده سفر موجب استطاعت نمی شود، ولی بر مرد لازم است که به وعده خود وفا کند.

۴- زمانی که ازدواج کردم با مهریه ام می توانستم به حج مشرف شوم، ولی چون شوهرم آن را نپرداخت از این فیض محروم گردیدم و الان که هزینه حج سنگین شده و مهریه هم کفایت نمی کند، آیا حج بر ذمه من مستقر شده یا نه؟  
بسمه تعالی

در فرض مزبور حج بر ذمه شما مستقر نشده است.

۵- زن و شوهری هر دو با هم مشغول کسب می شوند با در آمد مساوی و حال برای انجام حج یک حج استطاعت دارند بر کدام یک حج واجب است؟  
بسمه تعالی

چون در آمد هر یک وافی به حج نیست بر هیچ کدام حج واجب نمی گردد.

۶- اگر خانمی قبل از ازدواج نذر کرده باشد که حجی بجا آورد و بعد از آن ازدواج نمود، آیا جهت انجام فریضه حج اجازه شوهر لازم است؟  
بسمه تعالی

اجازه شوهر لازم نیست.

۷- زنی که مهریه زیادی از شوهر طلبکار بوده و فوت کرده، آیا استیجار حج برای او واجب است؟  
بسمه تعالی

در صورتی که مهریه به اندازه مخارج حج کفایت بکند و وصول آن هم در زمان حیات مشکلی نداشته، حج بر او مستقر شد البته با شرائطش.

## ازدواج

## ازدواج

عقد نکاح یا ازدواج عقدی است که به وسیله آن زن به مرد حلال می شود.

## اقسام عقد

۱- عقد دائم

۲- عقد غیر دائم

عقد دائم

و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین نشود و زنی را که به این صورت عقد می کنند ((دائمه)) گویند

عقد غیر دائم

و آن عبارت است از ازدواجی که مدت در آن معین شود و زنی را که به این صورت عقد کنند ((متعّه)) یا ((صیغه)) می نامند. مثل آنکه به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا بیشتر عقد نمایند.

**احکام عقد**

مسأله ۲۹۳:

در زناشویی دائم یا غیر دائم، باید صیغه عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۹۴:

وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگر وکیل شود.

**شرایط عقد**

مسأله ۲۹۵:

بنابر اظهر، ترجمه صیغه عقد به فارسی یا زبان دیگر با وجود قدرت بر عربی کافی است. و احتیاط مستحب عربی بودن صیغه است و برای کسی که آشنا به معنای عربی صیغه نیست و فقط می داند که صیغه عقد، به این لفظ جاری می شود احتیاط مستحب این است که هم صیغه عربی و هم ترجمه اش را بخواند و اکتفا کردن او به عربی خالی از تأمل نیست. و اگر نمی توانند صیغه عربی را بخوانند و یا وکیل بگیرند، قطعاً ترجمه کافی است.

مسأله ۲۹۶:

کسی که صیغه عقد را می خواند، چه برای خود و چه به عنوان وکیل، بنابر احتیاط واجب، باید بالغ و عاقل باشد و در هنگام خواندن صیغه قصد ایجاد عقد نکاح داشته باشد، و اگر در حال مستی صیغه را بخواند، عقد صحیح نیست.

مسأله ۲۹۷:

ولی یا وکیل زن یا مرد که صیغه عقد را می خوانند، باید زن و شوهر را به قصد و لفظ معین کنند و در صورتی که زن و شوهر به لفظ یا قصد معین نشود، چه از روی غفلت باشد یا با قصد خلاف، عقد باطل است.

مسأله ۲۹۸:

حضور دو شاهد عادل، در عقد دائم و غیر دائم لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که حضور داشته باشند.

مسأله ۲۹۹:

زن و مرد باید به عقد راضی باشند، ولی اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۳۰۰:

اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۳۰۱:

اگر پدر و جد پدری غایب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و ازدواج برای دختر لازم باشد، یا در ازدواج نکردن ضرر یا حرج (یعنی مشقت شدیدی) باشد، و همچنین اگر پدر یا جد پدری از ازدواج او با کسی که هم کفو اوست، با وجود تمام مقدمات و شرائط، ممانعت کنند، و او نیز تمایل به ازدواج دارد و ازدواج هم به مصلحت او باشد، با اجتماع تمام شرائط می تواند

ازدواج نماید.

موارد فسخ عقد

مسأله ۳۰۲:

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند:

۱: دیوانگی.

۲: بیماری خوره.

۳: بیماری برص.

۴: کوری.

۵: شل بودن، به طوری که معلوم باشد.

۶: گوشت یا استخوان یا غده ای در فرج او باشد، که مانع نزدیکی شود.

۷: افضاء شده باشد.

افضاء یعنی چه:

یعنی مجرای بول یا مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر مجرای حیض و غائط او یکی شده باشد، به هم زدن عقد مشکل است و باید احتیاط شود.

مسأله ۳۰۳:

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عین است و نمی تواند نزدیکی نماید، یا بیضه های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۳۰۴:

اگر مرد یا زن، به سبب یکی از عیوب که در دو مسأله قبل گفته شد عقد را بهم بزند، از هم جدا می شوند و طلاق لازم نیست.

مسأله ۳۰۵:

اگر به علت آن که مرد عین است و نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به علت یکی از عیوب دیگر که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

مسأله ۳۰۶:

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشد بنابر احتیاط تکلیفاً باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ولی در غیر باکره در صورتیکه بکارتش به سبب شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر، جد پدری لازم نیست.

### احکام عقد دائم

مسأله ۳۰۷:

زنی که عقد دائم شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلو گیری نکند، و اگر در این امور از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که



در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

مسأله ۳۰۸:

اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل، و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۳۰۹:

اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشد زن می تواند قبل از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد. ولی اگر قبل از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مسأله ۳۱۰:

در صورت فوت زن یا مرد قبل از دخول بنا بر اقوی مهر نصف می شود.

### ازدواجهای حرام

مسأله ۳۱۱:

ازدواج با زنهایی که به انسان ((مَحْرَم)) هستند مثل مادر و خواهر و مادر زن حرام است.

مسأله ۳۱۲:

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادر پدر او، و هر چه بالا روند به آن مرد مَحْرَم می شوند.

مسأله ۳۱۳:

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین آیند چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد مَحْرَم می شود.

مسأله ۳۱۴:

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۳۱۵:

عمّه و خاله پدر، عمّه و خاله پدرِ پدر، عمّه و خاله مادر، عمّه و خاله مادرِ مادر هر چه بالا روند به انسان مَحْرَم هستند.

مسأله ۳۱۶:

پدر و جدّ مرد، هر چه بالا روند، پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند به زن او مَحْرَم هستند.

مسأله ۳۱۷:

اگر زنی را برای خود عقد کند دائم یا غیر دائم تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۳۱۸:

اگر انسان قبل از آن که دختر عمه یا دخترخاله خود را بگیرد. نعوذ بالله با مادر آنان زنا کند، بنا بر احوط، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج کند.

مسأله ۳۱۹:

اگر با دختر عمه یا دخترخاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند، با مادرشان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۰:

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، بنا بر ظاهر، می‌تواند با دختر او ازدواج نماید، ولی احتیاط در عدم ازدواج است ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود، و همچنین است اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسأله ۳۲۱:

زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج نماید و مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنان کافری که اهل کتاب نیستند ازدواج کند، ولی با زنانی که یهودی و یا نصرانی باشند، موقتاً به صورت صیغه می‌تواند ازدواج نماید.

مسأله ۳۲۲:

اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می‌شود، و اگر با زنی که در عده طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می‌تواند او را عقد نماید.

مسأله ۳۲۳:

اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست، زنا کند، بنا بر ظاهر مکروه است که بعداً آن زن را برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج ننماید، مگر این که زن از کار خود توبه نموده باشد.

مسأله ۳۲۴:

اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۳۲۵:

اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند، مگر این که ندانند زن شوهر دارد و با او هم نزدیکی نکرده باشد، که در این صورت فقط عقد باطل است، ولی بعد از طلاق او و تمام شدن ایام عده، ازدواج با آن زن، بنا بر ظاهر مانعی ندارد.

مسأله ۳۲۶:

اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی‌شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۳۲۷:

مادر، خواهر، و دختری کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود.

### احکام نگاه کردن

مسأله ۳۲۸:

نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستهای آنها اگر به قصد لذت باشد حرام است.

و اما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنابر اظهر جایز است

مسأله ۳۲۹:

بنابر احتیاط واجب نگاه کردن مرد به بدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمید جایز نیست. اگر چه بدون قصد لذت هم باشد.

مسأله ۳۳۰:

نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، بنابر احتیاط واجب حرام است و همچنین نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد جایز نیست و اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است، مثل سر، خالی از وجه نیست مگر اینکه این نگاه کردن کمک به معصیت باشد.

مسأله ۳۳۱:

دست زدن مرد به بدن زن نامحرم یا دست زدن زن به بدن مرد نامحرم مثل نگاه کردن حرام است، و دست زدن مرد به صورت و دستهای زن نامحرم و بالعکس نیز بنابر اظهر، جایز نیست.

مسأله ۳۳۲:

نگاه کردن به زنان اهل ذمه بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد محکوم به کفر هستند به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود، بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد، جایز است. و بنابر اظهر نگاه کردن به زنان بادیه نشین و غیر آنها که عادت به پوشانیدن ندارند، بدون قصد لذت، جایز است مگر در صورت خوف وقوع در حرام، پس معاشرت با آنها در داد و ستد و سایر نیازها، جایز است.

مسأله ۳۳۳:

شنیدن صدای زن نامحرم بدون قصد لذت جایز است.

مسأله ۳۳۴:

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند اگر چه کمک به حرام و قصد لذتی در بین نباشد، بلکه احتیاط واجب آن است که از پسر غیر بالغ که خوب و بد را می فهمد نیز خود را بپوشاند. و همچنین احتیاط واجب آن است که مرد هم بدن خود را از زن نامحرم بپوشاند اگر چه کمک بر حرام نباشد، و اگر کمک بر حرام باشد پوشاندن بدن قطعاً واجب است، همان طور که پوشاندن عورت از زن نامحرم واجب است. و نیز احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند، اگر چه قصد لذتی در بین نباشد.

مسأله ۳۳۵:

نگاه کردن به عورت دیگر حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر چه ظاهر و چه باطن را نگاه کنند.

مسأله ۳۳۶:

نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر با قصد لذت و همچنین نگاه کردن زن به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است، ولی بدون قصد لذت جایز است.

مسأله ۳۳۷:

اگر مرد برای معالجه زن نامحرم و یا زن برای معالجه مرد نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید نگاه کند. مسأله ۳۳۸:

اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند اشکال ندارد. مسأله ۳۳۹:

نگاه کردن و دست زدن به بدن پیر زن و بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت جایز است. مسأله ۳۴۰:

نگاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آنکه بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند، و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرائط، نگاه کردن فقط برای مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه، چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست.

و بنابر اظهار نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است، و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

### استثنائات

۱ - نگاه کردن هر مکلفی به عورت دیگری جایز است یا نه.

بسمه تعالی

حرام است اگر چه او مکلف به پوشانیدن عورت خود نباشد، مثل دیوانه بلکه جایز نیست نگاه کردن به عورت طفل ممیز و فقط زن و شوهر استثناء هستند.

۲ - آیا نگاه کردن بر عورت طفل غیر ممیز جایز است یا نه.

بسمه تعالی

بله جایز است.

### مسائل متفرقه ازدواج

مسأله ۳۴۱:

اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، بنابراین، می تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر به گمان باکره بودن با زنی ازدواج کرد و بعداً معلوم شود که باکره نیست، اختیار فسخ ندارد مگر در صورتی که تدریسی در کار باشد.

مسأله ۳۴۲:

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بیند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق

گفته می شود، عده نگاه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی، وگرنه باطل است.  
مسأله ۳۴۳:

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.  
مسأله ۳۴۴:

اگر زن از شوهر قبلی دختری داشته باشد شوهر فعلی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.  
مسأله ۳۴۵:

اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.  
مسأله ۳۴۶:

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و اولاددار شود آن اولاد حلال زاده است.  
مسأله ۳۴۷:

هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض با زن نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است.

### احکام شیر دادن

مسأله ۳۴۸:

اگر زن بچه ای را با شرایطی که بعداً گفته خواهد شد شیر دهد آن بچه بواسطه شیر خوردن به افراد ذیل مَحْرَم می شود:

- ۱- خود زن، (و او را مادر رضاعی می گویند))
- ۲- شوهر زن که شیر مال او است، (و او را پدر رضاعی می گویند))
- ۳- پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند
- ۴- بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعداً به دنیا می آیند
- ۵- بچه های اولاد آن زن هر چه پایین آیند
- ۶- خواهر و برادر آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۷- عمو و عمه آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۸- دایی و خاله آن زن، اگر چه رضاعی باشند
- ۹- اولاد شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند
- ۱۰- پدر و مادر شوهر آن زن، که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند
- ۱۱- خواهر و برادر شوهر که شیر مال او است، اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند
- ۱۲- عمو، عمه، دایی و خاله شوهر که شیر مال او است، هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند

مسأله ۳۴۹:

اگر زن بچه ای را با شرایطی که گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه، مَحْرَم نمی شود.

مسأله ۳۵۰:

اگر زن بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه مَحْرَم نمی شود، همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده مَحْرَم نمی شود.

**شرایط شیر دادن**

مسأله ۳۵۱:

شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هشت شرط دارد:

- ۱ - بچه، شیر زن زنده را بخورد
- ۲ - شیر آن زن از حرام نباشد
- ۳ - بچه، شیر را از پستان بمکد
- ۴ - دو سال بچه تمام نشده باشد
- ۵ - شیر از یک شوهر باشد
- ۶ - بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند، ولی اگر قی کند باز هم بنا بر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند
- ۷ - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز شیر کامل بخورد بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند بنا بر اظهر کافی است
- ۸ - شیر خالص باشد و با چیزی دیگر مخلوط نباشد

مسأله ۳۵۲:

اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری اختیار کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۳۵۳:

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۳۵۴:

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفته شد بچه ای را شیر دهند، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۳۵۵:

اگر کسی دو زن شیرده داشته و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۳۵۶:

اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۳۵۷:

زنی که برادر انسان را شیر داده، به او مَحْرَم نمی شود.

مسأله ۳۵۸:

انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیرخوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی، باطل می باشد.

مسأله ۳۵۹:

اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی شود.

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۳۶۰:

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیرخوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده ام نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشند، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند که بر آن مرد حرام است مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۳۶۱:

اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیرخوردن بر مردی حرام شده، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله قبل گفته شد.

مسأله ۳۶۲:

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است و با سایر شرائط شیرخورده یا نه، بچه به کسی محرم نمی شود و همچنین است اگر گمان داشته باشند ولی گمان به حد اطمینان نرسد.

### احکام اولاد و حضانت

مسأله ۳۶۳:

فرزندی که از زن متولد می شود ملحق به شوهر می شود، به شرط آن که بین نزدیکی و زایمان، حداقل شش ماه هلالی که کمترین مدت حمل است، فاصله شده باشد، و نیز بیشتر از نه ماه فاصله نشود، اگر چه رعایت احتیاط متناسب با یک سال است.

مسأله ۳۶۴:

اگر زن شوهردار زنا کند، در صورتی که امکان داشته باشد بچه متولد از او و از شوهرش باشد ملحق به شوهر می شود و متولد از زنا حساب نمی شود.

مسأله ۳۶۵:

اگر زنی که آزاد، مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۳۶۶:

در ایام سرپرستی هر کدام از پدر و مادر، اگر دیگری خواست بچه اش را ببیند یا این که به او چیزی برساند، یا مشکل و ضرری از او برطرف کند، و یا این که مدتی در کنار هم باشند، دیگری نباید مانع شود.

مسأله ۳۶۷:

حق سرپرستی طفل پسر باشد یا دختر، بنابراین ظاهر تا دو سال برای مادر است، اما بعد از دو سال تا هفت سال پدر هم حق سرپرستی دارد، و در این پنج سال احوط آن است که حق سرپرستی پسر با پدر و دختر با مادر است، ولی بعد از هفت سال حق سرپرستی، فقط از آن پدر است.

## طلاق

### تعریف طلاق

طلاق یعنی رهایی و یا گسستن پیمان زناشویی مرد با شرایط ذیل می تواند زن خود را طلاق دهد:

- ۱ - بالغ باشد
- ۲ - عاقل باشد
- ۳ - مجبور نباشد
- ۴ - قصد طلاق داشته باشد

مسأله ۳۶۸:

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس و حیضی که قبل از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد

### عده طلاق

مسأله ۳۶۹:

زنی که نه سالش تمام نشده یا زن یائسه اگر چه شوهر با او نزدیکی کرده باشد عده ندارد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۳۷۰:

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهر با او نزدیکی کند و طلاقش دهد بعد از طلاق باید عده نگاه دارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد.

مسأله ۳۷۱:

زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید از طلاق تا سه ماه عده نگاه دارد.

مسأله ۳۷۲:

اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.



**عده وفات**

مسأله ۳۷۳:

زنی که شوهرش مرده باید ((تا چهار ماه و ده روز)) عده نگاه دارد، یعنی، از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه یا نه سالش تمام نشده باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگاه دارد ولی اگر قبل از چهار ماه و ده روز بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این را ((عده وفات)) می گویند.

مسأله ۳۷۴:

ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۳۷۵:

زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباسهای رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۳۷۶:

اگر زنی را که حامله نیست طلاق رجعی داد و قبل از اتمام عده طلاق، شوهر وفات کرد، زن باید از زمان مرگ شوهر، عده وفات نگه دارد.

**طلاق بائن**

معنای طلاق بائن

مسأله ۳۷۷:

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند یعنی بدون عقد او را به همسری قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱ - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد

۲ - طلاق زنی که یائسه باشد

۳ - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد

۴ - طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند

۵ - طلاق خلع و مبرات

**طلاق رجعی**

مسأله ۳۷۸:

طلاق رجعی آن طلاقی است که بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید و عقد مجدد لازم نیست احکام رجوع کردن

مسأله ۳۷۹:

در طلاق رجعی مرد دو صورت می تواند به زن خود رجوع کند:

- ۱ - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است
- ۲ - کاری کند که زن از آن بفهمد رجوع کرده است

### طلاق خُلَع

مسأله ۳۸۰:

طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به شوهر می بخشد تا طلاقش دهد. ((خُلَع)) گویند

### طلاق مُبارات

مسأله ۳۸۱:

اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد آن طلاق را ((مبارات)) گویند

مسأله ۳۸۲:

اگر زن در بین عده طلاق خُلَع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

### مسائل متفرقه طلاق

مسأله ۳۸۳:

اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگاه دارد.

مسأله ۳۸۴:

زنی که به عقد دائم درآمده و شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۳۸۵:

پدر و جد پدری دیوانه در صورتی که مفسده و ضرری در کار نباشد، می توانند زن او را طلاق بدهند.

### ارث

### ارث

کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه طبقه هستند. و فعلاً ما کاری به طبقات سه گانه نداریم و مورد بحث ما در این رساله

زن و شوهری که از یکدیگر ارث می‌برند است.

## ارث زن و شوهر

### اشاره

مسأله ۳۸۶:

زن و شوهر در ازدواج دائم با وجود جمیع طبقات سه گانه ای که گفته شد از یکدیگر ارث می‌برند. و وجود هیچ یک از این طبقات مانع ارث بردن آن دو از یکدیگر نیست.

مسأله ۳۸۷:

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک (۱۴) همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۳۸۸:

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک (۱۴) مال او را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک (۱۸) مال را زن، و بقیه را ورثه دیگر می‌برند. و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد. ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد، چه زمین خانه مسکونی باشد یا زمین باغ و زراعت و غیر آن. و از قیمت هوایی مثل بنا و درخت ارث می‌برد، و بنا بر ظاهر با رضایت وارثان از خود هوایی هم می‌تواند ارث ببرد، و بنا بر ظاهر در آنچه که گفته شد فرق ندارد، زن از این شوهر اولاد داشته باشد یا نه، اگر چه احتیاط در مورد زن بچه دار در ارث بردن از زمین خوب است.

مسأله ۳۸۹:

اگر زن غیر از شوهر وارثی ندارد، بنا بر اقوی همه مال به شوهر می‌رسد، ولی اگر شوهر غیر از زن وارث ندارد زن سهم خود را که چهار یک (۱۴) است می‌برد و بقیه بنا بر اقرب، از امام علیه السلام است.

مسأله ۳۹۰:

اگر برای پرداخت سهم زن بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید اجزای آن را قیمت کنند، ولی احتیاط مستحب در این است که ببینند اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند چقدر ارزش دارند، و آن را برای پرداخت مبنا قرار دهند.

مسأله ۳۹۱:

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک (۱۴) مال، و اگر اولاد داشته باشد هشت یک (۱۸) مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای دائمی او تقسیم می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا با بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۳۹۲:

اگر مردی در حال مرض با زنی ازدواج دائم نماید و در آن مرض بمیرد و نزدیکی هم نکرده باشد، زن از آن مرد ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد، و اگر نزدیکی کرده باشد و یا از آن مرض خوب شده و به غیر آن مرض از دنیا رفته باشد آن زن هم از او ارث می‌برد و هم حق مهر دارد، و اگر زنی که شوهرش با او نزدیکی نکرده در زمان مرضی شوهر از دنیا رفت شوهر از آن ارث نمی‌برد و حق مهر هم برای زن نیست بنا بر ظاهر، اگر چه احتیاط مستحب در صلح است.

مسأله ۳۹۳:

اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهد و آن زن قبل از اتمام عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر قبل از اتمام عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از اتمام عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۳۹۴:

اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد، اگر چه طلاق بائن باشد، و قبل از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد:

۱ - آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

۲ - آن که شوهر در ادامه همان مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۳۹۵:

زنی که به عقد موقت به نکاح مردی درآمده از مرد ارث نمی برد و مرد نیز از او ارث نمی برد اما ارث بین پدر و فرزند یا مادر و فرزند ثابت است.

مسأله ۳۹۶:

مرد و زن زناکار و خویشان آنها از فرزندى که از زنا به دنیا آمده ارث نمی برند، ولی اولاد چنین فرزندى و شوهر با زن او، از او ارث می برند.

### به سوی تو

معبود من! اگر توشه‌ام در سفر به سوی تو اندک است ولی گمان من با توکل بر تو بسی نیکوست؛ و اگر جرمم مرا از عقوبتت به هراس آورده اما امیدواریم، رهایی از کيفرت را نوید داده است؛ و اگر گناهم مرا در معرض عقابت قرار داده، ولی حسن اعتمادم بر تو فریاد پاداش تو را در وجودم بر می کشد؛ و اگر غفلتم مرا از آمادگی برای دیدارت در خواب فرو برده ام یا معرفت به آقایی و مهربانی‌هایت مرا بیداری بخشیده است؛ و اگر رابطه‌ام با تو به سبب زیادی گناهان و سرکشی، تیره گردیده، اما مژده بخشش و خشنودیت آرامش خاطر می بخشد.

خدای من! از تو درخواست می کنم به پرتو افشانی رویت و انوار مقام قدست و التماس می کنم به درگاه تو به عنایات مهربانانه‌ات و خوبی‌های همراه با محبت که گمانم را بر گرم‌های همیشگی‌ات و نعمت‌های زیبایت، تحقق بخشی تا به تو تقرب یابم و نزدت بار یابم و از مشاهدات نیک بهره‌مند گردم.

و اینک من خودم را در معرض نسیم روح بخش مهربانیت، قرار داده و باران جود و لطف را طلب می‌نمایم از غضب تو به سوی خشنودیت گریزانم، از تو به سوی خودت فرار می‌کنم؛ بهترین داراییت را امید دارم، بر عطا‌های تو تکیه بنموده‌ام، به نگهداری تو نیازمندم پروردگار من! آن چه از فضلت بر من ارزانی داشته‌ای، کاملش بنما و آن چه از روی آقائیت به من بخشیده‌ای از من باز مستان و گناهانی که با بردباریت بر من پوشانده‌ای، آشکار مساز و آن چه از کارهای زشتم می‌دانی در گذر. پروردگارم در نزد خودت را شفیع قرار می‌دهم و از تو به سوی خودت پناه می‌آورم. به درگاه تو با طمع در احسانت و میل و رغبت به منت گذاریت روی بنموده‌ام در حالی که تشنه باران نیکی‌هایت هستم و باران ابرهای فضلت را طلب می‌نمایم خشنودیت را می‌طلبم به درگاه تو روی می‌نمایم و در جویبار عطای تو غوطه‌ور می‌گردم. برترین نیکی‌ها را در نزد التماس می‌کنم، به میهمانی حضور بسیار زیبای تو وارد می‌گردم، و رویت را می‌طلبم، بر درب خانه‌ات حلقه می‌کوبم در حالی که در برابر بزرگی و هست و جلال تو ناتوان و

زمین خورده‌ام؛ پس با من آنسان که زینده توست با بخشش و مهربانی رفتار کن و آن گونه که خودم مستحق آن از کيفر و استقامت هستم، رفتار مکن به مهربانیت ای مهربان‌ترین مهربانان.

### از چشمه سار ثقلین

آیاتی از کلام وحی

وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواری بر مرکب‌های لاغر از هر راه به سوی خانه خدا بیایند».

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ «خداوند، کعبه بیت الحرام را وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده و هم چنین ماه حرام و قربانی‌های بی نشان و قربانی‌های نشان دار، این گونه احکام حساب شده و دقیق به خاطر آن است که بدانید خداوند آن چه در آسمانها و آن چه در زمین است می‌داند و خداوند به هر چیزی داناست».

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ

«همانا اولین خانه‌ای که در روی زمین برای مردم قرار داده شد که پر برکت و برای هدایت است همان است که در مکه است؛ در آن نشانه‌های روشن است از جمله مقام ابراهیم، و هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی آن دارند، و هر کس کفر بورزد و حج را ترک کنند به خود زیان رسانیده خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ «پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی آب و علفی در کنار خانه‌ای که حرم تو است ساکن ساختم تا نماز بر پای دارند، تو قلبهای گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده شاید آنان شکر تو را به جای آورند».

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و بسی سلام گوید.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا و اگر آنان که بر خود ستم کردند در نزد تو آیند و از خداوند طلب بخشایش کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت نماید، همانا او خداوند بسی بخشنده و مهربان است.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ای بندگان من که بر خود ستم روا داشته‌اید، از رحمت خداوند مأیوس نباشید که او همه گناهان را می‌بخشد، همانا او بخشنده و مهربان است.

### مسائل جدید

مسأله ۱:

رقصیدن زن در مجالس زنان، و یا در مجالس مردان اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک است.

مسأله ۲:

دیدن نامحرم از طریق تلویزیون و شنیدن صدای آنها، که مقرون به فساد و ریبه است اشکال دارد و بعضی اقسام آن حرام یقینی است.

مسئله ۳:

سن بلوغ دختر تمام شدن نه سال قمری است، ولی تکالیفی که قدرت بر انجام آن نداشته باشد، مثل روزه، از جهت عدم قدرت ساقط است، ولی بعداً باید قضا نماید. ولی اگر می‌تواند در همان رمضان بطور منفصل (مثلاً یک روز در میان) انجام دهد باید انجام دهد.

مسئله ۴:

استفاده زن از قرص برای جلوگیری از عادت ماهانه، برای اینکه بتواند در ماه رمضان روزه بگیرد چنانچه ضرر مرض آور داشته باشد جایز نیست.

مسئله ۵:

بازی کردن با آلات قمار، از قبیل ((نرد)) و ((پاسور)) و ((شطرنج))، با برد باخت حرام قطعی، و بدون برد و باخت احتیاط در ترک آن است و در شطرنج احتیاط شدیدتر است. (این حکم در صورتی است که همان شطرنج معهود قدیم باشد)

مسئله ۶:

جلوگیری کردن زن از بار داری قبل از انعقاد نطفه اشکال ندارد، و عمل جراحی برای آن، اگر ضرورت لازم عقلایی داشته باشد و با رضایت شوهر انجام شود مانعی ندارد، به شرط آنکه از لمس و نظر حرام اجتناب شود ولی عقیم کردن جایز نیست.

مسئله ۷:

اگر زنی علم پیدا کرد که شوهرش مرده است و شوهر کرد و بعداً شوهر اولش پیدا شد، آن زن زوجه شوهر اول است و نسبت به دومی شبهه است و باید عدّه وطی به شبهه نگه دارد.

مسئله ۸:

در موردی که به تشخیص دکتر حامل برای مادر ضرر دارد و ادامه حمل ممکن است منجر به مرگ مادر شود چنانچه اشکالی در تشخیص دکتر نباشد و تحقیق کامل هم در این جهت شده باشد، سقط جنین قبل از دمیده شدن روح مانعی ندارد.

مسئله ۹:

زن باید برای بیرون رفتن از منزل از شوهر خود اجازه بگیرد و یا علم به رضایت او داشته باشد. مگر در واجبات شرعی و چنانچه در ضمن عقد شرط کرده باشد که زن برای شغلش مثلاً بتواند به خارج از منزل برود، و یا عقد مبتنی بر این شرط واقع شده باشد، این شرط نافذ است.

مسئله ۱۰:

زنی که شوهر کرده و از وطن خود به شهر دیگر می‌رود، در صورتی که از وطن اصلی خود اعراض نکرده باشد، هر وقت به آنجا می‌رود نمازش تمام است و روزه را باید بگیرد، و اگر به سبب تبعیت از شوهر یا جهات دیگر اعراض کرده در وطن اصلی حکم مسافر را دارد.

مسئله ۱۱:

در موردی که شوهر به وطن اصلی خود که از آنجا اعراض نکرده، رفته و همسر وی با او به آن محل می‌رود، در صورتی که زن قصد اقامت ده روز نداشته باشد نمازش شکسته است و میزان قصد خود زن است و لو قصد از جهت تبعیت شوهر باشد.

مسئله ۱۲:

دست زدن (کف زدن) در مجالس جشن و سخنرانی جهت تشویق افراد اگر به حد لهُو نرسد مانعی ندارد.

## ۹- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ وحید خراسانی (دام ظلّه)

### زندگینامه

### زندگینامه

شرح حال از زبان معظم له  
جز قصور و تقصیر چیزی ندارم.

### رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل/حسین وحید خراسانی  
مشخصات نشر: قم: مدرسه الامام باقر العلوم، ۱۳۹۱  
مشخصات ظاهری: ۶۰۴ ص.  
وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۷۲۵۲۷

### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين ، و الصلاة و السلام على اشرف الأنبياء و المرسلين  
محمد و آله الطيبين الطاهرين لا سيما بقیة الله فی الارضين ،  
و اللعنة الدائمة على أعدائهم اجمعين.

### «احکام تقلید»

### مسأله ۱

اعتقاد انسان به اصول دین اسلام باید بر پایه علم باشد ، و تقلید - یعنی پیروی از غیر بدون حصول علم - در اصول دین باطل است ، ولی در غیر اصول دین از احکامی که قطعی و ضروری نیست و همچنین موضوعاتی که محتاج به استنباط است باید یا مجتهد باشد که بتواند وظایف خود را از روی مدارک آنها به دست آورد ، و یا به دستور مجتهدی که شرایط آن خواهد آمد رفتار نماید ، و یا احتیاط کند ، یعنی به گونه ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف را انجام داده ، مثلاً اگر عدّه ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عدّه دیگر می گویند حرام نیست ، آن عمل را ترک کند ، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی جایز می دانند به جا آورد ، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند باید تقلید نمایند.

**مسئله ۲**

تقلید در آنچه در مسأله قبل گذشت عمل کردن به دستور مجتهد است، و قول مجتهدی برای مقلد حجّت است که مرد و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده - هر چند به ادراک حیات او در حالی که ممیّز باشد - و عادل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و مجتهدی که انسان از او تقلید می کند - در صورتی که علم اگر چه اجمالا به اختلاف بین مجتهدین در فتوا نسبت به مسائل محل ابتلاء داشته باشد - باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا و وظایف مقررّه به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر بوده، مگر این که قول غیر اعلم مطابق با احتیاط باشد.

**مسئله ۳**

مجتهد و اعلم را از چند راه می توان شناخت:

(اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که در مرتبه ای از علم باشد که بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند، و اقوی ثبوت اجتهاد و اعلمیّت به گفته ثقه خیر است در صورتی که ظن بر خلاف گفته او نباشد.

(سوم) آن که عدّه ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

**مسئله ۴**

اگر بین دو مجتهد یا بیشتر در فتاوی مورد ابتلا - علم به اختلاف باشد - اگر چه اجمالا - در صورتی که بدانند یا حجّت شرعیّه بر تساوی آنان در علم باشد باید به فتوای کسی که فتوای او مطابق با احتیاط است عمل کند، و چنانچه فتوای یکی از آنان مطابق با احتیاط نباشد - مثل این که یکی فتوا به قصر و دیگری فتوا به تمام بدهد - احتیاط کند به جمع بین آن دو.

و اگر احتیاط ممکن نباشد - مثل این که یکی فتوا به وجوب عملی و دیگری فتوا به حرمت عملی بدهد - یا مشقّت داشته باشد بنابر احتیاط باید به فتوای کسی که ورع او در فتوا دادن بیشتر است عمل کند، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است. و همچنین است در غیر این صورت - چه وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد و یا وجود اعلم محتمل باشد - اگر احتیاط ممکن بوده و مشقّت نداشته باشد.

و اگر احتیاط ممکن نباشد یا مشقّت داشته باشد، در صورتی که وجود اعلم معلوم ولی معین نباشد، چنانچه احتمال اعلمیّت در یک طرف بیشتر باشد باید به فتوای او عمل کند، و اگر مساوی باشد بنابر احتیاط باید به فتوای او عمل نماید و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

و در صورتی که وجود اعلم محتمل باشد بنابر احتیاط باید به فتوای کسی که گمان دارد یا احتمال می دهد اعلم است یا احتمال



اعلمیت در او اقوی است عمل کند ، و گرنه بنابر احتیاط باید به فتوای اورع در فتوا عمل نماید ، و اگر در این جهت هم متساویند مخیر است.

### مسئله ۵

به دست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد:

(اول) شنیدن از خود مجتهد.

(دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

(سوم) شنیدن از شخصی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نیست ، یا به گفته او اطمینان دارد.

(چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

### مسئله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آن عمل نماید ، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

### مسئله ۷

اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوا دهد ، کسی که وظیفه اش تقلید از اوست نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگری عمل کند ، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود - مثلاً بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه بگوید : ( سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ) - مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش گویند عمل کند ، یا به فتوای مجتهد دیگری که بعد از او از دیگران اعلم باشد و می گوید یک مرتبه کفایت می کند عمل نماید ، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

و در فعل مستحبات و ترک مکروهات ذکر شده در این رساله قصد رجاء شود.

### مسئله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسئله فتوا داده یا قبل از فتوا احتیاط کند - مثلاً بفرماید: ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او می تواند عمل به آن احتیاط را که احتیاط مستحب گویند ترک کند.

### مسئله ۹

اگر مجتهدی که وظیفه انسان تقلید از او بوده از دنیا برود ، در صورتی که اعلم بودن مجتهد زنده از میت برایش ثابت شود ، در مسائل مورد ابتلائی که علم - اگر چه اجمالاً - به اختلاف بین میت و حی دارد واجب است به حی رجوع کند ، و در صورتی که اعلمیت مجتهد میت برایش ثابت بوده ، مادامی که اعلم بودن مجتهد زنده برایش ثابت نشود باید به فتوای مجتهد میت عمل کند ،

چه در زمان حیات او التزام به عمل به فتوای او داشته یا نداشته باشد، و چه عمل به فتوای او کرده یا نکرده باشد، و چه فتوای او را یاد گرفته یا یاد نگرفته باشد.

### مسئله ۱۰

اگر در مسئله ای وظیفه اش آن بوده که از مجتهد زنده تقلید کند دوباره نمی تواند از مجتهدی که از دنیا رفته تقلید نماید.

### مسئله ۱۱

مسائلی را که انسان معمولاً به آنها مبتلا می شود واجب است یاد بگیرد.

### مسئله ۱۲

اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، باید احتیاط کند یا این که با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را در مسائل مورد ابتلا بداند - اگر چه اجمالاً - و فتوای اعلم در دسترس نباشد و تأخیر عمل تا روشن شدن فتوای اعلم و احتیاط ممکن نباشد یا حرجی باشد، می تواند از غیر اعلم تقلید نماید.

### مسئله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که مخالفت حکم الزامی لازم بیاید و ممکن باشد باید اشتباه او را بر طرف کند.

### مسئله ۱۴

مکلفی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، در صورتی که مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی باشد که فعلاً وظیفه اش تقلید از اوست صحیح است.

### «احکام طهارت»

### آب مطلق و آب مضاف

### اشاره

### مسئله ۱۵

آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل یا مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم

است: (اول) آب کر، (دوم) آب قلیل، (سوم) آب جاری، (چهارم) آب باران، (پنجم) آب چاه.

### [اقسام آب مطلق]

#### ۱- آب کر

##### مسئله ۱۶

آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند، آن ظرف را پر کند.

##### مسئله ۱۷

اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس به آب کر برسد، چنانچه به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

##### مسئله ۱۸

اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

##### مسئله ۱۹

اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

##### مسئله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره شدن به آب نجس متصل شود، و بنا بر احتیاط مستحب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

##### مسئله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کر نباشد، چنانچه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است.

##### مسئله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

**مسئله ۲۳**

آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، و آبی که کمتر از کر بوده اگر انسان شک کند به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.

**مسئله ۲۴**

کر بودن آب به چند راه ثابت می‌شود:  
 (اول) آن که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.  
 (دوم) آن که دو مرد عادل خبر دهند.  
 (سوم) آن که کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نباشد خبر دهد.  
 (چهارم) به قول کسی که آب در اختیار اوست در صورتی که متهم به کذب نباشد.

**۲ - آب قلیل****مسئله ۲۵**

آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

**مسئله ۲۶**

اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود، ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است، و مقداری که به آن نرسیده پاک است.

**مسئله ۲۷**

آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و بنابر احتیاط واجب از آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کنند.

**مسئله ۲۸**

آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط چیز پاکی را که با آن ملاقات کند نجس نمی‌کند:  
 (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد.  
 (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.  
 (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.  
 (چهارم) بنابر احتیاط ذره‌های غائط در آن آب پیدا نباشد.  
 (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

**۳- آب جاری****اشاره**

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

**مسئله ۲۹**

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

**مسئله ۳۰**

اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، و آب های طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد پاک، و گرنه نجس است.

**مسئله ۳۱**

آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

**مسئله ۳۲**

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند، نجس نمی شود.

**مسئله ۳۳**

چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

**مسئله ۳۴**

آب حوضچه حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد مثل آب جاری است.

**مسئله ۳۵**

آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به مخزنی باشد که آب آن کمتر از کر نباشد حکم آب جاری را دارد.

**مسئله ۳۶**

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود ، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

#### ۴- آب باران

##### مسئله ۳۷

اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد ، جایی که باران به آن برسد پاک می شود ، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید ، و بنا بر احتیاط واجب به اندازه ای باشد که اگر در زمین سخت بیارد جریان داشته باشد.

##### مسئله ۳۸

اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد پاک است ، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند ، چنانچه ذره ای خون در آن باشد ، یا آن که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد نجس می باشد.

##### مسئله ۳۹

اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی که باران بر بام می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است ، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد.

##### مسئله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود ، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند.

##### مسئله ۴۱

خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق به اجزای آن برسد پاک می شود ، هر چند به واسطه باران گل شود.

##### مسئله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب به واسطه نجاست بو یا رنگ یا مزه اش تغییر نکند ، آن چیز نجس پاک می شود.

##### مسئله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و باران به زمین نجس برسد ، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک

می گردد.

#### مسئله ۴۴

اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد ، چنانچه بعد از ایستادن باران نجاستی به آن برسد نجس می شود.

#### ۵- آب چاه

#### مسئله ۴۵

آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

#### مسئله ۴۶

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می شود ، و احتیاط مستحب این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

#### احکام آبها

#### مسئله ۴۷

آب مضاف که معنای آن در مسئله «۱۵» گذشت ، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

#### مسئله ۴۸

آب مضاف چه قلیل و چه کثیر به ملاقات نجس ، نجس می شود ، هر چند عموم حکم نسبت به بعضی از مراتب کثرت محل اشکال است ، ولی چنانچه با فشار با نجس ملاقات کند مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است ، و مقداری که نرسیده پاک می باشد ، مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

#### مسئله ۴۹

اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

#### مسئله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست به حد مضاف شدن رسیده یا نه ، مثل آب مطلق است ، یعنی چیز نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است ، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه ، مثل آب مضاف است ، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

**مسئله ۵۱**

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف ، نجاست را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است ، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد چنانچه نجاستی به آن برسد محکوم به طهارت است.

**مسئله ۵۲**

آبی که عین نجاست مثل خون یا بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد ، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثل آن که مُرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی شود.

**مسئله ۵۳**

آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده ، چنانچه به کر یا جاری متصل شود ، یا باران بر آن بیارد ، یا باد باران را در آن بریزد ، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود ، پاک می شود ، و بنا بر احتیاط مستحب آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

**مسئله ۵۴**

اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند ، در شستی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

**مسئله ۵۵**

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است ، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

**مسئله ۵۶**

نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی نجس و خوردن آن حرام است ، و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گربه مکروه است.

**احکام تخلی****مسئله ۵۷**

واجب است مکلف وقت تخلی و مواقع دیگر عورت خود را از کسانی که ممیز خوب و بد هستند بپوشاند اگر چه با او محرم باشند ، چه مکلف باشند و چه غیر مکلف ، ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند - مثل کنیز و مالکش - لازم نیست



عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

### مسئله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست.

### مسئله ۵۹

موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

### مسئله ۶۰

اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

### مسئله ۶۱

احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء - که احکام آن خواهد آمد - و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

### مسئله ۶۲

اگر امر دایر شود بین این که کسی - که بر عورت نامحرم است - عورت او را ببیند یا استقبال و یا استدبار قبله کند ستر عورت واجب است، و احتیاط واجب در این صورت این است که پشت به قبله بنشیند، و همچنین است اگر از راه دیگر ناچار شود که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

### مسئله ۶۳

احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

### مسئله ۶۴

در چهار جا تخلی حرام است:

(اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم) در جایی که موجب هتک حرمت مؤمن یا یکی از مقدّسات دین یا مذهب باشد.

**مسئله ۶۵**

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:  
 (اول) آن که با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.  
 (دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.  
 (سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.  
 و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که خواهد آمد با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد ،  
 اگر چه شستن با آب بهتر است.

**مسئله ۶۶**

مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود ، و در کر و جاری یک مرتبه شستن کافست ، ولی با آب قلیل بنابر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست - و در غیر مخرج طبیعی اقوی تعدد است - و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

**مسئله ۶۷**

اگر مخرج غائط را با آب بشویند ، باید چیزی از غائط در آن نماند ، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد ، و اگر دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند ، دوباره شستن لازم نیست.

**مسئله ۶۸**

با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند ، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد ، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

**مسئله ۶۹**

احتیاط مستحب آن است که سنگ یا کلوخ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند ، سه قطعه باشد ، و به کمتر از آن اگر مخرج کاملاً پاکیزه شود می توان اکتفا کرد ، و اگر با سه قطعه پاکیزه نشود باید اضافه نماید تا مخرج کاملاً پاکیزه شود ، ولی باقی ماندن اثری که عادتاً در مسح به سنگ و مانند آن زایل نمی شود ، اشکال ندارد.

**مسئله ۷۰**

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است - مانند کاغذی که بر آن اسم خدا و پیغمبران و ائمه معصومین (علیهم السلام) و غیر اینها از آنچه که واجب الاحترام در شریعت است - حرام است ، ولی اگر کسی به آنها استنجاء کند طهارت حاصل می شود.

و حصول طهارت در استنجاء با استخوان و سرگین محل اشکال است.

**مسئله ۷۱**

اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه ، واجب است تطهیر نماید ، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده است.

**مسئله ۷۲**

اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه ، در صورتی که علم نداشته باشد که قبل از نماز غفلت از تطهیر داشته نمازی که خوانده صحیح است ، ولی مخرج محکوم به نجاست است.  
استبراء

**مسئله ۷۳**

استبراء عملی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند ، برای آن که رطوبتی که بعد از مجری خارج می شود محکوم به بول نباشد ، و آن دارای اقسامی است ، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول ، سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

**مسئله ۷۴**

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود پاک است ، و همچنین است آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید اگر منی به آن نرسیده باشد ، و نیز آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید اگر بول به آن نرسیده باشد.  
و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا آب دیگری غیر از منی ، آن آب پاک می باشد.

**مسئله ۷۵**

اگر انسان شك کند که استبراء کرده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، نجس می باشد ، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود ، ولی اگر شك کند که استبرائی که کرده درست بوده یا نه ، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

**مسئله ۷۶**

کسی که استبراء نکرده است اگر به واسطه آن که مدّتی از بول کردن او گذشته ، یقین یا اطمینان کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند که پاک است یا نه ، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

**مسئله ۷۷**

اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی، باید احتیاط کرده غسل کند و وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد گرفتن وضو کافیست.

#### مسئله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست، و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه، پاک می باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

#### مستحبات و مکروهات تخلی

#### مسئله ۷۹

مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و تقنّع نماید، و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

#### مسئله ۸۰

نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست، و همچنین در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاژه و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد کراهت ندارد، و همچنین اگر ذکر خدا بگوید که در هر حال مستحب است.

#### مسئله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب - خصوصاً آب ایستاده - مکروه است.

#### مسئله ۸۲

خودداری کردن از بول و غائط مکروه است، و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

#### مسئله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

**نجاسات****[نجاسات]****مسئله ۸۴**

نجاسات ده چیز است: (اول) بول، (دوم) غائط، (سوم) منی، (چهارم) مردار، (پنجم) خون، (ششم) سگ، (هفتم) خوک، (هشتم) کافر، (نهم) شراب، (دهم) فقاغ.

**۱- ۲- بول و غائط****مسئله ۸۵**

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - نجس است، و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، و بنابر احتیاط مستحب از بول حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد اجتناب شود.

**مسئله ۸۶**

بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک است، ولی احوط اجتناب است.

**مسئله ۸۷**

بول و غائط حیوان نجاستخوار و حیوان چهارپایی که انسان با او نزدیکی نموده، و بول و غائط بزغاله ای که شیر خوک خورده نجس است - به تفصیلی که خواهد آمد - و همچنین بنابر احتیاط واجب بچه گوسفندی که شیر خوک خورده است.

**۳- منی****مسئله ۸۸**

منی انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نجس است، و همچنین بنابر احتیاط واجب منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد.

**۴- مردار****مسئله ۸۹**

مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مُرده باشد یا کشتن آن به دستوری که در شرع معین شده نباشد ، و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد پاک است.

#### مسئله ۹۰

چیزهایی که روح ندارند از مرداری که زنده آن نجس العین نیست ، مانند پشم و مو و کرک پاک است.

#### مسئله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند ، نجس است.

#### مسئله ۹۲

اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

#### مسئله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را از جهت ملاقات با میته باید آب کشید ، و اگر پوست روی آن سفت نشده باشد نجاست آن محل اشکال است.

#### مسئله ۹۴

اگر بزّه و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را بنابر احتیاط باید آب کشید.

#### مسئله ۹۵

دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از ممالک کفر می آورند ، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

#### مسئله ۹۶

گوشت و پیه و چرمی که از بازار مسلمین گرفته شود پاک است ، و همچنین اگر در دست مسلمانی باشد که با آن معامله مذکّی کند ، مگر این که آن مسلمان از کافر گرفته و تحقیق نکرده باشد که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه.

### ۵- خون

#### مسئله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نجس است ، بنابراین خون حیوانی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی و پشه - پاک است.

#### مسئله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید ، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند باشد ، خون به بدن حیوان برگردد ، آن خون نجس است.

#### مسئله ۹۹

خونی که در زرده تخم مرغ پیدا می‌شود خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است.

#### مسئله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

#### مسئله ۱۰۱

خونی که از دهان مثلاً از لای دندان‌ها می‌آید اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود ، اجتناب از آب دهان لازم نیست ، و اگر از بین نرود و آب از دهان بیرون بیاید اجتناب از آن لازم است.

#### مسئله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک ، و اگر به آن خون بگویند نجس است ، و چنانچه پوست پاره شود و چیزی با آن ملاقات کند آن چیز نجس می‌شود ، و در این صورت اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل حرجی باشد ، باید تیمم نماید.

#### مسئله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده ، پاک است.

#### مسئله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود ، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست.

#### مسئله ۱۰۵

زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است ، پاک می‌باشد.

**۶-۲- سگ و خوک****مسئله ۱۰۶**

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند - حتی مو و استخوان و ناخن و رطوبتهای آنها - نجس است ، ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

**۸- کافر****مسئله ۱۰۷**

کافر یعنی کسی که منکر خدا یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) یا معاد است ، یا شاک در خدا و رسول است ، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا در و حدائیت خدا شک دارد نجس است ، و همچنین است خوارج - یعنی کسانی که بر امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند - و غلات - یعنی آنهایی که قائل به خدایی یکی از ائمه (علیهم السلام) می‌باشند یا بگویند خدا در او حلول کرده است - و نواصب - یعنی کسانی که دشمن یکی از ائمه (علیهم السلام) یا حضرت فاطمه زهراء (علیها السلام) باشند - و کسی که یکی از ضروریات دین را - مثل نماز و روزه - با علم به این که ضروری دین است منکر شود ، و اما اهل کتاب - یعنی یهود و نصاری - اقوی طهارت آنها است هر چند احوط اجتناب است.

**مسئله ۱۰۸**

تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

**مسئله ۱۰۹**

اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است ، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد ، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است مگر در صورتی که ممیز و مظهر کفر باشد.

**مسئله ۱۱۰**

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه محکوم به طهارت است ، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد ، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

**مسئله ۱۱۱**

شخصی که به یکی از چهارده معصوم (علیهم السلام) از روی دشمنی دشنام دهد نجس است.

**۹- شراب**



**مسئله ۱۱۲**

شراب و نیبذ مسکر نجس است ، و در غیر این دو از مسکرات مایع بجز فقّاع - که حکم آن خواهد آمد - احتیاط مستحب اجتناب است ، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود.

**مسئله ۱۱۳**

الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مصارف دیگر بکار می برند ، تمام اقسامش پاک است.

**مسئله ۱۱۴**

اگر انگور یا آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید ، پاک ولی خوردن آن حرام است ، و اگر به غیر آتش جوش بیاید خوردن آن حرام و بنا بر احتیاط نجس است.

**مسئله ۱۱۵**

خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

**۱۰- فقّاع****مسئله ۱۱۶**

فقّاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ( ماء الشعیر ) می گویند پاک می باشد.

**مسئله ۱۱۷**

عرق جنب از حرام پاک است ، و بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخوانند ، و نزدیکی با زن خود در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.

**مسئله ۱۱۸**

اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است - مثلاً - در روز ماه رمضان - با زن خود نزدیکی کند ، عرق او پاک است ، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز با آن نخواند.

**مسئله ۱۱۹**

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمّم نماید و بعد از تیمّم عرق کند ، حکم آن عرق - بنا بر احتیاط واجب - حکم عرق قبل از تیمّم است.

**مسئله ۱۲۰**

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط واجب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

### مسئله ۱۲۱

عرق شتری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده - بنابر احتیاط - نجس است، و عرق حیوانات دیگری که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند پاک است، ولی نماز با هیچکدام جایز نیست.

### راه ثابت شدن نجاست

### مسئله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

(اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمان خانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. (دوم) آن که کسی که چیزی در اختیار اوست بگوید آن چیز نجس است در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان در صورتی که متهم به دروغ گفتن نباشند، نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست بگوید نجس است.

(سوم) آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، بلکه اگر یک نفر عادل یا شخصی که ثقة باشد اگر چه عادل نباشد و ظن برخلاف آن نباشد بگوید چیزی نجس است باید از آن چیز اجتناب کرد.

### مسئله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجاست و طهارت چیزی را نداند، مثلاً نداند خون پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد و تا زمانی که سؤال نکرده باید احتیاط کند، و اگر با این که مسئله را می داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا بداند خون است و نداند خون پشه است یا خون انسان پاک است و پرسیدن لازم نیست.

### مسئله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است، و اگر هم بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

### مسئله ۱۲۵

اگر بدانند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که هر دو در اختیار اوست نجس شده و ندانند کدام است باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً می‌داند که لباس خودش نجس شده یا لباسی که از اختیار او خارج است، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

### چیز پاک چگونه نجس می‌شود

#### مسئله ۱۲۶

اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود. و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق متنجس است، ولی این حکم در غیر واسطه اول - در صورتی که با غیر آب قلیل و مایعات دیگر ملاقات کند - محل اشکال است، و مراعات احتیاط به اجتناب از ملاقی متنجس در واسطه دوم و سوم ترک نشود.

#### مسئله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

#### مسئله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، در صورتی که ندانند هر دو قبلاً نجس بوده اند، اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

#### مسئله ۱۲۹

زمین یا پارچه و مانند اینها اگر رطوبت سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

#### مسئله ۱۳۰

هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس می‌شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند اگر چه بعد پُر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود، پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

#### مسئله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بدانند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود، و اگر ندانند پاک است.

### مسئله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

### مسئله ۱۳۳

اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

### مسئله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

### مسئله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود، و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست، و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

### مسئله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند، و همچنین در غیر صورت هتک بنا بر احتیاط واجب.

**مسئله ۱۳۷**

اگر جلد قرآن نجس شود ، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

**مسئله ۱۳۸**

گذاشتن قرآن روی عین نجسی که خشک است ، در صورتی که مستلزم هتک باشد حرام و برداشتن آن واجب است.

**مسئله ۱۳۹**

نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگر چه یک حرف آن باشد - حکم نجس کردن آن را دارد ، و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب و یا غیر آن محو کنند.

**مسئله ۱۴۰**

در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن از او واجب است.

**مسئله ۱۴۱**

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است ، - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا یکی از معصومین (علیهم السلام) بر آن نوشته شده - در مستراح بیفتد ، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است ، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است ، و همچنین اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد ، باید تا وقتی که یقین نکرده اند که بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

**مسئله ۱۴۲**

خوردن و آشامیدن چیز نجس و متنجس حرام است ، و همچنین است خوردن آن به دیگری ، ولی خوردن متنجس به طفل یا دیوانه جایز است ، و اگر خود طفل یا دیوانه متنجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد ، جلوگیری از او لازم نیست.

**مسئله ۱۴۳**

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد ، ولی باید در صورتی که طرف در معرض مثل خوردن و

آشامیدن است نجاست آن را بگوید.

#### مسئله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

#### مسئله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسی که وارد خانه او می شود با رطوبت به جای نجس رسیده است ، در صورتی که او سبب برای این امر باشد و در معرض این باشد که نجاست به ماکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

#### مسئله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به میهمانها بگوید ، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود او مثلا مبتلا به اکل و شرب نجس شود ، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

#### مسئله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود ، چنانچه صاحبش آن چیز را در خوردن یا آشامیدن استعمال کند - مانند ظرف - واجب است نجس شدن آن را به او بگوید ، اما مثل لباس ، نجس شدن آن را لازم نیست بگوید اگر چه بداند صاحبش با آن نماز می خواند ، مگر این که صاحبش بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند که در این صورت احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد.

#### مسئله ۱۴۸

اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده ، نمی شود حرف او را قبول کرد ، ولی بچه ای که ممیز است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم ، در صورتی که آن بچه ثقة باشد و ظن بر خلاف گفته او نباشد ، حرف او قبول می شود ، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

#### مطهرات

#### اشاره

**مسئله ۱۴۹**

دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند: (اول) آب ، (دوم) زمین ، (سوم) آفتاب ، (چهارم) استحاله ، (پنجم) انقلاب ، (ششم) انتقال ، (هفتم) اسلام ، (هشتم) تبعیت ، (نهم) برطرف شدن عین نجاست ، (دهم) استبراء حیوان نجاست خوار ، (یازدهم) غایب شدن مسلمان ، (دوازدهم) خارج شدن خون متعارف از ذبیحه ، و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده خواهد آمد.

**۱ - آب****مسئله ۱۵۰**

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:  
 (اول) آن که مطلق باشد ، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند.  
 (دوم) آن که پاک باشد.  
 (سوم) آن که وقتی چیز نجس را با آن می شویند آب مضاف نشود ، و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد ، مثلاً اگر چیزی دو دفعه شستن در او لازم باشد ، در دفعه اول اگر چه تغییر کند ، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند ، پاک می شود.  
 (چهارم) آن که بعد از آب کشیدن چیز نجس ، عین نجاست در آن نباشد ، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل - یعنی آب کمتر از کر - شرطهای دیگری هم دارد که بعد خواهد آمد.

**مسئله ۱۵۱**

اگر داخل ظرف نجس شود با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافیت ، ولی ظرفی را که سگ از آن مایعی را خورده است ، باید اول با خاک پاک خاک مالی کنند سپس آن خاک را زایل نموده و بعد با خاک مخلوط به آب بمالند - و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است - و بعد آب بریزند که خاک او زایل شود ، و سپس در کر یا جاری یک مرتبه بشویند و یا با آب قلیل - بنا بر احتیاط واجب - دو مرتبه بشویند ، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط باید به طریق مذکور تطهیر کنند.

**مسئله ۱۵۲**

اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد ، چنانچه ممکن است باید پارچه یا مانند آن به چوبی بپیچند و به توسط آن اول خاک را به آن ظرف بمالند و آن خاک را زایل کنند ، سپس خاک مخلوط به آب را به آن وسیله به ظرف بمالند - و جمع بین این دو بنا بر احتیاط واجب است - و اگر ممکن نشد به وسیله شدت حرکت این دستور را انجام دهند ، و

بعد به ترتیبی که در مسأله قبل گذشت بشویند.

### مسأله ۱۵۳

ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد یا این که در آن موش صحرایی مرده باشد باید هفت مرتبه شست ، چه با آب قلیل و چه با آب کر و جاری ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب ظرفی را که خوک بلیسد.

### مسأله ۱۵۴

ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند ، و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست ، و احتیاط مستحب آن است که هفت مرتبه بشویند.

### مسأله ۱۵۵

کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته ، اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود ، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود ، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند ، و بعد در آب کر یا جاری بگذارند.

### مسأله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو گونه می شود آب کشید ، یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند ، و دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

### مسأله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود ، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود ، و همچنین اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند ، و بنا بر احتیاط واجب در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند باید آب بکشند.

### مسأله ۱۵۸

مس نجس و مانند آن را که ذوب می کنند ، اگر آب بکشند ظاهرش پاک می شود.



**مسئله ۱۵۹**

تنوری که به بول نجس شده است ، اگر دو مرتبه از بالا- آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف نجس آن را بگیرد پاک می شود ، و در غیر بول اگر با بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گذشت آب در آن بریزند کافیت - و احتیاط مستحب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد - و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند ، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

**مسئله ۱۶۰**

اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ، و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن - از مالیدن یا با پا لگد کردن - لازم است ، و در صورتی که لباس و مانند آن متنجس به بول باشد در آب جاری و کر یک مرتبه شستن کفایت می کند.

**مسئله ۱۶۱**

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود ، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد ، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه به فشار و مانند آن غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود به خود یا به وسیله فشار و مانند آن می ریزد).

**مسئله ۱۶۲**

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده نجس شود ، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود ، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند ، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

**مسئله ۱۶۳**

در متنجس به غیر بول ، کیفیت تطهیر آن به آب قلیل این است که با ازاله عین نجاست ، یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود و احتیاط واجب آن است که آب ریختن بعد از ازاله عین نجاست باشد ، ولی در مثل لباس غساله آن به فشار و مانند آن بیرون آید.

**مسئله ۱۶۴**

اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند تطهیر کنند، چه با آب کر یا جاری و چه با آب قلیل، باید با فشار و مانند آن غسله جدا شود.

#### مسئله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر یا جاری پاک می‌گردد، و اگر باطن آنها نجس شود، تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که درمسئله «۱۵۵» گذشت.

#### مسئله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

#### مسئله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج یا گوشت و مانند اینها به غیر بول نجس شده باشد، چنانچه آن را در طشت پاک بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و آن طشت هم پاک می‌گردد، و در متننجس به بول دو مرتبه لازم است، و در هر دو صورت در کاسه و مانند آن بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، و چیزی که پاک کردن آن محتاج به فشار است - مانند لباس - باید آن را فشار بدهند و غسله را بیرون بریزند.

#### مسئله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند یا با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

#### مسئله ۱۶۹

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

#### مسئله ۱۷۰

اگر بعد از آب کشیدن لباس یا مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا

صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

#### مسئله ۱۷۱

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود، ولی چنانچه بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و آن را آب بکشند اگر چه رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

#### مسئله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند بدن پاک می شود، و تعدد شستن حتی در بول لازم نیست.

#### مسئله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگردانند و به تمام اطراف غذای نجس برسد ظاهر آن پاک می شود.

#### مسئله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند جدا شدن غسله لازم است.

#### مسئله ۱۷۵

اگر جایی مثلا از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

#### مسئله ۱۷۶

گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و همچنین است اگر بدن و لباس و مانند اینها چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

#### مسئله ۱۷۷

اگر - مثلاً- ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند ، چنانچه بخواهند آن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آن برسد.

### مسئله ۱۷۸

چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست ، اگر زیر شیری که متصل به کراست یک دفعه بشویند پاک می شود ، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد ، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد با آب شیر پاک می گردد ، امّا اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کرده باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود تغییر به واسطه نجس نباشد.

### مسئله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه ، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین یا اطمینان کند که عین نجاست بر طرف شده است.

### مسئله ۱۸۰

زمینی که آب در آن فرو می رود - مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد - اگر نجس شود با آب قلیل پاک می شود.

### مسئله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود ، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد ، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود ، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود ، و اگر بیرون نرود جایی از زمین نجس که آنها در آن جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آن باید به وسیله چیز پاکی آب جمع شده را بردارند ، و بهتر آن است که گودالی بکنند که آب در آن جمع شود ، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پُر کنند.

### مسئله ۱۸۲

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود ، با آب قلیل در صورتی که مضاف نگردد پاک می شود.

**مسئله ۱۸۳**

اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

**۲- زمین****مسئله ۱۸۴**

زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن یا پا گذاشتن بر زمین نجس ، نجس شده پاک می کند:  
(اول) آن که زمین پاک باشد.  
(دوم) آن که خشک باشد.

(سوم) آن که اگر عین نجس - مانند خون و بول - یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد ، به واسطه راه رفتن یا مالیدن به زمین بر طرف شود ، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد ، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه و مانند اینها کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

**مسئله ۱۸۵**

پاک شدن کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.

**مسئله ۱۸۶**

برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند اگر چه به کمتر از آن یا مالیدن به زمین نجاست بر طرف شود.

**مسئله ۱۸۷**

لازم نیست کف پا یا ته کفش نجس تر باشد ، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

**مسئله ۱۸۸**

بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

**مسئله ۱۸۹**

کسی که با دست و زانو راه می رود ، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است ، و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

**مسئله ۱۹۰**

اگر بعد از راه رفتن ، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود در کف پا یا ته کفش بماند ، اشکال ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم بر طرف شود.

**مسئله ۱۹۱**

توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن ، محل اشکال است.

**۳ - آفتاب****مسئله ۱۹۲**

آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند:

(اول) آن که چیز نجس تر باشد ، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

(دوم) آن که اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

(سوم) آن که چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند ، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند ، آن چیز پاک نمی شود ، ولی اگر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

(چهارم) آن که آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند ، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد ، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

(پنجم) آن که آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند ، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند ، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

**مسئله ۱۹۳**

پاک کردن آفتاب حصیر نجس و درخت و گیاهی را که در زمین است ، محل اشکال است.

**مسئله ۱۹۴**

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه ، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه ، آن زمین نجس است ، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه ، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

**مسئله ۱۹۵**

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود ، هر دو طرف پاک می شود.

**۴ - استحاله****مسئله ۱۹۶**

اگر چیز نجسی به صورت چیز پاکی در بیاید که عرف آن را تغییر در حقیقت ببیند پاک می شود ، مثل آن که چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد ، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ، ولی اگر حقیقت آن عوض نشود - مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند - پاک نمی شود.

**مسئله ۱۹۷**

کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است ، و زغالی که از چوب نجس ساخته شده احوط اجتناب از آن است.

**مسئله ۱۹۸**

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه ، در صورتی که منشأ شک این باشد که آیا موضوع نجس باقی است یا نه ، نجس است.

**۵ - انقلاب****مسئله ۱۹۹**

اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود ، پاک می گردد.

**مسئله ۲۰۰**

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، چنانچه در همان ظرف سرکه شود پاک نمی شود و اگر در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و سرکه شود، بنابر احتیاط پاک نمی شود، و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و در آن مستهلک شود.

**مسئله ۲۰۱**

سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس درست کنند، نجس است.

**مسئله ۲۰۲**

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن، اگر چه پیش از سرکه شدن باشد، نیز اشکال ندارد، مگر این که پیش از سرکه شدن بدانند مسکر شده است.

**مسئله ۲۰۳**

آب انگوری که به آتش جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر به آتش بجوشد که دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و در مسئله «۱۱۴» گذشت که به جوش آمدن به آتش نجس نمی شود، و اگر به غیر آتش جوش بیاید حرام و بنابر احتیاط نجس می شود، و احتیاط واجب آن است که به غیر از سرکه شدن پاک و حلال نمی شود.

**مسئله ۲۰۴**

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید حرام است.

**مسئله ۲۰۵**

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است، ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو سوم آن کم شده، حلال نمی شود.

**مسئله ۲۰۶**

اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد،



خوردن آن حلال است.

### مسئله ۲۰۷

اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود ، فقط خوردن آن دانه حرام است.

### مسئله ۲۰۸

اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند ، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

### مسئله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور اگر جوش بیاید حلال است.

## ۶- انتقال

### مسئله ۲۱۰

اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود ، پاک می گردد ، و این را انتقال گویند .  
و همچنین سایر نجاسات اگر جزء بدن حیوانی شود که به او منتقل شده ، حکم اجزاء آن حیوان را دارد ، و اگر جزء نشده و آن حیوان ظرف است ، نجس است ، و به این جهت خونی که زالو از انسان می مکد ، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است ، نجس می باشد .

### مسئله ۲۱۱

اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، آن خون پاک است ، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شود ، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا انسان ، آن خون نجس می باشد .

## ۷- اسلام

### مسئله ۲۱۲

اگر کافر به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) شهادت بدهد - به هر لغتی که باشد - مسلمان می شود ، و چنانچه قبلاً محکوم به نجاست بوده ، بعد از مسلمان شدن بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده ، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد ، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد ، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

### مسئله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد ، نجس است ، بلکه اگر در بدن او هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

### مسئله ۲۱۴

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه ، پاک است ، و همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

### ۸ - تبعیت

### مسئله ۲۱۵

تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز دیگر پاک شود.

### مسئله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود ، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود ، و پارچه و چیزی که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاک می گردد ، ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود ، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

### مسئله ۲۱۷

بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

۱ - کافری که مسلمان شود بچه او در پاکی تابع اوست ، و همچنین اگر جد بچه یا مادر یا جدّه او مسلمان شود.

۲ - بچه کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراهش نباشد.

و در این دو مورد پاکی بچه به تبعیت مشروط به این است که بچه در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

**مسئله ۲۱۸**

تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند ، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند ، و دست کسی که او را غسل می دهد ، تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

**مسئله ۲۱۹**

کسی که چیزی را آب می کشد ، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

**مسئله ۲۲۰**

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود ، آبی که در آن می ماند پاک است ، و حکم آبی که از آن جدا می شود در مسئله «۲۷» گذشت.

**مسئله ۲۲۱**

ظرف نجسی را که با آب قلیل آب می کشند ، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند ، آب کمی که در آن می ماند پاک است ، و حکم آبی که از او جدا می شود در مسئله «۲۷» گذشت.

**۹- بر طرف شدن عین نجاست****مسئله ۲۲۲**

اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها بر طرف شود بدن آن حیوان پاک می شود ، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی ، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود آب کشیدن توی دهان لازم نیست ، ولی اگر دندان مصنوعی در دهان با خون دهان ملاقات کند بنا بر احتیاط باید آن را آب کشید.

**مسئله ۲۲۳**

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید ، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده آن غذا پاک است ، و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است.

**مسئله ۲۲۴**

مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید ، و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن ، اگر ملاقات با نجاست کند بنا بر احتیاط باید آب بکشد.

**مسئله ۲۲۵**

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند ، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد ، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

**۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار****مسئله ۲۲۶**

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است ، و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند ، یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و بنا بر احتیاط غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آن نگویند. و بنا بر احتیاط واجب در مورد شتر نجاستخوار چهل روز ، و گاو بیست روز ، و گوسفند ده روز ، و مرغابی پنج روز ، و مرغ خانگی سه روز ، به دستور مذکور عمل کنند ، و اگر بعد از این مدّت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود ، باید تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند ، به دستور فوق عمل نمایند.

**۱۱ - غایب شدن مسلمان****مسئله ۲۲۷**

اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که در اختیار اوست مانند ظرف و فرش یقین به نجاستش پیدا شود و آن مسلمان غایب گردد ، پاک است به شرط آن که انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است ، و بنا بر احتیاط واجب مراعات این شروط معتبر است:

(اول) آن که آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده است نجس بداند ، پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده ولی آن را نجس نداند ، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(دوم) آن که بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است ، و غیر مبالی به طهارت و نجاست نباشد.

(سوم) آن که انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند ، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند ، یا در آن ظرف غذا می خورد.

(چهارم) آن که احتمال داده شود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد طهارت است ، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند ، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

(پنجم) آن که آن مسلمان بالغ باشد.

### مسئله ۲۲۸

اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل یا یک عادل به پاک شدن آن خبر دهند، و همچنین اگر شخصی که مورد وثوق باشد به پاک شدن آن خبر دهد و ظن بر خلاف گفته او نباشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده در صورتی که متهم به بی‌مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد، و یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

### مسئله ۲۲۹

کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان بگفته او اطمینان پیدا کند یا ثقه باشد و ظن برخلاف گفته او نباشد آن لباس پاک است، ولی اگر لباس در اختیار او باشد و متهم به بی‌مبالاتی در طهارت و نجاست نباشد، حصول اطمینان لازم نیست.

### مسئله ۲۳۰

اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین و اطمینان پیدا نمی‌کند، می‌تواند به آنچه که افراد متعارف در تطهیر عمل می‌کنند اکتفا نماید.

### ۱۲- رفتن خون متعارف

### مسئله ۲۳۱

خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند، اگر خون به مقدار متعارف خارج شده باشد - چنان که در مسئله «۹۸» گذشت - پاک است.

### مسئله ۲۳۲

حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

### احکام ظرفها

### مسئله ۲۳۳

ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده است، آشامیدن و خوردن چیزی از آن در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

#### مسئله ۲۳۴

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا- و نقره حرام است، و بنا بر احتیاط واجب مطلق استعمال آنها هر چند زینت نمودن اطاق باشد، جایز نیست، ولی نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، و ساختن ظرف طلا- و نقره و اجرت گرفتن بر آن و خرید و فروش آنها جایز است، مگر برای زینت نمودن که محل اشکال است.

#### مسئله ۲۳۵

گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد، و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد، ولی ظرفی که نقره کاری شده از جای نقره کاری شده آن چیزی نخورند و نیاشامند.

#### مسئله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۳۸

اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد این که چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم، در صورتی که عرف آن را انتفاع از ظرف طلا و نقره نداند مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

#### مسئله ۲۴۰

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار رفع ضرورت مانعی ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

### مسئله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

### وضو

### [وضو]

### مسئله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

### مسئله ۲۴۳

درازای صورت که از بالای پیشانی - جایی که موی سر می‌روید - تا آخر چانه است باید شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود، و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

### مسئله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همان جا بشوید، و اگر دست و صورت هر دو بر خلاف متعارف ولی با هم متناسب هستند باید به کیفیتی که در مسئله قبل گذشت بشوید.

### مسئله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که مانع رسیدن آب به آنها است، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، باید پیش از وضو رسیدگی کند که اگر هست بر طرف نماید.

### مسئله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیت، و رساندن آب به زیر آن

لازم نیست.

### مسئله ۲۴۷

اگر شك کند پوست صورت از لای مو پیداست یا نه ، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

### مسئله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی باید یقین کند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده است ، و کسی که نمی دانسته باید مقداری را بشوید که یقین به تحقق واجب پیدا شود ، اگر نداند در وضوهایی که گرفته آن مقدار را شسته یا نه ، نمازی را که با آن وضو خوانده است و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید ، و نمازهایی که وقتش گذشته قضا کند.

### مسئله ۲۴۹

باید دستها را از بالا به پایین شست ، و اگر از پایین به بالا بشوید باطل است ، و همچنین صورت را بنابر احتیاط واجب.

### مسئله ۲۵۰

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آنها جاری شود ، کافیست.

### مسئله ۲۵۱

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

### مسئله ۲۵۲

برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

### مسئله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید ، و اگر فقط تا مچ بشوید



وضوی او باطل است.

### مسئله ۲۵۴

شستن صورت و دستها در وضو، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به این است که شستن عضو به قصد وضو باشد، مثلاً اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به مرتبه سوم قصد شستن برای وضو نماید، اشکال ندارد و مرتبه سوم شستن اول شمرده می شود، ولی اگر سه مرتبه آب به صورت بریزد و به هر یک قصد شستن برای وضو نماید مرتبه سوم حرام است.

### مسئله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و احتیاط واجب آن است که مسح با باطن کف دست راست باشد، و بنابر احتیاط مستحب مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

### مسئله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، و مستحب است که اندازه مسح از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته باشد، و بهتر است از درازا به اندازه درازای یک انگشت باشد.

### مسئله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

### مسئله ۲۵۸

بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده است روی پاها را مسح کند، و اندازه واجب آن از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا است، و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل مسح نماید، و احتیاط واجب آن است که پای راست را مقدم بر پای چپ بدارد، و همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

**مسئله ۲۵۹**

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیت، ولی افضل آن است که تمام روی پا را با تمام کف دست مسح نماید.

**مسئله ۲۶۰**

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، یا آن که دست را بر برآمدگی روی پا یا مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

**مسئله ۲۶۱**

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، نه آن که دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۲**

جای مسح باید خشک باشد، و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است، ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود عرفاً بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

**مسئله ۲۶۳**

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید، و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.

**مسئله ۲۶۴**

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود که داخل در حد صورت است رطوبت بگیرد.

**مسئله ۲۶۵**

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، بنا بر احتیاط واجب بر کفش و جوراب مسح نماید و تیمم هم بنماید.

**مسئله ۲۶۶**

اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

**وضوی ارتماسی****مسئله ۲۶۷**

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین اگر دست چپ را ارتماسی شست، مقداری از آن را از طرف کف دست در آب فرو نبرد و با دست راست آن مقدار را بشوید، و بنابر احتیاط واجب به بیرون آوردن از آب وضوی ارتماسی محقق نمی شود.

**مسئله ۲۶۸**

در وضوی ارتماسی باید دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و همچنین صورت را بنابر احتیاط واجب از طرف پیشانی در آب فرو برد.

**مسئله ۲۶۹**

اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

**دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است****مسئله ۲۷۰**

کسی که وضو می گیرد مستحب است هنگام گرفتن آب با دست بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و هنگام مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْفَلَاحِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و هنگام استنشاق - یعنی آب در بینی کردن - بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبِهَا» و هنگام شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و هنگام شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَحَاسِبِي حِسَاباً يَسِيراً» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ» و هنگامی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشِّبْنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در هنگام مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرِضُ بِكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» و مستحب است هر گاه وضو گرفت بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ

اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

### شرایط صحّت وضو

#### [شرایط صحیح بودن وضو]

شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

**«شرط اول» آن که آب وضو پاک باشد.**

**«شرط دوم» آن که مطلق باشد.**

#### مسئله ۲۷۱

وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

#### مسئله ۲۷۲

اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود یا آب را صاف کند و وضو بگیرد.

**«شرط سوم» آن که آب وضو مباح باشد، و بنا بر احتیاط واجب فضایی که در آن وضو می گیرد نیز مباح باشد.**

#### مسئله ۲۷۳

وضو با آب غصبی و با آبی که حجت بر رضایت صاحب آن ندارد، حرام و باطل است، و اگر آب وضو در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آن جا نتواند وضو بگیرد باید تیمم کند، و اگر در غیر آن جا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آن جا وضو بگیرد، ولی چنانچه در این صورت معصیت کرد و همان جا وضو گرفت، صحّت وضو محل اشکال است.

#### مسئله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصّین همان مدرسه، جایز نیست، و اگر اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود - هر چند از وضو گرفتن مردم باشد - اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۷۵

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آن جا نماز بخوانند از آن حوض وضو می‌گیرند، در صورتی که از وضو گرفتن آنها اطمینان به عمومیت وقف حاصل شود، می‌تواند از آن وضو بگیرد.

### مسئله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که اطمینان به رضایت صاحبان آنها حاصل شود، هر چند اطمینان از وضو گرفتن کسانی که ساکن آن جاها نیستند حاصل شود.

### مسئله ۲۷۷

وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا این که انسان بداند که مالک راضی نیست، وضو گرفتن از آنها جایز نیست، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مالک صغیر یا مجنون باشد یا آن نهرها در تصرف غاصب باشند، و یا گمان داشته باشد که مالک راضی نیست، و اما نهرها و قنواتی که از آبادی مانند دهات می‌گذرد وضو گرفتن و آشامیدن و مانند آن از آنها اشکال ندارد، اگر چه مالک صغیر یا مجنون باشد.

### مسئله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده، اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد، وضوی او باطل است، و در صورتی که توبه کرده باشد بطلان وضو محل اشکال است.

**«شرط چهارم» آن که ظرف آب وضو مباح باشد.**

**«شرط پنجم» آن که ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد و تفصیل این دو شرط در مسئله بعدی ذکر می‌شود.**

### مسئله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن آب دیگری ندارد، در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگری خالی نماید، لازم است خالی کرده و بعد وضو بگیرد، و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند، و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن آب وضو بگیرد، و در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب را برداشت و بعد از برداشتن با آن وضو گرفت، وضویش صحیح است.

و با این کیفیت اگر از ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضوی او صحیح است، چه آب دیگری داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر در ظرف غصبی وضوی ارتماسی گرفت وضوی او حرام و باطل است، چه آب دیگری داشته باشد یا نه، و اما اگر در ظرف طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد جواز و صحت آن محل اشکال است.

**مسئله ۲۸۰**

حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، در صورتی که برداشتن آب در نظر عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد، اشکالی ندارد، و در صورتی که تصرف باشد، اگر آبی غیر از آن آب ندارد باید تیمم کند، و اگر آبی غیر از آن آب دارد وظیفه اش وضو گرفتن با آن آب است، ولی در هر دو صورت اگر معصیت کرد و آب را برداشت و بعد از برداشتن وضو گرفت وضوی او صحیح است، و در هر دو صورت وضوی ارتماسی در فرض این که عرفاً تصرف در آن مغصوب باشد باطل است.

**مسئله ۲۸۱**

اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

**«شرط ششم» آن که اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، اگر چه آن طهارت به شستن به آب وضو = در صورتی که آب معتصم باشد = حاصل شود، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب باران و کر و جاری.**

**مسئله ۲۸۲**

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوی او صحیح است.

**مسئله ۲۸۳**

اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضوی او صحیح است، ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۲۸۴**

اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه هنگام وضو گرفتن ملتفت پاک و نجس بودن آن جا نبوده، وضوی او باطل است، و اگر می داند یا احتمال می دهد که ملتفت بوده وضوی او صحیح است، و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

**مسئله ۲۸۵**

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو با رعایت ترتیب - بر طبق آنچه که در وضو مسئله «۲۴۹» گذشت - موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و دست خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین به قصد شستن وضویی بکشد تا آب بر آن جاری شود، و بعد بقیه وضو را انجام دهد با مراعات این که مسح به آب کف دست واقع شود.

**«شرط هفتم» آن که وقت برای وضو و نماز کافی باشد.****مسئله ۲۸۶**

هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید تیمم کند ، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

**مسئله ۲۸۷**

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند ، اگر به قصد آن که وضو مستحب است ، یا برای امر مستحبی که وضو برای آن تشریح شده مثل خواندن قرآن وضو بگیرد ، صحیح است ، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز با وضو نباشد قصد وضو نداشته باشد ، آن وضو باطل است.

**«شرط هشتم» آن که به قصد قربت و با اخلاص وضو بگیرد ، و مراد از قصد قربت این است که عمل را به قصد آنچه که آن را به خداوند متعال اضافه می دهد ، مانند انجام فرمان خداوند و محبوبیت برای او انجام دهد.**

**مسئله ۲۸۸**

لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ، بلکه اگر تمام افعال وضو را به داعی الهی به جا آورد ، کفایت می کند.

**«شرط نهم» آن که وضو را به ترتیبی که بیان شد به جا آورد ، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید ، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است ، و – بنابر احتیاط واجب – پای چپ را بعد از پای راست مسح کند.**

**«شرط دهم» آن که کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.**

**مسئله ۲۸۹**

اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت اعضای قبل خشک شده باشد وضو باطل است ، و اگر فقط رطوبت جایی که قبل از محلّی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد ، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد وضویش صحیح است.

**مسئله ۲۹۰**

اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود ، وضوی او صحیح است.

**مسئله ۲۹۱**

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

**«شرط یازدهم» آن که شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.**

#### مسئله ۲۹۲

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد، و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند و دادن مزد حرجی نباشد باید به او بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و بنابر احتیاط واجب نایب هم نیت نماید و با دست خود مسح کند، و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او مسح بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

#### مسئله ۲۹۳

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

**«شرط دوازدهم» آن که استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.**

#### مسئله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود نباید وضو بگیرد، و کسی که می‌ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می‌ماند، چنانچه آن عطش موجب مرضی بشود نباید وضو بگیرد، و اگر موجب مرضی نشود مخیر است که وضو بگیرد یا تیمم کند، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر، ضرر حرام نبوده وضوی او صحیح است.

#### مسئله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

**«شرط سیزدهم» آن که در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.**

#### مسئله ۲۹۶

اگر می‌داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا



آب را به زیر آن برساند.

### مسئله ۲۹۷

اگر زیر ناخنی که به اندازه معمول بلند است چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را بر طرف کنند، و اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است بر طرف کنند.

### مسئله ۲۹۸

اگر در صورت و دست‌ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است، و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

### مسئله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

### مسئله ۳۰۰

اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را بر طرف کند.

### مسئله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، چنانچه علم به غفلت در حال وضو نداشته باشد، وضوی او صحیح است.

### مسئله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو غفلت از این امر داشته باید دوباره وضو بگیرد.

### مسئله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، در صورتی که بداند غافل از آن مانع در حال وضو بوده باید دوباره وضو بگیرد، و گرنه وضوی او صحیح است.

**مسئله ۳۰۴**

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه ، چنانچه علم به غفلت از آن در حال وضو نداشته وضو صحیح است.

**احکام وضو****[شک در وضو]****مسئله ۳۰۵**

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن خیلی شک می کند ، در صورتی که به حد و سواس برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۳۰۶**

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه ، بنا می گذارد که وضوی او باقی است ، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد ، و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگری ، وضوی او باطل است.

**مسئله ۳۰۷**

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

**مسئله ۳۰۸**

کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده - مثلا بول کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده ، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد ، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد ، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که علم نداشته باشد که در حال شروع به نماز غافل بوده ، ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

**مسئله ۳۰۹**

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است ، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده ، باید دوباره وضو بگیرد ، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده ، باید جایی را که نشسته یا مسح نکرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند ، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

**مسئله ۳۱۰**

اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه ، در صورتی که علم به غفلت در حال شروع نماز نداشته باشد نمازش صحیح است ، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

**مسئله ۳۱۱**

اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه ، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را به جا آورد.

**مسئله ۳۱۲**

اگر بعد از نماز بداند که وضوی او باطل شده ولی شک کند که بعد از نماز باطل شده یا قبل از آن ، نمازی که خوانده صحیح است.

**[سایر احکام]****مسئله ۳۱۳**

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد ، یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند ، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند ، باید وضو و نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند انجام دهد ، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب وضو و نماز است باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب وضو و نماز را به جا آورد و کارهای مستحب را ترک نماید.

**مسئله ۳۱۴**

اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز یک یا چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود ، اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می کند هر چند احتیاط مستحب این است که هر وقت بول یا غائط از او خارج شد در فاصله ای که موالات بهم نخورد ، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

**مسئله ۳۱۵**

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود یک وضو برای چندین نماز او کافیت ، مگر این که مُحدَث به حدث دیگری گردد ، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد ، و برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط ، وضوی دیگر لازم نیست.

**مسئله ۳۱۶**

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود ، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند ، اگر چه احتیاط مستحب این است که بعد از وضو فوراً نماز بخواند.

**مسئله ۳۱۷**

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود بعد از وضو بنا بر احتیاط مستحب از مس آنچه که مس آن بر مُحدَث حرام است اجتناب نماید.

**مسئله ۳۱۸**

کسی که بول او قطره قطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

و در صورتی که جمع ما بین ظهر و عصر یا مغرب و عشاء می کند، شستن بین دو نماز لازم نیست، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد، مگر در صورتی که موجب حرج باشد.

**مسئله ۳۱۹**

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و موجب حرج نباشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غائط جلوگیری نماید، و در صورتی که مرض او به آسانی معالجه شود باید خود را معالجه نماید.

**مسئله ۳۲۰**

کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

**مسئله ۳۲۱**

اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غائط خودداری کنند عمل نماید.

**چیزهایی که باید برای آنها طهارت از حدث داشت****مسئله ۳۲۲**

برای شش چیز باید وضو گرفت:

(اول) برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، و برای نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.

(دوم) برای سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده بجا می آورد، و اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده - مثلاً بول کرده باشد - بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده کند، ولی برای سجده سهو در غیر موردی که ذکر شد واجب نیست وضو بگیرد.

(سوم) برای طواف واجب در حج یا عمره.

(چهارم) اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

(پنجم) اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که آن نذر صحیح باشد، مانند بوسیدن

قرآن.

(ششم) برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از محلی که بودن قرآن در آن محل موجب هتک است، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از آن محل بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

### [مس نمودن خط قرآن]

#### مسأله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن - یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن - برای کسی که وضو ندارد حرام است، و رساندن موی بدن به قرآن مانعی ندارد در صورتی که از توابع بشره شمرده نشود، و اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند مس آن در غیر اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال اشکال ندارد.

#### مسأله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.

#### مسأله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد - بنا بر احتیاط واجب - نباید اسم ذات و اسماء صفات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس نماید، و احتیاط مستحب آن است که اسماء مبارکه چهارده معصوم (علیهم السلام) را هم بدون وضو مس ننماید.

#### مسأله ۳۲۶

اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است، و اگر نزدیک وقت نماز هم به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

#### مسأله ۳۲۷

کسی که یقین یا حجت شرعیه دارد که وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

#### مسأله ۳۲۸

مستحب است انسان برای اموری که وضو هر چند شرط صحت آنها نیست ولی در کمال آنها معتبر است وضو بگیرد، مانند مناسک حج به غیر از طواف واجب و نماز طواف - که وضو در آن دو شرط صحت است - و همچنین برای نماز میت و ادخال میت در قبر و رفتن به مسجد و برای خواندن قرآن و نوشتن آن و برای خوابیدن، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو

بگیرد.

و هرگاه برای یکی از این کارها وضو بگیرد می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد به جا آورد ، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند یا طواف واجب انجام دهد.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

#### مسئله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می کند:

(اول و دوم) بول و غائط خارج از موضع طبیعی یا از غیر موضع طبیعی با اعتیاد ، و همچنین خارج از غیر موضع طبیعی بدون اعتیاد بنا بر احتیاط واجب.

و رطوبت مشتبه به بول قبل از استبراء از بول حکم بول را دارد.

(سوم) باد روده که از مخرج طبیعی غائط خارج می شود و از غیر آن به تفصیلی که در غائط گذشت در صورتی که بر آن یکی از دو اسم مخصوص گفته شود.

(چهارم) خواب ، و وقتی محقق می شود که گوش نشنود.

(پنجم) چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

(ششم) استحاضه زنان که تفصیل آن خواهد آمد.

(هفتم) جنابت.

### احکام وضوی جبیره

#### اشاره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند ، و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

#### مسئله ۳۳۰

اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

#### مسئله ۳۳۱

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد ، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد ، باید در شکستگی دست تر بر آن بکشد ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در زخم و دمل ، و احتیاط مستحب آن است که بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد ، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم و شکستگی نجس است و نمی شود آب کشید ، در مورد زخم باید اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت از بالا به پایین بشوید

و تیمم لازم نیست، و احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمم هم بنماید. و اما در شکستگی باید تیمم نماید و بنابر احتیاط واجب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با دست تر بکشد.

### مسئله ۳۳۲

اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند - به این معنی که مثلاً - زخم تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آن که از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد - بنابر احتیاط واجب بین وضو - به این ترتیب که پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند - و تیمم جمع کند.

### مسئله ۳۳۳

اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن مشقت ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

### مسئله ۳۳۴

اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد، چنانچه باز کردن یا ریختن آب روی آن ضرر و یا مشقت دارد، باید مقداری را که ضرر و مشقت ندارد از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

### مسئله ۳۳۵

اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و مشقت ندارد، باید آب را به روی زخم با رعایت ترتیب - و در صورت بنابر احتیاط - برساند، ولی اگر جبیره در صورت باشد و رساندن آب با رعایت ترتیب ممکن نباشد بنابر احتیاط بین شستن و مسح با مراعات ترتیب جمع کند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد و ضرر و مشقت نداشته باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند.

و در صورتی که رساندن آب به روی زخم ممکن نیست یا ضرر یا مشقت دارد، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، یا ضرر یا مشقت دارد، باید اطراف زخم را بشوید، و اگر جبیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، در صورتی که ممکن است پارچه پاکی را روی آن بگذارد، و بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تیمم و مسح بر آن پارچه - و حتی الامکان پارچه را به گونه ای بگذارد که جزء جبیره حساب شود - و در صورتی که گذاشتن پارچه یا مسح بر آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب اطراف آن را به طوری که در وضو گذشت بشوید و تیمم هم بنماید.

### مسئله ۳۳۶

اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که جمع کند بین وضوی جبیره ای و تیمم.

**مسئله ۳۳۷**

اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب جمع کند بین وضوی جبیره و تیمم.

**مسئله ۳۳۸**

کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

**مسئله ۳۳۹**

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا که مسحش واجب است باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

**مسئله ۳۴۰**

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

**مسئله ۳۴۱**

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب وضوی جبیره بگیرد و تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن زاید از معمول جبیره بدون مشقت ممکن است، باید آن را بردارد، پس اگر زخم در صورت یا دستهاست آن قسمت را بشوید، و اگر در سر یا روی پاهاست و مسحش واجب است، آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

**مسئله ۳۴۲**

اگر در اعضای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آنها ضرر دارد باید تیمم کند.

**مسئله ۳۴۳**

اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را از جهت ضرر بشوید، حکم آن حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل گذشت، و اگر برای جهت دیگری مثل بند نیامدن خون نمی تواند آن را بشوید باید تیمم کند.

**مسئله ۳۴۴**

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا موجب حرج است بنابر احتیاط واجب جمع کند بین وضو یا غسل جبیره ای و تیمم.

**مسئله ۳۴۵**



در غیر غسل میت از سایر اغسال، غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، و بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورد، ولی اگر در بدن زخم یا دمل باشد - چه محل مجبور باشد و چه مکشوف - هر چند برای تخییر بین غسل و تیمم وجهی هست، اما احتیاط واجب آن است که غسل کند، و اگر شکستگی باشد حکم آن و حکم موضع شکسته و زخم و دمل در غسل همان است که در صورت و دستها در وضو گذشت.

### مسئله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید.

### مسئله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او بر طرف شود بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد، و در صورتی که اول وقت نماز خواند و تا آخر وقت عذرش بر طرف شد، باید وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

### مسئله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست، موی چشم خود را بچسباند، یا از جهت درد چشم آب برای آن ضرر داشته باشد باید تیمم نماید.

### مسئله ۳۴۹

کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، باید احتیاط کند به جمع بین وضو و تیمم.

### مسئله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده، صحیح است و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را در صورتی که در تمام وقت عذرش مستمر باشد به جا آورد، و هرگاه عذرش بر طرف شد برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

### اشاره

غسلهای واجب هفت است: (اول) غسل جنابت، (دوم) غسل حیض، (سوم) غسل نفاس، (چهارم) غسل استحاضه، (پنجم) غسل مس میت، (ششم) غسل میت، (هفتم) غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

**احکام جنابت****مسئله ۳۵۱**

به دو چیز انسان جنب می شود:

(اول) جماع.

(دوم) بیرون آمدن منی ، در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار.

**مسئله ۳۵۲**

اگر رطوبتی از مرد خارج شود که نداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی را دارد ، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی را ندارد ، ولی در مریض اگر با شهوت بیرون آید ، هر چند با جستن و سستی بدن بیرون نیامده باشد ، حکم منی را دارد ، و اما زن اگر از شهوت انزال کند غسل جنابت بر او واجب است.

**مسئله ۳۵۳**

اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گذشت داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه ، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن ، وضو داشته به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد.

**مسئله ۳۵۴**

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند ، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی را دارد.

**مسئله ۳۵۵**

اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود چه در قُبُل باشد و چه در دُبُر هر دو جنب می شوند ، اگر چه منی بیرون نیاید ، و بنا بر احتیاط واجب در جماع با مرد جمع کند بین غسل و وضو در صورتی که قبلا وضو نداشته باشد و گرنه غسل کفایت می کند ، و در حکم مذکور فرقی نیست بین بالغ و نابالغ و عاقل و مجنون و قاصد و غیر قاصد.

**مسئله ۳۵۶**

اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه ، غسل بر او واجب نیست.

### مسأله ۳۵۷

اگر حیوانی را وطی کند - یعنی با او نزدیکی نماید - و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است ، و اگر منی بیرون نیاید ، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است ، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

### مسأله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید ، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه غسل بر او واجب نیست.

### مسأله ۳۵۹

کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با زن خود نزدیکی کند.

### مسأله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود اوست و برای آن غسل نکرده ، باید غسل کند ، و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده ، اگر در وقت است اعاده کند ، و اگر بعد از وقت است قضا نماید ، و اما نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده ، اعاده و قضاء ندارد.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

### مسأله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

(اول) رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن ، یا به اسم مبارک ذات خداوند متعال - به هر لغتی که باشد - و سایر اسماء حسنی و بنابر احتیاط مستحب اسمای انبیا و ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) را مس ننماید.

(دوم) رفتن در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.  
(سوم) توقف در مساجد دیگر ، ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود مانعی ندارد ، و همچنین توقف در حرم امامان (علیهم السلام) حرام است ، و احتیاط واجب آن است که از رفتن در حرم ائمه (علیهم السلام) خودداری کند اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

(چهارم) گذاشتن چیزی در مسجد ، و همچنین بنابر احتیاط واجب داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی.

(پنجم) خواندن هر یک از آیات سجده واجب ، و آن آیات در چهار سوره است: «اول» سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) ، «دوم» سوره چهل و یکم (حم سجده - فصلت - ) ، «سوم» سوره پنجاه و سوم (والنجم) ، «چهارم» سوره نود و ششم ( اقرأ ) .  
و بنا بر احتیاط واجب از خواندن بقیه این چهار سوره ، حتی از خواندن ( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ) ، بلکه بعض آن به قصد این سوره ها نیز خودداری کند.  
چیزهایی که بر جنب مکروه است

### مسئله ۳۶۲

نُه چیز بر جنب مکروه است:  
اول و دوم) خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.  
سوم) خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد.  
چهارم) رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط های قرآن.  
پنجم) همراه داشتن قرآن.  
ششم) خوابیدن ، ولی اگر وضو بگیرد و یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند ، مکروه نیست.  
هفتم) خضاب کردن به حنا و مانند آن.  
هشتم) مالیدن روغن به بدن.  
نهم) جماع کردن ، بعد از آن که محتمل شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

### مسئله ۳۶۳

غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، و برای واجبات مشروط به طهارت واجب می شود ، ولی برای نماز میت و سجده سهو - مگر سجده سهو در مورد تشهد فراموش شده - و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

### مسئله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کند ، بلکه اگر به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص غسل کند کافی است.

### مسئله ۳۶۵

اگر یقین کند یا حجت شرعیه ای داشته باشد که وقت نماز داخل شده و نیت غسل واجب کند و قصدش مقید به وجوب نباشد ، و

بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است.

### مسئله ۳۶۶

غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد ، ترتیبی و ارتماسی.

### غسل ترتیبی

### مسئله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد بدن را بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب اول طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید ، و اگر عمداً یا از روی فراموشی و یا به واسطه ندانستن مسأله سر را بعد از بدن بشوید ، کفایت می کند بدن را دوباره بشوید ، و اگر طرف راست را بعد از طرف چپ بشوید ، بنا بر احتیاط واجب طرف چپ را دوباره بشوید ، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از سه عضو زیر آب به قصد غسل محل اشکال است.

### مسئله ۳۶۸

بنا بر احتیاط واجب نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید ، و بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

### مسئله ۳۶۹

برای آن که یقین کند هر سه قسمت - یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ - را کاملاً غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شویید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید ، بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن ، و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

### مسئله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند آیا از سر یا طرف راست یا طرف چپ می باشد ، شستن سر لازم نیست و باید جایی را که احتمال می دهد از طرف چپ نشسته بشوید ، و بنا بر احتیاط واجب جایی را که احتمال می دهد از طرف راست نشسته قبل از شستن طرف چپ بشوید.

### مسئله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیت ، و اگر از طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار - بنابر احتیاط واجب - طرف چپ را بشوید ، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار بدن را بشوید ، و بنابر احتیاط واجب ، طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدارد.

### مسئله ۳۷۲

کسی که پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند ، شستن همان مقدار کافیت ، ولی اگر بعد از شستن مقداری از طرف چپ در شستن مقداری از طرف راست شک کند ، بنابر احتیاط واجب آن مقدار را شسته و بعد از آن طرف چپ را هم بشوید ، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند و داخل در شستن قسمتهای دیگر بدن شده باشد ، شکش غیر معتبر و غسلش صحیح است.

### غسل ارتماسی

### مسئله ۳۷۳

غسل ارتماسی به فرو بردن تمام بدن در آب محقق می شود ، و تحقق غسل ارتماسی در صورتی که قسمتی از بدن در آب باشد به فرو بردن باقی بدن مورد اشکال است ، و بنابر احتیاط واجب به گونه ای باشد که عرفاً صدق کند که بدن را دفعه در آب فرو برده است.

### مسئله ۳۷۴

در غسل ارتماسی ، بنابر احتیاط باید هنگام فرو بردن اول جزء بدن در آب تا آخر جزء تیت غسل داشته باشد.

### مسئله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده است - جای آن را بداند یا نداند - باید دوباره غسل کند.

### مسئله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

### مسئله ۳۷۷

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته نمی تواند غسل ارتماسی کند ، و حکم غسل ارتماسی شخص روزه دار در مسأله «۱۶۲۵» ذکر شده است.

### احکام غسل کردن

#### مسأله ۳۷۸

در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست ، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب - در صورتی که آب معتصم باشد - به قصد غسل بدن پاک شود غسل صحیح است ، و آب معتصم آبی است که به ملاقات با نجس نجس نشود ، مانند آب باران و کر و جاری.

#### مسأله ۳۷۹

کسی که از حرام جنب شده غسل او با آب گرم اگر چه عرق کند صحیح است ، و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.

#### مسأله ۳۸۰

اگر در غسل جایی از بدن نشسته بماند ، چنانچه غسل ارتماسی باشد باطل است ، و اگر ترتیبی باشد حکم آن در مسأله «۳۷۱» گذشت ، و در هر حال شستن آنچه که عرفاً باطن شمرده می شود - مثل توی گوش و بینی - واجب نیست.

#### مسأله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده شستن آن لازم نیست ، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست - بنابر احتیاط واجب - بشوید.

#### مسأله ۳۸۲

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود ، باید آن را شست ، و در غیر این صورت شستن آن لازم نیست ، مگر در صورت شک در صدق ظاهر بر آن که در این صورت بنابر احتیاط لازم است .

#### مسأله ۳۸۳

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید بر طرف نماید، و اگر پیش از یقین به بر طرف شدن آن، غسل ارتماسی نماید، باید دوباره غسل کند، و اگر غسل ترتیبی کرده است حکمش همان است که در مسأله «۳۷۲» گذشت.

### مسأله ۳۸۴

اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

### مسأله ۳۸۵

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

### مسأله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گذشت، مثل پاک بودن آب و مباح بودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، یا بعد از طرف راست مدتی صبر کند و بعد طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه غسل و نماز می شود از او بیرون نیاید، باید فوراً غسل کند و بعد از آن هم فوراً نماز بخواند.

### مسأله ۳۸۷

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند غسل او باطل است.

### مسأله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

### مسأله ۳۸۹



اگر پولی را که خمس آن را نداده است به حَمّامی بدهد ، مرتکب حرام شده و غسل او باطل است.

### مسئله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند ، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حَمّامی به غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر این که پیش از غسل حَمّامی را راضی کند.

### مسئله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ، در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل تلفت بوده ، غسلش صحیح است.

### مسئله ۳۹۲

اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند - مثلاً بول کند - بنا بر احتیاط واجب غسل را تمام کند و اعاده نماید و وضو هم ضمیمه کند مگر این که از غسل ترتیبی به غسل ارتماسی عدول کند.

### مسئله ۳۹۳

اگر از جهت تنگی وقت وظیفه مکلف تیمّم بوده ولی به خیال این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند ، در صورتی که به قصد طهارت از جنابت یا قرائت قرآن مثلاً غسل نماید غسل او صحیح است ، و اگر قصد کند برای خواندن آن نماز به نحوی که اگر امر به نماز نباشد قصد غسل نداشته باشد ، آن غسل باطل است.

### مسئله ۳۹۴

کسی که جنب شده و نماز خوانده اگر شک کند که غسل کرده یا نه ، چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز تلفت بوده ، نماز او صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند ، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد باید وضو هم بگیرد ، و نمازی را هم که خوانده اگر وقت باقی است اعاده کند ، و اگر وقت باقی نیست قضا نماید.

### مسئله ۳۹۵

کسی که چند غسل بر او واجب است ، می تواند آنها را جدا جدا انجام دهد ، ولی بعد از غسل اول برای بقیّه نیت وجوب نکند ، و همچنین می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، بلکه اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند ، از بقیّه کفایت می نماید.

**مسئله ۳۹۶**

اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد غسل ترتیبی به جا آورد باید آب را طوری به بدن برساند که مس آن نوشته نشود، و همچنین است اگر بخواهد وضوی ترتیبی بگیرد و بر بعضی اعضای وضو آیه قرآن باشد، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر اسم خداوند متعال باشد، و در غسل و وضو مراعات احتیاط نسبت به اسماء انبیا و ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) مستحب است.

**مسئله ۳۹۷**

کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و با غسلهای مستحب که در مسئله «۶۵۰» می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

**استحاضه****اشاره**

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

**مسئله ۳۹۸**

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

**مسئله ۳۹۹**

استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.  
استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.  
استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.  
استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

**احکام استحاضه**

**مسئله ۴۰۰**

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند، و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

**مسئله ۴۰۱**

در استحاضه متوسطه باید زن برای هر نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گذشت انجام دهد، و هرگاه این حالت قبل از نماز دیگر برایش پیش آید برای آن نماز غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

و اگر عمداً یا از روی فراموشی قبل از نمازی که باید غسل نماید غسل نکند، قبل از نماز بعد غسل نماید، چه آن که خون بیاید یا قطع شده باشد.

**مسئله ۴۰۲**

در استحاضه کثیره علاوه بر آنچه که در استحاضه متوسطه در مسئله قبل گذشت، باید برای هر نماز - بنابر احتیاط واجب - دستمال را عوض کند یا آب بکشد، و لازم است یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به جا آورد، و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد، و اگر فاصله انداخت باید برای نماز دوم - چه عصر باشد و چه عشاء - دوباره غسل کند، و در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

**مسئله ۴۰۳**

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید، چنانچه زن برای آن خون وضو یا غسل به جا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

**مسئله ۴۰۴**

مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

و اما مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد، باید قبل از غسل وضو بگیرد.

**مسئله ۴۰۵**

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

#### مسئله ۴۰۶

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

#### مسئله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه در صورتی که تا داخل شدن وقت نماز بر آن حالت باقی باشد، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نماید و نماز شب را بخواند، و بنا بر احتیاط بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده کند.

#### مسئله ۴۰۸

زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیّه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، و همچنین اگر بخواهد نماز یومیّه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، و مستحاضه کثیره بنا بر احتیاط وضو هم بگیرد، و اگر آن نماز را در وقت فریضه یومیّه ای که برای آن غسل کرده بجا آورد، بنا بر احتیاط واجب دوباره غسل کند، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید به جا آورد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً انجام دهد واجب نیست کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای سجده سهو نماز، انجام کارهای استحاضه لازم نیست.

#### مسئله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از آن که خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعد لازم نیست.

#### مسئله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند یا باید بر وفق احتیاط عمل کند و یا این که خود را واریسی نماید، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند

استحاضه او تغییر نمی کند ، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

#### مسئله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود ، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده - مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده - نماز او صحیح است ، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده - مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده - نماز او باطل است.

#### مسئله ۴۱۲

زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید و نداند استحاضه او از چه قسم است ، احتیاط واجب آن است که وظیفه بیشتر را انجام دهد تا یقین کند که به تکلیف خود عمل کرده است ، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و برای هر نماز وضو هم بگیرد ، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

#### مسئله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در اوّل ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید وضو یا غسلی را که زن داشته باطل نمی کند ، و اگر بیرون بیاید - هر چند کم باشد - وضو و غسل را باطل می کند.

#### مسئله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند ، اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده ، خونی از او بیرون نیامده می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند بر این حال باقی است تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود ، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید ، باید صبر کند

و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

#### مسئله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود، و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند، و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه بنابر احتیاط واجب به جهت غسل و همچنین به جهت وضو تیمم بنماید و نماز بخواند.

#### مسئله ۴۱۸

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده و به کلی پاک شده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

#### مسئله ۴۱۹

مستحاضه قلیله و متوسطه و کثیره بعد از انجام وظیفه، باید نماز را تأخیر نیندازند، مگر در موردی که در مسئله «۴۱۵» گذشت، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر به مقدار اجزای واجب نماز پاک است، مستحبات را ترک کند.

#### مسئله ۴۲۰

زن مستحاضه اگر بین وظیفه ای که دارد - از وضو یا غسل - و نماز فاصله بیندازد، باید مطابق وظیفه اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، مگر آن که بداند بر حالتی است که در مسئله «۴۱۵» گذشت.

#### مسئله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

#### مسئله ۴۲۲

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است غسل را از

سر بگیرد.

#### مسئله ۴۲۳

احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

#### مسئله ۴۲۴

روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد.

#### مسئله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه او صحیح است.

#### مسئله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گذشت انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

#### مسئله ۴۲۷

اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را دو مرتبه بخواند، و بنابر احتیاط استجابی قبل از غسل وضو بگیرد، و اگر برای غسل وقت ندارد، لازم است وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد بنابر احتیاط واجب نماز را به همان حال تمام کند، ولی باید در خارج وقت قضا نماید.

و همچنین اگر در بین نماز، استحاضه قلیله متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و وظایف مستحاضه متوسطه یا کثیره را انجام دهد.

#### مسئله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه ، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده ، لازم است وظیفه ای را که داشته از وضو و غسل انجام دهد و نماز را دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۴۲۹

اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد ، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر ، استحاضه کثیره متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر غسل کند ، و برای نماز عصر و مغرب و عشاء وضو بگیرد ، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد ، باید برای نماز عصر غسل نماید ، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند ، باید برای نماز مغرب غسل کند ، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد ، باید برای نماز عشاء غسل نماید.

#### مسئله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید ، در صورتی که زمان قطع شده وسعت برای غسل و نماز داشته باشد ، در آن فاصله باید غسل کند و نماز بخواند ، و اگر زمان قطع شده وسعت برای نماز با طهارت ندارد ، همان یک غسل کفایت می کند ، و اگر برای غسل و بعض نماز وسعت داشته باشد ، احتیاط واجب آن است که در آن فاصله غسل کند و نماز بخواند.

#### مسئله ۴۳۱

اگر استحاضه کثیره قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد ، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود ، باید برای نماز اول عمل متوسطه ، و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

#### مسئله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند ، نمازش باطل است.

#### مسئله ۴۳۳

مستحاضه ای که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی تواند در حال اختیار جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند ، و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

#### مسئله ۴۳۴



مستحاضه ای که غسل واجب خود را به جا آورده ، رفتن او در مسجد و توقّف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است ، اگر چه وظایف دیگری را که برای نماز انجام می داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد ، و اقوی این است که این کارها بدون غسل نیز جایز است ، اگر چه احوط ترک است .

#### مسئله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز ، آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود ، یا شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند ، احتیاط مستحب آن است که غسل نماید .

#### مسئله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است ، و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیّه گذشت انجام دهد ، و بنابر احتیاط در استحاضه کثیره وضو هم بگیرد .

#### مسئله ۴۳۷

هر گاه در وقت نماز یومیّه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود ، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد ، باید برای هر یک از نماز یومیّه و آیات ، وظایف مستحاضه را جداگانه انجام دهد .

#### مسئله ۴۳۸

زن مستحاضه نماز قضا را باید تأخیر بیندازد تا پاک شود ، و در صورتی که وقت قضا تنگ باشد ، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است ، به جا آورد .

#### مسئله ۴۳۹

اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست ، و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد ، باید به دستور استحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، بنابر احتیاط واجب کارهای استحاضه را انجام دهد .

#### حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود، و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

#### مسئله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

#### مسئله ۴۴۱

زن بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شود، و چنانچه خونی ببیند حیض نیست، و احتیاط واجب آن است که بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال جمع کند بین احکام یائسه و غیر یائسه - چه قرشیه باشد و چه غیر قرشیه - بنابراین اگر در این فاصله با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

#### مسئله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند، حیض نیست.

#### مسئله ۴۴۳

زن آبستن و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض ببیند، و فرقی بین زن آبستن و غیر او در احکام حیض نیست، ولی زن آبستن در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش خونی ببیند که صفات حیض را دارد، احتیاط واجب آن است که بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.

#### مسئله ۴۴۴

دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حیض است، و شرعاً نه سال او تمام شده است.

#### مسئله ۴۴۵

زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

**مسئله ۴۴۶**

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود.

**مسئله ۴۴۷**

باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که در مانند صورت دوم، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

**مسئله ۴۴۸**

ابتدای حیض لازم است خون بیرون بیاید، ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کفایت، ولی بودن در رحم کافی نیست، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است.

**مسئله ۴۴۹**

لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود، بدون اشکال حیض است، و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد، ولی اگر از طلوع آفتاب شروع شود تا غروب روز سوم، بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

**مسئله ۴۵۰**

اگر سه روز پشت سر هم با نشانه های حیض یا در روزهای عادت خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

**مسئله ۴۵۱**

اگر خونی ببیند که از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض در صورتی که صفات حیض را داشته یا در ایام عادت باشد، باید آن را حیض قرار دهد و در غیر این صورت، اگر می داند حالت سابقه طهارت بوده یا جهل به حالت سابقه دارد، بنا بر طهارت بگذارد، و اگر می داند حیض بوده، تا مقداری که مجموع خون حالت سابقه و خون

مشکوک ممکن است شرعاً حیض باشد ، بنا بر حیض بگذارد.

#### مسئله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که سه روز بر آن نگذشته و نداند خون دمل و زخم است یا حیض ، و در ایام عادت نباشد و صفات حیض را نداشته باشد ، اگر حالت سابقه اش حیض است - به کیفیتی که در مسأله قبل گذشت - باید حیض قرار دهد ، و گرنه باید عبادت‌های خود را به جا آورد.

#### مسئله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه ، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد.

#### مسئله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را واریسی کند - یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد ، پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است ، و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد - و یا احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال طاهره.

#### مسئله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود ، و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه های حیض ببیند ، خون دوم حیض است ، و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

#### احکام حائض

#### اشاره

#### مسئله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:

(اول) عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود - مراد از حرمت در مورد این عبادات این است که جائز نیست آنها را به قصد امر و مطلوبیت شرعی به جا آورد - ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد.

(دوم) تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گذشت.

(سوم) جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و بنابر احتیاط واجب از وطی در دُبُر زن حائض اجتناب شود، و غیر از نزدیکی کردن با زن حائض سایر استماعات - مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن - مانعی ندارد.

#### مسئله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، بنابراین زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعد می آید روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

#### مسئله ۴۵۸

اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند - بنابر احتیاط مستحب - در قسمت اول آن، هیچ‌جده نخود طلای مسکوک و در قسمت دوم، نه نخود و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم کفاره بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیچ‌جده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد، و کفاره بر زن نیست.

#### مسئله ۴۵۹

بنابر احتیاط مستحب، برای وطی در دُبُر زن حائض، بر طبق مسئله قبل کفاره بدهد.

#### مسئله ۴۶۰

اگر طلای سکه دار ممکن نباشد قیمت آن را بدهد، و اگر قیمت آن در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

#### مسئله ۴۶۱

اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند - بنابر احتیاط مستحب - هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

#### مسئله ۴۶۲

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند احتیاط مستحب آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

#### مسئله ۴۶۳

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود، و اگر جدا نشود بنابر احتیاط مستحب کفاره بدهد.

#### مسئله ۴۶۴

اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.

#### مسئله ۴۶۵

کسی که نمی تواند کفاره بدهد، احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر صدقه بدهد و اگر نتوانست استغفار کند.

#### مسئله ۴۶۶

کسی که از روی نادانی - در صورتی که جاهل قاصر باشد - یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد، ولی در جاهل مقصر محل اشکال است.

#### مسئله ۴۶۷

اگر به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعد معلوم شود که حائض نبوده است، کفاره ندارد.

#### مسئله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق خواهد آمد باطل است.

#### مسئله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

#### مسئله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

#### مسئله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

#### مسئله ۴۷۲

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

#### مسئله ۴۷۳

بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط واجب این است که جماع بعد از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل - خصوصاً در

جایی که شدت میل نباشد - از جماع با او خودداری نمایید ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر زن حرام بوده - مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

#### مسأله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند ، باید غسل کند ، و احتیاط مستحب آن است که بدل از وضو تیمّم نماید ، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد ، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمّم نماید ، و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ، باید دو تیمّم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

#### مسأله ۴۷۵

نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد ، و حکم نماز آیات در مسأله «۱۵۱۴» خواهد آمد ، و روزه ماه رمضان را باید قضا نماید ، ولی در روزه واجب به نذر معین - یعنی نذر کرده باشد که روز معینی روزه بگیرد - اگر مصادف با ایام حیض شود بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

#### مسأله ۴۷۶

هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز را بخواند ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر احتمال دهد.

#### مسأله ۴۷۷

اگر زن نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد و به اندازه خواندن یک نماز واجد شرایط و فاقد موانع صحّت به حسب حال خودش بگذرد و حائض شود ، قضای آن نماز بر او واجب است ، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر به مقدار نماز با طهارت از حدث هر چند با تیمّم وقت داشته باشد ، اگر چه متمکّن از داشتن بعضی از شرایط ، مانند ساتر و طهارت از خبث نباشد.

#### مسأله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود ، و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند ، و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

#### مسأله ۴۷۹

اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند ، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمّم بخواند ، و در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست ، اما اگر از جهت دیگر تکلیفش تیمّم است - مثل آن که آب برایش ضرر دارد - واجب است تیمّم کند و آن نماز را بخواند ، و در صورتی که نخواند واجب است قضا نماید.

#### مسأله ۴۸۰

اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند.

**مسئله ۴۸۱**

اگر به خیال این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

**مسئله ۴۸۲**

مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای پاکی رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و تسبیح و تهلیل و تحمید به مقدار نماز بشود.

**مسئله ۴۸۳**

خضاب کردن به حنا و مانند آن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن برای حائض مکروه است، و همراه داشتن قرآن، و خواندن قرآن برای او مانعی ندارد.

**اقسام زنهای حائض****اشاره****مسئله ۴۸۴**

زنهای حائض بر شش قسمند:

(اول) صاحب عادت وقتی و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

(دوم) صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

(سوم) صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم، و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند، و تحقق عادت به دیدن خون در یک ماه دو مرتبه به یک اندازه محل اشکال است، مثل آن که اول ماه پنج روز و بعد از ده روز یا بیشتر پنج روز دیگر خون ببیند.

(چهارم) مضطربه، و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

(پنجم) مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

(ششم) ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

و هر کدام از اینها احکامی دارند که در مسائل آینده بیان می‌شود.



**۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه****مسئله ۴۸۵**

زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند:

(اول) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. (دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثل آن که اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید، کمتر از سه روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود، در این صورت همه نه روز حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

**مسئله ۴۸۶**

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا جلوتر خون ببیند - به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گذشت عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاک شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید، و همچنین است در صورتی که از اول ایام عادت تأخیر بیفتد ولی خارج از عادت نباشد، و اما خونی که خارج ایام عادت ببیند و دارای نشانه های حیض نباشد، در صورتی که دو روز یا بیشتر از آخر ایام عادت متأخر باشد حیض نیست و در کمتر از دو روز بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

**مسئله ۴۸۷**

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر همه روزهای عادت و قبل از عادت - به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده و یا با نشانه های حیض - و بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت به قدری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر زاید بر عادت نشانه های حیض را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب در زاید جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهای عادت حیض و مابقی استحاضه است.

**مسئله ۴۸۸**

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده یا دارای نشانه‌های حیض باشد و روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد.

و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، در صورتی که خون روزهای بعد از عادت نشانه‌های حیض را داشته باشد همه حیض است، و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، مجموع روزهای عادت و بعد از عادت را که به اندازه عادت باشد حیض قرار دهد و در زاید بر آن تا ده روز - بنابر احتیاط واجب - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و اگر بیشتر از ده روز شود، به مقدار عادت را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسئله ۴۸۹**

زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آن که تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد، و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت - در صورتی که به مقداری باشد که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - ببیند و یا این که دارای نشانه‌های حیض باشد چه قبل از عادت باشد چه بعد از آن.

۲- آن که خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول ذکر شد، در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نباشد همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است، و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه است.

۴- آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، که باید در تمام دو خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و در پاکی وسط جمع کند بین تروک حائض و افعال طاهره.

**مسئله ۴۹۰**

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، در صورتی که نشانه‌های حیض در آن باشد باید همان را حیض قرار دهد.

**مسئله ۴۹۱**

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند و از سه روز کمتر نباشد، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت او که داشته با نشانه های حیض خون ببیند، چنانچه مجموع این دو خون با پاکی بین آنها از ده روز بیشتر نشود، همه را حیض قرار دهد، و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض، و خون دیگر استحاضه است.

**مسئله ۴۹۲**

زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد - حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده - اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد - استحاضه است، مثلاً - زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

**۲ - صاحب عادت وقتی****مسئله ۴۹۳**

زنهایی که عادت وقتی دارند، دو دسته اند:

(اول) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند، و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثل آن که در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

**مسئله ۴۹۴**

زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا جلوتر - به مقداری که عرفاً بگویند عادتش جلو افتاده - یا عقب تر از اول عادت - به مقداری که عرفاً بگویند عادتش را عقب انداخته - خون ببیند، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض ذکر شد عمل نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

**مسئله ۴۹۵**

زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، و بنابر احتیاط واجب در صورتی که

عادت آنها شش یا هفت روز نباشد، در مقدار تفاوت عادت آنها با شش یا هفت روز، جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد - مثل آن که عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد - نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد.

#### مسئله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

#### مسئله ۴۹۷

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، - بنابر احتیاط واجب - در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا شش یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### ۳ - صاحب عادت عددیه

#### مسئله ۴۹۸

زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند:

(اول) زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم، و ماه دوم از روز یازدهم تا پانزدهم خون حیض ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

(دوم) زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم در دو ماه به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می‌شود.

و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز بشود، عادت او هشت روز می‌شود.

و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاک‌ی وسط هشت روز باشد، عادت او هشت روز خواهد بود.

#### مسئله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد، اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند تمام آنها را حیض قرار دهد، و اگر از ده روز بیشتر شود چنانچه همه خونهایی که دیده به صفات حیض باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه روزهایی که خون نشانه حیض دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت را حیض و در زاید بر آن که نشانه‌های حیض داشته باشد و بیشتر از ده روز نباشد بنا بر احتیاط جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از سه روز کمتر نبوده، ولی از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را حیض قرار دهد و در زاید بر آن تا مقدار عادت بنا بر احتیاط واجب جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

#### ۴ - مضطربه

##### مسئله ۵۰۰

مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد، چنانچه عادت خویشان او شش یا هفت روز است، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

و اگر کمتر است - مثلاً پنج روز است - همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و شش یا هفت روز - که یک یا دو روز است - کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز - مثلاً نه روز است - شش یا هفت روز را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شش یا هفت و عادت آنان - که دو روز یا سه روز است - کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد.

##### مسئله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه‌های حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد، مثل آن که پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند، پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است، بشود هر یک را حیض قرار دهد - به این که هر یک کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد - باید در هر دو خون احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، و آنچه در وسط است و به نشانه‌های حیض نیست استحاضه قرار دهد، و اگر فقط یکی از آنها را بشود حیض قرار داد، همان را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۵ - مبتدئه

##### مسئله ۵۰۲

مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده دارای نشانه‌های حیض

باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد، بنابر احتیاط واجب سه روز را حیض قرار دهد، و در ماه اول تا ده روز و در ماههای بعد تا شش یا هفت روز جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

### مسئله ۵۰۳

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون وسط را استحاضه قرار دهد و در خون اول و آخر احتیاط کند به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه.

### مسئله ۵۰۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد، همه خونهایی که دیده استحاضه است.

### ۶- ناسیه

### مسئله ۵۰۵

ناسیه بر سه قسم است:

۱- آن که فقط عادت عددی داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد تا مقداری که احتمال عادت می دهد باید حیض قرار دهد، و اگر آن مقدار کمتر از شش یا بیشتر از هفت روز باشد بنابر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می کند - جمع کند بین تروک حائض و افعال مستحاضه.

۲- آن که فقط عادت وقتی داشته و فراموش کرده، که در این صورت اگر خونی ببیند دارای صفات حیض و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام آن حیض است، و اگر از ده روز بیشتر باشد اگر بداند بعض آن خون مصادف با عادت است باید در تمام آن خون جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه، هر چند تمام یا بعض آن خون به صفات حیض نباشد، و همچنین در فرضی که نداند ولی احتمال تصادف آن را با ایام عادت بدهد، و اگر احتمال تصادف ندهد در صورتی که بعض آن خون دارای صفات حیض و بعضی دارای صفات استحاضه باشد، آنچه دارای صفات حیض است اگر کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد حیض و باقی استحاضه است، و در صورتی که تمام آن خون دارای صفات حیض باشد یا آنچه صفات حیض دارد بیشتر از ده روز باشد، شش یا هفت روز آن را حیض قرار داده و باقی استحاضه است.

۳- آن که عادت وقتی و عددی هر دو را داشته، و این سه صورت دارد:

۱- آن که فقط وقت را فراموش کرده، و وظیفه او همان است که در قسم دوم گذشت، مگر این که خون دارای صفات بوده و بداند مصادف با عادت نیست و از ده روز بیشتر باشد، که در این صورت اگر عادت او شش یا هفت روز است همان را حیض قرار داده، و اگر کمتر یا بیشتر از آن است بنابر احتیاط واجب در تفاوت آن مقدار و شش یا هفت روز - که اختیار می کند - جمع کند

بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۲- آن که فقط عدد را فراموش کرده ، در این صورت آنچه در وقت دیده تا مقداری که یقین دارد از عادت کمتر نیست حیض است هر چند نشانه های حیض را نداشته باشد ، و در زائد از آن اگر با نشانه های حیض بوده و با خون قبل بیشتر از ده روز نباشد همه حیض است ، و اگر بیشتر از ده روز باشد ، چنانچه مقداری که احتمال می دهد عادت به آن مقدار باشد کمتر از شش روز است ، آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می کند - جمع کند بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ، و اگر بیشتر از هفت روز است ، تا روز ششم یا هفتم - که اختیار کند - حیض ، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد ، همان احتیاط مراعات شود.

۳- آن که وقت و عدد هر دو را فراموش کرده ، در این صورت اگر خونی که دیده با صفات بوده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده تمام آن حیض است ، و اگر بیشتر باشد و بداند که با ایام عادت مصادف نیست چنانچه مقداری که احتمال عادت می دهد شش یا هفت روز باشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، و اگر کمتر از شش روز باشد آن مقدار را حیض و تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می کند - احتیاط واجب مراعات وظایف حائض و مستحاضه است ، و اگر بیشتر از هفت روز باشد تا روز ششم یا هفتم - که اختیار می کند - حیض ، و از آنچه اختیار کرده تا آن مقدار که از ده روز نگذرد ، همان احتیاط مراعات شود.

و اگر صفات خون مختلف باشد - یعنی بعضی به صفت حیض و بعضی به صفت استحاضه باشد - خونی را که به صفت حیض دیده و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نبوده حیض ، و خونی را که به صفت استحاضه دیده اگر بداند مصادف با عادت نبود ، استحاضه است ، و اگر احتمال تصادف آن را بدهد باید احتیاط کند به ترتیب آثار حیض و استحاضه.

### مسائل متفرقه حیض

#### مسئله ۵۰۶

مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عدیده دارد ، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد ، باید عبادت را ترک کند ، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده ، باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند ، و اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد ، باید عبادت را به جا آورند ، مگر ناسیه در صورتی که یقین به تحقق عادت پیدا کند ، که تا احتمال بقای عادت را می دهد باید عبادت را ترک کند.

#### مسئله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد ، چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند ، که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد ، عادتش بر می گردد به آنچه که در این دو ماه دیده است ، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده ، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود ، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

#### مسئله ۵۰۸

مقصود از یک ماه گذشتن ، سی روز از ابتدای خون دیدن است ، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

### مسئله ۵۰۹

زنی که معمولا ماهی یک مرتبه خون می بیند ، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو خون نشانه های حیض را داشته باشد ، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد ، باید هر دو را حیض قرار دهد.

### مسئله ۵۱۰

اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد ، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند ، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

### مسئله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست ، باید برای عبادتهای خود غسل کند ، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ، نباید غسل کند.

### مسئله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید احتیاط کند یا قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد - و احتیاط مستحب این است که در حالی که ایستاده و شکم خود را به دیوار چسبانیده و پا را روی دیوار بلند کرده است این کار را انجام دهد - پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد ، و اگر پاک نبود - اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است ، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند ، و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت ، سر ده روز غسل نماید .  
و اگر عادتش کمتر از ده روز است ، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند ، و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می گذرد ، واجب است یک روز عبادت را ترک کند ، و بعد می تواند اعمال مستحاضه را به جا آورد ، و احتیاط مستحب این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند ، و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده ، و گرنه باید ایام عادتش را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مسئله ۵۱۳

اگر بعضی از روزها را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد حیض نبوده است ، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید ، و اگر به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده ، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.



**مسئله ۵۱۴**

خونی که مادر بعد از ولادت بچه - از جهت ولادت - می بیند اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود ، خون نفاس است ، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - خونی که با اولین جزء بچه بیرون بیاید ، و زن را در حال نفاس ، نفساء می گویند.

**مسئله ۵۱۵**

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

**مسئله ۵۱۶**

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر ناتمام نیز باشد - در صورتی که عرفاً بگویند زاییده است - خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است ، و در صورت شک در صدق زاییدن به نظر عرف ، آن خون محکوم به احکام نفاس نیست.

**مسئله ۵۱۷**

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

**مسئله ۵۱۸**

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه ، لازم نیست واریسی کند ، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست ، هر چند احتیاط استحبابی واریسی کردن است.

**مسئله ۵۱۹**

رساندن جایی از بدن به خط قرآن و اسم مبارک ذات خداوند متعال و سایر اسماء حسنی بر نفساء حرام است ، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - سایر کارهایی که بر حائض حرام است ، و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.

**مسئله ۵۲۰**

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است ، و نزدیکی کردن با او حرام است ، ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد.

**مسئله ۵۲۱**

وقتی زن از خون نفاس پاک شد به طوری که در باطن فرج هم خون نباشد ، باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد ، و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز تجاوز نکرده باشد ، در صورتی که در حیض عادت داشته و روزهایی که در وسط پاک بوده در بین دو خون در ایام عادت باشد ، تمام آن دو خون و پاکی در وسط نفاس است ، مثلاً اگر عادت او شش روز بوده و دو روز در وسط شش روز پاک بوده ، تمام آن شش روز نفاس است ، و در غیر این صورت روزهایی را که خون دیده نفاس و در روزهایی که پاک بوده بنابر احتیاط واجب جمع کند بین تروک

نفساء و اعمال طاهره.

### مسئله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، که اگر پاک است برای عبادتهای خود غسل کند.

### مسئله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است ، و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد .  
و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت ، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان کارهایی که بر نفساء حرام است ترک کند ، و اعمال مستحاضه را به جا آورد.

### مسئله ۵۲۴

زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد ، و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب یک روز عبادت را ترک نماید ، و در بقیه تا ده روز مخیر است احکام مستحاضه را جاری یا این که عبادت را ترک نماید .  
و اگر خون از ده روز بگذرد ، باید روزهای بعد از عادت را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید ، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم بنا بر احتیاط واجب نیز عبادت را ترک کند ، و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین این که عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد ، و اگر بیشتر از ده روز خون ببیند ، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد .

### مسئله ۵۲۵

زنی که در حیض عادت دارد ، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند ، به اندازه روزهای عادت او نفاس است ، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند - اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد - استحاضه است ، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند - استحاضه می باشد ، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است ، چه نشانه های حیض را داشته یا نداشته باشد ، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد ، و اما اگر نه در روزهای عادتش باشد و نه نشانه های حیض را داشته باشد ، استحاضه است .

### مسئله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت عددیه ندارد ، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون ببیند ده روز اول نفاس است و ده روز دوم استحاضه می باشد ، و خونی که بعد از آن می بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد حیض ، و اگر

نداشته باشد آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

#### مسئله ۵۲۷

اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند - یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند - باید غسل مس میت نماید ، چه در خواب مس کند چه در بیداری ، با اختیار مس کند یا بی اختیار ، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند ، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند ، غسل بر او واجب نیست.

#### مسئله ۵۲۸

برای مس مُرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست ، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

#### مسئله ۵۲۹

اگر موی خود را به بدن میت برساند ، یا بدن خود را به موی میت ، یا موی خود را به موی میت برساند ، در صورتی که مو به قدری باشد که تابع بدن محسوب شود ، بنا بر احتیاط غسل واجب است.

#### مسئله ۵۳۰

برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده ، غسل مس میت واجب است ، و برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد ، غسل واجب نمی باشد ، مگر این که روح دمیده شده باشد ، بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده باشد و با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کند ، مادر او باید غسل مس میت کند.

#### مسئله ۵۳۱

بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید ، چنانچه با ظاهر بدن مادر تماس پیدا کرده باشد ، بعد از بلوغ واجب است غسل مس میت کند.

#### مسئله ۵۳۲

اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید ، غسل بر او واجب نمی شود ، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام

شود جایی از بدن او را مس کند ، اگر چه غسل سوم آن جا تمام شده باشد ، باید غسل مس میت نماید.

### مسئله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند ، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید ، و در صورتی که بچه ممیز باشد و غسل مس میت نماید ، غسلش صحیح است.

### مسئله ۵۳۴

اگر از بدن مُرده ای که غسلش نداده اند ، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید ، بنابر احتیاط باید غسل مس میت کند ، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد ، برای مس آن غسل واجب نیست ، و اما اگر از بدن زنده جدا شود هر چند دارای استخوان باشد ، مس آن غسل ندارد.

### مسئله ۵۳۵

برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد و چه از زنده - غسل واجب نیست ، و همچنین است برای مس دندانانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

### مسئله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام داد ، و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند ، وضو واجب نیست ، هر چند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

### مسئله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید ، یک غسل کافیهست.

### مسئله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده باشد ، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد ، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

## اشاره

## مسئله ۵۳۹

مسلمانی را که محتضر است - یعنی در حال جان دادن می باشد - مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، بنابر احتیاط واجب در صورت امکان به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نباشد ، بنابر احتیاط مستحب تا اندازه ای که ممکن است به این دستور عمل کنند ، و همچنین احتیاط مستحب آن است که در صورتی که خواباندن او به این صورت به هیچ نحو ممکن نباشد ، او را رو به قبله بنشانند ، و اگر این هم ممکن نشد ، او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

## مسئله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که تا وقتی جنازه را بر نداشته اند ، او را رو به قبله بخوابانند ، و همچنین بنابر احتیاط مستحب هنگام غسل دادن ، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد مستحب است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

## مسئله ۵۴۱

بنابر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است ، و اگر ممکن باشد باید از خود محتضر اجازه بگیرند ، و اگر ممکن نباشد یا اجازه او معتبر نباشد بنابر احتیاط از ولی او اجازه بگیرند.

## مسئله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد ، و همچنین مستحب است چیزهایی را که ذکر شد تا وقت مرگ تکرار کنند ، و نیز دعای فرج را به محتضر تلقین نمایند.

## مسئله ۵۴۳

مستحب است که این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

## مسئله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

#### مسئله ۵۴۵

مستحب است که بر بالین محتضر سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

#### مسئله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر مکروه است، و همچنین گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

#### احکام بعد از مرگ

#### مسئله ۵۴۷

بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند، و دست و پای او را دراز کنند، و پارچه ای روی او بیندازند و مؤمنین را برای تشییع جنازه او خبر کنند، و اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت زن باردار و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که شکم او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و شکم را برای غسل بدوزند، و بهتر آن است که برای بیرون آوردن طفل پهلوی چپ او را بشکافند.

#### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

#### مسئله ۵۴۸

غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

#### مسئله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

**مسئله ۵۵۰**

اگر انسان یقین کند یا حجت شرعیّه داشته باشد که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

**مسئله ۵۵۱**

اگر کسی بداند غسل یا حنوط یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

**مسئله ۵۵۲**

برای غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه گرفت.

**مسئله ۵۵۳**

ولی زن شوهر اوست، و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند، و تقدّم، تابع تقدّم در میراث است. ولی در صورتی که اقرب در رحم با اولی به میراث جمع شوند - مثل این که پدر پدر میت با نوه پسر او باشند - احتیاط واجب آن است که اولی به میراث از اقرب در رحم اذن بگیرد.

**مسئله ۵۵۴**

اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان باشد، یا میت در تصرّف او باشد، یا این که دو نفر عادل، یا یک نفر ثقه که ظن برخلاف قول او نباشد، به گفته او شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

**مسئله ۵۵۵**

اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند ولایت این امور با اوست، و احتیاط مستحب آن است که از ولی هم اجازه بگیرد، و کسی که میت ولایت این امور را به او واگذار کرده می تواند در حال حیات موصی رد کند، و اگر قبول کرد باید بآن عمل نماید ولی اگر در حال حیات موصی رد نکرد، و یا رد او به موصی نرسید، احتیاط واجب آن است که به آن عمل نماید.

**کیفیت غسل میت****مسئله ۵۵۶**

واجب است میت را سه غسل بدهند:  
 (اول) با آبی که با سدر مخلوط باشد.  
 (دوم) با آبی که با کافور مخلوط باشد.  
 (سوم) با آب خالص.

**مسئله ۵۵۷**

سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند، و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

**مسئله ۵۵۸**

اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

**مسئله ۵۵۹**

اگر کسی در حال احرام حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، مگر این که در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت باید با آب کافور غسلش دهند.

**مسئله ۵۶۰**

اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - باید به جای هر کدام که ممکن نیست - بنا بر احتیاط واجب - میت را با آب خالص به قصد بدلیت از آنچه که ممکن نیست غسل داده و تیمم نیز به همین قصد بدهند.

**مسئله ۵۶۱**

کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد، و مسائل غسل را هر چند به تعلیم دیگری در اثنای غسل بدانند.



**مسئله ۵۶۲**

کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و اخلاص داشته باشد ، و استمرار همین داعی تا آخر غسل سوم کفایت می کند.

**مسئله ۵۶۳**

غسل دادن بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است ، و غسل و حنوط و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست ، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشد ، یا از جهت دیگری محکوم به اسلام باشد ، باید او را غسل داد ، و گرنه غسل دادن او جایز نمی باشد.

**مسئله ۵۶۴**

بچه سقط شده اگر چهار ماه یا بیشتر داشته باشد ، باید او را غسل بدهند ، و اگر چهار ماه ندارد و روح در او دمیده نشده است - بنا بر احتیاط واجب - در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

**مسئله ۵۶۵**

غسل دادن مرد زن را و زن مرد را جایز نیست و باطل است ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل بدهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل بدهد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

**مسئله ۵۶۶**

مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیزه نشده غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نشده غسل دهد ، هر چند احتیاط مؤکد آن است که پسر بچه و دختر بچه ای که بیش از سه سال دارند ، اولی را مرد و دومی را زن غسل بدهد.

**مسئله ۵۶۷**

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند - مثل مادر و خواهر و عمه و خاله - یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل بدهند ، و نیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه ازدواج یا شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند ، و بنا بر احتیاط واجب در صورت وجود مماثل نوبت به محرم نمی رسد ، و غسل دادن از زیر لباس واجب نیست ، هر چند احوط

است، ولی باید به عورت نظر نکند، و بنا بر احتیاط عورت را بپوشاند.

### مسئله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

### مسئله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت در غیر زن و شوهر حرام است، و کسی که او را غسل می دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

### مسئله ۵۷۰

اگر جایی از بدن میت نجس باشد باید به کیفیتی که در مسئله «۳۷۸» گذشت تطهیر شود، و بهتر آن است که هر عضوی قبل از غسل آن عضو بلکه تمام بدن میت پیش از شروع به غسل، از نجاسات دیگر تطهیر شود.

### مسئله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم باید طرف راست را بر طرف چپ مقدم بدانند و مخیرند بین این که آب را روی بدن بریزند، یا بدن را در آب فرو برند.

### مسئله ۵۷۲

کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

### مسئله ۵۷۳

مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست، و اگر کسی برای گرفتن مزد میت را غسل دهد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای مقدمات غیر لازمه جایز است.

### مسئله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل میت را یک تیمم بدهند، و بنا بر احتیاط واجب یک تیمم دیگر هم، عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می دهد، در یکی از سه تیمم قصد ما فی الذمه نماید - یعنی نیت کند که این تیمم برای آنچه به آن واقعاً مکلف هستم انجام می دهم - تیمم چهارم لازم نیست.

### مسئله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد - بنا بر احتیاط واجب - با دست میت هم او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

### مسئله ۵۷۶

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تاسری می گویند کفن نمایند.

### مسئله ۵۷۷

مقدار واجب از لنگ و پیراهن، آن اندازه ای است که عرفاً بر آن لنگ و پیراهن گفته شود، ولی احتیاط واجب آن است که لنگ از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند، و افضل آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه و - بنا بر احتیاط واجب - تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند، و افضل آن است که تا روی پا برسد. و درازای سر تاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

### مسئله ۵۷۸

اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گذشت از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

### مسئله ۵۷۹

اگر کسی وصیت کرده باشد آن اندازه ای را که از کفن افضل است از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار افضل کفن را از ثلث مال او بردارند.

**مسأله ۵۸۰**

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند بر طبق آنچه که در مسأله «۵۷۸» ذکر شد، عمل نمایند.

**مسأله ۵۸۱**

کفن زن بر شوهر است اگر چه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را - چنانچه در احکام طلاق خواهد آمد - طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد، بنا بر احتیاط واجب کفن زن ناشزه و منقطعه بر شوهر است.

**مسأله ۵۸۲**

کفن میت بر خویشان او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که میت مال نداشته باشد، کفن را باید کسی بدهد که مخارج میت در حال زندگی بر او واجب بوده است.

**مسأله ۵۸۳**

واجب است که مجموع سه پارچه کفن طوری باشد که بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد، بلکه - بنا بر احتیاط واجب - هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

**مسأله ۵۸۴**

کفن کردن با چیز غصبی - اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود - جایز نیست، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، و کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست، بلکه در حال اضطرار هم محل اشکال است، و همچنین کفن کردن با پوست مردار پاک در حال اختیار مشکل است.

**مسأله ۵۸۵**

کفن کردن میت با چیز نجس - و در نجاستی که مورد عفو در نماز است بنا بر احتیاط - و با پارچه ابریشمی خالص، و مخلوطی که خلیط بیشتر از ابریشم نباشد، و - بنا بر احتیاط واجب - با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

**مسئله ۵۸۶**

کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده - بنا بر احتیاط واجب - در حال اختیار جایز نیست ، و همچنین است کفن کردن با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرع کشته شده ، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد مانعی ندارد ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

**مسئله ۵۸۷**

اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه شستن یا بریدن آن به نحوی که کفن ضایع نشود ممکن باشد ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد ، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، ولی عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند ، و این حکم در نجاستی که در نماز مورد عفو است مبنی بر احتیاط است.

**مسئله ۵۸۸**

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود ، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

**مسئله ۵۸۹**

مستحب است انسان ، کفن خود را تهیه کند ، و هر گاه به آن نظر کند مأجور است.

**احکام حنوط****مسئله ۵۹۰**

بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند ، و بنا بر احتیاط مستحب مقداری کافور هم بر این مواضع بگذارند ، و مستحب است به سر بینی میت نیز کافور بمالند ، و باید کافور ساییده و تازه باشد ، و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

**مسئله ۵۹۱**

احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ، ولی در جاهای دیگر ترتیب نیست.

**مسئله ۵۹۲**

مخیرند که میت را پیش از کفن کردن، یا در بین کفن کردن و یا بعد از آن حنوط نمایند.

#### مسئله ۵۹۳

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، ولی اگر در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد، حنوط کردن او واجب است.

#### مسئله ۵۹۴

زنی که شوهرش مرده و هنوز عده اش تمام نشده، چنانچه بمیرد حنوط کردن او واجب است.

#### مسئله ۵۹۵

احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

#### مسئله ۵۹۶

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را، با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

#### مسئله ۵۹۷

اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب اول به پیشانی، و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

#### مسئله ۵۹۸

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

#### احکام نماز میت

#### مسئله ۵۹۹

نماز خواندن بر میت مسلمان، و همچنین بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

### مسئله ۶۰۰

نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده رجاء اشکال ندارد، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مشروع نیست.

### مسئله ۶۰۱

نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند - اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

### مسئله ۶۰۲

کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد، برای نمازش اشکال ندارد. و احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت نماید، ولی - بنابر احتیاط واجب - از آنچه برخلاف معهود بین متشرعه در کیفیت نماز میت است، اجتناب شود.

### مسئله ۶۰۳

کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

### مسئله ۶۰۴

احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار غصبی نباشد، ولی باید از جای میت زیاد پست تر یا بلندتر نباشد، و اگر پستی و بلندی زیاد نباشد اشکال ندارد.

### مسئله ۶۰۵

نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۶**

نماز گزار باید مقابل میّت بایستد ، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میّت بگذرد ، نماز کسانی که مقابل میّت نیستند اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۷**

بین میّت و نماز گزار باید پرده و یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ، ولی اگر میّت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

**مسئله ۶۰۸**

در وقت خواندن نماز باید عورت میّت پوشیده باشد ، و اگر کفن کردن او ممکن نیست ، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

**مسئله ۶۰۹**

کسی که نماز میّت را می خواند باید مؤمن باشد ، و نماز غیر بالغ هر چند صحیح است ، ولی مُجزی از نماز بالغین نیست ، و باید ایستاده و با قصد قربت و اخلاص بخواند ، و در موقع نیت میّت را معین کند ، مثلاً نیت کند: نماز می خوانم بر این میّت قریه‌الی الله.

**مسئله ۶۱۰**

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میّت را ایستاده بخواند ، می شود نشسته بر او نماز خواند.

**مسئله ۶۱۱**

اگر میّت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند ، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میّت اجازه بگیرد ، و ولی میّت هم اجازه بدهد.

**مسئله ۶۱۲**

جایز است بر میّت چند مرتبه نماز بخوانند.



## مسئله ۶۱۳

اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت ذکر شد به قبرش نماز بخوانند، و همچنین در صورتی که نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است.

## دستور نماز میت

## مسئله ۶۱۴

نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافیست: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّادِقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّْا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

و بعد از تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنْ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ ، اللَّهُمَّ إِنْ لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّْا ، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

## مسئله ۶۱۵

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

**مسئله ۶۱۶**

کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاهاى آن را هم بخواند اگر چه مأوم باشد.

**مستحبات نماز میت****مسئله ۶۱۷**

چند چیز در نماز میت مستحب است:

- (اول) کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط واجب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.
- (دوم) اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فردی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.
- (سوم) پا برهنه نماز بخواند.
- (چهارم) در هر تکبیر دستها را بلند کند.
- (پنجم) فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.
- (ششم) نماز میت را به جماعت بخواند.
- (هفتم) امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او می خوانند آهسته بخوانند.
- (هشتم) در جماعت اگر چه مأوم یک نفر باشد پشت سر امام بایستد.
- (نهم) نماز گزار برای میت و مؤمنین زیاد دعا کند.
- (دهم) نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.
- (یازدهم) زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

**مسئله ۶۱۸**

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

**احکام دفن****مسئله ۶۱۹**

واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

**مسئله ۶۲۰**

اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، باید به جای دفن او را در بنا یا تابوتی که غرض از دفن بر آن مترتب است بگذارند.

**مسئله ۶۲۱**

میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

**مسئله ۶۲۲**

اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند، و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و احتیاط واجب آن است که تا ممکن است مراعات استقبال قبله بکنند. و اگر ممکن نشد، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

**مسئله ۶۲۳**

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد، باید به طوری که در مسئله قبل گذشت او را به دریا بیندازند.

**مسئله ۶۲۴**

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتی که لازم باشد از اصل مال میت برداشته می شود.

**مسئله ۶۲۵**

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر روح به بدن او داخل نشده باشد.

**مسئله ۶۲۶**

دفن مسلمان در قبرستان کفار، و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

**مسئله ۶۲۷**

دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

**مسئله ۶۲۸**

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که برای غیر دفن کردن وقف شده ، جایز نیست.

**مسئله ۶۲۹**

دفن میت در قبر مرده دیگر ، در صورتی که مستلزم تصرف در حق غیر ، یا نبش قبر میتی که از بین نرفته ، یا هتک میت باشد جایز نیست ، و در غیر این صورتها ، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد اشکالی ندارد.

**مسئله ۶۳۰**

چیزی که از میت جدا می شود ، اگر قطعه ای از بدن او باشد ، باید با او دفن شود و اگر مو و ناخن و دندانش باشد ، بنابر احتیاط واجب باید با او دفن شود ، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

**مسئله ۶۳۱**

اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد ، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

**مسئله ۶۳۲**

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد ، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند ، و چنانچه ناچار شوند او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است ، و گرنه زنی که اهل فن باشد ، او را بیرون بیاورند ، و در صورت نبود زنی که اهل فن باشد ، مرد محرمی که اهل فن باشد ، و اگر آن هم ممکن نشد ، مرد نامحرمی که اهل فن باشد ، و در صورتی که آن هم پیدا نشد ، کسی که اهل فن نباشد با رعایت ترتیب مذکور می تواند بچه را بیرون آورد.

**مسئله ۶۳۳**

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد ، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند ، باید به وسیله کسانی که در مسأله

پیش بیان شد با رعایت ترتیب، شکم او را از هر قسمتی که به سلامت بچه نزدیک تر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و برای غسل دادن دوباره بدوزند.

## مستحبات دفن

### مسأله ۶۳۴

مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند، و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر کنند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر نمایند، و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، کسی دست راست را به شانه راست میت بزند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدت حرکتش دهد و سه مرتبه بگوید: «اسْمِعْ اِفْهَمْ یا فلان بن فلان» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اسْمِعْ اِفْهَمْ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» پس از آن بگوید:

«هَلْ اَنْتَ عَلِيٌّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنْ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله وسلم) عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ وَ اَنْ عَلِيًّا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامًا اَفْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِيْنَ وَ اَنْ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اٰئِمَّةُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِيْنَ وَ اٰئِمَّةُ هُدًى اَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَيِّئًا لَكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اٰئِمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا: اَللَّهُ رَبِّيَّ وَ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) نَبِيِّيَّ وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيَّ وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيَّ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيَّ وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ابِيٌّ طَالِبٌ اِمَامِيٌّ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِيٌّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بَكْرٌ بَلَا اِمَامِيٌّ وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيٌّ وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِيٌّ وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِيٌّ وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِيٌّ وَ عَلِيٌّ الرِّضَا اِمَامِيٌّ وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِيٌّ وَ عَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِيٌّ وَ الْحَسَنُ الْعَمِيْرِيُّ اِمَامِيٌّ وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِيٌّ هُوْلَاءِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَنْبِيَّيَّ وَ سَادَتِيَّ وَ قَادَتِيَّ وَ شَفَعَائِيَّ بِهِمْ اَتَوَلَّى وَ مِنْ اَعْيَادِهِمْ اَتَبَّرُّ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید: «اِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنْ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله وسلم) نِعَمَ الرَّسُوْلِ وَ اَنْ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاِئِمَّةَ الْاِثْنِي عَشَرَ نِعَمَ الْاِئِمَّةِ وَ اَنْ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه وآله وسلم) حَقٌّ وَ اَنْ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُوْالٌ مُنْكَرٍ وَ نَكِيْرٍ

فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثُ حَقٌّ وَالنُّشُورُ حَقٌّ وَالصِّرَاطُ حَقٌّ وَالْمِيزَانُ حَقٌّ وَتَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» پس بگوید: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید و پس از آن بگوید: «تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَأَصْعِدْ بَرُوحِي إِلَيْكَ وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

### مسئله ۶۳۵

مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید. و مستحب است وقتی از قبر بیرون آمد بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ (وَ عِنْدَكَ نَحْتَسِبُهُ) يَا رَبِّ الْعَالَمِينَ».

و مستحب است غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند، و اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

### مسئله ۶۳۶

مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِخَوَانِدٍ و برای میت طلب آمرزش کنند و دعاهائی را که وارد شده بخوانند، مانند این دعا: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَأَصْعِدْ (صَعِدْ) رُوحَهُ إِلَى أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فِي عِلِّيِّينَ وَالْحَقُّهُ بِالصَّالِحِينَ».

### مسئله ۶۳۷

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

### مسئله ۶۳۸

بعد از دفن میت مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان مکروه است.

### مسئله ۶۳۹

مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند ، و هر وقت میت را یاد می کند ( اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ) بگوید و برای میت قرآن بخواند ، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود ، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد.

### مسئله ۶۴۰

خراشیدن صورت و بدن و به خود لطمه زدن در مرگ کسی ، در صورتی که ضرر معتنا بهی داشته باشد جایز نیست ، هر چند در غیر این صورت هم احتیاط واجب ترک آن است.

### مسئله ۶۴۱

بنابر احتیاط واجب پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست ، ولی در مصیبت پدر و برادر مانعی ندارد.

### مسئله ۶۴۲

اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند ، یا موی خود را بکند - بنابر احتیاط مستحب - یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند ، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

### مسئله ۶۴۳

احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

### نماز وحشت

### مسئله ۶۴۴

مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند ، و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند ، و بعد از سلام نماز بگویند: ( اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَبْعَثْ ثَوَابَهَا اِلٰی قَبْرِ فُلَانٍ ) و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

### مسئله ۶۴۵

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

**مسئله ۶۴۶**

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد ، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

**نبش قبر****مسئله ۶۴۷**

نبش قبر مسلمان - یعنی شکافتن قبر او - اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ، ولی اگر بدنش از بین رفته و استخوانهایش خاک شده باشد ، اشکال ندارد.

**مسئله ۶۴۸**

نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و همچنین در غیر این موارد از مواردی که مستلزم هتک باشد اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

**مسئله ۶۴۹**

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

(اول) آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

(دوم) آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند.

و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند مگر در صورتی که آن چیز مال کمی باشد ، که در این صورت نبش قبر محل اشکال است.

(سوم) آن که شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد ، یا بفهمند غسلش باطل بوده ، یا به غیر از دستور شرع کفن شده ، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

(چهارم) آن که برای ثابت شدن حقی که اهم از حرمت میت است ، بخواهند بدن میت را ببینند.

(پنجم) آن که میت را در جایی که بی احترامی به اوست ، مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند ، دفن کرده باشند.

(ششم) آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند ، مثلاً بخواهند بچه زنده ای را از شکم زن بارداری که دفنش کرده اند بیرون آورند.

(هفتم) آن که بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند ، یا سیل او را برد ، یا دشمن بیرون آورد.

(هشتم) آن که قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را



طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

## غسلهای مستحب

### مسئله ۶۵۰

در شرع مقدس اسلام غسل هایی مستحب است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن بعد از اذان صبح است، تا ظهر، و بهتر آن است که نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شبیه تا غروب قضای آن را به جا آورد، و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَائِبِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ»

۲- غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، هر چند احوط آن است که از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورد، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن بعد از غروب است، و احتیاط واجب آن است که در بقیه شب تا اذان صبح به قصد رجاء به جا آورد.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحجّه، و در روز نهم احوط آن است که آن را وقت زوال به جا آورد.

۶- غسل برای قضای نماز آیات کسی که در موقع گرفتن خورشید نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام خورشید گرفته باشد.

۷- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

۸- غسل احرام.

۹- غسل دخول حرم خدا.

۱۰- غسل دخول مکه.

۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲- غسل دخول کعبه.

۱۳- غسل برای نحر و ذبح و حلق.

۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) (و حد آن ما بین دو کوه به نام عائر و وعیر است).

۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم).

۱۷- غسل برای مباحله با خصم.

۱۸- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹- غسل برای استخاره.

۲۰- غسل برای استسقاء.

۲۱- غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف کلی.

۲۲- غسل زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) از نزدیک.

۲۳- غسل توبه از فسق و کفر.

### مسئله ۶۵۱

فقها در بیان اغسال مستحبّه اغسال زیادی ذکر فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است:

۱- غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان، و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

۲- غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

۳- غسل روز عید نوروز، و پانزدهم شعبان، و نهم و هفدهم ربیع الاوّل، و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

۴- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده باشد.

۵- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۶- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و او را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

۷- غسل برای دخول مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

۸- غسل برای زیارت معصومین (علیهم السلام) از دور یا نزدیک.

۹- غسل روز عید غدیر.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

### مسئله ۶۵۲

انسان با غسلهای مستحبّی که در مسئله «۶۵۰» ذکر شد، می تواند کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد، و اما غسلهایی که رجاء به جا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.

### مسئله ۶۵۳

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافیت.

### تیمم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

### اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

**اول از موارد تیمم****اشاره**

(اول) آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

**مسئله ۶۵۴**

اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد در زمینی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر که در زمان قدیم با کمان پرتاب می کردند، و در زمین هموار به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند، و بنا بر احتیاط واجب جستجو در تمام دایره ای باشد که مرکزش مبدأ طلب و شعاعش به اندازه پرتاب تیر باشد.

**مسئله ۶۵۵**

اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد در طرف هموار به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که پست و بلند است به اندازه پرتاب یک تیر به نحو مذکور در مسئله قبل جستجو کند.

**مسئله ۶۵۶**

در هر طرفی که یقین یا حجت شرعیّه دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

**مسئله ۶۵۷**

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا حجت شرعیّه دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که حرج و ضرر نیست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست هر چند گمان او قوی باشد، تا به حد اطمینان نرسیده رفتن لازم نیست ولی احوط است.

**مسئله ۶۵۸**

لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و همچنین اگر آن شخص ثقة باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود، و در هر دو صورت رفتن یک نفر از طرف چند نفر کفایت می کند.

**مسئله ۶۵۹**

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین یا اطمینان پیدا کند و یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

**مسئله ۶۶۰**

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند، و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که در آن محل آبی پیدا شده، احتیاط واجب آن است که به جستجوی قبل از وقت نماز اکتفا نکند، مگر این که نزد یک دخول وقت باشد که در رک فضیلت اول وقت بشود.

**مسئله ۶۶۱**

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که در آن محل آبی پیدا شده احتیاط واجب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

**مسئله ۶۶۲**

اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بر جان خود یا مالی که مورد اعتنا بحسب حال اوست بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که تحمل آن حرجی باشد، جستجو لازم نیست.

**مسئله ۶۶۳**

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، هر چند بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، و بنابر احتیاط مستحب قضای نماز را هم به جا آورد.

**مسئله ۶۶۴**

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، چنانچه وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

**مسئله ۶۶۵**

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، در صورتی که وقت باقی باشد، باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد، و در غیر این صورت نماز او صحیح است.

**مسئله ۶۶۶**

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، باید نماز را اعاده نماید، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست.

**مسئله ۶۶۷**

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند یا حجت شرعی ای - مانند اطمینان و غیر آن - داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد و برایش

حرج و ضرر نباشد، نباید آن را باطل نماید، ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

#### مسئله ۶۶۸

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا حجت شرعیّه ای داشته باشد که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند بدون ضرر و حرج وضوی خود را نگه دارد احتیاط مستحب این است که آن را باطل نکند.

#### مسئله ۶۶۹

کسی که فقط به مقدار وضو یا غسل آب دارد و می داند یا حجت شرعیّه ای دارد که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن جایز نیست، و احتیاط مستحب این است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

#### مسئله ۶۷۰

کسی که می داند یا حجت شرعیّه ای دارد که آب پیدا نمی کند، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون ضرر و حرج جایز نیست وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد، ولی نمازش با تیمّم صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

### دوم از موارد تیمّم

#### مسئله ۶۷۱

اگر به واسطه ناتوانی یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمّم کند، و همچنین است اگر تهیّه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که تحمّلش برای شخص میسر نباشد.

#### مسئله ۶۷۲

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیّه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آنها به قدری پول می خواهد که در صورت پرداخت آن به عسر و حرج می افتد، واجب نیست تهیّه نماید.

#### مسئله ۶۷۳

اگر ناچار شود که برای تهیّه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا اطمینان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، جایز نیست قرض کند.

#### مسئله ۶۷۴

اگر کندن چاه حرجی نباشد باید برای تهیه آب چاه بکند.

### مسئله ۶۷۵

اگر کسی مقداری آب بی منت به او بیخشد، باید قبول کند.

### سوم از موارد تیمم

### مسئله ۶۷۶

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

### مسئله ۶۷۷

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه همین اندازه که بترسد آب برای او ضرر دارد و آن ترس در نظر مردم به جا باشد، باید تیمم کند.

### مسئله ۶۷۸

کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

### مسئله ۶۷۹

اگر به واسطه یقین یا خوف ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است، و اگر بعد از نماز بفهمد و وقت باقی باشد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت باقی نباشد قضا واجب نیست.

### مسئله ۶۸۰

اگر کسی یقین یا اطمینان پیدا کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، در صورتی که ضرر به حدی باشد که اقدام بر آن حرام است، وضو و غسل باطل است.

### چهارم از موارد تیمم

### مسئله ۶۸۱

- هرگاه بترسد که در صورت صرف آب در وضو یا غسل، گرفتار بعضی از مشکلات ذیل می شود، باید تیمم نماید:
- ۱- آن که خودش فعلا یا بعد به تشنگی که باعث تلف یا مرضش می شود، یا تحملش بر او حرجی است مبتلا شود.
  - ۲- آن که بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳- آن که بر انسان یا حیوانی که تلف یا بیماری یا بی تابی آنها بر او حرجی باشد بترسد، و یا در تلف آن حیوان ضرر معتنا به حسب حال او باشد.

### مسئله ۶۸۲

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند و نجاست آب برای آنها ثابت است و از آشامیدن آب نجس احتراز دارند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد، و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای طفل یا حیوان بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد، و با آب پاک وضو یا غسل را انجام دهد.

### پنجم از موارد تیمم

### مسئله ۶۸۳

کسی که بدن یا لباسش نجس است و مقداری آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

### ششم از موارد تیمم

### مسئله ۶۸۴

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثل آن که آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

### هفتم از موارد تیمم

### مسئله ۶۸۵

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن در خارج وقت واقع می شود، باید تیمم کند، مگر این که وقت وضو یا غسل به اندازه تیمم باشد که در این صورت باید وضو بگیرد یا غسل کند.

### مسئله ۶۸۶

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را هم با وضو یا غسل بخواند.

### مسئله ۶۸۷

کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه باید تیمم نماید.

### مسئله ۶۸۸

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز با این که می توانسته وضو بگیرد ولی تا از دست دادن آب وضو نگرفته، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید.

### مسئله ۶۸۹

کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

### مسئله ۶۹۰

اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

### مسئله ۶۹۱

تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ و هر چه در عرف او را از اجزای زمین می دانند صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

### مسئله ۶۹۲

تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته تیمم نماید، و اما بر مثل سنگ فیروزه و عقیق و مانند اینها تیمم جایز نیست.

### مسئله ۶۹۳

اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ حتی سنگ گچ و سنگ آهک پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید، و چنانچه گرد هم پیدا نشود باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد قضای آن را به جا آورد.



**مسئله ۶۹۴**

اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است.

**مسئله ۶۹۵**

کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و نماز را بخواند، ولی باید نمازی را که خوانده قضا کند.

**مسئله ۶۹۶**

اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

**مسئله ۶۹۷**

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است و حرجی نیست، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

**مسئله ۶۹۸**

تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

**مسئله ۶۹۹**

چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط مستحب به همان چیز نجس تیمم نماید و نماز بخواند، و باید بعد قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۷۰۰**

اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

**مسئله ۷۰۱**

چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است، و اما غصب نبودن مکان تیمم کننده در صحت تیمم معتبر نمی باشد.

**مسئله ۷۰۲**

تیمم در فضای غصبی - مثل این که در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد - بنا بر احتیاط باطل است.

**مسئله ۷۰۳**

تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است هر چند نداند غصب است، باطل است و همچنین در فضای غصبی بنا بر احتیاط واجب.  
و در صورت فراموشی یا غفلت از غصب صحیح است، مگر آن که خودش غاصب بوده و از غصب توبه نکرده باشد که تیممش بر چیز غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است باطل، و اگر توبه کرده باشد بنا بر احتیاط باطل است.

**مسئله ۷۰۴**

کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

**مسئله ۷۰۵**

بنا بر احتیاط واجب چیزی که بر آن تیمم می کند، در صورت امکان باید گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند.

**مسئله ۷۰۶**

تیمم به زمین گود و خاک جاژه و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

**دستور تیمم بدل از وضو یا غسل****مسئله ۷۰۷**

در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:  
(اول) نیت.

(دوم) زدن کف دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، و بنابر احتیاط واجب کف دو دست را با هم بزند.  
(سوم) کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاط واجب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.  
(چهارم) کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

**مسئله ۷۰۸**

احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد: یک مرتبه دست‌ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

**احکام تیمم****مسئله ۷۰۹**

اگر مختصری هم از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافیست.

**مسئله ۷۱۰**

برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

**مسئله ۷۱۱**

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

**مسئله ۷۱۲**

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و تعیین به نحو اجمال هم - مثل این که نیت کند این تیمم بدل از آن چیزی است که اول بر او واجب شده یا دوم - کفایت می کند. و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

### مسئله ۷۱۳

در تیمم در صورت تمکن - بنابر احتیاط مستحب - باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.

### مسئله ۷۱۴

انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها مانعی باشد - مثل آن که چیزی به آنها چسبیده باشد - باید بر طرف نماید.

### مسئله ۷۱۵

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، بنابر احتیاط واجب دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد، و به پشت دستها هم تیمم کند.

### مسئله ۷۱۶

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

### مسئله ۷۱۷

اگر احتمال دهد که در پیشانی یا کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست، بلکه اگر ثقه ای هم خبر دهد به عدم آن، کفایت می کند در صورتی که ظن بر خلاف گفته او نباشد.

### مسئله ۷۱۸

اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند - حتی به گذاشتن دست بر خاک - باید کمک بگیرد ، و اگر با کمک هم نمی تواند تیمم کند ، باید نایب بگیرد ، و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد ، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد ، و باید خود او نیت تیمم کند ، و بنا بر احتیاط واجب نایب هم نیت کند .

### مسئله ۷۱۹

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه ، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند ، و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

### مسئله ۷۲۰

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه ، در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده ، تیمم او صحیح است ، و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد ، لازم است او را مسح کند ، مگر آن که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد ، و اگر شک در صحت مسح دست چپ باشد ، تیمم او صحیح است.

### مسئله ۷۲۱

کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای آن نماز تیمم کند ، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد ، در صورتی که از زوال عذر تا آخر وقت مأیوس باشد ، می تواند با همان تیمم نماز بخواند ، و در غیر این صورت محل اشکال است.

### مسئله ۷۲۲

کسی که وظیفه اش تیمم است ، اگر مأیوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت ، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند ، اگر عذر بر طرف شد با وضو یا غسل نماز بخواند ، و گرنه در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

### مسئله ۷۲۳

کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، اگر یقین یا اطمینان دارد که عذرش بر طرف می شود ، نمی تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ، و گرنه می تواند ، ولی اگر بعد عذرش بر طرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

**مسئله ۷۲۴**

کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند ، نافله هایی را که وقت معین دارد در صورتی که مأیوس باشد از زوال عذر تا آخر وقت ، می تواند با تیمم بخواند ، و اگر مأیوس نباشد ، احتیاط واجب آن است که آنها را در آخر وقتشان به جا آورد.

**مسئله ۷۲۵**

کسی که وظیفه اش - بنا بر احتیاط واجب - جمع بین غسل جبیره ای و تیمم است ، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند - مثل آن که بول کند - برای نمازهای بعد بدل از غسل - احتیاطاً - تیمم کند و وضو هم بگیرد ، و چنانچه حدث پیش از نماز باشد ، برای آن نماز نیز وضو گرفته و تیمم نماید.

**مسئله ۷۲۶**

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند ، بعد از بر طرف شدن عذر تیمم او باطل می شود.

**مسئله ۷۲۷**

چیزهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند ، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید ، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

**مسئله ۷۲۸**

کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر چند غسل بر او واجب باشد ، در صورتی که یکی از آنها غسل جنابت باشد یک تیمم بدل از غسل جنابت برای همه کفایت می کند ، و اگر غیر از غسل جنابت باشد ، باید بدل هر یک از آنها یک تیمم بنماید.

**مسئله ۷۲۹**

کسی که نمی تواند غسل کند ، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد ، باید بدل از غسل تیمم نماید ، و کسی که نمی تواند وضو بگیرد ، اگر بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد ، باید بدل از وضو تیمم نماید.

**مسئله ۷۳۰**

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند ، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند ، باید وضو بگیرد ،

و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

### مسأله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید بدل از غسل تیمم نماید، و احتیاط مستحب آن است که وضو نیز بگیرد، و همچنین است حکم تیمم بدل از غسل حدث اکبر غیر از جنابت - مانند حیض و نفاس و مس میت - بجز این که وضو هم باید بگیرد.

### مسأله ۷۳۲

کسی که باید برای انجام عملی - مثل خواندن نماز - بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، تیمم سومی به قصد این که بتواند آن عمل را انجام بدهد لازم نیست، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد مافی الذمه انجام بدهد، مطابق با احتیاط است.

### مسأله ۷۳۳

کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

### مسأله ۷۳۴

در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید:  
 (اول) آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.  
 (دوم) آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.  
 (سوم) آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.  
 (چهارم) آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.  
 (پنجم) آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

### «احکام نماز»

### اشاره

قبل از ورود در احکام نماز اشاره به دو نکته لازم است:

(اول) اهمیت نماز: در قرآن مجید نزدیک به صد مورد از نماز گفتگو شده، و اشاره به دو مورد آن کافیت:

۱- بعد از آن که خداوند متعال حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به مقام نبوت و رسالت و خلت اختیار نمود و به کلمات آزمایش و مبتلا کرد و آن حضرت کلمات را اتمام نمود، به مقام امامت نایل شد، و آن قدر عظمت مقام امامت - بعد از آن همه مقامات - در نظرش جلوه کرد که (قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) (گفت و از برای فرزندان من هم؟) جواب شنید: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) (پیمان من به ظالمین نمی رسد)، و در عظمت نماز همین اندازه بس که آن کس که خداوند متعال برای او مقام امامت را خواست و او برای ذریه اش مسألت کرد - بعد از طی تمام مقامات - در جوار خانه خدا از خداوند متعال خواست: (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) (پروردگارا مرا اقامه کننده نماز قرار بده و ذریه مرا).

و همچنین بعد از آن که ذریه خود را در نزد بیت مسکن داد، گفت (رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) پروردگارا ما هر آینه من از ذریه خودم مسکن دادم به بیابان بدون زرع نزد خانه محترم تو، پروردگارا برای این که اقامه نماز بنمایند.

۲- در قرآن مجید یک سوره به نام مؤمنون است، و در آن مؤمنان به خصوصاتی معرفی شده اند، و اول خصوصیتی که به آن ابتدا شده این است که: (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) (آنان که همانا در نمازشان خاشعند) و آخر خصوصیتی هم که به آن ختم می شود (وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) (و آن چنان کسانی که همانها بر نمازهایشان محافظت دارند). پس افتتاح ایمان و ختم ایمان به نماز است، و ثمره آن هم این آیه است: (أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ \* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

و از سنت همین اندازه بس است که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: بعد از معرفت خدا چیزی را افضل از این صلوات پنجگانه نمی دانم، و عدم علم از آن حضرت، علم به عدم است، و این روایت بیان کلام خداست، و خداوند متعال هم در قرآن مجید می فرماید: (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) بعد از ایمان به غیب اقامه نماز ذکر شده است.

و در عظمت نماز همین اندازه کفایت می کند که جامع تر از نماز بین عبادات عبادتی یافت نمی شود، زیرا این عبادتی است مشتمل بر عبادت فعلی و بر عبادت قولی، و عبادت فعلی آن شامل افعال عبادی از رکوع و سجود و قیام و قعود است، و عبادت قولی آن شامل قرائت و ذکر و جامع جمیع معارف الهیه از تسبیح و تکبیر و تحمید و تهلیل که ارکان اربعه معارف حضرت حق سبحانه و تعالی است، و مشتمل است بر تمام عبادات ملائکه مقررین، که عده ای از آنها عبادتشان در قیام است و عده ای در قعود و جمعی در رکوع و جمعی در سجود.

و عناوینی که برای نماز در روایات وارد شده زیاد است که از آن جمله است: «رَأْسُ الدِّينِ، وَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ، وَ خَيْرُ الْأَعْمَالِ، وَ قَوَامُ الْإِسْلَامِ، وَ اسْتِثْبَالُ الرَّحْمَنِ، مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ بِهِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا».

(دوم) انسان مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم ناچیز ببیند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهایی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاة و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به



دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

### اشاره

نمازهای واجب شش است:

(اول) نماز یومیّه که از آنهاست نماز جمعه.

(دوم) نماز آیات.

(سوم) نماز میت ، بنا بر این که اطلاق نماز بر آن به نحو حقیقت باشد هر چند در هر صورت واجب است.

(چهارم) نماز طواف واجب خانه کعبه.

(پنجم) نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

(ششم) نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد و شرط در ضمن عقد واجب می شود.

## نمازهای واجب یومیّه

### اشاره

### اشاره

نمازهای واجب یومیّه غیر از جمعه پنج است ، ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت ، مغرب سه رکعت ، عشاء چهار رکعت ، صبح دو رکعت.

### مسئله ۷۳۵

در سفر و خوف باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که در محل خود ذکر می شود دو رکعت خواند.

## وقت نماز ظهر و عصر

### مسئله ۷۳۶

اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که شاخص می گویند - راست در زمین هموار فرو برند ، صبح که خورشید بیرون می آید ، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا - می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما ، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد ، و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود.

بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است ، ولی در بعضی شهرها که گاهی موقع ظهر سایه بکلی از بین می رود ، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

**مسئله ۷۳۷**

وقت نماز ظهر و عصر ما بین زوال تا غروب آفتاب است ، ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است ، مگر این که از آخر وقت بیش از به جا آوردن یک نماز وقت نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده ، باید نماز عصر را بخواند و بعد از آن نماز ظهر را قضا کند ، و اگر کسی پیش از این وقت سهواً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است ، و احتیاط واجب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

**مسئله ۷۳۸**

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود ، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است ، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه تا آخر نماز می خوانم همه نماز ظهر باشد ، و بعد از آن که نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

**مسئله ۷۳۹**

نماز جمعه با امام معصوم (علیه السلام) یا منصوب از قبل آن حضرت واجب تعیینی است ، و در زمان غیبت مکلف مخیر است که نماز ظهر بخواند یا - با اجتماع شرایط - نماز جمعه بخواند ، و احوط نماز ظهر است و افضل نماز جمعه است.

**مسئله ۷۴۰**

وقت نماز جمعه مضیق است ، و بنابر احتیاط واجب از اول ظهر شرعی - پس از احراز آن به یقین یا اطمینان و غیر اینها از امارات دخول وقت - تأخیر نیندازد.

**وقت نماز مغرب و عشاء****مسئله ۷۴۱**

احتیاط واجب آن است که نماز مغرب را از پنهان شدن قرص خورشید تأخیر بیندازند ، تا سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

**مسئله ۷۴۲**

وقت نماز مغرب و عشاء برای مختار تا نیمه شب امتداد دارد ، و اما برای مضطر به جهت خواب یا فراموشی یا حیض یا غیر اینها تا طلوع فجر صادق امتداد دارد ، و چون نماز عشاء را در صورت تذکر باید بعد از نماز مغرب بخواند ، در صورتی که با التفات قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر این که از وقت بیش از مقدار ادای نماز عشاء نمانده باشد ، که در این صورت لازم است نماز عشاء را قبل از نماز مغرب بخواند.

**مسئله ۷۴۳**

اگر کسی اشتبهاً نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است ، و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

#### مسئله ۷۴۴

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشاء شود ، و در بین نماز ملتفت شود که اشتباه کرده ، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند ، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است ، باید نماز را بهم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشاء را به جا آورد.

#### مسئله ۷۴۵

آخر وقت نماز عشاء برای مختار نصف شب است ، و بنابر احتیاط واجب شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کند نه تا اول آفتاب.

#### مسئله ۷۴۶

اگر عمداً نماز مغرب یا عشاء را تا نصف شب نخواند ، احوط آن است که تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را به جا آورد.

#### وقت نماز صبح

#### مسئله ۷۴۷

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، و موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است ، و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب طلوع می کند.

#### احکام وقت نماز

#### مسئله ۷۴۸

موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده است ، یا دو مرد عادل یا شخصی که مورد وثوق باشد و ظن بر خلاف قول او نباشد ، به داخل شدن وقت خبر دهند ، یا کسی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد برای اعلام دخول وقت اذان بگوید.

#### مسئله ۷۴۹

اگر به واسطه عذرهای عمومی - مانند ابر یا غبار - یا عذرهای شخصی - مانند نایبایی و یا بودن در زندان - نتواند اول وقت به داخل شدن وقت یقین یا حجت شرعیته ای پیدا کند ، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین یا حجت شرعیته ای پیدا کند که وقت داخل شده است.

#### مسئله ۷۵۰

اگر به یکی از راه های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است ، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده است .  
و اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود ، نمازش صحیح است .

#### مسئله ۲۵۱

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با ثابت شدن دخول وقت مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده ، نماز او صحیح است ، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نمازش باطل است .

#### مسئله ۲۵۲

اگر یقین یا اطمینان کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود ، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه ، نماز او باطل است ، ولی اگر در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه ، نمازش صحیح است .

#### مسئله ۲۵۳

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود ، باید آن مستحب را به جا نیاورد ، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود ، باید قنوت را نخواند .

#### مسئله ۲۵۴

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد ، نماز او ادا است ، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد .

#### مسئله ۲۵۵

کسی که مسافر نیست ، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند ، و همچنین کسی که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند ، و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عشاء را بخواند و بعد مغرب را ، و احتیاط واجب آن است که مغرب را به نیت ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا به جا آورد .

#### مسئله ۲۵۶

کسی که مسافر است ، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد ، باید فقط عصر را بخواند و بعد نماز ظهر را قضا کند ، و همچنین مسافری که معذور نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد ، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند ، و اگر به آن اندازه هم وقت ندارد ، ولی می تواند

با خواندن نماز عشاء، یک رکعت از مغرب را قبل از نصف شب درک کند باید اول عشاء را بخواند و بعد مغرب را فوراً به جا آورد، و اگر کمتر از این وقت دارد باید عشاء را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که آن را به قصد ما فی الذمه بدون قصد ادا و قضا بخواند، و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، نماز مغرب اداست و باید فوراً آن را به جا آورد.

### مسئله ۷۵۷

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند، و راجح به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل آن که صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

### مسئله ۷۵۸

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود، و چنانچه عذر او بر طرف نشد در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند واجبات نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم، اگر آن عذر تقیه باشد جایز است اول وقت نماز بخواند و اعاده لازم نیست هر چند در اثنای وقت عذرش بر طرف شود، و در غیر تقیه اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد، جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنای وقت عذرش بر طرف گردد، لازم است اعاده نماید.

### مسئله ۷۵۹

کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید و مبتلا به مخالفت تکلیف الزامی یا احتیاط لازم شود، بنابر احتیاط باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی باید بعد از نماز مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

### مسئله ۷۶۰

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است باید اول دین خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثل آن که ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

**مسئله ۷۶۱**

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

**مسئله ۷۶۲**

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشاء.

**مسئله ۷۶۳**

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت هم وقت باقی نیست، باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند، و بنا بگذارد که نماز ظهر را به جا آورده است.

**مسئله ۷۶۴**

اگر در بین نماز عصر یقین یا اطمینان کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه قبل از آن که عملی انجام داده باشد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده باید بقیه نماز را به نیت نماز عصر بخواند و نمازش صحیح است، و همچنین در صورتی که آنچه را انجام داده رکن نباشد، ولی در این صورت باید قرائت و ذکر را که به قصد نماز ظهر آورده بوده دوباره به قصد نماز عصر بیاورد، و احتیاط مستحب آن است که در این دو صورت نماز را به نیت عصر تمام کند و دوباره اعاده نماید، و اگر آنچه را آورده رکعت یا رکوع یا دو سجده باشد باید نماز عصر را اعاده نماید.

**مسئله ۷۶۵**

اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز به مقدار یک رکعت هم وقت برای نماز عشاء باقی نمی ماند، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده، و اگر به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

**مسئله ۷۶۶**

اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، در وسعت وقت نمازش باطل است، و باید نماز مغرب و عشاء را بخواند، و همچنین است اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد، و چنانچه وقت کمتر از این است نماز عشاء صحیح و باید آن را تمام کند و بنا بگذارد که نماز مغرب را به جا آورده است.

**مسئله ۷۶۷**

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً- موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

### مسئله ۷۶۸

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

### مسئله ۷۶۹

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

### مسئله ۷۷۰

نمازهای مستحبی زیاد است، و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت می‌باشند، که هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد، و چون دو رکعت نافله عشاء را بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود.

و در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود، و بنابر مشهور بهتر آن است که شش رکعت آن وقت انبساط خورشید، و شش رکعت وقت ارتفاع خورشید، و شش رکعت قبل از زوال، و دو رکعت وقت زوال خوانده شود.

### مسئله ۷۷۱

از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود، و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا ذکر شده است.

### مسئله ۷۷۲

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

**مسئله ۷۷۳**

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند ، و خواندن نافله عشاء به قصد رجاء مانعی ندارد.

**وقت نافله های یومیّه****مسئله ۷۷۴**

نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است ، و بنا بر احتیاط واجب انتهای آن موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلا اگر درازای شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، بنا بر احتیاط آخر وقت نافله ظهر است.

**مسئله ۷۷۵**

نافله نماز عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ، و وقت آن بنا بر احتیاط واجب تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد ، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، احتیاط واجب آن است که نافله ظهر را بعد از نماز ظهر ، و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ، و نیت ادا و قضا نکند.

**مسئله ۷۷۶**

وقت نافله نماز مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است ، و تا آخر وقت نماز مغرب امتداد دارد ، و احتیاط مستحب آن است که تا سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب پیدا می شود از بین نرفته بخواند ، و اگر بعد از زوال آن خواند ، نیت ادا و قضا نکند.

**مسئله ۷۷۷**

وقت نافله نماز عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است ، و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

**مسئله ۷۷۸**

وقت نافله نماز صبح بنا بر احتیاط واجب بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود ، و بعد از پیدا شدن سرخی طرف مشرق اگر خواست بخواند ، بعد از نماز صبح بخواند ، و نیت ادا و قضا نکند ، و کسی که نماز شب می خواند می تواند بعد از نافله شب بلافاصله نافله صبح را بخواند.



**مسئله ۷۷۹**

وقت نماز شب بنا بر مشهور از نصف شب است تا اذان صبح، ولی بعید نیست که وقت آن مابین اول شب تا اذان صبح باشد، و بعد از نصف شب تا اذان صبح وقت فضیلت آن باشد، و افضل آن است که در ثلث آخر شب خوانده شود.

**مسئله ۷۸۰**

بنا بر مشهور که وقت نافله شب از نصف شب است، مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بخواند، هر چند بعید نیست که برای غیر آن دو هم جایز باشد چنانچه در مسأله قبل گذشت.

**نماز غفیله****مسئله ۷۸۱**

نماز غفیله، از نمازهای مستحبی مشهور است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود.

و در رکعت اول آن بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

( وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ )

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

( وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ )

و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا...» و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَاسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي»

**احکام قبله****مسئله ۷۸۲**

مکانی که خانه کعبه در آن می باشد، قبله است و باید رو به آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافست، و همچنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات - که باید رو به قبله انجام گیرد.

**مسئله ۷۸۳**

کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند ، باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد ، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۴**

کسی که باید نشسته نماز بخواند ، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۵**

کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند ، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر ممکن نیست ، باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد ، و اگر این را هم نتواند ، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

**مسئله ۷۸۶**

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده به جا آورده می شود باید رو به قبله باشد ، و در غیر این مورد - بنا بر احتیاط مستحب - سجده سهو را نیز رو به قبله به جا آورد.

**مسئله ۷۸۷**

نماز مستحبی را در حال استقرار بر زمین ، باید رو به قبله خواند ، ولی در حال راه رفتن و سواری لازم نیست رو به قبله باشد ، هر چند به نذر واجب شده باشد.

**مسئله ۷۸۸**

کسی که می خواهد نماز بخواند ، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان به قبله پیدا کند ، یا دو عادل یا کسی که مورد وثوق است و ظن بر خلاف گفته او نیست به قبله خبر دهد ، و همچنین می تواند به قبله بلد مسلمین در نمازشان و قبورشان عمل کند ، و اگر اینها نبود باید در شناسایی قبله کوشش کند و به گمانی که از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید ، هر چند آن گمان از گفته کافر یا فاسقی که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد حاصل شود.

**مسئله ۷۸۹**

کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

#### مسئله ۷۹۰

اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کفایت می کند، و احتیاط مستحب آن است که در وسعت وقت چهار نماز به چهار طرف بخواند.

#### مسئله ۷۹۱

اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا شود که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

#### مسئله ۷۹۲

کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

#### مسئله ۷۹۳

کسی که یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را بُرد، در صورتی که می تواند تأخیر بیندازد تا قبله را پیدا کند، بنابر احتیاط واجب تأخیر بیندازد، و اگر نتواند یا تأخیر برای او حرجی است، می تواند به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، چنانچه کشتن آن حیوان ضرورت دارد - مثل آن که اگر تأخیر بیندازد می میرد - به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

#### پوشاندن بدن در نماز

#### مسئله ۷۹۴

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

#### مسئله ۷۹۵

زن باید در موقع نماز تمام بدن حتی سر و مو را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آن که اطمینان کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچها را هم بپوشاند.

### مسئله ۷۹۶

موقعی که انسان قضای سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهوی که برای قضای تشهد فراموش شده به جا می آورد، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو در غیر این مورد نیز خود را بپوشاند.

### مسئله ۷۹۷

اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن - در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد - در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.

### مسئله ۷۹۸

اگر شخص در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است، باید فوراً آن را بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره اعاده نماید، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است، و همچنین است اگر در اثنای نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده، در صورتی که فعلاً پوشیده باشد.

### مسئله ۷۹۹

اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع یا سجود - نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

### مسئله ۸۰۰

انسان می تواند در حال نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است که وقتی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگر نداشته باشد.

### مسئله ۸۰۱

اگر چیزی غیر از گل ندارد که عورت خود را با آن بپوشاند، بنابر احتیاط واجب بین نماز اختیاری با پوشاندن عورت به گل و نماز اضطراری عریان جمع کند.

### مسئله ۸۰۲

اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که تا آخر وقت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که نماز خود را تأخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند، و می‌تواند هم نماز خود را بخواند، و اگر تا آخر وقت چیزی پیدا نکرد نماز او صحیح است، و اگر پیدا کرد اعاده کند.

### مسئله ۸۰۳

کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن عورت خود حتی گل و لجن نداشته باشد، در صورتی که ناظر محترم عورت او را نمی‌بیند، ایستاده نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب دست را بر عورت خود بگذارد، و باید رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید. و اگر به گونه ای است که ناظر محترم او را می‌بیند، باید نشسته نماز بخواند و رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد، و بنابر احتیاط واجب اشاره سجود را بیشتر نماید.

### شرایط لباس نمازگزار

### مسئله ۸۰۴

لباس نمازگزار شش شرط دارد:  
 (اول) آن که پاک باشد.  
 (دوم) آن که مباح باشد.  
 (سوم) آن که از اجزاء مردار نباشد.  
 (چهارم) آن که از حیوان حرام گوشت نباشد.  
 (پنجم و ششم) آن که اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد، و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

### «شرط اول»

### مسئله ۸۰۵

لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

**مسئله ۸۰۶**

کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است.

**مسئله ۸۰۷**

اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن چیز نجسی را نداند - مثل آن که نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است - و با آن نماز بخواند ، در صورتی که جاهل مقصر باشد ، نمازش باطل است.

**مسئله ۸۰۸**

اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده ، نمازش صحیح است ، و بنا بر احتیاط مستحب اگر در وقت بفهمد اعاده کند.

**مسئله ۸۰۹**

اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، نماز را دوباره بخواند ، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۸۱۰**

کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز بدن یا لباسش نجس شود ، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن ، نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد ، یا اگر لباس را بیرون آورد عورتش برهنه می ماند ، نمازش باطل بوده ، و باید دوباره با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

**مسئله ۸۱۱**

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است ، اگر در بین نماز لباس او نجس شود ، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده ، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده ، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس مقدور است و نماز را بهم نمی زند ، باید لباس را آب بکشد ، یا عوض کند ، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند ، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند ، احتیاط واجب آن است که با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

**مسئله ۸۱۲**

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود، و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند، بدن را آب بکشد، و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۱۳

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر نجاست سابقه آن ندارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۱۴

اگر لباس را آب بکشد و یقین یا آنچه در حکم یقین است بر پاکی آن پیدا شود و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۱۵

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۱۶

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۸۱۷

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن هم پاک شود. مثل این که با آب معتصم غسل کند، یعنی آبی که به ملاقات با نجس نجس نشود، مانند آب کر و جاری. و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد، و پیش از آن که آن جا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن، اعضای وضو نیز پاک شود، مثل این که با آب معتصم وضو بگیرد.

#### مسئله ۸۱۸

کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بنابر احتیاط باید بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند، مگر این که نجاست بدن کمتر از نجاست لباس باشد، یا نجاست بدن یک مرتبه

شستن و نجاست لباس دو مرتبه شستن لازم داشته باشد، که در این دو صورت لازم است تطهیر لباس را مقدم بدارد.

### مسئله ۸۱۹

کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

### مسئله ۸۲۰

کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدامیک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است با یکی از آن دو نماز بخواند، و بعد از وقت با لباس دیگر یا پاک نماز را به جا آورد.

### «شرط دوم»

### مسئله ۸۲۱

لباس نماز گزار که به آن ستر عورت می‌شود باید مباح باشد، و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، یا این که در یاد گرفتن حرمت پوشیدن لباس غضبی کوتاهی کرده، اگر عمداً به آن عورت خود را بپوشاند و نماز بخواند، نمازش باطل است، ولی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزار آنها را نپوشیده، مانند دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شده - اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید - در صورتی که به حرکات نماز گزار حرکت نکند، غضبی بودن آنها موجب بطلان نماز نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک است، ولی اگر به حرکات نماز گزار حرکت کند نماز با آن محل اشکال است. و همچنین است چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی به آنها ستر عورت نکرده است.

### مسئله ۸۲۲

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند ستر عورت با آن نماز را باطل می‌کند، اگر عمداً با آن در حال نماز عورت خود را بپوشاند، نمازش باطل است.

### مسئله ۸۲۳

اگر نداند که لباس او غضبی است و با آن ستر عورت کند و نماز بخواند، نمازش صحیح است، و همچنین در صورتی که فراموش کند و خود غاصب نباشد، و امّا اگر غاصب فراموش کند که غضب کرده و با لباس غضبی ستر عورت کند و نماز بخواند، در صورتی که از غضب توبه نکرده باشد نماز او باطل است، و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محل اشکال است.

### مسئله ۸۲۴

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون این که موالات - یعنی پی در پی بودن نماز - بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر



چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می‌خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند، و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار هم وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان - که در مسأله (۸۰۳) گذشت - نماز را تمام نماید.

#### مسأله ۸۲۵

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی هر چند ساتر عورت باشد، نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### مسأله ۸۲۶

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غصبی است.

#### «شرط سوم»

#### مسأله ۸۲۷

لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد - یعنی اگر رگش را بترند خون از آن جستن می‌کند - نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند، بنابر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

#### مسأله ۸۲۸

هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن که روح داشته - همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

#### مسأله ۸۲۹

اگر چیزی از مردار حلال گوشت - مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

#### «شرط چهارم»

#### مسأله ۸۳۰

لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر مویی از آن هم بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

#### مسأله ۸۳۱

اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است.

#### مسئله ۸۳۲

اگر مو و عرق و آب دهان یا بینی کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد، و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

#### مسئله ۸۳۳

اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت - چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد، چه در غیر آن - نماز خواندن با آن جایز است.

#### مسئله ۸۳۴

نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می شود، مانند تکمه صدفی جایز است.

#### مسئله ۸۳۵

پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

#### مسئله ۸۳۶

اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، اعاده بر او لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب آن است که اعاده نماید، و همچنین در صورتی که جاهل قاصر به حکم باشد.

#### «شرط پنجم»

#### مسئله ۸۳۷

پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام، و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۳۸

پوشیدن طلا-، مثل آویختن زنجیر طلا- به گردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن و انگشتر طلا به دست کردن و مانند اینها بر مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۳۹

اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح

است.

### «شرط ششم»

#### مسئله ۸۴۰

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب مثل عرقچین و بند شلوار، و در غیر نماز هم پوشیدن لباسی که ابریشم خالص باشد برای مردان حرام است.

#### مسئله ۸۴۱

اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن بر مرد حرام، و نماز در آن باطل است.

#### مسئله ۸۴۲

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۴۳

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی‌کند.

#### مسئله ۸۴۴

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۴۵

پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری تا آخر وقت غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

#### مسئله ۸۴۶

اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از اجزاء مردار تهیه شده، لباس دیگری تا آخر وقت ندارد، و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله «۸۰۳» ذکر شد، نماز بخواند.

#### مسئله ۸۴۷

اگر غیر از لباسی که از اجزاء حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری تا آخر وقت ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز را به جا آورد.

#### مسئله ۸۴۸

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری تا آخر وقت نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان ذکر شد، نماز بخواند.

#### مسئله ۸۴۹

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، تهیه آن لازم نیست، و می تواند به دستوری که برای برهنگان ذکر شد نماز بخواند، یا تحمل ضرر کند و با ساتر نماز بخواند.

#### مسئله ۸۵۰

کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او حرجی نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او حرجی نیست، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

#### مسئله ۸۵۱

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت او، یا موجب شهرت و انگشت نما شدنش بشود حرام است، و اگر با آن در نماز ستر عورت کند بعید نیست که حکمش حکم لباس غضبی باشد که در مسئله «۸۲۱» گذشت.

#### مسئله ۸۵۲

اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد، در صورتی که زی - پوشش - خود قرار دهد، بنا بر احتیاط حرام است، و ستر عورت با آن در نماز بنا بر احتیاط موجب بطلان است.

#### مسئله ۸۵۳

کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، نماز در آن جایز نیست، و همچنین اگر تشکش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد و به خود بیچد، و اگر نجس باشد یا ابریشم یا طلا باف و نماز گزار مرد باشد، بنا بر احتیاط واجب در آن نماز نخواند.

#### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

#### مسئله ۸۵۴

در سه صورت که تفصیل آنها خواهد آمد، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است.  
(اول) آن که به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

(دوم) آن که بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، و اندازه درهم - از جهت عفو خون کمتر از آن در نماز - تقریباً به مقدار بند سرانگشت سبابه (شهادت) می باشد.

(سوم) آن که ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در یک صورت اگر لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است، و آن صورت این است که متنجس از لباسهای کوچک باشد مانند جوراب و عرقچین.

و احکام این چهار صورت به تفصیل در مسائل بعد می آید.

### مسئله ۸۵۵

اگر در بدن یا لباس نماز گزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای نوع مردم مشقت داشته باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند، و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

### مسئله ۸۵۶

اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن برای نوع مردم آسان است در بدن یا لباس نماز گزار باشد و کمتر از درهم نباشد و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

### مسئله ۸۵۷

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

### مسئله ۸۵۸

اگر از بواسیری که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و اما خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

### مسئله ۸۵۹

کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند که به مقدار درهم یا بیشتر از آن است و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز نیست با آن نماز بخواند.

**مسئله ۸۶۰**

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن در صورتی که از یک درهم کمتر نباشد آب بکشد.

**مسئله ۸۶۱**

اگر سر سوزنی خون حیض یا سگک یا خوگک یا کافر غیر کتابی یا مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس و استحاضه نیز چنین است، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسانی که نجس العین نیست، یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

**مسئله ۸۶۲**

خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را یک خون جداگانه حساب کند، پس اگر خونی که پشت و روی لباس است روی هم از یک درهم کمتر باشد، نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

**مسئله ۸۶۳**

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح، و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

**مسئله ۸۶۴**

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

**مسئله ۸۶۵**

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

### مسئله ۸۶۶

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد - مثلاً - یک قطره بول روی آن بریزد - در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

### مسئله ۸۶۷

اگر لباسهای کوچک نماز گزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه سایر موانع لباس نماز گزار در آن نباشد - مثل این که از مردار یا نجس العین یا حیوان حرام گوشت باشد - نماز با آن صحیح است، و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

### مسئله ۸۶۸

چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نماز گزار باشد.

### مسئله ۸۶۹

اگر می داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد که از خونهایی باشد که مورد عفو نیست، جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن برای نماز لازم نیست.

### مسئله ۸۷۰

اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد، و نداند که از خونهایی است که مورد عفو نیست و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از آنها بوده، اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این صورت نیز اعاده لازم نیست.

**چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است**

### مسئله ۸۷۱

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است ، و از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها ، و استعمال بوی خوش ، و دست کردن انگشتر عقیق.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

#### مسئله ۸۷۲

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است ، و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ، و نیز باز بودن تکمه های لباس ، و احتیاط واجب آن است که در لباس و انگشتری که نقش صورت دارد نماز نخواند.

### مکان نمازگزار

#### اشاره

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

#### «شرط اول»

#### اشاره

آن که مباح باشد.

#### مسئله ۸۷۳

کسی که در ملک غضبی نماز می خواند ، اگر چه روی فرش یا پتو و مانند اینها باشد ، در صورتی که مواضع سجودش غضبی باشد ، نمازش باطل است ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در روی تخت و مانند آن ، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۷۴

نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون رضایت مالک منفعت باطل است ، مثلا- در خانه اجاره ای ، اگر صاحب خانه یا دیگری بدون رضایت کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند ، نمازش باطل است. و همچنین اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملک او نماز خواند ، و اما جایی که دیگری در آن حقی دارد اگر نماز خواندن مزاحم با سلطنت صاحب حق باشد - مانند نماز خواندن در زمینی که کسی سنگ چینی کرده بدون رضایت او نماز باطل است ، و در غیر این صورت مانعی ندارد ، مانند ملکی که در گرو شخصی



است که نماز خواندن در آن ملک با رضایت گرو دهنده مانعی ندارد، هر چند گرو کننده راضی به نماز خواندن در آن ملک نباشد.

#### مسئله ۸۷۵

کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

#### مسئله ۸۷۶

اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد محل سجده اش غصبی بوده نمازش باطل است، اما اگر در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند، در صورتی که از غصب توبه نکرده باشد نماز او باطل است و اگر توبه کرده باشد بطلان نماز محل اشکال است.

#### مسئله ۸۷۷

نماز خواندن در جایی که مواضع سجود غصبی باشد و بداند غصبی است باطل است، هر چند عالم به بطلان نماز نباشد.

#### مسئله ۸۷۸

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد و بر آن حیوان یا زین سجده کند، نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند، ولی اگر نعل آن غصبی باشد بطلان نماز محل اشکال است.

#### مسئله ۸۷۹

کسی که در ملکی با دیگری شریک است، تا سهم او جدا نشده، بدون رضایت شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

#### مسئله ۸۸۰

اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش در آن باطل است.

#### مسئله ۸۸۱

اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که راضی است نماز او صحیح است.

#### مسئله ۸۸۲

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، در صورتی که ترکه زاید بر خمس و زکات نباشد، حرام و نماز در آن

باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا با قبول حاکم شرع ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او با اجازه ورثه اشکال ندارد.

#### مسئله ۸۸۳

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در صورتی که آن ملک زاید بر بدهکاری میت نباشد، بدون رضایت طلبکار حرام، و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند و طلبکار هم قبول کند، با اجازه ورثه تصرف جایز و نماز هم صحیح است.

#### مسئله ۸۸۴

اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.

#### مسئله ۸۸۵

نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که یقین یا حجت شرعی ای بر رضایت مالک داشته باشد، و همچنین است اگر اذن در تصرفی بدهد که عرفاً از اذن در آن تصرف، اذن در نماز خواندن هم فهمیده شود، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

#### مسئله ۸۸۶

نماز خواندن در زمین بسیار وسیع، به تفصیلی که در مسئله «۲۷۷» گذشت، منوط به اجازه مالک نیست.

#### «شرط دوم»

#### مسئله ۸۸۷

در نماز واجب مکان نماز گزار نباید حرکتی داشته باشد که مانع از آرامش بدن نماز گزار و انجام واجبات نماز اختیاری باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که چنین حرکتی دارد - مانند اتومبیل و کشتی و ترن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید آرامش بدن و قبله را رعایت نماید، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

#### مسئله ۸۸۸

نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، هنگامی که ایستاده اند مانعی ندارد.

#### مسئله ۸۸۹

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که مانع از آرامش بدن است، نماز باطل است.

**«شرط سوم»****مسئله ۸۹۰**

باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد می تواند نماز را تمام کند ، و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها ، اطمینان دارد که نمی تواند آن را تمام کند ، باطل است ، اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.

**مسئله ۸۹۱**

اگر در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز بخواند ، اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

**مسئله ۸۹۲**

نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن ملازم با هتک آن است ، و هتک آن هم حرام است - مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده - جایز نیست و بنابر احتیاط باطل است.

**«شرط چهارم»****اشاره**

جای نماز گزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد ، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد ، کوچک نباشد.

**مسئله ۸۹۳**

اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به کلی از ایستادن تمکن ندارد ، باید نشسته نماز بخواند ، و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد ، برای آنها با سر اشاره نماید.

**مسئله ۸۹۴**

نماز خواندن جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) در صورتی که هتک باشد حرام و باطل است ، و همچنین در غیر این صورت بنابر احتیاط واجب ، ولی اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد ، اشکال ندارد ، و فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

**«شرط پنجم»****مسئله ۸۹۵**

آن که مکان نماز گزار اگر نجس هست به طوری تر نباشد که نجاستی که موجب بطلان نماز است به بدن یا لباس او برسد ، ولی جایی که پیشانی را برای سجده بر آن می گذارد باید پاک باشد ، و اگر نجس باشد ، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است ، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلا نجس نباشد.

### « شرط ششم »

#### اشاره

باید بین مرد و زن در حال نماز ، حداقل مقدار یک وجب فاصله باشد ، ولی نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع در غیر شهر مکه مکروه است.

#### مسئله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد یا جلوتر در کمتر از فاصله ای که ذکر شد بایستد و با هم وارد نماز شوند ، باید نماز را دوباره بخوانند ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

#### مسئله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند، یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند ، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، نماز هر دو اشکال ندارد ، اگر چه بین آنها کمتر از فاصله ای که قبلا ذکر شد ، باشد.

### « شرط هفتم »

#### اشاره

باید جای پیشانی نماز گزار از جای سر انگشتان پای او و بنا بر احتیاط واجب از جای زانوهای او ، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد ، و تفصیل آن در احکام سجده خواهد آمد.

#### مسئله ۸۹۸

بودن زن و مرد نامحرم در جایی که کسی در آن جا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند ، جایز نیست ، و احتیاط مستحب آن است که در آن جا نماز نخوانند.

#### مسئله ۸۹۹

نماز خواندن در جایی که تار می زنند ، یا مانند آن را استعمال می کنند باطل نیست ، ولی گوش دادن به آنها حرام است ، و همچنین است بودن در آنجا مگر برای کسی که بودنش برای جلوگیری از آن عمل باشد.

**مسئله ۹۰۰**

خواندن نماز واجب در حال اختیار بر بام خانه کعبه جایز نیست ، و احتیاط مستحب آن است که در داخل خانه هم نخواند ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

**مسئله ۹۰۱**

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه اشکال ندارد ، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخواند.

**جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است****مسئله ۹۰۲**

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخواند ، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است ، و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ، و بعد از آن مسجد کوفه ، و بعد از آن مسجد بیت المقدس ، و بعد از آن مسجد جامع هر شهر ، و بعد از آن مسجد محله ، و بعد از آن مسجد بازار است.

**مسئله ۹۰۳**

برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در پستوی خانه و اتاق عقب بهتر است.

**مسئله ۹۰۴**

نماز خواندن در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است ، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) و سیدالشهداء (علیه السلام) افضل از مسجد است.

**مسئله ۹۰۵**

زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است ، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

**مسئله ۹۰۶**

مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد ، و در کارها با او مشورت نکند ، و همسایه او نشود ، و از او زن نگیرد ، و به او زن ندهد.

**جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است****مسئله ۹۰۷**

نماز خواندن در چند جا مکروه است ، و از آن جمله است:

(۱) حمام ، (۲) زمین نمکزار ، (۳) مقابل انسان ، (۴) مقابل دری که باز است ، (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد ، و گرنه مزاحمت حرام است ، (۶) مقابل آتش و چراغ ، (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد ، (۸) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد ، (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آن که روی آن پرده بکشند ، (۱۰) در اطای که جنب در آن باشد ، (۱۱) در جایی که صورت جاندار باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد ، (۱۲) مقابل قبر ، (۱۳) روی قبر ، (۱۴) بین دو قبر ، (۱۵) در قبرستان.

### مسئله ۹۰۸

کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی اوست ، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد ، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافیت.

### احکام مسجد

### مسئله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است ، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً آن را تطهیر کند ، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند ، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف کنند.

### مسئله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ، ولی باید به کسی که می تواند تطهیر کند و احتمال دهد که تطهیر می کند اطلاع دهد.

### مسئله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کنندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آن جا را بکنند یا خراب نمایند ، در صورتی که خرابی کلی نبوده و مستلزم ضرر وقف نباشد ، و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست ، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

### مسئله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، نجس کردن آن - بنا بر احتیاط - حرام است ، و تطهیر آن واجب

نیست ، ولی نجس کردن مسجدی که خراب شده - هر چند در آن نماز نخوانند - جایز نیست و تطهیر آن لازم است.

#### مسئله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است ، و اگر نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

#### مسئله ۹۱۴

نجس کردن حصیر مسجد حرام است ، و کسی که آن را نجس کرده بنا بر احتیاط باید تطهیر کند ، و بر غیر او احتیاط مستحب آن است که تطهیر نماید ، مگر این که نجاست آن بی احترامی به مسجد باشد ، که در این صورت باید تطهیر شود.

#### مسئله ۹۱۵

بردن عین نجس و متنجس در مسجد ، اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد ، عین نجس را در مسجد نبرند.

#### مسئله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود ، اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۱۷

زینت کردن مسجد به طلا- و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد ، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، و نقاشی چیزهایی که روح ندارد ، مثل گل و بوته مکروه است.

#### مسئله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک و جاّه نمایند.

#### مسئله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، آنچه را که از اجزای مسجد شمرده نشود و وقف بر مسجد باشد، می‌توانند با اذن ولی شرعی بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد، و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند، و اگر آن هم ممکن نشد، در سایر وجوه بر و خیر صرف نمایند.

### مسئله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر آن مستحب است، و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده - برای احتیاج مردم به نماز - خراب کنند و بزرگتر بسازند.

### مسئله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست، و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

### مسئله ۹۲۲

وقتی انسان وارد مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافیت.

### مسئله ۹۲۳

خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، و گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد، بلکه مستحب است.

### مسئله ۹۲۴

راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.



## اذان و اقامه

## مسئله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند ، و برای نمازهای دیگر واجب یا مستحب مشروع نیست ، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان ، در صورتی که به جماعت خوانده شود مستحب است سه مرتبه ندا داده شود «الصلاة» و در غیر این دو مانند نماز آیات - در صورت جماعت - رجاء گفته شود.

## مسئله ۹۲۶

مستحب است بچه ای که به دنیا می آید ، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند ، و بهتر آن است که روز اول ولادت باشد.

## مسئله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است:

یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان، و یک مرتبه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

## مسئله ۹۲۸

أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست ، ولی چون ولایت آن حضرت مکمّل دین است ، شهادت به آن در هر حال و از جمله بعد از «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» از افضل قربات است.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی الله بزرگتر از آن است که وصف شود «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی شهادت می دهم که نیست خدایی - معبودی - به غیر از الله «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه وآله وسلم) فرستاده خداست «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» یعنی بشتاب برای نماز «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» یعنی بشتاب برای رستگاری «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» یعنی بشتاب برای بهترین کارها «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» یعنی به تحقیق که نماز بر پا شد (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) یعنی نیست معبودی مگر الله.

## مسئله ۹۲۹

بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود ، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

### مسئله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد ، چنانچه غنا شود - یعنی به طور آوازخوانی که در مجلس لهو معمول است اذان و اقامه را بگوید - حرام است ، و اگر غنا نشود مکروه است.

### مسئله ۹۳۱

در دو نماز اذان مشروع نیست:

(اول) نماز عصر روز عرفه - که روز نهم ذی حجه است - در عرفات.

(دوم) نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعر الحرام باشد ، و در این دو نماز در صورتی اذان مشروع نیست که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود ، یا بین آنها کمی فاصله شود که عرفاً بگویند دو نماز را با هم خوانده است.

### مسئله ۹۳۲

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند ، کسی که با آن جماعت نماز می خواند ، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

### مسئله ۹۳۳

اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده ، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده با شرایطی که در مسئله بعد می آید ، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

### مسئله ۹۳۴

در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند ، یا نماز آنها تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است ، اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند ، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود. (و این سقوط به نحو عزیمت است یعنی نباید اذان و اقامه بگوید.)

(اول) آن که نماز جماعت در مسجد باشد ، پس اگر در مسجد نباشد اذان و اقامه ساقط نیست.

(دوم) آن که برای آن نماز ، اذان و اقامه گفته باشند.

(سوم) آن که نماز جماعت باطل نباشد.

(چهارم) آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد ، پس اگر مثلاً نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام

مسجد نماز بخواند ، اذان و اقامه ساقط نیست.

(پنجم) آن که نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشند.

(ششم) آن که وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد ، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخواند ، یا نماز جماعت نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند ، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

### مسئله ۹۳۵

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله پیش ذکر شد شک کند ، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه ، اذان و اقامه از او ساقط است ، ولی اگر در به هم خوردن صفها یا تحقق بقیه شرایط شک کند ، چنانچه حالت سابقه معلوم باشد ، باید بر طبق حالت سابقه عمل کند ، مثلاً اگر در اثر تاریکی شب ، شک کند که آیا صفوف متفرق شده یا نه ، بنا بگذارد بر این که متفرق نشده و اذان و اقامه را نگوید ، و اگر شک کند که آیا برای آن جماعت اذان و اقامه گفته شده یا نه ، بنا بگذارد بر این که گفته نشده ، و اذان و اقامه را استحباً بگوید ، و در صورتی که حالت سابقه معلوم نیست اذان و اقامه را رجاء بگوید.

### مسئله ۹۳۶

کسی که اذان دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ، و اما نسبت به اقامه ، از «حی علی الصلوة» تا «قد قامت الصلوة» را رجاء بگوید ، و مستحب است بقیه را به قصد ذکر بگوید.

### مسئله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد - چه با او گفته باشد یا نه - در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد ، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

### مسئله ۹۳۸

اگر مرد اذان زن را بشنود ، اذان از او ساقط نمی شود ، چه شنیدن با قصد لذت باشد و چه بدون قصد لذت.

### مسئله ۹۳۹

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید ، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافست.

### مسئله ۹۴۰

اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان گفته شود صحیح نیست، و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث (با وضو یا غسل یا تیمم) باشد.

#### مسئله ۹۴۱

اگر جمله های اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَى عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَى عَلَى الصَّيْلَاءِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

#### مسئله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید، و نیز اگر بین اذان و اقامه و بین نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

#### مسئله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

#### مسئله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

#### مسئله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

#### مسئله ۹۴۶

اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آن که قسمتی را بگوید شك کند که قسمتی پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

**مسئله ۹۴۷**

مستحب است انسان در موقع اذان گفتن رو به قبله بایستد - و این استحباب در تشهد اذان مؤکد است - و با وضو یا غسل باشد ، و دو انگشت را در دو گوش بگذارد ، و صدا را بلند نماید و بکشد ، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد ، و بین آنها حرف نزند .

**مسئله ۹۴۸**

مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد ، و آن را از اذان آهسته تر بگویید ، و جمله های آن را به هم نچسبانند ، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد ، بین جمله های اقامه فاصله ندهد .

**مسئله ۹۴۹**

مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به نشستن ، یا دو رکعت نماز ، یا تکلم ، یا تسبیح ، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مکروه است .

**مسئله ۹۵۰**

مستحب است کسی را که برای گفتن اذان اعلامی معین می کنند ، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد ، و اذان را در جای بلند بگوید .

**واجبات نماز****اشاره**

واجبات نماز یازده چیز است: (اول) نیت ، (دوم) قیام یعنی ایستادن ، (سوم) تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز ، (چهارم) رکوع ، (پنجم) سجود ، (ششم) قرائت ، (هفتم) ذکر ، (هشتم) تشهد ، (نهم) سلام ، (دهم) ترتیب ، (یازدهم) موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز .

**مسئله ۹۵۱**

بعضی از واجبات نماز رکن است ، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد ، عمداً باشد یا اشتهاً ، نماز باطل می شود ، و بعضی دیگر رکن نیست ، یعنی اگر اشتهاً کم گردد نماز باطل نمی شود .

و رکن نماز پنج چیز است: (اول) نیت ، (دوم) تکبیرة الاحرام ، (سوم) قیام متصل به رکوع ، یعنی ایستادن پیش از رکوع ، (چهارم)

رکوع ، (پنجم) دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقاً نماز باطل می شود - و بطلان نماز به زیادی عمدی تکبیره الاحرام از جاهل قاصر محل اشکال است - و در صورتی که از روی اشتباه باشد ، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد ، نماز باطل است و گرنه باطل نیست.

## نیت

### مسئله ۹۵۲

انسان باید نماز را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت و با اخلاص به جا آورد ، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند ، یا بر زبان جاری کند ، مثل آن که بگوید: (چهار رکعت نماز ظهر می خوانم برای انجام فرمان خداوند) بلکه در نماز احتیاط جایز نیست به زبان بگوید.

### مسئله ۹۵۳

اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر - نه تفصیلاً و نه اجمالاً - نماز او باطل است ، و مقصود از نیت اجمالی این است که مثلاً نسبت به نماز ظهر قصد کند که آنچه اول بر من واجب شده به جا می آورم.

و نیز کسی که مثلاً - قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند در نیت - اگر چه اجمالاً - معین کند ، مثلاً نسبت به قضای نماز ظهر ، نیت کند آنچه را که اول به ذمه من آمده به جا می آورم.

### مسئله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید ، نمازش باطل است.

### مسئله ۹۵۵

انسان باید فقط برای خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند ، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است ، خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

### مسئله ۹۵۶

اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد نمازش باطل است ، بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است ، و بنا بر احتیاط واجب اگر مستحباتی را که ظرف آنها نماز است - مثل قنوت - برای غیر خدا به جا آورد ،

نماز باطل است.

### تکبیره الاحرام

#### مسئله ۹۵۷

گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز واجب و رکن است، و باید حروف «اللَّهُ» و حروف «أكبر» و دو کلمه «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید، یا ترجمه آن را بگوید، باطل است.

#### مسئله ۹۵۸

احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نجسباند.

#### مسئله ۹۵۹

احتیاط مستحب آن است که «اللَّهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نجسباند، و اگر خواست وصل کند، باید «راء» «أكبر» را پیش - یعنی ضمّه - بدهد.

#### مسئله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

#### مسئله ۹۶۱

تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

#### مسئله ۹۶۲

کسی که لال است، یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر زبانش را حرکت دهد، و به انگشت هم به آن اشاره کند.

#### مسئله ۹۶۳

مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمَسِيُّ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيِّ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيئُ فَبِحَقِّ مُحَمِّدٍ وَ آلِ مُحَمِّدٍ صَبَّلَ عَلَى مُحَمِّدٍ وَ آلِ مُحَمِّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي» یعنی ای خدایی که احسان کننده ای، بنده بد کردار به درگاه تو آمده و تو امر کرده ای به نیکوکار که از بد کردار بگذرد، تو نیکوکاری و من بد کردار، پس به حق محمّد و آل محمّد رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست، و از زشتیهایی که می دانی از من سرزده بگذر.

**مسئله ۹۶۴**

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

**مسئله ۹۶۵**

اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه ، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده ، به شك خود اعتنا نکند ، و اگر مشغول نشده باید تکبیر را بگوید.

**مسئله ۹۶۶**

اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه ، به شك خود اعتنا نکند ، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه ، و احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و بعد اعاده نماید.

**قیام (ایستادن)****مسئله ۹۶۷**

قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام ، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ، ولی قیام در غیر این دو مانند قیام موقع خواندن حمد و سوره ، و قیام بعد از رکوع رکن نیست ، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند ، نمازش صحیح است.

**مسئله ۹۶۸**

واجب است پیش از گفتن تکبیره الاحرام و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

**مسئله ۹۶۹**

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید بایستد و به رکوع رود ، و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد ، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده ، نماز او باطل است.

**مسئله ۹۷۰**

موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است ، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود ، و بنابر احتیاط واجب در حال اختیار به جایی تکیه نکند ، ولی اگر از روی ناچاری باشد ، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد ، اشکال ندارد.

**مسئله ۹۷۱**

اگر در قیام واجب برای تکبیره الاحرام و قرائت از روی فراموشی بدن را حرکت دهد ، یا به طرفی خم شود ، یا به جایی تکیه کند ،



اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر آن صدق نکند، نمازش باطل است، و همچنین بنابر احتیاط واجب اگر به صورت ایستادن معمولی نباشد.

#### مسئله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است، باید بدنش آرام باشد، و موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

#### مسئله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید ذکر و نماز هر دو صحیح است، ولی اذکار مستحبه نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگوید، بنابر احتیاط باید بدن آرام باشد، اگر چه با آرام نبودن بدن نماز صحیح است، ولی (بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقْوَمٌ وَ أَقْعَدُ) را باید در حال برخاستن بگوید.

#### مسئله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع قرائت و ذکرهای واجب اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

#### مسئله ۹۷۷

اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات اربعه بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط مستحب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۹۷۸

کسی که در بین نماز از ایستادن عاجز شود و عجزش تا آخر وقت باقی نباشد، باید نماز را در حال قدرت ایستاده بخواند، و در صورتی که عجزش تا آخر وقت باقی باشد، باید بقیه نماز را نشسته بخواند، و همچنین اگر از نشستن هم عاجز شود، باید خوابیده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید قرائت و اذکار واجبه را نخواند، و حکم اذکار مستحبه در این مسئله و مسائل بعد در مسئله «۹۷۵» گذشت.

**مسئله ۹۷۹**

تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند ، نباید بنشیند ، مثلا کسی که موقع ایستادن بدنش حرکت می کند ، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد ، یا بدنش را کج کند ، یا خم شود ، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد به گونه ای که در این سه صورت ایستادن صدق کند ، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد ، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

**مسئله ۹۸۰**

تا انسان می تواند بنشیند ، نباید خوابیده نماز بخواند ، و اگر نتواند راست بنشیند ، باید هر طور که می تواند بنشیند ، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند ، باید به طوری که در احکام قبله گذشت ، به پهلوئی راست بخوابد ، و اگر نمی تواند ، به پهلوئی چپ بخوابد ، و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

**مسئله ۹۸۱**

کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر بعد از خواندن حمد و سوره یا تسبیحات بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد ، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود ، و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

**مسئله ۹۸۲**

کسی که خوابیده نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بنشیند ، باید مقداری را که می تواند ، نشسته بخواند ، و نیز اگر می تواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته ، باید قرائت و اذکار واجبه را نخواند.

**مسئله ۹۸۳**

کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر در بین نماز بتواند بایستد ، باید مقداری را که می تواند ، ایستاده بخواند ، ولی تا بدنش آرام نگرفته ، باید قرائت و اذکار واجبه نماز را نخواند.

**مسئله ۹۸۴**

کسی که می تواند بایستد ، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود ، یا ضرری به او برسد ، می تواند نشسته نماز بخواند ، و اگر از نشستن هم بترسد ، می تواند خوابیده نماز بخواند.

**مسئله ۹۸۵**

اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند ، بهتر است نماز را تأخیر بیندازد ، پس اگر نتوانست بایستد ، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد ، و همچنین کسی که در اول وقت به پهلو یا خوابیده می تواند نماز بخواند بهتر است نماز را تأخیر بیندازد ، و در آخر وقت مطابق وظیفه رفتار نماید ، و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و آخر وقت برایش قدرت بر ایستادن یا نشستن پیدا شد ، باید نماز را دوباره به صورتی که قدرت پیدا کرده به جا آورد.

**مسئله ۹۸۶**

مستحب است در حال ایستادن فقرات پشت و گردن را راست نگهدارد، و شانه‌ها را پایین بیندازد، و دستها را روی رانها بگذارد، و انگشتها را به هم بچسباند، و جای سجده را نگاه کند، و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، و با خضوع و خشوع باشد، و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

**قرائت****مسئله ۹۸۷**

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند، و در نماز سوره والضحی و الم نشرح، و همچنین سوره فیل و لایلاف، یک سوره حساب می شود.

**مسئله ۹۸۸**

اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند، و از مریض و کسی که در حاجتی عجله دارد سوره ساقط است، و اگر خواند نباید به قصد جزئیت نماز بخواند، بلکه می تواند به قصد قرائت قرآن بخواند.

**مسئله ۹۸۹**

اگر عمداً سوره را پیش از حمد به قصد جزئیت بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتبهاً بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند.

**مسئله ۹۹۰**

اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

**مسئله ۹۹۱**

اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

**مسئله ۹۹۲**

اگر در نماز واجب یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله «۳۶۱» گذشت، عمداً بخواند، واجب است بعد از

قرائت آیه سجده سجده تلاوت را به جا آورد، و در این صورت بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و اعاده نماید، و همچنین است اگر معصیت کرد و به جا نیاورد.

#### مسئله ۹۹۳

اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند، و سوره دیگری هم به قصد قربت مطلقه - یعنی اگر وظیفه اش سوره دیگری است این همان باشد و گرنه به عنوان قرائت قرآن باشد - بخواند، و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.

#### مسئله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد، نمازش صحیح است، و به قصد سجده تلاوت اشاره کند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز به نحو متعارف هم سجده آن را به جا آورد.

#### مسئله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن و مانند آن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی، مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

#### مسئله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه، و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند، و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط مستحب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

#### مسئله ۹۹۷

اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند، و احتیاط مستحب این است که بعد از تجاوز نصف رها ننماید.

#### مسئله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا سوره (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) را بخواند، اگر چه به نصف آن نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

#### مسئله ۹۹۹

اگر در نماز غیر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) سوره دیگری بخواند تا از نصف تجاوز نکرده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند، و بنابر احتیاط واجب بعد از تجاوز از نصف تا دو ثلث رها نکند، و پس از اینکه به دو ثلث رسید رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

#### مسئله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً - به واسطه تنگی وقت، یا جهت دیگر - نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگر چه از دو ثلث گذشته باشد، یا سوره ای را که می‌خوانده (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یا (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) باشد.

#### مسئله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

#### مسئله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

#### مسئله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، و اگر نامحرم صدایش را بشنود - بنابر احتیاط واجب - آهسته بخواند، ولی در صورتی که شنوندن بر زن حرام باشد - مثل این که قرائت را با خضوع در قول و صدای ظریف بخواند و نامحرم بشنود - جایز نیست بلند بخواند، و اگر خواند نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۰۴

اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند - مثل این که آنها را با فریاد بخواند - نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۰۶

انسان باید نماز را یاد بگیرد که صحیح به جا آورد، و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر طور که می‌تواند بخواند، و احتیاط مستحب آن است که آنچه را که امام از مأموم تحمیل می‌کند، اگر نتواند یاد بگیرد، نماز را به جماعت به جا آورد.

**مسئله ۱۰۰۷**

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

**مسئله ۱۰۰۸**

مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات نماز جایز است و احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد.

**مسئله ۱۰۰۹**

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند و مقصیر باشد، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض)، (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

**مسئله ۱۰۱۰**

اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند، و در نماز همان طور بخواند، و بعد بفهمد غلط خوانده، در صورتی که در اعتقاد به صحت قاصر بوده، نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در صورتی که مقصر بوده باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۱۰۱۱**

اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد، و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، در صورتی که قصد جزئیت داشته باشد به آنچه که صحیح است و به غیر آن هم عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط گفته شود - مثل آن که در (إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) مستقیم را یک مرتبه با (س) و یک مرتبه با (ص) بخواند - نمازش صحیح است، و در صورتی که کلام آدمی گفته شود، نمازش باطل است، و همچنین است اگر مثلاً زیر و زبر کلمه ای را نداند، ولی اگر در آخر کلمه ای باشد که وقف بر آن جایز است و همیشه وقف کند یا وصل به سکون نماید، یاد گرفتن حرکت آخر آن کلمه واجب نیست، و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۰۱۲**

اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد، و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه (سوء) و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد، مثل (جاء) و نیز اگر در کلمه ای یاء باشد و حرف پیش از یاء در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از یاء در آن کلمه همزه باشد مثل (جئ) بنا بر احتیاط مستحب این سه حرف را با مد - یعنی با کشیدن - بخواند.

و اگر بعد از این حروف - واو و الف و یاء - به جای همزه حرفی باشد که ساکن است - یعنی زیر و زبر و پیش ندارد - باید این سه حرف را مد بدهد، مثلاً در (وَلَا الضَّالِّينَ) که بعد از الف حرف لام ساکن است، باید الف آن را با مد بخواند، و چنانچه به دستوری که در این صورت بیان شد رفتار نکند، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۱۳**

احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرَّحِيمِ) را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ).

و احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون ننماید، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را نگوید، و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرَّحِيمِ) را زیر ندهد، و بدون فاصله (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را بگوید.

#### مسئله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی یک مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید، و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

#### مسئله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

#### مسئله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

#### مسئله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید (بِسْمِ اللَّهِ) آن را هم آهسته بخواند.

#### مسئله ۱۰۱۸

کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند ولی می تواند حمد را درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

#### مسئله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند - چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن - نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۰۲۱**

اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۰۲۲**

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد - حتی قصد انجام آنچه که بر او واجب است - مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۳**

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: (اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ) یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع - اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد - شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۴**

اگر در رکوع سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند، لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

**مسئله ۱۰۲۵**

هرگاه بعد از فراغ از آیه ای شک کند که آیه یا کلمه ای از آن را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، چه داخل در غیر آن شده یا نشده باشد، و اگر قبل از فراغ از آیه شک کند که کلمه ای از آیه را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا کند و دوباره آن کلمه و ما بعد آن را به طور صحیح بگوید، اگر چه به تکرار ما قبل آن کلمه باشد، و در هر دو صورت تکرار آن آیه یا کلمه و ما بعد آن برای احراز صحت اشکال ندارد تا به حد و سواس نرسد، که در این صورت دوباره گفتن حرام است، ولی بطلان نماز محل اشکال است، و احتیاط واجب این است که نمازش را تمام کرده و دوباره بخواند.

**مسئله ۱۰۲۶**

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: (اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بِسْمِ اللَّهِ) را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می‌خواند بعد از آن که حمد خودش تمام شد بگوید: (اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و بعد از خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) یک یا دو یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي) یا سه مرتبه (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا) بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر



پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) و در رکعت دوم سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را بخواند.

#### مسئله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را نخواند.

#### مسئله ۱۰۲۹

خواندن سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) به یک نفس مکروه است.

#### مسئله ۱۰۳۰

سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

### رکوع

#### مسئله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که سر انگشتها به زانو برسد، و این عمل را رکوع می گویند، و احوط آن است که بتواند دست را به زانو بگذارد.

#### مسئله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود ولی سر انگشتها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

#### مسئله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر - مثلاً برای کشتن جانوری - خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

#### مسئله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه متعارف خم شود.

#### مسئله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و احوط آن است که به قدری خم شود که اگر ایستاده رکوع می‌کرد به همان مقدار خم می‌شد.

#### مسئله ۱۰۳۷

در حال اختیار واجب است در رکوع سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) یا هر ذکر که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را به صورتی که بیان شد بر ذکر دیگر مقدم بدارد، و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) کافیست.

#### مسئله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ) سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

#### مسئله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنا بر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است، و اگر به قصد مطلق ذکر بگوید لازم نیست.

#### مسئله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد ضرری ندارد.

#### مسئله ۱۰۴۱

اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که نمازش از جهت این زیاده باطل نمی‌شود.

#### مسئله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که از این جهت نمازش باطل نمی‌شود، و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید، و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نمازش صحیح

است.

#### مسئله ۱۰۴۳

در موارد ضرورت جایز است به یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) در ذکر رکوع اکتفا کند، و احتیاط مستحب آن است که دو (سُبْحَانَ اللَّهِ) دیگر را در حال برخاستن بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۴

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۵

هرگاه نتواند به اندازه رکوع شرعی - که در مسئله «۱۰۳۱» گذشت - خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع شرعی را به جا آورد، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند رکوع شرعی را به جا آورد، در صورتی که متمکن از رکوع عرفی است، بنا بر احتیاط واجب باید رکوع عرفی را به جا آورد، و به سر هم در حال قیام اشاره به رکوع بنماید، و اگر نتواند به اندازه رکوع عرفی هم خم شود، یا هیچ نتواند خم شود، بنا بر احتیاط واجب موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن در حال ایستادن با سر اشاره نماید.

#### مسئله ۱۰۴۶

کسی که وظیفه اش این است که برای رکوع با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را، هم بگذارد، و ذکر آن را بگوید، و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

#### مسئله ۱۰۴۷

کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند حتّی به مقدار عرفی آن، و فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و در صورتی که خم شدنش در حال نشستن به حدی باشد که رکوع عرفی برای نشسته صدق کند، احتیاط واجب این است که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و به همان اندازه خم شود.

#### مسئله ۱۰۴۸

اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است، و اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، در صورتی که به همان حالت خمیدگی برگردد تا به حد رکوع برسد، نمازش باطل نیست.

**مسئله ۱۰۴۹**

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد ، و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود ، و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۵۰**

اگر رکوع را فراموش کند ، و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید ، باید بایستد بعد به رکوع رود ، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد ، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۵۱**

اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و نمازش صحیح است ، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی سجده به جا آورد ، و احتیاط مستحب آن است که دوباره نماز را اعاده نماید ، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۵۲**

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید ، و در رکوع زانوها را به عقب دهد ، و پشت را صاف نگهدارد ، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد ، و بین دو قدم را نگاه کند ، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ، و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد ، در حال آرامی بدن بگوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ).

**مسئله ۱۰۵۳**

مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند ، و زانوها را به عقب ندهند.

**سجود****مسئله ۱۰۵۴**

نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند ، یعنی پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد ، و در سجده نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

**مسئله ۱۰۵۵**

دو سجده روی هم یک رکن است ، و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۰۵۶**

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود، و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن خواهد آمد.

#### مسئله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

#### مسئله ۱۰۵۸

در حال اختیار واجب است در سجده سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ) یا هر ذکر که به این مقدار باشد بگوید، و احتیاط مستحب آن است که تسبیح را بر مطلق ذکر مقدم بدارد، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ) را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

#### مسئله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - در موقع گفتن ذکر مستحب، در صورتی که آن را به قصد ذکر در سجده بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۰

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد، که در این صورت در هر دو فرض، نماز صحیح است.

#### مسئله ۱۰۶۱

اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن بدن ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۲

اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، در صورتی که جاهل قاصر نباشد نماز باطل می‌شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده

حساب کند ، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بر دارد ، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

#### مسئله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

#### مسئله ۱۰۶۶

جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد ، و بنابر احتیاط واجب از جای زانوهای او هم بلندتر یا پست تر از این مقدار نباشد.

#### مسئله ۱۰۶۷

در زمین سر اشیب که شیب آن درست معلوم نیست ، اگر جای پیشانی از جای سر انگشتهای پای او و زانوهایش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد ، بنابر احتیاط نماز او باطل است.

#### مسئله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را اشتبهاً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است ، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است ، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است ، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد ، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۶۹

باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند ، چیزی فاصله نباشد ، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد ، سجده باطل است ، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۷۰

در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارد ، و در حال ناچاری باید پشت دست را بر زمین بگذارد ، و اگر پشت دست هم ممکن نباشد - بنابر احتیاط واجب - مچ دست را به زمین بگذارد ، و چنانچه آن را هم نتواند ، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد ، و اگر آن هم ممکن نیست بازو را بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۱

در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ، هر چند احتیاط مستحب این است که سر دو انگشت بزرگ را به زمین بگذارد ، و اگر انگشتهای دیگر پا ، یا روی پا را به زمین بگذارد ، یا به واسطه بلند بودن ناخن ، شست به زمین نرسد نماز باطل است ، و کسی که به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده ، اگر مقصیر است باید دوباره بخواند ، و اگر قاصر

است نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، احتیاط واجب آن است که بقیه انگشتان را به زمین بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقدار که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۳

اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که بیان شد به زمین برسد، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۰۷۴

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید آنچه را که سجده بر آن صحیح است گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر آن بگذارد، و احتیاط مستحب آن است که آن گودال در زمین باشد.

#### مسئله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب به یکی از دو طرف پیشانی و چانه - اگر چه به تکرار نماز باشد - سجده کند، و اگر ممکن نیست فقط به چانه، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید برای سجده اشاره کند.

#### مسئله ۱۰۷۷

کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

#### مسئله ۱۰۷۸

اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است روی آن بگذارد، لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید، و در صورتی که خودش نتواند، دیگری بلند کند و او بر آن سجده نماید.

**مسئله ۱۰۷۹**

کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید ، باید برای سجده با سر اشاره کند ، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید ، و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند ، باید در قلب نیت سجده کند و ذکر آن را بگوید.

**مسئله ۱۰۸۰**

اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود ، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد ، و این یک سجده حساب می شود ، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه ، و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد ، روی هم یک سجده حساب شدن محل اشکال است ، اگر چه یک سجده یقیناً آورده شده ، پس اگر ذکر نگفته باشد ، بنا بر احتیاط واجب به قصد آنچه به او امر دارد - اعم از واجب و مستحب - ذکر بگوید.

**مسئله ۱۰۸۱**

جایی که انسان باید تقیه کند ، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید ، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد ، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

**مسئله ۱۰۸۲**

اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که استقرار بر آن حاصل نمی شود سجده کند باطل است.

**مسئله ۱۰۸۳**

اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند ، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او حرجی نیست ، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد ، و اگر حرجی باشد در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند ، و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۰۸۴**

در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء - بنا بر احتیاط مستحب بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

**چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است****مسئله ۱۰۸۵**

سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درخت - باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی ، مانند گندم و جو و پنبه ، و چیزهایی که زمین و رویدنی از زمین بر آنها صدق نمی کند ، مانند طلا و نقره و قیر و زفت و امثال اینها صحیح نیست ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب سجده بر سنگهای گرانبها مانند زمرد و فیروزه.



**مسئله ۱۰۸۶**

سجده بر برگ مؤ تا وقتی که معمولاً خوردنی است جایز نیست.

**مسئله ۱۰۸۷**

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است، مثل علف و کاه صحیح است.

**مسئله ۱۰۸۸**

سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، و اما دواهای خوراکی که از زمین می‌روید چنانچه خود آنها خوردنی باشد سجده بر آنها صحیح نیست، و بنا بر احتیاط مستحب بر دواهایی که می‌جوشانند یا دم می‌کنند و از آب آنها استفاده می‌کنند، سجده نکند.

**مسئله ۱۰۸۹**

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از جاها معمول است و در جاهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

**مسئله ۱۰۹۰**

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند اینها سجده نکند.

**مسئله ۱۰۹۱**

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مثلاً از کاه - ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد، ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد محل اشکال است.

**مسئله ۱۰۹۲**

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

**مسئله ۱۰۹۳**

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند به شرط آن که از حریر و ابریشم نباشد، و احوط این است که لباسی که از پنبه و کتان است بر غیر آن مانند لباسی که از پشم و کرک است مقدم‌مدارد. و اگر لباس میسر نشد - بنا بر احتیاط واجب - بر فیروزه و عقیق و امثال اینها و بر کاغذی که از پنبه ساخته اند سجده کند، و اگر آن

هم فراهم نشد، بر کاغذی که از ابریشم و حریر ساخته اند سجده کند، و اگر آن هم میسر نشد، بر هر چیز دیگری که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر غیر آن از چیزهایی که سجده بر آنها جایز نیست سجده نکند، و اگر پشت دست هم میسر نشد، تا پنبه و کتان و قیر و زفت فراهم می شود، بر چیز دیگر سجده نکند.

#### مسئله ۱۰۹۴

سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

#### مسئله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

#### مسئله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقتوسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله «۱۰۹۳» گذشت، عمل نماید.

#### مسئله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه وقت نماز وسعت دارد و ممکن است بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید پیشانی را از روی آن برداشته و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر ممکن نیست نماز را از سر گیرد، و چنانچه وقت تنگ است به ترتیبی که در مسئله «۱۰۹۳» گذشت عمل نماید.

#### مسئله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، باید بر چیزی که سجده بر آن صحیح است سجده نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر این کار در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان (علیهم السلام) پیشانی را بر زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

#### مسئله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

- ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲- موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دستها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳- بینی را به مَهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد
  - ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، و این دعا را بخواند:  
«يَا خَيْرَ الْمُسْئِلِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».
  - (یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند، و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل فراگیر خودت به من و عیال من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی)
  - ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
  - ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
  - ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
  - ۹- سجده را طول بدهد، و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
  - ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.
  - ۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد.
  - ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
  - ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند، و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
- و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل ذکر شده است.

## مسئله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن حرفی از دهان عمداً بیرون آید، حکم آن در مبطلات نماز (ششم) ذکر شده است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است.

## سجده واجب قرآن

## مسئله ۱۱۰۲

در هر یک از چهار سوره (والنجم) و (اقرأ) (الم تنزیل) (حم سجده - فصلت -) یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید، مگر در حال نماز باشد، که در این صورت باید به دستوری که در مسئله «۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴» گذشت عمل کند، و اما اگر بدون اختیار آیه سجده را بشنود، احتیاط مستحب این است که سجده کند.

**مسئله ۱۱۰۳**

اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند باید دو سجده کند.

**مسئله ۱۱۰۴**

در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش دهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

**مسئله ۱۱۰۵**

اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، یا مثلاً از گرامافون یا نوار ضبط صوت آیه سجده را استماع کند، سجده واجب نیست، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد این که از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد، سجده واجب است.

**مسئله ۱۱۰۶**

در سجده واجب قرآن باید جای انسان غضبی نباشد، و بنا بر احتیاط واجب جای پیشانی او از جای سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، و لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد در لباس او شرط نیست.

**مسئله ۱۱۰۷**

در سجده واجب قرآن باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است گذاشته، و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را که در سجده نماز ذکر شد بر زمین بگذارد.

**مسئله ۱۱۰۸**

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست، و گفتن ذکر مستحب است، و بهتر این است که بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا، سَيَجِدُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبْدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

**تشهد****مسئله ۱۱۰۹**

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب، و رکعت سوم نماز مغرب، و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید انسان بعد از سجده دوم تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و احتیاط واجب آن است که به غیر کیفیت ذکر شده نگوید، و در نماز وتر هم تشهد لازم است، و در نمازهای واجب باید بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد را بخواند، ولی نشستن و آرام بودن بدن در

نمازهای مستحب واجب نیست.

### مسئله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

### مسئله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند. و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز، برای ایستادن بی جا دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز - بنا بر احتیاط مستحب - تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

### مسئله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد، و انگشتها را به یکدیگر بچسباند، و به دامان خود نگاه کند، و بعد از صلوات در تشهد اول بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

### مسئله ۱۱۱۳

مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

### مسئله ۱۱۱۴

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و مستحب است که به جمله «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» جمله «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، و در صورتی که «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» را اول بگوید مستحب است که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

### مسئله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۱۱۶**

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام داده باشد ، نمازش باطل است ، و اگر موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است ، ولی کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده است ، بنا بر احتیاط نمازش باطل است .

**ترتیب****مسئله ۱۱۱۷**

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند ، نماز باطل می شود ، مثل آن که سوره را پیش از حمد بخواند ، مگر این که به هم خوردن ترتیب در غیر دو رکن باشد و آن شخص هم جاهل قاصر باشد ، که در این صورت نماز صحیح است .

**مسئله ۱۱۱۸**

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد ، مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید ، نماز باطل می شود .

**مسئله ۱۱۱۹**

اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد ، مثلاً - پیش از آن که دو سجده کند تشهد بخواند ، باید رکن را به جا آورد ، و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند .

**مسئله ۱۱۲۰**

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد ، مثلاً - حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود ، نمازش صحیح است .

**مسئله ۱۱۲۱**

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد ، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند ، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد ، و بعد از آن ، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند .

**مسئله ۱۱۲۲**

اگر سجده اول را به خیال این که سجده دوم است ، یا سجده دوم را به خیال این که سجده اول است به جا آورد ، نماز صحیح است ، و سجده اول او سجده اول ، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود .

**موالات****مسئله ۱۱۲۳**

انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و بین آنها به اندازه ای فاصله نیندازد که صورت نماز بهم بخورد، و همچنین چیزهایی را که در نماز می خواند، به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۱۲۴**

اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات به قدری فاصله بیندازد که صورت کلمه یا ترکیب کلمات به هم بخورد، نمازش باطل است، مگر این که جاهل قاصر باشد و آن فاصله به قدری باشد که صورت نماز از بین نرود و در تکبیره الاحرام هم نباشد. و اگر سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد، و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود و در تکبیره الاحرام نباشد، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را دوباره به طور معمول بخواند، و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است، و اگر رکنی بعد از آن نباشد مانند تشهد آخر، چنانچه قبل از سلام ملتفت بشود، باید آن قسمت و ما بعد آن را دوباره بخواند، و اگر بعد از سلام ملتفت شود نمازش صحیح است.

و اما اگر بین حروف یا کلمات سلام، به قدری فاصله انداخت که موالات فوت شد وظیفه اش همان است که در فراموشی سلام در مسئله «۱۱۱۵ و ۱۱۱۶» گذشت.

**مسئله ۱۱۲۵**

طول دادن رکوع و سجود، و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

**[مستحبات نماز]****قنوت****مسئله ۱۱۲۶**

در تمام نمازهای واجب و مستحب، بعد از قرائت و قبل از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز شفع احوط آن است که به رجاء مطلوبیت بخواند، و در نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت، و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب آن است که قنوت ها در نماز عید فطر و قربان ترک نشود.

**مسئله ۱۱۲۷**

مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت، و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد، و غیر شست انگشتهای دیگر

را به هم بچسباند ، و به کف دستها نگاه کند.

### مسئله ۱۱۲۸

در قنوت هر چه بر زبان بیاید از دعا و مناجات و ذکر ، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیهست ، و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

### مسئله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند ، اگر امام جماعت صدای او را بشنود ، بلند خواندن قنوت مکروه است.

### مسئله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد ، و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید ، مستحب است بایستد و بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید ، مستحب است بعد از رکوع قضا کند ، و اگر در سجده یادش بیاید ، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

### ترجمه نماز

### اشاره

قریب به این مضامین است:

۱ - ترجمه سوره حمد

( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ) : «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی ابتدا می کنم به نام ذاتی که جامع جمیع کمالات ، و از هر گونه نقص منزّه است و عقل در آن متحیر است.

«الرَّحْمَنِ» رحمتش واسع و بی نهایت است، و در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود.

«الرَّحِيمِ» رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است و در آخرت مختص به مؤمنین است.

( الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ) یعنی ثنا مخصوص الله است ، که پرورش دهنده جهانیان است.

( الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ) معنای آن گذشت.

( مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ) یعنی دارنده و حکمران روز جزا است.

( إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ) یعنی فقط تو را پرستش می کنم و فقط از تو کمک می خواهم.

( اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ) یعنی راهنمایی کن ما را به راه راست.

( صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ) یعنی راه کسانی که به آنان نعمت داده ای - که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران و شهدا و صدیقین

و بندگان شایسته خداوندند - ( غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ) یعنی نه راه کسانی که بر آن ها غضب شده ، و نه راه آن



کسانی که گمراه اند.

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

( بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ) معنای آن گذشت.

( قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ ) یعنی بگو ای محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) که او خدایی است یگانه.

( اللّٰهُ الصَّمَدُ ) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمندند.

( لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ ) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

( وَ لَمْ یُکُنْ لَهُ کُفُوًا اَحَدٌ ) یعنی هیچ کسی همتای او نیست.

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است ، و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه موجودات بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است ، و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«أَسْأَلُكَ تَغْفِيرَ اللّٰهِ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است ، و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» یعنی به یاری الله و قوت او بر می خیزم و می نشینم.

۴- ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ الْخَلِیْمُ الْكَرِیْمُ» یعنی نیست خدایی مگر الله که صاحب حلم و کرم است.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ» یعنی نیست خدایی مگر الله که بلند مرتبه و بزرگ است.

«سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِیْنَ السَّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است الله که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

زمین است.

«وَ مَا فِیْهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست ، و پروردگار

عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص الله است که پرورش دهنده تمام جهانیان است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ أَكْبَرُ» یعنی الله پاک و منزّه است ، و ثنا مخصوص اوست ، و نیست خدایی - معبودی -

مگر الله ، و بزرگ تر است از این که وصف شود.

۶- ترجمه تشهد و سلام

«الْحَمْدُ لِلّٰهِ ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص الله است ، شهادت می دهم که نیست خدایی -

معبودی - مگر الله که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ» یعنی و شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) بنده او و فرستاده اوست.

«اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی و قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه او را بلند کن.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر، و رحمت و برکات الله بر تو باد.  
 «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی درود و سلام الله بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.  
 «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی درود و سلام و رحمت و برکات الله بر شما باد. (و مقصود از کلمه «شما» مراد واقعی از این کلمه باشد، هر چند به حسب استفاد از بعض روایات دو ملک راست و چپ و مؤمنین می باشد). تعقیب نماز

### مسئله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود، و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند، و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) است که به این ترتیب گفته شود: سی و چهار مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از آن سی و سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بعد از آن سی و سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ».

### مسئله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید، و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیت، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «عَفْوًا» بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر به جا آورد.

### صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

### مسئله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) را مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

### مسئله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) مستحب است صلوات را هم بنویسند، و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

### مبطلات نماز

### مسئله ۱۱۳۵

دوازده چیز نماز را باطل می کند ، و آنها را مبطلات می گویند:

### (اول)

آن که در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلاً در بین نماز بفهمد که ساترش غصبی است.

### (دوم)

#### اشاره

آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید ، مثلاً بول از او بیرون آید ، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود ، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گذشت رفتار نماید ، نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۳۶

کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۱۳۷

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده ، و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده ، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر ، باید آن نماز را دوباره بخواند.

### (سوم)

#### اشاره

(از مبطلات نماز) آن است که دستها را به قصد این که جزء نماز باشد روی هم بگذارد ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که به قصد عبودیت به جا آورد ، مگر این که جاهل قاصر باشد.

#### مسئله ۱۱۳۹

هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

#### (چهارم)

(از مبطلات نماز) آن است که بعد از خواندن حمد - در صورتی که قصد دعا نکند و یا به قصد این که جزء نماز باشد - آمین بگوید، بلکه گفتن آن بعد از خواندن حمد به قصد دعا هم محل اشکال است، ولی اگر جاهل قاصر باشد و یا اشتبهاً و یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

#### (پنجم)

#### اشاره

(از مبطلات نماز) آن است که عمداً پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است. و اما در صورت سهو اگر به طرف راست یا چپ نرسد نماز او صحیح است، و اگر برسد و متذکر شود، در صورتی که وقت - هر چند به مقدار یک رکعت - باقی مانده اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

#### مسئله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله برگردانده نمازش باطل نمی شود، و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد، در این صورت چنانچه رو گرداندن عمدی باشد نماز باطل است، و اگر سهوی باشد نماز صحیح است، و اگر سهواً سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله باشد و متذکر شود، در صورتی که وقت - هر چند به مقدار یک رکعت - باقی مانده بنا بر احتیاط واجب اعاده نماید، و اگر به این اندازه باقی نمانده یا بعد وقت متذکر شود قضا ندارد، ولی اگر سهواً پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

#### (ششم)

#### اشاره

(از مبطلات نماز) آن است که عمداً تکلم کند به لفظی که از دو حرف کمتر نباشد و مفید معنایی باشد، چه قصد افاده آن معنی را داشته باشد یا نه، مگر این که جاهل قاصر باشد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر دو حرف یا بیشتر داشته باشد و مفید معنی نباشد، و در هر صورت اگر سهواً بگوید نمازش اشکال ندارد و باید سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۱۴۱**

اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد - مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن - در صورتی که قصد معنای آن نکند، نماز باطل می شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که معنای آن را بداند، هر چند قصد معنی نکند، و یا مفهم معنی نباشد.

**مسئله ۱۱۴۲**

سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد، و ناله کردن عمدی، نماز را باطل می کند، مگر این که جاهل قاصر باشد.

**مسئله ۱۱۴۳**

اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید - مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» - و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، یا به قصد ذکر و فهماندن با هم بگوید، نماز باطل می شود، مگر این که جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد، و اگر به قصد ذکر بگوید، اما آنچه او را بر این قصد و ادا کرده فهماندن چیزی به غیر باشد، نماز باطل نمی شود.

**مسئله ۱۱۴۴**

خواندن قرآن به قصد قرآئیت - نه قصد جزئیت - در نماز، به غیر از چهار آیه ای که سجده واجب دارد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

**مسئله ۱۱۴۵**

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً بدون قصد جزئیت یا به جهت احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید حرام است، اما بطلان نماز محل اشکال است.

**مسئله ۱۱۴۶**

در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ) در جواب بگوید: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)، مگر در جواب (عَلَيْكُمْ السَّلَامُ)، که بنا بر احتیاط واجب باید بگوید (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ).

**مسئله ۱۱۴۷**

انسان باید جواب سلام را - در نماز یا غیر آن فوراً طوری بگوید که عرفاً جواب آن سلام باشد، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در غیر نماز باشد جواب دادن واجب نیست.

**مسئله ۱۱۴۸**

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافیت.

#### مسئله ۱۱۴۹

باید نماز گزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید، هر چند در نظر گرفتن دعا هم مانعی ندارد.

#### مسئله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - به نماز گزار سلام کند، باید جواب او را بدهد، ولی اگر زن در سلام بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْکَ)، بنابر احتیاط واجب باید نماز گزار بگوید: (سَلَامٌ عَلَیْکَ)، و کاف را زیر و زبر ندهد.

#### مسئله ۱۱۵۱

اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد، اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۵۲

اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب شود، جواب او واجب و بنابر احتیاط باید به طور صحیح باشد، ولی اگر به طوری باشد که سلام حساب نشود جواب او جایز نیست.

#### مسئله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بنابر احتیاط واجب است، و در جواب اکتفا کند به کلمه (سَلَام) یا کلمه (عَلَیْکَ) هر چند احوط آن است که به کلمه (عَلَیْکَ) جواب بگوید.

#### مسئله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنها جواب دهد کافیت.

#### مسئله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته، جواب دهد، جواب سلام او از دیگران ساقط نمی شود.

#### مسئله ۱۱۵۶

اگر به عده ای سلام کند، و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

**مسئله ۱۱۵۷**

سلام کردن مستحب است، و در اخبار سفارش شده است که سواره به پیاده، و ایستاده به نشسته، و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

**مسئله ۱۱۵۸**

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

**مسئله ۱۱۵۹**

در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ) در جواب بگوید (سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ).

(هفتم) (از مبطلات نماز) خنده با صدا و عمدی است، مگر این که جاهل قاصر باشد، و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۶۰**

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، مگر آن که مانع دیگری پیدا شود، مثل آن که از صورت نماز گزار خارج شود.

**(هشتم)**

(از مبطلات نماز) بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، مگر این که جاهل قاصر باشد، و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند از بهترین اعمال است.

**(نهم)****اشاره**

(از مبطلات نماز) کاری است که صورت نماز را به هم بزند به طوری که عرفاً نگویند نماز می خواند - مثل به هوا پریدن و مانند آن - عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

**مسئله ۱۱۶۱**

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

**مسئله ۱۱۶۲**

اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود، و در اثر آن شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نمازش

را اعاده کند ، هر چند احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.

**(دهم)**

**اشاره**

(از مبطلات نماز) خوردن و آشامیدن است ، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود ، اما اگر طوری باشد که بگویند نماز می خواند ، چنانچه عمداً باشد ، نماز بنا بر احتیاط باطل می شود ، ولی اگر جاهل قاصر یا از روی فراموشی باشد ، نمازش اشکال ندارد.

و کسی که می خواهد روزه بگیرد ، اگر پیش از اذان صبح ، نماز وتر بخواند ، و تشنه باشد ، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود ، در صورتی که آب رو به روی او در دو یا سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد ، اما باید کاری که نماز را باطل می کند ، مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

**مسأله ۱۱۶۳**

اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد ، نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

**(یازدهم)**

(از مبطلات نماز) شک در رکتهای نماز دو رکعتی - مانند نماز صبح و نماز مسافر - یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است ، در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی بماند.

**(دوازدهم)**

**اشاره**

(از مبطلات نماز) آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند ، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید ، مگر این که جاهل قاصر باشد ، و اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت را عمداً یا سهواً زیاد کند ، نمازش باطل می شود ، ولی زیاد کردن تکبیره الاحرام سهواً مبطل نماز نیست ، و بطلان نماز به زیادی عمدی آن از جاهل قاصر محل اشکال است.

**مسأله ۱۱۶۴**

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است.

**احکام جماعت**



**مسئله ۱۴۶۸**

موقعی که مأموم نیت می کند باید امام را معین نماید ، ولی دانستن اسم او لازم نیست ، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۶۹**

مأموم باید غیر از حمد و سوره ، همه چیزهای نماز را خودش بخواند ، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و سوره را بخواند.

**مسئله ۱۴۷۰**

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء ، صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را نخواند ، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ، ولی قصد جزئیت نماز نکند ، و باید آهسته بخواند ، و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۷۱**

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، می تواند آنچه را نمی شنود بخواند ، ولی احتیاط مستحب آن است که حمد و سوره را نخواند.

**مسئله ۱۴۷۲**

اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند ، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده ، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۷۳**

اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند که صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد و سوره را بخواند.

**مسئله ۱۴۷۴**

مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند ، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

#### مسئله ۱۴۷۵

مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

#### مسئله ۱۴۷۶

اگر مأموم سهواً پیش از امام سلام دهد ، نمازش صحیح است ، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد در صورتی که از اول قصد عدول نداشته ، نمازش اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۴۷۷

اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام ، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید ، اشکال ندارد ، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید ، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

#### مسئله ۱۴۷۸

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود ، کارهای دیگر آن را مانند رکوع و سجود با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد ، و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد ، جماعتش باطل می شود ، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نموده نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۴۷۹

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد ، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد ، و در این صورت زیاد شدن رکوع نماز را باطل نمی کند ، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد امام سر بردارد ، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۴۸۰

اگر اشتبهاً سر بردارد و بیند امام در سجده است ، باید به سجده برگردد ، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، برای زیاد شدن دو سجده نماز باطل نمی شود.

**مسئله ۱۴۸۱**

کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته ، هر گاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد ، نمازش صحیح است ، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد ، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۸۲**

اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد ، و سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود ، جماعت و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۴۸۳**

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است ، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است ، به قصد این که با امام سجده کند ، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده ، سجده دوم او حساب می شود ، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده ، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند ، و دوباره با امام به سجده رود ، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام کردن نماز به جماعت دوباره هم بخواند.

**مسئله ۱۴۸۴**

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد ، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نماز و جماعتش صحیح است ، و اگر عمداً برنگردد ، صحت نمازش محل اشکال است.

**مسئله ۱۴۸۵**

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد ، اگر به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به رکوع رود ، جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر صبر کند تا امام به او برسد ، نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است.

**مسئله ۱۴۸۶**

اگر سهواً پیش از امام به سجده رود و به قصد متابعت امام سر بردارد و با امام به سجده رود ، جماعت و نمازش صحیح است ، و اگر صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح و جماعتش محل اشکال است.

**مسئله ۱۴۸۷**

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از امام قیام کند، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت

**مسئله ۱۴۸۸**

بنابر احتیاط واجب، اگر مأموم یک مرد باشد طرف راست امام بایستد، و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مرد طرف راست امام بایستد و بقیه پشت سر امام، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مردها پشت سر امام و زنها پشت سر مردها بایستند، و اگر یک یا چند زن باشد پشت سر امام بایستد، و در صورتی که یک زن باشد، مستحب است پشت سر در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش محاذی زانو یا قدم امام باشد.

**مسئله ۱۴۸۹**

اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد. چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

**مسئله ۱۴۹۰**

مستحب است امام در وسط صف بایستد، و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

**مسئله ۱۴۹۱**

مستحب است صفهای جماعت منظم باشد، و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد، و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

**مسئله ۱۴۹۲**

مستحب است بعد از گفتن (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) مأمومین برخیزند.

**مسئله ۱۴۹۳**

مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند، و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

#### مسئله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

#### مسئله ۱۴۹۵

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است. چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

#### مسئله ۱۴۹۶

اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

#### مسئله ۱۴۹۷

مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

#### مسئله ۱۴۹۸

مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند، و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.  
نماز آیات

#### مسئله ۱۴۹۹

نماز آیات - که دستور آن خواهد آمد - به واسطه چهار چیز واجب می شود:  
(اول) گرفتن خورشید.

(دوم) گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

(سوم) زلزله، اگر چه کسی هم نترسد.

(چهارم) رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم از آنها بترسند، و اما در حوادث زمینی - مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود - احتیاط مستحب خواندن نماز آیات است.

### مسئله ۱۵۰۰

اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید یک نماز آیات برای گرفتن خورشید، و نماز دیگر هم برای زلزله بخواند.

### مسئله ۱۵۰۱

کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز واجب شده باشد - مثل آن که سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است - چه برای چند چیز باشد - مثل خورشید گرفتن و ماه گرفتن - موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست، هر چند احتیاط مستحب آن است که معین نماید اگر چه به تعیین اجمالی، مثل آن که نیت کند اول نماز آیات یا دوم نماز آیاتی که بر من واجب شده قضای آن را به جا می آورم.

### مسئله ۱۵۰۲

چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند، و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

### مسئله ۱۵۰۳

وقت نماز آیات در کسوف و خسوف، از زمانی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند تا زمانی که تمام قرص باز نشده، و احتیاط مستحب آن است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند، بلکه مستحب است هنگام شروع به گرفتن نماز را بخواند.

### مسئله ۱۵۰۴

اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند ادا است، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند قضا است.

**مسئله ۱۵۰۵**

اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب و ادا است، و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر از آن به آخر وقت مانده باشد.

**مسئله ۱۵۰۶**

موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد - چنانچه گذشت - باید نماز آیات بخواند، و باید به اندازه ای که عرفاً تأخیر گفته می شود نماز را عقب نیندازد، و در صورت تأخیر نماز را به جا آورد و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

**مسئله ۱۵۰۷**

اگر گرفتن خورشید یا ماه را نداند و بعد از باز شدن خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۵۰۸**

اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا نکند، و در آن اشخاص شخصی که گفته او شرعاً معتبر است نباشد، و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، یا شخصی که ثقة بودن او معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که آن دو عادل بوده اند و یا آن شخص ثقة ای بوده که ظن بر خلاف قول او نبوده است.

**مسئله ۱۵۰۹**

اگر انسان از گفته کسانی که از روی قاعده علمی از گرفتن خورشید و ماه خبر می دهند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند، و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد، و انسان از گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خودش عمل نماید.

**مسئله ۱۵۱۰**

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، واجب است دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۱۵۱۱**

اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود ، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد ، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد ، اول آن را بخواند ، و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیّه را بخواند.

**مسئله ۱۵۱۲**

اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است ، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد ، باید آن را تمام کند ، بعد نماز آیات را بخواند ، و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد آن را قطع کند ، و اول نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

**مسئله ۱۵۱۳**

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است ، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود ، و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

**مسئله ۱۵۱۴**

اگر در حال حیض یا نفاس زن ، خورشید یا ماه بگیرد ، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد ، ولی در غیر موقت مانند زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بعد از پاک شدن نماز را بدون نیت ادا و قضا به جا آورد.

دستور نماز آیات

**مسئله ۱۵۱۵**

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد ، و کیفیت آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد ، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه ، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد ، و تشهد بخواند و سلام دهد.

**مسئله ۱۵۱۶**

در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد ، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند ، و یک آیه یا بیشتر یا کمتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود ، و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید ، مثلاً به قصد سوره ( قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ) ، ( بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ )



بگوید و به رکوع رود ، بعد بایستد و بگوید: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: (اللَّهُ الصَّمَدُ) باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) و به رکوع برود ، و سر بردارد و بگوید: (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ) و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند ، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد ، و نیز جایز است به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ، ولی هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند ، و بعد از آن یک سوره یا بعض از یک سوره را نیز بخواند.

### مسئله ۱۵۱۷

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند ، مانعی ندارد.

### مسئله ۱۵۱۸

چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است ، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ، ولی در نماز آیات - در صورتی که با جماعت باشد - به جای اذان و اقامه رجاء سه مرتبه بگویند (الصلاة).

### مسئله ۱۵۱۹

مستحب است بعد از سر برداشتن از رکوع پنجم و دهم بگوید: (سَمِيعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ) و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

### مسئله ۱۵۲۰

مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند ، و اگر فقط پیش از رکوع دهم هم بخواند کافیست.

### مسئله ۱۵۲۱

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد ، نماز باطل است.

### مسئله ۱۵۲۲

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد ، نمازش باطل است ، و اگر

در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر بگذارد، مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، که در این صورت چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باید رکوعی را که شک کرده به جا آورد، و اگر شک او بعد از خم شدن برای سجده و پیش از رسیدن به سجده باشد بنابر احتیاط واجب برگردد و رکوع را به جا آورده و نماز را تمام نماید و اعاده کند، ولی اگر به سجده رسیده باشد، باید به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۵۲۳

هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا سهواً کم یا زیاد شود، نماز باطل است. نماز عید فطر و قربان

### مسئله ۱۵۲۴

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، و در زمان ما که امام (علیه السلام) غایب است مستحب می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند، و بنابر احتیاط واجب در صورت جماعت عدد کمتر از پنج نفر نباشد.

### مسئله ۱۵۲۵

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

### مسئله ۱۵۲۶

مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند، و بنابر احتیاط واجب زکات فطره را بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

### مسئله ۱۵۲۷

نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر - بنابر احتیاط واجب - یک قنوت بخوانند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگویند و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد، و در رکعت دوم چهار تکبیر بگویند، و بعد از هر تکبیر قنوت بخوانند و تکبیر پنجم را بگویند و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

### مسئله ۱۵۲۸

در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافیست ، ولی بهتر است دعایی را که شیخ طوسی (رحمه الله) در مصباح المتہجد نقل فرموده بخوانند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) ذُخْراً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صِلْ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ (الْمُخْلِصُونَ ، الْمُخْلِصُونَ)».

و بهتر از آن این است که دعایی را که در تهذیب به سند معتبر ذکر فرموده بخوانند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلُ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَالْقُدْرَةِ وَالسِّلْطَانِ وَالْعِزَّةِ ، أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) ذُخْراً وَمَزِيداً ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنَا وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلْتُكَ عِبَادُكَ الْمُرْسَلُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عِبَادُكَ الْمَخْلُصُونَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَوْلُ كُلِّ شَيْءٍ وَآخِرُهُ وَبَدِيعُ كُلِّ شَيْءٍ وَمُنْتَهَاهُ وَعَالِمُ كُلِّ شَيْءٍ وَمَعَادُهُ وَمَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَيْهِ وَمَرَدُّهُ وَمُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَبَاعِثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، قَابِلُ الْأَعْمَالِ مُبْدِي الْخَفِيَّاتِ مُعْلِنُ السَّرَائِرِ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَظِيمُ الْمَلَكُوتِ شَدِيدُ الْجَبْرُوتِ حَيٌّ لَا يَمُوتُ دَائِمٌ لَا يَزُولُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ خَشَعَتْ لَكَ الْأَصْوَاتُ وَعَنْتَ لَكَ الْوُجُوهُ وَحَارَتْ دُونَكَ الْأَبْصَارُ وَكَلَّتِ الْأَلْسُنُ عَنْ عَظَمَتِكَ وَالتَّوَاصِي كُلُّهَا بِيَدِكَ وَمَقَادِيرُ الْأُمُورِ كُلُّهَا إِلَيْكَ ، لَا يَقْضَى فِيهَا غَيْرُكَ وَلَا يَتِمُّ مِنْهَا شَيْءٌ دُونَكَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ حِفْظُكَ وَقَهَرَ كُلِّ شَيْءٍ عِزَّكَ وَنَفَذَ كُلِّ شَيْءٍ أَمْرَكَ وَقَامَ كُلِّ شَيْءٍ بِكَ وَتَوَاضَعَ كُلِّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِكَ وَذَلَّ كُلِّ شَيْءٍ لِعِزَّتِكَ وَاسْتَسَلَّمَ كُلِّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ وَخَضَعَ كُلِّ شَيْءٍ لِمُلْكِكَ ، اللَّهُ أَكْبَرُ».

### مسئله ۱۵۲۹

در زمان غایب بودن امام (علیه السلام) - بنابر احتیاط مستحب - بعد از نماز عید فطر و قربان ، در جماعت دو خطبه بخوانند ، و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره ، و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

### مسئله ۱۵۳۰

نماز عید سوره مخصوصی ندارد ، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره ( سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ) «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس «سوره ۹۱» را بخوانند ، و افضل از همه آن است که در رکعت اول سوره شمس ، و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند.

### مسئله ۱۵۳۱

مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ، ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

**مسئله ۱۵۳۲**

مستحب است امام جماعت و مأموم پیش از نماز غسل کند ، و عمامه سفیدی از پنبه بر سر بگذارد که یک طرف آن را بر سینه اش و طرف دیگر را بین دو کتفش بیندازد ، و پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید برود.

**مسئله ۱۵۳۳**

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند ، و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند ، و امام جماعت قرائت را بلند بخواند.

**مسئله ۱۵۳۴**

مستحب است بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر ، این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

**مسئله ۱۵۳۵**

مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است ، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گذشت بگوید ، و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيْمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أْبَلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز ، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها را بگوید.

**مسئله ۱۵۳۶**

احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ، ولی این احتیاط برای زهای پیر نیست.

**مسئله ۱۵۳۷**

در نماز عید هم - مثل نمازهای دیگر - مأموم باید غیر از حمد و سوره ، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

**مسئله ۱۵۳۸**

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته ، بعد از آن که امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و خود را به رکوع امام برساند ، و اگر در هر قنوت یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک «اللَّحْمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافیست.

**مسئله ۱۵۳۹**

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است ، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود ، هر چند احتیاط این است که نماز را به قصد رجاء به جا آورد.

**مسئله ۱۵۴۰**

اگر در نماز عید یک سجده از رکعت آخر یا تشهد را فراموش کند ، در صورتی که کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باشد ، برگردد و آن را به جا آورد ، و اگر سجده از رکعت قبل باشد ، بنابر احتیاط واجب آن را قضا کند ، و در هر حال اگر کاری کند که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است - اگر چه به احتیاط - بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید. اجیر گرفتن برای نماز

**مسئله ۱۵۴۱**

بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده ، دیگری را اجیر کنند ، یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد ، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد ، صحیح است.

**مسئله ۱۵۴۲**

انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی ، مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام) از طرف زندگان اجیر شود ، به این معنی که متعلق اجاره نیابت از آنان در انجام آن کار باشد ، چنانکه می تواند همین نیابت را تبرعاً انجام دهد ، و نیز می تواند کار واجب یا مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

**مسئله ۱۵۴۳**

کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده ، باید در مسائل نماز یا مجتهد باشد ، یا نماز را از روی تقلید صحیح انجام بدهد ، یا آن که عمل به احتیاط کند.

**مسئله ۱۵۴۴**

اجیر باید موقع نیت میت را معین نماید ، و لازم نیست اسم او را بداند ، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافست.

**مسئله ۱۵۴۵**

اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد، و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

**مسئله ۱۵۴۶**

باید کسی را اجیر کنند که بدانند یا حجت شرعیّه داشته باشند - مثل اطمینان یا اخبار دو عادل یا شخص مورد وثوقی که ظن بر خلاف قولش نباشد - که عمل را انجام می دهد.

**مسئله ۱۵۴۷**

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر ثابت شود که عمل را به جا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

**مسئله ۱۵۴۸**

هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، همین که مورد اطمینان باشد و بگوید انجام داده ام، یا بینه یا خبر ثقه ای که ظن بر خلاف آن نباشد قائم شود بر این که انجام داده، کفایت می کند، و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، بنا بر صحت آن بگذارد.

**مسئله ۱۵۴۹**

کسی را که عذری دارد - مثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند - نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نمازهای میت هم همان طور قضا شده باشد.

**مسئله ۱۵۵۰**

مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود، و در بلند و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.

**مسئله ۱۵۵۱**

در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست ، هر چند احتیاط مستحب رعایت ترتیب است ، مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد ، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز.

### مسئله ۱۵۵۲

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد ، باید همان طور به جا آورد ، مگر این که علم به فساد عمل داشته باشد که در این صورت نمی تواند بر آن عمل اجیر شود ، و اگر با او شرط نکنند ، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید ، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند ، مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است ، سه مرتبه بگوید.

### مسئله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند ، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

### مسئله ۱۵۵۴

اگر انسان چند نفر را برای قضای نماز میت اجیر کند ، بنابر آنچه در مسئله «۱۵۵۱» گذشت ، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

### مسئله ۱۵۵۵

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میت را بخواند ، و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند به جا نیآورده دیگری را اجیر نمایند ، و اگر احتمال می دهند به جا نیآورده ، بنابر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

### مسئله ۱۵۵۶

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند ، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد ، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند ، اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح ، و اجاره کننده می تواند اجرة المثل باقی مانده را بگیرد ، یا آن که اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد ، و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است ، و می تواند اجرة المسماى باقی مانده را گرفته ، یا آن که اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل آن را بدهد ، و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند ، و اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

**مسأله ۱۵۵۷**

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیّت کرده باشد و اجرت نمازهای او بیش از ثلث باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

**چیزهایی که در نماز مکروه است****مسأله ۱۱۶۵**

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و گرنه نماز باطل است چنانکه گذشت.  
و نیز مکروه است در نماز چشمها را، هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند، و با ریش و دست خود بازی کند، و انگشتها را داخل هم نماید، و آب دهان بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند.  
و همچنین مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

**مسأله ۱۱۶۶**

موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است.

**مواردی که می شود نماز واجب را شکست****مسأله ۱۱۶۷**

شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

**مسأله ۱۱۶۸**

اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.



**مسئله ۱۱۶۹**

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد، و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، و بعد نماز را بخواند.

**مسئله ۱۱۷۰**

اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را به هم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر آن که نجس بودن مسجد موجب هتک مسجد باشد، که در این صورت باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند، و همچنین اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد.

**مسئله ۱۱۷۱**

کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هر چند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

**مسئله ۱۱۷۲**

اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده.

**شکایات****اشاره**

شکایات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند هر چند بطلان در بعضی از آنها مبنی بر احتیاط است، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

**شکهای باطل کننده****مسئله ۱۱۷۳**

شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

(اول) شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب ، مثل نماز صبح و نماز مسافر ، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

(دوم) شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی شك کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

(چهارم) آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

(پنجم) شك در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

(ششم) شك بین دو و پنج ، یا دو و بیشتر از پنج ، ولی در این شك - بنا بر احتیاط واجب - بنا را بر دو بگذارد و نماز را تمام کند ، و اعاده نماید.

(هفتم) شك بین سه و شش ، و سه و بیشتر از شش ، ولی در این شك - بنا بر احتیاط واجب - بنا را بر سه بگذارد و نماز را تمام کند ، و اعاده نماید.

(هشتم) شك بین چهار و شش ، و چهار و بیشتر از شش که احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند ، و اعاده نماید.

#### مسأله ۱۱۷۴

اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید ، باید به قدری فکر کند که آن شك مستقر شود ، و بعد از آن می تواند نماز را به هم بزند ، و بهتر آن است که به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد.

#### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

#### مسأله ۱۱۷۵

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

(اول) شك در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است ، مثل آن که در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه.

(دوم) شك بعد از سلام نماز.

(سوم) شك بعد از گذشتن وقت نماز.

(چهارم) شك کثیرالشک ، یعنی کسی که زیاد شك می کند.

(پنجم) شك امام در شماره رکعتهای نماز ، در صورتی که مأوم شماره آنها را بداند ، و همچنین شك مأوم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

(ششم) شك در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

#### ۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است

#### مسأله ۱۱۷۶

اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه - مثلا شك کند که حمد خوانده یا نه - چنانچه مشغول کاری که بعد از آن واجب است نشده ، باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به جا آورد ، و اگر به کاری که بعد از آن است مشغول شده - مثلا در حال خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه - به شك خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۷۷

اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه ، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۷۸

اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن ، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۷۹

اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه بنا بر احتیاط واجب برگردد و بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند ، و اگر شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه ، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده رفته و نماز را تمام کند.

#### مسئله ۱۱۸۰

اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه ، باید برگردد و به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۸۱

کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود شك کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه ، چنانچه نداند آن حالت - مثلا نشستن - آیا نشستن بدل از قیام است یا نه ، باید برگردد و مشکوک را به جا آورد ، و اگر بداند که بدل از قیام است ، چنانچه شك در تشهد باشد بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه - اعم از وجوب و استحباب - بیاورد و نمازش صحیح است ، و اگر شك در سجده است ، بنا بر احتیاط واجب نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

#### مسئله ۱۱۸۲

اگر شك کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده ، باید آن را به جا آورد ، مثلا اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه ، باید به جا آورد ، و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده ، در صورتی که آن رکن رکوع یا دو سجده باشد نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۸۳

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد ، مثلا اگر پیش از خواندن سوره شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید حمد را بخواند ، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده ، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۸۴

اگر شك کند که رکنی را به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده ، در صورتی که تکبیر الاحرام باشد ، نمازش باطل است ، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد ، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را به جا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده ، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید ، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۸۵

اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد ، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است ، بنابراین اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که سوره را نخوانده ، باید بخواند ، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۱۸۶

اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که صورت نماز را به هم می زند از حال نماز گزار بیرون رفته ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید اگر چه مشغول تعقیب باشد ، و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه در هر صورت به شك خود اعتنا نکند.

#### ۲- شك بعد از سلام

#### مسئله ۱۱۸۷

اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلا شك کند رکوع کرده یا نه - یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شك خود اعتنا نکند ، و مشهور فرموده اند: «اگر هر دو طرف شك او باطل باشد ، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است.» ولی این حکم محل اشکال است ، و احتیاط واجب آن است که یک رکعت دیگر بخواند و بعد از سلام نماز دو سجده سهو به جا آورد ، و نماز را هم اعاده نماید.

#### ۳- شك بعد از وقت

**مسئله ۱۱۸۸**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه ، اگر چه گمان کند که خوانده است باید آن نماز را بخواند.

**مسئله ۱۱۸۹**

اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۰**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده ، ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

**مسئله ۱۱۹۱**

اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بدانند یک نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی ، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

**۴ - شك كثير الشك****مسئله ۱۱۹۲**

كثير الشك کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك می کند ، و کسی که حال او به نحوی باشد که لااقل در هر سه نماز پشت سر هم یک مرتبه شك کند مصداق كثير الشك است ، و چنانچه زیاد شك کردن از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد ، به شك خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۳**

كثير الشك اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء یا شرایط نماز شك کند ، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده ، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می کند - مثل این که شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت - بنا را بر صحت بگذارد.

**مسئله ۱۱۹۴**

کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن شك عمل نماید ، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه ، اگر در به جا آوردن رکوع شك کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد ، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

**مسئله ۱۱۹۵**

کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر - مثلاً در نماز عصر - شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

#### مسئله ۱۱۹۶

کسی که فقط وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

#### مسئله ۱۱۹۷

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۱۹۸

کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که تکبیره الاحرام باشد، نمازش باطل است، چه داخل رکن بعد شده باشد یا نشده باشد، و در غیر آن چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید برگردد و رکوع کند، و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد، و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که آن را نخوانده، باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

#### ۵ - شک امام و مأوم

#### مسئله ۱۲۰۰

اگر امام جماعت در شماره رکتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که مثلاً چهار رکعت خوانده، و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و نماز احتیاط ندارد، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

#### ۶ - شک در نماز مستحبی

#### مسئله ۱۲۰۱

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۰۲

کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن در آن اشکال ندارد، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

#### مسئله ۱۲۰۳

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند - خواه رکن باشد یا غیر رکن - چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

#### مسئله ۱۲۰۴

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود، باید یک رکعت دیگر بخواند.

#### مسئله ۱۲۰۵

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید و بعد از سلام یادش بیاید، سجده سهو و قضا بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۲۰۶

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار (علیه السلام) وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیّه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

#### مسئله ۱۲۰۷

در نه صورت، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، و بنا بر احتیاط واجب تأخیر نیندازد، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند، و گرنه به دستورهایی که بیان می‌شود عمل

نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

(اول) آن که بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

(دوم) شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که هر چند برای تخییر بین از سر گرفتن نماز و بنا بر چهار گذاشتن و آوردن نماز احتیاط وجهی هست، ولی احتیاط واجب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

(سوم) شک بین دو و سه و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

(چهارم) شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است.

(پنجم) شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

(ششم) شک بین چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد، و بنا بر مشهور بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد، ولی احتیاط واجب آن است که دو رکعت نماز نشسته را اختیار کند.

(هفتم) شک بین سه و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد، چنانکه در صورت دوم گذشت.

(هشتم) شک بین سه و چهار و پنج در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

(نهم) شک بین پنج و شش در حالی که ایستاده است، که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو به جا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب، دو سجده سهو برای ایستادن بیجا در این چهار صورت به جا آورد.

### مسئله ۱۲۰۸

اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند، بلکه به دستوری که برای آن شک هست عمل نماید، و چنانچه به دستور شک عمل نکند، پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

### مسئله ۱۲۰۹



اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند باید نماز احتیاط را بخواند و نماز را از سر بگیرد، و اگر نماز احتیاط را نخواند، در صورتی که پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۱۰

وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال رکوع نماید.

#### مسئله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید - چنانچه گذشت - بنابر احتیاط واجب فوراً فکر کند، و اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی فکر کردن را تأخیر بیندازد اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

#### مسئله ۱۲۱۲

اگر اول به یک طرف گمان داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید، و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و به وظیفه عمل نماید.

#### مسئله ۱۲۱۳

کسی که نمی داند به یک طرف گمان دارد، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند، و احتیاط مستحب آن است که اگر شک از شکوک صحیح و مورد نماز احتیاط است و گمانی که احتمال می دهد بر اکثر است، نماز را بر طبق آن گمان تمام کند و نماز احتیاط بخواند، و اگر بر اقل است یا شک از شکوک صحیح نیست، بر طبق گمان نماز را تمام کند و اعاده نماید.

#### مسئله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

#### مسئله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه

رکعت - چنانچه به دستور آن شک عمل کند ، نمازش صحیح است.

#### مسئله ۱۲۱۶

اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن - در رکعتی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید ، نماز باطل است.

#### مسئله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار ، یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده ، نمازش باطل است.

#### مسئله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

#### مسئله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار ، می تواند دست از نماز بردارد و بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن و تکلم عمدی - نمازش را دوباره بخواند ، هر چند احتیاط مستحب آن است که به دستور هر دو شک عمل کند و بعد نماز را اعاده نماید.

#### مسئله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده ، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است ، می تواند دست از نماز برداشته ، و کاری که نماز را باطل می کند انجام دهد ، و نمازش را دوباره بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که به وظایف مقرر در شکوک صحیحه عمل کند ، و بعد نماز را اعاده نماید.

#### مسئله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن ، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید یک رکعت نشسته به جا آورد ، و اگر شکی کند که باید برای آن ، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

#### مسئله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند - که حکم آن در مسئله پیش بیان شد - نماز احتیاط را به جا آورد.

**مسئله ۱۲۲۳**

کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

**نماز احتیاط****مسئله ۱۲۲۴**

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید ، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد ، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد ، و بعد از تشهد سلام دهد.

**مسئله ۱۲۲۵**

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد ، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد ، و بنابر احتیاط واجب «بسم الله» آن را هم آهسته بگوید.

**مسئله ۱۲۲۶**

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده ، نماز احتیاط مورد ندارد ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام نماید ، و می تواند آن را به قصد نافله دو رکعتی تمام نماید.

**مسئله ۱۲۲۷**

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا - بنابر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید ، و همچنین برای هر موجب دیگری که پیش آمده باشد ، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

**مسئله ۱۲۲۸**

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۲۲۹**

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلا در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۳۰**

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلا پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره بخواند ، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، بنا بر احتیاط واجب کسری نمازش را ضمیمه نماید و نماز را تمام کند ، و برای هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط و هر موجب دیگری که پیش آمده باشد ، دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم اعاده نماید.

**مسئله ۱۲۳۱**

اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

**مسئله ۱۲۳۲**

اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می خواند ، قبل از رکوع اول یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، آنچه را خوانده به حساب نیاورد ، و بنا بر احتیاط واجب بایستد و کسری نماز را تمام کند ، و دو سجده سهو برای زیادی سلام ، و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را دوباره بخواند ، و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

**مسئله ۱۲۳۳**

اگر بین دو و سه و چهار شک کند ، و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، بنا بر احتیاط واجب بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند ، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را اعاده نماید.

**مسئله ۱۲۳۴**

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام نماید، مثل آن که در شک بین سه و چهار موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و بنابر احتیاط واجب کسری نمازش را تمام کند، و دو سجده سهو برای زیادی سلام و دو سجده سهو دیگر برای زیادی تشهد - اگر آورده باشد - به جا آورد و نماز را اعاده نماید، در صورتی که قبل از رکوع اول یادش بیاید، و در غیر این صورت نمازش باطل است.

### مسئله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری که منافی با نماز است - مثل رو برگرداندن از قبله - انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط واجب نماز را اعاده نماید.

### مسئله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط به جای یک رکعت دو رکعت بخواند یا رکنی را زیاد کند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

### مسئله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد، و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

### مسئله ۱۲۳۸

اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده، و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

**مسئله ۱۲۳۹**

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد، مگر آنچه که در مسئله «۱۲۴۱» می‌آید.

**مسئله ۱۲۴۰**

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

**مسئله ۱۲۴۱**

اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، باید بعد از سلام نماز، اگر تشهد را فراموش کرده، بنابر احتیاط مستحب آن را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد، و اگر سجده را فراموش کرده، باید آن را قضا نماید.

**مسئله ۱۲۴۲**

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

**مسئله ۱۲۴۳**

حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلاً اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت است، و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، و اما نسبت به افعال، گمان حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را به جا آورد، و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد، اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۲۴۴**

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیّه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می‌شود، و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

**مسئله ۱۲۴۵**

برای پنج چیز بعد از سلام نماز، باید دو سجده سهو به دستوری که می آید به جا آورد.

(اول) آن که در بین نماز سهواً حرف بزند.

(دوم) آن که تشهد را فراموش کند.

(سوم) آن که در نماز چهار رکعتی بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و

همچنین در شک بین پنج و شش در حال ایستادن، چنانچه در صورت چهارم و نهم مسأله «۱۲۰۷» گذشت.

(چهارم) آن که بنا بر احتیاط واجب جایی که نباید سلام نماز را بدهد - مثلاً در رکعت اول - سهواً سلام بدهد.

(پنجم) آن که بنا بر احتیاط واجب یک سجده را فراموش کند، و همچنین برای هر چیزی که در نماز اشتبهاً کم یا زیاد کند.

و احتیاط مستحب آن است که برای ایستادن در جایی که باید بنشیند، یا نشستن در جایی که باید بایستد دو سجده سهو به جا

آورد.

**مسئله ۱۲۴۶**

اگر انسان اشتبهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۴۷**

برای صدایی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید

سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۴۸**

اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

**مسئله ۱۲۴۹**

اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفاً یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیست.

**مسئله ۱۲۵۰**

اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۱**

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین اگر اشتبهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، ولی اگر اشتبهاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۲**

اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتبهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافیت.

**مسئله ۱۲۵۳**

اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۴**

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید، و باید دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۵**

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده، و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هروقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

**مسئله ۱۲۵۶**

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

**مسئله ۱۲۵۷**

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیت.



**مسئله ۱۲۵۸**

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده ، و تدارک ممکن نباشد ، باید دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

**دستور سجده سهو****مسئله ۱۲۵۹**

دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند ، و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد ، و احتیاط واجب آن است که سایر مواضع سجده را هم بر زمین بگذارد و این ذکر را بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ ، اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گذشت بگوید ، و بنشیند و بعد از تشهد سلام دهد ، و احتیاط واجب آن است که تشهد به نحو متعارف باشد و در سلام بگوید: «اَلسَّلَامُ عَلَیْكُمْ».

**قضای سجده و تشهد فراموش شده****مسئله ۱۲۶۰**

سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد ، و همچنین دو سجده سهوی که برای تشهد فراموش شده باید بجا آورد ، باید تمام شرایط نماز ، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

**مسئله ۱۲۶۱**

اگر سجده را چند دفعه فراموش کند ، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید ، باید بعد از نماز هر دو سجده را قضا کند ، و احتیاط واجب آن است که برای هر یک از آن دو دو سجده سهو بعد از قضای هر دو به جا آورد و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک از آنها است ، و همچنین سجده سهو برای کدام یک از آنهاست.

**مسئله ۱۲۶۲**

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند ، واجب است قضای سجده را به جا آورد و بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا نماید ، و احتیاط واجب آن است که قضای سجده را بر قضای تشهد مقدم بدارد ، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد ، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - برای سجده فراموش شده.

**مسئله ۱۲۶۳**

اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

**مسئله ۱۲۶۴**

اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله نماید - احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده نماز را اعاده کند، و همچنین در دو سجده سهوی که برای قضای تشهد می آورد.

**مسئله ۱۲۶۵**

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله - انجام نداده، باید برگشته و نماز را تمام نموده، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد، و همچنین دو سجده سهو دیگر، در صورتی که یک سجده را فراموش کرده و قبل از سلام تشهد به جا آورده باشد.

**مسئله ۱۲۶۶**

اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - باید سجده را قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای تکلم سهوی و دو سجده سهو دیگر هم برای سجده فراموش شده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۷**

اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد رکعت دوم را، باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۸**

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید یا سجده سهو به جا آورد.

**مسئله ۱۲۶۹**

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده، و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و آن را به جا آورده، یا یادش نیامده، اگر سجده است باید آن را قضا نماید، و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد، و اگر تشهد است باید دو سجده سهو بجا آورد.

### مسئله ۱۲۷۰

کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز، اول سجده را قضا نماید و بعد سجده سهو را به جا آورد.

### مسئله ۱۲۷۱

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده را به جا آورده یا نه، چنانچه شک بعد از وقت نماز باشد، بنابر احتیاط واجب سجده را قضا کند، و چنانچه شک در وقت است باید به جا آورد.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

### مسئله ۱۲۷۲

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

### مسئله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است، ولی جاهل قاصر یا کسی که از روی فراموشی واجبات غیر رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نماز صحیح است. (و حکم واجب رکنی در مسئله «۹۵۱» گذشت)

و اگر به واسطه ندانستن مسئله، حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را چهار رکعتی بخواند، هر چند ندانستن او از روی تقصیر باشد، نمازش صحیح است.

### مسئله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، نمازش باطل است، و باید دوباره با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

**مسئله ۱۲۷۵**

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده نمازش باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز برای آنچه زیاد کرده از قرائت یا تسبیحات - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بیجا.

**مسئله ۱۲۷۶**

اگر پیش از گفتن «السلام عَلَیْنَا...» و یا «السلام عَلَیْكُمْ...» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و برای زیادی تشهد بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو بنماید.

**مسئله ۱۲۷۷**

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

**مسئله ۱۲۷۸**

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است، و اگر چنین کاری انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد، و برای سلام زیادی - بنا بر احتیاط واجب - دو سجده سهو بنماید، و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

**مسئله ۱۲۷۹**

هرگاه بعد از سلام عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله نماید - و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد، و دوباره تشهد بخواند و سلام دهد، و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا به جا آورد و همچنین دو سجده سهو دیگر اگر تشهد زیاد کرده باشد.

**مسئله ۱۲۸۰**

اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بعضی از نماز را پیش از

وقت خوانده ، حکمش در مسأله «۷۵۱» بیان شده است ، و اگر بفهمد نماز را رو به قبله نخوانده ، در صورتی که منحرف به ما بین راست و چپ باشد نمازش صحیح است ، و در غیر این صورت ، اگر پیش از گذشتن وقت بفهمد باید اعاده کند ، و اگر بعد از آن بفهمد قضا ندارد ، ولی اگر پشت به قبله کرده باشد بنا بر احتیاط واجب قضا نماید .  
و در هر صورت اگر به جهت ندانستن حکم شرعی به غیر قبله نماز بخواند ، نمازش باطل است .

### نماز مسافر

### [شرایط شکسته به جا آوردن نماز]

#### اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشاء را با هشت شرط شکسته به جا آورد ، یعنی دو رکعت بخواند .

#### شرط اول

#### اشاره

آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد ، و فرسخ شرعی تقریباً کمتر از پنج کیلومتر و نیم است .

### مسأله ۱۲۸۱

کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است ، چنانچه رفتن و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، بنابراین اگر - مثلاً - رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا به عکس باشد ، باید نماز را تمام بخواند .

### مسأله ۱۲۸۲

اگر رفتن چهار فرسخ و برگشتن چهار فرسخ باشد ، اگر چه روزی که می رود همان روز یا شب آن بر نگردد ، باید نماز را شکسته بخواند و روزه را نگیرد ، و احتیاط مستحب آن است که تمام نیز بخواند .

### مسأله ۱۲۸۳

اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد ، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه ، تحقیق کردن برایش لازم نیست ، و باید نمازش را تمام بخواند .

### مسأله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد یا شخصی که مورد وثوق است خبر دهد و ظن بر خلاف گفته او نباشد که سفر انسان هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند .

### مسأله ۱۲۸۵

کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است ، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده ، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد ، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

#### مسئله ۱۲۸۶

کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست ، یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه ، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده ، اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر تمام خوانده باشد ، چنانچه در وقت فهمید که هشت فرسخ است ، باید دوباره شکسته بخواند ، و اگر بعد از وقت فهمید لازم نیست دوباره بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۷

اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ ، و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند ، و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب کند.

#### شرط دوم:

#### اشاره

آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ می شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ به محلی که در آن جا قاطع سفر محقق نشود برود - مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد - و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آن جا بماند بر گردد ، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۰

کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است - مثلا برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند - باید نماز را تمام بخواند ، ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند ، و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ به محلی که در آن جا

قاطع سفر محقق نشود برود - مثل آن که قصد ماندن ده روز در آن جا نداشته باشد - و چهار فرسخ برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به حد ترخص رسید - که در شرط هشتم معنای آن بیان شده - باید نماز را شکسته بخواند ، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است - مانند ده متر و بیست متر - باید نمازش را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۳

کسی که در سفر در اختیار دیگری است - مانند خدمتگذاری که با آقای خود مسافرت می کند - چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر نداند باید تمام بخواند ، و لازم نیست از او پرسد ، و اگر هم از او پرسد لازم نیست جواب بگوید.

#### مسئله ۱۲۹۴

کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد ، حتی اگر مردّد باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود ، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۵

کسی که در سفر در اختیار دیگری است ، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی شود ، باید نماز را تمام بخواند ، هر چند عدم اطمینان او از این جهت باشد که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید ، ولی اگر اطمینان داشته باشد که از او جدا نمی شود ، احتمال موانعی که مورد انتظار نیست ، اثر ندارد و باید شکسته بخواند.

#### شرط سوم

#### اشاره

آن که در بین راه از قصد خود برنگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد ، یا مردّد شود ، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد در صورتی که قاطع سفر - مثل قصد ماندن ده روز در آن محل - برایش پیش نیامده باشد، باید نماز را شکسته بخواند به شرط این که برگشتن هم کمتر از چهار فرسخ نباشد.

#### مسئله ۱۲۹۸

اگر برای طی مسافتی که هشت فرسخ است حرکت کند، و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۲۹۹

کسی که برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است سفر می کند، اگر بعد از آن که چهار فرسخ رفت، مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون این که ده روز در جایی بماند به محل خود برگردد، باید نماز را شکسته بخواند چه در موقعی که مردّد است راه برود یا نرود، و چه آن که بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا برگردد.

#### مسئله ۱۳۰۰

اگر بعد از آن که چهار فرسخ برود مردّد شود که بقیه هشت فرسخ را برود، یا این که به محل خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف نماید، اگرچه تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه راه را برود، در این صورت باید نماز را تمام بخواند. و اگر تصمیمش بعد از تردید این باشد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، از وقتی شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

#### مسئله ۱۳۰۱

اگر پیش از آن که چهار فرسخ برود مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه، و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد، یا آن که بخواند چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد، از وقتی که شروع به رفتن نماید نماز را باید شکسته بخواند.

#### شرط چهارم

#### اشاره

آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد



پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۰۲

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می‌نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۰۳

کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردّد است از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و بدون این که سر چهار فرسخ قاطع سفر برایش پیش آید برگردد و برگشتن هم چهار فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

### شرط پنجم

#### اشاره

آن که برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی - مانند دزدی یا اعانت ظالم در ظلمش یا ضرر رساندن به مسلمانی - سفر کند، یا خود سفر حرام باشد - مثل آن که قسم شرعی خورده باشد که به سفر نرود، یا برای او ضرری داشته باشد که تحمّل آن ضرر حرام باشد - باید نماز را تمام بخواند.

### مسئله ۱۳۰۴

سفری که واجب نیست اگر موجب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

### مسئله ۱۳۰۵

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد - مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد - باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۰۶

اگر برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای ترک واجب نباشد، هر چند در سفر ترک واجب کند نمازش شکسته است.

### مسئله ۱۳۰۷

اگر سفر او حرام نباشد ولی در زمین غصبی مسافرت کند، یا حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، مگر این که سفر او بر آن مرکب برای فرار از رد آن به مالک باشد، که در این صورت باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش، یا موجب جلال و شوکت و تقویت حکم ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند، و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

#### مسئله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، سفرش در رفتن حرام و نمازش تمام است، و در برگشتن اگر هشت فرسخ باشد و برای شکار لهو نباشد شکسته است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و همچنین است اگر برای تجارت به شکار برود، و احتیاط مستحب آن است که نمازش را شکسته و تمام بخواند، و روزه را بگیرد و قضا نماید.

#### مسئله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر برگشتنش به تنهایی هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده، هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و چهار فرسخ هم برگردد، باید از وقتی که شروع به سیر و رفتن می کند نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را بعد از آن که شروع به سیر و رفتن کرد تمام بخواند، و نمازهایی را که شکسته خوانده، در صورتی که مقدار گذشته مسافت بوده صحیح است، و گرنه بنا بر احتیاط واجب در وقت اعاده و در خارج وقت قضا نماید.

شرط ششم

اشاره

آن که از کسانی نباشد که خانه به دوشند، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و احشامشان پیدا کنند می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و چنین کسانی که خانه و لوازم زندگیشان هر جا بروند با خودشان هست، باید نماز را تمام بخوانند.

#### مسئله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرائشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، اگر چادر و لوازم زندگیش همراهش باشد، نمازش تمام است، و گرنه نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۵

اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

#### شرط هفتم

#### اشاره

آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابراین شتردار و راننده و کشتیبان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و مدار بر این است که عرفاً بگویند شغلش سفر است، مثلاً بگویند کار او رانندگی یا ساربانگی است. و همچنین باید شغل او هم در سفر نباشد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش - از قبیل تجارت و تدریس و طبابت - در جای دیگری است به طوری که اکثر ایام یا روز در میان - مثلاً - برای انجام کار سفر می کند.

#### مسئله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری مانند زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۷

حمله دار - مثل کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند - چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند، و اگر شغلش مسافرت نباشد و مدت سفر او هم کم باشد - مانند آن که سفرش مثلاً با هواپیما باشد - باید شکسته بخواند، ولی اگر مدت سفر او زیاد باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله داری است و مثلاً حاجی ها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا قسمت عمده سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل راننده ای که فقط تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد - باید در آن سفری که کار اوست در آن قسمت از سال نماز را تمام بخواند ، و احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۰

راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند ، چنانچه اتفاقاً سفر شرعی برود ، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۱

چارواداری که شغلش مسافرت است ، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند - باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند ، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر است یا شغلشان در سفر است ، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام.

#### مسئله ۱۳۲۲

چارواداری که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر بماند ، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته باشد ، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند ، ولی کسان دیگری که شغلشان سفر یا شغلشان در سفر است ، احتیاط واجب آن است که در آن سفر جمع کنند بین شکسته و تمام.

#### مسئله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده ، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند ، مگر در صورتی که سفر او بیشتر از بودن در وطنش باشد.

#### مسئله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

#### شرط هشتم

#### اشاره

آن که به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش به قدری دور شود که اذان شهر را نشنود، و وقتی اهل شهر را نبیند یقیناً به حد ترخص رسیده است، ولی باید مانعی نباشد، و اما در غیر وطن همین که از محل اقامت یا محلی که سی روز در آن جا به طور تردید مانده خارج شود نمازش قصر است.

#### مسئله ۱۳۲۷

مسافری که به وطنش بر می‌گردد، وقتی صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند، ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

#### مسئله ۱۳۲۸

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند برای آن که یقین کند به حد ترخص - که در شرط هشتم معنی آن گذشت - رسیده است، باید به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آن جا دیده نمی‌شد، و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید برای حصول یقین به حد ترخص ملاحظه معمول را بنماید.

#### مسئله ۱۳۲۹

اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آن جا دیده نمی‌شد، یقیناً به حد ترخص رسیده، و خواندن نماز شکسته بی اشکال است.

#### مسئله ۱۳۳۰

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۲

اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۳۳

اگر گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

**مسئله ۱۳۳۴**

اگر موقعی که سفر می رود شك کند به حد ترخص رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، و مسافری که به وطن بر می گردد اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند ، مگر این که هنگام رفتن بداند که وقت برگشتن به همین شك مبتلا می شود ، یا در برگشتن در همان محل مبتلا به همان شك بشود ، که در این دو صورت باید احتیاط کند به این که در رفتن و برگشتن نماز را از آن محل تأخیر بیندازد تا یقین کند که از حد ترخص گذشته ، و یا هم شکسته بخواند و هم تمام ، چه رفتن و برگشتن هر دو در وقت باشد ، یا در برگشتن وقت نماز اول گذشته باشد.

**مسئله ۱۳۳۵**

مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به حد ترخص رسید باید نماز را تمام بخواند.

**مسئله ۱۳۳۶**

مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد ، وقتی که به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

**مسئله ۱۳۳۷**

محلّی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، ولی اگر در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، اختیار کردن برای زندگی معتبر نیست ، بلکه تا اعراض نکرده وطن اوست.

**مسئله ۱۳۳۸**

اگر قصد دارد در محلّی که وطن اصلیش نیست مدّتی بماند و بعد به جای دیگر برود ، آن جا وطن او حساب نمی شود.

**مسئله ۱۳۳۹**

جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند ، که اگر مسافرتی برای او پیش آید دوباره به همان جا بر می گردد - اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند - وطن او نیست ، ولی احکام وطن بر آن جاری می شود.

**مسئله ۱۳۴۰**

کسی که در دو محل زندگی می کند - مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند - هر دو محل وطن اوست ، و همچنین اگر بیشتر از دو محل برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، به طوری که عرفاً گفته شود آن جا محل و مسکن دائمی اوست.

**مسئله ۱۳۴۱**

کسی که در محلی مالک منزلی باشد که شش ماه متصل را قصد ماندن در آن جا داشته و این مدت را مانده باشد، ولی فعلاً صرف نظر کرده، احکام وطن بر آن جاری نیست، هر چند احتیاط مؤکد آن است که هر وقت به آن جا برسد هم شکسته و هم تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۴۲

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، حکم وطن بر آن جاری نیست.

#### مسئله ۱۳۴۳

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۴۴

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اول روز اول - که بنا بر احتیاط واجب از طلوع فجر صادق است - تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر قصدش این باشد که مثلاً از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

#### مسئله ۱۳۴۵

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران - در صورتی که مردم آنها را دو محل می دانند - بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۴۶

مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن جا - که به قدر حد ترخص تا کمتر از چهار فرسخ دور باشد - برود، در صورتی که مدت رفت و آمدش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز او در آن محل منافات نداشته باشد - مانند یک یا دو ساعت - باید نماز را تمام بخواند، و اگر مدت بیشتر از این باشد، در صورتی که تمام روز یا شب باشد نمازش شکسته است، و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۴۷

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند - مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند - باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۴۸

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیدا شود و احتمال او عقلایی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۴۹

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، در صورتی که آخر ماه معلوم باشد چه روزی است - مثلاً معلوم باشد روز جمعه است - ولی مسافر نداند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد، یا چهارشنبه تا ده روز باشد، در این صورت نیز اگر بعد معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده، نمازش تمام است، و در غیر این صورت باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

#### مسأله ۱۳۵۰

اگر مسافری قصد کند ده روز در محلّی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند. و مراد از نماز چهار رکعتی در این مسأله و مسائل بعد چهار رکعت ادائی است.

#### مسأله ۱۳۵۱

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، تا وقتی که در آن جا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضا نماید، و نمازهای خود را باید شکسته بخواند، و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد، و اگر بعد از غروب و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی منصرف شود، روزه آن روزش صحیح است.

#### مسأله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، یا بعد از آن شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

#### مسأله ۱۳۵۳

اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود، و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۵۴

مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت



سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند ، و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد ، که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند ، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده - بنابر احتیاط واجب - دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است ، و باید آن را شکسته اعاده نماید ، و تا وقتی که در آن جا هست نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۵۵

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند ، تا وقتی که مسافرت نکرده باشد نمازش را تمام بخواند ، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

#### مسئله ۱۳۵۶

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد ، و می تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد ، و نافله نماز ظهر و عصر و عشاء را هم بخواند.

#### مسئله ۱۳۵۷

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند ، از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد ، لازم است موقع برگشتن نماز را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۵۸

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند ، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد ، باید نمازهای خود را تمام بخواند ، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند ، و چنانچه نخواهد ده روز در آن محل بماند ، باید مدتی را که در آن جا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

#### مسئله ۱۳۵۹

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اول برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد ، یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آن جا بماند یا نه ، یا آن که از ده روز ماندن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود تا وقتی که بر می گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

#### مسئله ۱۳۶۰

اگر به خیال این که رفقایش می خواهند ده روز در محلّی بمانند قصد کند که ده روز در آن جا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند - اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود - تا مدّتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۶۱

اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلّی بماند که در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۶۲

مسافری که می خواهد نُه روز یا کمتر در محلّی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آن جا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۶۳

مسافر بعد از سی روز در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه نماز مسافر

#### مسأله ۱۳۶۴

مسافر در شهر مکه قدیم - که از عقبه مدینین است تا ذی طوی - و مدینه زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) و شهر کوفه و حرم حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مخیر است نمازش را شکسته یا تمام بخواند، و تمام افضل است، هر چند احوط آن است که در خارج از مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) حتّی ملحقات آن دو مسجد بعد از زمان ائمه (علیهم السلام)، و خارج مسجد کوفه، و دورتر از اطراف ضریح مقدّس، نماز را تمام بخواند.

#### مسأله ۱۳۶۵

کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش بیان شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است، و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید اعاده کند، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

#### مسأله ۱۳۶۶

کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر سهواً تمام بخواند، چنانچه در اثنای وقت ملتفت شود نمازش باطل است، و اگر بعد از وقت ملتفت شود قضا بر او نیست.

**مسئله ۱۳۶۷**

مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

**مسئله ۱۳۶۸**

مسافری که می داند باید نمازش را شکسته بخواند ، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند - مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند - چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد ، باید اعاده کند ، و در صورتی که اعاده نکرد بعد از وقت باید قضا کند ، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا ندارد.

**مسئله ۱۳۶۹**

مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، در صورتی که در وقت بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند ، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند ، و اگر بعد از وقت بفهمد قضا بر او نیست.

**مسئله ۱۳۷۰**

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته اعاده کند ، و اگر اعاده نکرد باید قضا کند ، و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا بر او نیست.

**مسئله ۱۳۷۱**

کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است ، ولی مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته باشد ، و به جهت ندانستن حکم مسئله نماز را شکسته بخواند ، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام اعاده نماید.

**مسئله ۱۳۷۲**

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند ، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده ، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد ، نماز را از سر شکسته بخواند ، و اگر به مقدار یک رکعت هم وقت باقی نباشد ، نماز را شکسته قضا نماید.

**مسئله ۱۳۷۳**

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ بر گردد باید شکسته بخواند ، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد ، باید نماز را دو رکعتی تمام کند ، و اگر قرائت یا تسبیح زیاد کرده ، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد ، و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است ، و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد نماز را شکسته بخواند ، و اگر به مقدار یک رکعت هم

وقت باقی نباشد ، نماز را شکسته قضا نماید.

### مسئله ۱۳۷۴

مسافری که باید نماز را تمام بخواند ، اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود ، و در بین نماز مسئله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

### مسئله ۱۳۷۵

مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، و کسی که مسافر نیست ، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

### مسئله ۱۳۷۶

اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند ، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضا نماید ، اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ، باید چهار رکعتی قضا نماید ، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

### مسئله ۱۳۷۷

مستحب است نماز گزار بعد از هر نمازی سی مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و برای مسافر در تعقیب نمازهای شکسته مستحب مؤکد است.

## نماز قضا

### مسئله ۱۳۷۸

کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به جا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده ، یا به واسطه مستی یا بی هوشی که به اختیار او بوده نماز نخوانده باشد ، و نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد ، چه نمازهای یومیّه باشد چه غیر آن ، ولی در نماز آیات برای زلزله و رعد و برق بنا بر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا بجا آورد.

### مسئله ۱۳۷۹

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده ، باید قضای آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۰**

کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۱**

کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

**مسئله ۱۳۸۲**

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۳**

در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر، یا مغرب و عشاء از یک روز، اگر چه احتیاط مستحب در غیر اینها نیز مراعات ترتیب است.

**مسئله ۱۳۸۴**

اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

**مسئله ۱۳۸۵**

اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

**مسئله ۱۳۸۶**

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده

است ، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت این که اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد ، در حاصل شدن ترتیب کافیت.

### مسئله ۱۳۸۷

اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء ، یا یک نماز عصر و یک نماز عشاء از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است ، احتیاط مستحب آن است که طوری آنها را بخواند که ترتیب حاصل شود ، و برای یقین به حصول ترتیب - مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشاء از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند - می تواند اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز عشاء و دوباره یک نماز ظهر بخواند ، یا اول یک نماز عشاء بعد یک نماز ظهر و دوباره یک نماز عشاء بخواند.

### مسئله ۱۳۸۸

کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر ، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافیت ، و همچنین است اگر نداند نمازی که نخوانده ظهر است یا عشاء ، و در این صورت نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

### مسئله ۱۳۸۹

کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است ، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند - مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آن که ظهر و عصر و مغرب و عشاء را بخواند ، دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند - یقین به ترتیب حاصل نموده است ، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند ، برای یقین به حصول ترتیب ده نماز به ترتیب قضا کند ، و همین طور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود ، در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد ، یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید تا یقین به حصول ترتیب پیدا شود.

### مسئله ۱۳۹۰

کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند ، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند ، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند ، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود ، یک شبانه روز بیشتر بخواند ، و به این کیفیت یقین پیدا می کند که به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است.

مثلاً- اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد ، نماز هفت شبانه روز را قضا نماید ، و کفایت می کند برای هر روزی ، اگر در حضر و آن چه در حکم آن است فوت شده باشد ، یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی مردّد بین ظهر و عصر و عشاء به جا آورد ، و اگر در سفر فوت شده باشد ، یک نماز دو رکعتی مردّد بین صبح و ظهر و عصر و عشاء و یک

نماز سه رکعتی به جا آورد.

### مسئله ۱۳۹۱

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده - مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده - چنانچه مقدار کمتر را بخواند کفایت، ولی احتیاط مستحب این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مخصوصاً در صورتی که یقین به مقدار داشته و بعد از آن مقدار را فراموش کرده باشد.

### مسئله ۱۳۹۲

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، احتیاط مستحب این است که - در صورت امکان - اول آن را بخواند، بعد مشغول نماز آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، مستحب است که - در صورت امکان - نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و در هر دو صورت اگر وقت فضیلت نماز یومیّه فوت می‌شود بهتر آن است که نماز یومیّه را مقدم بدارد.

### مسئله ۱۳۹۳

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، احتیاط مستحب این است که نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند - مثل آن که در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود - نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

### مسئله ۱۳۹۴

اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، و احتیاط مستحب این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

### مسئله ۱۳۹۵

تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

**مسئله ۱۳۹۶**

نماز قضا را با جماعت می شود خواند ، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا ، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند ، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند ، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۳۹۷**

مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد - به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند ، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

**نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است****مسئله ۱۳۹۸**

اگر پدر نمازهای واجب خود را به جا نیاورده باشد ، و می توانسته است قضا کند - و بنا بر احتیاط - هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد ، یا صحیح به جا نیاورده باشد ، بر پسر بزرگترش واجب است که بعد از مرگش به جا آورد ، یا برای او اجیر بگیرد ، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند احوط است.

**مسئله ۱۳۹۹**

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته است یا نه ، چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۴۰۰**

اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه ، بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

**مسئله ۱۴۰۱**

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است ، قضای نماز پدر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست ، ولی احتیاط مستحب آن است که به نحو وجوب کفائی به جا آورند یا نماز را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

**مسئله ۱۴۰۲**

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند ، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح به جا آورد ، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

**مسئله ۱۴۰۳**



اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر و مادر را بخواند ، باید به تکلیف خود عمل کند ، مثلاً قضاى نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

#### مسأله ۱۴۰۴

کسی که خودش نماز قضا دارد ، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند ، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

#### مسأله ۱۴۰۵

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد ، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید ، باید نماز پدر را قضا نماید.

#### مسأله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد ، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

#### نماز جماعت

#### مسأله ۱۴۰۷

مستحب است نمازهای واجب ، خصوصاً نمازهای یومیّه را با جماعت بخوانند ، و در نماز صبح و عشاء ، و برای همسایه مسجد ، و کسی که صدای اذان را می شنود بیشتر سفارش شده است ، و همچنین به حسب بعضی از روایات در نماز مغرب.

#### مسأله ۱۴۰۸

نماز با جماعت افضل است از نماز فرادی به بیست و چهار درجه و برابر است با بیست و پنج نماز ، و در بعضی از روایات قریب به این مضمون وارد شده است ، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: کسی که به مسجدی برود به طلب نماز جماعت ، برای او به هر قدمی هفتاد هزار حسنه است ، و مثل آن از درجات ، پس اگر بمیرد و او بر این حال باشد خداوند موکل می کند بر او هفتاد هزار ملک را که به قبر او بروند و بشارت به او بدهند و در تنهایی قبر مونس او باشند و استغفار کنند برای او تا روزی که مبعوث می شود.

#### مسأله ۱۴۰۹

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست ، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

#### مسأله ۱۴۱۰

مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند ، و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی خوانده شود بهتر است تا وقتی که وقت فضیلت فوت نشود ، و نیز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادایی که آن را طول بدهند افضل است.

#### مسئله ۱۴۱۱

وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند ، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده ، نماز دوم او کافیست.

#### مسئله ۱۴۱۲

اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند ، چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد جایز نیست ، مگر این که در نماز دوم امام باشد و در مأومین کسی باشد که نماز واجب را نخوانده باشد ، که در این صورت اعاده مستحب است.

#### مسئله ۱۴۱۳

کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود ، باید نماز را با جماعت بخواند ، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در صورتی که موجب بطلان نمازش نشود.

#### مسئله ۱۴۱۴

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند ، در صورتی که ترک آن موجب ایذاء آنها شود ، مخالفت آنها حرام است.

#### مسئله ۱۴۱۵

نماز مستحب را نمی شود با جماعت خواند ، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند ، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است ، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام (علیه السلام) واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

#### مسئله ۱۴۱۶

موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می خواند ، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد.

**مسئله ۱۴۱۷**

اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود یا شخص دیگری را می خواند ، در صورتی که فوت نماز یقینی باشد می شود به او اقتدا کرد ، ولی اگر احتیاطاً قضا می کند ، اقتدا به او جایز نیست ، مگر در صورتی که نماز مأموم نیز احتیاطی باشد و منشأ احتیاط هر دو یکی باشد.

**مسئله ۱۴۱۸**

اگر انسان نداند نمازی را که کسی می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب ، نمی تواند به او اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۱۹**

در صحت جماعت شرط است که بین امام و مأموم ، و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حایلی نباشد که مانع از دیدن شود ، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها ، پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد ، جماعت باطل است ، و زن از این حکم مستثنی است ، چنانکه خواهد آمد.

**مسئله ۱۴۲۰**

اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند ، می توانند اقتدا کنند ، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر ، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند ، می توانند اقتدا نمایند.

**مسئله ۱۴۲۱**

اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد ، کسی که مقابل در پشت صف ایستاده نمازش صحیح است ، و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد ، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و اتصال به جماعت دارند ، نیز صحیح است.

**مسئله ۱۴۲۲**

کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۲۳**

جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر به مقدار کمی مانند کمتر از یک وجب بلندتر باشد، اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد.

**مسئله ۱۴۲۴**

اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلندتر باشد که صدق جماعت مشکوک باشد، نمی‌تواند قصد جماعت کند.

**مسئله ۱۴۲۵**

اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، یک نفر که نمازش باطل است یا بچه ممیزی که ندانند نماز او صحیح است فاصله شود، در صورتی که از جهت مأوم دیگر اتصال به جماعت نباشد - بنابر احتیاط واجب - نمی‌شود اقتدا کرد.

**مسئله ۱۴۲۶**

بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا کسی یا کسانی که از صف جلو واسطه اتصال او هستند تکبیر بگویند.

**مسئله ۱۴۲۷**

اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۲۸**

هرگاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۲۹**

اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، و یا کافر بوده، و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بیوضو نماز خوانده -

نماز صحیح است در صورتی که کاری که نماز فرادی را اگر چه سهواً باطل می کند - مثل زیاد کردن رکوع - انجام نداده باشد.

### مسئله ۱۴۳۰

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه باید نماز را فرادی تمام نماید ، مگر این که از جهت قرآینی اطمینان کند که نیت جماعت کرده است.

### مسئله ۱۴۳۱

عدول از جماعت به فرادی در حال تشهد قبل از سلام امام در صورتی که از اول قصد عدول نداشته اشکال ندارد ، و همچنین است قبل از تشهد در صورتی که معذور باشد ، و در غیر این دو صورت محل اشکال است ، چه از اول نیت عدول داشته باشد یا در اثناء قصد عدول کند ، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل کرده نماز صحیح است ، و همچنین اگر بعد از گذشتن محل قرائت عدول کرده و از اول قصد انفراد نداشته نماز از جهت ترک قرائت صحیح است.

### مسئله ۱۴۳۲

اگر مأوم پیش از تمام شدن حمد و سوره امام نیت فرادی نماید ، واجب است حمد و سوره را بخواند ، هر چند مقداری از آن را امام خوانده باشد ، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر بعد از حمد و سوره امام - پیش از رکوع - نیت فرادی کند.

### مسئله ۱۴۳۳

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید ، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه ، هر چند بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، جماعت او محل اشکال است.

### مسئله ۱۴۳۴

اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

### مسئله ۱۴۳۵

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد ، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نماز و جماعتش صحیح است ، و یک رکعت حساب می شود ، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد ، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۳۶**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه ، نمازش باطل است.

**مسئله ۱۴۳۷**

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند ، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد ، باید با امام به سجده برود و رکعت بعد امام را رکعت اول خود قرار دهد ، و بنابر احتیاط واجب بعد از متابعت امام بایستد ، و تکبیر را به قصد قربت مطلقه - اعم از تکبیره الاحرام و ذکر - بگوید.

**مسئله ۱۴۳۸**

اگر اول نماز یا اثنای حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد ، در صورتی که در تأخیر معذور باشد ، نماز و جماعت او صحیح است.

**مسئله ۱۴۳۹**

اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است ، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد ، باید بعد از نیت اقتدا و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را بنابر احتیاط واجب به نیت قربت مطلقه - اعم از وجوب و شهادت مستحب - با امام بخواند ، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد ، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند ، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

**مسئله ۱۴۴۰**

مأموم نباید جلوتر از امام بایستد ، و بنابر احتیاط واجب اگر مأموم یک مرد باشد در طرف راست امام بایستد ، و لازم نیست عقب تر از امام باشد ، مگر در صورتی که قد او بلندتر از امام باشد ، که بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد ، و اگر مأموم متعدد باشد ، حکم آن در مسئله «۱۴۳۸» بیان شده است.

**مسئله ۱۴۴۱**

اگر امام مرد و مأموم زن باشد ، چنانچه بین آن زن و امام ، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن فاصله باشد ، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۴۴۲**

اگر بعد از شروع به نماز جماعت بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل و نمازش فرادی می شود، و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

**مسئله ۱۴۴۳**

اقوی آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیش از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نباشد، و همچنین است اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده فاصله نداشته باشد.

**مسئله ۱۴۴۴**

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله نداشته باشد.

**مسئله ۱۴۴۵**

اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و مأمومی که جلوی او ایستاده بیشتر از اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود فاصله پیدا شود جماعت باطل، و نماز را فرادی بخواند، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بین مأموم و مأمومی که از طرف راست یا چپ واسطه اتصال است این فاصله پیدا بشود.

**مسئله ۱۴۴۶**

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، چنانچه فاصله بین کسانی که در صف بعد هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده، کمتر یا به اندازه ای که به یک قدم بلند طی می شود باشد و فوراً صفی که نمازشان تمام شده برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند، جماعت صف بعد صحیح است، و اگر فاصله بیشتر از این حد باشد، جماعت صف بعد باطل و نماز آنها فرادی می شود.

**مسئله ۱۴۴۷**

اگر در رکعت دوم اقتدا کند، حمد و سوره از او ساقط است و قبل از امام نباید به رکوع برود و قبل از تشهد امام هم نباید برخیزد،

و می تواند قنوت و تشهد را با امام بخواند ، و احتیاط واجب آن است که موقع تشهد امام ، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند ، و باید با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند ، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند ، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

#### مسئله ۱۴۴۸

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند ، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است ، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد ، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند ، و اگر در رکوع به امام نرسید - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد نماید.

#### مسئله ۱۴۴۹

اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد ، و مأوم بداند - بلکه چنانچه احتمال هم بدهد - که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد ، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود ، بعد اقتدا نماید.

#### مسئله ۱۴۵۰

اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند ، باید حمد و سوره را بخواند ، و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند ، و اگر در رکوع به امام نرسد - بنابر احتیاط واجب - قصد انفراد کند.

#### مسئله ۱۴۵۱

کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد ، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد ، نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

#### مسئله ۱۴۵۲

کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد ، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید ، ولی اگر موجب آن شود که به رکوع امام نرسد ، چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

#### مسئله ۱۴۵۳

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد ، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد ، جماعتش صحیح است.



**مسئله ۱۴۵۴**

اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند، ولی بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد اعم از جزئیت نماز و قرائت قرآن بخواند، اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

**مسئله ۱۴۵۵**

اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر به مقدار حمد هم وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

**مسئله ۱۴۵۶**

اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد باید بقیه را نخواند.

**مسئله ۱۴۵۷**

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

**مسئله ۱۴۵۸**

اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است، جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

**مسئله ۱۴۵۹**

اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

**مسئله ۱۴۶۰**

کسی که یک رکعت از امام عقب مانده ، وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند اگر قصد انفراد نکند ، بنابر احتیاط واجب انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد ، و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد ، ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

**شرایط امام جماعت****مسئله ۱۴۶۱**

امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و قرائت نمازش صحیح باشد در صورتی که اقتدا در دو رکعت اول و دوم باشد و قرائت مأموم هم صحیح باشد ، و همچنین بنابر احتیاط واجب در غیر این صورت ، و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد ، و امامت زن برای زن در غیر نماز میت کراهت دارد ، و در نماز میت در صورتی که سزاوارتر از او به میت نباشد ، کراهت ندارد ، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد ، و ترتیب آثار جماعت خالی از وجه نیست ولی احوط عدم ترتیب است.

**مسئله ۱۴۶۲**

امامی را که عادل می دانسته ، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۳**

کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۴**

کسی که نشسته نماز می خواند ، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ، و همچنین کسی که خوابیده به کسی که خوابیده می تواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته به کسی که ایستاده می تواند اقتدا کند ، ولی کسی که خوابیده به کسی که نشسته نمی تواند اقتدا کند.

**مسئله ۱۴۶۵**

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند ، می شود به او اقتدا کرد.

**مسئله ۱۴۶۶**

اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ، و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

**مسئله ۱۴۶۷**

نماز جماعت خواندن با امامی که مرض خوره یا پیسی دارد مکروه است، و به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا جایز نیست.

**«احکام روزه»****اشاره**

روزه آن است که انسان از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که بعد بیان می شود به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص خودداری نماید. و مغرب در این مسأله و مسائل بعد - بنا بر احتیاط واجب - وقتی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بالای سر انسان بگذرد.

**نیت****مسئله ۱۵۵۸**

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد به قصد قربت و با اخلاص از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافیهست، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

**مسئله ۱۵۵۹**

انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و همچنین می تواند شب اول ماه نیت روزه همه ماه را بنماید و تجدید نیت هر شب لازم نیست و بقای همان نیت کفایت می کند.

**مسئله ۱۵۶۰**

وقت نیت روزه ماه رمضان در شب اول، از اول شب است تا اذان صبح، و در غیر شب اول می شود قبل از اول شب هم نیت کرد، مثلاً عصر روز قبل نیت داشته باشد که فردا را روزه بگیرد قره‌الی الله، و بر این نیت باقی باشد اگر چه تا بعد از اذان صبح خوابش ببرد.

**مسئله ۱۵۶۱**

وقت نیت روزه مستحبی، از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به استتار قرص وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است، و اگر از استتار قرص بگذرد صحت روزه محل اشکال است.

### مسئله ۱۵۶۲

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند چنانچه روزه واجبی باشد که وقت آن معین است - چه روزه ماه رمضان و چه غیر آن مثل این که نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد - صحت روزه اش محل اشکال است، و اگر روزه واجبی باشد که وقت معین ندارد، صحیح است، و در صورتی که بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب کند، هر چند غیر معین باشد، ولی در قضای روزه ماه رمضان عدم جواز بعد از ظهر تا عصر بنا بر احتیاط است.

### مسئله ۱۵۶۳

اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین بنماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر یا کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

### مسئله ۱۵۶۴

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند، روزه ماه رمضان حساب نمی شود، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - روزه ای که قصد کرده نیز حساب نمی شود.

### مسئله ۱۵۶۵

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

### مسئله ۱۵۶۶

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز به جا آورد.

**مسئله ۱۵۶۷**

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

**مسئله ۱۵۶۸**

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۱۵۶۹**

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از ماه رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

**مسئله ۱۵۷۰**

اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، هر چند احتیاط مستحب این است که اگر پیش از ظهر بالغ شود و نیت روزه کرده باشد، روزه آن روز را تمام کند، و اگر نیت هم نکرده باشد و چیزی از مبطلات روزه را انجام نداده باشد، نیت کند و روزه بگیرد.

**مسئله ۱۵۷۱**

کسی که برای به جا آوردن روزه می‌تواند اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - اگر روزه واجب دیگری داشته باشد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او باطل است و می تواند نیت خود را به روزه واجب غیر معین برگرداند، ولی به روزه واجب معین محل اشکال است، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود نمی تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند هر چند غیر معین باشد، و این حکم در قضای روزه ماه رمضان بعد از زوال تا عصر بنابر احتیاط است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۱۵۷۲**

اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند هر چند پیش از ظهر یادش بیاید، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

### مسئله ۱۵۷۳

اگر برای روزه واجب غیر معینی - مثل روزه کفارهد عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

### مسئله ۱۵۷۴

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود هر چند از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه او صحیح نیست.

### مسئله ۱۵۷۵

اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

### مسئله ۱۵۷۶

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه ماه رمضان کند، و یا نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان، و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه واجب دیگری مانند قضا و یا روزه مستحبی بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده از ماه رمضان حساب می شود، و اگر قصد کند آن چه را که به آن مأمور است انجام دهد و بعد معلوم شود ماه رمضان بوده کفایت می کند.

### مسئله ۱۵۷۷

اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا و مانند آن یا روزه مستحبی روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند.

**مسئله ۱۵۷۸**

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان، از نیت امساک برای خدا برگردد، یا مردّد شود که برگردد، و یا این که قصد کند مفطری از مفطرات را انجام دهد، یا مردّد شود در انجام مفطر، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و به نیت روزه برگردد و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

**مسئله ۱۵۷۹**

آنچه در مسئله قبل گذشت که روزه واجب معین را باطل می کند، در روزه واجبی که وقت آن معین نباشد - مانند روزه کفّاره یا نذر غیر معین - مبطل نیست، و چنانچه پیش از ظهر دوباره به نیت خود برگردد، روزه او صحیح است.

**چیزهایی که روزه را باطل می کند****اشاره****مسئله ۱۵۸۰**

نه چیز روزه را باطل می کند، هر چند بطلان در بعض آنها بنا بر احتیاط است:  
(اول) خوردن و آشامیدن.

(دوم) جماع.

(سوم) استمناء، و مقصود از آن این است که انسان با خود یا دیگری، غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

(چهارم) دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه معصومین (علیهم السلام).

(پنجم) رساندن غبار به حلق بنا بر احتیاط واجب.

(ششم) فرو بردن تمام سر در آب.

(هفتم) باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

(هشتم) اماله کردن با چیزهای روان.

(نهم) قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

**۱ - خوردن و آشامیدن****مسئله ۱۵۸۱**

اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر رطوبتی از دهان بیرون

آورد و دوباره به دهان ببرد و فرو دهد، روزه باطل می شود، مگر آن که آن رطوبت در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

#### مسئله ۱۵۸۲

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو ببرد روزه اش باطل است، و به دستوری که خواهد آمد، کفاره هم بر او واجب می شود.

#### مسئله ۱۵۸۳

اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

#### مسئله ۱۵۸۴

تزریق آمپولی که به جای دوا به کار می رود یا عضو را بی حس می کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای آب و غذا به کار می رود خودداری کند.

#### مسئله ۱۵۸۵

اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است با التفات به این که روزه دارد عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۵۸۶

کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۵۸۷

فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

#### مسئله ۱۵۸۸

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

#### مسئله ۱۵۸۹

اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، واجب است به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید، و همچنین اگر بترسد که از نخوردن آب به او ضرر معتنا بهی برسد، یا آب نخوردن برای او موجب حرجی باشد که عرفاً قابل تحمّل نباشد، که در این دو صورت می تواند به اندازه رفع ضرر و حرج آب بیاشامد.



**مسئله ۱۵۹۰**

جویدن غذا برای بچه یا پرنده ، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند ، ولی اگر انسان از اول بداند یا اطمینان داشته باشد که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد ، و در صورت رسیدن به حلق کفاره بر او واجب است.

**مسئله ۱۵۹۱**

انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد ، ولی اگر ضعف به قدری باشد که برای روزه دار عرفاً قابل تحمل نباشد ، خوردن روزه اشکال ندارد.

**۲- جماع****مسئله ۱۵۹۲**

جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، و این حکم در جماع با غیر زن در صورت عدم انزال مبنی بر احتیاط است.

**مسئله ۱۵۹۳**

اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود.

**مسئله ۱۵۹۴**

اگر عمداً جماع کند و قصد ادخال به مقدار ختنه گاه داشته باشد و شک کند که به آن اندازه داخل شده یا نه ، روزه او باطل و باید قضا نماید ، و بنابر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند ، ولی کفاره واجب نیست.

**مسئله ۱۵۹۵**

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا در جماع بی اختیار باشد روزه او باطل نمی شود ، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا اختیار برایش پیدا شود ، باید فوراً از حال جماع خارج شود ، و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

**۳- استمناء****مسئله ۱۵۹۶**

اگر روزه دار استمناء کند - یعنی به غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید - روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۱۵۹۷**

اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

#### مسئله ۱۵۹۸

هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود - یعنی در خواب منی از او بیرون می آید - جایز است بخوابد، و اگر محتلم شود روزه اش باطل نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که از خوابیدن خودداری کند، مخصوصاً در صورتی که به سبب خوابیدن به زحمت نمی افتد.

#### مسئله ۱۵۹۹

اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

#### مسئله ۱۶۰۰

روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

#### مسئله ۱۶۰۱

روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

#### مسئله ۱۶۰۲

کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل و باید قضا نماید و بنا بر احتیاط واجب باید بقیه روز را امساک کند.

#### مسئله ۱۶۰۳

اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با همسر خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است، ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

#### مسئله ۱۶۰۴

اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم

السلام) عمداً خبری را به دروغ نسبت بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است، و نسبت دادن به دروغ به سایر پیغمبران و اوصیای آنان علی نبینا و آله و علیهم السلام بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال که در این صورت روزه اش باطل است، و همچنین است نسبت دادن به دروغ به حضرت زهراء (علیها السلام)، مگر این که آن نسبت برگردد به خداوند متعال و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام)، که در این صورت روزه اش باطل است.

#### مسئله ۱۶۰۵

اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست یا دروغ است و دلیلی بر اعتبار آن ندارد نقل نماید، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا مثلاً از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

#### مسئله ۱۶۰۶

اگر خبری را به اعتقاد این که راست است به خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا ائمه (علیهم السلام) نسبت بدهد، و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

#### مسئله ۱۶۰۷

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است، و بنابر احتیاط واجب بقیه روز را امساک کند.

#### مسئله ۱۶۰۸

اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) نسبت دهد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، روزه اش باطل نمی شود.

#### مسئله ۱۶۰۹

اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و یا یکی از ائمه (علیهم السلام) چنین مطلبی فرموده اند، و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۶۱۰

اگر از قول خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یا یکی از ائمه (علیهم السلام) حرف راستی را بگوید، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۱۶۱۱**

بنابر احتیاط رساندن غبار به حلق روزه را باطل می کند ، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد ، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است مثل خاک.

**مسئله ۱۶۱۲**

اگر به واسطه باد ، غباری پیدا شود و انسان با این که متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد ، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

**مسئله ۱۶۱۳**

احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

**مسئله ۱۶۱۴**

اگر مواظبت نکند و غبار یا دود یا بخار غلیظ و مانند اینها داخل حلق شود ، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد ، روزه اش اشکال ندارد ، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد ، بنابر احتیاط مستحب آن روزه را قضا کند.

**مسئله ۱۶۱۵**

اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند ، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد ، روزه اش باطل نمی شود.

**۶- فرو بردن سر در آب****مسئله ۱۶۱۶**

اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد ، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، روزه اش باطل می شود ، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد ، روزه اش باطل نمی شود.

**مسئله ۱۶۱۷**

اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد ، روزه اش باطل نمی شود.

**مسئله ۱۶۱۸**

اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش صحیح است ، ولی اگر به قصد این که تمام سر را زیر آب ببرد در آب فرو رود و شك کند تمام سر زیر آب رفته یا نه ، روزه اش باطل است ، ولی كفاره ندارد.

**مسئله ۱۶۱۹**

اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند ، روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۶۲۰

سر فرو بردن در غیر آب از مایعات - مانند شیر و آب مضاف - روزه را باطل نمی کند ، و بنا بر احتیاط واجب از فرو بردن سر در گلاب اجتناب کند.

#### مسئله ۱۶۲۱

اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد ، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد ، روزه او باطل نمی شود.

#### مسئله ۱۶۲۲

اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد ، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد ، روزه اش اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۶۲۳

اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد ، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد ، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست بردارد ، باید فوراً سر را بیرون آورد ، و چنانچه بیرون نیاورد روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد ، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

#### مسئله ۱۶۲۵

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد ، چنانچه روزه او روزه ماه رمضان باشد ، روزه و غسل او هر دو باطل است ، و همچنین است حکم روزه قضای ماه رمضان که برای خودش به جا می آورد بعد از زوال بنا بر احتیاط ، ولی اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجب دیگری باشد - چه واجب معین باشد ، مانند روزه ای که نذر کرده باشد در روز معین بگیرد ، و یا غیر معین باشد مانند روزه کفاره - غسل او صحیح است و روزه اش باطل می شود.

#### مسئله ۱۶۲۶

اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد ، سر در آب فرو برد ، اگر چه نجات دادن او واجب باشد ، روزه اش باطل می شود.

**۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح**

#### مسئله ۱۶۲۷

اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است، و حکم قضای ماه رمضان خواهد آمد.

#### مسئله ۱۶۲۸

اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضای آن از روزه های مستحبی و روزه های واجبی که وقت آن معین است، جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب در روزه واجب آن است که عمداً بر جنابت باقی نماند.

#### مسئله ۱۶۲۹

کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنابر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۰

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

#### مسئله ۱۶۳۱

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود، ولی کسی که وظیفه اش غسل است، اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند بنابر احتیاط واجب تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

#### مسئله ۱۶۳۲

اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد، و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید.

#### مسئله ۱۶۳۳

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد، و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

#### مسئله ۱۶۳۴

هر گاه جنب در شب ماه رمضان بیدار شود، در صورتی که اطمینان به بیداری برای غسل قبل از اذان صحیح نداشته باشد، احتیاط

مستحب آن است که پیش از غسل نخوابد.

### مسئله ۱۶۳۵

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین یا اطمینان دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند ، روزه اش صحیح است.

### مسئله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند ، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند ، بنابر احتیاط باید قضای آن روز را به جا آورد.

### مسئله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود ، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه ، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود ، روزه اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب است.

### مسئله ۱۶۳۸

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند ، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، باید روزه آن روز را قضا کند ، و احتیاط مستحب آن است که کفاره هم بدهد.

### مسئله ۱۶۳۹

مراد از خواب اوّل - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد ، و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اوّل حساب نمی شود.

### مسئله ۱۶۴۰

اگر روزه دار در روز محتمل شود ، واجب نیست فوراً غسل کند.

### مسئله ۱۶۴۱

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده ، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده ، روزه او صحیح است.

### مسئله ۱۶۴۲

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است.

#### مسئله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او بنا بر احتیاط باطل است، ولی چنانچه وقت قضای روزه تا آمدن ماه رمضان دیگر تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای ماه رمضان دارد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط واجب آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان هم روز دیگری را روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۶۴۴

اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه ماه رمضان، از روزه‌هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، روزه اش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۶۴۵

اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است، و در غیر روزه ماه رمضان باطل نیست، اگر چه احتیاط مستحب غسل کردن است.

#### مسئله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید، و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند، و همچنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

#### مسئله ۱۶۴۷

اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۴۸

اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

#### مسئله ۱۶۴۹

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنها را بگیرد.



**مسئله ۱۶۵۰**

اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود - اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است، و اگر از تیمم هم متمکن نباشد، روزه او بدون تیمم هم صحیح است.

**مسئله ۱۶۵۱**

اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گذشت به جا آورد، روزه او صحیح است، و در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند، روزه اش صحیح است.

**مسئله ۱۶۵۲**

کسی که مس میت کرده - یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده - می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

**۸ - اماله کردن****مسئله ۱۶۵۳**

اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند.

**۹ - قی کردن****مسئله ۱۶۵۴**

هرگاه روزه دار عمدتاً قی کند - اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد - روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

**مسئله ۱۶۵۵**

اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش باطل نمی شود، و احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۱۶۵۶**

اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

**مسئله ۱۶۵۷**

اگر مثلاً مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد بدون قی کردن آن را بیرون بیاورد، باید بیرون آورد، و روزه او صحیح است، ولی اگر ممکن نباشد، چنانچه طوری باشد که به فرو دادنش خوردن صدق می کند، باید بیرون آورد هر چند به واسطه قی کردن باشد و روزه اش باطل است، و اگر خوردن صدق نمی کند، باید بیرون نیاورد و روزه اش صحیح است.

#### مسئله ۱۶۵۸

اگر سهواً چیزی را فرو برد و از حلق گذشته باشد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

#### مسئله ۱۶۵۹

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۱۶۶۰

اگر آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

#### مسئله ۱۶۶۱

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۶» گذشت تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

#### مسئله ۱۶۶۲

اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، روزه او باطل می شود.

#### مسئله ۱۶۶۳

اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر اکراهش کنند که روزه خود را باطل کند - مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم - و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

**مسأله ۱۶۶۴**

روزه دار نباید جایی برود که می داند یا اطمینان دارد چیزی در گلویش می ریزند یا اکراهش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند ، و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود ، روزه اش باطل است.

**آنچه برای روزه دار مکروه است****مسأله ۱۶۶۵**

چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

- ۱- دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
- ۲- انجام دادن هر کاری - مانند خون گرفتن و حمام رفتن - که باعث ضعف می شود.
- ۳- انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد ، و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.
- ۴- بو کردن گیاهان معطر.
- ۵- نشستن زن در آب.
- ۶- استعمال شیاف.
- ۷- تر کردن لباسی که در بدن است.
- ۸- کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
- ۹- مسواک کردن با چوب تر.
- ۱۰- بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد ، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد ، و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

**جایی که قضا و کفاره واجب است****مسأله ۱۶۶۶**

اگر در روزه ماه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله «۱۶۳۶» گذشت بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود ، فقط باید قضای آن روزه را بگیرد ، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد ، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند ، قضا و کفاره بر او واجب می شود ، و همچنین در صورتی که می دانسته آن کار حرام است ، اگر چه نمی دانسته که روزه را باطل می کند ، مانند به دروغ نسبت دادن به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام).

**مسأله ۱۶۶۷**

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری که روزه را باطل می کند ، و به اعتقاد این که باطل نمی کند انجام دهد کفاره بر او نیست.

### کفاره روزه

#### مسأله ۱۶۶۸

کفاره افطار روزه ماه رمضان این است که یک بنده آزاد کند ، یا به دستوری که در مسأله بعد می آید دو ماه روزه بگیرد ، یا شصت فقیر را سیر کند ، یا به هر کدام یک مُید - که تقریباً ده سیر است - طعام ، یعنی گندم یا آرد یا نان یا خرما و مانند اینها بدهد ، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب بین تصدق به هر اندازه که می تواند و استغفار جمع نماید ، و اگر امکان تصدق نبود استغفار کند ، اگر چه یک مرتبه بگوید «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

#### مسأله ۱۶۶۹

کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد ، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد ، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

#### مسأله ۱۶۷۰

کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد ، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز ، روزی است که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

#### مسأله ۱۶۷۱

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد ، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که بداند در بین آن به روزی می رسد که روزه آن واجب است ، مثلاً- به روزی می رسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد ، باید روزه ها را از سر بگیرد.

#### مسأله ۱۶۷۲

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد ، عذری غیر اختیاری مثل حیض یا نفاس یا مرضی برای او پیش آید ، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد ، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

#### مسأله ۱۶۷۳

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند - چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض - بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن باشد واجب است انجام دهد، و بنا بر احتیاط واجب استغفار هم بنماید.

#### مسئله ۱۶۷۴

اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) عمداً نسبت دهد، بنا بر احتیاط کفاره جمع - که تفصیل آن در مسئله پیش گذشت - بر او واجب می شود.

#### مسئله ۱۶۷۵

اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، و اگر جماع یا استمناء او حرام باشد، بنا بر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره جمع بر او واجب می شود.

#### مسئله ۱۶۷۶

اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافیت.

#### مسئله ۱۶۷۷

اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع یا استمناء نماید، برای آن کار یک کفاره و برای جماع یا استمناء بنا بر احتیاط کفاره دیگری واجب می شود.

#### مسئله ۱۶۷۸

اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند - غیر از جماع و استمناء - انجام دهد، مثلاً - غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافیت.

#### مسئله ۱۶۷۹

اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی از غذا در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم بدهد، و همچنین است اگر آنچه در دهانش بیاید از صورت غذا بودن خارج شده باشد، اگر چه در این صورت احتیاط مستحب این است که کفاره جمع بدهد، و اگر به آروغ زدن چیزی که خوردنش حرام است - مثل خون - به دهان او بیاید و عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل و باید قضای آن روز را بگیرد، و بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بدهد.

#### مسئله ۱۶۸۰

اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد، و کفاره مخالفت نذر کفاره مخالفت قسم است که در مسئله «۲۷۳۴» خواهد آمد.

#### مسئله ۱۶۸۱

اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و قول او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

#### مسئله ۱۶۸۲

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، و همچنین است - بنا بر اقوی - اگر مسافرت برای او قبل از ظهر پیش آمد کند.

#### مسئله ۱۶۸۳

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

#### مسئله ۱۶۸۴

اگر یقین یا اطمینان کند و یا بینة قائم شود که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۶۸۵

اگر انسان شك کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود که اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

#### مسأله ۱۶۸۶

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود جماع کند ، چنانچه زن را بر جماع اکراه کرده باشد ، کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد ، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

#### مسأله ۱۶۸۷

اگر زنی شوهر روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید ، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

#### مسأله ۱۶۸۸

اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع ، زن راضی شود ، بنابر احتیاط واجب مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

#### مسأله ۱۶۸۹

اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود ، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

#### مسأله ۱۶۹۰

اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

#### مسأله ۱۶۹۱

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواند زن روزه دار خود را بر جماع اکراه نماید ، ولی اگر او را اکراه کرد ، کفاره بر مرد واجب نیست.

#### مسأله ۱۶۹۲

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

### مسئله ۱۶۹۳

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال بگذرد و انجام ندهد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

### مسئله ۱۶۹۴

کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نمی تواند یک نفر از آنها را دو مرتبه یا بیشتر سیر کند، یا به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد طعام بدهد و زیادی را از کفاره حساب کند، ولی می تواند فقیر را با عیال او - اگر چه صغیر باشند و در صورتی که از جهت سن به حدی باشند که در مورد آنها اطعام عرفاً صدق کند - سیر نماید، یا به ولی صغیر برای آن صغیر یک مُد بدهد.

### مسئله ۱۶۹۵

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُد طعام بدهد، و اگر نمی تواند باید سه روز روزه بگیرد، و احوط آن است که پی در پی باشد.

### جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

### مسئله ۱۶۹۶

در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

(اول) آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله «۱۶۳۸» گذشت تا اذان صبح از خواب دوم و سوم بیدار نشود.

(دوم) آن که عملی که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی تیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

(سوم) آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

(چهارم) آن که در ماه رمضان بدون این که خودش تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق گمان داشته باشد که صبح شده، یا شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است.

(پنجم) آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد معلوم شود صبح بوده است.



(ششم) آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، و بعد معلوم شود صبح بوده است.

(هفتم) آن که کور و مانند او به گفته کسی دیگر افطار کند ، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

(هشتم) آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند ، و بعد معلوم شود مغرب نبوده است ، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند ، و بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

(نهم) آن که برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند - یعنی آب در دهان بگرداند - و بی اختیار فرو رود ، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد ، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود ، قضا بر او واجب نیست.

(دهم) آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیّه افطار کند.

### [سایر احکام]

#### مسئله ۱۶۹۷

اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود ، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود ، قضا بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۶۹۸

استنشاق و مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است ، و اگر بعد از مضمضه بخواند آب دهان را فرو برد ، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

#### مسئله ۱۶۹۹

اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه یا استنشاق بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود ، نباید مضمضه یا استنشاق کند.

#### مسئله ۱۷۰۰

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده ، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، و بعد معلوم شود صبح بوده ، قضا لازم نیست.

#### مسئله ۱۷۰۱

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه ، نمی تواند افطار کند ، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه ، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

#### مسئله ۱۷۰۲

اگر دیوانه عاقل شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

#### مسئله ۱۷۰۳

اگر کافر مسلمان شود ، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید ، ولی اگر مسلمانی کافر شود ، روزه هایی را که در زمان کفر از او فوت شده باید قضا نماید ، و اگر مسلمان شود به اسلام از او ساقط نمی شود.

#### مسئله ۱۷۰۴

روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید ، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد.

#### مسئله ۱۷۰۵

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد ، و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده ، بنا بر احتیاط واجب مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید ، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه از سفر برگشته یا ششم ، بنا بر احتیاط واجب شش روز روزه بگیرد ، ولی کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده ، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید ، مثلا اگر در آخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند ، اگر چه احتیاط مستحب این است که مقدار بیشتر را قضا نماید.

#### مسئله ۱۷۰۶

اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد ، مثلا پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد ، بنا بر احتیاط واجب اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

**مسئله ۱۷۰۷**

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، واجب نیست معین کند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، مگر اینکه بین آن دو در اثر اختلاف باشد.

**مسئله ۱۷۰۸**

در قضای روزه ماه رمضان می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد - بنابر احتیاط واجب - نمی تواند باطل نماید.

**مسئله ۱۷۰۹**

اگر قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب این است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

**مسئله ۱۷۱۰**

اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس روزه ماه رمضان را نگیرد، و پیش از تمام شدن ماه رمضان یا بعد از تمام شدن ماه و قبل از تمکن از قضا بمیرد، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد.

**مسئله ۱۷۱۱**

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و مرض او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد، و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب این است که برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۲**

اگر به واسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و در هر دو صورت احتیاط واجب این است که برای هر روز نیز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۳**

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از ماه رمضان عذر او بر طرف شود، و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۴**

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید روزه ها را قضا کند، و برای هر روز هم - بنا بر احتیاط واجب - یک مُد طعام بدهد.

**مسئله ۱۷۱۵**

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای ماه رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۶**

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۷**

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تأخیر در سال اول برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و اما از جهت تأخیر سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۷۱۸**

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را طعام بدهد، یا دو ماه روزه بگیرد، و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

**مسئله ۱۷۱۹**

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری از مفطرات روزه را انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافیست.

#### مسئله ۱۷۲۰

بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در مسئله «۱۳۹۸» گذشت به جا آورد.

#### مسئله ۱۷۲۱

اگر پدر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، واجب است که پسر بزرگتر قضا نماید، ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد قضای آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

#### احکام روزه مسافر

#### مسئله ۱۷۲۲

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند - مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است - باید در سفر روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۳

مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی مکروه است، هر چند برای فرار از روزه نباشد، مگر این که سفر به جهت ضرورتی باشد، و یا - به مقتضای بعضی از روایات - برای حج یا عمره باشد.

#### مسئله ۱۷۲۴

اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، اگر آن وجوب از جهت حق الناس باشد - مثل این که اجیر شده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - روزه واجب معین به غیر نذر، مانند روز سوم اعتکاف، و اما در صورتی که به سبب نذر معین شده باشد، اقوی این است که می تواند سفر کند، و روز دیگری را به جای آن روز روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۵

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر به جا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

#### مسئله ۱۷۲۶

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

#### مسئله ۱۷۲۷

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می‌شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

#### مسئله ۱۷۲۸

اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

#### مسئله ۱۷۲۹

اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد روزه اش باطل می‌شود، و اگر پیش از آن مفطری انجام دهد کفاره بر او واجب است.

#### مسئله ۱۷۳۰

اگر مسافر در ماه رمضان - چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید - پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده، روزه آن روز باطل است.

#### مسئله ۱۷۳۱

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آن جا بماند برسد، روزه آن روزش صحیح نیست.

**مسئله ۱۷۳۲**

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و بیشتر از قوت بخورد و خود را کاملاً سیراب کند.

**کسانی که روزه بر آنها واجب نیست****مسئله ۱۷۳۳**

کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده و در صورت دوم باید برای هر روز فدیة بدهد، و فدیة یک مُد طعام است، و احتیاط مستحب این است که خصوص گندم را بدهد.

**مسئله ۱۷۳۴**

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد.

**مسئله ۱۷۳۵**

اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه از او برداشته شده، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب این است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته قضا ندارد.

**مسئله ۱۷۳۶**

زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش یا خودش ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنابر احتیاط مستحب در صورت دوم، و روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

**مسئله ۱۷۳۷**

زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد یا غیر مادر، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد یا خود او ضرر دارد، روزه او صحیح نیست، و در صورت اول باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، و همچنین بنابر احتیاط مستحب در صورت دوم، و روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، و این حکم در صورتی است که شیر خوردن این بچه از راه دیگری میسر نباشد، و اگر میسر باشد واجب است آن زن روزه بگیرد.

**راه ثابت شدن اول ماه****مسئله ۱۷۳۸**

اول ماه به چند چیز ثابت می شود:

(اول) آن که خود انسان ماه را ببیند.

(دوم) عدّه ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم ، و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

(سوم) دو مرد عادل بگویند که در یک شب ماه را دیده ایم ، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند ، اول ماه ثابت نمی شود ، و همچنین اگر قابل تصدیق نباشند ، مثل این که آسمان صاف باشد و عدّه استهلال کنندگان زیاد باشند و غیر از این دو دیگران هر چه دقت کنند نبینند.

(چهارم) سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود ، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود.

**مسئله ۱۷۳۹**

ثبوت اول ماه به حکم حاکم شرع محل اشکال است.

**مسئله ۱۷۴۰**

اول ماه به قول منجمین ثابت نمی شود ، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند ، باید به آن عمل نماید.

**مسئله ۱۷۴۱**

بلند بودن ماه و دیر غروب کردن آن ، دلیل نمی شود که شب پیش ، شب اول ماه بوده است ، ولی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود آن روز اول ماه محسوب می شود ، و ثبوت اول ماه به طوق داشتن ماه محل اشکال است.

**مسئله ۱۷۴۲**

اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد ، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده ، باید روزه آن روز را قضا نماید.

**مسئله ۱۷۴۳**



اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر - چه دور باشند چه نزدیک، چه در افق متحد باشند یا نه - در صورتی که در بیشتر از شب مشترک باشند ثابت می شود، و در غیر این صورت ثبوت اول ماه در آنجا محل اشکال است.

#### مسئله ۱۷۴۴

اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف بر اساس حجّت شرعیّه بوده است.

#### مسئله ۱۷۴۵

روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

#### مسئله ۱۷۴۶

اگر زندانی راهی برای ثبوت ماه رمضان نداشته باشد، باید به گمان از هر طریقی که میسر است عمل نماید، و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، و اگر بعد از آن روشن شود که آنچه را که گمان کرده یا اختیار کرده ماه رمضان نبوده، چنانچه معلوم شود ماه رمضان قبل از آن ماه بوده، کفایت می کند، و اگر معلوم شود بعد از آن بوده باید قضا نماید.

#### روزه های حرام و مکروه

#### مسئله ۱۷۴۷

روزه عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام است.

#### مسئله ۱۷۴۸

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

#### مسئله ۱۷۴۹

روزه مستحبی اولاد، اگر موجب اذیت پدر و مادر شود حرام است.

### مسئله ۱۷۵۰

اگر فرزند بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید، و همچنین اگر مادر او را نهی کند و مخالفت او موجب اذیتش باشد.

### مسئله ۱۷۵۱

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه طیب بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان به ضرر مورد اعتنا یا ترس آن را که منشأ عقلایی داشته باشد دارد، اگر چه طیب بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد، و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر این که روزه برای او ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است.

### مسئله ۱۷۵۲

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر قابل اعتنا دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او عقلایی باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد باطل است، مگر در صورتی که ضرر نداشته و قصد قربت کرده باشد.

### مسئله ۱۷۵۳

کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر قابل اعتنا ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل اعتنا داشته، باید قضای آن را به جا آورد.

### مسئله ۱۷۵۴

غیر از روزه‌هایی که ذکر شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

### مسئله ۱۷۵۵

روزه روز عاشورا بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، و روزه روزی که انسان شک دارد که روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

### روزه‌های مستحب

**مسئله ۱۷۵۶**

روزه تمام روزهای سال - غیر از روزه های حرام و مکروه که ذکر شد - مستحب است ، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است :

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه ، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است ، و اگر کسی آنها را به جا نیاورد مستحب است قضا نماید ، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار به فقیر دهد .

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب و شعبان ، و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد .

۴ - روز عید نوروز .

۵ - روز چهارم تا نهم شوال .

۶ - روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة .

۷ - روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است .

۸ - روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) .

۹ - روز مباحله (۲۴ ذی حجه) .

۱۰ - روز اول و سوم و هفتم محرم .

۱۱ - روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) (۱۷ ربیع الاول) .

۱۲ - روز پانزدهم جمادی الاولی .

۱۳ - روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) (۲۷ رجب) .

و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قبول کند ، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه

را باطل می کند خودداری نماید

**مسئله ۱۷۵۷**

برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند:

(اول) مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد .

(دوم) مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد .

(سوم) مریضی که بعد از ظهر خوب شود ، و همچنین است اگر پیش از ظهر خوب شود ، و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد .

(چهارم) زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

### مسئله ۱۷۵۸

مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشاء را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

### «احکام اعتکاف»

#### اشاره

اعتکاف از عبادات است، و اعتکاف شرعاً آن است که در مسجد به قصد قربت درنگ و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت به قصد انجام عبادتی - مانند نماز - باشد، و برای آن وقت معینی نیست، و در هر زمانی که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح است.

### مسئله ۱۷۵۹

در اعتکاف اموری معتبر است:

اول: آن که اعتکاف کننده عاقل باشد، و اعتکاف بچه ممیز صحیح است.

دوم: قصد قربت به گونه ای که در وضو گذشت.

سوم: روزه، پس کسی که روزه او باطل است - مانند مسافری که قصد اقامه ده روز ندارد - نمی‌تواند اعتکاف کند.

چهارم: آن که در مسجد الحرام، یا مسجد النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)، یا مسجد کوفه، یا مسجد بصره، یا مسجد جامع باشد.

پنجم: با اذن کسی که اذن او معتبر است، باشد، پس اعتکاف زن، بدون اذن شوهر، در صورتی که منافعی با حق شوهر باشد، صحیح نیست.

ششم: مدت سه روز و دو شب وسط آن سه روز، در مسجدی که در آن اعتکاف کرده است، بماند، و جز برای اموری که

ضرورت دارد، از مسجد بیرون نرود، و می‌تواند برای عیادت مریض و تشییع جنازه و تجهیز میت - مانند غسل و نماز و دفن میت -

از مسجد بیرون برود.

و در مواردی که جایز است از مسجد بیرون رود، بیشتر از زمانی که برای انجام آن امر لازم است، خارج مسجد نماند، و بنا بر

احتیاط واجب، از نزدیکترین راه به مسجد برگردد، و در بیرون مسجد ننشیند، و اگر اضطرار به نشستن پیدا کرد، در صورت

امکان در سایه ننشیند.

### مسئله ۱۷۶۰

پس از شروع در اعتکاف، در صورتی که آن اعتکاف واجب معین - مثل آن که نذر کرده باشد در زمان معینی اعتکاف نماید -

نباشد، تا دو روز نگذشته باشد، می‌تواند از اعتکاف رجوع کند و آن را بهم بزند، ولی اگر هنگام نیت شرط کرده باشد که اگر برایش اتفاقی بیفتد، بتواند رجوع کند، بعد از گذشت دو روز هم می‌تواند رجوع نماید.

### مسئله ۱۷۶۱

کسی که اعتکاف می‌کند باید از اموری اجتناب نماید، و ارتکاب آنها اعتکاف را باطل می‌کند، ولی وجوب اجتناب از آنها در اعتکافی که واجب معین نیست - در غیر جماع - بنا بر احتیاط است:

(۱) جماع، و بنا بر احتیاط واجب از استمناء و مباشرت زن به لمس و بوسیدن به شهوت هم اجتناب کند.  
(۲) بوی خوش.

(۳) خرید و فروش، که اعتکاف را باطل می‌کند، ولی معامله باطل نمی‌شود، و بنا بر احتیاط واجب از هر تجارتی - هر چند به مصالحه و مضاربه و اجاره و مانند اینها - اجتناب کند، و اگر به خرید یا فروش چیزی اضطراب پیدا کند، و نتواند وکیل بگیرد، جایز است.

(۴) ممارسات - مجادله کردن - به قصد غالب شدن و اظهار فضل، بر هر امری چه از امور دینی باشد یا از امور دنیوی.

### مسئله ۱۷۶۲

اگر در حال اعتکاف واجب، عمداً جماع کند - چه در روز باشد یا شب - کفاره بر او واجب می‌شود، و کفاره اش این است که یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، یا شصت مسکین را اطعام نماید.  
و در ارتکاب غیر جماع - از اموری که باید از آنها اجتناب نماید - کفاره واجب نیست.

### مسئله ۱۷۶۳

اگر اعتکاف کننده، یکی از مبطلات اعتکاف را سهواً انجام دهد، صحّت اعتکاف محل اشکال است.

### مسئله ۱۷۶۴

اگر اعتکاف را به یکی از اموری که ذکر شد باطل کند، در صورتی که اعتکاف واجب غیر معین باشد - مثل آن که اعتکاف را، بدون آن که در وقت معینی باشد، نذر کند - باید دوباره به جا آورد، و در صورتی که واجب معین باشد - مثل آن که در وقت معینی اعتکاف را نذر کند - یا اعتکاف مستحب باشد و انجام آن مبطل بعد از دو روز باشد، بنا بر احتیاط واجب، اعتکاف را قضا کند، و اگر در اعتکاف مستحب قبل از دو روز باشد، قضا ندارد.

### مسئله ۱۷۶۵

عدول از اعتکاف به اعتکاف دیگر جایز نیست، چه هر دو واجب باشند - مثل آنکه یکی را به نذر و دیگری را به قسم بر خود واجب کرده باشد - یا هر دو مستحب باشند، یا یکی واجب و دیگری مستحب باشد، یا یکی برای خود و دیگری به نیابت یا اجاره برای غیر باشد، یا هر دو به نیابت از غیر باشد.

**مسئله ۱۷۶۶**

اگر اعتکاف کننده بر فرش غصبی بنشیند ، معصیت کرده است ، و اعتکاف باطل نمی شود ، ولی اگر کسی به مکانی سبقت کرده و جا گرفته باشد ، و اعتکاف کننده ، آن مکان را از او بدون رضایت بگیرد ، اعتکافش در آن مکان باطل است.

**مسئله ۱۷۶۷**

اگر بر اعتکاف کننده غسل واجب شود ، در صورتی که غسل کردن در مسجد مانعی نداشته باشد - مانند غسل مس میت - جایز نیست از مسجد خارج شود ، و در صورتی که مانع داشته باشد - مثل غسل جنابت که مستلزم ماندن در مسجد با جنابت است - باید خارج شود ، و گرنه اعتکاف او باطل می شود.

**«احکام خمس»****[محل درآمد خمس]****اشاره****مسئله ۱۷۶۸**

در هفت چیز خمس واجب می شود:  
 (اول) منفعت کسب ، (دوم) معدن ، (سوم) گنج ، (چهارم) مال حلال مخلوط به حرام ، (پنجم) جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می آید ، (ششم) غنیمت جنگ ، (هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می شود.

**۱ - منفعت کسب****مسئله ۱۷۶۹**

هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد ، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه میتی باشد ، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعد ذکر می شود بدهد.

**مسئله ۱۷۷۰**

اگر از غیر کسب مالی به دست آورد ، مثلاً چیزی به او بخشند ، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتنا بهی نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید ، خمس آن را باید بدهد.

**مسئله ۱۷۷۱**

مهر زن و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد، خمس ندارد، و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد، ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته، باید خمس آن ارث را در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۲

اگر مالی از کسی که معتقد به خمس است به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن مال را با اذن حاکم شرع بدهد، و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، آن خمس مانند بقیه دیون به آن مال تعلق می‌گیرد، و تا ادا نشده حق تصرف در آن مال را ندارد، و در صورتی که بخواهد خمس را از آن مال بردارد، باید از حاکم شرع اذن بگیرد.

#### مسئله ۱۷۷۳

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۴

کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۵

اگر ملکی را بر افراد معینی - مثلا - بر اولاد خود - وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند - مثلا اجاره آن را بگیرند - باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

#### مسئله ۱۷۷۶

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد، و اگر از آن مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد - مثلا از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد - و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد، و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۷۷۷

اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله صحیح است، و خریدار باید پنج یک آن جنس را به حاکم شرع بدهد، و اگر اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته است، حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

**مسئله ۱۷۷۸**

اگر جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله بهای آن را از پول خمس نداده ادا کند، معامله ای که کرده صحیح است، و به مقدار پنج یک آن پول به فروشنده مدیون است، و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

**مسئله ۱۷۷۹**

اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد، و اگر اجازه کند معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک عوض آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

**مسئله ۱۷۸۰**

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی‌شود.

**مسئله ۱۷۸۱**

اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست شیعه اثنی عشری بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۷۸۲**

تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند - که اول سال آنهاست - یک سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

**مسئله ۱۷۸۳**

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زاید بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنابر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد.

**مسئله ۱۷۸۴**

کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس سال دارد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر نمایند و خمس باقی مانده را بدهند.

**مسئله ۱۷۸۵**

اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده در بین سال بالا رود و آن را نفروشد و تا سالش نگذشته قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.



**مسئله ۱۷۸۶**

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای که بین تجار متعارف است نگه داشته، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، و اما اگر بیش از آن مقدار بدون عذر نگه داشته، بنابر احتیاط واجب خمس آن مقدار را بدهد.

**مسئله ۱۷۸۷**

اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که متعلق خمس نباشد، در صورتی که به ارث به او رسیده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود - اگر چه آن را بفروشد - مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، و همچنین است اگر به غیر معاوضه مالک آن شده، چه از اوّل متعلق خمس نبوده - مثل آن که مسکنی که مورد حاجت اوست به او بخشیده باشند، و در مؤونه سال صرف شده باشد - یا متعلق خمس بوده و خمس آن را از همان مال داده باشد، مثل مالی که به حیازت مالک شده و خمس آن را داده است. ولی اگر به معاوضه مالک شده باشد، چنانچه قیمتش بالا برود تا زمانی که نفروخته خمس ندارد، و اگر فروخت، در صورتی که مؤونه نباشد آن زیاد خمس دارد، و در صورتی که مؤونه باشد بنابر احتیاط واجب خمس مقدار زاید را بدهد، و در هر دو صورت اگر در مؤونه سال صرف شود، خمس ندارد.

**مسئله ۱۷۸۸**

اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا - رفتن قیمتش آن را بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و بنابر احتیاط خمس زیادی قیمت باغ را بدهد، و اگر قصدش این باشد که به میوه آن تجارت کند، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده شخصی کند، فقط باید خمس میوه درختها را در صورتی که زاید بر استفاده اش باشد بدهد.

**مسئله ۱۷۸۹**

اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، در صورتی که خمس آنها را داده باشد باید هر سال خمس نمو آنها را بدهد، و همچنین اگر مثلاً - از شاخه های درخت که معمولاً - هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد، اما در صورتی که خمس آن درخت را نداده و نمو کرده باشد باید خمس اصل درخت و نمو آن خمس و خمس نمو حصّه خود را بدهد.

**مسئله ۱۷۹۰**

کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس فایده هایی را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنابر احتیاط مستحب خمس نفعی را که برده بدهد.

**مسئله ۱۷۹۱**

خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلایلی و حمّالی - از مؤونه تحصیل منفعت شمرده می شود و می تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد.

#### مسأله ۱۷۹۲

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها از اموری که از مخارج آن سال حساب می شود می رسد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - خمس ندارد.

#### مسأله ۱۷۹۳

مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است ، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - از مخارج سالیانه حساب می شود.

#### مسأله ۱۷۹۴

اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیّه می کنند ، در صورتی که آن شخص نتواند در غیر این صورت جهیزیه را تهیّه کند و ندادن جهیزیه منافی شأن او باشد ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس ندارد ، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیّه نماید ، باید خمس آن را بدهد.

#### مسأله ۱۷۹۵

مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده ، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد ، آنچه در سال بعد از منافع سال قبل خرج می کند باید خمس آن را بدهد.

#### مسأله ۱۷۹۶

کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست ، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

#### مسأله ۱۷۹۷

آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافع کسبش خریده ، اگر در آخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد ، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد ، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

#### مسأله ۱۷۹۸

اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد ، هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد ، خمس ندارد ، و همچنین است زیور آلات زنانه در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذشته باشد.

#### مسأله ۱۷۹۹

اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

#### مسئله ۱۸۰۰

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

#### مسئله ۱۸۰۱

اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع قبل از تلف آن مقدار کسر نماید.

#### مسئله ۱۸۰۲

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، مگر این که در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، که در این صورت می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

#### مسئله ۱۸۰۳

اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، نمی‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، مگر این که قرض بعد از حصول منفعت باشد، ولی می‌تواند قرض خود را از منافع اثنای سال ادا نماید.

#### مسئله ۱۸۰۴

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، نمی‌تواند از منافع سالهای بعد آن قرض را کسر نماید، ولی می‌تواند قرض خود را از آنها ادا کند.

#### مسئله ۱۸۰۵

اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب مقدار آن قرض را ادا نماید، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، می‌تواند قرض خود را از منافع آن سال ادا نماید.

#### مسئله ۱۸۰۶

انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد، و بنا بر احتیاط واجب از چیز دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع.

#### مسئله ۱۸۰۷

کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی‌تواند در آن مال تصرف کند، اگر چه

قصد دادن خمس را داشته باشد، مگر با اذن حاکم شرع، و اما تصرّفات اعتباریه در حصّه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد.

#### مسئله ۱۸۰۸

کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند - و به گونه ای که در مسأله قبل گذشت در مال تصرّف کند، و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۰۹

کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در مال تصرّف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

#### مسئله ۱۸۱۰

کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن مال تصرّف کنند، مگر در صورتی که شریکی که خمس نداده معتقد به خمس نباشد که در این صورت شریک دیگر می تواند تصرّف کند.

#### مسئله ۱۸۱۱

اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی به دست آید، خمس به آنها تعلق می گیرد، و بر ولی است که خمس آن را بدهد، و اگر نداد آن صغیر بعد از بلوغ باید بپردازد.

#### مسئله ۱۸۱۲

کسی که مالی از دیگری به دست آورد و یقین دارد که خمسش را نداده، نمی تواند در آن مال تصرّف کند مگر این که آن دیگری معتقد به خمس نباشد، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر شک داشته باشد که خمس آن را داده یا نه.

#### مسئله ۱۸۱۳

اگر کسی از منافع کسب خود در اثنای سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود، واجب است بعد از تمامی سال خمس آن را بدهد، و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

#### مسئله ۱۸۱۴

اگر با پول خمس نداده مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثل این که زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن ملک را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده است بدهد، و اگر پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته که این ملک را با این پول

می خرم ، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه کند ، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

### مسئله ۱۸۱۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت حصول ربح گذشته ، باید خمس آن را بدهد ، و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده ، لازم نیست خمس آنها را بدهد ، و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

### ۲- معدن

### مسئله ۱۸۱۶

اگر از معدن طلا ، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، زغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد ، باید خمس آن را بدهد.

### مسئله ۱۸۱۷

نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلای مسکوک است ، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد ، بعد از کم کردن مخارجی که کرده است ، باید خمس باقی مانده را بدهد.

### مسئله ۱۸۱۸

چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک نرسد ، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

### مسئله ۱۸۱۹

بر گچ ، آهک ، گل سر شور و گل سرخ ، حکم معدن جاری نیست ، و کسی که اینها را بیرون می آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

### مسئله ۱۸۲۰

کسی که از معدن چیزی به دست می آورد باید خمس آن را بدهد ، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

### مسئله ۱۸۲۱

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به پانزده مثقال طلای مسکوک می رسد بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند ، و در صورت عدم امکان خمس ندارد.

#### مسئله ۱۸۲۲

اگر چند نفر از معدن چیزی بیرون آورند ، چنانچه قیمت آن به پانزده مثقال طلای مسکوک برسد ، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد ، بعد از کم کردن مخارجی که کرده اند ، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهند.

#### مسئله ۱۸۲۳

اگر معدنی را که در ملک دیگری است ، بدون اذن مالک استخراج کند ، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب ملک است ، و چنانچه به مقدار نصاب برسد ، مالک باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

#### مسئله ۱۸۲۴

مالی که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که مردم به آن گنج بگویند ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد ، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۵

اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۶

نصاب گنج اگر نقره باشد صد و پنج مثقال نقره مسکوک ، و اگر طلا باشد پانزده مثقال طلای مسکوک است ، یعنی اگر قیمت آنچه که از این دو به دست می آورد به حد نصاب برسد ، باید خمس آن را بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده بدهد ، و اگر از غیر طلا- و نقره باشد - بنا بر احتیاط واجب - هر چند به یکی از این دو حد نرسد ، باید بعد از کم کردن مخارج خمس را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۷

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا- مالک آن زمین بوده اند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد ، و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۸

اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند، هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، باید خمس آن را بدهد، و آنچه که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد، ولی اگر گنج پیدا شده غیر از طلا و نقره باشد در هر دو صورت - بنابر احتیاط واجب - بدون ملاحظه نصاب خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۲۹

اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که از نقره یا طلا باشد، در صورتی که قیمت آن به صد و پنج مثقال نقره مسکوک در نقره یا پانزده مثقال طلای مسکوک در طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهند، و همچنین در صورتی که از غیر طلا و نقره باشد اگر چه به حد نصاب نرسد.

#### مسئله ۱۸۳۰

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، در صورتی که آن حیوان تحت تربیت فروشنده بوده، مانند ماهیهایی که پرورش می دهند یا چهارپایی را که در خانه یا باغ علوفه می دهند، واجب است به فروشنده خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد، و در غیر این صورت مانند ماهیی که صیاد از دریا صید کرده یا حیوانی را که از صحرا صید کرده باشد، اگر احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده است - بنابر احتیاط واجب - به او خبر دهد، و اگر معلوم شد مال او نیست مال خریدار است، و چنانچه در مخارج سالش صرف نشود باید خمس آن را بدهد.

### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

#### مسئله ۱۸۳۱

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر، باید خمس تمام مال را بدهد، و بنابر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعم از خمس و صدقه صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

#### مسئله ۱۸۳۲

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

#### مسئله ۱۸۳۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، در صورتی که اختلاط موجب شرکت

شود - مثل آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود - اگر با یکدیگر توافق و سازش نمایند ، آنچه را که توافق کردند معین می شود ، و چنانچه توافق و سازش نشود ، آن اندازه که یقین دارد مال غیر است باید به او داده شود ، و در صورتی که اختلاط موجب شرکت نشود - مانند مواردی که اجزای آن اموال از یکدیگر ممتازند - باید از جهت مقدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد ، و از جهت خصوصیت به قرعه معین شود ، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۴

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده ، در صورتی که مقدار بیشتر معین باشد باید از طرف صاحب آن - و بنا بر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع - آن مقدار را صدقه بدهد ، و در صورتی که مقدار آن معین نباشد در باقی مانده مال بعد از خمس اول بر طبق مسئله «۱۸۳۱» عمل نماید.

#### مسئله ۱۸۳۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد ، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

#### مسئله ۱۸۳۶

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ، ولی نتواند بفهمد کیست ، در صورت امکان بنا بر احتیاط واجب همه آنها را راضی کند ، و در صورت عدم امکان باید مالک به قرعه معین شود.

### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید

#### مسئله ۱۸۳۷

اگر به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، رویدنی باشد یا معدنی ، چنانچه قیمت آن به هیجده نخود طلای مسکوک برسد ، خمس به آن تعلق می گیرد ، هر چند اخراج خمس بعد از کم کردن مخارجی است که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه به طوری که عرفاً غوص واحد شمرده شود ، و چه چیزی که بیرون آمده از یک جنس باشد یا چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا - بنا بر احتیاط واجب - چند نفر.

#### مسئله ۱۸۳۸

اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد ، بنا بر احتیاط بر طبق آنچه که در مسئله قبل گذشت ، خمس آن واجب است ، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست



آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او ، از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۳۹

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا می گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۴۰

اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد ، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید ، در صورتی که قصد تملک کند باید خمس آن را بدهد ، و همچنین در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب.

#### مسئله ۱۸۴۱

اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌ده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد ، که نوعاً در شکم جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد ، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او ، از مخارج سالش زیادتر باشد.

#### مسئله ۱۸۴۲

اگر در رودخانه های بزرگ فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید ، باید خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۴۳

اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیچ‌ده نخود طلای مسکوک یا بیشتر باشد ، باید خمس آن را بدهد ، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار هیچ‌ده نخود طلا هم نرسد ، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

#### مسئله ۱۸۴۴

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن گنج یا معدن است ، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

#### مسئله ۱۸۴۵

اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ، ولی او باید خمس آنها را بدهد ، و در صورتی که ندهد ، بعد از بلوغ خودش باید بدهد.

**مسئله ۱۸۴۶**

اگر مسلمانان به اذن امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و نسبت به منقول از آنها مخارجی را که برای غنیمت کرده اند - مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن - و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند، و چیزهایی که مخصوص به امام (علیه السلام) است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در صورتی که جنگ بدون اذن امام (علیه السلام) باشد و غنیمتی به دست آورند، اگر در زمان حضور باشد تمام آن مال امام (علیه السلام) است، و اگر در زمان غیبت باشد بعد از کسر مخارج بنا بر احتیاط خمس آنرا بدهند.

**۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد****مسئله ۱۸۴۷**

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش - به طوری که در مسئله «۱۸۰۶» گذشت - بدهد، اگر چه آن زمین مشغول به عمارت و ساختمان باشد، مانند زمین خانه و دکان، و همچنین اگر مورد خرید و فروش خانه و دکان و مانند اینها باشد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

**مسئله ۱۸۴۸**

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود، و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

**مسئله ۱۸۴۹**

اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد، شرط او فاسد است و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، بر فروشنده واجب است که عمل به شرط نماید، و تا فروشنده خمس را ادا نکرده، از خریدار ذمی ساقط نمی شود.

**مسئله ۱۸۵۰**

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد - مثلاً به او صلح نماید - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۵۱**

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، خمس به آن تعلق می گیرد.

**مصرف خمس****مسئله ۱۸۵۲**

خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به ولی سید یتیم فقیر داده شود که در مصارف او صرف کند، و یا به سید فقیر، و یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و احتیاط واجب این است که سهم سادات را به اجازه فقیه عادل بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به فقیه عادل عارف به مصارف آن بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و بنابر احتیاط باید آن فقیه عادل اعلم باشد.

**مسئله ۱۸۵۳**

سید یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر چه در وطنش فقیر نباشد می شود خمس داد.

**مسئله ۱۸۵۴**

به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، نباید خمس بدهند.

**مسئله ۱۸۵۵**

به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

**مسئله ۱۸۵۶**

به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس داد.

**مسئله ۱۸۵۷**

اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان به سیادت او پیدا کند، و ثبوت سیادت به خبر ثقه در صورتی که ظن بر خلاف خبرش نباشد بعید نیست.

**مسئله ۱۸۵۸**

به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد ، می شود خمس داد ، ولی به شرط این که ظن به خلاف نداشته باشد.

**مسئله ۱۸۵۹**

کسی که زنش سیده است نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند ، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند ، و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید.

**مسئله ۱۸۶۰**

اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست ، بر انسان واجب باشد ، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ، ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در نفقات غیر واجبه اش که مؤونه اوست صرف نماید ، مانعی ندارد.

**مسئله ۱۸۶۱**

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد ، می شود خمس داد.

**مسئله ۱۸۶۲**

احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

**مسئله ۱۸۶۳**

اگر در شهر خودش سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعد نیز پیدا نمی شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند ، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد ، و احتیاط واجب آن است که برداشتن با اجازه حاکم شرع باشد ، و اگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ضامن است ، و اگر کوتاهی نکرده ضامن نیست.

**مسئله ۱۸۶۴**

هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، ضامن نیست، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

#### مسئله ۱۸۶۵

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، در صورتی که موجب اهمال در ادای خمس نباشد باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود - اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد - ضامن است.

#### مسئله ۱۸۶۶

اگر به اذن حاکم شرع، خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، ضامن نیست، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل یا مأذون بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

#### مسئله ۱۸۶۷

در مسئله «۱۸۰۶» گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول رایج عوض خمس بنابر احتیاط واجب جایز نیست مگر با اذن حاکم شرع، و در صورت جواز - مانند موردی که حاکم شرع اذن بدهد - جایز نیست جنسی را به زیادت از قیمت واقعی حساب کند و بابت خمس بدهد، هر چند مستحق به آن قیمت راضی شده باشد.

#### مسئله ۱۸۶۸

کسی که از مستحق طلبکار است، بنابر احتیاط نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند، ولی می تواند خمس را به او بدهد و بعد مستحق دین خود را به او ادا کند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

#### مسئله ۱۸۶۹

مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد در صورتی که آن بخشش موجب تضييع حق امام (علیه السلام) و سادات باشد، و در غیر این صورت مانعی ندارد، مانند آن که کسی مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده است و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

## «احکام زکات»

## [محل درآمد زکات]

## مسئله ۱۸۷۰

زکات در نه چیز واجب است: (اول) گندم، (دوم) جو، (سوم) خرما، (چهارم) کشمش، (پنجم) طلا، (ششم) نقره، (هفتم) شتر، (هشتم) گاو، (نهم) گوسفند، و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد می آید باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

## مسئله ۱۸۷۱

سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است، احتیاط مستحب آن است که زکات آنها داده شود.

## شرایط واجب شدن زکات

## مسئله ۱۸۷۲

زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعد می آید - برسد، و مالک آن بالغ و عاقل و آزاد باشد، و بتواند در آن مال تصرف کند.

## مسئله ۱۸۷۳

اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

## مسئله ۱۸۷۴

اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، مثلاً بچه در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد زکاتی بر او نیست، بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکات بر او واجب می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر یازده ماه از اول محرم بگذرد و شرایط دیگر زکات را هم دارا باشد زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۷۵**

زکات گندم و جو وقتی تعلق می‌گیرد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش وقتی تعلق می‌گیرد که به آن انگور گفته شود، و زکات خرما وقتی تعلق می‌گیرد که عرب به آن تمر بگوید، و وقت دادن زکات در گندم و جو موقع جدا کردن گاه از دانه است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند، و اگر از آن وقت ادای زکات را بدون عذر با وجود مستحق تأخیر بیندازد، ضامن است.

**مسئله ۱۸۷۶**

اگر موقع تعلق زکات گندم و جو و کشمش و خرما - که در مسئله پیش گذشت - صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد، باید زکات آنها را بدهد - هر چند قبل از آن واجد تمام یا بعضی از این شرایط نباشد - و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد زکات بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۸۷۷**

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۸۷۸**

اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بی‌هوش باشد.

**مسئله ۱۸۷۹**

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر غصب شده زراعت گندم و جو و درخت خرما و انگور باشد و موقع تعلق زکات در دست غاصب باشد، هر وقت به صاحبش برگشت - بنا بر احتیاط واجب - زکات آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۰**

اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی نیست.

**زکات گندم و جو و خرما و کشمش****مسئله ۱۸۸۱**

زکات گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است، و هر صاعی ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است، که تقریباً «۸۴۷» کیلوگرم می شود.

**مسئله ۱۸۸۲**

اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات به آنها تعلق گرفته، خود و عیالاتش بخورند یا به فقیر به غیر قصد زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

**مسئله ۱۸۸۳**

اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از تعلق بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۴**

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرمای تازه و کشمش شدن انگور می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۵**

اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات به آنها تعلق گیرد، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۶**

اگر بعد از آن که زکات به گندم و جو و خرما و انگور تعلق گرفت، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۸۸۷**



اگر انسان تمام گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکات آن را نداده، در صورتی که فروشنده زکات آن را بدهد معامله صحیح است، و همچنین اگر مشتری زکات را بدهد، و می‌تواند به فروشنده رجوع کند، و در غیر این دو صورت چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید بابت زکات داده شود اجازه نکند، معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را به اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد، و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد، و اگر شک کند که زکات آن را داده یا نه، حکم به نبودن زکات فعلا در آن مال محل اشکال است.

### مسئله ۱۸۸۸

اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات به آنها تعلق نمی‌گیرد.

### مسئله ۱۸۸۹

اگر گندم و جو و خرما و انگور را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

### مسئله ۱۸۹۰

خرما بر سه قسم است:

۱- آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکات آن گذشت.

۲- آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند.

۳- آن است که نارس (خلال) آن را می‌خورند.

و در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می‌گیرد، و اما قسم سوم زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

### مسئله ۱۸۹۱

گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

### مسئله ۱۸۹۲

اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود زکات آن بیست یک است.

#### مسئله ۱۸۹۳

اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و مانند آن مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران و مانند آن آبیاری شده، زکات آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفاً می گویند به هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است.

#### مسئله ۱۸۹۴

چنانچه شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلاً با آب باران است، دادن سه چهارم کافیت.

#### مسئله ۱۸۹۵

اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو آبیاری شده است، دادن یک بیستم کافیت، و همچنین است اگر احتمال سومی هم ضمیمه شود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

#### مسئله ۱۸۹۶

اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و مانند آن مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب باران و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب باران و مانند آن هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

#### مسئله ۱۸۹۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند، و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم، و زکات زراعتی که پهلوئی آن است، اگر از غیر مالک آن زراعت باشد یک دهم است، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر از مالک آن زراعت باشد.

#### مسئله ۱۸۹۸

مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به حد نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

### مسئله ۱۸۹۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده - چه از خودش باشد یا خریده باشد - نمی تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب نماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع حاصل ملاحظه نماید.

### مسئله ۱۹۰۰

آنچه که دولت از عین مال می گیرد زکات به آن تعلق نمی گیرد، و زاید بر آن متعلق زکات است، مثلاً- اگر حاصل زراعت (۸۵۰) کیلو گرم باشد و دولت (۵۰) کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد، فقط زکات در (۸۰۰) کیلو گرم واجب می شود.

### مسئله ۱۹۰۱

مصارفی را که انسان پیش از تعلق زکات نموده، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند کسر کند و فقط زکات بقیه را بدهد.

### مسئله ۱۹۰۲

مصارفی که بعد از تعلق زکات است، می تواند برای صرف آنها از حاکم شرع اذن بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکات خرج شده بردارد.

### مسئله ۱۹۰۳

جایز نیست قبل از وقت تعلق، زکات را بدهد، و واجب نیست بعد از تعلق صبر کند تا جو و گندم به حد درو کردن و تصفیه دانه از کاه برسد، و انگور و خرما خشک گردد، بلکه همین که زکات تعلق گرفت، می تواند مقدار زکات را قیمت نموده و آن قیمت را به قصد زکات بدهد.

### مسئله ۱۹۰۴

بعد از آن که زکات تعلق گرفت، می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

**مسئله ۱۹۰۵**

در صورتی که مالک، عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم شرع یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نماید، می تواند برای این که تا وقت درو و یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

**مسئله ۱۹۰۶**

اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکات بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب باشد، زکات به آن تعلق می گیرد، و اگر به مقدار نصاب نباشد زکات به آن تعلق نمی گیرد.

**مسئله ۱۹۰۷**

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط واجب زکات به آن تعلق می گیرد.

**مسئله ۱۹۰۸**

اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

**مسئله ۱۹۰۹**

اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا تازه یا انگور را به قصد زکاتی که بر او واجب است بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند خرما یا خشک یا کشمش را به قصد زکات واجب بدهد، و همچنین بنابر احتیاط واجب نمی تواند تازه هر یک را به جای خشک آن، یا خشک آن را به جای تازه آن از بابت قیمت بدهد.

**مسئله ۱۹۱۰**

کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به آن تعلق گرفته، اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که متعلق زکات است بدهند، بعد دین او را ادا نمایند.

### مسئله ۱۹۱۱

کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد ورثه دین او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب برسد باید زکات بدهد، و اگر پیش از آن که زکات به آنها تعلق بگیرد دین او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه دین او باشد، زکات به آن تعلق نمی‌گیرد، و اگر مال میت بیشتر از دین او باشد، باید نسبت جنس زکات دار را به تمام مال ملاحظه کنند - مانند نسبت نصف و ثلث و ربع و غیر اینها - و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود، و آنچه باقی مانده به ورثه منتقل می‌شود، پس سهم هر یک از ورثه اگر به حد نصاب برسد، زکات به آن تعلق می‌گیرد.

### مسئله ۱۹۱۲

اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات به آنها تعلق گرفته خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات خوب را از بد ندهد.

### [زکات طلا و نقره]

#### نصاب طلا و نقره

### مسئله ۱۹۱۳

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است، که هر مثقال آن هیجده نخود است، که بنابر مشهور سه ربع مثقال صیرفی - معمولی است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال صیرفی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن را که نه نخود می‌شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است، که سه مثقال صیرفی - معمولی است، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

### مسئله ۱۹۱۴

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن (۱۰۵) مثقال صیرفی - معمولی است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال صیرفی برسد و شرایط دیگر را هم که گذشت داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که دو مثقال و پانزده نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات به آن تعلق نمی‌گیرد.

و نصاب دوم آن بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود، باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را که یک چهلیم آن است بدهد، و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود، فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقال است زکات ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده است، و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده، و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

#### مسئله ۱۹۱۵

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده همه ساله باید زکات آن را بدهد.

#### مسئله ۱۹۱۶

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد، و اگر سگه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

#### مسئله ۱۹۱۷

طلا و نقره سگه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است، ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکات واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۱۸

کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (۱۰۴) مثقال نقره و (۱۴) مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۱۹

چنانکه در سابق گذشت، زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

#### مسئله ۱۹۲۰

اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب

نیست ، ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند ، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

### مسئله ۱۹۲۱

اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند ، باید زکات آنها را بدهد ، و چنانچه به واسطه آب کردن وزن یا قیمت آنها کم شود ، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

### مسئله ۱۹۲۲

اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد ، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد ، و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از قسمت بد ندهد.

### مسئله ۱۹۲۳

پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد ، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند و خالصش هم به حد نصاب برسد ، زکات به آن تعلق می گیرد ، و همچنین بنابر احتیاط واجب در صورتی که خودش به حد نصاب برسد و خالصش به حد نصاب نرسد ، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند ، هر چند خالصش به حد نصاب برسد ، اقوی آن است که زکات به آن تعلق نمی گیرد.

### مسئله ۱۹۲۴

اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد ، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد بدهد ، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند که طلا و نقره خالصی که در آن است به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد ، و همچنین در صورتی که قیمت آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است و از بابت قیمت زکات واجب بدهد.

## زکات شتر و گاو و گوسفند

### اشاره

### مسئله ۱۹۲۵

زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گذشت ، دو شرط دیگر نیز دارد:

(اول) آن که حیوان در تمام سال بی کار باشد ، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد.

(دوم) آن که در تمام سال از علف بیابان بچرد ، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد ، یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد ، زکات ندارد ، ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد ، اقوی آن است که زکات به آن تعلق می گیرد.

**مسئله ۱۹۲۶**

اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد، ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، زکات آن واجب است.

**نصاب شتر****مسئله ۱۹۲۷**

شتر دوازده نصاب دارد:

(اول) پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

(دوم) ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

(ششم) بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

(هفتم) سی و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

(هشتم) چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

(نهم) شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

(دهم) هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

(یازدهم) نود و یک شتر، و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

(دوازدهم) صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد

که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده

باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی

می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (۱۴۰) شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده، و برای چهل تا یک

شتری که داخل سال سوم شده بدهد، و شتری که در زکات داده می شود باید ماده باشد.

**مسئله ۱۹۲۸**

زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که

ده تا است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد، و همچنین است در نصابهای بعد.

**نصاب گاو****مسئله ۱۹۲۹**



گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گذشت داشته باشد، باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد، و بنابر احتیاط واجب آن گوساله نر باشد، و همچنین است در هر موردی که باید گوساله داخل شده در سال دوم را بدهد، مگر در صورتی که شماره گاو به نود برسد، که - بنابر احتیاط واجب - سه گوساله ماده که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

نصاب دوم آن چهل است، و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد.

و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گذشت بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا، و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

#### مسئله ۱۹۳۰

گوسفند پنج نصاب دارد:

(اول) چهل تا است، و زکات آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

(دوم) صد و بیست و یک است، و زکات آن دو گوسفند است.

(سوم) دویست و یک است، و زکات آن سه گوسفند است.

(چهارم) سیصد و یک است، و زکات آن چهار گوسفند است.

(پنجم) چهارصد و بالاتر از آن است، که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافیت.

#### مسئله ۱۹۳۱

ما بین دو نصاب زکات ندارد، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و زکات ندارد، و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

#### مسئله ۱۹۳۲

زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی

ماده.

**مسئله ۱۹۳۳**

در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

**مسئله ۱۹۳۴**

اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط حداقل باید داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد، بنابر احتیاط باید داخل سال سوم شده باشد.

**مسئله ۱۹۳۵**

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

**مسئله ۱۹۳۶**

اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست.

**مسئله ۱۹۳۷**

اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۳۸**

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

**مسئله ۱۹۳۹**

اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد، همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، باید برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

**مسئله ۱۹۴۰**

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

**مسئله ۱۹۴۱**

کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده همه ساله باید یک گوسفند بدهد، و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده زکات بر او واجب نیست.

**مصرف زکات****مسئله ۱۹۴۲**

زکات در هشت مورد صرف می شود:

(اول) فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

(دوم) مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

(سوم) کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند.

(چهارم) مسلمانانی که شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) داده اند و در اسلام ثابت قدم نیستند، تا به وسیله دادن زکات به آنان ایمانشان تقویت شود، ولی در صورت وجود فقیر در محل و دوران امر بین صرف در فقیر و صرف در این مصرف احتیاط واجب آن است که به فقیر داده شود، و این احتیاط در مورد هفتم هم باید رعایت شود.

(پنجم) خریداری بنده مسلمانی که در شدت باشد و آزاد کردن او، و همچنین خریداری بنده و آزاد کردن او، هر چند در شدت نباشد در صورتی که مستحقی برای زکات پیدا نکند.

(ششم) بدهکاری که نمی تواند دین خود را ادا کند، در صورتی که در معصیت صرف نکرده باشد.

(هفتم) فی سبیل الله، یعنی امور خیریه ای که می شود آنها را به قصد قربت انجام داد، و بنابر احتیاط واجب کارهایی باشد که مصلحت عمومی داشته باشد، مانند بنای مساجد و مدارس دینی و ساختن بیمارستان و آسایشگاه برای سالخوردگان و مانند اینها.

(هشتم) اِئِنَّ السَّبِيلِ، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده.

و احکام اینها در مسائل آینده می آید.

**مسئله ۱۹۴۳**

احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

**مسئله ۱۹۴۴**

کسی که مخارج سالش را داشته ، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه ، نمی تواند زکات بگیرد.

### مسئله ۱۹۴۵

صنعت گر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است ، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد ، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

### مسئله ۱۹۴۶

فقیری که خرج سال خود و عیالانش را ندارد ، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته ، یا وسیله سواری دارد ، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند - اگر چه برای حفظ آبرویش باشد - می تواند زکات بگیرد ، و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد ، و فقیری که اینها را ندارد ، اگر به اینها احتیاج داشته باشد می تواند از زکات خریداری نماید.

### مسئله ۱۹۴۷

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست ، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ، ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است می تواند زکات بگیرد.

### مسئله ۱۹۴۸

به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم و شک در زوال فقرش باشد ، اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نشود می توان زکات داد ، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم ، اگر از گفته او اطمینان حاصل نشود ، بنابر احتیاط واجب نمی شود زکات داد.

### مسئله ۱۹۴۹

کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده ، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود ، نمی شود به او زکات داد.

### مسئله ۱۹۵۰

کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر بداند مالی را که طلبکار است در معصیت صرف کرده، نمی‌تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می‌شود حساب کند.

### مسئله ۱۹۵۱

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه دینش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی در صورتی که بداند مالی را که مدیون است در معصیت صرف کرده، نمی‌تواند از بابت زکاتی که در ادای دین صرف می‌شود حساب کند. و اگر مال میت به اندازه دینش باشد و ورثه دین او را ادا نکنند یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

### مسئله ۱۹۵۲

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بدون این که اظهار کند به قصد زکات بدهد.

### مسئله ۱۹۵۳

اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه مالی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید عوض زکات را از مال خودش بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد.

### مسئله ۱۹۵۴

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

### مسئله ۱۹۵۵

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت صرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می‌تواند آنچه را که به او داده است بابت زکاتی که به فقرا داده می‌شود حساب کند.

**مسئله ۱۹۵۶**

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد - اگر چه فقیر نباشد - انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند ، ولی اگر فقیر نباشد ، در صورتی که بداند مالی را که بدهکار است در معصیت صرف کرده ، نمی‌تواند بابت زکات حساب کند.

**مسئله ۱۹۵۷**

مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده ، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند ، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می‌تواند زکات بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط به مقداری که به آن جا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

**مسئله ۱۹۵۸**

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته ، بعد از آن که به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد ، در صورتی که نتواند به دهنده زکات برگرداند ، یا برگرداندن به او مشقت داشته باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

**شرایط کسانی که مستحق زکاتند****مسئله ۱۹۵۹**

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد ، و اگر انسان کسی را شیعه دوازده امامی بداند و به او زکات بدهد ، و بعد معلوم شود نبوده ، باید دوباره زکات بدهد.

**مسئله ۱۹۶۰**

اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه دوازده امامی ، فقیر باشد ، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و ولی آنها هم به همین قصد بگیرد.

**مسئله ۱۹۶۱**

اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد ، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند ، و

باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند، و در صورتی که به ولی طفل و دیوانه دسترسی دارد بنا بر احتیاط واجب به وسیله ولی یا به اذن او به مصرف آنان برساند.

### مسئله ۱۹۶۲

به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت صرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

### مسئله ۱۹۶۳

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد، و به تارک نماز و به شرابخوار - بنا بر احتیاط واجب - نمی‌شود زکات داد.

### مسئله ۱۹۶۴

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود قرضش را از زکات داد.

### مسئله ۱۹۶۵

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنها زکات بدهند.

### مسئله ۱۹۶۶

اگر انسان زکات را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود بنماید، اشکال ندارد.

### مسئله ۱۹۶۷

اگر پسر به کتابهای علمی و دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند آنها را از زکات خریده و در معرض استفاده پسر قرار دهد، و اگر بخواهد از سهم سبیل الله بخرد، بنا بر احتیاط باید بر آن مصلحت عمومی مترتب باشد.

### مسئله ۱۹۶۸

پدر می‌تواند به پسری که احتیاج به زن گرفتن دارد، زکات خود را بدهد که زن بگیرد، و همچنین است پسر نسبت به پدر.

**مسئله ۱۹۶۹**

به زنی که شوهر مخارج او را می دهد، و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد ولی می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

**مسئله ۱۹۷۰**

زنی که به عقد موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد.

**مسئله ۱۹۷۱**

زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

**مسئله ۱۹۷۲**

سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات غیر سید ناچار باشد، می تواند به قدر مخارج روزانه بگیرد.

**مسئله ۱۹۷۳**

به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد.

**نیت زکات****مسئله ۱۹۷۴**

انسان باید زکات را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است یا زکات فطره.

**مسئله ۱۹۷۵**



کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، بنابر احتیاط واجب باید معین کند که آنچه را می دهد زکات کدام مال است، چه آن چیزی که می دهد پول یا همجنس یکی از آنها باشد.

### مسئله ۱۹۷۶

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید وکیل وقتی زکات را به فقیر می دهد، نیت ادای زکات از طرف مالک بکند، و مالک هم بنابر احتیاط نیت ادای زکات در آن وقت داشته باشد، و اگر او را وکیل کند که زکاتی را که به او می دهد به فقیر برساند، باید مالک وقت دادن وکیل به فقیر نیت کند، و احتیاط مستحب آن است که از وقت دادن به وکیل نیت کند و تا زمان رسیدن زکات به فقیر استمرار داشته باشد.

### مسئله ۱۹۷۷

اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

### مسئله ۱۹۷۸

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند، به شرط آن که بنویسد و ثبت کند، و احتیاط واجب آن است که از سه ماه بیشتر تأخیر نیندازد.

### مسئله ۱۹۷۹

بعد از جدا کردن لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

### مسئله ۱۹۸۰

کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و به واسطه کوتاهی کردن در نگهداری از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

**مسئله ۱۹۸۱**

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر نرساند و در نگهداری آن کوتاهی نکند و ندادن برای غرض شرعی باشد - مثل آن که منتظر مصرف افضلی یا فقیر معینی باشد - ضامن نیست، و در غیر این صورت ضامن است.

**مسئله ۱۹۸۲**

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن مال تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

**مسئله ۱۹۸۳**

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

**مسئله ۱۹۸۴**

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت حاصل شود - مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد - مال فقیر است.

**مسئله ۱۹۸۵**

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

**مسئله ۱۹۸۶**

اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، اگر معامله به ذمه باشد و آن مال را به عنوان ادای ما فی الذمه بدهد، ضرر بر مالک وارد شده و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد، معامله باطل و قابل صحّت به اجازه حاکم شرع نیست، و اگر منفعت کرده باشد، در صورتی که معامله به ذمه بوده و آن مال را از بابت ادای ما فی الذمه داده، منفعت مال خود اوست و ضامن زکات است، و اگر به عین آن مال معامله واقع شده باشد و حاکم شرع معامله را اجازه کند، منفعت را باید به مستحق بدهد.

**مسئله ۱۹۸۷**

اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

### مسئله ۱۹۸۸

فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

### مسئله ۱۹۸۹

فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن نیست، و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

### مسئله ۱۹۹۰

مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان، و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگر بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

### مسئله ۱۹۹۱

افضل آن است که زکات را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

### مسئله ۱۹۹۲

اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف آن برساند، و مخارج بردن به آن شهر را می تواند از زکات بردارد، و احتیاط واجب آن است که برداشتنش با اجازه حاکم شرع باشد، و اگر زکات تلف شود در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

### مسئله ۱۹۹۳

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آن که به اذن حاکم شرع برده باشد.

#### مسئله ۱۹۹۴

اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با مالک است.

#### مسئله ۱۹۹۵

کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، احتیاط مستحب آن است که کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره برسد، احتیاط مستحب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

#### مسئله ۱۹۹۶

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خرید آن بر دیگران مقدم است.

#### مسئله ۱۹۹۷

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مالی که زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش بوده باشد، و اگر آن مال تلف شده زکاتی بر او نیست، هر چند از سال حاضر باشد.

#### مسئله ۱۹۹۸

فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

#### مسئله ۱۹۹۹

جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: انسان می‌تواند از زکات، زمینی را وقف کند یا قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا

بخرد و وقف نماید و می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد ، ولی ولایت مالک بر وقف و تعیین متولی بدون مراجعه به حاکم شرع محل اشکال است.

#### مسئله ۲۰۰۰

انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

#### مسئله ۲۰۰۱

انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها ، از سهم سبیل الله زکات بگیرد اگر چه فقیر نباشد ، یا این که فقیر باشد و به مقدار مخارج سالش زکات گرفته باشد ، و بنابر احتیاط واجب معتبر است که این امور علاوه بر این که طاعت هستند ، دارای مصلحت عمومی نیز باشند ، مانند تعظیم شعائر و ترویج دین.

#### مسئله ۲۰۰۲

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از آن زکات بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد.

#### مسئله ۲۰۰۳

اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد ، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات ذکر شد در آنها جمع شود ، باید زکات آنها را بدهد.

#### مسئله ۲۰۰۴

اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند ، هر چند بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۰۰۵

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است ، و قرض هم دارد ، چنانچه نتواند همه

آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، مال را - بنا بر احتیاط واجب - بر قرض و خمس و زکات به نسبت تقسیم کند، و ادای اینها را بر ادای کفاره و ادای مالی را که نذر کرده مقدم بدارد.

### مسئله ۲۰۰۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات به آن تعلق گرفته از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند، و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، در صورتی که ضروره باشد - یعنی اولین مرتبه رفتن او به حج باشد - و در راه حج قبل از احرام مرده باشد، باید مال او را صرف حج بنمایند، و اگر چیزی باقی ماند بر خمس و زکات و قرض به نسبت قسمت نمایند، و در غیر این صورت حج بر خمس و زکات مقدم است، ولی تقدم آن بر قرض محل اشکال است.

### مسئله ۲۰۰۷

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم بر او واجب عینی یا واجب کفایی باشد و دیگری به آن وظیفه قیام نکرده باشد، می شود از سهم فقرا به او زکات داد، و همچنین از سهم سبیل الله، ولی در این صورت احتیاط واجب آن است که تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر تحصیل آن علم برای او مستحب باشد، زکات دادن به او از سهم فقرا جایز نیست، ولی از سهم سبیل الله جایز است، و بنا بر احتیاط باید تحصیل او مصلحت عمومی داشته باشد، و اگر نه واجب باشد و نه مستحب، جایز نیست به او زکات بدهند.

### زکات فطره

#### [احکام]

### مسئله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کسی نیست، به این معنی که ماه رمضان را - اگر چه به یک آن تا تحقق غروب - با این شرایط درک کند، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد، و بنا بر احتیاط واجب غذای معمول محلش باشد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافیه است، و بنا بر احتیاط واجب کسی که وقت غروب شب عید فطر بی هوش است، باید فطره را بدهد.

### مسئله ۲۰۰۹

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است، و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۱۰

انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

#### مسئله ۲۰۱۱

اگر کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۲

فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در وقت وجوب زکات فطره نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

#### مسئله ۲۰۱۳

مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد شده و مدتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب فطره اش را هم خودش و هم میزبان بدهد، و همین احتیاط در مورد کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد، باید رعایت شود.

#### مسئله ۲۰۱۴

فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

#### مسئله ۲۰۱۵

اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۱۶

اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۱۷

کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او

پیدا شود، بنا بر احتیاط مستحب زکات فطره را بدهد.

### مسئله ۲۰۱۸

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

### مسئله ۲۰۱۹

کسی که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد، و او هم به همین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او برای خودش بگیرد، و آنچه را برای خود گرفته برای صغیر به قصد فطره بدهد، و اگر برای صغیر گرفت - بنا بر احتیاط واجب - آن را به کسی ندهد.

### مسئله ۲۰۲۰

اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید، نان خور او حساب می شوند بدهد.

### مسئله ۲۰۲۱

اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.

### مسئله ۲۰۲۲

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

### مسئله ۲۰۲۳

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، احتیاط مستحب آن است که اگر واجد شرایط وجوب زکات فطره باشد، خودش بدهد.

### مسئله ۲۰۲۴

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

### مسئله ۲۰۲۵

زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است، و اگر نان خور



کس دیگر نیست ، در صورتی که شرایط وجوب در او جمع باشد ، باید فطره خود را بدهد.

#### مسئله ۲۰۲۶

کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد ، حتی اگر سیدی نان خور او باشد نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

#### مسئله ۲۰۲۷

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد ، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۲۸

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد ، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

#### مسئله ۲۰۲۹

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد و به شرط خود وفا کند ، باید فطره او را هم بدهد ، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد ، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد و به عنوان نفقه نباشد - چه به عنوان مزد کارش باشد یا به عنوان دیگری - واجب نیست فطره او را بدهد.

#### مسئله ۲۰۳۰

اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ، ولی اگر پیش از غروب بمیرد ، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکات فطره

#### مسئله ۲۰۳۱

مشهور فرموده اند که مصرف زکات فطره مصرف زکات مال است ، ولی احتیاط واجب آن است که به فقرا داده شود ، و باید شیعه دوازده امامی باشد ، مگر در صورتی که مؤمن پیدا نکند ، که در این صورت به غیر ناصبی هم می شود داد.

#### مسئله ۲۰۳۲

اگر طفل شیعه دوازده امامی فقیر باشد ، به گونه ای که در مسئله « ۱۹۶۰ » و « ۱۹۶۱ » گذشت می تواند زکات فطره را به مصرف طفل برساند.

#### مسئله ۲۰۳۳

فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و تارک نماز و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند، فطره ندهند.

#### مسئله ۲۰۳۴

به کسی که فطره را در معصیت صرف می کند، نباید فطره بدهند.

#### مسئله ۲۰۳۵

احتیاط واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - فطره ندهند، ولی اگر چند صاع بدهند اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۰۳۶

اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن جنس است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.

#### مسئله ۲۰۳۷

انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کفایت نمی کند.

#### مسئله ۲۰۳۸

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم بدارد، و بعد همسایگان فقیر را، و مستحب است کسی را که در دین و فقه و عقل مقدم است در دادن فطره مقدم بدارد.

#### مسئله ۲۰۳۹

اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید عوض فطره را بدهد.

#### مسئله ۲۰۴۰

اگر کسی بگوید فقیرم، چنانچه بداند که قبلاً فقیر بوده می شود به او فطره داد، و به کسی که معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می گوید فقیرم، اگر از قولش اطمینان پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب نمی شود فطره داد، و اگر بداند قبلاً فقیر نبوده، نمی شود فطره به او داد، مگر این که از گفته او اطمینان پیدا شود.

**مسائل متفرقه زکات فطره****مسئله ۲۰۴۱**

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت - چنانکه در وضو گذشت - و با اخلاص بدهد ، و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید .

**مسئله ۲۰۴۲**

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی بعد از داخل شدن ماه رمضان می تواند بدهد ، و احتیاط آن است که در ماه رمضان هم ندهد ، و می تواند پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد ، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حساب کند .

**مسئله ۲۰۴۳**

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد ، و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع - که تقریباً سه کیلوگرم است - برسد و جدا کردن آن زحمت و خرج نداشته باشد ، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که عرف مردم آن را گندم خالص بدانند ، اشکال ندارد .

**مسئله ۲۰۴۴**

اگر فطره را از جنس معیوب بدهد ، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست .

**مسئله ۲۰۴۵**

کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد ، مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد ، کافیست .

**مسئله ۲۰۴۶**

کسی که نماز عید فطر می خواند ، بنا بر احتیاط واجب فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی اگر نماز عید نمی خواند ، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد .

**مسئله ۲۰۴۷**

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد ، هر وقت آن را می دهد ، نیت فطره نماید .

**مسئله ۲۰۴۸**

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است ، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعد - بنا بر احتیاط واجب - به نیت آنچه شارع

مقدس از او خواسته فطره را بدهد.

### مسئله ۲۰۴۹

اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

### مسئله ۲۰۵۰

اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است ، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد که مشترک باشد بین خودش و فطره اشکال دارد ، ولی اگر بخواهد همه آن را به فقیر بدهد اشکال ندارد.

### مسئله ۲۰۵۱

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد ، و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در حفظ آن کوتاهی نکرده ضامن نیست.

### مسئله ۲۰۵۲

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد.

### «احکام حج»

### مسئله ۲۰۵۳

حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند به جا آورده شود ، و در تمام عمر بر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد یک مرتبه واجب می شود:

(اول) آن که بالغ باشد.

(دوم) آن که عاقل باشد.

(سوم) آن که آزاد باشد.

(چهارم) آن که به واسطه رفتن به حج ، مجبور نشود کار حرامی را که ترک آن از حج مهم تراست انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهم تراست ترک نماید.

(پنجم) آن که مستطیع باشد ، و مستطیع بودن به چند چیز است:

۱- آن که توشه راه و مرکب سواری ، یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

۲- سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که به مکه رود و حج را به جا آورد.

۳- در راه مانعی از رفتن نباشد ، و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه یا هنگام انجام اعمال جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست ، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.

۴- به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

- ۵- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، مانند نوکر و کلفتی که به آنها حاجت دارد داشته باشد.
- ۶- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود و عائله اش به حسب شأنش داشته باشد که در زندگی به مشقت نیفتد.

#### مسئله ۲۰۵۴

کسی که خانه ملکی برای او ضروری است که با نداشتن آن در حرج و مشقت می‌افتد، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

#### مسئله ۲۰۵۵

زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم خرجی او را ندهد، و در زندگی به حرج و مشقت بیفتد، حج بر او واجب نیست.

#### مسئله ۲۰۵۶

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: (حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم) در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۲۰۵۷

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، واجب است قبول کند و حج بر او واجب می‌شود، اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، و یا قرض داشته باشد، مگر در صورتی که وقت پرداخت قرض رسیده باشد و طلبکار هم مطالبه کند و بدهکار اگر حج نکند متمکن از دادن بدهی باشد، یا قرض مدت دار باشد و بدهکار بداند که اگر حج کند متمکن از پرداخت بدهی در سر رسید قرض نخواهد بود.

#### مسئله ۲۰۵۸

اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند، و بگویند: (حج برو) و ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند حج بر او واجب می‌شود.

#### مسئله ۲۰۵۹

اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت نماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

**مسئله ۲۰۶۰**

اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید هر چند بعد مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۰۶۱**

اگر برای تجارت مثلاً تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود، آنچه در استطاعت معتبر است داشته باشد، باید حج کند، و در صورتی که حج نماید اگر چه بعد مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۰۶۲**

اگر انسان اجیر شود که خودش از طرف کسی دیگر حج کند، چنانچه نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

**مسئله ۲۰۶۳**

اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعد حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد، و اگر بتواند تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

**مسئله ۲۰۶۴**

اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد و طوری نباشد که می توانسته زودتر برود و برسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد حج بر او واجب نیست، ولی اگر طوری بوده که می توانسته زودتر برود و برسد، یا از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

**مسئله ۲۰۶۵**

اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج نماید و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش بدون حج حج را به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود فوراً بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا بر او حرجی باشد و ناامید باشد از این که بعد خودش حج کند، احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد کسی را نایب بگیرد که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

**مسئله ۲۰۶۶**

کسی که از طرف دیگری حج به جا آورد، باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد، و اگر به جا نیاورد زن بر آن اجیر حرام می شود.

**مسئله ۲۰۶۷**

اگر طواف نساء را از روی نادانی به جا نیاورد، یا درست به جا نیاورد یا فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب خودش به جا آورد، و در صورت عدم تمکن یا حرج می تواند نایب بگیرد، ولی در صورتی که عمداً با علم به حکم به جا نیاورده باشد، باید برگردد و به جا آورد، مگر در صورتی که نتواند یا برایش حرجی باشد که می تواند نایب بگیرد.  
«و تفصیل مسائل حج در مناسک ذکر شده است».

**«احکام امر به معروف و نهی از منکر»****اشاره**

از بزرگترین واجبات بر مکلفین امر به معروف و نهی از منکر است.  
خداوند متعال می فرماید: (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) ، (و مردان و زنان مؤمن، بعضی از ایشان دوستان بعضی دیگر هستند، امر می کنند به معروف و نهی می کنند از منکر).  
امر به معروف و نهی از منکر راه انبای خداست، و به این فریضه الهیه، بقیه فرایض و مقررات دین اجرا می شود، و کسب و کار حلال، و امتیث جان و عرض و مال مردم حفظ، و حق به حق دار می رسد، و زمین از لوث منکرات و بدیها تطهیر و به معروف و خوبها آباد می شود.

و به روایتی از امام ششم (علیه السلام) اکتفا می شود که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: چگونه است حال شما، زمانی که زنان شما فاسد، و جوانان شما فاسق شوند، و حال آن که امر به معروف و نهی از منکر نکرده اید؟  
گفته شد: چنان خواهد شد یا رسول الله؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما، زمانی که امر کنید به منکر، و نهی کنید از معروف؟  
گفته شد: یا رسول الله چنان خواهد شد؟

فرمود: بلی، و بدتر از آن هم خواهد شد، چگونه است حال شما زمانی که معروف را منکر و منکر را معروف ببینید!»

**مسئله ۲۰۶۸**

امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که بیان می شود، واجب کفایی است، به این معنی که اگر به مقدار کافی کسانی این وظیفه را انجام دادند از دیگران تکلیف ساقط می شود، و گرنه همه گناهکارند.

**مسئله ۲۰۶۹**

و جوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به شرایطی است:

(اول) آن که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر، عالم به معروف و منکر باشد، پس جاهل به معروف و منکر نباید متصدی امر و نهی شود، و امر و نهی جاهل به معروف و منکر، خود منکری است که باید از آن نهی شود.

(دوم) آن که احتمال تأثیر بدهد، و اگر بداند تارک معروف و فاعل منکر، به امر و نهی ترتیب اثر نمی دهد، واجب نیست.

(سوم) آن که تارک معروف، و فاعل منکر، از ترک و فعل منصرف نباشد، ولی اگر برایش انصراف حاصل شده باشد، یا احتمال انصراف باشد، واجب نیست.

(چهارم) آن که در ترک معروف و فعل منکر معذور نباشد، و معذور مثل آن است که مقلد کسی باشد که آن فعل را واجب یا حرام نمی داند، هر چند به حسب اجتهاد یا تقلید آمر یا ناهی - امر کننده و نهی کننده - واجب و حرام باشد.

(پنجم) آن که اگر نداند امر و نهی او تأثیر می کند، ضرری - از امر و نهی او - بر جان یا عرض یا مال مسلمانی وارد نشود، و اگر بداند تأثیر می کند، باید اهم و مهم را ملاحظه نماید، پس چنانچه امر به معروف و نهی از منکر - از جهت اهمیّت فعل معروف و ترک منکر - شرعاً اهم از آن ضرر باشد، و جوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی شود.

#### مسأله ۲۰۷۰

هر گاه شرایط جوب امر به معروف و نهی از منکر، برای مکلف - به علم یا اطمینان - ثابت شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب می شود، و اگر وجود یکی از شرایط مشکوک باشد واجب نیست.

#### مسأله ۲۰۷۱

اگر تارک معروف و فاعل منکر ادعا کند که در ترک و فعل عذر شرعی دارد، امر و نهی واجب نیست.

#### مسأله ۲۰۷۲

بر هر مسلمانی واجب است از بدعت گذاران در دین، و کسانی که موجب افساد در دین و تزلزل عقاید حقه هستند، اظهار براءت و بیزاری کند، و دیگران را از فتنه و فساد آنان بر حذر دارد.

#### مسأله ۲۰۷۳

سرکشی کردن به خانه دیگران و تجسس برای اطلاع از ترک معروف و فعل منکر جایز نیست.

#### مسأله ۲۰۷۴

امر به معروف و نهی از منکر، در مواردی که برای امر کننده و نهی کننده موجب حرج و مشقت غیر قابل تحمّل از نظر عرف باشد، واجب نیست، مگر در اموری که اهمیّت آنها در شرع مقدّس به مرتبه ای باشد که تکلیف به آنها به واسطه حرج رفع نشود، مانند حفظ دین و نفوس مسلمین.

#### مسأله ۲۰۷۵



بر هر مکلفی به مقتضای فرمان خداوند متعال ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ) (ای کسانی که ایمان آورده اید، نگهدارید خود را و اهل خود را از آتشی که آتش افروز آن مردم و سنگ است)، واجب موکد است که اهل خود را امر به معروف و نهی از منکر کند، و به آنچه خود را به آن امر می کند، آنان را امر کند، و از آنچه خود را نهی می کند، آنان را نهی نماید.

### مسئله ۲۰۷۶

بر هر مکلفی واجب است که به قلب خود، از منکر کراهت داشته باشد، هر چند نتواند از آن جلوگیری نماید. و در مقام امر به معروف و نهی از منکر، اول به اظهار کراهت قلبی، هر چند به ترک معاشرت با تارک معروف و فاعل منکر، و به وسیله زبان به موعظه و نصیحت، و بیان ثواب معروف و عذاب منکر، او را وادار به معروف نماید، و از منکر باز دارد. و اگر این دو اثر نکرد، و جلوگیری متوقف بر زدن بود، باید به گونه ای باشد که موجب ديه و قصاص نشود، و گرنه، چنانچه - مثلاً - موجب به جراحی شود، در صورتی که به عمد باشد، مجروح می تواند قصاص کند و اگر از روی خطا باشد، می تواند ديه بگیرد.

### مسئله ۲۰۷۷

وظیفه آمر به معروف و ناهی از منکر آن است که در امر به معروف و نهی از منکر غرض شارع مقدس را - که ارشاد گمراه و اصلاح فاسد است - در نظر داشته باشد، و این مهم حاصل نمی شود، مگر به آن که مبتلا به گناه را مانند عضو فاسد پیکر خود بداند، و همچنان که به علاج پاره تن خود می پردازد، به معالجه مبتلایان به مفسد و امراض روحی پردازد، و آمر به معروف و ناهی از منکر نباید غفلت کند که شاید در صحیفه عمل آن گناهکار حسنه ای باشد که خدا او را به آن ببخشد، و در دفتر عمل خودش سیئه ای باشد که او را به آن مؤاخذه کند.

### مسئله ۲۰۷۸

امر به معروف در مستحبات مستحب است.

خاتمه :

هر چند هر گناهی بزرگ است - چون عظمت و جلال و کبریای خداوند، محدود به حدی نیست، پس نافرمانی خداوند متعال هم با توجه به این که معصیت خداوند علی عظیم است، بزرگ است، و روایت شده: «نظر نکن به آنچه معصیت کردی، بلکه بین چه کسی را معصیت کردی» - ولی در مقایسه گناهان به یکدیگر، بعضی بزرگتر و عذاب آن شدیدتر است، و بر برخی از گناهان به طور صریح یا ضمنی، تهدید و وعید به عذاب و آتش شده، و یا در روایات وارده از اهل بیت عصمت (علیهم السلام) از آنها تعبیر به کبیره شده است، و به مقتضای آیه کریمه ( اِنَّ تَجْتَبِئُوْا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ) (اگر دوری کنید از گناهان کبیره ای که نهی شده اید از آن، می پوشانیم از شما بدیها و سیئات شما را).

اجتناب از آنها موجب آمرزش گناهان دیگر است.

و بعضی از فقهاء (اعلی الله مقامهم) آنها را تا هفتاد و بعضی بیشتر از آن شمرده اند، و قسمتی از آنها که بیشتر مورد ابتلاست ذکر

می شود:

- ۱- شرک و کفر به خداوند متعال ، که با هیچ گناه کبیره ای قابل قیاس نیست.
- ۲- یأس و ناامیدی از رُوح و رحمت خداوند متعال.
- ۳- امن از مکر خداوند متعال.
- ۴- قسم دروغ به خداوند متعال.
- ۵- انکار آنچه خداوند نازل فرموده است.
- ۶- محاربه با اولیای خداوند متعال.
- ۷- محاربه با خدا و رسول به قطع طریق و افساد در زمین.
- ۸- حکم به غیر آنچه خداوند نازل فرموده است.
- ۹- دروغ بستن بر خدا و رسول و اوصیا.
- ۱۰- منع از ذکر خداوند ، در مساجد و سعی در خراب کردن آنها.
- ۱۱- منع زکاتی که واجب است.
- ۱۲- تخلف از جهاد واجب.
- ۱۳- فرار از جنگ مسلمین با کفار.
- ۱۴- اضلال - گمراه کردن - از راه خداوند متعال.
- ۱۵- اصرار بر گناهان صغیره.
- ۱۶- ترک عمدی نماز و سایر واجبات الهیه.
- ۱۷- ریا
- ۱۸- اشتغال به لهو ، مانند غنا و تار زدن.
- ۱۹- ولایت ظالم.
- ۲۰- اعانه - کمک کردن - ظالم.
- ۲۱- شکستن عهد و قسم.
- ۲۲- تبذیر (فاسد کردن مال و بیهوده خرج کردن آن).
- ۲۳- اسراف.
- ۲۴- شرب خمر.
- ۲۵- سحر.
- ۲۶- ظلم.
- ۲۷- غنا.
- ۲۸- عقوق والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر).
- ۲۹- قطع رحم.
- ۳۰- لواط.
- ۳۱- زنا.
- ۳۲- نسبت دادن زنا به زن محصنه.

۳۳- قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا ، یا دو مرد به لواط).

۳۴- دزدی.

۳۵- ربا

۳۶- خوردن سُحت (خوردن حرام) مانند بهای خمر ، و اجرت زن زناکار ، و رشوه ای که حاکم برای حکم می گیرد.

۳۷- کم فروشی.

۳۸- غش مسلمین.

۳۹- خوردن مال یتیم به ظلم.

۴۰- شهادت دادن به ناحق.

۴۱- کتمان شهادت.

۴۲- اشاعه فاحشه و گناه بین مؤمنین.

۴۳- فتنه.

۴۴- سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین شود.

۴۵- ناسزا گفتن به مؤمن و اهانت به مؤمن و دلیل کردن او.

۴۶- بهتان بر مؤمن (تهمت زدن به مؤمن)

۴۷- غیبت ، و آن ذکر عیبِ مستور و پوشیده مؤمن ، در غیاب او است ، چه آن عیب را به گفتار بیان کند ، یا به رفتار بفهماند ، هرچند در اظهار عیب مؤمن قصد اهانت و هتک حیثیت نداشته باشد ، و اگر به قصد اهانت ، عیب مؤمن را اظهار نماید ، دو گناه مرتکب شده است.

و مرتکب غیبت باید توبه کند ، و بنا بر احتیاط واجب از کسی که غیبت او را کرده ، حلّیت بطلد ، مگر آن که حلّیت طلبیدن موجب مفسده ای شود.

و در مواردی غیبت جایز است:

۱- متجاهر به فسق ، یعنی کسی که آشکارا و علنی گناه می کند ، که غیبت کردن از او در همان گناه جایز است.

۲- غیبت کردن مظلوم از ظالمی که بر او ظلم کرده ، نسبت به آن ظلم.

۳- در مورد مشورت ، که اظهار عیب به قصد نصیحت مشورت کننده ، در حدّی که نصیحت محقق شود ، جایز است.

۴- غیبت بدعت گذار در دین ، و کسی که موجب گمراهی مردم می شود.

۵- غیبت برای اظهار فسق شاهد ، یعنی اگر کسی که شهادت می دهد فاسق است ، غیبت او به اظهار فسق او ، برای آن که به شهادت او حقی ضایع نشود ، جایز است.

۶- غیبت کردن از شخصی برای دفع ضرر از جان یا عرض یا مال آن شخص.

۷- غیبت کردن از گناهکار به قصد بازداشتن او از آن گناه ، در صورتی که به غیر آن بازداشتن او ممکن نباشد.

«احکام خرید و فروش»

اشاره

شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش را یاد بگیرد، بلکه در مواردی که یقین یا اطمینان دارد - تفصیلاً یا اجمالاً - که در اثر ندانستن مسأله به ترک واجب یا ارتکاب حرامی مبتلا می‌شود، یاد گرفتن مسائلی که مورد ابتلای او است لازم است، و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده (کسی که می‌خواهد تجارت کند باید در دین خود دانا باشد، تا بداند چه برای او حلال و چه بر او حرام است، و کسی که در دین خود دانا نباشد بعد تجارت کند، به معاملات شبهه ناک گرفتار می‌شود).

### مسأله ۲۰۸۰

اگر انسان به واسطه ندانستن مسأله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند بر آن معامله ترتیب اثر دهد، و در مالی که به جهت آن معامله گرفته تصرف نماید.

### مسأله ۲۰۸۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است - مثل خرج زن و بچه - باید کسب کند، و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

### مستحبات خرید و فروش

در خرید و فروش اموری مستحب است که از آن جمله است:

- (اول) آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد، مگر به لحاظ ایمان و فقر و مانند آن از اموری که موجب ترجیح است.
- (دوم) آن که در قیمت جنس سختگیری نکند، مگر در موردی که اگر سختگیری نکند مغبون می‌شود.
- (سوم) آن که چیزی را که می‌فروشد زیادتز بدهد، و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.
- (چهارم) آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، تقاضای او را بپذیرد.

### معاملات مکروه

### مسأله ۲۰۸۲

عمده معاملاتی که مکروه است از این قرار است:

- (اول) ملک فروشی، مانند زمین و خانه و باغ و آب، مگر این که ملک دیگری با آن پول بخرد.
- (دوم) قصابی.
- (سوم) کفن فروشی.
- (چهارم) معامله با مردمان پست.
- (پنجم) معامله و عرضه متاع برای آن بین اذان صبح و اول آفتاب.

(ششم) آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.  
 (هفتم) آن که برای خرید جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

## معاملات باطل و حرام

### مسئله ۲۰۸۳

بعضی از معاملات باطل است و حرام نیست، و بعضی حرام است و باطل نیست، و بعضی باطل و حرام است، و عمده اینها از این قرار است:

(اول) بعضی از اعیان نجسه، مانند مشروبات مسکر و خوک که خرید و فروش این دو باطل و حرام است، و همچنین مردار نجس و سگ غیر شکاری که خرید و فروش این دو باطل و بنا بر احتیاط حرام است.

و در غیر اینها در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد - مثلاً غائط را کود کنند یا خون را به مریض تزریق نمایند - خرید و فروش آن صحیح و حلال است، ولی احتیاط مستحب ترک آن است.

(دوم) خرید و فروش مال غصبی، که بدون اجازه مالکش باطل است، ولی تکلیفاً حرام نیست، بلکه تصرفات خارجی در مال غصبی حرام است.

(سوم) خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد و خرید و فروش آن نزد آنان سفیهانه است - مانند حیواناتی که پیش مردم ارزش ندارد - باطل است و حرام نیست.

(چهارم) معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد - مانند اسباب قمار - که باطل و حرام است.  
 (پنجم) معامله ای که در آن ربا باشد باطل و حرام است.

(ششم) فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، یا بها قرار دادن چیزی که در آن غش شده است، و چنین معامله ای حرام و در بعضی از صور - که خواهد آمد - باطل است.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده ای دارد به این مضمون: از مسلمانان نیست کسی که با مسلمانان غش کند. و از آن حضرت روایت شده که: هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می برد و معیشت او را بر او فاسد می کند و او را به خودش واگذار می کند.

### مسئله ۲۰۸۴

فروختن چیز پاک که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای صرف در مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا برای عملی که طهارت ظاهری برای صحت آن کافی نیست - مثل آن که آب را برای وضو گرفتن و غسل کردن بخواهد - نجاست آن را باید به او بگوید، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر لباس است و مشتری می خواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، هر چند که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس برای جاهل کفایت می کند.

**مسئله ۲۰۸۵**

اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، خرید و فروش آن مانعی ندارد، ولی اگر مشتری آن را برای مثل خوردن و آشامیدن بخواهد یا نجاست آن موجب شود که عمل مشروط به طهارت او باطل شود، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، ولی سبب نجاست خوراک او شود یا بدن او نجس شود که در نتیجه وضو یا غسلش باطل گردد، واجب است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - در جایی که اگر چه نجاست بدن موجب بطلان وضو و غسل نشود، ولی مشتری بخواهد با لباس و بدن پاک واقعی نماز بخواند.

**مسئله ۲۰۸۶**

خرید و فروش دواهای نجس خوردنی، در صورتی که منفعت عقلایی حلالی غیر از خوردن نداشته باشند، باطل است، و در صورتی که داشته باشند صحیح است، ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند، و اگر خوردنی نباشد خرید و فروشش جایز است، ولی باید به طوری که در مسئله قبل گذشت به مشتری اعلام شود.

**مسئله ۲۰۸۷**

خرید و فروش روغنهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد، و همچنین اگر معلوم باشد و منفعت عقلایی حلالی داشته باشد، ولی در این صورت فروشنده باید به خریدار بر طبق آنچه که در مسئله «۲۰۸۵» گذشت اعلام نماید.

و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، هر چند احتمال آن برود که به دستور شرع کشته شده، چنانچه از دست کافر بگیرند - در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، خوردنش حرام و خرید و فروش آن باطل و محکوم به نجاست است.

**مسئله ۲۰۸۸**

اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن باطل، و بنا بر احتیاط حرام است.

**مسئله ۲۰۸۹**

چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود - در صورتی که احراز نشود که آن کافر از دست مسلمان یا از بازار مسلمین گرفته است - هر چند احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آن باطل و نماز در آن جایز نیست.

**مسئله ۲۰۹۰**

روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده ، یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه ، خرید و فروشش باطل ، و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

**مسئله ۲۰۹۱**

معامله مشروبات مسکر حرام و باطل است.

**مسئله ۲۰۹۲**

فروختن مال غصبی با عدم اجازه مالک باطل است ، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

**مسئله ۲۰۹۳**

اگر خریدار قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که عوض جنسی را که می خرد ندهد ، معامله صحیح است و واجب است عوض را به فروشنده بدهد.

**مسئله ۲۰۹۴**

اگر خریدار جنسی را به ذمه بخرد و ما فی الذمه را از مال حرام ادا کند ، معامله صحیح است ، ولی تا آنچه را که بدهکار است از مال حلال ندهد ، ذمه اش بری نمی شود.

**مسئله ۲۰۹۵**

خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است ، و این حکم در سازهای کوچک که بازیچه بیچه ها است ، مبنی بر احتیاط است ، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که برای استعمال در حرام نباشد ، خرید و فروش آن مانعی ندارد.

**مسئله ۲۰۹۶**

اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند ، به کسی که در حرام مصرف می کند به قصد این بفروشد که آن را در حرام

مصرف کند، مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است، ولی اگر به این قصد بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد، معامله اشکال ندارد.

### مسئله ۲۰۹۷

ساختن مجسمه جاندار حرام است، و همچنین نقاشی آن بنا بر احتیاط، و خرید و فروش و نگهداری آن جایز است، اگر چه احوط ترک است.

### مسئله ۲۰۹۸

چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، معامله بر آن فضولی است، و صحت و نفوذ آن محتاج به اجازه مالک یا ولی اوست، و تصرف در آن حرام است، و در دست هر کس که باشد باید به مالک یا ولی او برگرداند.

### مسئله ۲۰۹۹

اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه مورد معامله عین شخصی باشد، مثلاً بگویند این یک من روغن را می فروشم، دو صورت دارد:

(اول) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً می گویند این یک من روغن است ولی غش دارد، در این صورت معامله صحیح است و خریدار حق فسخ دارد.

(دوم) آن که مقدار پیه مخلوط به اندازه ای است که عرفاً نمی گویند این یک من روغن است، بلکه می گویند روغن و پیه است، در این صورت معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل است، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است فسخ کند.

و اگر مورد معامله عین شخصی نباشد، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد و بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

### مسئله ۲۱۰۰

اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمان می فروشند، به زیاده از همان جنس بفروشد - مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد - ربا و حرام و معامله باطل است، و همچنین اگر یکی از آن دو سالم و دیگری معیوب، یا یکی خوب و دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه مورد خرید و فروش تفاوت در مقدار داشته باشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد و معامله هم باطل است.



**مسئله ۲۱۰۱**

اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، باز هم ربا و حرام و معامله باطل است.

**مسئله ۲۱۰۲**

اگر در اجناسی که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، بخواهند در معامله ربا نشود، باید ملاحظه کنند که در یکی از دو طرف معامله زیاد یا آنچه در حکم زیاد است - چنانچه در مسأله قبل گذشت - محقق نشود، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم نقد بفروشد، که نیم من گندم زیادی در مقابل دستمال باشد، و همچنین است اگر در هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال - با ملاحظه آنچه که گذشت - بفروشد.

**مسئله ۲۱۰۳**

اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، در صورتی که معامله بین دو عین شخصی باشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر به مافی الذمه بفروشد و بین آنها امتیاز باشد، مثل اینکه ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد، ولی اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد صحیح معامله محل اشکال است، و همچنین فروختن اسکناس - هر چند معدود است - به زیادتر در صورتی که هر دو از یک جنس باشند، چه هر دو عین شخصی یا شخصی به مافی الذمه باشد، محل اشکال است.

**مسئله ۲۱۰۴**

جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند، و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در صورتی که غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است، و همچنین در صورتی که آن را در غالب شهرها با وزن یا پیمانه بفروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله کنند، هر چند در این صورت احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشند.

**مسئله ۲۱۰۵**

اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادتر گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۰۶**

اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد ، ربا و حرام و معامله باطل است ، و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس از همان جنس معامله کند.

**مسئله ۲۱۰۷**

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود ، پس اگر - مثلاً - یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام و معامله باطل است ، و نیز اگر ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد ، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام و معامله باطل است.

**مسئله ۲۱۰۸**

مسلمان از کافر حربی می تواند ربا بگیرد ، و کافری که در پناه اسلام است معامله ربا با او جایز نیست ، ولی بعد از معامله اگر ربا گرفتن در شریعتش جایز باشد ، می تواند بگیرد ، و پدر و فرزند و شوهر و زن دایمی می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

**شرایط فروشنده و خریدار****مسئله ۲۱۰۹**

برای فروشنده و خریدار چند چیز شرط است:

(اول) آن که بالغ باشند.

(دوم) آن که عاقل باشند.

(سوم) آن که سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

(چهارم) آن که قصد خرید و فروش داشته باشند ، پس اگر مثلاً - به شوخی بگوید: (مال خود را فروختم) معامله ای محقق نمی شود ، و در حقیقت قصد خرید و فروش مقوم معامله است نه شرط صحّت آن.

(پنجم) آن که کسی آنها را اکره به ناحق نکرده باشد ، و اگر اکره شدند و بعد راضی شدند معامله نافذ است.

(ششم) آن که جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند ، یا ولایت بر مالک و یا وکالت و اذن از او داشته باشند ، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

**مسئله ۲۱۱۰**

معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد، در مال خودش باطل است، و اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله صحیح است.

و اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه و کالۀ از صاحبش آن مال را بفروشد، یا به آن پول چیزی بخرد، معامله صحیح است هر چند بچه ممیز، مستقل در تصرف باشد.

و اگر طفل فقط وسیله باشد که جنس و عوض آن را به دو طرف معامله برساند، اگر چه ممیز نباشد اشکال ندارد، ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا عوض را به صاحب آن می‌رساند.

### مسئله ۲۱۱۱

اگر با بچه نابالغ - در صورتی که معامله با او صحیح نیست - معامله بکند و جنس یا پولی از او بگیرد، در صورتی که مال خود بچه باشد، باید به ولی او بدهد، و اگر مال دیگری باشد باید به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و بنا بر احتیاط واجب برای آن از حاکم شرع اذن بگیرد.

### مسئله ۲۱۱۲

اگر کسی با بچه ممیز - در صورتی که معامله با او صحیح نیست - معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، می‌تواند از بچه بعد از بلوغش مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

### مسئله ۲۱۱۳

اگر خریدار یا فروشنده را بر معامله به ناحق اکراه کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

### مسئله ۲۱۱۴

اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، تا زمانی که صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند، بر آن معامله ترتیب اثر داده نمی‌شود.

### مسئله ۲۱۱۵

پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری طفل - که او را قیم بر صغیر قرار داده‌اند - می‌توانند مال طفل را بفروشند، و بنا بر احتیاط واجب معامله به مصلحت طفل باشد، و مجتهد عادل هم در صورت نبودن پدر و جد پدری و وصی آن دو

می تواند مال یتیم را در صورتی که به مصلحت او باشد بفروشد ، و همچنین مال دیوانه و غایب را در صورتی که ضرورت اقتضا کند.

### مسئله ۲۱۱۶

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند ، معامله نافذ است ، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملک مشتری است ، و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله ، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

### مسئله ۲۱۱۷

اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که عوض آن ، مال خودش باشد ، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه کند ، معامله نافذ است ، ولی عوض ، مال مالک می شود نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

### مسئله ۲۱۱۸

جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:  
(اول) آن که مقدار آن با وزن یا پیمانانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

(دوم) آن که بتوانند آن را تحویل دهند ، و اگر فروشنده مثلا مالی بفروشد که نمی تواند آن را تحویل دهد ولی مشتری قدرت گرفتن آن را داشته باشد ، کفایت می کند ، بنابراین فروختن مثلا اسبی که فرار کرده و هیچیک از طرفین قدرت تسلط بر آن را ندارند ، باطل است ، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که دارای ارزش است و می تواند تحویل دهد ، بفروشد ، اگر چه آن اسب پیدا نشود معامله صحیح است ، و احوط آن است که در غیر بنده و کنیز گریخته ، چیزی را که ارزش دارد بفروشد ، و در ضمن آن معامله شرط کند که اگر گریخته پیدا شد مال مشتری باشد.

(سوم) خصوصیتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها قیمت اختلاف پیدا می کند ، معین نمایند.

(چهارم) آن که ملک طلق باشد ، پس مالی که وقف شده فروش آن جایز نیست ، مگر در مواردی که خواهد آمد.

(پنجم) خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را ، پس اگر مثلا منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ، ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد ، مثلا فرشی را از کسی بخرد و عوض آن را منفعت یک ساله خانه خود قرار دهد ، اشکال ندارد ، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

### مسئله ۲۱۱۹

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند ، در آن شهر - بنا بر احتیاط - باید با وزن یا پیمانانه بخرد ، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند ، با دیدن خریداری نماید.

#### مسئله ۲۱۲۰

چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند ، با پیمانانه هم می شود معامله کرد ، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد ، با پیمانانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد.

#### مسئله ۲۱۲۱

اگر یکی از شرطهایی که گذشت در معامله نباشد ، معامله باطل است ، ولی اگر دو مالک راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند ، تصرف آنها در مواردی که توقف بر ملک نداشته باشد اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۱۲۲

معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند - مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند - فروش آن اشکال ندارد ، و در صورتی که ممکن باشد ، باید عوض آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به غرض واقف نزدیک تر باشد ، و در هر حال تصرف در وقف به فروش و همچنین تصرف در عوض آن باید توسط متولی ، و در صورت نبودن او به اذن حاکم شرع باشد.

#### مسئله ۲۱۲۳

هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند ، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند ، خوف تلف مال وقف یا جانی باشد ، می توانند آن مال را بفروشند ، و باید به عوض آن مالی بخرند و بر طبق وقف اول عواید آن را در مصرفی که واقف معین کرده صرف کنند ، و در صورت عدم امکان به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیک تر است برسانند ، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

#### مسئله ۲۱۲۴

خرید و فروش ملکی را که به دیگری اجاره داده اند ، اشکال ندارد ، ولی منافع آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است ، و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند ، یا به گمان این که مدت اجاره آن کم است ملک را خریده باشد ، پس از اطلاع می تواند معامله را فسخ کند.

**صیغه خرید و فروش****مسئله ۲۱۲۵**

در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بنابراین اگر فروشنده - مثلاً - به فارسی بگوید: (این مال را در عوض این پول فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

**مسئله ۲۱۲۶**

اگر برای معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده و خریدار به دادن و گرفتن قصد فروش و خرید کنند، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

**خرید و فروش میوه ها****مسئله ۲۱۲۷**

فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است، و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، ولی خرما را قبل از سرخی و زردی نباید بفروشند.

**مسئله ۲۱۲۸**

فروختن میوه یک سال قبل از ظهور آن بدون ضمیمه جایز نیست، و فروختن میوه دو سال یا بیشتر از آن، و همچنین فروختن میوه یک سال با ضمیمه جایز است، و بعد از ظهور آن پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد، احتیاط مستحب آن است که چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها یا مال دیگری با آن بفروشند، و یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

**مسئله ۲۱۲۹**

اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی جایز نیست عوض آن را از خرماي همان درخت قرار دهند، و همچنین بنابر احتیاط عوض آن را خرماي غير آن درخت قرار ندهند، چه شخصی باشد و چه در ذمه. اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۳۰**

فروختن خیار و بادنجان و سبزیها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، جایز است.

### مسأله ۲۱۳۱

اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگر غیر گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد، و فروختن آن به گندم و جوی که از همان خوشه حاصل می شود جایز نیست، و همچنین - بنا بر احتیاط واجب - به گندم و جوی که از غیر آن خوشه باشد، چه شخصی باشد و چه در ذمه.

### نقد و نسیه

### مسأله ۲۱۳۲

اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل اموال چه منقول و چه غیر منقول به این است که مانع از تصرف دیگری را بر طرف کند.

### مسأله ۲۱۳۳

در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن عوض آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

### مسأله ۲۱۳۴

اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

### مسأله ۲۱۳۵

اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند، و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

**مسئله ۲۱۳۶**

اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم، و او قبول کند اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۳۷**

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن ثمن آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت به خریدار بگوید: این مقدار از ثمن را نقد بده و بقیه را به تو واگذار می‌کنم، اشکال ندارد.

**معامله سلف****اشاره****مسئله ۲۱۳۸**

معامله سلف آن است که مشتری به پول نقد جنسی را که در ذمه است بخرد، که بعد از مدتی آن جنس را تحویل بگیرد، و این معامله عکس نسیه است.

و اگر بگوید: این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس در ذمه را بگیرم، و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس در ذمه را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۳۹**

اگر طلا یا نقره را - چه پول باشد و چه غیر پول - سلف بفروشد و عوض آن را طلا یا نقره بگیرد - چه پول باشد و چه غیر پول - معامله باطل است، ولی اگر جنس یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس یا طلا یا نقره بگیرد - چه پول باشد و چه غیر پول - معامله صحیح است.

**شرایط معامله سلف****مسئله ۲۱۴۰**

معامله سلف هفت شرط دارد:

(اول) خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، و تعیین آنها به اندازه ای که در عرف عام بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافیهست، و در اجناسی که اوصاف و خصوصیات آنها به غیر از دیدن معین نمی‌شود - مانند جواهرات و امثال آن - معامله سلف صحیح نیست.



دوم) پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار قیمت آن از فروشنده طلبکار باشد، و آن طلب نقد یا مدّت داری باشد که مدّت آن رسیده باشد، و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید، و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله نسبت به آن مقدار صحیح است و فروشنده حق فسخ معامله را دارد.

(سوم) مدّت را به طوری که کاملاً معلوم باشد معین کنند، و اگر - مثلاً - بگویند: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می‌دهم، چون مدّت کاملاً معلوم نشده، معامله باطل است.

(چهارم) وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که فروشنده بتواند در آن وقت آن جنس را تحویل دهد.

(پنجم) جای تحویل جنس را معین نمایند در صورتی که اختلاف امکانه موجب دشواری تسلیم یا خسارت مالی بشود ولی اگر از قرائن جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

(ششم) مقدار جنس را به وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

(هفتم) چیزی را که می‌فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شوند، عوض آن از همان جنس نباشد، مثلاً گندم را به گندم سلفاً نمی‌توان فروخت.

### احکام معامله سلف

#### مسئله ۲۱۴۱

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد، و همچنین به فروشنده بنا بر احتیاط واجب، و بعد از تمام شدن مدّت اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی در صورتی که به فروشنده به جنس ثمن بفروشد، نباید به بیشتر از ثمن بفروشد، و فروختن اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود، پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست، ولی اگر به بیشتر از سرمایه اش بفروشد مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۱۴۲

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که معامله کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه معامله کرده بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

#### مسئله ۲۱۴۳

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد پست تر از جنسی باشد که معامله کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

#### مسئله ۲۱۴۴

اگر فروشنده به جای جنسی که معامله کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۴۵**

اگر جنسی را که سلف فروخته ، در موقعی که باید آن را تحویل دهد ، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند ، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید ، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

**مسئله ۲۱۴۶**

اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و ثمن آن را هم بعد از مدتی بگیرد ، معامله باطل است.

**فروش طلا و نقره به طلا و نقره****مسئله ۲۱۴۷**

اگر طلا را به طلا و نقره یا نقره بفروشد ، سکه دار باشند یا بی سکه ، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده باشد ، معامله حرام و باطل است.

**مسئله ۲۱۴۸**

اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد ، معامله صحیح است ، و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

**مسئله ۲۱۴۹**

اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند ، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند ، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند ، و اگر هیچ مقدار از چیزی را که معامله کرده اند تحویل ندهند ، معامله باطل است.

**مسئله ۲۱۵۰**

اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که معامله کرده تحویل دهد و دیگری مقدار آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند ، معامله نسبت به آن مقدار که تحویل داده شده صحیح است ، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده ، می تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۵۱**

اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص ، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند ، معامله باطل است ، مگر آن که بدانند مقدار طلا یا نقره ای که در خاک است با مقدار طلا یا نقره خالص برابر است ، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره

اشکال ندارد.

## مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

### مسأله ۲۱۵۲

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: (اول) آن که خریدار و فروشنده بعد از معامله از یکدیگر جدا نشده باشند، هر چند از مجلس عقد بیرون آمده باشند، و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند.

(دوم) آن که طرف معامله - در بیع یا غیر آن - مغبون شده باشد، و این خیار را «خیار غبن» گویند. (سوم) آن که در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را «خیار شرط» گویند.

(چهارم) آن که طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را «خیار تدلیس» گویند.

(پنجم) آن که یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود، یا شرط کند مالی را که در خارج است و نه در ذمه، دارای خصوصیتی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد، که در این دو صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تخلف شرط» گویند.

(ششم) آن که در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را «خیار عیب» گویند. (هفتم) آن که معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد پس بگیرد، و این دو صورت دارد:

۱- آن که آن مقدار کسر مشاع باشد، و این صورت مورد «خیار شرکت» است.

۲- آن که آن مقدار مفروز (جدا) باشد، و این صورت مورد «خیار تبعض صفقه» است.

(هشتم) آن که صاحب مال خصوصیات مالی را که در خارج است نه در ذمه و طرف ندیده به او بگوید، و بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار رؤیت» گویند.

(نهم) آن که اگر مشتری ثمن جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت آن تأخیر کند، تا سه روز ندهد، که در این صورت چنانچه فروشنده جنس را تحویل نداده باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، در صورتی که تا شب ثمن آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن آن را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار تأخیر» گویند.

(دهم) آن که کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند، و آن را «خیار حیوان» گویند.

(یازدهم) آن که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را «خیار تعدر تسلیم» گویند، و احکام اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

**مسئله ۲۱۵۳**

اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند و مسامحه نمی کنند، می تواند معامله را به هم بزند. و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و مسامحه نکنند، می تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۵۴**

در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

**مسئله ۲۱۵۵**

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد، معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بعد از رسیدن مدت بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

**مسئله ۲۱۵۶**

اگر - مثلا - چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، و مشتری جاهل باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۵۷**

اگر معامله بر مالی که در خارج است نه در ذمه واقع شود، و خریدار بفهمد که آن مال عیبی دارد، مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند، و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثل آن که در آن مال تغییری حاصل شده، یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن معین شود، و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از ثمنی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا - مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده - یعنی یک تومان - از فروشنده بگیرد.

**مسأله ۲۱۵۸**

اگر فروشنده بفهمد در عوض مشخص خارجی که مالش را به آن فروخته عیبی است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف مانع از رد نتواند برگرداند، می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گذشت بگیرد.

**مسأله ۲۱۵۹**

اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

**مسأله ۲۱۶۰**

اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد، لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعد هم حق به هم زدن معامله را دارد، اگر چه احوط عدم تأخیر است.

**مسأله ۲۱۶۱**

هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را به هم بزند، و همچنین است حکم در سایر خیارات.

**مسأله ۲۱۶۲**

در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:  
(اول) آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.

(دوم) آن که به عیب مال راضی شود.

(سوم) آن که در وقت معامله بگوید: (اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم).

(چهارم) آن که فروشنده در وقت معامله بگوید: (این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم) ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید:

(مال را با این عیب می فروشم) و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد، تفاوت قیمت بگیرد.

**مسأله ۲۱۶۳**

در چند صورت کسی که مال معیوب به او منتقل شده نمی تواند معامله را به عیب فسخ کند و فقط می تواند تفاوت قیمت را مطالبه کند:

(اول) در صورتی که عین تلف شده باشد.

(دوم) در صورتی که از ملک او خارج شده باشد، مثل این که به دیگری فروخته یا بخشیده باشد، و مانند آن.

(سوم) در صورتی که در مال تغییری حاصل شده باشد، مثل این که پارچه ای را که خریده بریده یا رنگ کرده باشد.

(چهارم) در صورتی که آن مال هر چند از ملک او خارج نشده، ولی معامله ای بر آن انجام داده باشد، مثل این که آن را به اجاره یا به گرو داده باشد.

(پنجم) در صورتی که بعد از تحویل گرفتن، عیبی در آن پیدا شده باشد، ولی اگر مورد معامله حیوان معیوبی باشد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند معامله را به حق فسخی که از جهت خیار حیوان دارد، به هم بزند، و همچنین است در صورتی که از جهت شرط، حق فسخ داشته باشد.

### مسئله ۲۱۶۴

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

### مسئله ۲۱۶۵

اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعد مشتری بفهمد می تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۶۶

اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی اجرت فروشت باشد) هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد، مال صاحب مال است و اجاره فاسد است و فروشنده - بنابر مشهور - می تواند اجرة المثل عمل خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از آنچه باشد که فروشنده به آن راضی شده احتیاط واجب این است که با صاحب مال در زاید مصالحه کند، و اگر به طور جعاله باشد و بگوید: (این جنس را اگر به زیادتیر از آن قیمت فروختی، زایدی مال خودت باشد) اشکال ندارد.

### مسئله ۲۱۶۷

اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است، و چنانچه آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

### مسئله ۲۱۶۸

اگر مشتری به بزاز بگوید: (پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود)، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسئله ۲۱۶۹

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

### «احکام شرکت»

### مسئله ۲۱۷۰

شرکت عبارت است از مالک بودن دو نفر یا بیشتر مالی را - چه عین باشد و چه دین - به نحو کسر مشاع، مانند نصف، ثلث و ... و شرکت به چند سبب محقق می‌شود، به سبب غیر اختیاری مانند ارث و به سبب اختیاری، چه آن سبب اختیاری عمل خارجی باشد، مانند این که دو نفر با یکدیگر مالی را حیات کنند، یا عقد باشد، مانند این که دو نفر که صاحب دو مال هستند هر یک نصف مشاع از مال خود را به نصف مشاع از مال دیگری به مثل بیع یا صلح معاوضه کند. و همچنین شرکت به امتزاج دو مال به طوری که امتیاز بین آن دو از میان برود، نیز حاصل می‌شود، چه آن دو مال از یک جنس باشند و چه از دو جنس.

و شرکت عقدیه - که احکام آن ذکر می‌شود - عبارت است از قرارداد دو نفر یا بیشتر بر معامله به مال مشترک که سود برای هر یک و ضرر بر هر یک از آنها باشد.

### مسئله ۲۱۷۱

اگر دو نفر یا بیشتر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند کارگر با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر هر یک از آنان مصالحه کند که مثلاً نصف در آمد خودش را به نصف در آمد طرف دیگری در مدت معینی و آن طرف قبول کند، در مزد شریک می‌شوند، و اگر در ضمن عقد لازمی شرط کنند که هر یک از آنها مثلاً نصف اجرتشان را به دیگری بدهد، هر چند شریک نمی‌شوند ولی واجب است به شرط عمل کنند، و همچنین است اگر شرط در ضمن عقد جایز باشد تا وقتی که عقد به هم نخورده باشد.

**مسئله ۲۱۷۲**

اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند، صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنسی را که به ما فی الذمه - نقد یا نسیه - می خرد، کسر مشاع آن را - نصف یا ثلث مثلا - به ذمه او بخرد، و بعد هر شریکی جنسی را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

**مسئله ۲۱۷۳**

کسانی که به عقد شرکت با هم شریک می شوند باید عاقل و بالغ باشند، و باید از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

**مسئله ۲۱۷۴**

اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند، یا ارزش کار او بیشتر است، از سود بیشتر ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا بیشتر کار نمی کند یا ارزش کار او بیشتر نیست از سود بیشتر ببرد، شرط باطل است، ولی اگر شرط کنند زیادی را به او تملیک کنند، شرط صحیح است و باید به آن وفا کنند.

**مسئله ۲۱۷۵**

اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر بر یکی از آنان باشد، این قرار باطل و صحت شرکت هم محل اشکال است، ولی اگر قرار بگذارند که آنچه را از استفاده مالک می شود به دیگری بدهد، یا به مقدار تمام ضرری که بر دیگری وارد می شود از مال خود به او تملیک نماید، عقد صحیح و شرط لازم الوفاء است.

**مسئله ۲۱۷۶**

اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

**مسئله ۲۱۷۷**

اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.



**مسئله ۲۱۷۸**

اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

**مسئله ۲۱۷۹**

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند، و مال شرکت را اگر متعارف نیست، یا احتمال خطر برای مال است، در مسافرت همراه خود نبرد.

**مسئله ۲۱۸۰**

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، یا آن که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است، پس چنانچه اجازه نکند می تواند عین مالش را، و در صورت تلف عین، عوض مالش را بگیرد.

**مسئله ۲۱۸۱**

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

**مسئله ۲۱۸۲**

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

**مسئله ۲۱۸۳**

اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند.

**مسئله ۲۱۸۴**

هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند - اگر چه شرکت مدّت داشته باشد - باید دیگران قبول

نمایند، مگر آن که قسمت محتاج به ضمیمه مالی از غیر مال مشترک باشد، که آن را قسمت رد می‌گویند، یا این که تقسیم ضرر معتنابه بر شرکاء داشته باشد.

### مسئله ۲۱۸۵

اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بی هوش شود، شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید - و یا از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس ممنوع از تصرف شود.

### مسئله ۲۱۸۶

اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است، ولی اگر برای شرکت بخرد و اطلاق شرکت شامل معامله نسیه بشود، نفع و ضررش برای شرکاست، و همچنین است اگر عقد شرکت معامله نسیه را نگیرد و برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید.

### مسئله ۲۱۸۷

اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد - به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند - معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر این طور نباشد چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند آن معامله را اجازه کنند، معامله صحیح، و گرنه باطل می‌باشد، و در هر صورت جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: «هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد» ولی ظاهر این است که در صورت عدم اجازه استحقاق اجرت نیست، و در صورت اجازه استحقاق اجرت محل اشکال است، و احوط صلح است.

### «احکام صلح»

### مسئله ۲۱۸۸

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا اباحه کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار یا اباحه نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، و صلح بر آنچه گذشت بدون آن که در مقابل اصلا عوضی باشد محل اشکال است.

### مسئله ۲۱۸۹

در عقد صلح هر یک از دو طرف باید عاقل و بالغ باشد، و باید قصد صلح داشته و کسی او را به ناحق اکراه نکرده باشد، و اگر اکراه شدند و بعد راضی شدند صلح نافذ است، و سفیه و ممنوع از تصرف از طرف حاکم شرع به واسطه افلاس نباشد.

**مسئله ۲۱۹۰**

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است، و همچنین به معاطات، بلکه به دادن از یک طرف و گرفتن از طرف دیگر به قصد صلح محقق می شود.

**مسئله ۲۱۹۱**

اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و روغنی که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد صلح کند، اشکال ندارد، بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقدار معینی روغن که از غیر شیر گوسفند به عمل آمده باشد بدهد، نیز اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۹۲**

اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، و اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

**مسئله ۲۱۹۳**

اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

**مسئله ۲۱۹۴**

اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

**مسئله ۲۱۹۵**

اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانۀ آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانۀ آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

**مسئله ۲۱۹۶**

اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۱۹۷**

اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۹۸**

تا وقتی خریدار و فروشنده از یکدیگر جدا نشده اند می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد، و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد، و در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند، و همچنین در بقیه موارد خیار که در احکام خرید و فروش گذشت، نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

**مسئله ۲۱۹۹**

اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

**مسئله ۲۲۰۰**

هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم - مثلاً - وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

**«احکام اجاره»****[احکام]****مسئله ۲۲۰۱**

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید عاقل و بالغ باشند، و باید بر اجاره به ناحق اکراه نشده باشند، و اگر اکراه شدند و بعد به اجاره راضی شدند، اجاره نافذ است، و در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس اجاره دادن و اجاره کردن سفیه

و مفلسی که به حکم حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال خود باشد نافذ نیست، مگر به اذن و اجازه ولی یا طلبکاران، ولی اجاره مفلس خودش را برای کاری یا خدمتی نافذ است و محتاج به اجازه نیست.

#### مسئله ۲۲۰۲

انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد، یا مالی را برای او اجاره کند.

#### مسئله ۲۲۰۳

اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را به هم بزند، ولی اگر اجاره تا زمان بعد از بلوغ به جهت مصلحتی بوده که شرعاً مراعات آن واجب است، اجاره نسبت به بعد از بلوغ نافذ، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد.

#### مسئله ۲۲۰۴

بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه فقیه عادل نمی شود اجیر کرد، و کسی که به فقیه عادل دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن عادل اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، و در صورت نبودن چند نفر از یک نفر هم کفایت می کند.

#### مسئله ۲۲۰۵

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: (ملک خود را به تو اجاره دادم) و او بگوید: (قبول کردم) اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح است.

#### مسئله ۲۲۰۶

اگر انسان بدون خواندن صیغه بخواد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

#### مسئله ۲۲۰۷

کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

**مسئله ۲۲۰۸**

اگر ملکی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که منفعت برای خودش باشد و به غیر منتقل نکند، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط کند که منفعت را خودش استیفا کند، می تواند به دیگری اجاره دهد در صورتی که خودش آن منفعت را استیفا نماید.

مثل این که مستأجر منزلی را که اجاره کرده، به کسی اجاره دهد که آن کس به شرط و مانند آن متعهد شده برای او مسکنی تهیه نماید، و آن شخص متعهد مستأجر را در همان منزل سکنی دهد، و یا این که زنی خانه ای اجاره کند و بعد به شوهرش اجاره دهد، و شوهر آن زن را در آن خانه سکنی دهد.

و در صورتی که مستأجر می تواند آن را به دیگری اجاره بدهد، اگر بخواهد خانه یا دکان یا کشتی - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق یا آسیاب را به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

**مسئله ۲۲۰۹**

اگر اجیر با انسان شرط کند کاری که برای آن اجیر شده برای خود انسان باشد و به دیگری منتقل نکند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط کند که عمل را خودش استیفا کند - به نحوی که در مسأله قبل گذشت - می شود او را به دیگری اجاره داد، و در صورتی که می تواند به دیگری اجاره دهد، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نمی تواند زیادتر بگیرد، و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادتر بگیرد.

و اگر خودش اجیر کسی شود جایز نیست برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد، می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

**مسئله ۲۲۱۰**

اگر غیر خانه و دکان و کشتی و اجیر - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اطاق و آسیاب - چیز دیگری را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که به غیر اجاره ندهد، اگر چه به بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

**مسئله ۲۲۱۱**

اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده - مثلاً به صد و بیست تومان - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد، یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

**شرایط مالی که آن را اجاره می دهند**

**مسئله ۲۲۱۲**

مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

(اول) آن که معین باشد ، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

(دوم) آن که مستأجر آن را ببیند ، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

(سوم) آن که تحویل دادن آن ممکن باشد ، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است ، مگر این که مستأجر تمکن از تسلط بر آن داشته باشد.

(چهارم) آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد ، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر - که انتفاع از آنها به غیر اتلافشان نباشد - باطل است.

(پنجم) آن که استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد ، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب دیگری هم مشروب نشود ، باطل است.

(ششم) آن که چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد ، و اگر مال دیگری را اجاره دهد ، در صورتی نافذ است که صاحبش اجازه کند.

**مسئله ۲۲۱۳**

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد اشکال ندارد ، و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

**مسئله ۲۲۱۴**

زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود ، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود ، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

**شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند****مسئله ۲۲۱۵**

استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

(اول) آن که حلال باشد ، بنابراین اجاره دادن دکان - مثلاً - برای شراب فروشی ، و اجاره دادن وسیله حمل و نقل برای حمل شراب باطل است.

(دوم) آن که پول دادن برای آن استفاده سفهی و غیر عقلایی نباشد ، و همچنین آن عمل در شرع به طور مجان واجب نباشد ، پس اجیر شدن - مثلاً - برای تجهیز اموات جایز نیست.

(سوم) آن که اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد ، استفاده ای که مستأجر از آن می کند باید معین نمایند ، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است ، یا همه استفاده های آن.

(چهارم) آن که مدت استفاده را معین نمایند ، و اگر مدت معلوم نباشد و به تعیین عمل رفع جهالت بشود کافست ، مثلا کسی را اجیر کنند برای خیاطی به مدت ده روز و یا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

### مسئله ۲۲۱۶

اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از تحقق عقد اجاره است.

### مسئله ۲۲۱۷

اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از عقد اجاره قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقع عقد اجاره خانه در اجاره دیگری باشد.

### مسئله ۲۲۱۸

اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند: (هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است) اجاره صحیح نیست.

### مسئله ۲۲۱۹

اگر به مستأجر بگویند: (خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم) یا بگویند: (خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم ، و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است) در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد ، اجاره ماه اول صحیح است.

### مسئله ۲۲۲۰

خانه ای را که مثلا مسافر و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر به طور اجاره قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند ، چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست ، و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند ، ولی بعد از شب اول با رضایت صاحب خانه استفاده از منزل اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه اجاره



**مسئله ۲۲۲۱**

مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد ، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد ، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد ، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

**مسئله ۲۲۲۲**

اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد ، اجاره صحیح نیست ، و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد یا به مافی الذمه اجاره کند مانعی ندارد.

**مسئله ۲۲۲۳**

کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، مگر این که شرط کرده باشد که قبل از تحویل اجاره را بدهند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد ، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد ، مگر آن که شرط شده باشد که اجرت را قبل از عمل بدهد و یا این که معمول و متعارف باشد ، مانند استیجار برای حج و قضای نماز و روزه.

**مسئله ۲۲۲۴**

هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد.

**مسئله ۲۲۲۵**

اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او را اجیر کرده - اگر چه آن کار را به او واگذار نکند - باید اجرت او را بدهد ، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد - اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد - باید اجرتش را بدهد ، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

**مسئله ۲۲۲۶**

اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده ، مستأجر باید اجرة المثل را بدهد ، ولی اگر اجرة المثل بیشتر از اجرتی باشد که در اجاره معین شده ، در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل او بوده ، بنابر احتیاط واجب نسبت به زاید بر

اجرت معین شده مصالحه شود، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته همین حکم جاری است.

#### مسأله ۲۲۲۷

اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده، ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

#### مسأله ۲۲۲۸

هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

#### مسأله ۲۲۲۹

اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند - چه مزد گرفته باشد یا مجانی سر بریده باشد - باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

#### مسأله ۲۲۳۰

اگر - مثلاً - حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد، و در هر دو صورت برای مقدار زیادی که استفاده کرده باید اجرة المثل بدهد.

#### مسأله ۲۲۳۱

اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن که مأذون از طرف مالک نباشد کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

#### مسأله ۲۲۳۲

اگر کسی بچه ای را به اذن ولی ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است، و اگر بیشتر از معمول نبریده و تشخیص ضرر و عدم ضرر هم از طرف ولی به او واگذار نشده باشد، و حاذق هم بوده و تقصیری هم

در مداوا نکرده باشد، در مورد ضرر، عدم ضمان محل اشکال است مگر از ولی براءت گرفته باشد، و در مورد تلف اگر از ولی براءت نگرفته باشد ضامن است.

#### مسئله ۲۲۳۳

اگر طیب به دست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طیب ضامن است، ولی اگر بگوید: (فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد) و اختیار را به مریض واگذارد، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد، طیب ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۳۴

هرگاه طیب به مریض بگوید: (اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم) در صورتی که حاذق بوده و دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، طیب اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

#### مسئله ۲۲۳۵

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

#### مسئله ۲۲۳۶

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بعد از اجاره بفهمد که مغبون شده است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در عقد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

#### مسئله ۲۲۳۷

اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند، و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول که اجرة المثل است از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة المثل ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد.

#### مسئله ۲۲۳۸

اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار اجرة المثل از غصب کننده بگیرد.

#### مسئله ۲۲۳۹

اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد، و مستأجر باید مال الاجاره را بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

#### مسئله ۲۲۴۰

اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

#### مسئله ۲۲۴۱

اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که برای آن اجاره داده شده نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل آن مدت را بدهد.

#### مسئله ۲۲۴۲

اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، در صورتی که خصوصیتی که از بین رفته مورد اجاره نباشد، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد.

#### مسئله ۲۲۴۳

اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره فضولی است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را در مدت باقی مانده اجازه کند نافذ می‌شود و مال الاجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده - در صورت اجازه - مال مالک فعلی است.

**مسئله ۲۲۴۴**

اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

**مسئله ۲۲۴۵**

اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

**«احکام جعاله»****مسئله ۲۲۴۶**

جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثل آن که بگوید: (هر کس یا شخص معینی گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می‌دهم، یا مثلاً نصف گمشده را به او می‌دهم). و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند، و بین جعاله و اجاره فرقی است، از آن جمله این است که در اجاره بعد از تحقق اجاره اجیر ضامن است و باید عمل را تحویل دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی‌شود، و در اجاره قبول معتبر است ولی در جعاله معتبر نیست.

**مسئله ۲۲۴۷**

جاعل باید عاقل و بالغ باشد، و از روی قصد و بدون اکراه به ناحق قرار داد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - یا کسی که از طرف حاکم شرع به جهت افلاس ممنوع از تصرف در مال خود شده، صحیح نیست.

**مسئله ۲۲۴۸**

کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، باید بی‌فایده یا حرام یا واجبی که شرعاً باید مجاناً آورده شود نباشد، پس اگر بگوید: هر کس در شب به جای تاریکی برود یا شراب بخورد یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم، جعاله صحیح نیست.

**مسئله ۲۲۴۹**

اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید: (هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می‌دهم) لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، و همچنین اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: (کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم) جعاله صحیح است، ولی احتیاط مؤکد آن است که خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

#### مسئله ۲۲۵۰

اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: (هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم) و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

#### مسئله ۲۲۵۱

اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حق مزد گرفتن ندارد.

#### مسئله ۲۲۵۲

پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند از قرار خود برگردد.

#### مسئله ۲۲۵۳

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد از قرار خود برگردد اشکال دارد.

#### مسئله ۲۲۵۴

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: (هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم) و جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی بر جاعل ندارد، و ضامن عیب و ضرر هم می‌باشد.

#### مسئله ۲۲۵۵

اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید: (هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم) ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

#### «احکام مزارعه»

#### مسئله ۲۲۵۶

مزارعه آن است که مالک یا کسی که در حکم مالک است - مانند ولی یا مالک منفعت یا انتفاع یا کسی که زمین متعلق حق اوست مانند حق التحجیر - با زارع قرارداد کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک یا به کسی که در حکم مالک است بدهد.

### مسئله ۲۲۵۷

در مزارعه اموری معتبر است:

(اول) ایجاب از مالک و قبول از زارع، به این که مالک زمین مثلاً - به زارع بگوید: (زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم) و زارع هم بگوید: (قبول کردم) یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع تحویل بگیرد، و جایز است ایجاب از زارع و قبول از مالک باشد.

(دوم) صاحب زمین و زارع هر دو عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه بر مزارعه نکرده باشد، و مالک از تصرف در مال خود شرعاً ممنوع نباشد، مانند سفیه و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است، و همچنین زارع مفلس در صورتی که مزارعه از طرف او مستلزم تصرف در مالش باشد و مزارعه با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

(سوم) آن که حاصل زمین بین هر دو مشترک باشد، پس اگر شرط کنند که تمام حاصل یا آنچه اول یا آخر می رسد مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

(چهارم) آن که سهم هر کدام به نحو کسر مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل، پس اگر مالک بگوید: (در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده) یا مقدار معینی - مثلاً ده من - از حاصل را برای زارع یا مالک قرار دهند، مزارعه باطل است. (پنجم) آن که مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدتی به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافیست.

(ششم) آن که زمین قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد ولی بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

(هفتم) آن که اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

(هشتم) آن که مالک زمین را معین کند به گونه ای که مورد معامله مردد نباشد، و ظاهر این است که تعیین به نحو کلی در معین کفایت می کند، هر چند قطعات زمین با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

(نهم) آن که خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

### مسئله ۲۲۵۸

اگر مالک با زارع قرار بگذارد که آنچه در اصلاح و عمران زمین خرج می شود و آنچه به عنوان خراج - مالیات - داده می شود استثنا شود و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، صحیح است، و همچنین اگر شرط کند که مقداری از حاصل برای او باشد،

چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند ، مزارعه صحیح است.

### مسئله ۲۲۵۹

اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید ، چنانچه مالک راضی شود که - با اجاره یا بدون اجاره - زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد ، مانعی ندارد ، و اگر مالک راضی نشود ، در صورتی که از بودن زراعت در زمین متضرّر نشود و منفعت معتناهی از دست او نرود و زارع هم در به دست نیامدن حاصل کوتاهی نکرده باشد ، نمی تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند ، بلکه باید صبر کند تا حاصل به دست آید و ضرر بر زارع وارد نشود و زارع هم باید اجرة المثل زمین را برای زاید بر مدّت مزارعه به مالک بدهد.

### مسئله ۲۲۶۰

اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد ، مثلاً آب از زمین قطع شود ، مزارعه به هم می خورد ، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند ، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است ، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

### مسئله ۲۲۶۱

اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند ، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند ، و همچنین اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و او هم تحویل بگیرد ، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند ، ولی اگر در ضمن مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند ، می توانند مطابق شرطی که کرده اند معامله را به هم بزنند.

### مسئله ۲۲۶۲

اگر بعد از قرارداد مزارعه ، مالک یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی خورد ، و وارثان به جای آنان است ، ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد ، مزارعه به هم می خورد ، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه اش بدهند ، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند ، و نسبت به بودن زراعت در زمین تا حاصل به دست بیاید ، حکم همان است که در مسئله «۲۲۵۹» گذشت.

### مسئله ۲۲۶۳

اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده ، چنانچه بذر مال مالک بوده ، حاصلی هم که به دست می آید مال اوست ، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه حیوان و وسایل دیگری که مال زارع بوده به او بدهد .  
و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است ، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه وسایل دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده ، به او بدهد.



و در هر دو صورت چنانچه مقدار اجرة المثل و مخارجی که کرده بیشتر از مقدار قرارداد باشد، استحقاق زیادی محل اشکال است، و احوط صلح است.

### مسأله ۲۲۶۴

اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که - با اجرت یا بی اجرت - زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، حکم همان است که در مسأله «۲۲۵۹» گذشت.

### مسأله ۲۲۶۵

اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک یا زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، هر چند مالکیت مالک زمین نسبت به حاصل سال دوم خالی از وجه نیست، ولی احوط آن است که در صورتی که زارع مالک بذر باشد مصالحه شود.

### «احکام مضاربه»

### اشاره

مضاربه قرار دادی است که شخصی به دیگری مالی بدهد که او با آن مال تجارت کند، و سود بین آن دو به کسر مشاع - مانند نصف و ثلث - باشد.

به صاحب مال، مالک، و به کسی که تجارت می کند، عامل می گویند، و در تحقق آن ایجاب و قبول معتبر است، چه به لفظ باشد یا به فعل، مثل آن که مالک مال را به عنوان مضاربه به عامل بدهد، و عامل به گرفتن مال، قبول کند.

### مسأله ۲۲۶۶

در صحت مضاربه اموری معتبر است:

اول: آن که مالک و عامل بالغ و عاقل و مختار باشند، و مالک ممنوع از تصرف در اموالش به سبب سفاهت یا افلاس نباشد، و مضاربه با عامل سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

دوم: تعیین سهم سود هر یک از مالک و عامل، که مثلاً نصف یا ثلث یا ربع و مانند آن باشد.

سوم: آن که سود بین مالک و عامل باشد، پس اگر شرط شود که مقداری از آن برای کسی باشد که کاری برای شرکت انجام نمی دهد، مضاربه باطل است.

چهارم: آن که عامل قدرت بر تجارت داشته باشد، هر چند به کمک گرفتن از دیگری باشد.

### مسأله ۲۲۶۷

اقوی آن است که در صحت مضاربه، معتبر نیست که مال، طلا و نقره مسکوک به سکه معامله باشد، بلکه به سایر اموال متمحض در مالیت - مانند انواع اسکناس - هم جایز است، ولی به مالی که در ذمه غیر - مانند مالی که انسان از دیگری طلب دارد - است

جایز نیست ، و مضاربه به اجناس و منافع - مانند سکونت خانه - محل اشکال است.

### مسئله ۲۲۶۸

در صحت مضاربه معتبر نیست که مال در تصرف عامل باشد ، بلکه اگر در تصرف مالک باشد و عامل فقط معامله را انجام دهد ، مضاربه صحیح است.

### مسئله ۲۲۶۹

چنانچه مضاربه صحیح باشد ، مالک و عامل در سود شریک می باشند ، و چنانچه به جهت فقدان بعض امور معتبر در صحت ، مضاربه فاسد باشد ، تمام سود مال مالک است ، و مالک باید اجرة المثل عمل را به عامل بدهد ، و در صورتی که اجرة المثل بیشتر از سهمی باشد که در قرار داد برای عامل معین شده ، احتیاط واجب آن است که عامل و مالک در مقدار زاید صلح کنند.

### مسئله ۲۲۷۰

در مضاربه ، خسارت و ضرر ، بر مالک است ، و اگر شرط شود که خسارت بر عامل یا هر دو باشد ، شرط باطل است ، ولی اگر شرط شود که عامل ، خسارتی را که در معامله بر مالک وارد می شود ، جبران کند و از مال خود به مالک ببخشد ، شرط صحیح است.

### مسئله ۲۲۷۱

مضاربه از عقود جایزه است ، و هر یک از مالک و عامل می توانند مضاربه را در هر حال فسخ کنند ، چه قبل از شروع در عمل و چه بعد از آن ، و چه قبل از ظهور سود و چه بعد از آن.

### مسئله ۲۲۷۲

عامل نمی تواند سرمایه ای که از مالک گرفته ، بدون اذن او ، با مال خود یا مال دیگری مخلوط کند ، هر چند به این عمل ، مضاربه باطل نمی شود ، ولی اگر مال را مخلوط کند و تلف شود ضامن است.

### مسئله ۲۲۷۳

خصوصیاتی را که مالک در خرید و فروش معین می کند - مثل آن که عامل ، کالای معینی را بخرد ، و به مبلغ معینی بفروشد - عامل باید مراعات نماید ، و گرنه معامله فضولی است ، و صحت آن متوقف بر اجازه مالک است.

### مسئله ۲۲۷۴

اگر مالک ، عامل را در معامله با سرمایه محدود و مقید نکند ، عامل می تواند به هر گونه ای که مصلحت می داند ، معامله کند.

**مسئله ۲۲۷۵**

اگر عامل به اذن مالک سفر کند، و شرط نشده باشد که هزینه سفر با عامل باشد، هزینه سفر و آنچه برای تجارت صرف بشود، از سرمایه برداشت می‌شود، و اگر عامل برای چند مالک کار می‌کند، هزینه به نسبت عملی که برای هر یک از مالکها انجام می‌دهد، تقسیم می‌شود.

**مسئله ۲۲۷۶**

عامل آنچه را برای مقدمات تجارت و هزینه سفر، از سرمایه برداشته، اگر سودی حاصل شود، از سود کسر و به سرمایه ضمیمه می‌شود، و باقی مانده سود را بر طبق قرار داد قسمت می‌کنند.

**مسئله ۲۲۷۷**

در مضاربه معتبر نیست، مالک یک شخص، و عامل هم یک شخص باشد، بلکه می‌شود مالک متعدد و عامل یک شخص، یا عامل متعدد و مالک یک شخص باشد، چه سهمی که از سود در عقد مضاربه برای عاملهای متعدد مقرر شده، برابر، یا متفاوت باشد.

**مسئله ۲۲۷۸**

اگر دو شخص در سرمایه شریک باشند و عامل یک شخص باشد، و شرط کنند که - مثلاً - نصف سود برای عامل باشد، و نصف دیگر بین دو مالک به تفاضل باشد - یعنی سهم یکی بیشتر از دیگری باشد - با آن که در سرمایه برابر باشند، یا شرط کنند که نصف دیگر بین دو شریک به تساوی باشد، با آن که سرمایه یکی از دیگری بیشتر باشد، مضاربه باطل است، مگر این که سود زاید برای یکی از آن دو در مقابل عملی برای تجارت باشد، که در این صورت صحیح است.

**مسئله ۲۲۷۹**

اگر مالک یا عامل بمیرد، مضاربه باطل می‌شود.

**مسئله ۲۲۸۰**

جایز نیست عامل بدون اذن مالک، با سرمایه ای که از مالک گرفته، با دیگری قرار داد مضاربه ببندد، یا کار با سرمایه را به دیگری واگذار کند، یا دیگری را برای تجارت با سرمایه اجیر کند، و اگر بدون اذن این تصرفات انجام شود، و مالک هم اجازه نکند، و مال تلف شود، عامل ضامن است، ولی اجیر گرفتن برای مقدمات عمل یا وکیل گرفتن برای انجام آنها مانعی ندارد.

**مسئله ۲۲۸۱**

هر یک از مالک و عامل می‌توانند بر دیگری، امری را که شرعاً جایز است، شرط کنند، مثل آن که یکی بر دیگری شرط کند

که مالی بپردازد، یا کاری انجام دهد، و وفای به این شرط واجب است، هر چند عامل، تجارت و عمل را انجام ندهد، یا انجام داده و سودی حاصل نشده باشد.

### مسئله ۲۲۸۲

هرگاه تجارت سود کرد، عامل سهمی را که برای او قرار داده شده، مالک می‌شود، هر چند سود قسمت نشده باشد، ولی هر گونه ضرر و تلفی که حاصل شود، جبران می‌شود، و هنگام ظهور سود معامله، اگر مالک راضی به قسمت نشد، عامل حق ندارد او را مجبور به پذیرفتن قسمت کند، و اگر عامل راضی به قسمت نشد، مالک می‌تواند او را به پذیرفتن قسمت مجبور کند.

### مسئله ۲۲۸۳

اگر سود را قسمت کنند، و بعد از قسمت خسارتی بر سرمایه وارد شود، و سودی بعد از آن حاصل شود و کمتر از خسارت نباشد، آن خسارت به آن سود جبران می‌شود، و چنانچه کمتر از خسارت باشد، عامل باید آن خسارت را به سودی که به قسمت گرفته جبران نماید، پس اگر خسارت کمتر از سود باشد، زاید بر خسارت برای اومی ماند، و اگر بیشتر باشد، مقدار زاید بر سود برعهده عامل نیست.

### مسئله ۲۲۸۴

تا وقتی عقد مضاربه باقی باشد، خسارت وارد بر سرمایه، از سود حاصل از عمل جبران می‌شود، چه سود قبل از خسارت و یا بعد از آن باشد، و اگر خسارت قبل از شروع در عمل باشد، چنانچه قسمتی از سرمایه تلف شود، آن خسارت به سود جبران می‌شود، و چنانچه تمام سرمایه تلف شود - بدون آن که کسی آن را تلف کند - مضاربه باطل می‌شود، و اگر کسی آن را تلف نماید و تلف کننده بدل آن را بدهد، مضاربه باطل نمی‌شود.

### مسئله ۲۲۸۵

اگر عامل بر مالک شرط کند که خسارت وارد بر سرمایه، از سود جبران نشود، شرط صحیح است، و از سهم عامل کسر نمی‌شود.

### مسئله ۲۲۸۶

مالک و عامل - همچنان که گذشت - می‌توانند عقد مضاربه را هر وقت بخواهند فسخ کنند، هر چند بعد از عمل و قبل از حصول سود باشد، ولی اگر عامل به اذن مالک سفر کرده و مقداری از سرمایه را برای هزینه سفر خرج کرده و بخواهد مضاربه را فسخ کند، احتیاط واجب آن است که مالک را راضی کند.

### مسئله ۲۲۸۷

اگر بعد از حصول سود، مضاربه فسخ شود، باید آن سود بر طبق قرار داد بین مالک و عامل تقسیم شود، و اگر یک طرف راضی

به قسمت نشود ، طرف دیگر حق دارد او را بر قسمت مجبور کند.

### مسئله ۲۲۸۸

اگر مضاربه فسخ شود ، و مال مضاربه یا قسمتی از آن دین باشد ، باید عامل آن را از مدیون گرفته و به مالک برگرداند.

### مسئله ۲۲۸۹

اگر سرمایه مضاربه نزد عامل باشد و بمیرد ، چنانچه عین آن معلوم باشد ، به مالک برمی گردد ، و چنانچه معلوم نباشد ، باید به قرعه معین شود ، یا مالک با ورثه عامل مصالحه کند.

### «احکام مساقات و مغارسه»

### مسئله ۲۲۹۰

اگر انسان با کسی قرارداد کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار نماید که تربیت کند و آب دهد و به حصه مشاعی که قرار می گذارند از میوه آن بردارد ، این قرارداد را مساقات می گویند.

### مسئله ۲۲۹۱

معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ، و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال دارد.

### مسئله ۲۲۹۲

در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند ، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد ، معامله صحیح است.

### مسئله ۲۲۹۳

مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد باید عاقل و بالغ باشند ، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد ، و نیز مالک شرعاً از تصرف در مالش ممنوع نباشد ، مانند سفیه - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود به جهت افلاس منع شده است ، و همچنین عامل در صورتی که عملش مستلزم تصرف در مالش باشد ، و مساقات با سفیه بدون اذن ولی جایز نیست.

### مسئله ۲۲۹۴

مدت مسابقات باید معلوم باشد و کمتر از زمانی که میوه به دست می‌آید نباشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال حاصل می‌شود، صحیح است.

#### مسئله ۲۲۹۵

باید سهم هر کدام به نحو کسر مشاع مانند نصف یا ثلث حاصل باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

#### مسئله ۲۲۹۶

باید قرار مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، یا بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن در صورتی که کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و زیاد شدن میوه لازم است باقی مانده باشد، و در غیر این دو صورت اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد، معامله صحیح نیست، بلکه اگر احتیاج به آبیاری برای زیاد شدن و بهتر شدن میوه نداشته باشد، هر چند کاری باشد که برای تربیت درخت لازم است، صحت معامله محل اشکال است.

#### مسئله ۲۲۹۷

صحت معامله مسابقات در میوه‌هایی که ریشه ثابت ندارند - مانند بوته خربزه و خیار - محل اشکال است.

#### مسئله ۲۲۹۸

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر در زیاد شدن یا بهتر شدن میوه به کارهای دیگر، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مسابقات در آن صحیح است.

#### مسئله ۲۲۹۹

دو نفری که معامله مسابقات کرده‌اند با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مسابقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد، مطابق قراری که گذاشته‌اند به هم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مسابقات شرطی کنند و به آن شرط عمل نشود، کسی که به نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را به هم بزند، و همچنین می‌تواند - مثل سایر موارد شروط - طرف مقابل را به وسیله حاکم شرع به وفای به شرط اجبار کند.

#### مسئله ۲۳۰۰

اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات به هم نمی‌خورد و ورثه اش به جای او هستند.

#### مسئله ۲۳۰۱

اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند، و اگر خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند، و اگر قرارداد کرده باشند که خود او درختها را تربیت کند، با مردن او معامله به هم می خورد.

### مسئله ۲۳۰۲

اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، و چنانچه مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، لزوم دادن زیادی محل اشکال است، و احوط صلح است.

### مسئله ۲۳۰۳

اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله - که آن را مغارسه گویند - باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، مگر این که اجرت بیشتر از سهمی باشد که برای عامل معین شده که در این صورت لزوم دادن زیادی محل اشکال و احتیاط در صلح است، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست، و می تواند آنها را بکند، ولی گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پُر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد، مگر این که اجاره زمین از سهمی که از تربیت درختها برای مالک معین شده بیشتر باشد، که در این صورت لزوم دادن زیاد محل اشکال و احوط صلح است.

و مالک هم می تواند او را ملزم نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود چیزی بر صاحب زمین نیست، ولی اگر خود صاحب زمین درختها را بکند و عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آنها را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی تواند او را ملزم کند که - با اجاره یا بدون اجاره - درخت را در زمین باقی بگذارد، و همچنین صاحب زمین نمی تواند صاحب درختها را ملزم نماید که - با اجاره یا بدون اجاره - درختها در زمین او بماند.

«کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند»

### اشاره

### مسئله ۲۳۰۴

بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال یا در ذمه خود - مثل این که ضامن شود یا قرض کند و مانند آن - تصرف نماید، و همچنین است نسبت به تصرف مالی در نفس خود - مثل این که خود را اجاره دهد، یا در مضاربه یا مزارعه و مانند آن عامل شود - و اما حکم وصیت او در مالش در مسئله «۲۷۶۱» خواهد آمد.

**نشانه بلوغ****اشاره**

و نشانه بلوغ یکی از سه چیز است:  
 (اول) رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت در پسر.  
 (دوم) بیرون آمدن منی.  
 (سوم) تمام شدن پانزده سال قمری در پسر، و تمام شدن نُه سال قمری در دختر، و خون حیض دیدن در مورد دختری که معلوم نیست نُه سال او تمام شده یا نه.

**مسئله ۲۳۰۵**

رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین یا اطمینان به بلوغ پیدا کند.

**[سایر احکام]****مسئله ۲۳۰۶**

دیوانه نمی تواند در مال و ذمه خود تصرف نماید، و همچنین نسبت به تصرف مالی در نفس خود، و سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - نمی تواند در مال و ذمه خود - مثل این که ضامن بشود یا قرض کند - بدون اذن یا اجازه ولی تصرف نماید، و همچنین نمی تواند در نفس خود بدون اذن یا اجازه ولی تصرف مالی کند، مثل این که خود را اجاره دهد یا عامل مضاربه یا مزارعه و مانند آن شود، و مفلس - یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران به وسیله حاکم شرع از تصرف در مال خود منع شده است - نمی تواند در مال خود بدون اذن یا اجازه طلبکاران تصرف نماید.

**مسئله ۲۳۰۷**

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرف مالی که در موقع دیوانگی می کند، صحیح نیست.

**مسئله ۲۳۰۸**

انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان تر از قیمت بفروشد، اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه



هم اجازه نمایند، تصرف او صحیح است.

### «احکام وکالت»

#### اشاره

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر نیست، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً به دیگری واگذار کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را بدون اذن ولی وکیل نماید، و همچنین کسی که به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده است، نمی‌تواند برای تصرف در مالش وکیل بگیرد مگر به اذن یا اجازه طلبکاران.

#### مسئله ۲۳۰۹

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده - مثل آن که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

#### مسئله ۲۳۱۰

اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

#### مسئله ۲۳۱۱

موکل - یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند - و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند، و اگر به ناحق نشده باشند، و در موکل بلوغ نیز معتبر است، ولی بچه‌ای که بالغ نشده در چیزی که خودش می‌تواند انجام بدهد می‌شود وکیل بگیرد، مانند بچه ده ساله‌ای که حق دارد وصیت کند.

#### مسئله ۲۳۱۲

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

#### مسئله ۲۳۱۳

اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست، مگر آن که تعیین را به نظر وکیل واگذار کند، مثل این که بگوید: (تو وکیل هستی در

فروش یا اجاره خانه هر کدام را که اختیار کردی).

#### مسئله ۲۳۱۴

اگر وکیل را عزل کند - یعنی از کار برکنار نماید - بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد ، صحیح است.

#### مسئله ۲۳۱۵

وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند ، اگر چه موکل غایب باشد.

#### مسئله ۲۳۱۶

وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دستور داده می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد: (برای من وکیل بگیر) باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

#### مسئله ۲۳۱۷

اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید ، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند ، وکالت دومی باطل نمی شود.

#### مسئله ۲۳۱۸

اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خودش وکیل کند ، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند ، و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود.

#### مسئله ۲۳۱۹

اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ، و چنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود ، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند ، یا گفته باشد که با هم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام کنند ، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

#### مسئله ۲۳۲۰

اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می شود ، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود - مثل آن

که گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد - وکالت باطل می شود ، و اگر یکی از آنها دیوانه یا بی هوش شود ، بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بی هوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد و محتاج به توکیل جدید باشد ، محل اشکال است.

### مسئله ۲۳۲۱

اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

### مسئله ۲۳۲۲

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود ، ضامن عوض آن نیست.

### مسئله ۲۳۲۳

اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند ، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است ، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد.

### مسئله ۲۳۲۴

اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعد تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید ، آن تصرف صحیح است.

### «احکام قرض»

#### اشاره

قرض دادن به مسلمان مخصوصاً به مؤمنین از کارهای مستحب است ، و در قرآن مجید به آن امر شده ، و قرض دادن به مؤمن قرض دادن به خدا شمرده شده ، و وعده مغفرت به قرض دهنده داده شده ، و در اخبار راجع به آن سفارش شده است ، و از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که کسی که به برادر مسلمان خود قرض بدهد ، برای او به هر دره‌می که قرض داده به وزن کوه احد از کوه‌های رضوی و طور سیناء حسنات است ، و اگر با او در طلب قرض مدارا کند بر صراط مانند برق بدون حساب و عذاب می گذرد ، و کسی که برادر مسلمان به او شکایت کند و قرض ندهد خداوند عَزَّوَجَلَّ بهشت را بر او حرام می کند . و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که اگر قرض بدهم برای من محبوب تر است از آن که به مانند آن صدقه بدهم .

### مسئله ۲۳۲۵

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به قصد قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

#### مسئله ۲۳۲۶

در صورتی که در قرض شرط مدّت نشده باشد، یا بعد از گذشتن مدّت باشد، هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار باید قبول نماید.

#### مسئله ۲۳۲۷

اگر در عقد قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدّت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۳۲۸

اگر طلبکار - در موردی که حق مطالبه دارد - طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

#### مسئله ۲۳۲۹

اگر بدهکار غیر از خانه ای که لایق به حال او است و در آن سکنی دارد و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۳۳۰

کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او عسر و حرجی نباشد، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

#### مسئله ۲۳۳۱

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به قصد صدقه به فقیر بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

#### مسئله ۲۳۳۲

اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

**مسئله ۲۳۳۳**

اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافیهست، و اگر قیمت آن زیادت‌تر گردد، لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد، ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

**مسئله ۲۳۳۴**

اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

**مسئله ۲۳۳۵**

اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت‌تر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده عدد تخم مرغ بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد - مثلاً مقداری طلای نساخته به او قرض بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادت‌تر از آن چه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

**مسئله ۲۳۳۶**

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و اقوی این است که کسی که قرض ربوی گرفته مالک می شود هر چند احوط عدم تصرف در آن است.

**مسئله ۲۳۳۷**

اگر گندم یا چیزی مانند آن را به قرض ربوی بگیرد و با آن زراعت کند، اقوی این است که حاصلی که به دست می آید مالک می شود، ولی احوط عدم تصرف در آن است.

**مسئله ۲۳۳۸**

اگر لباسی را بخرد و ثمن آن را از مالی که به قرض ربوی گرفته، یا از مال حلالی که مخلوط با آن مال است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و همچنین است اگر به فروشنده بگوید که: (این لباس را با این مال می خرم) هر چند احوط آن است که آن لباس را استعمال نکند.

**مسئله ۲۳۳۹**

اگر انسان مقداری پول به کسی بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

#### مسئله ۲۳۴۰

اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد - مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد - ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۳۴۱

اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیمنی و پیمانۀ ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقد بگیرد، ولی اگر طلب اسکناس باشد فروختن آن به کمتر در صورتی که ثمن هم از جنس همان اسکناس باشد، محل اشکال است، و در صورتی که از غیر آن جنس باشد، مثل فروش اسکناس ایرانی به دلار اشکال ندارد، و همچنین طلبی را که از شخص بدهکار دارد می تواند مبلغی از آن را کسر کند و مابقی را نقد بگیرد.

#### «احکام حواله»

#### مسئله ۲۳۴۲

اگر انسان طلبکار خود را حواله دهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله با شرایطی که خواهد آمد محقق شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۳۴۳

بدهکار و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - نباشند، مگر این که با اذن یا اجازه ولی باشد، ولی اگر حواله بر بری - یعنی شخصی که به حواله دهنده بدهکار نیست - باشد و حواله دهنده سفیه باشد اشکال ندارد، و همچنین معتبر است بدهکار و طلبکار به واسطه افلاس به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال منع نشده باشند، و اما اگر حواله بر شخص بری باشد و حواله دهنده مفلس باشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۳۴۴

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

#### مسئله ۲۳۴۵

موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعد قرض می دهد از آن کس بگیرد.

#### مسئله ۲۳۴۶

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند ، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: (یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر) و آن را معین نکند ، حواله صحیح نیست.

#### مسئله ۲۳۴۷

اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار یا جنس آن را ندانند ، حواله صحیح است ، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید ، حواله صحیح است.

#### مسئله ۲۳۴۸

طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

#### مسئله ۲۳۴۹

اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست ، حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند ، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۳۵۰

بعد از آن که حواله محقق شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی توانند حواله را بهم بزنند ، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعد فقیر شود طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند که فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد مالدار شده طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

#### مسئله ۲۳۵۱

اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده - در صورتی که قبول او در صحت حواله معتبر باشد ، مثل این که به حواله دهنده بدهکار نباشد - یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهد ، مطابق قراری که گذاشته اند می تواند حواله را بهم بزند.

**مسأله ۲۳۵۲**

اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به در خواست کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد، و اگر بدون در خواست او داده، یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

**«احکام رهن»****مسأله ۲۳۵۳**

رهن آن است که کسی که حق مالی برای دیگری بر عهده اوست مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد که اگر حق او را ندهد، صاحب حق بتواند حق خود را از آن مال استیفاء کند، مانند این که بدهکار مقداری از مال خود را وثیقه بگذارد، که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

**مسأله ۲۳۵۴**

در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

**مسأله ۲۳۵۵**

گرو دهنده و گرو گیرنده باید عاقل و بالغ باشند، و باید کسی آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد، و گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد، مگر با اذن و اجازه طلبکاران مفلس و ولی سفیه، و معنی سفیه و مفلس در مسأله «۲۳۰۶» گذشت.

**مسأله ۲۳۵۶**

انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال دیگری را با اذن یا اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

**مسأله ۲۳۵۷**

چیزی را که گرو می گذارند باید بشود از آن استیفاء دین نمود هر چند مملوک نباشد مانند زمینی که متعلق حق التحجیر است پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، رهن باطل است.

**مسأله ۲۳۵۸**

فواید چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است و مراد از مالک در این مسائل اعم از صاحب حق است.



**مسئله ۲۳۵۹**

گرو گیرنده نمی تواند در مالی که گرو گرفته بدون اجازه مالک تصرف کند ، و همچنین مالک بدون اذن گرو گیرنده نمی تواند در آن مال تصرفی کند که با حق او منافات داشته باشد.

**مسئله ۲۳۶۰**

جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند: (اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد ، عوض آن هم مثل خود مال گرو می باشد ، و همچنین است در صورتی که بدون اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضاء کند) ولی این حکم محل اشکال است ، مگر این که در ضمن عقدی - اگرچه خود آن بیع باشد - شرط شود که بدهکار عوض را گرو بگذارد ، که در این صورت بر او واجب می شود به شرط خود وفا کند ، یا شرط شود که عوض گرو باشد ، که در این صورت به خود شرط عوض گرو می شود.

**مسئله ۲۳۶۱**

اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد ، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود داشته باشد ، می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد ، و در صورتی که وکالت نداشته باشد ، باید از بدهکار اجازه بگیرد ، و اگر دسترسی به او ندارد از حاکم شرع اجازه بگیرد ، و اگر دسترسی به حاکم شرع نباشد از عدول مؤمنین ، و در هر صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

**مسئله ۲۳۶۲**

اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که ناچار از داشتن آنهاست چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید ، ولی مالی را که گرو گذاشته - اگرچه خانه و اثاثیه باشد - طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

**«احکام ضمان»****مسئله ۲۳۶۳**

اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تورا بدهم ، و طلبکار هم قبول کند ، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

**مسئله ۲۳۶۴**

ضامن و طلبکار باید عاقل و بالغ باشند ، و باید کسی هم آنها را به ناحق اکراه نکرده باشد و سفیه و مفلس نباشند ، مگر به اذن یا

اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس.

و این شرطها در بدهکار معتبر نیست، بنابر این اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه یا مفلس را بدهد، صحیح است.

#### مسئله ۲۳۶۵

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: (اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم) صحت ضامن محل اشکال است.

#### مسئله ۲۳۶۶

کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده نمی شود ضامن او شد.

#### مسئله ۲۳۶۷

در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: (من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم) چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم) چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و شخصی بگوید: (من ضامن یکی از دو طلب تو هستم) و معین نکند که ضامن گندم است یا پول، صحیح نیست.

#### مسئله ۲۳۶۸

اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

#### مسئله ۲۳۶۹

اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

#### مسئله ۲۳۷۰

ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط واجب - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

#### مسئله ۲۳۷۱

هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

#### مسئله ۲۳۷۲

اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را به هم بزند، ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند اشکال دارد.

#### مسئله ۲۳۷۳

اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند از او چیزی بگیرد.

#### مسئله ۲۳۷۴

اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، ولی اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

#### «احکام کفالت»

#### مسئله ۲۳۷۵

کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست به او تسلیم کند، و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

#### مسئله ۲۳۷۶

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به تو تسلیم کنم، و طلبکار یا ولی او هم قبول نماید.

#### مسئله ۲۳۷۷

کفیل باید عاقل و بالغ باشد، و باید سفیه و مفلس نباشد در صورتی که مستلزم تعهد به مال باشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و او را بر کفالت به ناحق اکراه نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

**مسئله ۲۳۷۸**

یکی از پنج چیز کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل بدهکار را به طلبکار تسلیم نماید، یا بدهکار خودش را تسلیم کند، یا شخص دیگری او را تسلیم نماید و طلبکار هم قبول کند.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد، یا به دیگری به بیع یا صلح یا حواله و مانند اینها منتقل کند.

چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

**مسئله ۲۳۷۹**

اگر کسی به زور یا به حيله ای بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به طلبکار تسلیم کند، و اگر تسلیم نکرد باید طلب او را پردازد.

«احکام و دیعه (امانت)»

**مسئله ۲۳۸۰**

اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: (نزد تو امانت باشد) و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام و دیعه که می آید عمل نمایند.

**مسئله ۲۳۸۱**

امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هردو عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست.

و کسی که مال خودش را امانت می گذارد باید بالغ باشد، و جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد، و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز در صورتی که متمکن از حفظ باشد و امانت را حفظ کند و مستلزم تصرف در مال بچه نباشد، اشکال ندارد.

و معتبر است کسی که مال خودش را امانت می گذارد سفیه و مفلس نباشد، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، ولی امانت گذاشتن نزد سفیه و مفلس - در صورتی که مستلزم تصرف آنها در مال خودشان نباشد - مانعی ندارد، و در صورت استلزام با اذن یا اجازه ولی و طلبکاران اشکال ندارد.

**مسئله ۲۳۸۲**

اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه

است و ولی اجازه امانت گذاشتن آن را نداده باشد، لازم است آن مال را به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد، و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

#### مسئله ۲۳۸۳

کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد، نباید امانت را قبول کند.

#### مسئله ۲۳۸۴

اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

#### مسئله ۲۳۸۵

کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می کند هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

#### مسئله ۲۳۸۶

اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۸۷

کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۸۸

کسی که امانت را قبول می کند، اگر تعدی کند، یعنی زیاده روی نماید، مثل آن که مرکبی که نزد او به امانت گذاشته شده بدون اذن صاحبش سوار شود - و یا تفریط کند - یعنی در نگهداری آن کوتاهی نماید، مثل آن که آن را در جایی بگذارد که اطمینان از آن نباشد که کسی بفهمد و آن را ببرد - ضامن است، و چنانچه تلف شود باید عوض آن را - اگر مثلی است مثل و اگر قیمی است قیمتش را - بدهد، و در غیر این دو صورت ضامن نیست.

#### مسئله ۲۳۸۹

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری، جایز نیست آن را به جای دیگر ببرد، و اگر ببرد ضامن است.

#### مسئله ۲۳۹۰

اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد، و چنانچه مال در آن جا تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۳۹۱

اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند، و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۳۹۲

اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید فوراً مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه بدون عذر شرعی مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای آن که بفهمد کسی که می‌گوید من وارث می‌تم راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، چیزی برعهده او نیست.

#### مسئله ۲۳۹۳

اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است، و اگر نسبت به مال وصی هم معین کرده باشد، اجازه او هم معتبر است.

#### مسئله ۲۳۹۴

اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

#### مسئله ۲۳۹۵

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، اگر اطمینان دارد که امانت به صاحبش می‌رسد، مثل این که وارث او امین بوده و از امانت اطلاع دارد، و همچنین اطمینان دارد که صاحبش راضی به ماندن آن نزد ورثه می‌باشد لازم نیست امانت را به

صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و یا وصیت کند، هر چند احوط آن است که امانت را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نیست، آن را به حاکم شرع بدهد.

و در غیر این صورت باید به هر طریقی که ممکن است حق را به صاحبش یا وکیل یا ولی او برساند، و اگر ممکن نشد وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

#### مسئله ۲۳۹۶

اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گذشت عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند، هر چند مال بعد از وصیت تلف شود.

#### «احکام عاریه»

#### مسئله ۲۳۹۷

عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که بدون عوض از آن استفاده کند.

#### مسئله ۲۳۹۸

لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

#### مسئله ۲۳۹۹

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن متعلق حق یا ملک دیگری است - مثل آن که آن را اجاره داده باشد - در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که منفعت ملک یا متعلق حق اوست به عاریه دادن راضی باشد.

#### مسئله ۲۴۰۰

چیزی را که منفعتش مال انسان است - مثلاً آن را اجاره کرده - می تواند به کسی که بر آن مال مورد اطمینان است، یا به اذن مالک عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

#### مسئله ۲۴۰۱

اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، و همچنین عاریه دادن سفیه و مفلس مال خود را صحیح نیست، مگر با اذن یا اجازه ولی سفیه و طلبکاران مفلس، و اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۴۰۲

اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۴۰۳

اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

#### مسئله ۲۴۰۴

اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده وظیفه اش همان است که در مسئله «۲۳۹۲» گذشت.

#### مسئله ۲۴۰۵

اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - وظیفه عاریه کننده همان است که در مسئله «۲۳۹۱» گذشت.

#### مسئله ۲۴۰۶

عاریه عقد جایز است، و عاریه دهنده و کسی که عاریه کرده می توانند هر وقت بخواهند عاریه را به هم بزنند، بنابراین عاریه دهنده می تواند آنچه را که عاریه داده پس بگیرد، مگر در موردی که زمینی را برای دفن میت عاریه داده باشد که بعد از دفن نمی تواند زمین را به نبش قبر میت پس بگیرد.

#### مسئله ۲۴۰۷

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد - مثل آلات لهو و قمار - باطل است، و همچنین است عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت خوردن و آشامیدن بلکه بنا بر احتیاط واجب برای سایر استعمالات هر چند زینت نمودن باشد.

#### مسئله ۲۴۰۸

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

#### مسئله ۲۴۰۹

اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی برد، اگرچه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آن جا می برده - مثل آن که اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد - ضامن است، و در صورت تلف باید عوض آن را بدهد.



**مسئله ۲۴۱۰**

اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد - مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند - باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید، و اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد، لازم نیست نجس بودن آن را اطلاع دهد، مگر در صورتی که عاریه کننده بخواهد با لباس پاک واقعی نماز بخواند، که احتیاط واجب آن است که نجس بودنش را به او اطلاع دهد.

**مسئله ۲۴۱۱**

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

**مسئله ۲۴۱۲**

اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

**مسئله ۲۴۱۳**

اگر بدانند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برسانند، و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

**مسئله ۲۴۱۴**

اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

**مسئله ۲۴۱۵**

اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند عوض آن را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

**«احکام هبه»****اشاره**

هبه عبارت است از تملیک عین مجاناً - بدون این که در مقابل عین عوضی دریافت کند - و بخشیده شده باید عین - اگر چه بنحو

مشاع - باشد ، نه منفعت ، و چه در خارج باشد یا در ذمه ، در صورتی که به غیر کسی که در ذمه اوست ببخشد ، و اگر به کسی که آن عین در ذمه اوست ببخشد ، ذمه مدیون بریء می شود ، و نمی تواند به آن چه بخشیده رجوع کند.

#### مسئله ۲۴۱۶

در هبه ایجاب و قبول معتبر است ، چه به لفظ باشد - مثل آن که بگوید: «این کتاب را به تو بخشیدم» و کسی که به او بخشیده شده بگوید: «قبول کردم» - یا به فعل باشد ، مثل آن که کتاب را به قصد بخشش به طرف بدهد ، و او هم به قصد قبول بگیرد.

#### مسئله ۲۴۱۷

معتبر است هبه کننده عاقل و بالغ و قاصد باشد ، و بر هبه اکراه نشده باشد ، و به واسطه سفاهت و افلاس ممنوع از تصرف در مالش نباشد ، و مالک مالی باشد که می بخشد ، یا بر آن ولایت داشته باشد ، و گرنه آن هبه فضولی است و صحت آن منوط به اجازه کسی است که اجازه او معتبر است.

#### مسئله ۲۴۱۸

در هبه قبض معتبر است ، پس اگر مالی را به کسی ببخشد ، تا به قبض او ندهد ، هبه محقق نمی شود ، و باید کسی که مال به او بخشیده شده ، به اذن هبه کننده قبض کند ، ولی اگر آن چه را بخشیده ، در تصرف کسی باشد که به او بخشیده ، کفایت از قبض می کند.

و قبض در غیر منقول - مانند خانه و زمین - به این است که مانع از تصرف را برطرف کند ، و مال را در استیلائی کسی که به او بخشیده قرار دهد ، و در منقول به این است که به طرف بدهد ، و طرف هم از او بگیرد.

#### مسئله ۲۴۱۹

اگر مالی را به کسی که به حد بلوغ نرسیده یا به دیوانه ببخشد ، معتبر است ولی آن دو قبول کند ، و آن مال را قبض نماید ، ولی اگر ولی به آن دو ببخشد ، و در دست خودش باشد ، بودن آن مال در تصرف ولی از قبض کفایت می کند.

#### مسئله ۲۴۲۰

اگر به یکی از ارحام - خویشاوندان - خود مالی ببخشد ، بعد از آن که به قبض او داد ، نمی تواند رجوع کند و پس بگیرد ، و همچنین است در صورتی که هبه کننده بر کسی که به او هبه شده ، شرط کند ، و به آن شرط عمل شود ، یا کسی که به او هبه شده ، در مقابل هبه عوضی به هبه کننده بدهد.

و در غیر موارد ذکر شده تا عین مالی که هبه شده باقی باشد ، می تواند مال بخشیده شده را پس بگیرد ، ولی اگر تلف شده یا آن را به دیگری منتقل کرده ، یا تغییری در عین داده - مثل آن که اگر پارچه بوده ، آن را رنگ کرده باشد - نمی تواند پس بگیرد.

#### مسئله ۲۴۲۱

زن و شوهر در لزوم هبه ، حکم رحم را ندارند.

#### مسأله ۲۴۲۲

اگر مالی را به کسی ببخشد ، و در ضمن آن بر آن کس شرط کند که مالی به او بدهد یا کاری - که جایز باشد - برای او انجام دهد ، باید کسی که بر او شرط شده ، به آن شرط عمل کند ، و هبه کننده قبل از عمل به شرط می تواند رجوع نماید ، و همچنین اگر کسی که بر او شرط شده ، به شرط عمل نکند ، و یا نتواند به آن شرط عمل نماید ، هبه کننده می تواند رجوع کند.

#### مسأله ۲۴۲۳

اگر هبه کننده یا کسی که مال به او هبه شده ، قبل از قبض بمیرد ، هبه باطل می شود.

#### مسأله ۲۴۲۴

اگر هبه کننده بعد از قبض دادن بمیرد ، ورثه نمی توانند رجوع کنند ، و همچنین اگر کسی که مال به او بخشیده شده بمیرد ، هبه کننده نمی تواند رجوع نماید.

#### مسأله ۲۴۲۵

همچنان که رجوع به گرفتن محقق می شود - مثل آن که بگوید: «از بخششی که کردم برگشتم» - به فعل نیز محقق می شود ، مثل آن که به قصد رجوع از طرف بگیرد ، یا آن چه را بخشیده به قصد رجوع به دیگری واگذار نماید ، و در تحقق رجوع ، دانستن کسی که مال به او هبه شده ، معتبر نیست.

#### مسأله ۲۴۲۶

مالی را که به شخصی بخشیده ، اگر در ملک آن شخص ، زیادی منفصل یا قابل انفصال پیدا کند - مثل آن که گوسفند بزه آورد ، یا درخت میوه دهد - مال آن شخص است ، و اگر هبه کننده ، در هبه مثل گوسفند و درخت ، رجوع کند ، نمی تواند بزه میوه را از آن شخص پس بگیرد.

#### «احکام نکاح (ازدواج)»

#### اشاره

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به یکدیگر حلال می شوند ، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که در آن مدتی برای زناشویی نباشد ، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود ، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند ، ولی - بنابر احتیاط واجب - مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر یا یکی از آن دو زیادتر نباشد ، و زنی را که

به این قسم عقد کنند متعه می نامند.

## احکام عقد

### اشاره

#### مسئله ۲۴۲۷

در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست، و صیغه عقد را می توانند خود زن و مرد بخوانند یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند.

#### مسئله ۲۴۲۸

وکیل لازم نیست مرد باشد، و زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

#### مسئله ۲۴۲۹

زن و مرد تا یقین یا اطمینان پیدا نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند ترتیب آثار و احکام نکاح را بدهند، و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، و اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده در صورتی که ثقة باشد و ظن به خلاف گفته او نباشد، یا از قول او اطمینان حاصل شود کافیت است، و در غیر دو صورت ذکر شده اکتفا به اخبار او محل اشکال است.

#### مسئله ۲۴۳۰

اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد، و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

#### مسئله ۲۴۳۱

یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف هر دو نفر وکیل شود، و نیز مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در صورتی که وکیل شود که برای خود عقد کند.

## دستور خواندن عقد دائم

#### مسئله ۲۴۳۲

اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده، و پس از آن بدون آن که پی در پی بودن ایجاب و قبول عرفاً بهم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده یا بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» و قصد کند قبول همان ازدواج بر مهر معلوم را، عقد صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ مَوْكَلَّكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» و پس از آن بدون آن که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ لِمَوْكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ» صحیح می باشد، و بهتر آن است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مَوْكَلَّكَ أَحْمَدَ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ».

و بنا بر احتیاط مستحب لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» بگوید، هر چند «قَبِلْتُ النِّكَاحَ» هم مانعی ندارد.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

#### مسئله ۲۴۳۳

اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» و بعد بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد مرد بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «زَوَّجْتُ مَوْكَلَّتِي مَوْكَلَّكَ فِي الْمِدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» پس بدون این که موالات عرفاً به هم بخورد وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا» صحیح می باشد.

### شرایط عقد

#### مسئله ۲۴۳۴

عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آن که بنا بر احتیاط واجب به عربی صحیح خوانده شود، و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند، ولی باید لفظی بگویند که معنی «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می خواند باید عاقل باشد، و اما کسی که بالغ نیست ولی قادر بر انشاء عقد است، در صورتی که بدون

اذن و اجازه ولی برای خودش صیغه را بخواند باطل است ، و با اذن یا اجازه ولی مانعی ندارد ، و در صورتی که صیغه را به وکالت از غیر بخواند ، عقدش صحیح است.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در موقع عقد ، زن و شوهر را معین کنند ، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند ، پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید: «رَوِّجْتُكَ اِخْدَى بِنَاتِي» یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید «قَبِلْتُ» یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است ، عقد صحیح است.

#### مسئله ۲۴۳۵

اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند ، عقد باطل است.

#### مسئله ۲۴۳۶

کسی که دستور زبان عربی را نمی داند ، اگر عقداً صحیح بخواند و معنای هر کلمه ای از عقداً بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید ، می تواند عقداً بخواند.

#### مسئله ۲۴۳۷

اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند ، و بعد زن و مرد آن عقداً اجازه نمایند ، عقد صحیح است.

#### مسئله ۲۴۳۸

اگر زن و مرد یا یکی از آن دوراً به ازدواج اکراه نمایند ، در صورتی که عقداً خود آنها خوانده باشند ، اگر بعد از خواندن عقد راضی شوند ، عقد صحیح است ، ولی اگر دیگری خوانده است در صورتی که اجازه کنند - مثلاً بگویند به آن عقد راضی هستیم - عقد صحیح است.

#### مسئله ۲۴۳۹

پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده ازدواج کنند ، و بعد از آن که آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید ، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته ، نمی تواند آن را به هم بزند ، و اگر مفسده ای داشته می تواند آن را امضاء یا رد نماید ، ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند ، چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

#### مسئله ۲۴۴۰

دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد - اگر بخواهد شوهر کند ، چنانچه باکره باشد - بنا بر احتیاط واجب - باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد ، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

#### مسئله ۲۴۴۱

اگر دختر باکره نباشد، یا این که باکره باشد ولی اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری ممکن نباشد، یا حرجی باشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

#### مسئله ۲۴۴۲

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، و بنا بر احتیاط واجب از خرج قبل از بلوغ - در صورت تمکین زن و تمکن پسر از لذت بردن - به صلح یا غیر آن یقین به براءت ذمه حاصل کند.

#### مسئله ۲۴۴۳

اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

#### عیبایی که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

#### مسئله ۲۴۴۴

اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیبی را که ذکر می شود دارد، می تواند عقدا را به هم بزند:  
 اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص (پسی). چهارم: کوری.  
 پنجم: زمین گیر یا شل بودن، مگر این که شلی او طوری باشد که عرفاً عیب شمرده نشود.  
 ششم: افضاء، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.  
 هفتم: آن که گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

#### مسئله ۲۴۴۵

اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است، یا آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود، یا بفهمد مرضی دارد که نمی تواند نزدیکی نماید، هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی پیدا شده باشد، می تواند عقدا را به هم بزند، ولی در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید باید زن به حاکم شرع رجوع نماید، و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد چنانچه شوهر نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید، پس از آن، زن می تواند عقد را به هم بزند.

و در صورتی که مرد بعد از عقد - چه پیش از نزدیکی و چه بعد از آن - دیوانه شود، بنا بر احتیاط واجب زن بدون طلاق نمی تواند جدا شود، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود، یا مرض مانع از نزدیکی بعد از آن پیدا شود، زن نمی تواند عقد را به هم بزند.

#### مسئله ۲۴۴۶

اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند، در صورتی که تدلیس کرده و زن را گول زده باشند، می تواند

عقدرا بهم بزند ، و در غیر صورت تدلیس ، اگر خواست عقدرا به هم بزند احتیاط به طلاق ترک نشود.

#### مسئله ۲۴۴۷

اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند نزدیکی کند زن عقدرا به هم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گذشت مرد یا زن عقدرا به هم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست ، و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد ، مگر اینکه خود زن تدلیس کرده باشد که در این صورت چیزی بر مرد نیست.

#### عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

#### مسئله ۲۴۴۸

ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند - مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن - حرام است.

#### مسئله ۲۴۴۹

اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگرچه با او نزدیکی نکند ، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

#### مسئله ۲۴۵۰

اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند ، به آن مرد محرم می شوند.

#### مسئله ۲۴۵۱

اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

#### مسئله ۲۴۵۲

عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر پدر یا مادر پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هرچه بالا روند به انسان محرمند.

#### مسئله ۲۴۵۳

پدر و جد شوهر هرچه بالا روند ، و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند ، چه در موقع عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند ، به زن او محرم هستند.

#### مسئله ۲۴۵۴



اگر زنی را برای خود عقد کند به عقد دائم یا موقت، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

#### مسئله ۲۴۵۵

اگر زن خود را - به ترتیبی که در کتاب طلاق می آید - طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، و همچنین - بنابر احتیاط واجب - در صورتی که در عده متعه باشد، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید.

#### مسئله ۲۴۵۶

انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اذن زنش آنان را عقد نماید و بعد زن اجازه نماید اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۴۵۷

اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، و حرف نزدنش کاشف از رضایت او نباشد، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

#### مسئله ۲۴۵۸

اگر انسان پیش از آن که دختر خاله خود را بگیرد با مادر او زنا کند، دیگر نمی تواند با او ازدواج نماید، و بنابر احتیاط واجب دختر عمه نیز همین حکم را دارد.

#### مسئله ۲۴۵۹

اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود، ولی اگر پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان به طلاق جدا شود.

#### مسئله ۲۴۶۰

اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، و اگر زنی را عقد نماید و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند، احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، لازم نیست از آن زن جدا شود.

#### مسئله ۲۴۶۱

زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی متعه کردن زنهای اهل کتاب یعنی یهود و نصاری مانعی ندارد، و بنابر احتیاط مستحب ازدواج دائم با آنها ننماید ولی نمی تواند با زن های اهل کتاب بدون رضایت زن مسلمان خود ازدواج دائم یا موقت نماید.

و بعضی از فرقه ها - از قبیل خوارج و غلات و نواصب - که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند.

**مسئله ۲۴۶۲**

اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن - بنا بر احتیاط - بر او حرام می شود، و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد می تواند او را عقد نماید، و معنی طلاق رجعی و طلاق بائن وعده متعه و عده وفات در احکام طلاق خواهد آمد.

**مسئله ۲۴۶۳**

اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعد می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که از ازدواج با زنی که زنا دادن او علنی است خودداری کند، مگر بعد از معلوم شدن توبه آن زن، و احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند، بعد او را عقد نماید، و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

**مسئله ۲۴۶۴**

اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

**مسئله ۲۴۶۵**

اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگرچه نمی دانسته که آن زن در عده است، یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

**مسئله ۲۴۶۶**

اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بر او حرام ابدی می شود، و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

**مسئله ۲۴۶۷**

زن شوهر دار اگر زنا کند بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی در هر صورت باید مهرش را بدهد.

**مسئله ۲۴۶۸**

زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، در صورتی که در حال شک احتمال بدهد که موقع عقد غافل از عده نبوده، عقد شوهر دوم صحیح است، و در غیر این صورت صحت عقد محل اشکال است.

**مسئله ۲۴۶۹**

مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است ، و همچنین بنا بر احتیاط مادر بزرگ و دختر دختر و در صورتی که لواط دهنده بالغ باشد یا لواط کننده بالغ نباشد ، اگر عقد واقع شد بنا بر احتیاط واجب زن از مرد به طلاق جدا شود ، و همچنین در وقوع عقد بر مادر بزرگ و دختر دختر ، و اگر گمان یا شک کند که دخول شده بر او حرام نمی شود.

#### مسئله ۲۴۷۰

اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند ، هر چند احتیاط مستحب آن است که از زن خود به طلاق جدا شود ، خصوصاً در صورتی که خواهر آن پسر باشد ، و احتیاط واجب آن است که اگر لواط کننده زن خود را طلاق داده ، دوباره با او ازدواج نکند.

#### مسئله ۲۴۷۱

اگر کسی در حال احرام با زنی ازدواج نماید ، عقد او باطل است ، و اگر می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است ، آن زن بر او حرام ابدی می شود.

#### مسئله ۲۴۷۲

اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند ، عقد او باطل است ، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است ، بنا بر احتیاط آن مرد بر او حرام ابدی می شود.

#### مسئله ۲۴۷۳

اگر مرد طواف نساء را - که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است - به جا نیاورد ، زنش و زنان دیگر که به احرام بر او حرام شده بودند حلال نمی شوند ، و نیز اگر زن طواف نساء نکند مرد بر او حلال نمی شود ، ولی اگر بعد طواف نساء را انجام دهند ، حلال می شوند.

#### مسئله ۲۴۷۴

نزدیکی با دختری که عقد کرده تا بالغ نشده حرام است ، ولی اگر پیش از آن که نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی کند بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء شده باشد ، ( معنای افضاء در مسئله «۲۴۴۴» گذشت ).

#### مسئله ۲۴۷۵

زن آزادی را که شوهرش سه مرتبه او را طلاق داده بر شوهرش حرام می شود ، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق می آید با مرد دیگری ازدواج کند ، بعد از وفات یا طلاق شوهر دوم و تمام شدن عده ، شوهر اول می تواند دوباره با او ازدواج کند.

**مسئله ۲۴۷۶**

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذت مشروعی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر این وظایف را انجام دهد، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج زن - بر طبق آنچه متعارف است - بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد - مدیون زن است.

**مسئله ۲۴۷۷**

اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش ذکر شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و سایر مایحتاج و همخوانی ندارد، ولی مهر او از بین نمی رود.

**مسئله ۲۴۷۸**

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه ملزم کند.

**مسئله ۲۴۷۹**

مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد بر شوهر نیست، مگر سفری باشد که مخارج آن سفر عرفاً نفقه او باشد، مانند آن که بیمار باشد و معالجه متوقف بر سفر باشد، که در این صورت مخارج سفر به قدر متعارف بر شوهر است، و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد.

**مسئله ۲۴۸۰**

زنی که خرج او بر شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند بعد از مطالبه و امتناع شوهر خرجی خود را بدون اذن از مال او بردارد، و بنا بر احتیاط واجب - اگر ممکن باشد - از حاکم شرع برای برداشتن اذن بگیرد، و اگر نتواند از مال او بردارد و اجبار او هم به وسیله متصلی امور حسبه میسر نباشد، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۴۸۱**

مرد - بنا بر احتیاط واجب - در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، ولی اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند، واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند.

**مسئله ۲۴۸۲**

شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن دائمی جوان خود را ترک کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در غیر زن جوان، مگر با رضایت زن، یا آن که نزدیکی بر مرد ضرری یا حرجی باشد در صورتی که با ضرر و حرج بر زن مزاحمت نکند، یا آن که زن ناشزه باشد، و یا آن که در ضمن عقد بر زن شرط شده باشد که اختیار نزدیکی با مرد باشد.

**مسئله ۲۴۸۳**

اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند، عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی در متعه چنانچه مهر را معین نکنند، عقد باطل است.

**مسئله ۲۴۸۴**

اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

**متعه (ازدواج موقت)****مسئله ۲۴۸۵**

متعه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

**مسئله ۲۴۸۶**

احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهارماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند مگر با رضایت او.

**مسئله ۲۴۸۷**

زنی که متعه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

**مسئله ۲۴۸۸**

زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد مگر این که در ضمن عقد متعه یا عقد لازم دیگر شرط کند، و همچنین در ضمن عقد جایز مادامی که آن عقد باقی باشد.

**مسئله ۲۴۸۹**

زنی که متعه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می برد.

**مسئله ۲۴۹۰**

زنی که به ازدواج موقت در آمده اگرچه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی بر شوهر پیدا نمی کند.

**مسئله ۲۴۹۱**

زنی که به ازدواج موقت در آمده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن حق شوهر از بین برود ، بیرون رفتن حرام است.

**مسئله ۲۴۹۲**

اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود متعه نماید ، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند ، وقتی آن زن فهمید اگر آن عقدا اجازه کند صحیح و گرنه باطل است.

**مسئله ۲۴۹۳**

اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن زنی را برای مدت کمی مثلاً یک ساعت برای پسری که قابلیت استمتاع داشته باشد عقد نماید ، عقد صحیح است ، و پدر یا جد پدری می تواند مدت را با مراعات مصلحت و نفع آن پسر به زن ببخشد ، و نیز می تواند دختر نا بالغی را که قابل تمتع باشد برای محرم شدن در مدت مذکوره به عقد کسی در آورد ، و در هر دو صورت معتبر است که در عقد مفسده ای برای صغیر نباشد.

**مسئله ۲۴۹۴**

اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، در صورتی که آن طفل در مدت زوجیت قابل استمتاع باشد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود ، و چنانچه بعد معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده ، عقد باطل است و کسانی که ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

**مسئله ۲۴۹۵**

اگر مرد مدت ازدواج موقت زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف آن را بدهد ، و احتیاط مستحب آن است که تمام آن را بدهد.

**مسئله ۲۴۹۶**

مرد می تواند زنی را که متعه او بوده و مدتش تمام شده یا به آن زن بخشیده ولی عدّه او تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا این که دوباره متعه نماید.

**احکام نگاه کردن****مسئله ۲۴۹۷**

نگاه کردن مرد به بدن و موی زن نامحرم - چه با قصد لذت و چه بدون آن ، و چه با ترس و وقوع در حرام و چه بدون آن - حرام است ، و نگاه کردن بصورت و دستهای او اگر به قصد لذت باشد یا ترس و وقوع در حرام داشته باشد ، حرام است ، و احتیاط

مستحب آن است که بصورت و دستها تا میچ - هر چند بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام - نگاه نکند ، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است مگر به جاهایی که سیره متشرّعه و متدینین بر پوشانیدن آن نیست ، مانند سر و صورت و گردن و دستها و ساق پاها ، که نگاه کردن زن به این مواضع بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام جایز است.

#### مسئله ۲۴۹۸

زنهایی که اگر آنها را از نپوشیدن بدن خود از نامحرم نهی کنند تأثیر در آنها ندارد - چه کافر و چه مسلمان - نگاه کردن به جاهایی از بدن آنها که بحسب متعارف عادت بیپوشانیدن آن ندارند در صورتی که قصد لذت و ترس وقوع در حرام نباشد ، جایز است.

#### مسئله ۲۴۹۹

زن باید موی و بدن خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، و نیز صورت و دستها را تا میچ ، در صورتی که قصد نشان دادن داشته باشد و مرد هم بقصد لذت نظر می کند ، و همچنین است بنا بر احتیاط واجب در صورتی که می داند بیننده بقصد لذت نظر می کند ، هر چند زن قصد نشان دادن نداشته باشد.

و پوشاندن سر و موی از پسر نابالغ واجب نیست مگر در صورتی که موجب هیجان شهوت آن پسر باشد که بنا بر احتیاط واجب بپوشاند.

#### مسئله ۲۵۰۰

نگاه کردن به عورت دیگری - حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد - حرام است ، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ، و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند ، و نظر به عورت کافر بنا بر احتیاط واجب جائز نیست .

#### مسئله ۲۵۰۱

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند ، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند به تمام بدن یکدیگر به جز عورت نگاه کنند.

#### مسئله ۲۵۰۲

نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر ، و زن به بدن زن دیگر به قصد لذت حرام است.

#### مسئله ۲۵۰۳

نگاه کردن به عکس زن نامحرمی که انسان او را می شناسد و از زنانی است که اگر او را از نشان دادن خود به نامحرم نهی کنند می پذیرد ، بنا بر احتیاط جایز نیست.

#### مسئله ۲۵۰۴

اگر زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دست آن زن به عورت او نرسد ، و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری ، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب

بکشد.

### مسئله ۲۵۰۵

اگر زن ناچار باشد برای معالجه به مرد نامحرم مراجعه کند و مرد هم برای معالجه ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، جایز است، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند، و در هر صورت اگر بتواند با دستکش معالجه کند نباید با دست معالجه نماید.

### مسئله ۲۵۰۶

اگر انسان برای معالجه ناچار باشد به شخصی مراجعه کند و آن شخص هم ناچار باشد که در معالجه به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب به وسیله آئینه به عورت او نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد یا معالجه با نگاه کردن در آئینه حرجی باشد، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

### مسئله ۲۵۰۷

کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

### مسئله ۲۵۰۸

اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود و یا به اقرار زن یا بینه ثابت شود که بکارتش قبل از عقد به نزدیکی از بین رفته، هرچند ثبوت خیار فسخ برای مرد خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که اگر فسخ کرد طلاق هم بدهد، و مرد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد، چه عقدا را فسخ کند یا بر آن باقی بماند.

### مسئله ۲۵۰۹

ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی دیگر - حتی بچه ممیز - در آن جا نیست در صورت احتمال ارتکاب حرام جایز نیست.

### مسئله ۲۵۱۰

اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد و رضایت زن به عقد مشروط به قصد دادن مهر نباشد، عقد صحیح است، ولی باید مهر را بدهد.

### مسئله ۲۵۱۱



مسلمانی که از اسلام برگردد و کافر شود مرتد نامیده می شود. (معنی کفر در مسأله «۱۰۷» گذشت).

و مرتد دو قسم است:

فطری و ملی ، مرتد فطری کسی است که از پدر و مادری متولد شده باشد که هر دو یا یکی از آن دو مسلمان باشند و بعد از بلوغ و کمال عقل با اختیار از اسلام برگردد.

و مرتد ملی کسی است که از پدر و مادر کافر ، متولد شده باشد و بعد از مسلمان شدن از اسلام برگردد.

### مسأله ۲۵۱۲

اگر زن بعد از ازدواج مرتد شود ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عقد او باطل می گردد و عده ندارد ، و همچنین است اگر نزدیکی کرده باشد ولی نه سالش تمام نشده ، یا یائسه باشد ، اما اگر نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد - معنی یائسه در مسأله «۴۴۱» گذشت - باید به دستوری که در احکام طلاق می آید عده نگه دارد ، و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است ، و اگر در بین عده مسلمان شود بقای عقد محل اشکال است ، و بنابر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره عقد نماید ، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد.

### مسأله ۲۵۱۳

مرد مسلمان زاده هر چند یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند ، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود ، و باید به مقدار عده وفات - که در احکام طلاق می آید - عده نگه دارد.

### مسأله ۲۵۱۴

مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده ، اگر بعد از ازدواج مرتد شود ، چنانچه با زنش نزدیکی نکرده ، یا این که زن نه سالش تمام نشده ، یا یائسه باشد ، عقد باطل می گردد و عده ندارد ، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او نه سالش تمام شده و یائسه هم نباشد ، باید آن زن به مقدار عده طلاق - که در احکام طلاق می آید - عده نگه دارد ، و اگر تا تمام شدن عده مسلمان نشود عقد باطل است ، و اگر پیش از تمام شدن عده مسلمان شود ، بقای عقد محل اشکال است و بنابر احتیاط واجب اگر بخواهد با او بماند دوباره زن را عقد نماید ، و اگر بخواهد جدا شود طلاق بدهد.

### مسأله ۲۵۱۵

اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند ، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

### مسأله ۲۵۱۶

اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد ، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند ، و اگر مردی دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

### مسأله ۲۵۱۷

اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن یا مردی که با او زنا کرده یا هردوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی که مسلمان نباشند.

#### مسئله ۲۵۱۸

اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد از استبراء - به نحوی که در مسئله «۲۴۶۳» گذشت - او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه بدون اشکال حلال زاده است، ولی اگر قبل از استبراء او را عقد کرده و نزدیکی کرده باشد، محل اشکال است.

#### مسئله ۲۵۱۹

اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است، شرعاً بچه فرزند پدر است، و کسی که یقین دارد در عده بوده و شک در تمام شدن آن دارد در حکم کسی است که می داند در عده است، و در هر صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

#### مسئله ۲۵۲۰

اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود.

#### مسئله ۲۵۲۱

اگر زن بگوید شوهر ندارم و انسان با او ازدواج کند و بعد کسی بگوید آن زن شوهر داشته، چنانچه شرعاً گفته آن کس ثابت نشود، نباید حرف او را قبول کرد.

#### مسئله ۲۵۲۲

تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند، و احتیاط واجب آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

#### مسئله ۲۵۲۳

اگر خواستگار از جهت دیانت و اخلاق پسندیده باشد، مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است عجله کنند.

#### مسئله ۲۵۲۴

اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، زن نمی تواند مهر را بگیرد و بر شوهر هم واجب است که زن دیگر نگیرد.

#### مسئله ۲۵۲۵

کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

### مسئله ۲۵۲۶

هرگاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض با زن خود نزدیکی کند، معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

### مسئله ۲۵۲۷

زنی که یقین دارد شوهرش - مثلاً - در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق می آید - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگه دارد، و شوهر دوم باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

### «احکام شیر دادن»

### مسئله ۲۵۲۸

اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» ذکر خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:

(اول) خود آن زن، و او را مادر رضاعی می گویند.

(دوم) شوهر زن که شیر از اوست، و او را پدر رضاعی می گویند.

(سوم) پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

(چهارم) بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا بعد به دنیا می آیند.

(پنجم) بچه های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه هارا شیر داده باشند.

(ششم) خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

(هفتم) عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

(هشتم) دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

(نهم) اولاد شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

(دهم) پدر و مادر شوهر آن زن که شیر از آن شوهر است، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند.

(یازدهم) خواهر و برادر شوهری که شیر از اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

(دوازدهم) عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر از اوست، هرچه بالا روند اگرچه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری که در مسائل بعد می آید به واسطه شیردادن محرم می شوند.

### مسئله ۲۵۲۹

اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» می آید شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهای نسبی آن زن ازدواج کند، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نیز نمی تواند دخترهای نسبی و رضاعی شوهری را که شیر از اوست برای خود عقد نماید، و در هر دو صورت چنانچه یکی از آنها

فعلا زن او باشد ، عقد او باطل می شود.

### مسئله ۲۵۳۰

اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» می آید شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود ، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید ، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

### مسئله ۲۵۳۱

اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود ، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر آن بچه محرم نمی شوند.

### مسئله ۲۵۳۲

اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

### مسئله ۲۵۳۳

اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

### مسئله ۲۵۳۴

انسان نمی تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند ، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او ، دختری را شیر داده باشد ، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید ، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند ، بعد مادر یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر بدهد ، یا زن پدر او آن دختر را از شیر پدر او شیر دهد ، عقد باطل می شود.

### مسئله ۲۵۳۵

با دختری که خواهر ، یا زن برادر انسان از شیر برادر ، او را شیر کامل داده نمی شود ازدواج کرد ، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

### مسئله ۲۵۳۶

اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد ، آن دختر به شوهر خود حرام می شود ، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد ، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر

خود حرام نمی شود.

### مسئله ۲۵۳۷

اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر و چه از زن دیگر باشد.

### شرایط شیردانی که علت محرم شدن است

### مسئله ۲۵۳۸

شیردانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

(اول) بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

(دوم) شیر آن زن به ولادت بوده و از حرام نباشد، پس اگر شیری را که از زنا پیدا شده به بچه دیگر بدهند به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی شود.

(سوم) بچه شیر را از پستان بمکد پس اگر شیر را در گلولی او بریزند اثری ندارد.

(چهارم) شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

(پنجم) شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

(ششم) بچه شیر را قی نکند، و اگر قی کند - بنابر احتیاط - باید کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

(هفتم) پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد می آید - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند: از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است، و اگر ده مرتبه به او شیر داده شود، احتیاط مستحب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می شوند با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه به او نمایند.

(هشتم) دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که ذکر شد محرم می شود.

### مسئله ۲۵۳۹

باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد به قدری که عرفاً صدق نکند در بین غذا خورده، اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، و در هر دفعه شیر کامل - بدون فاصله - بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان

در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود از نظر عرف حقیقهٔ یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۵۴۰

اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند، ولی نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

#### مسئله ۲۵۴۱

اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۵۴۲

اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گذشت بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

#### مسئله ۲۵۴۳

اگر کسی دوزن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

#### مسئله ۲۵۴۴

اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

#### مسئله ۲۵۴۵

انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر مردی با پسری لواط کند، نمی‌تواند دختر و خواهر و مادر - و بنابر احتیاط واجب مادر بزرگ و دختر دختر - رضاعی آن پسر را برای خود عقد نماید، و همچنین است - بنابر احتیاط واجب - در صورتی که لواط کننده بالغ نباشد یا لواط دهنده بالغ باشد، و در موارد احتیاط اگر عقدی بعد از لواط واقع شده است، احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود.

#### مسئله ۲۵۴۶

زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

### مسئله ۲۵۴۷

انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند - یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند، و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

### مسئله ۲۵۴۸

اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که ذکر می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

- (اول) برادر و خواهر خودرا.
- (دوم) عمو و عمه و دایی و خاله خودرا.
- (سوم) اولاد عمو و اولاد دایی خودرا.
- (چهارم) برادر زاده خودرا.
- (پنجم) برادر شوهر یا خواهر شوهر خودرا.
- (ششم) خواهر زاده خود یا خواهر زاده شوهرش را.
- (هفتم) عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.
- (هشتم) نوه زن دیگر شوهر خودرا.

### مسئله ۲۵۴۹

اگر زنی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به او محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

### مسئله ۲۵۵۰

مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده به شوهر خود حرام نمی شود.

### آداب شیر دادن

**مسئله ۲۵۵۱**

برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر اوست ، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن فرزند از شوهر خود مزد نگیرد ، و خوب است که شوهر مزد بدهد ، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

**مسئله ۲۵۵۲**

مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد ، و مکروه است کم عقل ، یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنا زاده باشد ، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

**مسائل متفرقه شیر دادن****مسئله ۲۵۵۳**

احتیاط مستحب آن است که زنها به هر بچه ای شیر ندهند ، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

**مسئله ۲۵۵۴**

سزاوار است کسانی که به واسطه شیر خوردن خویشی پیدا می کنند ، یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر ارث نمی برند ، و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

**مسئله ۲۵۵۵**

مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

**مسئله ۲۵۵۶**

اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه دیگران را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می شود.

و اما آنچه مشهور فقهاء «اعلی الله مقامهم» فرموده اند که: «اگر مردی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد ، زنش نباید آن دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد» محل اشکال است ، ولی دختری را که شوهر عقد کرده بر او حرام می شود ، چه شیر از شوهر باشد ، و چه شیر از غیر شوهر باشد و زن مدخوله باشد.



**مسئله ۲۵۵۷**

جمعی از فقهاء «اعلی الله مقامهم» فتوا داده اند که: «اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود متعه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله «۲۵۳۸» گذشت زن برادرش آن دختر را شیر دهد، زیرا مادر رضاعی زن او می شود» ولی این فتوی خالی از اشکال نیست.

**مسئله ۲۵۵۸**

اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

**مسئله ۲۵۵۹**

اگر زن پیش از عقد بگوید: به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گذشت.

**مسئله ۲۵۶۰**

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:  
 (اول) یقین یا اطمینان پیدا کند.  
 (دوم) شهادت دو مرد عادل، یا یک مرد و دو زن، یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید هریک بر شرایط شیر دادن هم شهادت بدهند مثلا- بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطهارا که در مسئله «۲۵۳۸» گذشت شرح دهند.

**مسئله ۲۵۶۱**

اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

## «احکام طلاق»

## [برخی احکام]

## مسئله ۲۵۶۲

مردی که زن خود را طلاق می دهد باید بالغ باشد - هر چند صحت طلاق پسر ده ساله خالی از وجه نیستولی باید مراعات احتیاط شود - و عاقل باشد ، و به اختیار خود طلاق دهد ، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است ، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید ، صحیح نیست.

## مسئله ۲۵۶۳

زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد ، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد ، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده خواهد آمد.

## مسئله ۲۵۶۴

طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:  
 (اول) آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.  
 (دوم) معلوم باشد آبستن است ، و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد ، بعد بفهمد آبستن بوده ، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.  
 (سوم) مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

## مسئله ۲۵۶۵

اگر زن را از خون حیض و نفاس پاک بداند و طلاقش دهد ، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض یا نفاس بوده ، طلاق او باطل است ، و اگر او را در حیض یا نفاس بداند و طلاقش دهد ، بعد معلوم شود پاک بوده ، طلاق او صحیح است.

## مسئله ۲۵۶۶

کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است ، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد و متمکن از اطلاع بر حالش نباشد ، باید تا وقتی که یقین یا اطمینان به پاکی او پیدا می کند صبر کند و بعد او را طلاق بدهد.

## مسئله ۲۵۶۷

اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، باید به هر وسیله ای که موجب یقین یا اطمینان می شود استعلام کند، و چنانچه نتوانست بعد از یک ماه از مدت غیبت می تواند او را طلاق دهد.

#### مسئله ۲۵۶۸

اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم باشد که آبستن است اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد، و معنای یائسه در مسئله «۴۴۱» گذشت.

#### مسئله ۲۵۶۹

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

#### مسئله ۲۵۷۰

اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بعد غایب شود - مثلاً مسافرت نماید - چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند از حال او اطلاع پیدا کند، باید تا یک ماه صبر نماید.

#### مسئله ۲۵۷۱

اگر مرد بخواهد زن خود را که حیض نمی بیند - چه از اصل خلقت و چه به واسطه امر عارضی - طلاق بدهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری کند، و بعد او را طلاق دهد.

#### مسئله ۲۵۷۲

طلاق باید به صیغه عربی صحیح، و به کلمه «طالق» خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «رَوَّجْتِي فَاطِمَةَ طَالِقٍ» یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «رَوَّجَهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٍ» و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست.

#### مسئله ۲۵۷۳

زنی که متعه شده ، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد ، و رها شدن او به این است که مدّتش تمام شود ، یا مرد مدّت را به او ببخشد ، به این که - مثلاً - بگوید: مدّت را به تو بخشیدم ، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض و نفاس لازم نیست.

### عده طلاق

#### مسئله ۲۵۷۴

زنی که نه سالش تمام نشده ، و زن یائسه عده ندارد ، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

#### مسئله ۲۵۷۵

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد ، بعد از طلاق باید عده نگه دارد ، و زن آزادی که حیض می بیند و حیض او مستقیم و متعارف است - یعنی مانند کسی نیست که مثلاً سه ماه یا چهار ماه یکبار حیض می بیند - عده اش آن است که - بعد از آن که شوهرش او را در پاکی که با او نزدیکی نکرده طلاق داد و بعد از طلاق هم هرچند به قدر یک لحظه پاک بود - به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود ، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند ، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد ، عده ندارد ، یعنی می تواند فوراً شوهر کند.

#### مسئله ۲۵۷۶

زنی که حیض نمی بیند ، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند ، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

#### مسئله ۲۵۷۷

زنی که عده او سه ماه است ، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی - یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه - عده نگه دارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند ، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم - و بنا بر احتیاط واجب کسری ماه اوّل را از ماه چهارم تا مجموع سی روز شود - عده نگه دارد ، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد ، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم - و بنا بر احتیاط واجب بیست و یک روز - عده نگه دارد.

#### مسئله ۲۵۷۸

اگر زن آبستن را طلاق دهند و بچه او از زنا نباشد، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می‌شود.

### مسئله ۲۵۷۹

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عده نگه دارد، پس اگر حیض می‌بیند باید به دو حیض کامل عده نگه دارد، و شوهر نکند، و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز عده نگه دارد، و در صورتی که آبستن باشد عده او تا زاییدن یا سقط بچه اوست، و احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگه دارد.

### مسئله ۲۵۸۰

ابتدای عده طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگه دارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

### مسئله ۲۵۸۱

زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، صغیره باشد یا کبیره، یائسه باشد یا نه، عقدش دائم باشد یا موقت. و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهارماه و ده روز بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات گویند.

### مسئله ۲۵۸۲

بر زن آزادی که در عده وفات می‌باشد زینت در بدن و لباس حرام است - مانند سرمه کشیدن و استعمال عطریات و پوشیدن لباس رنگین - و این حکم از صغیره و دیوانه مرفوع است، و تکلیف ولی هم به منع آنها ثابت نیست، و در زنی که متعه شده و مدت آن دو روز یا کمتر است زینت کردن حرام نیست.

### مسئله ۲۵۸۳

اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد بنا بر احتیاط واجب تا زاییدن که مقدار عده طلاق است برای شوهر دوم عده نگه دارد، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگه دارد، و اگر آبستن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی به شبهه - که مانند عده طلاق است - نگه دارد.

### مسئله ۲۵۸۴

ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

### مسئله ۲۵۸۵

اگر زن بگوید عده ام تمام شده از او قبول می شود به شرط آن که از طلاق یا مردن شوهر به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

### مسئله ۲۵۸۶

طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زوجیت خود برگرداند، و آن بر پنج قسم است:  
 (اول) طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.  
 (دوم) طلاق زنی که یائسه باشد.  
 (سوم) طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.  
 (چهارم) طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.  
 (پنجم) طلاق خلع و مبارات.  
 و احکام اینها بعد خواهد آمد، و غیر اینها طلاق رجعی است، به این معنی که تا وقتی زن در عده است شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

### مسئله ۲۵۸۷

کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع مانند فحاشی و زنا کردن زن بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن بدون اذن شوهر برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

**احکام رجوع کردن****مسئله ۲۵۸۸**

در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

(اول) حرفی بزند که به آن قصد کند که او را به زوجیت خود برگردانده، نه این که اخبار از برگرداندن او به زوجیت باشد.  
(دوم) به قصد رجوع کاری کند که از آن کار بفهمند رجوع کرده است، مانند لمس و بوسیدن، و رجوع به نزدیکی کردن محقق می‌شود هر چند قصد رجوع نداشته باشد.

**مسئله ۲۵۸۹**

برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، ولی شاهد گرفتن افضل است، و همچنین لازم نیست به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد رجوع کند، رجوعش صحیح است، و اگر ادعای رجوع کرد، در صورتی که در بین عده باشد اثبات لازم نیست، و اگر بعد از تمامی عده باشد باید ثابت کند.

**مسئله ۲۵۹۰**

مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، واجب است به مقتضای صلح عمل کند، ولی اگر رجوع کرد رجوع او صحیح است.

**مسئله ۲۵۹۱**

اگر زن آزادی را دوبار طلاق دهد و بعد از هر طلاق رجوع کند، یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با چند شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:  
(اول) آن که عقد شوهر دوم دائم باشد و اگر عقد مدّت دار باشد - مثلاً یک ماهه یا یک ساله - بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

(دوم) شوهر دوم با او از جلو نزدیکی و دخول کند به نحوی که هر دو لذت جماع را ببرند.

(سوم) شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

(چهارم) عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

(پنجم) بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

**طلاق خلع**

**مسئله ۲۵۹۲**

طلاق زنی را که از شوهر کراهت دارد و ترس آن باشد که حقوق واجبه شوهر را مراعات نکند و در حرام بیفتد و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

**مسئله ۲۵۹۳**

اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از بذل می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ، خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» یعنی (زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده، طلاق خلع دادم). و بنا بر احتیاط مستحب بعد از جمله مشتمل بر خلع «هِيَ طَالِقٌ» هم بگوید و در صورتی که زن معین باشد، بردن نامش لازم نیست.

**مسئله ۲۵۹۴**

اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد، و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن بدون آن که - بنا بر احتیاط - موالات عرفاً به هم بخورد می‌گوید: «زَوْجَتِي مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مَهْرَهَا» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد باید بگوید: «بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ».

**طلاق مبارات****مسئله ۲۵۹۵**

اگر زن و شوهر از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

**مسئله ۲۵۹۶**

اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» - یعنی من و زنم فاطمه در مقابل آنچه او بذل کرده از هم جدا شدیم، پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند وکیل باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» یا بگوید: «عَنْ قَبْلِ مُوَكَّلِي بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ فَهِيَ طَالِقٌ» و لزوم گفتن «فَهِيَ طَالِقٌ» در صیغه های ذکر شده مبنی بر احتیاط واجب است، و اگر به جای «عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ» «بِمَا بَدَلْتُ» بگوید اشکال ندارد.



**مسئله ۲۵۹۷**

صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد، و اگر مرد نتوانست به صیغه عربی طلاق بدهد، بنا بر احتیاط واجب وکیل بگیرد، و اگر نتوانست وکیل هم بگیرد، به هر لفظی که مرادف صیغه عربی باشد طلاق خلع و مبارات بدهد صحیح است.

**مسئله ۲۵۹۸**

اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را به زوجیت خود برگرداند.

**مسئله ۲۵۹۹**

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

**احکام متفرقه طلاق****مسئله ۲۶۰۰**

اگر با زن نامحرمی به گمان این که همسر اوست نزدیکی کند - چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می‌باشد - باید عده نگه دارد.

**مسئله ۲۶۰۱**

اگر با زنی که می‌داند همسرش نیست زنا کند در صورتی که زن بداند آن مرد شوهرش نیست - عده ندارد، و در صورتی که نداند بنا بر احتیاط واجب عده نگه دارد

**مسئله ۲۶۰۲**

اگر مردی زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

**مسئله ۲۶۰۳**

هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، و طلاق مشروط باشد نه وکالت، شرط صحیح است، و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد، طلاق صحیح است.

#### مسئله ۲۶۰۴

زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

#### مسئله ۲۶۰۵

پدر و جد پدری دیوانه دائمی می‌توانند زن او را با وجود مصلحت طلاق بدهند.

#### مسئله ۲۶۰۶

پدر و جد پدری نمی‌توانند زن دائمی طفل خود را طلاق بدهند، و اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را متعه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدّت متعه باشد - مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله متعه کند - چنانچه صلاح بچه باشد می‌توانند مدّت آن زن را ببخشند.

#### مسئله ۲۶۰۷

اگر عدالت دو نفر به طریقی که در شرع معین شده برای مرد ثابت شود، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای دیگری عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

#### مسئله ۲۶۰۸

اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در مدّتی که نفقه زن بر او نبوده و به او داده، اگر مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

«احکام غصب»

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود، و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که: هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

#### مسئله ۲۶۰۹

اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده نماید.

#### مسئله ۲۶۱۰

چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

#### مسئله ۲۶۱۱

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند باز هم در گرو است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

#### مسئله ۲۶۱۲

اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

#### مسئله ۲۶۱۳

اگر از آنچه غصب کرده منفعتی به دست آید - مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه ای پیدا شود - مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

#### مسئله ۲۶۱۴

اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.

#### مسئله ۲۶۱۵

هرگاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر هریک مسلط بر نصف آن باشد، هر کدام ضامن نصف آن است، و اگر بر تمام آن

مسئله باشد ، هر کدام ضامن تمام آن است.

### مسئله ۲۶۱۶

اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند - مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید - چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

### مسئله ۲۶۱۷

اگر شخصی چیزی را غصب کند که در آن صنعتی بکار رفته باشد - مانند طلائی که آن را گوشواره ساخته باشند - و آن را خراب کند ، باید ماده آن را با قیمت آن صنعت و صفت به صاحبش بدهد ، و اگر قیمت ماده بعد از خرابی از قیمت آن قبل از خرابی کمتر شده باشد باید ما به التفاوت را هم بپردازد ، و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می سازم ، مالک ملزم نیست قبول کند ، و مالک هم نمی تواند او را الزام کند که مثل اولش بسازد.

### مسئله ۲۶۱۸

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود - مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد ، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد ، و اگر بدون اجازه او آن را به صورت اولش در آورد ، ضمانت قیمت آن صفت محل اشکال و احوط صلح است.

### مسئله ۲۶۱۹

اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری ، واجب است آن را به صورت اولش در آورد ، و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۶۲۰

اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند ، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست ، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین او بماند ، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده ، بلکه اجاره قبل از آن مدت را از زمان غصب به صاحب زمین بدهد ، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند ، مثلاً جای درختها را پر نماید ، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد ، و نمی تواند صاحب زمین را ملزم کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد ، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را ملزم کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

### مسئله ۲۶۲۱

اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

### مسئله ۲۶۲۲

اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که قیمی باشد - یعنی خصوصیات افراد صنف آن از جهت ارزش و رغبت عقلاء معمولاً تفاوت داشته باشد، مانند حیوانات - باید قیمت آن را بدهد، و چنانچه قیمت بازار آن از زمان غصب تا زمان ادای قیمت اختلاف داشته باشد بنابر احتیاط واجب بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از زمان غصب تا زمان ادای قیمت را بدهد.

### مسئله ۲۶۲۳

اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مثلی باشد - یعنی خصوصیات افراد صنف آن معمولاً از جهت ارزش و رغبت عقلاء تفاوت ندارد، مانند حبوبات - باید مثل همان چیزی را که غصب کرده - در خصوصیات نوعی و صنفی - بدهد، مثلاً اگر گندم دیم غصب کرده نمی تواند گندم آبی بدهد، و همچنین اگر گندم دیم اعلا بوده، نمی تواند پست را بدهد.

### مسئله ۲۶۲۴

اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده ولی در مدتی که پیش او بوده چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

### مسئله ۲۶۲۵

اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را بگیرد، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی بگیرد.

### مسئله ۲۶۲۶

اگر خرید و فروشی که می شود یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، - مثلاً چیزی را که باید مقدار آن معلوم باشد با جهل به مقدار بفروشد - معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند باید به همدیگر برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهد، پس اگر مثلی است مثل آن را بدهد، و اگر قیمی است قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، هر چند احوط آن است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن مال تا زمان تلف را بدهد، و احوط از آن این است که بالاترین قیمت از زمان گرفتن تا زمان ادای قیمت را بدهد.

**مسئله ۲۶۲۷**

هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، حکم بضممان عوض آن محل اشکال و احوط صلح است.

**«احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند»**

**مسئله ۲۶۲۸**

چنانچه انسان مال گم شده ای که حیوان نباشد پیدا کند، در صورتی که نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش - هرچند بین چند نفر معین - معلوم شود، و قیمت آن از یک درهم - یعنی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار - کمتر باشد، جایز است آن را بردارد و تملک کند و تفحص از مالکش لازم نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

**مسئله ۲۶۲۹**

اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از یک درهم کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد - هرچند در بین افراد معین - تا رضایت او را نداند نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، می تواند برای خود بردارد، و بنابر احتیاط واجب هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که تلف نشده خود مال را، و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد.

**مسئله ۲۶۳۰**

هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، چه صاحب آن مسلمان باشد یا کافری که مالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

**مسئله ۲۶۳۱**

اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

**مسئله ۲۶۳۲**

اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگه دارد که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، یا برای خود بردارد، ولی هرگاه صاحبش پیدا شد حق دارد بگیرد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد باید از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد.

**مسئله ۲۶۳۳**

بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، اگر مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست، ولی اگر برای خود برداشته و از بین رفته، در صورتی که مالک پیدا شود و مطالبه کند ضامن است، و اگر صدقه داده باشد، صاحب مال مخیر است بین آن که به صدقه راضی شود یا عوض مالش را بگیرد و ثواب صدقه برای صدقه دهنده باشد.

#### مسئله ۲۶۳۴

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گذشت اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، تکلیف ساقط نشده و باید به همان دستور اعلان کند.

#### مسئله ۲۶۳۵

اگر دیوانه یا بیجه نابالغ چیزی که باید اعلان شود پیدا کند، ولی او می تواند به دستور مذکور اعلان نماید، ولی اگر از آنها گرفت اعلان بر او واجب می شود، و پس از یک سال یا آن را برای صاحبش نگهداری کند، و یا برای صغیر یا دیوانه تملک کند، و یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد، ولی - بنابر احتیاط واجب - عوض آن را از مال خودش بپردازد.

#### مسئله ۲۶۳۶

اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، تملک آن اشکال دارد، ولی می تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد، و بنابر احتیاط واجب از حاکم شرع اذن بگیرد.

#### مسئله ۲۶۳۷

اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده ضامن نیست.

#### مسئله ۲۶۳۸

اگر مالی پیدا کند که قیمت آن به یک درهم می رسد و تعریفش ممکن نیست - مثل اینکه مال نشانه دارد ولی در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، یا نشانه دار نباشد - می تواند از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء صدقه بدهد، و بنابر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد.

#### مسئله ۲۶۳۹

اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکام گمشده - که در مسائل قبل گذشت - بر آن جاری است.

**مسأله ۲۶۴۰**

لازم نیست موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید ، بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کفایت ، مگر در صورتی که بدون ذکر جنس ، اعلان - از جهت تأثیر در التفات کسی که مالش را گم کرده - بی فایده باشد.

**مسأله ۲۶۴۱**

اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید ، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال اوست ، و لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

**مسأله ۲۶۴۲**

اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به یک درهم برسد ، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

**مسأله ۲۶۴۳**

هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال قابل ماندن نیست - مانند میوه و سبزیجات - بنا بر احتیاط واجب تا زمانی که آسیبی به آن نرسد نگه دارد ، و چنانچه صاحبش پیدا نشد به اذن حاکم شرع یا وکیل او ، و در صورت نبودن این دو به اذن عدول مؤمنین - در صورتی که میسر باشد - آن را قیمت کند و بفروشد ، یا خودش بردارد و پول آن را نگه دارد ، و بنا بر احتیاط واجب از زمان پیدا شدن تا یک سال اعلان کند ، و در صورت پیدا نشدن صاحبش به آنچه که در مسأله «۲۶۳۲» گذشت عمل نماید.

**مسأله ۲۶۴۴**

اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند و به او بدهد ، اشکال ندارد ، و گرنه تصرف او هر چند به همراه داشتن باشد حرام است ، ولی وضو و نمازش به صرف این که آن چیز همراه او باشد باطل نمی شود.

**مسأله ۲۶۴۵**

اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند ، چنانچه بدانند یا از قرائن اطمینان کنند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده ، و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد ، می تواند به جای کفش خودش بردارد ، و همچنین است اگر بدانند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد ، و گرنه نسبت به زیادی قیمت حکم مجهول المالک جاری است ، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.



**مسئله ۲۶۴۶**

اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک باشد - یعنی صاحب آن معلوم نباشد هر چند در بین افراد معینی - و گمشده بر آن مال صدق نکند، لازم است صاحب آن را جستجو کند تا از پیدا شدنش نا امید شود، و پس از مایوس شدن آن را به فقراء صدقه بدهد، و بنا بر احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد، و اگر بعد صاحبش پیدا شود ضامن نیست.

**«احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات»****[برخی احکام]****مسئله ۲۶۴۷**

اگر حیوان حلال گوشت را - وحشی باشد یا اهلی - به دستوری که بعد ذکر می شود - به سر بریدن و غیر آن با شرایطی که تفصیل آن خواهد آمد - تذکیر کنند بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است به غیر از موارد ذیل:

۱ - حیوان حلال گوشت چهارپایی که شخص بالغی با آن نزدیکی کرده و نسل آن، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر وطی کننده نابالغ باشد.

۲ - حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، اگر به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده باشند.

۳ - بزغاله ای که به تغذیه از شیر خوک استخوانش محکم شده، و نسل آن و همچنین بنا بر احتیاط واجب بزّه شیر خوار.

۴ - بزغاله و بزّه ای که شیر خوک تغذیه کرده و استخوانش به آن محکم نشده در صورتی که به دستوری که در شرع معین شده، استبراء نشده باشد.

**مسئله ۲۶۴۸**

حیوان حلال گوشت و وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که خواهد آمد آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

**مسئله ۲۶۴۹**

حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است.

**مسئله ۲۶۵۰**

حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی - اگر به غیر دستوری که برای حلال شدن آن خواهد آمد بمیرد ، پاک و خوردن آن حرام است.

**مسئله ۲۶۵۱**

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار ، با سر بریدن حلال نمی شود ، ولی مُرده و کشته آن پاک است.

**مسئله ۲۶۵۲**

سگ و خوک به سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند ، و خوردن گوشت آنها هم حرام است ، و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است ، اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند ، پاک است ، ولی گوشت آن حلال نمی شود ، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند ، پاک شدن آن محل اشکال است.

**مسئله ۲۶۵۳**

فیل و خرس و بوزینه را اگر به دستوری که خواهد آمد سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی حیوانات کوچکی که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش ، اگر خون جهنده داشته باشند و جلد قابل انتفاع نداشته باشند و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند پاک نمی شوند ، و اگر جلد قابل انتفاع داشته باشند پاک شدنشان محل اشکال است.

**مسئله ۲۶۵۴**

اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند ، خوردن گوشت آن حرام است.

**دستور سر بریدن حیوان****مسئله ۲۶۵۵**

دستور سر بریدن حیوان آن است که مری که مجرای طعام است ، و حلقوم که مجرای نفس است ، و دو رگ محیط به حلقوم را - که از اینها به چهار رگ تعبیر می کنند - از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند ، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

**مسئله ۲۶۵۶**

اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند، حلال و پاک نمی شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی بریدن آنها به طور معمول پشت سر هم نباشد.

### مسئله ۲۶۵۷

اگر گرگ مقداری از گردن گوسفند را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به شرایطی که می آید سر آن را ببرند، حلال و پاک می شود، و اگر گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، ولی اگر بعضی از رگها را طوری بکند که بشود از بالاتر از آن یا پایین تر از آن رگ را قطع کرد، حلیت حیوان محل اشکال است.

### شرایط سربریدن حیوان

### مسئله ۲۶۵۸

سربریدن حیوان شرایطی دارد:

(اول) کسی که سر حیوان را می برد باید مسلمان باشد، چه مرد باشد و چه زن، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد - یعنی خوب و بد را بفهمد - می تواند سر حیوان را ببرد، و اگر کفار و نواصب و خوارج و غلاتی که محکوم به کفرند مانند قائلین به الوهیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) سر حیوان را ببرند، آن حیوان حلال نمی شود.

(دوم) سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز می شود سر آن را برید، ولی بنا بر احتیاط واجب باید طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند، می میرد، یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش باشد.

(سوم) در هنگام سر بریدن جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند و ناچار از تذکیر آن باشد، اشکال ندارد.

(چهارم) وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سربریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید «بِسْمِ اللَّهِ»، یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» و مانند آن از اذکار کفایت می کند، بلکه گفتن «اللَّهُ» تنها هم کافیت است، و اگر بدون قصد سربریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که هر وقت یادش بیاید نام خدا را ببرد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوْلِهِ وَ (عَلَى) آخِرِهِ».

(پنجم) حیوان بعد از سربریدن حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند، و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد، و گرنه لزومی ندارد، و نیز واجب است که به اندازه معمول و متعارف نسبت به آن حیوان خون از بدنش بیرون آید.

(ششم) آن که بنا بر احتیاط واجب سر حیوان را در غیر پرندگان پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکند، بلکه خود این کار حتی در پرندگان محل اشکال است، ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد.

و همچنین بنا بر احتیاط واجب رگ سفیدی را که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع می گویند ، عمداً قطع نکند.

(هفتم) آن که بنا بر احتیاط واجب کشتن از مذبح باشد و از قفا نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب جایز نیست کارد را زیر رگها فرو نموده و به طرف جلو آنها را قطع کند.

### دستور کشتن شتر

#### مسئله ۲۶۵۹

اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد ، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات ذکر شد ، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

#### مسئله ۲۶۶۰

وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند ، بهتر آن است که شتر ایستاده باشد ، ولی اگر در حالی که زانوهارا به زمین زده ، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند ، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۶۶۱

اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند ، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گذشت کارد در گودی گردنش فرو کنند ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند ، حلال و پاک می شود.

#### مسئله ۲۶۶۲

اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند ، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد ، هر جای بدنش را که با مثل شمشیر و خنجر و نیزه و مانند اینها زخم بزنند و در اثر زخم زدن جان بدهد ، حلال می شود ، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ، ولی باید شرطهای دیگری را که برای کشتن حیوانات ذکر شد دارا باشد.

### چیزهایی که موقع کشتن حیوانات مستحب است

#### مسئله ۲۶۶۳

چند چیز در کشتن حیوانات مستحب است:

(اول) موقع سربریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشستگی دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سربریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

(دوم): کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

(سوم): پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

(چهارم): کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

#### مسئله ۲۶۶۴

چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

(اول): بنا بر مشهور پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را بکنند، و احتیاط واجب در ترک آن است.

(دوم): در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری که مثل او است او را ببیند، مانند این که گوسفند و شتر را در مقابل گوسفند و شتر دیگری که او را می بیند بکشند.

(سوم): در شب سر حیوان را ببرند مگر ترس از مردن آن داشته باشند، و همچنین پیش از ظهر روز جمعه، ولی در صورت ضرورت عیبی ندارد.

(چهارم): خود انسان چهارپائی را که پرورش داده بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

#### [برخی احکام]

#### مسئله ۲۶۶۵

اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

(اول): اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر تیز باشد، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش محل اشکال است.

(دوم): کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد، یا بچه مسلمان باشد که خوب و بدرا بفهمد، پس اگر کفار و نواصب و خوارج

و غلاتی که محکوم به کفرند - مانند قائلین به ألوهیت امیر المؤمنین (علیه السلام) - حیوانی را شکار نمایند ، آن شکار حلال نیست. (سوم): اسلحه را برای شکار حیوان بکار برد ، و اگر مثلاً- جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد ، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

(چهارم): وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد ، و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

(پنجم): وقتی به حیوان برسد که مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد ، و چنانچه به اندازه سربریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد ، حرام است.

#### مسئله ۲۶۶۶

اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان قصد کند و دیگری قصد نکند ، یا یکی مسلمان و دیگری کافر باشد ، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نیست.

#### مسئله ۲۶۶۷

اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند - مثلاً - در آب بیفتد ، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده ، حلال نیست ، بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده حلال نمی باشد.

#### مسئله ۲۶۶۸

اگر با سگ یا اسلحه غضبی حیوان را شکار کند ، شکار حلال است و مال خود او می شود ، ولی گذشته از این که گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

#### مسئله ۲۶۶۹

اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله «۲۶۶۵» ذکر شد حیوانی را دو قسمت کنند ، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد ، هر دو قسمت حلال است ، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سربریدن وقت نباشد ، اما اگر به اندازه سربریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام ، و قسمتی که سر و گردن دارد ، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال ، و گرنه حرام می باشد.

#### مسئله ۲۶۷۰

اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

### مسئله ۲۶۷۱

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال، و گرنه حرام می باشد.

### مسئله ۲۶۷۲

اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و به واسطه شکار یا سر بردن مادرش مرده باشد و بیرون آوردن بچه از شکم مادر بیشتر از اندازه متعارف تأخیر نداشته باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

### مسئله ۲۶۷۳

اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: (اول) سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت جلوگیری کنند بایستد، و نیز - بنا بر احتیاط واجب - عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا به ندرت از شکار بخورد اشکال ندارد.

(دوم) آن که آن را بفرستند، و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب بکند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

(سوم) کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا ناصب یا خارجی و یا بعضی از غلاتی که در حکم کافرنند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

(چهارم) وقت فرستادن سگ نام خدارا ببرد، و اگر عمداً نام خدارا نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. (پنجم) شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

(ششم) کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربردن آن وقت نباشد، بشرط آن که در تأخیر مسامحه نکرده باشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربردن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

**مسئله ۲۶۷۴**

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن بدون مسامحه وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نمی‌شود، و اگر در این حال سگ را وابگذارند که آن حیوان را بکشد حلال می‌شود.

**مسئله ۲۶۷۵**

اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله «۲۶۷۳» گذشت باشند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نباشد، شکار حرام است.

**مسئله ۲۶۷۶**

اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

**مسئله ۲۶۷۷**

اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا در حکم کافر باشد، آن شکار حرام است، و همچنین اگر بعضی از آنها عمداً نام خدا را نبرد، و اگر یکی از سگهایی که فرستاده اند به طوری که در مسئله «۲۶۷۳» گذشت تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

**مسئله ۲۶۷۸**

اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

**صید ماهی****مسئله ۲۶۷۹**

اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد، مگر این که در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است، و



ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

#### مسئله ۲۶۸۰

اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بپندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا هر وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

#### مسئله ۲۶۸۱

کسی که ماهی را صید می کند لازم نیست مسلمان باشد، و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد، یا از راه دیگر یقین پیدا کند یا حجت شرعی داشته باشد که زنده از آب گرفته شده یا در تور در آب مرده باشد.

#### مسئله ۲۶۸۲

ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است، و اگر در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که بینه یا شخص ثقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد خبر دهد که آن را زنده گرفته است.

#### مسئله ۲۶۸۳

خوردن ماهی زنده جایز است، هر چند احوط خودداری کردن است.

#### مسئله ۲۶۸۴

اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است، ولی احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

#### مسئله ۲۶۸۵

اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط خوردن قسمتی که بیرون آب مانده جایز نیست.

**مسئله ۲۶۸۶**

اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند ، بعد از جان دادن حلال است ، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد ، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافری باشد که از دست مسلمان نگرفته باشد و معلوم نیست که آن را زنده گرفته یا نه ، اگرچه بگوید زنده گرفته ام حرام است ، مگر این که بینه یا ثقه ای که ظن به خلاف قولش نباشد بگوید که زنده گرفته است.

**مسئله ۲۶۸۷**

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

**«احکام خوردنیها و آشامیدنیها»****اشاره****مسئله ۲۶۸۸**

خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است ، و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است. و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد ، یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد حرام است ، و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد ، مگر آن که معلوم باشد که بال زدنش بیشتر از صاف نگهداشتن آن است که در این صورت حلال است. و کشتن پرستوک و هدهد و خوردن گوشت آنها مکروه است.

**مسئله ۲۶۸۹**

اگر چیزی را که روح دارد - مانند دنبه و گوشت - از حیوان زنده جدا نمایند ، نجس و حرام می باشد.

**[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت ]****مسئله ۲۶۹۰**

بعضی از اجزای حیوانات حلال گوشت حرام است ، و آنها از این قرار است:  
 ۱- خون ، ۲- فضلہ ، ۳- نری ، ۴- فرج ، ۵- بچه دان ، ۶- غدد که آن را دشول می گویند ، ۷- تخم که آن را دنبلان می گویند ، ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ، ۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است ، ۱۰- زهره دان ، ۱۱- سپرز

(طحال)، ۱۲ - بول دان (مثانه)، ۱۳ - حدقه چشم.

و بنا بر احتیاط واجب از پی که در دو طرف تیره پشت است، و از چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الأشجاع می گویند اجتناب شود، و این احتیاط در پی آکد است، و در پرندگان غیر از خون و فضله که بی اشکال حرام است، از سایر چیزهایی که ذکر شد هر کدام که در آنها باشد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن اجتناب شود.

#### [سایر احکام]

#### مسئله ۲۶۹۱

آشامیدن بول حیوان حرام گوشت حرام است، و همچنین بول حلال گوشت، و خوردن و آشامیدن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، جایز نیست، ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند در صورت نیاز به آنها برای مداوا مانعی ندارد.

#### مسئله ۲۶۹۲

خوردن گل حرام است و همچنین - بنا بر احتیاط - بقیه اجزای زمین مانند خاک و ریگ و سنگ، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی در صورت انحصار معالجه به آن اشکال ندارد، و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که بیشتر از مقدار یک نخود متوسط نباشد برای استشفاء اشکال ندارد، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب - مثلاً - حل نمایند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند.

#### مسئله ۲۶۹۳

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست، و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.

#### مسئله ۲۶۹۴

خوردن و آشامیدن چیزی که موجب مرگ می شود، یا برای انسان ضرر مهمی دارد حرام است.

#### مسئله ۲۶۹۵

خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی آنها را وطی - نزدیکی - کند، خود و نسلشان و آشامیدن شیرشان حرام، و بول و سرگین آنها نجس می شود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و بر وطی کننده است

قیمتش را به صاحبش بدهد.

و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود، و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و همچنین است نسل آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد.

### مسئله ۲۶۹۶

بزغاله اگر از خوک به مقداری که استخوانش محکم شود شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شوند، و همچنین است بزّه شیر خوار بنا بر احتیاط واجب، و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد - بنا بر احتیاط واجب - در صورتی حلال می شوند که استبراء شوند، و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند، و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند.

و حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نیز گوشتش حرام است، و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود، و کیفیت استبراء آن در مسأله «۲۲۶» بیان شد.

### مسئله ۲۶۹۷

آشامیدن شراب و غیر آن از مسکرات حرام است، و روایات در مذمت آن بسیار است، و در بعضی از آنها قریب به این مضامین وارد شده که: خداوند معصیت نشده به چیزی که شدیدتر از آشامیدن مسکر باشد، و از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) سؤال شد: آیا آشامیدن شراب بدتر است یا ترک نماز؟ فرمود: شرب خمر، برای این که شرابخوار در حالتی قرار می گیرد که پروردگار خود را نمی شناسد.

و از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که: شراب سر هر گناهی است.

و در بعضی از روایات آشامیدن شراب اشد از زنا و دزدی شمرده شده است، و خداوند شراب را حرام کرده به علت این که ام الخبائث و سر هر شری است.

و شرابخوار عقل خود را از دست می دهد، پس پروردگار خود را نمی شناسد، و هر معصیتی را مرتکب، و هر حرمتی را هتک، و هر رحم وابسته ای را قطع، و هر فاحشه ای را مرتکب می شود.

### مسئله ۲۶۹۸

نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند - اگر انسان یکی از آنان حساب شود - حرام، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

### مسئله ۲۶۹۹

بر هر مسلمان واجب است به مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

## مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

### اشاره

«اگرچه بعضی از آن روایاتی که مستند حکم است در مقام بیان استحباب و کراهت شرعی نیست بلکه بیان کننده منفعت و ضرری است که بر آن امور مرتب می شود».

### مسئله ۲۷۰۰

- چند چیز در غذا خوردن مستحب است:
- (اول) هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.
  - (دوم) بعد از غذا خوردن هر دو دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.
  - (سوم) میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند، و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا خوردن اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا خوردن اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد.
  - (چهارم) در اول غذا خوردن بسم الله بگویند، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.
  - (پنجم) با دست راست غذا بخورد.
  - (ششم) با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد، و با دو انگشت نخورد.
  - (هفتم) اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.
  - (هشتم) لقمه را کوچک بردارد.
  - (نهم) سر سفره زیاد بنشیند، و غذا خوردن را طول بدهد.
  - (دهم) غذا را خوب بجود.
  - (یازدهم) بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد کند.
  - (دوازدهم) انگشتها را بلیسد.
  - (سیزدهم) بعد از غذا خوردن خلال نماید، ولی با چوب انار و ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.
  - (چهاردهم) آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.
  - (پانزدهم) در اول روز و در اول شب غذا بخورد، و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.
  - (شانزدهم) بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

(هفدهم) در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.  
(هیجدهم) میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### [مکروهات در غذا خوردن]

#### مسأله ۲۷۰۱

چند چیز در غذا خوردن مکروه است:  
(اوّل) در حال سیری غذا خوردن.  
(دوم) پر خوردن.  
(سوم) نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.  
(چهارم) خوردن غذای داغ.  
(پنجم) فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.  
(ششم) بعد از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن.  
(هفتم) پاره کردن نان با کارد.  
(هشتم) گذاشتن نان زیر ظرف غذا.  
(نهم) پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.  
(دهم) پوست کندن میوه.  
(یازدهم) دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

### [مکروهات در آب نوشیدن]

#### مسأله ۲۷۰۲

در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:  
(اوّل) آب را به طور مکیدن بیاشامد.  
(دوم) در روز ایستاده آب بیاشامد.  
(سوم) پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللّهِ ، و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلّهِ بگوید.  
(چهارم) به سه نفس آب بیاشامد.  
(پنجم) از روی میل آب بیاشامد.  
(ششم) بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند ، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

#### مسأله ۲۷۰۳

زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مذموم است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است مذموم می باشد.

#### «احکام نذر و عهد»

#### مسئله ۲۷۰۴

نذر آن است که انسان برای خدا ملتمز شود که کار خیری را به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک کند.

#### مسئله ۲۷۰۵

در نذر باید صیغه خوانده شود، و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: (چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم) نذر او صحیح است.

#### مسئله ۲۷۰۶

نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود نذر کند، بنابراین کسی که به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده یا او را بر نذر اکراه کرده باشند نذر او صحیح نیست.

#### مسئله ۲۷۰۷

مفلس - شخصی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده - و سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - اگر نذر کند مالی به فقیر بدهد صحیح نیست.

#### مسئله ۲۷۰۸

اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند - در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد - نذر کند، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است، و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر - در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلح ارحام - محل اشکال است.

#### مسئله ۲۷۰۹

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

#### مسئله ۲۷۱۰

اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید، ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۲۷۱۱**

انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که مثلاً نمی‌تواند پیاده کربلا برود اگر نذر کند پیاده برود نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۲۷۱۲**

اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

**مسئله ۲۷۱۳**

اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای آن که دخانیات مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند - نذر او صحیح می‌باشد.

**مسئله ۲۷۱۴**

اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آن جا زیاد نیست، مثل آن که نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد - مثلاً - به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند - نذر او به آن جهت صحیح است.

**مسئله ۲۷۱۵**

اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

**مسئله ۲۷۱۶**

اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیت است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد در صورتی که یک نماز به جا آورد یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

**مسئله ۲۷۱۷**



اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمداً روزه نگیرد باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، و کفاره اش کفاره مخالفت قسم است - چنانچه در مسأله (۲۷۳۴) خواهد آمد - ولی در آن روز اختیاریاً می تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد، و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد، و در صورتی که از جهت سفر یا مرض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند، و همچنین بنا بر احتیاط واجب اگر از جهت حیض روزه نگیرد، و در هر صورت کفاره ندارد.

### مسأله ۲۷۱۸

اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید کفاره بدهد.

### مسأله ۲۷۱۹

اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد، و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

### مسأله ۲۷۲۰

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعد هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد باید کفاره بدهد.

### مسأله ۲۷۲۱

اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً - روز جمعه را - روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد، یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا مرض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب - اگر از جهت حیض روزه نگیرد.

### مسأله ۲۷۲۲

اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، ولی احتیاط مستحب این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

### مسأله ۲۷۲۳

اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.

**مسئله ۲۷۲۴**

اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) - مشرف شود ، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست ، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند ، چیزی بر او واجب نیست.

**مسئله ۲۷۲۵**

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده ، لازم نیست آنها را به جا آورد.

**مسئله ۲۷۲۶**

اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند و مصرف معینی را در نظر نگرفته باشد باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

**مسئله ۲۷۲۷**

اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند ، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد به همان مصرف برساند ، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد به مصرفی برساند که نسبتی با امام (علیه السلام) داشته باشد ، مانند زوار فقیر ، یا مصارف حرم آن امام (علیه السلام) از قبیل تعمیر و مانند آن ، و یا آنچه موجب تکریم و تعظیم آن امام (علیه السلام) است ، و احتیاط مستحب آن است که ثواب آن را هم هدیه برای آن امام (علیه السلام) کند ، و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

**مسئله ۲۷۲۸**

گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده اند ، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد ، یا بچه بیاورد ، مال کسی است که آن را نذر کرده ، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

**مسئله ۲۷۲۹**

هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است ، عمل کردن به نذر لازم نیست.

**مسئله ۲۷۳۰**

اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

**مسئله ۲۷۳۱**

هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود، و همچنین است - بنا بر احتیاط واجب در هر دو صورت - اگر آن کار مباح باشد.

### مسئله ۲۷۳۲

در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و متعلق عهد نباید مرجوح باشد، ولی اعتبار رجحان در متعلق آن - چنانکه مشهور فرموده اند - محل اشکال است.

### مسئله ۲۷۳۳

اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

### «احکام قسم خوردن»

### مسئله ۲۷۳۴

اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

### مسئله ۲۷۳۵

قسم چند شرط دارد:

(اول) کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که اکراهش کرده اند درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد، و قسم سفیه و مفلس در صورتی که مستلزم تصرف در مال باشد صحیح نیست.

(دوم) کاری را که برای انجام آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب یا مستحب نباشد و وجوب عمل به قسم متعلق به فعل یا ترک مباحی که مصلحتی در دین یا دنیا در آن نباشد محل اشکال است.

(سوم) به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند (خدا) و (الله)، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه به اسمی هم که بر خدا و بر غیر خدا گفته می‌شود اگر خدا را قصد کند و قسم بخورد، بنا بر احتیاط واجب به آن قسم عمل کند.

(چهارم) قسم را به زبان بیاورد، و اگر آن را بنویسد یا در قلبش قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

(پنجم) عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

### مسئله ۲۷۳۶

اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

### مسئله ۲۷۳۷

اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه ظاهر آن است که قسم آنان بدون اجازه پدر یا شوهر صحیح نیست.

### مسئله ۲۷۳۸

اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر اکراهش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم و سواسی می خورد مثل این که می گوید: والله الآن مشغول نماز می شوم، و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

### مسئله ۲۷۳۹

کسی که قسم می خورد که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند - یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود - احتیاط واجب این است که توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

### «احکام وقف»

### مسئله ۲۷۴۰

اگر کسی چیزی را وقف کند خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسئله «۲۱۲۲» و «۲۱۲۳» گذشت، فروختن آن اشکال ندارد.

### مسئله ۲۷۴۱

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً - بگوید: (خانه خود را وقف کردم) کفایت می کند، و همچنین انشاء

وقف به عمل نیز محقق می شود، مثل این که حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا جایی را به قصد مسجد بودن بسازد و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی را که بر فقراء یا سادات و امثال اینها وقف نمایند، قبول کردن کسی در صحت وقف معتبر نیست، بلکه در اوقاف خاصه هم - مثل وقف بر اولاد - اقوی عدم اعتبار قبول است هر چند قبول احوط است.

#### مسئله ۲۷۴۲

اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

#### مسئله ۲۷۴۳

کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع انشاء وقف، مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال باشد بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

#### مسئله ۲۷۴۴

وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند، و از طرف آنان قبض و حیات نماید وقف صحیح است.

#### مسئله ۲۷۴۵

در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نیست هر چند احوط است، و قبض محقق می شود به این که مثلاً در وقف مسجد، یک نفر در آن مسجد نماز بخواند یا در وقف مقبره، کسی در آن جا دفن شود.

#### مسئله ۲۷۴۶

وقف کننده باید بالغ باشد، و صحت وقف صبی ممیز مأذون از طرف ولی در صورتی که مصلحت باشد بعید نیست، و همچنین باید عاقل و با قصد باشد و کسی او را اکراه نکرده باشد، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - و همچنین مفلس که از طرف حاکم شرع ممنوع از تصرف در مال است، اگر چیزی را وقف کنند نافذ نیست، مگر با اجازه ولی و طلبکاران.

#### مسئله ۲۷۴۷

اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال است، ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعد به دنیا می آیند وقف نماید اگرچه در موقعی که وقف محقق می شود در شکم مادر هم نباشند - مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند - صحیح است.

**مسئله ۲۷۴۸**

اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دگانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

**مسئله ۲۷۴۹**

اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند اختیار وقف با کسی است که واقف معین کرده، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً - بر اولاد خود - وقف کرده باشد، در صورتی که بالغ باشند اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است، ولی در تصرّفاتی که مربوط به مصلحت وقف و مصلحت طبقات بعد است اجازه حاکم شرع معتبر است.

**مسئله ۲۷۵۰**

اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

**مسئله ۲۷۵۱**

اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد می تواند مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان بگیرد.

**مسئله ۲۷۵۲**

اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود، مگر آن که متعلق وقف عنوانی باشد که به زوال آن عنوان متعلقی برای وقف نماند، مانند آن که خانه را وقف کند برای استفاده از سکناى آن مادامی که خانه به این هیئت باقی است، که در این صورت به زوال آن عنوان وقف باطل می شود و به واقف و با نبودن او به ورثه بر می گردد.

**مسئله ۲۷۵۳**

ملکی که به نحو مشاع مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، - اگر متولی خاص داشته باشد - متولی با مالک قسمتی که وقف نیست می تواند آن ملک را با نظر خیره قسمت کنند، و در صورتی که متولی خاص نداشته باشد حاکم شرع با مالک، متصدی قسمت می شوند.

**مسئله ۲۷۵۴**

اگر متولی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

**مسئله ۲۷۵۵**

فرشی را که برای حسیتیه وقف کرده اند نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسیتیه باشد.

**مسئله ۲۷۵۶**

اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که احتیاج به تعمیر پیدا کند به نحوی که نگهداشتن عایدات آن ملک برای تعمیر عقلایی نباشد صحت چنین وقفی محل اشکال است.

**مسئله ۲۷۵۷**

اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بنا بر احتیاط واجب امام جماعت و کسی که اذان می گوید در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

**«احکام وصیت»****مسئله ۲۷۵۸**

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا وقف یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

**مسئله ۲۷۵۹**

کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

**مسئله ۲۷۶۰**

اگر نوشته ای بامضاء یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

**مسئله ۲۷۶۱**

کسی که وصیت می کند باید عاقل باشد و بر وصیت اکراه نشده باشد ، و وصیت بچه ده ساله در صورتی که ممیز و وصیتش عقلایی باشد در ثلث مالش برای ارحامش و امور خیریه نافذ است ، و بنابر احتیاط واجب به وصیت پسر هفت ساله ممیز در مقدار کمی از مالش در مصرفی که سزاوار باشد عمل شود ، و وصیت سفیه در مواردی که مستلزم تصرف در مال است نافذ نیست.

**مسئله ۲۷۶۲**

کسی که به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است و به واسطه آن بمیرد ، وصیت او در مالش صحیح نیست ، ولی اگر وصیت قبل از آن عمل باشد ، صحیح است.

**مسئله ۲۷۶۳**

اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد ، در صورتی که آن شخص وصیت را قبول کند ، اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد ، آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود ، بلکه ظاهر این است که قبول معتبر نیست ، و فقط رد وصیت مانع است.

**مسئله ۲۷۶۴**

هرگاه انسان نشانه های مرگ را در خود ببیند ، نسبت به امانتهای مردم باید به وظیفه ای که در مسئله «۲۳۹۵» گذشت عمل کند ، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده و طلبکار مطالبه می کند باید بدهد ، و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده یا طلبکار مطالبه نمی کند باید اطمینان به ادای دین پیدا کند هرچند به وصیت کردن و شاهد گرفتن بر آن باشد.

**مسئله ۲۷۶۵**

کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است و نمی تواند فوراً بدهد ، چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید ، باید وصیت کند ، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

**مسئله ۲۷۶۶**

کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند ، اگر نماز و روزه قضا دارد باید برای انجام آنها وصیت کند ، مثل این که وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند ، و اگر مال نداشته باشد و احتمال بدهد کسی تبرعاً انجام بدهد باز هم واجب است وصیت نماید ، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله «۱۳۹۸» گذشت بر پسر بزرگترش واجب باشد ، باید به او اطلاع دهد.



**مسئله ۲۷۶۷**

کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقیقت از بین برود باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، و لی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود، یا خودشان ضایع می‌شوند، باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

**مسئله ۲۷۶۸**

وصی باید عاقل باشد، و احوط این است که بالغ نیز باشد، ولی در صورت انضمام به بالغ، که بعد از بلوغ با وصی دیگر در انجام امور شریک شود، اشکال ندارد، و وصی شخص مسلمان در صورتی که مستلزم ولایت بر مسلمان باشد مانند قیمومت بر اولاد صغارش باید مسلمان باشد.

و وصی باید در امور مربوط به غیر موصی مانند ادای حقوق واجبه و تصرف در مال صغار و مانند اینها مورد اطمینان باشد، ولی در امور مربوط به موصی در غیر واجبات - مانند این که وصیت کند که ثلثش را در خیرات صرف کند - لازم نیست مورد اطمینان باشد.

**مسئله ۲۷۶۹**

اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر بدون عذر شرعی حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را ملزم می‌کند، و اگر اطاعت نکنند یا عذر شرعی داشته باشند، حاکم شرع به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می‌نماید.

**مسئله ۲۷۷۰**

اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل این که قیمی برای بچه‌های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیّم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود، و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

**مسئله ۲۷۷۱**

اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته یا کاری کند که با وصیت او منافی باشد وصیت باطل می‌شود.

**مسئله ۲۷۷۲**

اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

**مسئله ۲۷۷۳**

اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی بدهند باید مالی که بخشیده از اصل ترکه خارج نمایند - چنانچه در مسأله «۲۳۰۸» گذشت - ولی مالی را که وصیت کرده از ثلث خارج کنند.

**مسئله ۲۷۷۴**

اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

**مسئله ۲۷۷۵**

اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

**مسئله ۲۷۷۶**

کسی را که انسان وصیت می‌کند چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن به او آبستن شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند، و اگر موجود نباشد در صورتی که از وصیت موصی یا قرائن دیگری استفاده شود که نظر موصی در صورت نبود آن بچه صرف در مصرف دیگری است باید بر طبق نظرش عمل شود، و گرنه وصیت باطل و به ورثه منتقل می‌شود، و اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح و گرنه باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده به ورثه منتقل می‌شود.

**مسئله ۲۷۷۷**

اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده - در غیر تجهیز میت که حکم آن در مسأله «۵۵۵» گذشت - چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد، و اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

**مسئله ۲۷۷۸**

اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای وصیت معین کند و خود از کار کناره گیرد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که وصی آن کار را خودش انجام دهد، بلکه مقصودش انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را

از طرف خود وکیل نماید.

### مسئله ۲۷۷۹

اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند معین کردن دو نفر لازم نیست، و همچنین است اگر یکی از آن دو یا هر دو کافر شوند در صورتی که وصایت مستلزم ولایت باشد مانند قیمومت بر صغار.

### مسئله ۲۷۸۰

اگر وصی نتواند به تنهایی یا به کمک گرفتن از دیگری کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

### مسئله ۲۷۸۱

اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده - مثل این که مال را در جایی گذاشته که مأمون نبوده - و یا تعدی نموده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته - ضامن است، و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

### مسئله ۲۷۸۲

هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

### مسئله ۲۷۸۳

حجی که به استطاعت بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آنها واجب می‌باشد باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد ولی اگر وصیت کرده باشد از ثلث بدهند باید به وصیت عمل کنند، و اگر ثلث کفایت نکرد از اصل مال خارج کنند.

### مسئله ۲۷۸۴

اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند، و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

**مسئله ۲۷۸۵**

اگر مالی را که وصیت کرده بیشتر از ثلث مال او باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنها کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی اجازه نمایند وصیت فقط در حصه آنهاست که اجازه نموده اند نافذ است.

**مسئله ۲۷۸۶**

اگر مالی را که میت وصیت کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

**مسئله ۲۷۸۷**

اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط باندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، ثلث بین بدهی، نماز و روزه قسمت می شود و کسر واجب مالی از اصل ترکه داده می شود.

**مسئله ۲۷۸۸**

اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، چنانچه ورثه اجازه بدهند باید به وصیت او عمل شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

**مسئله ۲۷۸۹**

اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند نصف آن را، و اگر سه زن عادل شهادت دهند سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده - باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

**مسئله ۲۷۹۰**

اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

### مسئله ۲۷۹۱

بنابر مشهور: «اگر وصیت کند به مالی برای کسی و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبول نمایند» ولی بعید نیست اگر بعد از موصی - وصیت کننده - بمیرد ، آن مال را ورثه به ارث ببرند ، و این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد ، و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

### «احکام ارث»

### [تقسیم بندی کسانی که به واسطه نسب ارث می برند]

### اشاره

### مسئله ۲۷۹۲

کسانی که به واسطه نسب ارث می برند سه طبقه هستند:

(طبقه اول) پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد ، اولاد اولاد هرچه پایین روند ، هرکدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد ، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی برند.

(طبقه دوم) جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است ، و با نبودن برادر و خواهر ، اولاد ایشان هرکدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد ، و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی برند.

(طبقه سوم) عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان است ، و تا یک نفر از عموها و عمّه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند ، ولی اگر وارث میت منحصر به یک عموی پدری و یک پسر عموی پدر و مادری باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد ، و در غیر این صورت احتیاط واجب - خصوصاً در صورتی که با آنها دو دایی یا خاله باشد - آن است به مصالحه تمام شود.

### مسئله ۲۷۹۳

اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان هر چه پایین روند نباشند ، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند ، و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میت ارث می برند ، و اگر اینها هم نباشند اولادشان ارث می برند.

### مسئله ۲۷۹۴

زن و شوهر به تفصیلی که بعد خواهد آمد، از یکدیگر ارث می برند.

**ارث طبقه اول****مسئله ۲۷۹۵**

اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر پسر و دختر باشد مال را طوری قسمت می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

**مسئله ۲۷۹۶**

اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه - و حمل نباشند، اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند ولی به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

**مسئله ۲۷۹۷**

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری - با شرایطی که در مسأله قبل گذشت - نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد، و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری - با شرایطی که در مسأله قبل گذشت - داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و دختر سه قسمت می برد، و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را به پدر، و سه قسمت را به دختر می دهند، و در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت می کنند: پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر، و چهار قسمت آن را به مادر می دهند، هرچند احتیاط مؤکد آن است که مال را با رضایت پدر و دختر پنج قسمت کنند.

**مسئله ۲۷۹۸**

اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت، و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

**مسئله ۲۷۹۹**

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نمایند.

**مسئله ۲۸۰۰**

اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد، و بقیه

را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

### مسئله ۲۸۰۱

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد ، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر ، و بقیه را دختر می برد.

### مسئله ۲۸۰۲

اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد ، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد ، و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

### مسئله ۲۸۰۳

اگر میت اولاد نداشته باشد ، نوه پسری او اگرچه دختر باشد ، سهم دختر میت را می برد ، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

## ارث طبقه دوم

### مسئله ۲۸۰۴

طبقه دوم از کسانی که به واسطه نسب ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است ، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد ، اولادشان هر چه پایین روند ارث می برند.

### مسئله ۲۸۰۵

اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر پدر و مادری ، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند ، هر برادری دو برابر خواهر می برد ، مثلا اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد ، مال را پنج قسمت می کنند: هر یک از برادرها دو قسمت ، و خواهر یک قسمت آن را می برد.

### مسئله ۲۸۰۶

اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد ، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جد است ارث نمی برد ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد ، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

**مسئله ۲۸۰۷**

اگر وارث میّت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر مادری ، یا چند خواهر مادری ، یا چند برادر و خواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

**مسئله ۲۸۰۸**

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند ، و مال را شش قسمت می کنند: و یک قسمت را به برادر یا خواهر مادری ، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

**مسئله ۲۸۰۹**

اگر میّت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد ، و مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

**مسئله ۲۸۱۰**

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری ، یا یک خواهر مادری باشد مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد ، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

**مسئله ۲۸۱۱**

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد ، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند ، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

**مسئله ۲۸۱۲**

اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر وزن او باشد ، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند ، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد ، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند ، ولی به جهت آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود ، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود ، مثلاً اگر وارث میّت ، شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد ، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند ، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد ، سه تومان به شوهر ، و دو تومان به برادر و خواهر مادری ، و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.



**مسئله ۲۸۱۳**

اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند، و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد، هر چند احوط رجوع به صلح است.

**مسئله ۲۸۱۴**

اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است - چه پدری باشد یا مادری - همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت، پدر جدّ او ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد، و یک قسمت را جدّه می برد، و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

**مسئله ۲۸۱۵**

اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جدّه پدری، و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد.

**مسئله ۲۸۱۶**

اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود: یک قسمت آن را جد و جدّه مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند، و جد دو برابر جدّه می برد.

**مسئله ۲۸۱۷**

اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعد خواهد آمد می برد، و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد، و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال او را می برد، و جد و جدّه به دستوری که در مسائل قبل گذشت ارث خود را می برند.

**مسئله ۲۸۱۸**

در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جدّه یا اجداد یا جدّات چند صورت است: (اول) این که هر یک از جد یا جدّه و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند، در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگرچه از حیث ذکورت و انوئت مختلف باشند.

(دوم) این که همه آنها از طرف پدر باشند، در این صورت نیز مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند هر ذکری دو مقابل انثی می برد.

(سوم) این که هر یک از جد یا جدّه از طرف پدر باشد و برادر یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد، حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد - در مسأله «۲۸۰۹» - که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدر و مادری جمع

شود، پدری تنها ارث نمی برد.

(چهارم) این که اجداد یا جدّات، بعضی از آنان پدری باشد و بعضی مادری، چه همه ذکور باشند یا اناث یا مختلف، و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند، در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدّات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگرچه از جهت ذکوریت و انوثة مختلف باشند، و از برای خویشان پدری دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل انثی داده می شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور یا همه اناث باشند، به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

(پنجم) این که جد یا جدّه از طرف پدر با برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود، در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند، و باقی مانده مال جد یا جدّه است، و اگر جد و جدّه هر دو باشند، جد دو مقابل جدّه می برد.

(ششم) این که جد یا جدّه از طرف مادر با برادر از طرف پدر جمع شود، در این صورت از برای جد یا جدّه یک سوم است اگرچه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگرچه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جدّه خواهر از طرف پدر باشد، در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدّد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جدّه یک سوم است، و بنابراین اگر خواهر یکی باشد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می ماند، و اقوی این است که به خواهر بر می گردد، هر چند احوط صلح است.

(هفتم) این که اجداد یا جدّات بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه یکی باشد یا متعدد، در این صورت از برای جد یا جدّه مادری یک سوم است، و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکوریت و انوثة مختلف باشند، و از برای جد یا جدّه پدری و برادر یا خواهر پدری دو سوم از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکوریت و انوثة با تفاضل، و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدّات برادر یا خواهر مادری باشد، از برای جد یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگرچه از حیث ذکوریت و انوثة مختلف باشند، و از برای جد و یا جدّه پدری دو سوم است، و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل، و گرنه به طور مساوی تقسیم می شود.

(هشتم) این که برادرها یا خواهرها بعضی از آنها پدری و بعضی از آنها مادری، و با آنها جد یا جدّه پدری باشد، در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدّد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جدّه پدری باقی آن ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که از حیث ذکوریت و انوثة مختلف نباشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جدّه مادری باشد، از برای جد یا جدّه مادری با برادر یا خواهر مادری یک سوم است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است، و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکوریت و انوثة با تفاضل، و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

### مسئله ۲۸۱۹

در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد، برادر زاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد، ولی این حکم در جایی که ارث برادر زاده یا خواهر زاده با ارث برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلاً اگر میت برادر پدری و جد مادری داشته باشد، برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد، پسر برادر با جد مادری

در ثلث شریک می باشند.

### ارث طبقه سوم

#### مسئله ۲۸۲۰

طبقه سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گذشت، که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

#### مسئله ۲۸۲۱

اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه با پدر میت پدر و مادری باشد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

#### مسئله ۲۸۲۲

اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر عمو و عمه مادری باشند بنا بر احتیاط واجب در تقسیم با هم صلح کنند.

#### مسئله ۲۸۲۳

اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد - بنابر مشهور - مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و بر فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند، ولی بنابر احتیاط واجب در یک قسمت از پنج قسمت عمو و عمه پدر و مادری یا پدری با مادری صلح کنند، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، و در هر صورت عموی پدر و مادری یا پدری دو برابر عمه پدر و مادری یا پدری می برد، و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری با یکدیگر صلح کنند.

#### مسئله ۲۸۲۴

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند بنابر مشهور: «مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود» ولی احتیاط واجب آن است که دایی و خاله در قسمت با یکدیگر صلح کنند.

**مسئله ۲۸۲۵**

اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و در صورت نبودن دایی و خاله پدر و مادری دایی و خاله پدری باشد بنا بر مشهور: «مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری، یا پدری می دهند و در صورتی که هم دایی و هم خاله مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به دایی و خاله مادری و دو قسمت را به دایی و خاله پدر و مادری، یا پدری می دهند» ولی احتیاط واجب آن است که در هر دو صورت متقرب به مادر با متقرب به پدر و همچنین دایی و خاله با یکدیگر صلح کنند.

**مسئله ۲۸۲۶**

اگر وارث میت یک یا چند دایی، یا یک یا چند خاله، یا دایی و خاله و یک یا چند عمو، یا یک یا چند عمه، یا عمو و عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو، و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند.

**مسئله ۲۸۲۷**

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد، و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند، بنا بر این مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

**مسئله ۲۸۲۸**

اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت باقی مانده را بنا بر مشهور: «شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند» ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه پدری با مادری در یک قسمت از پنج قسمت صلح کنند.

**مسئله ۲۸۲۹**

اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به عمو و عمه می دهند، و اگر آن دو پدر و مادری یا پدری باشند عمو دو برابر عمه می برد، و اگر مادری باشند در قسمت بنا بر احتیاط واجب مصالحه کنند، و یک سهم آن به دایی ها و خاله ها می رسد و بنا بر احتیاط واجب به مصالحه قسمت می نمایند.

**مسئله ۲۸۳۰**

اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری تنها - در صورتی که پدر و مادری نباشند - و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسائل قبل گذشت عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند،

و یک سهم باقی مانده به دستوری که قبل ذکر شد تقسیم می شود.

### مسئله ۲۸۳۱

اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد به اولاد آنان، و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

### مسئله ۲۸۳۲

اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر، و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشد، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را بنابر مشهور: «عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد» ولی احتیاط واجب آن است که عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت در تقسیم ثلث از اصل مال با یکدیگر صلح کنند، و همچنین دایی و خاله پدر در تقسیم یک ثلث از دو ثلث، و عمو و عمه پدر میت در تقسیم به دستوری که در مسئله «۲۸۲۳» گذشت رفتار نمایند.

### ارث زن و شوهر

### مسئله ۲۸۳۳

اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

### مسئله ۲۸۳۴

اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن، و از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث می برد، ولی اگر بقیه ورثه قیمت بنا و درخت را بخواهد بدهد، باید زن قبول کند، و همچنین است حکم درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

### مسئله ۲۸۳۵

اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد - مانند زمین خانه - تصرف کند، باید از سایر ورثه اجازه بگیرد، و همچنین سایر ورثه تا سهم زن را از هوایی مانند بنا و درخت هر چند از قیمت نداده اند، نمی توانند بدون اجازه او در آنها تصرف کنند.

**مسئله ۲۸۳۶**

اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، که سهم زن را از آن قیمت بدهند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند، و سهم زن را از همان قیمت بدهند.

**مسئله ۲۸۳۷**

مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد، و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

**مسئله ۲۸۳۸**

اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گذشت، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود اگر چه شوهر با همه یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

**مسئله ۲۸۳۹**

اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

**مسئله ۲۸۴۰**

اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گذشت - طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

**مسئله ۲۸۴۱**

اگر شوهر در حال مرض، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: (اول) آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط واجب این است که صلح نمایند. (دوم) به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش محل اشکال است. (سوم) شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض

خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود ، زن از او ارث نمی برد.

### مسأله ۲۸۴۲

لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

### مسأله ۲۸۴۳

پدر اگر بمیرد قرآن و انگشتر و شمشیر و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است ، و اگر از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلاً- دو قرآن یا دو انگشتر دارد ، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با ورثه دیگر صلح کند ، و همچنین در کتاب و جهاز شتر و شتر سواری و سلاح دیگر غیر از شمشیر احتیاط واجب در صلح است.

### مسأله ۲۸۴۴

اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثل آن که از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند - باید آنچه را که در مسأله قبل ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

### مسأله ۲۸۴۵

اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد ، باید چیزهایی که قبل ذکر شد که مال پسر بزرگتر است به قرض او بدهند ، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد ، باید از آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند ، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد ، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

### مسأله ۲۸۴۶

مسلمان از کافر ارث می برد ، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

### مسأله ۲۸۴۷

اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدتاً و به ناحق بکشد ، از او ارث نمی برد ، ولی اگر از روی خطا باشد - مثل آن که سنگ را به

هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد - از او ارث می برد ، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

## مسئله ۲۸۴۸

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد ، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود ، باید یک سهم و بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار بگذارند و بقیه را ورثه بین خود تقسیم می کنند ، ولی اگر احتمال عقلا-یی بدهند که بیشتر از یکی باشد ، بنابر احتیاط سهم محتمل را باید کنار بگذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم کنند ، مگر در صورتی که وثوق و اطمینان باشد که حق محتمل از بین نمی رود ، که در این صورت می توانند مقدار زاید بر یک سهم مذکور را بین خود قسمت کنند.

## ملحقات

### «مسائل مربوط به بانکها»

## اشاره

بانکها بر دو نوعند: اسلامی و غیر اسلامی.

بانکهای اسلامی بر سه قسمند: ۱- بانکهای شخصی ۲- بانکهای دولتی ۳- بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود. و اظهر این است که معاملات مشروعه با بانکهای دولتی و بانکهایی که به شرکت دولت و مردم تأسیس می شود ، جایز است ، ولی احتیاط واجب آن است که یک پنجم فوائد حاصله آن را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد ، و بقیه از منافع حاصل آن سال می باشد که اگر صرف در مؤونه آن سال نشود ، خمس آن را باید پردازد .

## مسئله ۲۸۴۹

وام گرفتن از بانکهای اسلامی و وام دادن به آنها که در آن شرط سود و فایده شده باشد ، ربا و حرام است ، ولی می توان به راه هایی از ابتلائی به ربا پرهیز کرد ، مانند این که وام گیرنده ، کالایی را از بانک یا وکیل او به نسبت معینی ، مثلاً ده یا بیست درصد ، گران تر از قیمت بازار بخرد ، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی به او قرض دهد و یا این که کالایی را به بانک یا وکیل او به کمتر از قیمت بازار به نسبت معینی بفروشد ، و شرط کند که بانک مبلغ مورد تقاضای او را تا مدت معینی قرض دهد.

و همچنین در وام دادن به بانک می توان از این راه استفاده کرد ، به این که مثلاً بانک کالایی را به بیشتر از قیمت بازار از شخص بخرد ، و یا کالایی را به کمتر از قیمت بازار به او بفروشد ، و شرط کند مبلغی را تا مدت معینی آن شخص به بانک قرض دهد. و این نتیجه به اجاره و صلح و هبه به شرط قرض نیز محقق می شود.

## مسئله ۲۸۵۰



در مسأله قبل گذشت، که حکم قرض دادن به بانک مانند حکم قرض گرفتن از بانک است، و چنانچه در قرارداد وام شرط فایده و سود شده باشد، ربا و حرام است، و فرق نمی‌کند پولی که به بانک داده می‌شود، به نحو سپرده ثابت باشد - یعنی صاحب پول بر حسب قرار داد تا مدت معینی نمی‌تواند از پول خود استفاده نماید - یا به نحو حساب در گردش باشد - که هر موقع بخواهد می‌تواند از پول خود استفاده کند - ولی چنانچه شرط سود نشود، و خود را طلب کار نداند، - اگرچه بانک به او سود بدهد - گذاشتن پول نزد آن بانک جایز است. و در بانک‌های دولتی و مشترک (که به شرکت دولت و مردم تأسیس شده است) بنا بر احتیاط واجب یک پنجم آن سود را به نیت مافی‌الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع آن سال می‌باشد، که اگر در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمس آن را بپردازد.

## مسأله ۲۸۵۱

بانکهای غیر اسلامی، که سرمایه آن از کفار - چه دولتی باشد و چه شخصی - گرفتن پول از آنها، بدون اشکال جایز است، و سپردن پول به این بانکها و گرفتن سود از آنها مانعی ندارد، و همچنین می‌تواند مقدار سود را به عنوان استنقاذ بگیرد.

## اعتبارهای بانکی

### اشاره

اعتبارهای بانکی دو گونه است:

۱- اعتبار برای واردات: کسی که بخواهد کالایی از کشورهای خارجی وارد کند، باید - بنا بر مقررات - در یکی از بانکهای کشور وارد کننده کالا، گشایش اعتبار نماید، و با گشایش اعتبار، بانک متعهد می‌شود پس از انجام معامله بین طرفین - خریدار و فروشنده - از طریق مکاتبه یا مراجعه به نماینده و وکیل فروشنده در کشور خریدار، به موجب فاکتور ارسال شده از طرف فروشنده - که حاکی از تمام مشخصات و اوصاف کالای مورد معامله از جهت کیفیت و کمیت می‌باشد - مبلغ مورد اتفاق طرفین را، توسط بانک کشور فروشنده، به فروشنده بپردازد، و با این اقدام بانک درصدی - مثلا مقدار ده یا بیست درصد - از کل بهای کالای سفارش شده را از سفارش دهنده دریافت می‌کند، و سپس تمام شدن معامله را به فروشنده اعلام می‌نماید، تا فروشنده جهت دریافت بهای کالا، اسناد حمل کالا را به بانک تحویل دهد، و با تحویل گرفتن اسناد حمل کالا - بر طبق مشخصات مورد توافق هنگام گشایش اعتبار - بانک تمام مبلغ را به فروشنده می‌پردازد.

۲- اعتبار برای صادرات: کسی که می‌خواهد کالایی را به کشورهای خارجی صادر کند، باید - طبق مقررات - خریدار خارجی در بانک کشورش گشایش اعتباری نماید، تا بانک پس از طی همان مراحل مذکور در گشایش اعتبار برای واردات، با صادر کننده کالا ارتباط برقرار کرده، و کالا را تحویل خریدار و بهای آن را تحویل فروشنده بدهد.

بنابراین عمل بانک در گشایش اعتبار برای واردات و صادرات یکی است.

و گاهی صادر کننده کالا و یا نماینده و وکیل او، بدون آن که قبلا معامله ای با وارد کننده انجام شده باشد، اسناد و صورت شامل نوع کالا و کیفیت و کمیت و مشخصات آن را، به بانک می‌فرستد، و به بانک وکالت می‌دهد که آن صورت و اسناد را به کسانی که خریدار آن کالا - می‌باشند، عرضه نماید، و چنانچه خریدار به قیمت معین شده قبول کرد، تقاضای گشایش اعتبار

می کند، و بانک نیز به ترتیبی که گذشت مراحل تحویل کالا را به خریدار و تحویل بهای آن را به فروشنده انجام می دهد.

### مسئله ۲۸۵۲

گشایش اعتبار برای خریدار، و قبول گشایش اعتبار و انجام تعهدات از طرف بانک جایز است.

### مسئله ۲۸۵۳

جایز است بانک برای انجام گشایش اعتبار و تعهدات مربوطه، مبلغی از سفارش دهنده - خریدار - دریافت نماید. گشایش اعتبار و گرفتن مبلغ را از نظر شرعی بر عناوینی می توان تطبیق داد، که به سه عنوان در ذیل اشاره می شود: اول: آن که به عنوان اجاره باشد، یعنی سفارش دهنده بانک را برای عمل گشایش اعتبار اجیر می کند، و مبلغ پرداختی را - که به نسبت معینی از بهای کالای سفارش شده که مورد توافق بانک و سفارش دهنده است - بابت اجرت عمل به بانک می پردازد. دوم: آن که به عنوان جعاله باشد، یعنی سفارش دهنده با بانک قرار می گذارد، که اگر بانک عمل گشایش اعتبار را برای او انجام دهد، مبلغی را به بانک پردازد، و بانک پس از انجام عمل گشایش اعتبار، حق دارد آن مبلغ را از او بگیرد. سوم: آن که به عنوان خرید و فروش انجام شود، به این که بانک مبلغ سفارش شده را با ارز خارجی و به پول کشور فروشنده کالا، به او می پردازد، و از سفارش دهنده و خریدار به پول رایج کشور خودش عوض آن را می گیرد، پس آن ارز خارجی را در ذمه خریدار به پول کشور خودش با فایده ای که می گیرد، می فروشد، و چون مورد معامله ارزی دو نوع مختلف می باشد، اشکالی ندارد.

نگهداری کالا به وسیله بانک

گاهی بانک کالا را به حساب وارد کننده، نگهداری می کند، به این صورت که پس از انعقاد قرارداد میان صادر کننده و وارد کننده، و پرداخت مبلغ سفارش شده به فروشنده، و رسیدن اسناد و کالا به کشور خریدار، و اعلام بانک به خریدار برای گرفتن کالا، خریدار در گرفتن کالا تأخیر می نماید، و بانک کالا را به حساب او نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل می گیرد.

و گاهی بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، به این صورت که صادر کننده، بدون قرار داد و معامله قبلی، کالا را حمل کرده و اسناد و صورت آن را به بانک می فرستد، تا بانک به بازرگانان کشور عرضه نماید، ولی کسی کالا را خریداری نمی کند، و بانک کالا را به حساب صادر کننده نگهداری می کند، و در مقابل اجرت معینی برای این عمل از او می گیرد.

### مسئله ۲۸۵۴

در هر دو صورت مذکور - چه کالا را بانک به حساب خریدار نگه داری کند و چه به حساب فروشنده - چنانچه گرفتن اجرت نگهداری کالا بر اساس شرط ضمن عقدی باشد، اگر چه به نحو ارتکاز، یعنی بودن در ذهن طرفین و عدم غفلت از آن باشد، چنان که در این گونه معاملات معمول است، و یا این که نگهداری به درخواست و امر وارد کننده و یا صادر کننده باشد، گرفتن

اجرت برای آن جایز است، و در غیر این دو صورت، بانک حق ندارد چیزی بابت نگهداری به عنوان اجرت بگیرد. و اگر حمل کالا و ارسال اسناد به وسیله بانک با قرار داد قبلی بین وارد کننده و صادر کننده صورت گرفته، و بانک وصول اسناد را به وارد کننده ابلاغ کند، و او از گرفتن اسناد خودداری نماید، جایز است بانک برای رسیدن به حق خود، که قیمت سفارش شده را به فروشنده پرداخت کرده است - به مقتضای اختیاری که در این گونه موارد، وارد کننده به بانک می دهد - کالا را به دیگری بفروشد.

### ضمانت نامه های بانکی

#### اشاره

گاه شخصی انجام کاری را از دولت یا از اشخاص به نحو مقاطعه کاری قبول می کند، مانند ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا جاده سازی و مانند اینها، و در ضمن قرار داد، صاحب کار، برای اطمینان از عمل مقاطعه کار به تعهدش، از او ضمانت نامه بانکی برای مبلغ معینی مطالبه می نماید، که در صورت تخلف مقاطعه کار از انجام اصل کار و یا تخلف از شرایط قرار داد، برای جبران خسارتهای احتمالی آن تخلف، از ضمانت نامه استفاده نماید، و مبلغ معین شده را دریافت کند، و برای این مقصود مقاطعه کار به بانک مراجعه می نماید، و از بانک تقاضای صدور ضمانت نامه ای به مبلغ مورد تقاضای صاحب کار می کند، و بانک با دریافت تضمین لازم، برای مقاطعه کار ضمانت نامه صادر می نماید، و برای صدور آن به نسبت مبلغ مورد ضمانت از مقاطعه کار، کارمزد دریافت می کند.

#### مسئله ۲۸۵۵

عقد ضمانت به هر چه که دلالت بر آن تعهد کند - چه لفظ باشد، مثل ایجاب و قبول قولی، و چه عملی که دلالت بر آن بکند - محقق می شود، و فرق نمی کند که ضامن به صاحب کار تعهد نماید که مقاطعه کار، وجه الضمان را بپردازد، یا تعهد کند که مقاطعه کار به تعهدات و شرایط خود وفا نماید، و در صورت تخلف، وجه الضمان را بپردازد.

#### مسئله ۲۸۵۶

بر مقاطعه کار واجب است در صورت تخلف از انجام قرار داد، به شرط خود که پرداخت وجه الضمان است، در صورتی که این شرط ضمن عقدی قرار داده شده باشد، وفا کند، و اگر از پرداخت وجه الضمان خودداری نماید، صاحب کار به بانکی که ضمانت نامه را صادر کرده است، مراجعه می کند، و چون صدور ضمانت نامه به درخواست مقاطعه کار بوده است، او ضامن بانک می باشد، و آنچه بانک می پردازد، باید مقاطعه کار بپردازد، و بانک حق دارد از او مطالبه کرده و دریافت نماید.

#### مسئله ۲۸۵۷

کار مزد معینی را که بانک بابت صدور ضمانت نامه از مقاطعه کار می‌گیرد، جایز است، و معامله بانک با مقاطعه کار به راههایی تصحیح می‌شود، و از آن جمله این است که به صورت عقد اجاره باشد، یعنی مقاطعه کار، بانک را به مبلغ معینی برای عمل مذکور اجیر کند، و یا به صورت عقد جعاله باشد، که مقاطعه کار، کارمزد را جعل - مبلغی که در مقابل عمل در عقد جعاله قرار داده می‌شود - در مقابل انجام عمل مذکور قرار دهد.

### فروش سهام

### اشاره

گاهی شرکت های سهامی برای فروش سهام و اسناد بهادار خود، بانکها را واسطه قرار می دهند، و بانکها با دریافت مبلغی بر حسب قرار داد به عنوان واسطه، به فروش و صرف آن سهام و اسناد اقدام می کنند.

### مسأله ۲۸۵۸

این قرار داد با بانک جایز است، چه به صورت اجاره باشد، که شرکت سهامی، بانک را در مقابل پرداخت آن کارمزد برای این کار - فروش سهام و اسناد بهادار - اجیر کند، و چه به صورت جعاله باشد، که شرکت سهامی متعهد شود که اگر بانک این کار را برای او انجام دهد، این مبلغ را به او بپردازد، و در هر دو صورت بانک با انجام دادن عمل مذکور، حق دارد کار مزد تعیین شده را دریافت کند.

### مسأله ۲۸۵۹

خرید و فروش سهام شرکتهای سهامی، در صورتی که در آن شرکتهای معاملات حرام - مانند معاملات ربوی - انجام نشود، جایز است، و خرید و فروش سهام شرکتهایی که معاملات حرام انجام می دهند در صورتی که سود حاصل از حرام، جزء سرمایه شرکت باشد، جایز نیست، و در غیر این صورت خرید و فروش خود سهام جایز است، ولی باید از درآمدهای حرام آن پرهیز شود.

### حواله های داخلی و خارجی

### اشاره

حواله چند نوع است:

اول: آن که مشتری - و مراد از مشتری در این مسائل صاحب حساب و کسی که برای معامله با بانک، به بانک مراجعه می نماید، می باشد - پولی در بانک داشته باشد، و از بانک تقاضا کند که چک بانکی یا حواله ای به عهده یکی از بانکهای طرف حساب خود در داخل یا خارج کشور صادر کند، و یا از بانک تقاضا نماید که پول او را، شعبه دیگر از آن بانک در شهر یا کشور دیگر

پرداخت نماید، و مشتری آن مبلغ را در آن محل دریافت کند، و بانک برای این عمل حق دارد کارمزد از مشتری دریافت نماید، و گرفتن این کارمزد را ممکن است به این نحو تصحیح کرد که چون بانک شرعاً ملزم نیست پولی که از مشتری گرفته در شهر یا کشور دیگر بپردازد، و حق دارد از پرداخت آن در غیر محلی که از مشتری پول گرفته خودداری کند، برای رفع ید از این حق جایز است که مبلغی بگیرد که پول مشتری را در شهر یا کشور دیگر به او بپردازد.

دوم: آن که مشتری پولی در بانک نداشته باشد، و بانک برای او چک یا حواله ای صادر کند که بانک طرف حساب این بانک، در داخل یا خارج کشور به مشتری او قرض دهد، و یا این بانک از متصدی شعبه دیگر بخواهد که به آن مشتری قرض دهد، و این کار وکالت دادن بانک است به بانک طرف خود یا به متصدی شعبه دیگر که پول را به آن شخص قرض بدهد، و یا وکالت دادن به آن شخص است که پول را قبض و به عنوان قرض تملک کند، و برای این وکالت دادن، بانک می تواند کارمزد از آن شخص بگیرد.

و چنانچه حواله ای که در خارج کشور به مشتری می دهد، به پول کشور خارج باشد، و مشتری به گونه ای که ذکر شد، از بانک، آن پول را برای خود قرض کند، بانک حق دارد طلب خود را به همان پول خارجی از او مطالبه نماید، و می تواند در مقابل گرفتن مبلغی از حق خود صرف نظر کند، و یا آن پول خارجی را با پول کشور مشتری با اضافه ای معاوضه نماید.

سوم: آن که شخصی مبلغی را در شهر خود به بانک بدهد تا معادل آن را در داخل یا خارج کشور از بانک طرف آن بانک دریافت کند، مثلاً پولی را در نجف اشرف به بانک می دهد که در بغداد بگیرد، یا در شام و لبنان و یا کشور دیگر بگیرد، و بانک برای این کار مبلغی اضافه می گیرد، این عمل بانک و گرفتن مبلغ مذکور جایز است، و جواز گرفتن مبلغ اضافه به این جهت است که ربای حرام در قرض، زیاده ای است که قرض دهنده از قرض گیرنده بگیرد، ولی اگر قرض گیرنده از قرض دهنده زیاده ای بگیرد، جایز است، و در صورتی که آن دو پول از دو جنس باشد - مثل تومان ایرانی و دینار عراقی - بانک می تواند ارز خارجی را به مبلغی از پول کشور مشتری که ارزش آن بیشتر باشد، بفروشد.

چهارم: آن که شخصی در محلی مبلغی از بانک می گیرد، و بدون این که درخواست و الزامی از بانک باشد، گیرنده درخواست می کند آن مبلغ را در محل دیگری به بانک بپردازد، و بانک برای قبول این عمل مبلغی از آن شخص می گیرد؛ گرفتن این مبلغ اضافی به یکی از دو راه جایز است:

- ۱- اگر آن دو پول از دو جنس باشد - مانند این که شخص از بانک ریال ایرانی بگیرد، و در مقابل بانک از او پول غیر ایرانی بگیرد - بانک از آن شخص، آن پول خارجی را با مبلغ اضافی - که از او می گیرد - به پولی که به او می دهد، معاوضه می کند.
- ۲- چون بانک شرعاً ملزم نیست، پولی که به آن شخص داده، در محل دیگری بگیرد، و حق دارد درخواست گیرنده را قبول نکند، می تواند برای اسقاط این حق مبلغی از شخص بگیرد.

## مسئله ۲۸۶۰

آنچه از اقسام حواله های بانکی و تطبیق آنها با عناوین فقهی گذشت، نسبت به اشخاص هم جاری است، مانند این که کسی مبلغی در محلی به شخصی بدهد، که آن مبلغ و یا معادل آن را در محل دیگر دریافت کند، و آن شخص مبلغی اضافه بگیرد، و یا مبلغی از شخصی در محلی بگیرد و معادل آن را با اضافه ای در شهر یا کشور دیگر بپردازد.

## مسئله ۲۸۶۱

در موارد حواله فرق نمی‌کند که حواله کننده مبلغی نزد شخص یا بانکی که بر او حواله می‌کند داشته باشد، یا نداشته باشد، و در هر دو صورت حواله صحیح است.

## جایزه های بانکی

### اشاره

گاهی بانکها به منظور تشویق و ترغیب مردم که حساب باز کنند، یا مشتریان که بیشتر پولشان را به بانک بسپارند، جایزه ای در نظر می‌گیرند که از طریق قرعه کشی به کسی که قرعه به نام او اصابت کند، بدهند.

### مسئله ۲۸۶۲

جایزه های بانکی دو صورت دارد:

اول: آن که قرعه کشی بر بانک شرط نشود، بلکه قرعه فقط به عنوان تشویق باشد، در این صورت عمل قرعه جایز است، و کسی که قرعه به نام او اصابت کند، جایزه آن جایزه را بگیرد، و اگر بانک دولتی یا مشترک (که به شرکت دولت و مردم تأسیس شده است) باشد احتیاط واجب آن است که یک پنجم آن را به نیت مافی الذمه به سادات فقیر بدهد، و بقیه از منافع آن سال می‌باشد که اگر در مؤونه آن سال صرف نشود باید خمس آن را پردازد.

دوم: آن که قرعه کشی شرط شود، و بانک به جهت وفای به آن شرط قرعه بکشد، که در این صورت عمل قرعه کشی جایز نیست، و همچنین گرفتن جایزه برای کسی که قرعه به نام او اصابت کرده است جایز نیست.

تحصیل و نقد کردن سفته ها به وسیله بانکها

یکی از خدمات بانکی وصول کردن سفته های مشتریان است، به این ترتیب که پیش از سررسید، وجود آن سفته را در بانک و شماره و مقدار و تاریخ سررسید آن را به متعهد سفته اعلام می‌نماید، تا برای پرداخت آن در سررسید آماده شود، و بانک پس از وصول سفته، مبلغ آن را در حساب مشتری منظور می‌کند، و یا نقداً به او می‌پردازد، و برای این خدمت کار مزدی دریافت می‌نماید.

و از خدمات بانک، وصول کردن چکهایی است که مشتریان نزد بانک می‌گذارند، و بانک از مشتری برای این خدمت کار مزدی می‌گیرد.

### مسئله ۲۸۶۳

وصول سفته و دریافت کارمزد چند صورت دارد:

۱- متعهد سفته پولی نزد بانک دارد، و در آن سفته قید شده است که طلبکار در سررسیدش به آن بانک مراجعه کند و بانک مبلغ سفته را از حساب بدهکار برداشت کرده، و به طلبکار نقد پردازد، و یا در حساب طلبکار منظور نماید، و این کار به این معنی است که متعهد سفته طلبکار خود را به بانک حواله کرده است، و چون در بانک پول داشته و بانک بدهکار او می‌باشد، حواله

صحیح است ، و احتیاج به قبول ندارد.

و در این صورت جایز نیست بانک برای پرداخت بدهی، مبلغی دریافت کند.

۲- متعهد سفته بدون آن که پولی در بانک داشته باشد و بانک به او بدهکار باشد ، مبلغ سفته را به بانک حواله می کند ، که این حواله بر بریء - یعنی کسی که بدهکار حواله کننده نیست - می باشد و جایز است ، و بانک این حواله را قبول می کند ، و مبلغ آن را می پردازد ، و بابت قبول کردن حواله از متعهد سفته کارمزد می گیرد ، و گرفتن این کار مزد نیز جایز است.

۳- مشتری سفته خود را بدون این که حواله ای از جانب متعهد شده باشد ، جهت وصول ، به بانک می دهد ، و این عمل را می توان به عنوان عملی که مورد جعاله واقع شده است ، انجام داد ، و گرفتن مبلغی به عنوان جُعل - آنچه به عنوان عوض در جعاله قرار داده می شود - برای این عمل نیز جایز است ، در صورتی که بانک فقط در گرفتن اصل دَین دخالت داشته باشد ، ولی چنانچه برای آن دَین سود و فایده نزولی قرار داده شده باشد ، تصدّی بانک جایز نیست.

### خرید و فروش ارز (پولهای خارجی)

#### مسأله ۲۸۶۴

خرید و فروش پول های خارجی - مانند دینار به تومان - به زیادت از آنچه خریداری شده ، یا کمتر ، یا مساوی با آن جایز است ، و فرق نمی کند که معامله با مدّت باشد یا بدون مدّت.

### حسابهای جاری

#### مسأله ۲۸۶۵

کسی که حساب جاری در بانکی دارد ، و پولی در آن گذاشته ، حق دارد هر مبلغی که بخواهد و بیشتر از موجودی او نباشد ، از آن حساب برداشت کند ، ولی گاهی بانک اجازه می دهد که مشتری او ، مبلغ معینی با نداشتن موجودی در حساب ، برداشت کند ، و این بر حسب اعتمادی است که به مشتری خود دارد ، و این را برداشت آزاد می نامند ، و بانک برای قرض دادن این مبلغ فایده می گیرد ، و این قرض دادن و گرفتن فایده جایز نیست.

### خرید و فروش سفته ها

#### اشاره

منشأ مالیت یکی از دو امر است:

اول: آن که برای چیزی منافع و خواصی باشد که موجب رغبت عقلا- به آن چیز شود ، مانند خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشیدنی ها.

دوم: آن که مقامی که صاحب اعتبار است ، برای آن چیز اعتبار مالیت کند ، مانند اسکناس ها و تمبرها که حکومتها به آنها ارزش

و مالیت می دهند.

### مسئله ۲۸۶۶

بیع - خرید و فروش - با قرض از جهت موضوع و حکم فرق دارد:

از جهت موضوع بیع تبدیل عین است به عوض در اضافه، چه آن اضافه ملکیت باشد یا حق، و قرض تملیک عین است به ضمان قرض گیرنده، به مثل اگر مثلی باشد، و به قیمت اگر قیمی باشد.

از جهت حکم، در احکامی اختلاف دارند که به بعضی از آنها اشاره می شود:

۱) ربا در بیع و قرض مختلف است، در قرض هر نوع زیادی که شرط شود ربا و حرام است، ولی در بیع زیادی در صورتی حرام است که چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس باشند و با کیل یا وزن فروخته شوند، که در این صورت زیادی ربا و حرام است، پس اگر از یک جنس نباشند و یا با کیل و وزن فروخته نشوند، زیاده گرفتن در آن حرام نیست، مانند اجناسی که به عدد فروخته می شوند.

۲) ربا در بیع موجب بطلان بیع است، و نقل و انتقالی محقق نمی شود، و در قرض، ربا موجب بطلان قرض نیست، و قرض گیرنده مالک مالی که قرض گرفته می شود، ولی قرض دهنده مالک مقدار زیادی که شرط شده نمی شود.

### مسئله ۲۸۶۷

تمام پول های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا دلارهای آمریکایی یا تومانهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند، زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پول های کاغذی خود ارزشی معین شده است که در تمام مملکت قبول و رایج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده، و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می نمایند.

و معلوم است که این پولها با کیل یا وزن فروخته نمی شوند، و از این جهت بعضی از فقها (اعلی الله مقامهم) فرموده اند: «معاوضه این پول ها به هم جنس خود با زیاده جایز است، و همچنین معامله این پول ها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده جایز است.» ولی معاوضه چیزی که مالیت اعتباری دارد و به شماره خرید و فروش می شود، به هم جنس خود با زیاده یا نقیصه محل اشکال است.

و چنانچه مالک ناقص با مالک زاید مصالحه کند بر این که مالک زاید آن را به او ببخشد، و او هم ناقص را به مالک زاید ببخشد، اشکال ندارد، مثلاً مالک نهصد تومان به مالک هزار تومان به قصد مصالحه بگوید: «مصالحه می کنم با تو بر این که هزار تومان به من ببخشی و من نهصد تومان به تو ببخشم».

### مسئله ۲۸۶۸

سفته های ریالی که بین مردم و تجار معمول است، و با آنها معامله می کنند، مانند اسکناس نیست که برای خود آنها مالیت اعتبار شده باشد، بلکه آنها سند دینی است که در ذمه متعهد و امضاء کننده سفته می باشد، پس مشتری موقعی که سفته ای به فروشنده کالا می دهد، در واقع بهای کالای خرید شده را نداده است، و به این جهت چنانچه آن سفته در دست فروشنده گم یا سوخته



شود، چیزی از مال فروشنده تلف نمی‌شود و ذمه مشتری فارغ و بری نمی‌گردد، ولی اگر بهای کالا را اسکناس داده بود و گم می‌شد، از کیسه فروشنده رفته و او ضرر کرده بود.

## مسئله ۲۸۶۹

سفته‌ها بر دو نوع است:

اول: آن که از یک بدهی واقعی حکایت کند، یعنی امضا کننده مبلغ ذکر شده در سفته را حقیقتاً به صاحب سفته بدهکار و سفته مدرک آن بدهکاری باشد.

دوم: آن که واقعیت ندارد، و فقط صوری است.

در نوع اول که حقیقتاً صاحب سفته به موجب آن طلب مدّت داری را طلبکار است، فروش آن به کمتر یا بیشتر در صورت اختلاف - مانند دینار به تومان مثلاً - چنانچه ثمن نسبه نباشد، اشکال ندارد، ولی در صورت عدم اختلاف - مثل فروش دینار به دینار یا ریال به ریال محل اشکال است، و اگر به مصالحه به گونه‌ای که در مسئله ۲۸۶۷ گذشت معامله شود، اشکال ندارد.

در نوع دوم که سفته صوری است، صاحب سفته نمی‌تواند آن را به دیگری بفروشد، چون طلبی از امضا کننده آن سفته ندارد، بلکه سفته به این منظور صادر شده که صاحب سفته بتواند از آن استفاده کند، و استفاده از آن به معامله شرعی به این است که - مثلاً - امضا کننده سفته به شخصی که سفته را به او داده است وکالت دهد که مبلغ سفته را - که مثلاً ۵۰ ریال سعودی است و ارزشش ۱۱۰۰۰ تومان ایرانی باشد - در ذمه او به نوع دیگری از پول به کمتر از ارزش آن - مثلاً ۱۰۰۰۰ تومان - به بانک بفروشد، و وکالت داشته باشد که آن ۱۰۰۰۰ تومان را نیز از طرف امضا کننده سفته به خودش به مبلغ ۵۰ ریال سعودی بفروشد، و به این ترتیب ذمه صاحب سفته، به امضا کننده آن، بدهکار می‌شود به مقدار مبلغی که امضا کننده سفته به بانک بدهکار گردیده است، یعنی ۵۰ ریال سعودی، و یا این که بانک وجه سفته را به صاحب سفته قرض بدهد، و صاحب سفته، مبلغی را بدون این که بانک بر او شرط کند به عنوان کار مزد ثبت در دفاتر و تحصیل آن در سر رسید، به بانک بدهد، ولی اگر با شرط - هر چند ضمنی - باشد قرض ربوی خواهد بود.

و مراجعه متعهد سفته به کسی که از آن استفاده کرده است، و گرفتن تمام مبلغ سفته اشکال ندارد، زیرا استفاده کننده سفته، بانک را بر متعهد سفته، به تمام مبلغ حواله داده است.

## کارهای بانکی

کارهای بانکی دو قسم می‌باشد:

۱ - کارهایی که مربوط به معاملات ربوی است، اشتغال به آنها جایز نیست، و کارمندی که در این نوع کارها مشغول است، در مقابل آن نمی‌تواند اجرت بگیرد.

۲ - کارهایی که ارتباطی با معاملات ربوی ندارد، اشتغال به آنها و اجرت گرفتن برای آنها جایز است.

## «احکام بیمه»

بیمه قراردادی است بین بیمه کننده و بیمه شونده بر این که بیمه شونده مالی به بیمه کننده بپردازد - چه آن مال عین یا منفعت یا عمل باشد ، و چه یک جا و یا به اقساط باشد - و در مقابل بیمه کننده خسارتی را که بر بیمه شونده یا بر دیگری وارد می شود به طوری که در عقد معین شده بپردازد.

### مسئله ۲۸۷۰

بیمه انواع و اقسام متعددی دارد - مانند بیمه حیات و بیمه سلامت و بیمه مال - و چون حکم آنها یکی است نیازی به بیان اقسام و انواع آن نیست.

### مسئله ۲۸۷۱

بیمه از عقود است و به ایجاب و قبول محقق می شود ، مثل آن که بیمه کننده بگوید: «من متعهدم که خسارت وارده بر جان یا مال را در مقابل پرداخت چنین مالی جبران کنم» و کسی که خواهان بیمه است بگوید: «قبول کردم» یا کسی که خواهان بیمه است بگوید: «من تعهد می کنم که مال معینی را در مقابل جبران چنین خسارتی بپردازم» و بیمه کننده قبول کند. و این عقد مانند سایر عقود ، به قول و فعل محقق می شود ، و شرایط عامه عقود مانند بلوغ و عقل و قصد و مکره نبودن و محجور نبودن طرفین عقد - به سفاقت یا افلاس - در آن معتبر است. و معتبر است آنچه بیمه می شود - مانند جان یا مال - و خطرهای احتمالی که جان یا مال به جهت آن بیمه می شود ، معین باشد ، و همچنین مالی که پرداخت می شود ، و اگر به اقساط است ، اقساط ماهانه یا سالانه آن مثلا معین باشد ، و ابتدا و انتهای مدت بیمه نیز معین باشد.

### مسئله ۲۸۷۲

می توان تمام اقسام عقد بیمه را از باب تعهد بیمه کننده و بیمه شونده به پرداخت خسارت و مال معین ، قرار داد ، هر چند احوط آن است که مثلا- بیمه شونده مال معینی به بیمه کننده صلح کند به شرط آن که بیمه کننده خسارت احتمالی که معین شده جبران نماید ، و بر بیمه کننده جبران واجب می شود ، و همچنین در صورتی که مال معین از طرف بیمه شونده عین باشد ، می توان عقد بیمه را به عنوان هبه به شرط تحمّل خسارت احتمالی از جانب بیمه کننده انجام داد ، که بر بیمه کننده وفای به شرط واجب است.

### مسئله ۲۸۷۳

چنانچه عقد بیمه به صورت صلح به شرط تحمّل خسارت یا به صورت هبه به شرط تحمّل خسارت باشد ، و بیمه کننده در صورت پیش آمد خسارتی بر بیمه شونده ، از جبران آن خودداری کند و به شرط عمل ننماید ، بیمه شونده خیار تخلف شرط دارد و می تواند صلح یا هبه را فسخ کند ، و آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده ، پس بگیرد.

**مسئله ۲۸۷۴**

در صورتی که بیمه شونده اقساط بیمه را بر طبق قرار داد نپردازد ، بر بیمه کننده واجب نیست خسارت وارده را جبران کند ، و بیمه شونده حق ندارد آنچه از اقساط بیمه پرداخت کرده ، پس بگیرد.

**مسئله ۲۸۷۵**

در صحت عقد بیمه مدّت معینی معتبر نیست ، که باید مثلاً- یکساله باشد یا دو ساله یا بیشتر ، بلکه تابع توافق بیمه شونده و بیمه کننده است.

**مسئله ۲۸۷۶**

اگر شرکتی با سرمایه گذاری عدّه ای تأسیس شود ، و هر یک از شرکا و یا یکی از آنان در ضمن عقد شرکت بر دیگران شرط کند که چنانچه ضرر و حادثه ای بر جان یا مال او وارد شود - با تعیین نوع حادثه - شرکت باید خسارت آن حادثه را از سود عاید خود جبران کند ، در صورت وقوع حادثه تا زمانی که عقد شرکت باقی است واجب است شرکت به این شرط عمل نماید.

**«احکام سرقفلی»****اشاره**

از معاملات رایج معامله سرقفلی است ، و حق سرقفلی ، آن است که مستأجر اختیار تخلیه و واگذاری عین اجاره شده را به غیر داشته باشد ، یا مالک اختیار زیاد کردن مال الاجاره و گرفتن عین اجاره شده را از مستأجر نداشته باشد.

**مسئله ۲۸۷۷**

صحت این معامله متوقف است بر ثبوت حقی برای مستأجر ، و آن حق به اجاره کردن محل سکونی و محل کسب ، هر چند مدّت اجاره طولانی باشد ، یا کیفیت کسب و کار یا شخصیت مستأجر که موجب ارزش و مرغوبیت محل کار باشد حاصل نمی شود ، و هر چند از نظر عرف و قانون دولتی مستأجر را ذی حق بدانند ، اعتبار ندارد ، و بعد از انقضای مدّت اجاره ، هر گونه تصرف در عین اجاره شده بر مستأجر حرام و ید او بر آن عین و منافع عین ، ید عدوان و ضمان است ، و اجاره دادن آن عین فضولی و با اجازه نکردن مالک فاسد است.

و ثبوت حق شرعاً به وسیله شرط مشروع ممکن است ، مثل آن که در ضمن عقد اجاره شرط شود - چه این که برای شرط موجر مبلغی دریافت کند یا نکند - که پس از انقضای مدّت اجاره ، آن محل را به او و یا به کسی که او معین کند ، - و همچنین هر مستأجری که مستأجر قبلی او را معین می نماید - به همان مال الاجاره سابق اجاره دهد ، که در این صورت به مقتضای حق

الشرط ، هر مستأجر می تواند سرقفلی گرفته و آن محل را واگذار کند ، و موجر به مقتضای وجوب وفای به شرط حق امتناع از اجاره دادن به مستأجر اول یا کسی که او معین کرده - و یا هر مستأجری که مستأجر قبل او را معین کرده - ندارد.

### مسئله ۲۸۷۸

اگر در عقد اجاره شرط شده که مستأجر با تجدید اجاره به مال الاجاره اول تا مدتی که بخواهد می تواند در آن محل بماند ، مستأجر می تواند سرقفلی برای تخلیه محل بگیرد ، هر چند موجر ملزم به اجاره دادن به دهنده سرقفلی نیست.

### «مسئله از قاعده الزام»

### مسئله ۲۸۷۹

به فتوای علمای عامه جز معدودی از آنها در صحت عقد نکاح حضور شهود شرط است ، و حنفیه و حنبلیه و شافعیه وقت آن را هنگام اجرای صیغه نکاح می دانند و مالکیه وقت آن را تا قبل از دخول توسعه داده اند ، و این شرط نزد علمای امامیه معتبر نیست ، بنابراین اگر مردی از عامه - که تابع نظر مشهور علمای آنهاست - بدون حضور شهود ، عقد کند ، بر مذهب خود او ، این عقد باطل است ، و آن زن همسر او نشده است ، در این صورت مرد شیعی مذهب می تواند بر طبق قاعده الزام ، آن زن را به عقد خود درآورد.

### مسئله ۲۸۸۰

به فتوای علمای عامه جایز نیست شخصی در نکاح جمع کند بین عمه و دختر برادر عمه ، و خاله و دختر خواهر خاله ، و فقط می تواند با یکی از آنان ازدواج کند ، پس اگر هر دو عقد مقارن باشد هر دو باطل ، و اگر مقارن نباشد دومی باطل است ، ولی در نزد علمای امامیه جمع در نکاح بین آن دو با اجازه عمه یا خاله صحیح است ، بنابراین اگر پیرو مذهب عامه ، عمه و دختر برادر او را یا خاله و دختر خواهر او را مقارن با یکدیگر عقد کند ، عقد هر دو به مذهب او باطل است ، و پیرو مذهب شیعه می تواند به قاعده الزام با هر کدام آنها ازدواج کند ، و اگر مقارن با یکدیگر نباشد ، شیعی مذهب می تواند با دومی ازدواج کند.

### مسئله ۲۸۸۱

در مذهب عامه در طلاق زن یائسه و یا صغیره ای که شوهر با آنها نزدیکی کرده باشد ، بر آن زن واجب است عده نگه دارد - هر چند در مورد صغیره در بعضی از مذاهب عامه تفصیلی است - ولی در مذهب شیعه در طلاق زن یائسه و صغیره عده واجب نیست. بنابراین بر مذهب عامه ، آنها ملزم هستند که احکام عده را رعایت کنند ، پس اگر زن یائسه یا صغیره از عامه شیعه گردد لازم نیست عده نگه دارد ، و اگر طلاق او رجعی باشد جایز است نفقه ایام عده را از شوهر عامی مطالبه کند ، و جایز است با شخص دیگری در آن ایام ازدواج نماید ، و همچنین اگر مرد عامی شیعه شود جایز است با خواهر زن یائسه و صغیره ای که طلاق داده

است و هنوز به مذهب عامه در ایام عدّه هستند ازدواج کند ، و لازم نیست احکام عدّه را رعایت نماید.

#### مسئله ۲۸۸۲

اگر مردی از عامه بدون حضور دو شاهد عادل زن خود را طلاق دهد ، و یا مقداری از بدن زن خود را - مثلاً یک انگشت زنش را - طلاق دهد ، بر مذهب او این طلاق صحیح است ، ولی بر مذهب امامیه این طلاق باطل است ، بنابراین مرد شیعه به قاعده الزام می تواند با آن زن مطلقه پس از تمام شدن ایام عدّه ازدواج کند.

#### مسئله ۲۸۸۳

اگر مردی از عامه زن خود را که در حال عادت است طلاق دهد ، و یا در حال پاکی که با او مقاربت کرده است طلاق دهد ، این طلاق بر مذهب او صحیح است ، ولی در مذهب امامیه این طلاق باطل است ، بنابراین مرد شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با آن زن بعد از تمام شدن ایام عدّه ازدواج کند.

#### مسئله ۲۸۸۴

به مذهب ابی حنیفه و بعضی دیگر از فقهای عامه کسی که به اجبار و اکراه زنش را طلاق دهد آن طلاق صحیح است ، ولی به مذهب امامیه باطل است ، بنابراین شخص شیعی بنا به قاعده الزام می تواند با زنی که با جبر و اکراه شوهرش او را طلاق داده در صورتی که پیرو مذهب ابی حنیفه یا هم رأیان او باشد ازدواج کند.

#### مسئله ۲۸۸۵

اگر مردی از عامه قسم یاد کند که کاری انجام ندهد ، و اگر آن کار را انجام داد زنش مطلقه شود ، و آن کار را انجام داد ، بر مذهب خودش زن او مطلقه می شود ، و بر مذهب امامیه قسم به طلاق منعقد نمی شود ، بنا به قاعده الزام جایز است مرد شیعی بعد از ایام عدّه با آن زن ازدواج کند ، و همچنین بر مذهب عامه به کتابت طلاق جایز است ، و بر مذهب امامیه طلاق به کتابت واقع نمی شود ، بنا به قاعده الزام ، مرد شیعی می تواند با زنی که به نوشته طلاق داده شده ، پس از ایام عدّه ازدواج کند.

#### مسئله ۲۸۸۶

به فتوای ابی حنیفه - به نقل ابن قدامه - اگر کسی چیزی را بدون رؤیت به وصف فروشنده خریداری کند ، و بعد رؤیت نماید ، اگر چه آن چیز مطابق وصف فروشنده باشد ، برای خریدار خیار رؤیت ثابت می شود ، ولی در مذهب امامیه در این مورد خیار رؤیت نیست ، بنابراین اگر شیعه از پیروی ابی حنیفه چیزی به وصف خرید و بعد رؤیت کرد ، بنا به قاعده الزام برای آن شیعه خیار رؤیت ثابت می شود.

**مسئله ۲۸۸۷**

بنا به نقل ابن قدامه در المغنی در مذهب ابی حنیفه و مذهب شافعی اگر کسی در معامله مغبون شود خیار غبن ندارد، بنابراین اگر شیعه از شافعی یا حنفی مذهب چیزی خرید و بعد معلوم شد که فروشنده مغبون می باشد، بنا به قاعده الزام، خریدار شیعی می تواند فروشنده را به وفای به عقد ملزم کند.

**مسئله ۲۸۸۸**

در مذهب ابی حنیفه در صحت عقد سلم - فروش چیزی به نحو کلی مدّت دار به ثمن نقد حاضر - شرط است که آن چیز هنگام عقد در خارج موجود باشد، ولی در مذهب شیعه این شرط در صحت معامله سلم معتبر نیست، بنابراین اگر شیعه با حنفی مذهب معامله سلم انجام دهد و مورد معامله موجود نباشد، بنا به قاعده الزام می تواند فروشنده حنفی را به بطلان معامله ملزم کند، و همچنین است اگر حین انجام معامله خریدار حنفی بوده و بعد شیعه شده باشد.

**مسئله ۲۸۸۹**

اگر شخصی از عامّه بمیرد و از او یک دختر عامّی مذهب بماند، و برادری داشته باشد، اگر برادر شیعه باشد و یا پس از مرگ برادرش شیعه شود، بنا به قاعده الزام برادر شیعه می تواند آنچه از ترکه میت زیاد می آید از باب تعصیب بگیرد، هر چند تعصیب در مذهب شیعه باطل است. و همچنین اگر شخصی از عامّه یک خواهر عامی مذهب وارث داشته باشد و عموی ابوینی داشته باشد، چنانچه عموی او شیعه باشد و یا بعد از مرگ پسر برادرش، شیعه شود، بنا به قاعده الزام می تواند آنچه از باب تعصیب به او می رسد بگیرد، و همچنین است حکم در سایر موارد تعصیب.

**مسئله ۲۸۹۰**

در مذهب عامّه زن میت از تمام آنچه از میت مانده - از نقود و متاع و اراضی و بساتین و غیر اینها - ارث می برد، ولی در مذهب امامیه زن از زمین - نه از عین آن و نه از قیمت آن - ارث نمی برد، بنابراین اگر میت از عامّه وزن او شیعه باشد، بنا به قاعده الزام زن شیعه از زمین ارث می برد. آنچه گذشت قسمتی از مسائلی است که بر مبنای قاعده الزام ذکر شده است، موارد دیگری مانند وصیت برای وارث و عقد در حال احرام و شفعه به جوار و خیار شرط و خیار تصریه و غیر اینها مورد جریان قاعده الزام است.

«احکام تشریح»

**مسئله ۲۸۹۱**

تشریح بدن مسلمان مرده جایز نیست ، و بر تشریح کننده ، دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در کتاب دیات مذکور است - لازم می شود.

### مسئله ۲۸۹۲

تشریح بدن کافر غیر ذمی مرده جایز است ، و جواز تشریح بدن ذمی و عدم ثبوت دیه جنین ذمی در تشریح آن محل اشکال است ، مگر آن که در آیین آنها جایز باشد که در این صورت مانعی ندارد ، و اگر مرده ای مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک باشد ، تشریح بدن او جایز است.

### مسئله ۲۸۹۳

اگر زنده ماندن مسلمان متوقف شود بر تشریح بدن مرده ای و تشریح بدن غیر مسلمان و یا مشکوک الاسلام ممکن نباشد ، و راه دیگری برای زنده نگه داشتن آن مسلمان نباشد ، در این صورت جایز است که بدن مسلمان مرده را تشریح کنند ، و دیه جنین مسلمان - به تفصیلی که در باب دیات ذکر شده است - بر تشریح کننده لازم می شود.

### مسئله ۲۸۹۴

بریدن عضوی از اعضای بدن مسلمان مرده - مانند چشم و غیر آن - به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص زنده جایز نیست ، و قطع کننده باید دیه آن عضو را که دیه اعضای جنین مسلمان است پردازد ، ولی چنانچه زنده ماندن مسلمان متوقف باشد بر این که عضو بدن مسلمان مرده ای را ببرند و به او پیوند زنند ، بریدن آن عضو جایز است ، ولی قطع کننده باید دیه آن را پردازد. و پس از پیوند که جزء بدن زنده گشت ، احکام بدن زنده بر آن جاری است.

و اگر کسی در حال حیات خود وصیت کند که پس از مردن او عضوی از اعضای او را قطع کنند و به دیگری پیوند زنند ، صحت این وصیت محل اشکال است.

### مسئله ۲۸۹۵

اگر شخصی راضی شود که در حال حیات خود عضوی از اعضای او را بریده و به دیگری پیوند زنند ، چنانچه آن عضو از اعضای رئیسه باشد که بریدن آن صدمه ای به حیات او می زند ، و یا نقص و عیبی در او ایجاد می کند ، بریدن آن عضو جایز نیست ، و اگر با بریدن آن عضو ضرر و عیبی بر او وارد نمی شود - مانند بریدن مقداری از پوست و یا گوشت ران که جای آن روئیده می شود - بریدن آن عضو با رضایت او جایز است ، و می تواند برای رفع ید از آن عضو مبلغی دریافت کند.

### مسئله ۲۸۹۶

اهدای خون به بیمارانی که احتیاج به تزریق خون دارند جایز است، و گرفتن مبلغی در مقابل دادن خون مانعی ندارد، و در هر صورت باید خون دادن به صاحب آن ضرر جانی نداشته باشد.

### مسئله ۲۸۹۷

بریدن عضوی از بدن مرده کافری که تشریح آن جایز است و یا کسی که مسلمان یا ذمی بودن او مشکوک است، به منظور پیوند زدن آن به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان شد احکام بدن مسلمان بر آن جاری است. و همچنین پیوند زدن عضوی از اعضای حیوان نجس العین به بدن شخص مسلمان جایز است، و پس از آن که جزء بدن مسلمان گشت احکام بدن مسلمان بر آن عضو جاری است.

### «احکام تلقیح»

### مسئله ۲۸۹۸

جایز نیست نطفه مرد اجنبی را به زنی تلقیح نمایند - چه عمل تلقیح به وسیله اجنبی انجام شود و یا به وسیله شوهر زن - و عمل تلقیح، در فرض مذکور هر چند حرام است، ولی زنا نیست، و اگر زن تلقیح شده بیچه دار گردد آن بیچه فرزند صاحب نطفه است و تمام احکام اولاد بر او جاری است، و زنی هم که به وسیله تلقیح بیچه دار شده مادر آن بیچه است و احکام اولاد بر او جاری است.

### مسئله ۲۸۹۹

گرفتن نطفه مردی و گذاشتن آن در رحم مصنوعی و پرورش آن به منظور تولید فرزند جایز است، مگر این که متوقف بر انجام کار حرامی باشد که ارتکاب آن کار حرام است. و چنانچه از این راه بیچه ای به وجود بیاید، اگر تخمک زن نباشد، آن بیچه فرزند صاحب نطفه است و احکام پدر و فرزند بر آن دو جاری می شود، ولی مادر ندارد، و در صورتی که تخمک زن هم باشد، آن زن هم مادر اوست.

### مسئله ۲۹۰۰

تلقیح نطفه شوهر به زن او به وسیله خود شوهر جایز است، و به وسیله غیر شوهر در صورتی که متوقف بر انجام کار حرامی باشد، ارتکاب آن کار حرام است، و بیچه ای که به تلقیح به وجود می آید احکام اولاد بر او مترتب است.

### «احکام خیابانهایی که به وسیله دولت احداث می شود»



**مسئله ۲۹۰۱**

خیابانهایی که احداث می شود و خانه و املاک مردم در مسیر آنها قرار می گیرد، و دولت به جبر و اعمال زور آنها را خراب و خیابان کشی می کند، عبور از آنها جایز است، ولی تصرف در مصالح آن املاک بدون اذن مالک آنها جایز نیست.

**مسئله ۲۹۰۲**

مساجدی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد و جزء خیابان می شود، احتیاط واجب آن است که احکام مسجد نسبت به آنها رعایت شود، ولی اگر نجس شد تطهیر آن واجب نیست، و اوقافی که در مسیر خیابان ها قرار می گیرد از وقفیت خارج نمی شود، و تصرف در آنها بدون اذن متولی خاص یا حاکم شرع و وکیل او جایز نیست.

**مسئله ۲۹۰۳**

عبور و مرور از زمین اوقاف عامه، مانند مساجدی که در خیابان واقع شده، جایز است، ولی از اوقاف خاصه ای که موقوف علیه خاص دارد، مانند وقف بر اولاد و مدارس، محل اشکال است.

**مسئله ۲۹۰۴**

آنچه از زمین مساجدی که بعد از خیابان کشیدن باقی مانده است، اگر به اندازه ای باشد که می شود از آنها برای نماز و سایر عبادات استفاده کرد احکام مسجد بر آن باقیمانده مترتب است، و هر گونه استفاده ای از آن که در ارتکاز متشرعه با مسجد بودن منافات دارد جایز نیست.

**مسئله ۲۹۰۵**

قبرستان مسلمانان اگر در خیابان واقع و جزء خیابان شود، چنانچه زمین آن قبرستان ملک کسی باشد، حکم آن حکم املاک شخصی است که در مسئله اول گذشت، و اگر وقف باشد حکم آن در مسئله دوم و سوم گذشت، مگر آن که عبور و مرور از آن زمینها موجب هتک و بی حرمتی به اموات مسلمانان شود که در این صورت عبور از آنها جایز نیست. و اگر ملک کسی نیست و وقف هم نیست، در صورتی که هتک اموات نشود تصرف در آنها جایز است. و در فرض اول تصرف در مصالح باقی مانده آنها بدون اجازه مالک جایز نیست، و در فرض دوم احتیاج به اجازه متولی خاص و در صورت نبودنش احتیاج به اجازه حاکم شرع یا وکیل او دارد، و در فرض سوم تصرف در آنها محتاج به اجازه نیست.

**مسئله ۲۹۰۶**

اگر روزه دار در ماه رمضان بعد از غروب با هواپیما به محلی که در آنجا آفتاب غروب نکرده مسافرت کند، پس از رسیدن به آن محل واجب نیست که تا غروب آفتاب امساک نماید، چه در محل خود افطار کرده باشد و چه نکرده باشد.

**مسئله ۲۹۰۷**

اگر مکلف نماز صبح را در محل خود به جا آورد، و به محلی که هنوز صبح طلوع نکرده مسافرت کند، و یا نماز ظهر و عصر را خوانده و به طرفی که هنوز آن جا ظهر نشده مسافرت کند، و یا نماز مغرب را خوانده و به محلی که هنوز آفتاب در آن جا غروب نکرده مسافرت کند، احتیاط واجب آن است که نمازهای خوانده شده را دوباره بخواند.

**مسئله ۲۹۰۸**

اگر در محل خودش وقت نماز گذشته و نماز را نخوانده باشد - مثل این که آفتاب طلوع کرده و نماز صبح را نخوانده، و یا آفتاب غروب کرده و نماز ظهر و عصر را نخوانده باشد - و به محلی مسافرت کند که در آن جا آفتاب طلوع نکرده و یا غروب نکرده است، بنا بر احتیاط واجب نمازهایی را که از او فوت شده به قصد ما فی الذمه - اعم از قضا و ادا - به جا آورد.

**مسئله ۲۹۰۹**

اگر کسی با هواپیما مسافرت کند و بخواهد نماز را در هواپیما بخواند، چنانچه بتواند نماز را رو به قبله با سایر شرایط به جا آورد نماز او صحیح است، و اگر نتواند نماز را رو به قبله به جا آورد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد که پس از پیاده شدن می تواند نماز را رو به قبله به جا آورد، در این صورت نماز خواندن در هواپیما باطل است، و اگر وقت نماز تنگ شده باشد، و تا موقع پیاده شدن وقت آن تمام می شود، واجب است نماز را در هواپیما به آن طرفی که علم دارد قبله در آن طرف است به جا آورد، و اگر علم ندارد به هر طرفی که گمان دارد قبله است نماز را بخواند، و اگر گمان هم ندارد می تواند به هر طرف که بخواهد نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به چهار طرف نماز بخواند، و اگر اصلاً تمکن از نماز به سوی قبله ندارد این شرط از او ساقط است.

**مسئله ۲۹۱۰**

اگر کسی هواپیمایی سوار شود که سرعت حرکت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از طرف شرق به سوی غرب حرکت کند و مدتی به دور زمین بگردد، بنا بر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت نمازهای پنجگانه خود را انجام دهد و قضای آن نماز و روزه را هم به جا آورد.

و اگر سرعت حرکت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد واجب است نماز صبح را موقع طلوع فجر، و ظهر و عصر را موقع

زوال آفتاب ، و مغرب و عشا را موقع غروب به جا آورد.

و اگر سرعت حرکت به حدی باشد که در هر سه ساعت - مثلاً - یک بار دور زمین می گردد ، بنا بر احتیاط واجب نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب بخواند ، و در هر بیست و چهار ساعت هم یک بار دیگر پنج نماز را به جا آورد. و اگر هواپیما از غرب به سوی شرق حرکت کند ، در صورتی که حرکت او برابر و یا کندتر از حرکت زمین باشد ، واجب است نمازها را در موقع طلوع فجر و زوال آفتاب و غروب به جا آورد. و اگر سرعت هواپیما بیشتر از حرکت زمین باشد به حدی که - مثلاً - در هر سه ساعت یک بار دور زمین می گردد احتیاط گذشته مراعات شود.

### مسئله ۲۹۱۱

کسی که وظیفه او روزه گرفتن در مسافرت است ، مانند کسانی که سفر شغل آنان می باشد ، اگر پس از طلوع صبح و نیت روزه با هواپیما به محل دیگری مسافرت کند که در آنجا صبح نشده باشد ، به جا آوردن مفطرات برای او جایز است.

### مسئله ۲۹۱۲

اگر کسی در ماه رمضان بعد از ظهر مسافرت کرد و به شهر دیگری رسید که در آن جا ظهر نشده واجب است امساک کند و روزه را به آخر برساند.

### مسئله ۲۹۱۳

اگر فرض شود که مکلف در محلی است که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه است ، و می تواند هجرت کند به شهری که نماز و روزه را در وقت شرعی به جا آورد ، واجب است هجرت کند ، و اگر نمی تواند هجرت کند ، بنا بر احتیاط واجب در هر بیست و چهار ساعت یک بار نمازهای پنجگانه را به جا آورد ، و قضای آنها را نیز انجام دهد ، و باید روزه را قضا کند.

## واژه ها و اصطلاحات فقهی

### (الف)

### اجرة المثل

اجرت همانند ، یعنی اجرت متعارف چیز و یا کاری ، که ممکن است از مقدار اجرتی که در اجاره معین می شود کمتر و یا بیشتر و یا مساوی آن باشد.

### اجرة المسمی

اجرت ذکر شده ، و مقصود اجرتی است که در قرار داد اجاره تعیین شده است.

### اجیر

شخصی که طبق قرار داد اجاره در مقابل اجرت کاری را انجام می دهد.

### احتلام

خارج شدن منی از انسان در حال خواب ، که یکی از علایم بلوغ می باشد.

### احوط

مطابق با احتیاط.

### استبراء

### تحصیل پاکی از آلودگی و نجاست ، و در چهار مورد بکار می رود

- ۱- استبراء از بول: عمل خاصی که مردان بعد از خروج بول انجام می دهند. (رجوع شود به مسأله ۷۳)
  - ۲- استبراء از منی: ادرار کردن پس از خروج منی.
  - ۳- استبراء حیوان نجاستخوار: رجوع شود به مسأله ۲۲۶.
  - ۴- استبراء زن به حیض: رجوع شود به مسأله «۲۴۶۳»
- استطاعت: توانایی ، و مقصود توانایی انجام عمل حج است ، که شرح آن در مسأله «۲۰۵۳» ذکر شده است.

### استمناء

رجوع شود به مسأله ۱۵۸۰.

### استیفاء

بدست آوردن.

**افلاس**

رجوع شود به مسأله ۲۳۰۶.

**اعراض از وطن**

تصمیم انسان بر ترک همیشگی سکونت در وطن.

**افضاء**

رجوع شود به مسأله ۲۴۴۴.

**اسباب اماله**

وسایل تنقیه.

**الزام کردن**

وادار کردن.

**امساک**

خود را از انجام کاری باز داشتن ، مانند امساک روزه دار از مفطرات روزه.

**اولی**

سزاوارتر.

**اهل کتاب**

رجوع شود به مسأله ۱۰۷.

(ب)

**بالغ**

فردی که به سن بلوغ شرعی رسیده باشد. (رجوع شود به مسأله ۲۳۰۴)

**بعید نیست**

فتوی این است ، مگر قرینه ای بر خلاف آن در کلام باشد.

**(ت)****تذکبه**

به کار بستن اموری که برای پاک شدن یا حلال شدن حیوان در شرع معین شده است.

**تطهیر**

پاک کردن.

**تعدی**

زیاده روی ، تجاوز.

**تفریط**

کوتاهی کردن.

**تمکن**

دارایی ، توانایی.

**تقنع**

پوشیدن سر و قسمتی از صورت.

**توکیل**

وکیل گرفتن.

**توریه**

به گونه ای حرف زدن که دروغ نباشد. (رجوع شود به مسأله ۲۷۳۹)

**تدلیس**

چیزی را بر خلاف - بهتر از - واقعش نشان دادن. (مسأله ۲۱۵۲ و ۲۴۴۷)

**تکلیف الزامی**

تکلیفی که به نحو لزوم - وجوب یا حرمت - باشد.

**تبرع**

انجام عملی بدون در نظر داشتن پاداش و اجرت.

**(ث)****ثمن**

قیمت کالا.

**(ج)****جاهل قاصر**

جاهل به مسأله ، که در جهلش معذور است.

**جاهل مقصر**

جاهل به مسأله ، که در جهلش معذور نیست.

### جماع

آمیزش جنسی.

### جهر

صدای بلند ، با صدای بلند خواندن.

### (ح)

### حاکم شرع

مجتهدی که شرعاً حق حکم کردن داشته باشد.

### حدث اصغر

هر چه که موجب فقط وضو شود ، مانند خروج بول و غائط.

### حدث اکبر

هر چه که موجب غسل شود ، مانند جماع و حیض.

### حد ترخص

رجوع شود به شرط هشتم از شرایط نماز مسافر.

### حرج

مشقت ، سختی ، دشواری به طوری که عادهً قابل تحمل نباشد.

### حصه



سهم.

**حضر**

مقابل سفر ، وطن.

**حق التحجیر**

حقی که به سبب سنگ چینی و مانند آن دور زمین بایر برای شخص پیدا می شود. (حق سنگ چینی)

**(خ)****خبره**

کار شناس.

**خوارج**

کسانی که بر امام معصوم (علیه السلام) خروج کنند ، مثل خوارج نهروان.

**خیار**

رجوع شود به مسأله ۲۱۵۲.

**(د)****دائمه**

زنی که به عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد. (ابتدای احکام نکاح)

**دعای فرج**

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ

رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

### دُبُر

پشت ، مقعد.

### (ذ)

### ذَمِّي

کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری که ملتزم به شرایط ذمه شده اند و در پناه حکومت اسلام به سر می برند.

### ذِرَاع

بازو.

### (ر)

### رَبَا

زیادت. (رجوع شود به مسأله ۲۱۰۰ و ۲۳۳۵)

### رَضَاعِي

رجوع شود به احکام شیردادن ، مسأله ۲۵۲۸.

### (س)

### سال خمس

یک سال تمام از زمان بدست آوردن منفعت. (رجوع شود به مسأله ۱۷۸۲)

### سال قمری

دوازده ماه قمری.

(ش)

**شاخص**

رجوع شود به مسأله ۷۳۶.

**شارع مقدس**

بنیانگذار شریعت.

**شاهد**

گواه.

(ص)

**صغیره**

دختری که به سن بلوغ شرعی نرسیده است. (مسأله ۲۵۸۱)

**صیغه**

جمله ای که وسیله تحقق عقد - مانند خرید و فروش - یا ایقاع - مانند طلاق - است ، ازدواج موقت ، زوجه موقت

(ط)

**طهارت ظاهری**

طهارتی که شارع به آن حکم می فرماید در چیزهایی که طهارت آنها مورد شک است.

(ع)

**عدول**

جمع عادل (رجوع شود به مسأله ۲) برگشت از چیزی ، مثل عدول نیت از جماعت به فرادی.

### عرف

عموم مردم. (مثل آنچه در مسأله ۱۹۶ آمده است)

### عمداً

از روی قصد و التفات کاری را انجام دادن.

### عورت

اعضاء تناسلی ، آنچه در شرع باید پوشیده شود.

### عیال

همسر مرد ، نان خور.

### (غ)

### غائط

مدفوع

### غبین

تفاوت قیمت قرار دادی با قیمت واقعی به مقدار فاحشی که مورد چشم پوشی نزد عرف نباشد.

### غساله

رجوع شود به مسأله ۱۶۱.

### (ف)

**فجر**

سپیده صبح.

**فرادی**

نمازی که انسان به طور انفرادی می خواند.

**فرج**

عورت

**فضله**

مدفوع حیوانات.

**(ق)****قُبُل**

پیش (کنایه از عضو جنسی که در جلوی بدن قرار دارد)

**قسم**

سو گند.

**قصد اقامه**

قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در یک محلّ.

**قرشیه**

زن منسوب به قریش.

### قصد رجاء

قصدانجام یا ترک عملی به احتمال این که مورد امر یا نهی خداوند متعال باشد.

### قصد قربت

رجوع شود به شرایط صحّت وضو ، شرط هشتم.

### قصد قربت مطلقه

قصد امتثال امر شارع چه وجوبی باشد ، چه استحبابی.

### قضا

به جا آوردن عملی که وقت آن فوت شده است.

### قیم

سرپرست.

### (ک)

### کافر حربی

کافری که تحت شرایط ذمه نیست ، و پیمانی با مسلمین نبسته است.

### کلی در معین

امر کلی که مورد انطباق آن خارج از موارد معینی نیست.

### (م)

## ما به التفاوت

مقدار تفاوت بین قیمت دو شیء (قیمت دو شیء ، یا قیمت یک شیء در دو حالت)

## مال الاجاره

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

## ما فی الذمه

آنچه در عهده شخص است.

## ماه هلالی

ماه قمری ، از رؤیت هلال ماه تا رؤیت هلال ماه می باشد.

## مؤونه

مخارج ، هزینه

## متعه

زنی که به عقد موقت مردی درآمده است.

## متنجس

چیزی که ذاتاً پاک است ، ولی در اثر ملاقات با نجس ، آلوده شده است.

## متولی

صاحب ولایت ، اختیاردار شرعی.

## مجهول المالك

مملوکی که مالک آن معلوم نیست ، و احکام گمشده را ندارد. (مسأله ۲۶۴۶)

### مُجزی است

کافیست ، ساقط کننده تکلیف است.

### مختصر

کسی که در حال جان دادن است.

### مختلم

کسی که در خواب منی از او خارج شده است.

### محل اشکال است

رجوع شود به مسأله ۷.

### محل تأمل است

رجوع شود به مسأله ۷.

### مُدّ

تقریباً ده سیر است.

### مذکّی

تذکیه شده، رجوع شود به مسأله ۲۶۴۷.

### مرتدّ



رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

### مرتد فطری

رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

### مرتد ملی

رجوع شود به مسأله ۲۵۱۱.

### معتصم

آبی که به ملاقات با نجس ، نجس نمی شود ، مانند آب کر و باران و جاری.

### مستهلك

از میان رفته، نابود شده، نیست شده.

### مسکرات

چیزهای مست کننده.

### مضمضه

گرداندن آب در دهان.

### مطهر

پاک کننده.

### مظالم

آنچه که در ذمه انسان است و صاحب آن - اگر چه در ضمن افراد معینی - معلوم نیست یا دسترسی به او ندارد.

**مفلس**

ورشکسته ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده است.

**مفطر**

چیزی که روزه را باطل می کند.

**ممیز**

بچه ای که خوب و بد را تشخیص می دهد.

**موالات**

پشت سرهم ، پیایی .

**مستمرة الدم**

زنی که خون او استمرار داشته و قطع نشود.

**موقوفه**

وقف شده.

**موکل**

وکیل کننده. (مسأله ۲۳۱۱)

**معنا به**

قابل توجه ، مورد التفات.

(ن)

**نصاب**

حد یا مقدار معین.

(و)

**وطئ**

کنایه از عمل جنسی است.

**ولایت**

صاحب اختیار شرعی بودن.

**ولی**

کسی که از جهت شرعی صاحب اختیار است.

(ی)

**یائسه**

زنی که سنّش به حدّی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی بیند. (رجوع شود به مسأله ۴۴۱)

**۱۰- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمود حسینی شاهرودی (دام ظلّه)****زندگینامه****اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله ربّ العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين  
 ولعنة الله على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين  
 فراهایی از زندگانی

## حضرت آیه الله العظمی

حاج سید محمد حسینی شاهرودی (دام ظلّه)

## مقدمه

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی در خانواده مذهبی به سال ۱۲۹۸ یا ۱۳۰۱ هجری قمری در یکی از روستاهای شاهرود متولد شده و پس از طی تحصیلات اولیه و دوره مقدمات در شهر بسطام عازم حوزه علمیه مشهد مقدس شدند و در درس سطح و خارج فقه و اصول محضر اساتید و فقهای آن زمان حاضر شدند. سپس در سال ۱۳۲۸ هجری قمری عازم حوزه علمیه نجف اشرف شده و از محضر درس مرحوم آقای آخوند خراسانی صاحب کفایه بمدت یکسال و نیم استفاده نمودند. پس از فوت استادشان به مجلس درس مرحوم آقای نائینی و آقای عراقی حاضر شدند و از آندو بهره وافی بردند و همزمان به تدریس و تربیت طلاب مشغول شدند. پس از فوت استادشان مرحوم آقای نائینی تدریس خارج ایشان شروع گشت و مورد توجه فضلا و طلاب قرار گرفت. پس از فوت مرحوم آقاسید ابوالحسن اصفهانی رساله عملیه ایشان در دسترس مقلدین در کشورهای عراق و ایران و خلیج و لبنان و هند و پاکستان قرار گرفت. و با درگذشت مرحوم آقای بروجرودی مرجعیت ایشان در اماکن یادشده بخصوص ایران و عراق و خلیج شهرت و توسعه بیشتری حاصل نمود و حوزه بحث فقه و اصول ایشان در نجف فضلا و علماء بیشماری را در بر داشت و نماز جماعت مسجد هندی بیشترین نمازگزار را داشت. تامین هزینه های در مانی طلاب در نجف و همچنین شهریه و تامین نان طلاب حوزه های علمیه نجف و کربلاء و سامراء و مشهد مقدس به عهده معظم له قرار داشت. اولین بار در تاریخ مرجعیت و حوزه از طرف ایشان گروهی به عنوان بعثه دینه حج در سال ۱۳۸۷ هجری قمری - ۱۳۴۶ شمسی - به امر معظم له و به سرپرستی آقازاده بزرگ ایشان اعزام شدند که بسیار مورد استقبال حجاج قرار گرفت. همچنین معظم له نخستین شهرک مسکونی طلاب بنام «حی الامام الشاهرودی» را در نجف اشرف تأسیس نمودند. عمر پر برکت مرجعیت ایشان همواره در تربیت فضلا و علما و رسیدگی به امور حوزه و تدریس و تألیف بود و آثار فراوانی مانند کتاب الحج و کتاب الاجاره و یک دوره اصول از ایشان بجا مانده است. و سرانجام پس از قریب یک قرن عمر سراسر تقوی و فضیلت و تلاش علمی و سرپرستی حوزات علمیه در ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ ق دار فانی را وداع نموده و در صحن مطهر امیر مؤمنان علی - علیه السلام - در سمت بالای سر مدفون گردیدند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً

## ولادت و خانواده معظم له

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی ، در ماه جمادی الاول سال ۱۳۴۴ هجری قمری ، در نجف اشرف دیده به جهان گشودند و در خانواده ای رشد و نمو کردند که از متدین ترین و با تقواترین بیوت علمی نجف اشرف به شمار می رفت ، چه آنکه از طرف پدری ، والدی همچون مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی داشتند که مستغنی از تعریف و بی نیاز از توصیف می باشند .

آن شخصیت بزرگ از لحاظ عدالت و تقوی و زهد و ورع و فقاقت زبانزد خاص و عام بودند و پس از فوت مرحوم آیه الله العظمی سید ابو الحسن اصفهانی - قدس سره - سالهای متمادی زعامت دینی و علمی و مرجعیت عامه حوزه های علمیه و جهان تشیع را بر عهده داشتند . ذکر احوال ایشان از عهده این جزوه مختصر خارج است و در کتب مفصله زندگینامه آن مرجع عظیم الشأن همانند کتاب «الامام الشاهرودی» به رشته تحریر در آمده است .

واما والده حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی صبیّه مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا فاضل نیشابوری بود که از زهاد

معروف و از مدّرسین عقائد و اخلاق در حوزه نجف اشرف بشمار می رفت ، و روحانیون و فضلاء در جلسه در ایشان شرکت نموده و از بیانات گهربار ایشان استفاده می بردند . والده ماجده معظّم له بانویی بود مشهور به ترک زرق و برق و زخارف دنیوی ، و هیچگاه در مقابل سختیها و ممراتهای که زندگی در نجف اشرف بویژه در آن زمان داشت خم به ابرو نیاورد و با ایمان کامل و باتوکل به خدا در کنار همسر عظیم الشان خود زندگی می کرد ، و حتّی در اواخر ایام مرجعیت عامّه مرحوم آیة الله العظمی شاهرودی -قدس سره- دست از ساده زیستی و ترک دنیا برنداشته به همان رویه حسنه و خدا پسندانه ادامه داد .

آن مرحومه در کنار تقوی و تدبّین دارای مدارج علمی و مراتبی از فضل و کمال بود و منزل ایشان همواره محلّ تردّد بانوان مسلمان بود که قرائت قرآن و نماز خود را تصحیح نموده و احکام شرعی و مسائل دینی را از ایشان فرا می گرفتند ، و حتّی فرزندان و نوادگانشان مقدار زیادی از مقدمات و مسائل شرعی و احکام اسلامی و روایات اخلاقی را نزد ایشان فرا می گرفتند .

حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی در سایه این محیط معنوی و پاک تعلیمات اولیه و دروس ابتدائی و مقدماتی را نزد والد ماجد و والده ماجده خویش فراگرفتند و ریشه های ایمان و تقوی و تعالیم اسلامی در وجودشان مستحکم گردید .

از مرحوم آیة الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- چنین نقل شده است که فرمودند : «من سید محمد را تا بیست و یک سالگی از خود دور نمودم» و آن مرحوم چنان تعالیم اسلامی و احکام حرام و حلال را در قلب فرزندان خود جای داده و راسخ نموده بودند که آنان ضرب المثل در تطبیق اخلاقیات و احکام اسلامی بودند .

به همین لحاظ بود که حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی در زمان صباوت اشتهار به صدق لهجه و خلوص نیت داشتند ، و والد معظّم ایشان عقیده کاملی به صفای روح و طینت پاک میوه زندگی خود داشتند ، و لذا در مواقع شدت و بروز بعض گرفتاریها و ناملایمات به ایشان دستور می فرمودند که وضو ساخته در بالای بام زیر آسمان با توجه تمام یک زیارت عاشورای کامل بخواند که شاید گشایشی در کار واقع شود و به مرّات پس از خواندن زیارات اثر آن ظاهر شده و مشکل برطرف می شد .

### گوشه هایی از اشتغالات علمی

حضرت آیة الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

مقدمات و سطوح :

معظّم له مقدمات را نزد والد بزرگوار خود و همچنین مرحوم شیخ علی شهر بابکی و مرحوم شیخ شمس زنجانی که از اساتید مبرز علم منطق بود فراگرفتند .

بعضی از دروس سطح مانند رسائل و مکاسب را نزد والد معظّمشان بصورت خصوصی فراگرفتند و کتاب کفایة الاصول را نزد مرحوم آیة الله العظمی میرزا هاشم آملی -قدس سره- و مرحوم آیة الله شیخ عبدالحسین رشتی -قدس سره- حاضر شدند .  
تدریس سطوح عالیه :

معظّم له در ابتداء جوانی از مدرّسین سطوح عالیه دروس حوزوی بشمار می رفتند و رموز و معضلات و مطالب سخت و دشوار کتب درسی را بخوبی برای شاگردان شرح داده و روشن می نمودند و این امر همزمان بود با ابتدای حضور ایشان در درس خارج .

### حضور در درس خارج

ایشان در سال ۱۳۶۰ هجری قمری ، در سن شانزده سالگی به آخرین مرحله دروس حوزوی یعنی درس خارج قدم نهادند ، و در این سن و سال کم شروع در درس خارج بی سابقه یا کم نظیر بوده است ولی ایشان به برکت استعداد خدادادی و نبوغ و ذکاوت فوق العاده که باریتعالی به ایشان عنایت فرموده بود ، و نیز به سبب تربیت و خط مشی صحیحی که والد بزرگوارشان ترسیم نموده بودند

و بخصوص تأکید داشتند که ایشان متمحصّص در درس و بحث باشند و از اشتغالات دیگر برحذر باشند، از عمر گرانها استفاده کامل برده و اوقات خود را با جدّ و جهد فراوان در راه تحصیل و تعلیم صرف می نمودند.

ایشان مدت مدیدی در جلسات درس خارج شرکت نموده و از محضر درس آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بهره کافی برده و از علوم ایشان استفاده کامل می نمودند تا اینکه خود به درجات عالیّه اجتهاد نائل آمدند و در عین حال تا آخرین جلسات درس والد معظّم خود شرکت نمودند و تقریرات درس اصول و فقه ایشان را به رشته تحریر در آوردند.

### تقریرات درس خارج

درس خارج دارای مفاهیم مشکل و اصطلاحات دشوار و معانی عمیق می باشد که دقت بسزائی را می طلبد، و بخصوص در زمان سابق که بسیاری از کتابها و شرحهای فعلی موجود نبود بسیاری از مطالب غامض این علم شریف در اجمال و ابهام قرار می گرفت. در چنین شرایطی روشن است که بسیاری از پویندگان معرفت و طالبان علوم آل محمّد -صلی الله علیه و آله- که تازه در این وادی قدم گذاشته اند کاملاً به عمق مطالب پی نبرده و مقصود استاد بر آنها روشن نمی شود، و در اینجاست که اهمیت مجلس تقریر دوباره درس خارج نمودار می گردد.

به همین جهت معظّم له هر روزه پس از اتمام درس خارج والد معظّم، بلافاصله جلسه دیگری تشکیل داده و درس را از ابتداء شرح می نمودند و کاملاً توضیح می دادند و عده زیادی از بیانات ایشان استفاده می بردند.

### شرکت در مجلس استفتاء

معظّم له از ارکان مجلس استفتاء مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بودند، که در این مجلس استفتاءئی که از طرف شیعیان نقاط مختلف جهان که از مقلّدین آن مرحوم بودند می رسید پاسخ داده می شد. این مجلس استفتاء باحضور جمعی از بارزترین فضلاء و علماء حوزه علمیه نجف اشرف برگزار می گردید، و مسائل مهم و بغرنج در آن جلسه مطرح می شد و پس از بحث و بررسی لازم آنها را به نظر مبارک مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی -قدس سره- می رساندند و ایشان آخرین حکم را صادر می فرمودند.

### کسب اجازه اجتهاد

معظّم له در سال ۱۳۷۵ هجری قمری، پس از بروز مدارج علمی و کمالی و پس از امتحانهای متعدّدی که از ایشان به عمل آمد موفق به کسب اجازه اجتهاد از مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- شدند، با توجه به آنکه آن مرحوم در زمینه اعطاء اجازه اجتهاد در حوزه علمیه نجف اشرف معروف به «ذو الشهادتین» بودند، یعنی در امتحان اجتهاد چنان سختگیری و دقتی می کردند که اجازه اجتهاد ایشان ارزش اجازه اجتهاد از دو نفر از علماء را داشت.

همچنین معظّم له از مرحوم آیه الله العظمی سید جمال الدین گلپایگانی -قدس سره- که از شاگردان مبرز میرزای نائینی -قدس سره- بودند اجازه اجتهاد دریاف نمودند.

تدریس خارج فقه و اصول:

معظّم له اولین جلسات تدریس خارج را تقریباً در سال ۱۳۸۳ هجری قمری، در سن سی و نه سالگی، و در مسجد هندی که از مهمترین مراکز تدریس در حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می رفت شروع نمودند، و همچنان در مجلس درس والد معظّم شرکت می جستند و تاکنون در کنار خدمات اجتماعی و اشتغالات علمی، روزی دو جلسه بحث خارج فقه و اصول ایراد می نمایند،

وشاگردانی مبرز و بافضل به جامعه اسلامی تحویل داده اند و در حال حاضر عده زیادی از شخصیت‌های علمی و دینی که در بلاد مختلف مشغول به خدمت و ترویج احکام و تدریس در حوزه های علمیه و دانشگاهها و ارائه خدمات در مسئولیتهای مختلف هستند از شاگردان ایشان می باشند .

### ارجاع احتیاطات

معظم له پس از سالها تدریس فقه و اصول و در کنار آن شرکت در درس والد معظم خویش و به لحاظ عوامل متعددی همچون نبوغ خدادادی و توفیقات ربّانی و سعی و کوشش در تعلیم و تعلم و شرکت فعال در مجالس استفتاءات و مباحثات علمی به بالاترین درجات علم و کمال نائل آمدند و رفته رفته رشد فکری و سطح علمی و مراتب اجتهاد و تقوای ایشان بر همگان روشن شده و ظاهر گردید ، لذا مرحوم آیه الله العظمی شاهرودی ایشان را شایسته تقلید دیدند و در سال ۱۳۸۸ هجری قمری مقلدین خود را در احتیاطات مسائل شرعی به فرزند برومند خود ارجاع دادند و بدین جهت بود که عده ای از مؤمنین پس از ارتحال آن مرجع عالیقدر در سال ۱۳۹۴ هجری قمری ، به تقلید فرزند ایشان گرویدند .

پس از آن به درخواست عده کثیری از مؤمنین از ایران و عراق و کشورهای دیگر در سال ۱۳۹۸ هجری قمری ، رساله عملیه ایشان به زبان فارسی و عربی ، در نجف اشرف به چاپ رسید .

### هجرت به حوزه علمیه قم

در پی اخراج معظم له توسط رژیم بعث عراق از نجف اشرف به جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۴۰۰ هجری قمری ، ایشان در شهر مقدس قم رحل اقامت افکندند و همچنان به تدریس فقه و اصول و تربیت و تهذیب شاگردان پرداخته و منشأ خیرات و برکات و خدمات کثیره و حل مشکلات شرعی و اجتماعی می باشند .

همچنین در مجلس استفتاء ایشان که هر هفته باحضور عده ای از مجتهدین و علماء برجسته حوزه علمیه قم برقرار می شود ، سؤالات شرعی که بصورت کتبی از داخل و خارج کشور می رسد پاسخ داده می شود .

تألیفات معظم له

### تألیفات مطبوع

- ۱ - «ذخیره المؤمنین لیوم الدین» رساله عملیه به زبان عربی .
- ۲ - «توضیح مناسک الحج» مناسک حج به زبان عربی .
- ۳ - «دروس فی احکام النساء» به زبان عربی .
- ۴ - «کتاب الطهاره» تقریرات بحث خارج فقه ایشان است که توسط اخوی گرانقدرشان جناب آیه الله حاج سید حسین حسینی شاهرودی که از علماء برجسته و مدرسین حوزه علمیه قم می باشد ، به رشته تحریر در آمده است .
- ۵ - «کتاب الصوم» احکام روزه به زبان عربی .
- ۶ - «رساله توضیح المسائل» رساله عملیه به زبان فارسی .
- ۷ - «توضیح مناسک حج» احکام حج به زبان فارسی .
- ۸ - «رساله توضیح المسائل» به زبان اردو .
- ۹ - کتاب استفتاءات فارسی .

- ۱۰ - کتاب درسهایی ویژه بانوان .  
 ۱۱ - «رساله مختصر الاحکام» به زبان اردو .

### تالیفات مخطوط

- ۱ - حاشیه بر عروۃ الوثقی .  
 ۲ - کتاب فی الحدود .  
 ۳ - تقریرات مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - .  
 ۴ - کتاب استفتاءات به زبان عربی که در دست چاپ است .

### سجایای روحی و مزایای اخلاقی

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شاهرودی - دام ظلّه -

معظم له با آنکه در جمیع امور ، متخلّق به اخلاق اسلامی و متمسّک به روش ائمه اطهار - علیهم السلام - هستند ولی بعضی صفات حسنه ایشان بارزتر است که ذیلاً به پاره ای از آنها اشاره می شود :

ایشان اسوه زهد ، اخلاص ، تقوی ، حسن خلق ، برخوردار خوب و گشاده روئی بامردم هستند واز هرگونه تکبر و توجّه به مادیات منزّه می باشند ، در مقابل مؤمنین بقدری متواضع و فروتن می باشند که هر شخصی در اوّلین برخورد مجذوب اخلاق ایشان می شود . معظم له همواره به کوچک و بزرگ ابتداء به سلام نموده ، وکراً مشاهده شده که با خادمان خود بر سر یک سفره نشسته اند . هیچگاه از همشینی و هم صحبت شدن بافقراء و مستضعفین دوری نمی نمایند ودر مجالس آنها شرکت می کنند. در مباحثات علمی به طرف مقابل احترام گذاشته ودر کمال صبر و متانت به سخنان وی گوش می دهند وپس از اتمام با لحنی آرام شروع به جواب می نمایند . گاهی که در مسیر راهی می روند و شخصی مسأله ای سؤال می کند ویا اینکه حاجت دیگری دارد ، به قدری ایشان را سرپا معطل می کند که همراهان خسته شده وبه ستوه می آیند ولی خود آن جناب با کمال صبر و متانت به سؤالات طرف پاسخ می گویند و مشکل او را بر طرف می کنند .

در برخورد بامشکلات و گرفتاریهای مردم با صبر و حوصله بسیار به حلّ و فصل آنها می پردازند ، وبخاطر چنین صفاتی است که در قلوب مؤمنین جای گرفته واز محبوبیت فوق العاده ای در میان اجتماع برخوردارند .

واز صفات حسنه ایشان مداومت بر مستحبات و ترک مکروهات و صبر در عبادت و اقامه نمازهای مستحبی و تلاوت قرآن و خواندن ادعیه مأثوره و زیارات و توسّلات به معصومین - علیهم السلام - است .

عدالت و تقوای ایشان به پایه ای است که مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی - قدس سره - در مواقع کسالت ودر زمان کهولت سن ، ایشان را به جای خود به اقامه نماز جماعت می گماردند و بارها دیده شده بود که پس از آنکه ایشان نماز را شروع می کردند آن مرجع والا مقام به مسجد آمده و به ایشان اقتداء می نمودند .

معظم له به تبعیت از سیره ائمه اطهار - علیهم السلام - از قدیم الایام به اکرام ضیف و مهمان نوازی اهتمام ورزیده و در منزل خود را باز گذارده اند .

ایشان ملجأ و مأوای مستضعفین و درماندگان می باشند و لذا بیت رفیع ایشان همواره پذیرای عده زیادی از گرفتاران و مبتلایان و ابناء السبیل است که هر کدام را به فراخور حال و به حسب امکانات مساعدت نموده و گرفتاری آنها را حل می نمایند .

از خصوصیات بارز معظم له اهتمام به شؤون طلاب علوم دینی است که تا حدّ توان از هر نحو کمک به آنان مضایقه نمی نمایند ،



و در صرف سهم مبارک امام -علیه السلام- می فرمایند اولویت با طلاب فقیر و محصل است ، و هر گاه مبالغی از حقوق شرعی را نزد ایشان می آورند فوراً آنرا به مستحقین از روحانیون و پس از آن به موارد مقرر شرعی تقسیم می نمایند .

معظم له بانصایح حکیمانه خود راهنما و مشعل هدایتی به اخلاص است ، و همواره به مؤمنین و دوستان میفرماید که جمیع اعمال و رفتار خود را قربۀ الی الله و بجهت کسب ثواب اخروی انجام دهید ، حتی کارهای روز مژۀ و عادی را مقدمه برای انجام وظائف شرعی و طاعات و عبادات و برای جلب رضای الهی قرار دهید .

از جمله نصایح ایشان و دستور العملی که نسبت به خصوص طلاب علوم دینی دارند آنست که دروس علمی خود را مقدم همه کارها قرار دهند و بیشتر همت و وقت خود را صرف آن نمایند ، علی الخصوص تعلیم فقه آل محمد -صلی الله علیه و آله- که مبین و راهنمای حلال و حرام الهی بوده و دستور العملیست که شامل تمام ابعاد زندگی بشری در جمیع مراحل و زمانها می باشد .

عشق و علاقه بی حد ایشان نسبت به پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله- و اهل بیت عصمت و طهارت -علیهم السلام- زبانزد خاص و عام می باشد . ایشان از ایام قدیمه در نجف اشرف علاوه بر آنکه ملتزم به شرکت در مجلس هفتگی توسل به ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- در بیت رفیع والد معظم خود ، و سائر مجالس ذکر اهل بیت -علیهم السلام- بودند ، در منزل خود نیز شبهای جمعه مجلس عزاداری و توسل به ائمه اطهار -علیهم السلام- برقرار نموده و تعظیم شعائر اسلامی می نمودند . و به قدری بر مصائب جد بزرگوارشان حضرت ابا عبد الله الحسین -علیهم السلام- گریه می نمایند که همچون والد گرامیشان جزو بگائین بر سید الشهداء -علیه السلام- شمرده می شوند .

محبت اهل بیت -علیهم السلام- چنان باوجود ایشان مزوج شده که تازمانی که در نجف اشرف اقامت داشتند هر روزه به زیارت مولی المتقین حضرت امیر المؤمنین -علیه السلام- مشرف می شدند ، و همچنین بیش از صد بار با پای پیاده به کربلای حسینی مشرف شدند . و همواره به زیارت دیگر عتبات مقدسه عراق مشرف می شدند . و پس از اخراج از عراق به همین رویه حسنه ادامه داده و ملتزم می باشند که هر روز به زیارت مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام دخت گرامی امام موسی بن جعفر -علیه السلام- در شهر مقدس قم مشرف شوند .

و در بیت رفیعشان هر هفته روزهای جمعه ، و در ایام وفات ، مجلس عزاداری و در ایام محرم و صفر مجلس سوگواری حضرت ابا عبد الله الحسین -علیه السلام- برقرار می باشد . و نیز در ایام موالید اهل بیت و اعیاد مذهبی مجالس باشکوهی در بیت معظم له برقرار می شود .

و همچنین در عین کثرت اشتغالات در سال چندین بار به زیارت امام علی بن موسی الرضا -علیه السلام- مشرف می شوند ، و از انوار مقدسه آنحضرت کسب فیض می نمایند .

### خدمات اجتماعی حضرت آیه الله العظمی

حاج سید محمد شاهرودی -دام ظلّه-

معظم له در زمان مرجعیت مرحوم والد خود ، به موازات اشتغالات علمی ، در خدمات وسیعی که از سوی بیت رفیع آنمرحوم به جهان تشیع ارائه می شد نقش بسزائی داشتند و در کنار برادر مکرمشان جناب مستطاب آیه الله حاج سید علی حسینی شاهرودی که همواره یار و یاور مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود شاهرودی -قدس سره- بود ، گامهای بلندی در این راه بر می داشتند که ذکر این خدمات در این جزوه مختصر میسر نیست .

معظم له پس از رحلت والد معظمشان به چنین رویه ای ادامه داده و تاکنون منشأ خدمات بسیاری برای جامعه اسلامی بوده اند که در اینجا به گوشه ای از آنها بصورت فهرست اشاره می شود :

کمک به طلاب حوزه های علمیه بطرق مختلف مثل پرداخت شهریه در مقاطع مختلف به طلاب ، پرداخت شهریه حوزه های علمیه بعضی شهرستانها ، کمک به هزینه های مختلف روحانیون ، واگذاری اراضی جهت منزل مسکونی طلاب ، اعطای اجازه برای صرف حقوق شرعی در مدارس علمیه و مراکز اسلامی در ایران و کشورهای دیگر .

فرستادن و کلا و مبلغین ، و تشویق آنها برای ترویج احکام اسلامی به نقاط مختلف ایران و کشورهای دیگر ، اعزام مبلغین و روحانیون به مناطق محروم شیعه نشین که در معرض هجوم دینی و اعتقادی دشمنان هستند و اعطای کمکهای اقتصادی به ساکنان آن مناطق ، کمک به گرفتاران ، مستضعفین و فقراء در زمینه های مختلف مثل هزینه معالجه ، سفر ، تعمیر و خرید منزل ، ازدواج و غیره و حل و فصل نزاعها و مشکلات اجتماعی .

تاسیس مجتمع مسکونی جهت اسکان طلاب که تفصیل آن را به قسمتهای دیگر موقوف می‌کنیم .

کمک به ابناء السبیل و آوارگان و کسانی که از وطن خود دور مانده اند .

تأسیس حسینیه و کمک به ساخت مساجد ، حسینیه ها ، مدارس علمیه ، کتابخانه ها ، بیمارستانها ، درمانگاهها ، و مراکز بهداشتی مثل حمام و غیره بخصوص در روستاها و مناطق محروم .

کمک به مجالس تعظیم شعائر مانند مجالس سوگواری و اعیاد و کمک به مراکز مذهبی فرهنگی و مجتمعهای اسلامی در داخل و خارج . و بسیاری خدمات دیگر که ذکر یکایک آنها موجب تطویل می شود .

در پایان امید است بامسطور نمودن این کلمات قلیله توانسته باشیم گوشه ای گرچه اندک از زندگانی پر عظمت حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد حسینی شاهرودی - دام ظلّه - و همچنین بیت رفیع مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمود حسینی شاهرودی - قدس سره - را تبیین نموده و این هادیان شیعیان در زمان غیبت حضرت ولی عصر حجه بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را بهتر بشناسانیم .

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شاهرودی، محمد، ۱۳۱۰

عنوان و نام پدید آور: استفتائات/محمد حسینی شاهرودی.

مشخصات نشر: [قم]: آل المرتضی، ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹۶۴-۵۸۲۲-۱۰-۶؛ ج. ۱: ۹۶۴-۵۸۲۲-۰۹-۲

یادداشت: ج. ۱ (چاپ اول: ۱۳۸۴).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم: ۱۳۸۶).

موضوع: فتوای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹-ح/۴۸الف ۵ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۲۶۷۳۱

**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

**احکام تقلید**

مسأله ۱ - مسلمان نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند. ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد. و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و زنده و عادل باشد. و احوط آن است که حلال زاده باشد. و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند. و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد. یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد، در صورتی که فتوای او مخالف با غیرش باشد.

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند. سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند. ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید.

مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید. و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلانطور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید. و همچنین است

اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸- اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله ای فتوی داده احتیاط کند مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسأله ۹- اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود می تواند در مسائلی که از او یاد گرفته باقی بماند.

مسأله ۱۰- بنا بر جواز بقاء اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. حتی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوی ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمی تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید.

مسأله ۱۱- مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲- اگر برای انسان مسأله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را بدست آورد. و اگر ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳- اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴- اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است.

### احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)

### احکام طهارت (آب مطلق و مضاف)

مسأله ۱۵- آب یا مطلق است یا مضاف.

آب مضاف: آبی است که آن را از چیزی بگیرند. مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر دوم آب قلیل سوم آب جاری چهارم آب باران پنجم آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۶- آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب و نیم است بریزند، آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است، و به حسب کیلو که دویست و هفده مثقال صیرفی است ۳۷۷ کیلو و نیم هفده مثقال و نیم کمتر می شود.

مسأله ۱۷- اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸- اگر بوی آب کر بواسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۹- اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر باشد برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا

مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰- آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند. ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و احتیاط مستحب آن است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۱- اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسئله ۲۲- اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود. و هر قدر از یخ هم آب شود نجس می شود.

مسئله ۲۳- آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسئله ۲۴- کر بودن آب به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند. سوم اطمینان از قول کسی که آب در اختیار او است و به کر بودن آن خبر دهد. مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

۲- آب قلیل

مسئله ۲۵- آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶- اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد.

مسئله ۲۷- آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. و بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند، و از آن جدا می شود اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است. اول آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسئله ۲۸- آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹- آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰- اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و ظرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱- آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن بواسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۲- آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳- چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را

دارد.

مسئله ۳۴- آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵- آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶- آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی جوشد چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

۴- آب باران

مسئله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید. و احتیاط مستحب آن است که باران به حدی باشد، که بر زمین سخت جاری شود.

مسئله ۳۸- اگر باران به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسئله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسئله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسئله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسئله ۴۲- هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسئله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵- آب چاه

مسئله ۴۴- آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط مستحب، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

مسئله ۴۶- اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

## احکام آبها

مسئله ۴۷- آب مضاف که معنی آن (در مسئله ۱۵) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸- آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بوی یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که کنار آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود.

مسئله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بوی یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود.

مسئله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶- نیم خورده سگ و خوک و کافر نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد. مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

## احکام تخیلی

(بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷- واجب است انسان وقت تخیلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بیوشانند. ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشانند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشانند کافی است.

مسئله ۵۹- موقع تخیلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۰- اگر موقع تخیلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند. و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱- احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و



نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳- رعایت احتیاط به اینکه بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند لازم نیست، مگر آن که از راه دیگری حرام شود. ولی اگر خود بچه بنشیند جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴- در چهار جا تخلی حرام است: اول در کوچه های بن بستی که مالک دارد، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و نیز در کوچه های غیر بن بست در صورت اصرار به عابرین. دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها. چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسئله ۶۵- در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶- مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست بنابر احتیاط واجب و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷- اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸- با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود.

مسئله ۶۹- احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن برطرف می کنند، سه قطعه باشد مگر در سنگهای بزرگ ذوالجهاث و پارچه های دراز که یک قطعه کافی است و اگر با سه قطعه برطرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰- پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد. و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود.

مسئله ۷۱- اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسئله ۷۲- اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه. نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبراء

مسئله ۷۳- استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند. و بعد، شست را روی آلت و انگشت سبابه یا وسط را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مزی می گویند پاک است. و نیز آبی که



گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از اینها پاک می باشد.

مسئله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر بواسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانکه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰- نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است. ولی اگر عورت خود را بوسیله ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۸۱- بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب خصوصاً آب ایستاده مکروه است، و همچنین ایستاده بول کردن. ولیکن در حال تنویر کراهت ندارد.

مسئله ۸۲- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳- مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

### نجاسات

### نجاسات

مسئله ۸۴- نجاسات یازده چیز است: اول بول دوم غائط سوم منی چهارم مردار پنجم خون ششم و هفتم سگ و خوک هشتم کافر نهم شراب دهم فقاغ یازدهم عرق حیوان نجاستخوار.

۱- ۲ بول و غائط

مسئله ۸۵- بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند،

نجس است، ولی بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند، اگر چه مثل پشه و مگس که گوشت هم ندارند نباشد پاک است.

مسئله ۸۶- مستحب است از فضله پرندگان حرام گوشت خصوصاً از بول و فضله شب پره اجتناب کرد.

مسئله ۸۷- بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳- منی

مسئله ۸۸- منی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴- مردار

مسئله ۸۹- مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند، و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰- چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان روح نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۱- اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۹۲- پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است. ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسئله ۹۳- تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است. ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴- اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵- دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۶- گوشت و پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه نجس می‌باشد.

۵- خون

مسئله ۹۷- خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد یا مشکوک است که دارد یا ندارد مثل مار پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می‌ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است، و بنابر احتیاط واجب از خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت اجتناب شود.

مسئله ۹۹- دلیل بر نجاست ذره خونی که در تخم مرغ به وجود می‌آید نداریم و ادله مطلقه یا شامل آن نمی‌شود و یا دلالت بر نجاست نمی‌کند بلکه دلالت بر مانعیت برای نماز می‌نماید مضافاً بر اینکه خون تخم مرغ است نه خون مرغ.

مسئله ۱۰۰- خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۱- خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۰۲- خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسئله ۱۰۳- اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسئله ۱۰۴- اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف نجس می شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۰۵- زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد.

#### ۶- ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۶- سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

#### ۸- کافر

مسئله ۱۰۷- کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد، نجس است. و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است نجس می باشد و همچنین اگر بداند که از دین اسلام است و حضرت فرموده و منکر آن شود اگر چه از ضروریات نباشد نجس است حسب اطلاق بعض اخبار و ملازمه بین انکار آن و انکار رسالت، و اگر ضروری بودن را نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد، و همچنین است در منکر معاد و کبائر ضروریه بلکه در اینها اقوی اجتناب است.

مسئله ۱۰۸- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسئله ۱۰۹- اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ، کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۰- کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه پاک می باشد. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود در صورتی که وقف بر مسلمانان باشد یا حریم و مختص مسلمانان باشد و مزاحم دفن آنان باشد.

مسئله ۱۱۱- اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام علیهم السلام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد نجس است.

#### ۹- شراب

مسئله ۱۱۲- شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه بخودی خود روان باشد نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است.

مسئله ۱۱۳- الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند، اگر انسان نداند مست کننده است پاک می باشد.

مسئله ۱۱۴- اگر انگور و آب انگور بخودی خود جوش بیاید خوردن آن حرام است، و همچنین اگر بواسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام می باشد.

مسئله ۱۱۵- خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب خصوصاً در مویز و کشمش آن است که از آنها اجتناب کنند.

#### ۱۰- فقاع

مسئله ۱۱۶- فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماءالشعیر می گویند پاک می باشد.

#### ۱۱- عرق حیوان نجاستخوار

مسئله ۱۱۷- اقوی طهارت عرق جنب از حرام است و احتیاط استجابی اجتناب از آن است اگر چه نماز خواندن با آن صحیح نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن از مرد باشد یا از زن از زنا باشد یا از لواط یا از وطی و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله ۱۱۸- اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً- در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید و نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۱۱۹- اگر جنب از حرام عوض غسل، تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، باز هم بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید.

مسئله ۱۲۰- اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که از عرق خود اجتناب نماید و نماز با آن صحیح نیست و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود چیزی بر او نیست.

مسئله ۱۲۱- بنا بر اقوی باید از عرق شتر نجاستخوار و بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

### راه ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۲۲- نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد. دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد بنا بر اقوی باید از آن اجتناب نماید. سوم آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است. و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است اگر از قول او اطمینان حاصل نشود، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد، والا واجب است.

مسئله ۱۲۳- اگر به واسطه ندانستن مسئله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد، ولی اگر با اینکه مسئله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسئله ۱۲۴- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است. و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند.

مسئله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند. ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

### راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود. و اگر تری بقدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۷- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود.

مسئله ۱۲۹- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است بعضی میوه جات مثل خیار و گلابی و مانند آن.

مسئله ۱۳۰- هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آنهم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳- اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

مسئله ۱۳۴- اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد به طوری که مانع از تدافع و فشار شود نیز آب محکوم به نجاست است، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آنکه آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسئله ۱۳۵- اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتیکه بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در معرج غائط وارد شود، یا سوزن یا چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

**احکام نجاست**

- مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.
- مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.
- مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد، چنانچه موجب هتک باشد و غالب چنین است.
- مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.
- مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است در صورت هتک.
- مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است، و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند.
- مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و اما به اطفال و دیوانه ها پس اگر مسکر باشد یا خوردن آن برای طفل مضر باشد حرام است والا جایز است.
- مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگوید اشکال ندارد. و اگر نگوید و موجب وقوع طرف در حرام یا ترک واجب شود اقوی حرمت است.
- مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.
- مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه موجب وقوع آنها در فعل حرام یا ترک واجب مثل نماز خواندن بیوضوء شود خبر دادن به آنها واجب است و اما اگر سبب شود که نماز در لباس نجسی که علم به نجاست آن ندارند بخوانند لازم نیست خبر دادن.
- مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید. اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.
- مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند و موجب واقع شدن او در فعل حرام یا ترک واجب شود باید نجس شدن آن را به او بگوید.
- مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم حرف او اگر موجب اطمینان باشد قبول می شود، و اگر بگوید چیزی نجس است احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب کنند.

**مطهرات****مطهرات**

مسئله ۱۴۹ - یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب دوم زمین سوم آفتاب چهارم استحاله پنجم کم شدن دو سوم آب انگور بنابر نجاست آن ششم انتقال هفتم اسلام هشتم تبعیت نهم بر طرف شدن عین نجاست دهم استبراء حیوان نجاستخوار یازدهم غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱- آب

مسئله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. دوم آنکه پاک باشد. سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس عین نجاست در آن نباشد و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود.

مسئله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست. و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه با آب قلیل شست، و اما ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته احتیاط به خاک مال نمودن و شستن سه مرتبه ترک نشود.

مسئله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه به چوبی بپسچند و به توسط آن، خاک را به آن ظرف بمانند، و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسئله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسئله ۱۵۴ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت می کند اگر چه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است.

مسئله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود. و اگر بخواهند باطن آنهم پاک شود، باید بقدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسئله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. دوم آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا- آب در آن بریزند، بطوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند. و اگر بخواهند که با ظرفی که غساله اول را در آورده اند غساله دوم را در بیاورند باید اول آنرا آب بکشند.

مسئله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسئله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست.



مسئله ۱۶۱- اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسله آن بیرون آید. (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا بوسیله فشار می ریزد).

مسئله ۱۶۲- اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳- اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آنرا باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴- اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود. ولی اگر بخواهند آنرا با آب قلیل آب بکشند، بنابر احتیاط واجب باید به هر صورت که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غسله آن جدا شود.

مسئله ۱۶۵- اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن آنها موقوف است بر این که رطوبت نجسی که در باطن آنها است خشک شود و بعد در آب کر و یا جاری بگذارد تا آنکه آب به باطن آنها نفوذ کند در این صورت پاک می گردد.

مسئله ۱۶۶- اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.

مسئله ۱۶۷- اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آنرا در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آنرا فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸- لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹- اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۰- اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاکست. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است. مگر آنکه آبی که لباس به آن آب کشیده شده کر و یا جاری بوده و به آن نفوذ کرده باشد.

مسئله ۱۷۱- هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسئله ۱۷۲- اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود. و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.



مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، چنانچه بدون فشار غسل آن جدا نشود باید فشار دهند که غسل آن جدا شود به حدی که آب متنجس، در آن باقی نماند مگر رطوبتی که مثل رنگ جسم باشد بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آنست و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد با آب شیر پاک می گردد و اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است، و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آنرا آب بکشد.

مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد. ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود. اما زیر ریگها نجس می ماند.

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می شود نجس می ماند. و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند، که آب در آن جمع شود، بعد آنرا بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسئله ۱۸۳ - اگر از شکر آب شده نجس قند بسازند، و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

## ۲- زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول آنکه زمین پاک باشد. دوم آنکه خشک باشد. سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و احوط اقتضای برنجاستی است که به راه رفتن بر زمین حاصل شده باشد و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب یا آجر یا گچ فرش

شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۸۸ - کف پا و ته کفش نجس به راه رفتن پاک می شود، و اما اطراف آن که معمولاً به گل آلوده می شود، پاک شدن آن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد.

و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها محل اشکال است .

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد. اگر چه احتیاط مستحب آنست به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱ - داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود. و همچنین کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

### ۳- آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده را، با پنج شرط پاک می کند: اول - آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید بوسیله ای آنرا تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم - آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آنرا برطرف کنند.

سوم - آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم - آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بواسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم - آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آنرا خشک کند و دفعه دیگر زیر آنرا خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسئله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند، ولی اگر یک طرف آنرا خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد. و اما پاک شدن درخت و گیاه به واسطه آفتاب اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بواسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود.

### ۴- استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است. مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل

آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۱۹۷- کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و نیز باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۱۹۸- چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

مسئله ۱۹۹- اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسئله ۲۰۰- شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود.

مسئله ۲۰۱- سرکه ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۲- اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد ولی چنانچه قبل از سرکه شدن مسکر شود باید که تا خرما و کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

۵- کم شدن دوسوم آب انگور

مسئله ۲۰۳- آب انگوری که به آتش جوش آمده نجس نمی شود، ولی خوردن آن حرام است، و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، ولی اگر بخودی خود جوش بیاید فقط به سرکه شدن حلال می شود.

مسئله ۲۰۴- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن بخودی خود جوش بیاید یا به آتش به جوش آید، حرام است.

مسئله ۲۰۵- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال و پاک است ولی اگر به آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده حلال نمی شود، و همچنین اگر بخودی خود به جوش آید تا یقین نکند که سرکه شده حلال نمی شود. مسئله ۲۰۶- اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آب غوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷- اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد باید از خوردن آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند، کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند مانعی ندارد، و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگی را که ثلثان نشده، در دیگی که ثلثان شده از جهت حرمت نزنند.

مسئله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود.

۶- انتقال

مسئله ۲۱۰- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد. و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

مسئله ۲۱۱- اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد پاک است، و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

۷- اسلام

مسئله ۲۱۲- اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله مسلمان می شود. و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و

جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده نجس است.

#### ۸- تبعیت

مسئله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود، ظرف آنهم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷- آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آنکه دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد نجس نمی شود، و همچنین ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر و غیر آن برای پختن آب انگور بکار می رود، پاک است.

مسئله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

مسئله ۲۱۹- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود.

مسئله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آنرا با آب قلیل آب بکشند، و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

#### ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود، و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آنرا آب بکشند.

مسئله ۲۲۳- اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد نجس می شود.

مسئله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود بلکه از اول نجس نشده.

#### ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخوانند پاک شود، باید آنرا استبراء

کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست باز دارند.

۱۱ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجس شود و آن مسلمان غائب گردد، با شش شرط پاک است.

اول - آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند پس اگر مثلاً لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غائب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم - آنکه آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نماز گزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آنکه بنا بر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ باشد.

مسأله ۲۲۸ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده خبر دهد، بشرط حصول اطمینان به تطهیر.

مسأله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

مسأله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

## احکام ظرفها

مسأله ۲۳۱ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه احتیاط واجب آنست که چرم سگ و خوک و مردار را، اگر چه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است، و احتیاط واجب ترک استعمال آنها است، اگر چه برای زینت اطاق هم باشد، و احتیاط استجابی ترک نگاهداشتن آن است اگر چه استعمال هم نکنند. و بر صاحب ظرف لازم نیست طوری آنرا بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسأله ۲۳۳ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند محل اشکال است.

مسأله ۲۳۴ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد اگر فقط برای نگهداری باشد، حرام نیست. ولی احتیاط مستحبی ترک آن است.

مسأله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به

تنهائی و چه با استکان حرام است. و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۶- استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۷- اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۸- اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. بلکه اگر به این قصد هم نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر محل تأمل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹- استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که عطردان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۰- استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسئله ۲۴۱- استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

## وضو

## وضو

مسئله ۲۴۲- در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسئله ۲۴۳- درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آنرا هم بشوید.

مسئله ۲۴۴- اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵- اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۶- اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷- اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آبراهه پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸- شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید، و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۴۹- باید دست ها را از بالا- به پائین شست، و اگر از پائین به بالا- بشوید وضو باطل است. و همچنین است صورت علی

الاحوط.

مسئله ۲۵۰- اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۵۱- بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۲- برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳- کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میچ شسته در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید. و اگر فقط تا میچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴- در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسئله ۲۵۵- بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند. و احتیاط واجب آن است که با دست راست، از بالا به پائین مسح نماید.

مسئله ۲۵۶- یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت، اگر چه وجوب مسح به مقدار عرض یک انگشت، خالی از قوت نیست، و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷- لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند. یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸- بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید.

مسئله ۲۵۹- پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احوط آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است.

مسئله ۲۶۰- واجب نیست که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد هم کفایت می کند اگر چه قسم اول احوط است.

مسئله ۲۶۱- در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲- جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳- اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و بعید نیست صحت اگر از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴- اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و



برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵- مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بواسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکي بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۶۶- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آنرا آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد. و همچنین است اگر دست راست رابه قصد وضو در آب فرو ببرد، و دست چپ را به قصد وضو به غیر ارتماس بشوید.

مسئله ۲۶۸- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسئله ۲۶۹- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

### دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۷۰- کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا وَ موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اَللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ اَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَ در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اَللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا وَ در موقع شستن رو بگوید: اَللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا- تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ در وقت شستن دست راست بخواند: اَللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا وَ موقع شستن دست چپ بگوید: اَللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ التَّيْرَانِ وَ موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اَللَّهُمَّ عَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ وَ در وقت مسح پا بخواند: اَللَّهُمَّ تَبَّتْ نِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْاَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ.

### شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم - آنکه آب وضو مطلق باشد.



مسئله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم- آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد مباح باشد.

مسئله ۲۷۳- وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می باشد بلکه اگر در غیر آنجا هم بتواند وضو بگیرد صحت وضویش، محل اشکال است.

مسئله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردموقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و این عملشان کاشف از تعمیم وقف باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند، بشرط آنکه وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند.

مسئله ۲۷۷- وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند اشکال ندارد، ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهی کنند بلکه با احتمال عقلائی به کراهت آنها احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۸- اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آنرا فراموش کند و وضو بگیرد گر چه حکم به بطلان وضویش نمی توان کرد، لکن احوط آن است که به آن وضو اکتفا نکند.

شرط چهارم- آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم- آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۹- اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است، و در صورتی که با مشتم یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۰- احتیاط مستحب آن است، در حوضی که مثلاً- یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصرف در آن نباشد، وضو نگیرد.

مسئله ۲۸۱- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نه‌ اشکال ندارد.

شرط ششم- آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲- اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

- مسئله ۲۸۳- اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آنرا تطهیر کند بعد وضو بگیرد.
- مسئله ۲۸۴- اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب بکشد.
- مسئله ۲۸۵- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.
- شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.
- مسئله ۲۸۶- هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.
- مسئله ۲۸۷- کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است.
- شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.
- مسئله ۲۸۸- لازم نیست نیت وضو را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.
- شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.
- شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.
- مسئله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جائی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را از سر بگیرد.
- مسئله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.
- مسئله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.
- شرط یازدهم - آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.
- مسئله ۲۹۲- کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد، که او را وضو دهد. و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.
- مسئله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴ - کسی که می ترسد اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آنرا برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷ - اگر زیر ناخن چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آنرا قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹ - اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه یا مسح بر بشره می شود یا نه باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسئله ۳۰۳ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، سزاوار نیست ترک احتیاط به اعاده وضو.

مسئله ۳۰۴ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

## احکام وضو

مسئله ۳۰۵ - کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و

وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده باید جائی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جائی شک کند باید بهمین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۱- اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند. و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد، و بقیه نماز را بخواند، و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند، و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد اعتنا نکند.

مسئله ۳۱۵- کسی که بول یا غائط طوری پی‌درپی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۷- اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۸- کسی که بول یا غائط پی‌درپی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، ولیکن احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود.

مسئله ۳۱۹- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج

شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۱- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است: اول- برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. دوم- برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد، و از برای سجده سهو، واجب نیست وضو بگیرد، لکن اگر رجاءاً بگیرد خوب است. سوم- برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم- اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم- اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند. ششم- برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد، دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳- مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است، و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴- جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵- کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید، و احتیاط مستحب آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا علیهم السلام را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶- اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است، و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷- کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸- مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، می تواند هر کاری را که باید با وضو انجام داد به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۲۹- هفت چیز وضو را باطل می کند: اول- بول. دوم- غائط. سوم- باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود. چهارم-

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود. پنجم - چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی. ششم - استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود. هفتم - کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد، و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید، و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه هم ممکن نیست باید اطراف زخم را بشوید، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آنرا مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را باتری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آنرا باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسئله ۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب بروی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب بروی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی‌شود آنرا آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آنرا مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی‌شود روی آنرا دست تر کشید، مثلاً دوائی است که به دست می‌چسبد، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۶ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد، و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۷ - اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب باید وضوی جبیره ای بگیرد و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید



جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰- اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱- اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲- اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط مستحب آنست که وضوی جیره ای هم بگیرد.

مسئله ۳۴۳- اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جیره عمل کند.

مسئله ۳۴۴- اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جیره عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۵- غسل جیره ای مثل وضوی جیره ای است، ولی احوط وجوبی آنست که آنرا ترتیبی بجا آورند، هر چند بتوانند غسل ارتماسی را با شرائطی که از جمله آنها است پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای او انجام دهند، و اما اگر نتوانند شرائط غسل ارتماسی را تحصیل کنند، متعین ترتیبی است.

مسئله ۳۴۶- کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جیره ای، تیمم جیره ای نماید.

مسئله ۳۴۷- کسی که باید با وضو یا غسل جیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب بلکه اقوی آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جیره ای بجا آورد.

مسئله ۳۴۸- اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جیره ای انجام دهد، و احتیاط واجب آنست که تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۹- کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

مسئله ۳۵۰- نمازهایی را که انسان با وضوی جیره ای خوانده صحیح است. ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد بنا بر احتیاط واجب باید وضو بگیرد.

## غسلهای واجب

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است.

اول - غسل جنابت. دوم - غسل حیض. سوم - غسل نفاس. چهارم - غسل استحاضه. پنجم - غسل مس میت. ششم - غسل میت. هفتم - غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسئله ۳۵۱- به دو چیز انسان جنب می شود. اول- جماع. دوم- بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد، یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۵۲- اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد حکم منی ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است. لکن شرط بودن سست شدن بدن محل تأمل است.

مسئله ۳۵۳- اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۴- مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسئله ۳۵۵- اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند. و تحقق جنابت به دخول در دبر محل اشکال است و احتیاط ترک نشود.

مسئله ۳۵۶- اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۷- اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۸- اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۹- کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسئله ۳۶۰- اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

## چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۱- پنج چیز بر جنب حرام است:

اول- رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و اما اسم پیغمبران و امامان علیهم السلام را بنا بر احتیاط مستحب مس نماید.



دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.  
سوم - توقف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان علیهم السلام بنا بر احتیاط واجب ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد.

چهارم - داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگر چه بدون داخل شدن هم باشد.

پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول - سوره سیودوم قرآن (آلم تنزیل) دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم - سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم - خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم - خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد.

چهارم - رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم - همراه داشتن قرآن. ششم - خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.  
هفتم - خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم - مالیدن روغن به بدن. نهم - جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگر چه برای نماز میت احوط است.

مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد ترتیبی و ارتماسی.

مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را

که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آنست که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۷۰- اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۱- اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید، و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲- اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را هم بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳- در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴- در غسل ارتماسی لازم نیست موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن هم زیر آب باشد می‌تواند نیت کند.

مسئله ۳۷۵- اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آنرا بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶- اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷- کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸- در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۹- کسی که از حرام جنب شده و اگر بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند، چون عرق او بنا بر اقوی طاهر است. لازم نیست که با آب سرد غسل کند و لکن چون که احتیاط مستحب نجاست است بهتر آنست که با آب سرد غسل کند و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بعد از آنکه تمام بدن زیر آب گرفت نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن بدن را حرکت دهد بعد یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد.

مسئله ۳۸۰- اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسئله ۳۸۱- جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب باید بشوید.

مسئله ۳۸۲- اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آنرا شست و اگر دیده نشود شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۸۳- چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴- اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۸۵- در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شوند بشوید، و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشوند، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۸۶- تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۷- کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۸- اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسئله ۳۸۹- اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آنرا نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر آنکه علم به رضایت حمامی حتی در این صورت داشته باشد.

مسئله ۳۹۰- اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۱- اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۲- اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند اقوی کفایت تمام نمودن غسل و بجا آوردن وضوء است، و احتیاط مستحب آنست که دوباره غسل کند، به قصد آنچه بر او است واقعاً و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۹۳- اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است، و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد و غسل را به قصد غایتی از غایات دیگر نیآورده باشد، اولی إعادة آنست اگر بنحو تقیید باشد.

مسئله ۳۹۴- کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۹۵- کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد. و اگر نیت غسل جنابت نماید کفایت از بقیه می نماید علی الاقوی.

مسئله ۳۹۶- اگر بر جانی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آنرا از

بین برد، و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارتماسی انجام دهد، و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷- کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو هم گرفت.

### استحاضه

### استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۸- خون استحاضه در بیشتر اوقات زردرنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹- استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

استحاضه قلیله - آنست که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

استحاضه متوسطه - آنست که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.

استحاضه کثیره - آنست که خون، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

### احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰- در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱- در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد، و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۴۰۲- در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۰۳- اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسئله ۴۰۴- مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آنست که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵- اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶- اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷- مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر خیلی نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۴۰۸- زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹- زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰- اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۱۱- زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲- زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳- اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسئله ۴۱۴- زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۵- زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶- اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۱۷- اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود أحوط آنست که نماز را تأخیر بیندازد، و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و

غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸- مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹- مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد. و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آنرا بجا آورد.

مسئله ۴۲۰- زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱- اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲- اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، باید غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۳- احتیاط مستحب آنست که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴- روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، علی الاحوط در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۵- اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۶- اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۲۷- اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند، و اگر برای هیچ کدام از غسل، و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد، ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۲۸- اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد علی الاحوط.

مسئله ۴۲۹- اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً- اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد

باید برای عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰- اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۳۱- اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۳۲- اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳- مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد و وضوئی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۳۴- اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۵- اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، ولی اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۳۶- نماز آیات بر مستحاضه واجب است، و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۳۷- هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد. و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸- اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسئله ۴۳۹- اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسئله ۴۴۰- خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۴۱- زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند،

یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسئله ۴۴۲- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال، و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳- زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض بینند.



- مسئله ۴۴۴ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.
- مسئله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.
- مسئله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.
- مسئله ۴۴۷ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض است بنا بر اقوی، و احتیاط به جمع بین تروک حائض و اعمال مستحاضه ترک نشود.
- مسئله ۴۴۸ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، چون مسامحه عرفی در مقام تطبیق حکم شرعی، اعتبار ندارد، حیض نیست.
- مسئله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم و چهارم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.
- مسئله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده، حیض است.
- مسئله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که اطمینان به حیض بودن آن پیدا کند، باید آنرا حیض قرار دهد.
- مسئله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط واجب، باید عبادتهای خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.
- مسئله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.
- مسئله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می باشد.
- مسئله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از ده روز سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست.

## احکام حائض

- مسئله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است:
- اول - عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.
- دوم - تمام چیزهائی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
- سوم - جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آنست که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکنند و در دُبر زن حائض اقوی کراهت شدید است. ولی سائر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.



مسئله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۵۸ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند بنابر احتیاط واجب باید هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، باید هجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد. و بنابر احتیاط واجب برای وطی در دُبُر زن حائض هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۵۹ - اگر مرد بداند که زن در حال حیض است و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد و اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۴۶۰ - واجب نیست هجده نخود، طلا یا کفاره سکه دار باشد، بلکه بنابر اظهر و اشهر دادن قیمت آن کافی است.

مسئله ۴۶۱ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسئله ۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سیویک نخود و نیم می شود بدهد.

مسئله ۴۶۳ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۴ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، احتیاط واجب آنست که برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۵ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۶ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، احتیاط واجب آنست که کفاره بدهد.

مسئله ۴۶۷ - کسی که نمی تواند کفاره بدهد، بنابر احتیاط واجب باید استغفار کند اگر هنگام تعلق کفاره متمکن نبوده، و اما اگر متمکن بود و بعد عاجز شد در هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسئله ۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسئله ۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد. لکن اگر بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض شده ام باید از زنهایی که مطلع به حال او هستند سؤال شود که آیا حال او چنین بوده سابقاً.

مسئله ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۷۲ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجبست برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند، و دستور آن مثل غسل جنابت است، ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد، و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسئله ۴۷۳ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است شوهرش هم می تواند با او

جماع کند، ولی احتیاط شدید آنست که پیش از جماع موضع را بشوید و احتیاط مستحب آنست که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۷۴- اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند وضو بگیرد، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۷۵- نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید. نماز کسوف و خسوف او هم قضاء ندارد.

مسئله ۴۷۶- هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۷۷- اگر زن غیر حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت باندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند. مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافیت.

مسئله ۴۷۸- اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آنرا بجا آورد، و اما اگر فقط به قدر یک رکعت با وضو و غسل درک کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید.

مسئله ۴۷۹- اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسئله ۴۸۰- اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند علی الاحوط.

مسئله ۴۸۱- اگر بخیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسئله ۴۸۲- مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد به رجاء مطلوبیت می تواند تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳- خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است.

## اقسام زندهای حائض

مسئله ۴۸۴- زندهای حائض بر شش قسمند:

اول- صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم- صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در

هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم - صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم - مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم - مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم - ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دیده سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است. و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد. و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر

نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۸۸- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز قبل آن که روی هم به اندازه عادت اوست حیض است و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد، و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۸۹- زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون او را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد، و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است، و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً- اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه میباشد.

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که بنابر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. اگر چه اقوی آنست که حکم صورت سوم را دارد.

مسئله ۴۹۰- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۹۱- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند خون ایام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایام عادت خود به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایام عادت هم نیز خون ببیند، بهتر آنست که در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد.

مسئله ۴۹۲- زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

۲- صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳- زنهائی که عادت وقتی دارند سه دسته اند:

اول- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم- زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم- زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۴- زنی که عادت وقتی دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید، و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۵- زنی که عادت وقتی دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایام حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد به نحوی که (در مسأله شماره ۵۰۰) می آید چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد بقدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۶- زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد به نحوی که در (مسأله شماره ۵۰۰) می آید باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً- زنی که هر ماه روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷- زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از اول روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸- زنهائی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول- زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسئله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض، و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطر به

مسئله ۵۰۰ - مضطر به یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همانرا حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز راحیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسئله ۵۰۱ - مضطر به اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید.

#### ۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را بطوری که در وقتیته گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسئله ۵۰۰)



گذشت.

مسئله ۵۰۳- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسئله ۵۰۰ گذشت).

مسئله ۵۰۴- مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به نحوی که در (مسئله ۵۰۰ گذشت).

۶- ناسیه

مسئله ۵۰۵- ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

### مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۶- مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آنرا حیض قرار دهند.

مسئله ۵۰۷- زنی که در حیض عادت دارد چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم برخلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود، اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند، و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، واجب است تا دهم احتیاط کند به ترک عبادت اگر خون به صفات حیض باشد، و الا- نیز احتیاط کند به ترک عبادت تا دهم در یک روزش واجب و در باقی مستحب اگر چه احوط جمع است بین تروک حائض و اعمال مستحاضه. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۱۳- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

## نفاس

مسئله ۵۱۴- از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است، و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسئله ۵۱۵- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶- لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل بگویند، که اگر در رحم می ماند انسان می شد که عرفاً بگویند سقط نموده خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسئله ۵۱۸- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۱۹- زن نفساء مثل زن حائض است در جمیع واجبات و محرمات هر چند که نسبت به بعض آنها به نحو احتیاط وجوبی است، مگر در دادن کفاره جماع که احتیاط مستحبی است.

مسئله ۵۲۰- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، و نزدیکی کردن با او حرام می باشد، و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۲۱- وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد، و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام آن نفاس است، و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۲۲- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است، و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آنست کسی که عادت دارد از روز بعد از



عادت و کسی عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب تا یک روز عبادت خود را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد و عبادتهائی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مستحب است که کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه می باشد.

مسئله ۵۲۵- زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائیده و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد، یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسئله ۵۲۶- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد.

### غسل مس میت

مسئله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۲۸- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۲۹- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه مو خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد بنحوی که عرفاً مس میت بر او صدق نماید باید غسل کند.

مسئله ۵۳۰- برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است. و بنا بر احتیاط مستحب برای بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کند، بنا بر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد شده باشد، مادر او باید غسل مس میت کند، و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، واجب نیست مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۳۱- بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، چنانچه در آنحال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد واجبست غسل مس میت کند.

مسئله ۵۳۲- اگر شخصی، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه

غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.  
 مسأله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مس میت نماید.  
 مسأله ۵۳۴- اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آنرا مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل احوط است.

مسأله ۵۳۵- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آنرا غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.  
 مسأله ۵۳۶- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو هم بگیرد.

مسأله ۵۳۷- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.  
 مسأله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

### احکام مختصر

مسأله ۵۳۹- مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، اولی و بهتر آنست که او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، او را به پهلو راست و اگر آن هم نشود به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند اگر موجب اذیت او نشود.  
 مسأله ۵۴۰- احتیاط واجب آنست که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱- رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجبست و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود.

مسأله ۵۴۲- مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهائی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کند.

مسأله ۵۴۳- مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ).

مسأله ۵۴۴- مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، و سبب تعجیل مرگ او نشود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵- مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره مبارکه (یس) و (الصافات) و (احزاب) و (آیه الكرسي) و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶- گذاشتن چیزی روی شکم محتضر و بودن جنب و حائض نزد او و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است.

و همچنین تنها گذاشتن او بعد از موت و در بعض کتب حرف زدن زیاد را نزد محتضر از مکروهات شمرده اند.

### احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۴۷- بعد از مرگ مستحب است، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بپندازند و اگر شب مرده است، در جائی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بپندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۸- غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود، و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۴۹- اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۰- اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۱- اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۲- برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳- ولی زن شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسئله ۵۵۴- اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میت، یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته اولی شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵- اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس، هر دو اجازه بدهند و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

### احکام غسل میت

مسئله ۵۵۶- واجب است میت را سه غسل بدهند. اول- به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم- به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم- با آب خالص.

مسئله ۵۵۷- سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و باندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور

با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸- اگر سدر و کافور باندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۰- اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۶۱- کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۶۲- کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد.

مسئله ۵۶۳- غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد واجب است، و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست، و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد، و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۶۴- بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵- حرام است مرد زن را، و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۶۶- مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۶۷- اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد و مردهائی که با او نسبت دارند و محرم اند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸- اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آنست که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹- نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسئله ۵۷۰- اگر جائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند، و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱- غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را می توانند در آب کثیر فرو ببرند.

مسئله ۵۷۲- کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

مسئله ۵۷۳- مزد گرفتن برای غسل دادن میت محل اشکال است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد در صورتی که

قصد قربت از او متمشی نشود آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل مانعی ندارد.

مسئله ۵۷۴- اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، بنابر اظهر عوض هر سه غسل، میت را یک تیمم بدهند کافی است، و سزاوار نیست ترک احتیاط به سه تیمم عوض هر سه غسل، پس احتیاط مستحب آنست که اولاً یک تیمم بدهند عوض از مجموع اغسال و بعد برای هر غسلی یک تیمم بدهند.

مسئله ۵۷۵- کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد، و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آنست که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶- میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سر تا سری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷- لنگ باید از ناف تا زانو بدن را بپوشاند، و بهتر آنست که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید از سرشانه تا نصف ساق یا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آنست که تا روی پا برسد، و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید باندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸- مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند، و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسئله قبل گفته شد مقدار مستحب کفن می باشد.

مسئله ۵۷۹- اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند.

مسئله ۵۸۰- اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آنرا معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱- اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند از اصل مال بردارند، و واجب است که مقدار واجب کفن را به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، و لازم نیست ورثه بالغ به مقدار زاید اجازه بدهند تا مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان برداشته شود.

مسئله ۵۸۲- کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد. و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳- کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴- اگر هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولیکن با مجموع سه پارچه، بدن میت پوشیده شود اقوی کفایت است.

مسئله ۵۸۵- کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶- کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷- کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده در حال اختیار جایز نیست، و احتیاط واجب

آنست که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۸۸- اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا بپزند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نماید.

مسئله ۵۸۹- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.  
مسئله ۵۹۰- مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

### احکام حنوط

مسئله ۵۹۱- بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند، و باید کافور سائیده و تازه باشد، و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۲- احتیاط مستحب آنست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسئله ۵۹۳- بهتر آنست که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴- کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۵- زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۶- احتیاط واجب آنست که، میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند، و اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۹۷- مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد آنرا کافور نگویند.

مسئله ۵۹۸- اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد حنوط لازم نیست، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، احوط آنست که اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسئله ۵۹۹- مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

مسئله ۶۰۰- نماز خواندن بر میت مسلمان اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند، و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۶۰۱- نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسئله ۶۰۲- نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد کافی نیست.

مسئله ۶۰۳ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنست که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۶۰۴ - کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد، و نیز واجبست میت را مقابل او به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسئله ۶۰۵ - مکان نماز گزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربه‌الی الله.

مسئله ۶۱۱ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسئله ۶۱۲ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند احتیاط واجب آنست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد، و بر ولی هم واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۱۳ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۱۴ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجبست با شرطهایی که برای نماز میت گفته شده بر قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسئله ۶۱۵ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است. بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ) و اگر زن است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ) و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) و بعد از تکبیر



سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلِفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) و بعد تکبیر پنجم را بگوید ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَإِنَّهُ عَبْدُكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا- خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَأَخْلِفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ)

مسئله ۶۱۶- باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسئله ۶۱۷- کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسئله ۶۱۸- چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آنست، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم پا برهنه نماز بخواند. چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند، و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاةُ يَزِدْهُمْ نَمَازًا رَا در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد.

مسئله ۶۱۹- خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسئله ۶۲۰- واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۲۱- اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۲۲- میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۲۳- اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسد و او را در زمین دفن کنند. و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند، و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۲۴- اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه



ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۲۵- مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۶- اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۷- دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۲۸- دفن مسلمان در جائی که بی احترامی به او باشد، مانند جائی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۹- دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جائز نیست.

مسأله ۶۳۰- دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱- چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۳۲- اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۳- اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد. ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنها ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آنها پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۴- هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵- مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و با سه مرتبه کم کم ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند، و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهائی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت بر نگردد. و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند، اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند:

هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیاً امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افترض الله طاعته علی العالمین و ان الحسن و الحسین

علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی ابن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجّه المهدی صلوات الله علیهم ائمه المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمه هدی ابرار یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا أتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبيک و عن دينک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبه قبلتی و أمير المؤمنین علی بن ابی طالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلاء امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجّه المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاؤی بهم أتولی و من اعدائهم أتبرأ فی الدنيا و الاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان (به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید) أن الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمد صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین الاثمه الاحد عشر نعم الاثمه و ان ماجاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و سئوال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطائر الكتب حق و ان الجنة حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بگوید: أفهمت یا فلان و بجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید: ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگوید: اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إنا لله و انا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مستطیل بسازند، و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمه من سواک.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست، ولی در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگر چه احوط ترک آن است.

مسأله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد و خون یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام

دهد و یا آنها را بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.  
مسئله ۶۴۴- احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکند.

### نماز وحشت

مسئله ۶۴۵- در شب اول دفن سه نحو روایت شده:

اول- آنکه دو رکعت نماز بخوانند و در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی، و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و ابعث ثوابها الی قبر فلان، و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

دوم- آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه قل هو الله و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه الهیکم التکثیر بخوانند و بعد از سلام اللهم، تا آخر بخوانند.  
سوم- مثل دوم باضافه آیه الکرسی در رکعت اول.

مسئله ۶۴۶- نماز وحشت را در هر موقع از شب اول دفن می شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود.  
مسئله ۶۴۷- اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول دفن او تأخیر بیندازند.

### نیش قبر

مسئله ۶۴۸- نیش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۹- نیش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۵۰- شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که بورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند. سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جائی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافات و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آنست که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. و جواز نیش در موارد مذکوره در صورتی است که موجب هتک میت نباشد و چنانچه موجب هتک و بیرون آمدن بوی او یا جدا شدن اعضای او مثلاً باشد باید ملاحظه اهم را نمود.

### غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱- غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آنجمله است:

۱- غسل جمعه. و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آنرا بجا آورد، و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد، در روایتی وارد شده است که انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین. و در روایت دیگر به سند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در موقع غسل جنابت می‌گوئی: اللهم طهر قلبی و تقبل سعیی واجعل ما عندک خیرا اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و در موقع غسل جمعه می‌گوئی: اللهم طهر قلبی من کل آفة تمحق دینی و یبطل به عملی اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق. مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است غسل را مقارن بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیستوسوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان. و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آنرا پیش از نماز عید بجا آورد.

۴- غسل شب عید فطر. و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح، و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه. و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر. و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. بلکه احتیاط و جویی در این صورت آوردن غسل است.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آنرا دیده باشد. ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲- پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم السلام، مستحب است انسان غسل کند، و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است، و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یکروز بخواد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود یک غسل برای همه کفایت می‌کند، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت، و

برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسلهائی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد غسل او باطل می شود، و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد.

مسأله ۶۵۳- انسان نمی تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.  
مسأله ۶۵۴- اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد، و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

### تیمم

### تیمم

در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد.  
اول - آنکه تهیه آب بقدر وضو یا غسل ممکن نباشد.  
مسأله ۶۵۵- اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند(۱)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۶- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعض دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۷- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست در آنطرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود، و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد، و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافیت.

مسأله ۶۶۰- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود.

مسأله ۶۶۱- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۲- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط واجب آنست که دوباره در جستجوی آب برود.

مسأله ۶۶۳- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۴- اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۶۵- کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر

جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۶۶- اگر بطور متعارف جستجو کرده، و بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر آنکه وقت باقی باشد که در اینصورت بنا بر احتیاط مستحب نماز را اعاده نماید.

مسئله ۶۶۷- کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آنست که دورباره نمازش را بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۶۸- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آنرا باطل نماید.

مسئله ۶۶۹- اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد، و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط مستحب آنست که آنرا باطل نکند.

مسئله ۶۷۰- کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آنرا بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آنست که پیش از وقت نماز هم آنرا نریزد.

مسئله ۶۷۱- کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۲- اگر بواسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که تحمل آنرا نتواند نماید.

مسئله ۶۷۳- اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴- اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، مگر آنکه مستلزم هتک نباشد و قرض دهنده هم مطلع بر عدم قدرت او بر اداء باشد.

مسئله ۶۷۵- اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۷۶- اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۷- اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸- لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹- کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰- اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند، و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و



اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند، و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۶۸۱- کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد، و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۲- هر گاه برسد که اگر آب را به مصرف وضو، یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر برسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، و نیز همچنین است اگر برسد که بعداً تشنه شود.

مسئله ۶۸۳- اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجس هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴- کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آنست که اول رفع نجاست نماید، و اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۵- اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶- هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷- اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آنست که قضای آن نماز را هم بخواند.

مسئله ۶۸۸- کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد.

مسئله ۶۸۹- کسی که بواسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید، اگر چه بعید نیست کفایت همان تیمم، در صورتی که بلا فصل بعد از نماز آب تلف شود.

مسئله ۶۹۰- کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود، و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد بعید نیست کفایت همان تیمم برای نمازهای بعد.

مسئله ۶۹۱- اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

**چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است**

مسئله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احوط و اولی آنست که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند، و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است ولی تیمم به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل می باشد.

مسئله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید. و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند. و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آنست که نماز را بدون تیمم بخواند، و واجب است بعداً قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسئله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آنرا آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست خود برف یا یخ را به صورت و دستها بمالد به نحوی که صورت و دستها از آن تر شود و اگر این هم ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، بی طهارت نماز بخواند بنا بر احتیاط استحبابی، ولی در صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسئله ۶۹۷ - اگر به خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است، و احتیاط مستحب آنست که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین با خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد، و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۷۰۱ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند، تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۳ - تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل می باشد.

مسئله ۷۰۴ - تیمم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند، چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمم نماید، هر چند حکم به بطلان تیمم او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که به آن تیمم اکتفا نکند، و اگر نماز هم خوانده است اعاده نماید.



مسئله ۷۰۵- کسی که در جای غضبی حبس است، اگر آب و خاک او غضبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۶- مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد و اگر گرد به اندازه ای باشد که حاجب شود تکاندن لازم است.

مسئله ۷۰۷- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آنرا نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آنرا گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم بدل از وضوء یا غسل

مسئله ۷۰۸- در تیمم بدل از وضوء یا غسل چهار چیز واجب است: اول - نیت. دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است. سوم - کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود. چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست، و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ. و بهتر آنست که بعد از دست کشیدن به پیشانی دو مرتبه کف دستها را بر چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند جهت کشیدن دستها بلکه ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۷۰۹- در تیمم بدل از غسل مشهور بین علماء آنست که زدن دوم دستها بر خاک واجب است ولیکن اقوی عدم وجوب است هر چند که ترک آن سزاوار نیست.

### احکام تیمم

مسئله ۷۱۰- اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافیست.

مسئله ۷۱۱- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالا-تر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۲- پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید، و کارهای آنرا باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۷۱۳- در موقع نیت باید معین کند که تیمم او جهت رفع حدث جنابت است یا رفع حدث حیض است یا استحاضه است یا رفع حدث اصغر بجای وضوء است مثلاً، و اگر نداند که بعهد او کدام یک آنها است به عنوان ما فی الذمه کافی است و چنانچه اشتبهاً بجای نیت رفع حدث جنابت نیت رفع حدث حیض نمود مثلاً اگر بر وجه تقیید باشد تیمم او باطل است.

مسئله ۷۱۴- در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد علی الاحوط، و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آنرا آب بکشد، لازم نیست که با پشت دست تیمم نماید، بلکه تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن طوری باشد که سرایت کند به آن چیزی که به آن تیمم می کند، و خشک کردن آن هم ممکن نباشد که در این صورت باید با پشت دست تیمم نماید.

مسئله ۷۱۵- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله ۷۱۶- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی

آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند، و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۷- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آنرا عقب بزند.  
مسئله ۷۱۸- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹- اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد نه بزدن دست و نه به وضع، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰- اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آنرا فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آنست بجا آورد.

مسئله ۷۲۱- اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۲۲- کسی که وظیفه اش تیمم است، نمی تواند پیش از وقت نماز برای تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند، و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۲۴- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بزودی برطرف شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسئله ۷۲۵- کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود، نباید آنها را در اول وقتشان بجا آورد.

مسئله ۷۲۶- کسی که احتیاطاً باید غسل جیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند برای نمازهای بعد، باید بدل از غسل احتیاطاً تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۲۸- چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۲۹- کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید کافی است.

مسئله ۷۳۰- کسی که نمی تواند غسل کند اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲- اگر بدل از غسل تیمم کند، و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و بنابر احتیاط واجب بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد چنانچه یک تیمم نماید به قصد اینکه آنچه تکلیف اوست انجام داده باشد، کافیست.

مسئله ۷۳۳- کسی که باید برای انجام عملی مثلاً برای خواندن نماز، بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، احتیاط واجب آنست که تیمم سومی هم به قصد اینکه بتواند آن عمل را انجام دهد بنماید، ولی اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد تیمم سوم لازم نیست.

مسئله ۷۳۴- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت، یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول- آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم- آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم- آنکه از ترس مزاحمت جمعیت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است. بلکه در این صورت باید نماز ظهر را با وضو اعاده نماید علی الاقوی. و در چند مورد احتیاط مستحب آن است که نماز را اعاده نماید. اول آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. دوم آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود، و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است، که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند. و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، کسی که به نماز اهمیت ندهد و آنرا سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی آنحضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است. پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید، و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی خبر می شود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید، و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، و خودداری از بول به نماز نایستد. و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول نماز یومیه. دوم نماز آیات سوم نماز میت. چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد، واجب می شود. نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب سه رکعت. عشا، چهار رکعت. صبح دو رکعت. مسأله ۷۳۶- در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷- اگر چوب یا چیزی مانند آنرا، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود، و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱) ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شده معلوم می شود ظهر شده است. مسأله ۷۳۸- چوب یا چیز دیگری را، که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹- نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی در این موقع نماز ظهر را بخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است و عصر حساب می شود. و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد و لکن سزاوار نیست ترک احتیاط به خواندن چهار رکعت به قصد ما فی الذمه.

مسأله ۷۴۰- اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، آنچه را که آورده باطل است، چه در اثناء بفهمد چه بعد از اتمام.

مسأله ۷۴۱- در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آنست که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۴۲- وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا هر مقداری که از وقت را فرا گیرد.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳- مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴- نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای مختار موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز

مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۴۵- وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسئله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود. و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسئله ۷۴۶- اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را که خوانده یا مقداری از آنرا در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد باطل است. و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد.

مسئله ۷۴۷- آخر وقت نماز عشا برای مختار نصف شب است، و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب (۱)

مسئله ۷۴۸- اگر از روی معصیت، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط مستحب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۹- نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آنرا فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

### احکام وقت نماز

مسئله ۷۵۰- موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا یک نفر عادل اگر موجب اطمینان شود.

مسئله ۷۵۱- اگر به واسطه ابر یا غبار یا نایبائی و یا بودن در زندان نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۲- اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز هم بفهمد که نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است. بلکه اگر بعد از نماز هم بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از

وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۵۶- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسئله ۷۵۸- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید. و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

مسئله ۷۵۹- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است، و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰- هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسئله ۷۶۱- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مسأله ای که حکم آنرا نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسئله ۷۶۲- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آنرا بجا آورد پیش آمد مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۳- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۶۴- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به



نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۶۵- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و در صورتی که جزئی از نماز را به قصد ظهر آورده باشد باید بعد از تمام کردن دوباره نماز عصر را بخواند و می تواند که نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۷۶۶- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند، و در این صورت ترک احتیاط نکند به قضا نمودن نماز ظهر را در خارج وقت.

مسئله ۷۶۷- اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۸- اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند.

مسئله ۷۶۹- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۷۰- برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا، و از مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۷۱- اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد مثلاً- اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۲- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سیوچهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا نشسته خوانده می شود، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود.

مسئله ۷۷۳- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز و تر خوانده شود. و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵- نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و اما نافله عشا را اگر به رجاء مطلوبیت بیاورد مانعی ندارد.

### وقت نافله های یومیه

مسئله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد. و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند.

مسئله ۷۷۸ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود، اگر چه دور نیست که وقت او امتداد داشته باشد به امتداد وقت خود مغرب تا وقت مختص به عشاء.

مسئله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد. و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخواند.

مسئله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است، تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آنرا در اول شب بجا آورد.

### نماز غفیله

مسئله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود. در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «و ذالنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین» و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین» و در قنوت آن بگویند: «اللهم انی استلک بمفاتح الغیب الی الی انت ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا». و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند: «اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاستلک بحق محمد و آله (علیه و علیهم السلام) لما قضیتها لی».

### احکام قبله

مسئله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است و باید رو بروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافست. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد، و احتیاط مستحب آنست که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد. لکن نباید بیشتر از متعارف انگشتان پا را از قبله منحرف نماید.

مسئله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را



- بزمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.
- مسئله ۷۸۷- کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله، باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.
- مسئله ۷۸۸- نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد.
- مسئله ۷۸۹- نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند، و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.
- مسئله ۷۹۰- کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست.
- مسئله ۷۹۱- کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.
- مسئله ۷۹۲- اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست یا چپ قبله نرسیده است.
- مسئله ۷۹۳- اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط واجب آنست که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.
- مسئله ۷۹۴- کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر آنست که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.
- مسئله ۷۹۵- کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد در صورت ضرورت به آن کار صحیح است.

### پوشاندن بدن در نماز

- مسئله ۷۹۶- مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.
- مسئله ۷۹۷- زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آنست که کف پا را هم بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم

نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از میچ را بپوشاند.

مسئله ۷۹۸- موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۹- اگر انسان عمدتاً، یا از روی ندانستن مسئله، در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آنرا بپوشاند و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، خصوصاً اگر پوشانیدن آن احتیاج به وقت معتدبه داشته باشد ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۰۱- اگر در حال ایستادن لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آنرا بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آنست که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲- انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آنست موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۳- انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسئله ۸۰۴- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، اقوی اینست که نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً بخواند و بعداً معلوم شود که تا آخر وقت لباس پیدا نمی کرده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۵- کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که احتمال بدهد که ناظر محترم او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و بهتر آنست که به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند، احتیاط مستحب آنست که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قبل خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اقوی کفایت قسم دوم است.

### لباس نماز گزار

### لباس نماز گزار

مسئله ۸۰۶- لباس نماز گزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد. دوم آنکه مباح باشد. سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد. چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول:

مسئله ۸۰۷- لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۹- اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است مثلاً نداند عرق شتر جلال نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۰- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر وقت دارد، دوبار آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۱- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تاند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، و بعد نمازش را در لباس پاک احتیاطاً قضا نماید.

مسئله ۸۱۴- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همانوقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط اعاده آنست.

مسئله ۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آنرا فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۲۰- کسی که یک لباس دارد اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخاهد، می تواند آب بکشد. ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخاهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافیهست باید آنرا که به بول نجس شده آب بکشد.

مسئله ۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد باید نماز را بدستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۲۲- کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، اظهر آنست که با یکی از آن دو لباس نماز بخواند هر چند که قول به تخییر بین آن و بین برهنه نماز خواندن بعید نیست. و احتیاط مستحب آنست که آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.  
شرط دوم:

مسئله ۸۲۳- لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند باطل است، و همچنین است اگر جاهل مقصر باشد.

مسئله ۸۲۴- کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، اگر چه حکم به بطلان نماز او نمی توان کرد، لکن احوط آنست که اکتفا به آن نماز ننموده و دو باره آنرا با لباس مباح بخواند.

مسئله ۸۲۶- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غصبی را بیرون

آورد، باید آنرا بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده، یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸- اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آنرا نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم:

مسئله ۸۲۹- لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰- هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است.

مسئله ۸۳۱- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط چهارم:

مسئله ۸۳۲- لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان حرام گوشت نباشد، و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵- اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۶- صدف از حیوانات حرام گوشت است. و اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن از آن حیوان است، جایز است با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۷- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که با پوست سنجاب نماز نخوانند.

مسئله ۸۳۸- اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر اقوی نمازش صحیح است.

شرط پنجم:

مسئله ۸۳۹- پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز

اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰- زینت کردن با طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آنست که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱- اگر مردی فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، واجب نیست که آن نماز را دوباره بخواند و همچنین اگر جاهل قاصر باشد.  
شرط ششم:

مسئله ۸۴۲- لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است، و در عرقچین و بند شلوار و مثل اینها از چیزهایی که نماز در آنها به تنهایی تمام نمی شود نیز اقوی بطلان است.  
مسئله ۸۴۳- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۸۴۶- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۷- پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد. و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸- اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد اگر چه ترک احتیاط به تکرار نماز ایضاً در لباس حرام گوشت سزاوار نیست.

مسئله ۸۵۰- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳- پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آنرا بپوشد معمول نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آنست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۴- احتیاط واجب آنست که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد بلکه اقوی حرمت است در

صورت صدق تشبه و خروج از لباس معمولی. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۸۵۵- کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد، و لحاف و تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد، بنا بر اقوی باید در نماز اگر صدق پوشیدن نماید خود را با آنها پوشاند.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

- مسأله ۸۵۶- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول - آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم - آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد. سوم - آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول - آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم - آنکه لباس زنی که پرستار بچه خودش است نجس شده باشد، و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.
- مسأله ۸۵۷- اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای او سخت است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. بلکه اقوی صحت نماز است اگر چه بر او شستن سخت نباشد.
- مسأله ۸۵۸- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.
- مسأله ۸۵۹- اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.
- مسأله ۸۶۰- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آنست که با آن نماز نخواند، و با خون بو اسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند، بلکه بنا بر اقوی در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد نیز می شود با آن نماز خواند.
- مسأله ۸۶۱- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است که با آن نماز بخواند.
- مسأله ۸۶۲- اگر چند زخم در بدن باشد و بطوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.
- مسأله ۸۶۳- اگر مقدار سر سوزنی خون حیض یا خون سگ، یا خوک یا بقیه حیوانهای حرام گوشت، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و همچنین است خون نفاس و استحاضه و کافر و مردار علی الاحوط. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.



مسئله ۸۶۴- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا، خونی شود، و بهم متصل نشود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۵- اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، و روی لباس و آستر آن بهم متصل نباشد باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسئله ۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است، و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰- جایز است که چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار باشد.

مسئله ۸۷۱- زنی که پرستار بچه خود می باشد چه پسر باشد و چه دختر و به بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب آنست که لباس خود را طواف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد.

مسئله ۸۷۲- هر گاه لباس پرستار به بول بچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر چه روزی یک مرتبه آنرا آب بکشد، چنانچه بعد از آن نجس شود نماز خواندن در آن لباس خالی از اشکال نیست.

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسئله ۸۷۳- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسئله ۸۷۴- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد. و نیز باز بودن تکه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه می باشد.



## مکان نماز گزار

مکان نماز گزار نه شرط دارد:

شرط اول: آنکه مباح باشد.

مسئله ۸۷۵- کسی که در ملک غضبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است. ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۶- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۷- کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است علی الاحوط.

مسئله ۸۷۸- اگر در جایی که نمی داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آنرا فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگر چه حکم به بطلان نمازش نمی توان کرد، لکن احوط آنست که اکتفا به آن نماز ننموده و در جای دیگری دوباره آنرا بخواند.

مسئله ۸۷۹- اگر بداند جایی غضبی است، ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد.

مسئله ۸۸۰- کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه مثلاً ماشین یا تخت های آن یا حیوان سواری یا زین آن غضبی باشد نماز او باطل است در صورتی که سجده بر جای غضبی نماید یا فضا مغضوب باشد مثل فضاء داخل ماشین غضبی. و اما چنانچه فضاء مغضوب نباشد و سجود به نحو ایما و اشاره باشد و قصد قربت هم بتواند بکند در این صورت احتیاط مستحبی اعاده آن است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۸۸۱- کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۲- اگر با عین پولی که خمس و زکات آنرا نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام، و نمازش هم در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳- اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد، وانسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۴- تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۵- تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز

در ملک او مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۶- اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۷- نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، چون اطمینان به رضا حاصل است، ولی در غیر این قبیل جاها در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۸- در زمین بسیار وسیعی که برای او مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر برود، بی اجازه مالک می شود نماز خواند.

شرط دوم:

مسئله ۸۸۹- مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد. واگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید، در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگری حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۹۰- نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۹۱- روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند نماز باطل است.

شرط سوم:

مسئله ۸۹۲- در جائی که به واسطه باد یا باران یا زیادتی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، نمی تواند شروع به نماز نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال می دهد که بتواند نماز را تمام کند، می تواند رجاءاً شروع به نماز نماید.

شرط چهارم: آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز نخواند. لکن اقوی آنست که حرمت ماندن در آن موجب بطلان نماز نمی شود هر چند که اعاده احوط است. شرط پنجم: آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا یا قرآن بر آن نوشته شده نماز نخواند چونکه موجب هتک دین است بلکه در بعضی موارد موجب کفر است و ممکن نیست به این گونه نماز قصد قربت نمود.

شرط ششم: آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند. و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

شرط هفتم:

مسئله ۸۹۳- بنا بر اقوی باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام علیه السلام نماز نخواند، و همچنین مساوی با آن نماز نخواند بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۸۹۴- اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هفتم: آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است بطوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی

جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است. و احتیاط مستحب آنست که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم: آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۹۵- لازم نیست زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد، و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، اگر چه احوط است. لکن در صورتی که عقب تر نباشد احتیاط واجب آنست که لااقل به مقدار یک ذراع بین مرد و زن فاصله باشد.

مسأله ۸۹۶- مکروه است زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند ولی چنانچه بین آنها یک ذراع فاصله باشد واجب نیست که نماز را دوباره بخوانند، و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است، و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده واجب نیست نمازش را دوباره بخواند در صورت فاصله یک ذراع. مسأله ۸۹۷- اگر بین مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، و یا بین آنان اقلأ ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود فاصله باشد، و یا آنکه مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است کراهت برطرف می شود.

مسأله ۸۹۸- مشهور بین علماء آنست بودن مرد و زن نامحرم در اطافی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود حرام است، لکن ادله حرمت قابل اشکال است سنداً و دلالتاً و احتیاط مستحب آنست که در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد. مسأله ۸۹۹- نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند در صورتی که ضرورتی اقتضا نکند و وقت هم واسع باشد، باطل است لکن اگر قصد قربت از او متمشی شود اقوی صحت است.

مسأله ۹۰۰- احتیاط واجب آنست که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۱- خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۹۰۲- در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است، و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۹۰۳- برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، و در مسجد نماز بخوانند فضیلت مسجد را درک خواهند نمود.

مسأله ۹۰۴- نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دو بیست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵- زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا بنا بر مشهور مکروه است و از آن جمله است : حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان

و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان ولیکن دلیلی بر کراهت بعضی از مذکورات نداریم .

مسئله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

### احکام مسجد

مسئله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آنرا برطرف کند، و احتیاط واجب آنست که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند .

مسئله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۱ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، و اگر تطهیر آنها متوقف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند، و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن مقدار کمی را که خراب کرده اند، واجب نیست . ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن بجای اولش بگذارند.

مسئله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، باز هم نجس کردن آن حرام، و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است . و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است بلکه احتیاط مستحب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه بواسطه آب کشیدن خراب می شود، و بریدن جای نجس بهتر است باید آن را ببرند.

مسئله ۹۱۵ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط واجب آنست که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد الحرام به حدود قدیمی آن نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

- مسئله ۹۱۶- اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.
- مسئله ۹۱۷- بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت نمایند و نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.
- مسئله ۹۱۸- اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آنرا بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند. و این در صورتی است که از اجزاء مسجد باشد، و اما اگر چیزی را بعد از ساخته شدن مسجد وقف بر مسجد نمودند و بعداً از استفاده افتاد و خواستند که در مسجد دیگر از آن استفاده نمایند، باید جهت مسجد دیگر آنرا بخرند و وجه آنرا در همان مسجد اول صرف نمایند.
- مسئله ۹۱۹- فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه ببرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر ببرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آنرا بفروشند و پول آنرا اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.
- مسئله ۹۲۰- ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است، و اگر مسجدی طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آنرا خراب کنند و دو باره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند یعنی بر زمین آن اضافه نمایند.
- مسئله ۹۲۱- تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.
- مسئله ۹۲۲- وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.
- مسئله ۹۲۳- خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد، و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا، و مشغول صنعت شدن، و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و چیز گمشده‌ای را طلب کند، و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.
- مسئله ۹۲۴- راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

- مسئله ۹۲۵- برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و همچنین اقامه بگویند، بلکه ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة .
- مسئله ۹۲۶- مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او

اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۲۷- اذان هجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و یک مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

مسئله ۹۲۸- اَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزء اذان و اقامه نیست. ولی خوبست بعد از اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آنست که او را وصف کنند. اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر و فرستاده خداست. اشهد ان علیا امیرالمؤمنین ولی الله یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز. حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری. حی علی خیرالعمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است. قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق نماز برپا شد. لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۹۲۹- بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود، و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آنرا از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۰- اگر در اذان و اقامه صدا رادر گلویندازد چنانچه غنا شود یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهُو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

مسئله ۹۳۱- در پنج نماز اذان ساقط میشود: اول نماز عصر روز جمعه بنا بر مشهور. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه بنا بر مشهور. پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول خودداری کند و همچنین است بنا بر مشهور کسی که نمی تواند از غائط خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله ضرر دارد. و هر جا که جمع بین ظهر و عصر یا بین مغرب و عشاء نمود ترک اذان در دومی مانعی ندارد و در احادیث صحیحه نقل شده که حضرت جمع بین دو نماز نمودند و در دومی اذان نگفتند.

مسئله ۹۳۲- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند، می تواند برای نماز خود رجاءاً اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۴- در جائی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود، نماز بخواند، باسه شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان واقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او و نماز

جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. لکن چنانچه نماز جماعت در مسجد نباشد سقوط اذان و اقامه محل تامل است و اگر رجاءً بجا بیآورد مانعی ندارد.

مسئله ۹۳۵- اگر در شرط دوم از شرطهائی که در مسأله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحباً یا رجاءاً اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۶- کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

مسئله ۹۳۷- کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸- اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسئله ۹۳۹- اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافیت.

مسئله ۹۴۰- اقامه باید بعد از اذان گفته شود، و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۱- اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جائی که ترتیب بهم خورده، دو باره بگوید.

مسئله ۹۴۲- باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دو باره اذان و اقامه را بگوید. و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳- اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴- اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۴۵- اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۴۶- اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید

ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آنست گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۴۷- مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد، و صدارا بلند نماید و بکشد، و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸- مستحب است انسان در موقع گفتن اقامه راه نرود، و آن را از اذان آهسته تر بگوید، و جمله های آنرا بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۴۹- مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا



دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۰- مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد، و اذان را در جای بلند بگوید .

## واجبات نماز

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است : اول - نیت. دوم - قیام یعنی ایستادن. سوم - تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم - رکوع. پنجم - سجود. ششم - قرائت. هفتم - ذکر. هشتم - تشهد. نهم - سلام. دهم - ترتیب. یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱- بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود، و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود، و رکن نماز پنج چیز است: اول - نیت. دوم - تکبیره الاحرام (۱). سوم - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم - رکوع. پنجم - دو سجده.

مسئله ۹۵۲- انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر میخوانم قربهً الی الله.

مسئله ۹۵۳- اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴- انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵- انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد .

مسئله ۹۵۶- اگر قسمتی از نماز راهم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا بطرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

## تکبیره الاحرام



مسئله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز، واجب و رکن است، و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹ - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند، باید (ر) اکبر را پیش (ضمه) بدهد.

مسئله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمداً درحالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است.

مسئله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود، و اگر بواسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند، و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳ - مستحب است قبل از تکبیره الاحرام بگوید: «يَا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيُّ وَقَدَّامَتِ الْمُحْسِنِ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيِّ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيُّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي» یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکو کار از گناهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز، و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵ - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آنرا صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید، و احتیاط واجب آنست که اول عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله بر گرداند بعد تکبیر را بگوید.

### قیام (ایستادن)

مسئله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست. و اگر کسی آنرا از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستند تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹- اگر رکوع رافراش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع رابجا نیاورده نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰- موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند. ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد و احتیاط واجب آنست که در حال قیام گردن را راست نگهدارد و اما راست نگهداشتن سر لازم نیست.

مسئله ۹۷۱- اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیر الاحرام اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و بنا بر اقوی می تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۹۷۲- احتیاط واجب آنست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳- کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق ایستادن ننماید، نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴- موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیز است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد. و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید، ولی «بحول الله وقوته اقوم واقعد» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۷۵- اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آنرا بقصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید، دور نیست وجوب اعاده نماز، و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواد ذکر گفته باشد نماز صحیح است.

مسئله ۹۷۶- حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آنست که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷- اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آنست که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸- اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۷۹- تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰- تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند، و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند، و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد، و اگر نمی تواند به پهلو چپ، و اگر آنها هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا

آورد باید بایستد و از حال ایستادن به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۸۲- کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند، و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۳- کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسئله ۹۸۴- کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که بواسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند، و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵- اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد. و چنانچه در اول وقت نماز را رجاءاً نشسته خواند و در آخر وقت توانست که ایستاده بخواند باید اعاده نماید.

مسئله ۹۸۶- مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پایندازد، باخضوع و خشوع باشد، پاهاراپس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله، دهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۸۷- در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه انسان باید، اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۸۸- اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۹۸۹- اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است، و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۹۹۰- اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۱- اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۹۹۲- اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مسئله ۳۶۱ گفته شد، عمداً بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۹۳- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و احتیاطاً در حال نماز بدل از سجده تلاوت ایماء کند و بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد.

مسئله ۹۹۴- اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده آنرا بجا آورد. و در بین نماز هم احتیاطاً با سر اشاره نماید.

مسئله ۹۹۵- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز بواسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسئله ۹۹۶- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۹۹۷- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود ولو به گفتن بسم الله آنها نمی تواند آنرا رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آنرا رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۹۹۸- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند. مسئله ۹۹۹- اگر در نماز، غیر از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۰- اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بواسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آنرا تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۰۰۱- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند مگر نماز ظهر روز جمعه که مخیر است. مسئله ۱۰۰۲- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشاء مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۰۳- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴- اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن حکم مسئله باشد و توجه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد صحیح است، و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دو باره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آنرا یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند. و احتیاط مستحب آنست که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد، و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ - مشهور بین علماء آنست که مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است و ما در ادله آن اشکال نمودیم ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات یا سوره رانداوند، یا عمداً آنرا نگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید رانگوید نماز او باطل است اگر مقصر باشد.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید اگر کوتاهی در یاد گرفتن نموده.

مسئله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه ای واو و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، بنابر احتیاط واجب باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل (جاء)، باید الف آنرا بکشد، و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل (جیء)، باید (ی) را با مد بخواند، و اگر بعد از این واو و الف و یا بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد، باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است، باید الف آنرا با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آنست که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و یا بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۱۳ - احتیاط واجب آنست که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنی وقف به حرکت آنست که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید، الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین. و معنی وصل به سکون آنست که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶ - بر مرد واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آنرا هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، بنابر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم یا چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، بنابر احتیاط واجب باید آنرا رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی و اتوب الیه. یا بگوید اللهم اغفر لی و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند، و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند باید به شک خود اعتنا نماید و اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند، و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن به رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اما اگر در حال رفتن به رکوع شک کند اگر در ابتدای آن ملتفت شود باید برگردد حمد یا تسبیحات را به قصد قربت مطلقه بخواند ولی اگر خیلی نزدیک به رکوع ملتفت شود احتیاطاً باید برگردد به قیام و حمد یا تسبیحات اربعه را به نیت قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آنست مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بِسْمِ اللّٰهِ را بلند بگوید، و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آنرا به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فردی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و بعد از خواندن سوره قول هو الله احد، یک یا دو یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره

کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی توان آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای او برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۳۷ - احتیاط واجب آنست که در رکوع سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگوید، ذکرهای دیگر هم به این مقدار کافیست و در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافیست.

مسئله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل



است.

مسئله ۱۰۴۲- اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید، و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳- اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آنست که بقیه آنرا در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۱۰۴۴- اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگوید.

مسئله ۱۰۴۵- هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند، و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود، و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و برای رکوع آن باسر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶- کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستادن یا نشستن نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آنرا بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷- کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند، و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است باسر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع باسر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آنست که نماز دیگری هم بخواند، و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸- اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است، و این حکم در صورتیست که رجوعش به رکوع، به قصد رکوع باشد والا در آن تأمل است.

مسئله ۱۰۴۹- بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد، و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود، و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰- اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱- اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اول یادش بیاید که رکوع نکرده، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و بعد از ایستادن رکوع را بجا آورد، و پس از تمام کردن نماز دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم اعاده نماید و یا اینکه نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۵۲- مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد، و پشت را صاف نگهدارد، و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد ولی آنرا به نیت ذکر رکوع نگوید، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در



حال آرامی بدن بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

## سجود

## سجود

مسئله ۱۰۵۴ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آنست که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارند.

مسئله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است، که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود، و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸ - احتیاط واجب آنست که در سجده سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا یک مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ بگوید. و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود. و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد، و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را بقصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

- مسئله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد. بلکه اقوی آنست که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.
- مسئله ۱۰۶۷ - در زمین سرایشب که سرایشبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهاى پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد، و اگر بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر بنابر اقوی باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر اقوی باید سر را بردارد و بگذارد، و نماز را تمام کند و احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند. و اگر عمداً سر را بر آنجای بلند گذاشته احتیاط واجب آنست که دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.
- مسئله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد، و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافیت.
- مسئله ۱۰۷۱ - در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند.
- مسئله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آنرا به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.
- مسئله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.
- مسئله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.
- مسئله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جا از صورت که ممکن است سجده کند، و اگر به هیچ جا از صورت ممکن نیست باید با جلوی سر سجده نماید.
- مسئله ۱۰۷۷ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود، و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده

است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را بطور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که بنشیند و چنانچه بتواند محل سجده را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۷۹ - کسی که نمی تواند بنشیند باید ایستاده نیت سجده کند، و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه، و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود، و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید به قصد قربت مطلقه.

مسئله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و گفتن به اینکه لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود محل اشکال است، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد و در حال سجده پیشانی او بر گل مستقر می شود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را به طور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند، و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم بجا آورد، نمازش صحیح است. و احتیاط مستحب آنست که در صورت اول هر دو قسم را بجا آورد.

مسئله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد، و این عمل را جلسه استراحت می نامند.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶ - چنانچه برگ مو خشک شده باشد سجده بر آن اشکال دارد.

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر گلگلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

- مسئله ۱۰۹۰- سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است. و احتیاط واجب آنست که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.
- مسئله ۱۰۹۱- اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد، بلکه می شود بر کاغذی هم که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده نماید.
- مسئله ۱۰۹۲- برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک و بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.
- مسئله ۱۰۹۳- اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد و به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینهائی تواند بر آن سجده کند چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است باید به لباسش سجده کند، و اگر از چیز دیگر است باید بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، بر چیز معدنی سجده نکند.
- مسئله ۱۰۹۴- سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.
- مسئله ۱۰۹۵- اگر در سجده اول مهر مثلاً به پیشانی بچسبد بنا بر اقوی باید آن را برای سجده دوم بکند، و همچنین است اگر خاک باشد.
- مسئله ۱۰۹۶- اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود، و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ است باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند، و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید و احتیاط مستحب آنست که تا سجده بر پشت دست ممکن است، به چیز معدنی سجده نکند.
- مسئله ۱۰۹۷- هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد، و اگر ممکن نباشد چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است باید پیشانی را از روی آن به روی لباسش بکشد، و اگر از چیز دیگر است پیشانی را از روی آن به پشت دست یا چیزی معدنی بکشد.
- مسئله ۱۰۹۸- اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۹۹- سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد. و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

### مستحبات و مکروهات سجده

- مسئله ۱۱۰۰- در سجده چند چیز مستحب است:
- ۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
  - ۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
  - ۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
  - ۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند، و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
  - ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و

- ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم» یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.
- ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.
- ۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.
- ۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.
- ۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آنرا به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند نگوید.
- ۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.
- ۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند، و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند، و زنها آرنجها را بر زمین بگذارند، و اعضاء بدنرا به یکدیگر بچسبانند، و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.
- مسأله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### سجده واجب قرآن

- مسأله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره «والنجم» و «اقرء» و «الم تنزیل» و «حم سجده» یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند، و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.
- مسأله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید.
- مسأله ۱۱۰۴- در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
- مسأله ۱۱۰۵- اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد آیه سجده را بشنود احتیاط واجب آنست که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود.
- مسأله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد، و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نماز گزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست اما اگر لباس او غصبی است چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد سجده باطل است.
- مسأله ۱۱۰۷- احتیاط واجب آنست که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.
- مسأله ۱۱۰۸- هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافیست، و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصْدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا سَجْدَتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

### تشهد

مسأله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند، و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. و احتیاط واجب آنست که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

سأله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب باید بعد از نماز برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند، و بعد از سلام نماز تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ، یا بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ وَنِزْمٌ مُسْتَحَبٌّ أَيْ دَسْتَهَآ رَا بَر رَانَهَا بَگَدَارِدُ وَ اَنگَشْتَهَا رَا بَه يَكْدِيگَر بَچَسْبَانْد وَ بَه دَامَانِ خُودِ نَگَاهِ كَنْد، وَ بَعْدَ اَز تَمَامِ شَدْنِ تَشْهَدِ بَگُوِيْد: وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسبانند.

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد از آن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» به اضافه «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بنابر احتیاط واجب، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط مستحب آنست که بعد از آن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده، و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر یادش بیاید که سلام نماز را نگفته است، باد و شرایط نمازش صحیح است و احتیاطاً دو سجده سهو بجا آورد:

۱ - بعد از تشهد حالت نماز گزار را حفظ کرده باشد به اندازه ای که در اثر گذشت زمان از حال نماز گزار خارج شده باشد.

۲- در مدت مذکور، مرتکب عملی که عمدی و سهوی آن مبطل نماز است (مثل پشت به قبله کردن یا خروج حدث) نشده باشد. در غیر اینصورت نماز او باطل است.

ترتیب

مسئله ۱۱۱۷- اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۱۸- اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آنرا بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹- اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آنست و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲- اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است، و سجده اول سجده اول، و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

## موالات

مسئله ۱۱۲۳- انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد، و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند، و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۴- اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند، و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۵- طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را بهم نمی زند.

## قنوت

مسئله ۱۱۲۶- در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند بلکه در نمازهای واجب، احتیاط در ترک نکردن آنست ولکن در رکعت دوم از نماز شفع رجاء بیآورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز



آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد، و احتیاط واجب آنست که قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکند.

مسئله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلو می نگهدارد، و غیر شست انگشتهای دیگر را بچسباند، و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافیهست و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّعِیِّ وَ رَبِّ الْأَرْضِیْنَ السَّعِیِّ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ».

مسئله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۳۰ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

### ترجمه نماز

#### ۱ - ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی ابتداء می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، یعنی ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند. مَالِكِ يَوْمِ الدِّیْنِ، یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است. صِرَاطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ، یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَاَلَا الضَّالِّیْنَ، یعنی نه براه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

#### ۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، قُلْ هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ، یعنی بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدائست یگانه. اللَّهُ الصَّمَدُ، یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَاَمْ يُولَدْ، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

#### ۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پرورگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند. اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ، یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم، بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُوْمُ وَ اَقْعُدُ، یعنی بیاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.



## ۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است. لا اله الا الله العلی العظیم، یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم، پروردگار هر چیز است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. و الحمد لله رب العالمین، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

## ۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر، یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

## ۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست، مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده اوست. اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. و تقبل شفاعته و ارفع درجته، یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آنحضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی و رحمۀ الله و برکاته، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. السلام علینا و علی عباد الله الصالحین، یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. السلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته، یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

## تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱- مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند، و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲- مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافیهست. ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا عفواً بگوید. و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

## صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آنجناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مستحب است صلوات را هم بنویسد. و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می کند، و آنها را مبطلات می گویند.

اول - آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم - آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (۱) رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم - از مبطلات نماز آنست که مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۱۱۳۹ - هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم - از مبطلات نماز آنست که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید، ولی اگر اشتهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم - از مبطلات نماز آنست که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم - از مبطلات نماز آنست که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد اگر چه معنی هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آنرا بداند و قصد آنرا نماید، نمازش باطل می شود. بلکه اگر قصد معنای آنرا نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آنست که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۴۲ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً بقصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، ولی چنانچه بقصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (۱) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب آنست که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد. و همچنین است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیت نباشد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود. مسئله ۱۱۴۶ - در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم.

مسئله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد، و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافیهست.

مسئله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید به این معنی که از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد تحیت هم جایز است.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار می تواند بلکه واجب است جواب او را به عنوان رد تحیت بدهد، ولی در جواب سلام زن بگوید، سلام علیک و کاف رازیر و زبر و پیش ندهد.

مسئله ۱۱۵۱ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافیهست.

مسئله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۵۶ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد. و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است، و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

- ۱۱۵۸- اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.
- ۱۱۵۹- در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمه الله.
- هفتم- از مبطلات نماز خنده با صدا است چه عمدی و چه اضطراری و اما چنانچه سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد مگر آنکه از صورت نماز خارج شود، و همچنین لبخند نماز را باطل نمی کند.
- مسئله ۱۱۶۰- اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را دوباره بخواند، مگر آنکه از صورت نماز خارج شود که واجب است نمازش را دوباره بخواند.
- هشتم- از مبطلات نماز آنست که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند. و احتیاط واجب آنست که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.
- نهم- از مبطلات نماز کاریست که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.
- مسئله ۱۱۶۱- اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند نمازش باطل می شود.
- مسئله ۱۱۶۲- اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.
- دهم- از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند عمداً باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود، ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح مشغول به خواندن نماز وتر باشد و تشنه باشد چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.
- مسئله ۱۱۶۳- اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.
- مسئله ۱۱۶۴- اگر در بین نماز، غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو برد، نمازش باطل نمی شود. و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.
- یازدهم- از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.
- دوازدهم- از مبطلات نماز آنست که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، و لکن زیادی تکبیره الاحرام سهواً نماز را باطل نمی کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.
- مسئله ۱۱۶۵- اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است.

- ۱۱۶۶- مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد یا به

طرف راست و چپ بگرداند، و باریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان، بیندازد، و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۸ - بنا بر احتیاط مستحب نباید نماز واجب را اختیاراً بشکنند، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می زند در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، نشکستن نماز اولی است، مگر آنکه بودن نجاست در مسجد موجب هتک مسجد باشد که در این صورت هم مثل وقتی که اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است. اگر چه احتیاط مستحب آنست که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

### شکایات

### شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است.

**شکهای باطل**

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (تفصیل این مسأله در صورت چهارم در مسأله ۱۲۰۸).

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دوم. ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آنست که بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند هم نماز را بشکند و از سر بگیرد.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید می تواند نماز را بهم بزند، و بهتر آنست که به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

**شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد**

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول - شک در چیزی که محل آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم - شک بعد از سلام نماز.

سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم - شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بدانند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بدانند.

ششم - شک در نماز مستحبی

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آنرا انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را می خواند شک کند که

اول آنرا خوانده یا نه بنا بر احتیاط استجابی باید جزء مشکوک را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۱۷۹- اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰- اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، اظهار عدم اعتناء به شک است لکن احتیاط به اعاده نماز یا از سر گرفتن ترک نشود.

مسئله ۱۱۸۱- اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۲- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۱۸۳- اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۴- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست نشده، باید آنرا بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند، و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آنرا بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۵- اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد، و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۶- اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آنست شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷- اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند، از حال نماز گزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۸- اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده خواندن آن لازم نیست، ولی



اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت ش کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شك می کند)

مسئله ۱۱۹۳- اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، کثیر الشک است. و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۴- کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شك کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آنرا بجا آورده، مثلاً شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آنرا انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسئله ۱۱۹۵- کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را بجا آورد، و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شك می کند اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸- اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آنرا بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰- کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آنرا بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شك امام و مأوم

مسئله ۱۲۰۱- اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و



خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

#### ۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۰۲- اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳- کم شدن رکن، نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن، آنرا باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، می تواند برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴- اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵- اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است، و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود احتیاط مستحب آنست که به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود بنا بر احتیاط مستحب یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶- اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۰۷- اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است، و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد، و پیش از گذشتن وقت شک کند که آنرا بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۸- در نه صورت، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی، شک کند، باید فوراً فکر نماید. پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. وگرنه به دستورهائی که گفته می شود، عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول- آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد.

دوم- شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم- شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد، و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم - شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی اگر بعد از گفتن ذکر، و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شك، برای او پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید به دستور همان شك عمل کند، و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم - شك بين سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند، و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم - شك بين چهار و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هفتم - شك بين سه و پنج در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

هشتم - شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستادن، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو هم برای قیام بیجا بنماید.

نهم - شك بين پنج و شش در حال ایستادن که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و دو سجده سهو بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید و به وظیفه شك عمل ننماید بلکه از سر بگیرد چنانچه پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است. و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته نماز دومش هم باطل است، و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شك پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شك عمل نماید. و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش بطرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست باید طبق حالت سابق خود عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشت که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را به سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورد یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع

یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسئله ۱۲۱۷- اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸- اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹- اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، واجب است که به دستور هر دو عمل کند، و بنا بر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند. و می تواند که نماز را بشکند و بعد از شکستن از سر بگیرد.

مسئله ۱۲۲۰- اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند و می تواند که نماز را بشکند و بعداً از سر بگیرد.

مسئله ۱۲۲۱- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد، و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۲- کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۳- کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

### نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴- کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد، و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵- نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آنرا آهسته بخواند و نیت آنرا بزبان نیاورند، و احتیاط واجب آنست که بسم الله آنرا هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آنرا تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷- اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند، و برای سلام بیجا دو سجده سهو بنماید. و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۲۸- اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

- مسئله ۱۲۲۹- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.
- مسئله ۱۲۳۰- اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد، و نماز را هم دوباره بخواند.
- مسئله ۱۲۳۱- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.
- مسئله ۱۲۳۲- اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند، و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.
- مسئله ۱۲۳۳- اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند، و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.
- مسئله ۱۲۳۴- اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آنرا رها کند و کسری نماز را بجا آورد، و بنا بر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند، و دو رکعت کسری نمازش را بخواند، و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.
- مسئله ۱۲۳۵- اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند، و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز بر نخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط واجب باید اصل نماز را دوباره بخواند، و اما اگر فقط مشغول کار دیگری شده، بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را بجا آورد، و ترک احتیاط به اعاده اصل نماز سزاوار نیست.
- مسئله ۱۲۳۶- اگر در نماز احتیاط، رکعی را زیاد کند یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، باید دوباره نماز احتیاط واصل نماز را بخواند.
- مسئله ۱۲۳۷- موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند. و اگر به رکوع نرفته باید به شک خود اعتنا نکند.
- مسئله ۱۲۳۸- اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد. مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، و معذک احتیاط واجب آنست که نماز احتیاط با اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۳۹- اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، احتیاط واجب آنست که دو سجده سهو بجا آورد.  
 مسئله ۱۲۴۰- اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آنرا بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.  
 مسئله ۱۲۴۱- اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که بعد از سلام نماز، آنرا قضا نماید.  
 مسئله ۱۲۴۲- اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۳- حکم گمان در عدد رکعات نماز مثل حکم یقین است مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت حکم یقین را ندارد و اما گمان در افعال نماز اگر چه به حکم شک است علی الاظهر لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.  
 مسئله ۱۲۴۴- حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵- برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول- آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند.

دوم- جائی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

سوم- آنکه یک سجده را فراموش کند.

چهارم- آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم- آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و نیز اگر در جائی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتهاً بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده سهو بجا آورد. بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتهاً کم یا زیاد کند بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۱۲۴۶- اگر انسان اشتهاً یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۷- برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۸- اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹- اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافیهست.

مسئله ۱۲۵۰- اگر سهواً تسبیحات اربعه را بیشتر از سه مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب باید بعد از نماز دو سجده سهو آورد.

مسئله ۱۲۵۱- اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علینا و علی عبادالله الصالحین یا بگوید السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۲- اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست.

مسئله ۱۲۵۳- اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴- اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۵- اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آنرا انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶- اگر شك دارد که سجده سهواً بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷- کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیت.

مسئله ۱۲۵۸- اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد، و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۹- دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد دو هر ذکر که بخواند بگوید و احتیاط مستحب آنست که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهای را که گفته شد بگوید و بنشینند، و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۰- سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آنرا بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱- اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است و اگر یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت آخر فراموش نماید و یا دو تشهد را فراموش نماید بنا بر اقوی باید اول سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام بجا آورد و بعد سجده اول را قضاء نماید و همچنین بنا بر اقوی باید تشهد آخر را که فراموش شده و سلام را بجا آورد و بعد تشهد اول را قضا نماید این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و اگر انجام داده باشد باید اصل نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۲۶۲- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آنست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسئله ۱۲۶۳- اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده اول قضای آنرا بجا آورد، و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آنست که دوباره سجده را قضا نماید. و نیز اگر بخیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.



مسئله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط واجب آنست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند این در صورتی است که سجده یا تشهدی که فراموش شده از غیر رکعت آخر باشد و اما اگر از رکعت آخر باشد بنابر اقوی باید اصل نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۵- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، سجده فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، بنابر اقوی باید بقصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد، تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۶۶- اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهدی که از رکعت سابق فراموش شده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم است لازم نیست که دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۸- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۹- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آنست که آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰- کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۱- اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن احوط است.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۲- هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳- اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، نماز باطل است. ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۴- اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند، و دوباره با وضو یا غسل بخواند. و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵- اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است. و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره باتسیحات را بخواند و نماز را تمام کند، و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب باید برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶- اگر پیش از گفتن السلام علينا والسلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷- اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۸- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است. و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۷۹- هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است. و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰- اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بلکه مطلقاً انحراف به زیادتر از آن مقدار که عمدتاً جائز است بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

## نماز مسافر

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱- کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ شرعی است، اگر در یک شب و یک روز یا به فاصله کمتر از ده روز برود و برگردد مثلاً اگر روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد و همچنین برگشتن او، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد یا به عکس اظهر آنست که باید تمام بخواند اگر چه در هر دو صورت ترک احتیاط به جمع بین شکسته و تمام سزاوار نیست.

مسئله ۱۲۸۲- اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد، ولی روزی که می رود، همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برنگردد مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه را هم نگیرد، بلکه قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۳- اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند. و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۴- اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، و روزه بگیرد و قضای آنرا هم بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۵- کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آنرا چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶- کسی که یقین دارد از جای خود تا جائی که قصد رفتن به آنجا را دارد هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.



مسئله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا روز دیگر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آنرا پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنابر احتیاط واجب باید از او پرسد، که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر شک او از اینجهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

- مسئله ۱۲۹۷- اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند بلکه اگر بعد از چند روز هم برگردد باید شکسته بخواند.
- مسئله ۱۲۹۸- اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۲۹۹- اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۰۰- اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۰۱- اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.
- شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۰۲- کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۰۳- کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن یا بعد از چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.
- شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر و اذیت شدن آنها سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۰۴- سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است، و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.
- مسئله ۱۳۰۵- کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۰۶- اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۰۷- اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، ولی احتیاط مستحب آنست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن او هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر توبه نکرده، باید شکسته بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که در این صورت هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهائی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - آنکه از صحرا نشینهای نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرا نشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، احتیاط واجب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند اگر لوازم زندگی با او نباشد والا بنا بر اقوی باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۵ - اگر صحرا نشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد بنا بر این شتر دارو راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن، خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۷ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله دار است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوferی که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند ولکن در غیر چاروادار (مکاری) احوط

وجوبی جمع است.

مسئله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند و لکن در غیر چار و ادار (مکاری) احوط وجوبی جمع است. و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. و احتیاط مستحب آنست که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری هم از عناوینی که موجب تمام نماز می شود بر او صادق نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود. ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

مسئله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می رود اگر به جائی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و اما مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و یا نمازش را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد.

مسئله ۱۳۲۹ - هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آنرا نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند، و نیز اگر پستی و بلندی خانه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول بنماید.

مسئله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آنرا تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار

خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند. و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند. به شرط آنکه نماز در رفتن و برگشتن در یک جا نباشد.

مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آنرا بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن یا چند روز دیگر برگردد. وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او محسوب گردد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی اش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسئله ۱۳۴۰ - جائی را که انسان قصد دارد مدت زیادی بماند مثلاً سی سال یا بیشتر اگر چه دور نیست اینجا وطن عرفی او باشد، ولیکن مع ذلک اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همان جا برگردد تا مادامی که قصد اقامه نکرده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری می ماند، هر دو وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شوند.

مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی ملک دارد، اگر موقعی که آن ملک را دارد شش ماه بقصد توطن در آنجا بماند، تا وقتی که آن ملک، مال اوست هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند تا مادامی که از آنجا صرف نظر نکرده و اما اگر صرف نظر کرده باشد باید نمازش را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آنست که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جائی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محل بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن کفایت می کند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود تا کمتر از مسافت اگر چند ساعتی بیش معطل نشود ضرر به اقامه ندارد و باید نمازش را تمام بخواند.

- مسئله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند، این در صورتی است که احتمالی که می دهد عقلانی نباشد که منافات با تصمیم بر ماندن ده روزش داشته باشد و الا باید قصر بخواند.
- مسئله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند. اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.
- مسئله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.
- مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.
- مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند. و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و دوباره شکسته بخواند، و تا در آنجا هست نمازهایش را هم تمام و هم شکسته بجا آورد.
- مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند، و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.
- مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد، و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.
- مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت بنا بر اقوی باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آنست که هم تمام و هم شکسته بخواند خصوصاً در برگشتن و محل اقامت، این در صورتی است که قصد مسافرت نکرده باشد و اما اگر قصد مسافرت کرده باشد باید در رفتن به جایی که قصد دارد و در مدتی که آنجا می ماند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه



برگشت نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا بکلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر بخیال اینکه رفقای می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ - اگر مسافر بعد از رسیدن به چهار فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سیویکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴ - مسافری که سی روز مردد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آنرا در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵ - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام، و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم، و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آنست که شکسته بخواند، و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند. ولی احتیاط واجب آنست که در غیر حرم مطهر شکسته بخواند و مسجد پشت سر که ملحق به حرم شده خارج از حرم است و اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند در وقت اعاده نماید و چنانچه بعد از گذشتن وقت متذکر شود بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۶۷ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر غفلتاً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آنرا نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت

فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۰ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند. چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد، و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین مسئله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آنست که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسئله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۷ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آنرا دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواد قضای آنرا بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواد آنرا قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

## نماز قضا

مسئله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آنرا بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی یا بیهوشی که به اختیار خودش بوده نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آنرا بخواند.



مسئله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۴ - قضای نمازهای یومیه که در اداء آنها ترتیب شرط است مثل ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آنها بنا بر احتیاط استحبابی که ترکش سزاوار نیست مراعات ترتیب را نماید.

مسئله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، مستحب است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، احتیاطاً باید اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد بدون ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است. چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافیت.

مسئله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است مستحب است طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسئله ۱۳۸۹ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیت.

مسئله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است پنج نماز باید بجا آورد و اگر بخواهد ترتیب استحبابی را مراعات نماید باید نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند، و اگر شش نماز پشت سر هم از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، باید ده نماز به ترتیب قضا کند، و همینطور برای هر یک نمازی که به نمازهای قضای او اضافه می شود در صورتی که پشت سر هم قضا شده باشد، باید یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند باید یازده نماز به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۱ - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، اگر بخواهد ترتیب استحبابی را مراعات نماید باید پنج شبانه روز نماز بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده باید شش شبانه روز نماز بخواند، و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، باید یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، باید هفت شبانه روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار

یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافیست. ولی اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که باید به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً باید ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد لازم نیست که اول آنرا بخواند و بعد مشغول نماز آنروز شود. ولی اگر یک نماز یا بیشتر، از همانروز از او قضا شده، در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آنروز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسئله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همانروز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت نماز قضا کند. مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آنروز قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، احتیاطاً باید نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آنروز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند ولی اگر می خواهد مراعات ترتیب استحبابی را نماید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

مسئله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد. دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

### نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد. ولی روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگتر قضا نماید یا برای آن اجیر بگیرد. و نسبت به مادر دلیل معتبری بر وجوب قضای نماز و روزه بر پسر بزرگتر نداریم، لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب بلکه اقوی باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آنست که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید. و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی نیست.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آنرا بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست. و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادائی که آنرا طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند. و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافیهست.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند اشکال دارد.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او به صرف امرشان واجب نمی شود.

مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند، و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غائب شدن

ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مگر در دو صورت :

۱ - آنکه مأوم هم مثل امام باشد در اینکه نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند و در سبب احتیاط به نحوی که اگر نماز قبلی مأوم باطل بوده نماز قبلی امام هم باطل بوده مثلاً هر دو نماز را احتیاطاً اعاده نمایند به جهت اینکه در نماز قبل در ذکر رکوع یا سجود عمداً اکتفاء به یک سبحان الله نموده اند.

۲ - آنکه امام نماز قبلی را منفرداً خوانده باشد و فعلاً به قصد امر واقعی به جماعت اعاده نماید، چه فعلاً واجب باشد به جهت باطل بودن نماز قبلی و چه مستحب باشد به جهت اینکه به جماعت اعاده نموده و در هر دو صورت اقتدا به او صحیح است.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند، یا احتیاطاً قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر آنکه قضای قطعی غیر باشد.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند. و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بیند صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن، زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر بقدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، بنابر احتیاط واجب کسی که در صف بعد ایستاده، نمی تواند تکبیر بگوید و باید صبر کند تا تکبیر شخص جلو او تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هر گاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا

کند.

مسئله ۱۴۳۰- اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده چنانچه به وظیفه منفرد عمل کرده باشد غیر از ترک قرائت نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱- اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را به نیت فرادی تمام نماید. لکن اگر خود را مقتدی بیند و مشغول به نماز جماعت بداند اظهر عدم اعتنا به شک است. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۲- احتیاط واجب آنست که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود چنانچه جماعت خواندن از برایش واجب باشد، نیت فرادی نکند. بلی بهتر بلکه احوط آنست که اگر جماعت هم واجب نباشد، از اول قصد فرادی را نداشته باشد.

مسئله ۱۴۳۳- اگر مأوم به واسطه عذری یا بدون عذر بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۳۴- اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۵- اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود. اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است، و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعد اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد در این صورت اقوی صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۷- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و بمقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است. و احتیاط مستحب آنست که نماز را تمام نموده و بعداً اعاده نماید مگر آنکه یقین داشته که به امام می رسد که اقوی در این صورت صحت نماز و احوط اعاده است.

مسئله ۱۴۳۸- اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه باندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد واجب نیست بایستد تا امام برای رکعت بعد بر خیزد و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند. بلکه می تواند نیت فرادی نماید، و اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسئله ۱۴۳۹- اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰- اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلق با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آنرا رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱- مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و اگر مساوی او بایستد اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد.

مسئله ۱۴۴۲- در نماز جماعت باید بین مأوم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام

- یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است، و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۴۴۳- اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آنرا نمی توان دید فاصله شود، قهراً فرادی می شود، و چنانچه به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۴۴- احتیاط واجب آنست که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از مقداری که بشود به یک گام از آن رد شد فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، احتیاط واجب آنست که فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از این مقدار نباشد.
- مسئله ۱۴۴۵- اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب آنست که با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.
- مسئله ۱۴۴۶- اگر در نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله بیش از حد پیدا شود قهراً فرادی می شود، و نمازش اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد صحیح است.
- مسئله ۱۴۴۷- اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، نماز کسانی که در صف بعد ایستاده اند قهراً فرادی می شود، و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند.
- مسئله ۱۴۴۸- اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند، و احتیاط آنست که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد سوره را نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد بنا بر احتیاط واجب قصد فرادی نماید و عمل به وظیفه منفرد نماید.
- مسئله ۱۴۴۹- اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده، بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.
- مسئله ۱۴۵۰- اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.
- مسئله ۱۴۵۱- اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند.
- مسئله ۱۴۵۲- کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش فرادی می شود و صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید.
- مسئله ۱۴۵۳- کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آنست که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.
- مسئله ۱۴۵۴- کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۵۵- اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۴۵۶- اگر بخیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است. ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر وقت ندارد، فقط حمد را

بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۷- اگر بخیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸- اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود. بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹- اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰- اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۱- کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، مستحب است وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهارا بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲- امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند، و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۳- امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۴- کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۵- کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۶- اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۶۷- اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۸- بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

### احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۹- موقعی که مأوم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰- مأوم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهار امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.



مسئله ۱۴۷۱- اگر مأوم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۲- اگر مأوم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آنست که حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۳- اگر مأوم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴- اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۷۵- احتیاط واجب آنست که مأوم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶- مأوم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط مستحب آنست که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷- اگر مأوم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، واجب نیست که پیش از امام سلام نگوید، و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۷۸- اگر مأوم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آنست که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹- مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدت بیش از حدی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده علی الاحوط. و نمازش صحیح است اگر به وظیفه منفرد عمل نماید و احتیاط مستحب آنست که نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۴۸۰- اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بر دارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بر دارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بر دارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱- اگر اشتهاً سر بر دارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۲- کسی که اشتهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بر دارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۳- اگر اشتهاً سر از رکوع یا سجده بر دارد، و سهواً یا بخیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴- اگر سر از سجده بر دارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه بخیال اینکه سجده اول امام است، بقصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود. و اگر بخیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید بقصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دو باره با امام به سجده رود. و در هر دو صورت احتیاط مستحب آنست که نماز را بهجماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵- اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام می رسد، باید برگردد



و با امام به رکوع رود، و احتیاط مستحب اعاده نماز است، و اگر عمداً بر نگردد، احتیاط واجب آنست که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند یا بشکند و از سر بگیرد.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر بر گردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است، و همچنین اگر بقصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بر دارد و با امام به رکوع رود، نیز نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است، و چنانچه بقصد اینکه با امام نماز بخواند سر بر دارد و با امام به سجده رود، احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۸۹ - اگر مأوم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند. و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

## نماز آیات

### نماز آیات

مسئله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، بواسطه چهار چیز واجب میشود: اول - گرفتن خورشید. دوم - گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد. چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسئله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲ - کسی چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را خوانده است، موقعی که قضای آنها را میخواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد. و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید موقع نیت معین کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آنهاست.

مسئله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۵۰۴ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند، و احتیاط واجب آن است که بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۵ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند نماز را بخواند بقصد قربت مطلقه و نیت اداء و قضاء لازم نیست و همچنین است اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند.

مسئله ۱۵۰۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه باندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی را که می خواند بقصد قربت مطلقه بجا آورد. و همچنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند، تا باندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد.

مسئله ۱۵۰۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداء است.

مسئله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد، احتیاط استجابی خواندن نماز آیات است. و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که

خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۵۱۱- اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲- اگر وقت نماز یومیه، نماز آیات هم برانسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آنرا بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳- اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آنرا تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آنرا بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسئله ۱۵۱۴- اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود، و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵- اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند بلکه گفتن به وجوب آن خالی از قوت نیست.

### دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶- نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷- در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید. مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و به رکوع رود باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له کفواً احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۸- اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۹- چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوة.

مسئله ۱۵۲۰- مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید سمع الله لمن حمده و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید

ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسئله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسئله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع چنانچه به سجده نرسیده باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر به سجده رسیده باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۴ - هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد. و می شود آنرا به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد. و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخواند کافیست. ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

مسئله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس «سوره ۹۱» و در رکعت دوم سوره غاشیه «سوره ۸۸» را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح «سوره ۸۷» و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخواند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را

بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ عَلَيَّ مَا هَدَيْتَنَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَيَّ مَا أَوْلَيْتَنَا».

مسئله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد تا علی ماهدینا بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا أَوْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آنست که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست.

مسئله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۵۳۹ - اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافیست.

مسئله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسئله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط آنست که بعد از نماز آنرا بجا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۴۳ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود. و نیز می تواند کار مستحبی انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند.

مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافیست.

مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عبادتهای میت را به قصد ما فی الذمه او بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۸ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۵۴۹ - هر گاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید انجام داده ام، بنابر احتیاط واجب باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شده باشد.

مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۵۲ - قضای نمازهای میت بنابر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست در صورتی که ترتیب آنها معلوم باشد، باید به ترتیب خوانده شود، اما اگر ترتیب آنها را نمی دانند، بنابر احتیاط مستحب با اجیر شرط کنند که به قدری نماز بخواند که ترتیب به

عمل آید و اگر به دستوری که در آخر (مسئله ۱۵۵۵) داده می شود، عمل شود رعایت احتیاط شده، چه یک نفر نمازها را بخواند و چه چند نفر.

مسئله ۱۵۵۳- اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد چنانچه در نظر او باطل نباشد باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آنست که از وظیفه خودش و میت هر کدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۵۴- اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۵۵- اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نمازی را که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند آنرا حساب نکنند و در دفعه بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۵۵۶- اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۵۷- کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداریرا که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند. مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد برورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۵۸- اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آنرا به مصرف نماز خودش برسانند.

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آنست که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها گفته می شود خودداری نماید.

## نیت

مسئله ۱۵۵۹- لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافست. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری

نماید.

مسئله ۱۵۶۰ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن، نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که باندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است (۱) چه روزه او واجب باشد چه مستحب. و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آنرا معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضایا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را تمام نماید، و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است (۲). و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست اگر نیت روزه نکرده باشد ولی اگر قبل از ظهر کاری که روزه را باطل می کند مرتکب نشده باشد احتیاط واجب آنست که روزه را بگیرد و اگر نیت کرده باشد روزه بر او واجب است.

مسئله ۱۵۷۲ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید اقوی بطلان است.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد، و نیت کند روزه او صحیح (۱) و گرنه باطل می



باشد.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود اگر چه چیزی نخورده باشد روزه او صحیح نیست ولو اینکه نیت روزه را هم قبل از ظهر کرده باشد.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد ولی در صورتی که مردد شدن به جهت رخ دادن چیزی باشد که نداند روزه را باطل می کند یا نه، روزه اش اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده صحیح است در صورتی که موجب تردد در نیت روزه نشود.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل می کند: اول خوردن و آشامیدن دوم جماع. سوم - استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر و همچنین جانشینان پیغمبر علیهم السلام علی الاحوط. پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق علی الاحوط.

ششم - فرو بردن تمام سر در آب. هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض تا اذان صبح و همچنین است نفاس علی الاحوط. هشتم - اماله کردن با چیزهای روان. نهم - قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد مثل



نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره ببرد و رطوبت آنرا فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۸۳- اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۵۸۴- اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۸۵- احتیاط واجب آنست که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا بکار می رود خود داری کند ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۸۶- اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۷- کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۸۸- فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۵۸۹- فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنابر احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که نباید آنرا فرو ببرند.

مسئله ۱۵۹۰- اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱- جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد روزه اش باطل می شود و باید قضای آنرا بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲- انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آنرا تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۹۳- جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۹۵- اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶- اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که به فعل او نباشد، روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

## ۳- استمناء

مسئله ۱۵۹۷- اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۸- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید،

روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۹- هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، واجب نیست نخوابد و اگر هم بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۰- اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱- روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در (مسئله ۷۳) گفته شد، استبراء نماید، اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

مسئله ۱۶۰۲- روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳- اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۴- اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵- اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر عمداً نسبت دروغ بدهد، اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است. و احتیاط واجب آنست که به حضرت زهرا سلام الله علیها و پیغمبران دیگر و جانشینان پیغمبران هم نسبت دروغ ندهد.

مسئله ۱۶۰۶- اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷- اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا و پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۰۸- اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۹- اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود. ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰- اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند، و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۱۱- اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفته، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود.

۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۱۲- رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند علی الاحوط. چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک. و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۳- اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود، و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل

می شود علی الاحوط.

مسئله ۱۶۱۴- احتیاط واجب آنست که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵- اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته یا اطمینان که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق می رسد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۱۶- اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آنرا بیرون آورد.

۶- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷- اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش باطل می شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۸- اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آنرا دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۱۹- اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰- اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۱- احتیاط واجب آنست که سر را در آب مضاف فرو نبرد.

مسئله ۱۶۲۲- اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۲۳- اگر اطمینان داشته باشد که آب سر او را نمی گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد بنابر احتیاط واجب باید روزه اش را قضا نماید.

مسئله ۱۶۲۴- اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۲۵- اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶- اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل هر دو باطل است، و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسئله ۱۶۲۷- اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه اش باطل می شود.

۷- باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸- اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است، کما اینکه در واجب معین احوط وجوبی بطلان آنست، و اما در واجب موسع و روزه مستحبی باطل نیست، اگر چه احوط استحبابی آنست که غسل و یا تیمم را قبل از فجر ترک نکند.

مسئله ۱۶۲۹- اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد، غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰ - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و احوط مستحبی آنست که قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۶۳۳ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخواند تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۵ - هر گاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد اگر عادت بیدار شدن را داشته باشد و اگر عادت نداشته باشد بنابر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد اگر چه احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

مسئله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنابر احتیاط واجب اگر نگوئیم اقوی است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

مسئله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح، بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و احتیاط استجابی دادن کفاره است.

مسئله ۱۶۴۰ - بنابر احتیاط واجب خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین است که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای

آن روز را بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم باید بدهد.

مسئله ۱۶۴۱- اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۴۲- هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۴- کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است. چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان هم عوض آن را بجا آورد، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۵- اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است مثلاً- نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، احتیاط واجب آنست که غیر از آن روز روز دیگری را روزه بگیرد بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۱۶۴۶- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است در روزه رمضان بلکه در قضای آن و در هر روزه واجب معین بنابر احتیاط واجب، و نفاس مثل حیض است علی الاحوط.

مسئله ۱۶۴۷- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک می شود یا کسی که جنب است و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید، و بنابر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند. و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، کفایت تیمم محل تأمل است.

مسئله ۱۶۴۸- اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد.

مسئله ۱۶۴۹- اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰- اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند، و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱- اگر زن پیش از اذان صبح از حیض پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است، و همچنین است نفاس علی الاحوط. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲- اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳- کسی که مس میت کرده یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد.

و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸- اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴- اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹- قی کردن

مسأله ۱۶۵۵- هر گاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی کفاره ندارد ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶- اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط واجب آنست که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷- اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خود داری نماید.

مسأله ۱۶۵۸- اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود. ولی اگر بدانند که به واسطه بیرون آوردن، قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۹- اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آنرا بیرون آورد، و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۶۰- اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱- اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آنرا بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۶۲- اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳- اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و بخیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۴- اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵- روزه دار نباید جائی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۶۶- چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا

بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیة کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن. و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود.

### جاهائی که قضا و كفاره واجب است

### جاهائی که قضا و كفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد. ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب نیست.

### كفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹ - کسی که كفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد هر چه می تواند به فقیر طعام بدهد، و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله. و احتیاط واجب آنست که هر وقت بتواند، كفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که میخواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یانفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط كفاره جمع بر او



واجب میشود، یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مدمویز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۶۷۵- اگر روزه داری دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دهد، اگر چه روزه خود را به چیز حرام باطل کرده، ولی کفاره جمع که تفصیل آن در مسئله پیش گفته شد بر او واجب نمی شود.

مسئله ۱۶۷۶- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. ولی اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۷- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸- اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۹- اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰- اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آنرا فرو ببرد، روزه اش باطل است.

و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آنرا فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد، و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۱- اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسئله ۱۶۸۲- کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۳- کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، بنا بر اقوی کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴- اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۵- اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶- اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال، و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسئله ۱۶۸۸- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.



مسئله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد، دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۳ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ولی لازم نیست فوراً آنرا انجام دهد.

مسئله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آنرا بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسئله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

### جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسئله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول - آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند. دوم - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. سوم - عملی که روزه را باطل می کند بجانیاورد، ولی نیت روزه نکند، یاریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. چهارم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم - آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده. و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است. بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. ششم - آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است. هشتم - آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. ولی اگر در هوای ابر به اطمینان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست. دهم - آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۸- اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۹- مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است. و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۰۰- اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱- اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲- اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳- اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴- اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵- روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶- اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده اگر وقت رفع عذر را می دانسته و بعد فراموش کرده باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم باید شش روز روزه بگیرد اما کسی که وقت رفع عذر را نمی داند و قبل از عروض شک هم نمی دانسته می تواند مقدار کمتر را یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آنست که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷- اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد. ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد، احتیاط آنست که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸- اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود.

مسئله ۱۷۰۹- کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰- اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد مستحب است، که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱- اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲- اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته

بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند بنا بر احتیاط واجب باید روزهایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام دهد.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا یک مد جو یا نان آن، یا یک مد خرما یا یک مد مویز هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب جمع نماید بین قضا و کفاره.

مسئله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، زاید بر کفاره برای هر روز، دادن یک مد لازم است و قضای روزه هم بر او لازم است.

مسئله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسئله (۱۳۹۹) گفته شد بجا آورد و همچنین بعد از مرگ مادر بنا بر احتیاط مستحب که ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنا بر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است.

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان، و نذر روزه روز معین، روز معین دیگری بر انسان واجب باشد تا ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. (۱)

مسئله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آنرا معین نکند، نمی تواند آنرا در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آنرا در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۷ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت، سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد با اعمال خاصی که در وسائل ذکر شده.

مسئله ۱۷۲۸ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آنرا نشنود، باید روزه خود را باطل کند. و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند كفاره بنا بر احتیاط بر او واجب است.

مسئله ۱۷۳۱ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز، و یا یک مد خرما و مانند اینها به فقیر بدهد. و احتیاط مستحب آنست که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد. و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد. و روز هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه و یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای او و یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد و روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، اقوی آنست که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود: اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند، دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود. چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۴۰ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او رانمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است یا افق آنها با هم نزدیک باشد به نحوی که ملازمه باشد بین دیدن در یکی از آنها با دیدن در دیگری. مسئله ۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر آنکه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است.

مسئله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید. و اگر آن هم ممکن نباشد هر ماهی را که بداند قبل از رمضان نیست روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسئله ۱۷۴۹ - اگر زن بواسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است. و احتیاطاً مستحب آنست که اگر

حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰- روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود حرام است.

مسئله ۱۷۵۱- اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود و اگر سبب اذیت او نشود افطار لازم نیست.

مسئله ۱۷۵۲- کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۳- اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴- کسی که عقیده اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۷۵۵- غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶- روزه روز عاشورا، و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

### روزه های مستحب

مسئله ۱۷۵۷- روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجانیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر بواسطه ضعف روزه، نتواند دعاهاى روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز مباحله (۲۴ ذی حجه)، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲۷ رجب). و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آنرا به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

### مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که

روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۵۸- برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند: اول- مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسئله ۱۷۵۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## احکام خمس

### احکام خمس

مسئله ۱۷۶۰ - در هفت چیز خمس واجب میشود: اول - منفعت کسب. دوم - معدن. سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید. ششم - غنیمت جنگ. هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

#### ۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آنرا به دستوری که بعداً گفته میشود بدهد .

مسئله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، و از مخارج سالش زیاد بیاید، اقوی آنست که خمس آن را هم بدهد.

مسئله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می گیرد خمس ندارد. و همچنین است ارثی که به انسان می رسد. ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط واجب آنست خمس ارثی را که از او می برد بدهد.

مسئله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد. و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۶۵ - اگر بواسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسئله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نمایید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند. بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸ - مالی را که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده اگر از بابت صدقه مستحبی بوده بنا بر احتیاط واجب خمس آن را باید بدهد و همچنین اگر از بابت خمس و زکات بوده در صورتی که زاید از مخارج سال را مالک شود خمس آنها را باید بدهد



علی الاظهر. ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹- اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است، و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است پس اگر پول را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۰- اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آنرا از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است. ولی چون از پولی که خمس در آنست به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آنرا از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسئله ۱۷۷۱- اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آنرا اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید مقدار پنج یک پول آنرا به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۷۷۲- اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود.

مسئله ۱۷۷۳- اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۷۷۴- تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند. و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵- انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آنرا بدهد. و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۷۷۶- کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آنرا بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸- اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آنرا بفروشد و قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۹- اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آنرا بفروشد لازم است که خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است بدهد اگر در بین سال آنرا در مئونه خود صرف ننماید لکن اگر زیادتی قیمت از جهت کم ارزشی پول باشد مثلاً در بیست سال قبل جنسی را به صد تومان خریده در این زمان به هزار تومان فروخته و لکن این هزار تومان فعلی بیشتر از صد تومان بیست سال قبل ارزش ندارد و قیمت جمیع اجناس بیست سال قبل تا بحال یک بر ده شده در این صورت بر زیادتی قیمت آن خمس تعلق نمی گیرد، و چنانچه مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذران زندگی بوده باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه زیاد می آید بدهد.

مسئله ۱۷۸۰- اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و اگر باغ را



هم فروخت باید خمس زیادی قیمت آن را هم بدهد ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد فقط باید خمس میوه درختها را بدهد.

مسئله ۱۷۸۱- اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد برای گذران زندگی و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲- کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند، باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بنا بر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد.

مسئله ۱۷۸۳- خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حمالی، می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۸۴- آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵- مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسئله ۱۷۸۶- اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آنها نباید بدهد، و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷- مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسئله ۱۷۸۸- کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند فقط منافع کسب را در مخارج سال خود صرف نماید و آن مال دیگر را نگهدارد.

مسئله ۱۷۸۹- اگر آذوقه ای که برای مصرف سالتش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آنها را بدهد. و چنانچه بخواهد قیمت آنها را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰- اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد و بعد احتیاجش از آن برطرف شود، خمس ندارد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱- اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲- اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند در صورتی که تمام سرمایه محل احتیاج ضروری او باشد.

مسئله ۱۷۹۳- اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالتش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بردارد. ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد، یا منفعی که از آن پیدا می شود، برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۴- اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آنچیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب، آنها را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵- اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از

آن منفعت کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۶- اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را ادا نماید.  
مسئله ۱۷۹۷- اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسئله ۱۷۹۸- انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.  
مسئله ۱۷۹۹- کسی که قصد دادن خمس را دارد اگر خمس را بدمه خود بگیرد به دست گردان می تواند در آن تصرف کند.  
مسئله ۱۸۰۰- کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را بدمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۰۱- کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۲- کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد، و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۰۳- اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید، و خوب دادن خمس آن بر ولی بعید نیست و اگر ولی نداد بعد از آنکه بالغ شد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۴- انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، و فعلاً در دست دیگری است می تواند تصرف نماید. و اگر در دست خود شخصی است که خمس بر او تعلق گرفته و نمی داند که خمس آنرا داده یا نه تصرف در آن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۰۵- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آنرا داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد. ولی اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶- کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲- معدن

مسئله ۱۸۰۷- اگر از معدن، طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۰۸- نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلا است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن صرف کرده به ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آنرا بدهد و بنابر احتیاط مستحب باید مراعات زکات نقدین را بنماید.

مسئله ۱۸۰۹ - استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰ - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آنرا بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آنرا معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسئله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد، آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳- گنج

مسئله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آنرا پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر طلا- و نقره باشد همان اولین نصاب آنها است که در باب زکات ذکر شده و بعد از کم کردن مخارجی که اگر به حد نصاب برسد باید خمس آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود، و باید خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است، و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهند.

مسئله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد. و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، اگر چه قیمت آن ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نباشد جزء منافع او محسوب می شود و در صورتی که زاید بر مئونه سال او باشد باید خمس آنرا بدهد.

### ۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال

حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسئله ۱۸۲۳- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۴- اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد و در مصرف لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد.

مسئله ۱۸۲۶- اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، در صورت اول بنابر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم بنابر اقوی باید به مقدار مالش به او بدهد اگر خودش به عنوان او صدقه داده باشد.

مسئله ۱۸۲۷- اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست بنابر احتیاط واجب باید همه را راضی کند و اگر راضی نشوند باید آن مال را بطور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند.

۵- جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۲۸- اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسئله ۱۸۲۹- اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالی زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰- خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالی زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱- اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آنرا بدهد. و بنابر اقوی باید خمس آن را بدهد اگر چیزی که جواهر به دستش آمده قصد حیات نموده باشد.

مسئله ۱۸۳۲- اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد، و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آنرا بدهد. و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالی زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳- اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آنرا بدهد. و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا- هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶- غنیمت

مسئله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آنرا از همان زمین یا از مال دیگری بدهد. و اما اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و خوب خمس آن در اینصورت محل اشکال است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آنرا بدهد، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آنرا از همان زمین، یا از مال دیگری بدهند.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آنرا بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آنرا بگیرد مثلاً به او صلح نماید، اقوی عدم وجوب خمس است بر کافر اگر چه احوط استجابی دادن خمس است.

مسئله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آنرا بدهد.

## مصرف خمس

مسئله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر در مانده شده، بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد در صورتی که او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کند.

مسئله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاطی که تر کش سزاوار نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سید است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد.

مسأله ۱۸۵۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آنست که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آنرا بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، در صورتی که خمس را جدا کرده باشد یا جمیع مال تلف شده باشد. ولی نمی تواند مخارج بردن آنرا از خمس بر دارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آنرا باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر برد، و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر برد.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و قیمت بدهد، باید به قیمت واقعی آن مال حساب کند و چنانچه کمتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که کم کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند و ما فی الذمه او را بابت خمس به او واگذار کند جائز است اگر چه احتیاط مستحب آنست که خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.



## احکام زکات

مسئله ۱۸۶۱ - زکات نه چیز واجب است: اول - گندم. دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، باشرایطی که بعداً گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند.

مسئله ۱۸۶۲ - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

### شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۶۳ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود، احتیاط واجب آنست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد احتیاطاً باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۶۶ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشد.

مسئله ۱۸۶۷ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست. ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسئله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود، و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی توانند در آن تصرف کنند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب آنست که زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیزی دیگر را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۸۷۲ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و

۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می شود.

مسئله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسئله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهند.

مسئله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند، و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آنرا داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آنرا نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است، و حاکم شرع می تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد. و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد. و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۸۸۱ - خرمائی که تازه آنرا می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند زکات واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می باشد، یعنی از چهل قسمت سه قسمت آنرا باید بابت زکات بدهند.

مسئله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد.

مسئله ۱۸۸۵ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، می تواند از نصف آن ده



یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد، و نیز اگر شک کند که هر دو به یک اندازه بوده، یا آبیاری با دلو غلبه داشته، می تواند زکات تمام آنرا بیست یک بدهد.

مسئله ۱۸۸۶ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است.

مسئله ۱۸۸۷ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آنست زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکات زراعتی که کنار آنست، ده یک می باشد.

مسئله ۱۸۸۸ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند. و چنانچه باقیمانده آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات آنرا بدهد. مسئله ۱۸۸۹ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند، و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو، ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۸۹۱ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۸۹۲ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید. مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آنرا می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید، و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۵ - اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعد چیزی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۹۶ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آنرا جزء مخارج

سال اول حساب نماید.

مسئله ۱۸۹۷- اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکات آنرا موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد، و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است، و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸- اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹- اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰- اگر زکات خرما یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آنرا خرما یا انگور بدهد، و نیز اگر زکات خرما یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا کشمش بدهد. و اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۰۱- کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲- کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد. و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکار هم ضمانت دین را نکرده باشند با رضایت او، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است، و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۰۳- اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آنست که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## نصاب طلا

مسئله ۱۹۰۴- طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که نه نخود می شود از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۵ مثقال آنرا بدهد و زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

## نصاب نقره

مسئله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آنرا که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد، و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است، یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آنرا بدهد و زیادی آن زکات ندارد، و همچنین است هر چه بالا-رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابراین اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است، مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آنرا بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آنرا که واجب بوده داده، و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶ - کسی که طلا- یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آنرا داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکات آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۰۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آنرا سکه زده باشند، و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکات آنرا بدهند. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر سکه معاملی آن باقی و لکن فعلاً از رواج افتاده باشد و برای زینت بکار نرفته باشد.

مسئله ۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می برند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد، زکات آن واجب است بنابر احتیاطی که ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آنست که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آنرا بدهد. و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید به وسیله آب کردن، یا از راه دیگر مقدار خالص آنرا معلوم کند.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر طلا- و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آنرا از طلا- و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

## زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شده دو شرط دیگر دارد: اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد و اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد. دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آنرا از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات ندارد. و همچنین اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد زکات ندارد اگر چه احتیاطاً مستحب است.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد باید زکات را بدهد.

## نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است، و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال دوم شده باشد و چنانچه شتر ماده ای که داخل سال دوم شده نداشته باشد، یک شتر نر، که داخل سال دوم شده باشد بدهد.

هفتم - سیوشش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر ماده است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و یک شتر و زکات آن دو شتر ماده است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آنست که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر ماده بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر ماده که داخل سال چهارم شده باشد بدهد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۱۹۱۹ - زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آنرا بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

## نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد، و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سیونه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دوبرابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تاسی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید، و زکات آنها به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سیو چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم - صد و بیست و یک، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آنست که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صدتای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۲۲ - زکات مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد، و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ - زکات شتر و گاو و گوسفند که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ - در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلاً هفت ماه کامل داشته باشد و احتیاط مستحب آنست که داخل سال دوم شده باشد. و اگر بز بدهد باید اقلاً یک سالش کامل شده و احتیاط مستحب آنست که داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد، و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آنست که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از پول و یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

مسئله ۱۹۳۳ - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند.

اول - فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند.

سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آنرا به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.

چهارم - کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.

پنجم - خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سیل الله یعنی کارهائی که منفعت عمومی دینی دارد، مثل ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود.

هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۳۴ - جائز است که به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات یک مرتبه بدهد و اگر کاسب است، و مقداری پول یا جنس دارد بنابر احتیاط مستحب باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بدهد. و اقوی جواز دادن بیشتر از مخارج سال است به فقیر کاسب (۱).

مسئله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات

بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیال-تش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را

مسئله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند. ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آنست که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند. ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است، به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسئله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می داند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکات است، انسان باید عوض آنرا از او بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نمی دانسته زکات است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، اما اگر در معصیت خرج کرده می تواند مخارج سال خود را در اداء دین صرف نماید و بعداً زکات از سهم فقراء بگیرد.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی احتیاط واجب آنست که اگر از آن معصیت توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آنرا به دهنده زکات یا وکیل او برگرداند و اگر نمی تواند به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.



**شرائط کسانی که مستحق زکاتند**

مسئله ۱۹۵۰ - کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد مگر از سهم مؤلفه قلوب داده باشد.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کنند.

مسئله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می‌کند، می‌شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می‌آورد، احتیاط واجب آنست که زکات ندهند.

مسئله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۵۶ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد، که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۵۹ - پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد، که برای خود زن بگیرد، پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد، یا خرجی نمی‌دهد، ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۶۱ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۲ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۶۳ - بعضی علماء فرموده اند که به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد. و ممکن است به چند دلیل بر این مطلب استدلال نمود و لکن جمیع ادله آن محل اشکال است اگر چه به احتمال ضعیف نباید اعتنا نمود.

**نیت زکات**

مسئله ۱۹۶۴ - انسان باید زکات را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنابر احتیاط واجب باید در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۱۹۶۵ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود. و اگر همجنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت



می شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسئله ۱۹۶۶ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد، بنابر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۶۷ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

مسئله ۱۹۶۸ - تأخیر زکات در صورتی که مقدار آنرا بنویسد و معین نماید یا از مال خود جدا نماید اشکال ندارد مگر آنکه به حد اهمال و بی اعتنائی برسد .

مسئله ۱۹۶۹ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آنرا به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آنست که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۰ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۷۱ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دوسه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست، و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۱۹۷۲ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند، و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد می تواند در تمام مال تصرف نماید. مسئله ۱۹۷۳ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۴ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است .

مسئله ۱۹۷۵ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۶ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط واجب باید آنرا به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۷۷ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۷۸ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

- مسأله ۱۹۷۹ - فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست، و انسان نمی‌تواند عوض آنرا بابت زکات حساب کند.
- مسأله ۱۹۸۰ - مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد و زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیر آبرومند بدهد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد مستحب است زکات را به او بدهد.
- مسأله ۱۹۸۱ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.
- مسأله ۱۹۸۲ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.
- مسأله ۱۹۸۳ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد، و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه و کالتاً از قبل حاکم شرع زکات را قبض نموده باشد و با اجازه او برده باشد.
- مسأله ۱۹۸۴ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می‌دهند با زکات دهنده است.
- مسأله ۱۹۸۵ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، مکروه است که کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد، مکروه است که به یک فقیر کمتر از آن بدهد.
- مسأله ۱۹۸۶ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
- مسأله ۱۹۸۷ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.
- مسأله ۱۹۸۸ - فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد. و بهتر آنست که زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید که هر مقدار که متمکن شد تدریجاً به فقرا بدهد.
- مسأله ۱۹۸۹ - انسان می‌تواند از زکات، (از سهم سبیل الله) قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرارداد.
- مسأله ۱۹۹۰ - انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آنرا به مصرف مخارج خود برسانند.
- مسأله ۱۹۹۱ - فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، احوط استجابی آنست که برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد.
- مسأله ۱۹۹۲ - اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، برای خودش هم می‌تواند بردارد مگر آنکه ظاهر کلام مالک دادن به غیر باشد.
- مسأله ۱۹۹۳ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته

شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۹۴ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۱۹۹۵ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.

مسئله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند. و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۹۷ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب باشد، می شود به او زکات داد و در مستحب محل تأمل است مگر آنکه از سهم سیل الله بدهند. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

## زکات فطره

## زکات فطره

مسئله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغو عاقل و هشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۹۹ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۰ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۱ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۲ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنابر اقوی واجب است. و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۴ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۵- اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۶- اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷- کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸- کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹- کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خود شان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد، و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۰- اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۱- اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهرش رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲- کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۳- اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۱۴- اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسئله ۲۰۱۵- زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آنکس واجب است. و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۶- کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۱۷- فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۸- انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۱۹- اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰- اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

- مسئله ۲۰۲۱- اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافیت . ولی احتیاط مستحب آنست که فقط به فقراى شیعه بدهند.
- مسئله ۲۰۲۲- اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا بواسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.
- مسئله ۲۰۲۳- فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آنست که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.
- مسئله ۲۰۲۴- به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.
- مسئله ۲۰۲۵- احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند . ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۰۲۶- اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آنست مثلاً- از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست.
- مسئله ۲۰۲۷- انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آنرا از جنس دیگر مثلاً جو بدهد.
- مسئله ۲۰۲۸- مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.
- مسئله ۲۰۲۹- اگر انسان بخیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره میدانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آنرا بدهد، و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست، و انسان باید دو باره فطره را بدهد.
- مسئله ۲۰۳۰- اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

- مسئله ۲۰۳۱- انسان باید زکات فطره را بقصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد ، و موقعی که آنرا می دهد، نیت دادن فطره نماید.
- مسئله ۲۰۳۲- اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط مستحب آنست که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، اگر چه اقوی صحت است در ماه رمضان حسب صحیحه فضلاء ( وسائل باب ۱۲ زکات فطره حدیث ۴) ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.
- مسئله ۲۰۳۳- گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.
- مسئله ۲۰۳۴- اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.
- مسئله ۲۰۳۵- کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد، کافیت.
- مسئله ۲۰۳۶- کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد. ولی اگر نماز عید نمی

خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۷- اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آنست که هر وقت آنرا می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۸- اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۹- اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۰- اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسئله ۲۰۴۱- اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آنرا بدهد. و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۲- اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنا بر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۴۳- حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرائط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول- آنکه بالغ باشد. دوم- آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم- به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم- آنکه مستطیع باشد. و مستطیع بودن به چند چیز است: اول آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم- سلامت مزاج و توانائی آنرا داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم- در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم- به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم- مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند و متکفل مخارج آنها شده، داشته باشد. ششم- بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۴- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۵- زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۶- اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو، من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۷- اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۸- اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسئله ۲۰۴۹- اگر مقداری مال که برای حج کفایت به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۰- اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج بنماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۱- اگر برای تجارت مثلاً تاجده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج بنماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲- اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۳- اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود، و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۴- اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۵- اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آنست کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید و اگر مأیوس است از تمکن بعد از این، باید نائب بگیرد.

مسئله ۲۰۵۶- کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسئله ۲۰۵۷- اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

## احکام خرید و فروش

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۵۸- پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول- یاد گرفتن احکام آن، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آنرا یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

دوم- آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.



سوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

چهارم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد، و آنچه را می خرد کمتر بگیرد.

پنجم - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

مسئله ۲۰۵۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، در موردی که جای جریان قاعده فراغ نباشد، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۶۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند، و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء، کسب کردن مسح است.

### معاملات مکروه

مسئله ۲۰۶۱ - عمده معاملات مکروه از اینقرار است:

اول - ملک فروشی، مگر آنکه بجای آن ملک دیگری بخرد.

دوم - قصابی.

سوم - کفن فروشی.

چهارم - معامله با مردمان پست.

پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. حسب روایت علی بن اسباط که نهی نموده.

ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود. حسب روایت ضعیفی که شیخ صدوق علیه الرحمه نقل نموده (۱).

### معاملات حرام

مسئله ۲۰۶۲ - معاملات حرام شش است:

اول - خرید و فروش اعیان نجسه، مگر سگ شکاری و عبد کافر، مثل مردار و خنزیر (خوک) و خمر و سگ

غیرشکاری و همچنین است بقیه نجاسات در صورتی که منفعت مُحلله نداشته باشند، لکن در صورتی که گوشت مردار و تذکیه شده بهم مخلوط شده باشد، جایز است فروختن آن به کسانی که مردار را حلال می دانند.

دوم - خرید و فروش مال غصبی.

سوم - خرید و فروش چیزی که مال نیست مثل حیوانات درنده.

چهارم - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم - معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آنرا با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند.

مسئله ۲۰۶۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً لباس است که می خواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده،



نجس بودن آنرا به او بگوید.

مسئله ۲۰۶۴- اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آنرا برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهند، فروش آن حرام است. و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۵- خرید و فروش دواهای نجس حرام است اگر خوردنی باشد و معالجه با دوا می‌تواند مکن باشد، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶- خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیراسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آنرا ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۶۷- اگر روباه رابه غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۸- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است. ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد. و همچنین اگر بداند که یک مقدار از گوشت یا پیه یا چرمی که از حیوانی است که می‌داند تذکیر شده به آن مملکت غیراسلامی رفته، و احتمال بدهد که آنچه به دست او رسیده از همان تذکیر شده‌ها باشد و بقیه آن محل ابتلاء او نباشد، در این صورت نیز خرید و فروش و استعمال آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۹- خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آنرا از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۷۰- خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۰۷۱- فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۲- اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۰۷۳- اگر خریداری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۴- خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۷۵- اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آنرا در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۶- خرید و فروش مجسمه کراهت شدید دارد، ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد، اگر مقصود، معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۷۷- خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آنرا بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسئله ۲۰۷۸- اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آنرا معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و

مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آنست بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد، و روغن خالص مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۷۹- اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۰- اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۱- اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی اضافه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند.

مسئله ۲۰۸۲- اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۳- جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند در هر شهری حکم همانجا را دارد.

مسئله ۲۰۸۴- اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۵- اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن گوسفند بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گوسفند بگیرد، ربا و حرام است.

مسئله ۲۰۸۶- جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آنست که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۰۸۷- اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد. و نیز پدر و فرزند، و زن و شوهر، می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۸- برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - آنکه بالغ باشد.

دوم - آنکه عاقل باشد.

سوم - آنکه سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر به شوخی بگویند مال خود را فروختم معامله باطل است.  
پنجم - کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۸۹ - معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند علی الاحوط. اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است. ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل، جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسئله ۲۰۹۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آنرا نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، مطالب بدهد.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر کسی بابچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمی تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۴ - پدر و جد پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد. لکن باید جد و وصی و حاکم شرع ملاحظه صرفه و غبطه را بنمایند و اما پدر پس هر چند که کفایت عدم ضرر بعید نیست ولیکن احتیاط به مراعات غبطه و مصلحت ترک نشود.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع اجازه، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، بقصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است. و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد.

### شرائط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۷ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم - آنکه بتوانند آنرا تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است.

سوم - خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم - کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آنرا، پس اگر مثلاً - منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً - فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یکسال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانۀ معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانۀ بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۹۹ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانۀ هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً بخواهد ده من گندم بفروشد با پیمانۀ ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانۀ بدهد.

مسئله ۲۱۰۰ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است. ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۱ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آنرا در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۰۲ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که آن مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۱۰۳ - خرید و فروش ملکی که آنرا به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۰۴ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۰۵ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

### خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۱۰۶ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۷ - اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، می توانند چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال رابه او بفروشند و بدون چیزهایی که ذکر شد معامله صحیح است بنا بر اقوی ولی کراهت دارد و اگر میوه اصلاً بوجود نیامده معامله باطل است مگر آنکه با ضمیمه و یا دو ساله بفروشند که در این دو صورت صحیح است.

مسئله ۲۱۰۸- اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آنرا تخمین بزنند، و صاحب درخت آنرا به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۹- فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنرا بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰- اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

## نقد و نسیه

مسئله ۲۱۱۱- اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آنرا در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آنرا طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آنرا بجای دیگر برد فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۲- در معامله نسیه باید مدت معلوم باشد، پس اگر تعیین مدت نشود معامله باطل است و اما اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، معامله باطل است بنابر احتیاط واجب بلکه بطلان خالی از قوت نیست.

مسئله ۲۱۱۳- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۴- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۱۵- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید، معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۶- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند، و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

## معامله سلف

### معامله سلف

مسئله ۲۱۱۷- معامله سلف آنست که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۸- اگر پولی که از طلا- و نقره است سلف بفروشد و عوض آنرا پولی که از طلا- و نقره است بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آنست در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۱۹- معامله سلف شش شرط دارد:

اول- خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند.  
دوم- حسب اجماع علماء پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و موقع پرداخت آن رسیده باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید اگر چه این صورت خالی از اشکال نیست و احتیاط مستحبی ترک آنست. و چنانچه مقداری از قیمت آنرا بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند.  
سوم- مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم- وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد.  
پنجم- جای تحویل جنس را معین نمایند بنابر احتیاط واجب، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم- وزن یا پیمانه آنرا معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو، و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۲۰- بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آنرا تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد. ولی فروختن غله مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است.

مسئله ۲۱۲۱- در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد، و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۲- اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۳- اگر فروشنده بجای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۴- اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آنرا تحویل دهد نایاب شود و نتواند آنرا تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۵- اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آنرا هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

## فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۶- اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشند، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۷- اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۸- اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آنرا به یکدیگر تحویل دهند، و اگر هیچ مقداری از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۲۹- اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل دهد و دیگری مقداری از آنرا تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۰- اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

## مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

مسئله ۲۱۳۱- حق بهم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند:

اول- آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند، و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم- آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم- در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم- فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم- فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند، که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار شرط).

ششم- در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم- معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم- فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت).

نهم- مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر شب بماند ضایع می‌شود، چنانچه پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند



معامله را پیش از ضایع شدن بهم بزند (خیار تأخیر).

دهم - حیوانی را خریده باشد، که در این صورت تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان).

یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۳۲ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزنتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۳ - در معامله بیع شرط، که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویت تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند، و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۵ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۶ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آنرا معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان است و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۷ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد، در صورتی که برگرداندن ممکن نباشد یا خریدار به دادن تفاوت راضی شود.

مسئله ۲۱۳۸ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد.

مسئله ۲۱۴۰ - هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۱ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.



چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید، مال را با این عیب می فروشم، و بعد معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۲ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:  
اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آنرا ساقط کند.

سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آنرا پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آنمدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آنرا تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آنرا ندیده و دیگری خصوصیات آنرا برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آنرا بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۴ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۱۴۵ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آنرا معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش، و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد. ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد، مال خود او است.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آنرا معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۷ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود، و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۴۸ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام است.

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۴۹ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۵۰ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنرا خودش بدهکار شود، ولی در

جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسبه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۵۲- کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند، و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۳- اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند بلکه اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند، بیشتر منفعت ببرد، اقوی صحت شرط و شرکت آنان است.

مسئله ۲۱۵۴- اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر یا بیشتر آنرا یکی از آنان بدهد، شرکت محل اشکال است.

مسئله ۲۱۵۵- اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند، و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۱۵۶- اگر در عقد شرکت، شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۷- اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۸- شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید. و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسبه بخرد، یا نسبه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد در صورتی که معمول نباشد.

مسئله ۲۱۵۹- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند، و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می باشد، اما اگر بعداً مطابق معمول معامله کند معامله او صحیح است.

مسئله ۲۱۶۰- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی ننماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۱- شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده، و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۲- اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند بر گردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۳- هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید

دیگران قبول نمایند اگر متضرر نشوند.

مسئله ۲۱۶۴- اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بی هوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است، اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۵- اگر شریک چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۶- اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

## احکام صلح

مسئله ۲۱۶۷- صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۸- دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسئله ۲۱۶۹- لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۰- اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفندان را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفندان را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۱- اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۲- اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۱۷۳- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس می باشد و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آنست که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهد که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۷۴- اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح

است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آنرا معامله می کنند در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۵- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۶- اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۷- تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۷۸- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۹- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید، و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته، باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۰- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشد و به قصد و اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۱- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۲- اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند مگر آنکه مصلحت ملزمه ای در اجاره دادن تمام مدت بوده.

مسئله ۲۱۸۳- بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۴- اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او هم بگوید قبول کردم اجاره صحیح است، و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند، و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۸۵- اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۶ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آنرا به دیگری اجاره دهد، و اگر شرط نکند می تواند آنرا به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید زیادت تر نگیرد.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آنرا اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صدتومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صدتومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صدویست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرائط مالی که آنرا اجاره می دهند

مسئله ۲۱۹۱ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آنرا اجاره می دهد طوری خصوصیات آنرا بگوید که کاملاً معلوم باشد (۱).

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم - آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آنرا نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۲ - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۹۳ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بواسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

### شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۱۹۴ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اول - آنکه حلال باشد. بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب، و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم - پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را

که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد کافیت.

مسئله ۲۱۹۵ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند، و ابتدای آنرا یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی، اجاره آن ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، و بعد از آن هم هر قدر بنشیند اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۱۹۹ - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۰۰ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد علی الاحوط. و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند، باید شماره آن معین باشد علی الاحوط. و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آنرا ببیند، یا مستأجر خصوصیات آنرا به او بگوید.

مسئله ۲۲۰۱ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۰۲ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجرت آنرا مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۲۰۳ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یکساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۲۰۶- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۰۷- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۸- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد، و آنرا حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۰۹- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند، و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسئله ۲۲۱۰- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر بوسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۱- اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۲- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، و اما اگر درد و دوا مریض را بگوید و مریض دوا را بخورد، نمی توان حکم به ضمان کرد، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. بلی اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد، و بواسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۳- هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید، که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۱۵- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی تواند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آنرا غضب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غضب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آنرا ده روز غضب کند، و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غضب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۷- اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آنرا غضب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غضب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸- اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آنرا به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۱۹- اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط



کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۰- اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود، و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۱- اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آنرا بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود، و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، و اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۲۲- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۲۳- اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است، و باید آنرا به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسئله ۲۲۲۴- اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد.

## احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۵- جعاله آنست که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند. و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند، مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسئله ۲۲۲۶- جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند، و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۷- کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸- اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند این گندم را به او می دهم لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۲۹- اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.



مسئله ۲۲۳۰- اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد بقصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۱- پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۳۲- بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۳- عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آنرا تمام نماید. مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می شود، باید آنرا تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۳۴- اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که بطور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

## احکام مزارعه

مسئله ۲۲۳۵- مزارعه آنست که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آنرا به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۶- مزارعه چند شرط دارد:

اول- آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم در مدت یکسال به نصف حاصل آن مثلاً، و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده مالک و زارع می توانند معامله را بهم بزنند.

دوم- صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم- مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم- سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن، هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم- مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم- زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم- اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند، یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم- مالک زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آنرا معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آنرا معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آنرا به او بدهد مگر آنکه خود مالک زمین زراعت را بکند، که در این صورت لازم است عوض آنرا بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به زارع برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار قرارداد، به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و نیز اگر مالک بقصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند، که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۴۱ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند مگر آنکه از کندن ضرر مهمی به ورثه برسد و از ماندن ضرر به مالک نرسد.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که بدست می آید مال اوست، و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست، و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۴۳ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند مگر در صورت ضرر، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد، و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۴۴ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند، و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند.

## احکام مساقات

مسئله ۲۲۴۵ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن

با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند، که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۴۶ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند صحت بعید نیست.

مسئله ۲۲۴۷ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آنرا واگذار کند، و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۸ - مالک و کسی که تربیت درختها را بعهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۴۹ - مدت مساقات باید معلوم باشد، و اگر اول آنرا معین کنند و آخر آنرا موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می‌آید صحیح است.

مسئله ۲۲۵۰ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک، و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۱ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه باطل است، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۵۲ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار مانند اینها صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۳ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد معامله مساقات در آن اشکال دارد.

مسئله ۲۲۵۴ - دو نفری که مساقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۲۵۵ - اگر مالک بمیرد معامله مساقات بهم نمی‌خورد، و ورثه اش بجای او هستند.

مسئله ۲۲۵۶ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم می‌خورد، و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختها را تربیت نماید.

مسئله ۲۲۵۷ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد، و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۵۸ - مشهور بلکه اجماع علماء امامیه بر آنست که اگر زمینی را به دیگری واگذار کند، که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست، و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد اگر عامل علم به بطلان نداشته باشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت

هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند، و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد اگر صاحب زمین جاهل به بطلان باشد، و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود لازم نیست عوض آنرا بدهد، و اما اگر خود مالک زمین درختها را بکند باید تفاوت قیمت آنرا به صاحب درخت بدهد، و صاحب درخت نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد، چونکه باقی ماندن درختها دائماً در زمین موجب ضرر و منع سلطنت مالک است.

### کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۵۹ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند مگر در بعض خیرات. و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول - روئیدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم - بیرون آمدن منی.

سوم - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد، و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۲۶۰ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۶۱ - دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسئله ۲۲۶۲ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۳ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد، و همچنین است اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت بفروشد، هر چند که بیشتر از ثلث باشد، و احتیاج به اجازه ورثه هم ندارد.

### احکام وکالت

وکالت آنست که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن، کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۶۴ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد، و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۵ - اگر انسان کسی را که در شهری دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

مسئله ۲۲۶۷ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۸- اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۹- اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید، نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۰- وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند، و اگر موکل غائب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۱- وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد، و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۲- اگر انسان با اجازه موکل خودش، کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۲۷۳- اگر وکیل به اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول، می توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۴- اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند، و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می توانند آن کار را انجام دهند، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند، و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۵- اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، و در دیوانه موقت و بیهوشی بطلان احوط است و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

مسئله ۲۲۷۶- اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند، و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۷- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۲۷۸- اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹- اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد،

بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۸۰- در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسئله ۲۲۸۱- هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۸۲- اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند باید که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۳- اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آنرا بپردازد، و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است در صورتی که وقت آن رسیده باشد.

مسئله ۲۲۸۴- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۵- کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آنست که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶- کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید فقیر بدهد، بلکه می تواند به سید فقیر هم بدهد.

مسئله ۲۲۸۷- اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند، و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۲۸۸- اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۹- اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آنرا مطالبه کند، احتیاط واجب آنست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۰- اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است، و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۱- ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۲۲۹۲- اگر گندم یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۹۳- اگر لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربائی گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس



بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است، و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسئله ۲۲۹۴- اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف (وکیل) او کمتر بگیرد، اشکال ندارد، و این را صرف برات می گویند.

مسئله ۲۲۹۵- اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چندروز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۶- اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا براتی داشته باشد، و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

### احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۷- اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۸- بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۲۹۹- حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۳۰۰- موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۳۰۱- حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آنرا بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید، یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آنرا معین نکند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۳۰۲- اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسئله ۲۳۰۳- طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد، و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۳۰۴- اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۰۵- بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعداً بفهمد، اگر چه در آنوقت مال دار شده

باشد، طلبکار می‌تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲- اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می‌توانند حواله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۰۷- اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آنرا نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

## احکام رهن

مسئله ۲۳۰۸- رهن آنست که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسئله ۲۳۰۹- در رهن لازم نیست صیغه بخوانند، و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسئله ۲۳۱۰- گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسئله ۲۳۱۱- انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند، و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۱۲- چیزی را که گرو می‌گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست.

مسئله ۲۳۱۳- استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آنرا گرو گذاشته است.

مسئله ۲۳۱۴- طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آنرا ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۵- اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال، گرو می‌باشد.

مسئله ۲۳۱۶- اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۱۷- اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۸- اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است، که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.



مسئله ۲۳۱۹ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۰ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر پدرم اجازه بدهد من می‌دهم، ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۲۱ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی‌تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۲۲ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است، و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل می‌باشد، و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۳ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آنرا ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۴ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۵ - ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند، ضامن بودن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۲۶ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۷ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال ندارد علی‌الظاهر.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، بعد از دادن بدهی او می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت

مسئله ۲۳۳۰ - کفالت آنست که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، بدهکار را به دست او بدهد، و به کسی که اینطور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۳۱ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت

بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۳۲ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند، و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۳۳ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می زند:

اول - کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم - طلب طلبکار داده شود.

سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم - بدهکار بمیرد.

پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار

را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

### احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۵ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند،

صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد، و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت

داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۶ - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه

امانت بگذارد یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۷ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آنرا به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا

دیوانه است، به ولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۳۸ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسئله ۲۳۳۹ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال

تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آنست که اگر ممکن باشد آنرا نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۰ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که امانت را قبول می

کند، هر وقت بخواهد می تواند آنرا به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۱ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل یا

ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد،

چنانچه مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۲ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آنرا

نگهداری کند، که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست

بگذارد و تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن

مال تلف شود ضامن نیست، ولی اگر آنرا در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آنرا ببرد، چنانچه تلف شود، باید

عوض آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۴- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید، که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آنرا به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آنرا به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آنست که عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳- اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آنرا به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۶- اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد، و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آنرا بدهد.

مسئله ۲۳۴۷- اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند، و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۸- اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۴۹- اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۵۰- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آنرا به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند، و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد، و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آنرا بگوید.

مسئله ۲۳۵۱- اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد علی الاظهر، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۲- عاریه آنست که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند، و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۵۳- لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد، و او هم به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۴- عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آنرا به دیگری واگذار کرده مثلاً آنرا اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

- مسئله ۲۳۵۵ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آنرا اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آنرا به دیگری عاریه دهد.
- مسئله ۲۳۵۶ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد، و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۳۵۷ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند، و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آنرا بدهد.
- مسئله ۲۳۵۸ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.
- مسئله ۲۳۵۹ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.
- مسئله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
- مسئله ۲۳۶۱ - کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس بگیرد، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آنرا پس دهد.
- مسئله ۲۳۶۲ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.
- مسئله ۲۳۶۳ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.
- مسئله ۲۳۶۴ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل یا ولی او آنرا به جانی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آنرا تلف کند ضامن نیست.
- مسئله ۲۳۶۵ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً دیگ نجس را برای طبخ عاریه دهد باید نجس بودن آنرا بگوید و چنانچه علم به نجاست مضر باشد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط مستحب باید نجس بودن آنرا به کسی که عاریه می کند بگوید.
- مسئله ۲۳۶۶ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه بدهد.
- مسئله ۲۳۶۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.
- مسئله ۲۳۶۸ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آنرا به صاحبش برساند، و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.
- مسئله ۲۳۶۹ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند، و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.
- مسئله ۲۳۷۰ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آنرا از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید علی الاظهر، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم.

عقد دائم: آنست که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه می‌گویند، و عقد غیر دائم: آنست که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

مسئله ۲۳۷۱- در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۷۲- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۳- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است چونکه موجب اطمینان است.

مسئله ۲۳۷۴- اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۷۵- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آنست که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۷۶- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده)، - پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّرْوِيحَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ می‌باشد، و واجب نیست لفظی را که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، که اگر زن زوجت، بگوید باید مرد هم قبلت الترویح بگوید، بلکه قَبِلْتُ النِّكَاحَ بگوید صحیح است.

### دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۳۷۷- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت، و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ صَحِيحٌ است و اگر دیگری را وکیل کنند، و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا صَحِيحٌ می‌باشد.

**شرائط عقد**

مسأله ۲۳۷۸ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - آنکه به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آنست کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند و کیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد، و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را می خوانند، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۹ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آنرا عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۰ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آنرا قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم چنانچه در حال واقع شدن عقد اظهار نارضایتی نموده باشند احتیاط مستحب آنست که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۳ - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ، یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، نمی تواند آنرا بهم بزند، و اگر مفسده ای داشته، می تواند آنرا بهم بزند.

مسأله ۲۳۸۴ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، سزاوار است از پدر، یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۵ - اگر پدر و جد پدری غائب باشند، یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۸۶ - اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر پدر یا جد پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسأله ۲۳۸۸ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن، یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول - دیوانگی.

دوم - مرض خوره.

سوم - مرض برص.

چهارم - کوری.

پنجم - زمین گیر بودن.

ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم - آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۸۹ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا عنین است، یعنی مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخمهای او را کشیده اند، می تواند عقد را بهم بزند، بلکه اگر شوهر بعد از عقد هم کاملاً دیوانه شود که اوقات نماز را تمییز ندهد، زن می تواند عقد را بهم بزند، و نیز اگر بعد از عقد و قبل از دامادی شوهر عنین شود، زن می تواند عقد را بهم بزند، و در خصوص عنن باید مرد را مهلت بدهند تا یکسال شاید معالجه شود.

مسئله ۲۳۹۰ - اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد تمام مهر را بدهد، و چنانچه مرد را گول زده اند و تدلیس نموده اند، مرد مهر را از آنکه تدلیس نموده و او را گول زده می گیرد.

### عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۲۳۹۲ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادرزن با انسان محرم هستند، حرام است.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادرِ آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند با آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۴ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، با آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۶ - عمه و خاله پدر، و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادرِ مادر، هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۷ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۸ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۳۹۹ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را



عقد نماید، بلی اگر طلاق بائن باشد بعد از وقوع طلاق می تواند خواهر او را بگیرد، و اما اگر زنی را متعه نماید، پس اقوی لزوم خودداری از ازدواج با خواهر او است در بین عده، هر چند مدت تمتع گذشته باشد، یا تمتع مدت را بخشیده باشد، به جهت ورود نص.

مسئله ۲۴۰۰- انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنی آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۱- اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد، عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۲- اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۳- اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط مستحب آنست که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۴۰۴- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احوط بلکه اقوی آنست که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، اگر چه در این صورت احتیاط استجابی جدا شدن از او است، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسئله ۲۴۰۵- زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر کتابیه مانند یهود و نصاری بطور دائم و یا متعه ازدواج کند و همچنین با زنهای کتابیه به طور دائم بنا بر احتیاط واجب ولی صیغه کردن زن یهودیه و نصرانیه مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۰۶- اگر با زنی که شوهر دارد یا در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود علی الاحوط، و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات، در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۷- اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آنست که صبر کند، تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۰۸- اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۰۹- اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۴۱۰- اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و نمی تواند بعداً هم او را به عقد خود درآورد، و همچنین اگر نمی دانسته و لکن نزدیکی نموده.

مسئله ۲۴۱۱- زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی چنانچه مهرش را نداده و طلب نماید و وقت آن رسیده باشد و شوهر بتواند بدهد باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۲- زنی را که طلاق داده اند، و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.



مسئله ۲۴۱۳- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شود.

مسئله ۲۴۱۴- اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آنکس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند.

مسئله ۲۴۱۵- اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۶- اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب بلکه خالی از قوت نیست که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۷- اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است و نیز یکی از کارهای عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۴۱۸- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند باید تا آخر عمر از دخول به او خودداری نماید علی الاحوط، در صورتی که افضا شده باشد.

مسئله ۲۴۱۹- زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرائطی که در کتاب طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۲۰- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید، و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۴۲۱- اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است، و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی را ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسئله ۲۴۲۲- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسئله ۲۴۲۳- مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، با شوهر نیست ولی اگر شوهر زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۴۲۴- زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد اگر ممکن است، می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۲۵- بنا بر مشهور بین علماء قدس الله ارواحهم، مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند، لکن اقوی عدم وجوب آنست، در صورتی که یک زن داشته باشد و اقوی وجوب آن است در صورت تعدد و شروع در شب ماندن پیش آنها و در غیر این دو صورت ترک آن سزاوار نیست.

مسئله ۲۴۲۶- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند، و همچنین است غیر دائمی علی الاحوط بلکه علی الاقوی در بعض صور.

مسئله ۲۴۲۷- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر

زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۸- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذرشرعی، از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعہ یا صیغہ

مسئله ۲۴۲۹- صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۰- احتیاط واجب آنست که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعہ خود را ترک نکند، مگر با اجازه او بلکه در صورتی که زن جوان باشد و مدت زیاد باشد مثلاً ده سال یا پنجاه سال اقوی حرمت ترک است.

مسئله ۲۴۳۱- زنی که صیغہ می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است، و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۲- زنی که صیغہ شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۳- زنی که صیغہ شده حق همخوابی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد و چنانچه در ضمن عقد شرط نمایند ارث بردن را، بعد از عقد با ورثه مصالحه نمایند.

مسئله ۲۴۳۴- زنی که صیغہ شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته حقی بر شوهر پیدا نمی کند.

مسئله ۲۴۳۵- زنی که صیغہ شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۴۳۶- اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغہ نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغہ کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۴۳۷- اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر یا پسر نفعی داشته باشد علی الاحوط.

مسئله ۲۴۳۸- اگر پدر یا جد پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۳۹- اگر زنی که صیغہ شده به تمام مدتی که قرار داده اند وفا نکند، شوهر می تواند به همان مقدار از مهر او کم کند، مثلاً- اگر نصف مدت را حاضر نشده نصف مهر را کم کند، و اگر ثلث را حاضر نشده ثلث را کم کند، مگر ایام حیض او که نزدیکی جایز نیست، لذا نمی تواند کم کند. و اگر مرد مدت صیغہ را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آنرا بدهد، حسب اجماع و اتفاق علماء، طبق خبر زرعه از سماعه از حضرت صادق علیه الصلاة والسلام، و لکن اگر زن در عقد شرط کرده باشد که شوهر نزدیکی نکند محل اشکال است، خصوصاً اگر مدتی لذت‌های دیگری از او برده باشد.

مسئله ۲۴۴۰- مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

### احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۱- نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، و احتیاط واجب بلکه اقوی آنست که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکنند و این اقوایت در غیر نظره اولی است، که غالباً قهری است، هر چند که مقدمات آن اختیاری باشد، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد.

مسئله ۲۴۴۲- اگر انسان بدون قصد لذت به سر و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، و احتیاط واجب آنست که به غیر آنچه که متعارف بوده نپوشیدن آن، نگاه نکنند.

مسئله ۲۴۴۳- زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و بنابر احتیاط واجب زن جوان باید صورت و دستهای خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آنست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که نظر کردن او یا نظر کردن به او موجب هیجان شهوت بشود بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۴- نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۵- مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶- مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۴۴۷- مرد نباید عکس زن نامحرم را بیندازد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد نباید به عکس او نگاه کند علی الاحوط.

مسئله ۲۴۴۸- اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند، که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۴۹- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد، که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۰- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۱- کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، لازم است زن بگیرد، و اگر به سبب زن گرفتن واجبی مثل حج یا اداء دین مطالب از او فوت می شود باید آن واجب را مقدم بدارد و از حرام هم خودداری نماید و صبر کند.

مسئله ۲۴۵۲- اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد، و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۴۵۳- ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام است علی الاحوط، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد

شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۴- اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند، و قصدش این باشد که آنرا ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۵- مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است، مرتد می شود.

مسئله ۲۴۵۶- اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند، به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، و اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی، و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است علی الاحوط.

مسئله ۲۴۵۷- مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود، و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عده وفات نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۸- مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد علی الاحوط، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است علی الاحوط.

مسئله ۲۴۵۹- اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۰- اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۱- اگر زنی از زنا آبتن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند، ولیکن اگر روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی بر مادر باشد در این صورت می تواند او را سقط نماید.

مسئله ۲۴۶۲- اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۶۳- اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عده است شرعاً بچه فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسئله ۲۴۶۴- اگر زن بگوید یائسه ام (۱) نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسئله ۲۴۶۵- اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسئله ۲۴۶۶- تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسئله ۲۴۶۷- مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادهای مرد آنست که دخترش در خانه او حیض نیند.

مسئله ۲۴۶۸- اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آنست که زن مهر را نگیرد، و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۶۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۰ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۴۷۱ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

## احکام شیر دادن

### احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۷۲ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته خواهد شد شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:  
اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.

دوم - شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه هائی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دائی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم - خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله ۲۴۸۲ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آنست که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۴۷۶ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را

برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۷- اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۸- انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید، و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۷۹- با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۰- اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۱- اگر زن پدر دختری، بچه آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

### شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۴۸۲- شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اول- بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم- شیر آن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم- بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم- شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد بنحوی که لفظ شیر بر آن صدق نکند.

پنجم- شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم- بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن محرم می‌شوند باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم- پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسئله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آنست کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم- دو سال بچه تمام نشده باشد، و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد، و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود بنابر اظهر.

مسئله ۲۴۸۳- باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا

خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد، و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۸۴ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۶ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان به شرائطی که گفته شد بچه‌ای را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۸۷ - اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد، و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه، و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۸ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر، به خواهر و برادر آن پسر، محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۸۹ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۰ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۱ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۹۲ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که ذیلاً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود:  
اول - برادر و خواهر خود را.

دوم - عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم - اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم - برادر زاده خود را.

پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را.

هفتم - عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۴۹۴ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.



## آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۵ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوبست که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۶ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد. و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا به دنیا آمده باشد. و در مضمهره حلبی مذکور است که اگر دایه یهودی یا نصرانی گرفتگی منع نما او را از آشامیدن و خوردن محرّمات مثل گوشت خنزیر و منع نما او را از بردن طفل به منزل خود (۱).

## مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۹۷ - مستحب است زنها را جلوگیری کنند، که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند، و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند (۲).

مسئله ۲۴۹۸ - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند، و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۴۹۹ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۰ - اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادرزن شوهر می شود، و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۵۰۱ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را در مدتی که قابل استمتاع باشد برای خود صیغه کند، و با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۲) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد، و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است، و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرائط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسئله (۲۴۸۲)



گفته شد شرح دهند.

مسئله ۲۵۰۵- اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آنست که احتیاط کنند.

## احکام طلاق

### احکام طلاق

مسئله ۲۵۰۶- مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۷- زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسئله ۲۵۰۸- طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول- آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم- معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آنست که دوباره او را طلاق دهد.

سوم- مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۰۹- اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۱۰- کسی که می داند زنی در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۱- اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۲- اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۵۱۳- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۴- اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و چنانچه در همان شهر باشد و لکن نتواند نزد آن زن برود که از حال او مطلع شود و بخواهد او را طلاق بدهد باید یک ماه صبر کند که ظن پیدا کند که یک مرتبه خون دیده و بعداً پاک شده.

مسئله ۲۵۱۵- اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا

سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعداً او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۶- طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آنرا بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ.

مسئله ۲۵۱۷- زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یکساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

### عده طلاق

مسئله ۲۵۱۸- زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۱۹- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود، و همینکه حیض سوم بعد از طلاق را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۰- زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهائی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۱- زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد، و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دوماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند، و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقیمانده را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آنست که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۲- اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه به دنیا آید عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۵۲۳- زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست (۲) اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه یا یکساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمی بیند باید چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۲۴- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

### عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۲۵- زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده شبانه روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن

خودداری نماید اگر چه یائسه (۳) یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۵۲۶ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس الوان بپوشد و سرمه بکشد، و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد، و احتیاط مستحب آنست که از منزل خود بیرون نشود مگر در تشییع جنازه شوهر یا زیارت قبر او یا دیدن پدر و مادر خود یا قضاء حاجتی که دیگری برای او انجام ندهد و احتیاط واجب آنست که شب در غیر منزل خود بیتوته ننماید مگر آنکه ناچار باشد. بلی تغییر منزل مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۲۷ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده، و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق، و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات، و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۸ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۲۹ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اول - آنکه مورد تهمت نباشد، مثل آنکه بگوید در یک ماه سه مرتبه حیض دیده ام که در این صورت باید از زندهای مطلع از عادت سابق او فحص و سؤال نمود علی الاحوط.

دوم - از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۳۰ - طلاق بائن آنست که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر شش قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال، و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم و ششم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شود، و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است، مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۳۱ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، در مدت عده حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، بیرون کردن او اشکال ندارد، و همچنین واجب است که در این مدت نفقه او را بدهد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن شوهر. و در بعض اخبار است که مطلقه رجعی خود را زینت نماید که شاید شوهر مایل شود و رجوع نماید.

### احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۳۲ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم - کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسئله ۲۵۳۳ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۲۵۳۴ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۵۳۵ - اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به مردی دیگر شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود، و چنانچه در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و باز در بین عده رجوع نماید و دخول نماید و بعد طلاق دهد و بعد از محلل باز او را عقد نماید و به همین نحو نیز طلاق دهد و رجوع و دخول نماید تا نه طلاق، بعد از طلاق نهم بر او حرام مؤبد می‌شود، و به محلل گرفتن حلال نمی‌شود، و اما اگر در بین عده رجوع ننماید یا رجوع نماید لکن دخول ننماید، بعد از طلاق نهم حرام مؤبد نمی‌شود و به گرفتن محلل باز بر او حلال می‌شود علی‌الظاهر.

## طلاق خلع

مسئله ۲۵۳۶ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، و در بعض احادیث است که جایز نیست طلاق خلع و گرفتن مهر یا مال دیگری از زن مگر در صورتی که زن اظهار کراهت شدید و اشمئزاز از شوهر نماید به حدی که بترسند که مرتکب محرمات شود و بگوید به شوهر که اطاعت تو در هیچ امری نخواهم کرد، چه تفسیر بنماید کلام خود را و چه به اجمال واگذارد.

مسئله ۲۵۳۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلِيٌّ مَا بَدَلْتُ وَ كَفْتَن: هِيَ طَالِقٌ بَهْتَرُ اسْت.

مسئله ۲۵۳۸ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را اینطور می‌خواند: عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ، پس از آن بدون فاصله می‌گوید: زَوْجَةُ مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا (یا خَالَعْتُهَا) عَلِيٌّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ، و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید بجای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مِائَةَ تُومَان.

## طلاق مبارات

- مسئله ۲۵۳۹- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.
- مسئله ۲۵۴۰- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ يَعْنِي مَبَارَاتٌ كَرَّمْتُ زَنْمَ فَاطِمَةَ رَا فِي مَقَابِلِ مَهْرٍ اَوْ پَسِ اَوْ رَهَاسْتِ، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلِيٍّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ وَ فِي هَذَا صَوْرَتِ اِذَا بَدَلْتُ كَلِمَةَ (علی مهرا) بِمَهْرٍ بَا بَدَلْتُ اشكال ندارد.
- مسئله ۲۵۴۱- صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشكال ندارد.
- مسئله ۲۵۴۲- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند، و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.
- مسئله ۲۵۴۳- مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشكال ندارد.

## احکام متفرقه طلاق

- مسئله ۲۵۴۴- اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.
- مسئله ۲۵۴۵- اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد، لکن در صورت دَوِّم احتیاط ترک نشود.
- مسئله ۲۵۴۶- اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.
- مسئله ۲۵۴۷- هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است و همچنین است اگر شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، [مگر به رضایت شوهرش خود را طلاق دهد]، زیرا که در وکالت تنجیز لازم است، و صحیح آنست که مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را وکیل نماید در مدت معینی، مثلاً از حین عقد ازدواج تا مدت پنجاه سال بر طلاق خودش، به شرط آنکه زن اعمال آن وکالت را ننماید و خود را طلاق ندهد، مگر بعد از آنکه مثلاً شوهرش مسافرت نماید، و یا مثلاً شش ماه نفقه او را ندهد.
- مسئله ۲۵۴۸- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود، و به دستور او عمل نماید، و مجتهد برای او ضرب الاجل و تعیین مدت نماید تا چهار سال و در این مدت مجتهد می نویسد یا شخصی می فرستد به آن صقع و نواحی که در آنجا مفقود شده پس اگر معلوم شد که شوهر زنده است زن باید صبر کند، و اگر در بین چهار سال معلوم نشد، بعد از چهار سال مجتهد به ولی شوهر می گوید: اگر شوهر مالی دارد نفقه زن را از آن مال بدهد و باید زن صبر کند و اگر مالی ندارد، پس چنانچه ولی از مال خود بر او انفاق نماید نیز باید صبر کند، و چنانچه انفاق ننماید حاکم شرع امر می نماید به ولی او که زن را طلاق دهد و زن چهار ماه و ده روز بعد از طلاق عده نگه می دارد، و بعداً شوهر می کند، و چنانچه اتفاقاً در بین عده شوهر آمد حق رجوع به زن دارد و اما اگر بعد از تمام شدن عده آمد حقی بر زن ندارد، و زن به هر که بخواهد ازدواج می نماید.

مسأله ۲۵۴۹- پدر و جد پدری دیوانه، می توانند زن او را طلاق بدهند علی الاظهر.

مسأله ۲۵۵۰- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد علی الاظهر ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۵۱- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند، و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنابر اقوی نمی تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

مسأله ۲۵۵۲- اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی تواند از او مطالبه نماید.

## احکام غضب

## احکام غضب

غضب آنست که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۵۳- اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید بدون آنکه خود او مشغول استفاده از آنجا باشد.

مسأله ۲۵۵۴- چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسأله ۲۵۵۵- مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند، و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آنرا بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۵۶- اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آنرا به او بدهد.

مسأله ۲۵۵۷- اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است، و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۸- اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آنرا به ولی او بدهد، و اگر از بین رفته، باید عوض آنرا بدهد.

مسأله ۲۵۵۹- هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آنرا غضب نمایند، هر کدام آنان ضامن نصف آنست.

مسأله ۲۵۶۰- اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۶۱- اگر ظرف طلا- و نقره بنابر حرمت ساختن و نگاه داشتن آن یا چیز دیگری را که ساختن و نگاه داشتنش حرام است

غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آنرا به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آنرا با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آنرا مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید.

مسئله ۲۵۶۲- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را بهمین صورت بده، باید به او بدهد، و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آنرا به صورت اولش درآورد، و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آنرا هم به صاحبش بدهد، و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسئله ۲۵۶۳- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آنرا به صورت اول درآوردی واجب است آنرا به صورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوردی، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آنرا بدهد.

مسئله ۲۵۶۴- اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست، و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهائی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آنرا هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۵- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آنرا غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۶- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد، که قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آنرا بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد، و احتیاط مستحب آنست که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد، و چنانچه در بیست سال قبل مثلاً گوسفندی را غصب نموده و در آن سال قیمت آن سی تومان بوده و تلف نموده و فعلاً قیمت آن سیصد تومان است در صورتی که جمیع اشیاء به همین نسبت مثلاً یک به ده زیاد شده، باید فعلاً سیصد تومان بدهد چونکه در حقیقت اجناس و همچنین طلا و نقره ترقی ننموده بلکه اسکناس بی ارزش شده، و در آن زمان سی تومان معادل یک مثقال طلا بوده و در این زمان سیصد تومان معادل یک مثقال طلا می باشد و قیمت گوسفند در آن زمان و این زمان یک مثقال طلا است.

مسئله ۲۵۶۷- اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزاء آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آنرا غصب کرده و از بین رفته است، و همچنین است استکان و قوری و رادیو و تلویزیون و یخچال و کولر و امثال آن از چیزهائی که از کارخانجات به عمل می آید، و جمیع افراد آن یکنواخت می باشد، هر چند که قیمت اجزاء یک فرد آن مختلف است، علی الاقوی.

مسئله ۲۵۶۸- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن با هم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.



مسئله ۲۵۶۹- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آنرا از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید، و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۰- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله بنمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آنرا بهم برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آنرا بدهند.

### احکام حیوان و مالی که انسان آنرا پیدا می کند

مسئله ۲۵۷۱- گوسفند و امثال آن که خود را از امثال گرگ نمی تواند حفظ نماید چنانچه انسان، آن را در بیابانی که محل خطر است پیدا نماید می تواند آنرا بگیرد و احوط آنست که در اطراف آن محل به مقدار میسور فحص نماید، و اگر مالک پیدا شد به او رد نماید، و الا قیمت آنرا به عهده بگیرد و گوسفند را تصرف نماید، و یا از قبل صاحبش تصدق نماید، و یا گوسفند را برای مالک آن حفظ نماید و در این صورت اگر بدون تعدی و تفریط تلف شد ضامن قیمت گوسفند نیست، و اما مثل شتر که خود را از گرگ می تواند حفظ نماید پس جایز نیست گرفتن آن مگر آنکه آن حیوان عاجز شده باشد و از راه افتاده باشد و صاحبش هم او را ترک نموده و پی او نرود که در این صورت هر که او را حفظ نموده و آذوقه داده و از هلاکت نجات دهد مال او می شود و صاحب اولی حقی ندارد.

مسئله ۲۵۷۲- مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود احتیاط واجب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد این در صورتی است که آن را در غیر حرم مکه پیدا نماید، و اما اگر در آنجا پیدا نماید احتیاط واجب آنست که آن را بر ندارد و اگر برداشت باید آنرا صدقه بدهد از طرف صاحب آن.

مسئله ۲۵۷۳- اگر مالی را پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد، و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آنرا به او رد نماید و اگر تلف شده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۵۷۴- هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی که آنرا پیدا کرده تا یکسال هر هفته یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان نماید، و احتیاطاً در هفته اول هر روزی یک مرتبه اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۵- اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۶- اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر آن مال از غیر حرم مکه باشد می تواند آنرا برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آنرا به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، و احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد و لکن اگر پیدا شد باید عوض آن را به او بدهد و اما اگر از حرم مکه باشد باید آن را حفظ نماید و یا صدقه دهد.

مسئله ۲۵۷۷- اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود،



چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسئله ۲۵۷۸ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۹ - اگر بچه نابالغ یا دیوانه چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید علی‌الاحوط و اگر ولی اعلان نمود خود بچه یا دیوانه بعد از بلوغ یا عاقل شدن باید اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، و بخواهد آنرا صدقه بدهد جایز است و اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آنرا به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار می رسد، در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آنرا از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آنرا به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۸۳ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آنرا از جای خودش حرکت دهد، و از آنجا به جای دیگر نقلش دهد.

مسئله ۲۵۸۴ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است. مسئله ۲۵۸۵ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آنرا بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۶ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آنرا بردارد، کسی که آنرا پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۸۷ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، لازم نیست با اجازه حاکم شرع، یا وکیل او قیمت آنرا معین کند و بفروشد یا مصرف نماید و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، بلکه می تواند بدون مراجعه به حاکم شرع و یا وکیل او، قیمت آنرا معین نموده و به آنچه ذکر شد عمل نماید.

مسئله ۲۵۸۸ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آنرا پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۹ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، می تواند بجای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده باید فحص از صاحبش نماید و اگر مایوس شد از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۹۰ - اگر مالی را که کمتر از (۶/۱۲) نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند، و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آنرا بردارد، برای او حلال است.

**احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات****احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات**

مسئله ۲۵۹۱- اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آنرا استبراء نکرده باشند و حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده بعد از سربریدن، گوشت آنها حلال نیست.

مسئله ۲۵۹۲- حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بزکوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن، اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسئله ۲۵۹۳- حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۵۹۴- حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر بخودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آنرا نمی شود خورد.

مسئله ۲۵۹۵- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

مسئله ۲۵۹۶- سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است، و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آنرا شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۷- فیل و خرس و بوزینه و موش و حیوانی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند، یا آنها را شکار نمایند، بدنشان پاک نمی شود.

مسئله ۲۵۹۸- اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آنرا بیرون آورند خوردن گوشت آن حرام است.

**دستور سر بریدن حیوانات****دستور سر بریدن حیوانات**

مسئله ۲۵۹۹- دستور سر بریدن حیوان آنست که چهار رگ بزرگ گردن آنرا از پائین برآمدگی زیر گلو بطور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۶۰۰- اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند، تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند اشکال دارد، ولیکن اگر بعد از آنکه بعض رگها را قطع نمودند حیوان اتفاقاً فرار نماید و فوراً تعقیب نمایند و پیش از جان دادن بقیه را قطع

نمایند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۱- اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آنرا ببرند حلال و پاک می باشد.

### شرائط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۶۰۲- سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

- اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نکند، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را برد.
- دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آنرا جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آنرا برید.
- سوم - در موقع سر بریدن، گردن و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد، و کسی که می داند باید رو به قبله سر برید، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.
- چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را برد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را برد، و همینقدر که بگوید بسم الله کافی است، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را برد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آنهم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.
- پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند.

### دستور کشتن شتر

- مسئله ۲۶۰۳- اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.
- مسئله ۲۶۰۴- وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۶۰۵- اگر بجای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آنرا ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو و گوسفند و مانند اینها فرو کنند، و تا زنده است سر آنرا ببرند حلال و پاک می باشد.
- مسئله ۲۶۰۶- اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

**چیزهایی که موقع سربریدن حیوانات مستحب است**

مسأله ۲۶۰۷ - بعضی از علماء فرموده اند که چند چیز در سربریدن حیوانات مستحب است:

اول - موقع سربریدن گوسفند، دو دست و یک پای آنرا ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سربریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آنرا باز بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آنرا از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند، ولیکن نسبت به بستن دو دست و یک پای گوسفند روایتی نیافتیم.

**چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است**

مسأله ۲۶۰۸ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

سوم - در جانی حیوان را بکشند که حیوان دیگر از جنس او آنرا ببیند.

چهارم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

پنجم - خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد، و احتیاط واجب آنست که پیش از بیرون آمدن روح مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند، و سر حیوان را از بدنش جدا نکنند ولی اگر ببرند یا جدا کنند آن حیوان حرام نمی شود بنا بر اقوی، و اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود نه حرام و نه مکروه است.

**احکام شکار کردن با اسلحه****احکام شکار کردن با اسلحه**

مسأله ۲۶۰۹ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آنها حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آنرا پاره کند پاک و حلال است، و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آنهم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. حسب اجماع علماء و خبر موسی بن بکر.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسئله ۲۶۱۰ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۱ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسئله ۲۶۱۲ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۳ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آنهم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۴ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است، و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آنرا به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۵ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسئله ۲۶۱۶ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۷ - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول - سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آنرا برای گرفتن شکار بفرستند برود، و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنابر احتیاط واجب باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آنرا بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوان را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آنرا به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که اظهار

دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سربریدن آن وقت نباشد، و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سربریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۸ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آنست که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۱۹ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که گفته شد بوده اند، شکار حلال است، و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است، و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۲ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کنند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد، و به دستوری که در شرع معین شده سر آنرا ببرند حلال است.

## صید ماهی

مسئله ۲۶۲۳ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است، ولی خوردن آن حرام می باشد، و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۲۴ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آنرا بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آنرا بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۵ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان، باید بداند که کافر آن را زنده گرفته.

مسئله ۲۶۲۶ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آنرا زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسئله ۲۶۲۷ - لازم نیست که از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسئله ۲۶۲۸ - اگر ماهی زنده را بریان کند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، لازم نیست که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۲۹ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی

که بیرون آب مانده اجتناب نمایند، و می توانند آنرا بخورند.

## صید ملخ

مسئله ۲۶۳۰- اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آنرا می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آنرا زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسئله ۲۶۳۱- خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۲۶۳۲- خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است، و پرستو حلال می باشد، و در اخبار مدح از پرستو و هدهد شده، و نهی از اذیت کردن و کشتن اینها شده، و لذا علماء فرموده اند که خوردن گوشت هدد و پرستو کراهت دارد.

دوم- از علائم حرمت پرندۀها آنست که بال زدن او در هوا کمتر از بال زدن او باشد.

سوم- از علائم حرمت آنها آنست که نه چینه دان و نه سنگ دان و نه انگشت کوچک پشت پا که شبیه خاری است که به پائین ساق پا متصل است، هیچ یک از این سه را نداشته باشد.

مسوخ چه در حیوانات پرندۀ و چه در دریائی و چه در زمینی حرام است. و در کلاغ اقوال و اخبار مختلفه وارد شده است، و احوط بلکه اقوی حرمت جمیع اقسام آن است. و در بعض اخبار ذکر شده که طاووس از مسوخ است. و چنگال دارها و درندۀها از حیوانات زمینی حرام است.

مسئله ۲۶۳۳- اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبۀ یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند نجس و حرام می باشد.

مسئله ۲۶۳۴- چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱- خون.

۲- فضلۀ.

۳- نری.

۴ و ۵- بچه دان و قرینش (جفت) بنابر احتیاط واجب.

۶- غدد که آنرا دشول می گویند.

۷- تخم که آنرا دنبلان می گویند.

۸- چیزی که در مغز کله است، و به شکل نخود می باشد.

۹- مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰- پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱- زهره دان.

۱۲- سپرز (طحال).



۱۳ - بول دان (مثانه).

۱۴ - حدقه چشم.

و در خبر اسماعیل بن مرار که حدقه چشم مذکور است فرج هم مذکور است لذا ۱۵ - فرج است علی الاحوط.

مسئله ۲۶۳۵ - خوردن سرگین و بول حیوان و آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام می باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۶ - خوردن گل حرام است و همچنین خوردن خاک حرام است علی الاحوط، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفاء، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۷ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست، و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلط کردن از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۸ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهم دارد حرام است.

مسئله ۲۶۳۹ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند، و در جای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۴۰ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند، و کسی که با آن وطی کرده، پول آنرا به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱ - آشامیدن شراب حرام، و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمره شده است، و اگر کسی آنرا حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچکس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۴۲ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام است، و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۳ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۶۴۴ - چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا خوردن بشوید.

دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا بطرف راست میزبان برسد و میزبان بعد از آن دست خود را بشوید.



چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید، بلکه اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم - انگشتها را بلیسد.

سیزدهم - بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیاندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۴۵ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول - در حال سیری غذا خوردن.

دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم - خوردن غذای گرم.

پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم - پاره کردن نان با کارد.

هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم - پوست کندن میوه.

یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آنرا بخورد.

### مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۶- در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول- آنرا بطور مکیدن بیاشامد.

دوم- در روز ایستاده آب بخورد.

سوم- پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم- به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم- از روی میل آب بیاشامد.

ششم- بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند، و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۴۷- زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب بحال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آنست مکروه می باشد.

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۸- نذر آنست که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۴۹- در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آنرا به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مرض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۰- نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۱- آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۲- اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند باطل است، بلکه چنانچه اذن ندهد ولیکن منع هم نکند باز هم باطل است علی الاظهر.

مسأله ۲۶۵۳- اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۵۴- اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است.

مسأله ۲۶۵۵- انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۶- اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۵۷- اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست، و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان بقصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آنرا ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آنرا استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۶۵۸- اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه اینکه خلوت است و انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۶۵۹- اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۰- اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آنرا معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است، و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آنرا معین نکند اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آنرا معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۱- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد ولی می تواند (۱) در آن روز مسافرت کند هر چند سفر او ضروری نباشد ولی بعداً باید قضا کند و لکن کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۶۲- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به نحوی که در مسئله ۲۶۷۸ ذکر می شود کفاره بدهد اگر چه احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست از برای کسی که عاجز از عتق باشد آنست که به شصت فقیر طعام بدهد و اگر از این هم عاجز باشد و نیز از لباس پوشاندن ده فقیر هم عاجز باشد دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر تمکن از جمع بین هر دو داشته باشد جمع نماید.

مسئله ۲۶۶۳- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آنرا بجا آورد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجه در منی) باشد یا در روز جمعه مریض شود بلکه اگر عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۲۶۶۶- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۶۷- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آنرا به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۸- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۶۹- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آنرا نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۶۷۰- اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آنرا در تعمیر و روشنائی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسئله ۲۶۷۱- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آنرا به آن امام هدیه نماید. و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسئله ۲۶۷۲- گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که آنرا نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسئله ۲۶۷۳- هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۷۴- اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست، و نذر آنان اعتبار ندارد، بلکه اصل نذرشان اشکال دارد.

مسئله ۲۶۷۵- هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسئله ۲۶۷۶- در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد، و در متساوی الطرفین احوط وجوبی انجام دادن است.

مسئله ۲۶۷۷- اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دوماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

## احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۷۸- اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد. و بدان که در پوشاندن هر یک از ده فقیر می تواند به یک پارچه ای که تن او را بپوشاند اکتفاء نماید علی الاظهر و افضل دو پارچه است، بلکه احوط است، و در سیر کردن می تواند ده فقیر را دعوت نماید و سیر کند به نان و هر قانقی، و افضل نان و گوشت است، و می تواند به هر فقیری یک مد که سه ربع کیلو است تقریباً گندم یا آرد بدهد، و افضل آنست که یک مشت زیادتر بدهد، و افضل از آن دو مد است، و چنانچه نوبت به روزه گرفتن رسید باید سه روز پشت سر هم روزه بگیرد.

مسئله ۲۶۷۹- قسم چند شرط دارد:

اول- کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم- کاری را که قسم می خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد.

سوم- به یکی از اسمهای خداوند متعال قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند(خدا) و (الله) و نیز اگر به اسمی

قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است و چنانچه به اسم مشترکی قسم بخورد و قرینه باشد که همه مردم بفهمند که مقصود او ذات مقدس است احوط و فاء است.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آنرا قصد کند صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد، و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به قسم به قدری مشقت پیدا کند که نشود آنرا تحمل کرد.

مسئله ۲۶۸۰ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسئله ۲۶۸۱ - اگر فرزند بدون اجازه پدر، و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند، بلکه چنانچه منع نمایند و اجازه هم ندهند باز هم باطل است علی الاظهر.

مسئله ۲۶۸۲ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد. و بدان که مستحب است بعد از قسم انشاءالله بگویند و چنانچه گفت و قصدش شرط کردن بوده مخالفت آن کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۸۳ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توبه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط واجب باید توبه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط واجب آنست که بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

## احکام وقف

مسئله ۲۶۸۴ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آنرا ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۱۰۱ و ۲۱۰۲ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۸۵ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم و خودش یا کسی که خانه را برای او وقف کرده، یا وکیل یا ولی آن کس بگوید قبول کردم وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مثل مسجد و مدرسه برای عموم وقف کنند، یا مثلاً بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست علی الاظهر بلکه در قسم اول هم دلیل معتبری بر اشتراط قبول نداریم و اقوی در بناء مساجد آنست که احتیاج به صیغه ندارد.

مسئله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسئله ۲۶۸۷ - کسی که مالی را وقف می کند چون قصد قربت شرط صحت وقف نیست، لازم نیست قصد قربت داشته باشد اگر چه احوط است بلی از موقع خواندن صیغه، باید مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد بعد پنج سال وقف نباشد، و دوباره وقف باشد وقف صحیح نمی باشد بنا بر مشهور بلکه جماعتی از علماء اعلام نقل

اجماع نموده اند.

مسئله ۲۶۸۸- وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

مسئله ۲۶۸۹- اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود.

مسئله ۲۶۹۰- وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۱- اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند وقف نماید مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

مسئله ۲۶۹۲- اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آنرا بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۳- اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است، و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۴- اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۹۵- اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آنرا اجاره دهد و بمیرد باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آنرا اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسئله ۲۶۹۶- اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسئله ۲۶۹۷- ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، می تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۸- اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آنرا به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند امینی را به او ضم نماید که با هم متولی باشند و اگر به این نحو جلوگیری از خیانت نشود می تواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۹- فرش را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۷۰۰- اگر ملکی برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که به این وجه موجود فعلی احتیاج پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۰۱- اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقداری معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید

بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آنست که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

## احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۲- وصیت آنست که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۷۰۳- کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند، و اما کسی که می تواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش، و چه در کارهای بزرگ، اشاره او فایده ندارد بنا بر مشهور، ولکن اقوی صحت آنست.

مسئله ۲۷۰۴- اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

مسئله ۲۷۰۵- کسی که وصیت می کند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، ولکن پسر ده ساله چنانچه فهمیده باشد و بجا وصیت نماید صحیح است.

مسئله ۲۷۰۶- کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۷- اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، آن کس آن چیز را مالک می شود، چه بعد از مردن وصیت کننده آنرا قبول کند، و چه در زمان زنده بودن او، زیرا که رد مانع است، نه آنکه قبول شرط باشد، و بر فرض شرط بودن قبول، قبول در حال حیات کافی می باشد.

مسئله ۲۷۰۸- وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۹- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۰- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۹۸ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۷۱۱- کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جائی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد علی الاحوط و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۲- وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد، لکن جایز است که بالغ و نابالغ را با هم وصی قرار دهد که



نابالغ بعد از بلوغ عمل نماید.

مسئله ۲۷۱۳- اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۴- اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۵- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۶- اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آنرا بدهند.

مسئله ۲۷۱۷- اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن کس بدهند. و اما اگر وصیت کند که بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد در زائد بر ثلث باید ورثه اجازه نمایند و اگر اجازه نمودند وصیت نسبت به زائد بر ثلث نافذ نمی‌باشد.

مسئله ۲۷۱۸- اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آنرا به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۹- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد، و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مال او بدهند.

مسئله ۲۷۲۰- کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است. و آنچه گفته شد در وصیت تملیکیه است که خود مالک انشاء تملیک می‌نماید به اشخاصی بعد از موت، و اما در وصیت عهدیه که امر می‌کند به وصی خود به انجام کارهایی بعد از موت، پس مانعی نیست علی‌الظاهر که بگوید مثلاً از منافع ثلث من در هر سال مقداری به حسینیه فلان قریه اگر درست شد بده، یا بگوید فلان مقدار بده به اولاد فلانی اگر اولادی داشت، و حال آنکه در حال حیات موصی نه حسینیه درست شده نه اولاد.

مسئله ۲۷۲۱- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت فوق العاده نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول کند.

مسئله ۲۷۲۲- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند، و خود از کار کناره‌گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.



مسئله ۲۷۲۳- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۴- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسئله ۲۷۲۵- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم نموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۶- هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آنکس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۷- حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۸- اگر مال میت از بدهی و حجت واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۲۹- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست، و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسئله ۲۷۳۰- اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۱- اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسئله ۲۷۳۲- اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آنرا به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند، و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۳۳- اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند بلکه همچنین است اگر قسم بخورد و دو زن عادل هم شهادت بدهند. و شهادت دو مرد و یک مرد و قسم، و یک مرد و دو زن، و دو زن و قسم در سایر حقوق مالیه نیز معتبر است. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آنرا و اگر سه زن عادل شهادت

دهند، باید سه چهارم آنرا به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و چنانچه بدگمان به آن دو ذمی شوند حاکم شرع بعد از نماز عصر آن دو را قسم می دهد علی الاحوط.

مسئله ۲۷۳۴- اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۳۵- اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آنکس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند علی الاظهر، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

### احکام ارث

مسئله ۲۷۳۶- کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند:

دسته اول- پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم- جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم- عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یکنفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می رسد، و عمومی پدری ارث نمی برد. حسب اجماع علماء شیعه، و مرسله شیخ صدوق قدس سره و خبر حسن بن عماره (۱) و فقه الرضا (۲) و مرسله طبرسی در مجمع البیان (۳).

مسئله ۲۷۳۷- اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان، و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند، و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند، و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۳۸- زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل (۲۷۷۸) به بعد گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

مسئله ۲۷۳۹- اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر، یا یک پسر یا یک دختر باشد همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود. و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۰- اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد. ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند، یعنی پدر آنان با پدر میت

یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه اگر چه تا میت پدر و مادر دارد، اینها ارث نمی برند اما به واسطه بودن اینها، مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند، و نیز شرط است در این مطلب که حجیش می نامند، آنکه برادرها یا خواهرها حر باشند و مملوک نباشند و در حال موت زنده و متولد باشند نه حمل، و مشرک نباشند بلکه مطلق کافر حجب نمی نمایند حسب اجماع علماء و روایت حسن بن صالح (۴) و مشهور شرط نموده اند نیز آنکه اخوه (برادرها) قاتل میت نباشند.

مسئله ۲۷۴۱- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آنرا می برد. و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و

مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند. مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آنرا به پدر و ۴ قسمت آنرا به مادر می دهند. حسب اتفاق علماء مذکور در مفتاح الکرامه (۱)

مسئله ۲۷۴۲- اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت می برند و پسر چهار قسمت آنرا می برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند. و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۳- اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنرا پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسئله ۲۷۴۴- اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۵- اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آنرا پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسئله ۲۷۴۶- اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و چنانچه وارث فقط پدر و مادر و چند دختر و شوهر باشد مال را دوازده قسمت می نمایند سه قسمت که ربع است شوهر می برد و پدر و مادر هر یک دو قسمت که سدس است می برند و پنج قسمت باقی را که اقل از ثلثین است بین دخترها قسمت می نمایند، چونکه شوهر هیچ وقت از ربع که فرض ادنای اوست کمتر نمی برد، و همچنین زن از ثمن که فرض ادنای

و اما آیه شریفه سوره نساء آیه (۱۱) که با وجود اخوه تعیین سدس می نماید فقط فرض و نصیب را متعرض است، کما اینکه نسبت به ابوین هم با وجود اولاد تعیین سدس می نماید، و مفهومی که موجب منع از رد شود ندارد، و لذا به هر دو رد می شود و علی فرض اصرار بر مفهوم و اینکه معنی آیه شریفه آن است که از مجموع ماترک ولد، مادر بیشتر از سدس نمی برد حتی رداً جواب می گوئیم که آیه شریفه شامل مورد رد نمی شود، چونکه مفروض آیه عدم وجود اولاد است، که در اینصورت می فرماید اگر اخوه نبود مادر ثلث و اگر اخوه بود مادر سدس می برد و در مفروض آیه رد مورد ندارد، و جمیع مازاد از نصیب مادر مال پدر است بالقرا به چونکه اب فرض و نصیب معینی ندارد.

و قدیستدل بر حجب از رد بعلت وارده در دو حدیث زراعه که دومی آن صحیح است (۳) و ۴ باب ۱۰ میراث الایوبین و الاولاد - وسائل) زیرا می فرماید: «چونکه اخوه عائله اب می باشد لذا از ام کم شد و بر اب اضافه شد»، و این علت نسبت به رد هم هست که باید به ملاحظه کثرت عائله اب به ام رد نشود و بر اب اضافه شود پس کما اینکه اخوه و کثرت عائله اب موجب حجب از

نصیب اعلا- شد موجب حجب از رد هم باید بشود. و جواب آن است که اولاً این علت کما اینکه نسبت به نصیب ام موجب منع بالکل نشد، بلکه موجب قلت شد کذلک نسبت به رد هم باید موجب قلت شود نه منع بالکل، و لذا چونکه با وجود اخوه نصیب ام کم می شود رد به او هم چونکه تابع نصیب است ایضاً بالنسبه کم می شود.

و ثانیاً: این جهت مذکوره ملاک است و ضابط منصوص العله بر آن منطبق نیست.

و ثالثاً: در کلام خود زراره است، و لعله اجتهاد خود اوست چونکه از امام علیه السلام نقل نکرده است.

و علی هذا مدرک حجب از رد فقط اجماع و اتفاق است، و این هم حجه نیست به جهت آنکه محتمل است که مدرک اجماع همین سه دلیلی باشد که اشاره نمودیم و رد نمودیم و لکن مع ذلک کله سزاوار نیست ترک احتیاط به تصالح.

اوست هیچ وقت کمتر نمی برد، و پدر و مادر هیچوقت از سدس که فرض ادنای آنها است کمتر نمی برند، لذا نقص بر دخترها وارد می شود.

مسئله ۲۷۴۷- اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

### ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۸- دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند و داشتن جد مانع از ارث اولاد برادر و خواهر نمی شود.

مسئله ۲۷۴۹- اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آنرا می برد.

مسئله ۲۷۵۰- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۱- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسئله ۲۷۵۲- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۳- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دوبرابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آنرا برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دوبرابر خواهر می برد.

مسئله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسئله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسئله ۲۷۵۷ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر و خواهر زاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسئله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسئله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آنرا جد و جده مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو قسمت آنرا به جد و جده پدری می دهند و جد دوبرابر جده می برد.

مسئله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسئله (۲۷۷۹) گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد. و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

### ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۶۳ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسئله ۲۷۶۴- اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دوبرابر عمه می‌برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۵- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود. و همچنین است اگر وارث عمو و عمه مادری باشد بنا بر اشهر و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح نمایند.

مسئله ۲۷۶۶- اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برد، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دوبرابر عمه پدر و مادری می‌برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دوبرابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند بنا بر مشهور، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۷- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود بنا بر اجماع منقول، و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۸- اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آنست که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۶۹- اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد، و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آنرا دایی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسئله ۲۷۷۰- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسئله ۲۷۷۱- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۲- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آنرا به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دوبرابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسئله ۲۷۷۳- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه



قسمت می کنند یک قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آنرا بطور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند بنابر مشهور و احوط آنست که در تقسیم آن با یکدیگر صلح نمایند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دوبرابر عمه می برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسئله ۲۷۷۴- اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آنرا دائی ها و خاله ها بطوری که سابقاً بیان شد بین خودشان قسمت می نمایند.

مسئله ۲۷۷۵- اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و مادری یا پدری، و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آنرا به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دائی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آنرا شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند، که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند. و اگر چند دائی مادری یا چند خاله مادری یا هم دائی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری و یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسئله ۲۷۷۶- اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

مسئله ۲۷۷۷- اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر، و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود یک سهم آنرا عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت می برند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند یک قسمت را دائی و خاله پدر میت می برند و دو قسمت دیگر آنرا به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دوبرابر عمه می برد.

## ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۸- اگر زنی که به عقد دائم عقد شده بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسئله ۲۷۷۹- اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن دائمی و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و زن از زمین خانه مسکونی و غیره بطور کلی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد و از هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است از قیمت ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۰- اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و نیز احتیاط واجب آنست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف نکنند، و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۷۸۱- اگر بخواهند بنا و درخت آنرا قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.  
 مسئله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچیک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض، شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسئله ۲۷۸۵ - اگر زنی را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود که در این صورت ارث بردن او اشکال دارد، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به او نبخشیده، اگر چه زن آنرا پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، احتیاط واجب آنست که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند. و همچنین صلح نمایند در کتابها و رحل او یعنی اثاثی که در سفر با خود می برد.

مسئله ۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد علی الاحوط.

مسئله ۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد ولی اگر قبل از قسمت نمودن مال بین ورثه کافر مسلمان شود ارث می برد.



مسأله ۲۷۹۲- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد، ولی اقوی ارث نبردن او است از دیه قتل که بعداً گفته می شود. و همچنین برادر و خواهر مادری از دیه، ارث نمی برند و زن و شوهر دائمی از دیه یکدیگر ارث می برند مگر آنکه قاتل باشند.

مسأله ۲۷۹۳- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

### احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۹۴- اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را گردن بزنند و اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند، باید او را بکشند، و همچنین مرد اگر زنی را مجبور کند بر زنا با او. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند، و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسأله ۲۷۹۵- اگر مرد آزاد زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند. و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند، و همچنین است اگر کنیز داشته باشد علی الاقوی. و چنانچه پیر باشد باید اول او را صد تازیانه بزنند و بعداً سنگسار نمایند، و زن هم مثل مرد است در تازیانه زدن و سنگسار نمودن.

مسأله ۲۷۹۶- مشهور بین علماء آنست که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند می تواند هر دو را بکشد، و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمی شود، و ادله نسبت به جواز کشتن آن مردزنانکننده متعدد است، و بعضی آن قابل اعتماد است.

مسأله ۲۷۹۷- اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند لکن نسبت به قتل لواط کننده ای که محصن نیست مختصر تأملی است چونکه بعضی اخبار که مطابق فتوای بعضی عامه است می گوید جلد است و یک نفر یا دو نفر به آن عمل نموده اند و بقیه علماء جمیعاً از آن اعراض نموده اند و گفته اند قتل است طبق اخبار مطلقه. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند یا زنده به آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد. و مشهور بین علماء طبق روایت ضعیفی آنست که مخیر است بین این چهار و یا دیواری را روی او خراب کند. و بدان که مساحقه نیز از گناهان بسیار بزرگ است و روایت شده که لواط را ابلیس به مردان یاد داد و مساحقه را (لایس) دختر او به زنان یاد داد و آنکه خدای متعال و ملائکه زنها و دخترهای مساحقه کننده را لعنت می کند و بر آنها هفتاد حله آتشی می پوشانند و عمودی از آتش در سر و جوف آنها فرو برده می شود. و اقوی حسب اخبار معتبره آنست که حکم مساحقه حکم زنا است که اگر محصنه باشد سنگسار و الا صد تازیانه به او می زنند و اگر سه مرتبه حد بر او جاری شد مرتبه چهارم او را می کشند.

مسأله ۲۷۹۸- اگر یک نفر کس دیگر را امر کند به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هر دو

مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۷۹۹- اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد، باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد، و کفاره نیز بر او واجب می شود و هر قدر حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسئله ۲۸۰۰- هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع اقل از حد هر قدر صلاح می داند تازیانه به او می زند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند، و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسئله ۲۸۰۱- اگر کسی مرد و زن را برای زنا بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند، و مشهور بین علماء آنست که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و همچنین است حکم کسی که مرد و پسر را برای لواط بهم برساند حسب اجماع علماء.

مسئله ۲۸۰۲- اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، و بدون آنکه او را بکشند جلو گیری از او ممکن نباشد کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۰۳- اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۰۴- کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد با علم به حرمت، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند، و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند، لکن زن را نباید برهنه نمایند.

مسئله ۲۸۰۵- کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهائی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند. و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند. و بدان که اقوی آنست که محاربی که سلاح بر روی مسلمان کشیده چنانچه نه کسی کشته و نه مجروح نموده و نه مالی برده حاکم شرع او را نفی بلد می نماید و به اهل آن شهر می نویسد که با او مراوده و معامله نمایند و تصدق بر او ننمایند. و اگر به کسی جراحی هم وارد نموده قبلاً حکم آنرا بر او جاری می نماید و بعداً نفی بلد می نماید و در بعض اخبار مذکور است که مدت نفی یک سال است. و چنانچه مال هم از مردم غارت کرده اگر امام بخواهد او را می کشد و دار می زند و اگر بخواهد دست راست و پای چپ او را قطع می نماید. و چنانچه قتل نموده و مال نگرفته او را می کشد و چنانچه هم مال گرفته و هم قتل نموده دست راست او را قطع می نماید، و او را می کشد، اگر چه اولیاء مقتول از مال و خون او را عفو نمایند و او را بر سر دار می نماید و بعد از سه روز پایین می آورد، و اگر مسلمان بوده به احکام سایر اموات عمل می نماید. و چنانچه قبل از آنکه حاکم شرع بر او ظفر یابد توبه نماید قبول می شود و حد رفع می شود.

## حد مرتد

مرتد که از اقسام کافر است که در هشتم از نجاسات سابقاً ذکر شد اگر فطری باشد یعنی اصلاً مسلمان بوده و بعد کافر شده، اگر مرد باشد کشتن او برای هر مسلمان حلال است، و بر حاکم شرع لازم است که او را بکشد، و توبه او را هم قبول ننماید و از ساعت ارتدادش زن او از او جدا می شود و تا چهار ماه و ده روز عده وفات نگاه می دارد و اموالش بین ورثه قسمت می شود، و اگر ملی باشد یعنی سابقاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و دو مرتبه کافر شده پس حاکم شرع او را امر به توبه می نماید اگر قبول نکرد او را

می کشد. اما زن مرتده پس چه فطری باشد و چه ملی امر به توبه می شود و اگر توبه نکرد حبس ابد می شود و در لباس و خوراکی، بسیار بر او ضیق می گیرند، و اعمال شاقه بر او تحمیل می کنند و در وقت نماز او را می زنند تا نماز بخواند.

## احکام دیه

مسئله ۲۸۰۶ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسئله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد، اما اگر از روی خطا بکشد، مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتبهاً کسی را بکشد ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسئله ۲۸۰۷ - دیه ای که قاتل باید بدهد یکی از شش چیز است:

اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند، و احوط آنست که در دیه عمد شترها نر هم باشند. و در دیه شبهه عمد چهل شتر ماده و آبستن که داخل سال ششم و سی ماده که داخل سال چهارم و سی ماده دیگر که داخل سال سوم شده باشند. و در دیه خطا محض سی شتر ماده که داخل سال چهارم و سی ماده که داخل سال سوم و بیست نر که داخل سال سوم و بیست ماده که داخل سال دوم شده باشند.

دوم - دویست گاو.

سوم - هزار گوسفند.

چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم - هزار دینار که هر دینار یک مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود است.

ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و بدان که دیه قتل زن از هر یک از شش چیز نصف دیه مرد است و نیز قتل اگر در أشهر حرم شد و آن ذی القعدة و ذی الحجه و محرم و رجب است، یک ثلث بر آن اضافه می شود.

مسئله ۲۸۰۸ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش گفته شد.

اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف دیه کشتن را بدهد. و حسب مشهور و اجماع منقول و خبر مسموع و خبر عبدالرحمان عزمی، اگر دو نرمه گوش او را از بین ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آنرا ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم - تمام دندانهای کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پائین می باشد بیست یک دیه کشتن است و بحسب طلا پنجاه مثقال شرعی طلاست، و هر مثقال شرعی هجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پائین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد.

ششم - هر دو دست کسی را از بند جدا کند، و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم - ده انگشت کسی را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است علی الاظهر.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد، و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد، و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است علی الاظهر.

یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا هر دو لب کسی را ببرد.

و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری هم هست که مجال ذکرش نیست. و قاعده کلیه طبق صحیحه هشام بن سالم (۱) آنست که هر چه در انسان یک است در آن تمام دیه است و هر چه در انسان دو است در هر یک آن نصف دیه است و لکن اخبار و اقوال در خصوص تخم چپ و لب پائین مختلف است، و بعضی دلالت می کند که تخم چپ و لب پائین دیه آن زیادتر از تخم راست و لب بالا است.

مسئله ۲۸۰۹ - اگر اشتبهاً کسی را بکشد، باید دیه او را بدهد، و یک بنده آزاد کند، و اگر نتواند بنده آزاد کند دو ماه روزه بگیرد، و اگر این را هم نتواند شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و به ناحق بکشد در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسئله ۲۸۱۰ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است، و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن هجده نخود می باشد، و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال، و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال، و اگر دختر

مسئله ۲۸۱۲ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آنرا به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد. و اسقاط جایز نیست مگر اینکه روح در او دمیده نشده باشد و بقاء او موجب ضرر مهمی باشد و استعمال چیزی که نطفه را در محل فاسد می کند پس اقوی جواز و احوط اجتناب است.

مسئله ۲۸۱۳ - اگر کسی زن حامله را بکشد و حمل او هم تلف شود، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۲۸۱۴ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند بطوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا که هر مثقالی هجده نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بواسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آنرا ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آنرا به صاحبش بدهد، و اگر چشم آنرا کور کند باید ربع قیمت آن روز آنرا بدهد.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و مشهور آن

است که اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقالونیم نقره سکه دار بدهد و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نه من و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر حیوان زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۱۹ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می تواند بقدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه بقدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۸۲۱ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند، و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۲ - جهیزه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً بواسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، احتیاط واجب آنست که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید، و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر بواسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف نماید.

مسئله ۲۸۲۵ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنابخواند حرام است، ولی اگر آنرا با صدای خوب بخواند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۸ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، بدون آنکه شرط نماید، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسئله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آنرا ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آنرا به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسئله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است، و در این حکم تمام مردم یکسانند، و حکم خدا بواسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست، یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند، چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است علی الاحوط.

مسئله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آنست که ولی پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد. و اگر جد پدری ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد. و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر، و مادر مادر، و پدر مادر، با هم خرجی او را بدهند. و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است، هیچکدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آنرا بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام اینها هم جایز نیست.

مسئله ۲۸۳۸ - عکاسی و نقاشی صورت، مکروه است.

مسئله ۲۸۳۹ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمی تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد، نمی تواند آنرا بردارد.  
والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین .

### پی نوشت ها

۱- رکنیت آن از حیث نقیصه است نه زیاده سهوی.

۲- از مسئله ۳۱۳ تا ۳۲۱.

۳- از مسئله ۳۵۱ ...

۴- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۵- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۶- علی الاظهر ولكن احتیاط به قضا ترک نشود.

۷- لکن در نذر اظهر جواز مسافرت است اختیارا.

- چونکه فرقی بین فقیر کاسب و فقیر غیر کاسب نیست و اخباری که درباره کاسب فقیر می گوید بقیه را از زکات بگیرد مقصود بقیه سال نیست بلکه به قرینه قبل آن مقصود خرج بقیه عائله است. و اما یک دسته از اخبار دیگری که ممکن است استدلال به آن بر عدم جواز گرفتن مطلق فقراء بیشتر از مخارج سال را یک مرتبه یا سندا و یا سندا و دلالته ضعیف است مضافاً بر اینکه مشهور علماء بلکه همه حسب المنقول اعراض از ظاهر این دسته از اخبار نموده اند.

۸- ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

۹- وسائل باب ۴۹ آداب التجاره حدیث ۳.

۱۰- مدرک اجماع است الا ان يقال بانهم عملوا بالمرسله (نهی النبی عن الغر).

۱۱- معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۲- معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۳- معنای یائسه در مسأله ۲۴۵۶ گفته شد.

۱۴- علی الاظهر.

۱۵- وسائل ج ۱۷ باب ۵ میراث الاعمام و الاحوال حدیث ۵ و ۲.

۱۶- فقه الرضا ج ۳ باب ۵ میراث الاعمام و الاحوال حدیث ۱.

۱۷- وسائل ج ۱۷ باب ۱ موجبات الارث حدیث ۵.

۱۸- وسائل ج ۱۷ باب ۱۵ میراث الابوین و الاولاد.

۱۹- اتفاق علماء مذکور در مفتاح الكرامه بر این است که وجود اخوه سبب حجب مادر حتی از رد می شود، ولیکن ادله حجب اخوه مادر را، فقط دلالت بر حجب از ثلث می نماید، و دلالت بر حجب از رد حتی بالاطلاق هم ندارد، زیرا که قرائن دلالت می کند بر اینکه نظر به حجب از ثلث است در جمیع اخبار بلکه حدیث ۱ باب ۱۷ میراث الابوین و الاولاد وسائل صحیحه محمدبن مسلم که دلالت دارد بر اینکه با وجود بنت واحده و ابوین، به ام هم رد می شود، اطلاق دارد و شامل صورت وجود اخوه هم می شود.

۲۰- وسائل ج ۱۹ باب ۱ حدیث ۱۲.

باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

## ۱۱- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج شیخ حسین نوری همدانی (دام ظلّه)

### زندگینامه

#### مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، - ۱۳۰۴

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ حسین نوری همدانی "دام‌ظله" / تهیه و تنظیم مهدی غلامی  
مشخصات نشر: مهدی غلامی، [۱۳۷۳؟].

مشخصات ظاهری: ص ۱۳۰

شابک: بها: ۱۵۰۰ ریال؛ بها: ۱۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: "اقتباس از مصاحبه معظم‌له با مجله حوزه سال ۱۳۶۷ شماره ۲۷ و "۲۸

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴ - - سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما - - سرگذشتنامه

شناسه افزوده: غلامی، مهدی، گردآورنده

رده بندی کنگره: BP۵۵/۳/ن ۳۳۹ ۱۳۷۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸



شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۹۰۵۳

## فصل اول

بی شک، تحول در ابعاد گوناگون حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آنان با مقتضیات زمان، و هدایت اندیشه های شاداب، به سوی سرچشمه های زلال معرفت، بدون بهره جوئی از تجربه و فکر بزرگان میسر نیست. ما در این شماره با چهره ای به گفتگو نشستیم که اخلاص، تواضع، تقوا، سابقه درخشان، ژرکاری، مبارزات سیاسی، اطلاعات وسیع، تبخّر در فقه و اصول، آشنائی دیر پای با نهج البلاغه و آگاهی به زمان از برجستگی های اوست.

از این رو، تجربه ها و نظرات وی می تواند در شکوفایی سیستم درسی حوزه های علمیه و هماهنگ کردن آن با نیازهای روز، کار ساز و الگوی بسیار مناسبی برای جویندگان دانش باشد.

در این برهه از زمان بزرگان فضیلت و اخلاق در مزرعه دلها حکم می رانند و با آفات به مبارزه برخاسته بودند و بسان نگهبانانی نگران و هوشیار، مراقب اوضاع و پاسداری از ارزشهای متعالی بودند، حوزه علمیه قم، در کار تحولی عمیق بود، از نظر علمی پر رونق گرم و امید بر انگیزه و از نظر سیاسی چشم و چراغ توده های محروم و در بند، این مراقبتها و دلسوزیهای چهره های مصمم و متعهد حوزه علمیه قم، سبب گردید که در عصر وحشت و نومیدی و اقتدار نوکران اجنبی، حوزه های علمی، بعنوان چشم و چراغ و کانون امید مردم باقی بماند و چهره های برجسته علمی، اخلاقی و سیاسی، را تحویل اجتماع بدهد.

در سرآغاز دفتر ایام این شخصیت بزرگ، پدر دانشمندی را می بینیم که شهر را رها می کند و به روستا کوچ می کند. تا رسالتش را در آنجا به انجام رساند: چه، محیط شهر برای دین داران بویژه روحانیون تابه گذاخته بود و درنگ در آنجا ممکن نبود. در این شرایط است که حضرت استاد، حیات علمی خود را می آغازد و در محضر پدر نخستین، دانش خود را پی ریزی می کند: گامهای نخستین را به گونه ای استوار بر میدارد که دیری نمی پاید در حوزه علمیه همدان و پس از آن در حوزه علمیه قم می درخشد و در نزد استادان بزرگوارش، منزلتی والا می یابد. حضرت استاد در سال ۱۳۲۲ شمسی برای پیمودن مدارج علمی راهی قم می شود.

حضرت آیت الله حسین نوری، محصول این مقطع زمانی حوزه علمیه قم است که در این مصاحبه که بخش اول آن را در پیش رو دارید، با چگونگی تحصیل، روش فراگیری دانش، روشهای درسی حوزه علمیه و استادان بزرگوار که بیشترین نقش در شخصیت ایشان داشته اند همچون آیت الله العظمی آخوند همدانی، آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی داماد، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی امام خمینی، آیت الله العظمی رفیعی قزوینی و آیت الله العظمی حاج میر سید علی یربلی کاشانی «قدس الله اسرارهم» آشنا خواهید شد.

## دوران زندگی و دوران تحصیلی

حوزه: با سپاس از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید خواهشمندیم طبق معمول از شرح زندگی و دوران تحصیلی خود آغاز فرمائید. استاد: بنده در سال ۱۳۰۴ شمسی در یک خانواده روحانی، در شهر همدان دنیا آمدم و در سن هفت سالگی، در پیش پدرم که یکی از علماء همدان و معاصر با آیت الله العظمی آقای آخوند ملا علی همدانی و هم حجره با ایشان بوده، درس خواندم را شروع کردم. ادبیات فارسی، کتاب گلستان، انشاء، ترسل نصاب و... تا معالم را پیش ایشان خواندم. بعد از آن، همراه پدر بقصد تحصیل در مدرسه آخوند به همدان آمدم. باید اضافه کنم که من درس کلاسیک، اصلاً نخواندم از الفبا، پیش پدرم خواندم و هیچ به دبستان و دبیرستان نرفتم.

مرحوم پدرم، برای درس خواندن بنده اهتمام زیاد داشت و یکی از موضوعاتی که خیلی به آن اهتمام داشت، موضوع ایتقان در



درس خواندن بود، که باید خیلی پاکیزه درس بخوانم و می‌گفت هرچه پایه محکمتر باشد ترقی انسان بهتر و زودتر انجام خواهد گرفت. امروز درس میگفت، از همان صرف میر و مقدمات فردا گوش می‌کرد و تحویل می‌گرفت. اگر خوب خوانده بودم، تشویق می‌کرد و اگر خوب نخوانده بودم، تذکر میداد.

من، از همان درس عوامل به آن طرف، ملزم بودم هر درسی را سه مرتبه مطالعه کنم. یک دفعه از اول تا آخر درس، از لحاظ صرفی، کلمه به کلمه صیغه‌ها را از من می‌گرفت. دفعه دوم، همان درس را از لحاظ نحوی، از لحاظ اعراب و جمله بندی، تجزیه و ترکیب، از من تحویل می‌گرفت. سوم از لحاظ محتوا و مطالب، که باید کتاب را روی هم بگذارم، از اول تا آخر درس، مطلبش هرچه بوده بگویم. بطوری بود وقتی که سیوطی می‌خواندم، صیغه‌ای نبود که ریشه‌اش را ندانم. حتی قرآن را باز می‌کرد، از اول صفحه، تا آخر صفحه، صیغه‌ها را باید من کلمه به کلمه بگویم، این باعث شد که در صرف و نحو، خیلی کامل پیشرفت کردم. در سال ۱۳۲۱ شمسی بود که ایشان من را پیش آیت الله آقای آوردند که در مدرسه آخوند، درس بخوانم. در حدود یک سال و نیم هم در مدرسه آخوند درس خواندم.

### خصوصیات مرحوم پدر

حوزه: از خصوصیات مرحوم والدتان نیز مطالبی را بیان دارید.

استاد: از خصوصیات مرحوم والد، یکی این بود که از مصرف وجوه شرعی امتناع داشت. زمان رضاخان که برای آخوندها سخت گیری می‌شد، ایشان ناچار شد برای حفظ لباسش، چون عمامه‌ها را بر می‌داشتند، به یک روستائی در دوازده فرسخی همدان، به نام «پاینده» برود. ایشان، با این که امام جماعت بود و به وعظ و ارشاد مردم مشغول بود، در عین حال از گرفتن و مصرف کردن وجوه برای خود امتناع میکرد و لذا دگانی برای کسب دائر کرد و از درآمد آن، هم خود امرار معاش می‌کرد و هم به مردم کمک می‌کرد.

یکی از مزایای دیگر ایشان این بود که خطش بسیار عالی بود. ما را ملزم می‌کرد که علاوه بر درس خواندن، روزی سی، چهل سطر اقلًا مشق بنویسیم. با آن قلمهایی که قدیم مشق مینوشتند. من و اخوی را در نوشتن، خیلی تشویق می‌کرد. ایشان، خطش بسیار زیبا بود و الان نمونه‌هایی از آن را داریم.

یکی از مزایای ایشان، این بود که اخلاص زیادی به حضرت ابی عبدالله (ع) داشت. که من یادم نیست اسم امام حسین (ع) برده باشیم و اشک در چشمش حلقه زده باشد. بارها می‌گفت: بنده همیشه از خدا خواسته‌ام که در دودمان من دو چیز باقی بماند. یکی، عزاداری سید الشهداء (ع)، یکی هم فقه. بله این خصوصیات ایشان بود.

### حوزه علمیه همدان

حوزه: نسبت به حوزه علمیه همدان و ویژگیهای تحصیلی و مدیریتی آن، بویژه شیوه‌های تربیتی مرحوم آخوند سخن بگوئید.  
استاد: بنده از آن وقتی که به همدان آمدم و شروع به تحصیل کردم، درس هم می‌گفتم. در اوائل پائیز سال ۱۳۲۲ شمسی، مطابق ۱۳۶۲ قمری، برای تحصیل به قم آمدم. در اینجا لازم است از آیت الله العظمی آخوند علی همدانی «رحمه الله علیه» مطلبی بگویم:  
آیت الله العظمی آقای آخوند، مرد بسیار بزرگی بودند و علت آمدن ایشان به همدان این بود که از آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری «رحمه الله علیه» اهالی همدان خاسته بودند یک نفر برای اداره امور علمی و تبلیغی همدان و اطراف همدان به آن شهر بفرستند، آن بزرگوار هم آقای آخوند را فرستاده بودند، ایشان رضوان الله علیه، دارای فضائل بسیاری بود، یکی این که: مرد جامعی بود. یعنی معلومات ایشان، در فقه و اصول فقه، منحصر نمی‌شد. در تاریخ تفسیر و انساب و ادبیات عرب هم بسیار

خبره بود.

جامعیتش کم نظیر بود. دوم این که خیلی خوش معاشرت و خوش مجلس بود و به همین وسیله، در اعماق دلها، نفوذ می کرد و تربیت و موعظه اش بسیار مؤثر می شد. خیلی هم خوش بیان بود. لذا منبرش هم بسیار خوب بود. ماه رمضان و محرم، در پای منبرش غوغا می شد. مطالبش در منبر، چون از دل برمی خاست، بسیار مؤثر بود و انسان را منقلب می کرد و تحولی بوجود می آورد. یکی دیگر از مزایای آخوند، رحمه الله علیه، این بود که: خیلی قدر اوقات را می دانست. و جدی بود. از پنج دقیقه وقت هم استفاده می کرد. معمولاً هر کجا می رفت، کتابی زیر بغلش بود.

آقای آخوند، رحمه الله علیه، خیلی به من عنایت داشتند. همیشه نصیحت می کردند، برای نمونه یکی از نصیحتهایش را عرض می کنم:

سال ۱۳۴۵ بنده در نتیجه فعالیت‌های سیاسی و مبارزه با رژیم منفور گذشته، که امام خمینی رضوان الله علیه آغاز کرده و پرچم آن را بدوش می کشید و ما در زیر آن پرچم و پشت سر معظم له گام به گام جلو می رفتیم در زندان قزل قلعه، مدتی زندانی بودم، بعد که آزاد شدم، چون تابستان بود و حوزه قم تعطیل، به مشهد آمده و به منزل آیت الله العظمی میلانی وارد شده بودند. رفقا در مدرسه نواب، برای بنده جلوسی ترتیب داده بودند.

علماء برای ملاقات بنده آمدند. آقای میلانی و آقای آخوند نیز تشریف آوردند. بعد از آن بنده برای بازدیدشان به منزل آقای میلانی رفتم. پس از انجام ملاقات، آقای آخوند به من فرمودند: چند دقیقه ای باشید. خلوت شود، با شما کار دارم. صبر کردم خلوت شد، بنده را به اطاق خودشان بردند. این را باید بگویم، بنده آن وقت که به همدان رفتم و در مدرسه آخوند درس می خواندم، چون طبع شعر داشتم، گاهی شعر می گفتم. ایشان این موضوع را شنیده بودند و به حجره بنده تشریف آوردند و فرمودند: آمدم نصیحتی بکنم و آن این است که شما مشغول درس خواندن باشید و وقت خود را با شعر تلف نکنید. من از آن تاریخ از گفتن شعر و صرف وقت در آن، خودداری کردم. تا این که در مشهد، در منزل آقای میلانی، وقتی خلوت شد، به من فرمودند: یادتان هست که آن سال که آمدید همدان، به شما یک نصیحتی کردم، حالا هم چون به شما خیلی علاقه مندم، می خواهم یک نصیحتی به شما بکنم. آن نصیحت این است که شما به مور و ملخ کار نداشته باشید. بعداً توضیح دادند که من می بینم شما مقابله هائی می نویسید در باره زنبور عسل و موریانه و مورچه و... این نه از این جهت است که کار خوبی نباشد. خود است، داشتن قلم خوب است. ولی ما باید سعی کنیم در آینده یک فقیه کامل، مفسر و عالم جامع باشیم. از شما انتظار داریم چنین باشید. اینها که شما در باره مور و موریانه و زنبور عسل می نویسید، دانشگاه رفته هم می تواند بنویسد. اما از شما که استعداد رسیدن به مقام فقاقت را دارید، حیف است. بنا بر این از این به بعد دور مور و ملخ را خط بکش. در این موقع بنده از ایشان نیز تقاضا کردم که مرا نصیحت و موعظه بفرمایند.

در پاسخ حقیر فرمودند: تا میتوانی به طلاب علوم دینی خدمت کن، اینها بالا خره منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» به شمار میروند. یکی از شیوه های مرحوم آخوند، رحمه الله علیه، این بود که با طلاب خیلی گرم می گرفت. این عجیب بود که شهریه آنها را خود می داد. مقسم داشت، ولی بیشتر خودش شهریه می داد. چرا؟ برای این که هر طلبه که می آمد شهریه بگیرد، از درس و بحث سؤال می کردند. از مشکلاتش و وضع زندگیش می پرسیدند و وقتی می دیدند طلبه ای نیازمند است و احتیاج بیشتری دارد، بیشتر شهریه می دادند. یا اینکه خوب درس خوانده بود شایسته ترین را تشویق می کردند.

یکی دیگر از خصایص آخوند رحمه الله علیه این بود که به غربا توجه بیشتر داشت. خیلی عجیب، بعضی از طلبه ها در قم بودند، در سال دو سه مرتبه می رفتند و از ایشان برای کمک زندگی خود پول می گرفتند و می آمدند! علی ای حال، خیلی با طلبه ها گرم می گرفت. به حجره ها می رفت، می نشست، صحبت می کرد. کمتر کسی است که آنطور باشد. ملاقات ایشان وقت معینی

نداشت، صبح که می شد، ساعت ۷ و ۸ در حیاط باز بود. هر کس، هر وقت می آمد، وارد می شد می نشست، اگر سؤالی داشت می پرسید و ایشان پاسخ می داد و اگر مشکلی داشت بیان می کرد و ایشان رفع مشکل می کرد. این نشست تا ظهر ادامه داشت. بعد، نماز می خواند و نهار می خورد و باز از ساعت ۳ بعد از ظهر، در را باز می گذاشت، تا هر کس هر کاری دارد، مراجعه کند. این اهتمام و حوصله خیلی عجیب است. کمتر شخصیتی است که اینچنین مردم دار باشد. تلفن می کردند، کار داشتند یا مثلاً استخاره می خواستند، ایشان شخصاً جواب می داد. خلاصه، ایشان از لحاظ اخلاقی و اخلاصی و توجه به خدا و ائمه اطهار ممتاز بود. وقتی حوزه را اداره می کرد، همیشه قبل از درس فقه و اصول نیم ساعت تفسیر می گفت. از ساعت ۹ تا ۱۲ هر سه بحث را تمام می کرد، سیره اش، اینجوری بود. البته آخر درسش هم به بعضی از شاگردهایش، می فرمود: مصیبت می خوانند. «یکی از آقایان می فرمود: آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم، در اول درسهایش می فرمود: مصیبت می خوانند».

مدرسه مرحوم آخوند، کوچک بود. آن مرحوم آنرا وسعت داد و کتابخانه مهمی هم برای آن دایر کرد. کتابخانه ایشان، الان هم هست و یکی از کتابخانه های عالی و مهم ایران است.

در آخرین ملاقاتی که با آیت الله العظمی آقای آخوند داشتم، چون گاهی تابستان ها به همدان می رفتم و به محضرشان شرفیاب می شدم، به ایشان عرض کردم به بنده نصیحتی بفرمائید، باز همان نصیحت قبل را تکرار کردند و فرمودند، نصیحت من به شما این است که تا می توانید به کار طلبه ها برسید. به آنها کمک کنید و مضایقه نکنید. چون آنها به منسوب امام عصر «عجل الله تعالی فرجه» می باشند.

## اساتید

حوضه: خصوصیات اخلاقی و برخی خاطرات گفتنی استادان را بیان دارید.

استاد: بنده که در اوایل شهریور ۱۳۳۲ شمسی و ۱۳۶۲ قمری به قم آمدم، در نزد حضرت آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی، رسائل و مقداری از مکاسب را خواندم و در محضر حضرت آیت الله العظمی آقای داماد، مقداری از سطح، مکاسب، و کفایتین را خواندم و مقداری از رسائل را پیش آیت الله شیخ محمد مجاهدی، که مرد ملایبی بود خواندم. یکی دیگر از اساتیدم، آیت الله میرزا مهدی تبریزی بود که پیش این مرد محقق قسمتی از سطح و کفایه را خواندم. این مرد بزرگ در عبارت فهمی ممتاز بود.

آن زمان که من به قم آمده بودم زمان آیات ثلاث، آیت الله العظمی حجت، آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری و آیت الله العظمی صدر «رحمه الله علیه» بود. یکی از خاطرات من مربوط به سال ۶۳ قمری و ۲۳ شمسی است که نماز باران به امامت آیت الله العظمی خوانساری برگزار شد. آن سال باران کم آمده بود و مردم قم در مضیقه بودند و ایشان نماز مغرب و عشاء را در مدرسه فیضیه می خواند. نماز تقریباً یکساعت طول می کشید. خیلی با حال نماز می خواندند و ایشان از لحاظ عبادت خیلی ممتاز بودند. عده ای از مردم قم که اکثراً کشاورز بودند، آمدند و گفتند: باران نیامده و زراعت ما دارد می سوزد. ایشان دستور فرمودن که اعلام شود اعلامیه هایی توی بازار بزنند که مردم سه روز روزه بگیرند. و روز جمعه برای خواندن نماز باران، پا برهنه و پوشیدن لباسهای وارونه حاضر شوند. ما هم با مردم حرکت کردیم و رفتیم طرف خیابان خاک فرج که آن وقتها بیابان بود و نماز خواندیم. همه مردم قم بودن، و همه طلاب و روحانیون عباها را وارونه پوشیده و پاها را هم برهنه کرده بودند. آنجا قبل از نماز، خطیب بسیار میرز، مرحوم حاج شیخ محمد تقی اشراقی «رحمه الله علیه» منبر رفتند و صحبت کردن، در ضمن به مردم گفتند: ما وظیفه داریم نماز بخوانیم، حالا باران آمد یا نیامد، آن دیگر با خداست. ما میخواهیم به وظیفه عمل کنیم. به هر حال نماز باران خوانده شد و وقت برگشتن چون از باران خبری نشد عده ای ما را مسخره می کردند که، عباها را جمع کنید که گل آلود نشود.

روزهای جمعه آیت الله خوانساری نماز جمعه می خواندند. و لذا تشریف آوردند مسجد امام و نشستند. ما هم نشستیم و قبل از اینکه خطبه بخوانند، با آنها که نشسته بودند صحبت و موعظه می کردند که بله ما عوض شده ایم، خدا عوض نشده است، ما بد شده ایم و...

خلاصه آن روز گذشت. دو روز بعدش چون از آمدن باران خبری نشده بود، ایشان اعلام کردند که فقط طلبه ها روزه بگیرند و فقط طلبه ها بیایند. دفعه دوم، پشت قبرستان حاج شیخ عبد الکریم، قبل از قم نو، دست راست در جاده اراک، که آن موقع بیابان بود، نماز برگزار شد. این دفعه آقای خوانساری خیلی منقلب بودند. نماز ایشان که داشت تمام می شد، ابرها پیدا شدند. خلاصه قبل از اینکه برگردیم و وارد قم بشویم، باران شروع شد. و بالاخره بارانی آمد که دوباره همان کشاورزها آمدند و گفتند بس است. ممکن است سیل بیاید، دعا کنید که باران متوقف شود.

در اینجا به دو قضیه، در ارتباط با حضرت آیت الله خوانساری اشاره می کنم:

در موقعی که حضرت آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری «رضوان الله علیه» تصمیم به خواندن نماز باران، به شرحی که گفته شد گرفتند، از قراری در آن هنگام مسموع گردید: آیت الله العظمی سید محمد حجت و آیت الله العظمی صدر به ایشان پیغام دادند که ما هم حاضریم در نماز باران شرکت کنیم. ایشان در پاسخ به آن پیغام فرمودند: نه شما شرکت نکنید. من نماز باران را میخوانم. اگر خداوند دعای ما را مستجاب کرد و باران آمد، مردم آنرا به حساب همه روحانیت میگزارند و موجب عزت و عظمت روحانیت می شود ولی اگر باران نیامد مردم این را به حساب من می گزارند و عزت و عظمت شما محفوظ می ماند. از جمله موضوعاتی که از آیت الله خوانساری با چشم خود دیدم این بود که ما چند نفر می خواستیم شرفیاب شویم. نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم ایشان از جایی دارند به طرف منزل می آیند. به درب منزل که رسیدند سائلی سر رسید و به ایشان عرض کرد که من پیراهن ندارم. آقا وارد اتاق شدند و ما هم پشت سر ایشان وارد اتاق شدیم. دیدیم قبای خود را از تن بیرون آوردند و بعد پیراهن را از بدن درآوردند و به آن سائل دادند و سپس قبای خود را پوشیدند و همانطور بدون پیراهن نشستند و به کار مردم رسیدگی می کردند و به سؤالات ما پاسخ می دادند.

بعد از آن یکی دیگر از اساتید مهم ما مرحوم آیت الله العظمی سید محمد داماد می باشد که حدود ۱۲ سال در درس فقه و اصول معظم له شرکت نمودم. چند نفر بودیم در حوزه که به شاگردان داماد معروف بودیم. ایشان مرد بسیار دقیقی بود و دقت نظر ایشان انصافاً خیلی خوب بود. در تربیت شاگرد و عنایت به شاگرد هم ممتاز بود. نوشته هایی از درس آن مرحوم را بنده دارم. من درسهای ایشان را می نوشتم و بعداً خدمت ایشان می دادم. مطالعه می کردند و با دقت در حاشیه اش چیزهایی می نوشتند که اکنون وقتی نگاه می کنم برای من یک یادگار آموزنده و مهمی است.

در تواضع، اخلاص و ساده اندیشی کم نظیر بود، این را فراموش نمی کنم. یک روز درس می گفتند، در مسئله وضو به اینجا رسیدند که در موقع گرفتن وضو باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند. البته کمک هم مراتب دارد. بعضی مراتبش باطل میکند و بعضی مراتبش مکروه است. روایتی خواندم از «وسائل» که حضرت امام رضا (ع) زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن بود، بدین نحو که یک نفر آب می ریخت در مشت او و او وضو می گرفت. حضرت امام رضا (ع) به مأمون فرمودند: «لا تشرک بالله یا امیر المؤمنین». این کلمه را که ایشان خواندند، که حضرت رضا به مأمون، امیر المؤمنین گفته باشد، فرمود: این حدیث ممکن است سنداً مخدوش باشد، مخدوش هم هست. چون ما نداریم در روایت صحیح که ائمه علیهم السلام، به خلفای جور، امیر المؤمنین گفته باشد. در کتاب (الامام الصادق و المذاهب الاربعه) تألیف اسد حیدر، این بحث است که هیچ وقت ائمه علیهم السلام به بنی عباس و خلفای جور امیر المؤمنین نگفته اند و اگر در یک جا داشته باشیم سند ضعیف است. امام صادق علیه السلام هم هرگز به منصور امیر المؤمنین نگفته است. بر اثنای بحث این کلمه

(امیرالمؤمنین) ایشان را منقلب کرد به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آن روز درس بگوید. متأسف شد که وضع طوری باشد که امام رضا علیه السلام بگوید امیر المؤمنین!

اخلاصش را دارم میگویم که آنروز با گریه اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید. عبایش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد. خلاصه ۱۲ سال هم بنده پیش ایشان خواندم. از جمله کسانی که باز پیش آنها درس خواندم آیت الله آقای علامه طباطبایی بود که پنج سال بنده به درس اسفار ایشان رفتم. البته عظمت و بزرگواری آیت الله علامه طباطبایی از لحاظ اخلاق، کمال و معلومات و تربیت شاگرد، معلوم است و نیاز به توضیح ندارد. یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوهکمری بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می کردم. درس معظم له، در آن زمان در قم ممتاز بود. استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش بیان بودند. در درس گفتن سلیقه خوبی داشتند. مطالب را دسته بندی می کردند. دسته بندی مطالب به گونه ای بود که نوشتنش خیلی راحت بود. روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می گفت، در بیع فضولی چند تا مبناست: مبنای مرحوم شیخ انصاری، مبنای مرحوم آخوند خراسانی که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می شود \_ مبنای مرحوم سید محمد کاظم یزدی، مبنای مرحوم شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش، پنج شش تا مبنای بود. از اول بیع فضولی تا آخر، هر روز مطلب هر کس را روی مبنای خودش، به طوری تنظیم می کرد که انسان از این بیان و دسته بندی تعجب می کرد. درس را به این ترتیب می گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله، بیان می کرد یا در صحت و نفوذ بیع فضولی و در بحث اجازه مثلاً در نقل و اقسام کشف و... تقسیم بندی بسیار جالبی داشت. نکته دیگری که در رابطه با ایشان بنظم رسید، آن است که روزی که در آستانه احتضار قرار گرفته بود، رفتم منزل ایشان، نزدیک مدرسه حجتیه. من توی حیاط بودم و اشخاص دیگری هم بودند. همه ناراحت و متأثر بودیم. یک نفر آمد و گفت: برای ایشان، مقداری تربت سید الشهداء (ع) آوردند، تربت را با آب قاطی کردند. تا ایشان بخورند. ایشان هم برداشت و نزدیک لبش آورد و گفت: (آخر زادی من الدنيا تربة الحسين).

و آنگاه نوشید و اشهد آن لا اله الا الله را گفت و روبرو قبله، به جوار حق پیوست. آقایان ثلاث، آیات عظام حجت و خوانساری و صدر، این سه بزرگوار، آن موقعی که بنده به قم آمدم حوزه را اداره می کردند. آیت الله العظمی آقای بروجردی هم از علماء و فقهای بزرگ و معروف بود و در بروجرد زندگی می کرد.

روزی برای معالجه نقاهتی که داشتند به تهران تشریف آوردند و در بیمارستان فیروزآبادی بستری شدند.

علماء اطلاع پیدا کردند و عیادت کردند و نامه هایی نوشتند و رفت و آمدهایی انجام شد. آنوقت از ایشان تقاضا شد به حوزه علمیه قم تشریف بیاورند و ایشان هم پذیرفتند. یادم هست که با استقبال شایانی که آقایان ثلاث هم بودند، ایشان وارد قم شدند. بعد از ورود، درس شروع کردند. اولین کتابی که شروع کردند (اجاره) بود.

مناسب است اینجا دوتا نکته را عرض کنم. یکی: اهمیت فقه، که بدیهی است علماء و فقهای بزرگی در عالم تشیع بوده اند که اینان، همیشه وزنه بزرگی در عالم اسلام بوده اند. این برای خاطر این است که به فقه، در اسلام، اهمیت زیادی داده شده است. پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «فقیه واحد اشد علی ابلیس من الف عابد». یک فقه، وجودش بر شیطان هزار عابد سنگین تر است. و این به خاطر این است که وجودش در اجتماع مؤثر است. حضرت کاظم (ع) فرمودند: «ان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینه لها». مؤمنین فقهاء دژهای اسلامند. همچنان که دیوارهای یک شهر، آن شهر را حفاظت می کند، آنان نیز اسلام را حفاظت می کنند.

و نیز حضرت کاظم (ع)، فرمودند: «تفقهو فی دین الله و فضل الفقیه علی العابد کفضل الشمس علی الكواكب». یعنی در دین اسلام تفقه کنید و فضیلت و برتری فقیه بر عابد مانند برتری خورشید است بر ستارگان. و بالاخره حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«اذا اراد الله بعبد خيراً، فقهه في الدين و زهده في الدنيا» هنگامی که خداوند می خواهد نسبت به بنده ای خیر پیش بیاورد، (آن بنده را منشأ خیر قرار بدهد) او را در احکام دین فقیه و نسبت به دنیا زاهد و بی اعتنا می گرداند. این قبیل احادیث که فراوان است، اهمیت فقه را می رساند.

نکته دوم این که: با کمال تأسف، حوزه های ما طوری شده اند که دیگر مثل سابق، فقهای بزرگ را نمی پرورند. شاهدش این است که می بینیم در شهرهای ایران فقهای بزرگی بوده اند که از دنیا رفته اند، و با از دنیا رفتن آنها خلا بوجود آمده و جایگزین نداشته و ندارد. مثلاً آیات عظام شیخ بهاء الدین محلاتی در شیراز، آخوند ملا علی در همدان، که در غرب وزنه ای بودند. در تهران آیات الله سید احمد خوانساری، آیت الله سیخ محمد تقی آملی. در مشهد آیت الله سید محمد هادی میلانی. در اهواز آیت الله حاج سید علی بهبهانی. در اصفهان آیت الله خراسانی و آیت الله آقای خادمی. باید در این مورد فکری بشود. اساساً باید در حوزه طبقه بندی کاملی بر اساس رشته های مختلف علوم بوجود بیاید. مثلاً ۵۰ نفر، ۱۰۰ نفر، از افرادی که مستعدند از لحاظ ذوق، قریحه، استعداد، و صلاحیت اخلاقی و شناخته شده تحت نظر مربیان صالحی داره بشوند و هیچ مسافرتی و اشتغالات دیگری نداشته باشند. از لحاظ وضع اقتصادی هم صد در صد تأمین باشند تا بعد از بیست سال، هر کدامشان یک فقیه بشوند.

اینجا به یاد دو سه تا بیت شعر از علامه بحر العلوم که از همان خانواده آیت الله بروجردی است افتادم در اول «دره» ایشان می گویند:

و بعد فالعلم طویل سلمه

سامکه اعلامه و انجمه

وان علم الفقه فی العلوم

کالقمر البازغ فی النجوم

بنور من بعد علم المعرفه

معالم الدین غدت منکشفه

علم، راهش و نردبانش، طولانی است. علامت ها و ستارگان، در افق خیلی بالا واقع شده اند. علم فقه در میان علوم دیگر مانند ماه تابان است در میان ستارگان، به نور علم فقه بعد از علم معرفت خدا، معالم و آثار دین منکشف و روشن می شود.

البته علم فقه، بسیار بسیار شریف و عزیز است. مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، آن موقع در قم، خارج فقه و اصول را میفرمودند. از خصوصیات و مزایای درس فقه ایشان، این بود که: هر مسئله فقهی را که میخواستند عنوان کنند، حشو و زوائد را حذف می کردند. مثلاً برای یک مسئله فقهی، در جواهر و غیر آن هفت دلیل، هشت دلیل، ده دلیل، اقامه شده است. ولی ایشان سعی می کرد وقت را صرف بعض مطالبی که زائد به نظر می رسد نکند، حشو و زوائد را حذف میکرد. کلام را متمرکز می کرد، در یک یا دو دلیلی که دلیل اصلی مسئله بود و بیشتر در آن بحث میکرد. گاهی هم ممکن بود اشاره مختصری هم بکند و آن حشو و زوائد، ولی وقت زیادی صرف آنها نمی کرد. دوم اینکه: احادیثی را که پایه و ریشه مباحث فقهی است و میخواست در درس فقه بخواند به طرز خاصی می نوشت و می آورد.

اولاً: دقیقاً دسته بندی شده بود.

ثانیاً: از حیث سند و متن مورد بررسی قرار میگرفت.

از لحاظ سند که حدیث مورد بحث قرار می گرفت، طبقات روات را مطرح می کرد، و چون خودش در طبقات روات خیلی کار کرده بود آنها را از لحاظ طبقات، بطور کامل بررسی میکرد، تعداد راویان احادیث ما، آن طور که به ضبط آمده، در حدود چهارده هزار نفر است که در تنقیح المقال مامقانی که شاید مبسوط ترین کتاب رجال باشد، در حدود چهارده هزار راوی را روی هم رفته



نامبرده و مورد بررسی قرار داده است. آیت الله بروجردی، اعلی الله مقامه، به اندازه ای محیط به تراجم راویان احادیث بود که مثل اینکه اینان را بزرگ کرده. هر کدامش که نام برده میشود، متولد شده کجاست، در کجا زندگی کرده است، از کبار کدام طبقه و از صغار کدام طبقه، چند امام را درک کرده، چه تالیف کرده است.

خلاصه، به قول بعضی از آقایان «یعد الرجال بأنامه» با انگشت هایش، رجال را می شمرد. به این ترتیب، احادیث را مورد بحث و بررسی قرار میداد و تا ممکن بود، حکم فقهی را از متن احادیث در می آورد. کمتر دیدیم در این چند سال، ایشان با اصل با استصحاب و برائت مثلاً یک مسئله ای را بخواهد درست کند. بیشتر سعی میکرد روی همان متن حدیث، حکم فقهی مورد بحث را در بیاورد.

سوم: سیر تاریخی مساله: هر مساله فقهی را که عنوان می کردند، سیر تاریخی آن مساله را هم بیان می کردند که در طول زمان، این مساله فقهی، چه نشیب و فرازهایی را پیموده و مبدا پیدایش این مساله فقهی، در چه زمانی بوده، در طول ازمه و اعصار، در کتب عامه و خاصه، این مساله چه مراحل را پیموده تا امروز نوبت تحقیق درباره آن به ما رسیده است.

چهارم: نقل اقوال: در نقل اقوال. در ابتدا معمولاً اقوال علمای عامه را با ذکر کتبشان نقل می کرد، گاهی اقوالشان را از کتب خودمان نقل می کرد. مثلاً گاهی از کتب آنان، مثل (بدایه المجتهد و نهایه المقتصد) ابن رشید اندلسی و امثال آن و گاهی هم از (خلاف) شیخ طوسی، یا از (تذکره) علامه (منتهی) علامه نقل می کرد و بعد از آن اقوال فقهای شیعه را نقل می کرد. معمولاً بدون واسطه، از کتبشان می گرفت و به ما هم گاهی می فرمود: (من به کتاب (مفتاح الکرامه)، تا فرصت داشته باشم، مراجعه نمی کنم). (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه) که از سید عاملی، شاگرد بحر العلوم میباشد، برای اینکه مراجعه کننده را از مراجعه به کتب دیگر مستغنی کند سعی کرده است اقوال را با ذکر نام صاحبان کتابها نقل کند. ایشان فرمودند (من تا فرصت دارم، خودم مراجعه می کنم به مآخذ و مدارک، شما هم خودتان اقوال را از مآخذ و مدارک، بلا واسطه بگیرید).

بعد می پرداخت به تاریخ صدور اقوال، که در چه تاریخی از صاحبانشان صادر شده؛ حتی اگر یکی از فقهاء، کتب متعدد دارد و در آنها فتاوی مختلف دارد، چون محیط بود می دانست، کدام کتاب مقدم و کدام موخر است. در چه تاریخی، علامه (تذکره) را و در چه تاریخی (منتهی) را تحریر کرده است. بطوری که روشن می کردند این شخص، که دارای اقوال متعددی است، نسبت به تعدد تالیفاتش، متقدم و متاخر، کدام است، این اقوال، مثلاً نسبت به هم، چه ترتیبی دارند؟

پنجم: بعد از نقل اقوال عامه و خاصه، به مدارک اقوال توجه می کردند و بالنتیجه، مساله، بسیار بسیار روشن می شد. بطوریکه هر کسی که در درس ایشان بود، مساله که تمام می شد، اصلاً خودش صاحب نظر می شد، این را هم باید اضافه کنم، در بحث بطوری بی طرفانه بحث می کردند که تا بحث به آخر نرسیده، کسی نمی دانست نظر ایشان چیست؟ و کدامیک از این اقوال را اختیار خواهند کرد؟

## دسته بندی دروس

حوزه: دسته بندی بر چه اساسی بود؟ طبقات سند یا محتوی...

استاد: بر اساس محتوی؛ مثلاً در کتاب (قضا) که یک عینی، مورد تداعی و دعوا قرار گرفته، این می گوید مال من است، آن یکی می گوید مال من است؛ آن وقت هر دو بینه اقامه کرده اند، هر دو مدعی اند. اینجا بحث این است که بینه داخل، مقدم است یا بینه خارج، مقدم است؟ داخل (داخل الید)، کسی است که تسلط بر این مال دارد، خارج، آن کسی است که تسلط بر این مال ندارد. اینجا بحث از مرجحات میان دو بینه است. مرجحاتی که هست یکی داخل بودن و یکی خارج بودن است. یکی دیگر اکثر و اقل است. یکی دیگر، عدل و عادل بودن است. مرجحات دیگری نیز هست که به شاهدها برمی گردد. خلاصه، اینجا روایات زیاد است

و باید دسته بندی بشود مثلاً دو تا خبر، دالند که بینه داخل مقدم است. دو تا سه تا خبر، دلالت دارند که بینه خارج، مقدم است و هکذا.

خوب باید اینها را دسته بندی کنیم، بعد بررسی کنیم که رجحان با کدام دسته است. البته دسته بندی، همیشه از لحاظ دسته بندی است. یک دسته بندی هم گاهی از لحاظ سند است. یکی از مهارتهای آیت الله بروجردی این بود که گاهی از اوقات می دید در (وسائل)، در یک بابی پنج خبر است سه یا چند خبر را به یک خبر برمی گرداند؛ یک خبر می افتاد یک طرف و آن چهار تای دیگر می شد یک خبر در مقابل آن یکی. این چهار خبر را که صاحب وسائل گفته، از فلان کتاب و فلان کتاب و فلان راوی و فلان راوی، ایشان می فرمودند: برای ما ثابت است که امام صادق (ع) یک دفعه این حکم را بیان فرموده اند؛ منتهی هر کدام از راوی ها یک جور نقل کرده اند. حدیث یکی است؛ چون معصوم، یک دفعه بیشتر نفرموده اند؛ لذا پنج تا خبر را می کرد دو تا؛ چون چهارتایش در واقع یکی بود. و اما از نظر رجال، کارشان به این ترتیب بود که می فرمودند: من طبقه بندی رواه را از کافی شروع کردم. یعنی: کافی را گذاشتم جلو؛ اصولاً و فروعاً - الآن در هشت جلد کافی چاپ شده است: دو اصول و پنج جلد فروع و یک جلد هم، روضه کافی است - و اساتید کلینی را جمع کردم که روی هم سی و شش نفر بودند که یکی از آنان، علی بن ابراهیم، یکی دیگر ابو جعفر محمد بن یحیی عطار، یکی دیگر احمد بن ادریس، که کتبه اش ابو علی اشعری و هکذا...، بعد برای هر کدام، یک جزوه قرار دادم؛ مثلاً از اول کافی تا آخر کافی، آنچه که کلینی از علی بن ابراهیم نقل کرده در یک جزوه نوشتم. (البته متون را حذف کرده ولی اسناد را نوشتم).

این جزوه مال علی بن ابراهیم. بعد یک جزوه دیگر برای محمد بن یحیی ابو جعفر عطار قمی، این هم خیلی خبر دارد. شاید بیشتر از علی بن ابراهیم، خبر داشته باشد. یکی دیگر از اینان، احمد بن ادریس ابو علی اشعری، است، که برای ایشان هم جزوه ای ترتیب دادم، بعد رفتم سراغ اساتید بالاتر؛ مثلاً علی بن ابراهیم، از کی نقل کرده، بیشتر از پدرش، گاهی هم از غیر پدرش. این را هم در همان جزوه علی بن ابراهیم نوشتم. بعد جزوه محمد بن یحیی، که از کی نقل کرده، باز در جزوه مخصوص وی نوشتم.

بعد رفتم سراغ اساتید آن سی و شش تا و همین طور تا برسیم به امام معصوم (ع)، ادامه دادم و همه را در جزوه هایشان نوشتم. در حدود پانزده هزار حدیث در اصول و فروع کافی هست. این کار که تمام شد، همین کار را درباره تهذیب انجام دادم. در استبصار لازم نیست چون هر چه در استبصار هست، در تهذیب هم هست. در (من لا یحضره الفقیه)، هم این کار لازم نیست. چون مرحوم صدوق در نقل احادیث، نوعاً آن آخرین راوی را ذکر می کند؛ زراره مثلاً. بعد یک مشیخه دارد (مشیخه یعنی محل ذکر اساتید و شیوخ) در آخر کتاب (من لا یحضره الفقیه) است که در آنجا می گوید: مثلاً هر چه از زراره نقل کرده ام، طریق من به او از این راه است و بوسیله این اشخاص. و مهم در اینجا همان کافی و تهذیب است. و کافی از تهذیب مهم تر است چون با هم فرق دارند. کلینی رسمش این بوده که در تمام روایات، از خودش تا معصوم، اسناد را ذکر کرده است، ولی شیخ طوسی این کار را نکرده حدیث را که از کتب می گرفته اسناد را از خودش تا آن کتاب، نقل نمی کرده و در آخر کتاب، در مشیخه اسناد خود به آن کتاب را ذکر کرده است. آن وقت چون اصول اربع ماه در آن زمان نوعاً در دسترس اینان بوده؛ مثلاً کتاب احمد بن محمد بن خالد در پیش شیخ طوسی بوده، حدیث را از کتاب او نقل کرده، دیگر از خودش تا او، سه چهار تا واسطه می خورد، آنان را ذکر نمی کرد آخرش در مشیخه، گفته هر وقت اسم فلانی را بردم، واسطه میان من و او فلان فلان است. و کار حضرت آیت الله بروجردی، اول در کافی بوده، بعد در تهذیب و کسی که بخواهد کار او را انجام بدهد، می فهمد که چند بار باید این کتاب را ورق زده باشد. نتیجه: ایشان در این کار چند نتیجه گرفته بود. یکی این که: تعداد روایات نقل شده از هر یک از این راویان را بدست آورده بود؛ بعد تقسیم کرده بود به ابواب فقه. در (صلوه) چند حدیث، در (زکات) چند حدیث. تعداد روایت از راویان هر یک که بدست آمد، شخصیت راوی هم بدست می آید. یکی دو حدیث، یکی ده حدیث، یکی پانصد حدیث، یکی هزار حدیث دارد. معلوم است آن



که هزار حدیث داشته معمولاً یکی از علماء بزرگ بوده است آن که دو تا حدیث داشته، بطور معمول شخص عادی بوده است؛ یک وقت راهش افتاده خدمت امام و یک حدیث پرسیده است. دوم: بدست آوردن واسطه‌هایی که گاهی حذف می‌شد. برای اینکه ببینیم این راوی، از فلان کس، صد جا با واسطه نقل کرده، یک جا بدون واسطه، معلوم می‌شد اینجا واسطه افتاده است. آن زمان، عنایت زیاد بود که سند عالی باشد. علو سند، آن است که واسطه کمتر باشد اگر راوی دستش می‌رسید به آن شخص، از او نقل می‌کرد؛ ولی می‌بینیم همه جا با واسطه، و یکجا بدون واسطه نقل کرده است؛ در اینجا است که تقریباً ظن و اطمینان حاصل می‌شود که واسطه افتاده است.

سوم: تمیز مشترکات. برای اینکه می‌بینیم فلان کس از حسن نقل می‌کند و گاهی می‌گوید حسن بن یحیی، معلوم می‌شود آنجا که حسن گفته، حسن بن یحیی مرادش هست، حسن بن عیسی، مراد نیست، برای اینکه پنجاه جا گفته حسن و پنجاه جا گفته حسن بن عیسی. البته در رجال حسن بن عیسی هم داریم؛ ولی معلوم می‌شود که استادش، حسن بن یحیی بوده، نه حسن بن عیسی. چهارم: تعریف و تصحیف هم بدست می‌آید. این که همه جا می‌گویند عاصم بن حمید، در یک جا نوشته، قاسم بن حمید، معلوم می‌شود، اینجا غلط است. و صحیح عاصم با عین است. خلاصه، فوائد زیادی ایشان از این کار گرفته بودند. بعد طبقه بندی کرده بودند. اصحاب پیامبر (ص) مثل ابوذر و سلمان، طبقه اول تا اینکه زراره و محمد بن مسلم، طبقه چهارم و اساتید کلینی، طبقه هشتم هستند. خود کلینی طبقه نهم است. صدوق طبقه دهم. شیخ مفید و سید مرتضی، یازده اند. شیخ طوسی، طبقه دوازده. بعداً تا خودش آمده بود خودش طبقه سی و ششم بود.

شیخ آقا بزرگ، در کتاب «مصنفی المقال فی علم الرجال»، طبقه بندی را ذکر کرده؛ نوشته است در روش طبقه بندی، اختلافاتی هست. مثلاً محمد تقی مجلسی هم طبقه بندی کرده ولی ایشان به عکس آیت الله بروجردی، از خودشان شروع کرده و تا حضرت پیغمبر (ص) رسانده است.

دیگر از خصوصیات آیت الله بروجردی، این بود که ایشان، اهمیت زیادی به بزرگان و زنده کردن آثار علمی بزرگان می‌دادند و سعی می‌کردند که آثار علمی، احیا شود؛ لذا در زمان ایشان، و با اراده ایشان، کتابهای زیادی به چاپ رسید. از جمله اینها، همان کتاب «جامع الرواه» بود که ملا محمد اردبیلی، که از شاگردان علامه مجلسی است، نوشته است. این کتاب زمان مرحوم مجلسی نوشته شده است و در «الذریعه» هم یک چیز جالبی درباره آن هست؛ می‌گوید «وقتی ایشان این کتاب را نوشت و تمام کرد، از علماء اصفهان دعوت کرد - مثل مجلسی و آقا جمال خوانساری و عده ای را نام برد - کتاب را به آنان نشان داد و گفت که شما یک خطبه ای بر آن بنویسید. علامه مجلسی نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحیم»؛ بعد یکی دیگر از علماء بزرگ که نام می‌برد نوشت «الحمد لله»؛ آن یکی نوشت «زین قلوبنا بمعرفه الرجال»؛ آن یکی نوشت «الثقاه العدول»؛ همینطور هر کدام از این علماء که بودند و زیاد هم بودند، یک جمله دو جمله نوشتند تا خطبه کتاب تمام شد.»

چون ایشان اهمیت زیادی به احیاء کتاب می‌دادند. در زمان معظمه له، کتاب «خلاف» شیخ طوسی که تا آن زمان چاپ نشده بود، چاپ شد. ایشان، آثار خودشان را چاپ نمی‌کردند. فکر می‌کردند که آثار علماء دیگر را چاپ کنند که نام آنان، زنده باشد و در درسشان هم وقتی نام هر عالمی را می‌بردند، خیلی با احترام یاد می‌کردند، در ضمن بحث هم اگر مثلاً کلام یکی را رد می‌کرد، خیلی با احترام و تجلیل از او نام می‌برد. ایشان احترام زیادی برای کتب علمی و دینی قائل بود. خودشان می‌گفتند: من در اتاقی که کتب حدیثی باشد، حتی یک حدیث داشته باشد - قرآن که مقامش بالاتر است - در عمرم نخواهید ام و این خیلی عجیب است.

البته بعضی از علماء اینطور بودند؛ مثلاً در حالات «ملا آقای دربندی» هست که بی وضو دست به کتاب حدیث نمی‌زد؛ در اطاق حدیث، پایش را دراز نمی‌کرد. کتاب حدیث را اول می‌بوسید. بعد مطالعه می‌کرد. ایشان هم در اتاقی که کتاب حدیث بود، پایش را دراز نمی‌کرد، گاهی از اوقات در ضمن بحثشان که طلاب را به جدیت و اهمیت دادن به درس و بحث تشویق می‌کردند

می فرمودند: من گاهی به قدری غرق مطالعه می شدم که یکمرتبه می شنیدم صدای اذان صبح می آید. یا شام که آورده بودند، هنوز مانده بود و مؤذن اذان صبح می گفت.

## درباره اصول و استنباط احکام فقهی

حوزه: نظر ایشان درباره اصول چه بود و در استنباط احکام فقهی، چقدر به اصول فقه، متکی بود؟  
استاد: دو مطلب هست: یکی اینکه در فقه، ما، چه اندازه از مسائل فقهی را بر اصول استوار کنیم، این یک مسأله. مسأله دیگر اینکه خواندن و دانستن علم اصول و ارزش علم اصول تا چه اندازه است. باید عرض کنم که ایشان، علم اصول را خیلی خوب بلد بود و اهمیت می داد و در مورد علم اصول هم یک مجتهد کاملی بود. ارزش زیاد برای اصول قائل بود، منتهی در بحث اصول هم مانند فقه مسائل اصلی را اهمیت میدادند. خلاصه، ایشان به علم اصول اهمیت می داد؛ اما ایشان فروع فقهیه را نوعاً از متن احادیث در می آورد که حتی الامکان، نوبت به این نرسد که بخواهد براساس اصول وقوائد مطلب را استوار کند. این دلیل نمی شود که ما بگوئیم علم اصول، علم زائدی است و این را هیچ وقت نباید بگوئیم. حضرت امام خمینی «رضوان الله علیه» هم نظرشان به فقه سنتی است که اینها، باید محفوظ باشد. خوب این یک مهارتی بود در ایشان که سعی می کردند مسائل فقهی را از همان متن خبر در بیاورند، مثل شیخ طوسی.

شیخ طوسی در اول «مبسوط» نوشته اند: «فقه‌های عامه بر ما طعن می زند که شما چون به قیاس استحسان عمل نمی کنید.» در تفریح فروع مثل ما نیستند و به همان احادیث اکتفا می کنند و لذا فروع فقهی کمتر دارید. من خواستم به آنها نشان بدهم که از همین احادیثی که در دست ما هست، ما چقدر مسائل فقهی می توانیم استخراج کنیم و برای همین جهت این «مبسوط» را نوشتم تا معلوم شود که ما به قیاس و استحسان عمل نمی کنیم، می توانیم از متن همین احادیث، بیش از فروع فقهی شما فروع بدست بیاوریم.  
نکته دیگری که لازم می دانم عرض کنم، این است که: آیت الله العظمی بروجردی خیلی به اقوال قدماء و شهرت قدماء، اهمیت می دادند، ایشان می گفتند: اینان در زمانی بوده اند که کتب بیش از آنچه که الآن در دست ما هست، وجود داشته و در دسترس آنها بوده است.

بعلاوه به زمان معصوم «ع» نزدیکتر بوده اند، از این جهت اگر ببینیم آنان به یک مطلبی، فتوا داده اند ولو اینکه ما مدرکی درباره آن فتوا و آن مسئله در دست نداشته باشیم؛ نمی توانیم به این آسانی برخلاف آنان فتوا دهیم. فقها و بزرگانی امثال شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی «رحمه الله علیهم» مسلماً بدون مدرک، فتوا نمی داده اند و در مقام دادن فتوا دقیق بوده اند؛ از این جهت ما نمی توانیم بر خلاف شهره القدماء فتوا بدهیم و چون ایشان، قائل نبودند به اینکه حجیت اخبار آحاد، از جهت بناء عقلاء است؛ بناء عقلاء هم بر اساس اطمینان است. از اینجاست که اگر خبری ضعیف باشد ولی قدماء به آن خبر اعتماد کرده باشند و بر طبق آن فتوا داده باشند، اطمینان حاصل میکنیم که قرائنی در بین بوده است که دلالت بر صدور آن خبر داشته است و همین موضوع موجب اطمینان به صدور آن خبر می شود و باید به آن عمل کنیم. و به عکس، اگر خبری در اعلی درجه صحت باشد، ببینیم که فقهای بزرگ، از آن اعراض کرده اند و بر طبق آن فتوا نداده اند. در اینجا، اطمینان به صدور آن نداریم که از معصوم صادر شده باشد. ممکن است معارض بوده به اقوی از خود و یا ادلّ از خود؛ از این جهت دیگر آن برای ما حجت نیست. خلاصه اهمیت زیادی ایشان برای شهرت متقدمین قائل بودند.

مرحوم آیت الله بروجردی، در نتیجه سبک تدریسی که گفته شد، تحولی بر طرز درس فقه در حوزه مقدسه قم بوجود آوردند. زیرا افکار و انظار را به کتب عامه و اقوال عامه و ادله ای که آنان دارند توجه دادند و سیر تاریخی مسأله را در طی قرون و اعصار، بیان کردند، و توجه دادند به این نکته که ائمه علیهم السلام در تمام روایاتشان، روی اقوال عامه و ادله آنها نظر داشته اند؛ زیرا این اقوال

از ائمه علیهم السلام، در زمانی صادر شده که فتاوی فقهاء عامه بدون توجه به مکتب اهل بیت علیهم السلام و فقط بر اساس کتاب و سنت پیغمبر (ص)، آن هم آن اندازه که آنها در دست دارند و بر اساس قیاس و استحسان صورت میگرفته است. در آن زمان، ائمه علیهم السلام، آن اخبار را در برابر آنان صادر فرمودند. اکنون باید ببینیم در دسترس آنان چه بوده، چه میگفتند که امام علیهم السلام این روایت را در برابر آنان فرموده است، معظم له میفرمودند: بدون توجه به فقه عامه و روایات عامه، اگر کسی بخواهد استنباط کند، آن فقه، فقه کاملی نخواهد بود. موقعی استنباط ما کامل خواهد بود که تسلط و توجهی به فقه عامه داشته باشیم، بنا بر این تحولی در حوزه قم بوجود آوردند، و تا کنون الحمد لله باقی است.

حوزه: کتابهای فقه که ایشان تدریس کردند، چه بوده است؟

استاد: حدوداً آنچه بنده یادم هست، ایشان اجاره و صلوات را که فرمودند بعد یک مقداری قضا گفتند، سپس فرمودند: «فکر میکنم که از این درس ما سوء استفاده بشود». چون در آن زمان، ممکن بود افرادی در قضاوت از دیدگاه فقهی مهارت پیدا کرده، قاضی زمان طاغوت بشوند. این بود که قضا را یکی دو ماه گفتند و تعطیل کردند و کتاب دیگر را که کتاب خمس است شروع کردند، و کتاب خمس آن استاد بزرگوار به طور مختصر به نام (زبدہ المقال فی خمس الرسول و الآل) توسط یکی از علماء بزرگ قزوین نوشته و چاپ شده است.

بنده از روزی که آیت الله العظمی بروجردی به قم تشریف آوردند تا روزی که از دنیا رحلت کردند، یعنی: در حدود ۱۵ سال در تمام درسهای ایشان افتخار شرکت کردن را داشتم و مقدار زیادی از درسهای فقه و اصول آن استاد بزرگ (اعلی الله مقامه) را نوشته ام و در ضمن شرکت در درس گاهی مطالبی در رابطه با درس می نوشتم و در درس به محضر مبارکشان تقدیم می کردم، معظم له آن را می خواندند و گاهی هم با بزرگوارانی خاصی که داشتند مورد تشویق قرار می دادند. در این میان مدتی آیت الله العظمی آقای رفیعی قزوینی (رحمه الله علیه) به قم تشریف آورده و به تدریس فلسفه و اصول پرداختند، بنده نیز افتخار شرکت در درس ایشان را پیدا کرده بهره فراوان بردم.

چنان که در عصر مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی حاج میر سیدعلی یربیبی کاشانی «قدس الله نفسه» از کاشان به قم تشریف آورده، با فکر و قواد و بیان فوق العاده ای که داشته اند به تدریس فقه و اصول مشغول شدند، بنده از درس آن فقیه بزرگوار نیز شرکت می کردم و از آن خرمن پرفیض خوشه چینی می کردم.

### ویژگیهای حضرت آیت الله بروجردی

حوزه: اکنون لطفاً چند نمونه از برجستگی ها و ویژگی های حضرت آیت الله بروجردی را بیان کنید.

استاد: از ویژگیهای آیت الله بروجردی چند نمونه فعلاً به خاطر دارم:

آیت الله بروجردی، از لحاظ سخاوت و کرم دارای امتیاز خاصی بودند. برای نمونه، نوعاً آقایان طلاب و جوه را که نزد ایشان می بردند؛ غالباً نصف آن یا گاهی همه آن را به خودشان برمی گرداند. خلاصه از نظر کرم و بزرگواری خیلی بلند نظر بود، یکی وقت ایشان در بیرونی نشسته بودند، زنی وارد شد و آقا آن زن را دید. به پیش خدمت خود فرمودند: ببینید این زن چه میخواهد. پیشخدمت گفت: این زن علویه است، پول یک چادری می خواست، پنجاه تومان به ایشان داده شد. آقا تا اسم علویه را شنیدند، فرمودند: علویه و پنجاه تومان؟ گویی ایشان، پنجاه تومان را برای علویه توهین دانستند. در حالی که در آن زمان، پنجاه تومان کم پولی نبود. فرمودند: اقلاً چهارصد پانصد تومان به آن زن بدهید. به طور کلی، همیشه اشخاصی که نزد ایشان می آمدند، ایشان بیش از آن مقداری که اشخاص توقع داشتند به آنان عنایت می کردند.

مسئله ولایت فقه: آقای بروجردی در مسئله ولایت فقیه خیلی وسعت نظر داشتند آن موقعی که بعضی از مقبره های صحن حضرت

معصومه «سلام الله علیها» را برای ساختن مسجد اعظم می خریدند، برخورد می شد با مقبره هائی که می بایست خراب بشوند و ضمیمه صحن مسجد شود که اینها، خریدنی نبود، یا ورثه مشخص نبود؛ آقای بروجردی، دستور دادند که همه را خراب کنند. آیت الله العظمی آقا مرتضی حاج شیخ (آقای شیخ مرتضی حائری)، خدمت ایشان رسیدند و پرسیدند که شما برای فقیه چه سمتی قائل هستید که دستور بهم زدن این ساختمان را می دهید (البته بعضی از صاحبانش را می شد پیدا کرد و پول داد و رضایت گرفت که همین کار را هم کردند؛ ولی بعضی از مقبره ها ممکن نبود که از صاحبانش رضایت گرفت؛ ایشان در جواب فرمودند: «ما فقیه را در قدرت و اختیار، تالی تلو مقام امام معصوم علیه السلام می دانیم».

عبادت و تهجد: توجه ایشان، به عبادت و تهجد خیلی زیاد بود. در ماه رمضان، مثلا دعای ابی حمزه ثمالی را با آن تأنی که ایشان در زبان داشتند، هر شب می خواندند؛ ولو اینکه دو ساعت یا سه ساعت به طول می انجامید. آن سال که ایشان از دنیا رفت (سال هزار و سیصد و هشتاد و نهم سیزده شوال) قبل از ماه رمضان، پزشک به ایشان توصیه کرد که امسال ماه رمضان روضه نگیرد. ایشان فرمودند: «من از آن وقتی که خودم را شناختم، حتی یک روز، روزه ام را نخورده ام و نمی خورم؛ چون نه مریض شده ام و نه به مسافرت رفته ام» (واقعاً این توفیق است که انسان، یک روز، روزه اش را نخورده باشد) و آن سال هم ایشان روزه گرفتند.

اهمیت به اجازه نقل حدیث: آیت الله العظمی بروجردی تازه به قم آمده بودند که آیت الله العظمی آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی، به قم تشریف آوردند. آیت الله العظمی بروجردی به ایشان خیلی احترام کردند. برای ملاقات ایشان که رفتند، سه ساعت به طول انجامید، از ایشان، اجازه نقل حدیث گرفتند با آنکه معظم له، در حدیث استاد بود و اجازه از علماء دیگر هم داشت ولی برای اهمیت اجازه نقل حدیث، از ایشان هم اجازه نقل حدیث گرفت؛ زیرا ایشان (شیخ آقا بزرگ تهرانی)، شاگرد حاج میرزا حسین نوری بودند و آقای بروجردی، از این طریق اجازه نداشتند؛ بلکه از طریق دیگر داشتند. برای اینکه از این طریق هم اجازه داشته باشند از ایشان هم اجازه گرفتند.

تسلط بر منابع روایی اهل سنت: یک وقتی، هیئتی به سرپرستی یکی از علماء عربستان سعودی به خدمت آیت الله بروجردی آمده بودند و هدایایی از قبیل یک دست لباس و یک جلد کلام الله مجید و... از طرف حکومت آن کشور برای ایشان آورده بودند که آن مرحوم هدایا را به جز قرآن قبول نفرمودند. در ضمن گفتگوی این هیئت با حضرت آیت الله بروجردی، عالمی که عهده دار سرپرستی هیئت بود به آیت الله بروجردی گفت شما شیعیان، چرا در مسئله کیفیت حج با ما اینقدر فرق دارید که عمره شما از حج جداست؟ اول عمره به جای می آورید و بعد از انجام آن از احرام بیرون می آید و از آن پس برای حج احرام می بندید؛ ولی ما با یک احرام حج و عمره را به جا می آوریم. این چه اختلافی است که بین ما و شما وجود دارد با این که هر دو گروه مسلمان هستیم؟ حضرت آیت الله بروجردی فرمودند: ما همانگونه که حضرت رسول اکرم (ص) عمره و حج را به جا می آورد، به جا می آوریم. این شما هستید که طریقه پیغمبر را مراعات نمی کنید. شما برای روشن شدن مطلب به سنن ابی داوود، ج ۲/۱۸۲ باب حجت النبی (ص) حدیث ۱۹۰۵ که سند حدیث هم از طریق شما صحیح است مراجعه کنید؛ تا معلوم شود که حج ما یا حج شما کدام یک مطابق سیره پیغمبر است؟

تلاش در راه وحدت بین مسلمانان: ایشان، در مورد اتحاد شیعه و سنی سعی فراوانی داشتند و می فرمودند: لازم است شیعه و سنی، صف واحدی در برابر دشمنان اسلام و استکبار جهانی ترتیب بدهند و به همین جهت سعی کردند در نتیجه ارتباط با شیخ شلتوت، رئیس جامع الازهر، گامهایی در راه وحدت شیعه و سنی برداشته شود و کرسی تدریس فقه جعفری در جامع الازهر برای اولین بار نسب گردد. ولی با کمال تأسف هنگامی که این جانب قبل از انقلاب به مصر مسافرت کردم به قاهره رفتم و با علمای جامع الازهر تماس گرفتم، در ضمن جلساتی که با آنان داشتم به من می گفتند: کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند و لازم است شخصی که بتواند در این کرسی بر اساس فقه تطبیقی درس بگوید و مزیت فقه جعفری را در برابر فقه ائمه اربعه ثابت کند، به این

مرکز اعزام شود.

ارادت به مراسم عزاداری ابا عبدالله علیه السلام: یک وقت در محضر آیت الله بروجردی در باره دید چشم بحث شد، ایشان با اینکه سنشان قریب به نود سال بود، هیچ وقت احتیاج به عینک پیدا نکرده بودند و دور و نزدیک را بدون عینک می دیدند و در موقع مطالعه هم هرگز عینک به چشم نمی زدند. فرمودند: «من در بروجرد که بودم یک وقت در اثر مطالعه زیاد در چشم احساس ضعف کردم و درد چشم گرفتم. در بروجرد مراسم مخصوصی روز عاشورا اجراء می گردد، بدین ترتیب که: در نقطه های مختلف شهر گل درست می کنند و مردم خود را در آن روز با گل از سر تا پا آغشته می کنند؛ و دسته دسته به عنوان عزاداری حرکت می کنند. من هم یک روز عاشورا، در آن جمع بودم و به قصد استشفاء مقداری از گل بدن یکی از آن افراد را گرفته و بر چشم خود مالیدم؛ چشمم خوب شد. از آن تاریخ درد چشم و ضعف چشم بر من عارض نشده است. ولی تا زمانی که زنده هستم راضی نیستم این موضوع بازگو شود.»

### موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت

حوزه: موضع حضرت آیت الله بروجردی در مقابل حکومت طاغوت چگونه بود؟

استاد: ایشان عظمت داشتند و دستگاه طاغوت، در مقابل قدرت آیت الله بروجردی نمی توانست عرض اندام کند؛ تا ایشان ناچار شود خودش را با آن قدرت، هماهنگ کند و یا بخواهد صلح و سازشی بکند.

شاه آن زمان تصمیم داشت کارهایی انجام دهد از جمله تساوی حقوق زنان در انتخابات، تقسیم اراضی با آن کیفیتی که منظور آن رژیم بود... دکتر اقبال نزد ایشان آمد و پیغامی از طرف شاه آورده بود که این کارها می خواهد بشود. آقای بروجردی فرموده بودند که این خلاف اسلام است. دکتر اقبال گفت مخالف اسلام است، چرا در بعضی از کشورهای اسلامی این امور پیاده شده است؟ آقای بروجردی فرموده بودند: کدام کشور؟ دکتر اقبال گفته بود: مصر. آقای بروجردی فرموده بودند که: در مصر اول رژیم سلطنتی را عوض کردند و آنگاه دست به این کارها زدند. این جواب در آن موقعیت محکم بود که دکتر اقبال نتوانسته بود چیزی بگوید و از حاضر جوابی حضرت آیت الله بروجردی مبهوت گردیده بود. یکی از اساتید بزرگ ما، حضرت امام (دام ظلّه العالی) بود. راجع به حضرت امام، باید عرض کنم، اولین وسیله آشنایی من با ایشان، در ابتدای ورودم به قم، سال هزار و سیصد و شست و دو قمری، در درس اخلاق ایشان بود، که روزهای جمعه عصرها تقریباً یک ساعت به مغرب مانده در مدرسه فیضیه، زیر کتابخانه درس اخلاق می فرمودند. بعد توسط حضرت آیت الله العظمی خوانساری، نماز جماعت اقامه می شد. بنده هم در درس اخلاقی، عرفانی و علمی ایشان، شرکت می کردم. این درس، بسیار سازنده و کامل بود. آیات و احادیث آمیخته با برداشت علمی، اخلاقی با بیان بسیار رسا و کافی از دل برمی خواست و بر دل می نشست. تحولی عمیق در شنونده ایجاد می کرد.

مدرسه مملو از جمعیت میشد. صفا و معنویت اعضای مجلس را فرا میگرفت. در همان موقع هم ایشان یکی از علمای بزرگ و مشهور بودند و در تیز بینی و ژرف اندیشی و واقع بینی و وسعت نظر ممتاز بودند. یکی از چیزهایی که در معرفی فکر ایشان، خیلی مؤثر بود کتاب (کشف الاسرار) ایشان بود. که آن موقع این کتاب چاپ شده بود و در دسترس بود. البته هنوز هم این کتاب بسیار ارزشمند و عالی است.

شخصیت ایشان، دارای ابعاد مختلفی است. یکی از جهت بعد فلسفی که شاید الآن مثل ایشان، کسی را سراغ نداریم. اگر چه در آن زمان در تهران مرحوم آشتیانی را داشتیم، علامه طباطبائی آن موقع در نجف بودند.

همچنین، استاد معقولی حضرت امام، مرحوم آیه الله العظمی آقا سید ابو الحسن قزوینی، معروف به علامه رفیعی بودن که چند ماهی قم تشریف آوردند و درس معقول می فرمودند و بنده هم درس ایشان می رفتم.

اما اکنون در سطح مملکت، کسی مانند ایشان در این فن نداریم. از لحاظ بعد فلسفی، شخصیت امام، تاکنون شناخته نشده است، شخصیت بسیار کاملی است از این جهت. و در بعد عرفانی هم ایشان منحصر به فرد هستند و از لحاظ قلم، چه فارسی و چه عرفی، به آن قدرت، ممتاز هستند. در همین انقلاب عظیم اسلامی، یکی از چیزهایی که موثر بوده است، به هر کجا که رفت، تحول ایجاد کرد و موج عظیمی برپا ساخت، حالا- هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی موثر است. حالا- هم همین قلم در پیشرفت انقلاب خیلی مؤثر است. همین پیام بعد از پذیرش قطعنامه ۸۹۵. که اگر نبود این پیام مهم، پذیرش قطعنامه، به این ترتیب جا نمی‌افتد. بیان ایشان هم، خیلی عالی و ممتاز است، بعضی‌ها، اهل بیان بوده‌اند و اهل قلم نبوده‌اند و یا بالعکس؛ ولی در حضرت امام «دام‌ظله» هر دو جمع شده است. هم قلم قوی است و هم بیان، عالی و نیرومند.

امام سبک درس ایشان در فقه و اصول. که بنده چند سالی افتخار شرکت در آن را پیدا کردم، با یک وسعت نظری بحث می‌کردند؛ یعنی تمام ابعاد مسأله را مورد بحث، قرار می‌دادند که این یکی از امتیازات درس ایشان بود. کتابهایی که خودشان در این زمینه نوشته‌اند، یا دیگران بحثهای ایشان را نوشته‌اند، نشان می‌دهد که آنچه پیرامون یک مطلب به ذهن علماء آمده یا می‌آید، فروگذار نشده است، دقت نظر ایشان، خیلی خیلی زیاد است؛ مثلاً حاشیه ایشان بر عروه، از حواشی دیگر مفصل‌تر است؛ زیرا ایشان در اکثر مسائل حاشیه دارند. این حاکی از دقت نظر ایشان است که یک یک مسائل را هر چه دقیق‌تر بررسی می‌کنند. دقت نظر و وسعت نظر، دو چیز است و هر دو در حضرت ایشان جمع است.

درباره شخصیت ایشان، از جهات مختلفی می‌شود صحبت کرد، که از نظر بنده، آنچه مهم است، مسأله «شناخت زمان» است. در متون دینی ما هست که عالم، باید عارف به زمان باشد. ایشان، از لحاظ شناخت جریانات و مقتضیات زمان، دارای امتیاز خاصی است و در میان علماء بزرگ، هر یک از آنان که فکر و فعالیتشان، با زمان هماهنگ بوده است، توانسته است تحولی ایجاد کند.

برای نمونه: شیخ مفید، در زمانی می‌زیسته است که خلفاء بنی عباسی، هر چند مانند اسلاف خود، تقویت کننده مذهب تسنن بوده‌اند و کتابها و بحثهای همه آنان، متوجه کوییدن شیعه بوده است، ولی شیخ مفید چون ملاحظه کرد که آل بویه، که از ایران حرکت خود را آغاز کرده بودند، شیعه هستند، احساس کرد زمان خیلی جوابگوی سؤالاتی باشد که پیرامون تشیع وجود دارد، لذا حوزه علمیه شیعه در بغداد را تأسیس کردند و مباحثات و مجالس و تألیفات زیادی در این زمینه داشتند، شاگردان زیادی نیز تربیت کردند، مانند: مرحوم سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی و امثال اینان که خودش خیلی مهم است. مرحوم شیخ صدوق نیز بر اساس مقتضیات زمان خود، به تأسیس حوزه در قم دست زدند. همین مکتب شیخ مفید است و همین حوزه است که شیخ طوسی را تربیت می‌کند و ایشان، مؤسس حوزه نجف می‌شود و دنباله کار شیخ مفید ادامه پیدا کرد. از آن پس در دنباله همین موضوع، مدرسه‌ای در حله تأسیس می‌گردد که تربیت کننده محقق و علامه حلی سید مرتضی، کتاب شافی را نوشت که ابن ابی الحدید، مباحثات سید مرتضی را که با علماء اهل سنت داشته، در شرح نهج البلاغه ذکر کرده است. همین کار بزرگ است که سید مرتضی شافی می‌نویسد و شیخ طوسی، تلخیص شافی می‌نویسد. از آن به بعد، سلاجقه می‌آیند و مذهب تسنن را تقویت و ایجاد اختلاف و تحریکات می‌کنند در نتیجه، کتابخانه شیخ طوسی را آتش می‌زنند و در محله کرخ بغداد تعداد زیادی از شیعیان، قربانی این تفرقه افکنی می‌شوند و کرسی درس ایشان را آتش می‌زنند و نزدیک بود شیخ طوسی را به شهادت برسانند

اینجاست که شیخ به نجف می‌رود و حوزه نجف را تأسیس می‌کند. اینها، همه همراه مقتضیات زمان حرکت کردن است. اگر این آقایان در همان حوزه خودشان فقط مشغول درس و بحث بودند و به دفاع از حریم تشیع و موضعگیری در برابر طاغوت‌های آن زمان نمی‌پرداختند، کسی به ایشان، کاری نداشت و این مسائل، پیش نمی‌آمد؛ و این همه تحول نیز پیش نمی‌آید. بوجود آمدن این تحول و پیشرفت تشیع، که همان اسلام حقیقی است، در نتیجه همین عارف به زمان بودن است که پیش آمده است. شیخ طوسی، پایه گذار رشته حقوق تطبیقی است. کتاب «خلاف» ایشان، مجموعه‌ای از حقوق تطبیقی است، یک عبارتی در آغاز کتاب «تلخیص



الشافی؟ است که در اینجا بیان می‌کنیم:

«كان شیوخنا، رحمهم الله، المتقدمون منهم و المتأخرون، بلغوا الى النهايه القصوى في استقصاء ما اقتضت از منتهم من الادله والكلام على المخالفين؟».

شیوخ و اساتید ما که خداوند همه آنان را رحمت کند به نهایت درجه رسیدند در این که آن چیزی که زمانشان اقتضا می‌کرد، از ادله کلام در برابر مخالفین، اعمال کردند. از اینجا معلوم می‌شود که اساتید شیخ طوسی که تحولی در شناساندن مکتب اهل بیت ایجاد کردند، به جریانات زمان، کاملاً آشنا بودند. امام هم در یک زمانی واقع شده بودند که حس کردند اسلام واقعی، دارد منزوی می‌شود و قدرتهای بزرگ، اسلام واقعی را منزوی می‌کنند. در چنین زمانی، لازم بود به هر وسیله‌ای که ممکن است، برای معرفی اسلام واقعی، گام برداشته شود. اگر چه منتهی به این شود که درگیری‌هایی بوجود بیاید. برای این که اسلام واقعی با منافع قدرتهای بزرگ منافات دارد. آنان در مقابل خود نمائی اسلام واقعی، ساکت نمی‌نشینند.

آن اسلام که آنان می‌دیدند، منافاتی با منافع آنان نداشت؛ زیرا منافاتی نمی‌دیدند که کشوری اسلامی باشد ولی دست نشاندهان بیگانگان و کفار در آنجا حاکم باشند و مشروبات الکلی، فساد و فحشاء، رواج داشته باشد و منافاتی نمی‌دیدند که کشوری اسلامی باشد و مستشاران خارجی، در آنجا تاخت و تاز هم بکنند. منافاتی نمی‌دیدند که در کشوری اسلام باشد و منابع ثروت و فرهنگ و اقتصادش، در دست ابرقدرتها باشد؛ اسلامی باشد ولی مصرف کنند فکر و فرهنگ و صنعت بیگانگان باشد. در چنین زمانی که می‌رفت فرهنگ غنی اسلامی، روح غیرت و سلحشوری اسلامی و روحیات عالی اسلامی، بدست فراموشی سپرده شود وارد میدان شدند و روح تازه‌ای در کالبد مسلمانان دمیدند.

در مشروطیت، علماء قیام کردند ولی کم کم، علماء کنار زده شدند و امور افتاد دست آنانی که ضد اسلام بودند، هر کسی که توانسته است در برابر قدرتهای استکباری و ضد اسلام تحولی ایجاد کند، عارف به زمان بوده است؛ مثلاً مرحوم میرزای شیرازی، که در جریان تحریم تنباکو گام مهمی برداشت، عارف به زمان بود.

شاگردان مرحوم میرزای شیرازی نیز، این درس را از استاد خود فرا گرفتند. شیخ فضل الله نوری، یکی از شاگردان میرزای شیرازی، در سال ۲۱۳۱ قمری وفات کرد و شیخ فضل الله در سال ۶۲۳۱ در نتیجه مبارزات ضد اسلام، بدار زده شد. سید عبد الله بهبهانی، که از رهبران مشروطیت بود. از شاگردان مرحوم میرزا بود در سال ۸۲۳۱ وفات کردند. سید محمد طباطبایی، یکی دیگر از رهبران مشروطیت، او هم از شاگردان مرحوم میرزا بود که در سال ۱۴۳۱ در گذشت. آخوند خراسانی، که طرفدار مشروطیت بود. از شاگردان میرزای شیرازی است. وفات ایشان، ۶۲۳۱ است. میرزا محمد تقی شیرازی نیز، که علیه استعمار در عراق مبارزه کرد، از شاگردان ایشان بود که در سال ۸۳۳۱ در گذشت، از اینجا معلوم می‌شود که استاد وقتی مبارز باشد. در شاگردان چقدر اثر می‌گذارد. امام هم با یک واسطه. شاگرد میرزای شیرازی است؛ زیرا ایشان، شاگرد آقا شیخ عبد الکریم هستند و شیخ عبد الکریم هم شاگرد میرزای شیرازی است. بالاخره، عظمت کار حضرت امام، در این است که تحولی بر اساس جریانات زمان ایجاد کرد که روز بروز طنین اندازتر می‌گردد. هر عالمی که توانسته است با احتیاجات و جریانات زمان گام بردارد، منشأ خدمات بزرگتری گردیده است.

نمونه دیگری در رابطه با موضوع زمان، سه نفر از علماء بزرگ: سید حسن صدر، حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی و محمد حسین کاشف الغطاء، بگونه‌ای دیگر به مقتضای زمان کار کردند؛ زیرا در آن تاریخ، جرجی زیدان، کتابی نوشته بود به نام «آداب اللغه الغریبه» که در آن، شیعه را طائفه‌ای کوچک شمرده بود و نوشته بود که: شیعه، کاری نکرده و اکنون در شرف انقراض است.

این سه بزرگوار، تصمیم گرفتند در برابر آن فکر، شیعه را معرفی کنند، هر کدام از این طریق. سید حسن صدر، متوفای ۴۵۳۱ است و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء متوفای ۳۷۳۱ و آقا شیخ آقا بزرگ تهرانی ۰۹۳۱ آقا شیخ بزرگ، «الذریعه» را نوشت که در آن

حدود ۰۶ هزار از مؤلفان شیعه را معرفی کرده است، این کار، بسیار کار مشکلی است؛ چون باید انسان راه بیفتد تمام کتابخانه‌ها را زیور و کند؛ با مؤلفین و علماء شهرها آشنا بشود؛ تا چنین کتابی را بنویسد و نام مؤلف و خصوصیات کتاب و عصر مؤلف را ثبت کند. کاشف الغطاء هم تاریخ «آداب اللغة العربیة» را رد کرد و اشتباهات ادبی و تاریخی‌اش را گرفت و کتاب «اصل الشیعه و اصولها» را هم نوشت.

سید حسن صدر هم کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» را نوشت و ثابت کرد که شیعیان در تمام علوم اسلام، پیشتاز، موسس و مبتکر بوده‌اند. ولی شخصیت حضرت امام بسیار بزرگ و کار معظم له، آنقدر بزرگ است که من بیش از این نمی‌توانم درباره ایشان صحبت کنم.

### حوزه چه باید بکند

حوزه: جناب عالی مسافرت‌هایی به خارج کشور، داشته‌اید و از نزدیک با نارساییها و نیازهای تبلیغی، بر خورد کرده‌اید؛ اکنون حوزه‌های علمیه اگر طبق اقتضای زمان، حرکت کنند چه باید بکنند؟

استاد: من در سال ۸۵ و ۹۵ که نماینده حضرت امام در اروپا بودم و به آن دیار رفتم و آمد داشتم در ظرف این دو سال در موقع تحصیل در قم اشتغال به تدریس داشتم ولی در موقع تعطیلی حوزه به کشورهای اروپا از قبیل: انگلستان، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا، سوئد، بلژیک، هلند، دانمارک، سوئیس، نروژ، فنلاند، اسپانیا، یونان، و ترکیه مسافرت می‌کردم، و در طی ملاقاتها و مصاحبه و تشکیل مجالس حقایق اسلام و عظمت انقلاب اسلامی را بیان می‌کردم، و به سؤالات علمی و مذهبی با توفیق خداوند پاسخ می‌دم، و سفرهایی به پاکستان و یک سفر هم به تایلند، بنگلادش و هندوستان رفته‌ام و جریانات زیادی دیدم، یکی از این جریانات این است که: در کشورهای اروپائی از من سؤال می‌کردند: یکی کتابی در اقتصاد اسلامی، در مقابل اقتصاد کمونیستی و سرمایه‌داری، به ما معرفی کنید. من چنین کتابی سراغ نداشتم. کتاب آقای صدر در رد آن دو نظام است که آنان جنبه‌های مثبت و وسیع اقتصادی اسلامی را می‌خواستند، و جلد دوم هم که خیلی مختصر است و نمی‌شود بر اساس آن اقتصاد جامعه را بنا کرد پس هماهنگ با زمان، حرکت کردن اقتضاء می‌کند که چنین کاری انجام بشود یعنی در قم لجنه‌ای باید باشد که در بعد اقتصاد اسلامی کتابی که وسیع و پاسخگوی کامل نیازها باشد تنظیم کنند و باز در رابطه با زمان، عرض کردم بخاطر ارتباط آیه الله العظمی بروجردی با شیخ شلتوت رئیس جامع الأزهر مصر، کرسی درسی برای تدریس فقه جعفری در جامع الأزهر برقرار شد؛ ولی از همان زمان تاکنون این کرسی خالی است و کسی نیست که فقه جعفری را تدریس کند. باید برای این امر مهم فردی تربیت شود و به آنجا اعزام شود تا فقه جعفری را تدریس کند. اینها مسائلی است که اقتضای زمان آنها را ایجاب می‌کند.

حوزه: در ارتباط با فرمایشات حضرت عالی که فرمودید: باید طبق نیازهای زمان کتاب نوشته شود و بر همین اساس افراد تربیت شوند این سؤال را مطرح می‌کنیم: با توجه به مسایل و شبهات جدیدی که در پیرامون دین و دنیا مطرح است و دین باید به آنها پاسخ مناسب را بدهد آیا کلام قدیم کارساز است؟ زمان چه اقتضا می‌کند؟ و باید در این ارتباط چه کارهایی انجام شود. استاد: بعضی از مسائل کلامی که در شرح تجرید مطرح است امروزه مطرح نمی‌شود. و مورد ابتلاء نیست. ولی بعضی از بحثها که مورد ابتلاء هست لازم است با بیان روز مطرح شود. مخصوصا برخی از مسائل مهم که ارتباط با سیاست و اقتصاد و فرهنگ اسلامی دارد لازم است با منطق و استدلال مورد توجه قرار گیرد و درباره آنها کتابها و مقاله‌ها نوشته شود تا دنیای امروز به عظمت و حقانیت مبانی و معارف اسلامی پی ببرد.

### فصل دوم: خاطرات



سوابق مبارزاتی و مطلب دیگری که استاد در پاسخ سؤالات بیان فرمودند.

حوزه: حضرت عالی یکی از چهره‌های مبارز ایران اسلامی هستید، که در دوران ستم شاهی علیه استبداد مبارزه کرده‌اید. خواهش می‌کنیم مقداری از خاطرات آن دوران و چگونگی فعالیت‌های خود را برای ما بیان بفرمایید.

استاد: من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، درس بخوانم و علاوه بر مطلب علمی، از سجایای اخلاقی ایشان نیز، بهره ببرم. در طول این سالیان با توجه به متون و موازین اسلامی در یافته بودم که مسؤلیت روحانیت، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود. به این جهت از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحول را آغاز کردند. من سعی کردم که پشت سر ایشان بقدر توانم گام بردارم.

در آن زمان، جلسات مرتبی به رفقای همفکر خود داشتیم که پیشبرد امور تصمیماتی اتخاذ می‌گردید. گاهی اعلامیه‌هایی علیه رژیم و شاه امضاء می‌کردیم. البته متن بعضی از آن اعلامیه‌ها را نیز گاهی من تنظیم می‌کردم. در نشر و توزیع آنها نیز، همکاری نزدیک داشتم. افرادی را به این منظور به نقاط مختلف کشور می‌فرستادیم.

بعد از این که حضرت امام را به ترکیه تبعید کردند؛ اعلامیه‌هایی که علیه رژیم از قم صادر می‌شد امضای من را نیز داشت. به همین جهت در آن زمان چند نفر مأمور از طرف ساواک به منزل ما ریختند بطور دقیق همه جا را گشتند. حتی یادم هست که کتابها را نیز، ورق می‌زدند. مقدرای از کتابها را برداشتند بردند و مرا نیز، دستگیر کردند و به ساواک قم، که در خیابان راه آهن بود، بردند. شبی را آنجا بسر بردیم؛ بعد منتقل شدم به تهران، زندان قزل قلعه. قزل قلعه یکی از زندانهای رژیم شاه بود که افراد را در آن زمان به آنجا می‌بردند، در زندان، متوجه شدم که آقایان دیگری نیز آنجا هستند؛ البته همگی ما در سلولهای انفرادی بودیم و فقط روزی سه مرتبه صبح، ظهر و شام درب سلول را باز می‌کردند و ما حق داشتیم برای تجدید وضو از آن خارج بشویم. هنگامی که مرا برای دستشویی می‌بردند از دور این آقایان را دیدم و فهمیدم که این آقایان هم آنجا هستند.

داخل سلول لامپ نبود؛ تنها از روزنه کوچکی که بالای درها وجود داشت شعاع کم و سوئی از روشنایی داخل سالن به درون سلول می‌تابید. این سلولها به اندازه‌ای کوچک بود که اگر دست‌هایمان را باز می‌کردیم به دیوارهای دو طرف می‌رسید. کف سلولها را با آجرهای ناهموار فرش کرده بودند به گونه‌ای که موقع خوابیدن پشت و کمر انسان را به سختی می‌آزرد.

حدود سه ماه بدون محاکمه و ممنوع الملاقات با این وضع، در این سلولها بودم و بجز هنگام تجدید وضو از آن نمی‌توانستم خارج شوم. بعد از محاکمه، روزی فقط ده دقیقه ما را به عنوان هواخوری داخل حیاط زندان می‌بردند که قدم بزنیم. هنگامی که مرا برای بازجویی بردند، مهم‌ترین حرف آنان این بود که شما طرفدار حضرت امام هستید و به پشتیبانی از ایشان اعلامیه می‌نویسید و امضاء می‌کنید. نزدیک دو ماه که از تاریخ محاکم گذشت من آزاد شدم.

چند ماه از آزادی من نگذشته بود که مسافرتی به همدان داشتم. در همدان علماء و غیر علماء به دیدن بنده آمدند. تابستان بود، من در مدرسه همدان، درسی شروع کردم که مورد استقبال واقع شد. ساواک همدان از این موضع که جوانهای شهر و مردم با من رابطه داشتند و به درس و بحث می‌آمدند نگران بود؛ به این جهت مرا به بهانه‌ای گرفتند و به تهران فرستادند. دوباره روانه زندان قزل قلعه شدم و چندین ماه دیگر در آنجا زندانی گشتم.

بعد از آزادی از زندان، مدت زیادی به اصطلاح ممنوع المنبر بودم و حق نداشتم به وعظ و خطابه بپردازم به رفسنجان رفتم. بعد از دو سه منبر، ساواک کرمان مطلع شد و از ادامه جلسات سخنرانی، جلوگیری کرد.

از آن تاریخ به قم برگشتم و مشغول درس بحث شدم و در فرصت‌های مناسب و موقعیت‌های گوناگون هدف خود را تعقیب می‌کردم تا این که جریان ۹۱ دی ۵۵ بوجود آمد، و آن به این شرح است:

در روزنامه اطلاعات ۷۱ دی ۵۵ مقاله توهین آمیز و تند علیه حضرت امام، که آن زمان در نجف تشریف داشتند، چاپ شد. انتشار

این مقاله، خشم آقایان اساتید و فضلالی حوزه قم را برانگیخت. به همین مناسبت جلسه‌ای در منزل این جانب برگزار شد که در آن آقایان: مشکینی، وحید خراسانی نیز حضور یافتند. در آن جلسه تصمیم گرفته شد که به عنوان اعتراض به انتشار چنین مقاله‌ای در اولین گام حوزه و بازار قم تعطیل شود. حوزه قم و بازار تعطیل شد. فضلالی حوزه و آقایان بازاریها به منزل مراجع و اساتید بزرگ می‌رفتند که در آنجا جلسات سخنرانی در اعتراض به رژیم بگزار می‌شد. روز ۹۱ دی، که قبل از ظهر آقایان به منزل بعضی از اساتید رفته بودند، قرار گذاشته بودند که بعد از ظهر در منزل ما اجتماع کنند. این قرار در نماز جماعات هم اعلام گردیده بود. از حدود ساعت یک بعد از ظهر عده‌ای آمدند و چندین بلندگو داخل منزل و کوچه نصب کردند. رفته رفته جمعیت می‌آمد داخل حیاط و پشت بامها؛ و کوچه از جمعیت متراکم شده بود به گونه‌ای که جمعیت به خیابان رسیده بود. نخست داماد اینجانب آقای سید حسین موسوی تبریزی سخنرانی کردند، سپس بنده وظیفه خود دانستم که صحبت کنم و جنایات رژیم ستمشاهی را به صراحت بیان کنم، لذا سخنرانی جامع و تندی علیه جنایتهای رژیم شاه، انجام دادم.

در آن سخنرانی من لازم دانستم که انگشت روی مرکز و منبع اصلی جنایتها بگذارم؛ از این رو مرکزیت را هدف قرار داده و در مقایسه حرکت نجات بخش حضرت امام که از اسلام و قرآن و روش اهل بیت عصمت نشأت می‌گرفت با عکس‌العملی که از استکبار جهانی و دست نشانده‌گان آن صادر شد این اشعار را خواندم:

مه فشانند نور و سگ عو عو کند  
هر کسی بر طینت خود می‌تند  
چون تو خفاشان بسی بینند خواب  
کاین جهان ماند یتیم از آفتاب  
کی شود دریا زپوز سگ نجس  
کی شود خورشید از پف منظمس  
در شب مهتاب مه را بر سماک  
از سگان و عوعو ایشان چه باک  
کارک خود می‌گذارد هر کسی  
آب نگدارد صفا بهر خسی  
ای بریده آن لب حلق دهان  
که کند تف سوی ماه آسمان  
خس خسانه می‌رود بر روی آب  
آب صافی می‌رود بی‌اضطراب  
مصطفی مه می‌شکافد نیمه شب  
ژاژ میخاید ز کینه بو لهب  
آن مسیحا مرده زنده می‌کند  
آن جهود از خشم سبلت می‌کند

مردم از این صحبت جامع و منطقی و کوبنده شارژ شدند و با شعارهای تند از منزل حرکت کردند. من خود نیز، لازم دانستم که با مردم حرکت کنم. آمدم بیرون، از کوچه که گذشتیم وارد خیابان شدیم. ابتدای جمعیت به چهارراه مقابل کلاتری رسیده بود. در اینجا مزدوران رژیم، مردم را به گلوله بستند و به سلاح گرم به مردمی که هیچگونه وسیله دفاعی نداشتند حمله کردند. عده‌ای از

مردم شهید شدند؛ عده‌ای مجروح و زخمی و عده‌ای هم توانستند جان سالم بدر برند. همین جریان، موجب حرکت و قیام مردم در دیگر شهرهای مختل ایران شد. به مناسب بزرگداشت شهدای این روز، قیام فراگیر ملت ایران از تبریز آغاز و رفته رفته تمام ایران را فرار گرفت.

به همین مناسب کوچه ما کوچه قیام نام گذاری شد. و وقتی حضرت امام «دام ظلّه» به قم مشرف شدند به منزل ما نیز تشریف آوردند، و به محضر ایشان عرض شد که انقلاب اسلامی از این خانه آغاز شده است.

بعد از جریان این سخنرانی در روز ۹۱ دی، در انتظار این بودم که ساواک دنبالم بیاید و دستگیرم کند؛ به این جهت در تهران کاری داشتم رفتم که آن را انجام دهم. وقتی به تهران رفته بودم. شبانه به منزل ما ریخته و همه جا را گشته بودند. وقتی از تهران برگشتم و جریان را به من گفتند. خودم را بیشتر آماده کردم و بعد از خداحافظی و آماده شدن، به ساواک تلفن زدم و گفتم: اگر با من کاری دارید از تهران برگشته‌ام. حدود نیم ساعت بعد آمدند و مرا به شهربانی قم بردند، و از آنجا مرا به خلخال تبعید کردند.

تبعیدی من در خلخال چندین ماه به طول انجامید. در این مدت نسبت به من سخت‌گیری فراوان میشد. هر روز لازم بود به شهربانی رفته و دفتری را امضا کنم. منزل ما را شدیداً کنترل می‌کردند؛ حتی رفت و آمدهای عادی را زیر نظر داشتند.

تهیه ارزاق عمومی را برای ما مشکل کرده بودند و به کسبه سفارش می‌کردند که از فروش اجناس مورد لزوم به ما خودداری کنند. یک روز صبح که برای امضا دفتر رفته بودم؛ به من گفته شد که دیگر به منزل برنگردم؛ چون می‌خواستند مرا به سقز ببرند. هر چه اصرار کردم که بروم و حداقل خبر بدهم پذیرفته نشد. مرا به همراه چند مأمور به سقز منتقل کردند. در سقز چند نفر دیگر از آقایان نیز تبعید بودند.

دوران تبعید را با مشکلات فراوان سپری می‌کردیم. دولت شریف امامی که روی کار آمد برای کسب وجاهت - به اصطلاح - زندانی‌های سیاسی را آزاد می‌کرد و تبعیدیها را برمی‌گرداند. در این زمان نیز من از تبعید گاه آزاد شدم.

از آخرین تبعید گاه خود یعنی سقز کردستان که آزاد شدم امام خمینی «رضوان الله علیه» در پاریس «نوفل لوشاتو» بودند، پس از چند روز در قم به پاریس رفته، در نوفل لوشاتو به محضر مقدس امام «رضوان الله علیه» شرفیاب و چند روز در جلساتی که در محضر آن پرچمدار نهضت اسلامی و استاد بزرگ تشکیل می‌شد شرکت می‌نمودم و چند دفعه با معظم له ملاقات خصوصی داشتم. و در هنگام هجرت برای ایران به بنده ورقه‌ای که با خط مبارک خود نوشته و مطالبی که درباره حکومت اسلامی بعد از سقوط رژیم ستم شاهی در آن مرقوم داشته بودند دادند که بنده آنرا با آقایان دکتر بهشتی و استاد مطهری مورد مذاکره قرار بدهم و نتیجه را به نوفل لوشاتو گزارش بدهم که انجام دادم.

حوزه: آیا دفعه دوم که شما زندان رفتید، مانند دفعه اول در سلول بودید؟

استاد: بله، این دفعه هم در سلول زندانی شدم. سلولهایی بود شبیه حمامهای نمره که دو ردیف سلول در یک سالن مسقف بنا شده بود. مدتی که ما در آنجا بودیم رنگ آسمان و خورشید را ندیدم؛ مگر همان چند لحظه‌ای که در اواخر، ما را برای هواخوری بیرون می‌آوردند.

تنها دو تا پتوی خشک و خشن به ما داده بودند. داخل سلول را هم به گونه‌ای ساخته بودند که بقدر امکان بتواند انسان را ناراحت کند. درون سلول تاریک و رنج آور بود. تا مدت زیادی هیچ چیز برای مطالعه در اختیار ما نمی‌گذاشتند. تنها بعد از محاکمه بود که تا حدودی از آن مشکل کاسته شد و بعضی از کتابها را می‌گذاشتند مطالعه کنیم، که متأسفانه به علت کمبود نور، فقط در روز، آن هم با مشکل فراوان، می‌توانستیم مقداری مطالعه بکنیم.

غذای آنجا نیز بسیار نامناسب بود. همچنین از نظر بهداشت، حمام و غیره هم مشکلات فراوان داشتیم. علاوه بر این، افراد را در آنجا شکنجه می‌کردند که صدایشان می‌آمد؛ بسیار دردناک و ناراحت کنند بود، مجموعه این امور، نوعی شکنجه روحی بود که عمداً

برای زندانیان فراهم شده بود.

حوزه: یکی از فعالیتهای مهم علماء قم، اعلام مرجعیت و علمیت امام خمینی بود؛ لطفا در این باره توضیح دهید. استاد: از جمله جریانهایی که در آن دوران پیش آمد، جریان در گذشت آیه الله العظمی حکیم (ره) بود. ما به لحاظ خصوصیات علمی و دیگر خصائص روشن و بارزی که در حضرت امام، سراغ داشتیم، تصمیم گرفتیم کاری کنیم که چهره ایشان، خارج از حوزه‌های علمیه نیز برای مردم بهتر و کاملتر شناخته شود. از این جهت تصمیم گرفتیم اعلامیه‌ای بدهیم که: بعد از مرحوم آقای حکیم، مردم به حضرت امام مراجعه کنند.

دوازده نفر از مدرسین حوزه علمیه قم، که اینجانب نیز جزء ایشان بودم این اعلامیه را در تأیید مرجعیت حضرت امام بعد از مرحوم آقای حکیم امضاء کرده و پخش کردیم. علمای شهرستانها از این اعلامیه استقبال خوبی کردند و در بعضی از مراکز، آقایان اعلامیه را روی منبر برای مردم خوانده بودند که تأثیری گذاشته بود.

بعد از صدور این اعلامیه، منتظر بودم که دنبالم بیایند؛ چرا که می‌دانستم صدور چنین اعلامیه‌ای بی‌عاقبت نیست. همین طور هم شد، یک روز ظهر مأمورین ساواک به منزل ما ریختند، و ما در این جریانات نیز به وظیفه خود عمل کردیم. نکته دیگری که تذکرش مناسب است، این است که: آیت الله حکیم با سال شهادت مرحوم آقای سعیدی در ساواک شاه، مقارن بود. مرحوم سعیدی در همان سال بر اثر شکنجه بسیار به شهادت رسید. امیدواریم خداوند متعال او را با اجداد طاهرینش محشور کند.

حوزه: لطفا مقداری هم از خاطرات دوران تبعید در خلخال و سقز بیان بفرمایید.

استاد: در آن دوران رسم بود که به دیدار آقایان تبعیدی‌ها می‌رفتند، که این خود یک نوع مبارزه با رژیم به حساب می‌آمد. به دیدن من هم می‌آمدند؛ بخصوص آن زمان که در سقز بودم، دوستان زیادی تشریف می‌آوردند. عموماً سعی من این بود که در این مجالس دیدار، نوعی تبلیغ و روشنگری نیز باشد. تا حد امکان سعی می‌کردم مطالبی را برای آقایان داشته باشم. گاهی از آیات قرآن کریم و بعضی از احادیث، در رابطه با فرجام ظلم و ستم و عاقبت صبر و استقامت، کمک گرفته و نسبت به روحیه مقاومت و امید ورزیدن مطالبی بیان می‌کردم. و چون طبع شعری هم دارم در خلخال که بودم قطعه شعر نسبتاً بلندی گفته بودم که در آن، نمایی از ظلم و جنایت‌های رژیم منفور پهلوی و قیام مردم شهرهای ایران و چگونگی سرکوب این قیامها بیان شده بود. علاوه بر این، با تکرار کردن «امید به پیروزی» سعی شده بود نمونه‌ای از روحیه قوی و خستگی ناپذیر مردم انقلابی ما در مقابل وحشی‌گریهای رژیم عرضه شود.

این اشعار که در یک قصیده بلندی مندرج گردیده بود و در ضمن نام کلیه شهرهایی که در تلاطم انقلاب سهم داشتند ذکر شده بود به این ترتیب آغاز گردیده بود:

زهر سو انفجار آید

صدای انزجار آید

خزان رفت و بهار آید

هدف نزدیک می‌گردد

نماند این نظام آخر

کند ملت قیام آخر

بگیرد انتقام آخر

هدف نزدیک می‌گردد

روان شد جوی خون در قم  
 بناحق کشته شد مردم  
 ولی خونها نگردد گم  
 هدف نزدیک می گردد  
 خیابان ارم پر خون  
 صفائی شده جیحون  
 تمام چهره‌ها گلگون  
 هدف نزدیک می گردد  
 چه جالب نهضت شوستر  
 زده بر قلب شه نشتر  
 به امید دل خوشتر  
 هدف نزدیک می گردد

دوستانی که به دیدن بنده می آمدند بسیار مایل بودن که آن اشعار را بشنوند؛ و عموماً آن را یادداشت کرده و به عنوان نوعی ارمغان با خود می بردند.

### آثار و تحقیقات علمی

آثار و تحقیقات علمی معظم له: از حضور حضرت عالی تقاضا می کنیم نسبت به تحقیقاتی که داشته‌اید چه آن مقدار که منتشر شده یا در دست تحقیق و به صورت فیش و یادداشت است توضیحاتی بفرمایید.

استاد: مقدماتی یکی از موضوعاتی که لازم است به آن توجه داشته باشیم موضوع نویسندگی و داشتن قلم است. افراد زیادی بودند که سالیان درازی زحمت کشیدند و درس خواندند؛ ولی چون قلم نداشتند زحمات آنها در سینه‌هایشان باقی مانده و از دنیا رفته‌اند و از آنها آثاری باقی نمانده است، می بینیم بسیاری از علماء اسمشان برده می شود، ولی آثاری از آنها باقی نیست. ولی آنها که اهل قلم بودند و در فن نویسندگی مهارت داشتند، توانسته‌اند دست به تألیف بزنند و آثار علمی خودشان را بنویسند، قرنهایست که از دنیا رفته‌اند؛ امام آثارشان هست. از آنها استفاده می شود و نامشان جاودان است.

در کلام حضرت امیر مؤمنان چنانکه در نهج البلاغه آمده است فرمودند:

«یا کمیل معرفه العلم دین یدان به، به یکسب الانسان الطاعه فی حیاته، و جمیل الأحداث بعد و فاته و العلم حاکم، و المال محکوم علیه... هلك خزان الأموال و هم احياء و العلماء باقون ما بقى الدهر أعيانهم و مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده؟»

مروحوم والد ما از ابتدای تحصیل بنده، عنایت زیادی داشتند که با فن نویسندگی آشنایی پیدا کنم. خدمت آن بزرگوار بود که با قلم آشنا شدم.

### نمونه آثار و تألیفات معظم له

راجع به کتابهایی که بنده نوشتم آنچه چاپ و منتشر شده است عبارت است از:

- کتاب انسان و جهان، موضوع این کتاب نوعی خداشناسی است با توجه به شگفتیهای آفرینش جهان و انسان.
- شگفتیهای آفرینش، که مربوط به عالم گیاهان و جانوران است.

۳. جهان آفرین، که مربوط است به عجایب منظومه شمسی.

۴. کتاب دانش عصر فضا، که موضوع آن ستارگان ثابت است با مقدماتی جامع.

۵. کتاب داستان باستان.

۶. کتاب ما و مسائل روز.

قبل از انقلاب چند سالی در حوزه علمیه قم پنجشنبه‌ها در مدرس مدرسه فیضیه درسی داشتیم به نام «جلسات علمی پرسش و پاسخ» در آن جلسات سؤالات زیادی مطرح می‌شد، کتبی و شفاهی، که به آنها پاسخ می‌گفتم. مجموع این پرسش و پاسخ‌ها موضوع این کتاب را شکل می‌دهد. عده‌ای از فضلاء حاضر در آن جلسه، که نامشان نیز در پشت جلد کتاب هست، با نظارت بنده این کتاب را تنظیم کردند. دو نفر از تنظیم‌کنندگان آن کتاب به شهادت نائل گشتند «رحمه الله علیهما». البته سه جلد کتاب کوچک هم به نام جلسات علمی پرسش و پاسخ، بعد چاپ شد که این هم محصول همان جلسه روزهای پنجشنبه چندین ساله است.

۷. خوارج از دیدگاه نهج البلاغه، در این کتاب چهره خوارج ترسیم شده است.

۸. آغاز یک حرکت انقلابی در مصر، مربوطه به عهدنامه مالک اشتر است.

۹. بیت المال از دیدگاه نهج البلاغه.

در این سه کتاب، برخی از مطالب درس نهج البلاغه چاپ شده است. این درس، در مسجد اعظم قم با شرکت صدها نفر از فضلاء محترم حوزه علمیه قم برگزار می‌شد. که متأسفانه ساواک مانع ادامه این درس شد.

۱۰. اقتصاد اسلامی، (در دو جلد) این کتاب مجموع سلسله مقالات مختلف و متنوعی است که قبلاً در مجله پاسدار اسلام به چاپ رسیده بود.

۱۱. منطق خداشناسی، این کتاب محصول درسهایی است که در حوزه مقدسه قم، پیرامون مسائل خداشناسی داشتیم.

۲۱. جمهوری اسلامی، وقتی که انقلاب پیروز شد، بعضی شبهاتی پیرامون آن مطرح می‌کردند: که چه می‌شود و چه خواهد شد؟ روزنامه‌ها هم مطرح می‌کردند. من این کتاب را نوشتم که پاسخ‌گوی بعضی از شبهات آن روز باشد.

۳۱. جهاد) عربی به فارسی).

۴۱. آمادگی رزمی و مرزداری در اسلام.

۵۱. امر به معروف و نهی از منکر) به عربی و فارسی).

۶۱. اسلام مجسم شرح و حال علمای بزرگ اسلام.

۷۱. جایگاه بانوان در اسلام.

۸۱. رساله توضیح المسائل.

۹۱. هزار و یک مسأله فقهی استفتائات ج ۱ و ۲.

۱۰۲. مناسک حج) عربی - فارسی).

۱۲. منتخب المسائل) عربی).

۲۲. کتاب الخمس.

۳۲. مسائل من اجتهاد و التقليد.

۴۲. استفتائات در رابطه با ربا.

این کتاب درس خارج فقه بنده، در حدود سال ۱۳۵۰ است که پس از تنظیم و ترتیب خواستم چاپ کنم، ولی ساواک مانع شد و نگذاشت؛ تا این که مسافرتی برای من به کشور پاکستان پیش آمد. در ضمن سفر، چون کتاب را همراه داشتم، به بعضی از علمای

بزرگ پاکستان دادم، که در لاهور پاکستان چاپ شد. و بعدا آن کتاب را برادر محترم آقای محمدی اشتهاردی، به فارسی ترجمه کرده و اکنون منتشر گردیده است.

حوزه: اگر ممکن است انگیزه مسافرت به پاکستان را بیان فرمائید.

استاد: انگیزه مسافرت به پاکستان این گونه بود که: حدود پانزده نفر از علماء و فضلاء پاکستان با چند نفر از مشاهیر آن کشور به قم آمده بودند. در ضمن به منزل ما هم آمدند و گفتند: ما آمده‌ایم که یک نفر از مجتهدین حوزه قم را به پاکستان ببریم؛ چون در آنجا حدود سی میلیون شیعه هستند که رهبر و سرپرستی ندارند، که از لحاظ علمی و آگاهی‌های لازم وزنه‌ای باشد و بتواند شیعه را در مقابل وهابیت و انحرافها و کمونیستها حفظ و تقویت کند. به من نیز برای رفتن به پاکستان پیشنهاد کردند. من گفتم: شما با آقایان دیگر نیز صحبت کنید. من نظرم را روز آخر به شما می‌گویم. این افراد، حدود پانزده روز اینجا بودند و در درس آقایان شرکت می‌کردند. جلسه درس ما هم چند دفعه آمدند. اواخر آمدند و گفتند: نظر شما چیست؟ گفتم: آقایان چه گفتند؟ گفتند: افراد مورد نظر ما عذرهایی داشتند؛ و هیچ کس تاکنون جواب مثبت نداده است. من گفتم: حال من می‌آیم پاکستان، تا اوضاع آنجا را ببینم. گفتند: همین هم برای ما مغتنم است.

آنجا احساس کردم که ما طلبه‌ها و حوزه‌های علمیه، در رابطه با پاکستان، که در حدود سی میلیون شیعه دارد، مسؤلیت شدید داشته و داریم؛ چرا که سی میلیون شیعه در مقابل سیل انبوه شبهاتی که از طرف وهابیان، بهائیان و کمونیستها القاء می‌شود و تقویتهای بی‌اندازه‌ای که اجانب و مستکبرین از آنان در مقابل شیعیان به عمل می‌آورند قرار گرفته‌اند، مخصوصا کمک‌های مادی عربستان سعودی.

من حدود بیست و پنج روز آنجا ماندم و در جلسات آنان شرکت کردم. شیعیان پاکستان، مردمی باصفا و صمیمی و خوش عقیده هستند.

متأسفانه، آب و هوای پاکستان با وضعیت مزاجی من سازگار نبود؛ لذا بنده هم به آنان با کمال تأسف جواب منفی دادم.

### کتابهای در دست چاپ

حوزه: حضرت استاد، اکنون اسامی کتابهایی را که هنوز چاپ نشده است، بفرمایید.

استاد، اما کتابهایی که چاپ نشده عبارتند از:

۱. راهنمای نهج البلاغه و شروح آن. موقعی که نهج البلاغه را بحث می‌کردم، چهار شرح مورد نظر بود: شرح ابن ابی الحدید، شرح خوئی، شرح ابن میثم بحرانی و شرح فی ظلال، تألیف محمد جواد مغنیه. در این شروح مطلب به گونه متفرقه آمده است. مطالب این شروح را طبق حروف تهجی دسته بندی کردم؛ و مشخص کردم هر کدام از این شروح، موضوعات را اعم از مطالب یا اعلام، در کجا بحث کرده‌اند.

اگر این کتاب که به نظر من کتابی جامع و جالب است چاپ شود، راهنمای خوبی خواهد بود برای بهره‌برداری از نهج البلاغه و شروح آن.

۲. طبقات الرجال و ثقافتهم و فقهایهم.

۳. قضاء و شهادت، در ۲ جلد.

۴. ارث.

۵. خمس و انفال، در ۳ جلد.



۶. مضاربه.

۷. صلاة المسافر.

۸. دیات، در ۲ جلد.

۹. مکاسب محرمه.

۱۰. أحكام النساء.

۱۱. یک دوره کامل اصول فقه.

۲۱. تراجم و احوال علمای اسلام در ۶ جلد.

۳۱. اخلاق و عرفان.

۴۱. سیاست و حکومت و بیت المال در نهج البلاغه.

حوزه: آیا حضرت عالی غیر از تدریس در حوزه علمیه قم، فعلا اشتغال دیگری هم دارید؟

استاد: کار عمده بنده اکنون، تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم است. مقداری از اوقات خود را نیز صرف نوشتن مطالبی، که از نظر بنده مهم است، می‌نمایم.

این نوشته‌ها کم کم بصورت کتاب درمی‌آید، که هم‌اکنون بسیاری از آنها به طبع رسیده و مقداری هم به طبع نرسیده است. یکی دیگر از کارهای بنده، اداره مدرسه مهدی موعود علیه السلام است، که در حدود دویست نفر از طلاب محترم با برنامه مخصوص در آنجا مشغول درس خواندن می‌باشند. تأسیس مدرسه، به این شرح است که: بنده، با آیت الله شهید حاج شیخ محمد مفتاح همدانی، که از آغاز طلبگی مدتی هم حجره و تا هنگامی که آن مجاهد بزرگ به شهادت رسیدند، با هم در ارتباط بودیم؛ تصمیم داشتیم که یک مدرسه، که پایگاه تعلیم و تربیت باشد، با هم بوجود بیاوریم. آن شهید بزرگوار، در این رابطه پولی، در حدود یک میلیون و دویست هزار تومان، فراهم کرده بودند، که بعد از شهادت ایشان، فرزندان و خانواده آن شهید مجاهد به محضر مبارک حضرت امام، دام ظلّه العالی، شرفیاب شدند و جریان آن پول، در اختیار اینجانب قرار بگیرد، تا اقدام مقتضی بعمل بیاید.

اینجانب نیز، با بعضی افراد خیر اندیش، مطلب را در میان گذاشتم؛ تا بالاخره پس از فراهم شدن مقدار قابل توجه دیگر، یک نفر خیر اندیش، حاضر شد هشتصد متر زمین در اختیار گذاشته و پانصد هزار تومان نیز کمک نماید.

بالاخره، این مدرسه در چهار طبقه، با یک سرداب بزرگ و چندین مدرس و کتابخانه تأسیس گردید. در این چند سال، که دفاع مقدس بر پا بود، همیشه یک سوم از طلاب محترم آن حوزه، به نوبت در جبهه بودند. از این آقایان ده نفر شهید شدند؛ و چهل - پنجاه نفر زخمی و معلول را به اسلام تحویل دادند و هم اکنون با جدیت تمام مشغول تحصیل می‌باشند.

### فصل سوم: نظم - سحر خیزی و تهجد

سؤال: کسانی که با جناب عالی آشنائی بیشتری دارند از نظر جناب عالی در کارها و اینکه برای هر یک از کارهای زندگی خود برنامه دقیقی تنظیم کرده‌اید، سخن می‌گویند لطفاً مقداری درباره نظم و برنامه ریزی در زندگی توضیح بدهید؟

جواب: بلی بنده از آغاز زندگی به لزوم داشتن برنامه و رعایت نظم در زندگی ایمان داشتم و دارم اعتقاد بر این است که رمز موفقیت و پیشرفت در زندگی در سه مقوله خلاصه می‌شود:

۱- نظم ۲- جدیت ۳- استقامت

در رابطه با «نظم» همین اندازه کافی است که در وصیت نامه حضرت امیر مؤمنان علیه السلام که آنرا در آستانه شهادت خود



فرمودند) نظم (را سرلوحه برنامه زندگی معرفی کردند:

«اوصیكا و جمیع ولدی و من بلغه كتابی بتقوی اللّٰه و نظم اموركم»

یعنی شما فرزندانم «حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء علیه السلام» و همه فرزندانم و هر کسی که این نوشته به او برسد را به دو امر مهم، داشتن تقوا و رعایت نظم، توصیه می‌کنم. بر این اساس بنده اوقات خود را همیشه تقسیم میکنم و برای هر کاری اعم از درس، بحث، مذاکرات علمی، مطالعه، نوشتن، کارهای اجتماعی، حتی خواب، استراحت و غذا خوردن وقت معینی را به طور دقیق تنظیم می‌کنم و موفقیت خود را در این موضوع می‌دانم.

اگر شما سرگذشت بزرگان را که بنده از آنها سرمشق گرفته‌ام مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید، کلیه کسانی که در عرصه زندگی موفق بوده‌اند، نظم در زندگی را سرلوحه تمام اعمال خود قرار داده‌اند. این موضوع مخصوصاً برای سرپرست یک خانواده و یک اداره و بالاخره یک مجتمع خیلی مهم است. افراد نامنظم که حتی در مطالعه خود امروز کتابی را برگزیده و مطالعه می‌کنند و بجائی نرسانده فردا کتاب دیگری را دست می‌گیرند، موفق نیستند.

جدیت در کارها و در راه رسیدن به هدف نیز، یکی از کلیدهای موفقیت است شما نمونه‌های فراوانی از موفقیت را در زندگی بزرگان می‌بینید مثلاً شیخ مفید (ره) ۲۰۰ کتاب تألیف کرده است که با مطالعه تعدادی از آنها که در دست است به اهمیت بقیه پی می‌بریم، و شیخ بزرگوار صدوق (ره) ۳۰۰ کتاب به رشته تألیف درآورده است که فقط ۴۲ تا از آنها دست دست است، همچنین علامه حلی (ره) در حدود ۵۰۰ کتاب تألیف کرده است که تذکره و تحریر و منتهی و قواعد نمونه‌ای از آنها است، با علامه مجلسی با این همه تألیفات از جمله کتاب جواهر با آن عظمت و دقت، و شاه کارهای عظیم و چشمگیر و موفقیت بارش فقط و فقط در گرو جدیت است.

اهمیت استقامت نیز روشن است؛ زیرا افراد بی‌اراده و سست اراده و کسانی که زود خسته و وامانده می‌شوند و عقب نشینی می‌کنند هرگز در زندگی موفق نخواهند شد و نمی‌توانند گامی به جلو بردارند.

آخرین سؤال این که: چه در مسافرتها و چه در وطن بسیار اتفاق افتاده است که شبها نیز در محضرتان باشم، دیده‌ام که به سحر خیزی و تهجد خیلی مقید هستید مقداری هم در این باره توضیح بدهید.

در پاسخ باید عرض کنم که سحر لحظات بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت است، وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است وقتی است که ائمه اهل بیت علیه السلام همواره مردم را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می‌فرمودند: در این هنگامه که علمای بزرگ و صالحان روزگار همیشه در آن وقت بیدار بودند و این عبارت را نیز در حالات آنها می‌خوانیم: «ما طلع الفجر علیه و هو نائم» یعنی هرگز اتفاق نیفتاد که فجر طلوع کند و آنها در خواب باشند. آنان در این لحظات نورانی در پیشگاه حق تعالی خاضع بودند، به خواندن نماز و تلاوت قرآن و استغفار می‌پرداختند، و حل مشکلات و برآوردن حوائج مهم خود را در این ساعات از آن ذات مقدس می‌خواستند و به مقصود هم می‌رسیدند. همچنین خداوند ریم در دو جای قرآن کسانی که در سحرگاهان به راز و نیاز می‌پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می‌خواهند مورد تمجید قرار داده است:

«الصابرين و الصادقين و القانتين و المنفقين و المستغفرين بالأسحار» و یا در «و بالأسحار هم يستغفرون»

سوره آل عمران آیه ۷۱.

سوره الذاریات آیه ۸۱.

وقت سحر، بنا بر اظهر آخرین قسمت از یک ششم شب که منتهی به طلوع فجر می‌شود می‌باشد.

هر چند وقت نماز شب از نصف شب آغاز می‌شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می‌کند؛ ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب بیشتری دارد.

برای نماز شب فضیلت‌های فراوانی وارد شده و تأکید بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله عليهم برای بجا آوردن آن به عمل آمده است، و خواص و فوائد زیادی برای آن ذکر شده است که نمونه‌ای از آنها به این شرح است:

۱. نماز شب، شرافت مؤمن است.
۲. نماز شب، گناهی را که انسان در روز ممکن است انجام دهد ریشه کن می‌سازد.
۳. نماز شب، چهره انسان را نورانی و شاداب می‌کند.
۴. نماز شب، موجب سلامت بدن می‌گردد و درد و مرض را از انسان دور می‌گرداند.
۵. نماز شب، بوی انسان را دلپذیر می‌کند.
۶. نماز شب، باعث فراوانی روزی می‌گردد.
۷. نماز شب، زینت انسان در عالم آخرت است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مال و فرزندان زینت دنیا و هشت رکعت نماز شب (به استثنای نماز شفع و وتر) زینت انسان در جهان آخرت است.
۸. نماز شب، موجب بخشودگی گناهان می‌گردد.
۹. نماز شب، غصه و اندوه‌های را که در روز ممکن است دامنگیر انسان بشود، برطرف می‌سازد.
۱۰. نماز شب، موجب افزایش دامنه دید و روشنایی چشم می‌گردد.
۱۱. نماز شب، خلق و خوی انسان را نیکو می‌گرداند.
۲۱. نماز شب، موجب ادای دین و قرض انسان می‌شود.
۳۱. نماز شب، فرح و نشاط مخصوصی به روح انسان می‌بخشد.
۴۱. نماز شب، کفاره گناهان می‌شود.
۵۱. نماز شب، ارمغان بهشت می‌گردد.
۶۱. نماز شب، در هر خانه‌ای که خوانده شود آن خانه به اهل آسمان روشنایی می‌دهد. چنانکه ستارگان آسمان به اهل زمین روشنایی می‌دهند.
۷۱. نماز شب، درجه و مقام انسان را نزد خداوند بالا می‌برد.
۸۱. نماز شب، انسان را از عذاب قبر ایمن می‌دارد.
۹۱. نماز شب، موجب افزایش عمر انسان می‌گردد.
۱۰۲. نماز شب، چون سدی در مقابل از ارتکاب گناه ایستادگی می‌کند.
۱۲. بیدار کردن اعضای خانواده برای خواندن نماز شب موجب جلب رحمت پروردگار می‌گردد.

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

افتخار، سربلندی، زینت دنیا و آخرت برای مؤمنین در سه چیز است.

۱. نماز و عبادت خداوند، در آخر شب.

۲. داشتن خودکفائی، استقلال و چشم نداشتن به آنچه که در دست دیگران است.

۳. رشته ولایت و محبت را با امام معصومی که از اهل بیت پیغمبر - است امام زمان ارواحنا فداه - مستحکم گرداندن.

## پیام و کلام آخر

آخرین سؤال: اگر پیغمبی و کلامی دارد بیان فرمائید:

جواب: بنده خود را کمتر و کوچکتر از آن می‌دانم که پیغامی داشته باشم؛ وی این مطلب را به عرض می‌رسانم که در عصر ما جریانی پیش آمد که در طول تاریخ هزار و چند صد ساله اسلام سابقه نداشته است، آن هم سقوط حکومت جباران و فرمانروایان و پدید آمدن حکومت اسلامی است، این موضوع نعمتی است بزرگ که به دست یک مرد الهی، مجتهد وارسته، فقیه شجاع، با شهامت، مدیر، مدبر و آگاه به اوضاع زمان با توفیق خداوند متعال توانست پرچم نهضت اسلامی را به دوش گرفته و مردم مسلمان ایران و علمای بزرگ حوزه‌ها و شهرها پشت سر او به راه افتادند. با تحمل زحمات، زندانها، تبعیدها، شهادت شهداء و تحمل خسارتهای فراوان مالی با داد خون هزاران شهید این نهضت را به ثمر رساندند و حکومت اسلامی که منتهای آرزوی علمای بزرگ اسلام در طول قرنها بود بوجود آوردند، اکنون لازم است، پس این نعمت یعنی نعمت، قدرت پیاده کردن احکام اسلام را بدانیم، و همه و همه همت کنیم که این انقلاب را حفظ کنیم و در برابر نقشه‌های استعمارگران بیدار باشیم.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: نوری همدانی، حسین، ۱۳۰۴-

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / مطابق با فتاوی حسین نوری همدانی.

مشخصات نشر: قم: موسسه مهدی موعود(عج)، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری: ۶۱۲ ص.

شابک: ۵۰۰۰ ریال؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ سیزدهم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ چهاردهم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ شانزدهم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ

هفدهم)؛ ۱۵۰۰۰ ریال (چاپ بیست و یکم)

یادداشت: چاپ سیزدهم و چهاردهم: ۱۳۷۷.

یادداشت: چاپ شانزدهم و هفدهم: ۱۳۷۹.

یادداشت: چاپ بیست و یکم: ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان عطف: توضیح المسائل.

عنوان عطف: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/ن ۵۹ ۱۳۷۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۵۴۸۸

### توضیح المسائل

#### مقدمه

یاد گرفتن احکام خدا واجب است»

یکی از فرایض مهم اسلامی، یاد گرفتن احکام دین است قرآن مجید و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) با تاکید فراوان، مسلمانان به فرا گرفتن احکام اسلام ترغیب می کند و از عواقب زیانبار جهل و ترک تعلم، بر حذر می دارد:

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «احکام دین را یاد بگیرید و مانند اعراب زمان جاهلیت، از احکام خدا بی خبر نمانید، سپس افزودند کسی که احکام الهی را یاد نگیرد خداوند در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش صیحه نمی گذارد

و نیز حضرتش فرمودند: «کسی که احکام خداوند را یاد نگیرد، از خیر و سعادت محروم است و همچنین فرمود که: «حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: من از مسلمانی که در برنامه زندگی خود ترتیبی نمی دهد که هر هفته ای یک روز برای مورد

۱- توجه قرار دادن احکام اسلام و یاد گرفتن آنچه که نمیداند فراغت داشته باشد، منزجر و بیزارم»

نکته مهم این است که در احادیث اسلامی موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و نسبت به احکام آن بصیر و بینا بودن، مورد اهتمام و عنایت اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفته و توصیه و تاکید فراوان بر این مطلب دارند که لازم است همه مسلمانان «تفقه در دین» به معنایی که گفته شد، داشته باشند و در دسته ای از احادیث خیر و سعادت و موفقیت فرد و اجتماع، چه جامعه بزرگ اسلامی و چه جامعه خانوادگی، در گرو تفقه در دین معرفی شده است:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «اِذَا ارَادَ اللهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به احکام دین بصیر و بینا می گرداند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «اِذَا ارَادَ اللهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُمْ فِي الدِّينِ» یعنی: «هنگامی که مشیت الهی بر این تعلق می گیرد که جامعه ای را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آن جامعه را در شناخت دین، بصیر و بینا می سازد»

و حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «اِذَا ارَادَ اللهُ بِاهْلِيَّتِ خَيْرًا فَفَقَّهُهُمْ فِي الدِّينِ وَ رَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي مَعِيْشَتِهِمْ وَ وُقِرَ صَغِيرَهُمْ كَبِيرَهُمْ»

یعنی: «وقتی که خداوند متعال خیر و سعادت یک خانواده را بخواهد این سه موضوع را در آن خانواده پدید می آورد:

۱- اعضای آن خانواده را در احکام دین بصیر و بینا می گرداند

۲- با حساب و تدبیر گام برداشتن در راه زندگی اقتصادی را نصیب آنها می کند تا هرگز در راه اسراف و تبذیر اموال خود گام نگذارند و نیز مخارج خود را با در آمد حلال خود تنظیم کنند تا از حد اعتدال تجاوز نکنند و به ورطه حرام نیفتند

۱- کوچکترهای آنها، بزرگترهاشان را احترام کنند» در اینجا در رابطه با شناخت دین، قبل از هر چیز باید به این موضوع توجه داشت که دین مقدس اسلام، قانونگزاری را تنها در شان خدا می داند، چه اینکه آن ذات مقدس است که انسان ها را آفریده و به مصالح و مفاسد زندگی آنها و خواسته های فطرش آنان کاملاً آگاه است، چنان که قانونگذار قوانین زندگی و بقای موجودات دیگر نیز، آن ذات مقدس است و بس و او که هم، مقنن قوانین و هم، هدایتگر راه زندگی است، قوانین زندگی انسانها را بعنوان وظایف فرهنگی، عبادی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، جسمی، روانی فردی و اجتماعی به وسیله پیغمبران عالیمقام و جانشینان والاقدر آنها به انسان ها ابلاغ نموده است و بطور کلی این احکام و قوانین بر ۳ دسته است:

۱- احکام اعتقادی

۲- احکام اخلاقی

۳- احکام عملی

دسته اول: شامل توحید و عدل و دیگر صفات ثبوتیه و سلبيه آن ذات ذوالجلال، که صفات جمال و جلال نیز نامیده میشود میگردد

و نیز شامل موضوع نبوت که به لزوم بعثت پیامبران خدا و صفات و خصوصیات آنها ارتباط دارد و همچنین شامل موضوع امامت که با مساله

ولایت و امامت ائمه دوازده گانه (سلام الله علیهم) مرتبط میشود، میگردد

چنانکه شامل موضوع معاد که با مساله شناخت حقیقت مرگ و عالم برزخ و بازگشت روح به بدن در روز قیامت و خصوصیات حشر و نشر و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم ارتباط پیدا می کند، می شود

این ۵ موضوع که از آن به اصول دین تعبیر می شود، قسمت اول احکام دین مقدس اسلام است و یاد گرفتن آنها برای هر کسی به فراخور درک او و بر اساس منطق و برهان لازم است

دسته دوم: که احکام اخلاقی است بطور خلاصه این است که: روحیات انسانها چون در اعمال آنها تاثیر مستقیم دارد، لذا تنها راه اصلاح و تکامل آنها پس از تکمیل عقاید اسلامی تهذیب اخلاق است که در نتیجه آن روحیات پست مانند: بخل، حسد، تکبر، خودپسندی غرور و امثال اینها از مزرعه روح آنها زدوده شود و در این مزرعه پر استعداد و شایسته بذره‌های صفات نیک از قبیل تواضع، کرم، شجاعت، سخاوت، صبر و صدق کشته شود و هدف مقدس پیغمبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) که فرمودند:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» یعنی: انگیزه بعثت من، تکمیل اخلاق نیک انسانها است تا مین گردد و عهده دار این طایفه از احکام اسلامی، علم اخلاق است و بر ما لازم است که در راه فرا گرفتن آن نیز کوشا باشیم

دسته سوم: احکام عملی است که گستردگی بیشتری دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسان ها را: سیاسی، عبادی، قضایی، جزایی، اقتصادی، فردی و اجتماعی زیر پوشش خود قرار میدهد و رساله های عملیه با این دسته از احکام خداوند ارتباط دارد

در رابطه با این طایفه از احکام الهی توجه به این دو مطلب لازم است:

۱- قوانین و احکام خداوند بطور عمده، منبع، و مدرکی جز قرآن مجید و احادیثی که از پیغمبر بزرگوار اسلام و اهل بیت عالی مقامشان (صلوات الله علیهم اجمعین) (که تقلین نامیده می شوند) صادر گردیده است، ندارد

۲- فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و احادیث اهل بیت مندرج است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن و حدیث شناسی و شناخت راویان احادیث و

اصول فقه و شناخت آرا و انظار فقهای اسلام، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح - با توفیق الهی - به درجه اجتهاد و فقاقت نرسیده باشد، هرگز نمی تواند احکام خداوند را از منابع خود استخراج کند و در اختیار جامعه اسلامی بگذارد اکنون با توجه به آنچه که

ذکر گردید، لزوم رجوع به فقهی که راه اجتهاد را با گستردگی مخصوصی که دارد پیموده، واضح و مساله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می گردد بعلاوه در مثل زمان ما، که ساکنان همه مناطق روی زمین با هم ارتباط نزدیک پیدا کرده اند و مسائل جدید فراوانی در زندگی انسانها رخ داده و می دهد و پدیده های جدیدی پدید می آید، کسی می تواند مرجع احکام الهی باشد که عالم به اوضاع زمان و واقف به نقشه های دشمنان اسلام نیز باشد تا بر اساس منابع غنی و کامل و فقه پویای اسلامی، وظایف

مسلمانان را با توجه به مقتضیات زمانها و مکانها، استنباط کند و بالاخره معیاری که حضرت صادق (علیه السلام) در این مورد ارائه فرموده است، این است:

«فَمَا مِنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلِدُوهُ»

یعنی: «در هر عصر و زمان در میان فقهای اعصار و ادوار، بر مردم مسلمانان لازم است از کسی تقلید کنند که:

- ۱ - دارای صیانت نفس باشد تا در سایه آن بتواند خود را در برابر هر گونه عوامل انحراف از صراط مستقیم اسلام، مصون نگاه بدارد
- ۲ - حافظ دین باشد
- ۳ - مخالف هواهای نفسانی خود باشد
- ۴ - مطیع امر خداوند متعال باشد»

## تقلید

### احکام تقلید

(مساله ۱) مسلمانان باید به اصول دین ایمان و یقین داشته باشد و این ایمان باید برای هر مسلمانی به اندازه فکر و درک او بر پایه دلیل و برهان استوار باشد، و در احکام غیر ضروری دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام میدانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند آن را بجا آورد، پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند به این مطلب نیز باید توجه کرد که در بسیاری از موارد در خود عمل به احتیاط نیز باید یا مجتهد بود و یا تقلید کرد

(مساله ۲) تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد و نیز بنابر احتیاط واجب باید از مجتهدی تقلید کرد که حریص به دنیا نباشد، و بنابر اقوی در صورت علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیر اعلم موافق با احتیاط باشد و اعلم یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهد های زمان خود، استاد تر باشد

(مساله ۳) مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد  
دوم: آنکه دو نفر عالم عادل، که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند

سوم: آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

(مساله ۴) اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست بنابر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند

(مساله ۵) بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند

سوم: شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگوست

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد

(مساله ۶) تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست

(مساله ۷) اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد، مقلد آن مجتهد، یعنی کسی که از او تقلید میکند، نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهد دیگری عمل کند و بنابر احتیاط واجب به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهد های دیگر بیشتر است عمل نماید پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است

(مساله ۸) اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مساله ای فتوی داده، احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب گُر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمیتواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوی عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی، که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید مگر آنکه فتوای آن مجتهد نزدیک تر به احتیاط باشد

(مساله ۹) اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کند ولی کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد می تواند در همه مسائل از او تقلید کند، مگر اینکه مجتهد زنده اعلم از میت باشد، که در این صورت رجوع به آن زنده واجب است

(مسائل ۱۰) اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مساله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد ولی اگر مجتهد زنده در مساله ای فتوی ندهد، و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۱) مسایلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یلد بگیرد

(مساله ۱۲) اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، می تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد یا اگر احتیاط ممکن است، به احتیاط عمل نماید بلکه اگر احتیاط ممکن نباشد، چنانچه از انجام عمل، محذوری لازم نباشد بنابر یک طرف بگذارد تا استعلام نماید پس اگر معلوم شد که مخالف واقع یا گفتار مجتهد بوده، دوباره باید انجام دهد

(مساله ۱۳) اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد، باید اشتباه را بر طرف کند

(مساله ۱۴) اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا عمل او با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند، مطابق باشد، مگر عمل را طوری انجام داده باشد که از گفته آنان به احتیاط نزدیک تر باشد که در این صورت هم صحیح است



## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

#### آب مطلق

(مساله ۱۵) آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است اول آب کُر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

#### ۱- آب کُر

(مساله ۱۶) آب کُر، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب ونیم است بریزند، آن ظرف را پر کنند و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر است و احتیاط این است که مقدار ۴۱۹ / ۳۷۷ کیلوگرم را در نظر بگیرند

(مساله ۱۷) اگر عین نجس، مانند بول و خون به آب کُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود

(مساله ۱۸) اگر بوی آب کُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود

(مساله ۱۹) اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کُر باشد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

(مساله ۲۰) آب فواره اگر متصل بکر باشد، آب نجس را در صورتی که مخلوط به آن بشود پاک کمی کند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و با آن مخلوط گردد

(مساله ۲۲) اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن بقدر کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

(مساله ۲۳) آبی که به اندازه کُر بوده، اگر انسان شک کند از کُر کمتر شده یا نه، مثل آب کُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کُر شده یا نه، حکم آب کُر ندارد

(مساله ۲۴) کُر بودن آب، به دو راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان تشخیص دهد

دوم: آنکه دو مرد عادل خبر دهند

#### ۲- آب قلیل



(مساله ۲۵) آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد و از کُر کمتر باشد

(مساله ۲۶) اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود

ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد، پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پائین برسد، بالا نجس می شود

(مساله ۲۷) آب قلیلی که برای بر طرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود، اجتناب کنند ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاست تغییر نکرده باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد

چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد

پنجم - بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد

### ۳- آب جاری

(مساله ۲۸) آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات

(مساله ۲۹) آب جاری اگر کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۰) اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است

(مساله ۳۱) آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

(مساله ۳۲) آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۳) چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

(مساله ۳۴) آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، مثل آب جاری است، ولی بنا بر احتیاط واجب باید به خزینه ای که آب آن به تنهایی یا با آب حوضچه به اندازه کر، متصل باشد

(مساله ۳۵) آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد، مثل آب جاری است و آب لوله های عمارات اگر متصل به کر باشد، در حکم آب کر است

(مساله ۳۶) آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود اما اگر از بالا با فشار به پائین بریزد، چنانچه به نجاست به پائین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

### ۴- آب باران

(مساله ۳۷) اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جائی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید (مساله ۳۸) اگر باران، به عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می باشد

(مساله ۳۹) اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است نجس می باشد (مساله ۴۰) زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند

(مساله ۴۱) خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی شود

(مساله ۴۲) هر گاه آب باران در جائی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود

(مساله ۴۳) اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش، نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد

## ۵- آب چاه

(مساله ۴۴) آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن، بکشند

(مساله ۴۵) اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

(مساله ۴۶) اگر آب باران یا آب دیگر، در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد نجس می شود

## احکام آبها

(مساله ۴۷) آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است (مساله ۴۸) اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پائین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود

(مساله ۴۹) اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کُر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود (مساله ۵۰) آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمیکند، وضو و غسل هم با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل ه با آن باطل است

(مساله ۵۱) آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است

ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود

(مساله ۵۲) آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کُر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

(مساله ۵۳) آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کُر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی باید آب باران یا کُر یا جاری با آن مخلوط گردد

(مساله ۵۴) آبی که برای پاک کردن شیء نجس شده استعمال می شود و آن را غسل می نامند اگر تطهیر با آب قلیل باشد، نجس است، ولی اگر در آب کُر یا جاری تطهیر نمایند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد، پاک است

(مساله ۵۵) آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است

(مساله ۵۶) نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد

(مساله ۵۷) واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز که خوب و بد را می فهمند، پوشانند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

(مساله ۵۸) لازم نیست یا چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشاند، کافی است

(مساله ۵۹) موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد

(مساله ۶۰) اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید

(مساله ۶۱) در موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله و پشت به قبله بودن اشکال ندارد، ولی اگر در موقع استبراء بول از مخرج بیرون آید، در این حال رو به قبله و پشت به قبله بودن، حرام است

(مساله ۶۲) اگر برای آنکه نا محرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

(مساله ۶۳) احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری

از او واجب نیست

(مساله ۶۴) در چهار جا تخلی حرام است:

اول: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند

دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است

سوم: در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

(مساله ۶۵) در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود:

اول: آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد

دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را آب شست و یا به

دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

(مساله ۶۶) مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از بر طرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی کسانی که

بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، احتیاط واجب آن است که دو مرتبه بشویند و نیز زن حکم مرد را دارد و این در صورتی

است که با آب قلیل بشویند، ولی با آب جاری و گر یک مرتبه شستن کفایت می کند

(مساله ۶۷) اگر مخرج غائط را با آب بشویند، اید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر

در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

(مساله ۶۸) هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج بر طرف کنند، پاک می شود و نماز خواندن مانعی ندارد و

چنانچه چیزی هم به آن برسد نجس نمی شود

(مساله ۶۹) لازم است با سنگ یا سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، با اطراف یک سنگ یا یک پارچه کافی نیست و با

استخوان و سر گین پاک نمی شود و پاک کردن با چیز هائی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته

شده حرام است و اگر محل را با آن پاک کند، پاک نمی شود و نماز با آن نمی تواند بخواند

(مساله ۷۰) اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می

کرده

(مساله ۷۱) اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نماز

های بعد، باید تطهیر کند

## استبرا

(مساله ۷۲) استبرا، عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها

این است که: بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از

مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند

و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

(مساله ۷۳) آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند پاک است و نیز آبی که

بعد از منی بیرون می آید و به آن وذی گفته می شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبرا کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد

(مساله ۷۴) اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می شود ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۵) کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذاشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند

(مساله ۷۶) اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است

(مساله ۷۷) برای زن استبرا از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند

### مستحبات و مکروهات تخلی

(مساله ۷۸) مستحب است در موقع تخلی جانی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد (مساله ۷۹) نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد

(مساله ۸۰) ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است

(مساله ۸۱) خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند

(مساله ۸۲) مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند

### نجاسات

#### انواع نجاسات

(مساله ۸۳) نجاسات یازده چیز است: اول بول، دوم غائط، سوم منی، چهارم مردار، پنجم خون، ششم و هفتم سگ و خوک، هشتم

کافر، نهم شراب، دهم ففعا، یازدهم عرق شتر نجاستخوار

۱- ۲ بول و غائط

(مساله ۸۴) بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر آن را ببرند، خون از آن جستن می کند،

نجس است، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است

(مساله ۸۵) فضله پرندگان حرام گوشت، نجس است

(مساله ۸۶) بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را و طی کرده، یعنی با آن

نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است

۳- منی

(مساله ۸۷) منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است

۴- مردار

(مساله ۸۸) مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا بغیر دستوری که در شرع معین شده، آن را

کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب هم بمیرد پاک است

(مساله ۸۹) چیزهایی از مردار، مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح در آن حلول نمی کند از غیر حیوان نجس العین

(حیوانی که ذاتاً نجس است مثل خوک و سگ) پاک می باشد

(مساله ۹۰) اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا

کنند، نجس است

(مساله ۹۱) پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند، پاک است، ولی بنابر احتیاط

واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند، اجتناب نمایند

(مساله ۹۲) تخم مرغی که از شکم مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب

کشید

(مساله ۹۳) اگر بره و بزغاله، پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر

آن را باید آب کشید

(مساله ۹۴) دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد،

پاک است

(مساله ۹۵) گوشت و پیه چرمی که در بازار مسلمانان فروخته شود پاک است، و همچنین است اگر یکی از اینها در دست مسلمانان

باشد و بدانند آن مسلمانان از کافر گرفته و احتمال بدهند آن مسلمان رسیدگی کرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته

شده است و نیز بدانند مسلمان با آن معامله پاکی نموده، پاک است، ولی اگر بدانند رسیدگی نکرده، نجس می باشد

۵- خون

(مساله ۹۶) خون انسان و هر حیوانی که ون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس

است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد

(مساله ۹۷) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که

در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان

برگردد، آن خون نجس است

(مساله ۹۸) خونی که در تخم مرغ می باشد، بنابر احتیاط واجب نجس است، ولی اگر در میان پرده رقیقی است و آن پرده پاره

نشده است، اجزاء تخم مرغ را نجس نمی کند

(مساله ۹۹) خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

(مساله ۱۰۰) خونی که از لای دندانها می آید نجس و خوردن آن حرام است، ولی اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال دارد

(مساله ۱۰۱) خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

(مساله ۱۰۲) اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است (مساله ۱۰۳) اگر موقع جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش، پاک کننده نیست

(مساله ۱۰۴) زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد

#### ۷-۶- سگ و خوک

(مساله ۱۰۵) سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک دریائی پاک است

#### ۸- کافر

(مساله ۱۰۶) کافر، یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می دهد یا رسالت حضرت خاتم الانبیاء، محمّد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) را قبول ندارد مگر اهل کتاب که در آخر مساله ذکر میشود و همچنین است اگر در یکی از اینها شک داشته باشد و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز برگردد به انکار خدا، یا توحید، یا نبوت، نجس می باشد و اگر ضروری دین بودن آن را نداند، به طوری که انکار آن به انکار خدا یا توحید یا نبوت برنگردد، بهتر آن است که از او اجتناب کنند کفاری که مانند یهود و نصاری اهل کتاب می باشند و تا هنگامی که علم به ملاقات بدن آنها با یکی از نجاسات که ذکر شد و می شود حاصل نشده است، اجتناب لازم نیست

(مساله ۱۰۷) تمام بدن کافر غیر اهل کتاب حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است

(مساله ۱۰۸) اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است

(مساله ۱۰۹) کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود

(مساله ۱۱۰) اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است و همچنین است غلاّه، یعنی کسانی که یکی از ائمه (علیهم السلام) را خدا می خوانند یا می گویند خدا در حلول کرده است

#### ۹- شراب

(مساله ۱۱۱) شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد، اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است

(مساله ۱۱۲) الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند، اگر انسان نداند از چیزی که



مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد

(مساله ۱۱۳) اگر آب انگور بخودی خود جوش بیاید نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردنش حرام است ولی نجس نیست و اگر به واسطه جوشاندن به آتش، دو سوم آن کم شود حرام بودن آن نیز برطرف میشود  
(مساله ۱۱۴) خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند

#### ۱۰- فقاع

(مساله ۱۱۵) فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک می باشد

#### ۱۱- عرق جنب از حرام

(مساله ۱۱۶) عرق جنب از حرام نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند  
(مساله ۱۱۷) اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً- در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب نباید با بدن و لباسی که آلوده به آن عرق است، نماز بخواند

(مساله ۱۱۸) اگر جنب از حرام به واسطه تنگی وقت، عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید، ولی اگر به واسطه عذر دیگر تیمم کند، اجتناب لازم نیست

(مساله ۱۱۹) اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود، می تواند با آن عرق نماز بخواند

#### ۱۲- عرق شتر نجاستخوار

(مساله ۱۲۰) عرق شتر نجاستخوار نجس است و احتیاط واجب آن است که از عرق حیوانات نجاستخوار دیگر نیز، اجتناب کنند  
راه ثابت شدن نجاست

(مساله ۱۲۱) نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید  
بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هائی که مردمان لابلالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا میخورند، اگر انسان یقین نداشته باشد، غذائی را که برای او آوردند، نجس است اشکال ندارد

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار او است نجس می باشد

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و نیز اگر یک نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد

(مساله ۱۲۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد

(مساله ۱۲۳) چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند

(مساله ۱۲۴) اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر



دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

### راه نجس شدن چیزهای پاک

(مساله ۱۲۵) اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها بطوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۶) اگر چیزی پاکی به چیزی نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی شود

(مساله ۱۲۷) دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود، ولی اگر یکی از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی به آن برسد نجس می شود

(مساله ۱۲۸) زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها

(مساله ۱۲۹) هرگاه شیره و روغن روان باشد، همین که یک نقطه از آن نجس شد تمام آن نجس میشود، ولی اگر روان نباشد همان نقطه ای که نجس یا متنجس به آن اصابت کرده، نجس است و اگر آن را با مقداری از اطرافش بردارند، بقیه پاک است

(مساله ۱۳۰) اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

(مساله ۱۳۱) اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن، پاک است

(مساله ۱۳۲) اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد

(مساله ۱۳۳) اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنا بر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود

(مساله ۱۳۴) اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین آب دهان و بینی اگر در داخل بدن برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است

### احکام نجاست

- (مساله ۱۳۵) نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند
- (مساله ۱۳۶) اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند
- (مساله ۱۳۷) گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد
- (مساله ۱۳۸) نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود
- (مساله ۱۳۹) احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند
- (مساله ۱۴۰) اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد، واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند، بکلی از بین رفته به آن مستراح نروند
- (مساله ۱۴۱) خوردن و آشامیدن نجس و چیز متنجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد، حرام می باشد، بلکه اگر ضرر هم نداشته باشد باید از آن خودداری کنند، ولی خوراندن غذاهایی که نجس شده است به طفل، حرام نیست
- (مساله ۱۴۲) فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده و خریدار آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کنند باید نجاستش را به آنها بنا بر احتیاط واجب بگوید
- (مساله ۱۴۳) اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید
- (مساله ۱۴۴) اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به آنان بگوید
- (مساله ۱۴۵) اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می داند که به واسطه گفتن خود او هم نجس می شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید
- (مساله ۱۴۶) اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید
- (مساله ۱۴۷) بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد اگر چه تکلیفش هم نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم دوباره باید آن را آب کشید، ولی اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط واجب آن است که از آن اجتناب کنند

(مساله ۱۴۸) ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انتقال، ششم اسلام، هفتم تبعیت، هشتم برطرف شدن عین نجاست، نهم استبراء حیوان نجاستخوار، دهم غایب شدن مسلمان و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود

## ۱- آب

(مساله ۱۴۹) آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند

دوم: آنکه پاک باشد

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را بشویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از گُر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می شود

(مساله ۱۵۰) ظرف نجس را با آب باید سه مرتبه شست، بلکه در گُر و جاری هم احتیاط سه مرتبه است، گرچه اقوی کفایت یک مرتبه است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب دو مرتبه در گُر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد

(مساله ۱۵۱) اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید پارچه ای را به چوبی بپیچند و به توسط آن خاک را به آن ظرف بمالند، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف اشکال دارد

(مساله ۱۵۲) ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست به احتیاط واجب، و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط آن است که خاک مال شود و نیز لیسیدن خوک ملحق است به آب خوردن آن به احتیاط واجب

(مساله ۱۵۳) اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند و بهتر است هفت مرتبه شسته شود

(مساله ۱۵۴) کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرورفته، اگر در آب گُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست

(مساله ۱۵۵) ظرف نجس را با آب دو جور می شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

(مساله ۱۵۶) اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک میشود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آوردند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آوردند، آب بکشند

(مساله ۱۵۷) اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند ظاهرش پاک می شود

(مساله ۱۵۸) تنوری که به بول نجس شده است اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرند، پاک می شود و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک، پر کنند

(مساله ۱۵۹) اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب گر یا جاری فرو برند که تمام جاهای نجس آن برسند، پاک می شود و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که داخل آن خارج شود

(مساله ۱۶۰) اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (و غسله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد)

(مساله ۱۶۱) اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که تمام جاهای نجس آن برسند پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

(مساله ۱۶۲) اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اول که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید

(مساله ۱۶۳) اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده و در آب گر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود

(مساله ۱۶۴) اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در آب گر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود، پاک نمی گردد

(مساله ۱۶۵) اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

(مساله ۱۶۶) اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن سهم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

(مساله ۱۶۷) لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب گر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

(مساله ۱۶۸) اگر لباسی را در آب گر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس، پاک است

(مساله ۱۶۹) اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است

(مساله ۱۷۰) هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنی و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

(مساله ۱۷۱) اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن، لازم نیست

(مساله ۱۷۲) غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود

(مساله ۱۷۳) اگر موی سر و صورت را که زیاد است، با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند که غساله آن جدا شود

(مساله ۱۷۴) اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطرف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و هم چنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود

(مساله ۱۷۵) گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباسی، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

(مساله ۱۷۶) اگر ظرف یا بدن نجس باشد، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد

(مساله ۱۷۷) چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کُر است یک دفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست به خود نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد، اما اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ یا مزه دیگری بواسطه نجاست به خود گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه دیگری به واسطه نجاست نباشد

(مساله ۱۷۸) اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن را آب بکشد

(مساله ۱۷۹) زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگها نجس می ماند

(مساله ۱۸۰) زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که اب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید بقدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آنها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنها باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک، پر کنند

(مساله ۱۸۱) اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کُر هم پاک می شود

(مساله ۱۸۲) اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کُر یا جاری بگذرند، پاک نمی شود

## ۲- زمین

(مساله ۱۸۳) زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را، پاک می کند

اول: آنکه زمین پاک باشد

دوم: آنکه خشک باشد

سوم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود و اگر به واسطه غیر راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدنش به واسطه راه رفتن اشکال دارد

(مساله ۱۸۴) کف پا و ته نجس، به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، پاک نمی شود

(مساله ۱۸۵) برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده ذراع (تقریباً ده گام می شود) یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر

(مساله ۱۸۶) لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

(مساله ۱۸۷) بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود اگر زمین با خاک به آن اطراف برسد، پاک میگردد

(مساله ۱۸۸) کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانو به وسیله تماس با زمین و حرکت بر روی زمین نجس شود، دست و زانوی به وسیله راه رفتن پاک می شود و اما پاک شدن ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشگه و مانند اینها، محل اشکال است

(مساله ۱۸۹) اگر بعد از راه رفتن، ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا و ته کفش بماند باید آن ذره ها را هم به ترتیبی که ذکر شد برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد

(مساله ۱۹۰) توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است، مگر اینکه راه رفتن با آن به جای کفش معمول و متعارف باشد و اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود

### ۳- آفتاب

(مساله ۱۹۱) آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب میشود، با شش شرط پاک میکند:

اول: آنکه چیز نجس بطوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر می شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند

سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر بقدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و

ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند

ششم: آنکه ما بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد، جسم پاک دیگری فاصله نباشد

(مساله ۱۹۲) اگر، حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود

(مساله ۱۹۳) اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از آفتاب عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

(مساله ۱۹۴) اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار بقدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد

#### ۴- استحاله

(مساله ۱۹۵) اگر جنس چیز نجس بطوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

(مساله ۱۹۶) کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده نیز، اجتناب نمایند

(مساله ۱۹۷) چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است

(مساله ۱۹۸) اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد

(مساله ۱۹۹) شرابی که از انگور نجس درست کنند، به سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند

(مساله ۲۰۰) سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما می نجس درست کنند، نجس است

(مساله ۲۰۱) اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند، ضرر ندارد و نیز اگر پیش از آنکه خرما و کشمش و انگور سرکه شود، خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند، اشکال ندارد

#### ۵- کم شدن دو سوم آب انگور

(مساله ۲۰۲) آب انگوری که خود بخود جوش آمده نجس است و فقط به سرکه شدن پاک و حلال میشود، ولی اگر به واسطه آتش جوش آمده است، پیش از آنکه ثلثان شود یعنی دو قسمت آن کم شود، نجس نیست و لی حرام است و به ثلثان شدن به وسیله آتش، حلال می شود

(مساله ۲۰۳) اگر مثلاً در یک خوشه غوری یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانکه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره می گویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است

(مساله ۲۰۴) چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی شود



**۶- انتقال**

(مساله ۲۰۵) اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس می‌باشد

(مساله ۲۰۶) اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته، بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بدانند از او مکیده ولی جز و بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه بقدری کم باشد، که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد

**۷- اسلام**

(مساله ۲۰۷) اگر کافر شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله مسلمان می‌شود و بعد از مسلمانان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است و اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، ولی اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، لازم نیست جای آن را آب بکشد

(مساله ۲۰۸) اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است، ولی لباسی که در موقع مسلمان شدن در بدن او بوده است، پاک می‌شود هر چند با عرق بدن او ملاقات کرده باشد

(مساله ۲۰۹) اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلباً مسلمان شده، یا نه، پاک است، بلکه اگر انسان بداند که قلباً مسلمان نشده است هنگامی که در ظاهر اسلام را مراعات می‌کند، پاک است

**۸- تبعیت**

(مساله ۲۱۰) تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

(مساله ۲۱۱) اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جائی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می‌گردد بلکه اگر موقع جوشیدن سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می‌شود

(مساله ۲۱۲) تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شود

(مساله ۲۱۳) کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شود، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود

(مساله ۲۱۴) اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب کشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند، پاک است

(مساله ۲۱۵) ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، قطرهای



آبی که در آن می ماند، پاک است

### ۹- بر طرف شدن عین نجاست

(مساله ۲۱۶) اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان، مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب کشید به احتیاط واجب

(مساله ۲۱۷) اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط واجب، نجس می شود

(مساله ۲۱۸) جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن است آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد، اگر چه آب کشیدن احوط است

(مساله ۲۱۹) اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند، نجس نمی شود و اگر طوری آنها را تکان دهند که گرد خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود

### ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

(مساله ۲۲۰) بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند

### ۱۱- غائب شدن مسلمان

(مساله ۲۲۱) اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است، نجاست شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست

(مساله ۲۲۲) اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

(مساله ۲۲۳) کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان از گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است

(مساله ۲۲۴) اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمیکند، میتواند به گمان اکتفا نماید

**ظرفها****احکام ظرفها**

(مساله ۲۲۵) ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن از آن ظرف حرام است و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند ولی به کار بردن و استعمال آنها در غیر آنچه که مشروط به طهارت است، اشکالی ندارد

(مساله ۲۲۶) خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها حتی در زینت اتاق و نگاهداشتن آنها حرام است و بر صاحب ظرف واجب است که آن را بشکند و از وضع ظرف بودن خارج کند

(مساله ۲۲۷) ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، حرام است

(مساله ۲۲۸) خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می گیرد، حرام است

(مساله ۲۲۹) گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند، اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

(مساله ۲۳۰) استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد

(مساله ۲۳۱) اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز بقدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد

(مساله ۲۳۲) اگر انسان غذایی که در ظرف طلا یا نقره است به این منظور که غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام است در ظرف دیگر بریزد، این استعمال جایز است، ولی اگر بخواهد از ظرف دوم غذا بخورد و خالی کردن ظرف برای آن نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا یا نقره جایز نیست، این استعمال حرام می باشد، ولی خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

(مساله ۲۳۳) استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و همچنین عطر دان و سرمه دان و مثل اینها

(مساله ۲۳۴) استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد و برای وضو و غسل هم در حال تقیه می شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد، بلکه گاهی واجب است

(مساله ۲۳۵) استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد

(مساله ۲۳۶) همانطور که استعمال ظرف طلا و نقره و ساختن و خریدن و فروختن و نگاه داشتن و هر گونه استفاده از آن و اجرت برای ساختن و اصلاح آن حرام است، ساختن اشیائی از قبیل تخت و زین اسب و لوح و امثال آن از طلا و نقره، هر چند که ظرف نیست نیز حرام است و راكد نگهداشتن این قبیل منابع ثروت جائز نیست و اسراف است و آنچه که در روایات حکم به جواز آن شده است، ساختن و استعمال اشیائی است که حقیر یا تابع چیز دیگری مانند حلقه شمشیر و قاب قرآن است

**وضو****وضو**

- (مساله ۲۳۷) در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند
- (مساله ۲۳۸) درازای صورت را باید از بالای پیشانی جائی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار میگیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید
- (مساله ۲۳۹) اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو برخلاف معمول باشد، ولی با هم متناسب باشند، لازم نیست ملاحظه معمول را بکند، بلکه به دستوری که در مساله پیش گفته شد وضو بگیرد و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید
- (مساله ۲۴۰) اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو، واریسی کند که اگر هست برطرف نماید
- (مساله ۲۴۱) اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست
- (مساله ۲۴۲) اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند
- (مساله ۲۴۳) شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن، دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضو هائی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نماز هائی که خوانده صحیح است
- (مساله ۲۴۴) باید صورت و دست ها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید، باطل است
- (مساله ۲۴۵) اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست بقدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود، کافی است
- (مساله ۲۴۶) بعد از شستن صورت باید دست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید
- (مساله ۲۴۷) برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید
- (مساله ۲۴۸) کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است
- (مساله ۲۴۹) در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است بستگی به قصد گیرنده وضو دارد، نه به تعداد دفعاتی که آب به صورت می ریزد
- (مساله ۲۵۰) بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست باشد هر چند لازم نیست که از بالا به پائین مسح نماید
- (مساله ۲۵۱) یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنای به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید
- (مساله ۲۵۲) لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر، که خارج از جلو سر است می رسد، باید

بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید و اگر موهائی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است (مساله ۲۵۳) بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا بر آمدگی روی پا، مسح کند

(مساله ۲۵۴) پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از مسح تمام روی پا است

(مساله ۲۵۵) اگر در مسح پا همه را روی پا بگذارد و کمی بکشد، صحیح است

(مساله ۲۵۶) در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد

(مساله ۲۵۷) جای مسح باید خشک باشد و اگر بقدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر تری آن بقدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

(مساله ۲۵۸) اگر برای مسح رطوبتی در کف دست مانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

(مساله ۲۵۹) اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد

(مساله ۲۶۰) مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند

(مساله ۲۶۱) اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید

### وضوی ارتماسی

(مساله ۲۶۲) وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورده، ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد، بنابراین دست چپ را نباید ارتماسی شست

(مساله ۲۶۳) در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

(مساله ۲۶۴) اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد

### دعاهائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

(مساله ۲۶۵) کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتاد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الذی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجْساً وَ مَوْقِعِیْ کَهِیْشَ مِنْ آبِ جَدِّیْ وَ آبِ نَبِّیِّیْ وَ آبِ رَسُوْلِیْ وَ آبِ اُمَّتِیْ وَ آبِ اُمَّةٍ کُلِّهَا وَ اَجْعَلْنِیْ مِنْ

المُتَطَهِّرِينَ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید: اللَّهُمَّ لِقِنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيِّبَهَا وَ مَوْعِ شِسْتِن رُو بگوید: اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوُدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسْوِدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ و در وقت شستن دست راست بخواند: اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِنِي حَسَاباً يَسِيراً وَ مَوْعِ شِسْتِن دَسْتِ چپ بگوید: اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي مَغْلُولَةً اِلَى عُنُقِي وَ اَعُوذُ بِكَ مِنْ مَقْطَعَاتِ النَّيْرَانِ وَ مَوْعِي كِه سِر رَا مَسْح مِي كِنْد بگوید: اللَّهُمَّ غَسِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ و در وقت مسح پا بخواند: اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ

### شرائط وضو

شرائط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول - آن که آب وضو پاک باشد

شرط دوم - آنکه مطلق باشد و معنای مطلق و مضاف در فصل آنها گذشت

شرط سوم - آنکه آب وضو مباح باشد

(مساله ۲۶۶) وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

(مساله ۲۶۷) اگر غیر از آب گل آلود و مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که آب را بگذارد تا صاف و ته نشین شود و وضو بگیرد

(مساله ۲۶۸) وضو با آب غصبی و یا آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد وضوی او صحیح است

(مساله ۲۶۹) وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد

(مساله ۲۷۰) کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن، وضو بگیرد

(مساله ۲۷۱) وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا ها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا ها نیستند با آب آنها وضو بگیرند

(مساله ۲۷۲) وضو گرفتن در نهادهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آن ها راضی است، اشکال ندارد ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند

(مساله ۲۷۳) اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، صحیح است، اگر چه خودش آب را غصب کرده باشد

شرط چهارم - آنکه ظرف آب وضو، مباح باشد

شرط پنجم - آنکه ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد

(مساله ۲۷۴) اگر آب وضو در ظرف غضبی یا طلا یا نقره باشد و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و اگر وضو بگیرد در ظرف غضبی باطل است و در ظرف طلا یا نقره بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غضبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد، وضوی او به احتیاط واجب باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است هر چند به وسیله آب برداشتن، مرتکب معصیت شده است

(مساله ۲۷۵) اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا سنگ آن غضبی است، وضو بگیرد صحیح است، ولی اگر وضوی او تصرف در غضب حساب شود گناهکار است

(مساله ۲۷۶) اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد

(مساله ۲۷۷) اگر پیش از تمام شدن وضو، جائی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است

(مساله ۲۷۸) اگر غیر از اعضاء وضو جائی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر نکرده باشد

(مساله ۲۷۹) اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده وضو باطل است و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است، و در هر صورت جائی را که نجس بوده باید آب کشید

(مساله ۲۸۰) اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود

شرط هفتم - آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد

(مساله ۲۸۱) هر گاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم باشد باید وضو بگیرد

(مساله ۲۸۲) کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به جای تیمم وضو بگیرد صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر

شرط هشتم - آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است

(مساله ۲۸۳) لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، بطوری که اگر از او پرسند چه می کنی؟ بگوید وضو می گیرم

شرط نهم - آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است شرط دهم - آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد

(مساله ۲۸۴) اگر بین وضو بقدری فاصله شود که وقتی می خواهد جائی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر

باشد، وضو صحیح است

(مساله ۲۸۵) اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است

(مساله ۲۸۶) راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است

شرط یازدهم - آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است

(مساله ۲۸۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح بکند

(مساله ۲۸۸) هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم - آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

(مساله ۲۸۹) کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند نباید وضو بگیرد بلکه اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد ضرر داشته، احتیاط واجب آن است که تیمم کند و با آن وضو نماز نخواند و اگر با آن وضو نمازی بجا آورده، دوباره آن را انجام دهد

(مساله ۲۹۰) اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار، وضو بگیرد

شرط سیزدهم - آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

(مساله ۲۹۱) اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۲) اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند

(مساله ۲۹۳) اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع یا آب را به زیر آن برساند

(مساله ۲۹۴) اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری، شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا بقدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

(مساله ۲۹۵) جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند

(مساله ۲۹۶) اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع



وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که موقع وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۷) اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، واجب است، دوباره وضو بگیرد

(مساله ۲۹۸) اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو بیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد (مساله ۲۹۹) اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است

### احکام وضو

(مساله ۳۰۰) کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۳۰۱) اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است (مساله ۳۰۲) کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۰۳) کسی که شک میداند وضو گرفته و حدیثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است، باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد و بنابر

احتیاط واجب نمازی را که خوانده دوباره بخواند

(مساله ۳۰۴) اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نماز او صحیح است، ولی باید برای نماز های بعد وضو بگیرد

(مساله ۳۰۵) اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند

(مساله ۳۰۶) اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز نمازی که خوانده صحیح است

(مساله ۳۰۷) اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه را ترک نماید

(مساله ۳۰۸) اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود، وضوی اول کافی است ولی چنانچه مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند

(مساله ۳۰۹) کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد

(مساله ۳۱۰) کسی که بول پی در پی از او خارج می شود، اگر بین دو نماز قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر



دو نماز را بخواند و قطره‌هایی که بین نماز خارج می‌شود، اشکال ندارد

(مساله ۳۱۱) کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند چند نماز را با یک وضو بخواند، مگر اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می‌کند، پیش آید (مساله ۳۱۲) اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند، عمل نماید

(مساله ۳۱۳) کسی که غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست

(مساله ۳۱۴) کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقداری نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد

(مساله ۳۱۵) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوف ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگر چه خرج داشته باشد بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید

(مساله ۳۱۶) کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز، مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند

### چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

(مساله ۳۱۷) برای شش چیز باید وضو گرفت:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند

(مساله ۳۱۸) مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جائی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد

(مساله ۳۱۹) جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند

(مساله ۳۲۰) کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید و مس اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (علیهم السلام) هم اگر هتک و بی احترامی باشد، حرام است و بنابر احتیاط مستحب چنانچه بی احترامی هم نباشد، مس ننماید

(مساله ۳۲۲) کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است

(مساله ۳۲۳) مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام داد، می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند

### چیزهایی که وضو را باطل می کند

(مساله ۳۲۴) هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول

دوم: غائط

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و چشم گوش بشنود وضو باطل نمی شود

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می شود

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود

(مساله ۳۲۵) اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضو گرفت

(مساله ۳۲۶) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها باشد و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد اگر اطراف آن را بشوید کافی است ولی چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکتی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود

آب کشید، باید اطراف زخم را بطوری که در وضو گفته شد، از بالا به پائین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم کافی است و در هر صورت تیمم لازم نیست

(مساله ۳۲۷) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها باشد و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، بنابر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، باید به جای وضو تیمم کند و بهتر است یک وضو و بدون مسح هم بگیرد

(مساله ۳۲۸) اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها

(مساله ۳۲۹) اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن تر ضرر ندارد، واجب است که دست تر روی آن بکشد

(مساله ۳۳۰) اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود، آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است روی آن را مسح کند، و اگر جیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً- دوائی است که به دست می چسبد، پارچه پاکی را بطوری که جزء جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر آن بکشد، و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بنماید

(مساله ۳۳۱) اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۲) اگر جیره تمام یا بیشتر اعضاء وضو را گرفته باشد نیز باید وضوی جیره ای بگیرد

(مساله ۳۳۳) کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند

(مساله ۳۳۴) اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند

(مساله ۳۳۵) اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید

(مساله ۳۳۶) اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید

(مساله ۳۳۷) اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای تمام دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و احتیاط واجب آن است که وضوی جیره ای هم بگیرد، ولی اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد، تنها تیمم کافی است

(مساله ۳۳۸) اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته

است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر معمولاً باز است شستن اطراف آن کافی است (مساله ۳۳۹) اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا بقدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد باید به دستور جبیره عمل کند

(مساله ۳۴۰) غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است (مساله ۳۴۱) کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای تیمم جبیره ای نماید

(مساله ۳۴۲) کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او بر طرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد (مساله ۳۴۳) اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم نماید و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد

(مساله ۳۴۴) کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد (مساله ۳۴۵) نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و بعد از آنکه عذرش بر طرف شد، برای نمازهای بعد هم در صورتی که وضوی او باطل نشده است نباید وضو بگیرد، ولی اگر برای آنکه نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد

## غسلهای واجب

### احکام جنابت

(مساله ۳۴۶) به دو چیز انسان جنب می شود: اول - جماع، دوم - بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

(مساله ۳۴۷) اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آورده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد و بدن سست شود در حکم منی است

(مساله ۳۴۸) اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه را که در مساله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگری را داشته یا نه، چنانکه پیش از بیرون آمدن آن آب وضو نداشته، باید وضو بگیرد

(مساله ۳۴۹) مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول نکند، و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

(مساله ۳۵۰) اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب می شوند و در صورتی که تا کمتر از ختنه گاه داخل شده و بطوری که داخل شدن صدق می کند، احتیاط به غسل کردن ترک نشود

(مساله ۳۵۱) اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، بطوری که شك در صدق داخل شدن دارد، غسل بر او واجب

نیست

(مساله ۳۵۲) اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد

(مساله ۳۵۳) اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

(مساله ۳۵۴) کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

(مساله ۳۵۵) اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید

### چیزهایی که بر جنب حرام است

(مساله ۳۵۶) پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جائی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و اسم پیامبران و امامان (علیهم السلام) بطوری که در وضو گفته شد  
دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اگر چه از یک در داخل، و از در دیگری خارج شود  
سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگری خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند  
چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول، سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) دوم، سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم، سوره پنجاه و سوم (و النجم) چهارم، سوره نود و ششم (اقراء) و اگر یک حرف را به قصد یکی از این چهار سوره هم بخواند حرام است

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

(مساله ۳۵۷) نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست  
سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هائی که سجده واجب ندارد  
چهارم: رساندن جائی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن  
پنجم: همراه داشتن قرآن

ششم: خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست  
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن

هشتم: مالیدن روغن به بدن

نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل جنابت

(مساله ۳۵۸) غسل جنابت بخودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن و سجده سهو، غسل جنابت لازم نیست

(مساله ۳۵۹) لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است

(مساله ۳۶۰) اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است

(مساله ۳۶۱) غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی

#### غسل ترتیبی

(مساله ۳۶۲) در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است

(مساله ۳۶۳) نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

(مساله ۳۶۴) برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید

(مساله ۳۶۵) اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است، باید دوباره غسل کند

(مساله ۳۶۶) اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید

(مساله ۳۶۷) اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، نباید اعتنا کند

### غسل ارتماسی

(مساله ۳۶۸) در غسل ارتماسی اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود، غسل صحیح است و احتیاط آن است که یک دفعه زیر آب رود

(مساله ۳۶۹) در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است

(مساله ۳۷۰) اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل نماید

(مساله ۳۷۱) اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند  
 (مساله ۳۷۲) کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی  
 غسل ارتماسی کند، صحیح است

### احکام غسل کردن

(مساله ۳۷۳) در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش  
 از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است

(مساله ۳۷۴) عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است  
 (مساله ۳۷۵) اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهائی از بدن که دیده نمی شود  
 مثل توی گوش و بینی، واجب نیست

(مساله ۳۷۶) جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، شستن آن لازم نیست، ولی احتیاط در شستن است  
 (مساله ۳۷۷) اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود،  
 شستن داخل آن لازم نیست

(مساله ۳۷۸) چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید،  
 غسل او باطل است

(مساله ۳۷۹) اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم  
 بجا باشد باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

(مساله ۳۸۰) در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می  
 باشد

(مساله ۳۸۱) تمام شرط هائی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل  
 هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً  
 قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ  
 را بشوید، اشکال ندارد ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل و نماز بخواند  
 بول و غائط از او بیرون نمی آید چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم  
 فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

(مساله ۳۸۲) کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد  
 حمامی را راضی کند، غسل او باطل است ولی اگر از راضی نبودن حمامی غافل باشد و قربه الی الله غسل کند، در این صورت  
 غسل او صحیح است و ضامن اجرة المثل برای حمامی است

(مساله ۳۸۳) اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد،  
 یا از مال حرام بدهد، غسل او اشکال دارد

(مساله ۳۸۴) اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است

(مساله ۳۸۵) اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل



کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند (مساله ۳۸۶) اگر شك کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید

(مساله ۳۸۷) اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل باطل نمی‌شود ولی بعد از غسل برای نماز وضو بگیرد (مساله ۳۸۸) هر گاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او صحیح است

(مساله ۳۸۹) کسی که جنب شده اگر شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهائی را که خوانده است صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

(مساله ۳۹۰) کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد، ولی اگر در بین آنها غسل جنابت باشد و به قصد آن غسل کند، غسلهای دیگر ساقط می‌شود

(مساله ۳۹۱) کسی که جنب است اگر بر جائی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

(مساله ۳۹۲) کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و همچنین با غسلهای مستحب که در ضمن مساله ۶۴۵ تا بند ۹ ذکر شده است نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد

### استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج می‌شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند (مساله ۳۹۳) خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

(مساله ۳۹۴) استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون در پنبه ای که زن داخل فرج می‌نماید، نفوذ نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به دستمالی که معمولاً-زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند جاری نشود، استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه به دستمال، جاری شود

### احکام استحاضه

(مساله ۳۹۵) در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده، آب بکشد

(مساله ۳۹۶) در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و این در صورتی است که استحاضه متوسطه پیش از نماز ظهر یا بین آن حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین طور پیش از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه متوسطه شد، باید برای آن غسل کند و اگر



عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

(مساله ۳۹۷) در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مساله پیش گفته شد باید هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، واقوی این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می کند

(مساله ۳۹۸) اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید اگر چه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب، باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد

(مساله ۳۹۹) مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد و مستحاضه کثیره اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد

(مساله ۴۰۰) اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید نماز مغرب و عشاء غسل نماید

(مساله ۴۰۱) اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

(مساله ۴۰۲) مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل نکند، غسل او باطل است، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن، دوباره غسل و وضو را بجا آورد

(مساله ۴۰۳) زن مستحاضه برای هر نمازی غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت که واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

(مساله ۴۰۴) زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

(مساله ۴۰۵) اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

(مساله ۴۰۶) زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته باشد و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

(مساله ۴۰۷) زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

- (مساله ۴۰۸) اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت، باطل می کند
- (مساله ۴۰۹) زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید، با وضوئی که دارد می تواند نماز بخواند
- (مساله ۴۱۰) زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم خون در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید، می تواند خواندن نماز را تاخیر بیندازد
- (مساله ۴۱۱) اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند
- (مساله ۴۱۲) اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد بکلی پاک می شود، باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند
- (مساله ۴۱۳) مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده، دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید
- (مساله ۴۱۴) مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد، و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد
- (مساله ۴۱۵) زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست
- (مساله ۴۱۶) اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند
- (مساله ۴۱۷) اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود واجب است چنانچه مشغول غسل ترتیبی بوده همان را از سر بگیرد و اگر مشغول غسل ارتماسی بوده، بهتر آن است که همان را دوباره انجام دهد
- (مساله ۴۱۸) احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند
- (مساله ۴۱۹) روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش، واجب است انجام دهد و نیز بنا بر احتیاط واجب غسل نماز مغرب و عشاء شبی را که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است
- (مساله ۴۲۰) اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

(مساله ۴۲۱) اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای غسل کند

(مساله ۴۲۲) اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنابر احتیاط استحبابی، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد باید عوض آن تیمم کند، اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، مگر اینکه غسل استحاضه متوسطه باشد که کفایت از او وضو نمی کند، چنانچه گذشت

(مساله ۴۲۳) اگر در بین نماز خون بند بیاید و استحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۴۲۴) اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید

(مساله ۴۲۵) اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز قطع شود چنانچه وقت تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند با همان غسل می تواند نماز را بخواند و همین طور است حکم وضو

(مساله ۴۲۶) اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

(مساله ۴۲۷) اگر مستحاضه یکی از کارهائی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است (مساله ۴۲۸) مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد و وضوئی که قبلاً برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب، کافی نیست

(مساله ۴۲۹) رفتن در مسجد مکه و مدینه و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که جده واجب دارد برای زن مستحاضه اشکال ندارد، ولی نزدیکی شوهر با او در صورتی حلال می شود که غسل کند، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل وضو و عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد و بنابر احتیاط واجب زن مستحاضه متوسطه و کثیره تا هنگامی که بکلی پاک نشده اند، خط قرآن را مس نکنند

(مساله ۴۳۰) اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید در متوسطه غسل کند و وضو هم بگیرد و در کثیره تنها غسل کافی است

(مساله ۴۳۱) نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهائی را که برای نماز یومیه گفته شد، انجام دهد (مساله ۴۳۲) هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهائی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و احتیاط واجب آن است که هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۳) اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهائی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد

(مساله ۴۳۴) اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نداند، بنا بر احتیاط واجب، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

## حیض

(مساله ۴۳۵) حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

(مساله ۴۳۶) خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مائل به سیاهی یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

(مساله ۴۳۷) مشهور آن است که زنها سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهائی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند ولی این مطلب محل تامل است و برای حقیر ثابت نیست و لذا احتیاط واجب، آن است که زنها سیده در صورتی که پس از گذشتن از سن پنجاه سالگی در ایام عادت خود، یا با نشانه های حیض، خون بینند، میان اعمالی که زن مستحاضه انجام می دهد از قبیل خواندن نماز با کیفیتی که ذکر می شود و چیزهائی که حائض باید ترک کند از قبیل داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مکه در مساجد دیگر تا سن ۶۰ سالگی، جمع کنند

(مساله ۴۳۸) خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست

(مساله ۴۳۹) زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض بینند

(مساله ۴۴۰) دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

(مساله ۴۴۱) زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

(مساله ۴۴۲) مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست

(مساله ۴۴۳) باید سه روز اول حیض، پشت سر هم باشد، مثلاً دو زن خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند، حیض نیست

(مساله ۴۴۴) لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن بقدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، چنانچه در بین زنها متعارف است، باز هم حیض است

(مساله ۴۴۵) لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون بیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است

(مساله ۴۴۶) اگر سه روز پشت سر هم خون بیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون بیند و روزهائی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهائی هم که در وسط پاک بوده، حیض است

(مساله ۴۴۷) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست، در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است و اگر ممکن نباشد که واریسی کند در صورتی که می داند سابق حیض بوده حیض قرار دهد و اگر دمل بوده خون دمل قرار دهد و اگر نمی داند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی را که زن غیر حائض انجام می دهد، بجا آورد

(مساله ۴۴۸) اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده، پاک قرار دهد و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض، همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادتهائی زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد

(مساله ۴۴۹) اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد (مساله ۴۵۰) اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد (مساله ۴۵۱) اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست

## احکام حائض

(مساله ۴۵۲) چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورد شود، ولی بجا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد

سوم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دبر زن حائض هم وطی نکن، چون کراهت شدید دارد

(مساله ۴۵۳) جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

(مساله ۴۵۴) بر مرد لازم است چنانچه گفته شد با زن خود در حال حیض در قبل نزدیکی نکند و اگر نزدیکی کرد مرتکب گناه شده است باید استغفار کند، ولی دادن کفاره که ذکر می شود بنا بر احتیاط مستحبی است

(مساله ۴۵۵) اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، بنا بر احتیاط مستحب، باید هیجده نخود طلا، کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم بید چهار نخود و نیم بدهد (مساله ۴۵۶) لازم نیست طلای کفاره را سکه دار بدهد، ولی اگر بخواهد قیمت آن را بدهد باید قیمت سکه دار بدهد

- (مساله ۴۵۷) اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد، حساب کند
- (مساله ۴۵۸) اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، بهتر است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود، بدهد
- (مساله ۴۵۹) اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند بهتر است باز هم کفاره بدهد
- (مساله ۴۶۰) اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند در بین آنها کفاره ندهد بهتر آن است که برای هر جماع، یک کفاره بدهد
- (مساله ۴۶۱) اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط مستحب باید کفاره بدهد
- (مساله ۴۶۲) اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید، احتیاطاً کفاره بدهد
- (مساله ۴۶۳) طلاق دادن زن در حال حیض، بطوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است
- (مساله ۴۶۴) اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد
- (مساله ۴۶۵) اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است
- (مساله ۴۶۶) اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است
- (مساله ۴۶۷) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است و بهتر آن است که پیش از غسل، وضو بگیرد
- (مساله ۴۶۸) بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی شود
- (مساله ۴۶۹) اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو
- (مساله ۴۷۰) نمازهای یومیه که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید
- (مساله ۴۷۱) هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند و یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می شود، باید فوراً نماز بخواند
- (مساله ۴۷۲) اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذارد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذاشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرائطی را که دارا نیست بنماید، پسر اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست
- (مساله ۴۷۳) اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا



آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۴۷۴) اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذاشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، با تیمم کند و آن نماز را بخواند

(مساله ۴۷۵) اگر زن حائض بعد از پاک شدن، شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند

(مساله ۴۷۶) اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد

(مساله ۴۷۷) مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود

(مساله ۴۷۸) خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است

## اقسام زنهای حائض

(مساله ۴۷۹) زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، وان زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود

سوم: صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم: مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است

ششم: ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود

## ۱- صاحب عادت وقتی و عددیه

(مساله ۴۸۰) زنهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های

حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید، و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود

(مساله ۴۸۱) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۸۲) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه می‌باشد و باید عبادتهائی را که در روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

(مساله ۴۸۳) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آنکه روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۸۴) زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱- آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه، قرار دهد

۳- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با



پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً- اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴- آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

(مساله ۴۸۵) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد، چه بعد از آن

(مساله ۴۸۶) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد

(مساله ۴۸۷) زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً- زنی که عادت او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

## ۲- صاحب عادت وقتیه

(مساله ۴۸۸) زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول را عادت حیض خود قرار دهد

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

(مساله ۴۸۹) زنی که عادت وقتیه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهائی را که بجا

نیاورده، قضا نماید

(مساله ۴۹۰) زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده یا مرده، ولی در صورتی که می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، بقدری کم باشند که در مقابل آنان به حساب نمی آیند که در صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

(مساله ۴۹۱) زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد

(مساله ۴۹۲) زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

### ۳ - صاحب عادت عددیه

(مساله ۴۹۳) زنها که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهای که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهای که خون دیده و روزهای که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهای که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهای آن که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر کمتر پاک می شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

(مساله ۴۹۴) زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهای که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهای که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها

را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض است و بقیه استحاضه است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۴ - مضطربه

(مساله ۴۹۵) مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید

(مساله ۴۹۶) مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مساله قبل گفته شد رفتار نماید، و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مساله قبل گفته شد، رفتار نماید

#### ۵ - مبتدئه

(مساله ۴۹۷) مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۹۸) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید از اول خون اول که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد

(مساله ۴۹۹) مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد

## ۶- ناسیه

(مساله ۵۰۰) ناسیه یعنی زنی که عادت را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

## مسائل متفرقه حیض

(مساله ۵۰۱) مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند

(مساله ۵۰۲) زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود

(مساله ۵۰۳) مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

(مساله ۵۰۴) زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر چه در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

(مساله ۵۰۵) اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهند

(مساله ۵۰۶) اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر قین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید

(مساله ۵۰۷) اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل نماید و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا ده روز می تواند عبادت را ترک نماید ولی بهتر است که تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را انجام دهد، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده، از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و

عبادت هائی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده، قضا نماید

(مساله ۵۰۸) اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته، باید قضا نماید

## نفاس

(مساله ۵۰۹) از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند

(مساله ۵۱۰) خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند، نفاس نیست

(مساله ۵۱۱) لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابل بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است

(مساله ۵۱۲) ممکن است خون نفاس یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

(مساله ۵۱۳) هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس نیست

(مساله ۵۱۴) توقف در مسجد و رساندن جائی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

(مساله ۵۱۵) طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد، کفاره بدهد

(مساله ۵۱۶) وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید

(مساله ۵۱۷) اگر زن از خود نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود، غسل کند

(مساله ۵۱۸) اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند

(مساله ۵۱۹) زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن تا روز دهم می تواند عبادت را ترک نماید یا کارهای مستحاضه را انجام دهد، ولی ترک عبادت یک روز یا دو روز خیلی خوب است پس اگر از ده روز بگذرد، به اندازه عادتش نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید قضا کند

(مساله ۵۲۰) زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون به اندازه روزهای

عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانهای حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد (مساله ۵۲۱) زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

### غسل مس میت

(مساله ۵۲۲) اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جائی از بدن خود را به آن بمالد باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید بنا بر احتیاط واجب غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند، غسل بر او واجب نیست (مساله ۵۲۳) برای مس مردهای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگر چه جائی را که سرد شده مس نماید (مساله ۵۲۴) اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند، احتیاط واجب آن است که غسل کند

(مساله ۵۲۵) برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد، بنابر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید

(مساله ۵۲۶) بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است، غسل مس میت کند

(مساله ۵۲۷) اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جائی از بدن او را مس کند اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۸) اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

(مساله ۵۲۹) اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی قسمتی که از زنده جدا شده اگر قطعه ای مشتمل بر استخوان باشد برای مس آن غسل واجب است، اما اگر تنها استخوان باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۰) برای مس استخوان و دندان و هر چیزی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده اند هر چند قطعه گوشتی بدون استخوان هم باشد به جز مو باید غسل کرد، ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست

(مساله ۵۳۱) غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند، کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند، وضو برای او لازم نیست هر چند احتیاط مستحب در گرفتن وضو نیز هست

(مساله ۵۳۲) اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است

(مساله ۵۳۳) برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هائی که سجده واجب

دارد، مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

### احکام مُحْتَضِر

(مساله ۵۳۴) مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت خوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کن، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله خوابانند

(مساله ۵۳۵) احتیاط واجب آن است که تا وقتی، او را از محل احتضار حرکت تضاده آتند رو به قبله باشد و بعد از حرکت دادن این احتیاط واجب نیست

(مساله ۵۳۶) رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست، هر چند که اولی است

(مساله ۵۳۷) مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند

(مساله ۵۳۸) مستحب است این دعا ها را به محتضر تلقین کنند: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ** یا **مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ** انكَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ اِرْحَمْنِي فَاِنَّكَ رَحِيمٌ

(مساله ۵۳۹) مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود بجائی که نماز می خوتنده، ببرند

(مساله ۵۴۰) مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و الصافات و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن بخوانند

(مساله ۵۴۱) تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است

### احکام بعد از مرگ

(مساله ۵۴۲) بعهد از مرگ مستحب است، دهان میت را، هم بگذارند که باز نمازد و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در حائی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مومنین را خیر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید بقدری دفن را عقب بیندازند، که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

(مساله ۵۴۳) غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده آتند

(مساله ۵۴۴) اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید



دیگران تمام کنند

(مساله ۵۴۵) اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نحاید

(مساله ۵۴۶) اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده آتند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نحاید

(مساله ۵۴۷) برای غسل و کفن و نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند

(مساله ۵۴۸) ولی زن، که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر او است و بعد از او، مردهائی که از میت ارث می برند، مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند، در این امر نیز مقدمند

(مساله ۵۴۹) اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی با وصی میت یا ولی به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست

(مساله ۵۵۰) اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز جود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، ولایت این امور با اوست و مستحب است از ولی، هم اجازه بگیرد و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نحاید

### احکام غسل میت

(مساله ۵۵۱) واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد

دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد

سوم: با آب خالص

(مساله ۵۵۲) سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است

(مساله ۵۵۳) اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند، در آب بریزند

(مساله ۵۵۴) کسی که برای حج احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی، بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد

(مساله ۵۵۵) اگر سدر و کافور با یکی از اینها پیدا نشود، با استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، باید بجای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص، غسل بدهند

(مساله ۵۵۶) کسی که میت را غسل می دهد، در حال اختیار باید مسلمان دوازده امامی و نیز عاقل و مسائل غسل را بداند و بنابر احتیاط واجب بالغ هم باشد، ولی اگر میت مسلمان غیر اثنی عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنی عشری ساقط می شود

(مساله ۵۵۷) کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید لازم نیست



(مساله ۵۵۸) غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دغن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده چنانچه پدر و مادر او با یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست

(مساله ۵۵۹) بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند

(مساله ۵۶۰) اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد

(مساله ۵۶۱) مرد می تواند دختر بچه ای که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد

(مساله ۵۶۲) اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده آتند، می توانند او را غسل دهند ولی در هر دو صورت، باید عورت مرده پوشانده شود

(مساله ۵۶۳) اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جائز است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد و همینطور اگر محرم باشند

(مساله ۵۶۴) نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود

(مساله ۵۶۵) اگر حائی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه را غسل بدهند، آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد

(مساله ۵۶۶) غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و احتیاط مستحب آن است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند (مساله ۵۶۷) کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

(مساله ۵۶۸) واجب آن است که برای غسل دادن میت، مزد نگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست

(مساله ۵۶۹) اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند

(مساله ۵۷۰) کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد

### احکام کفن میت

(مساله ۵۷۱) میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لُنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند، کفن نمایند

(مساله ۵۷۲) لُنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو، پوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را پوشاند و درازی سرتاسری باید بیشتر از طول جسد به اندازه ای که بستن دو

سر آن ممکن شود، باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید (مساله ۵۷۳) مقداری از لنگک، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد (مساله ۵۷۴) اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مساله قبل گفته شد از سهم آنان بر دارند، اشکال ندارد و احتیاط آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند گرچه بعید نیست جواز برداشتن به مقدار عمل به استحباب - مطابق شان میت - از جمیع ترکه هر چند وارث غیر بالغ باشد (مساله ۵۷۵) اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث سال مال او بردارند (مساله ۵۷۶) اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند می توانند به طور متعارف که لایق شان میت باشد، کفن و چیزهای دیگری را که از واجبات دفن است و مقدار مستحب کفن را از اصل مال بردارند (مساله ۵۷۷) کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد (مساله ۵۷۸) کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد (مساله ۵۷۹) احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد، که بدن میت از زیر آن پیدا باشد (مساله ۵۸۰) کفن کردن با چیز غصبی، اگر چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آوردند، اگر چه او را دفن کرده باشند، و واجب آن است که در حال اختیار با پوست مردار هم او را کفن نکنند (مساله ۵۸۱) کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که باید پارچه طلا باف هم میت را کفن نکنند، مگر در حال ناچاری (مساله ۵۸۲) کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری در ست کنند که به آن جامه گفته شود می شود با آن، میت را کفن کنند و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند (مساله ۵۸۳) اگر کفن میت به نجاست خود او، یا به نجاست دیگر نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت توهین به او باشد بریدن واجب می شود و اگر شستن با بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند (مساله ۵۸۴) کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد (مساله ۵۸۵) مستحب است در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

(مساله ۵۸۶) بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست

(مساله ۵۸۷) مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، و در جاهای دیگر هم ترتیب لازم نیست

(مساله ۵۸۸) بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم منعی ندارد

(مساله ۵۸۹) کسی که برای احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آنکه موی خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند

(مساله ۵۹۰) زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

(مساله ۵۹۱) مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند

(مساله ۵۹۲) مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهائی

که بی احترامی می شود، ترسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند

(مساله ۵۹۳) اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب غسل را مقدم دارند و اگر برای هفت عضو نرسد بنا بر

احتیاط واجب پیشانی را مقدم دارند

(مساله ۵۹۴) مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

## احکام نماز میت

(مساله ۵۹۵) نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بیچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بیچه تمام شده باشد

(مساله ۵۹۶) نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد، کافی نیست

(مساله ۵۹۷) کسی که می خواهد نماز بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد، اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند

(مساله ۵۹۸) کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند، بطوری که سر به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد

(مساله ۵۹۹) مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۰) نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۱) نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۲) بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیز مانندی اینها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد

(مساله ۶۰۳) در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد، بپوشانند

(مساله ۶۰۴) نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت، قُربَه‌ الی الله

(مساله ۶۰۵) اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

(مساله ۶۰۶) اگر میت وصیت کرده باشد که شخصی معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت، اجازه بگیرد

(مساله ۶۰۷) مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، مکروه نیست

(مساله ۶۰۸) اگر میت را عمدتاً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبرش نماز بخوانند

### دستور نماز میت

(مساله ۶۰۹) نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ دَوْمٍ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ سَوْمٍ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ چَهَارَمٍ اِذَا مَاتَ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ پَنجَمٍ رَا بَقُولِهِ وَبَهْتَرُ اسْتِ بَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ اَوَّلٍ بَقُولِهِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ دَوْمٍ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدًا كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ سَوْمٍ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ أَنْكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ چَهَارَمٍ اِذَا مَاتَ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ أَنْ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّْا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَأَنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ پَنجَمٍ رَا بَقُولِهِ وَابْنُ اِذَا مَاتَ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَبَعْدَ أَنْ تَكْبِيرَ چَهَارَمٍ اِذَا مَاتَ بَقُولِهِ: اللَّهُمَّ أَنْ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنُهَا عَبْدُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّْا اللَّهُمَّ أَنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَأَنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

(مساله ۶۱۰) باید تکبیرها و دعاها را بطوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

(مساله ۶۱۱) کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند

### مستحبات نماز میت

(مساله ۶۱۲) چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به نماز می خواند مقابل وسط قامت بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد

سوم: پابرهنه نماز بخواند

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند

پنجم: فاصله او با میت بقدری کم باشد که باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند

هشتم: در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب بایستد

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاه

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند، که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

(مساله ۶۱۳) خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

## احکام دفن

(مساله ۶۱۴) احتیاط واجب آن است که میت را طوری در زمین دفن کنند، که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

(مساله ۶۱۵) اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند بجای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند

(مساله ۶۱۶) میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد

(مساله ۶۱۷) اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت

چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است

باید او را در جائی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

(مساله ۶۱۸) اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را برد، چنانچه

ممکن باشد باید بطوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

(مساله ۶۱۹) مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند

(مساله ۶۲۰) اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ

پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید

به همین دستور عمل کنند

(مساله ۶۲۱) دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان، جایز نیست

(مساله ۶۲۲) دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست

(مساله ۶۲۳) میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، و در مسجد اگر ضرر به مسلمانان باشد یا مزاحم نمازشان باشد، جایز نیست بلکه واجب آن است که اصلاً در مسجد دفن نکنند و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست

(مساله ۶۲۴) لازم نیست که میت را در قبر مرده دیگر پیش از آنکه پوسیده شود، دفن نمایند

(مساله ۶۲۵) چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود و اگر موجب نبش شود احتیاط آن است که جدا دفن شود و دفن ناخن و دندانی از انسان جدا می شود مستحب است

(مساله ۶۲۶) اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند

(مساله ۶۲۷) اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهر اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد نامحرمی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

(مساله ۶۲۸) هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مساله پیش گفته شد از هر طرفی که بچه سالم بیرون می آید، بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند، ولی اگر بین پهلو چپ و راست در سالم بودن بچه فرقی نباشد احتیاط واجب آن است که از پهلو چپ بیرون آورند

### مستحبات دفن

(مساله ۶۲۹) مستحب است، قبر را به اندازه قد انسان متوسط، گود کنند و میت را در نزدیک ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا می روند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه را به آدمی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده، پیش از دفن بخوابانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بْنَ فُلَانٍ و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اِسْمِعْ اِفْهَمْ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ پس از آن بگویند: هَلْ اَنْتَ عَلِيُّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ و آن محمداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ وَسَلَّمَ و سَيِّدُ النَّبِيِّنَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِيْنَ و اَنْ عَلِيًّا امِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ و سَيِّدَ الْوَصِيِّيْنَ و اِمَامًا افْتَرَضَ اللّٰهُ



طاعته علی العالمین و آن الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة المهدی صلوات الله عليهم ائمه المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمه هدی بک ابرار یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا اتاک الملكان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبه قبلتی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلا امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی کاظم امامی و علی رضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاتی بهم اتولی و من اعدائهم اتبرأ فی الدنیا و الاخره ثم اعلم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید بعد بگوید: آن الله تبارک و تعالی نعم الرب و آن محمداً صلی الله علیه و آله نعم الرسول و آن علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و آن ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و آن الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر کتب حق و آن الجنة حق و النار حق و آن الساعة آتیة لاریب فیها و آن الله یبعث من فی القبور پس بگوید: افهمت یا فلان و بجای فلان اسم میت را بگوید پس از آن بگوید: ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگوید اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد بروحه الیک و لقنه منک برهاناً اللهم عفوک عفوک

(مساله ۶۳۰) مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: انا لله و انا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشان او را در قبر بگذارند

(مساله ۶۳۱) مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضواناً و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمته من سواک

(مساله ۶۳۲) پس از رفتن کسانی که تشیع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهائی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند

(مساله ۶۳۳) بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

(مساله ۶۳۴) مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یا د می کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

(مساله ۶۳۵) جایز نیست، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند

(مساله ۶۳۶) پاره کردن یقه در مرگ، غیر پدر و برادر جایز نیست

(مساله ۶۳۷) اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد بطوری

که خون بیاید یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را اطعام دهد، و یا آنها را ببوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد، بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب، به این دستور عمل نماید (مساله ۶۳۸) احتیاط واجب آن است که بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

### نماز وحشت

(مساله ۶۳۹) مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که، در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دو بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان، اسم میت را بگویند (مساله ۶۴۰) نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود (مساله ۶۴۱) اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند

### نبش قبر

(مساله ۶۴۲) نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد (مساله ۶۴۳) نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است، بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد بنا بر احتیاط واجب، نباید آن را نبش کرد (مساله ۶۴۴) شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند  
دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه رسیده با او دفن شود، احتیاط واجب آن است که از نبش قبر خودداری نمایند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها، نمی توانند قبر را بشکافند

سوم: آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند، در تمام این موارد در صورتی شکافتن قبر جایز است که موجب هتک احترام میت نشود  
چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم: آنکه میت را در جائی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه می ریزند، دفن کرده باشند  
ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم: آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد  
هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را



طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

## غسلهای مستحب

(مساله ۶۴۵) غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند یا موفق نشود، می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آنکه مطلوب خداوند عالم است بجا آورد، صحیح است و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَإِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست پنجم و بیست هفتم و بیست و نهم رمضان، بیشتر سفارش شده است و وقت غسلهای شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است نزدیک غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن پیش از نماز عید بجا آورد و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط واجب آن است که به قصد رجاء انجام دهد

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب، بجا آورده شود

۵- غسل روز هشتم و نهم ذی الحججه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب

۷- غسل روز عید غدیر و بهتر است بعد از طلوع آفتاب، اول روز آن را انجام دهد

۸- غسل روز بیست و چهارم ذی الحججه

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیقعد، ولی غسل روز پانزدهم شعبان و غسلهای دیگری که تا آخر این بند ذکر شده رجاء انجام دهد

۱۰- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته، رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست

(مساله ۶۴۶) پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه مسجد پیغمبر (صلی الله

علیه و آله) مستحب است انسان غسل کند و برای داخل شدن در حرم امامان (علیهم السلام) رجاء غسل نماید و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود اگر به نیت همه، یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هائی را که در این مساله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

(مساله ۶۴۷) انسان می تواند با غسل های مستحبی که در مساله ۶۴۵ ذکر شد یعنی غسلهائی که استحباب آنها به خصوص ثابت است کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد را، انجام دهد

(مساله ۶۴۸) اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد، کافی است

### تیمم

#### در هفت مورد بجای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد

(مساله ۶۴۹) اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر، جستجو نماید

(مساله ۶۵۰) اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که اینطور نیست به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند

(مساله ۶۵۱) در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست

(مساله ۶۵۲) کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد، برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر اطمینان داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

(مساله ۶۵۳) لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود، کافی است

(مساله ۶۵۴) اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست، باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود

(مساله ۶۵۵) اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۶) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، لازم نیست که

## دوباره در جستجوی آب برود

(مساله ۶۵۷) اگر از درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز بقدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست، ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند به همان مقدار جستجو لازم است و اگر از دزد بر جان و مال خودش بترسد، نباید در جستجوی آب برود ولی اگر مالی که احتمال می دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری هم نداشته باشد، جستجوی آب واجب است

(مساله ۶۵۸) اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

(مساله ۶۵۹) کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد، بنا بر احتیاط واجب نمازش را اعاده یا قضا نماید

(مساله ۶۶۰) اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز صحیح است

(مساله ۶۶۱) اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند نمی تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید و همچنین است اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل، که قول او مفید اطمینان باشد، خبر دهند که تهیه آب برای او ممکن نیست بلکه اگر احتمال صحیح عقلانی هم بدهد احتیاط واجب آن است که وضوی خود را باطل نکند

(مساله ۶۶۲) اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که گفتار او اطمینان آور باشد که خبر دهند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگه دارد واجب آن است که آن را باطل نکند و نیز اگر احتمال عقلانی دهد احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند

(مساله ۶۶۳) کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند یا دو شاهد عادل یا یک عادل که قول او مفید اطمینان باشد خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد بلکه هرگاه احتمال عقلانی هم بدهد که اگر آب را بریزد دیگر آب پیدا نمیکند، واجب آن است که پیش از وقت نماز هم، آب را نریزد و نگاه بدارد

(مساله ۶۶۴) کسی که می داند یا دو شاهد عادل یا یک نفر عادل که قول او اطمینان بخش باشد، خبر دهد که آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

دوم: عدم امکان دسترسی به آب موجود

(مساله ۶۶۵) اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

(مساله ۶۶۶) اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها بقدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر واجب نیست تهیه نماید

(مساله ۶۶۷) اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند

(مساله ۶۶۸) اگر کندن چاه مشقت ندارد احتیاط واجب آن است برای تهیه آب چاه بکند

(مساله ۶۶۹) اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد، باید قبول کند

سوم، خوف از استعمال آب

(مساله ۶۷۰) اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید یا آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند

(مساله ۶۷۱) لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۷۲) کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید

(مساله ۶۷۳) اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۶۷۴) کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است

چهارم، خوف از عواقبی که بر وضو یا غسل مترتب می گردد

(مساله ۶۷۵) هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند، مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرد یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن گوشت آن سرش را نمی برند از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید اگر چه حیوان مال خودش نباشد، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف می شود

(مساله ۶۷۶) اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط اند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و یا تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد

پنجم، معارضه وضو یا غسل با ازاله خبث

(مساله ۶۷۷) کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و یا لباس نجس نماز بخواند

ششم، وضو یا غسل مستلزم ارتکاب حرام باشد

(مساله ۶۷۸) اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضو و غسل تیمم کند

هفتم، تنگی وقت

(مساله ۶۷۹) هرگاه وقت بقدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۰) اگر عمداً نماز بقدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح

است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند

(مساله ۶۸۱) کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند

(مساله ۶۸۲) کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را

نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید دوباره تیمم نماید

(مساله ۶۸۳) کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته برود، برای

نمازهای بعد می تواند با همان تیمم نماز بخواند

(مساله ۶۸۴) اگر انسان بقدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و

قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد، و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت

ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

(مساله ۶۸۵) تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و به گل پخته مثل آجر و کوزه و همچنین به

گچ و آهک پخته، صحیح نیست

(مساله ۶۸۶) تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر و سنگ سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم به جواهر

مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می باشد

(مساله ۶۸۷) اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و

اگر غبار در لای لباس و فرش باشد تیمم به آن صحیح نیست، مگر آنکه اول دست بزند تا روی آن غبار آلود شود، بعد تیمم کند و

چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند، و اگر گل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و

بنابر احتیاط واجب بعداً قضای آن را بجا آورد

(مساله ۶۸۸) اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است اگر بتواند گل را خشک کند و از آن

خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد

(مساله ۶۸۹) کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل

نماید، و اگر ممکن نیست و چیزی هم تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم

بخواند و بنابر احتیاط واجب بعداً قضا کند

(مساله ۶۹۰) اگر با خاک و ریگ چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی آن چیز

بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است

(مساله ۶۹۱) اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید

(مساله ۶۹۲) تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین با خاک خشک، به زمین یا خاک

نمناک تیمم نکند

(مساله ۶۹۳) چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست

ولی باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۶۹۴) اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی

را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند  
 (مساله ۶۹۵) چیزی که بر تیمم می‌کند، باید غصبی نباشد  
 (مساله ۶۹۶) تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزنند و بی اجازه داخل ملک داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی‌شود  
 (مساله ۶۹۷) اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگر چه فراموش کننده، خود غاصب باشد  
 (مساله ۶۹۸) کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند  
 (مساله ۶۹۹) مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد  
 (مساله ۷۰۰) تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است

### دستور تیمم

(مساله ۷۰۱) در تیمم چهار چیز واجب است:  
 اول: نیت  
 دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است  
 سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط مستحب دستها روی ابروها هم، کشیده شود  
 چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام دست چپ  
 (مساله ۷۰۲) تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند

### احکام تیمم

(مساله ۷۰۳) اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است  
 (مساله ۷۰۴) برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست  
 (مساله ۷۰۵) پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می‌کند، باطل است  
 (مساله ۷۰۶) در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید، و چنانچه اشتهاً بجا بدل از وضو، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

- (مساله ۷۰۷) در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، باید با همان کف دست نجس تیمم کند
- (مساله ۷۰۸) انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید
- (مساله ۷۰۹) اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را یا همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد
- (مساله ۷۱۰) اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند
- (مساله ۷۱۱) اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها، مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند، که مانعی نیست
- (مساله ۷۱۲) اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد
- (مساله ۷۱۳) اگر بعد از آنکه وارد قسمتی از تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است
- (مساله ۷۱۴) اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است
- (مساله ۷۱۵) کسی که وظیفه اش تیمم است بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند
- (مساله ۷۱۶) کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا بیاورد
- (مساله ۷۱۷) کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود
- (مساله ۷۱۸) کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند، حتی در اول وقت
- (مساله ۷۱۹) کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد
- (مساله ۷۲۰) اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود
- (مساله ۷۲۱) چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید
- (مساله ۷۲۲) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جائز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط



مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید

(مساله ۷۲۳) کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید (مساله ۷۲۴) اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، و نیز لازم نیست وضو بگیرد مگر اینکه تیمم او بدل از غسل استحاضه متوسطه باشد که در این صورت باید یک تیمم دیگر، بدل از وضو بجا بیاورد

(مساله ۷۲۵) اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید (مساله ۷۲۶) کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست

(مساله ۷۲۷) کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر عذرش تنگی وقت بوده (مساله ۷۲۸) در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان یا تیمم خوانده دوباره بخواند: اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است دوم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است سوم: آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد چهارم: آنکه عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خواند، است پنجم: آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

## نماز

### فضیلت نماز جماعت

نماز یکی از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر ذات اقدس الهی است عبادتی است که در ضمن آن، انسان در پیشگاه مقدس حق می ایستد و به بندگی خویش در مقابل خالق بزرگوار و مالک خود اعتراف می کند و حرف دلش را با او می گوید و از درگاه مقدس آن ذات ذوالجلال، کمک می خواهد و پیشانی در آستانه پاک او به خاک می ساید و حوائج خود را از او می طلبد

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هر چیزی را چیزی را چهره ای است و چهره دین شما نماز است و سعی کنید کمال و زیبایی این چهره را حفظ کنید» و نیز فرمودند: «نماز ستون دین است»

و همینطور که در راه بر پا ساختن یک خیمه، دیوار و سقف طناب و میخ در صورتی به درد می خورد و در تشکیل خیمه نقش دارد که، ستون آن خیمه بر پا باشد، نماز هم نقش ستون را در خانه و خیمه دین دارد که بدون آن، اعمال دیگر بی اثر و بی نتیجه است



معاویه بن وهب، که یکی از راویان احادیث است از حضرت صادق (علیه السلام) پرسید: «با فضیلت ترین عملی که بندگان خدا با انجام آن به خداوند تقرب پیدا می کنند کدام است؟ حضرتش در پاسخ فرمودند: «بعد از خداشناسی هیچ عملی را که با فضیلت تر از نماز

باشد، سراغ ندارم» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «محبوب ترین اعمال در نزد خداوند نماز است و آن آخرین وصایای پیغمبران خدا است یعنی آخرین موضوعی که به مردم درباره آن وصیت می نموده اند، نماز است»  
حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ وَالْبِرُّ وَالْجِهَادُ» یعنی: محبوب ترین اعمال در پیشگاه خداوند متعال سه چیز است:

۱- نماز

۲- نیکی و احسان به مردم

۳- جهاد در راه خداوند

در نهج البلاغه، از حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل می کند که حضرتش اصحاب خود را به مواظبت درباره نماز توصیه می کردند و می فرمودند: «به وسیله نماز خواندن به خداوند تقرب پیدا کنید، که نماز به طور فرض و وجوب بر همه مؤمنان نوشته شده است و در اهمیت آن همین اندازه کافی است که هنگامی که از اهل جهنم پرسیده می شود: ما سَلِمَكُمُ فِي سَقَرٍ (سوره مدثر، آیه ۴۲) ارتکاب چه عملی شما را به جهنم کشانده است؟ در جواب می گویند: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ (سوره مدثر، آیه ۴۳) یعنی: ما چون جزء نماز گذاران نبودیم سر انجام به جهنم افکنده شدیم سپس افزودند که در جلو خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود را شستشو دهد چیزی از آلودگی در وجود او نمی ماند

بعد از آن فرمودند: حق نماز را افرادی شناختند که هرگز اشتغالات و سرگرمیها و زینت ها و زیورهای دنیا آنان را از نماز غافل نمی کند که خداوند درباره آنان فرمودند: رَجَالٌ لَا تُلَهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ اِقَامِ الصَّلَاةِ (سوره نور، آیه ۳۷) یعنی مردانی که، تجارت و خرید و فرش

آنان را از یاد خداوند و نماز خواندن مشغول و غافل نمی سازد» نماز را باید بطور کامل، یعنی باید سعی کرد نماز را مطابق موازین اسلامی بجا آورد که این موضوع یکی از علایم کمال یک مسلمان است

هارون بن خارجه که یکی از رجال حدیث است میگوید: در محضر حضرت صادق (علیه السلام) نام مردی از دوستان خود را بردم و از او به عنوان داشتن کمالات انسانی و اسلامی، ستایش کردم، حضرتش در این مورد از من پرسیدند:

«كَيْفَ صَلَوْتُهُ؟» یعنی نماز او چگونه است؟ از بیان این مطلب به دست می آید که شخص در صورتی قابل ستایش و تمجید است که نمازش کامل باشد و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نخستین عملی از در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار می گیرد نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شد و با موازین اسلامی مطابق گردید سایر اعمال نیز مورد قبول می شود و اگر آن مردود شد، اعمال دیگر نیز مردود می گردد»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نیز فرمودند: «در روز قیامت که بنده خداوند به پیشگاه خداوند خوانده می شود نخستین چیزی که در رابطه با آن، آن بنده مورد سؤال قرار می گیرد نماز است که اگر آن را درست و کامل به جا آورده است نجات پیدا می کند و گرنه در آتش دوزخ افکنده می شود»

از جمله موضوعاتی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) مورد تاکید قرار گرفته است محافظت بر نمازها است که بر هر مسلمانی لازم است بر نمازهای خود چه از جهت وقت و چه از جهات دیگر مواظبت کند که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «شیطان تا هنگامی که یک فرد مسلمان به نمازهای پنجگانه خود اهمیت کافی می دهد و هر یک از آنها را در وقت خود می خواند، گریزان است، ولی همین که محافظت به نمازهای خود را از دست داد، شیطان بر او جرات پیدا می کند و او را به ارتکاب گناهان بزرگ می کشاند»

### هرگز نباید نماز را سبک شمرد

در احادیث بسیاری اهل بیت عصمت و طهارت - علیهم السلام - مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند حضرت پیغمبر (صلی علیه و آله) فرمودند: «کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است» حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که شخص نماز خود را سبک می شمارد و آن را با عجله انجام می دهد تا به کارهای خود برسد، خداوند به ملائکه می فرماید: این شخص چنین گمان می کند که بر آورده شدن احتیاجاتش در دست من نیست آیا نمی داند که بر آورده شدن تمام احتیاجاتش در دست من است؟» حضرت باقر (علیه السلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) روزی در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را بطور کامل نیاورد و مانند کلاغی که منقار خود را زود زود به زمین می زند و از زمین بر می دارد، با عجله به رکوع و سجده می رفت و بر می خاست حضرتش فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود به دین من از دنیا نرفته است» و نیز حضرت رسول اکرم (صلی علیه و آله) در آن لحظه ای که چشم از این جهان می بست فرمودند: «کسی که نماز خود را سبک می شمارد از امت من نیست، و در روز قیامت در کنار حوض کوثر، بر من وارد نخواهد شد»

حضرت صادق (علیه السلام) نیز در هنگام ارتحال به جهان آخرت فرمودند: «شفاعت ما در روز قیامت، به کسی که نماز خود را سبک می شمارد، نخواهد رسید»

### عواقب ترک نماز

تعداد بسیاری از احادیث اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) ترک نماز را، یکی از گناهان کبیره که موجب عذاب سخت جهنم است، شمرده و بلکه آن را گناهی معادل کفر معرفی نموده اند و دوباره عواقب زیانبار، آن مطالبی گفته اند:

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «میان ایمان و کفر فاصله ای جز ترک نماز وجود ندارد» حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش پرسید: «مجازات کسی که به نماز اهمیت نمی دهد، چیست؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خداوند کسی را که به نماز جود اهمیت نمی هد به ۱۵ خصلت مجازات می کند، که ۶ تا از آنها در دنیا و ۳ تا هنگام مرگ و ۳ تا در قبر و ۳ تا در روز قیامت است

و آن شش تا که در دنیا است این است: برکت از عمر او و همچنین از مال او برداشته می شود و آثار صالحان از قیافه و سیمای او محو می گردد، به اعمال نیک دیگر او نیز اجر کامل داده نمی شود، دعاهای او مستجاب نمی شود و از دعاهای صالحان بهره ای به او نمی رسد و آن سه تا که با هنگام مرگ او ارتباط دارد این است: با ذلت و گرسنگی و تشنگی مورد قبض روح واقع می شود

و آن سه تا که در قبر او است این است: خداوند فرشته ای را می گمارد که در قبر او را عذاب کند و به تنگی و تاریکی قبر نیز محکوم می گردد و آن سه تا که در قیامت است این است: که هنگام خروج قبر فرشته ای او را به رو، در روی زمین می کشد و به این ترتیب محشور می شود و با شدت به حساب او رسیدگی می شود و خداوند هرگز نظر لطف بر او نمی افکند و سر انجام به عذاب جهنم گرفتار می گردد

### عادت دادن کودکان به نماز

برای اینکه کودکان، در موقع بلوغ که نماز بر آنها مانند سایر وظایف اسلامی، واجب میشود آن را مرتب بخوانند، مستحب است پدر و مادر فرزندان خود را در دوران قبل از بلوغ به خواندن نماز وادار نمایند که از حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده اند: «فرزندان خود را در سن هفت سالگی، به نماز خواندن وادار نمایید» در انجام این تمرین علاوه بر اینکه پدر و مادر گوشه از مسئولیت خود را در رابطه با تربیت فرزند خود عملی می نمایند، بر پایه روایات اسلامی، ثواب و پاداش بسیاری نیز به دست می آورند، زیرا باعث می شوند که فرزندانشان به خواندن نماز عادت کند تا پس از بلوغ آمادگی کاملی برای خواندن نماز بطور مرتب داشته باشند بعلاوه در تمرین نماز لازم است مقدمه مسائل وضو و کیفیت وضو گرفتن را نیز به او یاد داده باشند

### موانع قبول نماز

بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می گردد کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند، غیبت کردن، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، دادن خمس و زکات باشد، نمازشان قبول درگاه خداوند نیست مسلمانان باید از اینها نیز اجتناب کنند تا این عبادت مهم مورد قبول قرار بگیرد و همچنین کارهای ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیقی به دست کند و لباسی پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید

### نماز های واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه

دوم: نماز آیات،

سوم: نماز میت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه،

پنجم: نماز قضای پدر، و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح دو رکعت

### وقت نماز ظهر و عصر

(مساله ۷۳۰) اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است (مساله ۷۳۱) چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخص گویند

(مساله ۷۳۲) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد، که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را عمداً نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر بخواند ولی اگر سهواً نماز عصر را جلوتر بخواند، نماز ظهر را در وقت اختصاصی عصر، به نیت ادا بخواند و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش صحیح است

(مساله ۷۳۳) اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، و اگر تمام نماز عصر را در وقت اختصاصی ظهر بخواند و از وقت مشترک چیزی درک نکند، نماز باطل است و از آن صرف نظر کند و نماز ظهر و عصر را به ترتیب بجا بیاورد

(مساله ۷۳۴) در روز جمعه انسان می تواند بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی بهتر آن است که نماز جمعه بخواند و احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه خواند نماز ظهر را هم بخواند و این احتیاط خیلی مطلوب است (مساله ۷۳۵) احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تاخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تاخیر افتاد، بجای نماز جمعه نماز ظهر بخواند

### وقت نماز مغرب و عشاء

(مساله ۷۳۶) مغرب موقعی است که سرخی مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود، از بین برود

(مساله ۷۳۷) نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشاء را سهواً در این وقت بخواند

صحیح است احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز مغرب و عشا را دوباره بخواند، و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، ولی اگر نماز عشا را در صورتی که مسافر نیست در وقت مخصوص نماز مغرب سهواً بخواند و تا آخر نماز متوجه نشود تا عدول به نماز مغرب کند، نماز عشا صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، که اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز مغرب ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

(مساله ۷۳۸) وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مساله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می شود، و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد

(مساله ۷۳۹) اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز و عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را، در وقت مشترک خوانده و به رکوع چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع چهارم رفته نماز عشا او صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بخواند

(مساله ۷۴۰) آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد نه تا اول آفتاب

(مساله ۷۴۱) اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند، بجا آورد

### وقت نماز صبح

(مساله ۷۴۲) نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا- حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول و وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

### احکام وقت نماز

(مساله ۷۴۳) موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، و اقوی این است که اخبار یک مرد عادل نیز کفایت می کند

(مساله ۷۴۴) نابینا و کسی که در زندان است و مانند اینها بنابر احتیاط واجب باید تا یقین به داخل شدن وقت نکنند، مشغول نماز نشوند، ولی اگر انسان به واسطه ابر یا غبار و مانند اینها که برای همه مانع از یقین کردن است، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود

(مساله ۷۴۵) اگر دو یا یک مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۶) اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز

را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نمازش باطل است

(مساله ۷۴۷) اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است ولی اگر بداند جزئی از نماز در خارج وقت بوده، نماز او باطل است

(مساله ۷۴۸) اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند و اگر بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

(مساله ۷۴۹) کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد

(مساله ۷۵۰) کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و به احتیاط واجب نیت ادا و قضا ننماید

(مساله ۷۵۱) کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد

(مساله ۷۵۲) مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

(مساله ۷۵۳) هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواهند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند که عذر او تا آخر وقت باقی است می تواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال دهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد

(مساله ۷۵۴) کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند اگر مطمئن است که در نماز پیش می آید، واجب است آنها را یاد بگیرد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام میکند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مساله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند

(مساله ۷۵۵) اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد

نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و در هر دو صورت اگر اول نماز بخواند، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

(مساله ۷۵۶) انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز بخواند و اگر عمداً نماز را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است

(مساله ۷۵۷) اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا و این مطلب بر این اساس است که عدول از سابق بلا حق جائز نیست، ولی عکس آن جائز است

(مساله ۷۵۸) اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده نمازش باطل است و باید نماز عصر را بخواند ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است

(مساله ۷۵۹) اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد

(مساله ۷۶۰) اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خواند یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بنا بگذرد که نماز مغرب را خوانده است و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند

(مساله ۷۶۱) اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند، بعد نماز مغرب را بخواند، ولی اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست

(مساله ۷۶۲) اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند

(مساله ۷۶۳) برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

(مساله ۷۶۴) اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت، به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد

### نمازهای مستحب

(مساله ۷۶۵) نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر



احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود

(مساله ۷۶۶) از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در صفحه ۱۶۵ خواهد آمد

(مساله ۷۶۷) نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته، بخواند

(مساله ۷۶۸) نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشا را که نماز و تیره نامیده می شود به نیت اینکه شاید مطلوب خداوند باشد، می تواند بجا آورد

### فضیلت سحر خیزی و نماز شب

باید توجه داشت که وقت سحر، وقت بسیار مبارکی است، وقت تهجد و عبادت خدا است وقت انس گرفتن با محبوب حقیقی در خلوت شب است، وقتی است که پیشوایان معصوم اسلام (سلام الله علیهم) مسلمانان را به بیداری و تهجد در آن ترغیب می نمودند، وقتی است که وقتی است که علمای بزرگ و صلحای روزگار همیشه در آن وقت از خواب بر می خاستند و در پیشگاه حضرت حق به نماز خواندن و تلاوت قرآن و استغفار می پرداختند و حل مشکلات و قضای حوایج مهم خود را در این ساعت از آن ذات مقدس می خواستند و به مقصود می رسیدند خداوند در دو جای قرآن، کسانی را که در سحر گاهان به استغفار می پردازند و از خداوند کریم و رحیم بخشایش گناهان خود را می خواهند مورد تمجید قرار داده است وقت سحر بنا بر اظهار، آخرین قسمت از یک ششم شب می باشد هر چند وقت نماز شب از نصف شب به بعد آغاز می شود و تا طلوع فجر ادامه پیدا می کند، ولی هر چه به طلوع فجر نزدیکتر باشد، ثواب بیشتری دارد برای نماز شب فضیلت های فراوانی و تاکید بسیاری در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السلام) ذکر شده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در ضمن وصیتهای خود به حضرت امیر المؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «عَلَيْكَ بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ، بِصَلْوَةِ اللَّيْلِ» یعنی سه مرتبه فرمودند: نماز شب خواندن را بر خود لازم بشمار. حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «شرافت مؤمن در نماز شب خواندن و عزت مؤمن در این است که متعرض اعراض مردم چیزهایی که مردم عنایت به پنهان ماندن آن دارند، نشود، به این معنا که تفحص در امور مردم نداشته باشد و غیبت آنان را نکند» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «مال دنیا و فرزندان، زینت زندگی این دنیا و نماز شب، زینت آخرت است»

در احادیث اسلامی برای نماز شب علاوه بر اینکه ثواب و فضیلت فراوان اخروی ذکر شده است، فواید دنیوی بسیاری نیز برای آن بیان شده است که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «نماز شب بخوانید که آن سنت پیغمبر و رسم صلحایی است که پیش از شما می زیستند و آن درد و مرض را از بدن شما دور می کند» و نیز فرمودند: «نماز شب خواندن روی انسان را سفید و نورانی و خلق انسان را نیکو و بوی وی را پاکیزه می کند و روزی را فراوان می سازد و موجب ادای قرض انسان می گردد و غم و اندوه را بر طرف می نماید و به چشم انسان جلوه و روشنی می بخشد» حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خانه هایی که در آنها نماز شب و قرآن خوانده می شود، برای اهل آسمان روشنایی می دهند به همان طوری که ستارگان آسمان برای مردم زمین، روشنایی می دهند» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «نماز شب خواندن را بر خود لازم بدانید زیرا هر بنده مؤمنی که هشت رکعت نماز شب و دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و در قنوت وتر ۷۰ مرتبه استغفار کند خداوند او را از



عذاب قبر و از عذاب آتش نجات می دهد و عمرش را در دنیا طولانی میکند و در زندگی اقتصادی خداوند به او وسعت و گشایش میدهد و هر خانه ای که در آن نماز شب خوانده شود آن خانه برای مردم آسمان روشنایی می دهد همانطور که ستارگان آسمان برای مردم روی زمین روشنایی می بخشند» برای دستیابی به این توفیق لازم است از اول شب تصمیم بگیرند و مخصوصاً با کم غذا خوردن در شب خود را برای بیداری آماده سازند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «در سه چیز با سه چیز طمع مکن: ۱- در بیداری شب با پر خوردن ۲- در نور صورت با خوابیدن در جمیع شب ۳- در امان ماندن در دنیا با همنشینی با فاسقان و فاجران»

### کیفیت نماز شب

و اما کیفیت نماز شب به این ترتیب است که:

هشت رکعت که هر دو رکعت به یک سلام انجام بگیرد به قصد نماز نافله شب خوانده شود و بعد از آن دو رکعت نماز به قصد نماز شفع می خواند و از آن پس یک رکعت به نیت نماز وتر بجا می آورد و بهتر این است که قنوت نماز وتر را به این ترتیب بجا بیاورد:

۱- دعای فرج را که عبارت از این دعا است: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع و سبحان الله رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و سلام على المرسلين بخواند  
 ۲- هفت مرتبه بگوید: استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذوالجلال و الاكرام من جميع ظلمى و جرمى و اسرافى على نفسى و اتوب اليه بعد از آن ۷۰ مرتبه بگوید: استغفر الله ربى و اتوب اليه پس از آن ۳۰۰ مرتبه بگوید: العفو سپس برای چهل مؤمن دعا کند (به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد، مثلاً بگوید: خداوند! فلانی را بیامرز) از آن پس برای خود و پدر و مادر خود دعا کند و در خاتمه قنوت ۷ مرتبه بگوید: هذا مقام العائذ بك من النار

### فضیلت نماز جعفر طیار

نماز جعفر طیار، دارای ثواب و فضیلت بسیار است و بر اساس روایاتی که از اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) رسیده است تاثیر زیادی در بخشیده شدن گناهان انسان دارد

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «روزی که قلعه خیبر، دژ محکم یهودانی که در برابر پیشرفت اسلام جوان، سنگ اندازی می کردند و هر روز نقشه ای می کشیدند و ترفندهایی برای متوقف ساختن، بلکه بر انداختن نظام اسلامی، طرح می کردند به دست سپاه اسلام فتح شد، جعفر از کشور حبشه که به سر پرستی جمعی از مسلمانان که در نتیجه فشار سردمداران کفر به آنجا مسافرت کرده بودند که تا در محیطی آزاد به اقامه مراسم دین قیام کنند و هم به تبلیغ اسلام پرداخته، درخت دین را در آن سر زمین نشانند، مسافرت کرده بود مراجعت کرد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن این جریان بسیار خرسند گردید و فرمود: «والله ما ادرى بايها انا اشد سروراً بقدم جعفر ام بفتح خير» قسم به خداوند از این دو جریانی که امروز برای ما پیش آمده است نمی دانم برای کدام یک بیشتر خوشنود باشم، آیا برای فتح خیبر یا برای بازگشت جعفر؟ و از جای خود برخاست و جعفر را به آغوش کشید و میان دو چشم وی را بوسید و فرمود هدیه ای به تو بدهم چون این کلام را مسلمانان شنیدند افراد بسیاری در میان جمع گرد آمدند و چنین فکر می کردند که این هدیه طلا- و نقره قابل توجهی خواهد بود حضرتش به جعفر

فرمودند: «چهار رکعت نماز به تو تعلیم می‌دهم اگر بتوانی در هر روز و اگر نه در دو روز و گرنه در هر جمعه و اگر نتوانستی در هر ماه یک مرتبه و اگر نتوانستی در هر سال یک مرتبه بخوان، خداوند متعال گناہانی را که ما بین آن دو نماز انجام گرفته باشد می‌آمرزد سپس آن را بیان فرمود و توضیح آن به این ترتیب است: چهار رکعت است به تشهد و دو سلام در رکعت اول بعد از سوره حمد سوره «اذا زلزلت» و در رکعت دوم بعد از سوره «و العادیات» و در رکعت سوم پس از حمد، سوره «اذا جاء نصرالله» و در رکعت چهارم بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» و در هر رکعت بعد از فراغ از قرائت پانزده مرتبه می‌گوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع همین تسیحات را ده مرتبه می‌گوید و چون سر از رکوع بر می‌دارد ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه و بعد از سر برداشتن پیش از اینکه برخیزد، ده مرتبه می‌گوید و هر چهار رکعت را به همین ترتیب می‌خواند که مجموعاً ۳۰۰ مرتبه می‌شود اگر نتواند این سوره‌ها را بخواند بجای آنها هم سوره قل هو الله احد را بخواند، ثواب و فضیلت این نماز را بدست می‌آورد خواندن نماز جعفر در هر موقع مستحب است، ولی بهترین اوقات آن در روز جمعه هنگامی است که آفتاب در سطح زمین گسترش یافته باشد علمای بزرگ اسلام و صلحای روزگار در این وقت بر خواندن آن مواظبت داشته‌اند نمازهای مستحبی غیر از اینها نیز بسیار است به کتاب مفاتیح الجنان و غیر آن مراجعه بفرمایید

### وقت نافله‌های یومیه

(مساله ۷۶۹) نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است

(مساله ۷۷۰) نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر و نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب، نیت ادا و قضا نکند

(مساله ۷۷۱) وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود

(مساله ۷۷۲) وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود

(مساله ۷۷۳) نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن بعد از گذاشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است، ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند، که در این صورت مانعی ندارد

(مساله ۷۷۴) وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

(مساله ۷۷۵) مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب بجا آورد

### نماز غفیله

(مساله ۷۷۶) یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

و ذالنون اذ ذهب مغاصباً آن لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات آن لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك نجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: و عنده مفاتيح الغیب لا یعلمه الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگوید: اللهم انی اسالک بمفاتيح الغیب التي لا یعلمها الا انت آن تصلی علی محمد و آل محمد و آن تفعل بی کذا و کذا، و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگوید و بعد بگوید: اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسالک بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی

## احکام قبله

(مساله ۷۷۷) خانه کعبه در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد

(مساله ۷۷۸) کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانو های او و نوک پای او هم رو به قبله باشد

(مساله ۷۷۹) کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذرد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۰) کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۱) نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورده و در سجده سهو هم احتیاط واجب، همین است

(مساله ۷۸۲) نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد

(مساله ۷۸۳) کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است، و می تواند به گفته دو شاهد عادل یا یک عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده عملی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است

(مساله ۷۸۴) کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه، گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند نباید به حرف او، عمل نماید

(مساله ۷۸۵) اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و باید نمازها را طوری بخواند

که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده یا اگر از قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله، نرسیده است (مساله ۷۸۶) اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند

(مساله ۷۸۷) کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند

(مساله ۷۸۸) کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، صحیح است

### پوشانیدن بدن در نماز

(مساله ۷۸۹) مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نبیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند (مساله ۷۹۰) زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از طرف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند

(مساله ۷۹۱) موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد، بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

(مساله ۷۹۲) اگر انسان عمدتاً، یا از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است

(مساله ۷۹۳) اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و چنانچه پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۷۹۴) اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود پوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نخواند

(مساله ۷۹۵) انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مستحب آن است موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد

(مساله ۷۹۶) اگر غیر از گل هیچ چیز ندارد که در نماز خود را بپوشاند، گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند

(مساله ۷۹۷) اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد، و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه ای که گفته میشود نماز بخواند

(مساله ۷۹۸) کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خو حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را آن بپوشاند، در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را باران خود

پوشاند و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام می دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر می آورد

**لباس نمازگزار**

(مساله ۷۹۹) لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد، دوم آنکه مباح باشد، سوم آنکه از اجزاء مردار نباشد، چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد، پنجم و ششم آنکه نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

شرط اول

(مساله ۸۰۰) لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است

(مساله ۸۰۱) کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است اگر با بدن یا لباس نجس یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد

(مساله ۸۰۲) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است

(مساله ۸۰۳) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد، دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۰۴) اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید

(مساله ۸۰۵) کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز، بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

(مساله ۸۰۶) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۷) کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، و وقت به طوری تنگ

است که اگر نماز را به هم بزند و بدن را تطهیر کند یک رکعت هم از وقت درک نمی کند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

(مساله ۸۰۸) کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۸۰۹) اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش باطل است و آن را دوباره بخواند

(مساله ۸۱۰) اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است

(مساله ۸۱۱) هر گاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است

(مساله ۸۱۲) اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد

(مساله ۸۱۳) کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاستش بول باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد، و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد هر کدام از بدن یا لباس را بخواند می تواند آب بکشد

(مساله ۸۱۴) کسی که غیر از لاس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد

(مساله ۸۱۵) کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک آنهاست، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، و به احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید

شرط دوم

(مساله ۸۱۶) لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند باطل است و همچنین در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره با لباس غیر غضبی بخواند

(مساله ۸۱۷) کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غیر غضبی بخواند

(مساله ۸۱۸) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره آن نماز را بخواند

(مساله ۸۱۹) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگر عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

(مساله ۸۲۰) اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است

(مساله ۸۲۱) اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است  
شرط سوم

(مساله ۸۲۲) لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند

(مساله ۸۲۳) باید چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است  
شرط چهارم

(مساله ۸۲۵) لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است  
(مساله ۸۲۶) اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است  
(مساله ۸۲۷) اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد

(مساله ۸۲۸) اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

(مساله ۸۲۹) اگر انسان احتمال دهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد، نماز خواندن با آن مانع ندارد  
(مساله ۸۳۰) با پوست سنجاب و خز، نماز خواندن اشکال ندارد

(مساله ۸۳۱) اگر با لباسی که نمی داند که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند  
شرط پنجم

(مساله ۸۳۲) پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد  
(مساله ۸۳۳) زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خود داری کند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد



(مساله ۸۳۴) اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است

شرط ششم

(مساله ۸۳۵) لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهائی مانند عرقچین و بند شلوار که به

تنهایی ساتر عورتین نیستند در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است

(مساله ۸۳۶) اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

(مساله ۸۳۷) لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا جیز دیگر، پوشیدن آن اشکال ندارد، و نماز با آن صحیح است

(مساله ۸۳۸) دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

(مساله ۸۳۹) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

(مساله ۸۴۰) پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز

کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این

لباسها نماز بخواند

(مساله ۸۴۱) اگر غیر از لباس غضبی و لباسی که از مردار تهیه شده، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به

دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۲) اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می

تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط

واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند

(مساله ۸۴۳) اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد،

باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۴) اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید

ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به

حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند

(مساله ۸۴۵) کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته

باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه

نماید

(مساله ۸۴۶) بنا بر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن

را بپوشد معمول نیست و موجب هتک و موهون بودن است خودداری کند، ولی اگر با لباس نماز بخواند اشکال ندارد

(مساله ۸۴۷) احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه جز در موردی که داعی عقلانی و مصلحت مهمتری در

بین باشد نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، اشکال ندارد

(مساله ۸۴۸) کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام

گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز خود را با آنها نپوشاند مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

(مساله ۸۴۹) در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است

اول: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) به خون آلوده باشد



سوم: آنکه ناچار باشد یا بدن یا لباس نجس نماز بخواند

و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود

(مساله ۸۵۰) اگر بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای خصوص او سخت است، تنها وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد

(مساله ۸۵۱) اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است

(مساله ۸۵۲) اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد (مساله ۸۵۳) اگر زخمی که از توی دهان و بینی و مانند اینها باشد، خونی به بدن یا لباس برسد احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند، ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند، اگر چه دانه هایش در داخل باشد

(مساله ۸۵۴) کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، با آن نماز خواندن مانعی ندارد

(مساله ۸۵۵) اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد

(مساله ۸۵۶) اگر سر سوزنی خون حیض، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه و خون سگ و خوک و کافر و مردار و حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نماز گزار نباشد، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرافی می شود) نماز خواندن با آن، اشکال ندارد

(مساله ۸۵۷) خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، بنا بر احتیاط واجب باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۸) اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است

(مساله ۸۵۹) اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و از بین برود نماز صحیح است و الا باطل است، بنا بر احتیاط واجب

(مساله ۸۶۰) اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند

(مساله ۸۶۱) اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست

(مساله ۸۶۲) اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد  
(مساله ۸۶۳) چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جائز است همراه نماز گزار باشد و بعید نیست مطلق لباس نجس حتی پیراهن هم اگر همراه او باشد، مثلاً در جیب او باشد و آن را نپوشیده باشد، ضرری به نماز نرساند

(مساله ۸۶۴) زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباس به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را ببوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد، کافی است

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

(مساله ۸۶۵) چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق

### چیزهایی که در لباس نماز گزار مکروه است

(مساله ۸۶۶) چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار که نجس بودن آن معلوم نباشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد، مکروه می باشد

### مکان نماز گزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد

(مساله ۸۶۷) کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد، نمازش باطل است، حتی نماز خواندن غاصب در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی، باطل است

(مساله ۸۶۸) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک او می باشد، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به

مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند

(مساله ۸۶۹) کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند گناه کرده است ولی نمازش صحیح است

(مساله ۸۷۰) اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد

(مساله ۸۷۱) اگر بدانند جائی غصبی است، ولی ندانند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، نماز او باطل می باشد

(مساله ۸۷۲) کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد، نماز باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند

(مساله ۸۷۳) کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

(مساله ۸۷۴) اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است

(مساله ۸۷۵) اگر صاحب ملک به زبان، اجازه خواندن بدهد و انسان بدانند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است

(مساله ۸۷۶) تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند به نحوی که از عهده میت ساقط شود جائز است و اگر عین مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته معلوم باشد، فقط تصرف و نماز در آن عین قبل از اداء جائز نیست ولی تصرف و نماز در غیر آن با رضایت ورثه یا ولی آنها در صورتی که صغیر باشند، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۷) تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه هم تصمیم داشته باشند که بدهی او را بدون مسامحه بدهند، تصرفی که غیر فروختن و از بین بردن مال باشد، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۸) اگر میت فرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن میت معمول است، اشکال ندارد

(مساله ۸۷۹) نماز خواندن در مسافر خانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است با اطمینان به رضایت صاحبان آنها اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

(مساله ۸۸۰) در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا بجای دیگر بروند، بدون اجازه مالک نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن، اشکال ندارد

شرط دوم

(مساله ۸۸۱) مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به

طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد

(مساله ۸۸۲) نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

(مساله ۸۸۳) روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است

شرط سوم

(مساله ۸۸۴) آنکه در جایی نماز بخواند که اطمینان به تمام کردن نماز داشته باشد در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و

زیادی جمعیت و مانند اینها، اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن است که نماز نخواند

شرط چهارم

آنکه در جائی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود باید نماز نخواند باطل است

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده، نباید بخواند اگر خواند باطل

است

شرط ششم

آنکه در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود

ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود در چنین جائی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد

(مساله ۸۸۵) برای رعایت ادب جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام (علیه السلام) نماز نخواند و چنانچه نماز

خواندن بی احترامی و مستلزم هتک باشد، حرام است و نماز بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست

(مساله ۸۸۶) اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق

شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست

شرط هفتم

آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جائی که پیشانی را بر آن می

گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً

نجس نباشد

(مساله ۸۸۷) بنا بر احتیاط مستحب باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد

(مساله ۸۸۸) اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، بهتر آن است که نماز را دوباره بخوانند

(مساله ۸۸۹) اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد نمازشان صحیح است و احتیاط مستحب هم در دوباره خواندن

نیست

شرط هشتم

آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوهای او، پیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلند تر نباشد، و احتیاط واجب آن است که

از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست تر و بلند تر نباشد

(مساله ۸۹۰) بودن مرد و زن نا محرم در جائی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود در صورتی که احتمال

وقوع معصیت را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخواند

(مساله ۸۹۱) نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند، باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است

(مساله ۸۹۲) در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب خواندن مکروه است، ولی در حال ناچاری مانع ندارد

(مساله ۸۹۳) خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی، دو رکعت بخوانند

### جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

(مساله ۸۹۴) در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از محله، مسجد بازار است

(مساله ۸۹۵) برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند

(مساله ۸۹۶) نماز در حرم امامان (علیهم السلام) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) برابر دویست هزار نماز است

(مساله ۸۹۷) زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد، نماز بخواند

(مساله ۸۹۸) مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود، و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

### جاهای که نماز خواندن در آنها مکروه است

(مساله ۸۹۹) نماز خواندن در چند جا مکروه است و از جمله است: حمام، زمین شوره نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام، ولی نماز باطل نیست، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوزه آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان

(مساله ۹۰۰) کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر خوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

### احکام مسجد

(مساله ۹۰۱) نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را بر طرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را بر طرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد

(مساله ۹۰۲) اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر بی

احترامی به مسجد باشد بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند، اطلاع دهد (مساله ۹۰۳) اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید، خراب نمایند و پر کردن جائی که کنده اند، و ساختن جائی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر آن کس که نجس کرده، بکند یا خراب کند در صورتی امکان باید بر کند و تعمیر نماید

(مساله ۹۰۴) اگر مسجدی را غضب کنند و بجای آن خانه و مانند آن بسازند، که دیگر به آن مسجد نگیند باز هم بنا بر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است

(مساله ۹۰۵) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند

(مساله ۹۰۶) اگر حصیر مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن، خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آنرا بپزند و اگر کسی که نجس کرده ببرد، باید خودش اصلاح کند

(مساله ۹۰۷) بردن عین نجاست مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد، حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد، حرام است

(مساله ۹۰۸) اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد

(مساله ۹۰۹) بنا بر احتیاط واجب مسجد را به طلا نباید زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است

(مساله ۹۱۰) اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک و جاده نمایند مگر اینکه ولی فقیه بر اساس مصالح مهمتری اجازه بدهد

(مساله ۹۱۱) فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باد اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

(مساله ۹۱۲) ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند

(مساله ۹۱۳) تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

(مساله ۹۱۴) وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند، کافی است

(مساله ۹۱۵) خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد

بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد (مساله ۹۱۶) راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند، مکروه است به مسجد برود

### اذان و اقامه

(مساله ۹۱۷) برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان، مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه الصلوة را به قصد رجاء بگویند (مساله ۹۱۸) مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

(مساله ۹۱۹) اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمداً رسول الله، حی علی الصلاة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود (مساله ۹۲۰) اشهد ان علیاً ولی الله جزء اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از اشهد ان محمداً رسول الله، به قصد قربت گفته شود و چون در امثال زمان ما، شعار تشیع محسوب می شود در هر جا که اظهار این شعار مستحسن و لازم باشد، گفتن آن هم مستحسن و لازم است

### ترجمه اذان و اقامه

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگر سزاوار پرستش نیست اشهد ان محمداً رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی علیه و آله و سلم پیغمبر و فرستاده خداست اشهد ان علیاً امیر المؤمنین ولی الله یعنی شهادت می دهم که حضرت علی (علیه الصلاة والسلام) امیر المؤمنین ولی خدا بر همه خلق است حی علی الصلاة یعنی بشتاب برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است قد قامت الصلاة یعنی بتحقیق نماز بر پا شد لا اله الا الله یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است (مساله ۹۲۱) بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

(مساله ۹۲۲) اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد (مساله ۹۲۳) در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اول: نماز عصر روز جمعه

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجه است

سوم: نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد



چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه

پنجم: نماز عصر کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود، که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد (مساله ۹۲۴) اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای خود اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۵) اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و بیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، نمی‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید در صورتی که برای جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد (مساله ۹۲۶) در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند، یا سه شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول: آنکه برای آن نماز، اذان گفته باشند

دوم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۷) اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۲۸) کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید

(مساله ۹۳۰) اگر مرد اذان را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد

(مساله ۹۳۱) اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید، کافی است

(مساله ۹۳۲) اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست

(مساله ۹۳۳) اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً حَیَّ عَلَی الْفَلَاحِ را پیش از حَیَّ عَلَی الصَّلَاةِ بگوید، از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید

(مساله ۹۳۴) باید بین اذان و اقامه ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید

(مساله ۹۳۵) اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

(مساله ۹۳۶) اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است

(مساله ۹۳۷) اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست

(مساله ۹۳۸) اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگیرد، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه،



## گفتن آن لازم نیست

(مساله ۹۳۹) مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذرد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند

(مساله ۹۴۰) مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

(مساله ۹۴۱) مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح مستحب نیست، نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب بجا بیاورد

(مساله ۹۴۲) مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

## واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت، دوم قیام یعنی (ایستادن)، سوم تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم رکوع، پنجم سجود، ششم قرائت، هفتم ذکر، هشتم تشهد، نهم سلام، دهم ترتیب، یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز (مساله ۹۴۳) بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت، دوم تکبیره الاحرام، سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده از یک رکعت

## نیت

(مساله ۹۴۴) انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم، قربه الی الله

(مساله ۹۴۵) اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر آن روز را بخواند باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند

(مساله ۹۴۶) انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که پرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است

(مساله ۹۴۷) انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

(مساله ۹۴۸) اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد مثل حمد و سوره، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا

در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است

### تکبیره الاحرام

(مساله ۹۴۹) گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه (الله اکبر) را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن به فارسی بگوید، صحیح نیست

(مساله ۹۵۰) احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند

(مساله ۹۵۱) اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند باید (ر) اکبر را با پیش بخواند

(مساله ۹۵۲) موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است

(مساله ۹۵۳) تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سرو صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد، بشنود

(مساله ۹۵۴) کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

(مساله ۹۵۵) مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: يا مُحَسِّنُ قَدَاتَاكَ الْمَسِيءُ وَ قَدِ امْرَأَتِ الْمُحَسِّنِ اَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمَسِيءِ اَنْتَ الْمُحَسِّنُ وَاَنَا الْمَسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي يَعْنِي اِي خَدَائِي كِه بَه بِنْدگان احسان می کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکو کاری و من گناهکار بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیها بی که می دانی از من سر زده بگذر

(مساله ۹۵۶) مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر های بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

(مساله ۹۵۷) اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید

(مساله ۹۵۸) اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند

### قیام (ایستادن)

(مساله ۹۵۹) قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

(مساله ۹۶۰) واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است

(مساله ۹۶۱) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و

اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورد، نماز او باطل است (مساله ۹۶۲) موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بجایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۹۶۳) اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا بجایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی در قیام موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۹۶۴) احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد

(مساله ۹۶۵) کسی که می‌تواند بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذرد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نمازش باطل است (مساله ۹۶۶) موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، ولی بحول الله و قوته اقوم اقعُد را باید در حال برخاستن بگوید و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم، بدن بی حرکت باشد، بلکه باید احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد

(مساله ۹۶۷) اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کند در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است

(مساله ۹۶۸) حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد

(مساله ۹۶۹) اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسیحات، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال خوانده، دوباره بخواند

(مساله ۹۷۰) اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۱) تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد کند، باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

(مساله ۹۷۲) تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند به پهلوئی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

(مساله ۹۷۳) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

(مساله ۹۷۴) کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۵) کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند

(مساله ۹۷۶) کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند

(مساله ۹۷۷) اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، بنابر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیاندازد، پس اگر نتوانست بایستد مطابق وظیفه اش، نماز بجا آورد

(مساله ۹۷۶) مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند

## قرائت

(مساله ۹۷۹) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام، بخواند (مساله ۹۸۰) اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره ها را بخواند، دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد، می تواند سوره را نخواند (مساله ۹۸۱) اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند

(مساله ۹۸۲) اگر حمد و سوره با یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است (مساله ۹۸۳) اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

(مساله ۹۸۴) اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله ۳۵۶ گفته شد، عمداً بخواند نمازش باطل است (مساله ۹۸۵) اگر اشتبهاً، مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، به همان سوره که خواند، اکتفا نماید و بعد از نماز، سجده آن را به جا آورد

(مساله ۹۸۶) اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز خود را تمام کند و بعد از نماز، سجده را به جا آورد (مساله ۹۸۷) در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

(مساله ۹۸۸) در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند (مساله ۹۸۹) اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرِينَ شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی بجای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

- (مساله ۹۹۰) اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند
- (مساله ۹۹۱) اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند
- (مساله ۹۹۲) اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خواند، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ باشد
- (مساله ۹۹۳) بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند
- (مساله ۹۹۴) مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند
- (مساله ۹۹۵) زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند
- (مساله ۹۹۶) اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند
- (مساله ۹۹۷) اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است
- (مساله ۹۹۸) انسان باید بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد
- (مساله ۹۹۹) کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه بر او خرج و مشقت باشد
- (مساله ۱۰۰۰) بهتر آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرند، ولی برای یاد دادن مستحبات آن مزد گرفتن بدون اشکال است
- (مساله ۱۰۰۱) اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است
- (مساله ۱۰۰۲) اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، احتیاط واجب آن است که دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید
- (مساله ۱۰۰۳) اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، باید یاد بگیرد، ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آن جائز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است، مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند
- (مساله ۱۰۰۴) اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه سوء باید آن (واو) را مد بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از

(الف) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (الف) در آن کلمه همزه باشد، مل (جاء) باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد، مثل (جی ء) باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (و او) و (الف) و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است باید (الف) آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۰۵) احتیاط واجب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را بگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید

(مساله ۱۰۰۶) در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه بگوید کافی است و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند

(مساله ۱۰۰۷) در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۰۸) بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

(مساله ۱۰۰۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم حمد خواند، بنابر احتیاط واجب بسم الله آن را آهسته بگوید

(مساله ۱۰۱۰) کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

(مساله ۱۰۱۱) اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۲) اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۳) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر دعادتش خواندن چیزی بوده ه به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۱۴) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۵) در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی، و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا ننماید ولی اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

(مساله ۱۰۱۶) اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۰۱۷) هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در

رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصمد) شک کند که (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، باز هم می‌تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۱۸) مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد بچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید الحمد لله رب العالمین بعد از خواندن سوره قل هو الله احد یک یا دو سه مرتبه كذلك الله ربی یا سه مرتبه كذلك الله ربنا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند

(مساله ۱۰۱۹) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند

(مساله ۱۰۲۰) مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

(مساله ۱۰۲۱) خواندن سوره قل هو الله به یک نفس مکروه است

(مساله ۱۰۲۲) سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست

## رکوع

(مساله ۱۰۲۳) در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند

(مساله ۱۰۲۴) اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

(مساله ۱۰۲۵) هرگاه رکوع بطور غیر معمول به جا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست

(مساله ۱۰۲۶) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود

(مساله ۱۰۲۷) کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود (مساله ۱۰۲۸) کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانو ها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

(مساله ۱۰۲۹) انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که بقدر سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده کمتر نباشد

(مساله ۱۰۳۰) ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند



(مساله ۱۰۳۱) در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب، آرام بودن لازم است

(مساله ۱۰۳۲) اگر موقعی که ذکر رکوع را می گویند، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۳۳) اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است (مساله ۱۰۳۴) اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگویند و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۰۳۵) اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگویند، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند در حال برخاستن ذکر را به قصد رجاء بگویند

(مساله ۱۰۳۶) اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب یعنی سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله را بگویند

(مساله ۱۰۳۷) هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن سر اشاره نماید

(مساله ۱۰۳۸) کسی که می تواند ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگویند و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگویند

(مساله ۱۰۳۹) کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود

(مساله ۱۰۴۰) اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و از سر بخواند

(مساله ۱۰۴۱) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۲) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۳) اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را به جا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۰۴۴) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویند و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگویند: سَمِعَ اللهُ لَمَنْ حَمَدَهُ



(مساله ۱۰۴۵) مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو ها را به عقب ندهند

## سجود

(مساله ۱۰۴۶) نماز گزار باید در هر رکعت از نماز های واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۴۷) دو سجده از یک رکعت با هم رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید نمازش باطل است

(مساله ۱۰۴۸) اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد

(مساله ۱۰۴۹) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است

(مساله ۱۰۵۰) در سجده هر ذکر بگوید کافی است، ولی احتیاط واجب آن است که مقدار ذکر از سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده کمتر نباشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

(مساله ۱۰۵۱) در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است

(مساله ۱۰۵۲) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است

(مساله ۱۰۵۳) اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۴) اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

(مساله ۱۰۵۵) اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره اشکال ندارد

(مساله ۱۰۵۶) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

(مساله ۱۰۵۷) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

(مساله ۱۰۵۸) جای پیشانی نماز گزار باید از جاهای زانوهایش پست تر و بلند تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتانش نیز پست و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد

(مساله ۱۰۵۹) در زمین سرایشی که سرایشی آن درست معلوم نیست، احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نماز گزار از جای انگشت های پا و سر زانو های او نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد

(مساله ۱۰۶۰) اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از لای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته، چنانچه بلندی آن بقدری است که نمی گویند در حال سجده است، می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به چهار انگشت بسته

یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را به روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد و اگر بلندی آن بقدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند (مساله ۱۰۶۱) باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مهری بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۶۲) در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

(مساله ۱۰۶۳) در سجده باید بنابر احتیاط واجب سر دو انگشت پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا، یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، سرشت به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مساله نمازهای خود را اینطور خوانده بنابر احتیاط واجب باید دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۴) کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده، خیلی کوتاه است باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد (مساله ۱۰۶۵) اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۰۶۶) مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً نهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر را روی فرش نجس بگذرد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد (مساله ۱۰۶۷) اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

(مساله ۱۰۶۸) اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست باید به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر، سجده نماید

(مساله ۱۰۶۹) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به مقداری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد

(مساله ۱۰۷۰) کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می تواند بقدری مهر را بلند کند که پیشانی را بر آن بگذارد و اگر نمی تواند احتیاط مستحب آن است که مهر را بلند کند و به پیشانی بگذارد و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده، اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۱) کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند، در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

(مساله ۱۰۷۲) اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این

یک سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید (مساله ۱۰۷۳) جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود (مساله ۱۰۷۴) اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می‌گیرد، سجده کند، اشکال ندارد (مساله ۱۰۷۵) اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند اگر آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، و اگر مشقت دارد می‌تواند در حالی که ایستاده است، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است (مساله ۱۰۷۶) در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز و عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

(مساله ۱۰۷۷) باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است، اما سجده کردن بر سنگهای سیاه اشکال ندارد (مساله ۱۰۷۸) احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو، اگر تازه باشد سجده نکنند (مساله ۱۰۷۹) سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و گاه صحیح است (مساله ۱۰۸۰) سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌رویند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان صحیح نیست (مساله ۱۰۸۱) سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست، ولی سجده بر توتون جائز است (مساله ۱۰۸۲) سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد (مساله ۱۰۸۳) سجده بر کاغذ صحیح است (مساله ۱۰۸۴) برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است (مساله ۱۰۸۵) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است، باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید (مساله ۱۰۸۶) سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد، اشکال ندارد (مساله ۱۰۸۷) اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشکال دارد

(مساله ۱۰۸۸) اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست، و اگر آن هم نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، سجده نماید

(مساله ۱۰۸۹) هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است، به دستوری که در مساله پیش گفته شد، عمل کند

(مساله ۱۰۹۰) اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد

(مساله ۱۰۹۱) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان - علیهم السلام - پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، و گرنه حرام است

### مستحبات و مکروهات سجده

(مساله ۱۰۹۲) در سجده چند چیز مستحب است:

۱- کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع بر داشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید

۲- موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذرد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیرَ المسؤولینَ و یا خیرَ المعطینَ اُرزُقنی و اُرزُق عیالی من فضلک فانک ذُو الفصلِ العظیم یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی

۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذرد

۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوبُ الیه بگوید

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید

۱۱- در سجده ها صلوات بفرستد و اگر آن را به قصد ذکری که در سجده ها دستور داده اند بگوید، اشکال ندارد

۱۲- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بر دارد

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازو ها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۰۹۳) قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای بر طرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

## سجده واجب قرآن

(مساله ۱۰۹۴) در هر یک از چهار سوره والنجم (۵۳) و اقرء (۹۶) و الم تنزیل (۳۲) و حم سجده (۴۱) یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند و یا گوش به آن دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

(مساله ۱۰۹۵) اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود چنانچه گوش داده دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است

(مساله ۱۰۹۶) در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند

(مساله ۱۰۹۷) اگر آیه سجده را کسی که قصد خواندن قرآن ندارد بشنود یا از مثل گرامافون آیه سجده را بشنود لازم نیست سجده نماید، ولی اگر از آلتی که صدای خود انسان را می رساند در حال خواندن آیه سجده و یا ضبط کرده است، بشنود واجب است سجده کند

(مساله ۱۰۹۸) در سجده واجب قرآن نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، لازم نیست مراعات کنند

(مساله ۱۰۹۹) در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد

(مساله ۱۱۰۰) هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیة و رقاً سجدت لک یا ربّ تعبداً ورقاً لا مُستکفا و لا مُستکبرا بل انا عبدٌ ذلیلٌ ضعیفٌ خائفٌ مستجیرٌ

## تشهد

(مساله ۱۱۰۱) در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد

(مساله ۱۱۰۲) کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

(مساله ۱۱۰۳) اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد

(مساله ۱۱۰۴) مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته

(مساله ۱۱۰۵) مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند

### سلام نماز

(مساله ۱۱۰۶) بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلامُ علیک ایها النبی و رحمهُ الله و برکاتهُ و بعد از آن باید بگوید: السلامُ علیکم و بنا بر احتیاط واجب اضافه کند و رَحْمَةُ اللهِ و بَرَکَاتُهُ یا بگوید: السلامُ عَلَینَا و عَلَی عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِینَ

(مساله ۱۱۰۷) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۰۸) اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است، چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام داده باشد، نمازش باطل است

### ترتیب

(مساله ۱۱۰۹) اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می شود

(مساله ۱۱۱۰) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است

(مساله ۱۱۱۱) اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را (دو سجده را) به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند

(مساله ۱۱۱۲) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۱۳) اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است، و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند

(مساله ۱۱۱۴) اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دو به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده و سجده دوم او، سجده دوم حساب می شود، ولی اگر بعد از نماز متوجه شد در صورت اول یک سجده جا مانده است قضای آن را به جا بیاورد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد و در صورت دوم چون یک سجده اضافه شده است دو سجده سهو برای آن لازم است

**موالات**

(مساله ۱۱۱۵) انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است، گرچه بطوری سهوی باشد

(مساله ۱۱۱۶) اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می شود و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۱۷) طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های موالات را به هم نمی زند

**قنوت**

(مساله ۱۱۱۸) در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد در رکعت اول پیش از رکوع، و در رکعت بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

(مساله ۱۱۱۹) اگر بخواهد قنوت بگیرد باید احتیاطاً دستها را مقابل صورت بلند کند و به قصد رجاء کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم ننگه دارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

(مساله ۱۱۲۰) در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین

(مساله ۱۱۲۱) مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

(مساله ۱۱۲۲) اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید

**ترجمه نماز****۱- ترجمه سوره حمد**

بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی: ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مومن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مومن رحم می نماید الحمد لله رب العالمین یعنی: ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحیم یعنی: در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن رحم می کند مالک یوم الدین یعنی: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است ایاک نعبد و



ایاک نستعین یعنی: فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم اهدنا الصراط المستقیم یعنی: هدایت کن ما را به راه راست در جزئیات زندگی تا طوری گام برداریم که از دین اسلام منحرف نشویم صراط الذین انعمت علیهم یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده ای برایشان و نه آن کسانی که گمراهند

۲- ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد یعنی: بگو ای محمد (ص) که خداوند، خدائی است یگانه الله الصمد یعنی: خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است لم یلد و لم یولد، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست ولم یکن له كفوا احد یعنی: هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست

۳- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی: پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سمع الله لمن حمده یعنی: خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم و اقعدها یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم

۴- ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم یعنی: نیست خدائی سزاوارتر پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است، لا اله الا الله العلی العظیم یعنی: نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع یعنی: پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است و الحمد لله رب العالمین، یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، یعنی: پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش، مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

۶- ترجمه تشهد و سلام

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له ه یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، یعنی: شهادت می دهم که محمد-صلی الله علیه و آله- بنده خدا و فرستاده اوست اللهم صل علی محمد و آل محمد، یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن اسلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین، یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نماز گزاران و بنام بندگان خوب او السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، یعنی: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مومنین باد



(مساله ۱۱۲۳) مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله، ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

(مساله ۱۱۲۴) مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا شکر یا عفواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود، سجده شکر به جا آورد

### صلوات بر پیغمبر

(مساله ۱۱۲۵) هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد

(مساله ۱۱۲۶) موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد

### مبطلات نماز

(مساله ۱۱۲۷) دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است

دوم: آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد (مساله ۳۰۷ صفحه ۶۶) رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۸) کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش بره یا بعد از آن، باید بنا بر احتیاط واجب نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۲۹) اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از هر نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۳۰) اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم: از مبطلات نماز آن است که دستها را روی هم بگذارد

(مساله ۱۱۳۱) هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی

یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خارانندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد  
چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی  
شود

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر  
عمداً بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است  
(مساله ۱۱۳۲) اگر عمداً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نمازش باطل است، بلکه اگر سهواً هم صورت را به  
این مقدار برگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و لازم نیست که نماز اول را تمام نماید، ولی اگر سر را  
کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتبهاً، نمازش باطل نمی شود

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که از آن کلمه قصد معنی کند، اگر چه معنی هم نداشته باشد و یک  
حرف هم باشد، بلکه اگر قصد هم نکند بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، ولی  
اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۱۳۳) اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این  
است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود، بلکه ای اگر قصد معنای آن را نکند  
ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۱۳۴) سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است،  
اگر عمدی باشد نماز باطل می کند

(مساله ۱۱۳۵) اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند  
اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم نداشته باشد، نماز باطل می شود  
(مساله ۱۱۳۶) خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد (به مساله ۳۵۶  
رجوع شود)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد

(مساله ۱۱۳۷) اگر چیزی از حمد و سوره و ذکر های نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۳۸) در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید طوری جواب دهد که سلام مقدم  
باشد مثلاً بگوید (السلام علیکم) یا (سلام علیکم) و نباید (علیکم السلام) بگوید

(مساله ۱۱۳۹) انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را  
بقدری طول دهد، که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز  
نباشد، جواب دادن واجب نیست

(مساله ۱۱۴۰) باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول  
جواب او را بدهد، کافی است

(مساله ۱۱۴۱) باید نماز گزار جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا

(مساله ۱۱۴۲) اگر زن یا مرد نا محرم یا بیچه ممیز یعنی بیچه ای که خوب یا بد را می قهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید  
جواب او را بدهد

(مساله ۱۱۴۳) اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۴۴) اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود جواب او جائز نیست

(مساله ۱۱۴۵) جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید سلام یا فقط، علیک

(مساله ۱۱۴۶) اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب بدهد کافی است

(مساله ۱۱۴۷) اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده، قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

(مساله ۱۱۴۸) اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

(مساله ۱۱۴۹) سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

(مساله ۱۱۵۰) اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

(مساله ۱۱۵۱) در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: سلام علیکم در جواب بگوید: سلام علیکم و رحمه الله

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگر چه ترجیع نداشته باشد و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد اگر به هم زننده صورت نماز نباشد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی شود

(مساله ۱۱۵۲) اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نمازش را دوباره بخواند

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً گریه کند، احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند و اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولش کاری که صورت نماز را به هم نزند مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد

(مساله ۱۱۵۳) اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود

(مساله ۱۱۵۴) اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند

(مساله ۱۱۵۵) احتیاط واجب آن است که در نماز هیچ چیز نخورد و نیاشامد چه موالات نماز به هم بخورد یا نخورد و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند

(مساله ۱۱۵۶) احتیاط واجب آن است که در بین نماز، غذائی را که لای دندانها مانده فرو نبرد، ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود، نمازش اشکال پیدا نمی کند

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید

(مساله ۱۱۵۷) اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

**چیزهایی که در نماز مکروه است**

(مساله ۱۱۵۸) مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتهای را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع از بین ببرد، مکروه میباشد

(مساله ۱۱۵۹) موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است

**مواردی که می شود نماز واجب را شکست**

(مساله ۱۱۶۰) شکستن نماز از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد (مساله ۱۱۶۱) اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است

(مساله ۱۱۶۲) اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۳) اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می زند، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند

(مساله ۱۱۶۴) کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند

(مساله ۱۱۶۵) اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

**شکایات**

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن که شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است

**شکهای مبطل**

مساله ۱۱۶۶) شکهای که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط نماز را باطل نمی کند  
دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی  
سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر  
چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر، در این صورت نمازش باطل و باید اعاده کند، و بهتر آن است که عمل به حکم شک نماید و نماز را اعاده کند  
پنجم: شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج  
ششم: شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش  
هفتم: شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، احتیاط واجب آن است که بنابر چهار بگذرد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند  
(مساله ۱۱۶۷) اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، ولی اگر به قدری فکر کند که شک یا بر جا شود به هم زدن نماز مانعی ندارد

### شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

(مساله ۱۱۶۸) شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه  
دوم: شک بعد از سلام نماز  
سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز  
چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند  
پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند  
ششم: شک در نماز مستحبی  
۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است  
(مساله ۱۱۶۹) اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، مثلاً به رکوع نرفته است باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد یعنی حمد را بخواند و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، مثلاً به رکوع نرفته است به شک خود اعتنا نکند  
(مساله ۱۱۷۰) اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند  
(مساله ۱۱۷۱) اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۲) اگر درحالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، لازم است برگردد و رکوع را بجا بیاورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۷۳) اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را بجا آورده یا نه، و همچنین در حال برخاستن اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۱۷۴) کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد

(مساله ۱۱۷۵) اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون زیاد شده، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۶) اگر شک کند عملی را رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

(مساله ۱۱۷۷) اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۷۸) اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یاد بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

(مساله ۱۱۷۹) اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید، اما اگر در صحیح گفتن سلام شک کند در هر صورت به شک خود اعتنا ننماید چه مشغول کار دیگر شده باشد یا نه

۲-شک بعد از سلام

(مساله ۱۱۸۰) اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است

۳-شک بعد از وقت

(مساله ۱۱۸۱) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان

کند که خوانده، باید آن را بجا آورد

(مساله ۱۱۸۲) اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۳) اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

(مساله ۱۱۸۴) اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شك میکند)

(مساله ۱۱۸۵) اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شك کند، یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۶) کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شك کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذرد که آن را بجا آورد، مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذرد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن نماز را باطل می کند باید بگذرد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، بنا بگذرد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

(مساله ۱۱۸۷) کسی که در یک چیز نماز شك می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز بطور معمول شك کند باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

(مساله ۱۱۸۸) کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً عصر شك کند، باید به دستور شك رفتار نماید

(مساله ۱۱۸۹) کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شك می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید

(مساله ۱۱۹۰) اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۹۱) کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند رکنی را بجا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است

(مساله ۱۱۹۲) کسی که زیاد شك می کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست بجا آورد یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

۵- شك امام و ماموم

(مساله ۱۱۹۳) اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند



و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید و به آنچه که امام یقین دارد، عمل نماید

۶- شک در نماز مستحبی

(مساله ۱۱۹۴) اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر، شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

(مساله ۱۱۹۵) کم شدن رکن، نافله را باطل می کند بنا بر احتیاط واجب، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود

(مساله ۱۱۹۶) اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۱۹۷) اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

(مساله ۱۱۹۸) اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد

(مساله ۱۱۹۹) اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند

### شکهای صحیح

(مساله ۱۲۰۰) در نه صورت، اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد

دوم: شک بین دوو چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید، نماز را رها کند و دوباره بخواند



چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده، این شک برای او پیش آید، نماز باطل است

پنجم: شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنابر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد (مساله ۱۲۰۱) اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۲) اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مانند پشت کردن به قبله نماز را از سر گرفته، نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز دومش صحیح است

(مساله ۱۲۰۳) وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد، باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تاخیر بیندازد

(مساله ۱۲۰۴) اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۰۵) کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است باید احتیاط کند و در هر مورد احتیاط، به طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۲۰۶) اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، باید نماز احتیاط را بخواند

(مساله ۱۲۰۷) اگر موقعی که تشهد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید به دستور آن شک عمل کند و بنابر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۰۸) اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است

(مساله ۱۲۰۹) اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است

(مساله ۱۲۱۰) اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید

(مساله ۱۲۱۱) اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۲) اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است بنابر احتیاط واجب، باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۱۳) کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد بلکه اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

(مساله ۱۲۱۴) کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد

(مساله ۱۲۱۵) کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند

### نماز احتیاط

(مساله ۱۲۱۶) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد

(مساله ۱۲۱۷) نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد، و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است که بِسْمِ اللَّهِ آن را هم آهسته بگویند

(مساله ۱۲۱۸) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خواند، درست بوده، لازم نیست آن را تمام نماید

(مساله ۱۲۱۹) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد

(مساله ۱۲۲۰) اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۱) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، در رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، بنابر احتیاط واجب باید کسری نماز را به نماز، متصل نموده و

نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۲) اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید دو رکعت کسری نمازش را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۳) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند

(مساله ۱۲۲۴) اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۲۵) اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۶) اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب، نماز را دوباره بخواند، مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت نماز خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را بجای دو رکعت ایستاده حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره به جا آورد

(مساله ۱۲۲۷) اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۲۸) اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط و اصل نماز را بخواند

(مساله ۱۲۲۹) موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۲۳۰) اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست

(مساله ۱۲۳۱) اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

(مساله ۱۲۳۲) اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۲۳۳) اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید

(مساله ۱۲۳۴) اگر نماز احتیاط یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد

(مساله ۱۲۳۵) حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار

رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند، ولی اگر در غیر رکعتها گمان کند باید به احتیاط عمل نماید و دستور در هر موردی، طور مخصوصی است که در کتابهای مفصل گفته شده

(مساله ۱۲۳۶) حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود

### سجده سهو

(مساله ۱۲۳۷) برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول: آنکه در بین نماز، سهواً حرف بزند

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و در سه مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد

دوم: آنکه تشهد را فراموش کند

سوم: در جائی که باید بایستد اشتهاً بنشیند یا در جائی که باید بنشیند اشتهاً بایستد

(مساله ۱۲۳۸) اگر انسان اشتهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۳۹) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا اه بگوید، باید سجده سهو نماید

(مساله ۱۲۴۰) اگر چیزی را غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

(مساله ۱۲۴۱) اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب می شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

(مساله ۱۲۴۲) اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۳) اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا و علی عباد الله الصالحین یا بگوید: السلام علیکم و رحمه الله و برکاته باید دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: السلام علیکم ایها النبی و رحمه الله و برکاته احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۴) اگر در جائی که نباید سلام دهد اشتهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است

(مساله ۱۲۴۵) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد

(مساله ۱۲۴۶) اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد

(مساله ۱۲۴۷) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۲۴۸) اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد

(مساله ۱۲۴۹) کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است  
(مساله ۱۲۵۰) اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سه سجده کرده،  
باید دوباره دو سجده سهو بنماید

### دستور سجده سهو

(مساله ۱۲۵۱) دستور سجده سهو این است که عد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

(مساله ۱۲۵۲) سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز: پاک بودن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

(مساله ۱۲۵۳) اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است  
(مساله ۱۲۵۴) اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، می تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید اگر چه بداند کدام اول فراموش شده است و ترتیب لازم نیست

(مساله ۱۲۵۵) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و نمازش صحیح است

(مساله ۱۲۵۶) اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کای که عمداً یا سهواً نماز را باطل می کند مثل روی گرداندن از قبله انجام نداده است، احتیاط واجب آن است سجده فراموش شده را بجا بیاورد و بعد از آن تشهد و سلام را بجا بیاورد و دو سجده سهو نیز انجام بدهد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده احتیاطاً تشهد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو نیز بجا بیاورد

(مساله ۱۲۵۷) اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند

(مساله ۱۲۵۸) اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد

(مساله ۱۲۵۹) اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید

(مساله ۱۲۶۰) اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید

(مساله ۱۲۶۱) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد

(مساله ۱۲۶۲) اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته،

باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته، بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید

### کم یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

(مساله ۱۲۶۳) هر گاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است  
(مساله ۱۲۶۴) اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند، اگر آن جزء رکن نباشد، نمازش صحیح است  
اگر جاهل قاصر باشد و الا به احتیاط واجب، نماز باطل است

(مساله ۱۲۶۵) اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید  
(مساله ۱۲۶۶) اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و بر خیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

(مساله ۱۲۶۷) اگر پیش از گفتن (السلام علینا) و (السلام علیکم) یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۲۶۸) اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۶۹) اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری که فراموش کرده بجا آورد

(مساله ۱۲۷۰) هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را هم دوباره بخواند

(مساله ۱۲۷۱) اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید

### نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است

(مساله ۱۲۷۲) کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است در صورتی نماز او شکسته است که هر یک از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد بنا بر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ یا بعکس باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعت بخواند

(مساله ۱۲۷۳) اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواد برگردد یا غیر آن روز و شب

(مساله ۱۲۷۴) اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد، باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت ندارد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۵) اگر یک عادل یا شخصی موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۷۶) کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته خواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنابر احتیاط واجب قضا نماید

(مساله ۱۲۷۷) کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد

(مساله ۱۲۷۸) اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۲۷۹) اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند (مساله ۱۲۸۰) اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید و در این موضوع فرقی میان شهر های نسبتاً بزرگ مانند تهران امروز یا شهر های متوسط و کوچکتر نیست ولی در صورتی که شهر به اندازه ای بزرگ و وسیع باشد که رفتن از یک قسمت آن به قسمت دیگر آن، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود بعید نیست در این صورت که لازم باشد ابتدای هشت فرسخ را از منزل خود حساب نماید

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر بجائی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جائی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برگردد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۱) کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۸۲) مسافر در صورتی باید باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

(مساله ۱۲۸۳) کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی بجائی برسد که شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند



- (مساله ۱۲۸۴) کسی که در سفر به اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۲۸۵) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۲۸۶) کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند
- شرط سوم: آنکه در بین راه از قصد خود بر نگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود بر گردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۲۸۷) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۲۸۸) اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۲۸۹) اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۲۹۰) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۲۹۱) اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، و نیز، نماز را شکسته بخواند
- شرط چهارم: آنکه پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۲۹۲) کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۲۹۳) کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند
- شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند
- (مساله ۱۲۹۴) سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد
- (مساله ۱۲۹۵) کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت



کند یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۲۹۶) اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۲۹۷) اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند (مساله ۱۲۹۸) کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم یا موجب شکوه و افزایش یافتن عظمت ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است

(مساله ۱۲۹۹) اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۰) اگر برای لهو و خوشی گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، و همچنین اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، نمازش شکسته است و روزه را نیز نباید بگیرد

(مساله ۱۳۰۱) کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده، و در بازگشت فقط قصد عود به وطن را دارد نماز را باید تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۲) شخصی که از سفر معصیت بر می گردد، چنانچه انگیزه رجوعش مقصد مستقلی غیر از رجوع به وطن باشد نماز او شکسته است

(مساله ۱۳۰۳) کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد کند معصیت بر می گردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۴) کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نماز هائی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم: آنکه از صحرا نشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند، و صحرا نشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

(مساله ۱۳۰۵) اگر یکی از صحرا نشینها بر ای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، و چادر و اثاثیه او همراهش نباشد نمازش را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۶) اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول نمازشان شکسته است مگر اینکه سفر اول نیز طولانی باشد که در این صورت پس از این که شغل او مسافرت شده نمازش تمام است

(مساله ۱۳۰۷) کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوfer، اتومبیل خود را برای خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۰۸) حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد نماز را باید شکسته بخواند

(مساله ۱۳۰۹) کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یل بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۰) کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفری که مشغول به کارش هست نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۱) راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر فرسخی برود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۲) کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۳) کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد اقامه بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۱۴) کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۵) کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۶) کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتهای پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی کسی که کارش این است که هفته ای یک مرتبه مثلاً از تهران به کرج برای تدریس یا انجام اداری یا برای کسب و تجارت می رود همین که به مقداری سفر کند که عرفاً این کار توأم با سفر را شغل او بگویند نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۷) کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار و یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره ها و گنبد ها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا حد ترخص نرسیده بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۸) کسی که به سفر می رود اگر بجائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۱۹) مسافری که به وطنش بر می گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که میخواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تاخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند

(مساله ۱۳۲۰) هر گاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

- (مساله ۱۳۲۱) اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی بجائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۳۲۲) اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند
- (مساله ۱۳۲۳) اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۳۲۴) اگر بجائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۳۲۵) اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود
- (مساله ۱۳۲۶) اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند، مانند آنکه در فرض مساله موقع رفتن نماز ظهر را تمام بخواند و موقع برگشتن همانجا نماز عصر را شکسته بخواند باید یا آنجا نماز نخواند و در صورت رفتن پس از علم به رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته بخواند و در برگشتن پس از رسیدن به خانه نماز را تمام بخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند
- (مساله ۱۳۲۷) مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند
- (مساله ۱۳۲۸) مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و برگردد، وقتی بجائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند
- (مساله ۱۳۲۹) محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد
- (مساله ۱۳۳۰) اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد بجای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود
- (مساله ۱۳۳۱) جائی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و ماندن خود را در آنجا محدود به مقدار معین نکرده آنجا وطن او حساب می شود و در صدق وطن بودن قصد همیشه ماندن معتبر نیست بلی لازم است که ماندن خود را محدود به مقدار معین نکند و گرنه وطن مصدق نمی کند
- (مساله ۱۳۳۲) کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر میماند، هر دو وطن او است و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد تا سه و چهار تا همه وطن او حساب می شود
- (مساله ۱۳۳۳) در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نه
- (مساله ۱۳۳۴) اگر بجائی برسد که وطن او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد
- (مساله ۱۳۳۵) مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند،

در آن محل باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۶) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۷) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۳۸) مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا از قبیل مزارع و باغستانهایی که از توابع آن محل محسوب می شود هر چند خارج از حد ترخص آنجا باشد برود، باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آنجا نباشد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند ولی چنانچه بخواند در تمام ده روز فقط یک ساعت یا دو ساعت برود و برگردد در همه ده روز باید نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۳۹) مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۰) کسی که تصمیم دارد، ده روز در محلی بماند، اگر چه احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، در صورتی که مردم به این قبیل احتمالات اعتنائی نکنند، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۱) اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد

(مساله ۱۳۴۲) اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا بجای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۴۳) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز را چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

(مساله ۱۳۴۴) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن بر گردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده، یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۴۵) اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

(مساله ۱۳۴۶) مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده نمازش باطل است، و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگر چه داخل در رکوع رکعت سوم شده باشد

(مساله ۱۳۴۷) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

(مساله ۱۳۴۸) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

(مساله ۱۳۴۹) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۰) مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده، نماز های خود را تمام بخواند ولی اگر جائی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نماز های خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۱) مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند بجائی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آن جا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود و بر می گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۲) اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۳) اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، اگر به مقدار چهار فرسخ آمده باشد، باید شکسته بخواند و اگر بقدر چهار فرسخ نباشد تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۴) مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

(مساله ۱۳۵۵) مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

### مسائل متفرقه

(مساله ۱۳۵۶) مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند ولی اگر بخواند در جائی که اول جزء مسجد کوفه نبوده و بعد به این مسجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که شکسته بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) نماز را تمام بخواند ولی احتیاط واجب آن است که اگر دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز بخواند شکسته بجا آورد

(مساله ۱۳۵۷) کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مساله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند اگر وقت هم گذشته قضا نماید

(مساله ۱۳۵۸) کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و بطور عادت تمام بخواند نمازش باطل

است، و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد باید قضا نماید

(مساله ۱۳۵۹) مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۳۶۰) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۱) مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته بطور شکسته قضا نماید

(مساله ۱۳۶۲) اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضاها را آن نماز بر او واجب نیست

(مساله ۱۳۶۳) کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است

(مساله ۱۳۶۴) اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۵) اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن بر گردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود، و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۶) مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند

(مساله ۱۳۶۷) مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

(مساله ۱۳۶۸) اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضا آن را بجا آورد و اگر کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید

(مساله ۱۳۶۹) مستحب مسافر بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید



- (مساله ۱۳۷۰) کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد
- (مساله ۱۳۷۱) اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند
- (مساله ۱۳۷۲) کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد
- (مساله ۱۳۷۳) کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند
- (مساله ۱۳۷۴) اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد
- (مساله ۱۳۷۵) در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست
- (مساله ۱۳۷۶) اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد
- (مساله ۱۳۷۷) اگر کسی نداند که نمازهایی که از قضا شده کدامیک جلوتر بوده لازم نیست بطوری بخواند که ترتیب حاصل شود و هر یک را می تواند مقدم بدارد
- (مساله ۱۳۷۸) اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده می داند کدام یک جلوتر قضا شده بهتر آن است که به ترتیب قضا کند هر چند رعایت ترتیب واجب نیست
- (مساله ۱۳۷۹) اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و می دانند آن میت ترتیب قضا شدن را می دانسته بهتر آن است طوری قضا را بجا آورند که ترتیب حاصل شود هر چند لازم نیست
- (مساله ۱۳۸۰) اگر برای میتی که در مساله پیش گفته شد بخواهند چند نفر را اجیر کنند که نماز را بخوانند لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع نکنند در عمل
- (مساله ۱۳۸۱) اگر بدانند که میت ترتیب قضا شدن را نمی دانسته یا بدانند که می دانسته یا نه یا بدانند در هر صورت لازم نیست به ترتیب برای او قضا بجا بیاورند
- (مساله ۱۳۸۲) کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می کند
- (مساله ۱۳۸۳) کسی که نماز قضا از همین روز یا روزهای پیش دارد می تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادائی را بخواند و لازم نیست نماز قضا را جلو بیندازد
- (مساله ۱۳۸۴) کسی که میدانند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی داند نماز ظهر است یا عصر است یا عشاء اگر نماز چهار رکعتی بخواند به نیت قضای نمازی که نخوانده کافی است
- (مساله ۱۳۸۵) اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز بیش از نماز ادا بخواند اگر چه ترتیب بین قضاها را می داند
- (مساله ۱۳۸۶) تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاها خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید
- (مساله ۱۳۸۷) نماز قضا را با جماعت می شود خواند چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد
- (مساله ۱۳۸۸) مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند،

بلکه مستحب است او را به قضای نماز هم وادار نمایند

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

(مساله ۱۳۸۹) اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند، و چنانچه می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگ آنها بجا آورد، یا برای آنها اجیر بگیرد و نیز روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آنها اجیر بگیرد و قضای نماز و روزه ای که پدر و مادر از روی طغیان و تمرد بجا نیاورده اند بر پسر بزرگتر واجب نیست این حکم درباره پدر ثابت است و نسبت به مادر نیز احتیاط واجب آن است که مراعات شود

(مساله ۱۳۹۰) اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادر نماز و روزه قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

(مساله ۱۳۹۱) اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید

(مساله ۱۳۹۲) اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند

(مساله ۱۳۹۳) اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۴) اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر یا مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نمازها را باید ایستاده بخواند هر چند پدر یا مادر قدرت ایستادن را نداشته اند

(مساله ۱۳۹۵) کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

(مساله ۱۳۹۶) اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

(مساله ۱۳۹۷) اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر و مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

### فضیلت نماز جماعت

نماز جماعت از دیدگاه اسلام که یک از دیدگاه اسلام که یک دین اجتماعی است و برای اجتماعات دینی و حضور مردم در صحنه اجتماعات اسلامی اهمیت فراوان قائل است بسیار با اهمیت است و لذا مستحب موكد است که مسلمانان نمازهای واجب مخصوصاً نمازهای مخصوصاً نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند حضرت باقر (علیهما السلام) فرمودند: «نماز جماعت نسبت به نمازی که فرادا خوانده شود، ۲۴ درجه برتری و مزیت دارد»

در حدیثی، زراره از حضرت صادق (علیه السلام) می پرسند: «اینکه می گویند یک نماز با جماعت، از ۲۵ نمازی که به تنهایی خوانده شود با فضیلت تر است درست؟» حضرتش فرمودند: «بلی درست گفته اند» پرسید: «آیا دو نفر که یکی از آنها امام و دیگری ماموم باشد نیز جماعت است؟» حضرت فرمود: «بلی و ماموم در این صورت در طرف راست امام بایستد» و بطور کلی در



احادیث اسلامی به منظور تشویق و ترغیب مردم برای حضور در مساجد و مراکز نماز جماعت، حتی برای هر گامی که در این راه برداشته شود فضیلت و ثواب ذکر شده است که از جمله در وصایای حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله سلم) به حضرت علی (علیه السلام) آمده است، سه چیز باعث بالا رفتن درجه و مقام انسان در پیشگاه خداوند است:

۱- در هوای سرد وضو گرفتن

۲- پس از هر نماز، انتظار نماز بعد را کشیدن (که علامت اشتیاق انسان به عبادت پروردگار است)

۳- شب و روز به سوی اجتماعات مسلمانان گام برداشتن»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: جبرئیل با ۷۰ هزار فرشته از جانب پروردگار پس از نماز ظهر به سوی من آمد و گفت: «یا محمد پروردگار تو به تو سلام می رساند و دو هدیه برای تو فرستاده است» گفتم: «آن دو هدیه کدام است؟» گفت: «یکی نماز «وتر» که سه رکعت است (منظور نماز شفع و وتر که جزء نماز شب و دارای ثواب و فضیلت بسیار است) و یکی دیگر خواندن نماز پنجگانه به جماعت است» گفتم: «اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنها ثواب صد و پنجاه رکعت نماز را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعت ثواب ششصد نماز دارد و اگر سه نفر اقتدا کنند، هر رکعت از نماز آنان ثواب یک هزار و دویست رکعت و اگر ۴ نفر اقتدا نمایند، هر رکعت ثواب دو هزار و چهارصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان به همین ترتیب بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و تعداد آنها که از ۱۰ گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و همه دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه بخواهند بنویسند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند» براساس احادیث اسلامی، ثواب نماز جماعت با افزوده شدن مزایای دیگری از قبیل عالم بودن امام جماعت یا از سادات بودن او که حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یک رکعت نماز پشت سر عالم، دارای ثواب هزار رکعت است و پشت سر سید دارای ثواب یک صد رکعت است» و همچنین هر چه امام جماعت با فضیلت تر باشد ثواب نماز جماعت نیز زیاده تر خواهد بود و نیز با توجه به تفاوت مسجدها در فضیلت که ثواب نماز در مسجد بازار، دوازده برابر و در مسجد محل ۲۵ برابر و در مسجد جامع ۱۰۰ برابر است و اجتماع هر یک از آنها با جماعت موجب افزایش ثواب می گردد و هر اندازه که امام جماعت با تعهد تر و پرهیزکارتر و با فضیلت تر و مامومین نیز هر چه با فضیلت تر و از لحاظ تعداد همانطور که گفته شد بیشتر باشند، ثواب آن بیشتر خواهد گشت

## نماز جماعت

(مساله ۱۳۹۸) حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

(مساله ۱۳۹۹) مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند بهتر می باشد

(مساله ۱۴۰۰) وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است

(مساله ۱۴۰۱) اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، در صورتی که جماعت دوم و اشخاص آن غیر از اول باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۲) کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند

(مساله ۱۴۰۳) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، در صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی آنها شود نماز جماعت بر او واجب می شود

(مساله ۱۴۰۴) نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد

(مساله ۱۴۰۵) موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد

(مساله ۱۴۰۶) اگر امام جماعت قضای نماز یومیه را می خواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای نماز کس دیگر را می خواند، اگر چه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد مگر انسان بداند که از آن کس که برای او قضا می خواند نماز فوت شده که در این صورت اقتدای به او اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۷) اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند

(مساله ۱۴۰۸) اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بیند نمی تواند اقتدا کنند، بلی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و اتصال دارند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۰۹) اگر به واسطه درازی صف اول و کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند

(مساله ۱۴۱۰) اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او اتصال دارند صحیح است اگر چه صف جلو را نبینند

(مساله ۱۴۱۱) کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۲) جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراسیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراسیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد

(مساله ۱۴۱۳) اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی به مقدار متعارف زمان قدیم باشد مثل آنکه امام در

صحن مسجد و ماموم در پشت بام بایستد اشکال ندارد ولی اگر مثل ساختمانهای چند طبقه این زمان باشد، جماعت اشکال دارد

(مساله ۱۴۱۴) اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند

(مساله ۱۴۱۵) بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود

(مساله ۱۴۱۶) اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۱۷) هر گاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند

(مساله ۱۴۱۸) اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۱۹) اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردای تمام نماید

(مساله ۱۴۲۰) انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۲۱) اگر ماموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام نیت فرادا کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

(مساله ۱۴۲۲) اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، بنابر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند همچنین اگر مردد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش خالی از اشکال نیست

(مساله ۱۴۲۳) اگر شک کند که نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است

(مساله ۱۴۲۴) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش بطور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش بطور فرادا صحیح می باشد و باید آن را تمام نماید

(مساله ۱۴۲۵) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش صحیح است و فرادا می شود

(مساله ۱۴۲۶) اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادا کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند ولی اگر برخاستن امام بقدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند باید نیت فرادا نماید

(مساله ۱۴۲۷) اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او بطور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۲۸) اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد وبدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

(مساله ۱۴۲۹) ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلند تر از امام باشد بنابر احتیاط واجب باید طوری بایستد که در رکوع و سجود نیز جلوتر از امام نباشد

(مساله ۱۴۳۰) در نماز جماعت باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد بلکه شیشه و مانند آن نیز نباید فاصله باشد و همچنین است بین انسان و ماموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۴۳۱) اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۲) اگر بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بقدر گشادی بین دو قدم فاصله باشد اشکال ندارد، و نیز اگر بین

انسان و مامومی که جلوی او ایستاده و به وسیله او به امام متصل است به همین فاصله باشد نمازش اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

(مساله ۱۴۳۳) اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه به اندازه گشادی بین دو قدم هم فاصله داشته باشد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۳۴) اگر در نماز، بین ماموم و امام یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود نمازش فرادا می شود و صحیح است و قصد فرادا هم لازم نیست

(مساله ۱۴۳۵) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادا نمایند، اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد نماز صف بعد بطور جماعت صحیح و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادا می شود و صحیح است

(مساله ۱۴۳۶) اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادا کند و نمازش صحیح است ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۳۷) اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع با سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۳۸) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

(مساله ۱۴۳۹) اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند

(مساله ۱۴۴۰) کسی که میداند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۱) کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

(مساله ۱۴۴۲) کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۳) اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۴) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

(مساله ۱۴۴۵) اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۴۶) اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به

جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به نماز اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

(مساله ۱۴۴۷) اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

(مساله ۱۴۴۸) اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند

(مساله ۱۴۴۹) کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهد رکعت آخر را می تواند برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز بگوید و بعد برخیزد

### شرائط امام جماعت

(مساله ۱۴۵۰) امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگر چه آثار جماعت بر او مترتب نمی شود

(مساله ۱۴۵۱) امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۲) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۳) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده است می تواند به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۴) اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به اقتدا کرد

(مساله ۱۴۵۵) اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند می شود به اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

(مساله ۱۴۵۶) بنا بر احتیاط واجب کسی که مرض خورده یا پیسی دارد، نباید امام جماعت شود

### احکام جماعت

(مساله ۱۴۵۷) موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۵۹) اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد

(مساله ۱۴۶۰) اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است حمد و سوره را نخواند

(مساله ۱۴۶۱) اگر ماموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند

و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۲) اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره بخواند

(مساله ۱۴۶۳) ماموم باید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید

(مساله ۱۴۶۴) ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید

(مساله ۱۴۶۵) اگر ماموم پیش از امام سهواً هم سلام دهد نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۶۶) اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید

(مساله ۱۴۶۷) ماموم باید به غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای ریگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است اما اگر در حال قرائت امام به رکوع رود، نمازش باطل می شود و نیز اگر در دو رکن پشت سر هم از امام جلو یا عقب بیافتد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام بکند و دوباره بخواند اگر چه بعید نیست نمازش صحیح باشد و فرادا شود

(مساله ۱۴۶۸) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

(مساله ۱۴۶۹) اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

(مساله ۱۴۷۰) کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نماز باطل است

(مساله ۱۴۷۱) اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۲) اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه یا امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند

(مساله ۱۴۷۳) اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طور باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام نماز را تمام کند و نمازش صحیح است و اگر سر بردارد تا امام برسد باز هم نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۵) اگر پیش از امام به سجده رود، احتیاط واجب آن است که سر بردارد و با امام به سجده رود و اگر بر نداشت نمازش صحیح است

(مساله ۱۴۷۶) اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر

کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

(مساله ۱۴۷۷) اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستد

(مساله ۱۴۷۸) اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط آن است که امام کمی جلوتر بایستد

(مساله ۱۴۷۹) مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستد

(مساله ۱۴۸۰) مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد

(مساله ۱۴۸۱) مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند

(مساله ۱۴۸۲) مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

(مساله ۱۴۸۳) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید پیش از اندازه صدا را بلند نکند

(مساله ۱۴۸۴) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

(مساله ۱۴۸۵) اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

(مساله ۱۴۸۶) مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

(مساله ۱۴۸۷) مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

### نماز آیات

(مساله ۱۴۸۸) نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود:

اول: گرفتن خورشید

دوم: گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد

سوم: زلزله اگر چه کسی هم نترسد



چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند، باید نماز آیات بخوانند (مساله ۱۴۸۹) اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند (مساله ۱۴۹۰) کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز باشد مثلاً- برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد (مساله ۱۴۹۱) چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری یا نقطه دیگری که اتفاق بیفتد مردم همان شهر و آن نقطه باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست (مساله ۱۴۹۲) از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، باید از وقتی که شروع به باز شدن می کند به تاخیر نیندازد (مساله ۱۴۹۳) اگر خواندن نماز آیات را بقدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنا بر احتیاط واجب باید نیت ادا و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید (مساله ۱۴۹۴) اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و ادا است (مساله ۱۴۹۵) موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است (مساله ۱۴۹۶) اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست (مساله ۱۴۹۷) اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند (مساله ۱۴۹۸) اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز را از آن وقت تاخیر نیندازد (مساله ۱۴۹۹) اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید (مساله ۱۵۰۰) اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند (مساله ۱۵۰۱) اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام



کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد (مساله ۱۵۰۲) اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند (مساله ۱۵۰۳) اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی ه خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد

### دستور نماز آیات

(مساله ۱۵۰۴) نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نمایید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد

(مساله ۱۵۰۵) در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ و لم يولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: و لم یکن له کفواً احدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند، و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز جائز است که به کمتر از پنجم قسمت نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند

(مساله ۱۵۰۶) اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد

(مساله ۱۵۰۷) چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند الصلاة

(مساله ۱۵۰۸) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لَمَن حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست

(مساله ۱۵۰۹) مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است

(مساله ۱۵۱۰) اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش بجائی نرسد نماز باطل است

(مساله ۱۵۱۱) اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش بجائی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند

(مساله ۱۵۱۲) هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است

## نماز عید فطر و قربان

(مساله ۱۵۱۳) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است مستحب می باشد و می توانند آن را به جماعت یا فرادا بخوانند

(مساله ۱۵۱۴) وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

(مساله ۱۵۱۵) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند

(مساله ۱۵۱۶) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و بر خیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

(مساله ۱۵۱۷) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر می بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را به امید ثواب بخوانند:  
 اللهم اهل الکبریاء والعظمه و اهل الجود و الجبوت و اهل العفو و الرحمه و اهل التقوی والمغفره اسئلك بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین عیداً ولمحمد صلی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامه و مزیداً آن تصلی علی محمد و آل محمد و آن تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیہ محمداً و آل محمد و آن تُخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتک علیہ و علیهم اللهم انی اسئلك خیر ما سئلك به عبادک الصالحون و اعوذُ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون

(مساله ۱۵۱۸) مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخواند

(مساله ۱۵۱۹) نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس (۹۱) را بخوانند  
 (مساله ۱۵۲۰) مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید ربان از گوشت قربانی بعد از نماز قدری بخورد

(مساله ۱۵۲۱) مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و دعاهائی که پیش از نماز و بعد از آن در کتابهای دعا ذکر شده به امید ثواب بخواند در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند و مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود و مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و عمامه سفید بر سر بگذارند

(مساله ۱۵۲۲) مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند

(مساله ۱۵۲۳) بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبرُ الله اکبرُ لا اله الا الله و اله اکبرُ الله اکبرُ و لله الحمدُ الله اکبر علی ما هدانا

(مساله ۱۵۲۴) مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهای را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها صبح روز

سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید  
 (مساله ۱۵۲۵) کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند  
 (مساله ۱۵۲۶) اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد  
 (مساله ۱۵۲۷) اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوت ها را فراموش کند نمازش باطل می شود  
 (مساله ۱۵۲۸) اگر رکوع یا سجده یا تکبیر الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود  
 (مساله ۱۵۲۹) اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است احتیاط واجب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو برای آن بنماید

### اجیر گرفتن برای نماز

(مساله ۱۵۳۰) بعد از مرگ انسان می شود، برای نماز و عبادتهای دیگر در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است  
 (مساله ۱۵۳۱) انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید  
 (مساله ۱۵۳۲) کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را روی تقلید صحیح بداند و اگر عالم به کیفیت احتیاط باشد و احتیاط کند اشکال ندارد  
 (مساله ۱۵۳۳) اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است  
 (مساله ۱۵۳۴) اجیر باید خود را بجای میت فرض کند و عبادتهای او را قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست  
 (مساله ۱۵۳۵) باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را می خواند و اگر شک داشته باشند که صحیح انجام می دهد یا نه اشکال ندارد  
 (مساله ۱۵۳۶) کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داد، باید دوباره اجیر بگیرد  
 (مساله ۱۵۳۷) هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه همینکه بگوید انجام داده ام کافی است ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست  
 (مساله ۱۵۳۸) کسی را که عذری دارد و مثلاً نشسته نماز می خواند نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید کسی را هم با تیمم یا جیره نماز می خواند اجیر نکنند اگر چه نماز میت هم همانطور قضا شد، باشد  
 (مساله ۱۵۳۹) مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید  
 (مساله ۱۵۴۰) لازم نیت قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، اگر چه بدانند که میت ترتیب نمازهای خود را می دانسته است

بلی نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز باید به ترتیب قضا شود (مساله ۱۵۴۱) اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور بجا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه، سه مرتبه بگوید (مساله ۱۵۴۲) اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد

(مساله ۱۵۴۳) اگر میت ترتیب نمازهایی را که قضا شده می دانسته و انسان بخواهد برای آن نمازها اجیر بگیرد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید

(مساله ۱۵۴۴) اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده دیگری را اجیر نمایند بلکه برای نمازهایی هم که احتمال میدهند بجا نیاورده باید بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند

(مساله ۱۵۴۵) کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، آنچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست

(مساله ۱۵۴۶) اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند

## روزه

### فضیلت روزه

یکی از عبادات مهم اسلامی، بلکه کلیه ادیان الهی روزه است و در فضیلت و اهمیت و فلسفه آن، احادیث بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) صادر گردیده است حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمودند: «آیا به شما خبر بدهم از اعمالی که هرگاه به انجام قیام کنید شیطان به اندازه فاصله مشرق از مغرب از شما دور می شود؟» اصحاب در پاسخ گفتند: بفرمایید حضرتش فرمودند: ط روزه گرفتن شیطان را رو سیاه و ناامید می کند و دادن صدقه در راه خدا، پشت او را میشکند و دوست داشتن مسلمانان یکدیگر را در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در راه انجام کارهای نیک، ترفندها و نقشه های او را ریشه کن می سازد و توبه کردن گردنش را قطع می کند و برای هر نعمتی که خداوند به انسان عنایت فرموده است زکاتی هست و زکات بدنها (ی سالم) روزه گرفتن است» و نیز حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هرکس در روزهایی که هوا گرم است روزه بگیرد و تشنه شود، خداوند به تعداد زیادی از فرشتگان امر می کند که به او بشارت به پاداش الهی بدهند و هنگامی که او به امید پاداش و ثواب، این تشنگی را تا وقت افطار تحمل میکند خداوند او را مورد لطف و عنایت خویش قرار داده به او می گوید: به خوشبویی و پاکیزگی نایل گردیدی، از آن پس به فرشتگان می فرماید: شما

گواه باشید که من گناهان او را بخشیدم» حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «خواب روزه دار عبادت و نقس کشیدن او ثواب تسبیح دارد» و نیز حضرتش فرمود: «برای روزه دار دو خشنودی وجود دارد:

۱- خشنودی در موقع افطار (مسرت احساس عمل به وظیفه اسلامی)

۲- خشنودی در روز قیامت (موقع گرفتن پاداش خداوندی)

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمودند: «دعای روزه دار در موقع افطار در درگاه حضرت حق مستجاب می شود»  
حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «فلسفه روزه داشتن این است که انسان گرسنگی و تشنگی را لمس کند و حالت خضوع و خشوع در او پدید بیاید و به ضعف خود پی ببرد و غرور وی در هم شکسته شود و برای تحصیل صبر، تمرین و ممارست کند و متذکر سختیهای روز قیامت گردد و ناراحتی فقرا را که در مضمیقه اقتصادی می باشند درک نماید و به فکر کمک و مساعدت نسبت به آنها بیفتد»

علی بن عبدالعزیز که یکی از محدثان است می گوید حضرت صادق (علیه السلام) به من فرمودند: «به تو خبر بدهم که اصل اسلام و فرع آن و اوج عظمت و قله شکوه آن چیست؟» عرض کردم: بفرمایید فرمودند: اصل اسلام نماز و فرع آن زکات است و اوج عظمت و قله شکوه اسلام، جهاد در راه خدا است سپس فرمودند: «به تو بگویم که درهای خیر از کدام راه به روی انسان گشوده می شود؟ روزه گرفتن، سیر آتش جهنم است»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «خداوند فرموده است: روزه برای من است و پاداش آن را من خودم می دهم»

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید

## نیت

(مساله ۱۵۴۷) لازم نیست انسان نیت روزه را قلب خود بگذارند، مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجت ام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۴۸) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان رای روزه فرادا آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید

(مساله ۱۵۴۹) نیت روزه ماه رمضان وقت معین ندارد تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۵۰) وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۱) کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیت روزه نیت روزه واجب نماید

(مساله ۱۵۵۲) اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم و همچنین در روزه مستحبی که زمان خاص ندارد روزه ای که زمانش معین است مانند روزه روز عید غدیر مثلاً تعیین لازم نیست، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید، و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود

(مساله ۱۵۵۳) اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه ای که قصد کرده است

(مساله ۱۵۵۴) اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۵۵) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید نکرد قضای آن را بجا آورد

(مساله ۱۵۵۶) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش، آید احتیاط واجب آن است که روزه آن را تمام کند و قضای آن را هم بجا آورد

(مساله ۱۵۵۷) اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۵۸) اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید

(مساله ۱۵۵۹) اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آن روز بر او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۰) کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است گرچه بی اشکال نیست

(مساله ۱۵۶۱) اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و نیت کند روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد

(مساله ۱۵۶۲) اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است

(مساله ۱۵۶۳) اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا هم ندارد

(مساله ۱۵۶۴) اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام می‌کند نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست

(مساله ۱۵۶۵) روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواید روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود

(مساله ۱۵۶۶) اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند

(مساله ۱۵۶۷) اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان روزه گرفتن بر گردد و یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند مثلاً چیزی بخورد روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده بر گردد و توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد

(مساله ۱۵۶۸) در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه چنانچه بجا نیورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

(مساله ۱۵۶۹) نه چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن

دوم: جماع

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (علیهم السلام)

پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق

ششم: فرو بردن تمام سر در آب

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان

نهم: قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود

### ۱- خوردن و آشامیدن

(مساله ۱۵۷۰) اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برد و رطوبت آن را فرو برد روزه او باطل می شود، بلکه اگر رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود ولی بداند که در دهان باقی است و با آب دهان مخلوط شده است بنابر احتیاط لازم نباید آن را فرو برد

(مساله ۱۵۷۱) اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود

(مساله ۱۵۷۲) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود



(مساله ۱۵۷۳) احتیاط مستحب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که بجای غذا به کار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد و تزریق هیچ نوع از آمپولها روزه را باطل نمی کند

(مساله ۱۵۷۴) اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو برد روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۷۵) کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل میشود بلکه اگر هم فرو نرود بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد

(مساله ۱۵۷۶) فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند

(مساله ۱۵۷۷) فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرید

(مساله ۱۵۷۸) اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مدن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روزه از بجا آوردن کاری که روز را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۷۹) جویدن غذا برای بچه یا پرند و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است

(مساله ۱۵۸۰) انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد

## ۲- جماع

(مساله ۱۵۸۱) جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید

(مساله ۱۵۸۲) اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود

(مساله ۱۵۸۳) اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، اگر قصد دخول نداشته روزه او صحیح است ولی اگر قصد دخول داشته است چه اینکه علم پیدا کند که دخول واقع نشده یا شك در آن کند روزه اش باطل است و قضا آن واجب است و کسی هم که آلتش را بریده اند اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه صحیح است

(مساله ۱۵۸۴) اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به طوری که از خود اختیاری نداشته باشد روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر نشود روزه او باطل است

## ۳- استمناء

(مساله ۱۵۸۵) اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل می شود



(مساله ۱۵۸۶) اگر بی اختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بر حسب عادت او بی اختیار منی بیرون آید، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۸۷) هر گاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، می تواند در روز بخوابد و چنانچه بخوابد و محتلم هم بشود روزه اش صحیح است

(مساله ۱۵۸۸) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند

(مساله ۱۵۸۹) روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در مساله ۷۲ گفته شد، استبراء نماید، ولی، اگر بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید در صورتی که غسل کرده باشد نمی تواند استبراء کند (مساله ۱۵۹۰) روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی بیرون می آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند

(مساله ۱۵۹۱) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند چه منی از او بیرون بیاید یا نیاید روزه اش باطل است

(مساله ۱۵۹۲) اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر شوخی را ادامه دهد تا آنجا که نزدیک است منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد روزه اش باطل است

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر (ص)

(مساله ۱۵۹۳) اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر (ص) و جانشینان آن حضرت (ع) عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان هم در این حکم فرقی ندارند

(مساله ۱۵۹۴) اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید

(مساله ۱۵۹۵) اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود

(مساله ۱۵۹۶) اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل و چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، روزه اش باطل است و در ماه رمضان تا مغرب از آنچه روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۵۹۷) اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد

(مساله ۱۵۹۸) اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بعد بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش باطل می شود

(مساله ۱۵۹۹) اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

(مساله ۱۶۰۰) رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است و بنابر احتیاط واجب غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند  
(مساله ۱۶۰۱) اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود وانسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می‌شود

(مساله ۱۶۰۲) روزه دار باید بخار غلیظی که در دهان مبدل به آب می‌شود و نیز بنابر احتیاط واجب دود سیگار و تنباکو و مانن اینها را به حلق نرساند

(مساله ۱۶۰۳) اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۴) اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی‌شود، و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد

### ۶- فرو بردن سر در آب

(مساله ۱۶۰۵) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمی‌شود

(مساله ۱۶۰۶) اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود

(مساله ۱۶۰۷) اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۰۸) اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه باطل می‌شود

(مساله ۱۶۰۹) احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و در آبهای مضاف دیگر فرو نبرد ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد

(مساله ۱۶۱۰) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود

(مساله ۱۶۱۱) اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می‌شود

(مساله ۱۶۱۲) اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل می‌شود

(مساله ۱۶۱۳) اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است

(مساله ۱۶۱۴) اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و روزه را هم قضا نماید و اگر روزه مستحب، یا روزه واجبی باشد کخ مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می‌باشد

(مساله ۱۶۱۵) اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب قفرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، روزه

اش باطل می شود

## ۷- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

- (مساله ۱۶۱۶) اگر جنب عمداً تا اذان غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است
- (مساله ۱۶۱۷) اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد، مثل آنکه دیگری نگذارد غسل و تیمم کند روزه اش صحیح است
- (مساله ۱۶۱۸) کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است ولی معصیت کار است
- (مساله ۱۶۱۹) اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند
- (مساله ۱۶۲۰) کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، با تیمم روزه او صحیح است ولی گناهکار است
- (مساله ۱۶۲۱) اگر گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است
- (مساله ۱۶۲۲) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میدانند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود
- (مساله ۱۶۲۳) هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد بیدار می شود برای غسل، می تواند بخوابد
- (مساله ۱۶۲۴) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میدانند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و باین تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است
- (مساله ۱۶۲۵) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است
- (مساله ۱۶۲۶) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه بی تفاوت باشد در صورتیکه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است
- (مساله ۱۶۲۷) اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و کفاره بر او واجب نمی شود
- (مساله ۱۶۲۸) خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد

خواب اول حساب می شود

(مساله ۱۶۲۹) اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند

(مساله ۱۶۳۰) هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۳۱) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است

(مساله ۱۶۳۲) کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است عد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگر روزه بگیرد و در هر صورت این روز را لازم نیست روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۳) اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند گر چه از روی عمد هم باشد روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد

(مساله ۱۶۳۴) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است

(مساله ۱۶۳۵) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد چنانچه بخواید روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است با تیمم روزه اش صحیح است و لازم نیست تا صبح بیدار بماند و اگر بخواید روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، نمی تواند با تیمم روزه بگیرد

(مساله ۱۶۳۶) اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است ولی اگر روزه مستحب یا روزه ای که وقت آن معین نیست باشد، صحیح بودن آن اشکال دارد

(مساله ۱۶۳۷) اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است

(مساله ۱۶۳۸) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هائی که گرفته صحیح است

(مساله ۱۶۳۹) اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۰) اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۱) کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود

**۸- اماله کردن**

(مساله ۱۶۴۲) اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند ولی استعمال شیاف هائی که برای معالجه است اشکال ندارد

**۹- قی کردن**

(مساله ۱۶۴۳) هر گاه روزه دار عمداً قی کند، اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد

(مساله ۱۶۴۴) اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید

(مساله ۱۶۴۵) اگر روزه دار بتواند از قی کردن خود داری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید (مساله ۱۶۴۶) اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود و بداند که به واسطه آوردن آن قی می‌کند واجب نیست بیرون آوردن و روزه اش صحیح است

(مساله ۱۶۴۷) اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آن را داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است

(مساله ۱۶۴۸) اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد

(مساله ۱۶۴۹) اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است

**احکام چیزهائی که روزه را باطل می‌کند**

(مساله ۱۶۵۰) اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود چه عالم باشد چه جاهل حتی بنا بر احتیاط واجب در مورد جاهل قاصر و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه باطل است

(مساله ۱۶۵۱) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهائی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود

(مساله ۱۶۵۲) اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود

(مساله ۱۶۵۳) روزه دار نباید جائی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را

باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه اش باطل می شود بلکه اگر قصد رفتن کند اگر چه نرود روزه اش باطل است

### آنچه برای روزه دار مکروه است

(مساله ۱۶۵۴) چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق نرسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود جایز نیست، بو کردن گیاه های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او باطل می شود

### جاهائی که قضا و کفاره واجب است

(مساله ۱۶۵۵) اگر در روزه رمضان عمداً قی کند یا در شب جنب شود و به تفصیلی که در (مساله ۱۶۳۰) گفته شد سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه عمداً اماله کند یا سر زیر آب ببرد بنابر احتیاط واجب باید کفاره هم بدهد و اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد قضا و کفاره بر او واجب می شود (مساله ۱۶۵۶) اگر به واسطه ندانستن مساله کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه می توانسته مساله را یاد بگیرد بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسئله را یاد بگیرد یا اصلاً ملتفت مساله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند، کفاره بر او واجب نیست

### کفاره روزه

(مساله ۱۶۵۷) کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید به دستوری که بعداً گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُد که می تواند به فقراء طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید استغفرالله و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد

(مساله ۱۶۵۸) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد

(مساله ۱۶۵۹) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است

(مساله ۱۶۶۰) کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزها از سر بگیرد و همچنین اگر وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد در صورتی که از اول متوجه این موضوع بوده و یا شک داشته است

(مساله ۱۶۶۱) اگر در بین روز هائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا می آورد

(مساله ۱۶۶۲) اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد

(مساله ۱۶۶۳) اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت دهد، کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بنابر احتیاط بر او واجب است

(مساله ۱۶۶۴) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط واجب برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع حرام باشد مثل نزدیکی با زن خود در حال حیض یا زنا و تعدد پیدا کند برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می شود

(مساله ۱۶۶۵) اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است

(مساله ۱۶۶۶) اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع و یک کفاره غیر جمع که یکی از سه چیز است را باید بجا بیاورد

(مساله ۱۶۶۷) اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند کافی است (مساله ۱۶۶۸) اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید چنانچه عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می شود (مساله ۱۶۶۹) اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام دهد

(مساله ۱۶۷۰) کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می شود

(مساله ۱۶۷۱) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره او ساقط نمی شود بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است

(مساله ۱۶۷۲) اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۳) اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۴) اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست



(مساله ۱۶۷۵) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خود ش و روزه زن را باید بدهد

(مساله ۱۶۷۶) اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد

(مساله ۱۶۷۷) اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه به طوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیاری نداشته باشد و در بین جماع زن راضی شود، باید مرد دو کفاره بدهد و اگر با اراده و اختیار عمل را انجام دهد اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن را بدهد

(مساله ۱۶۷۸) اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۷۹) اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن کفاره واجب نیست

(مساله ۱۶۸۰) کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست

(مساله ۱۶۸۱) انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد

(مساله ۱۶۸۲) اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود

(مساله ۱۶۸۳) کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می دهد یا به آنها می خوراند می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند، یک مد به آن فقیر بدهد

(مساله ۱۶۸۴) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است بدهد و اگر نمی تواند بنا بر احتیاط واجب باید سه روز پی در پی روزه بگیرد

### جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

(مساله ۱۶۸۵) در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست، اول آنکه روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند دوم آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله ۱۶۳۰ گفته شد تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود سوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند، یا ریا نکند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد چهارم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روزه بگیرد پنجم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نیست ششم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را



باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است هشتم آنکه کور و مانند به گفته کس دیگر افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است نهم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست دهم آنکه برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو برد ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۶) اگر غیر آب چیزی دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست

(مساله ۱۶۸۷) مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد

(مساله ۱۶۸۸) اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند (مساله ۱۶۸۹) اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست

(مساله ۱۶۹۰) اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد

## احکام روزه قضا

(مساله ۱۶۹۱) اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۲) اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی کافر بوده قضا نماید

(مساله ۱۶۹۳) روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد بلکه اگر نیت روزه کرده و مست شده اگر در اثناء روز از مستی بیرون آید بنا بر احتیاط واجب باید روزه را تمام و نیز قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کرده باشد قضا نماید

(مساله ۱۶۹۴) اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روزه بگیرد و نیز کسی هم که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخر های ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند

(مساله ۱۶۹۵) اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط مستحب آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد

(مساله ۱۶۹۶) اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود

(مساله ۱۶۹۷) کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را

باطل نماید

(مساله ۱۶۹۸) اگر قضای روزه معینی را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند

(مساله ۱۶۹۹) اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند

(مساله ۱۷۰۰) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۱) اگر به واسطه مرضی روزه رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند

(مساله ۱۷۰۲) اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۳) اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد بلکه اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند باید قضای آن را بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد غذا به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۴) اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده به مقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام (یعنی گندم یا جو و مانند اینها) به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۵) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۶) اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد باید قضا را بگیرد بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۰۷) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است

(مساله ۱۷۰۸) اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع کند کفاره هم مکرر می شود ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است

(مساله ۱۷۰۹) بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنها را به تفصیلی که در مساله ۱۳۹۰ گفته شد بجا آورد

(مساله ۱۷۱۰) اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگتر قضا نماید ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشند بر پسر بزرگ لازم نیست

**احکام روزه مسافر**

(مساله ۱۷۱۱) مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۲) مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است

(مساله ۱۷۱۳) اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد بنابر احتیاط واجب تا ناچار نشود نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید بنابر احتیاط لازم قصد کند که ده روز در جائی بماند و آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۴) اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد ولی چنانچه نذر کند روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد

(مساله ۱۷۱۵) مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روز مستحبی بگیرد

(مساله ۱۷۱۶) کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مساله را بفهمد روزه اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است

(مسافر ۱۷۱۷) اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است

(مساله ۱۷۱۸) اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حد ترخص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند بنابر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است

(مساله ۱۷۱۹) اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۲۰) اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد

(مساله ۱۷۲۱) مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

(مساله ۱۷۲۲) کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد

(مساله ۱۷۲۳) کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد

(مساله ۱۷۲۴) اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب باید روزه هائی که نگرفته قضا

نماید

(مساله ۱۷۲۵) زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید

(مساله ۱۷۲۶) زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر می دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، و اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، احتیاط واجب آن است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد

### راه ثابت شدن اول ماه

(مساله ۱۷۲۷) اول ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند

دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند و یا آسمان صاف باشد و جمعیت زیادی با دقت تمام برای دیدن ماه اجتماع کنند و نبینند در این صورت که احتمال عقلانی برای اشتباه آن دو نفر هست بگویند، اول ماه ثابت نمی شود اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود به گفته آنان اول ماه ثابت می شود

چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است

(مساله ۱۷۲۸) اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید

(مساله ۱۷۲۹) اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید

(مساله ۱۷۳۰) بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است

(مساله ۱۷۳۱) اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید

(مساله ۱۷۳۲) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک در افق متحد باشند یا نه همین قدر که در شب بودن آن شب مثل مکه و کراچی یا لندن و کابل نه مثل تهران و واشنگتن اشتراک داشته باشند ثابت می شود

(مساله ۱۷۳۳) اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل بوده است

(مساله ۱۷۳۴) روزی را که انسان نمی‌آید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند

(مساله ۱۷۳۵) اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، و بنا بر احتیاط واجب باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد ولی اگر بعد گمان پیدا کرد باید به آن عمل نماید

### روزه های حرام و مکروه

(مساله ۱۷۳۶) روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد

(مساله ۱۷۳۷) اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، احتیاط واجب آن است که بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد

(مساله ۱۷۳۸) اولاد با نهی پدر و مادر مخصوصاً در صورتی که روزه گرفتن آنها موجب اذیت پدر و مادر باشد از گرفتن روزه مستحبی خودداری کنند

(مساله ۱۷۳۹) کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

(مساله ۱۷۴۰) اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست

(مساله ۱۷۴۱) کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آن را بجا آورد

(مساله ۱۷۴۲) غیر از روزه هائی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است

(مساله ۱۷۴۳) روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است

### روزه های مستحب

(مساله ۱۷۴۴) روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد

۴- روز عید نوروز، بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز اول و سوم محرم، میلاد

مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۱۷ ربیع الاول) روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (۲۷ رجب)، و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مومنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید

### مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

(مساله ۱۷۴۵) برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند  
اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد  
سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد  
چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود  
ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود

(مساله ۱۷۴۶) مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد

### خمس

#### فضیلت خمس

خمس یکی از فرایض اسلامی که خداوند متعال آن را برای پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبد الله (صلی الله علیه و آله) و ذریه مکرّم او (سلام الله علیهم) از نظر اکرام و احترام قرار داده است و کسی که از پرداخت آن امتناع کند، هر چند به مقدار کمی هم باشد، در ردیف ستمکاران خواهد بود

ابو بصیر یکی از محدّثین بزرگ است، از حضرت باقر (علیه السلام) پرسید: «کمترین چیزی که باعث دخول در آتش جهنم می گردد، کدام است؟» حضرتش در پاسخ فرمودند: «خوردن یک درهم از مال یتیم»، سپس افزودند: «آن یتیم ما هستیم»  
مجلسی اوّل (رحمه الله علیه) در «روضه المتّقین» در شرح این حدیث می گویند: منظور از یتیم در کلام امام (علیه السلام) یگانه خلقت و یگانه روزگار مثل «درّ یتیم» می باشد.

و نیز حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: «برای هیچ کس جائز نیست از مالی که به آن خمس تعلق گرفته است چیزی بخرد، مگر اینکه حق ما را به ما برساند»

در حدیث دیگری ابو بصیر از حضرت باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «کسی از مالی که خمس به آن تعلق گرفته است چیزی بخرد، خداوند هر گز او را معذور نمی دارد، زیرا چیزی را که حلال نیست، خریداری کرده است»

حضرت صادق (علیه السلام) نیز فرمودند: «بنده ای که از خمس چیزی را بخرد معذور نیست و تا صاحبان خمس اجازه ندهند، هرگز نمی تواند بگوید به مال خود خریده ام»

### احکام خمس

(مسأله ۱۷۴۷) در هفت چیز خمس واجب می شود: اول: منفعت کسب دوّم: معدن سوّم: گنج چهارم: مال حلال مخلوط به حرام پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید ششم: غنیمت جنگ هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد

### ۱ منفعت کسب

(مسأله ۱۷۴۸) هرگاه انسان از تجارت یا صنعت؛ یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیّه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می شود بدهد

(مسأله ۱۷۴۹) اگر از غیر کسب مالی بدست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند واجب نیست خمس آن را بدهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را هم بدهد

(مسأله ۱۷۵۰) مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد

(مسأله ۱۷۵۱) اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمسی نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد

(مسأله ۱۷۵۲) اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۷۵۳) کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمامی مالی را که بدست می آورد بدهد ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن را کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد

(مسأله ۱۷۵۴) اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و نیز اگر به نحو دیگری از آن ملک منفعت می برند مثلاً اجاره آن را می گیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند

(مسأله ۱۷۵۵) اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد چنانچه درخت را برای منفعت بردن و کسب نگهداشته باشد، باید خمس مقداری که از مخارج سالش زیاد می آید بدهد

(مسأله ۱۷۵۶) اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار هم صحیح است و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع



- بدهد و اگر اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند
- (مسئله ۱۷۵۷) اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می‌گیرد، و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند
- (مسئله ۱۷۵۸) اگر مالی را که خمس آن داده نشده، بخرد؛ چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد
- (مسئله ۱۷۵۹) اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد پنج یک آن چیز مال او نمی‌شود
- (مسئله ۱۷۶۰) اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی بدست انسان بیاید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد
- (مسئله ۱۷۶۱) تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی شروع به کاسبی می‌کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آن چه را که از خرج سالش زیاد می‌آیند بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای بکند و منفعتی ببرد، بعد از آنکه یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد
- (مسئله ۱۷۶۲) انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جائز است دادن خمس را تا آخر سال تا خیر بیندازد و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد
- (مسئله ۱۷۶۳) کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی بدست آورد در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند
- (مسئله ۱۷۶۴) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا-رود، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست
- (مسئله ۱۷۶۵) اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است؛ بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تاجر معمولاً برای گران شدن جنس، آن را نگه میدارند، خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد
- (مسئله ۱۷۶۶) اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً به او بخشیده اند، چنانچه قیمتش بالا رود، و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد
- (مسئله ۱۷۶۷) اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر باغ را فقط برای میوه خوردن خود و عائله خود احداث کند و یا به این قصد بخرد و جزء مؤنه محسوب شود آن باغ و نمو آن خمس ندارد ولی اگر برای اینکه میوه آن را بفروشد و از قیمت آن استفاده کند آن را احداث کرده است حکم سرمایه را پیدا می‌کند که باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد
- (مسئله ۱۷۶۸) اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را بفروشد، باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد
- (مسئله ۱۷۶۹) کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید عائدات خود را



- روی هم رفته کلاً در نظر بگیرد و مخارج سالانه خود را در نظر بگیرد و خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد و اگر در یک رشته ضرر کند از رشته دیگر جبران می شود
- (مسئله ۱۷۷۰) خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند و مانند دلالی و حمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید و نسبت به مقدار آن خمس واجب نیست
- (مسئله ۱۷۷۱) آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر به شرط اینکه تهیه آن در موقعی است که که بر حسب رسوم عرفی مورد حاجت است و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاد روی هم نکرده باشد، خمس ندارد
- (مسئله ۱۷۷۲) مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود
- (مسئله ۱۷۷۳) اگر انسان در منطقه ای باشد که معمولاً جهیزیه دختر را به تدریج تهیه می کنند به این معنا هر سال مقداری از آن را تهیه می کنند چنانچه در بین سال از منافع آن جهیزیه ای بخرد و از شأنش زیاد نباشد لازم نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از شأنش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه کند، لازم است خمس آن را بدهد
- (مسئله ۱۷۷۴) مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد
- (مسئله ۱۷۷۵) کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست مانند مالی که به او هبه کرده اند یا آن را از راه ارث بردن بدست آورده است می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند
- (مسئله ۱۷۷۶) اگر از منفعت کسب آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند
- (مسئله ۱۷۷۷) اگر از منفعت کسب، پیش از دادن خمس اثاثیه ای را که مرد احتیاجش باشد برای منزل بخرد، چنانچه در بین همان سال احتیاجش از آن برطرف شود بطوری که در آخر سال زائد بر مخارج سال محسوب شود باید خمس آن را بدهد و مثل آن است زیور آلات زنانه، ولی اگر بعد از انقضای سال احتیاجش از آن رفع شود خمس آن واجب نیست
- (مسئله ۱۷۷۸) اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید
- (مسئله ۱۷۷۹) اگر در سال اول منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید، می توان مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید
- (مسئله ۱۷۸۰) اگر مقداری از سرمایه از بین رود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد
- (مسئله ۱۷۸۱) اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید
- (مسئله ۱۷۸۲) اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید
- (مسئله ۱۷۸۳) اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید
- (مسئله ۱۷۸۴) اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از

منافع کسب قرض را اداء نماید

(مسئله ۱۷۸۵) بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد ولی خمس های دیگر را می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد

(مسئله ۱۷۸۶) تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد

(مسئله ۱۷۸۷) کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۷۸۸) کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که از آن بدست می آید مال خود او است

(مسئله ۱۷۸۹) کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند

(مسئله ۱۷۹۰) اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید ولی او می تواند پیش از بلوغ او خمس آن را بدهد و اگر بعد از تمام شدن سال خمس را ندهد تصرف در آن مال برای او جائز نیست و در این صورت بر خود صغیر واجب است که پس از بلوغ خمس آنرا بدهد

(مسئله ۱۷۹۱) انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده اند تصرف کند ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه می تواند تصرف نماید

(مسئله ۱۷۹۲) کسی که از اول زمان بلوغش خمس نداده اگر ملکی را بخرد و قیمت آن بالا- برود اگر آن ملک را به این قصد نخریده که قیمتش بالا برود و بفروشد مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است چنانچه آن را به ذمه خریده ولی از پول خمس نداده قیمت آن را به فروشنده پرداخته باید خمس قیمتی را که خریده بدهد و چنانچه آن را به عین خریده مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و گفته است که این ملک را به این پول عیناً می خرم در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری را که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد

(مسئله ۱۷۹۳) کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آن را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط مستحب باید با حاکم شرع مصالحه کند

## ۲ معدن

(مسئله ۱۷۹۴) اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۷۹۵) نصاب معدن بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال معمولی نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال معمولی طلائی سکه دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار برسد بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۷۹۶) استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلائی سکه دار نرسد، خمس آن

در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید (مسئله ۱۷۹۷) در گنج و آهک و گل سر شور و گل سرخ احتیاط واجب آن است که مانند معادن در نظر گرفته شود و اگر قیمت هر یک از آنها به حد نصاب رسید خمس آن را بدهد و اگر نرسد حکم منافع کسب را دارد (مسئله ۱۷۹۸) کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد (مسئله ۱۷۹۹) اگر نداند چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار می رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کرد (مسئله ۱۸۰۰) اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، باید خمس آن را بدهند (مسئله ۱۸۰۱) معادن بطور کلی جزء انفال است و استخراج آنها در زمان کنونی ما بدون اجازه فقیه جامع الشرائط و برنامه ای که از طرف وی مقرر می گردد جائز نیست و لازم است در این مورد با نظر او برنامه ای تنظیم و بر اساس آن عمل شود

### ۳ گنج

(مسئله ۱۸۰۲) گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند (مسئله ۱۸۰۳) اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۴) نصاب گنج بنا بر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۵) اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است؛ باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۰۶) اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم ۱۰۵ مثقال نقره سکه دار یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد ولی چنانچه چند گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد (مسئله ۱۸۰۷) اگر دو نفر گنجی را پیدا کنند در صورتی بر هر یک از آنها خمس آن واجب است که قیمت سهم هر یک آنان به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلای سکه دار برسد (مسئله ۱۸۰۸) اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، بنا بر احتیاط واجب باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست، حکم منافع کسب را دارد

**۴ مال حلال مخلوط به حرام**

(مسأله ۱۸۰۹) اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچیک معلوم نباشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود

(مسأله ۱۸۱۰) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد

(مسأله ۱۸۱۱) اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او است یا نه؛ باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۲) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، لازم است مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد

(مسأله ۱۸۱۳) اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد

(مسأله ۱۸۱۴) اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و به نام هر کس افتاد مال را به او بدهند

**۵ جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید**

(مسأله ۱۸۱۵) اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر، آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به ۱۸ نخود طلا برسد فقط او باید خمس بدهد

(مسأله ۱۸۱۶) اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد بنا بر احتیاط خمس آن واجب است ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید

(مسأله ۱۸۱۷) خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا منفعت های دیگر، کسب او از مخارج سالش زیاد تر باشد

(مسأله ۱۸۱۸) اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید، باید خمس آن را بدهد

(مسأله ۱۸۱۹) اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر

بلعیده باشد، در صورتی خمس آن لازم است که به تنهایی یا با منافع دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد باشد (مسئله ۱۸۲۰) اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۸۲۱) اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد در صورتی که این کار کسبش باشد و به تنهایی یا با منافعهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد (مسئله ۱۸۲۲) کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۸۲۳) اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد؛ یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آن را بدهد

### ۶ غنیمت

(مسئله ۱۸۲۴) اگر مسلمانان به امر امام (علیه السلام) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (علیه السلام) صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند

### ۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

(مسئله ۱۸۲۵) اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید به اذن حاکم شرع باشد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید

(مسئله ۱۸۲۶) اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهند

(مسئله ۱۸۲۷) اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد

(مسئله ۱۸۲۸) اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد

(مسئله ۱۸۲۹) اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس زمین را از او بگیرند

### مصرف خمس

(مسأله ۱۸۳۰) خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است، بنابر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع الشرائط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرائط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند

(مسأله ۱۸۳۱) سیدی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۲) به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۳) به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۴) به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه خمس کمک به معصیت او نباشد؛ نباید خمس بدهند

(مسأله ۱۸۳۵) اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است

(مسأله ۱۸۳۶) به کسی که در شهر خودش معروف باشد که سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۳۷) کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جائز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند

(مسأله ۱۸۳۸) اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر مخارج خودش که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد

(مسأله ۱۸۳۹) به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد

(مسأله ۱۸۴۰) احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند

(مسأله ۱۸۴۱) اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و احتیاط واجب آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۴۲) هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می تواند خمس را به شهر دیگر برد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

(مسأله ۱۸۴۳) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر برد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است

(مسئله ۱۸۴۴) اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد

(مسئله ۱۸۴۵) اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن حاکم شرع از جنس دیگری بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند؛ اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد

(مسئله ۱۸۴۶) کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب جود را بابت خمس حساب کند بنا بر احتیاط مستحب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند ذمه بدهکار را بدون این کار بابت خمس بری نماید

(مسئله ۱۸۴۷) مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیز دار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد

(مسئله ۱۸۴۸) اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سید دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید؛ پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد

## زکات

### اهمیت زکات

یکی از فرایض مهم اسلامی، بلکه از ضروریات اسلام، زکات است خداوند متعال در قرآن کریم در ۳۰ مورد زکات را تذکر داده است و در بسیاری از این موارد آن را در ردیف نماز ذکر کرده است: (اقیموا الصلوه و اتوا الزکات) نماز را بجا آورید و زکات را بپردازید بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی از دادن زکات امتناع می ورزد مثل این است که اصلاً نماز را نیز بجا نیاورده است» حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: «خداوند سه چیز را توأمان با سه چیز دیگر مورد امر خود قرار داده است:» به نماز و زکات با هم امر فرموده است بنا بر این کسی که نماز می خواند ولی زکات نمی دهد، نماز او مورد قبول درگاه خداوند نخواهد شد و به سپاسگزاری خود با سپاسگزاری از پدر و مادر با هم امر نموده است و کسی که نسبت به پدر و مادر خود شکر گزار نباشد نسبت به خداوند نیز شاکر و سپاسگزار نخواهد بود و به رعایت تقوا و صله رحم (داشتن ارتباط با خویشاوندان) با هم امر کرده است: بنا بر این کسی که ارتباط را با خویشاوندان خود قطع کند، نسبت به خداوند تقوا را مراعات نکرده است

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به اندازه یک قیراط (مقدار بسیار کمی است) از زکات مال خود بپردازد، دارای یمان و اسلام کامل نیست» و بالاخره تعدادی از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم اجمعین) دادن زکات را موجب آثار و عواقب نیک و فضیلت های بسیار از قبیل بخشیده شدن گناهان، آسانی حساب در روز قیامت، نمو و افزایش ثروت و مال و وسعت امکانات اقتصادی و خاموش کردن آتش غضب خداوند و افزایش عمر معرفی می کنند و گروه دیگری از عواقب زیانباری که بر ترک زکات مترتب می گردد، سخن می گویند

حضرت امام صادق (علیه السلام) از پدران خود نقل می کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جریان



اوضاع و امور امت من تا هنگامی که به یکدیگر خیانت نمی کنند و امانت را مراعات می نمایند و به یکدیگر در کارهای خیر کمک می کنند و زکات اموال خود را می پردازند بر اساس خیر و برکت خواهد بود: ولی موقعی که از این وظائف خطیر اسلامی، سر باز زند به قحطی و سختی زندگی و پدید آمدن مضیقه های اقتصادی، گرفتار خواهد شد»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در کتاب حضرت علی (علیه السلام) از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: هنگامی که مردم از دادن زکات امتناع بورزند، زمین نیز برکات خود را از مردم منع می کند و از زراعت ها و میوه ها و معادن، استفاده های مطلوب بدست نمی آید»

حضرت صادق (علیه السلام) از پدران بزرگوار خود نقل می کند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هیچ بنده ای نیست که از دادن زکات مال خود خودداری و مال او افزایش پیدا کند»

### احکام زکات

(مسأله ۱۸۴۹) زکات نه چیز واجب است: اول گندم، دوم جو، سوم خرما، چهارم کشکش، پنجم طلا، ششم نقره، هفتم شتر، هشتم گاو، نهم گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند، برساند

(مسأله ۱۸۵۰) سلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، زکات هر دو بنا بر احتیاط واجب باید داده شود

### شرایط واجب شدن زکات

(مسأله ۱۸۵۱) زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب، که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند

(مسأله ۱۸۵۲) بعد از آنکه انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد ولی از اول ماه دوازدهم نمی تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است و چنانچه در ماه دوازدهم بدون اختیار او بعضی از شرطهای زکات از بین برود زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۵۳) اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۸۵۴) زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می شود که قوره است و موقعی هم که خرما قدری خشک شد، که به او تمر می گویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گنده و جو موقع خرمن شدن و جدا کردن کاه آنها و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند

(مسأله ۱۸۵۵) اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۸۵۶) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد چنانچه دیوانگی او بقدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است



(مسئله ۱۸۵۷) اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد

(مسئله ۱۸۵۸) مالی را که انسان غصب کرده اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و نیز اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، موقعی که به صاحبش بر می‌گردد زکات ندارد

(مسئله ۱۸۵۹) اگر طلا و نقره و چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یکسال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست

### زکات گندم و جوئی و خرما و کشمش

(مسئله ۱۸۶۰) زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز و ۴۵ مثقال کم است که ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم می‌شود

(مسئله ۱۸۶۱) اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و غوره آنها و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش به مقدار متعارف بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری که مصرف کرده واجب نیست

(مسئله ۱۸۶۲) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او برهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد: هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است: باید زکات سهم خود را بدهد

(مسئله ۱۸۶۳) کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۱۸۶۴) اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد

(مسئله ۱۸۶۵) اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد

(مسئله ۱۸۶۶) اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد

(مسئله ۱۸۶۷) اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست

(مسئله ۱۸۶۸) اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن در غیر آنچه که در مسئله ۱۸۶۳ ذکر شد مصرف کند چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب است

(مسئله ۱۸۶۹) خرمائی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است

(مسأله ۱۸۷۰) گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد  
(مسأله ۱۸۷۱) اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، ده یک و زکات نصف دیگر آن، بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بدهند

(مسأله ۱۸۷۲) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران یا مانند آن مشروب شود و هم از آب دل و یا مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند با دلو مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است، و اگر بگویند با آب باران آبیاری شده نه دلو، مثلاً زکات آن ده یک است

(مسأله ۱۸۷۳) اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن ده یک است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آب باشد، بنا بر احتیاط واجب زکات آن ده یک می باشد و اگر عرفاً بگویند با هر دو آبیاری شده، زکات آن سه چهارم است  
(مسأله ۱۸۷۴) اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا آبیاری به دلو، بیست یک بر او واجب می

(مسأله ۱۸۷۵) اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن بیست یک است

(مسأله ۱۸۷۶) اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نمایند و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است، ده یک می باشد

(مسأله ۱۸۷۷) مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، می تواند از حاصل کسر کند و چنانچه پس از کم کردن اینها به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات باقیمانده آن را بدهد

(مسأله ۱۸۷۸) قیمت وقتی که تخم را برای زراعت پاشیده می تواند جزء مخارج حساب نماید

(مسأله ۱۸۷۹) اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود

(مسأله ۱۸۸۰) اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود

(مسأله ۱۸۸۱) اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهارصد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید (مسأله ۱۸۸۲) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگر که برای زراعت لازم است میتواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد؛ نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج

## حساب نماید

(مسئله ۱۸۸۳) کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت کم شود می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، بنابر احتیاط واجب چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب ننماید

(مسئله ۱۸۸۴) اگر دریک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا زکات آن واجب نیست کرد، خرجهایی که برای هر کدام آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید به هر دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید

(مسئله ۱۸۸۵) اگر برای سال او عملی مانند شخم زدن انجام دهد اگر چه برای سالهای بعد هم فائده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند ولی اگر برای چند سال عمل کند باید بین آنها تقسیم نماید

(مسئله ۱۸۸۶) اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم، باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، در این صورت اگر یقین دارد اینکه اکنون بدست آمده است با آنچه که بعدا بدست می آید به اندازه نصاب می شود باز هم بعد از تعلق زکات به بقیه واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست

(مسئله ۱۸۸۷) اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد، زکات آن واجب نیست، برای اینکه زراعت در هر فصلی مستقلاً مورد حساب قرار می گیرد و زراعت در دو فصل مثل زراعت دو سال است

(مسئله ۱۸۸۸) اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد

(مسئله ۱۸۸۹) اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد

(مسئله ۱۸۹۰) کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد، باید اول تمام زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند

(مسئله ۱۸۹۱) کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش به اندازه نصاب شود؛ باید آن را بدهد

(مسئله ۱۸۹۲) اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد باید زکات هر کدام از خوب و بد را

از خود آنها بدهد و زکات همه را از بد نمی تواند بدهد

### نصاب طلا

(مسأله ۱۸۹۳) طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است: پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد اگر شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود میشود (هر مثقال معمولی ۲۴ نخود است) از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمول میشود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

### نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد

### نصاب نقره

(مسأله ۱۸۹۴) نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرائط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است

(مسأله ۱۸۹۵) کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه

ساله باید زکات آن را بدهد

(مسئله ۱۸۹۶) زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سگه زده باشد و معامله با آن رواج باشد و اگر سگه آن از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهد

(مسئله ۱۸۹۷) طلا و نقره سگه داری که زنها برای زینت بکار میروند، در صورتی که معامله با آن رایج باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است و اگر معامله با آن رایج نباشد زکات آن واجب نیست هر چند به آن پول طلا و نقره بگویند

(مسئله ۱۸۹۸) کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر آن واجب نیست

(مسئله ۱۸۹۹) چنانکه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او کمتر شود، زکات بر آن واجب نیست

(مسئله ۱۹۰۰) اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد

(مسئله ۱۹۰۱) اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد

(مسئله ۱۹۰۲) اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد

(مسئله ۱۹۰۳) طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست

(مسئله ۱۹۰۴) اگر طلا- و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی

می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد

### زکات شتر و گاو و گوسفند

(مسئله ۱۹۰۵) زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم کار کرده باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است  
دوم: آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکات بدارد ولی اگر در تمام سال یک هفته هم از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می باشد و اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد

### نصاب شتر

(مسئله ۱۹۰۶) شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد

که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد

و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه

تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که

داخل سال سوم شده باشد

(مسئله ۱۹۰۷) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره ی شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به

نصاب دوم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد

## نصاب گاو

(مسئله ۱۹۰۸) گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرائطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای

که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد

و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن، یک گوساله ماده ای که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب

نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به

شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید؛ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو

گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و

چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی

باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی

تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می ماند

(مسأله ۱۹۰۹) گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد

دوم: صد و بیست و یک زکات آن دو گوسفند است

سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است

چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است

پنجم: چهارصد و بالا تر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد و لازم

نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد بلکه اگر گوسفند دیگری هم بدهد یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است

(مسأله ۱۹۱۰) زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به

نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است

در نصابهای بعد

(مسأله ۱۹۱۱) زکات شتر و گاو و گوسفندی که مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و

بعضی ماده

(مسأله ۱۹۱۲) در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و

میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند

(مسأله ۱۹۱۳) اگر گوسفند برای زکات بدهد، باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد

(مسأله ۱۹۱۴) گوسفندی را که بابت زکات می دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی

بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر

(مسأله ۱۹۱۵) اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که

سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست

(مسأله ۱۹۱۶) اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۷) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد

(مسأله ۱۹۱۸) اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی

اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی

مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها

سالم و بی عیب و جوان بدهد

(مسأله ۱۹۱۹) اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد

با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست

(مسأله ۱۹۲۰) کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگری بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از

نصاب کم نشده، همه سال باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست مثلاً

کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفند های او از چهل کم نشده، همه ساله باید

یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست



(مسأله ۱۹۲۱) انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست

دوم: مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند

سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نائب امام یا فقرا برساند

چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنها

ششم: بدهکاری که نمیتواند قرض خود را بدهد

هفتم: فی سبیل الله یعنی کاری که مانند ساختن مسجد منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که منفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد به هر نحو که باشد

هشتم: ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر در مانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۱۹۲۲) احتیاط واجب آنست که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۳) کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آن مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۴) صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد، و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند

(مسأله ۱۹۲۵) فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید

(مسأله ۱۹۲۶) فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۲۷) به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد

(مسأله ۱۹۲۸) کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حالش اطمینان پیدا شود که فقیر است می شود به او زکات داد

(مسأله ۱۹۲۹) کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۰) اگر فقیر بمیرد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۱) چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است بطوری که دروغ نشود به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید

(مسأله ۱۹۳۲) اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده یا از روی دانستن مسأله به کسی که



میداند فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد و در همه صور می تواند از مال خودش زکات را بدهد و از کسی که گرفته مطالبه نکند

(مسأله ۱۹۳۳) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده، از آن معصیت توبه کرده باشد، که در این صورت از هم فقرا می شود به او داد

(مسأله ۱۹۳۴) اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی اگر چیزی را که گرفته در شرابخواری یا بطور آشکارا در معصیت صرف کرده و از معصیت خود توبه نکرده، بنابر احتیاط واجب باید چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند

(مسأله ۱۹۳۵) کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

(مسأله ۱۹۳۶) مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، میتواند زکات بگیرد ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد

(مسأله ۱۹۳۷) مسافری که در سفر مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد مانده باشد، در صورتی که بدون مشقت نتواند بقیه را به صاحب مال یا نایب او برساند، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

(مسأله ۱۹۳۸) کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد

(مسأله ۱۹۳۹) اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد

(مسأله ۱۹۴۰) اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند

(مسأله ۱۹۴۱) به فقیری که گدایی میکنند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد

(مسأله ۱۹۴۲) به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند

(مسأله ۱۹۴۳) به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد ولی اگر زن برای خرجی خودش قرض کرده باشد شوهر نمیتواند بدهی او را زکات بدهد، بلکه اگر کس دیگری هم که

مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند احتیاط واجب آن است که بدهی او را از زکات ندهد (مسئله ۱۹۴۴) انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنان زکات بدهند

(مسئله ۱۹۴۵) اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید، اشکال ندارد

(مسئله ۱۹۴۶) اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر میتواند برای خریدن آنها زکات بدهد

(مسئله ۱۹۴۷) پدر میتواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد

(مسئله ۱۹۴۸) به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی زن بتواند او را به داد خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد

(مسئله ۱۹۴۹) زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور کند، نمی شود به آن زن زکات داد

(مسئله ۱۹۵۰) زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید

(مسئله ۱۹۵۱) سید نمی تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است بگیرد

(مسئله ۱۹۵۲) به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکات داد

## نیت زکات

(مسئله ۱۹۵۳) انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا جو

(مسئله ۱۹۵۴) کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر هم جنس هیچکدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت میشود پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مئقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود

(مسئله ۱۹۵۵) اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را بدهد، چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر میدهد، از طرف مالک نیت زکات کند، کافی است

(مسئله ۱۹۵۶) اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند زکات حساب میشود

**مسائل متفرقه زکات**

(مسئله ۱۹۵۷) موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند زکات را جدا کند (مسئله ۱۹۵۸) بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد؛ دسترسی دارد احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تاخیر نیندازد

(مسئله ۱۹۵۹) کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد (مسئله ۱۹۶۰) کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۱۹۶۱) اگر زکات را از مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید

(مسئله ۱۹۶۲) انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد

(مسئله ۱۹۶۳) اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی بوجود بیاید، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بزه بیاورد، مال فقیر است

(مسئله ۱۹۶۴) اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد

(مسئله ۱۹۶۵) اگر با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته برای خودش تجارت کند صحیح نیست و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، تجارت صحیح و نفعش مال زکات است

(مسئله ۱۹۶۶) اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند

(مسئله ۱۹۶۷) فقیری که می تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند (مسئله ۱۹۶۸) فقیری که نمی تواند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند آن را بابت زکات حساب کند

(مسئله ۱۹۶۹) مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال مقدم بدارد ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد

(مسئله ۱۹۷۰) بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند

(مسئله ۱۹۷۱) اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن

معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند ولی مخارج بردن به آن شهر به عهده خود او است و اگر زکات تلف شود ضامن نیست

(مسئله ۱۹۷۲) اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد

(مسئله ۱۹۷۳) اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود او است

(مسئله ۱۹۷۴) کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است، می تواند کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم به یک فقیر بدهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره هم برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد، ولی مستحب است در هر دو صورت مذکوره، کمتر از آن ندهد

(مسئله ۱۹۷۵) مکروه است انسان از مستحق در خواست کند زکاتی را که از او گرفته به او فروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است

(مسئله ۱۹۷۶) اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه؛ باید زکات را بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد

(مسئله ۱۹۷۷) فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود؛ چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد

(مسئله ۱۹۷۸) انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد

(مسئله ۱۹۷۹) انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است و وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند

(مسئله ۱۹۸۰) فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد

(مسئله ۱۹۸۱) اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه از لفظ مالک غیر او فهمیده نشود فقیری که وکیل است می تواند برای خود نیز بردارد

(مسئله ۱۹۸۲) اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا- و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد

(مسئله ۱۹۸۳) اگر دو نفر در مالی که زکات آنها واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد

(مسئله ۱۹۸۴) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید

(مسئله ۱۹۸۵) کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید

مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند (مسئله ۱۹۸۶) کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد

## زکات فطره

(مسئله ۱۹۸۷) کسی که موقع غروب یعنی قبل از غروب شب عید فطر گرچه به چند لحظه باشد بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است (مسئله ۱۹۸۸) کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست

(مسئله ۱۹۸۹) انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر (مسئله ۱۹۹۰) اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره او را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد

(مسئله ۱۹۹۱) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است

(مسئله ۱۹۹۲) فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و در صورتی که نان خور او حساب شود واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد (مسئله ۱۹۹۳) فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند

(مسئله ۱۹۹۴) اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست

(مسئله ۱۹۹۵) اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه بالغ گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرائط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد

(مسئله ۱۹۹۶) کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از عید روز عید فطر شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد

(مسئله ۱۹۹۷) کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد

(مسئله ۱۹۹۸) کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آنها را دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر که یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط آنست چیزی را که برای صغیر

گرفته به کسی ندهد

(مسئله ۱۹۹۹) اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد

(مسئله ۲۰۰۰) اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد

(مسئله ۲۰۰۱) کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد

(مسئله ۲۰۰۲) اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود

(مسئله ۲۰۰۳) اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود

(مسئله ۲۰۰۴) زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد

(مسئله ۲۰۰۵) کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگر بدهد

(مسئله ۲۰۰۶) فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست

(مسئله ۲۰۰۷) انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد

(مسئله ۲۰۰۸) اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان خور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد و مثلاً پولی برای مخارجش بدهد دادن فطره او واجب نیست

(مسئله ۲۰۰۹) اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند

### مصرف زکات فطره

(مسئله ۲۰۱۰) اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات یال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند

(مسئله ۲۰۱۱) اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید

(مسئله ۲۰۱۲) فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخور و کسی که آشکارا معصیت کبیره می کند فطره ندهند

(مسئله ۲۰۱۳) به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند

(مسئله ۲۰۱۴) احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند

(مسأله ۲۰۱۵) اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد، کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد (مسأله ۲۰۱۶) انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۱۷) مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را به دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد

(مسأله ۲۰۱۸) اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته یا احتمال می داده آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و الا، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۱۹) اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد مگر آنکه اطمینان پیدا کند یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است

### مسائل متفرقه زکات فطره

(مسأله ۲۰۲۰) انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۱) اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد

(مسأله ۲۰۲۲) گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خاص آن به یک صاع برسد، ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به چندین من خاک، مخلوط باشد که خاص کردن آن خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد، دادن آن کافی نیست

(مسأله ۲۰۲۳) اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست ولی اگر جائی باشد که خوراک غالب آنها معیوب است اشکال ندارد (مسأله ۲۰۲۴) کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است

(مسأله ۲۰۲۵) کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادند فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد

(مسأله ۲۰۲۶) اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید

(مسأله ۲۰۲۷) اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون اینکه ادا و قضا کند فطره را بدهد

(مسأله ۲۰۲۸) اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد



(مسأله ۲۰۲۹) اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد

(مسأله ۲۰۳۰) اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست، مگر آنکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد

(مسأله ۲۰۳۱) اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

### حج

### فضیلت حج

حجّ یکی از ارکان دین مقدس اسلام و از فرائض مهمّ الهی است و دارای فضیلت فراوان و پاداش بسیار مهمّی است و در میان عبادات اسلامی از لحاظ جامعیت، جایگاه والایی دارد

عبادت است هم بدنی، هم مالی، هم جسمی، هم روانی، هم فکری و فرهنگی و هم سیاسی و اجتماعی و موجب پدید آمدن ارتباط و وحدت و الفت و هم آهنگی میان همه مسلمانان روی زمین است و اذا هیچ عملی جای آن را نمی گیرد بر ما مسلمانان لازم است به فلسفه این فریضه اسلامی، توجه کنیم و در راه تأمین هدف مقدس اسلام گام برداریم

در زمان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصی که نسبت به انجام حجّ کوتاهی کرده و از انجام آن محروم گردیده بود، از آن حضرت تقاضا کرد که او را به انجام عمل نیکی که جایگزین حجّ باشد راهنمایی نماید حضرتش در پاسخ فرمودند: «اگر انبوهی از طلا به اندازه کوه ابو قبیس را هم در راه خدا انفاق کنی باز هم به ثواب و فضیلتی که حجّاج در راه خدا نائل گردیده اند، نائل نخواهی شد»

در عظمت و فضیلت این فریضه الهی و این عبادت بزرگ اسلامی همین اندازه کافی است وسیله بار یافتن بندگان به پیشگاه با عظمت پروردگار جهان و نزول بر در خانه ذات ذوالجلال و مهمان او گردیدن است، پروردگار کریمی که مهمانان خود را گرامی می دارد و نظر لطف بر آنها می افکند

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «رهسپاران حجّ و عمره، بار یابندگان به پیشگاه با عظمت خداوند می باشند، هر گاه سؤال کنند خداوند به آنها عطا می کند، دعا کنند خداوند اجابت می نماید، شفاعت نمایند خداوند شفاعت آنها را می پذیرد و اگر سکوت کنند و چیزی هم نگویند خداوند به آنها ثواب می دهد و بجای هر درهمی که در این راه خرج کرده اند هزار هزار درهم به آنها عنایت می کند

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «سه دسته به پیشگاه خداوند بار می یابند:

۱- بجا آورندگان حجّ

۲- کسانی که برای انجام عمره رهسپار مکه می گردند

۳- جهادگرانی که به منظور انجام جهاد در راه خدا به حرکت در می آیند

خداوند آنها را دعوت نموده و اجابت نموده اند اینها از خداوند مسألت کردند خداوند نیز آنچه را که اینها عنایت فرمود»

از آنجا که این عمل به این درجه از اهمّیت است، خداوند عظیم در قرآن کریم با تعبیری که از جهاتی مشتمل بر تأکید است،



فرمودند: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آیه ۹۷ سوره آل عمران) یعنی: بر کسانی که استطاعت زیارت خانه خدا را دارند از جانب خداوند لازم گردیده است که به انجام این وظیفه قیام کنند؛ بعد از آن فرمود:

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ کسانی که کفر ورزیده، از انجام این وظیفه مهم سرباز زنند، خداوند از جهانیان بی نیاز است حضرت صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه ۷۲ از سوره اسراء «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» یعنی کسی که در این دنیا نابینا است در آخرت نیز نابینا و گمراه ترین مردم خواهد بود، فرمودند: «منظور کسانی است که با داشتن قدرت و استطاعت ادای حج، آن را به تأخیر می اندازند تا مرگ آنها فرا می رسد و نیز حضرتش فرمود: «کسی که از دنیا می رود و حج خانه خدا را با داشتن استطاعت مالی با اینکه مانعی از قبیل کار بسیار ضروری و یا مرض شدید یا جلوگیری حکومت وقت ... در میان نیست، بجا نیورد در هنگام مرگ در زمره یهود یا نصارا از دنیا می رود»

در احادیث متعددی که از پیشوایان معصوم (سلام الله علیهم) صادر گردیده است، آمده است که: «دین اسلام بر ۵ پایه استوار شده است نماز، زکات، حج، روزه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) همانطور که گروهی از احادیث، کسانی که با داشتن استطاعت وامکانات در انجام این فریضه الهی مسامحه میکنند را، مورد انتقاد قرار میدهد، گروه دیگری از آثار نیک و پادشها و فضیلت های عمل به این وظیفه سخن می گویند مفاد و مضمون آنها این است: «افرادی که برای انجام حج رهسپار مکه و توفیق انجام آن را یافته اند به این چند فضیلت نائل می گردند:

۱- گناهان آنها آمرزیده شده مانند روزی که از مادر متولد شده اند، پاکیزه می گردند

۲- بهشت بر آنها واجب می شود

۳- آنها چون گذشته های خود را اصلاح نموده اند، پس از بازگشت اعمال خود را از سر بگیرند

۴- خانواده و اموال آنها در کف عینیت خداوند محفوظ است

بسیار شایسته و مستحب است که مسلمانان مخصوصاً آشنایان، مسافر حج را با تکریم بدرقه کنند و در موقع مراجعت از حج نیز با توقیر و احترام آنان را مورد استقبال قرار دهند که حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «در توقیر و احترام کسانی که اعمال حج یا عمره را انجام داده اند، بکوشید»

حضرت سجاد (علیه السلام) می فرمودند: «ای کسانی که به حج رهسپار نشده اید، به افرادی که به حج مشرف شده اند بشارت بدهید و با آنها مصافحه کنید و آنان را مورد تعظیم و تکریم قرار بدهید تا در اجر و ثواب با آنها شریک باشید»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) در باره کسانی که از مکه بازگشته بودند با این عبارات دعا می کردند: «قَبِلَ اللَّهُ مِنْكَ وَ أَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتِكَ وَ غَفَرَ ذَنْبَكَ» یعنی: خداوند اعمال تورا قبول بفرماید و عوض آنچه را که خرج کردی به تو عنایت کند و گناهانت را بیامزد

## احکام حج

(مسأله ۲۰۳۲) حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند و در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اول: آنکه بالغ باشد

دوم: آنکه عاقل و آزاد باشد

سوم: به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج مهم تر است ترک نماید

چهارم: آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن چند چیز است:

اول: آنکه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده دارا باشد و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر باشند، یا انسان بترسد که در راه از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد

ششم: بعد از برگشتن، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند

(مسأله ۲۰۳۳) کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد

(مسأله ۲۰۳۴) زنی که میتواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۳۵) اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد و از طرفی تعطیل کردن شغل خود و متوقف شدن کارش در مدت رفتن به حج و برگشتن موجب به زحمت افتادن و به هم خوردن وضع زندگی او نشود حج بر او واجب میشود

(مسأله ۲۰۳۶) اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود

(مسأله ۲۰۳۷) اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب میشود

(مسأله ۲۰۳۸) اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنمایند، حج بر او واجب نمی شود

(مسأله ۲۰۳۹) اگر برای مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۰) اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود، دیگر حج بر او واجب نیست

(مسأله ۲۰۴۱) اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد

(مسأله ۲۰۴۲) اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در

مکه بماند و برای خود حج نماید ملی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید

(مسأله ۲۰۴۳) اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از سالهای پیش مستطیع، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند

(مسأله ۲۰۰۴) اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید

(مسأله ۲۰۴۵) کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود

(مسأله ۲۰۴۶) اگر طواف نساء را در ست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برای او مشقت و زحمت است می تواند نائب بگیرد و تا هنگامی که بوسیله خود یا نائب او طواف نساء انجام نشده است، زن بر او حرام است

## خرید و فروش

## اقتصاد و معاملات

دین اسلام کار و کسب و تحصیل مال و ثروت و بطور کلی فعالیت‌های اقتصادی ای که بر اساس موازین اسلامی صورت می گیرد را، یک نوع عبادت و موجب اجر و ثواب می داند که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عبادت، هفتاد جزء است و با فضیلت ترین آن کوشش در راه تحصیل مال از راه حلال است» و بطور کلی احادیث فراوانی که در این رابطه از پیغمبر بزرگ اسلام و اهل البیت گرامش (سلام الله علیهم) نقل گردیده است بر این مطلب دلالت دارند که نظر اسلام اینست که مسلمانان دارای اقتصاد مستقل و خودکفا و فعال باشند و افرادی که قدرت کار و ابتکار دارند، هرگز به بطالت و کسالت نباید تن در بدهند و بطور منظم و جدی در راه ایجاد کار و اشتغال و کار و بکار بردن ابتکار بکوشند و کسانی که امکانات مالی دارند هرگز ثروت خود را راکت نگذارند و آن را در راه مضاربه، و مزارعه و مساقفه و تأسیس و اداره مراکز تولیدی و ایجاد اشتغال بکار بیندازند تا در نتیجه این بسیج اقتصادی همگانی علاوه بر از بین بردن فقر دارای اقتصاد مستقل باشند و تا علاوه بر اینکه سنگینی زندگی خود را بر دوش دیگران نیفکند، منشأ خدمات و کمک به دیگران باشند

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «مردمی که با داشتن آب و خاک، محتاج هستند از رحمت خداوند بدور می باشند»  
حضرت صادق (علیه السلام) به شخصی در مقام تشویق و ترغیب به کار فرمودند: «بار بر سر خود حمل کن و این زحمت را تحمل کن و از دیگران بی نیاز باش»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که شب را در حالی به صبح می آورد که در نتیجه در پیش گرفتن راه کسب حلال خسته شده است، خداوند گناه او را می آمرزد»

حضرت صادق (علیه السلام) به مردی ۷۰۰ دینار به عنوان مضاربه دادند و فرمودند:

«این پول را از این نظر در اختیار تو گذاشتم که دوست می‌دارم خداوند مرا در حالی که پول را راکد نگذاشته و در جریان کار و تحصیل فائده قرار داده ام، ببیند»

مطلب مهم در اینجا این است که پیشوایان بزرگ اسلام تأکید بسیار زیادی بر این موضوع داشته‌اند که مسلمانان مسائل و احکام مربوط به اقتصاد اسلامی را یاد بگیرند تا هرگز دچار تخلف از موازین اسلامی نشوند

حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) تاجران و کسبه را مخاطب ساخته سه مرتبه به آنها فرمودند: «الْفَقْهُ تَمَّ الْمُتَجِّرُ» یعنی نخست احکام و مسائل شرعی را یاد بگیرید سپس به تجارت مشغول شوید

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) هر روز صبح در یک یک بازارهای کوفه در حالی که تازیانه خود را بر دوش نهاده بود گردش می‌کرد و به هر یک از آن بازارها که می‌رسید می‌ایستاد و به آنها می‌فرمود: «خیرو برکت را از خداوند بخواهید و سختگیری را کنار گذاشته معاملات را با سُهولت انجام بدهید و میان خریداران فرق مگذارید و خود را با حِلْم و حوصله آراسته کنید از دروغگویی و قسم خودداری کنید و از ظلم و اجحاف جداً پرهیزید و یار و یاور مظلومان باشید و هرگز به ربا خواری نزدیک مشوید و پیمان‌ها و میزان را مراعات کنید و از حق مردم کم نگذارید و در راه فساد و تباهی هرگز گام مگذارید»

به این ترتیب همه بازارهای شهر را گردش می‌کرد و در هر یک احکامی را که ستون فقرات اقتصاد اسلامی است بیان می‌کردند در اسلام هر نوع کار و کسب مشروع، مقدس و اشتغال به آن یک نوع عبادت است و فقط تأکید اسلام بر این است که کار، مشروع و انجام دهنده کار امین و درستکار باشد که حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «خداوند متعال کسی را که صاحب جرّفه و امین باشد دوست می‌دارد»

حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «کسی که به این منظور به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد که خودکفا باشد و از مردم بی‌نیاز بگردد و علاوه بر اداره خانواده خود به امور اقتصادی همسایگان خود نیز رسیدگی کند، در روز قیامت درحالی که چهره اش مانند ماه شب چهارده می‌درخشد خداوند را ملاقات می‌کند» ولی برای برخی از کارها فضیلت بیشتری ذکر شده است:

#### ۱- زراعت

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «کشاورزان گنجهای خدا در روی زمین می‌باشند و در میان کارهای اقتصادی هیچ کاری در نزد خدا محبوب تر از زراعت نیست و خداوند هیچ پیغمبری را بر نیانگیخت مگر اینکه به کشاورزی اشتغال داشت جز ادریس (علیه السلام) که خیاط بود»

و نیز فرمود: «زراعت کنید و درخت بکارید، سوگند به خدا عملی حلال تر و پاکیزه تر از آنها را مردم انجام نداده‌اند» حضرت کاظم (علیه السلام) در موقعی که مشغول زراعت بودند فرمودند: «پیغمبر و امیر مؤمنان و پدران من همه با دست خودکار می‌کردند و بعد افزودند همه پیغمبران و جانشینان آنان و صالحان با دست خود کار می‌کرده‌اند»

#### ۲- تجارت

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: برکت ده قسمت است و نه قسمت آن در تجارت است حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: تجارت موجب افزایش عقل است

### چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

(مسأله ۲۰۴۷) یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است که اگر یاد نگیرد ممکن است به حرام بیفتد و معامله باطلی

انجام بدهد لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتریها در قیمت جنس فرق نگذارد مگر به لحاظ علم و تقوا و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پیشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند بپذیرد (مسئله ۲۰۴۸) اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است (مسئله ۲۰۴۹) کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقراء کسب کردن مستحب است

### معاملات مکروه

(مسئله ۲۰۵۰) عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول ملک فروشی دوم قصیابی سوم کفن فروشی چهارم معامله با مردمان پست پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد هفتم آنکه برای خریدن جنس که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود

### معاملات باطل

(مسئله ۲۰۵۱) در چند مورد معامله باطل است:  
 اول: خرید و فروش عین نجاست مثل بول و مسکرات، ولی در صورتی که بشود از آن استفاده حلال ببرند مثل اینکه غائط را گود نمایند یا خون را در معالجه بیماران مصرف کنند خرید و فروش آن جائز است  
 دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند  
 سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل حیوانات درنده  
 چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار  
 پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد و حرام است، غش در معامله یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند»

(مسئله ۲۰۵۲) فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید

(مسئله ۲۰۵۳) اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروش آن اشکال ندارد

(مسئله ۲۰۵۴) باید دوائی را که مثل شراب عین آن نجس است معامله نکنند ولی معامله دوائی که عینش نجس نیست، اگر به آن احتیاج داشته باشند اشکال ندارد و در داروئی که از عین نجس اخته شده است اگر پول را در مقابل ظرف آن یا در مقابل زحمتی

که دوا فروش متحمل آن شده است بدهند اشکال ندارد

(مسئله ۲۰۵۵) خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهائی که از ممالک غیر اسلامی می آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است و معامله آن باطل می باشد بلکه اگر در شهر مسلمان هم معلوم باشد که از بلاد کفر آورده شده است بگیرند معامله آن باطل است مگر آنکه بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است (مسئله ۲۰۵۶) اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است

(مسئله ۲۰۵۷) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بدانند، که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد

(مسئله ۲۰۵۸) خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان در بازار اسلام گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بدانند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه معامله آن باطل یا حرام و محکوم به نجاست است و اگر از دست مسلمان در بازار کفار گرفته شود بنا بر احتیاط لازم معامله آن باطل است مگر آنکه مسلمان با آن معامله پاک بودن کند و احتمال بدهیم که پاک بودن آن را بدست آورده است

(مسئله ۲۰۵۹) خرید و فروش مُسکرات حرام و معامله آن باطل است

(مسئله ۲۰۶۰) فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند، مگر آنکه مالک آن مال، این معامله را امضاء و قبول کند که در این صورت معامله صحیح است

(مسئله ۲۰۶۱) اگر مشتری در حقیقت قصد معامله دارد ولی قصدش اینست که پول جنسی را که می خرد نهد این قصد به صحت معامله ضرری نمی رساند و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد و همچنین اگر قصد داشته باشد که پول جنسی را که به ذمه خریدار بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد

(مسئله ۲۰۶۲) خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حتی سازهای کوچک حرام است

(مسئله ۲۰۶۳) اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است

(مسئله ۲۰۶۴) ساختن مجسمه حرام است ولی خرید و فروش آن و صابون و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد، اشکال ندارد

(مسئله ۲۰۶۵) خریدن چیزی که از اقمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند

(مسئله ۲۰۶۶) اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می شود و مشتری می تواند نسبت به روغن خالصی هم که در آن است معامله را بهم بزند ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد بعد روغنی که پیه دارد بدهد مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید

(مسئله ۲۰۶۷) اگر مقدار جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاد تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آنست که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته

باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۶۸) اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیز زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۶۹) اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشد، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ که با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیاد تر بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۰۷۰) جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست

(مسأله ۲۰۷۱) اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکالی ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است

(مسأله ۲۰۷۲) اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد و از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد

(مسأله ۲۰۷۳) جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو، را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد

(مسأله ۲۰۷۴) اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند

### شرائط فروشنده و خریدار

(مسأله ۲۰۷۵) برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند

دوم: آنکه عاقل باشند

سوم: آنکه حاکم شرع آنان را از تصف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد یا در حال بلوغ، سفیه نباشند

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مقل پدر و جدّ صغیر اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسأله ۲۰۷۶) معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد و نیز اگر طفل وکیل در اجرای صیغه



معامله یا وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که... جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند

(مسئله ۲۰۷۷) اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پول را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن صدقه بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیش برساند و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد

(مسئله ۲۰۷۸) اگر کسی با بچه ممیز در صورتیکه معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید ولی اگر بچه ممیز نباشد نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید

(مسئله ۲۰۷۹) اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند

(مسئله ۲۰۸۰) اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند معامله باطل است

(مسئله ۲۰۸۱) پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جدّ پدری و حاکم شرع فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد

(مسئله ۲۰۸۲) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است

(مسئله ۲۰۸۳) اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک میشود نه مال غاصب

### شرائط جنس و عوض آن

(مسئله ۲۰۸۴) جنسی که می‌فروشد و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول: آنکه مقدار آن وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد

دوم: آنکه بتواند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند معین نماید

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد

پنجم: آنکه خود جنس را بفروشد به منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار بجای پول منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد

(مسئله ۲۰۸۵) جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ می‌تواند همان



جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید (مسئله ۲۰۸۶) چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانانه هم می‌شود معامله کرد، به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد؛ با پیمانانه ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانانه بدهد (مسئله ۲۰۸۷) اگر یکی از شرایط هائی که گفته شد باطل است، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد (مسئله ۲۰۸۸) معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد بطوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد (مسئله ۲۰۸۹) هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می‌تواند آن مال را بفروشد و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برساند (مسئله ۲۰۹۰) خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند

### صیغه خرید و فروش

(مسئله ۲۰۹۱) در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد (مسئله ۲۰۹۲) اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند

### خرید و فروش میوه ها

(مسئله ۲۰۹۳) فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد (مسئله ۲۰۹۴) اگر بخواهند میوه‌های را که بر درخت است، پیش از آنکه گلش بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین که به تنهایی قابل فروختن است، مانند سبزیها را با آن بفروشند یا میوه بیش از یک سال را بفروشند (مسئله ۲۰۹۵) اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما را خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت خرمای آنرا به صاحبخانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمائی را که می‌گیرد کمتر یا (مسئله ۲۰۹۶) فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد

(مسئله ۲۰۹۷) اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد اشکال ندارد

### نقد و نسیه

(مسئله ۲۰۹۸) اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را بجای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند

(مسئله ۲۰۹۹) در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آنرا بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده معامله باطل است

(مسئله ۲۱۰۰) اگر جنسی را نسیه بفروشد پیش از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند؛ نمی‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از اتمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او طلب نماید

(مسئله ۲۱۰۱) اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از اتمام شدن مدّتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد

(مسئله ۲۱۰۲) اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آنرا به او نگوید معامله باطل است ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب می‌کند مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشند گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند، اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۰۳) کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدّتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذاشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد

### معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۴) معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدّتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است

(مسئله ۲۱۰۵) اگر پول طلا- و نقره یا طلا- و نقره را سلف بفروشد به پول طلا- و نقره یا به طلا- و نقره معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آنرا جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد

### شرائط معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۶) معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله عَزری باشد، باطل است

دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد که در این صورت بهتر آن است که فروشنده پول جنس را به ذمه مشتری قرار دهد پس از آن مشتری طلبی را که فروشنده دارد بابت پول جنسی که به ذمه او است حساب کند و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند معامله همان مقدار را به هم بزند

سوم: مدت را کاملاً معین کنند، ولی اگر مثلاً بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن جنس وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند که نیاب نخواهد بود

پنجم: بنابر احتیاط واجب جای تحویل جنس را معین نماید، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آنجا را ببرند

ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند

### احکام معامله سلف

(مسئله ۲۱۰۷) انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۰۸) در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد؛ مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد یعنی همان اوصاف را با زیادتی کمال دارا باشد، مشتری باید قبول داشته نماید

(مسئله ۲۱۰۹) اگر جنسی را که فروشنده میدهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند

(مسئله ۲۱۱۰) اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۱۱) اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نیاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را داده پس بگیرد

(مسئله ۲۱۱۲) اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

(مسئله ۲۱۱۳) اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادت از دیگری باشد، معامله باطل است

(مسأله ۲۱۱۴) اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشند معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد  
 (مسأله ۲۱۱۵) اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشد، باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است  
 (مسأله ۲۱۱۶) اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد واز یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده میتواند معامله را به هم بزند  
 (مسأله ۲۱۱۷) اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و با مقداری خاک طلا معدن ر به همان مقدار طلای خالص بفروشد، معامله باطل است؛ ولی فروختن نقره و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد

### مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۱۸) حقّ بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:  
 اول: آنکه از مجلس معامله، متفرّق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می گویند  
 دوم: آنکه مشتری یا فروشنده در بیع یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن می گویند  
 سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان معامله را بهم بزنند (خیار شرط)  
 چهارم: فروشنده یا خریدار؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری وانمود کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس)  
 پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که میدهد طوری مخصوص ی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط)  
 ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب)  
 هفتم: معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری بطور مشاع مشترک بوده خواه فروشنده مال غیر را هم فروخته باشد یا فقط مال خودش را فروخته باشد و نگفته باشد با دیگری مشاع است که در این صورت خریدار اگر به معامله راضی نشد می تواند معامله را به هم بزند (خیار شرکت)  
 هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت)  
 نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار تأخیر)  
 دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند (خیار حیوان)  
 یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تعدّر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد  
 (مسأله ۲۱۱۹) اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه

به قدری گران خریدیده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۰) در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دوست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدّت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است (مسأله ۲۱۲۱) در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدّت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدّت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد؛ نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید

(مسأله ۲۱۲۲) اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد؛ مشتری میتواند معامله را بهم بزند (مسأله ۲۱۲۳) اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده؛ اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن تومان قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد

(مسأله ۲۱۲۴) اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد

(مسأله ۲۱۲۵) اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد

(مسأله ۲۱۲۶) اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، دیگر حقّ بهم زدن معامله را ندارد مگر اینکه جاهل به مسأله باشد که در این صورت وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۷) هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد؛ می تواند معامله را بهم بزند

(مسأله ۲۱۲۸) در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند؛ یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند

دوم: به عیب مال راضی شود

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد؛ یا تفاوت بگیرد

(مسأله ۲۱۲۹) در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد؛ نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول: آنکه بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری و تحویل داده شده باقی نمانده است

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب

دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد، و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می تواند معامله را بهم بزند (مسئله ۲۱۳۰) اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند

### مسائل متفرقه

(مسئله ۲۱۳۱) اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد میشود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه

(مسئله ۲۱۳۲) اگر انسان جنسی را که به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، اگر مفاد این گفتار عرفاً این باشد این باشد که شرط کرده است که زیادی، مال دلال باشد یعنی شرط کرده که آن را به او هبه کند زیادی هم مال صاحب مال است ولی باید به شرط خود عمل کند و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است ولی اگر بطور جعاله باشد و به او بگوید این جنس را اگر به زیادتر از آن قیمت فروختی زیادی مال خودت باشد که در این صورت زیادت مال او است نه مال صاحب مال

(مسئله ۲۱۳۳) اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند و اگر آنرا معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد

(مسئله ۲۱۳۴) اگر مشتری به بزآز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزآز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند

(مسئله ۲۱۳۵) قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است

### شرکت

#### احکام شرکت

(مسئله ۲۱۳۶) اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری بطوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است

(مسئله ۲۱۳۷) اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شریک باشند، مثلاً دلاله که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند روی هم بگذارند و بعداً با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر یک از آنان مزد کار خود را مالک است

(مسئله ۲۱۳۸) اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آنان را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که

جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است و اگر از کسی که جنسی را برای خود خریده دیگری خواهش کند که او را شریک کند و آن کس به قصد شریک بودن او بگوید تو را شریک کردم و او هم بگوید قبول کردم این شرکت نیز صحیح است و باید نصف پول را کسی که شریک شده به او بدهد و همچنین اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است

(مسأله ۲۱۳۹) کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرّف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، اگر حاکم شرع او را از تصرّف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد، اگر شرکت کند صحیح نیست

(مسأله ۲۱۴۰) اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده اند عمل کنند ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، این شرط باطل است ولی شرکت آنان صحیح است و منفعت بدست آمده به نسبت مال بین آنها تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۱) اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، و یا تمام ضرر یا بیشتر آن را از یکی از آنان باشد شرکت صحیح است ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می شود

(مسأله ۲۱۴۲) اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند و اگر سرمایه آنان به یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند

(مسأله ۲۱۴۳) اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند

(مسأله ۲۱۴۴) اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی توانند با آن سرمایه کند

(مسأله ۲۱۴۵) شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را بطوری که متعارف است انجام دهد پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد باید به همینطور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد می تواند همینطور عمل کند

(مسأله ۲۱۴۶) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند معامله نسبت به حصّه شریک فضولی است اگر اجازه نکند می تواند عین مالش را و در صورت تلف عین، عوض مالش را از شریک خود بگیرد و همچنین است اگر بر خلاف معمول و متعارف معامله ای را انجام بدهد

(مسأله ۲۱۴۷) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست

(مسأله ۲۱۴۸) شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قَسَم بخورد، باید حرف او را قبول کرد



(مسئله ۲۱۴۹) اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند؛ هیچکدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ولی کسی که از اجازه خود برگشته می تواند در مال شرکت تصرف کند

(مسئله ۲۱۵۰) هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند

(مسئله ۲۱۵۱) اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه، یا بیهوش شود یا سفیه شود و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند

(مسئله ۲۱۵۲) اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود او است ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است

(مسئله ۲۱۵۳) اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرند و سود آن به نسبت سرمایه تقسیم می شود بلی در صورتی که معامله فضولی بوده مزد ندارد، هر چند صاحب مال معامله را امضاء نماید

## صلح

### احکام صلح

(مسئله ۲۱۵۴) صلح آنست که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت خور را ملک او کند یا حق خور را به او واگذار کند، یا از طلب؛ یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال یا حق خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال یا حق خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است

(مسئله ۲۱۵۵) دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و در حال بلوغ سفیه نباشد

(مسئله ۲۱۵۶) لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است (مسئله ۲۱۵۷) اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده نماید و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد

(مسئله ۲۱۵۸) اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید

(مسئله ۲۱۵۹) اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خور را به ده تومان صلح نماید، زیاد برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار



بدهی خور را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد

(مسئله ۲۱۶۰) اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است

(مسئله ۲۱۶۱) اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد

(مسئله ۲۱۶۲) اگر از کسی طلب دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۶۳) اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن مصالحه برای هر دو، یا یکی از آنان، حقّ بهم زدن مصالحه را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند

(مسئله ۲۱۶۴) تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حقّ بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حقّ بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را بهم بزند

(مسئله ۲۱۶۵) اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی نمی تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد

(مسئله ۲۱۶۶) هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید

## اجاره

### احکام اجاره

(مسئله ۲۱۶۷) اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد یا در حال بلوغ سفیه باشد اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد، صحیح نیست

(مسئله ۲۱۶۸) انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد

(مسئله ۲۱۶۹) اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، ولی هرگاه طوری بوده که اگر

مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند (مسئله ۲۱۷۰) بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید

(مسئله ۲۱۷۱) اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می‌باشد

(مسئله ۲۱۷۲) اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است

(مسئله ۲۱۷۳) کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده، صحیح است

(مسئله ۲۱۷۴) اگر خانه یا دکان یا اطافی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد خواه به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به همان جنس

(مسئله ۲۱۷۵) اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، باید به زیادت از آنچه که او را اجاره کرده اجاره ندهد، خواهد به همان جنس اجاره دهد یا بغیر جنسی که اجاره کرده

(مسئله ۲۱۷۶) اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد

(مسئله ۲۱۷۷) اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد

### شرائط مالی که آن را اجاره می‌دهند

(مسئله ۲۱۷۸) مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آنکه معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود صحیح است

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد

(مسئله ۲۱۷۹) اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش موجود نباشد، صحیح است؛ اما اگر میوه آن فعلاً موجود است و مثل چاهی است که فعلاً آب دارد اجاره آن صحیح نیست ولی به عنوان صلح باشد اشکال ندارد و بعید نیست که فروش میوه بر درخت با تعیین مقدار آن به وسیله مشاهده اهل خبره صحیح باشد چنانچه نیز بعید نیست که معامله میوه بر درخت از باب فروش و اجاره نباشد و خود یک معامله مستقل باشد

(مسئله ۲۱۸۰) زن میتواند برای آنکه از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود

### شرائط استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند

(مسئله ۲۱۸۱) استفاده که مال را برای آن اجاره میدهند چهار شرط دارد:

اول: آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد و همچنین معتبر است که آن عمل شرعاً بطور مجانی و رایگان واجب نباشد بنابر این اجیر شدن برای انجام نماز های پنج گانه و تجهیز اموات جائز نیست

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد، اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری ان، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را بطور مخصوصی بدوزد، کافی است

(مسئله ۲۱۸۲) اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است

(مسئله ۲۱۸۳) اگر خانه ای را مثلاً یک سال اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد

(مسئله ۲۱۸۴) اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره ان، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست

(مسئله ۲۱۸۵) اگر به مستأجر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن از آن هم هر قدر بنشینی اجاره آن ماهی ده تومان است و او هم بگوید قبول کردم، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ما اول صحیح است

(مسئله ۲۱۸۶) خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را (در غیر از شب اول) بیرون کند

### مسائل متفرقه اجاره

(مسئله ۲۱۸۷) مالی را که مستأجر بابت اجاره میدهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله

میکنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پول با شماره معامله می کنند باید شماره معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید (مسئله ۲۱۸۸) اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست

(مسئله ۲۱۸۹) کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد

(مسئله ۲۱۹۰) هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحت اختیار او قرار گرفته و یا تحویل گرفته ولی تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد

(مسئله ۲۱۹۱) اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند: باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار او باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند

(مسئله ۲۱۹۲) اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده: چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذاشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد

(مسئله ۲۱۹۳) اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، مثلاً ماشینی را برای رفتن از قم به تهران کرایه کرده بود از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد (مسئله ۲۱۹۴) هرگاه صنعتگری چیزی را که گرفته ضایع کند، مثلاً پارچه ای را گرفته که لباس بدوزد خراب کند و ناقص بدوزد ضامن است

(مسئله ۲۱۹۵) اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسئله ۲۱۹۶) اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد

(مسئله ۲۱۹۷) اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است

(مسئله ۲۱۹۸) اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد؛ یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست

(مسئله ۲۱۹۹) اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوی مریض را به او بگوید و مریض دوا را بخورد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مرض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است و همچنین اگر پس از مراجعه به او بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد در صورتی که در فن خود مهارت و حذاقت لازم را

نداشته باشد و یا مسامحه کند و عملاً اهمّیت لازم را ندهد، ضامن است

(مسأله ۲۲۰۰) هرگاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و در فنّ خود حذاقت لازم را داشته باشد و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، دکتر ضامن نیست

(مسأله ۲۲۰۱) مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۰۲) اگر اجاره دهند، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه مُلتَفِت نباشد که مغبون است، می‌تواند اجاره را بهم بزند ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشد حقّ به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۳) اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزنند و اجاره مدّتی را که در تصرّف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۴) اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد؛ و بعد از دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد

(مسأله ۲۲۰۵) اگر پیش از آنکه مدّت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد، و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد

(مسأله ۲۲۰۶) اگر پیش از ابتدای مدّت اجاره، ملک بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می‌شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برگردد، بلکه اگر طری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۷) اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره بطوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده آن نباشد، اجاره مدّتی که باقیمانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدّت باقیمانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۸) اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را بهم بزند

(مسأله ۲۲۰۹) اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده، اجاره باطل است

(مسأله ۲۲۱۰) اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد، زیادی بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد

(مسأله ۲۲۱۱) اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حقّ ندارد چیزی بگیرد

## جعاله

## احکام جعاله

(مسأله ۲۲۱۲) جُعَالَه آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جُعَالَه و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و حق ندارد که از آن سر باز زند و عمل نکند و کسی هم که او را اجیر کرده بعد از انعقاد اجاره اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جُعَالَه پس از انعقاد جُعَالَه عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل او را انجام نداده است، جاعل بدهکار نیست و پس از انجام عمل بدهکار می شود

(مسأله ۲۲۱۳) جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرّف نماید، بنابر این جُعَالَه آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند اگر حاکم شرع او را از عمل منع کرده باشد یا در حال بالغ شدن سفیه باشد، صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۴) کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد و نیز باید بی فائده نباشد که غرض عقلانی به آن تعلق نگرفته باشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بجای تاریکی برود ده تومان به او می دهم جُعَالَه صحیح نیست

(مسأله ۲۲۱۵) مالی را که قرار می گذارد به عامل بدهد معتبر نیست که مثل باب اجاره از همه جهت معین باشد، ولی باید این اندازه معین باشد که بعداً موجب عَزَر و مشاجره میان جاعل و عامل نشود مثلاً اگر بگوید هر کس کیف مرا که محتوی پول بوده است و گم شده است پیدا کند یک چهارم آن پول را به او می دهم، صحیح است

(مسأله ۲۲۱۶) اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد (مسأله ۲۲۱۷) اگر عامل یا شخص دیگر پیش از قرار داد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد

(مسأله ۲۲۱۸) پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزند

(مسأله ۲۲۱۹) بعد از آنکه عامل شروع به کار کند، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال دارد

(مسأله ۲۲۲۰) عامل عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل نماید فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکنند، چشم معیوب می شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی به جاعل ندارد و ضامن عیبی که حاصل می شود و ضرری نیز که به وجود آمده است می باشد

(مسأله ۲۲۲۱) اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط آن است که بطور مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند

## مزارعه

## احکام مزارعه

(مسأله ۲۲۲۲) مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد (مسأله ۲۲۲۳) مزارعه چند شرط دارد:

اول: آنکه چون عقد است باید به لفظ انشاء معامله تحقق پیدا کند به اینکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم برای مزارعه و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرف بزنند عملاً انشاء معامله را تحقق ببخشند به اینکه مالک؛ زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع هم به این منظور تحویل بگیرد  
دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشند اگر چه حاکم شرع جلوگیری نکرده باشد نمی توانند مزارعه را انجام دهند و این حکم در همه معاملات جاری است  
سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار دهنده حاصل یک قطعه مال یکی و قطعه دیگر مال دیگری صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت بقدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین نمایند مگر آنکه معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود

هشتم: مالک؛ زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند

(مسأله ۲۲۲۴) اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، اگر بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است

(مسأله ۲۲۲۵) اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی



بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند

(مسأله ۲۲۲۶) اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل که می تواند به حیوانات داد، آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است و در بقیه مُزارَعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرّف او بوده و مالک در آن تصرّفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۲۷) پس از اینکه عقد مُزارَعه به نحوی که گفته شد تحقیق پیدا کرد مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مُزارَعه را بهم بزنند ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مُزارَعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۲۸) اگر بعد از قرارداد مُزارَعه، مالک یا زارع بمیرد، مُزارَعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مُزارَعه به هم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او وارث می برند، و چون مُزارَعه بهم خورده است نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند

(مسأله ۲۲۲۹) اگر بعد از زراعت بفهمند که مُزارَعه باطل بوده، چنانچه تخم، مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد مگر در صورتی که باطل شدن مُزارَعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال مالک باشد؛ در این فرض لازم نیست مالک چیزی به زارع بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت، کار کرده به مالک بدهد، مگر در صورتیکه باطل شدن مزارعه به جهت آن باشد که قرارداد کرده باشند همه حاصل مال زارع باشد، در این فرض لازم نیست زارع چیزی به مالک بدهد

(مسأله ۲۲۳۰) اگر بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مُزارَعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد

(مسأله ۲۲۳۱) اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارَعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوّم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند

## مساقات

### احکام مساقات

(مسأله ۲۲۳۲) اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است، تا مدّت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات گویند

(مسأله ۲۲۳۳) معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن



استفاده می کنند یا درختی که از گل آن استفاده می کنند، اشکال ندارد

(مسئله ۲۲۳۴) در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است

(مسئله ۲۲۳۵) مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده میگیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در مال خودشان منع نکرده باشد، بلکه اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد، اگر چه حاکم شرع منع نکرده باشد معامله ایشان صحیح نیست

(مسئله ۲۲۳۶) مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید، صحیح است

(مسئله ۲۲۳۷) باید سهم هر کدام نصف یل ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است

(مسئله ۲۲۳۸) باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، معامله صحیح است و گرنه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد

(مسئله ۲۲۳۹) معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اقوی صحیح است

(مسئله ۲۲۴۰) درختی که از باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد

(مسئله ۲۲۴۱) دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند

(مسئله ۲۲۴۲) اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند

(مسئله ۲۲۴۳) اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و چنانچه میت مالی نداشته باشد مساقات بهم می خورد و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او نیز معامله بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید

(مسئله ۲۲۴۴) اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد

(مسئله ۲۲۴۵) اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارود و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد؛ بنا بر اقوی صحیح است

**کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند****کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند**

(مسأله ۲۲۴۶) بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت

دوم: بیرون آمدن منی

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن

(مسأله ۲۲۴۷) روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن

نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند

(مسأله ۲۲۴۸) دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر در حال بالغ شدن سفیه باشد یا

حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و همچنین مُفلس یعنی کسی

که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع شده است، نمی‌تواند در مال خود تصرف کند

(مسأله ۲۲۴۹) کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست

(مسأله ۲۲۵۰) انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و

کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد، اگر چه

بیشتر از ثلث باشد ورثه هم اجازه نمایند تصرف او صحیح است و به اصطلاح مُنَجَّزات مریض از اصل مال محسوب می‌شود نه از

ثلث آن

**وکالت****احکام وکالت**

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی

را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می

کند؛ اگر حاکم شرع او را از تصرف منع کرده یا در حالی که بالغ شده سفیه بوده، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را

وکیل نماید

(مسأله ۲۲۵۱) در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول

نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است

(مسأله ۲۲۵۲) اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت

نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است

(مسأله ۲۲۵۳) مُوَكَّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد

و اختیار اقدام کنند و بچه ممیِّز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرائطش بخواند، صیغه‌ای که خوانده

صحیح است

(مسئله ۲۲۵۴) کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود

(مسئله ۲۲۵۵) اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست

(مسئله ۲۲۵۶) اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است

(مسئله ۲۲۵۷) وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر مؤکّل غائب هم باشد اشکال ندارد

(مسئله ۲۲۵۸) وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر مؤکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل او بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند

(مسئله ۲۲۵۹) اگر انسان با اجازه مؤکّل، خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا مؤکّل، او را عزل کند وکالت دوم باطل نمی‌شود

(مسئله ۲۲۶۰) اگر وکیل با اجازه مؤکّل، کسی را از طرف خودش وکیل کند مؤکّل و وکیل می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود وکالت دوم باطل می‌شود

(مسئله ۲۲۶۱) اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کنند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود، اگر با هم وکیل شده باشند

(مسئله ۲۲۶۲) اگر وکیل یا مؤکّل بمیرد، یا دیوانه همیشگی شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود

(مسئله ۲۲۶۳) اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد

(مسئله ۲۲۶۴) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۲۶۵) اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۲۶۶) اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود

(مسأله ۲۲۶۷) در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد

(مسأله ۲۲۶۸) اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید

(مسأله ۲۲۶۹) اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن مدّت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد؛ میتواند طلب خود را مطالبه نماید

(مسأله ۲۲۷۰) اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است

(مسأله ۲۲۷۱) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۲) کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خودش کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کاسبی کند، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد

(مسأله ۲۲۷۳) کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و شرط نیست در فقیر که سید نباشد

(مسأله ۲۲۷۴) اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمرسد

(مسأله ۲۲۷۵) اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شود اشکال ندارد

(مسأله ۲۲۷۶) اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد

(مسأله ۲۲۷۷) اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار، کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس

دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا

و حرم می باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیاده تر از آنچه کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است

(مسأله ۲۲۷۸) ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند،

قرض گیرنده، می تواند در آن تصرف نماید

(مسئله ۲۲۷۹) گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن بدست می آید مال قرض دهنده است

(مسئله ۲۲۸۰) اگر لباسی را به ذمه بخرد و بعداً از پولی که ربا گرفته، یا از پول حلالی که که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکالی ندارد ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول یعنی پول ربائی یا حلال مخلوط به حرام می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد (مسئله ۲۲۸۱) اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند

(مسئله ۲۲۸۲) اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی چنانچه کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اگر آن جنس و یا عمل از لحاظ ارزش با آن زیادی تقریباً مساوی باشد و نیز این کار راهی و حيله ای برای فرار از ربا نباشد، اشکال ندارد

(مسئله ۲۲۸۳) اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربا بدهد و ربا بگیرد و به یکی از راه هائی که در بعض رساله های عملیه ذکر شده بخواهد از ربا فرار کند جایز نیست و زیاده ای که می گیرد بر او حلال نمی شود، پس ربای قرضی به وجهی از وجوه حلال نیست

(مسئله ۲۲۸۴) اگر پولی به بانک یا غیر از آن بدهد، جائز نیست بگیرند، اگر چه قرار هم نگذاشته باشند، بلی اگر قرض گیرنده مَجَاناً چیزی بدهد حرام نیست، و جائز است گرفتن آن

## حواله دادن

### احکام حواله دادن

(مسئله ۲۲۸۵) اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید (مسئله ۲۲۸۶) بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی اگر بعد از بالغ شدن سفیه شده باشند تا حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده معامله ایشان اشکال ندارد و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ور شکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد، نمی شود او را حواله بدهند که طلبش از دیگری بگیرد و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد ولی اگر حواله بر کسی مدیون نیست داده شود در حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، مجبور نبودن شرط نیست

(مسئله ۲۲۸۷) اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است؛ جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست

(مسئله ۲۲۸۸) موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده

نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد و از آن کس بگیرد

(مسأله ۲۲۸۹) حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر؛ و آن را معین نکند، حواله درست نیست

(مسأله ۲۲۹۰) اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است

(مسأله ۲۲۹۱) طلبکار می تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید

(مسأله ۲۲۹۲) اگر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید

(مسأله ۲۲۹۳) بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حوال شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد؛ طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد

(مسأله ۲۲۹۴) اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حقّ بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند

(مسأله ۲۲۹۵) اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید

**رهن**

## احکام رهن

(مسأله ۲۲۹۶) رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد

(مسأله ۲۲۹۷) در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است

(مسأله ۲۲۹۸) گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده در حال بالغ شدن باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند بلکه اگر به واسطه ورشکستگی یا برای آنکه بعد از بالغ شدن سفیه شده حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد

(مسئله ۲۲۹۹) انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم

(مسئله ۲۳۰۰) چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آنرا گرو بگذارند، درست نیست

(مسئله ۲۳۰۱) استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته

(مسئله ۲۳۰۲) طلبکار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند؛ ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد

(مسئله ۲۳۰۴) اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار

می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد؛ ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسئله ۲۳۰۵) اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی مانند اثاثیه خانه محل او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از مطالبه کند ولی اگر مالی را گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد

### ضامن شدن

### احکام ضامن شدن

(مسئله ۲۳۰۶) اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهمانده ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست

(مسئله ۲۳۰۷) ضامن و طلبکار، باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، و کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد دیگری نمی تواند ضامن او شود

(مسئله ۲۳۰۸) هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم، احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر ندهند

(مسئله ۲۳۰۹) کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی قرض نکرده، انسان نمی تواند ضامن او شود

(مسئله ۲۳۱۰) در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی، همه معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول،



صحیح نیست

(مسئله ۲۳۱۱) اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید

(مسئله ۲۳۱۲) اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد

(مسئله ۲۳۱۳) ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند

(مسئله ۲۳۱۴) هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود

(مسئله ۲۳۱۵) اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد مُلْتَفِت شود؛ می تواند ضامن بودن او را بهم بزند

(مسئله ۲۳۱۶) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی تواند چیزی از او بگیرد

(مسئله ۲۳۱۷) اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد

## کفالت

### احکام کفالت

(مسئله ۲۳۱۸) کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و همچنین اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل قبول باشد چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست به دست او بدهد عملش را کفایت و به کسی که اینطور ضامن می شود کفیل می گویند

(مسئله ۲۳۱۹) کفایت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید

(مسئله ۲۳۲۰) کفیل باید مُکَلَّف باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید

(مسئله ۲۳۲۱) یکی از هفت چیز؛ کفالت را بهم می زند:

اول: کفیل، بدهکار به دست طلبکار بدهد

دوم: طلب طلبکار داده شود

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد

چهارم: بدهکار بمیرد

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند

ششم: کفیل بمیرد



هفتم: کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید (مسئله ۲۳۲۲) اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد و یا طلب طلبکار را پردازد

## امانت

### احکام ودیعه (امانت)

(مسئله ۲۳۲۳) اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود، عمل نماید

(مسئله ۲۳۲۴) امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست

(مسئله ۲۳۲۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد، ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست

(مسئله ۲۳۲۶) کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست

(مسئله ۲۳۲۷) اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید

(مسئله ۲۳۲۸) کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند

(مسئله ۲۳۲۹) اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۳۳۰) کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۳۳۱) کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ کند برساند که در این صورت ضامن نیست

(مسئله ۲۳۳۲) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به ای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبرد، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۳۳۳) اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جائی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد که در آنجا از بین می رود باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست مگر آنکه صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد در این صورت لازم نیست از آنجا ببرد

(مسئله ۲۳۳۴) اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۳۳۵) اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و عجلتاً خبر هم ندهد و مال تلف شود، ضامن نیست

(مسئله ۲۳۳۶) اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است

(مسئله ۲۳۳۷) اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند

(مسئله ۲۳۳۸) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید

(مسئله ۲۳۳۹) اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند

**عاریه**

**احکام عاریه**

(مسئله ۲۳۴۰) عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد

- (مسئله ۲۳۴۱) لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است
- (مسئله ۲۳۴۲) عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگران واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم
- (مسئله ۲۳۴۳) چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد
- (مسئله ۲۳۴۴) اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه بنا بر مصلحت عاریه دهد و نیز بچه با اذن ولی عاریه دهد، اشکال ندارد
- (مسئله ۲۳۴۵) اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید آن را بدهد
- (مسئله ۲۳۴۶) اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست
- (مسئله ۲۳۴۷) اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد
- (مسئله ۲۳۴۸) اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد
- (مسئله ۲۳۴۹) کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد
- (مسئله ۲۳۵۰) عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره، باطل است
- (مسئله ۲۳۵۱) عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیواند نر برای کشیدن بر ماده صحیح است
- (مسئله ۲۳۵۲) اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او به جانی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند، ضامن است
- (مسئله ۲۳۵۳) اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند، بگوید
- (مسئله ۲۳۵۴) چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا در عاریه دهد
- (مسئله ۲۳۵۵) اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود
- (مسئله ۲۳۵۶) اگر بداند مالی را که عاریه کرده غضبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد
- (مسئله ۲۳۵۷) اگر مالی را که می داند غضبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غضب کرده مطالبه کند و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید
- (مسئله ۲۳۵۸) اگر نداند مالی را که عاریه کرده غضبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد،

عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید

## ازدواج

### اهمیت ازدواج در اسلام

ازدواج یکی از مستحبات بسیار موکد اسلام است و احادیث بسیاری از حضرت رسول اکرم و اهل بیت مکرم آن حضرت (سلام الله علیهم) در رابطه با ترغیب و تشویق به ازدواج و انتقاد و مذمت از ترک ازدواج صادر شده است حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هیچ خانه ای در نزد خداوند، بهتر از خانه ای که به وسیله ازدواج برپا می شود و آباد می گردد، نیست» و نیز آن حضرت فرمودند: «کسی که ازدواج کرد نصف دین خود را حفظ کرده است و مراقب نصف دیگر دین خود باشد»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «دو رکعت نماز یک انسان متأهل از ۷۰ رکعت نمازی که شخص عزب بجا می آورد، با فضیلت تر است»

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «پست ترین مُردگان شما افرادی هستند که از ازدواج کردن خودداری کرده و عزب مانده اند» و اگر کسی بترسد که اگر ازدواج نکند در حرام می افتد، ازدواج بر او واجب می شود بر اساس احادیث اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً ترک ازدواج بخاطر ترس از فقر و عدم امکانات اقتصادی، مذموم است

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «کسی که به واسطه ترس از فقر ترک ازدواج می کند نسبت به خداوند سوءظن (گمان بد) بکار برده است و خداوند متعال فرموده است: ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله یعنی اگر ازدواج کنندگان در فقر و مضیقه اقتصادی باشند خداوند آنها را از فضل و کرم خود بی نیاز خواهد کرد»

طبق احادیث اسلامی و این آیه از قرآن کریم، ازدواج موجب از بین رفتن فقر و بوجود آمدن وسعت اقتصادی است شخصی در محضر مبارک حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از مضیقه اقتصادی شکایت کرد، حضرتش فرمودند: «ازدواج کن تا مشکلات اقتصادی تو بر طرف شود» و این جریانات تا سه مرتبه تکرار شد و در هر دفعه آن حضرت وی را امر به ازدواج کرد و نیز آن حضرت فرمودند: «ازدواج کنید تا روزی شما وسعت پیدا بکند»

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «افزایش روزی با ازدواج و داشتن اهل و عیال توأم است»

در امر ازدواج باید قبل از هر چیز و بیش از همه به ایمان و تقوا و تعهد اسلامی توجه داشت

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «هنگامی که افرادی که از جهت اخلاق و تعهد اسلامی و تدبیر شایستگی دارند برای خواستگاری آمدند در ازدواج و وصلت با آنها جواب منفی ندهید و به ازدواج با آنها اقدام کنید و گرنه فتنه و فساد بزرگی دامنگیر جامعه خواهد شد»

### احکام نکاح یا ازدواج

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم آنست که مدت زناشویی در آن

معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند مُتَّعَه و صیغه نامند

### احکام عقد

(مسئله ۲۳۵۹) در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخوانند  
 (مسئله ۲۳۶۰) وکیل لازم نیست مرد باشد، زن می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود  
 (مسئله ۲۳۶۱) زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها، صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است  
 (مسئله ۲۳۶۲) اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد در آورد و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند  
 (مسئله ۲۳۶۳) یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف زن و مرد وکیل شود و نیز مرد می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند و همچنین زن می‌تواند از طرف مرد وکیل شود که خود را به عقد او در آورد ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند

### دستور خواندن عقد دائم

(مسئله ۲۳۶۴) اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ مَوْكَلِّكَ أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصِّدَاقِ صَحِيحٌ مِي بَاشَد وَ بَهْتَرِ آنست لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن زَوَّجْتُ مِي گويد مرد هم قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ بگويد

### دستور خواندن عقد غیر دائم

(مسئله ۲۳۶۵) اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ صَحِيحٌ است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مَوْكَلَّتِي مَوْكَلِّكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمَوْكَلِّي هَكَذَا صَحِيحٌ میباشد

## شرائط عقد

(مسأله ۲۳۶۶) عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه اگر مرد و زن قدرت خواندن صیغه عقد به عربی را داشته باشند، به عربی بخوانند؛ ولی اگر مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم هم نیست که وکیل بگیرند اما باید لفظی بگویند که معنی

«زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» را بفهماند

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و با گفتن این لفظ پیمان زناشویی میان خود و آن مرد ببندد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» این پیمان و زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ (تا آخر) وَقَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند و میان آنها زناشویی برقرار شود

سوم: کسی که صیغه را می خواند عاقل باشد، و بنابر احتیاط مستحب بالغ باشد چه برای خود بخواند و چه از طرف دیگری وکیل شده باشد؛ ولی اگر نا بالغ ممیز، با قصد انشاء صیغه عقد را برای دیگری و کالتاً یا فضولتاً اجرا کند و او اجازه دهد یا برای خود با اذن یا اجازه ولی عقد کند یا بعد از بلوغ، عقد قبل از بلوغ را، برای خود قبول کند، صحیح می باشد

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است

پنجم: زن و مرد با ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۶۷) اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند، عقد باطل است

(مسأله ۲۳۶۸) کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند

(مسأله ۲۳۶۹) اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۰) اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است

(مسأله ۲۳۷۱) پدر و جد پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است و همچنین اگر دیوانگی بعد از بلوغ بوده، ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی توانند آن را بهم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می توانند آن را بهم بزنند

(مسأله ۲۳۷۲) دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ بنابر اقوی اجازه پدر یا جد پدری لازم نیست، هر چند که بهتر آن است که بدون نظر و اجازه آنها اقدام به ازدواج نکنند، ولی ازدواج با کره ای که به حد رشد و تشخیص مصلحت نرسیده است، بدون اجازه پدر یا جد صحیح نیست

(مسئله ۲۳۷۳) اگر پدر و جدّ پدری غائب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند و همچنین اگر از ازدواج با کسی که با دختر کفو است، را شرعاً و عرفاً منع کنند و دختر احتیاج به شوهر کردن داشته باشد و نیز اگر دختر باکره نباشد، در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست

(مسئله ۲۳۷۴) اگر پدر، یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن، خرج آن زن را بدهد

(مسئله ۲۳۷۵) اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند

### عیبهایی که بواسطه آنها می شود عقد را بهم زد

(مسئله ۲۳۷۶) اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند:

اول: دیوانگی

دوم: مرض خوره

سوم: مرض برص (پیسی)

چهارم: کوری

پنجم: شل بودن به طوری که معلوم باشد

ششم: آنکه افضا شده، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد، ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد بهم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود

هفتم: آنکه گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فَرْج او باشد که مانع نزدیکی شود

(مسئله ۲۳۷۷) اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او قبل از عقد دیوانه بوده یا بعداً دیوانه شده است یا قبل از عقد آلتِ مردی نداشته یا قبل از عقد عینین بوده است و نمی تواند وطی و نزدیکی نماید یا بعد از عقد بدون آنکه نزدیکی کرده باشد، عینین شده یا تخم های او را قبل از عقد کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند

(مسئله ۲۳۷۸) اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله پیش گفته شد، عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند

(مسئله ۲۳۷۹) اگر به واسطه آنکه مرد عینین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد

### عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

(مسئله ۲۳۸۰) ازدواج با زنهائی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است

(مسئله ۲۳۸۱) اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند



(مسئله ۲۳۸۲) اگر زنی را عقد کند و با نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند

(مسئله ۲۳۸۳) اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند

(مسئله ۲۳۸۴) عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند (مسئله ۲۳۸۵) پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند

(مسئله ۲۳۸۶) اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید

(مسئله ۲۳۸۷) اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید و اگر زنی را متعه کرده باشد و مدت او را بخشیده یا تمام شده باشد، بنا بر اقوی در عده او می تواند با خواهر او به طور دائم یا موقت ازدواج کند

(مسئله ۲۳۸۸) انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن راضی شود و بگوید به آن عقد راضی هستم آن عقد صحیح و نافذ می شود

(مسئله ۲۳۸۹) اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده و خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است

(مسئله ۲۳۹۰) اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید

(مسئله ۲۳۹۱) اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید عقد آنان اشکال ندارد

(مسئله ۲۳۹۲) اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر بعد از عقد پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود

(مسئله ۲۳۹۳) زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنها کافر غیر اهل کتاب ازدواج نماید، ولی متعه کردن زن اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد، بلکه ازدواج آنها به طور دوام نیز بنا بر اقوی جائز است ولی این احتیاط ترک نشود که در صورتی اقدام به ازدواج به طور دوام به آنها بکند که متمکن از ازدواج با زن مسلمان نباشد

(مسئله ۲۳۹۴) اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، آن زن بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است، زنا کند بعداً می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد

(مسئله ۲۳۹۵) اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواد آن زن را عقد کند

(مسئله ۲۳۹۶) اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام



نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او محرم می شود، اگر چه مرد بعد از عقد کردن با آن زن نزدیکی نکرده باشد

(مسئله ۲۳۶۷) اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچکدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام ابدی می شود

(مسئله ۲۳۹۸) اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم نمی تواند او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد

(مسئله ۲۳۹۹) زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر مرد زنا کننده حرام ابدی می شود ولی بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد

(مسئله ۲۴۰۰) زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم، عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

(مسئله ۲۴۰۱) مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند

(مسئله ۲۴۰۲) اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند آنها بر او حرام نمی شود هر چند بعد از ازدواج، دخول بر زوجه صورت نگرفته باشد

(مسئله ۲۴۰۳) اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند

(مسئله ۲۴۰۴) اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، واجب است بعداً با آن مرد ازدواج نکند

(مسئله ۲۴۰۵) اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است، بجا نیاورد، زنش که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند

(مسئله ۲۴۰۶) اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضا نماید، هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند

(مسئله ۲۴۰۷) زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید

### احکام عقد دائم

(مسئله ۲۴۰۸) زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر کامیابی جنسی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب دیگر تفصیلاً ذکر شده بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد، مدیون زن است (مسئله ۲۴۰۹) اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل

و هم‌خواهی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود

(مسئله ۲۴۱۰) مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند

(مسئله ۲۴۱۱) مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر را ببرد باید خرج سفر او را بدهد

(مسئله ۲۴۱۲) زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست

(مسئله ۲۴۱۳) مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهر دار باشد نه مثل زن بی شوهر، لکن واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند

(مسئله ۲۴۱۴) شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند

(مسئله ۲۴۱۵) اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد

(مسئله ۲۴۱۶) اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید

### مُتَعَه یا صیغه

(مسئله ۲۴۱۷) صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است

(مسئله ۲۴۱۸) شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند

(مسئله ۲۴۱۹) زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید

(مسئله ۲۴۲۰) زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود، حق خرجی ندارد

(مسئله ۲۴۲۱) زنی که صیغه شده حق هم‌خواهی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر هم از او ارث نمی‌برد

(مسئله ۲۴۲۲) زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خواهی ندارد عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی‌دانسته حقی به شوهر پیدا نمی‌کند

(مسئله ۲۴۲۳) زنی که صیغه شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است

(مسئله ۲۴۲۴) اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را برای عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است

(مسئله ۲۴۲۵) پدر و جد پدری می‌توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند، و نیز می‌توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورند، ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد

(مسأله ۲۴۲۶) اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند

(مسأله ۲۴۲۷) اگر مرد مدّت صیغه را ببخشد چنانچه با او نزدیکی کرده، با ید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد

(مسأله ۲۴۲۸) مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید، ولی در موقعی که هنوز صیغه او است و مدّت تمام نشده است اگر بخواهد او را به عقد دائم خود در بیاورد باید اول مدّت او را ببخشد و سپس او را به عقد دائم خود در بیاورد

### احکام نگاه کردن

(مسأله ۲۴۲۹) نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذّت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است، ولی بدون قصد لذّت حرام نیست و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد به جز صورت و دستها حرام می باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ اگر به قصد لذّت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید جاهائی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند، نگاه نکند

(مسأله ۲۴۳۰) اگر انسان بدون قصد لذّت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۳۱) زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است، بپوشاند

(مسأله ۲۴۳۲) نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آنست که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

(مسأله ۲۴۳۳) مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن بدن یکدیگر نگاه کنند

(مسأله ۲۴۳۴) مرد نباید با قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است

(مسأله ۲۴۳۵) عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلاً دست به بدن او بزند نباید عکس او را بردارد و اگر زن نامحرمی را بشناسد در صورتی که آن زن مُتَهَتِّک نباشد، به عکس او نگاه کند

(مسأله ۲۴۳۶) اگر در حال ناچاری، زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آنها نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد

(مسأله ۲۴۳۷) اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند

(مسئله ۲۴۳۸) اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ضرورت با نگاه کردن در آئینه مرتفع می شود، آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد

### مسائل متفرقه زناشویی

(مسئله ۲۴۳۹) کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد و همچنین زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می افتد واجب است اقدام به شوهر کردن نماید

(مسئله ۲۴۴۰) اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند

(مسئله ۲۴۴۱) اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی در آنجا نباشد و دیگری هم نمی تواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند و نمازشان در آنجا صحیح نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد

(مسئله ۲۴۴۲) اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد

(مسئله ۲۴۴۳) مسلمانی که منکر خدا یا معاد یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن، انکار نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، مرتد است

(مسئله ۲۴۴۴) اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد؛ پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند، عقد باطل است و معنای یائسه در مسئله ۴۳۷ گذشت

(مسئله ۲۴۴۵) کسی که مسلمان زاده است چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح به چنین شخصی مُرْتَدّ فطری می گویند

(مسئله ۲۴۴۶) مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مُرْتَدّ شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مُرْتَدّ شود، چنانچه زن او در سن زنهائی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است

(مسئله ۲۴۴۷) اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهر بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد

(مسئله ۲۴۴۸) اگر زن انسان، از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند و همچنین اگر زن انسان از شوهر سابقش پسری داشته باشد انسان می تواند دختر خود را که از آن زن نیست به ازدواج آن پسر در بیاورد و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید

(مسئله ۲۴۴۹) اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند

(مسئله ۲۴۵۰) اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست، زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است

(مسئله ۲۴۵۱) اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا بیاید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد؛ ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که در عقد عده حرام است شرعاً

- بچه؛ فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند
- (مسئله ۲۴۵۲) اگر زن بگوید یا سه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم با در عده نیستم حرف او قبول می شود
- (مسئله ۲۴۵۳) اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد
- (مسئله ۲۴۵۴) اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است دختری داشته باشد، تا هفت سال دختر تمام نشده پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند
- (مسئله ۲۴۵۵) مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نیند»
- (مسئله ۲۴۵۶) اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند
- (مسئله ۲۴۵۷) کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است
- (مسئله ۲۴۵۸) هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا بیاید حلال زاده است
- (مسئله ۲۴۵۹) زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد؛ شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد

### احکام شیر دادن

- (مسئله ۲۴۶۰) اگر زنی بچه ای را با شرائطی که در مسئله ۲۴۷۰ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:
- اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند
- دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند
- سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند: اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند
- چهارم: بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند
- پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد و آن بچه ها را شیر داده باشند
- ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند
- هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند
- هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند
- نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پائین روند اگر چه اولاد رضاعی او باشند
- دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند
- یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند
- دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند؛ اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که

در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند

(مسأله ۲۴۶۱) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۰ گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دختر هائی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند و نیز نمی تواند دختر های شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید بلکه احتیاط واجب آن است که دختر های رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دختر های رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان هم ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرمهای خود کند به آنان ننماید

(مسأله ۲۴۶۲) اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۷ گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهر های آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۳) اگر زنی بچه ای را شیر دهد؛ به برادر های آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۶۴) اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی توان آن دختر را برای خود عقد کند

(مسأله ۲۴۶۵) اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۶۶) انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ، یا زن پدر او از شیر همان پدر آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود

(مسأله ۲۴۶۷) با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده؛ یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد

(مسأله ۲۴۶۸) اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود

(مسأله ۲۴۶۹) اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد

### شرائط شیر دادنی که علت محرم شدن است

(مسأله ۲۴۷۰) شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد تأثیر ندارد

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند لازم است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

چهارم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد

پنجم: شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود

ششم: بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورند، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود

(مسأله ۲۴۷۱) باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کی دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد

(مسأله ۲۴۷۲) اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند

(مسأله ۲۴۷۳) اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۴) اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند

(مسأله ۲۴۷۵) اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود

(مسأله ۲۴۷۶) اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند

(مسأله ۲۴۷۷) انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده و برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید

(مسأله ۲۴۷۸) زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند

(مسأله ۲۴۷۹) انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد



(مسئله ۲۴۸۰) اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر است احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را

چهارم: برادر زاده خود را

پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را

ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را

(مسئله ۲۴۸۱) اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید

### آداب شیر دادن

(مسئله ۲۴۸۲) برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیردادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد (مسئله ۲۴۸۳) مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد و نیز مکروه است زنی را دایه بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده است

### مسائل متفرقه شیر دادن

(مسئله ۲۴۸۴) مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند

(مسئله ۲۴۸۵) کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقه‌های خویشی، که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست

(مسئله ۲۴۸۶) در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند

(مسئله ۲۴۸۷) اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد

(مسئله ۲۴۸۸) اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرائطی که در مسئله ۲۴۷۰ گفته شد زن برادرشان دختر را شیر دهد



(مسئله ۲۴۸۹) اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن براو حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند، بدهد

(مسئله ۲۴۹۰) اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن براو حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد

(مسئله ۲۴۹۱) شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سائر شرطها را که در مسئله ۲۴۷۰ در صفحه ۴۸۸ گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند

(مسئله ۲۴۹۲) اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند

## طلاق

### احکام طلاق

(مسئله ۲۴۹۳) مردی که زن خود را طلاق می دهد؛ باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست (مسئله ۲۴۹۴) زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بود با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود (مسئله ۲۴۹۵) طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهرش در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد سوم: مرد به واسطه غائب بودن یا مشقت داشتن تحقیق نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد

(مسئله ۲۴۹۶) اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است

(مسئله ۲۴۹۷) کسی که میدانند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند، صبر کند

(مسئله ۲۴۹۸) اگر مردی که غائب است بخواهد زن خور را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند

(مسئله ۲۴۹۹) اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاق دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد و مراد از یائسه در مسئله ۴۳۷ گذشت

(مسئله ۲۵۰۰) هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، اشکال ندارد

(مسئله ۲۵۰۱) اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود، صبر کند

(مسئله ۲۵۰۲) اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از اجماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد

(مسئله ۲۵۰۳) طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند که آن وکیل باید بگوید: زَوْجُهُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ

(مسئله ۲۵۰۴) زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدّت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست

## عده طلاق

(مسئله ۲۵۰۵) زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارد؛ یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند

(مسئله ۲۵۰۶) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند

(مسئله ۲۵۰۷) زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد

(مسئله ۲۵۰۸) زنی که عده او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اوّل را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده

نگهدارد؛ تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود

(مسأله ۲۵۰۹) اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او بدنیا آید، عده اش تمام می شود

(مسأله ۲۵۱۰) زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود، مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید

(مسأله ۲۵۱۱) ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد

### عده زنی که شوهرش مُرده

(مسأله ۲۵۱۲) زنی که شوهرش مُرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا بیاید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند

(مسأله ۲۵۱۳) زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس آلوان بپوشد و سیرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد

(مسأله ۲۵۱۴) اگر زن یقین کند که شوهرش مُرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مُرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عده طلاق و بعد برای شوهر اوّل عده وفات نگهدارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عده وفات و بعد برای شوهر دوّم عده طلاق نگهدارد و ابتدای عده وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد

(مسأله ۲۵۱۵) و ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مُطلع شود

(مسأله ۲۵۱۶) اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: آنکه مورد تهمت نباشد

دوّم: از طلاق یا مُردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد

### طلاق بائن و طلاق رجعی

(مسأله ۲۵۱۷) طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اوّل: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد

دوّم: طلاق زنی که یائسه باشد و مراد از یائسه در مسأله ۴۶۳ گذشت

سوّم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد

چهارم: طلاق زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند

پنجم: طلاق خُلَع و مُبَارَات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عَدّه است مرد می تواند به او رجوع نماید

(مسأله ۲۵۱۸) کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده، و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود

## احکام رجوع کردن

(مسأله ۲۵۱۹) در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است

(مسأله ۲۵۲۰) برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنی

رجوع کردم صحیح است ولی اگر بعد از تمام شدن عَدّه مرد بگوید که در عَدّه رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید

(مسأله ۲۵۲۱) مردی که زن خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع

از بین نمی رود

(مسأله ۲۵۲۲) اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق

سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می

تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آنکه عقد شوهر دوم عقد دائم باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول

نمی تواند او را عقد کند

دوم: شوهر دوم بالغ و با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر اقوی باید نزدیکی از جلوی زن صورت بگیرد ولی انزال لازم نیست

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد

چهارم: عَدّه طلاق یا عَدّه وفات شوهر دوم تمام شود

## طلاق خُلَع

(مسأله ۲۵۲۳) طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خُلَع

گویند

(مسأله ۲۵۲۴) اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق خُلَع را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، پس از آنکه مهر خود را به شوهر

بخشید بدون فاصله شوهر می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَّلْتُ، هِيَ طَالِقٌ؛ یعنی زنی فاطمه را طلاق خُلَع دادم، او رها

است

(مسأله ۲۵۲۵) اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد،

چنانچه اسم شوهر محمّد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند:  
 عَنْ مَوَكَلَتِي فَاطِمَةَ يَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوَكَلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ بِسِوَاكَ مِنْ مَوَكَلَتِي خَالَغَتْهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ،  
 هِيَ طَالِقٌ وَ إِنْ زَنِي كَسَى رَا وَ كَيْل كُنْد كِه غَيْرَ اَز مَهْر چيز ديگري را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید ب جای  
 کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً- اگر صد تومان داده بگوید، يَدَلْتُ مَاءً تُومَانِ دَر صَوْرَتِي كِه زَن مَعِينِ بَاشَد بَرْدَن نَامَش دَر  
 اينجا و در طلاق مبارات لازم نیست و همین قدر که او را در نظر بگیرد، کافی است

### طلاق مبارات

(مسأله ۲۵۲۶) اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند  
 (مسأله ۲۵۲۷) اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ  
 مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ يَعْنِي مَبَارَاتِ كَرْدَمِ زَنَمِ فَاطِمَةَ رَا دَر مَقَابِلِ مَهْرِ اَوْ، پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:  
 بَارَأْتُ زَوْجَةَ مَوَكَلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ وَ دَر هَر دُو صَوْرَتِ بَه جَايِ دُو كَلِمَه (عَلَيَّ مَهْرَهَا) (بِمَهْرَهَا) بگوید، اشکال ندارد  
 (مسأله ۲۵۲۸) صیغه طلاق خُلْع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً  
 به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد  
 (مسأله ۲۵۲۹) اگر زن در بین عده طلاق خُلْع یا مبارات از بخشش خود برگردد شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را  
 زن خود قرار دهد  
 (مسأله ۲۵۳۰) مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خُلْع اگر بیشتر باشد اشکال  
 ندارد

### احکام متفرقه طلاق

(مسأله ۲۵۳۱) اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند  
 شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد  
 (مسأله ۲۵۳۲) اگر با زنی که می داند عیالش نیست، زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست بنا بر احتیاط واجب باید  
 عده نگهدارد  
 (مسأله ۲۵۳۳) اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو  
 معصیت بزرگی کرده اند  
 (مسأله ۲۵۳۴) هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار  
 طلاق با او باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او  
 برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است  
 (مسأله ۲۵۳۵) زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید  
 (مسأله ۲۵۳۶) پدر و جد پدری دیوانه اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند  
 (مسأله ۲۵۳۷) اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد،

مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد

(مسئله ۲۵۳۸) اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند

(مسئله ۲۵۳۹) اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک مال پیش، تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید

## غصب

### احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود از حضرت اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند

(مسئله ۲۵۴۰) اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید

(مسئله ۲۵۴۱) چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد، پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است

(مسئله ۲۵۴۲) مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرد باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد

(مسئله ۲۵۴۳) اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد

(مسئله ۲۵۴۴) اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید، مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بزه ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد

(مسئله ۲۵۴۵) اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد

(مسئله ۲۵۴۶) هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام از آنان ضامن نصف آن می باشند

(مسئله ۲۵۴۷) اگر چیزی را که غصب کرده با چیزی دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند

(مسئله ۲۵۴۸) اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام و نگاه داشتنش جائز است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و

نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد

(مسأله ۲۵۴۹) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده، مزد بگیرد؛ بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد

(مسأله ۲۵۵۰) اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری، واجب است آن را بصورت اولش درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از اب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد

(مسأله ۲۵۵۱) اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد؛ یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد

(مسأله ۲۵۵۲) اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد (مسأله ۲۵۵۳) اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء و اهل عرف با قیمت فرد دیگری فرق دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که ادا می کند و غرامت می پردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت را از روی غصب تا روزی که غرامت می پردازد حساب کند و رضایت همدیگر را بدست آورند

(مسأله ۲۵۵۴) اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که میدهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است باشد، مثلاً اگر قسم اعلائی برنج غصب کرده، نمی تواند از قسم پست تر بدهد

(مسأله ۲۵۵۵) اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد

(مسأله ۲۵۵۶) اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد می تواند اولی از دومی آن چه را که داده مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید و استقرار ضمان بر عهده کسی است که مال در دست او تلف شده است

(مسأله ۲۵۵۷) اگر چیزی را که مس فروشد یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بگردانند و در صورتی



که مال هر یک در دست دیگری تلف شود چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد (مسئله ۲۵۵۸) هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد

### مال پیدا شده

#### احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

(مسئله ۲۵۵۹) مالی را که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود؛ احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسئله ۲۵۶۰) اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می توان به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که اگر صاحبش پیدا شود در صورتی که تلف نشده خود مال را و در صورتی که تلف شده عوض آن را به او بدهد

(مسئله ۲۵۶۱) هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بدانند صاحب آن کافر است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید اعلان کند، و لازم نیست که هر روز اعلان کند بلکه اگر تا یک سال طوری اعلان کند که گفته می شود یک سال اعلان کرد، کافی است

(مسئله ۲۵۶۲) اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید  
(مسئله ۲۵۶۳) اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود اگر در محدوده حرم پیدا کرده می تواند آن را صدقه دهد و اگر صاحبش پیدا شد ضامن او خواهد بود و یا آن را حفظ کند تا صاحبش پیدا شود اما اگر در غیر حرم پیدا کرده می تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسئله ۲۵۶۴) اگر بعد از آنکه یکسال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعیدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است

(مسئله ۲۵۶۵) کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شده اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند

(مسئله ۲۵۶۶) اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید

(مسئله ۲۵۶۷) اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود احتیاط واجب آن است که آن را صدقه دهد یا نگهداری کند تا صاحبش پیدا شود

(مسئله ۲۵۶۸) اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین رود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعیدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست

(مسئله ۲۵۶۹) اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به



واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود می توان در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است

(مسئله ۲۵۷۰) اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید

(مسئله ۲۵۷۱) لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است

(مسئله ۲۵۷۲) اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هائی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید

(مسئله ۲۵۷۳) اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد؛ یا جای دیگر که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است

(مسئله ۲۵۷۴) هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد

(مسئله ۲۵۷۵) اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد

(مسئله ۲۵۷۶) اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر قیمت آن را از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر باشد؛ می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد

(مسئله ۲۵۷۷) اگر مالی را که کمتر از ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرفه نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است

## شکار

### احکام سربریدن و شکار کردن حیوانات

(مسئله ۲۵۷۸) اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند، چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند؛ و حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست

(مسئله ۲۵۷۹) حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته میشود آنها را شکار کنند پاک و حلال است

ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی شود

(مسئله ۲۵۸۰) حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابراین این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال و بچه اش حرام است

(مسئله ۲۵۸۱) حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی که خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد

(مسئله ۲۵۸۲) حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است، چه خودش بمیرد و یا سرش را ببرند

(مسئله ۲۵۸۳) سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند؛ یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد

(مسئله ۲۵۸۴) فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند، بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط واجب اجتناب از آنها است

(مسئله ۲۵۸۵) اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است

### دستور سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۵۸۶) دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم (مجرای تنفس) و مری (مجرای غذا) و دو شاهرگ را که در دو طرف حلقوم است که به این مجموع اوداج اربعه (چهار رگ) گفته می شود از پائین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند اگر آنها را بشکافند کافی نیست

(مسئله ۲۵۸۷) اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی بطور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند که یک کار شمرده شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، اشکال دارد

(مسئله ۲۵۸۸) اگر گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد

### شرائط سر بریدن حیوانات

(مسئله ۲۵۸۹) سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که یر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله

و سَلَم) نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر آن را ببرد  
دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد، ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می میرد، با  
چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید  
سوم: در موقع سر بریدن، گلو و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و کسی که میدانند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً  
حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، و همچنین در صورتی که مسأله را ندانند و حیوان را رو به قبله نکند، ولی اگر  
فراموش کند یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد و احتیاط واجب  
آن است که کسی که سر حیوان را می بُرد نیز رو به قبله باشد  
چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یل کارد به گلویش بگذارد؛ به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید  
بِسْمِ اللَّهِ يَا اَلْحَمْدُ لِلَّهِ يَا اَللَّهُ اَكْبَرُ کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم  
حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد  
پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا خون به  
طوری که در موقع سر بریدن حیوان متعارف است بیرون بیاید که معلوم شود زنده بوده است

### دستور کشتن شتر

(مسأله ۲۵۹۰) اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید به پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات  
گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند  
(مسأله ۲۵۹۱) وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به  
زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جَلُو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد  
(مسأله ۲۵۹۲) اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر،  
کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به  
دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن  
گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد  
(مسأله ۲۵۹۳) اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آنرا به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال  
بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم می  
شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد، حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری  
که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، مراعات شود  
(مسأله ۲۵۹۴) گوسفند یا حیوانات دیگر را اگر در کارخانه ها و مکینه هائی که اخیراً در بعض بلاد متعارف شده است، ذبح کنند  
در صورتی که تمام شرائطی که برای سر بریدن از قبیل بریدن (اَوْدَاجِ اَرَبَعَه) که مذکور گردید (که علت مرگ حیوان این باشد نه  
قطع نخاع به وسیله برق مثلاً) و رو به قبله بودن حیوان به نحوی که ذکر شد و رو به قبله بودن ذابح و بردن نام خدا مراعات شود  
حلال است و گرنه آن حیوان حرام و نجس است و گوشتهایی که در بازار مسلمانان فروش می رود و احتمال داده می شود که  
بطور شرعی ذبح شده باشد، حلال و خرید و فروش آن جائز است  
(مسأله ۲۵۹۵) گوشتها یا مرغهای سر بریده ای که از بلاد کفر می آورند، محکوم به نجاست و حرمت و مردار بودن است و خرید و

فروش آنها جائز نیست مگر آنکه ذبح شرعی آنها ثابت شود  
(مسأله ۲۵۹۶) گوشت‌هایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند حرام و معامله آنها باطل است

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

(مسأله ۲۵۹۷) چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند  
دوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلوی آن بگذارند  
سوم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

(مسأله ۲۵۹۸) چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود  
دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند  
سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد  
چهارم: خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد و احتیاط آن است که پیش از بیرون آمدن روح پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند و حرام است که پیش از بیرون آمدن روح سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود

### احکام شکار کردن با اسلحه

(مسأله ۲۵۹۹) اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد

دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست  
سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و

خوردن آن هم حرام است

چهارم: در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نم شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است

(مسأله ۲۶۰۰) اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۱) اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتند، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط با تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد

(مسأله ۲۶۰۲) اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۰۳) اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۶۰۶ گفته شد حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است به شرطی که به همین قطع کردن جان داده باشد ولی اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است و گرنه آن هم حرام است

(مسأله ۲۶۰۴) اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد

(مسأله ۲۶۰۵) اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند، و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد

(مسأله ۲۶۰۶) اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد، پاک و حلال است

### شکار کردن با سگ شکاری

(مسأله ۲۶۰۷) اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را می خورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آنکه سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنا بر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نمود

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست

ششم: کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست

(مسأله ۲۶۰۸) کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبیدگی آن، بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد حلال نمی شود به احتیاط واجب و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کند

(مسأله ۲۶۰۹) اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهائی که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است

(مسأله ۲۶۱۰) اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند

(مسأله ۲۶۱۱) اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگهائی را که فرستاده اند به طوری که در مسأله ۲۶۰۷ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

(مسأله ۲۶۱۲) اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

### صید ماهی

(مسأله ۲۶۱۳) اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب خود به خود بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد ولی اگر دامی در آب برای صید ماهی نصب کنند و ماهی بعد از اینکه به دام افتاد در آب در داخل دام بمیرد حلال بودن آن خالی از قوت نیست هر چند احوط ترک خوردن آن ماهی است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است

(مسأله ۲۶۱۴) اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است

(مسأله ۲۶۱۵) کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید بداند شرائطی که برای حلال بودن در مسأله ۲۶۱۳ گفته شد درباره آن مراعات شده است تا بتواند از آن استفاده کند

(مسئله ۲۶۱۶) ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر اینکه دو شاهد عادل گواهی دهند که راست می گوید یا یقین حاصل شود که راست می گوید

(مسئله ۲۶۱۷) خوردن ماهی زنده اشکال ندارد

(مسئله ۲۶۱۸) اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد

(مسئله ۲۶۱۹) اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد

### صید مَلَخ

(مسئله ۲۶۲۰) اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن؛ نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر اینکه یقین حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید

(مسئله ۲۶۲۱) خوردن ملخی که بال درنیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است

### خوردن و آشامیدن

#### احکام خوردنیها و آشامیدنیها

(مسئله ۲۶۲۲) خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و پرستو حلال می باشد، و خوردن گوشت همدهد مکروه می باشد

(مسئله ۲۶۲۳) اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد

(مسئله ۲۶۲۴) پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱: خون

۲: فضله

۳: نری

۴: فرج

۵: بچه دان و بنابر احتیاط واجب جُفت

۶: غُدَد که آن را دشول می گویند

۷: تخم که آن را دنبلان می گویند

۸: چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد



۹: مغز حرام که در میان تیره پشت است

۱۰: پی که در دو طرف تیره پشت است

۱۱: زهردان

۱۲: سپرز (طحال)

۱۳: بول دان (مثانه)

۱۴: حَدَقَه چشم (مردمک)

۱۵: چیزی که در میان شُم است و به آن ذات الا شاجع می گویند

(مسأله ۲۶۲۵) خوردن سرگین و آب دماغ و به طور کلی چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام است ولی اگر

پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود؛ خوردن آن اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۶) خوردن خاک و گل حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا، و خوردن

گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد

(مسأله ۲۶۲۷) فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن

وارد شده است از فرو بردن آن در صورت توجه و التفات اجتناب شود و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلال کردن، از لای دندان

بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد حرام است ولی اگر ضرر

کم باشد که عقلاء به آن اعتنا نکنند، حرام نیست

(مسأله ۲۶۲۹) خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی یعنی نزدیکی نماید، خود و نسلشان حرام

می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جائی دیگر بفروشند و بر وطی کننده لازم

است قیمت آن را به صاحبش بدهد

(مسأله ۲۶۳۰) اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند، بول و سرگین و نسل آنها نجس می شود و آشامیدن شیر و خوردن

گوشت آنها و نسل آنها نیز حرام است و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشد و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده

پول آن را به صاحبش بدهد و در این حکم فرقی میان صغیر و کبیر، عالم به حکم و جاهل نیست

(مسأله ۲۶۳۱) آشامیدن شراب حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در

صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است از حضرت امام جعفر صادق (علیه

السلام) روایت شده است که فرمودند، شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست

می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک

را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی

که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول

نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او

بلند است

(مسأله ۲۶۳۲) سر سفره ای که در آن شراب می خوردند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، نباید نشست و از چیز خوردن از آن

سفره هم باید اجتناب کرد

(مسأله ۲۶۳۳) بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از

مرگ نجات دهد



**چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است**

(مسأله ۲۶۳۴) چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به طرف راست میزبان برسد

چهارم: در اول غذا بِسْمِ اللَّهِ بگویید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بِسْمِ اللَّهِ مستحب است

پنجم: با دست راست غذا بخورد

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد

هشتم: لقمه را کوچک بردارد

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد

دهم: غذا را خوب بجود

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند

دوازدهم: انگشتها را بلیسد

سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار یا چوب ریحان و نی برگ درخت خرما خلال نکند

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد

پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد

هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد

هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید

**چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است**

(مسأله ۲۶۳۵) چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن

دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن

چهارم: خوردن غذای داغ  
 پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد  
 ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن  
 هفتم: پاره کردن نان با کارد  
 هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا  
 نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند  
 دهم: پوست کندن میوه  
 یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد

### مستحبات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۶) در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:  
 اول: آب را بطور مکیدن بیاشامد  
 دوم: در روز ایستاده آب بخورد  
 سوم: پیش از آشامیدن آب بِسْمِ اللَّهِ و بعد از آن اَلْحَمْدُ لِلَّهِ بگوید  
 چهارم: به سه نفس آب بیاشامد  
 پنجم: بعد از آشامیدن آب حضرت اَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعن نماید

### مکروهات آب آشامیدن

(مسأله ۲۶۳۷) زیاد آشامیدن آب و آب آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می باشد

### نذر و عهد

#### احکام نذر و عهد

(مسأله ۲۶۳۸) نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید  
 (مسأله ۲۶۳۹) در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است  
 (مسأله ۲۶۴۰) نذر کننده باید مُکَلَّفٌ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست

(مسئله ۲۶۴۱) آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چنانچه با حال سفاقت بالغ شده باشد یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نذرهای مربوط به مالش صحیح نیست

(مسئله ۲۶۴۲) نذر زن بی اجازه شوهرش باطل است

(مسئله ۲۶۴۳) اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید

(مسئله ۲۶۴۴) اگر فرزند بدون اجازه پدر یا اجازه او نذر کند باید به آن نذر عمل نماید ولی اگر پدر از عملی که نذر کرده تو را منع کند نذرش مُنحل می شود

(مسئله ۲۶۴۵) انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابراین کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست

(مسئله ۲۶۴۶) اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست

(مسئله ۲۶۴۷) اگر نذر کند که کار مُباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مُضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد

(مسئله ۲۶۴۸) اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، صحیح است

(مسئله ۲۶۴۹) اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه بدهد کافی نیست

(مسئله ۲۶۵۰) اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده

(مسئله ۲۶۵۱) اگر نذر کند روز را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه در آن روز مسافرت کند، قضای آن روز بر او واجب است

(مسئله ۲۶۵۲) اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد

(مسئله ۲۶۵۳) اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد

(مسئله ۲۶۵۴) کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی را برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد برای دفعه اول باید کفاره

بدهد

(مسئله ۲۶۵۵) اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد

(مسئله ۲۶۵۶) اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ باید آن را از مال او صدقه بدهند

(مسئله ۲۶۵۷) اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد

(مسئله ۲۶۵۸) اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست

(مسئله ۲۶۵۹) کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن نذر را نکرده، لازم نیست آن را بجا آورد

(مسئله ۲۶۶۰) اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنائی و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدّامی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم برساند

(مسئله ۲۶۶۱) اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان آن را به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد مانند زوّار فقیر یا به مصارف حرم از قبیل تعمیر و خدّام حرم یا عزاداری برای آن امام و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی برای امامزاده نذر کند و اگر این امر ممکن نشد به فقرا به عنوان صدقه بدهد یا مسجد و امثال آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید

(مسئله ۲۶۶۲) گوسفندی را که برای صدقه؛ یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند

(مسئله ۲۶۶۳) هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده؛ یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست

(مسئله ۲۶۶۴) اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود به سید شوهر دهد بعد از آن که به دختر به تکلیف رسید اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد

(مسئله ۲۶۶۵) هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود

(مسئله ۲۶۶۶) در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود، و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید انجام آن، بهتر از ترکش باشد

(مسئله ۲۶۶۷) اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه، روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند

**احکام قَسَم خوردن**

(مسأله ۲۶۶۸) اگر قَسَم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قَسَم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا دو فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد

(مسأله ۲۶۶۹) قَسَم چند شرط دارد:

اول: کسی که قَسَم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به مال خودش قَسَم بخورد باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قَسَم بخورد پس قَسَم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قَسَم بخورد

دوم: کاری را که قَسَم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قَسَم می خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قَسَم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن را نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قَسَم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترکش نباشد

سوم: به یکی از اسمهای خداوند عالم قَسَم بخورد که به غیر ذات مقدّس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قَسَم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدّس حقّ در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قَسَم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قَسَم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نم آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قَسَم نماید

چهارم: قَسَم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قَسَم بخورد است پنجم: عمل کردن به قَسَم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قَسَم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قَسَم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقّت داشته باشد قَسَم او از وقتی که عاجز شده بهم مس خورد

(مسأله ۲۶۷۰) اگر پدر از قَسَم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قَسَم خوردن زن جلوگیری نماید، قَسَم آنان صحیح نیست

(مسأله ۲۶۷۱) اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قَسَم بخورد پدر و شوهر می توانند قَسَم را بهم بزنند

(مسأله ۲۶۷۲) اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قَسَم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قَسَم عمل ننماید و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید وَاللّٰه الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قَسَم عمل نکند کفاره ندارد

(مسأله ۲۶۷۳) کسی که قَسَم می خورد اگر حرف او راست باشد قَسَم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قَسَم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود و این جور قَسَم خوردن غیر از قسمی است که در مسائل پیش گفته شد

**وقف****اهمیت وقف در اسلام**

وقف که در بسیاری از روایات اسلامی از آن به «صدقه جاریه» تعبیر شده است دارای ثواب و فضیلت های فراوانی است

حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که انسان می‌میرد، پرونده عمل او بسته می‌شود مگر اینکه یکی از این سه چیز از او باقی باشد که در این صورت پرونده اعمال او مفتوح و تا هنگامی که یکی از این سه چیز وجود دارد اجر و ثواب در آن پرونده ثبت می‌گردد:

۱- صدقه جاریه (هر چیزی که مصدر و منبع عایدات و درآمدهایی است که در راه خیر صرف می‌شود)

۲- سنت و رسم نیکی که در زمان حیات خود به تأسیس آن اقدام و پس از مرگ همچنان مورد عمل است

۳- فرزند صالحی که پس از مرگ پدر و مادرش به یاد آنها است و برای آنان دعا می‌کند» حضرتش در حدیث دیگر فرمودند: «شش چیز است که پس از مرگ آثار نیک آنها به انسان ملحق می‌شود:

۱- فرزندی که برای انسان استغفار می‌کند

۲- کتاب علمی که از او به یادگار مانده است

۳- درختی که انسان آن را نشانده است

۴- چاه آبی که بوجود آورده است

۵- صدقه جاریه

۶- رسم و روش نیکی که انسان آن را بوجود آورده و پس از مرگ او مورد عمل قرار گرفته است» و نیز آن حضرت فرمودند: «بهترین چیزی که از انسان می‌ماند، سه چیز است:

۱- فرزند شایسته‌ای که برای او از خداوند طلب مغفرت می‌کند

۲- سنت و رویه نیکی که دیگران از آن پیروی کنند

۳- صدقه جاریه (که همان وقف است)

۴- بطور کلی نظر اسلام این است که مسلمانان علاوه بر اینکه باید وجودشان در زندگی منشأ خیر و برکت باشد بکوشند که پس از مرگ خود نیز آثار نیکی که در یکی از ابعاد زندگی انسانها بدرد می‌خورد و موجب رفاه و سعادت زندگی آنها می‌گردد به یادگار بگذارند که این موضوع در حساب خداوند بسیار پر ارزش است و به حساب خواهد آمد

۵- که فرمود: وَ تَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲) یعنی آنچه را که انسانها در حال حیات خود انجام دادند و هم چنین آثاری را که از آنها مانده است همه را می‌نویسیم و هر چیزی در کتاب روشن الهی ثبت و ضبط است

## احکام وقف

(مسأله ۲۶۷۴) اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۰ و ۲۰۹۱ گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد (مسأله ۲۶۷۵) لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و محتاج به قبول هم نیست حتی در وقف خاص

(مسأله ۲۶۷۶) اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد؛ وقف درست نیست

(مسأله ۲۶۷۷) کسی که مالی را وقف می‌کند؛ باید بنا بر احتیاط واجب از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند و اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده اشکال دارد و نیز اگر بگوید تا

ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج مال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف بودنش اشکال دارد

(مسئله ۲۶۷۸) وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید وقف صحیح است

(مسئله ۲۶۷۹) اگر مسجد را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود

(مسئله ۲۶۸۰) وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که در حال بالغ بودن سفیه بوده یا حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست

(مسئله ۲۶۸۱) اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند درست نیست ولی وقف برای اشخاص که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند

(مسئله ۲۶۸۲) اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آنکه دُکّانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مَقْبَرَه اش نمایند صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید

(مسئله ۲۶۸۳) اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قار داد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست

(مسئله ۲۶۸۴) اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است

(مسئله ۲۶۸۵) اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرد در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد

(مسئله ۲۶۸۶) اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود

(مسئله ۲۶۸۷) ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند

(مسئله ۲۶۸۸) اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند چنانچه برای عموم وقف شده باشد در صورت امکان حاکم شرع باید بجای او متولی امینی معین نماید

(مسئله ۲۶۸۹) فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد

(مسئله ۲۶۹۰) اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا

مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برساند (مسأله ۲۶۹۱) اگر ملکی را وقف کنند که عیدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند

## وصیت

### اهمیت وصیت در اسلام

پیشوایان بزرگ اسلام تأکید زیادی بر انجام وصیت برای مسلمانان، بعمل آورده اند حضرت رسول اکرم و حضرت باقر و حضرت صادق (علیهم السلام) فرمودند: «وصیت بر هر مسلمانی حق است» حضرت باقر (علیه السلام) فرمودند: «وصیت حق است و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) وصیت کرد و شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند»

حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «شایسته نیست برای مسلمان که شبی را به صبح برساند مگر اینکه وصیت نامه اش زیر سرش باشد»

و مطلب مهم این است که باید کوشش و دقت کرد که وصیت بر اساس موازین شرع و کامل انجام بگیرد که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «وصیت کامل و درست انجام ندادن، نشانه نقصان مروّت و عق انسان است»

حضرت صادق (علیه السلام) به یکی از راویان احادیث که مسعده بن صدقه نام داشته فرمود: «اگر خداوند به تو فقط دو روز برای ماندن در دنیا مهلت داده باشد یکی از آن دو روز را برای یاد گرفتن مسائل و احکامی که برد روز مرگ تو می‌خورد و به آن روز کمک می‌کند، صرف کن تا درباره آنچه که بعد از مرگ از تو باقی می‌ماند نقشه و تدبیر نیکو و صحیح انجام داده باشی» و نیز آن حضرت از پدر بزرگوار خود (علیهما السلام) نقل کردند که فرموده است: «ثواب کسی که در وصیت خود راه عدل و حق را پیش بگیرد، ثواب کسی است که مال خود را در حال حیات خود به عنوان تصدق در راه خداوند داده باشد و کسی که راه حق را در نظر نگرفته باشد در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او روی گردان است»

### احکام وصیت

(مسأله ۲۶۹۲) وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند

(مسأله ۲۶۹۳) کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد

(مسأله ۲۶۹۴) اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میّت بیند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته،



باید مطابق آن عمل کنند

(مسئله ۲۶۹۵) کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد

(مسئله ۲۶۹۶) کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست

(مسئله ۲۶۹۷) وصیت بنا بر اقوی از ایقاعات است و قبول در آن معتبر نیست و رد کردن آن مانع است و لذا اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند چنانچه آن شخص رد نکند کالک آن چیز می شود

(مسئله ۲۶۹۸) وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند، وصیت کردن لازم نیست

(مسئله ۲۶۹۹) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد

(مسئله ۲۷۰۰) کسی که نشان های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا، دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در مسئله ۱۳۸۹ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند

(مسئله ۲۷۰۱) کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مال پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن حقشان از بین برود به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند؛ باید برای آنان قیم امینی معین نماید

(مسئله ۲۷۰۲) وصی باید مسلمان و بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد

(مسئله ۲۷۰۳) اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نماید، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن علت شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، بجای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را بجای او تعیین می نماید

(مسئله ۲۷۰۴) اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمتی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند

(مسئله ۲۷۰۵) اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود

(مسئله ۲۷۰۶) اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند

(مسئله ۲۷۰۷) اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد چنانچه در مسئله ۲۲۵۰ گذشت که منجزات مریض از اصل مال است و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتر از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است

(مسئله ۲۷۰۸) اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نماید  
(مسئله ۲۷۰۹) اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند

(مسئله ۲۷۱۰) کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند

(مسئله ۲۷۱۱) اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید  
(مسئله ۲۷۱۲) اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگر را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید

(مسئله ۲۷۱۳) اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست

(مسئله ۲۷۱۴) اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند  
(مسئله ۲۷۱۵) اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده، ضامن نیست

(مسئله ۲۷۱۶) هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی او مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد

(مسئله ۲۷۱۷) حجی که بر میت واجب است و بدهکار و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد

(مسئله ۲۷۱۸) اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه

وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است

(مسئله ۲۷۱۹) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است و اگر بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهاست که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است

(مسئله ۲۷۲۰) اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند

(مسئله ۲۷۲۱) اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، چنانچه وصیت او به ترتیب باشد آنچه مقدم است اگر چه مستحب باشد عمل کنند، و در صورتی که ثلث زیاد آمد دومی را اگر چه مانند نماز و روزه، واجب بدنی باشد بدهند و اگر از آن زیاد آمد به مصرف واجب مالی برسانند و چنانچه ثلث زیاد نیامد واجب مالی را از اصل مال بدهند، ولی اگر ثلث فقط به اندازه عمل به مستحب باشد واجب بدنی را باید با اجازه ورثه پردازند و واجب مالی را از اصل مال پردازند و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد باید ثلث را به نسبت بین آن سه وصیت تقسیم کنند و اگر کم آمد کسری واجب مالی را از اصل مال بدون اجازه و کسری واجب بدنی و عمل مستحب را با اجازه ورثه انجام دهند

(مسئله ۲۷۲۲) اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند

(مسئله ۲۷۲۳) اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند، و اگر یک زن عادل شهادت دهد باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند، و اگر دو زن عادل شهادت بدهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عالی هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند

(مسئله ۲۷۲۴) اگر کسی بگوید که من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت را قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی که باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند

(مسئله ۲۷۲۵) اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، و گرنه حق به آن چیز ندارد

## احکام ارث

(مسأله ۲۷۲۶) کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول: پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برد

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا روند و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند

دسته سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا یک نفر از عموها و عمّه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد، و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد

(مسأله ۲۷۲۷) اگر عمو و عمّه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشد، عمو و عمّه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می‌برد و اگر اینها هم نباشند عمو و عمّه و دایی و خاله جد و جدّه میت و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می‌برند

(مسأله ۲۷۲۸) زن و شوهر به تفصیلی که در مسائل ۲۷۷۵ و ۲۷۸۴ گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند

## ارث دسته اول

(مسأله ۲۷۲۹) اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می‌رشد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می‌کنند، در قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد

(مسأله ۲۷۳۰) اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد این ارث نمی‌برند، اما آنان حاجب مادر می‌شوند، یعنی مانع می‌شوند که مادر بیش از شش یک ببرد و لذا مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند

(مسأله ۲۷۳۱) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در اینجا نیز برادران و خواهران حاجب مادر می‌شوند و مانع از بردن مادر بیش از شش یک مال می‌گردند و لذا مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند

(مسأله ۲۷۳۲) اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و

پسر چهار قسمت آن را می‌برند و اگر چند پسر یا دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد

(مسئله ۲۷۳۳) اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد

(مسئله ۲۷۳۴) اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می‌برد، و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد

(مسئله ۲۷۳۵) اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر، و بقیه را دختر می‌برد

(مسئله ۲۷۳۶) اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد، و چهار قسمت را دخترها بطور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند

(مسئله ۲۷۳۷) اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر، و دو قسمت را به دختر پسر، می‌دهند

### ارث دسته دوم

(مسئله ۲۷۳۸) دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند، جد یعنی پدر بزرگ و جدّه یعنی مادر بزرگ چه از طرف پدر و چه از طرف مادر و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند

(مسئله ۲۷۳۹) اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد

(مسئله ۲۷۴۰) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است، ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد

(مسئله ۲۷۴۱) اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می‌شود

(مسئله ۲۷۴۲) اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد

(مسئله ۲۷۴۳) اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت

می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد (مسئله ۲۷۴۴) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسئله ۲۷۴۵) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

(مسئله ۲۷۴۶) اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند، ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند

(مسئله ۲۷۴۷) اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر می برد

(مسئله ۲۷۴۸) اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد

(مسئله ۲۷۴۹) اگر وارث میت فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می برد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال را بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند

(مسئله ۲۷۵۰) اگر وارث میت فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد یا جدّه و یک قسمت را جد یا جدّه مادری می برد

(مسئله ۲۷۵۱) اگر وارث میت جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن را جد و جدّه مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد

(مسئله ۲۷۵۲) اگر وارث میت فقط زن و جد و جدّه پدری و جدّه مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدّه مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را جد و جدّه پدری می دهند و جد دو برابر جدّه می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدّه باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدّه به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث را می برند



- (مسأله ۲۷۵۳) دسته سوّم عمو و عمّه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد، که اگر از طبقه اوّل و دوّم کسی نباشد، اینها ارث می برند
- (مسأله ۲۷۵۴) اگر وارث میّت فقط یک عمو یا یک عمّه است، چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میّت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمّه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند؛ مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمّه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمّه می برد، مثلاً اگر وارث میّت دو عمو و یک عمّه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمّه می دهند و چهار قسمت را عموها بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند
- (مسأله ۲۷۵۵) اگر وارث میّت فقط چند عموی مادری یا چند عمّه مادری باشد مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمّه مادری داشته باشد چون مسأله از لحاظ اینکه آیا باید بطور مساوی میان خود قسمت کنند یا اینکه عمو دو برابر عمّه می برد مورد تردید است بنا بر احتیاط واجب، باهم صلح کنند
- (مسأله ۲۷۵۶) اگر وارث میّت عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، پس اگر میّت یک عمو یا یک عمّه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و در اینجا نیز در اینکه یک سوّم مال به عمو، یا عمّه مادری می رسد یا یک ششم آن مسأله مورد تردید است احتیاط واجب آن است عمو و عمّه پدر و مادری (در فقدان آنها عمو و عمّه پدری) با عمو یا عمّه مادری صلح کنند و عموی پدر و مادری دو برابر عمّه پدر و مادری می برد و اگر هم عمو و هم عمّه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمّه می برد و یک قسمت را به عمو و عمّه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند
- (مسأله ۲۷۵۷) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند
- (مسأله ۲۷۵۸) اگر وارث میّت فقط یک دائی یا یک خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می دهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و احتیاط واجب آن است که دادن یک ششم به دائی و خاله مادری و همچنین تقسیم بطور مساوی میان دائی و خاله پدر و مادری با تصالح انجام بگیرد
- (مسأله ۲۷۵۹) اگر وارث میّت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دائی و خاله مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند و در اینجا نیز تقسیم میان دائی و خاله پدر و مادری بین بطور مساوی انجام می گیرد باید با احتیاط به تصالح انجام بگیرد
- (مسأله ۲۷۶۰) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمّه باشد مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمّه می برد
- (مسأله ۲۷۶۱) اگر وارث میّت یک دائی یا یک خاله و عمو و عمّه باشد، چنانچه عمو و عمّه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمّه می دهند، بنا بر این اگر مال را سه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمّه می دهند

(مسأله ۲۷۶۲) اگر وارث میت یک دای یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دای یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دای یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر با به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند

(مسأله ۲۷۶۳) اگر وارث میت یک دای یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دای یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنا بر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد بنابراین مال را نه قسمت می کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دای و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد

(مسأله ۲۷۶۴) اگر وارث میت چند دای و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دای ها و خاله ها بطور مساوی بین خودشان قسمت و احتیاط واجب آن است که این تقسیم با مصالح توأم باشد

(مسأله ۲۷۶۵) اگر وارث میت دای یا خاله مادری و چند دای و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند، در این مورد نیز در اینکه آیا یک سوم مال را به دای یا خاله مادری باید داد یا یک ششم آن را تردید وجود دارد، احتیاط واجب آن است که دای و خاله پدر و مادری (و با فقدان آنها پدری) یا دای یا خاله مادری مصالحه نمایند یک قسمت را به دای یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دای و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند و بطور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دای مادری یا چند خاله مادری یا هم دای مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دای ها و خاله های مادری بطور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دای و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بطور مساوی قسمت کنند

(مسأله ۲۷۶۶) اگر میت عمو و عمه و دای و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دای و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود

(مسأله ۲۷۶۷) اگر وارث میت عمو و عمه و دای و خاله پدر و عمو و عمه و دای و خاله مادری او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن مال همو و عمه و دای و خاله مادر میت است بطور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند یک قسمت را دای و خاله پدر میت بطور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دوم قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد

## ارث زن و شوهر

(مسأله ۲۷۶۸) اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته نباشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگری می برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند

(مسأله ۲۷۶۹) اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر از آن زن یا از زن



دیگر اولاد داشته باشد، هست یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و زن از همه اموال منقول ارث می‌برد ولی از زمین و قیمت آن ارث نمی‌برد چه زمین خانه مسکونی چه زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر و نیز از خود هوایی ارث نمی‌برد، مثل بنا و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد

(مسئله ۲۷۷۰) اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند؛ نباید در بناء و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشد، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است

(مسئله ۲۷۷۱) اگر بخواهد بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجازه در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند

(مسئله ۲۷۷۲) مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است

(مسئله ۲۷۷۳) اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد؛ هست یک مال به شرحی که گفته شد، بطور مساوی بین زن های عقدی او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد

(مسئله ۲۷۷۴) اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد

(مسئله ۲۷۷۵) اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد

(مسئله ۲۷۷۶) اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول: آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد

دوم: به واسطه بی میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد

(مسئله ۲۷۷۷) لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است

### مسائل متفرقه ارث

(مسئله ۲۷۷۸) قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده، مال پسر بزرگتر است

(مسئله ۲۷۷۹) اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پس به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن

و انگشتر و شمشیر میّت را بطور مساوی بین خودشان قسمت کنند

(مسأله ۲۷۸۰) اگر میّت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد چهار چیزی که ذکر گردید به پسر بزرگتر به عنوان خَبَوَه داده می شود و قرض میّت را از اموال دیگرش باید پردازند

(مسأله ۲۷۸۱) مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میّت باشد از او ارث نمی برد

(مسأله ۲۷۸۲) اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و بناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد و حتی در این صورت از دیه او نیز که عاقله قاتل

(مسأله ۲۷۸۳) هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میّت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد؛ سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده؛ زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند

### امر به معروف و نهی از منکر

### اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در میان فرائض اسلام، از جهت موقعیت و اهمیت دارای امتیاز مخصوصی می باشد و چون امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، مانند وجوب نماز و روزه و زکات از ضروریات دین است کسی که از روی توجه به لوازم آن وجوب آن را انکار کند، جزء کفار محسوب می گردد در این رابطه قرآن مجید می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

یعنی: لازم است در میان شما مسلمانان، جماعتی به دعوت مردم به کارهای نیک و امر

کردن مردم به معروف و نهی آنان از منکر قیام کنند و تنها راه فلاح و سعادت این است

و نیز می فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

یعنی: شما مسلمانان به جهت اینکه به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنید و ایمان به خداوند دارید، بهترین امت های جهان می باشید

حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمودند: «تا هنگامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر می کنند و به یکدیگر در کارهای نیک کمک می نمایند در خیر و صلاح و خوبی خواهند زیست، ولی همینکه این وظیفه های مهم را ترک کنند، برکت از زندگی آنها رخت برمی بندد و بعضی بر بعضی دیگر (بدان بر نیکان) مسلط می شوند و دیگر یار و یآوری در آسمان و زمین پیدا نمی کنند»

و نیز فرمودند: «هنگامی که امت من انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر حواله کنند (یعنی هر یک از ادای این وظیفه مهم شانه خالی کرده بگویند که این وظیفه را دیگری باید انجام بدهد) باید منتظر حوادث ناگوار و عذاب الهی باشند»

و نیز حضرتش فرمودند: «خداوند مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می‌دارد» از آن حضرت پرسیدند: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟» در پاسخ فرمودند: «کسی است که نهی از منکر نمی‌کند»

حضرت امیرمؤمنان (علیه السّلام) در یکی از خطبه‌هایی که خواندند فرمود: «علت هلاکت ملت‌های پیشین و نزول عقوبت‌های خداوند بر آنها، این بود که به انجام معصیت‌ها اقدام می‌کردند و علما و متدینین آنها، نهی از منکر نمی‌نمودند بنابر این شما ملت مسلمان از این جریانها عبرت بگیرید و یکدیگر را به انجام کارهای نیک وادار کنید و جلو انجام منکرات را بگیرید

حضرت صادق (علیه السّلام) فرمودند: مردی از قبیله ختعم به محضر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) شرفیاب گردید و پرسید: «با فضیلت‌ترین اعمال در اسلام کدام است؟» حضرتش پاسخ داد که: «ایمان به خداوند متعال» پرسید: «بعد از آن چه عملی بافضیلت‌تر است؟» فرمود: «صَمَلَهُ اِرْحَام» (ارتباط با خویشاوندان) سؤال کرد: «از آن پس چه عملی افضل است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر» سپس پرسید: «کدام عمل در پیشگاه خداوند مبعوض‌ترین اعمال است؟» حضرتش در پاسخ فرمود: «برای خداوند شریک قرار دادن» سؤال کرد: «بعد از آن کدام عمل مبعوض‌تر است؟» فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر» حضرت امیر مؤمنان (علیه السّلام) مردم را در رابطه با انجام این دو وظیفه بر چهار دسته تقسیم نموده فرمودند:

۱- برخی از افراد منکر را با دست و زبان و دل خود انکار می‌کنند

این قبیل افراد خصلت‌های خیر و نیکو را به سرحد کمال رسانیده‌اند

۲- بعضی از اشخاص منکر را با زبان و دل خود انکار می‌کنند ولی در عمل برای جلوگیری از آن به فعالیت نمی‌پردازند

این نوع اشخاص دو خصلت از خصلت‌های خیر را انجام داده، ولی یکی از آنها را (که فعالیت عملی برای جلوگیری از منکر است) ضایع گذشته‌اند

۳- بعضی از افراد فقط در دل خود از منکرات بیزارند، ولی با زبان و دست خود برای جلوگیری از منکر اقدام نمی‌کنند

این قبیل افراد دو خصلت شرافتمند را ضایع گذاشته و تنها به یک خصلت اکتفا می‌کنند

۴- دسته‌ای از افراد به طور کلی در برابر منکرات و معاصی که می‌بینند بی‌تفاوت می‌باشند،

نه با دل و نه با زبان و نه با دست خود به جلوگیری از منکر نمی‌پردازند، اینها هر چند در ظاهر به نام انسانهای زنده نَفَس می‌کشند، ولی در حقیقت مردگانی هستند

بعد از آن فرمود: «تمام اعمال نیک، حتی جهاد در راه خدا در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره‌ای در برابر دریای خروشان می‌باشند» (در این مورد باید

بدانیم که رجحان و فضیلت امر به معروف و نهی از منکر حتی از جهاد، از این نظر است که ریشه و اساس جهاد نیز امر به معروف و نهی از منکر است زیرا اگر حرکت امر به معروف و نهی از منکر در میان ملت اسلامی خاموش شود جهاد که اساس عزت و عظمت اسلام است نیز تعطیل خواهد شد)

بعد از آن افزودند که: «با فضیلت‌ترین امر به معروف و نهی از منکر آن است که یک فرد با ایمان رویاروی سلطان جبار و ستمگر با کمال شهامت بایستد و این وظیفه را به انجام برساند»

حضرت باقر (علیه السّلام) فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و صالحان روی زمین است، این فریضه، فریضه بزرگی است که فرائض دیگر تنها در سایه آن برپا می‌گردند، تنها این فریضه است که امتیّت بخش راهها و روشهای زندگی است، حلیّت کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی در پرتو آن صورت می‌گیرد و در سایه این فریضه، زمین‌ها آباد می‌شود و از دشمنان اسلام انتقام گرفته می‌شود و از رشد آنها جلوگیری به عمل می‌آید و در راستای این فریضه الهی تمام کارها براساس عدل انجام و روبراه می‌شود و تا این چراغ در جامعه اسلامی روشن است، ظلمی در هیچ بُعدی نمی‌تواند عَرَضِ اندام کند»

## معنای معروف و منکر

«معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل بد بودن آن را درک می‌کند و یا شارع اقدس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است بنابراین هر دو (معروف و منکر) دارای مفهوم گسترده‌ای می‌باشند بطوری که در صحنه زندگی انسانها، کلیه آنچه که نیک و مستحسن است اعم از امور فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، جسمی، روانی، فردی و اجتماعی، مشمول معروف و کلیه آنچه که ناپسند و دارای عواقب و آثار نامطلوب است، چه فرهنگی و چه اقتصادی، چه سیاسی، چه روانی، و چه جسمی و چه فردی و چه اجتماعی همه و همه، مشمول منکر می‌باشند

## امر و نهی درای مراتبی است

امر به معروف به معنای وادار ساختن افراد به هر وسیله‌ای که باشد، گفتار یا عمل (به اشکالی که از موازین اسلام بدست می‌آید) به کارهای نیک اعم از اینکه آن معروف در حال فعلی انجام بگیرد یا فعلاً مقدماتی را فراهم نمایند و زمینه‌هایی را بوجود بیاورند که موجب تحقق معروف در آینده شود، بطوریکه اگر این مقدمات امروز انجام نمی‌شود، در آینده آن معروف بوجود نمی‌آید و نهی از منکر یعنی جلوگیری از کارهای بد به هر شکلی که باید اعم از اینکه جلو ادامه آن منکری که هم اکنون واقع شده است را بگیرد و مانع ادامه آن گردند یا جلو آن منکری که فعلاً در شُرف وقوع است گرفته شود یا زمینه‌ای بوجود بیاورد و مقدماتی را ترتیب بدهند که مانع وجود منکر در آینده شود به طوری که این مقدمات اگر فعلاً انجام نمی‌گرفت و این زمینه سازی‌ها نبود آن منکر در آینده تحقق پیدا می‌کرد

## گسترده‌ی امر به معروف و نهی از منکر

بنابر توضیحی که درباره معنای معروف و منکر داده شد و همچنین توضیحی که در رابطه با معنای امر به معروف و نهی از منکر دادیم، وسعت و گستردگی این دو فریضه الهی روشن می‌شود، یعنی: آموزش بی سوادان و نادانان، آگاه کردن غافلان، راهنمایی گمراهان، پاکسازی و تهذیب اخلاق انسانها، موعظه، ارشاد، پند و تذکر، تأسیس مدارس اسلامی، ساختن و تعمیر مساجد و مراکز تعلیم و تربیت با برنامه‌های منظم دینی، ایجاد محیط مساعد و جوّ خوب اقدام به ترتیب کودکان و نوجوانان تأسیس مراکز اداره و تربیت سالم برای کارهای یتیمان، تألیف کتابهای سودمند در سطوح مختلف، نوشتن مقالات مفید و چاپ و نشر آنها، بیدار ساختن ملت‌ها و توضیح نقشه‌ها و ترفندهای استعمار برای آنها و راهنمایی آنها ب راههای نجات از این دامها، تشکیل سمینارها و کنفرانسهای مفید و آگاهی بخش، آماده کردن علمی و عملی نیروها برای تبلیغ و نشر معارف اسلامی، صرف اموال و اوقات و تحویل رنجها و زیانها و در راه اهداف مذکوره، همه و همه از شاخه‌های امر به معروف است (هر چند در بعضی از این موارد وجوب و در برخی مستحب است) چنانچه منع و جلوگیری از تأسیس مراکز فحشاء و فساد از هر راه ممکن و تخریب و بهم زدن آن مراکز پس از تشکیل شدن، جلوگیری از بوجود آمدن جوّ و محیط ناسالم، پاسخ صحیح به مکتب‌های باطل و بی اساس و همچنین پاسخ به تبلیغات وسیعی که استعمار برای جلوگیری از نشر اسلام بوجود می‌آورد، ردّ کتابها و مقالات گمراه کننده و منع از انتشار

آنها و رو در رویی با جباران و طاغوتها در هر عصر و زمان و مبارزه برای جلوگیری از نفوذ ظلم و ستم آنها و تجهیز ساختن نیروهای مادی و معنوی در راه نابود ساختن هر گونه عوامل استعمار و استثمار و جلوگیری از گسترش آنها و تأسیس مراکز آموزشی و اجتماعی اسلامی به منظور جلوگیری از توجه انسانها به مراکز آموزشی و اجتماعی دشمنان اسلام همه و همه از شاخه های نهی از منکر است (هر چند در برخی از این موارد وجوب و در بعضی استحباب حکمفرما است)

اکنون مطالبی را که ذکر شد با ذکر مثالی توضیح می دهیم:

و اداری ساختن افراد به قرائت قرآن ۲ مرحله دارد:

۱- افراد را فعلاً و اداری به قرائت قرآن نماییم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و مسائلی بوجود بیاوریم که همه را با سواد کنیم تا قرآن را قرائت کنند

معلوم است که در مرحله اول فقط با سوادهای فعلی قرآن خواهند خواند، ولی در مرحله دوم همه افراد جامعه اسلامی قرائت قرآن خواهند کرد

منظور ما این نیست که امر به معروف با معنای وسیعی که (برای امر و همچنین معروف) گفته شد در کلیه معروف ها شامل هر دو مرحله است و نباید آن را در مرحله اول محصور بدانیم

درباره نهی از منکر نیز همین دو مرحله وجود دارد:

۱- جلو افرادی که فعلاً اشتغال به انجام منکری دارند را بگیریم

۲- مقدماتی ترتیب بدهیم و وسائل و تجهیزاتی بوجود بیاوریم که اصلاً زمینه و امکانی برای انجام منکر بوجود نیاید

روشن است که هر دو مرحله باید مورد نظر باشد و هرگز محصور در مرحله اول نباید باشد و ظاهر آن است که هر یک از این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مرحله اول واجب کفایی است که در صورت اقدام عدّه ای که با قیام آنها آن معروف انجام می گیرد و آن منکر رایج ترک می شود از بقیه افراد ساقط می شود و امّا نسبت به مرحله دوم با آن گستردگی که ذکر گردید، واجب عینی است و بر همه افراد لازم است که در محدوده قدرت و امکانات خود در این راه گام بردارند و به وظیفه خود عمل نمایند

آثار و عواقبی که در احادیث اهل بیت عصمت (علیهم السّلام) برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است، از قبیل اینکه این فریضه، امتیّت بخش راهها و روشهای زندگی و موجب حلال شدن همه کسبها و کارها و ادای حقوق فردی و اجتماعی و آباد شدن زمینها و جلوگیری از رشد قدرت دشمنان اسلام و انجام یافتن کلیه کارها بر اساس عدل و رو براه شده همه کارها بر اساس موازین اسلامی است؛ بهترین گواه است که فریضه امر به معروف و نهی از منکر با همان گستردگی که ذکر گردید، مورد نظر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) و ائمه اطهار (علیهم السّلام) است و نباید آنرا در قالب محدودی محصور نمود، از خداوند متعال توفیق عمل به این وظیفه را مسألت می نمایم

### امر به معروف و نهی از منکر

(مسأله ۲۷۸۴) امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی، مستحب است

(مسأله ۲۷۸۵) امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن نکنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد، واجب است اجتماع کنند

(مسئله ۲۷۸۶) اگر بعضی امری نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر آنها یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و نهی کنند

(مسئله ۲۷۸۷) بیان مسئله شرعیۀ کفایت نمی کند در امر به معروف و نهی از منکر بلکه باید مکلف امر و نهی کند

(مسئله ۲۷۸۸) در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۷۸۹) چند چیز شرط است در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر:

اول: آنکه کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترک کند و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست

دوم: آنکه احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست

سوم: آنکه بداند شخص معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی کند، واجب نیست

چهارم: آنکه در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح بدهد که از آن ترس ضررهای مذکور را پیدا کند واجب نیست، بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است

(مسئله ۲۷۹۰) اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توقف داشته باشد، حفظ عقائد مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن

(مسئله ۲۷۹۱) اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکراتی که دولتهای جائز انجام می دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بداند تأثیر نمی کند

(مسئله ۲۷۹۲) اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می شود منکری معروف شود یا معروفی منکر شود بر علماء اعلام اظهار حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت

(مسئله ۲۷۹۳) اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد

(مسئله ۲۷۹۴) اگر سکوت علماء اعلام باشد که مردم به آنها بدگمان شوند و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است اظهار حق و انکار باطل، اگر چه بداند جلوگیری از محرم نمی شود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

(مسئله ۲۷۹۵) برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است، و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مراتب

دیگر عمل شود

(مسئله ۲۷۹۶) مرتبه اول آنکه با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت این نحو عمل با او شده است، مثل اینکه از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند

(مسئله ۲۷۹۷) اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند مثلاً اگر احتمال می دهد که با تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود

(مسئله ۲۷۹۸) اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود با احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است اگر چه بداند موجب ترک بکلی نمی شود، و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند از معصیت جلوگیری کند

(مسئله ۲۷۹۹) اگر علماء اعلام احتمال بدهند که اعراض از ظلمه و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها می شود، واجب است اعراض کنند از آنها و به ملت مسلمان بفهمانند اعراض خود را

(مسئله ۲۸۰۰) مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند به آوردن واجب

(مسئله ۲۸۰۱) اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفا به آن، و نباید از آن تجاوز کند

(مسئله ۲۸۰۲) اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود

(مسئله ۲۸۰۳) جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و راضی نباشد به آن به هیچ وجه، قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو ممکن است

(مسئله ۲۸۰۴) اگر عاصی ترک معصیت نمی کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه از انکار، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً

(مسئله ۲۸۰۵) مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند

(مسئله ۲۸۰۶) اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت، به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد

(مسئله ۲۸۰۷) اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند جایز است، بلکه واجب است عمل کند

(مسئله ۲۸۰۸) جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند، مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند ضامن نیست ظاهراً، و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است

(مسئله ۲۸۰۹) اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا مانع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن



(مسئله ۲۸۱۰) اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن وسخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر آن است که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود

(مسئله ۲۸۱۱) اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن جامع الشرایط با حصول و شرائط آن

(مسئله ۲۸۱۲) اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و راضی نیست به وقوع آن به هیچ وجه، جایز است دفع آن به هر نحو ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد، و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد بود

## دفاع

### مسائل دفاع

(مسئله ۲۸۱۳) اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بدل جان و مال و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست

(مسئله ۲۸۱۴) اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلاء بر بلاد مسلمانان را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد

(مسئله ۲۸۱۵) اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هائی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنان را بهم بزنند، و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند (مسئله ۲۸۱۶) اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب چه عمال داخلی باشند یا خارجی

(مسئله ۲۸۱۷) اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط

(مسئله ۲۸۱۸) اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت

(مسئله ۲۸۱۹) اگر عقد روابط چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه روابط، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع روابط به هر نحو ممکن است

(مسئله ۲۸۲۰) اگر بعضی رؤسای ممالک اسلامی یا بعضی وکلای مجلس موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است؛ به واسطه این خیانت، از مقامی که دارد، هر مقامی باشد منزل است، اگر



فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است او را مجازات کنند به هر نحو که ممکن باشد (مسئله ۲۸۲۱) روابط تجاری و سیاسی با بعضی دولت که آلت دست دولت بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جائز نیست، و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولتها و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم کنند به توبه و ترک روابط با این نحو دولتها

## نماز جمعه

### ناز جمعه

(مسئله ۱) در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مُکَلَّف می تواند روز جمعه بجای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه اَفْضَل است و ظهر اَحْوَط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورند (مسئله ۲) کسی که نماز جمعه را بجا آورد واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد

### شرائط نماز جمعه

(مسئله ۳) نماز جمعه تنها توسط مردان مُنْعَقَد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند (مسئله ۴) نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا بجا آورد (مسئله ۵) همه شرائطی که در نماز جمعه معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها (مسئله ۶) همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند عقل، ایمان حلال زادگی و عدالت ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست اگر چه در نمازهای دیگر برای خودشان جائز است (مسئله ۷) بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است اَلْبَتَّه در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از این شروط باشند حرکت بسوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد، واجب نیست گرچه حضور در آن برایشان هیچ مَشَقَّتی نداشته باشد (مسئله ۸) کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است (مسئله ۹) کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه - ۵ نفر - است که باید یکی از آنها امام باشد س نماز جمعه با کمتر از - ۵ - نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر - ۷ نفر - و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود (مسئله ۱۰) در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سِکَنه شهرها و شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابان گردهائی که روش زندگی آنها چنین است واجب است (مسئله ۱۱) فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اِتِّفَاقاً در نماز حاضر شوند یا با مَشَقَّت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مَشَقَّت و

اِسْقَاطِ تَكْلِيفِ نَمَازِ جُمُعَه است در نَمَازِ جُمُعَه شَرَكْت كَرْدَه اَنَد، نَمَازِ شَان صَحِيح است، اَمَّا اِگَر دِيَوَانَه بَه نَمَازِ جُمُعَه بِيَرْدَاذِد نَمَازِ شِ صَحِيح نِيسْت وَلِي نَمَازِ جُمُعَه پَسِرَان نَابَالِغِ صَحِيح است گرچه نمی توانند مُكَمَّلِ عَدَدِ لَازِم - ۵ نَفَر - باشند، همانگونه که نمی توانند به تنهائی تشكيل نَمَازِ جُمُعَه بَدَهْنَد

(مسأله ۱۲) مَسَافِر مِي تَوَانَد در نَمَازِ جُمُعَه شَرَكْت كَنَد و در اين صَوْرَت نَمَازِ ظَهْر از او سَاقَط است لَكِنْ مَسَافِرِيْن بَه تَنْهَائِي (بَدَوْن شَرَكْت حَاضِرِيْن) نَمِي تَوَانَد نَمَازِ جُمُعَه تَشَكِيْل دَهْنَد و در اين صَوْرَت نَمَازِ ظَهْر بَر اَنَهَا وَاجِب است و نِيْز مَسَافِر نَمِي تَوَانَد مَكْمَلِ عَدَدِ لَازِم - ۵ نَفَر - بَاشَد، وَلِي اِگَر مَسَافِرِيْن قَصْدِ اِقَامَه (دِه رُوْز يَآ بِيْشْتَر) بَنَمَايَنْد، مِي تَوَانَد نَمَازِ جُمُعَه تَشَكِيْل دَهْنَد

(مسأله ۱۳) زَنَان مِي تَوَانَد در نَمَازِ جُمُعَه شَرَكْت كَنَنْد و نَمَازِ شَان صَحِيح است و مُجْزِي از نَمَازِ ظَهْر است اَمَّا بَه تَنْهَائِي (بَدَوْن شَرَكْت مَرْدَان) نَمِي تَوَانَد نَمَازِ جُمُعَه تَشَكِيْل دَهْنَد، چنانچه نمی توانند مَكْمَلِ عَدَدِ لَازِم - ۵ نَفَر - بَاشَنْد، زِيْرَا نَمَازِ جُمُعَه تَنْهَا بَا شَرَكْت مَرْدَان مَنَعَقَد مِي شُوْد

(مسأله ۱۴) حُتْمِي مُشْكَلَه مِي تَوَانَد در نَمَازِ جُمُعَه شَرَكْت كَنَد، وَلِي نَمِي تَوَانَد مُكْمَلِ عَدَدِ لَازِم - ۵ نَفَر - يَآ اِمَامِ جُمُعَه بَاشَد، پَس اِگَر غَيْر از او فَقَط چَهَار نَفَر جَمْع شَدَه بَاشَنْد، نَمَازِ جُمُعَه بَر گَزَار نَمِي شُوْد و بَايَد نَمَازِ ظَهْر بَخَوَانَد

### وقت نماز جمعه

(مسأله ۱۵) وقت نَمَازِ جُمُعَه بَا زَوَالِ خَوْرَشِيْدِ شَرُوع مِي شُوْد و تا وَقْتِي كَه سَايَه شَاخِص بَه اَنْدَازَه دُو قَدَم مُتَعَارَفُ بَرَسَد، اَمْتِدَاد دَاْرَد وَلِي اَحْتِيَاظ وَاجِب اَنْ اَسْت كَه از اَوَائِلِ عَرْفِي زَوَالِ ظَهْر تَأْخِيْر نِيَاَنْدَازَنْد و اِگَر تَأْخِيْر اَفْتَادِ اَحْتِيَاظِ مَسْتَحَبِّ اَنْ اَسْت كَه نَمَازِ ظَهْر رَا بَخَوَانَد

(مسأله ۱۶) اِگَر اِمَامِ خَطْبَه هَا رَا قَبْلًا شَرُوع كَرْدَه و هَنْگَامِ رَوَالِ بَه پَايَانِ بَرَسَاَنْد و نَمَازِ جُمُعَه رَا شَرُوع كَنْد، صَحِيح است (مسأله ۱۷) جَائِزِ نِيسْت اِمَامِ جُمُعَه خَطْبَه هَا رَا اَنْقَدِر طَوَلَانِي كَنْد كَه وَقْتِ نَمَازِ بَكْذَرْد، وَاَلَّا بَايَد نَمَازِ ظَهْر رَا بَخَوَانَد، زِيْرَا نَمَازِ جُمُعَه دَر خَارِجِ وَقْتِ اَنْ قِضَا نَدَاْرَد

(مسأله ۱۸) اِگَر دَر بَيْنِ نَمَازِ جُمُعَه وَقْتِ اَنْ تَمَامِ شُوْد دَر صَوْرَتِي كَه يَك رَكْعَتُ اَنْ دَر وَقْتِ وَاَقَع شَدَه بَاشَد صَحِيح است؛ وَلِي اَحْتِيَاظِ مَسْتَحَبِّ اَنْ اَسْت كَه پَسِ از اِتْمَامِ اَنْ، نَمَازِ ظَهْر رَا بَه جَا آوَرْد و اِگَر يَك رَكْعَتِ اَنْ دَر وَقْتِ وَاَقَع بَاشَد باطل است وَلِي اَحْتِيَاظِ مَسْتَحَبِّ اَنْ اَسْت كَه اَنْ رَا تَمَامِ كَنْد و سِپَسِ نَمَازِ ظَهْر رَا بَخَوَانَد

(مسأله ۱۹) اِگَر عَمْدًا نَمَازِ جُمُعَه رَا طَوْرِي بَه تَأْخِيْرِ بِيَاَنْدَازَنْد كَه تَنْهَا بَرَايِ يَك رَكْعَتِ اَنْ وَقْتِ باقی باشد، اَحْتِيَاظِ وَاجِبِ اَنْ اَسْت كَه نَمَازِ ظَهْر رَا بَجَا آوَرَنْد

(مسأله ۲۰) اِگَر يَقِيْنِ دَاْرَد وَقْتِ بَه اَنْدَازَه اِي اَسْت كَه مِي تَوَانَد حَدَّاقْلً وَاجِبِ اَنْ رَا دَر تَحَقُّقِ دُو خَطْبَه و دُو رَكْعَتِ نَمَازِ بَجَا آوَرْد، بَيْنِ نَمَازِ جُمُعَه وَظَهْرِ مُخَيَّرِ اَسْت و اِگَر يَقِيْنِ دَاْرَد كَه بَه اَيْنِ اَنْدَازَه وَقْتِ نِيسْت بَايَد نَمَازِ ظَهْر رَا بَخَوَانَد و اِگَر شَكْكَ دَاْرَد، نَمَازِ جُمُعَه صَحِيح است؛ وَلِي دَر صَوْرَتِي كَه پَسِ از نَمَازِ مَعْلُومِ شُوْد كَه حَتْمِي بَرَايِ يَك رَكْعَتِ هَم وَقْتِ باقی نبوده، بَايَد نَمَازِ ظَهْر رَا بَجَا آوَرْد، گر چه اَحْتِيَاظِ مَسْتَحَبِّ اَنْ اَسْت كَه اِگَر تَنْهَا يَك رَكْعَتِ اَنْ هَم دَر وَقْتِ وَاَقَع شَدَه، نَمَازِ ظَهْر رَا بَخَوَانَد

(مسأله ۲۱) اِگَر مَقْدَارِ وَقْتِ رَا مِي دَاَنْد وَلِي شَكْكَ دَاْرَد كَه دَر اَيْنِ مَقْدَارِ مِي تَوَانَد نَمَازِ جُمُعَه رَا بَجَا آوَرْد يَآ نَه؟ جَائِزِ اَسْت نَمَازِ جُمُعَه رَا شَرُوع كَنْد، پَسِ اِگَر وَقْتِ بَرَايِ هَمِه نَمَازِ كَافِي بُوْدِ نَمَازِ شِ صَحِيح است، وَاَلَّا بَايَد نَمَازِ ظَهْر رَا بَجَا آوَرْد، وَلِي اَحْتِيَاظِ مَسْتَحَبِّ اَنْ اَسْت كَه دَر اَيْنِ صَوْرَتِ اَسَاْسًا نَمَازِ ظَهْر رَا اَخْتِيَارِ كَنْد

(مسأله ۲۲) دَر صَوْرَتِي كَه نَمَازِ جُمُعَه بَا عَدَدِ كَامَلِ و دَر وَقْتِ دَاْمَنَه دَاْرِ شَرُوعِ شَدَه، وَلِي مَأْمُومِي بَه رَكْعَتِ اوَّلِ نَرَسِيْدَه بَاشَد، اِگَر بَه

رکعت دوم و لو به رکوع آن، برسد و اقتداء کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بدانند وقت به اندازه ای هست که رکعت دوم او هم در وقت واقع می شود) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فُرادا بجا می آورد ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده، بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و نماز ظهر را بجا آورد

### کیفیت نماز جمعه

(مسأله ۲۳) نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند

(مسأله ۲۴) نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است (مسأله ۲۵) نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود، بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود

(مسأله ۲۶) واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول، نماز جمعه را بجا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مَحْدَداً نماز جمعه را بخواند، ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست، بلکه اعاده نماز هم لازم نیست

(مسأله ۲۷) جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از شرعی ایراد شود بطوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند

(مسأله ۲۸) در خطبه اول واجب است حَمْدِ الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جَلالَه (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی پردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سوره کوچک از قرآن را بخواند و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید و احتیاط مستحب و مُؤَكَّد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به اَئِمَّه معصومین (علیه السّلام) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (علیه السّلام) یا آنچه از ائمه معصومین (علیه السّلام) وارد شده، انتخاب کند

(مسأله ۲۹) شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد بخصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و اِبطال باطل بر حسب شرایط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مَوَاعِظ و وعد وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سَبْکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پر گوئی، شوخی و بیهوده گوئی پرهیزد و همه امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اِغراض از دنیا پرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم، مُؤَثَّر افتد

(مسأله ۳۰) شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیانبار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مُهمی دارد گوشزد کند و کیفیت روابط آنان را با سائر ملل بیان نماید و مردم

را از دخالت‌های دُولِ ستمگر و اِستعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که مُنَجَز به استعمار و استثمار آنها می شود بر حَذَر دارد خلاصه نماز جمعه و دو خطبه آن، نظیر حَجّ و مراکز تَجَمُّع آن و نماز های عید فطر و قربان و غیره، از سنگرهای بزرگی است که مُتَأَسِّفانه مسلمانان از وظائف مُهِمّ سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند اسلام دین سیاست، آن هم در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمّل کند مُتَوَجِّه این معنی می شود هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است، جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را

(مسأله ۳۱) مستحبّ است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته باشد و ردائی از بُودِ یَمَنی یا (عَدَنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش بکار برد بطوری که با وقار و سِیِّکینه باشد و قبل از خطا به هنگامی که مُؤَدَّن اذان می گوید او بر منبر نشسته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند و هنگام صُیْعود بر منبر خطابه رو به روی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند و مردم نیز خود را رو به روی او قرار دهند

(مسأله ۳۲) واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عَهْدِه گیرد و اگر هیچ کس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود، نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است

(مسأله ۳۳) جائز نیست امام جمعه خطبه ها و بخصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه ها بپردازد، بطوری که حداقل عدد لازم - ۴ نفر - صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحبّ آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند و در مجامع بزرگ به توسط بلندگوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مُهِمّه را به گوش همگان برساند

(مسأله ۳۴) احتیاط مستحبّ آن است که امام در حال خطبه، سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید، اَلْبَتّه در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است

(مسأله ۳۵) واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد

(مسأله ۳۶) احتیاط مستحبّ آن است که مأمومین در حال خطبه روبه روی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می تواند خود را از قبله منحرف کنند، رو بر نگردانند

(مسأله ۳۷) احتیاط مستحبّ آن است که امام و مُسْتَمِیعین در حال خطبه واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند

(مسأله ۳۸) واجب آن است مأمومین به خطبه های امام گوش را دهند و احتیاط مستحبّ آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه مکروه است، بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشیندن خطبه و از بین رفتن فائده آن می شوند، سکوت لازم است

(مسأله ۳۹) احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مُسْتَمِیعین او عرب نباشند امّا می تواند در مقام وَعِظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تَكَلَّم نماید و احتیاط مستحبّ آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، و اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبان های مختلف تکرار کند، گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حدّ نصاب - ۴ نفر - باشند به زبان حدّ نصاب - ۴ نفر - اکتفا نماید، ولی احتیاط در آن که آنها را به زبان خدشان موعظه کند

(مسأله ۴۰) اذان دوم در روز جمعه بَدَعْتُ و حرام است

## احکام نماز جمعه

(مسئله ۴۱) کسی که نماز جمعه را به امامی اقتداء کرده می‌تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتداء کند، ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند باید پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادا بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همینطور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند

(مسئله ۴۲) اگر امام و مأموم بخواهند پس از نماز جمعه نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورند، می‌توانند آن را به جماعت برگزار کنند، ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده اگر به این نماز احتیاطی اقتداء کند از نماز ظهر او مُجْزِی نیست و باید آن را اعاده نماید

(مسئله ۴۳) اگر مأمومی که رکوع اول امام جمعه را در رک کرده به عِلَّتْ کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده‌ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده‌ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است، و الاً باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده‌های رکعت دوم برسد، آنگاه دو سجده را به نیت سجده‌های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادا بخواند و نمازش صحیح است، ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد، احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را بجا آورد

(مسئله ۴۴) اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را در رک کرده یا نه، نماز جمعه او مُحَقَّق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند

(مسئله ۴۵) اگر مأمومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتداء به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه مُنْعَقِدٌ نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مُجِدِّداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آن است که نماز را با همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد

(مسئله ۴۶) اگر نماز جمعه با عدد کامل (حدّ اقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود ولو اینکه فقط تکبیر آن را گفته باشند و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر، ولی احتیاط مستحب آن است که باقیمانده‌ها نماز جمعه را تمام کنند و سپس نماز ظهر را هم بجا آورند، اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را هم بجا آورند

(مسئله ۴۷) اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم - ۴ نفر - برای نماز جمعه باشد پراکنندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد به شرط آنکه افراد باقیمانده از - ۴ نفر - کمتر نباشد

(مسئله ۴۸) اگر - ۵ نفر - یا بیشتر، برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند بطوری که کمتر از - ۵ نفر - باقی مانده باشند، وظیفه افراد باقیمانده نماز ظهر است

(مسأله ۴۹) در صورتی که قبل از انجام مسامی واجب در خطبه (یعنی حدّ اقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عدّه ای از مأمومین متفرّق شوند و کمتر از ۴ نفر - بمانند و پس از مدّت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه ها را قطع نموده، ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حدّ نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر بصورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را شنیده اند، باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم، آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده، اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد بطوری که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود، اعاده خطبه ضروری است

(مسأله ۵۰) اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرّق شوند (بطوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدّت تَفَرُّق طولانی باشد و در صورتی که مسامی خطبه مُحَقَّق نشده باشد، اگر عِلّت تَفَرُّق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام خطبه ها از نو بخواند (ولو اینکه مدّت تَفَرُّق کم باشد) و اگر عِلّت تَفَرُّق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده، در این صورت اگر مدّت آن بقدری طولانی شود که عرفاً به یک پارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند و الاً خطبه قبلی را ادامه می دهد و صحیح است

(مسأله ۵۱) اگر در جائی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود، پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است، لازم به تذکر است میزان در مسافت مَحَلّ نماز جمعه است نه شهری که در آن نماز جمعه تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد

(مسأله ۵۲) احتیاط مستحبّ آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوید که در کمتر از حدّ مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود

(مسأله ۵۳) اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حدّ معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده و لو فقط تکبیره الْأَخْرَام را گفته باشد، دیگری باطل است چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند و میزان در صِحّت، تقدّم در نماز است نه در خطبه ها بنابر این اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدّم داشته نماز دوم صحیح و اُولی باطل خواهد بود

(مسأله ۵۴) اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حدّ لازم (یک فرسخ) نماز جمعه بر پا شده ولی شک دارند آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند

(مسأله ۵۵) اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حدّ مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد که قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست گرچه قول به وجوب اعاده، مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سوّمی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صِحّت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند

(مسأله ۵۶) در زمان غیبت ولی عَظِیر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست، خرید و فروش و سایر معاملات، پس از اذان جمعه حرام نیست

## مسائل مستحدثه

## بیمه

مسأله - بیمه هر چند در سابق به شکل فعلی وجود نداشته است ولی مشمول کلیه و قوانین پویای اسلام و یکی از عقود است که میان کسی که بیمه را میپذیرد و بیمه کننده چه شخص باشد یا شرکت و مؤسسه بوجود میآید و در آن علاوه بر شرائطی که در سائر عقود است از قبیل: بلوغ و عقل و اختیار چند شرط دیگر نیز اعتبار دارد:

۱- تعیین طرفین عقد که اشخاص هستند یا دولت یا شرکت یا مؤسسه

۲- تعیین مورد بیمه، انسان، مغازه، کشتی، هواپیما و اتومبیل و غیر آن

۳- تعیین مبلغی که باید پرداخته شود

۴- تعیین اقساط و تعیین زمان اقساط

۵- تعیین زمان بیمه از فلان روز تا فلان ماه یا سال

۶- تعیین خطرهای خسارت آور مثل حریق یا سرقت یا وفات یا مرض یا غرق شدن و خطرهای دیگر ایجاب را میتواند هم کسی که بیمه را میپذیرد بخواند و بگوید من متعهد میشوم که فلان مقدار را در فلان زمان بدهم در مقابل فلان خسارت که جبران نمائی و طرف یعنی بیمه کننده قبول بخواند و بعکس هم اشکالی ندارد بیمه هر چند مستقلاً است ولی به عنوان صلح هم میتوان آنرا اجرا کرد

## احکام سرقت

سؤال - می دانیم حکم جزائی اسلام بریدن دست دزد است (با شرائطی که مقرر است) حال، آیا دزد می تواند پس از اینکه دست او را به حکم شارع اسلام بریدند انگشتان خود را به دیگری برای پیوند بفروشد؟

جواب - ظاهراً این قبیل جریانها با نظر فقیه است و پس از بریده شدن انگشتها دزد، در آنها حقی ندارد

سؤال - می دانیم که حدّ بریدن دست دزد اختصاص به اُمور مالی دارد که اگر مالی که دزد به سرقت برده است بحدّ نصاب برسد یعنی باندازه ربع دینار یا بیشتر باشد باید (با شرائطی که در باب حدود ذکر شده است) دست دزد بریده شود اکنون، حکم سرقت در غیر اُمور مالی مثلاً مطالب علمی چیست؟ مثلاً شخصی با کشیدن زحمتهای فراوان و خوردن خون دل یکی موضوع علمی را مورد بررسی قرار داده و یک مشکل علمی را بر طرف و یک معضل علمی را کشف کرده و یا بر اثر تحقیقات خود کتابی یا مقاله ای نوشته است، یک شخص دیگر اگر آن مطلب را به خود نسبت بدهد و بحساب خود بگذارد (بدون اینکه نام آن مکتشف و یا مخترع را ببرد) یا کتاب و مقاله و اشعار او را بنام خود چاپ کند مجازات این سارق علمی چیست؟

جواب - مجازات این قبیل کارها نیز با نظر فقیه است و مسلماً نباید بدون مجازات باشد

## دیه

مسأله - در مواردی که جنایت و آسیب رساندن به بدن شخص موجب ثبوت دیه می شود در صورتی که بهبود یافتن آن شخص به



معالجه و مداوا احتیاج داشته باشد لازم است که جانی علاوه بر پرداخت دیه ای که شرعاً مقرّر گردیده است، مخارج معالجه را نیز بپردازد بلکه اگر بواسطه آسیب و زخم، ضرر مالی نیز بر آن شخص وارد شده است مثل - اینکه چند روز از انجام کاری که اشتغال به آن داشته است بواسطه آن زخم و یا شکستگی بازمانده است - را نیز جبران کند

### نماز در مناطقی که شب و روز آنها بیش از ۲۴ ساعت است

مسأله - در مناطقی از روی زمین که شب و روزشان مجموعاً ۲۴ ساعت است در روز اعمال روزانه را از قبیل نماز صبح و ظهر و عصر و همچنین روز گرفتن را انجام می دهند و در شب اعمال شبانه از قبیل نماز مغرب و عشا را بجا می آورند - هر چند در مدّتی از سال روزهای آنها بسیار کوتاه و شبهای آنها بسیار بلند و در مدّت دیگری از سال بعکس آن، میشود - ولی در مناطقی که شب و روز ۲۴ ساعته ندارند مانند قطب شمال و جنوب که ۶ ماه در آنجا روز و ۶ ماه شب است و مناطق نزدیک به قطبین که مجموع شب و روزشان ۲۴ ساعت نیست لازم است اوقات خود را به ۱۲ ساعت تقسیم کنند و ۱۲ ساعت را برای خودشان روز و ۱۲ ساعت را شب قرار بدهند و در دوازده ساعته که آنرا روز قرار داده اند اعمال روزانه ای را که شرح داده شد انجام بدهند و در دوازده ساعته ای که شب قرار داده اند اعمال شب را به انجام برسانند، و اگر این تقسیم را بطور اجتماعی انجام بدهند تا همگان برنامه ای منظم و منسجم داشته باشند بهتر است

### نماز

کسانی که شغلشان سفر کردن است مانند خلبانها و کشتیانها و رانندگان ماشین در صورتی که حرکت آنها در مسافرت شرعی (رفت و برگشت هشت فرسخ و بیشتر) انجام بگیرد نمازشان را تمام بخوانند و باید در ماه رمضان روزه بگیرند و هر گاه در وطن خود ده روز بمانند یا در نقطه ای - در ضمن مسافرت خود - قصد اقامه دو روز بکنند در سفر اول نمازشان شکسته می شود و روزه خود را باید بخورند و از سفر دوم به بعد نمازشان تمام است و روزه میگیرند و مثل این است احکام کسانی که شغل خود را در ضمن مسافرت انجام میدهند مانند تاجری که در ضمن مسافرت کردن متاع خود میفروشد و میخرد و مثلاً طبیبی که برای طبابت و معلّمی که برای تعلیم هر روز یا هر هفته ای یک روز یا دو روز از تهران به کرج میرود و بر میگردد

مسأله ۲ - کسانی که در حوزه های علمیه یا دانشگاهها مشغول تحصیل هستند در صورتی که اقامت خود را در شهری که آن حوزه و یا آن دانشگاه در آن واقع شده است محدود به مدّت معینی مثل ۲ سال و ۵ آن نقطه بر اساس ضوابطی که دارند محدود به حدّی نیست و خودشان نیز محدود نکنند نمازشان را در آن محلّ تمام بخوانند و روزه شان را نیز بگیرند یعنی آن محلّ برای آنها وطن محسوب می شود ولی اگر ماندن خود را در آن محلّ محدود کنند - هر چند به مدّت طولانی مثل ۲۰ سال - و برای کار مخصوصی در آنجا توقف دارند و خود را در آنجا موقت میدانند - اگر قصد اقامه نکنند - نمازشان شکسته و روزه خود را میخورند و بعداً قضای آنرا بجا می آورد

مسأله ۳ - فرقی میان بلاد کبیره (شهرهای بزرگ) مانند تهران و غیر کبیره، نیست مگر اینکه باندازه ای بزرگ نو محلات آن جدا از هم باشد که رفتن از یک محله آن به محله دیگر، مسافرت و دور شدن از وطن محسوب شود ک هدر این صورت احکام مسافرت بر آن جاری میشود



**خمس**

مسأله ۱ - چیزی که مؤنه سال بوده است مانند خانه و فرش و کتاب و وسائل دیگر و بهمین جهت در سر سال خود در موقع دادن خمس آنرا بحساب نیاورده است چنانچه بعد از گذاشتن سال آنرا بفروشد خمس بر آن تعلق نمیگیرد مخصوصاً اگر منظور از فروختن آن تهیه مؤنه زندگی باشد مثل اینکه خانه خود را میفروشد تا خانه دیگری را بخرد

**ربا**

حیله هائی که برای فرار از ربا بکار میبرند و قصد جدی در آن موجود ندارد مثل اینکه ده هزار تومان بکسی میخواهد بدهد و پس از دو ماه مثلاً ده هزار و دو بیست تومان بگیرد و لذا ده هزار تومان را با صد گرم نبات بعنوان مصالحه و غیر آن میدهد و ده هزار و دو بیست تومان میگیرد اینطور معاملات که کقصد اصلی در آنها رباخواری است حرام و باطل است

**سودهایی که بانک می دهد**

سودهایی که بانک به اشخاص می دهد - چه در سپرده های دراز مدت و چه کوتاه مدت - با این شرایط حلال است که افراد به این منظور پول خود را به بانک بدهند و قرارشان بر این باشد که بانک را وکیل خود بگردانند تا متصدیان بانک پولهایی را که از اشخاص می گیرند در جریانهای اقتصادی از قبیل مضاربه، مساقات، تأسیس کارخانه و ساختن و فروختن خانه ها بکار بیندازند و سودی را که از این راهها به دست می آورند میان خود و صاحبان پول تقسیم کنند - در این رابطه هر چند متصدیان بانکها در حین تحویل گرفتن پول به عنوان وکالت (نمی دانند که در ضمن جریانهای اقتصادی چه اندازه سود به دست خواهند آورد، ولی چون از طرفی در شناخت نبض جریانهای اقتصادی تسلط بیشتری دارند و از طرف دیگر تمرکز پول به آنها قدرت بیشتری می دهد، اطمینان دارند که سود بدست خواهد آمد، لذا بصاحبان پول وعده میدهند که صدی چند، نسبت به پول شما به شما سود میدهم و بقیه را برای خودمان و تشکیلات خود بر میداریم و این موضوع در حقیقت یک تعهد و وعده ای بیش نیست و چون در ضمن عقد لازم انجام نگرفته است (چه اینکه وکالت از عقود جائزه است) الزامی برای عملی ساختن آن نیز وجود ندارد، اما تعهد اخلاقی است و به آن عمل می کنند و راهی برای حلال بودن آن سود غیر از این، نیست و در صورت گرفتن وام از بانک در صورتی که آنچه که در پشت ورقه های بانکی نوشته شده است مراعات شود و بر آن اساس وام گرفته شود جائز است و سود آن نیز حلال خواهد بود

**رهن خانه**

مسأله ۱- افرادی پولی را مثلاً به مبلغ سیصد هزار تومان به مالک خانه ای می دهند و خانه ای را که اجاره آن معمولاً بیست هزار تومان است به ده هزار تومان اجاره می کنند در حقیقت با دادن این پول تخفیفی در مال الاجاره می گیرند این کار، در این صورت صحیح است که نخست خانه را اجاره کند به ده هزار تومان (مال الاجاره کمتر از معمول) و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر سیصد هزار تومان مثلاً بصاحب خانه قرض بدهد ولی اگر سیصد هزار تومان را به عنوان قرض به مالک خانه بدهد و در ضمن عقد شرط کند که خانه را با مال الاجاره کمتر به صاحب پول اجاره بدهد، چون قرض ربوی بوجود می آید حرام و باطل

است

**فروختن چک**

سؤال - آیا فروختن چک نقدی به چک مدّت دار مثلاً فروختن یک چک هزار تومانی نقد به یک چک یکهزار و دوست تومانی یک ماهه چگونه است؟

جواب - باطل است

**قولنامه**

سؤال - اینکه در قولنامه‌ها معمولاً می‌نویسند که هر یک از طرفین که پشیمان شد باید فلان مبلغ به دیگری بدهد آیا به این قول و قرار عمل کردن لازم است

جواب - اگر آنچه که ما بین خریدار و فروشنده واقع شده است گفتگوی مقدماتی است و هنوز معامله‌ای صورت نگرفته است و بنای طرفین بر این است که معامله را بعداً - مثلاً در محضر - انجام بدهند و لذا صیغه معامله خوانده نشده است و داد و ستدی هم به قصد انشای معامله انجام نگرفته است در این صورت عمل کردن به آن قول و قرار لازم نیست - چون این شرط در ضمن عقد لازم نبوده است

ولی اگر معامله واقع شده است و در ضمن عقد آن معامله شرط کرده اند که هر یک از طرفین اگر پشیمان شود و حق فسخ و خیار داشته باشد و بخواهد از حق فسخ خود استفاده کند و یا از طرف دیگر بخواهد که معامله را اقاله نماید (از انجام معامله صرف نظر کند) در این صورت طرف دیگر میتواند او را الزام به دادن آن پول کند و آن پول را بگیرد

**لقاح مصنوعی**

سؤال:

۱- لقاح مصنوعی ما بین زن و شوهر چه حکمی دارد؟

۲- لقاح مصنوعی ما بین غیر زن و شوهر چه حکمی دارد؟ و بچه‌ای که از این راه بوجود می‌آید ملحق به کیست؟ و از جهت ارث چه وضعی دارد؟

الف- با علم مرد وزن

ب- با جهل هر دو

ج- با علم یکی از آنها و جهل دیگری

جواب:

در فرض اول اگر تلقیح (رساندن نطفه مرد به رحم زن) به این صورت باشد که زن و شوهر مابین خودشان نطفه را از شوهر گرفته در رحم آن زن داخل کنند و واسطه‌ای در بین نباشد بدون اشکال جائز است و بچه‌های که از این راه بوجود می‌آید، متعلق بآنها است و تمام احکام فرزند از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و در صورتی که واسطه ای در این تلقیح (تلقیح نطفه شوهر به همسرش) دخالت داشته باشد هر چند آن واسطه به جهت نگاه کردن به عضوی که نگاه اجنبی بر آن جائز نیست یا لمس کردن آن مرتکب گناه شده باشد ولی چون فرزند از نطفه شوهر آن زن بوجود آمده است باز احکام فرزند بودن، بطور کلی بر او مترتب میگردد

و در فرض دوم (تلقیح نطفه مرد اجنبی به زن) باید توجه داشت که این نوع تلقیح شرعاً از جهت حکم تکلیفی جائز نیست و اگر محقق شد در صورت علم مرد به این کار فرزندی که بوجود میآید به آن مرد ارتباط ندارد ولی اگر زن جاهل باشد و چنین تصور کند که این نطفه از شوهر او است حکم وطی شبهه (آمیزش بر اساس اشتباه) پیدا می کند و فرزند به مادر ملحق می شود و احکام وطی شبهه از قبیل ارث و غیره بر آن مترتب میشود

و چنانچه از طرف صاحب نطفه نیز شبهه ای باشد یعنی او هم تصور کند که آن زنی که این نطفه بر او تلقیح می شود همسر او است فرزند به او نیز ملحق میشود و احکام وطی شبهه بر او جاری میگردد و اما در صورت علم مرد و زن در احکام مربوط به نکاح و غیر آن احتیاط لازم است

### تشریح و پیوند

از آنجا که مسلمان چه زنده و چه مرده دارای احترام بسیاری است، تشریح جسد مسلمان (پاره پاره کردن) برای یاد گرفتن مطالب تشریحی و طبّی جائز نیست ولی اگر حفظ جان مسلمانی یا جمعی از مسلمانان توقّف بر تشریح و پاره کردن بدن انسان داشته باشد لازم است این کار در صورت امکان روی بدن غیر مسلمان انجام بگیرد و در صورتی که تشریح بدن غیر مسلمان ممکن نباشد تشریح بدن مسلمان جائز است و چون انجام این گونه اعمال باید با نظر فقیه و با برنامه صورت بگیرد لازم است دیه آن میت از بیت المال پرداخته شود

در تشریح جسد مسلمان در صورتی که ذکر گردید لازم است از بی احترامی به بدن مسلمان - مثل اینکه بعضی از قسمتهای بدن را زیر دست و پا بریزند یا اینکه جسد میت مسلمان را مورد استخفاف قرار بدهند - خودداری کنند و بعد از انجام تشریح لازم در خاکسپاری آن جسد بر اساس موازین اسلامی کوتاهی نکنند و اگر حفظ جان مسلمانی بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمانی موقوف باشد قطع آن عضو و پیوند آن جائز است و دیه آن هر چند بر طیب که آن عضو را قطع کرده است تعلق میگیرد ولی میتواند با مریض قرار بگذارد که آنرا از مریض گرفته به ورثه میت بدهد و اگر حفظ و یا سلامت عضوی از اعضای مسلمان موقوف بر قطع عضو میت باشد در این صورت اگر آن میت در حال حیات خود این اجازه را داده که پس از مرگ آن عضو را از بدن او قطع کرده به آن مریض پیوند بزنند بعید نیست که دیه نداشته باشد و برای او هم حال حیات دادن چنین اجازه ای جائز باشد

ولی اگر در حال حیات چنین اجازه ای نداده است اولیای او نمیتوانند بعد از مرگش اجازه بدهند اما بعید نیست که فقیه بحکم ولایتی که دارد بتواند این اجازه را بدهد البته باید انجام این قبیل کارها - چنان که گفته شد - با نظر فقیه و با ضوابطی که از طرف او تنظیم می شود صورت بگیرد و دیه هم باید از مریض گرفته شده به ورثه داده شود

و اگر عضو بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان پیوند زده شد و جزء بدن مسلمان گردید بطوریکه حیات پیدا کرد، در این صورت دیگر نه تنها نجس و میت نیست بلکه پاک است و نماز خواندن با آن هم اشکال ندارد و همچنین اگر عضو حیوان نجس العین (مانند سگ و خوک) نیز پیوند شود از عضویت حیوان خارج میشود و به عضویت بدن انسان در می آید

در مواردی که قطع عضو بمنظور پیوند زدن جائز است، فروش آن عضو نیز جائز است و ظاهر این است که شخص میتواند در حال حیات عضو بدن خود را بفروشد که پس از مرگ او از آن برای پیوند زدن استفاده کنند بلکه جواز فروش تمام جسم برای تشریح

در موردی که تشریح جائز است - بعید نیست چنانکه گرفتن مبلغی برای دادن اجازه این موضوع نیز مانعی ندارد

## فروختن خون

مسأله: فروختن خون برای انتفاع از آن مانند استفاده مجروحین و مریضها جائز است ولی در موردی که برای صاحب آن ضرر مخصوصاً ضرر فاحش داشته باشد جائز نیست

## موسیقی

س: موسیقی چه حکمی دارد؟

ج: نظر دین مقدس اسلام در بر نامه های تربیتی خود اینست که مسلمانان بر اساس زندگی اجتماعی و اخلاقی و فرهنگی و اقتصادی خود همیشه هدفهائی در رابطه با خود سازی و تحصیل کمالات انسانی و حفظ عزت و اقتدار و استقلال اسلامی داشته باشند و همواره در فکر تحصیل و تأمین آنها باشند بنا بر این هر عاملی که افراد مسلمان را از خداوند غافل و از این اهداف دور و بی خبر نگاه می دارد و افکار آنها را در مسیر شهوت حیوانی به کار می اندازد و آنان را به جرگه مترفین و افراد عیاش و جلف و بی درد می کشاند مخالف است

و لذا هر آهنگی که طرب انگیز و شهوت پرور باشد و افکار انسانها را از مسیر هدفهای مقدسی که مذکور گردید تغییر داده در خلاف آن جهت به حرکت در بیاورد و مناسب مجالس عیاشی و گناه باشد حرام است

و منظور از «غناء» که در احادیث اهل بیت عصمت (علیه السلام) حکم به تحریم آن شده است و آیاتی از سوره های مبارکه حج و فرقان و لقمان به آن تفسیر شده است همین است که مذکور گردید

و در تحقیق غناء به این معنا که ذکر گردید و گفته شد حرام است، گاهی کلمات نیز تأثیر دارد مانند آهنگهائی که با بعضی از تصنیف ها و غزلها توأم باشد و گاهی آن آهنگ ذاتاً همین نقش دارد هر چند با خواندن قرآن و مراثی و دعا باشد و بالاخره لازم است صحنه زندگی مسلمانان از این قبیل آهنگ ها پاک و منزّه باشد

به این نکته نیز باید توجه داشته باشیم آنچه که در فرهنگ اسلامی که از قرآن مجید و احادیث اهل بیت (علیه السلام) گرفته شده آمده است کلمه غناء است که ذکر گردید و اما موسیقی کلمه لاتینی است و از کلمه «موزیک» گرفته شده است و با مسأله آلات لهو ارتباط دارد که حکم آن در فرصت دیگر آن شاء الله تعالی بیان خواهد شد

## کف زدن

س: کف زدن چه حکمی دارد؟

ج: کف زدن به تنهائی حرام نیست ولی از دیدگاه اسلام مسلمانان باید وقار و متانت خود و مجالس و مجامع خود را همیشه حفظ کنند و اعمال و حرکاتی که نشانگر جلف و سبک بودن است و وقار و عظمت و متانت آنها را خدشه دار می سازد را کنار بگذارند

## زندگینامه

## مشخصات کتاب

سرشناسه: موسوی اردبیلی، عبدالکریم، - ۱۳۰۴  
 عنوان و نام پدیدآور: مختصری از زندگی نامه علمی حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله  
 مشخصات نشر: نجات، ۱۳۷۷.  
 مشخصات ظاهری: ص ۶۲  
 شابک: ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹؛ ۹۶۴-۹۱۹۳۵-۲-۹  
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی  
 موضوع: موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ۱۳۰۴ - - سرگذشتنامه  
 رده بندی کنگره: ۳/۵۵/۳/۳۸م  
 رده بندی دیویی: ۹۷/۹۹۸  
 شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۱۶۶۵۹

## مقدمه

مذهب تشیع در طول تاریخ پر بار خویش شاهد حضور بزرگ مردانی بوده است که علم فقاها و مرجعیت را به دوش کشیده‌اند و این و دیعه را به نسلهای بعد رسانده‌اند. وجود چنین رادمردانی است که باعث شده تا مذهب آل محمد صلی الله علیه و آله زنده و پابرجا بماند و از موانعی که در مقابل آن ایجاد شده به سلامت برهد و چون درّی گرانقدر و گرانبها به دست نسل کنونی برسد. از آنجا که زندگی این انسانهای وارسته می‌تواند به عنوان الگویی برای زندگانی، فراروی ما قرار گیرد و نیز در پی اصرار و درخواست های مکرری که از دفتر حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله جهت ارسال زندگی نامه ایشان وجود داشت، بر آن شدیم تا مختصری از زندگانی علمی ایشان را منتشر سازیم. هر چند که این مختصر چون قطره‌ای از دریاست ولی امیدواریم مورد استفاده مؤمنین و عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت قرار بگیرد

## دوران کودکی

حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی، سحرگاه سیزدهم رجب ۱۳۴۴ ه ق، مقارن با سالروز میلاد امیر المؤمنین علیه السلام و برابر با ۸ بهمن ۱۳۰۴ ه ش در شهر اردبیل، در خانواده‌ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان، زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند. ایشان که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال ۱۳۴۶ ه ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

یکی از خاطرات ایشان از دوران کودکی، مربوط به خوابی است که در آن سنین دیده بودند. خود ایشان در این باره می‌فرمایند: «در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتابها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می‌دادم و سعی می‌کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می‌چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از

آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتی فیروزه‌ای را از انگشت مبارکشان خارج فرموده و در انگشت من کردند. وقتی این خواب را برای پدرم تعریف کردم، به من گفتند که از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان علیه السلام خواهی بود».

### وضعیت اقتصادی، مذهبی و سیاسی خانواده

پدر معظم له که یک روحانی متعصب و به شدت مذهبی و مقید بود، می‌خواست افراد خانواده را معتقد، عارف و عامل به مذهب تربیت نماید و در این خصوص بسیار اصرار می‌ورزید.

آن روزگار مقارن با ایام سلطنت رضا پهلوی در ایران بود و او به پیروی از اربابان انگلیسی‌اش، هر روز سیاست جدیدی را با زور و تهدید اعمال می‌نمود. روزی تحت عنوان اتحاد شکل، لباس و کلاه مردم را تغییر می‌داد و روز دیگر با اعلام کشف حجاب غائله‌ای را بر پا می‌نمود. زمانی مراسم عزاداری و روضه‌خوانی و مجالس وعظ و خطابه را منع می‌کرد و زمانی دیگر با ممنوع کردن استفاده از لباس روحانیت، علماء و روحانیون را تحت فشار قرار می‌داد.

در مقابل این اعمال، بعضی از روحانیون خانه نشین شده سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفتند و جمعی با تغییر وضع و لباس، از سلک روحانیت خارج شده شغل دیگری اختیار کردند. گروهی دیگر که چندان اندک نیز نبودند، تسلیم نشده مقاومت کردند و با تحمل فشار و سختی‌های فراوان، گاه مخفی و گاه علنی به مبارزه برخاستند. مرحوم میر عبدالرحیم از زمره این افراد بود.

وی همه مظاهر سلطنت پهلوی را نادرست، خلاف شرع و حرام می‌دانست. این طرز فکر، همراه با وضعیت سیاسی و اجتماعی آن روز ایران، باعث شده بود که او تحت فشار مضاعف قرار بگیرد، بطوری که گاهی مجبور می‌شد به مدت چندین ماه در منزل بماند و تنها برای رفع حوائج ضروری به ناچار با استفاده از تاریکی شب با دلهره و اضطراب از خانه خارج شده و به سرعت به منزل باز گردد. اوضاع آن ایام چنان دهشت‌زا و خفقان‌آور بود که به غیر از معدودی از آشنایان و دوستان، کسی جرأت نمی‌کرد به خانه ایشان رفت و آمد نماید. نتیجه قهری این پیش آمدها، فقر و تهی‌دستی روزافزون خانواده بود، به طوری که بسیاری از روزها و شبها را همه افراد خانواده گرسنه و بی‌غذا می‌گذراندند.

در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم متفقین به ایران و ورود روسها به آذربایجان و فرار رضا پهلوی از ایران، هر چند که اوضاع اجتماعی ایران آشفته شد، اما مردم از فشار حکومت‌های یافتند و محدودیتهایی که در مورد روحانیون اعمال می‌شد، کاهش یافت و در نتیجه تسهیلاتی برای رفت و آمد آزادانه برای این خانواده فراهم گردید.

### شروع تحصیل و آغاز طلبگی

حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی تحصیلات خود را در اوان کودکی و در سن شش سالگی با ورود به مکتب خانه آغاز کردند و قرآن کریم را فرا گرفته آنگاه کتابهایی چون رساله عملیه، گلستان، تنبیه الغافلین، نصاب الصبیان، گلزار بهار، ابواب الجنان، مجالس المتقین، تاریخ معجم، درّه نادری، تاریخ و صاف، حساب فارسی و برخی کتب دیگر را نزد معلم خود آموختند. در سال ۱۳۱۸ هـ ش فراگیری دروس عربی را آغاز کرده و در سال ۱۳۱۹ هـ ش به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی، وارد مدرسه علمیه ملا ابراهیم در شهرستان اردبیل شدند.

در آن زمان در اردبیل سه مدرسه علوم دینی به نامهای مدرسه میرزا علی‌اکبر، مدرسه صالحیه، و مدرسه ملا ابراهیم وجود داشت که اولی تبدیل به دبستان و دومی محل استقرار مهاجرین ایرانی قفقاز شده بود و تنها مدرسه ملا ابراهیم جهت تحصیل طلبه‌ها باقی مانده بود. در آن ایام رغبتی برای خواندن دروس حوزوی وجود نداشت به نحوی که این مدرسه تنها دارای چهار طلبه بود. در

چنین شرایط سختی، ایشان طلبگی را آغاز نموده و دروس جامع المقدمات، سیوطی، جامی، مطول، حاشیه ملا عبدا...، شمسیه، معالم و شرایع را تا سال ۱۳۲۲ هـ ش در همان مدرسه به اتمام رساندند.

پس از ورود متفقین به ایران، مردم از آزار و اذیت دولت‌رهای یافتند و در پی آن رغبت جوانان به دروس حوزوی افزایش یافت. لذا تعدادی طلبه جوان جهت تحصیل در دروس حوزوی وارد مدرسه ملا ابراهیم شدند. ورود این طلاب جوان و نشاط و جدیت آنان باعث گردید معظم له تدریس دروس مقدماتی علوم حوزوی یعنی صرف، نحو و منطق را آغاز نمایند. افزون بر آن در همان زمان به منظور جبران خلأ فرهنگی ناشی از بیست سال دیکتاتوری رضاخانی، اقدام به برپایی مجالس وعظ و خطابه و سخنرانی در شهرستان اردبیل و مناطق اطراف آن نیز نمودند.

### هجرت به قم

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در رمضان المبارک ۱۳۲۲ هـ ش تصمیم گرفتند به شهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصیلات عالی را در آن شهر مقدس ادامه دهند و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در نهم شوال وارد شهر مقدس قم شدند و در یکی از حجرات فیضیه رحل اقامت افکندند. مدت اقامت ایشان در شهر مقدس قم، سه سال و اندی به طول انجامید که در این مدت لمعتین، رسائل، مکاسب، کفایتین، مباحثی از درس خارج اصول و بحثهایی از تفسیر قرآن و فلسفه را فرا گرفته همزمان به تدریس معالم، لمعتین و قوانین مشغول شدند. معظم له در این مدت از محضر اساتید بزرگوار استفاده برده و کسب دانش نمودند؛ از جمله مقداری از مکاسب و جلد اول کفایه را نزد آیت... العظمی سید محمد رضا گلپایگانی، بیع مکاسب و جلد دوم کفایه و شرح هدایه میبیدی را نزد آیت... العظمی حاج سید احمد خونساری، رسائل را نزد آیت... حاج شیخ مرتضی حائری و آیت... سلطانی، منظومه را نزد آیت... حاج میرزا مهدی مازندرانی و اسفار را نزد آیت... سید محمد حسین طباطبائی قدس سرهم، به تحصیل پرداختند.

افزون بر این، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی‌های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می‌کردند.

در آن تاریخ زعامت حوزه علمیه قم بر عهده آیات عظام مرحومین حجت کوه‌کمره‌ای، سید محمد تقی خونساری و صدرالدین اصفهانی بود و امور مربوط به روحانیت شهر نیز توسط آیت... فیض، آیت... کبیر و آیت... روحانی قدس سرهم اداره می‌شد. بزرگانی چون آیات عظام امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، حاج شیخ محمد علی عراقی (اراکلی) و سید محمد داماد قدس سرهم جزء شخصیت‌های روحانی طبقه دوم حوزه محسوب می‌شدند و سطوح عالی دروس حوزوی را تدریس می‌نمودند. در همان ایام، برخی از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند که برای اعتلاء حوزه علمیه، مرحوم آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله را به قم دعوت کنند. با فعالیت پی‌گیر این علماء، ایشان به قم آمده با شروع تدریس، حوزه علمیه را با نشاط، پر بارتر و پر جنب و جوش‌تر ساختند.

در آن سالها به واسطه هجوم نیروهای بیگانه به ایران، وضعیت سیاسی کشور و به تبع آن قم، آشفته بود. از طرف دیگر، به دلیل حضور نیروهای روسی در آذربایجان که منجر به قطع کمک‌های ارسالی از طرف خانواده‌های آذری شده بود، طلاب آذری در مضیقه شدید مالی قرار گرفته بودند. مقارن این ایام، حضرت آیت... العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله در نجف اشرف رحلت فرمودند که فوت ایشان انعکاس عظیمی در جهان تشیع خصوصاً در ایران داشت. حکومت وقت ایران با اهمیت دادن به رحلت ایشان، قصد داشت از یک طرف توده‌ایها و مخالفین خود را تضعیف نماید و از طرف دیگر حتی الامکان مقدمات انتقال حوزه علمیه از نجف به قم را فراهم نماید تا شاید بتواند با استفاده از وجهه روحانیت، ثبات سیاسی کشور را تضمین نماید. در



راستای همین اهداف، محمدرضا پهلوی تلگراف تسلیت رحلت مرحوم آیت... العظمی اصفهانی رحمه‌الله را خطاب به آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله ارسال کرد که این عمل نشان از قدرت روز افزون حوزه علمیه در آن روزگار داشت؛ هر چند بعدها رژیم پهلوی متوجه خطرات ناشی از چنین اشتباهاتی شد و تمامی توان خود را به کار گرفت ولی هرگز نتوانست مانع محبوبیت و اقتدار روز افزون روحانیت و حوزه‌های علمیه شود.

با توجه به شخصیت بارز علمی مرحوم آیت... العظمی بروجردی رحمه‌الله از یک سو و سیاست بی‌طرفی حکومت وقت از سوی دیگر، تلاش و کوشش فضلاء حوزه برای تثبیت و تعمیق حوزه علمیه قم موثر افتاد و علماء و روحانیون از هر طرف به قم رو آوردند و جنب و جوش فراوانی در حوزه آغاز شد. در همان ایام حوزه نجف آرامش سابق خود را حفظ کرده محیط علمی آرامی به شمار می‌رفت

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی که آن روزها سخت تشنه تحصیل بودند و محیطی آرام و مناسب را برای تحصیل و تدریس جستجو می‌کردند، نجف را برای این منظور مناسب‌تر تشخیص داده عزم سفر به آن دیار نمودند.

### مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی به اتفاق سه نفر از فضلاء حوزه علمیه قم تصمیم گرفتند به نجف اشرف مهاجرت نمایند. با انصراف دو نفر از همراهان، ایشان با نفر سوم یعنی مرحوم شیخ ابوالفضل حلال زاده اردبیلی در ۱۶ آبان ۱۳۲۴ هـ ش برابر با اول ذی‌الحجه ۱۳۶۴ هـ ق، از قم حرکت کردند. به دلیل اینکه در آن زمان امکان مسافرت قانونی به عراق وجود نداشت و یا بسیار مشکل بود، به ناچار به شکل مخفیانه توسط یک بَلَم از طریق خرمشهر و اروندرود وارد شهر بصره در عراق شده با تحمل مشقات و سختیهای فراوان که شرح آن بسیار طولانی و در عین حال شنیدنی است، از شهرهای بصره، عباسیه و دیوانیه عبور کرده با عنایت و لطف الهی که مشکلات را بر آنها هموار می‌کرد، موفق شدند عصر روز هفتم ذی‌الحجه همان سال وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. ورود آنها به نجف اشرف مقارن با شب عرفه بود، لذا دو همسفر پس از انجام مقدمات مستحبّه، طبق سنت دیرین در حوزه علمیه نجف اشرف، همان شب عازم کربلا شده و دو روز بعد به نجف اشرف مراجعت و فراگیری دروس حوزوی را آغاز نمودند.

معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشرف را بهترین ایام تحصیل خود می‌دانند که محیطی امن و آرام برای طلاب حاصل شده بود و محصلین غیر از تحصیل و تدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصفی، در درس اساتید بزرگ حوزه در آن روزگار حاضر شده ضمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفرطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در دروس حوزوی پرداخته و قسمتی از دروس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند

### فعالیت علمی در نجف

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در نجف اشرف، در اصول فقه مباحث قطع و ظن، براءت و اشتغال و پاره‌ای از مباحث الفاظ و در فقه، اعداد صلاه و اوقات، قبله و لباس مصلی و مکان مصلی و خلل صلوئه و شروط تا آخر مکاسب را نزد مرحوم آیت... العظمی خوئی، بحث طهاره را تا آخر وضو نزد مرحوم آیت... العظمی حکیم، مبحث اجتهاد و تقلید را نزد مرحوم آیت... العظمی سید عبدالهادی شیرازی، اول کتاب بیع را نزد مرحوم آیت... العظمی میلانی، بیع صبی را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی، مقداری از عروه را نزد مرحوم آیت... العظمی شیخ محمد کاظم آل یاسین و در فلسفه از اول طبیعیات تا آخر منظومه را نزد مرحوم صدرای بادکوبی تحصیل نموده همزمان دروس آیات عظام خوئی، میلانی و حکیم را نیز



تقریر نمودند.

مدت اقامت معظم له در نجف اشرف هر چند نسبتاً کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعظام فقه و اصول قرون اخیر شیعه بوده‌اند، از نظر علمی برای ایشان بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقتها و موشکافیهای آن بزرگان در حوزه‌های فقه، اصول و فلسفه، تاثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت. مناسب است سخنی را از آیت ... العظمی خوئی رحمه الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت سه طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند: «ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی‌گشتند». یکی از این سه تن، حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی بود.

### بازگشت به ایران

در آن تاریخ از نظر سیاسی جو عراق به تدریج ناآرام و متشنج می‌شد. مردم بر ضد هیئت حاکمه که دست نشانده انگلستان بود، شورش نموده خواهان سقوط آن بودند. شورش و آشوب اوج گرفت و در بغداد، نجف و بعضی شهرهای دیگر به خونریزی انجامید. در نتیجه دولت صالح جابر سقوط کرد و مرحوم سید محمد صدر تشکیل دولت داد. پس از چند صباحی دولت مرحوم صدر نیز سقوط کرد و نوری سعید که یکی دیگر از مهره‌های اجانب بود نخست وزیر شد.

در این احوال نامه‌ای که حاکی از بیماری شدید پدر معظم له بود، به دست ایشان رسید و ایشان را پریشان حال ساخت. اوضاع نابسامان عراق و نگرانی ناشی از بیماری پدر موجب گردید معظم له، علیرغم میل باطنی ناچار به ترک عراق و عزیمت به ایران شوند.

حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی پس از بازگشت از عراق، در سال ۱۳۲۷ هـ ش وارد قم شده در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند. ایشان هنگام مراجعت از عراق مصمم بودند در اسرع وقت به نجف بازگردند و با همین انگیزه، از به همراه آوردن وسایل و اثاثیه موجودشان در نجف اشرف، خودداری کرده بودند. ولی تقدیر بر خلاف این بود و دیگر امکان مسافرت مجدد جهت تحصیل در عراق برای ایشان فراهم نشد.

هنگامی که به قم رسیدند، با دریافت خبر سلامتی پدر، برای اطلاع از وضع حوزه و کیفیت و کمیت دروس، چند ماهی در قم ماندند و در همین مدت در جلسات درس خارج فقه مرحوم آیت ... العظمی بروجردی، فقه و اصول مرحوم آیت ... داماد و فلسفه مرحوم علامه طباطبایی (منظومه) حاضر شدند، تا اینکه در ماه رجب به اردبیل رفته با پدر بزرگوارشان دیدار کردند. پدر ایشان مایل بود بقیه عمر خود را در نجف یا قم اقامت نماید و چون رفتن به نجف با خانواده ممکن نبود، به اتفاق به قم رفته منزل کوچک و محقری تهیه کردند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند. ادامه اقامت در قم برای پدر معظم له به دلیل شرایط سخت زندگی مقدور نشد؛ لذا به اردبیل بازگشته و در سال ۱۳۳۰ هـ ش به رحمت خدا پیوست.

### اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم

ادامه تحصیل

چنانکه بیان شد مهمترین اشتغال معظم له در قم، ادامه تحصیل و تحقیق بود و علاوه بر حضور مستمر در دروس اساتید بزرگوار آن روزگار حوزه یعنی آیات عظام مرحومین بروجردی، سید محمد داماد و علامه طباطبائی، در دروس دیگری مانند درس اخلاق حضرت امام خمینی رحمه الله و دروس فقه خصوصی مرحوم آیت ... العظمی گلپایگانی و مرحوم آیت ... حاج شیخ مرتضی حائری و مرحوم آیت ... العظمی حاج سید احمد خونساری شرکت می‌کردند.

## ادامه تدریس

از سنت‌های دیرپا و بسیار خوب حوزه‌های علمیه که تاثیری ماندگار و شگرف در پرورش روح علمی و تربیتی طلاب دارد، اشتغال به تدریس در کنار تحصیل است. به پیروی از این سنت حسنه، از اشتغالات اساسی ایشان در مدت اقامت در قم، تدریس رسائل، مکاسب، کفایه و منظومه به طلاب خوش فهم و کوشا بود که اغلب این جلسات به صورت عمومی برگزار می‌شد. علاوه بر آن تعدادی درس خصوصی خارج فقه و اصول نیز برای برخی مشتاقان و علاقمندان توسط ایشان ارائه می‌گشت

## ۳- فعالیت قرآنی

یکی دیگر از فعالیت‌های حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در مدت اقامت در قم، فعالیت‌های قرآنی و بحث تفسیر قرآن بود که دو روز در هفته با حضور برخی از فضلاء حوزه برگزار می‌شد. این جلسه در تمام مدت اقامت ایشان در قم به طور منظم و مستمر ادامه داشت و پس از مهاجرت معظم له از قم نیز، جلسه مزبور توسط سایر اعضا ادامه یافت و تا به امروز (سال ۱۳۷۹ ه. ش) ادامه دارد. معظم له جلسات قرآنی را در مدت اقامت خویش در اردبیل و تهران ادامه داد و اکنون نیز یکی از فعالیت‌های اصلی ایشان، قرآن پژوهی و پرداختن به علوم قرآن و تفسیر آن می‌باشد که حاصل این مطالعات، گاهی به صورت مقاله در نشریات مختلف منتشر می‌شود.

## ۴- انتشار مجله

در مدت حضور در قم، توسط ایشان و عده‌ای از فضلاء و روحانیون حوزه علمیه، برای نخستین بار مجله‌ای به نام مکتب اسلام در قم منتشر شد که با استقبال کم‌نظیری روبرو گردید. معظم له که از بنیان این مجله بودند، مقالاتی در آن به رشته تحریر درآوردند که از آن جمله می‌توان به سلسله بحث‌های «دین از نظر قرآن» و مقالاتی مانند «قرآن یا آفتابی که غروب ندارد» و «طوفان نوح» اشاره کرد. همکاری ایشان با این مجله فقط تا ۹ شماره ادامه یافت و پس از مهاجرت از قم، همکاری خویش را با مجله قطع نمودند.

## ۵- سفرهای تبلیغی

از وظایف اصلی روحانیت، ترویج و تبلیغ دین و احکام الهی در جهان است. علیرغم فشارها و تضییقاتی که حکومت وقت برای روحانیون بخصوص روحانیانی که دغدغه سیاست نیز داشتند اعمال می‌کرد، معظم له پرداختن به امور تبلیغی را از اشتغالات اساسی خویش به شمار می‌آوردند و از این رو در ایام تعطیلی دروس حوزوی، ایشان جهت تبلیغ به نقاط مختلف کشور سفر می‌کردند. هنوز هم در شهرهای ارومیه، مشهد، بندر انزلی، درگز، همدان، اردبیل، بابل، بهشهر و... مؤمنانی خاطره شیرین سخنرانی‌های پرشور و پرجذبه ایشان را به خاطر دارند.

## ۶- فعالیت سیاسی

بدون تردید اسلام به سعادت دنیا و آخرت انسانها توجه نموده است و از همین رو دخالت در امور سیاسی و حساسیت نسبت به وضع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مسلمانان، از وظایف اصلی روحانیت محسوب می‌گردد. روحانیت دارای دغدغه سیاسی از همان ابتدا با دخالت در مسائلی که سرنوشت مسلمانان و آینده آنان با آن بستگی داشت، تلاش کرده است این وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد. از جمله این حوادث، داستان کنگره جهانی پیمان صلح در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق بود که ابتدا گروه زیادی از شخصیت‌های دینی و سیاسی ایران پیام آن را تأیید و امضاء کردند، اما پس آن که معلوم شد سرخ ماجرا در دست کمونیستهاست، بسیاری از آن افراد تأیید خود را پس گرفتند ولی برخی دیگر از جمله سید علی‌اکبر برقی و شیخ محمدباقر کمره‌ای، بر عقیده خود اصرار ورزیده و به محل کنگره در وین نیز رفتند. هنگام بازگشت برقی، گروه‌های متمایل به مارکسیسم، مراسم استقبال برگزار کردند. طلاب قم به مخالفت برخاستند و در نتیجه درگیری پیش آمد و در مقابل شهربانی تیراندازی شد که منجر به کشته شدن یک نفر و مجروح شدن عده‌ای دیگر گردید. اعتراضات و درگیریها به مدت دو روز ادامه داشت. دربار شاه و

برخی گروه‌های دیگر نیز، هر کدام با اهداف و انگیزه‌های خاص خود، قضیه را پیگیری می‌کردند. دکتر مصدق برای بررسی و آرام کردن اوضاع، آقای ملک‌اسماعیلی را به عنوان نماینده خود خدمت آیت ... العظمی بروجردی رحمه‌الله فرستاد. حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی که در این جریان یکی از دست‌اندرکاران و گردانندگان مبارزه طلاب بودند، از جانب آیت ... العظمی بروجردی رحمه‌الله با ملک‌اسماعیلی دیدار کردند و آنگاه در صحن مطهر حضرت معصومه‌علیها السلام برای مردم سخنرانی کرده و پیام حضرت آیت ... العظمی بروجردی رحمه‌الله را به مردم ابلاغ نمودند.

### مراجعت به اردبیل

کثرت فعالیت‌های علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال ۱۳۳۸ هـ ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغییر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال ۱۳۳۹ هـ ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک فرمودند. پس از ورود به اردبیل، در تابستان همان سال در مسجد مرحوم حاج میر صالح، مجالس وعظ و تبلیغ تشکیل داده و نسبت به تجدید بنا و تعمیر مدرسه ملاابراهیم که در جوار این مسجد قرار داشت، اقدام کردند. با تمام شدن فصل تابستان، علیرغم میل شدید باطنی معظم له جهت بازگشت به قم، اصرار علماء و مردم اردبیل باعث شد که ایشان تا پایان همان سال به طور موقت در اردبیل بمانند، ولی نیمه‌کاره ماندن بسیاری از کارهایی که توسط ایشان آغاز شده بود، باعث شد که این اقامت موقت به درازا انجامیده تا سال ۱۳۴۷ هـ ش ادامه یابد. به جهت طولانی شدن مدت اقامت ایشان در اردبیل، مناسب است شمه‌ای از فعالیت‌های این دوره زمانی را بیان نماییم.

### فعالیت در اردبیل

#### فعالیت‌های علمی

با اقامت حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی در اردبیل، جمعی از فضلاء و طلاب اردبیل که در قم مشغول تحصیل بودند، به اردبیل بازگشتند و نزد معظم له به فراگیری سطوح عالی رسائل، مکاسب و کفایه پرداختند و پس از مدتی، ایشان تدریس خارج اصول و خارج فقه مکاسب و عروه را آغاز نمودند.

علاوه بر تدریس، اداره حوزه علمیه، تجدید بنا یا تعمیر ساختمانهای مدارس، تأمین کمک خرجی طلبه‌ها به شکل شهریه و مساعده و اعزام برخی از آنان جهت تبلیغ به روستاها و شهرها و رسیدگی به گرفتاریهای آنان تا حد امکان، بر عهده ایشان بود.

#### تبلیغ

کارهای تبلیغی ایشان در این مدت هیچگاه تعطیل نشد و به شکل سخنرانی در منابر و تفسیر قرآن پس از نماز مغرب و عشاء و تشکیل جلسات هفتگی در منازل اشخاص، ادامه داشت.

#### فعالیت اقتصادی

امام موسی صدر، که از دوستان دیرین و دوران طلبگی حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی بود، در جنوب لبنان اقدام به تأسیس سازمانی جهت مبارزه با فقر و کمک به محرومین کرده بود. ایشان نیز با الهام از این کار، تصمیم به احداث کارخانه‌ای در شهرستان محروم اردبیل جهت مبارزه با فقر و کمک به فقرا گرفتند. پس از بررسی و تحقیق، اشخاصی جهت جمع‌آوری انفاقات و صدقات مستحبه تعیین شدند و مقرر شد مرکزی جهت آموزش صنایع دستی به تهی‌دستان و فروش محصول کار آنان به بازار و تخصیص درآمد حاصله به خودشان ایجاد شود.

آغاز کار از جوراب بافی و تریکو بافی بود که ساختمانی جهت آن ایجاد گردید و خانواده‌هایی تحت پوشش قرار گرفتند. این مرکز در حال توسعه بود که رژیم شاه حساس شد و تصمیم گرفت که مانع این کار شود. رئیس وقت ساواک اردبیل گفته بود: «ما می‌خواهیم این آخوندها را تحت کنترل درآوریم بلکه حذف کنیم، حال اینها به فکر افتاده‌اند کاری کنند که اگر بخواهیم با آنان برخورد کنیم، ناچار شویم با چند صد یا چند هزار نفر درگیر شویم. زحمتهای فراوانی کشیده شده تا اینها از متن زندگی مردم کنار گذاشته شوند و اگر این کارها قوت بگیرد، اینها مجدداً به متن زندگی مردم بازمی‌گردند. به هر قیمتی که شده باید جلوی این کار گرفته شود».

به همین دلیل درست همان روزی که جهت بازدید مردم از مؤسسه و آشنایی با اهداف آن و کمک به توسعه و گسترش آن تعیین شده بود، مأمورین ساواک به مؤسسه هجوم آورده و آن را بستند. حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی نیز در خانه توقیف شدند و ساواک تهدید کرد که اشخاصی را که به این مؤسسه کمک کنند، دستگیر کرده و مورد آزار و اذیت قرار خواهد داد و بدین ترتیب مانع از فعالیت این مرکز شد.

#### فعالیت‌های سیاسی

افکار سیاسی معظم له ریشه در دوران صباوت و تربیت خانوادگی ایشان داشت. نگرش و دیدگاه سیاسی معظم له، عمدتاً در صحبت‌ها، سخنرانی‌ها و تبلیغ‌ها خود را نشان می‌داد که از جمله آنها می‌توان به هفت سال سخنرانی‌های پرشور تبلیغی در شهرستان ارومیه اشاره کرد. از تاریخ ۱۳۳۹ ه. ش که ایشان در اردبیل ساکن شدند، مبارزات سیاسی جزء لاینفک فعالیت‌های معظم له شد و به همین سبب دائماً از جانب دستگاه، تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.

رژیم پهلوی نسبت به همه فعالیت‌های ایشان مانند منبر، تبلیغ، سخنرانی، تدریس، رفت و آمد معمولی، مهمانی‌ها و نامه‌ها، حساس بود و آنها را کنترل می‌کرد. حتی وقتی که مدرسه می‌ساختند و یا برای محرومین فعالیت می‌کردند، نه تنها خود ایشان مورد تعقیب قرار می‌گرفتند بلکه طلبه‌هایی که در مدرسه زیر نظر ایشان تحصیل می‌کردند نیز، از جلب و تبعید و شکنجه در امان نبودند.

یکی از موارد درگیری علنی ایشان با رژیم، در جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل رخ داد. در آن زمان تمامی دستگاه‌های تبلیغی رژیم، از اسرائیل طرفداری می‌کردند و به نفع اسرائیل و علیه اعراب خبر منتشر می‌نمودند. ایشان در منبر شدیداً به نفع اعراب و مسلمین موضع‌گیری کردند که در پی آن رژیم تصمیم گرفت که ایشان را دستگیر نموده به تبریز تبعید کند. در پی این حادثه علماء و ائمه جماعت اردبیل متحد شدند و همه به مسجد ایشان رفته و اعلام کردند که اگر رژیم به دستگیری و تبعید معظم له اقدام نماید، تمامی مساجد را تعطیل کرده و از شهر خارج خواهند شد. رژیم پهلوی که با مقاومت روحانیون مواجه شد و از عواقب کار نگران بود، از دستگیری ایشان منصرف گردید. مورد دیگر شایان ذکر در جریان تصویب کاپیتولاسیون بود که معظم له به آگاه‌سازی پرداخته و در نتیجه مردم به نشانه اعتراض تصمیم به تعطیل کردن بازار گرفتند ولی عوامل رژیم دست به کار شده و با تهدید مانع از تعطیلی بازار شده و ایشان را تحت تعقیب قرار دادند. این آزار و اذیت‌ها به حدی بود که ایشان به ناچار تصمیم گرفتند اردبیل را ترک گفته و به محل دیگری مهاجرت نمایند.

#### تالیف کتاب جمال ابھی

شهرستان اردبیل از سابق به چند دلیل مورد علاقه بهائیان بوده است:

۱- یکی از حروف حی (هیجده نفر نخستین پیروان علی محمد باب) مردی بود به نام ملا- یوسف اردبیلی که برای اهالی اردبیل شناخته شده نیست ولی نام او در کتابهای تاریخ بهائیان آمده است. البته روستایی در نزدیکی اردبیل به نام روستای ملایوسف وجود دارد که به گمان بعضی از بهائیان، این روستا منسوب به همان ملایوسف مذکور در کتب بهائیت است و به همین دلیل آنان این

روستا را مکان مقدس و متبرکی می‌دانند.

مردی به نام امین العلماء در حدود سال ۱۳۳۸ ه ق در اردبیل می‌زیست که در میان مردم مشهور به بهائی‌گری بود. در ماه رمضان شخصی او را در حال روزه خواری دیده و از او پرسیده بود که چرا به طور علنی در حال روزه‌خواری است؟ او در جواب گفته بود که امروز، روز ۲۱ رمضان است، روزی که علی‌علیه السلام را کشته‌اند و دستگاه خداوند در هم ریخته و کسی به کسی نیست. تو هم اگر روزهات را بخوری اشکالی ندارد. آن مرد عصبانی شده و با چاقو او را کشته بود. بهائیه‌ها او را یکی از شهدای بهائیت می‌دانند.

۳ - بهائیه‌ها دو یا سه خانه وقفی در اردبیل داشتند که یکی از آن خانه‌ها را به طور پنهانی به کتابخانه بهائیت تبدیل کرده بودند.

۴ - برخی از ماموران دولتی شهرستان اردبیل مانند سیاح و انصاری بهائی بودند.

همه این عوامل باعث شده بود که مبلغین بهائی، خصوصاً در فصل تابستان که هوای شهرستان اردبیل بسیار مطلوب است، رفت و آمد زیادی به آن شهر داشته باشند. بیشتر مخاطبان این مبلغین، جوانان و دانش‌آموزان بودند و برخی از آنان که به این محافل رفت و آمد می‌کردند، با مراجعه به حضرت آیت ... العظمی موسوی اردبیلی، مطالبی را که شنیده بودند به ایشان بازگو می‌کردند و خواهان پاسخ مناسب بودند. راهنمایی ایشان این بود که سخنان و دلایل آنان را بشنوند ولی پاسخ نگویند بلکه پاسخ را به وقت دیگری موکول نمایند. آنان نیز مطالب فراوانی را یادداشت کرده و پاسخ مناسب را از ایشان دریافت می‌کردند. برای اینکه مطالب مورد استناد جهت تنظیم پاسخها، دقیق و اصیل باشد، چاره‌ای جز مراجعه به منابع اصلی خود بهائیت نبود و این امر با توجه به اینکه بهائیان کتابخانه‌ای در اردبیل داشتند، توسط فردی به نام انصاری که خود از زمره بهائیان بود، میسر گردید. مجموع این پرسش و پاسخها و یادداشتهای مفصل در مورد بهائیت، در نهایت منجر به تألیف کتابی به نام «جمال ابهی» توسط معظم له گردید که ده هزار نسخه از آن چاپ و منتشر گردید و اینک نایاب است. مرحوم امام موسی صدر این کتاب را دیده و دستور ترجمه آن را به زبان عربی داده بود ولی فرصت انجام آن را نیافت.

### مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیت‌های سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و نظارت دستگاه‌های امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه‌الله را در مورد مهاجرت از اردبیل جویا شوند. امام نیز در پاسخ فرمودند: «ما صلاح نمی‌دانیم که آقایان شهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویا وضع شما به گونه‌ای است که ناچارید مسافرت کنید. در عین حال خودتان بهتر می‌دانید و می‌توانید تصمیم مناسبتری بگیرید». پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتند که از اردبیل هجرت کنند، اما ضروری بود که جهت گمراه کردن مأموران ساواک و رفع مزاحمت‌های احتمالی، زمینه مناسبی برای این کار فراهم شود.

در سال ۱۳۴۷ ه ش که زلزله منطقه وسیعی از اطراف مشهد را تخریب کرد، حکومت وقت تصمیم گرفت ظاهر مردمی به خود گرفته و کمک مردم را به نام خود جمع آوری کرده و به دست آسیب دیدگان برساند؛ لذا با صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌های مکرر و برپا کردن چادرها در میادین شهرها مردم را به کمک فراخواند. ولی هر چه بیشتر سعی کردند کمتر به نتیجه رسیدند. در جهت مقابل، روحانیون و علماء شهرستانها مستقلاً به جمع‌آوری کمک‌های مردمی مبادرت ورزیدند و در همین راستا، معظم له نیز در اردبیل با همراهی برخی دوستان، با صدور اطلاعیه مردم را در مسجد جمع نموده و به جمع‌آوری اعانه پرداختند. با توجه به اقامت مرحوم آیت ... العظمی میلانی در مشهد، قرار شد کمک‌های جمع‌آوری شده جهت مصرف در مناطق زلزله زده خدمت ایشان

ارسال شود. این واقعه زمینه مناسبی فراهم ساخت که حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک‌رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

### اقامت و فعالیت در تهران

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی در تابستان ۱۳۴۷ ه. ش وارد تهران شدند و پس از چند روزی، مقدمات لازم جهت اقامه نماز جماعت توسط معظم له در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام واقع در خیابان نصرت فراهم شد و علیرغم مخالفت شدید دوستان و همشهریان با اقامت ایشان در تهران، پس از تهیه مسکن، خانواده ایشان نیز از اردبیل به تهران مهاجرت کردند.

پس از اقامت در تهران، گذشته از اقامه نماز جماعت و ایراد سخنرانی در مسجد نصرت تدریس خارج فقه (کتاب خمس) و جلد اول اسفار را برای برخی طلاب جوان و مستعد، آغاز نمودند و علاوه بر آن، حلقه بحث فلسفی را نیز با برخی از دوستان همفکر خویش تشکیل دادند و پس از چند صباحی با همکاری و همفکری بعضی از دوستان دیگر مانند شهید آیت... بهشتی، شهید آیت... مطهری، شهید حجة الاسلام مفتاح و برخی دیگر، تحقیق در علوم قرآن را به صورتی جدی آغاز نمودند. پژوهش عمیق در علوم قرآن نیازمند مکان مناسب و نیز کتابخانه‌ای غنی بود. برای این منظور محلی در جوار مسجد امیر المؤمنین علیه السلام تهیه شد و در آنجا، کتابخانه‌ای اختصاصی جهت استفاده تحقیقاتی تاسیس گردید. علاوه بر آن، جلسات تفسیر قرآن پس از اقامه نماز مغرب و عشاء، به طور مرتب در مسجد امیر المؤمنین علیه السلام توسط معظم له برگزار می‌شد.

با توجه به تفکرات الحادی که در آن زمان در ایران شایع و رایج بود، ضرورت تأسیس مرکزی جهت برگزاری جلسات سخنرانی، کلاسهای تبیین و بررسی معارف دینی و مسائل عقیدتی و فرهنگی، روز به روز بیشتر احساس می‌شد. به همین منظور، مسجد و کانون توحید توسط ایشان در خیابان پرچم احداث گردید که کلاسهای متعددی توسط سخنرانان و متفکران مذهبی ایران در آنجا برگزار شد. علاوه، در راستای همین اهداف، مدارس راهنمایی و دبیرستان مفید را نیز در تهران احداث فرمودند که هنوز هم تمام این مراکز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. همه این مراکز تحت پوشش موسسه‌ای به نام موسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام قرار داشت که شرح آن در قسمت بعد خواهد آمد.

این فعالیتها تا ۱۳۵۷ ه. ش ادامه داشت. در این سال مبارزات ملت مسلمان ایران شکل حادثتری به خود گرفت. حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی که یکی از نزدیکان حضرت امام و از ارکان انقلاب اسلامی محسوب می‌شد، در تمامی صحنه‌های سیاسی در قبل از انقلاب و در دهه نخست انقلاب نقش اساسی ایفا نمودند که بیان آنها در این مختصر میسر نیست و از رور ما به اجمال تنها فعالیتهای علمی و فرهنگی ایشان در این دوره زمانی را متذکر می‌گردیم.

### فعالتهای علمی و فرهنگی

تدریس خارج فقه و اصول، تدریس جلد اول منظومه برای طلاب و روحانیان، تدریس کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، سلسله بحثهای تکامل، فلسفه تاریخ، و دیگر مباحث مهم فلسفی ضروری برای دانشجویان، برگزاری جلسات تفسیر برای نمازگزارانی که به مسجد می‌آمدند، بحث و گفتگو پیرامون مبانی فلسفی و تحقیق در مسائل علوم قرآنی با گروههای مختلف از متفکران، از جمله اشتغالات علمی و فرهنگی ایشان در مدت اقامت در تهران بود. دامنه این فعالیتها به حدی گسترش یافت که حساسیت رژیم را برانگیخت و در نهایت با یورش ماموران ساواک به مرکز تحقیقات، کلیه وسایل و دستگاہهای آنجا به یغما رفت و کتابخانه نیز تاراج شد به گونه‌ای که فیشها و یادداشتهای محققین شاغل در مؤسسه را غارت نموده و مرکز را به تعطیلی کشاندند.



## تأسیس مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام

در سال ۱۳۴۸ ه. ش جهت منسجم کردن اقدامات فرهنگی، معظم له به همراه تنی چند از دوستان، مؤسسه خیریه مکتب امیر المؤمنین علیه السلام را تأسیس کردند که به لطف خداوند از بدو تأسیس تا کنون، منشاء خدمات زیادی شده است به گونه‌ای که ۳ باب مسجد، یک مرکز فرهنگی، ۴ مدرسه راهنمایی و دبیرستان و دانشگاه، تا کنون توسط این مؤسسه تأسیس شده و در حال فعالیت هستند.

در دهه اول انقلاب، یعنی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ ه. ش، به دلیل شرائط خاص کشور، تحولی در زندگی معظم له پیش آمد به گونه‌ای که ناچار شدند اوقات فعالیت خود را به دو بخش مستقل و جدا از هم تقسیم نمایند؛ بخش اول آن را اشتغالات علمی و فرهنگی و بخش دوم آن را مسائل سیاسی، حکومتی و اجرائی تشکیل می‌داد. چنانکه گفتیم در این نوشتار، تنها به بخش اول می‌پردازیم چرا که بخش دوم نیازمند بحث مفصلی است که از حوصله این مختصر خارج است و فرصت دیگری را می‌طلبد.

## فعالیت‌های علمی و فرهنگی در دهه اول انقلاب

در طی یازده سال اول انقلاب، اشتغالات علمی و فرهنگی معظم له روند و وضع دیگری پیدا کرد. از جمله اشتغالات جدید ایشان، تدوین قوانین کیفری، جزائی و حقوقی دادگستری و انطباق آنها با موازین شرع و فقه اسلامی بود. با توجه به اینکه پاره‌ای از قوانین موضوعه قبل از انقلاب به ویژه قانون مجازات عمومی برگرفته از قوانین اروپائی بود، چنین کار گسترده و وسیعی نیازمند صرف وقت فراوانی بود. برای این منظور کمیسیونی از فقهاء و حقوق‌دانان تشکیل شد و با همکاری دوستان متفکر و اندیشمند، این مهم به انجام رسید و در نهایت قوانین جدید به صورت مدون و منقح و مطابق با شرع، تنظیم و ارائه گردید. بدیهی است این امر حسب ضرورت و به منظور تدوین قوانین و مقررات منطبق با شرع صورت گرفت و این هرگز بدان معنی نیست که آن قانون از جامعیت و کمال برخوردار بوده و فاقد هرگونه نقصانی است بلکه ممکن است نیازمند بازنگری مجدد باشد.

از طرف دیگر گاهی مسائلی در محاکم پیش می‌آمد که در قوانین مدونه پیش‌بینی نشده بود و قاضی نیز نمی‌توانست، حکم مسئله را از قوانین موجود استخراج نماید. وانگهی اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی را موظف نموده است که کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیافت، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و بدیهی است تمامی قضات به آسانی از عهده این مهم بر نمی‌آیند، خصوصاً در مسائل مستحدثه و نوپیدا که در متون و منابع معتبر فقهی نیز حکم روشنی پیرامون آنها وجود ندارد. در چنین مواردی راهنمایی و استخراج احکام شرعی مسائل مستحدثه قضائی، از دیگر اشتغالات مهم ایشان بود.

یکی دیگر از مشکلات قوه قضائیه، جایگزینی قضات بازنشسته و تصفیه شده با قضات جدید بود که غالباً آشنایی زیادی با کارهای اداری نداشتند. با توجه به اینکه شرط قضاوت از نظر شرع مقدس اسلام، رسیدن به درجه اجتهاد در مبانی فقهی است، ضروری بود که از فضلاء اهل علم و طلاب حوزه برای قضاوت استفاده شود، ولی با توجه به اینکه در حوزه علمیه قم و نجف، آقایان مدرسین بیشتر کتابهای عبادات مانند کتاب صلاه و کتاب صوم را تدریس می‌نمودند و تدریس کتاب‌های قضا، حدود، دیات و قصاص، در حوزه‌ها چندان معمول نبود، کسانی که متعهد بودند در قوه قضائیه کار بکنند، اکثراً با مسائل قضا آشنا نبودند. از طرف دیگر آنچه در کتب قضا نوشته شده است، تناسب چندانی با اوضاع اجتماعی امروزی ندارد. همه این عوامل دست به دست هم داده و مشکلات حادی را برای قوه قضائیه به بار آورده بودند.

برای حل این دو مشکل به طور همزمان، معظم له تدریس یک دوره خارج کتاب قضا را برای قضات آغاز کردند و همزمان، کتاب

فقه‌القضا را به رشته تحریر در آوردند و در آن مسائل جدیدی را که در متون فقهی سابق وجود نداشت ولی پیدایش آنها در جوامع فعلی اقتضای فهم احکام شرعی آنها را دارد، مورد بحث و بررسی قرار دادند.

فعالیت علمی دیگر ایشان، بحث و بررسی علمی و فقهی، پیرامون مسائل مهم اقتصادی از قبیل امور بانکی و پولی، معاملات جاری کشور، نظام اقتصادی حاکم بر آن و... بود که به شدت مورد نیاز جمهوری نوپای اسلامی بود و قبل از آن هیچ کار گسترده اجرائی در زمینه آن انجام نگرفته بود. در این مسیر مطالعات گسترده‌ای در خصوص نظام اقتصاد آزاد و اقتصاد سوسیالیستی و مقایسه آنها با نظام اقتصاد اسلامی توسط معظم‌له صورت گرفت و نتایج آنها مکتوب شده است

### هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد ۱۳۶۸ هـ ش حضرت امام خمینی رحمه‌الله رحلت فرمودند. پس از این حادثه، حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه‌الله بارها تقاضای کناره‌گیری از مسئولیتها و پرداختن به اشتغالات علمی را از ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند، در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و اشتغالات جدیدی را به شرح زیر آغاز کردند:

### تدریس و بحث و تحقیق

ایشان از ابتدای اقامت مجدد در شهر مقدس قم، آغاز به تدریس خارج فقه و اصول نمودند که در این مدت (تا سال ۱۳۷۹ هـ ش) یک دوره خارج اصول و نیز یک دوره فقه جزائی اسلام شامل قضاء، حدود، قصاص، دیات و شهادت را تدریس نموده و آنها را به رشته تحریر در آورده‌اند که تا کنون کتابهای فقه‌القضاء، فقه‌الحدود و التعزیرات، فقه‌الدیات و فقه‌القصاص منتشر شده و کتاب فقه‌الشهادت آماده طبع می‌باشد. همچنین در این مدت در ایام تعطیل حوزه علمیه قم، اقدام به تدریس کتاب شرکت و مباحث اجتهاد و تقلید و بیمه فرمودند که از آن میان کتاب فقه‌الشركه و کتاب التأمین در یک جلد به طبع رسیده است. پس از پایان بردن مباحث مهم کیفری، تدریس مباحث حقوقی و مدنی اسلام را در دستور کار خویش قرار دادند که به جهت اهمیت مضاربه و ابتلاء شدید جامعه به آن، آن را در اولویت قرار داده و تدریس آن را به پایان رساندند که انشاء الله به زودی به زیور طبع آراسته خواهد شد و در حال حاضر نیز مشغول به تدریس کتاب بیع می‌باشند.

### تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید

حضرت آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی، از دورانی که در قم مشغول تحصیل بودند، مانند هر طلبه و محصل درد آشنایی در مورد نواقص حوزه می‌اندیشیدند و آرزو داشتند روزی فرا برسد که این نواقص از حوزه بر طرف بشود.

یکی از مهمترین نواقص حوزه این است که برنامه درسی آن همان برنامه سابق بوده و هیچ تحول و تغییری در آن ایجاد نشده است؛ لذا احکام مسائل جدیدی که در اثر تحولات جوامع و زندگی انسانها بوجود آمده است، در این کتابها یافت نمی‌شود و یا بحث کافی در مورد آنها نشده است. مسائل مهم دانش حقوق بویژه حقوق بین‌الملل همچون احکام مرزها، صلاحیتها، دریاها و مناطق تحت حاکمیت کشورها؛ مقاله‌نامه‌ها و میثاقهای بین‌المللی؛ تابعیتها؛ همچنین مسائل اقتصادی از قبیل بانک، بانکداری بدون ربا، بیمه، پول، و... و نیز مسائل حکومتی و سیاسی و بحث و بررسی فقهی پیرامون نهادهای اجتماعی جدید چون قوای سه‌گانه، و همچنین علوم می‌مانند جامعه‌شناسی، فلسفه و کلام جدید، علوم سیاسی و... به شکل آکادمیک و امروزی آنها، در حوزه‌ها مورد بحث و بررسی کامل قرار نگرفته و علیرغم نیاز شدید جوامع اسلامی به آنها، هنوز هم خلأهای فراوانی در این زمینه به چشم می‌خورد. از طرف دیگر طبیعی است که اداره حکومت اسلامی نیازمند متخصصین متعددی است که علاوه بر آشنایی کامل با علوم



حوزوی، با علوم جدید نیز آشنایی کامل داشته و از توانایی کافی جهت پاسخگویی به مسائل جدید و بیان دیدگاه اسلام در مسائل مطروحه برخوردار باشند.

برای حل این مشکلات و نواقص و رفع آنها، هنگامی که ایشان تصمیم به اقامت مجدد در قم گرفتند، اقدام به تأسیس مؤسسه‌ای به نام دانشگاه علوم انسانی (دارالعلم) مفید نمودند. هدف از تأسیس این دانشگاه این است که علوم مورد نظر اسلام، یعنی علوم انسانی در آنجا تدریس شود و نظرات اسلام نیز در ردیف نظرات سایر مکاتب مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در حال حاضر رشته‌های حقوق، اقتصاد، فلسفه، علوم سیاسی و علوم قرآن در این مؤسسه در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد تدریس می‌گردد و در نظر است مقطع دکتری نیز در دانشگاه ایجاد شده و افزون بر آن به تعداد رشته‌های تحصیلی نیز اضافه گردد. اینک قریب به ششصد دانشجو در این دانشگاه مطابق مقررات آموزش عالی کشور به تحصیل اشتغال دارند و همزمان به طور مستقل به تحصیلات و پژوهشهای عالی حوزوی نیز می‌پردازند. شرط ورود طلاب به این مرکز علمی، اتمام شرح لمعه و اصول مظفر و داشتن مدرک دیپلم و قبولی در کنکور سراسری است. بعلاوه دانشجویان ورودی ملزم هستند که پس از ورود به این مؤسسه علاوه بر تحصیل دانشگاهی، تحصیل دروس حوزوی را نیز ادامه دهند.

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (دام‌ظله) / عبدالکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۰۴  
 مشخصات نشر: قم: نجات، ۱۴۲۲ق. = ۱۳۸۰.  
 مشخصات ظاهری: ۶۵۱ ص.

شابک: ۲۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۲۵۲۲-۳-۱؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۱۲۵۰۰ ریال (چاپ یازدهم)  
 یادداشت: چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۲.

یادداشت: چاپ یازدهم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت: عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظله).  
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: رساله توضیح المسائل حضرت آیه‌الله العظمی موسوی اردبیلی (مدظله).

موضوع: فقه جعفری — رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹/م ۵۸۶/ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م: ۸۰-۱۵۳۲۱

### توضیح المسائل

### دیباچه

رساله توضیح المسائل به شیوه مرسوم، ابتدا بر اساس فتاوی زعیم بزرگوار شیعه حضرت آیه‌الله العظمی بر جرودی قدس سره به

دقت و با زبانی ساده تهیه و چاپ گردید و در معرض استفاده مقلدان و اندیشمندان قرار گرفت و به سبب دقت و سلاست و انتساب به آن مرجع بزرگوار و استاد مسلم فقه، سالها توسط فقیهان متأخر حاشیه و تعلیقه زده شد و سپس با مزج حواشی در متن اصلی، رساله‌های بعدی تدوین گردید. حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی نیز ابتدا نظرات و فتاوی خود را به صورت حاشیه‌ای بر رساله مزبور نگاشتند و پس از رحلت امام خمینی قدس سره به علت این که رساله معظم له در دست بسیاری از مقلدان و فارسی زبانان موجود بود، حواشی خود را به اختصار به رساله مزبور اضافه نمودند که چندین بار مورد چاپ و تجدید نظر قرار گرفت و در اختیار علاقمندان گذاشته شد.

اما بازبینی و بازنگری رساله توضیح المسائل، ظهور مسائل جدید و مورد ابتلا، حذف مسائل غیر مورد ابتلا، تغییر در ساختار شکلی، جملات و ترتیب مسائل و برخی ابواب و توجه به نوآوریها و دقائق و کثرت تغییرات رساله پیشین، باعث گردید که رساله‌ای مستقل با ساختار فعلی تدوین شود تا به شیوه‌ای مناسب‌تر، در عین حفظ چهارچوب قبلی، پاسخگوی نیاز مراجعین و فرزنانگان گردد. لذا در این توضیح المسائل علاوه بر ذکر مسائل و نظرات جدید معظم له، متون مسائل تا اندازه‌ای روان‌تر و ترتیب ابواب فقهی و مسائل مناسب‌تر شده و ابواب و مسائلی که مورد نیاز بوده، اضافه گردیده است، و نیز مقدمه‌ای کوتاه و مناسب بر بیشتر ابواب فقهی نوشته شده است. البته بدیهی است که تدوین رساله‌ای که جامع بسیاری از احتیاجات و مسائل باشد، به چندین جلد می‌انجامد، لذا رعایت اختصار نیز باعث حذف برخی از مسائل و احاله آنان به کتاب‌ها و رساله‌های موضوعی و مستقل گردیده است که امید است در آینده‌ای نزدیک در حد توان در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در خاتمه لازم است از حضرات حجج اسلام آقایان سعید رهایی، احمد صادقی اردستانی، رضا قبادلو و مجید رضایی که در ترتیب و تهیه و مقابله این رساله مجدانه تلاش نموده‌اند سپاسگزاری گردد. امید است این اثر مورد قبول خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد. دفتر حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی ربیع الأول ۱۴۲۲ هـ ق

## تقلید

### احکام تقلید

«مسأله ۱» بر هر مکلفی واجب است تکالیف شریعت اسلام را آن چنانکه متوجه او می‌باشد انجام دهد. شرایط تکلیف چند چیز است:

الف - «بلوغ»؛ نشانه بالغ شدن دختر یا پسر یکی از سه چیز است:

اول: روییدن موی زبر و درشت زیر شکم و بالای عورت. دوم: بیرون آمدن منی در خواب یا بیداری. سوم: برای پسر تمام شدن پانزده سال قمری - هر چند وقتی سیزده سال او تمام شد، خوب است بنا بر احتیاط مستحب واجبات را بجا آورد و از کارهای حرام اجتناب کند و زنهای نامحرم نیز خودشان را از او بپوشانند - و برای دختر تمام شدن نه سال قمری، و اگر سن دختر معلوم نباشد و آبستن شود یا خونی ببیند که صفات حیض را داشته باشد، حکم می‌شود که قبلاً بالغ شده است.

ب - «عقل»؛ پس دیوانه تکلیفی ندارد.

ج - «توانایی انجام تکلیف و اختیار»؛ پس شخصی که به طور کلی از انجام وظایف خود عاجز است، تکلیفی ندارد.

«مسأله ۲» روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و نیز درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست

مگر این که، انسان به واسطه اینها به بالغ شدن خود اطمینان یابد.

«مسئله ۳» اگر پسری به گمان این که فقط تمام شدن پانزده سال علامت بلوغ است به تکالیف خود عمل نکرده باشد، و بعد بفهمد که قبل از پانزده سالگی یکی از علائم بلوغ در او وجود داشته است، باید هر مقدار از نمازها و روزه‌ها و اعمالی را که می‌داند بر او واجب بوده و بجا نیاورده، قضا نماید و یا بجا آورد؛ ولی مقداری را که شک دارد لازم نیست قضا کند، هر چند خوب است به مقداری قضا نماید که اطمینان پیدا کند قضای آنچه را که ترک شده بجا آورده است.

«مسئله ۴» مسلمان باید به اصول دین یقین حاصل کند و یقین از هر راهی آمده باشد کفایت می‌کند، ولی در احکام غیر ضروری و غیر یقینی دین باید یا خود مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند - یعنی به دستور او عمل نماید - یا از راه احتیاط به گونه‌ای به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام بدانند و عده‌ای دیگر بگویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را بجا آورد، پس بر کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد جامع شرایط تقلید نمایند.

«مسئله ۵» مرد یا زنی که به درجه اجتهاد رسیده - یعنی می‌تواند احکام شرعی را از روی ادله آن استنباط نماید - جایز نیست از دیگری تقلید نماید، ولی اگر فقط در بعضی از مسائل مجتهد باشد، باید در بقیه مسائل از مجتهد جامع شرایط تقلید کند و یا به احتیاط عمل نماید. همچنین کسی که هنوز به درجه اجتهاد نرسیده، نباید در مسائل شرعی فتوا دهد و چنانچه بدون داشتن قدرت استنباط در مسئله‌ای فتوا دهد، مسئول اعمال خود و تمام کسانی است که ناآگاهانه به گفته او عمل می‌کنند.

«مسئله ۶» تقلید در احکام، این است که در حین عمل تصمیم و التزام داشته باشد به احکامی که مجتهد از ادله شرعی استنباط کرده است عمل نماید و تقلید به این معنا، موضوع جواز یا وجوب بقاء بر تقلید میت وعدم جواز عدول از تقلید مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده، عادل و اعلم باشد (یعنی در فهمیدن حکم خدا از ادله شرعی و درک موضوعات از تمام مجتهدین زمان خود استادتر باشد) و دنیا طلب نباشد - به طوری که منافات با عدالت داشته باشد - و همچنین بنابر مشهور مرد باشد.

«مسئله ۷» با توجه به گستردگی رشته‌های فقه و تخصصی بودن آنها، اگر در بین چند مجتهد هر کدام در یک یا چند رشته از مسائل فقهی از دیگران اعلم باشند، وجوب تقلید از آنها در همان رشته یا رشته‌ها، متعین است.

«مسئله ۸» عدالت، ملکه انجام واجبات و ترک محرمات است، و به وسیله حسن ظاهر شناخته می‌شود، و با شهادت دو مرد عادل یا شیاعی که موجب وثوق و اطمینان شود و یا هر طریق عقلایی که اطمینان آور باشد، ثابت می‌شود.

«مسئله ۹» مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: خود انسان اطمینان کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد و یا از خبر دادن شخص مورد اعتماد و آگاهی، به اعلم بودن او اطمینان یابد.

دوم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آن که دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند.

سوم: عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

«مسئله ۱۰» اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید. و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر

مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب آن است که از پرهیزکارترین و با تقواترین آنها تقلید کند.

«مسئله ۱۱» به دست آوردن فتوا (یعنی حکمی که مجتهد از ادله استنباط کرده است) به یکی از سه راه ذیل امکان‌پذیر است:

اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می‌کنند. سوم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد و یا ملاحظه دست خط او و یا هر راه عقلایی دیگر که انسان به آن اعتماد و اطمینان داشته باشد، مانند شنیدن از کسی که مورد اطمینان و راستگو است.

«مسئله ۱۲» تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

«مسئله ۱۳» اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوا دهد، مُقَلِّدِ آن مجتهد (یعنی کسی که از آن مجتهد تقلید می‌کند) نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد و بفرماید: «احتیاط آن است که فلان طور عمل شود» مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه (یعنی: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) را بگویند»، مقلد باید یا به این احتیاط - که آن را احتیاط واجب می‌گویند - عمل کند و سه مرتبه بگوید، یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید، و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: «مسئله محلّ تأمل» یا «محلّ اشکال است».

«مسئله ۱۴» اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله‌ای فتوا داده احتیاط کند - مثلاً بفرماید: «اگر ظرف نجس را یک مرتبه در آب کُر بشویند پاک می‌شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند» - مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند بلکه، باید یا به فتوا عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوا که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید، مگر آن که فتوای مجتهد دیگر نزدیک‌تر به احتیاط باشد.

«مسئله ۱۵» تقلید از میت ابتداءً جایز نیست ولی باقی ماندن بر تقلید میت چنانچه مجتهد میت اعلم از مجتهد زنده باشد، واجب است. و در صورت تساوی مجتهد زنده و میت در علم، بین بقاء بر تقلید میت و رجوع به زنده مخیر است؛ گرچه رجوع به مجتهد زنده بهتر و مطابق با احتیاط است. و چنانچه مجتهد زنده اعلم از مجتهد میت باشد، رجوع به مجتهد زنده واجب است و بقاء بر تقلید میت جایز نیست. و باید بقاء بر تقلید میت به فتوای مجتهد زنده باشد. و اگر کسی در هنگام عمل التزام و تصمیم به عمل به فتوای مجتهد داشته است، برای بقاء در آن مسأله کافی است.

«مسئله ۱۶» اگر مقلد در مسأله‌ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده عمل کند، نمی‌تواند دوباره آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد؛ مگر این که مجتهد میت اعلم باشد که در این صورت رجوع واجب است؛ ولی اگر مجتهد زنده در مسأله‌ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل نماید و از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میت در این مسأله بر نگشته باشد، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند، چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط واجب را در سه مرتبه گفتن بداند و مقلد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، در صورتی که از عزم و تصمیم بر تقلید از مجتهد میت در این مسأله برنگشته باشد، دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

«مسئله ۱۷» بنا بر احتیاط عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر جایز نیست، مگر این که مجتهد دوم اعلم باشد که در این صورت عدول واجب است.

«مسئله ۱۸» واجب است انسان مسایلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد یاد بگیرد.

«مسئله ۱۹» اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، اگر می‌تواند صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد، باید صبر کند و یا این که به احتیاط عمل نماید و اگر نمی‌تواند صبر کند، باید یا به احتیاط عمل نماید و یا با مراعات الأعلی فالأعلی از مجتهد دیگر تقلید نماید و در هر حال چنانچه از انجام عمل محذوری لازم نیاید، می‌تواند عمل را بجا آورد، اما اگر معلوم شد که عمل او مخالف واقع یا فتوای مجتهد اعلم بوده، باید دوباره آن را انجام دهد.

«مسئله ۲۰» اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید و بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، باید اشتباه را برطرف کند و چنانچه فتوای آن مجتهد تغییر کند نیز بنا بر احتیاط باید به او خبر دهد که فتوا تغییر کرده، خصوصاً اگر کسی که فتوا برای او نقل شده در اعمال خود به گفته ناقل فتوا اعتماد می‌نماید.

«مسئله ۲۱» اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که بفهمد یا احتمال دهد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا این که عمل او با فتوای مجتهدی مطابق باشد که فعلاً باید از او تقلید کند، یا مطابق با فتوای مجتهدی باشد که در حین عمل وظیفه‌اش تقلید از او بوده، و یا عمل او مطابق با احتیاط باشد، و گرنه باید هر مقدار از عباداتی را که می‌داند درست به جا نیاورده قضا کند، هر چند احتیاط مستحب این است که به قدری قضا نماید که یقین کند چیزی بر عهده‌اش باقی نمانده است.

«مسئله ۲۲» در صورتی که رأی مجتهد تغییر کند، مقلد نمی‌تواند بر رأی قبلی مجتهد باقی بماند، و اگر شک کند که رأی مجتهد تغییر کرده است یا نه، می‌تواند تا مشخص شدن آن بر رأی قبلی باقی بماند.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

«مسئله ۲۳» آب یا مطلق است یا مضاف؛ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند - مثل آب هندوانه و گلاب - یا با چیزی مخلوط شده باشد که دیگر به آن آب نگویند - مثل آبی که با گل و مانند آن مخلوط شود - و غیر اینها آب مطلق است که بر پنج قسم است:

اول: آب کُر. دوم: آب قلیل. سوم: آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

### ۱ - آب کُر

«مسئله ۲۴» آب کُر بنا بر احتیاط مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند، آن ظرف را پُر کند، گرچه گنجایش ظرفی که درازا و پهنا و عمق آن هر یک سه و جب باشد کافی است و وزن آن بیست مثقال کمتر از صد و بیست و هشت من تبریز است و به حسب کیلوی متعارف، تقریباً ۳۸۴ کیلوگرم می‌شود.

«مسئله ۲۵» کُر بودن آب به سه طریق ثابت می‌شود:

اول: خود انسان به کُر بودن آن اطمینان پیدا کند. دوم: دو مرد عادل به کُر بودن آن خبر دهند، گرچه خبر دادن یک نفر نیز چنانچه موجب اطمینان شود، کفایت می‌کند. سوم: گفتن «ذوالید» (یعنی کسی که آب در اختیار اوست)، مثلاً اگر صاحب خانه خبر دهد که آب به قدر کُر است، کُر بودن آن ثابت می‌شود.

«مسئله ۲۶» اگر عین نجس مانند ادرار و خون به آب گُر برسد، چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، آب گُر نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

«مسئله ۲۷» اگر بوی آب گُر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی‌شود.

«مسئله ۲۸» اگر عین نجس مانند ادرار، به آبی که بیشتر از گُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از گُر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس می‌شود.

«مسئله ۲۹» آب فواره اگر متصل به گُر باشد، بنا بر احتیاط آب نجس را در صورتی پاک می‌کند که با آن مخلوط شود، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند، مگر این که فواصل قطرات کم باشد و آب با فشار به گونه‌ای بریزد که متصل به حساب آید و با آب نجس مخلوط شود که در این صورت کفایت می‌کند.

«مسئله ۳۰» اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به گُر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به گُر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و پس از بستن شیر اجزای نجس در آن نباشد پاک، و گرنه نجس است.

«مسئله ۳۱» اگر مقداری از آب گُر یخ ببندد و باقی آن بقدر گُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می‌شود و هر مقدار از یخ که آب شود نیز نجس است.

«مسئله ۳۲» آبی که قبلاً به اندازه گُر بوده و انسان شک دارد که از گُر کمتر شده یا نه، مثل آب گُر است، یعنی چیز نجس شده را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود، ولی آبی که کمتر از گُر بوده و انسان شک دارد که به مقدار گُر شده یا نه، حکم آب گُر را ندارد.

«مسئله ۳۳» اگر انسان نداند که آبی به اندازه گُر هست یا نه و نیز نداند که قبلاً گُر بوده یا قلیل، چنانچه به واسطه ملاقات با نجاست، بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی‌شود و برای پاک کردن چیزی که نجس شده، حکم آب قلیل را دارد.

## ۲ - آب قلیل

«مسئله ۳۴» آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از مقدار گُر کمتر باشد.

«مسئله ۳۵» اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود، ولی اگر از بالا- با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالا-تر از آن است پاک می‌باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود، در صورتی که نجاست به بالا برسد پایین نجس نمی‌شود، ولی اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می‌شود.

«مسئله ۳۶» آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجسی ریخته شده و از آن جدا می‌گردد، نجس است. همچنین باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب کرد؛ ولی آبی که با آن مخرج ادرار و مدفوع شسته شده با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون، همراه ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد. پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

## ۳ - آب جاری

«مسئله ۳۷» آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد - مانند: آب چشمه و قنات - و یا متصل به ماده‌ای - مانند برف - باشد که عرفاً باعث استمرار جریان آن شود.

«مسئله ۳۸» آب جاری اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

«مسئله ۳۹» اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده، نجس است و طرفی که متصل به چشمه است، اگرچه کمتر از گُر باشد پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه گُر بوده یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشند، پاک و گرنه نجس اند.

«مسئله ۴۰» آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی به گونه‌ای است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری را دارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی اگر جوشش آن ضعیف و غیر محسوس باشد، بنابر احتیاط حکم آب راکد را دارد.

«مسئله ۴۱» آب راکد کنار نهر که متصل به آب جاری است، در نجس نشدن حکم آب جاری را دارد.

«مسئله ۴۲» چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

«مسئله ۴۳» آب حوض حمام و مانند آن اگرچه کمتر از گُر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه گُر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

«مسئله ۴۴» آب لوله‌های حمام که از شیرها و دوشها می‌ریزد و همچنین آب لوله‌های ساختمان‌ها اگر متصل به گُر باشند، در حکم آب گُر است.

«مسئله ۴۵» آبی که روی زمین جریان دارد، ولی از زمین نمی‌جوشد و متصل به ماده‌ای مانند برف که عرفاً موجب استمرار جریان آن شود نیز نمی‌باشد، چنانچه کمتر از گُر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود؛ اما اگر با فشار جریان داشته باشد و قسمتی از آن با نجاست تماس پیدا کند، قسمت‌های قبل از آن نجس نمی‌شود.

#### ۴ - آب باران

«مسئله ۴۶» اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، هر جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید به گونه‌ای باشد که بگویند باران می‌آید و در زمین سخت مانند آسفالت آب جاری شود، و در فرش و لباس و مانند اینها باید آب نفوذ کند، ولی فشار دادن لازم نیست.

«مسئله ۴۷» اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد یا بو، رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس می‌باشد.

«مسئله ۴۸» اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.



«مسئله ۴۹» اگر بر زمین نجسی باران بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال اتصال به آبی که باران بر آن می‌بارد، به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

«مسئله ۵۰» خاک نجسی که به واسطه باران گل شده و آب آن را فرا گرفته است، پاک است، اما اگر فقط رطوبت به آن برسد پاک نمی‌شود.

«مسئله ۵۱» اگر آب باران در جایی جمع شود - اگرچه کمتر از کُر باشد - مادامی که باران بر آن می‌بارد، چنانچه چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می‌شود.

«مسئله ۵۲» اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و آب باران به زمین نجس نیز برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد، ولی چنانچه فرش با زمین فاصله داشته باشد و آب باران از فرش عبور کرده و بر روی زمین بچکد، بنابر احتیاط زمین پاک نمی‌شود.

«مسئله ۵۳» اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کُر باشد، چنانچه بعد از قطع شدن باران نجاست به آن برسد، نجس می‌شود.

«مسئله ۵۴» اگر آب حوض نجس باشد و باران بر آن بیارد، بنابر احتیاط به شرطی پاک می‌شود که آب حوض با آب باران مخلوط شود

## ۵ - آب چاه

«مسئله ۵۵» اگر نجاست به آب چاهی که از زمین می‌جوشد - اگرچه کمتر از کُر باشد - برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، به مقداری که در کتابهای مفصل نوشته شده، از آن آب بکشند.

«مسئله ۵۶» اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، بنابر احتیاط وقتی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

## احکام آبها

«مسئله ۵۷» آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسئله ۵۸» اگر چیز نجس به آب مضاف برسد آن را نجس می‌کند، ولی چنانچه آب مضاف از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری از آن که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می‌باشد؛ مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود، اگر نجاست به بالا برسد، پایین نجس نمی‌شود.

«مسئله ۵۹» اگر آب مضاف نجس، به گونه‌ای با آب کُر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می‌شود.

«مسئله ۶۰» آبهای معدنی و آب برخی دریاچه‌ها که با نمک مخلوط شده‌اند و نیز آب لوله کشی که در آن کُلر ریخته‌اند، حکم آب مطلق را دارند، مگر این که مقدار چیز مخلوط شده به قدری زیاد باشد که به آن «آب مطلق» نگویند.

«مسئله ۶۱» آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و



غسل نیز با آن صحیح است، ولی آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است.

«مسئله ۶۲» آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کُر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی‌شود.

«مسئله ۶۳» اگر نجاست به آب کُر یا جاری و مانند آنها برسد و بو، رنگ یا طعم آن را تغییر ندهد ولی پس از مدتی بو یا رنگ یا طعم آن آب تغییر کند، چنانچه معلوم شود این تغییر به سبب آن نجاست بوده، بنابر احتیاط آن آب نجس می‌شود.

«مسئله ۶۴» آبی که به واسطه نجاست، بو یا رنگ یا طعم آن تغییر کرده، چنانچه به خودی خود و بدون اتصال به آب کُر یا جاری و مانند آنها تغییر آن از بین برود، پاک نمی‌شود.

«مسئله ۶۵» آبی که عین نجاست، مثل خون و ادرار به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کُر یا جاری باشد نجس می‌شود، ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود - مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد - نجس نمی‌شود.

«مسئله ۶۶» آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته شده و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کُر یا جاری متصل شود یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران در هنگام باریدن، از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود، بنابر احتیاط به شرطی پاک می‌شود که با آب باران یا کُر یا جاری مخلوط شود.

«مسئله ۶۷» به آبی که هنگام برطرف کردن نجاست از چیز نجس جدا می‌شود «غساله» می‌گویند. اگر چیز نجس را در آب کُر یا جاری جاری فرو برند، چنانچه عین نجاست برطرف شده باشد، غساله آن پاک است؛ ولی اگر بخواهند با آب قلیل چیز نجسی را آب بکشند، غساله اول آن که به خودی خود یا به وسیله فشار از آن خارج می‌شود نجس است و اگر از چیزهایی است که دو مرتبه باید شسته شود، از غساله دوم نیز باید اجتناب نمایند.

«مسئله ۶۸» آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

«مسئله ۶۹» نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک است، ولی خوردن آن مکروه می‌باشد.

## نجاسات

### نجاسات یازده چیز هستند

«مسئله ۷۰» نجاسات یازده چیز هستند:

اول: ادرار، دوم: مدفوع، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فحاش، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار.

«مسئله ۷۱» ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند) نجس است و اگر خون جهنده نداشته باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید از ادرار و مدفوع آن اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

«مسئله ۷۲» فضله پرندگان حرام گوشت نجس نیست گرچه احتیاط آن است که از آن اجتناب شود.

«مسئله ۷۳» ادرار و مدفوع حیوان نجاستخوار و حیوانی که انسان آن را وطی کرده (یعنی با آن نزدیکی نموده) و همچنین ادرار و مدفوع گوسفندی که با خوردن شیر خوک گوشت آن محکم شده باشد، بنا بر احتیاط نجس است.

### ۳ - منی

«مسئله ۷۴» منی حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و بنا بر احتیاط باید از منی حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد نیز اجتناب کرد.

### ۴ - مردار

«مسئله ۷۵» مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه حلال گوشت باشد و چه حرام گوشت، و چه خودش مرده باشد و چه به صورتی که شرع دستور داده، کشته نشده باشد، و ماهی چون خون جهنده ندارد - اگرچه در آب بمیرد - پاک است.

«مسئله ۷۶» برخی از اجزاء مردار انسان و حیوان (به غیر از سگ، خوک، و کافر غیر کتابی) که روح ندارند، یعنی اگر آسیبی به آنها برسد ایجاد ناراحتی نمی‌کند، مثل پشم، مو، کرک، و قسمتی از دندان، پاک می‌باشند.

«مسئله ۷۷» اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است، ولی گوشت، پوست یا عضوی که از انسان جدا و به قسمت دیگر بدن یا به انسان دیگری متصل می‌گردد، در صورتی که جزء بدن وی محسوب شود، پاک است.

«مسئله ۷۸» پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادن آنها رسیده، اگرچه آن را بکنند پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب، باید از پوست مختصری که موقع افتادن آن نرسیده و آن را کنده‌اند اجتناب نمایند.

«مسئله ۷۹» تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن بسته شده باشد، پاک است ولی، ظاهر آن را باید آب کشید.

«مسئله ۸۰» اگر بره و بزغاله و مانند آنها پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

«مسئله ۸۱» داروهای روان، عطر، روغن، واکس، صابون، مواد خوراکی و مانند آنها که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان نداند نجس شده‌اند، پاک هستند.

«مسئله ۸۲» گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود و یا در دست مسلمان می‌باشد، پاک است، ولی اگر بدانند آن مسلمان آنها را از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد.

### ۵ - خون

«مسئله ۸۳» خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نجس است، پس خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک است.

«مسئله ۸۴» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است، اما خوردن آن حرام است مگر این که در عضو مستهلک باشد؛ ولی خونی که به علت نفس کشیدن یا به واسطه قرار داشتن سر حیوان در جای بلند، به داخل بدن حیوان برمی‌گردد، نجس است.

«مسئله ۸۵» بنابر احتیاط واجب باید از خونی که در تخم مرغ است اجتناب کرد و خوردن آن نیز حرام است، اگرچه خون را با زرده تخم مرغ چنان به هم بزنند که از بین برود؛ ولی اگر خون را به نحوی از زرده جدا کنند که پوست نازک روی آن پاره نشود، خوردن زرده و سفیده اشکال ندارد.

«مسئله ۸۶» خونی که گاهی هنگام دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند.

«مسئله ۸۷» اگر خونی که از لای دندانها بیرون می‌آید به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است ولی احتیاطاً نباید آب دهان را فرو ببرد.

«مسئله ۸۸» خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر به گونه‌ای شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، در صورتی که ناخن یا پوست سوراخ شود و خارج کردن آن مشقت نداشته باشد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت داشته باشد، باید اطراف آن را به گونه‌ای که نجاست زیاد نشود، بشویند و بنابر احتیاط مستحب پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند.

«مسئله ۸۹» اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

«مسئله ۹۰» اگر هنگام جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

«مسئله ۹۱» زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می‌باشد.

## ۶ و ۷ - سگ و خوک

«مسئله ۹۲» سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است؛ ولی سگ و خوک دریایی پاک هستند.

## ۸ - کافر

«مسئله ۹۳» کافر (یعنی کسی که منکر خدا است و یا برای خدا شریک قرار می‌دهد یا پیامبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم را قبول ندارد و همچنین کسی که در یکی از اینها شک داشته باشد) نجس است ولی بنابر اقوی اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک هستند؛ و کسی که ضروری دین (یعنی چیزی مثل نماز و روزه که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند) را منکر شود، چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است و انکار آن چیز به انکار خدا، توحید یا نبوت بازگشت

داشته باشد، کافر و نجس می‌باشد و در غیر این صورت نجس نیست.

«مسئله ۹۴» تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

«مسئله ۹۵» اگر پدر و مادر بچه غیر ممیز، کافر غیر کتابی باشند، بنابر احتیاط واجب باید از آن بچه نیز اجتناب شود و اگر بچه ممیز بوده و اظهار کفر کند، نجس می‌باشد؛ ولی اگر یکی از والدین مسلمان یا اهل کتاب باشند، بچه نیز پاک است و اگر پدر و مادر کافر بوده ولی پدر بزرگ یا مادر بزرگ او مسلمان باشند، پاک بودن بچه منوط بر این است که آنها کفالت وی را بر عهده داشته باشند، اما بچه‌ای که پدر و مادر او بعد از تولد او مرتد شده‌اند، پاک است.

«مسئله ۹۶» کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلاً نمی‌تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود، مگر این که بچه باشد و در مناطق اسلامی پیدا شود.

«مسئله ۹۷» اگر مسلمانی به یکی از چهارده معصوم علیهم السلام در حال اختیار و سلامت عقل دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

## ۹ - شراب و مایعات مست کننده

«مسئله ۹۸» شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند، چنانچه بخودی خود روان باشد، نجس است اگرچه به وسایطی جامد شده باشد، و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد، اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

«مسئله ۹۹» استفاده از عطرها یا ادکلن‌ها در صورتی که انسان نداند از چیز مست کننده روان ساخته شده‌اند اشکال ندارد.

«مسئله ۱۰۰» الکل صنعتی که برای رنگ کردن در، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌رود، اگر انسان نداند که از مایع مست کننده درست کرده‌اند یا نه، پاک می‌باشد.

«مسئله ۱۰۱» اگر از نفت که ماده‌ای مایع و روان است الکل به دست آورند، در صورتی که مست کننده نباشد پاک است.

«مسئله ۱۰۲» اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، تا قبل از آن که سرکه شود، چنانچه مست کننده باشد، حرام و نجس است، و اگر معلوم نباشد که مست کننده است یا نه، حرام بوده و بنابر احتیاط واجب نجس است، و چنانچه به واسطه پختن جوش بیاید، تا قبل از کم شدن دو ثلث آن خوردن آن حرام است ولی نجس نمی‌باشد، مگر آن که معلوم شود مست کننده است که در این صورت نجس هم می‌باشد.

«مسئله ۱۰۳» اگر خرما، مویز، کشمش و آب آنها جوش بیایند، بنابر احتیاط حکم انگور و آب آن را دارند، خصوصاً در کشمش.

«مسئله ۱۰۴» هر مایعی که مست کننده باشد، مقدار کم آن نیز حرام و نجس است، ولو این که به جهت کم بودن، مست کننده نباشد.

## ۱۰ - فُقَاع

«مسئله ۱۰۵» فُقَاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند، نجس است؛ ولی آبی که به دستور پزشک از جو می‌گیرند و مست کننده نیست و به آن «ماء‌الشعیر» می‌گویند، پاک است.

## ۱۱ - عرق شتر نجاستخوار

«مسأله ۱۰۶» عرق شتر نجاستخوار (یعنی شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده) بنا بر احتیاط نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند، اجتناب از عرق آنها لازم نیست. ادرار و مدفوع هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

«مسأله ۱۰۷» گوشت، شیر و تخم حیوان نجاستخوار نجس نیست، ولی خوردن آن حرام می‌باشد.

### عرق جنب از حرام

«مسأله ۱۰۸» عرق جنب از حرام، خواه جنابت به واسطه زنا، لواط، اِستمناء و یا غیر آن باشد، نجس نیست و می‌توان با لباس یا بدن آلوده به آن نماز خواند.

### راه ثابت شدن نجاست

«مسأله ۱۰۹» نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می‌شود:

اول: خود انسان از هر راهی وثوق و اطمینان پیدا کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید؛ بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان بی‌پروا و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: گفتن «ذوالید» - یعنی کسی که چیزی در اختیار او است - مثلاً همسر یا خدمتکار انسان بگوید که ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می‌باشد، مشروط بر این که متهم به دروغگویی نباشد. سوم: دو مرد عادل بگویند که چیزی نجس است.

«مسأله ۱۱۰» اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس یا پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می‌داند در پاکی چیزی شک کند، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، آن چیز پاک می‌باشد، مگر در مورد آب مشکوکی که بعد از ادرار و قبل از استبراء و یا بعد از خروج منی و قبل از ادرار کردن خارج می‌شود که محکوم به نجاست است.

«مسأله ۱۱۱» چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر شک کند چیز پاکی نجس شده یا نه، پاک است و حتی اگر بتواند نجس یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست واریسی کند.

«مسأله ۱۱۲» کسی که در طهارت و نجاست دچار وسواس است، لازم نیست به برطرف شدن نجاست اطمینان پیدا کند، بلکه باید بدون توجه به وسوسه‌های نفسانی خود به متعارف مردم نگاه کرده و ببیند آنها در چه مواردی اطمینان به طهارت و نجاست پیدا می‌کنند و همانند آنان عمل نماید. همچنین اگر در مسائل وضو، غسل و سایر عبادات نیز وسواس داشته باشد، باید به همین ترتیب عمل نماید. اگر چنین شخصی به وسوسه‌های نفسانی خود اعتنا نماید، شیطان در او طمع کرده و به تدریج در اعتقادات و امور روزمره او نیز شک و تردید ایجاد می‌نماید.

«مسأله ۱۱۳» اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام یک از آنها نجس است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خود او نجس شده یا لباسی که هیچ‌یک از آن استفاده نمی‌کند و از آن دیگری است، اجتناب از آن لازم نیست.

**راه نجس شدن چیزهای پاک**

- «مسئله ۱۱۴» اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به گونه‌ای تر باشد که رطوبت یکی به دیگری سرایت کند، چیز پاک نجس می‌شود و اگر رطوبت به قدری کم باشد که به دیگری سرایت نکند، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.
- «مسئله ۱۱۵» اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا شک کند که رطوبت یکی از آنها به دیگری سرایت کرده یا نه، آن چیز پاک، نجس نمی‌شود.
- «مسئله ۱۱۶» اگر عین نجس با چیزی ملاقات کند و آن را نجس نماید، چنانچه آن چیز با چیز دوم ملاقات کند، آن نیز نجس می‌شود و همچنین اگر آن چیز دوم با چیز سوم ملاقات کند، و اگر آن چیز سوم با چیز چهارمی ملاقات کند نیز بنا بر احتیاط واجب حکم به نجاست آن چیز چهارم می‌شود، ولی اگر چیزی با آن چیز چهارم ملاقات کند، نجس نمی‌شود. این حکم در جایی است که عین رطوبت چیز اول به چیزهای بعدی منتقل نشود، و گرنه همه آنها نجس می‌شوند هر چند تعداد واسطه‌ها زیاد باشد.
- «مسئله ۱۱۷» اگر چیز پاک با رطوبت به یکی از دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است برسد، نجس نمی‌شود، ولی اگر چیزی قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاک به آن برسد نجس می‌شود.
- «مسئله ۱۱۸» اگر زمین، پارچه و مانند آن رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است؛ و همچنین است خیار و خرزبه و مانند آن.
- «مسئله ۱۱۹» اگر شیر یا روغن و مانند آن روان باشد، به محض این که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می‌شود ولی اگر روان نباشد، فقط نقطه‌ای که نجاست به آن رسیده نجس می‌شود.
- «مسئله ۱۲۰» اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن نیز تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند، پاک است.
- «مسئله ۱۲۱» اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود. و اگر عرق به جای دیگر نرود، جاهای دیگر بدن پاک است.
- «مسئله ۱۲۲» اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.
- «مسئله ۱۲۳» اگر آفتابه‌ای را که زیر آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب به گونه‌ای زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود و آب با فشار از آفتابه خارج نشود، آب آفتابه نجس می‌شود، ولی اگر آبی که از زیر آفتابه خارج می‌شود در زمین فرو رود یا جاری شود به نحوی که با آب داخل آن یکی حساب نشود یا آب با فشار از آفتابه خارج شود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.
- «مسئله ۱۲۴» اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج مدفوع وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست.
- «مسئله ۱۲۵» اگر آب دهان و بینی در داخل دهان یا بینی به خون برسد و بعد از خارج شدن به خون آلوده نباشد پاک است.

«مسئله ۱۲۶» خوردن و آشامیدن چیز نجس، حرام است؛ و نیز خوردن عین نجس به اطفال در صورتی که ضرر داشته باشد حرام می‌باشد، بلکه اگر ضرر نیز نداشته باشد، نباید به آنان خورنده شود؛ ولی غذاهایی را که نجس شده‌اند، در صورتی که به واسطه سرایت نجاست از دست خود طفل نجس شده باشند، می‌توان به طفل خوراند، و گرنه بنابر احتیاط نباید به او بخوراند.

«مسئله ۱۲۷» فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید اگرچه نجس بودن آن را به خریدار یا عاریه گیرنده نگویند، اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که عاریه گیرنده یا خریدار، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، بنابر احتیاط باید نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسئله ۱۲۸» اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

«مسئله ۱۲۹» اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا لوازم کسانی که وارد خانه او می‌شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده و نجس شده است، لازم نیست به آنان بگوید، مگر آن که صاحب خانه باعث نجس شدن آنها شده باشد.

«مسئله ۱۳۰» اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه به گونه‌ای با آنان معاشرت داشته باشد که بداند به واسطه نگفتن، خود او نیز نجس می‌شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

«مسئله ۱۳۱» اگر چیزی که عاریه کرده نجس شود، چنانچه بداند که صاحب آن چیز، آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می‌کند، واجب است به او بگوید و اگر نداند نیز بنابر احتیاط واجب باید به او بگوید.

«مسئله ۱۳۲» بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، بنابر احتیاط دوباره باید آن را آب کشید و اگر بگوید چیزی که در دست اوست نجس است، احتیاط آن است که از آن اجتناب کنند.

«مسئله ۱۳۳» نجس کردن خط و ورق قرآن و زمین، بنا و فرش مسجد، حرام است و اگر نجس شوند باید فوراً آنها را پاک کنند و نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر نجس شوند، چنانچه جزئی از مسجد باشند و یا بی‌احترامی محسوب شود باید فوراً تطهیر شوند و چنانچه بی‌احترامی نیز نباشد احتیاط آن است که آن را پاک کنند.

«مسئله ۱۳۴» اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

«مسئله ۱۳۵» گذاشتن قرآن روی عین نجس - مانند خون و مردار - اگرچه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

«مسئله ۱۳۶» نوشتن قرآن با مرکب نجس - اگرچه یک حرف آن باشد - حرام است و اگر نوشته شود، باید به واسطه تراشیدن و مانند آن، کاری کنند که نوشته از بین برود.

«مسئله ۱۳۷» احتیاط واجب آن است که از دادن قرآن به کافر خودداری کنند و اگر قرآن در دست اوست، در صورت امکان از او بگیرند.

«مسئله ۱۳۸» دادن قرآن به دست کفار و اهل کتاب به امید هدایت آنان و به منظور مطالعه و بررسی و درک آیات آن، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۳۹» اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - مثل کاغذی که اسم خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علیه السلام بر آن نوشته شده - در محل نجسی چون مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن، اگرچه خرج داشته باشد، واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربتی که از قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا ائمه علیهم السلام است در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که



یقین نکرده‌اند آن تربت به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

## مُطَهَّرَات

### پاک کننده‌ها

«مسأله ۱۴۰» یازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را «مُطَهَّرَات» می‌گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: کم شدن دو سوم آب انگوری که جوش آمده، ششم: انتقال هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان؛ و احکام آنها به تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱ - آب

«مسأله ۱۴۱» آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند. دوم: پاک باشد. سوم: هنگام شستن چیز نجس آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، شرطهای دیگری نیز دارد که بعداً گفته می‌شود.

«مسأله ۱۴۲» ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، بلکه در آب کُر و جاری نیز احتیاط سه مرتبه شستن است، اگرچه یک مرتبه شستن در کُر و جاری کافی است، ولی برای تطهیر ظرفی که سگ از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید مقداری آب با خاک پاک مخلوط کنند - به حدی که از خاک بودن خارج نشود - و ظرف را با آن خاک مال کنند و بعد آن را با آب قلیل دو مرتبه بشویند و احتیاط واجب آن است که اگر با آب کُر یا جاری نیز آن را می‌شویند، دو مرتبه بشویند و ظرفی را که سگ لیسیده یا آب دهانش در آن ریخته شده، بنابر احتیاط واجب باید ابتدا خاک مال کرد و سپس سه مرتبه با آب قلیل و یا دو مرتبه با آب کُر یا جاری شست.

«مسأله ۱۴۳» اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد و نتوان آن را خاک مال کرد، باید مقداری آب با خاک مخلوط کنند - به حدی که از خاک بودن خارج نشود - و آن را داخل ظرف بریزند و ظرف را به شدت حرکت دهند تا خاک به تمام اطراف آن برسد.

«مسأله ۱۴۴» ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید هفت مرتبه با آب قلیل شست؛ بلکه بنابر احتیاط واجب در کُر و جاری نیز باید هفت مرتبه شسته شود و احتیاط مستحب آن است که خاک مال نیز شود. ظرفی که خوک آن را بلیسد و یا آب دهانش در آن بریزد نیز بنابر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسأله ۱۴۵» اگر بخواهند ظرفی را که با شراب نجس شده آب بکشند، بهتر است هفت مرتبه بشویند، اگرچه سه بار شستن با آب قلیل و یا یک بار شستن با آب کُر یا جاری کفایت می‌کند.

«مسأله ۱۴۶» اگر کوزه‌ای را که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن نفوذ کرده، در آب کُر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کُر یا جاری بماند که آب به تمام



آن فرو رود و نفوذ رطوبت کافی نیست.

«مسأله ۱۴۷» ظرف نجس را به دو نوع می‌توان با آب قلیل آب کشید: یکی آن که آن را سه مرتبه پرکنند و خالی کنند، دیگر آن که سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آب را به گونه‌ای در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بعد بیرون بریزند.

«مسأله ۱۴۸» اگر ظرف بزرگی، مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه بخواهند با آب قلیل آن را پاک کنند باید سه مرتبه آن را از آب پر و خالی کنند و یا سه مرتبه آب را به گونه‌ای در آن بریزند که تمام اطراف آن شسته شود و یا سه مرتبه مقداری آب در آن بریزند و در هر مرتبه آن آب را به گونه‌ای در آن بگردانند که آب به تمام اطراف آن برسد، و در هر مرتبه آبی را که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر مرتبه، ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند و اگر ظرف بزرگ را با آب کُر می‌خواهند آب بکشند، یک بار شستن کافی است.

«مسأله ۱۴۹» اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و وسیله‌ای با آن بسازند و آن را آب بکشند، ظاهر آن پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۰» اگر تنوری با ادرار نجس شود، چنانچه دو مرتبه آب قلیل را از بالا به گونه‌ای در آن بریزند که تمام اطراف آن را فرا بگیرد، پاک می‌شود و اگر به همین صورت آب کُر در آن بریزند، یک مرتبه کافی است و در غیر ادرار، اگر بعد از برطرف شدن نجاست، یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند، کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بعد آنها را بیرون بیاورند و سپس آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

«مسأله ۱۵۱» اگر چیز نجسی را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کُر یا جاری به گونه‌ای فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۲» اگر بخواهند چیزی غیر از ظروف را که با ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، باید یک مرتبه آب روی آن بریزند و پس از آن که آب از آن جدا شد و چیزی از ادرار در آن باقی نماند، یک مرتبه دیگر آب روی آن بریزند تا پاک شود، ولی در لباس و فرش و مانند آنها، باید بعد از هر دفعه آن را فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته شده خود بخود یا به وسیله فشار خارج می‌شود).

«مسأله ۱۵۳» اگر چیزی با ادرار بچه شیرخواری که غذاخور نشده نجس شود، چنانچه یک مرتبه به گونه‌ای روی آن آب بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند آنها، چنانچه با آب قلیل آب کشیده شوند، بنابر احتیاط فشار دادن لازم است.

«مسأله ۱۵۴» اگر چیزی غیر از ظروف با غیر ادرار نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می‌گردد؛ و نیز اگر در مرتبه اول که آب روی آن می‌ریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید، پاک می‌شود، ولی در هر صورت، لباس و مانند آن را چنانچه با آب قلیل آب بکشند، باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

«مسأله ۱۵۵» اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کُر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود.

«مسأله ۱۵۶» اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند آنها نجس شود، با فرو بردن در کُر و جاری پاک می‌گردد.

«مسأله ۱۵۷» اگر گندم، برنج، صابون و مانند آنها مدتی در آب نجس قرار داده شوند و باطن آنها نیز نمناک شود، نجس شدن باطن آنها مشکل است، زیرا احتمال این که آب به صورت روان و مایع به داخل آنها نفوذ نکرده بلکه فقط به صورت رطوبت جذب شده باشد، قوی است.

«مسأله ۱۵۸» اگر ظاهر برنج، گوشت یا چیزی مانند آنها با ادرار نجس شده باشد و بخواهند با آب قلیل آن را آب بکشند، چنانچه

آن را در ظرفی بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می‌شود و ظرف آن نیز پاک می‌گردد و اگر با غیر ادرار نجس شده باشد، یک مرتبه آب ریختن کفایت می‌کند مگر این که خود ظرف نیز قبل از ریختن آب نجس شده باشد که در این صورت سه مرتبه شستن لازم است، ولی اگر بخواهند لباس و مانند آن را که برای پاک شدن باید فشار داده شود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند، آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

«مسأله ۱۵۹» لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کُر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک می‌شود، حتی اگر هنگام فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون آید.

«مسأله ۱۶۰» ماشین‌های لباسشویی در صورتی که اطمینان پیدا شود آب لوله‌کشی شهر به لباسها متصل و بر همه آنها مسلط شده، پاک کننده‌اند، اگرچه غساله آن به تدریج خارج گردد، ولی شستن به وسیله ماشین‌هایی که تماس آب به تمام لباس به تدریج و پس از قطع آب و به وسیله دَوْران انجام می‌شود، حکم شستن با آب قلیل را دارد.

«مسأله ۱۶۱» اگر لباسی را در آب کُر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن از رسیدن آب به لباس جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

«مسأله ۱۶۲» اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اِشنان یا پودر و صابون لباسشویی در آن دیده شود، در صورتی که بدانند که خورده گل یا اِشنان یا پودر و صابون با آب شسته شده، پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اِشنان یا پودر و صابون رسیده باشد، ظاهر گل و اِشنان یا پودر و صابون پاک و باطن آنها نجس است.

«مسأله ۱۶۳» هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند، پاک می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ، احتمال عرفی داده شود که ذره‌های نجاست در آن چیز باقی مانده، آن چیز پاک نیست.

«مسأله ۱۶۴» اگر نجاست بدن را در آب کُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب فرو رفتن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۵» اگر آب را در دهان بگردانند و آن را به تمام غذای نجسی که بین دندانها مانده برسانند، آن غذا پاک می‌شود.

«مسأله ۱۶۶» اگر موی سر و صورت زیاد باشد و آن را با آب قلیل آب بکشند، پاک می‌شود و فشار دادن لازم نیست.

«مسأله ۱۶۷» اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً هنگام آب کشیدن آب به آن جا می‌رسد، چنانچه آبی که برای پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود، با پاک شدن جای نجس آنجا نیز پاک می‌شود. همچنین اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند، هر دو پاک می‌شوند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتان پاک می‌شوند.

«مسأله ۱۶۸» گوشت و دنبه‌ای که نجس شده‌اند و همچنین بدن یا لباسی که چربی کمی دارند و آن چربی از رسیدن آب به آنها جلوگیری نمی‌کند، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شوند.

«مسأله ۱۶۹» اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به گونه‌ای چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید اول چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

«مسأله ۱۷۰» اگر چیز نجسی را که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه زیر شیری که متصل به کُر است بشویند، پاک می‌شود؛ و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد، بو

یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، با همان مقدار آب شیر پاک می‌گردد؛ اما اگر آبی که از آن می‌ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب از شیر روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست نداشته باشد.

«مسئله ۱۷۱» اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه هنگام آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده باشد، آن چیز پاک است.

«مسئله ۱۷۲» زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد، ولی زمینی که سطح آن از شن یا ریگ است - چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود - با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگها نجس می‌ماند.

«مسئله ۱۷۳» اگر زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود نجس شود، در صورتی با آب قلیل پاک می‌گردد که به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود، و اگر بیرون نرود، جایی که آبها جمع می‌شوند نجس می‌ماند و برای پاک شدن آنجا، باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود و بعداً آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پاک پر کنند.

«مسئله ۱۷۴» اگر ظاهر سنگ نمک و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از گریز پاک می‌شود.

«مسئله ۱۷۵» اگر از شکر آب شده نجس، قند یا نبات بسازند و در آب گریز یا جاری بگذارند، پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

«مسئله ۱۷۶» کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن یا مالیدن آن بر روی زمین، با پنج شرط پاک می‌شود:

اول: زمین پاک باشد. دوم: خشک باشد، ولی چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که سرایت نکند، اشکال ندارد. سوم: اگر عین نجس - مثل خون و ادرار - یا چیز متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و زیر کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین و یا عامل دیگری برطرف شود. چهارم: زمین باید خاک، سنگ، آجر فرش و مانند آنها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و زیر کفش نجس پاک نمی‌شود، ولی با راه رفتن روی سبزه پاک می‌شود. پنجم: نجاست کف پا یا کفش از زمین به پا یا کفش سرایت کرده باشد، هرچند با غیر راه رفتن حاصل شده باشد.

«مسئله ۱۷۷» کف پا و زیر کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت پاک می‌شود؛ ولی با راه رفتن روی زمینی که با چوب فرش شده است، پاک شدن آن محل اشکال است.

«مسئله ۱۷۸» برای پاک شدن کف پا و زیر کفش، بهتر است پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده ذراع یا با مالیدن پا به زمین نیز نجاست برطرف شود.

«مسئله ۱۷۹» لازم نیست کف پا و زیر کفش نجس، تر باشد، بلکه اگر خشک نیز باشد با راه رفتن پاک می‌شود.

«مسئله ۱۸۰» هنگامی که کف پا یا زیر کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن نیز که معمولاً با گِل آلوده می‌شود، اگر به زمین برسد یا خاک به آن اطراف برسد، پاک می‌گردد.

«مسئله ۱۸۱» کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، به وسیله راه رفتن پاک می‌شود؛ و همچنین است زیر عصا، زیر پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل، درشکه و مانند آنها.

«مسئله ۱۸۲» اگر بعد از راه رفتن، عین نجاست از کف پا یا زیر کفش برطرف شود، پاک می‌شوند، اگرچه بو یا رنگ آن باقی

مانده باشد؛ و بنا بر احتیاط باید ذره‌های کوچک نجاست نیز برطرف شود، ولی باقی ماندن ذرات ریزی که معمولاً با راه رفتن برطرف نمی‌شوند مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۳» داخل کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است؛ ولی اگر کف جوراب از پوست باشد، به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

### ۳ - آفتاب

«مسأله ۱۸۴» آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده می‌شوند و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند، با چهار شرط پاک می‌کند:

اول: چیز نجس مرطوب باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را مرطوب کنند تا آفتاب آن را خشک کند. دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر و مانند آن به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛ و اگر از پشت شیشه بتابد، پاک شدن آن محل اشکال است؛ و انعکاس آفتاب به وسیله آینه چیز نجس را پاک نمی‌کند. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۸۵» همان گونه که ظاهر ساختمان، زمین، دیوار و مانند آنها با تابش آفتاب پاک می‌شود، باطن آنها که به آنها متصل است نیز پاک می‌شود، به شرط آن که ظاهر و باطن در یک مرتبه تابش آفتاب با هم خشک شوند، پس اگر یک مرتبه آفتاب بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و مرتبه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند؛ همچنین باید ما بین سطح زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و گرنه قسمت داخل آن پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۶» گیاهان و درختان و برگ و میوه آنها مادامی که قطع نشده‌اند به واسطه آفتاب پاک می‌شوند، ولی حصیر نجس بنا بر احتیاط به واسطه آفتاب پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۷» اگر آفتاب به زمین نجس بتابد سپس انسان شک کند که زمین هنگام تابیدن آفتاب مرطوب بوده یا نه یا رطوبت آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه و همچنین اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین پاک نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۸» اگر دو طرف دیوار نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود.

### ۴ - استحاله

«مسأله ۱۸۹» اگر جنس چیزی به گونه‌ای تغییر کند که تبدیل به جنس دیگری گردد، می‌گویند «استحاله» شده است و اگر جنس چیز نجس یا متنجسی به گونه‌ای تغییر کند که به صورت چیز پاکی در آید، به سبب استحاله پاک می‌شود؛ مثل آن که سگ در نمکزار فرو رود و تبدیل به نمک شود یا چوب نجسی بسوزد و خاکستر گردد؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود - مثل آن که گندم

نجس را آرد کنند یا با آرد نجس نان بپزند - پاک نمی‌شود.

«مسئله ۱۹۰» کوزه گلی و مانند آن که از گِل نجس ساخته شده، نجس است و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

«مسئله ۱۹۱» چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

«مسئله ۱۹۲» اگر شراب بخودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد.

«مسئله ۱۹۳» شرابی که از انگور نجس درست می‌کنند، بنا بر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی‌شود، بلکه اگر نجاستی نیز از خارج به شراب برسد، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن نیز از آن اجتناب نمایند.

«مسئله ۱۹۴» سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست می‌کنند، نجس است و اگر پیش از تبدیل شدن به سرکه، به شراب تبدیل شوند نیز بنا بر احتیاط با سرکه شدن پاک نمی‌شوند.

«مسئله ۱۹۵» اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و از آنها سرکه بریزند، اشکالی ندارد؛ ولی احتیاط آن است که پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شوند، خیار و بادنجان و مانند آن را در آنها نریزند.

## ۵ - کم شدن دو سوم آب انگور

«مسئله ۱۹۶» آب انگوری که به وسیله آتش و مانند آن - مثل وسایل برقی - جوشیده، پیش از آن که ثلثان شود (یعنی دو قسمت آن تبخیر شود و یک قسمت آن باقی بماند) نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است و با ثلثان شدن، خوردن آن حلال می‌شود؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننده است، حرام و نجس می‌باشد؛ و اگر خود بخود جوش آمده باشد، خوردن آن حرام بوده و بنا بر احتیاط واجب نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود.

«مسئله ۱۹۷» اگر در یک خوشه غوره یک یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

«مسئله ۱۹۸» اگر چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور جوش بیاید، حرام نمی‌شود.

## ۶ - انتقال

«مسئله ۱۹۹» اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را می‌برند، خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد، و این را «انتقال» می‌گویند؛ اما خونی که زالو از انسان می‌مکد، چون به آن خون زالو گفته نمی‌شود و خون انسان محسوب می‌شود، نجس می‌باشد.

«مسئله ۲۰۰» اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزء بدن پشه حساب شود، آن خون پاک است؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، نجس است.

## ۷ - اسلام

«مسئله ۲۰۱» اگر کافر شهادتین، یعنی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» بگوید، مسلمان می‌شود و از آن پس، بدن، آب دهان، آب بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر هنگام مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده باشد، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

«مسئله ۲۰۲» اگر هنگامی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن در بدن او نباشد، آن لباس نجس است، بلکه اگر در بدن او باشد نیز بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

«مسئله ۲۰۳» اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، و یا این که بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزده باشد، مسلمان و پاک است.

## ۸ - تَبَعِيَّت

«مسئله ۲۰۴» تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

«مسئله ۲۰۵» اگر شراب سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب به هنگام جوش آمدن به آنجا رسیده بوده، پاک می‌شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند، اگر با رطوبت شراب نجس شده باشد، پاک می‌گردد، بلکه اگر هنگام جوشیدن، سر ریز شده و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن، پشت ظرف نیز پاک می‌شود.

«مسئله ۲۰۶» تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همینطور کیسه و صابونی که با آن میت شسته می‌شود و تا انتهای غسل‌های سه گانه به کار برده می‌شوند، بعد از تمام شدن غسل پاک می‌شوند.

«مسئله ۲۰۷» کسی که چیزی را با دست خود آب می‌کشد، اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می‌شود.

«مسئله ۲۰۸» فرزندان نابالغ کفار، پس از اسلام آوردن پدر یا مادر خود، محکوم به اسلام بوده و به تبعیت آنان پاک می‌شوند، ولی قبل از اسلام آوردن پدر یا مادر حکم کافر را دارند؛ مگر این که خود آنها ممیز و اهل فکر و تشخیص بوده و در این جهت تابع پدر و مادر نباشند.

«مسئله ۲۰۹» اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، رطوبتی که در آن می‌ماند پاک است.

«مسئله ۲۱۰» قطره‌های آبی که پس از آب کشیدن ظرف نجس با آب قلیل و بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته‌اند، در آن باقی می‌ماند پاک است.

## ۹ - برطرف شدن عین نجاست

«مسئله ۲۱۱» اگر بدن حیوان با عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شوند، بدن آن حیوان نیز پاک می‌شود.

«مسئله ۲۱۲» اگر باطن بدن انسان مانند داخل دهان و بینی با عین نجاست و یا چیز متنجس آلوده شود، بر طرف کردن آن چیز

نجس یا متنجس کافی است و آب کشیدن باطن بدن لازم نیست؛ ولی چنانچه قسمتی از آنها که معمولاً دیده می‌شود، آلوده شده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید پس از برطرف کردن آن چیز نجس یا متنجس آن قسمت آب کشیده شود.

«مسأله ۲۱۳» اگر چیزی مانند انگشتان دست، دندان مصنوعی، موادی که دندان را با آن پر می‌کنند، باقی مانده غذا و یا هر جسم خارجی دیگر، در باطن بدن (مانند داخل دهان یا بینی) با نجاست تماس پیدا کند، چنانچه برخورد با نجاست در قسمت‌هایی از باطن باشد که معمولاً دیده می‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب کشید و چنانچه در قسمت‌هایی باشد که معمولاً دیده نمی‌شود - مانند انتهای دهان - در صورتی که عین نجاست در آن جسم خارجی نباشد، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۴» اگر جایی که انسان نمی‌داند ظاهر بدن است یا باطن آن با نجاست تماس پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد؛ ولی اگر نداند قسمتی که جزء باطن بدن است، از قسمت‌هایی است که معمولاً دیده نمی‌شود یا نه، آب کشیدن آن لازم نیست.

«مسأله ۲۱۵» اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی‌شوند و برطرف کردن گرد و خاک کافی است و شستن لازم نیست؛ ولی اگر گرد و خاک یا لباس، فرش و مانند آن مرطوب باشد، باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

#### ۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

«مسأله ۲۱۶» ادرار و مدفوع حیوانی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر به آن نجاستخوار نمی‌گویند، نگذارند نجاست بخورد و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست باز دارند.

#### ۱۱ - غایب شدن مسلمان

«مسأله ۲۱۷» اگر شخصی بداند که بدن یا لباس مسلمانی یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار آن مسلمان است نجس شده و سپس آن مسلمان غایب گردد و آن شخص احتمال بدهد که او آن چیز را آب کشیده، آن چیز برای آن شخص پاک است؛ ولی احتیاط واجب این است که چهار شرط ذیل نیز مراعات شود:

اول: آن که آن مسلمان بداند که آن چیز با چیزی که در نظر آن شخص نجس است، برخورد کرده است.

دوم: آن که آن مسلمان نیز آن چیز را نجس بداند.

سوم: آن که آن مسلمان آن چیز را در موردی که طهارت شرط آن است به کار ببرد، مثل این که با آن لباس نماز بخواند و یا در آن ظرف غذا بخورد.

چهارم: آن که آن مسلمان بداند موردی که آن چیز را در آن به کار می‌برد، مشروط به طهارت آن چیز است، مثلاً بداند که نماز را باید در لباس پاک بخواند.

**راه‌هایی که پاک شدن چیز نجس با آنها ثابت می‌شود**



«مسأله ۲۱۸» پاک شدن چیز نجس با چند راه ثابت می‌شود:

اول: این که خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند چیزی که نجس بوده، پاک شده است.

دوم: این که دو نفر عادل خبر دهند که آن را تطهیر کرده‌اند و یا خبر از امری دهند که به واسطه آن امر، چیز نجس در نظر انسان پاک می‌شود، مثل این که خبر از ریزش باران بر روی چیز نجس بدهند.

سوم: این که کسی که آن چیز نجس در دست او بوده، بگوید: «آن چیز را آب کشیدم یا آن چیز پاک شده» و لازم نیست که آن شخص عادل باشد، ولی نباید متهم به بی‌مبالاتی در مورد طهارت و نجاست باشد.

چهارم: این که مسلمانی آن را آب بکشد، اگرچه معلوم نباشد که درست آب کشیده یا نه.

پنجم: این که مسلمانی که آن چیز متعلق به او بوده، با شرایطی که گفته شد، غایب شود.

«مسأله ۲۱۹» اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، نباید به حال خود اعتنا کند و باید مانند مردم معمولی رفتار نماید؛ یعنی چیزی را که آنها پاک می‌دانند، پاک بداند.

## احکام ظرفها

## احکام ظرفها

«مسأله ۲۲۰» خوردن و آشامیدن از ظرفی که از پوست سگ، خوک یا مردار ساخته شده، حرام است و نباید آن ظرف را در وضو گرفتن و غسل کردن و نیز در کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد به کار برند؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که از چرم سگ، خوک و مردار در هیچ کاری استفاده نکنند.

«مسأله ۲۲۱» استفاده کردن از ظرف طلا و نقره در خوردن، آشامیدن، وضو گرفتن، غسل کردن، تطهیر نجاسات و امثال آنها حرام است و احتیاط واجب این است که از آنها در زینت اطاق نیز استفاده نشود، و نگاه داشتن آنها نیز خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۲۲» ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند احتیاطاً حرام است.

«مسأله ۲۲۳» خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده می‌گیرد احتیاطاً حرام است.

«مسأله ۲۲۴» اگر گیره استکان از طلا یا نقره ساخته شده باشد و بعد از برداشتن استکان به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن مانعی ندارد.

«مسأله ۲۲۵» استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد؛ اگرچه استعمال ظرفی که روی آن را آب نقره داده‌اند، مکروه است؛ بلکه بنابر احتیاط واجب آب خوردن از آن با دهان نهادن بر جایی که با نقره پوشانده شده، جایز نیست.

«مسأله ۲۲۶» اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

«مسأله ۲۲۷» اگر غذایی را که در ظرف طلا و نقره است به منظور پرهیز از حرام در ظرف دیگری بریزند، این استعمال اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهند در ظرف دوم غذا بخورند، چنانچه خالی کردن ظرف طلا و نقره به این خاطر نباشد که غذا خوردن از ظرف طلا و نقره جایز نیست، این استعمال حرام می‌باشد.

«مسأله ۲۲۸» استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر و کارد، اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد؛ ولی احتیاط واجب این است که چیزهایی مثل عطردان، سرمه‌دان، قاب قرآن و مانند آنها، از طلا و نقره نباشند.



«مسئله ۲۲۹» استعمال ظرف طلا- یا نقره برای خوردن و آشامیدن و یا استعمالات دیگر، در حال ناچاری اشکال ندارد؛ بلکه در صورتی که ناچار شود که دست یا صورت یا بدن خود را با آبی که در ظرف طلا یا نقره است بشوید، می‌تواند آنها را به نیت وضو یا غسل بشوید؛ ولی اگر اضطراری به شستن اعضای وضو یا غسل با آن آب نداشته باشد، نمی‌تواند با آن وضو گرفته و یا غسل کند، بلکه باید تیمم نماید.

«مسئله ۲۳۰» استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا و نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

## احکام تَخَلّی

### دفع ادرار و مدفوع

«مسئله ۲۳۱» واجب است انسان هنگام تَخَلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از مردان و زنانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر، برادر و یا مادر به او محرم باشند و همچنین از دیوانه ممیز و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

«مسئله ۲۳۲» لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست نیز آن را بپوشاند، کافی است.

«مسئله ۲۳۳» انسان نباید در حال تَخَلّی به گونه‌ای بنشیند که بگویند رو یا پشت به قبله نشسته است.

«مسئله ۲۳۴» اگر هنگام تَخَلّی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، بنا بر احتیاط کفایت نمی‌کند؛ و اگر رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت خود را رو یا پشت به قبله ننماید.

«مسئله ۲۳۵» در هنگام استبراء و تطهیرِ مخرجِ ادرار و مدفوع، رو یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، هرچند بهتر است که در این حالت نیز رو یا پشت به قبله نشیند.

«مسئله ۲۳۶» اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو یا پشت به قبله بنشیند، باید رو یا پشت به قبله بنشیند؛ و نیز اگر به دلیل دیگری ناچار باشد که رو یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

«مسئله ۲۳۷» احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تَخَلّی رو یا پشت به قبله نشانند و اگر خود بچه بنشیند نیز جلوگیری از او واجب نیست.

«مسئله ۲۳۸» در چهار جا تَخَلّی حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست و مانند آن در صورتی که صاحبان آن اجازه نداده باشند. دوم: در ملک کسی که اجازه تَخَلّی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد؛ و یا در هر جایی که موجب بی‌احترامی به مقدسات دینی گردد.

«مسئله ۲۳۹» در سه صورت، مخرج مدفوع فقط با آب پاک می‌شود:

اول: آن که همراه مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج مدفوع رسیده باشد. سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند آنها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

«مسئله ۲۴۰» مخرج ادرار با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر با آب جاری یا کُر، یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی احتیاط واجب آن است که با آب قلیل، دو مرتبه بشویند و چنانچه بول کسی از غیر مجرای طبیعی خارج شود، اگر بخواهد محلّ خروج ادرار را با آب

قلیل بشوید، باید دو مرتبه آن را بشوید.

«مسئله ۲۴۱» اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند، باید چیزی از مدفوع در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در مرتبه اول به گونه‌ای شسته شود که ذره‌ای از مدفوع در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

«مسئله ۲۴۲» هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها مدفوع را از مخرج برطرف کنند، محل پاک می‌شود و باقی ماندن اثری از آن که معمولاً جز با آب پاک نمی‌شود، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۴۳» لازم نیست با سه سنگ یا پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، اما مراعات سه مرتبه احتیاطاً لازم است هرچند با کمتر از آن نیز محل پاک شود و اگر با سه مرتبه پاک نشود، باید به قدری ادامه دهد که محل پاک شود و اگر با استخوان و سرگین محل را پاک کند، پاک شدن آن، محل اشکال است؛ و اگر با چیزهایی که احترام آنها لازم است خود را پاک کند، معصیت کرده است و حتی گاهی موجب کفر می‌شود، ولی مخرج پاک می‌گردد.

«مسئله ۲۴۴» اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه - اگرچه همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می‌کرده - باید خود را تطهیر نماید.

«مسئله ۲۴۵» اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

### استبراء

«مسئله ۲۴۶» استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند و هدف از انجام آن خارج کردن ادرار باقی مانده در مجرای ادرار و اطمینان از پاکی آن می‌باشد؛ و دارای اقسامی است، بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کنند و بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن، سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

«مسئله ۲۴۷» آبی که گاهی بعد از ملاعبه و تحریک شهوت جنسی از انسان خارج می‌شود و به آن «مذی» می‌گویند، پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از خروج منی بیرون می‌آید و به آن «وَدّی» گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «وَدّی» می‌گویند، پاک است و چنانچه انسان بعد از ادرار استبراء کند و بعد از آن آبی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

«مسئله ۲۴۸» اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، وضویش باطل می‌شود؛ ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را نیز باطل نمی‌کند.

«مسئله ۲۴۹» کسی که استبراء نکرده، اگر به واسطه آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته، یقین کند که ادرار در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را نیز باطل نمی‌کند.

«مسئله ۲۵۰» اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است غسل کرده و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط گرفتن وضو کافی است.

«مسئله ۲۵۱» برای زن استبراء از ادرار نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو و غسل او نیز

باطل نمی‌شود.

«مسئله ۲۵۲» ادرار کردن پس از خارج شدن منی که به آن استبرای از منی می‌گویند، موجب پاکسازی مجرای ادرار از منی می‌شود و اگر کسی بدون استبراء از منی غسل کند و پس از غسل رطوبتی مشکوک در خود بیابد و احتمال دهد که منی باشد، باید دوباره غسل نماید.

### مستحبات و مکروهات تخلی

«مسئله ۲۵۳» مستحب است در هنگام تخلی (دفع ادرار و مدفوع) جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و هنگام بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر روی پای چپ بیندازد.

«مسئله ۲۵۴» نشستن روبروی خورشید و ماه در حال تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای - حتی با دست - بپوشاند مکروه نیست. همچنین در حال تخلی نشستن روبروی باد و در جاده، خیابان، کوچه، در خانه و هر جایی که محل عبور و مرور باشد مکروه است، بلکه در بعضی از شرایط حرام می‌باشد. همچنین تخلی در زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست و حرف زدن در حال تخلی، مکروه می‌باشد، ولی اگر ذکر خدا بگوید یا ناچار باشد که صحبت کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۵» ایستاده ادرار کردن و ادرار کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و بالاخص به هنگام شب، مکروه است.

«مسئله ۲۵۶» خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر ضرر قابل توجهی داشته باشد، حرام است.

«مسئله ۲۵۷» مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

### وضو

### وضو

«مسئله ۲۵۸» وضو عملی است شامل شستن و مسح کردن برخی از اعضای بدن که انسان به دستور خداوند متعال و برای تقرب به او انجام می‌دهد و خود به تنهایی عبادت و مستحب و موجب تطهیر قلب است و طهارت حاصل از وضو از شرایط صحت نماز و طواف است.

«مسئله ۲۵۹» در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

«مسئله ۲۶۰» وضو را می‌توان به صورت ترتیبی یا ارتماسی انجام داد. وضوی ترتیبی آن است که آب را روی صورت و هر یک از دستها بریزد و به ترتیبی که گفته خواهد شد از بالا به پایین بشوید؛ ولی وضوی ارتماسی به نحوی که در مسئله ۲۸۶ خواهد آمد، انجام می‌شود.

### احکام شستن صورت و دستها

«مسئله ۲۶۱» درازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که معمولاً موی سر می‌روید - تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نیز نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی از اطراف آن را نیز بشوید.

«مسئله ۲۶۲» اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، به طوری که فاصله بین انگشت وسط و شست او بیشتر و یا کمتر از مقدار معمول را بر روی صورت او فرا بگیرد، باید ملاحظه کند که افراد معمولی چه مقدار از صورت خود را می‌شویند و او نیز همان مقدار را بشوید. همچنین اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سر او مو نداشته باشد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

«مسئله ۲۶۳» اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر مانعی هست برطرف نماید.

«مسئله ۲۶۴» اگر پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

«مسئله ۲۶۵» اگر شک کند که پوست صورت از بین موها پیدا است یا نه، باید آب را به پوست صورت برساند و بنا بر احتیاط واجب مو را هم بشوید.

«مسئله ۲۶۶» شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شوند واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را نیز بشوید و کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار را شسته یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، امّا اگر وقت باقی باشد، باید وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و نمازهای بعدی را نیز نمی‌تواند با این وضو بخواند و باید دوباره وضو بگیرد.

«مسئله ۲۶۷» برای شستن صورت باید آب را از بالا - به سمت پایین بر روی آن جاری کرد و احتیاط واجب آن است که شستن صورت را از پیشانی شروع و در چانه تمام نماید. برای شستن دست‌ها نیز باید آنها را از آرنج به سمت سر انگشتان بشوید و اگر صورت یا دست‌ها را از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

«مسئله ۲۶۸» اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه رطوبت دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود و عرفاً بگویند که دست یا صورت را شسته است، کافی است.

«مسئله ۲۶۹» بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

«مسئله ۲۷۰» برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید.

«مسئله ۲۷۱» کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را از میچ تا سر انگشتان شسته، در هنگام وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا میچ بشوید، وضوی او باطل است.

«مسئله ۲۷۲» در وضو، شستن صورت و دستها در مرتبه اول واجب، در مرتبه دوم جایز و در مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و مقصود از یک بار شستن این است که یک بار تمام عضو به قصد وضو شسته شود و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و آن را به قصد وضو بریزد، یک مرتبه حساب می‌شود، چه قصد بکند که با آن آب یک مرتبه عضو را بشوید و چه قصد نکند.

- «مسأله ۲۷۳» بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با کف دست مسح کند و بنابر احتیاط واجب باید مسح سر با دست راست باشد و بنابر احتیاط مستحب باید دست را از بالا به پایین بکشد.
- «مسأله ۲۷۴» یک قسمت از چهار قسمت سر که بالای پیشانی و روی سر است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.
- «مسأله ۲۷۵» لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزند یا به جاهای دیگر سر می‌رسند جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، مسح او باطل است.
- «مسأله ۲۷۶» بعد از مسح سر باید با رطوبت آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر انگشتان تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل پا را مسح نماید.
- «مسأله ۲۷۷» پهنای مسح پا بنابر احتیاط باید به اندازه سه انگشت بسته باشد، ولی بهتر آن است که با تمام کف دست، تمام روی پا را مسح کنند.
- «مسأله ۲۷۸» اگر برای مسح پا همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح است.
- «مسأله ۲۷۹» در مسح سر و روی پاها باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهداشته و سر یا پا را به آن بکشد، وضوی او باطل است؛ ولی اگر هنگامی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.
- «مسأله ۲۸۰» جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری مرطوب باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود را فقط از رطوبت کف دست بدانند، اشکال ندارد.
- «مسأله ۲۸۱» بعد از تمام شدن شستن دست چپ، نباید آبی از خارج به کف دست‌ها برسد و مسح باید با رطوبت باقی مانده در کف دست انجام گیرد و احتیاط واجب این است که از بقیه اعضای وضو نیز رطوبتی به کف دست‌ها نرسد و اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست مانده باشد، احتیاط واجب آن است که از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حد صورتند رطوبت گرفته و با آن مسح نماید.
- «مسأله ۲۸۲» اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می‌تواند سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش و ابرو و مژگانی که داخل در حد صورتند، رطوبت بگیرد.
- «مسأله ۲۸۳» اگر پس از مسح، شک کند که مسح را صحیح انجام داده یا نه، می‌تواند جای مسح را خشک کرده و دوباره مسح نماید.
- «مسأله ۲۸۴» مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.
- «مسأله ۲۸۵» اگر بر روی پا نجاستی که از ناحیه جراحت محل مسح نیست، وجود داشته باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم کند.

## وضوی ارتماسی

«مسأله ۲۸۶» در وضوی ارتماسی، انسان می‌تواند تنها صورت را به قصد وضو با مراعات شستن از بالا از طرف پیشانی در آب فرو برد، ولی مسح سر و پاها با رطوبت دست در وضوی ارتماسی اشکال دارد، بنابر این می‌توان در شستن دست راست آن را به قصد وضوی ارتماسی از طرف آرنج در آب فرو برد و در شستن دست چپ، آن را نیز به نحو ارتماسی در آب فرو برد ولی قسمتی از کف دست را باقی گذاشت و آن را با دست راست به صورت ترتیبی شست و در این صورت مسح با رطوبت باقی مانده در دست اشکال ندارد. در وضوی ارتماسی از ابتدای فرو بردن صورت و دست‌ها در آب تا خروج آنها، باید قصد شستن به نیت وضو داشته باشد و کفایت قصد وضوی ارتماسی در حال بیرون آوردن صورت و دست محل اشکال است.

«مسأله ۲۸۷» اگر برخی از اعضای وضو را به نحوی که گفته شد با وضوی ارتماسی و برخی دیگر را با وضوی ترتیبی بشوید، اشکالی ندارد.

## دعاهایی که خواندن آنها هنگام وضو گرفتن مستحب است

«مسأله ۲۸۸» کسی که وضو می‌گیرد، مستحب است هنگامی که نگاهش به آب می‌افتد، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» یعنی: «با نام خدا آغاز می‌کنم و با کمک از او وضو می‌گیرم، همه حمد و سپاس از آن خدایی است که آب را پاکیزه قرار داده و آن را نجس قرار نداده است» و هنگامی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید، بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» یعنی: «خدایا مرا از توبه‌کنندگان و پاک‌شوندگان قرار بده» و در وقت مضمضه کردن (یعنی آب در دهان گرداندن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِحُجَّتِكَ» یعنی: «خدایا روزی که با تو دیدار می‌کنم، دلیلم را به من تلقین کن و زبانم را به یاد خود بگشا» و در وقت استنشاق (یعنی آب در بینی کردن) بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَبِيبَهَا» یعنی: «خدایا بوی بهشت را بر من حرام مگردان، و از کسانی قرارم ده که نسیم و عطر بهشت را می‌بویند» و در هنگام شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» یعنی: «خدایا رویم را در آن روز که چهره‌ها سیاه می‌گردند سپید گردان، و در آن روزی که چهره‌ها سپید می‌شوند، رویم را سیاه مگردان» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَّةِ بِسَارِي وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست راستم بده، و جاودانی در بهشت را به دست چپم، و حساب مرا آسان فرما» و هنگام شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي شِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيرانِ» یعنی: «خدایا نامه کردارم را به دست چپ و از پشت سر به من مده، و دستم را به گردنم مبنده، و من از پاره‌های آتش سوزان جهنم به تو پناه می‌برم» و هنگامی که سر را مسح می‌کند، بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَّكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» یعنی: «خدایا مرا با رحمت و برکتها و بخشایش خود در بر گیر» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَثَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُزْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» یعنی: «خدایا آن روز که گامها بر صراط می‌لغزند، گام مرا ثابت و استوار بدار، و کوششم را در آنچه از من خرسند می‌شوی قرار ده، ای دارنده شکوه و بزرگواری».

## شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

\* شرط اول: آب وضو پاک باشد.

\* شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

«مسئله ۲۸۹» وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی نیز خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

«مسئله ۲۹۰» اگر غیر از آب گِل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو در اختیار نداشته باشد، چنانچه وقت نماز تنگ باشد، باید تیمم کند و اگر وقت داشته باشد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

\* شرط سوم: آب وضو و همچنین فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد.

«مسئله ۲۹۱» وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه (مگر از نهرهای بزرگ به ترتیبی که در مسئله ۲۹۵ می‌آید) حرام و باطل است؛ ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایت خود برگشته یا نه، وضو صحیح است و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، اگر محل منحصر باشد - یعنی غیر از مکان غصبی مکان دیگری نداشته باشد - و وضو موجب ریزش آب به محل غصبی باشد، وضو باطل و حرام است و باید تیمم کند و نماز بخواند.

«مسئله ۲۹۲» وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولی باشد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۹۳» کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت متولی باشد، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

«مسئله ۲۹۴» وضو گرفتن از حوض پاساژها و مسافرخانه‌ها و مانند آنها، برای کسانی که ساکن آن اماکن نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن آنان نشانه رضایت صاحبان آن محل باشد.

«مسئله ۲۹۵» وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحبان آنها راضی هستند یا نه، اشکال ندارد؛ ولی اگر صاحبان آنها از وضو گرفتن نهي کنند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرد.

«مسئله ۲۹۶» اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضوی او صحیح است.

\* شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

\* شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

«مسئله ۲۹۷» اگر آب در ظرف غصبی باشد و غیر از آن، آب دیگری برای وضو نداشته باشد، باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد، وضوی او باطل است؛ ولی اگر بتواند آب را در ظرف مباح خالی کند و بعد از آب آن ظرف وضو بگیرد، وضوی او صحیح است بلکه اگر آب متعلق به خود او باشد، باید این کار را انجام دهد و سپس با آن آب وضو بگیرد و اگر آب مباح دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف غصبی وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است، اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی، مرتکب فعل حرام شده است.

«مسئله ۲۹۸» اگر آب در ظرف طلا یا نقره باشد و غیر از آن آب دیگری برای وضو نداشته باشد، چنانچه ظرف دیگری که از طلا و نقره نباشد، در اختیار داشته باشد، باید آب را در آن ظرف ریخته و با آن وضو بگیرد و چنانچه ظرف دیگری در اختیار نداشته



باشد، باید تیمم کند و چنانچه با آب آن ظرف وضو بگیرد، وضویش صحیح نیست و اگر غیر از آبی که در ظرف طلا یا نقره است، آب دیگری در اختیار داشته باشد، چنانچه در آن ظرف طلا یا نقره وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف آب به صورت و دستها بریزد، وضوی او باطل است، ولی اگر با کف دست، آب از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد، وضوی او صحیح است.

«مسئله ۲۹۹» اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است، مگر این که وضوی او تصرف در غصب حساب شود؛ ولی غالباً با وضو گرفتن از آن حوض، تصرف در آجر یا سنگ غصبی صدق نمی‌کند.

«مسئله ۳۰۰» اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهی بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

\* شرط ششم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن، پاک باشند.

«مسئله ۳۰۱» اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

«مسئله ۳۰۲» اگر غیر از اعضای وضو جای دیگری از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

«مسئله ۳۰۳» اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در هنگام وضو متوجه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده، وضوی او باطل است و اگر می‌داند که متوجه بوده یا شک دارد که متوجه بوده یا نه، وضوی او صحیح است و در هر صورت برای اعمال بعدی باید جایی را که نجس بوده، آب بکشد.

«مسئله ۳۰۴» اگر بریدگی یا زخمی در صورت یا دست باشد که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید آن را در آب گر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و بعد به دستوری که گفته شد، وضوی ارتماسی بگیرد.

\* شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

«مسئله ۳۰۵» هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، کمتر از یک رکعت از نماز را می‌تواند در وقت آن بخواند، باید تیمم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر را بتواند داخل وقت بجا آورد، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمم و وضو مخیر است، اگرچه بعید نیست که تیمم موافق با احتیاط باشد؛ ولی اگر برای وضو و تیمم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو بگیرد.

«مسئله ۳۰۶» کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر برای خواندن نمازی که وقتش تنگ شده وضو بگیرد، وضوی او باطل است و اگر به قصد دیگری مثل دست زدن به قرآن و یا با طهارت بودن وضو بگیرد نیز وضویش خالی از اشکال نیست.

\* شرط هشتم: به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند) وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

«مسئله ۳۰۷» لازم نیست تبت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام مدت وضو گرفتن، متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به گونه‌ای که اگر از او پرسند: چه می‌کنی؟ بگوید: وضو می‌گیرم.

\* شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد؛ یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و احتیاطاً باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، وضوی او باطل است.

\* شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

«مسئله ۳۰۸» اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که عرفاً یک عمل واحد به حساب نیاید و نگویند که این شخص در حال



وضو گرفتن است، وضوی او باطل است و خشک شدن اعضای سابق وضو نیز اگر بیانگر این حالت باشد، وضو را باطل می‌کند. «مسئله ۳۰۹» اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن اعضای وضو خشک شوند، وضوی او صحیح است.

«مسئله ۳۱۰» راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

\* شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، وضویش باطل است و نیز اگر در ریختن آب به صورت و دستها او را یاری کند، اگرچه پس از آن خود وی آن آب را به قصد وضو بر آن عضو جاری کند، صحت وضوی او محلّ اشکال است.

«مسئله ۳۱۱» آوردن آب، باز کردن شیر آب و ریختن آب در کف دست کسی که می‌خواهد وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر کسی به جهتی دیگر آب را مثلاً از مکان بلندی بریزد و شخص دیگر اعضای وضو را به قصد وضو در زیر آن آب بشوید، اشکال ندارد.

«مسئله ۳۱۲» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد، باید در قسمتهایی که نمی‌تواند، نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد نیز بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند، باید نایب دستش را بگیرد و به محل مسح او بکشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید از دستش رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند.

«مسئله ۳۱۳» برای اعمالی از وضو که خود می‌تواند آنها را به تنهایی انجام دهد، نباید کمک بگیرد.

\* شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

«مسئله ۳۱۴» کسی که می‌ترسد در صورت وضو گرفتن مریض شود، یا بیماری او شدت یابد، یا زمان بهبودی او طولانی تر شود، یا درمان بیماری مشکل گردد به طوری که تحمل آن برای وی سخت باشد و همچنین کسی که می‌ترسد در صورتی که آب را به مصرف وضو برساند، دچار تشنگی شدید شود، می‌تواند تیمم کند؛ ولی اگر بترسد که تشنگی شدید برای وی ضرر قابل توجهی داشته باشد، باید تیمم کند و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر شدیدی که از نظر شرع حرام است داشته، وضوی او بنا بر احتیاط باطل است و در غیر این صورت صحیح می‌باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند.

«مسئله ۳۱۵» اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر نداشته و بیشتر از آن ضرر داشته باشد، باید با همان مقدار کم وضو بگیرد.

\* شرط سیزدهم: در اعضای وضو، چیزی مانع از رسیدن آب به عضو نباشد.

«مسئله ۳۱۶» اگر بدانند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک داشته باشد که از رسیدن آب به پوست جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

«مسئله ۳۱۷» رنگ موهایی که افراد برای رنگ کردن مو یا ابروی خود به کار می‌برند و نیز رنگ جوهر خودکار یا خودنویس که بر دست می‌ماند، چنانچه جرم نداشته و تنها رنگ باشند، برای وضو اشکال ندارند.

«مسئله ۳۱۸» اگر زیر ناخن چرک باشد، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به ظاهر بدن شود، باید برطرف شود. بنابراین چنانچه زیر ناخن کوتاه که جزء ظاهر بدن محسوب نمی‌شود، چرک باشد، وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند، در صورتی که چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از حدّ

معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری از ناخن را که از حد معمول بلندتر است برطرف نمایند تا آب به ظاهر بدن برسد.

«مسئله ۳۱۹» اگر در صورت، دستها، جلوی سر و یا روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگری برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن نیز کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن چسبیده و گاهی بلند شود، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

«مسئله ۳۲۰» اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند که گل به دست او چسبیده یا نه، باید واری کند یا با دست مالیدن یا به نحو دیگری اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده، برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

«مسئله ۳۲۱» اگر جایی که باید آن را شست و مسح کرد چرک باشد، در صورتی که چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، لازم نیست برای وضو آن را برطرف کند و همچنین اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست باقی بماند، اشکال ندارد، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

«مسئله ۳۲۲» اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی برای رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در هنگام وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که هنگام وضو متوجه آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسئله ۳۲۳» اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن رسیده و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضوی او صحیح است؛ ولی چنانچه بداند هنگام وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسئله ۳۲۴» اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو وجود داشته یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو توجهی به بودن یا نبودن آن مانع نداشته، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

«مسئله ۳۲۵» اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضوی او صحیح است.

## احکام وضو

### شک در وضو

«مسئله ۳۲۶» کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند، نباید به شک خود اعتنا کند و باید مطابق معمول مردم رفتار کند.

«مسئله ۳۲۷» اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا را بر این می‌گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو، رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا رطوبت پاک، وضوی او باطل است.

«مسئله ۳۲۸» کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

«مسئله ۳۲۹» کسی که می‌داند وضو گرفته و خدثی (یعنی چیزی که باعث باطل شدن وضو است) هم از او سر زده - مثلاً ادرار

کرده - اگر نداند کدام جلوتر بوده، چه زمان یکی را بداند و چه نداند، چنانچه هنوز نماز نخوانده است، باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و اگر نماز را خوانده است، باید وضو بگیرد و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

«مسئله ۳۳۰» اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعدی وضو بگیرد.

«مسئله ۳۳۱» اگر در بین نماز شک کند و نداند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را از سر بگیرد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آن نماز را با همان حالت به پایان رسانده و سپس وضو گرفته و آن را اعاده کند.

«مسئله ۳۳۲» اگر بعد از نماز بداند که وضوی او باطل شده است ولی شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

### حکم کسی که بدون اختیار وضوی خود را باطل می‌کند

«مسئله ۳۳۳» اگر انسان مرضی داشته باشد که ادرار او قطره قطره بریزد یا نتواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه یقین داشته باشد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار اعمال واجب نماز باشد، باید در وقتی که مهلت دارد فقط اعمال واجب نماز را بجا آورد و اعمال مستحب آن مانند اذان، اقامه، قنوت و اذکار مستحب آن را ترک نماید.

«مسئله ۳۳۴» اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نکند و در بین نماز چند دفعه قطرات ادرار از او خارج شود، وضوی اول کافی است، ولی چنانچه مرضی داشته باشد که در بین نماز چند مرتبه مدفوع از او خارج شود و وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او مشکل نباشد، باید ظرف آبی کنار خود بگذارد و هر بار مدفوع از او خارج شد، بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

«مسئله ۳۳۵» کسی که ادرار پی در پی از او خارج می‌شود، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند و قطراتی که در بین نماز و یا بین دو نماز خارج می‌شود، اشکال ندارد؛ ولی برای نمازهای دیگر باید وضو بگیرد و اگر ادرار به گونه‌ای پی در پی از او خارج شود که نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند نیز می‌تواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را با یک وضو بخواند؛ ولی احتیاط واجب این است که برای بقیه نمازها وضو بگیرد و در هر دو صورت می‌تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می‌خواند، نافله‌های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسئله ۳۳۶» کسی که مدفوع به گونه‌ای پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر مرتبه برای او مشکل است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد بلکه اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را نیز با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد و در هر دو صورت می‌تواند با همان وضویی که نمازش را با آن می‌خواند، نافله‌های یومیه همان نماز را نیز بخواند و وضوی دیگری لازم نیست.

«مسئله ۳۳۷» کسی که ادرار یا مدفوع پی در پی از او خارج می‌شود، اگر در بین دو نماز حدث دیگری از او سر بزند و یا با اختیار ادرار یا مدفوع کند، باید دوباره وضو بگیرد.

«مسئله ۳۳۸» کسی که مدفوع یا ادرار پی در پی از او خارج می‌شود، باید پس از وضو فوراً مشغول نماز شود و برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

«مسئله ۳۳۹» کسی که ادرار او قطره قطره می‌ریزد، باید برای نماز توسط وسیله‌ای - مثلاً کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است

که از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند - خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از وضو، مخرج ادرار را که نجس شده آب بکشد و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن مدفوع به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت نداشته باشد، پیش از وضو مخرج مدفوع را آب بکشد.

«مسئله ۳۴۰» کسی که ادرار یا مدفوع از او خارج می‌شود، در صورتی که ممکن باشد و مشقت و زحمت و خوفِ ضرر نداشته باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن آن جلوگیری نماید و در صورتی که برای او مشقت نداشته باشد، باید خود را معالجه نماید اگر چه خرج داشته باشد.

«مسئله ۳۴۱» کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که هنگام بیماری مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در حالی که وقت نماز باقی است مرض او خوب شود، بنابر احتیاط واجب باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

«مسئله ۳۴۲» اگر مرضی داشته باشد که نتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند عمل نماید.

### مواردی که باید برای آنها وضو گرفت

«مسئله ۳۴۳» در شش مورد وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت و در نمازهای مستحب، وضو شرط صحت آن است. دوم: برای انجام دادن سجده و تشهد فراموش شده‌ای که بین آنها و نماز کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً ادرار کرده است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه هر چند اصل حج و عمره مستحب باشد. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند - و بنابر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند - و یا نذر کرده باشد کاری را انجام دهد که وضو شرط جواز یا صحت آن است. ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند و بنابر احتیاط واجب اسامی و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند.

«مسئله ۳۴۴» لمس خط قرآن با هر قسمت از بدن برای کسی که وضو ندارد، حرام است، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، لمس آن اشکال ندارد.

«مسئله ۳۴۵» بازداشتن بچه و دیوانه از لمس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر لمس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد، باید از آن جلوگیری کنند.

«مسئله ۳۴۶» هنگام تلاوت قرآن شایسته است انسان به آن گوش دهد و از صحبت کردن پرهیز کند؛ بلکه در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد صحبت کردن جایز نیست، ولی اگر کسی چیزی بپرسد می‌تواند جواب او را بدهد.

«مسئله ۳۴۷» کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط واجب نباید اسم خداوند متعال و صفات خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد لمس نماید و همچنین بنابر احتیاط مستحب، نباید اسم مبارک پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و امامان علیهم السلام و حضرت

زهر اعلیها السلام را بدون وضو لمس کند، ولی اگر اسامی معصومین علیهم السلام در نامگذاری اشخاص دیگر به کار رفته باشند، لمس آنها بدون وضو اشکال ندارد.

«مسئله ۳۴۸» از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم خدا نقش بسته است، نباید در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد و بنابر احتیاط واجب بدون وضو نیز نباید از آن استفاده نمود و بنابر احتیاط واجب اسماء و صفات مخصوص خداوند نیز همین حکم را دارند. همچنین بنابر احتیاط واجب نباید از انگشتر یا گردنبندی که روی آنها اسم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا یکی دیگر از معصومین علیهم السلام وجود دارد، در حال جنابت، حیض یا نفاس استفاده کرد، ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدن با اسم آنان تماس پیدا نکند اشکال ندارد.

«مسئله ۳۴۹» اگر نزدیک وقت نماز به قصد آمادگی برای نماز وضو بگیرد، اشکال ندارد و با آن وضو می‌تواند نماز بخواند و اگر به قصد طهارت وضو گرفته باشد، هر وقت وضو بگیرد می‌تواند با آن نماز بخواند.

«مسئله ۳۵۰» کسی که یقین دارد وقت نماز داخل شده، اگر تبت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

«مسئله ۳۵۱» مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام، همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن و لمس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این اعمال وضو بگیرد، می‌تواند هر عملی را که انجام دادن آن احتیاج به وضو دارد بجا آورد، مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

«مسئله ۳۵۲» هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول و دوم: بیرون آمدن ادرار و مدفوع، سوم: خروج باد معده و روده از مخرج مدفوع، چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، و اگر چشم نبیند ولی گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود، پنجم: بنابر احتیاط واجب چیزهایی که عقل را از بین می‌برند، مانند دیوانگی، مستی و بی‌هوشی، ششم: استحاضه زنان که توضیح آن بعد گفته می‌شود، هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند جنابت، حیض و نفاس.

### احکام وضوی جیره

چیزی که با آن زخم، دمل و یا عضو شکسته را می‌بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جیره نامیده می‌شود.

«مسئله ۳۵۳» اگر در یکی از اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز بوده و آب برای آن ضرر نداشته باشد، باید به نحو معمول وضو گرفت.

«مسئله ۳۵۴» در صورتی که زخم، دمل یا شکستگی در صورت و دستها بوده و روی آن باز باشد و آب ریختن روی آن ضرر داشته باشد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر نداشته باشد و محل هم نجس نباشد، باید دست تر بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر داشته یا زخم نجس باشد و نتوان آن را آب کشید، باید اطراف زخم را به گونه‌ای که در وضو گفته شد، از بالا- به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و تیمم لازم

نیست، ولی اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، اطراف زخم را به گونه‌ای که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط مستحب، تیمم نیز بنماید.

«مسئله ۳۵۵» اگر زخم یا شکستگی در محل مسح یعنی در جلوی سر یا روی پاها بوده و روی آن باز باشد، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید وضو بگیرد و مستحب است که در وضو پارچه پاکی روی محل مسح بگذارد و روی پارچه را مسح کند و بنابر احتیاط واجب پس از این وضو تیمم نیز بنماید.

«مسئله ۳۵۶» اگر روی دمل، زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن بوده و زحمت و مشقت نیز نداشته و آب نیز برای آن ضرر نداشته باشد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

«مسئله ۳۵۷» اگر نتوان روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک باشد و رساندن آب به زخم ممکن باشد و ضرر، زحمت و مشقت نیز نداشته باشد، باید آب را به روی زخم برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس باشد، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند.

«مسئله ۳۵۸» اگر روی دمل، زخم یا شکستگی که در دستها و صورت است، بسته باشد و ریختن آب روی آن ضرر داشته باشد، در صورتی که روی جیره پاک باشد یا اگر نجس است، بتوان آن را تطهیر کرد، باید اطراف جیره را با مراعات شرایطی که در وضو گذشت بشوید و با دست تر روی جیره مسح کند و لازم نیست جیره را باز نماید و بر روی زخم یا دمل یا شکستگی دست تر بکشد هر چند مشقت نیز نداشته باشد، و اگر جیره نجس باشد یا نتوان دست تر روی آن کشید - مثلاً دارویی باشد که به دست می‌چسبد - شستن اطراف جیره کفایت می‌کند اگر چه بهتر است که تیمم نیز بنماید.

«مسئله ۳۵۹» اگر زخم یا دمل یا شکستگی در محل مسح بوده و روی آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، چنانچه جیره پاک باشد و بتوان روی آن را مسح نمود، باید روی جیره مسح کند، و گرنه پارچه پاکی روی آن بگذارد و بر روی آن مسح کند.

«مسئله ۳۶۰» اگر جیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد، باز احکام جیره جاری و وضوی جیره‌ای کافی است، ولی اگر تمام یا اکثر اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط باید علاوه بر وضوی جیره‌ای تیمم نیز بنماید و اگر وضوی جیره‌ای برای او مشقت داشته باشد، تیمم کفایت می‌کند.

«مسئله ۳۶۱» کسی که در کف دست و انگشتان جیره دارد و در هنگام وضو دست تر روی آن کشیده است، احتیاط آن است که با جیره کف دست و همچنین با پشت دست که جیره ندارد، سر و پا را مسح کند.

«مسئله ۳۶۲» اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز باشد، باید در جایی که باز است روی پا و در جایی که جیره است، روی جیره را مسح کند.

«مسئله ۳۶۳» اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشند، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است، باید به دستور جیره عمل نماید.

«مسئله ۳۶۴» اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم و مانند آن را فرا گرفته و برداشتن آن ممکن نباشد، باید به دستور جیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید و اگر برداشتن مقدار زیادی جیره ممکن باشد، باید آن را بردارد و اگر زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها باشد، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل کند.

«مسئله ۳۶۵» اگر در جای وضو، زخم، جراحت و شکستگی نباشد ولی به جهت دیگری آب برای دست و صورت ضرر داشته باشد،



باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره‌ای نیز بگیرد.

«مسئله ۳۶۶» اگر به جهت بیماری، آب برای چشم انسان ضرر داشته باشد و نتواند هنگام وضو آن را بشوید، باید تیمم کند.

«مسئله ۳۶۷» اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده باشد و نتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر داشته باشد، در صورتی که روی آن بسته باشد، باید به دستور جبیره عمل کند و اگر باز باشد، شستن اطراف آن کافی است.

«مسئله ۳۶۸» اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده باشد که برداشتن آن ممکن نباشد یا به قدری مشقت داشته باشد که نتوان تحمل کرد، اگر در عضو تیمم نباشد، باید تیمم کند و اگر در عضو تیمم باشد، باید علاوه بر تیمم وضو نیز بگیرد.

«مسئله ۳۶۹» احکام غسل جبیره‌ای مانند وضوی جبیره‌ای است، ولی انجام دادن آن به صورت ارتماسی احتیاطاً جایز نیست.

«مسئله ۳۷۰» کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از اعضای تیمم او زخم، دمل یا شکستگی وجود داشته باشد، باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

«مسئله ۳۷۱» کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، باید هر دو را بجا آورد.

«مسئله ۳۷۲» کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند، هر چند احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، ولی در این فرض بهتر است نماز را به تأخیر بیندازد.

«مسئله ۳۷۳» اگر عذر صاحب جبیره برطرف شود، لازم نیست نمازی را که با وضوی جبیره‌ای خوانده اعاده کند، هر چند وقت باقی باشد؛ ولی بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی احتیاطاً باید وضو بگیرد و همچنین اگر برای آن که نمی‌دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد، باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

## غسل و اقسام آن

### غسل ترتیبی

«مسئله ۳۷۴» در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن را بشوید و سپس بنا بر احتیاط، اول طرف راست و بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله، به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است.

«مسئله ۳۷۵» در غسل ترتیبی باید نصف راست ناف و نصف راست عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

«مسئله ۳۷۶» برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می‌شوید، مقداری از قسمت‌های دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه احتیاط مستحب آن است که بعد از شستشوی سر و گردن، دوباره تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

«مسئله ۳۷۷» اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، احتیاطاً باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

«مسئله ۳۷۸» اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است و اگر بعد از آغاز به شستن طرف چپ، در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست، در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید، به شک خود اعتنا نکند.

**غسل ارتماسی**

«مسأله ۳۷۹» اگر به نیت غسل ارتماسی به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن در یک لحظه زیر آب قرار گیرد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۰» اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد به نیت غسل بدن را حرکت دهد، صدق غسل ارتماسی خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر قسمتی از اعضای بدن خارج از آب باشد و سپس به نیت غسل ارتماسی آن را نیز زیر آب فرو برد، غسل او صحیح است.

«مسأله ۳۸۱» اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد آب به مقداری از بدن نرسیده، چه جای آن را بداند و چه نداند، باید دوباره غسل کند.

«مسأله ۳۸۲» اگر برای غسل ترتیبی وقت نداشته ولی برای غسل ارتماسی وقت داشته باشد، باید غسل ارتماسی کند.

«مسأله ۳۸۳» کسی که روزه واجب گرفته - در صورتی که روزه او مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد - یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسل او صحیح است.

**احکام غسل**

«مسأله ۳۸۴» برای انجام غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در صورتی که غسل ارتماسی را در آب جاری یا گر انجام دهد و تطهیر موضع با یک بار شستن حاصل شود، یک مرتبه شستن برای تطهیر بدن و غسل کافی است، اما در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.

«مسأله ۳۸۵» اگر در غسل اندکی از بدن نَشُسته باقی بماند، غسل صحیح نیست ولی شستن جاهایی از بدن، مانند داخل گوش و بینی که دیده نمی‌شوند یا دیده می‌شوند ولی جزء باطن محسوب می‌شوند، واجب نیست.

«مسأله ۳۸۶» بنابر احتیاط واجب باید جایی از بدن را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بشوید.

«مسأله ۳۸۷» اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود و از ظاهر حساب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

«مسأله ۳۸۸» چیزی را که مانع از رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که اطمینان حاصل کند که مانع برطرف شده غسل نماید، غسل او صحیح نیست.

«مسأله ۳۸۹» اگر هنگام غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او هست یا نه، چنانچه شک او منشأ عقلایی داشته باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

«مسأله ۳۹۰» در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شوند، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند نیز لازم می‌باشد.

«مسأله ۳۹۱» تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل نیز شرط می‌باشند، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع و باد خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار و مدفوع و باد از او بیرون نیاید، چنانچه وقت تنگ باشد، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل



دهد و بعد از غسل نیز فوراً نماز بخواند؛ حکم زن مستحاضه نیز که بعداً گفته می‌شود به همین ترتیب است.

«مسئله ۳۹۲» کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد، اگر رضایت حمامی محرز باشد و یا این که بداند می‌تواند بعداً رضایت او را به دست آورد و حمامی نیز بعداً راضی شود، غسل او صحیح است و تفاوت نمی‌کند که قصد او این باشد که اصلاً پول را ندهد یا با تأخیر بدهد؛ و اگر بداند حمامی راضی نیست یا در رضایت او شک داشته باشد، غسل او باطل است، گرچه بعداً نیز او را راضی کند.

«مسئله ۳۹۳» اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصد داشته باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، در صحت غسل او اشکال وجود دارد.

«مسئله ۳۹۴» اگر پول حرام به حمامی بدهد، غسل او صحیح است ولی اگر به حمامی بگوید که در مقابل عین این پول (که حرام است) غسل می‌کنم، غسل او باطل است و اگر بخواهد پولی که خمس آن را نداده به او بدهد، غسل صحیح است و فقط ذمه دهنده مشغول به مستحقین خمس است؛ اما چنانچه اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد، در صورتی که به حمامی بگوید در مقابل این پول غسل می‌کنم، غسلش اشکال دارد.

«مسئله ۳۹۵» اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او صحیح بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسئله ۳۹۶» اگر در بین غسل، حدث اصغر (یعنی کاری که وضو را باطل می‌کند) از او سرزند، غسل او صحیح است، ولی پس از آن باید برای نماز وضو نیز بگیرد.

«مسئله ۳۹۷» اگر به گمان این که به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند و بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته، غسل او باطل است.

«مسئله ۳۹۸» کسی که باید برای انجام نماز غسل کند - مانند جنب - اگر بعد از خواندن نماز شک کند غسل کرده یا نه، چنانچه بعد از نماز کاری که وضو را باطل می‌کند از او سرزده باشد، نمازهایی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید غسل کند و اگر بعد از نماز کاری که وضو را باطل می‌کند از او سرزده باشد، باید بعد از غسل وضو نیز بگیرد و نمازهایی را که خوانده ولی وقت آنها هنوز باقی است، اعاده کند.

«مسئله ۳۹۹» کسی که چند غسل بر او واجب است یا می‌خواهد هم غسل واجب و هم غسل مستحب بجا آورد، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل بجا آورد یا آنها را جداگانه انجام دهد.

«مسئله ۴۰۰» اگر غسل مسّ میت یا غسل دیگری بر کسی واجب بوده و انجام نداده باشد، در صورتی که پس از آن جنب شده و غسل جنابت کرده باشد، غسل جنابت او کفایت از سایر غسل‌ها می‌کند، هر چند به آنها توجه نداشته باشد.

## غسل‌های واجب

### جنابت

«مسئله ۴۰۱» با دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بدون اختیار.

«مسئله ۴۰۲» اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر آنها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده باشد و

پس از خروج آن، بدن سست شود، حکم منی را دارد، هر چند بعید نیست در مرد سالم احساس شهوت و خروج با جستن و در مرد مریض احساس شهوت با احتمال هر چند ضعیف خروج با جستن، کافی باشد که حکم منی بر آن رطوبت جاری شود و در غیر این صورت، حکم منی را ندارد؛ ولی چنانچه از زن رطوبتی با شهوت خارج شود و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شود، بنابر احتیاط واجب باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۳» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول یا غیر آن دو، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن وضو نداشته، باید برای نماز وضو بگیرد و اگر وضو داشته، چیزی بر او نیست.

«مسأله ۴۰۴» اگر از انسان رطوبتی خارج شود و نداند که منی است یا بول و احتمال دیگری در آن رطوبت ندهد، چنانچه قبل از خروج آن وضو داشته، باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند و اگر وضو نداشته، تنها وضو کافی است.

«مسأله ۴۰۵» مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی ادرار کند و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و اگر ادرار کرده باشد، ولی بعد از آن استبراء نکرده باشد، آن رطوبت حکم ادرار را دارد و باید وضو بگیرد.

«مسأله ۴۰۶» خروج منی مرد از زن موجب غسل نمی‌شود و اگر قبل از غسل یا بعد از آن رطوبتی از او خارج شود، در صورتی که بداند منی مرد است نجس است و اگر مشکوک باشد، محکوم به طهارت است.

«مسأله ۴۰۷» اگر انسان در قُبُل (جلو) زن جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی نیز بیرون نیاید، هر دو جنب می‌شوند.

«مسأله ۴۰۸» اگر در دُبُر (عقب) زن یا - نَعُوذُ بِاللَّهِ - مرد جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود و منی خارج نشود، هر کدام از آنها که پیش از جماع وضو داشته، تنها باید غسل نماید و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که علاوه بر غسل وضو نیز بگیرد و اگر از هر کدام آنها منی خارج شود، تنها غسل برای او کفایت می‌کند.

«مسأله ۴۰۹» اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۰» اگر - نَعُوذُ بِاللَّهِ - حیوانی را وطی کند (یعنی با او نزدیکی نماید) و منی از او بیرون آید، تنها غسل کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم تنها غسل کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو نیز بگیرد.

«مسأله ۴۱۱» اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

«مسأله ۴۱۲» کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با همسر خود نزدیکی کند، اشکال دارد، ولی اگر برای لذت بردن یا ترس از خودش باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۴۱۳» اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده است، لازم نیست قضا نماید.

«مسأله ۴۱۴» اگر در حین انجام غسل جنابت از او منی خارج شود و یا جماع نماید، باید غسل را از سر بگیرد.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

«مسأله ۴۱۵» پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و نیز بنا بر احتیاط واجب، به اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم، اگرچه از یک در داخل و بدون توقف از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر بدون توقف خارج شود، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان علیهم السلام نیز توقف نکند. چهارم: ورود به مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن و احتیاط واجب آن است که از گذاشتن چیزی در مسجد بدون وارد شدن به آن نیز اجتناب کند. پنجم: خواندن بعضی یا تمامی آیه ای که سجده واجب دارد و آنها چهار سوره‌اند: ۱ - سوره «سجده» یعنی سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)، ۲ - سوره «فصلت» یعنی سوره چهل و یکم قرآن (حم سجده)، ۳ - سوره «نجم» یعنی سوره پنجاه و سوم قرآن (و النجم)، ۴ - سوره «علق» یعنی سوره نود و ششم قرآن (اقرء) و خواندن یک حرف از این چهار سوره نیز حرام است.

«مسئله ۴۱۶» اگر بر بدن کسی که جنب است آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد و اگر بخواهد غسل کند، باید آب را به گونه‌ای به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد و اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیهم السلام به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارند.

«مسئله ۴۱۷» جنب وقتی که دعای کمیل می‌خواند، نباید آیه «أفمن كان مؤمناً كمن كان فاسقاً لا يستون» را که آیه هجدهم سوره سجده می‌باشد، بخواند؛ ولی اگر آن را به قصد قرآن نخواند، اشکال ندارد، اگرچه نخواندن آن بهتر است.

«مسئله ۴۱۸» بنا بر احتیاط واجب باید از داخل کردن جنب در مسجد خودداری نمود، اگرچه بچه یا دیوانه باشد و یا خود نداند که جنب است.

«مسئله ۴۱۹» در حرمت داخل شدن جنب به مسجد، فرقی نمی‌کند که مسجد آباد باشد و یا خراب، اگرچه هیچ کس در آن نماز نخواند و یا آثار مسجد باقی نمانده باشد و حتی اگر از عنوان مسجد نیز خارج شده باشد، بنا بر احتیاط واجب جنب نباید به آن داخل شود.

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

«مسئله ۴۲۰» نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستهایش را بشوید، مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارند. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، به جای غسل تیمم کند، مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

«مسئله ۴۲۱» غسل جنابت به خودی خود مستحب است، اما برای خواندن نماز و مانند آن باید غسل نماید، ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

«مسئله ۴۲۲» لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کند و اگر فقط به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند غسل کند، کافی است.

«مسئله ۴۲۳» اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند اما بعد معلوم شود که پیش از وقت، غسل کرده، غسل او صحیح است.

«مسأله ۴۲۴» عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند، صحیح است.  
 «مسأله ۴۲۵» غسل جنابت کفایت از وضو می‌کند؛ بنا بر این کسی که غسل جنابت کرده، اگر کاری که موجب بطلان وضو است از او سر نزده باشد، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌توان نماز خواند بلکه بنا بر احتیاط باید وضو نیز گرفت.

## حیض

### اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در هنگام دیدن خون حیض، حائض می‌گویند.

«مسأله ۴۲۶» خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ یا سرخ مایل به سیاهی است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

«مسأله ۴۲۷» زنهایی که قرشیه (۱) نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می‌شوند (یعنی دیگر خون حیض نمی‌بینند) و زنهایی قرشیه که سن آنها بین پنجاه و شصت سال است، احتیاطاً باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کنند و پس از شصت سالگی یائسه هستند.

«مسأله ۴۲۸» زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که حیض است و یائسه نشده است.

«مسأله ۴۲۹» خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بینند، خون حیض نیست.

«مسأله ۴۳۰» دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن آن پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود بالغ شده است.

«مسأله ۴۳۱» زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد، ممکن است خون حیض ببینند.

«مسأله ۴۳۲» مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد ولی عرفاً بگویند که سه روز خون دیده، کافی است.

«مسأله ۴۳۳» باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست ولی پس از سه روز اول، پشت سر هم بودن خون شرط نیست.

«مسأله ۴۳۴» لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در مجرای فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده، باز هم حیض است.

«مسأله ۴۳۵» لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و در شب دوم و سوم هم خون قطع نشود حیض است و همچنین اگر خون در اواسط روز اول شروع شود و در همان هنگام از روز چهارم قطع شود، حیض می‌باشد.

«مسأله ۴۳۶» اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و سپس سه روز دیگر یا بیشتر خون ببیند، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض بوده و یا در ایام عادت باشد، حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد و یا دارای صفات حیض باشد، حیض نیست.

«مسأله ۴۳۷» زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و هر دو نشانه‌های حیض را داشته

باشند و کمتر از سه و بیشتر از ده روز نباشند، چنانچه تعداد روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۳۸» اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را داشته باشد و بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را داشته باشد و دوباره سه روز یا بیشتر خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض را داشته‌اند، حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۳۹» اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، چنانچه هر دو خون در ایام عادت باشند و یا صفات حیض را داشته باشند و یا یکی از آنها در ایام عادت بوده و دیگری دارای صفات حیض باشد، مجموع آن دو خون و روزهایی را که در بین پاک بوده، حیض قرار می‌دهد و در غیر این صورت هر کدام از آنها که خارج از ایام عادت بوده و دارای صفات حیض نباشد، استحاضه و هر کدام که در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد، حیض است، به شرط این که کمتر از سه روز نباشد.

«مسأله ۴۴۰» اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که بداند خون سابق حیض بوده، آن را حیض قرار دهد و اگر دمل بوده، خون دمل قرار دهد و اگر نداند خون سابق حیض بوده یا دمل، طبق وظیفه زنی که پاک است عمل می‌کند.

«مسأله ۴۴۱» اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه در ایام عادت او باشد و یا صفات حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

«مسأله ۴۴۲» زنی که با استعمال دارو از عادت ماهانه خود جلوگیری کرده است، چنانچه در ایام عادت یا غیر آن خونی ببیند و شک کند که حیض است یا نه، در صورتی که از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

«مسأله ۴۴۳» اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، خود را واری می‌کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج می‌نماید و کمی صبر می‌کند و بعد بیرون می‌آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر خون به همه آن رسیده باشد، حیض می‌باشد.

### اقسام زن‌های حائض

«مسأله ۴۴۴» زنهای حائض دو دسته‌اند:

اول: زنهایی که در حیض دارای عادت هستند، یعنی در دو ماه متوالی به گونه‌ای که گفته می‌شود در وقت معین یا در چند روز معین خون می‌بینند که خود سه قسم می‌باشند:

الف - صاحب عادت وقتیه و عددیه. ب - صاحب عادت وقتیه. ج - صاحب عادت عددیه، و این سه قسم هر یک به سه دسته تقسیم می‌شوند که گفته خواهد شد.

دوم: زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند و آنها نیز سه دسته می‌باشند:

الف - مضطربه: و او زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادت او به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است. ب - مبتدئه: و او زنی است که برای اولین مرتبه حائض می‌شود. ج - ناسیه: و او زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

«مسأله ۴۴۵» مقصود از یک ماه در مسائل زیر، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

«مسأله ۴۴۶» در مسایلی که گفته می‌شود: «زن باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند»، مقصود آن است که غیر از

عبادات بقیه اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و عبادات خود را به تفصیلی که در استحاضه بیان خواهد شد، بجا آورد.

۱- احکام زنهایی که در حیض دارای عادت می‌باشند

«مسئله ۴۴۷» زنهایی که عادت وقتی و عددی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین نیز پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول تا هفتم ماه است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین - مثلاً - از اول تا هشتم ماه - خونی می‌بیند که نشانه‌های حیض را دارد (یعنی غلیظ و سرخ یا تیره و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد (یعنی نشانه‌های حیض را ندارد، مثلاً زرد رنگ است) که عادت او از اول تا هشتم ماه است.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از سه روز یا بیشتر خون دیدن، یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون حیض ببیند، و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، به یک اندازه باشد، که در این صورت عادت او به اندازه مجموع روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز اول ماه را خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و در مجموع نه روز شود، عادت این زن نه روز می‌شود.

«مسئله ۴۴۸» زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول در روز هفتم و ماه دوم در روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد (یعنی گرم، غلیظ و سرخ یا تیره است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید) و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول، از اول تا هفتم ماه و در ماه دوم از اول تا هشتم ماه خون او نشانه‌های حیض و در بقیه آن نشانه استحاضه را دارد که این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی این مدت در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد و در هر دو ماه خون در اول ماه بیاید که این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

«مسئله ۴۴۹» زنهایی که عادت عددی دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت تعداد روزهایی که خون دیده عادت او محسوب می‌شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی‌شود، ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که در آنها خون نشانه حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست که در این

صورت تعداد روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود؛ مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه خون او نشانه حیض و در بقیه ماه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که در این صورت اگر مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و مجموع روزهای آن نیز در هر دو ماه به یک اندازه باشد، باید روزهایی را که خون دیده و روزهای وسط را که پاک بوده حیض قرار دهد و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند؛ مثلاً اگر ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم هشت روز شود، عادت او هشت روز می‌شود.

«مسئله ۴۵۰» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیض خود خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت خون دیده باشد و چه بعد از آن.

«مسئله ۴۵۱» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده، اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد، استحاضه است؛ مثلاً اگر زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

«مسئله ۴۵۲» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد در همه روزهای عادت و دو سه روز پیش از آن خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه آنها خون حیض است و اگر در همه روزهای عادت با چند روز پس از آن خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، چنانچه خونهایی که بعد از عادت دیده، دارای صفات حیض باشد، همه آنها خون حیض است و گرنه فقط ایام عادت حیض است و در بقیه باید بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند و اگر در همه روزهای عادت و مقداری بعد و مقداری قبل از عادت خون ببیند و مجموع آنها از ده روز بیشتر نشده باشد، چنانچه خونهایی که پس از ایام عادت دیده است، اوصاف حیض را داشته باشد، همه ایام عادت و قبل و بعد از آن حیض است و گرنه خونهایی را که در ایام عادت و قبل از آن دیده حیض قرار دهد و در بقیه باید بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند و در تمامی صورتهایی که در بالا گفته شد، اگر مجموع خونی که می‌بیند از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض بوده و خونی که جلوتر یا پس از آن دیده، خون استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده، باید آنها را قضا نماید.

«مسئله ۴۵۳» اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، در مقداری از روزهای عادت و مقداری پیش از عادت خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شود، حیض و روزهای قبل از آن را استحاضه قرار دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند، چنانچه خونی که بعد از ایام عادت دیده دارای صفات حیض نباشد و دو خون روی هم از ده روز بیشتر نشود، خونی را که در عادت دیده، حیض قرار دهد و در بقیه بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع نماید، به شرط آن که خونی، که در عادت دیده کمتر از سه روز نباشد و گرنه تمام خون استحاضه است؛ و اگر دو خون روی هم از ده روز بیشتر شود، چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز نباشد، باید آن را حیض قرار دهد و در بقیه به مقداری که به اندازه باقی مانده عدد عادت او تکمیل شود، بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند و مابقی آن را تا آخر خون، استحاضه قرار دهد و چنانچه خونی که در ایام عادت دیده کمتر از سه روز باشد، تمام خون را استحاضه قرار دهد؛ اگر خونی که بعد از عادت دیده دارای صفات حیض باشد و مجموع خونی که دیده از ده روز بیشتر نشود،



همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن را که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسئله ۴۵۴» اگر زنی که عادت وقتیته و عددیّه دارد در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد، حتی اگر تعداد روزهای آن بیشتر از تعداد روزهای عادت او باشد، به شرط آن که خون در روزهایی که بیشتر از ایام عادت اوست، دارای صفات حیض باشد و گرنه خون در آن روزها استحاضه محسوب می‌شود و خون دوم نیز چنانچه با خون اول به اندازه ده روز یا بیشتر فاصله داشته باشد و دارای صفات حیض باشد، حیض است و اگر دارای صفات حیض نباشد، استحاضه محسوب می‌شود و اگر با خون اول کمتر از ده روز فاصله داشته باشد و مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده کمتر از ده روز باشد، چنانچه خون دوم دارای صفات حیض باشد، باید مجموع خون‌هایی را که دیده به همراه روزهایی که در وسط پاک بوده، حیض قرار دهد و چنانچه خون دوم دارای صفات حیض نباشد، استحاضه است؛ و اگر مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، بیشتر از ده روز باشد، باید طبق مسئله شماره ۴۶۲ عمل نماید.

«مسئله ۴۵۵» اگر زنی که عادت وقتیته دارد در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر خون ببیند - به گونه‌ای که بگویند حیض را جلو انداخته - اگرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به مجرد دیدن خون به احکامی که برای زن حائض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده (مثل این که پیش از سه روز پاک شود) باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده، قضا نماید و اگر دو سه روز بعد از وقت عادت خون شروع شود، اگر واجد صفات حیض باشد، حیض و گرنه استحاضه است.

«مسئله ۴۵۶» زنی که عادت وقتیته دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه مقداری از خون دارای صفات حیض بوده و بقیه دارای صفات حیض نباشد، باید خونی را که دارای صفات حیض است، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، به شرط آن که اولاً: خونی که دارای صفات حیض است، کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و ثانیاً: خون دیگری با آن تعارض نکند؛ یعنی قبل از گذشتن ده روز از پایان خون اول که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول و روزهایی که در بین آنها واقع شده، بیشتر از ده روز باشد.

«مسئله ۴۵۷» اگر زنی که عادت وقتیته دارد بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا هیچ مقدار از آن صفات حیض را نداشته باشد و یا دو شرطی را که در مسئله قبل گفته شد، نداشته باشد، چنانچه تعداد روزهای عادت خویشان پدری یا مادری او - زنده باشند یا مرده - به یک اندازه باشد و یا تعداد کسانی که عادتشان با بقیه فرق می‌کند، بسیار کم باشد، در صورتی که عادتشان کمتر از هفت روز باشد، باید آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از هفت روز باشد، هفت روز را حیض قرار دهد و در هر دو صورت در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد، مثلاً اگر عادت خویشان او چهار روز باشد، باید تا چهار روز را حیض قرار داده و سپس تا سه روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر عادت خویشان او هشت روز باشد، باید تا هفت روز را حیض قرار داده و سپس یک روز بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و اگر خویشاوندی نداشت یا تعداد روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر سه روز بود، بنابر احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسئله ۴۵۸» زنی که عادت وقتیته دارد و شماره عادت خویشان خود و یا هفت روز را عادت حیض خود قرار می‌دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه در روز اول ماه خون می‌دیده ولی گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشان او هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.



«مسأله ۴۵۹» زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد، باید عبادت را ترک کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده قضا نماید و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند، پس اگر خون به اندازه عادت او استمرار بیابد و سپس قطع شود، معلوم می‌شود که حیض بوده و اگر روزهایی که در آنها خون می‌بیند کمتر از شماره عادت او و یا بیشتر از آن شود، معلوم می‌شود که استحاضه بوده است.

«مسأله ۴۶۰» اگر زنی که عادت عددیه دارد کمتر از عادت خود خون ببیند و یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند ولی از ده روز بیشتر نشود، روزهایی را که دارای صفات حیض بوده، حیض و بقیه را استحاضه قرار می‌دهد، به شرط آن که روزهایی که خون دارای صفات حیض بوده کمتر از سه روز نباشد و گرنه تمام خون استحاضه است.

«مسأله ۴۶۱» اگر زنی که عادت عددیه دارد بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز نیز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده مثل هم باشند، باید برای تعیین روز شروع حیض، به وقت شروع عادت خویشان خود مراجعه کند و از آن وقت به تعداد روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشاوندی نداشت و یا وقت شروع عادت آنان یکسان نبود، باید از هنگام دیدن خون، به تعداد روزهای عادت خود را حیض قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشند بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر تعداد روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از تعداد روزهای عادت او کمتر باشد، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادت او می‌شوند، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۲» اگر زنی که دارای عادت است بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره سه روز یا بیشتر خون ببیند و فاصله پاکی بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، سه صورت دارد:

الف - آن که تمام یا قسمتی از یکی از خونهایی که دیده، در روزهای عادت باشد و خون دیگر در روزهای عادت نباشد که در این صورت چنانچه تعداد روزهای خونی که در عادت دیده با عدد عادت او برابر و یا بیشتر از آن باشد و یا مجموع ایام عادت و ایام پاکی او بیشتر از ده روز باشد، باید همه خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد و در غیر این صورت، به تعدادی که خون در ایام عادت از روزهای عادت کمتر دارد، از خون دیگر تکمیل می‌کند و مجموع آنها را با ایامی که در وسط پاک بوده، حیض قرار می‌دهد و بقیه خون خارج عادت را استحاضه قرار می‌دهد؛ مثلاً اگر عادت او از دوم تا ششم ماه باشد و یک ماه از اول تا سوم ماه خون ببیند و بعد چهار روز پاک شود و دوباره از هشتم تا دوازدهم ماه خون ببیند، باید از اول تا نهم ماه را حیض و از دهم تا دوازدهم را استحاضه قرار دهد، ولی اگر از اول ماه تا پنجم یا بیشتر از آن خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند، خون اول را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار می‌دهد. همچنین اگر از اول تا سوم ماه خون ببیند و بعد شش روز یا بیشتر پاک شود و سپس دوباره خون ببیند، باید خون اول را حیض و خون دیگر را استحاضه قرار دهد.

ب - آن که هیچ یک از دو خون در ایام عادت نباشد که در این صورت اگر دارای عادت عددیه بوده و یکی از آنها به تعداد ایام عادت باشد، آن را حیض و دیگری را استحاضه قرار می‌دهد، و گرنه خونی که دارای صفات حیض است، حیض و دیگری استحاضه است و اگر هر دو دارای صفات حیض باشند، بنابر احتیاط واجب خون اول را حیض و دومی را استحاضه قرار می‌دهد و اگر هیچ یک دارای صفات حیض نباشند، هر دو استحاضه می‌باشند.

ج - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد که در این صورت خون‌هایی که در ایام عادت واقع شده‌اند به

همراه ایام پاک‌ی بین آنها حیض و بقیه خون دوم که خارج از ایام عادت بوده، استحاضه می‌باشد و بقیه خون اول که پیش از ایام عادت بوده، اگر مجموع آن و ایام عادت بیشتر از ده روز شود، آن نیز استحاضه می‌باشد و گرنه حیض است؛ مثلاً اگر عادت او از سوم تا دهم ماه بوده، در صورتی که از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از اول تا دهم حیض است و از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

«مسأله ۴۶۳» زنی که در حیض دارای عادت است، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشند، عادت او به آنچه در این دو ماه دیده است برمی‌گردد؛ مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می‌دیده و پاک می‌شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم می‌شود و اگر دو بار بر خلاف عادت خون ببیند، ولی آن دو بار نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشند، بنابر احتیاط باید میان احکام عادت‌تی که داشته و احکام مضطر به جمع کند و اگر چند بار بر خلاف عادت خود خونی ببیند که نه در وقت و نه در عدد مانند هم نباشند، حکم زن مضطر به را دارد.

۲- احکام زنهایی که در حیض دارای عادت نیستند

«مسأله ۴۶۴» مبتدئه، مضطر به و ناسیه، به محض دیدن خونی که نشانه‌های حیض را دارد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده - مثل این که قبل از سه روز خون قطع شود و یا نشانه‌های حیض را از دست بدهد - باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند، قضا نمایند و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد، آن را استحاضه قرار می‌دهند، حتی اگر تا سه روز ادامه پیدا کند.

«مسأله ۴۶۵» اگر مضطر به، مبتدئه و یا ناسیه، بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی را که دارای صفات حیض است، حیض و خونی را که دارای صفات استحاضه است، استحاضه قرار می‌دهد، به شرط آن که اولاً: خون دارای صفات حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و ثانیاً: خون دیگری با آن تعارض نکند، یعنی قبل از گذشتن ده روز از پایان خونی که دارای صفات حیض است، خون دیگری نبیند که دارای صفات حیض بوده و مجموع آن و خون اول که دارای صفات حیض است و روزهایی که در بین آنها واقع شده، بیشتر از ده روز باشد، مثل آن که پنج روز خون سرخ یا تیره و چهار روز خون زرد و دوباره هفت روز خون سرخ یا تیره ببیند.

«مسأله ۴۶۶» اگر مضطر به، مبتدئه و یا ناسیه، بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن فاقد صفات حیض باشد و یا خونی که دارای صفات حیض است کمتر از سه روز باشد، تمام آن استحاضه است.

«مسأله ۴۶۷» اگر مضطر به و یا مبتدئه، بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا قسمتی از آن دارای صفات حیض باشد، ولی خونی که دارای صفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، باید در عدد روزهای حیض به عادت خویشان خود مراجعه کند، پس اگر عادت آنان کمتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه عادت آنان را حیض قرار می‌دهد و اگر عادت آنان بیشتر از هفت روز باشد، از ابتدای دیدن خون به اندازه هفت روز را حیض قرار می‌دهد و در هر دو صورت، در اختلاف روزهای عادت خویشان و هفت روز، بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع می‌کند و اگر خویشاوندی نداشت یا شماره روزهای عادت آنان یک اندازه نبود، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۸» اگر ناسیه بیشتر از ده روز خون ببیند و تمام آن دارای صفات حیض باشد و یا خونی که دارای صفات حیض است بیشتر از ده روز باشد و یا خون دیگری با آن تعارض کند، بنابر احتیاط واجب باید از ابتدای دیدن خون تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

«مسأله ۴۶۹» چند چیز بر حائض حرام است:

اول: عبادت‌هایی که مانند نماز، باید با وضو، غسل یا تیمم بجا آورده شوند؛ ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آنها لازم نیست - مانند نماز میت - مانعی ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: وطی در قُبیل (جلو) که هم برای مرد و هم برای زن حرام است، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را نیز داخل نکند و همچنین احتیاط، ترک وطی در دُبُر (عقب) زن در حال حیض است؛ بلکه اگر زن راضی نباشد، در غیر حال حیض نیز وطی در دُبُر زن جایز نیست.

«مسأله ۴۷۰» جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید آن را حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که گفته شد روزهای عادت خود را طبق روزهای عادت خویشان خود حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

«مسأله ۴۷۱» اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود.

«مسأله ۴۷۲» اگر زن بگوید: «حیض هستم» یا «از حیض پاک شده‌ام»، باید حرف او را قبول کرد.

«مسأله ۴۷۳» برای جماع با زن حائض کفاره واجب نمی‌شود، اگرچه دادن کفاره بر مرد مستحب است.

«مسأله ۴۷۴» اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن از روی علم و عمد با زن خود جماع کند، مستحب است هجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد؛ مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم طلا می‌دهد.

«مسأله ۴۷۵» اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم دوران حیض با زن خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.

«مسأله ۴۷۶» کسی که نمی‌تواند کفاره مذکور را بدهد، بهتر آن است که صدقه‌ای به فقیر بدهد و اگر نمی‌تواند صدقه بدهد، استغفار کند و هر وقت توانست کفاره بدهد.

«مسأله ۴۷۷» طلاق دادن زن در حال حیض به تفصیلی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، باطل است.

«مسأله ۴۷۸» اگر زن در بین نماز یا روزه حائض شود، نماز یا روزه او باطل است.

«مسأله ۴۷۹» اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

«مسأله ۴۸۰» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و اعمال دیگری که باید با وضو، غسل یا تیمم بجا آورده شوند، غسل کند ولی احتیاطاً این غسل کفایت از وضو نمی‌کند و باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو نیز بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

«مسأله ۴۸۱» اگر حائض، جنب باشد و هنگامی که پاک می‌شود غسل جنابت را انجام دهد، لازم نیست برای حیض نیز جداگانه غسل نماید، هر چند خوب است در غسل خود هر دو را نیت کند و این غسل کفایت از وضو می‌کند؛ پس برای انجام عباداتی مانند نماز که طهارت در آنها شرط است، لازم نیست وضو بگیرد.

«مسأله ۴۸۲» بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، ولی احتیاط واجب آن است که همسرش پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید و همچنین بنا بر احتیاط باید از قرائت سوره‌های سجده‌دار و توقف در

مساجد و قرار دادن چیزی در آنها پیش از غسل خودداری نماید و باید از بقیه اعمالی هم که بر حائض حرام است تا غسل نکرده اجتناب کند.

«مسأله ۴۸۳» اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند و یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و به عوض وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و به عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب نداشته باشد، باید یک تیمم به عوض غسل به جا آورد و بنا بر احتیاط تیمم دیگری به عوض وضو نیز انجام دهد.

«مسأله ۴۸۴» نمازهای واجب روزانه که زن در حال حیض نمی‌خواند، قضا ندارند، ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

«مسأله ۴۸۵» هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند.

«مسأله ۴۸۶» اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، بنا بر احتیاط قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید حال خود را ملاحظه بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید؛ پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز وقت بگذرد و حائض شود، قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

«مسأله ۴۸۷» اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز (یعنی تا پایان ذکر سجده دوم از رکعت اول) یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را بجا آورد و اگر فقط به اندازه خواندن یک رکعت نماز با طهارت وقت داشته باشد، ولی برای بقیه مقدمات مانند تهیه کردن و یا آب کشیدن لباس و مانند آن وقت نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که در این صورت نیز قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۸۸» اگر زنی که از خون حیض پاک شده به اندازه غسل و وضو وقت نداشته باشد، ولی بتواند با تیمم یک رکعت از نماز را در وقت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را با تیمم بخواند و اگر گذشته از تنگی وقت، تکلیفش تیمم باشد - مثل آن که آب برای او ضرر داشته باشد - باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

«مسأله ۴۸۹» اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

«مسأله ۴۹۰» اگر به گمان این که به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد که وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسأله ۴۹۱» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، ولی اگر یقین یا اطمینان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند، باید فعلاً در ایام پاکی به وظیفه حائض عمل نماید.

«مسأله ۴۹۲» اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، مقداری پنبه داخل فرج می‌نماید و کمی صبر می‌کند و بیرون می‌آورد، پس اگر پاک بود غسل می‌کند و عبادت‌های خود را بجا می‌آورد و اگر آلوده به خون دارای صفات حیض بود، چنانچه در حیض عادت نداشته باشد یا عادت او ده روز باشد، باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر در پایان ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، آخر روز دهم غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز باشد، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا در پایان ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از

ده روز بگذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از آن تا تکمیل ده روز اعمالی را که بر حائض حرام است ترک کند و اعمال مستحاضه را انجام دهد؛ پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا در پایان ده روز از خون پاک شد، تمام آن مدت حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید و اگر پنبه‌ای که داخل می‌کند آلوده به آب زرد رنگی شود، چنانچه در روزهای عادتش باشد، مانند آلودگی به خون حیض است و احکامی که گذشت بر آن جاری است و گرنه استحاضه می‌باشد.

«مسأله ۴۹۳» اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند و بعد بفهمد که حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز به گمان این که حیض نیست عبادت کند و بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه در آن روزها روزه واجب گرفته، باید آن را قضا نماید.

«مسأله ۴۹۴» مستحب است زن حائض در وقت نماز خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، به امید درک ثواب تیمم نماید و در جای نماز خویش رو به قبله بنشیند و مشغول قرائت قرآن، ذکر، دعا و صلوات شود، اگرچه در غیر این اوقات، خواندن قرآن بر حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۵» خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و بین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

«مسأله ۴۹۶» غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه، غسل احرام، غسل توبه و غیر آن و همچنین وضوهای مستحبی، برای حائض نیز مستحب است.

### استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می‌شود یا فضای داخل فرج را آلوده می‌کند، خون استحاضه است و زن را در حال استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

«مسأله ۴۹۷» خون استحاضه غالباً زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ نیز نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

«مسأله ۴۹۸» خون استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون، پنبه‌ای را که زن معمولاً بر محل می‌گذارد آلوده کند، ولی به داخل آن نفوذ نکند. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو برود، ولی بر دستمال و مانند آن که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود. استحاضه کثیره آن است که خون از پنبه گذشته و بر دستمال نیز جاری شود.

### احکام استحاضه

«مسأله ۴۹۹» در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را نیز اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و بنابر احتیاط واجب، پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

«مسأله ۵۰۰» در استحاضه متوسطه زن علاوه بر انجام دادن اعمال استحاضه قلیله باید یک غسل نیز در شبانه روز به تفصیل ذیل انجام دهد:

اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در بین آن حادث شود، باید برای نماز صبح غسل کند و اگر بعد از خواندن نماز صبح تا قبل از نماز ظهر یا بین آن حادث شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین ترتیب قبل از هر نماز یا بین هر نمازی که استحاضه

متوسطه حادث شود، باید برای آن غسل نماید و تا صبح دیگر برای نمازهای خود اعمال استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد و پس از آن تا وقتی که خون ادامه دارد، هر روز قبل از نماز صبح یک غسل انجام دهد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید و چه قطع شده باشد.

«مسأله ۵۰۱» زن در استحاضه کثیره علاوه بر این که باید احتیاطاً برای هر نماز پنبه و دستمالی را که بسته است عوض کند یا تطهیر نماید، باید یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء فاصله نیندازد و اگر بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد، باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید، ولی در استحاضه کثیره برای خواندن نماز، وضو لازم نیست.

«مسأله ۵۰۲» غسل و یا وضوی استحاضه باید در داخل وقت نماز انجام شود؛ بنابراین اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز نیز بیاید، اگرچه زن برای آن خون وضو و غسل را انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب باید در هنگام نماز نیز وضو و غسل را بجا آورد، بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند، احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

«مسأله ۵۰۳» مستحاضه متوسطه که وظیفه‌اش وضو گرفتن و غسل کردن است، می‌تواند هر کدام را که بخواهد اول بجا آورد، ولی بهتر است اول وضو بگیرد.

«مسأله ۵۰۴» اگر استحاضه قلیله زن بعد از خواندن نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۵» اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از خواندن نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

«مسأله ۵۰۶» زن مستحاضه‌ای که وظیفه او وضو گرفتن و یا تطهیر ظاهر فرج و یا تبدیل و تطهیر پنبه و دستمالی است که بسته، باید این اعمال را برای هر نماز، چه واجب و چه مستحب، انجام دهد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد.

«مسأله ۵۰۷» زن مستحاضه برای خواندن نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

«مسأله ۵۰۸» زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد انجام اعمال استحاضه لازم نیست.

«مسأله ۵۰۹» اگر زن نداند استحاضه او از کدام قسم است، باید هنگامی که می‌خواهد نماز بخواند، وضعیت خود را بررسی کند، به این ترتیب که مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، اعمالی را که برای آن نوع عنوان شد انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نخواهد کرد، پیش از داخل شدن وقت نیز می‌تواند خود را واریسی نماید.

«مسأله ۵۱۰» زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده باشد، مثلاً استحاضه او قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله یا متوسطه عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.



«مسأله ۵۱۱» زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید اعمال استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه او متوسطه است یا کثیره، باید اعمال استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند استحاضه او سابقاً از کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

«مسأله ۵۱۲» برای آن که زن مستحاضه شود، باید خون از فرج خارج شود و چنانچه خون استحاضه به فضای فرج برسد، ولی بیرون نیاید، حکم استحاضه بر آن جاری نمی‌شود؛ اما پس از خارج شدن خون و مستحاضه شدن زن، مادامی که خون در باطن وجود دارد، زن مستحاضه است، حتی اگر دیگر خونی از او خارج نشود و وقتی پاک می‌شود که خون در باطن نیز موجود نباشد.

«مسأله ۵۱۳» اگر زن مستحاضه بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج نیز خونی نبوده و اگر نماز را با تأخیر بخواند نیز تا آخر نماز به همین وضعیت باقی خواهد ماند، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

«مسأله ۵۱۴» اگر خون استحاضه قبل از نماز قطع شود و در باطن نیز وجود نداشته باشد و مستحاضه به وظیفه خود عمل نماید و نمازش را بخواند، چنانچه تا زمان نماز بعدی خون از وی خارج نشود و در فضای فرج نیز خون وجود نداشته باشد، لازم نیست برای نماز بعدی وظایف استحاضه را به جا آورد، بلکه می‌تواند با همان وضو یا غسل نماز بعدی را بخواند، هر چند بداند که دوباره خون استحاضه خواهد آمد.

«مسأله ۵۱۵» اگر زن مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز، پاک خواهد شد، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

«مسأله ۵۱۶» اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را به قدری تأخیر بیندازد که پیش از گذشتن وقت نماز بتواند وضو، غسل و نماز را بجا آورد، کاملاً پاک می‌شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و هنگامی که کاملاً پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورده و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه اگر وقت برای تیمم کافی باشد، احتیاطاً به جای وضو و غسل تیمم کند.

«مسأله ۵۱۷» وقتی مستحاضه کثیره و متوسطه کاملاً از خون پاک شد، باید غسل کند و احتیاطاً برای نماز وضو نیز بگیرد، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبلی مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

«مسأله ۵۱۸» مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز نیز می‌توانند اعمال مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورند.

«مسأله ۵۱۹» اگر زن مستحاضه بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر از هنگام شروع به غسل، خون به فضای فرج نیاید، غسل مجدد لازم نیست و حکم وضو نیز به همین ترتیب است.

«مسأله ۵۲۰» زن مستحاضه چنانچه برای او ضرر نداشته باشد، باید بعد از غسل و وضو به وسیله‌ای مانند پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون بیاید، نمازی را که خوانده، باید دوباره بخواند، بلکه بنابر احتیاط واجب باید غسل را نیز اعاده کند.

«مسأله ۵۲۱» اگر در هنگام غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است و اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم نیست غسل را از سر بگیرد.

«مسأله ۵۲۲» لازم نیست زن مستحاضه در هنگام روزه، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

«مسأله ۵۲۳» روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، بنابر احتیاط در صورتی صحیح است که غسل‌هایی را که برای

خواندن نمازهای روز بر وی واجب است، در روز انجام دهد؛ بنابر این چنانچه قبل از خواندن نماز صبح یا ظهر و عصر مستحاضه شود و استحاضه وی متوسطه یا کثیره باشد و برای نماز غسل نکند، روزه آن روز او باطل است و بنابر احتیاط واجب، غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد نیز شرط صحت روزه فردا می‌باشد؛ ولی چنانچه برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب) غسل کند، برای صحت روزه فردا کافی است.

«مسئله ۵۲۴» اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود، صحت روزه آن روز او منوط به غسل نیست.

«مسئله ۵۲۵» اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید اعمال استحاضه متوسطه یا کثیره را که بیان شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود، باید اعمال استحاضه کثیره را انجام دهد، ولی چنانچه پیش از همان نماز برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد، لازم نیست دوباره برای کثیره نیز غسل کند.

«مسئله ۵۲۶» اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن کثیره شود، چنانچه پیش از آن نماز غسل انجام داده باشد، نمازش را ادامه می‌دهد و گرنه باید نمازش را رها کند و پس از غسل کردن و انجام دادن بقیه اعمال استحاضه کثیره، نماز را از سر بگیرد و اگر استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود، باید نماز را رها کند و برای متوسطه غسل کند و وضو بگیرد و برای کثیره غسل انجام دهد و اعمال دیگر آن را نیز بجا آورد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل یا وضو وقت نداشته باشد، باید بدل از هر کدام آنها که وقت انجام دادن آن را ندارد، تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت نداشته باشد، نمی‌تواند نماز را رها کند بلکه بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و پس از آن باید قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسئله ۵۲۷» اگر در بین نماز خون متوقف شود و مستحاضه نداند که در باطن نیز قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد که خون در باطن نیز قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

«مسئله ۵۲۸» اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر نیز غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد، باید برای نماز عشاء غسل نماید و همچنین اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

«مسئله ۵۲۹» اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره جریان یابد، باید برای هر نماز یک غسل بجا آورد، ولی اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون قطع شود، چنانچه وقت به گونه‌ای تنگ باشد که نتواند غسل کند و نماز را در وقت بخواند، می‌تواند با همان غسل نماز را بخواند، ولی اگر شک کند که برای اعاده غسل وقت دارد یا نه، باید غسل را اعاده کند حکم وضو نیز در این مسئله مانند غسل است.

«مسئله ۵۳۰» اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که برای او واجب می‌باشد (حتی مانند عوض کردن پنبه) ترک کند، نمازش باطل است.

«مسئله ۵۳۱» اگر مستحاضه قلیله بخواند عملی غیر از نماز را که شرط آن داشتن وضو است، انجام دهد (مثلاً بخواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند) باید وضو بگیرد و بنابر احتیاط واجب وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

«مسئله ۵۳۲» زن مستحاضه کثیره و متوسطه بنابر احتیاط مستحب باید از رفتن به داخل مسجد مکه (مسجد الحرام) و مدینه (مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم) و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد بدون غسل خودداری کند، و



چنانچه شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، بنابر احتیاط واجب باید غسل کند.

«مسأله ۵۳۳» زن در استحاضه کثیره و متوسطه بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، حتی اگر وظایف خود را انجام داده باشد.

«مسأله ۵۳۴» نماز آیات بر مستحاضه واجب است و بنابر احتیاط واجب باید برای نماز آیات نیز اعمالی را که برای نمازهای واجب روزانه گفته شد، انجام دهد و اگر در وقت نماز واجب روزانه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، گرچه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، احتیاط واجب آن است که برای نماز آیات نیز تمام اعمالی را که برای نماز روزانه بر او واجب است انجام دهد و هر دو را با یک غسل و وضو بجا نیاورد.

«مسأله ۵۳۵» زن مستحاضه احتیاطاً باید نماز قضا نخواند تا پاک شود، مگر این که وقت نماز قضا تنگ باشد که در این صورت باید برای هر نماز قضا اعمالی را که برای نماز ادا بر او واجب است انجام دهد.

«مسأله ۵۳۶» اگر زن بداند خونی که از رحم او خارج می‌شود، خون زخم یا غده نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را نیز ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید اعمال استحاضه را انجام دهد.

### نفاس

«مسأله ۵۳۷» از وقتی که اولین جزء بچه از بدن مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سرده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، «نُفَسَاء» می‌گویند، ولی اگر بین تولد بچه و خروج خون فاصله زیادی باشد، در صورتی حکم نفاس بر آن جاری می‌شود که عرفاً به آن خون زایمان بگویند و اگر عرفاً به آن خون زایمان نگویند، مثل این که پس از گذشت ده روز از زایمان از زن خون خارج شود، خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۸» خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند، نفاس نیست.

«مسأله ۵۳۹» اگر خونی که پیش از تولد بچه از زن خارج می‌شود، سه روز یا بیشتر باشد و در ایام عادت بوده و یا دارای صفات حیض باشد و بین آن و خون نفاس کمتر از ده روز فاصله شود، بنابر احتیاط واجب باید در روزهایی که آن خون را می‌بیند، بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع کند.

«مسأله ۵۴۰» لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، اما اگر خون بسته‌ای از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله یا متخصص مورد وثوق بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، در صورتی خون نفاس است که عرفاً به آن خون زاییدن گفته شود و اگر عرفاً به آن خون زاییدن گفته نشود، حکم نفاس بر آن جاری نمی‌شود و اگر شک کند که به آن خون زاییدن گفته می‌شود یا نه، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

«مسأله ۵۴۱» ممکن است خون نفاس بیشتر از یک لحظه نیاید، ولی بیشتر از ده روز نیز نمی‌شود.

«مسأله ۵۴۲» هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

«مسأله ۵۴۳» وظیفه نفساء در امور واجب و حرام مانند حائض است؛ همچنین اعمالی که برای حائض مستحب و مکروه است، برای نفساء نیز مستحب و مکروه می‌باشد.

«مسأله ۵۴۴» طلاق دادن زنی که در حال نفاس می‌باشد، باطل و نزدیکی کردن با او حرام می‌باشد.

«مسأله ۵۴۵» زن پس از پاک شدن از خون نفاس، برای این که عبادات خود را به جا آورد، بنابر احتیاط باید غسل کند و اگر

دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده، ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر در روزهایی که پاک بوده روزه واجب گرفته باشد، باید قضا نماید.

«مسئله ۵۴۶» اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، می‌تواند مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و آن را بررسی نماید و اگر معلوم شود که پاک شده، برای عبادت‌های خود غسل می‌کند.

«مسئله ۵۴۷» زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود را نفاس قرار دهد و بعد از آن تا دو روز عبادت را ترک نماید و مستحب است تا روز دهم عبادت را ترک کند، اگرچه پس از دو روز می‌تواند با اعمال استحاضه عبادت خود را بجا آورد، پس اگر خون از ده روز بگذرد، روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترک کرده، باید آن را قضا کند.

«مسئله ۵۴۸» زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از هفدهم تا ده روز - حتی در روزهای عادت او که از بیستم تا بیست و هفتم است - استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی که می‌بیند در روزهای عادت او باشد، خون حیض است، چه نشانه‌های حیض را داشته باشد و چه نداشته باشد و اگر در روزهای عادت او نباشد، اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه است.

«مسئله ۵۴۹» زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان خون ببیند و از ده روز بیشتر شود و استمرار پیدا کند، بنابر احتیاط واجب به عدد عادت خویش خود مراجعه می‌کند و از ابتدای دیدن خون به عدد عادت آنان را نفاس قرار می‌دهد و پس از آن تا تکمیل ده روز بین تروک حیض و اعمال استحاضه جمع می‌کند و اگر خویشاوندی نداشته باشد یا عادت آنان یکسان نباشد، باید ده روز اول خون را نفاس قرار دهد و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد، حیض و گرنه آن نیز استحاضه می‌باشد.

### غسل مسّ میّت

«مسئله ۵۵۰» اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و او را غسل نداده‌اند مس کند (یعنی جایی از بدن خود را به بدن او برساند)، باید غسل «مسّ میّت» نماید، خواه در خواب مس کند یا در بیداری، با اختیار باشد یا بی اختیار، حتی اگر باطن میّت را نیز مس کرده باشد، باید غسل کند بلکه بنابر احتیاط واجب، مسّ بدن مرده‌ای که او را به جای غسل تیمّم داده‌اند و یا هر سه غسل او با آب خالص و بدون سدر و کافور انجام شده است نیز همین حکم را دارد.

«مسئله ۵۵۱» برای مسّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

«مسئله ۵۵۲» رساندن ناخن و استخوان به ناخن و استخوان میّت، باعث واجب شدن غسل است و همچنین اگر موی خود را به بدن میّت یا بدن خود را به موی میّت یا موی خود را به موی میّت برساند، اگر عرفاً مسّ میّت به آن صدق کند، غسل واجب است.

«مسئله ۵۵۳» برای مسّ بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مسّ میّت واجب است، بلکه بهتر است برای مسّ بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد نیز غسل کند.

«مسئله ۵۵۴» اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید و بدن او سرد شده باشد و عرفاً بر تماس بدن مادر با بدن او در حین تولد، مسّ میّت صدق کند، مادر او بنابر احتیاط واجب باید غسل مسّ میّت کند.

«مسئله ۵۵۵» بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدن او به دنیا می‌آید، اگر عرفاً بر تماس بدن او با بدن مادرش در حین تولد،

مسّ میت صدق کند، وقتی بالغ شد احتیاط واجب آن است که غسل مسّ میت کند.

«مسأله ۵۵۶» اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم او تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید.

«مسأله ۵۵۷» اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آن که دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید، اگرچه غسل بچه غیر بالغ ممیز نیز بنابر اقوی صحیح است.

«مسأله ۵۵۸» اگر از بدن انسان زنده و یا مرده قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید، باید غسل مسّ میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، چنانچه از بدن انسان زنده جدا شده باشد، برای مسّ آن غسل واجب نیست، ولی اگر از بدن مرده‌ای که او را غسل نداده‌اند جدا شده باشد، بنابر احتیاط واجب مسّ آن موجب غسل می‌شود.

«مسأله ۵۵۹» برای مسّ استخوان و دندانی که از مرده جدا شده و آن را غسل نداده‌اند، بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، ولی برای مسّ استخوان و یا دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل لازم نیست.

«مسأله ۵۶۰» اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

«مسأله ۵۶۱» بنابر احتیاط واجب برای مسّ بدن شهیدی که او را غسل میت نمی‌دهند و همچنین برای مسّ بدن کسی که پیش از اجرای قصاص یا حد، غسل میت انجام داده است، باید غسل مسّ میت انجام داد.

«مسأله ۵۶۲» مسّ ناف بچه بعد از افتادن آن موجب غسل نمی‌شود.

«مسأله ۵۶۳» برای کسی که بعد از مسّ میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارند، مانعی ندارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید برای انجام نماز و عبادات دیگری که صحت آنها منوط به وضو می‌باشد، غسل مسّ میت انجام دهد.

«مسأله ۵۶۴» اگر کسی که غسل مسّ میت کرده بخواند نماز بخواند، چنانچه قبلاً وضو نداشته، احتیاطاً باید وضو نیز بگیرد. حکم عبادات دیگری که صحت آنها منوط به وضو می‌باشد نیز همین است.

«مسأله ۵۶۵» حدت اصغر و اکبر در اثنای غسل مسّ میت ضرری به صحت آن نمی‌رساند، ولی اگر در اثنای آن دوباره میتی را مس کند، باید غسل را از سر بگیرد.

### غسلی که با نذر یا سوگند یا عهد واجب می‌شود

«مسأله ۵۶۶» اگر کسی برای زیارت یا برای اعمالی که غسل برای انجام دادن آنها مستحب است نذر یا عهد کند یا سوگند یاد کند که غسلی را انجام دهد، در صورت رعایت احکام نذر، عهد و سوگند، غسل بر او واجب می‌شود.

### غسل‌های مستحب

«مسأله ۵۶۷» غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است که برخی از آنان در ذیل و در مسأله بعدی می‌آید:

الف - غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر روز جمعه است و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه آن را بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شب تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می‌تواند روز پنجشنبه و یا شب جمعه غسل

را بجا آورد و مستحب است انسان در هنگام غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

ب - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای «فرد» آن؛ مثل شب سوم، پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شبها غسل کند و برای غسل شبهای پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم، بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان، تمام شب است و بهتر است غسل مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشاء بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد.

ج - غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح تا ظهر است و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد و اگر بخواهد آن را از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء (یعنی به امید این که مطلوب خداوند باشد) انجام دهد.

د - غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اول مغرب تا اذان صبح است و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

ه - غسل روزهای هشتم و نهم ذی‌حجه که وقت آن تمام روز می‌باشد؛ و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و - غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

ز - غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است آن را قبل از ظهر انجام دهد.

ح - غسل روز مباحله که بنا بر اقوی بیست و چهارم ذی‌حجه است.

ط - غسل شب پانزدهم شعبان، روز عید نوروز، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌قعدة (دحو الارض)؛ و روز پانزدهم شعبان نیز می‌تواند به قصد رجاء غسل نماید.

ی - غسل دادن نوزادی که تازه به دنیا آمده.

ک - غسل زنی که برای غیر شوهر خود بوی خوش استعمال کرده است.

ل - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

م - غسل کسی که جایی از بدن خود را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

ن - غسل کسی که برای تماشای به دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش به او بیفتد یا مثلاً برای ادای شهادت رفته باشد، غسل مستحب نیست.

س - غسل احرام و آن غسلی است که پیش از احرام در میقات انجام می‌دهند و این غسل برای زن حائض و نفساء نیز مستحب است.

«مسأله ۵۶۸» برای داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مستحب است انسان غسل کند و برای صرف داخل شدن در مسجد الحرام و حرم امامان علیهم السلام نیز می‌تواند به قصد رجاء غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و برای نشاط به جهت عبادت و برای به سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌کند - مثلاً بخوابد - غسل او باطل می‌شود.

«مسأله ۵۶۹» به احتیاط واجب انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی عملی را که مانند نماز احتیاج به وضو دارد انجام دهد و باید برای

انجام آنها وضو بگیرد.

«مسئله ۵۷۰» اگر انجام چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد، کافی است؛ بلکه می‌توان یک غسل را به نیت چند غسل واجب و مستحب بجا آورد.

### مختصر

### احکام مختصر و اموات

«مسئله ۵۷۱» مسلمانی را که محتضر است (یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، احتیاطاً باید به پشت بخوابانند به گونه‌ای که کف پاهای او به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او به این روش ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب تا اندازه‌ای که ممکن باشد باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به این روش به هیچ قسم ممکن نباشد، احتیاطاً او را رو به قبله بنشانند و یا به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

«مسئله ۵۷۲» احتیاط واجب آن است که تا وقتی میت را از محل احتضار حرکت نداده‌اند، رو به قبله باشد؛ ولی پس از حرکت دادن او از محل احتضار، رو به قبله بودن وی واجب نیست.

«مسئله ۵۷۳» رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است.

«مسئله ۵۷۴» مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است، به نحوی تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است مطالبی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

«مسئله ۵۷۵» مستحب است این دعاها را به گونه‌ای به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسْرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسْرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبِلْ مِنِّي الْيُسْرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

«مسئله ۵۷۶» مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود، به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

«مسئله ۵۷۷» مستحب است برای راحت جان دادن محتضر، بر بالین او سوره‌های مبارکه یس، صافات و احزاب و آیه‌الکرسی و آیه پنجاه و چهارم سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره و بلکه هر چه از قرآن ممکن است را بخوانند.

«مسئله ۵۷۸» تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن شخص جُنُب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

«مسئله ۵۷۹» مستحب است بعد از مرگ دهان، چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا مرگ او معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید تدفین را به قدری عقب بیندازند که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

**احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت**

«مسأله ۵۸۰» غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده‌اند.

«مسأله ۵۸۱» اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را ناتمام بگذارد، باید دیگران آن را تمام کنند.

«مسأله ۵۸۲» اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان داشته باشد، باید اقدام نماید.

«مسأله ۵۸۳» اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند، باید آن را دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان داشته باشد که باطل بوده یا شک داشته باشد که صحیح بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. همچنین اگر مسلمان غیر امامی را هم مذهبان او طبق مذهب خود تجهیز و دفن کرده باشند، کافی است.

«مسأله ۵۸۴» برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند اگرچه بهتر است از او اجازه بگیرند، اما در صورتی که ولی خود اقدام به این کارها کرد و یا کسی را جهت انجام آن معین نمود، مخالفت با او جایز نیست.

«مسأله ۵۸۵» ولی زن که در غسل، کفن، نماز و دفن او دخالت می‌کند، شوهر اوست و اگر شوهر نداشته باشد، کسی که در زمان حیات او سرپرستی او را به عهده داشته بر دیگران در این امر مقدم است.

«مسأله ۵۸۶» اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم یا ولی میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن او را انجام دهم، چنانچه اطمینان به این ادعای او حاصل شود و شخص دیگری نیز چنین ادعایی نکند، انجام کارهای میت با اوست؛ اما اگر شخص دیگری نیز چنین ادعایی بکند، اگر به ادعای یکی اطمینان حاصل شود، او مقدم است و گرنه هر کدام بی‌توجه باشند، مقدم هستند.

«مسأله ۵۸۷» اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگری را معین کند، اجازه آن شخص کافی است و کسی که میت او را برای انجام این اعمال معین کرده، واجب نیست این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کند باید به آن عمل نماید.

**احکام غسل میت**

«مسأله ۵۸۸» پس از پاک کردن میت از نجاست ظاهری، واجب است میت را سه غسل بدهند؛ بار اول با آبی که با سدر مخلوط باشد، بار دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد و بار سوم با آب خالص.

«مسأله ۵۸۹» سدر و کافور نباید به اندازه‌ای زیاد باشند که آب را مضاف کنند و همچنین نباید به اندازه‌ای کم باشند که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

«مسأله ۵۹۰» اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب باید مقداری را که به آن دسترسی دارند در آب بریزند و او را با آن غسل دهند و بدل از آن او را تیمم نیز بدهند.

«مسأله ۵۹۱» اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد - مثل آن که غصبی باشد - بنا بر احتیاط واجب باید به جای هر کدام که موجود نیست، میت را با آب خالص غسل داده و بدل از آن او را تیمم نیز بدهند.

«مسئله ۵۹۲» اگر کسی که برای حج احرام بسته است پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه، بمیرد و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن فوت کند، نباید او را با آب کافور غسل دهند، بلکه به جای آن باید با آب خالص او را غسل بدهند.

«مسئله ۵۹۳» کسی که میت را غسل می‌دهد، باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد، اگرچه غسل دادن توسط کودک ممیز نیز کفایت می‌کند و باید مسائل غسل را نیز بداند یا دیگری در حین غسل به او آموزش بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید دوازده امامی نیز باشد.

«مسئله ۵۹۴» کسی که میت را غسل می‌دهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوم باقی باشد، کافی است و تجدید نیت لازم نیست.

«مسئله ۵۹۵» غسل بچه مسلمان، اگرچه از زنا باشد، واجب است و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از کودکی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام از آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

«مسئله ۵۹۶» اگر بچه سقط شده چهار ماه یا بیشتر داشته باشد، باید او را غسل بدهند و اگر چهار ماه نداشته باشد و خلقت او نیز کامل نباشد، باید او را در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

«مسئله ۵۹۷» اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد، غسل باطل است، ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر نیز می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

«مسئله ۵۹۸» مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست غسل دهد و زن نیز می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.

«مسئله ۵۹۹» مردانی که با میت زن نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، بنا بر احتیاط نمی‌توانند او را غسل دهند، مگر این که زنی برای غسل دادن او یافت نشود؛ همچنین زنانی که با میت مرد نسبت دارند و با او محرمند و یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، بنا بر احتیاط نمی‌توانند او را غسل دهند، مگر این که مردی برای غسل دادن او یافت نشود و در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، غسل باید از روی لباس صورت گیرد و اگر برای غسل دادن میت، نه هم جنس او یافت شود و نه محرم او، احتیاطاً باید او را بدون غسل و با لباس خودش دفن کنند.

«مسئله ۶۰۰» اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

«مسئله ۶۰۱» نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد، اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی‌شود.

«مسئله ۶۰۲» اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید آن جا را پیش از آن که غسل بدهند آب بکشند و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

«مسئله ۶۰۳» احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ ولی جایز است که در غسل ترتیبی هر یک از سه قسمت بدن را با مراعات ترتیب در آب فرو برند.

«مسئله ۶۰۴» لازم نیست کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

«مسئله ۶۰۵» بنا بر احتیاط جایز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل (مثل



شستشو و تطهیر) حرام نیست.

«مسئله ۶۰۶» اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید به عوض هر غسل، یک بار میت را تیمم دهند.

«مسئله ۶۰۷» کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید با دستان خود او را تیمم دهد و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان دست میت را نیز بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد.

«مسئله ۶۰۸» شهیدی که در میدان جنگ و در معرکه، پیش از آن که به سراغ او بیایند به شهادت رسیده و جان داده است، غسل و کفن ندارد و باید او را با لباسهای خود بدون غسل دفن کنند، چه جنگ در زمان امام علیه السلام و به اذن و اجازه امام علیه السلام باشد و چه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی به شهادت رسیده باشد.

### احکام حنوط

«مسئله ۶۰۹» واجب است بعد از غسل، مواضع سجده میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است بر سر بینی میت نیز کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کفایت نمی‌کند.

«مسئله ۶۱۰» در حنوط میت، بنا بر احتیاط واجب باید ابتدا کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی مراعات ترتیب در بقیه اعضای سجده لازم نیست.

«مسئله ۶۱۱» بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز حنوط کردن مانعی ندارد.

«مسئله ۶۱۲» اگر کسی که برای حج احرام بسته است، پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که مو یا ناخن خود را کوتاه کند بمیرد، نباید او را حنوط کنند.

«مسئله ۶۱۳» زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه او تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

«مسئله ۶۱۴» مکروه است میت را با مُشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند یا برای حنوط، آنها را با کافور مخلوط نمایند.

«مسئله ۶۱۵» مستحب است قدری از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید آن کافور را به جاهایی که موجب بی‌احترامی به تربت مقدس می‌شود نرسانند و نیز تربت نباید به قدری زیاد باشد که وقتی با کافور مخلوط شد، دیگر به آن کافور نگویند.

«مسئله ۶۱۶» اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید غسل را مقدم دارند و اگر کافور برای هفت عضو کفایت نکند، بنا بر احتیاط واجب باید پیشانی را مقدم بدانند.

«مسئله ۶۱۷» مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام کفن میت

«مسئله ۶۱۸» میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.



«مسأله ۶۱۹» لنگ باید اطراف بدن را از ناف تا زانو بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم برسد و بنا بر احتیاط واجب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا را کاملاً بپوشاند و درازی سرتاسری بنا بر احتیاط واجب باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد.

«مسأله ۶۲۰» هر مقدار از هزینه کفن - چه واجب و چه مستحب - که در شأن میت باشد، از اصل ترکه او برداشته می‌شود و احتیاج به اجازه ورثه ندارد.

«مسأله ۶۲۱» اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، هر مقدار از هزینه کفن را که بیشتر از شأن اوست با اجازه ورثه بالغ او می‌توان از سهم آنان برداشت.

«مسأله ۶۲۲» اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند یا وصیت کرده باشد که ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

«مسأله ۶۲۳» کفن زن بر عهده شوهر است، اگرچه خود زن دارای اموال باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، بنا بر احتیاط واجب شوهر باید کفن او را بدهد، و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

«مسأله ۶۲۴» کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال حیات بر آنان واجب باشد، بلکه از مال خودش برداشته می‌شود، ولی اگر مالی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که کسی که مخارج میت در حال حیات بر او واجب بوده، کفن او را بدهد و گرنه دادن کفن او بر مسلمین واجب کفایی است.

«مسأله ۶۲۵» اگر مجموع سه قطعه کفن به گونه‌ای باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، کافی است، ولی بهتر است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشند که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

«مسأله ۶۲۶» کفن کردن با مال غصبی هر چند کفن دیگری نیز پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید آن را از تن میت بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند و همچنین جایز نیست با پوست مردار او را کفن کنند.

«مسأله ۶۲۷» کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص، جایز نیست و در حال ناچاری نیز کفن کردن با آنها خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با پارچه طلا باف نیز مگر در حال ناچاری، میت را کفن نکنند.

«مسأله ۶۲۸» کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم، پوست یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را به نحوی درست کنند که به آن جامه گفته شود، می‌توان میت را با آن کفن کرد و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط آن است که با این دو نیز کفن نکنند.

«مسأله ۶۲۹» اگر کفن میت با نجاست خود او یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود، باید مقدار نجس شده را بشویند یا بترند و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نباشد، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

«مسأله ۶۳۰» اگر کسی که برای حج یا عمره احرام بسته بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورت او - که در حال احرام باید برهنه باشند - اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۱» نماز خواندن بر میت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است، به شرط این که پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

«مسأله ۶۳۲» نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آنها یا در بین آنها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

«مسأله ۶۳۳» کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباس او پاک باشد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند و احتیاط واجب آن است که عورت او پوشیده باشد و لباس او نیز غصبی نباشد.

«مسأله ۶۳۴» کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به گونه‌ای به پشت بخوابانند که سر میت به طرف راست و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

«مسأله ۶۳۵» مکان نماز گزار باید از جای میت پایین‌تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. همچنین مکان نماز گزار باید غصبی نباشد.

«مسأله ۶۳۶» نماز گزار نباید از میت به قدری دور باشد که نگویند در کنار میت ایستاده؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۷» نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۸» نباید بین میت و نماز گزار پرده و دیوار یا چیز دیگری مانند اینها فاصله باشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۳۹» در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نباشد، باید عورت او را حتی با تخته و آجر و مانند اینها بپوشانند.

«مسأله ۶۴۰» نماز میت را باید ایستاده و به قصد قربت خواند و هنگام نیت، باید میت را معین کرد، مثلاً نیت کند: «بر این میت نماز می‌خوانم قربه‌ای الی الله».

«مسأله ۶۴۱» اگر کسی نباشد که بتواند ایستاده نماز میت را بخواند، می‌توان نشسته بر او نماز خواند.

«مسأله ۶۴۲» مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد، این عمل مکروه نیست.

«مسأله ۶۴۳» اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است تا وقتی که جسد او از هم نپاشیده با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، به قبر او نماز بخوانند؛ ولی چنانچه پس از دفن معلوم شود که به هنگام نماز سر میت به طرف چپ نماز گزار و پای او به سمت راست وی بوده، نماز خواندن بر قبر او واجب نیست.

دستور نماز میت

«مسأله ۶۴۴» نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ» و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا

وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ» و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد باشد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید؛ ولی اگر میت زن باشد، بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«مسأله ۶۴۵» باید تکبیرها و دعاها را به گونه‌ای پشت سر هم بخوانند که نماز از صورت خود خارج نشود.

«مسأله ۶۴۶» کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند نیز باید تکبیرها و دعاها را بخواند.

### مستحبات نماز میت

«مسأله ۶۴۷» چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می‌خواند، دارای وضو، غسل یا تیمم باشد و احتیاط مستحب آن است که در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد یا برسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، به نماز میت نرسد. دوم: اگر میت مرد باشد، امام جماعت یا کسی که به طور فردی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر زن باشد، مقابل سینه او بایستد. سوم: با پای برهنه نماز بخواند. چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را تا مقابل گوش بلند کند. پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباس او را حرکت دهد، به جنازه برسد. ششم: نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند. هشتم: در جماعت، مأموم اگرچه یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: «الصلاة». یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می‌روند. دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

«مسأله ۶۴۸» خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

«مسأله ۶۴۹» واجب است میت را به گونه‌ای در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند بدن او را بیرون آورند و در صورتی که ترس از درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد، عنوان دفن در زمین کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

«مسأله ۶۵۰» اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، باید او را به جای دفن، در بنا یا تابوت بگذارند.

«مسأله ۶۵۱» میت را باید در قبر به پهلو راست به گونه‌ای بخوابانند که جلوی بدن او به طرف قبله باشد.

«مسأله ۶۵۲» اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نشود و بودن او در کشتی نیز مانعی نداشته باشد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید او را در کشتی غسل بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، چیز سنگینی به پای او ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره گذاشته و در آن را ببندند و به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۳» اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به نحوی که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

«مسأله ۶۵۴» هزینه انداختن در دریا و هزینه محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

«مسأله ۶۵۵» اگر زن کافر بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، احتیاطاً باید زن را در قبر به پهلو چپ و پشت به قبله بخوابانند تا روی بچه به طرف قبله باشد، بلکه اگر هنوز روح نیز به بدن طفل داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

«مسأله ۶۵۶» دفن مسلمان در قبرستان کفار چنانچه اهانت به وی باشد و دفن کفار در قبرستان مسلمانان چنانچه اهانت به مسلمین باشد، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که اگر اهانت نیز نباشد، مسلمان را در قبرستان کفار و کافر را در قبرستان مسلمانان دفن نکنند.

«مسأله ۶۵۷» اگر ناچار شوند که مسلمان را در قبرستان غیر مسلمانان دفن کنند - مانند برخی کشورهای غیر اسلامی - دفن او در آنجا جایز است، مخصوصاً اگر موجب اهانت بر او نباشد.

«مسأله ۶۵۸» دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافات در آن می‌ریزند، جایز نیست.

«مسأله ۶۵۹» میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن او نیز در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده، مثل مدارس موقوفه، جایز نیست.

«مسأله ۶۶۰» دفن میت در قبر مرده دیگر، اگر موجب نبش قبر شود جایز نیست.

«مسأله ۶۶۱» چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو، ناخن و دندان او باشد، باید دفن شود و اگر موجب نبش نشود، احتیاط واجب آن است که با خود او دفن شود و نیز دفن ناخن و دندانی که در حال حیات از انسان جدا می‌شود مستحب است.

«مسأله ۶۶۲» اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردن او ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند و در صورتی که چاه مال غیر باشد، باید به نحوی او را راضی کنند.

«مسأله ۶۶۳» اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندن او در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند، اشکال ندارد، ولی باید شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن نیز پیدا نشود، کسی که اهل فن نباشد، با رعایت ترتیب ذکر شده می‌تواند بچه را بیرون آورد.

«مسأله ۶۶۴» هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد، اگرچه امید به زنده ماندن طفل نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، به هر ترتیبی که بچه سالم بیرون می‌آید، بچه را بیرون آورند و دوباره آن جا را بدوزند.

### مستحبات دفن

«مسأله ۶۶۵» خوب است به امید آن که مطلوب پروردگار باشد، قبر را به اندازه قامت انسان متوسط گود کنند و میت را در

نزدیک‌ترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آن که افراد خوب در آن جا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز بهتر است جنازه را در چند متری قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است، در دفعه سوم به گونه‌ای او را زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم او را از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است، در دفعه سوم به طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و هنگام وارد کردن زن در قبر، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز جنازه میت را به آرامی از تابوت بیرون آورند و وارد قبر کنند و دعاهایی را که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در قبر گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را با قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان، اسم میت و پدر او را بگویند؛ مثلاً اگر اسم میت محمد و اسم پدر او علی است، سه مرتبه بگویند: «اسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ» و پس از آن بگویند: «هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمَ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى وَجَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجِ اللَّهُ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَأَنْتُمْ كَيْدِي بِكُمْ أَهْرَارًا يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگوید و بعد ادامه دهد: «إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أُمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا: اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيُّ وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بَكْرَبْلَاءٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُوسَى الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَاعِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَشِيرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامِي هُوَ لِأَيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَنْتُمْ وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْيَادِنِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ» و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگوید و سپس ادامه دهد: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيُّمَةَ الْأَثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيُّمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» و سپس بگوید: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» و به جای فلان اسم میت را بگوید، و پس از آن بگوید: «بَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهٖ وَاصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا أَللَّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ».

«مسأله ۶۶۶» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، کسی که میت را در قبر می‌گذارد، با طهارت و سر و پای برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اگر میت زن باشد، کسی که با او محرم می‌باشد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

«مسأله ۶۶۷» مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سیدر و کافور خود را تهیه کند.

«مسأله ۶۶۸» خوب است به امید این که مطلوب پروردگار باشد، قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از

زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتان را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَبِيَّتِهِ وَاصْبِرْ عَدَّ إِلَيْكَ رُوْحَهُ وَلَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

«مسأله ۶۶۹» مستحب است پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

«مسأله ۶۷۰» بعد از دفن میت، مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی از دفن گذشته باشد که به واسطه سرسلامتی دادن، مصیبت به خاطر آنان بیاید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

«مسأله ۶۷۱» مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند، «إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

«مسأله ۶۷۲» بنا بر احتیاط واجب جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و یا موی خود را بکند و به خود لطمه بزند.

«مسأله ۶۷۳» پاره کردن یقه در مرگ کسی غیر از پدر و برادر بنا بر احتیاط جایز نیست.

«مسأله ۶۷۴» اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را به گونه‌ای بخرشد که خون بیاید یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط واجب باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را غذا دهد و یا آنها را ببوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسأله ۶۷۵» احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند.

## نماز شب دفن

«مسأله ۶۷۶» مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز برای میت بخوانند و ثواب آن را به وی هدیه کنند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه «آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» (قدر) بخوانند و بعد از سلام بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ» و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند و نیز می‌تواند پس از حمد در رکعت اول دو مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم ده بار «أَلْهَكُمُ التَّكَاثُرُ» (سوره تکوین) را بخواند.

«مسأله ۶۷۷» نماز شب دفن را در هر موقع از شب اول قبر می‌توان خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسأله ۶۷۸» اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز شب دفن را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

## احکام نبش قبر

«مسأله ۶۷۹» نبش قبر مسلمان (یعنی شکافتن قبر او به گونه‌ای که جنازه او آشکار شود) اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی



اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۶۸۰» نبش قبر امام زاده‌ها، شهدا، علماء و صلحا، اگرچه سالها بر آن گذشته باشد، حرام است مخصوصاً اگر زیارتگاه باشد.

«مسأله ۶۸۱» شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آن که میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند. دوم: آن که کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و یا چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده، با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند و اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن آنها نمی‌توانند قبر را بشکافتند. سوم: آن که میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند که غسل او باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته باشند. چهارم: آن که برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: آن که میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست، مثل قبرستان کفار یا جایی که کتافات و خاکروبه می‌ریزند، دفن کرده باشند. ششم: آن که برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافتند؛ مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که او را دفن کرده‌اند بیرون آورند. هفتم: آن که بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن او را بیرون آورد. هشتم: آن که وصیت کرده باشد او را در مکان معینی دفن نمایند و به خاطر ندانستن یا فراموشی و یا عمداً او را در جای دیگری دفن کرده باشند.

## تیمم

### موارد تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

\* اول: آن که تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

«مسأله ۶۸۲» اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند باشد و یا به واسطه درخت و مانند آن عبور در آن زمین مشکل باشد، باید در دایره‌ای که مرکز آن محل نماز خواندن اوست و شعاع آن به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی است که با کمان پرتاب می‌کردند (۲)، در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این گونه نباشد، باید در دایره‌ای که شعاع آن به اندازه پرتاب دو تیر است جستجو نماید.

«مسأله ۶۸۳» اگر بعضی از اطراف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند بوده یا عبور در آن مشکل باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست، به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

«مسأله ۶۸۴» در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، لازم نیست جستجو کند.

«مسأله ۶۸۵» کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین داشته باشد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، در صورتی که مانعی نباشد و مشقت نیز نداشته باشد، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان داشته باشد که آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست، لکن اگر گمان او نزدیک به یقین باشد، باید برای تهیه آب به آن محل برود.

«مسأله ۶۸۶» لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

«مسأله ۶۸۷» اگر احتمال دهد داخل بار سفر او یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین

کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

«مسئله ۶۸۸» اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسئله ۶۸۹» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، جستجو لازم نیست، ولی اگر احتمال عقلایی بدهد که در این مدت آبی در آنجا پیدا شده باشد، احتیاطاً باید دوباره جستجو کند.

«مسئله ۶۹۰» اگر از درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست؛ ولی اگر بتواند مقداری جستجو کند، جستجو به همان مقدار لازم است و اگر از دزد بر جان یا مال خود بترسد، نباید در جستجوی آب برود؛ ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حال او قابل اعتنا نباشد و ترس دیگری نیز نداشته باشد، جستجوی آب واجب است.

«مسئله ۶۹۱» اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است.

«مسئله ۶۹۲» کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه به دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، نماز او باطل است.

«مسئله ۶۹۳» اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

«مسئله ۶۹۴» اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، نمی‌تواند وضو بگیرد یا آب پیدا نمی‌کند، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را مگر با جماع - به تفصیلی که در مسئله ۴۱۲ گذشت - باطل کند.

«مسئله ۶۹۵» اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

«مسئله ۶۹۶» کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد، در صورتی که بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد.

«مسئله ۶۹۷» اگر کسی بداند که آب پیدا نمی‌کند، در صورتی که وضوی خود را باطل کند یا آبی را که دارد بریزد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

\* دوم: اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند آنها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد.

«مسئله ۶۹۸» اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم داشته باشد و مجبور باشد آنها را بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آنها چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین اگر آب را به چندین برابر قیمت آن بفروشند، باید آن را بخرد، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول بخواهد که نسبت به حال او ضرر یا مشقت داشته باشد، واجب نیست تهیه نماید.

«مسئله ۶۹۹» اگر ناچار شود که برای تهیه آب پول قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند، بلکه نباید قرض کند.

«مسئله ۷۰۰» اگر کندن چاه مشقت نداشته باشد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

«مسئله ۷۰۱» اگر کسی بدون منت و خواری مقداری آب به او ببخشد، باید آن را قبول کند.

\* سوم: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرض او طولانی



شود یا شدت پیدا کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر نداشته باشد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

«مسئله ۷۰۲» لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر نیز بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

«مسئله ۷۰۳» اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برای او ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد نیز بنا بر احتیاط واجب، نماز او باطل است.

«مسئله ۷۰۴» کسی که نمی‌داند آب برای او ضرر دارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرری داشته که از نظر شرع تحمل آن حرام است، وضو یا غسل او احتیاطاً باطل است و اگر ضرر آن به این حد نباشد، وضو یا غسل او صحیح می‌باشد.

\* چهارم: هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق او و یا کسانی که با او مربوط هستند، مانند خدمتکاران، از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت داشته باشد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر حیوانی داشته باشد که معمولاً آن را برای خوردن ذبح نمی‌کنند - مانند اسب و قاطر - و بترسد که از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین اگر کسی که حفظ جان او واجب است و یا حتی کسی که کشتن او فعلاً واجب نیست، به گونه‌ای تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود، باید آب را به او بدهد.

«مسئله ۷۰۵» اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوط هستند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوان خود بخواد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

\* پنجم: کسی که بدن یا لباس او نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او آبی باقی نمی‌ماند، چنانچه بتواند غسله وضو یا غسل را جمع کرده و با آن لباس یا بدن را تطهیر کند، باید همین کار را انجام دهد، وگرنه بنا بر احتیاط واجب باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند.

\* ششم: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری نداشته باشد، مثلاً آب یا ظرف او غصبی بوده و غیر از آن، آب و ظرف دیگری نداشته باشد، باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

\* هفتم: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند کمتر از یک رکعت از نماز در وقت خوانده شود، باید تیمم کند و اگر یک رکعت یا بیشتر در وقت خوانده شود، ولی مقداری از آن در خارج وقت واقع شود، ظاهراً بین تیمم و وضو مخیر است، اگرچه بعید نیست که تیمم موافق احتیاط باشد، اما اگر برای وضو و تیمم یا برای غسل و تیمم به یک اندازه وقت لازم باشد، باید وضو یا غسل به جا آورد.

«مسئله ۷۰۶» اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت برای وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده و باید نماز را با تیمم بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بجا آورد.

«مسئله ۷۰۷» کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او باقی می‌ماند یا نه، باید تیمم کند.

«مسئله ۷۰۸» اگر کسی گمان کند که برای وضو یا غسل وقت ندارد و با تیمم نماز خود را بجا آورد و بعد بفهمد وقت داشته است، باید پس از به جا آوردن وضو یا غسل، نماز خود را دوباره بخواند.

«مسئله ۷۰۹» اگر کسی که آب دارد به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز، آبی را که داشته از دست بدهد و

تا نمازهای بعدی آب به دست نیاورد، چنانچه تیمم خود را باطل نکرده باشد، می‌تواند نمازهای بعدی را با همان تیمم بخواند، ولی اگر آب بعد از نماز از دست برود، اگرچه تیمم خود را باطل نکرده باشد - در صورتی که وظیفه او تیمم باشد - باید دوباره تیمم نماید.

«مسئله ۷۱۰» اگر به قدری وقت داشته باشد که بتواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون اعمال مستحبی آن (مثل اقامه و قنوت) بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون اعمال مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره نیز وقت نداشته باشد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

«مسئله ۷۱۱» تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند صحیح است، ولی بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک و یا چیزهای دیگری که تیمم بر آنها صحیح است، بر گل پخته مثل آجر و کوزه نمی‌توان تیمم کرد.

«مسئله ۷۱۲» تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر و سایر اقسام سنگها صحیح است، ولی تیمم بر جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب با بودن خاک یا چیزهای دیگری که تیمم بر آنها صحیح است، نمی‌توان بر گچ و آهک پخته تیمم کرد.

«مسئله ۷۱۳» اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند آنهاست، تیمم نماید و اگر غبار در لای لباس و فرش باشد، تیمم بر آن صحیح نیست، مگر آن که اول کاری کند که غبار به سطح آن بیاید و بعد بر آن تیمم کند و چنانچه گرد و غبار پیدا نشود، باید بر گل تیمم کند و اگر گل نیز پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسئله ۷۱۴» در صورتی که خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، ولی گل پخته یا گچ و آهک پخته وجود داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر تیمم بر گرد و غبار یا گل، بر آنها نیز تیمم کند و اگر گرد و غبار و گل نیز وجود نداشته باشد، بنا بر احتیاط باید بر آنها تیمم کرده و نماز بخواند و بعد از وقت نیز نماز را اعاده کند.

«مسئله ۷۱۵» اگر بتواند با تکان دادن فرش و مانند آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گل باطل می‌باشد.

«مسئله ۷۱۶» اگر کسی که آب ندارد برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن باشد باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نباشد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً آن را قضا کند.

«مسئله ۷۱۷» اگر چیزی مانند کاه که تیمم بر آن باطل است با خاک و ریگ مخلوط شود، نمی‌تواند بر آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

«مسئله ۷۱۸» اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن باشد باید آن را با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

«مسئله ۷۱۹» تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

«مسئله ۷۲۰» چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بعداً قضای آن را نیز بجا آورد.

- «مسأله ۷۲۱» اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید و بعد بفهمد که تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.
- «مسأله ۷۲۲» چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید غصبی نباشد.
- «مسأله ۷۲۳» تیمم در فضای غصبی باطل است، بنابر این اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بدون اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، باید دوباره تیمم کند.
- «مسأله ۷۲۴» اگر نداند محل تیمم غصبی است و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است؛ ولی اگر خود وی آن محل را غصب کرده باشد و سپس فراموش نموده باشد، تیمم او در آن جا صحیح نیست.
- «مسأله ۷۲۵» کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن محل غصبی باشد، چنانچه ناچار به استفاده از آب آن محل باشد، با آن وضو نیز می‌تواند بگیرد و نباید تیمم کند.
- «مسأله ۷۲۶» مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را تکان دهد تا گرد آن بریزد.
- «مسأله ۷۲۷» تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

### شیوه تیمم کردن

- «مسأله ۷۲۸» تیمم آن است که به قصد بدل از وضو یا غسل، کف دو دست را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و آنها را به صورت و پشت دستها بکشد، بنابر این در تیمم چهار چیز واجب است:
- اول: نیت؛ یعنی قصد کند به جهت فرمانبرداری از دستور خداوند به جای وضو و یا غسل تیمم کند. دوم: زدن کف هر دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست بر تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی، و بنابر احتیاط واجب، باید دستها روی ابروها نیز کشیده شود. چهارم: کشیدن کف دست چپ بر تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست بر تمام پشت دست چپ، و احتیاط واجب آن است که پس از مسح پیشانی و پیش از کشیدن کف دستها بر پشت یکدیگر، یک بار دیگر دستها را بر زمین بزند.
- «مسأله ۷۲۹» تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند.

### احکام تیمم

- «مسأله ۷۳۰» کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.
- «مسأله ۷۳۱» در هنگام نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را و لو اجمالاً معین نماید؛ ولی چنانچه اشتهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت بدل از غسل مسّ میت نماید، تیمم او صحیح است.
- «مسأله ۷۳۲» اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را نیز مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند و چه مسأله را نداند یا

فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد نیز لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

«مسئله ۷۳۳» برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از میچ را نیز مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

«مسئله ۷۳۴» پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و اعمال آن را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله بیندازد که نگویند تیمم می‌کند، تیمم او باطل است.

«مسئله ۷۳۵» در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشند و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط واجب آن است که دو تیمم کند، یکی با کف دست و دیگری با پشت دست.

«مسئله ۷۳۶» باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف کرد.

«مسئله ۷۳۷» اگر پیشانی یا پشت دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را بر آن بسته باشد و نتواند آن را باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستها بکشد.

«مسئله ۷۳۸» اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

«مسئله ۷۳۹» اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی وجود داشته باشد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

«مسئله ۷۴۰» اگر وظیفه او تیمم باشد و نتواند تیمم کند، باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود، باید دستهای آن شخص را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و با آنها او را تیمم دهد و اگر نتواند دستهای او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، چنانچه بتواند دستهای او را بر آن چیز بگذارد و سپس او را با دستهای خودش تیمم دهد، باید همین کار را بکند و اگر این نیز ممکن نبود، باید دست خود را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

«مسئله ۷۴۱» اگر بعد از آن که مشغول بخشی از اعمال تیمم شد، شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه و یا شک کند که آن را درست به جا آورده یا نه، اگر احتمال بدهد در حال عمل متوجه بوده، نباید اعتنا کند و تیمم او صحیح است.

«مسئله ۷۴۲» اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، چنانچه احتمال بدهد که در حال عمل متوجه بوده، تیمم او صحیح است.

«مسئله ۷۴۳» کسی که وظیفه او تیمم است، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا عمل مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

«مسئله ۷۴۴» اگر کسی که وظیفه او تیمم است بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند؛ بنا بر این با احتمال برطرف شدن عذر نیز تیمم در وسعت وقت جایز است، ولی اگر بداند یا گمان داشته باشد که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

«مسئله ۷۴۵» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، هر چند احتمال بدهد که بزودی عذر او برطرف می‌شود، ولی در صورتی که بداند یا گمان داشته باشد که عذر او به زودی برطرف می‌شود، باید منتظر بماند.

«مسأله ۷۴۶» کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی مثل نافله‌های شبانه‌روزی را که وقت معینی دارند، حتی در اول وقت - به شرط آن که علم و یا گمان به برطرف شدن عذر تا آخر وقت نداشته باشد - با تیمم بخواند.

«مسأله ۷۴۷» کسی که احتیاطاً باید بین غسل جبیره‌ای و تیمم جمع نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند - مثلاً ادرار کند - باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد و احتیاطاً تیمم بدل از غسل نیز بکند.

«مسأله ۷۴۸» اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود.

«مسأله ۷۴۹» چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند، تیمم بدل از وضو را نیز باطل می‌کنند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نمایند، تیمم بدل از غسل را نیز باطل می‌نمایند.

«مسأله ۷۵۰» اگر بر کسی که نمی‌تواند غسل کند چند غسل واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

«مسأله ۷۵۱» اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، احتیاطاً برای نماز باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری نیز بدل از وضو بنماید.

«مسأله ۷۵۲» اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، تیمم بدل از غسل نیز بکند و اگر وضو نیز نتواند بگیرد، می‌تواند یک تیمم به نیت ما فی الذمه (اعم از وضو و غسل جنابت) به جا آورد و کافی است.

«مسأله ۷۵۳» اگر کسی که وظیفه او تیمم است برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، می‌تواند اعمالی را که باید با وضو یا غسل انجام داد بجا آورد، ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده باشد، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و چنانچه به خاطر تنگی وقت تیمم کرده باشد، به احتیاط واجب نباید سایر اعمالی را که احتیاج به وضو یا غسل دارند انجام دهد.

«مسأله ۷۵۴» در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:

اول: آن که از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. دوم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. سوم: آن که تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. چهارم: آن که عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده باشد. پنجم: آن که می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

## نماز

### احکام نماز

نماز مهم‌ترین اعمال دین است که اگر مورد قبول درگاه خداوند متعال واقع شود، عبادت‌های دیگر نیز قبول می‌شوند و اگر نماز پذیرفته نشود، اعمال دیگر نیز قبول نمی‌شوند. همان گونه که اگر انسان هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرکی در بدن او باقی نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه نیز انسان را از گناهان و پلیدی‌ها پاک می‌کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را کم ارزش و سبک می‌شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. خداوند در ابتدای سوره بقره نماز را

از ویژگی‌های پرهیزگاران و سبب برخورداری از هدایت قرآنی و در سوره مؤمنون مراقبت بر انجام نماز و خشوع در هنگام نماز را از ویژگی‌های مؤمنان بر شمرده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود خود را به طور کامل بجا نیاورد. حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش به یاد خدا و با خضوع، خشوع و وقار باشد و است! پس انسان باید مراقب باشد که با عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع، خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند متعال بسیار کوچک و ناچیز ببیند. همچنین نمازگزار باید توبه و استغفار نماید و گناہانی را که مانع قبول شدن نمازند، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن مال حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند. همچنین سزاوار است اعمالی را که ثواب نماز را کم می‌کند، بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در هنگام نماز به آسمان نگاه نکند و نیز اعمالی را که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب هفت موردند:

اول: نمازهای یومیّه که نماز جمعه نیز جزء آن است، دوم: نماز آیات، سوم: نماز میت، چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه، پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگ‌تر واجب است، ششم: نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود، هفتم: نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام معصوم علیه السلام.

## نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه (در شبانه روز) پنج موردند: صبح دو رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت.

«مسأله ۷۵۵» در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را - با شرایطی که گفته می‌شود - دو رکعت خواند.

«مسأله ۷۵۶» هر یک از نمازهای ظهر و عصر و همچنین مغرب و عشاء، دارای وقت مخصوص و وقت مشترکی می‌باشند که در مسائل بعدی بیان خواهد شد. وقت مخصوص و مشترک برای اشخاص فرق می‌کند، مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

## وقت نماز صبح

«مسأله ۷۵۷» نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» می‌گویند. هنگامی که آن سپیده پهن شد، «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون می‌آید.

«مسأله ۷۵۸» در شب‌های مهتابی، اگر وقت طلوع صبح را به علم و یقین بدانند، لازم نیست صبر کند تا سپیده صبح در افق ظاهر شود و بر روشنایی مهتاب غلبه کند و اگر وقت طلوع صبح را ندانند، باید صبر کند تا اطمینان به طلوع فجر پیدا کند و احتیاط مستحب آن است که برای نماز صبح صبر کند تا سپیده صبح بر افق ظاهر شود، ولی برای روزه باید از زمانی جلوتر - یعنی مطابق ساعت و به وقت شرعی - از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

### وقت نماز ظهر و عصر

«مسأله ۷۵۹» اگر چوب یا چیزی مانند آن را که به آن شاخص می‌گویند، به طور عمودی در زمین هموار فرو برند، هنگام صبح که خورشید طلوع می‌کند، سایه آن در سمت غرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در بیشتر شهرها، در اول ظهر شرعی به کمترین حد خود می‌رسد و وقتی ظهر گذشت، سایه آن به طرف شرق برمی‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه بیشتر به طرف شرق می‌چرخد و بلندتر می‌شود؛ بنابراین وقتی سایه به کمترین حد خود رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی هنگام ظهر سایه به کلی از بین می‌رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می‌شود ظهر شده است.

«مسأله ۷۶۰» وقت نماز ظهر و عصر از اول ظهر شرعی آغاز می‌شود و بنا بر احتیاط واجب در هنگام غروب آفتاب به پایان می‌رسد و اگر تا این هنگام نماز ظهر و عصر را نخواند، در فاصله بین غروب آفتاب و مغرب شرعی باید بدون نیت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمه آنها را بجا آورد. هر کدام از نماز ظهر و عصر وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر تا وقتی است که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عصر، از وقت نماز ظهر و عصر باقی مانده باشد و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است و اگر کسی عمداً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۷۶۱» اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که «آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه اکنون مشغول خواندن آن هستم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد» و بعد از آن که نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند و اگر پس از نماز بفهمد، آنچه خوانده ظهر واقع شده و باید نماز عصر را بخواند.

«مسأله ۷۶۲» انسان می‌تواند در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر نماز جمعه بخواند، نماز ظهر را نیز بخواند.

«مسأله ۷۶۳» احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از هنگامی که عرفاً آن را اول ظهر می‌گویند تأخیر نیندازد و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد، به جای نماز جمعه نماز ظهر بخواند.

### وقت نماز مغرب و عشاء

«مسأله ۷۶۴» مغرب هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود؛ ولی احتیاط واجب آن است که نماز ظهر و عصر از غروب آفتاب تأخیر نیفتد و نماز مغرب پیش از محو شدن سرخی طرف مشرق شروع نگردد.

«مسأله ۷۶۵» نماز مغرب و عشاء هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب تا وقتی



است که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد و وقت مخصوص نماز عشاء هنگامی است که به اندازه خواندن نماز عشاء، به نیمه شب مانده باشد و اگر کسی تا این هنگام نماز مغرب را نخوانده باشد، احتیاطاً باید اول نماز عشاء را بجا آورد و بعد از آن تا طلوع فجر نماز مغرب را به قصد ما فی الذمه بخواند و سپس بنا بر احتیاط واجب نماز عشاء را نیز دوباره به قصد ما فی الذمه بجا آورد و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشاء، وقت مشترک نماز مغرب و عشاء است.

«مسئله ۷۶۶» اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول خواندن نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، احتیاطاً باید نماز را به قصد رجاء تمام کند سپس نماز مغرب را بخواند و بعد از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده نماید و اگر پس از نماز متوجه شود، نماز عشاء او صحیح است و باید نماز مغرب را بجا آورد.

«مسئله ۷۶۷» آخر وقت نماز عشاء نیمه شب است و احتیاط واجب آن است که برای محاسبه نیمه شب در مورد نماز مغرب و عشاء و مانند آنها، شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کند (۳) و برای نماز شب و مانند آن، تا اول آفتاب حساب نماید.

«مسئله ۷۶۸» اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن را بجا آورد.

### احکام وقت نماز

«مسئله ۷۶۹» انسان هنگامی می‌تواند مشغول نماز شود که یقین یا اطمینان کند وقت آن فرا رسیده است یا دو مرد عادل از داخل شدن وقت خبر دهند.

«مسئله ۷۷۰» شخص نابینا و زندانی و مانند آنها، بنابر احتیاط واجب تا وقتی که به فرا رسیدن وقت یقین پیدا کنند، نباید مشغول نماز شوند؛ ولی اگر انسان به واسطه وجود موانعی مثل ابر، غبار و مانند آنها که در غالب افراد مانع از حصول یقین و اطمینان به دخول وقت می‌شود، نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین یا اطمینان پیدا کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت فرا رسیده، می‌تواند مشغول نماز شود.

«مسئله ۷۷۱» اگر برای شخص ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا نرسیده و یا بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یا بعد از آن بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

«مسئله ۷۷۲» اگر انسان متوجه نباشد که باید پس از ثابت شدن دخول وقت، مشغول نماز شود و بدون آن که دخول وقت برای او ثابت شود، نماز بخواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت آن خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت آن خوانده یا بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، نماز او باطل است.

«مسئله ۷۷۳» اگر اطمینان کند وقت نماز فرا رسیده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او صحیح نیست؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان داشته باشد که وقت فرا رسیده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نماز او صحیح است.

«مسئله ۷۷۴» اگر وقت نماز به قدری تنگ باشد که به واسطه بجا آوردن بعضی از اعمال مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید آن اعمال مستحب را بجا نیورد؛ مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده شود، نباید قنوت را بخواند.



«مسأله ۷۷۵» کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

«مسأله ۷۷۶» کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر به اندازه پنج رکعت وقت نداشته باشد، باید احتیاطاً یک نماز چهار رکعتی به قصد ادا و به نیت ما فی الذمه (بدون قصد ظهر و عصر) بخواند و پس از آن یک نماز چهار رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را احتیاطاً بدون قصد ادا و قضا بخواند و اگر به اندازه پنج رکعت وقت نداشته باشد، باید نماز عصر را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بخواند و سپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید نماز عشاء را به نیت ادا خوانده و بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط واجب این است که نیت ادا و قضا ننماید و سپس نماز عشاء را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۷» اگر مسافر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید احتیاطاً یک نماز دو رکعتی به قصد ادا و به نیت ما فی الذمه (بدون قصد ظهر و عصر) بخواند و پس از آن یک نماز دو رکعتی دیگر بدون قصد ادا و قضا و به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت داشته باشد، باید هر دو نماز ظهر و عصر را احتیاطاً بدون قصد ادا و قضا بخواند و اگر به اندازه سه رکعت وقت نداشته باشد، باید نماز عصر را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بخواند و سپس نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نیمه شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت داشته باشد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعد نماز مغرب را احتیاطاً بدون نیت ادا و قضا بجا آورد و سپس احتیاطاً نماز عشاء را نیز بدون نیت ادا و قضا اعاده کند و چنانچه بعد از خواندن نماز عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نیمه شب باقی مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بخواند - اگرچه احتیاط مستحب این است که آن را به قصد ما فی الذمه بجا آورد - و سپس بنابر احتیاط واجب نماز عشاء را بدون نیت ادا و قضا، اعاده نماید.

«مسأله ۷۷۸» مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و درباره آن سفارش بسیاری شده است و هر چه به اول وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است، مگر آن که تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثل این که مقداری صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند.

«مسأله ۷۷۹» هرگاه انسان عذری داشته باشد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند، ناچار باشد با تیمم نماز بخواند و یا این که لباس او نجس باشد و یا عذر دیگری داشته باشد، چنانچه بداند یا گمان داشته باشد که عذر او تا آخر وقت برطرف خواهد شد، نمی‌تواند در اول وقت نماز بخواند، بلکه باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشود، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت داشته باشد، می‌تواند نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

«مسأله ۷۸۰» کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از آنها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان داشته باشد که نماز را به نحو صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، می‌تواند به احتمالی که در نظرش صحیح‌تر است عمل نماید و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را پرسد و اگر نماز او باطل بوده، دوباره آن را بخواند.

«مسأله ۷۸۱» اگر وقت نماز وسعت داشته باشد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه کند، در صورتی که ممکن باشد باید اول قرض

خود را بدهد و بعد نماز بخواند و همچنین اگر کار واجب دیگری که باید آن را فوراً بجا آورد پیش آید - مثلاً ببیند مسجد نجس است - باید اول آن کار را انجام دهد - مثلاً مسجد را تطهیر کند - و بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده و صحت نماز او خالی از اشکال نیست.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شوند

«مسأله ۷۸۲» باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

«مسأله ۷۸۳» اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید آن نماز را رها کند و نماز عصر را بخواند. حکم نماز مغرب و عشاء نیز به همین ترتیب است.

«مسأله ۷۸۴» اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و بعد به خاطر آورد که نماز ظهر را خوانده بوده، بنابر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و پس از اتمام نماز آن را دوباره بجا آورد. «مسأله ۷۸۵» اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، کمتر از یک رکعت به پایان وقت باقی بماند، باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و سپس نماز ظهر را قضا کند.

«مسأله ۷۸۶» اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم باشد که بعد از تمام شدن نماز، نیمه شب شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و سپس به قصد ما فی الذمه نماز مغرب را بجا آورد و احتیاطاً نماز عشاء را نیز به قصد ما فی الذمه اعاده کند و اگر بیشتر وقت داشته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را در سه رکعت تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند.

«مسأله ۷۸۷» اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بخواند و پس از آن نماز عشاء را احتیاطاً اعاده کند.

«مسأله ۷۸۸» اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز به خاطر آورد که نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً اگر هنگامی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند به خاطر آورد که نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

«مسأله ۷۸۹» برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

«مسأله ۷۹۰» اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

«مسأله ۷۹۱» تعداد نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» می‌گویند و از میان نمازهای مستحبی، خواندن نافله‌های شبانه‌روزی بیشتر سفارش شده و تعداد آنها در غیر روز جمعه، سی و چهار رکعت است که دو رکعت آن نافله صبح، هشت رکعت نافله ظهر،

هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشاء را بنا بر احتیاط واجب باید نشست خواند، یک رکعت حساب می‌شود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

«مسئله ۷۹۲» از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، دو رکعت به نیت نماز شَفْع و یک رکعت به نیت نماز وَتْر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای ادعیه گفته شده است.

«مسئله ۷۹۳» نمازهای نافله را بجز نماز وَتْر که یک رکعت می‌باشد، باید دو رکعتی بجا آورد و مستحب است در رکعت دوم نمازهای نافله و نیز در نماز وتر قنوت را بخواند، ولی در نماز شَفْع اگر بخواهند قنوت را بجا آورند، احتیاطاً آن را به امید ثواب انجام دهند.

«مسئله ۷۹۴» نمازهای نافله را می‌توان نشست خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشست را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشست بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر بخواهد نماز وتر را نشست بخواند، دو نماز یک رکعتی نشست بخواند.

«مسئله ۷۹۵» نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، ولی نافله عشاء را به نیت این که شاید مطلوب خداوند باشد، می‌توان بجا آورد.

### وقت نمازهای نافله یومیه

«مسئله ۷۹۶» نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر تا هنگامی است که طول سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

«مسئله ۷۹۷» نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا هنگامی است که طول آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، بهتر است نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر و بدون نیت ادا و قضا بخواند.

«مسئله ۷۹۸» وقت نافله مغرب، پس از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود و چنانچه بخواهد پس از این هنگام آن را بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید بدون نیت ادا و قضا آن را بجا آورد.

«مسئله ۷۹۹» وقت نافله عشاء تا پایان وقت نماز عشاء است و بهتر است بلافاصله بعد از نماز عشاء خوانده شود.

«مسئله ۸۰۰» نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن از ۱۶ آخر شب شروع می‌شود و اگر نافله شب را به جا آورد، می‌تواند نافله صبح را متصل به نافله شب پس از نیمه شب بخواند و اگر از کسانی باشد که تقدیم نافله شب بر نیمه شب برای آنان جایز است، می‌تواند نافله صبح را همراه نافله شب قبل از نیمه شب بجا آورد.

«مسئله ۸۰۱» وقت نافله شب از نیمه شب (۴) تا اذان صبح است و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

«مسئله ۸۰۲» مسافر و کسی که خواندن نافله شب بعد از نیمه شب برای او دشوار است، می‌تواند آن را قبل از نیمه شب بجا آورد.

«مسأله ۸۰۳» نماز غفیله نمازی است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و بنا بر احتیاط باید به قصد قربت مطلقه خوانده شود و ابتدای وقت آن بعد از نماز مغرب و انتهای آن بنا بر احتیاط وقتی است که سرخی طرف مغرب از بین برود. در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیات را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّمْ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (۵) و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره، این آیه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۶) و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا» و به جای کلمه «کذا و کذا»، حاجتهای خود را بگویند، و بعد ادامه دهند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

### احکام قبله

«مسأله ۸۰۴» خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که از آن دور است، اگر به نحوی بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است. اعمال دیگری مانند سربریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرند نیز همین حکم را دارند.

«مسأله ۸۰۵» کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید به گونه‌ای بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای انگشتان پای او نیز رو به قبله باشند.

«مسأله ۸۰۶» کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید به گونه‌ای بنشیند که صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد، ولی لازم نیست زانوهای خود را به سمت قبله قرار دهد، ولی اگر نتواند به نحو معمول بنشیند و هنگام نشستن، کف پاها را به زمین بگذارد، باید به نحوی بنشیند که پاهای او نیز رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۷» کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به گونه‌ای به پهلو راست بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نباشد، باید به نحوی به پهلو چپ بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر به این نحو نیز نتواند قرار گیرد، باید به گونه‌ای به پشت بخوابد که کف پای او رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۰۸» نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و سجده سهو نیز بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله بجا آورده شود.

«مسأله ۸۰۹» نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن و سواره خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد؛ ولی اگر در حال استقرار نماز می‌خواند، بنا بر احتیاط باید رو به قبله باشد.

«مسأله ۸۱۰» کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا اطمینان کند که قبله کدام طرف است و اگر علم یا اطمینان به قبله برای او حاصل نشود، می‌تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه‌های حسی شهادت می‌دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می‌شناسد و مورد اطمینان است، عمل کند و اگر از این راه‌ها ممکن نشد، باید به گمانی که به وسیله محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می‌شود، عمل نماید و حتی اگر از گفته فاسق یا کافری هم که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

«مسأله ۸۱۱» اگر کسی که گمان به قبله دارد بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی‌تری پیدا نماید، نباید به حرف او عمل کند.

«مسأله ۸۱۲» اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای نداشته باشد یا با این که کوشش کرده گمان او به هیچ جهتی تمایل پیدا نکرده باشد، بنابر احتیاط چهار نماز به چهار طرف می‌خواند، اگرچه بعید نیست خواندن یک نماز به هر جهتی که خواست، کافی باشد.

«مسأله ۸۱۳» اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

«مسأله ۸۱۴» کسی که به چند طرف نماز می‌خواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند، می‌تواند نماز اول را به تمام جهات بخواند و بعد نماز دوم را شروع کند و یا آن که هر دو نماز را به یک جهت بخواند و سپس هر دو را در جهات دیگر تکرار کند، اگرچه روش اول بهتر است.

«مسأله ۸۱۵» اگر کسی که یقین به قبله ندارد بخواند غیر از نماز عملی انجام دهد که باید رو به قبله صورت گیرد، مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد، در صورت ضرورت، می‌تواند به گمان عمل نماید و گرنه در صورت امکان باید آن عمل را به تأخیر اندازد و پس از حصول اطمینان به جهت قبله آن را به جا آورد.

### پوشاندن بدن در نماز

«مسأله ۸۱۶» مرد باید در حال نماز - اگرچه کسی او را نبیند - عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند.

«مسأله ۸۱۷» زن باید در هنگام نماز تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و همچنین بنابر احتیاط باید کف پای خود را نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها و روی پاها تا میچ لازم نیست، اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین‌تر از میچ را نیز بپوشاند.

«مسأله ۸۱۸» زن در برابر نامحرم باید تمام بدن خود، غیر از مقداری از صورت که در وضو شسته می‌شود و دستها تا میچ را بپوشاند. بنابراین چنانچه زنی در محلی نماز بخواند که مرد نامحرمی او را ببیند، باید در حال نماز روی پا و کف پای خود را نیز بپوشاند و چنانچه روی پای خود تا میچ آن را بپوشاند و نگاه مرد نامحرم به آن بیفتد، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۱۹» هنگامی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهّد فراموش شده را بجا می‌آورد و بلکه بنابر احتیاط واجب در موقع سجده سهو نیز باید خود را مانند هنگام نماز بپوشاند.

«مسأله ۸۲۰» اگر انسان در نماز عمداً عورتش را بپوشاند، نماز او باطل است، بلکه اگر بپوشاندن عورت از روی ندانستن مسأله نیز باشد و جهل او ناشی از کوتاهی در یادگیری مسأله باشد، باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسأله ۸۲۱» اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخواند، خصوصاً اگر پوشاندن عورت زیاد طول بکشد، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

«مسأله ۸۲۲» اگر لباس نمازگزار در حال ایستاده عورت او را بپوشاند، ولی امکان داشته باشد که در حال دیگر - مثلاً در حال رکوع و سجود - بپوشاند، چنانچه قبل از آشکار شدن عورت به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

«مسأله ۸۲۳» انسان می‌تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان و یا با پنبه و پشم بافته نشده بپوشاند، ولی بهتر است در غیر ضرورت، از پوشاندن عورت با موارد فوق خودداری کند و آن را با لباس‌های متعارف بپوشاند.

«مسأله ۸۲۴» بنا بر احتیاط واجب در حال اختیار نمازگزار نمی‌تواند با گِل عورت خود را بپوشاند، ولی در حال اضطرار پوشاندن آن با گِل کافی است.

«مسأله ۸۲۵» اگر چیزی نداشته باشد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که چیزی پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه خود (برهنه) نماز بخواند.

«مسأله ۸۲۶» اگر کسی که می‌خواهد نماز بخواند برای پوشاندن خود حتی گِل نیز نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند و یا تا آخر وقت صبر کند و چیزی پیدا نکند، در صورتی که نامحرم او را ببیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با آن خود بپوشاند و برای رکوع و سجده به مقداری خم شود که عورت او ظاهر نگردد و اگر امکان نداشت، با سر خود برای رکوع و سجده اشاره کند و برای سجده بیشتر از رکوع خم شود و یا سر را خم کند و باید چیزی را که بر آن سجده می‌کند از زمین بلند کند و بر آن سجده نماید و احتیاط واجب آن است که پیشانی را بر آن بگذارد نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند و اگر کسی او را نبیند، باید ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط جلوی خود را با دست بپوشاند و در هر صورت رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پایین‌تر آورد و چیزی را که سجده بر آن صحیح است از زمین بردارد و هنگامی که برای سجده اشاره می‌کند، بنا بر احتیاط پیشانی را بر آن بگذارد، نه این که فقط آن را به پیشانی بچسباند.

### شرایط لباس نمازگزار

«مسأله ۸۲۷» لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آن که پاک باشد. دوم: آن که مباح باشد. سوم: آن که از اجزای مردار نباشد. چهارم: آن که از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل این شروط در مسائل آینده بیان می‌شود.

\* شرط اول: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۲۸» کسی که نمی‌داند نماز با بدن و لباس نجس، باطل است، اگر در ندانستن حکم مسأله مقصّر باشد و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می‌باشد.

«مسأله ۸۲۹» اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله، نجاست چیز نجسی را نداند - مثلاً نداند عرق کافر غیر کتابی نجس است - و با بدن یا لباس آلوده به آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

«مسأله ۸۳۰» اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

«مسأله ۸۳۱» اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن به خاطر آورد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

«مسأله ۸۳۲» اگر بدن یا لباس کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه این موضوع شود یا بفهمد که بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از قبل نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نزند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی اگر به نحوی باشد که در صورت آب کشیدن بدن یا لباس یا تعویض یا بیرون آوردن لباس، نماز به هم بخورد، باید نماز را رها کند و دوباره با



بدن و لباس پاک نماز بخواند.

«مسئله ۸۳۳» اگر لباس کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نزنند و بتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد و لباس را نیز نتواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز را تمام کند و احتیاطاً آن را با لباس و بدن پاک قضا نیز بنماید، ولی چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم بخورد و به واسطه سرما و مانند آن نیز نتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسئله ۸۳۴» اگر بدن کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، در بین نماز نجس شود و پیش از آن که چیزی از نماز را با نجاست بخواند متوجه این موضوع شود یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نزنند، باید آن را آب بکشد و اگر نماز را به هم نزنند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

«مسئله ۸۳۵» کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، اگر پیش از آن که شک کند، علم به نجاست آن نداشته، باید آن را جستجو کند و اگر اثری از نجاست در آن نیافت و پس از نماز فهمید که نجس بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از نماز جستجو نکند، احتیاطاً باید نمازش را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید و اگر پیش از آن که شک کند، می‌دانسته که لباس یا بدنش نجس است و سپس شک کرد و پس از نماز فهمید که در حال نماز نجس بوده، احتیاطاً باید نماز خود را اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد، آن را قضا نماید، چه قبل از نماز جستجو کرده باشد و چه نکرده باشد.

«مسئله ۸۳۶» اگر لباس را آب بکشد و اطمینان یابد یا یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسئله ۸۳۷» اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین یا اطمینان یابد که از خونهای نجس نیست، مثلاً اطمینان یابد که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسئله ۸۳۸» اگر اطمینان یابد خونی که در بدن یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً اطمینان یابد خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاطاً باید نماز را اعاده کند و اگر وقت آن گذشته باشد، آن را قضا نماید.

«مسئله ۸۳۹» اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نماز او باطل است، مگر این که غسل او به گونه‌ای باشد که بدن قبل از غسل پاک شود و نیز اگر جایی از اعضای وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد، مگر این که وضوی او به گونه‌ای باشد که قبل از وضو اعضای وضو پاک شود.

«مسئله ۸۴۰» اگر بدن و لباس کسی که یک لباس دارد نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه

بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و احتیاطاً با آن لباس نجس نیز نماز را اعاده نماید و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباسش را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو ادرار یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر باشد، مثلاً نجاست آن ادرار باشد که باید دو مرتبه آن را آب کشید، بعید نیست که آب کشیدن بدن مقدم باشد و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد، هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می‌تواند آب بکشد.

«مسأله ۸۴۱» کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و احتمال نمی‌دهد که لباس پاک پیدا کند، اگر به واسطه سرما یا عذر دیگری نتواند لباس را بیرون بیاورد، باید در همان لباس نماز بخواند و نماز او صحیح است؛ ولی چنانچه بتواند لباس را بیرون آورد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً نماز را با همان لباس نجس تکرار نماید.

«مسأله ۸۴۲» اگر کسی که دو لباس دارد بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدام یک از آنها نجس است، چنانچه وقت داشته باشد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر بخواند نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ باشد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و احتیاطاً آن نماز را با لباس پاک قضا نیز بنماید.

\* شرط دوم: آن قسمت از لباس نمازگزار که عورت او را می‌پوشاند، باید مباح باشد و حکم قسمتهایی که عورت را نمی‌پوشاند نیز بنا بر احتیاط واجب همین است و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ یا دگمه یا چیز دیگر آن غضبی است نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

«مسأله ۸۴۳» اگر کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند، عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند.

«مسأله ۸۴۴» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش آن لباس را غضب کرده باشد و بعد فراموش کرده و با آن نماز بخواند، باید آن نماز را اعاده کند.

«مسأله ۸۴۵» اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد و بتواند فوراً و بدون این که موالات - یعنی پی‌درپی بودن نماز - به هم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، بنا بر احتیاط واجب باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده باشد یا نتواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد و در صورت بیرون آوردن، پی‌درپی بودن نماز به هم بخورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را رها کند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر این مقدار نیز وقت نداشته باشد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و مانند نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

«مسأله ۸۴۶» اگر کسی برای حفظ جان خود و یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد ناچار شود آن را بپوشد و با آن نماز بخواند، چنانچه خود او لباس را غضب نکرده باشد، نمازش صحیح است، ولی اگر خود او لباس را غضب کرده باشد و لباس نیز عورت او را بپوشاند، صحت نمازش خالی از اشکال نیست مگر آن که به قصد بازگرداندن به صاحبش آن را بپوشد تا به سرقت نرود.

«مسأله ۸۴۷» اگر با عین پولی که خمس به آن تعلق گرفته، لباس بخرد، می‌تواند با آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته چنانچه اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد (یعنی این که در هنگام معامله به فروشنده بگوید که این لباس را با عین همین پول خریداری می‌کنم)، نماز در آن لباس باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده لباس بخرد، چنانچه قصد داشته باشد که از مال دیگری زکات را بپردازد، نماز او در آن لباس صحیح است



- وگرنه نماز در آن لباس باطل است و اگر به ذمه بخرد و در هنگام معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکات آن را نداده، پول لباس را بدهد، در این صورت نمازش باطل نیست، اگرچه احتیاط مستحب اعاده این نماز است.
- \* شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نباشد و اگر از اجزای حیوان مرده حلال گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند ماهی فلس‌دار - لباس تهیه کند، احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.
- «مسأله ۸۴۸» حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد، چنانچه مردار شود، بنا بر احتیاط واجب نباید چیزی از آن که روح داشته - مانند گوشت و پوست - همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نیز نباشد.
- «مسأله ۸۴۹» اگر چیزی از مردار حلال گوشت که روح ندارد - مانند مو و پشم - همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نماز او صحیح است.
- \* شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنا بر احتیاط حکم حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد نیز همین است.
- «مسأله ۸۵۰» اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه مرطوب باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.
- «مسأله ۸۵۱» اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد و یا مروارید و موم و عسل همراه او باشد، اشکال ندارد.
- «مسأله ۸۵۲» اگر شک داشته باشد لباسی از حیوان حلال گوشت است یا از حیوان حرام گوشت، می‌تواند با آن نماز بخواند.
- «مسأله ۸۵۳» اگر انسان احتمال دهد دگمه صدفی و مانند آن از حیوان است، نماز خواندن با آن مانعی ندارد، ولی اگر بداند صدف است، بنا بر احتیاط نمی‌تواند با آن نماز بخواند.
- «مسأله ۸۵۴» نماز خواندن با پوست خز اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط از نماز خواندن در پوست سنجاب اجتناب شود.
- «مسأله ۸۵۵» اگر با لباسی که نمی‌داند از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین است اگر فراموش کرده باشد و یا جاهل به مسأله باشد؛ ولی اگر جاهل او به خاطر کوتاهی در یادگیری مسأله باشد، نمازش باطل است.
- «مسأله ۸۵۶» اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در حال نماز ناچار به پوشیدن لباس باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، یک نماز دیگر نیز با همان لباس بخواند.
- \* شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد.
- «مسأله ۸۵۷» زینت کردن با طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و به دست کردن انگشتر طلا و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا نیز خودداری کند؛ اما اگر از آنها در حال نماز استفاده نکند بلکه فقط همراه داشته باشد - مثلاً در جیب خود بگذارد - نماز صحیح است، ولی زینت کردن با طلا، برای زن در نماز و غیر آن اشکال ندارد.
- «مسأله ۸۵۸» زینت کردن با انگشتر پلاتین و امثال آن که از طلا نمی‌باشد و همچنین گذاشتن دندان طلا برای مرد اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.
- «مسأله ۸۵۹» اگر مردی نداند یا فراموش کند که مثلاً انگشتر او از طلاست و با آن نماز بخواند و یا آن که نداند نماز با انگشتر طلا باطل است و در آموختن مسأله نیز کوتاهی نکرده باشد، نماز او صحیح است.
- \* شرط ششم: لباس مرد نمازگزار باید از ابریشم خالص نباشد و نماز خواندن با آن باطل است، فرقی نمی‌کند که آن لباس عورت

او را پوشانده باشد و یا عورتش با لباس دیگری پوشانده شده باشد و فرقی نمی‌کند که امکان پوشاندن عورت با آن باشد یا مثل بند شلوار و عرقچین امکان پوشاندن عورت با آن وجود نداشته باشد و در غیر نماز نیز پوشیدن لباس ابریشم خالص برای مرد حرام است.

«مسئله ۸۶۰» اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

«مسئله ۸۶۱» پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا از چیزی دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

«مسئله ۸۶۲» اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

«مسئله ۸۶۳» پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

«مسئله ۸۶۴» پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف، در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است در حال نماز لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها و یا غیر از لباسی که از مردار تهیه شده در اختیار ندارد و احتمال نیز نمی‌دهد که تا آخر وقت بتواند در لباس دارای شرایط نماز بخواند، می‌تواند با آن لباسها نماز بخواند.

«مسئله ۸۶۵» اگر غیر از لباس غصبی یا لباسی که از مردار و یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده یا لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد و ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد، نماز بخواند و در مورد لباسی که از مردار یا اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده، احتیاطاً نماز را با همان لباس اعاده یا قضا نیز بنماید.

«مسئله ۸۶۶» اگر چیزی نداشته باشد که عورت خود را در نماز با آن بپوشاند، واجب است آن را - اگرچه با کرایه یا خریداری باشد - تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم داشته باشد که نسبت به دارایی او زیاد باشد یا به نحوی باشد که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر داشته باشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

«مسئله ۸۶۷» اگر به کسی که لباس ندارد لباس ببخشند یا عاریه دهند، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نباشد، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

«مسئله ۸۶۸» پوشیدن لباس شهرت - که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست - در صورتی که موجب وهن و هتک انسان شود جایز نیست، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

«مسئله ۸۶۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه برای مرد و یا لباس مردانه برای زن موجب وهن و هتک وی شود، باید از آن خودداری کند، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند نمازش صحیح است.

«مسئله ۸۷۰» اگر کسی که باید خوابیده نماز بخواند برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا از ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط واجب آن است که در نماز عورت خود را با چیزی که نماز در آن صحیح است بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال نماز نباید لحافی که از اجزای حیوان حرام گوشت درست شده، به روی خود بیندازد.

### مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

«مسئله ۸۷۱» در سه صورت - که تفصیل آنها خواهد آمد - اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدن او به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت سبّابه است) به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت نیز اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین، نجس شده باشند. دوم: لباس مادری که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت به تفصیل در مسائل بعد گفته می‌شود.

«مسئله ۸۷۲» اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد و همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا عرق متصل به زخم یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد، چنانچه به نحوی باشد که آب کشیدن بدن یا لباس یا تعویض لباس در آن شرایط برای بیشتر مردم سخت باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند.

«مسئله ۸۷۳» اگر خون بریدگی، دمل و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

«مسئله ۸۷۴» اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، با رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود، با رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

«مسئله ۸۷۵» اگر در قسمتی از داخل دهان و بینی و مانند آنها که معمولاً دیده می‌شود، زخمی وجود داشته باشد و از آن زخم خونی به بدن یا لباس برسد، می‌توان با آن نماز خواند و نیز با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌توان نماز خواند؛ اما در صورتی که زخم داخل دهان و بینی در قسمتی باشد که معمولاً دیده نمی‌شود و یا دانه‌های بواسیر در باطن باشند، احتیاط واجب آن است که با لباس یا بدنی که به این خون آلوده است، نماز خوانده نشود.

«مسئله ۸۷۶» اگر کسی که بدنش زخم است، در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند خون زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

«مسئله ۸۷۷» اگر چند زخم در بدن باشد و به گونه‌ای نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شوند، هر یک که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

«مسئله ۸۷۸» اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط واجب خون استحاضه و خون سگ، خوک، کافر غیر کتابی، مردار و حیوان حرام گوشت نیز همین حکم را دارند؛ ولی نماز خواندن با خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشند، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشند، اشکال ندارد و اگر بیشتر از درهم باشد، نماز با آن باطل است و اگر به مقدار درهم باشد نیز بنابر احتیاط واجب نمی‌توان با آن نماز خواند.

«مسئله ۸۷۹» اگر خونی به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، احتیاط واجب آن است که دو لکه خون حساب شود، مگر این که لباس به قدری نازک باشد که یک لکه به حساب آید و ملاک در مسئله عرف است و اگر پشت آن جداگانه خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون‌هایی که در پشت و روی لباسند روی هم کمتر از یک درهم باشند، نماز با آن لباس صحیح است و اگر بیشتر باشند، نماز با آن باطل است.

«مسئله ۸۸۰» اگر روی لباسی که آستر دارد خون بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر مجموع خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

«مسئله ۸۸۱» اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی از خارج به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود ولی

اطراف را آلوده کند، احتیاطاً نمی‌توان با آن نماز خواند، ولی اگر اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن بی‌اشکال است. همچنین اگر رطوبت با خون مخلوط شود و از بین برود، نماز صحیح است.

«مسئله ۸۸۲» اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن به خون، متنجس شود، اگرچه مقداری که متنجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌توان با آن نماز خواند.

«مسئله ۸۸۳» اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد، نماز خواندن با آن صحیح نیست.

«مسئله ۸۸۴» اگر لباسهای کوچک نمازگزار، مثل عرقچین و جوراب که نمی‌توان با آنها عورت را پوشاند، نجس باشند، چنانچه از اجزای مردار - به تفصیلی که گذشت - یا از اجزای حیوان حرام گوشت درست نشده باشند، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند، اشکال ندارد.

«مسئله ۸۸۵» چیزهای کوچکی که پوشش نمازگزار محسوب نمی‌شوند - مثل چاقو، پول و مانند آن - اگر نجس باشند و به هنگام نماز همراه نمازگزار باشند، اشکال ندارد.

«مسئله ۸۸۶» احتیاط آن است که چیز نجسی که با آن می‌توان عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسئله را نمی‌داند و به این نحو نماز خوانده، لازم نیست آن نمازها را قضا کند.

«مسئله ۸۸۷» اگر مادری که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد، در هر شبانه روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباس او به ادرار بچه نجس شود، می‌تواند با آن لباس نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را در آخر روز آب بکشد تا بتواند نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با لباس پاک یا با نجاست کم‌تری بجا آورد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را با هم بپوشد، چنانچه در شبانه روز یک مرتبه همه آنها را آب بکشد، کافی است؛ ولی زنی که مادر آن بچه نیست، اگرچه یک لباس بیشتر نداشته باشد، احتیاطاً برای هر نماز اگر لباسش نجس شد، باید آن را آب بکشد و با لباس پاک نماز بخواند.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

«مسئله ۸۸۸» چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله‌اند: عمامه با *تَحْتُ الْحَتَكِ*، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباسها و استعمال بوی خوش و به دست کردن انگشت عقیق.

### چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

«مسئله ۸۸۹» چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است که از آن جمله‌اند: پوشیدن لباس سیاه مگر برای عزای اهل بیت علیهم السلام و همچنین لباس چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن دکمه‌های لباس و به دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد.

### مکان نمازگزار

مکان نماز گزار چند شرط دارد:

\* شرط اول: مکان نماز گزار باید مباح باشد.

«مسئله ۸۹۰» نماز کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند - اگرچه روی فرش و تخت و مانند آنها باشد - باطل است و همچنین نماز خواندن در زیر خیمه غضبی باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی چنانچه دیوارهای آن غضبی نباشد، مانعی ندارد.

«مسئله ۸۹۱» نماز در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل است؛ مثلاً اگر در خانه اجاره‌ای، صاحب‌خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده، نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین نمی‌توان در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز خواند؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکرده‌اند، نمی‌توان در ملک او نماز خواند.

«مسئله ۸۹۲» اگر کسی جای شخص دیگری را که در مسجد نشسته غضب کند و در آن جا نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز خود را در محل دیگری اعاده کند.

«مسئله ۸۹۳» اگر در جایی که نمی‌داند غضبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، نماز او صحیح است و همچنین اگر در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده، نماز بخواند و بعد از نماز به خاطر آورد، نماز او صحیح است، مگر آن که خودش غضب کرده باشد که در این صورت نمازش باطل است.

«مسئله ۸۹۴» اگر بداند جایی غضبی است ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است و در آن جا نماز بخواند، چنانچه در یادگیری مسئله کوتاهی کرده باشد نماز او باطل است.

«مسئله ۸۹۵» اگر کسی ناچار باشد نماز واجب را سواره بخواند و یا بخواهد نماز مستحبی را سواره بخواند، چنانچه وسیله سواری یا چیزی که روی آن نشسته غضبی باشد، بعید نیست نماز او صحیح باشد.

«مسئله ۸۹۶» اگر سهم کسی که در ملکی با دیگری شریک است، از سهم شریکش جدا نباشد، بدون اجازه شریک خود نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

«مسئله ۸۹۷» اگر با عین پولی که خمس آن را نداده، ملکی بخرد، می‌تواند در آن نماز بخواند؛ ولی باید فوراً خمس آن پول را بپردازد. البته اگر اصلاً قصد پرداخت خمس را نداشته باشد و معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، نماز در آن ملک باطل است و اگر با عین پولی که زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نماز او نیز در آن باطل است، مگر آن که قصد جدی داشته باشد که زکات آن را از مال دیگر خود بپردازد و اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصد او این باشد که از مالی که خمس یا زکات آن را نداده پول ملک را بدهد، تصرف و نماز در آن صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که در آن نماز نخواند.

«مسئله ۸۹۸» اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن بدهد، ولی انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

«مسئله ۸۹۹» تصرف در ملک کسی که مرده و خمس یا زکات بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است، مگر آن که بدهی او را بدهند یا بنا داشته باشند بدون مسامحه بپردازند.

«مسئله ۹۰۰» تصرف در ملک کسی که مرده و به مردم بدهکار بوده است، حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد و نیز اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و ورثه نیز تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بپردازند، تصرف در آن با رضایت ورثه و طلبکاران اشکال ندارد.

- «مسأله ۹۰۱» اگر کسی که مرده قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی تصرفات جزئی که برای برداشتن جنازه مرده معمول است، اشکال ندارد.
- «مسأله ۹۰۲» نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند آن که برای واردین آماده است، در صورتی که نمازگزار به عنوان مهمان یا مسافر و یا برای انجام کاری آنجا باشد، اشکال ندارد، اما اگر فقط برای خواندن نماز به آنجا برود، اشکال دارد، مگر این که به رضایت مالک آن اطمینان داشته یا اجازه داشته باشد؛ ولی در غیر این قبیل مکانها، در صورتی می‌توان نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن نیز اجازه داده است.
- «مسأله ۹۰۳» نماز خواندن در زمین‌های بسیار بزرگی که مردم ناچارند در آنها تصرفاتی مانند رفت و آمد انجام دهند و در صورت تصرف نکردن به زحمت و مشقت می‌افتند، اشکال ندارد، حتی اگر رضایت صاحبان آنها معلوم نباشد و یا در بین آنها صغیر و یا مجنون وجود داشته باشد؛ ولی چنانچه بدانند که صاحبان آنها راضی نیستند، نمی‌توانند در آن جا نماز بخوانند.
- \* شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی‌حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و قطار - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آن وسایل از سمت قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار باید به طرف قبله برگردد.
- «مسأله ۹۰۴» نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آنها در حال توقف مانعی ندارد.
- «مسأله ۹۰۵» نماز روی خرمن گندم و جو و مانند آنها که نمی‌توان روی آن بی‌حرکت ماند، باطل است.
- «مسأله ۹۰۶» در جایی که به واسطه احتمال باد، باران، تراکم جمعیت و مانند آن اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر نماز را به امید تمام کردن آن شروع کند، اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکند، نماز او صحیح است.
- \* شرط سوم: مکان نمازگزار نباید از جاهایی باشد که ماندن در آن حرام است؛ بنابر این نباید در محلی که باقی ماندن در آن برای انسان خطر جانی دارد - مانند محلی که نزدیک است سقف آن خراب شود - نماز خواند.
- «مسأله ۹۰۷» بودن مرد و زن نامحرم در جای خلوت جایز نیست؛ ولی چنانچه در چنین محلی نماز بخواند، نمازش اشکال ندارد.
- «مسأله ۹۰۸» نماز خواندن در جایی که صدای آلات لهو و لعب شنیده می‌شود باطل نیست، ولی گوش دادن به آنها حرام است.
- \* شرط چهارم: نباید در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی‌توان در آن جا راست ایستاد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز خواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام، رکوع و سجود را بجا آورد.
- \* شرط پنجم: در مکانهایی نباشد که ماندن، نشستن یا ایستادن روی آن حرام است. بنابر این نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و یا نشستن روی آن موجب بی‌احترامی و هتک حرمت به چیزی می‌شود که هتک حرمت آن حرام است - مثل فرشی که اسم خداوند متعال و یا آیات قرآن یا اسامی معصومین علیهم السلام بر آن نوشته شده است - جایز نیست.
- \* شرط ششم: مکان نمازگزار نباید جلوتر از قبر معصومین علیهم السلام باشد.
- «مسأله ۹۰۹» اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر فاصله باشد که بی‌احترامی نشود، اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌هایی که روی آن افتاده کافی نیست.
- \* شرط هفتم: مکان نمازگزار اگر نجس است، به گونه‌ای مرطوب نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی اگر جایی که پیشانی را بر آن می‌گذارد نجس باشد، حتی در صورتی که خشک نیز باشد، نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که در مکان نجس نماز خوانده نشود، مخصوصاً اگر عین نجاست در آن وجود داشته باشد.



\* شرط هشتم: جای پیشانی نمازگزار از جای قدم‌ها و زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، پست‌تر یا بلندتر نباشد.  
\* شرط نهم: اگر زن و مردی در یک مکان نماز می‌خوانند، بنابر احتیاط واجب مکان نماز زن باید به گونه‌ای باشد که عرفاً عقب‌تر از مکان نماز مرد قلمداد شود، اگرچه بهتر است که در تمام حالات نماز، زن عقب‌تر از مرد باشد، به این معنی که جای سجده او از جای ایستادن مرد عقب‌تر باشد.

«مسأله ۹۱۰» اگر بین مرد و زن به اندازه ده ذراع فاصله باشد و یا آن که ما بین آنها دیوار یا پرده یا چیز دیگری وجود داشته باشد، جلوتر بودن زن از مرد در نماز اشکالی ندارد.

«مسأله ۹۱۱» شرط مذکور مربوط به موردی است که هر دو نمازگزار بالغ باشند ولی در آن تفاوتی بین نماز واجب و مستحب نیست. البته برای کسانی که در مسجدالحرام نماز می‌خوانند مراعات این شرط لازم نیست.

«مسأله ۹۱۲» خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بر بام آن بنابر احتیاط جایز نیست، ولی در حال ناچاری مانعی ندارد.

«مسأله ۹۱۳» خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکن دو رکعت نماز بخوانند.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

«مسأله ۹۱۴» در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها، مسجدالحرام و بعد از آن مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت‌المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

«مسأله ۹۱۵» برای زنها نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۶» نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب و بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار نماز است.

«مسأله ۹۱۷» زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه‌های مسجد اگر عذری نداشته باشند، مکروه است در غیر مسجد نماز بخوانند.

«مسأله ۹۱۸» مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

«مسأله ۹۱۹» نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نم‌گزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه - اگر برای کسانی که عبور می‌کنند ایجاد مزاحمت نکند، و چنانچه ایجاد مزاحمت کند، حرام و نماز باطل است - مقابل آتش و چراغ، آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل ادرار باشد، روبروی تصویر یا مجسمه انسان یا حیوان مگر آن که روی آن چیزی مانند پرده بکشند، در اتاقی که جنب در آن باشد، در جایی که تصویری از جاندار باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و یا در قبرستان.

«مسأله ۹۲۰» کسی که در محل عبور مردم یا روبروی کسی نماز می‌خواند، مستحب است چیزی مقابل خود بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

### احکام مسجد

«مسأله ۹۲۱» نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که این مکانها نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاست آن را برطرف نمایند، مگر آن که واقف، آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

«مسأله ۹۲۲» اگر نتواند مسجد را پاک نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، پاک کردن مسجد بر او واجب نیست؛ ولی اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، باید به کسی که می‌تواند آن را پاک کند، اطلاع دهد.

«مسأله ۹۲۳» اگر جایی از مسجد نجس شود که پاک کردن آن بدون کندن یا کمی خراب کردن ممکن نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و پر کردن چاله و تعمیر خرابی بر عهده کسی است که مسجد را نجس کرده است؛ ولی چنانچه پاک کردن مسجد احتیاج به خراب کردن زیادی داشته باشد به نحوی که موجب ضرر رساندن به مسجد شود، تطهیر آن واجب نیست.

«مسأله ۹۲۴» اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند به صورتی که دیگر به آن مسجد نگویند، باز هم بنابر احتیاط واجب نجس کردن آن حرام است، ولی وجوب پاک کردن آن محل اشکال است.

«مسأله ۹۲۵» نجس کردن حرم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، پاک کردن آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی نیز نباشد، آن را تطهیر کنند.

«مسأله ۹۲۶» اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند و بنابر احتیاط واجب نباید محل نجس آن را ببرند.

«مسأله ۹۲۷» بردن عین نجس - مانند خون - و یا چیزی که نجس شده به مسجد، اگر موجب سرایت نجاست به مسجد نشود، اشکال ندارد؛ اما چنانچه موجب بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است.

«مسأله ۹۲۸» اگر گذاشتن جسد میت در مسجد پیش از غسل دادن آن موجب سرایت نجاست به مسجد و یا هتک احترام نباشد، مانعی ندارد، گرچه احوط ترک آن است؛ ولی اگر میت را غسل داده باشند، گذاشتن آن در مسجد اشکال ندارد.

«مسأله ۹۲۹» اگر در مسجد برای روضه‌خوانی چادر بزنند و سیاهی بکوبند و آن را فرش کنند و اسباب چای در آن ببرند و همچنین برگزاری مراسم گوناگون در مسجد از قبیل عروسی و مجلس ختم اگر موجب ضرر به مسجد و هتک حرمت آن و مانع نماز خواندن نشود، با رعایت مصلحت وقف و اذن متولی اشکال ندارد.

«مسأله ۹۳۰» بنابر احتیاط واجب نباید مسجد را با طلا زینت نمایند و همچنین نباید صورت چیزهایی را که مثل انسان و حیوان روح دارند، در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارند، مثل گل و بوته مکروه است.

«مسأله ۹۳۱» حتی اگر مسجد خراب شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

«مسأله ۹۳۲» فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه در همان مسجد قابل استفاده نباشند، باید در مسجد دیگر مصرف شوند، ولی اگر قابل استفاده در سایر مساجد نیز نباشند، می‌توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد



دیگری نمایند.

«مسئله ۹۳۳» ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد به گونه‌ای خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده ولی جا برای نمازگزاران در آن کم می‌باشد، خراب کنند و مسجد بزرگ‌تری بسازند.

«مسئله ۹۳۴» تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و زیر کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و هنگام داخل شدن به مسجد، اول پای راست و هنگام بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

«مسئله ۹۳۵» هنگامی که انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام به مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است.

«مسئله ۹۳۶» خوابیدن در مسجد - اگر انسان ناچار نباشد - و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و اگر این اعمال موجب هتک حرمت مسجد یا باعث انزجار و تنفر مردم شود و یا برخلاف بهداشت نمازگزاران باشد، حرام است و همچنین مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

«مسئله ۹۳۷» داخل شدن کافر در مسجد اشکال دارد و اگر خواستند جهت شنیدن مطالب اسلامی داخل مسجد شوند، باید محلی را در کنار مسجد تهیه نمود که عنوان «مسجد» نداشته باشد.

«مسئله ۹۳۸» راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی راه دادن بچه اگر برای آموختن احکام اسلام و آشنایی با مسجد باشد، اشکال ندارد و کسی که پیاز و سیر و مانند آنها خورده و بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

«مسئله ۹۳۹» برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه‌روزی اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نماز عید فطر و قربان - اگر به جماعت خوانده شوند - مستحب است سه مرتبه بگویند: «الْصَّلَاةُ» و در نمازهای واجب دیگر و همچنین نماز عید فطر و قربان اگر فرادی خوانده شوند، سه مرتبه «الْصَّلَاةُ» را به امید ثواب بگویند.

«مسئله ۹۴۰» مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید یا پیش از آن که بند ناف او بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

«مسئله ۹۴۱» اذان دارای هیجده جمله است که به ترتیب عبارتند از: «اللَّهُ أَكْبَرُ» (۷) چهار مرتبه و «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۸)، «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (۹)، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» (۱۰)، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» (۱۱)، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» (۱۲)، «اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۱۳) هر یک دو مرتبه و اقامه دارای هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» (۱۴) به آن اضافه نمود.

«مسئله ۹۴۲» «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» (۱۵) جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به قصد قربت مطلقه گفته شود.

«مسئله ۹۴۳» بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر

بگیرد.

«مسئله ۹۴۴» اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود - یعنی به نحو آوازه‌خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید - حرام است.

«مسئله ۹۴۵» اگر نماز گزار نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بدون فاصله یا با فاصله کمی از هم بخواند، در نماز عصر یا عشاء اذان ساقط می‌شود و خواندن نافله و تعقیبات نماز، موجب فاصله شدن بین دو نماز و عدم سقوط اذان از نماز دوم نمی‌گردد. همچنین در نماز عصر روز جمعه چنانچه آن را پس از نماز جمعه و بدون فاصله با آن بخواند، اذان ساقط می‌شود.

«مسئله ۹۴۶» اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

«مسئله ۹۴۷» اگر برای خواندن نماز به جایی برود که در آن نماز جماعت بر پاست ولی با آنها نماز نخواند و یا آن که ببیند جماعت تمام شده ولی صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده است، چه نماز خود را فرادی بخواند و چه به جماعت، بنا بر احتیاط واجب با وجود سه شرط ذیل نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید: اول: آن که برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم: آن که نماز جماعت باطل نباشد. سوم: آن که نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشند، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد بر بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

«مسئله ۹۴۸» اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شده شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، می‌تواند به امید ثواب اذان و اقامه بگوید.

«مسئله ۹۴۹» کسی که اذان شخص دیگری را می‌شنود، مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود تکرار کند، ولی در بازگویی اقامه‌ای که از دیگری می‌شنود، باید قصد ذکر مطلق نماید نه قصد اقامه و از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

«مسئله ۹۵۰» کسی که اذان و اقامه دیگری را به طور کامل شنیده، چه با او گفته باشد و چه نگفته باشد، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

«مسئله ۹۵۱» اگر مرد اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود، چه آن را به قصد لذت بشنود و چه بدون قصد لذت.

«مسئله ۹۵۲» اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی چنانچه زنی با جماعت مردان محرم باشد، اذان او برای آن جماعت کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که به آن اکتفا نشود.

«مسئله ۹۵۳» اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

«مسئله ۹۵۴» اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید.

«مسئله ۹۵۵» باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشوند، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

«مسئله ۹۵۶» اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر کسی به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف، حرف دیگری را بگوید یا مثلاً ترجمه آن را بگوید، صحیح نیست.

«مسئله ۹۵۷» اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

- «مسأله ۹۵۸» اگر پیش از گفتن اقامه شك كند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك كند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.
- «مسأله ۹۵۹» اگر در بین اذان یا اقامه، پیش از آن که قسمتی را بگوید، شك كند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده، بگوید و اگر بعد از این که شروع به گفتن قسمتی از اذان یا اقامه کرد، شك كند که آنچه پیش از آن است را گفته یا نه، بنابر احتیاط قسمت قبل را باید بگوید.
- «مسأله ۹۶۰» مستحب است انسان در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را به گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.
- «مسأله ۹۶۱» لازم است انسان هنگام گفتن اقامه، با طهارت باشد و اقامه را در حال ایستاده بگوید.
- «مسأله ۹۶۲» مستحب است بدن انسان در هنگام گفتن اقامه آرام باشد، آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.
- «مسأله ۹۶۳» انسان می‌تواند به امید کسب ثواب بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صحیح مکروه است و بهتر است دو رکعت نماز را بین اذان و اقامه نماز مغرب، بجا نیاورد.
- «مسأله ۹۶۴» مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل و آگاه به اوقات نماز بوده و صدای او بلند باشد و اذان را در جای بلندی بگوید.

## واجبات نماز

### واجبات نماز بازده چیز است:

- اول: نیت، دوم: تکبیرة الاحرام (یعنی گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول نماز)، سوم: قیام (یعنی ایستادن)، چهارم: قرائت، پنجم: ذکر رکوع و سجود و رکعت‌های سوم و چهارم، ششم: رکوع، هفتم: سجود، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات (یعنی پی در پی بودن اجزای نماز).
- «مسأله ۹۶۵» بعضی از واجبات نماز رکن هستند؛ یعنی اگر انسان آنها را عمداً یا سهواً بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، نماز باطل می‌شود، ولی زیادی سهوی تکبیرة الاحرام موجب بطلان نماز نمی‌شود و بعضی دیگر رکن نیستند؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شوند، نماز باطل می‌شود و چنانچه سهواً کم یا زیاد گردند، نماز باطل نمی‌شود. پنج چیز رکن نماز هستند:
- اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع (یعنی ایستادن پیش از رکوع). چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده.

### ۱- نیت

- «مسأله ۹۶۶» انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربتاً إلى الله.
- «مسأله ۹۶۷» لازم نیست نماز گزار به هنگام نیت شماره رکعت‌های نمازی را که می‌خواند تعیین کند؛ ولی باید متوجه باشد نمازی که می‌خواند، مثلاً نماز ظهر است یا عصر و همچنین باید بداند که نماز ادا می‌خواند یا قضا؛ ولی لازم نیست قصد وجوب یا

استحباب نماید، مگر در مثل نماز صبح و نافله آن که تعیین هر کدام متوقف بر قصد و جوب یا استحباب می‌باشد.

«مسأله ۹۶۸» انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به گونه‌ای غافل شود که اگر پرسند: «چه می‌کنی؟» نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

«مسأله ۹۶۹» انسان فقط باید برای انجام دستور خداوند یکتا نماز بخواند، پس نماز کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، باطل است، خواه فقط برای مردم باشد یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

«مسأله ۹۷۰» اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد، چنانچه آن قسمت مثل حمد و سوره واجب باشد و محل تدارک آن باقی باشد (مثل این که هنوز وارد رکوع نشده باشد)، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره به قصد قربت تکرار کرده و نماز را تمام کند و سپس دوباره نماز را بخواند، و اگر نتواند آن را دوباره بگوید؛ یعنی محل تدارک آن گذشته باشد، نمازش باطل است؛ و اگر آن قسمت مانند قنوت مستحب باشد، بنابر احتیاط واجب نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند، نماز او باطل است.

## ۲- تکبیرة الاحرام

«مسأله ۹۷۱» گفتن «اللَّهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و «رکن» است و باید حروف «اللَّهُ» و «أكبر» و دو کلمه «اللَّهُ أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شوند و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

«مسأله ۹۷۲» احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند - مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند - و همچنین به چیزی که پس از آن می‌خواند، نجسباند.

«مسأله ۹۷۳» هنگام گفتن تکبیرة الاحرام، بدن باید آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدن او حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید، احتیاطاً باید نماز را پس از اتمام آن اعاده کند، ولی چنانچه سهواً حرکت کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۷۴» نماز گزار باید تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را به گونه‌ای بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا ناشنوایی گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود، باید به نحوی بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

«مسأله ۹۷۵» کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند «اللَّهُ أَكْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر نحو که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و اگر می‌تواند، بنابر احتیاط واجب زبانش را نیز حرکت دهد.

«مسأله ۹۷۶» مستحب است بعد از تکبیرة الاحرام بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسَىءُ وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَىءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسَىءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعَلَّمَ مِنِّي» یعنی: «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حقّ محمّد و آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده در گذر.»

«مسأله ۹۷۷» مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

«مسأله ۹۷۸» اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه بعد از آن مشغول خواندن چیزی شده باشد، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باشد، باید تکبیر را بگوید.

«مسأله ۹۷۹» اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

«مسأله ۹۸۰» مستحب است انسان علاوه بر تکبیره الاحرام شش تکبیر دیگر نیز بگوید و می‌تواند هر کدام از آنها را که خواست به عنوان تکبیره الاحرام تعیین کند.

### ۳ - قیام (ایستادن)

«مسأله ۹۸۱» قیام در هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع - به این معنا که از حالت قیام به رکوع برود - رکن است، ولی قیام در هنگام خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نماز او صحیح است.

«مسأله ۹۸۲» واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

«مسأله ۹۸۳» اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۴» نباید هنگامی که ایستاده است بدن را حرکت دهد و به طرفی خم شود و بنابر احتیاط به جایی تکیه نیز نباید بکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۵» اگر هنگامی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد، ولی اگر در قیام به هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع از روی فراموشی به طرفی خم شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۹۸۶» هنگام ایستادن بنابر احتیاط باید هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا نیز باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۹۸۷» اگر کسی که می‌تواند درست بایستد، پاها را به قدری از هم فاصله دهد که به حال ایستادن معمولی نباشد، نماز او باطل است.

«مسأله ۹۸۸» اگر انسان در نماز بخواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، نباید چیزی بگوید، ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومٌ وَأَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید و در هنگام گفتن ذکرهای واجب نیز بدن باید بی حرکت باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که در هنگام گفتن ذکرهای مستحبی نماز نیز بدنش آرام باشد.

«مسأله ۹۸۹» اگر عمداً در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً هنگام رفتن به رکوع یا سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده‌اند بگوید، احتیاطاً باید نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است.

«مسأله ۹۹۰» حرکت دادن دست و انگشتان در هنگام خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را نیز حرکت ندهد.

«مسأله ۹۹۱» اگر هنگام خواندن حمد و سوره یا تسیحات، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند.

«مسأله ۹۹۲» اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسأله ۹۹۳» انسان تا می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در هنگام ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور

است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود یا پاها را بیشتر از معمول از هم فاصله دهد، باید به هر نحوی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ صورت، حتی مثل حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

«مسئله ۹۹۴» انسان تا می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید به هر نحو که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ صورت نتواند بنشیند، باید به گونه‌ای که در احکام قبله گفته شد، به پهلوئی راست بخوابد و اگر نتواند، به پهلوئی چپ بخوابد و اگر آن نیز ممکن نباشد، به گونه‌ای به پشت بخوابد که کف پاهای او رو به قبله باشد.

«مسئله ۹۹۵» اگر کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد.

«مسئله ۹۹۶» اگر کسی که خوابیده نماز می‌خواند، در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسئله ۹۹۷» اگر کسی که نشسته نماز می‌خواند، در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدن آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند.

«مسئله ۹۹۸» کسی که می‌تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد، باید نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، باید خوابیده نماز بخواند.

«مسئله ۹۹۹» اگر انسان گمان داشته باشد که تا آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، ولی اگر احتمال دهد، لازم نیست آن را به تأخیر بیندازد.

«مسئله ۱۰۰۰» مستحب است نماز گزار در حال ایستادن، ستون فقرات و گردن خود را صاف نگهدارد، شانه‌ها و دست‌ها را پایین بیندازد و کف دستها را روی رانها بگذارد، انگشتان را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد و پاها را سه انگشت باز تا یک وجب از هم فاصله دهد.

#### ۴ - قرائت

«مسئله ۱۰۰۱» در رکعت اول و دوم نمازهای واجب شبانه‌روزی، انسان باید نخست سوره حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره کامل بخواند.

«مسئله ۱۰۰۲» اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند و در حال بیماری و همچنین اگر در کاری عجله داشته باشد، می‌تواند سوره را نخواند.

«مسئله ۱۰۰۳» اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نماز او باطل است و اگر سهواً سوره را پیش از حمد بخواند، چنانچه در بین آن به خاطر آورد، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند و اگر بعد از اتمام سوره و قبل از خواندن حمد یا در بین حمد یا پس از تمام کردن حمد و پیش از رفتن به رکوع به خاطر آورد، پس از حمد همان سوره یا سوره دیگری را به قصد رجا بخواند.

«مسئله ۱۰۰۴» اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۰۰۵» اگر پیش از آن که برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن سوره را به قصد رجا بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آن که به حد رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به



همین دستور عمل نماید.

«مسئله ۱۰۰۶» اگر یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد - یعنی سوره‌های: سجده، فضیلت، نجم و علق - عمداً در نماز بخواند، چنانچه آیه سجده‌دار را در ضمن آن بخواند، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط با قرائت عمدی جزئی از این سوره‌ها نیز نماز باطل می‌شود.

«مسئله ۱۰۰۷» اگر سهواً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، باید در بین نماز با اشاره، سجده آن را بجا آورد و همان سوره را تمام کند و پس از نماز به جهت آیه سجده یک سجده بجا آورد.

«مسئله ۱۰۰۸» اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نماز او صحیح است و انجام سجده لازم نیست، ولی اگر به آن گوش کند، مانند کسی است که آیه سجده را بخواند.

«مسئله ۱۰۰۹» در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز شب دفن که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۰» در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین را بخواند و اگر مشغول یکی از آنها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

«مسئله ۱۰۱۱» اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره توحید - «قل هو الله أحد» - یا سوره کافرون - «قل یا ایها الکافرون» - شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، ولی اگر در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه از روی فراموشی به جای سوره جمعه یا منافقین یکی از این دو سوره را بخواند، تا دو ثلث آن را نخوانده، می‌تواند آن را رها کند و سوره «جمعه» یا «منافقین» را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۲» اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره «قل هو الله أحد» یا سوره «قل یا ایها الکافرون» را بخواند، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۳» اگر در نماز، غیر از سوره «قل هو الله أحد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری بخواند، تا به دو ثلث سوره نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که پس از گذشتن از نصف سوره، به سوره دیگر عدول نکند.

«مسئله ۱۰۱۴» دو سوره «فیل» و «قریش» و نیز دو سوره «الضحی» و «انشراح» با هم در نماز یک سوره محسوب می‌شوند و باید با همان ترتیبی که در قرآن آمده و با گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» برای هر کدام خوانده شوند.

«مسئله ۱۰۱۵» هر سوره‌ای را که نماز گزار بخواهد بخواند، باید «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را به تیت همان سوره بگوید، پس نمی‌تواند اول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بگوید و بعد سوره را انتخاب نماید و یا آن را به قصد سوره‌ای بگوید و سوره دیگری را بخواند.

«مسئله ۱۰۱۶» اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری را بخواند، اگرچه از دو ثلث آن گذشته باشد یا سوره‌ای که می‌خوانده، «قل هو الله أحد» یا «قل یا ایها الکافرون» باشد.

«مسئله ۱۰۱۷» بر مرد واجب است حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و

سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

«مسئله ۱۰۱۸» مرد باید در نمازهای صبح، مغرب و عشاء مراقب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی بنا بر احتیاط حرف آخر آنها را بلند بخواند.

«مسئله ۱۰۱۹» ملاک در بلند و آهسته بودن صدا، تشخیص عرف است؛ بنا بر این اگر صدا به اندازه‌ای آهسته باشد که تنها خود او بشنود و به نظر مردم بلند به حساب نیاید - هر چند جوهره داشته باشد - کافی نیست.

«مسئله ۱۰۲۰» زن می‌تواند حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدای او را بشنود، بنا بر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

«مسئله ۱۰۲۱» اگر نماز گزار در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نماز او باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد که اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

«مسئله ۱۰۲۲» اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدای خود را بلند کند، مثل آن که آن را با فریاد بخواند، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۲۳» انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ صورت نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر نحوی که می‌تواند بخواند، گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسئله ۱۰۲۴» کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، باید یا نماز را به جماعت بخواند و یا آن را به نحو صحیح یاد بگیرد و اگر وقت تنگ باشد، بنا بر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد، باید نماز خود را به جماعت بخواند.

«مسئله ۱۰۲۵» برای یاد دادن واجبات یا مستحبات نماز می‌توان مزد گرفت.

«مسئله ۱۰۲۶» اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً نگوید یا عمداً به جای یک حرف، حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای حرف «ض» حرف «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون کسره و فتحه خوانده شود، کسره و فتحه بدهد یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۲۷» اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز به همان نحو بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته، آن را قضا نماید.

«مسئله ۱۰۲۸» اگر کسره و فتحه کلمه‌ای را نداند، باید یاد بگیرد؛ ولی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن کسره و فتحه آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو نوع یا بیشتر بخواند - مثل آن که در «اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند - نماز او باطل است، مگر آن که در کلمه‌ای هر دو نوع قرائت شده باشد - مانند کلمه «صراط» که «صراط» نیز قرائت شده - که در این صورت اگر هر دو را بگوید، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۰۲۹» اگر در کلمه‌ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «سوء» - باید آن «واو» را مدّ بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه فتحه داشته باشد و حرف بعد از «الف» در آن کلمه «همزه» باشد - مثل کلمه «جاء» - احتیاطاً باید «الف» آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «یاء» باشد و حرف پیش از «یاء» در آن کلمه کسره داشته باشد و حرف بعد از «یاء» در آن کلمه همزه باشد - مثل کلمه «جیء» - باید «یاء» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این «واو» و «الف» و «یاء»، به جای «همزه» حرف ساکنی -



یعنی حرفی که کسره و فتحه و ضمه ندارد - باشد، باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «وَلَا الضَّالِّينَ» که بعد از «الف» حرف «لام» ساکن است، باید «الف» را با مدّ بخواند.

«مسئله ۱۰۳۰» بهتر است که در نماز «وقف به حرکت» و «وصل به سکون» ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که فتحه، کسره یا ضمه آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعد آن فاصله دهد، مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنی وصل به سکون آن است که کسره، فتحه یا ضمه آخر کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید. «مسئله ۱۰۳۱» هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، اگر به خواندن چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد، باید آن آیه یا کلمه را به نحو صحیح بخواند و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده باشد، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثل آن که در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً هنگام گفتن «اللَّهُ الصَّمَدُ» شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، ولی اگر برای مراعات احتیاط برگردد و آن را به نحو صحیح بگوید، اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند، می‌تواند چند بار بگوید، اما اگر به حدّ و سواس برسد، دیگر نباید تکرار کند و چنانچه باز هم بگوید، بنابر احتیاط واجب باید نماز خود را دوباره بخواند.

«مسئله ۱۰۳۲» مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید و مستحب است حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آن که حمد خود او تمام شد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

«مسئله ۱۰۳۳» مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند.

«مسئله ۱۰۳۴» مکروه است که انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند.

«مسئله ۱۰۳۵» خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

«مسئله ۱۰۳۶» مکروه است سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده در رکعت دوم نیز بخواند، ولی اگر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نیست.

## ۵ - ذکر

بر نماز گزار واجب است که در حال رکوع و سجود و همچنین در رکعت‌های سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی ذکر بگوید. احکام ذکر رکوع و سجود در مسائل آینده خواهد آمد.

«مسئله ۱۰۳۷» نماز گزار می‌تواند در رکعت سوم و چهارم نماز، فقط سوره حمد بخواند و یا یک مرتبه «تسبیحات اربعه» را بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و احتیاط مستحب آن است که کمتر از سه مرتبه نگوید و می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات را بگوید.

«مسئله ۱۰۳۸» بنابر احتیاط بر مرد و زن، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

«مسئله ۱۰۳۹» اگر در رکعت سوم یا چهارم عمداً حمد یا تسبیحات را بلند بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است، ولی اگر به علت

ندانستن حکم مسأله یا فراموشی بلند بخواند، نمازش صحیح است و نیازی به اعاده حمد یا تسییحات نیست.

«مسأله ۱۰۴۰» اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را نیز آهسته بگوید.

«مسأله ۱۰۴۱» کسی که نمی‌تواند تسییحات اربعه را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم سوره حمد را بخواند.

«مسأله ۱۰۴۲» اگر در دو رکعت اول نماز به گمان این که دو رکعت آخر است تسییحات اربعه را بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۳» اگر در دو رکعت آخر نماز به گمان این که در دو رکعت اول است، حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با این که گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۴» اگر در رکعت سوم یا چهارم بخواند حمد بخواند، ولی تسییحات به زبانش بیاید یا بخواند تسییحات بخواند، ولی حمد به زبانش بیاید، چنانچه کاملاً غافل بوده و بدون قصد مشغول خواندن آن شده، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسییحات را بخواند، ولی اگر عادت او خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۰۴۵» در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسییحات اربعه استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر به گمان آن که حمد یا تسییحات را گفته، مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا نماید؛ ولی اگر استغفار نکند و پیش از آن که به رکوع برود، شک کند حمد یا تسییحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسییحات اربعه را بخواند. همچنین اگر بدون گفتن استغفار برای رکوع خم شود و پیش از آن که به حد رکوع برسد، شک کند، باید برگردد و حمد یا تسییحات را بخواند.

## ۶- رکوع

«مسأله ۱۰۴۶» نماز گزار در هر رکعت بعد از قرائت یا گفتن تسییحات اربعه و یا قنوت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند کف دست‌ها را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند.

«مسأله ۱۰۴۷» بنابر احتیاط واجب نماز گزار در هنگام رکوع باید کف دست‌های خود را روی زانوهای خود قرار دهد.

«مسأله ۱۰۴۸» چنانچه رکوع را به نحو غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دست‌های او به زانو برسند، صحیح نیست.

«مسأله ۱۰۴۹» خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن حیوانی خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۰۵۰» کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دست او به قدری بلند است که اگر کمی خم شود، به زانو می‌رسد یا زانوی او به قدری پایین‌تر از حد معمول است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول افراد عادی خم شود.

«مسأله ۱۰۵۱» کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که عرفاً بگویند رکوع کرده و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

«مسأله ۱۰۵۲» در حال رکوع، گفتن ذکر واجب است و ذکر رکوع «سُبْحَانَ اللَّهِ» و یا «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» می‌باشد و چنانچه در رکوع ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، بنابر احتیاط واجب باید آن را سه مرتبه تکرار کند؛ ولی در صورت ضرورت و تنگی وقت، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» نیز کافی است و چنانچه ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را بگوید، یک بار کافی است. گفتن

ذکرهای دیگر، مثل «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «اللَّهُ أَكْبَرُ» به جای دو ذکر فوق نیز در رکوع جایز است، به شرط آن که به اندازه سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد.

«مسئله ۱۰۵۳» ذکر رکوع باید به دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه و بلکه بیشتر بگویند.

«مسئله ۱۰۵۴» باید بدن در رکوع به مقدار ذکر واجب آرام باشد و در ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای رکوع دستور داده‌اند بگویند، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

«مسئله ۱۰۵۵» اگر هنگامی که ذکر رکوع را می‌گویید، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، نمازش صحیح است، ولی چنانچه در حال گفتن ذکر واجب، بی‌اختیار حرکت کرده باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۰۵۶» اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر واجب رکوع را بگوید، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۵۷» اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود به خاطر آورد که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال رکوع و با آرامش بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۰۵۸» اگر نتواند به مقدار ذکر واجب در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آن که از حد رکوع خارج شود، ذکر را بگوید، باید در آن حال تمام کند و اگر نتواند، چنانچه به مقدار یک «سبحان الله» هم بتواند در حال رکوع بماند، باید در حال رکوع آن را بگوید و اگر به این مقدار هم نتواند، بنابر احتیاط ذکر را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید.

«مسئله ۱۰۵۹» اگر به واسطه بیماری و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، به مقدار ذکر واجب، یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ»، ذکر بگوید.

«مسئله ۱۰۶۰» اگر نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر هنگامی که تکیه داده نیز نتواند به نحو معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که می‌تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید هنگام رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

«مسئله ۱۰۶۱» اگر کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را ببندد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این عمل نیز عاجز باشد، باید در قلب خود نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

«مسئله ۱۰۶۲» کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است، کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری نیز بخواند و هنگام رکوع آن بنشیند و هر اندازه که می‌تواند برای رکوع خم شود.

«مسئله ۱۰۶۳» اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، نماز او باطل است؛ بلکه چنانچه قبل از آرام گرفتن بدن نیز از رکوع سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود، بنابر احتیاط واجب باید نماز را از سر بگیرد و نیز اگر بعد از آن که به اندازه رکوع خم شد و بدن آرام گرفت، به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، به صورتی که گفته شود رکوع اضافی انجام داده، نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره از سر بخواند.

«مسئله ۱۰۶۴» بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۶۵» اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد به خاطر آورد، باید بایستد و بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۶۶» اگر نمازگزار بعد از آن که پیشانی به زمین رسید به خاطر آورد که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۰۶۷» مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به طرف عقب دهد، پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد، بین دو قدم را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

## ۷ - سجود

«مسئله ۱۰۶۸» نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده بجا آورد و در سجده لازم است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

«مسئله ۱۰۶۹» لازم نیست تمام پیشانی روی زمین قرار گیرد، بلکه به اندازه‌ای که عرفاً سجده گفته شود، کفایت می‌کند و بنابر احتیاط جای سجده نباید از مقدار یک درهم کمتر باشد و اگر همین مقدار متفرق بوده ولی مثل دانه‌های تسیح به هم اتصال داشته باشد، اشکال ندارد. «مسئله ۱۰۷۰» دو سجده روی هم یک «رکن» است و اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۰۷۱» اگر عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً در یک رکعت یک سجده زیادی به جا آورد، نمازش صحیح است و چنانچه سهواً یک سجده را به جا نیاورد، حکم آن در مسائل بعدی گفته خواهد شد.

«مسئله ۱۰۷۲» اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگرچه اعضای دیگر سجده به زمین برسند، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً اعضای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

«مسئله ۱۰۷۳» حکم ذکر سجده مانند حکم ذکر رکوع است که در مسئله ۱۰۵۲ بیان شد، با این تفاوت که در سجده به جای ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» گفته می‌شود.

«مسئله ۱۰۷۴» باید بدن در سجده به مقدار ذکر واجب آرام باشد و هنگام گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده‌اند بگوید، بنابر احتیاط آرام بودن بدن لازم است.

«مسئله ۱۰۷۵» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر واجب سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

«مسئله ۱۰۷۶» اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده، باید دوباره ذکر را بگوید و بنابر احتیاط واجب اگر قبل از آرام گرفتن بدن نیز سهواً ذکر سجده را بگوید، باید پس از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر سجده را بگوید.

«مسئله ۱۰۷۷» اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۰۷۸» اگر به واسطه بیماری و مانند آن نتواند در سجده آرام بگیرد، نماز او صحیح است، ولی باید پیش از آن که از حالت سجده خارج شود، ذکر واجب را بگوید.

«مسأله ۱۰۷۹» اگر هنگامی که ذکر سجده را می‌گوید یکی از هفت عضو سجده را عمداً از زمین بردارد، احتیاطاً باید نماز را از سر بگیرد، ولی اگر هنگامی که مشغول گفتن ذکر نیست غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد. «مسأله ۱۰۸۰» اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر اعضای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید احتیاطاً دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

«مسأله ۱۰۸۱» بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

«مسأله ۱۰۸۲» اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد، باید قبل از سجده دوم آن را از پیشانی جدا کند و سپس به سجده برود و چنانچه بدون این که مهر را بردارد، عمداً دوباره به سجده رود، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

«مسأله ۱۰۸۳» جای پیشانی نمازگزار باید از محل ایستادن و همچنین از محل زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد.

«مسأله ۱۰۸۴» در زمین سرایشی که شیب آن کم است، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای ایستادن و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین‌تر باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۵» اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از جای انگشتان پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری باشد که نگویند در حال سجده است، بنابر احتیاط واجب باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و احتیاط این است که سر را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است نکشد و اگر بلندی آن به قدری باشد که بگویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید پیشانی را بلند کند و بر موضعی که بلندی زایدی ندارد بگذارد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

«مسأله ۱۰۸۶» نباید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی فاصله باشد، پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۰۸۷» اگر در حال سجده بفهمد چیزی مانند موی سر بین پیشانی و مهر فاصله شده، نباید پیشانی را بلند کند، بلکه باید به هر شکل ممکن چیزی را که فاصله شده برطرف نماید، مگر این که به قدری کم باشد (مانند یک یا دو تار مو) که مانع از تحقق سجده نباشد.

«مسأله ۱۰۸۸» در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، گذاشتن پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست نیز ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید مچ دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را نیز نتواند، احتیاطاً باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نباشد، احتیاطاً باید بازو را بر زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۸۹» در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و گذاشتن پشت شست یا داخل آن نیز کفایت می‌کند و اگر انگشتان دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است.

«مسأله ۱۰۹۰» کسی که مقداری از شست پای او بریده شده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده باشد یا اگر مانده خیلی کوتاه باشد، بنابر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پا نداشته باشد، بنابر احتیاط باید هر مقداری از پا را که باقی مانده به زمین بگذارد.

«مسأله ۱۰۹۱» بنابر احتیاط واجب سجده باید به نحو معمول و متعارف صورت بگیرد، بنابر این چسباندن سینه و شکم به زمین و یا دراز کردن پاها در سجده، بنابر احتیاط واجب جایز نیست، اگرچه تمام اعضای سجده بر زمین قرار گرفته باشد.

«مسأله ۱۰۹۲» مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک

طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۰۹۳» اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نباشد، باید چیزی که سجده بر آن صحیح است را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر آن بگذارد.

«مسئله ۱۰۹۴» اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط واجب این است که در صورت امکان به طرف راست پیشانی سجده کند و اگر سجده بر پیشانی ممکن نباشد، به چانه سجده کند و اگر به چانه نیز ممکن نباشد، بنا بر احتیاط باید به هر جایی از صورت که ممکن باشد سجده کند.

«مسئله ۱۰۹۵» کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند، باید تا اندازه‌ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و به گونه‌ای پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پاها را به نحو معمول به زمین بگذارد.

«مسئله ۱۰۹۶» کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که اگر می‌تواند قدری مهر را بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر با سر یا چشمها نیز نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید.

«مسئله ۱۰۹۷» کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه بتواند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

«مسئله ۱۰۹۸» اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

«مسئله ۱۰۹۹» انسان می‌تواند در جایی که باید تقیه کند، بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای فرار از تقیه به مکان دیگر برود، ولی اگر در آن جا چیزی مثل حصیر یا سنگ که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد و سجده بر آن نیز محذوری نداشته باشد، باید بر آن سجده کند.

«مسئله ۱۱۰۰» اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد سجده کند، سجده او باطل است، ولی اگر روی تشک پَر یا چیز دیگری که بعد از گذاشتن سر و مقداری پایین رفتن آرام می‌گیرد سجده کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۱۰۱» اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، در صورتی که آلوده شدن بدن یا لباس برای او مشقت داشته باشد، می‌تواند در حالی که ایستاده است برای سجده با سر اشاره کند و تشهد و سلام را ایستاده بخواند و گرنه باید سجده و تشهد و سلام را به نحو معمول بجا آورد.

«مسئله ۱۱۰۲» در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشاء - بهتر است بعد از سجده دوم مقداری بنشیند و سپس برای رکعت بعد برخیزد.

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

«مسئله ۱۱۰۳» سجده باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و غیر پوشاکی که از زمین می‌رویند - مانند چوب و برگ درخت - باشد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهایی مانند طلا، نقره و عقیق، باطل است و



سجده بر فیروزه خالی از اشکال نیست، اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۴» احتیاط واجب آن است که بر برگ درخت مو (انگور) سجده نکنند.

«مسأله ۱۱۰۵» سجده بر چیزهایی مثل علف و کاه که از زمین روییده و خوراک حیوان هستند، صحیح است.

«مسأله ۱۱۰۶» سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است، ولی سجده بر گلها و گیاهان دارویی که از زمین می‌رویند، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، بنابر احتیاط صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۷» سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

«مسأله ۱۱۰۸» سجده بر آجر و کوزه گلی در حال اختیار جایز نیست و احتیاط واجب در ترک سجده بر گچ و آهک پخته است، ولی سجده بر گچ و آهک پخته نشده اشکال ندارد.

«مسأله ۱۱۰۹» اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه ساخته شده، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۱۱۰» برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و بعد از آن خاک و بعد از آن سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

«مسأله ۱۱۱۱» اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند آنها نتواند بر آن سجده کند، باید به لباس خود سجده کند و اگر نتواند، باید بر پشت دست خود و چنانچه آن نیز ممکن نباشد، بر چیزهای معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۲» اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت داشته باشد، باید نماز را رها کند و اگر وقت تنگ باشد، باید به لباس خود سجده کند و اگر ممکن نباشد، بر پشت دست و اگر آن نیز نشود، بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۳» هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد، بنابر احتیاط باید سر را از آن بردارد و بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و سپس نماز را اعاده نماید.

«مسأله ۱۱۱۴» اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، احتیاط واجب تکرار سجده و اتمام نماز و اعاده آن است.

«مسأله ۱۱۱۵» سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است و در هر صورت اجتناب از این امور بهتر است.

### مستحبات و مکروهات سجده

«مسأله ۱۱۱۶» در سجده چند چیز مستحب است:

الف - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، پس از آن که سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، پس از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

ب - هنگامی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

ج - بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد.

د - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و به گونه‌ای برابر گوش بگذارد که سر آنها رو به قبله باشد.

ه - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و مستحب است این دعا را بخواند:

«یا خَیْرَ الْمَسْئُؤْلِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی: «ای بهترین کسی که از او حاجت خواسته می‌شود و ای بهترین عطا کنندگان، به من و عیال من از فضل خودت روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

و - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

ز - بعد از هر سجده، هنگامی که نشست و بدن آرام گرفت تکبیر بگوید.

ح - بعد از سجده اول که بدن آرام گرفت، بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّیْ وَ أَتُوبُ إِلَیْهِ».

ط - سجده را طولانی کند و هنگام نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

ی - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامش بدن «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید.

ک - در سجده‌ها، صلوات بفرستد و اگر صلوات را به قصد ذکر که در سجده دستور داده‌اند بگوید، اشکال ندارد.

ل - هنگام بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

م - مردها بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

«مسأله ۱۱۱۷» قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، حرفی از دهان خارج شود، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری نیز در کتابهای مفصل بیان شده است.

### سجده واجب قرآن

«مسأله ۱۱۱۸» در هر یک از چهار سوره «و النجم (نجم)، اقرء (علق)، الم تنزیل (سجده) و حم تنزیل (فصیلت)»، یک آیه سجده وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت به خاطر آورد، باید سجده نماید.

«مسأله ۱۱۱۹» اگر انسان هم زمان با این که آیه سجده را می‌خواند همان آیه را از دیگری نیز بشنود، یک سجده کافی است، چه به آن گوش داده باشد و چه به گوش او خورده باشد و همچنین است اگر به صدای گروهی که با هم آن آیه را می‌خوانند، گوش کند؛ ولی چنانچه یک بار آیه سجده را بخواند و یا به آن گوش کند و سپس دوباره آن را بخواند یا به آن گوش کند، باید دو سجده به جا آورد.

«مسأله ۱۱۲۰» اگر در غیر نماز در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۱» اگر دیوانه و یا کودک غیر بالغ آیه سجده را به قصد قرآن بخواند، چنانچه کسی به آن آیه گوش کند، باید سجده نماید؛ ولی اگر کسی آیه سجده را بدون آن که قصد خواندن قرآن داشته باشد، بخواند (مثل کسی که در خواب آن را می‌خواند)، با گوش دادن به آن، سجده واجب نمی‌شود؛ ولی اگر از چیزی مثل ضبط صوت و رادیو به آیه سجده گوش کند، احتیاطاً لازم است سجده نماید و اگر از وسیله‌ای که صدای قاری را هم‌زمان با قرائت او پخش می‌کند به آیه سجده گوش کند، واجب است



سجده کند.

«مسأله ۱۱۲۲» در سجده واجب قرآن باید نیت کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و محلی که در آن سجده می‌کند، نباید غضبی باشد؛ ولی سایر شرایطی را که در سجده نماز وجود دارد، لازم نیست مراعات کند.

«مسأله ۱۱۲۳» سجده واجب قرآن را باید به نحوی انجام دهد که بگویند سجده کرده است.

«مسأله ۱۱۲۴» چنانچه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد - اگرچه ذکر نکوید - کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَضَدِيْقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُوْدِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيْلٌ ضَعِيْفٌ خَائِفٌ مُسْتَحِيْرٌ».

## ۸ - تَشْهَدُ

«مسأله ۱۱۲۵» نماز گزار باید در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نمازهای ظهر، عصر و عشاء، بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

«مسأله ۱۱۲۶» کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به نحوی که معمول است پشت سر هم گفته شوند.

«مسأله ۱۱۲۷» اگر نماز گزار تشهد را عمدتاً ترک کند، نمازش باطل است و اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع به خاطر آورد که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود را بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو به‌جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یا پس از سلام نماز به خاطر آورد، مسأله دارای تفصیلی است که خواهد آمد (۱۶).

«مسأله ۱۱۲۸» مستحب است در حال تشهد روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتان را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْزُقْ دَرَجَتَهُ».

«مسأله ۱۱۲۹» مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

## ۹ - سلام نماز

«مسأله ۱۱۳۰» بعد از تشهد رکعت آخر نماز، نماز گزار در حالی که نشسته و بدنش آرام است باید به عربی صحیح بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استجابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نیز اضافه نماید و یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» گرچه در این صورت، گفتن: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» نیز احتیاطاً واجب است و مستحب است پیش از گفتن سلام واجب بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«مسأله ۱۱۳۱» اگر سلام نماز را عمدتاً ترک کند، نمازش باطل است و اگر آن را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که موالات و صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده، باید سلام را بگوید و نماز او صحیح است و چنانچه حرف زده باشد، سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو نیز انجام دهد.

«مسأله ۱۱۳۲» اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که فاصله زیادی شده و موالات از بین رفته باشد، چنانچه پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، لازم نیست سلام را بگوید و نمازش صحیح است و اگر پیش از آن که موالات از بین برود، کاری که عمدی و سهوی آن

نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، نماز او باطل است.

## ۱۰- ترتیب

«مسئله ۱۱۳۳» نماز گزار باید اجزاء و واجبات نماز را به همان ترتیبی که گفته شده بجا آورد و اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجده را پیش از رکوع بجا آورد، نمازش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۱۳۴» اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آن که رکوع کند، به سجده برود، نماز باطل است.

«مسئله ۱۱۳۵» اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از آن که دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را سهواً پیش از آن خوانده، دوباره بخواند.

«مسئله ۱۱۳۶» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۱۳۷» اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن نیز رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده - مثلاً حمد را - بجا آورد و بعد از آن چیزی را که سهواً جلوتر خوانده - مثلاً سوره را - دوباره بخواند.

«مسئله ۱۱۳۸» اگر سجده اول را به گمان این که سجده دوم است یا سجده دوم را به گمان این که سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

## ۱۱- موالات

«مسئله ۱۱۳۹» انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی اعمال نماز مانند رکوع، سجده و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به گونه‌ای که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۱۴۰» اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به نحو معمول دوباره بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۱۴۱» طولانی کردن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

## قنوت

«مسئله ۱۱۴۲» در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند و در نماز «وتر» با آن که یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

«مسئله ۱۱۴۳» اگر بخواهد قنوت بخواند، به احتیاط واجب باید دستها را بلند کند و مستحب است دستها را تا مقابل صورت بلند

نماید و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به قصد رجاء، انگشتان دستها - به جز شست - را به هم بچسباند و هر دو کف دست را پهلوی هم و متصل به یکدیگر قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت به کف دستهایش باشد.

«مسأله ۱۱۴۴» در قنوت هر ذکری بگوید، اگرچه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد، کافی است و بهتر است بگوید: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

«مسأله ۱۱۴۵» مستحب است نماز گزار قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

«مسأله ۱۱۴۶» اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد، ولی اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا کند و اگر در سجده به خاطر آورد، مستحب است بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

## ترجمه نماز

### ۱ - ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.»  
 «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: «ثنا و ستایش مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.» «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»  
 یعنی: «در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند.» «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی: «صاحب اختیار روز قیامت است.»  
 «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی: «فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.» «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی: «ما را به راه راست (دین اسلام) هدایت کن.» «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی: «به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (راه پیامبران و جانشینان آنان و شهداء و صدیقان).» «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی: «نه به راه کسانی که بر آنان غضب کرده‌ای و نه آنانی که گمراهند.»

### ۲ - ترجمه سوره توحید

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی: «آغاز می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.» «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی: «بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم که خداوند، یگانه است.» «اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی: «خدا از تمام موجودات بی‌نیاز است و همه به او نیازمندند.» «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی: «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.» «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: «و هیچ کس مثل او نیست.»

### ۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب‌اند

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.»  
 «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی: «پروردگار برتر من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.» «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: «خدا ثنای کسی که او را ستایش می‌کند می‌شنود و می‌پذیرد.» «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی: «طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او بازگشت می‌نمایم.» «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ» یعنی: «به یاری خدای متعال قوت و برمی‌خیزم و می‌نشینم.»

### ۴ - ترجمه قنوت

«لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی: «هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بردبار و کریم است.» «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی: «هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.» «سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی: «پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.» «وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی: «و پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.» «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی: «حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.»

۵ - ترجمه تسیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی: «پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدای بی‌همتا و بزرگ‌تر است از آن که توصیف شود.»

۶ - ترجمه تشهد و سلام

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی: «شهادت می‌دهم که هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.» «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی: «شهادت می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله وسلم بنده خدا و فرستاده اوست.» «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی: «خدایا بر محمد و آل محمد رحمت فرست.» «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی: «و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را قبول کن و مقام آن حضرت را نزد خود بلند فرما.» «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: «سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.» «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی: «سلام خداوند بر ما نماز گزاران و تمام بندگان نیکوکار او باد.» «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی: «سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.»

### تعقیب نماز

«مسأله ۱۱۴۷» مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو، غسل یا تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، ۳۳ مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ۳۳ مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می‌توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

«مسأله ۱۱۴۸» مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین اندازه که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، «شُكْرًا لِلَّهِ» یا «شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

«مسأله ۱۱۴۹» هر گاه انسان اسامی مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مانند محمد صلی الله علیه و آله وسلم و احمد صلی الله علیه و آله وسلم یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و ابوالقاسم صلی الله علیه و آله وسلم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

«مسأله ۱۱۵۰» هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، مستحب است صلوات را نیز بنویسد و

همچنین بهتر است هر گاه آن حضرت را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

## مُنبَطَات نماز

دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مُنبَطَات نماز» می‌گویند:

\* اول: آن که در بین نماز یکی از شرطهای صحت آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد که مکان نماز او غصبی است.  
\* دوم: آن که در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۱» کسی که بی‌اختیار خوابش برده و نمی‌داند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نماز را دوباره بخواند.  
«مسأله ۱۱۵۲» اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز فراموش کرده که مشغول نماز است و خوابیده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۱۵۳» اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر بعد از نماز، باید آن نماز را دوباره بخواند.

\* سوم: آن که مانند بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد که به این عمل «تَكْتَف» می‌گویند و این عمل در حال نماز حرام است و بنابر احتیاط، موجب باطل شدن نماز می‌شود.

«مسأله ۱۱۵۴» هر گاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مثل آنها نباشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری، مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

\* چهارم: آن که بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید، ولی اگر سهواً یا از روی تقیه بگوید، نماز او باطل نمی‌شود.  
\* پنجم: آن که عمداً پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۱۵۵» اگر عمداً یا سهواً همه صورت را به طرف راست یا چپ قبله برگرداند، نماز او باطل است و لازم نیست که نماز اول را تمام کند، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمداً باشد یا سهواً، نماز او باطل نمی‌شود.

\* ششم: آن که عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید، اگرچه معنی نداشته باشد، چه از آن قصد معنی بکند و چه نکند، ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۱۵۶» اگر از روی ناچاری عمداً یک حرف یا بیشتر بگوید نیز بنابر احتیاط نمازش باطل است.

«مسأله ۱۱۵۷» سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

«مسأله ۱۱۵۸» اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و در هنگام گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد این که چیزی را به کسی بفهماند بگوید، اگر قصد ذکر نداشته باشد، نماز او باطل است، بلکه اگر قصد ذکر نیز داشته باشد بنابر احتیاط باید نماز را اعاده کند.

«مسأله ۱۱۵۹» خواندن قرآن در نماز به قصد قرائت قرآن، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارند و در احکام جنابت گفته

شد، اشکال ندارد و همچنین دعا کردن در نماز جایز است، اگر چه به فارسی یا زبان دیگر باشد.

«مسئله ۱۱۶۰» اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۱۶۱» انسان نباید در حال نماز به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید به گونه‌ای پاسخ دهد که سلام مقدم باشد، مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» و نباید «عَلَیْكُمْ السَّلَام» بگوید و احتیاط واجب آن است که اجزای جواب سلام، مانند اجزای خود سلام باشد، مثلاً در جواب «علیکم السلام» باید بگوید: «السلام علیکم» و نمی‌تواند در جواب آن بگوید: «سلام علیکم» و یا «السلام علیک».

«مسئله ۱۱۶۲» انسان باید جواب سلام را در نماز یا غیر آن فوراً بگوید و اگر در حال نماز عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری تاخیر اندازد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

«مسئله ۱۱۶۳» باید جواب سلام را به گونه‌ای بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد، چنانچه انسان به نحو معمول جواب او را بدهد کافی است؛ ولی چنانچه نتواند جواب سلام را ولو با اشاره به او بفهماند، جواب سلام او واجب نیست.

«مسئله ۱۱۶۴» نماز گزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد قرائت قرآن، ولی گفتن جواب سلام به قصد دعا به معنای طلب سلامت از خدا برای گوینده سلام، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۱۶۵» اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد.

«مسئله ۱۱۶۶» اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۱۶۷» اگر کسی به نماز گزار به نحوی غلط سلام کند که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

«مسئله ۱۱۶۸» جواب سلام کسی که از روی تمسخر یا شوخی سلام می‌کند، واجب نیست و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان فقط بگوید: «سلام» یا «علیک».

«مسئله ۱۱۶۹» اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

«مسئله ۱۱۷۰» اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

«مسئله ۱۱۷۱» اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنان مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه و همچنین اگر بداند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، نباید پاسخ بدهد، اما اگر بداند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

\* هفتم: از مبطلات نماز، خنده با صدا و عمدی است و چنانچه لبخند بزند یا سهواً با صدا بخندد به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نماز او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۱۷۲» اگر برای جلوگیری از صدای خنده حال او تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، چنانچه از صورت نماز گزار بیرون رود، باید نماز را دوباره بخواند.

\* هشتم: آن که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر برای کار دنیا بی‌صدا گریه کند، اشکال ندارد و همچنین اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

\* نهم: آن که کاری مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند آنها، انجام دهد که صورت نماز را به هم بزند، کم باشد یا زیاد، عمداً

باشد یا از روی فراموشی؛ ولی انجام عملی مثل اشاره کردن با دست که صورت نماز را به هم نمی‌زند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۱۷۳» اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۱۷۴» اگر در بین نماز عملی انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نماز او صحیح است.

\* دهم: آن که به گونه‌ای بخورد و بیاشامد که صورت نماز را به هم زند.

«مسئله ۱۱۷۵» احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدن که موجب به هم خوردن موالات عرفیه می‌شود، اجتناب کنند.

«مسئله ۱۱۷۶» اگر در بین نماز غذایی را که لای دندانها مانده فرو ببرد، نماز باطل نمی‌شود و اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، نماز اشکال پیدا نمی‌کند.

\* یازدهم: از مبطلات نماز، شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است و تفصیل آن خواهد آمد.

\* دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند یا چیزی را که رکن نیست، عمدتاً کم یا زیاد کند.

«مسئله ۱۱۷۷» اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز عملی که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نماز او صحیح است.

### اعمالی که در نماز مکروه است

«مسئله ۱۱۷۸» مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، چشمها را ببندد - ولی بستن چشم در رکوع اشکال ندارد - یا به طرف راست و چپ بگرداند، با ریش و دست خود بازی کند، انگشتان را داخل هم نماید، آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.

«مسئله ۱۱۷۹» هنگامی که انسان خوابش می‌آید و نیز هنگام خودداری کردن از دفع ادرار و مدفوع، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری در کتابهای مفصل عنوان شده است.

### مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

«مسئله ۱۱۸۰» شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط جایز نیست، ولی برای حفظ مال و جان و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

«مسئله ۱۱۸۱» اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است.

«مسئله ۱۱۸۲» اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند. «مسئله ۱۱۸۳» اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر



وقت وسعت داشته باشد، چنانچه بتواند در بین نماز مسجد را تطهیر کند و تطهیر مسجد نماز را به هم نزند، باید در بین نماز تطهیر کند و اگر تطهیر مسجد نماز را به هم بزند، چنانچه نجس بودن مسجد موجب هتک آن و یا موجب سرایت نجاست به جاهای دیگر شود و یا تطهیر پس از اتمام نماز با فوریت تطهیر منافات داشته باشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند و گرنه می‌تواند نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند، اگرچه واجب نیست.

«مسأله ۱۱۸۴» کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده و صحت نماز او محل اشکال است.  
 «مسأله ۱۱۸۵» اگر پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، به خاطر آورد که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و اگر فقط اقامه را فراموش کرده و قبل از قرائت حمد یادش بیاید، می‌تواند نماز را بشکند و اقامه را بگوید، ولی در صورتی که اقامه را گفته ولی اذان را فراموش کرده باشد، شکستن نماز، خلاف احتیاط است.

## شکایات

### شک‌های باطل کننده نماز

«مسأله ۱۱۸۶» شک‌هایی که نماز را باطل می‌کنند از این قرارند:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و بعضی از نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند. دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش. هشتم: شک در رکعت‌های نماز به صورتی که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

«مسأله ۱۱۸۷» اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، می‌تواند نماز را به هم بزند، ولی بهتر است قدری فکر کند و اگر شک پابرجا شد، نماز را به هم بزند.

### شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

«مسأله ۱۱۸۸» شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرارند:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته باشد، مثل آن که در حال خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه.  
 دوم: شک بعد از سلام واجب نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیرالشک؛ یعنی کسی که زیاد شک می‌کند. پنجم: شک امام در شماره رکعت‌های نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند و شک در افعال نماز نیز همین حکم را دارد. ششم: شک در نماز مستحبی؛ و توضیح آنها، بدین قرار است:

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است

«مسأله ۱۱۸۹» اگر بین نماز شک کند که یکی از اعمال واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول عملی که باید بعد از آن انجام دهد نشده باشد، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول عملی که



باید بعد از آن انجام دهد، شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۱۹۰» اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند.

«مسئله ۱۱۹۱» اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که اعمال واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۱۹۲» اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه، در صورتی که به سجده نرسیده باشد، باید برگردد و قیام و رکوع را بجا آورد و اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، باید برگردد و بایستد و بعد به سجده برود.

«مسئله ۱۱۹۳» اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد یا سجده را بجا آورده یا نه، باید برگردد و آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۱۹۴» اگر کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، هنگامی که حمد یا تسبیحات را می‌خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۱۹۵» اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عملی که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید آنها را بجا آورد و چنانچه بعد به خاطر آورد که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۱۹۶» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عملی که بعد از آن است نشده باشد، باید آن را بجا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن به خاطر آورد که آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نماز صحیح است.

«مسئله ۱۱۹۷» اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول عمل پس از آن شده باشد - مثل این که مشغول تشهد باشد و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه - نباید به شک خود اعتنا کند و اگر به خاطر آورد که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اعمالی را که پس از آن است نیز انجام دهد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او باطل است؛ مثلاً اگر پس از گفتن تسبیحات اربعه و پیش از رکوع رکعت سوم به خاطر آورد که دو سجده رکعت دوم را بجا نیاورده، باید آنها را بجا آورد و سپس تشهد و تسبیحات اربعه را تکرار نماید و اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۱۹۸» اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر هنگامی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او صحیح است؛ بنابر این اگر مثلاً در قنوت به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، وظیفه‌ای ندارد و نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۱۹۹» اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند آن را درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده باشد یا به کاری مشغول شود که عرفاً بگویند از نماز خارج شده و به کار دیگری مشغول شده، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر پیش از آنها شک کند، باید سلام را بگوید.

«مسأله ۱۲۰۰» اگر بعد از سلام واجب نماز شک کند که نماز او صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، نباید به شک خود اعتنا کند؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز او باطل است.

۳- شک بعد از وقت

«مسأله ۱۲۰۱» اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نماز نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده نیز، باید آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۰۲» اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۰۳» اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا بخواند و بنابر احتیاط آن را باید به نیت نمازی که بر او واجب است به جا آورد.

«مسأله ۱۲۰۴» اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

«مسأله ۱۲۰۵» اگر کسی در سه نماز متوالی که بجا می‌آورد، به طور مداوم حداقل در یکی از آنها شک کند، «کثیر الشک» است و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد، نباید به شک خود اعتنا کند و چنانچه کثیر الشک در سه نماز متوالی شک نکند، حکم کثیر الشک از او برطرف می‌شود.

«مسأله ۱۲۰۶» اگر کثیر الشک در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نکند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده؛ مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع انجام نداده است.

«مسأله ۱۲۰۷» کسی که در یک قسمت از نماز زیاد شک می‌کند، چنانچه در قسمت‌های دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، به شک خود اعتنا نکند.

«مسأله ۱۲۰۸» کسی که در نماز مخصوصی - مثلاً در نماز ظهر - زیاد شک می‌کند، اگر در نماز دیگری - مثلاً در نماز عصر - شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسأله ۱۲۰۹» کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک رفتار نماید.

«مسأله ۱۲۱۰» اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال مردم عادی برگشته، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۱۱» اگر کسی که زیاد شک می‌کند، شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، ولی بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نماز او باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده به خاطر آورد که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده به خاطر آورد، نماز او باطل است.

«مسأله ۱۲۱۲» اگر کسی که زیاد شک می‌کند، شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد به خاطر آورد که آن را بجا نیاورده، چنانچه وارد رکن بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد رکن بعدی شده باشد، نماز او صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت به خاطر آورد که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع به خاطر آورد، نماز او صحیح است.

#### ۵- شک امام و مأوم

«مسأله ۱۲۱۳» اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعت‌های نماز شک کند، نباید به شک خود اعتنا نماید و این حکم در افعال نماز، مثل تعداد سجده‌ها نیز جاری است.

#### ۶- شک در نماز مستحبی

«مسأله ۱۲۱۴» اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نکند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نماز او صحیح است، ولی بهتر است بنا را بر کمتر بگذارد.

«مسأله ۱۲۱۵» کم شدن رکن، نماز مستحب را باطل می‌کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از اعمال نماز مستحب را فراموش کند و هنگامی به خاطر آورد که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن عمل را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع به خاطر آورد که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

«مسأله ۱۲۱۶» اگر در یکی از اعمال نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۱۷» اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمان به تعداد رکعت‌ها پیدا کند، باید به آن عمل کند، مگر آن که عمل به گمان موجب بطلان نماز شود که در این صورت گمان حکم شک را دارد، مثلاً اگر گمان او به یک رکعت برود، باید یک رکعت دیگر بخواند و اگر احتمال بدهد که رکعت دوم است، ولی گمان او به رکعت سوم باشد، نماز را در همان رکعت تمام می‌کند و نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۲۱۸» اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

«مسأله ۱۲۱۹» اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار وقت معینی نداشته باشد، باید بنا بگذارد که آن نماز را نخوانده است و همچنین در مانند نافله یومیه که وقت معینی دارد، اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، باید بنا بگذارد که نخوانده است؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۱۲۲۰» اگر به جا آوردن نماز مستحبی به سبب نذر، عهد و مانند آن بر کسی واجب شود، چنانچه در اثنای آن نماز شکی برای نماز گزار پیش بیاید، احکام شک در نماز مستحبی در آن جاری است.

«مسأله ۱۲۲۱» اگر کسی در نماز وتر (که نماز مستحبی یک رکعتی است) شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر، بنا بر احتیاط آن را اعاده نماید.

## شک‌های صحیح

«مسأله ۱۲۲۲» در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، چنانچه یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرارند: اول: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله نماز احتیاط - به دستوری که بعداً گفته می‌شود - بخواند و احتیاط واجب این است که این نماز احتیاط را به صورت یک رکعت ایستاده بجا آورد.

دوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و چهارم شک کند که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت دوم و سوم و چهارم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، بلافاصله دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

چهارم: آن که بعد از سر برداشتن از سجده دوم، بین رکعت چهارم و پنجم شک کند که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. در صورت‌های اول، دوم، سوم و چهارم، اگر بعد از تمام شدن ذکر و قبل از سر برداشتن از سجده، شک کند، نمازش باطل است، اگرچه احتیاط مستحب این است که به دستور ذکر شده در هر یک عمل کند و سپس نماز را اعاده نماید.

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد، هر چند احتیاط مستحب این است که نماز احتیاط را نشسته بخواند.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده قبل از رکوع که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو نیز بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید و دو سجده سهو بجا آورد و سپس بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۲۲۳» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنا بر احتیاط نباید نماز را رها کند و چنانچه نماز را رها کند، معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسأله ۱۲۲۴» اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام عملی که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد، نماز دوم او نیز باطل است و اگر بعد از انجام عملی که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود، نماز دوم او صحیح است.

«مسأله ۱۲۲۵» اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه پس از اندکی تأمل نتواند در مورد هیچ یک از دو طرف

شک تصمیم بگیرد، می‌تواند فکر کردن را تا کمی بعد نیز ادامه دهد، مثلاً اگر در سجده اول شک کند، می‌تواند تا بعد از سجده دوم فکر کردن را ادامه دهد.

«مسئله ۱۲۲۶» اگر گمان او ابتدا به یک طرف بیشتر باشد و بعد دو طرف در نظر او مساوی شوند، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشند و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد و بعد گمان او به طرف دیگر تمایل پیدا کند، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

«مسئله ۱۲۲۷» اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حالت تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمان او به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده‌اند، باید نماز احتیاط را بخواند.

«مسئله ۱۲۲۸» اگر هنگامی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان هنگام بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار شک کند، به احتیاط واجب باید به دستور آن شک عمل کند و نمازش را نیز دوباره بخواند.

«مسئله ۱۲۲۹» اگر پیش از آن که مشغول تشهد شود شک کند که دو سجده بجا آورده یا نه یا در رکعت‌هایی که تشهد ندارند، پیش از ایستادن، این شک برای او پیش آید و در همان هنگام شک بین رکعت دو و سه یا دو و چهار یا دو و سه و چهار برای او پیش آید، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۲۳۰» اگر هنگامی که ایستاده، بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و به خاطر آورد که دو سجده یا یک سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده، نماز او باطل است.

«مسئله ۱۲۳۱» اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

«مسئله ۱۲۳۲» اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، باید به دستور هر دو عمل کند و نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۲۳۳» اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، لازم نیست به دستورات شک عمل کند، بلکه نماز را دوباره می‌خواند.

«مسئله ۱۲۳۴» اگر کسی که نشسته نماز می‌خواند، شکی برایش حاصل شود که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی برایش حاصل شود که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

«مسئله ۱۲۳۵» اگر کسی که ایستاده نماز می‌خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

«مسئله ۱۲۳۶» اگر کسی که نشسته نماز می‌خواند، هنگام خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

«مسئله ۱۲۳۷» اگر در یکی از محللهایی که مسافر می‌تواند نماز را شکسته یا تمام بخواند (و تفصیل آن در مسئله ۱۳۹۰ آمده است) قصد کند که نماز را شکسته بخواند و پس از سر برداشتن از سجده دوم بین رکعت دوم و سوم شک کند، می‌تواند بنا را بر رکعت سوم بگذارد و نماز را چهار رکعتی تمام کرده و سپس به دستور شک عمل کند.

«مسأله ۱۲۳۸» کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب باشد، باید بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام دهد.

«مسأله ۱۲۳۹» نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و نباید نیت آن را به زبان آورند و احتیاط واجب آن است که سوره «حمد» و حتی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را نیز آهسته بخوانند.

«مسأله ۱۲۴۰» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

«مسأله ۱۲۴۱» اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نماز او کم بوده، چنانچه عملی که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید و اگر عملی را که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بجا آورد.

«مسأله ۱۲۴۲» اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نماز او به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نماز او صحیح است.

«مسأله ۱۲۴۳» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۴» اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند و بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط عملی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر عملی که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید بنابر احتیاط دو رکعت کسری نماز خود را بجا آورد و پس از انجام دو سجده سهو برای سلام اضافی، نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۴۵» اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، به خاطر آورد که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

«مسأله ۱۲۴۶» اگر بین سه و چهار شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید آن رکعت را تمام کند و پس از نماز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می‌خواند، چنانچه هنوز به رکوع رکعت اول وارد نشده، باید نماز احتیاط را رها کند و بایستد و نماز خود را تکمیل کند و پس از نماز، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر پس از ورود به رکوع رکعت اول متوجه شود، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۴۷» اگر بین دو و چهار یا بین دو و سه و چهار شک کند و هنگامی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم به خاطر آورد که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و پس از تشهد و سلام، نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بی‌جا و دو سجده سهو برای قیام اضافی انجام دهد.

«مسأله ۱۲۴۸» اگر بین دو و سه شک کند و هنگامی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند بفهمد که نمازش را دو رکعتی یا سه رکعتی تمام کرده، رکعتی را که مشغول خواندن آن است به عنوان تکمیل نماز اصلی قرار داده و نماز را تمام کرده و سپس برای سلام اضافی، بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا می‌آورد.

«مسأله ۱۲۴۹» اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته باشد، به شک خود



اعتنا نکند و اگر وقت نماز نگذشته باشد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و عملی مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند نیز انجام نداده باشد، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول عمل دیگری شده یا عملی که نماز را باطل می‌کند، بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده باشد، بنا می‌گذارد که نماز احتیاط را بجا آورده و نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۲۵۰» اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط او باطل است و بنابر احتیاط واجب باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و سپس اصل نماز را دوباره بجا آورد.

«مسئله ۱۲۵۱» اگر هنگامی که مشغول نماز احتیاط است، در یکی از اعمال آن شک کند، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را بجا آورد و اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به شک خود اعتنا کند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باشد، باید بخواند و اگر به رکوع رفته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۲۵۲» اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، بنابر احتیاط باید بنا را بر بیشتر بگذارد و سپس اصل نماز را اعاده کند، ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز احتیاط را باطل کند، اعاده اصل نماز کافی است.

«مسئله ۱۲۵۳» اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، چنانچه از مواردی باشد که در اصل نماز موجب سجده سهو می‌شود، بنابر احتیاط سجده سهو دارد.

«مسئله ۱۲۵۴» اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

«مسئله ۱۲۵۵» اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سلام آن را قضا نماید.

«مسئله ۱۲۵۶» اگر نماز احتیاط و دو سجده سهو بر او واجب شود، ابتدا باید نماز احتیاط و سپس دو سجده سهو را انجام دهد و چنانچه نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای تشهد بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد، مگر این که سجده رکعت آخر و یا تشهد آخر نماز را فراموش کرده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و سپس اعمال نماز را که بعد از آنها واقع می‌شود انجام دهد و پس از آن نماز احتیاط را بخواند.

«مسئله ۱۲۵۷» حکم گمان در رکعت‌های نماز حکم یقین است، مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی گمان داشته باشد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در اجزای نماز نیز مانند حکم یقین است.

«مسئله ۱۲۵۸» حکم سهو، شک و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نماز او باطل است.

### سجده سهو

«مسئله ۱۲۵۹» در سه مورد بعد از سلام نماز، انسان باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود، دو سجده سهو بجا آورد: اول: آن که در بین نماز، سهواً حرف بزند. دوم: آن که تشهد را فراموش کند. سوم: آن که در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

در سه مورد نیز احتیاط واجب آن است که سجده سهو بنماید:

اول: در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام بدهد. دوم: آن که یک سجده را فراموش کند. سوم: برای ایستادن در جایی که باید بنشیند و نشستن در جایی که باید بایستد.

«مسئله ۱۲۶۰» اگر انسان سهواً یا به گمان این که نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۱» اگر آه بکشد و یا سرفه کند، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو نماید.

«مسأله ۱۲۶۲» اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به نحو صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

«مسأله ۱۲۶۳» اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شوند، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

«مسأله ۱۲۶۴» اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، بنابر احتیاط باید دو سجده سهو بجا آورد؛ ولی اگر سهواً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۵» اگر در جایی که نباید سلام دهد، سهواً هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.

«مسأله ۱۲۶۶» اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد به خاطر آورد، باید برگردد و آن را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو نیز برای ایستادن بی جا انجام دهد.

«مسأله ۱۲۶۷» اگر در رکوع یا بعد از آن به خاطر آورد که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن همان گونه که در مسأله ۱۲۵۹ گذشت دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۶۸» بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو را پس از نماز فوراً بجا آورد و اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد، واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر گاه به خاطر آورد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

«مسأله ۱۲۶۹» اگر شک داشته باشد که یکی از موارد سجده سهو برای او پیش آمده و سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بجا آورد، ولی اگر احتیاطاً آن را بجا آورد اشکال ندارد.

«مسأله ۱۲۷۰» کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار سجده، اگر دو سجده بنماید کافی است.

«مسأله ۱۲۷۱» اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، باید دوباره دو سجده سهو بنماید.

«مسأله ۱۲۷۲» احتیاط مستحب آن است که در غیر موارد گفته شده، هر گاه جزئی از اجزاء نماز کم یا زیاد شود، دو سجده سهو بجا آورد.

### دستور سجده سهو

«مسأله ۱۲۷۳» دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَيَّمِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و بهتر است که بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

«مسأله ۱۲۷۴» بنابر احتیاط واجب آنچه در سجده نماز معتبر است - مانند: وضو داشتن، پاک بودن بدن و لباس، پوشش بدن، رو به قبله بودن، گذاشتن هفت موضع بدن بر زمین، نهادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است و نشستن میان دو سجده - باید در سجده سهو نیز رعایت شود.

«مسأله ۱۲۷۵» هنگامی که پس از سلام نماز قصد سجده سهو می کند، لازم نیست نیت سجده سهو را به زبان جاری کند و تنها



توجه به انجام آن کافی است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

سجده یا تشهد فراموش شده چند صورت دارد: ۱- از رکعت آخر نباشد. ۲- مربوط به رکعت آخر باشد. ۳- یکی مربوط به رکعت آخر و دیگری مربوط به رکعت دیگر باشد.

صورت اول: سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد

«مسأله ۱۲۷۶» اگر انسان پیش از رکوع سجده و تشهد را که فراموش کرده به خاطر آورد، باید بنشیند و آن را انجام دهد؛ ولی اگر پس از رکوع به خاطر آورد، باید بعد از نماز قضای آن را بجا آورد، و تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر - را باید داشته باشد.

«مسأله ۱۲۷۷» اگر سجده را چند مرتبه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد و لازم نیست در هر یک معین کند که قضای کدام یک از آنهاست.

«مسأله ۱۲۷۸» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد، اشکال ندارد و باید دو سجده سهو نیز بجا آورد.

صورت دوم: سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد

«مسأله ۱۲۷۹» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک سجده از رکعت آخر یا تشهد رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه عملی را که سهوی و عمدی آن نماز را باطل می‌کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد و موالات هم به هم نخورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را به قصد این که وظیفه خود را انجام می‌دهد، بجا آورد و بعد اجزای نماز را تا آخر به قصد رجاء بخواند و سپس سجده سهو را بجا آورد و اگر عملی که نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد و یا موالات به هم خورده باشد، باید قضای سجده یا تشهد را بجا آورد و بعد سجده سهو را نیز انجام دهد و چنانچه هم یک سجده و هم تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد نیز حکم همین است.

صورت سوم: یکی از رکعت آخر و دیگری از رکعت دیگر باشد

«مسأله ۱۲۸۰» اگر یک سجده یا تشهد از رکعت آخر و یک سجده یا تشهد از رکعت دیگر را فراموش کند، چنانچه پس از سلام، موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام نداده باشد، احتیاط واجب آن است که اول سجده یا تشهد فراموش شده رکعت آخر را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و سپس بقیه اجزای نماز را تا آخر سلام به قصد رجاء انجام دهد و پس از آن سجده یا تشهد فراموش شده رکعت دیگر را بجا آورد و سپس دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده انجام دهد و اگر موالات به هم نخورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد، لازم نیست پس از قضای سجده یا تشهد رکعت آخر، اجزای دیگر نماز را بجا آورد، بلکه به جا آوردن قضای آنها کافی است و مراعات ترتیب بین قضای آن و قضای تشهد یا سجده فراموش شده رکعت‌های قبل لازم نیست.

«مسأله ۱۲۸۱» اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند و نداند هر یک از کدام رکعت بوده است، چنانچه احتمال دهد یکی یا هر دو از رکعت آخر باشد، در صورتی که موالات به هم نخورده باشد و عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید یک سجده و تشهد و سلام را به قصد ما فی الذمه بخواند و پس از آن یک سجده و تشهد

بجا آورد و مراعات ترتیب بین این سجده و تشهد لازم نیست و سپس دو سجده سهو برای تشهد فراموش شده و احتیاطاً دو سجده سهو برای سجده فراموش شده بجا آورد و چنانچه موالات به هم خورده باشد و یا عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند بجا آورده باشد، سجده و تشهد فراموش شده را قضا کرده و سجده‌های سهو را انجام دهد و مراعات ترتیب بین قضای سجده و قضای تشهد لازم نیست.

مسائل مشترک بین سه صورت

«مسئله ۱۲۸۲» اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را و احتمال دهد که از رکعت آخر باشد، در صورت به هم نخوردن موالات و انجام ندادن عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، بنابر احتیاط واجب باید سجده و تشهد و سلام را به قصد ما فی الذمه بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد و اگر بداند که از رکعت آخر نیست، قضای یک سجده و تشهد را بدون لزوم مراعات ترتیب بجا آورد و سپس دو سجده سهو انجام دهد.

«مسئله ۱۲۸۳» اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، عملی انجام دهد که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید علاوه بر به جا آوردن قضای سجده یا تشهد فراموش شده و انجام دادن دو سجده سهو برای آن، بنابر احتیاط دو سجده سهو دیگر نیز برای آن عمل بجا آورد.

«مسئله ۱۲۸۴» اگر فراموش کند که قضای سجده یا تشهد بر عهده اوست و بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد عملی - مانند پشت به قبله کردن - انجام دهد که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل می‌شود، باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و پس از بجا آوردن سجده سهو، بنابر احتیاط مستحب نماز را اعاده کند؛ ولی اگر در حالی که به خاطر دارد قضای سجده یا تشهد بر عهده اوست، عمداً عمل فوق را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید پس از قضای سجده یا تشهد و انجام سجده سهو برای آن، نماز را اعاده کند.

«مسئله ۱۲۸۵» اگر شک داشته باشد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

«مسئله ۱۲۸۶» اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یا قبل از سلام آن را بجا آورده یا نه، باید آن را به تفصیلی که گذشت قضا نماید.

«مسئله ۱۲۸۷» اگر بر کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، برای عمل دیگری نیز سجده سهو واجب شود، باید بعد از نماز بنابر احتیاط ابتدا سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورد و پس از آن سجده سهو مربوط به سجده یا تشهد فراموش شده و سجده سهو مربوط به آن عمل را انجام دهد.

«مسئله ۱۲۸۸» اگر شک داشته باشد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چه وقت نماز گذشته باشد و چه نگذشته باشد، باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

### کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

«مسئله ۱۲۸۹» هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نماز باطل است و اگر به واسطه ندانستن مسئله چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند و در یاد گرفتن مسئله نیز کوتاهی نکرده و آن جزء نیز از ارکان نماز نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه نماز باطل است.

«مسئله ۱۲۹۰» اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسل وی باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته باشد،

آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۲۹۱» اگر بعد از رسیدن به رکوع به خاطر آورد که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نماز او باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع به خاطر آورد، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۲» اگر پیش از گفتن «السَّلَامُ عَلَیْنَا» و «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» به خاطر آورد که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و اگر پس از آن به خاطر آورد، چنانچه عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، باید به همان ترتیب عمل کند و پس از سلام، بنا بر احتیاط دو سجده سهو برای سلام اضافی بجا آورد و اگر عملی که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، انجام داده باشد و یا موالات به هم خورده باشد، نمازش باطل است.

«مسأله ۱۲۹۳» اگر پیش از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۴» اگر بعد از سلام نماز به خاطر آورد که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه عملی انجام داده باشد که اگر در نماز عمدی یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله کرده باشد، نمازش باطل است و اگر عملی که عمد و سهو آن نماز را باطل می کند، انجام نداده باشد، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز برای زیاد شدن سلام بجا آورد.

«مسأله ۱۲۹۵» اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا آن را پشت به قبله یا به طرف راست یا چپ قبله بجا آورده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید و اگر با وجود این که می توانسته قبله را جستجو کند، بدون جستجو نماز بخواند و سپس متوجه شود که به جهت قبله نماز نخوانده، نمازش باطل است، حتی اگر انحراف از قبله کمتر از حدّ راست یا چپ باشد.

## نماز مسافر

### مسافر و احکام آن

مسافر باید در صورت وجود هشت شرط نماز ظهر و عصر و عشاء را شکسته (یعنی دو رکعتی) بجا آورد و روزه او نیز صحیح نیست:

\* شرط اول: آن که سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

«مسأله ۱۲۹۶» کسی که مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر هیچکدام از رفتن و برگشتن او کمتر از چهار فرسخ (۱۷) نباشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر مجموع مسافت رفتن و برگشتن او هشت فرسخ بوده ولی رفت یا برگشت او کمتر از چهار فرسخ باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز را باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۲۹۷» اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، در صورتی که تحقیق کردن برای او مشقت داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر مشقت نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند و اگر بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است و برای او یقین یا اطمینان حاصل شود و یا دو عادل بگویند که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۲۹۸» اگر یک نفر خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، عادل باشد یا نباشد، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا کند، در

این صورت باید نمازش را شکسته بخواند و گرنه نمازش تمام است.

«مسئله ۱۲۹۹» اگر کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن نماز را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسئله ۱۳۰۰» کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ است یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از تمام خواندن نماز بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، باید نماز را دوباره شکسته اعاده نماید، ولی در صورتی که بعد از وقت متوجه شود، لازم نیست نماز را قضا نماید.

«مسئله ۱۳۰۱» اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه رفت و آمد او روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۲» اگر محلی دو راه داشته باشد که یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۳» مبدأ محاسبه هشت فرسخ، آخرین ساختمانهای شهر است و فرقی در این جهت بین بلاد صغیره و کبیره (شهرهای کوچک و بزرگ) نیست، مگر آن که محله‌های یک شهر بزرگ به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که عرفاً چند محل حساب شوند، به گونه‌ای که اگر شخصی از یک محله به محله دیگر برود، بگویند: «مسافرت کرده است» که در این صورت مبدأ محاسبه هشت فرسخ از آخر محله‌ای است که وطن او محسوب می‌شود.

\* شرط دوم: آن که از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند به جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۰۴» کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطن خود یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر فاصله باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که از آنجا هشت فرسخ برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۰۵» مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصد او این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان داشته باشد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان نداشته باشد، باید تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۶» کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوارهای شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نماز خود را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۷» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند خدمتگزاری که با کارفرمای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید نماز خود را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۸» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا

می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۰۹» کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شك داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، بلکه اگر احتمال جدایی نیز بدهد، حکم همین است؛ ولی اگر شك او از این جهت باشد که احتمال دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز خود را شکسته بخواند.

\* شرط سوم: آن که در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردّد شود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۱۰» اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۱۱» اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که پیش از ده روز برگردد و مسیر بازگشت او نیز کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۱۲» اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محلّ اولی که حرکت کرده تا جایی که اکنون می‌خواهد برود به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۱۳» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۱۴» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۱۵» اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و هنگامی که مردّد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه بقیه سفر او به اندازه مسافت شرعی نباشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مجموع مسافتی که پیش از مردّد شدن و بعد از تصمیم دوباره می‌رود، هشت فرسخ باشند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۱۶» اگر پیش از آن که از قصد خود برگردد، نماز شکسته خوانده باشد، احتیاط واجب آن است که دوباره آن را تمام بخواند و اگر وقت گذشته، آن را به صورت تمام قضا کند.

\* شرط چهارم: آن که نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند؛ پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۱۷» کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود می‌گذرد یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۱۸» کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطن خود بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، مگر این که بقیه راه هشت فرسخ باشد یا بخواهد از آن محل حداقل چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد که در این صورت باید نماز را شکسته بخواند.

\* شرط پنجم: آن که برای کار حرامی سفر نکند، پس اگر برای کار حرامی - مانند دزدی - سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر خود سفر حرام باشد، مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر به سفری برود که بر او واجب

نباشد و منافات با وظایف همسری او داشته باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند، هر چند بدون اجازه شوهر رفته باشد.

«مسئله ۱۳۱۹» سفری که واجب نباشد و موجب اذیت پدر و مادر باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر، نماز را تمام بخواند و روزه اش نیز صحیح است.

«مسئله ۱۳۲۰» کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دزدی کند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۲۱» اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است؛ مثلاً کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز آن را مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر مسافرت او برای ترک واجب نباشد، اما در مسافرت یکی از واجبات را ترک کند، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۲۲» اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار آن است غصبی باشد، نمازش شکسته است و چنانچه در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۲۳» اگر کسی که با ظالم مسافرت می‌کند، ناچار به مسافرت با او نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا موجب تقویت و سلطه او شود، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

«مسئله ۱۳۲۴» اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۲۵» اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش یا برای کسب و زیاد کردن مال به شکار برود، نمازش شکسته است، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر شکار برای کسب و زیاد کردن مال باشد، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، ولی نباید روزه بگیرد.

«مسئله ۱۳۲۶» اگر کسی که برای معصیت سفر کرده، هنگامی که از سفر برمی‌گردد توبه کرده باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باشد، باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۲۷» اگر کسی که سفر او سفر معصیت است، در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه بقیه راه به اندازه مسافت شرعی باشد، باید نماز را شکسته بخواند، و گرنه باید آن را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۲۸» اگر کسی که برای معصیت سفر نکرده، در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند و نمازهایی که شکسته خوانده را بنابر احتیاط واجب باید دوباره تمام بخواند و اگر وقت آنها گذشته، به صورت تمام آنها را قضا نماید.

\* شرط ششم: آن که مانند صحرائشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حیواناتشان پیدا شود، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند، چون صحرائشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

«مسئله ۱۳۲۹» اگر یکی از صحرائشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه برای حیوانات خود سفر کند، چنانچه سفر او به اندازه مسافت شرعی باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۳۰» اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها از خانه و زندگی خود جدا شده و مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

\* شرط هفتم: آن که شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه



منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۱» بازرگانان و پیشه‌وران سیار، فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی یا معلمانی که محل کار آنها ثابت نیست، مأموران گشت مانند سیم‌بانان و راه‌بانان، مهمانداران هواپیما و قطار و کشتی و نیز کسانی که محل کار آنها در چند شهر است و همواره در بین آن شهرها رفت و آمد می‌کنند، باید نماز خود را تمام خوانده و روزه بگیرند، بلکه همه افرادی که بیشتر اوقات در حال سفر هستند و تعداد روزهایی که در وطن هستند، کمتر از تعداد روزهایی است که در حال سفر هستند، باید نماز خود را در حال سفر تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند و همچنین کسانی که در هر سه روز حداقل یک بار و یا هر شش روز دو بار و یا در هر سه روز سه بار و مانند آن مسافرت می‌کنند، باید در سفر نماز را کامل بخوانند و روزه نیز بگیرند. بنابر این اساتید و یا دانشجویانی که محل تدریس یا تحصیل آنها به اندازه مسافت شرعی از وطنشان فاصله دارد، چنانچه در هر سه روز یک بار یا هر شش روز دو بار و مانند آن از وطن خود به محل تدریس یا تحصیل خود بروند و یا این که بیشتر روزهای هفته را در محل تحصیل یا تدریس باشند، باید در سفری که برای تحصیل یا تدریس به آن شهر انجام می‌دهند، نمازشان را تمام بخوانند و روزه نیز بگیرند.

«مسأله ۱۳۳۲» نماز چوپان‌ها - چه محل مخصوصی را برای چرانیدن گوسفندان انتخاب کرده باشند و چه نکرده باشند - تمام است. «مسأله ۱۳۳۳» مهمانداران هواپیما، قطار یا کشتی که نوعاً در مسافرتند و نیز سایر کسانی که شغل آنان مسافرت است، چنانچه ده روز را در یک مکان با قصد اقامت بمانند و پس از آن دوباره مسافرت کنند، در سفر اول پس از ده روز، باید نماز خود را شکسته بخوانند، ولی در بقیه سفرها نماز آنان تمام است و اگر بدون قصد اقامت ده روز بمانند، چنانچه در وطن خود بمانند، حکم همین است و اگر در محل دیگری مانده باشند، بنابر احتیاط واجب در سفر اول نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسأله ۱۳۳۴» منظور از سفر اول، سفری است که پس از ده روز اقامت در وطن و یا محلی که قصد ماندن ده روز در آن را کرده، آغاز می‌شود و با بازگشت به وطن پایان می‌یابد. البته چنانچه سفر اول طولانی شود، باید در آن سفر نیز نماز را شکسته بخواند. «مسأله ۱۳۳۵» اگر کسی که شغل او مسافرت است، شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۶» کسی که در هر هفته معمولاً چند روز در وطن خود مشغول به کار است و چند روز هم در خارج از شهر مشغول رانندگی است و حداقل به مقدار مسافت شرعی سفر می‌کند، چنانچه بیشتر روزهای هفته را در خارج از شهر و مشغول رانندگی باشد، نماز او تمام و روزه بر او واجب می‌باشد.

«مسأله ۱۳۳۷» اگر راننده‌ای که در مسیر معینی سفر می‌کند، اتفاقاً مسیر خود را برای کارش تغییر دهد - اگرچه یک مرتبه هم باشد - نمازش در آن مسیر تمام است.

«مسأله ۱۳۳۸» اگر کسی که شغل او مسافرت است، برای کار دیگری مثل زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً راننده‌ای اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۳۹» حمله‌دار - یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند - چنانچه در بیشتر ایام سال مشغول این کار باشد، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر فقط در ایام حج یا در ایام مخصوصی از سال به این کار مبادرت ورزد، باید نماز را در سفر شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۴۰» کسی که مثلاً فقط در تابستان یا زمستان مشغول است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد، باید در سفری که شغل او می‌باشد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۴۱» راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کنند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی بروند، باید

نماز را شکسته بخوانند.

«مسئله ۱۳۴۲» کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۴۳» کسی که شغل او مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهر یا در روستا جنسی داشته باشد که برای حمل و نقل آن مسافرت‌های پی‌درپی بکند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۴۴» کسی که از وطن خود صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغل او مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند؛ ولی چنانچه قصد او این باشد که وطنی برای خود اختیار نکند و یا این که مردّد باشد که وطن اختیار کند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۴۵» کسی که دو وطن دارد، نمازش در هر دو وطن تمام است و روزه‌اش را نیز در آن دو وطن باید بگیرد و چنانچه در هر سه روز یک بار یا در هر شش روز دو بار و یا به همین ترتیب در بین آن دو وطن به خاطر شغل خود رفت و آمد کند، در بین راه نیز نمازش تمام و روزه‌اش صحیح است.

\* شرط هشتم: آن که به حَدِّ تَرْخُصِّ برسد، یعنی از وطن خود به قدری دور شود که در هوای صاف و بدون گرد و غبار، دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را هم نشود و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشند، بلکه همین اندازه که دیوارها کاملاً معلوم نباشند، کافی است.

«مسئله ۱۳۴۶» اگر کسی که به سفر می‌رود، به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوار را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۴۷» مسافری که به وطن خود برمی‌گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

«مسئله ۱۳۴۸» هرگاه شهر در مکان بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود، دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

«مسئله ۱۳۴۹» اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۵۰» اگر به قدری از محل دور شود که نداند صدایی که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگری، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۵۱» اگر به قدری از محل دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۵۲» اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۵۳» اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

«مسئله ۱۳۵۴» اگر بخواند در جایی نماز بخواند که شک دارد به حَدِّ تَرْخُصِّ رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و هنگام برگشتن اگر شک کند که به حَدِّ تَرْخُصِّ رسیده یا نه، باید شکسته بخواند؛ ولی اگر هم به هنگام رفتن و هم به هنگام بازگشتن بخواند در جایی که شک دارد به حَدِّ تَرْخُصِّ هست یا نه، نماز چهار رکعتی بخواند، یا باید در آنجا نماز بخواند و یا این که در



آن محل، نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۵» حکم حدّ ترخّص مخصوص وطن است و در مورد محلّی که با قصد ده روز در آنجا اقامت کرده و یا بدون قصد، سی روز در حال تردید در آنجا مانده است، حکم حدّ ترخّص جاری نیست؛ بنابراین کسی که به قصد مسافرت از محل اقامت خود و یا محلی که سی روز بدون قصد اقامت در آنجا مانده است خارج شود، به محض خارج شدن باید نماز را شکسته بخواند و در حال رفتن به محلی که قصد اقامت ده روز در آنجا را دارد، تا قبل از رسیدن به آن محل، باید نماز را شکسته بخواند.

### چیزهایی که سفر را قطع می‌کنند

۱ - رسیدن به وطن

«مسأله ۱۳۵۶» مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۵۷» اگر مسافری در بین سفر به وطن خود برسد، باید تا وقتی که در آنجاست نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۵۸» محلّی که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده، وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادر او باشد و چه خود آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد، چه در آنجا ملک شخصی داشته یا نداشته باشد و لازم نیست قصد اقامت دائمی در محل را داشته باشد، بلکه چنانچه عرفاً محلی را مقر و محل زندگی او بدانند و در آنجا مسافر محسوب نشود، آن محل برای او حکم وطن را دارد.

«مسأله ۱۳۵۹» کسی که می‌خواهد جایی را به عنوان وطن انتخاب کند و در آن جا زندگی کند، وقتی می‌تواند نماز خود را در آن جا تمام بخواند که به اندازه‌ای در آن جا بماند که دیگر در آن جا مسافر محسوب نشود و اگر بخواهد پیش از گذشتن این مدت در آن جا نمازش را تمام بخواند، باید قصد اقامت ده روز نماید.

«مسأله ۱۳۶۰» اگر شخصی در یک محل ملکی داشته باشد، چنانچه آن جا را محلّ زندگی خود قرار نداده باشد و عرفاً در آن محل مسافر محسوب شود، باید نماز خود را در آن جا شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۶۱» زن در توطن (انتخاب وطن) به طور مطلق تابعیت شوهر را ندارد، بلکه در صورتی که زن و شوهر بنا داشته باشند با هم زندگی کنند، محلّی که زن به همراه شوهرش در آن زندگی می‌کند برای وی وطن محسوب می‌شود، ولی اگر از روی نافرمانی و نشوز یا با توافق شوهر نخواهد در وطن شوهر زندگی کند، هر جا را که برای خود وطن قرار دهد، وطن او می‌باشد؛ همچنین «اولاد» در صورتی که بالغ و رشید باشند - یعنی خودشان اهل درک و تشخیص باشند - می‌توانند در انتخاب وطن و محلّ زندگی مستقل بوده و از تابعیت پدر و مادر خارج شوند.

«مسأله ۱۳۶۲» محل تولّد انسان در صورتی که قبلاً در آنجا سکونت و اقامت نداشته و در حال حاضر نیز ساکن آنجا نباشد، حکم وطن را ندارد و چنانچه قبلاً در آن جا ساکن بوده ولی در حال حاضر ساکن آن جا نباشد و عملاً از آن جا اعراض کرده باشد نیز وطن وی محسوب نمی‌شود.

«مسأله ۱۳۶۳» دانشجویانی که برای تحصیل در شهری غیر از وطن خود قصد دارند مدت زیادی بمانند و همچنین اساتید دانشگاه‌ها، معلمان، طلاب، کارکنان دولت و مانند آنها که قصد دارند جهت کار خود مدت زیادی در محلّی غیر از وطن خود اقامت کنند، اگر مدتی از اقامت آنها در آن محل بگذرد که دیگر عرفاً در آنجا مسافر محسوب نشوند، آن محل برای آنها حکم وطن را پیدا

می‌کند. بنابر این پس از گذشت مدت مذکور، چنانچه از آنجا به سفر بروند، پس از بازگشت لازم نیست برای تمام خواندن نماز و روزه گرفتن، قصد اقامت ده روز کنند.

«مسئله ۱۳۶۴» افرادی که در مسأله قبل ذکر شدند، در مدتی که شک دارند در آن محل عرفاً به آنها مسافر می‌گویند یا نه، چنانچه قصد اقامت ده روز در آن محل نداشته باشند و بین وطن خود و آن محل نیز رفت و آمد دائمی - با شرایطی که در مسأله ۱۳۳۱ گفته شد - نداشته باشند، باید بنابر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانند.

«مسئله ۱۳۶۵» «اعراض از وطن» به معنای انصراف از سکونت در آنجاست و تنها به قصد و نیت حاصل نمی‌شود، بلکه باید عملاً به گونه‌ای اعراض کرده باشد که محل سکونت فعلی او حساب نشود.

«مسئله ۱۳۶۶» اگر کسی در دو محل زندگی کند و مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگری بماند، هر دو وطن او می‌باشند و اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، در صورتی که در هیچ کدام مسافر محسوب نشود، باید در همه محل‌ها نماز را تمام بخواند. «مسئله ۱۳۶۷» اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا اعراض کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد.

## ۲ - ده روز اقامت

«مسئله ۱۳۶۸» مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند، باید در آن محل نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۶۹» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصد او این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۷۰» مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و ری بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۷۱» در وحدت یا تعدد محل، نظر عرف تعیین کننده است؛ پس اگر در یک شهر قصد ده روز کند، رفت و آمد او به محله‌های آن شهر مانعی ندارد، هر چند آن شهر بزرگ باشد، مگر آن که محله‌های آن شهر به گونه‌ای از یکدیگر دور و جدا باشند که چند محل حساب شوند و شخصی را که از یک محله به محله دیگر رفته، مسافر حساب کنند.

«مسئله ۱۳۷۲» اگر مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آن محل برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود جزء اطراف محل اقامت یا از بستان‌ها و مزارع و باغات اطراف آن باشد به گونه‌ای که رفتن به آنجا منافی با صدق اقامت در بلد نباشد، باید در تمام ده روز نماز را تمام بخواند و اگر بخواند تا کمتر از چهار فرسخ برود، چنانچه در نیت او باشد که در بین ده روز فقط یک مرتبه برود و رفتن و برگشتن بیش از دو ساعت زمان نبرد، ضرری به قصد اقامت او نمی‌زند.

«مسئله ۱۳۷۳» مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد او این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۷۴» کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنایی نکنند، باید نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۷۵» اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۷۶» اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگری برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف یا مردّد شود، تا وقتی در آنجاست باید نماز را تمام بخواند و روزه نیز بگیرد.

«مسئله ۱۳۷۷» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی اداء خوانده باشد، روزه او صحیح است و تا وقتی در آنجاست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد نیز روزه آن روز او صحیح است، امّا نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد نیز نمی‌تواند روزه بگیرد.

«مسئله ۱۳۷۸» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آن که از قصد ماندن منصرف شود، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۷۹» اگر مسافر به نیت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

«مسئله ۱۳۸۰» اگر مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر وارد رکوع رکعت سوم شده باشد، نماز او باطل است و تا وقتی در آنجاست، باید نماز را شکسته بخواند.

«مسئله ۱۳۸۱» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نماز خود را تمام بخواند و لازم نیست پس از گذشتن ده روز اول، دوباره قصد ماندن ده روز کند.

«مسئله ۱۳۸۲» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را نیز بجا آورد و امامت نماز جمعه را به عهده بگیرد و نافله ظهر و عصر و عشاء را نیز بخواند.

«مسئله ۱۳۸۳» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و سپس به محل اقامت خود برگردد، باید در رفت و برگشت نماز را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۸۴» مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد برود و ده روز در آنجا بماند، باید در مسیر رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر فاصله داشته باشد، باید هنگام رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده، نماز خود را در آن محل تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۸۵» مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از گذشتن ده روز یا خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ فاصله دارد برود، چنانچه مردّد باشد که به محل اول خود برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواهد برگردد ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می‌رود تا هنگامی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

«مسئله ۱۳۸۶» اگر به گمان این که رفقای او می‌خواهند ده روز در محلی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خود نیز از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجاست باید نماز را تمام بخواند.

۳ - یک ماه توقّف در حال تردید

«مسئله ۱۳۸۷» اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در مورد رفتن یا ماندن مردّد

باشد، بعد از گذشتن سی روز، اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردّد شود، از وقتی که مردّد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۸» مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آن که نُه روز یا کمتر در آنجا ماند بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و به همین ترتیب تا سی روز ادامه یابد، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

«مسأله ۱۳۸۹» مسافری که سی روز مردّد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند.

### محل‌هایی که مسافر می‌تواند نماز را در آنها تمام بخواند

«مسأله ۱۳۹۰» مسافر می‌تواند در مسجدالحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مسجد کوفه نماز خود را تمام بخواند، ولی اگر بخواند در جایی که اول جزء این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را شکسته بخواند، اگر چه اقوی صحت تمام است و نیز مسافر می‌تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهداء علیه السلام بلکه در مسجد متصل به حرم نیز نماز را تمام بخواند. این حکم برای هر نماز چهار رکعتی جاری است؛ بنابر این می‌تواند مثلاً نماز ظهر را تمام و نماز عصر را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۳۹۱» حکم مذکور مربوط به نماز است و مسافر نمی‌تواند در این مکانها روزه بگیرد.

«مسأله ۱۳۹۲» اگر مسافر در یکی از این چهار مکان، نماز چهار رکعتی را به نیت شکسته شروع کند، می‌تواند تا قبل از سلام نماز، نیت خود را به نماز تمام برگرداند و نماز را چهار رکعتی تمام کند. همچنین اگر نماز مذکور را به نیت تمام شروع کند، می‌تواند قبل از ورود به رکوع رکعت سوم، نیت خود را به نماز شکسته برگرداند و نماز را دو رکعتی تمام کند.

### مسائل متفرقه نماز مسافر

«مسأله ۱۳۹۳» کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که گفته شد عمداً تمام بخواند، نماز او باطل است و نیز اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت به خاطر آورد، واجب نیست قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۴» در هر موردی که وظیفه انسان است که نماز خود را هم تمام و هم شکسته بخواند، باید روزه خود را نیز بگیرد و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۳۹۵» کسی که به خاطر دارد مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر بدون توجه و به طور عادت تمام بخواند، نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید.

«مسأله ۱۳۹۶» مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

«مسأله ۱۳۹۷» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که پس از گذشتن از حدّ ترخص باید نمازش را شکسته بخواند و یا این که نداند در صورتی که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ باز گردد، نمازش شکسته است، چنانچه تمام بخواند، در صورتی که وقت باقی باشد، بنابر احتیاط باید نماز را دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت بفهمد، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۳۹۸» مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، باید نمازی را که تمام خوانده دوباره شکسته بخواند، ولی اگر پس از گذشتن وقت

بفهمد، قضا لازم نیست.

«مسأله ۱۳۹۹» کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر آن را شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است و باید آن را اعاده و یا قضا نماید؛ ولی این حکم در مورد کسی که ده روز در جایی اقامت کرده و به علت ندانستن مسأله نماز را شکسته خوانده است، مبنی بر احتیاط است.

«مسأله ۱۴۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است و مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز به خاطر آورد که مسافر است یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت وقت نداشته باشد، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۱» اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته باشد، نماز او باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت نیز از وقت باقی مانده باشد، باید نماز را به صورت شکسته بخواند و چنانچه به اندازه خواندن یک رکعت نیز وقت نداشته باشد، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۲» اگر مسافری که باید نماز را تمام بخواند، به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز، دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

«مسأله ۱۴۰۳» اگر مسافری که نماز نخوانده پیش از تمام شدن وقت به حدّ ترخص وطن خود یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

«مسأله ۱۴۰۴» اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از سه نماز قضا شود، باید آن را چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

«مسأله ۱۴۰۵» کسی که قسمتی از وقت نماز چهار رکعتی را در سفر و قسمتی از آن را در وطن می‌باشد، چنانچه آن نماز قضا شود، اگر در آخر وقت در سفر بوده، باید نماز را دو رکعتی قضا کند و اگر در وطن بوده، باید آن را چهار رکعتی قضا کند.

«مسأله ۱۴۰۶» اگر در سفری که وظیفه او در آن سفر جمع بین نماز تمام و شکسته است، نماز ظهر، عصر یا عشاء او قضا شود، قضای آن را باید هم به صورت شکسته و هم به صورت تمام به جا آورد.

«مسأله ۱۴۰۷» اگر در یکی از چهار مکانی که مسافر می‌تواند نماز خود را در آن جا تمام یا شکسته بخواند و در مسأله ۱۳۹۰ بیان شد، نماز ظهر، عصر یا عشاء او قضا شود، چنانچه بخواهد در مکان دیگری آن را قضا نماید، باید به صورت شکسته آن را به جا آورد؛ ولی اگر بخواهد در همان چهار محل قضای آن نماز را به جا آورد، می‌تواند آن را به صورت شکسته یا تمام بخواند.

«مسأله ۱۴۰۸» مستحب است انسان بعد از هر نمازی که می‌خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، ولی این ذکر در تعقیب نمازهایی که مسافر به صورت شکسته می‌خواند بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است مسافر بعد از این نمازها شصت مرتبه این ذکر را بگوید.

## نماز قضا

«مسئله ۱۴۰۹» کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد.

«مسئله ۱۴۱۰» نمازهای واجب شبانه‌روزی که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارند، همچنین نمازهای واجبی که از انسان در حال کفر یا جنون یا بی‌هوشی که به اختیار خود نبوده ترک شده - در صورتی که کفر یا جنون یا بی‌هوشی در همه وقت نماز بوده باشد - قضا ندارند، ولی اگر در وقت نماز، مسلمان یا عاقل شود یا به هوش آید و یا پاک گردد، باید نماز خود را بجا آورد، هر چند تنها به مقدار یک رکعت از وقت باقی مانده باشد.

«مسئله ۱۴۱۱» اگر در مقداری از وقت نماز عذر داشته باشد و نتواند نماز بخواند، ولی در بخشی از وقت، به مقدار خواندن نماز (پس از انجام دادن مقدمات آن) وقت داشته باشد و نماز را بجا نیاورد، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

«مسئله ۱۴۱۲» اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

«مسئله ۱۴۱۳» کسی که نماز قضا دارد، نباید در خواندن آن کوتاهی کند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۴۱۴» کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

«مسئله ۱۴۱۵» اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۴۱۶» در بجا آوردن قضای نمازهای واجب شبانه‌روزی مراعات ترتیب لازم نیست، مگر در قضای نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز؛ بنابر این کسی که مثلاً یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده، لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضا نماید.

«مسئله ۱۴۱۷» اگر بخواهد قضای چند نماز غیر از نمازهای شبانه‌روزی مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز شبانه‌روزی و چند نماز غیر آن را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

«مسئله ۱۴۱۸» اگر کسی نداند کدام یک از نمازهایی که از او قضا شده مقدم بوده، لازم نیست به نحوی بخواند که ترتیب حاصل شود بلکه می‌تواند هر یک را مقدم بدارد.

«مسئله ۱۴۱۹» اگر کسی که نمازهایی از او قضا شده بداند کدام یک جلوتر قضا شده، احتیاط مستحب آن است که به ترتیب قضا کند و آنچه اول قضا شده را اول و دومی را بعد و به همین نحو بخواند.

«مسئله ۱۴۲۰» کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند چهار نماز بوده یا پنج نماز، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین اگر شماره آنها را می‌دانسته و فراموش کرده، اگر مقدار کمتر را بخواند کفایت می‌کند.

«مسئله ۱۴۲۱» کسی که نماز قضایی از روزهای پیش دارد، می‌تواند قبل از خواندن نمازی که قضا شده نماز ادا بخواند و لازم نیست نماز قضا را مقدم بدارد، ولی اگر نماز قضا از همان روز باشد - مثل این که نماز صبح او قضا شده و بخواهد نماز ظهر بخواند - و وقت نیز برای خواندن آن داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز قضا را پیش از نماز ادا بخواند و اگر سهواً مشغول نماز ادا شده باشد، چنانچه قبل از گذشتن از محل عدول متوجه شود، بنابر احتیاط واجب باید تیت خود را به نماز قضا برگرداند و آن را بخواند.

«مسئله ۱۴۲۲» کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده و نمی‌داند نماز ظهر است یا عصر یا عشاء، اگر به تیت قضای نمازی که نخوانده یک نماز چهار رکعتی بخواند، کافی است و در بلند یا آهسته خواندن این نماز مخیر است.



«مسئله ۱۴۲۳» کسی که نماز قضا به عهده دارد و نمی‌تواند نمازهای خود را به طور کامل و با رعایت همه شرایط آن بخواند، اگر بداند و یا گمان داشته باشد که در مدت کوتاهی عذر او برطرف خواهد شد، باید انجام نماز قضا را تا برطرف شدن عذر به تأخیر اندازد، و گرنه می‌تواند در حال عذر نمازهای قضای خود را بجا آورد و اگر بعد از آن عذر او برطرف شد، لازم نیست آنها را اعاده نماید.

«مسئله ۱۴۲۴» تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا کند.

«مسئله ۱۴۲۵» نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا - به شرط این که نماز قضای امام یقینی باشد نه احتیاطی - و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۴۲۶» کسی که هنگام نماز، آب برای وضو یا غسل ندارد و چیزی هم که تیمم بر آن صحیح است در اختیارش نیست، باید پس از وقت هرگاه توانست وضو یا غسل یا تیمم کند و آن را قضا نماید و احتیاط واجب آن است که در وقت نیز آن نماز را بدون طهارت به جا آورد.

«مسئله ۱۴۲۷» کسی که تا نصف شب خواب مانده و نماز عشاء او قضا شده، مستحب است علاوه بر قضای نماز، فردای آن روز را نیز روزه بگیرد و در صورتی که بیدار بوده و در اثر فراموشی یا به علت دیگر نماز عشاء او قضا شده باشد، این حکم جاری نمی‌شود و فقط قضای نماز کفایت می‌کند.

«مسئله ۱۴۲۸» مستحب است بچه ممیز (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) را به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را با رعایت اعتدال و بدون این که باعث انزجار وی گردند، به قضای نمازها نیز وادار نمایند.

### قضای نماز و روزه پدر

«مسئله ۱۴۲۹» اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک کرده باشد و می‌توانسته قضا کند، بر پسر بزرگ‌تر واجب است که بعد از مرگ او قضای نمازهایش را بجا آورد یا برای آنها اجیر بگیرد، بلکه اگر از روی نافرمانی نیز ترک کرده باشد، واجب است به همین نحو عمل کند، مگر این که از روی عناد و انکار ترک کرده باشد و یا این که در مدت نسبتاً زیادی نماز را به جهت کوتاهی و سستی نخوانده باشد و نیز روزه‌ای را که در سفر نگرفته - اگرچه نمی‌توانسته آن را قضا کند - واجب است که پسر بزرگ‌تر قضا نماید یا برای انجام دادن آن اجیر بگیرد و اگر پدر به جهت عذر دیگر (مثل مریضی) روزه نگرفته باشد، چنانچه در حال حیات می‌توانسته آن را قضا کند و قضا نکرده، پسر بزرگ‌تر باید قضای آن را به جا آورد، و گرنه قضای آن بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۴۳۰» منظور از پسر بزرگ، بزرگ‌ترین پسر در حال مرگ پدر است و اگر کسی در حال مرگ، پسر نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب بزرگ‌ترین مرد که در نزدیک ترین طبقه ارث به او قرار دارد، باید قضای نمازهای او را بجا آورد.

«مسئله ۱۴۳۱» اگر پدر بعد از داخل شدن وقت نماز و گذشتن مقداری از آن که می‌توانسته در آن مدت نماز بخواند بمیرد، بر پسر بزرگ‌تر لازم است آن نماز را بدون نیت ادا و قضا و به قصد ما فی الذمه از طرف پدر بجا آورد.

«مسئله ۱۴۳۲» اگر پسر بزرگ‌تر برای انجام قضای نماز و روزه پدر شخصی را اجیر کند، اجیر باید نماز و روزه را به نیابت از میت بجا آورد نه به نیابت از پسر.

«مسئله ۱۴۳۳» اگر پسر بزرگ‌تر شک داشته باشد که پدر نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۴۳۴» اگر پسر بزرگ‌تر بداند که پدر او نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، باید آنها را قضا نماید.

«مسئله ۱۴۳۵» اگر معلوم نباشد پسر بزرگ‌تر کدام است، قضای نماز و روزه پدر بر هیچ‌کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه او را بین خود قسمت کنند یا برای انجام آنها قرعه بزنند.

«مسئله ۱۴۳۶» کسی که قضای نماز پدر به عهده اوست، لازم نیست فوراً آنها را بجا آورد، اگرچه بهتر است به تأخیر نیندازد.

«مسئله ۱۴۳۷» اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه او را به نحو صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگ‌تر چیزی واجب نیست.

«مسئله ۱۴۳۸» اگر پسر بزرگ‌تر بخواهد قضای نماز پدر را بخواند، باید در اجزا و شرایط نماز و احکام شک و سهو، بر طبق تکلیف خود عمل کند.

«مسئله ۱۴۳۹» کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر هم بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

«مسئله ۱۴۴۰» پسری که مکلف نشده ولی خوب و بد را تشخیص می‌دهد و نماز و روزه خود را به نحو صحیح به جا می‌آورد، می‌تواند قضای نماز و روزه پدر خود را بجا آورد.

«مسئله ۱۴۴۱» اگر پسر بزرگ‌تر پیش از آن که نماز و روزه پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست، مگر این که قبل از گذشتن زمانی که در آن مدت می‌توانسته قضای نماز و روزه را به جا آورد، بمیرد که در این صورت بر پسر بزرگ‌تر بعدی واجب است همان مقدار از نماز و روزه پدر را که پسر اول وقت قضا کردن آنها را نداشته، قضا نماید.

«مسئله ۱۴۴۲» قضای نماز و روزه مادر بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست، اگرچه بهتر است آنها را بجا آورد.

### نایب گرفتن برای نماز

«مسئله ۱۴۴۳» بعد از مرگ انسان، می‌توان برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، شخص دیگری را نایب گرفت، یعنی به او مزد داد تا آنها را به نیابت از میت بجا آورد و اگر کسی بدون مزد نیز آنها را انجام دهد، صحیح است.

«مسئله ۱۴۴۴» انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام و توابع آن مثل نماز زیارت، از طرف زندگان اجیر شود و ظاهراً نیابت تبرّعی (مجانی) در جمیع مستحبات از طرف افراد زنده اگر به قصد رجا باشد اشکال ندارد؛ اما صحّت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبات ذکر شده، محلّ تأمل است و نیز انسان می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را به مردگان یا زندگان هدیه نماید.

«مسئله ۱۴۴۵» کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل مورد ابتلای نماز را از روی تقلید به نحو صحیح بداند.

«مسئله ۱۴۴۶» اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید، ولی لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیت کند: «از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام» کافی است.

«مسئله ۱۴۴۷» اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را قضا نماید و یا این که عمل خود را به منزله عمل او قرار دهد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را به او هدیه کند، کافی نیست.

«مسئله ۱۴۴۸» باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند که نماز را بجا می‌آورد و لازم نیست اطمینان داشته باشند که به



صورت صحیح انجام داده است، بلکه اگر علم به بطلان عمل او نداشته باشند، کافی است.

«مسئله ۱۴۴۹» اگر کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، بفهمد که اجیر عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

«مسئله ۱۴۵۰» هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید: «انجام داده‌ام»، انجام دادن مجدد لازم نیست و همچنین اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

«مسئله ۱۴۵۱» بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان کسی را که عذری دارد - مثلاً نشسته و یا با تیمم و یا با وضوی جبیره‌ای نماز می‌خواند - برای نمازهای میت اجیر کرد.

«مسئله ۱۴۵۲» مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید.

«مسئله ۱۴۵۳» کسی که برای نماز اجیر شده، باید طبق وظیفه خود عمل کند، ولی اگر کیفیت مخصوصی برای خواندن نماز شرط شده باشد و به نظر اجیر آن کیفیت موجب بطلان نماز نباشد، باید بر طبق آن عمل کند.

«مسئله ۱۴۵۴» اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

«مسئله ۱۴۵۵» لازم نیست قضای نمازهای میت به ترتیب خوانده شود، مگر نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء قضا شده از یک روز.

«مسئله ۱۴۵۶» اگر بخواهند برای میت چند نفر را اجیر کنند که نماز بخوانند، لازم نیست برای آنها وقت مرتب معین کنند که با هم شروع در عمل نکنند، مگر در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء قضا شده از یک روز.

«مسئله ۱۴۵۷» اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند، ولی پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند بجا نیاورده، شخص دیگری را اجیر نمایند، بلکه برای نمازهایی هم که احتمال می‌دهند بجا نیاورده، بنا بر احتیاط واجب باید اجیر بگیرند.

«مسئله ۱۴۵۸» اگر کسی که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه قید شده باشد که تمام نمازها را خودش بخواند، اجاره باطل است و در غیر این صورت ماجر از خیار فسخ برخوردار است، یعنی می‌تواند اجاره را فسخ کند و پولی را که داده پس بگیرد یا از ورثه اجیر بخواهد که از مال او برای انجام دادن آن نمازها اجیر بگیرند، ولی اگر اجیر مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست.

«مسئله ۱۴۵۹» اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش نیز نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده، شخص دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث آن را به مصرف نماز خود او برسانند.

## نماز جماعت

## نماز جماعت

«مسئله ۱۴۶۰» مستحب است نمازهای واجب شبانه‌روزی و نماز میت و نماز آیات را به جماعت بخوانند و در نمازهای شبانه‌روزی به ویژه نمازهای صبح، مغرب و عشاء مخصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می‌شنود، بیشتر سفارش شده است.

«مسئله ۱۴۶۱» در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز

را دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز را دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جنّ و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند (۱۸).

«مسأله ۱۴۶۲» حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

«مسأله ۱۴۶۳» مستحب است انسان کمی صبر کند تا نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت در وقت فضیلت از نماز اول وقتی که فردی (یعنی تنها) خوانده شود، بهتر است و نیز نماز جماعتی که مختصر بخوانند، از نماز فردی که آن را طول بدهند بهتر می‌باشد. «مسأله ۱۴۶۴» وقتی که جماعت بر پا می‌شود، مستحب است کسی که نماز خود را فردی خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بفهمد که نماز اول او باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

«مسأله ۱۴۶۵» کسی که نماز را به جماعت خوانده، چه در آن نماز امام بوده باشد و چه مأوم، مستحب است همان نماز را دوباره به عنوان امام جماعت بخواند، ولی اگر بخواهد به عنوان مأوم دوباره در جماعت شرکت کند، باید به قصد رجاء نماز را بخواند.

«مسأله ۱۴۶۶» کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود، اگر وسواس او به حدّی باشد که نماز را باطل کند، باید نماز را با جماعت بخواند.

«مسأله ۱۴۶۷» اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، چون مخالفت با امر آنان موجب ناراحتی و اذیت آنان می‌شود، باید نماز را به جماعت بخواند.

«مسأله ۱۴۶۸» نماز عید فطر و قربان و همچنین نماز استسقاء - که برای آمدن باران می‌خوانند - را در زمان غیبت امام علیه السلام می‌شود با جماعت خواند، اما نمازهای مستحبی را نمی‌شود با جماعت خواند.

«مسأله ۱۴۶۹» هنگامی که امام جماعت، نماز واجب شبانه‌روزی را می‌خواند، هر یک از نمازهای واجب شبانه‌روزی را می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز خود را احتیاطاً دوباره بخواند، فقط در صورتی که احتیاط مأوم با احتیاط امام از یک جهت باشد - به نحوی که اگر نماز امام درست بوده، نماز مأوم نیز صحیح بوده است و اگر نماز امام اشکال داشته، نماز مأوم نیز دارای اشکال بوده است - می‌تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۰» اگر امام جماعت قضای نماز واجب روزانه خود را بخواند، می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود را احتیاطاً قضا کند یا قضای احتیاطی نماز شخص دیگری را بخواند، اگرچه برای آن پول نگرفته باشد، اقتدای به او اشکال دارد؛ ولی اگر انسان بداند که از شخصی که امام جماعت برای او نماز قضا می‌خواند نماز فوت شده است، اقتدای به امام جماعت اشکال ندارد.

«مسأله ۱۴۷۱» اگر انسان نداند نمازی که شخصی می‌خواند نماز واجب شبانه‌روزی است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۲» اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در آن حال با قصد اقتدا مشغول انجام وظیفه مأوم باشد، نماز او به جماعت صحیح است، و گرنه باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

«مسأله ۱۴۷۳» انسان در بین نماز جماعت می‌تواند نیت فردی کند؛ ولی چنانچه از اول قصد او این باشد که در وسط نماز، نیت فردی کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را به جماعت اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۷۴» اگر مأوم در اثناء حمد یا سوره امام نیت فردی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند، بلکه بنابر احتیاط اگر بعد از حمد و سوره و قبل از رفتن به رکوع نیز نیت فردی کند، باید حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

«مسأله ۱۴۷۵» اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند؛ ولی اگر مردّد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

«مسئله ۱۴۷۶» اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

«مسئله ۱۴۷۷» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نماز او به نحو جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نماز او فرادی می‌شود.

«مسئله ۱۴۷۸» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه، نماز او فرادی می‌شود.

«مسئله ۱۴۷۹» اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان در حالت ایستاده صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند؛ ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می‌خواند، باید نیت فرادی نماید.

«مسئله ۱۴۸۰» اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آن که به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت فرادی نموده و نماز را تمام کند.

«مسئله ۱۴۸۱» اگر هنگامی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه و به تبعیت از امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

«مسئله ۱۴۸۲» هنگامی که مأوم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند: «به امام حاضر اقتدا می‌کنم»، نماز او صحیح است.

### شرایط جماعت

\* شرط اول: نبودن مانع بین امام و مأوم.

«مسئله ۱۴۸۳» در نماز جماعت نباید بین مأوم و امام و همچنین بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، مانعی که پشت آن دیده نمی‌شود فاصله باشد؛ بلکه چنانچه مانعی مثل شیشه که پشت آن دیده می‌شود نیز وجود داشته باشد، نماز جماعت صحیح نیست؛ ولی اگر امام مرد و مأوم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۴۸۴» اگر بر روی چیزی که مانع از اتصال در صفوف جماعت است سوراخ‌هایی ایجاد کنند نیز اتصال در جماعت برقرار نمی‌شود و نماز افرادی که به واسطه این مانع از جماعت جدا شده‌اند، به جماعت صحیح نیست.

«مسئله ۱۴۸۵» اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، چیزی که مانع از اتصال صفوف می‌شود ایجاد شود، نماز او فرادی می‌شود و باید به وظیفه فرادی عمل کند.

«مسئله ۱۴۸۶» اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، نمی‌توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۱۴۸۷» اگر کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند، به واسطه طولانی بودن صف اول امام را نبینند، می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه طولانی بودن یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند، می‌توانند اقتدا

نمایند.

«مسأله ۱۴۸۸» اگر صف‌های جماعت تا در مسجد برسند، نماز کسی که مقابل در پشت صف ایستاده صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به سبب وجود دیوار، او را نمی‌بینند، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۱۴۸۹» اگر کسی که پشت ستون ایستاده از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر از دو طرف متصل باشد، چنانچه از صف جلو کسی را ببیند، جماعت او صحیح است، و گرنه نماز او به جماعت خالی از اشکال نیست.

\* شرط دوم: بلندتر نبودن مکان امام از مکان مأموم.

«مسأله ۱۴۹۰» جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام مقدار کمی بلندتر باشد، اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن به قدری کم باشد که به آن «زمین مسطح» بگویند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۴۹۱» اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد، مگر آن که بلندی به مقداری باشد که عرفاً یک جماعت به حساب نیایند.

\* شرط سوم: نبودن فاصله زیاد بین امام و مأموم و بین مأمومین.

«مسأله ۱۴۹۲» بنابر احتیاط واجب باید بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام و نیز بین محل سجده مأموم و محل ایستادن مأموم صف جلو بیشتر از یک گام معمولی فاصله نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد. «مسأله ۱۴۹۳» اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از طرف جلو به امام متصل نباشد، چنانچه کمتر از یک گام بزرگ با مأموم طرف راست یا چپ خود فاصله داشته باشند، نماز او صحیح است، ولی اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، نماز او فرادی می‌شود.

«مسأله ۱۴۹۴» اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، نماز صف‌های بعد به نحو جماعت صحیح نمی‌باشد، مگر آن که کسانی که نمازشان تمام شده، بلافاصله به همان جماعت اقتدا کنند.

«مسأله ۱۴۹۵» اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، بچه‌ای فاصله شود، هر چند نماز او صحیح نباشد، می‌تواند اقتدا کنند و فاصله یک بچه ضرر نمی‌زند.

«مسأله ۱۴۹۶» اگر بعد از تکبیر امام، صف جلو آماده نماز شده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید.

«مسأله ۱۴۹۷» اگر بدانند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است، نمی‌تواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

«مسأله ۱۴۹۸» هر گاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام متوجه نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

«مسأله ۱۴۹۹» اگر مأموم در صحت قرائت امام جماعت شک کند، در صورتی که شک او به گونه‌ای باشد که بتواند حمل بر صحت نماید، می‌تواند به او اقتدا کند.

\* شرط چهارم: جلوتر نبودن مأموم از امام.

«مسأله ۱۵۰۰» مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و به احتیاط واجب باید کمی عقب‌تر از امام بایستد؛ ولی اگر مأموم فقط یک مرد باشد، بنابر احتیاط واجب باید در سمت راست امام بایستد و می‌تواند مساوی با امام بایستد و چنانچه قد مأموم بلندتر از امام باشد و

در رکوع و سجود سر او جلوتر از امام باشد، اشکالی ندارد.

## احکام جماعت

«مسئله ۱۵۰۱» مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه ذکرهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم مأموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

«مسئله ۱۵۰۲» اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنابر احتیاط واجب باید به قرائت امام گوش دهد، بلکه اگر کلمات امام را تشخیص ندهد نیز احتیاطاً حکم همین است و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۵۰۳» اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

«مسئله ۱۵۰۴» اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند یا گمان کند صدایی که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند بعد بفهمد صدای امام بوده، نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۵۰۵» اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند به قصد قربت مطلقه حمد و سوره را بخواند، اگر چه بهتر است آن را نخواند.

«مسئله ۱۵۰۶» بنابر احتیاط واجب مأموم نباید در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره را به عنوان جزء واجب نماز بخواند، ولی خواندن حمد و سوره به قصد قربت مطلقه اشکال ندارد و اگر حمد و سوره نخواند، مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

«مسئله ۱۵۰۷» مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نکند.

«مسئله ۱۵۰۸» اگر مأموم پیش از امام عمداً نیز سلام دهد، نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر سلام امام را می‌شنود، پیش از امام سلام ندهد.

«مسئله ۱۵۰۹» اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه هنگام ذکرهای نماز را می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

«مسئله ۱۵۱۰» مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، اعمال دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمداً پیش از امام عملی را انجام دهد، نماز او فرادی می‌شود؛ اما اگر در حال قرائت امام عمداً به رکوع رود، نمازش باطل می‌شود و اگر عمداً عملی را مدت زیادی پس از امام انجام دهد و یا این که در یک رکن عمداً امام را در رک نکند - مثل این که امام سر از رکوع بردارد و مأموم هنوز به رکوع نرفته باشد - نماز او فرادی می‌شود، بلکه اگر سهواً نیز امام را در یک رکن در رک نکند، بنابر احتیاط نمازش فرادی می‌شود.

«مسئله ۱۵۱۱» اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمی‌کند و اگر برنگردد، نماز او فرادی می‌شود و اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نماز او صحیح است هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

«مسئله ۱۵۱۲» اگر سهواً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه برنگردد، نمازش فرادی می‌شود و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد و برگردد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۵۱۳» اگر کسی سهواً پیش از امام سر از سجده بردارد و دوباره به سجده برود، چنانچه امام قبل از رسیدن او به سجده سر

بردارد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب این است که نماز را تمام کند و سپس آن را دوباره بخواند.

«مسئله ۱۵۱۴» اگر سهواً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به گمان این که به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود، نماز او به جماعت صحیح است.

«مسئله ۱۵۱۵» اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به گمان این که سجده اول امام است و به قصد این که با امام سجده کند، به سجده برود و بفهمد سجده دوم امام بوده و یا به گمان این که سجده دوم امام است به سجده برود و بفهمد سجده اول امام بوده، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کرده و دوباره آن را بخواند. «مسئله ۱۵۱۶» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود، باید سر بردارد و با امام به رکوع برود و نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۵۱۷» اگر سهواً پیش از امام به رکوع برود و به گونه‌ای باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نرسد، چنانچه برنگردد، نماز او فرادی می‌شود؛ ولی اگر به گونه‌ای باشد که با برگشتن مقداری از قرائت امام را درک کند، چنانچه برنگردد نمازش باطل است.

«مسئله ۱۵۱۸» اگر پیش از امام به سجده برود، واجب است که سر بردارد و با امام به سجده رود و نماز او صحیح است و اگر عمداً سر بر نداشت، نماز او فرادی می‌شود.

«مسئله ۱۵۱۹» اگر قبل از امام به رکوع یا سجده برود، در مواردی که لازم است برگردد - و در مسائل قبل گفته شد - بنابر احتیاط باید قبل از سر برداشتن ذکر رکوع یا سجده را حتی به مقدار یک «سبحان الله» بگوید و اگر با گفتن یک «سبحان الله» نیز به امام نمی‌رسد، می‌تواند ذکر نگوید و از امام متابعت نماید و یا نیت فرادی کند و ذکر بگوید و نماز را تمام کند.

«مسئله ۱۵۲۰» اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

«مسئله ۱۵۲۱» اگر مأوم در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که هنگام خواندن تشهد، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر با خواندن حمد به رکوع امام نرسد، بنابر احتیاط باید نیت فرادی کند و نماز او صحیح است.

«مسئله ۱۵۲۲» اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نماز خود که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و قبل از رکوع خود را به امام برساند و تسیحات اربعه را بگوید و در رکوع نیز خود را به امام برساند و اگر قبل از رکوع یا در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسئله ۱۵۲۳» اگر امام در حال قیام رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود و بعد اقتدا نماید.

«مسئله ۱۵۲۴» اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت نداشته باشد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را فرادی تمام کند.

«مسئله ۱۵۲۵» کسی که می‌داند اگر سوره را بخواند در رکوع به امام نمی‌رسد، باید سوره را نخواند و اگر بخواند و در رکوع به



- امام نرسد، نماز او به صورت فرادی صحیح است.
- «مسئله ۱۵۲۶» کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.
- «مسئله ۱۵۲۷» کسی که اطمینان دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، بنابر احتیاط واجب نماز او فرادی می‌شود.
- «مسئله ۱۵۲۸» اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است، می‌تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نماز او صحیح است.
- «مسئله ۱۵۲۹» اگر به گمان این که امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره را بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت نداشته باشد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.
- «مسئله ۱۵۳۰» اگر به گمان این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نماز او صحیح است.
- «مسئله ۱۵۳۱» اگر هنگامی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید.
- «مسئله ۱۵۳۲» اگر هنگامی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان نداشته باشد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.
- «مسئله ۱۵۳۳» اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادی کند.
- «مسئله ۱۵۳۴» کسی که در رکعت دوم به امام اقتدا کرده، می‌تواند هنگامی که امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند، برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.
- «مسئله ۱۵۳۵» اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا بدون وضو نماز خوانده، نماز جماعت او صحیح است.
- «مسئله ۱۵۳۶» اگر پس از نماز معلوم شود که امام رکنی را ترک کرده یا به واسطه فراموشی با بدن یا لباس نجس نماز خوانده، نماز مأوم صحیح است به شرط آنکه خللی در ارکان نماز فرادی وارد نشده باشد، مثلاً به جهت متابعت از امام رکن زیاد نکرده باشد.
- «مسئله ۱۵۳۷» بنابر احتیاط واجب اگر مأوم یک مرد باشد، باید طرف راست امام بایستد و اگر چند مرد باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، باید طرف راست امام و زنهای پشت سر امام بایستند و اگر چند زن باشند، باید پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، باید مردها پشت سر امام و زنهای پشت سر مردها بایستند و اگر یک زن باشد، می‌تواند در پشت سر امام و یا طرف راست او به نحوی بایستد که جای سجده او مساوی با زانو یا محل ایستادن امام باشد.

«مسئله ۱۵۳۸» امام جماعت باید عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده و بنابر احتیاط بالغ باشد و نماز را به نحو صحیح بخواند و نیز اگر مأوموم مرد باشد، امام او نیز باید مرد باشد و احتیاط واجب آن است که امام زنان نیز مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر بنابر احتیاط صحیح نیست.

«مسئله ۱۵۳۹» عدالت امام جماعت از چند راه ثابت می‌شود:

اول: انسان به عدالت امام جماعت وثوق و اطمینان پیدا کند و فرقی نمی‌کند که اطمینان از چه راهی حاصل شود، به شرط این که انسان از افراد آشنا به مسائل باشد و از افرادی نباشد که با کمترین چیز به امری اطمینان کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل به شرط آن که دو مرد عادل دیگر برخلاف آن شهادت ندهند و حتی اگر یک مرد عادل که گفته او موجب وثوق است، برخلاف آن شهادت دهد، نمی‌توان به شهادت آنها اکتفا کرد.

سوم: حسن ظاهر امام جماعت که از رفتار او در اجتماع حاصل می‌شود.

«مسئله ۱۵۴۰» اگر شک کند امامی که عادل می‌دانسته به عدالت خود باقی است یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

«مسئله ۱۵۴۱» کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

«مسئله ۱۵۴۲» کسی که نشسته نماز می‌خواند، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و همچنین کسی که خوابیده است، می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند.

«مسئله ۱۵۴۳» اگر امام جماعت به واسطه عذری با تیمم یا با وضوی جبره‌ای نماز بخواند، می‌شود به او اقتدا کرد، ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

«مسئله ۱۵۴۴» اگر شخصی مرضی داشته باشد که نتواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به او اقتدا کرد.

«مسئله ۱۵۴۵» بنابر احتیاط واجب کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد یا کسی که حدّ شرعی خورده، نباید امام جماعت شود.

### چیزهایی که در نماز جماعت مستحب‌اند

«مسئله ۱۵۴۶» مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

«مسئله ۱۵۴۷» مستحب است صف‌های جماعت منظم باشند و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد.

«مسئله ۱۵۴۸» مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»، مأمومین برخیزند.

«مسئله ۱۵۴۹» مستحب است امام جماعت، حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طولانی نکند، مگر این که بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، به این عمل مایلند.

«مسئله ۱۵۵۰» مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

«مسئله ۱۵۵۱» اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در نماز جماعت مکروه‌اند



- «مسئله ۱۵۵۲» اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.
- «مسئله ۱۵۵۳» مکروه است مأموم ذکرهای نماز را به گونه‌ای بگوید که امام بشنود.
- «مسئله ۱۵۵۴» اقتدا نمودن مسافر به غیر مسافر و یا غیر مسافر به مسافر مکروه است.

## نماز آیات

- «مسئله ۱۵۵۵» نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:
- اول و دوم: گرفتن خورشید و گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد. چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و هر پدیده آسمانی در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند و بنابر احتیاط واجب برای پدیده‌های زمینی مانند رانش یا فرو رفتن زمین نیز در صورتی که بیشتر مردم از آن بترسند، باید نماز آیات بخوانند.
- «مسئله ۱۵۵۶» اگر بیشتر از یک مورد از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.
- «مسئله ۱۵۵۷» کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشند، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد، هنگامی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام مرتبه آنها است، ولی اگر برای گرفتن خورشید و ماه و زلزله یا برای دو تای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام نیت ولو اجمالاً، معین کند نماز آیاتی که می‌خواند برای کدام یک از آنهاست، ولی در غیر از گرفتن خورشید و ماه و زلزله، لازم نیست تعیین کند که نماز آیات را به چه سببی می‌خواند، اگرچه تعیین آن بهتر است.
- «مسئله ۱۵۵۸» چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر محلی اتفاق بیفتند، فقط مردم همان محل باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر حتی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن محل یکی حساب شود، نماز آیات واجب نیست.
- «مسئله ۱۵۵۹» وقت نماز آیات در خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی از وقتی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و بنابر احتیاط واجب، نباید نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند.
- «مسئله ۱۵۶۰» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیت قضا نماید.
- «مسئله ۱۵۶۱» اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که تا باز شدن خورشید یا ماه به اندازه یک رکعت وقت باقی مانده باشد، باید نیت ادا کند؛ ولی اگر کمتر از یک رکعت به شروع باز شدن باقی مانده باشد، بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند.
- «مسئله ۱۵۶۲» هنگامی که زلزله، رعد، برق و مانند آنها اتفاق می‌افتد، بنابر احتیاط واجب باید فوراً نماز آیات را بخواند و به هنگام خواندن آن باید نیت ادا کند و اگر نخواند، تا آخر عمر بر او واجب است، ولی بنابر احتیاط واجب نباید نیت ادا و قضا کند.
- «مسئله ۱۵۶۳» اگر از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشود و بعد از باز شدن کامل خورشید یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.
- «مسئله ۱۵۶۴» اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند

و بعد از باز شدن خورشید یا ماه معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند و اگر قسمتی از آنها گرفته بوده، لازم نیست نماز آیات را بخواند و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته و بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند، چنانچه تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر معلوم شود که مقداری از آن نیز گرفته بوده، احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

«مسئله ۱۵۶۵» اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند خورشید فلان ساعت شروع به باز شدن می‌کند، احتیاطاً نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

«مسئله ۱۵۶۶» اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره آن را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

«مسئله ۱۵۶۷» اگر در وقت نماز واجب شبانه‌روزی، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت داشته باشد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، هر چند بهتر است اول نماز واجب شبانه‌روزی را بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز واجب شبانه‌روزی را بخواند.

«مسئله ۱۵۶۸» اگر در بین نماز واجب شبانه‌روزی بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز واجب شبانه‌روزی هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند و بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز واجب شبانه‌روزی تنگ نباشد، باید آن را رها کند و اول نماز آیات و بعد نماز واجب شبانه‌روزی را بجا آورد.

«مسئله ۱۵۶۹» اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز واجب شبانه‌روزی تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز شبانه‌روزی شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد، پیش از انجام عملی که نماز را به هم می‌زند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

«مسئله ۱۵۷۰» اگر کسی هنگام گرفتن خورشید یا ماه جنب باشد، چنانچه وقت داشته باشد و متمکن از غسل کردن باشد، باید فوراً غسل نماید و نماز آیات را بخواند و اگر نتواند غسل کند یا وقت آن را نداشته باشد، باید با تیمم نماز آیات را بجا آورد.

«مسئله ۱۵۷۱» اگر در حال حیض یا نفاس زن، یکی از اسباب وجوب نماز آیات رخ دهد، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بعد از پاک شدن بجا آورد.

«مسئله ۱۵۷۲» در صورتی که تمام ماه بگذرد و از روی عمد نماز آیات را نخواند، مستحب است پیش از به جا آوردن قضای آن غسل کند.

### دستور نماز آیات

«مسئله ۱۵۷۳» نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن، این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد و دوباره یک حمد و یک سوره بخواند و باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، به سجده برود و دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

«مسئله ۱۵۷۴» در نماز آیات انسان می‌تواند بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و

همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره توحید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «وَلَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و باز هم سر بردارد و بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، به سجده رفته و دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و سلام نماز را بگوید.

«مسئله ۱۵۷۵» اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

«مسئله ۱۵۷۶» چیزهایی که در نمازهای شبانه‌روزی واجب و مستحب‌اند، در نماز آیات نیز واجب و مستحب می‌باشند، ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و می‌تواند قبل از نماز سه مرتبه به قصد و امید ثواب بگوید: «الضَّلَاة».

«مسئله ۱۵۷۷» مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

«مسئله ۱۵۷۸» مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

«مسئله ۱۵۷۹» اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است.

«مسئله ۱۵۸۰» اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکر او به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته باشد، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد و اگر به سجده رفته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۵۸۱» هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

«مسئله ۱۵۸۲» مستحب است نماز آیات به جماعت بجا آورده شود و کیفیت جماعت آن مانند نمازهای واجب شبانه‌روزی است که به جماعت خوانده می‌شوند.

## نماز جمعه

«مسئله ۱۵۸۳» نماز جمعه در صورت فراهم بودن شرایط آن، یک واجب تخییری است؛ یعنی نماز گزار می‌تواند در روزهای جمعه یکی از نمازهای ظهر و یا نماز جمعه را به جا بیاورد، اگرچه نماز جمعه افضل است و در قرآن و روایات در مورد آن بسیار سفارش شده است.

«مسئله ۱۵۸۴» نماز جمعه قضا ندارد و اگر کسی آن را ترک کند، باید به جای آن نماز ظهر را بجا آورد و اگر وقت نماز ظهر هم گذشته باشد، باید نماز ظهر را قضا نماید.

«مسئله ۱۵۸۵» در نماز جمعه علاوه بر شرایطی که برای صحت نماز گفته شده است، پنج شرط دیگر نیز وجود دارد:

۱- نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود.

۲- حداقل تعداد نمازگزاران با امام جمعه باید پنج نفر مرد عاقل و بالغ و بنابر احتیاط غیر مسافر باشند.

۳- امام جمعه قبل از نماز دو خطبه بخواند.

۴- بین دو محلی که نماز جمعه برگزار می‌شود، حداقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد.

۵ - امام جمعه واجد شرایط باشد.

«مسأله ۱۵۸۶» امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی و عادل باشد و توانایی خواندن خطبه‌ها را در حال ایستاده داشته باشد و بنابر احتیاط واجب بیماری خوره و یا پیسی نمایان نداشته و نیز حدّ شرعی نخورده باشد و باید امام جمعه از طرف مجتهد جامع الشرایط منصوب باشد و اگر چند مجتهد واجد الشرایط باشند، هر کدام قبلاً اجازه داده باشند کافی است و در صورت تعارض، نظر مجتهد اعلم و اعدل مقدم است.

«مسأله ۱۵۸۷» اگر نماز جمعه با شرایط لازم برگزار شود، کسی که هنگام خواندن خطبه‌ها - هر چند از روی عمد - حضور نداشته باشد، می‌تواند در نماز شرکت کند، بلکه کسی هم که به رکوع رکعت دوم رسیده، می‌تواند اقتدا نماید و پس از سلام امام، رکعت دوم را خودش بخواند.

وقت نماز جمعه

«مسأله ۱۵۸۸» بنابر احتیاط باید شروع نماز جمعه را از وقتی که عرفاً آن را اول ظهر می‌گویند، تأخیر نیندازد و باید احتیاطاً مقداری از خطبه‌ها در وقت خوانده شود و شروع خواندن خطبه پیش از ظهر، خلاف احتیاط مستحب است.

«مسأله ۱۵۸۹» بنابر احتیاط واجب باید حدود یک ساعت بعد از ظهر شرعی نماز جمعه تمام شده باشد و اگر تا این زمان تمام نشده باشد، احتیاطاً نماز ظهر را هم بخوانند.

«مسأله ۱۵۹۰» اگر شک کنند که وقت نماز هنوز باقی است یا نه، نماز جمعه صحیح است.

کیفیت اقامه نماز جمعه

«مسأله ۱۵۹۱» نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است و مستحب مؤکّد است در رکعت اول پس از حمد «سوره جمعه» و در رکعت دوم پس از حمد «سوره منافقین» خوانده شود و نیز در رکعت اول پیش از رفتن به رکوع یک قنوت و در رکعت دوم پس از بلند شدن از رکوع یک قنوت بخوانند و همچنین واجب است امام جمعه پیش از شروع در نماز به تفصیلی که گفته می‌شود دو خطبه بخواند.

«مسأله ۱۵۹۲» نماز گزار باید توجه داشته باشد که در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع نرود و اگر به رکوع برود، نماز باطل می‌شود.

«مسأله ۱۵۹۳» بنابر احتیاط واجب امام جمعه باید حمد و سوره نماز جمعه را بلند بخواند.

«مسأله ۱۵۹۴» شک در تعداد رکعت‌های نماز جمعه موجب بطلان آن است و در سایر احکام حکم نماز دو رکعتی را دارد.

«مسأله ۱۵۹۵» بنابر احتیاط واجب هر یک از دو خطبه نماز جمعه باید مشتمل بر حمد و ثنای پروردگار، صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام، دعوت مردم به پرهیزکاری و تقوا و نیز خواندن یک سوره کامل باشد و خطبه دوم باید علاوه بر آن مشتمل بر ذکر نام ائمه معصومین علیهم السلام و طلب آمرزش برای مؤمنان باشد.

«مسأله ۱۵۹۶» بنابر احتیاط حمد و ثنای پروردگار و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام باید به عربی گفته شود و در حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم و آل پیامبر علیهم السلام و دعوت مردم به تقوا و خواندن یک سوره کامل در دو خطبه، باید ترتیب مراعات شود.

«مسأله ۱۵۹۷» خطبه‌های نماز جمعه را باید شخص امام جمعه در حال ایستاده و با صدای رسا بخواند و میان دو خطبه - هر چند با اندکی نشستن - فاصله شود.

«مسأله ۱۵۹۸» بنابر احتیاط واجب امام جمعه باید در حال خطبه با وضو باشد و مستحب است در حال خطبه عمامه بر سر نهاده و به عصا و اسلحه تکیه نماید و هنگام اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به حاضرین سلام کند و بر حاضرین واجب کفایی

است که جواب سلام امام را بدهند.

«مسأله ۱۵۹۹» بنا بر احتیاط واجب حاضرین باید به خطبه‌ها گوش دهند و سکوت نمایند و از خواندن نماز در حال خطبه بپرهیزند. همچنین بنا بر احتیاط به طرف خطیب نشسته و مثل حال نماز باشند و به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از پایان خطبه‌ها صحبت کردن و جابجا شدن و نگاه به چپ و راست کردن اشکال ندارد و اگر نکاتی که گفته شد رعایت نکنند، خلاف احتیاط عمل کرده‌اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است.

«مسأله ۱۶۰۰» شعار و تکبیر در بین خطبه‌ها خلاف احتیاط است، ولی به صحت نماز ضرری نمی‌رساند.

### نماز عید فطر و قربان

«مسأله ۱۶۰۱» نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می‌توان آن را به جماعت یا فردی خواند.

«مسأله ۱۶۰۲» وقت نماز عید فطر و قربان از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.

«مسأله ۱۶۰۳» مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را نیز بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۴» نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم بعد از خواندن حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده و تشهد بجا آورد و نماز را سلام دهد.

«مسأله ۱۶۰۵» در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکر بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمِيَّةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرْفاً وَكِرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ».

«مسأله ۱۶۰۶» مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۷» نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره «شمس» (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره «غاشیه» (سوره ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اول سوره «اعلی» (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره «شمس» را بخوانند.

«مسأله ۱۶۰۸» مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، با خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز، قدری از گوشت قربانی بخورد.

«مسأله ۱۶۰۹» مستحب است پیش از نماز عید غسل کنند و دعاهایی را که پیش از نماز و بعد از آن در کتاب‌های دعا ذکر شده، به امید ثواب بخوانند.

«مسأله ۱۶۱۰» مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست‌ها را بلند کنند.

«مسأله ۱۶۱۱» بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ مَا هَدَانَا».

«مسئله ۱۶۱۲» مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است، تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْبَلْنَا»، ولی اگر عید قربان در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

«مسئله ۱۶۱۳» مأوم باید در نماز عید - همچون نمازهای دیگر - بجز حمد و سوره، ذکرهای دیگر نماز را خودش بگوید.

«مسئله ۱۶۱۴» اگر مأوم هنگامی برسد که امام مقداری از تکبیرها و قنوتها را گفته، باید بعد از آن که امام به رکوع رفت، آنچه را از تکبیرها و قنوتها که با امام نگفته، خودش بگوید و سپس خود را در رکوع به امام برساند و چنانچه در هر قنوت یک بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید کافی است و اگر در رکوع به امام نرسید، بنابر احتیاط واجب نیت فرادی کند و خودش نماز را تمام نماید.

«مسئله ۱۶۱۵» اگر مأوم امام جماعت را در رکوع نماز عید در رک کند، می‌تواند اقتدا نماید و به رکوع برود و اگر در رکعت دوم برسد، می‌تواند اقتدا نماید و پس از چهار قنوت امام، قنوت پنجم و تکبیر آن را خودش بخواند و در رکوع به امام برسد و پس از سلام امام، برخیزد و رکعت دوم را خودش بجا آورد.

«مسئله ۱۶۱۶» خواندن نماز عید در زیر سقف کراهت دارد.

«مسئله ۱۶۱۷» اگر در حال خواندن قنوت در گفتن تکبیرها و یا خواندن قنوت‌های قبلی شک کند و یا در حال گفتن تکبیر در خواندن قنوت‌ها و یا گفتن تکبیرهای قبلی شک نماید، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسئله ۱۶۱۸» اگر پیش از خواندن قنوت شک کند که تکبیر قبل از آن را گفته یا نه و یا پیش از گفتن تکبیر شک کند که قنوت قبل از آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نماید و آن قنوت یا تکبیری را که شک در به جا آوردن آن دارد، به جا آورد.

«مسئله ۱۶۱۹» اگر پیش از رفتن به رکوع در تعداد تکبیرهای نماز یا قنوت‌های آن شک کند، مثلاً شک کند که سه تکبیر گفته یا بیشتر، بنا بر کمتر بگذارد و بقیه قنوتها و تکبیرها را به جا آورد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده، اشکال ندارد و اگر پس از رفتن به رکوع شک کند، به شک خود اعتنا نماید.

«مسئله ۱۶۲۰» اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت‌ها را فراموش کند و بجا نیاورد، نمازش صحیح است.

«مسئله ۱۶۲۱» اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیره الاحرام را فراموش کند، نمازش باطل است.

«مسئله ۱۶۲۲» اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را به قصد رجاء و امید ثواب بجا آورد و اگر عملی انجام دهد که برای انجام آن، سجده سهو در نمازهای شبانه‌روزی لازم می‌شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز به قصد رجاء و امید ثواب، دو سجده سهو برای آن بجا آورد.

«مسئله ۱۶۲۳» اگر نماز عید در وقت خود خوانده نشود، قضا ندارد، ولی اگر ماه تا ظهر روز عید فطر ثابت نشود، بر حسب اخبار وارده، اقامه نماز عید در صبح روز بعد مانعی ندارد، ولی خوب است این عمل به قصد رجاء و امید ثواب انجام شود.

## روزه

### احکام روزه

روزه از جمله عباداتی است که در ادیان توحیدی به آن امر شده است و روزه ماه رمضان هدیه‌ای است الهی که خداوند به امت محمدصلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده است تا به وسیله آن بتوانند پلیدی را از روح و جسم خویش دور سازند و جان خویش را

به زیور تقوی آراسته کنند و با چشیدن طعم گرسنگی و تشنگی، رنج و محرومیت فقرا را با تمام وجود درک نمایند و در صدد دستگیری از آنان برآیند و بر مؤمنان است که از برکات روزه و ماه رمضان بهره‌مند گردند.

امام سجاده علیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه می‌فرماید: «خداوندا، ماه رمضان را از عبادت ما سرشار کن و اوقات آن را به توفیق عبادت مزین گردان و ما را در این ماه به روزه‌داری و در شب آن به نماز، تضرع، خشوع و تواضع به درگاہت یاری فرما چنانکه هیچ روز آن گواه بر غفلت ما و هیچ شب آن شاهد تقصیر ما نگردد.»

«روزه» آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب از انجام دادن چیزهایی که روزه را باطل می‌کند - و شرح آنها بعداً گفته می‌شود - خودداری نماید.

## نیت

«مسأله ۱۶۲۴» لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا روزه می‌گیرم»، بلکه همین مقدار که برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا مغرب عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، کافی است و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از مغرب، از انجام اعمالی که روزه را باطل می‌کنند خودداری نماید.

«مسأله ۱۶۲۵» انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه، نیت روزه همه ماه را نیز بنماید.

«مسأله ۱۶۲۶» آخرین وقتی که می‌توان برای روزه رمضان و یا هر روزه واجب معین دیگر نیت نمود، هنگام اذان صبح است.

«مسأله ۱۶۲۷» چنانچه در روزه ماه رمضان و یا هر روزه معین دیگری که بر انسان واجب شده است - مثل این که نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد - عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه‌اش باطل است و اگر به جهت ندانستن و یا فراموشی تا اذان صبح نیت نکند، چنانچه پیش از ظهر متوجه شود و تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد احتیاط واجب این است که نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسأله ۱۶۲۸» اگر کسی در روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگر، پیش از اذان صبح بدون نیت روزه بخوابد و پیش از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب باید نیت کند و آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، روزه آن روز او باطل است.

«مسأله ۱۶۲۹» اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند، اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه و یا قصد کند عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که آن عمل را بجا آورد یا نه، چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است و چنانچه تا پیش از ظهر نیت نکند، بنابر احتیاط واجب دیگر نمی‌تواند آن روز را به نیت روزه واجب غیر معین روزه بگیرد.

«مسأله ۱۶۳۰» آخرین وقتی که می‌توان برای روزه مستحبی نیت نمود، هنگامی است که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت باقی مانده باشد، بنابراین اگر تا این هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۳۱» اگر بخواهد غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضا یا روزه



کفاره می‌گیرد، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه رمضان می‌گیرد و اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

«مسئله ۱۶۳۲» اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

«مسئله ۱۶۳۳» اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۳۴» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و بعداً قضای آن را نیز بنابر احتیاط واجب بجا آورد و اگر آن را تمام نکند، باید قضای آن روز را به جا آورد.

«مسئله ۱۶۳۵» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز از مستی خارج شود، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسئله ۱۶۳۶» اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۳۷» اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر عملی که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر متوجه شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب عملی که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان نیز آن روزه را قضا نماید.

«مسئله ۱۶۳۸» اگر بچه‌ای پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۶۳۹» روزه و سایر عبادات بچه نابالغی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد صحیح است.

«مسئله ۱۶۴۰» اگر کسی که برای بجا آوردن روزه می‌تواند اجیر شده، روزه مستحبی بگیرد، اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضای رمضان به ذمه دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و اگر روزه واجب غیر معین دیگری نیز به ذمه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب همین حکم را دارد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر به خاطر آورد، روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب به خاطر آورد، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۴۱» کسی که روزه قضا دارد، چنانچه وقت آن وسعت داشته باشد، می‌تواند روزه استیجاری بگیرد.

«مسئله ۱۶۴۲» اگر کافر در ماه رمضان پیش از ظهر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن هنگام نیز عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، نمی‌تواند روزه بگیرد و قضا نیز ندارد.

«مسئله ۱۶۴۳» اگر بیمار بعد از ظهر ماه رمضان بهبود یابد، اگرچه از اذان صبح تا آن وقت عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست و اگر پیش از ظهر بهبود یابد، چنانچه از اذان صبح تا آن هنگام عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و بعداً قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسئله ۱۶۴۴» واجب نیست انسان روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند؛ ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن را بنماید، چنانچه بعد معلوم شود اول رمضان بوده، روزه رمضان حساب می‌شود.

«مسئله ۱۶۴۵» اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید نیت روزه رمضان کند.



«مسأله ۱۶۴۶» اگر در روزه واجب معینی، مثل روزه رمضان، از نیت روزه گرفتن بر گردد، روزه او باطل است و همچنین اگر نیت کند چیزی را که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، اگرچه آن را انجام ندهد روزه او باطل می‌شود.

### اعمالی که روزه را باطل می‌کند

#### نه چیز روزه را باطل می‌نماید

«مسأله ۱۶۴۷» نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، (استمناء آن است که انسان با خود عملی انجام دهد که منی از او بیرون آید). چهارم: دروغ بستن به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان ایشان علیهم السلام. پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فرو بردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیزهای روان. نهم: قی کردن؛ واحکام آنها در مسائل آینده بیان می‌شود.

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

«مسأله ۱۶۴۸» اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز مثل نان و آب، معمول باشد یا مثل خاک و شیره درخت، معمول نباشد، چه کم باشد و چه زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می‌شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به گونه‌ای از بین برود که به آن رطوبت خارج گفته نشود.

«مسأله ۱۶۴۹» اگر هنگامی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید فوراً لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۶۵۰» اگر روزه‌دار سهواً چیزی را بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۶۵۱» احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول دارویی و آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود، خودداری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضوی را بی‌حس می‌کند و آمپولی که مانند برخی واکسن‌ها زیر پوست تزریق می‌شود، اشکال ندارد؛ بنابر این اگر انسان، بیماری‌ای داشته باشد که روزه برای او ضرر نداشته ولی به آمپول دارویی نیاز داشته باشد و ناچار باشد آن را در روز تزریق کند، باید پس از تزریق آمپول، روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط واجب قضای آن را نیز بجا آورد.

«مسأله ۱۶۵۲» اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان او مانده است عمداً فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۵۳» کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان صبح دندان‌های خود را خلال کند؛ ولی اگر بدانند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکنند و چیزی از آن فرو رود، روزه او باطل می‌شود بلکه اگر فرو نیز نرود، باید روزه آن روز را قضا کند.

«مسأله ۱۶۵۴» فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه تصور کردن مزه ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

«مسأله ۱۶۵۵» فرو بردن اخلاط سر و سینه، اگر به فضای دهان نرسیده باشند، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، نباید آن را فرو برد.

«مسأله ۱۶۵۶» اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، واجب است به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب

بیاشامد، ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه روز از بجا آوردن عملی که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید و نیز اگر بترسد که در اثر نخوردن آب، به او ضرر قابل توجهی برسد یا نخوردن آب برای او موجب مشقتی باشد که قابل تحمّل نیست، می‌تواند به اندازه رفع ضرر و مشقت آب بیاشامد و در هر صورت باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۶۵۷» جویدن غذا برای بچه یا پرند و چشیدن غذا و مانند آنها که معمولاً از حلق پایین نمی‌رود، اگرچه اتفاقاً پایین رود، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بدانند که از حلق پایین می‌رود، چنانچه پایین رود، روزه اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب است و اگر پایین نرود نیز روزه اش باطل است، ولی کفاره ندارد.

«مسأله ۱۶۵۸» انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری باشد که نتواند آن را تحمّل کند، خوردن روزه اشکال ندارد.

«مسأله ۱۶۵۹» اگر روزه برای انسان ضرر داشته باشد، نباید روزه بگیرد و اگر با وجود ضرر روزه گرفت، روزه او باطل است و باید قضای آن را بجا آورد و همچنین اگر احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و احتمال او در نظر مردم عقلایی و بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه گرفت، باطل است و قضا دارد.

## ۲ - جماع

«مسأله ۱۶۶۰» جماع روزه را باطل می‌کند، اگرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید.

«مسأله ۱۶۶۱» اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی نیز بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود، ولی کسی که آلتش را بریده‌اند، اگر کمتر از ختنه‌گاه را نیز داخل کند، بنابر احتیاط روزه اش باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۶۲» اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه و یا کسی که آلتش را بریده‌اند، شک کند که دخول صورت گرفته یا نه، چنانچه قصد دخول نداشته، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۶۶۳» در صورتی که تصمیم به جماع و دخول گرفته و توجه داشته باشد که روزه او باطل می‌شود - هر چند جماع انجام نگرفته یا به اندازه ختنه‌گاه داخل نشده و منی نیز بیرون نیامده باشد - روزه او اشکال دارد و باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۶۶۴» اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند به طوری که از خود اختیار نداشته باشد، روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع به خاطر آورد یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و چنانچه مثلاً او را تهدید نمایند که در صورت جماع نکردن، ضرر جانی قابل توجه به وی وارد خواهند کرد و به همین جهت ناچار به جماع گردد، اگرچه معصیت نکرده و معذور بوده است، ولی باید روزه آن روز را قضا نماید.

## ۳ - استمناء

«مسأله ۱۶۶۵» اگر روزه‌دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه او باطل می‌شود.

«مسأله ۱۶۶۶» هرگاه روزه‌دار بدانند که اگر در حال روزه بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، اگر موجب حرج و مشقت نباشد، بنابر احتیاط نباید بخوابد.

«مسأله ۱۶۶۷» اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

«مسأله ۱۶۶۸» روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند ادرار کند و به دستوری که در مسأله ۲۴۶ گفته شد استبراء نماید، ولی در صورتی که بدانند به واسطه بول یا استبراء کردن، منی از مجرای ادرار بیرون می‌آید، چنانچه غسل نکرده باشد، می‌تواند استبراء کند

و اگر غسل کرده باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست.

«مسئله ۱۶۶۹» روزه‌داری که محتمل شده، اگر بدانند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل ادرار نکنند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل ادرار کند.

«مسئله ۱۶۷۰» اگر به قصد بیرون آمدن منی عملی انجام دهد، چنانچه بدانند بیرون آوردن منی باطل کننده روزه است، اگرچه منی هم از او خارج نشود، روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۷۱» اگر بی‌اختیار منی از روزه‌دار بیرون آید، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر عملی انجام دهد که به حسب عادت با آن عمل منی از او خارج می‌شود و یا احتمال دهد که با آن عمل منی از او خارج شود، روزه‌اش باطل است، هرچند منی از او خارج نشود.

«مسئله ۱۶۷۲» اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آوردن منی با کسی بازی و شوخی کند، در صورتی که عادت نداشته باشد که بعد از بازی و شوخی منی از او خارج شود، بلکه اطمینان داشته باشد که خارج نخواهد شد، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه او صحیح است، ولی اگر شوخی را تا آنجا ادامه دهد که نزدیک باشد منی خارج شود و خودداری نکند تا خارج گردد، روزه او باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام

«مسئله ۱۶۷۳» اگر روزه‌دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند آنها به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: «دروغ گفتم» یا توبه کند، روزه او بنا بر احتیاط واجب باطل است و اگر دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام موجب دروغ بستن به خدا یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام گردد نیز همین حکم را دارند.

«مسئله ۱۶۷۴» اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که خبر را گفته یا از کتابی که آن چیز در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش نیز خبر بدهد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۷۵» اگر چیزی را با اعتقاد به این که راست است از قول خدا یا معصومان علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۷۶» اگر بدانند دروغ بستن به خدا و معصومان علیهم السلام روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌دانند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، به احتیاط واجب باید آن روز را امساک کند و سپس روزه را قضا نماید.

«مسئله ۱۶۷۷» اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و معصومان علیهم السلام نسبت دهد، روزه او بنا بر احتیاط باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۶۷۸» اگر از روزه‌دار پرسند: «آیا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده‌اند؟» و او جایی که در جواب باید بگوید: «نه»، عمداً بگوید: «بلی»، یا جایی که باید بگوید: «بلی»، عمداً بگوید: «نه»، بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۷۹» اگر از قول خدا یا معصومان علیهم السلام حرف راستی را بگوید و بعد بگوید: «آنچه گفتم دروغ بود» یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید: «آنچه دیشب گفتم راست است»، بنا بر احتیاط روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۰» نسبت دادن دروغ به خدا و معصومان علیهم السلام از روی شوخی، به نحوی که به هیچ وجه معنای آن را قصد نکند و شوخی بودن آن برای شنونده و گوینده معلوم باشد، هر چند بی‌ادبی است ولی روزه را باطل نمی‌کند.

**۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق**

«مسئله ۱۶۸۱» رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی مثل آرد باشد که خوردن آن حلال است، یا غبار چیزی مانند خاک باشد که خوردن آن حرام است.

«مسئله ۱۶۸۲» اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۳» احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آنها را نیز به حلق نرساند و اگر بخار غلیظ در دهان به صورت آب درآید و آن را فرو برد، روزه اش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۸۴» اشخاصی که به خاطر بیماری تنگی نفس، به دستور پزشک از وسیله‌ای استفاده می‌کنند که توسط آن از راه دهان یا بینی استنشاق می‌نمایند، چنانچه بدون آن نتوانند روزه بگیرند، استفاده آنان از آن وسیله اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط باید هر وقت توانستند روزه خود را قضا کنند.

«مسئله ۱۶۸۵» اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند آنها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد، روزه او صحیح است.

«مسئله ۱۶۸۶» اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه او باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن باشد باید آن را از حلق بیرون آورد.

**۶ - فرو بردن سر در آب**

«مسئله ۱۶۸۷» حرام است که روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد و چنانچه عمداً تمام سر را در آب فرو برد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن روزه را بگیرد، ولی اگر تمام بدن را زیر آب ببرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۸۸» اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۸۹» اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر قصد داشته که تمام سر را زیر آب فرو برد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل است.

«مسئله ۱۶۹۰» اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند، بنا بر احتیاط روزه باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۹۱» احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب و آب‌های مضاف دیگر فرو نبرد، ولی فرو بردن سر در چیزهای دیگری که روان هستند، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۶۹۲» اگر روزه دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب فرا بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو ببرد، روزه او باطل نمی‌شود.

«مسئله ۱۶۹۳» اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می‌رود، چنانچه با توجه به این مطلب خود را در آب بیندازد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می‌شود.

«مسئله ۱۶۹۴» اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا شخص دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب به خاطر آورد که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد، بنا بر احتیاط روزه اش باطل می‌شود.

- «مسئله ۱۶۹۵» اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل، سر خود را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.
- «مسئله ۱۶۹۶» اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر خود را در آب فرو برد، چنانچه روزه او روزه مستحبی و یا روزه واجب غیر رمضان باشد، غسل او صحیح و بنابر احتیاط روزه او باطل می‌باشد و اگر روزه ماه رمضان باشد، بنابر احتیاط هم غسل و هم روزه او باطل است.
- «مسئله ۱۶۹۷» اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر خود را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب باشد، روزه او باطل می‌شود.
- «مسئله ۱۶۹۸» ریختن آب روی سر اشکال ندارد، ولی اگر مثل آب لوله‌های بزرگ یا آبشار باشد که یک مرتبه تمام سر را می‌پوشاند، اشکال دارد.
- «مسئله ۱۶۹۹» اگر روزه‌دار سر خود را در محفظه‌ای مانند کلاه غواصی قرار دهد و زیر آب برود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

### ۷ - باقی ماندن بر جنابت، حیض یا نفاس تا اذان صبح

- «مسئله ۱۷۰۰» در روزه رمضان و قضای آن اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب، حکم بقیه روزه‌های واجب نیز همین است.
- «مسئله ۱۷۰۱» کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمم کرده و آن روز را روزه بگیرد و سپس بنابر احتیاط قضای آن را نیز به جا آورد.
- «مسئله ۱۷۰۲» اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از اذان صبح به خاطر آورد، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز به خاطر آورد، باید روزه تمام روزهایی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، پس اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.
- «مسئله ۱۷۰۳» کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ اما اگر برای تیمم وقت داشته باشد، چنانچه خود را جنب کند گناهکار است و باید تیمم کند و علاوه بر روزه آن روز، احتیاطاً قضای آن را نیز بگیرد.
- «مسئله ۱۷۰۴» اگر گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه با بررسی کردن و توجه به وقت، این گمان برای او حاصل شده باشد، باید تیمم کند و روزه او صحیح است، و گرنه باید تیمم کند و آن روز را روزه بگیرد و سپس احتیاطاً قضای آن روز را نیز به جا آورد.
- «مسئله ۱۷۰۵» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، قبل از غسل کردن نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.
- «مسئله ۱۷۰۶» هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می‌شود، می‌تواند بخوابد.
- «مسئله ۱۷۰۷» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه او صحیح است.
- «مسئله ۱۷۰۸» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، باید روزه آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط آن را قضا نیز بنماید، ولی کفاره ندارد.

«مسأله ۱۷۰۹» کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه او باطل است و قضا و کفاره بر او واجب است.

«مسأله ۱۷۱۰» اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند، ولی کفاره ندارد و اگر از خواب دوم بیدار شود و با احتمال بیدار شدن برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، علاوه بر قضا احتیاطاً کفاره نیز بر او واجب می‌شود و خواب‌های بعد از خواب سوم که تا اذان صبح ادامه پیدا می‌کنند نیز حکم خواب سوم را دارند.

«مسأله ۱۷۱۱» احکامی که در مورد خوابیدن پس از جنابت در روزه رمضان در چند مسأله قبل گفته شد، بنابر احتیاط واجب در بقیه روزه‌های واجب معین، مثل روزه نذر معین نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۱۲» خوابی که در آن محتلم شده، خواب اول محسوب نمی‌شود، بلکه اگر از آن خواب بیدار شود و دوباره بخوابد، خواب اول حساب می‌شود.

«مسأله ۱۷۱۳» اگر روزه‌دار در روز رمضان محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

«مسأله ۱۷۱۴» هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۱۵» باقی ماندن بر جنابت در روزه رمضان و بقیه روزه‌های واجب معین، چنانچه از روی عمد نباشد، باعث باطل شدن روزه نمی‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نیز نباشد، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب حکم بقیه روزه‌های واجب غیر معین (مثل روزه کفاره) نیز مثل قضای روزه رمضان است.

«مسأله ۱۷۱۶» کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ باشد، مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان داشته باشد و پنج روز نیز به رمضان مانده باشد، باید بعد از رمضان عوض آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نباشد، باید روز دیگری روزه بگیرد و در هر صورت لازم نیست این روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۱۷» باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح در روزه مستحبی باعث باطل شدن روزه نمی‌شود.

«مسأله ۱۷۱۸» اگر زن در روزه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه او باطل است و بنابر احتیاط واجب حکم قضای روزه رمضان و بقیه روزه‌های واجب نیز همین است.

«مسأله ۱۷۱۹» اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و تا اذان صبح غسل نکند، چنانچه غسل نکردن او از روی عمد نباشد، روزه‌اش صحیح است و در روزه مستحبی چنانچه عمداً نیز غسل نکند، اشکالی به روزه او وارد نمی‌شود.

«مسأله ۱۷۲۰» اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، ولی به اندازه غسل کردن وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگری را بگیرد، باید تیمم کند و روزه او صحیح است و همچنین اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده، می‌تواند روزه رمضان و یا روزه واجب معین دیگری را بگیرد و روزه او صحیح است؛ ولی بنابر احتیاط واجب در هیچ یک از دو صورتی که گفته شد، نمی‌تواند روزه واجب غیر معین مثل روزه قضای رمضان را بگیرد.

«مسأله ۱۷۲۱» اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۲» اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز به خاطر آورد، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۳» خواب دوم و سوم حائض یا نفساء در شب ماه رمضان پس از پاک شدن، حکم خواب دوم و سوم جنب را ندارد، بلکه اگر برای بیدار شدن و غسل کردن کوتاهی نکرده باشد، خواب سوم او نیز اشکال ندارد؛ و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او صحیح است و در صورتی که کوتاهی کرده باشد، خواب اول او نیز اشکال دارد و چنانچه تا اذان صبح بیدار نشود، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۷۲۴» اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، معصیت کرده و باید تیمم کند و آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب بعداً قضای آن را نیز به جا آورد و اگر تیمم نیز نکند، روزه او باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود یا آب آن گرم شود و وقت برای غسل کردن تنگ شود، باید تیمم کند و روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۵» کسی که باید بدل از غسل جنابت، حیض یا نفاس برای روزه، تیمم کند، بنابر احتیاط واجب پس از تیمم نباید تا اذان صبح بخوابد و حدث دیگری نیز نباید از او سر بزند.

«مسأله ۱۷۲۶» اگر زنی که در حال استحاضه است غسل‌های خود را به تفصیلی که در مسأله ۵۲۳ گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۷۲۷» کسی که مسّ میّت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میّت رسانده، می‌تواند بدون غسل مسّ میّت روزه بگیرد و اگر در حال روزه میّت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸ - اِمَاله کردن

«مسأله ۱۷۲۸» اِمَاله کردن با مایعات اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند؛ ولی استعمال شیاف، چه برای معالجه و چه برای غیر آن اشکال ندارد.

## ۹ - قی کردن

«مسأله ۱۷۲۹» اگر روزه‌دار عمداً قی (استفراغ) کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار به این عمل باشد - روزه او باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۷۳۰» اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

«مسأله ۱۷۳۱» اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

«مسأله ۱۷۳۲» اگر حشره‌ای در گلوی روزه‌دار برود، چنانچه به قدری پایین رود که دیگر به فرو بردن آن، خوردن نگویند، اگرچه آن را فرو برد، روزه او صحیح است هر چند بنابر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند، مگر آن که خارج کردن آن باعث قی کردن شود که در این صورت نباید قی کند و اگر به این مقدار پایین نرود، باید آن را بیرون آورد، اگرچه موجب شود که قی کند و روزه او باطل شود که در این صورت باید آن را قضا کند و چنانچه فرو ببرد روزه او باطل می‌شود و علاوه بر قضای



روزه، بنا بر احتیاط واجب باید کفاره جمع بدهد.

«مسئله ۱۷۳۳» اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از آن که کاملاً پایین رود، به خاطر آورد که روزه است، چنانچه به قدری پایین رفته باشد که دیگر به فرو بردن آن خوردن نگویند، می‌تواند آن را فرو برد و روزه او باطل نمی‌شود و اگر به این حد نرسیده باشد، باید در صورت امکان آن را خارج کند، مگر این که خارج کردن آن موجب قی کردن شود.

«مسئله ۱۷۳۴» اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید، بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر احتمال بدهد، آروغ زدن اشکال ندارد.

«مسئله ۱۷۳۵» اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد؛ ولی اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

«مسئله ۱۷۳۶» اگر انسان عمداً و از روی اختیار عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

«مسئله ۱۷۳۷» اگر روزه‌دار سهواً یکی از اعمالی را که روزه را باطل می‌کنند، انجام دهد و به گمان این که روزه اش باطل شده، دوباره عمداً یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۷۳۸» اگر به واسطه ندانستن مسئله، یکی از اعمالی را که روزه را باطل می‌کنند انجام دهد، چنانچه در آموختن مسئله کوتاهی کرده باشد، روزه او باطل است و اگر کوتاهی نکرده باشد نیز بنا بر احتیاط روزه اش باطل است.

«مسئله ۱۷۳۹» اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند به صورتی که در فرو رفتن آن اختیار نداشته باشد یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر او را مجبور کنند که روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند: «اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم» و خود او برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۷۴۰» روزه‌دار نباید به جایی برود که می‌داند در آنجا چیزی در گلوئی او می‌ریزند یا او را مجبور می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر قصد رفتن کند، گرچه نرود یا بعد از رفتن چیزی به خوردش ندهند، روزه او باطل می‌شود و همچنین اگر از روی ناچاری عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود.

### آنچه برای روزه‌دار مکروه است

«مسئله ۱۷۴۱» چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد؛ انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف شود؛ انفییه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد، جایز نیست؛ بو کردن گیاههای معطر؛ استعمال شیاف؛ تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هر عملی که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ مسواک کردن با مسواک تر و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا عملی انجام دهد که شهوت خود را تحریک کند؛ ولی اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و یا احتمال دهد که منی خارج شود، گرچه منی نیز خارج نشود، روزه او باطل می‌شود. همچنین نشستن زن روزه‌دار در آب مکروه



است بلکه احتیاط مستحب این است که در آب ننشیند.

### مواردی که قضا و کفاره واجب می‌شود

«مسئله ۱۷۴۲» چنانچه در روزه ماه رمضان، روزه‌دار از روی عمد و اختیار چیزی بخورد یا بیاشامد یا جماع کند و یا استمنا نماید، باید علاوه بر قضای آن روز، کفاره نیز پردازد و اگر از روی عمد و اختیار دود، گرد و غبار و بخار غلیظ به حلق خود برساند و یا سر را در آب فرو برد و یا نسبت دروغ به خدا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان آن حضرت علیهم السلام بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه خود را قضا کرده و کفاره نیز پردازد و چنانچه عمداً تا اذان صبح بر جنابت باقی بماند، باید روزه خود را قضا کرده و کفاره پردازد؛ ولی اگر کسی پس از جنابت و قبل از غسل کردن بخوابد، باید به تفصیلی که در مسائل ۱۷۰۷ تا ۱۷۱۰ گفته شد، عمل نماید.

«مسئله ۱۷۴۳» اگر به واسطه ندانستن مسئله، عملی را انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، کفاره بر او واجب نیست، مگر این که در یادگیری مسئله کوتاهی کرده باشد و در هنگام انجام دادن عمل، احتمال باطل شدن روزه را بدهد.

«مسئله ۱۷۴۴» علاوه بر روزه رمضان، باطل کردن روزه قضای ماه رمضان در بعد از ظهر و باطل کردن روزه نذر معین نیز به تفصیلی که خواهد آمد، کفاره دارد.

### کفاره روزه

«مسئله ۱۷۴۵» کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله ۱۷۴۷ گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هیچ کدام از اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُد که می‌تواند به فقرا طعام بدهد و بنا بر احتیاط واجب استغفار نیز بکند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» و به احتیاط واجب هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

«مسئله ۱۷۴۶» یک مد تقریباً برابر با ۷۵۰ گرم است و احتیاط مستحب آن است که در کفاره روزه، گندم، آرد یا نان به فقیر بدهد.

«مسئله ۱۷۴۷» کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی‌درپی بگیرد و اگر به سبب پیش آمدن امری که عرفاً عذر محسوب می‌شود، پس از سی و یک روز پشت سر هم بودن روزه‌ها به هم بخورد، اشکال ندارد و لازم نیست پس از آن بقیه روزه‌ها را پی‌درپی بگیرد.

«مسئله ۱۷۴۸» کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید هنگامی آغاز کند که در بین سی و یک روز، روزی مانند عید قربان باشد که روزه آن حرام است و اگر با توجه به این مطلب روزه کفاره را در این هنگام آغاز کند، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

«مسئله ۱۷۴۹» کسی که باید پی‌درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا هنگامی آغاز کند که می‌داند در بین سی و یک روز به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی می‌رسد که برای روزه گرفتن از طرف میت در آن روز اجیر شده است، باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

«مسئله ۱۷۵۰» اگر در بین سی و یک روز که باید پی‌درپی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر،

پشت سر هم بجا می‌آورد.

«مسئله ۱۷۵۱» اگر روزه خود را با چیز حرامی باطل کند، چه آن چیز حرام مثل شراب و زنا اصلاً حرام باشد یا مثل آمیزش با عیال خود در حال حیض، به جهتی حرام شده باشد، بنابر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد طعام بدهد و چنانچه انجام دادن هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است باید انجام دهد.

«مسئله ۱۷۵۲» اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا جانشینان آن حضرت علیهم السلام نسبت دهد، بنابر احتیاط کفاره جمع، به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد، بر او واجب می‌شود.

«مسئله ۱۷۵۳» اگر روزه‌دار عملی را که حرام است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد - مثلاً شراب بخورد و یا با همسر خود در حال حیض جماع نماید - و پس از آن عمل دیگری را که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، چه آن عمل حلال باشد، مانند آب نوشیدن و چه حرام باشد، مثل شراب خوردن، بنابر احتیاط واجب باید یک کفاره جمع بدهد و کافی است.

«مسئله ۱۷۵۴» اگر روزه‌دار عملی را که حلال است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، چه آن عمل حلال باشد، مثل آب نوشیدن و چه حرام باشد، مثل شراب خوردن، یک کفاره کافی است.

«مسئله ۱۷۵۵» اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهان او بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد، روزه او باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً هنگام آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط، کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود.

«مسئله ۱۷۵۶» اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز روزه خود را باطل کند، باید قضای آن را به جا آورد و چنانچه عمداً آن را باطل کرده باشد، باید علاوه بر قضا، کفاره نیز بپردازد و کفاره آن همان کفاره مخالفت با قسم است که در مسئله ۳۳۰۲ بیان شده است.

«مسئله ۱۷۵۷» اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا بر او واجب می‌شود و اگر با این که خودش می‌توانسته بررسی کند، بررسی نکرده باشد، باید کفاره نیز بپردازد.

«مسئله ۱۷۵۸» کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

«مسئله ۱۷۵۹» اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا بیماری برای او پیدا شود، احتیاطاً کفاره بر او واجب است.

«مسئله ۱۷۶۰» اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۷۶۱» اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، چنانچه بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

«مسئله ۱۷۶۲» اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و چنانچه زن در ابتدای عمل مجبور بوده و در بین جماع راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بپردازند.

- «مسأله ۱۷۶۳» اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد و بر شوهر نیز کفاره واجب نیست.
- «مسأله ۱۷۶۴» اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره نیز بر او واجب نیست.
- «مسأله ۱۷۶۵» اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر جماع عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن نیز کفاره واجب نیست.
- «مسأله ۱۷۶۶» کسی که به واسطه مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند و اگر او را مجبور نماید، بنابر احتیاط باید کفاره او را بدهد.
- «مسأله ۱۷۶۷» انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.
- «مسأله ۱۷۶۸» اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.
- «مسأله ۱۷۶۹» کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی داشته باشد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مُد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید؛ ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به زن و فرزندان خود می‌دهد یا به آنها می‌خوراند، می‌تواند برای هر یک از زن و فرزندان او، اگرچه صغیر باشند یک مُد به آن فقیر بدهد.
- «مسأله ۱۷۷۰» اگر کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، بعد از ظهر عمداً عملی انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نتواند، باید سه روز پی‌درپی روزه بگیرد.

### مواردی که فقط قضای روزه واجب می‌شود

- «مسأله ۱۷۷۱» در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:
- اول: آن که روزه خود را باقی کردن یا اماله نمودن باطل کند.
- دوم: آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۷۱۰ گفته شد، تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.
- سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا این که قصد کند آنچه روزه را باطل می‌کند، بجا آورد.
- چهارم: آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز، روزه بگیرد.
- پنجم: آن که در ماه رمضان با شک در این که صبح شده و بدون این که تحقیق کند، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است و تفاوتی ندارد که می‌توانسته تحقیق کند یا نه و نیز اگر بعد از تحقیق اطمینان پیدا نکند که شب باقی است و صبح نشده و عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روزه بر او واجب است؛ اما اگر بعد از تحقیق و مراعات فجر اطمینان یابد که صبح نشده و عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، قضا واجب نمی‌شود.
- ششم: آن که کسی بگوید: «صبح نشده» و انسان با اعتماد به گفته او عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.
- هفتم: آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند یا گمان کند شوخی می‌کند و عملی که روزه را باطل می‌کند

انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: آن که نایینا و مانند او که نمی‌تواند در مورد وقت تحقیق کند، با اعتماد به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده، افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: آن که در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر به علت وجود مانعی، مانند ابری بودن هوا یا وجود گرد و غبار به گمان این که مغرب شده افطار کند و بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضا لازم نیست.

دهم: آن که برای خنک شدن یا بی‌جهت مضمضه کند (یعنی آب در دهان بگرداند) و آب بی‌اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضویی که برای نماز واجب می‌گیرد، مضمضه کند و بی‌اختیار آب فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۲» اگر غیر از آب چیز دیگری را در دهان برد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۷۷۳» مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

«مسأله ۱۷۷۴» اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه، بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود، نباید مضمضه کند.  
«مسأله ۱۷۷۵» اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق نیز می‌تواند عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی در صورتی که صبح شده باشد، به تفصیلی که در مسأله ۱۷۷۱ گفته شد قضا دارد.

## احکام روزه قضا

«مسأله ۱۷۷۶» اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های هنگامی را که دیوانه بوده قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۷» اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های هنگامی را که کافر بوده قضا نماید؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه‌های هنگامی را که در حال کفر بوده، قضا نماید.

«مسأله ۱۷۷۸» روزه در حال مستی صحیح نیست و انسان باید روزه‌ای را که به واسطه مستی از او فوت شده، قضا نماید، اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، بلکه اگر قبل از اذان صبح نیت روزه کرده و مست شده و در بین روز از مستی خارج شده و تا آن هنگام عمل دیگری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و بعد آن را قضا نماید و اگر در حال مستی روزه را تمام کند، باید قضای آن را به جا آورد.

«مسأله ۱۷۷۹» اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه هنگام عذر او برطرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، می‌تواند پنج روز روزه بگیرد و نیز کسی که نمی‌داند چه هنگام عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر را قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۰» اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای

رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز نیز به رمضان مانده باشد، باید اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

«مسأله ۱۷۸۱» اگر قضای چند روز از ماه رمضان بر او واجب باشد، لازم نیست در نیت تعیین کند که قضای کدام روز را می‌گیرد؛ ولی چنانچه برخی از آنها قضای رمضان سال قبل باشد و برخی قضای رمضان‌های پیش از آن، برای آن که قضای رمضان سال آخر حساب شود، باید آن را در نیت تعیین کند و چنانچه در نیت تعیین نکند که روزه‌ای که می‌گیرد از کدام رمضان است، از رمضان آخر محسوب نمی‌شود. بنابراین چنانچه برخی از روزه‌های قضا تا رسیدن رمضان سال بعد باقی بماند و آنها را به جا نیاورد، باید کفاره تأخیر قضای رمضان را پردازد.

«مسأله ۱۷۸۲» کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر وقت برای قضای روزه‌های او تنگ نباشد، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

«مسأله ۱۷۸۳» اگر قضای روزه ماه رمضان شخص دیگری را گرفته باشد، احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

«مسأله ۱۷۸۴» اگر به واسطه بیماری، حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند، اگرچه قضا کردن آنها مستحب است؛ ولی اگر به علت مسافرت روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، باید برای او قضا کنند.

«مسأله ۱۷۸۵» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بیماری او تا رمضان سال بعد ادامه یابد، قضای روزه‌هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری، مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۶» اگر به واسطه بیماری روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان، غیر بیماری عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند.

«مسأله ۱۷۸۷» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۸» اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد، بلکه چنانچه عذری که در رمضان داشته ادامه پیدا کند و تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن آن عذر روزه‌های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضای آن را بگیرد و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۸۹» اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، چنانچه پس از بهبود یافتن تا رمضان آینده به مقدار قضا داشته باشد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از روزه‌های سال‌های پیش یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۰» کسی که باید برای هر روزه یک مُد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۱۷۹۱» اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز دادن یک مُد طعام به فقیر کافی است.

«مسأله ۱۷۹۲» اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، برای هر روز دادن یک مد طعام لازم نیست.

«مسأله ۱۷۹۳» بعد از مرگ پدر، پسر بزرگ‌تر باید قضای نماز و روزه او را به تفصیلی که در مسائل قضای نماز پدر (مسأله ۱۴۲۹ - ۱۴۴۲) گفته شد بجا آورد و این حکم بنا بر احتیاط مستحب در مورد مادر نیز جاری است.

«مسأله ۱۷۹۴» اگر پدر یا مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذری را نگرفته باشند، بنا بر احتیاط پسر بزرگ‌تر باید آن را قضا نماید.

### احکام روزه مسافر

«مسأله ۱۷۹۵» مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعتی بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نماز خود را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغل او مسافرت بوده یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۶» مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است و همچنین اگر غیر از روزه رمضان، روزه معین دیگری نیز بر انسان واجب باشد، می‌تواند در آن روز مسافرت کند.

«مسأله ۱۷۹۷» اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر بجا آورد؛ ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

«مسأله ۱۷۹۸» مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در مدینه منوره، روزه مستحبی بگیرد و احتیاط واجب این است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه، پنج‌شنبه و جمعه باشد.

«مسأله ۱۷۹۹» کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است و یا این که نمی‌داند مسافر است، مثلاً گمان می‌کند مسافتی که طی کرده کمتر از مسافت شرعی است در حالی که بیشتر از مسافت شرعی را طی کرده است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد و یا بفهمد که مسافر است، روزه او باطل می‌شود، ولی اگر تا مغرب متوجه نشود، روزه او صحیح است.

«مسأله ۱۸۰۰» اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

«مسأله ۱۸۰۱» اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند و قصد حداقل هشت فرسخ رفت و آمد را - با شرایطی که در نماز مسافر گفته شد - داشته باشد، وقتی به حد ترخص برسد (یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود) می‌تواند روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، کفاره نیز بر او واجب است.

«مسأله ۱۸۰۲» اگر مسافر پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، چنانچه عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۰۳» اگر مسافر بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، نباید آن روز را روزه بگیرد.

«مسأله ۱۸۰۴» اگر مسافر قبل از اذان ظهر از وطن خود خارج شود، ولی پیش از خارج شدن از حد ترخص، اذان ظهر را بگویند و یا کسی که از مسافرت بازمی‌گردد و عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده است، پیش از ظهر به حد ترخص برسد، ولی پیش

از داخل شدن به وطن، اذان ظهر را بگویند، بنا بر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز به جا آورد.

«مسئله ۱۸۰۵» مکروه است که مسافر و کسی که از روزه گرفتن معذور است، در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

«مسئله ۱۸۰۶» کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا روزه گرفتن برای او مشقت دارد، واجب نیست روزه بگیرد، ولی باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

«مسئله ۱۸۰۷» اگر کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.

«مسئله ۱۸۰۸» اگر انسان به سبب بیماری، زیاد تشنه شود و نتواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت داشته باشد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

«مسئله ۱۸۰۹» روزه بر زنی که زایمان او نزدیک است و روزه برای حمل او ضرر دارد، واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

«مسئله ۱۸۱۰» زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه باشد و چه دایه او، با اجرت شیر بدهد یا بدون اجرت، اگر روزه گرفتن برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خود او ضرر داشته باشد، بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر زنی که شیر می‌دهد، دایه بچه باشد نه مادر او، چنانچه کسی پیدا شود که بدون اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه، از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را می‌دهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و خود روزه بگیرد، بلکه اگر مادر بچه باشد نیز بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

«مسئله ۱۸۱۱» دختری که از نظر سن، بالغ فرض می‌شود، ولی از لحاظ جسمی به گونه‌ای است که روزه گرفتن برای او مقدور نیست یا سختی و حرج دارد و یا موجب زیان و ضرر قابل توجه برای اوست، واجب نیست روزه بگیرد؛ ولی چنانچه بتواند یک روز در میان یا دو روز در میان یا با فاصله بیشتر بعضی از روزها را روزه بگیرد، باید به همین ترتیب عمل نماید و در هر حال هر وقت توانست، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

### راه ثابت شدن اول ماه

«مسئله ۱۸۱۲» اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول: آن که خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند: «ماه را دیده‌ایم» و همچنین است هر طریقی که به واسطه آن یقین یا اطمینان به اول ماه پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند: «در شب ماه را دیده‌ایم» ولی اگر صفت ماه را برخلاف یکدیگر بگویند یا شهادت آنان خلاف واقع باشد، مثل این که بگویند: «داخل دایره ماه طرف افق بوده»، اول ماه ثابت نمی‌شود؛ اما اگر در تشخیص بعضی از خصوصیات



اختلاف داشته باشند، مثل آن که یکی بگوید: «ماه بلند بود» و دیگری بگوید: «بلند نبود»، با گفته آنان اول ماه ثابت می‌شود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

«مسئله ۱۸۱۳» اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمی‌کند نیز باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

«مسئله ۱۸۱۴» اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

«مسئله ۱۸۱۵» بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش از آن، شب اول ماه بوده است.

«مسئله ۱۸۱۶» برای ثابت شدن اول ماه لازم نیست با چشم معمولی ماه دیده شود و دیدن ماه با وسایلی مثل دوربین، تلسکوپ و مانند آنها نیز کفایت می‌کند؛ بلکه از هر راهی یقین یا اطمینان پیدا کند که ماه پس از غروب آفتاب در افق منطقه وجود دارد، کافی است.

«مسئله ۱۸۱۷» اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند: «شب پیش ماه را دیده‌ایم»، باید روزه آن روز را قضا نماید.

«مسئله ۱۸۱۸» اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن که آن دو شهر به هم نزدیک باشند یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

«مسئله ۱۸۱۹» انسان باید روزی را که نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند.

«مسئله ۱۸۲۰» اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان خود عمل نماید و اگر آن نیز ممکن نباشد، هر ماهی را روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید سعی کند ماهی را که برای گرفتن روزه انتخاب می‌کند، بیشترین احتمال برای رمضان بودن را داشته باشد و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد، ولی اگر بعد به اول ماه گمان پیدا کرد، باید به آن عمل نماید.

### روزه‌های حرام و مکروه

«مسئله ۱۸۲۱» روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می‌باشد.

«مسئله ۱۸۲۲» اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی توسط زن، حق شوهر او از بین برود، جایز نیست روزه مستحبی بگیرد و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی منع کند، بنابر احتیاط واجب، زن باید از روزه گرفتن خودداری کند.

«مسئله ۱۸۲۳» روزه مستحبی فرزند اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد او شود، جایز نیست.

«مسئله ۱۸۲۴» کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر دارد»، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برای او ضرر دارد، اگرچه پزشک نیز بگوید: «ضرر ندارد»، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست، مگر آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.



«مسأله ۱۸۲۵» اگر انسان احتمال بدهد که روزه برای او ضرر دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست؛ مگر آن که به قصد قربت روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

«مسأله ۱۸۲۶» کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

«مسأله ۱۸۲۷» غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری نیز وجود دارند که در کتاب‌های مفصل عنوان شده‌اند.

«مسأله ۱۸۲۸» روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

### روزه‌های مستحب

«مسأله ۱۸۲۹» روزه در تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه، اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز؛ روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة؛ روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه)، ولی اگر به واسطه ضعف ناشی از روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه آن روز مکروه است؛ روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه)؛ روز اول و سوم و هفتم محرم؛ روز میلاد مسعود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۱۷ ربیع‌الاول)؛ روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر فرد مؤمنی او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

### مواردی که مستحب است از انجام مبطلات خودداری شود

«مسأله ۱۸۳۰» برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگرچه روزه نباشند، از انجام عملی که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطن خود یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم: بیماری که پیش از ظهر بهبود یابد و عملی که روزه را باطل می‌کند، انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود.

«مسأله ۱۸۳۱» مستحب است روزه‌دار نماز مغرب را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر او باشد یا میل زیادی به غذا داشته باشد که نتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

## اعتکاف

## اعتکاف

«اعتکاف» آن است که انسان به قصد عبادت کردن در مسجد بماند؛ بلکه اگر تنها با ماندن در مسجد نیز قصد عبادت کند، کافی است، هر چند عبادت دیگری انجام ندهد.

اعتکاف عمل مستحبی است که درباره آن بسیار سفارش شده است. روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اعتکاف ده روز در ماه رمضان معادل دو حج و دو عمره است» (۱۹) و نیز روایت شده که خود آن حضرت دهه آخر ماه رمضان در مسجد اعتکاف می‌کردند (۲۰).

«مسأله ۱۸۳۲» انجام اعتکاف در هر هنگام از سال - بجز روزهایی که روزه در آنها حرام می‌باشد - صحیح است و بهترین وقت آن، «ماه رمضان» به ویژه ده روز آخر آن می‌باشد.

«مسأله ۱۸۳۳» اعتکاف یک عمل مستحبی است ولی به واسطه نذر و مانند آن، بر انسان واجب می‌شود.

## شرایط اعتکاف

«مسأله ۱۸۳۴» شرایط صحّت اعتکاف عبارتند از:

۱ - «اسلام»؛ پس اعتکاف از غیر مسلمان صحیح نیست و «ایمان» شرط قبول آن است.  
۲ - «عقل».

۳ - «قصد قربت»؛ پس اگر نیت کسی برای غیر خدا باشد، اعتکاف او صحیح نیست.

۴ - «روزه گرفتن»؛ پس اگر شخصی به هر دلیل نتواند روزه بگیرد، اعتکاف او صحیح نیست.

۵ - «ماندن سه روز در مسجد»؛ پس اگر کمتر بماند یا قصد کند که کمتر بماند، اعتکاف او صحیح نیست.

«مسأله ۱۸۳۵» روزه‌ای که در حال اعتکاف گرفته می‌شود، لازم نیست که برای خود اعتکاف باشد، بلکه می‌تواند هر روزه‌ای (مثل روزه قضا یا کفاره) را در حال اعتکاف بگیرد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر برای خود اعتکاف کرده است، روزه‌ای که می‌گیرد برای کس دیگر نباشد (مثلاً قضای روزه پدرش را به جا نیاورد) و همچنین اگر به نیابت از شخص دیگری اعتکاف کرده باشد، روزه را نیز به نیابت از وی بگیرد.

«مسأله ۱۸۳۶» اعتکاف باید در یکی از پنج مسجد: «مسجد الحرام»، «مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم»، «مسجد کوفه»، «مسجد بصره» و یا مسجد جامع هر شهر انجام شود.

«مسأله ۱۸۳۷» کسی که اعتکاف می‌کند، باید سه روز را به طور مستمر در مسجد بماند، مگر این که خارج شدن از مسجد ضرورت داشته باشد، مثلاً برای قضای حاجت ناچار باشد از مسجد خارج شود.

«مسئله ۱۸۳۸» اگر به خاطر ضرورتی ناچار گردد که از مسجد خارج شود و به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد، اعتکاف او باطل می‌شود.

«مسئله ۱۸۳۹» اگر در بین اعتکاف محتلم شود، باید تیمم کند و فوراً از مسجد خارج شود، مگر این که زمانی که برای خروج از مسجد لازم است، کمتر از زمان لازم برای تیمم نمودن باشد که در این صورت بدون تیمم باید فوراً از مسجد خارج شود و در هر حال پس از خروج از مسجد، باید فوراً غسل کند و به مسجد بازگردد و برای غسل به قدر ضرورت و انجام واجبات آن اکتفا نماید.

«مسئله ۱۸۴۰» صحت اعتکاف زن نسبت به دو روز اول، در صورتی که اعتکاف او منافی حق شوهرش باشد، مشروط به اجازه شوهر است و همچنین اعتکاف فرزند، در صورتی که موجب اذیت پدر یا مادر می‌شود، باید با اجازه آنان باشد؛ ولی اگر نسبت به دو روز اول اجازه داده باشند، نسبت به روز سوم اجازه آنان شرط نیست و حتی نهی آنان نیز تأثیر ندارد، زیرا ماندن روز سوم واجب است.

### مسائل اعتکاف

«مسئله ۱۸۴۱» کسی که اعتکاف می‌کند، باید در روز از انجام آنچه روزه را باطل می‌کند بپرهیزد؛ همچنین امور زیر - در شب باشد یا روز - موجب باطل شدن اعتکاف می‌شود:

۱ - جماع.

۲ - بنابر احتیاط واجب استمناء؛ چه به شکل حرام آن یا در اثر نگاه یا لمس همسر باشد.

۳ - استشمام بوی خوش.

۴ - خرید و فروش، مگر آن که ضرورتی در بین باشد، بلکه احتیاط واجب آن است که در غیر حالت ضرورت، اعمال تجاری دیگر (غیر از خرید و فروش) را نیز انجام ندهد.

۵ - مجادله و بحث به منظور برتری و خودنمایی؛ در امور دینی باشد یا دنیایی.

«مسئله ۱۸۴۲» به هم زدن اعتکاف واجب جایز نیست؛ ولی می‌تواند اعتکاف مستحب را در دو روز اول آن باطل نماید، هر چند این عمل خلاف احتیاط است و پس از گذشتن دو روز، ماندن روز سوم در مسجد واجب است.

«مسئله ۱۸۴۳» اگر اعتکاف خود را با انجام یکی از اموری که بیان شد باطل نماید، سه صورت دارد:

اول: چنانچه اعتکاف او واجب معین باشد، قضای آن لازم است.

دوم: چنانچه اعتکاف او واجب غیر معین باشد، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده و دوباره از سر بگیرد.

سوم: اگر اعتکاف او مستحب باشد، چنانچه در دو روز اول آن را باطل کند، اشکال ندارد و چنانچه پس از گذشتن دو روز آن را باطل نماید، باید قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۱۸۴۴» اگر اعتکاف واجب را با غیر جماع باطل کند، کفاره ندارد و اگر با جماع - هر چند در شب - باطل نماید، علاوه بر قضا باید کفاره نیز بدهد و کفاره آن مانند کفاره باطل نمودن عمدی روزه ماه رمضان است و بنابر احتیاط واجب، ترتیب در کفاره را نیز باید رعایت کند؛ یعنی در صورت امکان یک بنده آزاد کند و اگر امکان نداشت، دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و اگر آن نیز ممکن نبود، به شصت فقیر طعام بدهد.

«مسئله ۱۸۴۵» در مواردی که قضای اعتکاف واجب می‌شود، لازم نیست آن را فوراً بجا آورد، ولی نباید در انجام دادن آن سستی و مسامحه نماید.

«مسأله ۱۸۴۶» اگر سهواً یکی از مبطلات اعتکاف را انجام دهد، اعتکاف او باطل نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۴۷» بعد از تمام شدن سه روز، چنانچه به نیت اعتکاف یک شب یا یک روز دیگر یا بیشتر از آن در مسجد بماند، اشکال ندارد؛ ولی پس از تمام شدن سه روز، ماندن فقط بخشی از روز یا شب به نیت اعتکاف در مسجد، محل اشکال است و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم پنج روز شود، واجب است که روز ششم را نیز در مسجد اعتکاف نماید و اگر پس از تمام شدن شش روز، بخواهد یک روز یا یک شب دیگر یا بیشتر از آن را در مسجد اعتکاف نماید، اشکال ندارد و چنانچه دو روز دیگر در مسجد بماند که روی هم هشت روز شود، لازم نیست که روز نهم را نیز در مسجد اعتکاف نماید.

«مسأله ۱۸۴۸» انسان می‌تواند در هنگامی که نیت اعتکاف می‌کند، شرط کند که اگر حادثه‌ای برای او پیش آمد، اعتکاف خود را قطع نماید که در این صورت چنانچه در روز سوم نیز حادثه‌ای برای او پیش بیاید، می‌تواند اعتکاف خود را قطع کند.

### خمس

### احکام خمس

خمس یک پنجم از مازاد درآمدها و برخی منافع است که انسان به دست آورده است و باید زیر نظر امام معصوم علیه السلام مصرف شود و در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بهتر است سهم سادات زیر نظر مجتهد جامع شرایط برای رفع نیازهای سادات فقیر مصرف گردد و سهم امام علیه السلام باید زیر نظر مجتهد جامع شرایط در جهت تعلیم و ترویج مذهب جعفری هزینه گردد. در احادیث شریفه نسبت به پرداختن خمس تأکید زیادی شده است و از آن به حق امام علیه السلام، سبب تطهیر مال و وسیله‌ای جهت امتحان ایمان یاد شده است؛ حضرت رضاعلیه السلام در جواب نامه یکی از تاجران شیعه فارس می‌نویسد: «... اموال تنها از راهی که خداوند مقرر فرموده است حلال می‌گردد. همانا خمس، ما را در تقویت دین یاری می‌کند و نیاز آنان که سرپرستی‌شان را به عهده داریم و نیز نیاز شیعیان را تأمین می‌کند و با آن آبرویمان را در مقابل دشمنانمان حفظ می‌کنیم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید، زیرا پرداختن خمس کلید روزی و سبب آمرزش و پاکی شما از گناه و ذخیره آخرتتان است. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند نه آن کسی که با زبان اجابت می‌کند و در قلب مخالفت می‌نماید.» (۲۱)

«مسأله ۱۸۴۹» خمس یک واجب عبادی است؛ بنابر این پرداخت آن باید با قصد قربت، یعنی اطاعت خدای متعال انجام شود.

### چیزهایی که خمس در آنها واجب است

«مسأله ۱۸۵۰» در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: در آمد کسب و کار. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام هر یک به تفصیل گفته خواهد شد.

«مسئله ۱۸۵۱» هرگاه انسان از راه کشاورزی یا تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه می‌تی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه آن مال از مخارج سال خود و اشخاص تحت تکفل او بیشتر باشد، باید خمس (یعنی یک پنجم) آن را به دستوری که گفته خواهد شد، بدهد.

«مسئله ۱۸۵۲» هدیه، هبه، جایزه، مهری که زن دریافت می‌کند، مالی که مرد در طلاق خلع می‌گیرد و همچنین مالی که از راه وصیت، نذر، صدقات مستحبی، وقف خاص و بلکه وقف عام به انسان می‌رسد، چنانچه به لحاظ مقدار و یا استمرار به اندازه‌ای نباشد که بتواند معیشت انسان و یا بخشی از آن را اداره کند، خمس ندارد و گرنه چنانچه از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود. ارث خمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، چنانچه مقدار ارثی که از او به وی می‌رسد به قدری باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه اگر به این مقدار هم نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد.

«مسئله ۱۸۵۳» هر جنس و مالی که یک بار خمس آن داده شود، دیگر خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که رشد کرده یا قیمت آن افزایش یابد که مقدار رشد کرده یا افزایش یافته، متعلق خمس است؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به گونه‌ای که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خمس آن لازم نیست.

«مسئله ۱۸۵۴» اگر مالی به انسان ارث برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث مانده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث مانده، خمس بدهکار است، باید به نسبت سهم الارثی که به وی رسیده، از خمس میت پرداخت نماید.

«مسئله ۱۸۵۵» اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۸۵۶» کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

«مسئله ۱۸۵۷» اگر شخصی ملکی را بر افراد معینی (مثلاً بر اولاد خود) وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

«مسئله ۱۸۵۸» اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سال او زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای تصرف در مقدار زیادی از حاکم شرعی اجازه بگیرد؛ ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد، باید خمس مقداری را که از مخارج سال او زیاد می‌آید بدهد.

«مسئله ۱۸۵۹» اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با این پول می‌خرم»، معامله‌ای که کرده صحیح است؛ ولی باید خمس را پردازد.

«مسئله ۱۸۶۰» اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، اگرچه در وقت خریدن نیز قصد او این باشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است، ولی ذمه او به مستحقین خمس مشغول است.

«مسئله ۱۸۶۱» اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است و نیاز به اجازه حاکم شرع ندارد و چیزی بر عهده خریدار نیست و فروشنده باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۸۶۲» اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی هبه کنند یا ببخشند، خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و هدیه گیرنده تمام آن را مالک می‌شود و بر عهده او چیزی نیست.

«مسئله ۱۸۶۳» اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۸۶۴» کسی که می‌خواهد خمس مالی را که در سال قبل به دست آورده، از درآمد سال بعد خود بدهد، باید به اندازه یک

چهارم مال متعلق خمس را پردازد.

«مسأله ۱۸۶۵» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیدی دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد، نمی‌تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارج خود داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس سال قبل بدهکار است، از بقیه پردازد.

«مسأله ۱۸۶۶» هرگاه با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد، خانه یا ملکی بخرد، چنانچه قصد او تجارت با آن نباشد بلکه بخواهد خود از آن استفاده نماید، در این صورت ترقی قیمت آن خمس ندارد و اگر آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خمس ندارد؛ ولی اگر آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد بلکه ترقی به خاطر قیمت بازار باشد و از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس ترقی قیمت آن را پردازد و همچنین اگر قصد او تجارت با آن باشد و یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد به گونه‌ای که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خمس ترقی قیمت را باید پردازد.

«مسأله ۱۸۶۷» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، پس از گذشت یک سال از وقتی که منافع عایدشان می‌شود، باید خمس آنچه را که از خرج سال آنان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله‌ای کند و منفعتی ببرد، پس از گذشت یک سال از هنگامی که فایده برده، باید خمس مقداری را که از خرج سال او زیاد آمده بدهد.

«مسأله ۱۸۶۸» هزینه‌ای که برای دستیابی به سود صرف می‌شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و مانند آن و حتی استهلاک ماشین‌آلات و ابزار کاری که جزئی از سرمایه است، از مجموع درآمد سال کم می‌شود و خمس باقی‌مانده پرداخت می‌گردد.

«مسأله ۱۸۶۹» اگر اجیر شود که عملی را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک مرتبه دریافت نماید، اجرت بر آن سال‌ها تقسیم می‌شود و آنچه در مقابل کار، در هر سال است، درآمد آن سال می‌باشد، مگر این که اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به نحوی که اگر کار را نیمه بگذارد مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود که در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

«مسأله ۱۸۷۰» انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و همچنین می‌تواند برای هر منفعتی سال جداگانه قرار دهد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۷۱» اگر کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگ او را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی‌مانده را بدهند.

«مسأله ۱۸۷۲» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۷۳» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بدهد؛ ولی اگر به اندازه‌ای نگه دارد که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می‌دارند، لازم نیست خمس مقداری را که قیمت آن بالا رفته و سپس پایین آمده، بدهد.

«مسأله ۱۸۷۴» اگر غیر از چیزی که برای تجارت خریده، مالی داشته باشد که خمس آن را داده یا خمس نداشته باشد، چنانچه قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، چنانچه در مخارج سال مصرف نشود خمس دارد و چنانچه درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از ترقی عین آنها سود ببرد، باید خمس آنچه را که زیاد شده بدهد.

«مسأله ۱۸۷۵» سرمایه‌ای که با آن تنها مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، نه بیش از آن را، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه خود را از سرمایه به دست آورد، باید به نسبت مقدار زیادی، خمس سرمایه را پرداخت کند. این حکم در تمام مسایل دیگری که در مورد سرمایه گفته می‌شود، جاری است.

«مسأله ۱۸۷۶» زمین‌های موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن آباد شود، جزء سرمایه به حساب می‌آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندانش باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد، در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد، جزء سرمایه محسوب نمی‌شود بلکه مؤونه است.

«مسأله ۱۸۷۷» اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از درآمد سالانه خود وسیله نقلیه‌ای بخرد، چنانچه آن را برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، حکم سرمایه را دارد؛ و اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، جزء مؤونه است و خمس آن واجب نیست و چنانچه برای هر دو باشد، به نسبتی که برای کسب و کار از آن استفاده می‌کند، حکم سرمایه را دارد.

«مسأله ۱۸۷۸» وسیله نقلیه‌ای که انسان برای مسافرت‌های شخصی خود و خانواده و یا رفتن به زیارت می‌خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد، جزء مخارج همان سال به حساب می‌آید و خمس ندارد، هر چند برای سال‌های بعد باقی بماند.

«مسأله ۱۸۷۹» کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای ساختن مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده و آن زمین یا باغ جزء مؤونه او محسوب نمی‌شود، باید در آخر سال خمس آن را بپردازد و اگر اصل زمین آباد شده نیز افزایش قیمت پیدا کرده باشد، باید آخر سال خمس افزایش قیمت را بدهد؛ ولی اگر قصد او از نگهداری زمین ترقی قیمت و سود بردن نباشد، چنانچه یک بار خمس آن را بدهد، در سال‌های بعد تا زمانی که آن را نفروخته دادن خمس آن واجب نیست.

«مسأله ۱۸۸۰» اگر از درآمد بین سال باغی احداث کند تا بعد از بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد، علاوه بر خمس قیمت کل باغ در سر سال اول، باید خمس میوه و زیادی قیمت باغ را در سال‌های بعد بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که خودش از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه‌ای را که از مصارف سالانه وی زیاد آمده است، بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۱» اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که هنگام فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۲» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت نیز می‌کند، چه برای هر رشته، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه داشته باشد و چه دخل و خرج و حساب صندوق آنها یکی باشد، می‌تواند همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشته باشد، خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۳» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می‌رسد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۴» مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالانه است و نیز مالی که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالانه حساب می‌شود.

«مسأله ۱۸۸۵» اگر دختر در معرض ازدواج باشد و انسان نتواند جهیزیه او را از درآمد سالی که در آن ازدواج می‌کند تهیه کند و مجبور باشد که از قبل، هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و دادن خمس جنس تهیه شده، موجب عدم توانایی برای تهیه جهیزیه و یا تأخیر در تهیه آن از وقت حاجت شود و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند به گونه‌ای که تهیه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۶» اگر انسان به چیزی نیاز فعلی داشته باشد و نتواند آن را با درآمد یک سال تهیه کند، مثل این که محتاج خانه باشد و



نتواند در یک سال خانه بخرد و یا خانه بسازد، در صورتی که در این رابطه زمین یا وسایل و اجناسی مانند آجر، سیمان، آهن و... تهیه کند و سال بر آنها بگذرد - چه در ساختمان به کار رفته باشد و چه هنوز به کار نرفته باشد - خمس ندارد؛ ولی اگر به جای تهیه زمین و وسایل و اجناس، پول ذخیره کند، در صورتی خمس ندارد که دادن خمس سبب عدم قدرت بر تهیه چیز مورد نیاز و یا تأخیر در تهیه آن شود، و گرنه بنابر احتیاط واجب باید خمس آن پول را پردازد.

«مسأله ۱۸۸۷» تشریفات منزل و زندگی و هزینه ایاب و ذهاب و میهمانی‌های انسان و خانواده او، اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر نباشند، خمس ندارند و اگر از حد متعارف و شأن او بیشتر باشند، باید خمس زاید بر متعارف را پردازد و شأن افراد به حسب زمان‌ها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می‌باشد.

«مسأله ۱۸۸۸» مالی که انسان خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده است، اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

«مسأله ۱۸۸۹» اگر برای حج واجب ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه ثبت نام برای حج، فقط به معنی حق اولویت باشد و پول در ملکیت او باقی بماند، پس از گذشت سال، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد.

«مسأله ۱۸۹۰» کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری نیز داشته باشد که خمس آن واجب نباشد، می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۱» هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی را در بین سال تهیه کند و یا بخرد و در سال‌های بعد آن را بفروشد، چنانچه پول آن را در مؤونه صرف نماید، مانند این که خانه دیگری را که نیاز دارد بخرد، خمس ندارد و هر مقدار از آن از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۹۲» اگر با سودی که از کسب و کار به دست آورده، پیش از پرداختن خمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، هر وقت به طور کلی احتیاج او از آنها برطرف شد، تا وقتی آنها را نفروخته، لازم نیست خمس آنها را بدهد و پس از فروش چنانچه پول آنها را در مؤونه دیگری صرف نکند، باید خمس آن را پردازد. حکم زیورآلات زنانه نیز اگر وقت زینت کردن با آنها بگذرد همین است.

«مسأله ۱۸۹۳» اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی مغازه پردازد، آن سرقفلی جزء سرمایه است و حکم آن را دارد و کسی که مبلغ سرقفلی را گرفته، اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۹۴» اگر از منفعت کسب برای مصرف سال خود آذوقه‌ای بخرد و در آخر سال مقداری از آن زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت فعلی آن را حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۵» اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

«مسأله ۱۸۹۶» اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

«مسأله ۱۸۹۷» اگر پس از آن که منفعتی به دست آورد، مقداری از سرمایه او از بین برود و از باقی مانده آن منافی به دست آورد که از خرج سال او زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد و این مقدار مشمول خمس نمی‌شود.

«مسأله ۱۸۹۸» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال او از بین برود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از منفعتی که به دست می‌آورد آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

«مسأله ۱۸۹۹» کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت



شده و مانند نقد محسوب شود، باید در پایان سال خمس آن را پردازد؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده باشد یا فعلاً وصول نشود، خمس آن واجب نیست؛ اما هنگامی که وصول نمود، باید بلافاصله خمس آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید.

«مسئله ۱۹۰۰» کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده است، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول بوده و مانند نقد باشد، باید خمس سود آن را پرداخت نماید و چنانچه وقت وصول آن رسیده ولی قابل دریافت نیست، به محض دریافت باید خمس سود آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید و در صورتی که وقت وصول آن در سال بعد باشد، سود آن جزء درآمد سال بعد است.

«مسئله ۱۹۰۱» افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می‌کنند و معمولاً اداره، مقداری از حقوق آنان را پس‌انداز می‌کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار که در هر سال به آنان بدهند، جزء درآمد آن سال حساب می‌شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند.

«مسئله ۱۹۰۲» اگر برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند در آخر سال مقدار قرض خود را از منفعتی که در آن سال به دست آورده، کسر نماید و خمس بقیه منفعت را بدهد، حتی اگر قرض خود را در آن سال نپردازد.

«مسئله ۱۹۰۳» اگر برای مخارج خود قرض کند و در آن سال قرض خود را نپردازد و از منفعت آن سال نیز آن را کسر نکند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

«مسئله ۱۹۰۴» اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، چنانچه از منافع کسب آن قرض را بدهد، در سر سال باید خمس ارزش مال یا ملک در سر سال را پردازد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می‌تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

«مسئله ۱۹۰۵» خمس مال حلال مخلوط به حرام را مانند خمس اموال دیگر می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

«مسئله ۱۹۰۶» کسی که خمس بدهکار است، می‌تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند و به ذمه گرفتن یعنی این که خود را بدهکار اهل خمس بداند و تصمیم جدی داشته باشد که خمس را پرداخت نماید؛ ولی برای تأخیر در پرداخت خمس، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسئله ۱۹۰۷» اگر خمس به مالی تعلق بگیرد، چنانچه کسی که خمس بدهکار است با حاکم شرع مصالحه کند، می‌تواند در تمام آن مال تصرف نماید.

«مسئله ۱۹۰۸» اگر کسی که با دیگری شریک است خمس منافع خود را بدهد و شریک او خمس ندهد، شراکت آنها صحیح است و تصرف در مال مشترک برای کسی که خمس می‌دهد جایز است.

«مسئله ۱۹۰۹» اگر طفل صغیری سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که بعد از بلوغ تا یک سال آن را در مخارج خود صرف نکند.

«مسئله ۱۹۱۰» کسانی که تحت تکفل افرادی هستند که خمس نمی‌پردازند - مانند زن و فرزندان که تحت تکفل همسر و پدر خویش می‌باشند - و همچنین میهمانی که وارد خانه شخصی می‌شود که یقین دارد اموال وی متعلق خمس است و مانند آنها، می‌توانند در اموالی که تحت اختیار آنها قرار داده می‌شود، تصرف کنند و از این جهت تکلیفی متوجه آنان نیست و پرداخت خمس بر عهده صاحب اموال است.

«مسئله ۱۹۱۱» اگر کسی با پول خمس نداده ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، معامله صحیح است و نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و

فقط باید خمس آن پول را بدهد؛ ولی چنانچه اصلاً ملترزم به پرداخت خمس نباشد، بلکه تصمیم به عدم پرداخت خمس داشته باشد، در صورتی که معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، ضامن خمس افزایش قیمت ملک نیز می‌باشد.

«مسئله ۱۹۱۲» اگر کسی که چندین سال خمس نداده است، از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد بخرد و یک سال از کسب آن درآمد بگذرد، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد، چنانچه بداند آنها را با درآمدی که سال بر آن نگذشته خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند با درآمدی که سال بر آن گذشته خریده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

«مسئله ۱۹۱۳» معادن جزء انفال است و اختیار آنها در دست امام معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت، برای استخراج آنها بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و استخراج کننده با شرایطی که گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد.

«مسئله ۱۹۱۴» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و سایر معادن چیزی به دست آورد و به مقدار نصاب برسد، استخراج کننده باید خمس آن را بدهد؛ ولی در مثل معادن نفت، طلا و نقره که دولت استخراج می‌کند، تعلق خمس محل اشکال است.

«مسئله ۱۹۱۵» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده، بعد از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۱۶» اگر قیمت استفاده‌ای که از معدن برده به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که از مخارج سالش زیاد بیاید.

«مسئله ۱۹۱۷» گنج، آهک، گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط واجب از معدن محسوب شده و خمس دارد.

«مسئله ۱۹۱۸» کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

«مسئله ۱۹۱۹» اگر نداند چیزی را که از معدن استخراج کرده به ارزش ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب، چنانچه به راحتی امکان‌پذیر باشد، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

«مسئله ۱۹۲۰» اگر چند نفر چیزی از معدن استخراج کنند و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، سهم هر یک از آنها به ارزش ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

## ۳ - گنج

«مسئله ۱۹۲۱» گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه‌ای باشد که عرفاً به آن گنج بگویند.

«مسئله ۱۹۲۲» اگر گنج جزء عتایق باشد، از انفال محسوب می‌شود و برای تصرف در آن، بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفت. چنانچه گنج، سکه طلا و نقره باشد، با داشتن شرایطی که گفته می‌شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر طلا و نقره غیر مسکوک و یا جواهرات دیگر باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازد و در غیر از موارد مذکور، چنانچه

مقدار آن به اندازه‌ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. «مسئله ۱۹۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، با رعایت شرایطی که در مسئله قبل گفته شد، گنج مال خود او می‌باشد و متعلق خمس است.

«مسئله ۱۹۲۴» نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال (۱۸۷/۴۲۹ گرم) نقره و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلاست و اگر جواهرات دیگر باشد، چنانچه قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. در تمام این موارد، نصاب بعد از کم کردن مخارج ملاحظه می‌شود.

«مسئله ۱۹۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند که جزء عتایق نباشد و بداند مالک ندارد و یا مالک آن از آن اعراض کرده است، آن گنج مال خود اوست و چنانچه طلا، نقره و یا جواهرات باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه احتمال دهد که مال یکی از مالکان قبلی است، باید به مالک قبلی اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر مالک آن معلوم نشود، حکم مجهول المالک را دارد.

«مسئله ۱۹۲۶» اگر در ظرف‌های متعددی که در یک جا دفن شده‌اند، اموالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، اگر عرفاً بیش از یک گنج محسوب شود، خمس هر کدام از آنها که قیمت آن به حد نصاب برسد، واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد، حکم درآمد کسب و کار را دارد. «مسئله ۱۹۲۷» اگر دو یا چند نفر گنجی را پیدا کنند و قیمت سهم هر یک از آنان به حد نصاب برسد، باید هر یک خمس سهم خود را بدهند.

«مسئله ۱۹۲۸» اگر کسی چهارپایی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه متعلق به هیچ یک از آنان نباشد، مال خود اوست و خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و اگر مالی را از شکم ماهی یا حیوانی غیر از چهارپایان که خریداری کرده، پیدا کند، چنانچه بداند آن مال متعلق به فروشنده است، باید به او اطلاع دهد، ولی اگر احتمال دهد که آن مال از آن فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و مال خود اوست و چنانچه مقدار آن به اندازه‌ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

«مسئله ۱۹۲۹» اگر مال حلال با مال حرام به نحوی مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و هیچ کدام از صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

«مسئله ۱۹۳۰» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب آن صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد.

«مسئله ۱۹۳۱» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست، به او بدهد؛ ولی چنانچه بداند یکی از دو مال، متعلق به شخص دیگری است و نتواند رضایت او را جلب نماید، باید

نصف هر یک از آن دو مال را به آن شخص بدهد.

«مسئله ۱۹۳۲» اگر خمس، زکات، وقف خاص و یا وقف عام با مال کسی مخلوط شود، حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است و باید نزد خود و خداوند محاسبه کند و آن را پرداخت نماید.

«مسئله ۱۹۳۳» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، آن مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن به مصرف مشترک خمس و مال مجهول المالك برساند.

«مسئله ۱۹۳۴» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس صاحب آن پیدا شود، لازم نیست چیزی به او بدهد؛ ولی چنانچه مالی را که صاحب آن معلوم نیست، خودش از طرف او صدقه بدهد، اگر بعداً صاحب آن پیدا شد و راضی به آن صدقه نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست.

«مسئله ۱۹۳۵» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید تا حد امکان از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید، آن مقدار از مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

## ۵ - جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

«مسئله ۱۹۳۶» اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا و مانند آن) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری را که با فرو رفتن در دریا بیرون می‌آید، بیرون آورند - رویدنی باشد یا معدنی - جزء انفال محسوب می‌شود و تصرف در آن بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرعی باشد و چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود (۴۵۶/۳ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه - به شرط آن که عرفاً یک استخراج محسوب شود - آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، قیمت سهم هر کدام از آنان که به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس سهم خود را بدهد.

«مسئله ۱۹۳۷» اگر بدون فرو رفتن در دریا با وسایلی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغل او باشد و یا درآمد آن بتواند بخشی از معیشت او را تأمین کند و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید.

«مسئله ۱۹۳۸» خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی می‌گیرد، در صورتی واجب است که آنها را برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

«مسئله ۱۹۳۹» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست او آید، در صورتی که به حد نصاب برسد و قصد کند که آن چیز ملک او باشد، باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۴۰» اگر انسان در آب فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم آن جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد، از بابت آنچه از طریق غواصی به دست می‌آید، خمس ندارد.

«مسئله ۱۹۴۱» حکم رودخانه‌های بزرگ مانند دجله، فرات و نیل، اگر فرض شود که در آنها نیز مانند دریا جواهر به عمل آید، از

لحاظ آنچه که با غواصی به دست می‌آید، مانند حکم دریاست.

«مسئله ۱۹۴۲» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا نیز نرسد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۴۳» کسی که کسب او غواصی یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سال او زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۴۴» اگر بچه‌ای معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، لازم نیست خمس آن پرداخت شود؛ ولی چنانچه مال حلال او با حرام مخلوط شود، بنا بر احتیاط واجب باید پس از بلوغ خودش خمس را پردازد.

## ۶ - غنیمت

«مسئله ۱۹۴۵» اگر مسلمانان به امر امام معصوم علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی را در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می‌شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد

«مسئله ۱۹۴۶» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را نیز بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و برای دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

«مسئله ۱۹۴۷» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری نیز بفروشد، خمسی که به خاطر خرید زمین بر او واجب شده بود، ساقط نمی‌شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

«مسئله ۱۹۴۸» اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس را ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

«مسئله ۱۹۴۹» اگر مسلمان زمینی را به طریقی غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، دادن خمس بر کافر لازم نیست.

«مسئله ۱۹۵۰» اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برای او بخرد، لازم نیست خمس آن را پردازد.

## مصرف خمس

«مسأله ۱۹۵۱» خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید آن را به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و اذن حاکم شرع نیز در آن لازم نیست، ولی بهتر است با اذن او باشد و قسمت دیگر آن سهم امام علیه السلام است که به احتیاط واجب باید به اذن مجتهد جامع شرایط و با نظر دهنده خمس مصرف شود و یا مجتهد جامع شرایط از دهنده خمس و کالت بگیرد؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام علیه السلام را به یک نحو مصرف می‌کنند.

«مسأله ۱۹۵۲» اگر کسی سهم امام علیه السلام را به دست مجتهد جامع شرایط یا نماینده او نرساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند، تکلیف از او ساقط نمی‌شود و باید دوباره سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او بپردازد و یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند، مگر این که پس از مصرف، مرجع تقلید آن مصرف را قبول نماید.

«مسأله ۱۹۵۳» سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می‌توان خمس داد.

«مسأله ۱۹۵۴» به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۵» به سیدی که عادل نیست می‌توان خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۶» اگر خمس دادن به سیدی که معصیت کار است کمک به معصیت او باشد، نمی‌توان به او خمس داد و به سیدی نیز که آشکارا معصیت می‌کند و مرتکب گناهی مثل شراب‌خواری و ترک نماز می‌شود، اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۷» به صرف این که کسی بگوید: «سید هستم»، نمی‌توان به او خمس داد، ولی اگر در شهر خودش مشهور به سیادت باشد به نحوی که موجب وثوق و اطمینان شود، می‌توان به او خمس داد.

«مسأله ۱۹۵۸» مرد نمی‌تواند به همسر سیده خود خمس بدهد که زن آن را به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر زن مخارجی داشته باشد که به آن محتاج بوده ولی تأمین آن بر شوهر واجب نباشد، جایز است شوهر از بابت سهم سادات به زن تملیک کند تا زن به مصرف آن مخارج برساند.

«مسأله ۱۹۵۹» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب او را از خمس بدهد، ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر از آن مخارجی که بر خمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۹۶۰» به سید فقیری که مخارج او بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد، می‌توان خمس داد.

«مسأله ۱۹۶۱» احتیاط واجب آن است که به یک سید فقیر، بیشتر از مخارج یک سال او سهم سادات ندهند.

«مسأله ۱۹۶۲» اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال نیز ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد، مگر این که حاکم شرعی انتقال خمس به شهر دیگر را از او بخواهد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۹۶۳» هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق

ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

«مسئله ۱۹۶۴» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید خود او بدهد و اگر بردن خمس به آن شهر موجب تأخیر زیاد در پرداختن آن شده باشد یا این که برای انتقال خمس مرجّحی وجود نداشته باشد، در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

«مسئله ۱۹۶۵» اگر با مطالبه حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و یا به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و خمس از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد.

«مسئله ۱۹۶۶» اگر بخواهد خمس را از چیزی غیر از خود مال متعلق خمس بپردازد، بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را از جنس دیگری بدهد، بلکه باید قیمت آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۶۷» کسی که از مستحق خمس، طلبکار است، می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

«مسئله ۱۹۶۸» مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدن او نیز نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

## انفال

### احکام انفال

«انفال» یعنی اموال عمومی که برای اداره جامعه در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد و در زمان غیبت برای تصرف در آن بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی (یعنی مجتهد جامع الشرایط) اجازه گرفت.

«مسئله ۱۹۶۹» انفال عبارتند از:

الف - زمین‌های موات و زمین‌هایی که صاحبان آنها از آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند.

ب - کوه‌ها، درّه‌ها، جنگل‌ها و نیزارهای طبیعی.

ج - دریاها و سواحل آنها و رودخانه‌های بزرگ.

د - معادن.

ه - اموال برگزیده و گرانمایی که متعلق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشند.

و - غنیمت‌هایی که در جنگ‌های بدون اجازه امام معصوم علیه السلام به دست آمده باشند.

ز - زمین‌هایی که بدون جنگ و خونریزی از کفار در اختیار مسلمانان قرار می‌گیرند.

ح - اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند.

ط - گنجی که از عتائق باشد.

و به طور کلی هر چیزی که عرفاً دارای مالیت بوده ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلق به عموم مردم باشد، جزء انفال به حساب می‌آید.

تفصیل موارد ذکر شده در کتاب‌های فقهی بیان شده است.



«مسأله ۱۹۷۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع شرایط، استخراج معادن و گنج‌ها و استفاده از جنگل‌ها و اموال عمومی، باید با اجازه آن باشد.

«مسأله ۱۹۷۱» انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی، وظیفه همه مردم بخصوص حکومت‌ها می‌باشد؛ بنابراین برای استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومت‌ها به دیگران - مخصوصاً به اجانب - باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

## زکات

### احکام زکات

زکات از واجبات بزرگ الهی است که در قرآن و روایات در کنار نماز و اعتقاد به آخرت قرار گرفته است و هدف از آن تأمین اجتماعی، تعدیل ثروت، تأمین زندگی فقرا، ایجاد تسهیلات و منافع عمومی و دینی و جذب غیر مسلمانان به اسلام است و یقیناً اگر ثروتمندان زکات اموال خویش را پردازند، فقر از جامعه اسلامی رخت برمی‌بندد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان برای فقرا به اندازه کفایت آنان واجب فرموده است و اگر می‌دانست آن مقدار کفایت نمی‌کند، هر آینه بر آن می‌افزود. آنچه بر سر فقرا آمده است به سبب کاستی الهی نیست، بلکه به علت منع حقوق آنان از سوی کسانی است که حقوق فقرا را ادا نمی‌کنند و به درستی اگر مردم حقوق مستمندان را ادا می‌کردند، آنان در رفاه زندگی می‌کردند.» (۲۲) با برچیده شدن فقر از جامعه، امنیت اجتماعی نیز حاکم می‌گردد؛ علی‌علیه السلام می‌فرماید: «اموال خویش را با زکات پاسداری کنید.» (۲۳) پرداختن زکات موجب رهایی از عذاب الهی (۲۴) و حافظ جان و مال است و خداوند عزوجل می‌فرماید: «هر آنچه را در راه خداوند انفاق می‌کنید خداوند به شما باز می‌گرداند و او بهترین روزی دهندگان است.» (۲۵) نماز با پرداختن زکات است که به ثمر می‌نشیند چنانکه در روایت آمده است: «آن کسی که نماز به پای دارد و زکات نپردازد گویا نماز نخوانده است.» (۲۶)

«مسأله ۱۹۷۲» زکات در نه چیز واجب است:

اول: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد گفته می‌شود، باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

### شرایط واجب شدن زکات

«مسأله ۱۹۷۳» زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب - که بعد گفته می‌شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

«مسأله ۱۹۷۴» در واجب شدن زکات در گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، سال معتبر است؛ بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می‌شود.

«مسأله ۱۹۷۵» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، اول سال او برای تعلق زکات، از تاریخ بلوغ او



حساب می‌شود.

«مسئله ۱۹۷۶» زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می‌شود که به آن انگور گفته شود و هنگامی که خرما قدری خشک شد که به آن «تَمْر» بگویند، زکات آن واجب می‌شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه از آنها و در خرما و کشمش، هنگامی است که وقت چیدن آنها رسیده باشد.

«مسئله ۱۹۷۷» اگر هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۷۸» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است.

«مسئله ۱۹۷۹» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی‌هوش شود و یا هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بی‌هوش باشد، زکات از او ساقط نمی‌شود.

«مسئله ۱۹۸۰» اگر گاو، گوسفند، شتر، طلا یا نقره در بین سال از انسان غصب شود و نتواند در آن تصرف کند، سال به هم می‌خورد و از وقتی که بتواند در آن تصرف کند، دوباره سال شروع می‌شود و نیز اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را از انسان غصب کنند و هنگامی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحب آن برمی‌گردد، زکات ندارد.

«مسئله ۱۹۸۱» اگر چیزی مانند طلا و نقره را که در وجوب زکات آن، سال معتبر است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست و اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را قرض کند و در وقت وجوب زکات در ملک قرض کننده باشد، زکات آن بر وی واجب است و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«مسئله ۱۹۸۲» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها «۴۵ مثقال کمتر از ۲۸۸ من تبریز» است که تقریباً معادل «۸۶۴ کیلوگرم» می‌شود.

«مسئله ۱۹۸۳» اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند، اگرچه به قدری باشند که چنانچه باقی می‌مانند، خشک شده آنها به اندازه نصاب می‌رسید، زکات آنها واجب نیست.

«مسئله ۱۹۸۴» اگر بعد از وجوب زکات و پیش از دادن آن، خود او و زن و فرزندانش از انگور، خرما، جو یا گندم متعلق زکات بخورند یا مثلاً بدون قصد زکات، آن را به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بپردازد.

«مسئله ۱۹۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۶» کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع‌آوری زکات است، هنگام خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و هنگامی که وقت چیدن خرما و کشمش رسید، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده

از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۷» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۸» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۱۹۸۹» اگر شخصی گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که فروشنده زکات آن را داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، خصوصاً اگر بداند که فروشنده به هنگام فروش، پرداخت زکات آن را از مال دیگر خود به عهده گرفته است؛ ولی چنانچه بعداً بفهمد که فروشنده زکات را پرداخت نکرده است، بر او واجب است که زکات را پردازد و می‌تواند پس از آن به فروشنده مراجعه کرده و آن را از وی مطالبه کند.

«مسئله ۱۹۹۰» اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش، هنگامی که تازه است به حد نصاب برسد اما بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

«مسئله ۱۹۹۱» خرمایی که تازه آن را می‌خورند، چنانچه به اندازه‌ای باشد که خشک شده آن به حد نصاب برسد، زکات آن واجب است.

«مسئله ۱۹۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال نیز نزد او بماند، زکات ندارد.

«مسئله ۱۹۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران و یا مستقیماً از آب نهر یا رودخانه یا رطوبت زمین آبیاری شود، زکات آن «یک دهم» محصول است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «یک بیستم» محصول است.

«مسئله ۱۹۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه‌ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن «یک دهم» است.

«مسئله ۱۹۹۵» اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا با دلو و یا در زراعتی که با هر دو آبیاری شده، شک کند که غلبه با آب باران بوده یا با آب دلو، «یک بیستم» بر او واجب می‌شود، اگرچه احتیاط مستحب این است که «یک دهم» بدهد.

«مسئله ۱۹۹۶» اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران نیز آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

«مسئله ۱۹۹۷» اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که کنار آن است، بنابر احتیاط واجب «یک دهم» می‌باشد.

«مسئله ۱۹۹۸» مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، می‌تواند از محصول کسر کند و چنانچه پس از کسر مخارج، باقی مانده به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

«مسئله ۱۹۹۹» اگر بذری که به مصرف زراعت رسانده از آن خود او باشد، می‌تواند به مقدار وزن آن از محصول کسر نماید و اگر

خریده باشد، می‌تواند قیمتی را که برای خرید پرداخت نموده، جزء مخارج حساب کند.

«مسئله ۲۰۰۰» اگر وسایل زراعت ملک خود او باشد، می‌تواند کرایه آن‌ها را از مخارج حساب کند، به شرط این که اگر از آن‌ها در آن زراعت استفاده نمی‌کرد، می‌توانست آن‌ها را کرایه بدهد و در غیر این صورت نمی‌تواند کرایه آن‌ها را از مخارج حساب نماید؛ ولی چنانچه به واسطه زراعت مستهلک شده باشند، می‌تواند هزینه استهلاک آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید.

«مسئله ۲۰۰۱» اگر در زمینی که ملک خود اوست، زراعت کند، می‌تواند اجاره آن را جزء مخارج حساب کند به شرط این که اگر در آن زراعت نمی‌کرد، می‌توانست آن را اجاره بدهد.

«مسئله ۲۰۰۲» اگر صاحب زراعت و یا عیال وی مانند همسر و فرزندان در زراعت کار کنند، می‌تواند اجرت کار آنان را جزء مخارج حساب کند، حتی اگر دستمزدی به آنان نپرداخته باشد، به شرط این که اگر در آن زراعت کار نمی‌کردند، می‌توانستند با دریافت اجرت در محل دیگری به کار مشغول شوند.

«مسئله ۲۰۰۳» اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می‌شود.

«مسئله ۲۰۰۴» اگر زمینی را بخرد و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی‌شود، اما می‌تواند اجاره آن را به همان ترتیبی که گفته شد، جزء مخارج حساب نماید؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می‌تواند جزء مخارج حساب نماید و از محصول کم کند؛ اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می‌تواند جزء مخارج حساب نماید.

«مسئله ۲۰۰۵» اگر وسایل و لوازمی را که برای کشاورزی نیاز دارد، بخرد و به سبب زراعت، آن‌ها به کلی از بین بروند، می‌تواند قیمت آن‌ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر از بین نروند، نمی‌تواند قیمت آن‌ها را از مخارج حساب نماید، ولی همان گونه که گفته شد، می‌تواند کرایه آن‌ها را جزء مخارج زراعت به حساب آورد.

«مسئله ۲۰۰۶» اگر در یک زمین، جو، گندم و چیزی مثل برنج و لوییا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج‌هایی که برای هر کدام از آنها کرده فقط برای همان حساب می‌شود؛ ولی اگر برای هر دو، مخارجی کرده باشد، باید مخارج را به نسبت هر یک تقسیم نماید.

«مسئله ۲۰۰۷» اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سال‌های بعد نیز فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند؛ ولی اگر مثلاً عمل شخم زدن را برای این که چند سال مفید باشد انجام دهد، باید مخارج آن‌ها را بین همان چند سال تقسیم نماید.

«مسئله ۲۰۰۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شوند، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را هنگامی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، چنانچه نداند که مجموع محصول به حد نصاب می‌رسد یا نه، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر همه زراعت‌ها روی هم به مقدار نصاب شوند، زکات آنها واجب است و اگر همه آنها به مقدار نصاب نرسند، زکات آنها واجب نیست و همچنین اگر بداند که مجموع محصول به حد نصاب خواهد رسید و اطمینان داشته باشد که محصول اول به واسطه غصب یا آفت و مانند آن از بین نخواهد رفت و یا به فروش نرسیده و یا خورده نخواهد شد، می‌تواند تا رسیدن بقیه محصول، پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد.

«مسئله ۲۰۰۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، حکم آن مانند مسأله قبل است که ذکر شد.

«مسئله ۲۰۱۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه داشته باشد که خشک شده آن به اندازه نصاب شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به اندازه‌ای به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی می‌شود که بر او واجب خواهد شد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۰۱۱» زکات گندم، جو، کشمش و خرما را یا باید از خود محصولی که زکات به آن تعلق گرفته بدهند و یا به جای آن پول بپردازند و دادن چیزی غیر از پول به عنوان قیمت زکات، خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۰۱۲» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن در حال زنده بودن او واجب شده بوده، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و بعد قرض او را ادا نمایند.

«مسئله ۲۰۱۳» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد که هنوز زکات آن واجب نشده و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، چنانچه سهم هر یک از ورثه به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او و یا کمتر از آن باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، باید بدهی او را نسبت به جمیع مال محاسبه کنند و نسبت آن با مال هر چه باشد به همان اندازه از اجناسی که مورد زکات است کسر کنند، سپس سهم هر یک از ورثه از مال زکوی به اندازه نصاب برسد، زکات بر او واجب می‌شود.

«مسئله ۲۰۱۴» اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده، خوب و بد داشته باشد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## زکات طلا و نقره

نصاب طلا و نقره

«مسئله ۲۰۱۵» طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «بیست مثقال» شرعی است؛ پس وقتی طلا به «بیست مثقال» شرعی که «پانزده مثقال» معمولی است (معادل ۳۱۲/۷۰ گرم) برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن را (معادل ۷۵۷/۱ گرم) بابت زکات بدهد؛ اما اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم طلا- «چهار مثقال» شرعی است که «سه مثقال» معمولی می‌شود (معادل ۰۶۲/۱۴ گرم)، یعنی اگر «سه مثقال» به «پانزده مثقال» اضافه شود باید زکات تمام «هیجده مثقال» (معادل ۳۷۴/۸۴ گرم) را از قرار «یک چهلیم» بدهد (یعنی ۱۰۹/۲ گرم) و اگر کمتر از «سه مثقال» معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «پانزده مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ضرایب عدد سه (مثل سه، شش، نه، دوازده و...) به پانزده مثقال اضافه شود، باید یک چهلیم تمام آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ ولی اگر غیر از ضرایب عدد سه به پانزده مثقال اضافه شود، فقط مقداری که ضریب عدد سه می‌باشد، در محاسبه زکات به پانزده مثقال اضافه می‌گردد و باقی مانده آن که کمتر از سه مثقال است، مشمول زکات نمی‌گردد؛ مثلاً در ۵/۳۵ مثقال طلا، فقط ۳۳ مثقال آن مشمول زکات است و باید یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت گردد و ما بقی آن (۵/۲ مثقال) زکات ندارد.

«مسئله ۲۰۱۶» نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵ مثقال» معمولی (معادل ۱۸۷/۴۹۲ گرم) است و اگر نقره به «۱۰۵ مثقال» برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد،

انسان باید «یک چهلیم» آن (معادل ۳۰۴/۱۲ گرم) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم نقره «۲۱ مثقال» (معادل ۴۳۷/۹۸ گرم) است، یعنی اگر «۲۱ مثقال» به «۱۰۵ مثقال» اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶ مثقال» (معادل ۶۲۵/۵۹۰ گرم) را بدهد و اگر کمتر از «۲۱ مثقال» اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵ مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی به ازاء هر «۲۱ مثقال» که به نصاب اول اضافه می‌شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱ مثقال» است، زکات ندارد. بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰ مثقال» نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات «۱۰۵ مثقال» آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵ مثقال» آن داده که واجب نبوده است.

### احکام زکات طلا و نقره

«مسئله ۲۰۱۷» کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

«مسئله ۲۰۱۸» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر نقش سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

«مسئله ۲۰۱۹» طلا و نقره سکه‌داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات ندارد، اگرچه رایج باشد.

«مسئله ۲۰۲۰» کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴ مثقال» نقره و «۱۴ مثقال» طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

«مسئله ۲۰۲۱» همان طور که سابقاً گفته شد، در واجب شدن زکات طلا و نقره سال معتبر است، بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی‌تواند در آن به گونه‌ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می‌شود.

«مسئله ۲۰۲۲» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداختن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

«مسئله ۲۰۲۳» اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره را ذوب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده، بدهد.

«مسئله ۲۰۲۴» اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره بد ندهد.

«مسئله ۲۰۲۵» طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول با فلز دیگر مخلوط است، اگر مقدار ناخالصی آن به حدی باشد که به آن سکه طلا یا نقره نگویند، تعلق زکات به آن محل اشکال است و اگر ناخالصی آن به این مقدار نباشد، چنانچه خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

«مسئله ۲۰۲۶» اگر با طلا و نقره‌ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگری مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد؛ ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه

زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

### زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۷» تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، مشروط بر این است که در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگری است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

«مسأله ۲۸» اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### صاب شتر

«مسأله ۲۹» شتر دوازده نصاب دارد:

اول: «پنج شتر» و زکات آن یک گوسفند است و تا شترها به این تعداد نرسند زکات ندارند.

دوم: «ده شتر» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «پانزده شتر» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «بیست شتر» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «بیست و پنج شتر» و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: «بیست و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: «سی و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: «چهل و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: «شصت و یک شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «هفتاد و شش شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: «نود و یک شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است» که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می‌ماند، از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر دویست و هفتاد و دو شتر داشته باشد، باید برای صد و پنجاه عدد از آن (سه تا پنجاه تا) سه عدد شتر که وارد سال چهارم شده و برای صد و بیست عدد از آن (سه تا چهل تا) سه عدد شتر که وارد سال سوم شده بدهد و دو عدد باقی مانده مشمول زکات نمی‌باشد و نمی‌تواند در این فرض برای دویست و چهل تای آن (شش تا چهل تا) و یا برای دویست و پنجاه تای آن (پنج تا پنجاه تا) زکات پرداخت کند و بقیه آن را در پرداخت زکات محاسبه نکند و در تمام موارد شتر یا شترانی که باید برای زکات پرداخت کند باید ماده باشند.

«مسأله ۳۰» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج عدد است بگذرد، تا به

نصاب دوم که ده عدد است نرسیده، فقط باید زکات پنج عدد آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

### نصاب گاو

«مسأله ۲۰۳۱» گاو دو نصاب دارد:

اول: «سی رأس» است که اگر شرایط دیگر وجود داشته باشد؛ زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد و بنا بر احتیاط واجب باید نر باشد.

دوم: «چهل رأس» و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت رأس نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رأس رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند بدهد و همچنین هر چه بالا رود باید «سی تا سی تا» یا «چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آنها را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید به گونه‌ای حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب «سی و چهل» حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی رأس و برای چهل رأس آن زکات چهل رأس را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده رأس گاو، زکات نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

«مسأله ۲۰۳۲» گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: «چهل رأس» و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

دوم: «صد و بیست و یک رأس» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «دویست و یک رأس» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «سیصد و یک رأس» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «چهار صد رأس یا بیشتر»، که باید آنها را «صد تا صد تا» حساب کند و برای هر صد رأس آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است و احتیاط واجب آن است که غیر از پول چیز دیگری به قصد قیمت داده نشود.

«مسأله ۲۰۳۳» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

### احکام زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۳۴» زکات شتر، گاو و گوسفندهایی که به مقدار نصاب برسند واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر



باشند و بعضی ماده.

«مسئله ۲۰۳۵» در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

«مسئله ۲۰۳۶» اگر گوسفند را برای زکات بدهد، احتیاط آن است که حداقل داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاط آن است که داخل سال سوم شده باشد، هر چند اگر گوسفند هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد، کافی است.

«مسئله ۲۰۳۷» هر گاه تمام نصاب از جنس بز باشد، زکات آن را می‌تواند از جنس ماده بدهد و بر عکس؛ همچنین اگر تمام آن گوسفند باشد، می‌تواند بز را به عنوان زکات آن بدهد و بر عکس؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر مثلاً گوسفندان خوبی دارد که باید زکات آنها را بدهد و می‌خواهد زکات آنها را از جنس بز بپردازد، بز که به عنوان زکات می‌دهد، بز خوبی باشد و بز کمتر از آن را ندهد. این مسئله در اصناف مختلف شتر و گاو نیز جاری است.

«مسئله ۲۰۳۸» اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

«مسئله ۲۰۳۹» اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۲۰۴۰» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد بیمار و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسئله ۲۰۴۱» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را از بیمار یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها بیمار و برخی سالم و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان را بدهد.

«مسئله ۲۰۴۲» اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

«مسئله ۲۰۴۳» کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

### مصرف زکات

«مسئله ۲۰۴۴» انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسی که صنعت، ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را به دست آورد، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی را سخت‌تر از فقیر می‌گذرانند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا مصرف فقرا برساند.



چهارم: کافرایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ و دفاع به مسلمانان کمک می‌کنند.  
پنجم: خریداری بردگان و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ به شرط آن که قرض در معصیت مصرف نشده باشد.

هفتم: سیل الله؛ یعنی کاری مانند ساختن مسجد که منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده است، اگرچه در وطن خود غنی باشد.  
احکام این موارد در مسائل آینده گفته می‌شود.

«مسئله ۲۰۴۵» بنابر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در صورتی که زکات طلا را می‌پردازد، نباید کمتر از نیم دینار (۷۵۷/۱ گرم) طلا یا قیمت آن را و در صورتی که زکات نقره را می‌پردازد، نباید کمتر از پنج درهم (۳۰۴/۱۲ گرم) نقره یا قیمت آن را به یک فقیر بدهد.

«مسئله ۲۰۴۶» احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین اگر زکات را می‌گیرد تا به مصرف برساند، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را از زکات نگیرد؛ ولی اگر زکات را می‌گیرد تا با آن کسب و کاری برای خود ایجاد کند و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، گرفتن بیشتر از مخارج یک سالش نیز جایز است.

«مسئله ۲۰۴۷» کسی که مخارج سالش را دارد، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

«مسئله ۲۰۴۸» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

«مسئله ۲۰۴۹» فقیری که خرج سال خود و زن و فرزندان را ندارد، اگر خانه‌ای داشته باشد که ملک او بوده و در آن نشسته باشد یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه به آنها احتیاج داشته باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید. البته چنانچه نشستن در خانه اجاره‌ای بر خلاف شأن او نبوده و برای وی دشوار نیز نباشد، برای تهیه خانه از پول زکات، باید به اجاره کردن بسنده کند و نمی‌تواند از پول زکات خانه بخرد.

«مسئله ۲۰۵۰» فقیری که یاد گرفتن پیشه یا صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند زکات بگیرد؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن حرفه و صنعت است، می‌تواند زکات بگیرد.

«مسئله ۲۰۵۱» به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید: «فقیرم»، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می‌شود زکات داد.

«مسئله ۲۰۵۲» کسی که می‌گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حال او وثوق و اطمینان پیدا شود که فقیر است، می‌شود به او زکات داد.

«مسئله ۲۰۵۳» کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۵۴» اگر فقیر بدهکار بمیرد و اموال کافی برای پرداخت بدهکاری خود نداشته باشد و یا این که طلبکار نتواند طلب خود را از او وصول نماید - مانند این که ورثه طلب او را نپردازند - طلبکار می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۵۵» چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به نحوی که دروغ نشود به اسم هدیه به او بدهد، ولی باید قصد زکات نماید؛ البته چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر به هیچ عنوان راضی به گرفتن زکات نیست، نمی‌تواند به او زکات بدهد.

«مسئله ۲۰۵۶» اگر به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا به خاطر ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده، باقی باشد و زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، می‌تواند آن را از او پس بگیرد و اگر زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد، باید آن را از او پس بگیرد و به مستحق برساند و چنانچه چیزی که به او داده، تلف شده باشد، ولی گیرنده در هنگام دریافت می‌دانسته که زکات است، می‌تواند عوض آن را از گیرنده پس بگیرد و در صورتی که نتواند عوض آن را پس بگیرد و یا این که گیرنده در هنگام دریافت نمی‌دانسته که آن چیز زکات است و یا این که عین چیزی که پرداخته باقی باشد، ولی نتواند آن را پس بگیرد، چنانچه زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد و در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد و با حجت شرعی زکات را به وی پرداخته باشد، لازم نیست دوباره آن را پردازد؛ ولی اگر در تشخیص مستحق کوتاهی کرده باشد و یا این که زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، باید دوباره زکات بدهد. البته اگر برای دادن زکات به آن شخص از مجتهد جامع شرایط اذن گرفته باشد، در هیچ صورتی لازم نیست زکات را دوباره بدهد.

«مسئله ۲۰۵۷» کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد - اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت صرف نکرده باشد، مگر آن که از آن معصیت توبه کرده باشد.

«مسئله ۲۰۵۸» اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد و بعد بفهمد او قرض را در معصیت مصرف کرده و از آن معصیت توبه نکرده، چنانچه به عنوان ادای قرض داده باشد، حکم آن مانند حکمی است که در مسئله ۲۰۵۶ گذشت و اگر آن بدهکار فقیر باشد و زکات را به عنوان فقیر داده باشد، می‌توان به عنوان زکات حساب کرد.

«مسئله ۲۰۵۹» اگر کسی که بدهکار است، نتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۶۰» مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند - اگرچه در وطن خود فقیر نباشد - می‌تواند زکات بگیرد و اگر بتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، بخشی از مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که با آن بقیه مخارج خود تا مقصد را بتواند تأمین کند، می‌تواند زکات بگیرد.

«مسئله ۲۰۶۱» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطن خود رسید، اگر از زکات چیزی زیاد آمده باشد، باید آن را به صاحب مال یا نایب او یا حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

«مسئله ۲۰۶۲» کسی که زکات می‌گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر به گمان این که کسی شیعه دوازده امامی است به او زکات بدهد و بعد معلوم شود شیعه نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسئله ۲۰۵۶ گذشت و در صورتی که مصلحت دینی اقتضا کند، از بابت سهم فی سبیل الله می‌تواند به غیر شیعه دوازده امامی هم زکات بدهد.

«مسئله ۲۰۶۳» اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

«مسئله ۲۰۶۴» انسان می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکات

به مصرف آنان می‌رسد، نیت زکات کنند و لازم نیست زکات حتماً به ولی طفل داده شود.

«مسئله ۲۰۶۵» به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد؛ ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود زکات داد.

«مسئله ۲۰۶۶» بنابر احتیاط واجب به کسی که آشکارا مرتکب معصیت کبیره مانند ترک نماز و یا شرابخواری می‌شود، نمی‌تواند زکات داد، هر چند زکات را در معصیت مصرف نکند.

«مسئله ۲۰۶۷» انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، مخارج آنها بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

«مسئله ۲۰۶۸» اگر شخصی نتواند نفقه کسانی را که نفقه آنان بر وی واجب است بدهد و یا کمتر از حدّ مورد نیاز آنان را بتواند بدهد، چنانچه زکات بر وی واجب شود و آنان نیز از مستحقین زکات باشند، می‌تواند نفقه آنان یا کسری آن را از زکات مال خود بپردازد.

«مسئله ۲۰۶۹» به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود برای ادای بدهی زکات داد؛ ولی اگر کسی که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خودش قرض کرده باشد، انسان نمی‌تواند بدهی او را از زکات خود بدهد.

«مسئله ۲۰۷۰» اگر انسان به فرزند خود زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار خود نماید، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۰۷۱» پدر نمی‌تواند برای آن مقدار از مخارج تحصیل فرزند که بر وی واجب است، از زکات مالش به او بپردازد؛ ولی برای مخارج تحصیل زاید بر آن مقدار، چنانچه فرزند احتیاج به تحصیل داشته باشد، می‌تواند به وی از زکات مالش بدهد؛ بلکه در صورتی که تحصیل فرزند دارای منفعت عمومی برای مسلمین باشد - هر چند فرزند خود احتیاج به تحصیل نداشته باشد و یا این که مخارج تحصیل را داشته باشد - می‌تواند مخارج تحصیل زاید بر مقداری را که بر خودش پرداخت آن واجب است، از زکات و به عنوان سهم سبیل الله به او بپردازد.

«مسئله ۲۰۷۲» اگر مخارج ازدواج پسر بر پدر واجب باشد، پدر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بدهد و همچنین اگر مخارج ازدواج پدر بر پسر واجب باشد، پسر نمی‌تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بپردازد و در غیر این صورت پرداخت مخارج ازدواج از زکات جایز است.

«مسئله ۲۰۷۳» به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد یا اگر خرجی نمی‌دهد، زن می‌تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی‌شود زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۴» به کسانی که نفقه آنان بر شخص دیگری واجب است، اگر فقیر باشند می‌توان زکات داد، هر چند کسی که نفقه آنها بر او واجب است، خرجی آنها را بدهد؛ ولی به زنی که همسرش نفقه او را می‌پردازد، هر چند فقیر باشد، نمی‌توان زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۵» زنی که به عقد نکاح موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارج زن بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور به دادن خرجی کند، نمی‌شود به آن زن زکات داد.

«مسئله ۲۰۷۶» زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

«مسئله ۲۰۷۷» سید نمی‌تواند از غیر سید به عنوان سهم فقرا زکات بگیرد، بلکه احتیاط واجب این است که به عنوان دیگر نیز از غیر سید زکات نگیرد؛ اما اگر خمس و سایر وجوه شرعی کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه‌اش به آن احتیاج دارد، از

وی زکات بگیرد.

«مسئله ۲۰۷۸» ملائک برای «سید بودن»، نسبت داشتن با «هاشم بن عبد مناف» جدّ دوم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از ناحیه پدر می‌باشد؛ پس کسی که فقط مادرش سید است می‌تواند از زکات غیر سید استفاده کند.

«مسئله ۲۰۷۹» غیر سید نمی‌تواند به کسی که نمی‌داند سید است یا نه، زکات بدهد.

«مسئله ۲۰۸۰» زکات مستحب یا صدقات مستحب دیگر را می‌توان به سید داد، هر چند خلاف احتیاط است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب غیر سید نمی‌تواند کفاره و صدقه واجب خود را به سید بدهد.

## نیت زکات

«مسئله ۲۰۸۱» انسان باید زکات رابه قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و در نیت و لو اجمالاً معین کند که آنچه که می‌دهد زکات است، بلکه بنا بر احتیاط واجب معین کند آنچه که می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

«مسئله ۲۰۸۲» کسی که زکات چند نوع مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می‌شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می‌شود و اگر هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، در صورتی که نیتش این باشد که زکات مالش را می‌دهد، به همه آنها قسمت می‌شود؛ ولی اگر نیتش این باشد که زکات یکی از دو مال را می‌دهد و هیچ کدام از آنها را در قصد خود تعیین نکند، آنچه پرداخته زکات محسوب نمی‌شود.

«مسئله ۲۰۸۳» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید در وقت دادن مال به وکیل، نیت زکات کند.

«مسئله ۲۰۸۴» اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

## مسائل متفرقه زکات

«مسئله ۲۰۸۵» پس از رسیدن وقت وجوب پرداخت زکات، انسان باید زکات را به فقیر بدهد و یا آن را از مال خود جدا کند و بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می‌شود زکات داد، دسترسی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پرداختن زکات را تأخیر نیندازد، اما بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او - هر چند تا چند ماه - نگهدارد.

«مسئله ۲۰۸۶» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و زکات از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسئله ۲۰۸۷» کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و از بین برود، چنانچه در دادن زکات، به قدری تأخیر نکرده باشد که عرفاً بگویند: «فوراً نداده است»، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده باشد، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد،

مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسئله ۲۰۸۸» اگر حاکم شرع جامع‌الشرايط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هرچند مقلد او نباشند و با رسیدن زکات به دست او، بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود.

«مسئله ۲۰۸۹» اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر قیمت آن را کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

«مسئله ۲۰۹۰» انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

«مسئله ۲۰۹۱» اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال مستحقین زکات است.

«مسئله ۲۰۹۲» با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، نمی‌تواند برای خودش تجارت کند و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، اشکال ندارد ولی نفع آن مال مستحقین زکات است.

«مسئله ۲۰۹۳» اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود، ولی بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۹۴» فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی را بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس هنگامی که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۹۵» فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

«مسئله ۲۰۹۶» مستحب است که انسان زکات اموال خود را به نزدیکان و خویشاوندانش که مستحق دریافت زکاتند و نفقه آنان بر وی واجب نیست، بدهد.

«مسئله ۲۰۹۷» مستحب است برای دادن زکات، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل درخواست نیستند بر اهل درخواست مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

«مسئله ۲۰۹۸» بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

«مسئله ۲۰۹۹» اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و اگر زکات را از مال خود جدا کرده باشد، مخارج بردن به آن شهر از زکات حساب می‌شود و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

«مسئله ۲۱۰۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است.

«مسئله ۲۱۰۱» بنا بر احتیاط واجب، اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می‌دهد، با خود اوست.

«مسئله ۲۱۰۲» مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خود مستحق بخواهد بعد از قیمت گذاری آن، چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

«مسأله ۲۱۰۳» اگر شک داشته باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بپردازد و اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکات را بدهد، و گرنه وجوب پرداخت آن خالی از اشکال نیست، چه مربوط به همان سال باشد یا سال‌های گذشته؛ البته چنانچه مربوط به سالهای گذشته باشد و عادت وی این باشد که در هر سال در وقت معینی زکات اموال خود را بپردازد، بعید نیست که بتواند بنا را بر دادن زکات بگذارد و لازم نباشد که دوباره زکات بدهد.

«مسأله ۲۱۰۴» اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید، مستحق نمی‌تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی را بردارد؛ مگر این که از حاکم شرع جامع‌الشرایط اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۵» فقیر نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

«مسأله ۲۱۰۶» انسان می‌تواند از مال زکات، قرآن، کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، مشروط بر آن که مصلحت دینی برای عموم مردم داشته باشد و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

«مسأله ۲۱۰۷» انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

«مسأله ۲۱۰۸» فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۹» اگر مالک، فقیر را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر بداند قصد مالک این نبوده، می‌تواند برای خودش هم زکات را بردارد.

«مسأله ۲۱۱۰» اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۱» اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، حتی اگر بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

«مسأله ۲۱۱۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مظالم هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید دادن خمس و زکات را بر بقیه مقدم کند و اگر از بین رفته باشد، پرداخت واجبات دیگر غیر از نذر و کفاره را بر آن دو مقدم می‌کند و بنابر احتیاط واجب مال را به نسبت بین آنها تقسیم نماید.

«مسأله ۲۱۱۳» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید دادن خمس یا زکات را مقدم کنند و بقیه مال او را بابت قرض او بپردازند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به تمام موارد به نسبت قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل هزار تومان خمس بر او واجب است و بیست هزار تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی هزار تومان است، باید بیست هزار تومان بابت خمس و ده هزار تومان بابت بدهکاری او بدهند.

«مسأله ۲۱۱۴» کسی که مشغول تحصیل علم است و خرج تحصیل خود را ندارد ولی چنانچه تحصیل نکند، می‌تواند برای تأمین معاش خود کسب کند، اگر تحصیل او منفعت عمومی برای مسلمین داشته باشد، می‌توان از سهم سبیل الله به وی زکات داد.



## زکات فطره

«مسأله ۲۱۱۵» کسی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر یک صاع که تقریباً سه کیلو گرم است، از غذایی که در شهر و منطقه او متعارف است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۱۶» اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۱۷» اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۸» زکات فطره بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۹» اگر کسی به هنگام غروب شب عید، بی‌هوش باشد، ولی قبل از ظهر روز عید به هوش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید زکات فطره را بپردازد؛ ولی کسی که به هنگام غروب شب عید بقیه شرایط وجوب زکات فطره را ندارد، چنانچه قبل از ظهر روز عید آن شرایط را دارا شود، احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را بپردازد.

«مسأله ۲۱۲۰» کسی که می‌خواهد قیمت زکات فطره را بپردازد - چنانچه قیمت‌ها به حسب زمان و مکان مختلف باشند - قیمت همان مکان و زمانی که می‌خواهد فطره را بپردازد، ملاک می‌باشد.

«مسأله ۲۱۲۱» کسی که مخارج سال خود و زن و فرزندان خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و زن و فرزندان را تأمین کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۲۲» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

«مسأله ۲۱۲۳» اگر کسی همزمان نان خور دو نفر حساب شود، فطره او بنابر احتیاط واجب، به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

«مسأله ۲۱۲۴» اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۲۵» فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر میزبان واجب است.

«مسأله ۲۱۲۶» اگر میهمان پیش از غروب شب عید بر صاحبخانه وارد شود ولی پیش او غذا نخورد، احتیاط واجب آن است که هم میهمان فطره خودش را بدهد و هم صاحب‌خانه فطره او را بپردازد.

«مسأله ۲۱۲۷» اگر کسی را مجبور کنند که مخارج شخص دیگری را بپردازد، واجب بودن فطره او بر وی محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۱۲۸» فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

«مسأله ۲۱۲۹» اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان خور او حساب شود، باید فطره او را بپردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه‌ها - باید زکات فطره را خود او بدهد و بنابر احتیاط واجب حکم سربازان پادگان‌ها نیز همین است.

«مسأله ۲۱۳۰» فقیری که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله‌ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد عائله خود بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خود آن خانواده نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند و نمی‌تواند آن را از طرف او به دیگری بدهد.

«مسأله ۲۱۳۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه‌دار شود یا کسی نان‌خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید، نان‌خور او حساب می‌شوند، بدهد.

«مسأله ۲۱۳۲» اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود؛ ولی چنانچه کسی که فطره انسان بر او واجب است، فراموش نماید که آن را بدهد، احتیاط واجب آن است که خود انسان فطره را پرداخت نماید.

«مسأله ۲۱۳۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی‌شود.

«مسأله ۲۱۳۶» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را از طرف او بدهد، چنانچه از او اجازه گرفته باشد، کفایت می‌کند، و گرنه کفایت آن محل اشکال است.

«مسأله ۲۱۳۷» زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان‌خور کس دیگری باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگری نباشد، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۸» کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد و چنانچه دهنده فطره سید نباشد ولی نان‌خور او سید باشد یا بر عکس، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند فطره او را به سید بدهد.

«مسأله ۲۱۳۹» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. البته چنانچه کسی مادر یا دایه را برای شیر دادن اجیر کرده باشد، فطره طفل بر عهده اوست، هر چند کس دیگری نفقه مادر یا دایه را بپردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بردارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

«مسأله ۲۱۴۰» انسان حتی اگر مخارج زن و فرزندان خود را از مال طفل بردارد، دادن فطره آنان بر او واجب است و باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۱۴۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

«مسأله ۲۱۴۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقیرای شیعه بدهند.

«مسأله ۲۱۴۳» اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.



«مسأله ۲۱۴۴» فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا مرتکب گناه کبیره می‌شود، فطره ندهند.

«مسأله ۲۱۴۵» به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطره بدهند.

«مسأله ۲۱۴۶» احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سال او و کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - فطره ندهند؛ مگر آن که گروهی از فقرا وجود داشته باشند و بخواهد به همه آنان فطرته بدهد و به هر یک از آنان یک صاع از فطرته نرسد.

«مسأله ۲۱۴۷» اگر از جنسی که قیمت آن دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً - از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (حدود ۵/۱ کیلو گرم) بدهد کافی نیست و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطرته هم نمی‌تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۸» انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطرته هم نمی‌تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۹» بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند جنس معیوب را حتی به عنوان قیمت فطره بدهد؛ بلکه یا باید جنس صحیح بدهد و یا قیمت آن را با پول رایج بپردازد.

«مسأله ۲۱۵۰» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می‌دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط باشد، چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد، در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع (سه کیلو گرم) برسد؛ ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چند کیلو خاک به گونه‌ای مخلوط باشد که خالص کردن آن احتیاج به خرج یا کاری بیشتر از متعارف داشته باشد، دادن آن کافی نیست.

«مسأله ۲۱۵۱» مستحب است در دادن زکات فطره، ابتدا خویشان فقیر خود را و بعد همسایگان فقیر خود را و بعد اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم دارد؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم کند.

«مسأله ۲۱۵۲» اگر انسان به گمان این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که فقیر نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت.

«مسأله ۲۱۵۳» اگر کسی بگوید: «فقیرم»، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آن که انسان از ظاهر حال او اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

«مسأله ۲۱۵۴» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال بدهد و زمان پرداختن آن - و لو اجمالاً - نیت دادن فطره نماید.

«مسأله ۲۱۵۵» اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست؛ ولی می‌تواند در ماه رمضان قبل از غروب شب عید، فطره را بپردازد و چنانچه پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. «مسأله ۲۱۵۶» کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ پس اگر مثلاً فطره بعضی را از گندم و فطره بعضی دیگر را از جو بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۵۷» کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید

نمی‌خواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

«مسئله ۲۱۵۸» اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خود بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

«مسئله ۲۱۵۹» اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد، چنانچه آن را تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می‌دهد، نیت فطره نماید.

«مسئله ۲۱۶۰» اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا یا قضا کند، فطره را بدهد.

«مسئله ۲۱۶۱» اگر مالی که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باشد، باید عوض آن را بدهد، مگر آن که برای تأخیر انداختن، غرض صحیحی داشته باشد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

«مسئله ۲۱۶۲» در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر با وجود مستحق در شهر خود، آن را به جای دیگر برد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

## حج

### احکام حج

کعبه معظّمه اولین خانه و قبله مردمان و مایه برکت و هدایت جهانیان و پناهگاه واردان و نشانه‌ای از ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام است. مردمان به دعوت عامّ ابراهیم علیه السلام به اشتیاق چون پرندگان که به آشیانه خویش برمی‌گردند، برای ابراز فروتنی در مقابل عظمت و بزرگی خداوند و گواهی به عزّت او، در جایگاه پیامبران به گونه فرشتگان عرش بر دورش طواف می‌کنند. خداوند سبحان آن خانه را علم اسلام و حجّ آن را واجب و احترامش را لازم دانست (۲۷). کعبه وسیله قوام و قیام مردم است (۲۸) و مظهر وحدت و مشهد منفعت و وعده گاه اخلاص و دوری از مظاهر دنیوی و توکل بر خداوند است؛ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «خداوند در تشریح فریضه حجّ مردم را به چیزی امر کرد که علاوه بر تعبّد و اطاعت دینی، مشتمل بر مصالح و منافع دنیوی نیز هست.» (۲۹) پس بر آنان که توانایی دارند، واجب است خالصانه متوجّه ذات حق گردند و آن چنانکه خداوند فرموده است، حجّ و عمره را بجا آورند که انجام دادن آن، برکت و ترک آن، هلاکت و تباهی همگان است.

«مسئله ۲۱۶۳» «حجّ» زیارت کردن خانه خداوند متعال و انجام دادن اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر هر کسی که شرایط ذیل را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول: آن که بالغ باشد.

دوم: آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم: به واسطه رفتن به حجّ مجبور نشود کار حرامی را که اهمّیت آن در شرع مقدس از حجّ بیشتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حجّ مهم‌تر است ترک نماید.

چهارم: آن که مستطیع باشد و شرایط استطاعت عبارت است از:

۱- آن که توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حال خود در سفر به آن احتیاج دارد و در کتاب «مناسک حجّ و عمره» گفته شده

دارا باشد و نیز وسیله سفر یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد.

۲ - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و اعمال حج را بجا آورد.

۳ - در راه مانعی از رفتن و برگشتن نباشد و اگر راه را بسته باشند یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست، ولی اگر از راه دیگری بتواند برود - اگرچه دورتر باشد - در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و یا موجب ضرر قابل توجه به وی نگردد، باید از آن راه برود.

۴ - به اندازه بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

۵ - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج افرادی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند، داشته باشد.

۶ - بعد از برگشتن از حج، کسب، زراعت، عایدی ملک، یا راه دیگری برای تأمین معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

«مسأله ۲۱۶۴» کسی که بدون داشتن خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

«مسأله ۲۱۶۵» زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از حج از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و نتواند خرجی او را بدهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۶۶» کسی که در راه حج برای خدمتگزاری یا رانندگی یا خبرنگاری و امثال اینها اجیر می‌شود، یا به عنوان روحانی کاروان یا ناظر یا پزشک یا پرستار و یا به عناوین دیگری او را به حج می‌برند و می‌تواند با انجام کارهای خدماتی، بدون زحمت حج کامل را بجا آورد و هزینه افراد تحت تکفل خود را نیز تا هنگام برگشت دارد، پس از پذیرفتن مسئولیت این قبیل خدمات، حج بر او واجب می‌شود و این قبیل افراد لازم نیست بعد از برگشتن سرمایه و ملکی داشته باشند.

«مسأله ۲۱۶۷» اگر کسی توشه راه و وسیله سفر حج را نداشته باشد و دیگری به او بگوید: «حج بجا بیاور، من خرج تو و افراد تحت تکفل تو را هنگامی که در سفر حج هستی می‌دهم»، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد، حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۶۸» اگر خرجی رفت و برگشت و خرجی افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگرچه قرض داشته باشد و در هنگام برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۶۹» اگر مخارج رفت و برگشت و مخارج افراد تحت تکفل کسی را در مدتی که به مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: «حج بجا بیاور» ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۲۱۷۰» اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمتگزاری کسی که مال را داده بنماید، واجب نیست آن را قبول نماید.

«مسأله ۲۱۷۱» اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید - هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند - دیگر حج بر او واجب نمی‌شود.

«مسأله ۲۱۷۲» اگر برای تجارت، مثلاً تا جده برود و مالی به دست آورد که بتواند از آن جا با آن به مکه رود و بقیه شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، باید حج به جا آورد و در صورتی که حج نماید - اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به

مکه رود - دیگر حج بر او واجب نیست.

«مسئله ۲۱۷۳» اگر از طرف دولت برای حج در سال‌های آینده ثبت نام کنند و راهی برای حج جز این طریق نباشد، کسانی که هنگام ثبت نام استطاعت مالی دارند، واجب است اسم خود را بنویسند، هر چند در همان سال قرعه به نامشان اصابت نکند و اگر کوتاهی نمایند و ثبت نام نکنند، حج بر آنان مستقر می‌شود؛ بلکه اگر کسی فعلاً استطاعت مالی نداشته باشد، ولی بداند که به زودی مستطیع می‌شود و در آن وقت دیگر ثبت نام نمی‌کنند، اگر بتواند باید اسم خود را بنویسد.

«مسئله ۲۱۷۴» اگر کسی مستطیع شود و به مکه نرود و فقیر شود، باید اگرچه با زحمت هم باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او را در سال بعد بجا آورد، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

«مسئله ۲۱۷۵» اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند - بدون این که سستی و تأخیر کند - به عرفات و مشعرالحرام نرسد، چنانچه در سال‌های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سال‌های پیش مستطیع بوده و به مکه نرفته، اگرچه با زحمت هم باشد، باید حج به جا آورد.

«مسئله ۲۱۷۶» اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از این که بعداً خود او حج کند، باید دیگری را از طرف خود به مکه بفرستد؛ بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا بیماری یا ناتوانی نتواند حج کند، احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد تا حج نماید.

«مسئله ۲۱۷۷» کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، می‌تواند طواف نساء را از طرف او بجا آورد، ولی احتیاط آن است که به نیت ما فی الذمه بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

«مسئله ۲۱۷۸» اگر طواف نساء را صحیح بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه در بین راه یا بعد از مراجعت به وطن یادش بیاید، باید در صورت امکان دوباره به مکه برگردد و آن را انجام دهد و در صورتی که نتواند برگردد یا برگشتن مشقت فوق‌العاده برای او داشته باشد، باید شخصی را برای انجام آن نایب بگیرد تا زن بر او حلال شود.

### نیابت در حج

«مسئله ۲۱۷۹» کسی که حج بر او واجب شده، چنانچه آثار مرگ در او ظاهر شود، باید وصیت کند که به جای او حج بجا آورند و اگر از دنیا برود، مخارج حج به مقدار حج از میقات، از اصل مال او برداشته می‌شود و اگر نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد، همه مخارج از اصل مال او برداشته می‌شود؛ ولی اگر وصیت کرده باشد که از یک سوم دارایی او بردارند، از یک سوم آن برداشته می‌شود.

«مسئله ۲۱۸۰» در «نایب» چند شرط معتبر است:

اول: بالغ باشد، اگرچه نیابت بجه ممیز در صورتی که اطمینان به صحت اعمال او وجود داشته باشد، کافی است. دوم: عاقل باشد. سوم: شیعه دوازده امامی باشد. چهارم: مورد وثوق و اطمینان باشد که اعمال را انجام می‌دهد. پنجم: آشنایی لازم به احکام و اعمال حج داشته باشد، هر چند در حال انجام دادن اعمال با ارشاد و راهنمایی کسی آنها را به جا آورد. ششم: در آن سال، حج واجب به عهده او نباشد. هفتم: از انجام حج یا بعضی از اعمال آن معذور و ناتوان نباشد و اگر اجیر شود تا از طرف دیگری حج بجا آورد و خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خود به مکه بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۸۱» نیابت زن و مرد از یکدیگر جایز است؛ همچنین «صِرْوَرَه» یعنی کسی که تا به حال حجّ بجا نیاورده، می‌تواند نایب شود.

### اقسام حج

«مسأله ۲۱۸۲» حجّ بر سه قسم است: حجّ تمتّع، حجّ افراد و حجّ قرآن. «حجّ تمتّع» وظیفه کسی است که فاصله وطن او تا مکه معظمه شانزده فرسنگ یا بیشتر باشد. «حجّ افراد» و «حجّ قرآن» نیز وظیفه کسی است که اهل خود مکه یا اطراف آن تا کمتر از شانزده فرسنگ باشد. البته در بعضی از موارد، وظیفه برخی افراد بیمار یا معذور از حجّ تمتّع به حجّ افراد تبدیل می‌شود. هر سه قسم حجّ در بیشتر اعمال مشترک هستند؛ ولی در حجّ تمتّع، عمره پیش از حجّ و وابسته به حجّ و همچون جزیبی از آن می‌باشد که باید در یک سال و در ماههای حجّ بجا آورده شود؛ ولی در حجّ افراد و حجّ قرآن، عمره کاملاً مستقل و از حجّ جداست. همچنین در حجّ تمتّع در روز عید قربان در منی قربانی واجب است و از اعمال آن می‌باشد و در حجّ قرآن، قربانی از ابتدا مقرون با احرام است و باید تا روز عید در منی همراه حاجی باشد، ولی در حجّ افراد اصلاً قربانی واجب نیست.

### صورت حجّ تمتّع

«حجّ تمتّع» مرکب از دو عمل عبادی «عمره تمتّع» و «حجّ تمتّع» می‌باشد که به ترتیب زیر بیان می‌شود:

۱ - عمره تمتّع

«مسأله ۲۱۸۳» در عمره تمتّع پنج چیز واجب است:

اول: احرام از یکی از میقات‌ها و در احرام سه چیز واجب است: الف - نیت. ب - پوشیدن دو جامه احرام که یکی را «إِزار» (لنگ) و دیگری را «رداء» می‌نامند که باید به دوش انداخته شود. ج - تلبیه؛ یعنی گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ».

دوم: طواف خانه خدا؛ به این ترتیب که با شروع از «حجرالأسود» هفت مرتبه دور خانه خدا بگردد و به هر دور آن یک «شوط» گفته می‌شود.

سوم: نماز طواف؛ به این ترتیب که بعد از تمام شدن طواف واجب، پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز به قصد «نماز طواف» بخواند.

چهارم: سعی بین صفا و مروه؛ یعنی پس از نماز طواف، بین «صفا» و «مروه» که دو کوه معروفند سعی کند؛ به این صورت که از صفا شروع کند و به مروه برود و از مروه به صفا برگردد و سعی باید هفت مرتبه باشد و هر مرتبه را یک «شوط» می‌گویند؛ به این شکل که از «صفا به مروه» یک شوط است و از «مروه به صفا» نیز یک شوط به حساب می‌آید؛ پس هفت شوط از صفا شروع و به مروه ختم می‌گردد.

پنجم: تقصیر؛ یعنی پس از سعی به قصد قربت و با نیت خالص مقداری از ناخن‌های دست یا پا و یا مقداری از موی سر یا سیبیل و یا ریش خود را بزند و بهتر بلکه احوط آن است که به زدن ناخن اکتفا نکند و مقداری از مو را نیز بزند و تراشیدن سر و کندن مو کفایت نمی‌کند.

۲ - حجّ تمتّع

«مسأله ۲۱۸۴» واجبات حج تمتع سیزده چیز است:

اول: احرام حج تمتع؛ که مانند احرام عمره است، جز این که در احرام حج باید از مکه معظمه به نیت حج تمتع مُحرم شود.  
دوم: وقوف در عرفات؛ یعنی مُحرم به احرام حج از ظهر روز عرفه - نهم ذی حجه - به قصد قربت در عرفات باشد و در آنجا نیت وقوف کند و بنابر احتیاط، از اول ظهر به عرفات برود و تا مغرب شرعی در آنجا بماند.

سوم: وقوف در مشعر؛ به این ترتیب که حاجی پس از انجام وقوف در عرفات هنگام مغرب شب عید به طرف «مشعرالحرام» کوچ کند و مستحب است به گونه‌ای کوچ کند که نماز مغرب و عشاء را در مشعر بخواند. وقوف در مشعر باید به قصد قربت انجام شود و وقت آن از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و بنابر احتیاط شب دهم را نیز تا طلوع فجر به قصد قربت باید در مشعر به سر برد.  
چهارم، پنجم و ششم: واجبات منی در روز عید قربان، که عبارتند از:

الف - رمی جمره عقبه؛ یعنی زدن هفت سنگ ریزه به جمره عقبه به پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام که در این مکان شیطان را رمی کرده است. ب - قربانی و مخیر است شتر یا گاو و یا گوسفند را قربانی کند. ج - تراشیدن سر و یا تقصیر (کوتاه کردن مو یا ناخن) به تفصیلی که در کتاب مناسک حج آمده است.

هفتم، هشتم، نهم، دهم و یازدهم: اعمال مکه مکرمه، که به ترتیب عبارتند از: «طواف»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء».

دوازدهم و سیزدهم: اعمال منی در روزهای یازدهم، دوازدهم و برای بعضی سیزدهم ذی حجه، که عبارتند از:

الف - بیتوته در منی؛ یعنی شب در آنجا ماندن. ب - رمی جمرات سه گانه (اولی، وسطی و عقبه) و در هر روز باید به هر یک از جمرات سه گانه هفت ریگ بزند.

### عمره مفرده

«مسأله ۲۱۸۵» از جمله مستحبات مؤکد که در روایات از آن به «حج اصغر» تعبیر شده «عمره مفرده» است؛ بلکه کسی که استطاعت برای حج را ندارد، ولی می‌تواند عمره مفرده به جا آورد، بنابر احتیاط واجب باید آن را به جا آورد و در همه اوقات سال می‌توان آن را بجا آورد، ولی در یک ماه قمری بیش از یک عمره مفرده نمی‌توان به نیت یک نفر انجام داد و نسبت به عمره ماه رجب تأکید بسیار شده است. واجبات عمره مفرده که باید در آنها قصد قربت داشته باشد عبارت از هفت مورد زیر است:

«احرام»، «طواف خانه خدا»، «نماز طواف»، «سعی بین صفا و مروه»، «تراشیدن سر یا تقصیر»، «طواف نساء» و «نماز طواف نساء». (۳۰)

### دفاع و جهاد

#### احکام دفاع و جهاد

جهاد از واجبات دین و دری از درهای بهشت است که خداوند آن را برای اولیای خود گشوده است (۳۱) و در جهت حفظ کیان اسلام و امنیت مسلمانان و دفاع در مقابل هجوم کافران و ناپاکان و یاری مستضعفان، مورد تأکید قرآن و معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. امتی که از جهاد روی گردانند، جامه ذلت و خواری و ردای بلا و گرفتاری بپوشند و با حقارت و پستی از انصاف و عدالت محروم شوند.

«مسئله ۲۱۸۶» جهاد بر دو نوع است: «ابتدایی» و «دفاعی». «جهاد ابتدایی» آن است که مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکین به اسلام و عدالت و یا جلوگیری از نقض پیمان اهل ذمه یا طغیان باغیان (شورشیان مسلح) بر امام واجب الطاعه مسلمین، نیروی نظامی به مناطق آنان گسیل دارند. در حقیقت هدف از جهاد ابتدایی کشور گشایی نیست، بلکه دفاع از حقوق فطری انسان‌هایی است که توسط قدرت‌های کفر و شرک و طغیان از خدا پرستی و توحید، عدالت و شنیدن و پذیرش آزادانه احکام خداوند محروم شده‌اند. «جهاد دفاعی» زمانی است که دشمن به مرز و بوم مسلمانان هجوم آورد و قصد تسلط سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی نسبت به آنان داشته باشد و ممکن است جهاد در برابر باغیان در زمانی که به حمله مسلحانه دست زده‌اند نیز جهاد دفاعی محسوب گردد.

«مسئله ۲۱۸۷» شرکت در جهاد بر کسی واجب است که بالغ، عاقل، مرد و آزاد باشد و نابینا، پیر، زمین گیر و مبتلا به بیماری نباشد که نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد.

«مسئله ۲۱۸۸» گریختن از صحنه جهاد جایز نیست، مگر این که ترک صحنه جهاد به منظور جا به جایی از جبهه‌ای به جبهه دیگر یا برای تدارک نیروی بیشتر باشد.

«مسئله ۲۱۸۹» اگر ادامه جهاد نیاز به به کمک‌های مادی داشته باشد، بر همه کسانی که تمکن مالی دارند واجب است به قدر توانایی کمک نمایند.

«مسئله ۲۱۹۰» شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی واجب کفایی است؛ پس اگر افراد به اندازه کافی شرکت نکنند، بر همه کسانی که شرایط آن را داشته باشند، واجب است که به جهاد بروند.

«مسئله ۲۱۹۱» اگر پدر و مادر، فرزند خود را از شرکت در جهاد ابتدایی یا دفاعی نهی نمایند، در صورتی که جهاد بر او واجب عینی باشد، نهی آنان تأثیری ندارد و باید در جهاد شرکت کند؛ ولی اگر جهاد بر او واجب کفایی باشد و نیروی کافی در جبهه حضور داشته باشد، چنانچه شرکت در جهاد موجب اذیت و آزار پدر و مادر باشد، مخالفت با آنان جایز نیست.

«مسئله ۲۱۹۲» اگر دشمن بر سرزمین مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، بر همه مسلمانان واجب است به هر وسیله ممکن و نثار جان و مال از آن دفاع کنند و در دفاع، به اجازه حاکم شرع نیازی نیست.

«مسئله ۲۱۹۳» بر مسلمانان واجب است نقشه‌هایی را که بیگانگان برای سلطه بر کشورهای اسلامی یا سلطه سیاسی اقتصادی، نظامی و یا فرهنگی بر آنان کشیده‌اند، برهم زده و از سلطه آنان پیشگیری کنند.

«مسئله ۲۱۹۴» اگر بیگانگان از راه‌های مختلف مانند فرستادن امواج رادیویی یا تلویزیونی یا ماهواره‌ای و مانند آن در صدد ضربه زدن به اعتقادات و فرهنگ مسلمانان باشند، دفاع از فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر هر مسلمانی واجب است و شایسته است از راه تقویت فرهنگ و اعتقادات مسلمانان و استفاده از فرآورده‌های علمی، از ضربه زدن دشمن به آن جلوگیری شود و از راه‌های دیگر - مگر در موارد ضرورت - استفاده نشود.

«مسئله ۲۱۹۵» اگر در روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و سایر دولت‌ها، خوف آن باشد که بیگانگان بر ممالک اسلامی تسلط پیدا کنند - چه تسلط سیاسی و چه اقتصادی باشد - لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند و دول اسلامی را به قطع این گونه روابط الزام کنند.

«مسئله ۲۱۹۶» اگر در روابط تجاری با بیگانگان خوف آن باشد که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب استثمار تجاری و اقتصادی گردد، قطع این گونه روابط واجب است و این نحو تجارت حرام است.

«مسئله ۲۱۹۷» انعقاد پیمان‌های سیاسی و تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب که مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است با وسایل ممکن آن را به قطع چنین رابطه‌ای الزام کنند.

«مسئله ۲۱۹۸» روابط تجاری و سیاسی با دولت‌هایی که در حال جنگ با اسلام و مسلمانان هستند، در صورتی که موجب تقویت



آنان گردد، جایز نیست و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن است، با این نحو روابط مخالفت کنند و بازرگانانی که با آنان و عمال آنان روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و معاون و شریک در نابودی احکام هستند و بر مسلمانان لازم است با این خیانتکاران - چه دولت‌ها و چه تجار - قطع رابطه کنند و آنها را ملزم به توبه و ترک روابط با این گونه دولت‌ها کنند.

«مسئله ۲۱۹۹» اگر عده‌ای از مسلمانان به دسته دیگر تجاوز نمایند، بر مسلمانان لازم است موجبات فیصله اختلافات و اصلاح بین آنان را فراهم سازند و اگر به هیچ وجه اصلاح ممکن نباشد، بر همه مسلمانان واجب است که با دسته متجاوز و باغی مقابله کنند تا از تجاوز دست بردارند و قتال با دسته متجاوز در ماههای حرام اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۰۰» اگر در هر گوشه از جهان، مسلمانی مظلوم واقع شود و حقوق اولیه او مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرد، بر هر فردی که ندای مظلومیت او را می‌شنود، واجب است در حدّ توان کمک نماید، هر چند با اظهار همدردی باشد.

### دفاع از حقوق شخصی

«مسئله ۲۲۰۱» اگر کسی به انسان یا ناموس یا خویشان و بستگان او یا به مسلمان دیگری به قصد کشتن یا تجاوز هجوم آورد، بر انسان واجب است به هر صورت ممکن در حدّ دفع تهاجم و مناسب با آن دفاع نماید، هر چند منجر به کشته شدن مهاجم شود، ولی باید سعی کند تا وقتی که راه خفیف‌تر یا فرار میسر است، دست به کار شدید و خشن نزند.

«مسئله ۲۲۰۲» اگر انسان مورد تهاجم قرار گیرد و نتواند به تنهایی از جان و ناموس خود دفاع کند، واجب است از دیگران کمک بگیرد، هر چند از ستمکاران باشند.

«مسئله ۲۲۰۳» اگر دزدی به قصد بردن مال انسان یا بستگان او هجوم آورد، انسان حق دارد با رعایت مراتب دفاع کند، هر چند به کشته شدن مهاجم بینجامد.

«مسئله ۲۲۰۴» اگر هنگام دفاع با رعایت مراتب آن به شخص تجاوزگر زیان مالی و جانی یا نقص عضو وارد شود، دفاع کننده ضامن نیست؛ ولی اگر درجات خفیف‌تر یا فرار میسر باشد و دفاع کننده هم متوجه این جهت بوده و با این حال بالاتر و شدیدتر عمل نموده باشد، ضامن است و در هر صورت اگر از سوی مهاجم به دفاع کننده خسارتی برسد، شخص مهاجم ضامن است.

«مسئله ۲۲۰۵» اگر انسان به گونه‌ای بر مهاجم پیروز شود که وی دیگر توان تهاجم نداشته باشد، دفاع کننده حقّ زدن یا زخمی کردن و یا کشتن وی را ندارد و محاکمه و مجازات او با حاکم شرع است.

«مسئله ۲۲۰۶» کسی که مرد بیگانه‌ای را با همسر، دختر یا یکی از زنان خویشاوند خود بیابد، چنانچه او قصد تجاوز به آنان را داشته باشد، باید به هر شیوه ممکن از حریم آنان دفاع نماید، هر چند به کشته شدن تجاوزگر بینجامد؛ بلکه در صورت تجاوز به ناموس مسلمانان دیگر هم باید از آنان دفاع کند و در هر حال رعایت مراتب دفاع لازم است و با رعایت مراتب، انسان ضامن خسارت وارده بر متجاوز نیست؛ ولی اگر با وجود مراتب پایین‌تر دست به کار شدیدتر بزند، بنابر احتیاط ضامن است.

«مسئله ۲۲۰۷» اگر کسی برای اطلاع بر ناموس یا آسرار شخصی افراد یا برای دیدن بدن نامحرم - به طور عادی یا با دوربین و نظایر آن - به درون خانه‌های مردم نگاه کند، باید در مرحله اول او را نهی کرد و در صورت ادامه دادن، با رعایت مراتب او را از این عمل بازداشت.

«مسئله ۲۲۰۸» دفاع از جان خود و بستگان جایز و بلکه گاهی واجب است، هر چند احتمال دهد یا یقین کند که در این راه کشته می‌شود؛ ولی در دفاع از مال اگر یقین به کشته شدن داشته باشد، دفاع واجب نیست، بلکه احتیاط در ترک آن است.



«مسأله ۲۲۰۹» اگر انسان از طریق معقولی گمان کند شخصی قصد هجوم به جان یا مال و یا ناموس وی را دارد و در مقام دفاع و با رعایت مراتب آن، خسارتی به مهاجم برساند و بعد معلوم شود اشتباه کرده، گناهکار نیست، ولی ضامن خسارتی که وارد نموده می‌باشد.

«مسأله ۲۲۱۰» اگر حیوان درنده‌ای که متعلق به شخص دیگری است، به انسان حمله کند، انسان حق دارد از خود دفاع نماید و اگر با رعایت مراتب دفاع به حیوان خسارتی وارد شود، ضامن نیست، مگر در موردی که انسان متجاوز باشد.

### امر به معروف و نهی از منکر

#### احکام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر - یعنی احساس وظیفه و نظارت همگانی در جهت اصلاح آحاد جامعه و دولتمردان و دستور به نیکی و بازدارندگی از پلیدی و زشتی - از فرائض بزرگ اسلامی است که به وسیله آن، دیگر فرائض بر پا می‌شود و نشانه ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر و راه نیل به مقام بهترین امت و ملت بشری است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «این فریضه راه انبیاء و روش صالحان و تکلیف بزرگی است که به واسطه آن، دیگر فرائض اجرا می‌گردد، راه‌ها امن می‌شود، کسب و تجارت حلال می‌گردد و رونق می‌یابد، حقوق مردم تأمین می‌شود، زمین‌ها آباد می‌گردد، دشمنان به عدل و انصاف وادار می‌شوند و کارها به صلاح می‌آید.» (۳۲)

«مسأله ۲۲۱۱» «معروف» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن واجب یا مستحب است و «منکر» یعنی چیزی که به حکم شرع یا عقل انجام آن قبیح و حرام یا مکروه است و از این نظر فرقی میان امور فردی و اجتماعی نیست. بنابر این امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه عمومی است و حکومت‌ها و افراد مردم، همه در برابر یکدیگر مسئولیت دارند و باید به این وظیفه عمل نمایند.

«مسأله ۲۲۱۲» امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب و ترک آن معصیت است و در مورد مستحبات و مکروهات، امر و نهی مستحب است.

«مسأله ۲۲۱۳» امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلفین به طور صحیح آن را انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، موقوف بر همکاری جمعی از مکلفین باشد، واجب است همکاری کنند.

«مسأله ۲۲۱۴» اگر بعضی از افراد امر و نهی کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر باشد، واجب است امر و نهی کنند.

«مسأله ۲۲۱۵» بیان مسأله شرعی در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی‌کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند؛ مگر آن که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، با بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل، از آن امر و نهی بفهمد.

«مسأله ۲۲۱۶» در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

#### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

«مسأله ۲۲۱۷» وجوب امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد:

اول: آن که کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف انجام نمی‌دهد، واجب است بجا آورد و آنچه انجام می‌دهد، باید ترک کند و کسی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید معروف را از منکر تشخیص دهد و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند، واجب نیست، بلکه نمی‌تواند امر به معروف و نهی از منکر نماید.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند، واجب نیست. سوم: آن که بداند شخص گنهکار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند؛ پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند، واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد؛ پس اگر بداند یا گمان کند که اگر امر یا نهی کند، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد، واجب نیست، بلکه اگر احتمال صحیح و عقلایی بدهد که موجب ضررهای مذکور می‌شود، واجب نیست؛ همچنین اگر بترسد که ضرری متوجه وابستگان او شود، واجب نیست و نیز با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی از مؤمنین، واجب نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

«مسأله ۲۲۱۸» اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروری اسلام، باید ملاحظه این اهمیت بشود و مجرد خوف ضرر، موجب سقوط وجوب آن نمی‌شود؛ پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر بذل جان و مال توقف داشته باشد، بذل آن واجب است.

«مسأله ۲۲۱۹» اگر بدعتی در اسلام واقع شود، اظهار حق و انکار باطل واجب است و این وجوب، نسبت به عالمان شدیدتر است و اگر سکوت علمای اعلام موجب هتک مقام علم و موجب سوء ظن به علمای اسلام شود، اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، اگرچه بداند تأثیر نمی‌کند.

«مسأله ۲۲۲۰» اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب می‌گردد که منکری معروف یا معرفی منکر شود و یا ستمگری تقویت گردد و یا ستمی بر مسلمانان تحمیل گردد یا چهره دین و عالمان دینی نزد مردم مخدوش گردد، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر عالمان واجب است و سکوت جایز نیست.

### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد و جایز نیست با احتمال ثمر بخش بودن مرتبه پایین، به مراتب بالا عمل شود و مراتب در آن به ترتیب ذیل می‌باشد:

\* مرتبه اول: با شخص گنهکار به گونه‌ای رفتار شود که بفهمد به سبب ارتکاب معصیت، به این نحو با او رفتار شده است، مثل این که از او رو برگرداند یا با چهره عبوس با او مواجه شود یا با او ترک مراوده کند و از او اعراض نماید، به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او معصیت را ترک کند.

«مسأله ۲۲۲۱» اگر در این مرتبه درجاتی باشد، لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف‌تر، به همان اکتفا کند؛ مثلاً اگر احتمال می‌دهد که با ترک تکلم با او مقصود حاصل می‌شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر عمل نکند، خصوصاً اگر گنهکار شخصی باشد که این نحو عمل موجب هتک او شود.

«مسأله ۲۲۲۲» اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با گنهکار، موجب شود که او کمتر مرتکب معصیت شود یا احتمال بدهد که

موجب این امر شود، واجب است، اگرچه بدانند که موجب ترک کامل معصیت نمی‌شود و این امر در صورتی است که با مراتب دیگر، نتواند کاملاً از معصیت جلوگیری کند.

«مسئله ۲۲۲۳» اگر مراد و معاشرت عالمان با ستمگران و سلاطین جور، موجب تخفیف ظلم آنها شود، باید ملاحظه کنند که آیا ترک معاشرت اهم است - زیرا ممکن است معاشرت موجب سستی عقاید مردم شود و موجب هتک اسلام و مراجع اسلام شود - یا تخفیف ظلم، پس هر کدام اهم باشد، به آن عمل کنند.

«مسئله ۲۲۲۴» اگر معاشرت و مراد و عالمان با ستمگران، شرعاً خالی از مصلحت باشد، نباید معاشرت کنند زیرا این امر موجب اتهام آنها خواهد شد.

«مسئله ۲۲۲۵» اگر ارتباط عالمان با ستمگران، موجب تقویت یا تبرئه ستمگران در نزد افراد بی‌اطلاع شود یا موجب جرأت آنها گردد یا موجب هتک مقام علم شود، ترک آن واجب است.

«مسئله ۲۲۲۶» هر یک از اقشار جامعه که باعث ترویج مقاصد ستمگران و یا تقویت ظلم و شوکت آنان گردد، مرتکب عمل حرام می‌گردد و بر سایر مسلمانان لازم است که آنها را نهی کنند و اگر تأثیر نکرد، از آنها اعراض کرده و با آنها معاشرت و معامله نکنند.

\* مرتبه دوم: امر و نهی به زبان؛ پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایطی که گذشت، واجب است اهل معصیت را نهی کنند و ترک کننده واجب را به انجام آن امر نمایند.

«مسئله ۲۲۲۷» اگر احتمال بدهد که گناهکار با موعظه و نصیحت، گناه را ترک کند، موعظه و نصیحت لازم است و نباید از آن تجاوز کند.

«مسئله ۲۲۲۸» اگر بدانند نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر، به نحو الزامی امر و نهی کند و اگر جز با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت تأثیر نکند، تشدید و تهدید لازم است، لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

«مسئله ۲۲۲۹» برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت دیگر، مثل فحش و دروغ و اهانت جایز نیست، مگر آن که معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به هیچ وجه به آن راضی نباشد؛ مثل قتل نفس محترمه که در این صورت باید به هر نحو ممکن از آن جلوگیری نماید.

«مسئله ۲۲۳۰» اگر گناهکار جز به جمع ما بین مرتبه اول و دوم از انکار، ترک معصیت نکند، جمع واجب است؛ به این نحو که هم از او اعراض کند و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او برخورد کند و هم او را با زبان امر به معروف و نهی از منکر کند.

\* مرتبه سوم: توسل به زور و جبر؛ پس اگر بدانند یا اطمینان داشته باشد که کسی جز با اعمال زور و جبر ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد، این کار واجب است، لکن باید از مقدار لازم تجاوز نکند.

«مسئله ۲۲۳۱» اگر جلوگیری از معصیت با گرفتن دست گناهکار یا حائل شدن بین او و گناه یا خارج کردن او از محل ارتکاب معصیت یا گرفتن ابزار گناه ممکن باشد، واجب است بدان عمل شود.

«مسئله ۲۲۳۲» جایز نیست اموال محترم گناهکار را تلف کند، مگر آن که لازمه جلوگیری از معصیت باشد که در این صورت اگر اموال محترم گناهکار را با اجازه حاکم شرع جامع شرایط تلف کند، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن و گناهکار است.

«مسئله ۲۲۳۳» اگر جلوگیری از معصیت تنها با حبس نمودن گناهکار یا ممنوعیت ورود او به محلی ممکن باشد، با مراعات مقدار لازم و با اجازه حاکم شرع جامع شرایط واجب است.

«مسئله ۲۲۳۴» اگر جلوگیری از معصیت بر کتک زدن و سخت گرفتن بر گناهکار متوقف باشد، جایز است، ولی باید زیاده روی نشود و بهتر است در این صورت از مجتهد جامع شرایط اجازه گرفته شود؛ بلکه در صورتی که متوقف بر کتک زدن شدید باشد و

یا موجب اغتشاش، بی‌نظمی و بلوا شود، باید از طریق قانون و در صورت عدم وجود نظام صالح، با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط و آگاه انجام شود.

«مسئله ۲۲۳۵» اگر جلوگیری از معصیت یا اقامه واجب بر مجروح کردن یا کشتن متوقف باشد، باید با اجازه مجتهد جامع‌الشرایط و آگاه و با حصول شرایط آن صورت پذیرد و اقدام خودسرانه جایز نیست.

«مسئله ۲۲۳۶» اگر گناه از اموری باشد که جلوگیری از آن در نظر شارع مقدس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و گناهکار به هیچ وجه حاضر به رها کردن گناه نباشد، جلوگیری از آن به هر شیوه ممکن جایز بلکه واجب است. مثلاً اگر کسی قصد جان فردی را نماید که ریختن خون او جایز نیست، باید به هر شیوه ممکن از او جلوگیری شود، اگرچه به کشته شدن مهاجم منتهی شود و در این مورد اجازه مجتهد جامع‌الشرایط لازم نیست؛ ولی در صورتی که جلوگیری به غیر از قتل مهاجم امکان پذیر باشد، باید به همان اکتفا شود و در هر حال اگر از حد لازم تجاوز کند، گناهکار است و احکام متجاوز بر او جاری می‌شود.

«مسئله ۲۲۳۷» در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف به برخورد عملی با افراد و ایجاد محدودیت بر آنها و یا اتلاف مال و یا تعرض به جان و آبروی آنها باشد، امر به معروف و نهی از منکر باید با اجازه مجتهد آگاه و جامع شرایط انجام گیرد و در صورتی که جامعه بر اساس قانون شرع و یا قانونی که مخالف شرع نیست اداره گردد، برخورد عملی با گناهکار باید با حکم دادگاه صالح انجام پذیرد، بلکه امر به معروف و ناهی از منکر باید به گونه‌ای عمل کند که ظاهر و باطن این عمل موجب توهین به اسلام و یا هرج و مرج و خودسری نگردد.

«مسئله ۲۲۳۸» نیکویی رفتار، منش و حسن سلوک مسلمانان خصوصاً عالمان، فرهیختگان و سرشناسان از بهترین وسایل امر به معروف و نهی از منکر است و بر همه واجب است با روش و منش پسندیده خود عملاً جامعه اسلامی را به انجام معروف و ترک منکر رهنمون سازند.

«مسئله ۲۲۳۹» بر صاحبان وسایل ارتباط جمعی، هنرمندان و نویسندگان لازم است علم، هنر و ابزار خود را در جهت ترویج معروف و نهی از منکر و پیشگیری از اخلاق ناپسند اجتماعی بکار گیرند و هنر، علم و ابزار نوین ارتباط جمعی را در جهت القاء شبهه و گمراهی و یا اشاعه اخلاق ناپسند بکار نگیرند، در غیر این صورت بر همگان لازم است آنان را طرد و با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر به پیروی معروف هدایت و الزام نمایند و از ابزار وسایل ارتباط جمعی که به اشاعه فحشاء و اندیشه‌های ناپسند اقدام می‌نماید استفاده نکنند، بلکه خرید و فروش و نگهداری این گونه وسایل در این صورت اشکال دارد.

## خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

بر اساس احکام اسلام، باید به آبادی دنیا و رفاه خانواده و جامعه، کمال توجه را داشت و با دیدگاهی اُخروی و عادلانه و نیز با تدبیر و آگاهی از احکام معاملات، به تجارت و زراعت و کسب حسنات دنیا و رشد اقتصادی و وسعت در رزق و معاش رسید. در روایت آمده است که تجارت موجب توانگری و فزونی عقل و عزت است (۳۳) و نیز آن کسی که به جهت بی‌نیازی از مردم و تأمین خانواده و نیکی به همسایگان به طلب دنیا رود، در روز قیامت چهره‌ای چون ماه درخشانده خواهد داشت (۳۴) و نیز در روایات، بازرگانان و کسبه به آموختن فقه و پرهیز از ربا و راستگویی و مدارا امر شده‌اند (۳۵).

**چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است**

«مسأله ۲۲۴۰» یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است، لازم است و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سختگیری نکند و کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند، بپذیرد.

«مسأله ۲۲۴۱» اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید؛ ولی چنانچه در هنگام معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله در صحت آن شک کرده، تصرف او در آن مال اشکال ندارد و معامله صحیح است.

«مسأله ۲۲۴۲» کسی که مال ندارد و مخارجی مثل خرج زن و بچه بر او واجب است، باید کسب و کار نماید و برای کارهای مستحب، مانند بهبود زندگی زن و فرزندان و دستگیری از فقرا، کاسبی کردن مستحب است.

**معاملات مکروه**

«مسأله ۲۲۴۳» برخی معاملات مکروه از این قرار است:

قصّیابی، کفن فروشی، معامله با مردمان پست، معامله بین اذان صبح تا اول آفتاب، کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دادن، برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد آن را بخرد، داخل معامله او شدن.

**معاملات باطل**

«مسأله ۲۲۴۴» در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده می‌شود، مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی مثل مدفوع جهت گود کشاورزی و سگ شکاری تعلیم دیده و خون انسان برای تزریق به بیمار که منفعت حلال دارند، اشکال ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی، مگر آن که صاحب آن، معامله را بپذیرد.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت و ارزش عقلایی ندارند.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار.

پنجم: معامله‌ای که در آن ربا باشد و «غش» در معامله - یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل شیری که در آن آب ریخته است - حرام است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند (و این فرمایش را سه بار تکرار فرمودند) و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.» (۳۶)

«مسأله ۲۲۴۵» فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد، بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

«مسأله ۲۲۴۶» اگر چیز پاکی که آب کشیدن آن ممکن نیست، مثل روغن، نجس شود، چنانچه خریدار آن را برای خوردن بخرد،

معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۴۷» معامله دارویی که عین آن نجس است، در صورت ضرورت و انحصار، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۴۸» خرید و فروش روغن و داروهای روان و عطرهايي که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، اشکال ندارد و همچنین شربتی که به عنوان دارو از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شود - هر چند بعضی از اجزای آن نجس باشد - اگر جایگزین نداشته باشد، معامله آن جایز و صحیح است؛ ولی روغنی که از مردار گرفته می‌شود - چه از دست کافر و چه از دست مسلمان گرفته شود - نجس و معامله آن باطل است؛ اما روغنی که معلوم نیست که از مردار گرفته شده یا نه و شک در ذبح آن وجود دارد، چنانچه از دست مسلمان گرفته شود، پاک و معامله آن صحیح است و اگر از دست کافر گرفته شود، نجس و معامله آن باطل است، مگر آن که بداند آن کافر آن را از مسلمان خریده است.

«مسئله ۲۲۴۹» اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است؛ مگر آن که در آن منفعت عقلایی حلالی وجود داشته باشد، مانند این که با آن لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند که در این صورت معامله آن جایز و صحیح است.

«مسئله ۲۲۵۰» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود، باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۵۱» خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله آن باطل است.

«مسئله ۲۲۵۲» اگر گوشت یا پوست و یا سایر اجزای مردار به جز استفاده در مواردی که پاک بودن در آن شرط است، منافع قابل توجه دیگری داشته باشند - مانند این که برای خوراک دام و طیور و یا تبدیل آنها به کود و مانند آن توسط دستگاه‌های جدید مورد بهره‌برداری قرار گیرند و یا این که با چرم و یا پوست لباس تهیه کنند تا در غیر نماز و طواف از آن استفاده کنند - ظاهراً خرید و فروش آنها به همین قصد اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۵۳» خرید و فروش خون برای انتفاع حلال جایز است؛ بنابراین خرید و فروش خون برای تزریق به بیمار اشکال ندارد، مگر این که گرفتن خون برای خون دهنده ضرر قابل توجه داشته باشد.

«مسئله ۲۲۵۴» وزن یا حجم خونی که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد، باید معلوم باشد، ولی در صورتی که وزن و مقدار آن را ندانند، می‌توانند مصالحه نمایند.

«مسئله ۲۲۵۵» انسان می‌تواند بعضی از اعضای خود را مانند کلیه، برای پیوند به شخص دیگری بفروشد، به شرط آن که برای خود او ضرر قابل توجهی نداشته باشد.

«مسئله ۲۲۵۶» خرید و فروش مست کننده‌ها و مواد مخدر، حرام و معامله آنها باطل است.

«مسئله ۲۲۵۷» اگر قصد خریدار این باشد که پول جنس را ندهد، چنانچه قصد جدی معامله را داشته باشد، معامله صحیح است، ولی پول جنس را مدیون است.

«مسئله ۲۲۵۸» اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از مال حرام بدهد - چه از اول قصد او این باشد یا از اول قصد او این نباشد - معامله صحیح است، ولی باید مبلغی را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

«مسئله ۲۲۵۹» خرید و فروش چیزهای بی ارزش مانند یک پر کاه باطل است.

«مسئله ۲۲۶۰» خرید و فروش آلاتی که برای خصوص لهُو به کار می‌روند و استفاده عقلایی حلالی برای آنها وجود ندارد، حرام و باطل است.

«مسئله ۲۲۶۱» اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند، به این قصد بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند، حرام و باطل بودن آن معامله معلوم نیست، مگر این که عرفاً فروش آن را کمک رساندن به انجام عمل حرام بدانند و اگر فروش آن به قصد استفاده حرام نباشد، جایز است؛ بنابر این خرید و فروش چیزهایی مانند تلویزیون، ویدئو و دستگاه گیرنده ماهواره که زمینه کاربرد حرام نیز دارند، اگر به قصد استفاده حرام نباشد، اشکال ندارد و در انگور اگر آن را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و باطل است.

«مسئله ۲۲۶۲» ساختن مجسمه انسان و حیوانات در صورتی که برای پرستش یا در معرض آن باشد جایز نیست؛ بلکه بنابر احتیاط از ساختن آن در هر حال باید اجتناب شود؛ ولی خرید و فروش مجسمه و نیز کالایی که روی آن چهره انسان یا حیوان کنده کاری یا نقاشی شده، اشکال ندارد. «مسئله ۲۲۶۳» خریدن چیزی که از راه قمار یا غضب و دزدی یا از راه معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی آن برگرداند.

«مسئله ۲۲۶۴» اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید: «این یک کیلو روغن را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک کیلو روغن بفروشد و بعد روغنی را که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

«مسئله ۲۲۶۵» اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگ‌تر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند. (۳۷) بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب باشد یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس سالم را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج درجه یک را بدهد و بیشتر از آن برنج نامرغوب بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. در معامله ربوی علاوه بر آن که مقدار زیادی حرام است، اصل معامله نیز باطل می‌باشد.

«مسئله ۲۲۶۶» اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک کیلو گندم را به یک کیلو گندم و یک ریال پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیادت‌تر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد.

«مسئله ۲۲۶۷» اگر چیزی مثل پارچه را که با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی مثل گردو و تخم مرغ را که با شماره معامله می‌کنند، بفروشند و در مقابل از همان جنس زیادت‌تر بگیرند - مثلاً ده تا تخم مرغ بدهند و یازده تا بگیرند، یا یک متر پارچه را بفروشند و یک متر و بیست سانتیمتر پارچه عوض آن بگیرند - اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۶۸» جنسی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه آن را می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره آن را معامله می‌کنند، اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می‌فروشند، در مقابل فروش آن از همان جنس زیادت‌تر بگیرند، ربا و حرام است ولی در شهر دیگر ربا نیست. «مسئله ۲۲۶۹» اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشند، گرفتن زیادی اشکال ندارد؛ پس اگر یک کیلو برنج بفروشد و دو کیلو گندم بگیرد، معامله صحیح است.

«مسئله ۲۲۷۰» اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد؛ پس اگر یک کیلو ماست بفروشد و در عوض آن یک کیلو و نیم شیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله می‌کند، زیادی نگیرد.



«مسأله ۲۲۷۱» جو و گندم در «ربا» یک جنس حساب می‌شوند؛ پس اگر یک کیلو گندم بدهد و یک کیلو و نیم جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده کیلو جو بخرد که سرِ خرمن ده کیلو گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

«مسأله ۲۲۷۲» اگر چیزی به یکی از دو طرف یا به هر دو طرف معامله اضافه کنند که از بیع مثل به مثل خارج شود، تفاوت وزن یا پیمانه دو طرف معامله موجب ربا نمی‌شود؛ مثلاً اگر دو کیلو گندم بد را به ضمیمه مقداری پارچه به یک کیلو گندم خوب بفروشند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۲۷۳» معامله ربوی با کافری که در کشور مسلمین زندگی می‌کند جایز نیست، ولی چنانچه معامله صورت بگیرد، ربایی که از او گرفته است حلال است؛ اما کافری که در پناه اسلام نیست ربا گرفتن از او و معامله ربوی با او بدون اشکال است. همچنین پدر و فرزند و زن دائمی و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

«مسأله ۲۲۷۴» خرید و فروش پول‌های غیر همجنس نظیر معامله «ریال» در مقابل «دلار» یا «پوند» و یا غیر آن، اگر به قصد فرار از ربای قرضی نباشد اشکال ندارد.

### شرایط فروشنده و خریدار

«مسأله ۲۲۷۵» برای فروشنده و خریدار شش شرط وجود دارد:

اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را بیهوده مصرف نکنند و اگر سفیه باشند معامله آنها نافذ نیست، هر چند حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید: «مال خود را فروختم»، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: مالک کالا و عوض آن باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۲۷۶» معامله با بچه نابالغ غیر ممیز باطل است، اگرچه پدر یا جدّ بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ ولی اگر بچه ممیز باشد و کالای کم قیمتی را که معامله آن برای بچه‌ها متعارف است معامله کند، اشکال ندارد و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل کالا و پول را به صاحب آن می‌رساند یا صاحب پول یا کالا اذن داده باشد که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

«مسأله ۲۲۷۷» اگر از بچه نابالغ چیزی را بخرد، یا چیزی را به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحب آن رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن بابت مظالم بدهد؛ ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد، باید به ولی او برساند و اگر او را پیدا نکرد، به حاکم شرع بدهد.

«مسأله ۲۲۷۸» اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، در صورتی که بچه ممیز نباشد، نمی‌تواند از بچه یا ولی او آن را مطالبه کند و اگر ممیز باشد، بعید نیست بتواند مطالبه نماید.

«مسأله ۲۲۷۹» اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: «راضی هستم»، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره معامله را انجام دهند.

«مسأله ۲۲۸۰» اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله



باطل است.

«مسئله ۲۲۸۱» پدر طفل، جد پدری او و وصی آنها و همچنین حاکم شرع در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد. حکم دیوانه‌ای که قبل از بلوغ دیوانه بوده و جنون او تا بعد از بلوغ ادامه داشته است نیز همین است.

«مسئله ۲۲۸۲» اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن در مدت زمان بین فروش و اجازه معامله توسط صاحب مال حاصل شده، با یکدیگر مصالحه کنند.

«مسئله ۲۲۸۳» اگر کسی مالی را غصب کند و به قصد آن که بهای آن، از آن خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است؛ ولی اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

«مسئله ۲۲۸۴» اختیار مال کسی که غایب است و به او دسترسی نیست و برای خود نماینده یا وکیل قرار نداده، با حاکم شرع جامع‌الشرایط است تا مطابق مصلحت در آن تصرف نماید.

### شرایط مورد معامله و بهای آن

«مسئله ۲۲۸۵» کالایی که فروخته می‌شود و چیزی که به عنوان بهای آن گرفته می‌شود چهار شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابراین فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست. سوم: آن ویژگی‌هایی از کالا- که به واسطه آنها میل مردم به کالا- و بهای آن تفاوت می‌کند، تعیین گردد. چهارم: بنابر احتیاط خود کالا- را بفروشد نه منفعت آن را، اگرچه جواز فروش منفعت خالی از قوت نیست؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد صحیح است و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله ملک خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد و همچنین خرید و فروش حقوقی که قابل نقل و انتقال و معاوضه می‌باشند، مانند حق تألیف، جایز است و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسئله ۲۲۸۶» کالایی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن و پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

«مسئله ۲۲۸۷» چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند، با پیمانه هم می‌شود معامله کرد؛ مثلاً- اگر می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد، ده پیمانه بدهد.

«مسئله ۲۲۸۸» اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد، معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۸۹» خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، از آن مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند یا به گمان این که مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۲۹۰» هرگاه خریدار کالا را برای دیدن یا تصمیم گرفتن از فروشنده بگیرد و مدتی نزد او بماند و از بین برود، در صورتی که صاحب مال شرط کرده باشد که عاریه مضمونه باشد یا خریدار در حفظ آن افراط و تفریط کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بپردازد.

«مسئله ۲۲۹۱» اگر کسی در کالا یا عوض آن حقی داشته باشد، مثل این که مالی را پیش او گرو گذاشته باشند، مالک می‌تواند

بدون اجازه او آن را بفروشد و اگر مشتری جاهل باشد، پس از آگاهی می‌تواند معامله را به هم بزند.

### خرید و فروش اموال وقفی

«مسئله ۲۲۹۲» معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر آن چیز به گونه‌ای خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به گونه‌ای پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیک تر باشد.

«مسئله ۲۲۹۳» هرگاه بین کسانی که مالی را برای آنان وقف کرده‌اند به گونه‌ای اختلاف پیدا شود که اگر مال وقفی را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، ولی چنانچه اختلاف تنها با فروختن و تهیه مال دیگر برطرف شود، لازم است آن موقوفه به مال دیگری تبدیل و یا با پول فروش آن، مال دیگری خریداری شود و به جای مال اول و در همان منظور وقف اول وقف گردد.

«مسئله ۲۲۹۴» چنانچه چیزهایی همچون فرش، وسایل چای و لوازم صوتی موجود در جاهایی مانند مساجد، مدارس و حسینیه‌ها برای آنجا وقف شده باشند، فروش آنها جایز نیست و چنانچه آن چیزها را به آنجا تملیک کرده باشند، اختیار آن با متولی موقوفه یا حاکم شرع است و هر وقت به مصلحت موقوفه باشد، می‌توانند آن را به چیزهای دیگر تبدیل کنند و یا به فروش برسانند.

### صیغه خرید و فروش

«مسئله ۲۲۹۵» در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

«مسئله ۲۲۹۶» اگر در هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او هم بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

«مسئله ۲۲۹۷» فروش میوه‌ای که گُل آن ریخته و دانه بسته و به گونه‌ای شده که معمولاً دیگر از خطر آفت گذشته است، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت انگور اشکال ندارد.

«مسئله ۲۲۹۸» اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گُل آن بریزد بفروشند، باید چیزی را که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه است و می‌تواند ملک فروشنده باشد، به آن ضمیمه نمایند.

«مسئله ۲۲۹۹» اگر خرمايي را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

«مسئله ۲۳۰۰» فروختن خیار و بادمجان و مانند آنها که بوته آنها سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۳۰۱» اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشند، اشکال ندارد.

## انواع معاملات

وَل: معامله نقدی

«معامله نقدی» آن است که در تحویل کالا و عوض آن مدّت شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۳۰۲» اگر جنسی را به طور نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند، به گونه‌ای که بتواند در آن تصرّف کند و تحویل فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را به گونه‌ای در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگری ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

دوم: معامله نسیه

«معامله نسیه» آن است که فروشنده کالا را به خریدار بسپارد، ولی قرار بگذارند خریدار بهای آن را در وقت دیگری به فروشنده بدهد.

«مسأله ۲۳۰۳» در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سرِ خرمن پول آن را بگیرد، چون مدّت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۰۴» اگر کالایی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدّت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

«مسأله ۲۳۰۵» اگر کالایی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدّتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید به او مهلت دهد.

«مسأله ۲۳۰۶» اگر به کسی که قیمت کالایی را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی کالایی را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند، مثلاً بگوید: «کالایی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم» و او قبول کند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۰۷» کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مهلتی را قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدّت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

سوم: معامله سَلَف

«معامله سَلَف» (پیش فروش) آن است که قرار بگذارند خریدار هنگام معامله، بهای کالا- را بپردازد و کالا- را که کلی و به ذمه فروشنده است، در زمان معین دیگری تحویل بگیرد.

«مسأله ۲۳۰۸» در معامله سلف اگر مثلاً بگوید: «این پول را می‌دهم که بعد از شش ماه فلان کالا را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: «فلان کالا را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم»، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۳۰۹» اگر پول طلا- و نقره را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا- و نقره بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر کالایی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگری یا پول بگیرد، معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض کالایی که می‌فروشد، پول بگیرد و جنس دیگری نگیرد.

شرایط معامله سَلَف

«مسأله ۲۳۱۰» معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، بلکه همین اندازه که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است؛ پس معامله سلف در چیزهایی که نمی‌شود خصوصیات آنها را به گونه‌ای معین کرد که برای مشتری مجهول نبوده و معامله غرری نباشد، باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. سوم: مدت را کاملاً معین کنند؛ بنابر این اگر مثلاً بگویند: «در فصل بهار کالا را تحویل می‌دهم»، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل کالا معین کنند که در آن وقت، به قدری از آن کالا وجود داشته باشد که اطمینان داشته باشند، کالا نایاب نخواهد بود.

پنجم: محلّ تحویل کالا را معین نمایند، ولی اگر از سخنان آنان محلّ آن معلوم شود، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند، اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ، تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. احکام معامله سلف

«مسأله ۲۳۱۱» انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از سر رسیدن مدت تحویل آن بفروشد و بعد از سر رسید مدت، تا وقتی که آن را تحویل نگرفته است، فروختن آن فقط به خود فروشنده بی‌اشکال است.

«مسأله ۲۳۱۲» در معامله سلف اگر فروشنده کالایی را که قرارداد کرده، تحویل بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه را قرار گذاشته بدهد، یعنی این که جنس تحویل داده شده، همان اوصاف را به طور کامل تری دارا باشد، مشتری باید قبول نماید؛ ولی اگر شرایطی را که بر آن توافق شده بوده نداشته باشد، لازم نیست آن را قبول کند، حتی اگر دارای شرایط دیگری باشد که بهتر از آن شرایط باشند.

«مسأله ۲۳۱۳» اگر کالایی که فروشنده تحویل می‌دهد پست‌تر از کالایی باشد که قرارداد کرده، مشتری می‌تواند آن را قبول نکند. «مسأله ۲۳۱۴» اگر فروشنده به جای کالایی که قرارداد کرده، کالای دیگری تحویل بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۱۵» اگر کالایی که سلف فروخته در هنگام سر رسید وقت تحویل آن نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

«مسأله ۲۳۱۶» اگر کالایی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی آن را تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

«مسأله ۲۳۱۷» اگر طلا- را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشند، سکه‌دار باشد یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتز از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

«مسأله ۲۳۱۸» اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشند، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

«مسأله ۲۳۱۹» اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، کالا و بهای آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۳۲۰» اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۳۲۱» اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

### مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

«مسأله ۲۳۲۲» حقّ به هم زدن معامله را در اصطلاح «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول: آن که فروشنده یا خریدار از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این حق را «خیار مجلس» می‌گویند.

دوم: آن که فروشنده یا خریدار مغبون شده باشد که به آن «خیار غَبْن» می‌گویند.

سوم: در معامله توافق کنند که تا مدّت معینی هر دو یا یکی از آنان و یا شخص دیگری بتوانند معامله را به هم بزند که به آن «خیار شرط» می‌گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه که هست نشان دهد و کاری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود که به آن «خیار تدلیس» می‌گویند.

پنجم: در ضمن معامله انجام یا ترک کاری و یا ویژگی خاصی شرط شده باشد، ولی فروشنده یا خریدار به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و به این حق «خیار تخلف شرط» می‌گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد که در این صورت طرف مقابل «خیار عیب» دارد.

هفتم: معلوم شود بخشی از کالای فروخته شده، متعلّق به دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی که خریدار به عنوان بهای کالا پرداخته، از آن شخص دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، در این صورت اگر مال شخص دیگر با مال فروشنده یا خریدار ممزوج باشد، «خیار شرکت» و گرنه «خیار تبعض صَفَقه» وجود دارد.

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید و بعد معلوم شود به گونه‌ای که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و به این خیار «خیار رؤیت» می‌گویند.

نهم: مشتری پول کالایی را که نقداً خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم کالا را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل کالا هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر در تحویل جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و این خیار را «خیار

تأخیر» می‌نامند.

دهم: در صورتی که حیوانی را خریده باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند که به این حق «خيار حيوان» می‌گویند. یازدهم: فروشنده نتواند کالایی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی که فروخته فرار کند که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این خيار را «خيار تعذر تسليم» می‌نامند و برخی احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

«مسئله ۲۳۲۳» اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در هنگام معامله غفلت کند و جنس را گران‌تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند و به کمی و زیادی آن اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۳۲۴» معامله «بیع شرط» که در آن مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به دوست هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سرمدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

«مسئله ۲۳۲۵» در معامله «بیع شرط» اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که حتی اگر سرمدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس می‌دهد، معامله صحیح است؛ ولی اگر سرمدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

«مسئله ۲۳۲۶» اگر جای اعلا را با جای ارزان قیمت مخلوط کند و به عنوان جای اعلا بفروشد، چنانچه مشتری هنگام معامله آگاهی به این موضوع نداشته باشد، وقتی که متوجه شد می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۳۲۷» اگر خریدار بفهمد مالی که گرفته عیبی دارد، در صورتی که مورد معامله شخصی و معین باشد، مثلاً حیوان معینی را بخرد و بفهمد که یک چشم او کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب، از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً اگر بفهمد مالی که به چهار هزار تومان خریده، معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان و قیمت معیوب آن شش هزار تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی که داده - یعنی هزار تومان - را از فروشنده پس بگیرد.

«مسئله ۲۳۲۸» اگر فروشنده بفهمد در عوضی که به عنوان بهای کالا گرفته عیبی هست، در صورتی که عوض در معامله، معین و شخصی باشد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد پس بگیرد.

«مسئله ۲۳۲۹» اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و یا تفاوت قیمت جنس صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسئله ۲۳۳۰» اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

«مسئله ۲۳۳۱» هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد - اگرچه فروشنده حاضر نباشد - می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۳۳۲» در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

اول: آن که هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: «اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم». چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: «این مال را با هر عیبی که دارد

می‌فروشم؛ ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: «مال را با این عیب می‌فروشم» و معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت بگیرد.

«مسئله ۲۳۳۳» در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را به هم بزند، ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول: آن که بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند: «به گونه‌ای که خریداری و تحویل داده شده، باقی نمانده است». دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را از خود ساقط کند. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۳۳۴» اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد اما بعد از فروش بفهمد که مال بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه خرید و فروش

«مسئله ۲۳۳۵» اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

«مسئله ۲۳۳۶» اگر انسان کالایی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: «این کالا- را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد»، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال آن دلال است و نیز اگر بگوید: «این کالا را به این قیمت به تو فروختم» و او بگوید: «قبول کردم» یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، خریدار آن کالا را هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست.

«مسئله ۲۳۳۷» اگر قصاب گوشت گوسفند نر بفروشد و به جای آن، گوشت گوسفند ماده تحویل بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و بگوید: «این گوشت گوسفند نر را می‌فروشم»، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکند، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت گوسفند نر به او بدهد.

«مسئله ۲۳۳۸» اگر مشتری به بزّاز بگوید: «پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود» و بزّاز پارچه‌ای را به او بفروشد که رنگ آن می‌رود، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسئله ۲۳۳۹» قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است و طبق بیان امیرمؤمنان علیه السلام: «قسم خوردن در معامله، سبب نابودی برکت می‌گردد.» (۳۸)

### حکام اقاله (به هم زدن معامله)

«اقاله» آن است که یک طرف معامله تقاضای به هم زدن آن را کند و طرف دیگر نیز آن را قبول نماید؛ به کسی که این تقاضا را کرده «مُسْتَقِیل» و به کسی که آن را قبول نموده «مُقِیل» می‌گویند.

«مسئله ۲۳۴۰» اقاله در هر عقد لازمی جز نکاح و ضمانت جاری است، ولی خود اقاله قابل فسخ نمی‌باشد.

«مسئله ۲۳۴۱» اقاله با هر لفظی و حتی با عمل دو طرف معامله صورت می‌پذیرد، ولی دو طرف باید بالغ و عاقل باشند و از روی



قصد و اختیار آن را انجام دهند.

«مسأله ۲۳۴۲» اقاله در خرید و فروش نباید به کمتر یا زیادتر از کالا یا عوض آن انجام شود و باید همان کالا و عوض به فروشنده و خریدار بازگردانده شود، ولی چون پذیرفتن اقاله واجب نیست، جایز است اقاله کننده چیزی یا کاری را به نفع خود تقاضا کند و انجام اقاله را مشروط به انجام این تقاضا نماید.

«مسأله ۲۳۴۳» اگر بخواهند قسمتی از کالای مورد معامله را در برابر همان مقدار از بهای آن اقاله نمایند، اشکال ندارد؛ همچنین اگر فروشنده یا خریدار متعدّد باشند، اقاله در سهم هر کدام به نسبت بهای آن جایز است و رضایت شریک‌ها لازم نیست.

«مسأله ۲۳۴۴» اقاله معامله شخصی که از معامله پیشیمان شده مستحبّ مؤکّد است و از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «هر بنده‌ای که معامله مسلمانی را که از خرید یا فروش پیشیمان شده به هم بزند و اقاله کند، خداوند لغزش آن بنده را در روز قیامت اقاله خواهد کرد.» (۳۹)

### احکام احتکار و قیمت گذاری

«احتکار» آن است که کالایی که شدیداً مورد نیاز مردم است به انگیزه گران تر شدن از دسترس خرید آنان دور نگاه داشته شود، به شکلی که مردم از این ناحیه در مضیقه و سختی قرار بگیرند، خواه قصد ضرر زدن به آنان در بین باشد یا نه. احتکار در روایات زیادی مورد مذمت شدید قرار گرفته و شخص محتکر ملعون و خطاکار و خائن و در حدّ قاتل شمرده شده است. مطابق بعضی از روایات محتکر از پناه خداوند متعال خارج شده و از نعمتهای الهی محروم می‌شود. (۴۰)

«مسأله ۲۳۴۵» حرام بودن احتکار در زمان ما منحصر به گندم، جو، خرما، کشمش و روغن زیتون نیست، بلکه شامل هر نوع کالا و خدمتی است که شدیداً مورد نیاز مردم باشد و از نبودن آن در مضیقه و سختی قرار گیرند.

«مسأله ۲۳۴۶» اگر کالایی را به انگیزه گران تر شدن از دسترس مردم دور نگاه دارد، ولی آن کالا- توسط دیگران به مردم عرضه شود و به گونه‌ای نباشد که آنان در مضیقه و سختی قرار گیرند، در این صورت احتکار صادق نیست.

«مسأله ۲۳۴۷» اگر کالایی را برای رفع نیازهای شخصی خود و خانواده‌اش از دسترس خرید مردم دور نگاه دارد و به جهت کمیاب شدن، قیمت آن گران تر شود، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۴۸» حکومت صالح می‌تواند محتکر را به عرضه نمودن کالای مورد احتکار و فروش آن بدون اجحاف ملزم نماید و چنانچه محتکر از عرضه نمودن کالا- امتناع نماید، حکومت صالح می‌تواند علاوه بر تعزیر عادلانه و متناسب با محتکر، کالای احتکار شده را به فروش برساند و پول آن را به صاحب آن بپردازد.

«مسأله ۲۳۴۹» حکومت صالح می‌تواند با اجازه حاکم شرع واجد شرایط، محتکر را علاوه بر تعزیر بدنی، مانند زندان و شلاق، تعزیر مالی نیز بنماید و تشخیص این که کدام مؤثرتر است، با حاکم شرع جامع‌الشرایط می‌باشد.

«مسأله ۲۳۵۰» حکومت صالح می‌تواند از اجحاف در قیمت گذاری توسط فروشندگان جلوگیری نماید و آنان را ملزم کند که کالای خود را به قیمت عادلانه بفروشند.

شفعه

احکام شفعه



هرگاه - در شرایطی که خواهد آمد - یکی از دو شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر از شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد قیمت تعیین شده را بپردازد و سهم شریک خود را تملک نماید؛ این حق را «حق شفعه» می‌گویند.

«مسئله ۲۳۵۱» حق شفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد ثابت است؛ پس اگر ملک مشاع بوده ولی تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شفعه ثابت نیست، هم چنانکه برای همسایه ملک نیز حق شفعه ثابت نمی‌باشد. «مسئله ۲۳۵۲» حق شفعه منحصر به موردی است که مال فروخته شده فقط بین دو نفر باشد، پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شریک‌ها حق شفعه ندارند؛ بلکه اگر جز یک نفر بقیه شریک‌ها سهم خود را در یک معامله بفروشند، آن یک نفر حق شفعه ندارد.

«مسئله ۲۳۵۳» حق شفعه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند - مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است، ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است و احتیاط در ترک آن است؛ همچنین این حق در مورد فروش خانه و زمین و مغازه قابل تقسیم قطعی است، ولی در مورد بخشش به عوض یا صلح آنها، محل اشکال است و در مهریه حق شفعه وجود ندارد.

«مسئله ۲۳۵۴» اگر زمین مشترک نباشد، ولی راهرو یا مسیر آبیاری آن مشترک باشد و زمین با مسیر آب یا راهرو آن فروخته شود، حق شفعه ثابت است.

«مسئله ۲۳۵۵» هرگاه خریدار مسلمان باشد، شریکی که می‌خواهد از حق شفعه علیه او استفاده کند، باید مسلمان باشد، خواه فروشنده مسلمان باشد یا کافر، پس کافر علیه مسلمان حق شفعه ندارد زیرا حق شفعه نوعی تسلط بر دیگری است و کافر بر مسلمان تسلط ندارد و در صورتی که خریدار مسلمان نباشد، در صورتی که شریک کافر باشد نیز می‌تواند از حق شفعه علیه او استفاده کند. «مسئله ۲۳۵۶» شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حق شفعه ندارد، مگر آن که خریدار قبول نماید.

«مسئله ۲۳۵۷» شریکی که حق شفعه دارد، نمی‌تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند، بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.

«مسئله ۲۳۵۸» کسی که حق شفعه دارد و می‌خواهد آن را اجرا نماید، باید همان مبلغی را که خریدار به شریک او داده، به خریدار بپردازد و آنچه را نیز بابت دلالی و مانند آن داده احتیاطاً باید بپردازد.

«مسئله ۲۳۵۹» اگر خریدار سهمی را که خریده به دیگری بفروشد، کسی که حق شفعه دارد می‌تواند به خریدار اول مراجعه کند و پولی را که وی پرداخته به او بدهد؛ در این صورت معامله دوم باطل می‌شود و خریدار دوم می‌تواند پول خود را از خریدار اول پس بگیرد.

«مسئله ۲۳۶۰» در شفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست، بلکه شریک با عمل خود نیز می‌تواند حق شفعه را اعمال نماید و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن سهم را تملک نماید؛ همچنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی‌باشد.

«مسئله ۲۳۶۱» استفاده از حق شفعه فوری است، پس اگر شریک سهل‌انگاری نماید و بدون عذر تأخیر بیندازد، حق او ساقط می‌شود و در صورت استفاده از حق شفعه، همان مبلغ تعیین شده را باید به فروشنده بپردازد، نه کمتر و نه بیشتر، اگر معامله نقد باشد نقد و اگر نسیه باشد نسیه؛ ولی با رضایت طرفین می‌تواند کمتر یا بیشتر و یا به نحو نقد یا نسیه بپردازد.

«مسئله ۲۳۶۲» حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار - با عوض یا بدون عوض - می‌باشد، ولی به ارث رسیدن آن محل اشکال است.

## احکام ید

«مسأله ۲۳۶۳» آنچه در دست و تصرف کسی یا در دست و کیل یا امین یا مستأجر او است - خواه مال باشد یا منفعت و یا حق و مانند آن - در صورتی که تصرف همراه با ادعای مالکیت آن باشد تا زمانی که علم یا مدرک معتبر بر خلاف آن وجود نداشته باشد، ملک آن شخص محسوب می‌شود.

«مسأله ۲۳۶۴» اگر به سبب غیر مشروعی مثل غصب، تصرف یا اختیاری در مال پیدا کند، تصرف و اختیار او اثر ندارد.

«مسأله ۲۳۶۵» اگر چیزی به طور کامل در تصرف و اختیار دو نفر باشد، مالکیت آن به صورت مساوی، برای آن دو نفر محسوب خواهد بود.

«مسأله ۲۳۶۶» اگر دو نفر درباره ملکی که در دست یکی از آن دو می‌باشد ادعای مالکیت کنند، گفته کسی که ملک در دست اوست با سوگند مقدم است، مگر این که دیگری برای اثبات گفته خود مدرک و دلیل قطعی یا دو شاهد عادل بیاورد.

«مسأله ۲۳۶۷» اگر دو نفر ادعای مالکیت تمام ملکی را که در تصرف و اختیار هر دوی آنهاست داشته باشند، هر کدام نسبت به نیمی از آن مدعی و منکر هستند؛ پس هر کدام باید نسبت به نیمی از آن مدرک و دلیل قطعی بیاورد یا دو شاهد عادل اقامه کند و نسبت به نیم دیگر، گفته او با قسم قبول می‌شود و چنانچه هر دو نفر اقامه شاهد نموده و قسم یاد کردند، آن ملک بین آنها تقسیم می‌گردد.

«مسأله ۲۳۶۸» اگر زن و شوهر در وسایل خانه با هم اختلاف کنند - خواه در حال همسری و خواه بعد از جدایی - در صورتی که دلیل معتبری برای اثبات مدعای خود نداشته باشند، وسایل و لباس‌های مردانه متعلق به شوهر و وسایل و لباس‌های زنانه متعلق به زن خواهد بود و آنچه هم برای زنان و هم برای مردان به کار می‌رود، میان آن دو مشترک می‌باشد مگر این که کلیه وسایل، اعم از مردانه و زنانه، در دست یکی از آنان باشد که در این صورت مال وی محسوب می‌شود و کسی که اسباب و وسایل در دست او نیست، اگر ادعایی داشته باشد باید اثبات کند یا دو شاهد عادل بیاورد.

## شراکت

### احکام شرکت

«شرکت» یعنی مشارکت در اموال که به صرف مخلوط شدن دو مال با یکدیگر حاصل می‌شود و احتیاجی به صیغه ندارد و اگر بخواهند که هر دو بتوانند در مال تصرف کنند، به صرف اجازه جواز حاصل می‌شود و اگر صیغه بخوانند و عقد شرکت منظور باشد، اختلاط و امتزاج لازم نیست. تفصیل مسأله را در کتاب «فقه الشریکه» آورده‌ایم.

«مسأله ۲۳۶۹» مشهور بین علما این است که اگر چند نفر در مزدی که از کار خود می‌گیرند با یکدیگر قرار شرکت بگذارند، مثل آرایشگران که قرار می‌گذارند هر اندازه مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست؛ اما اطلاق این حکم اشکال دارد و آنچه که امروزه به نام «شرکت مهندسین» یا «شرکت صیادان» و مانند آنها مرسوم است، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۳۷۰» اگر دو نفر با یکدیگر قرار شرکت بگذارند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود، ولی در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند، این شرکت صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد و بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد تا هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۱» کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف کنند؛ پس شرکت با آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و عقد شرکت از جانب ورشکسته، چنانچه حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد، صحیح نیست.

«مسأله ۲۳۷۲» اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند، بیشتر منفعت ببرد یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، عقد و شرط صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۳» اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح نیست؛ امّا اگر قرار بگذارند مثلاً - مقداری از سود را که شریک مالک می‌شود به دیگری بدهد و همچنین تمام ضرر را از مال خود جبران نماید، شرکت و شرط هر دو صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۴» اگر شرط نکنند که یکی از شریک‌ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر قرار شرکت بگذارند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکنند، مگر این که شرط کرده باشند آن کس که بیشتر کار می‌کند، سهم بیشتری داشته باشد.

«مسأله ۲۳۷۵» اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند یا هر کدام به تنهایی معامله کنند یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

«مسأله ۲۳۷۶» اگر معین نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

«مسأله ۲۳۷۷» شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته باشند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محلّ مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و معاملات را به گونه‌ای که متعارف است انجام دهد؛ پس اگر مثلاً معمول باشد که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد، باید به همین نحو عمل نماید و اگر معمول باشد که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد، می‌تواند به همین نحو عمل کند.

«مسأله ۲۳۷۸» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر برخلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً طبق قراردادی که شده معامله کند، صحیح است و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و برخلاف معمول معامله کند، ضامن می‌باشد، امّا اگر مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

«مسأله ۲۳۷۹» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده‌روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۳۸۰» شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید: «سرمایه تلف شده است» و پیش حاکم شرع قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

«مسأله ۲۳۸۱» اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

«مسأله ۲۳۸۲» بعید نیست که «شرکت» عقد لازم باشد؛ بنابراین اگر بعضی از شریک‌ها بخواهند شرکت را پیش از مدت تعیین شده

به هم بزنند، نمی‌توانند، مگر این که وقت معین فرا رسیده باشد.

«مسئله ۲۳۸۳» اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بی‌هوش یا سفیه شود، مادامی که شرکت برقرار است و فسخ نشده است، سرمایه در اختیار شرکت است و با آن نمی‌توان مثل مال آزاد شریک‌ها عمل کرد، بلکه تابع مقررات خاص خود می‌باشد.

«مسئله ۲۳۸۴» اگر شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضرر آن مال خود اوست؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید: «به آن معامله راضی هستم»، نفع و ضرر آن مال هر دو نفر است.

«مسئله ۲۳۸۵» اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده، در صورتی که شرکت معمولی باشد که گاهی در میان اشخاص بدون پیش‌بینی جهات انجام می‌شود، چنانچه با توجه به این که شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بوده‌اند، معامله صحیح است و هرچه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند بگویند: «به آن معامله راضی هستیم»، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر کار را به قصد مجانی انجام نداده باشد، می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد، اما اگر شرکت مقررات خاصی داشته باشند و همه این صور در آن پیش‌بینی شده باشد، باید طبق قرارداد و پیش‌بینی عمل شود.

## مضاربه

### احکام مضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مضارب (سرمایه‌گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه، کار می‌کند) بر اساس سود مُشاع بسته می‌شود. تفصیل احکام مضاربه را در کتاب «فقه المضاربه» آورده‌ایم.

«مسئله ۲۳۸۶» در قرارداد مضاربه، خواندن صیغه عربی شرط نیست و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می‌شود.

«مسئله ۲۳۸۷» در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه بر این، سرمایه‌گذار باید حق تصرف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید.

«مسئله ۲۳۸۸» اصل سرمایه در مضاربه می‌تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد و در سود آن، سهم هر کدام باید به نحو مشاع معین شود و اگر سهم هر کدام نامعین باشد، مضاربه صحیح نیست.

«مسئله ۲۳۸۹» لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکه‌دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است.

«مسئله ۲۳۹۰» عقد مضاربه اگر مدت‌دار باشد، عقد لازم است و چنانچه مدت‌دار نباشد، بعید نیست عقد جایز باشد؛ ولی اگر شرط کنند که تا مدت معینی آن را به هم نزنند، باید به شرط عمل نمایند و منظور از عقد لازم، قراردادی است که بدون رضایت طرفین نمی‌توان آن را به هم زد، بر خلاف عقد جایز.

«مسئله ۲۳۹۱» عقد مضاربه با فوت عامل به هم می‌خورد، ولی با فوت مالک به هم نمی‌خورد و تا آخر مدت تعیین شده باقی است.

«مسئله ۲۳۹۲» اگر کسی به دیگری پولی بدهد تا با آن کالایی را بخرد و بین آنان تقسیم گردد، مضاربه نیست و کالای خریداری شده متعلق به صاحب پول است و عامل، فقط اجرت متعارف کار خود را طلبکار می‌باشد.

- «مسئله ۲۳۹۳» سود مضاربه را میان دو طرف قرارداد تقسیم می‌کنند و چنانچه در مضاربه شرط شود که شخص سومی بدون شرکت در سرمایه و کار، در سود شریک باشد یا شرط کنند که دو طرف یا یکی از آنها از مال خود چیزی به او ببخشند، اشکال ندارد.
- «مسئله ۲۳۹۴» اگر عامل کوتاهی نکند و زبانی پیش آید، متحمل زیان نمی‌شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است، ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.
- «مسئله ۲۳۹۵» اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی‌الحساب به او پردازد و در پایان مدت سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.
- «مسئله ۲۳۹۶» مبالغ معینی را که شرکت‌ها یا بانک‌ها به عنوان سود ثابت به سرمایه گذار می‌پردازند و گاهی پیش از شروع عمل پرداخت می‌کنند، به عنوان مضاربه صحیح نیست، مگر بدانند سهم سود سرمایه گذار، آن مقدار یا بیشتر خواهد بود یا سرمایه گذار شرط کند اگر سهم او کمتر از آن مقدار بود، بانک آن را از اموال دیگر خود جبران کند و همچنین اگر به عنوان علی‌الحساب مبلغی پردازند تا در آخر مدت با هم مصالحه کنند، مانعی ندارد.
- «مسئله ۲۳۹۷» قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می‌شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است؛ همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می‌شود، به عنوان مضاربه صحیح است.
- «مسئله ۲۳۹۸» اگر انتقال سرمایه به شهر دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی‌تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را به شهر دیگر منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زبانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود؛ ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.
- «مسئله ۲۳۹۹» در مواردی که عامل حق جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، هزینه جابجایی و انبارداری و اموری مانند دلالی و هزینه سفر خود را می‌تواند به حساب مضاربه منظور نماید.
- «مسئله ۲۴۰۰» یک سرمایه گذار می‌تواند با چند عامل که به طور مشترک کار می‌کنند، در مورد یک مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می‌توانند با یک عامل به مضاربه پردازند.
- «مسئله ۲۴۰۱» اگر عامل، سرمایه چند سرمایه گذار را به طور مشترک در اختیار گرفته باشد، مخارج تجارت را از اصل سرمایه برمی‌دارد، ولی اگر سرمایه‌ها متفاوت باشد، باید هزینه‌های تجارت را به نسبت کسر نماید، همان گونه که تقسیم سود به نسبت سرمایه می‌باشد.
- «مسئله ۲۴۰۲» در صورتی که قرارداد مضاربه مطلق و بدون شرط باشد، عامل به نحو معمول و متعارف، هر طور که مصلحت بداند می‌تواند تجارت نماید.
- «مسئله ۲۴۰۳» اگر در مقدار سرمایه یا سود و خسارت وارده، بین مالک و عامل اختلاف پیدا شود و مدرکی در بین نباشد، گفته عامل مقدم است؛ ولی اگر در مقدار سهم عامل از سود حاصله اختلاف شود و دلیل و مدرکی در بین نباشد، گفته مالک مقدم خواهد بود.
- «مسئله ۲۴۰۴» پدر و جدّ پدری می‌توانند با مال کودک خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند؛ همچنین قیم شرعی بچه مانند وصی و حاکم شرع، می‌تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال بچه را به مضاربه دهد.

## احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری سازش کند تا در مقابل عوضی، مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند یا از طلب یا حق خود در مقابل چیزی بگذرد، اگرچه آن چیز سکوت نمودن و مرافعه نکردن باشد.

«مسئله ۲۴۰۵» دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز قصد صلح داشته باشند و حاکم شرع نیز آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد و سفیه نیز نباشند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد. «مسئله ۲۴۰۶» لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

«مسئله ۲۴۰۷» اگر کسی گوسفندان خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و همچنین اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد، چنانچه روغن به مقدار معین در ذمه باشد و مقید نباشد که از شیر خود گوسفند گرفته باشد، اشکال ندارد، ولی اگر مقید به شیر خود گوسفند باشد اشکال دارد.

«مسئله ۲۴۰۸» اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید.

«مسئله ۲۴۰۹» اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، مبلغ زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه‌ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار صلح می‌کرد.

«مسئله ۲۴۱۰» اگر بخواهند دو چیز را که از یک جنس هستند به یکدیگر صلح کنند، اشکال ندارد، چه وزن آنها یکی باشد و چه وزن یکی بیشتر از دیگری باشد.

«مسئله ۲۴۱۱» اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده کیلو گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده کیلو برنج و دیگری دوازده کیلو گندم طلبکار باشد؛ بلکه چنانچه طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن و پیمانه آن را معامله می‌کنند، حتی در صورتی که وزن یا پیمانه آنان مساوی نباشد نیز مصالحه آنان صحیح است.

«مسئله ۲۴۱۲» اگر از کسی طلبی داشته باشد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود را گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۴۱۳» اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد، می‌تواند صلح را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۱۴» تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند، می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در صورت اول و دوم حق به هم زدن صلح را ندارد، اما در صورت سوم چنانچه تحویل مال مصالحه را تأخیر بیندازد و در عرف حدی برای ادای آن باشد یا منصرف از صلح این باشد که مال مصالحه را نقد بدهد و تأخیر نیندازد، «خيار تأخیر» در صلح نیز جاری می‌باشد و در بقیه‌خيارات که در «احکام خرید



و فروش» گفته شد، می‌تواند صلح را به هم بزند، مگر در خیار غَبْنُ که به هم زدن صلح بی‌اشکال نیست.

«مسئله ۲۴۱۵» اگر چیزی که با صلح گرفته معیوب باشد، در صورتی که آن عیب پیش از معامله بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند صلح را به هم بزند، ولی نمی‌تواند تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد.

«مسئله ۲۴۱۶» هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که: «اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کرده‌ام وقف کنی» و او نیز این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

«مسئله ۲۴۱۷» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند تا در مقابل، او همسر دیگری اختیار نکند و شوهر هم قبول نماید، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر صلح انجام گرفته را به هم بزنند.

## اجاره

### احکام اجاره

اجاره به دو گونه است: اجاره اشیاء و اجاره اشخاص. در مورد اول اجاره عقدی است که به موجب آن مستأجر در مدت معین، مالک منافع مورد اجاره و موجر مالک اجاره‌بها می‌گردد و اجاره دهنده (موجر) و کسی که چیزی را اجاره می‌کند (مستأجر) باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس «سفیه» که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع نیز او را منع نکرده باشد، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد نافذ نیست.

«مسئله ۲۴۱۸» انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

«مسئله ۲۴۱۹» اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی پس از زمان بلوغ او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه به گونه‌ای بوده که اگر مقداری پس از زمان بلوغ او را جزء مدت اجاره نمی‌کرد، بر خلاف مصلحت وی بود، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۲۰» بچه صغیری که ولی ندارد، چنانچه خودش طالب اجاره باشد، با اجازه مجتهد می‌توان او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید، به شرط آن که اجیر گرفتن بچه نابالغ به مصلحت او باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گونه‌ای باشد که ترک آن دارای مفسده برای بچه نابالغ باشد.

«مسئله ۲۴۲۱» موجر و مستأجر لازم نیست عقد اجاره را به صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: «ملک خود را به تو اجاره دادم» و او بگوید: «قبول کردم»، اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن تحویل بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

«مسئله ۲۴۲۲» اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواند برای انجام عملی اجیر شود، همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شود، اجاره صحیح است.

«مسئله ۲۴۲۳» کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

«مسئله ۲۴۲۴» اگر خانه یا مغازه را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده شود، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد به زیاده از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن

کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری اجاره دهد.

«مسئله ۲۴۲۵» اگر خانه یا مغازه را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید و صاحب ملک با او شرط نکند که فقط خود او از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده از مقداری که اجاره کرده، مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

«مسئله ۲۴۲۶» اگر غیر از خانه، مغازه و اتاق چیز دیگری مانند زمین، کشتی، اتومبیل سواری یا اتوبوس را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید یا از ظاهر کلام او این چنین فهمیده نشود، می‌تواند آن را به بیشتر از مقداری که اجاره کرده به دیگری اجاره دهد.

«مسئله ۲۴۲۷» در «اجاره اشخاص» کسی که اجاره می‌کند «مستأجر» و کسی که مورد اجاره قرار می‌گیرد «اجیر» و مال التجاره «اجرت» نام دارد؛ حال اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند و اطلاق اجاره هم منصرف به این نباشد که برای خود انسان کار کند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرارداده اجاره دهد، باید زیاده تر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می‌تواند زیاده تر بگیرد.

«مسئله ۲۴۲۸» اگر انسان اجیر شود که کاری را انجام دهد - مثلاً لباسی را بدوزد - نمی‌تواند دیگری را برای آن کار به قیمت کمتر اجیر کند، مگر این که مقداری از کار را خودش انجام دهد - مثلاً پارچه را خودش ببرد - و در مورد تحویل دادن پارچه به دیگری، باید از صاحب پارچه اجازه بگیرد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

«مسئله ۲۴۲۹» مالی که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول: آن که معین باشد؛ پس اگر بگوید: «یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم» درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، خصوصیات آن را بگوید تا کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود؛ پس اجاره دادن چیزهایی که با استفاده مستهلک می‌شوند، مانند نان و میوه و خوردنی‌ها صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران برای آن کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگری را اجاره می‌دهد، در صورتی صحیح است که صاحب آن رضایت دهد.

«مسئله ۲۴۳۰» اجاره ملک به طور مشاع جایز است، خواه اجاره دهنده دارای قسمت مشاع باشد و بخواهد آن را اجاره دهد و یا مالک تمام ملک باشد و سهمی مانند یک دوم یا یک سوم آن را به طور مشاع اجاره دهد؛ البته در صورت اول باید با اجازه شریک خود ملک را به مستأجر تحویل دهد.

«مسئله ۲۴۳۱» اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند اشکال ندارد.



«مسئله ۲۴۳۲» زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

### شرایط استفاده از مورد اجاره

«مسئله ۲۴۳۳» استفاده‌ای که از مورد اجاره می‌برند چهار شرط دارد:

اول: آن که حلال باشد؛ بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند نوع استفاده داشته باشد، استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند، باید در هنگام اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن یا همه استفاده‌های آن، مال مستأجر است.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند به نحوی که ابتدا و انتهای آن معلوم باشد و در اجاره اشخاص، اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به نحو مخصوصی بدوزد، کافی است.

«مسئله ۲۴۳۴» اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن از وقت عقد اجاره است.

«مسئله ۲۴۳۵» اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه هنگامی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

«مسئله ۲۴۳۶» اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: «هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده هزار تومان است»، اجاره صحیح نیست.

«مسئله ۲۴۳۷» اگر به مستأجر بگوید: «خانه را یک ماهه به ده هزار تومان به تو اجاره دادم و بقیه نیز به همان قیمت»، اجاره در ماه اول صحیح است؛ ولی اگر بگوید: «هر ماهی ده هزار تومان» و اول و آخر آن را معین نکند، حتی برای ماه اول هم باطل است، مگر این که طبق عرف و قرائن، شروع و پایان آن مشخص باشد.

«مسئله ۲۴۳۸» اتاقی که مسافران و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چه مدت در آن می‌مانند، ظاهراً حکم اجاره را ندارد، بلکه استفاده از آن جایز است، بنابر این اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی هزار تومان بدهند و صاحب اتاق هم راضی شود، استفاده از آن اتاق اشکال ندارد و صاحب اتاق هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

### مسائل متفرقه اجاره

«مسئله ۲۴۳۹» مستأجری که ملکی را اجاره کرده، باید پس از پایان مدت اجاره، آن را تخلیه کند و به مالک تحویل دهد و یا رضایت او را به دست آورد.

«مسئله ۲۴۴۰» مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی باشد که با وزن آن را سنجیده و معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی باشد که با شمارش می‌سنجند، باید شماره آن معلوم باشد و اگر مثل حیوان باشد، باید مویز آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را بگوید.

«مسئله ۲۴۴۱» اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و اجاره‌بها را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، مگر این که اجاره‌بها مقدار معینی در ذمه باشد و مقید نباشد که از محصول خود زمین باشد و مستأجر از محصول همان زمین بدهد که در این صورت اشکال ندارد.

«مسئله ۲۴۴۲» کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت را ندارد، مگر آن که گرفتن اجاره‌بها قبل از عمل معمول باشد یا در قرارداد اجاره این چنین توافق شده باشد، مانند اجیر شدن برای حج.

«مسئله ۲۴۴۳» هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، مستأجر باید اجاره بهای آن را بدهد.

«مسئله ۲۴۴۴» اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگرچه آن کار را به او ارجاع ندهد، باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرت او را بدهد، چه خیاط بیکار باشد و چه برای خودش یا دیگری کار کند.

«مسئله ۲۴۴۵» اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، چنانچه مال در تحویل یا تحت تصرف مستأجر بوده، مستأجر باید اجرة‌المثل را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به صد هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه هزار تومان باشد، باید پنجاه هزار تومان را بدهد و اگر دویست هزار تومان باشد، باید دویست هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

«مسئله ۲۴۴۶» اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده‌روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۴۴۷» هرگاه صنعتگر چیزی را که برای ساختن یا تعمیر کردن تحویل گرفته، ضایع کند، ضامن است.

«مسئله ۲۴۴۸» اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

«مسئله ۲۴۴۹» اگر وسیله باربری یا حیوانی را اجاره کند و معین نمایند که چقدر بار بر آن حمل نماید، چنانچه بیشتر از آن مقدار حمل کند و آن وسیله یا حیوان تلف یا معیوب شود، ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از مقدار معمول حمل کند، چنانچه وسیله یا حیوان تلف یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد و اگر وسیله از بین نرود و معیوب هم نشود، اجاره مقدار زاید را اگر قابل توجه باشد، باید بدهد.

«مسئله ۲۴۵۰» اگر حیوانی را برای حمل بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

«مسئله ۲۴۵۱» مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرارداد، اجاره را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۵۲» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمند که مغبون شده‌اند، چنانچه در هنگام انعقاد قرارداد اجاره متوجه نباشند که مغبوند، می‌توانند اجاره را به هم بزنند، ولی اگر در قرارداد اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را

نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۵۳» اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که آن را تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و مالی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزنند و اجرة‌المثل مدتی را که آن چیز در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر وسیله‌ای را یک ماهه به ده هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجرة‌المثل معمول آن در ده روز، پانزده هزار تومان باشد، می‌تواند پانزده هزار تومان را از غاصب بگیرد.

«مسئله ۲۴۵۴» اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، بلکه فقط حق دارد اجرة‌المثل آن چیز را به مقدار معمول از غاصب بگیرد.

«مسئله ۲۴۵۵» اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید اجاره بها را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

«مسئله ۲۴۵۶» اگر پیش از شروع مدت اجاره، ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد، بلکه اگر به گونه‌ای باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۷» اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، آن ملک به گونه‌ای خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۸» اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

«مسئله ۲۴۵۹» اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر خانه متعلق به اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

«مسئله ۲۴۶۰» اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود این اختیار را بگذارد که خودش ساختمان را بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

«مسئله ۲۴۶۱» اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد، مگر آن که رنگ کردن با رنگ دیگر مرغوبیت داشته باشد و خصوص نیل به گونه‌ای که صاحب پارچه راضی باشد، مطلوبیتی نداشته باشد.

«مسئله ۲۴۶۲» اجیر شدن برای کارهایی که بر همگان واجب کفایی است - نظیر غسل، کفن و دفن میت - بنابر احتیاط باطل است، هر چند اجیر شدن برای مستحبات آن مانعی ندارد، ولی استخدام و اجیر شدن برای کارهای مورد نیاز جامعه و مردم - نظیر امور پزشکی و صنعتی - اشکال ندارد.

«مسأله ۲۴۶۳» «سرقفلی» دارای اقسامی است که برخی از آنها حرام و بعضی حلال می‌باشد، از جمله:

اول: چنانچه بودن مستأجر در محل مورد اجاره موجب زیاد شدن ارزش آنجا شده باشد و به همین دلیل مستأجر پس از پایان مدت اجاره بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از موجر بگیرد، این نوع سرقفلی حرام است.

دوم: چنانچه پیش از تمام شدن مدت اجاره، موجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به مستأجر بپردازد تا وی بقیه مدت را بخشیده و محل را تخلیه کند، این قسم از سرقفلی مشروع و حلال می‌باشد.

سوم: اگر موجر شرط کرده باشد که فقط مستأجر از مورد اجاره استفاده نماید و مستأجر مبلغی را به عنوان سرقفلی به موجر بپردازد تا او رضایت دهد که مستأجر آن محل را به شخص دیگری اجاره دهد، این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است.

چهارم: اگر موجر بخواهد مبلغی را به عنوان سرقفلی از مستأجر بگیرد تا آن محل را به او اجاره دهد، این قسم سرقفلی نیز مشروع و حلال است و در حقیقت جزء اجاره بها می‌باشد. همچنین اگر مستأجر حق اجاره به دیگری را داشته باشد، می‌تواند از دیگری مبلغی را به عنوان سرقفلی بگیرد و آن محل را به او اجاره بدهد، ولی اگر مدت اجاره خود او باقی مانده باشد و بخواهد به مبلغ بیشتر اجاره بدهد، بنابر احتیاط باید کاری از قبیل تعمیر در آن انجام داده باشد.

پنجم: اگر موجر در ضمن عقد اجاره شرط کند که تا وقتی مستأجر در آن ملک است و خواهان آن می‌باشد، ملک را به او اجاره دهد یا عقد اجاره را تمدید کند و مبلغ اجاره را زیاد نکند و حق بیرون کردن وی را نداشته باشد، مستأجر می‌تواند از موجر و یا شخص دیگری مقداری به عنوان سرقفلی در برابر اسقاط حق خود یا تخلیه محل دریافت دارد.

ششم: مفهوم سرقفلی گرفتن در عرف فعلی بازار این است که مستأجر حق داشته باشد هر قدر خواست محل اجاره را در اختیار داشته باشد و از هر کسی خواست پول بگیرد و محل را به او واگذار کند و صاحب محل نه حق اخراج او را داشته باشد و نه مانع واگذاری او شود، فقط گاهی صاحب ملک شرط می‌کند که در مقابل موافقت و واگذاری از طرف دوم یا سوم مبلغی پول بگیرد، همه این مطالب اگر به صورت شرط لفظی هم نباشد، مفهوم آن گرفتن سرقفلی است و معامله بر این اساس انجام می‌شود و این نوع سرقفلی نیز جایز و حلال است.

«مسأله ۲۴۶۴» کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبان آن اجاره می‌کنند، حرام است پس از پایان یافتن مدت اجاره بدون اذن صاحب محل در آنجا اقامت کنند و باید محل را در صورت عدم رضایت صاحب آن فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب بوده و ضامن محل و اجرة‌المثل آن هستند و برای آنها شرعاً به هیچ وجه حقی نیست، چه مدت اجاره آنها کوتاه باشد یا طولانی و چه بودن آنها در مدت اجاره موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه و چه بیرون رفتن از محل، موجب نقص در تجارت آنها باشد یا نه.

«مسأله ۲۴۶۵» اگر کسی از مستأجر سابق که مدت اجاره‌اش گذشته است آن محل را اجاره کند، اجاره‌اش صحیح نیست و توقّف او در محل حرام و غصب است، مگر به اجازه صاحب محل و اگر به محل خسارت وارد شود یا تلف شود، ضامن است و مادامی که توقّف نموده است، باید اجرة‌المثل را به صاحب محل بپردازد.

«مسأله ۲۴۶۶» اگر شخص غاصب که مستأجر سابق است، چیزی را به عنوان سرقفلی از شخصی که محل را به او اجاره داده است بگیرد، حرام است و اگر آنچه را که گرفته است تلف کند یا به وسیله حادثه‌ای تلف شود، ضامن دهنده آن است.

«مسأله ۲۴۶۷» اگر محلی را برای مدتی اجاره کند و حق داشته باشد که در بین مدت آن را به دیگری اجاره دهد و اجاره محل ترقی کند، می‌تواند آن محل را به همان مقداری که اجاره کرده است اجاره دهد و مقداری هم به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد؛ مثلاً اگر مغازه‌ای را به مدت ده سال به ماهی ده هزار تومان اجاره نموده و پس از مدتی اجاره محل به ماهی صد هزار تومان

افزایش پیدا کرده، در صورتی که حق اجاره داشته باشد، می‌تواند آن محل را در مدت باقی‌مانده به ماهی ده هزار تومان اجاره دهد و مقداری به رضایت طرفین به عنوان سرقفلی از آن شخص بگیرد.

«مسئله ۲۴۶۸» اگر محلی را از صاحب آن اجاره کند و با او شرط کند که مثلاً مدت بیست سال قیمت اجاره را بالا نبرد و شرط کند که اگر محل مذکور را به غیر تحویل داد، صاحب محل با شخص ثالث نیز به همین نحو عمل کند و اگر شخص ثالث به دیگری تحویل داد نیز به همین نحو عمل کند و اجاره را بالا نبرد، برای مستأجر جایز است که محل را به دیگری تحویل دهد و به این عنوان مقداری سرقفلی از او بگیرد و سرقفلی به این نحو حلال است و دومی به سومی و سومی به چهارمی نیز می‌تواند به حسب قرارداد تحویل دهد و از او به این عنوان سرقفلی بگیرد.

«مسئله ۲۴۶۹» مالک می‌تواند هر مقداری بخواهد به عنوان سرقفلی از شخص بگیرد که محل را به او اجاره دهد و اگر مستأجر حق اجاره به غیر را داشته باشد، می‌تواند از او مبلغی بگیرد که ملک را به او اجاره بدهد و این نحو سرقفلی مانعی ندارد.

## جعاله

### احکام جعاله

«جعاله» یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند صد تومان به او می‌دهم». به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره اشخاص این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود، ولی در جعاله عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده، جاعل بدهکار نمی‌شود.

«مسئله ۲۴۷۰» جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنابراین جعاله سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، صحیح نیست.

«مسئله ۲۴۷۱» کاری که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند، نباید حرام باشد و نیز نباید به گونه‌ای بی‌فایده باشد که غرض عقلایی به آن تعلق نگیرد؛ پس اگر بگوید: «هر کسی شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود صد تومان به او می‌دهم» جعاله صحیح نیست.

«مسئله ۲۴۷۲» اگر جاعل مالی را که قرار می‌گذارد بدهد، معین کند، مثلاً بگوید: «هر کس اسب مرا پیدا کند، این بار گندم را به او می‌دهم» لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست؛ ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: «کسی که اسب مرا پیدا کند صد کیلو گندم به او می‌دهم» باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

«مسئله ۲۴۷۳» اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: «هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم» و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد پرداخت کند.

«مسئله ۲۴۷۴» اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی برای گرفتن مزد ندارد.

«مسئله ۲۴۷۵» پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را به هم بزنند.

«مسئله ۲۴۷۶» بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، اشکال ندارد، ولی باید مزد مقدار

عملی را که انجام داده به او بدهد.

«مسأله ۲۴۷۷» عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل موجب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم» و پزشک جراحی شروع به عمل نماید، چنانچه به گونه‌ای باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر عهده جاعل ندارد، بلکه ضامن نقص و عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

«مسأله ۲۴۷۸» اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید: «هر کس لباس مرا بدوزد هزار تومان به او می‌دهم»؛ ولی اگر مقصود او این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

«مسأله ۲۴۷۹» در هر موردی که جعاله در اثر جهالت یا نبودن سایر شرایط باطل شود، شخص عامل مستحقّ اجرةالمثل - یعنی اجرتی که معمولاً برای مثل آن کار می‌دهند - می‌باشد و اگر اجرت قرارداد شده با اجرةالمثل تفاوت داشته باشد، نسبت به مقدار زاید آن مصالحه نمایند، ولی اگر عمل را به قصد مجانی انجام داده باشد، چیزی طلبکار نیست.

«مسأله ۲۴۸۰» ظاهراً مزدگانی و جوایزی که معمولاً به طور مطلق برای پیدا کردن اشیای گمشده تعیین می‌کنند، از قبیل جعاله است.

بیمه

## احکام بیمه

«بیمه» قراردادی است بین بیمه شونده (بیمه گزار) و مؤسسه یا شرکت یا شخصی که بیمه را می‌پذیرد (بیمه گر) که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازاء پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر، در صورت وقوع حادثه، خسارت وارده بر او را جبران کند و یا وجه معینی بپردازد. متعهد را «بیمه گر»، طرف تعهد را «بیمه گزار»، وجهی را که بیمه گزار به بیمه گر می‌پردازد «حق بیمه» و آنچه را که بیمه می‌شود «موضوع بیمه» می‌گویند و این عقد مثل سایر عقود محتاج به رضایت طرفین است و شرایطی که در عقد و طرفین آن در سایر عقود معتبرند، در این عقد نیز معتبر می‌باشند و می‌توان این عقد را با هر لغت و زبانی منعقد کرد و تعهدات طرفین قرارداد بیمه به اعتبار انواع و اقسام بیمه متفاوت است.

«مسأله ۲۴۸۱» در بیمه هر یک از طرفین قرارداد می‌توانند ایجاب یا قبول را اجرا نمایند، ولی باید تمام قیودی که گفته شد معلوم شوند و قرارداد بر اساس آنها واقع گردد.

«مسأله ۲۴۸۲» در بیمه علاوه بر شرایطی از قبیل بلوغ و عقل و اختیار و غیر آنها که در سایر عقود لازم است، چند شرط معتبر است: اول: تعیین موضوع بیمه که شخص، مغازه، کشتی، اتومبیل یا هواپیما است. دوم: تعیین دو طرف عقد که اشخاص یا مؤسسات یا شرکت‌ها یا دولت هستند. سوم: تعیین مبلغی که باید بپردازند. چهارم: تعیین اقساطی که باید آن را بپردازند و تعیین زمان اقساط. پنجم: تعیین زمان شروع و پایان بیمه که مثلاً از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است. ششم: تعیین خطرهایی که موجب خسارت می‌شوند مثل حریق، غرق، سرقت، وفات یا بیماری و می‌توان کلیه آفات را که موجب خسارت می‌شوند، قرارداد کرد.

«مسأله ۲۴۸۳» صورت عقد بیمه چند نحو است: یکی آن که بیمه گزار بگوید: «به عهده من است فلان مبلغ را در فلان تعداد قسط هر کدام به مبلغ فلان بدهم، در مقابل اگر خسارتی به مغازه من، مثلاً از ناحیه حریق یا دزدی وارد شود، جبران نمایی» و طرف هم



قبول کند، یا بگوید: «بر عهده من است خسارتی را که به مغازه شما از ناحیه حریق یا دزدی وارد می‌شود در مقابل آن که فلان مقدار بدهی جبران نمایم» و باید تمام قیودی که در مسأله سابق ذکر شد معلوم و قرارداد شوند.

«مسأله ۲۴۸۴» لازم نیست در قرارداد بیمه میزان خسارت تعیین شود؛ پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد جبران کنند، صحیح است، ولی در عقد بیمه باید تعهدات طرفین عرفاً معلوم و معین باشد.

«مسأله ۲۴۸۵» اگر عده‌ای با سرمایه مشترک خود مؤسسه‌ای را تأسیس کنند و قرار بگذارند که هر خسارتی به هر کدام از آنان وارد شود آن مؤسسه جبران نماید، اشکال ندارد و باید طبق قرارداد عمل شود و آن را «بیمه متقابل» می‌نامند و در این فرض چنانچه شرکت مذکور با پول جمع شده شرکا و با اجازه آنان به تجارت پردازد، صحیح است و هر یک از شرکا علاوه بر دریافت خسارت مطابق قرارداد، سهمی هم از سود تجارت خواهند داشت.

«مسأله ۲۴۸۶» چون پرداخت اقساط حق بیمه به عنوان قرض نیست، بنابر این مؤسسه بیمه کننده می‌تواند به منظور تشویق متقاضیان بیمه، متعهد شود علاوه بر تأمین خسارت، مبلغی هم به آنان پردازد.

«مسأله ۲۴۸۷» ظاهراً با رعایت شرایطی که ذکر شد، تمام اقسام بیمه صحیح می‌باشد، چه بیمه عمر باشد یا بیمه کالاهای تجاری یا عمارت‌ها یا کشتی‌ها و هواپیماها و یا بیمه کارمندان دولت یا مؤسسات یا بیمه اهل یک قریه یا شهر و بیمه عقد مستقلی است و می‌توان به عنوان بعضی از عقود دیگر از قبیل صلح، آن را اجرا کرد.

## مزارعه

### احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع قراردادی منعقد کند که به موجب آن، مالک زمینی را برای مدت معینی به زارع می‌دهد که در آن زراعت کند و حاصل را تقسیم کنند.

«مسأله ۲۴۸۸» مزارعه چند شرط دارد:

اول: آن که صاحب زمین یا مالک منافع آن، به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم» یا بدون این که حرفی بزنند، مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم به این قصد تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و اما سفیه اگرچه حاکم شرع نیز او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد، مزارعه او صحیح نیست.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛ بنابر این زارع و مالک باید از تمام حاصل زمین سهم ببرند، مثلاً حاصل اول و آخر به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها که باید تعیین شده باشد، پس اگر حاصل یک قطعه را برای یکی و حاصل قطعه دیگر را برای دیگری قرار دهند، صحیح نیست و نیز اگر مالک بگوید: «در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده»، صحیح نیست.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می‌کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می‌کنند، باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید، مگر آن که رسم معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک، زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: «در یکی از این زمین‌ها زراعت کن» و آن را معین نکند، مزارعه باطل است.

نهم: خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

«مسأله ۲۴۸۹» اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

«مسأله ۲۴۹۰» اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، چنانچه چیدن زراعت به زارع ضرر بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسأله ۲۴۹۱» اگر به واسطه پیش‌آمدی، زراعت در زمین ممکن نشود - مثلاً آب از زمین قطع شود - در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده باشد - حتی مثل «قَصیل» که می‌توان قبل از رسیدن و دانه بستن آن را به حیوانات داد - آن مقدار مطابق قرارداد از آن هر دوی آنها است و در بقیه، مزارعه باطل است و اگر زارع زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

«مسأله ۲۴۹۲» اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی و اگذار کند و طرف هم به همین قصد بگیرد؛ ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حقّ به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

«مسأله ۲۴۹۳» اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثها به جای آنان هستند؛ ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه او بدهند و از حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و اگر ضرر به مالک نمی‌خورد، می‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا هنگام رسیدن در زمین باقی بماند.

«مسأله ۲۴۹۴» اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرارداد تمام حاصل برای مالک زمین باشد که در این صورت مالک، ضامن چیزی نیست و اگر بذر مال زارع بوده، زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه وسایل یا ابزار دیگری را که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد، مگر آن که بطلان مزارعه از جهت قرار دادن تمام حاصل برای



زارع باشد که در این صورت زارع ضامن اجرت زمین و عوامل نیست.

«مسئله ۲۴۹۵» اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، در صورتی که چیدن زراعت پیش از رسیدن آن به زارع ضرر بزند و ماندن آن موجب ضرر مالک نباشد، نمی‌تواند زارع را مجبور کند تا زراعت را بچیند و اگر مجبور کند، باید ضرر او را جبران نماید، بلکه اگر ماندن زراعت موجب ضرر مالک نباشد، زارع می‌تواند با دادن اجرت زمین، او را مجبور کند که زراعت در زمینش باقی بماند.

«مسئله ۲۴۹۶» اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین باقی بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه قرارداد بین زارع و مالک بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اول قسمت کنند، ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده باشد، حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود.

«مسئله ۲۴۹۷» اگر قرارداد مزارعه همزمان یا کمی پیش از زمان وجوب زکات باشد و سهم هر یک از مالک و زارع به حدّ نصاب برسد، باید هر کدام زکات سهم خود را بپردازند، ولی اگر زمان قرارداد پس از وقت وجوب زکات باشد، زکات زراعت بر عهده صاحب بذر است.

«مسئله ۲۴۹۸» اگر در قرارداد مزارعه شرط کنند که زمین و کشت به عهده یک طرف و بذر و سایر کارها به عهده دیگری باشد، صحیح است.

«مسئله ۲۴۹۹» لازم نیست قرارداد مزارعه میان دو نفر باشد، بلکه ممکن است بین چند نفر باشد، به عنوان مثال یکی عهده‌دار زمین، دیگری عهده‌دار کشت، سومی عهده‌دار بذر و چهارمی عهده‌دار تأمین سایر وسایل زراعت و کارهای دیگر آن گردد، هر چند این نوع مزارعه خلاف احتیاط است و بهتر است به عنوان مصالحه انجام شود.

«مسئله ۲۵۰۰» در مزارعه لازم نیست که زمین ملک مزارعه دهنده باشد، بلکه کافی است که به وسیله اجاره و مانند آن، مالک منافع و بهره‌برداری از زمین باشد.

## مساقات

### احکام مساقات

اگر باغدار به این صورت قرارداد نماید که درخت‌های میوه یا منافع آن را که مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدّت معینی به شخصی به عنوان باغبان واگذار کند تا پرورش داده و آب دهد و پس از به دست آمدن محصول، باغبان سهم مشاعی بر طبق قرارداد از میوه آن بردارد، این معامله را «مساقات» می‌گویند.

«مسئله ۲۵۰۱» در صورتی که باغ دارای انواع درختان میوه باشد، می‌توان برای هر نوع، سهمیه‌ای مخصوص نوع خود قرارداد کرد.

«مسئله ۲۵۰۲» معامله مساقات در مورد درخت‌هایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهند صحیح نیست، ولی در مثل درخت «حنا» که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۰۳» در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی هم که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد، معامله صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۴» باغدار و کسی که تربیت درختان را به عهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید حاکم شرع آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد، اما مساقات سفیه اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد نافذ نیست.

«مسأله ۲۵۰۵» مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را هنگامی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

«مسأله ۲۵۰۶» باید سهم هر کدام از باغدار و باغبان به طور مشاع، مثل نصف یا ثلث محصول و مانند آن باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد کیلو گرم از میوه‌ها مال باغدار و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

«مسأله ۲۵۰۷» باید قرارداد معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه منعقد نمایند؛ بنابراین اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرارداد منعقد کنند، صحت معامله خالی از اشکال نیست، هر چند برای زیاد شدن میوه یا برای سلامت آن کاری مانند آبیاری و سم‌پاشی انجام دهد.

«مسأله ۲۵۰۸» معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

«مسأله ۲۵۰۹» درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است، ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا خوب شدن میوه اثری نداشته باشد، معامله مساقات اشکال دارد.

«مسأله ۲۵۱۰» مساقات عقد لازم است؛ بنابراین طرفین عقد مساقات با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در ضمن عقد مساقات شرطی کنند و عملی نشود، کسی که به نفع او شرط شده می‌تواند معامله را به هم بزند.

«مسأله ۲۵۱۱» کارهایی نظیر احداث راه آب، دیوار کشی و نصب موتور که معمولاً در هر سال تکرار نمی‌شود، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده مالک باغ می‌باشد و کارهایی نظیر اصلاح درختان، کندن علف‌های هرزه و آبیاری که طبق معمول هر سال تکرار می‌شوند، در صورتی که در قرارداد شرط نشده باشد، به عهده باغبان می‌باشد.

«مسأله ۲۵۱۲» اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه او به جای او هستند.

«مسأله ۲۵۱۳» اگر کسی که پرورش درختان به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را پرورش دهد و ظاهر کلامشان هم مباشرت آن شخص نباشد، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خود ورثه عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند و اجبار آنان هم ممکن نباشد، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و محصول را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را پرورش دهد، مساقات باطل می‌شود.

«مسأله ۲۵۱۴» از هنگامی که محصول نمایان می‌شود، باغبان مالک سهمیه خود می‌گردد، بنابراین چنانچه بعد از آن و قبل از تقسیم بمیرد - حتی اگر مساقات به دلیل شرط مباشرت خود عامل باطل شود - سهم وی به وارث او منتقل می‌شود.

«مسأله ۲۵۱۵» اگر شرط شود که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختان را پرورش داده است بپردازد.

«مسأله ۲۵۱۶» در قرارداد مساقات، مباشرت باغبان شرط نیست، بلکه باغبان می‌تواند برای کارهایی که باید انجام دهد کارگر بگیرد و یا این که کسی به طور رایگان به وی کمک نماید مگر این که مباشرت باغبان در عقد مساقات شرط شده باشد.

«مسأله ۲۵۱۷» اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، این معامله که آن را «مغارسه» می‌گویند باطل است، پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از پرورش هم مال اوست و باید مزد کسی را که آنها را پرورش داده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر به واسطه کندن درخت عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد.

## وکالت

### احکام وکالت

«وکالت» عقدی است که به موجب آن انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند و مباشرت در آن معتبر یا لازم نیست، یعنی لازم نیست خودش آن را انجام دهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را منع نکرده باشد، نمی‌تواند برای فروش مال خود کسی را وکیل کند.

«مسأله ۲۵۱۸» وکالت تنها در مواردی صحیح است که شرعاً مباشرت شخص در آن شرط نباشد، پس در مواردی همچون قسم خوردن و شهادت دادن نزد حاکم شرع و عبادات بدنی مثل نماز و روزه که مباشرت در آنها شرط می‌باشد، وکیل گرفتن صحیح نیست، اما در عبادات مالی مثل پرداختن زکات و خمس، وکالت مانعی ندارد.

«مسأله ۲۵۱۹» در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند که قبول نموده، مثل این که مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۰» اگر اصل وکالت وکیل را به شرطی معلق نمایند، صحیح نیست، ولی اگر وکالت معلق نباشد و مورد وکالت وکیل را مشروط به شرطی نمایند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۵۲۱» اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی به دست او برسد، وکالت صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۲» موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، ولی بچه ممیز اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایط آن بخواند، صیغه‌ای که خوانده صحیح است.

«مسأله ۲۵۲۳» انسان نمی‌تواند برای انجام کاری که قدرت انجام آن را ندارد یا شرعاً نباید آن را انجام دهد، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

«مسأله ۲۵۲۴» اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند، صحیح است و همچنین اگر وکیل کند که یکی از چند کار را انجام دهد و او یکی را انتخاب کند صحیح است، ولی اگر کسی را برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست.

«مسئله ۲۵۲۵» وکالت برای دفاع از متهم در دادگاه اشکال ندارد، ولی چنانچه وکیل یقین به مُحق نبودن شخص متهم از نظر شرعی داشته باشد، وکالت برای دفاع از او جایز نیست، مگر این که به نحوی به حقوق او تجاوز شده باشد که در این صورت دفاع از حقوق مشروع او اشکال ندارد، بلکه در بعضی از موارد واجب می‌باشد.

«مسئله ۲۵۲۶» وکالت برای آباد کردن زمین‌های موات، صید کردن ماهی‌ها و به طور کلی برای به دست آوردن چیزهای مباح صحیح است و آنچه را که وکیل به قصد موکل خود آباد یا صید می‌کند و یا به دست می‌آورد، ملک موکل می‌باشد.

«مسئله ۲۵۲۷» کافر می‌تواند از طرف مسلمان وکیل شود، مگر در اموری که اسلام شرط عامل باشد، هم چنانکه مسلمان نیز می‌تواند وکیل کافر شود.

«مسئله ۲۵۲۸» وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند مگر این که به هم نزدن آن شرط شده باشد، مثلاً در ضمن عقد ازدواج شرط کنند که زن تا پنجاه سال از طرف شوهر وکیل باشد که هرگاه شوهر دو ماه به او خرجی ندهد یا مسافرت طولانی نماید، خود را طلاق دهد و شرط کنند که شوهر او را عزل نکند که در این صورت این وکالت تا پنجاه سال پابرجاست و شوهر نمی‌تواند آن را به هم بزند.

«مسئله ۲۵۲۹» اگر وکیل را عزل کند، یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

«مسئله ۲۵۳۰» وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌گیری کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۳۱» وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر نحوی که به او دستور داده شده می‌تواند رفتار نماید، پس اگر موکل گفته باشد: «برای من وکیل بگیر»، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خود وکیل کند.

«مسئله ۲۵۳۲» اگر انسان با اجازه موکل خود کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی‌شود.

«مسئله ۲۵۳۳» اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف خود وکیل کند، موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دوم باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۴» اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی برای آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی وکیل هستند که کاری را انجام دهند و از حرف او هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۵» اگر وکیل یا موکل بمیرد یا دیوانه دائمی شود، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاهی دیوانه شود و یا بی‌هوش شود، بنابر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود.

«مسئله ۲۵۳۶» اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

«مسئله ۲۵۳۷» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن نماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست.

«مسئله ۲۵۳۸» اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف

دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، پس اگر لباسی را که گفته‌اند: «بفروش»، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۵۳۹» اگر وکیل غیر از تصرّفی که به او اجازه داده‌اند، تصرّف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند: «بفروش»، بپوشد و بعداً تصرّفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرّف دوم صحیح است.

«مسئله ۲۵۴۰» اگر دو نفر در اصل وکالت اختلاف پیدا کنند، ادّعی کسی که منکر آن است با قسم مقدّم می‌باشد و اگر در ضایع شدن مال مورد وکالت یا در کوتاهی وکیل در حفظ آن اختلاف نمایند، ادّعی وکیل با قسم مقدّم است.

## قرض

### احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و روایات درباره آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است که: «هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.» (۴۱)

«مسئله ۲۵۴۱» قرض عقدی است که به موجب آن قرض دهنده (دائن) مقدار معینی از مال خود را به قرض گیرنده (مدیون) تملیک می‌کند تا مثل آن را از حیث جنس، وصف و مقدار بازگرداند. در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است، ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

«مسئله ۲۵۴۲» اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد، پیش از رسیدن آن وقت لازم نیست طلبکار قبول کند، ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهد، باید قبول نماید.

«مسئله ۲۵۴۳» اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدّتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدّت نمی‌تواند طلب خود را مطالبه نماید، ولی اگر مدّت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

«مسئله ۲۵۴۴» اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

«مسئله ۲۵۴۵» اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا او بتواند بدهی خود را بدهد.

«مسئله ۲۵۴۶» کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر کسی داشته باشد، باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی که کسبی ندارد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

«مسئله ۲۵۴۷» کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که آن فقیر سید نباشد.

«مسئله ۲۵۴۸» اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مال او را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

«مسئله ۲۵۴۹» اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که

قرض گرفته پس بدهد کافی است؛ مگر آن که به سبب تأخیر در ادا نمودن، قیمت آن کم شود که در این صورت کفایت همان مقدار خالی از اشکال نیست، ولی در هر صورت اگر هر دو به غیر از آن راضی شوند اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۵۰» اگر مالی که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

«مسئله ۲۵۵۱» اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و نیم بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند صد تومانی را که قرض کرده با یک قوطی کبریت پس دهد - ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که طلای ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد؛ ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است.

«مسئله ۲۵۵۲» اگر قرض دهنده بگوید: «این مبلغ را به تو قرض می‌دهم به شرط آن که هنگام بازپرداخت، فلان مبلغ را هم به دیگری ببخشی» باز هم ربا و حرام است؛ پس در حرمت ربا فرقی نمی‌کند که سود آن به طلبکار برسد یا به شخص دیگری.

«مسئله ۲۵۵۳» اگر قرض دهنده انجام کاری را که ارزش مالی ندارد شرط کند، مثل این که شرط کند بدهکار برای او یا پدر و مادر او دعا کند، اشکال ندارد؛ ولی اگر مثلاً شرط کند علاوه بر پرداخت بدهی، یک سال نماز و روزه برای پدر یا مادر او بجا آورد، چون برای این کار معمولاً اجرت می‌گیرند، از مصادیق ربا محسوب می‌شود و حرام است.

«مسئله ۲۵۵۴» ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته، اصل قرض و تصرف او خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۵۵۵» اگر گندم یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و آن را بکارد، تعلق محصول آن به قرض گیرنده خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۵۵۶» اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که بابت ربا گرفته یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، اگرچه هنگام خریداری نیز قصدش این بوده که از این پول بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن جایز است؛ اما اگر پول ربایی یا پول حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که: «این لباس را با این پول می‌خرم» در صورتی که قیمت، پول معین باشد به گونه‌ای که اگر بخواهد پول دیگری بدهد حق نداشته باشد، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد و اگر این طور نباشد - که معمولاً در معاملات با پول، این گونه نیست، بلکه منظور و مقصود مقدار آن است نه شخص آن - پوشیدن لباس جایز است.

«مسئله ۲۵۵۷» اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد تا در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را «صرف برات» می‌گویند.

«مسئله ۲۵۵۸» اگر مقداری پول را به صورت حواله به کسی بدهد تا بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، در صورتی که پول اسکناس باشد، اشکال ندارد، اما در صورتی که به عنوان قرض داده باشد، ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی را انجام دهد، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۵۹» بدهی مدّت‌دار را می‌توان با رضایت دو طرف و با کم کردن مقداری از آن، زودتر پرداخت نمود.

«مسئله ۲۵۶۰» بدهی بدون مدّت را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن مدّت‌دار نمود، همچنین مدّت بدهی مدّت‌دار را نمی‌توان با افزودن چیزی بر آن بیشتر نمود.



«مسئله ۲۵۶۱» اگر در قرضی شرط و قرار ربا شود، شرط و قرار باطل و حرام می‌باشد و صحت قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۵۶۲» اگر پولی به بانک یا غیر آن بدهند و بانک به آنها ربا بدهد، اگر نظر گیرنده پول، گرفتن ربا باشد، جایز نیست بگیرد، ولی اگر نظرش واقعاً گرفتن ربا نباشد بلکه پول را در بانک برای اطمینان و امنیت می‌گذارد، به گونه‌ای که اگر بانک زیادی را هم نمی‌داد، صاحب پول آن را به بانک می‌داد، گرفتن مازاد حلال است، اگرچه از اول بدانند بانک زیادی را خواهد داد و در هر صورت اگر قرض گیرنده مجاناً چیزی بدهد حرام نیست و گرفتن آن جایز است.

### سفته، چک و معاملات بانکی

#### احکام سفته، چک و معاملات بانکی

«سفته» یا «فته طلب» (سند بستانکاری) سندی است که به واسطه آن امضا کننده متعهد می‌شود مبلغی را در زمان معین یا هنگام مطالبه، در وجه شخص معین یا به حواله کرد او و یا در وجه حامل ادا نماید و آن بر دو قسم است:

اول: «سفته حقیقی» که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود، آن را به طلبکار می‌دهد.

دوم: «سفته دوستانه» که شخص به دیگری می‌دهد بدون آن که در مقابل به او بدهکاری داشته باشد.

«مسئله ۲۵۶۳» اگر کسی سفته حقیقی را از بدهکار بگیرد تا با دیگری به مبلغی کمتر مبادله کند، اگر به صورت قرض باشد، حرام و باطل است و اگر به صورت معامله و خرید و فروش باشد، جایز است.

«مسئله ۲۵۶۴» سفته پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی‌شود بلکه پول، اسکناس است و معامله با آن واقع می‌شود و سفته، برات و قبض است و چک‌های تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس، پول است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم مانعی ندارد.

«مسئله ۲۵۶۵» سفته دوستانه را - که صادر کننده به دیگری می‌دهد تا نزد شخص ثالثی تنزیل کند و شخص ثالث در موعد مقرر، حق رجوع به صاحب سفته را که شخص اول است، داشته باشد - به این وجه می‌توان تصحیح نمود که دادن سفته دوستانه به شخص دوم به این خاطر است که با شخص ثالث معامله کند و شخص سوم هم حق رجوع به دومی را داشته باشد و این موجب دو امر است: یکی آن که به واسطه دادن سفته، گیرنده نزد سومی صاحب اعتبار می‌شود، از این جهت با خود او معامله می‌کند و شخص دوم به شخص سوم بدهکار می‌شود. دوم: آن که به واسطه معهود بودن در نزد این اشخاص، شخص اول ملتزم می‌باشد که اگر شخص دوم مقدار معلوم را ندهد، او آن را پرداخت نماید؛ بنابراین پس از معامله، شخص ثالث در موعد می‌تواند به شخص دوم رجوع کند و اگر او نداد، به شخص اول رجوع کند و شخص اول اگر پرداخت کرد، به شخص دوم رجوع می‌کند و چون این امور معهودند، قراردادهای ضمنی محسوب می‌شوند و مانعی ندارند.

«مسئله ۲۵۶۶» اگر طلبکار، چه بانک‌ها و چه غیر آنها، برای تأخیر بدهکاری چیزی از بدهکار بگیرند، در صورتی که طلب، پول اسکناس باشد و بدهکار عمداً بدهی خود را تأخیر بیندازد و با تأخیر انداختن موجب اتلاف مقداری از مالیت آن شود، حرمت آن محل تأمل است.

«مسئله ۲۵۶۷» در انواع اسکناس، مثل دینار کاغذی و دلار و لیره ترکی و سایر پول‌ها، ربای غیر قرضی تحقق پیدا نمی‌کند و معاوضه نقدی بعضی از آنها با بعضی دیگر به زیاده و کم جایز است و همچنین اقوی صحت معاوضه بعضی از آنها با بعضی دیگر است به زیاده و کم، اگرچه به حساب مدت باشد، اما ربای قرضی در تمام آنها تحقق پیدا می‌کند و قرض دادن ده دینار به دوازده

دینار و مانند آن جایز نیست.

«مسئله ۲۵۶۸» اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چک مدّت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از خود بدهکار دریافت نماید، مانعی ندارد و به این عمل «اشکنت» می‌گویند.

«مسئله ۲۵۶۹» کسی که سفته را امضا می‌کند - اگر قصد ضمان کند و شرایط ضمان مراعات شده باشد - ضامن شخص وام گیرنده است و بانک یا طلبکار دیگر حق دارد به او رجوع نماید و او ملزم به پرداخت بدهی خواهد بود.

## معاملات بانکی

«مسئله ۲۵۷۰» دریافت سود سپرده‌های کوتاه یا بلند مدّت که افراد واقعاً به عنوان مضاربه به بانک‌ها یا مؤسسات خصوصی می‌سپارند، اگر بانک‌ها واقعاً با پول افراد تجارت نمایند و افراد به صورت ماهانه مبلغی را نه بعنوان سود ثابت، بلکه علی‌الحساب دریافت کنند، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه بر اساس سود ثابت دریافت کنند، مضاربه باطل است، مگر این که سود ثابت را در ضمن عقد مضاربه شرط کرده باشند.

«مسئله ۲۵۷۱» آنچه اشخاص از بانک‌ها به عنوان وام یا غیر آن می‌گیرند، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانعی ندارد، اگرچه بدانند که در بانک‌ها پول‌های حرامی وجود دارد و احتمال بدهند پولی که گرفته‌اند از حرام باشد، ولی اگر بدانند پولی که گرفته‌اند یا مقداری از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و اگر نتوانند مالک آن را پیدا کنند، باید با اذن مجتهد جامع‌الشرایط معامله مجهول‌المالک با آن بکنند و در این مسئله فرقی میان بانک‌های خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.

«مسئله ۲۵۷۲» اگر سپرده‌های بانکی به عنوان قرض باشند و سودی برای آنها مقرر نشود، تصرف در آنها برای بانک‌ها جایز است و اگر سودی قرارداد شود، قرارداد سود حرام و باطل است و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست و بانک‌ها بنا بر احتیاط نمی‌توانند در آنچه می‌گیرند تصرف کنند.

«مسئله ۲۵۷۳» در قرار سود که موجب رباست، فرقی نمی‌کند که صریحاً قرارداد شود یا بنای طرفین در حال قرض به گرفتن سود باشد؛ پس اگر قانون بانک آن باشد که برای قرض‌هایی که می‌دهند سود بگیرند و قرض مبنی بر این قانون باشد، حرام است.

«مسئله ۲۵۷۴» تصرف بانک در سپرده‌های موجود در آن که به عنوان ودیعه و امانت است، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۷۵» جایزه‌هایی که بانک‌ها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می‌دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل جنس‌های خود می‌گذارند، مثل سکه طلا در قوطی روغن و چای، حلال است و اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۷۶» حواله‌های بانکی یا تجاری که به آنها «صرف برات» گفته می‌شود، جایزند؛ پس اگر بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی بگیرد و حواله بدهد که از بانک یا طرف آن در محل دیگر آن پول را دریافت کند و در مقابل این حواله از دهنده چیزی بگیرد، مانعی ندارد و حلال است؛ مثلاً اگر هزار تومان در تهران به بانک بدهد و بانک حواله بدهد که شعبه اصفهان هزار تومان را به این شخص بپردازد و در مقابل این حواله، بانک تهران ده تومان بگیرد، اشکال ندارد و اگر بانک هزار تومان بگیرد و نهصد و پنجاه تومان حواله بدهد تا از محل دیگر دریافت کند اشکال ندارد، چه آن پول را که بانک می‌گیرد به عنوان قرض بگیرد یا به عنوان دیگر و در فرض مذکور اگر زیادی را به عنوان حق العمل بگیرد نیز اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۷۷» اگر بانک یا مؤسسه دیگری، پولی به شخصی بدهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگری به شعبه



بانک یا طرف خود بپردازد و مقداری به عنوان حق الزحمه بگیرد، اشکال ندارد و همین طور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادت باشد، مانعی ندارد و اگر قرض بدهد و قرار سود بگذارد، حرام است - اگرچه قرار سود صریح نباشد و قرض مبنی بر آن باشد - و اصل قرض نیز خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۵۷۸» بانک‌های رهنی و غیر آنها اگر با قرار سود قرض بدهند و چیزی را رهن بگیرند که در سر موعدها اگر بدهکار بدهی خود را نپرداخت بفروشند و مال خود را بردارند، این قرض با قرار نفع حرام است و قرار نفع باطل است و اصل قرض و رهن و کالت در فروش نیز خالی از اشکال نیست و اگر قرار نفع نباشد و حق الزحمه بگیرد و در مقابل قرض رهن بگیرد، مانعی ندارد و با مقررات شرعی، فروش رهن و خرید آن مانعی ندارد.

## حواله

### احکام حواله

حواله عقدی است که به موجب آن، طلب طلبکار از ذمه بدهکار به ذمه شخص ثالث منتقل می‌شود. اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

«مسئله ۲۵۷۹» در حواله صیغه خاصی وجود ندارد و همین که بدهکار و طلبکار و شخص سوم از حواله آگاه شوند و بپذیرند، حواله صحیح است.

«مسئله ۲۵۸۰» بدهکار و طلبکار و شخص ثالثی که به او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز اگر حاکم شرع کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموال خود منع کرده باشد، نمی‌توان او را حواله داد تا طلب خود را از دیگری بگیرد و خود او هم نمی‌تواند به کسی حواله بدهد؛ ولی اگر به کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست، اشکال ندارد.

«مسئله ۲۵۸۱» برای صحت حواله لازم نیست آنچه حواله داده می‌شود «عین» باشد، بلکه اگر منفعت یا کاری که مباشرت شخص بدهکار در آن شرط نیست - مانند خواندن نماز یا روزه و یا دوختن لباس - حواله داده شود نیز صحیح است.

«مسئله ۲۵۸۲» اگر به کسی حواله بدهند که به حواله دهنده بدهکار است، احتیاط واجب آن است که قبول کند؛ ولی حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

«مسئله ۲۵۸۳» هنگامی که انسان حواله می‌دهد، باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد، از آن شخص بگیرد.

«مسئله ۲۵۸۴» مال مورد حواله باید برای حواله دهنده و طلبکار معین باشد، یعنی مردّد نباشد؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: «یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر» و آن را معین نکنند، حواله درست نیست.

«مسئله ۲۵۸۵» اگر بدهی واقعاً معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را

بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

«مسئله ۲۵۸۶» طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

«مسئله ۲۵۸۷» اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله شده را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

«مسئله ۲۵۸۸» هرگاه دیگری به صورت مجانی حواله را پرداخت کند یا پرداختن آن را ضمانت نماید و طلبکار بپذیرد، بدهی از عهده کسی که به او حواله شده ساقط می‌شود.

«مسئله ۲۵۸۹» بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و اگر کسی که به او حواله شده در هنگام حواله فقیر نباشد - یعنی غیر از چیزهایی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد - اگرچه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

«مسئله ۲۵۹۰» اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حقّ به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.

«مسئله ۲۵۹۱» اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه حواله بر عهده شخصی بوده که به او مقروض بوده، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بر عهده شخصی بوده که به او مقروض نبوده، نمی‌تواند از او بگیرد، اگرچه به درخواست او حواله داده باشد.

«مسئله ۲۵۹۲» کسی که به او حواله شده است، می‌تواند با موافقت طلبکار، او را به شخص ثالثی حواله دهد، خواه شخص ثالث بدهکار باشد یا نه، شخص ثالث نیز با موافقت طلبکار می‌تواند او را به دیگری حواله دهد.

## رهن

### احکام رهن (گرو گذاشتن)

«رهن» عقدی است که به موجب آن بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار وثیقه می‌گذارد که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن مال به دست آورد.

«مسئله ۲۵۹۳» در رهن لازم نیست صیغه خاصی بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

«مسئله ۲۵۹۴» در صحّت رهن بنابر اقوی قبض معتبر است؛ پس تا زمانی که طلبکار یا نماینده او مال رهن را تحویل نگرفته، رهن ثابت نشده است.

«مسئله ۲۵۹۵» گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و اگر به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف

در اموالش منع کرده باشد، نمی‌تواند مال خود را گرو بگذارد.

«مسئله ۲۵۹۶» مال رهن باید «عین» باشد نه منفعت و دین و نیز باید «معین» باشد و نه مبهم.

«مسئله ۲۵۹۷» انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: «به گرو گذاشتن راضی هستم».

«مسئله ۲۵۹۸» خرید و فروش چیزی که گرو می‌گذارند باید صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

«مسئله ۲۵۹۹» اگر رهن دهنده یا ورثه او، رهن گیرنده یا ورثه او را امین ندانند، می‌تواند مال رهن را نزد شخص ثالث و یا کسی که حاکم شرع تعیین می‌کند به امانت بگذارند.

«مسئله ۲۶۰۰» استفاده از منافع چیزی که گرو می‌گذارند، متعلق به صاحب مال است.

«مسئله ۲۶۰۱» طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند، ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد و بعد دیگری بگوید: «راضی هستم» اشکال ندارد.

«مسئله ۲۶۰۲» اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد.

«مسئله ۲۶۰۳» اگر هنگامی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکیل از طرف مالک باشد، می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکالت از مالک نداشته باشد، اگر به حاکم شرع دسترسی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسئله ۲۶۰۴» اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

«مسئله ۲۶۰۵» رهن در دست رهن گیرنده امانت است؛ پس در صورت تلف شدن یا معیوب شدن، چنانچه کوتاهی یا زیاده روی نسبت به آن نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۰۶» عقد رهن پس از تحویل دادن آن از طرف رهن دهنده - یعنی بدهکار - قابل به هم زدن نیست، ولی رهن گیرنده - یعنی طلبکار - می‌تواند آن را به هم بزند.

«مسئله ۲۶۰۷» رهن با مرگ رهن دهنده یا رهن گیرنده باطل نمی‌شود و اگر طلبکاری که نسبت به مال رهن حق دارد، بمیرد، این حق به ورثه او منتقل می‌شود و چنانچه رهن دهنده بمیرد، مال رهن به ورثه او منتقل می‌شود، ولی همچنان در رهن می‌باشد.

«مسئله ۲۶۰۸» اگر طلبکار یا شخص دیگری در فروش مال رهن از طرف رهن دهنده وکیل شود و شرط کنند که حق به هم زدن آن را نداشته باشد، تا زنده است و طلبکار طلب خود را نگرفته، وکالت او باقی است و در صورتی که وکیل یا موکل بمیرد، وکالت به هم می‌خورد.

«مسئله ۲۶۰۹» اگر بدهکار ورشکسته شود و تمام اموالش تنها به اندازه بدهی‌های او باشد، شخص طلبکار نسبت به مال گرو بر دیگران مقدم است.

«مسئله ۲۶۱۰» آنچه اکنون در معاملات رهنی رایج است که مبلغی وام به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو برمی‌دارند و شرط می‌کنند قیمت کمتری جهت اجاره بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند، شرعاً جایز نیست و ربا و حرام می‌باشد؛ ولی در صورتی که صاحبخانه به قصد اجاره، خانه را به مبلغی هر چند کمتر از قیمت معمول اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره شرط کند که مستأجر مبلغی را به او قرض دهد و او نیز خانه را در مقابل آن گرو بگذارد، اشکال ندارد و معامله صحیح است.

## ضمانت

## احکام ضمانت

ضمانت به دو صورت تحقق می‌یابد:

اول: ضمانت عقدی

«ضمانت عقدی» ضمانتی است که با عقد و قرارداد خاصی حاصل می‌شود به این صورت که شخص ثالثی پرداخت بدهی فرد معینی را در روز معین به عهده می‌گیرد و طلبکار این تعهد را می‌پذیرد؛ به کسی که عهده‌دار پرداخت بدهی بدهکار شده «ضامن» می‌گویند.

«مسأله ۲۶۱۱» اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد به طلبکار بگوید که: «من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم» و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی رضای بودن بدهکار شرط نیست، بلکه همین قدر که ضامن مقصود را بفهماند و طلبکار پذیرش خود را اعلام نماید کفایت می‌کند.

«مسأله ۲۶۱۲» ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند، اگرچه حاکم شرع هم آنها را منع نکرده باشد و نیز کسی که به واسطه ورشکستگی حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع کرده، بابت طلبی که دارد، دیگری نمی‌تواند ضامن او شود.

«مسأله ۲۶۱۳» هرگاه برای ضامن شدن خود شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: «اگر بدهکار قرض تو را نداد من ضامنم» باطل است؛ ولی اگر پرداخت دین معلق باشد، مثلاً بگوید: «من ضامنم و اگر بدهکار قرض خود را نداد من می‌دهم» احتیاط واجب آن است که به ضامن شدن او ترتیب اثر بدهند.

«مسأله ۲۶۱۴» کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ بلکه اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند حتی اگر هنوز قرض نکرده باشد، می‌توان ضامن او شد.

«مسأله ۲۶۱۵» در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی معین باشد، یعنی مبهم یا مردّد نباشد؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: «من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم» چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد، ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم» چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل می‌باشد و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و هزار تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: «من ضامن یکی از دو طلب تو هستم» و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، ضمانت صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۱۶» اگر طلبکار طلب خود را به ضامن بیخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و همچنین اگر مقداری از آن را بیخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۱۷» اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

«مسأله ۲۶۱۸» اگر ضامن و طلبکار شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند، به هم خوردن آن محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۶۱۹» اگر انسان هنگام ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن هنگام نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند

و به ضامن شدن او راضی شود.

«مسئله ۲۶۲۰» اگر انسان هنگامی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

«مسئله ۲۶۲۱» اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

«مسئله ۲۶۲۲» اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خود او راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

دوم: ضمانت قهری

«ضمانت قهری» ضمانتی است که بدون قرارداد و عقد خاصی حاصل می‌شود، مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خسارتی بر خود او یا بر اموال و حقوق وی وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آنها گردد، خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی، ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید. در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است و در مورد اخیر چنانچه حیوان کسی به دیگری حمله کند و او از خود دفاع نماید و در اثر آن، حیوان بمیرد، او ضامن حیوان نیست.

«مسئله ۲۶۲۳» اگر از راه نامشروع، مالی به دست انسان برسد، ضامن آن مال خواهد بود.

«مسئله ۲۶۲۴» با توجه به این که علم پزشکی از جهت تشخیص بیماری‌های گوناگون و شناخت داروهای متفاوت و راه‌های معالجه بسیار وسیع است، هر پزشکی فقط در محدوده شناخت و اطلاعات خود می‌تواند طبابت کند و در هر موردی که بیماری یا داروی آن را نتواند تشخیص دهد، نباید دخالت کند و اگر معالجه نماید و بیمار دچار عوارض ناگواری شود، ضامن می‌باشد، زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «هر کس طبابت کند و عالم به علم طب نباشد، ضامن است.» (۴۲)

«مسئله ۲۶۲۵» اگر پزشک با بیمار یا ولی او شرط عدم ضمانت کند، یعنی به او بگوید: «اگر ضرری به بیمار برسد ضامن نیستم»، در صورتی که پزشک حاذق باشد و دقت و احتیاط لازم را در معالجه رعایت نماید و در عین حال به بیمار ضرری برسد، ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۲۶» اگر پزشک دارویی را تعریف کند یا بگوید: «درمان فلان درد با فلان داروست» و بیمار با اختیار و فهم خود دارو را با بیماری خود منطبق نموده و مصرف کند، پزشک در برابر عوارض آن ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۲۷» اگر پزشک نسخه نوشته و دستور مصرف دارو دهد به گونه‌ای که بیمار از خود اختیاری نداشته و به واسطه اعتماد به دستور پزشک دارو را مصرف نماید، چنانچه در معالجه خطا کرده و به بیمار ضرری برسد یا بمیرد، ضامن خواهد بود.

«مسئله ۲۶۲۸» اگر پزشک با دست خود به بیمار دارو بدهد و یا آمپول تزریق نماید و عوارضی پیش آید، مسئول می‌باشد، مگر این که شرط عدم ضمانت کند و احتیاط لازم را بنماید.

«مسئله ۲۶۲۹» اگر موقعیتی پیش آید که تسریع در معالجه لازم باشد و شرط عدم ضمانت یا اجازه گرفتن از بیمار یا ولی او میسر نباشد، چنانچه پزشک با احتیاط لازم اقدام به معالجه کند، ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۳۰» اگر بیمار یا ولی او شرط عدم ضمانت را از پزشک قبول نکنند، چنانچه جان بیمار در خطر نباشد یا این که مراجعه به پزشک دیگری ممکن باشد، پزشک می‌تواند بیمار را رها کرده و معالجه ننماید و اگر جان بیمار در خطر باشد و مراجعه به پزشک

دیگری ممکن نباشد، اقدام به معالجه او لازم است و در این صورت اگر پزشک حاذق بوده و احتیاط و دقت لازم را بنماید، ضامن نمی‌باشد.

«مسئله ۲۶۳۱» ضامن نبودن پزشک به وسیله نصب اطلاعیه در محل درمان یا اعلان در رسانه‌ها ثابت نمی‌شود، بلکه باید خود بیمار یا ولی او پس از آگاهی از کیفیت درمان شرط عدم ضمان را به صورت کتبی یا شفاهی قبول کند و چنانچه قبول شرط از روی اضطرار و ناچاری باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر اجبار و اکراه در بین باشد، پزشک ضامن است.

«مسئله ۲۶۳۲» در موارد اشتباه آزمایشگاه و در نتیجه اشتباه معالجه، اگر خسارات و عوارض آن مستند به نقص و نارسایی آزمایشگاه باشد، مسئول آزمایشگاه ضامن است و اگر مستند به پزشک باشد، پزشک ضامن است، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشند و پزشک نیز دقت لازم را انجام داده باشد که در این صورت پزشک ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۳۳» اگر مادر احتیاج به عمل سزارین داشته باشد و در اثر تأخیر آسیمی به مادر یا بچه وارد شود یا منجر به مرگ یکی از آنان گردد، چنانچه مرگ یا آسیب مستند به کسی نباشد، هیچ کس ضامن نیست، ولی اگر به کسی مستند باشد، همان فرد ضامن خواهد بود، مگر این که شرط عدم ضمان کرده باشد و تقصیر و کوتاهی نیز از او سر نزده باشد.

«مسئله ۲۶۳۴» اگر کسی بچه‌ای را با اجازه ولی او ختنه کند و ختنه کننده متخصص باشد و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه به طور معمول ختنه کرده باشد، ضامن نیست، ولی اگر به طور معمول عمل نکرده یا ختنه کننده متخصص نباشد، ضامن خواهد بود.

«مسئله ۲۶۳۵» کسی که مسئولیت انجام کار مشروعی را در سازمان یا مؤسسه‌ای قبول کرده است، در حقیقت امانتی را قبول نموده و لازم است مسئولیت خود را به طور صحیح و کامل انجام دهد، در غیر این صورت علاوه بر این که گناه کرده، نسبت به حقوق و دستمزدی که دریافت نموده مدیون و ضامن می‌باشد.

«مسئله ۲۶۳۶» اگر کسی بدون مراعات مصلحت عابرین در جاده عمومی آب بپاشد یا برف و مانند آن را که موجب لغزندگی است در آن بریزد یا کالایی را بگذارد و یا اتومبیل خود را متوقف نماید که موجب تنگی یا مسدود شدن جاده شود و در اثر آن آسیب جانی یا مالی به کسی وارد گردد، ضامن خواهد بود.

«مسئله ۲۶۳۷» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی، تصادفی پیش آید و آسیب جانی یا مالی به کسی برسد، راننده اتومبیل متخلف ضامن خواهد بود.

«مسئله ۲۶۳۸» اگر در اثر مسامحه و تخلف در رانندگی کسی کشته شود، چنانچه راننده اطمینان یا ظن قوی داشته که با عابر برخورد می‌کند، قتل عمد است؛ ولی چنانچه بدون مسامحه قتلی صورت پذیرد، قتل خطایی می‌باشد و احکام قتل خطایی در کتاب «فقه‌الدیات» بیان شده است.

## کفالت

### احکام کفالت

«کفالت» عقدی است که به موجب آن شخص در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند. متعهد را در عقد کفالت «کفیل» و طرف دیگر را «مکفول له» می‌گویند.

«مسئله ۲۶۳۹» کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، گرچه عربی نباشد، یا به هر وسیله‌ای کفالت خود را به طلبکار

بفهماند و او نیز قبول نماید.

«مسئله ۲۶۴۰» کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

«مسئله ۲۶۴۱» جایز است کفالت بدون مدت یا با مدت باشد و در صورت مدت دار بودن، باید مدت آن معلوم باشد.

«مسئله ۲۶۴۲» کفیل بدون رضایت مکفول له، مثلاً طلبکار، نمی‌تواند کفالت را به هم بزند، مگر آن که در عقد کفالت این حق برای او شرط شده باشد؛ ولی مکفول له هر وقت بخواهد می‌تواند کفالت را به هم بزند.

«مسئله ۲۶۴۳» یکی از شش چیز کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل، شخصی را که کفالت کرده - مثلاً بدهکار را - به دست مکفول له - مثلاً طلبکار - بدهد یا خود وی شخصاً حاضر شود.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود صرف نظر کند یا ذمه بدهکار به نحوی از حق طلبکار بری شود.

چهارم: بدهکار یا کفیل بمیرند.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کسی که صاحب حق است، به وسیله حواله یا نحو دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.

«مسئله ۲۶۴۴» اگر کفیل در طول مدت کفالت یقین کند یا احتمال عقلایی دهد که شخص مورد کفالت قصد فرار دارد، می‌تواند پیش از موعد مقرر او را تحویل دهد و در این صورت کفالت به هم می‌خورد.

«مسئله ۲۶۴۵» هزینه احضار بدهکار در صورتی که بدون اجازه طلبکار باشد، به عهده کفیل است و اگر با اجازه طلبکار بوده، به عهده او می‌باشد.

«مسئله ۲۶۴۶» هر کس شخصی را از تحت اقتدار صاحب حق یا قائم مقام او بدون رضایت وی خارج کند، در حکم کفیل است، بنابراین اگر فردی شخص بدهکاری را از دست طلبکار رها کرده و فراری دهد، چنانچه به گونه‌ای باشد که طلبکار دسترسی به او پیدا نکند، آن شخص باید بدهکار را تحویل دهد و یا بدهی او را پردازد و از این قبیل است فراری دادن قاتل از دست ورثه مقتول.

«مسئله ۲۶۴۷» کفیل باید شخصی را که کفالت کرده، طبق تعهد در زمان یا مکانی که تعهد کرده، حاضر کند و در غیر این صورت، باید از عهده حقی که بر عهده شخص کفالت شده می‌باشد، برآید.

«مسئله ۲۶۴۸» جایز است که شخصی کفیل کفیل شود.

## ودیعه

### احکام و دیعه (امانت)

امانتداری از اموری است که در شریعت مقدس اسلام مورد تأکید قرار گرفته است و خداوند متعال آن را از اسباب رستگاری و نشانه‌های مؤمن می‌داند و می‌فرماید: «مؤمنان کسانی هستند که امانتدار هستند و به عهد خویش وفا می‌کنند.» (۴۳)

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «هیچ عذری برای هیچ کس در ترک سه امر نیست؛ ادای امانت به برّ و فاجر، وفای به عهد برای برّ و فاجر و نیکی به والدین، برّ باشند یا فاجر.» (۴۴)

«مسئله ۲۶۴۹» ودیعه عقدی است جایز که به موجب آن، شخص مال خود را به دیگری می‌سپارد تا آن را مجاناً نگهداری کند. بنا بر



این اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: «نزد تو امانت باشد» و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعد گفته می‌شود عمل نمایند.

«مسئله ۲۶۵۰» امانتدار و امانت گذار، باید بالغ و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه یا دیوانه به امانت بگذارد یا دیوانه و بچه، مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

«مسئله ۲۶۵۱» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به نحو امانت قبول کند، باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید به ولی او برساند و چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته باشد، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۵۲» کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را قبول کند؛ ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که آن را بهتر حفظ کند نباشد، این احتیاط واجب نیست.

«مسئله ۲۶۵۳» اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

«مسئله ۲۶۵۴» کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحب آن برگرداند.

«مسئله ۲۶۵۵» اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که حاضر به نگهداری مال نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۶۵۶» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای نگهداری آن جای مناسبی نداشته باشد، باید جای مناسب تهیه نماید و به گونه‌ای آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۶۵۷» کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و زیاده‌روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خود آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحب مال بدهد، مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحب آن یا به کسی که بهتر آن را حفظ می‌کند برساند که در این صورت ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۵۸» اگر امانتدار بترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه بتواند باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و چنانچه دسترسی به آنها نداشته باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحب مال حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او نداشته باشد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد به امانت بگذارد.

«مسئله ۲۶۵۹» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: «باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آن جا از بین برود، هر چند بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون برده شود، نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، ضامن است و همچنین اگر نداند که به چه جهت خواسته که به جای دیگر برده نشود، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.



«مسئله ۲۶۶۰» اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که: «آن را به جای دیگر نبر»، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود، باید آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد و چنانچه مال در جای اول تلف شود ضامن است، مگر آن که صاحب مال هم احتمال تلف شدن مال را در آنجا بدهد که در این صورت کسی که امانت را قبول کرده ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۶۱» اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۲۶۶۲» اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید: «من وارث میت هستم» راست می‌گوید یا نه یا میت وارث دیگری نیز دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی نکند و مال تلف شود، ضامن نیست.

«مسئله ۲۶۶۳» اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

«مسئله ۲۶۶۴» اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

«مسئله ۲۶۶۵» اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن باشد باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نباشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی نداشته باشد، باید به گونه‌ای عمل نماید که جهت حفظ مال و رسیدن آن به صاحبش بهتر باشد.

«مسئله ۲۶۶۶» اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوض آن را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

«مسئله ۲۶۶۷» مالی که رهن یا عاریه یا اجاره شده و یا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.

«مسئله ۲۶۶۸» اگر مالی را سیل یا دزد ببرد و بعد به دست کسی بیفتد یا در اثر اشتباه در نقل و انتقال و یا اشتباه در معامله و نظایر آن به دست کسی بیفتد، آن فرد باید به نحو امانت از آن نگهداری نماید و آن را به دست مالک یا وکیل او برساند و یا به آنها اطلاع دهد؛ همچنین است اگر کسی مال گمشده‌ای را پیدا کند و یا مالی را که در معرض تلف و نابودی است به دست آورد.

«مسئله ۲۶۶۹» اگر کافر غیر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، حفظ امانت و رد آن به صاحبش هنگام مطالبه واجب است و در صورتی که کافر حربی مال خود را نزد مسلمان به امانت بگذارد، بنابر احتیاط واجب باید هنگام مطالبه آن را به صاحبش تحویل دهد.

«مسئله ۲۶۷۰» اگر کسی امانتداری خود را انکار نماید یا آن را قبول کند، ولی مدعی تلف شدن یا رد آن به صاحبش شود، چنانچه طرف بینه‌ای نداشته باشد، ادعای او با قسم قبول می‌شود؛ همچنین است در صورتی که دو طرف تلف شدن امانت را نزد امانتدار قبول داشته باشند، ولی امانتگذار مدعی کوتاهی و یا تعدی امانتدار در مال امانت شود.

«مسئله ۲۶۷۱» امانتدار غیر از حفاظت نمی‌تواند در امانت تصرفی کند یا از آن منتفع شود، مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانتگذار و

در غیر این صورت ضامن است.

«مسأله ۲۶۷۲» امانتدار باید عین مالی را که گرفته به همان حالی که هنگام بازگرداندن موجود است، برگرداند و نسبت به عیب و نقصی که در آن به وجود آمده و مربوط به امانتدار نیست، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۷۳» مخارجی که امانتدار با اجازه امانتگذار برای حفظ مال کرده است و نیز مخارجی که برای بازگرداندن مال لازم است، به عهده امانت گذار است.

## عاریه

### احکام عاریه

«مسأله ۲۶۷۴» عاریه عقدی است که به موجب آن انسان مال خود را به دیگری می‌دهد تا از آن مجاناً استفاده کند.

«مسأله ۲۶۷۵» لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

«مسأله ۲۶۷۶» عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده - مثلاً آن را اجاره داده - در صورتی صحیح است که مالک مال غصبی یا کسی که آن را اجاره کرده بگوید: «به عاریه دادن راضی هستم».

«مسأله ۲۶۷۷» چیزی را که منفعت آن مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۷۸» اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند، صحیح نیست؛ اما چنانچه ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۶۷۹» اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۲۶۸۰» اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۶۸۱» اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه گرفته به ورثه او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۲» اگر عاریه دهنده به گونه‌ای شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند - مثلاً دیوانه شود - عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

«مسأله ۲۶۸۳» کسی که چیزی را عاریه داده، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه گرفته، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

«مسأله ۲۶۸۴» اگر ظرف طلا و نقره را برای استفاده حرام عاریه بدهند، باطل است و بنابر احتیاط واجب عاریه دادن آنها برای زینت اتاق نیز اشکال دارد.

«مسأله ۲۶۸۵» عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای جفت گیری صحیح است. به طور کلی هر چیزی که بتوان با ابقاء اصلش از آن منتفع شد می‌تواند عاریه داده شود مشروط بر این که منفعت آن مشروع و عقلایی باشد.

«مسأله ۲۶۸۶» اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولیّ او بدهد و آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست و در غیر این صورت ضامن است، اگرچه مثلاً آن را به جایی ببرد که صاحب آن معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحب آن برای آن درست کرده، ببندد.

«مسأله ۲۶۸۷» اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

«مسأله ۲۶۸۸» چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

«مسأله ۲۶۸۹» اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی‌شود.

«مسأله ۲۶۹۰» اگر بداند مالی که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

«مسأله ۲۶۹۱» اگر مالی را که می‌داند غصبی است، عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال را از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و نیز عوض استفاده‌هایی را که عاریه گیرنده برده، می‌تواند از او یا از غاصب بگیرد و اگر عوض مال یا استفاده آن را از عاریه کننده بگیرد، او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۲» اگر نداند مالی که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

«مسأله ۲۶۹۳» اگر چیزی را برای استفاده خاصی عاریه نماید، استفاده نمودن از آن به نحو دیگر، هر چند متعارف باشد، جایز نیست و اگر تخلف کند و عین تلف شود ضامن است، بلکه عوض استفاده‌ها را نیز باید بدهد و اگر چیزی موارد استفاده گوناگون داشته باشد، باید هنگام عاریه نوع استفاده از آن معین شود.

«مسأله ۲۶۹۴» عاریه یک چیز به چند شخص معین صحیح است، ولی عاریه دادن آن به جماعتی که تعداد آنها معلوم نیست، اشکال دارد.

«مسأله ۲۶۹۵» برای این که در مورد معیوب شدن یا اتلاف مال، بین طرفین عاریه مشکلی پیش نیاید، بهتر است «عاریه مضمونه» صورت گیرد، یعنی عاریه دهنده به عاریه گیرنده بگوید: «همانطور که مال خود را به تو سالم دادم، باید سالم تحویل بدهی» و او هم قبول نماید.

هبه

### احکام هبه (بخش) و ابراء

«مسأله ۲۶۹۶» «هبه» آن است که انسان چیزی را که ملک خود اوست به رایگان ملک دیگری کند و به او ببخشد.

«مسأله ۲۶۹۷» در هبه صیغه خاصی لازم نیست و اگر هبه کننده مال خود را به قصد هبه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بپذیرد، صحیح است.

«مسأله ۲۶۹۸» در هبه کننده چند شرط معتبر است:

اول و دوم: بالغ و عاقل باشد.

سوم: سفیه نباشد، یعنی از کسانی نباشد که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کنند اگرچه توسط حاکم شرع هم از تصرف در اموال خود منع نشده باشد.

چهارم: توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، مانند مُفلس.

پنجم: مالک یا صاحب اختیار چیزی باشد که می‌خواهد هبه کند، پس بخشش مال دیگری بدون اجازه او صحیح نیست.

ششم: از روی قصد و اختیار ببخشد، پس اگر هبه کننده از روی اکراه یا اجبار هبه کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۶۹۹» کسی که چیزی به او بخشیده می‌شود، اگر صغیر یا دیوانه باشد، قبول خود او کافی نیست، بلکه باید ولی او هبه را از طرف او بپذیرد.

«مسأله ۲۷۰۰» در هبه علاوه بر پذیرش، تحویل گرفتن آن مال هم لازم است؛ پس تا هنگامی که آن را تحویل طرف نداده، ملک او نشده است و برای صغیر و دیوانه، ولی آنها باید تحویل بگیرد و اگر خود ولی بخواهد چیزی را به آنها ببخشد، کافی است خود او قصد تحویل گرفتن برای آنها بنماید.

«مسأله ۲۷۰۱» لازم نیست پس از هبه فوراً جنس را تحویل دهد، بلکه هرگاه جنس را به طرف تحویل دهد ملک او می‌شود و اگر هبه کننده یا کسی که به او هبه شده پیش از تحویل بمیرد یا هبه کننده فاقد شرایط شود، هبه باطل می‌شود و مال به ورثه هبه کننده منتقل می‌گردد.

«مسأله ۲۷۰۲» هبه، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌توانند آن را به هم بزنند، هر چند بهتر است هبه کننده چیزی را که بخشیده از آن چشم بپوشد و هبه را به هم نزند ولی در پنج مورد هبه کننده نمی‌تواند هبه را به هم بزند: اول: در برابر هبه‌ای که کرده چیزی - هر چند کم - از طرف مقابل گرفته باشد، خواه گرفتن عوض در بخشش شرط شده باشد یا طرف مقابل خودش آن را در مقابل بخشش به بخشنده بپردازد. دوم: آن چیز را «قربۀ الی الله» بخشیده باشد.

سوم: بخشش به یکی از خویشان متعارف باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر زن و شوهر هم چیزی را به یکدیگر هبه کنند، نباید آن را به هم بزنند.

چهارم: مالی که بخشیده به حال خود باقی نمانده باشد، یعنی همه یا بعضی از آن به طور کلی تلف شده یا صورت آن کلاً تغییر کرده باشد - مانند نانی که خورده یا پارچه‌ای که دوخته شده است - و یا این که به دیگری منتقل شده باشد.

پنجم: یکی از دو طرف هبه بمیرد، پس اگر هبه کننده پس از تحویل دادن بمیرد، بنا بر احتیاط واجب وارثان او نمی‌توانند هبه را پس بگیرند و اگر هبه گیرنده پس از تحویل بمیرد، مال به ورثه او منتقل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب هبه کننده نمی‌تواند آن را پس بگیرد.

«مسأله ۲۷۰۳» «إبراء» عبارت از این است که طلبکار به اختیار از حق خود صرف نظر کند؛ بنا بر این اگر انسان از کسی طلب داشته باشد، می‌تواند گذشت کند و قبول بدهکار شرط نیست و در این صورت دیگر نمی‌تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۷۰۴» در ابراء طلبکار باید دارای شرایط هبه کننده (که در مسأله ۲۶۹۸ گفته شد) باشد.

«مسأله ۲۷۰۵» ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

«مسأله ۲۷۰۶» هبه کننده می‌تواند در مقابل چیزی که می‌بخشد عوضی قرار دهد و آن را از طرف بگیرد و به آن «هبه معوضه» می‌گویند و لازم نیست عوض آن، عین و جنس باشد، بلکه می‌تواند هر کاری را که نفع آن به شکلی به بخشنده می‌رسد عوض هبه

قرار دهد، مثلاً بخواهد در مقابل هبه، طلبی را که طرف از هبه کننده دارد ببخشد یا کار مشروعی را برای او انجام دهد.

«مسئله ۲۷۰۷» کسی که هبه را قبول می‌کند، چنانچه شرطی به عهده او نهاده شود، بنابر احتیاط باید به آن عمل نماید؛ بنابر این اگر هبه کننده چیزی را به کسی ببخشد به شرط آن که او هم چیزی را به او هبه کند، بنابر احتیاط باید طرف به آن شرط عمل نماید و چنانچه از آن امتناع کند و یا عمل به آن ممکن نباشد، بخشنده می‌تواند هبه را به هم بزند.

«مسئله ۲۷۰۸» جهیزیه‌ای که پدر و مادر به دختر می‌دهند، اگر به واسطه صلح یا بخشش ملک او نموده باشند، نمی‌توانند از او پس بگیرند، ولی اگر ملک او نکرده باشند، پس گرفتن آن مانعی ندارد؛ همچنین است حکم جواهرات یا چیزهای دیگری که شوهر برای همسر خود تهیه می‌کند یا پدر به فرزند خود می‌دهد.

## صدقه

### احکام صدقه

صدقه دادن که یک اقدام خالصانه و صادقانه می‌باشد، مورد سفارش قرآن کریم و احادیث فراوان قرار گرفته و موجب خیر و برکت در زندگی، دفع بلا- و مرگ‌های ناگهانی و شفای بیماران می‌شود و همان طور که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرموده: «کل معروف صدقه» (۴۵) یعنی هر کار خیر و پسندیده‌ای، صدقه محسوب می‌شود و اقداماتی که موجب هدایت گمراهان، حمایت نیازمندان و عمران و آبادانی مادی و معنوی جامعه گردد، ماندگارتر و مفیدتر می‌باشد.

«مسئله ۲۷۰۹» «صدقه» بر دو قسم است:

اول: صدقه واجب، نظیر زکات مال، زکات فطره، ردّ مظالم (یعنی جبران تجاوزات انسان به اموال مردم با جهل به صاحبان آنها که به اجازه مجتهد جامع الشرایط صدقه داده می‌شود) و کفاره‌های گوناگون.

دوم: صدقه مستحب، یعنی احسان و اعانت مالی به دیگران یا تأسیس مؤسسه خیریه که منافع آن عاید عموم گردد که درباره خواص و آثار آن روایات زیادی وارد شده است.

«مسئله ۲۷۱۰» صدقه دهنده علاوه بر این که باید بالغ، عاقل و غیر سفیه باشد و به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع نشده باشد، باید قصد قربت هم داشته باشد و صدقه را بدون عوض به شخص مورد نظر بدهد.

«مسئله ۲۷۱۱» صدقه دهنده پس از تحویل دادن مال نمی‌تواند آن را به هم بزند و صدقه را پس بگیرد، هر چند آن شخص از ارحام و بستگان او نباشد.

«مسئله ۲۷۱۲» کسی که صدقه مستحب را می‌گیرد، لازم نیست مسلمان یا مؤمن باشد، بلکه به کافر اهل کتاب فقیری که در بلاد مسلمانان با اجازه و رضایت آنها ساکن شده باشد نیز می‌توان صدقه مستحب داد.

«مسئله ۲۷۱۳» سید می‌تواند صدقات واجب یا مستحب خود را به سید یا غیر سید بدهد و غیر سید می‌تواند صدقه مستحب خود را به سید پردازد، ولی نمی‌تواند صدقه واجب خود - نظیر زکات مال و زکات فطره - را به سید بدهد، و چنانچه پرداخت کفارات و ردّ مظالم بر غیر سید واجب شود، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را به سید بدهد.

«مسئله ۲۷۱۴» مکروه است انسان از کسی که به او صدقه داده، درخواست کند آنچه را به او صدقه داده به وی ببخشد یا به او بفروشد؛ ولی اگر خود صدقه گیرنده بخواهد بعد از قیمت گذاری، آن را بفروشد کسی که صدقه را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است و کراهتی نیز در این عمل وجود ندارد. همچنین اگر آن مال به سببی مثل ارث دوباره به او برسد، قبول آن

کراهت ندارد.

«مسأله ۲۷۱۵» ردّ کسی که درخواست کمک کرده و نیز درخواست کمک از دیگران بدون داشتن نیاز، شدیداً کراهت دارد و گاهی جایز نیست.

## وقف

### احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگهدارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید، مانند این که زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می‌شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به شخص یا مصرفی که مال برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می‌شود.

«مسأله ۲۷۱۶» وقف بر دو نوع است:

اول: «وقف خاص» مانند آن که چیزی را برای اولاد خود وقف نماید.

دوم: «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آن که چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

«مسأله ۲۷۱۷» در وقف، خاص باشد یا عام، بنابر احتیاط قصد قربت لازم است، ولی لازم نیست وقف کننده مسلمان باشد، بنابر این اگر غیر مسلمان هم چیزی را وقف کند صحیح است.

«مسأله ۲۷۱۸» اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۲۹۲ تا ۲۲۹۴ گفته شده، فروختن آن اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۱۹» وقف کننده باید مکلف و عاقل بوده و قصد و اختیار داشته باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند؛ بنابر این اگر سفیه چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۲۰» لازم نیست در وقف صیغه بخوانند و یا صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه با هر لفظ یا عملی وقف بودن چیزی را بفهماند و آن را تحویل دهد، صحیح است؛ مثلاً اگر بگوید: «خانه خود را وقف کردم» و آن را تحویل موقوف علیه یا متولی وقف دهد، وقف صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

«مسأله ۲۷۲۱» وقف باید منجز و بدون تردید انجام شود، پس اگر واقف آن را معلق به شرطی کند که وجود آن شرط در حال یا آینده قطعی یا محتمل باشد، دو صورت دارد:

اول: چنانچه آن شرط از شرایط صحت وقف نباشد، صحت وقف محل اشکال است، مثل این که بگوید: «اگر خداوند پسری به من عطا کرد، خانه‌ام وقف باشد».

دوم: اگر آن شرط در نظر واقف قطعی باشد و در صحت وقف دخالت داشته باشد، وقف صحیح است، مانند این که بگوید: «اگر آن خانه مال من باشد، آن را وقف نمودم».

«مسأله ۲۷۲۲» اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، چنانچه موقوف علیه آن را تحویل گرفته باشد، وقف صحیح و لازم است و اگر تحویل نگرفته باشد، وقف صحیح نیست و اختیار آن با ورثه است.

«مسأله ۲۷۲۳» کسی که مالی را وقف می‌کند باید برای همیشه وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد» و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد» باطل است و به احتیاط

واجب باید وقف از هنگام خواندن صیغه باشد، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال بعد از مردن من وقف باشد»، چون از هنگام خواندن صیغه تا مردن وی وقف نبوده، اشکال دارد.

«مسئله ۲۷۲۴» چیزی که وقف می‌شود باید «عین» آن موجود و مشخص باشد، بنابر این وقف کردن «دین» مانند این که بگوید: «آنچه را از فلانی طلب دارم وقف نمودم» یا وقف نمودن چیزی که مشخص نیست، مانند این که بگوید: «یکی از باغهایم را وقف نمودم» صحیح نیست. همچنین اگر منافع چیزی را وقف کند، مثلاً بگوید: «منافع و استفاده خانه‌ام را وقف نمودم» صحیح نمی‌باشد، ولی وقف کردن خانه برای سکونت در آن یا وقف کردن درخت برای استفاده از میوه آن صحیح است، هر چند هنگام وقف، میوه درخت موجود نباشد.

«مسئله ۲۷۲۵» مصرفی که ملک را برای آن وقف می‌کند، باید معین و حلال باشد، بنابر این اگر ملک خود را برای یکی از چند مسجد، بدون تعیین آن وقف نماید یا آن را برای ترویج باطل و نظایر آن وقف کند، صحیح نیست.

«مسئله ۲۷۲۶» وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را تحویل متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند؛ ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف آنان باشد، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

«مسئله ۲۷۲۷» اگر ملکی را به عنوان مسجد وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن محل نماز خواند، وقف درست می‌شود.

«مسئله ۲۷۲۸» اگر ملک وقفی خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

«مسئله ۲۷۲۹» وقف بر معدوم - یعنی افرادی که وجود ندارند - صحیح نیست، امّا چنانچه وقف مال جهت افرادی که به دنیا نیامده‌اند و در شکم مادر هستند باشد، اشکالی ندارد؛ همچنین وقف بر معدوم به تبع موجود - یعنی برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند - صحیح است، مانند وقف بر اولاد و در این صورت طبقات بعد که به دنیا نیامده‌اند، بعد از به دنیا آمدن با دیگران شریک می‌شوند.

«مسئله ۲۷۳۰» اگر چیزی را بر خودش وقف کند، مثل آن که مغازه‌ای را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند، صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خود او فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

«مسئله ۲۷۳۱» فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و به طور کلی هر چه را که برای مکان یا جهت خاصی وقف شده باشد، نباید به محل دیگری انتقال دهند یا استفاده دیگری از آن بنمایند.

«مسئله ۲۷۳۲» اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نرود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایدات آن در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد، می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

«مسئله ۲۷۳۳» اگر ملکی نظیر درختان یک باغ را بر افراد خاصی وقف نمایند به گونه‌ای که میوه آن درختان در ملک آن افراد حادث شود، آنان مالک میوه می‌شوند و چنانچه سهم هر یک از افراد به حد نصاب زکات برسد، باید زکات آن را بپردازد، ولی چنانچه واقف درختان باغ را برای جهتی از جهات عمومی، مانند عنوان فقرا، وقف نماید نه برای افراد خاص، ظاهراً زکات به میوه آنها تعلق نمی‌گیرد.

«مسئله ۲۷۳۴» قبرستان‌هایی که وقف بوده و در مسیر خیابان قرار می‌گیرند، از وقف بودن خارج نمی‌شوند و تصرف و نیز خرید و فروش آنها جایز نیست، ولی عبور و مرور از آنها اگر هتک حرمت اموات نباشد اشکال ندارد و در صورتی که قبرستان ملک



شخصی افراد باشد، هرگونه تصرف در آن بستگی به رضایت صاحب ملک دارد.

«مسئله ۲۷۳۵» وقف بودن هر چیزی به یکی از راه‌های زیر ثابت می‌شود:

اول: شهرت بین مردم، به گونه‌ای که موجب یقین یا اطمینان گردد. دوم: اقرار کسی که ملک در اختیار اوست، یا در صورت نبودن او وارثانش اقرار نمایند. سوم: مردم با آن به گونه ملک موقوفه عمل نمایند. چهارم: شهادت دو مرد عادل. پنجم: شهادت ثقه در صورتی که خبر دادن وی موجب اطمینان گردد.

### شروط ضمن وقف

«مسئله ۲۷۳۶» شروطی که واقف برای استفاده از وقف قرار می‌دهد، در صورتی که مشروع باشند، صحیح است و باید به آنها عمل شود، به عنوان مثال اگر برای سکونت طلب در مدرسه‌ای شرط نماید که نماز شب بخوانند، باید به آن شرط عمل نمایند و در غیر این صورت نمی‌توانند در آن مدرسه سکونت داشته باشند.

«مسئله ۲۷۳۷» اگر مثلاً خانه‌ای را برای اشخاص خاصی وقف نماید و از ظاهر وقف یا نشانه‌های دیگر معلوم شود که منظور واقف، حفظ عنوان خانه بوده است، تغییر آن به چیز دیگری مانند مغازه، جایز نیست، بلکه اگر احتمال هم داده شود، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را تغییر دهند.

### تولیت و نظارت بر وقف

«مسئله ۲۷۳۸» اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار اموری که مربوط به مصلحت وقف است و در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد، با حاکم شرع است و اختیار اموری که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است، اگر آنها بالغ باشند، با خود آنان و اگر بالغ نباشند، با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

«مسئله ۲۷۳۹» اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

«مسئله ۲۷۴۰» اگر ملکی را بر افراد مخصوصی وقف کند، مثلاً بر اولاد خود که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد، اجاره باطل نمی‌شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، در صورتی که طبقه بعد اجازه نکنند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر، اجاره بهای تمام مدت را داده باشد، اجاره بهای از زمان مردن آنها تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

«مسئله ۲۷۴۱» ملکی که مقداری از آن به نحو مشاع وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

«مسئله ۲۷۴۲» اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، چنانچه برای عموم وقف شده باشد و با تعیین ناظر امینی بتوان از خیانت‌های او جلوگیری کرد، باید حاکم شرع، ناظر امینی بر او بگمارد و اگر به این صورت نتوان ممانعت کرد، حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.



«مسأله ۲۷۴۳» اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و مؤذن و مستخدم آن بدهند و بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، در صورتی که معلوم شود منظور واقف تأمین زندگی امام جماعت یا مؤذن یا مستخدم بوده و مقداری که معین کرده در زمان گذشته آن را تأمین می‌کرده، ولی حالا خیلی کمتر از مقدار مورد نیاز است، مثلاً گفته باشد: «هر ماه ده تومان به امام بدهید»، می‌توان به مقدار تأمین معاش به آنها داد و اگر معلوم نباشد، باید همانطور که مشخص کرده مصرف شود و چنانچه ندانند برای هر یک چه مقدار معین نموده، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و مؤذن و مستخدم به نحو مساوی تقسیم نمایند و بهتر است این سه نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند.

### حبس ملک

«مسأله ۲۷۴۴» انسان می‌تواند ملک خود را بدون این که وقف کند، برای استفاده اشخاص یا انجام کارهای خیریه یا عبادت «حبس» نماید، یعنی استفاده و انتفاع از آن را منحصر در کارهای خیریه و عبادات یا اشخاص نماید؛ پس چنانچه آن را عملاً برای استفاده این گونه امور قرار دهد، «حبس» محقق شده و نمی‌تواند آن را به هم بزند، ولی اگر برای مدت محدودی - مثلاً ده سال - حبس کرده باشد، پس از انقضای آن مدت، به ملکیت او یا کسانی که هنگام مرگ، وارث او بوده‌اند باز می‌گردد.

«مسأله ۲۷۴۵» در حبس ملک نیز نظیر وقف، بلوغ و عقل صاحب ملک شرط است و به احتیاط واجب قبض شرط صحت آن است. همچنین مالک نباید سفیه باشد و یا این که به واسطه ورشکستگی توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده باشد و صحت حبس بر اشخاص منوط به قبول آنان است.

### محجوران

#### احکام محجوران

«محجور» کسی است که شرعاً حق تصرف در اموال خود را نداشته باشد و دیگران امور مالی او را سرپرستی کنند.

«مسأله ۲۷۴۶» محجوران چهار دسته هستند:

اول: کودکی که هنوز بالغ نشده است.

دوم: دیوانه.

سوم: سفیه، یعنی کسی که در امور مالی نفع و ضرر خود را به خوبی تشخیص نمی‌دهد و دارایی خود را در امور بیهوده مصرف می‌کند، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرف منع نکرده باشد.

چهارم: ورشکسته‌ای که حکم ورشکستگی او توسط حاکم شرع صادر شده است.

«مسأله ۲۷۴۷» بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند؛ ولی اگر کودک نابالغ چیزهای مباحی را که ملک کسی نیست - نظیر ماهی دریا - با تلاش و کار خود به قصد تملک به دست آورد، مالک آن می‌شود.

«مسأله ۲۷۴۸» کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند، صحیح نیست.

«مسأله ۲۷۴۹» انسان می‌تواند در مرضی که با آن از دنیا می‌رود، هر مقدار از مال خود را که بخواهد، به مصرف خود و عیال و میهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شوند برساند و نیز اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزان‌تر از قیمت بفروشد یا اجاره

دهد، صحیح است.

«مسئله ۲۷۵۰» اگر بیمار در مرضی که با آن از دنیا می‌رود، بخواهد واجبات مالی خود نظیر خمس، زکات و کفارات را پردازد - هرچند از یک سوم دارایی او بیشتر باشد - نیازی به رضایت ورثه ندارد.

«مسئله ۲۷۵۱» شخص بدهکار با چهار شرط ورشکسته محسوب می‌شود:

اول: بدهی‌های او نزد حاکم شرع ثابت شده باشد.

دوم: اموال او - به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی - از بدهی‌های او کمتر باشد.

سوم: وقت پرداخت بدهی‌های او رسیده باشد.

چهارم: طلبکار یا طلبکاران از حاکم شرع بخواهند اموال او را ضبط نمایند و حاکم شرع نیز به ضبط اموال او حکم کند.

«مسئله ۲۷۵۲» پس از آن که حاکم شرع حکم به ضبط و توقیف اموال شخص ورشکسته نمود، اموال وی، به جز خانه مسکونی و لوازم ضروری زندگی، ضبط و میان طلبکاران تقسیم می‌شود.

«مسئله ۲۷۵۳» مخارج خوراک، پوشاک و مسکن شخص ورشکسته و کسانی که تحت سرپرستی او می‌باشند - با مراعات شئون آنان - تا هنگام تقسیم، از اموال او برداشته می‌شود و اگر بمیرد، هزینه کفن و دفن او بر بدهی‌های او مقدم می‌باشد.

«مسئله ۲۷۵۴» ولایت و سرپرستی «کودک نابالغ» و «دیوانه» و «شخص سفیه» به ترتیب بر عهده افراد زیر می‌باشد:

اول: پدر و جد پدری؛ ولی مادر و جد مادری یا برادر و یا خواهر کودک یا دیوانه و یا سفیه، ولایتی بر او ندارند، مگر آن که حاکم شرع آنها را ولی قرار دهد.

دوم: با نبودن پدر و جد پدری، کسی که از طرف آنان به عنوان «وصی» پس از مرگ عهده‌دار سرپرستی آنان شده است.

سوم: با نبودن دسته اول و دوم، حاکم شرع یا کسی که از طرف او به عنوان «قیم» منصوب خواهد شد.

چهارم: با نبودن حاکم شرع و نماینده او، افراد مؤمن و عادل و خیر.

«مسئله ۲۷۵۵» ولایت پدر و جد پدری بر شخص دیوانه و سفیه در صورتی است که دیوانگی و سفاهت او قبل از بلوغ پیدا شده باشد، پس اگر بعد از بلوغ عارض شود، ولایت آنان با حاکم شرع است.

«مسئله ۲۷۵۶» ولایت پدر و جد پدری قابل انتقال به دیگری نیست؛ ولی آنان در صورت وجود مصلحت می‌توانند دیگری را وکیل خود نمایند.

«مسئله ۲۷۵۷» در ولایت و سرپرستی پدر و جد پدری، عدالت آنان شرط نیست، ولی هرگاه برای حاکم شرع ثابت شود که سرپرستی آنان به ضرر کودک یا سفیه و یا دیوانه می‌باشد، باید آنان را از تصرف در اموال کودک یا سفیه و یا دیوانه منع کند و شخص دیگری را که امین باشد منصوب نماید، مگر این که با ضمیمه کردن امین به پدر و جد پدری، بتوان سرپرستی آنان را در جهت مصلحت کودک، سفیه یا دیوانه اصلاح نمود.

## مشاغل و درآمدها

### احکام مشاغل و درآمدها

«مسئله ۲۷۵۸» کسب مال و تجارت باید از راه حلال و مشروع باشد و اگر کسی از راه‌های حرام مانند قمار، دزدی، ربا، رشوه، غنا، مدح و تقویت ظالم و راه‌های نامشروع دیگر، مالی به دست آورد، حرام است و ضامن آن می‌باشد.

«مسأله ۲۷۵۹» قرار دادن هر فعل حرام به عنوان شغل و راه کسب و درآمد، حرام است؛ بنابر این ساختن هر چیزی که برای عبادت غیر خدا ساخته می‌شود و نیز ساختن هر چیزی که منفعت اختصاصی یا منفعت عمومی آن حرام باشد و همچنین شراب فروشی و جادوگری و نظایر آن جایز نیست.

«مسأله ۲۷۶۰» یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صناعی که مورد نیاز مردم است و موجب عظمت و قدرت مسلمانان در برابر کفار می‌باشد، بر همه افراد واجب کفایی است.

«مسأله ۲۷۶۱» یاد گرفتن سحر و عمل به آن حرام است، مگر این که به وسیله افراد متعهد و لایقی برای باطل کردن سحر و یا روشن کردن اذهان مردم نسبت به کسی که با توسل به سحر، ادعای نبوت یا امامت و امثال آن را دارد، باشد که در حدّ ضرورت اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۲» «کهان» و «تنجیم» (۴۶) اگر به این شکل باشد که برای غیر خداوند، به نحو استقلال یا اشتراک با خداوند، تأثیر قائل شوند، حرام بلکه شرک است، ولی اگر مشیت خدای متعال را مؤثر مطلق بدانند و پیش‌بینی‌های آنها به نحو حدس و تخمین و مبنی بر این باشد که پروردگار عالم بعضی امور را سبب یا مقارن و هماهنگ بعضی امور دیگر قرار داده و بقیه سببیت یا تقارن و سلب آن در قبضه قدرت مطلقه او می‌باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۳» شعبده‌بازی در صورتی که برای جلوه‌دادن حق به شکل باطل و یا باطل به شکل حق باشد، جایز نیست، ولی اگر تنها برای سرگرمی باشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۶۴» احضار ارواح چنانچه موجب اشاعه دروغ و فریب مردم یا برهم زدن نظم عمومی و مانند آن باشد، جایز نیست و خواب مصنوعی (هپنوتیزم) در صورتی که اثر سویی بر آن مترتب نباشد یا معالجه امراضی بر آن متوقف باشد، دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد، اما اگر از این ناحیه اثر سوء یا خطر جانی پدید آید، حرام بوده و در این صورت مسبب، ضامن است.

«مسأله ۲۷۶۵» غنا و هر آوازی که مشتمل بر باطل بوده یا موجب برانگیختن و تحریک شهوت شده و به نظر عرف، مناسب با مجالس فسق و فجور باشد، به تنهایی یا همراه با نواختن چیزی باشد، خواندن و گوش دادن و نیز یاد دادن و شغل قرار دادن آن حرام است. در روایات اسلامی «ملاهی و غنا» بسیار مذمت شده‌اند، از جمله در روایتی آمده: «خانه‌ای که در آن شراب و آلات لَهو و غنا و قمار باشد، ملائکه به آن خانه وارد نمی‌شوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی‌گردد و برکت از آن خانه برداشته می‌شود.» (۴۷)

«مسأله ۲۷۶۶» غنای زنان خواننده در مجالس عروسی استثنا شده و حرام نمی‌باشد، ولی باید مردهای نامحرم صدای آنان را نشنوند و مشتمل بر باطل نباشد و بنابر احتیاط واجب باید به مجلس عروسی اکتفا شود و در مجالس جشن دیگری خوانده نشود و هر آواز یا صوت یا عملی که موجب تحریک شهوت شده و یا آثار حرام دیگری بر آن مترتب گردد و یا به نظر عرف موجب فساد و هرزگی باشد، خواندن، گوش دادن و یا اشاعه آن و نیز تعلیم و تعلم و شغل قراردادن آن حرام است.

«مسأله ۲۷۶۷» سرودهای مهیجی که به هنگام جنگ برای تحریک احساسات افراد خوانده می‌شود، اشکال ندارد. همچنین هر سرود یا آهنگی که مشتمل بر باطل نبوده و از نظر عرف موجب تحریک شهوت و مناسب با مجالس فساد نباشد، اشکال ندارد و خواندن و گوش دادن و یاد گرفتن و شغل قراردادن آن جایز می‌باشد.

«مسأله ۲۷۶۸» اگر کسی شک داشته باشد که سرود یا آهنگی عرفاً مناسب با مجالس فساد و از مصادیق غنای حرام می‌باشد یا نه، لازم نیست از آن اجتناب نماید، اگرچه احتیاط خوب است، اما اگر از آن آثار سوء مشاهده شود، این احتیاط واجب است.

«مسأله ۲۷۶۹» حضور علمی و عملی بانوان در شئون گوناگون اجتماع اشکال ندارد، به شرط آن که اولاً: عفت عمومی را رعایت کرده و مرتکب حرام نشوند و ثانیاً: حضور آنان مستلزم تضییع حقوق شوهران و منافی حیثیت و شئون آنان نباشد؛ ولی با این حال

مطابق آنچه از کتاب و سنت استفاده می‌شود، بهتر است زنان در غیر موارد ضرورت و لزوم، در اجتماعاتی که نامحرم وجود دارد ظاهر نشوند.

«مسئله ۲۷۷۰» تمایل فکری و عملی به فاسدان و ستمگران و خود را به شکل آنها در آوردن و حمایت از آنان در انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران و کار کردن و فعالیت در دستگاه دولت‌های کافر یا ظالم، اگر موجب حمایت از کفر و ظلم و اعانت به کافر یا ظالم باشد، حرام است، مگر این که در شرایط ویژه‌ای برای پشتیبانی از اسلام و مسلمانان و با اجازه حاکم جامع شرایط باشد.

«مسئله ۲۷۷۱» تکثیر، خرید، فروش و هرگونه استفاده کردن از کتابها، مجلات، برنامه‌ها، لوح‌های فشرده و امثال آنها که تصرف و استفاده از آنها منوط بر رعایت «حق مؤلف» شده است، چنانچه مؤلف و تولید کننده آنها مسلمان باشد، بدون رضایت آنها جایز نیست و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ است، اشکال ندارد و اگر غیر مسلمانی باشد که با مسلمین در حال جنگ نیست، جواز تصرف در آنها بدون اجازه صاحبانشان محل تأمل است. «حق طبع» و «حق اختراع» نیز همین حکم را دارند.

«مسئله ۲۷۷۲» خرید و فروش و یا اقدام به نشر کتاب‌ها و نشریات گمراه کننده که موجب انحراف در فکر و عقیده یا اخلاق و یا عمل مردم می‌شود و یا مشتمل بر مطالب باطل و ترویج آن یا دروغ و تهمت و یا هتک و توهین به مقدسات دینی و افراد مؤمن می‌باشد، حرام است. همچنین خواندن این گونه کتب و نشریات جایز نمی‌باشد مگر برای افراد صالحی که به عنوان نهی از منکر، در صدد جواب دادن به آنها می‌باشند و خود اهل فکر و تشخیص بوده و اطمینان دارند که هیچ گونه انحرافی در آنان ایجاد نمی‌شود.

«مسئله ۲۷۷۳» استفاده از نوارها، برنامه‌های رادیویی یا تلویزیونی، ماهواره، اینترنت و یا ابزار مشابه در صورتی که موجب انحراف اخلاقی، روانی و یا عقیدتی گردد، حرام است و نیز تولید این گونه برنامه‌ها، نوارها و یا اشاعه و خرید و فروش آنها حرام می‌باشد.

«مسئله ۲۷۷۴» اقدام به تأسیس مجامع فرهنگی یا نشر کتب و نشریات مفید یا تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و مشابه آن که موجب تقویت پایه‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی و یا رشد افکار و بالا-رفتن سطح معلومات اجتماعی و دینی مردم می‌شود، از وظایف مهمی است که شایسته است افراد به اندازه قدرت و توان خود به آن عمل نمایند و ممانعت از آن جایز نیست.

«مسئله ۲۷۷۵» تقلب در امتحانات و نیز در استخدام جایز نیست. همچنین کسی که به نظر خودش صلاحیت مسئولیت و شغلی را ندارد، نباید آن را تقبل نماید، هر چند دیگران او را دارای صلاحیت و شرایط لازم بدانند.

«مسئله ۲۷۷۶» گرفتن پول یا هر چیز دیگری در وقت اداری برای کسی که در نهاد یا مؤسسه‌ای موظف است بدون گرفتن پول از مراجعین، کارهای آنان را انجام دهد، حرام است، بخصوص اگر به وسیله گرفتن رشوه یا هر عنوان دیگری، کار خلاف شرع یا قانون انجام دهد و یا حقوق دیگران را تضییع نماید؛ ولی برای رشوه دهنده، در صورتی که رسیدن به حق مشروعی یا دفع ظلم از مظلومی متوقف بر آن باشد، به مقدار ضرورت اشکال ندارد. همچنین اعمال نفوذ اگر برای گرفتن حق یا دفع ظلمی باشد اشکال ندارد؛ مگر این که رشوه دادن و یا اعمال نفوذ در این صورت موجب فساد اجتماعی یا اداری و یا ضرر مهم‌تری نسبت به احقاق حق یا دفع ظلم مزبور گردد.

«مسئله ۲۷۷۷» وسایل ارتباط جمعی باید در جهت اشاعه مکارم اخلاق و خصال پسندیده انسانی و اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند و در این زمینه از اندیشه‌های متفاوت بهره جویند و از ترویج فرهنگ ضد اسلامی و بی‌بندوباری به شدت پرهیز نمایند.

«مسئله ۲۷۷۸» مکروه است انسان کفن فروشی، قصابی، حجامت و شکار کردن را شغل خود قرار دهد.

**احکام مسابقات و سرگرمی‌ها**

«مسأله ۲۷۷۹» مسابقات «اسب‌دوانی» و «تیراندازی» همراه با شرط‌بندی مسابقه دهندگان جایز است و بعید نیست مسابقه با انواع ابزارها و وسایل جنگی روز مانند تفنگ، هواپیمای جنگی و تانک نیز با شرط‌بندی جایز باشد.

«مسأله ۲۷۸۰» در مسابقاتی که شرط‌بندی در آنها جایز است، امور زیر باید رعایت شود:

اول: ایجاب و قبول را - به لفظ یا کاری که دلالت بر آن کند مانند نوشتن و امضا - رعایت نمایند.  
دوم: دو طرف باید عاقل، بالغ و دارای اختیار و قصد باشند.

سوم: مقدار جایزه، خواه به صورت عین یا دین، معین باشد و یکی از دو طرف یا شخص سوم آن را پرداخت نماید.

چهارم: جهاتی که جهل به آنها موجب نزاع می‌شود روشن گردد، مانند هدف، مقدار مسافت و خط شروع و پایان.

«مسأله ۲۷۸۱» انواع مسابقات ورزشی مانند شنا، دو، کشتی و فوتبال، جایز است بلکه برای حفظ سلامت و ایجاد نشاط فردی و اجتماعی در حد معقول پسندیده می‌باشد، به شرط این که ضرر جسمی یا روانی قابل توجه نداشته باشند و بدون شرط‌بندی انجام شوند و همراه با اعمال نامشروع نباشند، هر چند اگر شخص سوم یا مؤسسه‌ای و یا دولت به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اهدا کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۲» برگزاری مسابقاتی که در بالا بردن شئون دینی، علمی، ادبی، هنری یا فنی جامعه مؤثرند، مانند مسابقات حفظ قرآن و احکام، علوم ریاضی و مقاله نویسی، بدون شرط بندی دو طرف جایز و پسندیده است و اگر فرد سوم یا مؤسسه و یا دولت برگزار کننده، به برندگان، جوایز نقدی یا غیر نقدی اعطا کند، اشکال ندارد و برنده مالک می‌شود.

«مسأله ۲۷۸۳» بازی و مسابقه با آلات و وسایلی که وضع آنها برای قمار است، مانند شطرنج، ورق و نرد، به قصد برد و باخت و با شرط‌بندی حرام است، بلکه چنانچه به قصد سرگرمی و بدون شرط‌بندی باشد نیز بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی بازی و مسابقه با آلاتی که در نظر عرف مردم مخصوص قمار نیستند و قبلاً هم نبوده‌اند و یا قبلاً مخصوص قمار بوده‌اند، ولی اکنون از آلت قمار بودن به طور کلی خارج شده‌اند، بدون شرط‌بندی، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۷۸۴» اگر شرکت یا مؤسسه‌ای برای کمک به مؤسسه‌های خیریه، بلیت‌هایی منتشر کند و مردم هم برای کمک به این مؤسسه‌ها مبلغی بدهند و آن شرکت یا مؤسسه از پول خودش یا از جوهری که از انتشار بلیت به دست می‌آید، با اطلاع و اجازه تمام کسانی که پول را داده‌اند با قرعه‌کشی مبلغی به عنوان جایزه بدهد، مانعی ندارد، ولی نباید این گونه امور وسیله‌ای برای انباشت ثروت و یا تضعیف توان اقتصادی مردم و یا دولت مسلمین قرار گیرد.

«مسأله ۲۷۸۵» به طور کلی سرگرمی‌های گوناگون اگر همراه با کار حرام یا مستلزم حرام نباشند، اشکال ندارد؛ بنا بر این گوش دادن و دیدن برنامه‌های سینما، تئاتر، رادیو، تلویزیون، ماهواره و مانند آن، چنانچه مستلزم فساد افکار و اخلاق فرد یا جامعه و یا ترویج باطل نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید مواظب باشند مانع از کارهای واجب و مهم نشود و مخصوصاً نسبت به کودکان دقت بیشتری اعمال گردد.

«مسأله ۲۷۸۶» نمایش‌های متداول چنانچه مستلزم نظر و لمس نامحرم یا موجب اشاعه فساد و تهییج شهوت و یا توهین به مقدّسات مذهب و اولیای دین و دروغ و باطل نباشد، اشکال ندارد. همچنین بازی‌های مختلف اگر در آنها آلات قمار و برد و باخت و ضرر جسمی یا روحی و یا اتلاف و اسراف مال در بین نباشد، اشکال ندارد.

## احکام معاشرت و روابط اجتماعی و بین‌المللی

معاشرت و روابط بین مسلمانان باید بر اساس برادری و رعایت حقوق و حیثیت و نوامیس یکدیگر تنظیم گردد؛ پس اموری از قبیل عدالت، احسان، صداقت، احترام، حسن ظن، فداکاری، ادای امانت، حفظ اسرار یکدیگر، اصلاح ذات‌البین، مشورت با یکدیگر و تعاون در اعمال خیر، در معاشرت با یکدیگر باید رعایت شوند، بخصوص اگر طرف معاشرت، پدر و مادر و بستگان، بزرگان دین و دانش، معلّمان و استادان، زنان و خردسالان و افراد محروم و مستضعف و سالخورده و یا مصیبت‌دیدگان باشند.

«مسأله ۲۷۸۷» بر مسلمانان لازم است روابط اجتماعی خود را از اموری همچون غیبت، تهمت، حسد، تکبیر، تجسس، دروغ، تملق، خدعه و مکر، رشوه، سوء ظن، فتنه‌انگیزی، خیانت، نفاق، استهزا، تضييع حقوق یکدیگر و ظلم و از هرگونه معصیت پاک گردانند.

«مسأله ۲۷۸۸» آزار رساندن به مؤمن، به هر شکل که باشد و نیز توهین و تضعیف و هتک حرمت او حرام است و در بعضی از روایات حرمت «مؤمن» از حرمت «کعبه» بالاتر شمرده شده و اذیت و آزار او در ردیف محاربه با خداوند قرار گرفته است (۴۸)؛ بنابراین این بر همگان لازم است که حرمت یکدیگر را نگاه داشته از توهین و هتک و تمسخر و ستم به دیگران شدیداً بپرهیزند.

«مسأله ۲۷۸۹» یکی از گناهان کبیره که وعده عذاب بر آن داده شده، «غیبت» است و معنای «غیبت» آن است که شخص، عیب برادر یا خواهر مؤمن خود را در غیاب او بیان کند، بلکه چنانچه هر مطلبی را درباره او نقل کند که اگر در حضور او بیان می‌کرد ناراحت می‌شد، غیبت محسوب می‌شود.

«مسأله ۲۷۹۰» اگر انسان از مسلمانی غیبت کرده باشد، بنابر احتیاط واجب چنانچه ممکن باشد و مفسده‌ای پیدا نشود، باید به هر وسیله ممکن از او حلالیت بخواهد و اگر ممکن نباشد یا گفتن به او موجب مفسده شود، برای او از خداوند طلب آمرزش نماید و در صورتی که غیبت یا تهمتی نسبت به او انجام داده باشد که سبب شکست و وهن او شده باشد، باید آن را جبران و برطرف نماید. «مسأله ۲۷۹۱» در برخی موارد غیبت حرام نیست. در این رابطه فقها موارد زیر را از حرمت غیبت استثنا نموده‌اند:

اول: غیبت از شخصی که متظاهر به فسق باشد نسبت به همان فسقی که به آن تظاهر می‌کند.

دوم: غیبت کردن مظلومی که در مقام استمداد و تظلم است نسبت به کسی که به او ظلم کرده و در خصوص ظلمی که به او شده است.

سوم: موردی که انسان برای دفع ظلم از خود، در صدد به دست آوردن راهی مشروع باشد.

چهارم: آگاه نمودن مشورت کننده نسبت به عیوب شخص مورد مشورت.

پنجم: جایی که انسان در صدد بازداشتن شخص مورد غیبت از گناه یا دفع ضرر از او و یا از بین بردن ریشه فساد باشد.

ششم: بیان نقاط ضعف شهود نزد حاکم شرع.

هفتم: جایی که عیب شخص، صفت معروف و مشهور او شده باشد و بدون قصد عیب‌جویی به قصد معرفی آن را بیان کند.

هشتم: موردی که انسان در صدد ابطال و ردّ مطلب باطلی باشد و بدون ذکر نام صاحب آن مطلب، ردّ آن عملی نباشد.

نهم: جایی که عیب شخص بین ناقل و شنونده معلوم و روشن باشد، مگر این که معلوم بودن عیب به خاطر غیبت قبلی باشد ولی احتیاط آن است در موردی که شخص متجاهر به فسق نباشد، از وی غیبت نکنند.

دهم: موردی که در صدد ردّ کسی باشد که نسبت دروغی را به او یا شخص مؤمن دیگری وارد آورده است.

لازم است در تشخیص مصادیق مواردی که بیان شد، دقت و احتیاط لازم به عمل آید و به حدّ اقل و ضرورت اکتفا شود.

«مسأله ۲۷۹۲» هرگاه در جلسه‌ای نسبت به شخص مؤمنی غیبت شود و یکی از استثنائاتی که در مسأله قبل بیان شد وجود نداشته باشد، علامه بر این که گوش دادن به آن حرام است، بر هر فردی که قدرت دارد واجب است آن غیبت را ردّ کند و از آن مؤمن



دفاع نماید. در روایات اسلامی آمده است: «هر کس قدرت دفاع از برادر مؤمن خود را که مورد غیبت و ستم قرار گرفته داشته باشد و دفاع نکند و در اثر سکوت او آن مؤمن ذلیل شود، خداوند او را در دنیا و آخرت ذلیل خواهد کرد.» (۴۹)

«مسئله ۲۷۹۳» اگر مسلمانی در معرض خطر جانی قرار بگیرد، خواه در اثر گرسنگی یا تشنگی باشد یا به جهت غرق شدن، تصادف، برق گرفتگی و نظایر آن، بر هر مسلمانی که اطلاع پیدا می‌کند واجب است به هر شکل ممکن و در حدّ توان او را نجات دهد.

«مسئله ۲۷۹۴» مستحب است مسلمان هنگام برخورد با مسلمان دیگر سلام کند و نسبت به سلام کردن «سواره به پیاده» و «ایستاده به نشسته» و «کوچکتر به بزرگ‌تر» زیاد سفارش شده است.

«مسئله ۲۷۹۵» در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگویند، مثلاً اگر کسی بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» جواب بدهد: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» اما در حال نماز، بنابر احتیاط واجب باید به همان مقدار اکتفا نماید.

«مسئله ۲۷۹۶» اگر دو نفر همزمان به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

«مسئله ۲۷۹۷» اگر مرد و زن نامحرمی در محلّ خلوتی باشند که کسی در آنجا نبوده و دیگری هم نتواند وارد شود، چنانچه بترسند که به حرام بیفتند، باید از آنجا بیرون روند، بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً از خلوت کردن پرهیزند، هر چند خوف ارتکاب حرام نباشد یا دیگری هم بتواند وارد شود.

«مسئله ۲۷۹۸» بودن مرد و زن نامحرم در یک اتومبیل اشکال ندارد، مگر این که مظنه فساد و گناه وجود داشته باشد.

«مسئله ۲۷۹۹» اختلاط زن و مرد در مراکز و مجامع عمومی به شکلی که در معرض فساد و گناه قرار بگیرند، جایز نیست.

«مسئله ۲۸۰۰» مسافرت به کشورهای غیر اسلامی و اقامت در آنجا جهت تحصیل علوم روز یا تجارت و کسب و کار جایز است، به شرط آن که اطمینان داشته باشد در عقیده و عمل او انحرافی صورت نمی‌گیرد؛ بنابر این کسی که در آن مکان‌ها اقامت گزیده اگر نسبت به خود یا زن و فرزندانش خوف انحراف داشته باشد، بر او لازم است که به سرزمینی که از خطر انحراف در امان است هجرت نماید.

«مسئله ۲۸۰۱» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، جایز است با کفّار بر اساس مینش انسانی معاشرت داشته باشد و می‌تواند برای کفّار به شکل اجاره، وکالت و امثال آن کار کند، به شرط آن که عمل او مستلزم انجام حرام یا موجب ضرری یا ذلّتی برای خود او یا سایر مسلمانان و یا کشورهای اسلامی نباشد.

«مسئله ۲۸۰۲» کسی که در کشور غیر اسلامی اقامت دارد، واجب است در حدّ قدرت و توان، با مراعات شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، از اسلام دفاع نماید. همچنین واجب است با مراعات شرایط زیر کفّار را به اسلام دعوت نماید:

اول: حکومت اسلامی به خاطر مصالح مهم‌تری، دعوت و تبلیغ به اسلام را در بلاد کفر موقتاً ممنوع نکرده باشد.

دوم: صلاحیت و اهلیت و نیز قدرت بر تبلیغ اسلام در مناطق کفر را داشته باشد.

سوم: مفسده مهمی پیش نیاید.

و چنانچه تبلیغ اسلام مستلزم دادن قرآن به دست کفّار باشد و امید هدایت آنان وجود داشته باشد، در صورتی که در معرض نجس شدن و هتک و اهانت نباشد و واقعاً بخواهند از آن استفاده کنند، مانعی ندارد.

«مسئله ۲۸۰۳» معاشرت سالم با کفّاری که در حال جنگ با مسلمانان نیستند و ایجاد روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی با آنها از طرف دولت اسلامی یا اشخاص، تا زمانی که خوف تقویت کفر و ترویج فساد و انحراف فکری یا عملی و ایجاد سلطه از ناحیه آنان بر مسلمانان و کشور اسلامی در بین نباشد، اشکال ندارد؛ ولی رابطه با کفّاری که در حال جنگ با مسلمانان می‌باشند، مخصوصاً اگر موجب تقویت آنان شود، جایز نیست.

«مسأله ۲۸۰۴» معاشرت و رابطه با غیر مسلمانان نیز باید مطابق با مقررات اسلام تنظیم گردد، بنابر این باید از کارهایی همچون تخلف از قراردادها، پیمان‌ها و وعده‌ها، غش در معامله، کم‌فروشی، خیانت در امانت، اجحاف و نظایر آن خودداری شود.

«مسأله ۲۸۰۵» در روایات اسلامی نسبت به «وفای به عهد و قراردادها» سفارش اکید شده است؛ از جمله در نهج البلاغه آمده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به مالک اشتر رحمه الله فرمودند: «.. و اگر با دشمنت پیمان نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا و خود را چون سپری برابر پیمانانت بر پا، چه مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خدا چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت همداستان نباشند با همه هواهای گونه‌گون که دارند و رأیهای مخالف یکدیگر که در میان آرند.» (۵۰) بنابر این کلیه تعهدات و قراردادهای منعقد شده بین اشخاص و حتی بین دولت‌ها یا میان آنها و اشخاص باید محترم شمرده شود و نقض یک‌طرفه آنها بدون مجوز شرعی و نیز اعمال مکر و خدعه جایز نیست. همچنین کلیه تعهدات دولت اسلامی با دولت‌های کافر غیر حربی که در جهت مصلحت اسلام و مسلمانان منعقد شده باشد، محترم خواهد بود؛ ولی اگر قرارداد یا تعهدی بر اساس مکر و خدعه و استعمار کشور اسلامی از سوی دولت استعمارگر تحمیل شده باشد، عمل به آن تعهد و قرارداد لازم نیست، بلکه در مواردی لغو آن واجب می‌باشد.

«مسأله ۲۸۰۶» هیچ مسلمانی نباید نسبت به مسائل و مشکلات سایر مسلمانان بی‌تفاوت باشد و به اندازه قدرت و توان خود موظف است در اصلاح امور دینی و دنیایی دیگران اقدام نماید. از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمودند: «کسی که صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.» (۵۱)

«مسأله ۲۸۰۷» شرکت در مجالس گناه از هر قبیل و به هر شکل که باشد حرام است، مگر این که به نحوی بتواند اهل مجلس را نیز از گناه بازدارد یا واجب مسلم‌تری را انجام دهد و یا مانع گناه بزرگ‌تری شود و اگر انسان احتمال ندهد که مجلس گناه باشد و پس از شرکت متوجه گناه بودن آن شود، چنانچه نتواند نهی از منکر نماید یا نهی او مؤثر نباشد، باید مجلس را ترک کند.

«مسأله ۲۸۰۸» اگر کسی بر اثر تجسس بر رازی از رازهای زندگی داخلی مردم آگاه شود، نباید آن را افشا کند و اگر آن را افشا کند و موجب زیان مالی یا آبرویی به کسی شود، صرف نظر از گناهی که کرده، باید آن زیان را جبران نماید.

## ازدواج

### احکام ازدواج و زناشویی

ازدواج سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و از محبوب‌ترین نهادها در نزد پروردگار و موجب رحمت و کثرت رزق و طرد بی‌بندوباری و فحشا از جامعه است (۵۲) و خداوند متعال جامعه اسلامی را به ایجاد علقه ازدواج بین زنان و مردان مجرد امر فرموده و وعده فضل و گشایش بر آنان داده است. (۵۳) علاقه به خانواده و همسر، از اخلاق انبیاء و نشانه کثرت ایمان است به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم علاقه به همسر را در ردیف علاقه به نماز و شمیم عطر قرار داده است (۵۴). در روایات آمده است: آنگاه که خداوند متعال اراده می‌کند خیر دنیا و آخرت را به مسلمانی ارزانی دارد، به وی قلبی خاشع و زبانی ذاکر و جسمی صابر و همسری مؤمن عطا می‌کند که به هنگام نظر به او مسرور شود و در غیاب شوهرش از خود و اموال او پاسداری کند (۵۵) و نیز در روایت آمده است: اگر مردی به خواستگاری آمده که دین، اخلاق و امانتداری او را می‌پسندید، خواستگاری او را بپذیرید در غیر این صورت فتنه و فساد عظیمی زمین را فرا خواهد گرفت. (۵۶)

«مسأله ۲۸۰۹» با عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می‌شوند. عقد ازدواج بر دو قسم است:



اول: «عقد دائم» و آن عقدی است که مدت ندارد و به واسطه آن زن و مرد تا پایان زندگی به هم حلال می‌شوند و همسری را که به این صورت عقد می‌شود، «همسر دائم» می‌گویند.

دوم: «عقد موقت» و یا «مُتعه» و آن عقدی است که با آن زن و مرد به طور موقت و تا زمان محدودی به هم حلال می‌شوند و زنی را که به این صورت عقد می‌شود، «همسر موقت» می‌گویند.

#### احکام خواستگاری

«مسئله ۲۸۱۰» از هر زنی بجز زنانی که ازدواج با آنان حرام است - و در مسائل آینده بیان خواهد شد - و زنانی که در عده هستند یا در حال احرامند، می‌توان خواستگاری نمود.

«مسئله ۲۸۱۱» خواستگاری و وعده ازدواج ایجاد محرمیت یا زناشویی نمی‌کند، اگرچه مهریه‌ای که برای زمان عقد تعیین شده است از پیش پرداخت شده باشد؛ بنابر این هر یک از زن و مرد قبل از عقد ازدواج می‌توانند از آن منصرف شوند و طرف دیگر نمی‌تواند او را مجبور به ازدواج کند.

«مسئله ۲۸۱۲» هر یک از نامزدها می‌توانند در صورت به هم خوردن نامزدی، هدایایی را که برای وصلت مورد نظر به طرف دیگر یا پدر و مادر او داده‌اند، مطالبه کنند و در صورتی که عین آنها موجود نباشد، می‌توانند بهای هدایایی را که عادتاً نگهداشته می‌شود مطالبه نمایند، مگر این که هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشند.

«مسئله ۲۸۱۳» اگر در دوران نامزدی، یکی از طرفین بمیرد، بنابر احتیاط واجب طرف دیگر نمی‌تواند هدایایی را که در مسئله قبل گفته شد مطالبه نماید.

«مسئله ۲۸۱۴» سزاوار است هر یک از زن و مرد قبل از وصلت یا قبل از پاسخ به خواستگاری، آزمایشات پزشکی مربوطه را انجام دهند.

#### احکام عقد

«مسئله ۲۸۱۵» در زناشویی، چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند و اگر زن و مرد نتوانند صیغه را صحیح بخوانند، باید وکیل بگیرند.

«مسئله ۲۸۱۶» وکیل لازم نیست مرد باشد و زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

«مسئله ۲۸۱۷» زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر وکیل بگوید: «صیغه را خوانده‌ام» کافی است.

«مسئله ۲۸۱۸» اگر زن کسی را وکیل کند که مثلاً دو ماه او را به عقد موقت مردی درآورد و ابتدای دو ماه را معین نکند، در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را دو ماه به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

«مسئله ۲۸۱۹» یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود، همچنین انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند، خصوصاً در موردی که وکیل شود که زن را برای خود عقد نماید.

«مسأله ۲۸۲۰» اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده» و بدون فاصله مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را به مهری که معین شده» عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل زن خطاب به وکیل مرد با قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ»، یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل تو احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده»، عقد صحیح می‌باشد.

«مسأله ۲۸۲۱» اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد دائم وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکل خودم فاطمه را به زوجیت موکل خود احمد در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «قبول کردم ازدواج را برای موکلم احمد به مهری که معین شده»، عقد صحیح می‌باشد.

### دستور خواندن عقد موقت

«مسأله ۲۸۲۲» اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد موقت را بخوانند، بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن به قصد انشا بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «خود را زن تو نمودم در مدتی که معلوم شده و به مهری که معین شده است» و بدون فاصله مرد به قصد انشا بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح است و می‌تواند به جای «زَوَّجْتُكَ»، «مَتَّعْتُكَ» بگوید و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکلم خودم را در مدتی که معین شده به زوجیت موکل تو در آوردم به مهری که معین شده» و بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم برای موکل خودم»، عقد صحیح می‌باشد.

«مسأله ۲۸۲۳» اگر یک نفر از طرف مرد و زن در خواندن صیغه عقد موقت وکیل شود، چنانچه مثلاً اسم مرد «احمد» و اسم زن «فاطمه» باشد و وکیل بگوید: «مَتَّعْتُ مُوَكَّلِي أَحْمَدَ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» یعنی: «موکل خود فاطمه را در مدتی که معلوم شده به زوجیت موکل خود احمد در آوردم به مهری که معین شده است» و بلافاصله بگوید: «قَبِلْتُ هَكَذَا» یعنی: «به همین گونه قبول کردم» عقد صحیح می‌باشد و می‌تواند به جای «مَتَّعْتُ»، «زَوَّجْتُ» بگوید.

### شرایط عقد

«مسأله ۲۸۲۴» عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: بنا بر احتیاط مستحب به عربی خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند صحیح است و لازم نیست که وکیل بگیرند؛ ولی باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.  
دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند، قصد انشا - یعنی ایجاد پیوند زناشویی - داشته باشند؛ مثلاً اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، قصد زن از گفتن: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي» این باشد که خود را زن او قرار دهد و قصد مرد از گفتن: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ»

این باشد که زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند، قصد آنها با گفتن: «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را می‌خواند، بالغ و عاقل باشد؛ ولی اگر به وکالت از دیگری می‌خواند، بالغ بودن او لازم نیست. چهارم: اگر صیغه عقد را وکیل زن و شوهر یا ولی آنها می‌خوانند، باید زن و شوهر را با نام بردن یا با اشاره و مانند آن معلوم کنند؛ پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي» یعنی: «یکی از دخترانم را زن تو نمودم» و او بگوید: «قَبِلْتُ» یعنی: «قبول کردم»، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر ظاهراً با کراهت اذن دهند و معلوم باشد قلباً راضی هستند، عقد صحیح است.

ششم: توالی عرفی بین ایجاب و قبول وجود داشته باشد، یعنی عرفاً بین ایجاب و قبول فاصله زیادی نشود.

«مسأله ۲۸۲۵» اگر در عقد، یک حرف غلط خوانده شود که معنا را عوض کند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۸۲۶» کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند، اگر قرائت او صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید و قصد انشا نماید، می‌تواند عقد را بخواند.

«مسأله ۲۸۲۷» اگر زنی را برای مردی بدون اذن آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است.

«مسأله ۲۸۲۸» اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند: «به آن عقد راضی هستیم»، عقد صحیح است، مگر این که زن و شوهر خود عقد را خوانده باشند و اجبار به حدی باشد که اصلاً قصد ازدواج نکرده باشند.

«مسأله ۲۸۲۹» پدر و جدّ پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که در حال دیوانگی بالغ شده است - در صورتی که به مصلحت بچه یا دیوانه باشد - همسر اختیار کنند و بعد از آن که طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او صورت داده‌اند به مصلحت او بوده، نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر به مصلحت او نبوده، می‌تواند آن را به هم بزند.

«مسأله ۲۸۳۰» اگر دختر باکره‌ای که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است - یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد - بتواند زندگانی خود را به نحو مستقل اداره کند و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در امور زندگی خود را داشته باشد و بیم آن که فریب بخورد در میان نباشد، چنانچه بخواهد ازدواج کند، احتیاجی به اجازه پدر یا جدّ پدری خود ندارد و در غیر این صورت، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و یا برادر لازم نیست. همچنین بنابر احتیاط واجب دختری که باکره نیست نیز همین حکم را دارد.

«مسأله ۲۸۳۱» دختری که برای ازدواج، باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، چنانچه بدون اجازه گرفتن از آنان با مردی ازدواج کند و پس از ازدواج، پدر یا جدّ پدری اجازه دهند، ازدواج وی صحیح است و گرنه بنابر احتیاط واجب باید با طلاق از آن مرد جدا شود.

«مسأله ۲۸۳۲» اگر دختری در اثر حادثه‌ای مثل افتادن، بکارت خود را از دست بدهد و یا این که به جهت انجام عمل حرامی مثل زنا، بکارت وی از بین برود و یا بدون این که از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، با مردی ازدواج کند و در اثر آمیزش با وی بکارتش را از دست بدهد، از جهت وجوب اجازه گرفتن برای ازدواج، در حکم باکره است.

«مسأله ۲۸۳۳» اگر دختر مسلمان باشد، ولی پدر و جدّ پدری او مسلمان نباشند، لازم نیست از آنان اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۸۳۴» اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند به گونه‌ای که نشود از آنان اجازه گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد، لازم نیست از پدر و جدّ پدری اجازه بگیرند.

«مسأله ۲۸۳۵» در مسأله وجوب یا عدم وجوب اجازه گرفتن از پدر یا جد پدری برای ازدواج دختر، فرقی بین ازدواج موقت یا دائم نیست. همچنین فرقی نمی‌کند که در ازدواج موقت شرط کنند که آمیزش صورت نگیرد یا چنین شرطی نکنند.

«مسأله ۲۸۳۶» اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، باید خرج زن را از مال پسر - در صورتی که زن ناشزه نباشد - بدهند و اگر پسر مالی نداشته باشد، مدیون نفقه زن می‌ماند.

«مسأله ۲۸۳۷» اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرند، چنانچه پسر در هنگام عقد مالی داشته باشد، مدیون مهر زن است و اگر در هنگام عقد مالی نداشته باشد، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

### عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

«مسأله ۲۸۳۸» اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن او یکی از عیوب هفتگانه زیر را دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: برص (پسی). چهارم: کوری. پنجم: شل بودن به گونه‌ای که معلوم باشد. ششم: افضا شده باشد، یعنی راه ادرار و حیض او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و مدفوع او یکی شده باشد، به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

«مسأله ۲۸۳۹» عیب‌های هفتگانه گفته شده، در صورتی که مرد حق به هم زدن عقد را می‌دهد که پیش از عقد وجود داشته باشد و مرد از آن بی‌اطلاع باشد، ولی اگر بعد از عقد به وجود آید یا پیش از عقد وجود داشته و مرد از آن آگاه بوده و به آن رضایت داشته است، حق فسخ ندارد.

«مسأله ۲۸۴۰» اگر زن پس از عقد بفهمد شوهر او یکی از عیوب چهارگانه زیر را داراست، می‌تواند عقد را به هم بزند: اول: دیوانه باشد یا پس از عقد دیوانه شود، هر چند بعد از آمیزش باشد. دوم: آلت مردانگی نداشته باشد. سوم: بیضه‌های او را کشیده باشند. چهارم: عتین باشد و به طور کلی نتواند عمل زناشویی را انجام دهد، هر چند این بیماری بعد از عقد و پیش از آمیزش حادث شده باشد.

«مسأله ۲۸۴۱» اگر هر یک از زن یا مرد از قبل از عقد دارای بیماری واگیرداری باشند که غیر قابل درمان بوده و برای طرف مقابل خطر جانی قابل توجهی ایجاد بکند، چنانچه طرف مقابل هنگام عقد علم به بیماری وی نداشته باشد، پس از آن که متوجه بیماری وی شد، می‌تواند عقد را فسخ نماید.

«مسأله ۲۸۴۲» اگر هر یک از طرفین پیش از عقد دارای عیب یا نقصی باشد که نزد عرف قابل توجه است و با سخن یا عمل خود، به گونه‌ای آن را بپوشاند که طرف مقابل متوجه آن نگردد - مثل این که قدرت سخن گفتن نداشته باشد و آن را مخفی کند - و یا در ضمن عقد شرط کنند که طرف دیگر دارای مشخصات خاصی باشد و بعداً معلوم شود که فاقد آن مشخصات بوده است - مثل این که شرط کنند سید باشد و بعد معلوم شود سید نبوده است - طرف مقابل حق فسخ عقد را دارد.

«مسأله ۲۸۴۳» چنانچه بر طبق عرف و عادات یک محل، شرایط خاصی برای طرفین عقد وجود داشته باشد به نحوی که عرفاً عقد را با توجه و مبنی بر آن جاری سازند - مثل باکره بودن برای دختر - اگر بعد از عقد بفهمند که آن شرایط موجود نبوده است، طرف مقابل می‌تواند عقد را فسخ نماید، هر چند به هنگام عقد با لفظ، تصریح به آن شرط نشده باشد.

«مسأله ۲۸۴۴» حق به هم زدن عقد در موارد نام برده غیر از مورد عتین بودن مرد، فوری است؛ پس اگر زن یا مرد بر یکی از عیوب ذکر شده اطلاع پیدا کند و عقد را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب حق او ساقط می‌شود، مگر این که به اصل حق فسخ یا به فوریت آن جاهل بوده باشد که در این صورت پس از آگاهی و اطلاع، باز هم حق فسخ او فوری است.

«مسئله ۲۸۴۵» در مورد عیب عین بودن مرد، اگر احتمال درمان او را بدهند، زن باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع یک سال - برای آزمایش و درمان - به مرد مهلت دهد؛ پس اگر در این مدت مرد هیچ نتوانست با زنی آمیزش نماید، زن حق فسخ دارد.

«مسئله ۲۸۴۶» اگر مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در مسائل پیش گفته شد، عقد را به هم بزنند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

«مسئله ۲۸۴۷» اگر به واسطه آن که مرد عین است و نمی‌تواند آمیزش کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزنند، چنانچه مرد با زن آمیزش نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باشد، باید تمام مهر را بدهد.

«مسئله ۲۸۴۸» اگر زن شخصاً با ظاهر سازی و تدلیس مردی را فریب دهد و به عقد او در آید و بعد از عقد معلوم شود که تدلیس کرده است، پس از آن که شوهر عقد را فسخ کرد، زن مهریه تعیین شده را طلبکار نیست، هر چند شوهر با او نزدیکی کرده باشد، ولی خوب است شوهر چیزی به او بدهد و اگر دیگری مرد را فریب داده باشد، در مواردی که مرد باید مهریه را به زن بپردازد، می‌تواند مقدار آن را از شخص فریب دهنده بگیرد.

### زن‌هایی که ازدواج با آنها حرام است

«مسئله ۲۸۴۹» ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند، حرام است.

«مسئله ۲۸۵۰» اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید - اگرچه با او آمیزش نکند - مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می‌شوند.

«مسئله ۲۸۵۱» اگر زنی را عقد کند و با او آمیزش نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند - چه در وقت عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به آن مرد محرم می‌شوند.

«مسئله ۲۸۵۲» اگر با زنی که برای خود عقد کرده آمیزش نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

«مسئله ۲۸۵۳» عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند و با آنان نمی‌توان ازدواج کرد.

«مسئله ۲۸۵۴» پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند - چه در هنگام عقد موجود باشند یا بعد به دنیا بیایند - به زن او محرم هستند.

«مسئله ۲۸۵۵» اگر زنی را برای خود عقد کند، دائم باشد یا موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

«مسئله ۲۸۵۶» اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی دهد، در بین عدّه نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عدّه طلاق بائن هم که بعد بیان می‌شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری نماید اما در مدت عدّه ازدواج موقت - اگرچه بائن است - احتیاط واجب آن است که با خواهر او ازدواج نکند.

«مسئله ۲۸۵۷» انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زن خود آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید: «به آن عقد راضی هستم»، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۵۸» اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعد رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدن زن هم معلوم باشد که باطناً راضی بوده است، احتیاط واجب آن است که شوهر زن با طلاق از برادرزاده یا خواهرزاده او جدا شود، مگر آن که اجازه بدهد.

«مسأله ۲۸۵۹» انسان می‌تواند با عمه یا خاله همسر خود بدون اجازه او ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۶۰» اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمی‌تواند با آنان ازدواج نماید.

«مسأله ۲۸۶۱» اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان آمیزش کند، با مادر آنان زنا نماید، عقد آنان اشکال ندارد.

«مسأله ۲۸۶۲» اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او آمیزش کند و بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر بعد از عقد و پیش از آن که با همسرش آمیزش کند با مادر او زنا نماید، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

«مسأله ۲۸۶۳» زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافر غیر اهل کتاب - یهودی، مسیحی و زرتشتی - ازدواج کند، ولی ازدواج دائم یا موقت با زن‌های اهل کتاب مانعی ندارد؛ البته چنانچه مردی همسر مسلمان داشته باشد، بدون اجازه او نمی‌تواند با زن کتابی ازدواج نماید مگر آن که او را متعه نماید و مدت ازدواجش بسیار کوتاه باشد.

«مسأله ۲۸۶۴» زن شوهردار اگر زنا بدهد، بنابر احتیاط واجب بر زانی حرام ابدی می‌شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهریه او را بدهد.

«مسأله ۲۸۶۵» اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند، بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده ازدواج موقت یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعد می‌تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده ازدواج موقت و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

«مسأله ۲۸۶۶» اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعد می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند و بعد او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواد آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۶۷» اگر زنی را که در عده مرد دیگری است، برای خود عقد کند، عقدشان باطل است و نسبت به ازدواج بعدی آنان با یکدیگر، مسأله سه صورت دارد:

اول: بین آنان آمیزش صورت گرفته باشد که در این صورت بر یکدیگر حرام ابدی هستند و دیگر نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج نمایند.

دوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشد، ولی مرد و زن یا یکی از آن دو در حال عقد بدانند که زن در عده است و بدانند که ازدواج در حال عده حرام است که در این صورت نیز بر یکدیگر حرام ابدی هستند.

سوم: بین آنان آمیزشی صورت نگرفته باشند و هیچ کدام در حال عقد نمی‌دانسته‌اند که زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در حال عده حرام است که در این صورت بعد از تمام شدن عده زن، می‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند.

و اگر انسان با زن شوهرداری ازدواج کند نیز حکم آن مانند ازدواج با زنی است که در حال عده است.

«مسأله ۲۸۶۸» اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و نیز می‌دانسته که عقد در عده حرام است و مرد نمی‌دانسته، بچه شرعاً ملحق به پدر است و بین بچه و مادر ارثی نمی‌باشد.



«مسأله ۲۸۶۹» زنی که او را طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدت او تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که هنگام عقد بستن با شوهر دوم، عده شوهر اول تمام شده بوده یا نه، در صورتی که بداند یا احتمال دهد که در هنگام شوهر کردن متوجه حال خود و بی‌مانع بودن خود بوده است، نباید به شک خود اعتنا کند.

«مسأله ۲۸۷۰» مادر و خواهر و دختر کسی که لواط داده، بر لواط کننده حرام می‌باشند - اگرچه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند - ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

«مسأله ۲۸۷۱» اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند.

«مسأله ۲۸۷۲» اگر کسی که در حال احرام است با زنی ازدواج نماید، عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

«مسأله ۲۸۷۳» اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاطاً مستحب آن است که بعد هم با آن مرد ازدواج نکند.

«مسأله ۲۸۷۴» اگر مرد طواف نساء را که یکی از اعمال حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، استمتاع از زن که به واسطه مُحْرَم شدن بر او حرام شده بود، بر او حلال نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند، استمتاع از شوهر بر او حلال نمی‌شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند، این استمتاع حلال می‌شود.

«مسأله ۲۸۷۵» اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او آمیزش و دخول کند، چنانچه دختر در اثر آمیزش افضا شود - یعنی راه ادرار و حیض او یکی شود - هیچ وقت نباید با او آمیزش کند و باید علاوه بر مهریه و دیه افضا، نفقه او را تا آن زن زنده است، بپردازد.

«مسأله ۲۸۷۶» زنی که سه مرتبه او را طلاق داده‌اند، بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته خواهد شد، زن با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند در صورتی که شوهر دوم او را طلاق دهد یا بمیرد، دوباره او را برای خود عقد نماید.

«مسأله ۲۸۷۷» اگر مرد با زن خود نزد حاکم شرع «لعان» کند، آن زن برای همیشه بر آن مرد حرام می‌شود.

«مسأله ۲۸۷۸» قربتی که بر اثر شیر دادن (رضاع) حاصل می‌شود، با شرایطی موجب حرمت نکاح می‌گردد که در احکام محرمیت به سبب شیر دادن خواهد آمد.

## احکام ازدواج دائم

«مسأله ۲۸۷۹» مرد با رعایت جهات زیر می‌تواند دو یا سه و یا حدّ اکثر چهار همسر دائم برای خود اختیار کند:

اول: بتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید.

دوم: توانایی اداره بیش از یک خانواده را داشته باشد.

پس اگر مرد نتواند بین همسران خود به عدالت رفتار نماید و یا نتواند آنان را تأمین نماید، نباید بیش از یک همسر برای خود اختیار کند.

«مسأله ۲۸۸۰» زنی که عقد دائم شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، اما اگر بیرون رفتن زن برای حوائج شخصی و لازم، منافاتی با حقوق شوهر نداشته باشد، بیرون رفتن او حرام نیست، ولی زن باید خود را برای هر لذّت متعارفی که شوهر او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از آمیزش با او جلوگیری نکند و اگر زن در این موارد از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و

- لباس و منزل او و لوازم دیگری که عرفاً جزئی از هزینه زندگی زن می‌باشد، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند - چه توانایی داشته باشد و چه نداشته باشد - مدیون زن است.
- «مسئله ۲۸۸۱» اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و هم‌خوابی ندارد، ولی مهریه او از بین نمی‌رود.
- «مسئله ۲۸۸۲» مرد نمی‌تواند همسر خود را به کارهای خلاف شرع یا کارهایی که انجام آنها بر زن واجب نیست، مجبور نماید و زن می‌تواند در این گونه امور از شوهر اطاعت نکند، بلکه در امور خلاف شرع نباید از او اطاعت نماید.
- «مسئله ۲۸۸۳» بعید نیست گفته شود حقوق زن و شوهر در برابر یکدیگر است، بنابر این زمانی که یکی از آنان بدون عذر موجه از ادای حق دیگری امتناع می‌نماید، دیگری نیز بتواند از ادای حقوق او امتناع نماید.
- «مسئله ۲۸۸۴» کارهایی که زن انجام می‌دهد و مستلزم پایمال شدن حقوق شوهر نمی‌شود - نظیر وصیت کردن یا قبول وصیت - احتیاج به اجازه شوهر ندارد.
- «مسئله ۲۸۸۵» مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند، مگر در مناطقی که کار در خانه جزء وظایف زن محسوب می‌شود به گونه‌ای که در ازدواج جزء شرایط عقد به حساب می‌آید، یعنی عقد مبنی بر آن انجام می‌گیرد.
- «مسئله ۲۸۸۶» مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، در صورتی که جزئی از هزینه معمول زندگی به حساب نیاید، بر عهده شوهر نیست، مگر این که سفر او لازم باشد یا رفتن به چنین سفری جزئی از مخارج معمول زندگی یا جزئی از شئون زن باشد که در این صورت مخارج آن بر عهده مرد است و همچنین اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.
- «مسئله ۲۸۸۷» زن در مالکیت اموال خویش استقلال دارد، یعنی آنچه شرعاً به دست می‌آورد، مال خود اوست و شوهر بدون رضایت وی حق تصرف در اموال او را ندارد، اگرچه در بسیاری از مصارف احتیاج به اجازه شوهر دارد، بلکه خوب است زن در مقام تصرف در اموال خویش رضایت شوهر خود را تحصیل نموده و از او اجازه بگیرد.
- «مسئله ۲۸۸۸» جهیزیه‌ای که زن به خانه شوهر می‌برد، جزء اموال زن است و هنگام طلاق می‌تواند همه آن را با خود ببرد، بلکه در هر صورت اختیار با اوست.
- «مسئله ۲۸۸۹» هدایایی که برای زن آورده‌اند، جزء دارایی زن می‌باشد و هدایایی که به نحو مشترک برای زن و شوهر آورده‌اند، نصف آن جزء دارایی زن به شمار می‌آید.
- «مسئله ۲۸۹۰» اموالی که زن در مدت زناشویی از راه تلاش و فعالیت به دست آورده، جزء دارایی او می‌باشد و آنچه شوهر به او بخشیده، بنابر احتیاط واجب جزء دارایی زن شمرده می‌شود.
- «مسئله ۲۸۹۱» اگر شوهر هزینه‌های زن را روزانه یا ماهانه به وی داده باشد و زن در مصرف آن صرفه‌جویی کرده و از این راه جوهری پس انداز نموده باشد، آنچه پس انداز کرده جزء اموال اوست؛ ولی اگر شوهر جوهری را به عنوان مخارج زندگی در منزل بگذارد و زن مخارج روزانه منزل را از آن بردارد، چنانچه چیزی صرفه‌جویی شود و باقی بماند، متعلق به شوهر است و زن نمی‌تواند برای خود بردارد.
- «مسئله ۲۸۹۲» مرد نمی‌تواند زن دائمی خود را به گونه‌ای ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بی‌شوهر و احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب یک شب نزد او بماند مگر این که زن گذشت نماید.
- «مسئله ۲۸۹۳» شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه، آمیزش با همسر دائمی خود را ترک کند.
- «مسئله ۲۸۹۴» اگر یکی از زن یا شوهر، بچه بخواد و دیگری نخواهد، در صورتی که هیچ کدام عذر موجه و شرعی نداشته باشند، حق کسی که بچه می‌خواهد مقدم است، مگر این که طرف دیگر به طور صریح یا ضمنی جزء عقد ازدواج شرط کرده باشد که



بچه‌دار نشوند؛ ولی چنانچه زن عذر موجه و شرعی داشته باشد، مثل این که باردار شدن برای او ضرر جانی مهم داشته باشد، شوهر نمی‌تواند بچه‌دار شدن را به او تحمیل نماید.

### احکام مهریه

«مسأله ۲۸۹۵» «مهر» اندازه معینی ندارد و می‌توان هر چیز حلالی را که ارزش داشته باشد - کم باشد یا زیاد، عین باشد یا منفعت - و قابل تملک باشد مهر قرار دهد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که فرموده‌اند: «بهترین زنان امت من زنی است که از همه زیباتر و از همه کم مهرتر باشد.» (۵۷)

«مسأله ۲۸۹۶» تعیین مقدار مهر بستگی به رضایت زن و شوهر دارد، ولی بهتر است مهر زنان مؤمن مطابق «مهر الشَّئَةِ» باشد، یعنی مهری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای هر یک از زنان و دختران خود از جمله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قرار دادند و آن پانصد درهم نقره سکه‌دار است که وزن هر درهم «۶/۱۲» نخود می‌باشد و جمعاً «۵/۲۶۲» مثقال معمولی نقره سکه‌دار می‌شود و قیمت آن تابع نرخ روز است.

«مسأله ۲۸۹۷» اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد.

«مسأله ۲۸۹۸» باید مهریه برای طرفین عقد (زن و شوهر) به نحوی که رفع جهالت بشود، معلوم باشد.

«مسأله ۲۸۹۹» برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهریه می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.

«مسأله ۲۹۰۰» اگر مهریه زن پول قرار داده شود و در اثر گذشت زمان یا عوامل دیگر، قیمت آن تنزل فاحش پیدا کند، باید معادل آن به نرخ روز به زن پرداخت شود و یا با مصالحه، رضایت زن فراهم شود؛ ولی اگر چیزهایی نظیر زمین، خانه، طلا- یا نقره به عنوان مهر قرار داده شوند، زن همان مقدار را طلبکار می‌شود، هر چند قیمت آنها تنزل کرده باشد.

«مسأله ۲۹۰۱» اگر هنگام خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از آمیزش شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد و چه نداشته باشد و این خودداری زن باعث سقوط حق نفقه نمی‌شود، اما حق ممانعت شوهر از استمتاعات دیگر را ندارد مگر این که بداند قهراً منجر به آمیزش خواهند شد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به آمیزش راضی شود و شوهر با او آمیزش کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از آمیزش شوهر جلوگیری نماید.

«مسأله ۲۹۰۲» در صورتی که ضمن عقد دائم مهریه ذکر نشود و یا عدم مهر شرط شود، عقد نکاح صحیح است و زن و شوهر می‌توانند بعد از عقد مهریه را معین کنند و اگر قبل از تعیین مهریه آمیزش واقع شده باشد، زن مستحق مهرالمثل است - یعنی مقدار مهریه‌ای که چنین زنی با توجه به ویژگی‌های مربوط و شرایط خانوادگی در بین امثال و فامیل و معمول محل خود دارد - و در صورتی که یکی از زوجین قبل از تعیین مهریه و آمیزش بمیرد، زن مستحق مهریه نیست.

### احکام ازدواج موقت (مُتعه)

ازدواج موقت از راه‌های مناسب جلوگیری از فحشا و انحرافات جنسی است و اولیاء دین به آن سفارش کرده‌اند. از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که: «اگر از ازدواج موقت منع نشده بود، هیچ مؤمنی تن به زنا نمی‌داد و جز محروم از سعادت و نیکبختی، کسی زنا نمی‌کرد.» (۵۸) بنابر این کسی که امکان ازدواج دائم را نداشته باشد و نتواند خود را از گناه بازدارد یا بترسد دچار فحشا گردد، باید با ازدواج موقت خود را حفظ نماید.

«مسئله ۲۹۰۳» عقد موقت زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد، صحیح است.

«مسئله ۲۹۰۴» در عقد موقت اگر مهر معین نشود، عقد باطل است و اگر مدت معین نشود، به عقد دائم تبدیل می‌شود.

«مسئله ۲۹۰۵» شوهر بنا بر احتیاط واجب نباید بیش از چهار ماه آمیزش با متعه خود را ترک کند.

«مسئله ۲۹۰۶» زنی که صیغه می‌شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او آمیزش نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به آمیزش راضی شود، شوهر می‌تواند با او آمیزش نماید.

«مسئله ۲۹۰۷» زنی که متعه شده، اگرچه آبستن شود، حقّ خرجی ندارد.

«مسئله ۲۹۰۸» زنی که متعه شده حقّ هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد، مگر این که هنگام عقد شرط شده باشد که از یکدیگر ارث ببرند و یا این که شرط شده باشد که فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد.

«مسئله ۲۹۰۹» زنی که متعه شده اگر نداند که حقّ خرجی و هم‌خوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی‌دانسته، حقّی به شوهر پیدا نمی‌کند.

«مسئله ۲۹۱۰» زنی که متعه شده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن او حقّ شوهر از بین برود، بیرون رفتن او حرام است.

«مسئله ۲۹۱۱» اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معینی او را برای خود متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید: «راضی هستم»، عقد صحیح است و گرنه باطل است.

«مسئله ۲۹۱۲» اگر پدر و جدّ پدری بخواهند برای محرم شدن - یک ساعت یا دو ساعت - زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورند یا دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند، در صورتی صحیح است که به مصلحت طفل باشد و به طور جدّی قصد انشای عقد را داشته باشند و بنا بر احتیاط پسر و دختر قابل استمتاع باشند و گرنه تنها برای محرمیت، صیغه خواندن خالی از اشکال نیست.

«مسئله ۲۹۱۳» اگر پدر یا جدّ پدری، طفل خود را که در محلّ دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، در صورتی که قصد جدّی حاصل شود و امکان استمتاع هم باشد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در هنگام عقد آن طفل زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

«مسئله ۲۹۱۴» اگر مرد مدت متعه را ببخشد، چنانچه با زن آمیزش کرده باشد، باید تمام چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته به او بدهد و اگر آمیزش نکرده باشد، باید نصف چیزی را که به عنوان مهر قرار گذاشته‌اند به او بدهد.

«مسئله ۲۹۱۵» مرد می‌تواند زنی را که متعه او بوده، پس از تمام شدن مدت متعه و یا بخشیدن مدت آن و در حالی که هنوز عده‌اش تمام نشده، به عقد دائم یا موقت خود در آورد.

### مسائل متفرقه زناشویی

«مسئله ۲۹۱۶» کسی که به واسطه نداشتن همسر به حرام می‌افتد، واجب است ازدواج کند.

«مسئله ۲۹۱۷» اگر مسلمانی منکر خدا یا پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شود یا حکم ضروری دین - یعنی حکمی که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند، مثل واجب بودن نماز و روزه - را انکار کند، در صورتی که انکار آن حکم به انکار خدا یا پیامبر صلی الله

علیه وآله وسلم برگردد و با توجه به این موضع آن را انکار کند، «مرتد» است.

«مسأله ۲۹۱۸» مرتد بر دو قسم است:

اول: مرتد فطری، و او شخصی است که پدر و مادرش و یا یکی از آنها هنگام انعقاد نطفه او و هنگام تولدش مسلمان بوده‌اند و وی تا هنگام بلوغ، تحت سرپرستی و تربیت دینی آنها و یا کسی بوده که اجمالاً مقتید به شرع اسلام و احکام آن بوده است و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده و آن را اظهار نموده است و اگر یکی از این قیود نیز موجود نباشد، احکام مرتد فطری بر وی جاری نمی‌شود.

دوم: مرتد ملی، و او شخصی است که هنگام انعقاد نطفه یا هنگام تولدش هیچ کدام از پدر و یا مادرش مسلمان نبوده‌اند و پس از بلوغ، اظهار اسلام نموده و سپس از دین اسلام خارج شده است.

«مسأله ۲۹۱۹» اگر زن پیش از آن که شوهرش با او آمیزش کند «مرتد» شود، عقد او باطل می‌گردد، ولی اگر بعد از آمیزش مرتد شود، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود، عقد باقی است و اگر تا آخر عده مرتد باقی بماند، عقد باطل است.

«مسأله ۲۹۲۰» اگر مردی پس از ازدواج مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود، عده وفات نگهدارد.

«مسأله ۲۹۲۱» اگر مردی پس از ازدواج و پیش از آمیزش با همسر خود، مرتد ملی شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از آمیزش مرتد ملی شود، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او دوباره مسلمان شود، عقد باقی است و گرنه باطل است.

«مسأله ۲۹۲۲» اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد. «مسأله ۲۹۲۳» اگر زن انسان از شوهر قبلی دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

«مسأله ۲۹۲۴» اگر زنی از راه زنا آبتن شود، جایز نیست بچه خود را سقط کند.

«مسأله ۲۹۲۵» اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند بچه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

«مسأله ۲۹۲۶» به مجرد این که زن بگوید: «یائسه‌ام» حرف او قبول نمی‌شود، ولی اگر بگوید: «شوهر ندارم» حرف او قبول می‌شود.

«مسأله ۲۹۲۷» اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: «آن زن شوهر داشته» و زن بگوید: «نداشتم»، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

«مسأله ۲۹۲۸» مستحب است برای شوهر دادن دختری که بالغ است - یعنی مکلف شده - عجله نکنند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.» (۵۹)

«مسأله ۲۹۲۹» اگر زن مهریه خود را با شوهر صلح کند که زن دیگری نگیرد، زن نباید مهریه را بگیرد و شوهر هم نباید با زن دیگری ازدواج کند، مگر این که با رضایت یکدیگر، صلح انجام شده را به هم بزنند.

«مسأله ۲۹۳۰» کسی که از راه زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و فرزندی برای وی متولد شود، آن فرزند حلال زاده است.

«مسأله ۲۹۳۱» هرگاه مرد در حال روزه ماه رمضان یا در حالی که همسرش حائض یا نفّسه است با او آمیزش نماید، معصیت کرده، ولی بچه‌ای که از آنان به دنیا می‌آید حلال زاده است و از آنان ارث می‌برد. همچنین اگر همسر او مستحاضه متوسطه یا کثیره باشد - که بنا بر احتیاط واجب پیش از غسل کردن زن، آمیزش با او جایز نیست - همین حکم جاری می‌شود.

«مسئله ۲۹۳۲» زنی که یقین دارد شوهر او در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات - که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد - شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او آمیزش کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهریه او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد، ولی مخارج زن در مدت عده بر شوهر دوم واجب نیست.

«مسئله ۲۹۳۳» کسانی که به واسطه شیر خوردن محرم می‌شوند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد، برای آنان نیست.

### احکام محرمیت به سبب شیر دادن

«مسئله ۲۹۳۴» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۵۴ گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این اشخاص محرم می‌شود: اول: خود زن و او را «مادر رضاعی» می‌گویند. دوم: شوهر زن که شیر متعلق به اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند. سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر متعلق به اوست، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر متعلق به اوست، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر متعلق به اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر متعلق به اوست هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

«مسئله ۲۹۳۵» مستحب است ممانعت کنند که زنها هر بچه‌ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند و یا ازدواج برخی باطل گردد؛ بنابراین قبل از شیر دادن باید کاملاً از مسائل آن آگاه باشند.

«مسئله ۲۹۳۶» اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید که شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او آمیزش نکرده باشد یا آمیزش کرده باشد، ولی در وقت آمیزش کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از آمیزش بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهریه او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

«مسئله ۲۹۳۷» اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

«مسئله ۲۹۳۸» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۵۴ گفته می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند و دخترهای شوهری که شیر متعلق به اوست ازدواج نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی آن مرد را هم برای خود عقد نماید، ولی چنانچه آن زن شیرده، دخترهای رضاعی دیگری داشته باشد که وقتی همسر مرد

دیگری بوده، از شیر آن مرد به آنها داده است، پدر آن بچه می‌تواند با آن دخترها ازدواج کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه - یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند - نیز به آنان ننماید.

«مسئله ۲۹۳۹» اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۹۵۴ گفته می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۰» اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده، محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۱» اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن آمیزش نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

«مسئله ۲۹۴۲» اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

«مسئله ۲۹۴۳» انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند و بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

«مسئله ۲۹۴۴» انسان نمی‌تواند با دختری که خواهر یا زن برادرش از شیر برادرش او را شیر کامل داده ازدواج کند و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

«مسئله ۲۹۴۵» اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد؛ ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسر او که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

«مسئله ۲۹۴۶» اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

«مسئله ۲۹۴۷» اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر به برادر و خواهر آن پسر محرم نمی‌شوند.

«مسئله ۲۹۴۸» انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر - العیاذ باللّه - با کسی لواط کند، نمی‌تواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ رضاعی او - یعنی کسانی که به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند - ازدواج نماید.

«مسئله ۲۹۴۹» زنی که برادر انسان را شیر داده، به انسان محرم نمی‌شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

«مسئله ۲۹۵۰» انسان نمی‌تواند با دو خواهر - اگرچه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند - ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده باشد، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

«مسئله ۲۹۵۱» اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که گفته می‌شود شیر دهد، شوهر او بر او حرام نمی‌شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمّه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادرزاده خود را. پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهر

خود را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

«مسئله ۲۹۵۲» اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد، به انسان محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

«مسئله ۲۹۵۳» اگر مردی دو زن داشته باشد و یکی از آنها فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

«مسئله ۲۹۵۴» شیر دادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد اثر ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از راه زنا به دنیا آمده به بچه دیگری بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند به کسی محرم نمی‌شود.

چهارم: شیر، خالص بوده و با چیز دیگری مخلوط نباشد مگر این که آنچه با شیر مخلوط شده به گونه‌ای کم باشد که در شیر مستهلک شود.

پنجم: شیر بر اثر زایمان باشد نه این که به واسطه مکیدن، شیر در پستان پدیدار شود.

ششم: شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند و بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هفتم: بچه به واسطه بیماری شیر را برنگرداند و اگر شیر را برگرداند، بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: بچه پانزده مرتبه یا یک شبانه روز - به گونه‌ای که در مسئله بعد گفته می‌شود - به قدری شیر بخورد که سیر شود؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر بدهد، آن بچه به کسانی که گفته شد، محرم می‌شود.

«مسئله ۲۹۵۵» باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در وسط غذا خورده، اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگری را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند، از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب می‌شود و اشکال ندارد.

«مسئله ۲۹۵۶» شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول: خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: «ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده است» و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۹۵۴ گفته شد شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست شرایط را شرح دهند.

«مسأله ۲۹۵۷» اگر شك کنند بچه به مقداری که موجب محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

«مسأله ۲۹۵۸» اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد و بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

«مسأله ۲۹۵۹» اگر زن از شیر یک شوهر چند بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

«مسأله ۲۹۶۰» اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام از آنان با شرایطی که در مسائل پیش گفته شد، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

«مسأله ۲۹۶۱» اگر کسی دو زن داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

### احکام تلقیح

«مسأله ۲۹۶۲» وارد کردن منی مرد در رحم زوجه او به وسیله‌ای غیر از آمیزش، اشکال ندارد، لکن باید از مقدمات حرام احتراز نمایند؛ پس اگر مرد با رضایت زن این عمل را خودش انجام دهد و منی خود را به وجه حلالی بدست بیاورد، مانعی ندارد.

«مسأله ۲۹۶۳» اگر منی مرد را در رحم زن وی وارد نمودند - چه به وجه حلال یا حرام - و از آن بچه متولد شد، بچه مال زن و مرد است و همه احکام فرزند را دارد.

«مسأله ۲۹۶۴» بنابر احتیاط واجب، داخل نمودن منی مرد اجنبی در رحم زن اجنبیه - زنی که همسر آن مرد نیست - جایز نیست، چه با اجازه زن باشد یا نه و چه شوهر داشته باشد یا نه و چه با اجازه شوهر او باشد یا نباشد.

«مسأله ۲۹۶۵» اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، چنانچه این عمل به نحو شبهه بوده باشد، مثل آن که مرد گمان می‌کرده زن خود اوست و زن نیز گمان می‌کرده منی شوهر خود اوست و بعد از عمل معلوم شد که منی از شوهر نیست، بچه شرعاً از آن مرد و زن است و تمام احکام فرزندگی را دارد و لکن اگر از روی علم و عمد باشد، محل اشکال است لکن اشکالی نیست که اگر این بچه دختر باشد، پدر نمی‌تواند او را به زنی بگیرد و اگر پسر باشد مادر نمی‌تواند با او ازدواج کند و همچنین دختر نمی‌تواند به کسانی که به فرض صحّت عقد، محارم او محسوب می‌شوند، شوهر کند و پسر نمی‌تواند با آن محارم ازدواج نماید و در تمام مسائل دیگر باید احتیاط مراعات شود.

«مسأله ۲۹۶۶» اگر جنینی را در حال نطفه یا به صورت علقه یا مَضْغَه یا بعد از دمیده شدن روح در آن، به رحم زن دیگری منتقل کنند و در آن رحم رشد و پرورش یابد و متولد شود، هر دو زن در جمیع احکام، مادر او می‌باشند و این بچه دو مادری محسوب می‌شود.



**احکام سقط جنین و جلوگیری**

«مسأله ۲۹۶۷» ساقط کردن جنین مطلقاً - چه روح در آن دمیده شده باشد یا نه و چه جنین از حلال باشد یا از راه زنا - حرام است و «دیه» نیز دارد؛ ولی اگر روح در جنین دمیده نشده باشد و به تشخیص پزشک حاذق و موثق، زنده ماندن مادر متوقف بر سقط آن باشد یا این که بقاء آن در رحم مستلزم نقص عضو یا درد غیر قابل تحمل برای مادر باشد و زنده نگاه داشتن در خارج رحم نیز میسر نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۹۶۸» اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، گناه کرده است و اگر آن جنین محکوم به اسلام باشد، دیه آن به شرح زیر می‌باشد:

اول: اگر جنین به صورت «نطفه» باشد، دیه آن بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

دوم: اگر به صورت «علقه» (خون بسته شده) باشد، دیه آن چهل مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

سوم: اگر به صورت «مُضْغَه» (یک پاره گوشت) باشد، دیه آن شصت مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

چهارم: اگر به صورت استخوان شده باشد، دیه آن هشتاد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

پنجم: اگر روی استخوان گوشت روییده و صورت بندی شده باشد، ولی هنوز روح نداشته باشد، دیه آن یکصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است.

ششم: اگر روح در آن دمیده شده باشد، چنانچه جنین پسر باشد، دیه او یک هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و در این صورت بنا بر احتیاط، کفاره قتل نیز بر عهده ساقط کننده می‌آید.

«مسأله ۲۹۶۹» دیه سقط جنین اگر از روی عمد یا شبه عمد باشد، بر عهده ساقط کننده جنین می‌باشد و همچنین است اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده نشده باشد، اما اگر از روی خطا باشد و روح در آن دمیده شده باشد، بر عهده عاقله ساقط کننده است.

«مسأله ۲۹۷۰» اگر زن حامله از روی عمد کاری کند که جنین او سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که بیان شد به وارث طفل بپردازد و خود او از این دیه ارث نمی‌برد و اگر ورثه جنین او را عفو کنند، دیه ساقط می‌شود، ولی در جینی که روح در آن دمیده شده، بنا بر احتیاط کفاره قتل بر او واجب است.

«مسأله ۲۹۷۱» اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد و کشتن آن زن به مرگ جنین او منجر شود، باید علاوه بر دیه زن، دیه جنین را هم به تفصیلی که گفته شد بپردازد.

«مسأله ۲۹۷۲» اگر زنی از راه زنا آبتن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند، هر چند روح در آن دمیده نشده باشد و چنانچه پس از دمیده شدن روح آن را سقط نماید، باید علاوه بر کفاره جمع، دیه آن را هم بپردازد و قدر متیقن از آن، مقدار دیه کافر ذمی (یعنی ۸۰۰ درهم) می‌باشد.

«مسأله ۲۹۷۳» اگر حکومت صالح و شرعی احیاناً مصلحت جامعه را در مهار جمعیت و تنظیم خانواده تشخیص دهد، تشویق جامعه نسبت به آن با راهنمایی راه‌های حلال و منع از راه‌های حرام - از قبیل سقط کردن جنین - مانعی ندارد، ولی الزام افراد به محدود نمودن نسل جایز نیست. «مسأله ۲۹۷۴» جلوگیری‌های موقت به وسیله قرص یا آمپول - با تجویز پزشک متخصص - اشکال ندارد؛ همچنین بستن لوله‌های مرد یا زن و عقیم کردن آنان، اگر عمل جراحی به وسیله جنس مخالف صورت نگیرد و مستلزم نگاه کردن به عورت یا لمس آن توسط کسی که نگاه و لمس او حرام است نباشد، بدون اشکال است.

«مسأله ۲۹۷۵» بیرون ریختن منی در حال آمیزش توسط شوهر در مورد زن دائم بدون رضایت او احتیاطاً جایز نیست ولی اگر با



رضایت طرفین باشد مانعی ندارد و در مورد متعه، مرد می‌تواند منی خود را بیرون بریزد؛ ولی زن - دائمی باشد یا متعه - حق ندارد بدون رضایت شوهر، کاری کند که نطفه او بیرون بریزد، مگر در مواردی که بیرون نریختن نطفه موجب بچه‌دار شدن شود و زن نسبت به آن شرعاً معذور باشد.

### احکام نوزاد

«مسأله ۲۹۷۶» مستحب است پس از تولد، نوزاد را غسل دهند - بلکه بعضی از علما غسل دادن را واجب دانسته‌اند - و جامه سفید بپوشانند و در گوش راست او «اذان» و در گوش چپ او «اقامه» بگویند و چنانچه ممکن باشد، کام او را با آب فرات و تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام و اگر نشد با آب باران یا با خرما بردارند. همچنین مستحب است برای نوزاد ولیمه ولادت بدهند.

«مسأله ۲۹۷۷» مستحب است نام خوبی برای نوزاد انتخاب نمایند و بهترین نامها، نامی است که معنای بندگی خداوند را برساند، مانند: «عبدالله» و «عبدالرحیم» و «عبدالکریم»، یا نام‌های انبیای عظام و ائمه معصومین علیهم السلام به ویژه نام «محمد» و «علی» را برای پسر برگزینند و برای دختر نام‌های زنان صالح و شایسته به ویژه نام «فاطمه» بهتر است. حضرت امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که آن حضرت فرمودند: «نام‌های خوب را انتخاب کنید، زیرا شما را در قیامت با همان نام‌ها مخاطب می‌سازند.» (۶۰)

«مسأله ۲۹۷۸» در روز هفتم تولد نوزاد چند عمل مستحب است:

اول: تراشیدن سر نوزاد. دوم: ختنه کردن نوزاد. سوم: دادن ولیمه ختنه. چهارم: عقیقه، یعنی قربانی کردن گوسفند یا گاو یا شتر.

«مسأله ۲۹۷۹» مستحب است معادل وزن موهای تراشیده شده سر نوزاد، طلا یا نقره صدقه دهند.

«مسأله ۲۹۸۰» ختنه پسر به خودی خود واجب است و شرط صحت طواف واجب و مستحب نیز می‌باشد، ولی ظاهراً شرط صحت نماز و سایر عبادات نیست.

«مسأله ۲۹۸۱» «ولی» پسر بچه باید تا پیش از بالغ شدن بچه، او را ختنه کند و اگر نکرد، واجب است خود او پس از بلوغ اقدام به ختنه نماید.

### احکام عقیقه

«مسأله ۲۹۸۲» عقیقه کردن برای نوزاد، عمل مستحبی است که درباره آن بسیار سفارش شده، بلکه ظاهر بعضی از اخبار و فتاوی و جوب آن است و در سلامت و بقای فرزند تأثیر به‌سزایی دارد و اگر از روز هفتم تأخیر افتد، ساقط نمی‌شود بلکه اگر عقیقه را تا وقت بلوغ کودک تأخیر اندازند، مستحب است خود او هرگاه توان داشته باشد عقیقه کند، بلکه اگر شک داشته باشد که برای او عقیقه کرده‌اند یا نه، باز هم مستحب است عقیقه نماید، هرچند سن او زیاد باشد.

«مسأله ۲۹۸۳» حیوانی که برای عقیقه انتخاب می‌شود، باید شتر یا گاو یا گوسفند باشد و بهتر است شرایط قربانی در آن رعایت شود، یعنی حیوان سالم و بدون عیب باشد و «شتر» حداقل پنج ساله و «گاو» دو ساله و «بز» بنا بر احتیاط دو ساله و «میش» یک ساله باشد، ولی رعایت این شرایط لازم نیست، بلکه چنانچه حیوان چاق و پرگوشت باشد، کفایت می‌کند.

«مسأله ۲۹۸۴» عقیقه در نوزاد پسر و دختر فرقی نمی‌کند، ولی بهتر است عقیقه برای پسر، حیوان نر و برای دختر، حیوان ماده باشد.

«مسأله ۲۹۸۵» بهتر است گوشت عقیقه را به نحو ساده و با آب و نمک بپزند و حد اقل ده نفر از مؤمنان را برای خوردن آن دعوت

کنند تا از آن بخورند و برای نوزاد دعا کنند و می‌توانند گوشت عقیقه را میان مؤمنان تقسیم نمایند و از آنان بخواهند تا برای نوزاد دعا کنند. همچنین مستحب است در تقسیم کردن، استخوان‌های عقیقه را نشکنند و مستحب است یک چهارم آن را برای قابله بفرستند.

«مسأله ۲۹۸۶» برای پدر و مادر نوزاد و عائله پدر مکروه است از عقیقه نوزادشان بخورند و این کراهت برای مادر نوزاد بیشتر است.  
 «مسأله ۲۹۸۷» اگر به جای کُشتن عقیقه، پول آن را به فقرا بدهند، کفایت نمی‌کند، ولی اگر پول آن را به فرد یا مؤسسه خیریه‌ای بدهند تا از آن پول عقیقه‌ای تهیه کرده و آن را بکشند و بین فقرا تقسیم نمایند، کافی است.  
 «مسأله ۲۹۸۸» کسی که می‌خواهد در عید قربان قربانی مستحبی کند، اگر نیت عقیقه نیز بنماید، کفایت می‌کند.

### آداب شیر دادن

«مسأله ۲۹۸۹» بر مادر واجب نیست که به نحو رایگان یا با دریافت مزد کودک را شیر دهد، ولی در صورتی که راه تغذیه منحصر به شیر مادر باشد و امکان استفاده از شیر غیر مادر وجود نداشته باشد و یا موجب ضرر و زیان برای کودک شود، بر خود مادر واجب است کودک را شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۰» برای شیر دادن بچه، مادر بهتر از هر کس دیگر است و چنانچه پدر بچه مرده باشد و یا زن را طلاق بائن داده باشد و یا وی را طلاق رجعی داده باشد و عده او تمام شده باشد، زن می‌تواند برای شیر دادن بچه مزد بگیرد و اگر پدر بچه زنده بوده و زن از وی طلاق نگرفته باشد و یا طلاق رجعی گرفته باشد، ولی عده وی هنوز تمام نشده باشد بنابر مشهور، می‌تواند برای شیر دادن به بچه اجرت بگیرد؛ ولی سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد؛ البته چنانچه مادر به اندازه معمول طلب اجرت کند و دایه کمتر از آن بخواهد و تفاوت فاحش نباشد و پدر نیز بتواند بدون مشقت مقداری را که مادر طلب می‌کند به وی بدهد، نمی‌تواند بچه را از او بگیرد.

«مسأله ۲۹۹۱» چنانچه خود بچه دارای اموالی باشد، پدر می‌تواند اجرت کسی را که به بچه شیر می‌دهد، از اموال او بردارد و اگر بچه اموالی نداشته باشد، بر پدر واجب است که اجرت او را از مال خود پردازد و اگر پدر نیز نتواند اجرت را پردازد، چنانچه پدر بزرگ پدری داشته باشد و وی بتواند اجرت را بدهد، بنابر احتیاط واجب باید پردازد و گرنه بر مادر واجب است که بدون اجرت به بچه شیر بدهد.

«مسأله ۲۹۹۲» مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است زن کم عقل یا غیر دوازده امامی یا بد صورت یا بد خلق یا زنازاده، کودک را شیر بدهد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از راه زنا به دنیا آمده باشد.

«مسأله ۲۹۹۳» در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر دهند و شیردادن به بچه بیشتر از دو سال نیز جایز است اگرچه بعد از دوسالگی چنانچه بدون احتیاج بچه به شیر خوردن، به او شیر بدهند، کراهت دارد.

«مسأله ۲۹۹۴» اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خود او مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد. در هر صورت بهتر است زنان قبل از شیردادن به بچه دیگران، از احکام و آثار شیردادن آگاه باشند.

**احکام حضانة (نگهداری و تربیت کودک)**

- «مسأله ۲۹۹۵» «حضانة» - یعنی نگهداری و پرورش کودک - حق و تکلیف پدر و مادر است.
- «مسأله ۲۹۹۶» مادر در «حضانة» نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال اولویت دارد، به شرط آن که مادر مسلمان، عاقل و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد، در غیر این صورت پدر مقدم است و پس از این مدت، حضانة با پدر است، ولی اگر پدر مرده باشد یا واجد شرایط لازم برای حضانة بچه نباشد، مادر - هر چند شوهر کرده باشد - بر جد و دیگران مقدم است، و اگر مادر در زمانی که مسئول حضانة و نگهداری کودک است بمیرد، پدر بر دیگران در حضانة کودک مقدم است.
- «مسأله ۲۹۹۷» چنانچه پدر و مادر هر دو بمیرند، حق حضانة به جد پدری می‌رسد و در صورت نبودن او، هر کدام از نزدیکانش که عرفاً برای حضانة وی سزاوارتر محسوب می‌شوند، می‌توانند حضانة او را به عهده بگیرند و اگر کسی که حضانة وی را قبول کند نبود یا صلاحیت لازم را نداشت، چنانچه بچه از خود مالی داشته باشد، حاکم شرع از مال او فرد صالحی را جهت حضانة وی انتخاب می‌کند و اگر مالی نداشته باشد، حاکم شرع باید مخارج حضانة وی را از بیت‌المال پردازد.
- «مسأله ۲۹۹۸» حق حضانة مادر با طلاق یا - نعوذ بالله - زنا از بین نمی‌رود، مگر این که صلاحیت نگهداری کودک را نداشته باشد.
- «مسأله ۲۹۹۹» پدر و مادر می‌توانند در مقابل یکدیگر از حق حضانة خود صرف نظر کنند، ولی نمی‌توانند نسبت به نگهداری و تربیت فرزند کوتاهی نمایند و در صورت کوتاهی، حاکم صالح آنان را ملزم به تأمین حق فرزند می‌کند.
- «مسأله ۳۰۰۰» در صورتی که مادر از حق حضانة خود بگذرد و به گونه‌ای باشد که حق کودک از بین نرود و در تربیت و نگهداری کودک اهمال نشود، پدر نمی‌تواند او را به حضانة مجبور نماید.
- «مسأله ۳۰۰۱» اگر پدر یا مادر صلاحیت نگهداری و تربیت کودک را نداشته و موجب فساد اخلاق و سوء تربیت دینی یا عدم سلامت جسمی فرزند شوند، حق حضانة از آنها ساقط می‌شود و در این صورت حق حضانة به ترتیب به افرادی که در مسأله ۲۹۹۷ گفته شد منتقل می‌شود.
- «مسأله ۳۰۰۲» چنانچه مادر به هر دلیل شوهر دیگری کرده باشد، حق حضانة او با وجود پدر از بین می‌رود، ولی در صورتی که از شوهر دوم جدا شود، چنانچه با طلاق رجعی از شوهر دوم جدا شده باشد، تا وقتی که در عده است حضانة طفل به وی باز نمی‌گردد، ولی پس از تمام شدن مدت عده، حضانة طفل به وی باز می‌گردد و چنانچه با طلاق بائن از شوهر دوم جدا شده باشد، به مجرد طلاق گرفتن از وی، حضانة طفل به وی باز می‌گردد.
- «مسأله ۳۰۰۳» بازگشت حق حضانة منحصر به موردی که در مسأله قبل گفته شد، نمی‌باشد؛ بلکه چنانچه حق حضانة به سبب سوء اخلاق، عدم توانایی جسمی به سبب مریضی و مانند آن، از کسی سلب شود، پس از آن که این موانع برطرف شد، مثلاً دارای اخلاق نیک گردید یا توانایی حضانة طفل را پیدا نمود، حق حضانة به وی باز می‌گردد.
- «مسأله ۳۰۰۴» در مدتی که مادر عهده‌دار حضانة و نگهداری فرزند است، چنانچه زن و شوهر با هم زندگی کنند و یا زن در عده طلاق رجعی آن مرد باشد، نمی‌تواند اجرت بگیرد و گرنه استحقاق دریافت اجرت را دارد و ترتیب کسانی که دادن اجرت حضانة طفل بر آنان واجب است، به همان نحوی است که در مسأله ۲۹۹۱ گذشت.
- «مسأله ۳۰۰۵» پس از آن که کودک - دختر باشد یا پسر - به سن بلوغ و رشد فکری و جسمی رسید، حق حضانة پایان می‌پذیرد و هیچ کس، حتی پدر و مادر، حق حضانة بر او را ندارند.

«مسأله ۳۰۰۶» پیروی از امر پدر و مادر در غیر از انجام کارهای حرام و ترک کارهای واجب عینی (۶۱) بنا بر احتیاط لازم است و مخالفت آنان اگر موجب آزار و بی‌احترامی به آنان شود، حرام است و فرزندان در هر سنی که باشند، باید به پدر و مادر خود احترام بگذارند.

### حقوق و تکالیف پدر و مادر و فرزندان

«مسأله ۳۰۰۷» «واجب النّفقه» به کسی می‌گویند که مخارج او - به ترتیبی که بیان می‌شود - بر انسان واجب باشد. افراد واجب النّفقه سه دسته هستند:

اول: زن دائم و همچنین زن موقّتی که هنگام اجرای عقد شرط نفقه داشته باشد.

دوم: پدر و مادر و همچنین بنا بر احتیاط واجب پدر بزرگ پدری و مادر بزرگ مادری، هر چه بالا روند.

سوم: فرزندان و نیز بنا بر احتیاط واجب اولاد آنان، هر چه پایین روند.

«مسأله ۳۰۰۸» بجز سه دسته‌ای که در مسأله قبل بیان شد، خویشاوندان دیگر همچون برادر، خواهر، عمو، عمّه، دایی، خاله و اولاد آنان، واجب النّفقه نیستند، ولی مستحب است در صورتی که نیازمند باشند و انسان توانایی داشته باشد، نفقه آنان را نیز بدهد.

«مسأله ۳۰۰۹» احکام نفقه زن در مسأله ۲۸۸۰ و بعد از آن گذشت، ولی مخارج دو دسته دیگر در صورتی واجب می‌شود که خود آنها مال و توانایی کسب و کار نداشته باشند و انسان علاوه بر توانایی، نزدیک‌ترین فردی به آنان باشد که نفقه آنان بر وی واجب است و یا - به ترتیبی که در مسأله بعد گفته می‌شود - نزدیک‌ترین فرد مخارج آنان را ندهد.

«مسأله ۳۰۱۰» نفقه اولاد بر پدر و بنا بر احتیاط بر پدران او به ترتیب هر کدام که نزدیک‌تر باشند واجب است، پس «پدر» بر «جدّ» و «جدّ» بر «پدر جدّ» مقدّمند و اگر هیچ‌یک از آنان نباشند یا نتوانند و یا به وظیفه خود عمل نکنند و حاکم شرع نتواند آنان را مجبور کند که نفقه را بپردازند، بر «مادر» واجب است و اگر مادر نباشد یا نتواند و یا ندهد، بنا بر احتیاط بر «مادرِ مادر» واجب می‌شود. همچنین اگر پدر و مادر انسان از کار افتاده شوند و دارایی نداشته باشند، نفقه آنان بر اولاد و نیز بنا بر احتیاط بر نوه‌های پسری آنان که تمکّن دارند، به ترتیب طبقات، هر چند پایین روند - پسر باشند یا دختر - واجب است و اگر شخص فقیر، هم پدر و هم فرزند داشته باشد، باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند و پسر و دختر در این جهت فرقی ندارند؛ همچنین است بنا بر احتیاط اگر شخص فقیر هم مادر و هم فرزند داشته باشد و اگر پدر و نوه‌های پسری داشته باشد، نفقه او بر پدر واجب است و اگر مادر و نوه‌های پسری داشته باشد، بر مادر واجب است و اگر نوه‌های پسری با پدر بزرگ پدری یا مادر بزرگ مادری با هم باشند، باید نفقه او را به شرکت و به طور مساوی بپردازند.

«مسأله ۳۰۱۱» نفقه خود انسان بر نفقه زوجه مقدّم است و نفقه زوجه بر نفقه خویشان واجب النّفقه مقدّم می‌باشد و در خویشان واجب النّفقه نیز، نفقه فرد نزدیک‌تر بر فرد دورتر اولویت دارد؛ مثلاً نفقه پدر بر نفقه جدّ یا نفقه اولاد بر نفقه اولادِ اولاد مقدّم می‌باشد.

«مسأله ۳۰۱۲» اگر فرزند صغیری، خود اموال و دارایی داشته باشد، ولی او می‌تواند از اموال خود او مخارجش را تأمین نماید.

«مسأله ۳۰۱۳» اگر شخص متمکّن از دادن نفقه واجب النّفقه خودداری نماید، حاکم شرع او را مجبور می‌کند تا نفقه او را بدهد و اگر ممکن نشد، حاکم شرع از مال او برداشته و هزینه زندگی آنان را تأمین می‌کند.

«مسأله ۳۰۱۴» انسان نمی‌تواند «زکات» و «خمس» و «کفّارات» خود را برای مخارجی که تأمین آن بر او واجب است، به افراد واجب النّفقه خود بپردازد.

«مسئله ۳۰۱۵» علاوه بر تأمین مخارج فرزند، تربیت صحیح و اشراف بر امور وی و آموزش خواندن و نوشتن و شنا و نیز تزویج او پس از بلوغ، از حقوق فرزند بر پدر می‌باشد.

«مسئله ۳۰۱۶» در صورتی که فرزند نیاز به ازدواج داشته باشد - به نحوی که با ترک آن مرتکب حرام می‌شود و یا به مشقت می‌افتد - بر پدر واجب است نسبت به آن اقدام نماید؛ همچنین در صورت نیاز شدید پدر یا مادر به ازدواج - به نحوی که بدون آن به حرج و مشقت می‌افتند - و توانایی فرزند، واجب است فرزند نسبت به آن اقدام نماید.

«مسئله ۳۰۱۷» سزاوار نیست پدر و مادر با تفاوت و تبعیض بین اولاد، مالی را به آنان ببخشند، مگر این که بعضی از آنها نیازمند یا دارای امتیازات عقلی و شرعی باشند.

### احکام پوشش و زینت

«مسئله ۳۰۱۸» انسان باید عورت خود را از کسانی که مکلفند، گرچه با او محرم باشند و نیز از دیوانه و بچه‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهند، هر چند محرم باشند، بپوشاند؛ ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

«مسئله ۳۰۱۹» اصل لزوم حجاب برای زن از ضروریات اسلام است، هر چند بعضی از جزئیات آن از ضروریات نیست؛ پس زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که ممکن است به قصد لذت نگاه کند، بپوشاند لکن پوشاندن صورت و دست‌ها تا می‌چ اگر به قصد نشان دادن به مردها و لذت بردن آنها نباشد لازم نیست، هر چند خوب است، ولی قدم‌های خود را باید بپوشاند و بنابر احتیاط پوشش زن‌ها باید به شکلی باشد که برجستگی‌های بدن آنان نیز نمایان نباشد.

«مسئله ۳۰۲۰» پوشیدن لباس نازک و لباسی که در صورت تابش نور، بدن از زیر آن نمایان می‌شود، در جایی که نامحرم باشد اشکال دارد، همچنین پوشیدن لباس رنگین و چشمگیر در صورتی که برای زن زینت حساب شود و نامحرم او را ببیند، محل اشکال است.

«مسئله ۳۰۲۱» اگر زن شغلی داشته باشد و بخواهد کاری انجام دهد که در مقابل نامحرم مراعات حجاب برای او ممکن نباشد، باید آن را ترک کند و شغلی را انتخاب کند که بتواند حجاب شرعی را رعایت نماید.

«مسئله ۳۰۲۲» پوشیدن لباس طلا باف و ابریشم خالص برای مردها حرام است، ولی برای زن‌ها اشکال ندارد.

«مسئله ۳۰۲۳» زینت کردن مردها با طلا نظیر استفاده از زنجیر و انگشتر و ساعت مچی طلا و بنابر احتیاط واجب، عینک طلا حرام است امّا اگر مقدار کمی طلا در آن به کار رفته باشد به گونه‌ای که چیزی محسوب نشود، اشکال ندارد و زینت کردن مردها با «پلاتین» جایز است.

«مسئله ۳۰۲۴» گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای مرد و زن مانعی ندارد.

«مسئله ۳۰۲۵» ظاهر کردن هر آنچه در نظر عرف زینت و آرایش برای زن محسوب می‌شود، در برابر مرد نامحرم جایز نیست.

«مسئله ۳۰۲۶» استفاده زن‌ها از کلاه گیس‌های معمول مانعی ندارد اما از نامحرم باید پوشانده شود، زیرا کلاه گیس معمولاً برای زن‌ها نوعی زینت حساب می‌شود و زینت زن باید از نامحرم پوشیده باشد.

«مسئله ۳۰۲۷» زینت کردن زن در عده وفات شوهر حرام است و تفصیل آن در «مسائل عده» بیان خواهد شد.

«مسئله ۳۰۲۸» پوشیدن «لباس شهرت» که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد، معمول نیست، در صورتی که موجب وهن و هتک او شود، جایز نیست.

«مسأله ۳۰۲۹» چنانچه پوشیدن لباس زنانه توسط مرد و یا لباس مردانه توسط زن موجب هتک و وهن آنها شود، باید از آن خودداری کنند.

«مسأله ۳۰۳۰» پوشیدن لباس مخصوص کفار و یا آویختن صلیب و مانند آن و نیز لباسی که ترویج کننده یک نوع فرهنگ یا اندیشه ضد اخلاقی و یا بی‌بندوباری باشد، جایز نیست و تولید کنندگان و فروشندگان لباس نیز باید از تولید و فروش چنین پوشاکی پرهیز کنند.

### احکام نگاه، لمس و صدا

«مسأله ۳۰۳۱» نگاه مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به قسمت‌هایی از بدن مرد نامحرم که معمولاً پوشانده می‌شود حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید به جاهایی مثل ران و شکم که معمولاً آن را می‌پوشانند، نگاه نکند.

«مسأله ۳۰۳۲» نگاه کردن بدون قصد لذت به دست، مچ، صورت و موی جلوی سر زن‌هایی که سنّ آنان از حدّ ازدواج و تمتّع گذشته است، مانعی ندارد ولی لمس عمدی بدن آنان جایز نیست.

«مسأله ۳۰۳۳» نگاه کردن بدون قصد لذت و بدون این که بترسد به گناه بیفتد، به صورت، دست و موی زنان روستایی که معمولاً موی خود را نمی‌پوشانند یا به صورت، دست و موی زنان بدحجابی که عمداً مراعات حجاب شرعی را نمی‌کنند، هرچند خلاف احتیاط است، ولی ظاهراً اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۴» مردها می‌توانند هنگام سینه زدن برای عزاداری، سینه خود را برهنه کنند، ولی نگاه کردن زنان به سینه آنان حرام است و اگر مردها بدانند که زن‌ها عمداً به بدن آنها نگاه می‌کنند، احوط آن است که سینه خود را برهنه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۵» کسی که می‌خواهد ازدواج کند، فقط به مقدار متعارف برای شناخت و پسندیدن جایز است به صورت، مو و دست‌های زن یا دختر مورد نظر نگاه کند و چنانچه با نگاه اول غرض حاصل نشود، تکرار آن اشکال ندارد، ولی به هر حال نباید قصد لذت داشته باشد، هر چند حصول لذت قهری اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۶» اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دست‌های زن‌های غیر مسلمان و جاهایی که معمولاً در انظار عمومی آنها را نمی‌پوشانند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۳۷» نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند، ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

«مسأله ۳۰۳۸» غیر از زن و شوهر، سایر مردان و زنانی که با یکدیگر محرمند، نمی‌توانند به عورت یکدیگر نگاه کنند و احتیاط واجب آن است که به قسمتهایی از بدن یکدیگر که معمولاً پوشانده می‌شود نیز نگاه نکنند.

«مسأله ۳۰۳۹» مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

«مسأله ۳۰۴۰» گرفتن فیلم و عکس توسط مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که عمل حرام دیگری انجام دهد، مثلاً دست به بدن او بزند یا نظر او به صورت زینت شده زن یا به سایر بدن او بیفتد، نباید عکس او را بردارد و اگر مرد، زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن مهتک نباشد - یعنی عقیف و نجیب باشد - نباید به عکس او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۱» اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگری یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد و همچنین اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از همسر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد.

«مسأله ۳۰۴۲» اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن می‌تواند معالجه کند، نباید به او نگاه کند.

«مسأله ۳۰۴۳» اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۴۴» زن می‌تواند در جایی که نامحرم هست با صدای بلند صحبت کند، مگر این که صدای او موجب تحریک مردهای نامحرم باشد که در این صورت جایز نیست.

«مسأله ۳۰۴۵» زن و مرد نامحرم می‌توانند صدای یکدیگر را بدون قصد لذت بشنوند، خواه به صورت صحبت کردن باشد یا به شکلی دیگر و خواه به طور مستقیم باشد یا غیر مستقیم؛ ولی اگر صدای زن مهیج باشد، بنابر احتیاط از گوش دادن به آن اجتناب شود.

## طلاق

### احکام طلاق

طلاق در اسلام مورد نکوهش و مذمت شدید واقع شده و در برخی روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که: «هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که با ازدواج آباد شود و هیچ چیزی در نزد خداوند مبغوض‌تر از خانه‌ای نیست که با طلاق ویران گردد» (۶۲) ولی اگر ادامه زندگی زناشویی به خاطر اختلافات شدید و غیر قابل اصلاح موجب سختی و حرج بشود، به گونه‌ای که ترک زندگی زناشویی تنها راه خلاصی از مشقتها و اختلافات و فشارهای روانی بین زن و شوهر باشد، اسلام طلاق را راه نجاتی برای ادامه زندگی زن و شوهر دانسته است.

«مسأله ۳۰۴۶» اگر صیغه طلاق با رعایت شرایط اجرا گردد، موجب انحلال عقد ازدواج و به هم خوردن رابطه زناشویی می‌گردد و مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد، پس اگر او را مجبور کنند که زن خود را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. همچنین کسی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید بالغ باشد، اگرچه بچه‌ای که به ده سالگی رسیده و خوب و بد را تشخیص می‌دهد و احکام طلاق را می‌فهمد نیز چنانچه همسر خود را طلاق دهد، صحیح است.

«مسأله ۳۰۴۷» زنی که می‌خواهند او را طلاق دهند، باید دارای دو شرط باشد:

اول: هنگام طلاق از خون حیض و خون نفاس پاک باشد گرچه غسل نکرده باشد.

دوم: در پاک‌پس از حیض و نفاس، شوهر او با وی آمیزش نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

«مسأله ۳۰۴۸» اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و او را طلاق بدهد و بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد و بعد معلوم شود پاک بوده، در صورتی که جداً بتواند قصد طلاق بکند، طلاق او صحیح است، و گرنه صورت ظاهری طلاق کافی نیست.



«مسأله ۳۰۴۹» طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است:

اول: شوهر بعد از ازدواج با او آمیزش نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض او را طلاق بدهد و بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سوم: مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برای او مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

«مسأله ۳۰۵۰» اگر مردی که از همسر خویش غایب است، بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه عادت همسر خویش را بداند و بداند که چه هنگام به حالت پاکي که در آن با وی آمیزش نکرده وارد می‌شود و یا بتواند از آن اطلاع پیدا کند، باید بر طبق همان عمل کند و گرنه باید از وقتی که غائب شده، سه ماه صبر کند و سپس او را طلاق دهد و در صورتی که به همین ترتیب عمل نماید و بعد معلوم شود که طلاق در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۱» کسی که غایب نیست ولی اطلاع از حال زن برای او ممکن نمی‌باشد، مانند شخصی که زندانی است و ملاقات ندارد، در حکم غایب است.

«مسأله ۳۰۵۲» اگر با همسر خود که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سال او تمام نشده یا آبستن است یا یائسه می‌باشد - یعنی اگر سیده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد - اگر بعد از آمیزش طلاق دهند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۵۳» هرگاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است آمیزش کند و در همان پاکي او را طلاق دهد، اگر بعد معلوم شود که هنگام طلاق آبستن بوده، طلاقش صحیح است.

«مسأله ۳۰۵۴» اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه بیماری حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او آمیزش کرده تا سه ماه از آمیزش با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

«مسأله ۳۰۵۵» بنابر مشهور طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً «فاطمه» باشد باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن من، فاطمه، رها است» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجِيَّةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکّل من، فاطمه، رها است» و بنابر احتیاط واجب طلاق باید منجّز باشد و طلاق معلق به قید و شرط، بنابر احتیاط باطل است.

«مسأله ۳۰۵۶» زنی که به عقد موقت درآمده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند، طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدت تعیین شده تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد، به این ترتیب که بگوید: «مدّت را به تو بخشیدم» و در این مورد شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## اقسام طلاق و احکام آنها

طلاق دارای دو قسم است: ۱ - طلاق بائن ۲ - طلاق رجعی.

۱ - طلاق بائن

«طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، شوهر حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده است.



دوم: طلاق زنی که یائسه است، یعنی اگر سیده است احتیاطاً بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال دارد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او آمیزش نکرده است.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را بعد از سه وصلت متوالی سه دفعه طلاق داده‌اند.

پنجم: طلاق «خُلع» و «مُبارات» که احکام آنها خواهد آمد.

### طلاق خُلع

«مسأله ۳۰۵۷» طلاق زنی را که به همسر خود، میل و علاقه ندارد و مهریه یا مالِ دیگر خود را به او می‌بخشد که او را طلاق دهد،

طلاق «خُلع» گویند، اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهریه باشد.

«مسأله ۳۰۵۸» اگر شوهر بخواهد خود صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می‌گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا

عَلَى مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زنم فاطمه را در مقابل آنچه بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست».

«مسأله ۳۰۵۹» اگر زن کسی را وکیل کند که مهریه او را به شوهر او ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق

دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر «محمّد» و اسم زن «فاطمه» باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می‌خواند: «عَنْ مَوْكَلَّتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ

مَهْرَهَا لِمَوْكَلِّي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ» یعنی: «از جانب موکل خودم فاطمه مهریه او را به موکل خودم محمد بخشیدم تا او را طلاق خلع

دهد» پس از آن بدون فاصله می‌گوید: «زَوْجَتِي مَوْكَلِّي خَالَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» یعنی: «زن موکل خودم را در مقابل آنچه

بخشید طلاق خلع دادم، او رهاست» و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق

دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باشد بگوید: «بَدَلْتُ مَاءَ تُوْمَانٍ».

### طلاق مُبارات

«مسأله ۳۰۶۰» اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواستند و از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر خود یا مالی را به مرد بدهد که او را

طلاق دهد، آن طلاق را «مُبارات» گویند.

«مسأله ۳۰۶۱» اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن «فاطمه» باشد، باید بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى

مَهْرِهَا، فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید

بگوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي مَوْكَلِّي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا، فَهِيَ طَالِقٌ» یعنی: «طلاق مبارات دادم زن موکلم فاطمه را در برابر مهر او، پس او

رهاست» و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی مهرها»، «بِمَهْرِهَا» بگوید، اشکال ندارد و اگر مالی را که زن بخشیده مقداری

از مهر باشد، باید به جای «مهرها» بگوید: «عَلَى هَذَا الْمَقْدَارِ مِنْ مَهْرِهَا» و اگر مالی که زن بخشیده از مهر نباشد باید به جای آن

بگوید: «عَلَى مَا بَدَلْتُ».

«مسأله ۳۰۶۲» صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد

مثلاً به فارسی بگوید: «برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم» اشکال ندارد.

«مسأله ۳۰۶۳» اگر زن در بین مدّت عدّه طلاق خُلع یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد

دوباره او را زن خود قرار دهد.

«مسأله ۳۰۶۴» مالی که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### ۲ - طلاق رجعی

اگر مردی همسر خود را طلاق دهد و طلاق او جزء هیچ کدام از پنج قسمی که در طلاق بائن گفته شد نباشد، آن طلاق را «طلاق

رجعی» می‌نامند که بعد از آن تا وقتی زن در عدّه است، مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

«مسأله ۳۰۶۵» بر زنی که طلاق رجعی داده شده، احکام همسر شرعی جاری است، بنابر این نفقه و زکات فطره او بر شوهر واجب

است و از یکدیگر ارث می‌برند و شوهر حق ندارد در عده با خواهر او یا زن پنجم ازدواج نماید، ولی در مدت عده طلاق بائن نفقه زن بر شوهر واجب نیست. «مسئله ۳۰۶۶» کسی که زن خود را طلاق رجعی داده، حرام است او را در مدت عده از خانه‌ای که هنگام طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از موارد که در کتاب‌های مفصل گفته شده - مانند این که زن کار حرامی که موجب حد است انجام دهد یا ناشزه باشد - بیرون کردن او اشکال ندارد و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

«مسئله ۳۰۶۷» اگر زن یا مرد در عده طلاق رجعی بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد، ولی اگر در عده طلاق بائن - مانند طلاق خلع یا مبارات - یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد، مگر این که در عده طلاق «خلع» یا «مبارات» زن از بخشیدن مال یا مهریه خود به شوهر برگردد و شوهر هم مطلع شود و رجوع نماید که در این صورت اگر یکی از آنان در زمان عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد.

«مسئله ۳۰۶۸» هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با زن باشد، این شرط باطل است ولی چنانچه شرط کند که از طرف مرد وکیل باشد که اگر مرد مسافر کند یا مثلاً شش ماه خرجی ندهد، از طرف او خود را طلاق دهد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا شش ماه خرجی ندادن خود را با رعایت احتیاط طلاق دهد، صحیح است.

«مسئله ۳۰۶۹» اگر بچه‌ای دیوانه شود و با حال دیوانگی بالغ گردد، پدر و جد پدری او، اگر به مصلحتش باشد، می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

«مسئله ۳۰۷۰» اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خود زنی را دو ساله صیغه کنند، بنابر احتیاط نمی‌توانند مدت آن زن را ببخشند و همچنین نمی‌توانند زن دائمی او را طلاق دهد.

«مسئله ۳۰۷۱» اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند، نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگری عقد کند.

«مسئله ۳۰۷۲» اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زن او بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: «یک سال پیش تو را طلاق دادم» و شرعاً هم ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است، از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## احکام رجوع کردن

«مسئله ۳۰۷۳» «رجوع» به هر لفظ یا عملی ممکن است حاصل شود، به شرط آن که همراه با قصد رجوع باشد، بنابر این در طلاق رجعی مرد به دو صورت می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

«مسئله ۳۰۷۴» برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: «به زن خود رجوع کردم» صحیح است.

«مسئله ۳۰۷۵» مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکنند، نباید به

وی رجوع کند.

«مسئله ۳۰۷۶» اگر مرد همسرش را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق او را عقد کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم، زن به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی مرد می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد همسر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد موقت کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم: همسر دوم بالغ باشد و با او از جلو آمیزش و دخول کند به نحوی که موجب غسل شود.

سوم: همسر دوم زن را طلاق بدهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

«مسئله ۳۰۷۷» اگر مردی سه بار صیغه طلاق را تکرار کند - بدون این که در میان این سه بار رجوع کرده باشد - یک طلاق محسوب می‌شود و دو طلاق دیگر لغو است و اگر بگوید: «هِيَ طَالِقٌ ثَلَاثًا» یعنی: «زن من سه طلاقه است»، طلاق باطل است.

## احکام و مسائل عده

عده بر دو قسم است: ۱ - عده طلاق ۲ - عده وفات.

### ۱ - عده طلاق

پس از آن که زن به هر دلیل از شوهر خود جدا شد - خواه با خواندن صیغه طلاق باشد یا از موارد فسخ نکاح باشد یا با تمام شدن مدت و یا بخشیدن مدت توسط شوهر در عقد موقت - باید مدتی را که در شرع مقدس تعیین شده به عنوان «عده» صبر نماید و در این مدت از ازدواج با شوهر دیگری خودداری نماید.

«مسئله ۳۰۷۸» زنی که نه سال او تمام نشده (در صورتی که بالغ نشده باشد) و زن یائسه، عده ندارند، یعنی اگرچه شوهر با او آمیزش کرده باشد، بعد از طلاق می‌تواند فوراً شوهر کند.

«مسئله ۳۰۷۹» زن بی‌شوهری که با او زنا شده، عده ندارد و ازدواج با او جایز است؛ ولی بنابر احتیاط از ازدواج با کسانی که زنا را حرفه خود قرار داده‌اند خودداری شود، مگر این که به طور کلی دست بردارند و توبه آنان احراز شود و زنی که به شبهه با او آمیزش شده، باید عده طلاق نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۰» زنی که نه سال او تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهر او با وی آمیزش کند و طلاقش بدهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، یعنی بعد از آن که در پاکی او را طلاق داد، باید به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند، ولی اگر پیش از آمیزش او را طلاق بدهد عده ندارد، یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

«مسئله ۳۰۸۱» زنی که رَحْمَش را برداشته‌اند یا لوله‌های رحم او را بسته‌اند نیز باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۲» زنی که حیض نمی‌بیند، اگر در سنّ زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند، چنانچه شوهرش بعد از آمیزش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۳» زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه او را طلاق بدهند، باید سه ماه هلالی - یعنی از هنگامی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه - عده نگهدارد و اگر در بین ماه او را طلاق بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از

ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه او را طلاق بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته، سی روز تمام شود.

«مسئله ۳۰۸۴» پایان عده زن آبستن، به دنیا آمدن یا سقط شدن فرزند اوست؛ پس اگر به طور مثال زن بارداری را طلاق بدهند و پس از چند ساعت نوزاد او به دنیا آید، عده او تمام می‌شود؛ ولی اگر زن شوهردار از راه زنا آبستن شده باشد و شوهرش او را در همان حال طلاق بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید علاوه بر آنچه گفته شد، سه پاکی یا سه ماه از زمان طلاق او بگذرد.

«مسئله ۳۰۸۵» زنی که نه سال او تمام شده و یائسه نیست، اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله به عقد موقت در آید، چنانچه شوهرش با او آمیزش نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، در صورتی که حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید.

«مسئله ۳۰۸۶» ابتدای عده طلاق از هنگامی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود - چه زن بداند او را طلاق داده‌اند یا نداند - پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۷» اگر با زنی به گمان این که همسر خود اوست آمیزش کند، چه زن بداند که او شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۸» اگر با زنی که می‌داند همسر او نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنا بر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

«مسئله ۳۰۸۹» اگر مرد زنی را فریب بدهد که از شوهر خود طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

## ۲ - عده وفات

«مسئله ۳۰۹۰» زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او آمیزش نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا هنگام زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه او به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهر خود صبر کند و این عده را «عده وفات» می‌گویند.

«مسئله ۳۰۹۱» زن باید در ایام عده وفات از انجام کارهای زیر خودداری نماید:

اول: پوشیدن لباس رنگارنگ، در صورتی که عرفاً زینت حساب شود. دوم: سرمه کشیدن. سوم: هر کاری که زینت حساب شود، مانند آرایش؛ ولی نظافت بدن و لباس، شانه کردن مو، گرفتن ناخن، رفتن حمام و سکونت در خانه تزئین شده مانعی ندارد.

«مسئله ۳۰۹۲» اگر زن از روی عمد یا فراموشی و یا ندانستن مسئله در تمام یا قسمتی از زمان عده وفات یکی از محرماتی را که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد، اگر از روی عمد بوده باشد، هر چند گناه کرده، ولی عده او به هم نمی‌خورد و لازم نیست آن را از سر بگیرد.

«مسئله ۳۰۹۳» زنی که در عده وفات به سر می‌برد، می‌تواند از خانه خارج شود و برای رفع نیازهای خود رفت و آمد کند، ولی احوط آن است که شب را در همان خانه‌ای که در زمان حیات همسرش زندگی می‌کرده بماند.

«مسئله ۳۰۹۴» اگر شوهر در جبهه جنگ یا به علت دیگری مفقودالاثرا شود، سه صورت دارد:

اول: زن یقین کند شوهر او از دنیا رفته است که در این حالت باید عده وفات نگهدارد و پس از عده می‌تواند ازدواج نماید.

دوم: یقین کند شوهر او زنده است که در این صورت باید به هر حال صبر کند و مخارج زندگی او از مال شوهر است و اگر مال

نداشته باشد، از صدقات و بیت المال تأمین می‌شود و اگر صبر کردن برای او موجب عسر و حرج شود، باید برای تعیین تکلیف به حاکم شرع مراجعه نماید.

سوم: نداند شوهرش زنده است یا نه، که در این صورت اگر پدر یا جد پدری یا وکیل شوهر، مخارج زندگی او را از مال شوهر یا محل دیگری تأمین کنند، باید صبر کند و اگر تأمین نکنند، حاکم شرع آنان را وادار به تأمین می‌کند و اگر به هیچ شکل مخارج او تأمین نشود، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع دستور دهد زن تا مدت چهار سال پس از مراجعه صبر کند و در این مدت با هر وسیله ممکن تحقیق می‌کند، اگر ثابت شد که شوهر زنده است باید صبر کند و اگر ثابت نشد، حاکم شرع به پدر یا جد پدری شوهر دستور می‌دهد که زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد، خود حاکم شرع او را طلاق می‌دهد و بنابر احتیاط واجب زن باید بعد از طلاق به مقدار عده وفات - یعنی چهار ماه و ده روز - عده نگهدارد و بعد می‌تواند شوهر کند و چنانچه پس از عده، شوهر اول او پیدا شود، حقی بر زن ندارد و اگر در بین مدت عده طلاق پیدا شود، حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده طلاق و قبل از پایان عده وفات پیدا شود، احوط آن است که رجوع نکند و در صورت تمایل دوباره عقد نکاح بخوانند.

«مسأله ۳۰۹۵» اگر زن یقین کند که شوهر او مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعد مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عده طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

«مسأله ۳۰۹۶» شروع عده وفات از هنگامی است که زن از مرگ شوهر مطلع می‌شود.

«مسأله ۳۰۹۷» اگر زن بگوید عده تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود:

اول: آن که مورد تهمت و بدنامی نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت، تمام شدن عده ممکن باشد.

## احکام لعان

«مسأله ۳۰۹۸» مرد حق ندارد به مجرّد احتمال یا گمان و یا شایعه‌های بی‌اساس، به زن خود نسبت زنا بدهد و یا فرزندی را که از زن او متولّد شده و ممکن است از او باشد، از خود نفی کند و اگر شوهر به زن نسبت زنا داد، حدّ قذف بر او جاری می‌شود، مگر این که چهار شاهد عادل نزد حاکم شرع بر آن اقامه کند و یا نزد حاکم شرع «لعان» کند که در این صورت بر زن حدّ زنا جاری می‌شود، ولی اگر در مقابل لعان مرد، زن نیز نزد حاکم شرع لعان کند، حدّ از او نیز برطرف می‌شود.

«مسأله ۳۰۹۹» لعان یا برای اثبات عمل زنا زنی است و یا برای نفی فرزندی که از او متولّد شده است و باید نزد حاکم شرع انجام شود و کیفیت لعان در اوایل سوره «نور» بیان شده است و شرایط و احکام آن نیز در کتابهای مفصّل فقهی آمده است.

«مسأله ۳۱۰۰» پس از انجام لعان احکام زیر بر آن جاری می‌شود:

اول: زن و شوهر از یکدیگر جدا می‌شوند.

دوم: زن بر این مرد حرام ابدی می‌شود.

سوم: حدّ از کسی که لعان کرده برطرف می‌شود.

چهارم: در لعان برای نفی فرزند، خویشاوندی بین این فرزند و این مرد و خویشان او برطرف می‌شود و از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ ولی بین این فرزند و مادر و خویشان مادری خویشاوندی ثابت است و از یکدیگر ارث می‌برند.

## احیای زمین موات

## احکام احیای زمین‌های موات

«زمین موات» به زمین‌هایی گفته می‌شود که به دلایلی چون نبودن آب، باتلاق بودن زمین و ریگزار یا سنگلاخ بودن آن، قابل کشت و زرع یا ساختمان سازی نبوده و یا به دلیل کوچ کردن اهالی آن به طور کلی متروکه شده باشند. زمین‌های موات بر دو قسم هستند:

اول: «موات اصلی» و آن زمینی است که از آغاز تا کنون هیچ گونه عمران و آبادانی در آن انجام نشده باشد.

دوم: «موات عَرَضِی»، و آن زمینی است که در گذشته آباد بوده، ولی به هر دلیل ویران و متروک شده است.

«مسأله ۳۱۰۱» زمین‌های موات اصلی جزء «أَنْفَال» هستند و اختیار آن در زمان حضور امام معصوم علیه السلام به دست اوست و آن حضرت هرگونه صلاح بداند در آنها تصرف می‌کند و اجازه احیا می‌دهد یا به افراد تملیک کرده و یا اجاره می‌دهد و در زمان غیبت امام علیه السلام، مسلمانان می‌توانند آنها را احیا کنند، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرند و هر کس هر قسمتی را احیا کند، نسبت به آن سزاوارتر است و دیگران حق مزاحمت او را ندارند.

«مسأله ۳۱۰۲» زمین‌های موات عَرَضِی از جهت شناخت مالک بر دو قسمند:

اول: زمین‌هایی که دارای صاحب بوده، ولی بر اثر رها کردن و اعراض، ساختمان‌های آن با گذشت زمان خراب شده و عمران آنها از بین رفته باشد و در حال حاضر بدون صاحب شمرده شوند؛ حکم این زمین‌ها مانند زمین‌های موات اصلی است.

دوم: زمین‌هایی که متروک شده‌اند، ولی نه آنچنان که از آنها اعراض شده و بدون مالک به حساب آیند، بلکه مالک آنها مشخص است و یا این که موجود است ولی شناخته شده نیست (مجهول المالك)؛ حکم این زمین‌ها مانند سایر اموالی است که صاحب دارند و تصرف در مال مجهول المالك نیز بنابر احتیاط واجب، موقوف به نظر مجتهد جامع الشرائط می‌باشد.

«مسأله ۳۱۰۳» زمین آبادی که به ویرانی گراییده، اگر صاحب آن شناخته شده باشد، دارای سه حالت است:

اول: صاحب زمین به کلی از زمین صرف نظر کرده و توجهی به آن نداشته باشد که این صورت حکم زمین موات اصلی را خواهد داشت.

دوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده و تصمیم بر احیای آن داشته باشد، ولی به دلیل نبودن امکانات - مثل آب و سایر وسایل - قدرت بر احیا نداشته و احیای آن نیاز به گذشت زمان داشته باشد؛ زمین در این حالت حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

سوم: صاحب زمین از زمین صرف نظر نکرده ولی آن را احیا هم نمی‌کند، چون بهره‌برداری از احیا نشده آن بیشتر از احیا شده آن است، مانند این که بخواهد از علف آن برای چراندن گوسفندان استفاده کند؛ زمین در این حالت نیز حکم زمین احیا شده را دارد و کسی حق تصرف در آن را بدون اجازه مالک ندارد.

«مسأله ۳۱۰۴» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع الشرائط، احیای زمین موات مشروط به اجازه حکومت است - هرچند اجازه به طور عام باشد - پس قبل از اجازه حکومت کسی حق تصرف در زمین‌های موات را ندارد و تنها افراد و گروه‌هایی که به آنان اجازه داده شده می‌توانند کارهای مقدماتی - از قبیل دیوار کشی، تسطیح و خاکبرداری - را شروع کنند، ولی به مجرد به ثبت رساندن زمین بدون احیای آن، حقی برای ثبت دهنده ثابت نمی‌شود و ثبت دهنده حق ندارد آن را بفروشد یا وقف نماید و یا معاملات دیگری بر روی آن انجام دهد.

«مسئله ۳۱۰۵» کسی که اجازه احیا دارد، لازم نیست شخصاً اقدام به کارهای مقدماتی و احیا نماید، بلکه اگر دیگری را اجیر یا وکیل کند، کافی است و آثار عمل برای کسی است که اجیر یا وکیل گرفته است.

«مسئله ۳۱۰۶» شروع در عملیات احیا مانند حصار کشیدن اطراف زمین یا کندن چاه یا ایجاد نهر و مانند آن، «تحجیر» است و موجب مالکیت نمی‌شود، ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولویت در احیا می‌کند.

### احکام حیات مباحات

«مسئله ۳۱۰۷» اگر کسی مال مباحی را که مالک ندارد به قصد تملک و با رعایت قوانین شرعی تصرف کند، مالک آن می‌گردد و این عمل را «حیازت مباحات» می‌گویند. حیازت مباحات ممکن است به فراهم آوردن مقدمات تصرف صورت بگیرد، مانند دامی که صیاد برای صید ماهی در دریا می‌گستراند.

«مسئله ۳۱۰۸» همانگونه که در احکام انفال گفته شد، هر مالی که عرفاً مالیت داشته ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلق به عموم مردم باشد، جزء انفال است و برای تصرف در انفال در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، بنابر احتیاط باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود؛ ولی برای تصرفاتی که معمولاً مردم بدون اجازه انجام می‌دهند و سیره در مورد آنان وجود دارد - مثل ماهی‌گیری برای رفع نیازهای شخصی و یا چراندن دام در مراتع - اجازه گرفتن لازم نیست و این گونه موارد در حکم مباحات می‌باشند.

«مسئله ۳۱۰۹» اگر چیزی که مالک معینی دارد، مالک آن به اراده خود از آن اعراض کند یا آن را برای دیگران مباح کند - مانند سگ‌هایی که بر سر عروس می‌ریزند - تصرف کسانی که آن مال برای آنان مباح شده در آن مال جایز است.

«مسئله ۳۱۱۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع شرایط، استفاده از جنگل‌ها و نزارهای طبیعی و دریاها و معادن و رودخانه‌های بزرگ و جانوران وحشی و مانند آنها، باید با اجازه حکومت باشد، هر چند این اجازه به طور عام باشد.

«مسئله ۳۱۱۱» هرگاه کسی به قصد حیازت آب مباح، در زمین خود یا در زمین مباح، نهر ایجاد نماید، آبی که در نهر جاری می‌شود ملک صاحب نهر است، مشروط بر این که مزاحم اراضی دیگران یا شرب و استفاده مردم نباشد.

«مسئله ۳۱۱۲» هر کس در زمین خود یا در اراضی مباح به قصد تملک، قنات یا چاهی حفر کند تا به آب برسد و یا چشمه‌ای جاری کند، مالک آب آن می‌شود. حکومت می‌تواند برای حفر چاه و استفاده از آب قواعدی وضع نماید.

«مسئله ۳۱۱۳» هرگاه چند نفر در حفر چاه یا قنات یا جاری کردن چشمه و مانند آن شریک شوند، به نسبت به عمل و مخارجی که برای آن کرده‌اند مالک آب می‌شوند.

«مسئله ۳۱۱۴» حیازت هر چیزی بر اساس عرف تعیین می‌گردد، مثلاً حیازت ماهی صید آن و حیازت بوته‌های بیابان، کندن آن به قصد تملک است.

### مشترکات

«مسئله ۳۱۱۵» مکان‌هایی که بین مردم مشترک است عبارتند از:

اول: خیابان‌ها و کوچه‌ها، راه‌های زمینی و دریایی و هوایی و مراتع آبادی‌ها نسبت به مردم آن آبادی‌ها.

دوم: مساجد، زیارتگاه‌ها و اماکنی که به عنوان استفاده مردم ساخته شده است.



سوم: دریاها، دریاچه‌ها، چشمه‌های جاری در کوه‌ها و زمین‌های موات و رودخانه‌ها و نهرهای بزرگ و کوچکی که به وسیله اشخاص خاصی احداث نشده‌اند.

چهارم: معادن آشکاری که بهره‌برداری از آنها نیازی به حفاری و مانند آن ندارد، مانند معادن نمک و آهن.

«مسئله ۳۱۱۶» همه مردم در بهره بردن و استفاده از مشترکات یکسان می‌باشند، ولی هر که زودتر شروع به بهره‌برداری نماید، حق تقدّم دارد، همچنین در اموری که قابل تملک است - مانند صید ماهی - هر کس صید کند مالک آن خواهد شد، ولی دولت صالح اسلامی حق دارد به خاطر مصالح کشور و مردم، بهره‌برداری از برخی مشترکات را موقتاً یا برای همیشه به خودش یا بعضی از اشخاص یا اوقات اختصاص دهد.

## احکام لُقْطه

### اموال پیدا شده

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می‌کند «لُقْطه» می‌گویند. مالی که انسان پیدا می‌کند، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحب آن معلوم شود، احتیاط واجب آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

«مسئله ۳۱۱۷» اگر مالی را پیدا کند که نشانه داشته و قیمت آن از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار کمتر باشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او آن را بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود، آن را بردارد و در این صورت اگر تلف شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده باشد و بدون تقصیر او تلف شود، دادن عوض بر او واجب نیست.

«مسئله ۳۱۱۸» اگر چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن بتواند صاحب آن را پیدا کند - اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است - در صورتی که قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار برسد، احوط آن است که یک سال به نحوی اعلام کند که عرفاً گفته شود یک سال اعلام کرده است.

«مسئله ۳۱۱۹» اگر انسان خودش نخواهد اعلام کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او اعلام نماید.

«مسئله ۳۱۲۰» اگر معرفی و اعلام، نیاز به هزینه داشته باشد - مثل این که پیدا کننده به هر دلیلی قدرت اعلام نداشته باشد و باید به دیگری مزد بدهد تا اعلام کند یا کالای پیدا شده دارای اهمیت باشد و باید به وسیله روزنامه یا نظایر آن آگهی و اعلام نماید - می‌تواند هزینه معرفی و آگهی را از صاحب آن بگیرد.

«مسئله ۳۱۲۱» اگر تا یک سال اعلام کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند به قصد این که هر وقت صاحب آن پیدا شد عوض آن را به او بدهد، برای خود بردارد یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحب آن صدقه بدهد، اقیاً چیزی که در حرم (مکه) پیدا شود، احتیاط واجب آن است که آن را برای خود بر ندارد بلکه صدقه دهد.

«مسئله ۳۱۲۲» اگر بعد از آن که یک سال اعلام کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحب آن نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی نکرده باشد، ضامن نیست؛ همچنین اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست؛ ولی اگر از طرف صاحب آن صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، ضامن است.

«مسئله ۳۱۲۳» کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلام نکند، علاوه بر این که معصیت کرده، باز هم



واجب است اعلام کند.

«مسئله ۳۱۲۴» اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلام نماید.

«مسئله ۳۱۲۵» اگر انسان در بین سالی که اعلام می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، اگر نخواهد آن را اعلام کند، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

«مسئله ۳۱۲۶» اگر در بین سالی که اعلام می‌کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده‌روی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحب آن بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده‌روی هم ننموده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسئله ۳۱۲۷» اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار می‌رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلام صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و چنانچه صاحب آن پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود اوست.

«مسئله ۳۱۲۸» اگر چیزی را پیدا کند و به گمان این که مال خود اوست بردارد و بعد بفهمد مال خود او نبوده، باید تا یک سال اعلام نماید.

«مسئله ۳۱۲۹» لازم نیست هنگام اعلام، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه همین قدر که بگوید: «چیزی پیدا کرده‌ام» کافی است.

«مسئله ۳۱۳۰» اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه‌های آن را بگوید و یقین پیدا کند که مال اوست، ولی اگر ذکر نشانه‌ها فقط موجب گمان به مالک بودن آن شود، مخیر است که به او بدهد یا از دادن به او خودداری نماید.

«مسئله ۳۱۳۱» اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار برسد، چنانچه اعلام نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

«مسئله ۳۱۳۲» هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود، باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد، بعد قیمت کند و خودش بردارد یا بفروشد و پول آن را نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان برای فروش آن به خودش یا به دیگری، از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر صورت باید اعلام را یک سال ادامه دهد تا اگر صاحب آن پیدا شد، پول آن چیز را به او تسلیم کند و اگر صاحب آن پیدا نشود، از طرف او صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که برای صدقه دادن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسئله ۳۱۳۳» قیمت مال پیدا شده باید بر حسب زمان و مکانی که مال در آن پیدا شده محاسبه شود.

«مسئله ۳۱۳۴» اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد او این باشد که صاحب آن را پیدا کند، اشکال ندارد.

«مسئله ۳۱۳۵» اگر دو شاهد عادل شهادت دهند که مال پیدا شده متعلق به فلان شخص است، باید مال به آن فرد داده شود، چه پیش از شروع اعلام یا در بین و یا بعد از آن باشد.

«مسئله ۳۱۳۶» اگر کسی که مال نشانه‌دار را پیدا کرده بمیرد، چنانچه پس از پایان اعلام، آن را برای خود برداشته و مرده باشد، مالکیت آن به همان صورت به وارث او منتقل می‌شود که اگر صاحب آن پیدا شد، به او برگردانده شود و اگر قبل از شروع اعلام یا در بین آن مرده باشد، ظاهراً ورثه باید به جای او اعلام نمایند.

«مسئله ۳۱۳۷» اگر کفش او را اشتبهاً ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، در صورتی که از پیدا شدن صاحب آن مأیوس شود و یا برای او مشقت

داشته باشد، می‌تواند آن را به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و اگر احتمال بدهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، باید با آن معامله مجهول المالك نماید، یعنی از صاحب آن جستجو و تحقیق کند و چنانچه از پیدا کردن او مأیوس شود، از طرف او به فقیر صدقه بدهد.

«مسئله ۳۱۳۸» اگر مالی را که کمتر از «۶/۱۲» نخود نقره سکه‌دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگری بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

«مسئله ۳۱۳۹» لوازم و ابزار و اشیایی که آنها را برای تعمیر و مانند آن نزد تعمیرکاران و صاحبان صنایع می‌برند، اگر صاحب آن جنس ناشناخته باشد و دیگر سراغ آن نرود و صاحب صنعت پس از جستجو و تحقیق از آمدن صاحب جنس ناامید شود، باید آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و بنابر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرع باشد.

«مسئله ۳۱۴۰» اگر دزد مالی را که به سرقت برده نزد انسان امانت بگذارد، جایز نیست آن را به خود دزد برگرداند، بلکه باید آن را به صاحب آن بدهد و اگر صاحب آن به هیچ وجه معلوم نباشد، حکم لُقطه بر آن جاری می‌شود.

«مسئله ۳۱۴۱» اگر مالی از دیگران در بین اموال انسان باقی بماند و صاحب آن یا محل و مکان او به هیچ وجه معلوم نباشد به گونه‌ای که رساندن مال به صاحب آن برای او میسر نبوده و از پیدا کردن او نیز مأیوس باشد، باید آن را از طرف صاحب آن و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد. همچنین اگر انسان در معاملات و داد و ستدها کم و زیاد کرده و بر اثر مرور زمان صاحبان آنها را فراموش کرده باشد و شناخت آنان برای او میسر نباشد، باید عوض آنها را از طرف صاحبان آنها و بنابر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و بنابر احتیاط در هر دو صورت اگر مقدار آن را نداند، باید به قدری صدقه بدهد که مطمئن شود بری‌الذمه شده است و به این کار در اصطلاح «ردّ مظالم» گفته می‌شود.

### مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده

### احکام مجهول المالك و حیوان و انسان گم شده

«مجهول المالك» به مالی می‌گویند که صاحب آن مشخص نیست.

«مسئله ۳۱۴۲» اگر حیوانی مثل گوسفند یا مرغ وارد خانه انسان شود و صاحب آن معلوم نباشد، حکم لُقطه را ندارد بلکه «مجهول المالك» می‌باشد، پس باید برای پیدا کردن صاحب آن جستجو کند و چنانچه از یافتن او مأیوس شد، حیوان یا بهای آن را صدقه بدهد و بنابر احتیاط از حاکم شرع برای صدقه دادن اجازه بگیرد. همچنین است اگر کبوتری که بال آن بریده شده است وارد منزل انسان شود، ولی اگر بال کبوتر بریده نباشد و انسان نداند صاحب دارد یا نه، می‌تواند آن را به قصد تملک برای خود بردارد و اگر بداند صاحب دارد، باید آن را به صاحب آن برگرداند و اگر صاحب آن را نشناسد و از پیدا کردن او مأیوس باشد، باید آن را صدقه دهد.

«مسئله ۳۱۴۳» اگر در جایی که عمران و آبادی است حیوانی را پیدا کند، یکی از دو صورت را دارد:

اول: اگر حیوان سالم بوده و در معرض تلف نباشد، جایز نیست آن را بگیرد و اگر گرفت باید آن را حفظ کند و علوفه آن را نیز تأمین کند و حق ندارد از صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و در صورتی که آن حیوان گوسفند باشد و صاحب آن پیدا نشود، می‌تواند آن را برای صاحب آن نگهدارد و یا این که پس از سه روز آن را بفروشد و پول آن را از طرف صاحب آن صدقه بدهد و

چنانچه صاحب آن پیدا شود و صدقه را قبول نکند، باید پول آن را به صاحب آن بدهد.

دوم: اگر حیوان در اثر بیماری یا غیر آن در معرض تلف باشد، جایز است آن را بگیرد و در این صورت واجب است علوفه آن را تأمین کند و در صورتی که قصد رایگان نداشته باشد، می‌تواند پس از پیدا شدن صاحب آن عوض آن را مطالبه نماید و یا این که از شیر یا پشم یا سواری آن به طور معمول استفاده کند و از مخارج آن کم کند و اگر حیوان تلف شود، ضامن آن نیست، مگر این که در حفظ آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۳۱۴۴» اگر حیوانی را در جایی که عمران و آبادی نیست، مانند بیابان‌ها، جنگل‌ها، کوه‌ها و راه‌های بیابانی پیدا کند و صاحب آن معلوم نباشد، دو صورت دارد:

اول: اگر در آن محل آب و گیاه وجود داشته باشد و حیوان از لحاظ جسمی و قدرت دویدن بتواند خود را از درندگان حفظ کند، جایز نیست آن را بگیرد.

دوم: اگر در آن محل آب و گیاه وجود نداشته باشد و یا حیوان در معرض خطر باشد، مانند گوسفند و بچه شتر، جایز است آن را بگیرد و به مقدار ممکن معرفی کند و چنانچه از پیدا کردن صاحب آن مأیوس شود، می‌تواند آن را تملک کند و یا این که برای صاحب آن حفظ نماید، ولی در صورت تملک اگر صاحب آن پیدا شود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسأله ۳۱۴۵» اگر بچه‌ای گم شود و ولی او پیدا نشود و یا او را سر راه گذاشته باشند، جایز است بلکه اگر در معرض تلف شدن باشد واجب است که انسان او را بردارد و حفظ کند و مخارج او را تأمین نماید تا به حد بلوغ برسد و یا پدر یا مادر یا جد پدری او پیدا شود و چنانچه بچه مالی همراه خود داشته باشد، جایز است با اجازه حاکم شرع آن مال را به مصرف او برساند و اگر مال نداشته باشد، از بیت المال یا زکوات یا مردم خیر برای مخارج او کمک بگیرد و اگر ممکن نشد، خودش مخارج او را بدهد و در این صورت می‌تواند مخارجی را که متحمل می‌شود، یادداشت کند تا پس از بزرگ شدن و تمکن بچه، از او مطالبه نماید.

«مسأله ۳۱۴۶» مالی که صاحب آن مشخص است ولی به هیچ وجه به او دسترسی نیست، در حکم مجهول‌المالک می‌باشد.

## غصب

### احکام غصب

«غصب» آن است که انسان از روی ظلم بر مال یا حق کسی مسلط شود. غصب از گناهان بزرگ است و غاصب در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که: «هر کس یک وجب زمین از دیگری را غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.» (۶۳)

«مسأله ۳۱۴۷» اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است بنا بر احتیاط، اگر در مسجد جایی را که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

«مسأله ۳۱۴۸» چیزی که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد، باید پیش او بماند تا اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

«مسأله ۳۱۴۹» مالی که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری آن را غصب کند، صاحب مال و طلبکار می‌توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

«مسئله ۳۱۵۰» اگر انسان چیزی را غضب کند، باید آن را به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

«مسئله ۳۱۵۱» اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بزه‌ای پیدا شود، متعلق به صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

«مسئله ۳۱۵۲» اگر کسی چیزی را غضب کند و آن چیز در دست او رشد و نمو پیدا کند، همه آن متعلق به صاحب مال است؛ مثلاً اگر نهالی را غضب کند و در زمین خود بکارد، درخت هرچه رشد و نمو پیدا کند متعلق به صاحب نهال است و غاصب اجرت زمین را طلبکار نیست؛ همچنین اگر پیوندی را غضب کند و به درخت خود پیوند بزند، بنابر اقوی نمو و میوه آن برای صاحب پیوند است.

«مسئله ۳۱۵۳» اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باشد، باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۳۱۵۴» هرگاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است.

«مسئله ۳۱۵۵» اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحب آن برگرداند.

«مسئله ۳۱۵۶» اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که صاحب آن - از روی تقلید یا اجتهاد - نگاه داشتن آن را جایز می‌داند غضب کند و خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد و چنانچه برای این که مزد ندهد بگوید: «آن را مثل اول آن می‌سازم»، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اول بسازد.

«مسئله ۳۱۵۷» اگر چیزی را که غضب کرده به نحوی تغییر دهد که از اولش بهتر شود - مثلاً با طلائی که غضب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید: «مال را به همین صورت بده»، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اول درآورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد، تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

«مسئله ۳۱۵۸» اگر چیزی را که غضب کرده به گونه‌ای تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: «باید آن را به صورت اول درآوری»، واجب است آن را به صورت اول درآورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز به صاحبش بدهد؛ پس اگر با طلائی که غضب کرده گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: «باید به صورت اولش درآوری»، در صورتی که بعد از ذوب کردن قیمت آن از کمتر طلائی شود که با آن گوشواره نساخته بوده، باید تفاوت آن را بدهد.

«مسئله ۳۱۵۹» اگر زمینی را غضب کند و در آن ساختمان بسازد، چنانچه مالک به فروش یا مبادله آن راضی نشود و عین زمین خود را مطالبه نماید، غاصب باید ساختمان را خراب کند و زمین را به حالت اول برگرداند و تحویل صاحبش بدهد.

«مسئله ۳۱۶۰» اگر در زمینی که غضب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غضب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را

مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

«مسئله ۳۱۶۱» اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

«مسئله ۳۱۶۲» درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر صاحبش از خوردن میوه آن منع نکند و انسان نیز نداند که صاحب آن راضی نیست، می‌تواند از میوه آن بخورد، مشروط بر آن که اتفاقاً از آنجا عبور کند و به قصد خوردن میوه به آنجا نرفته باشد، ولی نمی‌تواند چیزی از میوه آن را با خود ببرد و نیز نباید کاری کند که به درخت آسیب برسد.

«مسئله ۳۱۶۳» اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، بنابر احتیاط واجب باید بالاترین قیمت را از روز غصب تا روز تلف بدهد.

«مسئله ۳۱۶۴» اگر چیزی که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزای آن با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد و خصوصیات چیزی که می‌دهد باید مثل خصوصیات چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ ولی اگر قیمت بازار کمتر شده باشد، بنابر احتیاط باید به نسبت تفاوت قیمت مصالحه نمایند.

«مسئله ۳۱۶۵» اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که در پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت گوسفند چاق را بدهد.

«مسئله ۳۱۶۶» اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام آنان که بخواهد بگیرد و اگر از اولی بگیرد، او می‌تواند از دومی مطالبه کند، ولی اگر دومی به اولی برگرداند و پیش او تلف شده باشد، نمی‌تواند از او مطالبه کند.

«مسئله ۳۱۶۷» اگر یکی از شرطهای معامله در چیزی که می‌فروشند نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود - چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند - باید عوض آن را بدهد.

«مسئله ۳۱۶۸» هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لزوم پرداخت عوض محل اشکال است.

«مسئله ۳۱۶۹» کسی که مال یا حق او غصب شده است، می‌تواند با مراجعه به حکومت صالح - و در حال ضرورت به حکومت جائز - یا توسل به زور، ضمن حفظ مقررات شرع، مال یا حق خود را به دست آورد؛ ولی اگر در این راه متحمل مخارجی شود، نمی‌تواند آن را از غاصب بگیرد مگر این که صرف این مخارج طبق معمول جهت پس گرفتن مال لازم باشد، مانند هزینه‌ای که برای دادرسی هزینه کرده است، در صورتی که آن را ضمن دادخواست مطالبه نموده باشد.

«مسئله ۳۱۷۰» اگر امین، مانند کسی که مالی به عاریه یا ودیعه در دست اوست، منکر مالی گردد که در اختیار اوست، از زمان انکار در حکم غاصب است. همچنین سلطه بدون مجوز بر مال دیگری در حکم غصب است.

**تقاص**

**احکام تقاص**

در مواردی که صاحب حق قادر به دریافت حق خود از راه‌های متعارف نیست، می‌تواند به هر شکل که قادر است حق خود را از مال مدیون بردارد، ولی بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع یا نماینده او - هر چند به طور اجمال - اجازه بگیرد و این نوع احقاق حق را در فقه «تقاص» می‌گویند.

«مسئله ۳۱۷۱» اگر بدهکار مالی نزد طلبکار داشته باشد و پس از مطالبه طلبکار از دادن بدهی خود بدون عذر کوتاهی کند، طلبکار می‌تواند به مقدار طلب خود از مال او بردارد، همچنین اگر کسی مال شخص دیگری را غصب نماید، صاحب حق می‌تواند به مقدار حق خود از مال غاصب بردارد.

«مسئله ۳۱۷۲» تقاص از مالی که بین بدهکار و دیگری مشترک است جایز نمی‌باشد، مگر این که شریک اجازه دهد.

«مسئله ۳۱۷۳» اگر کسی مال مشترکی را غصب کند، هر یک از دو شریک می‌تواند به مقدار سهم خود تقاص نماید.

«مسئله ۳۱۷۴» اگر بعد از تقاص خطا و اشتباه تقاص کننده معلوم شود، باید جبران گردد و چنانچه مال مورد تقاص از بین رفته باشد، باید مثل یا قیمت آن را بپردازد.

«مسئله ۳۱۷۵» در موارد زیر تقاص کردن جایز نیست:

اول: اگر طرف منکر حق او نباشد و در پرداخت آن اِهمال نورزد و به هنگام مطالبه، حاضر به پرداخت باشد، هر چند طلبکار از مطالبه شرم داشته باشد.

دوم: اگر انکار طرف از این جهت باشد که خود را صاحب حق می‌داند و یا در حقایق مدعی تردید دارد.

سوم: اگر بدهکار نزد حاکم شرع با تقاضای طلبکار قسم یاد کرده باشد که مدیون نیست.

## شکار

### احکام سر بریدن و شکار حیوانات

«مسئله ۳۱۷۶» اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعد گفته می‌شود سر ببرند - چه وحشی باشد و چه اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی چهارپایی که انسان با آن نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست‌خوار شده و به دستوری که در شرع معین شده آن را استبراء نکرده‌اند، بعد از سر بریدن هم گوشت آن حلال نیست.

«مسئله ۳۱۷۷» حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک، بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعد وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده‌اند، اگر به دستوری که بعد گفته می‌شود آنها را شکار کنند، پاک و حلالند؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که تربیت و اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

«مسئله ۳۱۷۸» حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنابر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه آن را که نمی‌تواند فرار کند با یک تیر شکار نمایند، آهو حلال می‌شود و بچه آن حرام است.

«مسئله ۳۱۷۹» حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

«مسئله ۳۱۸۰» حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی‌شود، ولی مرده آن پاک است.



«مسأله ۳۱۸۱» سگ و خوک به واسطه سربریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است، به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدن آنها هم اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۲» فیل، خرس، بوزینه، موش و نیز حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند، نجس می‌باشند.

«مسأله ۳۱۸۳» اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات (ذبح)

«مسأله ۳۱۸۴» دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن - یعنی: «نای (راه نفس)»، «مِری (راه غذا)» و دو شاهرگ حیوان - را از زیر برآمدگی گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

«مسأله ۳۱۸۵» اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد و بعد بقیه را ببرند، فایده ندارد بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند - اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند - اشکال دارد.

«مسأله ۳۱۸۶» اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری پاره کند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی باقی نماند، آن حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

«مسأله ۳۱۸۷» حرام است که پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن آن جدا کنند، ولی با این عمل حیوان حرام نمی‌شود و بنا بر احتیاط واجب پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند.

### شرایط سر بریدن حیوان (ذبح)

«مسأله ۳۱۸۸» سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد - مرد باشد یا زن - باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نکند و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سر حیوان را با کارد تیز ببرند و کارد باید از فلزی باشد که معمولاً با آن چاقو می‌سازند؛ ولی چنانچه پیدا نشود و به گونه‌ای باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم: در هنگام سر بریدن، جلوی بدن حیوان باید رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید: «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از

روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند تا معلوم شود زنده بوده است.

«مسأله ۳۱۸۹» برای رو به قبله کردن حیوان در حال ذبح، کیفیت خاصی معتبر نیست و فرقی نمی‌کند که حیوان را به جانب راست یا چپ بخوابانند یا سر پا نگاه دارند، ولی باید به گونه‌ای باشد که بگویند رو به قبله است.

«مسأله ۳۱۹۰» در ذبح کننده «اختیار» شرط نیست، پس اگر کسی از روی اکراه ولی با مراعات شرایط شرعی حیوان را ذبح کند، حلال و پاک است؛ همچنین لازم نیست بردن نام خدا از نظر ذبح کننده واجب باشد، پس اگر کسی معتقد به وجوب آن نباشد اما هنگام ذبح به قصد ذبح نام خدا را بر زبان جاری کند، کافی است.

«مسأله ۳۱۹۱» گفتن «بسم الله» توسط شخص دیگری غیر از ذبح کننده و یا توسط ضبط صوت و نظایر آن کافی نیست.

«مسأله ۳۱۹۲» سر بریدن حیوان با دستگاه‌هایی که اخیراً متداول شده، در صورتی که شرایط شرعی - مانند رو به قبله بودن، بسم الله گفتن و غیر آن - رعایت شود، جایز است و لازم نیست برای هر کدام «بسم الله» بگوید، بلکه اگر هنگام زدن دکمه و گفتن «بسم الله» ذبح چند حیوان را قصد کند و «بسم الله» را به قصد آنها بگوید، همه آنها حلال می‌شوند، به شرط آن که همه آنها عرفاً در یک زمان باشند؛ ولی اگر به تدریج و با فاصله ذبح شوند، باید برای هر کدام یک «بسم الله» گفته شود.

«مسأله ۳۱۹۳» گوشت‌ها یا مرغ‌های سر بریده‌ای که از کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شوند، محکوم به نجاست و حرمت و مردارند، مگر آن که ذبح شرعی آنها ثابت شود؛ ولی گوشت‌هایی که در بازار مسلمانان به فروش می‌روند و احتمال داده می‌شود که به طور شرعی ذبح شده باشند، حلال و خرید و فروش آنها جایز است.

«مسأله ۳۱۹۴» بی‌حس کردن حیوان توسط دستگاه یا هر وسیله دیگری قبل از ذبح، اگر به طور کامل نباشد و مانع از خروج خون متعارف از حیوان پس از سر بریدن نشود، اشکال ندارد و باید در غیر حال ناچاری از وارد کردن ضربه گیج کننده به سر حیوان قبل از ذبح - اگر موجب اذیت حیوان باشد - خودداری شود، ولی موجب حرام شدن گوشت حیوان نمی‌شود.

### دستور کشتن شتر

«مسأله ۳۱۹۵» اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که برنده بوده و از فلزاتی است که معمولاً با آن کارد می‌سازند، در گودی بین گردن و سینه آن فرو کنند.

«مسأله ۳۱۹۶» وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و جلوی بدن آن رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند، اشکال ندارد.

«مسأله ۳۱۹۷» اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند آنها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

«مسأله ۳۱۹۸» اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که به واسطه تیزی آن بدن زخم



می‌شود، به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، دارا باشد.

### مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوان

«مسأله ۳۱۹۹» چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پای آن را ببندند و دم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پرواز کند. دوم: کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

«مسأله ۳۲۰۰» چند چیز در سر بریدن حیوانات مکروه است:

اول: آن که کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. سوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد. چهارم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

«مسأله ۳۲۰۱» اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال می‌شود و بدن آن پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند، پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودن آن اشکال دارد. دوم: کسی که شکار می‌کند باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌کند حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جای دیگری را نشانه‌گیری کند و اتفاقاً حیوان را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: وقتی به نزد حیوان برسد، مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

«مسأله ۳۲۰۲» اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

«مسأله ۳۲۰۳» اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر خوردن و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

«مسأله ۳۲۰۴» اگر با اسلحه غضبیه یا سگ غضبیه حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود؛ ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحب آن بدهد.

«مسأله ۳۲۰۵» اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است - با شرطهایی که در مسائل گذشته گفته شد - حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، اگر به واسطه همین قسمت شدن جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و اگر حیوان زنده باشد و برای سر بریدن با آداب شرع، وقت تنگ باشد، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد.

«مسأله ۳۲۰۶» اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند، حلال است، به شرط آن که در زمان بریدن سر، زنده باشد، اگرچه در حال جان دادن باشد. «مسأله ۳۲۰۷» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند، حلال و گرنه حرام می‌باشد.

«مسأله ۳۲۰۸» اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای را از شکم آن بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدن آن روییده باشد، پاک و حلال است.

### شکار کردن با سگ شکاری

«مسأله ۳۲۰۹» اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، با شش شرط گوشت آن پاک و حلال است: اول: سگ به گونه‌ای تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت داشته باشد که پیش از رسیدن صاحب خود شکار را بخورد، از شکار آن اجتناب کنند، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد، اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر سر خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر سر خود دنبال شکار رود و بعد صاحب آن بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند - اگرچه به واسطه صدای صاحب آن شتاب کند - بنابر احتیاط واجب، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکال ندارد و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد، بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده باشد، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه

وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد - مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند - چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

«مسئله ۳۲۱۰» کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به نحو معمول و با شتاب کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد، حلال است؛ ولی اگر مثلاً به واسطه تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد، حلال نمی‌شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خودداری کند.

«مسئله ۳۲۱۱» اگر چند سگ را برای شکار رها کنند، چنانچه همه آنها دارای شرایط شکار باشند، شکار حلال است؛ ولی اگر یکی از آنها دارای شرایط نباشد، شکار نجس و حرام می‌شود و نیز اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد یا عمداً نام خدا را نگوید، آن شکار حرام است.

«مسئله ۳۲۱۲» اگر سگ را برای شکار حیوان مخصوصی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

«مسئله ۳۲۱۳» اگر «باز» یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

### صید ماهی

«مسئله ۳۲۱۴» اگر ماهی پولکدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد، پاک است، ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بدون پولک را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان بدهد، حرام است.

«مسئله ۳۲۱۵» اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد با دست یا به وسیله دیگری کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن، حلال است.

«مسئله ۳۲۱۶» کسی که ماهی را صید می‌کند لازم نیست مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج از آب جان داده است.

«مسئله ۳۲۱۷» ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید: «آن را زنده گرفته‌ام» حرام می‌باشد، مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می‌گوید.

«مسئله ۳۲۱۸» خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

«مسئله ۳۲۱۹» اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

«مسئله ۳۲۲۰» اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

### صید ملخ

«مسئله ۳۲۲۱» اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که

آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: «زنده گرفته‌ام»، حلال نیست مگر این که اطمینان حاصل شود که راست می‌گوید.

«مسئله ۳۲۲۲» خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند، حرام است.

## خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

### احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

«مسئله ۳۲۲۳» خوردن گوشت پرنده‌ای که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و احتیاط واجب ترک خوردن گوشت پرستو و هُدُهد است.

«مسئله ۳۲۲۴» از حیوانات دریایی، ماهی پولکدار حلال است، اگرچه پولک‌های آن هنگام صید یا به واسطه عوارض دیگری ریخته باشد، همان گونه که برخی از ماهی‌ها تنها پولک‌های اطراف گوش آنها نمایان است و ماهی بدون پولک حرام است، همچنان که سایر حیوانات دریایی نظیر نهنگ، خرچنگ و قورباغه نیز حرام می‌باشند، البته میگو (روبیان) نیز جزء حیوانات دریایی حلال گوشت است.

«مسئله ۳۲۲۵» از چهارپایان اهلی، گوشت شتر، گاو و گوسفند حلال است و اگر کسی با آنها وطی کند - یعنی نزدیکی نماید - خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها حرام می‌شود و ادرار و سرگین آنها نیز بنا بر احتیاط نجس است و باید بدون آن که تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده پول آن را به صاحبش بدهد، بلکه اگر با چهارپای دیگری هم نزدیکی کند، شیر آن حرام می‌شود.

«مسئله ۳۲۲۶» خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

«مسئله ۳۲۲۷» از چهارپایان وحشی، گوشت آهو، گوزن، گاو وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است.

«مسئله ۳۲۲۸» اگر چیزی را که روح دارد از بدن حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده بپزند، نجس و حرام می‌باشد.

«مسئله ۳۲۲۹» خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:

۱ - خون - ۲ - فضل (مدفوع) - ۳ - نری - ۴ - فوج - ۵ - بچه‌دان - ۶ - غدد که آن را دُشُول می‌گویند - ۷ - تخم که آن را دُنبَلان می‌گویند - ۸ - غده‌ای که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد - ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است - ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است - ۱۱ - زهره‌دان - ۱۲ - سَپَرز (طحال) - ۱۳ - ادراردان (مثانه) - ۱۴ - عدسی و سیاهی چشم - ۱۵ - چیزی که در میان سُم است و به آن «ذات الاشاجع» می‌گویند.

«مسئله ۳۲۳۰» خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن ادرار در غیر شتر و از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر چیزهای خبیث پاک باشد و مقداری از آن به گونه‌ای با چیز حلال مخلوط شود که عرفاً مستهلک بوده و به حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

«مسئله ۳۲۳۱» خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا و خوردن گل داغستان و گل آرمی برای معالجه، اگر علاج منحصر به خوردن آنها باشد، اشکال ندارد.

- «مسأله ۳۲۳۲» فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که هنگام خوردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد.
- «مسأله ۳۲۳۳» تخم ماهی حلال گوشت (خاویار) - هرچند نرم و لزج باشد - حلال است و تخم ماهی حرام گوشت - هرچند سفت و خشن باشد - حرام می‌باشد و اگر در موردی مشتبه شود که از قبیل حلال است یا حرام، بنا بر احتیاط اگر لزج و نرم باشد، از مصرف آن خودداری شود و اگر سفت و زبر باشد، خوردن آن حلال است.
- «مسأله ۳۲۳۴» خوردن گوشت و شیر حیوان نجس العین - سگ و خوک - و حیوانات درنده‌ای که معمولاً نیش و چنگال دارند، مانند شیر، پلنگ، یوزپلنگ، گرگ، کفتار، شغال، روباه و گربه و نیز حیواناتی که مسخ شده‌اند، مانند فیل، خرس، بوزینه و خرگوش، حرام می‌باشد.
- «مسأله ۳۲۳۵» خوردن گوشت جانوران ریز و خزندگان و انواع حشرات مانند موش، مار، سوسمار، مارمولک، خرچنگ، عقرب، سوسک، زنبور، مورچه، مگس، پشه، شب‌پره و انواع کرم‌ها حرام است.
- «مسأله ۳۲۳۶» معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می‌شوند:
- اول: این که هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر از بال زدن آنها باشد، پس آن دسته که بال زدن آنها بیشتر است، حلالند و آن دسته که بیشتر بال را نگه می‌دارند، حرام می‌باشند.
- دوم: آن دسته که سنگدان یا چینه‌دان یا انگشت جدایی مانند شست انسان دارند حلال و آن دسته که اینها را ندارند حرام می‌باشند.
- «مسأله ۳۲۳۷» تخم پرندگان حلال گوشت، حلال و تخم پرندگان حرام گوشت، حرام است و اگر بین حلال و حرام مشتبه شود، تخم‌هایی که دو طرف آن مساوی باشد، حرام است و تخم‌هایی که یک طرف آن باریکتر باشد، حلال است.
- «مسأله ۳۲۳۸» حیوان اهلی حلال گوشت به یکی از سه راه حرام گوشت می‌شود:
- اول: این که «جَلَّال» باشد، یعنی به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد که در این صورت گوشت، تخم و شیر آن حرام و بنا بر احتیاط ادرار و مدفوع آن نجس می‌باشد.
- دوم: این که انسان با حیوان چهارپا نزدیکی کند که در این صورت گوشت و شیر آن حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب، ادرار و مدفوع آن نیز نجس است و همچنین بنا بر احتیاط واجب، نسل آن نیز که پس از وطی متولد می‌شود، حرام است، گرچه قبل از وطی در شکم او موجود باشد.
- سوم: بزّه و بزغاله که از شیر خوک بخورد تا رشد کند و گوشت آن محکم شود که در این حالت گوشت و شیر و نسل آنها حرام می‌شود و بنا بر احتیاط واجب ادرار و مدفوع آنها نیز نجس است.
- «مسأله ۳۲۳۹» حیوانی که با آن نزدیکی شده اگر با حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باشد، باید از راه قرعه آن را تعیین نمایند، بدین گونه که اول گله را دو نصف می‌کنند و پس از قرعه آن نصف را که مشخص شده باز دو نصف می‌کنند تا بالاخره آن حیوان مشخص شود.
- «مسأله ۳۲۴۰» خوردن، آشامیدن، تزریق و یا استعمال چیزی که برای جسم یا روح انسان ضرر قابل توجه دارد، حرام است، ولی اگر در موردی به نظر پزشک متخصص و مطمئن درمان بیماری منحصر به آن باشد، در حدّ ضرورت اشکال ندارد.
- «مسأله ۳۲۴۱» آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ‌ترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند، در صورتی که متوجه باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن هنگام خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و

حقّ خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدانشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و پیامبران علیهم السلام و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.» (۶۴)

«مسأله ۳۲۴۲» سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنابر احتیاط واجب نباید نشست و غذا خوردن از آن سفره حرام است.

«مسأله ۳۲۴۳» بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

«مسأله ۳۲۴۴» کسی که بر اثر گرسنگی یا تشنگی به حدّ اضطرار رسیده و چیز حلال به دست نمی‌آورد، می‌تواند به حدّی که خطر را از خود دفع نماید، از چیز حرام بخورد یا بیاشامد و اگر ناچار شود از مال شخص دیگری بخورد باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۳۲۴۵» خوردن و آشامیدن از منزل یا باغ بستگان نزدیک انسان مانند پدر، مادر، فرزند، همسر، برادر، خواهر، عمو، عمّه، دایی، خاله و نیز دوستان و کسی که منزل و کار خود را به انسان محوّل نموده است، در صورتی که اطمینان یا گمان به راضی نبودن آنان نداشته باشد، جایز است.

### مستحبات و مکروهات خوردن و آشامیدن

«مسأله ۳۲۴۶» چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم: در اول غذا «بسم الله» بگویید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها، گفتن «بسم الله» مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: اگر با دست غذا می‌خورد، با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته باشند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هشتم: لقمه را کوچک بردارد. نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم: غذا را خوب بجود. یازدهم: بعد از غذا، خداوند متعال را حمد کند. دوازدهم: انگشتان را بلیسد. سیزدهم: بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند. چهاردهم: آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد، مستحب است آنچه می‌ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم: در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم: بعد از خوردن غذا مقداری به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

«مسأله ۳۲۴۷» چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن، در خیر است که: «خداوند متعال بیشتر از هر چیز از شکم پُر تنفر دارد.» (۶۵) سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در هنگام غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگری شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف

غذا. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به گونه‌ای که چیزی در آن نماند. دهم: پوست کندن میوه‌هایی که معمولاً با پوست مصرف می‌شوند. یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

«مسأله ۳۲۴۸» در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب «بسم الله» و بعد از آن «الحمد لله» بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت و یاران ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

«مسأله ۳۲۴۹» در آشامیدن آب چند چیز مکروه است:

اول: زیاد آشامیدن. دوم: آشامیدن آب در شب به حالت ایستاده. سوم: آشامیدن آب با دست چپ. چهارم: آشامیدن آب پس از غذای چرب. پنجم: آشامیدن از جای شکسته کوزه، لیوان و هر ظرف دیگر و نیز از جایی که دسته آن است.

## اقرار

### احکام اقرار

«اقرار» یعنی کسی اعتراف نماید و به صورت جزم و یقین خبر دهد که دیگری بر عهده او حقی دارد، یا حق داشتن خود بر عهده دیگری را نفی کند، یا بگوید فلان چیزی که در تصرف اوست مال دیگری است، یا مثلاً فلان شخص فرزند یا برادر اوست، یا اعتراف کند که فلان جرم یا جنایت را - که قهراً موجب تعزیر، قصاص یا حدّ شرعی است - مرتکب شده است.

«مسأله ۳۲۵۰» اقرار به هر لفظی که صورت پذیرد - گرچه صریح نباشد و با قرائنی دیگر چون اشاره، رسا باشد - کفایت می‌کند و نافذ است، ولی اگر لفظی را که گفته ظاهر در اقرار نباشد و احتمالات دیگر در آن راه داشته باشد، اقرار ثابت نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۱» اقرار کننده باید بالغ و عاقل و دارای قصد و اختیار باشد، بنابر این اقرار کودک، دیوانه، مست و یا کسی که به وسیله هیپنوتیزم در خواب بدون قصد و اختیار اقرار کرده و یا کسی که در حال تهدید یا زیر فشار جسمی یا روحی اقرار نموده، اعتبار ندارد؛ ولی اقرار بیمار در مرضی که به مرگ او منتهی می‌شود اجمالاً نافذ است، پس اگر مورد وثوق باشد همه آن صحیح است و گر نه نسبت به زاید بر ثلث مال نافذ نیست و نیز اقرار معلق ثابت نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۲» اقرار شخص سفیه نسبت به امور مالی اعتبار ندارد، بنابر این اگر سفیه اقرار نماید مبلغی به دیگری بدهکار است یا چیزی که در دست او می‌باشد مال دیگری است، اقرار او نافذ نیست، ولی اقرار سفیه نسبت به امور غیر مالی اعتبار دارد.

«مسأله ۳۲۵۳» اقرار شخص ورشکسته‌ای که توسط حاکم شرع از تصرف در اموال خود منع شده، حتی نسبت به امور مالی معتبر و نافذ است، مشروط بر این که به ضرر دیگری نباشد، خواه زمان بدهکار شدن خود را پیش از حکم به ورشکستگی ذکر کند یا بعد از آن؛ ولی اگر پس از حکم به ورشکستگی اقرار به بدهکاری نماید، طلبکار جدید با سایر طلبکاران در اموال او شریک نمی‌شود.

«مسأله ۳۲۵۴» در مُقَرَّ له (کسی که به نفع او اقرار شده است) اهلیت شرط نیست، ولی شرعاً باید بتواند آنچه را به نفع او اقرار شده دارا شود و نیز در صحّت اقرار، تصدیق مُقَرَّ له شرط نیست، ولی اگر مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار مزبور در حق او بی اثر است.

«مسأله ۳۲۵۵» اقرار شخص فقط علیه خودش معتبر است، پس اقرار او علیه دیگران و همچنین به نفع خود معتبر نیست.

«مسأله ۳۲۵۶» اقرار یا شهادتی که بر روی کاغذ نوشته شده یا بر روی نوار ضبط شده است و شباهت زیادی به صدا یا خط کسی دارد، در صورتی که احتمال جعلی بودن آن داده شود یا احتمال دهند در شرایط غیر عادی و با فشار و تهدید یا فریب انجام شده



باشد، اعتباری ندارد.

«مسئله ۳۲۵۷» پس از تحقق اقرار شرعی، انکار اعتباری ندارد؛ به عنوان مثال اگر اقرار کند: «فلانی مبلغ بیست هزار تومان از من طلبکار است» و پس از آن انکار نماید، انکار او اثری ندارد، همچنین اگر پس از اقرار به بدهکاری، مقداری از آن را انکار نماید، باز هم اعتباری ندارد.

«مسئله ۳۲۵۸» اگر کذب اقرار نزد حاکم شرع ثابت شود، آن اقرار بی اثر خواهد بود.

«مسئله ۳۲۵۹» اگر به بدهکاری خود اقرار نماید ولی بگوید: «آن را پرداخت کرده‌ام»، بدهکاری او ثابت می‌شود، ولی پرداخت آن را باید اثبات نماید.

«مسئله ۳۲۶۰» اقرار به چیزی که عقلاً یا عادتاً محال باشد یا بر حسب شرع صحیح نباشد، مؤثر نیست؛ بنابر این اقرار باید به چیزی باشد که دارای اثر و حکم شرعی است، مانند اقرار به مال موجود یا بدهکاری یا منفعت یا کار و یا حقی که می‌توان اقرار کننده را ملزم به انجام یا ادای آن نمود و یا اقرار به گناهی که می‌توان او را به مجازات آن محکوم کرد، پس اقرار به بدهکاری مبلغی که بابت قمار و مانند آن است اعتباری ندارد.

«مسئله ۳۲۶۱» اقرار به نسب، مانند اقرار به فرزند بودن برای کسی، با چند شرط پذیرفته می‌شود:

اول: احتمال داده شود که اقرار کننده راست می‌گوید و تحقق نسب، عادتاً ممکن باشد. دوم: تحقق نسب شرعاً صحیح باشد. سوم: شخص دیگری مدعی آن نباشد. چهارم: نسبت به کودکی باشد که در اختیار اوست و در صورت تحقق این شرایط، نیازی به تصدیق کودک نیست و انکار او نیز پس از بلوغ مسموع نخواهد بود، ولی ادعای فرزندی شخص بالغ در صورتی پذیرفته می‌شود که او هم تصدیق نماید.

«مسئله ۳۲۶۲» اختلاف بین اقرار کننده و کسی که برای او اقرار شده در سبب اقرار، مانع از صحت اقرار نیست.

## نذر و عهد

### احکام نذر و عهد

«مسئله ۳۲۶۳» «نذر» آن است که انسان ملتزم شود کار خیری را برای خدا بجا آورد یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید و بنابر این متعلق نذر باید دارای «رجحان» باشد، یعنی فعل یا ترک فعلی که نذر شده، شرعاً دارای مزیت باشد.

«مسئله ۳۲۶۴» نذر بر چند قسم است:

اول: نذری که برای شکر نعمت دنیوی یا اخروی باشد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر مرا توفیق حج داد یا به من فرزندی عطا نمود، فلان کار خیر را انجام دهم»، یا برای شکر ترک گناه یا رفع بلا یا بیماری و یا سایر مشکلات صورت بگیرد، مثلاً بگوید: «از برای خداست بر من که اگر از فلان گناه محفوظ ماندم یا بیمارم شفا یافت، فلان عمل خیر را انجام دهم»؛ به این قسم نذر که برای شکرگزاری انجام می‌شود «نذر بَر» گفته می‌شود.

دوم: نذری که برای زجر (یعنی بازداشتن) خود از عمل حرام یا مکروه انجام می‌دهد، مثلاً می‌گوید: «از برای خداست بر من که اگر عمداً غیبت کردم، یک روز روزه بگیرم»؛ این قسم نذر را «نذر زَجْر» می‌گویند.

سوم: نذری که مطلق بوده و مشروط و معلق به چیزی نباشد، به عنوان مثال بگوید: «از برای خدا بر من است که فردا را روزه بگیرم»؛ به این قسم نذر «نذر تَبْرُعی» می‌گویند.



«مسئله ۳۲۶۵» در نذر باید علاوه بر نیت و قصد، صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: «چنانچه بیمار من خوب شود، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.

«مسئله ۳۲۶۶» عبارت «برای خدا» به هر زبان که باشد، باید در صیغه نذر گفته شود و اگر در قلب آن را نیت کند، کافی نیست و نذر واقع نمی‌شود.

«مسئله ۳۲۶۷» نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

«مسئله ۳۲۶۸» نذرهایی که آدم سفیه - یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - نسبت به اموالش می‌کند، صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم از تصرف او در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

«مسئله ۳۲۶۹» نذر زن بدون اجازه شوهر، اگر منافات با حق شوهر داشته باشد، باطل است.

«مسئله ۳۲۷۰» اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا از عمل کردن او به نذر جلوگیری نماید.

«مسئله ۳۲۷۱» هرگاه فرزند نذر کند - اگرچه بدون اجازه پدر هم باشد - باید به آن نذر عمل نماید، مگر این که نذر فرزند نسبت به اموال پدر یا مادر باشد و یا موجب آزار والدین را فراهم کند و به این سبب از رجحان بیفتد.

«مسئله ۳۲۷۲» پدر و مادر نمی‌توانند از طرف فرزند خود نذر کنند؛ پس اگر مثلاً نذر کنند که دختر خود را به سید شوهر دهند و دختر پس از تکلیف راضی نباشد، نذر آنان اعتباری ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که با سید ازدواج کند.

«مسئله ۳۲۷۳» انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

«مسئله ۳۲۷۴» اگر نذر کند کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

«مسئله ۳۲۷۵» اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن و ترک آن از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد تا برای عبادت قوت بگیرد - نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید - مثلاً برای این که پرخوری مضر است، نذر کند که زیاد غذا نخورد - نذر او صحیح می‌باشد.

«مسئله ۳۲۷۶» اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اتاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد - مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند - نذر صحیح است.

«مسئله ۳۲۷۷» اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید به همان نحو که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند، اگر قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی‌کند و نیز اگر نذر کند که وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، اگر پیش از آن که بیمار خوب شود صدقه بدهد، کافی نیست.

«مسئله ۳۲۷۸» اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

«مسئله ۳۲۷۹» اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد و در آن روز به سفر برود، چنانچه به هنگام نذر مقصودش این بود که حتی

در حال سفر نیز روزه بگیرد، باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و گرنه بعداً باید قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۳۲۸۰» اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد و کفاره آن، کفاره قسم است که در مسئله ۳۳۰۲ آمده است.

«مسئله ۳۲۸۱» اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری آن را انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

«مسئله ۳۲۸۲» کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی چنانچه از روی اختیار آن را بجا آورد، برای دفعه اول باید کفاره بدهد.

«مسئله ۳۲۸۳» اگر برای عملی که نذر کرده وقتی معین نکرده باشد، لازم نیست فوراً انجام دهد، ولی بنابر احتیاط نباید زیاد تأخیر بیندازد.

«مسئله ۳۲۸۴» اگر نذر کننده از انجام نذر خود در وقت آن عاجز شود، نذر او منحل شده و از او ساقط می‌گردد؛ ولی اگر از انجام روزه نذری عاجز باشد، بنابر احتیاط واجب برای هر روزه دو مُدّ طعام (تقریباً ۱۵۰۰ گرم) به فقیری صدقه دهد تا آن فقیر به نیابت او روزه بگیرد و اگر میسر نشد، برای هر روزه یک مُدّ طعام صدقه دهد.

«مسئله ۳۲۸۵» اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بعد قضای آن را بجا آورد.

«مسئله ۳۲۸۶» اگر نذر کند که مقدار معینی را به مصرف خاصی برساند - مثلاً نذر کند صد تومان صدقه بدهد - چنانچه پیش از به مصرف رساندن آن بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او به مصرف نذر برساند؛ ولی بهتر این است که وارثین بالغ او از سهم خود آن مقدار را از طرف میت به مصرف نذر برسانند.

«مسئله ۳۲۸۷» هرگاه نذر کند مال معینی را در راه خاصی مصرف کند و قبل از انجام آن از دنیا برود، بنابر احتیاط واجب وصی او باید آن مال را به مصرف تعیین شده برساند، ولی اگر نذر کند که تا زنده است خود او در هر سال مقدار معینی از مال را در راه معینی مصرف کند، پس از مردن او ادامه آن واجب نیست.

«مسئله ۳۲۸۸» اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

«مسئله ۳۲۸۹» اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان علیهم السلام - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

«مسئله ۳۲۹۰» کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

«مسئله ۳۲۹۱» اگر برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی مانند فرش و پرده یا روشنایی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم برساند و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده چیزی نذر کند، می‌تواند آن را به خدّامی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر، به قصد بازگشت ثواب آن به کسی که برای او نذر شده، برساند.

«مسئله ۳۲۹۲» اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باشد، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باشد، باید به فقرا و زوّار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و

همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کرده باشد.

«مسأله ۳۲۹۳» اگر گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کنند، پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، آنها را هم باید به مصرف نذر برسانند.

«مسأله ۳۲۹۴» هرگاه نذر کند که اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن بیمار خوب شده یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

«مسأله ۳۲۹۵» اگر نذر کند مقدار معینی از مال را به مصرف خاصی برساند و آن مصرف را فراموش کند و بین چند مصرف مردّد باشد، باید در هر یک از آن مصرف‌ها همه آن مقدار را صرف نماید و در صورتی که مصرف را فراموش نکرده ولی مقدار معین از مال را فراموش کرده باشد، باید هر مقدار آن را که یقین دارد مصرف نماید و اگر عملی را نذر کرده و مردّد بین چند عمل باشد، باید همه آن اعمال را انجام دهد و در صورتی که مقدار عمل را فراموش کرده باشد، باید هر اندازه را که یقین دارد انجام دهد.

«مسأله ۳۲۹۶» در «عهد» هم مثل نذر باید صیغه بخواند و نام خدا را بر زبان آورد و بگوید: «با خدا عهد کردم که فلان کار را انجام دهم یا فلان کار را ترک کنم» و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد، باید نکردن آن بهتر از انجام آن نباشد.

«مسأله ۳۲۹۷» هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجت او برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

«مسأله ۳۲۹۸» اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفّاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک برده آزاد کند.

«مسأله ۳۲۹۹» اگر برای تخلف از نذر یا قسم یا عهد خود کفّاره‌ای معین کند - به عنوان مثال بگوید: «با خدا عهد کردم که دیگر سیگار نکشم و اگر کشیدم صد تومان صدقه بدهم» - در صورت تخلف، باید تنها آنچه را معین نموده انجام دهد و کفّاره دیگری واجب نیست.

## سوگند

### احکام سوگند

«مسأله ۳۳۰۰» سوگند بر دو نوع است:

اول: آن که انسان برای اثبات یا نفی چیزی سوگند یاد کند، مثلاً بگوید: «والله، چنین بوده» یا «والله، چنین نبوده». این گونه سوگندها اگر راست باشد کراهت دارد و اگر دروغ باشد گناه کبیره است، ولی کفّاره ندارد و اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ فرد ظالمی نجات دهد به دروغ سوگند یاد کند، اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می‌شود، ولی اگر می‌تواند «تّوریه» کند و توجّه به آن دارد، احوط آن است که «تّوریه» نماید (۶۶).

دوم: آن است که انسان برای انجام یا ترک کاری در آینده سوگند یاد کند و به این وسیله انجام یا ترک آن کار را بر خود واجب گرداند، به عنوان مثال بگوید: «والله اگر به پدرم احترام نکنم، به فقیر صدقه می‌دهم» یا بگوید: «والله اگر سیگار بکشم، یک روز روزه می‌گیرم» در این صورت آن عمل بر او واجب می‌شود و اگر از روی عمد مخالفت کند، باید کفّاره بدهد و آنچه در مسائل

آینده می‌آید، مربوط به نوع دوم است.

«مسئله ۳۳۰۱» سوگند صحیح دارای چند شرط است:

اول: کسی که سوگند می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خود قسم بخورد، باید سفیه نباشد - اگر چه حاکم شرع هم او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد - و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانیت بدون قصد سوگند بخورد.

دوم: کاری که سوگند می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری که سوگند می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر سوگند بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجام آن نباشد و نیز اگر سوگند بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند متعال سوگند بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود، مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی سوگند بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید - مثل آن که به «خالق» و «رازق» سوگند بخورد - صحیح است، بلکه اگر به لفظی سوگند بخورد که بدون قرینه، خدا را به نظر نیاورد ولی او خدا را قصد کند، بنابر احتیاط باید به آن سوگند عمل نماید.

چهارم: سوگند را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلب خود آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی آدم لال اگر با اشاره سوگند بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به سوگند برای او ممکن باشد، اما اگر هنگامی که سوگند می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای سوگند معین کرده عاجز شود یا برای او مشقت داشته باشد، سوگند او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

«مسئله ۳۳۰۲» کفار مخالف با سوگند، سیر کردن یا پوشاندن ده فقیر و یا آزاد کردن یک برده است و چنانچه توان انجام هیچ کدام را نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

«مسئله ۳۳۰۳» اگر پدر از سوگند خوردن فرزند نهی کند یا شوهر از سوگند خوردن زن نهی نماید، سوگند آنان صحیح نیست.

«مسئله ۳۳۰۴» اگر فرزند بدون اجازه گرفتن از پدر و زن بدون اجازه گرفتن از شوهر، سوگند بخورد، بعید نیست سوگند آنان صحیح نباشد، لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

«مسئله ۳۳۰۵» اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به سوگند عمل نکند، کفار بر او واجب نیست و همچنین است اگر او را مجبور کنند که به سوگند عمل نماید و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد، مثل این که می‌گوید: «وَاللَّهِ الْآنَ مشغول نماز می‌شوم» و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود، اگر سواس او به گونه‌ای باشد که بی‌اختیار به سوگند عمل نکند، کفار ندارد.

## وصیت

### احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان سفارش کند که بعد از مرگ او برای او کارهایی را انجام دهند یا بگویند بعد از مرگ او چیزی از مال او ملک کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند، «وصی» می‌گویند. بنابر این وصیت بر دو قسم است:

اول: «وصیت عهدی» که عبارت از این است که انسان یک یا چند نفر را بعد از مرگ خود مأمور انجام اموری کند، مانند این که

شخصی را ولیّ بر ثلث اموال یا ولیّ بر اولاد صغیر خود قرار دهد. این شخص را اصطلاحاً «وصی» می‌گویند.

دوم: «وصیت تملیکی» که عبارت از این است که انسان عین یا منفعتی از مال خود را برای پس از مرگش به رایگان به دیگری تملیک کند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: «بر هر مسلمانی است که وصیت کند» و نیز فرمودند: «هر کس هنگام مرگ خوب وصیت نکند در عقل و مروّت ناقص است» (۶۷).

«مسأله ۳۳۰۶» وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبان آن برگرداند و اگر به مردم بدهکار باشد و هنگام پرداخت آن بدهی رسیده باشد، باید بدهد و اگر خودش نتواند بدهد یا هنگام دادن بدهی او نرسیده باشد، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان داشته باشد که ورثه می‌پردازند، وصیت کردن لازم نیست.

«مسأله ۳۳۰۷» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار باشد، باید فوراً بدهد و اگر نتواند بدهد، چنانچه از خودش مال داشته باشد یا احتمال دهد که کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و همچنین است اگر حجّ بر او واجب باشد.

«مسأله ۳۳۰۸» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضا داشته باشد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضای نماز و روزه‌های او به تفصیلی که در مسأله ۱۴۲۹ تا ۱۴۴۲ گفته شد، بر پسر بزرگ‌تر وی واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

«مسأله ۳۳۰۹» کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی داشته باشد یا در جایی پنهان کرده باشد که ورثه ندانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقّ آنان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی اگر به گونه‌ای باشد که بدون قیم، مال آنان از بین برود یا خود آنان ضایع شوند، باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

«مسأله ۳۳۱۰» کسی که می‌خواهد وصیت کند، می‌تواند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، ولی تا می‌تواند باید به گونه‌ای وصیت کند که مقصود را بدون ابهام بفهماند.

«مسأله ۳۳۱۱» اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند.

«مسأله ۳۳۱۲» کسی که وصیت می‌کند، باید عاقل و بالغ باشد، ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و پل وصیت کند، صحیح است و نیز وصیت کننده باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت سفیه نسبت به اموالش صحیح نیست، اگرچه حاکم شرع هم او را از تصرّف در اموال خود منع نکرده باشد.

«مسأله ۳۳۱۳» کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست، ولی اگر قبل از آن وصیت کرده باشد، صحیح است.

«مسأله ۳۳۱۴» اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس مالک آن چیز می‌شود که آن را قبول کند، اگرچه قبول در حال حیات وصیت کننده باشد.

«مسأله ۳۳۱۵» وصیّ باید مسلمان و عاقل و مورد اطمینان باشد و به احتیاط واجب باید بالغ باشد، ولی غیر بالغ را می‌توان به همراه بالغ وصی قرار داد، در این صورت اجرای وصیت با بالغ خواهد بود و پس از بلوغ صغیر، با هم به وصیت عمل می‌کنند.

«مسئله ۳۳۱۶» اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند و چه نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند، در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد، یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

«مسئله ۳۳۱۷» اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند و بعد بگوید به او ندهند، وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه‌های خود معین کند و بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اول او باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

«مسئله ۳۳۱۸» اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته، مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

«مسئله ۳۳۱۹» اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند و بعد وصیت کند که نصف همان چیز را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

«مسئله ۳۳۲۰» اگر کسی در مرضی که با آن می‌میرد، مقداری از مال خود را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگری بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده، از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده، اگر زیاده‌تر از ثلث باشد زیادتی آن محتاج به اذن ورثه است.

«مسئله ۳۳۲۱» اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و منافع آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

«مسئله ۳۳۲۲» اگر در مرضی که با آن می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث مال او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مال او بدهند.

«مسئله ۳۳۲۳» کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند، باید هنگام وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند، باطل است؛ ولی اگر وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند - اگرچه هنوز روح نداشته باشد - وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

«مسئله ۳۳۲۴» کاری که برای آن وصیت می‌کند، باید جایز و حلال باشد، پس اگر وصیت کند پولی را صرف کمک به ظالم یا ترویج باطل نمایند، وصیت او صحیح نیست.

«مسئله ۳۳۲۵» اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، بنابر احتیاط واجب باید وصیت او را انجام دهد و همچنین اگر وصی پیش از مرگ هنگامی متوجه شود که بیمار به واسطه شدت بیماری نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط واجب آن است که وصیت را قبول نماید.

«مسئله ۳۳۲۶» اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد بلکه مقصود او فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.



«مسئله ۳۳۲۷» اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود، در صورتی که هر دو مستقلاً وصی نباشند، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

«مسئله ۳۳۲۸» اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

«مسئله ۳۳۲۹» اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده باشد - مثلاً میت وصیت کرده باشد که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته باشد - ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده باشد، ضامن نیست.

«مسئله ۳۳۳۰» هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که: «اگر آن فرد از دنیا رفت، فلانی وصی باشد»، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

«مسئله ۳۳۳۱» واجبات مالی الهی، مانند حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می‌باشد و همچنین بدهی‌ها و حقوق مردم را، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

«مسئله ۳۳۳۲» اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است بیشتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

«مسئله ۳۳۳۳» اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه راضی باشند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است.

«مسئله ۳۳۳۴» اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

«مسئله ۳۳۳۵» اگر کسی وصیت کند از یک سوم دارایی او خمس، زکات یا بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و نیز کارهای مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول به واجبات - خواه مالی باشد یا بدنی - عمل نمایند و در بین واجبات هم ترتیب معتبر نیست و اگر وصیت او به ترتیب باشد، باید در واجبات به همان ترتیب عمل کنند و آنچه را مقدم است - اگرچه واجب بدنی باشد - اول انجام دهند، پس اگر یک سوم دارایی او برای تمام آن کافی باشد، باید به تمام آن عمل شود و چنانچه کافی نباشد، اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب مالی باشد، باید از اصل مال بدهند و اگر باقی مانده تماماً یا قسمتی واجب بدنی باشد، لازم نیست به آن عمل کنند و در صورتی که وصیت او به ترتیب نباشد، باز باید نخست واجبات مالی و بدنی را انجام دهند و بین واجبات هم ترتیب نیست و اگر ثلث مال از مقدار مورد نیاز واجبات مالی و بدنی کمتر باشد، ثلث را بین واجب مالی و بدنی به نسبت تقسیم کنند و باقی مانده واجب مالی را از اصل مال بدهند و باقی مانده واجب بدنی را لازم نیست عمل نمایند و در هر صورت عمل به مستحبات هنگامی واجب است که ثلث، علاوه بر واجبات، برای آن هم وافی باشد.

«مسئله ۳۳۳۶» اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کارهای مستحبی که معین کرده برسانند.

«مسأله ۳۳۳۷» اگر برای مخارج عزاداری خود وصیت نکرده باشد، نمی‌توان از سهم ورثه صغیر بابت مخارج چیزی برداشت، ولی ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان بپردازند.

«مسأله ۳۳۳۸» اگر کسی بگوید که: «میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا سوگند بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که مدعی می‌گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت بدهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادلند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در هنگام وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

«مسأله ۳۳۳۹» کسی که سرپرست اولاد صغیر میت شده و وصیت کننده برای او اجرتی معین نکرده - فقیر باشد یا غنی - می‌تواند از اموال صغیر برای خدمات و کارهای خود اجرت مناسب را بردارد، هر چند برداشتن اجرت در صورتی که غنی باشد خلاف احتیاط است.

«مسأله ۳۳۴۰» وصی در رابطه با برداشتن اجرت از مال میت یکی از چند صورت را دارد:

اول: اگر مورد وصیت انجام معاملات باشد، چنانچه وصیت کننده اجرتی برای وصی تعیین نکرده و وصی هم آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، عمل به وصیت واجب است و حق ندارد برای عمل کردن به آن اجرتی از مال میت بردارد و اگر برای او اجرتی معین کرده یا وصی آن را مجانی قبول نکرده باشد، اجرت آن را طلبکار است.

دوم: اگر مورد وصیت، انجام عبادات - نظیر حج و نماز و روزه - برای میت باشد، چنانچه وصی در زمان حیات میت انجام آن را به طور مجانی قبول کرده باشد، باید به همان نحو عمل کند و اگر انجام آن را با اجرت قبول کرده باشد، یکی از دو حالت را دارد:  
الف - وصیت کننده اجرت انجام آنها را معین کرده باشد که در این صورت، در حکم اجاره است و وصی باید طبق مفاد وصیت عمل نماید و اجرت معین را از مال میت بردارد.

ب - وصیت کننده اجرت آن را به طور نامعین قرار داده باشد که در این صورت، در حکم اجاره باطل بوده و بعید نیست وصی بتواند اجرت معمولی کار خود را از مال میت بردارد.

سوم: اگر وصیت به شکل جُعَالَه باشد - به عنوان مثال وصیت کننده گفته باشد: «هر کس پس از مرگ من از طرف من حج بجا آورد فلان مبلغ از دارایی من مال او باشد» - وصی به همان اندازه که مقرّر شده مستحقّ اجرت می‌باشد.

«مسأله ۳۳۴۱» اگر کسی بگوید: «من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم» یا «میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده است»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

«مسأله ۳۳۴۲» اگر وصیت کند چیزی را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند، ولی این در صورتی است که مراد وصیت کننده شخص موصی له نباشد و وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه ورثه حقی به آن چیز ندارند.

«مسأله ۳۳۴۳» اگر وصی بعضی از مصارف وصیت را فراموش کند باید تحقیق کند تا حدّ امکان موارد آن را بیابد و در صورت عدم امکان، باید آن مقدار را به مصرف خیرات و کارهای نیک برساند.



**احکام ارث**

«مسأله ۳۳۴۴» اسباب ارث، یعنی رابطه‌ای که موجب ارث بردن از میت می‌شود، سه چیز است:

اول: «خویشاوندی نسبی» که خود به سه دسته تقسیم می‌شود و تفصیل آن در مسأله بعدی بیان می‌شود.

دوم: «خویشاوندی سببی»، یعنی رابطه‌ای که به سبب نکاح دائم ایجاد می‌شود و به وسیله آن زن و شوهر از یکدیگر ارث می‌برند.  
سوم: «ولاء» که به وسیله آن کسی که بر دیگری یک نوع ولایت دارد، در صورت نبودن خویشاوندان نسبی و سببی، از او ارث می‌برد و آن بر سه قسم است:

۱ - «ولاء عتیق» که موضوع آن در این زمان منتفی شده است. ۲ - «ضمان جریه»؛ یعنی این که انسان با کسی قرار می‌گذارد که در زندگی ضامن جنایات او باشد و در عوض از او ارث ببرد. ۳ - «امامت» که به واسطه آن امام مسلمین در برخی از صور که بیان خواهد شد، از میت ارث می‌برد.

«مسأله ۳۳۴۵» کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند، سه طبقه هستند:

طبقه اول: پدر و مادر و فرزندان میت و با نبودن فرزندان، اولاد آنها هر چه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر باشد ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه دوم ارث نمی‌برند. طبقه دوم: جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جد، یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود، پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیک‌تر باشد ارث می‌برد و تا یک نفر از این طبقه وجود داشته باشد، طبقه سوم ارث نمی‌برند. طبقه سوم: عمو و عمه و دایی و خاله هر چه بالا روند و فرزندان آنان هر چه پایین روند و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشند، فرزندان آنان ارث نمی‌برند، ولی اگر میت عمومی پدری و پسر عمومی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عمومی پدر و مادری می‌رسد و عمومی پدری ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۳۴۶» اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و فرزندان آنان و اولاد فرزندان آنان وجود نداشته باشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد میت و اگر اینها نباشند، فرزندان آنها ارث می‌برند.

«مسأله ۳۳۴۷» زن و شوهر به تفصیلی که بعد گفته می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

**ارث طبقه اول**

«مسأله ۳۳۴۸» اگر وارث میت فقط یک نفر از طبقه اول باشد، مثلاً «پدر» یا «مادر» یا «یک پسر» یا «یک دختر» باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «یک پسر و یک دختر» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر «چند پسر و چند دختر» باشند، مال را به گونه‌ای قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ارث ببرد؛ مثلاً اگر شش هزار تومان به ارث مانده باشد و میت پنج پسر و دو دختر داشته باشد، به هر دختر پانصد تومان و به هر پسر هزار تومان می‌رسد.

«مسأله ۳۳۴۹» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر» او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» داشته باشد که همه آنان پدری باشند - یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادر آنها هم با مادر میت یکی باشد یا نه - اگرچه تا میت پدر و مادر داشته باشد اینها ارث نمی‌برند،

اما به واسطه بودن اینها، مادر یک ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

«مسئله ۳۳۵۰» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک دختر» باشد، چنانچه میت «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر «دو برادر» یا «چهار خواهر» یا «یک برادر و دو خواهر» پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

«مسئله ۳۳۵۱» اگر وارث میت فقط «پدر و مادر و یک پسر» باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر «چند پسر» یا «چند دختر» باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر «پسر و دختر» باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسئله ۳۳۵۲» اگر وارث میت فقط «پدر و یک پسر» یا «مادر و یک پسر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد و اگر چند پسر باشند، آن پنج قسمت را به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند.

«مسئله ۳۳۵۳» اگر وارث میت فقط «پدر» یا «مادر» یا «پسر و دختر» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

«مسئله ۳۳۵۴» اگر وارث میت فقط «پدر و یک دختر» یا «مادر و یک دختر» باشد، مال را چهار قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

«مسئله ۳۳۵۵» اگر وارث میت فقط «پدر و چند دختر» یا «مادر و چند دختر» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسئله ۳۳۵۶» اگر میت فرزند نداشته باشد، نوه پسری او - اگرچه دختر باشد - سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او - اگرچه پسر باشد - سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت «یک پسر» از دختر خود و «یک دختر» از پسر خود داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

«مسئله ۳۳۵۷» مقصود از فرزندی که از انسان ارث می‌برد، بچه‌ای است که از نطفه او متولد شده باشد، خواه از زن دائم باشد یا موقت؛ پس اگر کسی بچه‌دار نشود و بچه‌ای را از پرورشگاه یا از دیگران به فرزندی قبول کند، آن بچه فرزند او نمی‌شود و از او ارث نمی‌برد، مگر این که در زمان حیات خود چیزی را به او ببخشد و جایز نیست شناسنامه او را نیز به نام خود بگیرد تا حکم اولاد نسبی بر او جاری شود، هر چند اصل عمل او از نظر عاطفی کار خوبی است و اجر و ثواب نیز دارد.

## ارث طبقه دوم

«مسئله ۳۳۵۸» طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی نسبی ارث می‌برند، عبارتند از «جد»، یعنی پدر بزرگ و «جده»، یعنی مادر بزرگ و «برادران» و «خواهران» میت و اگر میت، برادر و خواهر نداشته باشد، اولاد آنها ارث می‌برند.

«مسئله ۳۳۵۹» اگر وارث میت فقط «یک برادر» یا «یک خواهر» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر» پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدر و مادری» با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر «دو برادر و یک خواهر پدر و مادری» داشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۰» اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» داشته باشد، «برادر یا خواهر پدری» که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد، چنانچه فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» پدری داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر» یا «چند خواهر پدری» داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «برادر و خواهر پدری» داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۱» اگر وارث میت فقط «یک خواهر» یا «یک برادر» مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می‌رسد و اگر «چند برادر مادری» یا «چند خواهر مادری» یا «چند برادر و خواهر مادری» باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

«مسئله ۳۳۶۲» اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۳» اگر میت «برادر و خواهر پدر و مادری» و «برادر و خواهر پدری» و «برادر و خواهر مادری» داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۴» اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدری» و «یک برادر مادری» یا «یک خواهر مادری» باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۵» اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر پدری» و چند «برادر و خواهر مادری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۶» اگر وارث میت فقط «برادر و خواهر و زن» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در «ارث زن و شوهر» گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط «خواهر و برادر و شوهر» او باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به نحوی که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند؛ ولی با ارث بردن زن یا شوهر، از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میت «شوهر و برادر و خواهر مادری» و «برادر و خواهر پدر و مادری» او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش هزار تومان باشد، سه هزار تومان به شوهر و دو هزار تومان به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

«مسئله ۳۳۶۷» اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولاد آنها می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

«مسئله ۳۳۶۸» اگر وارث میت فقط «یک جد» یا «یک جدّه» باشد، چه پدری باشد و چه مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

«مسئله ۳۳۶۹» اگر وارث میت فقط «جد و جدّه پدری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جدّه می‌برد و اگر «جد و جدّه مادری» باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۷۰» اگر وارث میت فقط «یک جد» یا «جد پدری» و «یک جد» یا «جد مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جد پدری و یک قسمت را جد یا جد مادری می‌برد.

«مسأله ۳۳۷۱» اگر وارث میت «جد و جد پدری» و «جد و جد مادری» باشد، مال سه قسمت می‌شود، یک قسمت آن را جد و جد مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جد پدری می‌دهند و جد دو برابر جد می‌برد.

«مسأله ۳۳۷۲» اگر وارث میت فقط «زن و جد و جد پدری» و «جد و جد مادری» او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مسأله ۳۳۹۱ به بعد گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جد مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به جد و جد پدری می‌دهند و جد دو برابر جد می‌برد و اگر وارث میت «شوهر و جد و جد» باشد، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جد به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

«مسأله ۳۳۷۳» اگر وارث میت «پدر بزرگ» یا «مادر بزرگ» یا هر دوی آنان با «برادر» یا «خواهر» و یا هر دو و یا با «برادرزاده» یا «خواهرزاده» و یا هر دو باشند، در همه این موارد پدر بزرگ حکم یک برادر و مادر بزرگ حکم یک خواهر را برای میت دارند، ولی مانع از ارث بردن برادرزاده و خواهرزاده نمی‌شوند.

### ارث طبقه سوم

«مسأله ۳۳۷۴» طبقه سوم، «عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان» هستند به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

«مسأله ۳۳۷۵» اگر وارث میت فقط «یک عمو» یا «یک عمه» باشد - چه پدر و مادری باشد، یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشند یا پدری باشد یا مادری - همه مال به او می‌رسد و اگر «چند عمو» یا «چند عمه» باشد و همه پدری و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر «عمو و عمه» هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت «دو عمو و یک عمه» باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

«مسأله ۳۳۷۶» اگر وارث میت فقط «چند عموی مادری» یا «چند عمه مادری» باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود؛ ولی اگر فقط «چند عمو و عمه مادری» داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۷» اگر وارث میت «عمو و عمه» باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند؛ پس اگر میت «یک عمو» یا «یک عمه مادری» داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که عمو و عمه مادری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسأله ۳۳۷۸» عمو یا عمه پدر و مادری، مانع از ارث بردن عمو و عمه پدری می‌شود؛ ولی اگر میت عمو و عمه پدر و مادری نداشته باشد، ارث عمو و عمه پدری مانند ارث عمو و عمه پدر و مادری محاسبه می‌شود.

«مسأله ۳۳۷۹» اگر وارث میت فقط «یک دایی» یا «یک خاله» باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر «دایی و خاله» باشند و همه مادری

باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر همه پدر و مادری یا پدری باشند، احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسئله ۳۳۸۰» اگر وارث میت فقط «یک دایی یا یک خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» و «دایی و خاله پدری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسئله ۳۳۸۱» اگر وارث میت فقط «دایی و خاله پدری» و «دایی و خاله مادری» و «دایی و خاله پدر و مادری» باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط واجب آن است که اینان در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

«مسئله ۳۳۸۲» دایی یا خاله پدر و مادری، مانع از ارث بردن دایی و خاله پدری می‌شود؛ ولی اگر میت دایی و خاله پدر و مادری نداشته باشد، ارث دایی و خاله پدری مانند ارث دایی و خاله پدر و مادری محاسبه می‌شود.

«مسئله ۳۳۸۳» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

«مسئله ۳۳۸۴» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو» و «عمه» باشد، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

«مسئله ۳۳۸۵» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «یک عمو یا یک عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی‌مانده را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه ارث می‌برد؛ بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

«مسئله ۳۳۸۶» اگر وارث میت «یک دایی یا یک خاله» و «عمو و عمه مادری» و «عمو و عمه پدر و مادری یا پدری» باشد، مال را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی‌مانده را سه سهم می‌کنند، یک سهم آن را به عمو و عمه مادری می‌دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

«مسئله ۳۳۸۷» اگر وارث میت «چند دایی و چند خاله» باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و «عمو و عمه» هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها، اگر مادری باشند، به طور مساوی بین خودشان تقسیم می‌نمایند، ولی اگر پدری یا پدر و مادری باشند، احتیاطاً باید با هم مصالحه کنند.

«مسئله ۳۳۸۸» اگر وارث میت «دایی یا خاله مادری» و «چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری» و «عمو و عمه» باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند؛ پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری داشته باشد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنابر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند و اگر چند دایی یا

چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری داشته باشد، آن یک سهم را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط واجب باید در تقسیم آن با هم صلح کنند.

«مسئله ۳۳۸۹» اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به فرزندان آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به فرزندان آنان داده می‌شود.

«مسئله ۳۳۹۰» اگر وارث میت «عمو و عمه و دایی و خاله پدر» و «عمو و عمه و دایی و خاله مادر» او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است و دو سهم دیگر آن را به عمو و عمه و دایی و خاله پدر میت می‌دهند و طریقه تقسیم ارث در بین هر یک از عموها و عمه‌ها و خاله‌ها و دایی‌های پدر و مادر میت، به همان ترتیبی است که در مسائل گذشته بیان شد.

### ارث زن و شوهر از یکدیگر

«مسئله ۳۳۹۱» اگر زن دائمی بمیرد و فرزند نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر سابق فرزند داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

«مسئله ۳۳۹۲» اگر مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر فرزند داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر چه بعید نیست گفته شود که: «زن از همه اموال ارث می‌برد، ولی زنی که از لحاظ سنی و داشتن یا نداشتن اولاد و جهات دیگر، مظنه ماندن او در خانه مرد کم است، از زمین خانه‌ای که محل زندگی مرد و خانواده او بوده و قیمت آن زمین ارث نمی‌برد و نیز از خود هوایی آن، مثل بنا و درخت ارث نمی‌برد و فقط از قیمت هوایی ارث می‌برد و همچنین از زمین‌ها و خانه‌های دیگر مرد که به عنوان سرمایه او محسوب می‌شدند و نه محل زندگی خانواده‌اش، ارث می‌برد»؛ ولی احتیاط واجب آن است که بقیه ورثه با زن در مورد زمین‌ها و خانه‌هایی که محل زندگی مرد و خانواده‌اش بوده، مصالحه نمایند.

«مسئله ۳۳۹۳» اگر زنی بمیرد و جز شوهر هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او به شوهر می‌رسد و اگر مردی بمیرد و جز زن وارث دیگری نداشته باشد، یک چهارم مال به زن می‌رسد و بقیه مال امام مسلمین است که در زمان غیبت به فقیه جامع‌الشرایط داده می‌شود.

«مسئله ۳۳۹۴» بنا بر این قول که زن از برخی از اموال شوهر ارث نمی‌برد، اگر بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و نیز ورثه تا سهم زن را نداده‌اند، بنا بر احتیاط واجب نباید در بنا و چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد، بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن اینها را بفروشند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه نسبت به سهم او باطل است.

«مسئله ۳۳۹۵» اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

«مسئله ۳۳۹۶» اگر میت بیش از یک زن دائم داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، باید یک چهارم مال و اگر فرزند داشته باشد، باید یک هشتم مال را به شرحی که گفته شد به طور مساوی بین زنان او قسمت کنند، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که با آن از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد، آن زن از او



ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

«مسئله ۳۳۹۷» اگر زن در حال بیماری شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگرچه با او آمیزش نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

«مسئله ۳۳۹۸» اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی بدهد، هر یک از زن یا شوهر اگر در بین عده زن بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

«مسئله ۳۳۹۹» اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و پیش از تمام شدن دوازده ماه قمری بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول: آن که زن در این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: زن به واسطه بی‌میلی به شوهر، مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردن او اشکال دارد. سوم: شوهر در همان مرضی که زن را طلاق داده، به واسطه آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

«مسئله ۳۴۰۰» لباس یا چیزهایی که مرد به زن بخشیده است، بعد از طلاق یا وفات شوهر جزء اموال زن است؛ ولی اگر لباس یا مانند آن را مرد به زن نبخشیده باشد بلکه برای پوشیدن و استفاده زن خود گرفته باشد، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء اموال شوهر است.

«مسئله ۳۴۰۱» اگر به واسطه وجود زن یا شوهر نقصی در سهام ورثه پدید آید، از سهم «زن» و «شوهر» و «مادر» و «برادران و خواهران مادری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری» و «دایی‌ها» و «خاله‌ها» چیزی کسر نمی‌شود، بلکه آنان تمام سهام خود را از اصل مال می‌برند و نقص وارد شده از سهام «پدر» و «برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری» و «پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری» و «عموها» و «عمه‌ها» کسر می‌شود.

«مسئله ۳۴۰۲» در ازدواج موقت بین زن و شوهر ارث نیست مگر این که در ضمن عقد شرط کنند که از یکدیگر ارث ببرند و یا فقط مرد از زن و یا فقط زن از مرد ارث ببرد؛ ولی فرزندی که از ازدواج موقت به دنیا می‌آید، مانند فرزندان زن دائم ارث می‌برد.

### مسائل متفرقه ارث

«مسئله ۳۴۰۳» «قرآن»، «انگشتر» و «شمشیر» میت و «لباسی که میت پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است» - اگرچه نبوشیده باشد - متعلق به پسر بزرگ‌تر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی داشته باشد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر داشته باشد، چنانچه مورد استفاده باشد یا برای استفاده مهیا شده باشد، متعلق به پسر بزرگ‌تر است.

«مسئله ۳۴۰۴» اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک زمان دو پسر به دنیا آمده باشد - باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان تقسیم کنند.

«مسئله ۳۴۰۵» اگر پسر بزرگ‌تر میت پیش از او مرده باشد، اشیای نامبرده را به بزرگ‌ترین پسری که هنگام درگذشت میت زنده است می‌دهند.

«مسئله ۳۴۰۶» اگر میت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی او به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی را هم که مال پسر بزرگ‌تر است و در مسئله پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن

چهار چیزی هم که به پسر بزرگ‌تر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلاً اگر همه دارایی او شصت هزار تومان باشد و به مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهایی باشد که مال پسر بزرگ‌تر است و سی هزار تومان هم قرض داشته باشد، بنابر احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده هزار تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میّت بدهد.

«مسأله ۳۴۰۷» مسلمان از کافر ارث می‌برد، ولی کافر، اگرچه پدر یا پسر میّت باشد، از او ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۴۰۸» اگر کافر بمیرد و وارث مسلمان داشته باشد، همه ارث او به وارث مسلمان می‌رسد، هرچند جزء دسته دوم یا سوم باشد؛ ولی اگر وارث مسلمانی نداشته باشد، ارث او به وارث کافر می‌رسد، لکن کافر «مُؤْتَد» در این جهت حکم مسلمان را دارد که ارث او به وارث کافر نمی‌رسد، بلکه اگر وارث مسلمان نداشته باشد، ارث او مال امام مسلمین است.

«مسأله ۳۴۰۹» اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثل آن که سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می‌برد، ولی از دیه قتل ارث نمی‌برد.

«مسأله ۳۴۱۰» قاتل علاوه بر آن که خود ارث نمی‌برد، مانع از ارث بردن دیگران نیز نمی‌شود، بنابر این اگر به عنوان مثال فرزندی پدر خود را عمداً و به ناحق بکشد و میّت فرزند دیگری نداشته باشد، خود قاتل ارث نمی‌برد، ولی فرزندان او ارث می‌برند و اگر کسی از دسته اول وجود نداشته باشد، دسته دوم ارث می‌برند و اگر دسته دوم هم وجود نداشته باشد، دسته سوم ارث می‌برند.

«مسأله ۳۴۱۱» هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، در صورتی که میّت بچه‌ای داشته باشد که در شکم مادر باشد و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشند، برای بچه‌ای که در شکم است و اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند، ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر باشد، مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زایدی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

«مسأله ۳۴۱۲» اگر کسی از دو راه با میّت خویشاوندی داشته باشد، در صورتی که مانعی برای ارث بردن از هر دو طریق وجود نداشته باشد یا یکی مانع از طریق دیگری نگردد، از هر دو راه از او ارث می‌برد، بنابر این اگر زن و شوهر با یکدیگر خویشاوند باشند، علاوه بر ارث زن و شوهری، از جهت خویشاوندی نیز ارث می‌برند، از باب مثال اگر مردی بمیرد و زن او دختر عموی او باشد و وارث او فرزندان عمو باشند، زن از دو جهت ارث می‌برد.

«مسأله ۳۴۱۳» اگر میّت هیچ وارثی نداشته باشد، همه مال او متعلق به امام مسلمین است که در زمان غیبت باید به فقیه جامع‌الشرایط پرداخت شود.

«مسأله ۳۴۱۴» اگر زمان درگذشت اشخاصی که از هم ارث می‌برند و تقدّم و تأخّر مرگ آنان معلوم نباشد، اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند و همچنین است اگر تاریخ مرگ یکی معلوم و دیگری مجهول باشد؛ ولی اگر دو یا چند نفر که از یکدیگر ارث می‌برند، با هم غرق شوند و یا زیر آوار بمانند و با هم بمیرند و معلوم نشود کدام یک از آنان اول مرده است، همه از یکدیگر نسبت به آنچه قبل از مردن داشته‌اند ارث می‌برند و آنچه را که از یکدیگر ارث می‌برند، به سایر ورثه آنان منتقل می‌شود و اگر یکی از آنان دارایی داشته باشد و دیگری نداشته باشد، کسی که مال ندارد از دیگری ارث می‌برد و در صورتی که به سبب حوادث دیگری مانند تصادف اتومبیل یا سقوط هواپیما از دنیا رفته باشند، بنابر اقوی همین حکم جاری می‌شود.

«مسأله ۳۴۱۵» حقوقی که به خانواده بازنشستگان پرداخت می‌شود، اگر پس‌انداز دوران خدمت باشد، جزء ترکه میّت بوده و پس از ادای دین و وصیّت به همه وارثان می‌رسد و آنچه که از طرف خود اداره یا اداره بیمه پس از مرگ می‌دهند، تابع مقررات است و به هر کس بدهند مال او می‌شود.

«مسأله ۳۴۱۶» اگر وارث، خُئْثای مشکل باشد - به گونه‌ای که با هیچ یک از نشانه‌های تعیین شده، مرد یا زن بودن او مشخص نشود - نصف ارث یک مرد و نصف ارث یک زن را به او می‌دهند.



**تشریح و پیوند****احکام تشریح و پیوند**

«مسئله ۳۴۱۷» تشریح بدن میت برای تشخیص بیماری یا کشف جرم و یا آموزش مسائل پزشکی یا نجات جان دیگران، اگر راه منحصر باشد، اشکال ندارد و اگر ممکن باشد، از او - پیش از مرگ - یا ولی او اجازه بگیرند.

«مسئله ۳۴۱۸» اگر حفظ جان مسلمانی متوقف بر پیوند عضوی از اعضای میت مسلمان به بدن او باشد، قطع و پیوند آن عضو جایز است و دیه ندارد.

«مسئله ۳۴۱۹» اگر حفظ عضو مهم و مؤثری از مسلمان، متوقف بر قطع عضو میت مسلمان باشد، در این صورت نیز بنا بر اقوی قطع و پیوند آن عضو جایز است، بخصوص اگر خود میت به آن وصیت کرده باشد.

«مسئله ۳۴۲۰» اگر عضو میت پس از پیوند جان بگیرد، از عضویت میت بیرون می‌رود و عضو انسان زنده شمرده می‌شود، بلکه اگر عضو حیوان نجسی مانند خوک را به انسان پیوند بزنند و عضو انسان زنده شود، احکام نجاست بر آن جاری نمی‌شود.

«مسئله ۳۴۲۱» اگر زندگی مسلمانی متوقف بر قطع و پیوند یک کلیه یا عضو دیگری از شخص زنده به او باشد، چنانچه قطع آن از دیگری ضرر قابل توجهی برای او نداشته باشد و خود او نیز راضی به این عمل باشد، اشکال ندارد، خواه به صورت فروختن باشد یا بخشیدن.

**استفتائات****تکلیف، اجتهاد و تقلید****تکلیف**

[۱] سؤال ۱: آیا غیر از سکنه کشور جمهوری اسلامی ایران (اعم از مسلمان و کافر)، افراد ساکن کشورهای دیگر و بخصوص کفار آنها، ملزم به احکام اسلامی می‌باشند یا خیر؟

پاسخ: مسلمانان در هر جا که باشند، ملزم به رعایت احکام اسلامی می‌باشند. مکلف بودن کفار به فروع دین معلوم نیست؛ ولی هنگام ورود به جامعه اسلامی، می‌توان آنها را ملزم به رعایت شئونات جامعه اسلامی، مثل حفظ حجاب و جلوگیری از شرب خمر علنی نمود.

[۲] سؤال ۲: آیا حکم جاهل و ناسی (فراوش کننده) و غیر ملتفت، در عمل به احکام شرعی، با یکدیگر و با شخص عالم متفاوت است؟

پاسخ: معیاری نسبت به تمام احکام وجود ندارد و ممکن است به حسب موارد فرق کند.

**بلوغ، رشد و تمیز**

[۳] سؤال ۳: دین مبین اسلام برای پسران، سن بلوغ را اتمام پانزده سال قمری و برای دختران، اتمام نه سال قمری معین نموده است و

از طرفی نظر فقهای عظام این است که بعد از فرا رسیدن سن بلوغ، نمی‌توان کسی را به عنوان جنون یا عدم رشد، محجور نمود، مگر این که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. آیا مراد از بلوغ، همان بلوغ طبیعی (آمادگی جسمی برای عمل زناشویی و حاملگی) است یا بلوغ عقلی و رشد عقلانی؟ و آیا می‌توان بین بلوغ در تکالیف فردی (عبادات) و بلوغ در روابط اجتماعی از قبیل معاملات و... تفاوت قائل شد؟

پاسخ: بلوغ شرعی (رسیدن به حد و سن تکلیف) برای پسر، پانزده سال تمام قمری و برای دختر، نه سال تمام قمری است. در مورد نماز که مشکلی وجود ندارد و در مورد امور مالی و معاملات، رشد فکری مناسب لازم است و در مورد ازدواج و توابع آن بهتر است رشد فکری و جسمانی لحاظ شود، اگر چه در بعضی از احکام، رعایت آنها لازم است و در مورد روزه، چنانچه باعث عسر و حرج (مشقت زیاد) باشد، لازم نیست روزه بگیرد و اگر بتواند یک روز یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید آن روزها را روزه بگیرد و اگر نتوانست، تا ماه رمضان سال آینده، روزه‌های نگرفته را قضا نماید و اگر نتوانست، در سال‌های بعد قضا نماید. در اجرای حدود الهی و مجازات، اضافه بر بلوغ سنی، رشد عقلی به حسب مورد و علم به حرمت نیز لازم است و با احراز این شرایط، جای تخفیف نیست، مگر این که خطر مرگ یا مرض شدید در بین باشد. در سایر موارد می‌توان تخفیف قائل شد؛ ولی در حق الناس، چنانچه مستند به او باشد، ضامن است.

[۴] سؤال ۴: اگر منظور از پانزده سال در پسر و نه سال در دختر، سال قمری است، فرق آن با سال شمسی چیست؟

پاسخ: پانزده سال قمری، حدود ۱۶۴ روز کمتر از پانزده سال شمسی و نه سال قمری، حدود ۹۸ روز کمتر از نه سال شمسی است.

[۵] سؤال ۵: آیا برای دختر از حیث بلوغ، می‌توان بین عبادات و معاملات تفاوتی قائل شد؟

پاسخ: در صورتی که رشد داشته باشد، تفاوتی نیست و اگر رشد نداشته باشد، باید در امور مالی و بعضی امور دیگر که درک کافی در آنها شرط است، رشد را در نظر گرفت.

[۶] سؤال ۶: درباره رابطه بلوغ و رشد بفرمایید:

الف. آیا بین دو صفت بلوغ و رشد، شرعاً ملازمه وجود دارد؟

پاسخ: ملازمه نیست.

ب. در صورت جدا بودن صفت بلوغ از وصف رشد، آیا سن بلوغ می‌تواند اماره رشد قرار گیرد؟

پاسخ: بلوغ، اماره رشد نیست.

[۷] سؤال ۷: یتیم در چه سنی دارای رشد می‌شود؟

پاسخ: رشد، غیر از بلوغ است و گاهی به همراه بلوغ و گاهی بعد از بلوغ، حاصل می‌شود و سن خاصی را نمی‌توان برای آن تعیین کرد و زمان آن به حسب استعداد افراد، مختلف است.

[۸] سؤال ۸: بچه در چه سنی ممیز می‌شود؟

پاسخ: این امر، دارای معیار واحدی نیست و به حسب اختلاف استعداد بچه‌ها و اختلاف زمان و مکان متفاوت است.

[۹] سؤال ۹: بعضی از علما و مجتهدین فتوا داده‌اند که نماز بچه ممیز، مخصوصاً در زمان فعلی و بعد از انقلاب که رشد فکری و

فرهنگی بالا رفته است، محکوم به صحت است و با بزرگ سالان در صحت فرقی ندارد. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: به نظر این جانب، عبادت طفل ممیز صحیح است.

[۱۰] سؤال ۱۰: آن مقدار عقب ماندگی ذهنی که قدرت درک و تمیز را مختل کند، آیا مانند جنون، رافع تکالیف شرعی است؟  
پاسخ: اگر عرف و افراد خبره چنین شخصی را مجنون بدانند، حکم مجنون را دارد.

[۱۱] سؤال ۱۱: چه حدی از بیماری‌ها و اختلالات روحی و روانی، باعث ساقط شدن تکلیف (نماز و روزه و...) از بیمار می‌شود؟  
پاسخ: چنانچه پزشک متخصص مورد اطمینان، بیمار مذکور را مجنون تشخیص دهد، تکالیف از او ساقط است.

[۱۲] سؤال ۱۲: دانش‌آموزان استثنایی (کم توان ذهنی)، با توجه به این که سنّ عقلی آنان در مقایسه با افراد عادی همسنّ خود پایین تر است (به عنوان مثال سنّ آنها دوازده سال، ولی سنّ عقلی آنها هشت سال است)، آیا سنّ تکلیف این دانش‌آموزان، مانند افراد عادی، همان نُه سال قمری در دختران و پانزده سال قمری در پسران است یا خیر؟

پاسخ: سنّ تکلیف، به حسب افراد فرق نمی‌کند؛ لکن برای این که تکلیف، متوجه کسی شود، باید مجنون نباشد. بنا بر این افرادی که در کشان خیلی پایین باشد، مادامی که توان فهم دستورات الهی و لزوم اطاعت و درک عواقب نافرمانی را ندارند و شبیه مجانین هستند، تکلیف از آنان ساقط است.

### اجتهاد و مرجعیت

[۱۳] سؤال ۱۳: مجتهد چه کسی است؟

پاسخ: مجتهد کسی است که توان علمی او در استخراج احکام دین به حدی است که می‌تواند با کوشش و سعی خود، احکام دین را از منابع آن (قرآن، سنّت، اجماع و عقل) به دست آورد.

[۱۴] سؤال ۱۴: آیا تمسک به مقاصد شریعت اسلام، در استنباط احکام شرعی ممکن است؟

پاسخ: ما از مقاصد شریعت و مصالح و مفساد احکام شرعی به طور قطعی در اغلب موارد اطلاع نداریم. به همین جهت، برای استنباط احکام شرعی باید به کتاب و سنّت و اجماع و عقل که منابع استنباط احکام هستند، مراجعه کنیم.

[۱۵] سؤال ۱۵: آیا رسیدن زن را به مرتبه اجتهاد و مرجعیت و افتاء صحیح می‌دانید؟

پاسخ: تقلید از زن، بنا بر مشهور صحیح نیست؛ ولی رسیدن زن به مرتبه اجتهاد اشکالی ندارد.

[۱۶] سؤال ۱۶: اگر فتوای مجتهد در مسأله‌ای تغییر کرد، آیا لازم است که به مقلدین خود اعلام نماید؟

پاسخ: اگر فتوای سابق، خلاف احتیاط و یا موجب عسر باشد، لازم است اعلام نماید و در هر حال، برای اصلاح رساله چاپ شده اقدام نماید.

[۱۷] سؤال ۱۷: فرق بین مرجع تقلید و ولی فقیه چیست؟

پاسخ: مجتهدی که شرایط مذکور در رساله عملیه را داشته باشد، صلاحیت دارد که مرجع تقلید شود و اگر به عنوان رهبر برگزیده شود، امور مربوط به رهبری را که در قانون اساسی ذکر شده، عهده دار می‌شود.

[۱۸] سؤال ۱۸: در رساله مراجع در گذشته، مانند آیات عظام امام خمینی رحمه الله، آقای گلپایگانی رحمه الله و آقای خویی رحمه الله و رساله مراجع حاضر، یکی از شرایط مرجع تقلید را عاقل بودن دانسته‌اند. منظور از عاقل بودن چیست؟ آیا منظور همان قوه ادراک و تشخیص خوب و بد است؟ مراد از دیوانه چیست؟ آیا تشخیص این موارد با عرف است یا این که تعریف فقهی دارد؟  
پاسخ: عاقل و دیوانه بودن، عرفی است و تعریف فقهی ندارد.

[۱۹] سؤال ۱۹: چرا علما و مراجع تقلید و پیشوایان مسلمانان در یک زمان و عصر، از یک نفر بیشتر هستند، در صورتی که در زمان حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و بعد از آن حضرت، در زمان امامان علیهم السلام یک نفر به عنوان امام و پیشوای

مؤمنان حکومت می‌کرد؟

پاسخ: علما و پیشوایان دین با رسول اللہ صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام فرق می‌کنند. خداوند، آنها را در هر زمان یکی بیشتر قرار نداده بود؛ ولی علما این چنین نیستند، چنان که پیامبران پیشین هم این چنین نبودند؛ یعنی در یک زمان بیش از یک پیغمبر وجود داشت.

[۲۰] سؤال ۲۰: سؤالی که ذهنم را مشغول کرده این است که امروزه تعداد زیادی توضیح المسائل در جامعه دیده می‌شود که اکثر آنها مانند هم هستند. آیا بهتر نبود مانند گذشته، چهار پنج مرجع و توضیح المسائل می‌بود تا مردم به راحتی بتوانند مرجع خود را انتخاب کنند؟

پاسخ: امروز عصر پیشرفت و ترقی علم و دانش است و در رشته‌های مختلف، مانند طب و...، صاحب نظران فراوانی می‌باشند و بسیاری بر خود لازم می‌دانند که نظریات و دانش خود را ارائه کنند. در عین حال دغدغه شما موضوع قابل توجهی است و مناسب‌ترین راه برای رسیدن به این هدف، آن است که مردم در انتخاب مرجع تقلید، تحقیق بیشتری بنمایند و افراد برتر و صاحب تخصص بیشتر را برای مرجعیت برگزینند.

[۲۱] سؤال ۲۱: توهین نمودن به مجتهد جامع الشرائط چه حکمی دارد و آیا موجب خروج از دین و حد می‌شود؟

پاسخ: توهین به هر مؤمنی، تا چه رسد به مجتهد جامع الشرائط، حرام است؛ ولی موجب کفر و حد نمی‌شود؛ بلکه قابل تعزیر است.

### تقلید

[۲۲] سؤال ۲۲: تقلید چیست؟

پاسخ: تقلید در احکام، التزام به پیروی از فتوای مجتهد، در هنگام عمل است و همین معنا مبنای جواز بقا بر تقلید میّت و عدم جواز احتیاطی در عدول به مجتهد زنده مساوی است.

[۲۳] سؤال ۲۳: چرا در مسائل شرعی باید تقلید کرد؟

پاسخ: پس از آن که انسان به دین و مذهبی اعتقاد پیدا کرد و نیز فهمید که در آن، دستورات و تکالیفی وجود دارد، ناچار باید نسبت به آنها یا احتیاط کند یا مجتهد شود و یا تقلید نماید و چون اجتهاد برای همه مقدور نیست و راه احتیاط را همه افراد نمی‌دانند و یا دچار مشکل می‌شوند، بنا بر این بعضی مجتهد می‌شوند و بقیه تقلید می‌کنند و رجوع غیر عالم به عالم در همه امور و فنون، در میان عقلا معمول است.

[۲۴] سؤال ۲۴: لطفاً قلمرو تقلید را در زندگی انسان بیان فرمایید؛ یعنی در چه مواردی باید از مرجع تقلید تبعیت کرد؟

پاسخ: کلیه عبادات و معاملات، بلکه تمامی کارهای انجام دادنی یا ترک کردنی که مورد احتیاج است، اگر از مسائل ضروری و اعتقادات نباشد و مکلف، یقین به حکم آنها نداشته باشد، قلمرو تقلید محسوب می‌شود.

[۲۵] سؤال ۲۵: نام سوره و آیاتی را که بر انسان مکلف واجب کرده تا در احکام دین، تقلید نماید، ذکر فرمایید.

پاسخ: آیه «سؤال» (۱) و آیه «نُفَر» (۲)، در سوره‌های قرآن مورد تمسک قرار گرفته‌اند.

[۲۶] سؤال ۲۶: اگر علم به اجتهاد کسی حاصل شد، ولی عدالت او ثابت نشد و همچنین اگر عدالت شخصی محرز گشت، ولی

اجتهاد او ثابت نگشت، آیا می‌توان بنا را بر عادل یا مجتهد بودن این شخص گذاشت و از او تقلید نمود؟

پاسخ: اجتهاد و عدالت، باید از طرق شرعی ثابت شوند، و الا نمی‌شود تقلید نمود.

[۲۷] سؤال ۲۷: آیا تقلید از زنی که مجتهد است، صحیح است؟ تقلید زنان از وی چه صورتی دارد؟

پاسخ: بنا بر مشهور، صحیح نیست.

[۲۸] سؤال ۲۸: آیا تقلید که استناد عمل به مجتهد معینی است، در مسائل متفق علیه (مانند نماز) هم صدق می‌کند یا باید در مسائل اختلافی باشد؟

پاسخ: تقلید، التزام به فتوای مجتهد در حین عمل است و در مسائل ضروری، تقلید لازم نیست. در مسائل اجماعی هم تعیین شخصی که از او تقلید می‌شود، لزومی ندارد.

[۲۹] سؤال ۲۹: اگر فردی یتیم این باشد که من از فلانی تقلید می‌کنم و توجه به این موضوع ندارد که تقلید، انجام عمل مستند به فتوای مجتهد است، آیا به واسطه یتیم، تقلید محقق شده است یا خیر؟ و آیا می‌تواند در این جا از مجتهد دیگری تقلید کند؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام در حین عمل است، نه عمل. اگر التزام در حین عمل صدق کند، تقلید انجام شده است و نمی‌تواند از دیگری تقلید کند.

[۳۰] سؤال ۳۰: با توجه به بعضی از مسائل سیاسی موجود، آیا تقلید یا بقا بر تقلید از بعضی مراجع جایز است و آیا با توجه به مسائل مذکور، می‌توان به ایشان اهانت نمود یا خیر؟

پاسخ: شرایط تقلید و بقا بر تقلید، در رساله توضیح المسائل نوشته شده است؛ اما اهانت کردن، نه تنها به مرجع تقلید، بلکه به هر مسلمان دیگری جایز نیست.

[۳۱] سؤال ۳۱: شخصی از یکی از فرقه‌های درویش اظهار می‌دارد که من در احکام تقلید، از قطب خودم که مجتهد جامع الشرائط است، تقلید می‌نمایم و قطب هم فرموده‌اند: چون رساله ندارم، شما تحقیق کنید و رساله هر مجتهدی را که می‌خواهید تهیه و به آن عمل نمائید؛ ولی در خصوص خمس و زکات و سؤالات جدید، به اذن خودم عمل نمائید. آیا چنین حکمی از طرف قطب جایز است یا خیر؟ آیا شخصی که به رساله یک مجتهد عمل می‌نماید، می‌تواند خمس را به اذن مجتهد دیگر محاسبه و پرداخت نماید یا خیر؟

پاسخ: اگر قطب، مجتهد جامع الشرائط و عادل باشد، می‌شود از او تقلید کرد و من چنین قطبی را نمی‌شناسم و کسی که مجتهدی را اعلم و عادل تشخیص داده است و از او تقلید می‌نماید، باید در تمام احکام، به فتوای او عمل نماید.

[۳۲] سؤال ۳۲: بنده تا زمان حیات امام خمینی رحمه‌الله چهارده سال بیشتر نداشتم و خیال می‌کردم که بالغ نشده‌ام، غافل از این که دو علامت دیگر بلوغ (احتلام و در آوردن مو) را دارا بودم و تصمیم داشتم هنگام رسیدن به سن بلوغ (پانزده سالگی) از امام تقلید کنم. با توجه به این که تصمیم به تقلید را مؤثر می‌دانید، آیا بنده می‌توانم از امام خمینی رحمه‌الله تقلید نمایم؟

پاسخ: به نظر این جانب تقلید، التزام به هنگام عمل است. بنا بر این در فرض سؤال، نمی‌توانید از ایشان تقلید کنید و باید از مجتهد زنده تقلید نمایید.

[۳۳] سؤال ۳۳: آیا زن شوهردار می‌تواند مرجع تقلیدی غیر از مرجع شوهرش داشته باشد و آیا این امر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد؟

پاسخ: داشتن مرجع تقلید دیگر، منافاتی با لزوم اطاعت زن از شوهر ندارد.

[۳۴] سؤال ۳۴: آیا افراد خانواده، در امر تقلید، تابع سرپرست خانواده هستند؟

پاسخ: هر فرد مکلف باید شخصاً تحقیق و تفحص کند و از مجتهد واجد شرایط تقلید کند، مگر این که تقلید سرپرست خانواده، موجب اطمینان افراد خانواده شود.

[۳۵] سؤال ۳۵: مدتی از تقلید گذشته و مقلد شک می‌کند که آیا اعمالش برطبق تقلید صحیح بوده یا خیر. در این صورت نسبت به اعمال گذشته و اعمالی که از این به بعد می‌خواهد انجام دهد، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: برای اعمال آینده، جهت تقلید، باید تحقیق و تفحص نماید. نسبت به گذشته، اعمال او صحیح است. البته اگر شک، از جهت عدم التفات مکلف یا جهل او به حکم باشد، مسأله محل اشکال است.

[۳۶] سؤال ۳۶: اگر در چند سال اول بعد از بلوغ، عمل به تقلید نکرده باشد و این تقلید نکردن از روی جهل و عدم آگاهی به مسائل واجب باشد، آیا بعد از آگاهی و شروع به تقلید، واجبات قبلی، مانند نماز و روزه را باید قضا کند؟

پاسخ: تکالیفی را که انجام نداده، باید انجام دهد و تکالیفی را که بی تقلید انجام داده، اگر اعمالش مطابق فتوای کسی باشد که در آن زمان وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای کسی باشد که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست، کافی است و در خصوص نماز، اگر خللی در ارکان نماز واقع نشده، اعاده لازم نیست.

[۳۷] سؤال ۳۷: مکلفی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده و حالا تقلید می‌کند، آیا لازم است تحقیق کند که اعمال گذشته‌اش مطابق فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده یا مطابق فتوای مجتهدی که فعلاً وظیفه‌اش تقلید از اوست، بوده یا خیر؟

پاسخ: لازم است تحقیق کند و اگر اطمینان پیدا کرد که موافق فتوای هیچ کدام از آن دو نفر نبوده، باید اعاده کند و در مورد نماز، اگر ارکان نماز مختل نبوده، اعاده لازم نیست.

[۳۸] سؤال ۳۸: در مسأله پانزده توضیح المسائل جناب عالی آمده است: «اگر مقلدی که اهل فضل و آگاه به فقه است، در مسأله‌ای یقین و یا ظن پیدا کند که نظر مرجع تقلید او خلاف واقع است، نمی‌تواند در آن مسأله از او تقلید نماید». سؤال این است که اگر مرجع تقلید، در آن مسأله احتیاط نکرده باشد تا بتوان به مرجع دیگر رجوع کرد، بلکه فتوا داده باشد، مقلد مذکور وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر به حکم مسأله یقین ندارد، احتیاط کند و یا به مرجع دیگری که یقین و ظن بر خلاف نظر او ندارد، با رعایت الأعلّم فالأعلّم مراجعه نماید.

[۳۹] سؤال ۳۹: تقلید بچه ممیز از مجتهد جامع الشرائط چه صورتی دارد؟

پاسخ: تا بالغ نشده، تقلید بر او واجب نیست؛ ولی اگر تقلید کند، اشکال ندارد.

[۴۰] سؤال ۴۰: آیا تقلید در احکام شرعی از مراجع غیر از رهبر، اعم از این که ولایت عامه فقیه را قبول داشته باشند یا نداشته باشند، جایز است؟

پاسخ: چنانچه واجد شرایط مذکور در رساله باشند، جایز است.

[۴۱] سؤال ۴۱: آیا در مسأله ولایت فقیه نیز باید تقلید کرد و نظر مبارک در مورد آن چیست؟

پاسخ: چون مسأله ولایت فقیه، مسأله‌ای فقهی است، باید هر کس از مرجع خود بپرسد. به نظر این جانب ولایت فقیه ثابت است، لکن مسأله دارای تفصیلاتی است که موکول به محل خود است.

[۴۲] سؤال ۴۲: اگر انسان در رساله عملیه مرجع تقلید دیگری غیر از مرجع خودش یا در کتب مراجع گذشته یا فقهای قدیم، به عمل مستحبی برخورد کند، آیا عمل به آن مطلوب و صحیح است و ثوابی دارد یا خیر؟ اگر مرجع تقلید ما آن عمل را مستحب نداند، چه طور؟

پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، جایز است عمل مذکور را به قصد رجا به جا بیاورد و ثواب هم به او داده می‌شود، ان شاء الله.

[۴۳] سؤال ۴۳: می‌گویند: «امروزه تقلید اعلم لازم نیست، چون اعلم را نمی‌شود تعیین کرد و چیزهای دیگری هست که از اعلم بودن لازم‌تر است، مانند آگاهی از مبانی سیاسی و مسائل برون مرزی». آیا به نظر شما می‌شود از غیر اعلم تقلید کرد؟  
پاسخ: تقلید اعلم در هر دوره واجب است. اگر تعیین اعلم ممکن باشد، مکلف او را معین نماید و به فتوای او عمل کند و اگر ممکن نشد، از آن کس که گمان به اعلیت او می‌رود، تقلید کند و اگر آن نیز امکان نداشت، از کسی که احتمال اعلیت او را می‌دهد، تقلید کند و اگر چند نفر در احتمال اعلیت مساوی باشند، در تقلید از افراد مورد شبهه اعلیت، مخیر است و چیزهای دیگر را به جای اعلیت نمی‌توان گذاشت.

[۴۴] سؤال ۴۴: در بین علمای موجود، کدام مرجع، اعلم است و تقلید از کدام یک از آقایان محترم مبرئ ذمه است؟  
پاسخ: تحقیق درباره این مطلب، به عهده مکلف است.

[۴۵] سؤال ۴۵: آیا تصدی یک عالم برای مرجعیت، به معنی اعتقاد او به اعلیت خود است؟ نظر شما در مورد کسی که می‌گوید: «اعلمیت، موردش علوم محسوسه است، نه خصوص عقلیات»، چیست؟

پاسخ: بین نوشتن رساله و اعتقاد به اعلیت خود ملازمه‌ای نیست. مرجعیت، محقق نمی‌شود، جز با مراجعه کردن مقلدین به مرجع و مراجعه کردن به شخصی و تقلید از او جایز نیست، مگر این که واجد شرایط تقلید باشد. راه‌های شناختن اعلم در رساله‌های عملیه آمده است و مراد از اعلم کسی است که آشناتر به قواعد و مدارک مسأله و دارای اطلاعات بیشتر در نظائر آن و دارای فهم بهتر و خوب‌تر در مورد اخبار و روایات و درک و تشخیص بیشتر در موضوعات باشد و محل رجوع برای تعیین اعلم، اهل خبره است.

[۴۶] سؤال ۴۶: امروزه ملاک اصلی برای تشخیص مجتهد اعلم، برای عامه مردم چیست؟

پاسخ: ملاک، همان راه‌های سه گانه است که در رساله‌ها نوشته شده و فرقی بین زمان حاضر و گذشته نیست.

[۴۷] سؤال ۴۷: مجتهد و اعلم بودن کسی را از کجا می‌توان فهمید؟

پاسخ: مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آن که خود انسان اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آن که دو عالم خبره و عادل، در شرایط آزاد و بدون ترس و طمع، مجتهد بودن یا اعلم بودن او را گواهی دهند، مشروط به آن که دو نفر عالم خبره و عادل دیگر، با نظر آنان مخالفت نمایند.

سوم: شهرت او در میان علما و محافل علمی به طوری باشد که از این شهرت، برای انسان علم حاصل شود و اگر شناختن اعلم مشکل باشد، به احتیاط واجب باید از مظنون الأعلمیة تقلید کند؛ بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که مجتهدی اعلم است و بداند کس دیگری از او اعلم نیست، به احتیاط واجب باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند و احتیاط مستحب این است که از باتقواترین آنها تقلید نماید.

[۴۸] سؤال ۴۸: اهل خبره که به شهادت آنان اعلیت مجتهدی ثابت می‌شود، چه کسانی هستند؟

پاسخ: افرادی که در اثر تحصیل و تحقیق در علوم دینی، توانایی تشخیص اعلم را پیدا کرده و عادل باشند.

[۴۹] سؤال ۴۹: آیا به شهادت یک نفر از اهل خبره که مورد وثوق و اطمینان است، اعلیت ثابت می‌شود؟

پاسخ: برای ثبوت اعلیت، شهادت دو نفر خبره عادل شرط است، مگر این که انسان از گفته یک نفر اطمینان پیدا کند.

[۵۰] سؤال ۵۰: در صورت تعارض اهل خبره، نسبت به اعلیت مجتهدین، تکلیف چیست؟

پاسخ: در صورت تعارض، اگر یک بینه از حیث علم بالاتر باشد، مقدم است، و گرنه هر دو بینه ساقط می‌شوند و باید به ترتیبی که در مسأله دهم توضیح المسائل ذکر شده، عمل کرد.

[۵۱] سؤال ۵۱: اگر مثلاً سی نفر یا بیشتر از اهل خبره شهادت دهند که تقلید از فردی جایز است و عده معدودی، مثلاً پنج نفر اهل



خبره دیگر بگویند که تقلید از او جایز نیست، می‌توان از وی تقلید کرد یا خیر؟ و اگر انسان از وی تقلید کرد و بعد متوجه شد که عده کمی تقلید از او را جایز نمی‌دانند، آیا لازم است برگردد؟

پاسخ: در صورت تعارض بینه‌ها، اگر یک طرف مُرجّحی داشته باشد، مقدّم است و اگر طرف تجویز کننده، بر طرف دیگر ترجیحی نداشته باشد، نمی‌توان تقلید نمود و زیادی و کمی افراد، همیشه مُرجّح نیست.

[۵۲] سؤال ۵۲: کسی از روی روزنامه‌ها و اعلامیه تقلید کرده و بعد که به اهل خبره رجوع کرده، کسی دیگر را تعیین کرده‌اند و اکنون تصمیم گرفته از شخصی که اهل خبره تعیین کرده‌اند، تقلید کند. اولاً آیا می‌تواند چنین کاری بکند یا خیر؟ و ثانیاً تکلیف اعمال گذشته‌اش چیست؟

پاسخ: اگر صاحبان اعلامیه‌ها را خودش می‌شناخته و آنها را به عنوان اهل خبره عادل قبول داشته، گفتن آنها خود، بینه و حجت است و رجوع لازم نیست و اگر نمی‌شناخته و فقط به عنوان عمومی شنیده و یا شنیده که علما یا مدرّسان یا فضلا چنین گفته‌اند، بدون آن که شخص آنها را بشناسد و صلاحیت آنها را بداند، باید از کسی که بینه، معین کرده، تقلید نماید و راجع به اعمال گذشته، اگر با فتوای کسی که اکنون از او تقلید می‌کند یا با فتوای کسی که در آن زمان وظیفه‌اش تقلید از او بوده، مطابق باشد، کفایت می‌کند و اگر مخالف باشد، باید اعمال مخالفش را از نو به جا آورد. البته در خصوص نماز، اگر خللی به ارکان آن وارد نشده باشد، اعاده لازم نیست.

[۵۳] سؤال ۵۳: آیا در بینه (شهادت دو نفر عادل) لازم است گمان به صدق آن پیدا کنیم تا در حقّ ما معتبر شود و اگر به واسطه قرائنی گمان بر خلاف بینه پیدا کردیم، آیا باز هم بینه معتبر است؟ اگر علم بر خلاف بینه پیدا کردیم، چه طور؟

پاسخ: بینه معتبر است، مگر آن که معارض با بینه دیگر باشد، یا علم بر خلاف آن داشته باشیم.

[۵۴] سؤال ۵۴: کسی از روی شیاع و شهرت تقلید کرده است و بعد، اهل خبره شخص دیگری را معین کرده‌اند. حال از کدام باید تقلید کند؟

پاسخ: اگر شیاع، مفید علم و اطمینان باشد، مقدّم است، و الاً باید به گفته اهل خبره عمل کند.

[۵۵] سؤال ۵۵: آیا می‌توان از مجتهدی که از نظر علم، پایین‌تر از دیگری، ولی از نظر تقوا بالاتر است، تقلید نمود؟

پاسخ: در مورد اختلاف فتوا باید از اعلم تقلید کرد و تقلید از غیر اعلم جایز نیست، گرچه اتقی باشد.

[۵۶] سؤال ۵۶: کسی که مدتی از مجتهدی تقلید نموده و سپس متوجه شده که مجتهد دیگری اعلم است، آیا اعمال گذشته‌اش صحیح است؟

پاسخ: در صورتی که تقلید از مجتهد اول، بر اساس تحقیقات و موازین شرعی بوده و یا عمل مقلّد، مطابق با فتوای اعلم باشد، صحیح است.

[۵۷] سؤال ۵۷: بعضی از اعمال مقلّد، مانند نماز، روزه و حج یا بعضی از معاملات وی، بر طبق فتوای مرجع تقلیدش باطل بوده است؛ ولی همین اعمال بعد از فوت مرجع و رجوع به حئی اعلم، بر طبق نظر مرجع دوم صحیح است. آیا با این فرض، می‌توان حکم به صحّت این اعمال نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال که مرجع تقلید فعلی، اعلم است و حکم به صحّت نموده، صحیح است.

[۵۸] سؤال ۵۸: اگر عملی از مقلّد، مطابق با فتوای مرجع تقلیدش باشد و پس از فوت مرجع و تقلید از مجتهد حئی اعلم، همان عمل از نظر مجتهد ثانی باطل باشد، آیا اعاده عمل واجب است؟

پاسخ: در صورتی که تقلید از مجتهد قبلی، طبق موازین بوده، صحیح است و اعاده ندارد.

[۵۹] سؤال ۵۹: آیا تقلید کردن از مجتهد غیر اعلم، در مسائلی که فتوای او موافق فتوای اعلم است یا مخالفت فتوای او با فتوای اعلم



معلوم نیست، جایز است؟

پاسخ: در صورت علم به موافقت، جایز است و در غیر این صورت جایز نیست.

[۶۰] سؤال ۶۰: اگر مجتهد اعلم، تقلید از اعلم را واجب نداند، آیا می‌توان از غیر اعلم تقلید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۱] سؤال ۶۱: آیا بعد از تقلید نمودن از غیر اعلم (به واسطه این که امکان شناخت اعلم را پیدا نکرده است)، رجوع به اعلم (بعد از

امکان شناخت اعلم)، واجب است یا خیر؟

پاسخ: بعد از آن که اعلم را از طرق شرعی تشخیص داد، باید به اعلم مراجعه نماید.

[۶۲] سؤال ۶۲: شخصی مدتی قبل، برای شناخت مجتهد اعلم به اهل خبره مراجعه کرد؛ ولی کسی به عنوان اعلم یا محتمل الأعلمیه

برایش ثابت نشد و سپس از یکی از مجتهدین جامع الشرائط که مساوی با دیگران در علم بود، تقلید کرد. اکنون پس از گذشت

چند سال، احتمال می‌دهد و یا این که اطمینان دارد که با تحقیق دوباره از اهل خبره، می‌تواند اعلم را تشخیص دهد، آیا بر چنین

شخصی تحقیق کردن واجب است؟

پاسخ: در صورتی که اطمینان دارد با تحقیق کردن، اعلم مشخص می‌شود، لازم است مجدداً تحقیق کند.

[۶۳] سؤال ۶۳: آیا در مرجع تقلید بچه ممیز، اعلم بودن نیز شرط است؟

پاسخ: چون تقلید بر او واجب نیست، از غیر اعلم هم می‌تواند تقلید کند؛ ولی بعد از بلوغ، باید به اعلم رجوع کند.

[۶۴] سؤال ۶۴: آیا اثبات اعلمیت به خبر عدل واحد، مشروط به افاده ظن است یا خیر؟

پاسخ: با خبر عدل واحد، اعلمیت ثابت نمی‌شود، مگر این که موجب حصول اطمینان شود.

[۶۵] سؤال ۶۵: آیا ظنی که در ثبوت اعلمیت مجتهد حجّت است و همان، سبب لزوم تقدّم وی بر غیر او می‌شود، از ظنون خاصّه

است یا ظنّ مطلق؟

پاسخ: با ظن، اعلمیت ثابت نمی‌شود؛ ولی اگر نتوانست اعلم را بشناسد، مظنون الأعلمیه بر دیگران مقدّم است.

[۶۶] سؤال ۶۶: اگر کسی که غیر عالم، ولی مورد وثوق و اطمینان انسان است، با استفاده از راه‌های شناخت مجتهد اعلم که در اول

رساله عملیه آمده، مجتهد اعلم را بشناسد و یا احتمال قوی بدهد که یک یا دو نفر از مجتهدین اعلم هستند، آیا با گفته او اعلمیت

یا احتمال اعلمیت ثابت می‌شود و می‌توان به گفته او عمل نمود؟

پاسخ: نمی‌توان به گفته او عمل کرد، مگر بدانیم که آن فرد در کارش خیلی با دقت و احتیاط است و برای انسان، اطمینان به

صحت گفته‌های او حاصل شود.

[۶۷] سؤال ۶۷: تقلید از مجتهدی که با ولایت فقیه مخالف است، با فرض اعلم بودن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: شرایط مرجع تقلید، در توضیح المسائل به طور مفصّل نوشته شده است. به آن جا مراجعه فرمایید.

[۶۸] سؤال ۶۸: اگر مرجع تقلید، عملی را به احتیاط واجب نهی کرده باشد و ما بدانیم که در میان مراجع زنده دیگر، کسی هست

که این عمل را جایز می‌داند، ولی آن مرجع را مشخصاً نشناسیم، آیا می‌توانیم در این مسأله به مرجع غیر مشخص رجوع کنیم؟

پاسخ: در فرض سؤال، رجوع به مرجع غیر مشخص که واجد شرایط است، با رعایت الأَـعْـلَمِ فالأَـعْـلَمِ جایز است؛ یعنی اعلم از او

فتوای به عدم جواز نداده باشد.

[۶۹] سؤال ۶۹: اگر فقها در علم مساوی باشند، آیا برای مکلف جایز است از یکی از آنها تقلید نماید و در احتیاطات واجب به

دیگری رجوع کند؟

پاسخ: اگر در علم با هم مساوی باشند و واجد سایر شرایط دیگر تقلید نیز باشند، جایز است.

[۷۰] سؤال ۷۰: در احتیاطهای واجب شما به کدام یک از آیات عظام مراجعه کنیم؟

پاسخ: احتیاط واجب را به مجتهد مساوی و اگر نبود به الأعلم فالأعلم مراجعه کنید. راه تشخیص آن در رساله عملیه آمده است.

### به دست آوردن فتوای مجتهد

[۷۱] سؤال ۷۱: اگر مقلد به حکم شرعی صادر شده از طرف مرجع تقلید خود، ظن یا اطمینان پیدا کرد، آیا برای عمل کردن، کافی و مُجْزِی است یا این که باید به فتوای مجتهد، یقین حاصل نماید؟

پاسخ: ظن و گمان کافی نیست؛ ولی اطمینان از هر طریق حاصل شود، کفایت می‌کند.

[۷۲] سؤال ۷۲: دو عالم از یک مرجع تقلید واحد، دو فتوای متضاد نقل می‌کنند، وظیفه ما تحقیق کامل است یا با عمل به یکی از آنها تکلیف ساقط می‌شود؟

پاسخ: اگر هر دو ثقه و مورد اعتماد باشند، باید تحقیق کامل نمایید تا اطمینان به یک طرف حاصل شود.

[۷۳] سؤال ۷۳: با توجه به سرعت بالای اینترنت در انتقال مطالب و احتمال جعل، آیا استفتائاتی که با اینترنت جواب داده می‌شود، حجیت شرعی و قابلیت استناد به حضرت عالی را دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان آور باشد، حجّت است و اگر احتمال جعل بدهند، تحقیق کنند و از دفتر این جانب سؤال نمایند.

[۷۴] سؤال ۷۴: اگر فتوای حضرت عالی در کتاب «استفتائات» با رساله توضیح المسائل اختلاف داشت، کدام یک مقدم است؟

پاسخ: در موارد اختلاف فتوا، آخرین نظر معتبر است و اگر نتوانستید نظر آخر را به دست آورید، از دفتر این جانب سؤال نمایید.

[۷۵] سؤال ۷۵: تشخیص موضوعاتی که مربوط به مستنبطات ادله شرعیه نیست، آیا با عرف است؟ و اگر چنین است، آیا مجتهد می‌تواند تعیین مصداق کند؟ و اگر نظر مجتهد و مقلد، در تعیین مصداق متفاوت بود، چه باید کرد؟

پاسخ: در این موارد، تشخیص با عرف است و در مورد اختلاف، اگر مقلد، اهل تشخیص باشد، نظرش برای خودش معتبر است و اگر مقلد، اهل تشخیص نباشد، می‌تواند از گفته مجتهد تبعیت کند.

[۷۶] سؤال ۷۶: تشخیص ضرورت که عمل به بعضی از مسائل شرعی به آن بستگی دارد، آیا بر عهده خود مکلف است؟

پاسخ: ضرورت، در معانی مختلفی استعمال می‌شود. معنای مورد نظر مجتهد را باید از او پرسید؛ ولی تطبیق بر مورد، بر عهده خود مکلف است.

### تبعیض در تقلید

[۷۷] سؤال ۷۷: آیا تبعیض در تقلید در یک باب (مثلاً مصرف خمس) جایز است؟ و آیا تبعیض، استمراری است؛ یعنی در همان مسأله که عمل کرده، می‌تواند به مجتهد مساوی رجوع کند؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در ابتدا در صورت تساوی مجتهدین، بی‌اشکال است؛ ولی اگر در مسأله‌ای تقلید کرد، احتیاطاً نمی‌تواند به مجتهد دیگر رجوع کند، مگر دومی اعلم از اولی باشد که در این صورت، رجوع واجب است.

[۷۸] سؤال ۷۸: فردی که مقلد یک مرجع است، آیا می‌تواند در عین حال که به فتوای مرجع خود عمل می‌کند، به فتوای مرجع دیگر هم عمل نماید؟

پاسخ: اگر مرجعی که از ایشان تقلید می‌کنید، اعلم باشد و فتوا بدهد، نمی‌توانید به فتوای دیگری عمل کنید و اگر فتوا نداده و

احتیاط واجب فرموده، می‌توانید به فتوای مجتهد دیگر با رعایت الأعلّم فالأعلّم عمل نمایید و در صورت تساوی، در مسائلی که از یکی از آنان تقلید کرده‌اید، احتیاطاً نمی‌توانید از دیگری تقلید نمایید.

[۷۹] سؤال ۷۹: آیا کسی که مقلّد یک مرجع است، می‌تواند در یک یا دو یا چند مسأله محدود، از مرجع دیگر تقلید کند؟

پاسخ: اگر هر دو مرجع از لحاظ علمی مساوی باشند و قبلاً در این مسأله از مرجع اول، تقلید نکرده است، می‌تواند از او تقلید کند.

[۸۰] سؤال ۸۰: در تحریر الوسيله امام خمینی رحمه‌الله (مسأله هشتم از فروع تقلید) آمده است: «چنانچه دو مجتهد از نظر علمی با هم مساوی باشند، مقلّد مخیر است به هر کدام از آن دو که بخواهد رجوع کند، همچنان که می‌تواند بعضی از مسائل را از یکی و بعضی دیگر را از دیگری تقلید کند». آیا این گونه تقلید را صحیح و جایز می‌دانید؟

پاسخ: در تقلید از دو مجتهد مساوی، مکلف مخیر است و نیز می‌تواند در ابتدا بعضی از مسائل را از یکی و بعض دیگر را از مجتهد دیگری تقلید نماید؛ ولی اگر از یکی از آنان در مسأله‌ای تقلید کرده باشد، رجوع به دیگری در آن مسأله احتیاطاً جایز نیست، مگر ثابت شود که دیگری اعلم است.

[۸۱] سؤال ۸۱: آیا مقلّد می‌تواند در مسائلی که در رساله مرجعش موجود نیست و نمی‌تواند نظر مرجعش در آن مسائل را به دست آورد، از مجتهد دیگری که از نظر علم با مرجعش مساوی است، تقلید کند؟

پاسخ: چنانچه در آن مسائل تا کنون از مرجع خود تقلید نکرده باشد، می‌تواند در آن مسائل از مجتهدی که از نظر علم مساوی با مرجع تقلیدش است، تقلید کند.

[۸۲] سؤال ۸۲: آیا مقلّد می‌تواند در نماز و روزه از دو نفر تقلید کند، به این صورت که به فتوای یک مرجع در محل کار، نماز را شکسته بخواند و به فتوای مرجع دیگر روزه بگیرد یا به عکس، نماز را تمام بخواند و روزه نگیرد؟

پاسخ: تبعیض در تقلید، در مجتهدین مساوی جایز است؛ ولی باید موجب علم به بطلان عمل، ولو به صورت علم اجمالی نباشد.

### عدول در تقلید

[۸۳] سؤال ۸۳: آیا عدول از مرجع تقلید حی به حی مساوی جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، در مسائلی که از مرجع خودش تقلید نکرده، جایز است.

[۸۴] سؤال ۸۴: مقلّد مرجعی هستم و بنا به دلایلی به این نتیجه رسیده‌ام که از آن مرجع بزرگوار به مرجع بزرگوار دیگری عدول نمایم. آیا این کار را می‌توانم انجام دهم؟

پاسخ: اگر پس از تحقیق کافی، به اعلمیت دومی رسیده باشید یا این که مرجع تقلید اول شما واجد تمام شرایط تقلید نباشد، نمی‌توانید به تقلید اولی باقی باشید و باید به دیگری که واجد شرایط باشد، رجوع کنید و در صورت تساوی، در خصوص مسائلی که تقلید نکرده‌اید، می‌توانید از دومی تقلید کنید؛ اما در مسائلی که تقلید کرده‌اید، بنا بر احتیاط نمی‌توانید. ضمناً شرایط لازم مرجع تقلید و شناخت اعلم و راه‌های رسیدن به آن در اوایل توضیح المسائل بیان شده است.

[۸۵] سؤال ۸۵: کسی از مجتهدی تقلید کرده و اکنون می‌خواهد از او رجوع کند. آیا جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح بوده و اکنون نیز در اجتهاد و اعلمیت و عدالت او شک نکرده، نمی‌تواند رجوع کند و اگر تقلید اولش از روی میزان صحیح نبوده یا اکنون اعلمیت و عدالت او در نظرش زیر سؤال رفته است و دومی را عادل و اعلم می‌داند، واجب است رجوع کند.

[۸۶] سؤال ۸۶: اگر شخصی از مجتهدی تقلید می‌کند که عدول را حتی به مجتهد اعلم حرام می‌داند، آیا می‌تواند به مجتهد اعلم

رجوع کند یا باید بر تقلید این مجتهد باقی بماند؟

پاسخ: باید به مجتهد اعلم رجوع کند، مگر آن که مجتهد اعلم، تقلید غیر اعلم را جایز بداند که در این صورت می‌تواند از غیر اعلم تقلید نماید.

[۸۷] سؤال ۸۷: فردی مقلد آیت الله خویی رحمه الله بوده و پس از وفات ایشان به آیت الله سبزواری رحمه الله عدول نموده و بعد از فوت ایشان به آیت الله گلپایگانی رحمه الله عدول کرده و پس از درگذشت آیت الله گلپایگانی رحمه الله با اجازه یکی از آقایان، به تقلید از آیت الله خویی رحمه الله بازگشته است. آیا این کار صحیح بوده و تکلیف اعمالی که در مدت عدول از آیت الله خویی رحمه الله تا رجوع مجدد انجام شده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر معتقد به اعلمیت آیت الله خویی رحمه الله نسبت به سایر علمای ذکر شده است، لازم است بر تقلید ایشان باقی بماند و در صورت عدول نمودن نیز رجوع واجب است و اعمالی که در این مدت انجام داده، اگر خللی در آن وارد نشده و مطابق با فتوای ایشان باشد، صحیح است و در خصوص نماز، اگر خللی به رکن نماز وارد نشده باشد، اعاده واجب نیست.

[۸۸] سؤال ۸۸: آیا خوف و واهمه از باطل بودن اعمال گذشته، می‌تواند مجوز عدول نکردن از یک مرجع به مرجع دیگر باشد؟  
پاسخ: عدول جایز نیست، مگر با شرایطی که در رساله‌ها ذکر شده است و اگر شرایط عدول موجود باشد، توهم فوق، تأثیری در حکم عدول ندارد.

[۸۹] سؤال ۸۹: آیا عدول از تقلید یک مجتهد حی به مجتهد حی دیگر را که فاقد رساله عملیه است و لیکن امکان سؤال در کلیه احکام اختلافی از وی وجود دارد، جایز می‌دانید؟

پاسخ: داشتن رساله عملیه شرط نیست؛ لکن در عدول از مجتهدی به مجتهدی دیگر و یا در اصل تقلید، شرایطی وجود دارد که در رساله‌های عملیه آمده است.

### تقلید ابتدایی از میت

[۹۰] سؤال ۹۰: با توجه با این که رجوع به مجتهد، برای به دست آوردن احکام الهی از باب طریقت است نه این که خودش موضوعیت داشته باشد و وجوب تقلید از اعلم هم از این باب است که مطمئن‌ترین طریق برای رسیدن به احکام واقعی است، چگونه است که فقهای عظام، تقلید ابتدایی را از مجتهد میتی مانند علامه حلی و مقدس اردبیلی که ممکن است از حیث علم و تقوا، نسبت به فقهای عظام فعلی بالاتر باشند و اعتماد و اطمینان برای به دست آوردن حکم واقعی از طریق ایشان بیشتر باشد، جایز نمی‌دانند؟  
پاسخ: برای جواب تفصیلی به کتب استدلالی مراجعه شود و لکن تحقق چنین امری (اعلمیت از تمامی احواء) در خارج، با توجه به آسان‌تر شدن طریق تحصیل علم، بعید به نظر می‌رسد. علاوه بر آن که مرجعیت، فقط برای بیان امور و سؤالات جزئی نیست؛ بلکه زعامت دینی نیز مطرح است و لازم است زعیم امت زنده باشد.

[۹۱] سؤال ۹۱: تقلید ابتدایی از مجتهد میتی که اعلم از فقهای زنده است، چه صورتی دارد؟ در فرض حرمت، اگر شناخت فقیه زنده اعلم مشکل باشد و موجب عسر و حرج گردد، تقلید ابتدایی از مجتهد میتی که اعلم از فقهای زنده است، جایز است یا خیر؟  
پاسخ: تقلید ابتدایی از میت اعلم جایز نیست. اگر حی اعلم را تشخیص داد، از او تقلید کند، و الا از مظنون الأعلمیه و اگر آن را هم نتوانست تشخیص دهد، از محتمل الأعلمیه در بین فقهای زنده تقلید نماید.

[۹۲] سؤال ۹۲: آیا تقلید ابتدایی از مجتهد میت، نظیر امام خمینی رحمه الله جایز است؟ در صورت اعلمیت مجتهد میت نسبت به مجتهدین حی، برای کسانی که تازه به تکلیف رسیده‌اند، وظیفه چیست؟

پاسخ: نمی‌شود ابتدائاً از میّت تقلید کرد، هر چند مجتهد میّت از مجتهد حی، اعلم باشد.

### بقا بر تقلید میّت

[۹۳] سؤال ۹۳: آیا می‌توان بر تقلید مجتهدی که از دنیا رفته و نسبت به مجتهدین زنده اعلم است، باقی ماند؟ در صورت جایز بودن، در مسائل جدیدی که نمی‌توان نظر او را به دست آورد، چگونه باید عمل کرد؟  
پاسخ: بقا بر تقلید میّت اعلم واجب است و در مسائل جدید یا مسائلی که در آنها از مجتهد متوّفاً تقلید نکرده، باید از اعلم در بین مجتهدین زنده تقلید کند.

[۹۴] سؤال ۹۴: این جانب در زمان حیات مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه‌الله از ایشان تقلید می‌کردم و بعد از فوت ایشان، بدون اذن مجتهدی بر تقلید ایشان باقی ماندم. با توجه به فتاوی‌ حضرت عالی و فتاوی‌ آن مرحوم مبنی بر جواز بقا بر تقلید میّت، آیا تقلید این جانب صحیح است یا خیر؟ و آیا باید از مجتهد زنده‌ای اجازه بگیرم یا این که باید از مجتهد زنده تقلید کنم؟  
پاسخ: در مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده‌اید، می‌توانید بر تقلید آن مرحوم باقی بمانید و از زمان وفات آن مرحوم تا حال، اگر در غیر از مسائلی که در زمان حیات ایشان در آنها از ایشان تقلید کرده بودید، به فتاوی‌ آن مرحوم عمل کرده باشید، عمل شما به شرطی درست است که مطابق با فتاوی‌ کسی باشد که در آن زمان وظیفه شما تقلید از وی بوده است و یا مطابق با فتاوی‌ کسی باشد که فعلاً وظیفه شما تقلید از اوست.

[۹۵] سؤال ۹۵: کسی که قبلاً از حضرت امام خمینی رحمه‌الله تقلید می‌کرده و بعد از رحلت ایشان مقلد آیت الله اراکی رحمه‌الله شده و در قسمتی از مسائل، باقی بر امام رحمه‌الله بوده است، حال که مقلد حضرت عالی شده، آیا می‌تواند در برخی مسائل از امام تقلید کند و در برخی از مسائل از آیت الله اراکی و در برخی از حضرت عالی؟  
پاسخ: در مسائلی که تقلید کرده‌اید، می‌توانید بر تقلید خود از آن دو مرحوم باقی بمانید.

[۹۶] سؤال ۹۶: آیا در فرض اعلمیّت مجتهد میّت نسبت به مجتهدین حی و وجوب تقلید از او، می‌توان در بعضی از مسائل از مجتهد حی تقلید نمود؟

پاسخ: در مسائلی که از مجتهد میّت اعلم تقلید کرده، نمی‌تواند از حی تقلید نماید.

[۹۷] سؤال ۹۷: آیا در بقا بر تقلید میّت، مکلف می‌تواند در مسائلی که در آنها تقلید ننموده، از میّت تقلید کند؟  
پاسخ: نمی‌تواند باقی بماند.

[۹۸] سؤال ۹۸: آیا بقا بر تقلید میّت را مطلقاً جایز می‌دانید؟

پاسخ: چنانچه مجتهدی که از دنیا رفته است، اعلم از مجتهدین زنده باشد، بقا بر تقلید او در مسائلی که در آنها از او تقلید کرده، واجب است و چنانچه مساوی با احیا باشد، رجوع اشکال ندارد و اگر مجتهد زنده اعلم باشد، بقا بر تقلید میّت جایز نیست.

[۹۹] سؤال ۹۹: تا چه زمانی بقا بر تقلید میّت جایز است؟

پاسخ: تا زمانی که مجتهد زنده اعلم اجازه بدهد، بقا جایز است.

[۱۰۰] سؤال ۱۰۰: اگر مجتهدی را به عنوان مرجع تقلید برگزیدیم و ملترم شدیم که در تمام احکام شرعی از او تقلید نماییم، آیا می‌توانیم در مسائلی که فتاوی‌ آن مجتهد را اصلاً نشنیده و یاد نگرفته‌ایم، پس از فوت وی، به شرط اعلمیّت، از او تقلید نماییم؟  
پاسخ: نسبت به مسائلی که در آنها از آن مجتهد تقلید نکرده‌اید، باید به مجتهد زنده رجوع نمایید.

[۱۰۱] سؤال ۱۰۱: شخصی با اجازه مجتهد زنده، بر فتاوی‌ مجتهدی که فوت کرده، باقی مانده است. آیا اکنون می‌تواند از مجتهد

دیگری تقلید نماید؟

پاسخ: اگر مجتهد زنده اول، اعلم از دوم باشد، نمی‌تواند از دومی تقلید کند و اگر دومی اعلم باشد، باید به تقلید او عدول کند و اگر مجتهد زنده اول و دوم مساوی باشند، در مسأله بقا بر تقلید میّت، بنا بر احتیاط نمی‌تواند از مجتهد اول به دوم عدول کند؛ ولی در بقیه مسائل، جایز بودن تقلید از مجتهد دوم یا عدم جواز آن، بستگی به نظر مجتهد اول در مسأله بقا بر تقلید میّت و فروع مسأله دارد.

[۱۰۲] سؤال ۱۰۲: تقلید و عمل به رساله‌های مراجع محترم تقلید متوّفاً، بخصوص حضرت امام خمینی رحمه‌الله جایز است؟  
پاسخ: در مسائلی که در زمان زنده بودن، از ایشان در آن مسائل تقلید کرده‌اند، جایز است.

[۱۰۳] سؤال ۱۰۳: آیا در بقا بر تقلید میّت نیز رجوع به مجتهد حیّ اعلم لازم است؟

پاسخ: اگر اعلم با غیر اعلم در این مسأله موافق باشند و هر دو عادل باشند، تعیین لازم نیست.

[۱۰۴] سؤال ۱۰۴: همه مراجع تقلید فعلی، بقا بر تقلید میّت را جایز می‌دانند. آیا می‌شود بدون رجوع به مرجع خاصّی بر تقلید میّت باقی ماند؟

پاسخ: اگر بدانند که بقا بر تقلید میّت را همه جایز می‌دانند، رجوع به مجتهد معین لازم نیست؛ ولی در کیفیت بقا، باید به نظر مجتهد اعلم عمل نماید.

[۱۰۵] سؤال ۱۰۵: بنده مقلّد امام خمینی رحمه‌الله بوده‌ام و بعد از ایشان به فتوای آیت الله اراکی رحمه‌الله بر تقلید از امام باقی ماندم. آیا الآن هم می‌توانم بر تقلید امام باقی بمانم؟

پاسخ: در مسائلی که از ایشان در زمان حیاتشان تقلید کرده‌اید، می‌توانید باقی بمانید.

[۱۰۶] سؤال ۱۰۶: شخصی مقلّد امام خمینی رحمه‌الله بوده و پس از ارتحال ایشان با تقلید از آیت الله اراکی رحمه‌الله در مسأله بقا بر تقلید میّت، بر تقلید از امام رحمه‌الله باقی مانده است. در صورتی که این فرد در زمان حیات آیت الله اراکی رحمه‌الله به جز مسأله بقا بر تقلید مجتهد میّت، در مسأله دیگری از ایشان تقلید ننموده باشد، آیا می‌تواند در حال حاضر در مسائل دیگر، نظیر تمام بودن نماز شخص کثیر السفر از آیت الله اراکی رحمه‌الله تقلید نماید، در صورتی که بر اصل تقلید خود از امام رحمه‌الله نیز باقی باشد؟

پاسخ: نمی‌تواند.

[۱۰۷] سؤال ۱۰۷: حکم کسی که از روی جهل، بدون اجازه مجتهد زنده، بر تقلید میّت باقی بماند، چیست؟ اگر عمداً باقی بماند، عمل او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بقا بر تقلید میّت در مسائلی که در زمان حیات مجتهد در آنها از وی تقلید کرده، جایز است، مگر این که مجتهد زنده، اعلم باشد.

### سؤالات دیگر تقلید

[۱۰۸] سؤال ۱۰۸: اگر کسی در مسأله‌ای از فتوای مرجع تقلیدش جوینا شد، آیا می‌توانیم با این که فتوای مرجع مورد نظر را می‌دانیم، جواب سؤال را بر طبق فتوای مرجع دیگری که به نظر ما اعلم است، بدهیم یا باید فتوای مرجع خودش را بگوییم؟  
پاسخ: خیر، نمی‌توانید؛ ولی می‌توانید پاسخ او را ندهید.

[۱۰۹] سؤال ۱۰۹: اگر کسی از طرف میّت، عملی را انجام دهد، مثل حج نیابتی یا نماز استیجاری، آیا در مسائل مربوط، باید از

مرجع خود تقلید نماید یا از مرجع تقلید میّت؟

پاسخ: در فرض سؤال، به رأی مرجع خود عمل نماید؛ ولی بهتر است به رأیی از میان رأی این دو مرجع که با احتیاط موافق تر است، عمل کند.

[۱۱۰] سؤال ۱۱۰: فتوا و حکم چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: فتوا را مجتهد می‌دهد و برای خود مجتهد و مقلدین او واجب الإلتباع است نه برای دیگران؛ اما حکم را مجتهد بر طبق مصالح وقت صادر می‌کند و بر همه لازم است عمل کنند؛ ولی برای کسی که مدرک حکم را می‌داند و به نظر او صحیح نیست، حکم وجوب عمل، نافذ نیست. فتوا بیان حکم کلی شرعی و از قبیل اخبار است؛ ولی حکم از قبیل انشاء است. تفاوت‌های دیگری هم بین فتوا و حکم وجود دارد که در محلّ خودش مورد بحث قرار گرفته است.

[۱۱۱] سؤال ۱۱۱: اگر در بین نماز مسأله‌ای پیش آید که مقلد حکم آن را نمی‌داند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر یکی از دو طرف، موافق با احتیاط باشد و مکلف آگاهی به راه احتیاط داشته باشد، همان طرف را انتخاب کند، و گرنه به یکی از دو طرف عمل نماید. چنانچه عمل او موافق با فتوای مرجعش بوده، صحیح است و اگر مخالف بوده، نماز را اعاده کند.

[۱۱۲] سؤال ۱۱۲: اگر دو طرف معامله، مقلد دو مرجع باشند که یکی حکم به صحت این معامله و مجتهد دیگر حکم به بطلان آن می‌کند، متعاملین چگونه رفتار کنند؟

پاسخ: ترتیب آثار صحت، نسبت به قائل به صحت، جایز است.

[۱۱۳] سؤال ۱۱۳: به فتوای مرجع تقلید زن، کاری واجب یا حرام نیست؛ ولی به فتوای مرجع تقلید شوهرش آن کار، واجب یا حرام است. آیا در این صورت شوهر می‌تواند همسر خود را به انجام دادن یا ترک کردن آن کار مجبور نماید؟

پاسخ: در فرض سؤال، شوهر حقّ مجبور کردن ندارد.

[۱۱۴] سؤال ۱۱۴: فردی که از مرجع تقلید، دارای اجازه در بعضی از امور است، آیا پس از فوت نمودن مرجع، لازم است که برای ابقای اجازه خود به مجتهد زنده رجوع کند یا خیر؟

پاسخ: لازم است.

[۱۱۵] سؤال ۱۱۵: آیا مقلد می‌تواند به روایات شریفه‌ای که در مثل کتب اربعه شیعیه در مسائل حلال و حرام وجود دارد، عمل نماید؟

پاسخ: غیر مجتهد، در باب تکالیف، نمی‌تواند رأساً به فهم خود از روایات عمل کند.

[۱۱۶] سؤال ۱۱۶: نظر تان را در مورد مسأله ولایت فقیه و مطلقه یا عدم مطلقه بودن آن بیان فرمایید.

پاسخ: اصل ولایت فقیه مسلم است؛ ولی تفصیل آن در این جا میسر نیست.

[۱۱۷] سؤال ۱۱۷: آیا تبعیت از ولایت فقیه در احکام موضوعات سیاسی لازم است؟

پاسخ: تبعیت از فقیه اعلم جامع الشرائط، در تمام احکام لازم است.

[۱۱۸] سؤال ۱۱۸: اگر در جایی (مانند شرکت در انتخابات) بین ولی فقیه و دیگر مراجع، اختلاف نظر پیش آید، حکم چیست؟

پاسخ: هر کس از مرجع تقلید خودش کسب تکلیف نماید.

[۱۱۹] سؤال ۱۱۹: اگر زن انسان یا غیر او، تقاضای تعلیم مسائل اعتقادی و احکام شرعی را نمایند، آیا تعلیم دادن، واجب است؟

پاسخ: تعلیم مسائل اعتقادی و واجبات و محرّمات شرعی، هنگام طلب کردن، واجب کفایی است و در این مسأله فرقی بین زن انسان و دیگران نیست.

[۱۲۰] سؤال ۱۲۰: اگر زن یا بچه یا ارحام و فامیل کسی، آموزش و تعلیم مسائل فقهی و احکام شرعی را از او طلب نکنند، آیا



آموزش بر او واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر از او طلب نکنند، تعلیم و آموزش دادن بر او واجب نمی‌شود.

[۱۲۱] سؤال ۱۲۱: آیا عمل نکردن به دستور احتیاط واجب، موجب گناه و عقاب است؟

پاسخ: اگر احتیاط، مطابق با واقع نباشد، عقاب ندارد؛ لیکن چون واقع برای ما معلوم نیست، عمل به احتیاط لازم است.

[۱۲۲] سؤال ۱۲۲: الف. آیا احتیاط واجب، به معنی احتمال واجب یا حرام بودن یک مسأله در نظر فقیه است؟ مثل این که احتمال

واجب یا حرام بودن آن، بین چهل تا شصت در صد است؟

پاسخ: احتیاط واجب، گاهی احتیاط در فتواست و گاهی فتوا به احتیاط. فتوا به احتیاط در مورد شک در مکلف به، و شک در

سقوط تکلیف قطعی است؛ اما احتیاط در فتوا به معنای احتیاط فقیه در فتوا به خاطر عدم اطمینان به دلیل شرعی است و تفصیل آن

را در کتاب‌های اصول فقه می‌توان ملاحظه کرد.

ب. فرق بین احتیاط در فتوا و فتوای به احتیاط چیست و در کدام یک از آنها مقلد می‌تواند به غیر مراجعه کند؟

پاسخ: فرق آن دو در پاسخ قسمت «الف» آمده است. در احتیاط در فتوا می‌توان به غیر رجوع کرد؛ اما در فتوای به احتیاط نمی‌توان

به دیگری رجوع نمود و باید به فتوای مرجع عمل شود.

### عمل به احتیاط

[۱۲۳] سؤال ۱۲۳: آیا برای فرد غیر مجتهد، عمل به احتیاط نیز احتیاج به تقلید دارد؟

پاسخ: لازم است مکلف، در خصوص مسأله جواز و عدم جواز احتیاط، مجتهد یا مقلد باشد ولیکن اگر بدون اجتهاد و تقلید احتیاط

کند، مجزی است.

[۱۲۴] سؤال ۱۲۴: آیا احتیاط نمودن به نحوی که مستلزم تکرار عمل باشد، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۲۵] سؤال ۱۲۵: در برخی موارد، مجتهدی در بیان مسأله‌ای نظر قطعی می‌دهد؛ اما مجتهدین دیگر احتیاط می‌کنند. در این گونه

موارد، آیا می‌توان از مجتهدی پیروی کرد که نظر قطعی داده یا باید به رأی اکثریت توجه کرد؟ و در این حالت کسی که

می‌خواهد عمل به احتیاط کند، چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: عمل به احتیاط، عبارت از این است که مقلد عملی را انجام دهد که بداند برئ الذمه شده است و اگر آن ممکن نشد یا

نتوانست آن را تشخیص دهد، در مواردی که برخی از مجتهدین فتوا می‌دهند و برخی احتیاط می‌کنند، می‌تواند از آن که فتوا

می‌دهد، تقلید کند و اکثریت مرجح نیست.

[۱۲۶] سؤال ۱۲۶: در فاصله فوت مرجع تقلید و تعیین مرجع جدید، مکلف چگونه باید عمل کند؟

پاسخ: می‌تواند عمل به احتیاط کند و اگر احتیاط ممکن نباشد، می‌تواند تا علم به اعلم پیدا کند، در تقلید میت باقی بماند.

[۱۲۷] سؤال ۱۲۷: آیا برای شخصی که عمل به احتیاط می‌کند، حدود دایره احتیاط، بین فتاوی همه فقهای زنده است یا این که

داخل کردن فتاوی فقهای گذشته نیز واجب است؟

پاسخ: کسی که عمل به احتیاط می‌کند، اگر خواهان درک واقع است، باید در میان جمیع احتمالات، احتیاط کند و اگر مقصودش

درک حجت است، احتیاط بین فتاوی مجتهدین زنده که احتمال اعلمیت آنان وجود دارد، کافی است.



## طهارت

## احکام آب‌ها

[۱۲۸] سؤال ۱: آب چاهی که با پمپ کشیده و در جوی آب جاری می‌شود، در حکم آب چاه است یا آب جاری؟  
پاسخ: آب چاه با آب جاری، یک حکم دارند.

[۱۲۹] سؤال ۲: اگر در ظرفی آب قلیل باشد و بعد با آب بسیار باریکی که از شیر می‌ریزد به آب کر وصل شود، آیا این مقدار اتصال، کافی است تا حکم کر را پیدا کند یا خیر؟

پاسخ: به هر صورتی که اتصال صدق کند، کافی است و حکم آب کر را پیدا می‌کند.

[۱۳۰] سؤال ۳: گاهی آبی که از شیر منازل خارج می‌شود، به سبب اضافه کردن کُله برای ضد عفونی نمودن، رنگ آن کاملاً تغییر می‌کند؛ ولی با مختصری مکث کردن به رنگ طبیعی بر می‌گردد. آیا تطهیر، وضو و غسل با این آب (در حالت اول) صحیح است؟

پاسخ: آب به واسطه اضافه کردن کُله از مطلق بودن خارج نمی‌شود و وضو و غسل و تطهیر با آن صحیح است، مگر آن که به حدی اضافه شده باشد که به مخلوط آن دو (به نحو مطلق و بدون قید) آب گفته نشود.

[۱۳۱] سؤال ۴: آب کر یا قلیلی که به سبب نجاست، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده است، اگر به خودی خود، بو و رنگ و مزه آن به حالت سابق برگردد، پاک می‌شود یا نه؟

پاسخ: پاک نمی‌شود.

[۱۳۲] سؤال ۵: آیا با آبی که شک در مضاف یا غصبی بودن آن داریم، می‌توانیم رفع حَدَث یا خَبَث کنیم؟

پاسخ: اگر شک در مضاف و مطلق بودن آب وجود داشته باشد، نمی‌شود با آن رفع حَدَث و خَبَث نمود، مگر آن که آب، قبلاً مطلق باشد؛ اما نسبت به غصبی بودن، اگر آب، صاحب داشته باشد، باید احراز رضایت شود، مگر در نهرهای بزرگ که در صورت شک هم تصرف جایز است و اگر معلوم نباشد آب، صاحب دارد یا نه و صرفاً احتمال غصبی بودن و مباح بودن وجود داشته باشد، می‌توان از آن استفاده کرد. البته روشن است که منع استفاده از آب غصبی برای رفع نجاست، صرفاً تکلیفی است، و الا نجاست رفع می‌شود.

[۱۳۳] سؤال ۶: در نجاست آب پاکی که در اختیار ما بوده است، شک کرده‌ایم. آیا می‌توانیم با آن آب، غسل و وضو به جا آوریم یا ازاله نجاست کنیم؟

پاسخ: بلی، می‌توانید.

[۱۳۴] سؤال ۷: در بعضی از کشورهای خارجی، آب فاضلاب را تصفیه نموده، دوباره مورد استفاده قرار می‌دهند. آیا خوردن این آب جایز است؟ وضو و غسل با آن و استفاده‌های دیگر چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آب نجس شده را تصفیه کنند و به گُر و یا آب لوله کشی جاری متصل نمایند، پاک می‌شود و وضو و غسل و آشامیدن مانعی ندارد و اگر یقین به نجاست آن ندارند، محکوم به طهارت است.

[۱۳۵] سؤال ۸: اگر بعد از تطهیر بدن، با آب قلیل غسل جنابت کنیم، حکم آبی که به سبب غسل کردن از بدن جدا می‌شود، از نظر نجاست و پاکی و از جهت استعمال دوباره چیست؟

پاسخ: نجس نیست و استعمال دوباره آن در غسل و یا وضو اشکال ندارد، مگر این که پس از غسل، مضاف شود.

[۱۳۶] سؤال ۹: آیا با آب استنجا، می‌توان وضو و غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟  
پاسخ: با آب استنجا، وضو گرفتن و غسل کردن صحیح نیست. رفع نجاست هم با آب استنجا، خالی از اشکال نیست.

## نجاسات

### چیزهای نجس

#### بول (ادرار)

[۱۳۷] سؤال ۱۰: کسی که حتی بعد از استبراء، قطراتی بول از او خارج می‌شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین دارد که بول است، باید تطهیر کند؛ ولی اگر وسوسه باشد، نباید به آن اعتنا کند.

[۱۳۸] سؤال ۱۱: اگر در لباس انسان رطوبتی پیدا شود، از کجا بفهمد که بول است یا رطوبتی دیگر؟

پاسخ: اگر یک طرف احتمال، رطوبت پاک باشد، اجتناب لازم نیست. البته اگر بعد از بول یا منی استبراء نکرده باشد و رطوبت مشتهبی خارج شود، اجتناب لازم است، حتی اگر به لباس هم نرسیده باشد.

[۱۳۹] سؤال ۱۲: حکم رطوبت یا چرک‌هایی که از مخرج بول و غائط خارج شده و می‌دانیم که بول و غائط و منی نیست یا شک داریم که یکی از این سه تاست یا شک داریم که مخلوط با یکی از اینهاست، از نظر طهارت و پاکی و باطل کردن وضو و غسل چگونه است؟

پاسخ: اگر می‌دانید که بول و غائط نیست، ولو احتمال اختلاط بدهید، محکوم به طهارت است و مبطل نیست و اگر احتمال بول یا منی بدهید، به حسب استبراء فرق می‌کند. اگر استبراء نکرده، نجس و مبطل است و با احتمال غائط بودن، حکم به طهارت می‌شود و مبطل نیست.

[۱۴۰] سؤال ۱۳: اگر ترشحاتی از داخل توالد به لباس انسان سرایت کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر اطمینان به نجاست آن رطوبت نداشته باشد، محکوم به پاکی است.

[۱۴۱] سؤال ۱۴: آیا گذاردن پا بر مکانی که با بول نجس شده، باعث نجاست پا می‌شود؟

پاسخ: اگر رطوبتی از پا به آن مکان یا از آن مکان به پا سرایت کند، پا نجس می‌شود، و گرنه تماس بدون سرایت رطوبت، باعث نجاست نمی‌گردد.

[۱۴۲] سؤال ۱۵: شنا کردن در استخرهایی که احیاناً ممکن است آلوده به بول باشد، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

#### غائط (مدفوع)

[۱۴۳] سؤال ۱۶: وطی حیوان حلال گوشت، توسط حیوان دیگری غیر از جنس خودش از حلال گوشت یا حرام گوشت یا توسط

انسان غیر بالغ، تأثیری در حکم بول و غائط و گوشت آن حیوان دارد یا خیر؟

پاسخ: حیوان حلال گوشت، به وطی حیوان دیگر، گوشتش حرام نمی‌شود؛ ولی به وطی انسان، گوشت آن حرام می‌شود و فرقی بین انسان بالغ و غیر بالغ نیست و بول و غائط آن نیز بنا بر احتیاط واجب به واسطه وطی انسان، نجس می‌شود.

[۱۴۴] سؤال ۱۷: اگر چیزی را که انسان فرو می‌برد، بدون هضم شدن و به صورت اولیه از مخرج غائط خارج شود (مثل، نخود، لپه،

هسته خرما و هسته بعضی میوه‌ها، مانند گیلاس و آلبالو، آیا این چیزها غائط محسوب می‌شود و نجس است و وضو را باطل می‌کند یا این طور نیست؟

پاسخ: خود آنها غائط حساب نمی‌شوند و مبطل وضو و غسل نیستند؛ ولی اگر همراه با نجاست باشند، نجس هستند و قهراً وضو نیز به جهت خارج شدن نجاست، باطل می‌شود.

[۱۴۵] سؤال ۱۸: آبی که گاهی از مخرج غائط خارج می‌شود، ولی رنگ و بوی نجاست را ندارد، پاک است یا نجس؟  
پاسخ: چنانچه مخلوط به نجاست نباشد، پاک است.

[۱۴۶] سؤال ۱۹: گندم یا برنجی که در آن فضله موش پیدا شده است، آیا لازم است قبل از آرد کردن آنها مورد جستجو قرار گیرند تا اگر فضله دیگری در آنها وجود دارد، جدا شود یا لازم نیست؟

پاسخ: با شک در بودن فضله موش دیگری در بقیه گندم و یا برنج و یا حبوبات دیگر، جستجو و تفحص لازم نیست و آرد آن، محکوم به طهارت است.

[۱۴۷] سؤال ۲۰: اگر در نان پخته شده، فضله موش یا چیز نجس دیگری پیدا شود، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی داده شود که فضله موش و یا نجاست دیگر، روی نان افتاده است، در این صورت از موضع ملاقات اجتناب شود و بقیه نان، محکوم به طهارت است.

[۱۴۸] سؤال ۲۱: فضله لاک پشت از نظر نجاست و پاکی چه حکمی دارد؟

پاسخ: چون ظاهراً لاک پشت دم سائله ندارد، فضله‌اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است.

[۱۴۹] سؤال ۲۲: مدتی قبل استفتایی درباره فضله لاک پشت پرسیدم و جواب فرمودید: «چون لاک پشت دم سائله ندارد، فضله‌اش نجس نیست؛ ولی احتیاط، در اجتناب کردن است». اکنون بفرمایید که آیا این احتیاط، از باب شبهه موضوعیه است (که اگر علمای

طبیعی لاک پشت را دارای دم سائله بدانند، فضله‌اش نجس می‌شود) یا شبهه حکمیه است؟

پاسخ: این احتیاط از باب شبهه موضوعیه است و اگر ثابت شود که دم سائله دارد، فضله‌اش نجس است.

## منی

[۱۵۰] سؤال ۲۳: گاهی بعد از بول، آبی غلیظ و هم‌رنگ با منی خارج می‌شود. حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر یقین ندارد که منی است، غسل ندارد و اگر می‌داند بول هم نیست، پاک است؛ ولی اگر استبراء ننموده و احتمال می‌دهد بول است، حکم بول را دارد.

[۱۵۱] سؤال ۲۴: کسی بعد از خروج منی بول نموده؛ ولی استبراء نکرده و بعد، آب مشکوکی که مشتبه بین بول و منی و آب پاک است، خارج شده است. آیا باید غسل کند یا وضو بگیرد یا این که وظیفه‌ای ندارد؟

پاسخ: آب مشکوک در فرض سؤال، در حکم بول است؛ ولی اگر یقین داشته باشد که بول نیست، محکوم به طهارت است و وظیفه‌ای ندارد.

[۱۵۲] سؤال ۲۵: آیا مایع زلال و بی رنگی که قبل از منی و معمولاً با شهوت از انسان خارج می‌شود، پاک است یا باعث جنابت می‌شود؟

پاسخ: مایعی که قبل از منی خارج می‌شود، پاک است و موجب جنابت نمی‌شود.

[۱۵۳] سؤال ۲۶: جوانی هستم که تازه ازدواج کرده و در حال عقد به سر می‌برم. گاهی بر اثر ملاعبه با همسر، آبی بدون فشار و به صورت قطره قطره خارج می‌شود. آیا این آب، پاک است یا نجس است و غسل لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: آبی که از مرد به هنگام ملاعبه خارج می‌شود، اگر نشانه‌های منی را که در توضیح المسائل آمده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد.

[۱۵۴] سؤال ۲۷: مایع سفید لزج مانندی که به مقدار کم از رحم زن، به هنگام ملاعبه با همسر خارج می‌شود، حکم منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: رطوبتی که از زن خارج می‌شود، چنانچه نشانه‌های منی را که در رساله ذکر شده، نداشته باشد، حکم منی را ندارد و پاک است.

[۱۵۵] سؤال ۲۸: خصوصیات «مُدّی»، «وَدّی» و «وَدّی» چیست و آیا پاک هستند یا نجس و خروج آنها موجب بطلان وضو می‌شود یا خیر؟

پاسخ: راجع به خصوصیات، به توضیح المسائل (مسأله ۲۴۵) مراجعه کنید؛ ولی این آب‌ها طاهرند و وضو را باطل نمی‌کنند.

[۱۵۶] سؤال ۲۹: اگر کسی در میهمانی جنب شد و به واسطه آن، رختخواب نجس گردید، آیا واجب است میزبان را مطلع کند؟ پاسخ: واجب نیست.

## خون

[۱۵۷] سؤال ۳۰: مایعی که پس از طهارت و برطرف کردن خون، محل زخم را فرا می‌گیرد، چه حکمی دارد؟ پاسخ: اگر خون و یا مایعی که با خون مخلوط است، نباشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۸] سؤال ۳۱: آیا رطوبت‌ها یا چرکی که از زخم یا دمل خارج می‌شود، نجس است؟

پاسخ: اگر خونی به همراه آن نباشد و با خون و نجاست اطراف زخم برخورد نکرده باشد، محکوم به طهارت است.

[۱۵۹] سؤال ۳۲: آیا جداری که روی زخمها به وجود می‌آید و معمولاً متشکل از خون و ترشحات زخم است، حکم نجاست را دارد یا نه؟

پاسخ: چنانچه خون در زیر پرده‌ای (ولو نازک) قرار گرفته یا استحاله شده باشد و لایه‌ای که به آن خون گفته نمی‌شود، تشکیل شده باشد، حکم نجاست ندارد.

[۱۶۰] سؤال ۳۳: تماس با خون خشک شده روی زخم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تماس بدون رطوبت، باعث نجس شدن نمی‌شود؛ ولی تماس با رطوبت با خود خون، موجب نجس شدن می‌شود، مگر این که خون در زیر پوست باشد.

[۱۶۱] سؤال ۳۴: تماس با خون مرده زیر ناخن یا زیر پوست چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زیر ناخن یا زیر پوست است و تماس مستقیم با آن حاصل نمی‌شود، تماس با آن باعث نجاست نمی‌شود.

[۱۶۲] سؤال ۳۵: گاهی در عمل خونگیری، سوزن سرنگ به داخل رگ فرو می‌رود و به خون آغشته می‌شود؛ ولی به علت این که خون به داخل سرنگ جریان نمی‌یابد یا مقدار آن کافی نیست، لازم می‌شود که از محلّ دیگری مبادرت به خونگیری شود. آیا در این صورت سوزن نجس می‌شود؟

پاسخ: اگر خون به همراه سوزن سرنگ بیرون نیامده باشد و بر روی سوزن مشاهده نشود، تماس در داخل اشکال ندارد و سوزن سرنگ نجس نمی‌شود.

[۱۶۳] سؤال ۳۶: فرو بردن خونی که از لای دندانها (به واسطه بیماری یا مسواک کردن) می‌آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: خوردن خون، حرام است و چنانچه در آب دهان از بین برود، بنا بر احتیاط باید از خوردن آب دهان نیز اجتناب شود.

[۱۶۴] سؤال ۳۷: خونی که از بین دندان‌ها بیرون می‌آید یا خونی که از خارج دهان وارد آن می‌شود و هر کدام با آب دهان مخلوط می‌شود و از بین می‌رود، آیا باعث نجس شدن دهان و آب دهان می‌شود و آیا می‌توان آب دهان را فرو برد یا باید بیرون ریخت؟

پاسخ: در هر دو صورت، اگر در آب دهان مستهلک شود، پاک است؛ ولی فرو بردن آن، محلّ اشکال است و در صورت دوم بهتر است که دهان نیز آب کشیده شود.

[۱۶۵] سؤال ۳۸: اگر حیوان حلال گوشتی را با تیراندازی صید کنیم، آیا خونی که در بدن حیوان باقی مانده است، پاک است یا نجس؟

پاسخ: احتیاط واجب، اجتناب از آن است.

[۱۶۶] سؤال ۳۹: بعد از ذبح حیوان حلال گوشت، شک می‌کنیم خونی که در بدن حیوان است، باقی مانده خون حیوان است یا خون هنگام ذبح است که به داخل بدن حیوان برگشته است. در این صورت، وظیفه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اقوی پاک بودن خون است.

[۱۶۷] سؤال ۴۰: اگر حیوان حرام گوشت را ذبح شرعی کنیم و خون متعارف از بدن او خارج شود، آیا خون باقی مانده در بدن حیوان (مانند خون باقی مانده در بدن حیوان حلال گوشت)، پاک است؟

پاسخ: خون باقی مانده در بدن حیوان حرام گوشت، به احتیاط واجب نجس است.

## مردار

[۱۶۸] سؤال ۴۱: گاهی بافت‌های مُرده مجاور عضو زنده و سالم، برای مراقبت و جلوگیری از عفونت، بریده و جدا می‌شود. تماس با این بافت‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اجزای جدا شده از زنده، نجس است، هر چند قبل از جدا شدن، مرده باشد، مگر اجزایی که روح در آنها دمیده نشده باشد، مثل مو و ناخن.

[۱۶۹] سؤال ۴۲: آیا بیخ مویی که به واسطه کندن از بدن و به همراه احساس درد، جدا شده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: بیخ مو، مثل بقیه آن پاک است، مگر آن که همراه جزئی که روح دارد کنده شده باشد که با جدا کردن آن و آب کشیدن، مو پاک می‌شود.

[۱۷۰] سؤال ۴۳: گاهی جدا کردن پوست‌هایی که کاملاً به بدن متصل است و لازم می‌شود که آنها را جدا کنیم (مثل پوست پاشنه یا پوست‌های کناره ناخن‌ها)، به مانند چیدن مو است و با هیچ گونه درد و سوزشی همراه نیست. آیا این پوست‌های جدا شده، نجس است؟

پاسخ: اگر بسیار کوچک باشد، نجس نیست.

[۱۷۱] سؤال ۴۴: بچه سقط شده که چهار ماه آن تمام نشده است، پاک است یا نجس؟ و آیا لمس نمودن آن، موجب غسل می‌شود یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نجس است؛ ولی غسل مسّ میّت، به جهت لمس نمودن آن، مستحب است، نه واجب.

[۱۷۲] سؤال ۴۵: آیا تماس اشیای خیس با بدن میّت، قبل و بعد از سرد شدن بدن، باعث نجاست آن چیزها می‌شود؟

پاسخ: تماس چیزهای خیس با بدن میّت، موجب نجاست آنها می‌شود، خواه قبل از سرد شدن بدن میّت باشد و یا بعد از سرد شدن بدن او، به شرط این که قبل از اغسال ثلاثه باشد.

[۱۷۳] سؤال ۴۶: اگر در بیابان به استخوانی برخورد کردیم که معلوم نیست مربوط به انسان است یا حیوان، نجس است یا پاک؟ و همچنین اگر به پوست حیوانی برخورد کردیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سوال، استخوان محکوم به طهارت است. همچنین اگر احتمال بدهیم پوست حیوان، از حیوانی است که خون جهنده ندارد، پاک است.

[۱۷۴] سؤال ۴۷: حیوان مرده‌ای (مثل مار) که نمی‌دانیم خون جهنده داشته است یا نه، پاک است یا نجس؟ پاسخ: پاک است.

[۱۷۵] سؤال ۴۸: آیا پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، با دباغی پاک می‌شود؟ در صورت پاک نشدن، آیا راهی برای پاک شدن آن وجود دارد؟

پاسخ: پوست حیوانی که ذبح شرعی نشده، راهی برای پاک شدن ندارد.

[۱۷۶] سؤال ۴۹: آیا می‌توان گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت را از شخصی که معلوم نیست کافر است یا مسلمان، خریداری نموده و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مملکت اسلامی، در حکم خرید از مسلمان است و در مملکت غیر اسلامی، در حکم خرید از کافر است.

[۱۷۷] سؤال ۵۰: حکم استفاده از کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که در کشورهای اروپایی ساخته می‌شود، چگونه است و آیا پاک هستند یا خیر؟

پاسخ: کفش و کیف ساخته شده از چرم طبیعی که از بازار مسلمانان خریداری می‌شود و یا از دست مسلمانی که مقید به جهات شرعی است، گرفته می‌شود، پاک است؛ ولی اگر از کافر یا بازار کفار گرفته شود و خریدار، رسیدگی نکند که از حیوانی است که به دستور شرع ذبح شده یا نه، محکوم به نجاست است.

[۱۷۸] سؤال ۵۱: بعضی از بلاد کفر، پوست و چرم فراوانی از کشورهای اسلامی خریداری می‌کنند و با آن کیف و کفش و... می‌سازند، به نحوی که احتمال داده می‌شود این گونه وسایل که در بازار آنها موجود است، از پوست حیوان مذکبی تهیه شده باشد. با این فرض، این وسایل پاک هستند یا نجس؟

پاسخ: در حکم میته و نجس است.

[۱۷۹] سؤال ۵۲: آیا با شکار کردن، حیوان حرام گوشت، تذکیه می‌شود و می‌توان از پوست آن استفاده کرد؟ خونی که در بدن حیوان باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در غیر سگ و خوک، اگر حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ، درنده و گوشتخوار است، به دستوری که در احکام سربریدن ذکر شده، سر بزنند یا با تیر و مانند آن شکار کنند، تمام بدن، حتی اجزای داخلی آن پاک است؛ ولی از خون باقی مانده، بنا بر احتیاط باید اجتناب شود. البته گوشت آن حلال نمی‌شود؛ اما سایر انتفاعات، جایز است، مگر به حسب مورد، منع خاصی داشته باشد؛ ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کرده باشند، پاک شدن بدن هم محل اشکال است.

## کافر

[۱۸۰] سؤال ۵۳: آیا مطلقاً قائل به طهارت انسان هستید؟

پاسخ: نظر این جانب این گونه نیست و تفصیل مطلب، در توضیح المسائل (بحث کافر در بخش نجاسات) آمده است.

[۱۸۱] سؤال ۵۴: آیا انکار ضروری دین یا ضروری مذهب، به جهت این که ضروری دین یا ضروری مذهب است، موجب ارتداد می‌شود یا به جهت این که موجب تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؟

پاسخ: انکار ضروری دین یا ضروری مذهب از طرف مسلمان، در صورتی که انکار کننده بداند که ضروری دین یا ضروری مذهب است و موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت گردد، موجب ارتداد است.

[۱۸۲] سؤال ۵۵: آیا انکار معاد، موجب کفر می‌گردد؟

پاسخ: وقتی موجب کفر می‌شود که منکر معاد، ملتفت باشد که معاد از ضروریات دین است و انکار آن، موجب انکار خدا، توحید و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گردد.

[۱۸۳] سؤال ۵۶: آیا احکام سبب الائمّه با سبب النبی یکی است؟

پاسخ: سبب الائمّه، مانند سبب النبی نجس است؛ چون سبب، مستلزم ناصبی شدن است و واجب است سبب کننده، کشته شود، مگر آن که خطری خود کشنده را تهدید کند.

[۱۸۴] سؤال ۵۷: آیا صرف گفتار، موجب کفر و ارتداد است یا عمل هم موجب ارتداد می‌گردد؟

پاسخ: قول، دلالت بر ارتداد می‌کند؛ ولی صرف عمل به تنهایی، دلالت بر ارتداد ندارد.

[۱۸۵] سؤال ۵۸: مسلمان مکلفی (مرد یا زن) کلماتی را بر زبان جاری می‌کند که موجب ارتداد می‌شود؛ ولی ملتفت این مطلب نیست و اگر ملتفت بود، هرگز این کلمات را بر زبان جاری نمی‌کرد. آیا بعد از گفتن این کلمات، حکم به ارتداد او می‌شود یا در

جمع احکام، حکم مسلمان را دارد؟

پاسخ: مجرد گفتن این کلمات، با عدم توجه به معنای آن، موجب ارتداد نمی‌شود؛ بلکه انکار خداوند متعال یا وحدانیت خداوند یا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا انکار چیزی که از دین است و علم دارد که جزء دین است و انکار آن مستلزم انکار خدا، توحید یا نبوت باشد، باعث ارتداد می‌گردد.

[۱۸۶] سؤال ۵۹: کسی که به طور شوخی و نه از روی قصد واقعی، بعضی از کارهای خداوند یا پیامبر اکرم یا ائمه اطهار علیهم السلام را مسخره می‌کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: گفتار و یا کارهای شوخی او اگر موجب شک در کفر او گردد، به کفر او حکم نمی‌شود - نعوذ بالله من إضلال الشیطان و التمسخر بأفعال الله - و این کار خوبی نیست.

[۱۸۷] سؤال ۶۰: مردی که بی دین است یا از بین اصول دین، فقط خدا را قبول دارد، در صورتی که اظهار عقیده نکند، آیا به صرف داشتن موی بلند سر، می‌توان او را مؤاخذه نمود؟

پاسخ: در فرض سؤال، احکام مرتد بر او جاری نمی‌گردد و صرف بلندی موی سر، موجب مؤاخذه نمی‌شود.

[۱۸۸] سؤال ۶۱: پدرم که پدر و مادر او مسلمان بودند، در اواخر عمر در یک مقطع از زمان، متهم به بهائیت می‌شود و سپس فوت می‌نماید و در قبرستان مسلمانان دفن می‌گردد. با توجه به مسلمان بودن او قبل از اتهام، و دفن در قبرستان مسلمانان، آیا وی محکوم به اسلام است یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر بهائیت او ثابت نشده باشد، محکوم به اسلام است.

[۱۸۹] سؤال ۶۲: رابطه مسلمانان با دو گروه وهابیت و بهائیت، چگونه باید باشد؟

پاسخ: اگر افراد، آگاهی و توانایی لازم را نداشته باشند و خطر انحراف وجود داشته باشد، اشکال دارد و بهایی‌ها نجس هستند.

[۱۹۰] سؤال ۶۳: با شخصی که نمی‌دانیم کافر است یا مسلمان، از جهت نجاست و پاکی چگونه برخورد کنیم؟

پاسخ: تفحص لازم نیست و بنا بر طهارت، گذارده می‌شود.

[۱۹۱] سؤال ۶۴: بچه‌ای که از زن و مرد مسلمان و به سبب زنا به وجود می‌آید، آیا مانند دیگر مسلمانان، پاک است؟

پاسخ: پاک است.



[۱۹۲] سؤال ۶۵: در مسأله ۹۳ توضیح المسائل آمده است که بچه مرتدّ ملی و مرتدّ فطری پاک است. آیا بچه مورد نظر، فرزندی است که قبل از ارتداد به دنیا آمده است یا فرزند بعد از ارتداد را هم شامل می‌شود؟

پاسخ: شامل موردی که مرتد، کافر غیر کتابی شود و پس از آن، نطفه منعقد شده باشد، نمی‌گردد.

[۱۹۳] سؤال ۶۶: آیا ولد الزنا که از دو کافر به وجود آمده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر ولد الزنا از دو کافر غیر اهل کتاب به وجود آمده باشد، بنا بر احتیاط محکوم به نجاست است تا وقتی که مسلمان یا اهل کتاب شود.

[۱۹۴] سؤال ۶۷: در مسأله ۹۵ توضیح المسائل فرموده‌اید: «نجاست کافر یک دستور فرهنگی و سیاسی برای پرهیز از معاشرت و تحت تأثیر واقع شدن و آلودگی اندیشه‌ها و سلطه کفار بر مسلمانان است». حال اگر در رابطه با بعضی از کفار، قضیه به عکس باشد و شخص مسلمان بتواند کافر را تحت تأثیر قرار دهد، آیا حکم نجاست چنین کافری در رابطه با این مسلمان برداشته می‌شود؟  
پاسخ: خیر؛ زیرا همان طور که در رساله ذکر شده، این جهت، حکمت است نه علت، و حکمت، در غالب و نوع افراد است؛ ولی حکم، در جمیع موارد جاری است، بر خلاف علت منحصر که حکم، دایر مدار آن است.

### اهل کتاب

[۱۹۵] سؤال ۶۸: تعریف و محدوده اهل کتاب و مصادیق آن را بیان فرمایید.

پاسخ: یهودی و اقسام آن و نصرانی و اقسام آن و زرتشتی و اقسام آن، اهل کتاب هستند.

[۱۹۶] سؤال ۶۹: آیا اهل کتاب پاک‌اند یا نجس؟ هندوها، بودایی‌ها، مشرکین، کفار، وهابی‌ها، دراویش، و خوارج چه طور؟

پاسخ: به نظر این جانب اهل کتاب، یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان پاک‌اند و مشرکین به تمام اقسامشان نجس‌اند. وهابی‌ها و صوفیان نیز اگر ناصبی نباشند و همچنین چیزی را که می‌دانند جزء دین است و انکار آن موجب انکار توحید یا رسالت می‌شود، انکار نکنند، نجس نیستند.

[۱۹۷] سؤال ۷۰: نظر حضرت عالی در ارتباط با طهارت و یا نجاست اهل کتاب چیست؟

پاسخ: اهل کتاب طهارت ذاتی دارند و نجاست آنها عرضی است. پس اگر شخصی علم نداشته باشد که آنها به وسیله شراب یا نجاسات دیگر نجس شده‌اند، می‌تواند معامله طهارت با آنها بکند.

[۱۹۸] سؤال ۷۱: معاشرت مسلمانان با پیروان دیگر ادیان الهی (مسیحی، یهودی و زرتشتی)، از نظر شارع مقدس چگونه است؟ آیا از غذاها و نان آنها می‌توان مصرف کرد؟

پاسخ: به نظر این جانب، اهل کتاب طهارت ذاتی دارند. بنا بر این اگر غذای آنها متنجس نشده باشد، استفاده از آن بی‌اشکال است، مگر در مورد گوشت که باید اطمینان به مأکول بودن و تذکیر آن وجود داشته باشد و معاشرت با آنها در صورتی که خطر تأثیر پذیری و انحراف نداشته باشد، اشکال ندارد.

[۱۹۹] سؤال ۷۲: معاشرت با اهل کتاب و هم غذا شدن با آنها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اهل کتاب پاک هستند و نجاست عرضی دارند و معاشرت زیاد و هم غذا شدن با آنها روا نیست.

[۲۰۰] سؤال ۷۳: فرقه‌ای از صابئین در خوزستان می‌باشند، آیا این افراد، اهل کتاب هستند؟ نظر مبارکتان در مورد پاکی و نجاست آنان چیست؟

پاسخ: این فرقه، در اول انقلاب به تهران آمدند و ادعا کردند که ما از صابئین هستیم و اهل کتابیم و ما را نیز جزء اقلیت‌های مذهبی به حساب آورید. چون دلیل کافی برای گفته‌هایشان نداشتند، سخشان مورد قبول واقع نشد و اگر کافر غیر کتابی بودن آنها معلوم



نباشد، محکوم به طهارت هستند.

### شراب، الکل و...

[۲۰۱] سؤال ۷۴: اگر با شراب، کاری کنیم که دیگر مست کننده نباشد، آیا پاک و خوردن آن حلال می‌شود؟ و اگر با مایع پاکی که مست کننده نیست، کاری کنیم که مست کننده شود، آیا نجس و خوردنش حرام می‌شود؟

پاسخ: در فرض اول، پاک نمی‌گردد و خوردنش حرام است و در فرض دوم، نجس می‌شود و خوردن آن حرام است.

[۲۰۲] سؤال ۷۵: اگر با مخلوط کردن الکل سفید با آب، مایع مست کننده به دست آید، با این فرض، آیا الکل سفید، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در خصوص حالتی که مست کننده داشته باشد، حرام و نجس است و تشخیص موضوع، با خود مکلف و کارشناس مورد وثوق است.

[۲۰۳] سؤال ۷۶: الکل صنعتی و طبی و الکل اتیلیک خالص، پاک است یا نجس؟

پاسخ: نجاستش معلوم نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۴] سؤال ۷۷: آیا الکل که جهت ضد عفونی در تزریقات به کار برده می‌شود، نجس است؟

پاسخ: ظاهراً نجس نیست؛ ولی احتیاط، بهتر است.

[۲۰۵] سؤال ۷۸: اگر در غذا یا خوراکی دیگر از الکل استفاده شود، آیا نجس است؟ استفاده از آن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه اطمینان حاصل شود که این الکل از نوع الکل مست کننده است، نجس است و بر غذای مذکور، احکام متنجس مترتب است، و الا اشکال ندارد و تحقیق و تفحص هم واجب نیست.

[۲۰۶] سؤال ۷۹: اودکلن‌هایی که از کشورهای خارجی وارد می‌شود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: محکوم به طهارت است.

[۲۰۷] سؤال ۸۰: آیا آبی که در آن دانه‌های انگور ریخته شده و جوشانده شده، پاک است؟ خوردن این آب و دانه‌های انگور جوشانده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر آبی که دانه‌های انگور در آن جوشانده شده، با آب انگور جوشیده، مخلوط شده باشد، پاک، ولی خوردن آن قبل از کم شدن دو ثلث آن حرام است.

[۲۰۸] سؤال ۸۱: کشمشی را که در روغن سرخ می‌کنند یا در پختن بعضی از غذاها از آنها استفاده می‌کنند، به طوری که به جوش می‌آید، از حیث نجاست و پاکی و خوردن چه حکمی دارد؟

پاسخ: کشمش اگر با پختن جوش بیاید، به احتیاط واجب، خوردن آن حرام است و اگر مُسکر نباشد، پاک است.

[۲۰۹] سؤال ۸۲: طبق مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل، اگر آب انگور، خود به خود جوش بیاید، خوردن آن حرام و احتیاط واجب، اجتناب از آن است. آیا این حرمت و وجوب اجتناب، در صورتی که آب انگور جوش آمده، مست کننده هم نباشد، ثابت است؟

پاسخ: فرض سؤال (ذیل مسأله ۱۹۴ توضیح المسائل)، در موردی است که مست کننده نباشد؛ ولی اگر مست کننده باشد، قطعاً نجس و حرام است.

### حیوان نجاستخوار

[۲۱۰] سؤال ۸۳: آیا عرق شتر نجاستخواری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان عادت کرده، نجس است یا خیر؟ و عرق

شتری که به خوردن بول انسان عادت کرده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: عرق شتری که به خوردن نجاستی غیر از مدفوع انسان (ولو بول انسان) عادت کرده، نجس نیست.

[۲۱۱] سؤال ۸۴: آیا گوشت حیوان حلال گوشت که نجاستخوار شده است، پاک است یا نجس و خوردن آن چه حکمی دارد؟

پاسخ: گوشت حیوان نجاستخوار پاک است؛ ولی قبل از استبراء، خوردن آن جایز نیست.

[۲۱۲] سؤال ۸۵: اگر حیوان حلال گوشتی را به خوردن نجاستی مانند شراب عادت دهند، آیا بول و غائط او پاک است و می‌توان

از گوشت او استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: به جهت عادت به خوردن شراب، بول و غائط حیوان، نجس نمی‌شود و گوشتش هم حرام نمی‌گردد.

[۲۱۳] سؤال ۸۶: حکم عرق، ادار، مدفوع، گوشت و تخم حیوانی که به خوردن مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد

(غیر انسان)، عادت کرده است، چگونه است؟

پاسخ: به واسطه اعتیاد به خوردن مدفوع غیر انسان، نجاست و حرمت عارض نمی‌شود.

### ثابت شدن نجاست

[۲۱۴] سؤال ۸۷: اگر در باب نجاست یا پاکی چیزی، دو نفر شهادت بر پاکی و دو نفر دیگر شهادت بر نجاست دهند، آن چیز پاک

است یا نجس؟ و اگر در یک طرف دو نفر و در طرف دیگر سه یا چهار نفر باشند، حکم آن چیست؟

پاسخ: اگر شهادت یکی از بینه‌ها مستند به علم باشد، مقدم است، و گرنه هر دو ساقط می‌شوند. بنا بر این آن شیء محکوم به

طهارت است، مگر آن که علم به نجاست سابق آن داشته باشیم؛ و زیادی و کمی نفرات بینه، در اعتبار آن فرقی ایجاد نمی‌کند.

[۲۱۵] سؤال ۸۸: اگر فقط یک نفر به ما خبر دهد که چیزی نجس است، وظیفه ما در آن مورد چیست؟

پاسخ: اگر از گفته او اطمینان حاصل شود، نجاست ثابت می‌شود.

[۲۱۶] سؤال ۸۹: اگر همسر انسان بگوید که چیزی در خانه نجس است، ولی خادم خانه بگوید پاک است، حرف کدام یک مقدم

است؟

پاسخ: اگر فقط یک نفر از آنها نسبت به آن چیز ذوالید است و متهم نیست، قول او مقدم است، و گرنه قول هر دو ساقط می‌شود و

محکوم به طهارت است، مگر این که بدانیم قبلاً نجس بوده است.

[۲۱۷] سؤال ۹۰: اگر خانم خانه به مرد خانه بگوید که لباس‌های داخل کمد پاک است، ولی خدمتکار خانه بگوید یکی از لباس‌ها

نجس است، آیا مرد می‌تواند با آن لباس‌ها نماز بخواند؟

پاسخ: قول هر کدام که اطمینان آور است، به آن عمل کند و اگر هر دو مثل هم هستند، چنانچه یکی از آنها ذوالید است و متهم

نیست، قول او مقدم است، و الا قول هر دو ساقط می‌شود و اصل، طهارت است.

[۲۱۸] سؤال ۹۱: شخص کافر یا فاسقی خبر از نجاست یا پاکی چیزی می‌دهد که در دست اوست و شخص مسلمان و عادل بر

خلاف او خبر می‌دهد، ما با آن چیز باید معامله پاکی کنیم یا نجاست؟

پاسخ: اگر به واقع امر (ولو به قرائنی) وثوق حاصل نشود، قول ذوالید مقدم است، مگر آن که متهم باشد.

[۲۱۹] سؤال ۹۲: در مواردی که استعمال چیزی مشروط به طهارت آن است و شک در طهارت آن چیز داریم و به راحتی می‌توانیم

به پاک یا نجس بودن آن پی ببریم، آیا جستجو کردن از پاکی و نجاست آن واجب است یا می‌توانیم بنا را بر پاکی گذاشته و آن

چیز را مورد استفاده قرار دهیم؟

پاسخ: در مورد شک در طهارت و نجاست چیزی در شبهه موضوعیه، تفحص لازم نیست، اگر چه خیلی راحت باشد و بنا بر طهارت آن چیز گذاشته می‌شود.

[۲۲۰] سؤال ۹۳: اگر ما باعث نجس شدن بدن یا لباس یا وسایل کسی شویم، آیا لازم است که به او اعلام کنیم؟  
پاسخ: در فرض سؤال، اگر شیء مورد نظر در جایی که طهارت در آن شرط است، استفاده شود، احتیاطاً باید به او بگویید.

### نجس شدن چیزهای پاک

[۲۲۱] سؤال ۹۴: گفته شده که با تماس یک نقطه از مایع (غیر از آب کُر) با نجاست، تمام آن مایع نجس می‌شود؛ ولی در جامد، به شرط سرایت رطوبت، تنها محلّ برخورد، نجس می‌شود. لطفاً بفرمایید که میزان در جامد یا مایع بودن چیست؟ و مواردی مانند شیر و ماست و عسل و روغن که گاهی سفت و گاهی شل است، ملحق به جامد است یا مایع؟  
پاسخ: میزان در مایع بودن، این است که اگر از چیزی مقداری برداشته شود، چنانچه فوراً جایش پر شود و اصلاً خالی نماند، مایع است، و الا جامد است و اگر شیئی در حال جامد بودن، با نجس ملاقات کند و محلّ ملاقات، نجس و سپس مایع شود، لازم است از هر مقدار که مایع شده و اطراف آن اجتناب شود.

[۲۲۲] سؤال ۹۵: زمین یا چیزی که رطوبت مختصری روی آن وجود دارد، آیا به واسطه نجس شدن بخشی از آن، نجاست به جاهای دیگر هم سرایت می‌کند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، سرایت نمی‌کند.

[۲۲۳] سؤال ۹۶: آیا ملاقات با نجاست در باطن بدن، باعث نجس شدن می‌شود یا خیر، مثل فرو بردن دست در دهان و بینی و تماس با خون، بدون این که موقع بیرون آوردن دست، خونی بر آن مشاهده شود؟  
پاسخ: اگر نجاست در قسمتی از ابتدای دهان یا بینی است که به طور معمول دیده می‌شود، بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب کرد، وگرنه اجتناب کردن لازم نیست.

[۲۲۴] سؤال ۹۷: اگر دندان مصنوعی، در خارج از دهان متنجس شود و عین نجاست بر روی دندان موجود نباشد، آیا آب دهان که با این دندان تماس پیدا می‌کند، نجس است یا پاک و آیا می‌توان آب دهان را فرو داد؟  
پاسخ: دندان مصنوعی باید آب کشیده شود؛ ولی در فرض سؤال که عین نجاست وجود ندارد، آب دهان پاک است و می‌شود آن را فرو داد.

[۲۲۵] سؤال ۹۸: آیا شخصی که غذا یا مایع نجسی را خورده، دهانش نجس شده است و باید آب بکشد یا اصلاً دهان، نجس نمی‌شود؟

پاسخ: اگر عین نجاست در دهان باقی مانده باشد، باید آن را خارج کند و آب کشیدن دهان لازم نیست؛ ولی قسمت جلوی دهان را که معمولاً دیده می‌شود، بنا بر احتیاط باید آب بکشد و چنانچه در دهان جسم خارجی، مثل دندان مصنوعی یا دندان پر کرده وجود داشته باشد، آن نیز بنا بر احتیاط واجب باید آب کشیده شود.

[۲۲۶] سؤال ۹۹: آیا چشم انسان با ریختن قطره نجس در آن، متنجس می‌شود و آب کشیدن لازم دارد یا از باطن بدن محسوب می‌شود و با برطرف شدن قطره نجس، پاک می‌شود و آب کشیدن لازم ندارد؟

پاسخ: داخل چشم، از باطن است و نجس نمی‌شود؛ اما محلّ تلاقی پلک‌های چشم مشکل است که از باطن حساب شود. بنا بر این به احتیاط واجب آب بکشند.

[۲۲۷] سؤال ۱۰۰: زمین مرطوبی که بخشی از آن نجس است و فردی بر روی آن راه می‌رود و کفش یا پایش مرطوب می‌شود، آیا کفش یا پای او پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر یقین نداشته باشد که پا یا کفش را بر قسمت نجس گذاشته، پا و کفش، محکوم به طهارت‌اند.

[۲۲۸] سؤال ۱۰۱: اگر شخصی دو ظرف یا دو لباس نجس داشته باشد و یکی از دو ظرف یا دو لباس را آب بکشد و بعد فراموش کند که کدام است، آیا می‌تواند از ظرف‌ها استفاده نماید یا با لباس‌ها نماز بخواند؟ و اگر چیز دیگری که مرطوب است با یکی از دو ظرف یا دو لباس تماس پیدا کند، پاک است یا نجس؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر چیز دیگری فقط با یکی از این دو ظرف یا دو لباس ملاقات کند، نجس نمی‌شود. اگر بخواهد از این لباس در چیزی که شرط آن طهارت است، استفاده کند، مثلاً با آن نماز بخواند، باید در هر دو لباس، نماز را تکرار کند؛ ولی از هیچ یک از ظرف‌ها نمی‌تواند برای خوردن یا آشامیدن استفاده کند.

[۲۲۹] سؤال ۱۰۲: در کلاس درسی که یک صندلی غیر معین آن نجس است، روی یک صندلی می‌نشینیم و به واسطه عرق کردن، رطوبت از بدن ما به صندلی منتقل می‌شود. آیا وظیفه‌ای بر عهده ما ثابت می‌شود؟

پاسخ: ملاقات کننده با بعضی از اطراف شبهه، نجس نمی‌شود.

[۲۳۰] سؤال ۱۰۳: شخصی از دو ظرف جداگانه، پلو و خورش برداشت و با هم مخلوط نمود و بعد متوجه فضل موشی شد که نمی‌داند از کدام ظرف بوده است. اکنون وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: باید از همه آنها (پلو، خورش و مخلوط) اجتناب کند.

### دیگر احکام نجاسات

[۲۳۱] سؤال ۱۰۴: آیا احکام شرعی در مورد افراد وسواسی، در مقایسه با افراد معمولی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: وسوسه از شیطان است و انسان جایز نیست به آن اعتنا کند؛ بلکه باید در طهارت و نجاست و غسل و وضو، مثل مردم متعارف رفتار کند.

[۲۳۲] سؤال ۱۰۵: کسی که در بسیاری از مسائل، دچار شک یا وسوسه می‌شود، برای رهایی از این مشکل که گاهی زندگی را بر انسان بسیار تنگ می‌کند، چه باید بکند؟

پاسخ: وسواسی به شک و وسوسه اعتنا نکند و مثل مردم متعارف رفتار نماید.

[۲۳۳] سؤال ۱۰۶: لطفاً تفاوت شبهه محصوره و غیر محصوره و حکم هر کدام را بیان نمایید.

پاسخ: اگر شبهه دارای جوانبی باشد که تمام آنها مورد ابتلا باشد و در آن، احتمال انطباق معلوم بالاجمال، با فرد مختار، به جهت کثرت اطراف شبهه، ضعیف باشد، به گونه‌ای که عقلاً به آن اعتنا نکنند، شبهه غیر محصوره است، و گرنه شبهه محصوره است. در شبهه محصوره، باید از تمام اطراف شبهه اجتناب شود؛ ولی در شبهه غیر محصوره، ارتکاب فرد مختار، جایز است.

[۲۳۴] سؤال ۱۰۷: اگر در یک کیسه بزرگ گندم یا برنج، چند دانه نجس گندم یا برنج مخلوط شود، چه باید کرد؟

پاسخ: با توجه به این که گندم‌ها و برنج‌ها متفرق نیستند و دانه دانه مصرف نمی‌شوند، بلکه مثلاً کیلو کیلو مصرف می‌شوند و همه آنها در معرض ابتلا قرار دارند، از قبیل شبهه محصوره است و اجتناب از آن لازم است، مگر این که تصرفات دیگری انجام دهد، مثل این که برای زراعت به زمین پاشد و یا امثال آن؛ ولی از آرد کردن و خوردن آن پرهیز نماید.

[۲۳۵] سؤال ۱۰۸: رطوبت‌های گوناگونی که از مخرج بول و غائط خارج می‌شود و غیر از بول و غائط و منی است، چه حکمی

دارد؟ آیا وضو و غسل را باطل می‌کند یا نه؟ این رطوبت‌ها هنگامی که شک داریم در داخل بدن با بول و غائط و منی برخورد کرده یا این که می‌دانیم برخورد نموده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه با بول و غائط و منی مخلوط نباشند، پاک‌اند و مبطل وضو و غسل نیستند، و ملاقات با نجاست در داخل بدن، باعث نجس شدن آنها نمی‌شود.

[۲۳۶] سؤال ۱۰۹: چیزهایی که از شیء نجس متصاعد می‌شود، مانند بخار و دود، پاک است یا نجس؟

پاسخ: دود پاک است و همچنین بخار؛ لکن اگر بخار، دوباره تبدیل به مایع شود، احوط، اجتناب است.

[۲۳۷] سؤال ۱۱۰: اگر آب نجس، به بخار تبدیل شود و دوباره به صورت آب درآید، بخار مذکور و آب جدید، پاک است یا نجس؟ و اگر بخار به یخ تبدیل شود، مانند بخارات داخل یخچال، و بعد به آب تبدیل شود، حکم یخ و این آب چیست؟

پاسخ: بخار، پاک است؛ ولی اگر بعد، بخار تبدیل به یخ و یا آب شود، بنا بر احتیاط واجب از آن اجتناب شود.

[۲۳۸] سؤال ۱۱۱: اگر درخت یا زراعت را با آب متنجس آبیاری کنند، ثمره آن پاک است یا نجس؟

پاسخ: پاک است.

[۲۳۹] سؤال ۱۱۲: استفاده از حنای نجس برای رنگ کردن موی سر و ریش چگونه است و رنگ باقی مانده، پاک است یا نجس؟

پاسخ: استفاده از حنای نجس، برای رنگ کردن اشکال ندارد و خود مو و رنگی که باقی مانده، با آب قابل تطهیر است.

[۲۴۰] سؤال ۱۱۳: دادن لباس به مغازه‌های لباسشویی، با توجه به این که بسیاری از افرادی که رعایت پاکی و نجاست را نمی‌کنند،

لباس خود را به این مغازه‌ها می‌دهند، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۴۱] سؤال ۱۱۴: آیا رفت و آمد به منزل شخصی لأبالی که مقید به رعایت نجاست و پاکی نیست و هم غذا شدن با او و خوردن

غذا از منزل او جایز است؟

پاسخ: اگر یقین نداشته باشید که در اثر ملاقات با نجاست، نجس شده است، پاک است و رفت و آمد نمودن و هم غذا شدن،

مانعی ندارد و بهتر آن است که اگر رفت و آمد و معاشرت، موجب نهدی از منکر نمی‌شود، رفت و آمد ترک شود.

[۲۴۲] سؤال ۱۱۵: آیا شخص مسلمان، طعام متنجس را می‌تواند به کافر بخوراند یا برای خوردن به او بفروشد؟

پاسخ: خوراندن طعام متنجس به کافر احتیاطاً جایز نیست؛ ولی فروش آن به کافر، ولو با علم به این که او آن را خواهد خورد، جایز

است.

## تخلی

[۲۴۳] سؤال ۱۱۶: اگر مدفوع سفت باشد و پس از تخلی اثری از نجاست در ظاهر مخرج غائط دیده نشود، تطهیر مخرج غائط، لازم

است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در تطهیر است.

[۲۴۴] سؤال ۱۱۷: مقدار انحراف سنگ توالی در منزلی، نسبت به قبله کم و حدود ۲۵ تا ۳۰ درجه است، آیا می‌توان از این توالی

استفاده کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق نکند که این شخص رو به قبله است، اشکال ندارد.

[۲۴۵] سؤال ۱۱۸: تخلی یا وضو گرفتن در مسجد یا مدرسه‌ای که نمی‌دانیم وقف نمازگزاران یا محصلین شده است یا نه، چه

صورتی دارد؟

پاسخ: جایز نیست، مگر آن که اطمینان به عمومیت وقف و یا اذن متولی پیدا کنیم.

[۲۴۶] سؤال ۱۱۹: اگر به علتی، موقع تخلی مجبور شویم که رو یا پشت به قبله باشیم، آیا رو به قبله بنشینیم یا پشت به قبله؟

پاسخ: اگر مضطر به یکی از دو امر شوید، مخیر هستید، اگر چه احتیاط استحبابی، استدبار (پشت به قبله بودن) است.

[۲۴۷] سؤال ۱۲۰: آیا کسی که در بیابان است و نمی‌داند قبله در کدام طرف است، هنگام تخلی وظیفه‌ای دارد یا نه؟

پاسخ: اگر قبله، مردّد بین چهار طرف باشد، تکلیف ساقط است.

### پاک شدن چیزهای نجس

[۲۴۸] سؤال ۱۲۱: اگر بچه ممیزی که آشنای به احکام است، چیز نجسی را آب بکشد، تطهیر دوباره لازم است یا همان تطهیر اول،

کافی است؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل نشود که درست آب کشیده، کفایت نمی‌کند.

[۲۴۹] سؤال ۱۲۲: آیا با ریختن آب به صورت قطرات مداوم بر روی چیز نجس، می‌توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: چنانچه قطرات، به صورت فشرده و پیوسته باشد، به طوری که آب، بر آن چیز نجس احاطه پیدا کند، ظاهراً پاک می‌شود.

[۲۵۰] سؤال ۱۲۳: اگر چیزی را که به بول نجس شده، یک بار بشویند، ولی شستن آن را طول دهند، به طوری که مقدار آب و

زمان این یک بار شستن، از دو بار شستن به صورت عادی بیشتر شود، چیز نجس پاک می‌شود یا نه؟

پاسخ: زیاد بودن آب و طول دادن زمان شستن، ملاک نیست و در موارد لزوم، باید تعدّد مراعات گردد.

[۲۵۱] سؤال ۱۲۴: چیز نجسی را که نمی‌دانیم توسط بول، نجس شده است یا غیر بول، آیا برای پاک شدن آن، یک بار شستن

کافی است یا باید دو بار شسته شود؟

پاسخ: باید مراعات احتیاط را کند و حکم نجسی که نجاستش بیشتر است (بول) را رعایت نماید و آن چیز را دو بار بشوید.

[۲۵۲] سؤال ۱۲۵: آیا جیوه متنجس را می‌توان تطهیر کرد و اگر در ظرفی ریخته شود، آیا ظرف نجس می‌شود یا خیر؟

پاسخ: چون جیوه به حالت مایع است، اگر بتوان آن را به صورت جامد درآورد، ظاهر آن قابل تطهیر است، وگرنه قابل تطهیر نیست

و اگر جیوه متنجس در ظرفی ریخته شود که رطوبت داشته باشد، ظرف، نجس می‌شود، و الا نجس نمی‌شود.

[۲۵۳] سؤال ۱۲۶: فرق استحاله، انقلاب و استهلاک که در بحث مطهرات به کار برده می‌شود، چیست و آیا از نظر حکم با هم

تفاوت دارند؟

پاسخ: استحاله آن است که شیء، تبدیل به جنس دیگری گردد، مثل این که سگ در نمکزار به نمک تبدیل شود. انقلاب آن است

که از نظر صفات و خاصیت تبدیل شود، مثل این که شراب به سرکه تبدیل شود. استهلاک آن است که اجزای یک شیء در شیء

دیگری به نحوی متفرق شود و از بین برود که اصلاً معلوم نباشد، مثل خون در دهان که با آب دهان، مخلوط و معدوم شود. احکام

هر یک تفاوت دارد و در رساله توضیح المسائل آمده است.

### پاک شدن خوردنی‌ها

[۲۵۴] سؤال ۱۲۷: مقدار زیادی بادام را در آب کمتر از گُر خیس می‌کنیم تا آب به داخل آن نفوذ کند. سپس دست نجس ما با

آب بر خورد می‌کند و آب نجس می‌شود؛ ولی بلافاصله آب را خالی می‌کنیم. در این صورت فقط ظاهر بادم‌ها نجس است یا باطن آنها هم نجس شده است و چگونه پاک می‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، باطن آن نجس نمی‌شود و فقط با شستن ظاهر، پاک است.

[۲۵۵] سؤال ۱۲۸: اگر در آبگوشتی که در حال جوشیدن است، قطره‌ای نجاست بیفتد، آیا بعد از پختن، می‌توان گوشت آن را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، می‌توان گوشت را تطهیر نمود، به شرط آن که آب پاک‌گر، به مقداری که آب نجس نفوذ کرده، نفوذ کند.

[۲۵۶] سؤال ۱۲۹: آیا روغن متنجس، قابل تطهیر است؟ اگر قابل تطهیر است، طریقه آن را بیان فرمایید.

پاسخ: روغن نجس، قابل تطهیر نیست، مگر جامد باشد، و اگر جامد باشد، محلّ نجس شده را بردارند و بقیه پاک است.

[۲۵۷] سؤال ۱۳۰: چرا روغن نجسی که در آب‌گر داغ، ریخته شده و تمام اجزای آن، از یکدیگر جدا شده و با آب‌گر ملاقات می‌کند، با این کار پاک نمی‌شود؟

پاسخ: زیرا آب به عمق ذرات روغن نفوذ نمی‌کند، ولو ظاهر آن با آب ملاقات کند، و بر فرض آن که نفوذ پیدا کند، ظاهراً مطلق باقی نمی‌ماند و مضاف خواهد شد، و نیز روغن، در آب مستهلک نمی‌شود.

[۲۵۸] سؤال ۱۳۱: اگر داخل خربزه یا هندوانه یا موارد مانند آن، نجس شود، چگونه تطهیر می‌شود؟

پاسخ: اگر موضع نجس شده را در آب‌گر یا جاری قرار دهند، به طوری که آب به صورت مطلق (نه مضاف) تا آن جا که نجاست نفوذ کرده، برسد، پاک می‌شود؛ ولی بهتر این است که محلّ نجس شده را جدا کنند و بقیه پاک است.

[۲۵۹] سؤال ۱۳۲: اگر شیره را با آب انگور مخلوط کنیم و بجوشانیم، شیره جدیدی که به دست می‌آید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر آب انگور به واسطه پختن جوش بیاید، به نظر این جانب قبل از ذهابِ ثلثین، پاک، ولی خوردن آن حرام است. بنا بر این در فرض سؤال، اگر ذهابِ ثلثین بشود، پاک و خوردنش جایز است و اگر قبل از ذهابِ ثلثین باشد، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

[۲۶۰] سؤال ۱۳۳: آب انگوری که بر اثر غلظت و شیرینی زیاد، قبل از این که ۲۳ آن کم شود، تبدیل به شیره می‌شود، آیا حلال است؟ در صورت حرام بودن، آیا راهی برای حلّیت آن وجود دارد؟

پاسخ: خوردن آن حرام است و برای حلال شدن (اگر کم شدن ۲۳ موجب سوختگی شیره نشود) چنانچه مقداری آب اضافه کنند تا ۲۳ آن کم شود، حلال می‌شود.

[۲۶۱] سؤال ۱۳۴: آیا شیر نجس با پنیر شدن، و آرد نجس با نان شدن، پاک می‌شوند؟

پاسخ: پاک نمی‌شوند.

[۲۶۲] سؤال ۱۳۵: آیا راهی برای تطهیر و استفاده از شیر نجس (ولو با تغییر دادن آن) وجود دارد؟

پاسخ: تطهیر شیر نجس ممکن نیست، مگر این که در آب‌گر یا جاری مستهلک شود.

[۲۶۳] سؤال ۱۳۶: از طرف همسایه این جانب که کافر است و اهل کتاب نیست، مقداری شیر گاو به من هدیه شده که یقین دارم با دست افرادی که نجس هستند، دوشیده شده است. آیا می‌توان شیر را تبدیل به پنیر کرد و با قرار دادن در آب‌گر و یا جاری، به طوری که به تمام اعماق آن نفوذ کند، آن را تطهیر نمود و مورد استفاده قرار داد؟

پاسخ: تطهیر پنیر مورد سؤال، چنانچه یقین به نجاست شیر دارید، مورد اشکال است.

[۲۶۴] سؤال ۱۳۷: اگر قالب یخ، نجس شود و قسمت نجس شده، به تدریج آب شده، از یخ جدا گردد، آیا در پاک شدن یخ کافی



است یا این که آب کشیدن هم لازم دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، آب کشیدن لازم است.

[۲۶۵] سؤال ۱۳۸: یخی که ظاهر آن نجس شده است، آیا با آب قلیل، پاک می‌شود؟ اگر آب قلیل، گرم باشد و به هنگام ریختن روی یخ، مقداری از آن را آب کند، آیا یخ، پاک می‌شود؟

پاسخ: اگر ظاهر یخ نجس شود، با آب کشیدن با آب قلیل (ولو گرم باشد)، طبق شرایط تطهیر، پاک می‌شود.

### پاک شدن بدن انسان

[۲۶۶] سؤال ۱۳۹: اگر دست را کاملاً خیس کنیم و بر چیز نجسی که فشردن لازم ندارد (مثل بدن خودمان)، بکشیم، به طوری که کمی آب هم جاری شود، چیز نجس پاک می‌شود؟

پاسخ: در مورد سؤال، تطهیر با آن خصوصیات که ذکر شده، مشکل است؛ بلکه باید آب بریزید که غساله آن به طور متعارف منفصل شود.

[۲۶۷] سؤال ۱۴۰: اگر قسمتی از بدن انسان نجس گردد و پس از داخل شدن در آب گر، ازاله نجاست شود، آیا برای پاک شدن، بیرون آمدن از آب لازم است یا خیر؟  
پاسخ: بیرون آمدن از آب لازم نیست.

[۲۶۸] سؤال ۱۴۱: اگر به واسطه خونی شدن دهان، دندان مصنوعی نیز با خون تماس پیدا کند، آیا لازم است برای تطهیر نمودن، آن را از دهان خارج کرد؟

پاسخ: در فرضی که تطهیر لازم باشد، اگر نتوان آن را در دهان آب کشید، بیرون آوردن لازم است، وگرنه ضرورتی ندارد.

[۲۶۹] سؤال ۱۴۲: اگر داخل دهان به واسطه خون دهان یا نجاست بیرونی نجس شود، آیا با خوردن آب کر یا جاری، پاک می‌شود؟

پاسخ: احتیاجی به آب کشیدن دهان نیست و اگر عین نجاست از بین رفته باشد، کافی است.

[۲۷۰] سؤال ۱۴۳: اگر موی سر و ریش، زیاد بلند باشد و نجس شود، آیا برای برطرف کردن نجاست آن، علاوه بر آب کشیدن، فشردن هم لازم دارد؟

پاسخ: فشردن، لازم ندارد.

[۲۷۱] سؤال ۱۴۴: گاهی موقع خونگیری از بیمار، خون با دست گیرنده خون تماس پیدا می‌کند، آیا با پنبه الکلی می‌توان محل را تطهیر کرد؟

پاسخ: اگر خون با دست، تماس پیدا کرده و آن را نجس نموده، باید دست را با آب تطهیر کرد و الکل، نجاست را برطرف نمی‌کند.

[۲۷۲] سؤال ۱۴۵: آیا می‌توان مخرج بول و غائط را با یخ یا برف تطهیر کرد؟

پاسخ: با یخ و برف نمی‌توان مخرج بول و یا غائط را تطهیر نمود. بلی، اگر یخ و برف بماند و به آب تبدیل شود، با آن می‌توان تطهیر کرد.

[۲۷۳] سؤال ۱۴۶: آیا برای پاک شدن مخرج بول، دست مالیدن هم لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر آب کافی به پوست برسد، دست مالیدن لازم نیست.



**پاک شدن لباس، فرش و...**

[۲۷۴] سؤال ۱۴۷: در مواردی که برای پاک کردن چیز نجس، لازم است آن را فشار دهند تا غساله آن خارج شود (مثل تطهیر فرش و تطهیر لباس با آب قلیل)، اگر به جای فشار دادن، آن را رها کنند تا خشک شود، آیا کافی است و باعث تطهیر می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر غساله، با آویزان کردن یا کج قرار دادن چیزی که شسته شده، خارج شود، کفایت می‌کند؛ ولی اگر خارج نشود، بلکه تبخیر شود و آن چیز خشک شود، کفایت نمی‌کند.

[۲۷۵] سؤال ۱۴۸: اگر ماشین لباسشویی، بعد از شستن لباس و تخلیه آب، معلوم نباشد که بر اثر فشار دادن یا چرخش سریع دستگاه، غساله لباس را خارج می‌کند یا خیر، آیا لباس نجس را پاک می‌کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر آب لوله کشی جاری که به وسیله ماشین لباسشویی به لباس می‌رسد و آن را می‌شوید، پس از زوال عین نجاست، در حال اتصال، به همه اجزای لباس برسد، کافی است و لباس پاک می‌شود و محتاج به فشار نیست.

[۲۷۶] سؤال ۱۴۹: لباس و فرشی که گرد و خاک نجس بر آن نشسته و هر دو خشک هستند، چگونه پاک می‌شود و آیا با این لباس، می‌توان نماز خواند؟

پاسخ: برای تطهیر، به هر صورتی که گرد و خاک نجس برطرف شود، کافی است و برطرف کردن، منحصر به شستن نیست. نماز با چنین لباسی که گرد و خاک نجس دارد، محلّ اشکال است؛ ولی نسبت به فرش، اگر سرایت نجاست به لباس و بدن نمازگزار در بین نباشد و بر مظهر پاک سجده نماید، اشکال ندارد.

**پاک شدن ساختمان، زمین و خاک**

[۲۷۷] سؤال ۱۵۰: آیا سقف نجس با باریدن باران و چکیدن قطرات باران از سقف پاک می‌شود یا خیر؟ و قطراتی که از سقف می‌چکد، پاک است یا نجس؟

پاسخ: اگر در حال باریدن باران، قطرات از سقف بریزد، پاک است، به شرط آن که عین نجس در قطرات نباشد و در فرض سؤال، سقف نیز اگر عین نجاست در آن نباشد، پاک می‌شود.

[۲۷۸] سؤال ۱۵۱: اگر سگ از حوض کوچکی که آب آن کمتر از گُر است، آب بخورد، آیا برای پاک شدن حوض (مانند ظروف) احتیاج به خاک مالی هست یا خیر؟

پاسخ: حوض کوچک، حکم ظرف را ندارد و خاک مالی لازم نیست و اگر شیر باز شود و متصل به آب حوض گردد، پاک می‌شود.

[۲۷۹] سؤال ۱۵۲: آیا خاک یا گل نجس، با بارش باران پاک می‌شود یا نه؟ در صورت پاک نشدن، چگونه می‌توان آن را پاک کرد؟

پاسخ: اگر باران به صورت آب، به قسمت نجس خاک و گل برسد، نه این که فقط رطوبت باشد، پاک می‌شود.

[۲۸۰] سؤال ۱۵۳: آیا زمین سختی که امکان گود کردن ندارد و جایی هم برای خروج آب در آن موجود نیست، پس از آب کشیدن با آب قلیل و جمع کردن غساله آن، پاک می‌شود؟

پاسخ: بلی، پاک می‌شود.

## وضو

### افعال وضو

#### نیت و غایت در وضو

[۲۸۱] سؤال ۱۵۴: بعضی از روحانی‌ها می‌گویند که برای نیت در وضو و نماز، نه لازم است نیت را به زبان بیاوریم و نه لازم است

که آن را از ذهن و قلب خود بگذرانیم. لطفاً این مطلب را توضیح دهید و بگویید نیت کردن چه طور حاصل می‌شود؟

پاسخ: نیت، قصد انجام دادن فعل است؛ و نشانه آن این است که اگر سؤال شود: «چه کار می‌کنی؟»، مثلاً بگوید: «وضو می‌گیرم» و

اگر به طوری غافل باشد که در وقت سؤال مذکور، متحیر بماند، در این صورت، نیت حاصل نشده است و وضو باطل است.

[۲۸۲] سؤال ۱۵۵: آیا همان طور که در غسل، چندین غسل واجب و مستحب را می‌توان با چندین نیت و در قالب یک غسل به جا

آورد، در وضو هم می‌توان این کار را انجام داد یا خیر؟

پاسخ: یک وضو با چند غایت، کافی و صحیح است.

[۲۸۳] سؤال ۱۵۶: کسی که فقط برای با طهارت بودن، وضو گرفته است و هیچ چیز دیگری را در نظر نداشته، آیا می‌تواند با این

وضو نماز بخواند؟

پاسخ: با آن وضو می‌تواند نماز بخواند.

[۲۸۴] سؤال ۱۵۷: آیا کسی که چند ساعت قبل از داخل شدن وقت نماز وضو می‌گیرد، به قصد این که پس از داخل شدن وقت، با

آن وضو نماز بخواند، وضویش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: صحیح است؛ چون وضو استحباب نفسی دارد و قصد خواندن نماز بعد، ضرری نمی‌رساند.

[۲۸۵] سؤال ۱۵۸: کسی که وضو را به امید این که مطلوب پروردگار و مستحب باشد به جا می‌آورد (مثل این که احتمال می‌دهد

وضو گرفتن بعد از خروج مَدی، مستحب باشد و وضو می‌گیرد)، آیا با این وضوی احتمالی، نماز خواندن، صحیح است؟

پاسخ: وضویش صحیح است و می‌تواند با آن نماز بخواند.

#### شستن صورت و دست‌ها

[۲۸۶] سؤال ۱۵۹: آیا وضو گرفتن در موقعی که علاوه بر آب وضو، آب باران هم بر روی اعضای وضو می‌ریزد، صحیح است یا

نه؟

پاسخ: اگر در حال وضو گرفتن، قصد کند که هم با آب معمولی و هم با آب باران که از آسمان به اعضای وضو می‌رسد، وضو

بگیرد و این نیت تا آخر وضو باقی باشد و بعد از شستن دست چپ، نگذارد آب باران به کف دست‌ها برسد، وضویش صحیح

است و اشکال ندارد. البته به هنگام مسح نمودن باید محل آن خشک باشد.

[۲۸۷] سؤال ۱۶۰: شستن سهوی از پایین به بالا در وضو، مخل وضو است یا نه؟

پاسخ: این طور شستن، باطل است و هر عضوی که این طور شسته شده باشد، باید دوباره از بالا به پایین شسته شود.

[۲۸۸] سؤال ۱۶۱: آیا می‌توانیم در وضو، موقع شستن دست، به جای آب ریختن و دست کشیدن، دستان را زیر شیر آب بگیریم؟

پاسخ: اگر دست و یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب قرار دهید، به طوری که آب از بالا به پایین به همه جای آن برسد و جاری شود، اشکال ندارد و کشیدن دست برای جاری کردن آب لازم نیست.

[۲۸۹] سؤال ۱۶۲: آیا با ریختن آب بر وسط یا پایین صورت و دست‌ها، ولی کشیدن دست از قسمت بالا به پایین، وضوی صحیح محقق می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر ریختن آب به عنوان شستن دست یا صورت نباشد، بلکه مقدمه شستن باشد و شستن از بالا به پایین تحقق پیدا کند، وضو صحیح است، و گرنه صحیح نیست.

[۲۹۰] سؤال ۱۶۳: شستن بار سوم صورت یا دست‌ها به قصد وضو، باطل کننده وضو است یا فقط معصیت است؟

پاسخ: اگر صورت و دست راست را به قصد وضو، برای مرتبه سوم بشوید، حرام است؛ ولی وضو باطل نیست و اگر دست چپ را برای مرتبه سوم به قصد وضو بشوید، هم حرام است و هم وضو باطل می‌شود؛ زیرا مسح، اشکال پیدا می‌کند.

[۲۹۱] سؤال ۱۶۴: اگر در وضو بعد از شستن دست‌ها تا نوک انگشتان، انگشت را حرکت دهیم تا آب به زیر آن برسد، آیا شستن از بالا به پایین صدق می‌کند یا این که در وضو مشکل ایجاد می‌شود؟

پاسخ: نسبت به آن انگشتی که انگشت دارد، پس از رساندن آب به زیر انگشت، باید پایین‌تر از انگشت را تا سر انگشت به قصد وضو بشوید.

[۲۹۲] سؤال ۱۶۵: اگر در وضو، دست انسان به حالتی شود که آب وضو به طرف آرنج دست برگردد، ایرادی به وضو وارد می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر تمام عضو با شرایط وضو شسته شود، بازگشت آب ضرری نمی‌رساند.

[۲۹۳] سؤال ۱۶۶: اگر در وضو، هنگام شستن صورت، اشک از چشم‌ها جاری شده و با آب وضو مخلوط شود، وضو چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۹۴] سؤال ۱۶۷: اگر کسی در شستن دست و صورت به هنگام وضو، به طور مرتب دستش را پایین و بالا ببرد، ولی نیتش این گونه باشد که فقط وقتی دستش از بالا به پایین می‌آید، قصد شستن به عنوان وضو را داشته باشد، وضویش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر طوری می‌شوید که عرفاً صدق می‌کند که دستهایش را از آرنج به پایین می‌شوید، اشکال ندارد.

### مسح سر و پاها

[۲۹۵] سؤال ۱۶۸: کسی که در وضو، هر مسح را عمداً بیش از یک بار انجام می‌دهد، وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر قصد تشریح کند، باطل است و اگر به قصد احتیاط مسح کند، برای تحقق احتیاط، باید مسح بعدی را پس از خشک کردن محل مسح و یا بر محل دیگری که خشک است، انجام دهد و اشکال ندارد؛ ولی باید از وسواس اجتناب کند.

[۲۹۶] سؤال ۱۶۹: زنی غیر ملتفت، در وضو سرش را دو بار و پاهایش را دو یا سه یا چهار بار مسح می‌کرده است. حکم نمازهایی که خوانده، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، خواندن دوباره نمازهای گذشته، واجب نیست.

[۲۹۷] سؤال ۱۷۰: اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها، کف دو دست را به هم بمالد، به طوری که رطوبت از هر یک به دیگری منتقل شود، آیا مسح اشکالی پیدا می‌کند؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۸] سؤال ۱۷۱: اگر پس از شستن صورت و دست‌ها با این که رطوبت کافی در کف دست‌ها برای مسح کردن وجود دارد، باز هم کف دست‌ها را به صورت یا دست خود بکشد، به طوری که رطوبت جدید، وارد کف دست شود و بعد مسح کند، وضویش چه حکمی دارد؟

پاسخ: خالی از اشکال نیست.

[۲۹۹] سؤال ۱۷۲: اگر در وضو پس از شستن صورت و دست‌ها، مقداری از آب صورت به کف دست‌ها بریزد و یا مقداری آب از یک دست به کف دست دیگر ریخته شود، آیا مسح اشکالی پیدا می‌کند؟

پاسخ: چنانچه پس از ریخته شدن آب به کف دست، با قسمت دیگری از کف دست که آب بر آن ریخته نشده، مسح کند، مطلقاً صحیح است و اشکالی ندارد؛ ولی اگر بخواهد با همان قسمتی از کف دست که آب بر آن ریخته شده، مسح کند، اگر مقدار آب ریخته شده به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در آب کف دست مستهلک شود، مسح با آن بی‌اشکال است، و گرنه بنا بر احتیاط واجب مسح با آن صحیح نیست.

[۳۰۰] سؤال ۱۷۳: اگر قبل از مسح کردن در وضو، کف دست نجس شود، آیا می‌توان دست را آب کشید و خشک کرد و سپس با گرفتن رطوبت از اعضای دیگر، مسح را انجام داد یا بعد از رفع نجاست باید دوباره وضو گرفت؟

پاسخ: اگر کف دست همه‌اش نجس نشده و مقداری نجس و مقداری پاک است، چنانچه با قسمت پاک، مسح بکشد، جایز است و اگر همه‌اش نجس شده، باید تطهیر کند و مجدداً وضو بگیرد.

[۳۰۱] سؤال ۱۷۴: در مورد موهایی که در سر کاشته می‌شود، از لحاظ مسح چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جزء بدن شده است، حکم موی طبیعی را دارد.

[۳۰۲] سؤال ۱۷۵: اشخاصی که موی سرشان بلند است، چگونه باید مسح بکشند؟

پاسخ: اگر به موی جلو سر که از حد سر خارج نشده است، مسح کنند، کافی است.

[۳۰۳] سؤال ۱۷۶: اگر کسی که موی سرش بلند نیست و می‌تواند بر موی جلو سر مسح نماید، مانند کسی که موهایش بلند است، بیخ مو یا پوست سر را مسح نماید، آیا مسحش صحیح است؟

پاسخ: مسح بر بیخ مو و پوست سر، برای این فرد نیز جایز و صحیح است.

[۳۰۴] سؤال ۱۷۷: در مسح سر، وضو گیرنده چه مقدار باید دستش را پایین بکشد تا کافی باشد؟

پاسخ: به مقداری که مسمای مسح، صدق کند.

[۳۰۵] سؤال ۱۷۸: آیا وضو گیرنده باید در مسح پا، از پایین به بالا مسح کند یا از بالا به پایین نیز کفایت می‌کند؟

پاسخ: هر دو صورت کفایت می‌کند؛ ولی بهتر است از پایین به بالا مسح کند.

[۳۰۶] سؤال ۱۷۹: بعضی از نمازگزاران هنگام وضو گرفتن، هر دو پا را با هم مسح می‌کنند، حکم وضو و نماز آنها چیست؟

پاسخ: به احتیاط واجب در مسح پاها باید ترتیب را رعایت نمایند، و گرنه وضویشان اشکال دارد.

[۳۰۷] سؤال ۱۸۰: اگر هنگام مسح سر، دست انسان با رطوبت صورت تماس پیدا کند، آیا می‌تواند با آن پای خود را مسح کند؟

پاسخ: با جایی از دست که رطوبت آن با رطوبت صورت مخلوط نشده است، می‌توان مسح نمود.

[۳۰۸] سؤال ۱۸۱: محلّ انتهایی در مسح پا، برآمدگی روی پاست یا تا محلّ اتصال روی پا با انتهای استخوان ساق پا (مفصل) را

باید مسح کرد؟ ابتدای محل مسح پا، نوک ناخن پاست یا نوک انگشت پا را هم باید داخل مسح کرد؟ و آیا مسح از نوک یک انگشت پا و با عرض بسیار باریک کافی است یا نه؟

پاسخ: محلّ انتهایی مسح پا، برآمدگی روی پا است و بهتر است تا مفصل را مسح کند و ابتدای محلّ مسح از نوک انگشتان شروع

می‌شود و باید ناخن بلندی را که مانع مسح نوک انگشت است، برطرف کند و احتیاط واجب آن است که به پهنای سه انگشت مسح نماید؛ بلکه بهتر است تمام روی پا را مسح کند.

[۳۰۹] سؤال ۱۸۲: اگر قبل از مسح پاها آب کف دست‌ها خشک شود، برای مسح پاها رطوبت را از صورت بگیرد یا دست‌ها؟ و اگر ریش نداشته باشد، گرفتن رطوبت از سییل و ابرو کافی است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید از ابرو، مژگان یا ریشی که داخل در حدّ صورت است، رطوبت بگیرد و گرفتن رطوبت از سییل نیز کافی است.

[۳۱۰] سؤال ۱۸۳: اگر در وضو هنگام مسح نمودن، رطوبت دست‌ها به علت گرما و غیر آن خشک شود، حکم مسح سر و پاها چه می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط از ریش و ابرو و مژه‌ها که داخل در حدّ صورت هستند، رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

[۳۱۱] سؤال ۱۸۴: اگر روی سر یا پاها به واسطه سوختگی، جراحی پلاستیک شده باشد، آیا در هنگام وضو باز هم مسح کردن، لازم است یا خیر؟

پاسخ: مسح نمودن، لازم است.

[۳۱۲] سؤال ۱۸۵: اگر کسی برای تقویت موهایش، روغن بادام به موهایش بمالد، آیا مسح کردن سر او در وضو اشکال پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر موی سر طوری چرب شود که مانع رسیدن آب به مو گردد، برای مسح باید آن را برطرف کند.

[۳۱۳] سؤال ۱۸۶: آیا در مواقع ضروری، مسح کردن از روی کفش یا جوراب یا مقنعه و روسری صحیح است؟ اگر امکان تیمّم هم باشد، در صورت صحّت این گونه وضو، کدام یک مقدم است؟

پاسخ: در فرض سؤال، این گونه وضو، صحیح و بر تیمّم مقدم است.

[۳۱۴] سؤال ۱۸۷: در وضو گرفتن، شستن صورت و مسح سر با دست چپ و همچنین مسح هر یک از پاها با دست مخالف آن، صحیح است یا نه؟

پاسخ: شستن صورت در وضو با هر یک از دو دست اشکالی ندارد و احتیاط لازم این است که سر و پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ، مسح نمایند.

## شرایط وضوی صحیح

### پاک بودن آب

[۳۱۵] سؤال ۱۸۸: آیا می‌توان با استفاده از ظروف کفّار یا افرادی که نسبت به نجاست و پاکی بی‌اعتنا هستند، غسل و وضو به جا آورد؟

پاسخ: اگر به نجاست ظروف کفّار و افراد بی‌اعتنا علم حاصل نشود، پاک است.

پاک بودن اعضای وضو

[۳۱۶] سؤال ۱۸۹: اعضای وضو که باید پاک باشند، آیا لازم است قبلاً پاک شوند و بعد از پاک شدن، وضو گرفته شود، یا قرار گرفتن آنها زیر آب وضو کفایت می‌کند؟

پاسخ: اگر آب وضو به نحوی باشد که محلّ نجس شده را تطهیر کند، کفایت می‌کند و شستن قبل از وضو لازم نیست.

[۳۱۷] سؤال ۱۹۰: اگر در بین وضو گرفتن، خون از بینی جاری شود، آیا وضو را باید از سر گرفت؟

پاسخ: وضو باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خون به عضوی که هنوز شسته نشده، سرایت کند، باید آن عضو را تطهیر کرد.

[۳۱۸] سؤال ۱۹۱: کسی که لبش ترک خورده و از آن خون خارج شده، بعد از نماز شك می‌کند که آیا قبل از وضو گرفتن، لبش

را آب کشید و وضو گرفت یا این کار را نکرد. الآن نسبت به وضو، نماز مذکور و آب کشیدن بدن، وظیفه‌ای دارد یا نه؟

پاسخ: وضو و نماز او صحیح است، مگر این که بداند در حین وضو التفاتی به طهارت و نجاست بدن خویش نداشته و در هر حال

باید موضع نجس را برای اعمال بعدی تطهیر کند.

### نبودن مانع در اعضای وضو

[۳۱۹] سؤال ۱۹۲: اگر در بین وضو مانعی ببیند، آیا باید مانع را برطرف کند و وضو را از سر بگیرد یا این که می‌تواند مانع را

برطرف کند و وضو را ادامه دهد؟ در حکم این مسأله، آیا بررسی یا عدم بررسی قبل از وضو دخیل است؟ و آیا غسل هم مانند

وضو است؟

پاسخ: چنانچه موالات به هم نمی‌خورد، می‌تواند مانع را برطرف کند و وضو را ادامه دهد، و الا وضو را از سر بگیرد؛ ولی چون در

غسل موالات شرط نیست، پس از برطرف کردن مانع، حتی اگر زمان زیادی فاصله شود، بقیه غسل را انجام دهد و بررسی کردن و

نکردن قبل از وضو یا غسل اثری در حکم این مسأله ندارد.

[۳۲۰] سؤال ۱۹۳: اگر بعد از وضو چیزی در اعضای وضو مشاهده کنیم که نمی‌دانیم مانع رسیدن آب به بدن می‌شود یا خیر و

بدانیم که موقع وضو گرفتن موجود بوده، چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: اگر اطمینان به رسیدن آب به عضو وضو ندارید، وضو صحیح نیست.

[۳۲۱] سؤال ۱۹۴: شخصی که مشغول رنگ کردن منزل خود بوده، بعد از نماز متوجه وجود رنگی که مانع وضو است، می‌شود؛

ولی نمی‌داند که قبل از رنگ کاری وضو گرفته یا بعد از آن. در این صورت حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر صحت می‌گذارد، مگر علم پیدا کند که در وقت وضو التفات نداشته که در این صورت باید وضو و نماز را اعاده کند.

[۳۲۲] سؤال ۱۹۵: اگر در جراحی پلاستیک از ماده‌ای استفاده شود که مانع از رسیدن آب به پوست شود، چگونه باید غسل و وضو

را به جا آورد؟

پاسخ: اگر آن مانع فرضی، ولو بعد از مدتی، عرفاً جزء بدن حساب شود، از آن زمان، حکم بدن را دارد، و الا اگر برطرف کردن

آن، بدون مشقت غیر قابل تحمل ممکن است، برطرف کند و اگر ممکن نیست، چنانچه در محلّ تیمم نباشد، تیمم کند و اگر در

محلّ تیمم باشد، علاوه بر تیمم، وضو نیز بگیرد یا غسل کند.

[۳۲۳] سؤال ۱۹۶: کسی که شغلش طوری است که همیشه رنگ و چسب به اعضای وضوی او می‌چسبد و جدا کردن آنها برای هر

نماز امکان ندارد، چه طور وضو بگیرد یا غسل کند؟

پاسخ: تا ممکن است با یک وضوی کامل، چند نماز بخواند، مثلاً نماز ظهر و عصر را نزدیک آخر وقت بخواند که بتواند با وضوی

آنها نماز مغرب و عشا را نیز بخواند و اگر ممکن نیست، چنانچه مانع در اعضای تیمم نباشد، باید تیمم کند و اگر در اعضای تیمم

باشد، باید بین تیمم و وضو جمع نماید.

[۳۲۴] سؤال ۱۹۷: اگر صورت و موی سر انسان به نحوی از خود، چربی تراوش می‌کند که آب روی آن می‌غلطد، آیا وضو با این

چربی که مانع از رسیدن آب به پوست و مو می‌شود، ولی چربی خارجی نیست و مربوط به خود بدن است، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر حالت و سواسی ندارد و واقعاً چربی، مانع رسیدن آب است، باید آن را برطرف کند تا آب به پوست صورت و موی سر

برسد.

[۳۲۵] سؤال ۱۹۸: کسی که ریش دراز دارد و در آن به اندازه کوچکی مانع رسیدن آب، مانند رنگ و وجود دارد، حکم وضویش چیست؟

پاسخ: اگر ریش، بیش از حد معمول و متعارف باشد، چنانچه رنگ، در قسمت اضافی باشد، شستن آن قسمت لازم نیست و همچنین اگر رنگ، در حد معمول ریش واقع شود، ولی در ظاهر ریش نباشد و پوست صورت هم از لای مو پیدا نباشد، باز هم برطرف کردن رنگ و شستن آن قسمت لازم نیست؛ ولی اگر در حد معمول و در ظاهر ریش باشد، باید برطرف و آن قسمت شسته شود.

[۳۲۶] سؤال ۱۹۹: آیا جوهر خودکار، مانع از وضو محسوب می‌شود و باید برطرف شود؟

پاسخ: اگر جرم داشته باشد، باید برطرف شود و مجرد رنگ بدون جرم، مانع نیست.

[۳۲۷] سؤال ۲۰۰: روغن بادام و انواع روغن‌های دیگر که استعمال آنها مستحب است، آیا مانع وضو یا غسل نیستند؟

پاسخ: تشخیص این که چه چیز مانع است، با خود مکلف است.

[۳۲۸] سؤال ۲۰۱: اگر کسی بخواهد وضو بگیرد و روی ناخن دستش مقداری خمیر باشد، آیا برای وضو مزاحمتی ایجاد می‌کند یا خیر؟

پاسخ: سؤال از موضوع است نه حکم شرعی. اگر خمیر، مانع از رسیدن آب به بدن و جریان آن باشد، اشکال دارد، و گرنه اشکالی ندارد و تشخیص موضوع، با خود مکلف است.

### غصبی نبودن مکان و آب وضو

[۳۲۹] سؤال ۲۰۲: کسی که چاره‌ای جز گرفتن وضو در مکان غصبی ندارد، مثل این که او را در جای غصبی زندانی کرده‌اند، آیا در این وضعیت باید وضو بگیرد یا تیمم کند؟

پاسخ: تیمم و وضو برای این شخص، مانند سایر حرکات و سکونات اوست. پس اگر امر، به حد ضرورت نرسد، نمی‌تواند وضو بگیرد یا تیمم کند و اگر به حد ضرورت برسد، بعید نیست که وضو و تیمم او صحیح باشد.

[۳۳۰] سؤال ۲۰۳: اگر کسی با آبی که از دولت اسلامی غصب کرده، وضو بگیرد، نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اظهر این است که وضو و نمازش باطل است.

[۳۳۱] سؤال ۲۰۴: فردی مدتی در یک جا وضو گرفته و نماز خوانده است و بعداً متوجه شده که آن جا غصبی بوده است، وضو و نمازهای قبلی او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، صحیح است.

[۳۳۲] سؤال ۲۰۵: منزل مسکونی ما در یک شهرک تازه تأسیس واقع شده است و ما به علت کمبود مالی، قادر به خرید امتیاز آب نشده‌ایم. آیا خوردن، آشامیدن، وضو، غسل و... اشکال شرعی ندارند؟

پاسخ: لازم است به مقررات دولتی عمل شود.

[۳۳۳] سؤال ۲۰۶: ما در مجتمع ۱۹۲ واحدی یکی از شهرها زندگی می‌کنیم که هزینه خدمات آن به صورت مشاع است، از قبیل آب مصرفی آپارتمان‌ها، برق حیاط، موتورخانه، راه پله‌ها، گازوئیل، نگهبان، نظافتچی و غیره. خواهشمند است نظر حضرت عالی

را در مورد کسی که در این مجتمع زندگی می‌کند و هزینه خدمات فوق را پرداخت نمی‌نماید، از لحاظ وضو و غسل و نماز بیان فرمایید.



پاسخ: باید آنهایی که در این گونه مجتمع‌ها زندگی می‌کنند، مطیع مقررات باشند، و آلا عملشان اشکال دارد.

### ضرر نداشتن وضو

[۳۳۴] سؤال ۲۰۷: اگر وضو گرفتن به صورت معمولی و متعارف برای ما ضرر داشته باشد، ولی وضو گرفتن به صورت غیر معمولی

و با آبی بسیار کم برای ما بی ضرر باشد، در این حالت آیا موظف به انجام دادن وضو هستیم یا تیمم؟

پاسخ: اگر وضو گرفتن با کمترین مقداری که برای شستن کافی است، ضرر نداشته باشد، وظیفه شما وضو گرفتن است و اگر آن اندازه هم ضرر دارد، موظف به تیمم هستید.

[۳۳۵] سؤال ۲۰۸: شخصی معتقد است آب برای او ضرر دارد؛ ولی باز هم به جای تیمم کردن وضو یا غسل به جا می‌آورد و بعد از

انجام دادن آن متوجه می‌شود که اشتباه می‌کرده و آب ضرری برای او نداشته است. آیا وضو یا غسل مجدد لازم است یا همان را که انجام داده، کافی است؟

پاسخ: اگر توانسته باشد قصد قربت کند، صحیح است.

[۳۳۶] سؤال ۲۰۹: اگر کسی احتمال بسیار کمی بدهد که آب برایش ضرر داشته باشد یا اصلاً این احتمال را هم ندهد و وضو

بگیرد و بعد از آن بفهمد که آب، ضرر زیادی برای او داشته است، آیا وضویش درست است یا نه؟

پاسخ: اگر ضرر به اندازه‌ی زیاد بوده که در واقع، حرام و مبعوض شارع بوده، در این صورت احتیاطاً باطل است، و آلا صحیح است.

### وضوی جبیره‌ای و وضوی بیماران

[۳۳۷] سؤال ۲۱۰: آیا تفاوتی بین وضوی جبیره‌ای کسی که با اختیار خودش بر بدنش جراحی وارد کرده، با کسی که بدون اختیار

بر او جراحی وارد شده، وجود دارد؟

پاسخ: میان این دو صورت، تفاوتی نیست.

[۳۳۸] سؤال ۲۱۱: کسی که یک دستش شکسته و تمام دست او را از بالای آرنج گچ گرفته‌اند و فقط مقداری از انگشتان او بیرون

از گچ است، وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم؟

پاسخ: وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است.

[۳۳۹] سؤال ۲۱۲: کسی که دستش از مچ تا نوک انگشتان به جهت جراحی یا سوختگی به طور کامل پانسمان شده است، برای

مسح نمودن یا تیمم کردن چه باید بکند؟

پاسخ: اگر وضوی جبیره گرفته، مسح را با همان رطوبت پانسمان که از وضوی جبیره است، انجام دهد و اگر وظیفه‌اش تیمم است،

با همان دست پانسمان شده، اعمال تیمم را انجام دهد.

[۳۴۰] سؤال ۲۱۳: بیماری که به دست او «آنژیوکت» (لوله‌ای پلاستیکی که از یک طرف به شیلنگ سرم وصل می‌شود و از طرف

دیگر در داخل رگ قرار داده شده، به وسیله چسب به بدن چسبانده می‌شود) بسته شده است، چگونه غسل و وضو و تیمم را انجام

دهد؟ با توجه به این که در اغلب موارد، داخل این لوله پلاستیکی و در قسمت خارجی آن خون جمع می‌شود، وجود خون،

مشکلی برای نماز ایجاد می‌کند یا نه؟

پاسخ: اگر برطرف کردن موانع وضو، غسل و تیمم یا تطهیر مواضع آنها سخت و حرجی است و یا ضرر دارد، غسل و وضو و تیمم

را به صورت جبیره‌ای انجام دهد و به همان صورت نماز بخواند.



[۳۴۱] سؤال ۲۱۴: بیمارانی که زخم باز (مثل زخم‌های شکمی) دارند و ترشحات مرتباً از زخم‌ها خارج می‌شود، در مورد طهارات ثلاث (وضو، غسل و تیمم) و نماز چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر ترشحات دائمی، همراه با نجاست باشد، چنانچه وظیفه غسل است، غسل جیره‌ای انجام دهد و اگر وظیفه وضو است و زخم در موضع وضو است، وضوی جیره‌ای انجام دهد و اگر این هم ممکن نیست و یا به جهت دیگر، وظیفه تیمم است، تیمم کند، ولو این که به نحو جیره‌ای باشد؛ و سپس نماز بخواند.

[۳۴۲] سؤال ۲۱۵: کسی که گمان می‌کرده آب برای عضو مجروح او ضرر دارد و به همین جهت وضوی جیره‌ای گرفته است و بعداً متوجه شده که آب ضرری برای آن عضو نداشته، آیا وضویش صحیح است؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط باید دوباره وضو بگیرد.

[۳۴۳] سؤال ۲۱۶: بیماری که مبتلا به خونریزی در زیر پوست است و گاهی به علل گوناگون خون از زیر پوست، بر روی پوست جاری می‌شود، تکلیف طهارت و نماز او در حال جاری شدن خون چیست؟

پاسخ: اگر قبل از خروج خون، وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده، خروج خون، آنها را باطل نمی‌کند؛ ولی برای خواندن نماز، اگر مجموع سطحی که به واسطه خارج شدن خون، نجس شده، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد و اگر بیشتر باشد، چنانچه تطهیر موضع نجس برای او مشقت نداشته باشد، باید آن جا را تطهیر کند و نماز بخواند، و گرنه تطهیر آن لازم نیست و اگر بعد از خروج خون، بخواهد وضو یا غسل یا تیمم را انجام دهد، چنانچه امکان دارد، باید صبر کند تا خون قطع شود و بعد موضع نجس را تطهیر کند و طهارت بگیرد، و گرنه باید به دستوری که در رساله گفته شده، غسل یا وضو یا تیمم جیره‌ای نماید.

[۳۴۴] سؤال ۲۱۷: وجود زخمی که آب برای آن ضرر ندارد، ولی خون آن هم بند نمی‌آید و در اعضای وضو واقع شده و در صورت گرفتن وضو به طور معمول باعث نجاست اعضای وضو می‌شود، آیا باعث وجوب تیمم می‌شود یا راهی برای وضوی صحیح وجود دارد؟

پاسخ: می‌تواند محل زخم را در آب کرفرو برد و یا زیر شیر آب بگیرد و دست بکشد تا خون تمام شود و بلافاصله با تیت وضو، آب را بر آن محل جاری کند و بعد محل را خشک کند تا نجاست سرایت نکند و اگر این طور هم ممکن نیست، وضوی جیره‌ای بگیرد.

[۳۴۵] سؤال ۲۱۸: مریضی است که اگر دیگران به او کمک کنند و به حالت نشسته او را نگه دارند، در آن حالت خودش می‌تواند وضو بگیرد، و گرنه قادر به گرفتن وضو نیست. وظیفه چنین مریضی وضو است یا تیمم؟

پاسخ: باید کمک بگیرد و در حال نشسته، خودش وضو را انجام دهد و اگر با کمک گرفتن هم نمی‌تواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد تا او را وضو دهد، و الا تیمم کند.

[۳۴۶] سؤال ۲۱۹: برای بیماران قلبی که در حال استراحت مطلق هستند (چه توان حرکت دست را داشته یا نداشته باشند)، نحوه گرفتن وضو و خواندن نماز و رو به قبله بودن در نماز به چه صورت است؟

پاسخ: اگر توان وضو گرفتن (ولو با کمک دیگری) را دارند، وضو بگیرند و اگر توان وضو گرفتن (ولو به کمک دیگری) را ندارند، تیمم نمایند. نسبت به نماز، هر مقدار که قادر هستند و خطر ندارد (ولو با رکوع و سجود اشاره‌ای)، نماز بخوانند و مراعات قبله چنانچه خطر نداشته باشد، لازم است و به طور کلی اصل نماز ساقط نیست و هر کدام از شرایط و اجزای آن، خطر داشته باشد، لازم نیست رعایت شود.

[۳۴۷] سؤال ۲۲۰: شخصی است که به علت مشکل مفاصل کمر، نمی‌تواند مسح پاها را انجام دهد. البته با سختی و درد زیاد، می‌تواند بنشیند و با دست چپ، پای راست و با دست راست، پای چپ را مسح نماید و در این صورت هم ممکن است موالات به

هم بخورد. تکلیف این فرد چیست؟ پاسخ: این شخص معذور است و چنانچه مسح پا برایش میسر نیست، نایب بگیرد که دست معذور را بر پایش مسح دهد و اگر این هم میسر نباشد، نایب با رطوبت دست معذور، مسح را انجام دهد. البته خود معذور باید قصد مسح داشته باشد.

[۳۴۸] سؤال ۲۲۱: بیماری که یک یا هر دو دست خود را به دلایل پزشکی و یا عدم توانایی، نمی‌تواند حرکت دهد و یا برای او مشکل است، وظیفه غسل و وضو و تیمم را چگونه انجام دهد؟  
پاسخ: باید از دیگری کمک بگیرد تا دست او را حرکت دهد و اگر این هم امکان ندارد، نایب با دست خود، او را وضو و غسل و تیمم دهد.

### وضوی مقطوع العضو

[۳۴۹] سؤال ۲۲۲: اشخاصی که دست یا پای خود را از دست داده‌اند، برای نماز چگونه وضو بگیرند؟

پاسخ: هر کدام از اعضای وضو که باقی است، باید شسته و یا مسح شود.

[۳۵۰] سؤال ۲۲۳: بیماری که قطع عضو شده، در چهار فرض زیر، حکم غسل و وضوی او چیست؟

الف. قطع شدن هر دو دست و هر دو پا؛

ب. قطع شدن دو دست یا دو پا؛

ج. قطع شدن یک دست و یک پا؛

د. قطع شدن یک دست یا یک پا.

پاسخ: در تمام صورت‌های ذکر شده، به هنگام غسل کردن، باقی مانده اعضای بدن را غسل دهد و موقع وضو گرفتن، باقی مانده اعضای وضو را بشوید و مسح نماید و افعال مذکور را در صورت عدم توانایی، به کمک دیگران انجام دهد.

[۳۵۱] سؤال ۲۲۴: زن یا مرد مسلمانی نه دست دارد و نه پا، یا دست و پای او به کلی فلج است و قادر به حرکت نیست، یا یک

دست و یک پا دارد. آیا بر چنین فردی وضو واجب است؟ و اگر واجب نیست، آیا می‌تواند بدون وضو نماز بخواند؟

پاسخ: در اعضایی که موجود است، وضو واجب است. مواضع شستن، شسته شود و بر مواضع مسح، مسح کشیده شود، اگر چه با کمک دیگران باشد.

[۳۵۲] سؤال ۲۲۵: فردی که دو دست او از بالای آرنج قطع شده است، می‌تواند به این صورت وضو بگیرد که اول صورت خود را

در آب فرو برد و به طور ارتماسی وضو دهد و بعد صورت خود را بر چیزی که آماده کرده است، بمالد تا رطوبت صورت به آن

منتقل شود و بعد با کشیدن سر و پا بر آن چیز، مسح را انجام دهد. آیا این فرد باید برای وضو گرفتن نایب بگیرد یا به همین

صورتی که گفته شد، وضو را به جا آورد؟

پاسخ: صورتش را در آب فرو برد، به نحوی که شستن از بالا به پایین تحقق پیدا کند و برای مسح‌ها نایب بگیرد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

[۳۵۳] سؤال ۲۲۶: اگر بعد از بول کردن، وضو بگیرد و سپس رطوبت مشکوکی از او خارج شود و شک کند که بعد از بول،

استبراء نموده است یا نه، حکم آن چیست؟

پاسخ: رطوبت مشکوک، محکوم به نجاست (بول) است و وضویش نیز باطل می‌شود.

[۳۵۴] سؤال ۲۲۷: بدن شخصی نجس است و آبی دارد که فقط برای آب کشیدن بدنش کافی است؛ ولی او به جای آب کشیدن

بدن، وضو می‌گیرد و با بدن نجس نماز می‌خواند، حکم وضو و نماز او چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط وضو و نماز چنین شخصی باطل است، مگر این که چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است، وجود نداشته باشد که در آن وقت باید با آن آب، وضو بگیرد و نماز را با بدن نجس بخواند.

[۳۵۵] سؤال ۲۲۸: آیا هوایی که از بیرون بدن وارد مخرج غائط شده و دوباره خارج می‌شود، مبطل وضو است؟

پاسخ: اگر صدق نکند که از معده و یا از امعای داخلی خارج شده، مبطل وضو نیست.

استحباب وضو و مستحبات و مکروهات آن

[۳۵۶] سؤال ۲۲۹: آیا وضو گرفتن به خودی خود، عمل مستحبی است و ثواب دارد یا اگر برای انجام دادن کاری وضو بگیریم، آن

وقت مستحب می‌شود و یا این که ثواب، اصلاً مربوط به وضو نیست؛ بلکه مربوط به غایتی است که برایش وضو می‌گیریم؟

پاسخ: وضو خودش مستحب است و ثواب هم دارد.

[۳۵۷] سؤال ۲۳۰: وضوی تجدیدی تا چند بار مستحب است؟

پاسخ: وضوی تجدیدی تا چهار مرتبه، بلکه بالاتر و بیشتر هم مستحب است و اشکال ندارد، مگر به حدی برسد که لعب و بازی

حساب شود.

[۳۵۸] سؤال ۲۳۱: آیا در وسعت وقت، وضو گرفتن به دو صورت ترتیبی و ارتماسی جایز است؟ کدامیک افضل از دیگری است؟

پاسخ: هر دو جایز است؛ ولی وضوی ترتیبی افضل است.

[۳۵۹] سؤال ۲۳۲: از طرفی گفته می‌شود که اسراف صحیح نیست و از طرف دیگر گفته شده که مستحب است وضو را پر آب و

شاداب بگیریم. جمع این دو چگونه است؟

پاسخ: در اسراف و در اسباغ وضو، صدق عرفی میزان است و ملازمه‌ای با یکدیگر ندارند.

[۳۶۰] سؤال ۲۳۳: امروزه در بسیاری از خانه‌ها توالت و حمام در یک مکان مشترک ساخته می‌شود. آیا وضو گرفتن در آن کراهت

دارد؟

پاسخ: در صورت امکان، بهتر است در جایی وضو بگیرید که آب وضو در توالت ریخته نشود.

شک در وضو

[۳۶۱] سؤال ۲۳۴: می‌دانیم که شخص کثیر الشک نباید به شک خود اعتنا کند. آیا این مطلب فقط مربوط به نماز است یا در غسل

و تیمم وضو هم باید رعایت شود؟

پاسخ: حکم عدم اعتنای کثیر الشک به شک خود، اختصاص به نماز ندارد؛ بلکه در وضو و غسل و تیمم هم جاری است.

[۳۶۲] سؤال ۲۳۵: اگر بعد از اتمام وضو شک کنیم که بعضی از کارهای وضو را صحیح انجام داده‌ایم یا نه، چه کنیم؟ اگر در بین

وضو نسبت به کارهای قبلی، این شک پیش آمد، وظیفه ما چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اتمام و فراغ از وضو شک کند، محکوم به صحت است و اگر در اثنای وضو شک کند، باید برگردد و جزء

مشکوک و اجزای بعد از آن را به جا آورد.

[۳۶۳] سؤال ۲۳۶: اگر هنگام مسح پا شک کنیم که یکی از اعضای وضو را شسته یا مسح سر را انجام داده‌ایم یا خیر، چه باید

بکنیم؟

پاسخ: اگر در اثنای وضو، در شستن یا مسح کردن عضو قبلی شک کند، باید به شکش اعتنا نماید، مگر این که کثیر الشک باشد و

اگر بعد از فراغ از وضو شک کند، به آن اعتنا نکند.

## دیگر احکام وضو

[۳۶۴] سؤال ۲۳۷: آیا در وضو و تیمم، خشک بودن اعضای وضو و تیمم، قبل از انجام دادن آنها و خشک بودن چیزی که بر آن تیمم می‌کنند، شرط است؟

پاسخ: خشک بودن اعضای وضو و تیمم، قبل از انجام دادن آنها شرط صحت آنها نیست و خشک بودن آن چیزی که بر آن تیمم می‌کند، لازم نیست؛ ولی نباید گِل باشد.

[۳۶۵] سؤال ۲۳۸: اگر در حوضی که مقدار آب آن کمتر از کر است، وضو یا غسل ارتماسی به جا آوریم، آیا می‌توانیم با همان آب، وضو و غسل‌های بعدی را هم انجام دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر اعضای وضو یا غسل را که در آب فرو می‌برید، پاک باشد، اشکال ندارد که با همان آب مستعمل در وضو و غسل، دوباره وضو بگیرید یا غسل کنید.

[۳۶۶] سؤال ۲۳۹: آیا با آبی که برای گرفتن وضو یا غسل استعمال شده یا آب قلیلی که برای برطرف کردن نجاست به کار رفته است، می‌توان دوباره وضو یا غسل به جا آورد یا نجاستی را برطرف نمود؟

پاسخ: استفاده از آبی که برای گرفتن وضو و غسل استعمال شده، برای رفع حدث و خبث جایز است و آبی که برای استنجاء استفاده شده، احتیاطاً نجاست را دفع نمی‌کند و بنا بر اقوی وضو و غسل با آن نمی‌توان به جا آورد و آب قلیلی که برای رفع خبث (غیر از استنجاء) استفاده شده باشد، نجس است.

[۳۶۷] سؤال ۲۴۰: تکلیف شخصی که به دلایلی انجام دادن غسل و وضو و تیمم برای خودش یا نایبش غیر مقدور و یا مشکل باشد، چیست؟

پاسخ: اگر تحصیل طهارت، حرجی باشد و یا مقدور نباشد، احتیاطاً با همان وضع، نماز را بخواند و بعد از آن هر وقت توانست، نماز را با طهارت اعاده نماید.

[۳۶۸] سؤال ۲۴۱: اگر شک داریم مقدار آبی که در دسترس ماست، برای غسل یا وضو کافی است یا خیر، باید تیمم کنیم یا اقدام به غسل و وضو نماییم؟

پاسخ: باید برای وضو یا غسل اقدام نماییم.

[۳۶۹] سؤال ۲۴۲: گاهی مختصری از پوست اطراف ناخن‌ها از جای خود کنده می‌شود و در جای خود به طور متصل باقی می‌ماند. آیا وضو گرفتن در این حالت اشکال ندارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۷۰] سؤال ۲۴۳: کسی که وضو دارد و نمازش را هنوز نخوانده است و اگر وضویش را باطل کند، به جهت مانعی (مانند سرما و یا ترس از دزد و درنده) نمی‌تواند کفشهایش را درآورد و دوباره وضو بگیرد، آیا حق باطل کردن وضوی خود را قبل از خواندن نماز دارد؟

پاسخ: احوط این است که اگر موجب عسر و حرج یا ضرر نباشد، وضو را باطل نکند.

[۳۷۱] سؤال ۲۴۴: به جهت تنگی وقت، باید تیمم کنیم؛ ولی اقدام به غسل و وضو می‌کنیم و نماز می‌خوانیم. غسل و وضو و نمازی که این طور برگزار شده است، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، به نظر این جانب وضو و یا غسل و نماز چنین شخصی باطل است.

[۳۷۲] سؤال ۲۴۵: اگر لازمه وضو گرفتن یا غسل کردن، انجام دادن کار حرامی باشد، کدام یک مقدم است (وضو و غسل را به جا

آوردن یا ترک کار حرام و انجام دادن تیمم به جای وضو و غسل)؟

پاسخ: در فرض مذکور، باید تیمم بکند؛ ولی اگر با تأخیر انداختن زمان غسل و وضو و یا تغییر مکان غسل و وضو و امثال آن، امکان تحقق غسل و وضو بدون آن کار حرام باشد، آن وقت، غسل و وضو مقدم است.

[۳۷۳] سؤال ۲۴۶: آیا وضو گرفتن مرد، در مکانی که زن نامحرم دست و بازوی او را می‌بیند و وضو گرفتن زن، در جایی که مرد نامحرم اعضای وضوی او را می‌بیند، وضو را باطل می‌کند؟

پاسخ: وضو را باطل نمی‌کند؛ ولی لازم است که زمینه معصیت کردن دیگران را فراهم نکنند.

[۳۷۴] سؤال ۲۴۷: آبی که در اختیار مکلف قرار دارد، فقط برای وضو یا برای شستن بخشی از نجاست بدن یا لباس کافی است. در این جا وضو مقدم است یا رفع نجاست؟

پاسخ: تخییر، بعید نیست، اگر چه بهتر این است که آن آب را برای رفع نجاست مصرف کند.

## غسل

### احکام کلی مربوط به غسل

#### غسل ترتیبی و ارتماسی

[۳۷۵] سؤال ۲۴۸: آیا می‌توانیم در بین غسل ترتیبی، آن را رها کنیم و به جای آن، غسل ارتماسی به جا آوریم؟  
پاسخ: صحت آن خالی از اشکال نیست.

[۳۷۶] سؤال ۲۴۹: اگر اول، سر و گردن و بعد طرف راست و بعد طرف چپ بدن را در آب فرو ببریم، غسل ما صحیح است یا نه؟  
پاسخ: صحیح است و اشکال ندارد.

[۳۷۷] سؤال ۲۵۰: آیا در غسل ترتیبی می‌توان یک عضو یا قسمتی از یک عضو را با فرو بردن در آب شست؟  
پاسخ: جایز است.

### شرایط و موانع غسل

#### خصوصیات مکان و آب غسل

[۳۷۸] سؤال ۲۵۱: آیا غسل کردن در مکان غضبی و یا در مکانی که غیر غضبی است، ولی صاحبش راضی به غسل کردن در آن مکان نیست، صحیح است؟  
پاسخ: صحیح نیست.

[۳۷۹] سؤال ۲۵۲: غسل کردن در زمینی که با پول غیر مخمس خریداری شده، چه حکمی دارد؟ اگر حمامی را با پول خمس نداده خریدار یا ساخته باشند، حکم غسل در آن چیست؟

پاسخ: غسل کردن در مکان‌های مذکور اشکال ندارد؛ ولی باید به زودی و بدون تأخیر، خمس پرداخت شود.

[۳۸۰] سؤال ۲۵۳: کسی در منزل پدرش که اهل خمس نیست، زندگی می‌کند. اگر در این منزل جنب شود، آیا غسل، نماز و روزه او صحیح است؟

پاسخ: اگر علم ندارد که عین آنچه را مورد استفاده قرار می‌دهد، متعلق خمس یا زکات است، اشکال ندارد.

[۳۸۱] سؤال ۲۵۴: کسی که مزد حمامی را از پولی که خمس و زکات آن را نداده، می‌پردازد و غسل به جا می‌آورد، آیا غسل او صحیح است؟ و چنانچه بعداً پول مخمس به جای پول قبلی بپردازد، تأثیری دارد یا خیر؟ و آیا می‌تواند به خط قرآن دست بزند؟ و نماز او چه حکمی دارد؟

پاسخ: ظاهراً غسلش صحیح است؛ ولی باید خمس و زکات را بپردازد و می‌تواند به خط قرآن دست بزند و نمازش از این جهت اشکال ندارد.

[۳۸۲] سؤال ۲۵۵: کسی که برای شنا بلیت تهیه می‌کند و به استخر می‌رود، آیا با آب استخر می‌تواند غسل کند؟ پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۳] سؤال ۲۵۶: گاهی در آب استخر آن قدر کلر می‌زنند که چشم‌ها را می‌سوزاند. آیا با این آب، غسل کردن صحیح است؟ پاسخ: اشکال ندارد.

[۳۸۴] سؤال ۲۵۷: بعضی از آب‌ها آن قدر شور هستند که پس از شستشو، اثر نمک بر روی بدن دیده می‌شود. آیا طهارت (غسل و وضو) و تطهیر از نجاست، با این آب درست است؟

پاسخ: غسل کردن و وضو گرفتن با چنین آبی اشکال ندارد و همچنین تطهیر نمودن، مگر این که به حدی برسد که به آن، آب گفته نشود و به عبارت دیگر آب مضاف باشد.

[۳۸۵] سؤال ۲۵۸: ظرف آبی داریم. از آن ظرف آب بر می‌داریم و غسل می‌کنیم و در هنگام این کار مقداری از آب غسل به داخل ظرف می‌ریزد. آیا غسل، اشکالی پیدا می‌کند یا خیر؟ پاسخ: غسل، اشکال پیدا نمی‌کند.

[۳۸۶] سؤال ۲۵۹: به دلایلی آب منزل مسکونی شخصی شبهه‌ناک است. به همین علت، ایشان علاوه بر غسل در منزل، در حمام عمومی نیز غسل می‌کند. آیا غسل دوم، رافع شبهه غسل اولی می‌شود و آیا با غسل دوم، بدون وضو می‌توان نماز خواند؟ پاسخ: در مفروض سؤال، غسل دوم احتیاطی است و بعد از آن، حدث قطعاً رفع می‌شود و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و اگر جنب شده باشد و پس از شروع به غسل اول تا بعد از غسل دوم حدثی از او صادر نشده باشد، برای نماز، احتیاج به وضو نیست.

[۳۸۷] سؤال ۲۶۰: کسی که آب برای انجام دادن غسل و وضو ندارد و پول و وسیله‌ای هم برای تهیه آب نزدش موجود نیست، آیا لازم و واجب است که از همراهان خود (ولو با درخواست هدیه دادن آب به او) طلب آب نماید یا این کار، حکم دیگری مثل استحباب یا کراهت یا مباح بودن را دارد؟

پاسخ: اگر ذلت و خواری در طلب اهدای آب نباشد، لازم است آب را به دست آورد، و الاً لازم نیست؛ بلکه در بعضی از صور ذلت، خالی از اشکال نیست.

### جاری شدن آب بر بدن

[۳۸۸] سؤال ۲۶۱: آیا بین غسل و وضو تفاوتی از جهت جاری شدن آب بر بدن وجود دارد؟

پاسخ: در بین غسل و وضو تفاوتی نیست و در هر دو باید آب بر بدن جاری شود و صدق عرفی جاری شدن کافی است.

[۳۸۹] سؤال ۲۶۲: اگر برای غسل کردن، پارچه‌ای را مرطوب کنیم و به بدن بکشیم، به طوری که رطوبت بسیار مختصری به بدن برسد و آب هم جاری نشود، غسل ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر جاری نشود، صحیح نیست.

**وجود مانع در اعضای غسل**

[۳۹۰] سؤال ۲۶۳: اگر قبل از غسل و پس از بررسی کردن بدن، یقین یا اطمینان کند که مانعی در بدنش نیست، ولی بعد از غسل بفهمد که مانعی موجود بوده، حکمش چیست؟

پاسخ: اول مانع را بر طرف می‌کند و همان طور که در مسأله ۳۷۳ توضیح المسائل ذکر شده، اگر مانع در طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر در طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر در قسمت سر و گردن باشد، بعد از شستن آن مقدار، اول طرف راست و بعد طرف چپ را دوباره بشوید.

[۳۹۱] سؤال ۲۶۴: آیا استفاده از لنز (عدسی) که داخل چشم قرار داده می‌شود و قابل بیرون آوردن است، صدمه‌ای به غسل و وضو می‌زند؟

پاسخ: اگر در داخل چشم قرار داده شده، برای غسل و وضو اشکالی ندارد.

**کمک گرفتن در غسل**

[۳۹۲] سؤال ۲۶۵: آیا در غسل واجب، فرد دیگری می‌تواند کمک کند و آب لازم را بر بدن انسان بریزد یا این که لازم است این عمل توسط خود فرد صورت گیرد؟ و در فرضی که برای شخصی چنین امکانی وجود نداشته باشد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر آب توسط فرد دیگری ریخته شود و غسل کننده خودش اعضای غسل را بشوید و آب را بر آنها جاری کند، بنا بر احتیاط واجب غسل او باطل است، مگر این که خودش توانایی این کار را نداشته باشد که در این صورت می‌تواند به مقدار لازم از فرد دیگری کمک بگیرد.

**تأخیر غسل از وقت نماز**

[۳۹۳] سؤال ۲۶۶: کسی می‌داند که به اندازه غسل کردن وقت ندارد و با این حال غسل می‌کند. حال بعد از غسل، چه وقت باقی مانده باشد یا نباشد، این غسل چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر علمش مطابق واقع بوده است و وقت برای غسل نبوده، غسلش باطل است، و الا اگر قصد قربت محقق شده باشد، غسلش صحیح است.

[۳۹۴] سؤال ۲۶۷: کسی به گمان این که وقت نماز داخل شده، به نیت نماز غسل کرده و بعد از غسل متوجه شده که هنوز وقت نماز نشده است. آیا می‌تواند با این غسل نماز بخواند؟

پاسخ: می‌تواند.

**شک در غسل**

[۳۹۵] سؤال ۲۶۸: کسی که به قصد غسل کردن به حمام می‌رود، ولی بعد از حمام کردن شک می‌کند که غسل را انجام داده یا نه، چه کار باید بکند؟

پاسخ: بنا بر غسل نکردن بگذارد و برای نماز و اعمال مشروط به طهارت، غسل کند.

**موارد دیگر**

[۳۹۶] سؤال ۲۶۹: می‌دانیم که در غسل ترتیبی، می‌توان بین شستن سر و گردن و شستن سمت راست و شستن سمت چپ فاصله انداخت. آیا این کار را در یک قسمت هم می‌توان انجام داد؟ مثلاً آیا می‌تواند نیمی از سر و گردن را بشوید و پس از مدتی نیمه دیگر را بشوید و همین طور در طرف راست یا چپ بدن این کار را انجام دهد؟  
پاسخ: می‌تواند؛ چون در غسل، موالات شرط نیست.

[۳۹۷] سؤال ۲۷۰: اگر در بین غسل جنابت یا غسل‌های واجب دیگر یا غسل‌های مستحبی حدث اصغر پیش بیاید، چه اثری بر این غسل‌ها دارد و آیا مقدار انجام شده از غسل را باطل می‌کند؟  
پاسخ: غسل را باطل نمی‌کند؛ لکن غسل جنابتی که حدث اصغر در بین آن پیش آمده، کفایت از وضو نمی‌کند.

[۳۹۸] سؤال ۲۷۱: در جایی که هم غسل لازم است و هم وضو، مثل کسی که مس میت نموده و می‌خواهد نماز بخواند، آیا ترتیبی بین غسل و وضو یا تیمم بدل از آن دو لازم است رعایت شود یا خیر؟  
پاسخ: مخیر است و هر کدام از غسل و وضو را جلوتر و یا عقب‌تر انجام دهد، کافی است؛ ولی بهتر این است که وضو را مقدم کند و همچنین مقدم کردن تیمم بدل از وضو بر تیمم بدل از غسل بهتر است.

## غسل‌های واجب

### جنابت

خروج منی از مرد

[۳۹۹] سؤال ۲۷۲: کسی که گاهی دیوانه می‌شود و یا بر اثر بیماری گاهی غش می‌کند، اگر در آن حال، بدون این که خودش بفهمد، منی از او خارج شود، آیا جنب محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر یقین کند منی از او بیرون آمده، جنب است و باید برای نماز و اعمالی که طهارت برای آنها شرط است، غسل کند.

[۴۰۰] سؤال ۲۷۳: کسی که بر اثر مریضی و بدون اختیار، منی از او خارج می‌شود و خروج منی از روی شهوت نبوده و با جستن و سست شدن بدن همراه نیست، وظیفه‌اش در امر طهارت و نماز چگونه است؟

پاسخ: اگر یقین کند که منی است، وظیفه‌اش تطهیر محل آلوده شده به منی و غسل نمودن است و اگر نمی‌تواند غسل کند و عذر شرعی دارد، تیمم کند و نماز بخواند.

[۴۰۱] سؤال ۲۷۴: مردی که به سبب بیماری به طور دائم از او منی خارج می‌شود، برای غسل و نماز چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر یقین کند آنچه خارج می‌شود، منی است، باید تا می‌تواند برای نماز غسل کند و اگر حرجی باشد و با مداوا و راه‌های دیگر خوب نشود، به مقدار ممکن غسل کند و ادای نمازها را تا می‌تواند طوری قرار دهد که با غسل واقع شود و اگر غسل کردن ممکن نیست و یا حرجی است، با تیمم بدل از غسل نماز بخواند.

[۴۰۲] سؤال ۲۷۵: اگر مردی در لباس خود منی مشاهده کند، ولی نداند که از خود اوست یا از دیگری، آیا باید غسل جنابت کند؟ و اگر بداند که منی از خود اوست، ولی نداند که منی سابق است که برای آن غسل کرده است یا منی جدید است که برایش غسل نکرده، چه باید بکند؟

پاسخ: در صورت اول، بر او غسل واجب نیست؛ ولی در صورتی که در لباس مختص به او منی پیدا شود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کند و در صورت دوم نیز غسل واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب این است که غسل کند.

[۴۰۳] سؤال ۲۷۶: بیماری ادرارش در داخل کیسه ادراری که متصل به خودش است، جمع می‌شود. اگر داخل کیسه ادرار، مایعی



مشاهده کند و شك کند که منی است یا نه، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر یقین نکند که منی است و از او بیرون آمده، غسل بر او واجب نیست، مگر در موردی که قبلاً منی از او بیرون آمده و استبراء به بول نکرده باشد که در این صورت حکم منی را دارد.

[۴۰۴] سؤال ۲۷۷: اگر در آزمایش ادرار شخصی اسپرم مشاهده شود، آیا جنب محسوب می‌شود و تکلیف نمازها و روزه‌های او در مدتی که مطلع نبوده، چیست؟

پاسخ: صرف مشاهده اسپرم در ادرار، اگر موجب اطمینان بر خروج منی نباشد، باعث جنابت نیست.

[۴۰۵] سؤال ۲۷۸: کسی که بعد از خروج منی، استبراء به بول کرده و بعد غسل نموده و بعد از غسل، رطوبتی که مشکوک بین بول و منی است، از او خارج شده، این رطوبت را باید بول قرار دهد یا منی؟  
پاسخ: محکوم به بول است.

[۴۰۶] سؤال ۲۷۹: فردی بعد از خارج شدن منی، بدون استبراء کردن غسل جنابت می‌کند و بعد از غسل جنابت، بول و استبراء می‌نماید و بعد از استبراء، آب مشکوکی مشاهده می‌کند که مردّد بین بول و منی است. حالا باید غسل کند یا وضوی تنها کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از بول و استبراء کردن و قبل از خروج آب مشکوک وضو نگرفته باشد، وضو کافی است و غسل لازم نیست، اگر چه بهتر است غسل را هم انجام دهد.

[۴۰۷] سؤال ۲۸۰: شخصی که بعد از غسل جنابت، رطوبت مشکوکی را می‌بیند و شك دارد که قبل از غسل جنابت، استبراء کرده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بنا بر استبراء نکردن بگذارد و غسل کند و احتیاط این است که وضو هم بگیرد.

[۴۰۸] سؤال ۲۸۱: اگر آبی از انسان در حال خواب خارج شود و انسان در حال خواب یا بعد از بیداری نفهمد که علائم سه گانه مربوط به منی را داراست یا خیر، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به واسطه بعضی علائم و سایر قرائن و خصوصیات، اطمینان پیدا نکند که منی است، حکم منی ندارد، مگر این که بعد از جنابت باشد و استبراء به بول نکرده باشد.

خروج منی و استمناء در زنان

[۴۰۹] سؤال ۲۸۲: گفته شده: «آبی که از زن خارج شود و دارای علامات منی باشد، موجب غسل می‌گردد و نجس است». اکنون سؤال این است که آیا این غسل، کفایت از وضو می‌کند یا نه؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می‌شود، با شهوت همراه باشد و پس از آن بدن وی سست شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۰] سؤال ۲۸۳: اگر زن بر اثر ملاحظه با همسر، بدنش کاملاً سست شود، آیا غسل جنابت بر او واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر آبی که از زن خارج می‌شود، با شهوت همراه باشد و پس از آن بدن وی سست شود، بنا بر احتیاط باید هم غسل کند و هم وضو بگیرد.

[۴۱۱] سؤال ۲۸۴: آیا ممکن است زنان و دختران (بدون عمل مقاربت) در خواب یا بیداری جنب شوند؟ در صورت امکان و وقوع این امر، چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ: جنب شدن زن‌ها و دخترها (بدون مقاربت) ممکن است و در صورتی که به بیرون آمدن منی از خودشان یقین کنند، باید غسل جنابت کنند.

[۴۱۲] سؤال ۲۸۵: آیا امکان استمناء در زنان وجود دارد؟

پاسخ: استمناء برای زن امکان دارد و حرام است و اگر یقین کند منی خارج شده، باید غسل کند.

### جنابت از حرام

[۴۱۳] سؤال ۲۸۶: آیا بعد از غسل جنابت از حرام، وضو هم لازم است یا غسل به تنهایی کافی است؟

پاسخ: وضو لازم نیست و غسل جنابت، کافی است.

[۴۱۴] سؤال ۲۸۷: اگر کسی از حرام جنب شود، با آب سرد باید غسل کند یا آب گرم؟

پاسخ: با هر آبی (سرد یا گرم) می‌تواند غسل کند و عرق جنب از حرام، نجس نیست و مانع غسل و نماز نمی‌شود.

[۴۱۵] سؤال ۲۸۸: آیا وطی کردن حیوان، بدون انزال، غسل جنابت دارد؟ و در این صورت، غسل جنابت کفایت از وضو می‌کند؟

پاسخ: در وطی کردن حیوان، بدون انزال، احتیاطاً باید بین غسل جنابت و وضو جمع نماید.

[۴۱۶] سؤال ۲۸۹: کسی که از راه استمناء جنب می‌شود، در چه شرایطی باید اعمال واجب خود، مانند نماز و روزه را انجام دهد؟

پاسخ: استمناء، حرام است و نباید انجام دهد و چنانچه از راه استمناء جنب شود، باید بعد از غسل جنابت، نماز و روزه خود را به جا آورد.

### دیگر احکام جنابت

[۴۱۷] سؤال ۲۹۰: زنی که در حال جنابت است، اگر قبل از غسل کردن حیض شود، آیا می‌تواند در حال حیض، غسل جنابت را

انجام دهد و بعد از پاک شدن از حیض، فقط نیت غسل حیض را بنماید یا باید صبر کند و بعد از پاک شدن از حیض، نیت هر دو غسل را کند؟

پاسخ: اقوی این است که غسل جنابت زن حائض در حال حیض، صحیح است و اشکال ندارد؛ ولی می‌تواند صبر کند و پس از پاک شدن از حیض، هر دو غسل را یک جا انجام دهد.

[۴۱۸] سؤال ۲۹۱: اگر کسی در مسجد بخوابد و محتمل شود، آیا برای غسل کردن باید از مسجد خارج شود یا در داخل مسجد هم می‌تواند غسل کند؟

پاسخ: اگر وقت خروج از مسجد، کمتر از مکث برای تیمم است، باید زود بیرون بیاید و اگر مکث برای تیمم، مساوی و یا کمتر از وقت خروج از مسجد است، تیمم کند و سپس از مسجد خارج شود و اگر زمان غسل، مساوی با زمان تیمم و یا کمتر از آن است، غسل کند.

[۴۱۹] سؤال ۲۹۲: اگر دو نفر باشند که یکی جنب و دیگری بدون وضو است و آبی که موجود است، فقط برای یکی از آنها کافی است، کدام یک در استعمال آب، بر دیگری مقدم است؟

پاسخ: اگر یکی از آنها مالک آب باشد و یا این که مالک آب، فقط به یکی از آنها اجازه استفاده از آب را داده باشد، باید همان فرد آب را در وضو یا غسل مصرف کند، و گرنه فرد جنب، بنا بر احتیاط در مصرف آب برای غسل کردن مقدم است.

[۴۲۰] سؤال ۲۹۳: کسی غسل جنابت کرده و نمی‌داند که بعد از غسل، حدثی که وضو را باطل می‌کند از او سر زده یا خیر و احتیاطاً وضو می‌گیرد. تکلیف او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، وضوی احتیاطی اشکال ندارد، اگر چه لازم نیست.

[۴۲۱] سؤال ۲۹۴: بدن فردی بعد از غسل جنابت هنوز خیس است. اگر این شخص بول کند، آیا غسل وی باطل می‌شود؟

پاسخ: باطل نیست؛ ولی برای نماز باید وضو بگیرد.

[۴۲۲] سؤال ۲۹۵: اگر انسان بداند که در وقت نماز، امکان غسل کردن ندارد، آیا اجازه نزدیکی با همسر خود را دارد؟

پاسخ: مانعی ندارد.

[۴۲۳] سؤال ۲۹۶: کسی که در مهمانی، جنب می‌شود و از روی حیا و شرم به حمام این منزل نمی‌رود، آیا جایز است در قسمت

دیگری از خانه، بدون این که صاحب خانه متوجه شود، غسل کند و در صورت جایز نبودن، آیا تیمم کردن صحیح است؟

پاسخ: خجالت و شرم نمودن از صاحب خانه عذر شرعی نیست. باید در محلی که میزبان راضی است، غسل کند و نماز را در وقت بخواند و اگر تأخیر کرد و وقت تنگ شد، باید تیمم نماید و نماز را بخواند.

[۴۲۴] سؤال ۲۹۷: اگر شخص جنب وارد مسجد شود، آیا بیرون کردن او واجب است یا نه؟ و اگر شخص جنب، دیوانه یا بچه یا

غیر ملتفت باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بیرون کردن جنب از مسجد از باب نهی از منکر و یا جلوگیری از هتک مسجد و یا سرایت نجاست به مسجد واجب است.

## حیض

[۴۲۵] سؤال ۲۹۸: رحم زنی را طی یک عمل جراحی خارج نموده‌اند، خونی که از مجرای عادی خارج می‌شود، محکوم به

چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مسأله محل اشکال است.

[۴۲۶] سؤال ۲۹۹: زنی جهت جلوگیری از حاملگی از دستگاه IUD استفاده می‌کند، اگر خونریزی برایش پیش بیاید، تکلیفش

چیست؟

پاسخ: اگر در ایام عادت است و یا صفات حیض را دارد، باید به احکام حیض عمل نماید و اگر این طور نیست و خون دمل و

جراحت هم نیست، محکوم به استحاضه است.

[۴۲۷] سؤال ۳۰۰: زنی که همیشه فاصله دیدن دو خون حیض برای او چهل روز است، صاحب عادت وقتی است یا خیر؟

پاسخ: صاحب عادت وقتی است.

[۴۲۸] سؤال ۳۰۱: با توجه به این که در آخر حیض، معمولاً لکه‌بینی و ترشحات وجود دارد، چه موقع حکم می‌شود که زن از

حیض پاک شده است؟

پاسخ: پاک شدن، منوط به این است که خون بند بیاید و هیچ لکه و ترشحاتی از خون نبیند و در داخل هم خون نباشد.

[۴۲۹] سؤال ۳۰۲: زنی که احتمال پاک شدن از حیض را می‌دهد، آیا می‌تواند غسل کند و نماز بخواند یا باید صبر کند تا یقین به

پاکی پیدا نماید و بعد غسل کند؟

پاسخ: در مورد سؤال، باید خود را واریسی کند، به این نحو که پنبه‌ای در فرج وارد کند، اگر پاک بیرون آمد، غسل کند و نماز

بخواند و اگر آلوده به خون بیرون آمد، باید صبر کند تا پاک شود و یا ده روز بگذرد. بلی، اگر به قصد رجا غسل کند و نماز

بخواند و بعد معلوم شود که پاک بوده، غسل و نماز او صحیح است.

[۴۳۰] سؤال ۳۰۳: در بعضی از مسائل حیض و نفاس و استحاضه، برای به دست آوردن حکم شرعی، لازم می‌شود که چیزی مانند

پنبه، داخل فرج شود تا مکلف از وضعیت خود اطلاع پیدا کند. امروزه شاید بسیاری از زنان به جهت جلوگیری از بیماری و ورود

میکروب، حاضر به انجام این کار نباشند. در این صورت چگونه وظیفه خود را باید تشخیص دهند؟

پاسخ: انجام دادن این کار با پارچه و یا هر چیز تمیز و بهداشتی دیگر که می‌توانند وضعیت خود را با آن تشخیص دهند، اشکال ندارد.

[۴۳۱] سؤال ۳۰۴: زنی که در اواخر وقت نماز، از خون حیض پاک شده و نمی‌داند که آیا فرصت کافی برای تحصیل طهارت و خواندن نماز دارد یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: وظیفه‌اش این است که تیمم کند و سپس نماز بخواند.

[۴۳۲] سؤال ۳۰۵: زنی که از خون حیض پاک شده و می‌خواهد نماز بخواند، ولی آب کافی برای غسل و وضو ندارد، بلکه آب، برای انجام دادن یکی کافی است، چه کند؟ اگر آب کافی دارد، ولی وقت انجام دادن هر دو را ندارد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط غسل مقدم است.

[۴۳۳] سؤال ۳۰۶: زنی جنب شده است و قبل از غسل جنابت، حیض می‌شود. اگر بعد از پاکی از خون حیض، تنها به نیت حیض یا تنها به نیت جنابت غسل کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه با نیت غسل جنابت و یا با نیت هر دو (جنابت و حیض) و یا با نیت رفع حدث موجود، غسل را انجام دهد، کافی است و اگر تنها حیض را نیت کند، بنا بر احتیاط کفایت از غسل جنابت نمی‌کند.

[۴۳۴] سؤال ۳۰۷: برای حلال شدن کارهایی که به سبب حیض بر زن حرام شده است، آیا تنها غسل حیض کافی است یا باید به همراه آن، وضو نیز گرفته شود؟

پاسخ: غسل حیض کافی است.

[۴۳۵] سؤال ۳۰۸: زنی که حیض نمی‌شود، نسبت به نماز و روزه و مقاربت با همسر و ورود به مسجد و مس خط قرآن، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر خون حیض نمی‌بیند، وظیفه‌اش این است که وضو بگیرد و نماز بخواند و روزه بگیرد و نزدیکی با همسر و ورود به مسجد اشکال ندارد و اگر وضو داشته باشد، مس خط قرآن برایش جایز است.

[۴۳۶] سؤال ۳۰۹: شروع سنّ یائسگی، با سال قمری محسوب می‌شود یا با سال شمسی؟

پاسخ: با سال قمری محسوب می‌شود، نه با سال شمسی.

### موارد حرام و مکروه بر جنب و حائض

[۴۳۷] سؤال ۳۱۰: آیا جنب یا حائض می‌تواند در حرم‌های ائمه معصومین علیهم السلام از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و در حین عبور کردن زیارت نامه بخواند یا نه؟

پاسخ: احتیاط این است که مشاهده ائمه معصومین علیهم السلام در حرمت مکث نمودن، مانند مساجد است؛ اما عبور کردن و خواندن زیارت نامه (در حال عبور)، به شرط این که باعث مکث نمودن نشود، اشکال ندارد.

[۴۳۸] سؤال ۳۱۱: ورود و توقف شخص جنب یا حائض در حرم امامزادگان چه صورتی دارد؟

پاسخ: ورود و یا توقف شخص جنب یا حائض در حرم امامزادگان اشکال ندارد، مگر آن که افراد دیگر از موضوع مطلع باشند و احیاناً نسبت به بعضی از امامزادگان، هتک حرمت محسوب شود.

[۴۳۹] سؤال ۳۱۲: همراه بودن قرآن با شخص جنب یا حائض، مباح است یا مکروه؟

پاسخ: همراه بودن قرآن با جنب و حائض اشکال ندارد و مس خط قرآن، حرام و مس جلد قرآن و حواشی آن مکروه است.

[۴۴۰] سؤال ۳۱۳: این که گفته می‌شود: «خواندن بیش از هفت آیه از قرآن مجید برای حائض و جنب مکروه است»، آیا به این معناست که نخواندن آن بهتر از خواندن است یا مراد این است که ثواب قرائت او از غیر حائض و غیر جنب کمتر است؟ پاسخ: به این معناست که ثوابش کمتر از ثواب خواندن قرآن در غیر حالت جنابت و حیض است، نه این که نخواندن، بهتر از خواندن است.

[۴۴۱] سؤال ۳۱۴: شخصی جنب شده و می‌خواهد بخوابد و برای رفع کراهت خوابیدن در حالت جنابت، نمی‌تواند وضو بگیرد. اگر بخواد تیممی برای رفع کراهت خوابیدن انجام دهد، باید بدل از غسل جنابت باشد یا بدل از وضوی رافع کراهت؟ پاسخ: تیمم باید بدل از غسل جنابت باشد، اگر چه می‌تواند بدون این که قصد بدلیت کند، تیمم را به قصد قربت مطلقه به جا آورد.

### استحاضه

[۴۴۲] سؤال ۳۱۵: به چه خونی، خون استحاضه گفته می‌شود؟

پاسخ: خون استحاضه به طور اغلب، خونی زرد رنگ و سرد و رقیق است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون بیاید، و هر خونی که از قروح و جروح نیست و به حیض و نفاس بودن او حکم نشده، محکوم به استحاضه است، مگر رحم را خارج کرده باشند که در آن صورت جاری کردن حکم استحاضه بر آن، محل اشکال است.

[۴۴۳] سؤال ۳۱۶: اگر زنی بعد از پنجاه سالگی هنوز حامله می‌شود، خون‌هایی که به طور ماهانه و بیش از سه روز می‌بیند، خون حیض است یا استحاضه؟

پاسخ: خون‌هایی که بعد از تمام شدن پنجاه سال دیده می‌شود، حکم استحاضه را دارد، مگر این که آن زن، قرشیّه باشد که در این صورت باید بعد از پنجاه سال تا شصت سالگی احتیاط کند و بین تروک حیض و واجبات استحاضه را جمع نماید.

[۴۴۴] سؤال ۳۱۷: خونی که می‌دانیم خون حیض نیست و مشتبه بین خون استحاضه و خون دمل و زخم است، چه خونی محسوب می‌شود و چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، معلوم نشود که خون دمل و یا خون زخم است، بنا بر احتیاط محکوم به استحاضه است.

[۴۴۵] سؤال ۳۱۸: اگر زن مستحاضه‌ای که وظیفه‌اش غسل استحاضه است، جنب شود و فقط نیت غسل جنابت کند، کفایت از غسل استحاضه می‌کند یا خیر؟

پاسخ: غسل جنابت، از همه اغسال کفایت می‌کند و احتیاج به غسل استحاضه نیست.

[۴۴۶] سؤال ۳۱۹: لکه‌بینی خانم‌ها، حکم حیض را دارد یا استحاضه؟

پاسخ: اگر کمتر از سه روز باشد، حیض نیست و اگر بیشتر از ده روز باشد و خون دمل و جراحت نباشد، محکوم به حکم استحاضه است و در غیر این دو صورت، مسأله دارای تفصیلاتی است که در توضیح المسائل ذکر شده است.

### نفاس

[۴۴۷] سؤال ۳۲۰: زنی که بعد از زایمان، مدتی طولانی خون می‌بیند، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: به مقدار ایّام عادت در حیض را نفاس قرار دهد و بعد از آن محکوم به حکم استحاضه است، اگر چه احتیاط، جمع بین تروک نفساء و اعمال مستحاضه تا هجده روز است.

[۴۴۸] سؤال ۳۲۱: زن حامله‌ای که به علت تصادف با ماشین، چند روز از رحمش خون می‌آید و سپس بچه‌اش سقط می‌شود و بعد هم چندین روز خون می‌بیند، حکم این خون‌ها چیست؟

پاسخ: خون‌هایی که پس از سقط بچه می‌بیند، اگر از ده روز بیشتر نباشد، خون نفاس است و باید به احکام نفاس عمل کند و اما خون‌های پیش از ولادت، خواه ایّام عادت باشد و یا نباشد و خواه متصل به خون نفاس باشد - چنانچه ظاهر سؤال است - و یا نباشد، در همه اینها اگر بداند که خون قروح و جروح نیست، باید احتیاط کند؛ یعنی از محرمات اجتناب نماید و واجبات را با انجام دادن اغسال انجام دهد.

[۴۴۹] سؤال ۳۲۲: اگر به واسطه جراحی یا سقط طبیعی، بخشی از جنین خارج شود و بخش دیگر، مثلاً بیست روز بعد خارج شود، خونی که در این بیست روز و پس از آن مشاهده می‌شود، چه خونی محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر به خونی که در این مدت (مثلاً بیست روز) دیده، عرفاً خون ولادت گفته شود و استمرار نیز داشته باشد، همه آن محکوم به نفاس است و خونی که بعد از خارج شدن تمام طفل دیده می‌شود، فقط تا ده روز خون نفاس محسوب می‌شود.

[۴۵۰] سؤال ۳۲۳: اگر بچه در شکم مادر بمیرد و بعد از مردن، از شکم خارج شود، آیا خونی که بعد از خروج جنین مرده دیده می‌شود، نفاس است؟

پاسخ: احکام نفاس بر آن جاری است.

[۴۵۱] سؤال ۳۲۴: در بسیاری از موارد به هنگام تولد، بچه را با عمل جراحی و پاره کردن شکم از غیر مجرای طبیعی به دنیا می‌آورند. آیا خونی که بعد از تولد او از مجرای طبیعی خارج می‌شود، حکم نفاس را دارد یا خیر؟

پاسخ: خونی که در وقت ولادت بچه - اگر چه به وسیله جراحی بیرون آورده شود - از مجرای طبیعی بیرون می‌آید، خون نفاس است؛ ولی خونی که به سبب جراحی از محلّ جراحی بیرون می‌آید، خون نفاس نیست.

[۴۵۲] سؤال ۳۲۵: آیا کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر زنی که خون استحاضه یا نفاس هم دیده، حرام است یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر زن حائض حرام است، بر نفساء نیز حرام است و زنی که در استحاضه متوسطه یا کثیره است، قبل از غسل واجب، نزدیکی شوهر با او بنا بر احتیاط جایز نیست و بنا بر احتیاط حتی اگر غسل و وظایف دیگر خود را انجام داده باشد، نمی‌تواند جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

[۴۵۳] سؤال ۳۲۶: در صورت شک بین خون نفاس و خون زخم، وظیفه زن چیست؟ و چنانچه لباسش آغشته به این خون شود، حکم خون نفاس را دارد یا زخم را؟

پاسخ: اگر پس از ولادت بچه و قبل از گذشتن ده روز باشد، محکوم به حکم نفاس است و اگر پس از ده روز از ولادت بچه باشد، نفاس نیست.

### مسئله

[۴۵۴] سؤال ۳۲۷: اگر انسان چند میت را لمس کند، یک غسل مسّ میت بر او واجب می‌شود یا چند غسل؟

پاسخ: یک غسل برای مس‌های متعدد کافی است.

[۴۵۵] سؤال ۳۲۸: چنانچه دست پزشک با جنین مرده در داخل شکم مادر تماس پیدا کند، آیا غسل مسّ میت بر او واجب می‌شود؟

و آیا زیر چهار ماه یا بالای چهار ماهه بودن جنین مرده، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟  
پاسخ: بنا بر اظهر، موجب غسل نمی‌شود.

[۴۵۶] سؤال ۳۲۹: اعضای داخلی بدن شخص زنده که با عمل جراحی جدا می‌شوند یا اعضای داخلی میت که به سبب تشریح خارج می‌شوند، آیا سبب نجاست و وجوب غسل مسّ میت به جهت تماس با آنها می‌شوند؟

پاسخ: عضو جدا شده از انسان زنده یا انسان مرده‌ای که غسل یا تیمّم داده نشده، نجس است و موجب نجاست نیز می‌شود؛ اما نسبت به غسل مسّ میت، چنانچه از انسان زنده جدا شده و مشتمل بر استخوان باشد، سبب وجوب غسل می‌شود؛ ولی اگر گوشت بدون استخوان باشد، موجب غسل مسّ میت نمی‌شود؛ اما اگر از میت جدا شده، بنا بر احتیاط واجب، مطلقاً غسل لازم است.

[۴۵۷] سؤال ۳۳۰: گاهی عمل CPR (احیای قلبی - ریوی) در فردی که مرده، ولی امید به بازگشتش وجود دارد، یکی دو ساعت ادامه می‌یابد. با توجه به این که بدن بیمار در طول این مدت سرد می‌شود، آیا تماس با بدن مذکور، نیاز به غسل مسّ میت دارد؟  
پاسخ: در صورتی که زهاق روح شده و بدن فرد مذکور سرد شده باشد، غسل دارد.

[۴۵۸] سؤال ۳۳۱: در دو فرض زیر، مادری که در شکم خود جنین مرده‌ای دارد، جهت انجام فریضه نماز، آیا لازم است غسل مسّ میت انجام دهد یا خیر؟ در صورت لزوم، آیا برای هر نماز، غسل به جا آورد یا یک غسل تا خارج شدن جنین کافی است؟  
الف. سنّ جنین زیر چهار ماه باشد.

ب. سنّ جنین بالای چهار ماه باشد.

پاسخ: در هر دو فرض، بر مادر غسل مسّ میت واجب نیست و مادامی که جنین مرده بیرون نیامده و مسّ مادر بر بدن او صدق نکند، چیزی بر مادر واجب نیست.

[۴۵۹] سؤال ۳۳۲: آیا مسّ بچه سقط شده (چهار ماهه)، نیاز به غسل مسّ میت دارد؟ آیا علاوه بر مسّ کننده، این غسل بر مادر نیز واجب است؟

پاسخ: اگر بچه سقط شده، چهار ماه کامل داشته باشد، غسل مسّ میت دارد و بنا بر احتیاط واجب مادرش نیز غسل مسّ میت نماید.

[۴۶۰] سؤال ۳۳۳: آیا بچه‌ای که پس از مرگ مادر متولد می‌شود، نیاز به غسل مسّ میت در هنگام بلوغ دارد؟

پاسخ: وقتی که بالغ شد، بنا بر احتیاط باید غسل مسّ میت کند.

[۴۶۱] سؤال ۳۳۴: هنگام غسل میت، یک نفر آب را از نهر بر می‌دارد و به دیگری می‌دهد و او آب را می‌ریزد و شخص سوم میت را غسل می‌دهد. آیا به آن دو نفر دیگر نیز غسل مسّ میت واجب است یا خیر؟

پاسخ: آن دو نفر دیگر اگر دستشان به میت نخورده باشد، غسل مسّ میت بر آنها واجب نیست و اگر دستشان به میت خورده باشد، بر آنان نیز غسل مسّ میت واجب می‌شود.

[۴۶۲] سؤال ۳۳۵: آیا غسل مسّ میت بر کسی که جنازه شهید را لمس می‌کند، واجب است؟

پاسخ: غسل مسّ میت واجب است. البته این حکم نسبت به مسّ بدن شهیدی که غسل دادن او واجب نیست، بنا بر احتیاط است.

[۴۶۳] سؤال ۳۳۶: اگر کسی بدون اختیار، بدنش با میت تماس پیدا کند (مثلاً در خواب یا بی‌هوشی)، آیا باید غسل مسّ میت کند؟ اگر بدن بچه با میت تماس پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در وجوب غسل مسّ میت، اختیار و بیداری و بلوغ و عقل شرط نیست و اگر بچه مسّ کند، اگر ممیّز باشد، غسلش صحیح است، و الاّ پس از بلوغ و یا ممیّز شدن، غسل را انجام دهد.

[۴۶۴] سؤال ۳۳۷: از نظر حکم شرعی، چه فرقی است بین این که کسی میت را با دست خشک لمس کند یا با دست مرطوب؟

پاسخ: در هر دو صورت مذکور و پیش از غسل دادن میت، غسل مسّ میت واجب می‌شود؛ ولی اگر رطوبتی از دست به بدن میت



یا از بدن میت به دست منتقل شود، موجب سرایت نجاست به دست نیز می‌گردد.

[۴۶۵] سؤال ۳۳۸: اگر عضوی از بدن میت غیر مسلمان به بدن مسلمان زنده وصل و منجر به حلول حیات شود، لمس محل مذکور چه حکمی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، پس از حلول حیات، حکم بدن مسلمان زنده را دارد.

[۴۶۶] سؤال ۳۳۹: آیا در صورت مس دندان مصنوعی و موی مرده، غسل مس میت واجب می‌شود؟

پاسخ: برای مس دندان مصنوعی، غسل واجب نمی‌شود؛ اما در مس موی میت، چنانچه مس میت صدق کند، بعید نیست غسل واجب شود.

[۴۶۷] سؤال ۳۴۰: آیا غسل مس میت بر کسی که اسکلت کامل یک انسان را لمس می‌کند، واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه قرینه‌ای مبنی بر این که پس از مرگ غسل داده شده، وجود نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که پس از لمس آن، غسل مس میت نماید.

[۴۶۸] سؤال ۳۴۱: آیا می‌توان از استخوان‌های کشف شده در قبور مسلمانان، برای یادگیری مسائل پزشکی استفاده کرد؟ و آیا لمس این استخوان‌ها غسل دارد؟

پاسخ: بعید نیست که قبور مسلمانان اماره باشد برای تحقق مسلمان بودن صاحب استخوان و برای مس استخوان مفروض در سؤال، غسل واجب نباشد؛ ولی استخوان‌ها باید دفن شوند و استفاده از آنها برای یادگیری مسائل پزشکی جایز نیست، مگر این که راه یادگیری منحصر به استفاده از آنها باشد.

[۴۶۹] سؤال ۳۴۲: آیا تماس بدن انسان با چیزهایی مثل خون میت، نه بدن او، باعث غسل مس میت می‌شود یا نه؟

پاسخ: اگر صدق کند که میت را مس کرده، باید غسل کند، وگرنه موجب غسل نمی‌شود.

[۴۷۰] سؤال ۳۴۳: اگر در بین غسل مس میت حدیثی پیش بیاید، آیا غسل باطل می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، غسل مس میت باطل نمی‌شود.

[۴۷۱] سؤال ۳۴۴: کسی که مشغول غسل مس میت است، اگر در بین غسل مس میت جنب شود، آیا باید غسل را رها کند یا آن را ادامه دهد و بعداً غسل جنابت کند؟

پاسخ: می‌تواند اتمام کند و بعد غسل جنابت را انجام دهد و نیز می‌تواند غسل مس میت را رها کند و یک غسل به نیت غسل جنابت و یا رفع حدث موجود انجام دهد.

[۴۷۲] سؤال ۳۴۵: با واجب شدن غسل مس میت، چه چیزی بر انسان حرام می‌شود؟ آیا داخل شدن و توقف در مسجد و امثال آن که بر جنب و حائض حرام بود، جایز است یا نه؟

پاسخ: داخل شدن و توقف در مساجد و امثال آن که بر جنب و حائض و نفساء حرام است، بر مس کننده میت حرام نیست.

### غسل‌های مستحبی

[۴۷۳] سؤال ۳۴۶: اگر نتوانیم غسل‌های مستحبی را که در شرع وارد شده است، انجام دهیم یا انجام دادن آن، مقداری مشکل باشد،

آیا می‌توانیم برای کسب ثواب غسل، به جای آن تیمم کنیم؟

پاسخ: بدل بودن تیمم از غسل‌های غیر رافع حدث، ثابت نیست.

[۴۷۴] سؤال ۳۴۷: آیا غسل جمعه، مجزی از وضو است یا خیر؟



پاسخ: غسل جمعه، بنا بر احتیاط واجب، مجزی از وضو نیست و لازم است به قصد احتیاط، وضو نیز گرفته شود.

[۴۷۵] سؤال ۳۴۸: اگر بدانیم که در روز جمعه نمی‌توانیم غسل جمعه را انجام دهیم، چه کنیم تا بتوانیم ثواب غسل جمعه را کسب کنیم؟

پاسخ: در فرض مذکور، روز پنجشنبه غسل جمعه را انجام بدهید. ان شاء الله ثواب آن را درک می‌کنید.

[۴۷۶] سؤال ۳۴۹: آیا غسل‌های مستحبی (مثل غسل جمعه) نیز مانند غسل‌های واجب، باطل می‌شوند یا نه؟ مثلاً اگر پس از انجام غسل جمعه، در همان روز جمعه، حدث اصغر یا اکبر پیش آمد، آیا لازم است برای درک ثواب غسل جمعه، دوباره آن را انجام داد؟

پاسخ: تدارک پس از وقوع حدث اکبر و یا حدث اصغر لازم نیست؛ بلکه با انجام دادن غسل، امثال امر الهی را کرده است.

[۴۷۷] سؤال ۳۵۰: شخصی که نمی‌داند جنب شده است، آیا اگر غسل مستحبی انجام دهد، کفایت از غسل جنابت می‌کند یا خیر؟ پاسخ: کفایت غسل مستحبی از اغسال دیگر که قصد آنها را (ولو اجمالاً) نکرده باشد، مشکل است.

[۴۷۸] سؤال ۳۵۱: کسی که جنب شده یا از حیض و نفاس پاک شده، ولی غسل نکرده، در صورتی که یک غسل مستحبی (مثل غسل جمعه) انجام دهد و به همراه آن، تیت غسل واجب را نکند، آیا کفایت از غسل‌های واجب می‌کند یا نه؟ پاسخ: کفایت کردن غسل جمعه از سایر اغسال، مورد اشکال است.

## تیمم

### موارد متعین شدن تیمم

[۴۷۹] سؤال ۳۵۲: دو ظرف آب داریم که یکی از آنها نجس است؛ ولی نمی‌دانیم که کدام یک نجس است و آب دیگری هم نداریم. در این صورت باید وضو بگیریم یا تیمم کنیم؟

پاسخ: اگر یقین به نجاست یکی از آنها داشته باشید، باید تیمم کنید.

[۴۸۰] سؤال ۳۵۳: اگر عضوی از وضو را که سالم و نجس است، نتوان آب کشید، وظیفه ما در این حال، تیمم است یا وضوی جیره‌ای؟

پاسخ: وظیفه، فقط تیمم است، نه وضوی جیره‌ای.

[۴۸۱] سؤال ۳۵۴: کسی که چشمش را جراحی نموده و باید روی آن مدتی بسته باشد، چه طور غسل و وضو را انجام دهد؟ پاسخ: در مفروض سؤال، تیمم کفایت می‌کند.

[۴۸۲] سؤال ۳۵۵: بیمارانی هستند که مبتلا به بیماری پوستی‌اند و جهت انجام دادن آزمایش برای تشخیص بیماری، لازم دانسته شده که روی آن نواحی آب ریخته نشود. چنانچه از گذاردن پارچه بر روی آن نواحی نیز منع شده باشند، چگونه غسل یا وضو به جا آورند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، باید با تیمم نماز بخوانند.

[۴۸۳] سؤال ۳۵۶: وقتی که شک داریم به اندازه وضو یا غسل وقت داریم یا نه، آیا اقدام به انجام دادن آنها کنیم یا تیمم نماییم؟ پاسخ: باید تیمم کنید.

[۴۸۴] سؤال ۳۵۷: در مواردی که به دلیل پوشانده شدن اعضای متعدد وضو به وسیله جیره و نجس بودن بعضی از زخم‌ها و شرایط

خارجی دیگر از قبیل وصل بودن سرم و امثال آن، انجام دادن وضوی جبیره دارای حرج نوعی یا شخصی و یا احتمال ضرر برای زخم است، تکلیف چیست و آیا تیمم کافی است؟  
پاسخ: اگر مشتمل بر حرج شخصی و یا ضرر باشد، تیمم کافی است.

[۴۸۵] سؤال ۳۵۸: شخصی می‌داند که با انجام دادن وضو، مقدار کمی از نمازش در خارج وقت خوانده می‌شود، با این حال، تیمم مقدم می‌شود یا وضو؟

پاسخ: تقدّم تیمم بر وضو، در صورت درک یک رکعت از نماز در وقت با وضو، خالی از اشکال نیست؛ بلکه بعید نیست بین وضو و تیمم مخیر باشد؛ ولی احتیاط استجابی این است که تیمم کند.  
موارد صحت و عدم صحت تیمم

[۴۸۶] سؤال ۳۵۹: در مواردی که تیمم کردن صحیح است، آیا می‌توان برای انجام کارهای مستحبی (مثل خواندن نماز شب) نیز تیمم کرد یا این که تیمم، مخصوص انجام واجبات است؟  
پاسخ: جواز تیمم در مورد مذکور، خالی از قوت نیست.

[۴۸۷] سؤال ۳۶۰: با توجه به این که غسل، استحباب نفسی دارد، اگر کسی در اوقاتی که معمولاً نمی‌تواند غسل کند (مثل اوقاتی که در محل کار خود مشغول است)، به جای آن تیمم کند، آیا این کار مستحب است و به آن ثوابی تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: بدل بودن تیمم از اغسالی که رافع حدث نیستند، ثابت نیست.

[۴۸۸] سؤال ۳۶۱: آیا می‌توان به جای غسل‌های مستحبی تیمم کرد؟ و آیا تیمم کردن کسی که دوست دارد همیشه با طهارت باشد، ولی همیشه نمی‌تواند بعد از حدث اصغر وضو بگیرد، صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: بدل بودن تیمم از غسل‌های مستحبی، آن هم در جایی که عذر شرعی از غسل کردن وجود ندارد، معلوم نیست؛ بلکه عدم آن معلوم است و همچنین است بدل بودن تیمم از وضو در صورت نبودن عذر شرعی از وضو، مگر در چند مورد که این مورد از آنها نیست.

### چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

[۴۸۹] سؤال ۳۶۲: آیا تیمم بر موزائیک و سنگفرش صحیح است؟

پاسخ: تیمم بر موزائیک صحیح نیست و بر سنگ اشکال ندارد.

[۴۹۰] سؤال ۳۶۳: آیا می‌توان بر روی زمین مرطوب یا خاک مرطوبی که هنوز به گل تبدیل نشده است، تیمم کرد؟ اگر زمین خشک یا خاک خشک در اختیار ما باشد، تیمم بر خاک مرطوب چه حکمی دارد؟

پاسخ: تیمم بر خاک و یا زمین مرطوب اشکالی ندارد، اگر چه احتیاط، تقدیم زمین خشک بر آن است.

[۴۹۱] سؤال ۳۶۴: آیا تیمم بر گل صحیح است؟ در صورت صحت، هنگام زدن دو دست بر روی گل، مقداری از آن به دست‌ها می‌چسبد که اگر آن را به صورت بکشد، صورت نیز گلی می‌شود. لطفاً کمی در مورد تیمم با گل که کمتر در رساله‌های عملیه به آن اشاره شده است، توضیح دهید.

پاسخ: اگر زمین خشک، مثل خاک و امثال آن و همچنین گرد و غبار وجود نداشته باشد و گل را نیز نتوان خشک نمود، تیمم بر گل جایز است، و گرنه نمی‌توان بر گل تیمم کرد و کیفیت آن این طور است که دست‌هایش را به گل بزنند، بعد گل را برطرف نموده، بر پیشانی مسح کند و سپس دست‌ها را مسح نماید و اما برطرف کردن گل با شستن با آب، جایز نیست.

[۴۹۲] سؤال ۳۶۵: آیا تیمم کردن بر گلی که مقداری سفت شده، به طوری که اگر دست بر آن بزنیم، چیزی از گِل به دست ما نمی‌چسبد، صحیح است یا خیر؟ و در صورت صحت، آیا می‌توان با وجود زمین خشک بر این گِل تیمم کرد؟  
پاسخ: اگر عرفاً به آن گِل گفته شود، با وجود خاک، سنگ، کلوخ، ریگ و گرد و غبار نمی‌توان بر آن تیمم کرد، و گرنه اشکال ندارد.

[۴۹۳] سؤال ۳۶۶: آیا می‌توانیم بر خاکی که در پاکی و نجاست آن شک داریم، تیمم کنیم یا نه؟ اگر دو خاک در اختیار داریم که نمی‌دانیم کدام یک نجس شده است، تیمم با آنها صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: در مورد اول، جایز است به همان خاکی که شک در نجاست و طهارت آن دارد، تیمم کند و در مورد دوم، حکم مسأله این است که به هر دو تیمم کند و احتیاط این است که پس از تیمم اول، خاک و غبار را از اعضای تیمم پاک کند و سپس تیمم دوم را انجام دهد و اعضا را باز از خاک و غبار پاک نماید و نماز بخواند.

[۴۹۴] سؤال ۳۶۷: فردی مدتی با غبار تیمم نموده، در صورتی که خاک، سنگ و... وجود داشته است. آیا اعمال او صحیح است؟  
پاسخ: باید اعمالی را که یقین دارد با این گونه تیمم به جا آورده، قضا کند.

### اموری که رعایتش در وقت تیمم لازم است

[۴۹۵] سؤال ۳۶۸: آیا در تیمم بدل از وضو، به مانند خود وضو، موالات و پشت سر هم انجام دادن کارها شرط است یا نه؟ در غسل که موالات در آن شرط نیست، موالات در تیمم بدل از آن چه حکمی دارد؟  
پاسخ: موالات در تیمم لازم است، اگر چه بدل از غسل باشد.

[۴۹۶] سؤال ۳۶۹: اگر به هنگام مسح صورت و دست‌ها در تیمم، زمان کوتاهی دست خود را از محل مسح برداریم و دوباره بگذاریم و بقیه مسح را انجام دهیم، تیمم صحیح است یا باطل؟  
پاسخ: در صورت صدق عرفی موالات، تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط، در اعاده کردن تیمم است.

[۴۹۷] سؤال ۳۷۰: در تیمم، آیا لازم است تمام عضو مسح کننده، بر تمام عضو مسح شونده کشیده شود یا مسح شدن تمام عضو مسح شونده کافی است؟ مثلاً وقتی با کف دست راست باید پشت دست چپ را مسح کنیم، آیا همین که تمام پشت دست چپ (ولو با قسمتی از کف دست راست) مسح شود، کافی است یا باید همه کف دست راست و انگشتان آن بر تمام پشت دست چپ کشیده شود؟

پاسخ: اگر عرفاً صدق کند که کف دست بر عضو تیمم کشیده شده است، کافی است و دقت عقلی لازم نیست.

[۴۹۸] سؤال ۳۷۱: موقع تیمم کردن، اگر چیزی که تیمم بر آن صحیح است (مثل سنگ)، کوچک باشد، به طوری که نتوان هر دو دست را با هم بر روی آن زد، آیا صحیح است که هر دست را به تنهایی بر آن زد و بعد تیمم کرد؟  
پاسخ: تیمم به این صورت، حتی در حال اختیار نیز جایز است.

[۴۹۹] سؤال ۳۷۲: اگر در تیمم، موقع زدن دو دست بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است، فقط کف دو دست (بدون انگشتان) با آن چیز برخورد کند و بعد همان قسمت برخورد کرده را بر پیشانی و بر پشت دو دست و انگشتان بکشیم، تیمم ما صحیح است یا نه؟

پاسخ: این گونه تیمم، صحیح نیست.

[۵۰۰] سؤال ۳۷۳: آیا چیزهایی مثل چسب، خمیر و... که مانع وضو محسوب می‌شوند، مانع تیمم هم هستند و باید برطرف شوند یا

فقط چیزهایی مثل انگشتر، مانع تیمم هستند؟

پاسخ: مواردی که در سؤال آمده (چسب، خمیر و...)، مانند انگشتر، مانع تیمم هستند و باید برطرف شوند، و الا تیمم باطل می‌شود.

### تیمم مقطوع العضو

[۵۰۱] سؤال ۳۷۴: کسی که فاقد یک یا دو دست است، چگونه تیمم کند؟

پاسخ: اگر هر دو دست او قطع شده باشد، پیشانی خود را به زمین مسح کند و اگر یکی از دست‌ها قطع شده و یکی باقی است، بعد از زدن همان دست به خاک، پیشانی را با آن مسح کند و پشت خود آن دست را هم به خاک مسح نماید.

تیمم دادن غیر مماثل، نامحرم و مریض

[۵۰۲] سؤال ۳۷۵: آیا کسی که می‌خواهد دیگری را تیمم دهد، لازم است مماثل و همجنس او باشد یا لازم نیست؟

پاسخ: لازم نیست ولکن نامحرم نباشد.

[۵۰۳] سؤال ۳۷۶: شخصی می‌خواهد فرد دیگری را تیمم دهد و لازم است که تیمم دهنده دستان خودش را به پیشانی و دست‌های او بکشد. آیا در این فرض، زن و مرد نامحرم می‌توانند یکدیگر را تیمم دهند؟ اگر لازم شد که تیمم دهنده دست خود تیمم شونده را بگیرد و به صورت و دست او بکشد، آیا در صورتی که نامحرم است، اگر دستکش به دست کند، این کار جایز است یا خیر؟

پاسخ: در مورد سؤال اول، جایز نیست و در مورد سؤال دوم، با همان کیفیتی که در سؤال ذکر شده است، عیبی ندارد.

[۵۰۴] سؤال ۳۷۷: کسی که به علت ناتوانی یا شکستگی یا درد زیاد، به هیچ صورتی نتواند یک دست خود را بر پیشانی بکشد، برای تیمم باید نایب بگیرد یا کشیدن یک دست دیگر بر پیشانی کافی است؟

پاسخ: اگر ممکن است احتیاطاً نایب، دست ناسالم معذور را هنگامی که خود معذور دست سالمش را بر پیشانی می‌کشد، به همراه دست سالم معذور بر پیشانی او بکشد و اگر ممکن نباشد، هر کدام جدا جدا کشیده شود و اگر کشاندن دست ناسالم معذور ممکن نیست، احتیاط این است یک بار خود معذور با دست سالم، تمام پیشانی را مسح نماید و یک بار نیز نایب، دست خودش را به همراه دست سالم معذور بر پیشانی معذور بکشد.

### مقدار تأثیر و بقای تیمم

[۵۰۵] سؤال ۳۷۸: آیا با تیممی که برای نماز ظهر و عصر انجام شده، می‌توان نماز مغرب و عشا را هم خواند یا تیمم جدید لازم است؟

پاسخ: چنانچه به جهت تنگی وقت نماز، تیمم کرده باشد، نمی‌تواند با آن تیمم نمازهای دیگر خود را بخواند و اگر به جهت عذر دیگری تیمم کرده باشد، چنانچه تا وقت نماز بعدی عذر او باقی باشد و حدثی هم صادر نشده است، آن تیمم برای نمازهای آینده کافی است و تیمم جدید لازم نیست.

[۵۰۶] سؤال ۳۷۹: اگر کسی در شب‌های ماه مبارک رمضان در تنگی وقت (قبل از اذان صبح) تیمم کند، در صورتی که تا طلوع آفتاب آب پیدا نکند، آیا شرعاً می‌تواند با آن تیمم که کرده، نماز بخواند یا باید تیمم دیگری کند؟

پاسخ: اگر از هنگام تیمم تا طلوع آفتاب آب نداشته باشد یا به جهت دیگری معذور از غسل باشد و تیممش بدل از غسل جنابت بوده و باطل نشده باشد، می‌تواند با آن تیمم نماز بخواند و تیمم دیگری لازم نیست.

[۵۰۷] سؤال ۳۸۰: شخصی که به علت بیماری نمی‌تواند برای وضو و غسل از آب سرد استفاده کند، اگر به علت در دسترس نبودن آب گرم تیمم نماید و سپس امکان استفاده از آب گرم برای او (قبل یا بعد یا هنگام خواندن نماز) فراهم شود، چه باید بکند؟ پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه قبل از نماز، آب گرم پیدا شود، باید وضو یا غسل انجام دهد و نماز بخواند و اگر بعد از نماز، امکان استفاده از آب گرم فراهم شود، اعاده نماز لازم نیست و اگر در بین نماز این امکان فراهم شود، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول باشد، نمازش باطل است و اگر بعد از آن باشد، نمازش صحیح است و آن را به اتمام برساند.

[۵۰۸] سؤال ۳۸۱: کسی که به جای غسل و وضو، تیمم کرده (مثل زن حائضی که از خون حیض پاک شده و آب برای غسل حیض و وضو ندارد) و قبل از خواندن نماز، مقداری آب به دست آورده که برای غسل تنها یا وضوی تنها کافی است، آیا لازم است که اقدام به غسل یا وضو کند یا تیمم بدل از آنها کافی است؟

پاسخ: شخص جنب که تیمم بدل از غسل کرده، اگر فقط به مقدار وضو آب به دستش بیاید، تیمم او باطل نمی‌شود و اما زن حائض که باید در صورت فقدان آب، احتیاطاً دو تیمم کند، در صورتی که فقط به مقدار وضو، آب به دست آورد، تیمم بدل از وضوی او باطل می‌شود و باید وضو بگیرد و اگر فقط به مقدار غسل، آب به دستش بیاید، بنا بر احتیاط باید آب را در غسل مصرف کند و تیمم بدل از غسلش باطل می‌شود.

[۵۰۹] سؤال ۳۸۲: کسی که به جهت تنگی وقت، تیمم بدل از غسل جنابت یا حیض کرده، آیا کارهایی که بر جنب و حائض حرام است، برای او حلال می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در تیمم بدل از غسلی که به جهت ضیق وقت انجام شده، فقط آن نمازی که به قصد آن، تیمم واقع شده، مباح است و سایر کارهایی که مشروط به رفع حدث جنابت یا حیض باشند، مباح نمی‌شوند و صحیح نیستند.

### دیگر احکام تیمم

[۵۱۰] سؤال ۳۸۳: می‌دانیم که اگر چند غسل بر عهده مکلف باشد، می‌تواند با نیت کردن همه آنها فقط یک غسل انجام بدهد و کافی است. آیا این حکم، در تیمم بدل از غسل هم جاری می‌شود؟

پاسخ: حکم تداخل، به آن گونه که در اغسال جاری است، در تیمم، محل اشکال است.

[۵۱۱] سؤال ۳۸۴: کسی که آب برای وضو گرفتن و غسل کردن و خاک برای تیمم کردن ندارد و در داخل وقت است، وظیفه‌اش نسبت به نماز چیست؟

پاسخ: چنانچه چیزی را که تیمم بر آن صحیح است، پیدا نکند، فاقد الطهورین است و احتیاطاً نماز خود را بدون طهارت به جا آورد و پس از امکان تطهیر، نماز را دوباره بخواند.

[۵۱۲] سؤال ۳۸۵: اگر بعد از تیمم بدل از غسل، حدث اصغر پیش آمد و امکان غسل هم فراهم نشد، برای خواندن نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو کافی است یا تیمم بدل از غسل هم باید تکرار شود؟

پاسخ: تیمم بدل از غسل نیز احتیاطاً تکرار شود.

[۵۱۳] سؤال ۳۸۶: زنی بعد از پاک شدن از حیض، عذری دارد و امکان غسل برایش فراهم نیست. به همین جهت، تیمم بدل از غسل حیض می‌کند. حال برای نماز تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر بدل از غسل‌های غیر جنابت تیمم کند، بنا بر احتیاط واجب باید برای نماز، وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری بدل از وضو نماید.

## مختصر

## احکام مختصر و اموات

[۵۱۴] سؤال ۳۸۷: با توجه به این که دیدار و عیادت کردن از مریض مؤمن و مسلمان، ثواب زیادی دارد، خواهشمند است اگر از طرف شرع مقدس اسلام در این مورد مطلبی وارد شده است، آن را بیان فرمایید.  
پاسخ: عیادت مریض از مستحبات مؤکده است و در بعضی از روایات است که عیادت مریض، مانند عیادت خداست؛ زیرا خدا پیش بنده مؤمن است.

[۵۱۵] سؤال ۳۸۸: آیا پزشک یا پرستاری که در پیش بیمار محتضر است، واجب است بیمار را رو به قبله کند؟ و انجام دادن این کار نیاز به اجازه ولیّ او دارد یا خیر؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید رو به قبله نماید و اجازه ولیّ، شرط نیست.  
غسل، کفن، نماز و دفن میت

[۵۱۶] سؤال ۳۸۹: اگر زن حامله‌ای بر اثر حادثه‌ای همراه با فرزند در شکمش از دنیا برود، آیا برای کفن و دفن آنها نسبت به بچه در شکم هم وظیفه‌ای داریم یا خیر؟  
پاسخ: نسبت به بچه در شکم وظیفه‌ای نداریم.

[۵۱۷] سؤال ۳۹۰: آیا غسل و کفن و دفن بچه‌ای که از زن و مرد کافر متولد شده است (حلال زاده)، مانند غسل و کفن و دفن کافر جایز نیست؟

پاسخ: غسل و کفن و دفن او واجب نیست؛ ولی اگر در تحت ید مسلمانان و سلطه آنها باشد، بنا بر احتیاط غسل دادن و کفن نمودن او واجب است، مگر این که ممیز باشد و مایل به کفر شود.

[۵۱۸] سؤال ۳۹۱: میتی که امکان دفن کردن او وجود ندارد، آیا لازم است که کارهای دیگر او، مثل غسل و کفن را انجام داد؟ اگر امکان غسل و کفن کردن نباشد، آیا نماز خواندن بر میت لازم است یا نه؟  
پاسخ: لازم است آن کارهایی که ممکن است، انجام داده شود و کارهایی که ممکن نیست، ساقط است.

[۵۱۹] سؤال ۳۹۲: تارک الصلاة، شارب الخمر و کسی که خودکشی کرده، حکم کفن و دفن و شرکت در مراسم تشییع و مراسم بزرگداشت آنها چیست؟  
پاسخ: تجهیزات میت مسلمان، هر چند فاسق باشد (مانند مسلمان تارک الصلاة)، واجب است.

[۵۲۰] سؤال ۳۹۳: اگر ترتیب کارهای میت به هم بخورد، مثلاً حنوط را قبل از غسل و دفن را قبل از نماز انجام دهند، چه باید کرد؟  
پاسخ: اگر قبل از دفن، این ترتیب به هم بخورد، باید دوباره با ترتیب انجام داده شود و اگر بعد از دفن کشف شود که نماز خوانده نشده، به قبرش نماز خوانده شود و اما در غیر نماز، اگر موجب هتک نباشد و بدن نیز متلاشی نشده باشد، نیش کنند و ترتیب را رعایت نمایند.

[۵۲۱] سؤال ۳۹۴: مخارج مربوط به میت، اعم از غسل و کفن و دفن و دیگر امور، بر عهده چه کسی است؟  
پاسخ: در غیر زوجه، مقدار واجب از کفن، به مقدار متعارف و به حسب شأن میت، از اصل ترکه و پیش از ادای دیون و وصایا برداشته می‌شود و همچنین است مقدار متعارف از سایر مخارج از سدر و کافور و آب غسل و قیمت زمین دفن؛ بلکه آنچه برای دفن در زمین مباح گرفته می‌شود و اجرت حمال و کسی که قبر را آماده می‌کند و اما در مقدار زاید بر آن، در همه اینها موقوف به

اجازه ورثه مکلف است. اگر اجازه دادند، نسبت به سهم خودشان نافذ است؛ اما نسبت به سهم صغیر، کسی حق تصرف ندارد و اگر میت وصیت کرده باشد، مقدار زیادی را از ثلث بر می‌دارند و اما کفن زوجه بر عهده زوج است و بنا بر احتیاط واجب سایر مخارج مذکور نیز در حد متعارف بر عهده اوست.

[۵۲۲] سؤال ۳۹۵: اگر میت، هیچ مالی از خود باقی نگذارد، مخارج کفن و دفن او از کجا باید تأمین شود؟

پاسخ: در غیر مورد زوجه، احتیاط لازم این است که کسی که نفقه میت بر او واجب بوده مخارج کفن و دفن او را نیز بپردازد و اگر آن شخص هم ندارد، بر مسلمانان لازم است کفن و سایر مخارج متعارف را بپردازند.

[۵۲۳] سؤال ۳۹۶: میتی که بر اثر بروز حادثه تشخیص داده نمی‌شود که مرد است یا زن، توسط چه کسی باید غسل و کفن و دفن او انجام شود؟ توسط مرد یا زن؟

پاسخ: شخصی که در حادثه‌ای مرده و مرد یا زن بودنش تشخیص داده نمی‌شود، اگر غسلش ممکن باشد، او را از زیر لباس، یک بار مرد غسل می‌دهد و یک مرتبه دیگر زن و کفن و دفن او تفاوتی نمی‌کند؛ یعنی هم مرد می‌تواند کفن کند و هم زن جایز است کفن نماید و دفنش هم همین طور است.

[۵۲۴] سؤال ۳۹۷: دست یا پایی که از بدن میت جدا شده و معلوم نیست که متعلق به میت مرد بوده یا میت زن، چه کسی باید آن را غسل دهد و کفن کند؟

پاسخ: پارچه‌ای بر روی آن بیندازند و هم مرد و هم زن، از زیر پارچه آن را غسل دهند و سپس مرد یا زن، آن را در پارچه‌ای پیچد و پس از آن دفن شود.

[۵۲۵] سؤال ۳۹۸: ختنای مشکل را چه کسی باید غسل بدهد و کفن کند؟

پاسخ: اگر عمرش بیش از سه سال باشد، احتیاط واجب این است که اگر محرم وجود نداشته باشد، یک بار مرد و یک بار زن، از زیر لباس او را غسل بدهند؛ ولی کفن کردن هر کدام از زن یا مرد کافی است.

[۵۲۶] سؤال ۳۹۹: اگر به قطعه‌ای که از بدن میت جدا شده است، برخورد کنیم، غسل و کفن و دفن و نماز او به چه صورت است؟ اگر قطعه‌ای مثل دست، پا، گوش و بینی از انسان زنده جدا شده باشد، آیا حکمش با قطعه جدا شده از میت، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: اگر در قطعه جدا شده از میت، استخوانی نباشد، غسل و نماز ندارد؛ بلکه در پارچه‌ای پیچیده می‌شود و دفن می‌گردد و اگر گوشت به همراه استخوان غیر از سینه و یا استخوان خالی غیر از سینه باشد، احتیاط این است که غسل داده شود و در پارچه‌ای پیچیده و دفن شود، و اگر تنها سینه و یا مشتمل بر سینه و یا بخشی از سینه باشد که مشتمل بر قلب است و یا استخوان خالی سینه (بدون گوشت) باشد، غسل و کفن و نماز به جا آورده و سپس دفن شود و در کفن کردن، به پیراهن و سرتاسری می‌توان اکتفا کرد مگر این که بعضی از محلی که باید با لنگ پوشیده شود نیز موجود باشد و تکفین آن با قطعه‌های سه گانه (لنگ، پیراهن و سرتاسری) بهتر است و حنوطش هم واجب است و احتیاط این است که قطعه جدا شده از زنده، ملحق به قطعه جدا شده از میت است.

[۵۲۷] سؤال ۴۰۰: اگر از میتی فقط اسکلت کامل او باقی مانده و بقیه بدن او از بین رفته باشد، آیا احکام آن با احکام جسد سالم میت (مثل وجوب غسل مس میت به هنگام مس کردن اسکلت و وجوب غسل و کفن و نماز و دفن) یکی است؟ اگر اسکلت ناقص باشد، مثلاً فقط جمجمه باقی مانده باشد، چه احکامی دارد؟

پاسخ: اگر همه اسکلت باشد و یا مقدار قابل توجهی که همه اسکلت بر آن صدق نماید، همه احکام میت، از قبیل غسل میت، حنوط، کفن، نماز، دفن و غسل مس میت لازم است و اگر قسمتی از اسکلت باشد، حکم قطعه جدا شده از میت را دارد که احکام



آن در سؤال قبلی بیان شد.

[۵۲۸] سؤال ۴۰۱: آیا کسی را که شک داریم مسلمان است یا نه، می‌توانیم در قبرستان مسلمانان دفن کنیم؟ و آیا نسبت به غسل و کفن و نماز او وظیفه‌ای داریم یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور اسلامی باشد، حکم مسلمان را دارد و باید همه احکام اسلام (غسل دادن، حنوط کردن، کفن نمودن، نماز خواندن و دفن کردن) را درباره او عمل نمایید، مگر این که علم و یا ظنّ معتبر به کافر بودن او داشته باشید و اگر در کشور غیر اسلامی باشد، چنانچه در آنجا مسلمانی وجود داشته باشد و احتمال دهید که این میت از آنها باشد، بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

[۵۲۹] سؤال ۴۰۲: اگر در بیابان و به دور از شهر و روستا و منطقه مسکونی، به میتی برخورد کردیم، آیا وظیفه‌ای در مورد کفن و دفن او بر عهده ما می‌آید یا خیر؟

پاسخ: اگر در کشور یا منطقه اسلامی باشد، باید کفن کرده و نماز خوانده و دفن کنید.

[۵۳۰] سؤال ۴۰۳: نسبت به اسکلت و استخوان انسان که در وسط بیابان پیدا می‌شود و معلوم نیست که هنگام مردن، غسل و کفن و دفن شده یا این که همین طور در بیابان افتاده و تبدیل به اسکلت گردیده، چه وظیفه‌ای وجود دارد؟

پاسخ: احتیاطاً مراسم غسل و کفن و دفن انجام داده شود.

[۵۳۱] سؤال ۴۰۴: آیا داماد می‌تواند مادر زن خود را غسل دهد و کفن کند و او را در قبر بگذارد؟

پاسخ: کفن کردن و در قبر گذاشتن جایز است؛ ولی بنا بر احتیاط غسل دادن، موقوف بر عدم وجود زنی جهت انجام غسل وی است و باید از زیر لباس باشد.

[۵۳۲] سؤال ۴۰۵: آیا جنب یا حائض یا کسی که غسل مسّ میت بر عهده اوست، می‌تواند میت را غسل دهد و کفن و دفن نماید؟

پاسخ: جنب و حائض و کسی که غسل مسّ میت نکرده، می‌تواند میت را غسل دهد و کفن نماید و بعد از نماز، دفن کند؛ ولی بهتر این است که این کارها را پس از به جا آوردن غسل خودش انجام دهد.

### غسل میت

[۵۳۳] سؤال ۴۰۶: آیا می‌توان سه غسل میت را به صورت ارتماسی انجام داد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورت امکان غسل ترتیبی، غسل ارتماسی کافی نیست.

[۵۳۴] سؤال ۴۰۷: میتی که دارای موهای بلند است، آیا شستن موهای او در غسل‌های سه گانه لازم است؟ اگر موهای میت بافته شده باشد، باید آنها را باز کرد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب شستن موهای بلند لازم است و اگر آب به موهای بافته شده می‌رسد، باز کردن آنها لازم نیست.

[۵۳۵] سؤال ۴۰۸: میتی را دفن می‌کنند. بعد از دفن کشف می‌شود که میت را با آب سدر غسل نداده‌اند. آیا در آوردن میت از قبر و غسل دادن با آب سدر کافی است یا باید کلّ اغسال را تکرار کرد تا ترتیب حاصل شود؟

پاسخ: باید هر سه غسل را انجام بدهند و ترتیب را مراعات کنند؛ ولی نبش قبر و تکرار اغسال در صورتی واجب است که اهانت به میت نباشد و بدن نیز متلاشی نشده باشد.

[۵۳۶] سؤال ۴۰۹: اگر سهواً ترتیب غسل‌های سه گانه میت به هم بخورد، آیا تکرار آن لازم است یا همان اغسال کفایت می‌کند؟

پاسخ: باید دوباره اغسال را به گونه‌ای تکرار کنند که ترتیب رعایت شود.



[۵۳۷] سؤال ۴۱۰: اگر جنازه‌ای که غسل داده شده و پاک است، با جنازه‌ای که غسل داده نشده، تماس پیدا کند، آیا لازم است جنازه غسل داده شده، دوباره به نیت غسل میت، غسل داده شود یا فقط باید موضع تماس شسته شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، دوباره غسل دادن جنازه پاک لازم نیست و اگر موضع تماس، نجس شده باشد، باید تطهیر شود.

[۵۳۸] سؤال ۴۱۱: آیا لازم است که میت و کسی که او را غسل می‌دهد، همجنس باشند؟ و آیا در این مسأله استثنا هم وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: همجنس بودن بین غسل دهنده و میت واجب است، مگر در چند مورد: الف. طفلی که از سه سال بیشتر نداشته باشد؛ ب. زوجه و زوج؛ ج. محارم، ولی بنا بر احتیاط واجب جواز غسل محارم منوط به این است که مماثل نباشد و غسل نیز از زیر لباس باشد.

[۵۳۹] سؤال ۴۱۲: مرد مسلمان و شیعه‌ای در شهری فوت نموده است و مرد مسلمانی یافت نمی‌شود تا او را غسل دهد؛ ولی زن مسلمان نامحرمی وجود دارد. آیا این زن می‌تواند آن مرد را غسل دهد یا خیر؟ و اگر می‌تواند، چگونه باید غسل دهد؟

پاسخ: اگر مرد یهودی یا مسیحی یا زرتشتی وجود داشته باشد، با راهنمایی زن مسلمان، اول باید خود را شستشو دهد و سپس میت را غسل دهد. همچنین اگر زن مسلمان بمیرد و زن مسلمان دیگری نباشد تا او را غسل دهد و مرد مسلمان محرم نیز وجود نداشته باشد، زن اهل کتاب می‌تواند به نحوی که گفته شد، با راهنمایی مرد مسلمان او را غسل دهد و در هر دو فرض، مسلمانی که راهنمایی می‌کند، باید نیت غسل دادن میت و قصد قربت نماید.

[۵۴۰] سؤال ۴۱۳: برای غسل دادن مرد میت، زن محرم و یا مردی موجود نیست و برای غسل دادن زن میت، مرد محرم و یا زنی در دسترس نیست. در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه تأخیر غسل امکان ندارد، احوط ترک غسل و دفن میت در لباس خود اوست.

[۵۴۱] سؤال ۴۱۴: پس از گذشت چندین سال، هنوز جنازه مطهر تعدادی از شهدا گاه به گاه به میهن اسلامی باز گردانده می‌شود. با توجه به این که غسل و کفن از شهید در معرکه جنگ ساقط است، می‌خواستم سؤال کنم که آیا غسل و کفن نکردن شهید، امری واجب است یا جایز؟ و اگر بخواهیم غسل و کفن را انجام دهیم، مانعی دارد یا خیر؟ سؤال دیگر این که لباس این شهدا بر اثر مرور ایام از بین رفته است، آیا با این حال، باز هم کفن لازم ندارند؟

پاسخ: سقوط غسل از شهید در معرکه جنگ، عزیمت است نه رخصت و چنانچه لباس بر تن داشته باشد، در آوردن لباس و کفن کردن او جایز نیست و کفن کردن از روی لباس نیز خالی از اشکال نیست؛ ولی اگر لباس نداشته باشد، تکفین او لازم است.

[۵۴۲] سؤال ۴۱۵: کسی که در معرکه جنگ با دشمن اسلام کشته می‌شود، ولی نه به دست دشمنان، بلکه به سبب حادثه دیگری که برایش پیش می‌آید (مثل تصادف کردن)، آیا غسل و کفن از او ساقط می‌شود؟

پاسخ: ان شاء الله ثواب شهدا را دارد؛ ولی غسل و کفن از او ساقط نمی‌شود.

[۵۴۳] سؤال ۴۱۶: اگر در معرکه جنگ، میتی را ببینیم که معلوم نیست به واسطه جنگ و جهاد به شهادت رسیده است یا به جهت دیگری از دنیا رفته، غسل دادن و کفن کردن او ساقط می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر با سایر امارات، شهادت او معلوم نشود، غسل دادن و کفن کردن او، احتیاطاً واجب است.

[۵۴۴] سؤال ۴۱۷: اگر در بین غسل دادن میت، از میت بول یا غائط یا منی یا خون حیض خارج شود، چه باید کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید صبر کنند تا بول، غائط، منی و یا خون حیض بیرون بیاید و بعد میت را پاک و تطهیر کنند و سپس غسل را ادامه بدهند.

[۵۴۵] سؤال ۴۱۸: میتی که بر اثر بیماری از دنیا رفته و به طور مداوم خون از دهان او خارج می‌شود، آیا می‌توان راه دهان او را با

چیزی مانند چسب یا گچ مسدود کرد و سپس میّت را غسل داد و کفن کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر خون قطع نمی‌شود، موضع خون، یعنی دهان را مسدود نمایند و غسل بدهند، به شرط این که تمامی ظاهر بدن میّت شسته شود و اگر مقداری از ظاهر بدن، مثل بیرون لب‌ها شسته نمی‌شود، چنانچه بتوانند با فرو بردن در آب گُر و مانند آن، موضعی را که از آن خون می‌آید، ولو به طور موقتّ تطهیر کنند، همین کار را بکنند و آن موضع را غسل دهند و خارج شدن خون بعدی ضرری به غسل نمی‌زند و در هر سه غسل این کار را کنند و پس از سه غسل، موضعی را که از آن خون می‌آید، با چیزی (مثل چسب و پلاستیک) ببندند تا نجاست به کفن سرایت نکند.

[۵۴۶] سؤال ۴۱۹: میّتی که تکه تکه شده است، آیا باید همه تکه‌ها را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و در یک جا دفن کنند یا هر تکه را باید جداگانه غسل دهند و کفن و دفن نمایند؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر امکان دارد، همه قطعه‌های میّت را با هم غسل دهند و با هم کفن کنند و بعد از خواندن نماز، در یک مکان دفن کنند.

[۵۴۷] سؤال ۴۲۰: اگر برای غسل دادن میّت، آب کافی جهت هر سه غسل نداشته باشیم، میّت را چگونه باید غسل دهیم؟

پاسخ: اگر آب، فقط برای یک غسل کافی است، آب را با سدر مخلوط کرده، میّت را با آن غسل بدهید و سپس بدل از هر یک از دو غسل دیگر، میّت را تیمّم بدهید و اگر آب، برای دو غسل کافی باشد، بعد از غسل با آب مخلوط به سدر، میّت را با آب مخلوط به کافور نیز غسل داده، سپس بدل از غسل سوم او را تیمّم بدهید.

[۵۴۸] سؤال ۴۲۱: مقدار کمی آب داریم که فقط برای تطهیر بدن میّت یا تطهیر مواضع تیمّم کافی است و چیزی هم برای کفن کردن نداریم، در این صورت وظیفه ما چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه آب، برای تطهیر بدن و غسل کافی نیست، پس از تطهیر مواضع تیمّم، تیمّم کافی است و اگر هیچ چیزی برای کفن کردن (اگر چه با تأخیر غیر مستلزم هتک و حتی به مقدار ستر عورت) وجود نداشته باشد، تکلیف ساقط است، و الا بنا بر احتیاط واجب به مقدار میسور، خصوصاً ستر عورت، کفن شود.

[۵۴۹] سؤال ۴۲۲: میّتی را به جای غسل، تیمّم داده‌اند و کفن کرده و بر او نماز خوانده‌اند؛ ولی قبل از دفن کردن، امکان غسل دادن او فراهم شده است. آیا در این حالت، غسل دادن واجب است؟ در صورت وجوب، پس از غسل و کفن باید نماز مجدداً خوانده شود یا نماز اول کافی است؟

پاسخ: واجب است غسل بدهند و حنوط نمایند و کفن بکنند و احتیاط، این است که نماز را دوباره بخوانند و دفن کنند.

[۵۵۰] سؤال ۴۲۳: اگر مقدار کافوری که در دسترس است، فقط برای غسل یا حنوط میّت کافی باشد، کدام را باید مقدّم کرد؟ اگر لازم است که غسل را مقدّم کنیم، برای حنوط چه کاری باید انجام دهیم؟

پاسخ: باید غسل را مقدّم کرد و در این صورت، حنوط ساقط می‌شود.

[۵۵۱] سؤال ۴۲۴: اگر مقدار خیلی کمی سدر و کافور داشته باشیم که برای غسل میّت کافی نیست، دو غسل اول میّت را چه طور باید انجام دهیم؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید همان مقدار را مخلوط کنند و دو غسل را انجام دهند و نیز بدل هر یک از دو غسل، میّت را تیمّم نیز بدهند.

[۵۵۲] سؤال ۴۲۵: اگر دو غسل اول میّتی را به جهت نبودن سدر و کافور با آب خالص انجام دهند، آیا لازم است تیمّم هم بدهند؟ پاسخ: احتیاطاً لازم است.

[۵۵۳] سؤال ۴۲۶: میّتی از دنیا رفته و به خاطر نذر کردن، غسلی بر او واجب شده؛ ولی انجام نداده است. آیا باید خود میّت را

علاوه بر غسل میّت، به نیت غسل نذری هم غسل داد یا انجام دادن غسل نذری (مثل نمازهای قضا) به پسر بزرگتر میّت منتقل می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، تکلیفی متوجه کسی نیست.

[۵۵۴] سؤال ۴۲۷: اگر بعد از تطهیر و غسل جسد میّت مسلمان، عضوی مانند دست یا پای او جدا شود، پاک است یا نجس؟ حکم اعضای داخلی (مثل قلب و کلیه) پس از جدا شدن چیست؟

پاسخ: بعد از تطهیر و غسل، جسد میّت و تمام اعضای داخلی آن، مانند قلب و کلیه، پاک است، چه متصل باشند و چه متفرق، به شرط این که عین نجس (مثل خون) بر آنها نباشد.

[۵۵۵] سؤال ۴۲۸: آیا بدن میّت کافر (کتابی یا غیر کتابی)، به واسطه اغسال ثلاثه پاک می‌شود؟

پاسخ: غسل دادن غیر مسلمان جایز نیست و غسل دادن موجب پاکی بدن میّت کافر نمی‌شود.

[۵۵۶] سؤال ۴۲۹: آبی که هنگام غسل دادن میّت و قبل از پایان سه غسل از بدن میّت جدا می‌شود و به زمین می‌ریزد، پاک است یا نجس؟ اگر نجس است، این آب گاهی به هنگام غسل دادن میّت به وسیله سطل آب، به اطراف پاشیده می‌شود. آیا بعد از پاک شدن میّت به واسطه سه غسل، زمین اطراف میّت هم پاک می‌شود؟ حکم لیف و صابونی که قبل از غسل دادن، میّت را با آن می‌شویند و آن را کنار می‌گذارند، از جهت پاکی و نجاست چیست؟

پاسخ: وقتی که اغسال تمام شد، میّت پاک می‌شود و همین طور است تخته یا سنگی که هنگام شستشو میّت را روی آن گذاشته‌اند. لیف و صابونی که تا آخر اغسال به کار رفته است نیز پاک می‌شود؛ ولی لیف و صابونی که تا آخر اغسال سه گانه مورد استفاده قرار نگرفته و زمین اطراف که آب بر آن پاشیده شده، پاک نمی‌شود.

[۵۵۷] سؤال ۴۳۰: اگر کسی که مرده را غسل می‌دهد، قبل از غسل، مرده را با لیف و صابون بشوید و بعد با همان دست خیس، مقداری سدر و سپس کافور برداشته و در سطلی مخلوط کند و مرده را غسل دهد، آیا غسل دادن او صحیح است یا این که آب مخلوط با سدر و کافور نجس محسوب می‌شود و غسل میّت باطل است؟

پاسخ: اگر دستش را پس از شستن میّت و تماس دستش با بدن میّت، نشسته باشد، متنجس است و اگر آبی که سدر و کافور را با آن مخلوط می‌کند، قلیل باشد، قهراً آن آب سدر و آب کافور هم متنجس و غسل میّت باطل می‌شود؛ ولی اگر متصل به آب لوله کشی باشد، عیب ندارد.

## کفن

[۵۵۸] سؤال ۴۳۱: نوشتن آیات شریفه قرآنی و ادعیه مبارکه و اسماء پروردگار و چهارده معصوم علیهم السلام بر روی کفن، استحباب دارد یا مکروه است؟

پاسخ: استحباب دارد، نه کراهت و اگر بر پارچه دیگری بنویسند و روی سینه و یا بالای سر میّت بگذارند، بهتر از نوشتن بر روی کفن است.

[۵۵۹] سؤال ۴۳۲: اگر موقعی که میّت را در قبر قرار داده‌ایم، کفن به واسطه نجاست خارجی یا خود میّت نجس شود، آیا باز هم ازاله نجاست لازم است یا خیر؟ اگر امکان ازاله نجاست از کفن یا تعویض کفن نبود، چه باید کرد؟ در صورتی که بتوان ازاله نجاست از کفن نمود، آیا باید قسمت نجس شده بدن میّت را هم آب کشید؟

پاسخ: ازاله نجاست از کفن و بدن میّت واجب است، حتی پس از گذاشتن در قبر و پیش از دفن و اگر ازاله نجاست از کفن ممکن

نشد، باید با بریدن محلّ نجاست، آن را برطرف نمود. اینها در صورتی است که کفن از بین نرود، و الاً اگر ممکن باشد، کفن را تعویض نمایند و اگر هیچ کدام ممکن نشد، به همان صورت دفن کنند.

## نماز میت

[۵۶۰] سؤال ۴۳۳: اگر بچه ممیزی که آشنای به احکام دینی است، نماز میت را به طور صحیح بخواند، کافی است یا نه؟ پاسخ: کفایت می‌کند.

[۵۶۱] سؤال ۴۳۴: آیا می‌توان برای چندین میت، فقط یک نماز میت خواند و در صورت جایز بودن، نحوه قرار گرفتن اجساد در موقع نماز به چه صورت باید باشد؟

پاسخ: جایز است برای چند میت یک نماز بخوانند و می‌توانند همه آنها را موازی هم در جلوی نماز گزار قرار دهند و بر آنها نماز بخوانند؛ ولی بعد از تکبیر چهارم، تشنیه و جمع بودن ضمایر باید رعایت شود.

[۵۶۲] سؤال ۴۳۵: در جایی که نماز میت به صورت جماعت خوانده می‌شود، آیا می‌توان در بین نماز به این جماعت ملحق شد؟ و در صورت جایز بودن، آیا باید از امام، در اذکار نماز تبعیت کرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، جایز است در اثنای نماز میت، به جماعت ملحق شود و در گفتن تکبیرها با امام همراهی نماید؛ ولی بعد از گفتن هر تکبیر، دعائی را که وظیفه خودش است، باید بخواند، نه دعای امام را، مثلاً اگر تکبیر سوم امام و تکبیر اول مأوم است، مأوم باید دعایی را که بعد از تکبیر اول خوانده می‌شود، بخواند، نه دعایی را که بعد از تکبیر سوم خوانده می‌شود و وقتی امام، نماز و تکبیراتش را تمام کرد، مأوم بقیه نماز را به صورت فرادی (ولو مختصر) بخواند و اگر فرصت پیدا نکرد، بقیه تکبیرها را پشت سر هم و بدون خواندن دعا بگوید و نماز را تمام کند و نیز جایز است بقیه نماز را پشت سر جنازه به اتمام برساند، در صورتی که بتواند رو به قبله بودن و سایر شرایط نماز میت را حفظ کند.

[۵۶۳] سؤال ۴۳۶: نماز میتی که بدون اجازه ولی میت خوانده می‌شود، اما بعداً ولی میت می‌گوید که راضی هستم، کافی است یا باید نماز را دوباره بخوانند؟

پاسخ: اجازه گرفتن از ولی میت لازم نیست؛ اما در صورتی که ولی میت بخواهد خودش نماز بخواند یا کسی را معین کند تا نماز بخواند، مزاحمت او جایز نیست. بنا بر این در فرض سؤال، نماز میت صحیح و کافی است.

[۵۶۴] سؤال ۴۳۷: در بعضی از امور مربوط به میت (مثل نماز میت) اجازه گرفتن از ولی میت لازم است. لطفاً بفرمایید که به چه کسی ولی میت گفته می‌شود؟

پاسخ: اجازه گرفتن از ولی میت واجب نیست؛ ولی مزاحمت او هم جایز نیست و آنچه که منصوص است، ولایت زوج بر زوجه است و در غیر این مورد، هر یک از خویشان که عرفاً نزدیک‌تر به میت باشد، متولی امور او می‌شود و فرقی نمی‌کند که از لحاظ ارث نیز در طبقه مقدم باشد یا مؤخر.

[۵۶۵] سؤال ۴۳۸: در جایی شاهد خواندن نماز میت هستیم و نماز طوری خوانده می‌شود که به فتوای مرجع تقلید ما باطل است؛ اما به اعتقاد نماز گزار و بر طبق فتوای مرجع تقلیدش این نماز صحیح است. آیا در این صورت ما باید نماز میت را دوباره بخوانیم یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، خواندن دوباره نماز میت لازم نیست.

[۵۶۶] سؤال ۴۳۹: آیا خواندن نماز میت برای میتی که فاسق است، با توجه به وجود داشتن جمله «اللهم إنا لانعلم منه إلّا خيراً» (۳)

صحیح است و آیا گفتن این جمله، دروغ به حساب نمی‌آید و حرام نیست؟  
پاسخ: ظاهراً این عبارت اشاره به ایمان میّت دارد، نه اعمال او. بنا بر این گفتن آن اشکال ندارد و معصیت محسوب نمی‌شود.

### شرایط و واجبات نماز میّت

[۵۶۷] سؤال ۴۴۰: آیا می‌توان نماز میّت را از راه دور و در محلی که میّت در آن جا نیست، به جا آورد؟  
پاسخ: باید میّت در حضور نماز گزار باشد و غایب از او نباشد و سپس نماز خوانده شود.

[۵۶۸] سؤال ۴۴۱: آیا رعایت نکردن ضمیرهای مذکر و مؤنث در نماز میّت، باعث بطلان نماز می‌شود؟  
پاسخ: اگر به لحاظ لفظ «میّت» و یا لفظ «بدن» و نظایر آن، ضمیر مذکر به کار برود و یا به لحاظ لفظ «جثّه» و «جنازه» و امثال آن، ضمیر مؤنث بگوید، اشکال ندارد؛ ولی بدون لحاظ کردن آن دو، اگر جهلاً یا نسیاناً بر خلاف بگوید، صحت نماز، محلّ اشکال است.

[۵۶۹] سؤال ۴۴۲: آیا خواندن نماز میّت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری غیر از عربی جایز است یا نه؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب در مقدار واجب از دعاها، عربی بودن لازم است و در مقدار زیادتر از واجب، فارسی و غیر آن هم جایز است.

[۵۷۰] سؤال ۴۴۳: آیا در صورت نبودن روحانی شیعی، عالم سُنی می‌تواند نماز میّت شیعه را بخواند و با نبودن عالم سُنی، آیا عالم شیعی می‌تواند بر میّت سُنی نماز بخواند یا خیر؟

پاسخ: نماز میّت شیعه، باید توسط شیعه به جا آورده شود و هر کسی که بتواند آن را به جا آورد، روحانی باشد یا غیر روحانی، مرد باشد یا زن (ولو از روی توضیح المسائل) باید آن را بخواند؛ ولی اگر زن نماز میّت بخواند، مرد نمی‌تواند به او اقتدا کند و خواندن نماز میّت سُنی توسط شیعه جایز است.

[۵۷۱] سؤال ۴۴۴: آیا حرف زدن و خندیدن و خوردن و آشامیدن و انحراف از قبله و دیگر مبطلات نماز، در بین نماز میّت هم باعث باطل شدن نماز است؟

پاسخ: اگر موجب به هم خوردن شکل نماز شود، احتیاط واجب، ترک این کارها است.

[۵۷۲] سؤال ۴۴۵: بعد از خواندن نماز میّت معلوم می‌شود که نماز میّت به صورت اشتباه و غلط خوانده شده است. آیا خواندن نماز مجدد لازم است یا نه؟ و نحوه آن چه طور است؟

پاسخ: اگر دفن نشده، دوباره بر میّت نماز خوانده شود و اگر دفن شده، بر قبرش نماز بخواند، مگر این که اشتباه به جهت این باشد که سر میّت به سمت راست نماز گزار نبوده، بلکه به سمت چپ وی بوده است که در این صورت اگر دفن شده، نماز خواندن بر قبر لازم نیست.

### مکروهات نماز میّت

[۵۷۳] سؤال ۴۴۶: اگر یک بار نماز میّت به جماعت یا فردی خوانده شده باشد، آیا جایز است کس دیگری که علاقه دارد بر میّت نماز بخواند، دوباره نماز میّت را به جماعت یا فردی بخواند؟

پاسخ: جایز است؛ ولی کراهت دارد، مگر این که میّت از اهل علم و تقوا باشد.

[۵۷۴] سؤال ۴۴۷: آیا خواندن نماز میت در شب کراهت دارد؟

پاسخ: کراهت ندارد.

### شک در نماز میت

[۵۷۵] سؤال ۴۴۸: کسی که در نماز میت شک می‌کند که دو تکبیر گفته یا سه تکبیر و یا این که شک می‌کند بعد از تکبیرات قبلی دعا و ذکر پس از آن را خوانده یا نه، چه کند؟

پاسخ: بنا را بر اقل بگذارد؛ ولی اگر مشغول به دعا است و مثلاً بعد از تکبیر دوم، شک در گفتن تکبیر اول کند و یا در دعای بعد از تکبیر سوم، شک در گفتن تکبیر دوم بکند، به شکش اعتنا نکند و بنا را بر گفتن آن بگذارد، اگر چه احتیاط کردن بهتر است و اگر بعد از تکبیر، شک در خواندن دعای قبلی کند، بنا را بر خواندن دعا بگذارد.

### دفن میت

[۵۷۶] سؤال ۴۴۹: اگر میت مسلمان، به طور عمدی یا سهوی رو به قبله دفن نشود، چه باید کرد؟

پاسخ: واجب است قبر او را نبش کرده، میت را رو به قبله کنند، مگر این که بدن میت متلاشی شده یا موجب هتک حرمت او بشود.

[۵۷۷] سؤال ۴۵۰: آیا جایز است انسان جسد مورث خود را چه زن باشد و چه مرد، به جای دفن در قبر، به صورت مومیایی و یا در شیشه الکل نگهداری نماید؟ اگر جایز نیست، آیا این موضوع، مشمول تعقیب و تعزیر است؟

پاسخ: مرده مسلمان را باید دفن کرد و نمی‌شود آن را به هر صورت، بدون دفن نگهداری کرد و این کار معصیت است و اگر کسی با علم به حرام بودن، این کار را بکند، قابل تعزیر است.

[۵۷۸] سؤال ۴۵۱: آیا نگهداری جنین سقط شده (چه از حیث جسمی سالم، ناقص الخلقه و یا عقب مانده باشد، چه مال خود شخص باشد و چه آن را با رضایت از صاحبش گرفته باشد)، به عنوان کلکسیون، در شیشه الکل جایز است؟

پاسخ: دفن جنین سقط شده، مطلقاً واجب است.

[۵۷۹] سؤال ۴۵۲: ما مسلمانان مقیم کشور سوئیس با مشکل دفن اموات روبرو هستیم. بدین صورت که قبرستان مخصوصی برای مسلمانان وجود ندارد و دولت سوئیس تا کنون اجازه اختصاص قطعه‌ای از یک قبرستان عمومی را به مسلمانان نداده و همچنین اجازه داده نمی‌شود که میت، رو به قبله و در خاک دفن شود؛ چون موظفند بر طبق روش مسیحیان، میت را در جعبه بگذارند. لذا با توجه به این مشکلات بفرمایید.

الف. آیا تمکین به این مقررات جایز است؟

ب. با توجه به این که از طریق مراجع مربوط به این کار، در صدد رفع این مشکل هستیم، آیا تا حصول نتیجه می‌توان اجساد مسلمانان را در سردخانه نگهداری کرد؟

ج. نظر به هزینه زیاد نگهداری در سردخانه به مدت بیش از یک سال، آیا می‌توان میت را به طور موقت، طبق مقررات آنها دفع نمود و سپس در صورت رفع مشکل، نبش قبر نمود و مجدداً دفن کرد؟

پاسخ: به هنگام دفن، گذاردن جسد در تابوت اشکال ندارد و در مقام ضرورت نیز دفن در قبرستان غیر مسلمانان بی‌اشکال است؛

اما سایر تشریفات، مانند غسل و کفن و نماز باید انجام شود. رو به قبله کردن جسد هم اگر به هیچ صورتی ممکن نباشد، ساقط است؛ ولی بر مسلمانان لازم است که قبرستانی مختص به خود تهیه کنند.

[۵۸۰] سؤال ۴۵۳: وقتی که تکه‌ای از بدن میت (مثل سر یا دست یا پا) را دفن می‌کنیم، آیا باز هم رو به قبله بودن لازم است یا خیر؟ آیا ملحق کردن این تکه به اصل جسد، واجب است یا آن را در هر جای دیگر می‌توان دفن کرد؟  
پاسخ: احتیاط این است که رو به قبله دفن کنند و بنا بر احتیاط، اگر الحاق به بدن موجب نبش نشود، واجب است آن جزء را به میت ملحق کنند.

[۵۸۱] سؤال ۴۵۴: دفن کردن چند میت مسلمان به طور دسته جمعی در یک قبر چه صورتی دارد؟ و اگر جایز است، آیا باید مردها و زن‌ها جداگانه دفن شوند؟

پاسخ: دفن اموات با حفظ جهات شرعی، در یک قبر و به صورت دسته جمعی جایز، ولی مکروه است؛ اما اگر به جهتی (مثل اختلاف در جنسیت) موجب هتک شود، حرام است.

[۵۸۲] سؤال ۴۵۵: زن کافری که از شوهر مسلمان حامله است، به همراه فرزندش می‌میرد. این زن را باید در قبرستان مسلمانان دفن کرد یا قبرستان کفار؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که در قبرستان کفار دفن نشود و پشت به قبله دفن شود تا بچه در شکم زن کافر رو به قبله باشد و احتیاط مستحب این است که در مکانی غیر از قبرستان مسلمانان با همان کیفیت دفن شود.

[۵۸۳] سؤال ۴۵۶: اگر میت در مورد محل دفن خود وصیتی نکرد و بین اولیای میت در این مسأله اختلاف نظر پیش آمد، میت را در کجا باید دفن نمود؟

پاسخ: اگر بر طبق مراتب ولایت بر میت، یکی از آنها مقدم بر دیگران باشد، حرف او مقدم است.

[۵۸۴] سؤال ۴۵۷: میتی را در زمینی دفن کرده‌اند و پس از ده روز فرزندان او متوجه شده‌اند که این زمین غصبی است و صاحب زمین هم امر کرده که میت را از زمین خارج کنند. این مشکل را چگونه باید حل کرد؟  
پاسخ: باید میت را از این زمین خارج کنند و یا این که رضایت مالک زمین را به دست آورند.

[۵۸۵] سؤال ۴۵۸: گورستان عمومی شهری در شرق آن شهر قرار دارد. اخیراً جمعی از اهالی یکی از محلات غرب این شهر با در نظر گرفتن باغی به عنوان گورستان (در محدوده محل و حدود صد متری بافت مسکونی)، اقدام به دفن یک مرده در آن نموده‌اند که این امر باعث نارضایتی شدید ساکنین همجوار گردیده و درگیری مختصری هم پیش آمده است. لذا با توجه به مخالفت شهرداری جهت احداث این گورستان، خواهشمند است نظر خود را در مورد احداث این گونه گورستان‌ها و ادامه دفن اموات بیان نمایید.

پاسخ: احداث قبرستان و دفن میت در زمین غیر غصبی و مباح، فی نفسه از نظر شرعی اشکال ندارد؛ ولی کاری که باعث اختلاف و نارضایتی مردم می‌شود، شایسته نیست انجام شود. البته مخالفت با مقررات حکومتی نیز جایز نیست.

[۵۸۶] سؤال ۴۵۹: سنگ فرش کردن قبر چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است که قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.

[۵۸۷] سؤال ۴۶۰: استفاده از سنگ قبر گران چه حکمی دارد؟

پاسخ: شایسته نیست، مگر این که در مورد خاصی تحت عنوان شعائر قرار گیرد.

[۵۸۸] سؤال ۴۶۱: آیا ساختن بنا بر روی قبر و تعمیر قبر و تجدید بنای آن بعد از خراب شدن جایز است؟

پاسخ: ساختن بنا بر روی قبر و تجدید و تعمیر آن بعد از خراب شدن مکروه است، مگر در مورد قبور انبیاء و ائمه طاهرین علیهم



السلام و علما و اولیا و صلحا که اشکال ندارد؛ بلکه مطلوب است.

### نبش قبر

[۵۸۹] سؤال ۴۶۲: با توجه به این که گفته شده نبش قبر مسلمان جایز نیست، آیا لازم است که اجزای جدا شده از میت را که بعد از دفن او پیدا می‌شود، به همراه میت دفن نمود؟

پاسخ: احتیاط این است که اجزای جدا شده از میت را طوری با او دفن کنند که جسد او ظاهر نشود.

[۵۹۰] سؤال ۴۶۳: اگر پس از دفن میت، از او وصیت نامه‌ای به دست آمد که در آن خواستار دفن خود در محل دیگری شده است، وظیفه اطرافیان او چیست؟

پاسخ: اگر ثابت شد که وصیت نامه مربوط به میت است، نبش قبر او جایز است؛ بلکه باید به وصیت او عمل کنند.

[۵۹۱] سؤال ۴۶۴: مرحوم پدرم روحانی و از اهل علم بود. بیست سال قبل فوت نمود و در قبرستان عمومی شهرمان به خاک سپرده شد. اکنون شهرداری، قصد تخریب و ساختمان سازی در آن قبرستان را دارد. با توجه به فضیلت و شرافت شهر قم و این که از مشاهد مشرفه است و مرحوم پدرم علاقه زیادی به دفن شدن در این سرزمین مقدس داشتند، آیا نبش قبر و انتقال میت به قم جایز است؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه شهرداری تخریب کند، می‌توانید جسد میت را به جای دیگر (در همان شهر یا مناطق دیگر) انتقال دهید و دفن نمایید.

[۵۹۲] سؤال ۴۶۵: در منطقه ما قبرستان مخروبه‌ای وجود دارد که فعلاً در آن هیچ مرده‌ای دفن نمی‌شود و سند و مدرکی مبنی بر این که وقف یا ملک شخصی یا مرتع است، در دست نیست؛ ولی نظر قاطبه اهالی این است که از اراضی مرتع است. دولت در وسط این قبرستان، سه باب مدرسه احداث نموده و بنا دارد در بقیه آن ساختمان‌های آموزشی و فضای سبز ایجاد نماید. چون محله ما از لحاظ مسجد در مضیقه است و مکان مناسبی غیر از این قبرستان که در وسط قرار دارد، در دسترس اهالی نیست، لذا اهالی می‌خواهند مسجدی در آن جا بنا کنند و قسمتی را که برای این کار در نظر گرفته‌اند، صد سال است که هیچ مرده‌ای در آن جا دفن نشده و آثار و علائمی از قبور احتمالی وجود ندارد.

الف. آیا شرعاً در این قبرستان متروکه و مخروبه می‌توان مسجد ساخت؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکالی ندارد.

ب. اگر در زمین فوق الذکر، به هنگام کندن زمین جهت ساختن پی و اساس ساختمان مسجد، به قبر و استخوان مرده برخورد کردیم، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر استخوان بیرون بیاید، باید آن را دفن کرد.

ج. در قسمتی از این قبرستان، آثار و علائم قبور، کاملاً پیدا و نمایان است؛ ولی مرده‌ای در آن جا دفن نمی‌شود و قرار است که دولت این قسمت را به فضای سبز یا فضای آموزشی تبدیل کند و فعلاً محل توپ بازی بچه‌ها است و در آن آشغال هم ریخته می‌شود. آیا در این بخش می‌توان مسجد ساخت؟

پاسخ: اگر احتمال داده می‌شود که جنازه‌ای در آن قبور باشد که پوسیده نشده و شکلش به هم نخورده، در صورتی که ساختن مسجد مستلزم نبش آن قبور باشد، ساختن مسجد جایز نیست.



**رسومات، مجالس و خیرات برای اموات و زیارت اهل قبور**

۵۹۳] سؤال ۴۶۶: آیا برای زنان، شرکت کردن در تشییع جنازه و راه افتادن به دنبال تابوت به همراه مردان و شرکت در مجلس ترحیم در مسجد که غالباً توأم با سر و صدا و جیغ و فریاد است، جایز است؟  
پاسخ: با مراعات جهات شرعی، حرام نیست، اگرچه شرکت در تشییع جنازه برای زنان مکروه است.

۵۹۴] سؤال ۴۶۷: فامیل‌ها و منسوبان میت، از قبیل زن و دختر و پسر و برادر و خاله و عمه، وقتی میت را می‌بینند، جیغ می‌کشند و با صدای بلند گریه می‌کنند یا صورت خود را می‌خراشند و یا لباس‌های خود را پاره می‌کنند و چادر از سر زن‌ها (در میان مردان نامحرم) کنار می‌رود. برای افراد مذکور، چنین کارهایی جایز است یا خیر؟  
پاسخ: کارهایی که خلاف شرع است، مانند برهنه شدن سر زنها پیش مردهای نامحرم و گفتن کلمات اعتراض آمیز نسبت به خداوند منان و فریاد کشیدنی که خارج از حد اعتدال است، اگر با اختیار باشد، جایز نیست. همچنین پاره کردن لباس و خراشیدن بدن، بنا بر احتیاط جایز نیست و گاهی کفاره نیز دارد.

۵۹۵] سؤال ۴۶۸: چه حکمی در رابطه با لطماتی که اطرافیان میت در عزای میت به خود وارد می‌کنند، وجود دارد؟  
پاسخ: سیلی زدن و خدشه وارد کردن و بریدن و کندن موی سر و بدن، بلکه صدای بلندی که از حد اعتدال خارج باشد و همچنین پاره کردن لباس در غیر از عزای پدر و برادر، احتیاطاً جایز نیست و بهتر است در عزای پدر و برادر نیز لباس خود را پاره نکند و اگر زن در مصیبت، موی خود را ببرد، احتیاطاً باید کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان را بدهد و اگر موی خود را بکند و یا صورت خود را به گونه‌ای بخراشد که خون بیاید، احتیاطاً باید کفاره قسم را پرداخت کند و اگر مرد در عزای همسر و یا فرزندش پیراهن خود را پاره کند، احتیاطاً باید کفاره قسم را بدهد.

۵۹۶] سؤال ۴۶۹: در بعضی از روستاها رسم است بعد از این که شخصی از دنیا می‌رود و او را دفن می‌کنند، خانواده و فامیل میت، لباس سیاه به تن کرده، بعد از چند روز دیگر به حمام رفته، غسل کرده، و لباس خود را عوض می‌کنند. آیا این عمل (به عنوان یک عمل شرعی) درست است؟

پاسخ: دستوری از جانب شارع مقدّس، بدین عنوان وارد نشده است؛ ولی انجام دادن این اعمال نیز حرام نیست. البته اگر غسل مسّ میت باشد، واجب است.

۵۹۷] سؤال ۴۷۰: حکم پوشیدن لباس سیاه چیست؟

پاسخ: پوشیدن لباس سیاه فی نفسه مکروه است، مگر این که برای تعظیم شعائر (مثل شرکت در مراسم عزا و مصیبت بزرگان دین) باشد که به عنوان تعظیم شعائر پسندیده است و اگر برای فوت بستگان و دوستان مرسوم باشد، بی‌اشکال است.

۵۹۸] سؤال ۴۷۱: آیا برگزار نکردن مراسم هفتم و چهلم و سالگرد برای کسی که از دنیا رفته است، اشکال شرعی دارد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

۵۹۹] سؤال ۴۷۲: آیا برگزاری مراسم هفتم و چهلم و سالگرد برای اموات، وجه شرعی دارد؟ و آیا استفاده از دسته گل، دوربین فیلمبرداری و حمله در مراسم عزاداری برای اموات، اجر اخروی دارد یا خیر؟  
پاسخ: در این باره دستوری نرسیده است.

۶۰۰] سؤال ۴۷۳: اگر برپایی مراسم عزاداری، سبب اذیت همسایگان شود، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: لازم است حق همسایگان رعایت شود.

۶۰۱] سؤال ۴۷۴: کیفیت و مقدار حضور ما در مجالس عزا برای درک استحباب آن، چگونه باید باشد؟

پاسخ: برای تسلیت گویی و خواندن قرآن، مستحب است.

[۶۰۲] سؤال ۴۷۵: جلسه ترحیم گرفتن، مستحب است یا مباح؟

پاسخ: اگر در مجلس ترحیم، قرآن بخوانند و برای میت طلب رحمت کنند، عنوان استحباب پیدا می‌کند.

[۶۰۳] سؤال ۴۷۶: اگر خرج کردن برای مراسم عزاداری توسط افراد متمکن، باعث چشم و هم‌چشمی دیگران گردد و دیگران، خصوصاً فقرا را برای مراسم عزاداری اموات خود به زحمت و مخارج بیهوده بیندازد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: سزاوار نیست.

[۶۰۴] سؤال ۴۷۷: در منطقه ما رسم بدی وجود دارد که برای میت، مجلس سوم، هفتم، چهلم و سالگرد می‌گیرند و مبلغ کلانی

خرج می‌کنند که در بعضی مواقع باعث ورشکسته شدن بازماندگان میت می‌شود. آیا این رسم از نظر شرعی صحیح است؟

پاسخ: از مال صغیر نباید خرج شود و از مال وراثت دیگر نیز بدون اجازه نباید خرج شود؛ ولی اگر خرج کننده‌ها از مال خود خرج کنند و کبیر باشند و رضایت داشته باشند، اشکالی ندارد؛ ولی در هر صورت اسراف و تبذیر حرام است و باید از تحمیل به بازماندگان پرهیز شود.

[۶۰۵] سؤال ۴۷۸: آیا غذا و چای خوردن از خانه میتی که تازه از دنیا رفته است، در شب‌های اول و دوم و سوم پس از فوت جایز

است؟

پاسخ: اگر ورثه راضی باشند و میت، صغیر نداشته باشد و یا اگر داشته باشد، قیم صغیر اجازه دهد، اشکالی ندارد. البته اجازه قیم صغیر مشروط به این است که مال او را جبران نماید.

[۶۰۶] سؤال ۴۷۹: صرف غذا در خانه میت چه حکمی دارد؟

پاسخ: مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن در نزد آنان و منزلشان مکروه است.

[۶۰۷] سؤال ۴۸۰: نقش کارهایی که زنده‌ها برای اموات انجام می‌دهند، چیست؟ و چه اثری در وضع و سرنوشت آنان دارد؟

پاسخ: برای زنده‌ها موجب خیر و برکت و توفیق در زندگی و برای اموات، موجب تخفیف عذاب یا ترفیع درجات می‌شود.

[۶۰۸] سؤال ۴۸۱: اگر کار خیری برای شادی روح میت انجام گیرد و ثواب آن کار به میت اهدا شود، آیا فاعل آن کار نیز ثواب می‌برد؟

پاسخ: فاعل آن کار نیز در پیشگاه خداوند در ثواب آن کار خیر شریک است.

[۶۰۹] سؤال ۴۸۲: برای اهدای ثواب به اموات و شادی روح آنان، بهتر است چه کارهایی انجام شود؟

پاسخ: هر کار مستحب و نیکویی را انجام بدهند، خوب است و اگر مرده، واجباتی بر عهده دارد، مقدم بر کارهای دیگری است که بخواهند از طرف او به جا آورند. در عین حال، اطعام فقرا و نیازمندان، برای میت دارای ثواب زیادی است.

[۶۱۰] سؤال ۴۸۳: اگر شخص فقیری از دنیا برود، برای خشنود نمودن روح میت و نجات وی از مشکلات عالم قبر، آیا گرفتن جلسه

ترحیم برای او بهتر است یا این که هزینه جلسه ترحیم، صرف ساختمان مسجد و حمام و معابر عمومی و رسیدگی به فقرا و کارهای خیر دیگر شود؟

پاسخ: همه اینها خوب است؛ ولی اگر میت، مدیون باشد یا واجبات دیگر بر عهده داشته باشد، رسیدگی به آنها بهتر است.

[۶۱۱] سؤال ۴۸۴: شخصی که تازه از دنیا رفته است، آیا به جا آوردن واجبات و پرداختن دیونی که بر عهده اوست (مثل نماز،

روزه، خمس، زکات و مظالم)، مقدم است یا غذا دادن به مردم و برگزاری مجلس ترحیم و هفتم و چهلم با خرج سنگین؟

پاسخ: مقدم کردن واجباتی که از میت فوت شده، بهتر است. البته اگر خمس، دین، مظالم و حج واجب بر عهده میت باشد و مالی از او باقی مانده باشد، باید از اصل ترکه میت خارج گردد و همچنین اگر میت برای نماز و روزه وصیت کرده باشد، واجب است از

ثلث اموال او به جا آورده شود.

[۶۱۲] سؤال ۴۸۵: نظر به این که در بعضی از بلاد ایران اسلامی، احسان و خیرات برای اموات، در قالب نهار و شام در مساجد، حسینیه‌ها و هتل‌ها با هزینه گزاف و سرسام آور مرسوم است، لذا جهت رفع ابهام در موارد ذیل، راهنمایی‌های لازم را ارائه فرمایید.  
الف. خیراتی که در آن، صرفاً اطعام فقرا مورد نظر نبوده و روابط و الگوهای دیگر تعیین کننده‌اند.

ب. خیراتی که باعث تنگناهای مالی برای خانواده متوفّا می‌گردد.

ج. مشروع‌ترین طرق احسان و خیرات برای اموات چیست؟

پاسخ: اطعام و خیرات، نباید موجب تضییق خانواده متوفّا گردد و بهترین مورد آن هم فقرا و نیازمندان متدین هستند و شاید مشروع‌ترین احسان به متوفّا، انجام دادن واجباتی باشد که احياناً ترك کرده یا صحیح انجام نداده است و همچنین است ردّ مظالم نمودن از طرف او از باب احتیاط.

[۶۱۳] سؤال ۴۸۶: انسانی که می‌خواهد برای میتی پولی را هزینه کند، بهتر است نیت صدقه کند یا ردّ مظالم؟

پاسخ: اگر می‌داند یا احتمال می‌دهد ذمه میت به ردّ مظالم مشغول است، در ردّ مظالم صرف کند.

[۶۱۴] سؤال ۴۸۷: رفتن به سر قبر میت مؤمن، چه حکمی دارد؟ و در چه شرایط و زمان‌هایی بهتر است؟

پاسخ: زیارت اهل قبور در هر موقع باشد، ثواب دارد؛ ولی در ایام متبرکه، مثل شب و روز جمعه ثوابش بیشتر است.

[۶۱۵] سؤال ۴۸۸: رفتن به زیارت اهل قبور و مزار شهدا به هنگام شب چه حکمی دارد؟

پاسخ: جایز است.

[۶۱۶] سؤال ۴۸۹: آیا تلاوت قرآن بر سر قبر میت، از تلاوت در حرم ائمه‌علیهم السلام یا مسجد یا منزل به نیت میت، ثواب بیشتری

دارد؟

پاسخ: در هر کجا حضور قلب و خلوص بیشتر باشد، ثوابش بیشتر است.

[۶۱۷] سؤال ۴۹۰: به طور کلی آیا انجام کار خیر و نیک برای میت، در سر قبر او موضوعیت دارد و بهتر از جاهای دیگر است؟

پاسخ: احسان درباره اموات، در هر کجا باشد، خوب است و زیارت اهل قبور نیز مستحب است و ثواب دارد.

تشریح و فروش جنازه میت

[۶۱۸] سؤال ۴۹۱: آیا کالبد شکافی جهت تشخیص علت مرگ جایز است؟

پاسخ: اگر غرض عقلایی بر آن مترتب باشد، اشکال ندارد.

[۶۱۹] سؤال ۴۹۲: تشریح مرده مسلمان برای اهداف آموزشی چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که تهیه بدن غیر مسلمان ممکن نباشد، اشکال ندارد؛ ولی باید موجب هتک نباشد و احتیاطاً باید با رضایت

اولیای میت باشد و باید پس از تشریح دفن شود.

[۶۲۰] سؤال ۴۹۳: گاهی از اجساد مجهول الهویه، جهت تشریح استفاده می‌شود. آیا چنین کاری جایز است؟

پاسخ: نظر به این که اجساد مجهول الهویه در کشور اسلامی محکوم به اسلام است، حکم جسد مسلمان را دارد.

[۶۲۱] سؤال ۴۹۴: آیا تفاوتی بین شیعه و سنی، در عدم جواز تشریح جسد وجود دارد؟

پاسخ: با وجود جسد غیر مسلمان، از جسد مسلمان (شیعه یا سنی) استفاده نشود.

[۶۲۲] سؤال ۴۹۵: مسلمانی در یکی از بلاد کفر فوت می‌کند و طبق مقررات آن کشور، جسد میت بدون تشریح کامل به اولیای

میت تحویل داده نمی‌شود و از طرفی عدم موافقت اولیای میت با تشریح، باعث ماندن جسد در سردخانه می‌گردد. آیا در این جا

و جوب دفن و در نتیجه رضایت دادن اولیای میت به تشریح، مقدم است یا حرمت تشریح مقدم است و اولیای میت نباید با تشریح

موافقت کنند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، برای انتخاب هر کدام مختار هستند.

[۶۲۳] سؤال ۴۹۶: شخصی مرده است و دندان طلا در دهان و میله طلایی در پا دارد. آیا می‌شود دندان و میله طلایی را از دهان و پای او خارج کرد یا خیر؟

پاسخ: بیرون آوردن دندان طلا- و میله طلا- و مانند آنها که با ارزش است و در صورت بیرون نیاوردن آنها حقی از ورثه ضایع می‌گردد، در صورتی که هتک حرمت میت نشود، مانعی ندارد.

[۶۲۴] سؤال ۴۹۷: آیا فروش میت مسلمان، پس از اغسال ثلاثه و تطهیر جسد میت، برای اغراض عقلایی جایز است؟

پاسخ: اگر ضرورت ایجاب کند که از جسد میت مسلمان استفاده شود، بدین معنا که نجات زندگی و یا احیای عضوی از اعضای مسلمانی به آن بستگی داشته باشد و جایگزین هم نداشته باشد، می‌توان از آن استفاده کرد؛ ولی احتیاطاً باید رضایت اولیای میت را جلب کنند.

## قرآن و اسامی متبرکه

### آیات کریمه قرآن

[۶۲۵] سؤال ۴۹۸: نوشتن و ایجاد نمودن آیات شریفه قرآن کریم و اسامی پروردگار متعال و حضرات معصومین علیهم السلام بدون داشتن طهارت از حدث اصغر یا حدث اکبر، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اگر تماس بدنی با نوشته حاصل نشود، اشکال ندارد.

[۶۲۶] سؤال ۴۹۹: انگشترهایی که سوره‌ای از قرآن کریم بر روی آنها حک و نگاشته شده است، اگر سهواً بدون طهارت مس شود، اشکال دارد یا نه؟

پاسخ: نوشته چنین انگشترهایی را عمداً نباید بدون طهارت مس نمود و لازم است ترتیبی داد که نجس نگردد و بدون طهارت مس نشود؛ اما اگر سهواً بدون طهارت مس کند، گناه نکرده است.

[۶۲۷] سؤال ۵۰۰: این که گفته شده: «مس نمودن آیات شریفه قرآن و اسامی پروردگار بدون طهارت جایز نیست»، آیا لمس نمودن با دست مراد است یا تماس هر قسمتی از بدن باشد، اشکال دارد؟ لمس نمودن با دستکش چه حکمی دارد؟

پاسخ: هر قسمتی از بدن انسان که بدون طهارت با آیات قرآن و اسامی پروردگار تماس پیدا کند و آنها را لمس نماید، حرام است و لمس نمودن با دستکش اشکال ندارد.

[۶۲۸] سؤال ۵۰۱: گاهی آیات کریمه قرآن مجید را در فرش‌های ابریشمی می‌بافند. آیا هنگام بافتن آیات کریمه، دست زدن به کلمات و حروف بافته شده آیات قرآنی حرام است؟

پاسخ: در موقع بافتن، تا وقتی به حدی نرسیده که حروف و کلمه قرآنی به حساب آید، بافتن و دست زدن بدون طهارت اشکالی ندارد؛ ولی پس از آن، نباید بدن فرد مکلف، بدون طهارت با آن قسمت تماس پیدا کند.

[۶۲۹] سؤال ۵۰۲: گاهی سایه آبیاتی که بر روی پارچه یا شیشه یا امثال آنها نوشته شده است، بر روی دیوار می‌افتد و کاملاً نوشته‌های قرآن بر روی دیوار که از سایه درست شده است، قابل خواندن است و گاهی تصاویر پرژکتوری آیات قرآنی بر روی دیوار منعکس می‌شود. دست کشیدن روی این سایه‌ها و تصاویر منعکس شده بر روی دیوار، بدون وضو چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر لمس آیات شریفه قرآن صدق نماید، بدون طهارت جایز نیست؛ ولی اگر با جلو بردن دست، سایه و یا تصویر، محو شود، اشکال ندارد.

[۶۳۰] سؤال ۵۰۳: آیا دست کشیدن روی صفحه تلویزیون، هنگامی که آیات قرآن را نشان می‌دهد، بدون وضو اشکال دارد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۶۳۱] سؤال ۵۰۴: امروزه در بیشتر مجلات و روزنامه‌ها و نشریات، به مناسبت‌های مختلف آیات شریفه قرآن و اسامی مبارکه پروردگار و حضرات معصومین علیهم السلام را به چاپ می‌رسانند و از طرفی کاغذ این نشریات در زیر دست و پا ریخته می‌شود یا در کارهایی مثل بسته بندی اجناس و یا پاک کردن شیشه و... مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این موارد چه کار باید کرد؟  
پاسخ: چاپ و نشر آنها حرام نیست. اگر ممکن است از ترجمه آیات استفاده کنند، تا هتک حرمت نشود و خریداران از انداختن در جاهایی که موجب هتک حرمت می‌شود، باید خودداری نمایند و اگر کسی آیات قرآن و یا اسماء متبرکه را در مثل آن جاها ببیند، باید بردارد و در جایی بگذارد که محفوظ باشد.

[۶۳۲] سؤال ۵۰۵: در اطلاعیه‌هایی که برای تبلیغات مختلف چاپ می‌شود، مشاهده می‌شود که عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» یا «بسمه تعالی» را می‌نویسند و پس از مدتی این ورق‌ها زیر دست و پا قرار می‌گیرد، حکم این مسأله چیست؟  
پاسخ: باید از زیر دست و پا انداختن و هتک حرمت، جلوگیری شود.

[۶۳۳] سؤال ۵۰۶: معمولاً فروش و یا صادر نمودن فرش‌هایی که آیات شریفه قرآن در آنها نقش بسته، به کشورهای غیر مسلمان بدون مانع است. با علم به این که کفار به آیات قرآن دست می‌زنند و یا حرمت آیات را نگه نمی‌دارند، فروش این گونه فرش‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: مسلمانان از در اختیار گذاشتن قرآن نسبت به افرادی که احترام آن را رعایت نمی‌کنند، اجتناب نمایند و در موقع فروش، اگر فروشنده احتمال بدهد که خریدار، رعایت امور شرعی را خواهد کرد، اشکال ندارد، و الا محل اشکال است.

[۶۳۴] سؤال ۵۰۷: آیا می‌توان بچه را در حالت تخلی، رو به قبله یا پشت به قبله نگه داشت؟ و اگر بچه بدون طهارت، دست به قرآن یا اسامی خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و مقدسات بزند، واجب است او را منع کنند؟

پاسخ: نگه داشتن بچه در حال تخلی، رو به قبله و پشت به آن حرام نیست و ممانعت او از دست زدن بدون طهارت به قرآن و اسامی مقدس واجب نیست، مگر این که باعث هتک شود؛ ولی خوب است از اول، بچه را با آداب دین آشنا کنند.

[۶۳۵] سؤال ۵۰۸: آیا همراه داشتن زیارت عاشورا و یا قرآن در دستشویی‌ها اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: همراه داشتن اشکال ندارد؛ ولی مواظبت شود که موجب هتک یا نجس شدن آنها گردد.

[۶۳۶] سؤال ۵۰۹: با توجه به فصل سرما، در صورتی که با لوازم همراه خود وارد مستراح شویم و در بین آنها کتب دعا و قرآن باشد، آیا اشکالی متوجه عمل ماست؟

پاسخ: همراه داشتن کتب ادعیه و یا قرآن به هنگام رفتن به مستراح، در صورتی که جای آنها محفوظ باشد و احتمال افتادن آنها بر زمین و یا - نعوذ بالله - به داخل مستراح داده نشود، اشکالی ندارد.

[۶۳۷] سؤال ۵۱۰: آیا تطهیر قرآن کریم، بر عهده نجس کننده آن است یا بر عهده همه مکلفین؟ و اگر مستلزم صرف وقت زیاد و یا صرف مال باشد، تطهیر را چه کسی باید انجام دهد؟

پاسخ: گرچه تطهیر قرآن به نحو واجب کفایی بر هر مکلفی واجب است، ولیکن اختصاص به نجس کننده نیز دارد و لذا حاکم، حق دارد او را به تطهیر و صرف مال ملزم نماید.

[۶۳۸] سؤال ۵۱۱: در تعدادی از کلمات قرآن، حرف «الف» به صورت کوتاه و بر روی حروف دیگر قرار می‌گیرد، مانند «أصفيكم»

صلوة، رحمن، إله، سموات، ذلک، هذا، هكذا، لکن، هولاء، أولئک و...». نوشتن این کلمات با «الف بلند» به صورت «أصفاکم، صلاة، رحمان، إله، سموات، ذالک، هاذا، هاكذا، لاکن، هاؤلاء، أولئک و...» در قرآن‌های آموزشی و به منظور روان خوانی و جلوگیری از غلط خواندن مبتدیان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: برای کتابت قرآن، دستور خاصی وارد نشده است. بنا بر این در صورتی که این نحوه نوشتن، از نظر خبرگان رسم الخطّ عربی غلط محسوب نشود و باعث ایجاد اختلاف قرائت نگردد، اشکال ندارد؛ ولی باید رسم الخطّ قرآنی تا حدّ امکان حفظ گردد. [۶۳۹] سؤال ۵۱۲: آیا مخالفت با مقتضای استخاره (با قرآن کریم یا تسبیح)، در مواردی که استخاره گرفته می‌شود، جایز است؟ پاسخ: سزاوار است به مقتضای استخاره عمل کند، مگر آن که برایش واضح شود که عمل نکردن اولی است.

اسامی پروردگار متعال

[۶۴۰] سؤال ۵۱۳: انگشتی که اسم جلاله بر آن نقش بسته است، آیا واجب است هنگام دست دادن با مؤمنین، به جهت این که دست بی وضوی آنها با انگشت تماس پیدا نکند، از دست خارج شود؟ و آیا واجب است صاحب انگشت، همیشه به هنگام لمس انگشت، با طهارت باشد؟

پاسخ: برای دست دادن، خارج کردن انگشت و مانند آن بر صاحب انگشت واجب نیست، مگر این که بداند دست افراد، بدون طهارت با آن تماس پیدا می‌کند؛ ولی برای لمس نمودن نقش انگشت، خودش باید با طهارت باشد.

[۶۴۱] سؤال ۵۱۴: آیا تماس بدن شخص جنب و یا شخص بدون وضو با جواهرات منقش به تصویر «خانه کعبه» یا آرم «الله» جایز است؟

پاسخ: تماس با اسم «الله» بر شخص جنب حرام است و برای شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ اما لمس نمودن تصویر خانه کعبه بی اشکال است.

[۶۴۲] سؤال ۵۱۵: آیا برای مس نمودن ترجمه لفظ جلاله، داشتن وضو واجب است؟

پاسخ: احتیاطاً واجب است.

[۶۴۳] سؤال ۵۱۶: لمس نمودن اسماء جلاله که به زبانهای غیر عربی و فارسی و یا احیاناً با خط بریل (خط مخصوص نابینایان) نگاشته شده، چه صورت دارد؟

پاسخ: لمس نمودن اسامی و صفات مخصوص خداوند به هر زبان و طریقی که نوشته شده باشد، بر شخص بی وضو، بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و بر شخص جنب و حائض حرام است.

[۶۴۴] سؤال ۵۱۷: آیا ضمیری که مربوط به اسماء جلاله و اسماء متبرکه است، مانند ضمیر در «بسمه تعالی»، «یا هو»، «صلی الله علیه و آله»، «علیه السلام» و... حکم اسم ظاهر را دارد یا خیر؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، ضمیری که مرجع آن ضمیر، خداوند یا یکی از معصومین علیهم السلام است، در حکم اسم ظاهر است.

### اسامی و القاب معصومین علیهم السلام

[۶۴۵] سؤال ۵۱۸: آیا القاب و صفات معصومین علیهم السلام (مثل امیرالمؤمنین، سجاد، زین العابدین، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، تقی، هادی، نقی، عسکری، امام زمان، ولی عصر و صاحب الزمان)، حکم اسماء ایشان را دارد؟ و لمس نمودن اسم اشخاصی که از اضافه کردن یک کلمه به نام پروردگار یا معصومین علیهم السلام درست شده است (مثل عبدالله، عبدالعلی و عبدالرضا)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: لمس القاب و اسماء مخصوص معصومین علیهم السلام در حال جنابت یا حیض یا نفاس، بنا بر احتیاط واجب و بدون وضو، بنا بر احتیاط مستحب ترک شود؛ ولی اگر اسم و یا القاب ایشان جزء نام افراد شود، لمس آن جایز است. لمس القاب و صفات مخصوص خداوند، حتی اگر جزء نام افراد شده باشد، بر جنب و حائض حرام است و برای شخص بی وضو بنا بر احتیاط جایز نیست. [۶۴۶] سؤال ۵۱۹: آیا شخص جنب می‌تواند نقش روی بلیط اتوبوس‌های شهری در قم را که گنبد حضرت معصومه علیها السلام و مسجد مقدس جمکران است، لمس کند؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

### محو نمودن آیات قرآن و اسماء متبرکه

[۶۴۷] سؤال ۵۲۰: آیا آیات شریفه قرآن و اسماء متبرکه را که لمس نمودن آنها بدون طهارت جایز نیست (جهت این که زیر دست و پا نیفتد و به آن بی احترامی نشود)، می‌توان محو نمود یا از بین برد؟ در صورت جایز بودن، به چه صورت می‌توانیم این کار را انجام دهیم؟ آیا جدا کردن حروف آنها از یکدیگر، باعث جواز لمس بدون طهارت می‌شود؟  
پاسخ: محو کردن و از بین بردن به هدف مذکور، به هر نحوی که عرفاً هتک حرمت نباشد، اشکال ندارد و اگر به نحوی متفرق شوند که کلمه قرآنی و اسماء متبرکه بر اجزای آن صدق نکند، لمس آنها بدون طهارت جایز است.  
[۶۴۸] سؤال ۵۲۱: حکم خرد کردن کاغذهایی که در آنها آیه‌ای از قرآن کریم یا اسماء حسنی نوشته شده باشد، با دستگاه کاغذ خردکن چیست؟ در صورت مجاز بودن، آیا می‌توان با کاغذهای خرد شده، مانند کاغذهای معمولی رفتار کرد؟  
پاسخ: چنانچه خرد کردن این گونه کاغذها به حسب شرایط، هتک نباشد - که در اغلب موارد، هتک نیست - اشکال ندارد، و اگر به قدری خرد شود که کلمه قرآنی بر نوشته‌های روی آنها صدق نکند، مانند کاغذهای معمولی است.  
[۶۴۹] سؤال ۵۲۲: آیا می‌توان کاغذهایی را که در آنها آیه‌ای از قرآن یا اسماء حسنی نوشته شده باشد، سوزاند؟  
پاسخ: سوزاندن، طریقه مناسبی برای محو کردن نیست و ظاهراً هتک، صدق می‌کند. بنا بر این با شیوه دیگری عمل شود که هتک صدق نکند.

[۶۵۰] سؤال ۵۲۳: کسی که بر روی بدنش اسم جلاله پروردگار یا دیگر اسامی خداوند متعال یا آیه‌ای از آیات قرآن کریم خالکوبی شده است، با توجه به این مطلب که گاهی جنابت به او دست می‌دهد و یا بی وضو می‌شود، آیا واجب است که خالکوبی را از بین ببرد یا لازم نیست؟  
پاسخ: احتیاط این است که آنها را از بدنش محو نماید، اگر چه واجب نیست.

[۶۵۱] سؤال ۵۲۴: آیا اجازه می‌دهید لفظ جلاله یا آیه قرآن را که روی سنگ قبر نوشته شده است و عابران بر روی آن قدم می‌گذارند، بدون اجازه صاحب آن (که پیدا کردنش ممکن نیست) محو کنیم؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، محو کردن به صورتی که صدمه‌ای برای سنگ قبر نداشته باشد و یا در صورت عدم امکان، کمترین صدمه را وارد کند، اشکال ندارد و چنانچه امکان دارد محو کردن با اجازه مسئولان مربوط به این کار انجام داده شود.

نماز

{قبله}



[۶۵۲] سؤال ۱: گاهی وارد جایی می‌شویم و جهت را به عنوان قبله به ما نشان می‌دهند؛ ولی خودمان جهت قبله را غیر از آن جهتی که با ما نشان داده‌اند، تشخیص می‌دهیم. در این موقع، کدام یک را ترجیح دهیم؟

پاسخ: اگر یقین یا اطمینان به جهت قبله پیدا کردید، به یقین و اطمینان خودتان عمل کنید، و گرنه اگر بی‌تنبه بر خلاف اجتهاد شما باشد، چنانچه آن بی‌تنبه، اخبار از حس باشد، بر اجتهاد شما مقدم است، و گرنه اقوی عمل به مقتضای اجتهاد است و در هر صورت تکرار نماز وجهی ندارد.

[۶۵۳] سؤال ۲: گاهی تعیین قبله توسط نمازگزار، موافق با جهت قبله در محراب‌ها و قبرهای آن منطقه نیست. آیا نمازگزار، می‌تواند به طرف قبله‌ای که خودش تعیین کرده، نماز بخواند؟

پاسخ: ظاهر این است که عمل به اجتهاد خودش کافی است؛ چون دلیلی بر حجیت امور ذکر شده در سؤال، جز سیره نیست و سیره از شمول این صورت قاصر است.

[۶۵۴] سؤال ۳: اگر مکلف، در حال خواندن نماز گمان پیدا کند که قبله در جهتی غیر از آن جهتی است که به سوی آن نماز می‌خواند، آیا می‌تواند جهت خود را به سوی طرفی که گمان پیدا کرده، تغییر دهد؟

پاسخ: باید جهت خود را به آن طرفی که ظن پیدا کرده، تغییر دهد، مگر این که به مقتضای ظن فعلی او جهت اولی، پشت به قبله و یا به طرف راست و یا چپ قبله باشد که در آن صورت، باید نماز را اعاده کند.

[۶۵۵] سؤال ۴: شغل کسی تجارت به وسیله کشتی است و گاهی کشتی به مدت طولانی (مثلاً یک هفته) توقیفی ندارد و به ساحل نمی‌رسد. با توجه به این که این شخص می‌تواند به شغل دیگری پردازد، آیا ترک این شغل بر او واجب است یا می‌تواند نماز را بدون رو به قبله بودن، در کشتی بخواند. البته در طول مسیر، همیشه می‌تواند جهت قبله را تشخیص دهد؟

پاسخ: باید در زمانی که حرکت کشتی به طور مستقیم است و می‌توان نماز را رو به قبله خواند، در آن حال، نماز را رو به قبله بخواند.

### {پوشش بدن در نماز}

[۶۵۶] سؤال ۵: اگر دختر غیر بالغ بخواهد نماز را به طور صحیح بخواند، آیا رعایت مقدار پوشش لازم در نماز، برای او هم لازم است؟

پاسخ: پوشاندن سر و گردن برای دختر غیر بالغ لازم نیست؛ ولی بقیه بدنش را بپوشاند.

[۶۵۷] سؤال ۶: تکلیف بیمارانی که دچار سوختگی بدن شده و برای انجام نماز، قادر به پوشاندن قسمت‌هایی از بدن که پوشاندن آنها واجب است، نمی‌باشند، چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر استفاده کردن از ساتر به هیچ صورتی ممکن نیست، همان گونه بدون ساتر و طبق دستوری که برای نماز برهنگان در رساله توضیح المسائل آمده است، نماز بخوانند و اشکالی ندارد.

[۶۵۸] سؤال ۷: بعضی از زنان، نماز را با چادر سفید می‌خوانند. اگر چادرشان نازک باشد و بدن از زیر آن نمایان شود (اعم از این که نامحرم حضور داشته باشد یا خیر)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه خود بدن از زیر چادر نمایان باشد، برای نماز اشکال دارد، هر چند بیننده‌ای نباشد.

[۶۵۹] سؤال ۸: وظیفه زنی که در هنگام نماز، مرد اجنبی به او نظر به ریه می‌کند، چیست؟

پاسخ: اگر مرد اجنبی به وجه و کفین زنی که در حال نماز است، نظر به ریه کند، بنابر احتیاط بر زن واجب است آنها را بپوشاند؛



ولی این احتیاط به جهت نماز نیست. بنا بر این اگر خودش را فقط به اندازه پوششی که در نماز لازم است، بپوشاند، نمازش باطل نمی‌شود.

### شرایط پوشش نماز گزار

[۶۶۰] سؤال ۹: یک نفر دو لباس دارد که می‌داند نماز با یکی از آنها صحیح است و با یکی دیگر صحیح نیست، مثل این که غضبی است یا از جنس ابریشم و طلا است یا از اجزای حیوان حرام گوشت تهیه شده است یا نجس است. در این حالت، اگر نتواند دو لباس را از یکدیگر تشخیص دهد، چه طور نماز بخواند؟

پاسخ: اگر علم دارد که یکی از دو لباس، ابریشمی و یا طلا باف و یا غضبی است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت باید عریان نماز بخواند و اگر علم دارد که یکی از دو لباس، متنجس و یا از اجزای حیوان حرام گوشت است و یکی دیگر، لباسی است که نماز در آن صحیح است، در این صورت، در هر دو لباس، به طور جداگانه نماز بخواند؛ یعنی دو نماز خوانده شود و اگر وقت تنگ باشد، به قدری که فقط برای یک نماز وقت داشته باشد، عریان نماز بخواند و بنا بر احتیاط بعداً نمازش را قضا نماید.

پاک بودن لباس

[۶۶۱] سؤال ۱۰: آیا نماز خواندن در لباس تطهیر شده با آب غضبی یا با آبی که از پول حرام تهیه شده، صحیح است یا باطل؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر بعد از خشک شدن لباس نماز بخواند، اشکالی ندارد و اگر در حال رطوبت لباس نماز بخواند، ظاهر این است که باز هم نماز، صحیح است؛ ولی بهتر است که تا خشک شدن لباس، نماز در آن لباس را ترک کند.

[۶۶۲] سؤال ۱۱: کسی که چندین لباس دارد و تعدادی از آنها نجس شده و نمی‌داند که کدام یک از آنهاست، آیا برای نماز، باید تمام آنها را آب بکشد و با یکی از آنها نماز بخواند یا این که با تکرار نماز در این لباس‌ها وظیفه‌اش را انجام داده است؟ و در صورت دوم، باید چند نماز بخواند تا به تکلیفش عمل کرده باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، بهتر است یکی از لباس‌ها را بشوید و با آن نماز بخواند، اگر چه می‌تواند نماز را در لباس‌های مختلف تکرار کند، تا اندازه‌ای که بداند یکی از نمازها در لباس پاک خوانده شده است.

[۶۶۳] سؤال ۱۲: آیا نماز در لباس‌های معطر به عطرهای امروزی که محتوی الکل است، صحیح است؟

پاسخ: اشکالی ندارد، مگر آن که علم به نجاست داشته باشد.

### نماز بدون طهارت بدن و لباس

[۶۶۴] سؤال ۱۳: آیا با خون هموروئید (بواسیر) داخلی یا خارجی، می‌توان نماز خواند؟

پاسخ: خون بواسیر خارجی اشکال ندارد؛ ولی خون بواسیر داخلی، اگر به لباس یا ظاهر بدن سرایت کند، محل اشکال است.

[۶۶۵] سؤال ۱۴: بیماری که هموروئید (بواسیر) عمل کرده و یا آلت تناسلی وی دچار سوختگی شده و یا به دلیل دیگری نمی‌تواند طهارت بگیرد.

الف. برای نماز چه تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، با همان کیفیت نماز بخواند.

ب. نمازهایی که بدون طهارت عورتین خوانده، آیا بعد از بهبودی باید قضا نماید؟

پاسخ: قضا لازم نیست؛ ولی بنا بر احتیاط، اگر پس از خواندن نماز توانست خود را تطهیر کند، چنانچه وقت نماز باقی باشد، آن را اعاده نماید.

ج. اگر در بین نماز به خاطر این که نمی‌توانسته استبراء کند، قطراتی بول از وی خارج شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نماز را قطع کند و پس از گرفتن وضو، نماز را دوباره بخواند.

[۶۶۶] سؤال ۱۵: در مواردی که علاوه بر خون جروح، نجاست دیگری مانند (بول و غائط) در نجس کردن قسمت مجروح بدن دخالت دارد و تطهیر آن حرجی است، آیا عفو، شامل آن می‌شود یا خیر؟

پاسخ: مورد سؤال، از موارد عفو قروح و جروح نیست؛ ولی اگر تطهیر ممکن نباشد یا حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۷] سؤال ۱۶: آیا عفو از خون قروح و جروح، در مواردی که رطوبات خارجی وارد منطقه زخم شود و برای درمان لازم باشد (مانند مواد ضد عفونی کننده و دارویی) و باعث منتجس شدن قسمت مشتمل بر زخم‌ها گردد و تطهیر آن حرجی باشد نیز صدق می‌کند یا نه؟

پاسخ: عفو، غیر مورد زخم را شامل نمی‌شود و اگر تطهیر حرجی باشد، مادامی که حرجی است، تطهیر لازم نیست.

[۶۶۸] سؤال ۱۷: اگر در حال نماز از بینی نمازگزار خون بیاید، آیا نمازش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر خون به ظاهر بدن سرایت نکند و یا در صورت سرایت کردن، کمتر از اندازه درهم باشد، برای نمازش اشکالی ندارد؛ ولی اگر بیشتر از اندازه درهم باشد، در صورتی که بتواند بدون بر هم خوردن صورت نماز، در بین نماز تطهیر کند، باید همین کار را انجام دهد، و گرنه باید نماز را قطع نماید و پس از تطهیر، نماز را از سر بگیرد.

[۶۶۹] سؤال ۱۸: اگر در دو جای بدن یا لباس، لکه خون و هر کدام کمتر از اندازه یک درهم باشد، آیا نماز خواندن اشکال دارد؟ پاسخ: اگر جمعاً به اندازه درهم باشد، بنا بر احتیاط نمی‌توان در آن لباس نماز خواند.

[۶۷۰] سؤال ۱۹: در لباس نمازگزار مقداری خون هست؛ ولی نمی‌داند که به اندازه درهم است یا کمتر از آن. آیا نماز با آن صحیح است؟

پاسخ: احتیاط واجب، عدم عفو است، مگر آن که سابقاً کمتر از درهم بوده و شک کند که زیادتر شده است یا نه.

[۶۷۱] سؤال ۲۰: خونی به مقدار کمتر از درهم، در لباس وجود دارد که معلوم نیست خون حیض و نفاس و استحاضه است یا خونی که از رگ بریده خارج شده است. آیا نماز با آن مجزی است یا خیر؟ پاسخ: در فرض سؤال، مشکل است.

[۶۷۲] سؤال ۲۱: در مواردی که تطهیر بدن یا لباس به دلیل زخم یا بیماری، دارای حرج شخصی یا نوعی باشد و از موارد عفو قروح و جروح محسوب نشود، نماز را چگونه باید خواند؟

پاسخ: اگر بدن نجس باشد و تطهیر آن، حرج شخصی داشته باشد، نماز را همان طور بخواند و کافی است و اگر لباس نجس باشد و تطهیر لباس برای او حرجی باشد، در صورت امکان لباس را درآورد و به دستوری که برای نماز برهنگان گفته شده، نماز بخواند و احتیاطاً با همان لباس، نماز را دوباره بخواند و اگر خارج کردن لباس برایش مقدور نباشد، با همان لباس، نماز بخواند و این نماز کافی است. البته هر مقدار از نجاست بدن یا لباس که تطهیر آن برای بیمار حرجی نباشد، بنا بر احتیاط واجب تطهیر شود.

[۶۷۳] سؤال ۲۲: بدن یا لباس برخی از بیماران بستری در بیمارستان به واسطه خونگیری و... نجس می‌شود. در صورتی که امکان شستن بدن و تهیه لباس پاک نباشد، برای ادای نماز چه باید بکنند؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه محدودی برای بیمار نداشته باشد، باید لباس‌های نجس خود (حتی ساتر عورت) را در آورد و بنا بر احتیاط در حد امکان بدن را نیز تطهیر کند و نماز بخواند و سپس بنا بر احتیاط در صورتی که حرجی نباشد، نماز را در لباس نجس نیز تکرار کند و اگر خارج کردن لباس محدود داشته باشد، بنا بر احتیاط در حد امکان لباس و بدن را تطهیر نماید و نمازش را بخواند.

[۶۷۴] سؤال ۲۳: در صورتی که ملافه یا وسایل درمانی که همراه بیمار است، متنجس باشد و یا احتمال نجاست داشته باشد و تطهیر و تعویض آن برای بیمار، غیر ممکن یا موجب مشقت باشد، چگونه باید نماز بخواند؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، نماز خواندن به همان صورت صحیح است.

[۶۷۵] سؤال ۲۴: شخصی در محلّی زندانی شده و لباس و بدنش نجس است و مقدار آبی که به او داده‌اند، فقط برای آب کشیدن لباس و بدن یا برای وضو گرفتن کافی است و از طرفی وسیله‌ای هم برای تیمّم کردن ندارد تا بعد از آب کشیدن لباس و بدن، با تیمّم نماز بخواند. در این صورت چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: باید با آن آب، وضو بگیرد و اگر آبی باقی ماند، بنا بر احتیاط تا آن جا که ممکن است نجاست بدن را با آن برطرف یا کم کند و اگر آبی برای تطهیر لباس باقی نماند، چنانچه نماز برهنه محدود داشته باشد، در همان لباس نجس نمازش را بخواند و اشکالی ندارد.

[۶۷۶] سؤال ۲۵: کسی که دو یا چند جا از بدنش و یا لباسش نجس شده و آب به اندازه کافی برای پاک کردن همه نجاست از بدن و یا لباس ندارد، آیا تطهیر کردن از او ساقط می‌شود و به همان صورت می‌تواند نماز بخواند یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط واجب تا آن حد که می‌تواند از مقدار نجس کم کند.

[۶۷۷] سؤال ۲۶: پرستارانی که لباس آنها آغشته به خون و یا ادرار است و امکان تطهیر را ندارند، چگونه نماز بخوانند؟ و اگر با این حال نماز بخوانند، آیا باید اعاده و قضا نمایند یا خیر؟

پاسخ: باید با لباس پاک نماز بخوانند و اگر لباس پاک نداشته باشند، باید به دستوری که در توضیح المسائل، برای نماز برهنگان ذکر شده (مسأله ۸۲۳ توضیح المسائل) عمل نمایند و سپس احتیاطاً به همان لباس نجس نیز نماز را اعاده کنند؛ ولی اگر به خاطر سرما یا عذر دیگری نمی‌توانند برهنه نماز بخوانند، نماز خواندن آنان در همان لباس نجس، صحیح است. البته در این صورت بنا بر احتیاط به هر مقدار که ممکن است و حرجی نیست باید از نجاست لباس کم کنند.

[۶۷۸] سؤال ۲۷: بیماری که توانایی طهارت گرفتن خود را ندارد، آیا جایز است طهارت عورتین او توسط شخص دیگری انجام شود؟ در صورت جواز، آیا طهارت گرفتن، واجب است یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، اگر همسر نباشد و شخص دیگر مرتکب حرام نشود، جایز است و بلکه بر خود بیمار، چنانچه مستلزم حرج نیست، نایب گرفتن لازم است.

[۶۷۹] سؤال ۲۸: آیا نماز با دستبند یا النگو یا دیگر زیور آلاتی که نجس شده است، صحیح است یا نه؟  
پاسخ: در موارد ذکر شده در سؤال، اگر نماز گزار زن باشد و نجاست از زیور آلات به لباس و یا بدن زن سرایت نکند، نمازش صحیح است، و اگر مرد باشد، نمازش از جهت نجاست اشکال ندارد؛ ولی اگر زیور آلات از جنس طلا باشد، از جهت طلا بودن اشیای مذکور، اشکال پیدا می‌کند.

[۶۸۰] سؤال ۲۹: شخصی بول کرد و خود را طاهر نکرد و برای نماز وضو گرفت و نماز خواند و بعد از نماز یادش آمد. آیا صرف تطهیر مخرج بول کافی است یا باید وضو نیز بگیرد؟ و در هر دو صورت، نمازی که خوانده، صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: وضو صحیح است؛ اما نمازش باطل است؛ چون فراموش نموده است که خود را تطهیر کند و با بدن نجس وارد نماز شده

است. پس از به یاد آوردن نجاست، باید مخرج بول را تطهیر و نمازهایی را که با بدن نجس خوانده، اعاده نماید.

[۶۸۱] سؤال ۳۰: اگر مخرج بول، به جهت ندانستن مسأله با آب قلیل یک بار آب کشیده شود و لباس نیز با تماس با مخرج بول مرطوب شود، حکم نمازهایی که با این حالت خوانده شده، چه می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه جاهل قاصر باشد، نمازهای خوانده شده قضا ندارد؛ ولی برای نمازهای بعد، باید از لباس پاک استفاده کند و مخرج بول، هنگام آب کشیدن با آب قلیل، به احتیاط واجب دو بار شسته شود.

[۶۸۲] سؤال ۳۱: اگر کسی می‌داند که چیزی نجس است و فراموش می‌کند و بعد با لباس یا بدن مرطوب، با آن چیز نجس ملاقات می‌کند و نماز می‌خواند و بعد از نماز به یاد می‌آورد که آن چیز نجس بوده و در نتیجه لباس یا بدنش در هنگام نماز نجس بوده است. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر از ناحیه وضو و غسل اشکالی پیدا نشده باشد، نماز صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد، موضع نجس را بشوید.

### مباح بودن لباس

[۶۸۳] سؤال ۳۲: آیا نماز خواندن با لباسی که خمس به آن تعلق پیدا کرده یا با لباسی که از مالی تهیه شده که خمس آن را نداده‌اند، صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر به عین لباس، خمس تعلق بگیرد و خمس آن به ذمه گرفته شود، تصرف در آن و از جمله نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ ولی بدون به ذمه گرفتن و یا پرداختن خمس آن، نماز در آن لباس صحیح نیست؛ و اگر با پولی که خمس به آن تعلق گرفته، لباس تهیه شده باشد، نماز با آن صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس پرداخت شود.

[۶۸۴] سؤال ۳۳: اگر کسی در وسط نماز بفهمد که لباس او غصبی است، آیا می‌تواند نمازش را ادامه دهد؟

پاسخ: اگر غیر از آن لباس، ساتر دیگری که غصبی نیست داشته باشد، چنانچه بتواند بدون بر هم خوردن موالات فوراً لباس غصبی را در آورد، باید لباس را بیرون آورد و سپس نماز را ادامه دهد و صحیح است، اگرچه بیرون آوردن لباس در غیر ساتر فعلی، مبنی بر احتیاط است؛ ولی اگر این گونه ممکن نیست و وقت وسعت دارد، نماز را قطع کند و بعد با لباس مباح، نماز بخواند و اگر وقت تنگ است، در حال اشتغال به نماز، لباس را بیرون آورد و نماز را قطع نکند.

[۶۸۵] سؤال ۳۴: کسی که لباس غصبی پوشیده و موقع نماز نمی‌تواند لباس دیگری تهیه کند، چه طور نماز بخواند، با لباس غصبی یا عریان؟

پاسخ: اگر ناچار به پوشیدن لباس غصبی باشد، مثل این که بخواهد خود را از سرما و مانند آن حفظ کند و یا لباس را حفظ کند تا تلف نشود، می‌تواند در همان لباس، نماز بخواند و نماز او صحیح است، مگر این که خودش آن لباس را غصب کرده باشد و لباس نیز ساتر بالفعل باشد که در این صورت، نماز او خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط باید در همان لباس نماز بخواند و بعداً در لباس مباح نیز آن نماز را دوباره به جا آورد. البته اگر غرض از حفظ کردن لباس غصبی، برگرداندن آن به مالک اصلی باشد، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ ولی اگر مضطر به پوشیدن لباس غصبی نباشد و غیر از این لباس هم ساتر دیگری نداشته باشد، باید عریان نماز بخواند و دستور نماز خواندن شخص عریان، در رساله توضیح المسائل (مسأله ۸۲۳) بیان شده است.

[۶۸۶] سؤال ۳۵: اگر لباس نمازگزار از اجزای میته حیوانی تهیه شده باشد که خون جهنده ندارد و میته آن پاک است، آیا باز هم نمازش باطل است؟

پاسخ: اختصاص منع، به اجزای میته‌ای که خون جهنده دارد، خالی از قوت نیست.

[۶۸۷] سؤال ۳۶: آیا می‌توان در چرم‌های وارداتی از خارج که با آنها بند ساعت یا جلد دفتر درست می‌کنند، نماز خواند؟

پاسخ: در چرم‌هایی که از خارج و کشورهای غیر اسلامی وارد می‌شوند و نمازگزار نمی‌داند تذکیر شرعی شده‌اند یا خیر، نمی‌توان نماز خواند. البته این در صورتی است که بدانند این اشیاء حتماً چرم هستند؛ ولی اگر ندانند که چرم هستند یا خیر، نماز خواندن در آنها اشکال ندارد.

### پوشش از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد

[۶۸۸] سؤال ۳۷: حیوان حرام گوشتی که ذبح شرعی شده است، آیا نماز خواندن در لباسی که از اجزای این حیوان تهیه شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور صحیح نیست.

[۶۸۹] سؤال ۳۸: گربه‌ای از کنار شخصی که در حال نماز است، رد می‌شود و لباس او به مو و بدن گربه برخورد می‌کند. آیا نماز او درست است یا باطل؟

پاسخ: مالیده شدن بدن گربه به لباس یا بدن نمازگزار (ولو این که بدن گربه یا بدن و لباس نمازگزار خیس و مرطوب هم باشند)، اشکال ندارد، مگر این که موهای گربه کنده شده، به بدن یا لباس نمازگزار بچسبند، که در این صورت باید آنها را برطرف نماید و نماز را ادامه دهد و الاً نمازش باطل می‌شود.

[۶۹۰] سؤال ۳۹: نماز خواندن در لباسی که در آن مقداری پوست خز یا سنجاب یا مار به کار رفته است، اشکال دارد یا بی مانع است؟

پاسخ: نماز خواندن با پوست خز اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با پوست سنجاب، خالی از اشکال نیست و نماز خواندن با پوست مار صحیح نیست.

[۶۹۱] سؤال ۴۰: در بعضی از مناطق از موی شتر و سالیلی تهیه می‌شود. حال اگر شتر نجاستخوار شود، آیا با لباسی که از موی این شتر تهیه شود، می‌شود نماز خواند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط نمی‌تواند با آن لباس نماز بخواند.

[۶۹۲] سؤال ۴۱: آیا با لباسی که نمی‌دانیم جنس آن از پوست حیوان است یا چیز دیگر، می‌توانیم نماز بخوانیم؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مذکور اشکال ندارد.

پوشش مرد از طلا نباشد

[۶۹۳] سؤال ۴۲: مردی با انگشتر طلا نماز می‌خواند، در حالی که نمی‌داند نماز با انگشتر طلا باطل است یا می‌داند، ولی فراموش کرده یا الان غفلت دارد که نباید با انگشتر طلا نماز بخواند. در صورت‌های مطرح شده، نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در سه صورت فرض شده، نمازش صحیح است. البته در جهل به حکم، اگر در یادگرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، نمازش باطل است.

[۶۹۴] سؤال ۴۳: آیا مرد می‌تواند با ساعت یا گردنبند طلائی که کاملاً در زیر لباس پنهان شده و معلوم نیست، نماز بخواند؟

پاسخ: اگر اشیای ذکر شده در زیر لباس هم مخفی باشند، نماز با آنها صحیح نیست.

[۶۹۵] سؤال ۴۴: اگر چیزهایی مثل انگشتر یا دستبند یا ساعت که از جنس طلا-ساخته شده، در جیب مردی که در حال نماز

خواندن است، باشد، نمازش باطل است یا صحیح؟

پاسخ: نمازش صحیح است.

[۶۹۶] سؤال ۴۵: در مدارس پسرانه، گاهی مشاهده می‌شود که دانش آموزان از گردنبندهای طلا و غیر طلا استفاده می‌کنند که

روی بعضی از آنها کلمات قرآنی و یا اسم ائمه اطهار علیهم السلام نوشته شده است و معمولاً در همه جا و همه حال به همراه دارند.

حکم شرعی این عمل چگونه است؟

پاسخ: استفاده از طلائی زینتی برای مردان جایز نیست و نماز خواندن با آن باطل است، مگر این که در جیب بگذارند؛ و اگر

کلمات قرآن و اسم ائمه علیهم السلام بر آن نوشته شده باشد، نجس کردن و هتک حرمت آن جایز نیست.

[۶۹۷] سؤال ۴۶: آیا مرد می‌تواند با ساعت یا انگشتر یا گردنبندی که معلوم نیست از جنس طلاست یا نه، نماز بخواند؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۶۹۸] سؤال ۴۷: استفاده از انگشتر پلاتین و نقره، در حین نماز اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### پوشش مرد از حریر نباشد

[۶۹۹] سؤال ۴۸: نماز خواندن برای مردان در پارچه‌هایی که فعلاً مشهور است که حریر هستند، ولی انسان نمی‌داند که حریر واقعی

و طبیعی هستند یا مصنوعی، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### مستحبات و مکروهات پوشش در نماز

[۷۰۰] سؤال ۴۹: علاوه بر عقیق، به کار بردن چه سنگ‌های دیگری جهت نگین انگشتری مستحب است؟

پاسخ: راجع به استحباب انگشتر عقیق، یاقوت، زمرد، فیروزه، جزع یمنی و بلور، روایاتی چند در «ابواب احکام ملبس» از کتاب

«وسائل الشیعه» وارد شده است.

[۷۰۱] سؤال ۵۰: آیا عطر زدن و آرایش نمودن و استفاده از گردنبند به هنگام نماز، برای زنان مستحب است یا خیر؟

پاسخ: عطر زدن و گردنبند به گردن آویختن در نماز، برای زنان استحباب دارد.

[۷۰۲] سؤال ۵۱: نماز خواندن با انگشتر و لباسی که دارای صورت و عکس جاندار و غیر جاندار است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در لباس مفروض جایز است، اگرچه بهتر است اینها را به امید این که ترک کردنش مطلوب باشد، نپوشد.

[۷۰۳] سؤال ۵۲: پوشیدن لباس سیاه در نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: مکروه است.

[۷۰۴] سؤال ۵۳: آیا در ایام عزاداری ائمه معصومین و سید الشهداء علیهم السلام، پوشیدن لباس سیاه در هنگام نماز، مکروه است؟

پاسخ: چنانچه جزء شعائر محسوب شود، ظاهراً کراهت نداشته باشد.

احکام دیگر پوشش در نماز

[۷۰۵] سؤال ۵۴: نماز مرد در لباس مخصوص بانوان و نماز زن در لباس مخصوص به مردان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در این حالت صحیح است؛ ولی بهتر است ترک شود.

[۷۰۶] سؤال ۵۵: بعضی از لباس‌ها مانند شلوار کمری مدتی قبل لباس مخصوص به مردان محسوب می‌شد؛ ولی امروزه بر اثر کاربرد

زیاد توسط خانم‌ها، لباس مشترک محسوب می‌شود. آیا خانم‌ها می‌توانند در لباسی که قبلاً لباس مخصوص مردان بوده، ولی حالا

لباس مشترک محسوب می‌شود، نماز بخوانند؟

پاسخ: بلی، می‌توانند.

[۷۰۷] سؤال ۵۶: نماز خواندن با کفش یا دستکشی که پاک است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با دستکش اشکالی ندارد؛ ولی نماز خواندن با کفش، اگر مانع رسیدن سر انگشت بزرگ پا به زمین شود، اشکال دارد،

وگرنه جایز است.

### { شرایط مکان نمازگزار }

#### مباح بودن مکان

[۷۰۸] سؤال ۵۷: نماز خواندن در وسیله نقلیه غضبی (مثل اتوبوس)، چه در حال حرکت یا ایستاده، آیا ضروری برای نماز دارد یا

خیر؟ آیا در این صورت، اتوبوس، مکان نمازگزار محسوب می‌شود یا زمینی که اتوبوس بر روی آن ایستاده، مکان نمازگزار است؟

پاسخ: نماز خواندن در اتوبوس غضبی باطل است و اتوبوس، مکان نمازگزار محسوب می‌شود.

[۷۰۹] سؤال ۵۸: اگر وارد منزل کسی شویم که اطمینان داریم اهل خمس دادن نیست، نماز ما در آن منزل صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر روی همان مکان و فرشی که نماز می‌خوانید، ندانید که خمس به آن تعلق گرفته یا نه، نمازتان در آن مکان صحیح

است و اشکالی ندارد.

[۷۱۰] سؤال ۵۹: شخص رباخوار با پول ربوی، خانه‌ای می‌خرد یا می‌سازد. آیا نماز خواندن در آن خانه صحیح است؟

پاسخ: اگر رباخوار، برای تهیه خانه (خریدن یا ساختن) معامله را به صورت کلی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمه باشد؛ ولی موقع

پرداخت کردن، آن را از پول ربا پردازد، معامله، صحیح و نماز در آن خانه صحیح است و اگر معامله، شخصی باشد، یعنی قصد

آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول (پول ربا) معامله کنند، معامله باطل و در صورت عدم رضایت مالک اول، نماز در آن

هم باطل است.

[۷۱۱] سؤال ۶۰: شخص ربا گیرنده، برای ساخت یا خرید خانه، قرض ربوی می‌گیرد. آیا نماز خواندن در این منزل اشکال دارد؟

پاسخ: کسی که برای تهیه خانه، قرض ربوی می‌گیرد، اگر معامله را به صورت کلی انجام دهد، یعنی ثمن به ذمه باشد؛ ولی در موقع

پرداخت، ثمن را از آن پول پردازد، مالک خانه می‌شود و نماز هم در آن صحیح است؛ اما اگر معامله، شخصی باشد، یعنی قصد

آنها این باشد که خانه را در مقابل این پول معامله کنند، صحت معامله خالی از اشکال نیست و نماز هم در آن خانه، در صورت

عدم رضایت مالک اصلی، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۷۱۲] سؤال ۶۱: آیا ایستادن، غذا و چای خوردن و نماز خواندن در خانه کسی که تازه از دنیا رفته و اموال او بین ورثه تقسیم

نشده، جایز است؟



پاسخ: در صورت عدم وصیت میت، اگر در میان ورثه، صغیر و یا قاصر دیگری نباشد، با اجازه همه ورثه جایز و صحیح است؛ ولی اگر صغیر و قاصر دیگری باشد، ولی شرعی آنها در صورت مصلحت صغیر و قاصر می‌تواند نسبت به کارهایی که مستلزم صرف اموال نیست، اجازه دهد؛ اما در مورد صرف اموال، نسبت به سهم صغیر نمی‌تواند اجازه دهد و باید از مال بزرگ‌ترها و یا دیگران صرف شود.

[۷۱۳] سؤال ۶۲: دو نفر در خانه یا مغازه‌ای با هم شریک هستند. آیا هر یک از آنها می‌تواند با این حساب که مالک مقداری از خانه یا مغازه است، بدون اجازه دیگری در آن نماز بخواند؟ و اگر بدون اجازه شریک خود نماز بخواند، آیا وجهی برای تصحیح نمازش وجود دارد؟

پاسخ: با اذن شریک می‌تواند در خانه یا مغازه مشترک نماز بخواند و بدون اذن، صحیح نیست.

[۷۱۴] سؤال ۶۳: آیا انسان حق دارد در خانه‌ای که از مالی تهیه کرده که خمس یا زکات آن را نداده، نماز بخواند؟

پاسخ: اگر خمس بر عهده او بوده، نمازش در آن خانه صحیح است، مگر آن که اصلاً پایبند به پرداخت خمس نباشد و معامله را به نحو شخصی انجام دهد و اگر زکات بر عهده‌اش بوده، در صورتی که معامله‌اش معامله کلی باشد و یا اگر معامله شخصی بوده، پرداخت زکات را به ذمه گرفته باشد، نماز او در آن خانه صحیح است و در هر حال، باید فوراً خمس یا زکات را پرداخت کند.

[۷۱۵] سؤال ۶۴: کسی که در مکان غصبی زندانی شده است، آیا لازم است نماز بخواند؟ و اگر لازم است، کیفیت آن همانند نماز معمولی است یا خیر؟

پاسخ: لازم است نماز بخواند و نمازش همان نماز متعارف و معمول است؛ بلکه این شخص، مانند مضطر است و در صحت نمازش اشکالی نیست.

[۷۱۶] سؤال ۶۵: اگر در منزلی که میهمان هستیم، احتمال دهیم که صاحب خانه راضی به نماز خواندن ما در آن خانه نیست، چه باید بکنیم؟

پاسخ: باید احراز کنیم که صاحب خانه راضی است که می‌توانیم آن را با اذن صریح یا اذن فحوی و یا به شاهد حال به دست آوریم و اگر ظن و گمان به رضایت هم پیدا کنیم، کافی است، و گرنه نماز خواندن در آن خانه اشکال دارد.

[۷۱۷] سؤال ۶۶: در اماکن عمومی (مانند مدارس)، محلی را برای سرایداران جهت نگهداری و حفظ اموال دولتی می‌سازند تا در آن جا مسکن گزینند؛ ولی گاهی مشاهده می‌شود در همان اماکن عمومی، از بودجه بیت المال محلی را برای اسکان کارمندان دیگر (به غیر از سرایداران یا خدمتگزاران) می‌سازند و آن اماکن عمومی را منزل موقت قرار می‌دهند. آیا خواندن نماز در چنین مکانی اشکال ندارد؟

پاسخ: تصرف در بیت المال صحیح نیست، مگر این که حاکم شرع اذن داده باشد. البته اگر این کار، طبق مقررات انجام شود، اشکال ندارد.

### بی حرکت بودن مکان

[۷۱۸] سؤال ۶۷: آیا نماز خواندن در حال حرکت در وسایل نقلیه (هواپیما، قطار، کشتی و...) نیاز به اعاده دارد؟

پاسخ: اگر به خاطر تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار شود در وسایل نقلیه که در حال حرکت است، نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، در حال استقرار بدن نماز بخواند و به طرف قبله باشد، و اگر نمی‌تواند در تمام طول نماز استقرار بدن خود را حفظ کند، باید در صورت امکان، هنگام قرائت و ذکرهای واجب، بدن او مستقر باشد و در حال عدم استقرار، آنها را نگوید، مگر این که این امر موجب سکوت و فاصله زیاد بین کلمات شود و صورت نماز را به هم بزند که در این صورت باید اذکار را در همان



حال عدم استقرار بگوید و نماز او صحیح است.

[۷۱۹] سؤال ۶۸: آیا می‌توان نماز واجب را در حال اختیار، در وسیله نقلیه در حال حرکت یا در حال پیاده راه رفتن، به شرط این که بتوان جهت قبله را رعایت کرد، خواند؟

پاسخ: در حال اختیار، بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

[۷۲۰] سؤال ۶۹: آیا نماز خواندن روی تخت بیمارستان و در حال ایستاده، صحیح است یا نه؟

پاسخ: در صورتی که تخت حرکت نکند و محل سجده، ثابت و آرام باشد، نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

### پاک بودن مکان

[۷۲۱] سؤال ۷۰: با توجه به این که نجاست کف اتاق‌های بیمارستان به وسیله «تی» شسته می‌شود، آیا موجب طهارت کف می‌شود یا نه؟ در صورت عدم پاک‌ی، بیماران در این اتاق چگونه نماز بخوانند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر شرایط ذکر شده در توضیح المسائل برای تطهیر زمین مراعات نشود، کشیدن وسیله مذکور، موجب طهارت نمی‌شود؛ اما اگر یقین به نجاست آن مکان نداشته باشند یا مکان و بدن، خشک باشند، در صورتی که جای سجده (مثل مهر) پاک باشد، می‌توانند نماز بخوانند.

[۷۲۲] سؤال ۷۱: فردی را در اتاقی زندانی کرده‌اند و تمام کف اتاق که سجده بر آن صحیح است، نجس است و چیز دیگری هم برای سجده کردن ندارد. آیا واجب است باز هم نماز بخواند؟ و در صورت خواندن، باید اعاده کند یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، واجب است نماز بخواند و بر همان موضع نجس سجده کند و اعاده لازم نیست.

[۷۲۳] سؤال ۷۲: اگر شخصی به نجاست چیزی علم نداشته یا نجاست آن را فراموش کرده باشد و در نماز، بر آن سجده کند و پس از نماز بفهمد، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر دو سجده از یک رکعت را به این نحو به جا آورده باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز خود را اعاده کند.

[۷۲۴] سؤال ۷۳: گاهی مشاهده می‌شود در مدارس که نمازخانه دارند و کف نمازخانه موقت شده است، دانش‌آموزان با کفش به داخل نمازخانه می‌روند. آیا در چنین نمازخانه‌ای افراد بالغ می‌توانند نماز بخوانند یا خیر؟

پاسخ: می‌توانند نماز بخوانند.

### جلوتر یا مساوی نبودن زن نسبت به مرد

[۷۲۵] سؤال ۷۴: آیا جایز است در هنگام نماز، زن جلوتر از مرد یا موازی مرد بایستد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست، مگر این که بین آنها حائل وجود داشته و یا این که ده ذراع فاصله باشد. دیگر مسائل مکان نماز گزار

[۷۲۶] سؤال ۷۵: نماز خواندن در خانه‌ای که مجسمه یا عکس جاندار، بر در و دیوار آن نصب شده، چگونه است؟

پاسخ: نماز خواندن در مکانی که مجسمه یا عکس انسان یا حیوان در آن جا وجود دارد، مکروه است؛ ولی صحیح و مجزی است.

[۷۲۷] سؤال ۷۶: آیا خواندن نماز در مراکز تجمع درویش و حسینیه‌های متعلق به درویش، اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: نماز خواندن در محلّ مباح و طاهر اشکال ندارد؛ ولی باید محلّ معصیت نباشد و حضور در مجلس معصیت، گناه است.

## نجس شدن مسجد

[۷۲۸] سؤال ۷۷: اگر در بین نماز، مسجد به واسطه خود نماز گزار یا شخص دیگری نجس شود، نماز گزار باید خواندن بقیه نماز را مقدم کند یا پاک کردن مسجد را از نجاست؟

پاسخ: در وسعت وقت نماز، اگر در وسط نماز باشد و نجس باقی ماندن مسجد، مخلّ به فوریت عرفی رفع نجاست مسجد باشد، قطع نماز و ازاله نجاست لازم است و اگر وقت ضیق باشد، نماز را تمام کند و بعد مسجد را تطهیر نماید.

[۷۲۹] سؤال ۷۸: کسی که مسجد را نجس کرده، آیا تطهیر آن در ابتدا برعهده اوست و در صورت کوتاهی کردن او بر عهده دیگران است یا او و دیگران در این مسأله فرقی ندارند؟ اگر تطهیر مسجد، مستلزم وقت و کار زیاد و یا مستلزم هزینه مالی باشد، در این صورت برعهده چه کسی است؟

پاسخ: اگر چه وجوب کفایی تطهیر مسجد بر عهده هر مکلف است، لکن اختصاصی هم به نجس کننده دارد. بقای نجاست، اثر کار اوست. پس باید آن را برطرف کند، ولو مستلزم مخارج باشد و اگر به وظیفه خود عمل نکند، حاکم می‌تواند او را الزام نماید.

[۷۳۰] سؤال ۷۹: می‌دانیم که جایی از مسجد نجس شده است، ولی مشکوک بین چند مکان از مسجد است و یا این که قطره‌ای نجاست روی فرش مسجد افتاده، ولی نمی‌دانیم کجای فرش است، آیا در این صورت وظیفه‌ای داریم یا خیر؟

پاسخ: هر جا را که احتمال می‌دهیم موضع نجس، آن جا باشد، لازم است تطهیر شود، مگر این که مستلزم حرج باشد که در این صورت وجوب تطهیر تا این حد نسبت به او ساقط است و بنا بر احتیاط واجب، فرش مسجد نیز از جهت لزوم تطهیر، حکم مسجد را دارد.

[۷۳۱] سؤال ۸۰: آیا احداث محلّ تخلّی (دستشویی) در پشت بام یا طبقه دوم یا سوم مسجد، جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر طبقه دوم یا سوم آن، جزء مسجد نباشد؛ یعنی به عنوان مسجد، وقف نشده باشد و احداث محلّ تخلّی، موجب تنجیس مسجد و یا اهانت به آن و یا موجب تصرّف در مسجد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی در پشت بام مسجد (طبقه بالای مسجد که ساخته نشده باشد)، این کار جایز نیست. [۷۳۲] سؤال ۸۱: ورود غیر مسلمان (مسیحی، یهودی، زرتشتی، بی‌دین و...) به مسجد، جهت عرض تسلیت و اظهار همدردی با صاحبان مجلس ترحیم، چه حکمی دارد و آیا ممانعت از ورود او لازم است؟

پاسخ: داخل شدن کافر، در مسجد اشکال دارد و این گونه مجالس فاتحه را که در معرض شرکت غیر مسلمانان است، در غیر مسجد برگزار نمایند.

[۷۳۳] سؤال ۸۲: هنگام تعمیر و بازسازی مسجدی، درب و پنجره و تعدادی آجر از ساختمان مسجد جدا شده و هنوز در این مسجد یا مسجد دیگری به کار نرفته است. آیا این وسایل جدا شده از ساختمان مسجد، حکم خود مسجد را دارد و نجس کردن آنها حرام است یا این حکم، فقط مخصوص زمین مسجد است؟

پاسخ: احتیاط این است که وسایل و آجرهای جدا شده از مسجد را تنجیس نکنند، مگر این که بدانند واقف آن وسایل و آجرها را برای مسجد بودن، وقف نکرده است.

[۷۳۴] سؤال ۸۳: آیا منبر مسجد، در حرمت نجس نمودن و لزوم تطهیر فوری، حکم مسجد را دارد؟

پاسخ: منبر، حکم مسجد را ندارد.

[۷۳۵] سؤال ۸۴: آیا مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم السلام، احکامش مانند احکام مسجد است؟

پاسخ: بعضی از احکام مسجد، مانند حرمت تنجیس را دارند و بنا بر احتیاط واجب توقّف جنب و حائض در آن اماکن جایز نیست و نیز بنا بر احتیاط مستحب، تطهیر آنها لازم است، مگر آن که باقی ماندن آنها بدون تطهیر، موجب هتک حرمت آنها شود که در

این صورت تطهیر آنها واجب است.

[۷۳۶] سؤال ۸۵: مشاهد مشرفه، دارای قسمت‌های مختلف، مثل حیاطها و صحن‌ها، رواق‌ها، مکانی که ضریح مطهر در آن واقع شده و خود ضریح مطهر و داخل آن و قبور مطهره هستند. کدام یک از این بخش‌ها مشمول احکامی هستند که نسبت به مشاهد مشرفه بیان شده است؟

پاسخ: این احکام نسبت به قبر مطهر و ضریح و روضه مقدسه (محوطه‌ای که قبر مطهر و ضریح در آن واقع شده است)، جاری است و در بقیه قسمت‌های مسقف متصل به آنها نیز احتیاط مراعات شود.

### انجام دادن غیر عبادات در مسجد

[۷۳۷] سؤال ۸۶: در یکی از روستاهای استان اصفهان، در کنار مسجد جامع روستا که اکثریت مردم در آن جا نماز می‌خوانند، مسجد دیگری وجود دارد که در و دیوار و فرش‌های آن پر از گرد و خاک است و گاه و بی‌گاه یک نفر به آن جا رفته و نماز می‌خواند.

الف. آیا می‌توان مسجد کم جمعیت را به عنوان کانون فرهنگی و بسیج مسجد جامع انتخاب کرد و در آن جا کتابخانه، سالن مطالعه، نوارخانه مذهبی و نیز غرفه عرضه کننده پوستر شهدا و علما و اسامی ائمه‌علیهم السلام ایجاد کرد؟  
پاسخ: مسجد را به غیر مسجد نمی‌توان تبدیل کرد و احکام مسجد را دارد و درباره آموزش احکام و کارهای فرهنگی، باید شئون مسجد حفظ و رعایت شود.

ب. آیا می‌توان بودجه کانون فرهنگی را که کم است، با بودجه مسجد مخلوط کرد؟

پاسخ: پولی که برای مسجد داده می‌شود، باید بر طبق نظر دهنده پول و در مواردی که منظور نظر او بوده، مصرف شود.

[۷۳۸] سؤال ۸۷: آموزش ورزش‌های رزمی در داخل مساجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که با شئون مساجد منافات نداشته باشد و موجب هتک حرمت مسجد و ایجاد مزاحمت برای نمازگزاران نشود، با رعایت مصلحت وقف و مسجد و با اذن متولی اشکال ندارد.

[۷۳۹] سؤال ۸۸: نمایش فیلم و ویدئو در مسجد و برگزاری کلاس‌های آموزش قرآن و احکام و برنامه‌های فرهنگی دیگر برای نوجوانان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: آموزش قرآن و احکام دین و فرهنگ سالم اسلامی در مسجد، با هر وسیله مناسب و با حفظ شئون مسجد و به طوری که برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد نکند، مانعی ندارد.

[۷۴۰] سؤال ۸۹: استعمال سیگار در مکان‌های مقدس، مانند حرم ائمه اطهار علیهم السلام، مسجد، حسینیه و امامزاده‌ها چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد، مگر آن که اهانت محسوب شود و یا موجب اذیت و یا ضرر برای دیگران باشد.

### تزیین مسجد

[۷۴۱] سؤال ۹۰: تزیین و زینت کاری مساجد، با نقاشی و کاغذ دیواری عکسدار، همچنین نصب قاب عکس و منظره در این مکان‌ها، چه حکمی دارد؟

پاسخ: تزیین مساجد، مکروه است و نصب قاب عکس و منظره در مساجد، اگر مستهجن نباشد، مکروه است و اگر مستهجن و اهانت‌آمیز باشد، حرام است.

**نصب عکس در مسجد**

[۷۴۲] سؤال ۹۱: نصب تصاویر شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، در مکان‌های مقدس مذهبی (مانند امام‌زادگان و مساجد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز خواندن در مکان‌هایی که تصویر و عکس انسان و یا حیوان نصب شده، مکروه است. لذا نصب عکس در جاهایی که محلّ عبادت است، خوب نیست.

[۷۴۳] سؤال ۹۲: حکم نصب تمثیل شهدای گرانقدر در مساجد، به گونه‌ای که پیش روی نمازگزاران (طرف قبله) نباشد، چیست؟ و آیا تفاوتی بین تمثال منقّش شده روی کاشی (دائمی) و تمثال روی کاغذ یا پارچه (موقت) وجود دارد؟

پاسخ: تزئین مساجد با عکس انسان و حیوان (مثل کاشی کاری و مانند آن)، بنا بر احتیاط باید ترک شود و بهتر است از نصب عکس انسان و حیوان نیز در مسجد خود داری شود.

[۷۴۴] سؤال ۹۳: آیا کشیدن پرده بر روی عکسی که در مسجد نصب شده، به طوری که در هنگام برگزاری نماز جماعت، عکس رؤیت نشود، تأثیری بر حکم کراهت نصب عکس در مسجد دارد؟

پاسخ: در این صورت، کراهت نماز خواندن در آن مکان برداشته می‌شود.

**ساخت، توسعه و تخریب مسجد**

[۷۴۵] سؤال ۹۴: آیا در صورت عدم امکان گسترش ساختمان یک مسجد، می‌توان مسجد را در محلّ دیگری غیر از مکان مسجد فعلی بنا نهاد یا خیر؟

پاسخ: می‌توان در محلّ دیگری مسجد ساخت؛ ولی مسجد قبلی بر مسجدیت باقی است و تخریب آن جایز نیست (ولو کم استفاده شود) و بر فرض تخریب، زمین آن، حکم مسجد را دارد.

[۷۴۶] سؤال ۹۵: اهالی ده «وَنَک»، حقّ اعیانی و کشاورزی یک قطعه زمین را برای احداث مسجد، از کشاورزی که ملک در تصرف اوست و طبق اسناد، حقّ ریشه و اعیانی دارد، خریداری نموده‌اند؛ لیکن عرصه آن به شخص دیگری که زرتشتی است، تعلق دارد. خواهشمندیم نظر مبارک را در رابطه با اقامه نماز جماعت و تصرف در آن بیان فرمایید. پاسخ: در فرض مذکور، نماز خواندن اشکال دارد، مگر این که از صاحب زمین اجازه بگیرند و یا زمین را از او خریداری نمایند.

[۷۴۷] سؤال ۹۶: آیا از آب استفاده شده (فاضلاب)، می‌توان در بنای مسجد استفاده کرد؟

پاسخ: اگر علم به نجاست آن آب نباشد، اشکال ندارد؛ اما با وجود آب تمیز و بدون شبهه، شایسته است که از آب تمیز استفاده کنند.

[۷۴۸] سؤال ۹۷: بعد از ساخته شدن مسجدی، معلوم شد دو نفر که یکی آجر و دیگری سنگ و موزائیک مسجد را داده‌اند با ربا سر و کار دارند. تکلیف مردم با این مسجد چیست؟

پاسخ: نظر به این که عموماً خرید و فروش مصالح، بر ذمه است و عین پول ربوی، عوض و معوض نیست، از این جهت اشکالی بر مسجد نیست و احکام مسجد را دارد.

[۷۴۹] سؤال ۹۸: اگر با پول خمس نداده مسجد بسازند، نماز در آن مسجد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز در آن صحیح است؛ ولی باید صاحبان پول، خمس را فوراً پرداخت کنند.

[۷۵۰] سؤال ۹۹: در بعضی از مساجد، بخصوص مساجد بزرگ یا توسعه یافته، نمی‌دانیم که بعضی از قسمت‌ها جزء مسجد است یا

نه. آیا با این قسمت‌ها به عنوان مسجد برخورد کنیم؟ و آیا لازم است تحقیق کنیم تا بفهمیم که این قسمت‌ها جزء مسجد است یا خیر؟

پاسخ: اگر اماره‌ای (مانند ظاهر حال و یا معامله مسلمانان با آن به مانند معامله با مسجد) نباشد، حکم مسجد بر آن جاری نیست، اگر چه احتیاط این است که حکم مسجد را بر آن جاری کنند، مادامی که علم بر خلاف ندارند.

[۷۵۱] سؤال ۱۰۰: مسجدی که خراب شده و از بین رفته و حالا تبدیل به زمین و بیابان شده و یا جزء خیابان و پارک و امثال آن گشته، آیا باز هم حکم مسجد را دارد یا نه؟ اگر این گونه مسجدی در بلاد کفر واقع شده باشد، حکمش با بلاد اسلامی متفاوت است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط این است که حتی در مسجدی که ویران شده و اکنون به نام پارک و یا چیز دیگری است، احکام مسجد رعایت شود و فرقی نیست در بلاد اسلامی باشد یا در بلاد کفر. بلی، در زمین مفتوح به عنوه، اگر آثار مسجد بودن به طور کلی از میان برود، ممکن است از مسجد بودن خارج شود.

### احکام دیگر مسجد

[۷۵۲] سؤال ۱۰۱: شخصی در مسجد برای نماز جا می‌گیرد و برای وضو گرفتن بیرون می‌رود. اگر شخصی دیگری جای او را اشغال کند و در جای او نماز بخواند، آیا نمازش صحیح است؟  
پاسخ: احتیاطاً نماز را اعاده کند.

[۷۵۳] سؤال ۱۰۲: آیا جایز است پرده حائل بین مردان و زنان در مسجد برداشته شود و مردان و زنان، در کنار هم نماز بخوانند؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب زن در هنگام نماز نباید جلوتر یا مساوی با مرد بایستد، مگر این که به اندازه ده ذراع فاصله داشته باشند یا بین آنها حائلی وجود داشته باشد. بنا بر این در فرض سؤال (در کنار هم نماز خواندن)، با توجه با این که در جماعت، اتصال شرط است، وجود حائل لازم است و در هر حال سزاوار است صف‌های نماز مردان و زنان تا حدی که ممکن است به نحوی جدا تشکیل شود که زمینه توجه به خدا و نماز و رعایت شئون مسجد و نماز گزاران بیشتر محقق شود.

[۷۵۴] سؤال ۱۰۳: بعضی از مساجد، پس از اقامه نماز جماعت بسته می‌شود. آیا این کار اشکال شرعی ندارد؟  
پاسخ: با توجه به این که بازبودن نیز ممکن است محذوراتی داشته باشد، بستن آن اشکال شرعی ندارد؛ ولی اگر بتوانند مسجد را باز بگذارند تا مردم نماز بخوانند، بهتر است.

[۷۵۵] سؤال ۱۰۴: آیا مکان‌هایی که در دانشگاه‌ها به عنوان نمازخانه برای اقامه نماز انفرادی یا جماعت اختصاص داده می‌شوند، حکم مسجد را دارند یا با یک اتاق معمولی از نظر احکام شرعی یکسان هستند؟  
پاسخ: اگر به عنوان مسجد وقف نشده باشند، احکام مسجد را ندارند؛ ولی مناسب است محترم شمرده شوند.

### نمازهای یومیه

#### وقت نمازهای یومیه

[۷۵۶] سؤال ۱۰۵: نظر حضرت عالی در مورد ساعات شرعی که از رسانه‌ها اعلام می‌شود، چیست؟  
پاسخ: مکلف برای خواندن نماز و گرفتن روزه باید به اوقات شرعی علم پیدا کند، چه از طریق رسانه‌های خبری باشد و چه از طریق دیگر.

[۷۵۷] سؤال ۱۰۶: آیا در طلوع فجر بین لیالی مُقمره و غیر مُقمره فرقی وجود دارد؟

پاسخ: میزان در طلوع فجر در لیالی مقمره و غیر مقمره، قابل رؤیت بودن سفیدی در عرض افق است و فرقی بین آن دو نیست؛ ولی اگر قابل رؤیت بودن سفیدی (طلوع فجر) مشخص و معلوم نباشد، باید در روزه احتیاطاً قدری زودتر امساک نمود و نماز را قدری با تأخیر خواند.

[۷۵۸] سؤال ۱۰۷: آیا خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت، رجحان دارد؟

پاسخ: رجحان دارد و مستحب است.

[۷۵۹] سؤال ۱۰۸: انجام دادن چه کاری در بین نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، باعث فاصله شدن بین دو نماز می‌شود تا بتوانیم

ثواب خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت را درک کنیم؟ آیا خواندن نماز نافله و یا تعقیبات نماز، باعث فاصله می‌شود؟

پاسخ: مسئای فاصله کافی است؛ ولی برای درک بیشترین ثواب، باید هر نماز، در وقت فضیلت خودش خوانده شود.

[۷۶۰] سؤال ۱۰۹: شخصی با یقین به این که وقت نماز شده است، وارد نماز می‌شود؛ ولی در بین نماز شک می‌کند که وقت نماز

شده یا نه. در این جا چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: می‌تواند به امید دخول وقت، نماز را به اتمام برساند. اگر بعد از اتمام، یقین حاصل کرد که نمازش در وقت واقع شده و یا

در اثنای نماز و قبل از شک، وقت داخل شده است، نماز، محکوم به صحت است و اعاده ندارد، و الا باید نماز را اعاده نماید.

[۷۶۱] سؤال ۱۱۰: کسی که اطمینان دارد وقت نماز داخل شده و شروع به نماز خواندن می‌کند و بعد از نماز می‌فهمد که هنگام

شروع نماز، وقت نماز نشده بود، آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: اگر بعد از نماز، معلوم شد که تمام نماز، قبل از دخول وقت واقع شده، نماز باطل است؛ ولی اگر معلوم شد که در وسط

نماز، وقت نماز داخل شده، نماز صحیح است.

[۷۶۲] سؤال ۱۱۱: کسی که بعد از نماز شک می‌کند که نماز را در داخل وقت خوانده یا قبل از داخل شدن وقت، آیا نمازش

صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، باز هم شک دارد که اکنون وقت داخل شده است یا نه، در این صورت

نمازش صحیح نیست؛ ولی اگر در وقت شک کردن (بعد از تمام کردن نماز)، وقت داخل شده باشد، چنانچه هنگام شروع نماز

التفات به داخل شدن وقت داشته و یا الآن شک دارد که التفات داشته یا نه، در این صورت نمازش صحیح است؛ اما اگر می‌داند

که موقع شروع نماز التفات به داخل شدن وقت نداشته، باید نمازش را دوباره بخواند.

[۷۶۳] سؤال ۱۱۲: کسی که وقت نمازش بسیار تنگ شده، به طوری که فقط برای خواندن یک رکعت نماز و آن هم به اندازه

گفتن تکبیره الاحرام و خواندن حمد و انجام دادن یک رکوع و دو سجده با گفتن یک سبحان الله در رکوع و سجده فرصت دارد،

آیا نمازش قضا شده است یا باید به همین صورت نمازش را بخواند؟

پاسخ: نمازش قضا نشده و باید در همان وقت، با همان کیفیت، نمازش را به نیت ادا بخواند؛ ولی جایز نیست خواندن نماز را عمداً

تا این وقت به تأخیر بیندازد.

[۷۶۴] سؤال ۱۱۳: حکم نماز و روزه در قطب شمال و جنوب و حکم نماز و روزه فضانوردان در ماهواره‌هایی که به طور ثابت به

دور زمین می‌چرخند و شاهد طلوع و غروب خورشید نیستند، چیست؟

پاسخ: بر طبق ایام و لیالی معتدله عمل نماید؛ یعنی در ۲۴ ساعت، نصف را شب و نصف را روز فرض نماید، بدین نحو که زمان

فعالیت خود را روز و زمان استراحت خود را شب قرار دهد و با ابزاری مثل ساعت، زمان فرضی طلوع، زوال و غروب آفتاب را

مشخص کند و یک ساعت و نیم قبل از طلوع آفتاب را طلوع فجر و بیست دقیقه بعد از غروب آفتاب را اذان مغرب قرار دهد و با

این کیفیت، می‌تواند نماز و روزه را انجام دهد.

### رعایت ترتیب در خواندن نمازهای یومیه

[۷۶۵] سؤال ۱۱۴: وظیفه نمازگزارى که در وسط نماز عصر متوجه می‌شود که نماز ظهر را سه رکعتی خوانده است، چیست؟  
پاسخ: اگر در وقت مختص به عصر است، نماز عصر را که مشغول آن است تمام کند و سپس قضای نماز ظهر را به جا آورد و اگر در وقت مشترک است، نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و سپس چهار رکعت نماز به نیت «ما فی الذمه» یا به نیت عصر بخواند.

[۷۶۶] سؤال ۱۱۵: کسی که مدتی طولانی نماز عشا را قبل از نماز مغرب خوانده است، وظیفه‌اش چیست؟  
پاسخ: چنانچه در یادگیری مسأله مقصّر نبوده باشد، اعاده لازم نیست.

[۷۶۷] سؤال ۱۱۶: کسی که نماز عصر خود را می‌خواند، با این اعتقاد که نماز ظهرش را خوانده است و بعد از نماز عصر می‌فهمد که نماز ظهرش را نخوانده، نماز دوم را به چه نیتی باید بخواند (ظهر یا عصر)؟ و نماز اولش را باید نماز ظهر قرار دهد یا نماز عصر؟

پاسخ: نمازی را که خوانده، ظهر قرار می‌دهد و نماز عصر را می‌خواند و اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است چهار رکعت دوم را به نیت «ما فی الذمه» بخواند.

[۷۶۸] سؤال ۱۱۷: اگر در بین نماز ظهر یا در بین نماز عصر، شک کند که نماز ظهر را قبلاً خوانده یا نه، چه کار باید انجام دهد؟  
پاسخ: اگر در نماز ظهر و در وقت مشترک است، نماز را به عنوان ظهر تمام می‌کند و اگر در وقت مختص عصر است، باید نماز را قطع کند و نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر در نماز عصر است، چنانچه در وقت مشترک باشد، نیت خود را به نماز ظهر برمی‌گرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را می‌خواند و اگر در وقت مختص به نماز عصر باشد، نماز عصر خود را تمام می‌کند و نماز ظهر را قضا می‌نماید.

### {واجبات نماز}

#### نیت

[۷۶۹] سؤال ۱۱۸: لطفاً مقداری راجع به قصد قربت که روح نماز و سایر عبادات محسوب می‌شود، توضیح دهید.  
پاسخ: قصد قربت، یعنی انسان عبادت را برای امتثال امر خدا و تحصیل رضایت او انجام دهد و به عبارت روشن‌تر، انگیزه الهی، او را به سوی عمل عبادی حرکت دهد و تا آخر عمل، این انگیزه همراه با او باشد. البته این موضوع دارای مراتب و درجاتی است که بالا-ترش همان است که امیر المؤمنین علیه السلام داشت که عبادت او از روی خوف جهنم و یا طمع بهشت نبود، بلکه از آن جهت بود که خدا را سزاوار پرستش می‌دانست و بدین جهت خداوند را عبادت می‌کرد.

[۷۷۰] سؤال ۱۱۹: چنانچه انسان در بین نماز، در مورد نیت نماز دچار مشکل شود، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: در نیت نماز، نباید وسوسه به خرج داد. همین قدر که توجه داشته باشد که برای انجام فرمان خداوند نماز می‌خواند، کافی است و لازم نیست نیت را به زبان جاری کند یا از قلب بگذراند.

[۷۷۱] سؤال ۱۲۰: نیت نماز صبح، زمانی که هوا ابری است، چگونه است؟

پاسخ: اگر منظور از ابری بودن هوا، شک در طلوع آفتاب است، می‌تواند نماز را به قصد «ما فی الذمه» بخواند.



[۷۷۲] سؤال ۱۲۱: کسی می‌داند که یک نماز خوانده، ولی نمی‌داند که نیت نماز ظهر را کرده یا نیت نماز عصر را و یا این که نمی‌داند نماز مغرب را خوانده یا نماز عشا را. این فرد، نماز دوم را به چه نیتی باید بخواند؟

پاسخ: در نماز ظهر و عصر، باید یک نماز چهار رکعتی بخواند و بنا بر احتیاط واجب آن نماز باید به نیت ما فی الذمه باشد و در نماز مغرب و عشا باید هر دو نماز را بخواند و اگر فقط سه رکعت یا کمتر به پایان وقت نماز عشا باقی مانده، مخیر است هر یک از نماز مغرب یا عشا را در آن وقت بخواند و دیگری را در خارج وقت قضا کند.

[۷۷۳] سؤال ۱۲۲: آیا بازگرداندن نیت نماز، از نافله به نافله دیگر یا از نافله به واجب، صحیح و جایز است؟  
پاسخ: در هر دو صورت، عدول کردن صحیح نیست.

[۷۷۴] سؤال ۱۲۳: آیا می‌توان در نماز، نیت را از نماز ادا به نماز قضا و یا از نماز قضا به نماز ادا برگرداند؟

پاسخ: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا جایز نیست؛ ولی برگرداندن نیت از نماز ادا به نماز قضا اشکالی ندارد؛ یعنی اگر نماز ادا را شروع کند و در بین نماز به خاطر آورد که نماز قضایی برعهده اوست، می‌تواند نیت خود را به آن نماز قضا برگرداند؛ بلکه اگر نماز قضای همان روز باشد، عدول به نماز قضا بنا بر احتیاط لازم است.

[۷۷۵] سؤال ۱۲۴: آیا واجب است در نیت نماز، تعیین کنیم که نماز ما واجب است یا مستحب یا قصد قربت به تنهایی کافی است؟  
پاسخ: قصد وجوب و یا ندب، لازم نیست، مگر در موردی که تعیین یکی از آنها متوقف بر قصد یکی از آنهاست، مثل این که در اول طلوع صبح می‌خواهد هم نافله صبح بخواند و هم فریضه صبح را که در این صورت باید با قصد، تعیین کند که کدام نماز را می‌خواند.

[۷۷۶] سؤال ۱۲۵: کسی که در بین نماز برای او حالت عجب پیش می‌آید، اما با توجه دوباره این حالت زائل می‌شود، آیا ایرادی بر نمازش وارد می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: نمازش صحیح است.

[۷۷۷] سؤال ۱۲۶: آیا عجب و ریایی که بعد از نماز برای انسان حاصل می‌شود، اشکالی در اصل نماز ایجاد می‌کند یا خیر؟ عجب و ریای قبل از نماز چه طور؟  
پاسخ: در هر دو صورت، چنانچه هنگام نماز ریا نداشته باشد، نمازش صحیح است و اشکالی به نماز وارد نمی‌شود.

### تکبیره الاحرام

[۷۷۸] سؤال ۱۲۷: دختر ۲۳ ساله‌ای در نمازهایش «تکبیره الاحرام» را نگفته است. حکم آن نمازها چیست؟  
پاسخ: نمازهایی را که بدون «تکبیره الاحرام» خوانده است، اعاده کند.

[۷۷۹] سؤال ۱۲۸: گاهی بعد از گفتن تکبیره الاحرام، شک می‌کنیم که حرف «راء» در کلمه «اکبر» را تلفظ کردیم یا خیر. در این جا چه کنیم تا نمازمان را صحیح خوانده باشیم؟  
پاسخ: بنا را بر صحیح گفتن می‌گذارید و لازم نیست تکبیره الاحرام را دوباره بگویید.

### قیام

[۷۸۰] سؤال ۱۲۹: کسی که فقط با استفاده از پای مصنوعی، قادر به ایستادن است، آیا لازم است با استفاده از پای مصنوعی (به شکل ایستاده) نماز بخواند یا نشسته هم می‌تواند نماز بخواند؟  
پاسخ: لازم است با پای مصنوعی و ایستاده نماز بخواند.



[۷۸۱] سؤال ۱۳۰: کسی که به صورت معمولی نمی‌تواند بایستد و اگر بخواهد بایستد، باید این کار را به شکل بسیار غیر طبیعی انجام دهد، آیا وظیفه‌اش در نماز، ایستادن است یا نشستن؟

پاسخ: وظیفه‌اش خواندن نماز در حال قیام است و قیام با همه اقسامش (اگر ایستادن بر آن صدق کند)، بر نشستن مقدم است.

[۷۸۲] سؤال ۱۳۱: کسی که قادر نیست ایستاده نماز بخواند، ولی می‌تواند بر روی زانوهای خود بایستد، آیا باید به این صورت نماز بخواند یا به حالت نشسته؟

پاسخ: می‌تواند نشسته نماز بخواند، اگر چه احتیاط این است که مانند شخص ایستاده بر روی زانوهای خود بایستد و به همان صورت، نماز خود را بخواند.

[۷۸۳] سؤال ۱۳۲: فردی در بین نماز، مدت کوتاهی از روی عمد یک پای خود را بلند کرده و دوباره به زمین می‌گذارد. آیا نمازش صحیح است؟

پاسخ: در موقع عدم اشتغال به قرائت نماز و تسبیحات اربعه، نمازش صحیح است؛ ولی هنگام اشتغال، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو پا روی زمین باشد.

[۷۸۴] سؤال ۱۳۳: آیا ایستادن در نماز بر روی یک پا یا بر روی انگشتان یا پاشنه پا، به جهت درد پا یا در حال اختیار، صحیح است یا نماز را باطل می‌کند؟

پاسخ: در حال اشتغال به حمد و سوره و تسبیحات اربعه ایستادن بر روی یک پا در حال اختیار، بنا بر احتیاط جایز نیست و در حال اضطرار اشکال ندارد و در بقیه موارد ذکر شده در سؤال، در حال اضطرار و اختیار بلا مانع است، به شرط آن که از حال انتصاب و استقرار خارج نشود.

[۷۸۵] سؤال ۱۳۴: اگر انسان در حالت ایستاده، قادر به انجام رکوع نباشد، نماز را باید ایستاده بخواند یا نشسته؟

پاسخ: نماز را نشسته بخواند و در حال نشسته رکوع کند و بنا بر احتیاط واجب یک نماز نیز در حال ایستاده بخواند و رکوع را با اشاره به جا آورد.

[۷۸۶] سؤال ۱۳۵: اگر شخصی در صورت ایستاده نماز خواندن، قادر به انجام دادن رکوع و سجود نباشد و مجبور باشد آنها را با اشاره به جا آورد، ولی در صورت نشسته به جا آوردن نماز، بتواند رکوع در حال نشسته و سجود را به جا آورد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: نماز را به صورت نشسته و به همان کیفیت ذکر شده بخواند.

[۷۸۷] سؤال ۱۳۶: مکلفی که به علت ناتوانی، قدرت بر ایستادن در طول نماز را ندارد، ولی مقداری از آن را می‌تواند ایستاده بخواند، به چه صورت باید نماز بخواند؟ نشسته یا ایستاده یا ترکیبی از هر دوی آنها؟

پاسخ: باید نماز را در حال ایستاده شروع کند و هر گاه که از ایستادن عاجز شد، بنشیند و اگر دوباره قدرت بر ایستادن پیدا کرد، بایستد. به عبارت دیگر، هر موقع که قادر به ایستادن است، نماز را ایستاده می‌خواند و هر موقع که نتواند ایستاده بخواند، آن را نشسته به جا می‌آورد.

[۷۸۸] سؤال ۱۳۷: کسی که بر اثر سرگیجه در بین نماز، مجبور می‌شود که مدتی را بنشیند، چگونه نمازش را ادامه دهد؟

پاسخ: اگر مدت سرگیجه مقدار کمی است که موالات نماز به هم نمی‌خورد، پس از نشستن و رفع شدن سرگیجه برخیزد و نمازش را ادامه دهد و اگر مدت آن طولانی است، در مدتی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، نشسته نمازش را ادامه دهد.

[۷۸۹] سؤال ۱۳۸: شخصی که می‌تواند به طور ایستاده نماز بخواند، ولی به جهت وضعیت جسمی خود، احتمال زیاد می‌دهد که ایستاده نماز خواندن در دراز مدت به او صدمه وارد کند، آیا جایز است که نشسته نماز بخواند؟

پاسخ: اگر تشخیص پزشکان موثق، برای او خوف ضرر قابل اعتنا در مورد نماز ایستاده را در پی داشته باشد، به صورت نشسته نماز

بخواند.

## قرائت

قرائت حمد و سوره از روی قرآن

[۷۹۰] سؤال ۱۳۹: در نماز، خواندن حمد یا سوره از روی قرآن، چه در حالاتی، مثل حفظ نبودن حمد یا سوره، نسیان و... و چه در حال اختیار، چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که حمد و سوره در نماز واجب، در حال اختیار از روی قرآن خوانده نشود؛ ولی در حالات ذکر شده در سؤال، اشکال ندارد و در نماز مستحبی، خواندن از روی قرآن مطلقاً جایز است.

[۷۹۱] سؤال ۱۴۰: بنده می‌خواهم در نمازهای یومیه خود، بعضی از سوره‌های قرآن را بخوانم که حفظ نیستم، مثل سوره جمعه، اعلی و شمس. آیا می‌توانم این سوره‌ها را با در دست گرفتن قرآن بخوانم؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

قرائت‌های مختلف قرآن در نماز

[۷۹۲] سؤال ۱۴۱: با توجه به این که کلمه «کُفُوًّا» در آیه شریفه «وَلَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُوًّا أَحَدٌ»، به چهار صورت، حتی به تشدید «واو» خوانده شده است، آیا هر کدام از این چهار صورت، در نماز جایز است؟

پاسخ: می‌توانید این کلمه را به صورت «کُفُوًّا» یعنی با ضمّ فاء و با همزه و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با فاء ساکن و با همزه و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با ضمّ فاء و با واو و یا به صورت «کُفُوًّا» یعنی با فاء ساکن و با واو بخوانید، اگر چه احتیاط مستحب این است که به صورت اخیر قرائت نکنید؛ ولی خواندن آن به تشدید واو جایز نیست.

قرائت سوره توحید و کافرون در نماز

[۷۹۳] سؤال ۱۴۲: آیا این حکم شرعی که بعد از شروع به خواندن سوره توحید و کافرون در نماز، نمی‌توان این دو سوره را رها کرد و سوره دیگری خواند، مخصوص نمازهای واجب است یا در نماز مستحبی هم همین حکم وجود دارد؟  
پاسخ: احتیاط این است که در غیر حال ضرورت، در نمازهای مستحبی هم عدول از سوره جحد (کافرون) و توحید، به سوره دیگر جایز نیست.

## قرائت در نماز جمعه و نماز ظهر و عصر روز جمعه

[۷۹۴] سؤال ۱۴۳: این که گفته می‌شود: «بر مرد واجب است قرائتش در نماز ظهر، به غیر از روز جمعه، آهسته باشد»، آیا نظرشان این است که بلند خواندن در نماز ظهر روز جمعه برای مرد، جایز است یا مستحب یا واجب؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره در نماز جمعه باید بلند خوانده شود و در نماز ظهر روز جمعه باید آهسته خوانده شود.

[۷۹۵] سؤال ۱۴۴: بنده می‌خواهم در نماز ظهر و عصر روز جمعه، سوره‌های جمعه و منافقون را بخوانم، آیا می‌توانم با صدای بلند قرائت کنم یا باید آهسته بخوانم؟

پاسخ: قرائت نماز عصر، حتی در روز جمعه باید آهسته باشد و قرائت نماز ظهر روز جمعه نیز بنا بر احتیاط واجب باید آهسته باشد.

## رعایت قواعد تجوید

[۷۹۶] سؤال ۱۴۵: آیا رعایت قواعد تجوید، در نماز واجب است؟ اگر واجب است تا چه مقدار؟

پاسخ: معیار، صدق تلفظ حروف به نحو صحیح در عرف عرب زبانان، به حسب امکان نماز گزار است و مقدار واجب از قواعد تجوید که باید رعایت شود، در بحث قرائت نماز، در رساله عملیه ذکر شده است.

[۷۹۷] سؤال ۱۴۶: آیا در نماز، رعایت کردن قواعد تجوید که در کتاب‌های تجویدی آمده است، استحبابی دارد یا خیر؟

پاسخ: رعایت آنچه که علمای تجوید به عنوان محسنات ذکر کرده‌اند، واجب نیست، اگر چه رعایت آن بهتر است.

[۷۹۸] سؤال ۱۴۷: آیا در نماز، ادغام کردن نون ساکنه و تنوین، در حروف «یرملون» (مثل «ولم یکن له») واجب است؟

پاسخ: احتیاط، در ادغام کردن است، اگر چه لازم نیست.

[۷۹۹] سؤال ۱۴۸: آیا رعایت دو مد لازم که در «ولا الضالین» وجود دارد، واجب است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید رعایت شود.

[۸۰۰] سؤال ۱۴۹: آیا در نماز، خواندن کلمه‌های «صراط» و «صل» با حرف «س» نیز جایز و صحیح است؟

پاسخ: «صراط» را می‌توان با حرف «س» نیز تلفظ کرد؛ ولی در کلمه «صل» صحیح نیست.

[۸۰۱] سؤال ۱۵۰: منظور از «وقف به حرکت» یا «وصل به سکون» در قرائت نماز چیست؟ و معیار، برای عدم تحقق «وصل به

سکون» چیست؟ و آیا مکث یک ثانیه‌ای یا ذره‌ای نفس کشیدن کافی است؟

پاسخ: منظور از وقف و وصل، مکث و اتصال عرفی است. برای توضیح بیشتر، به مسأله ۱۰۲۷ رساله عملیه مراجعه شود.

[۸۰۲] سؤال ۱۵۱: «وصل به سکون» و «وقف به حرکت»، در حمد و سوره و اذکار مستحبی و اذکار واجب و تشهد و سلام، چه

حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### تکرار سوره و آیات و اذکار در نماز

[۸۰۳] سؤال ۱۵۲: آیا در نمازهای واجب هم می‌توان، مانند نمازهای مستحبی، به جای یک سوره، چند سوره در یک رکعت نماز

خواند، یا نمی‌توان؟

پاسخ: احتیاط واجب، ترک قرائت بیشتر از یک سوره در نماز واجب است.

[۸۰۴] سؤال ۱۵۳: آیا تکرار آیات شریفه و اذکار و دعاهایی که در نماز خوانده می‌شود، جایز است؟ و در صورت جایز بودن، آیا

فضیلتی دارد یا خیر؟

پاسخ: جایز است و اشکال ندارد و قهراً ثواب و فضیلت هم دارد.

### ترک سهوی قرائت

[۸۰۵] سؤال ۱۵۴: شخصی در نماز بعد از تکبیر الاحرام، بدون خواندن حمد و سوره سهواً به رکوع می‌رود. آیا نماز او درست

است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازش را ادامه دهد؛ یعنی بعد از رکوع ذکر شده، دو سجده به جا آورد و سپس برای رکعت دوم بلند شود

و بعد از نماز، به احتیاط مستحب دو سجده سهو به جا آورد و نمازش صحیح است.

### غلط خواندن نماز

[۸۰۶] سؤال ۱۵۵: شخصی زحمت کشیده و قرائت نماز را یاد گرفته است؛ ولی یک یا دو حرف را اشتباه تلفظ می‌کرده و گمان

خودش این بوده که به طور صحیح تلفظ می‌کرده است. اکنون که متوجه اشتباه خود شده است، چه باید بکند؟  
پاسخ: در فرض سؤال، نمازهایی که خوانده کفایت می‌کند و اعاده لازم نیست.

[۸۰۷] سؤال ۱۵۶: کسی در اوایل دوران بلوغ، قرائت نمازش صحیح نبوده و مثلاً حرف «ص» را «س» و یا حرف «ح» را «ه» تلفظ می‌کرده، ولی به گمان خودش نمازهایش صحیح بوده است. حال، تکلیفش نسبت به آن نمازها چیست؟  
پاسخ: اگر جاهل مقصر نباشد، نمازهایش صحیح است و اعاده و قضا ندارد.

[۸۰۸] سؤال ۱۵۷: کسی که در اوایل تکلیف خود نمازهایش را خوانده، ولی مخارج حروف را رعایت نکرده و مانند فارسی زبانان کلمات نماز را ادا کرده و اصلاً به این مسأله توجهی نداشته و گمانش بر این بوده که نمازهایش صحیح است، آیا باز هم تکلیفی در این باره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازهای قبلی او صحیح است؛ ولی پس از این در حد امکان باید به نحو صحیح تلفظ نماید.

[۸۰۹] سؤال ۱۵۸: کسی که هر چه تلاش می‌کند، باز هم نمازش را غلط می‌خواند، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: وظیفه‌اش خواندن نماز به همان صورت است که می‌تواند؛ ولی اگر غلط در حمد و سوره باشد، بنا بر احتیاط مستحب در نماز جماعت شرکت کند.

[۸۱۰] سؤال ۱۵۹: شخصی مدتی در بعضی از اجزای واجب نماز، با اعراب غلط، نماز را خوانده است. تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر مسأله را نمی‌دانسته و در ندانستن مسأله مقصر نبوده و اعراب غلط، در تکبیر الاحرام نماز نبوده، اعاده لازم ندارد.

[۸۱۱] سؤال ۱۶۰: اگر نماز گزار مدتی سهواً یک ذکر مستحبی در نماز را اشتباه تلفظ کرده باشد، آیا نمازهایی که خوانده است، نیاز به اعاده و قضا دارد؟  
پاسخ: اعاده و قضا ندارد.

[۸۱۲] سؤال ۱۶۱: اگر کسی در نماز سهواً ذکر مستحبی را غلط بگوید، آیا واجب است آن را تکرار کند یا مستحب است؟

پاسخ: اگر از محل آن نگذشته باشد، بهتر است آن را به نحو صحیح ادا کند؛ ولی این کار، واجب نیست.

قرائت قرآن و ذکر و دعا در بین نماز

[۸۱۳] سؤال ۱۶۲: آیا می‌توانیم در بین حمد یا سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و یا سلام، به ذکر و دعا و قرائت قرآن مشغول شده، سپس بقیه حمد و... را بخوانیم؟ در صورت صحیح بودن، آیا می‌توانیم به فارسی یا زبان دیگری غیر از عربی دعا نموده یا ذکر بگوییم؟

پاسخ: خواندن قرآن در نماز، به قصد قرائت قرآن (غیر از چهار آیه از قرآن که سجده واجب دارند) اشکال ندارد و همچنین ذکر گفتن به قصد ذکر مطلق و دعا کردن در بین نماز بی‌اشکال است، اگر چه به فارسی یا به زبان دیگری غیر از عربی باشد.

### قرائت قرآن در غیر نماز

[۸۱۴] سؤال ۱۶۳: تردد در حیاط مدرسه، هنگام قرائت قرآن، چه حکمی دارد؟

پاسخ: هنگام قرائت قرآن، لازم است همه احترام کنند و هر عملی که موجب هتک شود، اشکال دارد.

[۸۱۵] سؤال ۱۶۴: گاهی در مدارس مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان در مراسم صبحگاهی یا دیگر مراسم، قرآن را به صورت غلط می‌خوانند. نظرتان در این خصوص چیست؟

پاسخ: شایسته است از افرادی که قرائت بهتر دارند، استفاده شود.

[۸۱۶] سؤال ۱۶۵: نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، یقین دارد که یک مرتبه تسبیحات را گفته؛ ولی نمی‌داند دو مرتبه یا سه مرتبه را هم گفته یا نه. آیا در این صورت باید تسبیحات را از اول بگوید یا به همین تسبیحات اکتفا کند؟  
پاسخ: یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است؛ ولی چنانچه می‌خواهد ثواب سه بار گفتن را درک کند، اگر به رکوع وارد نشده است، دو مرتبه دیگر تسبیحات را بگوید.

## رکوع

[۸۱۷] سؤال ۱۶۶: شخصی که بعد از سجده اول متوجه می‌شود که رکوع را انجام نداده، آیا نمازش باطل است؟  
پاسخ: به نظر این جانب، نمازش باطل است.

[۸۱۸] سؤال ۱۶۷: اگر کسی بعد از اتمام سوره، بدون هیچ مکث و فاصله‌ای به رکوع برود، آیا اشکالی دارد؟ به عبارت دیگر، آیا باید بین رکوع و جزء قبلی آن فاصله شود یا لازم نیست؟  
پاسخ: مکث میان آخر سوره و رکوع، لازم نیست.

[۸۱۹] سؤال ۱۶۸: در بسیاری از اوقات دیده می‌شود که افرادی مقداری از اول یا آخر ذکر رکوع و سجود را در حال حرکت می‌گویند. نماز این افراد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر سهوی باشد، اشکال ندارد و اگر عمدی باشد، نماز باطل است.

[۸۲۰] سؤال ۱۶۹: کسی که به علت مرضی نمی‌تواند در رکوع آرامش بدنش را حفظ کند و مجبور است ذکر رکوع را به همراه حرکت بدن بگوید، چه کار باید بکند؟  
پاسخ: اگر در رکوع می‌تواند یک «سبحان الله» را هم در حال آرامش بگوید، همان را بگوید و کافی است و اگر از گفتن یک «سبحان الله» هم در حال آرامش بدن عاجز است، با همان حالتی که دارد، ذکر را بگوید و کفایت می‌کند.

[۸۲۱] سؤال ۱۷۰: اگر کسی نتواند تا پایان ذکر رکوع در حال رکوع باقی بماند، وظیفه‌اش چیست؟  
پاسخ: اگر می‌تواند یک «سبحان الله» را در حال رکوع بگوید، همان کافی و مجزی است و اگر از گفتن حتی یک «سبحان الله» هم در حال رکوع عاجز است، احتیاط این است که ذکر رکوع را در حال برخاستن از رکوع و قبل از این که از حد رکوع خارج شود و به قصد قربت مطلقه بگوید.

[۸۲۲] سؤال ۱۷۱: کسی که مثلاً ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» را در رکوع، سهواً غلط بخواند و یا اینکه سهواً در حال گفتن این ذکر، بدنش حرکت کند، آیا موقعی که می‌خواهد ذکر رکوع را دوباره به صورت صحیح تکرار کند، می‌تواند به جای آن ذکر، سه بار «سبحان الله» بگوید؟  
پاسخ: گفتن یک ذکر صحیح، با شرایط آن کافی است.

[۸۲۳] سؤال ۱۷۲: اگر در رکوع و سجود، افزون بر ذکر واجب صحیح، دعا و ذکر غلط خوانده شود، آیا به نماز صدمه می‌زند؟ اگر در قنوت، ذکر و دعای اشتباه خوانده شود، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: در فرض سؤال، اگر غلط فاحش و تغییر دهنده معنا نباشد، نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی بنا بر احتیاط واجب عمداً به این نحو نخواند.

## سجود

[۸۲۴] سؤال ۱۷۳: در هنگام سجده، آیا گذاشتن کف دست بر روی زمین، بدون گذاشتن انگشتان، کفایت می‌کند یا انگشتان هم باید بر زمین گذاشته شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید تمام کف دست به همراه انگشتان بر روی زمین قرار گیرد و صدق عرفی، کفایت می‌کند.

[۸۲۵] سؤال ۱۷۴: آیا می‌توان در سجده، انگشتان دست را حرکت داد؟

پاسخ: اگر کف دست و انگشتان، بر روی زمین باشد، ظاهراً حرکت دادن آنها اشکالی ندارد.

[۸۲۶] سؤال ۱۷۵: آیا نشستن بعد از سجده اول و همچنین نشستن بعد از سجده دوم که اصطلاحاً به آن «جلسه استراحت» گفته می‌شود، واجب است؟ ترک کردن آن دو که دیده می‌شود بعضی از افراد، آنها را در نماز مستحبی ترک می‌کنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نشستن بعد از سجده اول و قبل از سجده دوم (به حالت اطمینان و استقرار)، لازم است و اگر عمداً ترک شود، نماز باطل است؛ ولی نشستن بعد از سجده دوم (جلسه استراحت)، واجب نیست، اگر چه بهتر است ترک نشود.

[۸۲۷] سؤال ۱۷۶: می‌دانیم که در سجده، باید هفت موضع از بدن روی زمین قرار بگیرد. آیا زیاد و کم شدن سجده، به تعداد قرار گرفتن پیشانی بر زمین بستگی دارد یا وابسته به تعداد قرار گرفتن همه هفت موضع بدن با هم، بر روی زمین است؟

پاسخ: ملاک در زیادی و یا کمی سجده، گذاردن و یا نگذاشتن پیشانی بر زمین است و اعضای دیگر در این مسأله دخالتی ندارند. [۸۲۸] سؤال ۱۷۷: معمولاً کسانی که نمی‌توانند سجده کنند، مهر نماز را با دست بلند می‌کنند و پیشانی را بر آن می‌گذارند و در این حال نوک انگشتان بزرگ پا را هم بر زمین نمی‌گذارند، در حالی که می‌توانند با درست کردن سکوی و قرار دادن مهر بر آن، پیشانی را بر مهر و کف هر دو دست را بر زمین بگذارند. در این حالت، آیا درست کردن سکو برای این که بتوان کف هر دو دست را بر زمین گذاشت و همچنین گذاشتن نوک انگشتان بزرگ پا لازم است یا همان صورتی که به طور معمول انجام می‌شود، کافی است؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید نماز گزار تا جایی که می‌تواند برای سجده خم شود و مهر را بر روی سکو یا چیز دیگری قرار دهد تا بتواند پیشانی را بر آن بگذارد و بقیه مواضع سجده را نیز هر کدام را که می‌تواند باید بر روی زمین قرار دهد.

[۸۲۹] سؤال ۱۷۸: کسی که وظیفه‌اش این است که سجده را با اشاره به جا آورد، در صورتی که بتواند بعضی از مواضع سجده را بر زمین بگذارد، آیا این کار واجب است؟  
پاسخ: لازم نیست.

[۸۳۰] سؤال ۱۷۹: کسی بیماری و درد شدیدی در گردن دارد و نمی‌تواند در حالت سجده سر بر مهر بگذارد. اگر به علت درد شدید، نتواند روی چیزی مثل چهار پایه کوچک نیز مهر بگذارد و سجده کند، آیا می‌تواند مهر را بردارد و بر پیشانی قرار دهد؟  
پاسخ: اگر اصلاً نمی‌تواند برای سجده خم شود، باید با سرش برای سجده اشاره کند و اگر آن هم امکان ندارد، با چشمانش اشاره کند و بنا بر احتیاط باید مهر را نیز بردارد و به نزدیکی پیشانی خود آورد و سر را بر آن بگذارد.

[۸۳۱] سؤال ۱۸۰: گاهی در پیشانی انسان جوش‌هایی پیدا می‌شود که هنگام سجده کردن درد می‌گیرد. آیا می‌توان در سجده، پیشانی را به صورت کج روی مهر گذاشت؟

پاسخ: لازم نیست جای جوش را بر مهر بگذارد، اگر ممکن است، جای دیگر پیشانی را بر روی مهر بگذارد.

[۸۳۲] سؤال ۱۸۱: خانمی مدتی در نماز، چادرش بین پیشانی او و مهر نماز حائل شده است. با توجه به این که حکم مسأله را نمی‌دانسته، نمازهایی که این طور خوانده، چه صورتی دارد؟

پاسخ: همه نمازهایی را که می‌داند در هر دو سجده از یک رکعت آن نمازها، چادر حائل شده - به طوری که به مقدار لازم،

پیشانی به مهر نرسیده - باید اعاده کند؛ ولی در مورد نمازهایی که یقین دارد یک یا چند سجده از آن نمازها را به این نحو به جا آورده است، اما یقین ندارد که دو سجده از یک رکعت را به این ترتیب به جا آورده است، برای آن تعداد از سجده‌ها که به فوت شدن آنها به خاطر حائل شدن چادر یقین دارد، باید قضای سجده به جا آورد و بعد از قضای هر سجده، بنا بر احتیاط دو سجده سهو نیز بنماید.

### چیزهایی که می‌توان بر آن سجده کرد

[۸۳۳] سؤال ۱۸۲: مهر نمازی را که نجس شده، می‌توان تطهیر کرد یا نه؟ اگر بخشی از مهر پاک باشد (قسمت پاک به اندازه‌ای است که سجده بر آن صحیح است)، آیا در این صورت می‌توان بر قسمت پاک این مهر سجده نمود؟  
پاسخ: اگر نجاست نفوذ کرده باشد، باید آب پاک مطلق و غیر قلیل در آن نفوذ کند تا پاک شود و سجده بر قسمت پاک مهر صحیح است.

[۸۳۴] سؤال ۱۸۳: حکم سجده بر روی مهرهایی که دارای عکس بارگاه معصومین علیهم السلام هستند، چیست؟  
پاسخ: اگر از آن تفسیر بد و ناصحیح نکنند و مانع رسیدن پیشانی به مهر نباشد، بی‌اشکال است.

[۸۳۵] سؤال ۱۸۴: یکی از دو طرف مهرهای نماز، مقداری برجستگی دارد. آیا سجده بر سطح ناهموار آن صحیح است؟  
پاسخ: اگر برجستگی، مانع رسیدن مقدار لازم پیشانی به مهر باشد، اشکال دارد.

[۸۳۶] سؤال ۱۸۵: با توجه به این که سجده بر چیزهای خوردنی صحیح نیست، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از کشورها از چیزهای خوردنی است، ولی در کشوری دیگر خوردنی نیست، چه حکمی دارد؟ سجده کردن بر گیاهی که از غذاهای حیوانات است، ولی در موارد کمی، انسان نیز از آن استفاده می‌کند، چه صورتی دارد؟  
پاسخ: در فرض اول، سجده کردن بر چیزهایی که در بعضی از کشورها خوردنی است، صحیح نیست؛ ولی در فرض دوم، یعنی در گیاهی که حیوانات می‌خورند، مانند یونجه و امثال آن، ولی انسان در بعضی اوقات آنها را می‌خورد، اشکال ندارد و سجده بر آن صحیح است.

[۸۳۷] سؤال ۱۸۶: سجده کردن روی برگ چای، قبل از پختن و بعد از آن، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۸۳۸] سؤال ۱۸۷: آیا سجده کردن بر قسمتی از میوه‌ها که معمولاً خورده نمی‌شوند (مثل پوست خربزه و هندوانه)، صحیح است؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط جایز نیست.

[۸۳۹] سؤال ۱۸۸: گیاهان و میوه‌هایی که خوراکی هستند، مراحل مختلفی را طی می‌کنند و تنها در بعضی از مراحل، قابلیت خوردن را دارند، مثلاً قبل از رسیدن و یا بعد از رسیدن و خراب شدن، خوراکی محسوب نمی‌شوند. آیا سجده بر این چیزها در مراحلی که غیر خوراکی هستند، صحیح است؟  
پاسخ: در فرض مذکور، سجده بر آنها جایز نیست.

[۸۴۰] سؤال ۱۸۹: سجده بر حصیر تهیه شده از برگ درخت نخل و همچنین سجده بر نخ کنف (نخ گونی بافی)، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: مورد اول (حصیر برگ نخل)، اشکال ندارد؛ ولی مورد دوم، خالی از اشکال نیست.

[۸۴۱] سؤال ۱۹۰: آیا سجده بر دستمال کاغذی صحیح است؟

پاسخ: اگر احراز شود که دستمال کاغذی از چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها صحیح است، اشکال ندارد؛ ولی این موضوع در نزد این جانب محرز نیست.



[۸۴۲] سؤال ۱۹۱: آیا سجده نمودن بر پول کاغذی و کاغذ رنگی و یا کاغذ سفیدی که بعداً به وسیله چاپ، رنگ آن عوض شده، صحیح است؟

پاسخ: اگر کاغذ یا پول کاغذی از موادی ساخته شده که سجده بر آن صحیح است، سجده کردن اشکال ندارد، و گرنه جایز نیست، و در موارد مشکوک، احتیاط، در ترک است و رنگ کاغذ، اگر دارای جرمی نباشد که بین کاغذ و پیشانی سجده کننده حائل شود، در این صورت سجده بر آن کاغذ اشکالی ندارد.

### سجده واجب قرآن

[۸۴۳] سؤال ۱۹۲: آیا حکم کسی که آیه سجده را می‌نویسد و یا از روی قرآن، بدون این که بر زبان جاری کند، می‌خواند، مانند کسی است که آن را بر زبان جاری می‌کند یا آن را می‌شنود؟

پاسخ: حکم وجوب سجده، به قاری و گوش کننده اختصاص دارد و در بقیه موارد، واجب نیست، اگرچه بر شنونده نیز سجده کردن مستحب است.

[۸۴۴] سؤال ۱۹۳: آیا با خواندن یا گوش دادن به مقداری از آیه سجده و نه تمام آیه، خواننده و یا کسی که گوش به آیه می‌کند، باید سجده کند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید سجده کند، خصوصاً اگر لفظ سجده خوانده شود.

[۸۴۵] سؤال ۱۹۴: بچه غیر ممیزی با تعلیم والدین خود سوره علق را حفظ کرده و گاهی آن را بر زبان خود جاری می‌کند. آیا کسانی که آیه آخر سوره علق (آیه سجده) را از زبان او گوش می‌کنند، واجب است سجده کنند؟

پاسخ: چنانچه در خواندن آیه سجده، قصد قرآن خواندن نداشته باشد و بدون این قصد، آیه بر زبانش جاری شود، سجده واجب نیست.

[۸۴۶] سؤال ۱۹۵: اگر کسی به آیه سجده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو گوش بدهد، آیا سجده بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر قاری قرآن در همان موقع، در حال قرائت کردن باشد و شنونده از رادیو، تلویزیون یا بلندگو به آن گوش فرا دهد، ظاهراً سجده کردن واجب است و اگر صدای ضبط شده باشد که از ضبط صوت یا رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، بنا بر احتیاط سجده کردن واجب است.

[۸۴۷] سؤال ۱۹۶: انسانی که گوشش سنگین است و در مجلسی حاضر است که آیه سجده خوانده می‌شود، ولی او به خوبی آیه را نمی‌شنود، سجده بر او واجب می‌شود یا نه؟

پاسخ: در مورد سؤال، سجده بر این شخص واجب نیست، اگر چه مطابق احتیاط است.

[۸۴۸] سؤال ۱۹۷: نمازگزاری که در بین نماز، آیه سجده را می‌شنود، چه وظیفه‌ای برعهده‌اش می‌آید؟

پاسخ: اگر آیه را بشنود، ولی به آن گوش ندهد، چیزی بر او نیست؛ ولی اگر به آن گوش فرا دهد، در حکم قرائت عمدی است.

### سجده شکر

[۸۴۹] سؤال ۱۹۸: سجده شکر چه سجده‌ای است؟ و آیا شرایطی که در سجده نماز باید رعایت شود، در سجده شکر هم معتبر است و باید رعایت شود؟

پاسخ: سجده شکر، سجده‌ای است که در وقت تجدد نعمت و یا برطرف شدن بلا و یا برای یادآوری آنها و یا برای ادای فریضه و یا نافلة و یا برای انجام دادن کار خیر (از قبیل صلح دادن میان دو نفر) انجام داده می‌شود و در آن به جز گذاشتن پیشانی بر زمین و



اباحه مکان، چیز دیگری معتبر نیست، اگر چه مستحب است سه بار و یا صد بار ذکر «شکراً لله» گفته شود.

تشهد

[۸۵۰] سؤال ۱۹۹: کسی که مدتی در نماز چهار رکعتی، تشهد دوم را به جا نیاورده و جاهل قاصر است، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید قضای هر تشهد را به جا آورده و برای هر تشهد، دو سجده سهو نیز انجام دهد.

[۸۵۱] سؤال ۲۰۰: آیا در تشهد، جایز است بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً صلى الله عليه وآله عبده ورسوله»؟

پاسخ: این گونه تشهد، کافی نیست.

[۸۵۲] سؤال ۲۰۱: اگر در تشهد نماز واجب، بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم جمله «وعجل فرجهم» را بگوییم، نماز

ما صحیح است یا باطل؟

پاسخ: چنانچه به قصد جزئیت نباشد، بلکه به قصد دعا و قربت مطلقه باشد، ظاهراً اشکال ندارد و موجب بطلان نماز نمی‌شود؛ ولی

بهتر است در تشهد نماز، به همان نحوی که وارد شده و مأثور است، اکتفا شود.

[۸۵۳] سؤال ۲۰۲: آیا خواندن شهادت ثالثه (شهادت بر ولایت حضرت علی علیه السلام)، در نماز جایز است؟

پاسخ: نباید چیزی بر نماز اضافه شود. بنا بر این، شهادت ثالثه در تشهد به قصد این که جزء نماز باشد، صحیح نیست و بدون قصد

جزئیت هم چون منشأ اختلاف است، ترک شود.

## سلام

[۸۵۴] سؤال ۲۰۳: یکی از مؤمنین مدتی در نمازش به جای «السلام علیک ایها النبئی ورحمة الله وبرکاته» عبارت «السلام علی النبئی

ورحمه الله وبرکاته» را گفته است. حکم نمازهایی که این طور خوانده است، چیست؟

پاسخ: نمازهای قبلی او باطل نیست؛ ولی پس از این همان طور که در توضیح المسائل نوشته شده است، بخواند.

[۸۵۵] سؤال ۲۰۴: آیا در سلام‌های آخر نماز، می‌توان به جای کلمه «السلام» کلمه «سلام» را به کار برد؟

پاسخ: جایز نیست.

## موالات

[۸۵۶] سؤال ۲۰۵: کسی که بر اثر حواس پرتی، مدتی طولانی در بین نماز چیزی نمی‌گوید و کاری هم انجام نمی‌دهد و بعد از

جمع شدن حواس، به ادامه نماز می‌پردازد، آیا به موالات نمازش صدمه‌ای وارد می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر سکوت، به قدری باشد که صورت نماز را به هم نزنند، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری باشد که صورت نماز را به هم

بزنند، چه عمدی باشد و چه سهوی، نماز باطل می‌شود، مگر این که حالت این شخص طوری است که نمی‌تواند به غیر از این

صورت نماز بخواند و اگر تکرار نماید باز هم به همین صورت و با فاصله نماز را می‌خواند که در این حال می‌تواند به همان نماز

اکتفا کند.

## {مستحبات و مکروهات نماز}

### اذان و اقامه

[۸۵۷] سؤال ۲۰۶: آیا گفتن اذان و اقامه، در نمازهای مستحبی یا در غیر حالت نماز، باز هم

مستحب است یا خیر؟

پاسخ: در نمازهای واجب یومیه، اذان و اقامه، مستحب مؤکد است؛ ولی در دیگر نمازهای واجب و نمازهای نافله استحباب ندارد و در غیر نماز، گفتن اذان به گوش راست بچه تازه متولد شده و گفتن اقامه به گوش چپش مستحب است و گفتن اذان تنها در مواردی از قبیل اذان گفتن به گوش کسی که چهل روز گوشت نخورده و همچنین کسی که خلق و خویش بد است، استحباب دارد.

[۸۵۸] سؤال ۲۰۷: با عنایت به این که اذان و اقامه در نماز مستحب است، آیا می‌توان به جای آنها ترجمه آن دو را قبل از نماز بر زبان جاری کرد یا خیر؟

پاسخ: باید با عربی صحیح خوانده شوند و ترجمه آنها کافی نیست.

[۸۵۹] سؤال ۲۰۸: آیا لازم است هنگام گفتن اذان و اقامه، انسان با طهارت باشد و بدن و لباسش از نجاست پاک باشد؟

پاسخ: پاک بودن لباس و بدن، در اذان و اقامه شرط نیست. طهارت از حدث نیز در اذان لازم نیست؛ ولی در اقامه، بنا بر احتیاط طهارت از حدث شرط است؛ بلکه خالی از قوت نیست.

[۸۶۰] سؤال ۲۰۹: آیا می‌توان بعضی از جملات اذان را کمتر یا بیشتر از آن چیزی که معین شده است، تکرار کرد، مثل این که «حیّ علی الصلاة» یا شهادتین را یک بار یا سه بار گفت؟

پاسخ: نمی‌توان به قصد اذان، جملات آن را کمتر یا بیشتر کرد؛ ولی تکرار «حیّ علی الصلاة»، «حیّ علی الفلاح» یا شهادتین، به جهت تأکید و تشویق مردم و جمع شدن آنها برای نماز اشکالی ندارد؛ ولی آنچه زیاده‌تر گفته می‌شود، جزء اذان نیست.

[۸۶۱] سؤال ۲۱۰: حکم شهادت ثالثه در اذان و اقامه چیست؟

پاسخ: گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه، به عنوان جزئی جایز نیست؛ ولی گفتن در اذان و اقامه، به قصد قربت مطلقه، خوب است.

[۸۶۲] سؤال ۲۱۱: جابه جا شدن سهوی اذان و اقامه در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر عمداً و یا سهواً و یا جهلاً اقامه را بر اذان مقدم نماید، برای درک کردن اقامه، باید بعد از اذان، اقامه را اعاده کند.

[۸۶۳] سؤال ۲۱۲: هنگام گفتن اقامه نماز، نمی‌دانیم که اذان را گفتیم یا نه. اگر بخواهیم ثواب گفتن اذان را درک کنیم، آیا باید دوباره اذان و اقامه بگوییم یا همین که نیت گفتن را داشته‌ایم و الآن شک در گفتن داریم، کافی است؟

پاسخ: بعد از دخول و ورود به اقامه، به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر شک او قبل از آن باشد، اذان و سپس اقامه را بگوید.

[۸۶۴] سؤال ۲۱۳: آیا کسی که در حال گفتن اذان اعلام است، می‌تواند همان اذان را اذان نماز خود قرار دهد و بعد از آن اقامه بگوید و نمازش را بخواند یا لازم است برای نماز، اذان دیگری بگوید؟

پاسخ: اگر برای اذان اعلام قصد قربت کرده باشد، می‌تواند به اذان اعلام، برای نمازش کفایت کند و بعد از آن اقامه را بگوید و نماز را شروع نماید.

[۸۶۵] سؤال ۲۱۴: شخصی قبل از نماز فرادی، اذان و اقامه می‌گوید و مشغول نماز می‌شود. اگر ما در آن مکان حاضر باشیم و بعد از اذان و اقامه آن شخص بخواهیم نماز بخوانیم، آیا لازم است باز هم اذان و اقامه بگوییم یا می‌توانیم به همان اذان و اقامه اکتفا کنیم؟

پاسخ: می‌توانید به همان اذان و اقامه اکتفا کنید، به شرط این که هنگام گفتن آن شخص، همه فصول اذان و اقامه را بشنوید.

[۸۶۶] سؤال ۲۱۵: در بسیاری از مواقع، به هنگام نماز جماعت در مساجد، بچه‌های نابالغ اذان می‌گویند. آیا می‌توان به همین اذان برای نماز اکتفا کرد یا خیر؟

پاسخ: اگر ممیز باشند، اذان آنها کفایت می‌کند.

[۸۶۷] سؤال ۲۱۶: در مواردی که اذان، در نماز ساقط می‌شود، آیا سقوط اذان، لازم است یا جایز؟

پاسخ: در نماز عصر روز عرفه (در صورت جمع با نماز ظهر) و در نماز عشاء مزدلفه (در صورت جمع با نماز مغرب)، و بنا بر احتیاط واجب در نماز عصر روز جمعه (در صورت جمع نماز عصر با نماز جمعه و یا با نماز ظهر) اذان را ترک کند؛ ولی در بقیه موارد، می‌تواند اذان بگوید.

[۸۶۸] سؤال ۲۱۷: اذان گفتن دختران در مدارس دخترانه، جهت حضور دانش‌آموزان در نماز جماعت مدرسه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد؛ ولی کفایت از اذان برای اقامه نماز جماعت نمی‌کند.

### قنوت

[۸۶۹] سؤال ۲۱۸: آیا بالا بردن دست‌ها در قنوت، جزء قنوت است یا امر مستحبی جداگانه است که می‌توان آن را ترک کرد؟ بالا

بردن دست‌ها به هنگام تکبیر الاحرام و دیگر تکبیرهای نماز چه طور؟

پاسخ: اگر بخواهد قنوت بخواند، احتیاط واجب آن است که دست‌ها را بلند کند و مستحب است دست‌ها را تا مقابل صورت بلند نماید و در تکبیرات نماز، بالا بردن دست‌ها تا مقابل گوش‌ها مستحب است.

[۸۷۰] سؤال ۲۱۹: آیا غلط خواندن قنوت و یا ذکرهای مستحبی نماز، مبطل نماز است؟

پاسخ: اگر غلط خواندن آنها به حدی نباشد که از ذکر بودن خارج شود، مبطل نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب نباید عمداً آنها را به این صورت بخواند.

[۸۷۱] سؤال ۲۲۰: آیا دعا کردن در قنوت، به زبان فارسی و یا هر زبان دیگری غیر از عربی، صحیح است و موجب بطلان نماز

نمی‌شود؟

پاسخ: اگر قادر به خواندن دعا به عربی باشد، سزاوار است که به عربی بخواند؛ ولی خواندن دعا به زبان غیر عربی هم اشکال ندارد.

[۸۷۲] سؤال ۲۲۱: آیا در قنوت، خواندن شعری که دارای مضامین دعا و مناجات است، جایز است؟ و در صورت جواز، عربی بودن

در آن شرط است یا به هر زبانی باشد، مانعی ندارد؟

پاسخ: خواندن شعر مذکور در سؤال، اشکال ندارد و عربی بودن در آن شرط نیست و به هر زبانی می‌شود قنوت را خواند.

[۸۷۳] سؤال ۲۲۲: کسی که در قنوت نماز این دعا را می‌خواند: «فاصفح عنی بحسن توکلی علیک» و بعد شک می‌کند که درست

خوانده یا نه؟!

الف. آیا می‌تواند «إلیک» بگوید، به این نیت که هر کدام «علیک» یا «إلیک» درست است، همان محسوب شود؟

پاسخ: نمی‌تواند.

ب. اگر «إلیک» را گفته باشد، نمازی را که این گونه خوانده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر جاهل مقصر نبوده، اعاده لازم نیست؛ ولی باید دو سجده سهو به جا آورد.

ج. اگر این مسأله در جاهای دیگر نماز اتفاق افتاد، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر جای نماز، اگر در اذکار مستحبی اتفاق بیفتد، همان حکم قبلی را دارد.

[۸۷۴] سؤال ۲۲۳: بعضی اوقات در قنوت، سمت نگیان انگشتر عقیق را به طرف صورت می‌گیرند، آیا این عمل، سنت است و ثوابی

دارد؟

پاسخ: اگر کسی به امید مطلوب بودن، آن را انجام دهد، مانعی ندارد.

### تکبیرات مستحب در نماز

[۸۷۵] سؤال ۲۲۴: بعضی از افراد، تکبیرات قبل و بعد از رکوع و سجده را در حال حرکت می‌گویند. آیا نماز این افراد صحیح است؟

پاسخ: اگر از تکبیرات مذکور قصد ذکر مطلق کنند و آنها را به قصد تکبیرات وارد شده در نماز که قبل و بعد از رکوع و سجده گفته می‌شود، نگویند، نمازشان صحیح است.

### تورک

[۸۷۶] سؤال ۲۲۵: تورک که در بعضی از کتاب‌ها یکی از اعمال مستحب نماز شمرده شده است، به چه معنا است؟

پاسخ: تورک این است که نماز گزار، در حال نشستن، بر روی ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ قرار دهد.

### بستن چشم هنگام نماز

[۸۷۷] سؤال ۲۲۶: آیا بستن چشم در هنگام نماز، برای حضور قلب پیدا کردن، باز هم مکروه است؟

پاسخ: به حسب موارد فرق می‌کند. اگر این کار واقعاً تأثیر در حضور قلب بیشتر و یا زیاد کردن خضوع و خشوع داشته باشد، بعید نیست کراهت آن برطرف شود.

### تعقیبات نماز

[۸۷۸] سؤال ۲۲۷: گاهی موقع گفتن تسیحات حضرت زهرا علیها السلام در تعقیب نماز، در تعداد آن شک می‌کنیم. در این صورت، آیا تسیحات را از سر بگیریم یا خیر؟

پاسخ: اگر در عدد تکبیرات و تحمیدات و تسیحات شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد؛ یعنی وارد ذکر بعدی یا کار دیگری نشده باشد، بنا را بر کمتر می‌گذارد و اگر تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آنها می‌گذارد.

[۸۷۹] سؤال ۲۲۸: مرسوم است که مؤمنین به یکدیگر التماس دعا می‌گویند. آیا این کار، مستحب است؟

پاسخ: کار خوبی است.

[۸۸۰] سؤال ۲۲۹: آیا خواندن عبارت «یا محمد یا علی، یا علی یا محمد، اکفیانی فإنکما کافیان وانصرانی فإنکما ناصران» که بخشی از دعای معروف فرج است، جایز است؟

پاسخ: منظور از فراز مذکور در دعا، ممکن است «یاذن الله» (با اذن و اجازه خداوند) باشد. بنا بر این بی‌اشکال به نظر می‌رسد.

[۸۸۱] سؤال ۲۳۰: آیا در زیارت عاشورا، گفتن یک سلام به جای صد سلام و یک لعن به جای صد لعن، به قصد رجا جایز است؟

پاسخ: جایز است.

### {مبطلات نماز}

### خلل در طهارت

[۸۸۲] سؤال ۲۳۱: اگر کسی در وسط نماز یا بعد از نماز شك کند که وضو گرفته است یا نه، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر بعد از نماز، در وضو شك کند، نمازش محکوم به صحت است؛ ولی برای نمازهای آینده باید وضو بگیرد و اگر در اثنای نماز، در وضو شك کند، نماز را رها کند، وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند و احتیاط این است که آن نماز را به آخر برساند و تمام کند و دوباره وضو گرفته، نماز را اعاده نماید.

[۸۸۳] سؤال ۲۳۲: اگر در بین نماز شك کنیم که وضو را درست انجام داده‌ایم یا نه، آیا نماز را ادامه دهیم یا رها کنیم و بعد از وضوی جدید دوباره نماز بخوانیم؟ اگر تقریباً اطمینان پیدا کردیم که وضوی ما صحیح نبوده، چه باید بکنیم؟  
پاسخ: در صورت شك در صحیح بودن وضو، نماز شما محکوم به صحت است و اگر اطمینان دارید که وضو صحیح نبوده، نماز باطل است و باید وضو و نماز را اعاده کنید.

[۸۸۴] سؤال ۲۳۳: شخصی وضو گرفته و بعد هم وضویش باطل شده است. حال که توجه می‌کند، نمی‌داند که باطل شدن وضو، قبل از خواندن نماز بوده یا بعد از آن. آیا لازم است این نماز را دوباره بخواند؟  
پاسخ: اقوی صحت نماز است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

[۸۸۵] سؤال ۲۳۴: زنی که مستحاضه قلیله است و در وسط نماز، استحاضه او متوسطه یا کثیره می‌شود، نمازش را باید ادامه دهد یا باید قطع کند و به وظیفه جدید عمل نماید؟  
پاسخ: باید نماز را قطع کند و به وظیفه جدید عمل کند.

[۸۸۶] سؤال ۲۳۵: زنی که استحاضه متوسطه است، پس از عمل به وظیفه خود مشغول نماز صبح شده است و در حین نماز استحاضه او کثیره شده، وظیفه‌اش چیست؟ اگر این اتفاق در بین نماز ظهر، عصر، مغرب و یا عشا پیش بیاید، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر مورد ذکر شده در سؤال، در نماز صبح پیش بیاید، چنانچه بدن یا لباسش نجس نشود و یا در صورت نجاست، بتواند در حین نماز بدن و لباسش را تطهیر کند، نمازش را ادامه دهد و صحیح است؛ ولی اگر در نماز ظهر، عصر، مغرب و یا عشا پیش بیاید، در این صورت نمازش را قطع کند و پس از عمل به وظیفه مستحاضه کثیره نماز را از سر بگیرد.

[۸۸۷] سؤال ۲۳۶: فردی که در نماز، حالت خواب او را فرا گرفته و بعد از بیدار شدن از خواب شك می‌کند که در بین نماز خوابیده یا بعد از اتمام نماز، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: باید نماز را اعاده کند.

### تکثف

[۸۸۸] سؤال ۲۳۷: آیا تکثف برای حصول خضوع و خشوع و تسلیم بیشتر در برابر پروردگار در نماز جایز است؟  
پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

### انحراف از قبله

[۸۸۹] سؤال ۲۳۸: نمازگزاری به واسطه برخورد شخص دیگری با او صورت و یا بدنش از قبله منحرف می‌شود. در این صورت نمازش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر به طرف راست یا چپ قبله و یا طرف مقابل قبله برگردد (انحراف نماز گزار از قبله به اندازه نود درجه یا بیشتر از آن شود)، نمازش باطل است؛ ولی اگر قبله ما بین طرف چپ و راست نماز گزار (انحراف کمتر از نود درجه) باشد، نماز باطل نمی‌شود.

[۸۹۰] سؤال ۲۳۹: شخصی در قیام نماز، به جهت سنگینی وزن و پا به پا کردن، به طرف راست و چپ قبله منحرف می‌شود. آیا

نماز صحیح است؟

پاسخ: انحراف غیر عمدی از قبله، اگر به حدّ طرف راست یا چپ قبله برسد، مبطل نماز است؛ ولی اگر جزئی باشد، اشکال ندارد. [۸۹۱] سؤال ۲۴۰: چنانچه برای بیمار، خواندن نماز به سوی قبله امکان نداشته و یا مشکل باشد (مثل این که روی تختی خوابیده که جهت آن مخالف قبله است و نمی‌توان جهت آن را تغییر داد و یا تغییر دادن آن بسیار مشکل است)، چگونه باید نماز بخواند؟ و آیا جهات دیگر برایش یکسان است؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تا آخر وقت امکان رو به قبله خواندن نماز برایش وجود نداشته باشد، به هر مقدار که ممکن است به طرف قبله نماز بخواند و نماز صحیح است.

[۸۹۲] سؤال ۲۴۱: شخصی که به واسطه بسته شدن به جایی (مثل بسته شدن به درخت) نمی‌تواند رو به قبله شود و نماز بخواند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر در تمام وقت نماز نتواند رو به قبله نماز بخواند، به هر مقدار که امکان دارد رو به قبله شود و نماز بخواند و کافی است. [۸۹۳] سؤال ۲۴۲: اگر کسی که نمی‌تواند علم یا ظن به جهت قبله پیدا کند، به یک جهت دلخواه نماز بخواند و در وقت یا خارج وقت نماز بفهمد که قبله در جهت دیگری بوده است، تکلیفش چیست؟

پاسخ: اگر به هنگام نماز خواندن، قبله بین طرف راست و چپ نماز گزار بوده، نماز صحیح است و اگر قبله در طرف راست یا چپ نماز گزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از وقت نماز متوجه شود، قضا لازم نیست و اگر قبله در طرف پشت نماز گزار بوده، چنانچه در وقت نماز متوجه شود، نماز را اعاده کند و اگر پس از وقت متوجه شود، بنا بر احتیاط آن را قضا نماید.

[۸۹۴] سؤال ۲۴۳: شخصی خانه جدیدی می‌خرد. در ابتدای امر برای یافتن قبله از یکی از همسایه‌ها جهت قبله را می‌پرسد و به آن جهت نماز می‌خواند؛ اما بعدها با گذاشتن قبله نما اطمینان پیدا می‌کند جهتی را که سال‌ها به طرف آن نماز می‌خوانده، اشتباه بوده است. با توجه به این که این فرد از راه‌های معتبر، برای یافتن قبله استفاده نکرده است، آیا باید نماز هایی که در این سال‌ها خوانده، قضا نماید؟

پاسخ: اگر انحراف نماز گزار از قبله به حدّ مشرق و مغرب (چپ یا راست قبله) نرسد، اعاده و قضا ندارد و اگر به این حد برسد، اعاده لازم است؛ ولی قضا ندارد و اگر انحراف بیش از آن باشد که در نتیجه قبله در پشت نماز گزار واقع شده، اعاده واجب است و بنا بر احتیاط واجب قضا نیز لازم است و چنانچه امثال این افراد ملتفت باشند و احتمال جدی انحراف از قبله را بدهند، لازم است تحقیق کنند تا برای آنها اطمینان حاصل شود و نباید نسبت به مسائل شرعی با سهل انگاری برخورد شود.

قصد غیر ذکر از اذکار نماز

[۸۹۵] سؤال ۲۴۴: گاهی کسی که مشغول نماز است، برای متوجه کردن دیگران به امری، تکبیر در نماز را بلند می‌گوید، این کار چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به قصد ذکر، تکبیر می‌گوید و در حال گفتن تکبیر، صدا را بلند می‌کند تا دیگری را متوجه کند، اشکال ندارد و اگر به نیت متوجه کردن دیگری تکبیر می‌گوید، ولی قصد ذکر هم می‌کند، نمازش باطل است و در صورتی که هر دو را در عرض هم قصد کند، صحت نماز، محلّ تأمل است.

[۸۹۶] سؤال ۲۴۵: من مادر سه فرزند هستم که یکی از آنها کلاس اول دبستان است و دو تای دیگر به مدرسه نمی‌روند و دوست دارم که بچه‌هایم از کوچکی نمازشان را بخوانند. آیا می‌توانم نماز مغرب و عشاء خود را بلند و شمرده بخوانم تا آنها یاد بگیرند؟ پاسخ: اگر نیت شما این باشد که نماز خود را بخوانید و در ضمن آن می‌خواهید به بچه‌های خود نماز را آموزش بدهید، اشکال

ندارد؛ ولی بهتر این است که بعد از خواندن نماز، به فرزندانان آموزش دهید.

### حرف زدن عمدی

[۸۹۷] سؤال ۲۴۶: آیا گفتن یک حرف از حروف الفبا در بین نماز که دارای معنا نیست، باطل کننده نماز است یا نه؟ اگر نماز گزار از این حرف بدون معنا، قصد معنایی را نماید (مثل این که با کسی قرار گذاشته که هر وقت من فلان حرف از حروف الفبا را گفتم، تو فلان کار را بکن)، آیا این کار نماز را باطل می کند؟  
پاسخ: اگر در بین نماز یک حرف یا بیشتر بگوید، چه دارای معنا باشد یا نباشد، چنانچه عمدی باشد، نماز را باطل می کند و اگر سهوی باشد، نماز باطل نمی شود؛ ولی سجده سهو دارد.

### جواب سلام در بین نماز

[۸۹۸] سؤال ۲۴۷: بچه غیر ممیزی در بین نماز به نماز گزاری سلام می دهد. آیا جواب سلام او واجب است؟  
پاسخ: جواب سلام بچه غیر ممیز واجب نیست و نباید در بین نماز به قصد جواب سلام، به سلام او جواب بدهد؛ ولی گفتن سلام به قصد دعا در جواب او مانعی ندارد.

[۸۹۹] سؤال ۲۴۸: اگر کسی در بین نماز به صورت غلط به نماز گزار سلام بدهد، آیا جواب سلام او بر نماز گزار واجب است؟  
پاسخ: اگر به طوری سلام را غلط بگوید که عرفاً به آن «سلام» گفته نشود، جواب سلام واجب نیست؛ ولی چنانچه عرفاً به آن «سلام» گفته شود، باید جواب سلام، به صورت صحیح از طرف نماز گزار داده شود و احتیاط این است که جواب را به قصد دعا (طلب سلامت از خدا برای کسی که به او سلام گفته) بگوید.

[۹۰۰] سؤال ۲۴۹: آیا گفتن کلمه «سلام» به نماز گزار، بدون این که بعد از آن کلمه «علیکم» یا کلمه «علیک» آورده شود، وظیفه‌ای بر عهده نماز گزار می آورد؟

پاسخ: اگر نماز گزار علم یا گمان داشته باشد که سلام کننده کلمه «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر گرفته و قصد کرده است، جواب سلام او واجب است، و گرنه جواب سلام واجب نیست و احتیاط این است که نماز گزار نیز به گفتن کلمه «سلام» اکتفا کند و «علیک» یا «علیکم» را در تقدیر بگیرد.

### به هم خوردن صورت نماز

[۹۰۱] سؤال ۲۵۰: اگر ضرورت ایجاب کند که در حال نماز، به بیمار دارو خورانده شود، آیا در صورت امکان اعاده نماز، این کار واجب می شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید دارو خورانده شود و اگر صورت نماز به هم بخورد، باید نماز را اعاده کند.

[۹۰۲] سؤال ۲۵۱: خوردن سهوی در حالی که انسان نماز خود را می خواند و یا به طور تبزعی یا استیجاری از طرف دیگران نماز می خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صورت نماز به هم نخورد، اشکالی به نماز وارد نمی شود.

[۹۰۳] سؤال ۲۵۲: گریه بر سیدالشهداء امام حسین علیه السلام در نماز، چه حکمی دارد؟

پاسخ: گریه بر سیدالشهداء علیه السلام در نماز اشکال ندارد، به شرطی که گریه کننده از صورت نماز گزار خارج نشود.



**{شکایات}****احکام شکایات**

[۹۰۴] سؤال ۲۵۳: آیا احکام شک، فقط مربوط به نمازهای یومیه است یا در نمازهای دیگر هم جاری می‌شود؟

پاسخ: احکام شک، در نمازهای واجب دیگر هم جاری است.

[۹۰۵] سؤال ۲۵۴: در شک در رکعات نماز، گفته شده که بعد از شک کردن باید مقداری تأمل و فکر کرد و اگر شک برطرف

نشد، آن وقت به حکم شک عمل نمود. آیا این کار در شک در غیر رکعات هم لازم است؟

پاسخ: بعید نیست که تأمل و فکر کردن در رکعات و غیر رکعات واجب نباشد، اگر چه مطابق با احتیاط است.

[۹۰۶] سؤال ۲۵۵: گاهی پس از خواندن حمد، شک می‌کنیم که سوره را هم خوانده‌ایم یا نه و سوره را می‌خوانیم و بعد می‌فهمیم

که سوره را خوانده بودیم و دوباره تکرار کرده‌ایم یا در موقع سجده، شک می‌کنیم که یک سجده کرده‌ایم یا دو سجده و بعد،

یک سجده دیگر می‌کنیم و سپس می‌فهمیم که با این سجده، تعداد سجده‌ها سه تا شده است در این موارد و موارد مشابه آن که بر

اثر شک، کار زیادی در نماز انجام می‌دهیم، آیا نماز اشکال پیدا می‌کند؟

پاسخ: موارد ذکر شده در سؤال، چون از ارکان نیستند، اشکالی به نماز نمی‌رسانند؛ ولی به تفصیلی که در رساله عملیه و کتاب‌های

فقهی آمده، در بعضی موارد، بعد از نماز، سجده سهو واجب یا سجده سهو مستحب به جا آورده می‌شود؛ ولی اگر زیادی در ارکان

باشد، نماز را باطل می‌کند.

[۹۰۷] سؤال ۲۵۶: با توجه به این که معمولاً برای افراد مختلف، شک و سهو در نماز پیش می‌آید، آیا نماز کسی که در یاد گرفتن

احکام شک و سهو سستی به خرج می‌دهد، صحیح است؟

پاسخ: اگر بتواند قصد قربت کند و شک هم برایش پیش نیاید و یا اگر شک پیش آمد، مطابق وظیفه خود در باب شک عمل کند،

نمازش صحیح است.

[۹۰۸] سؤال ۲۵۷: کسی که نمی‌داند حالتی که در نماز برای او پیدا شده است، حالت شک است یا ظن و گمان، باید به احکام

شک رفتار کند یا به احکام ظن و گمان؟

پاسخ: با مقداری تأمل و دقت، معمولاً این حالت مرتفع می‌شود و شخص می‌فهمد که دارای حالت ظن و گمان است یا دارای

شک؛ ولی اگر باز هم نتوانست تشخیص دهد، چنانچه احراز نکند که دارای حالت ظن است، باید به حکم شک عمل کند.

**شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد****شک کثیر الشک**

[۹۰۹] سؤال ۲۵۸: اگر کثیر الشک، بعد از بی‌اعتنایی به شک خود و تمام کردن نماز، شکش برطرف شد و علم پیدا کرد که

نمازش را ناقص خوانده است، آیا باید به همان نماز خوانده شده اکتفا کند یا نمازش را دوباره بخواند؟

پاسخ: باید به مقتضای علمش عمل کند. اگر علم پیدا کرد که رکنی را ترک نموده، باید نماز را اعاده و یا قضا کند و اگر غیر

رکن را ترک کرده، باید موارد قضا کردنی، مثل تشهد را که به جا نیاورده، قضا کند و اگر سجده سهو لازم دارد، به جا آورد.

[۹۱۰] سؤال ۲۵۹: کسی که در مورد اصل خواندن نماز، زیاد شک می‌کند، آیا باید به شک خود توجه کند یا نه؟

پاسخ: احوط این است که اگر در وقت است، نماز خود را بخواند؛ ولی اگر بعد از وقت است، اعتنا نکند. البته اگر شک او به حدّ

وسواس برسد، بنا را بر به جا آوردن نماز می‌گذارد، حتی اگر در داخل وقت باشد.



## شک در نماز جماعت

[۹۱۱] سؤال ۲۶۰: مأموم در نماز جماعت شک می‌کند که تکبیره الاحرام را گفته است یا نه. آیا نمازش باطل است؟  
پاسخ: اگر مشغول به کاری شده باشد که مترتب بر تکبیره الاحرام است (مثل سکوت و گوش دادن به قرائت امام و امثال آن)، به شک خود توجه نکند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

### شک در نماز مستحبی

[۹۱۲] سؤال ۲۶۱: یکی از شک‌هایی که نباید به آن اعتنا کرد، شک در رکعات نماز مستحبی است. سؤال این است که اگر در نماز مستحبی شک پیش آمد، عمل کردن به چه صورت افضل است؟  
پاسخ: اگر بنا گذاشتن بر هر یک از دو طرف شک، موجب بطلان نماز نباشد، افضل و بهتر این است که بنا را بر اقل بگذارد و اگر بنا گذاشتن بر اکثر موجب فساد نماز شود، برای تصحیح نماز، بنا را بر اقل بگذارد.

## شک‌های صحیح

[۹۱۳] سؤال ۲۶۲: چرا وقتی در نماز شک می‌کنیم، باید رکعت بیشتر را اختیار کنیم و سپس نماز احتیاط بخوانیم؟ در صورت امکان، دلیلش را بیان نمایید.

پاسخ: به دلیل روایاتی که در مورد شک در رکعات نماز وارد شده، باید بنا را بر اکثر گذاشت و بعد، نماز احتیاط خواند.

[۹۱۴] سؤال ۲۶۳: کسی که در رکعات نماز شک می‌کند و بعد از مقداری تأمل، شک او تبدیل به گمان می‌شود و بعد از آن تبدیل به شک دیگری می‌گردد، کدام یک از شک اول و گمان بعد از آن و شک دوم را باید ملاک عمل خود قرار دهد (مثلاً شک بین سه و چهار می‌کند و بعد گمان به چهار رکعت پیدا می‌کند و بعد گمانش تبدیل به شک بین دو و چهار می‌شود)؟  
پاسخ: باید به حکم شک اخیر عمل کند.

[۹۱۵] سؤال ۲۶۴: نمازگزاری در رکعات نماز شک می‌کند و بنا را بر رکعت بیشتر گذاشته، نماز را تمام می‌کند؛ ولی بعد از سلام نماز، فراموش می‌کند که شک او بین سه رکعت و چهار رکعت بود تا یک رکعت نماز احتیاط بخواند یا شک بین دو و چهار بود تا وظیفه‌اش خواندن دو رکعت نماز احتیاط باشد. در این موقع، نماز احتیاط را به چه صورتی بخواند تا نمازش صحیح شود؟  
پاسخ: اقوی این است که به هر دو وظیفه عمل کند و نمازش صحیح است.

[۹۱۶] سؤال ۲۶۵: نمازگزاری که بعد از به جا آوردن دو سجده، بین دو و چهار یا بین سه و چهار و یا بین دو و سه و چهار شک می‌کند و بعد از شک خود، گمان پیدا می‌کند که چهار رکعت نخوانده است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض سؤال، در شک بین دو و چهار، بنا را بر دو بگذارد و نمازش را تمام کند و نمازش صحیح است و در شک بین سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و نمازش صحیح است و در شک بین دو و سه و چهار، بنا را بر سه بگذارد و به دستور شک بین دو و سه عمل کند.

[۹۱۷] سؤال ۲۶۶: کسی که شک در رکعات نماز برای او پیش می‌آید، ولی بعد از سلام نماز به طور کلی فراموش می‌کند که چه شکلی برای او پیش آمده بود تا بر طبق آن به وظیفه‌اش عمل کند، چگونه باید نماز را تمام کند؟

پاسخ: ظاهر، جواز اعاده اصل نماز است، بدون آن که به وظیفه احتیاط عمل نماید و بدون آن که سجده سهو کند.

## شک در شرایط و اجزا

[۹۱۸] سؤال ۲۶۷: نسبت به شک در احراز بعضی از شرایط لازم برای نماز یا شک در انجام بعضی از افعال نماز، چه طور باید رفتار کنیم؟

پاسخ: اگر شک در بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن نماز باشد، نماز خوانده شده، محکوم به صحت است و برای نماز بعدی باید شرط را احراز نمود و اگر قبل از نماز و یا در اثنای نماز باشد، باید با یک طریق شرعی (اگر چه به وسیله استصحاب و یا اصول دیگر باشد)، شرط را احراز کند تا بتواند نماز را بخواند و یا به آن ادامه دهد و اگر شرط احراز نشد، چنانچه قبل از نماز باشد، نمی‌تواند نماز بخواند و چنانچه در بین نماز باشد، نماز او محکوم به بطلان است؛ و اگر در بین نماز در فعلی از افعال نماز شک کند، چنانچه داخل فعل بعدی شده است، به شکش اعتنا نکند و اگر داخل نشده، باید آن فعل را به جا آورد، مثل این که اگر در حال قیام شک کند که رکوع را انجام داده یا نه، باید رکوع را انجام دهد و اگر بعد از نماز در فعلی از افعال نماز شک کرد، به آن اعتنا نکند.

[۹۱۹] سؤال ۲۶۸: بیماری که رکوع و سجود را با اشاره انجام می‌دهد، اگر شک کند در حال رکوع است یا سجده، تکلیفش چیست؟

پاسخ: بنا را بر این می‌گذارد که در حال رکوع است و ذکر رکوع را می‌گوید و بقیه کارهای نماز را ادامه می‌دهد.

### شک در صحت

[۹۲۰] سؤال ۲۶۹: کسی در بین نماز شک می‌کند کاری را که در نماز انجام داده، صحیح به جا آورده یا نه. آیا این فرد باید به شک خود اعتنا کند و وظیفه‌ای بر عهده‌اش آمده است یا نباید به شک خود اعتنا کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، چنانچه وارد جزء بعدی شده باشد، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، و گرنه باید آن جزء را دوباره به نحو صحیح به جا آورد.

### {نماز احتیاط}

[۹۲۱] سؤال ۲۷۰: شخصی در نماز ظهر شک می‌کند و بعد از سلام نماز، به جای خواندن نماز احتیاط، از روی فراموشی مشغول نماز عصر می‌شود. اگر در بین نماز عصر به یاد آورد که نماز احتیاط را نخوانده است، وظیفه او چیست؟

پاسخ: اگر بعد از نماز ظهر، از او منافی نماز سر نروده باشد، چنانچه از محلّ عدول به نماز احتیاط گذشته باشد (مثل این که نماز احتیاط یک رکعتی بر او واجب بوده و او وارد رکوع رکعت دوم نماز عصر شده باشد)، باید نماز عصر را قطع کند و نماز احتیاط را بخواند و بعد نماز عصر را بخواند، و اگر از محلّ عدول به نماز احتیاط نگذشته باشد، به نماز احتیاط عدول کند و در هر دو صورت، اگر فاصله بین نماز ظهر و نماز احتیاط، به اندازه‌ای طولانی شده باشد که منافی با انجام دادن نماز احتیاط باشد، خواندن نماز احتیاط لازم نیست و باید نیت خود را به نماز ظهر برگرداند و پس از اتمام آن، نماز عصر را بخواند.

[۹۲۲] سؤال ۲۷۱: کسانی که بر اثر بیماری و ناتوانی مجبورند که نشسته نماز بخوانند، در مواردی که در نماز شک می‌کنند و لازم است نماز احتیاط بخوانند، نماز احتیاطشان را باید مانند نماز احتیاط ایستاده به حساب آورند یا نماز احتیاط نشسته؟

پاسخ: در مواردی که شخص سالم، مخیر بین خواندن نماز احتیاط ایستاده و نماز احتیاط نشسته است، این بیمار چون نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز احتیاط نشسته را به جا آورد و در مواردی که وظیفه شخص سالم، نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار به جهت عدم توانایی، این نماز احتیاط ایستاده را مانند اصل نماز، به صورت نشسته می‌خواند، مثلاً اگر کسی شک بین سه و

چهار کند، در شخص سالم حکمش تخیر بین یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته است که این بیمار باید دو رکعت نشسته را انجام دهد و در شک بین دو و چهار که وظیفه شخص سالم خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده است، این بیمار باز هم این دو رکعت را به صورت نشسته به جا می‌آورد.

[۹۲۳] سؤال ۲۷۲: آیا اشکالی دارد که بین سلام نماز و نماز احتیاط که بعد از آن خوانده می‌شود، فاصله بیفتد؟

پاسخ: اگر فاصله به قدری نباشد که فوریت عرفی از بین برود، اشکال ندارد؛ ولی اگر به وسیله انجام دادن منافیات نماز، بین اصل نماز و نماز احتیاط فاصله بیفتد، باید اصل نماز را اعاده نماید و اگر سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط باید بعد از نماز احتیاط، دو سجده سهو انجام دهد.

[۹۲۴] سؤال ۲۷۳: کسی که اشتبهاً در نماز احتیاط، علاوه بر حمد، سوره بخواند یا سهواً رکعتی را کم و زیاد کند، چه وظیفه‌ای دارد؟ و حکم نماز اصلی و نماز احتیاط او چیست؟

پاسخ: اگر رکعتی را در نماز احتیاط زیاد و یا کم کند، نماز احتیاط باطل می‌شود و احتیاطاً باید نماز احتیاط را دوباره بخواند و بعد، اصل نماز را نیز اعاده کند و اگر فعلی از افعال غیر رکعتی را کم و یا زیاد کند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر آن فعل از افعالی باشد که کم یا زیاد کردن آن در اصل نماز موجب سجده سهو می‌شود، بنا بر احتیاط باید پس از نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۲۵] سؤال ۲۷۴: مکلفی پس از شک در نماز و بنا گذاشتن بر رکعت بیشتر و سلام دادن نماز، می‌ایستد و آماده خواندن نماز احتیاط می‌شود، اما قبل از شروع به نماز احتیاط، یقین می‌کند که به اندازه رکعت کمتر، نماز خوانده، مثلاً پس از شک در دو و چهار و آماده شدن برای نماز احتیاط، می‌فهمد که دو رکعت خوانده نه چهار رکعت. حکم این نماز چیست؟

پاسخ: باید آنچه را که ناقص مانده، انجام دهد و برای سلام بی‌جا، احتیاطاً دو سجده سهو بنماید، مگر قبل از آن که بخواهد مقدار ناقص را جبران کند، کاری که منافی نماز است، از او سر زده باشد که در این صورت باید نماز را اعاده نماید.

[۹۲۶] سؤال ۲۷۵: کسی که به عنوان مثال برایش در نماز، شک بین سه و چهار پیش می‌آید و بعد از سلام نماز، مشغول به نماز احتیاط می‌شود، اگر در بین نماز احتیاط اطمینان یا یقین به یکی از دو طرف شک (سه رکعت یا چهار رکعت) پیدا کند، نمازش را چگونه به پایان برساند؟

پاسخ: اگر در بین نماز احتیاط، برای نماز گزار یقین یا اطمینان حاصل شد که نمازش تمام و صحیح بوده است، جایز است که نماز احتیاط را قطع کند و جایز است آن را به قصد نافله تمام کند و اگر نماز احتیاطش که اکنون می‌خواهد آن را به قصد نافله تمام کند یک رکعت بوده، می‌تواند آن را یک رکعتی تمام کند و همچنین می‌تواند رکعت دیگری به آن اضافه نماید و آن را دو رکعتی به اتمام رساند، و اگر در بین نماز احتیاط، یقین یا اطمینان حاصل نمود که نمازش ناقص بوده، مسأله، صورتهای مختلفی دارد و بنا بر اظهار، در صورتی که بتواند نمازش را با ادامه دادن نماز احتیاط و یا رها کردن آن (در صورتی که وارد رکوع نشده باشد) تکمیل نماید، باید همین کار را بکند و نمازش صحیح است (مانند این که بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، متوجه شود که نماز اصلی را دو رکعتی خوانده بود، که در این صورت رکعتی که به عنوان احتیاط خوانده، رکعت سوم نماز او محسوب می‌شود و نماز خود را با خواندن یک رکعت دیگر کامل می‌کند و یا مثل این که در شک بین سه و چهار، بعد از سلام مشغول به خواندن نماز احتیاط نشسته شود، سپس قبل از رکوع بفهمد که نمازش را دو رکعتی خوانده که در این صورت باید نماز احتیاط را رها کند و دو رکعت ناقص نماز خود را به صورت ایستاده تکمیل کند) و در صورتی که نتواند نمازش را تکمیل کند، باید آن را از سر بگیرد.

[۹۲۷] سؤال ۲۷۶: بعد از خواندن نماز احتیاط، یقین می‌کنیم نمازی که خوانده بودیم، کامل بوده و احتیاجی به نماز احتیاط نداشته

و یا این که یقین می‌کنیم نمازمان ناقص بوده و با نماز احتیاط کامل شده است. آیا اکنون وظیفه جدیدی متوجه ما می‌شود یا همان نماز کافی است؟

پاسخ: در هر دو صورت، تکلیف جدیدی متوجه انسان نیست و همان نماز کافی است.

[۹۲۸] سؤال ۲۷۷: اگر هم نماز احتیاط و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر نماز گزار واجب شود، کدام یک از آنها را باید زودتر انجام دهد؟

پاسخ: باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، مگر این که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد که در این صورت بنا بر احتیاط باید سجده یا تشهد و بقیه افعال بعد از آنها در نماز را تا آخر سلام نماز به قصد «ما فی الذمه» به جا آورد و سپس نماز احتیاط را بخواند و در آخر، بنا بر احتیاط به جهت سلام بی جا در نماز، دو سجده سهو نیز به جا آورد.

[۹۲۹] سؤال ۲۷۸: کسی که در یک نماز، هم نماز احتیاط و هم سجده سهو بر او واجب می‌شود، کدام یک را باید اول به جا آورد؟

پاسخ: اول باید، نماز احتیاط را بخواند.

### {سجده سهو}

[۹۳۰] سؤال ۲۷۹: گاهی در نماز، برای انسان پیش می‌آید که به طور سهوی ذکرهای نماز را جا به جا می‌گویید، مثلاً به هنگام تشهد، شروع به خواندن تسییحات اربعه می‌کند، ولی به محض شروع به تسییحات، متوجه اشتباه خود می‌شود و پس از تلفظ تنها دو حرف «سین» و «باء» از «سبحان الله»، تسییحات را قطع می‌کند. آیا گفتن این دو حرف در این جا، کلام بی جا محسوب شده و سجده سهو لازم دارد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ذکر شده، سجده سهو لازم نیست.

[۹۳۱] سؤال ۲۸۰: اگر در یک نماز، هم سجده سهو و هم قضای سجده یا تشهد فراموش شده بر عهده نماز گزار باشد، کدام یک را مقدم کند؟

پاسخ: باید قضای سجده و تشهد فراموش شده را بر سجده سهو مقدم کند.

### {قضای سجده و تشهد فراموش شده}

[۹۳۲] سؤال ۲۸۱: وقتی شک کنیم یک سجده از یک رکعت نماز را فراموش کرده‌ایم یا دو سجده از یک رکعت را، آیا نمازمان باطل است؟ اگر شک مابین یک سجده از یک رکعت یا دو سجده از دو رکعت باشد، نمازمان چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا را می‌گذارد که یک سجده را به جا نیاورده و به حکم آن عمل می‌کند.

[۹۳۳] سؤال ۲۸۲: کسی که در رکعت سوم، پس از خواندن تسییحات اربعه و قبل از رفتن به رکوع می‌فهمد که یک سجده را فراموش کرده است، ولی نمی‌داند که آن سجده از رکعت اول بوده یا رکعت دوم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: باید بنشیند و یک سجده به جا آورد و بعد از آن نماز را ادامه دهد (برای خواندن رکعت سوم برخیزد) و سپس نماز را تمام کند و بعد از نماز، قضای یک سجده را به جا آورد و سپس بنا بر احتیاط دو سجده سهو انجام دهد و نمازش صحیح است.

[۹۳۴] سؤال ۲۸۳: فردی سجده و تشهد را در نمازش فراموش می‌کند و بعد از اتمام نماز، به جای انجام قضای سجده یا تشهد

فراموش شده، مشغول به نماز دیگری می‌شود. اگر در بین نماز یادش بیاید که سجده یا تشهد فراموش شده را انجام نداده، وظیفه‌اش چیست و نمازی که مشغول آن است، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: باید نماز را قطع نماید و آنها را انجام دهد.

[۹۳۵] سؤال ۲۸۴: آیا پس از به جا آوردن تشهد فراموش شده، سلام دادن لازم است؟ و آیا در این حکم، فرقی بین این که تشهد اول فراموش شده باشد یا تشهد دوم وجود دارد؟

پاسخ: اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، بنا بر احتیاط قضا دارد و سلام دادن لازم نیست و باید پس از آن، دو سجده سهو به جا آورد و اگر تشهد فراموش شده از رکعت آخر باشد و کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، بنا بر احتیاط تشهد را بدون نیت ادا و قضا و به قصد قربت مطلقه بخواند و سلام را نیز رجائاً بدهد و سپس دو سجده سهو به جا آورد و اگر بدون علم و عمد کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده و یا موالات به هم خورده باشد، قضای تشهد را بنا بر احتیاط انجام دهد و سلام دادن لازم نیست و پس از آن دو سجده سهو به جا آورد.

[۹۳۶] سؤال ۲۸۵: اگر کسی بین قضای سجده یا تشهد فراموش شده و نماز، فاصله زیاد بیندازد و یا کاری که منافی نماز است، به جا آورد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد، باید بدون فاصله بعد از نماز به جا آورده شود، این کار را انجام دهد، پس از به جا آوردن قضای سجده و یا تشهد فراموش شده و انجام دادن سجده سهو، بنا بر احتیاط باید نماز را نیز دوباره بخواند؛ و در غیر این صورت به جا آوردن قضای سجده و تشهد فراموش شده به همراه سجده سهو کافی است.

[۹۳۷] سؤال ۲۸۶: کسی که در حال ایستاده به یاد آورد که تشهد نمازش را نگفته و برای گفتن تشهد نشیند و نمازش را تمام کند، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر می‌دانسته که وظیفه‌اش این است که بنشیند و تشهد بخواند و این کار را نکرده، نمازش را باید دوباره بخواند و همچنین است اگر نمی‌دانسته، ولی در ندانستن مسأله مقصر بوده است.

### کم و زیاد کردن شرایط و اجزای نماز

[۹۳۸] سؤال ۲۸۷: در صورتی که بیمار به خاطر خوف ضرر، نماز را در حالات زیر انجام دهد، ولی بعد از اتمام نماز متوجه شود که خوف او بی‌مورد بوده، تکلیفش چیست؟

الف. به جای غسل و وضو تیمم کند.

ب. طهارات ثلاث را به صورت جبیره انجام دهد.

پاسخ: اگر در وقت، کشف خلاف شد، به احتیاط واجب اعاده کند و اگر در خارج وقت، کشف خلاف شد، قضا ندارد.

ج. نماز را در حالت نشسته بخواند.

پاسخ: اگر تکبیر الاحرام را در حال ایستاده گفته باشد و از حال ایستاده به رکوع رفته باشد، نمازش صحیح است.

د. نماز را با اشاره بخواند.

پاسخ: باید نماز را اعاده یا قضا نماید.

[۹۳۹] سؤال ۲۸۸: اگر کسی در اول وقت، با وضوی جبیره‌ای و یا در موارد تیمم، با تیمم نماز بخواند، در حالی که می‌داند با تأخیر

انداختن نماز از اول وقت، می‌تواند نماز را با وضوی عادی بخواند، آیا نماز اول وقتش صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست و باید به تأخیر بیندازد و با وضوی عادی نماز را انجام دهد، مگر این که با تیمم یا وضوی جبره‌ای نماز بخواند و بتواند قصد قربت کند و تا آخر وقت عذرش برطرف نشود که در این صورت نمازش صحیح است.

[۹۴۰] سؤال ۲۸۹: اگر بیماری که در بیمارستان بستری است، برای وضو و تیمم احتیاج به نایب داشته باشد، ولی به خاطر کمبود پرستار و پرسنل، نایب گرفتن مشکل باشد، تکلیفش چیست؟ و آیا در این صورت، خواندن نماز بدون طهارت، احتیاج به قضا کردن دارد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر نایب گرفتن حرجی باشد، نایب گرفتن واجب نیست و چنانچه بدون طهارت نماز خوانده، قضا نماید. [۹۴۱] سؤال ۲۹۰: قبلاً برای وضو گرفتن، ابتدا دو دست را از مچ تا سر انگشتان و سپس صورت و دو دست را از آرنج تا مچ می‌شستم و آب را تا سر انگشتان دست نمی‌رساندم و فکر می‌کردم چون در ابتدای وضو دست را از مچ تا سر انگشتان شسته‌ام، لذا مجدداً نیازی به رساندن آب تا سر انگشتان نیست و چندین سال بدین منوال وضو می‌گرفتم و آن را درست می‌دانستم و به همین خاطر نیازی به سؤال کردن نمی‌دیدم و هیچ گونه شبهه‌ای هم در ذهنم نبود. تکلیف نمازهایی که با چنین وضویی خوانده‌ام، چیست؟

پاسخ: نمازها را تدریجاً قضا کنید.

[۹۴۲] سؤال ۲۹۱: نمازهای جاهل قاصری که بعضی از اعمال غسل و وضو را اشتباه انجام می‌داده، اعاده لازم دارد یا نه؟

پاسخ: آن مقداری را که یقین دارد با وضو یا غسل نادرست به جا آورده، باید اعاده نماید.

[۹۴۳] سؤال ۲۹۲: اگر کسی عمداً در واجب غیر رکنی نماز، اخلاص ایجاد کند، ولی دوباره آن را تصحیح کند، آیا نمازش صحیح است؟ مثلاً قرائت یا ذکر را عمداً غلط بخواند و دوباره صحیح آن را بگوید و یا این که هنگام قرائت یا ذکر، بدنش را عمداً حرکت دهد و دوباره در حال آرامش بدن بگوید؟

پاسخ: در فرض ذکر شده، نماز باطل می‌شود و جبران کردن بعدی، آن را تصحیح نمی‌کند.

### {نماز قضا}

[۹۴۴] سؤال ۲۹۳: کسی که دو یا سه روز بی‌هوش بوده است، آیا نمازهایی که در این مدت نخوانده، قضا دارد یا خیر؟

پاسخ: نمازهایی که در تمام مدت وقت آنها بی‌هوش بوده، قضا ندارد.

[۹۴۵] سؤال ۲۹۴: این که قضای نمازهای واجبی که در زمان حیض خوانده نشده، واجب نیست، آیا مربوط به نمازهای واجب روزانه است یا هر نماز واجب دیگری را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ: اختصاص به نمازهای یومیه دارد و در نمازهای واجب دیگر، احتیاط در قضا کردن آنهاست.

[۹۴۶] سؤال ۲۹۵: می‌دانیم که قضای نمازهای خوانده نشده زن حائض واجب نیست. آیا این عدم وجوب، به معنای عدم مشروعیت است یا تنها به معنی عدم وجوب است که اگر بخواهد قضای این نمازها را بخواند، مانعی نداشته باشد؟

پاسخ: قضای نمازها برای حائض و نفساء مشروع نیست؛ چون از آن نهی شده است.

[۹۴۷] سؤال ۲۹۶: شخصی یقین دارد که نماز قضا دارد؛ ولی نمی‌داند که نماز قضای ظهر و عصر است یا مغرب و عشا. تکلیف او چیست؟

پاسخ: اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای ظهر و یک نماز سه رکعتی به نیت قضای مغرب و بعد یک نماز چهار رکعتی به قصد «ما فی الذمه» (اعم از عصر و عشا) بخواند، کافی است و در جهر (بلند خواندن) و اخفات (آهسته خواندن) این نماز چهار

رکعتی مخیر است.

[۹۴۸] سؤال ۲۹۷: کسی که بعد از اذان ظهر و قبل از اذان مغرب، به مسافرت رفته یا از مسافرت به وطن برگشته و نماز ظهر و عصر او در این روز قضا شده، وظیفه او در خواندن نماز قضای ظهر و عصر، نماز دو رکعتی است یا چهار رکعتی؟  
پاسخ: آنچه که در آخر وقت واجب بوده، آن را باید قضا نماید؛ یعنی اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر مسافر بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت شکسته قضا کند و اگر در آخر وقت نماز ظهر و عصر، در وطن بوده و نمازش فوت شده، باید به صورت تمام، قضای آن را به جا آورد، اگر چه احتیاط در جمع بین شکسته و تمام است.

[۹۴۹] سؤال ۲۹۸: آیا رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضا لازم است یا خیر؟ مثلاً اگر اول، تمام نمازهای صبح و بعد تمام نمازهای ظهر و بعد تمام نمازهای عصر را که قضا شده، بخواند و یا این نوع ترتیب را هم رعایت نکند، نمازهای خوانده شده، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در قضا ترتیب شرط نیست، مگر در موردی که ترتیب در ادا شرط باشد (مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز که عصر و عشا یک روز باید بعد از ظهر و مغرب همان روز خوانده شود)؛ ولی اگر ترتیب نمازهای قضا شده را بداند، بهتر است به همان ترتیب، قضای آنها را به جا آورد.

[۹۵۰] سؤال ۲۹۹: کسی که وظیفه اش تیمم بدل از وضو یا غسل است، آیا می‌تواند نمازهای قضای خود را هم با تیمم بخواند؟  
پاسخ: ظاهر این است که خواندن نماز قضا با تیمم (برای غیر ضیق وقت) صحیح است و اشکال ندارد، مگر این که علم یا ظن به زوال عذر در زمان نزدیک داشته باشد.

[۹۵۱] سؤال ۳۰۰: کارهای مستحبی که زمان مخصوصی برای آنها تعیین شده است (مثل بعضی از نمازها و غسل‌های مستحبی)، چنانچه وقت آنها گذشت و موفق به انجام دادن آنها نشدیم، آیا می‌توانیم قضای آنها را انجام دهیم یا خیر؟  
پاسخ: به جا آوردن قضای آنها به قصد ورود، احتیاج به دلیل شرعی خاص دارد؛ ولی به قصد رجا و مطلوبیت اشکال ندارد.  
نماز قضای خویشان که بر انسان واجب می‌شود

[۹۵۲] سؤال ۳۰۱: آیا از واجباتی که بر ذمه میت بوده و انجام نداده است، غیر از نماز و روزه، واجب دیگری هم وجود دارد که انجام دادن آن به ولی میت منتقل شود؟  
پاسخ: واجبات دیگر بر عهده ولی میت نیست.

[۹۵۳] سؤال ۳۰۲: مردی از دنیا رفته و اولین فرزندان او دو پسر دوقلو هستند. نمازهای قضای این مرد، بر عهده کدام یک از این دو پسر است؟

پاسخ: اگر بدانند که یکی از آن دو پسر، زودتر به دنیا آمده و دیگری بعد از او وضع حمل شده و مشتبه شده که کدام یک زودتر به دنیا آمده، بر هیچ کدام از آنها قضای نماز پدرشان واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قرعه بزنند و یا تقسیط کنند و اگر هر دو با هم به دنیا آمده‌اند، قضای نمازهای میت مذکور، به نحو واجب کفایی بر هر دو واجب می‌شود.

[۹۵۴] سؤال ۳۰۳: آیا نماز قضای مادر بر ولی میت واجب است؟

پاسخ: مطابق با احتیاط است؛ ولی بنا بر اقوی واجب نیست.

[۹۵۵] سؤال ۳۰۴: پدر و مادری مقید به خواندن نماز بوده‌اند، ولی نماز را غلط می‌خوانده‌اند. آیا قضای نماز آنها بر پسر بزرگ‌تر واجب است؟

پاسخ: اگر اشکال نماز پدر به گونه‌ای بوده که قضای آن نمازها بر خود پدر واجب بوده، اکنون بر پسر بزرگ‌تر واجب است که از طرف او آن نمازها را قضا کند و احتیاط مستحب این است که این حکم، نسبت به نماز قضای مادر هم رعایت شود.



[۹۵۶] سؤال ۳۰۵: اگر پسر بزرگ میت، قصد خواندن نمازهای میت را نداشته باشد، آیا وظیفه‌ای متوجه دیگر اولاد میت می‌شود یا نه؟

پاسخ: در صورت فرض شده، وظیفه‌ای متوجه دیگر اولاد میت نمی‌شود.

[۹۵۷] سؤال ۳۰۶: پدری در مدت پنجاه سال، نه نماز خوانده و نه روزه گرفته است و پسر بزرگ علناً به او اعلام می‌کند که بعد از مرگش قضای نماز و روزه‌اش را انجام نخواهد داد. آیا پسر بزرگ، بعد از فوت پدرش می‌تواند به گفته خود عمل نماید؟

پاسخ: در مفروض سؤال، خواندن نمازها و روزه‌های قضا شده پدر بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

[۹۵۸] سؤال ۳۰۷: اگر پسر بزرگ تر بعد از مرگ پدرش و قبل از خواندن نمازهای قضای او فوت کند، آیا خواندن نمازهای قضای پدر، به کس دیگری منتقل می‌شود یا نه؟

پاسخ: بعید نیست وجوب قضای نماز و روزه میت، برعهده پسر بزرگ تر بعد از آن پسر فوت شده باشد، به شرط آن که پسر فوت شده، قبل از آن که بتواند قضای نمازها و روزه‌های پدرش را به جا آورد، از دنیا رفته باشد.

[۹۵۹] سؤال ۳۰۸: مردی که از دنیا رفته و پسر بزرگ او قبل از فوت او مرتد شده، آیا باز هم خواندن نماز قضای او بر کسی (مثل پسر بعدی) واجب است؟

پاسخ: در فرض سؤال بعید نیست که وجوب قضای نماز و روزه، به غیر پسر مرتد اختصاص داشته باشد.

[۹۶۰] سؤال ۳۰۹: قضای نماز میت، هنگامی که پسر ندارد، آیا از اصل ترکه حساب می‌شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید بزرگ‌ترین مرد از اقارب او که در نزدیک‌ترین طبقه ارث به میت قرار دارد، نماز و روزه‌های قضا شده او را به جا آورد، اگرچه ارث به او نرسد.

[۹۶۱] سؤال ۳۱۰: فردی وصیت کرده که یک سال نماز و روزه برای او به جا آورند. آیا می‌توان مبلغ لازم برای انجام این کار را به یکی از فرزندان خود میت (چه پسر بزرگتر و چه غیر او) داد تا این کار را انجام دهد؟

پاسخ: اگر اطمینان وجود دارد که فرزند میت، نماز و روزه وصیت شده را به نحو صحیح به جا می‌آورد، دادن مبلغ مذکور به وی اشکال ندارد و جایز است.

[۹۶۲] سؤال ۳۱۱: کسی نماز و روزه قضا دارد و وصیت کرده که آنها را از ثلث اموالش به جا آورند و ثلث اموال هم برای این امر کفایت می‌کند. به این ترتیب، آیا پس از مردن این شخص، پسر بزرگ‌ترش باز هم وظیفه‌ای نسبت به نماز و روزه‌های قضای او دارد یا خیر؟ اگر ورثه به وصیت او عمل نکنند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورتی که ثلث مال میت، برای نماز و روزه‌ای که وصیت کرده، کافی باشد، پسر بزرگ‌تر مسؤولیتی ندارد و هر یک از ورثه که مانع از عمل به وصیت شوند، مسئول هستند.

[۹۶۳] سؤال ۳۱۲: دوستی داشتم که قبلاً مسیحی بود و الحمد لله پس از معاشرت نمودن با او شیعه اثنا عشری شد. ایشان سؤال می‌کند که آیا قضا کردن تکالیف پدر و مادرش که مسیحی بوده‌اند و از دنیا رفته‌اند، صحیح است؟

پاسخ: صحیح نیست.

### نماز قضای استیجاری و تبرعی

[۹۶۴] سؤال ۳۱۳: مادر بنده به رحمت ایزدی پیوسته و وصیت نموده که با ۱۳ اموالش برای ایشان به مدت چهل سال نماز و روزه بگیرند و مبلغ مذکور برای این کار کافی نیست. با توجه به این که بنده عاقله‌مند هستم و کار هم ندارم و توانایی انجام این کار را



هم دارم، آیا شرعاً مجاز به انجام این کار می‌باشم؟

پاسخ: اگر احتمال نمی‌دهید که منظور مادرتان این بوده که روزه و نماز را به دیگری بدهید، می‌توانید روزه را بگیرید و در صورتی که نمازتان صحیح باشد، می‌توانید نماز را هم خودتان بخوانید.

[۹۶۵] سؤال ۳۱۴: همسر من در ماه‌های رمضان نماز می‌خواند و روزه می‌گرفت؛ ولی بعد از ماه رمضان، فقط نمازهای صبح را می‌خواند و گاهی هم نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا را به جا می‌آورد تا این که از دنیا رفت. آیا جایز است که من مبلغی را بپردازم تا بعضی از نمازهای قضا شده او خوانده شود؟ و آیا این کار، نفعی به حال او دارد؟

پاسخ: بلی، جایز است و ان شاء الله به او نفع می‌رساند.

[۹۶۶] سؤال ۳۱۵: آیا می‌توان کسی را که نمازش را با تیمم یا وضوی جبیره‌ای یا به طور نشسته و امثال آن برگزار می‌کند، برای نماز استیجاری اجیر کرد؟

پاسخ: احتیاطاً شخصی را اجیر بگیرند که نماز را با شرایط کامل و صحیح انجام دهد و اجیر گرفتن کسانی که در مورد سؤال ذکر شده، بنا بر احتیاط صحیح نیست.

[۹۶۷] سؤال ۳۱۶: کسی که برای خواندن نماز قضای میتی اجیر شده و بعداً جراحاتی در او ایجاد شده که دیگر وضوی عادی نمی‌تواند بگیرد و وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای و یا تیمم است، آیا شرعاً حق دارد به همین صورت، نمازهای میت را بخواند؟

پاسخ: احتیاط در ترک آن است و در صورتی که برای انجام دادن به صورت عادی تمکن پیدا نکرد، احتیاط در این است که اجاره را با اقاله به هم بزنند.

[۹۶۸] سؤال ۳۱۷: جوانی که به سنّ بلوغ نرسیده، آیا می‌تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؟

پاسخ: اگر ممیز باشد و بداند که نماز را به نحو صحیح به جا می‌آورد، می‌تواند او را اجیر کنند و نمازهایی که می‌خواند، کفایت می‌کند.

[۹۶۹] سؤال ۳۱۸: آیا نماز و روزه‌ای که بچه ممیز به طور صحیح و تبرّعی از طرف میت انجام می‌دهد، تکلیف را از میت بر می‌دارد یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، تکلیف از میت ساقط می‌شود.

[۹۷۰] سؤال ۳۱۹: اگر زنی اجیر شود تا نمازهای قضا شده میت مرد را بخواند، نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند یا آهسته؟ و اگر مردی برای خواندن نماز میت زن اجیر شود، چگونه بخواند؟

پاسخ: اجیر باید به وظیفه خودش عمل نماید.

[۹۷۱] سؤال ۳۲۰: کسی که نماز و روزه استیجاری گرفته تا انجام دهد، اما اسم میت را فراموش کرده و به هیچ عنوان هم نمی‌تواند نام او را به دست آورد، به چه نیت نماز و روزه او را به جا آورد؟

پاسخ: اگر به نیت میتی که پول گرفته تا برای او نماز و روزه انجام دهد، نماز و روزه را به جا آورد، کافی است و دانستن و گفتن اسم، لازم نیست.

[۹۷۲] سؤال ۳۲۱: کسی که برای خواندن نماز، اجیر شده است، آیا می‌تواند به حداقلّ واجبات در نماز اکتفا کند و نماز را بسیار خلاصه و کوتاه بخواند یا نه؟

پاسخ: اگر کیفیت عمل (از جهت انجام دادن به همراه مستحبات)، معین نشده باشد، باید آن را به طور متعارف به جا آورد.

[۹۷۳] سؤال ۳۲۲: کسی که برای خواندن مقداری نماز و گرفتن مقداری روزه در زمان معینی اجیر شده است، اگر پس از گذشت زمان معین، تنها بخشی از کار را انجام داده باشد، نسبت به بقیه نمازها و روزه‌ها چه باید بکند؟

پاسخ: بدون گرفتن اجازه جدید از کسی که او را اجیر کرده، جایز نیست بقیه اعمال را در خارج از آن وقتی که در اجاره، معین شده است، به جا آورد.

[۹۷۴] سؤال ۳۲۳: اگر کسی نماز و روزه استیجاری را قبول کرد، در صورتی که برای انجام دادن آنها وقتی معین نشده باشد، تا چه مدت برای انجام آنها فرصت دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نباید تأخیر انداختن نماز و روزه، مسامحه محسوب شود و تا ممکن است آن را زودتر انجام دهد.

[۹۷۵] سؤال ۳۲۴: شخصی از دنیا رفته و نماز قضا برعهده او باقی مانده است، آیا شخص دیگری که نماز قضای او را تبرّعاً می‌خواند، می‌تواند آن را به صورت جماعت (به عنوان امام یا مأوم) به جا آورد یا این که در نماز جماعت، باید نمازی را که بر خود انسان واجب شده است، بخواند؟

پاسخ: در فرض ذکر شده، قضای نماز آن شخص را، چه امام باشد و چه مأوم، می‌تواند به جا بیاورد.

[۹۷۶] سؤال ۳۲۵: با توجه به این که بسیاری از نمازهای استیجاری، از باب احتیاط خوانده می‌شود، آیا کسی که برای خواندن نمازهای میت اجیر شده، می‌تواند این نمازها را به جماعت و در حالی که مأوم است، بخواند؟

پاسخ: اشکالی ندارد، مگر این که شخص اجیر کننده، شرط کرده باشد که اجیر، نماز را به صورت فردی بخواند.

[۹۷۷] سؤال ۳۲۶: فردی به من مراجعه کرد تا برای میت او یک سال نماز بخوانم و یک ماه روزه بگیرم. پس از قبول کردن، شرایط به من فرصت انجام این عمل را نداد و به همین جهت من آن را به فرد دیگری موکول کردم و اکنون شک دارم که آن را صحیح به جا آورده است یا خیر. لطفاً مرا در مورد وظیفه شرعی ام راهنمایی فرمایید.

پاسخ: اگر اذن و اجازه، برای اجیر کردن شخص دیگر داشته‌اید و همه شرایطی که در اجیر لازم است، رعایت نموده‌اید، اشکال ندارد و اگر بدون اذن، این کار را انجام داده‌اید، باید به صاحب پول رجوع کنید. اگر اجازه داد، اشکال ندارد و اگر اجازه نداد، باید خودتان نماز و روزه را انجام دهید و یا اجاره را اقاله کنید و پول وی را باز پس دهید.

[۹۷۸] سؤال ۳۲۷: وکیل مورد اعتمادی شخصی را برای خواندن نماز میت اجیر نموده؛ ولی بعداً معلوم می‌شود که نماز خوانده نشده است. در این صورت کدام یک از وکیل یا اجیر ضامن هستند؟

پاسخ: اگر وکیل، مقصر نباشد، ضامن نیست و اجیر، ضامن است و خواندن نماز بر عهده اوست.

[۹۷۹] سؤال ۳۲۸: آیا نیابت از انسان زنده، چه مرد باشد و چه زن، در نوافل و قرائت قرآن و دیگر مستحبات، صحیح است یا خیر؟ پاسخ: نیابت (تبرّعی و استیجاری) از زندگان، در بعضی از مستحبات، مثل حج، عمره، طواف از طرف کسی که در مکه نیست، قرائت قرآن، زیارت قبر معصومین علیهم السلام و توابع آن، مثل نماز زیارت، جایز است و ظاهراً نیابت تبرّعی در جمیع مستحبات از طرف افراد زنده، اگر به قصد رجا باشد، اشکالی ندارد؛ اما صحت اجیر شدن برای غیر از مثل مستحبات ذکر شده، محلّ تأمل است.

[۹۸۰] سؤال ۳۲۹: آیا مکلفی که قضای نماز و روزه خودش و یا روزه کفّاره و یا قضای نماز و روزه پدر و مادر برعهده اوست، می‌تواند نماز و روزه استیجاری قبول کند یا نمی‌تواند؟

پاسخ: در صورت وسعت وقت، می‌تواند نماز و روزه استیجاری را قبول کند.

## نماز جماعت

شرایط، وظایف و امور مربوط به امام جماعت

بلوغ

[۹۸۱] سؤال ۳۳۰: آیا دانش‌آموزان ممیز و غیر بالغ، می‌توانند در مدرسه به عنوان امام جماعت نماز بخوانند؟

پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

طهارت

[۹۸۲] سؤال ۳۳۱: آیا به امام جماعتی که به جهت عذری به جای وضو یا غسل، تیمم یا وضوی جیره‌ای نموده است، می‌توان اقتدا

کرد؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۹۸۳] سؤال ۳۳۲: اگر مأموم بفهمد که بدن یا لباس امام جماعت نجس است، ولی خود امام جماعت نداند، آیا اقتدا کردن او

صحیح است؟

پاسخ: اگر نجاست از مواردی باشد که در نماز بخشوده نشده است، مسأله سه صورت دارد: اول این که مأموم می‌داند امام جماعت از نجاست بدن یا لباس خود بی‌خبر است که در این حالت، اقتدا کردن صحیح است؛ دوم این که مأموم می‌داند که امام جماعت از نجاست باخبر بوده، ولی بعد، فراموش کرده است که در این صورت نمی‌تواند اقتدا کند؛ و سوم این است که مأموم، چیزی در مورد باخبر یا بی‌خبر بودن امام نمی‌داند که در این صورت هم اقتدا کردن اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اقتدا نکند.

عدالت

[۹۸۴] سؤال ۳۳۳: مراد از عادل بودن که شرط امام جماعت است، چیست؟

پاسخ: مراد از امام جماعت عادل کسی است که گناه کبیره مرتکب نشود و اصرار بر گناه صغیره ننماید و از کارهایی که نشان دهنده بی‌مبالاتی در امور دینی است، اجتناب کند.

[۹۸۵] سؤال ۳۳۴: فرق بین گناه صغیره و کبیره که در بحث عدالت مطرح می‌شود، چیست؟

پاسخ: گناه کبیره آن است که در قرآن کریم و یا در احادیث معتبر، آن را کبیره شمرده باشند یا برای آن وعده عذاب داده شده باشد و یا نزد متشرعین گناه بزرگی محسوب شود.

[۹۸۶] سؤال ۳۳۵: کسی که خود را عادل نمی‌داند، اگر او را با اصرار برای امامت جماعت در جلوی صفوف نمازگزاران قرار

دهند، چه کند تا نماز خودش و دیگران به طور صحیح برگزار شود؟

پاسخ: اگر خود را عادل نمی‌داند و دیگران او را عادل می‌دانند، امام جماعت شدن او اشکال ندارد، اگر چه بهتر است اجتناب کند.

[۹۸۷] سؤال ۳۳۶: ما شخصی را واجد شرایط امامت جماعت می‌دانیم؛ ولی خودش می‌گوید: «من راضی نیستم که به من اقتدا

کنید» یا این که می‌گوید: «من عادل نیستم». در فرض مذکور، اقتدا به او چه حکمی دارد؟

پاسخ: رضایت امام جماعت، برای اقتدا کردن به او لازم نیست. درباره تشخیص عدالت، در رساله‌های عملیه، توضیح لازم داده شده است.

[۹۸۸] سؤال ۳۳۷: وقتی وارد مسجد جدیدی می‌شویم که هیچ‌گونه شناختی از امام جماعت آن نداریم، آیا می‌توانیم نماز را به

جماعت بخوانیم؟

پاسخ: اگر اطمینان حاصل شود که امام جماعت عادل است، اگر چه از کثرت اقتدا کنندگان باشد، اقتدا کردن اشکال ندارد.

قرائت صحیح

[۹۸۹] سؤال ۳۳۸: آیا اصالة الصَّحَّة (صحیح بودن فعلی که از مسلمان صادر می‌شود)، در قرائت امام جماعت نیز جاری می‌شود یا

خیر؟

پاسخ: جاری می‌شود.

[۹۹۰] سؤال ۳۳۹: اگر امام جماعت، مخارج حروف را رعایت نکند، وظیفه مأموم چیست و نمازش چگونه است؟

پاسخ: اگر کلماتی که ادا می‌کند، مفهوم باشد، ولی با وجود این که سعی بر آموختن قرائت صحیح کرده، باز هم نمی‌تواند حرف یا کلمه یا لحنی را صحیح ادا کند، می‌توان به او اقتدا کرد.

[۹۹۱] سؤال ۳۴۰: بعضی از امامان جماعت در قرائت نماز، هم «مالک یوم الدین» می‌گویند و هم «ملک یوم الدین». آیا قرائت دوم صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۹۹۲] سؤال ۳۴۱: آیا اقتدا نمودن به امام جماعتی که از خوف تبدیل کسره به یاء (در قرائت نماز)، کسره را به فتحه تبدیل می‌نماید یا امام جماعتی که ادغام را رعایت نمی‌کند، صحیح است؟

پاسخ: در مواردی که قرائت امام جماعت به هر جهتی از نظر تکلم عربی، غلط محسوب شود، چنانچه امام جماعت قدرت بر صحیح خواندن داشته باشد، اقتدا به او جایز نیست.

امامت جانباز، معلول و فرد ناتوان

[۹۹۳] سؤال ۳۴۲: این جانب روحانی جانبازی هستم که در جنگ تحمیلی، پای چپ من از زیر زانو قطع شده است. اکنون با پای مصنوعی، امور زندگی خود (نظیر راه رفتن و رانندگی با ماشین) را انجام می‌دهم، حتی نمازهای پنجگانه خود را نیز با پای

مصنوعی و ایستاده به جا می‌آورم. با توجه به این موضوع، آیا مأمومین می‌توانند به عنوان امام جماعت به من اقتدا کنند یا خیر؟ پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۴] سؤال ۳۴۳: امامت جماعت، توسط جانبازان و یا شخص معلولی که یکی از مساجد سبعه خود را فاقد است، چگونه است؟ پاسخ: احتیاطاً جایز نیست.

[۹۹۵] سؤال ۳۴۴: آیا امامت کسی که یکی از انگشتان دست یا بیشتر از یک انگشت او قطع شده باشد، جایز است؟ پاسخ: اشکالی ندارد؛ ولی اولی این است که کامل، به ناقص اقتدا نکند.

[۹۹۶] سؤال ۳۴۵: کسی که بعضی از انگشتان دستش بسته است و باز نمی‌شود، ولی کف دست او و دیگر انگشتانش به طور کامل بر روی زمین قرار می‌گیرد، آیا می‌تواند امام جماعت شود؟

پاسخ: اولی، ترک آن است.

[۹۹۷] سؤال ۳۴۶: اقتدا نمودن به کسی که در حال قیام، به عصا تکیه می‌کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی بهتر است به امام جماعتی که بدون تکیه کردن نماز می‌خواند، اقتدا شود.

امامت غیر روحانی

[۹۹۸] سؤال ۳۴۷: آیا امامت جماعت، توسط فرد غیر روحانی جایز است یا خیر؟ و خواندن نماز جداگانه در هنگام اقامه نماز جماعت (به قصد هتک حرمت یا بدون این قصد)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با حضور روحانی، غیر روحانی امامت نکند و هتک حرمت مؤمن حرام است، و نماز فرادی در حال اقامه جماعت اگر عرفاً هتک حرمت مؤمن (امام جماعت) محسوب شود، باطل است، اگرچه قصد هتک نداشته باشد.

[۹۹۹] سؤال ۳۴۸: در مدارس و یا ادارات و مؤسسات دولتی و یا غیر دولتی، افرادی به عنوان امام جماعت هستند که روحانی نیستند. نظرتان در این مورد چیست؟

پاسخ: شرایط امام جماعت در توضیح المسائل ذکر شده است و با وجود روحانی، غیر روحانی امامت نکند.

[۱۰۰۰] سؤال ۳۴۹: این جانب مداح اهل بیت علیهم السلام و مفتخر به نوکری ائمه اطهار علیهم السلام هستم. بنده در تأسیس و

تشکیل بعضی از هیئات مذهبی شرکت داشته‌ام. در مواقعی که روحانی نداریم، اعضای هیئت از این جانب درخواست تشکیل جماعت را می‌کنند و این جانب فقط در موقع نماز جماعت، از لباس مقدس روحانیت استفاده می‌کنم. آیا از نظر شرعی و عرفی این کار من اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: به طور کلی در صورتی که روحانی در دسترس نباشد و شخص غیر روحانی از نظر اقتدا کنندگان، دارای شرایط امام جماعت (که در رساله ذکر شده است) باشد، می‌تواند به چنین شخصی اقتدا کنند و وی بهتر است موقع امامت، از عبا استفاده نماید و لباس کامل روحانیت نپوشد.

امامت بانوان

[۱۰۰۱] سؤال ۳۵۰: اقامه نماز جماعت ویژه خواهران، به امامت یکی از خواهران متدین، جایز است یا خیر؟

پاسخ: احتیاط واجب آن است که امام جماعت زنان نیز مرد باشد.

[۱۰۰۲] سؤال ۳۵۱: امامت جماعت توسط بانوان برای بانوان و دانش‌آموزان دختر در مدارس، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به نظر این جانب احتیاطاً جایز نیست.

امور دیگر مربوط به امام جماعت

[۱۰۰۳] سؤال ۳۵۲: آیا می‌توان به امام جماعتی که در حال خواندن نماز استیجاری برای شخص دیگری است، اقتدا کرد؟

پاسخ: اگر نمازی را که برای شخص دیگری می‌خواند، احتیاطاً به جا می‌آورد و نمی‌داند نمازی از آن شخص قضا شده یا خیر، اقتدا کردن به او محلّ اشکال است؛ ولی اگر دانسته شود که نماز از متوقفاً قضا شده است، می‌توان به او اقتدا نمود و فرق نمی‌کند که در مقابل این نماز، پول گرفته یا نگرفته باشد.

[۱۰۰۴] سؤال ۳۵۳: جایی نماز جماعت برقرار شده و شخصی وارد می‌شود که امام جماعت را نمی‌شناسد. این شخص نسبت به

یکی از مأمومین از جهت دارا بودن شرایط امام جماعت آشنایی دارد و به جای امام جماعت، به این مأموم اقتدا می‌کند. آیا این گونه نماز جماعت، از نظر شرع مقدس اسلام صحیح است یا خیر؟

پاسخ: جایز نیست کسی به مأموم در حال اقتدا به امام جماعت دیگر اقتدا کند.

[۱۰۰۵] سؤال ۳۵۴: دو نفر وارد بر نماز جماعت می‌شوند. یکی از آنها به رکعت سوم امام جماعت می‌رسد و نفر دوم به رکعت

چهارم. بعد از اتمام نماز جماعت، نفر اول بقیه نماز خود را می‌خواند و تمام می‌کند؛ ولی هنوز یک رکعت از نماز نفر دوم باقی

مانده است. آیا در این موقع، نفر اول می‌تواند نماز دیگر خود را به نفر دوم اقتدا کند که در این صورت نفر دوم در یک نماز هم

مأموم باشد و هم امام جماعت؟

پاسخ: در مورد سؤال، اگر نفر دوم دارای شرایط امام جماعت باشد، اقتدای به او اشکال ندارد.

[۱۰۰۶] سؤال ۳۵۵: آیا نماز جماعت در پشت سر امام جماعت اخباری، صحیح است؟

پاسخ: اگر واجد شرایط ذکر شده برای امام جماعت باشد و به علمای اسلام توهین ننماید، مانعی ندارد.

[۱۰۰۷] سؤال ۳۵۶: نماز خواندن در پشت سر کسی که با ولایت فقیه مخالف است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در توضیح المسائل، شرایط امام جماعت بیان شده است.

[۱۰۰۸] سؤال ۳۵۷: اگر به نظر مرجع مأموم، نماز امام باطل باشد، آیا اقتدا کردن به او صحیح است؟

پاسخ: اگر به عقیده مأموم، نماز امام باطل باشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند؛ ولی اگر اخلال، در اجزای غیر رکنی نماز باشد که

اخلال جهلی به آنها مضر نیست، می‌تواند به او اقتدا کند.

[۱۰۰۹] سؤال ۳۵۸: در بعضی از جماعات دیده می‌شود با این که اذان نماز از طرف یکی از مأمومین گفته می‌شود، باز هم اذان از

طرف امام جماعت تکرار می‌شود. لطفاً بفرمایید که این تکرار از چه بابی انجام می‌شود؟

پاسخ: برای خود امام جماعت هم مستحب است که قبل از نماز، اذان و اقامه بگوید و از این جهت، اشکالی در اذان و اقامه او نیست.

[۱۰۱۰] سؤال ۳۵۹: امام جماعت قصد بلند شدن از رکوع را دارد و حتی مقدار کمی هم حرکت می‌کند. مأموم «یا الله» می‌گوید تا رکوع امام را درک کند. آیا امام می‌تواند صبر کند تا مأموم اقتدا نماید؟

پاسخ: چنانچه از حد رکوع خارج نشده است، می‌تواند صبر کند.

[۱۰۱۱] سؤال ۳۶۰: آیا امام جماعت می‌تواند یک نماز واجب را دو بار به جماعت اقامه کند؟ به عنوان مثال، در اول وقت، نماز ظهر و عصر را در یک مدرسه و بعد از آن، در مدرسه دیگر و یا با جماعتی دیگر بخواند؟

پاسخ: اشکالی ندارد و بلکه مستحب است.

[۱۰۱۲] سؤال ۳۶۱: اگر امام جماعت، مثلاً نماز ظهر را چند بار و در چند جای مختلف بخواند، در دفعه دوم و سوم و... نماز ظهر را به چه نیتی باید بخواند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اعاده نماز ظهر امام جماعت اشکال ندارد و لازم نیست در نماز، نیت وجوب یا استحباب کند؛ ولی اگر خواست نیت کند، باید به نیت استحباب بخواند.

[۱۰۱۳] سؤال ۳۶۲: امام جماعتی که یک بار نماز ظهر را خوانده است و می‌خواهد برای بار دوم (در مکان دیگر)، برای نماز ظهر امامت کند. اگر نماز دوم را با نیت نماز قضای ظهر بخواند، در حالی که نمازهای قضای دیگر (مثل قضای صبح) را نخوانده، آیا نمازش نماز ظهر محسوب می‌شود؟

پاسخ: نماز ظهر محسوب می‌شود و رعایت ترتیب، در خواندن نمازهای قضایی که در ادای آنها ترتیب شرط نیست، لازم نیست.

[۱۰۱۴] سؤال ۳۶۳: دریافت اجرت برای اقامه نماز جماعت از سوی امام جماعت، چه حکمی دارد؟ اگر اشکال دارد، پرداخت وجهی به عنوان حق ایاب و ذهاب چگونه است؟

پاسخ: چون اجرت، در مقابل اصل نماز نیست، اشکالی ندارد.

[۱۰۱۵] سؤال ۳۶۴: آیا بدون اذن امام جماعتی که بیش از هفده سال در مسجدی نماز جماعت برپا داشته و اعراض هم ننموده است، شخص دیگری می‌تواند اقامه جماعت کند؟

پاسخ: در مسجدی که امام جماعت راتب دارد، خوب نیست فرد دیگری در آن جا اقامه جماعت نماید و موجب اختلاف و تشنّت گردد. لازم است چنین کارهایی ترک شود.

[۱۰۱۶] سؤال ۳۶۵: مسجدی دارای امام جماعت راتب است. اگر به هنگام برگزاری نماز، شخصی وارد مسجد شود که از لحاظ علم و معنویت از امام جماعت راتب بالاتر است، کدام یک برای امامت اولویت خواهند داشت؟

پاسخ: امام راتب مقدم است؛ ولی اگر دیگری افضل است، خوب است که امام راتب جای خود را به او واگذار نماید.

### شرایط، وظایف و امور مربوط به مأموم

#### مکان مأموم

[۱۰۱۷] سؤال ۳۶۶: فردی در مسجد، برای نماز جماعت جا گرفته و بیرون رفته و تا اقامه نماز جماعت رجوع نکرده است. آیا به محض منعقد شدن نماز جماعت، حق او از آن مکان، ساقط می‌شود و دیگری می‌تواند جای او را تصرف کند؟

پاسخ: اگر قصد برگشت دارد، احتیاطاً دیگری در آن مکان تصرّف نکند، مگر این که عدم بازگشت او باعث اخلال در صفوف جماعت شود که در این صورت اشکالی ندارد.

[۱۰۱۸] سؤال ۳۶۷: در رساله‌های عملیه گفته می‌شود که اگر مکان مأموم در نماز جماعت از امام بالاتر باشد، اشکالی ندارد. آیا در ساختمان‌های امروزی، امام می‌تواند در طبقه اول باشد و مأمومین به ترتیب از طبقه اول تا دهم باشند یا این که مثلاً ساختمان دو طبقه باشد، ولی فاصله طبقه دوم از طبقه اول از حد معمول بیشتر باشد؟

پاسخ: اگر فاصله طبقات در حدی باشد که مأمومین و امام جماعت، یک اجتماع و جماعت محسوب شوند، اشکال ندارد؛ ولی اگر فاصله به قدری زیاد باشد که آنها را یک جماعت حساب نکنند، نماز جماعت صحیح نیست.

[۱۰۱۹] سؤال ۳۶۸: با توجه به این که تعداد نمازگزاران در اعیاد و ایام روزه و ماه مبارک رمضان، زیاد و جا در مسجد کم می‌شود، آیا اقتدا کننده می‌تواند در مکانی پایین‌تر از امام جماعت قرار بگیرد؟ و مقدار آن چه قدر است؟

پاسخ: اگر پایین‌تر بودن مأموم کم باشد، به طوری که عرفاً به آن اعتنا نشود، اشکال ندارد.

[۱۰۲۰] سؤال ۳۶۹: اگر مأموم در بین نماز جماعت، سهواً (ولو با برخورد شخص دیگری با او) از امام جماعت جلو تر قرار بگیرد، ولی بلافاصله به جای خود که عقب‌تر از امام است برگردد، نماز جماعتش صحیح است یا نه؟

پاسخ: اگر به وظیفه منفرد عمل کند، نماز خودش صحیح است؛ ولی در فرض سؤال، صحت جماعتش محلّ تأمل است.

[۱۰۲۱] سؤال ۳۷۰: آیا مأموم می‌تواند در بین نماز به صف جلو یا عقب برود؟

پاسخ: اگر جایش در صف جماعت تنگ باشد و در صف جلو یا عقب جای خالی وجود داشته باشد، جایز است جلو و یا عقب برود، به شرط این که از قبله منحرف نشود و صورت نماز به هم نخورد و احتیاط واجب این است که این تقدّم و تأخّر، در حال قرائت نماز نباشد.

## اتصال

[۱۰۲۲] سؤال ۳۷۱: اگر در بین نماز جماعت، حائلی بین یک مأموم با صفوف جماعت یا بین یک صف با صف دیگر ایجاد شود، این نماز، چه حکمی پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر حائل، اتصال در جماعت را از بین ببرد، نماز کسی که اتصال او از جماعت قطع شده، حکم منفرد را پیدا می‌کند و باید به وظیفه منفرد عمل کند.

[۱۰۲۳] سؤال ۳۷۲: آیا راه رفتن افراد غیر نمازگزار در بین صف‌های نماز جماعت، ایرادی به جماعت وارد می‌کند یا خیر؟

پاسخ: اگر غیر نمازگزاران طوری پشت سر هم و متصل به هم باشند که عرفاً حائل بین صفوف جماعت محسوب شوند، برای جماعت اشکال دارد، و گرنه مانعی ندارد.

[۱۰۲۴] سؤال ۳۷۳: آیا فاصله شدن شخصی که مأموم نیست، می‌تواند اتصال در نماز جماعت را از بین ببرد و در نماز جماعت اشکال ایجاد کند؟

پاسخ: اگر فاصله او از مأمومینی که در طرف راست یا چپ او قرار دارند بیشتر از یک قدم بزرگ نباشد و همچنین فاصله محلّ سجده‌اش از محلّ ایستادن مأموم جلو یا امام، بیشتر از یک قدم معمولی نباشد، برای جماعت او اشکالی ندارد.

[۱۰۲۵] سؤال ۳۷۴: آیا بیماری که روی صندلی ویلچر نماز می‌خواند، موجب بر هم خوردن اتصال صفوف نماز جماعت نمی‌شود؟

پاسخ: در اتصال صفوف نماز، اشکالی ایجاد نمی‌شود.

[۱۰۲۶] سؤال ۳۷۵: در کتاب «العروة الوثقی» در مسأله ۲۲ از شرایط نماز جماعت آمده است که فاصله شدن بچه ممیز تا وقتی که



علم به باطل بودن نمازش نداریم، ضرری برای جماعت ندارد و مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمه الله در حاشیه آن کتاب فرموده‌اند که این امر مشکل است؛ بلکه ظاهر این است که تا بچه بالغ نشده، لازم است که علم به صحت نماز او پیدا کنیم. نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

پاسخ: احتمال صحت نماز بچه ممیز کافی است.

[۱۰۲۷] سؤال ۳۷۶: آیا فاصله شدن بچه‌های ممیز در بین مأمومین، ضرری به نماز جماعت می‌زند یا خیر؟

پاسخ: اگر بطلان نماز آنها معلوم نباشد، به صحت نماز جماعت ضرری نمی‌زند، اگر چه در کنار یکدیگر قرار گرفته باشند.

[۱۰۲۸] سؤال ۳۷۷: آیا مسافر و یا بچه ممیز، می‌تواند در صف اول نماز جماعت قرار بگیرد؟

پاسخ: فاصله یک بچه ضرری ندارد، اگر چه نمازش باطل باشد و همچنین مسافر هم اگر یک نفر باشد، از نظر اتصال، اشکال ایجاد نمی‌کند.

[۱۰۲۹] سؤال ۳۷۸: اگر مأمومین صف اول جماعت، همگی مسافر باشند و در نماز چهار رکعتی، بعد از دو رکعت سلام دهند، نماز

صفوف بعدی صحیح است یا باطل؟ و در صورت صحیح بودن، جماعت است یا فردی؟

پاسخ: اگر بعد از سلام دادن نماز، در مکان خود بنشینند، نماز صف‌های بعدی از جهت جماعت اشکال پیدا می‌کند و قهراً فردی

می‌شود و باید عمل فردی را انجام دهند؛ ولی اگر زود بایستند و دوباره اقتدا کنند، نماز صف‌های بعدی به جماعت صحیح است.

[۱۰۳۰] سؤال ۳۷۹: بعد از تکبیر امام جماعت، شخصی که بین او و امام، پنج نفر فاصله شده‌اند، تکبیر می‌گوید و بعد، آن پنج نفر

تکبیر می‌گویند. آیا نماز آن شخص صحیح است؟

پاسخ: اگر افرادی که در آن فاصله‌اند، آماده برای گفتن تکبیر باشند، ولی تکبیر آنها لحظاتی بعد از تکبیر این شخص صورت

بگیرد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر آنها آمادگی برای تکبیر ندارند، اتصال نماز به هم می‌خورد و نماز او فردی می‌شود و صحیح

است.

[۱۰۳۱] سؤال ۳۸۰: اگر در یکی از صف‌های نماز جماعت، فقط از سمت چپ اتصال وجود داشته باشد، در حالات زیر، حکم نماز

جماعت افراد صف مزبور چیست؟

الف. اگر بچه ممیزی که نمازش صحیح یا باطل است، در بین صف باشد؟ پاسخ: در نماز جماعت، اتصال از سمت چپ اشکال

ندارد و فاصله شدن یک بچه در صف‌ها، اگر چه نمازش باطل باشد، بی‌اشکال است، ولی اگر تعداد بیشتری باشند که فاصله زیاد

شود و نماز شان باطل باشد، در صف اول و یا در صفوفی که موجب قطع اتصال می‌شود، نایستند.

ب. کسی در بین صف نماز، تیت فردی کند؟

پاسخ: اگر با قصد فردی کردن، بیشتر از یک قدم بزرگ، فاصله در صف ایجاد شود. نماز آنهایی که بین صف جماعت و آنها

فاصله ایجاد شده، فردی می‌گردد.

ج. به اندازه دو قدم یا بیشتر از این اندازه، در بین صف فاصله وجود داشته باشد؟

پاسخ: فاصله بیشتر از یک قدم بزرگ، محل به نماز جماعت است.

[۱۰۳۲] سؤال ۳۸۱: شخصی در نماز جماعت، فقط از یک طرف به نماز جماعت متصل است. در بین نماز، افرادی که به واسطه

آنها به جماعت متصل است، نماز خود را تمام می‌کنند و می‌روند و بین این مأموم و صفوف جماعت فاصله ایجاد می‌شود. در این

موقع مأموم چه باید بکند؟

پاسخ: جماعتش باطل و نمازش منفرد می‌شود.

[۱۰۳۳] سؤال ۳۸۲: شنیده‌ایم که در نماز جماعت اگر مأموم احتمال بدهد که امام جماعت سر از رکوع برمی‌دارد و نمی‌تواند به



جماعت برسد، می تواند از فاصله دور و بدون اتصال به صفوف جماعت اقتدا کند و به رکوع برود. لطفاً در مورد صحت این مسأله و کیفیت اعمال و وظایف بعد از رکوع، مطالب لازم را بیان نمایید.

پاسخ: در فرض سؤال، می تواند در همان مکانی که هست، نیت کند و تکبیره الاحرام بگوید و به رکوع برود و سپس در حال رکوع یا بعد از آن یا در سجده یا بین دو سجده یا بعد از دو سجده یا در حال قیام برای رکعت بعدی می تواند حرکت کند و خود را به صف جماعت ملحق نماید و نمازش صحیح است. البته باید راه رفتن او مستلزم انحراف از قبله نباشد و همچنین مانع دیگری برای جماعت غیر از عدم اتصال، مثل پایین تر بودن مکان مأموم نسبت به مکان امام و امثال آن در کار نباشد و احتیاط این است که راه رفتن در حال قرائت و یا اذکار نماز که خود می گوید و همچنین در حال قرائت امام واقع نشود.

### نیت

[۱۰۳۴] سؤال ۳۸۳: در مکانی دو نماز جماعت تشکیل شده که صفوف دو نماز از کنار هم به یکدیگر وصل شده اند و یک نفر در صف جماعت به طوری واقع شده است که می تواند به هر یک از آن دو امام اقتدا کند و او به یکی از دو امام اقتدا می کند. آیا می تواند در بین نماز، نیت خود را برگرداند و به امام جماعت دیگر اقتدا کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، بنا بر احتیاط جایز نیست نیت خود را در اثنای نماز از امام جماعتی که به او اقتدا نموده، به امام جماعت دیگر منتقل نماید.

[۱۰۳۵] سؤال ۳۸۴: کسی که پس از اقتدا کردن در نماز جماعت، نیت نماز انفرادی می کند و بعد پشیمان شده، میل دوباره به خواندن نماز جماعت پیدا می نماید، آیا جایز است دوباره نیتش را به جماعت برگرداند؟

پاسخ: احتیاط این است که نیتش را به جماعت برنگرداند، مگر این که قصد انفراد نکرده، بلکه مردّد شده باشد که در این صورت می تواند تردید را برطرف نماید و نیت جماعت را جزمی و قطعی کند.

### تکبیره الاحرام

[۱۰۳۶] سؤال ۳۸۵: اگر مأموم اشتبهاً زودتر از امام جماعت تکبیره الاحرام بگوید، نمازش چه صورتی پیدا می کند؟  
پاسخ: در فرض مذکور در سؤال، نمازش فرادی می شود و در صورتی که بخواهد در نماز جماعت شرکت کند، اگر وقت کافی بود، نیتش را به نماز نافله برگرداند و نافله را تمام کند و بعد، در جماعت شرکت کند و اگر وقت کافی نبود و با خواندن نافله به نماز جماعت نمی رسید، می تواند نماز فرادای خود را قطع نماید و سپس در جماعت شرکت کند.

### قرائت

[۱۰۳۷] سؤال ۳۸۶: برای امام و مأموم، در رکعت سوم و چهارم نماز، خواندن حمد بهتر است یا تسبیحات اربعه؟ در نماز انفرادی کدام یک بهتر است؟

پاسخ: بعید نیست برای امام، خواندن حمد و برای مأموم، خواندن تسبیحات اربعه افضل باشد و برای کسی که فرادی نماز می خواند، هر دو یکسان است.

[۱۰۳۸] سؤال ۳۸۷: کسی که وارد نماز جماعت می شود و اقتدا می کند، ولی نمی فهمد که رکعت اول و دوم است یا رکعت سوم و چهارم، نسبت به خواندن حمد و سوره چه وظیفه ای دارد؟

پاسخ: در این صورت، حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه می خواند. بعد اگر معلوم شد که رکعت سوم یا چهارم بوده، در محل

خودش واقع شده و صحیح است و اگر یکی از دو رکعت اول و دوم بوده، اشکالی به نماز وارد نمی‌شود.

[۱۰۳۹] سؤال ۳۸۸: آیا جایز است که مأوم، به همراه امام جماعت حمد و سوره خود را در رکعت اول و دوم نماز بخواند؟

پاسخ: در نمازهای اخفاتی، احتیاط واجب، ترک قرائت است؛ ولی اگر آن را به قصد جزئیت نخواند، اشکال ندارد و در نمازهای جهری، اگر صدای قرائت امام جماعت را بشنود، نباید حمد و سوره را بخواند و بنا بر احتیاط اگر صدای مهممه امام را نیز بشنود، باید قرائت را ترک کند و در این دو صورت، احتیاط واجب این است که مأوم سکوت نماید و ذکر دیگری نیز نگوید؛ اما اگر صدای مهممه امام را هم نشنود، مستحب است قرائت را به جا آورد؛ ولی بهتر است قصد جزئیت نکند.

### رکوع و سجود

[۱۰۴۰] سؤال ۳۸۹: اگر مأوم بعد از این که اشتبهاً زودتر از امام سر از رکوع و سجده برداشت، به جهت متابعت از امام، دوباره رکوع یا سجده را تکرار کرد، ولی به رکوع یا سجده امام نرسید، چه باید بکند؟  
پاسخ: باید نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

[۱۰۴۱] سؤال ۳۹۰: دیده شده بعضی از مؤمنین، سجده آخر نمازشان را بیش از امام جماعت طول می‌دهند. آیا این کار صحیح است؟ در صورت صحیح نبودن، تکلیف نمازهای قبل چیست؟  
پاسخ: نماز باطل نمی‌شود، مگر این که تأخیر آنها از امام جماعت خیلی زیاد باشد که در این حالت، نماز آنها از صورت جماعت خارج و فرادی می‌شود و نمازهایی که قبلاً به این صورت خوانده شده، صحیح است.

[۱۰۴۲] سؤال ۳۹۱: زیاد شدن رکوع و سجده به جهت تبعیت از امام جماعت تا چه مقدار جایز است و به نماز صدمه نمی‌زند؟  
پاسخ: در رکوع، مقداری که زیاد شدن آن به جهت متابعت از امام، ضرری به نماز نمی‌زند، یک رکوع در هر رکعت است و در مورد سجده، زیاد شدن یک سجده برای هر سجده است و اگر در یک رکعت به جهت متابعت، بیش از یک رکوع اضافه شود و یا برای هر سجده بیش از یک سجده زیاد شود، صحت نماز خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط واجب باید پس از اتمام نماز، دوباره نماز خوانده شود.

### تشهد

[۱۰۴۳] سؤال ۳۹۲: مأوم موقعی به نماز جماعت می‌رسد که امام جماعت در حال خواندن تشهد آخر نماز است. در این حال، اقتدا می‌کند و می‌نشیند تا ثواب جماعت را درک کند. سؤال این است که آیا به صورت معمولی بنشیند یا به حالت تجافی؟ و تشهد را با امام بخواند یا ساکت باشد؟ و موقع سلام دادن امام چه کند؟

پاسخ: به صورت متعارف و معمولی می‌نشیند و به قصد قربت مطلقه و به تبعیت امام جماعت تشهد را می‌خواند و سلام را نمی‌گوید و بعد از سلام امام جماعت بر می‌خیزد و با شروع کردن به سوره حمد نمازش را ادامه می‌دهد. آن نشستن، رکعت نماز حساب نمی‌شود؛ ولی ثواب جماعت را ان شاء الله درک می‌کند.

### سلام

[۱۰۴۴] سؤال ۳۹۳: آیا انسان عمداً می‌تواند قبل از امام جماعت، سلام نماز را بگوید؟

پاسخ: سلام گفتن پیش از امام اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است پیش از امام نگوید، خصوصاً اگر صدای امام را بشنود.

[۱۰۴۵] سؤال ۳۹۴: اگر مأوم، نمازش چهار رکعتی و امام، دو رکعتی باشد، بعد از تشهد رکعت دوم، وظیفه مأوم چیست؟ آیا

می‌تواند بنشیند و به سلام امام گوش دهد یا باید تا آخر سلام امام، به حالت تجافی باشد و سلام را گوش دهد یا این که باید بلند شود و به نمازش ادامه دهد؟

پاسخ: می‌تواند بلند شود و به نمازش ادامه دهد؛ ولی بهتر است تجافی کند و به سلام امام گوش دهد.

### تبعیت

[۱۰۴۶] سؤال ۳۹۵: آیا مأموم می‌تواند بعضی از افعال نماز را زودتر از امام جماعت انجام دهد؟ و اگر انجام داد، حکم آن چیست؟

پاسخ: ظاهر این است که متابعت در افعال، شرط جماعت است و اگر عمداً متابعت نکند، جماعتش باطل می‌شود و اگر کارهای نماز فردی را هم انجام ندهد، قهراً نمازش باطل می‌شود؛ ولی اگر چنین کسی از روی جهل به مسأله وظایف نماز فردی را انجام نداده باشد، چنانچه خللی به ارکان نماز وارد کرده باشد (مثل این که پس از تبدیل وظیفه‌اش به انفراد به گمان وجوب متابعت از امام، دو بار به رکوع رفته باشد)، نمازش باطل است، و گرنه اشکالی ندارد.

[۱۰۴۷] سؤال ۳۹۶: آیا زودتر گفتن اذکار و اقوال توسط مأموم نسبت به امام جماعت، خللی در نماز مأموم ایجاد می‌کند یا نه؟

پاسخ: غیر از تکبیره الاحرام، سایر اقوال را می‌تواند زودتر از امام جماعت بگوید؛ ولی تکبیره الاحرام را باید بعد از امام بگوید؛ بلکه احتیاط این است که بعد از تمام شدن تکبیره الاحرام امام، مأموم تکبیره الاحرام خود را بگوید.

امور دیگر مربوط به مأموم

[۱۰۴۸] سؤال ۳۹۷: شخصی اکراه دارد که به عنوان امام جماعت جلو بایستد؛ ولی بعد از شروع به نماز خودش، دیگران به او اقتدا می‌کنند، حکم نماز مأمومین چگونه است؟

پاسخ: اشکال ندارد و در اقتدا کردن، اجازه و رضایت امام جماعت شرط نیست؛ ولی اگر این کار باعث اذیت او می‌شود، مأمومین این کار را نکنند.

[۱۰۴۹] سؤال ۳۹۸: اگر امام جماعت در بعضی از افعال نماز اشتباه کند (مثل این که در رکعت اول نماز، قنوت بخواند یا در نماز چهار رکعتی، بعد از رکعت سوم تشهد بخواند یا سلام بدهد)، مأموم در این موقعیت، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در قنوت، اگر مأموم به رکوع رفته و امام مشغول به خواندن قنوت است، مأموم از رکوع به حالت قیام بر می‌گردد؛ ولی قنوت نمی‌گیرد و اگر به رکوع نرفته، باز هم قنوت را انجام نمی‌دهد و در تشهد اشتباهی امام، مأموم می‌نشیند، ولی تشهد نمی‌گوید و بقیه نماز را با امام جماعت می‌خواند و در سلام هم اگر امام متوجه نشد و یادش نیامد، مأموم سلام اشتباهی را نمی‌گوید و بقیه نماز را می‌خواند.

[۱۰۵۰] سؤال ۳۹۹: اگر امام جماعت، سهواً رکنی از نماز را اضافه یا کم کند، مثلاً در یک رکعت دو رکوع کند یا اصلاً رکوع نکند، نماز و وظیفه مأموم، چه صورتی پیدا می‌کند؟

پاسخ: مأموم باید نیت انفراد نماید و بقیه نماز را خودش بخواند.

[۱۰۵۱] سؤال ۴۰۰: اگر فتوای مرجع تقلید مأموم این باشد که چنانچه مأموم یک نفر باشد، می‌تواند مساوی با امام بایستد؛ ولی مرجع تقلید امام جماعت، مساوی ایستادن را اجازه ندهد، آیا مأموم می‌تواند مساوی با امام بایستد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

[۱۰۵۲] سؤال ۴۰۱: وارد مسجد می‌شویم و می‌بینیم که امام جماعت مشغول نماز است؛ ولی نمی‌دانیم که نافله ظهر را می‌خواند یا نماز ظهر را. در این صورت آیا می‌توانیم نماز ظهر را به او اقتدا کنیم و اگر بعداً معلوم شد که نافله بوده، دوباره نماز ظهر را با او بخوانیم؟

پاسخ: در این صورت، اقتدا کردن صحیح نیست.

[۱۰۵۳] سؤال ۴۰۲: آیا مأموم می‌تواند هنگامی که امام در حال قنوت است به او اقتدا نماید؟

پاسخ: می‌تواند.

[۱۰۵۴] سؤال ۴۰۳: اگر در مسجد، در حالی که امام جماعت در حال خواندن نماز جماعت است، عده‌ای عمداً نماز فرادی بخوانند،

آیا نمازشان اشکال دارد؟

پاسخ: اگر موجب هتک حرمت یا تفسیق عملی امام جماعت باشد، نمازشان اشکال دارد.

[۱۰۵۵] سؤال ۴۰۴: کسی بدون آن که قصد توهین به امام جماعت یا خود نماز جماعت را داشته باشد، آیا جایز است که نماز خود

را به صورت فردی بخواند؟ و نمازش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: منوط به قصد نیست. اگر به نظر عرف، موجب هتک حرمت باشد، نمازش اشکال دارد.

### احکام دیگر مربوط به نماز جماعت

[۱۰۵۶] سؤال ۴۰۵: آیا اقامه نماز جماعت ظهر و عصر در روز جمعه، به هنگام اقامه نماز جمعه در بلادی که نماز جمعه در آنها

اقامه می‌شود، جایز است؟

پاسخ: نماز جماعت باطل نیست؛ لکن ممکن است در بعضی از شرایط به مصلحت نباشد.

[۱۰۵۷] سؤال ۴۰۶: آیا دانش‌آموزان را (چه به سن تکلیف رسیده باشند و چه نرسیده باشند)، می‌توان جهت اقامه نماز جماعت و

شرکت در آن اجبار کرد؟

پاسخ: اجبار، وجهی ندارد؛ ولی تشویق، شایسته است.

[۱۰۵۸] سؤال ۴۰۷: حکم دست دادن با اطرافیان، بعد از نماز جماعت چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در این مورد دستور خاصی وارد نشده است.

[۱۰۵۹] سؤال ۴۰۸: حکم تکبیر گفتن در نماز جماعت که معمولاً توسط کودکان و نوجوانان انجام می‌شود، چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### نماز جمعه

[۱۰۶۰] سؤال ۴۰۹: شرکت نکردن در نماز جمعه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز جمعه افضل افراد واجب تخییری است. اگر کسی نماز جمعه نخواند و به جای آن نماز ظهر بخواند، افضل افراد را ترک

کرده است؛ ولی تکلیفش را انجام داده است.

[۱۰۶۱] سؤال ۴۱۰: آخر وقت نماز جمعه چه موقع است؟

پاسخ: اگر در اوائل عرفی ظهر، نماز جمعه شروع شود و پیش از گذشتن یک ساعت از ظهر شرعی خاتمه یابد، صحیح است.

[۱۰۶۲] سؤال ۴۱۱: اگر کسی به رکعت دوم نماز جمعه برسد، چگونه نماز بخواند و آیا نماز ظهر از او ساقط می‌شود؟

پاسخ: اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد، اقتدای او صحیح است و در موقع تشهد و سلام امام جمعه تجافی می‌کند و رکعت دوم

را خودش ادامه می‌دهد و نماز او مجزی از نماز ظهر است.

[۱۰۶۳] سؤال ۴۱۲: می‌گویند که صاحب محلّ اقامه نماز جمعه در منطقه‌ای، راضی به اقامه نماز در آن جا نیست. در این صورت

رفتن به نماز چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر زمین، مالک دارد، برای هر گونه تصرفی احراز رضایت مالک (ولو به سبب قرائن) لازم است.

شرایط و وظایف امام جمعه

[۱۰۶۴] سؤال ۴۱۳: امام جمعه با چه شرایطی حکم دائم السفر را پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر در هر سه روز یک بار برای انجام امور مربوط به امامت جمعه به محلّ اقامه نماز جمعه سفر می‌کند، نماز او در آن جا و در بین راه تمام است و اگر مدتی بگذرد که در آن محل به او مسافر گفته نشود، آن جا برای او حکم وطن را دارد.

[۱۰۶۵] سؤال ۴۱۴: آیا امام جمعه‌ای که به مدت سه سال به این سمت منصوب شده و ادامه امامت وی پس از این مدت معلوم

نیست و محلّ اقامه نماز جمعه هم وطن وی نیست، می‌تواند در این محل قصد توطن نماید؟

پاسخ: برای تمام بودن نماز، قصد توطن ابدی لازم نیست. اگر در این مدت ساکن آن جا باشد و یا به مقداری در آن محل باشد که به او مسافر گفته نشود، آن جا در حکم وطن اوست.

[۱۰۶۶] سؤال ۴۱۵: آیا امام جمعه‌ای که در محلّ اقامه نماز جمعه مسافر محسوب می‌شود، بدون قصد عشره می‌تواند نماز جمعه را

اقامه نماید؟

پاسخ: خلاف احتیاط است.

[۱۰۶۷] سؤال ۴۱۶: امام جمعه از مرجعی تقلید می‌کند که قصد عشره برای اقامه نماز جمعه را شرط نمی‌داند؛ ولی مرجع مأموم،

قصد عشره را شرط می‌داند. در این فرض، اقتدای به امام جمعه چه صورتی دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه امام جمعه قصد عشره نکرده باشد، اقتدای مأموم به او اشکال دارد.

[۱۰۶۸] سؤال ۴۱۷: یک روحانی، امام جمعه موقت شهری است که در آن سکونت ندارد و شهری که محلّ سکونت اوست، امام

جمعه موقت ندارد. آیا ایشان می‌تواند به هنگام نبودن امام جمعه در شهری که ساکن آن است، نماز جمعه را به عنوان امام جمعه

موقت اقامه کند؟

پاسخ: کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط جهت اقامه نماز جمعه مأذون است، شرعاً می‌تواند اقامه نماز جمعه کند؛ اما این که

بتواند در محلّ خاصی اقامه نماز جمعه کند، تابع مقررات مربوط به آن است.

[۱۰۶۹] سؤال ۴۱۸: آیا برای امام جمعه، فحص از فتاوی مراجع مأمومین و یا بالعکس لازم است و یا این که هر یک از امام جمعه و

مأمومین، موظف به انجام دادن تکلیف خود هستند؟

پاسخ: برای امام جمعه فحص لازم نیست؛ ولی مأمومین باید احراز کنند که امام جمعه واجد شرایطی است که مرجع تقلیدشان آن

امور را لازم می‌داند.

### {نماز آیات}

[۱۰۷۰] سؤال ۴۱۹: آیا پس لرزه‌های پس از زلزله، سبب واجب شدن نماز آیات می‌شوند؟ و آیا شدت و ضعف آنها تأثیری در

حکم دارد؟

پاسخ: اگر عرفاً زلزله صدق کند، نماز آیات واجب می‌شود و شدت و ضعف، تأثیری در حکم ندارد.

[۱۰۷۱] سؤال ۴۲۰: کسی که اصلاً متوجه خسوف یا کسوف یا زلزله و امثال آن نشده و بعد از مدتی فهمیده که این حوادث در

جایی که او بوده است، اتفاق افتاده، نماز آیات را باید بخواند یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر تمام قرص خورشید یا ماه گرفته شود، باید قضای نماز آیات را به جا آورد و اگر همه قرص گرفته نشود، قضا لازم نیست و در سایر موارد (مثل زلزله) هر وقت فهمید، باید نماز آیات را بخواند.

[۱۰۷۲] سؤال ۴۲۱: اگر در تعداد رکوع‌های نماز آیات شک کنیم، چه باید بکنیم؟ اگر در رکعات آن شک کردیم که مثلاً دو رکعت خوانده‌ایم یا سه رکعت، چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: اگر در شماره رکوع‌ها شک کند، چنانچه از محل، تجاوز نکرده باشد، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر از محل، تجاوز کرده باشد، بنا را بر انجام دادن آن می‌گذارد و اگر در شماره رکعت‌ها شک کند، چون نماز آیات دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود.

[۱۰۷۳] سؤال ۴۲۲: اگر انسان در بین نماز آیاتی که به جماعت برگزار می‌شود، به نماز برسد، آیا می‌تواند اقتدا کند؟

پاسخ: اگر پیش از برخاستن امام از رکوع اول در رکعت اول و یا رکوع اول در رکعت دوم باشد، اقتدا کردن و دخول به نماز جماعت، در نماز آیات اشکال ندارد و اگر بعد از برخاستن امام از هر کدام از رکوع‌های ذکر شده باشد، دخول در نماز جماعت اشکال دارد؛ بلکه ممنوع است.

### {نماز عید فطر و قربان}

[۱۰۷۴] سؤال ۴۲۳: آیا خواندن دو خطبه پس از نماز جماعت عید فطر و قربان، جزء نماز عید است؟ و چنانچه امام جماعت خطبه را قبل از نماز عید بخواند، آیا نماز عید صحیح است؟

پاسخ: در فرض سؤال، نماز عید صحیح است؛ ولی ورود خطبه، بعد از نماز است.

[۱۰۷۵] سؤال ۴۲۴: در صورت احساس کسالت امام جماعت، پس از خواندن دو رکعت نماز عید و قبل از ایراد خطبه، حکم چیست؟

پاسخ: نماز عید خوانده شده صحیح است.

[۱۰۷۶] سؤال ۴۲۵: آیا برای شیعیان و سنی‌ها شرکت در نماز یکدیگر (نماز عید سعید فطر و قربان) به جهت ایجاد وحدت بین مسلمانان جایز است یا خیر؟

پاسخ: اگر وحدت، بر این کار مترتب شود، اشکال ندارد.

### {نماز نذری}

[۱۰۷۷] سؤال ۴۲۶: اگر کسی نذر کند که در وقت معینی نمازی را بخواند، چنانچه در آن وقت نتواند وضو یا غسل خود را انجام دهد، آیا نذر خود را با تیمم انجام دهد یا انجام دادن آن را به وقتی که غسل و وضو را به جا می‌آورد، موکول کند؟

پاسخ: در نذر معین (در فرض مذکور)، با تیمم در همان وقت معین، نماز را انجام دهد و اگر نذر مطلق است، چنانچه امید به زوال عذر دارد، منتظر باشد تا با وضو و یا غسل، نماز مندور را بخواند.

{نماز مستحبی}

[۱۰۷۸] سؤال ۴۲۷: آیا می‌توان نمازهای مستحبی را که دارای وقت معین است (مثل نماز شب)، در صورتی که مانعی برای وضو گرفتن یا غسل کردن وجود داشته باشد، با تیمم به جا آورد؟ نمازهای مستحبی دیگر که وقت معینی ندارد یا قضای نمازهای

مستحبی را چه طور؟

پاسخ: نماز شب و نمازهای مستحبی دیگر را خواه ادا باشد و یا قضای آنها و خواه وقت معینی داشته باشد یا نه، اگر عذر شرعی از غسل کردن و یا وضو گرفتن وجود داشته باشد، می‌شود با تیمم خواند.

[۱۰۷۹] سؤال ۴۲۸: گفته می‌شود که ثواب نماز نافله در حالت نشسته، نصف ثواب آن در حال ایستاده است. حال اگر کسی بر اثر خستگی یا علت دیگر، مثلاً نافله صبح را نشسته بخواند، آیا تنها به نیمی از یک امر استجابی عمل کرده و این عمل مستحبی را به طور کامل به جا نیاورده است یا این که به دستور خواندن نافله نماز صبح به طور کامل عمل کرده، ولی با مرتبه‌ای پایین‌تر (مثل خواندن نماز صبح به صورت انفرادی و جماعت که در هر دو صورت، به دستور خواندن نماز صبح به طور کامل عمل شده که در یکی ثواب کمتر و در دیگری ثواب بیشتر وجود دارد)؟

پاسخ: در فرض سؤال، به وظیفه نماز نافله عمل کرده است؛ ولی ثوابش کمتر است و لکن بهتر است به جای هر دو رکعت نافله ایستاده، چهار رکعت نافله نشسته (دو تا دو رکعتی) بخواند تا ثوابش هم کمتر نباشد.

[۱۰۸۰] سؤال ۴۲۹: آیا می‌توان مقداری از نماز نافله را ایستاده و مقداری را نشسته به جا آورد؟  
پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۱] سؤال ۴۳۰: آیا می‌توانیم نافله‌های شبانه روز را چه با بودن وقت یا نبودن وقت، با حمد تنها و بدون سوره بخوانیم؟  
پاسخ: بلی، می‌توانید.

[۱۰۸۲] سؤال ۴۳۱: آیا کم و زیاد شدن رکن در نماز مستحبی، موجب بطلان نماز می‌شود؟

پاسخ: زیاد شدن سهوی ارکان در نماز مستحبی، موجب بطلان نیست؛ ولی زیاد شدن عمدی و کم شدن عمدی و سهوی، موجب بطلان نماز مستحبی است.

[۱۰۸۳] سؤال ۴۳۲: آیا خواندن سوره سجده دار، در نماز مستحبی جایز است یا نماز را باطل می‌کند؟

پاسخ: جایز است و بعد از خواندن آیه سجده دار، سجده آن را انجام می‌دهد و نمازش را ادامه می‌دهد و تمام می‌کند و اشکالی ندارد.

[۱۰۸۴] سؤال ۴۳۳: لطفاً تفاوت نمازهای نافله روز جمعه را با دیگر روزها بیان کنید.

پاسخ: نمازهای نافله صبح و مغرب و عشا در روز جمعه با روزهای دیگر تفاوتی ندارد. نافله ظهر و عصر در روزهای دیگر، شانزده رکعت است که هشت رکعت نافله ظهر، بعد از زوال و قبل از نماز ظهر و هشت رکعت نافله عصر، قبل از نماز عصر خوانده می‌شود؛ ولی در روز جمعه، نافله ظهر و عصر، تبدیل به بیست رکعت می‌شود که به یکی از دو صورت زیر می‌توان آنها را به جا آورد:

الف. شش رکعت، هنگام گسترده شدن خورشید؛ شش رکعت، وقت بلند شدن و ارتفاع خورشید؛ شش رکعت نزدیک ظهر (قبل از زوال) و دو رکعت، هنگام زوال خورشید.

ب. شش رکعت، هنگام ارتفاع و بلند شدن خورشید، شش رکعت، نزدیک ظهر (قبل از زوال)، دو رکعت، هنگام زوال و شش رکعت، بین نماز ظهر و عصر.

[۱۰۸۵] سؤال ۴۳۴: در کتاب مفاتیح الجنان، در خصوص نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران، به قنوت اشاره‌ای نشده است. آیا این نماز قنوت دارد؟

پاسخ: استحباب قنوت، از روایاتی که می‌گویند در هر دو رکعت نافله، یک مرتبه قنوت مستحب است، استفاده می‌شود.

[۱۰۸۶] سؤال ۴۳۵: لطفاً کیفیت نماز جعفر طیار و اثرات و ثواب آن را بیان فرمایید.

پاسخ: نماز جناب جعفر طیار، این گونه خوانده می‌شود:



در این نماز که دو تا دو رکعت با دو سلام است و جمعاً چهار رکعت می‌شود، در هر رکعت، پس از حمد و سوره، پانزده مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی ذکر «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر» خوانده می‌شود و همین ذکر، در رکوع ده بار و بعد از قیام از رکوع ده بار و در هر سجده ده بار و بعد از بلند شدن از هر سجده هم ده بار و جمعاً در هر رکعت، هفتاد و پنج مرتبه و در مجموع چهار رکعت، سیصد مرتبه خوانده می‌شود. مضمون یکی از روایاتی که در ثواب این نماز وارد شده، این است که اگر انسان به اندازه ریگ‌های بیابان و کف‌های آب دریا گناه داشته باشد، با خواندن این نماز، خداوند آنها را می‌آمرزد.

[۱۰۸۷] سؤال ۴۳۶: آیا می‌توان به جای نماز نافله مغرب، نماز غفیله خواند، بدین صورت که نماز غفیله خوانده شود و در عین حال به جای دو رکعت از چهار رکعت نماز نافله مغرب محسوب شود؟  
پاسخ: نماز غفیله مستحب است؛ ولی مجزی از نافله مغرب نیست.

[۱۰۸۸] سؤال ۴۳۷: آیا در نماز غفیله، گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بعد از حمد و قبل از آیات «وذا النون اذ ذهب...» و «عنده مفاتح الغیب...» لازم است یا خیر؟ و اگر لازم نیست، آیا جایز است کسی به قصد فاصله انداختن بین حمد و آیات ذکر شده، «بسم الله الرحمن الرحيم» بگوید؟

پاسخ: قبل از آیات نماز غفیله، «بسم الله الرحمن الرحيم» لازم نیست؛ ولی اگر قصد ذکر مطلق کند، اشکالی ندارد.

[۱۰۸۹] سؤال ۴۳۸: نماز وصیت چه نمازی است و طرز خواندن آن به چه ترتیب است؟

پاسخ: نماز وصیت نمازی دو رکعتی است که خواندن آن در میان نماز مغرب و عشا مستحب است و بنا بر احتیاط باید به نیت قربت مطلقه و قبل از برطرف شدن سرخی در سمت مغرب خوانده شود. در رکعت اول، بعد از حمد، سیزده مرتبه سوره «إذا زلزلت الأرض» و در رکعت دوم، بعد از حمد، پانزده مرتبه سوره توحید خوانده می‌شود.

[۱۰۹۰] سؤال ۴۳۹: نماز اول ماه، چه نمازی است و اثر و ثواب آن چیست؟

پاسخ: نمازی است که مستحب است در روز اول هر ماه خوانده شود و دو رکعت است که در رکعت اول، بعد از حمد، سی مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم، بعد از حمد، سی مرتبه سوره قدر خوانده می‌شود و بعد از خواندن نماز، صدقه دادن به قدر میسور بهتر است و انسان با این نماز و صدقه، خودش را بیمه و سلامتی خویش را تا آخر آن ماه تأمین می‌کند و دارای ثواب اخروی هم هست و برای تفصیل بیشتر می‌توان به کتاب‌های مفصل رجوع کرد.

### { احکام دیگر مربوط به نماز }

[۱۰۹۱] سؤال ۴۴۰: در غیر ایام حیض و نفاس و در مواقع سختی و خطر، مثلاً در جنگ یا در حال غرق شدن یا در حال آتش سوزی یا در مواردی مثل کسی که آب و خاک در دسترسش نیست یا آن دو برای او ضرر دارد یا در حال تقیه است و یا کسی که فلج است و بر تخت بیمارستان بسته شده یا کسی که حتی با اشاره چشم هم نمی‌تواند نماز بخواند، آیا ممکن است نماز از مسلمان ساقط شود؟

پاسخ: در هیچ یک از صور فرض شده، نماز ساقط نمی‌شود، حتی از فاقد الطهورین؛ زیرا او هم باید احتیاطاً در وقت، نماز را بخواند و سپس آن را قضا نماید و شخص ناتوان و بیمار هم (ولو به اشاره قلبی) باید نمازش را بخواند.

[۱۰۹۲] سؤال ۴۴۱: مریضی که سگته کرده و مدتی بستری بوده و فاقد حس و حرکت و شعور است، آیا نماز از او ساقط است یا نه؟  
پاسخ: اگر به طور کلی شعورش را از دست داده، مکلف به نماز نیست و اگر به مقدار درک نماز شعور دارد، باید نمازش را بخواند.



[۱۰۹۳] سؤال ۴۴۲: بیماری که به دلیل ضربه مغزی دچار از دست دادن حافظه می‌شود و بعد از مدتی بهبودی می‌یابد، تکلیف نمازهایی که در این مدت از او فوت شده است، چیست؟

پاسخ: اگر به طوری حافظه‌اش را از دست داده که از نماز و تکلیف به آن در تمام وقت نماز غافل بوده، نمازهای فوت شده‌اش قضا ندارد و همچنین است اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را به جا آورده؛ ولی اگر متوجه تکلیف بوده و وظیفه فعلی خود را انجام نداده، باید نمازهایش را قضا کند.

[۱۰۹۴] سؤال ۴۴۳: چه باید بکنیم تا نماز ما مورد قبول واقع شود؟

پاسخ: نماز باید با خضوع و خشوع خوانده شود تا مورد قبول واقع شود. انسان باید حقوق واجب را بپردازد و خود را از صفات رذیله پاک نماید و با توجه به عظمت و هیبت خداوند متعال با او سخن بگوید و بداند در مقابل که ایستاده و با چه کسی سخن می‌گوید.

[۱۰۹۵] سؤال ۴۴۴: اگر فردی بخواهد با حضور قلب و دور از افکار پراکنده نماز بخواند، چه باید بکند؟

پاسخ: با آمادگی روحی و قلبی و توجه به این که نماز بالاترین عبادت است و با خواندن نماز در جای خلوت و مناسب و با توجه به معنا و مفهوم نماز و این که انسان در محضر ذات مقدس پروردگار عالم قرار دارد، می‌توان به حضور قلب در نماز رسید.

[۱۰۹۶] سؤال ۴۴۵: اگر لازمه نماز خواندن این باشد که دستور واجبی ترک شود، آیا این گونه نماز خواندن صحیح است یا خیر (مثل وقتی که طلبکار، طلب خود را تقاضا می‌کند، ولی او مشغول نماز می‌شود)؟

پاسخ: اگر وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را بعد از انجام عملی که واجب فوری است (مثل پرداخت دین یا قرضی که وقت پرداختش رسیده است)، بخواند و چنانچه در این حال، نماز را مقدم کند، نمازش صحیح است؛ اما معصیت کرده است؛ ولی اگر وقت نماز تنگ باشد، باید نماز را مقدم بنماید و معصیتی هم در کار نیست. البته اگر بتواند، واجب است در حال نماز دین یا قرض خود را پرداخت کند.

[۱۰۹۷] سؤال ۴۴۶: کسی که جنب شده، اگر نخواهد غسل جنابت کند، حکم نماز او چیست؟

پاسخ: برای خواندن نماز، باید با طهارت بود و در مفروض سؤال، باید غسل جنابت کند، مگر آن که از موارد تیمم باشد، مثل این که به قدری تأخیر غسل طولانی شود که وقت کافی برای غسل و نماز نباشد که در این صورت باید نماز را با تیمم بخواند؛ ولی به تأخیر انداختن عمدی غسل تا هنگامی که وقت برای غسل و نماز باقی نماند، جایز نیست.

[۱۰۹۸] سؤال ۴۴۷: این جانب حدود یک سال است که به سنّ تکلیف رسیده‌ام. در این مدت یک سال، احکام شخص جنب را نمی‌دانستم و نماز و روزه‌ام را نیز به جا آورده‌ام. تکلیف اعمال گذشته‌ام چیست؟

پاسخ: هر مقدار نماز را که یقین دارید در حال جنابت به جا آورده‌اید، قضا نمایید و روزه‌هایی را که می‌دانید طلوع فجر را در آنها با حال جنابت درک کرده‌اید، چنانچه در یادگیری حکم مسأله کوتاهی کرده باشید، قضا نمایید؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشید، احتیاط واجب آن است که آنها را قضا کنید.

[۱۰۹۹] سؤال ۴۴۸: اگر غسلی به واسطه نذر و عهد و قسم و یا مس نمودن میّت واجب شود، ولی مکلف عمداً یا سهواً آن را ترک نماید، تکلیف نماز و روزه‌هایش در این مدت چه می‌شود؟

پاسخ: از جهت ترک عمدی و سهوی غسل نذر، عهد و قسم اشکالی به نماز و روزه وارد نمی‌شود و نیز ترک غسل مس میّت نسبت به روزه ضرری ندارد؛ ولی ترک آن نسبت به نماز، بنا بر احتیاط خلل وارد می‌کند و باید نمازهایی را که خوانده، احتیاطاً اعاده یا قضا نماید.

[۱۱۰۰] سؤال ۴۴۹: زنی که طفل مرده‌ای را به دنیا آورده و مدتی را بدون غسل مس میّت گذرانده است، نماز و روزه‌اش در این

مدت چه حکمی دارد؟

پاسخ: غسل مسّ میّت در روزه شرط نیست؛ ولی در مورد نماز، بنا بر احتیاط باید نمازهای خود را قضا نماید.

[۱۱۰۱] سؤال ۴۵۰: فرموده‌اید که عبادات بچه ممیّز صحیح است. آیا نماز بچه ممیّزی که مسّ میّت نموده، با وضوی تنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ: برای صحت نماز، احتیاطاً غسل مسّ میّت کند و سپس بنا بر احتیاط وضو بگیرد و بعد نماز بخواند.

[۱۱۰۲] سؤال ۴۵۱: شخصی خوابش سنگین است و به دوست خودش که در یک منزل زندگی می‌کند، می‌گوید که من برای نماز صبح خواب می‌مانم و شما مرا برای نماز بیدار کن؛ ولی دوست او از خواب بیدار می‌شود و نماز می‌خواند و این شخص را بیدار نمی‌کند. آیا نماز او قبول است یا خیر؟ و بیدار نکردن او چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز کسی که دیگری را برای نماز بیدار نمی‌کند، باطل نیست؛ ولی بیدار نکردن دیگری برای نماز و عدم توجه به درخواست او کار ناپسندی است و اگر تعهد کرده که وی را بیدار کند، چنانچه عمداً تخلف کند، گناه کرده است.

[۱۱۰۳] سؤال ۴۵۲: آیا می‌توان برای یاد دادن نماز یا دیگر احکام شرعی، از کسی پول دریافت کرد؟

پاسخ: ظاهر این است که در مقابل تعلیم حمد و سوره و سایر اجزای نماز، جایز است اجرت گرفته شود.

[۱۱۰۴] سؤال ۴۵۳: آیا می‌توان با کسانی که به نماز اهمیت نمی‌دهند، رفت و آمد نمود؟

پاسخ: حرام نیست، خصوصاً اگر با رفت و آمد، بتواند آنان را به نماز تشویق و ترغیب نماید.

[۱۱۰۵] سؤال ۴۵۴: دوستی و رفت و آمد در منزل کسی که نماز نمی‌خواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر دوستی و رفت و آمد کردن اثر خوب داشته باشد، خوب است و در مواقعی لازم هم می‌شود و اگر اثر بد داشته باشد، خوب نیست و در بعضی موارد جایز هم نیست و اگر اثر خوب و بد ندارد، دوستی و رفت و آمد جایز است.

[۱۱۰۶] سؤال ۴۵۵: بعضی از فامیل، متأسفانه به نماز اهمیت نمی‌دهند و نماز نمی‌خوانند. آیا می‌توانیم از رفت و آمد با آنها و صله ارحام خودداری کنیم؟

پاسخ: صله رحم امر واجبی است؛ اما اگر رابطه با چنین فامیلی موجب جرأت آنها بر ترک نماز شود یا اولاد و عائله شما را تحت تأثیر قرار دهد و باعث ترک نماز آنها شود، در این صورت رابطه با آنها ترک شود.

[۱۱۰۷] سؤال ۴۵۶: پخش ادعیه و سخنرانی و مراسم سوگواری و جشن‌ها با صدای بلند از بلندگو که باعث اذیت همسایگان و سالخورده‌گان مجاور با امام‌زادگان و مساجد می‌گردد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اذیت مؤمن حرام است و تا ممکن است، باید خودداری شود.

[۱۱۰۸] سؤال ۴۵۷: آیا اختصاص دقایق کوتاهی از ساعت آموزشی در مدارس، به نماز که مهمترین وسیله ارتباط انسان با خداوند است، از نظر شرعی منعی دارد؟

پاسخ: این گونه مسائل، مربوط به وزارت آموزش و پرورش است. اگر مقررات، چنین اجازه‌ای را بدهد، از نظر شرعی منعی ندارد.

## روزه

### {رؤیت هلال و ثبوت اول ماه}

[۱۱۰۹] سؤال ۱: اگر فقط در قسمت شرقی و یا فقط در قسمت غربی ایران، رؤیت هلال رمضان یا شوال شود، آیا برای تمام مناطق

ایران حجت و دلیل است یا خیر؟

پاسخ: رؤیت هلال ماه رمضان و یا شوال، اگر در شرق باشد، برای همه مناطق ایران حجت است و اگر در غرب رؤیت شود، برای مشرق حجت نیست، مگر این که قریب الأفق باشند.

[۱۱۱۰] سؤال ۲: اگر در منطقه‌ای هلال ماه مبارک رمضان یا هلال شوال ثابت شود، آیا برای کسانی که در غرب این منطقه واقع شده‌اند، هلال ثابت می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در منطقه غرب ثابت شود که ماه دیده شده، برای شرق آن منطقه ثابت نمی‌شود، مگر این که افق هر دو منطقه نزدیک به هم باشد و یا این که ثابت شود در افق شرق هم بوده، اگر چه با چشم مسلح دیده شود، نه با چشم عادی و اگر در منطقه شرق دیده و ثابت شود، برای منطقه غربی همان منطقه هم ثابت می‌شود.

[۱۱۱۱] سؤال ۳: با وجود مراکز مهم رصدخانه‌ای و ژئوفیزیکی که حلول ماه را ثابت می‌کند، آیا باز هم اثبات آن باید از طریق رؤیت چشم غیر مسلح باشد؟ آیا به لحاظ شرعی، مانعی بر سر راه اثبات این امر از طریق علوم جدید وجود دارد؟  
پاسخ: ملائک، وجود هلال در افق منطقه است که با رؤیت با چشم غیر مسلح یا مسلح ثابت می‌شود و محاسبات نجومی نوعاً اطمینان آور نیست. البته اگر برای کسی اطمینان به وجود هلال در افق منطقه از هر طریق حاصل شود، باید به اطمینان خود عمل نماید.

[۱۱۱۲] سؤال ۴: کسی اول ماه مبارک رمضان در کشورهای خارجی بوده و روز دوشنبه در آن جا رؤیت هلال شده و اول ماه، ثابت گشته و این شخص در آن جا روزه گرفته است (در حالی که در کشور ایران روز سه شنبه، اول ماه رمضان بوده). اگر این شخص، به مدت ده روز در آن کشور بماند و روزه بگیرد و بعد به ایران برگردد و عید فطر ایران، یک روز دیرتر از آن کشور باشد، این شخص، عید فطر خود را باید با کدام یک از کشورها حساب کند؟ اگر با کشور خارج حساب کند، سی روز روزه گرفته و اگر با ایران حساب کند، ۳۱ روز روزه گرفته است. در این صورت وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: وظیفه آن است که با اثبات وجود هلال رمضان در افق هر منطقه‌ای که هستید، روزه را شروع کنید و با اثبات وجود هلال شوال نیز در افق هر منطقه‌ای که باشید، فردای آن را عید فطر قرار دهید و در فرض سؤال، کم و زیاد شدن ایام روزه اشکالی ندارد.

### {تیت روزه}

#### تبدیل تیت روزه

[۱۱۱۳] سؤال ۵: آیا در روزه، جایز است که تیت روزه را به روزه دیگر تبدیل کرد، مثل تبدیل تیت روزه نذری، به روزه کفاره یا روزه قضا، و یا تبدیل تیت روزه مستحبی، به روزه مستحبی دیگر؟

پاسخ: تبدیل تیت روزه‌ای به روزه دیگر جایز نیست و فرقی ندارد که هر دو روزه واجب باشند یا مستحب یا یکی واجب باشد و دیگری مستحب.

[۱۱۱۴] سؤال ۶: کسی که به تیت قضا یا کفاره، روزه می‌گیرد و قبل یا بعد از اتمام روزه می‌فهمد که قضا یا کفاره برعهده او نبوده، آیا می‌تواند آن روز را روزه دیگری غیر از قضا و کفاره به حساب آورد یا نمی‌تواند؟

پاسخ: در صورت فرض شده، اگر بعد از اتمام روزه باشد، نمی‌تواند آن را روزه دیگری حساب نماید و اگر در اثنا به یادش بیاید، چنانچه قبل از ظهر متوجه شود، می‌تواند تیت روزه واجب غیر معین و یا روزه مستحبی کند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، می‌تواند تیت روزه مستحبی کند؛ ولی بنا بر احتیاط نمی‌تواند تیت روزه واجب غیر معین نماید.

## تداخل در روزه

[۱۱۱۵] سؤال ۷: آیا صحیح است شخصی که مشغول گرفتن روزه واجب، مثل روزه نذر معین یا غیر معین یا روزه کفاره است و در همان روز، روزه استحبابی هم وارد شده، هم نیت روزه واجب کند و هم روزه مستحب تا ثواب بیشتری ببرد؟ پاسخ: در مفروض سؤال، این چنین نیت کردنی، جایز است.

## نیت روزه نیابتی

[۱۱۱۶] سؤال ۸: کسی که می‌خواهد تبرّعاً از طرف دیگران روزه نیابتی بگیرد، اگر خودش قصد قربت کند و بعد از اذان مغرب، ثواب روزه را به آنها هدیه کند، کافی است یا نیت دیگری لازم است؟ پاسخ: در روزه نیابتی، واجب است که از اول به قصد نیابت باشد و اهدای ثواب بدون این که از اول قصد نیابت کند، کافی نیست.

[۱۱۱۷] سؤال ۹: آیا وقت نیت کردن در روزه واجب یا مستحبی که به نیابت از دیگری انجام می‌شود، با وقت نیت این روزه‌ها برای خود انسان تفاوتی دارد؟ پاسخ: در روزه نیابتی، نایب باید پیش از طلوع فجر نیت کند.

## شروع و پایان امساک در روزه

[۱۱۱۸] سؤال ۱۰: افطار کردن بعد از مخفی شدن قرص خورشید و قبل از این که سرخی طرف مشرق از بین برود، چه حکمی دارد؟ آیا خواندن نماز مغرب در این وقت صحیح است یا خیر؟ پاسخ: احتیاطاً افطار کردن و خواندن نماز مغرب، پیش از برطرف شدن سرخی طرف مشرق جایز نیست.

[۱۱۱۹] سؤال ۱۱: با توجه به توسعه شهرها و عدم امکان تشخیص دقیق لحظه طلوع فجر، در مورد امساک برای روزه و اقامه نماز صبح، چه باید کرد؟ پاسخ: بهتر است مقداری قبل از اذان، برای روزه امساک کند؛ ولی برای خواندن نماز صبح، صبر کند تا یقین به طلوع فجر حاصل شود.

[۱۱۲۰] سؤال ۱۲: کسی که نمی‌تواند طلوع فجر را تشخیص دهد، از چه زمانی برای روزه گرفتن باید امساک کند؟ کسی که وقت مغرب را تشخیص نمی‌دهد، امساک را باید تا چه زمانی ادامه دهد؟ پاسخ: بر چنین شخصی واجب است احتیاط کند، به این که مقدار کمی از شب مانده، نیت روزه نماید و امساک کند تا یقین به امتثال و اطاعت امر شارع در مورد روزه کند و همچنین امساک کند تا یقین و اطمینان پیدا کند که وقت مغرب، محقق شده است.

## مبطلات روزه

## قصد افطار

[۱۱۲۱] سؤال ۱۳: آیا قصد افطار کردن، مفطر است و روزه را باطل می‌کند و آیا موجب کفاره می‌گردد یا خیر؟ پاسخ: قصد افطار، روزه را باطل می‌کند و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۱۲۲] سؤال ۱۴: روزه‌داری که تصمیم دارد فعل حرامی را که مبطل روزه است، در شب انجام دهد، ولی آن را در شب انجام ندهد، این تصمیم، چه اثری بر روزه فردای او دارد؟ اگر در شب تصمیم بگیرد که در روز بعد که قصد روزه گرفتن آن را دارد،

مرتکب این فعل حرام شود، چه صورتی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، روزه‌اش صحیح است و در صورت دوم، اگر هنگام طلوع فجر یا بعد از آن، این نیت را داشته باشد، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا نماید و اگر آن کار حرام را انجام دهد، احتیاطاً کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود. ارتکاب مفطرات به واسطه جهل به مسأله یا سهو

[۱۱۲۳] سؤال ۱۵: اگر انسان یکی از چیزهایی را که روزه را باطل می‌کند، نشناسد و در نتیجه به هنگام روزه گرفتن مرتکب آن شود یا در صورت عدم ارتکاب، اصلاً نیت خودداری از آن را به جهت این که نمی‌داند مبطل است، نداشته باشد، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض اول (ارتکاب)، اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌اش باطل است؛ بلکه اگر کوتاهی هم نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل می‌شود و در فرض دوم (عدم ارتکاب)، چنانچه نیت امساک از تمام مفطرات را به طور کلی داشته ولیکن در موردی خاص، به علت جهل، نیت امساک نداشته، روزه‌اش صحیح است و همان نیت امساک به نحو کلی کافی است.

[۱۱۲۴] سؤال ۱۶: کسی که در ماه مبارک رمضان، سهواً چیزی خورده و خیال کرده با این عمل روزه‌اش باطل شده و سپس مشغول خوردن چیزهای دیگر شده، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصر باشد، روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا نماید و حکم جاهل قاصر نیز بنا بر احتیاط همین است.

[۱۱۲۵] سؤال ۱۷: در روزه مستحبی یا قضای روزه واجب، وقتی مبطل روزه به طور سهوی پیش بیاید، روزه چه صورتی پیدا می‌کند؟

پاسخ: روزه صحیح است.

### خوردن و آشامیدن

[۱۱۲۶] سؤال ۱۸: اگر شخصی در ماه مبارک رمضان از خواب بیدار شود و غذا بخورد، سپس متوجه شود که از وقت اذان صبح گذشته است، آیا روزه‌اش صحیح است؟

پاسخ: اگر بررسی کامل کرده و مطمئن به عدم طلوع فجر شده باشد، روزه‌اش صحیح است، و گرنه باید روزه را قضا نماید؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۱۲۷] سؤال ۱۹: اگر کسی در روز ماه رمضان چیزی در دهان بگذارد که به حلقوم نرسد، آیا روزه‌اش باطل است؟

پاسخ: اگر قصد خوردن نداشته باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

[۱۱۲۸] سؤال ۲۰: اگر به هنگام روزه، حشره‌ای مثل مگس یا شپش یا چیز دیگری داخل حلق شود، آیا خارج کردن آن واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر به حدی رسیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، با بلعیدن آن، روزه باطل نمی‌شود و اگر به آن حد نرسیده باشد، باید آن را خارج کند، حتی اگر خارج کردن آن متوقف بر قی کردن باشد و اگر قی کرد، روزه باطل می‌شود و باید آن را قضا کند. البته چیزی که داخل حلق شده، اگر مانند مگس، پشه و... از چیزهایی باشد که خوردن آنها حرام است، حتی اگر به حدی رسیده باشد که به فرو دادن آن خوردن گفته نشود، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید آن را خارج کند، مگر این که خارج کردن آن متوقف بر قی کردن باشد که در این صورت نباید قی کند.

[۱۱۲۹] سؤال ۲۱: اگر شخص روزه‌داری در ماه مبارک رمضان فراموش کند که روزه است و از ما آب یا غذا طلب کند و ما بدانیم

که فراموش کرده، آیا برای ما انجام دادن این کار جایز است؟ اگر از روی فراموشی مشغول خوردن شود، آیا لازم است به او تذکر دهیم یا نه؟

پاسخ: در فرض مسأله، انجام دادن آن کار جایز است و تذکر دادن به شخص مذکور لازم نیست.

[۱۱۳۰] سؤال ۲۲: آیا داخل کردن انگشت در حلق، برای شخص روزه‌دار جایز است؟

پاسخ: جایز است و اشکالی ندارد.

[۱۱۳۱] سؤال ۲۳: اگر شخص روزه‌داری بدون دعوت شدن، به خانه شخصی برود که خمس نمی‌دهد و در آن جا افطار نماید،

روزه این فرد چگونه است؟

پاسخ: می‌تواند در آن جا افطار کند و روزه‌اش درست است و تکلیفی متوجه او نیست.

### استعمال دارو و تزریق خون

[۱۱۳۲] سؤال ۲۴: اگر روزه‌دار، دارو یا چیز دیگری را در بینی خود بریزد که از حلق او پایین برود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر عمداً و با علم به این که اگر دارو یا چیز دیگری را که در بینی می‌ریزد، از حلق او پایین می‌رود، این کار را انجام دهد، روزه‌اش باطل می‌شود.

[۱۱۳۳] سؤال ۲۵: آیا تزریق آمپول‌های تقویتی و سرم‌هایی که برای جلوگیری از ضعف استفاده می‌شوند، مبطل روزه است؟

پاسخ: تنها آمپول‌هایی که مسلم است اشکال ندارند، آمپول‌های زیر جلدی و آمپول‌های بی حس کننده هستند؛ اما آمپول‌های خوراکی و دارویی که زیر جلدی نیستند، تا امکان دارد در شب تزریق شوند و اگر تزریق آنها در روز ضروری باشد، اشکال ندارد؛ ولی احتیاطاً روزه آن روز را قضا نمایند و همچنین است سرم‌های غذایی و دارویی.

[۱۱۳۴] سؤال ۲۶: اگر کسی بدون استعمال آمپول دارویی یا سرم غذایی در روز، قدرت روزه گرفتن را نداشته باشد، ولی با

استعمال آنها قدرت پیدا کند، باید روزه بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در صورت ضرر نداشتن روزه، روزه را بگیرد و آمپول و سرم را مصرف کند و احتیاطاً بعد از ماه رمضان، قضای آن را نیز بگیرد.

[۱۱۳۵] سؤال ۲۷: آیا تزریق خون به بدن شخص روزه‌دار یا گرفتن خون از او روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: گرفتن خون از وی جایز، ولی مکروه است؛ اما تزریق خون به بدن شخص روزه‌دار، به جز در موارد ضرورت، بنا بر احتیاط واجب ترک شود و در صورت تزریق خون، بنا بر احتیاط واجب قضای روزه به جا آورده شود.

[۱۱۳۶] سؤال ۲۸: آیا دوا ریختن به بینی در روز، روزه را باطل می‌کند؟ دوا ریختن به چشم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر به حلق نرسد، اشکال ندارد.

[۱۱۳۷] سؤال ۲۹: اگر کسی در موقع سحری، دارو یا تریاک به شکل قرص را بلعد که بعد از دو سه ساعت (در روز) در معده‌اش

باز شود، روزه او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که بلعیدن، پیش از طلوع فجر انجام بگیرد، روزه‌اش صحیح است.

[۱۱۳۸] سؤال ۳۰: برخی از زنان در شب ماه رمضان قرص مصرف می‌کنند تا عادت نشوند. آیا روزه آنها صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۱۳۹] سؤال ۳۱: کسی که برای رفع تنگی نفس ناچار است از دارویی استفاده کند که به صورت بخار و یا به صورت پودر گاز از

راه حلق به ریه‌ها پاشیده می‌شود، تا راه تنفسی او باز شود، آیا می‌تواند روزه بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، بنا بر احتیاط باید روزه‌اش را به همان ترتیب که در سؤال آمده بگیرد و هر وقت توانست، قضای آن را نیز به جا آورد.

### بی هوشی

[۱۱۴۰] سؤال ۳۲: اگر روزه‌دار، در ماه رمضان در بین روز بی هوش شود، آیا روزه‌اش صحیح است؟

پاسخ: قضای روزه آن روز، بنا بر احتیاط بر او واجب است و اگر در بین روز به هوش بیاید، احتیاط واجب این است که در بقیه روز نیز امساک نماید.

### جنابت، حیض و استحاضه

[۱۱۴۱] سؤال ۳۳: اگر مردی به کیفیت انجام غسل جنابت جاهل باشد و چندین سال، غسل را به همان صورتی که خودش می‌داند، انجام دهد، حکم نماز و روزه‌های ماه رمضان او در این مدت چیست؟

پاسخ: اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، روزه‌های او صحیح است؛ ولی هر مقدار از نمازها را که می‌داند بدون طهارت خوانده، باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌های او نیز باطل است و باید آنها را قضا کند.

[۱۱۴۲] سؤال ۳۴: شخصی که در ماه رمضان، قبل از فجر جنب بوده است و قبل از اذان صبح به حمام رفته، ولی فراموش کرده غسل کند و بیرون آمده و بعد از اذان به خاطر آورده است، آیا باید روزه آن روز را قضا کند یا خیر؟

پاسخ: روزه آن روز باطل است؛ ولی باید در آن روز امساک نماید و بعد از ماه رمضان قضای روزه را هم به جا آورد.

[۱۱۴۳] سؤال ۳۵: مکلفی که در شب، نیت روزه مستحبی یا روزه قضای رمضان یا روزه نذری یا روزه کفاره می‌کند و می‌خواهد، ولی بعد از اذان صبح با حالت جنابت بیدار می‌شود، آیا می‌تواند در آن روز روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر بداند که پیش از طلوع فجر جنب شده، در قضای ماه مبارک رمضان، بنا بر اقوی و در بقیه روزه‌های واجب غیر معین، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است؛ ولی در بقیه موارد، روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر نداند که پیش از طلوع فجر جنب شده یا بعد از آن یا بداند که بعد از طلوع فجر جنب شده، هر روزه‌ای که باشد، صحیح است.

[۱۱۴۴] سؤال ۳۶: اگر روزه‌دار، بدون قصد بیرون آمدن منی با همسرش بازی و شوخی کند و از او منی خارج شود، در صورتی که می‌دانسته منی از او خارج خواهد شد، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال که منی خارج شده و علم داشته که در صورت شوخی با همسر، منی از او خارج می‌شود، روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره دارد.

[۱۱۴۵] سؤال ۳۷: کسی که در ماه رمضان، بدون قصد خارج شدن منی با همسر خود شوخی و ملاحظه می‌کند و قبل از این که به مرحله خروج منی برسد، دست از ملاحظه می‌کشد، ولی بالاخره منی از او خارج می‌شود، حکم روزه و کفاره آن چیست؟

پاسخ: اگر قصد انزال منی نداشته و عادتش هم جنب شدن با چنین عملی نبوده، به گونه‌ای که مطمئن بوده منی از او خارج نخواهد شد، روزه‌اش صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۴۶] سؤال ۳۸: اگر کسی در ماه مبارک رمضان در جایی مهمان باشد و هنگام شب محتلم شود و خجالت بکشد که بگوید من محتلم شده‌ام یا احتیاج به غسل دارم، آیا می‌تواند تیمم بدل از غسل کند و روزه بگیرد؟

پاسخ: صرف خجالت کشیدن عذر محسوب نمی‌شود و باید قبل از طلوع فجر غسل کند و چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم کند، روزه آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط قضای روزه را نیز به جا آورد.



[۱۱۴۷] سؤال ۳۹: کسی که می‌داند اگر در شب ماه رمضان مقدار زیادی غذا بخورد و یا این که با همسرش ملاعبه و شوخی کند و یا کار دیگری نماید، در روز ماه رمضان، منی از او خارج می‌شود، آیا انجام این امور در شب، به روزه‌اش ضرری می‌رساند یا نه؟ پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط در ترک امور مذکور است، و چنانچه با علم به این جهت، مرتکب این امر گردد، روزه را بگیرد و احتیاطاً قضا نماید.

[۱۱۴۸] سؤال ۴۰: اگر در ماه مبارک رمضان، به سبب دیدن صحنه محرک، جنابت حاصل شود، روزه باطل می‌شود یا صحیح است؟

پاسخ: اگر در حال غفلت، اتفاقاً جنابت حاصل شده، روزه‌اش باطل نیست و قضا و کفاره ندارد؛ اما اگر به آن صحنه نگاه کند و بداند که عادتاً جنب می‌شود و جنب شود، در این صورت روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره هم دارد.

[۱۱۴۹] سؤال ۴۱: آیا وطی کردن حیوان، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: اگر با وطی کردن حیوان، انزال شود، روزه باطل می‌شود و اگر انزال نشود نیز بنا بر احتیاط روزه باطل می‌شود.

[۱۱۵۰] سؤال ۴۲: فردی که در شب ماه رمضان غسل جنابت برعهده‌اش می‌آید، ولی امکان غسل و تیمم بدل از غسل برایش فراهم نمی‌شود، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: روزه چنین شخصی در ماه رمضان با حالت جنابت، محکوم به صحت است و اشکالی ندارد. البته اگر با علم به این وضعیت، عمداً قبل از طلوع فجر خودش را جنب کرده باشد، بنا بر احتیاط باید پس از گرفتن روزه آن روز، آن را قضا نیز بنماید.

[۱۱۵۱] سؤال ۴۳: کسی که در ماه رمضان، قبل از طلوع فجر غسل می‌کند، ولی به هنگام روز می‌فهمد که مانعی در بدن او بوده و آب به همه بدن او نرسیده است، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض مسأله، روزه‌اش صحیح است و فقط باید غسل را اعاده کند و نمازهایی را هم که با آن غسل غیر صحیح خوانده، اگر وقت نماز باقی است، اعاده کند و اگر وقت گذشته است، قضا نماید.

[۱۱۵۲] سؤال ۴۴: کسی که چندین روز با حالت جنابت روزه گرفته است و خودش نمی‌داند که جنبت است، آیا روزه‌اش صحیح است؟ اگر در بین روز بفهمد که جنب بوده، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در روزه ماه رمضان و هر روزه معین دیگر، در صورتی که به اصل جنابت علم ندارد، روزه‌هایش صحیح است، و روزه همان روزی که در بین روز علم به جنابت خود پیدا کرده نیز صحیح است و اشکالی ندارد.

[۱۱۵۳] سؤال ۴۵: روزه‌داری که در شب ماه رمضان جنب می‌شود و بعد از چند روز شك می‌کند که غسل جنابت را به جا آورده یا نه، روزه‌های پس از جنابتش، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر به جنابتش یقین دارد و در انجام دادن غسل شك دارد، باید برای روزه‌های آینده غسل کند و روزه‌های گذشته محکوم به صحت است.

[۱۱۵۴] سؤال ۴۶: آیا در روز، تفخیز بدون قصد دخول که سهواً منجر به دخول شود، باعث باطل شدن روزه می‌شود یا خیر؟ پاسخ: در فرض مذکور، روزه باطل نمی‌شود.

[۱۱۵۵] سؤال ۴۷: کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب شده و یقین دارد که به اندازه غسل کردن وقت دارد و اقدام به غسل می‌کند، ولی بعد از غسل معلوم می‌شود که وقت نداشته و مقداری از غسل بعد از طلوع فجر انجام شده است، آیا روزه‌اش صحیح است یا خیر؟ غسلش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت مذکور که یقین به وسعت وقت دارد، روزه و غسل او صحیح است.

[۱۱۵۶] سؤال ۴۸: اگر کسی در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صبح از خواب بیدار شود و در خواب، محتمل شده باشد و امکان



غسل کردن نداشته باشد، حکم روزه این فرد در آن روز چیست؟

پاسخ: تیمم کند و بنا بر احتیاط نخوابد و اذان صبح را با تیمم درک کند که در این صورت روزه‌اش صحیح است. البته برای خواندن نماز صبح، اگر بتواند باید غسل جنابت کند.

[۱۱۵۷] سؤال ۴۹: مکلفی که در شب ماه رمضان غسل بر او واجب شده، ولی عذر شرعی دارد و نمی‌تواند غسل کند و می‌داند که اگر بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار نمی‌شود، آیا می‌تواند تیمم بدل از غسل و نیت روزه نماید و بخوابد؟

پاسخ: می‌تواند تیمم کند و نیت روزه نماید؛ ولی احتیاطاً باید بعد از تیمم بدل از غسل، تا اذان صبح بیدار بماند.

[۱۱۵۸] سؤال ۵۰: کسی که در بسیاری از مواقع، به هنگام بول کردن، منی به همراه بول از او خارج می‌شود، به هنگام روزه چه باید بکند؟ کسی که در مواقع کمی این مشکل برایش پیش می‌آید، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در هر دو صورت، نگهداری خود از ادرار کردن لازم است تا اندازه‌ای که به ضرر یا مشقت نیفتد؛ ولی اگر به جایی رسید که نگهداری از ادرار، برایش ضرر یا مشقت دارد، واجب نیست خودش را نگه دارد و در این صورت اگر ادرار کند و منی به همراه آن خارج شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

[۱۱۵۹] سؤال ۵۱: شخصی که بی اختیار منی از او خارج می‌شود، نماز و روزه‌اش چه حکمی پیدا می‌کند؟

پاسخ: اگر در حال نماز، منی بدون اختیار بیرون بیاید، نماز باطل می‌شود و باید غسل کند و دوباره نماز بخواند و اگر غسل ممکن نشود، تیمم کند و نماز را بخواند و اگر در حال روزه، منی از او بی اختیار بیرون بیاید، روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر قبل از طلوع فجر باشد، اگر وقت غسل دارد، باید غسل کند و اگر غسل ممکن نیست، تیمم نماید تا اذان صبح را با طهارت درک نماید و روزه‌اش صحیح خواهد بود.

[۱۱۶۰] سؤال ۵۲: زوجین در شب ماه مبارک رمضان، بدون قصد دخول ملاحظه می‌کنند، ولی سهواً دخول بدون انزال واقع و بلافاصله اذان صبح می‌شود. وضعیت روزه آنها چگونه است و آیا برای دخول بدون انزال، غسل کردن واجب است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه آن دو صحیح است و قضا ندارد؛ ولی بر هر دو آنها غسل کردن واجب است.

[۱۱۶۱] سؤال ۵۳: زنی به جهت ندانستن مسأله شرعی، مدتی غسل حیض انجام نداده است؛ ولی غسل جنابت را به جا آورده است، حکم نماز و روزه‌های او در این مدت چیست؟

پاسخ: نمازهایی را که بعد از پاک شدن از خون حیض و قبل از غسل جنابت خوانده است، باید قضا نماید و اما روزه‌های مستحبی که بدون غسل حیض یا جنابت به جا آورده، محکوم به صحت است؛ ولی در مورد روزه‌های واجب، چنانچه در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد، روزه‌های ماه رمضان را باید قضا کند؛ بلکه بنا بر احتیاط بقیه روزه‌های واجب (معین یا غیر معین) را نیز باید قضا نماید و اگر در یاد گرفتن مسأله کوتاهی نکرده باشد، بنا بر احتیاط روزه‌های رمضان و روزه‌های واجب دیگر را قضا نماید.

[۱۱۶۲] سؤال ۵۴: زنی برای این که بتواند روزه‌هایش را بگیرد، قرص مصرف می‌کند تا حیض نشود؛ ولی با این حال، در ایامی که معمولاً حائض می‌شود، لکه‌های خون را به طور متفرقه مشاهده می‌کند. آیا روزه‌هایش در این حالت صحیح است؟

پاسخ: خون‌های متفرقه‌ای که شرایط حیض را ندارد، محکوم به حیض نیست و احکام آن را ندارد و اگر شرایط استحاضه را داشته باشد و به احکام استحاضه عمل کند، روزه‌هایش صحیح است.

[۱۱۶۳] سؤال ۵۵: زنی در شب یا در روز ماه مبارک رمضان، خون استحاضه می‌بیند. چه طور باید عمل کند تا روزه‌اش صحیح باشد؟

پاسخ: اغسالی که زن مستحاضه برای خواندن نماز صبح و ظهر و عصر باید به جا آورد، احتیاطاً شرط صحت روزه اوست. بنا بر این اگر اغسالی را که برای خواندن نماز صبح یا ظهر و یا عصر بر او واجب است، عمداً ترک نماید، روزه او احتیاطاً باطل است.

همچنین برای صحت روزه روز بعد، غسلی که برای خواندن نماز مغرب و عشا لازم است را احتیاطاً باید به جا آورد؛ ولی چنانچه آن غسل را به جا نیاورد، اگر پیش از طلوع فجر به جهتی (مثل نماز شب یا نماز صبح) غسل کند، برای صحت روزه فردا کافی است.

### اماله کردن

[۱۱۶۴] سؤال ۵۶: کسی که ناچار است به جهت بیماری، تنقیه کند، چگونه می‌تواند روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر تنقیه با چیز روان باشد، چنانچه مقدور باشد، آن را در شب انجام دهد و اگر مقدور نباشد، می‌تواند در روز تنقیه کند؛ ولی باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد. البته اگر مایعی که تنقیه شده، به داخل شکم نرسد و فقط در دُبر داخل شود، بعید نیست که روزه صحیح باشد، اگر چه احتیاط، در ترک آن است.

[۱۱۶۵] سؤال ۵۷: آیا اماله کردن با جامدات، مانند اماله کردن با مایعات، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: اماله کردن با جامدات اشکالی ندارد.

[۱۱۶۶] سؤال ۵۸: آیا برای زنان، اماله کردن با مایعات از قُبَل (جلو)، روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: باطل نمی‌کند.

[۱۱۶۷] سؤال ۵۹: آیا واریسی داخلی زن از خودش (به وسیله دست یا با وسیله دیگر) باعث ابطال روزه می‌گردد؟

پاسخ: موجب ابطال نمی‌گردد.

### فرو بردن سر در آب

[۱۱۶۸] سؤال ۶۰: آیا فرو بردن سر در آب مضاف، باطل کننده روزه است؟ فرو بردن سر در آبی که معلوم نیست مطلق است یا

مضاف، چه حکمی دارد؟

پاسخ: احتیاط واجب این است که سر را در آب مضاف فرو نبرد و در صورت دوم نیز احتیاط این است که اجتناب نماید.

[۱۱۶۹] سؤال ۶۱: فرو بردن سر در زیر آب، در صورتی که یک گوش بیرون بماند، آیا مبطل روزه محسوب می‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، مبطل روزه نیست.

[۱۱۷۰] سؤال ۶۲: اگر کسی یک تشت بزرگ آب را طوری روی سرش بریزد که به یک باره تمام سرش را فرا گیرد، آیا روزه‌اش

باطل می‌شود؟

پاسخ: روزه‌اش صحیح است.

### استعمال دود

[۱۱۷۱] سؤال ۶۳: آیا روزه، با استعمال دود (سیگار، قلیان و...) باطل می‌شود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب رساندن دود به حلق، روزه را باطل می‌کند.

[۱۱۷۲] سؤال ۶۴: خانه‌ای در روز ماه مبارک رمضان آتش گرفته و عده‌ای برای خارج کردن اشیای با ارزش، وارد قسمت آتش

گرفته شده‌اند و در نتیجه دود آتش داخل سینه آنها شده است. آیا روزه آنها باطل شده و قضا و کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، واجب است از کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نمایند و روزه را به اتمام برسانند و بنا بر احتیاط

واجب قضای آن را نیز به جا آورند؛ ولی کفاره واجب نمی‌شود.

## دروغ بستن به خدا، پیامبر و ائمه علیهم السلام

[۱۱۷۳] سؤال ۶۵: روزه‌داری بدون این که کسی حرف او را بشنود، تکلم کرده به خدا یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت دروغ می‌دهد، آیا در این صورت روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: احتیاط، بطلان روزه است و بنا بر احتیاط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۷۴] سؤال ۶۶: شخصی روزه‌دار است و به خدا و رسول صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دروغ می‌دهد؛ ولی بی درنگ پشیمان می‌شود و توبه می‌کند. حکم روزه این شخص چیست؟

پاسخ: روزه چنین شخصی بنا بر احتیاط باطل است و پشیمانی و توبه کردن، حکم بطلان روزه را عوض نمی‌کند.

[۱۱۷۵] سؤال ۶۷: شخصی که به خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دروغ می‌دهد، ولی بعد معلوم می‌شود که این نسبت، دروغ نبوده، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: اگر می‌دانسته که دروغ بستن به خدا متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله موجب بطلان روزه می‌شود، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است.

[۱۱۷۶] سؤال ۶۸: آیا غلط خواندن قرآن در ماه رمضان برای کسانی که کم سواد هستند و نمی‌توانند قرآن را به طور صحیح بخوانند، به معنی نسبت دروغ دادن به خداوند است و روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، نسبت دروغ به خدا نیست و روزه را باطل نمی‌کند.

[۱۱۷۷] سؤال ۶۹: اگر کسی در ماه مبارک رمضان، بدون این که به کسی اظهار کند، عمداً آیه‌ای از قرآن را غلط بخواند، آیا دروغ بستن به خداوند محسوب می‌شود؟

پاسخ: خیر، محسوب نمی‌شود و در صورت التفات و قدرت بر صحیح خواندن، این کار رانکنند.

[۱۱۷۸] سؤال ۷۰: اگر شخص روزه‌دار روایات ضعیف را از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل کند، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر علم به دروغ بودن آنها نداشته باشد، روزه‌اش باطل نمی‌شود، اگر چه در برخی از صورت‌ها نقل روایت ضعیف از معصومین علیهم السلام جایز نیست.

[۱۱۷۹] سؤال ۷۱: کسی که در ماه مبارک رمضان، اشعار و مرثیه‌هایی می‌خواند و وقایعی را بیان می‌دارد که غرضش بیان زبان حال است، ولی این امور، مطابق با واقع نیست، آیا روزه‌اش باطل می‌شود؟

پاسخ: اگر اشعار و مرثیه‌ها به عنوان زبان حال، در مورد مصائب واقع شده ذکر شود و مناسبت هم داشته باشد، عیب ندارد؛ لکن نقل قضایایی که اصلاً واقع نشده، جایز نیست و اگر به امام علیه السلام نسبت داده شود، احتیاطاً مبطل روزه است.

[۱۱۸۰] سؤال ۷۲: شخصی که در ماه مبارک رمضان، برای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام مرثیه خوانی می‌کند، ولی نمی‌داند مطالبی که می‌گوید راست است یا دروغ، حکم روزه‌اش چگونه است؟

پاسخ: اگر سخنی را که مشکوک است، به امام علیه السلام نسبت دهد، جایز نیست، مگر آن که به کتابی نسبت دهد که در آن نوشته شده است؛ ولی در هر حال موجب بطلان روزه نمی‌شود.

[۱۱۸۱] سؤال ۷۳: آیا دروغ بستن به صلحا و فقها و شهدا و مراجع تقلید و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب امامان معصوم علیهم السلام و امثال آنها روزه را باطل می‌کند؟

پاسخ: دروغ بستن به اشخاص مذکور، روزه را باطل نمی‌کند، مگر آن که دروغ بستن به آن اشخاص، به دروغ بستن به خدا و

پیامبر و ائمه‌علیهم السلام برگردد که در آن صورت، بنا بر احتیاط روزه را باطل می‌کند.

### {موارد جواز افطار}

### احتمال ضرر و بیماری

[۱۱۸۲] سؤال ۷۴: کسی که شک دارد روزه برایش مضر است یا نه، آیا باید روزه بگیرد یا باید افطار کند؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهد که روزه برای او ضرر قابل اعتنا دارد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۳] سؤال ۷۵: در بعضی موارد، پزشکان در مورد بیماران چنین اظهار نظر می‌کنند که مثلاً روزه گرفتن برای این فرد، هشتاد

درصد مضر است و منظورشان این است که طبق آمار علمی، هشتاد درصد افرادی که با داشتن این بیماری روزه می‌گیرند، دچار ضرر می‌شوند. در صورتی که این اظهار نظر برای انسان مسلم باشد، با توجه به این که انسان وضعیت خود را از نظر تطبیق آمار بر خودش نمی‌داند، حکم روزه او چیست؟

پاسخ: اگر پزشک مورد اعتماد باشد و از گفته او برای بیمار خوف ضرر قابل اعتنا حاصل شود، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۴] سؤال ۷۶: آیا توصیه پزشک و پرستار مبنی بر ضرر داشتن روزه یا مضر بودن حرکت دادن اعضای بدن یا ضرر داشتن

استعمال آب برای وضو، مجوز شرعی برای بیمار محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر افراد مذکور، مورد اعتماد باشند و از گفته آنان خوف ضرر قابل اعتنا حاصل شود، مجوز شرعی محسوب می‌شود.

[۱۱۸۵] سؤال ۷۷: آیا احتمال ضرر، مجوز خوردن روزه می‌شود یا این که اطمینان به ضرر لازم است؟ میزان در مقدار ضرر

چیست؟

پاسخ: اگر احتمال ضرر، منشأ عقلایی داشته باشد (مثل این که مستند به قول پزشک مورد اعتماد باشد) و ضرر نیز قابل اعتنا باشد، نباید روزه بگیرد.

[۱۱۸۶] سؤال ۷۸: شخصی ناراحتی معده و ورم روده دارد و با وجود این که مایل است روزه بگیرد، در اثر ضعف و عدم توانایی

نمی‌تواند. تکلیف این شخص چیست؟

پاسخ: با احراز عدم توانایی، واجب نیست روزه بگیرد و چنانچه مرض او تا سال آینده ادامه پیدا کند و در طول سال نتواند روزه‌ها

را قضا کند، بایستی برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد و قضای روزه‌ها لازم نیست.

### بارداری و شیر دادن به بچه

[۱۱۸۷] سؤال ۷۹: حکم روزه گرفتن زنان بارداری که نمی‌دانند روزه گرفتن برای جنین آنها مضر است یا نه، چیست؟

پاسخ: اگر احتمال عقلایی بدهند که با گرفتن روزه، ضرری به خودشان و یا جنین وارد می‌شود، نباید روزه بگیرند.

[۱۱۸۸] سؤال ۸۰: آیا برای زن شیرده جایز است که روزه بگیرد و به طفل خود شیر خشک یا شیر گاو بدهد، در حالی که می‌داند

اگر خودش به طفل شیر بدهد، برای او مفیدتر است و گاهی شیرهای دیگر برای طفل مضر است؟

پاسخ: اگر شیر دیگر، ضرری برای بچه ندارد و توانایی خرید آن را دارد، نمی‌تواند روزه‌اش را بخورد و اگر شیرهای دیگر برای

بچه مضر است، باید خود مادر شیر بدهد و در این صورت، اگر روزه گرفتن او به حال بچه ضرر داشته باشد، روزه‌اش را بخورد و

اشکالی ندارد و بعداً قضا کند.

**مشقت و سختی**

[۱۱۸۹] سؤال ۸۱: کسانی که به خاطر مشقت، نگرفتن روزه برای آنها جایز است (مثل پیرمردها و پیرزن‌ها)، آیا اجازه دارند روزه بگیرند؟ و در صورت روزه گرفتن، روزه آنها صحیح است یا نه؟

پاسخ: ظاهر این است که خوردن روزه، برای اشخاص مذکور در سؤال، رخصت است، نه عزیمت. بنا بر این گرفتن روزه، مانند خوردن آن، جایز و صحیح است و اشکالی ندارد، مگر بترسد که روزه گرفتن موجب ضرری شود که تحمل کردن آن ضرر شرعاً جایز نیست.

**اضطرار و حرج**

[۱۱۹۰] سؤال ۸۲: کارگر نانویی که در مقابل تنور کار می‌کند و یا هر کس دیگری که کارش طوری است که روزه گرفتن برای او مشقت دارد، آیا جایز است روزه را افطار نماید و در وقت مناسب دیگر و تا قبل از ماه رمضان بعد، روزه‌هایش را بگیرد؟

پاسخ: عذر مزبور، مجوز افطار نیست، مگر اضطرار در کار باشد؛ یعنی اگر آن شغل را ترک کند، عائله‌اش گرسنه بمانند و یا این که مردم نیازمند به شغل او باشند و کس دیگری هم نباشد که کار او را انجام دهد؛ ولی در هر صورت باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۱] سؤال ۸۳: کسی کارش این طور است که معمولاً غبار غلیظ وارد حلقش می‌شود و راه درآمد و کسب دیگری هم ندارد. آیا باز هم روزه بر او واجب است یا حکم دیگری دارد؟

پاسخ: اگر با ترک این کار در ایام رمضان دچار حرج می‌شود، کارش را انجام بدهد و بعد در روزهایی که این عذر برایش وجود ندارد، آنها را قضا کند.

[۱۱۹۲] سؤال ۸۴: آیا دانش‌آموزان و دانشجویانی که ماه رمضان، در فصل امتحانات آنها واقع شده و با گرفتن روزه نمی‌توانند خوب امتحان بدهند، حق دارند در روزهای امتحان، روزه خود را بخورند و بعداً قضای آن را بگیرند؟

پاسخ: عذر مذکور، مجوز خوردن روزه نیست؛ بلکه باید روزه را بگیرند و تا در حرج واقع نشوند، نمی‌توانند روزه را افطار نمایند؛ بلی می‌توانند به مسافت شرعی سفر کنند و در سفر، روزه را بخورند و بعداً آن را قضا نمایند.

**روزه نذری****عذر و مانع در روزه نذری**

[۱۱۹۳] سؤال ۸۵: شخصی نذر کرده که هفته‌ای یک روز را روزه بگیرد و بعد از نذر کردن، دو ماه روزه کفاره که ۳۱ روز آن باید پی در پی باشد، بر عهده‌اش ثابت می‌شود. اکنون تکلیف او نسبت به این دو واجبی که با هم مزاحمت می‌کنند، چیست؟

پاسخ: اگر نذرش مطلق باشد، یعنی نوع خاصی از روزه مورد نظرش نباشد، بلکه فقط روزه بودن را قصد کرده باشد، باید آن روز را هم به نیت ادای نذر و هم به نیت کفاره، روزه بگیرد و اگر نذرش مطلق نباشد، باید آن روز را به نیت ادای نذر، روزه بگیرد و در روزهای بعد از آن، روزه کفاره را ادامه دهد و در این صورت اشکالی به پی در پی بودن روزه کفاره وارد نمی‌شود و لازم نیست روزه کفاره را از سر بگیرد.

[۱۱۹۴] سؤال ۸۶: کسی که نذر می‌کند ده روز معین یا غیر معین را پشت سر هم روزه بگیرد و شروع به آن می‌کند، اما در بین ده

روز عذری (مثل مریضی یا حیض) پیش می‌آید، آیا لازم است بعد از رفع عذر، روزه‌ها را از سر بگیرد یا لازم نیست؟ پاسخ: در صورت فرض شده، در روزه معین، از سر گرفتن روزه‌ها لازم نیست؛ ولی قضای روزه‌هایی را که در آنها معذور بوده باید بگیرد و در روزه غیر معین، اگر احتمال پیش آمدن عذر را نمی‌داده، بعد از رفع عذر مذکور در سؤال، لازم نیست روزه نذری را از سر بگیرد؛ بلکه بعد از رفع عذر، مقدار باقی مانده را پشت سر هم روزه بگیرد و صحیح است.

[۱۱۹۵] سؤال ۸۷: زنی نذر می‌کند که در روز معینی روزه بگیرد و در همان روز حیض می‌شود. تکلیف او در مورد این نذر چه می‌شود؟

پاسخ: باید بعداً قضای آن را به جا آورد.

[۱۱۹۶] سؤال ۸۸: کسی که نذر کرده تا آخر عمرش را روزه بگیرد، چگونه می‌تواند روزه رمضان، روزه کفاره، روزه قضای همین نذر یا قضای رمضان یا روزه قضای پدر را به جا آورد؟

پاسخ: ظاهر این است که صوم یوم الدهر (روزه تمام عمر)، از روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه قضای پدر و قضای نذر منصرف است و شامل بقیه روزه‌ها غیر از آنها می‌شود و در کفاره هم باید خصال دیگر را اختیار کند (مانند اطعام مساکین). البته اگر نذر او مطلق باشد، گرفتن این روزه‌ها منافاتی با روزه نذری مذکور ندارد و حتی روزه کفاره را نیز می‌تواند بگیرد؛ یعنی با یک روزه می‌تواند نیت هر دو را بکند.

### موالات در ادای روزه نذری

[۱۱۹۷] سؤال ۸۹: کسی که نذر کرده یک هفته یا یک ماه یا... را روزه بگیرد، آیا لازم است مدت نذر شده را پشت سر هم روزه بگیرد یا به صورت جدا جدا هم کفایت می‌کند؟

پاسخ: پشت سر هم گرفتن روزه نذری واجب نیست، مگر در نذر، شرط کند که روزه‌ها را پشت سر هم بگیرد و یا نذر، منصرف به آن صورت باشد که در این دو صورت باید روزه‌ها را پشت سر هم بگیرد.

### شک در زمان نذر معین

[۱۱۹۸] سؤال ۹۰: کسی که روزه گرفتن یک ماه را نذر کرده، اما بعد از نذر کردن، شک می‌کند که روزه ماه رجب را نذر کرده یا ماه شعبان را، چه باید بکند؟

پاسخ: باید احتیاط کند به این که هر دو ماه را روزه بگیرد و اگر حرجی شد، عمل به ظن کند؛ یعنی هر ماهی را که احتمال بیشتری می‌دهد که آن ماه را نذر کرده، همان ماه را روزه بگیرد و اگر گمان هم به یکی از دو ماه ندارد، مخیر است و هر کدام را بگیرد، کافی است.

### تداخل در روزه نذری

[۱۱۹۹] سؤال ۹۱: کسی که دو نذر کرده که با هم قابل جمع شدن است، مثل این که نذر کرده غیر از ماه رمضان، یک ماه روزه بگیرد و از طرفی نذر کرده که ماه شعبان را روزه‌دار باشد، آیا با روزه گرفتن در ماه شعبان، به هر دو نذر عمل کرده یا به یک نذر؟ اگر دو نذر به طور قهری با هم جمع شوند (مثل این که نذر کرده هر جمعه روزه‌دار باشد و از طرفی نذر کرده که روز پانزدهم هر ماه روزه بگیرد و گاهی روز پانزدهم ماه، روز جمعه است)، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در هر دو مورد، به جا آوردن یک عمل به نیت هر دو کافی است، مگر آن که در مورد اول، نذر به حسب قصد نذر کننده،

از روزه ماه شعبان که متعلق نذر معین است، انصراف داشته باشد.

### قضا و کفاره روزه نذری

[۱۲۰۰] سؤال ۹۲: شخصی نذر کرده دهه آخر شعبان را روزه بگیرد و آن را به ماه رمضان وصل کند؛ ولی یکی دو روز از آن را موفق به روزه گرفتن نمی‌شود. لطفاً وظیفه او را از جهت عمل به نذر، روزه قضا و کفاره مربوط به نذر بیان نمایید.

پاسخ: اگر یک روز و یا دو روز را عمداً خورده است، باید آن یک روز و یا دو روز را قضا نماید و کفاره را هم بپردازد و کفاره‌اش برای هر روز، آزاد کردن یک بنده و یا اطعام شصت مسکین و یا دو ماه روزه گرفتن است؛ ولی چنانچه به واسطه عذری نتوانسته باشد روزه بگیرد، فقط باید قضای آن را به جا آورد.

[۱۲۰۱] سؤال ۹۳: شخصی نذر کرده که هفته اول ماه شعبان را روزه بگیرد، اما موفق به انجام دادن این نذر نمی‌شود، آیا قضای آن واجب است؟ و در صورت وجوب، آیا باید قضای آن را پشت سر هم بگیرد یا به طور متفرق هم کافی است؟  
پاسخ: قضای روزه‌هایی که فوت شده، واجب است و بهتر این است که پشت سر هم بودن را رعایت نماید؛ هرچند مراعات آن واجب نیست.

[۱۲۰۲] سؤال ۹۴: اگر کسی نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، ولی عمداً آن روز را روزه نگیرد، حکمش چیست؟  
پاسخ: افطار عمدی روزه نذر معین، علاوه بر قضا، کفاره هم دارد و کفاره آن همانند کفاره قسم است.

### روزه استیجاری

[۱۲۰۳] سؤال ۹۵: آیا کسی که نزدیک به بلوغ است، ولی بالغ نشده، می‌تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؟ اگر شخص بالغی متکفل انجام دادن نماز و روزه استیجاری شود و انجام مقداری از آن را به کسی که نزدیک بلوغ است، واگذار نماید، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بچه ممیز نابالغ می‌تواند نماز و روزه استیجاری به جا آورد؛ ولی اگر شخص بالغ برای به جا آوردن آنها اجیر شده باشد، به شرطی می‌تواند به جا آوردن آنها را به نابالغ واگذار کند که اجیر کننده اجازه بدهد و یا اجیر بداند که اجیر کننده راضی به این کار است.

[۱۲۰۴] سؤال ۹۶: شخصی که قبول کرده نماز و روزه استیجاری انجام دهد، ولی به جهت پیش آمدن گرفتاری و یا ضعف جسمانی، فعلاً قادر بر این کار نیست، چه کار باید بکند؟

پاسخ: اگر امید به صحت و سلامتی خود ندارد، باید پول را به صاحبش برگرداند و یا با اجازه او شخص دیگری را برای انجام دادن نماز و روزه اجیر کند.

[۱۲۰۵] سؤال ۹۷: اگر کسی قرائت نمازش صحیح نباشد، آیا می‌تواند روزه استیجاری بگیرد؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

### {روزه مستحبی و مکروه}

[۱۲۰۶] سؤال ۹۸: شخصی قضا و کفاره روزه بر او واجب شده و قضا را به جا آورده و کفاره باقی مانده است. برای ادای کفاره،



مختیر بین اطعام شصت فقیر و یا گرفتن شصت روز روزه است. با توجه به این که به طور معین، گرفتن روزه بر او واجب نشده است، آیا جایز است روزه مستحبی بگیرد؟  
پاسخ: در فرض سؤال، گرفتن روزه استحبابی مانعی ندارد.

[۱۲۰۷] سؤال ۹۹: روزه گرفتن در روز عاشورا، اگر روزه‌دار آن را به پایان نرساند، بلکه قبل از غروب آفتاب افطار نماید و قصدش همراهی و همرنگ شدن با کاروان کربلا باشد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر بدون قصد روزه، از خوردن و آشامیدن پرهیز نماید و ساعتی قبل از اذان مغرب افطار کند، مستحب است؛ اما روزه در روز عاشورا مکروه است.

## {قضا و کفاره روزه}

### قضای روزه

[۱۲۰۸] سؤال ۱۰۰: کسی که روزه یک سال از او فوت شده است، هنگام قضا کردن آنها باید ماه رمضان را ۲۹ روز حساب کند یا سی روز؟

پاسخ: در فرض مذکور، ماه رمضان که روزه‌اش فوت شده، اگر سی روز بوده، قضایش سی روز است و اگر ۲۹ روز بوده، قضایش هم ۲۹ روز است و اگر فراموش کرده و یا علم ندارد که ماه رمضان، ۲۹ روز بوده یا سی روز، چنانچه احتیاط نماید و سی روز بگیرد، بهتر است.

[۱۲۰۹] سؤال ۱۰۱: شخصی پنج روز از ماه رمضان سابق، روزه قضا داشته است. با این که کارش سفر نیست و شغلش نیز در سفر نیست، روز بیست و پنجم شعبان به مسافرت می‌رود. آیا بدون این که قصد اقامه ده روز کند، می‌تواند در سفر، این پنج روز را روزه قضا بگیرد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، روزه‌اش صحیح نیست.

[۱۲۱۰] سؤال ۱۰۲: به جا آوردن روزه قضا مقدم است یا روزه کفاره مربوط به آن؟ مثلاً کسی که عمداً در ماه مبارک رمضان آب خورد و روزه‌اش را باطل کرد، اگر بخواهد بابت کفاره آن، شصت روز روزه بگیرد، آیا گرفتن یک روز روزه قضا مقدم است یا گرفتن شصت روز روزه کفاره؟

پاسخ: بین قضای روزه و کفاره‌اش ترتیبی نیست. انسان مختیر است هر کدام را مقدم و یا مؤخر به جا آورد، اگر چه ترتیب طبیعی این است که اول قضا و بعد کفاره را انجام دهد.

[۱۲۱۱] سؤال ۱۰۳: کسی در غیر ماه رمضان، بعد از طلوع فجر از خواب بیدار می‌شود، در حالی که محتمل شده است و نمی‌داند که احتلامش قبل از اذان صبح بوده یا بعد از اذان. آیا او می‌تواند قضای روزه ماه رمضان را در آن روز به جا آورد؟  
پاسخ: می‌تواند.

[۱۲۱۲] سؤال ۱۰۴: کسی که روزه قضا برعهده اوست و فعلاً مریض است و امید بهبودی و توانایی بر قضا کردن روزه‌ها را ندارد، آیا می‌تواند در حال زنده بودن، برای گرفتن این روزه‌ها نایب بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، نیابت از شخص زنده جایز نیست؛ ولی می‌تواند به شخص مورد اطمینانی پولی را صلح نماید و در ضمن صلح، شرط کند که بعد از فوت او، خودش برای او روزه استیجاری بگیرد و یا کسی را برای این کار اجیر کند.



## روزه قضای میت

[۱۲۱۳] سؤال ۱۰۵: آیا کسی که خودش روزه قضا دارد، می‌تواند قضای روزه واجب میت را بگیرد؟  
پاسخ: می‌تواند بگیرد؛ ولی بهتر این است که روزه قضای خود را مقدم بدارد.

[۱۲۱۴] سؤال ۱۰۶: مسلمانی که به سبب سفر، چند روز از ماه مبارک رمضان را روزه نگرفت و در همان ماه رمضان فوت کرد، آیا قضای این روزه‌ها بر ولی میت ثابت می‌شود؟  
پاسخ: در صورت فرض شده، قضا بر ولی میت واجب است.

[۱۲۱۵] سؤال ۱۰۷: اگر میت، پسر نداشته باشد، آیا از بابت نماز و روزه، وظیفه‌ای متوجه دختر بزرگ میت می‌شود؟ اگر میت فرزندی نداشته باشد، حکمی در این باره وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر میت، پسر نداشته باشد، بر بزرگ‌ترین فرد ذکور از نزدیک‌ترین طبقه ارث، احتیاطاً لازم است که نماز و روزه او را قضا کند، حتی اگر از او ارث نبرد.

[۱۲۱۶] سؤال ۱۰۸: انجام نماز و روزه قضا شده میت که برعهده پسر بزرگ میت است، آیا وظیفه اختصاصی پسر بزرگ است و باید خودش انجام دهد یا می‌تواند با اجیر کردن شخص دیگر نیز آن را به انجام برساند؟

پاسخ: پسر بزرگ میت می‌تواند خودش روزه و نماز پدرش را قضا کند و می‌تواند دیگری را اجیر بگیرد تا آنها را انجام دهد، ولی اگر اجیر به جا نیامد و یا باطل به جا آورد، از ذمه ولی میت ساقط نمی‌شود.

## کفاره روزه

[۱۲۱۷] سؤال ۱۰۹: کسی سال‌ها بدون عذر، روزه نگرفته است. اکنون توبه کرده و روزه می‌گیرد؛ ولی نمی‌تواند کفاره روزه‌هایی را که نگرفته است، پرداخت کند یا روزه کفاره بگیرد. تکلیف این شخص چیست؟

پاسخ: آن مقداری که می‌تواند و برایش مشقت ندارد، در ادای کفاره کوشش نماید و اگر نتوانست، برای هر روز هر قدر در توان دارد، صدقه بدهد و احتیاطاً استغفار نیز بکند؛ ولی اگر بعداً توانست کفاره را بپردازد یا روزه کفاره بگیرد، بنا بر احتیاط باید این کار را بکند.

[۱۲۱۸] سؤال ۱۱۰: در موردی کفاره جمع واجب می‌شود و شارع مقدس می‌خواهد که بنده عاصی هر سه جریمه (آزاد کردن بنده، گرفتن شصت روز روزه و طعام دادن به شصت فقیر) را به جا آورد. با توجه به این که در روزگار ما دیگر آزاد کردن بنده، مصداق خارجی ندارد، آیا باید به جای آن، یکی از دو مورد دیگر از جریمه‌ها را تکرار کند تا به جا آوردن سه جریمه محقق شود یا لازم نیست؟

پاسخ: به جای آزاد کردن بنده، چیز دیگری واجب نیست؛ بلکه ساقط است.

[۱۲۱۹] سؤال ۱۱۱: شخصی که می‌خواهد برای کفاره روزه باطل شده، دو ماه پی در پی روزه بگیرد، اگر تعداد روزه‌های دو ماه، روی هم ۵۸ یا ۵۹ روز شود، کافی است یا حتماً باید شصت روز روزه بگیرد؟

پاسخ: اگر از روز اول ماه، شروع به گرفتن روزه کفاره کند و دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد، لازم نیست حتماً شصت روز روزه بگیرد؛ بلکه همان دو ماه را به اتمام برساند و کافی است، خواه هر دو ماه تمام (۳۰+۳۰=۶۰) یا یکی تمام و یکی ناقص (۳۰+۲۹=۵۹) و یا هر دو ناقص (۲۹+۲۹=۵۸) باشد؛ ولی اگر از روزهای وسط ماه، شروع به روزه کفاره کند، باید احتیاط را مراعات کند و شصت روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۰] سؤال ۱۱۲: آیا صحیح است در مد طعام که به عنوان کفاره روزه پرداخت می‌شود، به جای طعام، پول آن را به فقیر داد؟

پاسخ: جایز است پول را به فقیر بدهد تا طعام بخرد و اگر فقیر این کار را بکند، کافی است و دهنده پول بریء الذمه می‌شود.

[۱۲۲۱] سؤال ۱۱۳: یکی از کفّارات در روزه، اطعام نمودن فقراست. آیا لازم است چیزی که برای ادای کفّاره تهیه شده، به فقرا خورانده شود یا تسلیم نمودن کفّاره به فقیر کافی است، ولو این که بدانیم خودش مصرف نمی‌کند و مثلاً به فردی غیر فقیر می‌خوراند؟

پاسخ: اگر فقر آنها از طریق شرعی ثابت شود، تسلیم نمودن کفّاره به آنها کافی است و اما این که برای خودش مصرف می‌کند و یا برای مهمانش و یا کس دیگر، در حکم مسأله تأثیری ندارد.

[۱۲۲۲] سؤال ۱۱۴: شخصی چندین روز به طور عمد روزه‌اش را نگرفته و اکنون می‌خواهد بابت کفّاره هر روز به شصت نفر فقیر طعام بدهد. آیا لازم است برای هر روز، شصت فقیر جداگانه در نظر گرفته شود که کار بسیار مشکلی است یا یک گروه شصت نفری کافی است و کفّاره تمام روزه‌ها را به همین یک گروه می‌تواند بدهد؟

پاسخ: کفّاره تمام روزه‌ها را می‌توان به یک گروه شصت نفری از فقرا داد؛ ولی باید کفّاره هر روز، حتماً به شصت فقیر برسد و کمتر از آن مجزی نیست.

[۱۲۲۳] سؤال ۱۱۵: کسی که مشغول گرفتن دو ماه روزه کفّاره است، آیا حق دارد قبل از تمام شدن سی و یک روز، بین روزه‌ها فاصله بیندازد و بعضی از روزه‌ها را افطار کند؟

پاسخ: افطار کردن در وسط سی و یک روز مانع شرعی ندارد؛ ولی باید دو ماه روزه را از سر بگیرد و روزه‌های گرفته شده به حساب نمی‌آید.

[۱۲۲۴] سؤال ۱۱۶: زنی که مشغول گرفتن شصت روز، روزه کفّاره است و قبل از تمام شدن ۳۱ روز از آن، عادت ماهانه برایش پیش می‌آید، تکلیفش چیست؟

پاسخ: فاصله شدن زمان حیض، ضرری به پشت سر هم بودن نمی‌رساند؛ یعنی اگر روزه‌هایی را که تا روز قبل از حیض شدن گرفته، با روزه‌هایی که بلافاصله پس از پاک شدن از حیض گرفته است، روی هم ۳۱ روز شود، صحیح است و مانعی ندارد، هر چند در بین آنها چند روز را حائض شده و روزه نگرفته باشد.

[۱۲۲۵] سؤال ۱۱۷: اگر کسی نداند که افطار نمودن روزه، موجب کفّاره می‌شود، آیا افطار کردن او موجب کفّاره می‌شود؟

پاسخ: جهل به وجوب کفّاره، موجب سقوط آن نمی‌شود.

[۱۲۲۶] سؤال ۱۱۸: آیا جایز است مکلفی کفّاره روزه خود را به واجب النفقه خود پردازد؟

پاسخ: جایز نیست.

[۱۲۲۷] سؤال ۱۱۹: زنی که به علت عذر شرعی نمی‌تواند روزه بگیرد و عذر او تا ماه رمضان بعدی ادامه دارد و باید برای هر روز، یک مدّ طعام پرداخت کند، پرداخت آن برعهده خودش است یا شوهرش؟ و آیا فقیر و غنی بودن زن، تأثیری در حکم این مسأله دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، احتیاطاً جزء نفقه حساب می‌شود.

[۱۲۲۸] سؤال ۱۲۰: کسی که قضای روزه‌های میتی را به طور استیجاری یا تبرّعی انجام می‌دهد، اگر بعد از ظهر افطار کند، کفّاره دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با علم و عمد افطار کند، احتیاطاً باید کفّاره بدهد و کفّاره آن، اطعام ده مسکین و برای هر مسکین، یک مدّ طعام است و اگر نتوانست، سه روز روزه بگیرد.

[۱۲۲۹] سؤال ۱۲۱: کسی که به جهت مریضی نمی‌تواند روزه بگیرد و می‌داند که مریضی او تا سال بعد هم ادامه خواهد داشت،

آیا می‌تواند کفّاره روزه خود را قبل از ماه رمضان پرداخت کند؟

پاسخ: نمی‌تواند کفّاره را پیش از ماه رمضان پرداخت کند.

[۱۲۳۰] سؤال ۱۲۲: آیا کفّاره روزه‌های ماه رمضان که پدر به طور عمدی افطار کرده، برعهده پسر بزرگ‌تر است؟ کفّاره روزه‌هایی که از روی عذر نگرفته (مدّ طعام)، برعهده چه کسی است؟

پاسخ: کفّاره افطار روزه پدر، بر پسر بزرگ‌تر واجب نیست، خواه کفّاره افطار عمدی باشد و یا کفّاره افطار عذری؛ ولی اگر کفّاره، متعین در روزه باشد، پسر بزرگ‌تر باید آن را انجام دهد.

[۱۲۳۱] سؤال ۱۲۳: در صورتی که کفّاره روزه، بر کسی واجب شود و نتواند آن را به صورت کامل به جا آورد و نهایتاً منجر به ذکر استغفار گردد، آیا بعد از مرگ او کفّاره روزه بر پسر بزرگ‌ترش واجب است؟

پاسخ: اگر در نهایت، کسی وظیفه‌اش استغفار باشد و استغفار کند و بعد هم قادر بر به جا آوردن کفّاره نباشد و فوت کند، ظاهراً چیزی بر عهده ورثه نیست؛ ولی اگر استغفار نکرده، بنا بر احتیاط کفّاره از ترکه پرداخت گردد.

[۱۲۳۲] سؤال ۱۲۴: آیا می‌توان برای کسی که روزه ماه مبارک رمضان را از روی عمد افطار می‌کند، علاوه بر کفّاره، جریمه دیگری قائل شد؟

پاسخ: اگر مستحل نباشد و لکن افطار کردن او از روی علم و عمد باشد، علاوه بر کفّاره، اصل تعزیر در مورد او ثابت است.

مواردی که نه قضای روزه واجب است و نه کفّاره روزه

[۱۲۳۳] سؤال ۱۲۵: در ابتدای تکلیف که برای خوردن سحری بیدار می‌شدیم، پدرمان به ما می‌گفت که تا آخر اذان می‌توانید غذا بخورید و ما همین طور عمل می‌کردیم. آیا این روزه‌هایمان قضا دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر نمی‌دانید که پس از طلوع فجر چیزی خورده‌اید یا نه، قضا ندارد.

[۱۲۳۴] سؤال ۱۲۶: مکلفی توانایی روزه گرفتن در روزهای گرم و بلند تابستان را ندارد و گرفتن روزه را به روزهای کوتاه و خنک پاییز و زمستان موکول می‌کند؛ ولی قبل از رسیدن آن ایام از دنیا می‌رود. آیا قضا کردن روزه‌ها از طرف او واجب است یا خیر؟

اگر وصیت کرده باشد که این روزه‌ها را به نیت قضای روزه ماه رمضان از طرف من به جا آورید، چه حکمی دارد؟

پاسخ: قضای روزه‌های مذکور در سؤال، اگر قبل از فوت کردن، توانایی روزه گرفتن نداشته، از طرف او واجب نیست؛ اما اگر آن طوری که در سؤال ذکر شده، وصیت کرده باشد، احتیاطاً از ثلث ترکه پرداخت کنند و نیابتاً از طرف او به قصد رجا، روزه گرفته شود.

[۱۲۳۵] سؤال ۱۲۷: روزه‌داری که بدون تحریک و لمس و ملاعبه، منی از او خارج شود، آیا قضا و کفّاره بر او ثابت می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر هیچ قصد و اختیاری در بین نبوده، ظاهراً روزه‌اش باطل نمی‌شود.

[۱۲۳۶] سؤال ۱۲۸: کسی که قبلاً در یوم الشک (شک بین روز آخر شعبان و اول رمضان) روزه گرفته و آن را بعد از اذان ظهر باطل کرده و اکنون به یاد ندارد که بعداً یوم الشک جزء رمضان محسوب شد یا نه، اکنون تکلیفش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال که نمی‌داند یوم الشک جزء رمضان بوده است یا نه، تکلیفی ندارد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

[۱۲۳۷] سؤال ۱۲۹: دختر بچه‌ای که از سن یازده یا دوازده سالگی شروع به گرفتن روزه می‌کند و قبل از آن نمی‌دانسته که روزه بر او واجب است، آیا نسبت به قضا و کفّاره روزه‌های قبلی تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: قضای روزه‌هایی که نگرفته بر او واجب است؛ ولی دادن کفّاره لازم نیست، مگر این که در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده و

در حین عمل نیز ملتفت بوده؛ یعنی احتمال می‌داده که روزه بر او واجب باشد که در این صورت کفاره نیز باید بدهد.

[۱۲۳۸] سؤال ۱۳۰: در نه سالگی که سال اول تکلیفم بود، بنابه گفته مادرم که می‌گفت تو توانایی گرفتن روزه را نداری، روزه نگرفتم و در آن موقع، خودم هم قدرت تشخیص این امر را نداشتم که توانایی گرفتن روزه را دارم یا خیر. اکنون برای روزه‌هایی که در آن سال نگرفته‌ام، چه کار باید بکنم؟

پاسخ: به اندازه‌ای که یقین دارید بعد از بلوغ روزه نگرفته‌اید، باید قضا نمایید و در فرض مسأله، کفاره واجب نیست.

[۱۲۳۹] سؤال ۱۳۱: پزشکی به مریضی گفته که تو دارای یک بیماری هستی که روزه گرفتن برایت مضر است و او چندین سال روزه نگرفته است؛ ولی بعداً فهمیده که پزشک، در تشخیص خود اشتباه کرده و روزه، ضرری برای او نداشته است. حکم روزه‌هایی که ترک شده، چیست؟

پاسخ: کفاره بر او واجب نیست؛ ولی قضا لازم است.

[۱۲۴۰] سؤال ۱۳۲: کسی از خوف ضرر، روزه‌هایش را افطار کرده و کفاره آن را هم پرداخته است؛ ولی پس از چند سال فهمیده که خوفش بی‌جا بوده و روزه هیچ ضرری برای او نداشته است. حکم این فرد چیست؟

پاسخ: در صورت مذکور، قضای روزه‌هایی که نگرفته، واجب است.

[۱۲۴۱] سؤال ۱۳۳: یک نفر چندین سال مریضی مستمر داشته و روزه نگرفته و کفاره آن را پرداخت کرده است. سپس به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک می‌گوید که خوب شده‌ای و می‌توانی روزه بگیری و مریض شک می‌کند که احتمالاً در ماه رمضان گذشته هم می‌توانسته‌ام روزه بگیرم، ولی خیال می‌کردم که توانایی آن را ندارم. آیا در این فرض، قضای روزه ماه رمضان گذشته بر او لازم است یا همان کفاره کافی است؟ اگر از گفته پزشک، یقین یا اطمینان عادی پیدا کند که در رمضان گذشته می‌توانسته روزه بگیرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت شک در این که در ماه رمضان گذشته، عذرش برطرف شده بود یا نه، قضای روزه لازم نیست و کفاره‌ای که داده، کافی است؛ ولی اگر بعد از رجوع به پزشک، از گفته او یقین و یا اطمینان پیدا کرد که عذرش در ماه رمضان گذشته برطرف شده بوده است، قضا لازم است؛ ولی کفاره ندارد.

[۱۲۴۲] سؤال ۱۳۴: شخصی در ماه مبارک رمضان به جهت عسر و حرج، روزه‌اش را افطار می‌کند (او کشاورز است و عطش و تشنگی او را مضطرب نموده، بعد از ظهر چیزی می‌خورد و می‌آشامد)؛ ولی به اندازه ضرورت اکتفا نمی‌کند. حال، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، نوشیدن به اندازه رفع عطش جایز است؛ ولی بعداً باید قضای آن را به جا آورد و اگر هنگامی که بیشتر از مقدار لازم برای رفع عطش می‌نوشد، اعتقادش این باشد که این کار جایز است و احتمال عدم جواز ندهد، کفاره لازم نیست.

[۱۲۴۳] سؤال ۱۳۵: آیا قضای روزه بر کسی که از روی تقیه روزه‌اش را افطار کرده، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که از او تقیه می‌کند، از غیر مخالفین باشد و یا این که تقیه در ترک صوم باشد، روزه باطل است و قضا واجب است و اما اگر تقیه از مخالفین و در چیزی باشد که به فتوای فقهای آنها برمی‌گردد (مثل افطار کردن قبل از زایل شدن سرخی طرف مشرق)، چنانچه یت او این باشد که باقی بر روزه باشد، روزه‌اش صحیح است، هر چند احتیاط مستحب در قضا کردن است.

[۱۲۴۴] سؤال ۱۳۶: مردی که گمان می‌کند انزال، سبب باطل شدن روزه است، نه دخول و در هنگام روزه، با همسرش مجامعت و دخول بدون انزال انجام می‌دهد، تکلیف روزه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط قضای روزه بر او واجب است؛ ولی کفاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفاره نیز

بدهد.

[۱۲۴۵] سؤال ۱۳۷: اگر در ماه مبارک رمضان کاری که مکلف احتمال می‌دهد مبطل روزه باشد، از او سر بزنند، ولی بعداً بفهمد که آن کار روزه را باطل نمی‌کند، روزه‌اش صحیح است یا باطل؟ اگر گمان کند کاری روزه را باطل نمی‌کند و مرتکب آن شود و بعد بفهمد که آن کار، مبطل روزه بوده، روزه‌اش چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول، اگر با احتمال مفطر بودن مرتکب آن کار شده، روزه‌اش باطل می‌شود و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد و در صورت دوم نیز اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل است و قضا دارد؛ ولی کفاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر ملتفت باشد؛ یعنی در یاد گرفتن مسأله کوتاهی کرده باشد و در موقع عمل احتمال بطلان روزه را نیز بدهد که در این صورت کفاره را هم باید بدهد. همچنین اگر بداند که کاری حرام است، ولی نداند که باعث ابطال روزه می‌شود یا نه و مرتکب آن شود و آن فعل حرام، مبطل روزه باشد، احتیاطاً کفاره هم بر او واجب می‌شود.

[۱۲۴۶] سؤال ۱۳۸: اگر شخصی روزی را که مردّد بین آخر شعبان و اول رمضان است، افطار کند، از نظر قضا و کفاره چه حکمی دارد؟ اگر روزی را که مردّد بین آخر رمضان و اول شوال است، افطار کند، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر کسی شک کند که امروز، آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان و افطار کند، چنانچه بعداً معلوم شود اول ماه رمضان بوده است، فقط قضا دارد و اگر معلوم شود آخر ماه شعبان بوده و یا به حالت شک باقی بماند و معلوم نشود که آخر شعبان بوده یا اول رمضان، قضا و کفاره ندارد و اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و افطار کند و بعداً معلوم شود که آخر ماه رمضان بوده است و یا به حالت شک بماند و معلوم نشود که آخر ماه رمضان بوده یا اول شوال، قضا و کفاره لازم است و اگر معلوم شود که اول شوال بوده، چیزی از قضا و کفاره بر عهده او نیست، اگرچه احتیاط مستحب دادن کفاره است.

[۱۲۴۷] سؤال ۱۳۹: کسی در شب ماه رمضان چیزی می‌خورد که می‌داند موجب قی کردن در فردا می‌شود، روزه‌اش از جهت قضا و کفاره چگونه است؟

پاسخ: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط قضا بر او واجب است؛ ولی کفاره ندارد؛ اما اگر پس از خوردن، این مطلب را فراموش کند و قصد روزه کند و فردا نیز قی نکند، روزه‌اش صحیح است.

[۱۲۴۸] سؤال ۱۴۰: چنانچه روزه‌دار بداند که اگر به محلی برود، او را مجبور به افطار می‌کنند و به آن جا برود، حکم روزه‌اش از جهت قضا و کفاره چیست؟ اگر پس از رفتن او را مجبور نکنند، چه طور؟

پاسخ: به مجرد این که روزه‌دار قصد رفتن به آن جا را بکند، روزه‌اش باطل می‌شود، چه او را مجبور به افطار کنند یا نکنند؛ ولی در هر صورت کفاره ندارد.

### مواردی که هم قضای روزه واجب است و هم کفاره روزه

[۱۲۴۹] سؤال ۱۴۱: مردی قبل از بلوغ گمانش این بوده که مردان فقط بعد از رسیدن به پانزده سالگی بالغ می‌شوند و قبل از پانزده سالگی نماز و روزه‌ای به جا نیآورده است؛ ولی اکنون احتمال می‌دهد یا می‌داند که قبل از پانزده سالگی بالغ شده است. در این صورت، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: آن مقداری که یقین دارد بعد از بلوغ شرعی، از نماز و روزه‌اش ترک شده، قضای آن واجب است و ظاهراً برای روزه‌های فوت شده، کفاره لازم نیست، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام ترک روزه، ملتفت مسأله بوده باشد.

[۱۲۵۰] سؤال ۱۴۲: کسی که پنج سال در ماه مبارک رمضان با داشتن توانایی، روزه نگرفته و به دلیل جهل به مسأله فکر می‌کرده که بعداً فقط باید قضای روزه‌ها را بگیرد، نسبت به قضا و کفاره، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: باید قضا و کفاره، حتی کفاره تأخیر قضای روزه‌ها را ادا کند.

[۱۲۵۱] سؤال ۱۴۳: شخصی یقین دارد که فردا قبل از اذان ظهر مسافرت می‌کند و بدین جهت در شب ماه مبارک رمضان خود را جنب می‌کند و بعد از اذان صبح غسل می‌نماید و نماز می‌خواند و سپس به مسافرت می‌رود. آیا چیزی بر عهده این شخص می‌آید یا نه؟ اگر با این فرض، موفق به مسافرت نشود، حکمش چیست؟

پاسخ: در هر دو صورت، قضا بر او واجب است؛ ولی اگر غفلت داشته و یا اعتقادش این بوده که این عمل او اشکال ندارد و در حصول این اعتقاد کوتاهی نکرده، در این صورت کفاره ندارد.

[۱۲۵۲] سؤال ۱۴۴: کسی که نمی‌داند استمناء روزه را باطل می‌کند و مرتکب این کار می‌شود، روزه‌اش چه حکمی دارد؟ آیا کفاره هم ثابت می‌شود یا نه؟

پاسخ: در فرض سؤال که جاهل به مفطر بودن استمناء است، اگر جاهل به حرام بودن آن هم باشد، فقط قضا واجب است؛ و اگر عالم به حرمت آن باشد، احتیاطاً کفاره نیز واجب است و بنا بر احتیاط باید کفاره جمع پردازد.

[۱۲۵۳] سؤال ۱۴۵: کفاره شخص روزه‌داری که استمناء کند، چیست؟ اگر استمناء به سبب شوخی با همسر انجام شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شخصی به قصد انزال منی استمناء کند، روزه‌اش باطل است و قضا واجب می‌شود و اگر عالم به حرمت باشد، احتیاطاً کفاره جمع نیز واجب است؛ اما اگر خروج منی به واسطه ملاعبه با همسر صورت بگیرد، همان حکم را دارد؛ یعنی علاوه بر قضا، کفاره‌اش کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است؛ ولی کفاره جمع نیست؛ و اگر قصد انزال منی ننموده و احتمال آمدن منی را هم نمی‌داده و عادتش هم نبوده، روزه‌اش صحیح است و چیزی بر او نیست.

[۱۲۵۴] سؤال ۱۴۶: بیماری زن باردار یا شیرده، سه سال پشت سر هم طول کشیده و در این مدت، روزه نگرفته و اکنون شفا یافته است. آیا قضای روزه‌ها بر او واجب است یا دادن کفاره کافی است؟

پاسخ: اگر بعد از خوب شدن، تا رسیدن ماه رمضان وقت برای قضای روزه باشد، فقط قضای روزه‌های سال آخر واجب است و باید برای روزه‌های سال‌های قبل، تنها کفاره بدهد و اگر وقت برای گرفتن روزه‌های سال آخر وسیع نباشد، به مقداری که وقت وسعت دارد، قضای روزه‌های سال آخر را به جا آورد و برای بقیه روزه‌های سال آخر و روزه‌های سال‌های قبل، کفاره پردازد.

### {دیگر احکام روزه}

[۱۲۵۵] سؤال ۱۴۷: در چند سالگی نماز و روزه بر دختر واجب می‌شود؟ و اگر دختری نه ساله شد، ولی آثار بلوغ جسمی در او ظاهر نشد، آیا نماز و روزه بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر دختر عاقل، نه ساله شود، تکالیف بر او واجب می‌شود و اگر بعضی از آنها مثل روزه ماه رمضان، حرجی باشد، واجب نیست و اگر بتواند یک یا چند روز در میان روزه بگیرد، باید انجام دهد و روزه‌هایی را که نگرفته تا ماه رمضان سال بعد قضا نماید و اگر ممکن نشد، هر وقت توانست، قضا کند.

[۱۲۵۶] سؤال ۱۴۸: به چه دلیل دختر بیچه نه ساله‌ای که به تکلیف رسیده و توانایی انجام دادن نماز را دارد، ولی قدرت روزه گرفتن را ندارد، بعداً باید قضای این روزه‌ها را به جا آورد؟

پاسخ: ظاهراً وجوب روزه به نحو تعدد مطلوب است؛ یعنی اگر در وقت خاص که ماه رمضان است، قدرت ندارد، در وقت بعد که قدرت پیدا می‌کند، باید قضا نماید.

[۱۲۵۷] سؤال ۱۴۹: عطر زدن در ماه مبارک رمضان، چه حکمی دارد؟

پاسخ: بوئیدن بوی خوش، مکروه است؛ ولی عطر زدن و استعمال بوی خوش، در حال روزه مانعی ندارد.

[۱۲۵۸] سؤال ۱۵۰: گناهی که در حال روزه انجام می‌شود، با گناه در حال عادی، یکسان است یا متفاوت؟

پاسخ: گناه در حال روزه، با گناه در حال غیر روزه متفاوت است و در حال روزه شدت پیدا می‌کند.

[۱۲۵۹] سؤال ۱۵۱: کسی که در جایی مشغول به کار است و رئیس او بدون داشتن عذر شرعی از وی می‌خواهد هنگام روزه ماه

رمضان برایش غذا ببرد و در صورت خودداری و نهی از منکر، ممکن است کارش را از دست بدهد، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: تا به حد اضطراب نرسد، این کار را نکند و در صورت اضطراب، معذور است.

[۱۲۶۰] سؤال ۱۵۲: آیا دادن غذا و یا فروختن آن به کافر، در روز ماه مبارک رمضان جایز است؟

پاسخ: اگر در عرف، هتک احترام ماه مبارک رمضان محسوب شود، حرام است.

[۱۲۶۱] سؤال ۱۵۳: با عنایت به نیاز مبرم بیماران و مصدومین به خون و فرآورده‌های خونی، حکم اهدای خون در ماه مبارک

رمضان، در ساعات قبل و بعد از افطار را بیان نمایید.

پاسخ: اهدای خون، جایز و کار پسندیده‌ای است؛ ولی نباید برای روزه‌دار ضرر جدی داشته باشد و یا برای روزه او مشکلی ایجاد

کند.

[۱۲۶۲] سؤال ۱۵۴: خوردن افطاری در مدرسه، با پول بیت المال (پول مدرسه) چگونه است؟

پاسخ: اگر طبق مقررات باشد، اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است خودداری شود.

[۱۲۶۳] سؤال ۱۵۵: افطاری دادن یکی از کارهایی است که در بعضی از مدارس به صورت نوبتی در ماه رمضان انجام می‌شود.

بدین ترتیب که از هر کلاس مبلغی جمع‌آوری می‌شود تا غذایی تهیه شود. حال اگر بعضی از افراد این پول را با اکراه و یا به جهت

خجالت و حیا پردازند و یا این که برای جلوگیری از مورد توجه قرار گرفتن دانش‌آموزان دیگر، مجبور به پرداخت شوند،

آیا برگزاری این مراسم صحیح است یا خیر؟

پاسخ: حکم مسأله به حسب موارد، متفاوت است. اگر واقعاً در موردی جمع‌آوری پول جهت افطاری، سبب محذورات مذکور در

سؤال گردد، کار صحیحی نیست؛ بلکه اگر کسی بداند که دانش‌آموزی با عدم رضایت پول را پرداخت کرده است، نمی‌تواند از

افطاری که با آن پول تهیه شده، بخورد.

[۱۲۶۴] سؤال ۱۵۶: با کسی که مسلمان است، ولی به مثل روزه و خمس اعتقادی ندارد، چگونه باید رفتار کرد؟

پاسخ: اگر منکر وجوب روزه و خمس است، به طوری که انکارش به انکار توحید یا رسالت بر می‌گردد، احکام ارتداد را دارد و

اگر این طور نباشد، احکام ارتداد جاری نمی‌شود و باید به نحو مناسب او را ارشاد نمود.

## اعتکاف

### صحت اعتکاف

[۱۲۶۵] سؤال ۱۵۷: آیا اعتکاف کودک ممیز صحیح است؟

پاسخ: اعتکاف بچه ممیز، با رعایت شرایط آن، به نظر این جانب صحیح است.

[۱۲۶۶] سؤال ۱۵۸: آیا «ایمان» از شرایط اعتکاف است یا «اسلام»؟



پاسخ: «اسلام» شرط صحت و «ایمان» شرط قبول شدن آن در پیشگاه پروردگار است.

## نیت اعتکاف

[۱۲۶۷] سؤال ۱۵۹: زمان نیت اعتکاف، چه موقع است؟ و آیا در اول شب می‌توان نیت کرد؟

پاسخ: زمان نیت اعتکاف، زمان نیت روزه آن است و چنانچه در اول شب نیت شود و تا اذان صبح استمرار داشته باشد، کافی است.

[۱۲۶۸] سؤال ۱۶۰: آیا در اعتکاف، نیازی به قصد نمودن عبادات دیگر (علاوه بر قصد و نیت اعتکاف) هم هست؟

پاسخ: در اعتکاف، نیت خود اعتکاف و نیت روزه لازم است.

[۱۲۶۹] سؤال ۱۶۱: آیا در اعتکاف واجب و مستحب، قصد وجوب یا استحباب لازم است؟

پاسخ: اصل اعتکاف، مستحب است؛ ولی نیت استحباب لازم نیست. البته اگر نذر یا عهد کرده باشد و یا قسم خورده باشد که

اعتکاف کند، قصد وفای به نذر و عهد و قسم لازم است.

[۱۲۷۰] سؤال ۱۶۲: آیا در اعتکاف می‌توان نیت را از مستحب به واجب یا از واجب به مستحب برگرداند، یا اعتکافی را که از طرف

پدر انجام می‌شود، از طرف مادر قرار داد، یا اعتکافی را که به نیت خودمان شروع کرده‌ایم، به نیابت از اموات به پایان برسانیم یا به

عکس؟ و آیا امثال این موارد جایز است؟

پاسخ: در هیچ یک از صورت‌های فرض شده، عدول جایز نیست، نه از واجب به واجب یا به مستحب دیگر، و نه از مستحب به

مستحب یا واجب دیگر، و نه صورت‌های دیگری که در سؤال مطرح شده است.

[۱۲۷۱] سؤال ۱۶۳: آیا تجدید نیت، در روز سوم اعتکاف مستحب لازم است؟

پاسخ: تجدید نیت، در روز سوم لازم نیست، اگر چه بهتر است.

[۱۲۷۲] سؤال ۱۶۴: آیا در اعتکاف، باید از ابتدا تعداد روزهایی را که می‌خواهیم معتکف شویم، نیت کنیم یا واجب نیست؟ مثلاً

اگر سه روز نیت کنیم و بعد از سه روز، یک روز دیگر به نیت اعتکاف در مسجد بمانیم، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: باید از اول، نیت سه روز را بکند و کمتر از آن نباشد؛ ولی بعد از سه روز، اگر یک شب و یک روز هم نیت اعتکاف بکند

و در مسجد بماند، اشکال ندارد و اگر دو روز بماند و مجموعاً پنج روز شود، باید روز ششم را هم در مسجد به نیت اعتکاف

بماند؛ ولی اگر پس از سه روز بخواهد فقط مقداری از یک روز یا یک شب را به نیت اعتکاف در مسجد بماند، صحتش خالی از

اشکال نیست.

## روزه اعتکاف

[۱۲۷۳] سؤال ۱۶۵: آیا هر گونه روزه، ولو استیجاری، تبرّعی و... برای اعتکاف کافی است؟

پاسخ: هر نوع روزه مشروع برای صحت اعتکاف کافی است؛ ولی بنا بر احتیاط باید روزه برای همان کسی باشد که اعتکاف برای

اوست.

[۱۲۷۴] سؤال ۱۶۶: اگر شخصی که روزه نذری یا استیجاری برعهده اوست، این روزه‌ها را در اعتکاف به جا آورد، آیا کفایت از

روزه نذری و استیجاری می‌کند یا خیر؟

پاسخ: روزه‌هایی که در حال اعتکاف، به قصد به جا آوردن روزه نذری یا استیجاری گرفته است، کفایت از آنها می‌کند.



[۱۲۷۵] سؤال ۱۶۷: شخصی که نذر کرده تا در روزهای معینی اعتکاف کند، آیا می‌تواند در همان روزها، روزه نذری یا استیجاری یا روزه واجب دیگری را که برعهده اوست، به جا آورد و هر دو واجب را از ذمه خود ساقط کند؟  
پاسخ: اگر روزه را برای همان کسی انجام دهد که اعتکاف را از طرف او به جا می‌آورد، مانعی ندارد.

### مکان اعتکاف

[۱۲۷۶] سؤال ۱۶۸: کسی که نیت کرده مثلاً در شبستان مسجد معتکف شود، آیا خارج شدن از شبستان و ورود به حیاط یا دیگر قسمت‌های مسجد، ضرری برای اعتکاف او دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر مکان خاصی از مسجد را در نیت برای اعتکاف معین کند، لغو است و عمل به آن واجب نیست. پس می‌تواند در حال اعتکاف در هر نقطه‌ای از مسجد بماند؛ ولی به حیاط و دیگر جاها، اگر جزء مسجد نباشند، غیر از حال ضرورت نباید برود.  
[۱۲۷۷] سؤال ۱۶۹: اعتکاف باید در مسجد جامع انجام شود. سؤال این است که به کدام مسجد، مسجد جامع گفته می‌شود؟  
پاسخ: مسجد جامع، مسجدی است که اقشار مختلف از نواحی گوناگون بلد، در نماز آن شرکت می‌کنند.

[۱۲۷۸] سؤال ۱۷۰: با توجه به استقبال فراوان مؤمنین از سنت حسنه اعتکاف و محدودیت مکان در مساجد چهارگانه قم (امام حسن عسکری علیه السلام، جامع، اعظم و جمکران)، مستدعی است نظر مبارک خود را در مورد جامع بودن مسجد مدرسه مرحوم آیت الله گلپایگانی قدس سره و مجزی بودن اعتکاف در آن مسجد اعلام فرمایید.

پاسخ: این جانب از وضعیت آن جا اطلاع دقیقی ندارم. بنا بر قول بعضی از افراد موثق، جمعیت زیادی از جاهای مختلف به آن جا رفت و آمد می‌نمایند و در نماز جماعت آن جا شرکت می‌کنند. اگر چنین باشد و مردم آن جا را مسجد شهر بدانند، اشکال ندارد، و الا احتیاط، در ترک است.

[۱۲۷۹] سؤال ۱۷۱: آیا اعتکاف در مسجد جامع هر شهری، در ردیف اعتکاف در مساجد چهارگانه اعتکاف است یا باید اعتکاف در مسجد جامع، به امید ثواب و رجای مطلوبیت انجام شود؟  
پاسخ: در مسجد جامع هر شهری می‌توان اعتکاف کرد.

### نیابت در اعتکاف

[۱۲۸۰] سؤال ۱۷۲: آیا می‌توان به نیابت از شخص دیگری اعتکاف نمود؟

پاسخ: در اعتکاف واجب، نیابت از شخص زنده صحیح نیست؛ ولی در اعتکاف مستحب، نیابت از زنده به قصد رجا اشکالی ندارد و نیابت از غیر زنده در اعتکاف واجب و مستحب، جایز و صحیح است.

[۱۲۸۱] سؤال ۱۷۳: آیا اعتکاف مستحب را می‌توان به نیابت از چندین نفر انجام داد؟ و آیا تفاوتی بین زنده یا مرده بودن منوب عنه وجود دارد یا خیر؟

پاسخ: ظاهر این است که به نیابت از چندین نفر نمی‌شود یک اعتکاف انجام داد و تفاوتی میان مرده و زنده نیست؛ اما اگر یک اعتکاف را انجام دهد و ثوابش را به چند نفر مرده و یا چند نفر زنده و یا چند نفر مرده و زنده اهدا کند، اشکالی ندارد.

### محرمات اعتکاف

[۱۲۸۲] سؤال ۱۷۴: آیا محرمات اعتکاف، مبطل اعتکاف هم هست یا مانند محرمات حج است که بعضی مبطل و بعضی غیر مبطل است؟ و در هر دو صورت، انجام محرمات اعتکاف از روی سهو و اشتباه، چه صورتی دارد؟

پاسخ: محرمات اعتکاف را اگر از روی اشتباه و سهو انجام دهد، مبطل اعتکاف نیست؛ ولی چنانچه از روی عمد انجام دهد و جزء مبطلات روزه باشد و یا در شب جماع کند، اعتکافش باطل می‌شود و بنا بر احتیاط واجب با انجام دادن بقیه محرمات اعتکاف نیز اعتکاف باطل می‌شود.

[۱۲۸۳] سؤال ۱۷۵: امروزه در مراسم اعتکاف که به صورت دسته جمعی و با شکوه برگزار می‌شود، معمول است که قبل از شروع مراسم، هر یک از افراد شرکت کننده، محلّی را به خود اختصاص می‌دهند. اگر هنگام شروع اعتکاف، شخصی محلّی را که دیگری به خود اختصاص داده، اشغال کند، اعتکافش چه حکمی دارد؟ و اصولاً این گونه اختصاصات که گاهی یکی دو روز قبل از شروع مراسم انجام می‌شود، حقّی را برای انسان ثابت می‌کند تا تجاوز به آن، غضب محسوب شود یا حقّی ثابت نمی‌شود؟

پاسخ: اگر متعارف است که زمانی قبل از شروع به اعتکاف، مکانی را به خود اختصاص دهند و چیزی به عنوان گرفتن جا، در مکانی از مسجد بگذارند، بنا بر احتیاط نباید کسی جای کس دیگری را بگیرد؛ ولی اگر این کار را بکند، بطلان اعتکافش محلّ تأمل است.

### احکام دیگر مربوط به اعتکاف

[۱۲۸۴] سؤال ۱۷۶: آیا جماع کردن در روزه اعتکاف، موجب کفّاره می‌شود، جماع در شب چه طور؟

پاسخ: کفّاره جماع در روزه اعتکاف، همان کفّاره افطار عمدی روزه ماه رمضان است، با این فرق که در این جا باید ترتیب را رعایت کند؛ یعنی چنانچه بتواند شصت روز روزه بگیرد، نمی‌تواند اطعام شصت فقیر را به عنوان کفّاره انتخاب کند. البته جماع در اعتکاف، اگر در غیر حال روزه و در شب نیز انجام شود، همین کفّاره را دارد.

[۱۲۸۵] سؤال ۱۷۷: اگر معتکف با خود شرط کند که هر وقت اراده کرد، بتواند اعتکاف را رها کند، جواز شرعی برای رها کردن اعتکاف محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا حکم این شرط، در اعتکاف استحبّی و اعتکاف وجوبی یکسان است؟

پاسخ: احتیاط این است که این گونه شرط کند که وقتی عارضی پیش آمد، بتواند اعتکاف را رها کند و در این صورت فرقی بین عارض عادی و غیر آن نیست. این گونه شرط، مشروع و جایز است و در این حکم، فرقی میان روز اول و دوم و سوم نیست و باز فرقی میان اعتکاف واجب غیر معین و اعتکاف مستحب نیست؛ ولی در اعتکاف واجب معین نمی‌شود این گونه شرط کرد. البته این که شرط کند منافی اعتکاف (مانند جماع) را در حال اعتکاف انجام دهد، صحیح نیست.

[۱۲۸۶] سؤال ۱۷۸: در مسأله ۱۸۴۳ رساله عملیه فرموده‌اید که اگر کسی اعتکاف واجب غیر معین را باطل کند، باید آن را دوباره شروع کند و بهتر است آن را تمام کرده، دوباره از سر بگیرد. آیا شروع دوباره اعتکاف، باید فوری و متصل به اعتکاف باطل شده باشد یا می‌تواند بین آنها فاصله بیندازد؟

پاسخ: شروع دوباره اعتکاف، واجب فوری نیست، اگر چه احتیاط است.

[۱۲۸۷] سؤال ۱۷۹: آیا زن‌ها هم می‌توانند معتکف شوند؟ اگر برای جلوگیری از عادت ماهانه قرص بخورند تا روزه آنها صحیح باشد و بتوانند معتکف شوند، حکمش چیست؟

پاسخ: اعتکاف برای زن نیز مستحب است، مشروط بر این که اگر شوهر دارد، منافی با حقوق شوهرش نباشد؛ و پیشگیری از حیض

با خوردن قرص اشکال ندارد.

[۱۲۸۸] سؤال ۱۸۰: بهترین وقت اعتکاف در روایات شریفه، دهه آخر ماه رمضان است. آیا ایام البیض ماه رجب (سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه رجب) نیز چنین خصوصیتی دارد؟

پاسخ: اعتکاف در هر وقت، مستحب و مطلوب است و در ماه رمضان استحبابش مؤکد است.

[۱۲۸۹] سؤال ۱۸۱: معتکفی در حین انجام دادن اعتکافی که به سبب نذر و مانند آن، واجب شده است، می‌میرد. آیا انجام دادن دوباره یا تکمیل این اعتکاف ناتمام، برعهده ولیّ میّت است یا خیر؟

پاسخ: انجام دادن اعتکاف ناتمام، بر ولیّ میّت واجب نیست، اگر چه موافق با احتیاط است؛ اما اگر نذر کرده روزه بگیرد و آن را در حال اعتکاف به جا آورد، چنانچه روزه‌اش روزه نذر معین بوده و در زمان مقرّر شده برای نذر، اقدام به گرفتن روزه کرده، دیگر ولیّ میّت تکلیفی ندارد و اگر آن را از زمان مقرّر شده به تأخیر انداخته و مشغول به جا آوردن قضای روزه نذر معین بوده، لازم است ولیّ میّت روزه را در حال اعتکاف از طرف میّت قضا کند و اگر روزه نذر غیر معین بوده و بلافاصله پس از انعقاد نذر شروع به گرفتن روزه کرده، بر ولیّ میّت تکلیفی نیست و اگر پس از گذشتن مدت زمانی که می‌توانسته نذر را در آن مدت به جا آورد، شروع به گرفتن روزه کرده، لازم است ولیّ میّت روزه را در حال اعتکاف از طرف میّت قضا کند.

## احکام مسافر

### {نماز مسافر}

[۱۲۹۰] سؤال ۱: با توجه به این که احکام مسافر راهی برای ایجاد تسهیلات برای مسافران و جلوگیری از سختی کشیدن آنهاست و با توجه به این که امروزه با اختراع وسایل جدید، سختی و رنج سفر کم شده است، چرا احکام مسافر تغییر نکرده است؟ و آیا مسلمان می‌تواند پس از خارج شدن از حدّ ترخص و مسافر محسوب شدن، نماز را به طور کامل بخواند و روزه هم بگیرد؟

پاسخ: اگر چه احکام شرع مقدّس، تابع مصالح و مفاسد است و لکن آنها به طور کامل برای ما روشن نیست و آنچه احیاناً ذکر می‌شود، بخشی از حکمت‌های احکام شرعی است، مگر در مواردی خاص که دلیلی اقامه شود که تمام مناط و ملاک حکم، امر معینی است که طبعاً حکم، دایر مدار آن خواهد بود. در مورد مسافرت، دلیل خاصی بر این که سختی سفر، علت تاّمه شکسته شدن نماز و باطل شدن روزه باشد، نداریم. بنا بر این در سفر شرعی نماز شکسته می‌شود و روزه هم صحیح نیست، اگر چه سفر راحت باشد؛ چون دلیل شرعی، اطلاق دارد و شامل سفر راحت هم می‌شود.

### شرایط سفر شرعی

#### پیمودن هشت فرسخ راه

[۱۲۹۱] سؤال ۲: کسی که گمان قوی دارد که مسافت لازم برای شکسته شدن نماز را طی می‌کند، ولی یقین به آن ندارد، نمازش را بعد از گذشتن از حدّ ترخص، کامل بخواند یا شکسته؟

پاسخ: اگر گمانش به سر حدّ اطمینان نرسیده است، باید نمازش را تمام بخواند و حکم مسافر را ندارد.

سفرش معصیت نباشد

[۱۲۹۲] سؤال ۳: چنانچه شخصی علم اجمالی یا تفصیلی دارد که سفر به اروپا ملازم است با ارتکاب برخی از گناهان، آیا قصد چنین سفری موجب صدق سفر معصیت و تحقق احکام سفر معصیت (از جمله اتمام نماز و گرفتن روزه) می‌شود یا خیر؟  
پاسخ: اگر سفر او ضروری باشد و قصد او از سفر، انجام همان کار ضروری باشد، می‌تواند به سفر برود؛ ولی باید تلاش کند که دچار معصیت نشود و نمازش نیز قصر است و اگر ضروری نباشد، نباید به این سفر برود و چنانچه رفت، اگر قصد اصلی او از این سفر، عمل مباحی باشد، ولو به تبع آن دچار معصیت شود، نماز او قصر است، و گرنه باید نمازش را تمام بخواند.

[۱۲۹۳] سؤال ۴: شخصی می‌خواهد سفر کند و از این سفر خود دو هدف دارد: یکی زیارت پدر و مادر خود و دیگری فرار از دادن بدهی خود به طلبکار. این شخص، نمازش در سفر قصر است یا تمام؟

پاسخ: اگر محرک و هدف اصلی او از سفر کردن، قصد اطاعت باشد و قصد معصیت، تبعی باشد، نمازش قصر است و اگر به عکس این باشد، نمازش تمام است و اگر هر دو با هم محرک و تأثیر گذار باشند نیز باید نمازش را کامل بخواند.

[۱۲۹۴] سؤال ۵: کسی که برای انجام معصیتی به سفر می‌رود و، خدای ناکرده، مرتکب معصیت می‌شود، در راه بازگشت به وطن، آیا باز هم سفرش سفر معصیت محسوب می‌شود و نمازش تمام است؟

پاسخ: اگر توبه کند، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر توبه نکند، بعید نیست که وظیفه‌اش تمام خواندن باشد، اگر چه احتیاط، در جمع خواندن است.

[۱۲۹۵] سؤال ۶: حکم نماز و روزه کسانی که برای خرید و فروش کالای قاچاق سفر می‌کنند، چیست؟

پاسخ: این که چنین مسافری نمازش تمام باشد، محل تأمل و اشکال است.

[۱۲۹۶] سؤال ۷: آیا می‌توان در سفر معصیت که نماز در آن تمام است، روزه قضا یا روزه نذری و یا روزه مستحبی گرفت یا نمی‌توان؟

پاسخ: صحیح است و اشکالی ندارد.

### شغل او سفر کردن نباشد

[۱۲۹۷] سؤال ۸: آیا می‌شود کسی در شش ماه از هر سال، سفر را شغل خود قرار دهد و شش ماه، ساکن در محل باشد؟ و اگر می‌شود، پس از شش ماه سکونت در محل خود، در سفر اول حکمش چیست؟  
پاسخ: مفروض سؤال، امکان‌پذیر است و در سفر اول، باید نماز را قصر بخواند.

### وطن و جایی که در حکم وطن است

[۱۲۹۸] سؤال ۹: آیا موطن پدر (در دو صورتی که زادگاه فرزند باشد یا نباشد)، برای فرزند نیز وطن محسوب می‌شود یا خیر؟ و ملاک وطن بودن مکانی برای انسان چیست؟

پاسخ: همان جایی که با پدر در آن جا زندگی می‌کردید و وطن پدر بوده، چه زادگاه شما باشد و چه نباشد، مادامی که از آن جا اعراض نکرده‌اید، وطن شما محسوب می‌شود و همچنین مکانی را که خودتان محل زندگی خود قرار داده‌اید، به طوری که شما در آن جا عرفاً مسافر حساب نشوید، در حکم وطن شماست.

[۱۲۹۹] سؤال ۱۰: زنی در عقد دائمی شوهری است که وطن او شهرستان دیگری است. آیا قبل از آغاز زندگی مشترک، شهرستانی که وطن شوهر است، وطن زن هم محسوب می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، وطن شوهر، وطن زن محسوب نمی‌شود.

[۱۳۰۰] سؤال ۱۱: خانمی بعد از ازدواج، برای زندگی به شهر شوهرش منتقل شده است. آیا نماز این خانم، هنگام سفر به وطن اصلی خود تمام است؟

پاسخ: چنانچه احتمال بازگشتن این زن به وطن اصلی برای زندگی کردن (به همراه شوهر یا به تنهایی) جدی باشد و ضعیف نباشد، نمازش در وطن اصلی خود تمام است و باید روزه‌اش را هم بگیرد و اگر این احتمال ضعیف باشد، اعراض از وطن اصلی محقق شده است و باید در آن جانمازش را قصر بخواند و روزه‌اش صحیح نیست.

[۱۳۰۱] سؤال ۱۲: من در حوزه علمیه رضویه لامرد تحصیل می‌کنم و در ماه مبارک رمضان، دور از وطن خود که فاصله آن بیش از چهار فرسخ از محلّ تحصیل است، به سر می‌برم. با توجه به این که سال اول تحصیل من در این حوزه است، آیا این جا وطن دوم من محسوب می‌شود یا خیر؟ و حکم نماز و روزه‌ام چیست؟

پاسخ: اگر تصمیم دارید مدتی نسبتاً طولانی در حوزه علمیه مذکور بمانید، از زمانی که در آن محل به شما مسافر نگویند، بر محلّ مذکور احکام وطن مترتب می‌شود و نمازتان تمام است و روزه را باید بگیرید.

[۱۳۰۲] سؤال ۱۳: خوابگاه دانشجویی دانشگاه زنجان در داخل شهر زنجان و محلّ دانشگاه در فاصله پنج کیلومتری زنجان است. با عنایت به این که دانشجویان ساکن این خوابگاه افراد غیر بومی هستند و از اول روز تا غروب در دانشگاه و شب را در خوابگاه به سر می‌برند، قصد اقامه آنها در خوابگاه و حکم نماز و روزه آنها در دانشگاه چگونه است؟

پاسخ: در فرض سؤال، از زمانی که دانشجویان در آن جا مسافر محسوب نشوند، نماز و روزه‌شان در محلّ خوابگاه و تمام شهر زنجان و مسیر دانشگاه و خود دانشگاه، تمام است و احتیاج به قصد ده روز نیست و دانشگاه و شهر زنجان برای آنها در حکم وطن است.

[۱۳۰۳] سؤال ۱۴: تعدادی از نظامیان، برای گذراندن دوره‌های یک ساله جهت تکمیل دانش نظامی و مکتبی از سراسر کشور به شیراز مسافرت می‌نمایند و مدت یک سال به طور تمام وقت، مشغول تحصیل هستند. ضمناً خوابگاه این دانشجویان در شهرستان مرودشت است که در فاصله ۴۵ کیلومتری شیراز است و هر روز این مسافت را طی می‌کنند. با توجه به این که هیچ یک از این دو شهر، وطن آنها نیست، حکم نماز آنها از حیث قصر و اتمام چگونه است؟

پاسخ: وطن بودن لازم نیست، چنانچه به آنها مسافر گفته نشود، کافی است و از زمانی که به آنها مسافر گفته نشود، نمازشان در هر دو شهر و در مسیر بین آنها تمام است و روزه‌هایشان را هم باید بگیرند.

[۱۳۰۴] سؤال ۱۵: فاصله کارخانه پتروشیمی اراک، از شهر اراک حدود بیست کیلومتر و خانه‌های سازمانی که محلّ سکونت کارکنان پتروشیمی است، حدود هفت کیلومتر از کارخانه و ۲۷ کیلومتر از شهر اراک فاصله دارد. وطن اصلی بعضی از کارکنان، شهر تهران است. اولاً بفرمایید حکم نماز و روزه این افراد که هر روز فاصله بین کارخانه و محلّ سکونت فعلی (خانه‌های سازمانی) را طی می‌کنند، چیست؟ و ثانیاً اگر هر از چندی جهت تهیه ضروریات زندگی و امور دیگر به شهر اراک بروند، حکم آنها در رفت و برگشت چگونه است؟

پاسخ: اگر مدتی از این وضعیت گذشته که دیگر به شما در آن جا مسافر گفته نمی‌شود، شما در تردد بین کارخانه و محلّ سکونت، حکم مسافر را ندارید و نمازتان در محلّ کار و محلّ سکونت و در مسیر بین آن دو تمام است و روزه هم بگیرید و اگر به محلّی در داخل شهر اراک بروید که مجموع مسیر رفت و برگشت به اندازه هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هر یک از مسیر رفت و مسیر برگشت نیز چهار فرسخ یا بیشتر باشد، مسافر هستید و در راه و در آن محل نمازتان شکسته است و اگر یکی از دو مسیر رفت و برگشت کمتر از چهار فرسخ باشد و مسیر دیگر نیز به اندازه هشت فرسخ نباشد، باید در رفت و برگشت و در آن محل، بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخوانید و اگر کارخانه در مسیر حرکت به سمت اراک واقع شده باشد، باید ابتدای

مسافت را از کارخانه حساب کنید؛ ولی در هر صورت پس از بازگشت به محل کار یا محل سکونت، نمازتان تمام است.

[۱۳۰۵] سؤال ۱۶: در یک منطقه نظامی که در فاصله پنجاه کیلومتری شهر قرار دارد، تعدادی از پرسنل نظامی به همراه خانواده خود زندگی می‌کنند و مدت اقامت آنها در منطقه، معلوم نیست؛ ولی کمتر از دو سال هم نیست. لطفاً به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

الف. پرسنل، برای انجام دادن امور اداری، در فاصله کمتر از ده روز، یک یا دو بار به شهر اعزام می‌گردند و خانواده آنها نیز برای خرید مایحتاج زندگی و تفریح، هر هفته به شهر مسافرت می‌کنند. وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، محل زندگی نظامیان و خانواده آنان از زمانی که در آن جا مسافر محسوب نشوند در حکم وطن آنان محسوب می‌شود؛ ولی در سفر خود به شهر، مسافر محسوب می‌شوند و نمازشان قصر است.

ب. بعضی از فرزندان پرسنل، در شهر مشغول به تحصیل هستند و هر روز به شهر می‌روند. تکلیف آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: فرزندان، علاوه بر منطقه، در سفر تحصیلی (در مسیر بین محل تحصیل و خانه و در محل تحصیل)، نمازشان تمام است.

ج. اگر پرسنل و خانواده آنها در محدوده کمتر از حد ترخیص مسافرت کنند، وظیفه آنها در منطقه چیست؟

پاسخ: اگر منطقه نظامی خیلی وسیع نباشد، برای خانواده، تمام منطقه و اگر خیلی وسیع باشد، قسمت مسکونی و توابع آن (حوالی بخش مسکونی) در حکم وطن است و برای نظامیان، علاوه بر قسمت مسکونی، محل کار نیز در حکم وطن است و سفر به کمتر از حد ترخیص و یا بیشتر از آن که به حد سفر شرعی نرسد، موجب قصر نماز نمی‌شود.

د. پرسنلی که در ناو خدمت می‌کنند، به مأموریت دریایی اعزام می‌شوند و گاهی یک هفته یا بیشتر و یا کمتر در دریا می‌مانند و معلوم نیست که چند روز در منطقه بمانند و ممکن است در بین ده روز، دو مرتبه هم به دریا اعزام شوند، آیا در مورد این افراد صدق می‌کند که شغل آنها سفر است و نماز آنها در دریا و منطقه چه حکمی دارد؟

ه. پرسنلی که در منطقه راننده هستند و به شهر ایاب و ذهاب می‌کنند و یا به مأموریت‌های خارج از محدوده شهر می‌روند، حکم نمازشان در سفر و منطقه چیست؟

پاسخ: در مفروض هر دو سؤال که پرسنل به مدت طولانی در منطقه سکونت دارند، اگر بیشتر روزها را در سفر باشند، در منطقه و سفر (غیر از سفر اول)، نمازشان تمام است و صدق می‌کند که شغل آنها در سفر است؛ ولی اگر ده روز، بدون سفر شرعی در منطقه بمانند، پس از آن در سفر اول نمازشان قصر است.

و. سربازانی که در منطقه هستند و هر هفته برای شرکت در نماز جمعه یا امور شخصی به شهر می‌روند، وظیفه شان چیست؟

پاسخ: در منطقه، حکم آنها مانند حکم سایر پرسنل است که در پاسخ قسمت «الف» بیان شد و در مفروض سؤال، در مورد سفر به شهر، نمازشان در راه و در مقصد قصر است.

[۱۳۰۶] سؤال ۱۷: آیا محل کار ثابت (مانند محل خرید و فروش و مغازه که هر روز یا اغلب روزها به آن جا رفت و آمد می‌شود)، اگر فاصله‌اش از محل زندگی به اندازه مسافت شرعی باشد، حکم وطن را دارد؟

پاسخ: از زمانی که در آن جا به شما مسافر نگویند، حکم وطن را دارد.

[۱۳۰۷] سؤال ۱۸: طلبه‌ای بیش از ده سال است که مشغول تحصیل در قم است و خانه‌اش هم در آن جاست، اما مدتی است که محل کارش در تهران است و روز شنبه به تهران می‌رود و پنجشنبه به قم باز می‌گردد. حکم نماز و روزه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، نمازش در تهران و قم تمام است و روزه‌اش را باید بگیرد.

[۱۳۰۸] سؤال ۱۹: بعضی از آموزگاران، شش روز از هفته را به جهت شغلشان به منطقه‌ای دیگر سفر می‌کنند و یک روز را در وطنشان به سر می‌برند، تکلیف نماز و روزه این اشخاص چیست؟

پاسخ: نماز آنها در محل کار تمام است و باید روزه‌های خود را بگیرند.

[۱۳۰۹] سؤال ۲۰: اشخاصی که فقط به مدت یک ماه برای آموزگاری یا تبلیغ از وطن به محل کار رفت و آمد می‌کنند و یا منبر می‌روند، حکم نمازشان در محل خدمت چیست؟

پاسخ: اگر بقیه شرایط قصر موجود باشد، حکم نماز آنها قصر است و روزه هم نمی‌توانند بگیرند.

[۱۳۱۰] سؤال ۲۱: آیا اعراض نمودن از وطن، با مسافرت گاه به گاه به آن و ماندن چندین روز در آن جا منافات دارد؟  
پاسخ: منافاتی ندارد.

### بلاد کبیره

[۱۳۱۱] سؤال ۲۲: آیا تهران از بلاد کبیره است؟

پاسخ: تهران از بلاد کبیره است؛ ولی بلاد کبیره و غیر کبیره، حکمشان فرقی ندارد.

[۱۳۱۲] سؤال ۲۳: شهر شیراز جزء بلاد کبیره محسوب نشده؛ اما فاصله شمال تا جنوب و شرق تا غرب آن بسیار گسترده و طول

مسافت آن بعضاً مثل بلاد کبیره است. حکم نماز و روزه در این شهر چگونه است؟

پاسخ: بلاد کبیره و صغیره، از نظر احکام تفاوتی ندارند.

چیزهایی که سفر را قطع می‌کند

### قصد ده روز

[۱۳۱۳] سؤال ۲۴: کسی که قصد عشره نموده است، تا چه مسافتی و به چه مدت می‌تواند از محلی که قصد کرده، خارج شود؟

پاسخ: به اطراف نزدیک محل اقامت می‌تواند برود و رفتن به خارج از حد ترخص نیز اگر به حد مسافت شرعی نرسد، چنانچه دو سه ساعت باشد، ضرری به اقامه‌اش نمی‌زند.

[۱۳۱۴] سؤال ۲۵: مسافر، در حالی که نماز ظهر و عصر را نخوانده است، وارد شهری می‌شود که می‌خواهد در آن جا قصد اقامه

نماید. در صورتی که از وقت نماز، بیش از چهار رکعت باقی نمانده باشد، آیا می‌تواند قصد اقامه ده روز نماید، در حالی که با این قصد، نماز ظهرش قضا می‌شود و باید مشغول نماز عصر شود؟

پاسخ: احتیاط این است که اگر ضرورتی وجود نداشته باشد، قصد اقامه نکند.

[۱۳۱۵] سؤال ۲۶: زنی که به مسافرت رفته و قصدش این است که ده روز در جایی بماند، اگر از ابتدای اقامت ده روزه خود حائض

شود و مثلاً پس از هشت روز پاک گردد، در روزهای باقی مانده، نمازش تمام است یا شکسته؟

پاسخ: نمازش را باید تمام بخواند.

[۱۳۱۶] سؤال ۲۷: طلبه‌ای در ایام ماه محرم و صفر جهت تبلیغ از شهر خود به شهر دیگر رفته و قصد ماندن ده روز را نکرده است.

آیا می‌تواند با توجه به این که نمازش شکسته است، در امامت جماعت برای مردم آن منطقه، نمازش را تمام بخواند و نماز خودش را دوباره به صورت شکسته بخواند؟

پاسخ: نمی‌تواند نمازش را تمام بخواند. البته می‌تواند موقع امامت در نماز جماعت، برای این که نمازش تمام باشد، نماز چهار رکعتی را که به طور مسلم از خودش یا میتی قضا شده است، بخواند.

[۱۳۱۷] سؤال ۲۸: طلبی که در ماه مبارک رمضان در یک قریه سکونت اختیار می‌کنند، ولی از روز اول تصمیم دارند که برای امر



تبلیغ به روستاهای دیگر که در فاصله پنج و پانزده کیلومتری هستند، به طور روزانه و بیش از چند ساعت بروند و گاهی هم شب در آن جا بمانند، آیا راهی برای تمام خواندن نماز و گرفتن روزه دارند؟  
پاسخ: مسافر هستند و قصد اقامه آنها درست نیست.

[۱۳۱۸] سؤال ۲۹: مسافری که به نیت نماز دو رکعتی، نماز ظهر را شروع می‌کند، ولی در بین نماز، قصد اقامت ده روز می‌کند و همچنین کسی که قصد اقامت ده روز کرده، به نیت نماز چهار رکعتی وارد نماز ظهر می‌شود و در بین نماز، از قصد ده روز بر می‌گردد، چه باید انجام دهد؟

پاسخ: در فرض اول، اگر وقت وسعت دارد و حداقل به اندازه یک رکعت برای نماز عصر وقت باقی می‌ماند، نماز ظهر را تمام می‌خواند و بعد از آن، نماز عصر را می‌خواند، و گرنه نماز ظهرش باطل است و باید مشغول نماز عصر شود و بعد قضای نماز ظهر را بخواند. در فرض دوم، نماز را باید شکسته بخواند، به شرط آن که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد و اگر داخل شده باشد، نماز باطل است و باید آن را قطع کند و از اول، نماز دو رکعتی بخواند.

[۱۳۱۹] سؤال ۳۰: مسافری بعد از قصد ده روز، یک نماز چهار رکعتی خوانده و از قصد اقامه هم عدول کرده است، ولی نمی‌داند که آیا عدول، قبل از نماز چهار رکعتی واقع شده یا بعد از آن. وظیفه‌اش نسبت به نمازهای آینده چیست؟  
پاسخ: نمازهای بعدی را باید کامل بخواند، اگرچه احتیاط مستحب این است که بین قصر و اتمام جمع کند.

[۱۳۲۰] سؤال ۳۱: اگر در سفر، بعد از قصد ده روز، شروع به روزه گرفتن کنیم، ولی بعد از اذان ظهر و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از قصد خود برگردیم، روزه ما در آن روز صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: روزه آن روز صحیح است.

سی روز توقّف به حال تردید

[۱۳۲۱] سؤال ۳۲: بیماری که مدتی طولانی در شهرستانی غیر از وطن خود بستری است و معلوم نیست که چه مدت دیگر درمان او طول بکشد، تکلیفش درباره نماز و روزه چیست؟

پاسخ: اگر از اول بستری شدن، مردّد است و نمی‌داند درمانش تا چه زمانی طول می‌کشد، تا سی روز نمازش قصر است و روزه هم نمی‌تواند بگیرد؛ ولی پس از آن، نمازش تمام است و روزه‌اش را در صورت نداشتن ضرر باید بگیرد.

### مسائل دیگر نماز مسافر

[۱۳۲۲] سؤال ۳۳: گفته شده: «کسی که از روی جهل به حکم شرعی، نمازش را در سفر تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز لازم نیست». آیا حکم صحیح بودن نماز، درباره کسی که وظیفه‌اش تمام خواندن است، ولی از روی جهل به حکم، نمازش را شکسته می‌خواند نیز صادق است یا خیر؟

پاسخ: حکم صورت قبلی، در این صورت جاری نیست؛ بلکه نمازش باطل است و باید اعاده و یا قضا نماید.

[۱۳۲۳] سؤال ۳۴: آیا بر بچه ممیزی که می‌خواهد نماز بخواند، شکسته خواندن نماز در سفر و کامل خواندن آن در وطن، لازم است یا خیر؟

پاسخ: اگر می‌خواهد نماز را صحیح بخواند تا به ثواب آن برسد، چنانچه در وطن است، باید نماز را تمام بخواند و اگر مسافر است، باید قصر بخواند.



## روزه مسافر

روزه کسانی که ناچارند برای شغل خود سفر کنند

[۱۳۲۴] سؤال ۳۵: آیا حکم نماز و روزه کسی که شغلش مسافرت است (مانند راننده) و کسی که مقدمه شغلش سفر است، تفاوتی دارد؟

پاسخ: تفاوتی ندارد.

[۱۳۲۵] سؤال ۳۶: اگر فردی سرباز باشد و نتواند قصد ده روز کند و قبل از ده روز، به خانه برگردد، روزه او قبول است یا خیر؟  
پاسخ: اگر سرباز، ده روز در یک محل نمی‌ماند، مسافر محسوب می‌شود و روزه‌اش صحیح نیست و نمازش شکسته است؛ ولی اگر عمده دوران سربازی را در یک محل خدمت کند و به حدی در آن جا بماند که دیگر به او مسافر نگویند، محل خدمت برای او حکم وطن را دارد.

[۱۳۲۶] سؤال ۳۷: کارگرانی که محل کار آنها بیش از مسافت شرعی است و هر روز بعد از خوردن سحری و خواندن نماز صبح به محل کار خود می‌روند و قبل از ظهر به وطن خود باز می‌گردند، آیا می‌توانند روزه بگیرند؟

پاسخ: در مفروض سؤال، نماز و روزه آنها در محل کار و در بین راه، همانند محل سکونت، تمام و صحیح است.

[۱۳۲۷] سؤال ۳۸: کارگرانی که چند روز در کارخانه می‌مانند و کار می‌کنند و چند روز را در منزل استراحت می‌نمایند و فاصله بین کارخانه و محل زندگی آنها بیشتر از مسافت شرعی است، نسبت به نماز و روزه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر تعداد روزهایی که در کارخانه می‌مانند، بیشتر از روزهایی باشد که در منزل استراحت می‌کنند، نمازشان در کارخانه کامل است و روزه را هم باید بگیرند و همین حکم را دارند کسانی که تعداد روزهای ماندنشان در کارخانه کمتر از تعداد روزهای استراحت در منزل است، ولی در هر سه روز، یک بار به کارخانه رفت و آمد می‌کنند.

[۱۳۲۸] سؤال ۳۹: این جانب مدت ده سال است که کرج را وطن خود انتخاب نموده‌ام و سه ماه پیش، در سازمانی در شهر تهران به صورت قرار داد ۸۹ روزه مشغول به کار شدم و اکنون ۸۹ روز تمام شده و قرار داد یک ساله بسته‌ام و هر روز صبح از کرج به تهران می‌روم و بعد از ظهر برمی‌گردم. تکلیف من در مورد نماز و روزه چیست؟  
پاسخ: در تهران و کرج و در بین راه، نمازتان تمام است و روزه هم باید بگیرید.

[۱۳۲۹] سؤال ۴۰: سپاه پاسداران به شخصی مأموریت می‌دهد که به یکی از استان‌های هم‌جوار بندر عباس، به مدت پنج روز جهت امور نظامی برود. تکلیف نماز و روزه‌اش چیست؟ اگر برای امور نظامی به جزایر اطراف برود، تکلیف چیست؟ سربازی که همراه اوست، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر محل کارش بندر عباس است و گاهی به او مأموریت داده می‌شود و بیش از مسافت شرعی را طی می‌کند، مسافر محسوب می‌شود و حکم سرباز نیز همین است.

[۱۳۳۰] سؤال ۴۱: افرادی که شغلشان ورزش است (اعم از بازیکنان یا مربی یا همراهان دیگر) و برای مسابقات به شهرها و کشورهای مختلف اعزام می‌شوند، آیا حکم نماز و روزه‌هایشان، حکم نماز و روزه مسافر است؟

پاسخ: اگر هر سه روز، یک بار برای شغلشان سفر کنند و به وطن بازگردند و یا این که تعداد روزهایی که در سفر هستند، بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در وطن هستند، نمازشان در سفر تمام است و روزه‌هایشان را هم باید بگیرند، و گرنه حکم مسافر را دارند.

[۱۳۳۱] سؤال ۴۲: شخصی محل سکونتش در کرج و محل کارش هفته‌ای چند روز در هشتگرد و چند روز در طالقان است و در این مسیر، همیشه در حال ایاب و ذهاب است. این شخص، نماز و روزه‌اش را به چه صورت باید انجام دهد؟

پاسخ: نماز او تمام است و روزه‌اش را باید بگیرد، مگر این که ده روز در وطنش بماند و یا در جایی اقامت کند، که در این صورت، در سفر اول، نماز او قصر است.

[۱۳۳۲] سؤال ۴۳: تکلیف نماز و روزه دانشجویی که در شهر دیگری غیر از محلّ زندگی‌اش درس می‌خواند و هر روز برای درس به آن شهر می‌رود، چیست؟ در بین راه، نماز را قصر بخواند یا تمام؟  
پاسخ: نماز او در راه و در محلّ درس تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۳] سؤال ۴۴: الف. کسی در محلّی مغازه و فروشگاه دارد، ولی جای خریدش جای دیگری است و مرتّب برای خرید، با ماشین می‌رود و جنس می‌آورد و می‌فروشد یا جنس را به جاهای دیگر می‌برد و می‌فروشد و برمی‌گردد. آیا این شخص، حکم دائم السفر را پیدا می‌کند؟

ب. تکلیف نماز و روزه اهل منبری که اغلب هفته‌ها برای وعظ و ارشاد او را به شهرهای دیگر دعوت می‌کنند، چیست؟  
پاسخ: اگر حداقل هر سه روز یک بار و یا هر شش روز دو بار و... سفر کند و یا اگر تعداد سفر او کمتر از این است، تعداد روزهایی که در سفر است بیشتر از تعداد روزهایی در وطن باشد، نمازش در سفر کامل است و روزه هم باید بگیرد.  
[۱۳۳۴] سؤال ۴۵: راننده‌ای در خطی کار می‌کرد که مسافت آن کمتر از مسافت شرعی بود. اکنون چند ماه است که در خطی کار می‌کند که مسافت آن به اندازه حد شرعی است؛ ولی ممکن است باز خط عوض شود و در کمتر از مسافت شرعی کار کند. حکم نماز و روزه او چگونه است؟  
پاسخ: نمازش تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۵] سؤال ۴۶: مهندسی در کارخانه‌ای کار می‌کند و اغلب روزها از خانه به آن کارخانه می‌رود و بر می‌گردد و ممکن است یک یا دو روز، کارش تعطیل شود. نماز و روزه این شخص چگونه است؟  
پاسخ: نماز این شخص در محلّ کار و در رفت و برگشت، تمام است و روزه هم باید بگیرد.

[۱۳۳۶] سؤال ۴۷: کسی در محلّی کاری پیدا کرده و آن محل، با محلّ زندگی‌اش چهار یا پنج فرسخ فاصله دارد و هر روز به آن جا رفت و آمد می‌کند؛ ولی نمی‌داند کارش در آن جا دائمی خواهد بود یا موقّتی است. تکلیف نماز و روزه این شخص چیست؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، اگر به مقداری در آن محل، کارش ادامه پیدا کند که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نشود، آن محل برایش حکم وطن را پیدا می‌کند و نیز اگر رفت و آمدش به آن جا برای کار به حدّی باشد که بگویند کار و شغل او در سفر است، هم در محلّ کار و هم در بین راه، نمازش تمام است.

[۱۳۳۷] سؤال ۴۸: فردی به عنوان نیروی رسمی، در سپاه پاسداران مشغول به کار است. تکلیف وی در موارد ذیل چیست:  
الف. سفر، مقدمه شغل اوست؛ یعنی فاصله بین محلّ کار و شهری که در آن زندگی می‌کند، به اندازه مسافت شرعی است. اگر او بخواهد هفته‌ای یک بار بین شهر خود و محلّ کار رفت و آمد نماید، چه باید بکند؟

ب. اگر ساعت یازده از محلّ کار خارج شود و در بین راه، اذان گفته شود و بخواهد نماز بخواند، قصر بخواند یا کامل؟  
پاسخ: چنانچه مدتی از اشتغال او در آن محل گذشته، به طوری که دیگر در آن جا به او مسافر گفته نمی‌شود، محلّ کار برای او حکم وطن را دارد و نمازش در محلّ کار تمام است و روزه‌اش را هم باید در آن جا بگیرد؛ ولی در بین راه نمازش شکسته است؛ اما قبل از گذشتن این مدت از اشتغال، نمازش هم در محلّ کار و هم در بین راه شکسته است و نمی‌تواند روزه‌اش را بگیرد، مگر آن که روزهایی که در محلّ کار می‌ماند، بیشتر از تعداد روزهایی باشد که در منزل می‌ماند که در این صورت، هم در محلّ کار و هم در بین راه نمازش کامل است.

ج. اگر ساعت یازده از محلّ کار خارج و به منظور کار شخصی، به مقصد شهر دیگری که فاصله‌اش بیشتر از مسافت شرعی است،

حرکت کند، تکلیفش چیست؟

پاسخ: با توجه به پاسخ قسمت «الف» و «ب»، اگر محل کار در حکم وطن او باشد، چنانچه به قصد مسافت شرعی از حد ترخص محل کار خارج شود، باید نمازش را شکسته بخواند و اگر محل کار در حکم وطن او نباشد، به محض خروج از محل کار نمازش شکسته است.

### روزه نذری در سفر

[۱۳۳۸] سؤال ۴۹: آیا انسان می‌تواند نذر کند که در سفر روزه بگیرد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۳۳۹] سؤال ۵۰: کسی که نذر دارد که روز اول هر ماه را روزه بگیرد، اگر روز اول ماه، مصادف با ایام مسافرت او شد، آیا باید

به نذرش عمل کند یا بعداً قضایش را به جا آورد یا هیچ تکلیفی ندارد؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر هم روزه بگیرد، در این صورت باید همان روز را در سفر روزه بگیرد و اگر این طور نذر

نکرده، می‌تواند سفر کند و سپس قضای آن را به جا آورد.

[۱۳۴۰] سؤال ۵۱: آیا انسان در زمانی که در مکه یا مدینه یا شهر دیگری است، می‌تواند نذر کند که در این شهر و در حال

مسافرت روزه بگیرد یا لازم است پیش از رسیدن به آن شهر، نذر کرده باشد؟

پاسخ: در مدینه سه روز روزه گرفتن مستحب است و در سفر، روزه نذری گرفتن اشکال ندارد؛ ولی باید نذر کرده باشد که روزه

را در سفر بگیرد و در هر کجا که نذر کرده باشد، نذرش نافذ است.

[۱۳۴۱] سؤال ۵۲: شخصی نیت و نذر کرده که هر دوشنبه را روزه بگیرد و در نیتش این که روزه گرفتن او در روزهای دوشنبه

باشد، لحاظ شده و فرقی برایش نمی‌کند که روزه قضای پدر و مادرش باشد یا روزه قضای خودش یا روزه مستحبی که به واسطه

این نذر، واجب شده است. حال اگر در روز دوشنبه مسافر باشد، آیا می‌تواند روزه قضای خود یا پدر و مادر یا اقوام خود را نیت

کند؟

پاسخ: اگر هنگام نذر قصد کرده که حتی اگر در حال سفر هم باشد، روزه بگیرد، در سفر می‌تواند روزه مستحبی را بگیرد؛ ولی

روزه قضای خود یا دیگران را نمی‌تواند در سفر بگیرد.

[۱۳۴۲] سؤال ۵۳: کسی نذر می‌کند در روزهای معینی که کمتر از ده روز است و قرار است به مسافرت برود، در سفر روزه بگیرد.

اگر برنامه مسافرتش منتفی شود، آیا با توجه به این که نذر کرده بود که در سفر روزه بگیرد، باز هم گرفتن روزه واجب است یا

خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، گرفتن روزه واجب نیست.

[۱۳۴۳] سؤال ۵۴: کسی که نذر کرده تمام ماه شعبان را روزه بگیرد، آیا جایز است در این ماه مسافرت کند؟

پاسخ: اگر نذر کرده که حتی در سفر نیز روزه بگیرد، می‌تواند به سفر برود و باید روزه‌اش را در سفر هم بگیرد و اگر نذر نکرده

باشد که حتی در حال سفر هم روزه بگیرد، می‌تواند سفر کند و بعد از مسافرت قضای آن را به جا آورد.

### روزه مستحبی در سفر

[۱۳۴۴] سؤال ۵۵: گرفتن روزه مستحبی در سفر چه حکمی دارد؟

پاسخ: روزه مستحبی را نمی‌توان در سفر گرفت، مگر این که نذر کرده باشد که روزه را در سفر بگیرد یا نذر کرده باشد که روز معینی را چه در سفر باشد و چه در حضر، روزه بگیرد که در این صورت اشکال ندارد.

### سؤالات دیگر روزه مسافر

[۱۳۴۵] سؤال ۵۶: کسی که در ماه رمضان، قبل از ظهر، به قصد مسافرت شرعی از منزل حرکت می‌کند، ولی حرکتش را طوری

تنظیم می‌کند که قبل از اذان ظهر از حدّ ترخص خارج نشود، آیا روزه‌اش صحیح است؟

پاسخ: بنا بر احتیاط باید آن روز را روزه بگیرد و سپس قضا نماید.

[۱۳۴۶] سؤال ۵۷: شخصی یقین دارد قبل از ظهر، در ماه مبارک رمضان مسافرت می‌کند و بنا بر این از ابتدای نیت روزه آن روز را

نمی‌کند. اگر قبل از شروع سفر با توجه به این که نیت روزه نداشته، افطار کند، جایز است یا نه؟

پاسخ: در صورت فرض شده، جایز نیست افطار کند تا این که از حدّ ترخص بگذرد.

[۱۳۴۷] سؤال ۵۸: کسی که در ماه رمضان، سحری خورده و یقین دارد که قبل از ظهر به وطنش می‌رسد، آیا باید قبل از اذان صبح،

نیت روزه کند یا بعد از رسیدن به وطن؟

پاسخ: نیت کردن برای روزه، در حال سفر صحیح نیست؛ ولی اگر قبل از ظهر به وطن برسد و تا آن زمان، افطار نکرده باشد، باید

نیت روزه کند و روزه‌اش صحیح است.

[۱۳۴۸] سؤال ۵۹: در رساله‌های عملیه آمده است: «کسی که حکم شکسته شدن نماز در سفر را نمی‌داند و نمازش را چهار رکعتی

می‌خواند، نمازش صحیح است و اعاده در وقت و قضای در خارج وقت لازم ندارد». آیا این حکم، در مورد روزه در سفر هم وجود

دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر جاهل باشد که در مسافرت باید روزه را افطار کند و روزه بگیرد، روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد و همچنین اگر به

علت جهل به موضوع یا خصوصیات موضوع روزه بگیرد (مثل این که سفرش به اندازه مسافت شرعی باشد، ولی او نداند که به

اندازه مسافت شرعی است)، باز هم روزه‌اش صحیح است و قضا ندارد.

[۱۳۴۹] سؤال ۶۰: کسی که در ماه رمضان، به مقدار مسافت شرعی به سفر می‌رود و در همان روز، پیش از اذان ظهر به وطن بر

می‌گردد، اگر چیزی از مفطرات روزه را انجام نداده باشد، آیا می‌تواند آن روز را روزه بگیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، وقتی به وطن رسید، باید نیت روزه رمضان نماید و روزه‌اش صحیح است.

[۱۳۵۰] سؤال ۶۱: اگر مسافری در ماه رمضان جنب باشد و پیش از ظهر با حال جنابت به محلّ سکونت خود برسد، آیا روزه آن

روز بر او واجب است؟

پاسخ: اگر قبل از طلوع فجر جنب شده و عمداً تا طلوع فجر بر جنابت باقی مانده یا این که پس از طلوع فجر در سفر عمداً خودش

را جنب کرده باشد، آن روز را نمی‌تواند روزه بگیرد و باید بعد از رمضان قضای آن را به جا آورد و اگر پس از طلوع فجر بدون

اختیار جنب شده باشد (مثل این که در خواب محتلم شده باشد)، باید آن روز را روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است و اگر پیش از

طلوع فجر جنب شده باشد، ولی بقای بر جنابت او تا طلوع فجر عمدی نباشد (مثل این که در خواب، پیش از طلوع فجر محتلم شود

و بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود)، احتیاط واجب این است که آن روز را روزه بگیرد و بعد از رمضان نیز آن را قضا نماید.

[۱۳۵۱] سؤال ۶۲: مسافری در حال روزه ماه رمضان، نزدیک غروب در هواپیما می‌نشیند و به سوی مغرب حرکت می‌کند. اگر

هنوز در هواپیما آفتاب را ببیند و آفتاب غروب نکرده باشد، ولی در مبدئی که از آن حرکت کرده، قدری هم از غروب آفتاب گذشته باشد، آیا می‌تواند روزه خود را بخورد؟

پاسخ: مادامی که آفتاب برای آن شخص غروب نکرده است، افطار جایز نیست، هر چند در شهری که او بوده، آفتاب غروب کرده باشد.

[۱۳۵۲] سؤال ۶۳: کسی که در ماه رمضان هر شب از حدّ ترخص محلّ اقامت خود و به مقدار کمتر از مسافت شرعی خارج می‌شود و در همان شب یا بعد از اذان صبح و قبل از زوال باز می‌گردد، روزه‌اش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر به محلی که می‌رود، جزء توابع محلّ اقامت مثل مزارع و بساتین و... و ملحق به محلّ اقامت باشد، به طوری که رفتن به آن جا منافی با صدق عرفی اقامه در بلد نداشته باشد و یا اگر این طور نیست، زمان خروج از محلّ اقامه بیش از یکی دو ساعت نباشد، اشکال ندارد، و گرنه تحقق اقامه مشکل است.

[۱۳۵۳] سؤال ۶۴: تعدادی از ایرانیان در ماه مبارک رمضان عازم سوریه می‌شوند و مایلند قصد ده روز کنند و روزه بگیرند. زائران معمولاً در منطقه زینبیه یا دمشق مستقر می‌شوند و هر روز بین این دو مکان تردد دارند و فاصله میدان مرجه در مرکز دمشق تا زینبیه، حدود سیزده کیلومتر است و هم اکنون تقریباً دمشق و زینبیه به هم متصل شده‌اند. آیا زائران می‌توانند در یکی از این دو مکان، قصد ده روز نموده، روزه بگیرند و روزها بین این دو مکان تردد نمایند؟

پاسخ: اگر به طوری که هم متصل یا نزدیک باشند که مجموعاً یک شهر محسوب شوند یا آن که منطقه زیارتگاه، جزء حومه و توابع شهر باشد و عرفاً رفت و آمد و توقف در آن جا منافی با اقامت در آن شهر محسوب نشود، می‌توانند قصد اقامت کنند و نمازشان تمام و روزه‌هایشان صحیح است.

[۱۳۵۴] سؤال ۶۵: اگر به یکی از چهار مکانی سفر کنیم که در مسافت می‌توان نماز را در آن مکان‌ها هم قصر و هم تمام خواند و قصدمان این باشد که نمازمان را تمام بخوانیم، آیا می‌توانیم در این صورت در مکان‌های ذکر شده، روزه هم بگیریم یا نه؟

پاسخ: روزه گرفتن در آن چهار مکان صحیح نیست، مگر آن که مانند دیگر جاهایی که به آنها سفر می‌کنید، قصد ده روز نمایید و یا اگر قصد ده روز نمی‌کنید، سی روز به حال تردید بمانید که پس از گذشت سی روز می‌توانید روزه بگیرید. البته می‌توان برای برآورده شدن حاجات، در شهر مدینه بدون قصد ده روز، سه روز روزه مستحبی گرفت و احتیاط این است که در روزهای چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه باشد.

[۱۳۵۵] سؤال ۶۶: این جانب به اتفاق همسر و سه نفر از دوستان، در روز اول ماه مبارک رمضان، زیارت عتبات عالیات عراق نصیمن شده است. با توجه به این که نمی‌توان در موقع زیارت روزه گرفت، رفتن به این سفر، چه طور است؟

پاسخ: اشکالی در این سفر نیست و ان شاء الله ثواب هم دارد.

[۱۳۵۶] سؤال ۶۷: مردی شغلش سفر کردن است و همسرش هم در سفر او را همراهی می‌کند؛ ولی شغل همسرش سفر کردن نیست؛ بلکه می‌خواهد صرفاً همراه شوهرش باشد و یا به قصد خدمت کردن به شوهر، او را همراهی می‌کند. حکم نماز و روزه این زن چگونه است؟

پاسخ: در فرض مذکور، در هر دو صورت باید نمازش را قصر بخواند و روزه‌اش را افطار نماید و اشکالی ندارد.

### اعتکاف مسافر

[۱۳۵۷] سؤال ۶۸: بسیاری از زائران خانه خدا، خواهان اعتکاف در مسجد الحرام هستند. با توجه به فرصت معنوی و لزوم روزه

گرفتن برای اعتکاف و مسافر بودن زائران در مکه مکرمه، آیا می‌توانند پس از حضور در مکه مکرمه با نذر کردن، به اعتکاف بپردازند؟

پاسخ: با نذر می‌توانند در سفر روزه بگیرند؛ بنا بر این اعتکاف آنان مانعی ندارد.

[۱۳۵۸] سؤال ۶۹: کسی که مسافر است و دوست دارد در مراسم اعتکاف شرکت کند، چه باید بکند؟

پاسخ: اگر نذر کند که در حال سفر روزه بگیرد، مشکل اعتکاف از ناحیه روزه رفع می‌شود و می‌تواند در حالی که مسافر است، معتکف شود.

[۱۳۵۹] سؤال ۷۰: شخصی نذر کرده در ایام البیض ماه رجب، در مسجد مقدس جمکران معتکف شود و نذر کرده که در صورت

مسافر بودن، روزه هم بگیرد. آیا نذر و اعتکاف او در صورت مسافر بودن صحیح است؟

پاسخ: نذر و اعتکاف مذکور، اشکال ندارد.

### خمس

#### {خمس و وجوب آن}

[۱۳۶۰] سؤال ۱: خمس و زکات، به عین اموال مکلف تعلق می‌گیرد یا بر ذمه او می‌آید؟

پاسخ: خمس و زکات، هر دو حقی هستند که به مالیت اموال تعلق می‌گیرند، نه به عین اموال و قابلیت انتقال به ذمه را دارند.

[۱۳۶۱] سؤال ۲: با توجه به این که خمس از ضروریات دین است و منکر آن، مرتد محسوب می‌شود، اگر شخصی اعلام نماید

سهام امام علیه السلام که نصف خمس است، در زمان غیبت امام علیه السلام نباید پرداخت شود، آیا این شخص، منکر ضروری دین محسوب می‌شود و حکم کافر بر او جاری است یا خیر؟

پاسخ: انکار نمودن چیزی از طرف منکر، با اعتقاد به این که آن چیز جزء دین است و انکارش باعث انکار توحید و نبوت می‌شود، موجب کفر و ارتداد است، و گرنه موجب کفر و ارتداد نمی‌شود.

[۱۳۶۲] سؤال ۳: حکم شخصی که خمس خود را نمی‌دهد و یا در پرداخت آن سستی به خرج می‌دهد، از نظر خدا و رسول او

چیست؟

پاسخ: معصیت نموده و تصرفش در مالی که خمس آن را نداده، جایز نیست، مگر این که به ذمه خود بگیرد که خمس را بدهد که در این صورت، تصرف در آن مال جایز است.

[۱۳۶۳] سؤال ۴: عده‌ای گمان می‌کنند که سادات نباید خمس پرداخت کنند و فقط خمس را دریافت می‌کنند. آیا این مطلب،

صحیح است یا خیر؟

پاسخ: سادات و غیر سادات در مسأله وجوب پرداخت خمس فرقی ندارند.

[۱۳۶۴] سؤال ۵: شروع وجوب خمس از چه زمانی است؟

پاسخ: از زمان حصول ربح و درآمد برای مکلف، خمس به آن تعلق می‌گیرد و برای پرداخت تا یک سال فرصت دارد، مگر این که در طول سال آن را در مؤونه مصرف کرده باشد که در این صورت پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۳۶۵] سؤال ۶: اگر فردی از مرجعی تقلید می‌کرده که خمس بعضی از چیزها را واجب نمی‌دانسته و اکنون از مرجعی تقلید

می‌کند که خمس آن چیزها را واجب می‌داند، وظیفه فعلی او چیست؟

پاسخ: اگر عین مال مذکور موجود باشد و جزء مؤونه محسوب نشود، باید خمس آن را طبق تقلید فعلی بپردازد و آنچه در سابق بوده و مصرف شده، اکنون نسبت به آن، تکلیف ندارد.

### خمس اموال و هزینه‌های گوناگون

#### درآمد حاصل از معدن

[۱۳۶۶] سؤال ۷: چیزهایی مثل گچ، آهک، نفت و نمک که از زمین استخراج شده است، اگر معلوم باشد که خمس آنها داده نشده است، آیا لازم است خمس آنها داده شود؟ و آیا استخراج کردن توسط دولت یا اشخاص، اثری در حکم دارد یا خیر؟  
پاسخ: اگر معدن توسط افراد استخراج شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر توسط دولت استخراج شود، مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس بپردازند.

[۱۳۶۷] سؤال ۸: حکم پرداخت خمس، در خصوص معادن دولتی چیست؟  
پاسخ: اگر معادن به نحو مشروع در اختیار افراد قرار گرفته، ولو به صورت اجاره باشد، باید خمس مقداری را که استخراج کرده‌اند، بپردازند، و گرنه مؤمنین مجاز به تصرف در آنها می‌باشند و لازم نیست خمس بپردازند.

[۱۳۶۸] سؤال ۹: آیا معدن سنگ هم در پرداخت خمس، حکم سایر معادن را دارد؟  
پاسخ: در معدن، اگر بعد از کسر هزینه‌های استخراج، مقدار آن به حد نصاب رسید، خمس واجب است و نصاب آن به مقدار پانزده مثقال طلا است. حکم معدن سنگ نیز همانند حکم سایر معادن است.

[۱۳۶۹] سؤال ۱۰: مستأجری زمینی را که در آن معدن واقع شده است، اجاره می‌کند و به استخراج معدن می‌پردازد. پرداخت خمس منافع معدن، بر عهده مالک است یا مستأجر؟  
پاسخ: خمس، بر عهده مستأجر است.

[۱۳۷۰] سؤال ۱۱: اگر مقداری از درآمد حاصل از معدن که پس از استخراج، خمس آن داده شده، تا سر سال باقی بماند، آیا باید دوباره خمس آن داده شود؟

پاسخ: یک بار خمس دادن کافی است و لازم نیست در سر سال خمسی، دوباره خمس آن را بپردازد.  
[۱۳۷۱] سؤال ۱۲: معادنی مثل گچ و سنگ که پس از استخراج، خمس به آنها تعلق گرفته و خمس آنها پرداخت نشده و محصول آنها در اماکن عمومی به کار رفته است، حکمش چیست؟ نماز در آنها چه صورتی دارد؟

پاسخ: شخصی که معدن گچ و سنگ را استخراج نموده و خمس آنها را نداده و به مصرف اماکن عمومی رسانده است، باید خمس آنها را بپردازد و یا از مرجع تقلیدش اجازه بگیرد که در آن صورت، اشکال برطرف می‌شود و در هر حال، مؤمنینی که در این گونه اماکن نماز می‌خوانند، تکلیفی ندارند و نمازشان صحیح است.

[۱۳۷۲] سؤال ۱۳: معدنی متعلق به یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو است. آیا خود شرکت باید قبل از پرداخت سود معدن به اعضای تعاونی، خمس معدن را بپردازد یا بر خود اعضا واجب است که خمس خود را از محل سود دریافتی بپردازند؟  
پاسخ: پس از کسر هزینه‌ها، هر کس سهمش به اندازه نصاب در معدن (پانزده مثقال طلا) برسد، خمس آن بر او واجب است و اگر به اندازه نصاب نباشد، خمس واجب نیست.

#### مالی که از غواصی به دست آید



[۱۳۷۳] سؤال ۱۴: اگر شخصی به هنگام غواصی در دریا اشیای با ارزشی را که در دریا افتاده است، پیدا کند، حکمش چیست؟  
 پاسخ: حکم لُقطه را دارد، مگر این که بداند صاحب آن مال از آن اعراض کرده است که در این فرض، غواص مالک آن می‌شود؛ ولی از باب این که این مال از راه غواصی به دست آمده، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.  
 مال حلال مخلوط به حرام

[۱۳۷۴] سؤال ۱۵: کسی که مال حرام با اموالش مخلوط شده و صاحبش را نمی‌شناسد و می‌داند که مقدار مال حرام، کمتر یا بیشتر از یک پنجم کل اموال است، ولی مقدار دقیق آن را نمی‌داند، آیا با دادن خمس، بقیه اموالش حلال می‌شود یا کار دیگری باید انجام دهد؟

پاسخ: بعید نیست که وجوب دادن خمس، به صورتی منحصر باشد که نمی‌داند حرام زیادتر و یا کمتر از خمس همه مال است؛ ولی اگر می‌داند حرام، کمتر از خمس همه مال است، بعید نیست که اگر قدر متیقن را اخراج کند، کافی باشد، گرچه احتیاط، در اخراج خمس است، و اگر اجمالاً می‌داند که حرام، زیادتر از خمس همه مال است، واجب است بعد از دادن خمس، مقداری را هم علاوه بر خمس، به قدر متیقن پردازد و احتیاط این است که مقدار زاید بر خمس را نیز در مصارف خمس هزینه کند.

[۱۳۷۵] سؤال ۱۶: اگر مال حلالی که به آن خمس تعلق گرفته، با مال حرام مخلوط شود و مقدار مال حرام و صاحب آن مجهول باشد، چگونه باید عمل کرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر علم به بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از یک پنجم کل مال مخلوط نداشته باشد، ابتدا خمس همه مال مخلوط را به جهت پاک شدن از حرام بدهد و سپس از مال باقی‌مانده، مقداری را که یقین دارد مال حلال است، خممش را پردازد.

[۱۳۷۶] سؤال ۱۷: اگر کسی با مال حلال مخلوط به حرام که وظیفه‌اش در مورد آن، پرداخت خمس است، قبل از پرداختن خمس، معامله و خرید و فروش کند، حکم وضعی و تکلیفی آن چیست؟

پاسخ: اگر برای تصرف در آن مال اجازه نگرفته و پرداختن خمس را هم به عهده نگرفته باشد، از نظر تکلیفی جایز نیست؛ اما از جهت حکم وضعی، معامله صحیح است و باید به جای پرداختن خمس، قدر متیقن از مقدار حرام را پردازد.

[۱۳۷۷] سؤال ۱۸: کسی که حق دیگران بر ذمه اوست، نه در عین اموال او، آیا باید مثل کسی که اموالش با حرام مخلوط شده است، خمس بدهد یا وظیفه‌اش چیز دیگری است؟

پاسخ: در صورت مذکور، خمس واجب نیست. اگر مقدار یا ارزش آن را می‌داند، ولی صاحبش را نمی‌شناسد و یا می‌داند صاحب آن در بین افراد غیر محصور است، با اجازه حاکم شرعی از طرف صاحبش صدقه بدهد و یا به خود حاکم شرع برساند و اگر می‌داند که صاحب آن در بین افراد محصور است، در صورت عدم امکان راضی کردن آنها، بین آنها توزیع کند و چنانچه مقدار و ارزش آن را نمی‌داند و تردید بین مقدار کمتر و مقدار بیشتر دارد، اگر مقدار کمتر را پردازد، کافی است.

### سرمایه، ابزار و وسایل کسب و کار

[۱۳۷۸] سؤال ۱۹: آیا به سرمایه خمس تعلق می‌گیرد یا به سود حاصل از آن یا حکم مسأله به صورت دیگری است؟  
 پاسخ: اگر با سرمایه فقط مؤونه زندگی حاصل شود، خمس ندارد و اگر بیش از آن به دست آید، باید به نسبت زیادی، خمس آن پرداخت شود و منافع حاصل از آن، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۷۹] سؤال ۲۰: آیا به ابزار کسب و کار انسان که از درآمد بین سال آن را تهیه می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟  
 پاسخ: اگر با آن ابزار فقط تحصیل مؤونه زندگی خود را می‌کند، خمس ندارد؛ ولی اگر زیادتر از مؤونه زندگی را به دست



می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن ابزار را بپردازد.

[۱۳۸۰] سؤال ۲۱: شخصی مقلد مرجعی بوده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب نمی‌دانسته و سال‌ها بدین صورت گذشته و احیاناً در طول این سال‌ها مقداری از سرمایه و ابزار و آلاتی که خمس آنها داده نشده، از بین رفته است. اکنون پس از فوت آن مرجع بزرگوار، مقلد مرجع دیگری شده که خمس سرمایه و ابزار کار را واجب می‌داند. آیا حالا نسبت به سرمایه و ابزار باقی مانده و از بین رفته، تکلیفی دارد؟

پاسخ: در مورد سرمایه و ابزار و آلاتی که عین آنها باقی مانده است، باید بر طبق فتوای مرجع تقلید فعلی‌اش عمل نماید و نسبت به سرمایه و ابزار و وسایل از بین رفته، وظیفه‌ای ندارد.

[۱۳۸۱] سؤال ۲۲: آیا خمس سرمایه و وسایل کسب و کار را باید موقع شروع به کسب و کار پرداخت کرد یا پس از گذشتن سال؟ اگر پس از گذشتن یک سال واجب می‌شود، باید یک سال تمام از آن بگذرد یا با رسیدن سال خمسی باید پرداخت شود؟  
پاسخ: خمس سرمایه هم مانند خمس سایر منافع است؛ یعنی گذشتن یک سال تمام، ارفاق است و اگر بعد از یک سال تمام، خمس آن را بدهد، تکلیف خود را انجام داده است و اگر سال خمسی دارد و وقت آن زودتر می‌رسد، چنانچه خمس سرمایه را در این وقت هم بدهد، بی‌اشکال است و اگر هنگام شروع به کسب و کار هم پرداخت کند، صحیح است.

[۱۳۸۲] سؤال ۲۳: کسی که یک میلیون تومان سرمایه دارد و خمس آن را داده است، اگر در بین سال، مقدار زیادی از سرمایه او از بین برود، ولی تا پایان سال، دوباره مقدار زیادی سود کند و کسری سرمایه جبران شود، آیا لازم است خمس این مقدار را بپردازد؟ اگر تمام کسری جبران نشود، آیا جایز است از درآمد سال بعد، کسری سرمایه جبران شود؟

پاسخ: اگر بعد از حصول اولین سود، ضرری به سرمایه او وارد شود، می‌تواند آن را از درآمد آن سال کسر نماید؛ ولی ضرر سال قبل را نمی‌تواند از منافع سال بعد جبران کند، مگر این که در صورت عدم جبران، در مضیقه بیفتد.

[۱۳۸۳] سؤال ۲۴: شخصی یک میلیون تومان سرمایه دارد و در پایان سال خمسی دویست هزار تومان را به عنوان خمس می‌پردازد. آیا در پایان سال بعدی، سرمایه مخمس را که دیگر لازم نیست خمس آن را بدهد، هشتصد هزار تومان حساب کند یا یک میلیون تومان؟

پاسخ: سرمایه مخمس، هشتصد هزار تومان است.

[۱۳۸۴] سؤال ۲۵: کسی که از درآمد بین سال خود، آلات و ابزار کسب تهیه نموده و در آخر سال می‌خواهد خمس آنها را به عنوان سرمایه حساب کند، آیا باید قیمت فعلی آنها را در نظر بگیرید یا قیمت وقت خرید را؟ لازم به ذکر است که گاهی قیمت ابزار آلات بالا می‌رود و گاهی تنزل پیدا می‌کند.

پاسخ: قیمت فعلی را حساب نماید.

[۱۳۸۵] سؤال ۲۶: کسی که خمس ابزار و آلات کسب و کارش را پرداخته است و در آخر سال خمسی قیمت ابزار و آلات زیاد شده است، آیا خمس جدیدی بر عهده‌اش آمده یا دیگر چیزی بر عهده‌اش نیست؟

پاسخ: ترقی قیمت آن ابزار و وسایل، تا فروخته نشده، خمس ندارد.

[۱۳۸۶] سؤال ۲۷: حکم خمس وسایل مصرفی پزشکی (مثل لوازم پانسمان و تزریق و...) که پزشکان برای بیماران استفاده می‌کنند، چیست؟

پاسخ: اگر در پایان سال خمسی چیزی از آنها باقی مانده باشد، به آنها خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۳۸۷] سؤال ۲۸: پزشکان برای معاینه و معالجه بیمار، نیاز به وسایل پزشکی دارند. در صورت خرید این وسایل، حکم خمس موارد ذیل چگونه است؟

الف. در صورتی که وسایل را به طور نقد خریداری کرده باشند.

ب. در صورتی که وسایل را به طور اقساطی خریداری کرده باشند و به تدریج در ظرف چند سال، اقساط آنها را بپردازند.

ج. در صورتی که مبلغی را وام گرفته و این وسایل را خریده باشند و ماهانه اقساط وام را بپردازند.

پاسخ: چنانچه آن وسایل را به صورت نقد خریده‌اند، اگر با آن وسایل، فقط مؤونه زندگی خود را تحصیل می‌کنند، نه بیش از آن را، به آن وسایل خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر بیش از مؤونه زندگی را به دست می‌آورند، به نسبت زیادی، خمس به آن وسایل تعلق می‌گیرد و چنانچه وسایل پزشکی را به صورت قسطی و یا با گرفتن وام خریده‌اند، آن نسبتی از وسایل که قسط آن را پرداخته‌اند، اگر با آن کمتر و یا به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آورند، خمس ندارند و اگر بیش از مؤونه به دست می‌آورند، به نسبت زیادی به آنها خمس تعلق می‌گیرد و به آن نسبتی از وسایل که هنوز قسط آنها پرداخت نشده، خمس تعلق نمی‌گیرد، ولی درآمد حاصل از آن، چنانچه در مؤونه صرف نشود، خمس دارد.

[۱۳۸۸] سؤال ۲۹: چنانچه قسمتی از لوازم زندگی مورد نیاز خود را بفروشیم و با آن ابزار کار تهیه نماییم. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر با ابزار کسب مذکور، فقط به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۳۸۹] سؤال ۳۰: کسی که با سرمایه قرضی به کسب و کار می‌پردازد، آیا لازم است خمس سرمایه خود را بدهد؟

پاسخ: تا قرض را ادا نکرده است، خمس ندارد؛ ولی وقتی که قرض را ادا کرد، به نسبت ادای قرض، سرمایه را محاسبه می‌کند، اگر با آن مقدار از سرمایه فقط مؤونه زندگی‌اش را به دست می‌آورد، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه را تحصیل می‌کند، باید به نسبت زیادی، خمس آن مقدار از سرمایه را بپردازد.

[۱۳۹۰] سؤال ۳۱: شخصی است که اگر خمس سرمایه‌اش را بدهد، دیگر نمی‌تواند امرار معاش کند، تکلیفش چیست؟ پاسخ: دادن خمس لازم نیست.

[۱۳۹۱] سؤال ۳۲: چنانچه کالاهای هدیه داده شده، تبدیل به پول نقد شود و به عنوان سرمایه مورد استفاده قرار گیرد، مشمول خمس می‌شود یا حکم سرمایه محتمس را دارد؟

پاسخ: هدیه، اگر مقدار آن به قدری نباشد که بتواند بخشی از زندگی انسان را اداره کند، خمس ندارد و اگر بتواند بخشی از زندگی را اداره کند، چنانچه قبل از گذشتن سال در مؤونه صرف شود، باز هم خمس ندارد و یکی از موارد صرف در مؤونه این است که آن را سرمایه قرار دهد و با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن به دست آید؛ ولی اگر هدیه را سرمایه خود قرار دهد و با آن بیش از مخارج زندگی را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کند.

### سهام شرکتها

[۱۳۹۲] سؤال ۳۳: اگر شخصی با درآمد بین سال سهام بخرد و مدتی پس از گذشتن سال خمسی، بدون این که خمس آنها را پرداخته باشد، با سود آنها را بفروشد، آیا باید فوراً خمس اصل سرمایه و سود حاصل از آن را بدهد یا خیر؟ پاسخ: باید فوراً خمس بالاترین قیمت سهام را از سر سال خمسی تا زمان فروش بپردازد.

[۱۳۹۳] سؤال ۳۴: کسی که منزل شخصی ندارد و از درآمد خود، سهامی از شرکت‌های دولتی یا خصوصی خریداری کرده، آیا به سهام او خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به سهام، خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که برای تحصیل مؤونه زندگی، با درآمد خود به خرید و فروش سهام بپردازد و چیزی زیادت از مؤونه عاید او نگردد.

[۱۳۹۴] سؤال ۳۵: کسی که سهام شرکت‌های دولتی یا غیر دولتی را خریده و چند سال از این موضوع گذشته و در طی این چند سال، به طور مرتب ارزش و قیمت این سهام بالا و پایین رفته و در طی این مدت، خمس سهام را پرداخت نکرده است، چگونه باید خمس آنها را حساب کند؟

پاسخ: باید خمس بالاترین قیمت از سر سال خمس اول تا زمان پرداخت را بدهد.

[۱۳۹۵] سؤال ۳۶: شخصی خمس سهامی را که خریداری کرده، پرداخت نموده و پس از آن، ارزش سهام او بسیار بالا رفته است، آیا باز هم چیزی بدهکار است یا نه؟

پاسخ: باید سر هر سال خمس، خمس ترقی واقعی قیمت سهام را بپردازد.

[۱۳۹۶] سؤال ۳۷: شرکتی تأسیس شده که متعلق به رزمندگان یکی از لشکرهاست. هر فرد برابر اساسنامه شرکت، مقداری سهام خریداری نموده که بخشی از پول آن را به صورت نقد پرداخته و بقیه را لشکر از طرف او پرداخت و سرمایه گذاری نموده و به تدریج از حقوق او در طی چند سال کسر می‌کند و تا زمانی که تمام مبلغ پرداخت شده از طرف لشکر از حقوق فرد کسر نشود، آن فرد حق برداشت و انتقال به غیر را ندارد. آیا سرمایه‌ای را که لشکر گذاشته است، خمس دارد؟

پاسخ: تا اقساط به پایان نرسیده و نمی‌تواند در آن تصرف نماید، اصل سرمایه، متعلق خمس نیست؛ ولی پس از پایان اقساط، باید خمس ارزش فعلی سهام را بپردازد.

## مغازه

[۱۳۹۷] سؤال ۳۸: مغازه‌ای که جهت کسب خریداری می‌شود، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با کسب در آن مغازه، فقط تحصیل مؤونه زندگی شود، خمس ندارد.

[۱۳۹۸] سؤال ۳۹: کسی خانه‌ای ساخته و در آن چند مغازه هم احداث کرده است تا علاوه بر سکونت خود، از راه اجاره مغازه‌ها گذران زندگی نماید. آیا مغازه‌ها مانند خود خانه مسکونی جزء مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد یا حساب جداگانه دارد؟

پاسخ: اگر با اجاره مغازه‌ها فقط به اندازه مؤونه زندگی به دست می‌آید و نه بیشتر از آن، مشمول خمس نمی‌شوند.

[۱۳۹۹] سؤال ۴۰: آیا خمس مغازه را می‌توان از درآمد همان مغازه پرداخت کرد؟

پاسخ: بلی؛ ولی باید به مقدار یک چهارم ارزش مغازه باشد.

[۱۴۰۰] سؤال ۴۱: شخصی مغازه‌ای جهت کسب و کار خریده است. اکنون قیمت مغازه زیاد شده و این شخص قدرت پرداخت

خمس مغازه به قیمت فعلی را ندارد. تکلیف او در این رابطه چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر مغازه را با درآمد بین سال خریده و با آن بیش از مؤونه زندگی را به دست نمی‌آورد، به آن مغازه خمس تعلق نمی‌گیرد، هر چند قیمت آن مغازه ترقی کرده باشد و اگر بیش از مؤونه را به دست می‌آورد، باید به نسبت زیادی، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمس اول تا کنون را بپردازد و در صورت عدم قدرت بر پرداخت خمس، با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید و اگر مغازه را با پول مخمس یا پولی که متعلق خمس نیست، خریده باشد، مادامی که مغازه را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی که فروخت، چنانچه پول آن را در مؤونه سال مصرف نکنند، باید خمس ترقی قیمت آن را بپردازد.

[۱۴۰۱] سؤال ۴۲: آیا مخارجی چون تعمیر مغازه و یا خرید لوازمی چون پنکه، تلفن، یخچال و... که مورد نیاز محل کسب است، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با مغازه و وسایل مورد نیاز در آن، به قدر مؤونه تحصیل مال می‌شود، هیچ کدام خمس ندارند و اگر زیادتر از مؤونه به

دست می‌آید، باید به نسبت زیادی، خمس آنها پرداخت شود. در مورد مخارج تعمیرات مغازه، آن نواقصی که بر اثر استفاده کسبی یا در زمان استفاده به طور طبیعی پیش آمده (در حدی که استفاده مناسب از مغازه متوقف بر آن تعمیرات است)، پرداخت خمس مخارج این گونه تعمیرات، لازم نیست.

### سرقفلی

[۱۴۰۲] سؤال ۴۳: آیا سرقفلی، جزء مؤونه حساب می‌شود یا جزء سرمایه؟ در صورت افزایش ارزش سرقفلی، حکم آن چیست؟  
پاسخ: نوعی از سرقفلی که غالباً در بازار رایج است و مالیت آن محفوظ است (به طوری که اگر صاحب سرقفلی، عین مورد اجاره را به مستأجر جدید منتقل کند، به اندازه ارزش سرقفلی از او پول می‌گیرد)، سرمایه محسوب می‌شود و سرمایه کسب دو نوع حکم دارد: ۱- می‌خواهد به وسیله سرمایه فراهم شده، کسب درآمد و منفعت کند و با آن به اندازه مؤونه زندگی و یا کمتر از آن به دست می‌آورد که این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ۲- می‌خواهد با سرمایه فراهم آمده، کسب درآمد و تحصیل منفعت کند و بیش از مؤونه زندگی را با آن به دست می‌آورد که باید به نسبت زیادی، خمس سرمایه را در سر سال خمسی پردازد و پس از دادن خمس در سر سال اول، چنانچه سرمایه افزایش قیمت واقعی پیدا کند، تا آن را نفروخته، دادن خمس افزایش قیمت لازم نیست.

[۱۴۰۳] سؤال ۴۴: کسی که سرقفلی مغازه‌ای را برای کسب و کار به مبلغ یک میلیون تومان خریده و در سر سال، خمس سرقفلی را هم پرداخته است، اگر بعد از چند سال، سرقفلی مغازه را به ده میلیون تومان بفروشد، آیا باید خمس مازاد (نه میلیون تومان) را پردازد؟

پاسخ: اگر ترقی قیمت، واقعی باشد، نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول، چنانچه پول حاصل از فروش سرقفلی را در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس ترقی قیمت را پردازد.

### زمین

[۱۴۰۴] سؤال ۴۵: شخصی زمینی را می‌خرد و سال بر آن می‌گذرد و در سال دوم، خمس آن زمین را از درآمد سال دوم که خمس آن را پرداخته است، می‌پردازد. آیا این شخص، خمس کامل زمین را پرداخت کرده است یا باز هم بدهی دارد؟  
پاسخ: در آخر سال دوم خمسی، باید خمس مبلغی را که به عنوان خمس زمین پرداخته نیز از پول مخمس و یا پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، پردازد.

[۱۴۰۵] سؤال ۴۶: پدری به فرزندش قطعه زمینی به قیمت یکصد و پنجاه هزار تومان فروخت، حال آن که قیمت واقعی زمین، بیش از یک میلیون تومان است. آیا در این صورت باید خمس یکصد و پنجاه هزار تومان را بدهد یا خمس قیمت واقعی زمین را؟  
پاسخ: چنانچه پدر زمین را از درآمد بین سال تهیه کرده و سال بر آن نگذشته باشد و چنین معامله‌ای که در حقیقت نوعی کمک به فرزند است، در شأن پدر باشد، نسبت به پدر، فقط مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان متعلق خمس واقع می‌شود.

[۱۴۰۶] سؤال ۴۷: به کسی از طرف دولت و حکومت، بدون گرفتن مبلغی زمینی داده شده است و او به جهت نداشتن پول تا چندین سال نتوانسته خانه‌ای برای خود بنا کند. آیا به زمینی که به او داده شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
پاسخ: زمین‌هایی که از طرف دولت به مستحقین داده شده، قبل از ساخت و فروش، متعلق خمس نیست؛ ولی بعد از ساخت یا فروش، ممکن است حکم مسأله در صورت‌های مختلف متفاوت باشد.

[۱۴۰۷] سؤال ۴۸: تهیه خانه مورد نیاز برای شخصی مقدور نیست. آیا می‌تواند از درآمد امسال خود زمین یا مقداری از لوازم (مانند

مصالح ساختمانی و آهن) را خریداری کند تا در سال بعد خانه بسازد؟

پاسخ: بلی، می‌تواند و پرداخت خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۰۸] سؤال ۴۹: اگر کسی از درآمد بین سال، زمینی را برای احداث خانه بخرد، ولی در همان سال، زمین را بفروشد و با پول آن

خانه‌ای تهیه کند، آیا باید خمس بدهد؟ آیا گران‌تر فروختن زمین نسبت به قیمت خرید، تأثیری در حکم مسأله دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، دادن خمس واجب نیست، هر چند زمین را گران‌تر از قیمت خرید آن بفروشد.

[۱۴۰۹] سؤال ۵۰: کسی با مال مخمس زمینی را خریده است تا خانه‌ای برای سکونت خود بسازد و قیمت این زمین، ترقی کرده

است. صاحب زمین نیز از ساختن خانه منصرف شده است. آیا اضافه قیمت، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: تا زمین را نفروخته، لازم نیست خمس اضافه قیمت را پردازد.

[۱۴۱۰] سؤال ۵۱: کسی پنج میلیون تومان پول داشته و خمس آن (یک میلیون تومان) را پرداخت نموده است و با بقیه آن زمینی

خریداری کرده و پس از گذشت چند سال، قیمت زمین چند برابر شده است. اگر بخواهد زمین را بفروشد، آیا باز هم باید خمس

آن را پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر قصدش تجارت و فروش زمین بوده و در سر سال، امکان فروش داشته، باید خمس مازاد را در سر سال بدهد، ولو آن را

نفروخته باشد و چنانچه در سر سال اول خمسی، خمس زمین را پرداخت نکرده که فرض سؤال هم همین است، باید خمس بالاترین

قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش را نسبت به مازاد پردازد و اگر قصدش تجارت نبوده، بلکه می‌خواسته برای مؤونه

زندگی، مثل تفریح و استراحت و امثال آنها مورد استفاده قرار دهد، چنانچه قیمت، ترقی واقعی (غیر تورمی) کرده، مادامی که

زمین را نفروخته، ترقی قیمت آن خمس ندارد و وقتی زمین را فروخت و پول به دستش آمد، اگر از مخارج سالانه زیاد بیاید،

خمس مازاد را باید پردازد.

[۱۴۱۱] سؤال ۵۲: فردی زمینی را خریده و قیمت آن زمین رشد کرده و با همین زمین، مستطیع شده است. اکنون که زمین را

فروخته و می‌خواهد به حج مشرف شود، آیا باید پول زمین را تخمیس کند؟

پاسخ: اگر اصل زمین، متعلق خمس نباشد (مانند این که آن را از پول خمس داده خریده) و برای کسب و استفاده از ترقی قیمت،

آن را نخریده، در این صورت آنچه را که فعلاً فروخته و صرف رفتن به حج می‌نماید، خمس ندارد؛ ولی اگر اصل زمین و یا پولش

متعلق خمس باشد و یا برای استفاده از ترقی قیمت خریده و از ترقی قیمت یک سال گذشته باشد، خمس دارد و باید پردازد و

چنانچه بعد از پرداخت خمس، باز هم مستطیع بود، باید به حج برود.

[۱۴۱۲] سؤال ۵۳: شخص ذمی، زمینی را از مسلمانی می‌خرد و قبل از پرداخت خمس آن، مسلمان می‌شود، آیا باز هم خمس زمین

بر او واجب است؟

پاسخ: در این فرض، خمس از شخص ذمی، بعد از مسلمان شدن ساقط نمی‌شود و در مواردی که مالک شدن متوقف بر قبض

کردن است، اگر کافر ذمی، بعد از عقد و قبل از قبض کردن، مسلمان شود، مسأله محل اشکال است.

## خانه

[۱۴۱۳] سؤال ۵۴: کسی که چند ماه از سال را در شهر و چند ماه دیگر را در روستا زندگی می‌کند، اگر یک خانه در شهر و

خانه‌ای دیگر در روستا بخرد، آیا به آنها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر هر دو خانه برای سکونت مورد استفاده باشد و در شأن او نیز باشد و از درآمد بین سال و یا درآمد غیر مشمول خمس

تهیه شده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۱۴] سؤال ۵۵: کسی که خانه‌ای بیشتر از نیاز و شأن خود تهیه می‌کند و در آن ساکن می‌شود، چگونه باید خمس آن را حساب کند؟

پاسخ: باید خمس مقداری را که زاید بر شأن اوست، پردازد.

[۱۴۱۵] سؤال ۵۶: کسی به خانه یا ماشین احتیاج دارد و می‌تواند مطابق شأن خود آنها را تهیه کند؛ ولی اگر خانه یا ماشین با قیمت پایین‌تر هم تهیه کند، منافات با شأن او ندارد. آیا آنچه مطابق شأن اوست، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد یا باید ملاحظه مقدار کمتر را بکند؟

پاسخ: ماشین و خانه‌ای که مطابق شأن خود خریده است، خمس ندارد.

[۱۴۱۶] سؤال ۵۷: فردی که دارای خانه است و نیازمند به خانه بزرگ‌تری است و مجبور است در طی چند سال پول‌های خود را پس انداز نماید و در پایان، خانه بزرگ‌تری تهیه نماید و یا به تدریج با پس انداز، خانه بزرگ‌تری بسازد، پول‌های اضافه بر مخارج سالانه را که برای تهیه خانه بزرگ‌تر کنار می‌گذارد، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر زندگی در خانه‌ای که دارد و یا منزل غیر ملکی، موجب مضیقه برای او شود و نتواند خانه جدید را با درآمد یک سال تهیه کند، اگر خانه را به تدریج بسازد، خمس ندارد و اگر پول آن را ذخیره کند، چنانچه با پرداخت خمس آن پول، خانه‌دار شدن او به تأخیر بیفتد و یا نتواند خانه تهیه کند، باز هم لازم نیست خمس پردازد؛ ولی اگر با پرداخت خمس، مشکلی برای او ایجاد نمی‌شود، بنا بر احتیاط واجب باید خمس پول پس انداز شده را بدهد.

[۱۴۱۷] سؤال ۵۸: کسی منزلی تهیه می‌کند که بیشتر از حد نیاز اوست؛ ولی در آینده‌ای نزدیک، به واسطه بزرگ‌تر شدن و زیادتر شدن اولاد، به آن محتاج خواهد شد و اساساً به همین جهت خانه بزرگ‌تر را تهیه کرده است. آیا خمس مقدار زاید بر نیاز فعلی او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در شُرف استفاده از آن خانه است و نمی‌تواند در سال مورد نیاز، خانه مطابق با نیاز خود تهیه نماید، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۱۸] سؤال ۵۹: چنانچه خانه مسکونی وسیعی به علت کثرت عائله در شأن کسی باشد، آیا ازدواج کردن اولاد و عدم نیاز به چنین خانه‌ای باعث می‌شود که خانه مشمول خمس گردد؟

پاسخ: تا خانه را نفروخته است، مورد تعلق خمس نیست.

[۱۴۱۹] سؤال ۶۰: دو باب آپارتمان دارم که با توجه به شئون کاری و تحصیلی خود، هیچ کدام را مناسب سکونت خود نمی‌بینم. اکنون قصد فروش هر دو و خرید یک واحد مناسب‌تر را دارم؛ ولی با پرداخت خمس، از این اقدام باز می‌مانم. لطفاً مرا راهنمایی نمایید.

پاسخ: اگر هیچ یک از دو ساختمان، قبل از فروش، متعلق خمس نباشد، چنانچه آنها را بفروشید و در همان سال، مسکن مناسب تهیه نمایید، خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر هر دو یا یکی از آنها قبل از فروش، متعلق خمس باشد و با پرداخت خمس، جهت تهیه مسکن مناسب دچار مشکل شوید، می‌توانید با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نمایید.

[۱۴۲۰] سؤال ۶۱: جوانی که نمی‌تواند بلافاصله پس از ازدواج، منزل مسکونی تهیه کند، اگر قبل از ازدواج در طی چند سال به تدریج خانه‌ای تهیه نماید (ابتدا زمین را بخرد و سپس به تدریج خانه را بسازد)، آیا این خانه متعلق خمس است؟

پاسخ: اگر به هنگام تهیه منزل در شُرف ازدواج بوده، متعلق خمس نیست.

[۱۴۲۱] سؤال ۶۲: این جانب قبل از رسیدن سال خمسی، برای فرزندانم که سن آنها کمتر از یازده سال است، خانه‌ای تهیه نمودم و به آنها هدیه کردم. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر دادن این منزل مطابق شأن شما باشد، بر شما خمس واجب نیست و بر فرزندان شما هم اگر بالغ نباشند، خمس لازم نیست.

[۱۴۲۲] سؤال ۶۳: پدری خانه‌ای را به پسرش می‌بخشد و چون پسر در خارج از شهر خود مشغول تحصیل است، نمی‌تواند برای سکونت از آن خانه استفاده کند؛ ولی برای امرار معاش و خرج تحصیل خود، خانه را اجاره می‌دهد و از پول اجاره استفاده می‌کند. آیا پسر باید خمس این خانه را بپردازد؟

پاسخ: اگر این هبه مقدارش خیلی زیاد هم باشد؛ ولی فرزند نیاز به اسکان در آن منزل داشته باشد و به جهتی فعلاً نتواند در آن ساکن شود و با اجاره این منزل، هزینه منزل مسکونی خود را تأمین کند، در این صورت دادن خمس منزلی که پدر به فرزند داده، لازم نیست.

[۱۴۲۳] سؤال ۶۴: چنانچه شخصی منزل مسکونی مورد نیازش را اجاره دهد و با پول آن منزل دیگری اجاره کند، آیا منزل نخست مشمول خمس است؟

پاسخ: چنانچه به جهتی نمی‌تواند از خانه خود استفاده کند و مجبور است که آن را اجاره دهد و منزل دیگری اجاره کند، مشمول خمس نیست.

[۱۴۲۴] سؤال ۶۵: پدری که اهل خمس دادن است، در بین سال خانه‌ای برای پسرش می‌خرد. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر پدر از درآمد وسط سال، خانه‌ای را برای فرزندش بخرد و به او ببخشد و این بخشش در شأن پدر باشد و اسراف محسوب نشود، دادن خمس بر پدر واجب نیست؛ و اما پسر، اگر تا یک سال پس از بخشش، از آن خانه استفاده کند و آن را مؤونه زندگی خود قرار دهد، خمس بر او نیز واجب نیست و اگر خانه را مؤونه زندگی خود قرار ندهد، در سر سال، باید خمس خانه توسط پسر، در صورتی که بالغ باشد، پرداخت شود؛ ولی اگر پدر، خانه را به پسرش نبخشد، دو صورت پیدا می‌کند: یکی این که تا بعد از گذشتن سال، فرزند در آن ساختمان ساکن نشود که در این صورت باید پدر، خمس خانه را بدهد و دوم این که در بین سال، فرزند به خانه نیازمند شود و آن را محل سکونت خود قرار دهد و در اختیار فرزند قرار دادن مسکن نیز خارج از شأن پدر نباشد که در این صورت خمس ندارد.

[۱۴۲۵] سؤال ۶۶: شخصی برای پسرش که هنوز ازدواج نکرده و تحت تکفل اوست، خانه‌ای می‌خرد که مقداری از پول آن غیر مخمس است. تکلیف خمس در این مورد چگونه است؟

پاسخ: اگر بخشش و دادن این خانه در شأن پدر باشد، بخشی که از درآمد بین سال تهیه شده، جزء مؤونه وی محسوب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی چنانچه بر بخشی از پول خانه، سال گذشته بوده، باید خمس آن پول توسط پدر پرداخت شود.

[۱۴۲۶] سؤال ۶۷: اگر پدری برای آینده فرزندانش، اقدام به ساختن طبقه دوم منزل خود کند، با این که تا چند سال دیگر به طبقه دوم نیازمند نمی‌شود، آیا پرداخت خمس آنچه برای طبقه دوم هزینه کرده، واجب است؟

پاسخ: اگر تهیه مسکن برای آینده فرزندان به حسب عرف منطقه از وظایف پدر تلقی شود و فرزندان در شرف استفاده از مسکن باشند و پدر قادر به تهیه آن در سال مورد نیاز نباشد و پرداخت خمس موجب سختی و سلب قدرت یا تأخیر در انجام وظیفه عرفی از زمان مورد نیاز شود، خمس ندارد.

[۱۴۲۷] سؤال ۶۸: کسی خانه شخصی مسکونی دارد و برای مدتی سرایدار مدرسه یا کارخانه یا مؤسسه‌ای می‌شود و در آن جا منزلی برای سکونت به او می‌دهند. آیا لازم است خمس خانه خودش را بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه‌ای را که در مدرسه و امثال آن به او می‌دهند، موقتی باشد، لازم نیست خمس خانه خودش را بدهد؛ ولی اگر مدت



آن طولانی است، به طوری که اطمینان پیدا می‌کند که دیگر به خانه خودش برای سکونت احتیاج ندارد، در این صورت، خانه خودش از مؤونه بودن خارج می‌شود؛ ولی تا آن را فروخته است، لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر آن که غرض او از نگه داشتن خانه، تجارت با آن باشد که در این صورت، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۴۲۸] سؤال ۶۹: شخصی خانه نیمه سازی داشته و در اثنای ساخت، منزلی از طرف مؤسسه محل خدمت در اختیار وی قرار می‌گیرد (جهت استفاده در طول خدمت). اکنون که ساخت خانه به پایان رسیده است، آیا لازم است خمس خانه را بپردازد؟ پاسخ: اگر به زودی به آن خانه نیاز پیدا نمی‌کند، خمس آن را بپردازد.

[۱۴۲۹] سؤال ۷۰: شخصی در اداره‌ای به کار مشغول است، از طرف اداره مذکور خانه‌ای در اختیار وی گذارده شده است؛ ولی چون خانه شخصی ندارد، از درآمد سال خود خانه‌ای تهیه کرده تا پس از بازنشستگی از آن استفاده کند. آیا به این خانه خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که در شرف بازنشستگی و استفاده از آن خانه باشد و نتواند در سال مورد نیاز آن را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه خانه ممکن نشود و یا از زمان نیاز به تأخیر افتد.

[۱۴۳۰] سؤال ۷۱: وظیفه کسی که خانه‌ای ساخته و سالی چند روز در آن ساکن می‌شود، چیست؟

پاسخ: اگر داشتن آن خانه در شأن او باشد (مثل کسی که خانه مسکونی داشته باشد و در جای دیگری مثل زیارتگاه یا تفریحگاه، منزل دیگری تهیه کند و با توجه به خصوصیات او داشتن چنین منزلی برای استفاده در بعضی از مواقع توسط خودش یا افراد مربوط به او خلاف شأن او نباشد) و خانه را نیز به قصد تجارت نخریده باشد، خانه خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۳۱] سؤال ۷۲: کسی که یک خانه دارد و بخشی از آن خانه را اجاره داده است، آیا باید بخش اجاره‌ای را جزء سرمایه خود محسوب کند یا خیر؟

پاسخ: باید آن را جزء سرمایه حساب کند؛ اما سرمایه‌ای که با آن فقط مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارد.

[۱۴۳۲] سؤال ۷۳: فردی در وسط سال خمسی خود، مشغول ساختن خانه‌ای برای سکونت خود می‌شود و تا آخر سال فقط مقداری از خانه ساخته می‌شود که قابل سکونت نیست و مقدار زیادی هم مصالح ساختمانی (مانند گچ و سیمان و آجر و تیر آهن) باقی می‌ماند که هنوز در ساختمان به کار نرفته است. لطفاً طریقه محاسبه خمس را در مورد مذکور بیان کنید.

پاسخ: اگر شخص مذکور، قدرت و توانایی ساختن خانه مسکونی را در یک سال ندارد و تدریجاً وسایل و ابزار ساختمان را می‌خرد و آن را بنا می‌کند، در این صورت خمس ندارد؛ ولی اگر می‌تواند در طول یک سال ساختمان را بنا کند و نیازی به بنای تدریجی بیش از یک سال ندارد و خودش تأخیر کرده، در این صورت، در سر سال خمسی باید خمس ابزار و وسایلی را که در ساختمان به کار برده و همچنین مصالح ساختمانی که باقی مانده و در ساختمان هنوز به کار برده نشده است، بپردازد.

[۱۴۳۳] سؤال ۷۴: آیا مصالح ساختمانی که شخص به علت نداشتن قدرت مالی نتوانسته است آنها را در تعمیر یا نوسازی منزل خود استفاده کند و سال خمسی او فرا رسیده، خمس دارد؟

پاسخ: اگر در اولین فرصت در تعمیر و نوسازی منزل مسکونی خود از آن استفاده کند، خمس ندارد.

[۱۴۳۴] سؤال ۷۵: اگر کسی جهت پیش خرید مسکن مورد نیاز، مقداری پول به مؤسسه مربوط پرداخت کند و به طور متناوب نیز اقساطی بپردازد، آیا با فرارسیدن سال خمسی، پرداخت خمس پول‌های پرداخت شده واجب می‌شود؟

پاسخ: اگر نمی‌تواند در یک سال مسکن مورد نیاز را تهیه کند و برای تهیه مسکن باید از چنین راه‌هایی استفاده نماید و با پرداخت خمس، تهیه مسکن از زمان مورد نیاز به تأخیر می‌افتد و یا ممکن نمی‌شود، خمس واجب نیست.

[۱۴۳۵] سؤال ۷۶: در یکی از مراکز تحقیقاتی، عده‌ای از اساتید متدین دانشگاه‌ها در طول چند سال، اندک اندک مبلغی را با قصد



خرید مسکن پس انداز نموده‌اند. با فرض نداشتن مسکن و عدم امکان خرید مسکن از غیر این طریق، بفرمایید.

الف. آیا به پس انداز ویژه مسکن، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر توانایی تهیه مسکن در یک سال را ندارند و دادن خمس باعث تأخیر در تهیه مسکن و یا عدم امکان تهیه مسکن می‌شود، پس انداز آنها خمس ندارد؛ ولی اگر دادن خمس مشکلی برای تهیه مسکن آنها ایجاد نمی‌کند، احتیاطاً خمس آن را بپردازند.

ب. اگر از این مبلغ پس انداز شده، گاهی برای هزینه‌های مناسب شأن خود مقداری را مصرف کرده باشند، آیا به این مقدار مصرف شده، خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

پاسخ: اگر بعد از گذشتن سال، برای هزینه زندگی مصرف کند، خمس دارد؛ ولی قبل از گذشتن سال، خمس ندارد.

[۱۴۳۶] سؤال ۷۷: اگر کسی خانه بزرگ خود را با خانه دیگری تعویض کند و مقداری پول نیز دریافت کند، آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر در مؤونه صرف شود، پرداخت خمس واجب نیست.

[۱۴۳۷] سؤال ۷۸: شخصی منزل مسکونی مورد نیاز خود را می‌فروشد و پول آن را به عنوان تضمین قرار داد خرید خانه می‌گذارد و

یا نزد خود نگه می‌دارد تا در موقع مناسب خانه مناسب با شأن خود بخرد. آیا این پول متعلق خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر در طول سال، در مؤونه مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد، مگر آن که برای تهیه منزل مناسب، اقدامات مذکور لازم باشد و راه دیگری نیز برای خرید خانه نداشته باشد و پرداخت خمس نیز موجب عدم قدرت در تهیه خانه جدید و یا تأخیر در تهیه آن از وقت نیاز شود.

[۱۴۳۸] سؤال ۷۹: کارکنانی که خانه خودشان را می‌فروشند و تبدیل به پول می‌نمایند، آیا منتظر سر سال باشند تا خمس آن را پرداخت نمایند یا به محض فروختن خانه و تحویل گرفتن پول، خمس به آن تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر پولی که با آن خانه خریده‌اند، قبل از خریدن خانه خمس نداشته، الان هم که فروخته‌اند تا سال نگذشته، خمس دادن لازم نیست و چنانچه قبل از گذشتن سال، آن را در مؤونه مصرف کنند، خمس ندارد؛ ولی اگر پول بماند و سال بر آن بگذرد، خمس دارد.

[۱۴۳۹] سؤال ۸۰: شخصی خانه مسکونی خود را با پول مخمس خریداری کرده است و یا این که خمس خانه را پس از خرید خانه پرداخته است و پس از چند سال، آن را به قیمت بالاتری فروخته است. آیا به مازاد قیمت، خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق

خمس، بلافاصله پس از فروش یا پس از رسیدن سال خمسی؟

پاسخ: چنانچه پس از فروش تا یک سال مازاد قیمت واقعی را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس آن را پرداخت نماید؛ ولی اگر زیادی قیمت، واقعی نباشد و بر اثر تورم و کاهش ارزش پول اتفاق افتاده باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۴۰] سؤال ۸۱: کسی که با پول خمس داده خانه‌ای خریده و بعد به قیمت بالاتری فروخته و به جهت این که منزل مسکونی ندارد، خانه دیگری برای سکونت خریده، آیا لازم است خمسی پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر خانه اول را برای سکونت خریده باشد، نه به قصد تجارت و پس از فروش، تا یک سال پول آن را در مؤونه مصرف کند (مثلاً خانه دیگری برای سکونت بخرد)، لازم نیست خمس بدهد.

[۱۴۴۱] سؤال ۸۲: خانه‌ای با مالی که خمس آن داده نشده، ساخته شده است. آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ در صورت تعلق، آیا خمس قیمت فعلی باید محاسبه شود یا قیمت زمان ساخت آن؟

پاسخ: اگر خانه برای سکونت مورد نیاز است و از درآمد بین سال ساخته شده، خمس ندارد و اگر از مالی که از سال‌های قبل بوده

و خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن پرداخت نشده، ساخته شده، خمس همان مبلغ کافی است.

[۱۴۴۲] سؤال ۸۳: شخصی منزلی خریداری کرد و چون سند آن آماده نبود، مبلغی از پول را به عنوان گرو نزد خود نگه داشت تا سند آماده شود؛ ولی سند آماده نشد و سال خمسی او فرا رسید. آیا به این مقدار خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به این مقدار از پول خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که به زودی و بدون تأخیر عرفی پرداخت کند. البته اگر احتمال جدی می‌دهد که پرداخت خمس موجب مشکلات شود، برای تأخیر در پرداخت خمس باید اذن بگیرد و ممکن است با او مصالحه شود.

[۱۴۴۳] سؤال ۸۴: این جانب دارای خانه‌ای هستم که آن را اجاره داده‌ام، آیا پولی که صرف تعمیرات منزل می‌کنم، متعلق خمس است؟

پاسخ: اگر تعمیر در حدی است که استفاده مناسب از خانه بر آن متوقف است، خمس ندارد.

[۱۴۴۴] سؤال ۸۵: فردی که ملکی را خریده و قیمت آن تنزل پیدا کرده است، آیا موقع حساب کردن خمس در سر سال خمسی، باید قیمت زمان خرید را حساب کند یا قیمت فعلی را؟

پاسخ: اگر بر پولی که در مقابل ملک داده، سال گذشته بوده، خمس پول را باید بدهد و اگر سال بر آن نگذشته بوده، خمس قیمت فعلی ملک کافی است.

### وسيله نقلیه

[۱۴۴۵] سؤال ۸۶: آیا به ماشینی که مربوط به کسب و کار انسان است، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر تمام درآمد حاصل از آن در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مؤونه زندگی از آن حاصل می‌شود، به نسبت زیادی، باید خمس ماشین پرداخت شود.

[۱۴۴۶] سؤال ۸۷: وسیله نقلیه مانند وانت که گاهی برای استفاده شخصی و گاهی برای باربری و کسب و کار است، آیا خمس دارد؟

پاسخ: اگر با کسب و کار با وسیله نقلیه بیشتر از مخارج زندگی به دست نمی‌آید، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر بیشتر از مخارج زندگی از آن به دست می‌آید، راه حساب کردن خمس آن بدین ترتیب است: به نسبتی که از ماشین استفاده شخصی می‌شود، جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد و به نسبتی که از آن استفاده کاری می‌شود، جزء سرمایه است و در این قسمت که جزء سرمایه است، بخشی از آن که با آن به اندازه مخارج زندگی حاصل می‌شود، باز هم خمس ندارد و بخشی که با آن مقدار بیشتر از مخارج زندگی حاصل می‌شود، باید خمسش پس از گذشتن سال پرداخت شود.

[۱۴۴۷] سؤال ۸۸: کسی که وسیله نقلیه، مانند موتور یا ماشین سواری، برای خودش تهیه می‌کند، ولی به جهت مانعی، تا یک سال نمی‌تواند از وسیله نقلیه استفاده کند، آیا باید خمسش را بدهد؟

پاسخ: در فرض سؤال، در صورتی که داشتن وسیله نقلیه در شأن او باشد، خمس واجب نیست.

[۱۴۴۸] سؤال ۸۹: کسی که ماشینی برای انجام کارهای خود و خانواده‌اش و برای رفت و برگشت به محل کارش خریده است، آیا در مورد خمس آن وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: در مفروض سؤال که از ماشین در مؤونه زندگی استفاده می‌کند، خمس ندارد.

[۱۴۴۹] سؤال ۹۰: شخصی وسیله نقلیه‌ای را از درآمد بین سال یا به صورت اقساط می‌خرد و پس از چند سال آن را می‌فروشد. اگر وسیله نقلیه دیگری تهیه نکند، خمس باید بدهد یا خیر؟ در صورتی که وسیله نقلیه جدید بخرد، چه طور؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر وسیله نقلیه‌ای که خریده، جزء مؤونه باشد و پس از فروش، پول آن در مخارج زندگی مصرف شود،

خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۵۰] سؤال ۹۱: شخصی است که داشتن ماشین از امور ضروری زندگی اوست و با یک ماشین معمولی نیاز او برطرف می‌شود. اگر برای فرار از خمس، ماشینی گران قیمت تر بخرد، چه حکمی دارد؟ اگر بدون قصد فرار از خمس، این کار را بکند، چه طور؟ پاسخ: اگر داشتن ماشین گران قیمت تر، مطابق شأن او باشد، خمس ندارد و اگر زیادتر از شأن او باشد، باید خمس مقدار زاید بر شأنش را پرداخت کند و قصد فرار از خمس، تأثیری در حکم مسأله ندارد.

[۱۴۵۱] سؤال ۹۲: شخصی ماشینی سواری را جهت کسب و کار و با پول خمس داده می‌خرد و پس از مدتی آن را با سود می‌فروشد. آیا برای سود آن باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: اگر تا سر سال خمسی، مقدار زاید واقعی (سود واقعی که ناشی از تورّم نیست) را در مؤونه مصرف نکند، باید خمس مقدار زاید را بپردازد و مقدار زاید غیر واقعی (تورّمی) خمس ندارد.

[۱۴۵۲] سؤال ۹۳: شخصی اتومبیل وانت خود را که جهت کار و کسب استفاده می‌کرده، به فروش رسانده تا خانه مورد نیاز خود را بخرد. آیا به پول آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر به وانت خمس تعلق نگرفته باشد، در وقت فروش آن و خریدن ساختمان مورد نیاز خمس ندارد و اگر خمس به آن تعلق گرفته و خمس آن را نداده باشد، اکنون واجب است خمس آن را بپردازد.

[۱۴۵۳] سؤال ۹۴: شخصی یک دستگاه ماشین خریده و آن را به یک نفر داده تا برایش کار کند که هم هزینه‌های نگهداری ماشین تأمین شود و هم کمک خرجی برای زندگی باشد. آیا به این ماشین خمس تعلق می‌گیرد؟ به درآمد حاصل از کارکرد آن چه طور؟

پاسخ: اگر با ماشین فقط مخارج زندگی خود را به دست آورد و نه بیشتر، به خود ماشین و هزینه‌های لازم برای استفاده مناسب از ماشین خمس تعلق نمی‌گیرد؛ و درآمد حاصل از ماشین که در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس ندارد و اگر مقداری از درآمد تا آخر سال به مصرف نرسید، خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۵۴] سؤال ۹۵: این جانب مقداری پول جهت خرید اتومبیل سواری مورد نیازم به حساب شرکت اتومبیل سازی واریز کردم و پس از دو سال به من اتومبیل دادند. آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر ماشین را خریده و پول آن را پرداخت کرده، چنانچه در سال خرید و سال تحویل، داشتن مثل آن ماشین در شأن او بوده، ظاهراً به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر نخریده و فقط پولی را پرداخت کرده تا بعداً ماشینی را به او بفروشند، مسأله صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند و حکم آن متفاوت می‌شود.

[۱۴۵۵] سؤال ۹۶: شخصی منزل اضافی داشته و آن را فروخته و برای پسرش ماشین سواری خریده تا با آن امرار معاش کند. آیا این ماشین خمس دارد؟

پاسخ: اگر به منزل اضافی خمس تعلق گرفته و خمس آن داده نشده، پدر باید خمس آن را بپردازد که در این صورت خمس ماشینی را که با این پول تهیه کرده و به پسرش داده، پرداخته است و تکلیفی نسبت به ماشین ندارد و اگر به منزل اضافی خمس تعلق نگرفته و خریدن ماشین سواری برای پسر نیز در شأن پدر بوده، پرداخت خمس بر پدر واجب نیست؛ اما نسبت به پسر، چنانچه بالغ و عاقل باشد (که ظاهر سؤال چنین است) و برای امرار معاش از ماشین استفاده کند، اگر با آن فقط به اندازه مخارج زندگی و یا کمتر از آن را به دست می‌آورد، نسبت به خمس ماشین وظیفه‌ای ندارد.

[۱۴۵۶] سؤال ۹۷: طریقه حساب کردن خمس، برای کارمندان، کارگرانِ کارخانجات بزرگ، معلّمان و یا هر شخص دیگری که حقوق خود را به طور ماهانه دریافت می‌کند، چگونه است؟

پاسخ: این اشخاص می‌توانند برای خود یک سال خمسی برای تمام درآمدها قرار دهند که در این صورت، مبدأ سال آنها زمان دریافت اولین حقوق آنهاست و نیز می‌توانند برای هر یک از حقوق‌های ماهانه خود سال جداگانه قرار دهند.

[۱۴۵۷] سؤال ۹۸: بنده در استخدام دولت هستم، ماه به ماه حقوق مرا در بانک به حساب من می‌ریزند و من در موقع احتیاج، از بانک می‌گیرم و خرج می‌کنم و غالباً مقداری اضافه می‌ماند. آیا در آخر سال لازم است از بانک پیرسم و خمس آن را بدهم یا تا نگرفته‌ام، دادن خمس لازم نیست؟

پاسخ: وقتی که حقوق شما به حسابتان در بانک واریز شد، درآمد شما حساب می‌شود و چنانچه در آخر سال چیزی از آن باقی بماند، دادن خمس آن لازم است.

[۱۴۵۸] سؤال ۹۹: در بعضی از ادارات و مؤسسات، حقوق کارکنان مستقیماً به حساب آنها در بانک ریخته می‌شود و قابل برداشت از حساب است و در بعضی ادارات دیگر، در آخر ماه چکی به کارکنان داده می‌شود که با مراجعه به بانک می‌توانند پول دریافت کنند و در حساب آنها چیزی موجود نیست. آیا این دو دسته از کارکنان، از حیث پرداخت خمس حقوق خود، تفاوتی با یکدیگر دارند؟

پاسخ: پس از ریختن پول به حساب و یا گرفتن چک، میان این دو دسته از کارکنان از نظر پرداخت خمس فرقی وجود ندارد.

[۱۴۵۹] سؤال ۱۰۰: کسی که حقوق او به وسیله چک پرداخت می‌شود و او با مراجعه به بانک مبلغ چک را دریافت می‌کند، اگر چک را بدون تبدیل کردن به پول، در نزد خود نگه دارد تا سال خمسی‌اش فرا رسد، آیا باید خمس مبلغ مذکور در چک را بپردازد یا به اعتبار این که چک، پول نیست، لازم نیست خمس بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، اگر سال خمسی‌اش رسیده باشد، خمس واجب است.

[۱۴۶۰] سؤال ۱۰۱: کارمندی که سر سال خمسی آنها در پایان ماه اسفند است و حقوق خود را پنج روز زودتر از سر سال خمسی دریافت می‌کند، آیا پرداخت خمس آن واجب است؟

پاسخ: می‌توانند برای هر دریافت خود سال جداگانه قرار دهند، و در صورتی که روز معینی را به عنوان سر سال برای تمام درآمدهای خود قرار داده‌اند، چنانچه در سر سال در همان روز، پس اندازی از دریافتی‌های آنان باقی مانده باشد، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۱] سؤال ۱۰۲: در یک کارخانه هر ماه مقداری از حقوق کارکنان کسر می‌شود و مجموع آنها پس از چند ماه به کارکنان پرداخت می‌شود. اگر این پول بعد از سال خمسی دریافت شود، از درآمد سال دریافت حساب می‌شود یا از درآمد سال کسر حقوق؟

پاسخ: از درآمد سال دریافت حساب می‌شود، مگر آن که در سال کسر حقوق قابل دریافت بوده و خودش به تأخیر انداخته و دریافت نکرده باشد.

[۱۴۶۲] سؤال ۱۰۳: اگر حقوق کارمند با تأخیر پرداخت شود و در این مدت، سال خمسی او فرا رسد، آیا این حقوق از درآمد سال قبل حساب می‌شود یا از درآمد سال دریافت؟

پاسخ: از درآمد سال قبل به حساب می‌آید.

[۱۴۶۳] سؤال ۱۰۴: مقداری اضافه کار در مهر و آبان داشته‌ام و حقوق آن را در اسفند داده‌اند. با توجه به این که سال خمسی این جانب اول دی ماه است، آیا هنگام دریافت حقوق اضافه کاری باید خمس آن را بدهم؟

پاسخ: اگر قرار بوده در سال قبل به شما پرداخت شود و نشده است و با تأخیر پرداخت شده، جزء درآمد سال قبل است و اگر قرار بوده در اسفند پرداخت شود، جزء درآمد سال بعد است.

[۱۴۶۴] سؤال ۱۰۵: افراد بازنشسته که همچنان حقوق ماهانه دریافت می‌کنند، آیا باید خمس حقوقی را که در طول سال دریافت می‌کنند، بپردازند؟

پاسخ: اگر چیزی از آن باقی بماند و در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازند.

[۱۴۶۵] سؤال ۱۰۶: خانمی همسر کارمند دولت بوده و آن کارمند فوت کرده است و اکنون حقوق وظیفه یا مستمری را این خانم دریافت می‌کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر به عنوان مزد بخشی از کار گذشته کارمند است که به او پرداخت نشده و اکنون وصول می‌شود، حکم ارث را دارد، و گرنه درآمد محسوب می‌شود.

[۱۴۶۶] سؤال ۱۰۷: کسی که برای شرکت دولتی کار می‌کند با کسی که برای شرکت خصوصی کار می‌کند، با توجه به این که حقوق یکی از بیت المال و حقوق دیگری از اموال شخصی افراد پرداخت می‌شود، چه فرقی از نظر پرداخت خمس دارند؟  
پاسخ: فرقی میان این دو مورد از نظر پرداخت خمس نیست؛ زیرا به نظر این جانب دولت نیز مالک است.

### دامداری، کشاورزی و باغداری

[۱۴۶۷] سؤال ۱۰۸: در منطقه بلتستان، امر معاش مردم با اراضی و اشجار و حیوانات اداره می‌شود. با غرس اشجار از میوه و چوب آن و با پرورش حیوانات از گوشت و پوست و پشم آنها در حاجات زندگی استفاده می‌کنند و مازاد بر احتیاج را در معرض بیع قرار می‌دهند. آیا در چنین بلادی که زندگی مردم از راه نگهداری اشجار مثمره و غیر مثمره و حیوانات اداره می‌شود، به اموال آنها خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: هر مقدار از موارد ذکر شده که خود آنها در مؤونه زندگی مصرف می‌شود و یا به وسیله آنها فقط به اندازه مؤونه زندگی تحصیل می‌شود، خمس ندارد و مواردی که به وسیله آنها منفعی به دست می‌آید که بیشتر از مؤونه زندگی است، به نسبت زیادی، باید خمس آنها پرداخت شود و در مورد منافع نیز آن مقداری که اضافه بماند و سال بر آنها بگذرد و مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۴۶۸] سؤال ۱۰۹: کسی که در سر سال، خمس قیمت گوسفندان یا درختان خود را می‌دهد و تا سال بعد، قیمت گوسفندان و درختان رشد می‌کند و ارزش آنها بسیار بیشتر می‌شود، آیا باید دوباره خمس بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، اگر گوسفندان و درختان را به جهت تجارت با آنها و ترقی قیمت آنها تهیه کرده است، چنانچه ترقی قیمت آن در اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد، به گونه‌ای که در نظر مردم، سود موجود محسوب شود، خمس ترقی قیمت را باید بپردازد؛ ولی اگر قصد او تجارت با منافع حاصل از آنها باشد، نه با خود آنها، تا وقتی آنها را نفروخته، ترقی قیمت آنها خمس ندارد و اگر بفروشد، چنانچه ترقی قیمت به جهت افزایش قیمت بازار باشد، نه به خاطر کاهش ارزش پول و از مخارج سالانه نیز زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد. البته در هر حال، نمای متصل و منفصل آنها چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

### دامداری

[۱۴۶۹] سؤال ۱۱۰: گوسفند و بز و بزّه و گاو، در چه صورتی خمس دارند؟

پاسخ: آن مقدار از آنها که خودشان در مؤونه زندگی مصرف می‌شوند و یا به وسیله آنها تنها مؤونه زندگی به دست می‌آید، خمس ندارند؛ ولی آن مقدار از آنها که بیشتر از مؤونه زندگی از آنها حاصل می‌شود، هم خمس خودشان و هم خمس منافع آنها که زاید بر مؤونه سال است، باید پرداخت شود.

[۱۴۷۰] سؤال ۱۱۱: شخصی تعدادی حیوان اهلی جهت استفاده از خود آنها و یا مزایای آنها (شیر، تخم مرغ و...) در منزل نگهداری می‌کند. آیا با فرا رسیدن سال، اصل این حیوانات مشمول خمس می‌گردد؟

پاسخ: در فرض سؤال که منافع حیوانات در مؤونه زندگی مصرف می‌شود، خمس به این حیوانات و منافع آنها تعلق نمی‌گیرد.

[۱۴۷۱] سؤال ۱۱۲: آیا مقدار رشد و نمو گاو و بز و گوسفندی که مورد احتیاج خود شخص است و از آنها در مؤونه زندگی خود استفاده می‌کند، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر با منافع آنها بیش از مؤونه زندگی به دست نمی‌آید، خمس آنها واجب نیست.

[۱۴۷۲] سؤال ۱۱۳: کسی که تعدادی گوسفند دارد و باید در سر سال خمسی، خمس آنها را بدهد و از این گوسفندها تعدادی بزّه هم متولد شده است، چگونه باید خمس را حساب کند؟

پاسخ: اگر یک سال بزّه‌ها تمام شده، گوسفندها و بزّه‌ها را یک جا حساب می‌کند و خمس آنها را می‌دهد و اگر یک سال بزّه‌ها تمام نشده، می‌تواند مانند صورت قبل، یک جا خمس همه را بدهد و می‌تواند بزّه‌ها را جدا نماید و در سر سال خمسی، خمس گوسفندان را پردازد و بعد از کامل شدن یک سال بزّه‌ها، خمس بزّه‌ها را بدهد.

[۱۴۷۳] سؤال ۱۱۴: کسی که تعدادی گوسفند مخمس دارد و تا سال بعد بر تعداد آنها افزوده نمی‌شود، ولی بعضی از آنها عوض می‌شود، آیا برای گوسفندهای عوض شده، باید خمس بدهد یا خیر؟

پاسخ: به جهت تعویض، دوباره خمس واجب نمی‌شود.

[۱۴۷۴] سؤال ۱۱۵: شخصی تعدادی گوسفند دارد که خمس آنها را داده است. سال بعد تعداد گوسفندان همین مقدار است؛ ولی قیمت آنها دو برابر شده است. آیا باید خمس بدهد؟

پاسخ: اگر سرمایه خود را عدد گوسفندان قرار داده باشد، خمس تعلق نمی‌گیرد و اگر قیمت آنها را سرمایه قرار داده، باید خمس مازاد واقعی را پردازد و اگر ترقی قیمت به جهت تورّم بوده، خمس ندارد.

[۱۴۷۵] سؤال ۱۱۶: شخصی تعدادی گوسفند برای استفاده زندگی خود دارد. اگر از بچه و پشم گوسفندان در غیر مؤونه استفاده کند، آیا خمس گوسفندان را باید پردازد؟

پاسخ: نسبت منافی از گوسفندان که در مؤونه مصرف نمی‌شوند را به کلّ منافع آنها حساب می‌کند و سپس به همان نسبت از عین گوسفندان را تخمیس می‌نماید.

[۱۴۷۶] سؤال ۱۱۷: بچه‌های گاو و گوسفند که نگهداری می‌شوند تا مثلاً- پس از دو سال، از خود آنها یا منافع آنها در مؤونه زندگی استفاده شود، آیا متعلق خمس قرار می‌گیرند؟

پاسخ: خیر.

[۱۴۷۷] سؤال ۱۱۸: آیا گاو و گوسفندی که در بین سال خمسی فروخته می‌شوند، خمس دارند؟

پاسخ: اگر جزء مؤونه زندگی هستند، چنانچه تا سر سال خمسی، پول آنها در مؤونه مصرف نشود، باید خمس پول آنها پرداخت شود.

[۱۴۷۸] سؤال ۱۱۹: کسی که از درآمد سال خود تعدادی گاو و گوسفند که بیشتر از حدّ نصاب زکات است بخرد، آیا باید هم

زکات و هم خمس آنها را بدهد؟

پاسخ: در فرض مسأله، بعد از دادن خمس، اگر به مقدار نصاب زکات، از آن گاوها و گوسفندها باقی بماند، با وجود سایر شرایط، باید زکاتشان را هم بدهد.

[۱۴۷۹] سؤال ۱۲۰: آیا صاحبان گوسفند می‌توانند قیمت علوفه مصرف شده در زمستان را از نمو گوسفندان کسر کنند و خمس باقی مانده را پردازند؟

پاسخ: اگر پولی که صرف علوفه گوسفندان کرده‌اند، مخمس بوده و یا پولی بوده که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، می‌توانند آن را کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

### وسایل نگهداری دام

[۱۴۸۰] سؤال ۱۲۱: در روستاها که معمولاً محلّی برای نگهداری گاو و گوسفند یا اسب و الاغ خود دارند، این محل را باید جزء سرمایه خود حساب کنند یا جزء لوازم زندگی خود؟

پاسخ: اگر خود حیوانات، جزء مؤونه است، آغل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء مؤونه است و اگر حیوانات، جزء سرمایه است، آغل و محلّ نگهداری آنها نیز جزء سرمایه حساب می‌شود.

### کشاورزی

زمین کشاورزی

[۱۴۸۱] سؤال ۱۲۲: آیا زمین‌های کشاورزی خمس دارند یا خیر؟

پاسخ: به زمین کشاورزی خمس تعلق می‌گیرد، مگر این که منافع حاصل از زمین، در معیشت و مؤونه زندگی صرف شود که در این صورت خود زمین نیز جزء مؤونه محسوب می‌شود و خمس ندارد.

[۱۴۸۲] سؤال ۱۲۳: شخصی زمین زراعی یا غیر زراعی خریداری کرده تا پس از ترقی قیمت بفروشد. آیا با فرا رسیدن سال خمسی، با این که فعلاً قصد فروش ندارد، تخمیس زمین لازم است؟ در صورت لزوم، به قیمت خرید یا قیمت فعلی؟  
پاسخ: تخمیس به قیمت فعلی لازم است.

[۱۴۸۳] سؤال ۱۲۴: عده‌ای زمین زراعی را با درآمد بین سال و برای زراعت خریده‌اند و پس از چند سال فروخته‌اند. خمس آن چگونه محاسبه می‌شود؟

پاسخ: اگر در سر سال خمسی اول، خمس ارزش زمین را پرداخته باشند، تا زمانی که زمین را نفروخته‌اند، لازم نیست خمس ارزش اضافی آن را پردازند و چنانچه نپرداخته باشند، خمس بالاترین قیمت از سر سال خمسی اول تا زمان فروش زمین را باید پردازند.

[۱۴۸۴] سؤال ۱۲۵: این جانب از دریای عام و بدون مانع، با پول قرضی و یا از منافع بین سال، آب به زمین موات می‌رسانم و زراعت می‌کنم. آیا خمسی برعهده من می‌آید یا خیر؟

پاسخ: اگر از زمین موات احیا شده و حق آب و آبراه و احیاناً وسایلی که به کار برده شده (مثل لوله یا پمپ آب)، پس از کسر مخارجی که در این راه متحمل شده‌اید، بیشتر از مخارج زندگی خود به دست می‌آورید، باید به نسبت زیادی، خمس آن را پرداخت کنید، و گرنه خمس ندارند و منافع حاصل از آن که در طول سال برای مخارج زندگی صرف نشده، باید خمسش پرداخت شود.

### محصولات کشاورزی



[۱۴۸۵] سؤال ۱۲۶: کسی که سال خمسی دارد و چند روز قبل از رسیدن سال، محصول گندمش را به دست می‌آورد، آیا لازم است خمس گندم‌ها را هم بدهد؟

پاسخ: در صورتی که برای تمام درآمد خود، یک سال داشته باشد و این گندم تا آخر سال به مصرف مؤونه نرسد، باید خمس آن را بدهد. البته می‌تواند برای زراعت خود، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۴۸۶] سؤال ۱۲۷: کسی که جو یا گندم کاشته است، آیا خمس محصول و زراعت را باید بدهد یا خمس بذر را؟  
پاسخ: این مسأله سه صورت دارد:

۱ - بذر، مخمس باشد یا از چیزهایی باشد که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد و یا پرداخت خمس بذر را از مال دیگر خود به ذمه گرفته باشد که در این موارد مقدار بذر، از محصول کسر می‌شود و بقیه محصول، درآمد امسال حساب می‌گردد.

۲ - بذر، از درآمد بین سال باشد و متعلق خمس نباشد که در این صورت، کل محصول، درآمد امسال محسوب می‌شود.

۳ - به بذر، خمس تعلق گرفته باشد و پرداخت خمس آن را به ذمه هم نگرفته باشد که در این صورت باید مقدار بذر، از محصول جدا و خمس آن پرداخت شود و باقی مانده محصول، درآمد امسال به حساب می‌آید، مثلاً اگر ده کیلوگرم بذر کاشته و صد کیلوگرم محصول بدست آورده است، ابتدا ده کیلوگرم از محصول (به مقدار بذر) را جدا می‌کند و دو کیلوگرم آن را به عنوان خمس می‌پردازد و نود کیلوگرم باقی مانده، درآمد امسال محسوب می‌شود، هر چند احتیاط مستحب این است که علاوه بر دو کیلوگرم ذکر شده، مقدار هجده کیلوگرم دیگر را نیز به عنوان خمس پرداخت کند (به جهت این که مقدار خمس بذر، یعنی همان دو کیلوگرم رشد کرده و نه برابر دیگر، یعنی هجده کیلوگرم به آن اضافه شده است) و در این صورت، هفتاد و دو کیلوگرم دیگر را به عنوان درآمد امسال به حساب آورد.

[۱۴۸۷] سؤال ۱۲۸: آیا جو، گندم، ذرت، لوبیا و نخود خمس دارند یا خیر؟ اگر دارند، کیفیت آن را بیان فرمایید.

پاسخ: این موارد، خصوصیت ندارند و حکم سایر اموال را دارند و چنانچه اضافه بر مؤونه سال باشند، باید خمس آنها را بدهند.

### وسایل و آلات کشاورزی

[۱۴۸۸] سؤال ۱۲۹: کسی در کشاورزی خود احتیاج به ماشین آلات جدید (مثل تراکتور) دارد، آیا خمس این وسایل باید حساب شود یا نه؟

پاسخ: چنانچه بیش از مؤونه زندگی خود را به دست آورد، باید به نسبت زیادی، خمس آنها را بدهد.

[۱۴۸۹] سؤال ۱۳۰: در زمین ملکی خود، چاه عمیقی از منافع بین سال احداث کردم که آب زیادی از آن به دست آمد، آیا خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: مقداری از آب چاه که در تحصیل مؤونه زندگی از آن استفاده می‌شود و به همان نسبت از ارزش چاه، مشمول خمس نیست و زاید بر این مقدار از آب چاه و ارزش چاه مشمول خمس است.

### باغداری

باغ

[۱۴۹۰] سؤال ۱۳۱: کسی که باغی را فقط برای مصرف خانوادگی خود می‌خرد و چیزی از محصولات آن را نمی‌فروشد، بلکه همه محصول را صرف در مؤونه خود می‌کند، آیا لازم است خمس زمین و باغ را بدهد؟



پاسخ: اگر باغ را به همین قصد و با پول مخمس یا با درآمد بین سال یا با پولی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده باشد، خود باغ و محصول آن خمس ندارند؛ چون هر دو آنها مؤونه محسوب می‌شوند و چنانچه به حسب اتفاق مقداری از محصول باغ در سر سال زیاد آمد، خمس مقدار زاید پرداخت شود؛ ولی اگر باغ را به این قصد خریده که قیمت آن بالا رود و با فروش آن سود کند، باید در سر سال، خمس قیمت سر سال باغ را پردازد، هر چند تمام محصول آن را صرف در مؤونه عیال خویش نماید.

[۱۴۹۱] سؤال ۱۳۲: شخصی زمینی را جهت تجارت به باغ تبدیل کرده است، پس از فرا رسیدن سال خمسی، با این که درختان به ثمر نرسیده‌اند، آیا فقط تخمیس زمین لازم است یا تخمیس زمین و درختان؟ در سال‌های بعد، تخمیس افزایش قیمت لازم است یا خیر؟

پاسخ: تخمیس زمین و درختان به قیمت آنها در سر سال خمسی و همچنین افزایش قیمت در سال‌های بعد لازم است.

### محصول باغ

[۱۴۹۲] سؤال ۱۳۳: باغداری که سال خمسی اش فرا رسیده، ولی وقت چیدن میوه‌هایش نرسیده است، آیا این میوه‌های نرسیده، جزء درآمد سال گذشته محسوب می‌شود و خمسش واجب است؟ یا پس از رسیدن، جزء درآمد امسال است و هنوز خمسش واجب نشده است؟

پاسخ: میوه‌های نرسیده، اگر در سر سال خمسی ارزش و قیمتی دارد، باید خمس همان ارزش و قیمت داده شود و اگر در آن موقع ارزش و قیمتی ندارد، خمس هم ندارد.

اسباب و وسایل زندگی

[۱۴۹۳] سؤال ۱۳۴: بر کدام یک از اثاث منزل و مواد خوراکی مورد استفاده در منزل، خمس متعلق می‌شود و کدام یک خمس ندارد؟

پاسخ: اثاث منزل جزء مؤونه است و خمس ندارد؛ ولی مواد خوراکی، اگر سال بر آن بگذرد و مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۴۹۴] سؤال ۱۳۵: آیا لوازم مورد نیاز منزل در صورتی که تا رسیدن سال خمسی مورد استفاده قرار نگرفته باشد، مشمول خمس است؟  
پاسخ: خیر.

[۱۴۹۵] سؤال ۱۳۶: برای این که به شیء خریداری شده (مثل فرش)، خمس تعلق نگیرد، آیا باید تا فرا رسیدن سال خمسی (که ممکن است چند روز بعد از خرید باشد)، از آن استفاده کرد یا استفاده تا یک سال پس از زمان خرید نیز باعث عدم وجوب خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر داشتن شیء خریداری شده، مثل فرش، مطابق با شأن خریدار باشد و احتمال عقلایی استفاده از آن نیز وجود داشته باشد، خمس ندارد، هر چند فعلاً از آن استفاده نکند.

[۱۴۹۶] سؤال ۱۳۷: اشخاصی که سرمایه آنها غیر مخمس بوده است و از درآمد آن، لوازم مورد نیاز زندگی خود را خریداری کرده‌اند، آیا به این لوازم زندگی نیز خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به لوازم مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چنانچه سرمایه مشمول خمس بوده، باید خمس آن بدون تأخیر پرداخت شود.

[۱۴۹۷] سؤال ۱۳۸: اگر کسی قبل از فرا رسیدن سال خمسی، وسایل ضروری زندگی خود را خریداری کند و تصمیم داشته باشد بعد از فرا رسیدن سال خمسی آنها را بفروشد، آیا باید خمس آنها را پردازد؟

پاسخ: وسایل مذکور در سؤال خمس ندارد و پس از فروش آنها اگر پول آنها را در مؤونه سال خود مصرف نکند، باید خمس آن را بپردازد.

[۱۴۹۸] سؤال ۱۳۹: لباس یا کفشی را که انسان در طول سال، فقط یکی دو بار می‌پوشد یا ماشینی که یکی دو بار سوار می‌شود، خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: اگر داشتن کفش و لباس و ماشین مذکور، در شأن آن شخص باشد، خمس ندارد.

[۱۴۹۹] سؤال ۱۴۰: این جانب حدود چهار سال قبل ازدواج نمودم و کل اموال ما مقداری جهیزیه و پول و طلای متعلق به خانم بنده است که اگر بخواهیم آنها را بفروشیم، زندگی ما فلج می‌شود، و بیش از دو میلیون تومان از ما نمی‌خرند؛ ولی اگر بخواهیم آنها را دوباره تهیه کنیم، چندین برابر، باید پول پرداخت کنیم. اکنون ما قدرت پرداخت خمس این اموال را نداریم. برای این که این اموال، طیب و حلال و پاک شود، چه باید بکنیم؟

پاسخ: اگر این اموال جزء مؤونه زندگی شما باشد، خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۰۰] سؤال ۱۴۱: کسی که چیزی را می‌خرد و به آن چیز در زندگی احتیاج دارد، ولی تاریخ تحویل آن پس از سال خمسی اوست، آیا موقع رسیدن سال خمسی، به جهت این که پول را پرداخت کرده است، ولی هنوز چیزی تحویل نگرفته، باید خمس آن پول را بپردازد؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

[۱۵۰۱] سؤال ۱۴۲: آیا تلفن و موبایل از موارد تعلق خمس است؟

پاسخ: اگر موبایل و تلفن برای کارهای شخصی و منزل لازم باشد و خریداری شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و اگر برای کسب و کار و تجارت و شغل لازم باشد و خریداری شود، حکم سرمایه را دارد.

[۱۵۰۲] سؤال ۱۴۳: اگر کسی وسیله‌ای را چون موبایل، جهت استفاده مشترک (شخصی و شغلی) خریداری کرده باشد، مشمول خمس است یا خیر؟

پاسخ: به نسبتی که برای امور شخصی استفاده می‌شود، جزء مؤونه است و خمس ندارد و به نسبتی که مورد استفاده شغلی قرار می‌گیرد، اگر با آن فقط مؤونه زندگی به دست آید، باز هم خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه زندگی با آن تحصیل شود، به نسبت زیادی، مشمول خمس می‌شود.

[۱۵۰۳] سؤال ۱۴۴: کسی که به لباس نیازمند است و برای تهیه لباس، پارچه‌ای خریداری می‌کند، ولی با آن پارچه تا موقع محاسبه خمس، لباس نمی‌دوزد، آیا باید خمس پارچه را بدهد؟

پاسخ: چنانچه برای دوختن آن اقدام کرده یا در شرف اقدام باشد، خمس ندارد.

[۱۵۰۴] سؤال ۱۴۵: اسباب و اثاثیه منزل و همچنین لباس هایی که قبلاً مورد استفاده قرار گرفته و اکنون به هر دلیلی مورد استفاده نمی‌باشند، آیا مشمول خمس هستند؟

پاسخ: تا فروخته نشده، خمس ندارد و پس از فروختن، چنانچه تا سر سال خمسی در مؤونه صرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۰۵] سؤال ۱۴۶: منفعتی که در بین سال به دست می‌آید، اگر به صورت نقد تا آخر سال باقی نماند و تبدیل به اموال غیر نقدی مثل زمین، ماشین، مغازه و امثال آن شود، آیا می‌توان تا زمان فروش این اموال، پرداخت خمس را به تعویق انداخت؟

پاسخ: اگر تبدیل به وسایل و مؤونه زندگی نشده باشد و یا با آن مؤونه زندگی تحصیل نشود، باید خمس آن اموال غیر نقدی در سر سال خمسی پرداخت شود.

**جهیزیه دختر و لوازم زندگی آینده‌پسر**

[۱۵۰۶] سؤال ۱۴۷: دختری که جهیزیه‌اش را خودش تهیه می‌کند یا پول آن را پس انداز می‌کند، باید خمس بدهد یا نه؟ پاسخ: اگر رسم محل آنها تهیه جهیزیه در سال‌های قبل باشد، به نحوی که عدم تهیه آنها عیب محسوب شود، خمس ندارد و همچنین اگر در شرف ازدواج باشد و در سال مورد نیاز نتواند جهیزیه را تهیه کند و با پرداخت خمس، تهیه جهیزیه به تأخیر بیفتد و یا ممکن نشود، باز هم خمس ندارد.

[۱۵۰۷] سؤال ۱۴۸: اگر وسیله‌ای را که به عنوان جهیزیه برای یکی از دختران تهیه می‌کنند، در منزل باقی بماند و به دختر بعدی داده شود، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر دختر دوم در معرض ازدواج باشد و نتواند تمام جهیزیه او را در سالی که جهیزیه مورد نیاز است، تهیه کند و با پرداخت خمس، در تهیه جهیزیه با مشکل روبرو می‌شوند، آن جنس خمس ندارد.

[۱۵۰۸] سؤال ۱۴۹: دختری که پدرش سال خمسی نداشته و برای او جهیزیه تهیه کرده است، آیا لازم است خمس جهیزیه خود را بدهد؟

پاسخ: دادن خمس جهیزیه بر دختر لازم نیست.

[۱۵۰۹] سؤال ۱۵۰: اگر زنی که به خانه شوهر رفته، مقداری از جهیزیه‌اش را که پدرش به او داده، بفروشد، باید خمس پول به دست آمده را بدهد یا خیر؟

پاسخ: لازم نیست خمس آن را بدهد، مگر این که مقدار آن بسیار زیاد باشد و آن را در مؤونه زندگی صرف نکند.

[۱۵۱۰] سؤال ۱۵۱: چیزهایی که به عنوان جهیزیه به دختر داده می‌شود، ولی بعداً در زندگی او مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، آیا متعلق خمس قرار می‌گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، پرداخت خمس بر دختر واجب نیست.

[۱۵۱۱] سؤال ۱۵۲: اگر پدری برای پسرش (به مانند دخترش که جهیزیه تهیه می‌کند) وسایلی برای زندگی آینده‌اش تهیه کند، حکم جهیزیه دختر را دارد یا حکمش متفاوت است؟

پاسخ: اگر این گونه مخارج پسر بنا بر عرف محل، بر عهده پدر باشد، حکم جهیزیه را دارد.

[۱۵۱۲] سؤال ۱۵۳: اگر جوانی آن چه را که در آینده به آن نیاز خواهد داشت، مانند یخچال و... از درآمد خود بخرد و کنار بگذارد، به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: چنانچه در شرف استفاده از این وسایل باشد و نتواند آن را در سالی که به آن احتیاج پیدا می‌کند، تهیه نماید و پرداخت نمودن خمس باعث تأخیر در تهیه آن وسایل و یا عدم تهیه آنها شود، لازم نیست خمس آنها را بپردازد.

**مهریه**

[۱۵۱۳] سؤال ۱۵۴: آیا بر زنی که به جز مهریه خود، مالک چیز دیگری نیست، ولی مهریه او به دفعات زیادی تغییر و تبدیل پیدا کرده است، خمس واجب است؟

پاسخ: در مهریه، خمس واجب نیست؛ ولی اگر مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند، چنانچه در مؤونه مصرف نشود، باید خمس آن را بپردازد و چنانچه با مهریه خود، کسب منفعت کند، با وجود شرایط وجوب خمس، بر منافع حاصل از مهریه خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۱۴] سؤال ۱۵۵: اگر مهریه و ارث به فروش برسد، آیا پول آنها هم همانند اصل آنهاست؟

پاسخ: ثمن مهریه و ثمن ارث، مثل اصل آنهاست.

[۱۵۱۵] سؤال ۱۵۶: کسی که می‌خواهد مهریه همسرش را بپردازد و تاکنون خمس نداده است، آیا باید بعد از محاسبه خمس،

مهریه را بدهد، یا قبل از خمس هم می‌تواند مهریه را پرداخت کند و سپس خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: اگر بخواهد مهریه را از منافی که سال بر آن گذشته بپردازد، ابتدا باید مقدار خمس را محاسبه کند و پس از پرداختن

خمس و یا به ذمه گرفتن آن، مهریه را پرداخت کند و اگر بخواهد از منافی که سال بر آن نگذشته مهریه را بدهد، می‌تواند بدون

دادن خمس، مهریه را از آن پرداخت کند.

[۱۵۱۶] سؤال ۱۵۷: مردی به اندازه مهریه همسرش پول کنار می‌گذارد تا به همسرش بپردازد، ولی زن قبول نمی‌کند و می‌گوید که

هر وقت از تو طلب کردم، مهریه‌ام را بپرداز. آیا مرد می‌تواند در پایان سال، این پول را که به عنوان مهریه از اموالش جداست، به

حساب نیاورد و خمس بقیه اموال را بدهد؟

پاسخ: چنانچه زن، پول را قبول نکند، پول در ملک مرد باقی می‌ماند و باید خمس آن را هم مانند خمس بقیه اموال، با وجود سایر

شرایط خمس بپردازد.

### مخارج ازدواج

[۱۵۱۷] سؤال ۱۵۸: آیا به پولی که برای ازدواج کردن پس انداز می‌شود، خمس متعلق می‌شود یا خیر؟ اگر پول را برای مخارج

ازدواج فرزند خود (غیر از جهیزیه) پس انداز کنیم، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر ازدواج، برای شخصی مورد حاجت باشد و درآمد سالی که می‌خواهد در آن سال ازدواج کند، برای ازدواج کفایت

نکند و دادن خمس، موجب تأخیر در ازدواج یا ایجاد مشکل در امر ازدواج شود، در این صورت به ذخیره پول، خمس تعلق

نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او به وجود نمی‌آید، احتیاط آن است که خمس آن را بپردازد و همچنین اگر

مخارج ازدواج فرزند عرفاً برعهده پدر باشد، با شرایط ذکر شده قبلی، به پول ذخیره شده از طرف پدر خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی

چنانچه درآمد پدر و فرزند در سال ازدواج، بر روی هم برای ازدواج کفایت کند و خمس دادن، موجب تأخیر و یا ایجاد مشکل

نگردد و پدر نیز در تأمین مخارج مشارکت کند، در این صورت به ذخیره‌ای که سال بر آن گذشته، خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۱۸] سؤال ۱۵۹: کسی که احتیاج به ازدواج کردن دارد، اگر پرداخت خمس اموالش مانع از ازدواج او شود، آیا باز هم دادن

خمس واجب است؟

پاسخ: لازم نیست خمس بدهد.

### طلا، جواهر و زینت آلات

[۱۵۱۹] سؤال ۱۶۰: با پولم مقداری سکه طلا خریده‌ام تا پس اندازی برایم باشد و با کاهش ارزش پول، قدرت خریدم پایین نیاید.

آیا در سر سال خمسی بابت این سکه‌ها باید خمس بپردازم یا لازم نیست؟

پاسخ: اگر سکه‌ها را با پولی که خمس به آن تعلق گرفته، خریده‌اید، باید خمس بدهید و اگر با پول خمس داده و یا پولی که

خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده‌اید، خمس آن واجب نیست و در هر دو صورت، چنانچه قبل از گذشت سال، سکه‌ها را به

قیمت بالاتر بفروشید و افزایش قیمت سکه‌ها واقعی باشد (نه بر اثر تورم و کاهش ارزش پول) و سود به دست آمده را در مؤونه

سال مصرف نکنید، در سر سال باید خمس سود آن را هم بدهید.

[۱۵۲۰] سؤال ۱۶۱: زنی طلای مشمول خمس دارد و درآمدی هم ندارد. آیا پرداخت خمس برعهده شوهر اوست؟

پاسخ: وجوب خمس بر عهده زن است و چنانچه در پرداخت خمس مشکلی دارد، می‌تواند با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح و حل نماید.

[۱۵۲۱] سؤال ۱۶۲: آیا به سکه طلائی که برای زینت استعمال می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر برای زینت کردن نباشد، چه طور؟

پاسخ: اگر برای زینت استفاده کند و استعمال آن در شأن او باشد، خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۲۲] سؤال ۱۶۳: خانمی مقداری طلا و زیور آلات خریداری کرده و از آن استفاده کرده و بعد از چند سال آنها را فروخته است. آیا به محض فروش، باید خمس آنها را بپردازد؟

پاسخ: خیر؛ اگر پول آن را در مؤونه مصرف نکند و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۲۳] سؤال ۱۶۴: جواهر آلاتی که شوهر برای همسرش تهیه می‌کند، خمس دارد یا نه؟

پاسخ: اگر خرید آن جواهرات در شأن آنهاست و زن نیز برای زینت از آنها استفاده می‌کند، خمس آن واجب نیست، مگر آن که با پولی خریداری شده باشد که خمس به آن تعلق گرفته و پس از گذشت سال، خمس آن پرداخت نشده باشد و اگر جواهرات برای ذخیره کردن خریداری شده باشد، نه برای زینت کردن، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۵۲۴] سؤال ۱۶۵: اگر شخصی برای همسرش از درآمد سال، طلا و جواهرات بخرد و آن جواهرات در شأن آنها باشد و دو سال بعد جواهرات را بفروشد و مجدداً بخواهد جواهرات دیگری خریداری نماید، آیا باید خمس جواهراتی را که فروخته است، پرداخت نماید؟

پاسخ: اگر تا قبل از رسیدن سال خمسی جدید، جواهرات دیگری خریداری کند، خمس ندارد.

[۱۵۲۵] سؤال ۱۶۶: همسر مقداری طلا دارد. گاهی به مناسبتی به طلافروشی مراجعه می‌نمایم و آنها را با طلای نو معاوضه می‌کنیم. لطفاً حکم شرعی آن را بیان نمایید.

پاسخ: معامله طلا با طلا شرایط خاصی دارد؛ ولی آن طور که معمول و رایج است که طلای قبلی را با پول می‌خرند و طلای بعدی را به پول می‌فروشند، اشکال ندارد و چنانچه طلاهای مورد استفاده زن به عنوان زینت قرار می‌گیرد، متعلق خمس نیست، مگر این که از اول از پول متعلق خمس تهیه شده باشد و خمس آن را نداده باشند.

[۱۵۲۶] سؤال ۱۶۷: آیا سکه‌های بهار آزادی مشمول زکات می‌گردد؟ و آیا پس از پرداخت زکات، پرداخت خمس نیز واجب است؟

پاسخ: سکه‌های مذکور زکات ندارند؛ ولی اگر پس انداز شوند و در مؤونه مصرف نشوند، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

### درآمد زنی که ازدواج کرده

[۱۵۲۷] سؤال ۱۶۸: زن و شوهری هر دو کارمند هستند و درآمد دارند، آیا به درآمد زن هم خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: در زاید بر مؤونه سال، خمس واجب است، خواه مقدار زیادی، از درآمد مرد باقی مانده باشد و یا از درآمد زن.

[۱۵۲۸] سؤال ۱۶۹: اگر زن با سرمایه شوهر قالی بافی کند، آیا باید خمس درآمد خود را بپردازد؟

پاسخ: در صورتی که درآمد خود را پس انداز کند و در مؤونه سال مصرف نکند، باید خمس درآمد خود را بپردازد.

[۱۵۲۹] سؤال ۱۷۰: زنی از درآمد خود بعضی از اوقات مواد خوراکی و پوشاک می‌خرد و به منزل شوهرش می‌آورد. اگر خوراک یا پوشاک در آخر سال، زایدی باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و زن باید خمس آن را بپردازد یا شوهر؟

پاسخ: اضافه، خمس دارد و اگر خوراک و یا پوشاک خریده شده با پول شوهر زیاد بیاید، شوهر باید خمس آن را بپردازد و اگر آنچه که زن با پول خودش خریده، زیاد بیاید، زن باید خمس آن را بدهد.

[۱۵۳۰] سؤال ۱۷۱: زنی که دارای درآمد است و شوهرش نیز توانایی پرداخت نفقه او را دارد، اگر از شوهر خود نفقه نگیرد و از درآمد خود، در مخارج زندگی خود صرف نماید، آیا باید خمس مبالغی را که در مخارج زندگی خود صرف کرده است، بپردازد یا خیر؟

پاسخ: دادن خمس آن مخارج لازم نیست.

[۱۵۳۱] سؤال ۱۷۲: زنی که دارای کسب و درآمد است و تمام درآمد خود را به شوهرش می‌دهد، آیا بابت پرداخت خمس وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: اگر زن در بین سال، درآمد خود را به شوهر ببخشد و این بخشش در شأن زن باشد، خمس بر زن واجب نیست؛ ولی اگر به عنوان قرض بدهد، بعد از پس گرفتن از شوهر، پرداخت خمس به عهده زن است.

[۱۵۳۲] سؤال ۱۷۳: زنی که درآمد مستقل دارد و شوهرش نمی‌گذارد تا خمس اموالش را بپردازد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: به هر نحوی که برایش محذور نداشته باشد، ولو به صورت مخفی و یا با تأخیر، خمس را پرداخت کند و برای تأخیر اجازه بگیرد.

### مخارج تحصیل و خرید کتاب

[۱۵۳۳] سؤال ۱۷۴: پولی را که برای تحصیل خود یا فرزندانمان کنار می‌گذاریم، متعلق خمس قرار می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر از درآمد کسب باشد و سال بر آن بگذرد، خمس دارد، مگر این که مخارج تحصیل خودش باشد و تحصیل نیز برای او لازم باشد و با پرداخت خمس، در امر تحصیل او اخلال ایجاد شود که در این صورت، خمس آن لازم نیست و چنانچه با پرداخت خمس مشکل ایجاد نشود، بنا بر احتیاط خمس دارد و همین طور است اگر این پول برای مخارج تحصیل فرزندش باشد و عرفاً یا شرعاً مخارج تحصیل فرزند بر عهده او باشد.

[۱۵۳۴] سؤال ۱۷۵: کتاب‌هایی فعلاً مورد نیاز نمی‌باشند، ولی امکان تهیه آنها در آینده نیست و از هم اکنون به مرور تهیه می‌شوند،

مانند کتب سال‌های آتی دانشگاه برای دانشجویان. آیا پس از گذشت سال به این کتاب‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در شُرُف استفاده باشند، پرداخت خمس لازم نیست، مشروط بر این که با پرداخت خمس نتواند آن کتاب‌ها را تهیه کند و یا تهیه آنها از وقت حاجت به تأخیر افتد.

[۱۵۳۵] سؤال ۱۷۶: خرید کتاب یا هر وسیله دیگری که در آینده از آنها استفاده خواهد شد و جزء احتیاجات انسان می‌شود، اما هم

اکنون مورد استفاده نیست، خمس دارد یا نه؟ آیا حکم مسأله در صورتی که اگر الان آن وسیله را تهیه نکند، به هنگام نیاز نمی‌تواند آن را تهیه کند، با صورتی که به هنگام نیاز، قادر بر تهیه است، متفاوت است یا خیر؟

پاسخ: در صورتی که در شُرُف استفاده از آن وسایل باشد و در وقت نیاز نتواند آنها را تهیه کند و دادن خمس باعث شود که تهیه آن از وقت حاجت به تأخیر بیفتد یا ممکن نشود، خمس ندارد، و در غیر این صورت باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۳۶] سؤال ۱۷۷: کتبی خریداری می‌شود، لکن برخی ممکن است هرگز مورد استفاده قرار نگیرد. آیا در این صورت مشمول

خمس می‌شود؟

پاسخ: اگر داشتن این کتب در حدّ شأن خریدار باشد که اگر احیاناً مورد نیاز شد، در دسترس باشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۳۷] سؤال ۱۷۸: آیا به کتاب‌هایی که قبلاً مورد نیاز بوده، ولی اکنون مورد استفاده نیست، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: تا فروخته نشده، خمس واجب نیست.

[۱۵۳۸] سؤال ۱۷۹: کتبی که طلاب و فضلا از طریق شهریه می‌خرند، مشمول خمس می‌شود یا خیر؟

پاسخ: خیر؛ مشمول خمس نمی‌شود.

[۱۵۳۹] سؤال ۱۸۰: چیزهایی مثل کتاب، دفتر، کفش و لباس، اگر یک سال بدون استفاده بمانند، خمس دارند یا نه؟

پاسخ: اگر داشتن اشیای ذکر شده، جزء شئون صاحب آنها باشد که احیاناً در صورت لزوم از آنها استفاده کند، ولو این که موردی برای استفاده کردن پیش نیاید، خمس ندارد، و گرنه باید خمس آنها را بپردازد.

### هزینه حج و سفرهای زیارتی

[۱۵۴۰] سؤال ۱۸۱: کسی که می‌خواهد به حج برود و خمس مقداری از اموالش را نداده است، آیا اگر خمس اموالی را که برای

حج مورد استفاده قرار می‌دهد، پرداخت کند، کافی است یا باید خمس بقیه اموال را هم حساب کند؟

پاسخ: اگر چه پرداخت خمس همه اموال شرط صحت حج نیست؛ ولی تأخیر در پرداخت خمس و سایر وجوهات واجب شرعی، بدون مجوز شرعی جایز نیست و باید توجه داشت که به جا آوردن این گونه واجبات تأثیر به سزایی در قبولی حج و سایر عبادات و اعمال و ترتب ثواب بر آنها دارد.

[۱۵۴۱] سؤال ۱۸۲: کسی حسابی را افتتاح کرده و آن را مخصوص امر زیارت قرار داده و با توجه به وضعیت شغلی و مالی، امکان

پرداخت یک جای هزینه مثلاً حج تمتع را ندارد؛ ولی ممکن است به مرور زمان از این طریق مستطیع شود. با این فرض، پاسخ سؤالات زیر را بیان کنید. الف. آیا به این حساب او خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خمس تعلق می‌گیرد.

ب. در صورت تعلق خمس، زمان پرداخت آن چه موقع است؟ آیا هنگام سر رسید سال خمسی یا هنگام گذشت یک سال از افتتاح این حساب یا هنگام سفر زیارتی؟

پاسخ: هنگام سر رسید سال خمسی پرداخت شود و یا با گذشت یک سال از به دست آوردن پول.

ج. در صورت تعلق خمس به این وجوه، آیا خمس به همه آن تعلق می‌گیرد یا به مقداری که برای سفر مورد نیاز است؟

پاسخ: به همه آنها خمس تعلق می‌گیرد.

د. در صورت فوت صاحب حساب، آیا به پول باقی مانده در این حساب که به ورثه منتقل شده است، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: وراثت باید خمس آن را بدهند.

[۱۵۴۲] سؤال ۱۸۳: آیا به هزینه سفر زیارتی کربلا و یا حج و عمره واجب یا مستحب که به حساب واریز کرده‌ایم و قبل از تشرّف،

به سال خمسی برخوردار کرده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: نسبت به اعمال مستحبی، چنانچه سال بر آن بگذرد، باید خمس آن را بپردازید؛ ولی نسبت به حج و عمره واجب و یا سفرهای دیگر زیارتی که بر شما واجب شده، چنانچه طریق دیگری غیر از ثبت نام نداشته باشید و یا راه دیگر مشقت داشته باشد، خمس واجب نمی‌شود، ولو این که نوبت شما پس از پایان سال خمسی باشد، مگر این که ثبت نام و واریز کردن پول، فقط به معنی حق اولویت باشد و پول در ملکیت شما باقی بماند که در این صورت پس از گذشت سال، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازید.

[۱۵۴۳] سؤال ۱۸۴: آیا پولی که قبل از ثبت نام حج برای همین منظور جمع آوری می‌شود، خمس دارد؟

پاسخ: اگر سال بر آن بگذرد، خمس دارد.



[۱۵۴۴] سؤال ۱۸۵: آیا هزینه سفرهای زیارتی به عتبات عالیات و عمره مفرده و حجّ مستحبّی، جزء مخارج سال حساب می‌شود یا خمس به آن تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۵۴۵] سؤال ۱۸۶: کسی که برای عمره یا حجّ مستحبّی مبلغی را برای ثبت نام پرداخت کرده و پس از یک سال یا بیشتر از دنیا رفته است، آیا پرداخت خمس بر ورثه او واجب است؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، ورثه باید خمس آن را از ترکه بدهند.

[۱۵۴۶] سؤال ۱۸۷: کسی که با پول قرضی به مکه مکرمه می‌رود، آیا باید به هنگام پرداخت دین خود، خمس آن را هم بدهد؟  
پاسخ: حکم قرض کردن برای مؤونه را دارد.

[۱۵۴۷] سؤال ۱۸۸: آیا هزینه سفر حجّ واجب زن که توسط شوهرش پرداخت می‌شود، جزء مخارج سال شوهر حساب می‌شود و از خمس معاف است یا خیر؟ اگر زن، خودش مستطیع باشد و شوهرش مخارجش را بدهد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر پرداخت کردن هزینه حجّ زوجه، مطابق شأن زوج باشد، جز مؤونه مرد محسوب می‌شود و خمس ندارد، وگرنه جزء مؤونه مرد نیست.

[۱۵۴۸] سؤال ۱۸۹: کسی که اول سال خمسی او روز اول ماه ذی الحجّه است و در ماه ذی القعدة عازم سفر حج می‌شود و سفرش تا اواخر ذی الحجّه طول می‌کشد، آیا مخارج سفر وی از روز اول ذی الحجّه به بعد، جزء مخارج سال قبل محسوب می‌شود که خمس ندارد یا باید خمس آن را حساب کند؟  
پاسخ: معیار، شروع کردن به سفر است و بنا بر این مخارج او از اول ذی الحجّه الحرام تا رسیدن به منزلش، جزء مؤونه سال قبل است و خمس ندارد.

[۱۵۴۹] سؤال ۱۹۰: شخصی مقداری پول جهت خرج سفر، خرید قربانی، سوغات و دیگر مخارج سفر حج به همراه خود برداشته است و در اثنای سفر، سال خمسی او فرا می‌رسد. آیا پرداخت خمس این پول لازم است یا این که جزء مؤونه سال قبل محسوب می‌شود؟  
پاسخ: جزء مخارج سال قبل (سال شروع حج) است و خمس ندارد.

[۱۵۵۰] سؤال ۱۹۱: کسی که حساب سال ندارد و به کربلا و مشهد و دیگر عتبات مقدسه مسافرت می‌کند، آیا لازم است پول سفر خود را تخمیس کند؟  
پاسخ: چنین شخصی باید تمام اموال خود را محاسبه نماید و به هر کدام از اموال که خمس تعلق گرفته، پرداخت نماید و مسافرت نمودن به عتبات عالیات، مانع از محاسبه اموال و پرداخت خمس نمی‌گردد.

[۱۵۵۱] سؤال ۱۹۲: نابالغی که دارای اموالی است، اگر به سنّ بلوغ رسید، آیا باید خمس اموالش را بلافاصله بعد از بلوغ بدهد؟ آیا بین اموالی که چندین سال در زمان نابالغی مالک آنها بوده با اموالی که سال بر آنها نگذشته، فرقی هست یا خیر؟  
پاسخ: اموالی را که قبل از رسیدن به بلوغ مالک شده است، با رسیدن به سنّ بلوغ خمس به آن تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر یک سال از زمان بلوغ او گذشت و آن اموال در دست او بود، باید مانند مکلفین دیگر به وظیفه خود در مورد خمس عمل کند.

[۱۵۵۲] سؤال ۱۹۳: بر ارباح مکاسبی که متعلق به طفلی است، سال گذشته است. ولی طفل خمس را پرداخت نکرده و ارباح مکاسب را نیز برای طفل مصرف کرده و چیزی از آن باقی نمانده است. آیا این طفل، پس از رسیدن به بلوغ، باید خمس داده نشده را بردارد یا خیر؟



پاسخ: پرداخت خمس ارباح مکاسب کودک، قبل از بلوغ و همچنین بعد از رسیدن به بلوغ واجب نیست، مگر این که یک سال از زمان بلوغ بگذرد و در مؤونه مصرف نشود که در این صورت باید خمس آن پرداخت شود. بنا بر این در فرض مسأله، تکلیفی متوجه طفل و ولی او، چه قبل از بلوغ و چه بعد از بلوغ نیست.

[۱۵۵۳] سؤال ۱۹۴: آیا پرداخت خمس اموال کسی که بالغ نشده، بر ولی او واجب است یا مستحب؟

پاسخ: دادن خمس اموال غیر مکلف، بر ولی شرعی او جایز نیست؛ ولی اگر ذمی، زمینی را از مسلمان خریده باشد، باید خمس آن را بدهد، اگر چه بالغ نباشد.

[۱۵۵۴] سؤال ۱۹۵: آیا خمس به پولی که به بچه به عنوان جایزه داده می‌شود، تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به اموال بچه نابالغ خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۵۵] سؤال ۱۹۶: اگر کسی به فرزند شیرخوار من هدیه‌ای بدهد، آیا پرداخت خمس آن بر من واجب است؟

پاسخ: اموال فرد نابالغ خمس ندارد.

[۱۵۵۶] سؤال ۱۹۷: آیا پرداخت خمس اموال مجنون برعهده ولی اوست و آیا خمس را از اموال خود بپردازد یا اموال مجنون؟

پاسخ: اموال مجنون مشمول خمس نیست. اگر پس از خوب شدن، اموالی داشته باشد، با وجود سایر شرایط، لازم است خودش خمس آنها را پرداخت کند.

### هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۷] سؤال ۱۹۸: فرق هبه و هدیه و جایزه و صدقه چیست؟

پاسخ: هدیه و جایزه از عقود نیستند؛ ولی هبه از عقود جایز است و قبض و اقباض، شرط صحت هبه است. هبه در بعضی موارد، عقد جایز نیست؛ بلکه عقد لازم است (مانند هبه بر فامیل و خویشاوندان و هبه معوضه) و اما صدقه، اظهر این است که از عقود نیست و قصد قربت در آن معتبر است. صدقه بر دو قسم است: قسم اول، صدقه واجب است، مانند زکوات و کفارات و مظالم عباد و قسم دوم، صدقه مستحب است که به غیر از صدقات واجب گفته می‌شود.

### گرفتن هبه، هدیه و جایزه

[۱۵۵۸] سؤال ۱۹۹: آیا هبه و هدیه، حتی اگر یک چیز خیلی کم قیمت باشد، خمس دارد؟

پاسخ: هبه و هدیه، اگر مقدارش قابل توجه نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۵۹] سؤال ۲۰۰: آیا جایزه‌ای که دریافت می‌کنیم، خمس دارد؟

پاسخ: حکم خمس جایزه، همان حکم خمس هبه و هدیه است.

[۱۵۶۰] سؤال ۲۰۱: آیا عیدی و پاداشی که دولت به کارمندان می‌دهد و به صورت پول نقد و یا سکه طلاست، خمس دارد؟

پاسخ: اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها باشد، حکم درآمد کسب را دارد و چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر عیدی و پاداش در مقابل کار آنها نباشد، حکم هدیه را دارد.

[۱۵۶۱] سؤال ۲۰۲: آیا دختر یا پسر بالغی که هیچ درآمدی جز پولی که پدرش به او می‌دهد، ندارد، آیا لازم است خمس این پول

را بپردازد؟

پاسخ: هبه و هدیه‌ای که پدر به آنها می‌دهد، اگر در مؤونه سال آنها مصرف شود و یا مقدارش خیلی زیاد نباشد، خمس ندارد.

[۱۵۶۲] سؤال ۲۰۳: مبلغی را که بنیاد شهید به خانواده معظم شهدا می‌پردازد، در صورت باقی ماندن تا پایان سال، مشمول پرداخت

خمس می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر به جهت زیاد بودن مقدار آن و یا به جهت استمرار آن، به گونه‌ای باشد که بتوانند با آن بخشی از زندگی خود را اداره کنند، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، به آن خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۶۳] سؤال ۲۰۴: چنانچه یکی از کارمندان و مسئولین ادارات، در طول سی سال خدمت خود، در نهایت دلسوزی انجام وظیفه نماید و در پایان خدمت، هدیه‌ای از طرف ارباب رجوع و صاحبان صنعت و حرف مختلف و با نظارت وزارتخانه و طی نامه‌ای با امضای معاون وزیر و توأم با قدردانی از زحمات، از طریق رئیس اداره به این کارمند تحویل گردد و این کارمند از نام و مشخصات هدیه دهندگان مطلع نباشد و دیگر در آن پست و سمت هم نباشد که بخواهد از کار کسی گره گشایی کند، آیا قبول هدیه و تصرف در آن، وجاهت شرعی دارد؟ و اگر در بین سال مالی، آن را برای مصرف کردن به فروش برساند، آیا مشمول وجوهات شرعی از قبیل سهم سادات و سهم امام علیه السلام می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اخذ این هدیه به نحو مذکور اشکال ندارد و اگر آن را در بین سال به مصرف مؤونه برساند و یا مقدار آن خیلی زیاد نباشد، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۶۴] سؤال ۲۰۵: آیا مبالغی که در عروسی‌ها به عنوان هدیه جمع می‌شود، متعلق خمس است یا خیر؟

پاسخ: اگر هدیه، قابل توجه و خیلی زیاد نباشد، خمس آن واجب نیست، اگر چه احتیاط مستحب این است که اگر از مؤونه سال زیاد بیاید، خمس آن پرداخت شود.

[۱۵۶۵] سؤال ۲۰۶: شخصی دو باب منزل مسکونی دارد و یکی از آنها مورد نیاز خودش است. اگر منزلی را که به آن احتیاج ندارد، به همسرش هدیه کند، خمس آن واجب است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه سال بر آن نگذشته باشد و این بخشش مطابق شأن آنها باشد، دادن خمس بر مرد واجب نیست؛ ولی بر زن با وجود سایر شرایط خمس واجب می‌شود.

[۱۵۶۶] سؤال ۲۰۷: هدیه‌ای دریافت کرده‌ایم و پس از دریافت، قیمت آن بالا رفته است. آیا ترقی قیمت آن خمس دارد؟

پاسخ: اگر هدیه را سرمایه خود قرار داده باشید و ارتفاع قیمت آن واقعی باشد، نه به جهت تورم، در سر سال خمسی، خمس زیادی قیمت آن را بپردازید و اگر آن را سرمایه قرار نداده‌اید و بالا رفتن قیمت آن هم واقعی است، پس از فروش، چنانچه در مؤونه سال مصرف نشود، خمس زیادی قیمت را بدهید.

[۱۵۶۷] سؤال ۲۰۸: کسی که در طول سال چند هدیه دریافت می‌کند که مقدار هر یک از آنها زیاد نیست، ولی در آخر سال اگر هدیه‌ها را روی هم بگذارد، مقدار زیادی خواهد شد، آیا باید خمس آنها را بدهد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دادن خمس واجب نیست.

[۱۵۶۸] سؤال ۲۰۹: آیا پذیرفتن هدیه از کسی که یقین داریم خمس اموالش را نمی‌پردازد، جایز است؟ در صورت جواز، پرداخت خممش واجب است یا نه؟

پاسخ: جایز است و در صورتی که به عین مال هدیه داده شده خمس تعلق گرفته باشد، دادن خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و چیزی بر عهده هدیه گیرنده نیست.

[۱۵۶۹] سؤال ۲۱۰: اگر بدانیم در عین مال هدیه داده شده، خمس واجب است، دادن خمس بر عهده کیست؟

پاسخ: بر عهده هدیه دهنده است.

[۱۵۷۰] سؤال ۲۱۱: اگر چیزی در آخر سال خمسی باقی مانده باشد که نمی‌دانیم هدیه‌ای است که خمس ندارد یا سود کسب است که متعلق خمس است، چه باید بکنیم؟

پاسخ: مواردی که تعلق خمس به آن مشکوک است، پرداخت خمسش لازم نیست، گرچه دادن خمس مطابق با احتیاط مستحب است.

[۱۵۷۱] سؤال ۲۱۲: آیا حکم خمس هبه معوضه با هبه غیر معوضه یکی است؟

پاسخ: در هبه معوضه، چون هبه در مقابل هبه است، هر کدام از هبه‌ها همان حکم خمس هبه غیر معوضه را دارد.

### دادن هدیه

[۱۵۷۲] سؤال ۲۱۳: کسی که قبل از سال خمسی خود به سفر می‌رود و هدایایی برای فامیل و آشنایان تهیه می‌کند و بعد از سال

خمسی به آنها می‌دهد، آیا خمس این هدایا را باید پردازد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر فاصله بین خرید هدایا و دادن آنها به مقدار متعارف باشد، خمس ندارد.

[۱۵۷۳] سؤال ۲۱۴: پدری که دو خانه مسکونی دارد و به یکی از آنها نیازمند است، اگر خانه دیگر را به پسر خود که در آستانه

ازدواج است، هدیه کند، آیا خمس به آنها تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر بر خانه‌ای که پدر به آن نیاز ندارد، سال نگذشته باشد و هدیه دادن خانه در حد شأن پدر باشد و در سال ازدواج و نیاز

به مسکن، پسر نتواند مسکن مورد نیاز خود را تهیه کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۷۴] سؤال ۲۱۵: اگر کسی هدیه‌ای بدهد یا مخارجی کند که مطابق شأن و منزلت او باشد، این گونه مخارج، خمس ندارد و

جزء مؤونه شخصی حساب می‌شود. سؤال این است که ملاک در تشخیص شأن افراد چیست؟

پاسخ: معیار در تشخیص شأن افراد، عرف است، مثل این که اگر انسان هدیه‌ای داد، عرف، او را به جهت دادن این هدیه سرزنش

نکند.

[۱۵۷۵] سؤال ۲۱۶: مردی زنی را برای خود عقد می‌کند و پس از مدتی او را طلاق می‌دهد و طلا و هدایایی که به او داده است،

پس می‌گیرد. با توجه به این که طلا و هدایا را در سال قبل خریداری کرده است، آیا به آنها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اگر مال را به زن بخشیده، احتیاطاً پس گرفتن آنها جایز نیست؛ ولی اگر از طرف زن پس داده شود، چنانچه در مؤونه سال

مصرف نکند، خمس دارد.

### طلب

[۱۵۷۶] سؤال ۲۱۷: پولی از کسی طلب داریم و قرار بوده آن را امسال به ما پس بدهد؛ ولی پول را اصلاً پس نمی‌دهد یا پس از

گذشتن سال خمسی و بر خلاف وعده معین شده پس می‌دهد. آیا خمس این پول بر قرض دهنده واجب است؟

پاسخ: اگر بدهکار، پول شما را اصلاً پس نمی‌دهد، در حکم تلف شدن است و چنانچه پول شما را، ولو با مطالبه کردن، تا سر سال

خمسی پس نمی‌دهد، ولی بعد از سال خمسی پس می‌دهد، در سر سال، خمس آن واجب نیست؛ اما بعد از سال خمسی، وقتی که

پول به دست شما رسید، به شرط این که در زمان وصول، نیاز فوری برای مصرف نمودن در مؤونه نداشته باشید، باید خمس آن را

فوراً بدهید.

[۱۵۷۷] سؤال ۲۱۸: به کسی پولی را قرض داده‌ایم و در سال بعد آن را پس می‌گیریم. این پول جزء درآمد امسال ما محسوب

می‌شود یا درآمد سال بعد؟

پاسخ: از درآمد سالی که در آن سال قرض داده‌اید، حساب می‌شود و چنانچه در سر سال، قابل وصول نباشد، به محض وصول

کردن، اگر مورد نیاز فوری برای مؤونه نباشد، باید خمس آن را پرداخت کنید.

[۱۵۷۸] سؤال ۲۱۹: خانمی که طلا و زینت آلات خود را فروخته و به دیگری قرض داده و شرط کرده که بعداً به همان وزن، طلا و زینت آلات برای او خریداری شود، آیا خمس متوجه او شده است یا خیر؟

پاسخ: صورت فرض شده در سؤال، ربا و حرام است؛ ولی اگر عین طلاها و جواهرات را بدهد و بگوید که سال آینده به همان وزن، طلا و جواهرات به او بدهد، اشکال ندارد و چنانچه بعد از پس گرفتن، به عنوان مؤونه از آن استفاده کند، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۷۹] سؤال ۲۲۰: مغازه داری که حساب سال او رسیده و مقداری پول در دست اوست و مقداری هم طلب دارد، چگونه باید خمس خود را حساب کند؟

پاسخ: پول نقد، جزء درآمد سال است و طلب نیز اگر به طوری است که با مطالبه دریافت می‌گردد و مانند نقد به حساب می‌آید، باید جزء درآمد سال حساب شود و خمس آن پرداخت گردد.

### سپرده

[۱۵۸۰] سؤال ۲۲۱: پولی را به مدت پنج سال یا کمتر و یا بیشتر در بانک می‌گذارند و هر ماهه مبلغی را از بانک دریافت می‌کنند. خواهشمندم حکم آن را بیان فرمایید.

پاسخ: گرفتن مبلغ زاید، چنانچه تحت عنوان یکی از عقود صحیح شرعی باشد، اشکال ندارد و اگر مبلغی را که ماهانه از بانک می‌گیرد، در مخارج زندگی‌اش صرف کند، اصل پولی که در بانک گذاشته خمس ندارد، و گرنه باید خمس آن را بپردازد.

[۱۵۸۱] سؤال ۲۲۲: کسانی که باید پولی را به طور سپرده واریز کنند تا بعداً به آنها جنسی، مانند اتومبیل یا موبایل تحویل دهند و قبل از تحویل جنس، سال خمسی آنها برسد، آیا باید خمس سپرده خود را بدهند؟

پاسخ: اگر معامله به این صورت باشد که مشتری جنسی را می‌خرد و پول آن را پرداخت می‌کند، ولی موعد تحویل کالا پس از فرا رسیدن سال خمسی اوست، چنانچه آن جنس یا کالا را جهت استفاده در مؤونه خریده باشد (مانند این که ماشین را خریده تا خود و خانواده‌اش از آن استفاده کنند)، در این صورت خمس ندارد و اگر برای مؤونه زندگی خریده باشد، باید سر سال خمسی، قیمت آن کالا را در بازار با شرایطی که دارد (مانند تأخیر در تحویل آن)، حساب کند و خمس آن را پرداخت نماید و اگر معامله صورت نگرفته، بلکه پرداخت پول به جهت تعهد فروشنده به فروش بعدی است، دهنده پول باید خمس ارزش فیشی را که در دست دارد، بپردازد.

### پس انداز

[۱۵۸۲] سؤال ۲۲۳: کسی درآمد چند سال خود را پی در پی پس انداز می‌کند تا موجودی نقدی او افزایش یابد و در آخر کار خمس موجودی را یکباره بپردازد، آیا این کار جایز است؟

پاسخ: حساب درآمد هر سال را باید همان سال حساب نمود، مگر این که حاکم شرع اذن در تأخیر دهد.

[۱۵۸۳] سؤال ۲۲۴: شخصی برای تهیه خانه و مانند آن از مؤونه لازم زندگی، مجبور است درآمد چند سال خود را پس انداز کند. آیا با گذشت چند سال از این پس انداز، خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه نتواند مؤونه لازم زندگی را از درآمد یک سال تهیه نماید و با پرداخت خمس پول پس انداز شده، تهیه مؤونه ممکن نشود و یا به تأخیر بیفتد، به پولی که پس انداز کرده، خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر با پرداخت خمس مشکلی برای او پیش نیاید، احتیاط آن است که خمس پول پس انداز شده را بپردازد.

[۱۵۸۴] سؤال ۲۲۵: آیا به حساب‌های قرض الحسنه در بانک‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: با وجود شرایط، خمس به آن تعلق می‌گیرد.

[۱۵۸۵] سؤال ۲۲۶: کسانی که در یک اداره دولتی کار می‌کنند (مثل این که معلم آموزش و پرورش، و یا کارمند اداره دیگری

هستند) و دولت از حقوق ماهانه آنها حدود ده درصد کم و پس انداز می‌کند و بعد از اتمام خدمتشان (مثلاً ۳۰ یا ۴۰ سال بعد)،

همه پول‌های پس انداز شده را یک جا به آنها می‌دهد، آیا این پول‌ها خمس دارد یا نه؟

پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس به آنها تعلق می‌گیرد.

[۱۵۸۶] سؤال ۲۲۷: مردی که مخارج خانه خود را به طور روزانه به زن پرداخت می‌کند، ولی آن را به زن تملیک نمی‌کند و زن با

صرفه‌جویی کردن، مقداری از آن را تا آخر سال پس انداز می‌نماید، آیا لازم است خمس این مبلغ داده شود؟ پرداخت آن بر عهده

زن است یا مرد؟

پاسخ: در مورد سؤال، خمس واجب است و مرد باید خمس را بپردازد.

### ودیعه مسکن

[۱۵۸۷] سؤال ۲۲۸: کسی از درآمد بین سال منزلی را رهن می‌نماید و سال به سال رهن همان خانه را تجدید می‌کند و یا این که به

خانه دیگری منتقل می‌شود و این پول را دوباره به عنوان قرض الحسنه به صاحب خانه جدید می‌دهد. آیا این پول جزء مؤونه

حساب می‌شود یا خیر؟ نماز و روزه و عبادت در این منزل چگونه است؟

پاسخ: از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد و نماز و روزه و عبادت در آن منزل بی‌اشکال است.

[۱۵۸۸] سؤال ۲۲۹: آیا به مبلغی که به عنوان ودیعه مسکن در اختیار صاحب خانه قرار دارد، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به این پول خمس تعلق نمی‌گیرد؛ ولی اگر صاحب خانه با آن معامله یا کار دیگری انجام دهد، به منافع آن اگر در مؤونه

سال مصرف نشود، خمس تعلق می‌گیرد.

### قرض و دین

[۱۵۸۹] سؤال ۲۳۰: آیا به قرضی که انسان گرفته، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: به عین قرض و بدل آن، خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۵۹۰] سؤال ۲۳۱: کسی وامی گرفته است و در مدت چند سال، اقساط آن را می‌پردازد. اگر بر پول وام گرفته شده سال بگذرد،

خمس دارد یا خیر؟

پاسخ: به آن مقدار از پول که اقساطش پرداخت شده و در مؤونه صرف نشده، و همچنین به بدل آن مقدار از پول، اگر در مؤونه

مصرف نشده باشد، خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۵۹۱] سؤال ۲۳۲: کسی که از بانک وام گرفته تا خانه بسازد و پس از گذشتن سال، هنوز خانه نساخته است، آیا لازم است خمس

وامی را که در دست اوست، بپردازد؟

پاسخ: عین پول وام هر قدر بماند، خمس ندارد؛ ولی اگر مبلغی از وام را در بین سال از پول‌های دیگر ادا کرده و عین پول وام باقی

است، چنانچه بدون وجود مانع از ساخت منزل، به زودی اقدام به ساخت منزل نکند و با پرداخت خمس دچار مشکل برای ساخت

منزل نشود، باید به اندازه مقدار ادا شده تخمیس شود و بقیه پول وام که در مقابل آن چیزی به بانک پرداخت نشده، خمس ندارد.

[۱۵۹۲] سؤال ۲۳۳: کسی که جنسی را قبل از سال خمسی خود می‌خرد و پول آن را پس از سال خمسی می‌پردازد، آیا در پایان

سال خمسی که هنوز پول آن جنس را پرداخت نکرده، باید خمس آن جنس را حساب کند؟

پاسخ: خیر، لازم نیست؛ ولیکن پس از پرداخت دین در سال‌های بعد، به هر نسبت که از دین ادا شود، به همان نسبت از جنس مذکور، منفعت آن سال شمرده می‌شود.

[۱۵۹۳] سؤال ۲۳۴: کسی که بدهی اقساطی دارد و اقساط او چند سال طول می‌کشد، آیا می‌تواند همه بدهی را که پرداخت بخشی از آن مربوط به امسال و پرداخت بقیه آن مربوط به سال‌های آینده است، از درآمد امسال پرداخت نماید؟  
پاسخ: مانعی ندارد و هر مقدار از اقساط را که پرداخت نماید، از مؤونه سال پرداخت محسوب می‌شود.

[۱۵۹۴] سؤال ۲۳۵: فردی بدهکار است و برای پرداخت بدهی هم مهلتی معین نشده است و طلبکار گفته است که هر وقت خواستی بدهی خود را بپرداز. این شخص با این که توانایی پرداخت بدهی خود را داشته، پس از چند سال اقدام به پرداخت آن کرده است. آیا این پرداخت از مخارج سالی که بدهی خود را در آن داده محسوب می‌شود؟ و آیا مشمول خمس می‌گردد یا نه؟  
پاسخ: در فرض سؤال، جزء مؤونه سال پرداخت بدهی است و خمس ندارد.

[۱۵۹۵] سؤال ۲۳۶: حکم خمس، در مورد معامله نسیه‌ای که ثمن آن در سال بعد پرداخت می‌شود، چیست؟  
پاسخ: نسبت به خریدار، در هر سال به هر مقدار که از ثمن را پرداخت کند، به همان نسبت از آن جنس، درآمد آن سال او شمرده می‌شود؛ و نسبت به فروشنده، به مقدار قیمت نقدی جنس، از درآمد سال فروش حساب می‌شود؛ اما مثل طلبی است که بعداً به دست او می‌رسد و اگر به خاطر نسیه فروختن، قیمت آن از قیمت نقدی بیشتر شده باشد، مقدار زیادی، از درآمد سال وصول محسوب می‌گردد.

[۱۵۹۶] سؤال ۲۳۷: آذوقه‌ای که با پول قرضی تهیه شده و قرض آن هنوز پرداخت نشده و در آخر سال، مقداری از آن باقی مانده است، خمس دارد یا نه؟  
پاسخ: خمس ندارد.

اجرتی که در مقابل آن کاری انجام نشده است

[۱۵۹۷] سؤال ۲۳۸: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و فقط مقداری پول بابت نماز و روزه استیجاری در دست اوست، آیا باید خمس آنها را بدهد یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقدار پولی که نماز و روزه آن را هنوز به جا نیاورده، خمس ندارد و مقدار پولی که نماز و روزه آن را به جا آورده، اگر در مؤونه صرف نشده باشد، خمس دارد.

[۱۵۹۸] سؤال ۲۳۹: شخصی برای انجام کاری اجیر شده و طبق قرار داد، پس از چند سال که کار تمام شد، اجرتش را دریافت می‌کند. آیا اجرت همه سالهای قرار داد، متعلق خمس است یا فقط خمس اجرت سال آخر برعهده اوست؟

پاسخ: در فرض سؤال، مقداری از درآمد که در مقابل کاری است که در سال‌های قبل انجام شده، حکم طلب سال‌های قبل را دارد که امسال وصول شده است و اگر در نیاز فوری مؤونه صرف نشد، باید خمس آن به هنگام وصول پرداخت شود و آن مقدار از درآمد که در مقابل کار امسال است، درآمد امسال محسوب می‌شود؛ ولی اگر اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به طوری که اگر کار را نیمه تمام بگذارد، مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود، در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

[۱۵۹۹] سؤال ۲۴۰: شخصی مبلغی پول از کسی گرفته تا برای او کاری انجام دهد و سال خمسی او فرا رسیده، در حالی که مقداری از پول‌ها باقی مانده و هنوز در مقابل آن کار نکرده است، آیا به پول باقی مانده خمس تعلق می‌گیرد؟  
پاسخ: به آن مقدار پولی که دریافت کرده‌اید، ولی عمل آن در سال‌های آینده انجام می‌گیرد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

**کفن، قبر و مجلس ترحیم**

[۱۶۰۰] سؤال ۲۴۱: شخصی خمس کفن خریداری شده برای خود را پرداخت کرده است، آیا در صورت افزایش قیمت کفن، لازم است در سال‌های بعد، خمس مازاد قیمت را محاسبه کند؟

پاسخ: در فرض سؤال که کفن را برای استفاده خودش خریده، نه برای تجارت و سود بردن، خمس ندارد، مگر این که کفن را بفروشد که در این صورت خمس افزایش قیمت را با وجود سایر شرایط پردازد.

[۱۶۰۱] سؤال ۲۴۲: آیا کسی که قبری را می‌خرد تا بعد از مُردن در آن دفن شود، باید خمس آن را پردازد؟  
پاسخ: چنانچه به علت مرضی و امثال آن، احتمال عقلایی بدهد که در همین سال فوت می‌کند و قبری در شأن خودش تهیه کند و در همان سال فوت نماید و در همان قبر نیز دفن شود، خمس آن قبر لازم نیست، وگرنه خمس دارد.

[۱۶۰۲] سؤال ۲۴۳: آیا لازم است قبری که خمسش پرداخت شده، در سال‌های بعد، خمس ترقی قیمت آن پرداخت شود؟  
پاسخ: تا فروخته نشده، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که از اول به قصد تجارت و فروش آن را خریده باشد.

[۱۶۰۳] سؤال ۲۴۴: برای جلسات ترحیم، گاهی تاج گل‌هایی می‌برند که خیلی گران قیمت است و پس از مدت کوتاهی از بین می‌رود.

الف. آیا بردن چنین تاج گل‌هایی اسراف محسوب می‌شود یا خیر؟

ب. آیا خرید چنین تاج گل‌هایی جزء هزینه سال محسوب می‌شود یا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خرید تاج گل در مراسم عزا، اگر معمول محل باشد، اشکال ندارد و از مؤونه حساب می‌شود و خمس ندارد؛ ولی اگر خیلی گران قیمت و بیش از شأن خریدار و مجلس عزا باشد، مقدار زاید بر شأن، از مؤونه سال حساب نمی‌شود و باید خمس مقدار زاید بر شأن را بدهد.

**ترکه، ارث و مال وصیت شده**

[۱۶۰۴] سؤال ۲۴۵: شخصی دارای سال خمسی است. اگر در بین سال خمسی فوت کند، آیا ورثه او می‌توانند قبل از پرداخت خمس او، از ترکه او در تجهیز و تکفین و سایر مخارج میت مصرف کنند؟

پاسخ: خرج کفن از اصل ترکه برداشته می‌شود و اگر ورثه به ذمه بگیرند که بعداً خمس ترکه را پردازند، می‌توانند سایر مخارج میت را نیز از ترکه بردارند و بعد خمس را پردازند، اگرچه بهتر این است که خمس را بدهند و سپس از ترکه خرج کنند.

[۱۶۰۵] سؤال ۲۴۶: شخصی فوت کرده است و مقداری دین برعهده اوست و خمس هم بدهکار است و ترکه او برای ادای هر دو کافی نیست. وظیفه وراث چیست؟

پاسخ: باید ترکه را به نسبت دین و خمس تقسیم کنند.

[۱۶۰۶] سؤال ۲۴۷: میتی خمس بدهکار است و دارای وارث صغیر است. آیا باید خمس او پرداخت شود یا باید صبر کرد تا وارث او کبیر شود؟

پاسخ: اگر وارث صغیر ولی داشته باشد، خمس را از اصل ترکه با صلاحدید او بر می‌دارند و می‌پردازند و همچنین است اگر وصی نسبت به دیون میت وجود داشته باشد و یا قیمی برای او تعیین شده باشد؛ و در صورتی که هیچ کدام نباشند، با اذن حاکم شرعی خمس را بر می‌دارند و بقیه ترکه مال ورثه است.

[۱۶۰۷] سؤال ۲۴۸: زمین ارثی و مهریه زن، خمس دارد یا خیر؟



پاسخ: ارث خمس ندارد. مهریه زن نیز خمس ندارد، مگر آن که مقدار مهریه به قدری زیاد باشد که بتواند بخشی از معیشت زن را اداره کند.

[۱۶۰۸] سؤال ۲۴۹: شخصی که خمس اموالش را داده و در وسط سال فوت کرده است، آیا باز هم خمسی به اموال او تعلق می‌گیرد تا ورثه پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، منافی که بعد از دادن خمس تا زمان فوت کردن به دست او آمده است، باید خمسش داده شود.

[۱۶۰۹] سؤال ۲۵۰: اگر کسی مقید به پرداخت خمس نباشد و بمیرد، آیا به پول و املاک او خمس تعلق می‌گیرد؟ اگر خمس تعلق می‌گیرد، از چه چیز باید پرداخت شود؟

پاسخ: در صورتی که ورثه بدانند به اموال یا ذمه یا خمس تعلق گرفته است، باید خمس آن را از اصل ترکه میت جدا نمایند و پردازند.

[۱۶۱۰] سؤال ۲۵۱: شخصی جنسی داشته و خمس به آن تعلق گرفته و آن را پرداخت نکرده و از دنیا رفته است. اکنون که وارث می‌خواهد خمس آن را بدهد، آیا به قیمت روز بدهد یا به قیمت زمانی که خمس آن واجب شده بود؟

پاسخ: وارث باید خمس بالاترین قیمت را از سر سال خمسی (آخرین مهلتی که مورث باید خمس جنس را حساب می‌کرد و می‌پرداخت) تا زمان پرداخت خمس پردازد.

[۱۶۱۱] سؤال ۲۵۲: عینی که متعلق خمس است، ولی سال بر آن نگذشته و به ارث رسیده، آیا برای پرداخت خمس، باید قیمت فعلی آن را حساب کرد یا قیمت زمان فوت مورث را؟

پاسخ: چنانچه تأخیر عرفی در پرداخت خمس نباشد، قیمت زمان فوت مورث باید ملاک محاسبه خمس قرار گیرد، و گرنه باید خمس بالاترین قیمت از زمان فوت مورث تا زمان پرداخت خمس داده شود.

[۱۶۱۲] سؤال ۲۵۳: شخصی در زمان حیات خود ملکی را خریده بود و اکنون برای ورثه معلوم نیست که خمس آن را داده است یا نه. آیا ملک مذکور خمس دارد؟

پاسخ: در صورتی که ملک مذکور، جزء مؤونه میت نبوده، باید خمس آن پرداخت شود.

[۱۶۱۳] سؤال ۲۵۴: میتی خمس اموال خود را نداده است. خمس این اموال، چگونه پرداخت می‌شود؟

پاسخ: خمس باید از اصل ترکه داده شود و سپس بقیه اموال تقسیم گردد.

[۱۶۱۴] سؤال ۲۵۵: شخصی از دنیا رفته و بر ذمه او خمس باقی مانده است؛ ولی اموال باقی مانده از او خمس ندارد. آیا ورثه باید خمسی را که بر ذمه او بوده است، پردازند؟

پاسخ: پرداخت خمس لازم است.

[۱۶۱۵] سؤال ۲۵۶: اگر ارث افزایش قیمت پیدا کند، زیادی قیمت آن خمس دارد یا نه؟ اگر اموال موروثه را با چیز دیگری معاوضه کنیم و آن چیز ارتفاع قیمت پیدا کند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: مالی که به ارث رسیده، خمس ندارد و اگر آن را مؤونه زندگی خود قرار داده باشد، مثل این که با آن منزل مسکونی تهیه کرده باشد، افزایش قیمت آن هم خمس ندارد و اگر آن را سرمایه کسب قرار داده باشد و با آن به اندازه مؤونه زندگی خود به دست آورد، نه بیشتر، باز هم افزایش قیمت آن خمس ندارد؛ چون این گونه سرمایه خودش جزء مؤونه زندگی محسوب می‌شود و اگر با چیز دیگری معاوضه شده باشد نیز همین حکم را دارد و اگر ارث را نه مؤونه قرار دهد و نه سرمایه و از افزایش قیمت آن یک سال بگذرد، در وقت فروش آن، خمس زیادی قیمت را بدهد.

[۱۶۱۶] سؤال ۲۵۷: بعد از فوت پدرم مبلغ چهار و نیم میلیون تومان به عنوان سهمیه من از فروش خانه پدری به دستم رسید و



مقداری نیز قرض کردم و منزلی برای خود تهیه نمودم. این نقل و انتقالات در مدت دو ماه انجام شد. آیا به مبلغ چهار و نیم میلیون تومان ارث پدری، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مگر این که یقین داشته باشید که خانه پدری متعلق خمس قرار گرفته و ندانید خمس آن پرداخت شده است یا نه که در این صورت باید خمس آن را به نسبت سهم الارث خود پرداخت نمایید.

[۱۶۱۷] سؤال ۲۵۸: اگر ترکه میت از اموال حلال و حرام تشکیل شده باشد، ورثه چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: اگر صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نیست، واجب است خمس همه مال مخلوط به حرام را بدهند و اگر می‌دانند که اموال حلال او نیز متعلق خمس بوده و خمس آن پرداخت نشده است، لازم است نسبت به بقیه مال (چهار پنجم باقی مانده)، هر چه قدر را که یقین دارند مال حلال است، خمسش را بدهند.

[۱۶۱۸] سؤال ۲۵۹: اگر وارث شک داشته باشد که ترکه میت با مال حرام مخلوط شده است، آیا لازم است خمس آن را پردازد؟  
پاسخ: لازم نیست خمس پردازد.

[۱۶۱۹] سؤال ۲۶۰: زنی که شوهرش فوت کرده و می‌داند که شوهرش خمس اموالش را نداده و خوف این را دارد که فرزندانش خمس را پرداخت نکنند، آیا بدون اجازه آنها می‌تواند خمس را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: اگر زن می‌داند که شوهرش خمس بدهکار است و می‌داند که ورثه، خمس را نمی‌دهند، در این صورت با اذن حاکم شرعی، خمس را از آن مالی که زیر دست و در تصرف اوست، پردازد، مگر آن که برای وی حرجی ایجاد شود.

[۱۶۲۰] سؤال ۲۶۱: فردی یک شرکت تجاری با شراکت دوستش تأسیس می‌کند که هر کدام صاحب نصف سرمایه شرکت هستند. بعد از چند سال، یکی از دو شریک فوت می‌کند و نصف سرمایه شرکت به ورثه او منتقل می‌شود و سپس این شرکت، تبدیل به شرکت سهامی می‌شود و بعضی از ورثه می‌خواهند که سهم الارث آنها به صورت سهام در شرکت باقی بماند تا از آن سود ببرند. با توجه به این که سهم الارث خود را در تجارت به کار انداخته‌اند، آیا باید خمس آن و خمس سودی را که به دست می‌آورند بدهند یا نه؟

پاسخ: اگر مالک اول (میت) خمس سرمایه‌اش را پرداخت کرده، خمس اصل سرمایه واجب نیست؛ ولی هر مقدار از افزایش قیمت واقعی سهام و سود آنها که در مؤونه سال مصرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

[۱۶۲۱] سؤال ۲۶۲: اگر شخصی از دنیا برود، آیا بعضی از فرزندان آن شخص می‌توانند بدون اجازه وراث دیگر، پول آن شخص را بردارند و بابت خمس پردازند؟

پاسخ: نمی‌توانند و باید با توافق وراث دیگر این کار را انجام دهند و اگر بقیه توافق نمی‌کنند، هر کس در پرداخت خمس، نسبت به سهم خود اقدام نماید؛ ولی اگر بعضی از وراث بدانند که ورثه دیگر خمس سهم خود را نمی‌دهند، در این صورت با اجازه حاکم شرعی می‌توانند به این کار اقدام نمایند.

[۱۶۲۲] سؤال ۲۶۳: آیا مالی که به وسیله وصیت به انسان می‌رسد، حکم ارث را دارد یا حکمش جداست؟

پاسخ: حکم ارث را ندارد؛ بلکه اگر مقدار آن به حدی باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را پردازد، و گرنه خمس ندارد.

[۱۶۲۳] سؤال ۲۶۴: شخصی وصیت کرده که بعد از مرگش، خمس اموال او پرداخت شود. تعدادی از ورثه او بر این باورند که او قبل از مرگش، خمس اموالش را پرداخته است و تعداد دیگر بر خلاف این را می‌گویند. اکنون وظیفه شرعی ورثه چیست؟

پاسخ: ورثه‌ای که عقیده دارند میت خمس خود را پس از وصیت کردن پرداخته است، نسبت به سهم خود وظیفه‌ای ندارند؛ ولی بقیه ورثه باید برای پرداخت خمس، نسبت سهم خودشان اقدام کنند.

[۱۶۲۴] سؤال ۲۶۵: کسی در وصیت نامه‌اش نوشته که خمس اموال را نداده‌ام و آن را بپردازید و همچنین ثلث اموالش را برای خودش وصیت نموده تا صرف عبادات از طرف او شود. در این صورت، خمس اموال را باید از اصل مال او حساب کرد و برداشت نمود یا از ثلث مال؟

پاسخ: در این فرض، باید خمس را از اصل ترکه خارج کنند و پس از آن، ثلث باقی مانده را در مواردی که میّت وصیت نموده، مصرف نمایند.

[۱۶۲۵] سؤال ۲۶۶: آیا باید مال مشخصی را که میّت به عنوان ثلث اموالش وصیت کرده تا برایش مصرف شود، تخمیس کرد؟ پاسخ: اگر به اموال میّت خمس، زکات و یا دینی تعلق گرفته است، ابتدا باید آنها را از اصل ترکه بردارند و سپس چنانچه قیمت مالی که به آن وصیت شده، کمتر یا مساوی با ثلث باقی مانده اموال باشد، آن را در مورد وصیت میّت به مصرف برسانند و در صورتی که قیمت آن مال از ثلث باقی مانده اموال بیشتر باشد، نفوذ وصیت در مقدار بیشتر، موقوف به اذن ورثه است.

[۱۶۲۶] سؤال ۲۶۷: اگر پدری به فرزندش بگوید که بعد از من برایم از پول خودت اجیر بگیر تا برایم نماز استیجاری بخواند، آیا اجرت این نمازها جزء مؤونه محسوب می‌شود یا باید خمس اجرت نمازها محاسبه شود؟ پاسخ: در فرض مذکور، خمس ندارد.

### مال نذر شده

[۱۶۲۷] سؤال ۲۶۸: کسی که نذر کرده، مثلاً پنج درصد از درآمد خود را برای رفتن به زیارت ائمه معصومین علیهم السلام کنار بگذارد، آیا در سر سال، باید خمس آن را بدهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اگر قبل از رفتن به زیارت، سال خمسی او فرا برسد، باید ابتدا خمس اموال خود را پرداخت نماید و سپس پنج درصد از باقی مانده درآمد خود را صرف رفتن به زیارت نماید.

[۱۶۲۸] سؤال ۲۶۹: کسی که مبلغ معینی را ماهانه نذر حضرت سید الشهداء و حضرت ابوالفضل علیهما السلام نموده و آن را کنار گذاشته و در سر سال، مقداری از آن باقی مانده است، آیا باید خمس آن را بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه غرض از نذر، تملیک بوده و با کنار گذاشتن، آن را تعیین کرده، باقی مانده مذکور خمس ندارد و باید صرف در نذر شود.

### وجوه شرعی دریافت شده

[۱۶۲۹] سؤال ۲۷۰: خمسی که سادات می‌گیرند، در صورتی که از مخارج سال آنها اضافه بیاید، خمس دارد یا نه؟ پاسخ: نباید اضافه بگیرند و اگر اضافه آمد، باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط مصرف شود.

[۱۶۳۰] سؤال ۲۷۱: اگر به فردی از باب ردّ مظالم یا کفّاره یا خمس و یا زکات چیزی بدهند و از خرج سال او زیاد بیاید، آیا لازم است خمس زیادی را پرداخت کند یا خیر؟

پاسخ: در موارد مذکور، اگر به عنوان فقر به او داده شده، نباید مخارج بیش از یک سال خود را بگیرد و در مازاد آن باید از مجتهد اجازه بگیرد؛ ولی اگر منفعی از آن وجوه شرعی حاصل شود و در مؤونه مصرف نشود، خمس دارد.

[۱۶۳۱] سؤال ۲۷۲: اگر کسی صدقه مستحیی دریافت کند و از مخارج سالش زیاد بیاید، آیا حکم خمس آن، مانند حکم خمس هدیه‌ای است که انسان دریافت می‌کند؟

پاسخ: حکمشان یکی است.

[۱۶۳۲] سؤال ۲۷۳: آیا به شهریه طلاب که در اول هر ماه به آنها پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۶۳۳] سؤال ۲۷۴: کسی که سهم امام‌علیه السلام دریافت کرده و با آن چیزی خریده و یک سال از آن گذشته است، در صورتی

که آن چیز جزء مؤونه زندگی او محسوب نشود، خمسش واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی وجوه شرعی را از باب فقر بگیرد، نمی‌تواند آن را در غیر مؤونه سال خود مصرف نماید و برای مصرف در غیر مؤونه باید از مجتهد جامع الشرائط اذن یا اجازه بگیرد و اگر وجوه شرعی را در مقابل کار خود و اجرت عملش دریافت می‌کند، حکم سایر اجرت‌ها را دارد و اگر با عنوان صحیح دیگری غیر از فقر و یا اجرت کار، مثل تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی بگیرد، مازاد از مخارج سال آن خمس ندارد.

[۱۶۳۴] سؤال ۲۷۵: آیا کسی که مقداری درآمد دارد و از سهم مبارک امام‌علیه السلام هم استفاده می‌کند، اگر در آخر سال،

چیزی برایش باقی ماند، لازم است خمسش را بدهد؟

پاسخ: اگر به جهت فقر، سهم امام‌علیه السلام را می‌گیرد، با توجه به درآمد خودش، فقط مقداری می‌تواند وجوهات بگیرد که از مؤونه سال او اضافه نیاید و اگر نمی‌داند که مال باقی مانده از کدام مال است، لازم نیست خمس بدهد.

### اموال هیئت‌ها، صندوق‌ها و انجمن‌های خیریه

[۱۶۳۵] سؤال ۲۷۶: آیا اموال هیئت‌های عزاداری و امثال آن از امور خیریه عمومی، شامل خمس می‌شود؟

پاسخ: در اموال مذکور، خمس واجب نیست.

[۱۶۳۶] سؤال ۲۷۷: صندوق قرض الحسنه‌ای است که افراد عضو آن می‌شوند و در آن پول می‌گذارند و به نوبت به اعضای

متقاضی، وام بدون بهره داده می‌شود. آیا لازم است اعضای صندوق، خمس پول خود را که در صندوق گذاشته‌اند، بدهند؟

پاسخ: اگر طوری است که اختیار پول هر کسی به دست خودش است، به طوری که هر وقت خواست، می‌تواند پولش را برداشت کند، باید خمس پول خود را پردازد و اگر این طور نباشد، تا وقتی پولشان به دستشان نرسیده، لازم نیست خمس آن را بدهند.

[۱۶۳۷] سؤال ۲۷۸: صندوق خیریه‌ای که پول‌های افراد خیر در آن جمع شده و بر آن پول‌ها سال گذشته است، از نظر خمس، چه

حکمی دارد؟

پاسخ: اگر صاحبان پول‌ها، آن پول‌ها را به صندوق خیریه تملیک کرده‌اند، خمس ندارد؛ ولی اگر تملیک نکرده‌اند و پول‌ها را به

طور امانت در صندوق خیریه گذاشته‌اند و هر وقت خواستند می‌توانند پولهایشان را بردارند، در این صورت پول‌ها در سر سال خمس دارد و صاحبان پول‌ها باید خمس آنها را پردازند؛ ولی اگر نمی‌توانند هر وقت که خواستند پولشان را برداشت کنند، تا وقتی پول به دستشان نرسیده، پرداخت خمس آن واجب نیست.

[۱۶۳۸] سؤال ۲۷۹: در بعضی از مؤسسات و ادارات، مبلغ مختصری از حقوق کارکنان، تحت عنوان «رفاه» یا عنوان دیگر برداشته

می‌شود و این مبلغ برای آنها در صندوقی پس انداز می‌شود و از محل این صندوق، خدمات رفاهی (مانند خرید لوازم زندگی یا پرداخت وام) برای کارکنان صورت می‌گیرد. البته هر یک از کارکنان که بخواهند، می‌توانند مبلغ پس انداز شده را پس بگیرند و از صندوق رفاه خارج شوند که معمولاً به جهت محروم شدن از خدمات، این کار را نمی‌کنند. آیا به این پول پس انداز شده، با توجه به این که در دست کارکنان نیست، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه مبلغ مذکور، را در طول سال در مؤونه مصرف نکنند، خمس آن را باید پردازند.

[۱۶۳۹] سؤال ۲۸۰: آیا لازم است خمس مالیاتی که دولت از افراد دریافت می‌کند، از طرف مالیات دهنده پرداخت شود؟  
پاسخ: مالیات پرداخت شده، جزء مؤونه است و خمس ندارد.

[۱۶۴۰] سؤال ۲۸۱: در شرکتی کار می‌کنم که هر ماه بین هشت تا ده هزار تومان به عنوان مالیات از حقوق ما کسر می‌کنند. آیا می‌توانیم این پول را از خمس خودمان حساب کنیم؟  
پاسخ: مالیات حکومتی، به جای خمس کفایت نمی‌کند.

[۱۶۴۱] سؤال ۲۸۲: با توجه به این که این جانب وجوهات شرعی، مثل خمس را پرداخت می‌کنم، آیا شرعاً می‌توانم از پرداخت مالیات خودداری نمایم؟  
پاسخ: چنانچه بر حسب مقررات ملزم به پرداخت مالیات شده باشید، لازم است آن را بپردازید.

پولی که به بیمه داده یا از بیمه گرفته می‌شود  
[۱۶۴۲] سؤال ۲۸۳: مبلغی را که شرکت‌ها و یا ادارات از حقوق کارکنان خود به عنوان حق بیمه کسر می‌کنند و به شرکت بیمه می‌پردازند تا در مقابل آن، شرکت بیمه متعهد انجام خدماتی برای کارکنان شود، آیا لازم است تخمیس شود یا جزء مخارج محسوب می‌شود و خمس آن واجب نیست؟

پاسخ: مبلغ مذکور که به شرکت بیمه تملیک می‌شود، جزء مخارج است و خمس ندارد.  
[۱۶۴۳] سؤال ۲۸۴: اخیراً نوعی خاص از بیمه، تحت عنوان «بیمه عمر و پس انداز» طراحی شده که بر اساس آن، بیمه‌گذاران می‌توانند با پرداخت‌های مستمر ماهانه، علاوه بر برخورداری از پوشش‌های بیمه عمر، برای رفع نیازهای آینده خود، نظیر تهیه جهیزیه، هزینه تحصیلی فرزندان و... سرمایه لازم را نیز فراهم آورند. خواهشمند است حکم خمس سرمایه این نوع بیمه (بیمه عمر و پس انداز) را بیان نمایید؟

پاسخ: پرداختی‌های ماهانه یا سالانه که از طرف بیمه‌گذار به قصد تملیک به شرکت بیمه داده می‌شود که طبق قرار داد عمل کند، جزء مخارج بیمه‌گذار است و خمس ندارد و مبالغی که از طرف شرکت بیمه به بیمه‌گذار پرداخت می‌شود، جزء درآمد آن سال حساب می‌شود.

[۱۶۴۴] سؤال ۲۸۵: آیا به پولی که به عنوان بیمه عمر از طرف شرکت بیمه به وراثت پرداخت می‌شود، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟  
پاسخ: با وجود سایر شرایط، خمس تعلق می‌گیرد.

[۱۶۴۵] سؤال ۲۸۶: شخصی در محل کار خود دچار حادثه شده و از طرف شرکت بیمه مبلغی به او پرداخت شده است. آیا باید خمس این مبلغ را بپردازد؟ اگر در بین سال، آن را مصرف کند، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر مبلغی را که شرکت بیمه پرداخت می‌کند، به اندازه خسارت وارد شده باشد، خمس ندارد؛ ولی اگر بیش از مقدار خسارت باشد، در زیاده آن حکم هبه و هدیه را دارد.

## دیه

[۱۶۴۶] سؤال ۲۸۷: پولی که انسان به عنوان دیه یا ارش الجنایه دریافت می‌کند، آیا خمس دارد؟  
پاسخ: دیه و ارش الجنایه، خمس ندارند.

**شک در تعلق و پرداخت خمس**

[۱۶۴۷] سؤال ۲۸۸: آیا با شک به تعلق خمس، پرداخت خمس واجب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در احکام خمس شک دارد، به رساله عملیه یا کسی که مسائل را می‌داند، مراجعه نماید و اگر در موضوع، شک دارد، فحص واجب نیست، مگر این که به جهت عدم رسیدگی به حساب سال خود، این شک به وجود آمده باشد که در این صورت رسیدگی به حساب سال لازم است.

[۱۶۴۸] سؤال ۲۸۹: آیا خمس پولی را که نمی‌دانیم خمس آن را داده‌ایم یا خیر، باید بپردازیم؟

پاسخ: اگر می‌دانید که قبلاً خمس به آن تعلق گرفته و شک دارید که خمس آن را داده‌اید یا نه، خمس آن را پرداخت نمایید.

[۱۶۴۹] سؤال ۲۹۰: مدت دو سال است که خمس نداده‌ام و می‌دانم که بر بعضی از اموال سال گذشته است؛ ولی نمی‌دانم که کدام یک از اموال است. چگونه خمس خود را حساب کنم؟

پاسخ: احتیاطاً باید در مورد اموالی که جزء مؤونه شما نیست و احتمال گذشتن سال بر آنها را می‌دهید، با مراجعه حضوری مصالحه نمایید.

**سال خمسی و زمان محاسبه خمس**

[۱۶۵۰] سؤال ۲۹۱: کسی که در آمدش به اندازه مخارجش نیست، آیا لازم است سال خمسی برای خود تعیین کند؟

پاسخ: تعیین سال خمسی برای شخص مذکور لازم نیست. البته اگر کسی بر خودش سخت بگیرد و در آمدش را در مؤونه صرف نکند و سال بر آن بگذرد، باید خمسش را بپردازد.

[۱۶۵۱] سؤال ۲۹۲: آیا در سال خمسی، تبدیل سال شمسی به قمری یا به عکس آن جایز است یا خیر؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۵۲] سؤال ۲۹۳: تعیین ابتدای سال برای پرداخت خمس چگونه است؟

پاسخ: تعیین روزی از ماه معینی در سال برای حساب درآمد، در اختیار خود انسان است و هر روزی را تعیین کند، اشکال ندارد، مگر این که زمان به دست آمدن سود معلوم باشد که در این صورت همان روز را ابتدای سال خمسی خود قرار دهد.

[۱۶۵۳] سؤال ۲۹۴: آیا تعیین ابتدای سال خمسی به دست خود ماست؟ و کسی که ابتدای شروع به کار و کسب و درآمد خود را

نمی‌داند، چه باید بکند؟

پاسخ: ابتدای سال، از وقت به دست آوردن منافع محسوب می‌شود. در مثل تجارت و کسب که فواید آن به تدریج حاصل می‌شود، باید زمان به دست آوردن اولین منفعت، ابتدای سال خمسی قرار داده شود و نیز می‌تواند در بین سال که مشغول کسب شده، فواید خود را تخمیس نماید و در سال بعد، پس از گذشتن یک سال تمام از خمس دادن اول، فواید یک ساله خود را تخمیس کند. در مثل کارمندان و دیگر حقوق بگیران، زمان گرفتن اولین حقوق، اول سال خمسی محسوب می‌شود و در مثل زراعت و امثال آن که فوایدش دفعی است، مبدأ سال خمسی، موقع حصول فایده است و چنانچه مبدأ کسب و به دست آوردن منفعت را ندانند، به قدر متیقن عمل نمایند.

[۱۶۵۴] سؤال ۲۹۵: آیا می‌توان سال خمسی را تغییر داد؟

پاسخ: می‌توان سال خمسی را تغییر داد؛ ولی اگر مستلزم گذشت بیش از یک سال از درآمد خاصّی باشد، خمس آن را باید جداگانه حساب کرد.

[۱۶۵۵] سؤال ۲۹۶: کسی دارای سال خمسی بوده و چند سال به جهت این که قرضش بسیار بیشتر از اضافه درآمد در سر سال بوده، گمان می‌کرده که وظیفه‌ای برای خمس دادن ندارد. آیا اکنون وظیفه‌ای دارد یا خیر؟ و سال خمسی او تغییر کرده یا نه؟  
پاسخ: اکنون وظیفه چنین شخصی رسیدگی به حساب خودش است که می‌تواند این کار را با مراجعه به فرد آگاه به مسائل شرعی انجام دهد و اگر بعد از رسیدگی معلوم شد که خمس بدهکار است، باید آن را بپردازد؛ ولی با ندادن خمس، مبدأ سال خمسی به خودی خود عوض نمی‌شود، هر چند می‌تواند اکنون به حساب خود رسیدگی کند و آن را سر سال خمسی جدید خود قرار دهد.  
[۱۶۵۶] سؤال ۲۹۷: هنگام سر رسید سال خمسی، آیا هر چیز اضافی در منزل (اعم از خوراکی، پوشاکی، شوینده‌ها و...) را باید حساب کرد یا خمس به موارد خاصی تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در فرض سؤال، خمس چیزهایی که در طول سال مصرف نشده‌اند، باید پرداخت شود.

[۱۶۵۷] سؤال ۲۹۸: آیا ملاک در وجوب خمس ارباح مکاسب، رسیدن سال خمسی است یا گذشتن یک سال از سود مشخصی که مثلاً در یک معامله عاید او شده است؟

پاسخ: مکلف می‌تواند برای هر درآمد خود یک سال قرار دهد و قرار دادن یک سال خمسی برای تمام درآمدها، برای تسهیل در محاسبه خمس است.

[۱۶۵۸] سؤال ۲۹۹: پولی به مدت هشت ماه در دست مکلفی بوده و پس از گذشت هشت ماه با آن جنسی خریده است. آیا پس از گذشت یک سال از خریدن جنس، خمس آن واجب می‌شود یا پس از گذشتن چهار ماه که با اضافه کردن هشت ماه قبلی، یک سال تمام می‌شود؟

پاسخ: یک سال پس از به دست آوردن پول، اگر در مؤونه مصرف نشود، خمس آن واجب است، ولو این که به جنس دیگری تبدیل شده باشد.

[۱۶۵۹] سؤال ۳۰۰: آیا غیر از محاسبه خمس در پایان سال خمسی، می‌توان مثلاً خمس را در پایان هر روز یا هر ماه و یا پس از هر معامله یا پس از چند معامله حساب کرد یا خیر؟ در صورت جایز بودن، آیا سال خمسی از بین می‌رود یا باید در پایان سال خمسی، دوباره به حساب خمس رسیدگی کرد؟

پاسخ: حساب کردن و پرداخت نمودن خمس منافع، در بین سال و یا هر ماه و یا هر روز و یا بعد از هر معامله و یا بعد از چند معامله جایز است و تأخیر انداختن خمس منافع، تا آخر سال نیز اشکالی ندارد و اگر در بین سال خمسی، خمس همه منافع را داده، دیگر در آخر سال خمسی، دادن خمس منافی که خمس آنها را در بین سال پرداخت کرده، لازم نیست؛ ولی اگر خمس بعضی از منافع را نداده باشد، در سر سال خمسی، باید خمس آنها را بپردازد.

### خمس را به چه کسی تحویل بدهیم؟

[۱۶۶۰] سؤال ۳۰۱: شخصی با یک مرجع، حساب سال نموده و رقمی معادل پنجاه میلیون تومان بدهکار است و قبل از پرداخت، آن مرجع به رحمت خدا رفته است. سپس از مجتهد حی فاقد رساله (فقط در مسأله بقا بر میت) تقلید نموده است. آیا می‌تواند وجوهی را که به آن مرجع بدهکار بوده، به این مجتهد حی بپردازد یا باید به اعلم از احیا پرداخت نماید و اگر به همان مجتهد حی بدون رساله تسلیم نماید، بریء الذمه می‌شود یا خیر؟

پاسخ: به مجتهد اعلم مراجعه نماید.

[۱۶۶۱] سؤال ۳۰۲: آیا انسان با پرداخت خمس به مرجع تقلید خودش بریء الذمه می‌شود یا این که باید آن را به ولی امر مسلمین پرداخت کند؟

پاسخ: هر کس باید وجوه شرعی خود را به مرجع تقلید خود یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که نظرش در مورد مصرف آنها مانند مرجع تقلید خودش است، بدهد.

[۱۶۶۲] سؤال ۳۰۳: آیا پرداخت خمس به ولی فقیه از طرف مقلدان مجتهد دیگر جایز است؟

پاسخ: به نظر این جانب مقلدان دو مرجع واجد شرایط که نظرشان در مصرف خمس یکی باشد، می‌توانند خمس را به هر یک از این دو مرجع بدهند.

[۱۶۶۳] سؤال ۳۰۴: کسی که در بین فتوای چند مرجع تقلید احتیاط می‌کند، وجوهاتش را باید به کدام مرجع بپردازد؟

پاسخ: اگر فتوای آنها در مورد مصرف وجوهات یکسان است، می‌تواند وجوهات خود را به هر یک از آنها و یا مجتهد جامع الشرائط دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با آنها مطابق است، بپردازد؛ ولی اگر فتوای آنها در مورد مصرف متفاوت است، وجوهات خود را به مرجع اعلم و یا مرجع دیگری که فتوای او در مورد مصرف، با فتوای مرجع اعلم یکسان است، بدهد و اگر مجتهدین مساوی باشند، می‌تواند به هر یک از آنها پرداخت کند.

[۱۶۶۴] سؤال ۳۰۵: آیا جایز است خمس را به کسی که از طرف مرجع تقلید ما وکیل در گرفتن خمس نیست، بدهیم تا او به دست مرجع تقلید یا وکیل او برساند؟

پاسخ: اگر اطمینان دارید که پول را به مرجع تقلید و یا وکیل او می‌رساند، اشکالی ندارد؛ ولی اگر به دست مرجع تقلید و یا وکیل او نرسد و یا در موردش مصرف نگردد، بریء الذمه نمی‌شوید.

[۱۶۶۵] سؤال ۳۰۶: آیا روحانیونی که وجوه شرعی مردم را دریافت می‌کنند، می‌توانند آن را به غیر مرجع تقلید پرداخت کنندگان تحویل دهند؟

پاسخ: اگر نظر مجتهد دیگر در مصرف وجوه شرعی با نظر مرجع تقلید پرداخت کننده وجوه یکی باشد، مانعی ندارد؛ ولی اگر نظر آنها در مصرف وجوه شرعی متفاوت باشد، نمی‌توانند وجوه شرعی را به مجتهد دیگر بپردازند و اگر دهنده وجوه، به شخص معینی نظر داشته باشد، نمی‌شود آن را به دیگری داد.

وظیفه کسی که تاکنون خمس نداده

[۱۶۶۶] سؤال ۳۰۷: این جانب با دو برادر دیگرم کار می‌کردیم و در آخر هفته، حقوقمان را به پدرمان که در آمدی نداشت، می‌دادیم و زندگی ما به طور مشترک اداره می‌شد. این رویه تا چند سال بعد از ازدواج من و برادرم نیز ادامه داشت و بنده دخل و تصرفی در امور زندگی مان به تنهایی نداشتیم. تکلیف بنده که احکام خمس را نمی‌دانستم، نسبت به آن ایام و درآمدهایم چیست؟ پاسخ: اگر پول‌ها را به پدرتان تملیک کرده باشید، چون از ملکیت شما خارج شده، خمسی بر عهده شما نیست؛ ولی اگر پول‌ها در ملکیت شما باقی مانده باشد و بدانید که بر مقداری از آنها سال گذشته و در مؤونه مصرف نشده، خمس آنها باید پرداخت شود.

[۱۶۶۷] سؤال ۳۰۸: کسی که تاکنون خمس نداده و می‌خواهد خمس اموالش را حساب کند، نسبت به اموالی که در گذشته به مصرف رسانده، ولی نمی‌داند که سال بر آنها گذشته بوده است یا نه، چه وظیفه‌ای دارد؟ پاسخ: در مورد اموال ذکر شده در سؤال، تکلیفی نسبت به خمس ندارد.

[۱۶۶۸] سؤال ۳۰۹: کسی که تاکنون خمس نداده و می‌خواهد خمس اموالش را محاسبه کند و چند روز قبل، پولی به دستش رسیده است، آیا خمس این پول را هم حساب کند یا تا گذشتن یک سال، لازم نیست محاسبه نماید؟ پاسخ: می‌تواند خمس این پول را نیز همان موقع بدهد و یا این که برای آن، سال جداگانه قرار دهد.

[۱۶۶۹] سؤال ۳۱۰: کسی که سال خمسی نداشته است، مقداری پول از درآمد کسب خود را صرف ساختمان مسجد، حسینیه، بیمارستان، حمام و آسفالت خیابان نموده است. آیا به این پول‌ها خمس تعلق می‌گیرد؟



پاسخ: اگر نداند از زمان به دست آوردن درآمدهای ذکر شده در سؤال، تا زمان مصرف کردن آنها یک سال گذشته یا نه، خمس ندارد.

[۱۶۷۰] سؤال ۳۱۱: وظیفه ورثه‌ای که مورث آنها هیچ وقت خمس نداده، چیست؟

پاسخ: اگر می‌دانند که مورث خمس بدهکار است و آن را پرداخت نکرده یا نمی‌دانند که پرداخت کرده یا نه، باید هر کدام از ورثه برای پرداخت خمس، نسبت به سهم الارث خود اقدام کنند.

### گرفتن خمس مال کسی که خمس نمی‌دهد

[۱۶۷۱] سؤال ۳۱۲: گاهی در پایان سال خمسی، اجناسی در منزل باقی می‌ماند که اضافه بر مخارج آن سال است. در صورتی که

شوهر، اقدام به پرداخت خمس نکند، آیا وظیفه‌ای متوجه همسر یا دیگر اعضای خانواده می‌شود یا خیر؟

پاسخ: در موردی که پرداخت خمس لازم باشد، اگر مرد از ادای خمس امتناع کند، چنانچه مفسده‌ای در کار نباشد، زن و یا اولاد، با اجازه گرفتن از حاکم شرعی خمس را بپردازند و اشکالی ندارد.

[۱۶۷۲] سؤال ۳۱۳: شخصی که خمس اموال خود را نمی‌دهد، آیا مسئول امور مالی او می‌تواند بدون اجازه او به طوری که او

متوجه نشود، خمس اموال را بپردازد؟

پاسخ: اگر صاحب مال از دادن خمس امتناع کند، مسئول مذکور، با اذن مجتهد جامع الشرائط می‌تواند خمس اموال مذکور را بدهد.

### شراکت با کسی که خمس نمی‌دهد

[۱۶۷۳] سؤال ۳۱۴: شخصی که اهل خمس دادن است با اشخاصی که خمس نمی‌دهند، در اموالی که برای کسب و تجارت از آن

استفاده می‌کنند، شریک است. آیا این گونه شراکت، صحیح است یا خیر؟ اگر این شخص بدون اجازه شرکای خود از اموالی که شریکند، خمس آنها را بدهد، جایز است یا خیر؟ و پس از انجام این کار، ادامه شراکت چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر شریکی که خمس نمی‌دهد، ممتنع نباشد و شریک دیگر را وکیل کند که به هر نحوی که خواست عمل نماید و او با قصد قربت، خمس را ادا نماید و یا این که شریک دیگر با اجازه مجتهد جامع الشرائط از مال او خمسش را بپردازد، کافی است؛ ولی به هر حال عدم پرداخت خمس موجب عدم جواز شراکت با وی نیست و شریکی که خمس می‌دهد، می‌تواند در مال مشترک تصرف کند.

[۱۶۷۴] سؤال ۳۱۵: آیا کسی که مقداری پول دارد و خمس آن را داده است، می‌تواند با کسانی که خمس پول خود را نداده‌اند،

کار شریکی انجام دهد؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۶۷۵] سؤال ۳۱۶: در یک شرکت تعاونی با تعدادی عضو که مالک یک معدن است، اگر بعضی از اعضا، خمس سهم خود را که

به حد نصاب شرعی رسیده است، ندهند، آیا ادامه شراکت جایز است؟

پاسخ: در فرض مذکور، شراکت باطل نیست و خلاف شرع هم نیست.

[۱۶۷۶] سؤال ۳۱۷: کسی که شرکایی دارد که خمس نمی‌دهند و حاضر به جداسازی سرمایه هم نیستند، چه کار می‌تواند بکند؟

پاسخ: تصرف کسی که خمس می‌پردازد، در مال مشترک جایز است.

### پرداخت خمس از درآمدهای بعد



[۱۶۷۷] سؤال ۳۱۸: کسی که در آخر سال خمسی خود مقداری مواد خوراکی اضافه آورده و می‌خواهد خمس این مواد را از درآمد کسب سال بعد بپردازد، چگونه باید خمسش را محاسبه کند؟

پاسخ: در فرض سؤال، باید به اندازه ربع (یک چهارم) قیمت مواد خوراکی بپردازد.

[۱۶۷۸] سؤال ۳۱۹: شخصی در آخر سال، بابت خمس خود چند چک می‌دهد که به تدریج از درآمد سال آینده وصول گردد. آیا این کار صحیح است؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی در فرض مذکور، باید خمس از مال غیر مشمول خمس پرداخت شود، و گرنه باید به اندازه ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس چک بدهد.

[۱۶۷۹] سؤال ۳۲۰: اگر از سال‌های قبل، خمس به مالی تعلق گرفته باشد، آیا می‌توان آن را از درآمد بین سال پرداخت نمود؟

پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی باید به مقدار ربع (یک چهارم) مال متعلق خمس پرداخت شود.

### تصرف در خمس و مالی که خمسش داده نشده

[۱۶۸۰] سؤال ۳۲۱: اگر پولی را که برای پرداخت خمس، قرض یا وجوهات دیگر کنار گذاشته شده، برداریم و خرج کنیم و سپس پول دیگری به جای آن بگذاریم، اشکال دارد یا خیر؟

پاسخ: در غیر زکات، اشکال ندارد.

[۱۶۸۱] سؤال ۳۲۲: اگر فردی خمس مالش را به کسی داد تا به مجتهد برساند، آیا شخص گیرنده خمس می‌تواند در آن تصرف کند و مثل آن را به جای آن بگذارد؟

پاسخ: باید از دهنده خمس اجازه بگیرد، مگر این که بداند دهنده خمس راضی به تصرف و جایگزین کردن پول دیگر است.

[۱۶۸۲] سؤال ۳۲۳: در رساله توضیح المسائل جناب عالی آمده که به ذمه گرفتن، موجب جواز تصرف در مالی که متعلق خمس است، می‌گردد. معنی به ذمه گرفتن چیست؟

پاسخ: معنی و مفهوم آن این است که شخصی با قصد جدی متعهد شود که خمس مالی را از همان مال یا اموال مباح دیگر خود بپردازد؛ ولی نمی‌تواند پرداخت آن را به تأخیر بیندازد و برای تأخیر انداختن در پرداخت خمس، لازم است اجازه بگیرد.

[۱۶۸۳] سؤال ۳۲۴: وقتی که مجتهد یا وکیل او در دسترس ما نیست و سال خمسی ما فرارسیده و لازم است که در اموال خود تصرف کنیم، آیا می‌توانیم بدون جدا کردن خمس، در بقیه مال تصرف کنیم؟

پاسخ: می‌توانید خمس را به ذمه بگیرید و در اموال خود تصرف کنید؛ ولی باید خمس را هر چه زودتر به مرجع تقلید و یا وکیل او برسانید و تأخیر در پرداخت خمس، بدون عذر جایز نیست.

[۱۶۸۴] سؤال ۳۲۵: آیا می‌توان خمس را جدا کرد و در بقیه مال تصرف نمود؟

پاسخ: اگر واقعاً بر عهده بگیرد که پول جدا شده را در اولین فرصت بابت خمس بپردازد، تصرف در بقیه پول اشکال ندارد.

[۱۶۸۵] سؤال ۳۲۶: کسی که سال خمسی او فرا رسیده و برای پرداخت خمس اموال خود، پول نقد در دست ندارد و تهیه پول در زمان کوتاه برایش مشکل است، چه باید بکند؟ آیا در این موارد می‌تواند پرداخت خمس اموال را تا تبدیل مقداری از آن به پول به تأخیر انداخت؟

پاسخ: باید جهت تعیین تکلیف مراجعه حضوری نماید و هر گونه تأخیر در پرداخت خمس، بدون گرفتن اجازه جایز نیست.

[۱۶۸۶] سؤال ۳۲۷: مادری که توسط فرزندش سرپرستی می‌شود و می‌داند که فرزندش خمس اموالش را نمی‌پردازد، چه کار باید

بکند؟

پاسخ: مادر می‌تواند در این اموال تصرف کند و از این جهت مانعی ندارد.

[۱۶۸۷] سؤال ۳۲۸: کسی است که باید خمس بدهد و نمی‌دهد و زن و بچه او هم از این موضوع اطلاع دارند. با توجه به این که زن و بچه او نان خور او هستند، چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ: تکلیفی متوجه زن و فرزندان او از این جهت نیست و می‌توانند در آن اموال تصرف کنند.

[۱۶۸۸] سؤال ۳۲۹: شخصی خانه‌ای را با پول خمس نداده خریده است. آیا مستأجری که از این موضوع آگاهی دارد، حق تصرف در آن خانه را دارد یا خیر؟

پاسخ: تصرف در آن خانه برای مستأجر مانعی ندارد.

[۱۶۸۹] سؤال ۳۳۰: اگر بدانیم صاحب خانه از پولی که خمس آن را نداده، غذا تهیه کرده است، خوردن این غذا چه حکمی دارد؟ و کسی که خانه‌ای را از پول خمس نداده خریده و در آن غسل می‌کند و نماز می‌خواند، حکم غسل و نمازش چیست؟

پاسخ: خوردن غذا برای میهمان جایز است و صاحب‌خانه نیز می‌تواند از آن غذا بخورد و یا در آن منزل نماز بخواند و یا غسل کند؛ ولی خمس را باید بدون تأخیر بپردازد. البته چنانچه صاحب‌خانه اصلاً بنای بر پرداخت خمس نداشته باشد و معامله را نیز به نحو شخصی انجام داده باشد، تصرفش در آن غذا و یا منزل جایز نیست.

[۱۶۹۰] سؤال ۳۳۱: حکم نماز در لباسی که مشمول خمس شده است، چیست؟

پاسخ: اگر خود لباس مشمول خمس شده باشد، چنانچه پرداخت خمس به عهده گرفته شود، نماز و تصرفات دیگر بی‌اشکال است و اگر به عهده گرفته نشود، نماز و تصرفات دیگر اشکال دارد.

[۱۶۹۱] سؤال ۳۳۲: اگر کسی مالی را که خمس آن داده نشده، خریداری کند، چه وظیفه‌ای دارد؟

پاسخ: مالک اصلی باید خمس آن را بپردازد و چیزی بر عهده خریدار نیست.

[۱۶۹۲] سؤال ۳۳۳: اگر برای کسی که مطمئن هستیم اهل خمس دادن نیست، کار کنیم، حکم اجرتی که دریافت می‌کنیم، چیست؟

پاسخ: اشکال ندارد.

### تلف شدن خمس یا مال متعلق خمس

[۱۶۹۳] سؤال ۳۳۴: مالی در دست شخصی است و خمس به آن تعلق گرفته و بنا دارد که خمس آن را بدهد؛ ولی قبل از پرداخت خمس، مال تلف می‌شود. آیا باز هم دادن خمس واجب است؟ اگر خمس مالش را جدا کند و قبل از پرداخت، مقدار خمس جدا شده تلف شود، چه حکمی دارد؟

پاسخ: در صورت اول (از بین رفتن تمام مال متعلق خمس)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس به مستحق، مسامحه نموده و تقصیر کرده، ضامن خمس است و اگر در حفظ و رساندن خمس، تقصیر نموده، ضامن نیست و بهتر است با حاکم شرعی مصالحه کند؛ ولی در صورت دوم (از بین رفتن خمس جدا شده)، اگر در حفظ و یا رساندن خمس جدا شده به مستحق کوتاهی کرده باشد، باید دوباره به همان مقدار خمس بدهد؛ ولی اگر مسامحه نکرده باشد، فقط باید خمس بقیه مال باقی مانده را بدهد.

[۱۶۹۴] سؤال ۳۳۵: مالی که پرداخت خممش واجب بوده و خممش پرداخت نشده و سپس تلف شده و قیمت و ارزش آن برای ما معلوم نیست، چگونه خممش محاسبه می‌شود؟

پاسخ: باید خمس بیشترین قیمت از سر سال خمسی تا زمان تلف را که اطمینان دارد ارزش جنس به آن قیمت رسیده، بپردازد.

**مخلوط شدن مال مخمس و غیر مخمس**

[۱۶۹۵] سؤال ۳۳۶: آیا می‌توان پول مخمس و پولی را که بر آن سال نگذشته در یک حساب قرار داد یا باید در دو حساب جداگانه باشند؟

پاسخ: اشکالی ندارد که هر دو پول در یک حساب باشند و چنانچه بخواهد برداشت‌های او از این حساب از پول‌های غیر مخمس محسوب شود، باید موجودی این حساب هیچ‌گاه کمتر از مقدار پول مخمس نباشد.

[۱۶۹۶] سؤال ۳۳۷: مقداری از اموالی که خمس آنها پرداخت شده، با اموالی که خمسش ادا نشده است، مخلوط شده و سال خمسی فرا رسیده است و اندازه هیچ‌کدام هم معلوم نیست. حالا چه طور باید خمس را محاسبه کرد؟

پاسخ: مقداری را که یقین دارد متعلق خمس است، باید خمسش را بدهد و نسبت به بیشتر از آن تکلیفی ندارد.

جبران نمودن پولی که خمسش داده شده

[۱۶۹۷] سؤال ۳۳۸: چنانچه از اموال مخمس در طول سال خرج شود، آیا می‌توان از درآمد همان سال، به مقدار خرج شده جایگزین نمود؟

پاسخ: اگر مال مخمس جدا از اموال دیگر باشد و آن را خرج کرده باشد، نمی‌تواند اموال غیر مخمس را به جای آن بگذارد.

[۱۶۹۸] سؤال ۳۳۹: شخصی مقداری پول دارد که خمس آن را پرداخته است. در سال بعد، مقداری از آن را مصرف می‌کند. آیا در آخر سال خمسی، می‌تواند کسری آن مال مخمس را جبران کند؟

پاسخ: جایز نیست.

[۱۶۹۹] سؤال ۳۴۰: ماشینی که سرمایه شخصی است و با آن امرار معاش می‌کند، نیاز به تعمیر دارد. بدین منظور، یکصد هزار تومان از پول مخمس خرج کرده است. آیا می‌تواند از درآمد سال، آن را کسر کند؟

پاسخ: نمی‌تواند.

[۱۷۰۰] سؤال ۳۴۱: کسی که آخر سال اول، خمس خود را می‌پردازد و در بین سال دوم، تمام اموال خمس داده را به مصرف می‌رساند، آیا در پایان سال دوم، باید فقط خمس مقداری را که بیشتر از مال خمس داده سال اول بوده، پرداخت کند یا خمس تمام اموال را؟

پاسخ: در مفروض سؤال، باید خمس تمام اموال مصرف نشده را پردازد.

**مبنای قیمت اموال در محاسبه خمس**

[۱۷۰۱] سؤال ۳۴۲: در صورت تعلق خمس به چیزی و اختلاف قیمت خرید با قیمت فعلی، کدام قیمت میزان است؟

پاسخ: میزان برای دادن خمس، قیمت وقت حساب سال و پرداخت خمس است، نه قیمت زمان خرید.

[۱۷۰۲] سؤال ۳۴۳: اگر در سر سال بخواهد خمس تراکتور، موتور آب، زمین، منزل و وسایل نقلیه را که در بین سال به قیمت ارزان

خریداری شده است و اکنون قیمت آنها افزایش یافته است، حساب کند، آیا باید به قیمت فعلی حساب کند یا به قیمت قبلی؟

پاسخ: آنچه که جزء مؤونه است، خمس ندارد و آنچه که جزء وسایل کسب و کار است و با آن به اندازه مؤونه زندگی را به دست می‌آورد، باز هم خمس ندارد و در بقیه موارد که خمس به آنها تعلق می‌گیرد، خمس قیمت فعلی آنها را پردازد.

[۱۷۰۳] سؤال ۳۴۴: کسانی که شغلشان طلا-فروشی و زرگری است، گاهی در اول سال یک کیلو گرم طلا- و در آخر سال نیم

کیلو گرم دارند؛ ولی به جهت افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، قیمت این نیم کیلو گرم طلا از قیمت یک کیلو گرم در اول سال بیشتر شده

است. آیا این افراد می‌توانند خود طلا- را سرمایه قرار دهند و میزان در محاسبه سود و زیان، خود طلا باشد و به قیمت آن کاری نداشته باشند؟

پاسخ: هم می‌توانند خود طلا را سرمایه قرار دهند و هم می‌توانند قیمت آن را سرمایه قرار دهند؛ ولی بر زیادی قیمت که رشد واقعی محسوب نمی‌شود و بر اثر تورّم حاصل شده است، خمس تعلق نمی‌گیرد.

[۱۷۰۴] سؤال ۳۴۵: با توجه به این که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم پول رایج، مسکوک بوده است و خمس نیز بر مبنای آن تعیین می‌شده است، آیا می‌توان هم اکنون در آمد سالانه خود را بر مبنای برابری ارزشش با طلا سنجید و پس از احتساب ارزش واقعی پول، خمس آن را پرداخت کرد؟

پاسخ: مقایسه صحیح نیست. اکنون پول رایج، پول کاغذی است و با طلا محاسبه نمی‌شود؛ ولی فردی مثل طلا فروش می‌تواند خود طلا را سرمایه قرار دهد.

[۱۷۰۵] سؤال ۳۴۶: اجناسی که به صورت کوپنی یا با بُن کارمندی با قیمتی نازل تر از قیمت بازار و با یارانه دولت تهیه می‌شود، در صورتی که از مصرف سال زیاد بیاید، خمس آنها چگونه حساب می‌شود؟  
پاسخ: به قیمت واقعی (قیمت بازار آزاد) محاسبه می‌شود.

[۱۷۰۶] سؤال ۳۴۷: جنسی در سر سال زیاد آمده و صاحبش می‌خواهد خمس آن را بپردازد ولی قیمت آن در بازار مشخص نیست و قیمت‌های متفاوتی برای آن ذکر می‌شود. خمس این جنس را چگونه باید حساب کنند؟

پاسخ: اگر برای یک قیمت، حجت شرعی داشته باشد، باید همان را مبنای محاسبه خمس قرار دهد و اگر حجت‌ها با هم متعارض بودند، ساقط می‌شوند و حدّ میانه قیمت‌ها ملاک محاسبه قرار می‌گیرد و اگر حجت شرعی در کار نبود و صرف احتمال بود، خمس قیمت کمتر را بدهد و احوط، مصالحه با حاکم شرعی است، اگر چه احتیاط مستحب دادن خمس قیمت بیشتر است.

[۱۷۰۷] سؤال ۳۴۸: تعیین قیمت کالاهای موجود در مغازه هنگام موعد سال خمسی مشکل است. آیا با تخمین محاسبه شود یا احتیاج به مصالحه دارد؟  
پاسخ: احتیاج به مصالحه دارد.

### کاهش ارزش پول

[۱۷۰۸] سؤال ۳۴۹: کالایی بر اثر تورّم و کاهش ارزش پول، بر قیمتش افزوده می‌شود. آیا به مقدار زیاد شده، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

پاسخ: اگر مقدار تورّم را بشود تشخیص داد، آن مقدار از ترقی قیمت که به سبب تورّم است، مشمول خمس نیست.  
تأخیر در پرداخت خمس

[۱۷۰۹] سؤال ۳۵۰: کسی که بدون علت، دادن خمس را به تأخیر می‌اندازد، حکمش چیست؟ اگر با عذر موجه این کار را کند، چه طور؟

پاسخ: تأخیر انداختن پرداخت خمس از وقت آن، جایز نیست؛ ولی در صورت داشتن عذر موجه عقاب ندارد.

[۱۷۱۰] سؤال ۳۵۱: تأخیر پرداخت خمس تا سال آینده چه حکمی دارد؟

پاسخ: بدون اخذ اجازه جایز نیست.

[۱۷۱۱] سؤال ۳۵۲: در پرداخت خمس، در بعضی از موارد شبهه، از طرف نماینده‌ای که دارای اجازه از طرف مرجع تقلید است، اقدام به مصالحه می‌شود. آیا این کار جایز است؟  
پاسخ: عمل به مصالحه، با شرایطش جایز است.

[۱۷۱۲] سؤال ۳۵۳: مردم منطقه‌ای خمس خود را به شخص معینی که مورد اعتماد است، می‌دهند تا به دفاتر مراجع بزرگوار تقلید برسانند؛ ولی این شخص از طرف مراجع تقلید برای این کار وکالت ندارد. آیا جایز است در موارد مبهم و مشکوک در محاسبه خمس که لازم به مصالحه با مرجع تقلید یا وکیل او در این کار است، با این شخص مورد اعتماد، مصالحه کرد یا خیر؟  
پاسخ: در مفروض سؤال، خمس دهنده نمی‌تواند با او مصالحه یا دستگردان نماید؛ بلکه باید با کسی مصالحه یا دستگردان کند که از طرف مرجع تقلیدش دارای اجازه است.

[۱۷۱۳] سؤال ۳۵۴: وظیفه کسی که از سال‌های قبل خمس بدهکار است، ولی هم اکنون قدرت پرداخت آن را ندارد، چیست؟  
پاسخ: با مراجعه حضوری مهلت بگیرد یا مصالحه کند.

[۱۷۱۴] سؤال ۳۵۵: زمانی که مکلف، قادر به ادای خمس نباشد، چنانچه مستحق خمس راضی شود که به عنوان خمس بگیرد و دوباره به او ببخشد، آیا این عمل جایز است یا خیر؟  
پاسخ: مستحق خمس، اگر خمس را گرفت و به صاحبش بخشید، اشکال ندارد، مشروط بر این که مقدار بخشش، متناسب با حال بخشنده باشد. این عمل، در سهم سادات جایز است؛ اما در سهم امام علیه السلام احتیاطاً باید اجازه گرفته شود.

### دستگردان

[۱۷۱۵] سؤال ۳۵۶: کسی که خمسش را پیش یکی از نمایندگان مراجع تقلید حساب کرده و با او دستگردان نموده و اکنون بدهکار است، آیا می‌تواند بدهی خود را به نماینده دیگر همان مرجع پرداخت کند؟  
پاسخ: اگر نماینده مرجع، فقط به عنوان وکالت از طرف مجتهد دستگردان کرده باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به عنوان وکیل مأذون (مأذون از مجتهد باشد که از طرف خودش قرض بدهد) دستگردان کرده باشد، بدون اجازه وکیل مأذون جایز نیست و جوهات را به دیگری بدهد.

[۱۷۱۶] سؤال ۳۵۷: شخصی از یکی از مراجع، تقلید می‌کرده و مقداری از جوهاتش را به ایشان پرداخته و مقداری را نیز دستگردان نموده است. اکنون که مرجع تقلیدش را تغییر داده است، وجه دستگردان شده را به مرجع اول باید پردازد یا مرجع دوم؟  
پاسخ: با فرض دستگردان کردن با مرجع اول، باید به خود او داده شود و یا با اجازه او در موردش مصرف گردد.

[۱۷۱۷] سؤال ۳۵۸: شخصی توسط مرجع تقلید خود یا نماینده‌اش، بدهکاری خمس خود را دستگردان کرده است و فعلاً آن مرجع از دنیا رفته است. وظیفه مدیون چیست؟  
پاسخ: وظیفه او مراجعه به مجتهد زنده اعلم و در صورت تساوی مجتهدین، رجوع به یکی از آنهاست.

[۱۷۱۸] سؤال ۳۵۹: اگر سهم سادات را با سیدی مستحق دستگردان کرده و به گردن گرفته باشد، آیا هنگام پرداخت باید به همان سید بدهد یا به سید دیگر هم می‌تواند بدهد؟

پاسخ: دستگردان صحیح با سید فقیر به این صورت است که سهم سادات را به او تملیک نماید و از او قرض بگیرد. بنا بر این باید به خود او برگرداند، نه به شخص دیگر.

[۱۷۱۹] سؤال ۳۶۰: شخصی مبلغ زیادی را به عنوان خمس بدهکار بوده و پول آن را دستگردان کرده است؛ ولی قبل از پرداخت آن، قدرت خرید پول، به طور چشمگیری پایین آمده است. آیا وی همان مبلغ دستگردان شده را بدهکار است یا قدرت خرید آن

را در زمان دستگردان شدن؟

پاسخ: چنانچه پس از دستگردان کردن، قدرت خرید پایین بیاید، اگر بدون تأخیر و در موقع تعیین شده پرداخت نماید، ظاهراً ضامن تفاوت نیست؛ چون کسی که دستگردان می‌نماید (مرجع تقلید یا نماینده او) توجه به تورّم دارد. البته اگر تورّم، فوق حدّ انتظار و مقدار پیش بینی شده باشد، در مقدار بیشتر از تورّم معمول یا باید مصالحه شود و یا قدرت خرید ملاک قرار گیرد و در فرض تأخیر در پرداخت نیز حکم همین است.

[۱۷۲۰] سؤال ۳۶۱: آیا دستگردان نمودن وجوه شرعی، با چک مدت دار یا چکی که تاریخ وصول آن رسیده است، صحیح است؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۲۱] سؤال ۳۶۲: کسی که خمس مالش را دستگردان کرده و مقداری بدهکار است، آیا می‌تواند مقدار بدهی را در سال بعد، از منافع آن سال پرداخت کند یا از مال خمس داده شده باید بپردازد؟

پاسخ: اگر از مال مخمس و یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد بپردازد، صحیح است؛ ولی اگر بخواهد از منافع سال بعد بدهد، باید خمس آن مبلغی را که به عنوان خمس پرداخته است نیز در پایان سال خمسی جدید از مال خمس داده یا مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد، بپردازد.

### مصرف خمس

[۱۷۲۲] سؤال ۳۶۳: آیا می‌توان وجوه شرعی واجب را به شیعه غیر امامی محتاج داد؟

پاسخ: دادن سهم سادات به غیر شیعه دوازده امامی جایز نیست و سهم امام‌علیه السلام تابع تشخیص و نظر مجتهد است؛ ولی می‌توان از باب «سبیل الله» به آنها زکات داد و دادن حقوق غیر واجب نیز جایز است.

[۱۷۲۳] سؤال ۳۶۴: آیا جایز است وجهی را که به مبلغ دینی می‌دهند، از بابت وجوه شرعی حساب نماید؟

پاسخ: در غیر سهم امام‌علیه السلام چنانچه به عنوان اجرت نباشد و خود مبلغ نیز مانعی از دریافت وجوه شرعی نداشته باشد، اشکال ندارد و در سهم امام‌علیه السلام علاوه بر شرایط فوق، احتیاطاً اجازه مجتهد نیز لازم است.

[۱۷۲۴] سؤال ۳۶۵: آیا مصرف خمس برای تجهیز و ساخت مسجد جایز است؟ شهری که فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی مناسب برای جوانان در آن وجود ندارد و بستر مناسبی برای قاجاق موادّ مخدّر و به اعتیاد کشاندن جوانان شده و جای روحانیان و مبلغان خوش ذوق، در آن جا خالی است، اختصاص دادن وجوهات به ساخت مسجد چه صورتی دارد؟

پاسخ: سهم سادات را باید به سادات فقیر پرداخت کرد و بنا بر احتیاط مصرف نمودن سهم امام‌علیه السلام در ساختن مسجد و امور فرهنگی و... به طور موردی احتیاج به اخذ اجازه دارد و شایسته است همه مؤمنین در امر مبارزه با موادّ مخدّر تلاش نمایند.

[۱۷۲۵] سؤال ۳۶۶: شخصی که مستحقّ خمس یا زکات است، پس از دریافت کردن آنها، آیا فقط باید در موارد خاصّی، مثل خوراک و ضروریات اولیه زندگی، آنها را مصرف کند یا در تمام مواردی که نیاز دارد، می‌تواند به مصرف برساند؟

پاسخ: در مخارج حلال متعارفی که دارد، می‌تواند مصرف نماید و مصرف مازاد بر شأن، موجب ضمان است.

[۱۷۲۶] سؤال ۳۶۷: آیا اجازه می‌فرمایید سهمین را برای ساختن مسجد، حسینیه و سایر امور عامّ المنفعه مصرف کرد؟

پاسخ: سهم سادات، باید به خود آنها پرداخت شود. برای سهم امام‌علیه السلام، پس از مراجعه کردن، ممکن است به حسب مورد، بخشی از آن اجازه داده شود.

[۱۷۲۷] سؤال ۳۶۸: آیا می‌توان خمس را در مجالس سوگواری ائمه اطهارعلیهم السلام به مصرف رساند؟

پاسخ: سهم سادات، باید به فقرای سادات داده شود و سهم امام‌علیه السلام بنا بر احتیاط باید به حسب مورد، با اذن مجتهد مصرف

شود.

[۱۷۲۸] سؤال ۳۶۹: چیزی را که انسان بابت خمس به کسی می‌دهد، آیا لازم است به او بگوید که خمس است؟  
پاسخ: لازم نیست.

### سهم سادات

#### سیادت

[۱۷۲۹] سؤال ۳۷۰: با وجود معروفیت آباء و اجدادم به سیادت و اشتهار به سید بودن در موطن اجدادی، شجره نامه‌ای در دست نداریم و برای ما محرز نیست که نسب ما به کدام امام معصوم علیه السلام می‌رسد. در این صورت وظیفه ما چیست؟  
پاسخ: داشتن شجره نامه و انتساب به یک امام معین، برای اثبات سیادت لازم نیست و معروفیت و مشهوریت به سیادت در محل، اگر مورد تردید و شک جمعیت قابل توجهی نباشد، کافی است.

[۱۷۳۰] سؤال ۳۷۱: اگر مادر یا مادر پدر یا پدر مادر این جانب از سادات باشند، آیا بنده سید محسوب می‌شوم؟ آیا صدقه و کفارات بر من و اولادم حرام است؟ آیا بنده و اولادم می‌توانیم از عمامه سیاه استفاده کرده، خمس (سهم سادات) دریافت کنیم؟

پاسخ: سید کسی است که نسبت او از طریق پدر به هاشم (جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) برسد و دیگران احکام سید را ندارند و نباید عمامه سیاه بگذارند، هر چند به سبب این انتساب، دارای شرافت هستند.

[۱۷۳۱] سؤال ۳۷۲: فردی که پدرش از سادات نیست، ولی مادرش از سادات حسینی است، آیا از نوادگان حضرت فاطمه علیها السلام محسوب می‌شود و به آن حضرت محرم است؟  
پاسخ: در فرض سؤال، از نوادگان حضرت زهرا علیها السلام است و محرم آن حضرت خواهد بود.

### مصرف سهم سادات

[۱۷۳۲] سؤال ۳۷۳: آیا سهم سادات را فقط باید به سادات فقیر داد؟

پاسخ: سهم سادات را یا باید به ساداتی که مستحق شرعی هستند داد و بنا بر احتیاط مستحب از مجتهد جامع الشرائط نیز اجازه گرفت و یا به دست مجتهد جامع الشرائط رساند تا به مصرف برساند و در هر دو صورت مجزی و صحیح است.

[۱۷۳۳] سؤال ۳۷۴: کسی که سید یتیمی را سرپرستی می‌کند و او را به فرزند خود پذیرفته است، آیا می‌تواند سهم سادات را چه از اموال خودش یا از اموال دیگران به مصرف این سید برساند؟  
پاسخ: می‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران برای او مصرف کند.

[۱۷۳۴] سؤال ۳۷۵: آیا جایز است سید غنی، سهم سادات خود یا دیگران را به فرزند فقیرش بدهد یا خیر؟

پاسخ: برای نفقه واجب او نمی‌تواند از سهم سادات خود یا دیگران به او بدهد؛ ولی اگر مخارجی داشته باشد که پرداخت آنها بر پدر واجب نباشد، می‌تواند سهم سادات خود یا دیگران را برای آن مخارج به فرزند خود بدهد.

[۱۷۳۵] سؤال ۳۷۶: اگر کسی همسرش سیده باشد و او برادران و خواهران فقیری داشته باشد، آیا می‌تواند خمس آل محمد علیهم السلام را به همسرش بدهد که صرف در معاش آنها بکند؟

پاسخ: دادن سهم سادات اشکال ندارد، به شرطی که قصد تملیک آن را به همسرش ننماید؛ بلکه او را وکیل خود کند که به



مصرف معاش برادران و خواهرانش برساند؛ اما دادن سهم امام علیه السلام احتیاطاً محتاج به اجازه مجتهد است.

[۱۷۳۶] سؤال ۳۷۷: آیا جایز است خمس را به نزدیکان خود که محتاج هستند، پرداخت کنیم یا خیر؟

پاسخ: اگر واجب النفقه شما نباشند و دارای شرایط دریافت سهم سادات باشند، سهم سادات را به سادات از آنها می‌توانید بدهید؛ ولی برای مصرف سهم امام علیه السلام به احتیاط واجب، به طور موردی باید اجازه بگیرید.

[۱۷۳۷] سؤال ۳۷۸: آیا به زنی هاشمی که شوهرش بدون عذر، نفقه واجب او را نمی‌دهد، می‌توان خمس داد؟ و آیا او می‌تواند خمس را خرج بچه‌های غیر سید خود کند؟

پاسخ: چنانچه گرفتن نفقه با مراجعه به حاکم شرع ممکن نباشد و زن، استحقاق شرعی سهم سادات را داشته باشد و شوهر، خرج زن و بچه را ندهد و بچه‌ها هم نیازمند باشند، و تأمین مخارج بچه‌ها خارج از حدّ شأن زن نباشد، زن می‌تواند به اندازه مخارج خود و بچه‌ها سهم سادات بگیرد و برای خود و بچه‌ها مصرف کند.

[۱۷۳۸] سؤال ۳۷۹: آیا جایز است به کسی که فقیر است و از سادات نیست، به جهت این که همسر او از خانم‌های سیده است، خمس داد؟

پاسخ: اگر شوهر قادر بر ادای نفقه زوجه سیده خود نیست، مانعی ندارد که به زوجه او در صورتی که دارای سایر شرایط باشد، سهم سادات بدهند؛ ولی به شوهر نمی‌شود سهم سادات داد و برای غیر نفقات واجب زوجه که در حدّ شأن زن است نیز می‌توان سهم سادات را به زوجه واجد شرایط پرداخت نمود و اگر وضعیت آنها طوری است که مخارج شوهر جزء شئون عرفی زن محسوب می‌شود، زن می‌تواند برای مخارج شوهرش نیز سهم سادات بگیرد.

[۱۷۳۹] سؤال ۳۸۰: آیا برای زن جایز است که خمس اموالش را به شوهرش که مستحق است بدهد و سپس شوهر آن را صرف همسر و زندگی خود کند؟

پاسخ: اگر شوهر مستحق سهم سادات است، زن می‌تواند سهم سادات اموالش را به شوهرش بدهد و برای شوهر جایز است که آن را بگیرد و در نفقه خود و عیالش در حدّ متعارف مصرف نماید؛ ولی در سهم امام علیه السلام بنا بر احتیاط واجب اجازه مجتهد لازم است.

[۱۷۴۰] سؤال ۳۸۱: اگر سید فقیری بخواهد خانه‌ای مانند اغنیای دیگر برای خود بنا کند، آیا جایز است از سهم سادات برای بنای این خانه به او کمک کرد؟

پاسخ: بیش از مقداری که مناسب با شأن اوست، نمی‌توان به وی پرداخت کرد.

[۱۷۴۱] سؤال ۳۸۲: سید فقیری که قادر به تهیه منزل مسکونی برای خود نیست، آیا جایز است با دریافت سهم سادات در طول چندین سال، اقدام به ساخت یا خرید مصالح و لوازم ساخت خانه کند؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۷۴۲] سؤال ۳۸۳: به سید فقیری که اظهار فقر نمی‌کند و اگر پولی به عنوان خمس به او داده شود، با این که حقّ اوست، قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان کمک کرد؟

پاسخ: می‌توانید سهم سادات را با عنوان هدیه به او بدهید، مگر این که بدانید واقعاً حاضر به گرفتن سهم سادات نیست که در این صورت پرداخت آن صحیح نیست.

[۱۷۴۳] سؤال ۳۸۴: آیا جایز است سهم سادات را به سید مستحقّی داد، تا صرف امور مستحب، مانند زیارت و عمره و حجّ مستحبی بنماید؟

پاسخ: اگر این گونه امور مطابق شأن او باشد و زیاده روی محسوب نشود، اشکال ندارد.



[۱۷۴۴] سؤال ۳۸۵: اگر سید فقیری که مستحق شرعی سهم سادات است، به ما بدهکار باشد و از دنیا برود، آیا جایز است بدهی او را بابت سهم سادات حساب کنیم؟

پاسخ: اگر ترکه‌ای از او باقی نمانده و یا اگر باقی مانده، بچه‌های فقیری دارد که به آن محتاج هستند، می‌توانید طلب خود را بابت سهم سادات حساب کنید.

[۱۷۴۵] سؤال ۳۸۶: خانواده‌ای که در جایی مشهور به سید بودن هستند، ولی هیچ گونه مدرکی در این رابطه وجود ندارد، آیا مجاز به گرفتن خمس هستند یا خیر؟ در صورت پرداخت خمس به آنها، آیا پرداخت کننده بریء الذمه می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر در منطقه خود، معروف و مشهور به سیادت باشند، در صورت احتیاج می‌توانند خمس بگیرند و در فرض مذکور، دهنده خمس بریء الذمه می‌شود.

[۱۷۴۶] سؤال ۳۸۷: فرزندان حضرت علی علیه السلام که از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیستند، آیا می‌توانند سهم سادات دریافت کنند؟ حکم دادن صدقه به آنها چگونه است؟

پاسخ: احکام سادات، مخصوص ساداتی است که از طرف پدر به هاشم (جد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم) برسند و مستحق باشند. بنا بر این کسانی که از طرف پدر از اولاد امیر المومنین علیه السلام محسوب می‌شوند، مانند فرزندان حضرت ابوالفضل علیه السلام به شرط مستحق بودن، می‌توانند سهم سادات را دریافت کنند و در صدقه نیز منظور از سید همین است و سید می‌تواند به سید دیگر صدقه بدهد؛ ولی صدقه واجب غیر سید باید به غیر سید داده شود؛ اما دادن صدقه مستحبی از طرف غیر سید به سید مانعی ندارد.

[۱۷۴۷] سؤال ۳۸۸: آیا لازم است کسی که خمس یا زکات را دریافت می‌کند، خود را مستحق آن بداند یا همین که دهنده خمس و زکات او را مستحق بداند، کافی است، ولو این که گیرنده، خودش را مستحق نداند؟

پاسخ: لازم است گیرنده، خودش را مستحق بداند و اگر خودش را مستحق نمی‌داند، حق گرفتن وجه شرعی را ندارد، هر چند دهنده خمس و زکات در صورتی که استحقاق گیرنده را احراز کند، دیگر تکلیفی ندارد، مگر آن که خلاف آن احراز شود.

[۱۷۴۸] سؤال ۳۸۹: آیا دادن سهم سادات، احتیاج به اذن مجتهد دارد؟

پاسخ: خیر، ولی احتیاط مستحب است.

[۱۷۴۹] سؤال ۳۹۰: آیا جایز است بدون اجازه حاکم شرع، تمام خمس را به سید فقیر پردازیم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط لازم این است که سهم امام علیه السلام با اذن حاکم شرعی به مصرف برسد و نسبت به سهم سادات، این احتیاط، مستحب است.

### سهم مبارک امام علیه السلام

[۱۷۵۰] سؤال ۳۹۱: کسی که سهم امام علیه السلام را دریافت می‌کند، آیا مالک آن می‌شود یا فقط حق تصرف در آن را دارد؟ اگر با سهم امام علیه السلام چیزی بخرد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: کسی که به جهت فقر، سهم امام علیه السلام را می‌گیرد، به اندازه خرج یک سال خود می‌تواند بگیرد و مالک می‌شود و چیزی را هم که با آن می‌خرد، مالک می‌شود؛ ولی لازم است سهم امام علیه السلام را در مصارف مجاز و در حد شأن خود صرف نماید؛ و اگر به عنوان اجرت کار بگیرد، مالک آن می‌شود و حکم سایر اجرت‌ها را دارد؛ و چنانچه دریافتش به جهت تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی باشد، مالک آن می‌شود و زیادی آن در آخر سال، خمس ندارد.

مصرف سهم مبارک امام علیه السلام و بعضی وجوه شرعی دیگر

[۱۷۵۱] سؤال ۳۹۲: طلابی که در مدارس دینی مشغول تحصیل هستند و نیاز مبرم به کتاب و مخارج دیگر دارند، آیا می‌توان سهم امام علیه السلام را شخصاً به آنها پرداخت نمود؟  
پاسخ: بدون اخذ اجازه احتیاطاً جایز نیست.

[۱۷۵۲] سؤال ۳۹۳: غیر سیدی که فقیر و مقروض است و توانایی پرداخت قرض خود را ندارد، آیا برای طلبکار جایز است که قرض او را بابت سهم امام علیه السلام محاسبه نماید؟  
پاسخ: بنا بر احتیاط واجب از مجتهد اذن بگیرد.

[۱۷۵۳] سؤال ۳۹۴: افراد خیری به انجمن حمایت از زندانیان که یک مؤسسه غیر دولتی است، جهت آزادی زندانیان بی بضاعتی که به علت بدهکاری و یا دیه در زندان هستند، کمک می‌کنند. خواهشمند است بفرمایید آیا می‌توان این کمک‌ها را از وجوهات محسوب نمود؟

پاسخ: از بابت سهم امام علیه السلام محسوب نمی‌شود، مگر این که پرداخت کننده به طور موردی اجازه بگیرد.  
[۱۷۵۴] سؤال ۳۹۵: آیا جایز است سهم امام علیه السلام را بدون اجازه مجتهد، در جای خودش مصرف کنیم و بعداً از مجتهد اجازه بگیریم؟

پاسخ: احتیاط این است که قبل از مصرف نمودن در محلّ خودش اجازه بگیرد.

[۱۷۵۵] سؤال ۳۹۶: وقتی می‌دانیم مجتهد به مصرف کردن سهم امام علیه السلام در موردی راضی است، آیا باز هم لازم است برای مصرف در آن مورد، از او اجازه بگیریم؟  
پاسخ: احتیاط، در گرفتن اجازه است.

[۱۷۵۶] سؤال ۳۹۷: آیا می‌توان از سهمین، مظالم، زکات، زکات فطره، صدقات، نذورات، موقوفات عامّه و اموال مجهول المالک و هر آنچه که تصرف در آن منوط به اجازه حاکم شرع است، برای کارهای فرهنگی در جهت افزایش دانش دینی، سیاسی، فرهنگی و حقوق فردی و اجتماعی مردم با تشخیص صاحب وجه و یا وکیل او استفاده کرد؟

پاسخ: موارد مصرف بعضی از امور ذکر شده در سؤال (مثل سهم سادات، زکات، زکات فطره و...)، در رساله عملیه ذکر شده است و باید در همان موارد مصرف شود و در بعضی از موارد، مثل موقوفات عامّه و نذورات، مصرف، تابع نظر واقف و نذر کننده است و در بعضی از موارد دیگر که احتیاج به اجازه مجتهد جامع الشرائط است (مثل سهم امام علیه السلام)، باید اجازه گرفته شود و ممکن است به حسب مورد و مصلحت، مقداری از آن اجازه داده شود.

[۱۷۵۷] سؤال ۳۹۸: در مساجد شهر ما به مناسبت ایام محرم و رمضان، مرسوم است که هیئت اُمّانی مساجد برای واعظ و مبلغ از مردم مبالغی را به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند و بنا بر تحقیقات به عمل آمده ۹۵ درصد مردم با این نیت که این پول به امام جماعت و مبلغ تعلق دارد، آن را پرداخت می‌نمایند و خرج مسجد را هم جداگانه می‌پردازند. آیا هیئت اُمّانی مساجد مجاز هستند پولی را که به عنوان مال امام جمع آوری می‌نمایند، در امورات دیگر (مثل مخارج مربوط به مدّاح، کفشدار، آشپز، راننده، تعمیر و تکمیل مسجد و کمک به فقراي محل) صرف نمایند؟

پاسخ: چنانچه وجوه مذکور، سهم امام علیه السلام نباشد، مصرف آن، تابع نیت پرداخت کننده آن وجوه است.

[۱۷۵۸] سؤال ۳۹۹: آیا می‌توان اموال مجهول المالک را به سادات داد؟

پاسخ: احتیاط این است که به سادات داده نشود.

[۱۷۵۹] سؤال ۴۰۰: مظالم عباد یعنی چه و در چه طریقی باید به مصرف برسد؟

پاسخ: مظالم عباد به دیونی گفته می‌شود که بر ذمه اشخاص باشد و صاحبان آنها معلوم نباشد. کسی که مدیون مظالم عباد است،

اگر غیر سید است، مظالم را به فقیر غیر سید بدهد و اگر سید است، می‌تواند به سید فقیر بدهد.

[۱۷۶۰] سؤال ۴۰۱: آیا برای ردّ مظالم به فقرا، باید از مجتهد اجازه بگیریم یا خیر؟

پاسخ: احتیاط، در اجازه گرفتن است.

### دیگر مسائل خمس

[۱۷۶۱] سؤال ۴۰۲: این جانب پولی را که خمسش را پرداخت کرده‌ام و باقی مانده آن مثلاً صد هزار تومان شده، در حساب بانکی خود گذاشته‌ام. با توجه به این که پول بنده در اختیار بانک است و دست به دست می‌گردد و پولی که از بانک می‌گیرم، عین پول خودم نیست و ممکن است پولی باشد که خمس آن پرداخت نشده باشد، لطفاً بفرمایید.

الف. آیا به این صد هزار تومان، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: پولی که خمس آن داده شده، دیگر خمس ندارد، ولو چند سال بر آن گذشته باشد و در بانک هم عوض شده باشد.

ب. در صورتی که هیچ وقت موجودی حساب، کمتر از صد هزار تومان نشده باشد، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: خیر.

[۱۷۶۲] سؤال ۴۰۳: شخصی خمس اموالش را داده و سپس چند سال خمس نداده و اکنون می‌خواهد دوباره خمس بدهد. آیا

می‌تواند به مقدار اموالی که قبلاً خمس آنها را داده، کنار بگذارد و خمس بقیه را بدهد؟

پاسخ: اموالی که خمس آن پرداخت شده و باقی مانده باشند، خمس ندارند.

[۱۷۶۳] سؤال ۴۰۴: آیا فرزند می‌تواند از مال خودش از طرف پدرش که خمس بدهکار است، خمس را پرداخت کند؟

پاسخ: جایز است.

[۱۷۶۴] سؤال ۴۰۵: بعضی‌ها اظهار می‌دارند ما عشریه پرداخت می‌کنیم و خیلی هم دقت دارند که تأخیر نشود. آیا عشریه، وجهه

اسلامی دارد و کفایت از خمس می‌کند یا خیر؟ عشریه به چه کسانی تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در اسلام، چیزی بنام عشریه نداریم. بعضی از فرق صوفیه آن را معمول کرده‌اند و آن نه خمس محسوب می‌شود و نه بدهی

دیگر، و باید خمس آن مبلغی را که به عنوان عشریه خرج می‌کنند، نیز بدهند؛ زیرا جزء مؤونه حساب نمی‌شود.

### زکات

#### زکات مال

وجوب زکات

[۱۷۶۵] سؤال ۱: آیا در وجوب پرداخت خمس یا زکات، غنی بودن پرداخت کننده خمس و زکات شرط است یا نه؟

پاسخ: در وجوب پرداخت زکات، غنی بودن دهنده آن شرط نیست. پس اگر کسی فقیر است، ولی گندم و یا جو او به حدّ نصاب

رسیده است، باید زکات آن را بپردازد و چنانچه خودش استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، می‌تواند از دیگری زکات بگیرد؛

ولی خمس به اموال کسی که مؤونه سال خود را ندارد، تعلق نمی‌گیرد؛ مگر این که مالی را نگهدارد و در مؤونه صرف نکنند و

سال بر آن بگذرد که در این صورت باید خمس آن را بپردازد.

نیت زکات

[۱۷۶۶] سؤال ۲: اگر کسی زکات مالش را بدون قصد قربت پردازد، آیا واجب است دوباره زکات را با قصد قربت بدهد یا تنها معصیت کرده و دوباره دادن زکات واجب نیست؟

پاسخ: اگر زکات را با اختیار خود و بدون قصد قربت بدهد، مجزی نیست و باید دوباره با نیت قربت زکاتش را پردازد.

[۱۷۶۷] سؤال ۳: کسی که زکاتش را نمی‌دهد و حاکم شرع به اجبار از او می‌گیرد، با توجه به این که قصد قربت نکرده است، آیا بریء الذمه شده است یا نه؟

پاسخ: بعد از ثبوت ولایت حاکم شرعی بر اخذ زکات از شخص ممتنع، از جهت عدم قصد قربت، اشکالی ندارد و مبرئ ذمه است.

## اموالی که زکاتشان واجب است

### زکات غلات

[۱۷۶۸] سؤال ۴: کشاورزی که تاکنون زکات نداده است، چه باید بکند تا از نظر شرعی بدهی نداشته باشد؟ وظیفه کشاورزی که جاهل به حکم مسأله بوده و زکات نداده و اکنون مسأله را یاد گرفته، چیست؟

پاسخ: هر مقدار که یقین دارد که به عنوان زکات بر او واجب شده، باید پردازد و اگر نمی‌تواند همه را یک جا بدهد، می‌تواند به تدریج پردازد و در مقدار بیشتر از آن که شک در وجوب آن دارد، چیزی بر او واجب نیست.

[۱۷۶۹] سؤال ۵: آیا راه چاره‌ای برای زارعی که زکات خود را پرداخت نکرده و مقدار زیادی زکات بدهکار است و فعلاً هم توانایی پرداخت آن را ندارد، وجود دارد؟

پاسخ: با مراجعه حضوری مشکل خود را حل نماید.

[۱۷۷۰] سؤال ۶: کشاورزی هستم که سالیان درازی کشاورزی کرده‌ام و اکنون یقین ندارم که تمام زکات‌هایی که بر من واجب شده، پرداخته‌ام یا نه. لطفاً مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: مقداری را که یقین دارید پرداخت نکرده‌اید، ادا کنید و پرداختن زاید بر آن مقدار یقینی (مقدار مشکوک)، واجب نیست.

[۱۷۷۱] سؤال ۷: محصولی از بذری که زکات آن پرداخت شده، به دست آمده است و محصول دیگر از بذری که زکاتش را نداده‌اند، حاصل شده است. آیا مقدار زکات این دو محصول با یکدیگر متفاوت است یا یکسان؟

پاسخ: بذر از مخارج زراعت محسوب می‌شود. اگر زکاتش داده شده است، بذر، زکات ندارد و محصول (مقدار باقی مانده پس از کسر کردن مقدار بذر) اگر به حد نصاب برسد، زکات دارد و اگر بذر، زکاتش داده نشده است، باید زکات تمام محصول به دست آمده، چنانچه به حد نصاب برسد، داده شود.

[۱۷۷۲] سؤال ۸: تفاوت زکات به هنگامی که زمین زراعتی، اجاره‌ای باشد با زمانی که ملکی باشد، چه قدر است؟

پاسخ: فقط فرقی این است که در زمین اجاره‌ای، علاوه بر کسر مخارج، وجه اجاره زمین هم با مخارج دیگر کسر می‌شود و بعد از کسر مخارج و وجه اجاره، اگر بقیه محصول به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

[۱۷۷۳] سؤال ۹: زارعی علاوه بر کشت گندم در زمین‌های خودش، در زمین‌های همسرش هم گندم کشت می‌کند و اختیار کامل زمین‌ها در دست اوست و زنش هیچ گونه دخالتی در این کار ندارد. آیا این کشاورز باید زکات تمام محصول را بدهد یا زکات محصول زمین‌های خودش را؟

پاسخ: اگر زراعت مذکور به طور مزارعه است، سهم هر یک از مالک زمین و زارع که به حد نصاب رسید، زکات بر او واجب می‌شود و اگر زمین به طور رایگان در اختیار زارع قرار گرفته است، در صورتی که مجموع زراعت به حد نصاب رسید، زکات فقط

بر زارع واجب است.

[۱۷۷۴] سؤال ۱۰: کارگری در فصل درو به مزرعه‌ای مراجعه می‌کند و در آن مشغول به درو می‌شود و در پایان کار به عنوان دست مزد، مقداری گندم به او می‌دهند که از مقدار نصاب وجوب زکات بیشتر است. آیا زکات این گندم را باید پرداخت کند؟  
پاسخ: زکات بر دست مزد دروگر تعلق نمی‌گیرد.

[۱۷۷۵] سؤال ۱۱: آیا زکات گندمی که با کشیدن آب به وسیله سطل از چاه، آبیاری شده، با زکات گندمی که با کشیدن آب توسط موتور آب از چاه آبیاری شده، تفاوت دارد؟  
پاسخ: در هر دو فرض مذکور، در مقدار زکات فرقی نیست و مقدار آن، یک بیستم است.

[۱۷۷۶] سؤال ۱۲: آبیاری با آب چاه، آب قنات، آب چشمه یا آب رودخانه، در مقدار زکات مؤثر است یا خیر؟  
پاسخ: اگر برای رساندن آب به زراعت یا به پای درخت از وسیله‌ای (مثل دلو و موتور آب) استفاده می‌شود، مقدار زکات محصول، یک بیستم است و اگر آب به خودی خود بر اثر جریان و یا بارش باران و یا مرطوب بودن زمین و مانند آن به زراعت یا درخت می‌رسد، مقدار زکات محصول، یک دهم است.

[۱۷۷۷] سؤال ۱۳: کسی در سال گذشته مقداری گندم به دست آورده؛ ولی به حد نصاب نرسیده و زکات آن واجب نشده است. امسال نیز محصول گندمش مانند سال گذشته است؛ ولی مجموع دو گندم به حد نصاب می‌رسد. آیا باید زکات پرداخت کند یا خیر؟  
پاسخ: در فرض مذکور، پرداخت زکات واجب نیست.

[۱۷۷۸] سؤال ۱۴: اگر جو و گندم به صورت مخلوط کاشته و درو شود و روی هم به حد نصاب برسد، زکات دارد یا خیر؟  
پاسخ: اگر هر یک از گندم و جو به حد نصاب نرسد، زکات واجب نیست، هر چند هر دو بر روی هم به حد نصاب برسند.  
[۱۷۷۹] سؤال ۱۵: کشاورزی که در زمینی زراعت گندم و در زمین دیگر زراعت جو دارد، آیا برای به حد نصاب رسیدن و دادن زکات، هر یک را باید جداگانه حساب کند یا این که گندم و جو یک محصول است و روی هم حساب می‌شود؟  
پاسخ: هر یک جداگانه حساب می‌شود و هر کدام به تنهایی به حد نصاب برسد، زکاتش واجب است.

[۱۷۸۰] سؤال ۱۶: انگوری که کشمش آن مرغوب نیست و اگر تبدیل به کشمش شود، ارزشی ندارد و کسی آن را نمی‌خرد، آیا زکاتش واجب است؟

پاسخ: اگر با تبدیل نمودن انگور به کشمش، مقدار کشمش به حد نصاب برسد، باید زکات انگور، ولو به کشمش تبدیل نشود، پرداخت شود.

[۱۷۸۱] سؤال ۱۷: اگر سازمان یا ارگانی اقدام به کشت گندم یا جو کند، آیا موقع برداشت محصول، باید زکات آن پرداخت شود؟  
پاسخ: زکات تعلق نمی‌گیرد.

## زکات دام

[۱۷۸۲] سؤال ۱۸: اگر زارع یا دامدار، قبل یا بعد از زمان وجوب زکات و قبل از پرداخت آن بمیرد، تکلیف ورثه او درباره پرداخت زکات چیست؟

پاسخ: اگر زارع یا دامدار، پس از تعلق وجوب زکات بمیرد، واجب است زکات از ترکه او پرداخت شود و اگر پیش از تعلق وجوب زکات بمیرد، ترکه او از جمله اعیان زکوی به ورثه او منتقل می‌شود و هر یک از ورثه که سهمش از اعیان زکوی به حد نصاب برسد و دارای سایر شرایط پرداخت زکات باشد، واجب است زکات بدهد.

[۱۷۸۳] سؤال ۱۹: کسی نذر کرده که گوسفندان خود را صدقه بدهد و قبل از عمل به نذر، گوسفندان متعلق زکات شده‌اند. اکنون وظیفه او چیست؟

پاسخ: در مسأله مذکور، باید به نذر خود عمل کند و و بنا بر احتیاط واجب، به اندازه زکات گوسفندان، پول به عنوان زکات آنها پردازد، مگر این که پس از نذر کردن و قبل از تعلق زکات به گوسفندان، آنها را تملیک کرده، ولی تحویل نداده باشد که در این صورت فقط عمل به نذر لازم است.

[۱۷۸۴] سؤال ۲۰: ما تعدادی زیادی گوسفند داریم که در بیشتر سال از علف صحرا و بیابان تغذیه می‌کنند و چند ماهی را هم به آنها علوفه می‌دهیم، آیا به این گوسفندان زکات یا خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: در مورد مذکور، زکات به آن گوسفندان تعلق نمی‌گیرد؛ ولی خمس، اگر شرایطش موجود باشد، واجب است.

### زکات طلا و نقره

[۱۷۸۵] سؤال ۲۱: آیا در حال حاضر، زکات طلا و نقره، فرض تحقق دارد یا خیر؟ و آیا طلا و نقره‌های ساخته شده، مانند دست بند، گردن بند و سکه‌های بهار آزادی، متعلق زکات هستند؟

پاسخ: اگر موضوع زکات طلا و نقره موجود شود، دادن زکاتش واجب است و موضوع طلا و نقره زکوی در رساله‌ها به طور مشروح بیان شده است.

[۱۷۸۶] سؤال ۲۲: آیا در این زمان، با توجه به شرایط به وجود آمده در معاملات، دیگر به طلا و نقره زکات تعلق نمی‌گیرد؟

پاسخ: اگر طلا و نقره اکنون هم شرایط وجوب زکات را داشته باشند، بر مالک آنها واجب است زکات آنها را پردازد.

[۱۷۸۷] سؤال ۲۳: آیا طلا و نقره مصنوعی، مورد زکات واقع می‌شوند؟

پاسخ: طلا و نقره مصنوعی، حکم طلا و نقره طبیعی و واقعی را ندارند.

[۱۷۸۸] سؤال ۲۴: آیا به اسکناس و سکه‌های رایج در معاملات این زمان که غیر از طلا و نقره است، زکات تعلق می‌گیرد؟

پاسخ: اسکناس و پول‌های دیگر که غیر از نقدین (طلا و نقره) هستند، زکات ندارند.

### مصرف زکات

#### صرف کردن زکات بدون اجازه مجتهد

[۱۷۸۹] سؤال ۲۵: آیا زکات را خودمان می‌توانیم بدون اجازه مجتهد، به مصارف معین شده در شرع برسانیم؟

پاسخ: بلی، زکات را بدون اذن مجتهد هم می‌شود در موارد بیان شده در رساله به مصرف رساند؛ ولی بهتر است از مجتهد اذن گرفته شود.

#### زکات را در چه راه‌هایی می‌توان صرف نمود؟

[۱۷۹۰] سؤال ۲۶: لطفاً فرق صدقه با هدیه را بیان کنید و بفرمایید که آیا بین هدیه به فقیر و صدقه فرقی هست یا خیر؟ و آیا صدقه را فقط به فقیر می‌دهند یا به غنی هم می‌توان صدقه داد و آیا صدقه دادن به سادات جایز است یا خیر؟

پاسخ: در صدقه، علاوه بر بلوغ و عقل و رشد عقلی و مجبور نبودن، قصد قربت لازم است؛ ولی در هدیه، قصد قربت لازم نیست و شرط هم نیست. در صدقه، بعد از قبض و اقباض، رجوع جایز نیست؛ ولی در هدیه، در صورت باقی ماندن عین هدیه، به جز در

مواردی، رجوع جایز است. صدقه و هدیه، هر دو خوب هستند؛ ولی صدقه بهتر است و ثواب بیشتری دارد. صدقه واجب، مثل زکات مال و زکات فطره را نمی‌توان به شخص غنی داد؛ ولی صدقه مستحبی را می‌توان داد؛ اما بهتر است که به فقیر داده شود. زکات مال و زکات فطره غیر سید را نمی‌توان به سید داد و بنا بر احتیاط بقیه صدقات واجب، مثل صدقه نذری و ردّ مظالم و کفّارات واجب غیر سید را نیز نمی‌توان به سید داد؛ ولی صدقه مستحب غیر سید را می‌توان به سید داد؛ اما سید می‌تواند هم صدقه واجب و هم صدقه مستحب خود را به سید بدهد.

[۱۷۹۱] سؤال ۲۷: آیا گرفتن صدقه بر سید حرام است؟

پاسخ: زکات واجب (زکات مال و زکات فطره) غیر هاشمی را نمی‌توان به هاشمی داد و بنا بر احتیاط سایر صدقات واجب هم همین حکم را دارد؛ ولی دادن صدقه مستحب مانعی ندارد.

[۱۷۹۲] سؤال ۲۸: آیا گرفتن صدقه بر کسی که مادر او سیده است، حرام است؟

پاسخ: کسی که مادرش سیده است، ولی پدر او از سادات نیست، گرفتن زکات و صدقه واجب و مستحب بر او حرام نیست.

[۱۷۹۳] سؤال ۲۹: آیا انسان می‌تواند زکات مالش را جهت ازدواج فرزندان خود به مصرف برساند؟

پاسخ: چنانچه فرزندان، مستحق باشند و مخارج عروسی از محل دیگری تأمین نشود، اشکالی ندارد. البته چنانچه احتیاج آنان به ازدواج به گونه‌ای باشد که مخارج آن جزء نفقات واجب بر پدر به حساب آید، نمی‌تواند آن را از زکات پرداخت کند.

[۱۷۹۴] سؤال ۳۰: آیا جایز است زکات را به عروس یا داماد یا دختر یا پسر خود و یا فرزندان آنها داد؟

پاسخ: دادن زکات به داماد در صورتی که فقیر واجد شرایط باشد، جایز است و دادن زکات به عروس واجد شرایط در صورتی که پسر نتواند مخارج او را بدهد نیز جایز است. پدر می‌تواند زکات خود را به پسر و یا دختر و یا نوه‌های خود که واجد شرایط باشند، در غیر از نفقه واجب آنها بدهد.

[۱۷۹۵] سؤال ۳۱: مردی با زنی ازدواج می‌کند که از شوهر دیگرش دارای دختر و پسر است، آیا این مرد می‌تواند زکات خود را به این دختر و پسر بدهد؟

پاسخ: اگر فقیر باشند، و به جهتی (مثل شرط ضمن عقد) نفقه آنها بر او واجب نشده باشد، دادن زکات به آنها جایز است و اشکال ندارد.

[۱۷۹۶] سؤال ۳۲: شخصی توانایی کسب و کار و تحصیل درآمد را دارد؛ ولی راه‌های کسب درآمد، مطابق شأن و موقعیت او نیست و به آبروی او لطمه وارد می‌کند. آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم تا مجبور به کسب درآمد از این راه‌ها نباشد؟

پاسخ: دادن زکات به چنین شخصی اشکال ندارد و گرفتن او هم جایز است.

[۱۷۹۷] سؤال ۳۳: آیا به کسی که در خواندن نماز سستی به خرج می‌دهد و گاهی نمازش فوت می‌شود و یا به کسی که اهل گناه است، می‌توان زکات داد؟

پاسخ: اگر اهل نماز است، فوت شدن گناه به گناه نماز، مانع پرداختن زکات به او نمی‌شود؛ ولی احتیاطاً به متجاهر به فسق به مثل ترک نماز و خوردن شراب، نباید زکات داد و همچنین بنا بر اقوی به فقیری که آن را در معصیت مصرف می‌کند، زکات ندهند.

[۱۷۹۸] سؤال ۳۴: اگر احتمال دهیم زکاتی را که به فقیر می‌دهیم، در راه معصیت خرج می‌کند، آیا می‌توانیم به او زکات بدهیم؟

پاسخ: در صورت وجود سایر شرایط، صرف احتمال مصرف در معصیت، مانع دادن زکات نمی‌شود، مگر این که احتمال قوی بدهید که در معصیت مصرف می‌کند.

[۱۷۹۹] سؤال ۳۵: خانواده‌ای هستند از سادات که یتیم و فقیر هستند؛ ولی هیچ کدامشان نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند. با توجه به این که کسی نیست تا سرپرستی و مخارج آنها را به عهده بگیرد، آیا دادن زکات واجب و یا خمس به آنها صحیح است؟ لازم به



توضیح است که مادر آنها از غیر سادات است.

پاسخ: در فرض سؤال، اگر بچه غیر بالغی در این خانواده وجود داشته باشد، می‌توان از زکات و همچنین از خمس (سهم سادات) به او پرداخت نمود؛ ولی به بقیه افراد خانواده، بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان از این وجوه پرداخت کرد.

[۱۸۰۰] سؤال ۳۶: مستحقی به ما بدهکار است، آیا می‌توانیم وجوه شرعی یا مظالم و کفاراتی را که برعهده ماست به جای آن بدهی حساب کنیم و از مستحق چیزی نگیریم؟

پاسخ: جایز است بدهی او را از وجوه شرعی ذکر شده حساب کنید و چیزی از او نگیرید.

[۱۸۰۱] سؤال ۳۷: آیا می‌توان زکات را به جای دادن به فقیر، در راه‌های دیگری که مورد رضایت خداوند است، مصرف نمود؟

پاسخ: اگر مصلحت عامه داشته باشد، در راه خدا می‌شود زکات را مصرف کرد؛ ولی دادن زکات به فقیر شیعه، بهتر از همه مصارف است.

[۱۸۰۲] سؤال ۳۸: حمام محله ما حدود ده سال است که خراب شده و مردم از یاری مسئولان و متولیان، برای مرمت و بازسازی آن

نا امید شده‌اند. آیا برای بازسازی حمام جهت رسیدگی به بهداشت اهالی محله، می‌توان از وجوه شرعی استفاده نمود؟

پاسخ: مصرف نمودن صدقات مستحبی و زکات واجب و موقوفاتی که برای امور خیریه هستند، اشکالی ندارد.

[۱۸۰۳] سؤال ۳۹: آیا جایز است برای تبلیغ امور دینی و برگزاری مجالس دینی و خرید کتب دینی از زکات استفاده کرد؟

پاسخ: خریدن کتاب دینی از زکات مال خود مکلف، برای خودش جایز نیست؛ ولی در مورد خریدن کتاب دینی برای دیگران از زکات، چنانچه کتاب را برای استفاده اشخاص معین بخرد، اگر مستحق زکات باشند و احتیاج به آن کتاب‌ها داشته باشند، جایز است؛ ولی چنانچه برای استفاده عموم (مانند کتابخانه‌های عمومی) می‌خرد، می‌تواند از سهم «سبیل الله» آنها را بخرد. همچنین برای برگزاری مجالس مذهبی و تبلیغ امور دینی می‌توان از زکات به عنوان سهم «سبیل الله» استفاده نمود.

[۱۸۰۴] سؤال ۴۰: آیا جایز است زکات را صرف ساختن مسجد و درمانگاه و مدرسه و دبیرستان و دانشگاه کرد؟

پاسخ: دادن زکات به عنوان سهم «سبیل الله» به مسجد و خرج کردن برای آن و همه کارهای عام المنفعه که نفع آن به عموم مسلمانان می‌رسد، مانند ساختن و اصلاح راه، درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس و امثال آن اشکال ندارد. چه مقدار از زکات را می‌توان به فقیر داد؟

[۱۸۰۵] سؤال ۴۱: آیا به کسی که هم فقیر باشد و هم بدهکار، می‌شود بیشتر از خرج یک سال زکات داد؟

پاسخ: به اندازه‌ای می‌شود به او زکات داد که بدهی خود را بدهد و خرج یک سال را هم داشته باشد.

[۱۸۰۶] سؤال ۴۲: آیا جایز است به فقیر آن قدر زکات داد که به طور کلی غنی شود، به طوری که در سال‌های بعد هم نیاز به دریافت زکات نداشته باشد؟

پاسخ: در فرض سؤال، دادن زکات به فقیر در صورتی که برای مصرف کردن باشد، بنا بر احتیاط جایز نیست؛ ولی اگر می‌دهد تا به کسب مشغول شود و از گرفتن زکات بی‌نیاز شود، اشکالی ندارد.

### دیگر احکام زکات

[۱۸۰۷] سؤال ۴۳: آیا مالی که زکات آن پرداخت شده است، امکان دارد که دوباره مشمول پرداخت زکات شود یا خیر؟

پاسخ: در نقدین (طلا و نقره) و انعام ثلاثه (گوسفند، گاو و شتر) همین گونه است؛ یعنی امسال که زکات آنها پرداخت شد، اگر تا سال آینده مقدار آنها از نصاب کمتر نشده باشد، با وجود سایر شرایط وجوب زکات، باید دوباره زکات آنها پرداخت شود.

[۱۸۰۸] سؤال ۴۴: کسی بدهکار وجوه شرعی است؛ ولی نمی‌داند که مثلاً زکات بدهکار است یا مظالم عباد برعهده اوست یا



کفّاره باید پردازد. آیا می‌تواند وجوه را به مستحق بدهد و این طور نیت کند که هر کدام از اینها بود، همان حساب شود؟ پاسخ: در فرض سؤال، اگر به همان ترتیب، نیت نماید و به کسی بدهد که مستحق دریافت همه این وجوه شرعی است، اشکال ندارد.

گرفتن زکات از کسی که زکات نمی‌دهد

[۱۸۰۹] سؤال ۴۵: آیا حاکم شرع می‌تواند از کسی که مدّعی عدم وجوب زکات بر اوست و یا مدّعی است که زکات مالش را پرداخته؛ ولی دلیل و مدرکی ارائه نمی‌دهد، زکات بگیرد؟

پاسخ: قول مالک، قبول است و نیازی به بینه و یمین و مدرک ندارد، مگر علم بر خلاف ادعای او در بین باشد و در موردی که مالک، متهم باشد، تفتیش جایز است؛ ولی نباید به گونه‌ای باشد که موجب اذیت مالک و یا اهانت به او گردد.

[۱۸۱۰] سؤال ۴۶: آیا فقیر می‌تواند از مال کسی که زکاتش را نمی‌پردازد، بدون اجازه او بردارد؟

پاسخ: بدون اجازه حاکم شرعی جایز نیست.

### زکات اموال وقفی

[۱۸۱۱] سؤال ۴۷: آیا در اموال موقوفه، زکات واجب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: در عین موقوفه، زکات واجب نیست، خواه وقف عام باشد و یا وقف خاص، و در نما و منفعت وقف عام هم زکات نیست؛ ولی در نمای وقف خاص حصّه هر یک از موقوف علیهم که به حدّ نصاب برسد، در صورت وجود سایر شرایط، باید زکات آن را بدهد.

### زکات طلب

[۱۸۱۲] سؤال ۴۸: آیا بر طلبکار واجب است که زکات طلب خود را پردازد؟

پاسخ: مادامی که طلبکار، طلب خود را وصول نکند و متمکن از تصرّف در آن نباشد، زکات آن بر او واجب نیست.

### زکات مستحب

[۱۸۱۳] سؤال ۴۹: آیا مواردی وجود دارد که پرداختن زکات آنها مستحب باشد؟

پاسخ: در چهار مورد، دادن زکات مستحب است:

الف. حبوباتی که مکیل یا موزون است، مانند برنج، نخود، ماش، عدس و امثال آنها و همین طور میوه‌ها، مانند سیب، زرد آلو، گلابی و مانند آنها؛ ب. مال التجاره؛ ج. اسب‌های مادیان؛ د. املاکی که منظور از نگهداری آنها منفعت بردن از آنها است، مانند باغ و بستان و مغازه و هتل و امثال آنها.

### تصرّف در مالی که زکاتش داده نشده

[۱۸۱۴] سؤال ۵۰: آیا تصرف در مالی که متعلق زکات واقع شده و هنوز زکاتش پرداخت نشده، جایز است؟  
پاسخ: اگر به عهده بگیرد که زکات را پرداخت نماید، مانع ندارد.

### تصرف در زکات جدا شده

[۱۸۱۵] سؤال ۵۱: پولی را که به جهت زکات، از اموال خود جدا کرده و کنار گذاشته‌ایم، آیا جایز است آن را مصرف کنیم یا با پول یا مال دیگر خود عوض نماییم؟  
پاسخ: زکات را پس از جدا کردن، نمی‌توان مصرف و یا تبدیل نمود.

### زکات فطره

#### پرداخت زکات فطره بر عهده چه کسی است؟

[۱۸۱۶] سؤال ۵۲: شرط واجب شدن زکات فطره، غنی بودن است. به چه کسی غنی گفته می‌شود؟ کسی که در یک سال گذشته غنی بوده و یا در یک سال آینده غنی خواهد بود یا کسی که در سال خمسی خود غنی است، ولو این که عید فطر در وسط سال خمسی او واقع شده باشد یا کسی که در سال جاری شمسی یا سال جاری قمری غنی محسوب می‌شود؟  
پاسخ: میزان، داشتن بالفعل و یا بالقوه مخارج خود و عائله‌اش تا یک سال دیگر است.

[۱۸۱۷] سؤال ۵۳: آیا کسی که غنی است، ولی فعلاً اموالش در دسترسش نیست، واجب است برای ادای زکات فطره قرض کند؟  
پاسخ: با تمکن از قرض کردن، لازم است که قرض نماید و فطره را در وقت خود ادا کند، مگر این که قرض کردن برای او حرجی باشد.

[۱۸۱۸] سؤال ۵۴: فطره پسران یا دخترانی که در شهری دور از وطن خود هستند و درس می‌خوانند، ولی با پول پدرشان زندگی می‌کنند و جزء عیال او حساب می‌شوند، بر عهده خودشان است یا پدرشان؟  
پاسخ: فطره، بر پدر واجب است، نه بر فرزندان.

[۱۸۱۹] سؤال ۵۵: کسی که قبل از غروب شب عید فطر از دنیا برود، زکات عیال او که به هنگام غروب، نان خور او حساب نمی‌شوند، بر عهده کیست؟  
پاسخ: زکات فطره عیال این شخص، بر عهده خودشان است، به شرط آن که نان خور کس دیگری نباشند و در هر حال بر ترکه میت چیزی نیست.

[۱۸۲۰] سؤال ۵۶: آیا فطره میهمانی که قبل از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد شده، ولی غذای خود را به همراه خود آورده است، بر صاحب خانه واجب است یا خیر؟  
پاسخ: در فرض سؤال، احتیاط واجب آن است که هم میزبان فطره میهمان را بپردازد و هم خود میهمان فطره خودش را بدهد، مگر این که میهمان قصد داشته باشد که مدتی در پیش میزبان بماند، به طوری که عرفاً جزء عائله او محسوب شود که در این صورت فطره میهمان بر عهده میزبان است.

[۱۸۲۱] سؤال ۵۷: میهمانی که در شب عید فطر و قبل از غروب آفتاب خانه میزبان خود را ترک می‌کند و پس از مغرب دوباره به خانه میزبان باز می‌گردد، فطره‌اش بر عهده خودش است یا میزبان؟

پاسخ: اگر هنگام ترک منزل، قصد بازگشت داشته، به طوری که هنگام مغرب میهمان او محسوب می‌شود، فطریه‌اش برعهده میزبان خواهد بود و اگر قصد بازگشت نداشته و تصادفاً یا به هر دلیل دیگری بازگشته است، فطریه‌اش برعهده خودش خواهد بود.

[۱۸۲۲] سؤال ۵۸: آیا فطریه کارگرانی که غذایشان را در کارخانه می‌خورند و یا سربازانی که در پادگان غذا می‌خورند و یا کارمندان و کارگرانی که اداره یا مؤسسه‌ای به آنها غذا می‌دهد و شب عید فطر نیز در آن محل غذا می‌خورند، به عهده کارخانه یا پادگان یا اداره و مؤسسه است یا برعهده خودشان؟ حکم کارگر و خادم و راننده خانه در فرض قبلی چیست؟

پاسخ: اگر غذایی که می‌خورند، جزء حقوق آنها محسوب شود، فطریه آنها برعهده خودشان است و اگر جزء حقوق آنان نباشد نیز بنا بر احتیاط خودشان فطریه را پرداخت کنند. خادم و راننده و کارگر خانه، در فرض سؤال، جزء عیالات صاحب خانه به حساب می‌آیند و فطریه آنها برعهده صاحب خانه است.

### واسطه در پرداخت زکات فطره

[۱۸۲۳] سؤال ۵۹: در روز عید سعید فطر، کمیته امداد به طور وسیعی اقدام به جمع آوری فطریه از افراد می‌کند تا به دست مستحقین برساند. آیا کسانی که فطریه خود را این گونه می‌پردازند و خودشان مستقیماً به دست فقیر نمی‌رسانند، بری‌الذمه می‌شوند یا خیر؟

پاسخ: موارد استحقاق زکات فطره در رساله معین شده است. شخص باید فطره را یا خودش به مستحق برساند و یا به واسطه‌ای که اطمینان دارد به مستحق فطره می‌رساند، بدهد و تشخیص موضوع و اطمینان داشتن و یا نداشتن، با خود مکلف است.

[۱۸۲۴] سؤال ۶۰: آیا صحیح است زکات فطره را به امام جماعتی که از طرف مجتهد وکیل نیست بدهیم تا به دست فقیر برساند؟

پاسخ: اگر یقین دارید که آن را به دست فقیر می‌رساند، اشکالی ندارد.

[۱۸۲۵] سؤال ۶۱: آیا برای مسئولان مدارس جایز است فطریه کسانی را که مایل هستند، جمع آوری نمایند و به خانواده دانش آموزانی که شرعاً مستحق هستند، برسانند؟

پاسخ: برای مسئولان مدرسه، چنانچه آشنا به مسائل شرعی باشند و مستحق شرعی را بشناسند، اشکال ندارد و پرداخت کننده فطریه باید مطمئن باشد که فطریه برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می‌شود.

### دادن جنس دیگر و یا پول به جای زکات فطره

[۱۸۲۶] سؤال ۶۲: آیا برنجی که با کوبن خریداری شده است را می‌توان به عنوان فطریه داد؟ در صورتی که جواب مثبت باشد، اگر بخواهد قیمت برنج را بدهد، باید قیمت برنج کوبنی را بدهد یا قیمت برنج آزاد را؟

پاسخ: در فطریه، باید قیمت جنس آزاد را ملاک قرار داد، اگر بخواهد خود جنس کوبنی را بدهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر بخواهد پول بدهد، قیمت جنس کوبنی کفایت نمی‌کند.

[۱۸۲۷] سؤال ۶۳: آیا می‌توان هم ارزش با سه کیلو گرم گندم، جو، برنج و یا خرما، جنس دیگری را (مثل کتاب یا کفش یا لباس) به مستحق زکات فطره داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط در صورتی که بخواهد ارزش موارد مذکور (گندم، جو و...) را بپردازد، باید پول آنها را بدهد و نمی‌تواند جنس دیگری بدهد، مگر این که مستحق زکات، جنس دیگر را به جای زکات قبول کند.

### مصرف زکات فطره

[۱۸۲۸] سؤال ۶۴: آیا می‌توان زکات و فطره را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن جواب، به چه صورت باید پرداخت شود؟

پاسخ: پرداخت زکات مال و فطره به سادات جایز نیست، مگر این که زکات دهنده سید باشد.

[۱۸۲۹] سؤال ۶۵: در شب عید فطر، قبل از غروب، سیدی به عنوان میهمان بر غیر سید وارد می‌شود یا غیر سیدی بر سید وارد می‌شود. در این دو صورت، آیا می‌توان فطره میهمان را که برعهده صاحب خانه است به سید فقیر داد یا باید به غیر سید داده شود؟

پاسخ: در هر دو صورت، بنا بر احتیاط فطره را به غیر سید پردازند.

[۱۸۳۰] سؤال ۶۶: آیا زن سیده فقیر، می‌تواند به اعتبار این که شوهرش فقیر و غیر سید است، زکات فطره از غیر سید دریافت کند؟ پاسخ: در فرض مذکور، زن سیده نمی‌تواند برای مصرف خودش از زکات فطره بگیرد؛ ولی دهنده فطره می‌تواند فطره را به آن زن بدهد که به شوهر غیر سیدش برساند تا وی آن را برای خود و عیالش به مصرف برساند.

[۱۸۳۱] سؤال ۶۷: آیا دادن زکات فطره به فقیر بی‌نماز یا معصیت کار صحیح است؟

پاسخ: احتیاط این است به کسانی که آشکارا مرتکب گناهی چون ترک نماز و شرابخواری می‌شوند، فطره ندهند و همچنین به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند، نمی‌شود فطره داد.

[۱۸۳۲] سؤال ۶۸: آیا شرعاً می‌توان به فقیر معتادی که اگر فطره بگیرد، در اعتیاد مصرف می‌کند، فطره داد؟

پاسخ: جایز نیست و کفایت نمی‌کند.

[۱۸۳۳] سؤال ۶۹: خواهشمند است نظر مبارک خود را در خصوص پرداخت زکات فطره مؤمنین، به مؤسسه حمایت از بیماران نیازمند و صعب‌العلاج که توسط جمعی از روحانیان معظم، جهت مداوای مریضان بی‌پناه و درمانده تشکیل گردیده است، اعلام نمایید.

پاسخ: اگر شرعاً مستحق باشند، می‌توان هزینه خوراک و داروی آنان را از زکات فطره پرداخت نمود؛ ولی باید مراقب باشید که در مصرف آن تأخیر صورت نگیرد و پرداخت کننده فطره باید مطمئن باشد که فطره برای افرادی که مستحق شرعی هستند، هزینه می‌شود.

### دیگر مسائل زکات فطره

[۱۸۳۴] سؤال ۷۰: اگر کسی به عنوان مهمانی وارد خانه‌ای شود و در آن جا شام صرف کند، کسی نمی‌گوید که این مهمان با خوردن یک شام در منزل میزبان، جزء عائله او شده است و در عرف مردم، فقط اطلاق مهمان بر این فرد می‌شود نه عائله. پس چگونه است که با ورود مهمان، قبل از غروب شب عید فطر بر میزبان، مهمان را جزء عائله میزبان محسوب می‌کنیم و می‌گوییم زکات فطره مهمان برعهده میزبان است، در حالی که عائله محسوب شدن مهمان، بر خلاف فهم عرفی است؟

پاسخ: ظاهراً در این مسأله، خلطی میان عائله و نانخور بودن شخصی نسبت به شخص دیگر، و از اهل و عیال او بودن، واقع شده است. در زکات فطره، معیار این است که مهمان قبل از غروب وارد شود و نانخور صاحب منزل حساب شود، نه این که از اهل و عیال او محسوب گردد.

[۱۸۳۵] سؤال ۷۱: آیا زکات فطره را باید یک جا پرداخت کرد یا می‌توان مقداری از آن را در روز عید فطر و مقداری را نیز بعداً پرداخت نمود؟

پاسخ: تأخیر انداختن زکات فطره از ظهر روز عید فطر برای کسی که نماز عید نمی‌خواند و بنا بر احتیاط تأخیر انداختن از نماز عید فطر برای کسی که نماز عید می‌خواند، جایز نیست؛ ولی چنانچه زکات فطره را در وقت خود از مالش جدا کند، می‌تواند تمام یا بعضی از آن را بعداً به فقیر پرداخت کند.

[۱۸۳۶] سؤال ۷۲: شخصی شب عید فطر، زکات فطره را کنار گذاشته است؛ ولی همسرش در همان شب یا در روز عید، فطره را (بدون این که بداند زکات فطره است) برداشته و خرج کرده است. اکنون تکلیف چیست؟ آیا دوباره باید فطره را جدا کند و به مستحق بدهد؟ در موقع دادن، نیت ادا کند یا قضا؟  
پاسخ: مجدداً باید فطره را بدهد و قصد ادا یا قضا لازم نیست.

## حج

### {حَجَّةُ الْإِسْلَام}

[۱۸۳۷] سؤال ۱: کسی که حَجَّةُ الْإِسْلَام به جا نیاورده و در ماه‌های حج، برای انجام عمره مفرده به مکه رفته، آیا لازم است در مکه باقی بماند و مراسم حج را به جا آورد و سپس به وطنش بازگردد؟

پاسخ: ماندن در مکه برای به جا آوردن حج، بر او واجب نیست، مگر این که در آن سال مستطیع باشد و یا از قبل مستطیع بوده و به حج نرفته است و تنها راه انجام دادن حج این است که بماند و حج را انجام دهد که در این صورت واجب است در مکه بماند و مراسم حج را به جا آورد.

[۱۸۳۸] سؤال ۲: بنده تاکنون سه بار به عنوان مبلغ زبانان به مکه معظمه مشرف شده‌ام و هر سه بار، مأموریت کاری محسوب شده است و علاوه بر مخارج سفر، مبلغی هم به عنوان حق مأموریت دریافت کرده‌ام. با توجه به این که در آن سه بار، مستطیع نبوده‌ام و اکنون مستطیع شده‌ام، آیا باید باز هم حج واجب را به جا آورم و اگر به حج تمتع مشرف شدم، نیت این جانب چه باید باشد؟ حج واجب، مستحبی یا ما فی الذمه؟ پاسخ: در مفروض سؤال، اگر در سفرهای قبلی قصد حَجَّةُ الْإِسْلَام و یا قصد وظیفه فعلی کرده باشید و وظایف مأموریت، با انجام مناسک حج منافاتی نداشته و صحیح انجام شده باشد، از حَجَّةُ الْإِسْلَام کفایت می‌کند و اگر قصد حَجَّةُ الْإِسْلَام نداشته‌اید، بنا بر احتیاط پس از استطاعت، قصد «ما فی الذمه» کنید.

[۱۸۳۹] سؤال ۳: شخصی یک بار به حج مشرف می‌شود؛ ولی می‌گوید: «حج را آن طور که دلخواه من باشد، انجام ندادم» و اراده می‌کند که حج را برای بار دوم انجام دهد. آیا در بار دوم، باید نیت احتیاط کند یا نیت «ما فی الذمه»؟  
پاسخ: هر دو نیت صحیح است.

[۱۸۴۰] سؤال ۴: شخصی در سالی که مستطیع شده است، قبل از فرا رسیدن ماه‌های حج، قصد توطن در مکه معظمه را می‌نماید. آیا وی به جای حج تمتع باید حج افراد به جا آورد؟  
پاسخ: در فرض مذکور، حج تمتع واجب است.

[۱۸۴۱] سؤال ۵: کسی که وظیفه‌اش حج افراد است، اگر از روی جهل به حکم مسأله، حج تمتع انجام دهد، چه باید بکند؟  
پاسخ: باید حج را اعاده کند.

[۱۸۴۲] سؤال ۶: برای این که کسی حکم مجاور خانه خدا را پیدا کند، باید چه مدت در مکه بماند؟ و آیا لازم است در این مدت، قصد و نیت مجاورت هم داشته باشد یا خیر؟ پس از تحقق حکم مجاورت، اگر بخواهد حج انجام دهد، کدام نوع حج را به جا

آورد؟

پاسخ: کسی که دو سال تمام در مکه به قصد مجاورت بماند و وارد سال سوم شود و پس از دو سال مستطیع شود، وظیفه او حج قران یا افراد است.

[۱۸۴۳] سؤال ۷: زنی بر اثر خوف از مقارنت عمره تمتع او با ایام حیض، در مسجد شجره به قصد حج افراد مُحرم شده است؛ ولی پس از ورود به مکه مکرمه حیض نمی‌شود. آیا با همان احرام باید حج افراد انجام دهد یا عمره تمتع؟

پاسخ: در فرض مذکور که پس از ورود به مکه، کشف خلاف شده است، باید نیت خود را به عمره تمتع برگرداند و تجدید احرام لازم نیست.

## استطاعت

### استطاعت مالی

[۱۸۴۴] سؤال ۸: کسی که مدت ده سال از دیگران ربا گرفته است و اکنون توبه کرده و می‌خواهد به حج برود، چه باید بکند؟

پاسخ: باید مقداری را که مطمئن است از راه ربا به دست آورده، به صاحبانش بازگرداند و رضایت آنها را به دست آورد و اگر آنها را نمی‌شناسد، با مراجعه حضوری مشکل خود را مطرح کرده و اموال خود را حساب کند و پس از آن، اگر مستطیع بود، واجب است به حج برود، وگرنه واجب نیست.

[۱۸۴۵] سؤال ۹: شخصی می‌خواهد به حج برود و اموالش با حرام مخلوط شده است؛ چون مشروب فروشی می‌کرده است. آیا رفتن به حج، با این اموالی که از راه حرام به دست آورده، صحیح است؟

پاسخ: چنانچه با اخراج اموال حرام، با بقیه اموال مستطیع شود و لباس احرام و قربانی او از مال حلال تهیه شده باشد، حج او صحیح است.

[۱۸۴۶] سؤال ۱۰: اگر انسان، اثاث منزل و مایحتاج خود از کتاب و غیر آن را بفروشد و در راه حج مصرف کند، آیا مجزی از حجه الاسلام است یا خیر؟

پاسخ: در فرض سؤال، مجزی از حجه الاسلام نیست، مگر آن چه را که فروخته، زاید بر حاجت او باشد.

[۱۸۴۷] سؤال ۱۱: کسی که وقت گرفتن طلبش از بدهکار نرسیده و یا اگر زمانش فرارسیده، اکنون بدهکار طلب او را پس نمی‌دهد. در صورتی که مقدار طلبش آن قدر است که مستطیع می‌شود و پس از ایام حج نیز می‌تواند طلب خود را دریافت کند، آیا لازم است که اکنون قرض کند و به حج برود یا هنوز مستطیع محسوب نمی‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن به مقدار هزینه سفر برای او مشکل نباشد، مستطیع است.

[۱۸۴۸] سؤال ۱۲: کسی به واسطه داشتن ملک بزرگی مستطیع شده، ولی فعلاً کسی ملک او را نمی‌خرد تا به مکه برود. آیا لازم است برای رفتن به مکه قرض کند تا در فرصت مناسب ملک خود را به فروش رساند و قرضش را ادا کند یا می‌تواند تا زمان فروش ملک، رفتن به حج را به تأخیر اندازد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قرض کردن برای او مشکل نباشد و پس از بازگشت بتواند به آسانی آن را پرداخت کند، مستطیع است و باید قرض کند و تأخیر حج جایز نیست.

[۱۸۴۹] سؤال ۱۳: کسی مالی دارد که به وسیله آن مستطیع می‌شود؛ ولی آن مال در دسترس او نیست. وظیفه این فرد در مورد حج چیست؟

پاسخ: چنانچه مطمئن است که مال مذکور قابل تحصیل است، مستطیع است و موظف است در صورتی که قرض گرفتن برای او مشکل نباشد و به آسانی بتواند آن را بپردازد، قرض بگیرد و حج را انجام دهد، و الا لازم نیست.

[۱۸۵۰] سؤال ۱۴: آیا کسی که با قرض کردن حج به جا می‌آورد، کفایت از حَجَّة الاسلام می‌کند یا خیر؟

پاسخ: اگر مستطیع نباشد و برای حج قرض کند، حج او مجزی از حَجَّة الاسلام نیست، هر چند بتواند به سهولت قرض خود را ادا نماید و اگر بدون قرض کردن، مستطیع باشد، ولی قرض کند و با پول قرضی حج را به جا آورد، مجزی از حَجَّة الاسلام است.

[۱۸۵۱] سؤال ۱۵: اگر کسی که برای حج مستطیع شده، قبل از رفتن به حج، همسرش مهریه خود را مطالبه نماید و با پرداخت مهریه او از استطاعت خارج شود، آیا باز هم رفتن به حج بر او واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر در سال‌های قبل مستطیع بوده و می‌توانسته به حج برود و نرفته و حج بر او مستقر شده و سپس همسرش از او طلب مهریه نموده، چنانچه امکان ادای مهریه، بعد از حج وجود داشته باشد و همسرش راضی به تأخیر در پرداخت باشد، باید به حج برود، و گرنه اگر راه دیگری برای رفتن به حج، ولو با زحمت و مشقت نداشته باشد، بین انجام حج و ادای مهریه مختار است، گرچه پرداخت مهریه اولی است و اگر امسال مستطیع شده و قبل از وقت حج، همسرش مهریه را طلب کرده و او نمی‌تواند هم به حج برود و هم مهریه را پرداخت کند، در این صورت، حج بر او واجب نیست.

[۱۸۵۲] سؤال ۱۶: اگر زمان وجوب پرداخت زکات یا خمس، مقارن با ایام حج شود، چنانچه با پرداخت زکات یا خمس از استطاعت برای حج خارج شود، رفتن به حج مقدم می‌شود یا پرداخت زکات و خمس؟

پاسخ: اگر رفتن کاروان به حج، با تمام شدن سال، مقارن هم باشند و یا حرکت کاروان پس از تمام شدن سال باشد، زکات را باید بدهد و چون بنا بر فرض سؤال، با پرداخت زکات از استطاعت خارج می‌شود، حج بر او واجب نیست و اگر تمام شدن سال، بعد از حرکت کاروان حج باشد، باید به حج برود و چنانچه تا تمام شدن سال، نصاب زکات باقی می‌ماند، باید زکات را بپردازد و اگر باقی نمی‌ماند، زکات واجب نیست. راجع به خمس نیز مسأله به همین ترتیب است، با این تفاوت که در خمسی که بعد از گذشتن سال واجب می‌شود، دیگر نصاب مطرح نیست.

[۱۸۵۳] سؤال ۱۷: کسی دین و قرض مدت دار دارد و از طرفی مالی دارد که اگر آن را در امر حج صرف کند، نمی‌تواند دین و قرض خود را در وقت معین شده بپردازد. آیا به جهت این که فعلاً مستطیع است، باید مالش را در راه حج صرف کند یا باید آن را صرف پرداخت دین و قرض خود نماید یا این که مختیر بین دو کار است؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۵۴] سؤال ۱۸: کسی که برای ساختن یا خرید و یا تعمیر خانه از بانک وام گرفته و در همان موقع، ایام حج فرا رسیده است، آیا باید به حج برود؟

پاسخ: اگر با قطع نظر از این وام، مستطیع نباشد، با گرفتن وام مستطیع نمی‌شود.

[۱۸۵۵] سؤال ۱۹: شخص بدهکاری که وقت پرداخت بدهی او رسیده و طلبکار هم طلب خود را از او می‌خواهد، آیا حق دارد به حج برود؟ در صورت رفتن، حجش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در فرض مذکور، بر بدهکار واجب است بدهی خود را بپردازد و مجاز به رفتن به حج نیست؛ ولی چنانچه به حج رفت، گرچه بر اثر ترک ادای دین معصیت کرده؛ ولی حج او صحیح است و چنانچه در صورت پرداخت بدهی خود، با بقیه اموالش مستطیع باشد، حج او مجزی از حَجَّة الاسلام است.

[۱۸۵۶] سؤال ۲۰: شخصی که «ردّ مظالم» بر عهده اوست و از طرفی برای حج مستطیع شده است، آیا باید مالی را که در نزد اوست، در حج صرف کند یا اقدام به ردّ مظالم نماید؟



پاسخ: اگر علاوه بر مقدار مالی که برای ردّ مظالم واجب لازم است، به اندازه مخارج حج مال نداشته باشد، مستطیع محسوب نمی‌شود، مگر این که مجتهد جامع الشرائط اجازه تأخیر در ادای حق را بدهند و او بداند که بعد از حج، قدرت ادای آن را دارد. [۱۸۵۷] سؤال ۲۱: کسی که اهل خمس دادن نیست و در ماه شوال حقوق خود را دریافت کرده و می‌خواهد با آن به حج مشرف شود، آیا لازم است خمس این پول را بدهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه از قبل، بر ذمه او بدهی از بابت خمس بوده و پرداخته، تصرف در مبلغ مذکور، بدون کسب اجازه اشکال دارد؛ ولی چنانچه از قبل، بدهی از بابت خمس بر ذمه او نبوده، مصرف کردن مبلغ مذکور برای حج اشکالی ندارد. [۱۸۵۸] سؤال ۲۲: شخصی که پول‌های خود را پس انداز می‌کند تا منزل مسکونی خود را به منزلی بزرگ‌تر تبدیل کند تا بتواند راحت‌تر زندگی کند، چنانچه قبل از تبدیل خانه بتواند با آن پول‌ها به حج مشرف شود، کدام یک از رفتن به حج یا تبدیل منزل را مقدم نماید؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه منزل موجود، پایین‌تر از شأن عرفی اوست، رفتن به حج بر او واجب نیست و می‌تواند وجوه مذکور را در تبدیل منزل صرف کند.

[۱۸۵۹] سؤال ۲۳: خانمی پس از عقد ازدواج، مهریه خود را که مقدارش وافی به حج است، از شوهرش می‌گیرد؛ لکن نیازمند به جهیزیه است و از طرفی ایام حج هم فرارسیده است. آیا او مستطیع شده و واجب است به حج برود یا می‌تواند با مهریه خود جهیزیه تهیه کند؟

پاسخ: در فرض مذکور، جهیزیه متناسب با شأن زن، جزء مؤونه او محسوب می‌شود و لذا مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۰] سؤال ۲۴: زنی مقداری طلا- و زیور آلات دارد و از آنها استفاده می‌کند و مال دیگری ندارد. اگر زیور آلات خود را بفروشد، می‌تواند حج به جا آورد. آیا این زیور آلات، مستثنای از استطاعت محسوب می‌شود یا واجب است آنها را بفروشد و با پول آنها حج به جا آورد؟ پاسخ: اگر داشتن و استفاده از این مقدار از زیور آلات، فوق شأن او نباشد، لازم نیست برای حج آنها را بفروشد و مستطیع محسوب نمی‌شود.

[۱۸۶۱] سؤال ۲۵: زنی مستطیع است؛ اما اگر دارایی خود را برای حج به مصرف برساند، به جهت این که شوهرش نمی‌تواند تمام مخارج منزل را فراهم نماید، پس از بازگشت از حج، زندگی این زن و شوهر دچار مشکل می‌شود. آیا این زن باید به حج برود یا مخیر بین رفتن و ماندن است یا اصلاً حق رفتن به حج را ندارد؟

پاسخ: اگر با صرف نمودن دارایی خود برای حج، اداره زندگی او پس از بازگشت از حج حرجی می‌شود، حج بر او واجب نمی‌شود و اگر به حج برود، حجه الاسلام به حساب نمی‌آید، گر چه رفتن به حج بر او حرام نیست.

[۱۸۶۲] سؤال ۲۶: آیا حج بر زنی که شوهرش مدیون است و ماهانه مبلغ زیادی را از بابت دیون خود می‌پردازد، واجب است یا خیر؟

پاسخ: اگر زن، مستطیع باشد و دیون شوهرش موجب حرج بر زن نگردد، حج بر او واجب است.

[۱۸۶۳] سؤال ۲۷: پدری که به اندازه هزینه حج مال دارد، ولی فرزندش ازدواج نکرده یا مریض است و احتیاج به درمان دارد، باید حج را مقدم کند یا ازدواج و درمان فرزندش را؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه هزینه ازدواج فرزند و معالجه او، از مخارج عرفی پدر محسوب می‌شود، مستطیع نشده است و حج بر او واجب نیست.

[۱۸۶۴] سؤال ۲۸: اگر بچه یا دیوانه‌ای برای انجام حج استجابی به مکه برود و در حج، بچه نابالغ، بالغ شود و یا دیوانه، عاقل شود،



آیا برای این که حج آنها مجزی از حجه الاسلام باشد، استطاعت شرط است یا خیر؟

پاسخ: در بعضی از صورت‌ها کفایت از حجه الاسلام می‌کند، به شرط آن که شرایط استطاعت را نسبت به بقیه اعمالی که بعد از بلوغ یا عاقل شدن انجام می‌دهد، دارا باشد.

[۱۸۶۵] سؤال ۲۹: کسی که مقداری مال دارد و برای انجام دادن حج، بدون احتساب پول قربانی کافی است و می‌تواند به جای قربانی کردن روزه بگیرد، آیا مستطیع محسوب می‌شود؟

پاسخ: در فرض سؤال، مستطیع نیست.

[۱۸۶۶] سؤال ۳۰: اگر کسی از وجوه شرعی، نظیر خمس و زکات ارتزاق می‌کند، اگر از آن وجوه مقداری اضافه بیاید که به اندازه مخارج حج باشد، آیا با وجود سایر شرایط، این شخص مستطیع محسوب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: اگر کسی که حق پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد، به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می‌شود.

[۱۸۶۷] سؤال ۳۱: اگر کسی با پول خمس نداده به حج برود، حجش چه حکمی دارد؟

پاسخ: حجش صحیح است؛ ولی باید فوراً خمس را پرداخت نماید، مگر این که با عین پولی که خمس آن را نداده، لباس احرام و یا قربانی خریده باشد و بنای پرداخت خمس را نیز نداشته باشد، که در این صورت حجش اشکال دارد.

### حج بذلی

[۱۸۶۸] سؤال ۳۲: زن و شوهر آبرومندی فقیر نیستند؛ ولی توانایی برای به رفتن حج را ندارند. چنانچه از طرف خواهر زن که متمکن است، پیشنهاد رفتن به حج به آنها داده شود؛ ولی به علت مناعت طبع این زن و شوهر، قبول این پیشنهاد برای آنها سخت و ناگوار باشد، آیا می‌توانند این پیشنهاد را رد کنند یا خیر؟

پاسخ: قبول حج بذلی واجب است، مگر این که واقعاً موجب حرج باشد.

[۱۸۶۹] سؤال ۳۳: زن و شوهری فقیر هستند و پسر آنها قصد دارد که مادر را به حج ببرد؛ ولی پدر راضی به این امر نیست. آیا با عدم رضایت شوهر، حج بر زن واجب می‌شود؟

پاسخ: در فرض مذکور، با تحقق حج بذلی برای زن، حج بر او واجب می‌شود و عدم رضایت شوهر او شرعاً مانع وجوب حج بر زن نمی‌شود.

[۱۸۷۰] سؤال ۳۴: آیا بر کسی که بدهی دارد و مالی به او بخشیده شده است و وقت پرداخت بدهی رسیده است و طلبکار نیز پول خود را می‌خواهد، پرداخت بدهی واجب است یا رفتن به حج؟

پاسخ: چنانچه بخشنده، مال مذکور را برای صرف در خصوص حج به او بخشیده، مستطیع نیست و حج بر او واجب نمی‌شود.

[۱۸۷۱] سؤال ۳۵: کسی که خمس و زکات بدهکار است و مالی را به او می‌بخشند، آیا رفتن به حج را باید مقدم کند یا پرداخت خمس و زکات را؟ در صورتی که پس از حج بتواند خمس و زکات را پرداخت کند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستطیع نیست و بر او واجب است بدهی مربوط به خمس و زکات را بپردازد، مگر این که برای تأخیر در پرداخت آنها اجازه بگیرد و متمکن از پرداخت در وقت مقرر باشد.

[۱۸۷۲] سؤال ۳۶: کسی که خمس بدهکار است و مالی به او بذل می‌شود تا با آن حج به جا آورد، آیا می‌تواند به حج برود؟ و آیا حجش، حجه الاسلام محسوب می‌شود؟

پاسخ: بلی، حج بر او واجب می‌شود و مجزی از حجه الاسلام است.

[۱۸۷۳] سؤال ۳۷: حکم شرع اسلام در مورد کسی که مالی برای به جا آوردن حج به او بخشیده شده و با آن حج به جا آورده و سپس فهمیده که آن مال از راه حرام به دست آمده بوده، چیست؟

پاسخ: حجّ مزبور کفایت از حَجَّةِ الاسلام نمی‌کند، هر چند حجّ او صحیح است و اگر قربانی را با این عین این پول خریده باشد، نه به صورت معامله کلی، قربانی او نیز کفایت نمی‌کند و باید در سال بعد، در روز عید قربان در منی، خودش و یا نایش قربانی کنند و نسبت به اموالی که در این راه خرج کرده، ضامن است.

[۱۸۷۴] سؤال ۳۸: کاروان داری که حجّاج را به مکه معظّمه می‌برد، به شخصی می‌گوید که توده نفر از حجّاج را برای قافله و کاروان من آماده کن و من هم در عوض تو را مجاناً به حج می‌برم. با توجه به این که این کاروان دار، در حقّ حجّاج اجحاف می‌کند، آیا رفتن این شخص با این روش به حج که سبب اجحاف در حقّ حجّاج شده، شرعی است و کفایت از حَجَّةِ الاسلام می‌کند؟

پاسخ: اگر عمل او اجحاف در حقّ حجّاج محسوب شود، جایز نیست و اگر به سبب آن به حج برود، صحتّ حجّش محلّ اشکال است.

### استطاعت بدنی

[۱۸۷۵] سؤال ۳۹: کسی که مایوس از به دست آوردن استطاعت بدنی است و برای خود، جهت انجام دادن حج نایب می‌گیرد و بعدها استطاعت بدنی پیدا می‌کند، آیا دوباره لازم است حَجَّةِ الاسلام را خودش به جا آورد یا خیر؟

پاسخ: با عدم استطاعت بدنی، چنانچه قبلاً حج بر او مستقر نشده باشد، نایب گرفتن برای حج، واجب نیست و در صورتی که استطاعت بدنی برای او حاصل شود، چنانچه استطاعت مالی و طریقی او باقی باشد، بر او واجب است حج انجام دهد و چنانچه حج بر او مستقر شده بوده و سپس استطاعت بدنی را از دست داده و نایب گرفته است و بعداً استطاعت بدنی پیدا کرده، چنانچه استطاعت مالی هم داشته باشد، به احتیاط واجب خودش حَجَّةِ الاسلام به جا آورد؛ ولی اگر استطاعت مالی نداشته باشد، وجوب انجام دادن حج بر او معلوم نیست.

[۱۸۷۶] سؤال ۴۰: کسی که بعد از انجام عمره تمتّع و قبل از مُحرم شدن برای حج، بر اثر سکنه یا تصادف بی هوش می‌شود و او را با همان حال به وطنش بر می‌گردانند و بعد از ماه ذی الحجّه به هوش می‌آید، آیا تکلیفی دارد یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه اولین سال حصول استطاعت او بوده، چون قدرت بدنی نداشته، حج بر او واجب نبوده است و هر گاه در آینده، سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد، باید حج به جا آورد، و گرنه تکلیفی ندارد؛ ولی اگر حج از سال‌های قبل بر او مستقر شده باشد، باید به هر نحوی که می‌تواند، در آینده حج را به جا آورد و اگر خودش نمی‌تواند و از بهبودی خود نیز ناامید است، باید نایب بگیرد و در هر حال، احتیاط مستحب این است که در صورت توانایی، خود شخص و در صورت عدم توانایی، نایب او طواف نساء به جا آورد.

### استطاعت طریقی و زمانی

[۱۸۷۷] سؤال ۴۱: شخصی اگر از سایر ورثه اجازه بگیرد، می‌تواند با استفاده از فیش میّت به حج مشرف شود. آیا اجازه گرفتن از سایر ورثه به عنوان مقدّمه، مثل ثبت نام و تهیه بلیط و امثال آن واجب است یا خیر؟ و با فرض اجازه نگرفتن، چنانچه با همان فیش به حج برود و سایر شرایط را داشته باشد، حجّ او صحیح است و کفایت از حَجَّةِ الاسلام می‌کند یا نه؟

پاسخ: اجازه گرفتن از سایر ورثه واجب است و اگر بدون اجازه آنان با استفاده از آن فیش به حج برود، صحتّ حجّش خالی از

اشکال نیست.

[۱۸۷۸] سؤال ۴۲: شخصی برای حج، استطاعت مالی و بدنی داشته؛ ولی راه برای رفتن باز نبوده و الآن که نوبت رفتن او شده است، دیگر توانایی مالی و بدنی برای رفتن به حج را ندارد. آیا او حق دارد نوبت خود را به فرزندش بدهد تا او به حج برود؟  
پاسخ: در فرض سؤال، جایز است.

[۱۸۷۹] سؤال ۴۳: اگر تمام شرایط وجوب حج برای کسی فراهم باشد، به جز زمان کافی و یا باز بودن راه، آیا لازم است استطاعت مالی خود را تا سال بعد حفظ کند یا خیر؟  
پاسخ: در صورت تنگ بودن وقت برای حج، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد لازم است؛ و در مورد باز نبودن راه، چنانچه باز شدن راه در سال آینده، بسته به این باشد که در همان سال حصول استطاعت مالی، هزینه حج را پردازد یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند، لازم است اقدام کند و اگر اقدام نکرد، حفظ استطاعت مالی تا سال بعد واجب است.

### رجوع به کفایت

[۱۸۸۰] سؤال ۴۴: شخصی که پس از روانه شدن به حج، «مخارج عائله» یا «رجوع به کفایت» او از بین برود، حجش چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه پیش از احرام، رجوع به کفایت از بین برود، در صورت احرام بستن کفایت از حَجَّة الاسلام نمی‌کند؛ ولی اگر پس از پایان اعمال باشد، حج او کفایت از حَجَّة الاسلام می‌کند؛ بلکه چنانچه در بین اعمال نیز باشد، بعید نیست کفایت کند.

[۱۸۸۱] سؤال ۴۵: چنانچه شرکت بیمه با دریافت مبلغ اندکی از حجاج، متعهد شود که اگر در طول سفر برای حاجی حادثه‌ای پیش آید که منجر به فوت یا نقص عضو او گردد و یا پس از بازگشت از سفر، قادر به کار کردن نباشد و یا شرایط اقتصادی به گونه‌ای شود که کسب و کارش از رونق بیفتد، در مقابل، شرکت بیمه مقرری ماهانه‌ای به این حاجی و یا خانواده او تا مدت یک سال بدهد، آیا این گونه بیمه شدن، سبب حصول «رجوع به کفایت» که یکی از شرایط وجوب حج است، می‌شود؟  
پاسخ: اگر تردید در «رجوع به کفایت» از ناحیه امور مذکور در سؤال باشد، با بیمه معتبر حاصل می‌شود، به شرط آن که تضمین (از نظر مقدار و زمان)، متناسب با حادثه و خسارت باشد.

### مسائل دیگر استطاعت

[۱۸۸۲] سؤال ۴۶: شخص ناشنوایی که به تنهایی نمی‌تواند سفر کند، اگر استطاعت مالی پیدا کند، حج بر او واجب می‌شود یا خیر؟ اگر به فرزندش بگوید که از طرف من حج به جا بیاور، آیا نیابت از طرف او صحیح است؟

پاسخ: ناشنوایی، به تنهایی عذر شرعی محسوب نمی‌شود، مگر این که سفر کردن برای حج، موجب حرج برای او شود و کسی هم نباشد که او را در سفر همراهی کند و متکفل امور او شود و چنانچه از این که در آینده نیز توانایی رفتن به حج را پیدا کند، مأیوس باشد، نایب گرفتن شخص دیگر صحیح و موافق با احتیاط استحبابی است؛ ولی اگر بعداً بتواند به حج برود و شرایط دیگر استطاعت نیز باقی باشد، خودش باید حج به جا آورد.

[۱۸۸۳] سؤال ۴۷: شخص بالغی دیوانه شده و گاهی برای مدت بسیار کوتاهی حالش خوب می‌شود؛ ولی اکثر اوقات در حالت جنون به سر می‌برد. در صورتی که پس از دیوانه شدن استطاعت مالی پیدا کند، حکم شرعی درباره‌اش چیست؟  
پاسخ: وظیفه‌ای بر عهده او یا ولیش نیست.

[۱۸۸۴] سؤال ۴۸: آیا کسی که ایام حج با زمان امتحانات او مصادف شده و اگر به حج برود، نتیجه یک سال زحمات او از بین

می‌رود، می‌تواند رفتن به حج را ترک کند؟ در صورتی که ترک حج برای او جایز باشد، وظیفه بعدی او چیست؟ پاسخ: در فرض سؤال، به جا آوردن حج برای او در آن سال واجب نیست؛ ولی باید استطاعت خود را حفظ کند و در سال بعد، حج به جا آورد.

[۱۸۸۵] سؤال ۴۹: خدمه حج که عمره تمتع را به جا آورده‌اند و سپس به خاطر مأموریت، از انجام حج منع شده‌اند، چه تکلیفی دارند؟

پاسخ: با عدم تمکن از انجام حج، وظیفه دیگری ندارند؛ ولی احتیاط مستحب این است که طواف نساء انجام دهند.

### استقرار حج

[۱۸۸۶] سؤال ۵۰: شخصی مقداری مال داشته که برای انجام حج کافی بوده؛ ولی او نمی‌دانسته و پس از این که مالش از بین رفته، متوجه این موضوع شده است. آیا بر این شخص، حج مستقر شده است یا خیر؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه عدم علم او به استطاعت، بر اثر تقصیر و کوتاهی از فحص بوده، حج بر او مستقر شده و اگر قاصر بوده و کوتاهی نکرده، حج بر او مستقر نشده است.

[۱۸۸۷] سؤال ۵۱: آیا کسانی که در سال‌های گذشته فیش سفر حج را خریده‌اند، ولی به خاطر تراکم متقاضیان نتوانسته‌اند به حج مشرف شوند و امروز نیز استطاعت لازم را ندارند، حج بر آنها مستقر شده است یا اصلاً مستطیع محسوب نمی‌شوند و می‌توانند فیش خود را به دیگران واگذار نمایند؟

پاسخ: اگر از قبل، حج بر آنان مستقر نشده باشد و در سال اول استطاعت، فیش خریده باشند، اکنون واگذار نمودن فیش به دیگران بلا مانع است، و گرنه نمی‌توانند فیش را واگذار کنند، بلکه به هر نحوی باید به حج بروند، گرچه اکنون مستطیع نباشند.

[۱۸۸۸] سؤال ۵۲: حکم شرعی نسبت به کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و سپس دیوانه شده است، چیست؟ پاسخ: با عارض شدن جنون، خود او تکلیفی ندارد؛ ولی پس از فوت، باید از ترکه وی برای او نایب بگیرند تا به نیابت از او حج انجام دهد و انجام دادن حج نیابی برای او، اگر امید به خوب شدن او وجود ندارد، در حال زنده بودن او هم صحیح است.

[۱۸۸۹] سؤال ۵۳: کسی که حج بر او مستقر شده و انجام نداده و اکنون انجام دادن حج برای او غیر مقدور و یا موجب عسر و حرج است، چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، حج بر ذمه اوست و تا می‌تواند باید انجام دهد، ولو متسکماً باشد و اگر به علت پیری یا بیماری یا عذری که امید به برطرف شدن آن نیست، نتواند خودش به حج برود، واجب است دیگری را نایب بگیرد و کسی که حج بر او مستقر شده است، چنانچه تا موقع مرگ، خودش حج را به جا نیاورد و یا اگر وظیفه‌اش نایب گرفتن بوده، نایب نیز نگرفته باشد، بر ورثه واجب است اگر مالی از او به جا مانده باشد، از طرف او حج انجام دهند.

### {حج نذری}

[۱۸۹۰] سؤال ۵۴: آیا در حج نذری هم لازم است نذر کننده، استطاعت شرعی داشته باشد تا عمل به نذر بر او واجب شود؟ پاسخ: اگر حجه الاسلام را نذر کرده، باید استطاعتی را که شرط وجوب حجه الاسلام است، داشته باشد و چنانچه فاقد استطاعت باشد، باید جهت تحصیل آن کوشش نماید، مگر این که نذر او مقید به حصول استطاعت باشد و اگر غیر از حجه الاسلام را نذر

کرده، استطاعت، شرط وجوب وفای به نذر نیست؛ ولی باید حرجی نباشد.

[۱۸۹۱] سؤال ۵۵: در تراحم بین حج نذری و حجّه الاسلام، کدام یک مقدم است و باید زودتر انجام شود؟ اگر در همان سالی که نذر کرده، مستطیع شود چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه قصد نذر کننده به هنگام انشای نذر این بوده که حج مستقّلی جدای از حجّه الاسلام به جا آورد، حجّه الاسلام مقدم است، و چنانچه قصد او اعم از حجّه الاسلام و غیر آن بوده، می‌تواند با انجام یک حج، هر دو را قصد کند.

[۱۸۹۲] سؤال ۵۶: شخصی نذر کرده تا عمره به جا آورد و پس از نذر کردن، مستطیع شده است. آیا عمره تمتّع او کفایت از نذر هم می‌کند؟

پاسخ: اگر در قصد نذر کننده، عمره به صورت مطلق نذر شده و مقید به مفرده بودن نشده است، می‌تواند با انجام دادن عمره تمتّع، قصد وفای به نذر هم بنماید.

[۱۸۹۳] سؤال ۵۷: شخصی دو نذر کرده است، یک نذر برای انجام دادن حج تمتّع و نذر دیگر برای به جا آوردن عمره مفرده در ماه رجب؛ ولی اکنون توانایی مالی برای انجام دادن هر دو را ندارد. در این صورت کدام یک را باید مقدم کند؟ و آیا نسبت به نذر دیگر که توانایی انجام دادنش را ندارد، تکلیفی دارد یا نه؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مستطیع نبوده، هر یک از دو نذر را که زمان به جا آوردن مورد آن جلوتر است، باید مقدم بدارد و به نذر دیگر پس از تمکن عمل کند.

[۱۸۹۴] سؤال ۵۸: اگر کسی نذر کند که امسال یک عمره مفرده در ماه رمضان به جا آورد و همچنین به جا آوردن حج تمتّع در همین سال را نیز نذر کرده باشد و قدرت مالی برای انجام دادن هر دو را در امسال نداشته باشد، وظیفه‌اش چیست؟ اگر یکی را مطلق و دیگری را مقید به امسال نذر کرده باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض اول، باید عمره مفرده در ماه رمضان را انجام دهد و در فرض دوم، نذری که مقید به امسال است، باید به جا آورده شود و نذر دیگر را بعداً انجام دهد.

### حج استجابی

[۱۸۹۵] سؤال ۵۹: افرادی هستند که حجّه الاسلام را به جا آورده‌اند و سال‌های بعد به عنوان حج استجابی یا به نیابت از معصومین علیهم السلام و یا به عنوان حج تبرّعی از طرف بعضی از مؤمنین حج به جا می‌آورند. با توجه به این که ذبح و قربانی در کشتارگاه فعلی، خارج از منی است و حج افراد قربانی ندارد، آیا برای افراد فوق، احوط، انجام دادن حج افراد است؟

پاسخ: مورد مذکور در سؤال، موجب احتیاط برای به جا آوردن حج افراد نمی‌شود و اشخاص مذکور می‌توانند هر یک از اقسام سه گانه حج را انجام دهند، بلکه به جا آوردن حج تمتّع افضل است.

[۱۸۹۶] سؤال ۶۰: آیا تکرار حج در هر سال، برای مردان و زنان مستحب است یا در این مسأله تفصیل وجود دارد، خصوصاً در این سال‌ها که ترک تکرار حج، موجب اعطای فرصت به کسانی می‌شود که حج به جا نیاورده‌اند؟

پاسخ: تکرار حج در هر سال، اگر از راه خلاف شرع حاصل نشود، مستحب است؛ ولی آن حج مستحبی که سبب تأخیر و یا عدم توفیق انجام دادن حج برای کسانی که حج بر آنها واجب شده است، می‌گردد، ترک کردنش به جهت ایجاد فرصت برای آنان امر مطلوبی است.

[۱۸۹۷] سؤال ۶۱: شخصی که وظیفه‌اش حج تمتّع است و آن را به جا می‌آورد و در سال بعد با احرام عمره مفرده وارد مکه می‌شود

و پس از به جا آوردن عمره مفرده، اراده حج افراد به عنوان حج استحبابی می‌نماید، آیا حق این کار را دارد؟ و در صورت صحیح بودن، در مکه مُحرم شود یا در غیر مکه؟  
پاسخ: در فرض سؤال، این کار جایز است و قدر متیقن، احرام بستن در یکی از میقات‌های پنجگانه است.

### {وصیت به حج}

[۱۸۹۸] سؤال ۶۲: اگر کسی وصیت کند که فرزند بزرگش از جانب او حج انجام دهد، آیا زاد و راحله و مصارف سفر، از اصل ترکه برداشته می‌شود یا از ثلث آن؟

پاسخ: اگر وصیت به ادای حَجَّة الاسلام کرده، از اصل ترکه او برداشته می‌شود، و گرنه از ثلث ترکه‌اش باید مصرف شود.

[۱۸۹۹] سؤال ۶۳: کسی در زمان حیاتش حَجَّة الاسلام را انجام داده و بعد وصیت کرده که از طرف او حج به جا آورند و معلوم نیست به جهت این که حَجَّة الاسلام خود را باطل می‌دانسته، وصیت کرده یا احتیاط نموده یا حج نذری برعهده اوست یا مرادش انجام حج استحبابی است. در این صورت، حج او را به چه نیتی باید انجام دهند؟  
پاسخ: چنانچه قرینه‌ای که دال بر نوع حج است، همراه وصیت مذکور نباشد، باید حج را به قصد آنچه در نیت وصیت کننده است، انجام داد.

[۱۹۰۰] سؤال ۶۴: شخصی وصیت کرده که وقتی نوبت حجش فرا رسید، عالمی دینی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی بعد از فوت او قانونی وجود ندارد که بتوان نوبت را به فرد اجنبی دیگری منتقل نمود. بنا بر این ورثه تصمیم گرفتند که یکی از آنها از نوبت استفاده کند. آیا وارثی که از نوبت استفاده می‌کند، جایز است برای خودش حج انجام دهد و برای میت نایب بگیرد؟  
پاسخ: اگر با اجازه وراثت باشد، اشکالی ندارد؛ ولی کسی را که برای پدرش به عنوان نایب انتخاب می‌کند، باید دارای شرایطی که در وصیت پدرش ذکر شده است، باشد.

[۱۹۰۱] سؤال ۶۵: کسی پس از استقرار حج بر او از دنیا رفته و وصیت کرده که شخص معینی از طرف او حج انجام دهد؛ ولی آن شخص، امسال برای کس دیگری اجیر شده است. آیا باید شخص دیگری را اجیر کنند یا صبر کنند تا سال بعد، همین شخص حج را انجام دهد و یا این که باید از او درخواست کنند تا اجاره‌اش را با دیگران فسخ کند و از طرف این میت، در همین سال، حج به جا آورد؟

پاسخ: با عدم تمکن از استنابه شخص مذکور از این که در سال اول، حج نیابتی برای موصی انجام دهد، وصیت نسبت به انجام گرفتن حج توسط آن شخص باطل است و واجب است شخص دیگری برای انجام دادن حج اجیر شود.

[۱۹۰۲] سؤال ۶۶: میت وصیت کرده که شخص معینی را برای انجام دادن حج استحبابی، در سال اول پس از فوت او نایب بگیرند و یا از مکان معینی در سال اول پس از فوت، نایب گرفته شود. اگر عمل به وصیت ممکن نشد، چه باید کرد؟

پاسخ: با عدم تمکن از استنابه شخص معین و رعایت مکان معین، نایب گرفتن ساقط نمی‌شود و واجب است شخص دیگر و از مکان دیگر برای انجام دادن حج، نایب گرفته شود، مگر این که با توجه به قرائن و شواهد قطعی اطمینان حاصل شود که حج وصیت شده، مقید به شرایط مذکور بوده که در این صورت، وصیت باطل است.

[۱۹۰۳] سؤال ۶۷: میتی مبلغی را برای انجام دادن حج، وصیت کرده که کمتر از ثلث اموالش و بسیار بیشتر از هزینه حج است. ورثه نسبت به مازاد از هزینه حج چه باید بکنند؟

پاسخ: چنانچه غرض موصی از صرف کردن مبلغ مذکور در حج، این بوده که فقط یک حج انجام شود، مقدار زاید، ملک ورثه

است؛ ولی چنانچه غرض او این بوده که تمام مبلغ مذکور، صرف در امر حج نیابی او شود، باید مطابق غرض میت عمل شود و اگر مقصود او به هیچ وجه روشن نیست، نیابی که به واسطه داشتن امتیازاتی اجرتش از دیگر نایب‌ها بیشتر است، به نیابت گرفته شود و مازاد بر اجرت او برای میت در امور خیر به مصرف برسد.

### نیابت در حج

[۱۹۰۴] سؤال ۶۸: مادری برای حج ثبت نام کرده و قبل از این که نوبت او برای اعزام به حج برسد، فوت کرده است. این مادر به فرزند معلول خود که از برخی اعمال حج معذور است، وصیت کرده تا برایش حج به جا آورد و او پس از رسیدن نوبت مادرش با استفاده از فیش ثبت نام مادر و با دادن مبلغی بیشتر از آنچه مادرش پرداخته بود، به حج می‌رود. حکم این مسأله چیست؟  
پاسخ: عمل به وصیت مذکور واجب است و حج نیابی فرزند معلول از طرف مادرش صحیح است، مگر این که احراز شود حج از قبل، بر مادر واجب شده که در این صورت وصیت مادر نسبت به انجام دادن حج توسط فرزند باطل است و باید شخص غیر معذوری را برای حج او اجیر کنند.

[۱۹۰۵] سؤال ۶۹: اگر دست یا پای فردی قطع باشد و سبب نقص در وضو و سجده گردد، آیا جایز است که از طرف فرد دیگری نایب در حج شود؟

پاسخ: صحت نیابت و مجزی بودن از حجّه الاسلام، محلّ اشکال است؛ ولی نیابت در حج استحبابی مانعی ندارد.

[۱۹۰۶] سؤال ۷۰: زنی که به عنوان نیابت از شخص دیگری به حج رفته و قادر بر رمی جمرات نیست، آیا نیابتش صحیح است؟  
پاسخ: اگر هنگام نایب شدن، قادر بر رمی جمرات نبوده یا می‌دانسته که تا قبل از رمی نمودن، از انجام دادن آن عاجز خواهد شد، نیابت او باطل است؛ ولی اگر بعد از قبول نیابت، عاجز شود، ضرری به نیابت وارد نمی‌شود.

[۱۹۰۷] سؤال ۷۱: اگر نایب از روی عصیان، رمی در روز را ترک کند، نیابت او چه حکمی پیدا می‌کند؟ اگر به تصور این که می‌تواند به منی برگردد، به مکه برود و روز دوازدهم نتواند برای رمی به منی برگردد، نیابتش چه حکمی دارد و وظیفه‌اش چیست؟  
پاسخ: در هر دو صورت، باید رمی را قضا کند و نیابتش صحیح است. البته اگر رمی جمره عقبه را در روز دهم با علم و عمد، ترک کرده باشد، چنانچه اخلال عمدی در ترتیب اعمال پیش آید، از این جهت اشکال پیدا می‌کند.

[۱۹۰۸] سؤال ۷۲: نایب می‌داند برای حج تمتع اجیر شده است؛ اما نمی‌داند برای حجّه الاسلام نایب شده یا حج نذری یا حج مستحب. اگر نیت کند که «حج تمتع به جا می‌آورم برای منوبّ عنه» یا «حجّی به جا می‌آورم که برای آن اجیر شده‌ام»، آیا کافی و صحیح است؟  
پاسخ: کافی است.

[۱۹۰۹] سؤال ۷۳: کسی که با دریافت مبلغی پول، انجام حج نیابتی را پذیرفته است، ولی از رفتن به حج منع شده و نتوانسته شخص دیگری را هم به جای خود، برای انجام دادن حج نیابتی بفرستد، آیا جایز است که در سال بعد، این حج را انجام دهد؟  
پاسخ: اگر پرداخت کننده پول، راضی به این کار باشد، صحیح است، و گرنه صحیح نیست.

[۱۹۱۰] سؤال ۷۴: کسی با احرام عمره مفرده وارد مکه شده و پس از به جا آوردن عمره مفرده خودش، به جهت انجام دادن حج تمتع از طرف شخص دیگری نایب شده است؛ ولی به دلیل ممانعت مأمورین نمی‌تواند برای احرام عمره تمتع نیابتی به میقات برود. آیا می‌تواند از ادنی الحل برای عمره تمتع نیابتی مُحرم شود؟  
پاسخ: نیابت او اشکال ندارد و می‌تواند از ادنی الحل مُحرم شود.



[۱۹۱۱] سؤال ۷۵: کسی که حج بر او مستقر شده و سپس استطاعت خود را از دست داده است، آیا جایز است که نایب شخص دیگری در حج شود؟  
پاسخ: جایز نیست، مگر این که انجام دادن حج در آن سال از طرف خودش به هیچ وجه مقدور نباشد که در این صورت، نیابت جایز است.

[۱۹۱۲] سؤال ۷۶: اگر پدری وصیت کند که فرزندش از طرف او حج استحبابی انجام دهد و سپس خود فرزند مستطیع شود، آیا جایز است با استفاده از نوبت پدرش، برای خودش حج به جا آورد و برای پدرش نایب بگیرد؟ و آیا در این حال، حج فرزند، حَجَّةُ الاسلام محسوب می‌شود؟

پاسخ: اگر فرزند از راه دیگری غیر از استفاده از نوبت پدرش بتواند حج به جا آورد، باید از طرف خودش حج انجام دهد و نمی‌تواند نایب پدرش شود، و گرنه چنانچه بداند که نظر پدرش این نبوده که فقط این فرزندش حج را از طرف او به جا آورد، بلکه نظرش انجام شدن مطلق حج از طرف او بوده، اگر باقی ورثه اجازه دهند، با استفاده از نوبت پدرش برای خودش حج انجام دهد و برای پدرش نایب بگیرد.

[۱۹۱۳] سؤال ۷۷: شخصی نفر دیگری را برای انجام دادن حج، نایب گرفته و پس از آن، خود نایب مستطیع شده است. در صورتی که نایب، منوبِّ عنه را نشناسد، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر استطاعت او به واسطه دریافت پول اجاره نیابت در حج حاصل شده باشد، باید حج نیابتی را به جا آورد و سال بعد، اگر استطاعت او باقی بود، برای خودش حج به جا آورد، و گرنه اجاره او باطل است و باید حَجَّةُ الاسلام خود را به جا آورد و اگر صاحب پول را نمی‌شناسد، احتیاط این است که با نظر حاکم شرعی شخص دیگری را برای انجام دادن حج نیابتی اجیر بگیرند و یا با نظر حاکم شرعی خودش در سال بعد حج نیابتی را انجام دهد.

[۱۹۱۴] سؤال ۷۸: آیا جایز است که حاجی یک حج مستحبی را هم از طرف خودش و هم از طرف دیگران انجام دهد؟  
پاسخ: جایز است.

[۱۹۱۵] سؤال ۷۹: اگر کسی بخواهد به نیابت از میتی که مستطیع نبوده، حج تمتع انجام دهد، باید قصد وجوب بنماید یا استحباب؟  
پاسخ: اگر می‌خواهد وجوب یا استحباب را معین کند، قصد استحباب نماید؛ ولی باید توجه داشت که در فرض سؤال، قصد حج تمتع کافی است و قصد وجوب و استحباب لازم نیست.

[۱۹۱۶] سؤال ۸۰: شخصی به نیابت از مادرش برای عمره تمتع مُحرم می‌شود و عمره را به جا می‌آورد و سپس از طرف خودش، نه به نیابت از مادرش، برای حج تمتع مُحرم می‌شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: احرام از طرف خودش برای حج، باطل است و باید با احرام مجدد به نیابت از مادرش حج را تمام کند.

[۱۹۱۷] سؤال ۸۱: مقداری از مال کسی پیش شخص دیگری است و این مقدار مال برای انجام دادن حجی که بر عهده صاحب مال است، کافی است. کسی که مال پیش اوست، می‌داند که اگر مال را به ورثه بدهد، حج را انجام نمی‌دهند. در این صورت وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه مال مزبور به عنوان امانت نزد اوست، واجب است از طرف صاحب مال، حج انجام دهد؛ ولی چنانچه مال مذکور به عنوان امانت نیست؛ بلکه به عنوان دیگری در نزد اوست، در این صورت به احتیاط واجب باید پس از مراجعه حضوری و اخذ اجازه، از طرف صاحب مال، حج انجام دهد.

[۱۹۱۸] سؤال ۸۲: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. اگر با این حال، نتواند مناسک حج و عمره را به جا آورد، چگونه باید آن را تمام کند؟



پاسخ: در هر موردی که خودش نتواند اعمال را به جا آورد، نایب می‌گیرد، مگر در وقوفین که واجب است خودش انجام دهد و نایب گرفتن مجزی نیست و تفصیل بحث در کتاب مناسک حج آورده شده است.

[۱۹۱۹] سؤال ۸۳: حکم حج به نیابت از طرف چهارده معصوم‌علیهم‌السلام و بخصوص از طرف حضرت صاحب‌العصر والزمان علیه‌السلام چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۱۹۲۰] سؤال ۸۴: آیا کسی که برای اعمال عمره یا حج یا خصوص طواف، از طرف شخصی اجیر شده است، می‌تواند به نیابت از نفر دوم، به صورت تبرّعی یا استیجاری قرآن تلاوت کند؟

پاسخ: اگر قرائت قرآن او منافاتی با انجام اعمالی که برای آنها از طرف شخص اول، نایب شده، نداشته باشد، اشکالی ندارد.

[۱۹۲۱] سؤال ۸۵: اگر کسی از طرف شخص زنده یا مرده‌ای حجّ نیابتی به جا آورد، ثواب حج، برای کسی است که حج را انجام داده یا برای کسی که حج برای او انجام شده است؟

پاسخ: خداوند متعال به هر دو ثواب عطا می‌کند، ان شاء الله.

[۱۹۲۲] سؤال ۸۶: آیا لازم است منوبّ عنه، خمس پولی را که به نایب برای انجام دادن حج می‌دهد، بپردازد؟

پاسخ: اگر مبلغ مذکور را از درآمد بین سال خود پرداخته است، خمس ندارد.

### {میقات}

#### احرام قبل از میقات

[۱۹۲۳] سؤال ۸۷: آیا احرام بستن از میقات بهتر است یا احرام بستن به واسطه نذر، قبل از رسیدن به میقات؟

پاسخ: احرام بستن از میقات، افضل و احوط است.

[۱۹۲۴] سؤال ۸۸: کسی که با حالت احرام به جدّه می‌آید و بعد وسایل سفر به مدینه منوره برایش فراهم می‌شود و احرام خود را باطل می‌نماید و به مدینه می‌رود و تصمیم می‌گیرد که در بازگشت به سوی مکه در مسجد شجره مُحرم شود، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قبل از رسیدن به جدّه به طور صحیح مُحرم شده باشد (مانند مُحرم شدن با نذر)، تا انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن، بر احرامش باقی است و احرامش با نیت و در آوردن لباس احرام، باطل نمی‌شود؛ ولی اگر احرام قبل از جدّه او به هر دلیلی صحیح نبوده، احرام او از مسجد شجره صحیح و برای انجام دادن اعمال کافی است.

[۱۹۲۵] سؤال ۸۹: عده‌ای بدون نذر کردن در هواپیما مُحرم شده‌اند، حکم آن چیست؟

پاسخ: احرامشان صحیح نیست.

[۱۹۲۶] سؤال ۹۰: اگر کسی برای انجام دادن عمره، به واسطه نذر، در خانه‌اش مُحرم شود و پس از اعمال متوجه شود که نذرش منعقد نشده بوده، حکم حجّش چیست؟

پاسخ: اگر بعد از اعمال حج یا در بین اعمال حج متوجه شود، عمره‌اش صحیح است و همچنین است اگر بعد از اتمام عمره تمتّع متوجه شود و وقت اعاده عمره را نداشته باشد و اگر بعد از عمره و قبل از اعمال حج متوجه شود و وقت اعاده داشته باشد، باید به همان ترتیبی که در مسأله ۲۱۲ مناسک حج آمده، مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند؛ ولی اگر قبل از اتمام عمره تمتّع متوجه شود، در صورت وسعت وقت، به همان ترتیب مسأله ۲۱۲ مناسک حج مُحرم شود و عمره تمتّع را اعاده کند و اگر وقت تنگ است، عمره تمتّع او باطل است و برای حج، باید به نیت حجّ افراد مُحرم شود و مجزی است.

**میقات عمره تمتع و عمره مفرده**

[۱۹۲۷] سؤال ۹۱: آیا می‌توان در حال اختیار، برای عمره تمتع از حدیبیه یا جعرانه یا تنعیم مُحرم شد و به جُحفه نرفت؟  
پاسخ: در حال اختیار و با امکان رفتن به یکی از میقات‌های پنجگانه، احرام بستن از محل‌های ذکر شده صحیح نیست؛ بلکه باید به یکی از مواقیت پنجگانه رفت و از آن جا برای عمره تمتع احرام بست.

[۱۹۲۸] سؤال ۹۲: آیا زائرین می‌توانند با نذر از داخل شهر مکه و یا مسجد الحرام برای انجام عمره مفرده مُحرم شود؟  
پاسخ: نمی‌توانند و برای احرام عمره مفرده باید به ادنی الحل بروند.

[۱۹۲۹] سؤال ۹۳: کسانی که در ایام عمره به زیارت بیت الله مشرف می‌شوند، گاهی می‌شود که در اواخر ماه قمری، عمره مفرده انجام می‌دهند و در هفته بعدی که ماه قمری دیگری داخل شده، به عنوان زیارت دوره به عرفات که خارج از حرم است، می‌روند. برخی از مراجع معظم تقلید قائل به این هستند که اگر کسی بخواهد در خارج از حرم مُحرم شود، باید به یکی از مواقیت معروف برود. آیا نظر جناب عالی هم همین طور است یا از ادنی الحل (مثل مسجد تنعیم) نیز می‌توان مُحرم شد؟  
پاسخ: در فرض مذکور، رفتن به یکی از مواقیت معروف لازم است و احرام بستن از ادنی الحل کافی نیست.

[۱۹۳۰] سؤال ۹۴: اگر کسی در ماه ذی‌الحجه عمره تمتع خود را به جا آورد و سپس از مکه خارج شود، آیا می‌تواند در خارج از مکه با نذر برای حج تمتع مُحرم شود؟  
پاسخ: نمی‌تواند و باید برای حج تمتع از مکه مکرمه مُحرم شود.

**میقات مسجد شجره**

[۱۹۳۱] سؤال ۹۵: آیا احرام بستن در خارج مسجد شجره، در منطقه «ایبار علی» صحیح است؟ و اگر جواب منفی است، اگر اخیراً وصل شده باشد، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر منطقه «ایبار علی» در محاذات مسجد شجره باشد، احرام بستن در آن کافی است، و گرنه واجب است به «ذوالحلیفه» بازگردد و در مسجد شجره یا در دو طرف آن مُحرم شود.

[۱۹۳۲] سؤال ۹۶: آیا می‌توان به مسجد شجره رفت و مُحرم شد و به مدینه بازگشت و سپس به وسیله هواپیما برای انجام دادن اعمال حج از مدینه خارج شد؟  
پاسخ: اشکال ندارد؛ ولی پس از مُحرم شدن، نباید کاری کند که مستلزم استظلال باشد.

[۱۹۳۳] سؤال ۹۷: اگر زن حائض در داخل مسجد شجره مُحرم شود، احرامش صحیح است یا باطل؟  
پاسخ: در صورتی که زن حائض، در حال عبور از داخل مسجد شجره احرام ببندد، اشکال ندارد و احرام او صحیح است و در صورتی که در حال مکث نمودن مُحرم شود، چنانچه جاهل به حکم یا غافل از آن باشد، احرامش صحیح است و در صورتی که از روی علم و عمد، در حال مکث کردن احرام ببندد، گرچه مرتکب معصیت شده است، ولی باز هم احرامش صحیح است.

**میقات یلملم**

[۱۹۳۴] سؤال ۹۸: اگر نیت ما در ابتدا زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سپس مرور از «یلملم» باشد، آیا بر ما واجب است که در «یلملم» مُحرم شویم یا در مدینه منوره (مسجد شجره)؟  
پاسخ: چنانچه نیت شما رفتن از مدینه به مکه باشد، باید در مسجد شجره مُحرم شوید؛ ولی اگر قصد شما این باشد که از مدینه به

محل دیگری غیر از مکه بروید و سپس از آنجا به مکه بروید و یلملم در مسیر شما باشد، می‌توانید احرام را تا میقات یلملم به تأخیر بیندازید.

### احرام از وادی السیل

[۱۹۳۵] سؤال ۹۹: کسی که در مسجد میقات وادی السیل مُحرم می‌شود و بعد، برای تنظیم راه، حدود پانصد متر در جهت خلاف مکه مکَرّمه به عقب بر می‌گردد و دوباره به طرف مکه حرکت می‌کند، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: بازگشتن به جهت عکس مکه مکَرّمه، بعد از احرام در میقات و سپس بازگشت به سوی مکه اشکالی ندارد؛ ولی در این که وادی السیل، همان قرن المنازل (یکی از مواقیع) باشد، باید به اهل خبره موثّق مراجعه نمود.

### احرام از جَدّه و رَائِغ

[۱۹۳۶] سؤال ۱۰۰: آیا مُحرم شدن در شهر جَدّه، به سبب نذر کردن جایز است؟ در صورت جواز، صیغه نذر چگونه است؟  
پاسخ: اگر احراز شود که جَدّه قبل از محاذی میقات است، احرام به سبب نذر در جَدّه صحیح است و صیغه آن، اظهار کردن مفاد «برای خداوند است بر من که مُحرم شوم از فلان مکان» است و در صیغه نذر، عربی بودن شرط نیست.  
[۱۹۳۷] سؤال ۱۰۱: کسی که می‌توانسته به یکی از مواقیع برود، ولی در جَدّه مُحرم شده و عمره مفرده به جا آورده است، آیا عمره‌اش صحیح است و محَرّمات احرام پس از انجام دادن این عمره بر او حلال می‌شود؟  
پاسخ: صحّت عمره مذکور، در صورتی که احراز کند جَدّه محاذی میقات است، بعید نیست؛ ولی احراز آن مشکل است و در هر صورت محَرّمات احرام، پس از انجام این عمره، بر او حلال است.

[۱۹۳۸] سؤال ۱۰۲: من از اهالی کشور مصر هستم و در کشور سعودی مشغول به کار می‌باشم و مقیم شهر جَدّه هستم. چند سال قبل که می‌خواستیم حَجّه الاسلام به جا آورم، به گمان این که شهر «رَائِغ» میقات است، در آن جا مُحرم شدم. آیا حَجّ تمتّعی که به جا آورده‌ام، صحیح است؟  
پاسخ: اگر علم حاصل شود که شهر «رَائِغ» محاذی جُحَفه است، اشکالی ندارد، و گرنه احرام از آن جا صحیح نیست؛ ولی در فرض مسأله، اگر بعد از اتمام مناسک حَجّ تمتّع بفهمد که احرام عمره‌اش صحیح نبوده، حَجّ او صحیح است.

### احرام از مکه

[۱۹۳۹] سؤال ۱۰۳: اگر مجتهد اعلم نسبت به احرام از مکه قدیم احتیاط واجب داشته باشد، ولی مجتهد فالاعلم چنین احتیاطی نداشته باشد، و مقلّد مجتهد اعلم از مکه جدید مُحرم شود و بعد از اعمال حج بفهمد که مجتهد اعلم چنین احتیاطی داشته است، آیا عملش صحیح است یا خیر؟  
پاسخ: در فرض سؤال، عملش مجزی است و اشکالی ندارد.

### احرام از غیر میقات

[۱۹۴۰] سؤال ۱۰۴: کسی که اشتباهاً از محلّی غیر از میقات مُحرم شده است و بعد از عمره تمتّع متوجه اشتباه خود می‌شود، چه کار باید بکند؟  
پاسخ: اگر بعد از عمره تمتّع و قبل از اعمال حج متوجه شود، واجب است به یکی از میقات‌های پنجگانه برود و از آن جا مُحرم

شود و اگر از رفتن به آن جا معذور است، لازم است به بیرون حرم برود و به احتیاط واجب هر چه می‌تواند به طرف میقات برگردد و از آن جا مُحرم شود و اگر وقت، ضیق است، از همان جا که هست، باید احرام ببندد و اعمالی را که انجام داده، اعاده نماید؛ ولی چنانچه فرصت اعاده نداشته باشد یا در بین اعمال حج یا پس از اعمال حج بفهمد، عمره‌اش صحیح است.

[۱۹۴۱] سؤال ۱۰۵: کسی از محلّی غیر از میقات، به گمان این که میقات است، مُحرم می‌شود و عمره مفرده به جا می‌آورد و به شهرش باز می‌گردد. آیا عمره مفرده او صحیح است؟ و آیا وظیفه دیگری دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، چنانچه احرام از محاذی میقات هم نبوده است، صحّت عمره مفرده او ثابت نیست و در هر صورت، چنانچه عمره مفرده‌ای که انجام داده است، بر او واجب نبوده، فعلاً وظیفه‌ای ندارد.

[۱۹۴۲] سؤال ۱۰۶: یک بار هنگام بازگشت از کشور آلمان تصمیم گرفتم که عمره مفرده انجام دهم و در جدّه مُحرم شوم؛ ولی تعیین نکردم که به سبب نذر مُحرم شوم یا خیر. در هواپیما یکی از ساکنان مکه را دیدم که به من گفت: میقات کسانی که مسیر آنها از طرف کشور مصر و از راه دریاست در داخل دریاست. من چون با هواپیما از طریق آسمان مصر و بالای دریا حرکت می‌کردم و مکان میقات را نمی‌شناختم، از وسط دریا تیت خود را تکرار کردم تا این که به جدّه رسیدم. آیا صحیح است که در دریا میقاتی برای کسانی که از مصر و سودان می‌آیند، وجود دارد و آیا عمره من صحیح است؟

پاسخ: در دریا میقاتی وجود ندارد و در فرض سؤال که احرام، بدون نذر انجام شده است، صحیح نیست و آثار احرام بر آن مترتب نمی‌شود و صحّت این عمره محلّ اشکال است.

## اعمال عمره و حج

### مستحبات و واجبات احرام

#### غسل احرام

[۱۹۴۳] سؤال ۱۰۷: آیا می‌توان قبل از میقات، غسل احرام را انجام داد، ولی غسل را تمام نکرد؛ مثلاً بخشی از دست چپ را نشوید و لباس مخیط بپوشد و به میقات بیاید و در آن جا بقیه دست چپ را بشوید و لباس احرام بپوشد؟ آیا این نحوه غسل احرام، صحیح است؟ پاسخ: ظاهراً اشکالی ندارد؛ ولی بهتر است به این صورت انجام ندهد.

#### تیت احرام

[۱۹۴۴] سؤال ۱۰۸: کسی قصد عمره مفرده می‌کند و می‌داند که مرتکب محرّمات احرام می‌شود، مثل این که قصد عمره می‌کند و با نذر از شهر خودش یا در داخل هواپیما محرم می‌شود که موجب تظلیل است. آیا تیت ارتکاب محرّمات احرام، به قصد قربت در احرام ضرر نمی‌زند؟

پاسخ: اگر بداند که مرتکب محرّماتی مثل تظلیل می‌شود که حج و عمره را باطل نمی‌کند، در این صورت، ضرری برای صحّت احرام ندارد؛ ولی محرّماتی مثل جماع که گاهی حج و عمره را باطل می‌کند، قصد ارتکاب آنها مبطل احرام است؛ بلکه منافی با تیت احرام است.

[۱۹۴۵] سؤال ۱۰۹: شخصی جاهل به احکام حج است؛ ولی اجمالاً می‌داند که اعمال حج، مشتمل بر عمره و حج است و تصمیم می‌گیرد که به حج برود و به نزدیکی یکی از مواقیت و محاذی با آن می‌آید و می‌گوید: «مُحرم می‌شوم برای عمره و حج» و سپس

تلبیه می‌گوید و بعد داخل مکه می‌شود و طواف و سعی را به جا می‌آورد و در روز عرفه به سرزمین عرفات می‌رود. در صورتی که نتواند به یکی از مواقیت برگردد، بلکه نتواند از عرفات خارج شود، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر با رعایت شرایط، در میقات یا محاذی با آن، به قصد وظیفه فعلی احرام بسته و لیبک گفته و مانند بقیه مردم شروع به عمل عمره نموده، احرامش صحیح است، هر چند گفته باشد که برای عمره و حج احرام می‌بندم و خیال کرده باشد که یک احرام برای هر دو عمل عمره و حج کافی است؛ و در فرض ذکر شده، اگر اعمال عمره، غیر از تقصیر را به جا آورد و برای حج مُحرم نشود و وقت وقوف اختیاری در عرفات تنگ شود، باید تقصیر کند و از همان مکانی که هست، برای حج مُحرم شود و مناسک حج را به جا آورد و اگر وقت تنگ نشده باشد، تقصیر کند و به مکه برگردد و در مکه برای حج احرام ببندد؛ ولی اگر قبل از تقصیر، برای حج احرام ببندد، وظیفه‌اش به حج افراد تبدیل می‌شود و پس از اعمال حج، باید عمره مفرده به جا آورد.

[۱۹۴۶] سؤال ۱۱۰: شخصی که به خاطر ندانستن مسأله، در موقع احرام عمره تمتع، نیت احرام حج تمتع کرده و بعد، اعمال عمره را به جا آورده و از احرام خارج شده، آیا لازم است عمره خود را تکرار کند یا خیر؟

پاسخ: اگر در نظرش این بوده که آنچه وظیفه اوست، انجام دهد، ولی گمان می‌کرده نام بخش اول حج، حج تمتع است و نیت آن را کرده است، عمل او صحیح و عمره‌اش عمره تمتع است؛ ولی اگر گمان می‌کرده که حج تمتع بر عمره تمتع مقدم است و لذا قصد احرام برای حج نموده، عملش باطل است و باید مجدداً به میقات برگردد و برای عمره تمتع احرام ببندد.

## لباس احرام

[۱۹۴۷] سؤال ۱۱۱: اگر لباس احرام مرد کوتاه‌تر از مقداری باشد که در شرع مقدس اسلام تعیین شده است، احرامش صحیح است یا نه؟

پاسخ: کوتاه بودن لباس احرام از مقدار واجب، در صورت جهل، اشکالی به احرام وارد نمی‌کند و در صورت علم و عمد نیز گرچه معصیت کرده است، ولی احرام او صحیح است.

[۱۹۴۸] سؤال ۱۱۲: اگر مردی بدون درآوردن لباس‌های دوخته خود، لباس احرام را بر روی آنها بپوشد و تلبیه بگوید، احرامش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: احرامش صحیح است و در صورت عمد، کار حرام مرتکب شده و کفاره (یک گوسفند) بر او واجب است.

[۱۹۴۹] سؤال ۱۱۳: در مسأله ۲۶۶ مناسک حج جناب عالی آمده است که اگر کسی عمداً در لباس دوخته مُحرم شود، صحت احرامش اشکال دارد و در مسأله ۲۷۱ مناسک آمده که اگر در پیراهن مُحرم شود، همین که آن را بیرون آورد و لباس احرام بپوشد، کافی است و احرامش صحیح است، جمع بین این دو مسأله چگونه است؟

پاسخ: مسأله ۲۶۶ نظر به صورت تعمد بر مُحرم شدن در لباس دوخته دارد؛ ولی مسأله ۲۷۱ نظر به صورت غیر عمد دارد.

[۱۹۵۰] سؤال ۱۱۴: اگر در غیر از حالت احرام بستن و طواف و نماز طواف، لباس احرام حاجی نجس شود، آیا برای احرام یا حج او مضر است؟

پاسخ: در فرض سؤال، گرچه تطهیر و یا تبدیل لباس احرام لازم است (به جز مواردی از نجاست که در نماز بخشیده شده است)؛ ولی اگر تطهیر و یا تبدیل ترک شود، ضرری به احرام و حج او نمی‌رسد.

[۱۹۵۱] سؤال ۱۱۵: این جانب به همراه برخی از همکاران، به عنوان شرکت در نمایشگاه انواع سنگ‌ها به حجاز آمدم. در ماه ذی القعدة به مکه رفتیم و عمره مفرده انجام دادیم. اکنون برای انجام مناسک حج تمتع قصد داریم از مسجد شجره مُحرم شویم؛ ولی شنیده‌ایم کسانی که گذرنامه آنها مربوط به حج نیست، مجاز نیستند با لباس احرام وارد مکه شوند و در بازرسی‌ها از آنها به

مکه جلوگیری می‌شود. آیا ما می‌توانیم عمره مفرده را به عنوان عمره تمتع به حساب آوریم و بدون لباس احرام وارد مکه شویم و از آنجا برای حج تمتع مُحرم شویم؟

پاسخ: در فرض مذکور که پس از انجام دادن عمره مفرده از مکه خارج شده‌اید، نمی‌توانید عمره مفرده مزبور را عمره تمتع قرار دهید؛ ولی می‌توانید در مسجد شجره برای عمره تمتع مُحرم شوید و در مراکز بازرسی و غیره که احساس ضرورت می‌کنید، لباس احرام را در آورده، لباس دوخته بپوشید و در این صورت، واجب است یک گوسفند کفاره بدهید.

[۱۹۵۲] سؤال ۱۱۶: در عربستان قانونی وجود دارد که مسلمانان خود عربستان هر پنج سال یک بار مجازند به حج بروند و چنانچه قبل از گذشتن پنج سال مُحرم شوند، آنان را برمی‌گردانند. آیا راهی برای مُحرم شدن و انجام دادن اعمال حج برای آنان وجود دارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، می‌توانند در یکی از مواقیت حج، احرام ببندند و در مواردی که ضرورت داشته باشد، لباس احرام را در آورند و لباس دیگری بپوشند؛ ولی واجب است برای پوشیدن لباس دوخته، کفاره بدهند.

[۱۹۵۳] سؤال ۱۱۷: کسی که خمس لباس احرام خود را نداده و اعمال عمره و حج را به جا آورده، حکم عمره و حج او در حالات علم و عمد یا جهل و نسیان چیست؟

پاسخ: اگر به خود لباس خمس تعلق گرفته باشد خمس آن را نداده باشد، ولی دادن خمس را به عهده و ذمه گرفته باشد، حجتش صحیح است؛ ولی مدیون مستحقین خمس باقی می‌ماند و اگر دادن خمس را به عهده و ذمه نگرفته باشد، در حالت علم و عمد و جهل تقصیری، چنانچه وقت جبران باقی نمانده باشد، عمره و حج او باطل است و در صورت نسیان و جهل قصوری، صحیح است.

[۱۹۵۴] سؤال ۱۱۸: آیا واجب است هنگام داخل شدن به مکه مکرمه، به بچه نابالغ لباس احرام پوشاند؟

پاسخ: واجب نیست؛ اما اگر ولی بچه نابالغ او را مُحرم کند، لازم است بچه را از محرمات احرام باز دارد و او را وادار به انجام واجبات و مناسک عمره و حج نماید.

### تلبیه (لیک گفتن)

[۱۹۵۵] سؤال ۱۱۹: کسی که گمان می‌کرد تلبیه گفتن یک امر مستحب است که حجاج انجام می‌دهند و در موقع احرام عمره تمتع یا احرام حج تمتع یا در هر دو احرام، تلبیه نگفت و پس از پایان اعمال متوجه وجوب تلبیه به هنگام احرام شد، حجتش صحیح است یا باطل؟

پاسخ: در مفروض سؤال که پس از تمام شدن اعمال، متوجه شده تلبیه را نگفته است، اعمال او صحیح است.

[۱۹۵۶] سؤال ۱۲۰: اگر زن تلبیه را با صدای بلند بگوید، آیا احرام او باطل می‌شود؟

پاسخ: خیر، ضرری برای احرام او ندارد.

### محرمات احرام

[۱۹۵۷] سؤال ۱۲۱: کسی می‌داند که اگر برای انجام عمره مفرده استجابی به مکه برود، مجبور می‌شود که مرتکب بعضی از

محرمات احرام شود. آیا جایز است با این وضعیت، عمره را انجام دهد؟

پاسخ: در مفروض سؤال، اشکال ندارد.

### مسائل زناشویی

[۱۹۵۸] سؤال ۱۲۲: زنی در حال احرام، مجنون می‌شود. نزدیکی زوج با زوجه مجنون که مُحرم است، چه حکمی دارد؟  
 پاسخ: با جنون کشف می‌شود که احرام از ابتدا باطل بوده و بنا بر این زن مُحرم نیست.  
 [۱۹۵۹] سؤال ۱۲۳: آیا بوسیدن همسر در حال احرام، بدون شهوت و لذت، جایز است؟  
 پاسخ: جایز نیست و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است و دادن شتر، احوط است.

### استعمال بوی خوش

[۱۹۶۰] سؤال ۱۲۴: آیا برای مُحرم جایز است سیگاری را که دارای بوی خوش است، بکشد؟  
 پاسخ: اگر کشیدن این نوع سیگار، عرفاً استعمال بوی خوش محسوب شود، جایز نیست؛ بلکه در صورت عمد، بعید نیست کفاره داشته باشد.  
 [۱۹۶۱] سؤال ۱۲۵: کسی که حس بویایی ندارد یا به علت سرما خوردگی بویی را احساس نمی‌کند، برای او استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد و گرفتن بینی از بوی بد، چه حکمی دارد؟  
 پاسخ: استعمال عطر یا چیزی که بوی خوش دارد، حرام است؛ ولی گرفتن بینی از بوی بد اگر تأثیری در عدم استشمام آن بو نداشته باشد، حرام نیست.

### مالیدن روغن به بدن

[۱۹۶۲] سؤال ۱۲۶: آیا در عمره و حج، می‌توان کرم به صورت مالید؟ استعمال چیزی که زایل کننده عرق بدن است و بو ندارد، چه حکمی دارد؟  
 پاسخ: استفاده از کرم جایز نیست؛ چون در حکم روغن است؛ ولی زایل کننده عرق، اگر روغنی نباشد، مانعی ندارد.

### زینت کردن

[۱۹۶۳] سؤال ۱۲۷: در کتاب مناسک آمده است که بر زن در حال احرام، پوشیدن زیور آلات حرام است، مگر زیور آلاتی که پیش از احرام به استفاده کردن از آنها عادت داشته است. آیا زیاد یا کم بودن زیور آلاتی که به آنها عادت داشته است، تأثیری در حکم دارد یا خیر؟  
 پاسخ: فرقی بین آن دو (زیاد بودن یا کم بودن) نیست.  
 [۱۹۶۴] سؤال ۱۲۸: عدسی‌های رنگی که در چشم کار گذاشته می‌شود (لنز)، با توجه به این که گاهی استفاده از آن به خاطر ضعف چشم است و عینک محسوب می‌شود و گاهی برای مجرد زیبایی چشم‌ها از آن استفاده می‌گردد، آیا برای مرد یا زن مُحرم جایز است و در صورت عدم جواز، کفاره دارد یا نه؟  
 پاسخ: اگر به قصد جمال و زینت باشد، استفاده از آن جایز نیست؛ ولی موجب کفاره نمی‌شود.

### نگاه کردن در آینه

[۱۹۶۵] سؤال ۱۲۹: اگر مُحرم، به موی زن نامحرم در آینه نگاه کند، حکمش چیست؟  
 پاسخ: حرام است؛ ولی موجب کفاره نمی‌شود.



**جدال**

[۱۹۶۶] سؤال ۱۳۰: زنی در مراسم حج، در حالت احرام با شوهرش مشاجره کرده و بین آنها جدال و داد و فریاد به وجود آمده است. آیا حج آنها باطل است و اعاده لازم دارد؟

پاسخ: به صرف مشاجره کردن، جدال گفته نمی‌شود؛ بلکه جدال عبارت است از قسم خوردن به مثل «لا والله» و «بلی والله» برای اثبات یا رد کردن مطلبی و با این که جدال از محرمات احرام است؛ ولی موجب بطلان حج نمی‌شود؛ اما با شرایطی که در کتاب مناسک حج آمده، موجب کفاره می‌گردد.

**پوشیدن لباس دوخته**

[۱۹۶۷] سؤال ۱۳۱: کسی که از روی فراموشی یا ندانستن مسأله یا خجالت کشیدن، در حال احرام بستن، شورت دوخته را در نیاورده و به همین صورت به مکه آمده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر در نیاوردن لباس دوخته به هنگام احرام بستن از روی علم و عمد نباشد، اشکالی ندارد و کفاره نیز واجب نیست؛ اما به محض التفات باید لباس دوخته را درآورد و اگر از روی علم و عمد این کار را کرده باشد (مثل این که با علم به مسأله به جهت خجالت کشیدن لباس دوخته را در نیاورده باشد)، صحت احرامش محل اشکال است.

[۱۹۶۸] سؤال ۱۳۲: آیا جایز است حاجیان برای حفظ خود از سرما، در عرفات و مشعر و منی بر روی خودشان ملحفه یا پتوی دوخته شده بکشند؟

پاسخ: انداختن ملحفه و پتوی دوخته بر روی خود در حال دراز کشیدن، چنانچه به صورت لباس نباشد، اشکال ندارد و موجب کفاره هم نیست و در حال نشستن و ایستادن، بر دوش خود نیندازند، مگر این که ضرورت داشته باشد؛ ولی انجام دادن این کار در حال ضرورت هم موجب کفاره است.

[۱۹۶۹] سؤال ۱۳۳: اگر حاجی، همیان را به قصد محکم شدن لنگ بر کمر ببندد، نه برای حفظ پول خود، آیا این کار، بخصوص هنگامی که همیان دوخته شده باشد، جایز است؟

پاسخ: اشکال ندارد.

[۱۹۷۰] سؤال ۱۳۴: استفاده از ماسک بهداشتی برای مردان در حج - با توجه به این که بعضی از ماسک‌ها دوخته شده است و نخ‌ی دارد که برای نگهداری ماسک بر روی صورت، باید نخ را به پشت گوش و یا پشت سر انداخت - چه حکمی دارد؟ و استفاده از آن برای زنان، با توجه به پوشیده شدن صورتشان حکمش چیست؟ و چنانچه به خاطر حفظ بهداشت و جلوگیری از امراض، استفاده از آن حرام نباشد، آیا کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: استفاده از ماسک دوخته، برای مرد اشکال ندارد و موجب کفاره نیست؛ ولی برای زن، با عدم ضرورت جایز نیست و در حال ضرورت اشکال ندارد؛ ولی در هر صورت اگر با علم و عمد صورت خود را بپوشاند، بنا بر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

**پوشاندن تمام روی با**

[۱۹۷۱] سؤال ۱۳۵: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد و بر روی پای مصنوعی، جوراب پارچه‌ای دوخته شده قرار دارد و نمی‌تواند جوراب دوخته شده را از پا درآورد. این جوان می‌خواهد عمره و حج به جا آورد. حکم پوشیدن جوراب مذکور که نمی‌تواند از پا درآورد، چیست؟



پاسخ: در فرض سؤال، اشکالی ندارد.

[۱۹۷۲] سؤال ۱۳۶: آیا در حال احرام، پوشیدن جوراب برای زنان جایز است یا باید مانند مردان روی پای خود را نپوشانند؟

پاسخ: پوشیدن جوراب برای زنان جایز است؛ بلکه واجب است تمام بدن خود حتی پاها را (به جز وجه و کفین) از مرد اجنبی نپوشانند.

### پوشاندن سر

[۱۹۷۳] سؤال ۱۳۷: در موقع سر تراشیدن در حج، مقداری خمیر مخصوص تراشیدن مو را بر روی سر خود گذاشتم و سرم را تراشیدم. آیا کفاره بر من واجب شده است؟

پاسخ: احوط این است که از پوشاندن سر با چیزی مثل خمیر مخصوص تراشیدن مو اجتناب شود و اگر عالم به حکم باشید، کفاره آن یک گوسفند است و اگر استعمال بوی خوش بر آن صدق کند، با علم به حکم، کفاره آن نیز یک گوسفند است و با عدم علم، کفاره آن سیر کردن یک مسکین و استغفار است.

[۱۹۷۴] سؤال ۱۳۸: اگر به جهت ضرورتی پوشاندن سر در حالت احرام جایز شود، آیا لازم است پارچه‌ای که با آن سر را می‌پوشانند، مانند لباس احرام، دوخته نباشد؟

پاسخ: در فرض مذکور، با امکان استفاده از پارچه دوخته نشده، واجب است از آن استفاده شود و در صورت عدم امکان، استفاده از پارچه دوخته شده اشکال ندارد.

[۱۹۷۵] سؤال ۱۳۹: اگر مرد مُحرم به غیر مُحرم بگوید که وقتی به خواب رفتم، پتو را بر روی سرم بینداز، حکمش چیست؟ و اگر او به این درخواست عمل کند، کفاره واجب می‌شود یا خیر؟

پاسخ: حرام است و بنا بر احتیاط کفاره واجب می‌شود و کفاره آن بر عهده مُحرم است.

[۱۹۷۶] سؤال ۱۴۰: آیا برای کسی که خودش مُحرم نیست، جایز است چیزی را روی سر شخص مُحرم بیندازد؟ و چنانچه مُحرم باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: حرام نیست، مگر این که موجب اذیت وی شود.

### پوشاندن صورت

[۱۹۷۷] سؤال ۱۴۱: صورت که پوشاندن آن در حال احرام بر زن حرام است، از نظر شرعی، مقدار و حد آن چیست؟

پاسخ: حد صورت، آن چیزی است که عرفاً صورت بر آن صدق می‌کند.

[۱۹۷۸] سؤال ۱۴۲: شخصی به خانمی گفته که صورت زن در حال احرام باید باز باشد و از باب مقدمه علمیه باید مقداری از مو هم معلوم باشد تا یقین حاصل شود که تمام صورت باز بوده است. این خانم، اعمال حج و حتی طواف و نماز آن را با همین وضع انجام داده است. حج او صحیح است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه در حال انجام طواف‌ها و نمازهای آن، جاهل به وظیفه بوده یا اعتقاد داشته وظیفه‌اش همین است، حج او محکوم به صحت است.

### سایه بر سر قرار دادن

[۱۹۷۹] سؤال ۱۴۳: اگر مُحرم در ماشین سقف دار، سر خود را بیرون از ماشین نگه دارد، آیا باز هم کفاره دارد یا خیر؟

پاسخ: صرف بیرون بودن سر از ماشین، کافی نیست و در مواردی که موجب کفاره می‌شود، باید کفاره پرداخت کند.

[۱۹۸۰] سؤال ۱۴۴: آیا مُحرم می‌تواند در شب، از ماشین سقف دار، بدون قصد تحفظ از باد و باران استفاده کند؟ و در صورت جواز، اگر باد و باران گرفت، تکلیفش چیست؟

پاسخ: می‌تواند استفاده کند و اگر باد بوزد، اشکالی ندارد؛ ولی اگر باران بیارد و امکان رفع سقف و یا نگه داشتن ماشین نباشد، باید گوسفندی به عنوان کفاره قربانی نماید.

[۱۹۸۱] سؤال ۱۴۵: آیا برای مُحرم جایز است که با ماشین سقف دار به مسجد الحرام برود؟

پاسخ: هنگام آفتابی بودن هوا و هنگام باران، احتیاط واجب در ترک آن است.

[۱۹۸۲] سؤال ۱۴۶: ما کارگرانی هستیم که در محلّی مشغول به کار هستیم. سعودی‌ها تعدادی از ما را به عمره بردند و بعد از مُحرم شدن در میقات، ما را سوار بر اتوبوس‌ها کردند و به مکه بردند. هیچ یک از ما نمی‌دانست که تطهیل در حالت احرام، حرام است و کسی هم به ما تذکر نداد و بر فرض تذکر هم ترک تطهیل ممکن نبود؛ چون سفر باید با شرایط آنها انجام می‌شد. آیا در این صورت کفاره دادن یک گوسفند بر عهده ما آمده است یا خیر؟ در صورتی که عمره ما باطل شده باشد، آیا کفاره ساقط است؟

پاسخ: اگر تطهیل از روی علم و عمد نباشد، چیزی بر عهده شما نیست و چنانچه از روی علم و عمد باشد، موجب کفاره می‌گردد، هر چند عمره به جهتی باطل شود.

### حمل سلاح

[۱۹۸۳] سؤال ۱۴۷: می‌دانیم که حمل سلاح در حال احرام جایز نیست. آیا به همراه داشتن چاقویی که حاجی به آن احتیاج پیدا می‌کند، از این مورد محسوب می‌شود یا بی‌اشکال است؟

پاسخ: این گونه ابزار، سلاح شمرده نمی‌شود و همراه داشتن آن در حال احرام اشکال ندارد.

### کشتن حیوانات

[۱۹۸۴] سؤال ۱۴۸: اگر مُحرم پشه‌ای را بکشد، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر موذی باشد، کشتن آن اشکال ندارد.

### مسائل دیگر احرام

[۱۹۸۵] سؤال ۱۴۹: خانمی برای عمره مفرده مُحرم شده است و قبل از انجام اعمال عمره، حیض می‌شود و به جهت این که قبل از پاک شدن از حیض کاروان آنها بر می‌گردد، خودش نمی‌تواند اعمال را انجام دهد و از طرفی نتوانسته نایب بگیرد و همین طور به وطن خود بازگشته است. حکم شرعی او چیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، زن بر احرام خود باقی است و واجب است به مکه برگردد و اعمال عمره مفرده را انجام دهد و اگر نمی‌تواند، باید نایب بگیرد تا اعمال عمره را به نیابت از او انجام دهد؛ ولی تقصیر را باید خود او انجام دهد.

[۱۹۸۶] سؤال ۱۵۰: بعضی از حجّاج، بعد از انجام عمره مفرده یا بعد از اتمام مناسک حج از مکه خارج می‌شوند. آیا وقتی که بخواهند وارد مکه شوند، واجب است احرام ببندند؟ و اگر حکم مسأله را ندانند، کفاره بر عهده آنها می‌آید یا خیر؟

پاسخ: اگر در همان ماهی که عمره را انجام داده‌اند به مکه بازگردند، مُحرم شدن لازم نیست؛ ولی اگر در ماه بعد برگردند، لازم است که در میقات مُحرم شوند و اگر احرام نبندند، چه در صورت علم به مسأله که معصیت کرده‌اند و چه در صورت جهل به

مسأله، کفّاره برعهده آنها نمی‌آید.

[۱۹۸۷] سؤال ۱۵۱: فردی از روی غفلت یا فراموشی، بدون احرام وارد مکه می‌شود و سپس میل پیدا می‌کند که در مکه باقی بماند. آیا جایز است به همین صورت در مکه بماند یا باید خارج شود؟ اگر واجب است که خارج شود، آیا می‌تواند پس از خروج از مکه به وطنش باز گردد یا حتماً باید در میقات مُحرم شود و عمره به جا آورد؟

پاسخ: احتیاط واجب این است که از مکه خارج شود؛ ولی چنانچه قصد بازگشت به مکه را ندارد، واجب نیست برای انجام عمره در یکی از مواقیع مُحرم شود.

[۱۹۸۸] سؤال ۱۵۲: کسی که عمداً و بارها بدون احرام وارد مکه شده، آیا فعلاً وظیفه‌ای شرعی بر عهده‌اش هست یا خیر؟ و آیا امور زناشویی بر او حلال است یا حرام؟

پاسخ: گرچه شخص مذکور، مرتکب معصیت شده است و باید از آن توبه کند، ولی وظیفه‌ای برعهده او نیست و هیچ یک از محرّمات احرام و از آن جمله امور زناشویی بر او حرام نیست.

[۱۹۸۹] سؤال ۱۵۳: آیا می‌توان بچه ممیز را بدون احرام، وارد مکه نمود؟  
پاسخ: جایز است.

## کفّارات

[۱۹۹۰] سؤال ۱۵۴: گوسفندی را که به عنوان کفّاره می‌دهند، آیا می‌توان تنها به یک فقیر داد؟ و آیا فروش آن برای فقیر جایز است یا نه؟

پاسخ: جایز است بعد از ذبح، تمام گوسفند را به یک فقیر بدهند و فروش آن نیز برای فقیر جایز است.

[۱۹۹۱] سؤال ۱۵۵: در جایی که کفّاره، ذبیحه‌ای است که باید به فقرا داده شود، اگر دهنده کفّاره بداند که فقیر پس از گرفتن ذبیحه پاهای آن را دور می‌اندازد، آیا جایز است که پاهای ذبیحه را به فقیر ندهد؟ و در صورت ندادن، ضامن است یا خیر؟  
پاسخ: لازم است کفّاره را به طور کامل به فقیر بدهد و اگر چیزی از آن را کم کند، باید عوض آن را به فقیر بدهد.

## طواف

### شرایط و واجبات طواف

پاک بودن از حدث اکبر و اصغر

[۱۹۹۲] سؤال ۱۵۶: شخصی انزال را سبب وجوب غسل می‌دانسته نه دخول را، نماز و روزه رمضان و حجّ او چگونه است؟  
پاسخ: نمازهای واجب را که می‌داند در حال جنابت خوانده است، باید قضا کند. در مورد روزه رمضان، اگر جاهل مقصّر باشد، بنا بر اقوی و اگر جاهل قاصر باشد، بنا بر احتیاط، قضای روزه‌هایی که می‌داند با حال جنابت طلوع فجر را در آنها درک کرده بر او واجب است؛ ولی کفّاره ندارد، مگر این که جاهل مقصّر باشد و در هنگام عمل نیز ملتفت باشد؛ یعنی احتمال ابطال روزه را بدهد که در این صورت باید کفّاره نیز بدهد. برای طواف و نماز آن، اگر می‌داند که آنها را در حال جنابت به جا آورده و زمان تدارک آن گذشته است، حجّ او باطل است.

[۱۹۹۳] سؤال ۱۵۷: سه سال قبل به حج رفتم و نمی‌دانستم که زن هم مانند مرد محتمل می‌شود و این حالت در عرفات برای من پیش آمد و من جاهل به حکم بودم و از این که در حال احرام، این مسأله برایم پیش آمد، متأثر شدم و سعی کردم که غسل کنم؛ ولی در عرفات نتوانستم غسل نمایم و در مقابل خیمه تیمّم کردم و پس از چند روز مسئول کاروان ما را برای طواف آورد. اکنون

نمی‌دانم که وظیفه‌ام را انجام داده‌ام یا خیر؟

پاسخ: در مفروض سؤال، چنانچه در صورت علم به این که غسل بر شما واجب بوده نیز نمی‌توانسته‌اید غسل کنید تا بتوانید طواف و نماز آن را پس از غسل به جا آورید، حجّ شما صحیح است، و گرنه حجّتان خالی از اشکال نیست.

[۱۹۹۴] سؤال ۱۵۸: اگر خانمی در حین طواف شک کند که حیض شده است یا نه، چه باید بکند؟

پاسخ: با شک در عروض حیض، می‌تواند بنا را بر پاک بودن بگذارد.

[۱۹۹۵] سؤال ۱۵۹: زنی به تصوّر این که مستحاضه است، در میقات مُحرم شده و با انجام وظایف مستحاضه، اعمال عمره تمتّع را به

جا آورده و پس از اعمال متوجه شده که حائض بوده است. وظیفه او نسبت به اعمال عمره و حج چیست؟

پاسخ: اگر پس از اعمال عمره تمتّع بفهمد که طواف و نماز آن را در حال حیض انجام داده، باید طواف و نماز آن و بنا بر احتیاط

سعی و تقصیر را اعاده کند؛ ولی اگر تا هنگامی که وقت برای احرام حج تنگ می‌شود، طهارت برای او حاصل نمی‌شود، نیت خود

را به حجّ افراد باز گرداند و با همان احرام، حجّ افراد به جا آورد و پس از حج، عمره مفرده انجام دهد و اگر قبل از حج، طهارت

حاصل شود، ولی وقتی متوجه مسأله شود که دیگر وقتی برای اعاده طواف و نماز آن ندارد، باید احتیاطاً به نیت اعم از تمتّع و افراد

برای حج مُحرم شود و پس از اعمال حج، علاوه بر اعاده طواف عمره تمتّع و نماز آن، یک عمره مفرده نیز به جا آورد.

[۱۹۹۶] سؤال ۱۶۰: زنی دارای عادت وقتی است و با خوردن قرص از عادت شدن جلوگیری کرده؛ ولی در ایام عادت خود در هر

روز لحظاتی را خون می‌بیند. آیا او می‌تواند طواف و نماز آن را در این حال انجام دهد؟

پاسخ: در فرض مذکور، مستحاضه است و با انجام وظایف مستحاضه، طواف و نماز او صحیح است.

[۱۹۹۷] سؤال ۱۶۱: آیا بر مستحاضه کثیره واجب است که یک غسل برای طواف و یک غسل برای نماز طواف کند یا یک غسل

برای هر دو کافی است؟ و آیا می‌تواند نماز فریضه را بعد از اتمام نماز طواف، با همان غسل بخواند؟

پاسخ: برای هر یک از طواف و نماز طواف، غسل جداگانه لازم است، مگر آن که از وقت شروع غسل برای طواف تا آخر نماز

طواف، خون، در داخل نیز قطع شده باشد که در این صورت یک غسل برای هر دو کافی است و می‌تواند نمازهای بعدی را هم با

این غسل بخواند، به شرط این که تا پایان نماز، این حالت ادامه داشته باشد.

[۱۹۹۸] سؤال ۱۶۲: شخص مسلوس و یا مبطونی، اگر خودش طواف کند، مقدار زیادی بول یا غائط از او خارج می‌شود و اگر با

چرخ و یلچر و یا تخت روان طواف داده شود، مقدار کمی بول یا غائط خارج می‌شود و یا هیچ خارج نمی‌شود. آیا چنین شخصی

برای طواف، باید خودش طواف کند یا باید طواف داده شود و یا این که وظیفه‌اش گرفتن نایب است؟

پاسخ: در صورتی که با استفاده از چرخ و یلچر و یا تخت روان بتواند طواف را با حفظ وضو انجام دهد، باید این چنین طواف کند

و در صورتی که استفاده از ابزار مذکور، موجب کمتر شدن خروج بول و غائط شود، احوط این است که با استفاده از آنها طواف

کند و احتیاط این است که نایب هم بگیرد.

[۱۹۹۹] سؤال ۱۶۳: کسی بنا دارد تا آخر ذی الحجّه در مکه بماند و پس از اتمام اعمال حج متوجه می‌شود که وضویش به هنگام

طواف حج باطل بوده است. در این صورت چه باید بکند؟

پاسخ: در فرض مذکور، واجب است طواف حج و نماز آن را اعاده کند و نیز به احتیاط واجب، سعی و طواف نساء را نیز اعاده کند

و حجّ او صحیح است.

### پاک بودن بدن و لباس از نجاست

[۲۰۰۰] سؤال ۱۶۴: شخصی در حال طواف، بچه‌ای را در بغل دارد که نجس شده است، آیا ضرری به طواف او می‌رسد؟

پاسخ: مادامی که نجاست از بچه به بدن یا لباس طواف کننده سرایت نکرده است، اشکالی ندارد.

#### ستبر

[۲۰۰۱] سؤال ۱۶۵: آیا طواف کردن با لنگ تنها و بدون داشتن ردا صحیح است؟

پاسخ: طواف در حالت مذکور صحیح است، گرچه خلاف احتیاط است.

#### بیرون بودن از کعبه و اجزای آن

[۲۰۰۲] سؤال ۱۶۶: اگر طواف کننده به هنگام طواف، دست خود را بر روی دیوار خانه کعبه بگذارد و مقداری از طواف را با این حالت انجام دهد، طوافش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اگر در حال توقّف، دست بر روی دیوار کعبه بگذارد، اشکال ندارد و اگر در حال راه رفتن دست بر آن گذارد، در صورتی که در قسمت‌هایی که شاذروان است، این کار را کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن مقدار را اعاده نماید.

[۲۰۰۳] سؤال ۱۶۷: شخصی بعد از اتمام اعمال عمره مفرده و به جا آوردن طواف نساء، می‌فهمد که در محلّ طواف و در شاذروان، نباید دست به دیوار خانه کعبه بگذارد و یقین دارد که در یکی از دو طواف عمره یا نساء، این کار را کرده است. اکنون وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، یک طواف به نیت «ما فی الذمه» به جا آورد و وظیفه دیگری ندارد.

#### گردیدن به دور حجر اسماعیل

[۲۰۰۴] سؤال ۱۶۸: آیا تماس با دیواره حجر اسماعیل، در حال طواف جایز است؟

پاسخ: تماس بدن با دیوار حجر اشکال ندارد؛ ولی گذاشتن دست بر بالای دیوار حجر، به احتیاط وجوبی باید ترک شود و اگر دست گذاشت، باید احتیاطاً همان مقدار را اعاده کند.

#### هفت دور طواف کردن

[۲۰۰۵] سؤال ۱۶۹: اگر حاجی بعد از تمام شدن طواف، یک یا دو دور دیگر به احتمال کمبود دورهای طواف و جبران نمودن آنها به دور خانه خدا بگردد، آیا اشکالی دارد یا خیر؟

پاسخ: چنانچه اطمینان دارد طواف را به طور کامل انجام داده، انجام شوطهای بعدی مضر به صحت طواف نیست؛ ولی چنانچه شک دارد طواف را به طور کامل انجام داده و دورهای بعدی را به قصد تکمیل مقدار مشکوک به جا آورده، طوافش باطل است.

[۲۰۰۶] سؤال ۱۷۰: دختری شش یا هفت ساله، در دور ششم طواف یا سعی، از ادامه آن خودداری می‌کند. حکم آن چیست؟

پاسخ: ولی او تکلیفی ندارد و برای خروج از احرام، احتیاطاً تقصیر کند.

[۲۰۰۷] سؤال ۱۷۱: زن و شوهری با هم شروع به طواف حج یا طواف نساء می‌کنند. یکی از آنها یقین دارد که هفت دور تمام شده و طواف را تمام می‌کند و دیگری یقین دارد که شش دور تمام شده و یک دور دیگر اضافه می‌کند و طواف را تمام می‌نماید. آنها نسبت به طواف و نسبت به یکدیگر چه وظیفه‌ای دارند؟

پاسخ: طواف هر دو آنها که بر حسب اعتقاد خود، صحیح انجام شده، معجزی است و وظیفه دیگری ندارند.

## مستحبات طواف

[۲۰۰۸] سؤال ۱۷۲: آیا خواندن دعاهایی که به هنگام طواف خوانده می‌شود، واجب است یا مستحب؟  
پاسخ: مستحب است.

[۲۰۰۹] سؤال ۱۷۳: آیا «هروله» در طواف هم مانند سعی مستحب است؟  
پاسخ: هروله در طواف استحباب ندارد، بلکه افضل این است که در حال طواف، به طور متعارف قدم بردارد.

## حدّ مطاف

[۲۰۱۰] سؤال ۱۷۴: اخیراً دولت سعودی از طواف افراد ناتوان با تخت روان و یا ویلچر در صحن مسجد الحرام ممانعت به عمل می‌آورد و آنها را برای طواف به طبقه دوم هدایت می‌کند. وظیفه این افراد برای طواف و نماز طواف چیست؟  
پاسخ: وظیفه این گونه افراد این است که نایب بگیرند تا طواف را در مطاف، به نیابت از آنها انجام دهد و پس از انجام دادن طواف توسط نایب، باید خود آنها نماز طواف را در پشت مقام ابراهیم بخوانند و انجام طواف در طبقه بالا توسط خود آنها واجب نیست، گرچه موافق احتیاط مستحب است.

## شک در طواف

[۲۰۱۱] سؤال ۱۷۵: اگر حاجی پس از انجام طواف و قبل از نماز طواف، در طواف شک کند، چه وظیفه‌ای دارد؟  
پاسخ: اگر پس از انجام دادن و انصراف از طواف، شک کند که صحیح انجام داده یا نه، محکوم به صحّت است.  
انجام دادن کارهای حرام در حال طواف

[۲۰۱۲] سؤال ۱۷۶: حکم حمل کردن چیز غصبی در حال احرام و در حال طواف عمره یا طواف حج و یا طواف نساء چیست؟ در حال نماز طواف چه طور؟

پاسخ: حمل شیء غصبی در حال احرام، محلّ به احرام نیست؛ ولی در حال طواف و نماز طواف، در صورتی که با حرکت طواف کننده و یا نماز گزار، آن شیء حرکت می‌کند، به احتیاط واجب باید حمل آن ترک شود.

[۲۰۱۳] سؤال ۱۷۷: آیا فعل حرام در بین طواف (مثل دروغ و غیبت و نگاه حرام)، موجب باطل شدن طواف است؟  
پاسخ: گناه کردن در بین طواف، گرچه حرام است؛ ولی موجب بطلان طواف نمی‌شود.

[۲۰۱۴] سؤال ۱۷۸: آیا ریا کردن در ادعیه طواف، مبطل طواف است؟

پاسخ: ریا کردن در ادعیه طواف، حرام است؛ ولی طواف را باطل نمی‌کند.

## مسائل دیگر طواف

[۲۰۱۵] سؤال ۱۷۹: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا طواف و سعی او با تخت روان و صندلی چرخدار مجزی است؟ و آیا این گونه طواف و سعی کردن افضل است یا نایب گرفتن؟

پاسخ: اگر می‌تواند به گونه مذکور، طواف و سعی کند، مقدّم بر نایب گرفتن است و اگر نمی‌تواند، واجب است نایب بگیرد.

[۲۰۱۶] سؤال ۱۸۰: اگر طواف حج یا طواف نساء به جهتی باطل باشد، قضای آن باید در ماه ذی الحجّه باشد یا در هر وقت دیگری کفایت می‌کند؟

پاسخ: طواف نساء را هر وقتی می‌توان به جا آورد، ولی طواف حج را باید در ماه ذی الحجّه انجام دهد و اگر عمداً آن را تا پایان

ذی الحجه به جا نیاورد، حجّ او باطل است؛ اما چنانچه پس از گذشتن ماه ذی الحجه متوجه شود که طواف حجّ او باطل بوده، اگر به جهت جهل به مسأله طوافش باطل شده است، حجّش اشکال دارد، ولی چنانچه به جهت فراموشی و یا از روی سهو، طوافش باطل شده بوده، باید خودش آن را قضا نماید و در این صورت به جا آوردن طواف حج پس از ماه ذی الحجه اشکال ندارد و چنانچه خودش نتواند به مکه بازگشته و آن را قضا کند، باید کسی را وکیل کند که از طرف او قضای آن را به جا آورد.

[۲۰۱۷] سؤال ۱۸۱: عمره مفرده‌ای به نیابت از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) انجام دادم و بعد از بازگشت به وطنم متوجه شدم که طوافم صحیح نبوده است. به همین خاطر کسی را نایب گرفتم تا طواف و نماز آن را به نیابت از من به جا آورد. آیا این کار صحیح است؟  
پاسخ: اشکال ندارد.

[۲۰۱۸] سؤال ۱۸۲: آیا می‌توان پس از انجام دادن طواف و نماز آن و قبل از سعی بین صفا و مروه، از طرف شخص دیگری طواف انجام داد؟

پاسخ: به احتیاط واجب ترک شود؛ ولی چنانچه انجام داد، ضرری به عمره یا حجّ او نمی‌زند.

[۲۰۱۹] سؤال ۱۸۳: طواف کننده‌ای در شوط هفتم از طواف، رکن یمانی را می‌بوسد، آیا این کار ضرری به طواف می‌رساند؟  
پاسخ: بوسیدن رکن یمانی ضرری به طواف نمی‌رساند؛ ولی واجب است طواف را با شرایط آن از محلی که برای بوسیدن قطع کرده است، ادامه بدهد.

[۲۰۲۰] سؤال ۱۸۴: به هنگام طواف، به سبب ازدحام شدید جمعیت، مقام ابراهیم علیه السلام در مقابل من قرار گرفت و مقداری به طرف راست رفتم تا از مقام دور شدم و بعد بقیه طواف را تکمیل کردم، آیا طوافم صحیح است؟  
پاسخ: طواف شما صحیح است.

[۲۰۲۱] سؤال ۱۸۵: اگر حاجی بعد از یک روز یا بیشتر بفهمد که سعی او باطل بوده است و جاهل به حکم بوده، آیا واجب است که طواف را هم اعاده کند یا خیر؟  
پاسخ: اعاده طواف واجب نیست.

[۲۰۲۲] سؤال ۱۸۶: در حال طواف، خواندن نماز مستحب، چه حکمی دارد؟  
پاسخ: اگر به گونه‌ای نباشد که صورت طواف به هم بخورد، اشکال ندارد.

## طواف نساء

[۲۰۲۳] سؤال ۱۸۷: اگر حاجی اعمال حج، مثلاً طواف نساء را به مانند دیگر اعمال حج که حاجیان با راهنمایی روحانی کاروان انجام می‌دهند به جا آورد، ولی نیت طواف نساء نکند، آیا طوافش صحیح است؟  
پاسخ: اگر عمل را به قصد آنچه وظیفه فعلی اوست، انجام دهد، مجزی است و نیت تفصیلی، شرط نیست.

[۲۰۲۴] سؤال ۱۸۸: اگر کسی با علم و عمد، طواف نساء را ترک کند و با زنش نزدیکی نماید و بچه دار شود، آیا عملش زنا محسوب می‌شود و این بچه زنازاده است؟

پاسخ: گرچه عمل حرامی مرتکب شده است؛ ولی این عمل، زنا محسوب نمی‌شود و بچه هم زنا زاده نیست.

[۲۰۲۵] سؤال ۱۸۹: کسی به حج رفته و طواف نساء انجام نداده و پس از بازگشت از حج ازدواج کرده است. آیا ازدواجش باطل است یا فقط حقّ استمتاع از همسر خود را ندارد؟

پاسخ: در فرض مذکور، عقد ازدواج او صحیح است؛ ولی استمتاع از همسر برای او تا زمانی که طواف نساء را خودش و در



صورت تعدّر، نایبش انجام نداده، جایز نیست.

[۲۰۲۶] سؤال ۱۹۰: آیا به کسی که نماز طوافش صحیح نیست، بعد از انجام دادن طواف نساء می‌توان زن داد یا زنی را برایش عقد کرد؟

پاسخ: اگر مُحرم، به وظیفه فعلی خودش عمل کرده باشد، کافی است و ازدواج با او و عقد کردن برای او اشکال ندارد.

[۲۰۲۷] سؤال ۱۹۱: فردی مناسک حج را انجام می‌دهد و تنها طواف نساء باقی می‌ماند. آیا جایز است قبل از طواف نساء، به نیابت از شخص دیگری عمره مفرده به جا آورد؟

پاسخ: جایز است.

[۲۰۲۸] سؤال ۱۹۲: شروع کردن عمره مفرده دوم، قبل از انجام دادن طواف نساء در عمره مفرده اول و سپس انجام دادن دو طواف نساء، صحیح است یا خیر؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

## نماز طواف

### شرایط و واجبات نماز طواف

#### مکان نماز طواف

[۲۰۲۹] سؤال ۱۹۳: آیا لازم است نماز طواف در پشت مقام ابراهیم علیه السلام و در نزدیکی مقام باشد؟ اگر کسی با اختیار خود، حدود سی یا چهل متر از مقام فاصله بگیرد و نماز بخواند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: نماز طواف واجب را در جایی که عرفاً پشت مقام، صدق کند، باید انجام داد و بهتر است نزدیک‌تر به مقام باشد؛ ولی نماز طواف مستحبی را در هر جای مسجد الحرام می‌توان خواند.

[۲۰۳۰] سؤال ۱۹۴: در هنگام ازدحام و یا تشکیل صفوف نماز صبح، مأمورین مسجد الحرام از خواندن نماز طواف در پشت مقام، به ویژه برای خانم‌ها ممانعت می‌کنند. در چنین شرایطی، نماز خواندن در محدوده مقابل رکن حجر تا مقابل رکن عراقی کافی است یا خیر؟

پاسخ: اگر طواف واجب باشد، نماز طواف باید پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود، ولو این که از مقام فاصله داشته باشد؛ ولی بهتر است تا جایی که ممکن است نماز را نزدیک‌تر به مقام بخواند و نماز طواف مستحبی، در هر جای مسجد الحرام که خوانده شود، مجزی است.

#### قرائت در نماز طواف

[۲۰۳۱] سؤال ۱۹۵: قرائت شخصی صحیح نبوده و به همان صورت نماز طواف را خوانده و کسی را هم که نمی‌دانسته قرائتش صحیح است یا نه، نایب گرفته و برایش نماز خوانده است. اکنون که به وطنش بازگشته، آیا وظیفه‌ای برعهده‌اش باقی مانده یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با سعی کردن در تصحیح قرائت خود، متمکن از تصحیح کامل آن نشود، نماز او صحیح است و استنابه لازم نیست، گرچه موافق با احتیاط است.

[۲۰۳۲] سؤال ۱۹۶: آیا می‌توانیم برای این که خیالمان راحت باشد، نماز طواف را به روحانی کاروان که اطمینان به قرائت صحیح او داریم، اقتدا نماییم؟



پاسخ: صحت جماعت در نماز طواف، محل اشکال است.

موالات بین طواف و نماز طواف

[۲۰۳۳] سؤال ۱۹۷: وقتی هفت دور طواف را تمام کردم، شروع به پیدا کردن جایی که نزدیک‌تر به مقام ابراهیم علیه السلام باشد، کردم تا نماز طواف را در آن جا بخوانم و این جستجو حدود پانزده دقیقه طول کشید و سپس نماز طواف را خواندم، حکم این نماز چیست؟

پاسخ: صحیح است.

[۲۰۳۴] سؤال ۱۹۸: اگر نایب، نماز طوافِ منوبِ عنه را با فاصله از طواف انجام دهد، حکم آن چیست؟

پاسخ: چنانچه منوبِ عنه، نماز طواف را خوانده و نماز نایب که با فاصله از طواف انجام شده، به صورت احتیاط بوده، اشکال ندارد؛ ولی چنانچه نایب، در اصل طواف و نماز آن نیابت داشته، در صورتی که عمداً فاصله انداخته و به موالات اخلال وارد شده است، احتیاطاً طواف و نمازش را اعاده کند.

### شک در نماز طواف

[۲۰۳۵] سؤال ۱۹۹: اگر کسی در اثنای سعی یا بعد از آن شک کند که نماز طواف خوانده یا نه، چه حکمی دارد؟

پاسخ: به شک خود اعتنا نکند و اعاده نماز طواف لازم نیست.

نماز طواف نایب

[۲۰۳۶] سؤال ۲۰۰: کسی که به نیابت از جماعتی عمره مفرده انجام می‌دهد، آیا در این حال، یک نماز طواف کفایت می‌کند؟

پاسخ: یک نماز به نیابت از آن جماعت کفایت می‌کند.

[۲۰۳۷] سؤال ۲۰۱: آیا کسی که برای نماز طواف نایب شده است، جایز است خواندن نماز را تا وقتی که منوبِ عنه، سعی بین صفا

و مروه را تمام می‌کند، به تأخیر اندازد؟

پاسخ: جایز نیست و باید مراعات ترتیب بین نماز طواف و سعی بین صفا و مروه بشود.

### مسائل دیگر نماز طواف

[۲۰۳۸] سؤال ۲۰۲: آیا نماز طواف، واجب نفسی است، یا واجب غیری که صحت طواف به صورت شرط متأخر، متوقف بر آن

است؟

پاسخ: گر چه نماز طواف، واجب نفسی است؛ ولی چنانچه بین نماز و طواف، فاصله انداخته شود، به طوری که موالات عرفی از بین

برود، احتیاطاً طواف و نماز آن اعاده شود.

[۲۰۳۹] سؤال ۲۰۳: مردی پس از طواف، در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز می‌خواند و ازدحام جمعیت زیاد است و موقع نماز

طواف، زنی در کنار یا در جلو او مشغول نماز خواندن است. آیا در این صورت، اشکالی به نماز طواف و حج او وارد می‌شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۰۴۰] سؤال ۲۰۴: کسی که بعد از انجام دادن اعمال عمره و تقصیر کردن و خارج شدن از احرام، به یادش می‌آید که نماز طواف

را نخوانده است، آیا نماز را باید با لباس احرام بخواند یا لباس معمولی و آیا وظیفه دیگری به جز خواندن نماز طواف دارد؟

پاسخ: به جا آوردن نماز طواف کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب است که آنها را اعاده کند و

پوشیدن لباس احرام در حال نماز نیز لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط مستحب است.

[۲۰۴۱] سؤال ۲۰۵: آیا درست کردن حلقه‌ای از افراد که مزاحم طواف کنندگان است و خواندن نماز در آن حلقه صحیح است؟ و اگر دیدیم که حلقه‌ای تشکیل شده، آیا در صورت امکان، خواندن نماز در آن حلقه بر ما واجب است؟  
پاسخ: مزاحمت برای طواف کنندگان جایز نیست؛ ولی اگر در آن حلقه نماز خوانده، نمازش باطل نیست.

[۲۰۴۲] سؤال ۲۰۶: فردی شروع به نماز طواف می‌کند، لکن ازدحام جمعیت مانع از استقرار و آرامش بدن او می‌شود و نماز را به هم زده، دوباره شروع به نماز می‌کند و با سختی و به قدر امکان دو رکعت نماز می‌خواند و بعد از تمام شدن نماز، برای بار سوم نماز می‌خواند. آیا خواندن بیش از یک بار نماز، ضرری به حج می‌زند یا خیر؟  
پاسخ: در فرض سؤال، تکرار نماز، ضرری برای حج ندارد.

[۲۰۴۳] سؤال ۲۰۷: کسی که به علت ازدحام جمعیت نمی‌تواند نماز طواف را نزدیک به مقام ابراهیم علیه السلام بخواند و آن را در پشت مقام و در فاصله دورتر می‌خواند، اگر قبل از انجام دادن سعی بین صفا و مروه بتواند نزدیک به مقام نماز بخواند، آیا تکرار نماز لازم می‌شود؟  
پاسخ: تکرار نماز طواف لازم نیست.

[۲۰۴۴] سؤال ۲۰۸: خواندن نماز طواف در طواف مستحبی، مستحب است یا واجب؟ و اگر کسی نماز طواف را در طواف مستحبی نخواند، آیا به مستحب عمل کرده و ثوابی می‌برد یا مانند این است که در نماز دو رکعتی مستحبی، بعد از خواندن یک رکعت، نماز را رها کند؟

پاسخ: بعید نیست ترک نماز طواف مستحب، از روی عمد جایز باشد؛ ولی ترتب ثواب بر طواف مستحب بدون نماز، معلوم نیست.

[۲۰۴۵] سؤال ۲۰۹: آیا نماز طواف مستحب را می‌توان در حال حرکت خواند؟

پاسخ: جایز است.

### سعی

[۲۰۴۶] سؤال ۲۱۰: اگر مُحرم در حال سعی، در ارابه به خواب برود، حکمش چیست؟

پاسخ: از همان جا که به خواب رفته بوده، قصد سعی کند و آن را اعاده نماید و اگر معیناً جای خواب را نمی‌داند، لازم است احتیاط کند و به هر مقداری که احتمال می‌دهد در خواب بوده، برگردد و نیت کند از همان جا که به خواب رفته است، محسوب شود.

[۲۰۴۷] سؤال ۲۱۱: کسی بعد از شوط چهارم در سعی، به جهت رفع حاجت برادر مؤمن خود، سعی را ترک کرده و موالات در سعی از بین رفته است و بعد برگشته و بقیه سعی را انجام داده است. آیا در سعی نیز تفصیلاتی که در ترک کردن طواف گفته شده، وجود دارد؟ در رمی چه طور؟

پاسخ: تفصیلی که نسبت به موالات در طواف گفته شده، در سعی و رمی وجود ندارد؛ ولی در سعی، هنگامی که آن را در شوط اول ترک کند و موالات عرفی از بین برود، احتیاطاً باید سعی را دوباره از اول انجام دهد.

[۲۰۴۸] سؤال ۲۱۲: حاجی در سعی بین صفا و مروه، اشتباهاً معتقد به وجوب هروله در بین دو مناره است و بعد از فراغ از سعی، می‌فهمد که در یکی از شوطها از روی غفلت هروله را انجام نداده و در این حال برای جبران آن، یک شوط از صفا به همراه هروله انجام می‌دهد و دوباره در صفا تمام می‌کند. با توجه به این که به اعتقاد او این دو شوط زاید، صحیح است، آیا سعی او صحیح انجام شده است یا خیر؟

پاسخ: اگر بعد از فراغ از سعی بوده، اشکالی ندارد و سعی او صحیح است.

[۲۰۴۹] سؤال ۲۱۳: کسی می‌دانسته سعی را باید از صفا شروع کند؛ ولی اشتباهاً خیال کرده که مروه همان صفا است و در نتیجه سعی خود را از مروه شروع کرده و قبل از اتمام هفت دور سعی، متوجه شده و برای تصحیح اشتباه خود، یک دور دیگر هم به سعی اضافه نموده تا در نتیجه، سعی در مروه تمام شود. آیا سعی او صحیح است؟  
پاسخ: در فرض مذکور، سعی او صحیح است.

[۲۰۵۰] سؤال ۲۱۴: اگر مادر از فرزندش تقاضا کند که سعی بین صفا و مروه را از طرف او اعاده کند، آیا اعاده سعی توسط فرزند، به نیابت از مادر مجزی است؟

پاسخ: انجام دادن سعی توسط فرزند و یا هر نایب دیگری به نیابت از مادر مجزی نیست، مگر این که عاجز باشد و حتی با چرخ و کالسکه هم نتواند سعی کند و یا این که در مکه نباشد و نتواند به مکه بیاید.

[۲۰۵۱] سؤال ۲۱۵: در کتاب مناسک آمده که اگر کسی در روز طواف کند، تا آخر شب برای انجام دادن سعی بین صفا و مروه مجاز است. مراد از آخر شب در این جا، طلوع فجر است یا طلوع آفتاب؟ و اگر کسی در شب طواف کند، تا چه مقداری می‌تواند سعی را به تأخیر بیندازد؟ و چنانچه کسی در هر دو صورت مذکور، سعی را تا روز بعد به تأخیر بیندازد، وظیفه‌اش چیست؟  
پاسخ: مقصود از آخر شب، همان طلوع فجر است و تأخیر سعی در هر دو فرض سؤال، تا طلوع فجر اشکال ندارد و چنانچه تا روز بعد سعی را به تأخیر بیندازد، انجام دادن سعی کافی است و اعاده طواف لازم نیست، هر چند تأخیر عمدی سعی تا روز بعد جایز نیست.

[۲۰۵۲] سؤال ۲۱۶: کسی طواف را فراموش کرده و در مکه به یاد می‌آورد؛ ولی به علت بیماری یا عذر دیگری نمی‌تواند طواف کند و برای طواف نایب می‌گیرد. آیا در این صورت، اعاده سعی هم لازم است یا خیر؟  
پاسخ: در فرض مذکور، به احتیاط واجب باید خودش و در صورتی که نمی‌تواند، نایب، سعی را هم انجام دهد و منوبّ عنه (در صورتی که طواف مربوط به عمره مفرده یا عمره تمتّع بوده) پس از سعی، بنا بر احتیاط تقصیر نماید.

### مسائل بین عمره تمتّع و حج تمتّع

[۲۰۵۳] سؤال ۲۱۷: آیا جایز است حجّاج پس از انجام دادن عمره تمتّع و قبل از شروع حجّ تمتّع، به جهت درک فیوضات معنوی به عرفات و مشعر و منی بروند؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب، خارج شدن از مکه پس از عمره تمتّع و قبل از حجّ تمتّع جایز نیست و در صورت ضرورت، باید برای حجّ مُحرم شوند و با حالت احرام از مکه بیرون بروند.

[۲۰۵۴] سؤال ۲۱۸: اگر کسی بعد از انجام دادن عمره تمتّع، عمداً مکه را ترک کند و بقیه اعمال را انجام ندهد، حکمش چیست؟  
پاسخ: بر او واجب است به مکه برگردد و پس از احرام، اعمال حجّ تمتّع را انجام دهد و چنانچه برنگردد تا وقت حج فوت شود، معصیت کرده است و عمره تمتّع او باطل است؛ ولی احوط این است که یک طواف نساء به قصد «ما فی الذمه» انجام دهد.

[۲۰۵۵] سؤال ۲۱۹: آیا پس از انجام دادن عمره تمتّع، خروج از مکه مکرمه و داخل نشدن به مکه تا پایان ماهی که عمره تمتّع را در آن ماه انجام داده، عمره تمتّع را باطل می‌کند؟ آیا انجام دادن عمره دیگری پس از ورود به مکه، در غیر ماهی که عمره تمتّع را در آن انجام داده است، مبطل عمره تمتّع است؟

پاسخ: در نزد این جانب، باطل شدن عمره تمتّع، ولو با انجام دادن عمره دیگر، ثابت نشده است؛ ولی اگر در غیر ماهی که عمره تمتّع را انجام داده، به مکه باز گردد، واجب است به نیت «ما فی الذمه» مُحرم شود و بعد از انجام عمره، طواف نساء به جا آورد.

[۲۰۵۶] سؤال ۲۲۰: شخصی در ماه شوال یا ذی القعدة عمره تمتع به جا می‌آورد و به مدینه برمی‌گردد و در ماه جدید دوباره به مکه می‌رود. وظیفه او نسبت به احرام در مسجد شجره چیست؟ عمره مفرده یا عمره تمتع مجدد یا عمره به قصد «ما فی الذمه»؟ پاسخ: به قصد «ما فی الذمه» احرام ببندد و طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که معین کند برای عمره اول است یا دوم، به جا آورد.

[۲۰۵۷] سؤال ۲۲۱: کسی که در ماه ذی القعدة عمره تمتع به جا می‌آورد و در ماه ذی الحجه به محلی خارج از مکه می‌رود، ولی از حرم خارج نمی‌شود، آیا برای بازگشت به مکه باید مُحرم شود؟ اگر لازم است مُحرم شود، از کجا مُحرم شود؟ به یکی از مواقیت عمره تمتع برود یا به ادنی الحل؟ و به چه نیتی احرام ببندد؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر قبل از به جا آوردن اعمال حج تمتع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید به نیت «ما فی الذمه» از یکی از مواقیت عمره تمتع مُحرم شود و طواف نساء و نماز آن را نیز بدون این که معین کند برای عمره اول است یا دوم، به جا آورد؛ ولی در فرض سؤال، اگر بعد از اعمال حج تمتع از مکه خارج شود و بخواهد دوباره به مکه باز گردد، باید از ادنی الحل مُحرم شود و عمره مفرده به جا آورد.

### تقدیم اعمال مکه

[۲۰۵۸] سؤال ۲۲۲: معذورین، مانند زنان و بیماران و افراد ناتوان، می‌توانند در شب عید قربان جمره عقبه را رمی کنند. اگر این افراد خوف این را داشته باشند که بر اثر ازدحام جمعیت نتوانند اعمال مکه را به جا آورند، آیا جایز است در شب عید، بعد از رمی به مکه بروند و اعمال خود را انجام دهند و به منی برگردند؟ آیا این افراد باید اعمال مکه را بر وقوفین مقدم کنند یا بین تقدیم اعمال مکه بر وقوفین و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، پس از رمی جمره عقبه مخیرند؟ پاسخ: در فرض مذکور که خوف دارند پس از اعمال منی نتوانند اعمال مکه را انجام دهند، می‌توانند قبل از وقوف در عرفات اعمال مکه را به جا آورند و انجام دادن اعمال مکه در شب عید، مجزی نیست.

[۲۰۵۹] سؤال ۲۲۳: به سبب ازدیاد تعداد حجج در سال‌های اخیر، موانعی برای ادای اعمال پیش آمده است و از آن جمله است به جا آوردن اعمال مکه بعد از اعمال منی. آیا به جهت رعایت صحت اعمال حجج، جایز است حجج بعد از رمی جمره عقبه و قبل از قربانی و حلق و تقصیر، اعمال مکه را انجام دهند؟ اگر برای همه جایز نیست، آیا برای کسانی مثل خائف، زانی که خوف از حیض شدن دارند، کسی که مسئول آب و غذای حجج است، پیر مردان، زنان، مریض‌ها، بچه‌ها، پرستاران مریض، پزشکان و... جایز است؟

پاسخ: تقدیم اعمال مکه، بعد از وقوفین و قبل از اعمال منی، یا در بین اعمال منی جایز نیست و فقط بعد از احرام و قبل از وقوفین، برای چهار گروه که در کتاب مناسک آمده، جایز است.

[۲۰۶۰] سؤال ۲۲۴: کسی که وظیفه‌اش این است که اعمال مکه را بعد از وقوفین انجام دهد، ولی به جهت ندانستن مسأله، اعمال مکه را قبل از وقوفین انجام داده است، چه حکمی دارد؟

پاسخ: چنانچه ماه ذی الحجه باقی است، باید اعمال مکه را تدارک کند و حج او صحیح است؛ ولی در صورتی که ذی الحجه گذشته است و اعمال را تدارک نکرده، حج او باطل است و باید یک شتر به عنوان کفاره قربانی کند و در سال آینده حج را اعاده نماید.

**عرفات، مشعر الحرام و منی**

[۲۰۶۱] سؤال ۲۲۵: آیا سرزمین‌های عرفات و مشعر و منی، جزء حرم مکه محسوب می‌شوند و احکام حرم را دارند؟

پاسخ: عرفات، جزء حرم نیست و احکام آن را ندارد؛ ولی مشعر و منی جزء حرم هستند.

[۲۰۶۲] سؤال ۲۲۶: آیا حدودی که فعلاً برای مشاعر مقدّسه، مثل عرفات و منی معین شده، معتبر است و می‌توان بر آن اعتماد کرد؟

پاسخ: در این موضوع، برای حصول اطمینان باید به اهل خبره موثّق رجوع شود.

[۲۰۶۳] سؤال ۲۲۷: اگر احتمال دهیم که در حدّ عرضی مشعر الحرام کوه وجود داشته و به جهت توسعه مشعر الحرام آن را از بین

برده‌اند، آیا این احتمال منجّز است و موجب احتیاط می‌شود؟

پاسخ: صرف احتمال از بین بردن کوه و توسعه موقف، منجّز نیست و موجب احتیاط نمی‌شود.

[۲۰۶۴] سؤال ۲۲۸: آیا ارتفاعات و کوه‌های محیط به منی، جزء منی محسوب می‌شوند یا خیر؟ آیا ذبح قربانی در روز عید در

ارتفاعات و کوه‌های مذکور، حکم ذبح در منی را دارد یا خیر؟

پاسخ: حدود منی از طرف وادی مُحسّر و جمره عقبه روشن است؛ ولی کوه‌ها و ارتفاعات طرفین، ظاهراً جزء منی نیستند و ذبح در

آن مکان‌ها احتیاطاً کفایت نمی‌کند، مگر در دامنه ارتفاعات. در بعضی از نقشه‌ها که در مکه می‌فروشند، بعضی از ارتفاعات را از

منی محسوب داشته‌اند؛ ولی ثبوت مطلب با این نقشه‌ها خالی از اشکال نیست.

[۲۰۶۵] سؤال ۲۲۹: آیا حدّ منی، جمره عقبه است یا خود عقبه که گردنه بزرگی است؟

پاسخ: قدر متیقّن حدّ منی، جمره عقبه است.

[۲۰۶۶] سؤال ۲۳۰: وقتی که هلال ماه ذی الحجّه برای ما ثابت نشود، ولی قاضی مکه حکم به ثبوت هلال کند، چه باید کرد؟ به

این جهت، در مراسم حج برای تعیین روز عرفه و وقوف در عرفات برای ما مشکل پیش آمد و از این بابت نمی‌دانیم که آیا واجبات

حج را درست انجام داده‌ایم یا خیر و آیا این حج را حجّه الاسلام قرار دهیم یا نه؟

پاسخ: اگر قاضی مکه مکرمه، حکم به ثبوت هلال کرد، تبعیت از او لازم است، ولو این که علم به خلاف وجود داشته باشد و حج

هم صحیح است.

[۲۰۶۷] سؤال ۲۳۱: پس از وقوف در عرفات، آیا حاجی مجاز است در شب عید به مشعر الحرام نرود، مثلاً چند ساعتی به مکه برود

و پیش از اذان صبح یا پیش از نیمه شب خود را به مشعر برساند یا باید مستقیم به مشعر برود؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب باید مستقیم به مشعر الحرام برود و شب را به قصد قربت در مشعر بگذرانند.

[۲۰۶۸] سؤال ۲۳۲: اگر معذور پس از وقوف اضطراری مشعر الحرام، از مشعر خارج شد و پیش از طلوع فجر عذر او برطرف شد،

آیا بازگشت به مشعر الحرام برای درک وقوف اختیاری لازم است؟

پاسخ: باید برای درک وقوف اختیاری به مشعر باز گردد.

[۲۰۶۹] سؤال ۲۳۳: مسئولین حج در عرفات و منی، منطقه‌ای را بین حجّاج تقسیم می‌کنند و هر گروهی دارای جای مخصوصی

می‌شود. آیا اختصاص مکان خاصّی به یک گروه، برای آنها حقّی ایجاد می‌کند؟ و آیا قرار گرفتن در مکان مخصوص دیگران،

برای وقوف مضر است یا خیر؟

پاسخ: چنانچه با وقوف در مکان خاصّی که دیگران به آن سبقت گرفته‌اند، حقّ دیگران تضییع شود، احوط ترک وقوف در آن

جاست؛ ولی وقوف، صحیح است.

[۲۰۷۰] سؤال ۲۳۴: چند تن از خدمه کاروانی مقداری از اثاثیه کاروان را از عرفات به مکه معظّمه می‌بردند و سپس از مکه به مشعر

باز می‌گردند و تا صبح در مشعر باقی می‌مانند. آیا در این صورت حجشان صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، حج آنها صحیح است؛ ولی چنانچه خروج آنها از عرفات قبل از غروب بوده، معصیت کرده‌اند و به ترتیبی که در کتاب مناسک حج آمده، باید کفاره بدهند.

[۲۰۷۱] سؤال ۲۳۵: خارج شدن از مکه و منی و مثلاً رفتن به جدّه، طائف و مدینه در موارد ذیل چگونه است؟

الف. پس از اعمال روز عید قربان و پیش از اعمال مکه؛

ب. در روز یازدهم، پس از رمی جمرات؛

ج. پس از بیتوته نیمه اول شب یازدهم یا دوازدهم؛

د. پس از اعمال ایام تشریق و پیش از اعمال مکه.

پاسخ: در تمام موارد مذکور جایز است.

[۲۰۷۲] سؤال ۲۳۶: حاجیانی که به سبب قربانی کردن، بدن و لباس احرامشان خونی و نجس می‌شود و گاهی تا بازگشت به مکه

نیز امکان تطهیر و پاکیزگی برای آنها نیست، چه کار باید کنند؟ و نمازی که با این حالت در منی می‌خوانند، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر تطهیر یا تبدیل لباس احرام، ولو با رفتن به مکه، حرجی نباشد، باید تطهیر یا تبدیل کنند و اگر حرجی باشد، تأخیر آن تا

بازگشت به مکه و نماز با آن حالت اشکال ندارد.

## واجبات منی

### رمی

[۲۰۷۳] سؤال ۲۳۷: آیا رمی جمرات را می‌توان از روی پلی که نزدیک جمرات ساخته شده است انجام داد و این عمل مجزی

است؟

پاسخ: رمی جمرات از روی پُل مانع ندارد و مجزی است؛ ولی باید از رسیدن سنگ‌ها و اصابت آنها به جمرات، اطمینان حاصل کند.

[۲۰۷۴] سؤال ۲۳۸: جمرات از شکل سابق آن خارج شده و تغییر کرده و به صورت دیواری با طول و عرض زیادتر نسبت به قبل

درآمده است. آیا رمی جمرات فعلی مجزی است؟

پاسخ: رمی کلّ دیوار مجزی است. البته در جمره عقبه اگر بخشی از دیوار، خارج از منی واقع شده باشد، باید قسمتی از آن رمی

شود که در داخل منی واقع شده است.

[۲۰۷۵] سؤال ۲۳۹: شخصی در بعد از ظهر عید قربان که جمره عقبه خلوت است، خودش می‌تواند رمی کند؛ ولی دیگر نمی‌تواند

قربانی را در روز عید انجام دهد. آیا برای این که بتواند قربانی را در روز عید انجام دهد، جایز است برای رمی جمره، در صبح روز

عید نایب بگیرد؟ اگر چندین سال در صبح روز عید نایب گرفته باشد، حکمش چیست؟

پاسخ: باید خودش در عصر روز عید رمی کند و اگر با توانایی از رمی در عصر، در صبح نایب گرفته باشد، عمل نایب باطل است

و باید خودش آن رمی‌ها را قضا کند و اگر نمی‌تواند، نایب بگیرد.

[۲۰۷۶] سؤال ۲۴۰: پرستار مریضی که به همراه مریض خود، شبانه به منی می‌رود، آیا می‌تواند مانند مریض، در همان شب دهم ذی

الحجّه (شب عید قربان) رمی را انجام دهد؟

پاسخ: اگر پرستار مریض، زن باشد، چون برای زن‌ها حتی در حال اختیار هم رمی در شب دهم جایز است، برای او نیز جایز است و

اگر پرستار، مرد باشد، چنانچه نتواند در روز، رمی کند، برای او نیز رمی در شب جایز است؛ ولی چنانچه از رمی در روز معذور نباشد، باید در روز، رمی کند.

[۲۰۷۷] سؤال ۲۴۱: جوانی هر دو پایش صدمه خورده و از زیر زانو، پای مصنوعی دارد. آیا باید برای رمی نمودن، نایب بگیرد و به هنگام رمی نایب، حضور او در آن جا لازم است؟

پاسخ: اگر خودش قادر بر رمی کردن نیست، نایب بگیرد و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان، هنگام رمی نمودن نایب، در محل رمی حاضر شود.

[۲۰۷۸] سؤال ۲۴۲: زنان که در شب عید قربان به صورت اختیاری می‌توانند رمی جمره عقبه را انجام دهند، چنانچه از رمی در شب عید معذور باشند، آیا جایز است مردی را نایب بگیرند تا در شب عید از طرف آنها رمی جمره عقبه را انجام دهد؟

پاسخ: رمی مردی که نایب شده، در شب اشکال دارد و مجزی نیست.

[۲۰۷۹] سؤال ۲۴۳: با توجه به این که بانوان می‌توانند رمی روز دهم را در شب انجام دهند، آیا لازم است رمی آنها در شب عید باشد یا در شب یازدهم نیز جایز است؟ و در فرض جواز، در صورتی که زن در اعمال حج، نایب دیگری باشد، چه حکمی دارد؟

پاسخ: با فرض توانایی از رمی در شب عید یا روز آن، رمی در شب یازدهم جایز نیست.

[۲۰۸۰] سؤال ۲۴۴: آیا کسی که برای رمی جمرات نایب شده است، می‌تواند قبل از انجام دادن رمی خودش، برای منوب عنه رمی کند؟

پاسخ: بلی، جایز است.

[۲۰۸۱] سؤال ۲۴۵: آیا جایز است رمی جمرات روز یازدهم ذی الحجّه را در شب قبل آن (شب یازدهم) انجام داد؟

پاسخ: برای کسی که نتواند در روز، رمی کند، جایز است.

[۲۰۸۲] سؤال ۲۴۶: هنگام رمی یا پیش از آن، یک ریگ مستعمل در کیسه ریگ ما می‌افتد و با ریگ‌های بکر، مخلوط و مشتبه می‌شود. آیا همین که هشت ریگ به جمره بزیم و اجمالاً علم پیدا کنیم که هفت ریگ بکر به جمره زده‌ایم، کافی است یا علم تفصیلی لازم است؛ یعنی به هنگام رمی باید بدانیم که کدام ریگ بکر و کدام مستعمل است؟

پاسخ: اگر اجمالاً یقین به زدن هفت ریگ بکر به جمره داشته باشید، کافی است.

[۲۰۸۳] سؤال ۲۴۷: مردی به هنگام رمی جمره عقبه، در تعداد سنگ‌های برخورد کرده که باید به هفت عدد برسد، بسیار شک می‌کند، به طوری که ۲۱ سنگ پرتاب می‌نماید. آیا پرتاب این تعداد کافی است یا باید اطمینان حاصل کند؟

پاسخ: اگر قبل از رمی، قصد پرتاب بیش از هفت سنگ را نداشته، اشکالی ندارد، هر چند بعد از آن، به جهت احتیاط، بیشتر از هفت عدد پرتاب کند؛ ولی باید از اصابت و برخورد هفت سنگ به جمره مطمئن شود؛ اما اگر شک او به حدّ وسواس برسد، نباید به شک خود اعتنا کند.

[۲۰۸۴] سؤال ۲۴۸: در روز عید، به هنگام رمی جمره عقبه اطمینان پیدا نکردم که هفت سنگ به جمره برخورد کرده و به همین جهت، چهار بار رمی جمره را تکرار کردم؛ ولی باز هم یقین پیدا نکردم و در بار چهارم، قسم خوردم که دیگر رمی را تکرار نکنم و بعد، اعمال حج را به پایان رساندم. آیا حجّ من صحیح است یا باطل؟ و کفّاره قسمی که خورده‌ام چیست؟

پاسخ: در مفروض سؤال، حجّ شما صحیح است و چیزی بر شما لازم نیست.

## قربانی

[۲۰۸۵] سؤال ۲۴۹: اگر کسی عمداً در مراسم حج، قربانی نکرده باشد، وظیفه او چیست؟



پاسخ: اگر نمی‌دانسته که بین ذبح و حلق، ترتیب، شرط است و با جهل به این موضوع، حلق کرده و بقیه اعمال را به جا آورده، حجّ او صحیح است؛ ولی باید در سال آینده در روز عید قربان در منی یا در جایی که حجّاج، گوسفند ذبح می‌کنند، خودش یا نایش گوسفندی را قربانی کند.

### وقت قربانی

[۲۰۸۶] سؤال ۲۵۰: بر اساس تحقیقات به عمل آمده، عمل به وظیفه قربانی در منی و یا نزدیک‌ترین نقطه به آن، تنها در کشتارگاه‌های تحت پوشش بانک توسعه اسلامی که همگی خارج از منی هستند، امکان‌پذیر است. این بانک با سرمایه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی تأسیس شده تا پس از انجام دادن وظیفه قربانی توسط حجّاج، ذبیحه آنها را آماده و منجمد سازد تا به تدریج به کشورهای مختلف، جهت توزیع بین نیازمندان و فقیران ارسال شود. حال به دلیل محدودیت مکانی، زمانی و روند رو به افزایش تعداد حجّاج و مشکلاتی از این قبیل، امکان ذبح تمامی قربانی‌ها در روز اول مقدور نیست. آیا می‌توان برای دستیابی به این امر مهم و عدم اتلاف ذبیحه‌ها تعدادی از قربانی‌ها را در روز دوم انجام داد؟

پاسخ: بنا بر احتیاط واجب قربانی باید در روز دهم انجام گیرد و اگر ذبح در روز دهم برای حاجی مقدور نشد، بنا بر احتیاط باید تا روز دوازدهم قربانی کند و اگر تا این وقت هم انجام نداد، در روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست، در بقیه ماه ذی‌الحجه انجام دهد و اگر کسی قربانی را به تأخیر اندازد، باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر اندازد و پس از ذبح، آن را انجام دهد.

[۲۰۸۷] سؤال ۲۵۱: شخصی با اعتقاد به این که قبل از ساعت ۹ صبح روز عید می‌تواند رمی جمره را انجام دهد، عده‌ای را برای قربانی کردن از طرف خود در ساعت ۹ صبح روز عید، وکیل کرده است؛ ولی بعد، غافل شده یا فراموش می‌کند و یا این که برای رمی کردن اقدام می‌کند، اما نمی‌تواند قبل از ساعت ۹ صبح رمی کند و رمی در ساعت یازده صبح انجام می‌شود و نمی‌تواند به قربانی کنندگان نیز خبر دهد که قربانی کردن را به تأخیر بیندازند و قربانی در ساعت ۹ صبح انجام می‌شود. حکم این مسأله چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اشکال ندارد.

### شرایط حیوان قربانی

[۲۰۸۸] سؤال ۲۵۲: اگر قربانی، ماده باشد و احتمال بارداری آن برود، حکم این قربانی چیست؟

پاسخ: در فرض سؤال، اگر قربانی، واجد سایر شرایطی که برای آن ذکر شده است، باشد، اشکال ندارد.

[۲۰۸۹] سؤال ۲۵۳: آیا ذبح کردن گوسفندی که شیرش خشک شده، به عنوان قربانی حجّ جایز است؟

پاسخ: اگر دارای شرایط ذکر شده در کتاب مناسک حج باشد، خشک شدن شیر ضرری ندارد.

### نیابت در قربانی

[۲۰۹۰] سؤال ۲۵۴: اگر نایب، در حجّ نیابتی از طرف خودش قربانی کند و از روی نسیان یا جهل، نیت نکند که قربانی از طرف منوبّ عنه است، حکمش چیست؟

پاسخ: اگر قصد نیابت، ولو ارتکازی داشته باشد که نوعاً نیز چنین است، کافی است، و گرنه باید اعاده کند.

[۲۰۹۱] سؤال ۲۵۵: اگر حاجی برای قربانی کردن شخصی را نایب بگیرد، ولی بعداً بفهمد که یا قربانی را انجام نداده و یا ذبح او

صحیح نبوده، چه باید بکند؟



پاسخ: در فرض مذکور، واجب است قربانی را ولو تا آخر ذی الحجه انجام دهد و حج او صحیح است و چنانچه پس از ذی الحجه متوجه شد که نایب قربانی نکرده یا ذبح او صحیح نبوده، واجب است در سال آینده در روز عید، در منی یا خودش یا دیگری به نیابت از او قربانی را انجام دهد.

### مصرف قربانی

[۲۰۹۲] سؤال ۲۵۶: اگر حاجی به جای یک سوم از قربانی حج که باید به فقیر صدقه بدهد و نتوانسته این کار را بکند، یک قربانی کامل دیگر به فقیر بدهد، کافی است؟

پاسخ: اگر از دادن صدقه معذور بوده یا صدقه دادن حرجی بوده، تکلیف او ساقط است و واجب نیست که قربانی دیگری به جای آن بدهد و این کار، اگر چه کار نیکویی است، ولی بدل از قربانی حج محسوب نمی‌شود.

### مسائل دیگر قربانی

[۲۰۹۳] سؤال ۲۵۷: آیا جایز است به جای قربانی کردن در منی، قیمت آن را در راه خیر مصرف نمود؟

پاسخ: صرف قیمت به جای قربانی در مصارف دیگر مجزی نیست.

[۲۰۹۴] سؤال ۲۵۸: می‌دانیم که در موقع ذبح کردن، حیوان باید رو به قبله باشد. اگر حیوان را به طرف راست یا چپ بخوابانند و یا ایستاده به طرف قبله آن را ذبح کنند، حکمش چیست؟

پاسخ: در فرض هر یک از حالات مذکور، چنانچه حیوان رو به قبله باشد، حلال و مجزی است.

[۲۰۹۵] سؤال ۲۵۹: آیا در کشتارگاه‌های صنعتی که ذابح آن شیعه نیست، می‌توان قربانی کرد؟

پاسخ: اگر ذابح، مسلمان باشد، کفایت می‌کند، هر چند شیعه نباشد.

### حلق و تقصیر

#### وقت حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۶] سؤال ۲۶۰: اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن، نایب خود قرار دهد و تا غروب روز عید، خبری از نایب به او نرسد، آیا می‌تواند سر خود را بتراشد؟

پاسخ: تا از قربانی مطمئن نشود، سر تراشیدن جایز نیست.

[۲۰۹۷] سؤال ۲۶۱: می‌دانیم که مقدم کردن حلق و تقصیر بر ذبح جایز نیست. حال اگر برای کسی ذبح کردن میسر نباشد و ماندن در احرام نیز مستلزم عسر و حرج باشد، تکلیفش چیست؟

پاسخ: در صورتی که به هر دلیلی قربانی از روز عید تأخیر بیفتد، بنا بر احتیاط نباید حلق یا تقصیر کند و از احرام بیرون بیاید؛ ولی چنانچه ماندن در احرام، مستلزم عسر و حرج باشد، می‌تواند با حلق یا تقصیر و قبل از قربانی کردن از احرام خارج شود.

#### مکان حلق و تقصیر در حج

[۲۰۹۸] سؤال ۲۶۲: کسی به خاطر جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، حلق و تقصیر را در غیر سرزمین منی انجام داد؛ ولی هنوز

اعمال مکه را به جا نیاورده است. آیا با وجود فرصت، تکرار حلق و تقصیر در منی لازم است یا خیر؟  
 پاسخ: حلق و تقصیر باید در منی باشد و اگر از باب جهل به مسأله و یا غفلت و نسیان، در غیر منی حلق و تقصیر نماید، عمل او صحیح و مجزی است و مستحب است موی حلق شده خود را به منی بفرستد و در آن جا دفن شود.

### مسائل دیگر حلق و تقصیر در حج و عمره

[۲۰۹۹] سؤال ۲۶۳: اگر وظیفه شخصی حلق نمودن باشد نه تقصیر، و حلق نمودن، باعث خونریزی شود، تکلیفش چیست؟  
 پاسخ: در صورتی که بتواند بدون خونریزی، سر را با ماشین ته زنی که با استعمال آن عرفاً حلق صدق می کند، بتراشد، تیغ زدنی که موجب خونریزی است، اشکال دارد و در صورت عدم امکان، به احتیاط واجب باید سر را با تیغ بتراشد.

[۲۱۰۰] سؤال ۲۶۴: کسی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده، سر حاجی دیگر را می تراشد. آیا برای این کار باید کفاره بدهد یا نه؟ و آیا این سر تراشیدن، برای کسی که سرش تراشیده شده، کافی است یا خیر؟

پاسخ: گرچه عمل او جایز نیست، ولی کفاره ندارد و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسط چنین کسی انجام شده، محل اشکال است.

[۲۱۰۱] سؤال ۲۶۵: من خیلی وقت پیش، دو بار عمره به جا آوردم و در آن موقع با واجبات عمره به درستی آشنا نبودم. در عمره اول، تقصیر را انجام دادم؛ ولی در عمره دوم نمی دانم که تقصیر را به جا آورده‌ام یا نه؛ اما می دانم که اعمال عمره را به همراه راهنمایی که آشنای به مسائل شرعی بود، انجام دادم. اکنون سؤال این است که عمره دوم، چه حکمی دارد؟  
 پاسخ: در مفروض سؤال، عمره شما صحیح است و تقصیر کردن لازم نیست.

[۲۱۰۲] سؤال ۲۶۶: آیا می توان پس از پایان سعی عمره تمتع در ماه ذی الحجه و پیش از تقصیر نمودن، از مکه خارج شد و مثلاً به جدّه رفت و در جدّه تقصیر نمود و پس از چند روز و نزدیک به اعمال حج تمتع به مکه آمد؟  
 پاسخ: بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

[۲۱۰۳] سؤال ۲۶۷: کسی که در عمره مفرده، از روی جهل یا فراموشی، تقصیر را بعد از طواف نساء انجام داده است، آیا عمره‌اش صحیح است؟

پاسخ: در فرض مذکور، عمره‌اش صحیح است؛ ولی احتیاطاً باید طواف نساء و نماز آن را اعاده کند و اگر خودش نمی تواند برگردد، باید کسی را نایب بگیرد تا آنها را از جانب او انجام دهد.

### بیتوته در منی

[۲۱۰۴] سؤال ۲۶۸: آیا بیتوته در منی و رمی جمرات در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه از اعمال و مناسک حج است یا از واجبات مستقل؟ و اگر کسی از ابتدا نسبت به اعمال غیر رکنی حج و یا واجبات مستقل آن، قصد واجب غیر رکنی و یا واجب مستقل نکند، حجش صحیح است یا خیر؟

پاسخ: بیتوته در منی و رمی جمرات از واجبات حج است؛ ولی ترک عمدی آنها موجب بطلان حج نیست و در خصوص بیتوته، ترک عمدی آن موجب کفاره است و هنگام احرام بستن برای حج، باید قصد انجام آنها را (ولو به صورت اجمالی) داشته باشد.

[۲۱۰۵] سؤال ۲۶۹: کسی که بعد از ظهر روز دوازدهم از منی کوچ کرده، اگر به جهتی مجدداً از روی جهل یا سهو یا عمد به منی برگردد و غروب شب سیزدهم را در منی درک کند، آیا بیتوته آن شب در منی یا رمی روز سیزدهم بر او واجب است؟  
 پاسخ: بیتوته و رمی بر او واجب است.

[۲۱۰۶] سؤال ۲۷۰: شخصی در شب دوازدهم ذی الحجه به جای بیتوته در منی به مکه آمده و تا صبح در آن جا عبادت می کند و قصد دارد جهت رمی روز دوازدهم، بعد از ظهر روز دوازدهم به منی برود و رمی را انجام دهد. آیا واجب است قبل از ظهر روز دوازدهم در منی باشد و بعد از زوال، نذر انجام دهد یا لازم نیست؟

پاسخ: در فرض مذکور، بازگشت به منی جهت نذر (کوچ کردن) لازم نیست.

مسائل دیگر مربوط به عمره تمتع، عمره مفرده و حج

[۲۱۰۷] سؤال ۲۷۱: آیا خروج از مکه معظمه را در اثنای عمره تمتع و عمره مفرده جایز می دانید؟ و آیا تفاوتی بین مسافت نزدیک و دور وجود دارد؟

پاسخ: در عمره مفرده با علم به این که توان بازگشتن را دارد، مطلقاً جایز است؛ ولی خارج شدن از مکه در بین عمره تمتع احتیاطاً جایز نیست.

[۲۱۰۸] سؤال ۲۷۲: کسی که عمره مفرده نیابتی انجام داده و در مکه تا یوم الترویة (روز هشتم ذی الحجه) باقی مانده و اراده انجام دادن حج را برای خود یا حج نیابتی از طرف شخص دیگری را دارد، آیا عمره مفرده او به عمره تمتع تبدیل می شود؟ اگر عمره مفرده را برای خود انجام داده باشد و بخواهد حج نیابتی به جا آورد، حکمش چگونه است؟

پاسخ: در فرض های ذکر شده در سؤال، عمره مفرده به عمره تمتع تبدیل نمی شود.

[۲۱۰۹] سؤال ۲۷۳: آیا کسی که برای اولین بار و برای حج تمتع مشرف می شود، می تواند در ماه ذی الحجه و قبل از عمره تمتع، عمره مفرده انجام دهد و بعد دوباره به یکی از میقات ها برگردد و برای عمره تمتع مُحرم شود؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۰] سؤال ۲۷۴: آیا انجام دادن بیش از یک عمره مفرده در یک ماه قمری، به قصد ورود، جایز و صحیح است؟ خواه عمره ها از طرف خود انسان باشد یا از طرف فرد یا افراد دیگر؟

پاسخ: احوط آن است که در یک ماه قمری برای یک نفر، بیش از یک عمره مفرده انجام نشود؛ ولی به نیابت از افراد مختلف اشکال ندارد.

[۲۱۱۱] سؤال ۲۷۵: شخصی که از قبل، حج بر او واجب شده و هنوز حجش را به جا نیاورده است، آیا می تواند قبل از انجام حج واجب خود، عمره مفرده انجام دهد؟

پاسخ: چنانچه انجام عمره مفرده او مزاحمتی برای انجام حج واجب او نداشته باشد، اشکال ندارد.

[۲۱۱۲] سؤال ۲۷۶: آیا زائر بیت الله الحرام می تواند بعد از پایان یافتن اعمال حج تمتعش، بلافاصله یک عمره مفرده به جا آورد؟

پاسخ: اشکالی ندارد.

[۲۱۱۳] سؤال ۲۷۷: کسی که مشغول حج تمتع استجابی است و عمره تمتع را به جا آورده، آیا جایز است نیت خود را به عمره مفرده برگرداند و پس از انجام طواف نساء از مکه بیرون برود؟ در صورتی که در وطن، کاری ضروری برایش پیش آمده که باید به آن جا باز گردد، مسأله چه حکمی پیدا می کند؟

پاسخ: در فرض عدم ضرورت خروج از مکه، واجب است حج تمتع را انجام دهد و در فرض ضرورت خروج، تکمیل حج تمتع واجب نیست؛ ولی به احتیاط مستحب یک طواف نساء انجام دهد.

[۲۱۱۴] سؤال ۲۷۸: آیا قاعده تجاوز، در اعمال عمره و حج جاری می شود یا خیر؟

پاسخ: قاعده تجاوز، همچون قاعده فراغ، در اعمال عمره و حج جاری است.

[۲۱۱۵] سؤال ۲۷۹: اگر برای مقلدین شما در مثل عرفات و منی مسأله ای شرعی پیش آمد و نتوانستند فتوای جناب عالی را به دست

آورند، چه باید بکنند؟

پاسخ: اگر برای به دست آوردن فتوا تأخیر ممکن نیست، مخیر هستند که احتیاط کنند و یا به مجتهد مساوی رجوع نمایند و در صورت نبودن مجتهد مساوی و یا در دسترس نبودن او به مجتهد دیگر با رعایت الأعلم فالأعلم رجوع نمایند.

[۲۱۱۶] سؤال ۲۸۰: زنی که عمر او از پنجاه سال گذشته و مدت یک سال و نیم است که خون نمی‌بیند، ولی در عرفات، خون مشاهده می‌کند، آیا صحیح است که در یائسه شدن خود تردید کند؟ و در هر حال، وظیفه‌اش چیست؟

پاسخ: اگر زن قرشیه نباشد و بداند که سنش از پنجاه سال گذشته است، یائسه است و باید به وظیفه استحاضه عمل کند.

[۲۱۱۷] سؤال ۲۸۱: اگر در مکه مکرمه، بعضی از سنی‌ها از شیعیان در مورد احکام حج سؤال کنند، آیا باید بر طبق مذهب آنها جواب داد یا بر طبق احکام شیعه؟

پاسخ: پاسخ گفتن بر اساس مذهب امامیه جایز است.

[۲۱۱۸] سؤال ۲۸۲: آیا استحباب سه روز روزه مستحبی در مدینه منوره برای برآورده شدن حاجات، اختصاص به مسافر دارد یا برای اهالی مدینه و کسی که قصد عشره دارد نیز مستحب است؟

پاسخ: برای کسی که قصد اقامت ده روز کرده نیز مستحب است؛ ولی معلوم نیست که این حکم، شامل اهالی مدینه هم بشود.

[۲۱۱۹] سؤال ۲۸۳: کسی که کارهای حج را به حاجیان آموزش می‌دهد، آیا می‌تواند در مقابل آن پول دریافت کند یا نه؟

پاسخ: فی نفسه اشکال ندارد، گرچه اولی ترک آن است، مگر این که مقررات خاصی در میان باشد.

[۲۱۲۰] سؤال ۲۸۴: در برخی موارد زائران بیت الله الحرام یا سایر مسافران، در وقت نماز در هواپیما هستند. با توجه به این که نماز در هواپیما معمولاً مانع استقرار و طمأنینه نیست، در صورتی که سایر شرایط، مثل قیام و قبله و رکوع و سجود مراعات شود، آیا در صورت احتمال یا علم به این که پیش از اتمام وقت نماز به مقصد می‌رسند و می‌توانند نماز را پس از پیاده شدن از هواپیما بخوانند، نماز در هواپیما کفایت می‌کند یا خیر؟ و در صورتی که نماز را در آن حال بخوانند و پیش از اتمام وقت نماز پیاده شوند، اعاده نماز لازم است یا نه؟

پاسخ: اگر نماز را با شرایط آن بخوانند، جایز است و اعاده لازم نیست.

[۲۱۲۱] سؤال ۲۸۵: کسی که چندین سال نماز و روزه قضا بدهکار است و حج به جا آورده، آیا پس از بازگشت از حج، باید قضای نماز و روزه‌ها را به جا آورد یا بخشیده می‌شود و دیگر چیزی بر عهده او نیست؟

پاسخ: به جا آوردن حج، هر چند موجب آمرزش گناهان می‌گردد، ولی موجب سقوط قضای نماز و روزه و دیگر واجباتی که بر عهده و ذمه حاجی است، نمی‌شود.

[۲۱۲۲] سؤال ۲۸۶: مدیر کاروان، پول قربانی همه زوار خود را جهت دریافت فیش قربانی، به بانک برده است؛ ولی قبل از پرداخت، از او سرقت شده است. آیا او ضامن است؟

پاسخ: اگر در حفظ وجوه مذکور، کوتاهی نکرده باشد و از طرف زائرانی که صاحب پول هستند نیز شرط ضمان نشده باشد، ضامن نیست.

[۲۱۲۳] سؤال ۲۸۷: ما از طرف جماعتی در حج به مسلخ رفتیم تا ذبح گوسفندان را از طرف حجاج انجام دهیم و یقین داریم که به تعدادی که لازم بوده، گوسفند سر بریده‌ایم؛ ولی به اندازه پول سه گوسفند در دست ما باقی مانده و اکنون مطمئن هستیم که پول صاحب گوسفندان را به طور کامل پرداخت نکرده‌ایم. حالا چه وظیفه‌ای داریم؟

پاسخ: باید پول گوسفندان را به صاحب گوسفندان بدهید و در صورتی که او را نمی‌شناسید، از طرف او صدقه بدهید.

[۲۱۲۴] سؤال ۲۸۸: گفته می‌شود که زیارت امام رضاعلیه السلام اجر و ثواب چندین حج و چندین عمره را دارد. آیا دلیلی بر

افضلیت زیارت امام رضا علیه السلام بر حجّ مستحبّی وجود دارد؟ و اگر حجّ مستحبّی افضل است، پس معنای اعطای ثواب چند حج و عمره به زائر امام رضا علیه السلام چیست؟  
پاسخ: احتمال دارد به حسب شرایط و موارد مختلف، بتوان قائل به فرق و تفاوت شد.

### مساجد مکه و مدینه و نماز در آنها

[۲۱۲۵] سؤال ۲۸۹: آیا استحباب غسل و ورود به مسجد الحرام تنها برای قادم و کسی است که اعمال عمره به جا می‌آورد یا برای هر مرتبه رفتن به مسجد الحرام نیز مستحب است؟  
پاسخ: استحباب غسل کردن مخصوص به کسی که اعمال عمره به جا می‌آورد، نیست.

[۲۱۲۶] سؤال ۲۹۰: حاجی اگر بخواهد به استحباب وارد شدن با غسل به مسجد الحرام یا حرم مطهر نبوی صلی الله علیه و آله وسلم عمل کند، با عنایت به این که در شبانه روز گاهی چندین بار مشرف می‌شود، آیا لازم است که برای هر بار، غسل جداگانه کند؟  
پاسخ: یک غسل در اول روز، برای روز و در اول شب، برای شب کافی است؛ بلکه کفایت کردن غسل شب، برای آن شب و روز بعد و کفایت کردن غسل روز، برای آن روز و شب بعد متصل به آن هم خالی از قوت نیست.

[۲۱۲۷] سؤال ۲۹۱: آیا نماز جماعت که به صورت دایره‌ای در مسجد الحرام خوانده می‌شود، صحیح است؟  
پاسخ: صحیح است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، امام جماعت باید بر حسب دایره از مأوم جلوتر و به خانه کعبه نزدیک‌تر باشد.  
[۲۱۲۸] سؤال ۲۹۲: خروج از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله وسلم هنگام اقامه نماز جماعت که گاهی موجب وهن است، چه صورتی دارد؟

پاسخ: اگر موجب وهن باشد، خروج از مسجد، حرام است و در غیر این صورت نیز بهتر است در هنگام نماز از مسجد خارج نشود.  
[۲۱۲۹] سؤال ۲۹۳: آیا تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز است؟ اگر جایز نیست، در مسجد الحرام که رعایت این امر، قریب به محال است، تکلیف چیست؟

پاسخ: بنا بر احتیاط تقدّم زن بر مرد، در حال نماز جایز نیست؛ ولی در مسجد الحرام اشکال ندارد.  
[۲۱۳۰] سؤال ۲۹۴: آیا خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است؟ در صورت جواز، نماز خواندن در حجر اسماعیل علیه السلام افضل است یا در دیگر نقاط مسجد الحرام؟

پاسخ: خواندن نماز واجب و مستحب در حجر اسماعیل علیه السلام جایز است و افضلیت آن از جاهای دیگر مسجد الحرام ثابت نیست.

[۲۱۳۱] سؤال ۲۹۵: وضو گرفتن از آب‌های خنک مسجد الحرام و اطراف آن که برای آشامیدن اختصاص داده شده، چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر از وضو گرفتن با آن آب‌ها منع شده باشد، ظاهراً وضو با آنها صحیح نیست.  
[۲۱۳۲] سؤال ۲۹۶: در صورتی که لباس نماز گزار از پنبه یا کتان باشد، در جایی که بر فرض تقیّه سجده بر فرش صحیح است، چنانچه بتواند بدون محذور، بر لباس خود سجده کند، آیا سجده بر فرش که از پشم یا مواد پلاستیکی است، مجزی است؟  
پاسخ: اگر بتواند بدون محذور بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، سجده کند، سجده بر فرش مجزی نیست.

## زندگینامه

## ولادت و تحصیلات

معظم له در سال ۱۳۰۵ شمسی در شهرستان تبریز در میان خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودند. تحصیلات علوم جدید تا پایان سال دوم دبیرستان را در همان شهر به آخر رساندند. ایشان به خاطر برخورداری از هوش و استعداد سرشار، از همان زمان طفولیت، مورد توجه خاص اطرافیان قرار گرفت به طوری که هنگام تحصیل مدیران و معلمان وی، تعجب می‌کردند و اعتقاد داشتند که ایشان از نظر درک مطالب، از استعداد بالایی برخوردار است به همین جهت، همواره او را برای رسیدن به حرفه‌ای خاص مورد تشویق و تحسین قرار می‌دادند.

اما معظم له به خاطر علاقه زیاد به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) و روحانیت شیعه، تصمیم گرفت تا در این مسیر مقدس وارد شود.

لذا پس از سپری نمودن تحصیلات جدید، با شوق فراوان و علیرغم مخالفت اطرافیان، به مدرسه طالبیه تبریز روی آورد و در سال ۱۳۲۳ در سن ۱۸ سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز نمود و طی چهار سال، مقدمات و مقداری از دروس سطح را در شهر تبریز به پایان رساند.

## حضور در حوزه‌های علمیه

الف) عزیمت به حوزه علمیه قم:

استاد معظم، آیت الله تبریزی در سال ۱۳۲۷ شمسی شهر تبریز را ترک نمود و وارد حوزه علمیه قم شد. ایشان در قم دوره سطح را به پایان برده و در اوج شکوفایی علم و فقاها و غنای حوزه وارد درس خارج اساتیدی همچون مرحوم آیت الله العظمی سید محمد حجت و مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (قدس الله اسرارهما) شدند و همزمان با آن مشغول تدریس کتب سطح نیز گردیدند. این افاده و استفاده ۵ سال یعنی تا سال ۱۳۳۲ شمسی طول کشید. در طول این مدت، ۴ سال نزد آیت الله رضی زنوزی تبریزی استفاده کامل نمودند و در نزد مرحوم آیت الله العظمی بروجردی در فقه و اصول بهره لازم را بردند و موفقیت ایشان تا جایی بود که استادشان مرحوم بروجردی (قدس سره) ایشان را به عنوان ممتحن طلاب حوزه، انتخاب نمودند.

معظم له در طول سالیان اولیه اقامت در قم بیشترین تدریس را در مسجد نور مقابل شیخان داشتند که طلاب و فضلاء بسیاری از محضر درسشان فیض می‌بردند.

ب) عزیمت به نجف اشرف

استاد بزرگوار، علاقه وافری به ادامه درس و بحث، آن هم از منبع پر فیض علوی (ع) و جوار مرقد مطهر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشتند. یکی از آرزوهای ایشان، این بود که به نجف اشرف عزیمت نمایند اما به خاطر فقدان امکانات و وجود مشکلات، آرزویی دور می‌نمود ولی ایشان آنچنان عاشق این سفر بود که از هر فرصتی برای این کار استفاده می‌نمود. معظم له روزی در محضر علماء و بعضی از مراجع وقت آن زمان در قم نشسته بودند که بحثی علمی پیش می‌آید و تنها کسی که به خوبی از عهده جواب برآمدند ایشان بودند که باعث خوشحالی جمع میشود و از ذکاوت و هوش ایشان متعجب می‌گردند. در این میان شخص تاجری (حاج یعقوب ایپکچی) که فردی متدین و علاقمند به روحانیت بوده است و در آن مجلس حضور داشته، بعد از اتمام جلسه از استاد می‌خواهد که قدری صبر کند و سپس بعد از خلوت شدن مجلس با ایشان به صحبت می‌پردازد و از ایشان می‌خواهد تا اگر خواسته‌ای دارند بفرمایند تا برایشان انجام دهند، حضرت استاد پاسخ می‌دهند که:

«من خیلی علاقه دارم برای ادامه درس و بحث به نجف بروم ولی به دلیل فقدان امکانات نمی‌توانم».

آن شخص، امکانات و خرج سفر ایشان را فراهم می‌کند و استاد عزیز ما، حضرت آیت الله العظمی تبریزی بعد از گذشت ۵ سال از حضور در حوزه علمیه مقدسه قم، در سال ۱۳۳۲ شمسی جهت ادامه تحصیلات به نجف اشرف عزیمت نمودند و تا سالها نیز بدون اینکه از شهریه و وجوهات استفاده کنند با امکانات همان شخص، در نجف به درس و بحث پرداختند.

حضرت استاد، در نجف اشرف در محضر درس اساتید برجسته و عالیمقام آن زمان حاضر شده و به خوشه چینی پرداختند. اما عمدتاً از افاضات مرحوم آیت الله حاج سید عبدالهادی شیرازی (رحمه الله) و مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) استفاده کردند و در بدو ورود به درس ایشان، توجه استاد را به خود جلب کرد به طوری که به شورای استفتاء معظم له دعوت شدند. در آن روزگار، حوزه‌های درس نجف اشرف در اوج شکوفائی و شور و نشاط بود. لذا معظم له با تمام توان و تلاش خود در محضر اساتید حاضر شدند و از موقعیتی که فراهم آمده بود کمال استفاده را نمودند تا به مدارج عالی علم و مقام بلند اجتهاد نائل آمدند.

استاد عزیز در ابتدای ورود به نجف اشرف، حجره‌ای در مدرسه قوام السلطنه شیرازی تهیه کردند و مشغول تدریس مکاسب و کفایه در مسجد خضراء و عمران شدند و روز به روز بر وسعت حوزه درسیشان افزوده می‌گردید تا جایی که عده زیادی از فضلاء از محضر درس ایشان استفاده نمودند و با تقاضای آنان، درس خارج استاد تشکیل گردید و شاگردان خویش را از شجر پر ثمر فقه اهل بیت (علیهم السلام) بهره‌مند گردانیدند.

هنگامی که استاد بزرگوار به نجف مشرف شدند، در حجره آیت الله العظمی شهید میرزا علی غروی (رحمه الله) در مدرسه خلیلی مهمان شدند سپس حجره‌ای در مدرسه قوام نزدیک مسجد طوسی در اختیار معظم له قرار دادند و از ابتدای امر، استاد در درس امام خوئی (رحمه الله) شرکت می‌کردند و درس اصول بعد از نماز مغرب و عشاء در مسجد خضراء بود که در آن زمان بحث در خصوص (هل يجب الفحص فی الشبهات الموضوعیه ام لا) بوده و استاد بزرگوار بعد از اشکال در قسمتی از درس، بحثی با استاد خود سید الخوئی (رحمه الله) می‌کنند و فردای آن روز سید الخوئی از یکی از نزدیکان درسشان بنام آقای توحیدی تبریزی سؤال می‌کند این آقا کیست؟

گفته بود اهل تبریز است و از قم آمده! سید الخوئی (رحمه الله) فرموده بودند این شخص آینده درخشانی دارد! و حضرت استاد همزمان با وفات سید الحکیم به تدریس خارج فقه بر طبق مکاسب و همچنین اصول از اول دوره می‌پردازند. و بعد از اطلاع سید الخوئی از شروع درس خارج ایشان به استادمان تبریک می‌گوید و مرحوم آقای مشکینی هنگامی که در نجف بودند از سید الخوئی در خصوص استاد بزرگوار سؤال کردند که سید الخوئی در جواب می‌فرماید:

میرزا جواد فاضل و مجتهد مطلق است.

حضرت آیت الله العظمی تبریزی (دام عزه) را می‌توان یکی از شاگردان برجسته و مبرز مرحوم آیت الله العظمی خوئی (رحمه الله) به حساب آورد که همیشه مورد عنایت و توجه خاص استادشان بودند و در اغلب جلسات علمی خصوصی استادشان نیز شرکت می‌نمودند و در بحثها و درسها با طرح اشکالات و مطرح کردن فروع، بر بار علمی محفل می‌افزودند. معظم له طرف مشورت آیت الله خوئی (رحمه الله) بودند و از اصحاب استفتاء به شمار می‌رفتند و در سفرهایی مثل کوفه و کربلا، نیز ملازم استادشان بودند. این مرجع والای علاوه بر تدریس و تحقیق در حوزه علمیه نجف، از امر تبلیغ احکام و مسائل دینی مردم نیز غافل نبودند و در ایام تبلیغی و فرصتهای مناسب به نقاط مورد احتیاج تشریف می‌بردند و به تبلیغ احکام الله می‌پرداختند و از آنجا که گفتارشان با عمل آمیخته بوده است این تلاشها، اثر بسیار مطلوبی را به جای گذارده است که می‌توان گفت ناشی از اخلاق و روش برخورد ایشان با مردم است و می‌توان ادعا نمود که ایشان موجب پایه گذاری تشیع در منطقه‌ای از کرکوک عراق بوده‌اند به طوری که اکثر مردم آن مناطق به واسطه آشنایی با ایشان به مکتب غنی اهل بیت (علیهم السلام) روی آوردند.



## عزیمت به ایران

حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی پس از گذشت ۲۳ سال حضور دائم و فعال و جدی در حوزه مقدس نجف اشرف و استفاده و افاده و تحقیق و تدریس و تبلیغ، سرانجام در سال ۱۳۵۵ شمسی به هنگام مراجعت از زیارت سید الشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) به سمت نجف، توسط رژیم بعث عراق دستگیر و به ایران فرستاده شدند.

پس از ورود به ایران، مجدداً به حوزه علمیه قم مشرف و فعالیت‌های خود را از سر گرفتند و هم اکنون، ایشان همچنان از تمامی وقت خود در مسیر تحقیق و تألیف و بحث و تدریس و تربیت شاگردان استفاده می‌نمایند. معظم له در طول سالیان دراز تدریس، هزاران طلبه فاضل را به جامعه اسلامی تحویل داده‌اند و در طول این مدت حوزه درس ایشان یکی از شلوغ‌ترین حوزه‌های درسی بوده است و فعلاً نیز درس خارج فقه ایشان که صبحها در مسجد اعظم قم برگزار می‌گردد یکی از پر رونق‌ترین درس‌های حوزه است. حضرت استاد در بیان مطالب بسیار دقیق و نکته پردازند و به خاطر آنکه واقعاً درسی مجتهد پرور است فضایی قوی را به خود جلب کرده است.

## روحیات و نکات برجسته اخلاقی

به اعتراف همگان، استاد دارای روحیات و نکاتی است درس آموز و جالب که هر طالبی را به خود جلب می‌کند و محبتش را در دل او می‌افکند. گرچه باید گفت نمی‌توان تمام ویژگیها را بیان کرد، چرا که بسیاری از آنها از امور باطنی و قلبی است و از دید ما پنهان، اما چند ویژگی را به عنوان نمونه متذکر می‌شویم:

الف) تواضع و فروتنی شدید:

ایشان با اینکه از نظر علمی و عملی استادی برجسته و بزرگوارند ولی در عین حال با عموم افراد بخصوص شاگردان خود با کمال تواضع، برخوردی پدرانانه دارند. هیچگاه دیده نشده است که در پاسخ به اشکال کسی، او را بکوبند یا از دادن پاسخ، شانه خالی کنند بلکه با گفتن «من در خدمت شما هستم» او را به نقد و اشکال تشویق می‌کنند. خلاصه آنکه بین استاد و شاگردانش روابطی عاطفی حکمفرماست و اگر وقت داشته باشند گاهی به منزل شاگرد خود نیز می‌روند و اگر خبر پیدا کنند که یکی از آنها مشکل دارد در صدد رفع مشکل برمی‌آیند و از هر گونه مساعدتی دریغ نمی‌ورزند و متقابلاً شاگردان هم با شناختی که از استاد دارند، وی را الگوی اخلاقی و پدر خود میدانند. استاد با کمال تواضع، هر روزه حتی روزهای تعطیل و جمعه تا نزدیک ظهر در منزل جوابگوی مسائل علمی طلاب و فضلاء می‌باشند.

ب) بی‌توجهی به ظواهر دنیوی

ایشان با اینکه در این موقعیت، می‌توانند از امکانات بسیاری استفاده نمایند اما در عین حال از کمترین آن بهره می‌برند و از نظر منزل و امکانات رفاهی به اقل ضرورت اکتفا می‌نمایند و کمترین بهره شخصی را از وجوهات و سهم مبارک امام (علیه السلام) می‌برند. حتی از اینکه با وجوهات به زیارت ثامن الائمه حضرت رضا (علیه السلام) مشرف شوند امتناع دارند. معظم له مایل به هیچگونه تشریفات و تجملات و نام و عنوانی نیستند و به جرأت می‌توان گفت، خود ایشان قدمی برای مطرح شدن و مرجعیت برداشته‌اند. رضایت به انتشار عکس خود ندادند و حاضر به مصاحبه در مورد معرفی خودشان و بیان زندگی خود نشدند که به عنوان مثال، برای تهیه این زندگینامه بارها به ایشان مراجعه گردید ولی قبول نفرمودند.

مکرراً از مناطق مختلف داخل و خارج از کشور جهت مصاحبه و معرفی ایشان و درج در مجلات و روزنامه‌ها مراجعه می‌نمایند اما ایشان حاضر نیستند وقت خود را صرف این کارها نمایند و می‌گویند «من معذور هستم». بدون هیچ تکلفی، پیاده هر روز به درس



میروند و به منزل باز می‌گردند و گاه، مسافت طولانی را پیاده طی می‌نمایند با اینکه حدود ۲۰ سال است معظم له صاحب رساله توضیح المسائل هستند و به معنی واقعی مجتهد و مرجعی قوی و دقیق می‌باشند، ولی هیچگاه در پی تبلیغ از خود نبوده و نیستند و قلباً هم مایل به تعریف و تمجید و تبلیغ دیگران نمی‌باشند. در مصرف نمودن سهم مبارک امام (علیه السلام) دقت کافی را به خرج می‌دهند تا به جا صرف گردد. سالیان دراز است که ایشان در فصل تابستان و گرمای طاقت فرسای قم، همچنان در منزل به سر می‌برده‌اند و از رفتن به جاهای خنک امتناع داشته‌اند همانگونه که در ایام جنگ تحمیلی و موشک باران شهر مقدس قم نیز ایشان حاضر به ترک منزل و شهر نشدن و می‌فرمودند:

«چرا باید عده‌ای زیر موشک باشند و ما راحت باشیم؟»

زمانی که این شهر مقدس مورد هجوم وحشیانه موشکها و هواپیماهای دشمن قرار گرفته بود، چندین بار مقارن برگزاری درس معظم له، این حملات انجام گرفت ولی ایشان کرسی درس را ترک ننموده و در همان حال، به تدریس ادامه دادند. هنگامی که مسئولین شهر از حضور ایشان در شهر قم (با وجود بمباران شدید و خالی شدن شهر) مطلع شدند تصمیم گرفتند که سنگرهایی از پیش ساخته شده را به بیت ایشان منتقل نمایند که معظم له موافقت نمودند. بارها مشاهده شد که در هنگام حمله رزمندگان اسلام بر کفر، مشغول دعای توسل هستند و طبق نقل نزدیکانشان، در آن موقعیت، حال استاد به گونه‌ای منقلب بود که کسی جرأت نمی‌کرد با ایشان سخن بگوید. علاقه ایشان به رزمندگان، فوق العاده بود و در محافل مختلف از آنها به عنوان بهترین انسانهای روی زمین نام می‌بردند. لذا با توصیه ایشان، تعداد زیادی از شاگردانشان در جبهه‌های نور علیه ظلمت شرکت جستند و عده‌ای نیز به فیض شهادت نائل آمدند.

در یکی از سالهای جنگ تحمیلی قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، در آخرین روز درس، سخنرانی مهمی ایراد فرمودند که سوابق کثیف صدام و حزب بعث و اهداف آنها را بیشتر روشن نمود و همان زمان از صدای جمهوری اسلامی پخش گردید و تأثیر بسزایی هم بر جای گذاشت.

ج) خضوع و خشوع در عبادت

معظم له در نماز و سایر عبادات، خضوعی خاص دارند همانطور که در هنگام ذکر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً حضرت سید الشهداء (علیه السلام) نیز حال خوشی دارند و باران اشک از دیده هایشان روان است. بسیار رقیق القلب و سریع البكاء می‌باشند. در تمام ایام سوگواری و پنجشنبه هر هفته در منزل، اقامه عزا می‌نمایند که این مجالس از معنویت خاصی برخوردار است. (د) علاقه و اشتیاق شدید به تحقیق و تدریس

یکی از ویژگیها و امتیازات ایشان که می‌توان گفت کم نظیر است، جدیت و تلاش بی‌وقفه‌ای است که همگان را به تعجب و امیدارد. این خصیصه از بدو تحصیل و سالیانی دراز قبل، در ایشان به چشم می‌خورده است. اهل منزل بارها در دوران تحصیل و تدریستان، مشاهده کرده‌اند که استاد شبانگاه به مطالعه پرداخته‌اند و با صدای مؤذن که اذان صبح را می‌گفته است سر از کتاب و قلم برداشته‌اند.

هم دوره‌ای‌های معظم له می‌گویند:

«همواره استاد در حال مطالعه بودند و هیچگاه در جلسات و مهمانی‌ها شرکت نمی‌کردند بلکه وقتشان منحصراً صرف امور علمی می‌گشت، چه در نجف و چه قبل از آن که در قم و در حجره بودند.» خود ایشان گاهی می‌فرمودند:

«من چهل سال است که معنای تعطیلی را نفهمیده‌ام.»

این مرجع عالیقدر در این سن، حاضر نیستند که لحظه‌ای را هدر دهند و تمام ساعات عمرشان وقف تلاش علمی است و این سیره ی تمام مدت حیاتشان می‌باشد. همانگونه که در نجف اشرف از رفتن به هر گونه مجلس و برنامه‌ای خودداری می‌ورزیدند و حتی

بعد از درس چهارشنبه، گاهی تا شنبه از منزل بیرون نمی‌آمدند و مشغول نوشتن و تحقیق بودند. اکنون نیز با همان روحیه سرشار، به فضل الهی و توجهات امام عصر (عج) مشغول امور علمی هستند و تا چندی پیش علاوه بر دو درس خارج فقه و اصول که عمومی می‌باشد درس خارج فقهی نیز در منزل داشتند که فضلاء را از محضرشان بهره‌مند می‌نمودند این درس در گذشته حتی روزهای تعطیل و جمعه‌ها و ایام وفیات و تابستان برگزار می‌شد افزون بر این، ساعاتی را نیز به پاسخ استفتائات می‌پردازند و وقت دیگری را برای بحث و پاسخگویی طلاب اختصاص داده‌اند و بقیه اوقات را به تحقیق و تألیف مباحث علمی رجال و فقه و اصول می‌گذرانند. و در حقیقت تمام شبانه روز (به استثنای ساعاتی اندک و کوتاه) در خدمت اسلام و مسلمین می‌باشند و ساعات استراحت و خواب بسیار کمی دارند و از غالب مواهب چشم پوشیده‌اند تا حداکثر بهره را از عمر شریفشان داشته باشند.

ه) نظم:

یکی از خصوصیات و اوصاف سازنده‌ای که در موفقیت استاد عزیز (حفظه الله) نقش اساسی داشته است، نظم و برنامه ریزی دقیق ایشان است که در طول عمر پر برکت وی همواره مورد عمل بوده است به طوری که تمام کارهایشان دارای وقت مخصوص و معین است و هیچگاه مشاهده نشده است که وقت خود را صرف امور خارج از برنامه علمی و درسی نمایند و از این طریق، کمال استفاده را از اوقات خود می‌نمایند.

## تألیفات

مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ جواد تبریزی (دام ظلّه) تألیفات بسیاری دارند که بعضی از آنها چاپ و برخی هنوز به زیور طبع آراسته نگشته است، از جمله تألیفات ایشان:

۱ ارشاد الطالب (تعلیق چهار جلدی بر مکاسب محرمه شیخ اعظم انصاری «ره»)

۲ اسس القضاء و الشهادات

۳ طبقات الرجال که بحث وسیع رجالی است

۴ تکمله منهاج الصالحین و تعلیق بر آن

۵ رساله ی توضیح المسائل

۶ مسائل منتخبه

۷ مناسک حج

۸ حاشیه عروۃ الوثقی

۹ حاشیه بر وسیله مرحوم آیت الله اصفهانی «ره»

۱۰ حدود

۱۱ فی علم الاصول

۱۲ فی علم الفقه

۱۳ شرح کفایة الاصول

۱۴ صراط النجاة در ۶ جلد

۱۵ قصاص

۱۶ التهذیب در احکام حج

۱۷ الأنوار الالهیة فی المسائل العقائدیة

- ۱۸ رساله احکام بانوان  
 ۱۹ رساله احکام نوجوانان و جوانان  
 ۲۰ استفتائات جدید  
 ۲۱ چندین جزوه در موضوعات گوناگون

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه: تبریزی، جواد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۵.  
 عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ میرزا جواد تبریزی ادام الله ظله  
 وضعیت ویراست:

[ویراست؟].

مشخصات نشر: قم: هجرت، ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ۴۴۳ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۸۷۵-۴۷-۱؛ ۱۷۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)

یادداشت: چاپ هشتم: پاییز ۱۳۸۵.

موضوع: فتاواهای شیعه -- قرن ۱۴

موضوع: فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره: BP۱۸۳/۹ ت ۵ر۲ ۱۳۸۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۲-۳۶۲۹۱

### توضیح المسائل

#### احکام تقلید

مسأله ۱ - شخص مسلمان باید به اصول دین از روی دلیل اعتقاد پیدا کند و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید؛ یعنی بدون سؤال از دلیل گفته کسی را قبول کند.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید؛ یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است؛ مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست؛ آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند؛ آن را به جا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند؛ لازم است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام؛ عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد و بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و حلال زاده و زنده و عادل باشد.

و نیز معتبر است سابقه فسق معروفی بین مردم نداشته باشد و از مجتهدی که تقلید می‌شود غیر از اوصاف ذکر شده امر دیگری معتبر نیست.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد؛ که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند؛ خوبی او را تصدیق نمایند. و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلاء ولو اجمالا معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود بهتر باشد.

مسئله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم و عادل؛ که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و در صورت اختلاف؛ خبره بودن هر کدام بیشتر باشد قول او مقدم است بلکه به گفته یک نفر عالم خبره مورد وثوق نیز اجتهاد یا اعلمیت ثابت می‌شود.

سوم: آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسئله ۴ - اگر اختلاف بین مجتهدین ولو اجمالا معلوم و شناختن اعلم مشکل باشد؛ لازم است از کسی تقلید کند که او با دیگران مساوی یا اعلم از آنها باشد و در صورت احتمال اعلمیت در هر کدام کافی است از یکی از آنها تقلید کند و گمان به اعلمیت معتبر نیست.

مسئله ۵ - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد.

دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد و در صورتی که نقل شخص معتبر با نوشته رساله معتبره مخالفت کند و اشتباه در یکی معلوم نگردد؛ شخص باید تا روشن شدن فتوای مجتهد عمل به احتیاط کند و اگر ناقل نقل خود را نسبت به رساله بدهد که در آن رساله خلاف نقل مذکور است نقل او اعتبار ندارد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید؛ اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست و همچنین است اگر احتمال دهد مجتهدی را که از او تقلید می‌کرده در حال حاضر شرایط تقلید را ندارد.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد؛ مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جایز است عمل نماید؛ پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند؛ می‌تواند سوره را ترک کند و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تامل یا محل اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند؛ مثلا بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود؛ اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او می‌تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این

احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند.

مسئله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود در صورتی که فتوای او در نظر مقلد بوده و فراموش نکرده باشد؛ حکم بعد از فوت او حکم زنده بودنش است و اگر فتوای او را یاد نگرفته لازم است به مجتهد زنده رجوع کند و بعید نیست در صورتی که فراموش کرده است باز بتواند به فتوای او عمل کند.

مسئله ۱۰ - اگر در مسئله‌ای فتوای مجتهدی را یاد گرفته و بعد از مردن او در همان مسئله بر حسب وظیفه‌اش از مجتهد زنده تقلید نماید؛ دوباره نمی‌تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

مسئله ۱۱ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۲ - اگر برای انسان مسئله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند لازم است که احتیاط کند و یا اینکه با شرایطی که ذکر شد؛ تقلید نماید؛ ولی چنانچه مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالاً بداند و تاخیر واقعه و احتیاط ممکن نباشد و دستش به اعلم نرسد جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

مسئله ۱۳ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید.

چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسئله ۱۴ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد؛ سپس از مجتهدی تقلید نماید در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید؛ آن اعمال صحیح است والا محکوم به بطلان است.

## احکام طهارت

### آبها

### آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵ - آب یا مطلق است یا مضاف:

آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب؛ یا با چیزی مخلوط باشد؛ مثل آبی که بقدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:  
اول آب کر؛ دوم آب قلیل؛ سوم آب جاری؛ چهارم آب باران؛ پنجم آب چاه.

### ۱ - آب کر

مسئله ۱۶ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و گودی آن هریک سه وجب است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و بنا بر اظهر وزن اعتباری ندارد.

مسئله ۱۷ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس؛ به آب کر برسد چنانچه آن آب؛ بوی یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸ - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۰ - آب فواره اگر متصل به کر باشد؛ آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی‌کند؛ مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند؛ تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود.

مسئله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسئله ۲۲ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۳ - آبی که به اندازه کر بوده؛ اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه؛ مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه؛ حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۲۴ - کر بودن آب؛ به دو راه ثابت می‌شود:

اول آنکه خود انسان یقین کند. دوم آنکه دو مرد عادل خبر دهند و بعید نیست که قول یک مرد عادل بلکه قول کسی که مورد وثوق و اطمینان است نیز کافی باشد.

## ۲ - آب قلیل

مسئله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۶ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسد نجس می‌شود. ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.

مسئله ۲۷ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست؛ برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود در صورتی که محل به مجرد شستن با او پاک شود آن آب پاک است؛ مثلاً اگر محل نجس چیزی باشد که به یک مرتبه شستن پاک شود و عین نجس هم نداشته باشد غسل آن یعنی آبی که از او در وقت شستن جدا می‌شود پاک است و اما چیزی که دو مرتبه شستن آن لازم است از غسل شستن اول بنا بر احتیاط واجب اجتناب لازم است و غسل شستن دوم پاک است.

مسئله ۲۸ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است:

اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم - ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم - بیشتر از مقدار معمول؛ نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

**۳ - آب جاری**

آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات و لوله‌کشی‌هایی که فعلا در بلاد مرسوم است جاری نیست و حکم آب کر را دارد.

مسئله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد؛ مقداری از آن؛ که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است. و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد؛ حکم آب جاری دارد؛ یعنی اگر نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده؛ پاک است.

مسئله ۳۲ - آبی که کنار نهر؛ ایستاده و متصل به آب جاری است؛ در صورتی که به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلا در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد؛ فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۳۴ - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه‌ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس؛ بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسئله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می‌ریزد اگر به ضمیمه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد چنانچه کمتر از کر باشد نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر با فشار جاری باشد و مثلا نجاست به پائین آن برسد؛ طرف بالای آن نجس نمی‌شود.

**۴ - آب باران**

مسئله ۳۷ - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست؛ به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها بنا بر احتیاط فشار لازم است و باریدن دو سه قطره فائده ندارد؛ بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸ - اگر باران؛ بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است؛ پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند؛ چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد؛ یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی باران به بام می‌بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد؛ پاک است. ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد؛ به چیز نجس رسیده است نجس می‌باشد.

مسئله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است.

مسئله ۴۲ - هرگاه آب باران در جائی جمع شود؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می‌آید؛ چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز نجس پاک می‌شود.

مسئله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و بر آن زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد.

## ۵ - آب چاه

مسئله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد؛ اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است. ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها؛ مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسئله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک می‌شود.

مسئله ۴۶ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

## احکام آبها

مسئله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی‌کند؛ وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد؛ اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود؛ ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند؛ آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۴۹ - اگر آب مضاف طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود؛ که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می‌شود.

مسئله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه؛ مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می‌کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه؛ مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد نجس می‌شود اگرچه به اندازه کر یا بیشتر باشد.

مسئله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگرچه کر یا جاری باشد نجس می‌شود؛ ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آب؛ به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود؛ مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسئله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده؛ چنانچه به کر یا جاری متصل



شود؛ یا باران بر آن ببارد؛ یا باد باران را در آن بریزد؛ یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود و در تمام این صور تغییر آن از بین برود پاک می‌شود.

مسئله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند؛ آبی که بعد از بیرون آوردن؛ از آن می‌ریزد پاک است.

مسئله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

مسئله ۵۶ - نیم‌خورده سگ و خوگ و کافری که از اهل کتاب یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی نباشد نجس و خوردن آن حرام است. و نیم‌خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن در غیر گربه مکروه می‌باشد.

### احکام نخلی (بول و غائط کردن)

مسئله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر؛ عورت خود را از کسانی که مکلفند؛ اگرچه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند؛ بپوشاند؛ ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنها هستند مثل کنیز و مالکش لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند. و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد و مراد از قبله جهتی است که در حال علم و اختیار باید نماز به آن طرف خوانده شود.

مسئله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله بگرداند؛ کفایت نمی‌کند؛ اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۱ - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند؛ مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۳ - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. ولی اگر خود بچه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسئله ۶۴ - در چهار جا تخلی حرام است:

اول در کوچه‌های بن بست؛ در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوم در جائی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جائی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

مسئله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول آنکه با غائط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

و در غیر این سه صورت می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد؛ اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود. و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است؛ ولی با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید دو مرتبه شست و بهتر آن است که سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند؛ باید چیزی از غائط در آن نماند. ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸ - با سنگ و کلوخ و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

مسئله ۶۹ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند؛ سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه برطرف نشود؛ باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود؛ ولی باقی ماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است. و بنا بر احتیاط با استخوان و سرگین مخرج پاک نمی‌شود.

مسئله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ لازم است تطهیر نماید اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده.

مسئله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز؛ مخرج را تطهیر کرده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که پیش از شروع به نماز ملتفت بوده نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

## استبراء

مسئله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند؛ برای آنکه یقین کنند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول؛ اگر مخرج غائط نجس شده؛ اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می‌شود و به آن مذی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن ودی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب؛ پاک می‌باشد.

مسئله ۷۵ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه؛ نجس می‌باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه؛ پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته؛ یقین کند بول در مجرا نمانده است و

رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه؛ آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بدانند یا بول است یا منی لازم است وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب غسل کند؛ ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جائی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی؛ اول پای چپ و موقع بیرون آمدن؛ اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسئله ۸۰ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است؛ ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست. و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تظہیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی؛ ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۸۱ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و سوراخ جانوران و در آب؛ خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسئله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است. و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

مسئله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی؛ بول کند.

### نجاسات

#### اشاره

مسئله ۸۴ - نجاسات ده چیز است:

اول بول؛ دوم غائط؛ سوم منی؛ چهارم مردار؛ پنجم خون؛ ششم و هفتم سگ و خوک؛ هشتم کافر که از طایفه یهود و نصاری و مجوس نباشد؛ نهم شراب؛ دهم فقاغ.

### ۱ و ۲ - بول و غائط

مسئله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رنگ آن را ببرند؛ خون از آن جستن می‌کند؛ نجس است. و بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است.

مسئله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب است.

مسئله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط گوسفندی که شیر خوک خورده که از آن شیر؛

گوشت آورده و استخوانش محکم شود؛ یا حیوانی که انسان آنرا وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

### ۳ - منی

مسئله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

### ۴ - مردار

مسئله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد؛ اگرچه در آب بمیرد پاک است.

مسئله ۹۰ - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان؛ که روح نداشته پاک است.

مسئله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است.

مسئله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.

مسئله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید؛ اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند؛ پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۵ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از خارجه می‌آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسئله ۹۶ - گوشت و پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است؛ ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خوردن آن گوشت و پیه حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست بلکه احوط نجاست آن است و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده یا اینکه احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد نماز خواندن در آن چرم و خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

### ۵ - خون

مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است؛ پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد؛ آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون مثلاً در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفید پاک می‌باشد.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۱ - اگر خونی که از لای دندانها می‌آید؛ به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن؛ زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت دارد باید تیمم نماید. و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد به طوری که وقت وضو گرفتن آب وضو نجس نشود.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد؛ تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود؛ اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

#### ۶؛ ۷ - سگ و خوک:

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است؛ ولی سگ و خوک دریائی پاک است.

#### ۸ - کافر:

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا یا نبوت است و یا معترف به آن نیست و یا برای خدا شریک قرار می‌دهد و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه (ع) را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که با ائمه اطهار (ع) دشمنی می‌نمایند) نجسند و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارند؛ نیز بنا بر مشهور نجس می‌باشند و این قول موافق احتیاط است و لکن بنا بر اظهار این طوایف پاکند و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند منکر شود؛ چنانچه بدانند آن چیز ضروری دین است نجس می‌باشد.

مسأله ۱۰۸ - تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

مسأله ۱۰۹ - اگر پدر و مادر و جد و جد و جد بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است؛ مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسأله ۱۱۰ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه؛ پاک می‌باشد و جایز است در قبرستان مسلمانان دفن شود و واجب است مثل سایر مسلمانها غسل داد و نماز خواند و دفن کرد.

مسأله ۱۱۱ - شخصی که به یکی از دوازده امام (ع) از روی دشمنی دشنام دهد؛ نجس است.

**۹ - شراب**

- مسأله ۱۱۲ - شراب نجس است و بنا بر احتیاط واجب هر چیزی که انسان را مست می‌کند؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.
- مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند؛ که خودش به تنهایی مست کننده نیست پاک می‌باشد.
- مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید؛ اگرچه پاک است ولی خوردن آن حرام است.
- مسأله ۱۱۵ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگرچه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

**۱۰ - فقاع**

- مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آب جو می‌گویند نجس است و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماءالشعیر می‌گویند پاک می‌باشد.
- مسأله ۱۱۷ - عرق جنب از حرام پاک است و بنا بر احتیاط نماز با آن جایز نیست و بعید نیست احتیاط در این مسأله و مسأله ۱۲۰ واجب نباشد و نزدیکی با زن در حال حیض حکم جنابت از حرام را دارد.
- مسأله ۱۱۸ - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در روز ماه رمضان؛ با زن خود نزدیکی کند؛ عرق او پاک است و احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.
- مسأله ۱۱۹ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ حکم آن عرق؛ حکم عرق قبل از تیمم است بنا بر احتیاط.
- مسأله ۱۲۰ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ احتیاط آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود اجتناب لازم نیست.
- مسأله ۱۲۱ - عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اگرچه پاک است ولی نماز با آن جایز نیست.

**راه ثابت شدن نجاست**

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

- اول: آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است؛ لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این خوردن در قهوه خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند؛ اگر انسان یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ غذائی را که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.
- دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است؛ مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل بلکه شخص موثق اگرچه عادل هم نباشد بگوید چیزی نجس است؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسئله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسئله؛ نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه؛ باید مسئله را پرسد؛ ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند؛ چیزی را شک کند پاک است یا نه؛ مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان؛ پاک می‌باشد و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه؛ نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه؛ پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

مسئله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می‌باشد؛ لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

### چیز پاک چگونه نجس می‌شود

مسئله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد؛ چیز پاک نجس می‌شود و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد؛ نجسش می‌کند و مشهور فرموده‌اند که متنجس به طور مطلق منجس است؛ ولی این حکم در غیر واسطه اول محل اشکال است و احتیاط واجب در اجتناب از او است (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود آن گاه آن دست با رطوبت دیگری دست چپ را ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با آب قلیل یا سایر مایعات ملاقات کند؛ آن نیز نجس می‌شود؛ ولی اگر با چیز دیگری با رطوبت دیگری ملاقات کند؛ نجاست آن چیز معلوم نیست اگرچه احتیاط واجب اجتناب از آن است و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود اگرچه به عین نجس برسد.

مسئله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه؛ آن چیز پاک؛ نجس نمی‌شود مگر حالت سابقه چیز پاک رطوبت مسریه باشد.

مسئله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۰ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند؛ همین که یک نقطه‌ای از آن نجس شد؛ تمام آن نجس می‌شود. ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند؛ اگرچه بعد بر شود؛ فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد. پس اگر فضله موش در آن بیفتد جائی که فضله افتاد نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن؛ روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲ - اگر جائی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس

می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید؛ اگر خون داشته باشد؛ جائی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است؛ پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ چنانچه از جریان بیفتند و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود؛ بنا بر احتیاط از آب آفتابه اجتناب شود؛ ولی اگر آب آفتابه جریان داشته باشد نجس نمی‌شود.  
مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن؛ آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

### احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک باشد؛ بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند. بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن حرام و آب کشیدن واجب است.

مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگرچه آن عین نجس خشک باشد؛ حکم نجس کردن آن را دارد.

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگرچه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آن را دارد و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسئله ۱۴۰ - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد؛ بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است. و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد؛ باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری و در خوراندن آن به طفل و دیوانه اظهار جواز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد؛ بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳ - فروختن چیز نجسی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود و ممکن است آن را آب کشید؛ اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ - اگر جائی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است و در معرض این باشد که نجاست به ماکول و مشروب سرایت کند باید به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمانها بگوید؛ اما اگر یکی از مهمانها بفهمد؛



لازم نیست به دیگران خبر دهد. ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند مانند ظروفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود واجب است نجس شدن آن را به او بگوید و اما مثل لباس؛ نجس شدن او را لازم نیست بگوید اگرچه بداند صاحبش با او نماز می‌خواند؛ زیرا که پاک بودن لباس در نماز شرط واقعی نیست.

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد. ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم؛ در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

## مطهرات

### اشاره

مسئله ۱۴۹ - دوازده چیز نجاست را پاک می‌کند و آنها را مطهرات گویند:

اول آب؛ دوم زمین؛ سوم آفتاب؛ چهارم استحاله؛ پنجم انقلاب؛ ششم انتقال؛ هفتم اسلام؛ هشتم تبعیت؛ نهم برطرف شدن عین نجاست؛ دهم استبراء حیوان نجاست خوار؛ یازدهم غائب شدن مسلمان؛ دوازدهم خارج شدن خون متعارف از ذبیحه. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱ - آب

مسئله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می‌کند:

اول: آنکه مطلق باشد؛ پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند؛ آب مضاف نشود و در شستنی که بعد از آن شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد و در غیر این شستن تغییر ضرر ندارد؛ مثلاً چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید و دو دفعه شستن در او لازم باشد؛ در دفعه اول اگرچه تغییر کند در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می‌شود.

چهارم: آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس؛ عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ از آن ظرف؛ آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول با ریختن خاک و مقداری آب پاک؛ خاک مال کرد و بنا بر احتیاط خاک باید پاک باشد؛ سپس آب بریزند که خاک او زائل شود و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا دو مرتبه با آب قلیل شست. و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده بنا بر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد. و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد؛ خاک مالی لازم نیست.

مسئله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده؛ تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسئله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد یا اینکه در او موش صحرانی مرده باشد؛ با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

مسئله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب؛ نجس شده؛ باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

مسئله ۱۵۵ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود. و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

مسئله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می‌شود آب کشید:

یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛ دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. و همچنین است اگر سه مرتبه آب از بالا- در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند. و واجب است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آبها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسئله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است؛ اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند؛ به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود. و در غیر بول اگر با برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند؛ بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسئله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد؛ پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مالیدن آن از مالیدن یا لگد کردن لازم است و در صورتی که لباس و مانند آنها متنجس به بول باشد؛ در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

مسئله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود؛ در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد؛ یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می‌شود؛ ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. (و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن چیزی که شسته می‌شود؛ خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد).

مسئله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیر خواری که غذا خور نشده نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می‌گردد؛ ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده بخواهند آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است اگرچه به لگد کردن باشد فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

- مسئله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود؛ به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد. و اگر باطن آنها نجس شود؛ تطهیر آنها مثل تطهیر کوزه نجس است که در مسئله (۱۵۵) گذشت.
- مسئله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه؛ باطن آن پاک است.
- مسئله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در کاسه و مانند آن بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می‌شود و آن ظرف هم پاک می‌گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند؛ باید در هر مرتبه‌ای که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.
- مسئله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.
- مسئله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.
- مسئله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد؛ ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است.
- مسئله ۱۷۱ - هر چیز نجس؛ تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود. ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد؛ پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد؛ اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.
- مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند؛ بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست.
- مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود.
- مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند لازم نیست فشار دهند که غساله آن جدا شود.
- مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می‌کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلاً لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می‌شوند و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس؛ روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس؛ تمام انگشتها پاک می‌شود.
- مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس؛ چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به بدن و لباس جلوگیری نکند.
- مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند؛ باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.
- مسئله ۱۷۸ - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.
- مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه؛ باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.
- مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب در او فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد؛ اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک

می‌شود.

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر هم پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۳ - اگر شکر نجس آب شده‌ای را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

## ۲- زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش را که به راه رفتن نجس شده پاک می‌کند:

اول آنکه زمین پاک باشد.

دوم آنکه خشک باشد.

سوم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول؛ یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد؛ به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه؛ کف پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۵ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس؛ به واسطه راه رفتن روی اسفالت و روی زمینی که با چوپ فرش شده محل اشکال است.

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند؛ اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین؛ نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس؛ تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می‌شود پاک می‌گردد.

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود؛ اگر کف دست یا زانوی او نجس شود؛ پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن؛ بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند.

مسئله ۱۹۱ - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی‌شود. و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

## ۳- آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاک می‌کند:

اول: آنکه چیز نجس تر باشد؛ پس اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد؛ پیش از خشک شدن به تابیدن آفتاب آن را برطرف کند.  
سوم: آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند؛ پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند؛ آن چیز پاک نمی‌شود ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند؛ اشکال ندارد. و نیز تابیدن آفتاب از پشت شیشه اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود؛ پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.  
پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته؛ یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۳ - پاک کردن آفتاب حصیر نجس را محل اشکال است و اما درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می‌شود.  
مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد؛ بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب؛ تر بوده یا نه؛ یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه؛ آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب؛ عین نجاست از آن برطرف شده یا نه یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.  
مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن نتابیده نیز خشک شود؛ بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

#### ۴ - استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می‌شود؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود.  
مسئله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده و ذغالی که از چوب نجس درست شده نجس است.  
مسئله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه؛ نجس است.

#### ۵ - انقلاب

مسئله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود؛ پاک می‌گردد.  
مسئله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ چنانچه در ظرف دیگری که پاک باشد بریزند و بعد سرکه شود؛ پاک می‌شود و همچنین اگر نجاست دیگری به شراب برسد و مستهلک شود؛ در صورتی که به ظرف نرسیده باشد بعد از سرکه شدن پاک می‌شود.

مسئله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما نجس درست کنند نجس است.  
مسئله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند؛ ضرر ندارد. بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگرچه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد؛ مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.

مسئله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید؛ حرام می‌شود و اگر آن قدر به آتش بجوشد که ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند؛ حلال می‌شود. و در مسئله (۱۱۴) گذشت که آب انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود و بعید نیست که اگر دو قسمت آن به غیر آتش کم شود حلال باشد.

مسئله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید حرام است.

مسئله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است؛ ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود؛ آب انگور نگویند و بجوشد؛ خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۷ - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود؛ فقط خوردن آن دانه حرام است و اگر مستهلک شود خوردن آن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیر بپزند؛ جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند؛ در دیگری که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور؛ اگر جوش بیاید حلال است.

## ۶ - انتقال

مسئله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال گویند. و همچنین است حکم در سائر نجاسات و اما خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسئله ۲۱۱ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود؛ اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است؛ یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان؛ نجس می‌باشد.

## ۷ - اسلام

مسئله ۲۱۲ - اگر کافر غیر کتابی شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد به هر لغتی که باشد مسلمان می‌شود. و بعد از مسلمان شدن؛ بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن؛ عین نجاست به بدن او بوده؛ باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ بلکه اگر پیش از مسلمان شدن؛ عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد. و بنا بر اظهار کافر کتابی پاک است.

مسئله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد؛ نجس است؛ بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسئله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه؛ پاک است و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است

ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

## ۸- تبعیت

مسئله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسئله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده؛ پاک می‌شود. و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می‌گذارند اگر با آن نجس شده؛ پاک می‌گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۷- بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می‌شود:

۱- کافری که مسلمان شود؛ طفل او در پاکی تابع او است و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند.

۲- طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد. در این دو مورد پاکی طفل به تبعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن؛ اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن؛ میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد؛ تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل؛ پاک می‌شود.

مسئله ۲۱۹- کسی که چیزی را آب می‌کشد؛ بعد از پاک شدن آن چیز؛ دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می‌شود.

مسئله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود؛ آبی که در آن می‌ماند پاک است؛ بلکه آبی که از او جدا شده نیز پاک است به تفصیلی که در مسئله (۲۷) گذشت.

مسئله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند؛ بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن؛ روی آن ریخته‌اند؛ آب کمی که در آن می‌ماند پاک است و همچنین است آبی که از او جدا شده به تفصیلی که در مسئله (۲۷) گذشت.

## ۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون؛ یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود؛ چنانچه آنها برطرف شوند؛ بدن آن حیوان پاک است و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان عاریه در دهان باشد و خون به آن برسد بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند.

مسئله ۲۲۳- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاک است. و اگر خون به آن برسد بنا بر احتیاط نجس می‌شود.

مسئله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن؛ روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن؛ اگر نجس شود باید آب بکشد.

مسئله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی‌شود.



**۱۰ - استبراء حیوان نجاست خوار**

مسئله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود؛ باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند و بنا بر احتیاط واجب باید شتر نجاست خوار را چهل روز و گاو را سی روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز؛ از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند. و اگر بعد از این مدت باز هم نجاست خوار به آنها گفته شود؛ باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

**۱۱ - غائب شدن مسلمان**

مسئله ۲۲۷ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار او است؛ نجس شود و آن مسلمان غائب گردد؛ با شش شرط پاک است:

اول - آنکه آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند. پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند؛ بعد از غائب شدن او نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

دوم - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند؛ مثلاً ببیند با آن لباس نماز می‌خواند.

چهارم - آنکه احتمال برود که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می‌دهد پاکی است؛ پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند؛ نمی‌شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم - آنکه انسان احتمال دهد آن مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است؛ پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده؛ نباید آن چیز را پاک بداند. و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق نداشته باشد؛ پاک دانستن آن چیز محل اشکال است.

ششم - آنکه مسلمان بالغ؛ یا طفلی باشد که بتواند طهارت و نجاست را تشخیص دهد.

مسئله ۲۲۸ - اگر انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده و پاک شده است؛ یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند؛ آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده؛ یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد؛ اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه. و بعید نیست که خبر دادن یک نفر عادل یا شخص موثق به پاکی آن نیز کفایت کند.

مسئله ۲۲۹ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۰ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند؛ می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

**۱۲ - رفتن خون متعارف**

مسئله ۲۳۱ - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می‌ماند؛ چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است چنانکه در مسئله (۹۸) گذشت.



مسأله ۲۳۲ - حکم سابق مختص به حیوان حلال گوشت است و در حیوان حرام گوشت جاری نیست بلکه بنا بر احتیاط مستحب در اجزاء محرمة از حیوان حلال گوشت نیز جاری نیست.

### احکام ظرفها

مسأله ۲۳۳ - ظرفی که از پوست سگ یا خوگ یا مردار ساخته شده؛ آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد؛ استعمال کنند و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوگ و مردار را؛ اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۴ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره حرام است؛ ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد و همچنین است ساختن ظرف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.

مسأله ۲۳۵ - گیره استکان که از طلا- یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان؛ ظرف به آن گفته شود؛ استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد؛ در ظرف دیگر بریزد چنانچه استعمال ظرف طلا و نقره صدق نکند اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد؛ ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم در صورتی که عرفاً نگویند از ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد؛ اشکال ندارد و همچنین است عطر دان و سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره.

مسأله ۲۴۰ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد؛ ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.

مسأله ۲۴۱ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

### وضو

#### مسائل وضو

مسأله ۲۴۲ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای

صورت خود را می‌شویند؛ او هم تا همانجا بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول؛ پیشانی را بشوید.

مسئله ۲۴۵ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسئله ۲۴۶ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسئله ۲۴۷ - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسئله ۲۴۸ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست؛ ولی برای آنکه یقین کند از جاهائی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی‌داند باید این مقدار را بشوید؛ اگر نداند در وضوهای که گرفته این مقدار شسته یا نه؛ نمازی را که با آن وضو خوانده و وقتش باقی است با وضوی جدید اعاده نماید و قضای نمازهایی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسئله ۲۴۹ - باید صورت و دستها را از بالا به پائین شست و اگر از پائین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسئله ۲۵۰ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست؛ آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسئله ۲۵۱ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسئله ۲۵۲ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۵۳ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته؛ در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید. و اگر فقط تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۵۴ - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب است بنا بر مشهور و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می‌باشد.

و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد؛ پس اگر به قصد وضو آب به صورت بریزد که تمام آن را فرا بگیرد؛ مرتبه اول حساب می‌شود و لو با چند مرتبه آب ریختن باشد.

مسئله ۲۵۵ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست مسح نماید.

مسئله ۲۵۶ - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد. و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۵۷ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهای را که به صورت می‌ریزد با به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر سر؛ که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۸ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح

کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید.

و پای راست را با دست راست و بعد پای چپ را با دست چپ مسح کند.

مسئله ۲۵۹ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا با تمام کف دست است.

مسئله ۲۶۰ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد؛ یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۶۱ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد..

مسئله ۲۶۲ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند؛ بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۴ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۵ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ تیمم نماید. و اگر تقیه در بین باشد؛ با مسح بر جوراب و کفش تیمم نیز بنماید.

مسئله ۲۶۶ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح؛ آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

### وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۷ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد؛ ولی مسح با تری آن دست اشکال دارد. بنا بر این دست چپ را نباید ارتماسی شست.

مسئله ۲۶۸ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پائین شسته شود؛ پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

مسئله ۲۶۹ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد. دعائی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۷۰ - کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:

بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعلہ نجسا.

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:

اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

و در وقت مضمضه کردن یعنی آب دهان گرداندن بگوید:

اللهم لقینی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک.

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:

اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها؛  
و موقع شستن رو بگوید:

اللهم بیض وجهی يوم تسود الوجوه و لا تسود وجهی يوم تبيض الوجوه.  
و در شستن دست راست بخواند:

اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبی حسابا یسیرا.  
و موقع شستن دست چپ بگوید:

اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا من وراء ظهری و لا تجعلها مغلوله الى عنقی و اعوذ بک من مقطعات النیران. و موقعی که سر را  
مسح می کند بگوید:

اللهم غشنی برحمتک و برکاتک و عفوک. و در وقت مسح پا بخواند:

اللهم ثبتنی علی الصراط يوم تزل فيه الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام. شرائط وضو شرائط صحیح  
بودن وضو چند چیز است:

\* شرط اول آنکه آب وضو پاک باشد.

\* شرط دوم آنکه مطلق باشد.

مسئله ۲۷۱- وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده  
باشد. و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد؛ باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۲- اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر  
وقت دارد؛ باید صبر کند تا آب صاف شود وضو بگیرد.

\* شرط سوم آنکه آب وضو و فضائی که در آن وضو می گیرد؛ در حال مسح بلکه بنا بر احتیاط واجب در حال شستن نیز مباح  
باشد.

مسئله ۲۷۳- وضو به آب غصبی و به آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از  
صورت و دستها در جای غصبی بریزد؛ چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد؛ تکلیف او تیمم است. و اگر در غیر آنجا بتواند وضو  
بگیرد؛ لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد؛ ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح  
است.

مسئله ۲۷۴- وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان  
مدرسه؛ در صورتی که معمولا مردم از آن حوض وضو می گیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی  
که در آنجا نماز می خوانند؛ نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد؛ ولی اگر معمولا کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند  
از آن حوض وضو می گیرند؛ می تواند از آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۶- وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند؛ در صورتی صحیح  
است که معمولا کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند از آنها وضو بگیرند.

مسئله ۲۷۷- وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است؛ اشکال ندارد و بعید نیست اگر  
صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک؛ صغیر یا مجنون باشد یا اینکه آن  
نه‌ها در تصرف غاصب باشند؛ در تمام این چند صورت وضو گرفتن با آب آنها باز جایز باشد.

مسئله ۲۷۸ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد؛ وضوی او باطل است.

\* شرط چهارم آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

\* شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد. و تفصیل این دو شرط در مسئله بعدی ذکر می‌شود.

مسئله ۲۷۹ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا- و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر صورت اگر معصیت کرده و با دست و مانند آن آب را بر اعضاء وضو بریزد وضویش صحیح است و اگر در ظرف غصبی یا طلا- و نقره وضوی ارتماسی بگیرد وضوی او باطل است چه آب دیگری داشته باشد یا نه.

مسئله ۲۸۰ - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است؛ در صورتی که برداشتن آب در عرف؛ تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۱ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحنی را برای قبرستان وقف کرده‌اند؛ وضو گرفتن در آن حوض اشکال ندارد. شرط ششم آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسئله ۲۸۲ - اگر پیش از تمام شدن وضو؛ جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود؛ وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۳ - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۴ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه؛ چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ وضو باطل است و اگر می‌داند ملتفت بوده یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه؛ وضو بنا بر احتیاط صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۵ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب؛ موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و احاطه آب بر آن موضع قطع شود و بعد انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پائین بکشد تا آب بر آن جاری شود.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۷ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر با علم و عمد فقط برای آن نماز وضو بگیرد که مقدار یک رکعت یا بیشتر آن را در وقت درک می‌کند باز صحیح است اگرچه در تاخیر انداختن نماز معصیت کرده است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۸ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند؛ بلکه اگر تمام افعال وضو به داعی امر خدا به جا

آورده شود کفایت می‌کند. شرط نهم آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بنا بر احتیاط دست چپ را یک دفعه بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط پای چپ را بعد از پای راست مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است. شرط دهم آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسئله ۲۸۹- اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جائی را بشوید یا مسح کند؛ رطوبت جاهائی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد؛ وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جائی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند؛ خشک شده باشد؛ مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد؛ وضویش صحیح است.

مسئله ۲۹۰- اگر کارهای وضو را پشت سرهم به جا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها؛ رطوبت جاهای پیشین خشک شود؛ وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۱- راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد؛ پس اگر بعد از شستن صورت و دستها مقداری راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است. شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو بدهد؛ یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید؛ وضو باطل است.

مسئله ۲۹۲- کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد؛ در صورتی که بتواند و مضر به حالش نباشد باید بدهد؛ ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت؛ سر و پای او را مسح کند.

مسئله ۲۹۳- هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد. شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۴- کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد؛ مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند؛ نباید وضو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته ولی ضرر به حدی که شرعاً حرام است نبوده باشد؛ وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۵- اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید با همان مقدار وضو بگیرد. شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۶- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه؛ باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۷- اگر زیر ناخن چرک باشد؛ وضو اشکال ندارد؛ ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۸- اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود؛ رساندن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود؛ لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند؛ ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۹- اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد مثل آنکه

بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه؛ باید واریسی کند؛ یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۰۰- اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد؛ ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه؛ باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۱- اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۲- اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه؛ چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳- اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۴- اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه؛ چنانچه احتمال بدهد که در حال وضو ملتفت بوده است وضو صحیح است.

## احکام وضو

### اشاره

مسئله ۳۰۵- کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند اگر به حد وسوسه برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۶- اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است است یا چیز دیگر؛ وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۷- کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۸- کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است در صورتی که احتمال التفات در حال شروع به نماز را بدهد و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹- اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جاهائی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده؛ باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۳۱۰- اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که در حال شروع به نماز؛ ملتفت حالش بوده است نماز او صحیح است؛ ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.



مسئله ۳۱۱- اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه؛ نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از نماز شك کند؛ که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز؛ نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۳- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند؛ چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است؛ باید در وقتی که مهلت دارد؛ فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۴- اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می‌شود اظهر آن است که اگر همان نماز را با یک وضو بخواند کفایت می‌کند و اگر غائط او پی در پی خارج می‌شود در صورتی که وضو گرفتن سخت نباشد بعد از خارج شدن در اثناء نماز فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند و باید از قبله منصرف نشود و مبطل دیگری از نماز را مرتکب نشود.

مسئله ۳۱۵- کسی که بول او پی در پی از او خارج می‌شود؛ برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می‌کند؛ بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است مگر اینکه محدث به حدث دیگری گردد و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست. و این چنین است اگر غائط او پی در پی خارج شود و تجدید وضو سخت باشد.

مسئله ۳۱۶- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند اگرچه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

مسئله ۳۱۷- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید اگرچه در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۱۸- کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد؛ برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسئله ۳۱۹- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید بهتر آن است که جلوگیری نماید. بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احوط آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۲۰- کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم نیست نمازهائی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۲۱- اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید. چیزهائی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۲- برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب شرط صحت است.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده؛ اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد؛ ولی برای سجده سهو واجب



نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جانی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن؛ در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند؛ ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد؛ باید بدون اینکه وضو بگیرد؛ قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد؛ یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۳ - مس نمودن خط قرآن؛ یعنی رساندن جانی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۴ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۵ - کسی که وضو ندارد بنا بر احتیاط حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید. و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهرا (ع) را هم مس ننماید.

مسئله ۳۲۶ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد؛ وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد ولیکن نیت واجب نکند.

مسئله ۳۲۷ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۸ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (ع) و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو بگیرد و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد؛ مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

مسئله ۳۲۹ - هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی‌شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می‌برد مانند دیوانگی و مستی و بی‌هوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جیره چیزی که با آن زخم و شکسته را می‌بندند و دوائی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۳۰ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۱ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پائین بشوید.

مسئله ۳۳۲ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است؛ چنانچه نتواند آن را مسح کند؛ به این معنی که زخم تمام محل مسح را گرفته باشد و یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد؛ در این صورت لازم است تیمم نماید. و بنا بر احتیاط وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارند و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

مسئله ۳۳۳ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد. چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلوی سر و روی پاها باشد.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد؛ باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جیره را مسح نماید.

مسئله ۳۳۵ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پائین برساند و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است؛ چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۶ - اگر جیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جیره‌ای نیز بگیرد.

مسئله ۳۳۷ - لازم نیست جیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است؛ بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد مسح بر آن نیز جایز است و لکن در صورت امکان آن را برای نماز بردارد.

مسئله ۳۳۸ - کسی که در کف دست و انگشتها جیره دارد و در موقع وضو دست تری روی آن کشیده است؛ باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسئله ۳۳۹ - اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است؛ باید جاهائی که باز است روی پا را و جائی که جیره است روی جیره را مسح کند.

مسئله ۳۴۰ - اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جیره‌ها در سر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جاهائی که جیره است باید به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۱ - اگر جیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست؛ باید تیمم نماید مگر آنکه جیره در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد؛ پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۲ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد؛ باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۳ - اگر جائی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد؛ لازم است تیمم

نماید.

مسئله ۳۴۴ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست؛ یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد وظیفه‌اش تیمم است مگر در صورتی که در جای تیمم هم چسبیده باشد؛ بلی اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد حکم جیره را دارد.

مسئله ۳۴۵ - غسل جیره‌ای مثل وضوی جیره‌ای است؛ ولی باید آن را ترتیبی به جا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد بین غسل جیره‌ای و تیمم مخیر است و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل جیره‌ای نموده و روی جیره را مسح کند و در صورتی که مسح روی جیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

مسئله ۳۴۶ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جیره‌ای؛ تیمم جیره‌ای نماید.

مسئله ۳۴۷ - کسی که باید با وضو یا غسل جیره‌ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود؛ بهتر آن است که صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جیره‌ای به جا آورد. ولی در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۳۴۸ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۹ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جیره‌ای؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۵۰ - نمازهایی را که انسان با وضوی جیره‌ای خوانده و تا آخر وقت عذرش مستمر بوده صحیح است و می‌تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز به جا آورد.

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

## احکام جنابت

مسأله ۳۵۱ - به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول جماع.

دوم بیرون آمدنی منی؛ در خواب باشد یا بیداری؛ کم باشد یا زیاد؛ با شهوت باشد یا بی شهوت؛ با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۵۲ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها؛ چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده؛ آن رطوبت حکم منی را دارد و در غیر این صورت حکم منی را ندارد ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت؛ با جستن بیرون آمده باشد؛ بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسأله ۳۵۳ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که با جستن یا با شهوت نباشد؛ چنانچه پیش از بیرون آمدن آب؛ وضو داشته می‌تواند به همان وضو اکتفا کند و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد و غسل بر او لازم نیست.

مسأله ۳۵۴ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید؛ که نداند منی است یا رطوبت دیگر؛ حکم منی را دارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قبل باشد یا در دبر؛ بالغ باشند یا نا بالغ؛ اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۵۶ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند؛ یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد. و همچنین است حکم در وطی مرد.

مسأله ۳۵۸ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه؛ غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۹ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۰ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد؛ پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول - رساندن جائی از بدن خود به خط قرآن؛ یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان (ع)؛ به طوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان (ع)؛ ولی اگر از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود؛ مانعی ندارد.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد یا داخل شدن در آن برای برداشتن چیزی.

پنجم - خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است:

اول سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).  
دوم سوره چهل و یکم (حم سجده).  
سوم سوره پنجاه و سوم (والنجم).  
چهارم سوره نود و ششم (اقرا).

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۲ - نه چیز بر جنب مکروه است:  
اول و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست.  
سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.  
چهارم: رساندن جانی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.  
پنجم: همراه داشتن قرآن.  
ششم: خوابیدن.  
ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب؛ بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.  
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.  
هشتم: مالیدن روغن به بدن.  
نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

### غسل جنابت

مسأله ۳۶۳ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن؛ غسل جنابت لازم نیست.  
مسأله ۳۶۴ - لازم نیست در وقت غسل؛ نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.  
مسأله ۳۶۵ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.  
مسأله ۳۶۶ - غسل را چه واجب و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد؛ ترتیبی و ارتماسی.  
غسل ترتیبی:  
مسأله ۳۶۷ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل؛ اول سر و گردن؛ بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست؛ بعد طرف چپ بدن را بشوید و با حرکت دادن اعضاء بدن زیر آب به قصد غسل ترتیبی غسل محقق نمی‌شود و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله بدن را قبل از سر بشوید؛ غسل او باطل است.

### غسل

مسئله ۳۶۸ - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید؛ لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید؛ غسل او صحیح خواهد شد.

مسئله ۳۶۹ - برای آنکه یقین کند هر دو قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل بفهمد جائی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ دوباره شستن سر لازم نیست و فقط هر جائی را از بدن که احتمال می‌دهد نشسته باید بشوید.

مسئله ۳۷۱ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار؛ دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۷۲ - اگر پیش از تمام شدن غسل؛ در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند؛ لازم است که آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

### غسل ارتماسی

مسئله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد؛ پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود؛ چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند.

مسئله ۳۷۴ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسئله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده؛ جای آن را بداند یا نداند؛ باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۶ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۷ - کسی که روزه‌ای گرفته که واجب معین است؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته؛ نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

### احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل؛ بدن پاک شود غسل محقق می‌شود.

مسئله ۳۷۹ - کسی که از حرام جنب شده و بخواهد با آب گرم غسل کند عرق می‌کند؛ مانعی ندارد.

مسئله ۳۸۰ - اگر در غسل به اندازه سر موئی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می‌شود؛ واجب نیست.

مسئله ۳۸۱ - جائی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن؛ چنانچه قبلاً از ظاهر بوده باید بشوید و الا واجب نیست.

مسئله ۳۸۲ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود؛ باید آن را شست و گرنه شستن آن لازم نیست.

- مسئله ۳۸۳ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.
- مسئله ۳۸۴ - اگر موقع غسل شک کند؛ چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه؛ باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.
- مسئله ۳۸۵ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست؛ بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود؛ غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست؛ بدون شستن آنها ممکن نباشد؛ باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.
- مسئله ۳۸۶ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن؛ در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پائین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی طرف راست و چپ را بشوید اشکال ندارد؛ بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند؛ بول و غائط از او بیرون نمی‌آید؛ باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.
- مسئله ۳۸۷ - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد؛ اگرچه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او باطل است.
- مسئله ۳۸۸ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.
- مسئله ۳۸۹ - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد؛ اگرچه مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.
- مسئله ۳۹۰ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه؛ غسل او باطل است؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.
- مسئله ۳۹۱ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه؛ باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که وقت غسل تلفت بوده و صحیح به جا آورده لازم نیست دوباره غسل نماید.
- مسئله ۳۹۲ - اگر در بین غسل؛ حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند؛ باید غسل را تمام کرده و وضو هم بگیرد.
- مسئله ۳۹۳ - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند؛ غسل او صحیح است.
- مسئله ۳۹۴ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه؛ نمازهایی که خوانده چنانچه احتمال بدهد که وقت شروع به نماز تلفت بوده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. و در صورتی که بعد از نماز؛ حدث اصغر از او صادر شده باشد لازم است وضو هم بگیرد؛ و اگر وقت باقی است نمازی را که خوانده اعاده نماید.
- مسئله ۳۹۵ - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد و اظهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می‌کند.
- مسئله ۳۹۶ - اگر بر جائی از بدن؛ آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد؛ چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد؛ باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسئله ۳۹۷ - کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد بلکه با غسلهای دیگر واجب غیر از غسل استحاضه متوسطه و غسلهای مستحب که در مسئله (۶۵۱) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو نماز بخواند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

### استحاضه

یکی از خونهای که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه؛ مستحاضه می‌گویند.

مسئله ۳۹۸ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۹ - استحاضه سه قسم است:

قلیله و متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود؛ اگرچه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می‌بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

### احکام استحاضه

مسئله ۴۰۰ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و بنا بر احتیاط پنبه را عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسئله ۴۰۱ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود؛ کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد. و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند. و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید. چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسئله ۴۰۲ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز بنا بر احتیاط دستمال را عوض کند؛ یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و اظهر این است که در استحاضه کثیره غسل از وضو کفایت می‌کند.

مسئله ۴۰۳ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون؛ وضو یا غسل به جا نیاورده باشد؛ باید در موقع نماز وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۴۰۴ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است؛ ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد. و مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۵ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۶ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب



و عشا غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۰۷ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند؛ غسل او باطل است؛ ولی نزدیک اذان صبح جایز است به قصد رجاء غسل نموده و نماز شب را بخواند؛ ولی بعد از طلوع فجر برای نماز صبح باید غسل را اعاده نماید.

مسئله ۴۰۸ - زن مستحاضه برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب؛ باید وضو بگیرد و اگر استحاضه کثیره باشد برای هر نماز غسل لازم است؛ اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو؛ اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۰۹ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می‌خواند؛ باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۰ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می‌خواهد نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی کند.

مسئله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً- استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید؛ باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند؛ مثلاً- اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد؛ ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده؛ باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۳ - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی‌کند و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۴ - زن مستحاضه که بعد از وضو یا غسل یا در اثناء آنها خون دیده؛ اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد بنا بر احتیاط؛ لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و آن نماز را اعاده کند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید.

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده؛ می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند تاخیر بیندازد.

مسئله ۴۱۶ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۱۷ - اگر بعد از وضو و غسل؛ خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می‌شود؛ باید نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد؛ لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد؛ بلکه با وضو و غسلی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۸ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی که به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز

پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۱۹ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۲۰ - زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد؛ باید مطابق وظیفه‌اش دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۱ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ بنا بر احتیاط لازم بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۴۲۲ - اگر در موقع غسل؛ خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل یا بعد از آن استحاضه متوسطه کثیره شود؛ لازم است که غسل را از سر بگیرد. و اگر در بین غسل استحاضه کثیره یا بعد از آن کثیره متوسطه شود لازم نیست غسل را اعاده کرده ولی وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۳ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می‌تواند؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۴ - بنا بر احتیاط روزه زن مستحاضه کثیره؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد. و نیز در روز غسلهائی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد؛ ولی اگر مستحاضه متوسطه باشد بعید نیست که در صحت روزه‌اش غسل شرط نباشد.

مسئله ۴۲۵ - اگر بعد از نماز عصر؛ مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۲۶ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز؛ متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند و در این صورت قبل از غسل یا بعد از آن وضو نیز لازم نیست.

مسئله ۴۲۷ - اگر در بین نماز؛ استحاضه متوسطه زن کثیره شود؛ باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و بنا بر احتیاط قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد وضو گرفته و عوض غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد؛ بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند؛ ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز؛ استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. ولیکن غسل استحاضه متوسطه کفایت از وضو نمی‌کند چنانکه گذشت.

مسئله ۴۲۸ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند لازم است بر حسب وظیفه‌اش وضو گرفته یا غسل نماید و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۲۹ - اگر استحاضه کثیره زن؛ متوسطه شود؛ باید برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر وضو گرفته و غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشاء فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید

برای نماز عشا غسل نماید.

مسئله ۴۳۰ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید بنا بر احتیاط برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسئله ۴۳۱ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد. و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود؛ باید برای نماز اول؛ عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۲ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۳ - مستحاضه که برای نماز وضو گرفته یا غسل کرده بنا بر احتیاط نمی‌تواند در حال اختیار جانی از بدن خود را به خط قرآن برساند و در حال اضطرار جایز است ولی بنا بر احتیاط باید وضو بگیرد.

مسئله ۴۳۴ - مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال است اگرچه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌داد مثل عوض کردن پنبه و دستمال؛ انجام نداده باشد. و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگرچه احتیاط مستحب در ترک است.

مسئله ۴۳۵ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند؛ یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط مستحب غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند.

مسئله ۴۳۶ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات وضو بگیرد و در استحاضه کثیره باید غسل نماید و وضو لازم نیست.

مسئله ۴۳۷ - چنانچه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ نمی‌تواند هر دورا با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۴۳۸ - اگر زن مستحاضه بخواهد نمازی را که قضای آن مضیق شده بخواند؛ باید برای هر نماز؛ کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است به جا آورد.

مسئله ۴۳۹ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد؛ باید به دستور استحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر؛ چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

## حیض

حیض؛ خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می‌گویند.

مسئله ۴۴۰ - خون حیض در بیشتر اوقات؛ غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسئله ۴۴۱ - زنهایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال و نیز زنهای سیده بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه با نشانه‌های حیض یا در روزهای عادت خود خون ببینند احتیاط کنند.

مسئله ۴۴۲ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۴۴ - دختری که نمی‌داند نه سالش تمام شده یا نه؛ اگر خونی ببیند اظهر آن است که اگر دارای نشانه‌های حیض باشد حکم به حیض می‌شود.

- مسئله ۴۴۵ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه؛ اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه؛ باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.
- مسئله ۴۴۶ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد؛ حیض نیست.
- مسئله ۴۴۷ - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد؛ پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.
- مسئله ۴۴۸ - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید؛ بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماماً یا بعضاً متعارف است باز هم حیض است.
- مسئله ۴۴۹ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود؛ پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید و هیچ قطع نشود؛ حیض است و همچنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.
- مسئله ۴۵۰ - اگر سه روز پشت سر هم نشانه‌های حیض یا روزهای عادت خون ببیند و پاک شود؛ چنانچه دوباره خونی که دارای نشانه‌های حیض است یا در روزهای عادت است ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.
- مسئله ۴۵۱ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض؛ نباید آن را خون حیض قرار دهد.
- مسئله ۴۵۲ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض؛ باید عبادتهای خود را به جا آورد مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد.
- مسئله ۴۵۳ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه؛ چنانچه شرایط حیض را داشته باشد؛ باید حیض قرار دهد.
- مسئله ۴۵۴ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت؛ باید خود را واریسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد؛ پس اگر اطراف آن آلوده باشد؛ خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده؛ حیض می‌باشد.
- مسئله ۴۵۵ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون در عادت یا با نشانه‌های حیض ببیند؛ خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد؛ حیض نیست.

### احکام حائض

- مسئله ۴۵۶ - چند چیز بر حائض حرام است:
- اول: عبادتهائی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهائی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت؛ مانعی ندارد.
- دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
- سوم: جماع کردن در فرج؛ که هم برای مرد حرام است و هم برای زن؛ اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.
- مسئله ۴۵۷ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس

- زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.
- مسئله ۴۵۸ - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد.
- مسئله ۴۵۹ - غیر نزدیکی کردن با زن حائض؛ از سایر استمتاع‌ها مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد.
- مسئله ۴۶۰ - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن؛ هیچ‌ده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم؛ نه نخود و در قسمت سوم؛ چهار نخود و نیم است. مثلاً- زنی که شش روز خون حیض می‌بیند؛ اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیچ‌ده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.
- مسئله ۴۶۱ - اگر طلای سکه دار ممکن نباشد؛ قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد؛ قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- مسئله ۴۶۲ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض؛ با زن خود جماع کند؛ هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می‌شود بدهد.
- مسئله ۴۶۳ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند؛ بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- مسئله ۴۶۴ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود.
- مسئله ۴۶۵ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خودش است جماع نماید کفاره واجب نمی‌شود.
- مسئله ۴۶۶ - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.
- مسئله ۴۶۷ - اگر مرد به اعتقاد اینکه زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.
- مسئله ۴۶۸ - طلاق دادن زن در حال حیض؛ به طوری که در احکام طلاق گفته می‌شود باطل است.
- مسئله ۴۶۹ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام؛ باید حرف او را قبول کرد.
- مسئله ۴۷۰ - اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نمازش باطل است.
- مسئله ۴۷۱ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.
- مسئله ۴۷۲ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است. و بهتر آن است که پیش از غسل یا بعد از غسل وضو هم بگیرد.
- مسئله ۴۷۳ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگرچه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و اولی این است که جماع پس از شستن فرج باشد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او؛ خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکنند بر او حلال نمی‌شود.
- مسئله ۴۷۴ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند؛ باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید. و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید. و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد؛ باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.
- مسئله ۴۷۵ - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه‌های واجب را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.
- مسئله ۴۷۶ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند یا احتمال دهد که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود؛ باید فوراً نماز

بخواند.

مسئله ۴۷۷ - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت از حدث بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز بر او واجب است؛ ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

مسئله ۴۷۸ - اگر زن در آخر وقت نماز؛ از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۴۷۹ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می‌تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند؛ ولی در صورتی که نخواند قضا بر او واجب نیست. اما اگر گذشته از تنگی وقت؛ تکلیفش تیمم است؛ مثل آنکه آب برایش ضرر دارد؛ باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

مسئله ۴۸۰ - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض؛ شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه؛ باید نمازش را بخواند.

مسئله ۴۸۱ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد؛ نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته؛ باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسئله ۴۸۲ - مستحب است زن حائض؛ در وقت نماز؛ خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد؛ تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسئله ۴۸۳ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جائی از بدن را به مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن؛ برای حائض مکروه است.

## اقسام زنهای حائض

### زنهای حائض بر شش قسمند

مسئله ۴۸۴ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتی و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد؛ مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتی و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین؛ خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد؛ مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.



ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسئله ۴۸۵ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد؛ مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید؛ سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز شود؛ همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسئله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر در وقت عادت یا دو روز جلوتر خون ببیند؛ اگرچه آن خون؛ نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و نیز اگر چند روز جلوتر از وقت عادت یا چند روز با تاخیر از وقت عادت خون ببیند و احتمال جلو افتادن عادت یا تاخیر آن را بدهد باید به احکام حائض عمل کند و چنانکه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود؛ باید عبادتهایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۴۸۷ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز با نشانه‌های حیض پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده؛ حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روز عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر نشانه‌های حیض را نداشته باشد و یا از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت؛ حیض و باقی استحاضه است.

مسئله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت با نشانه‌های حیض خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و چنانچه سه روز یا بیشتر باشد آن خون را حیض قرار دهد و روزهای قبل از زمان عادت را تا به اندازه‌ای که به مقدار عادت برسد احتیاط کند و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت با نشانه‌های حیض؛ خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است. و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده چنانچه کمتر از سه روز باشد با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود؛ حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در صورتی که خونی را که در عادت دیده سه روز یا بیشتر باشد؛ در مقدار زیادی تا مقدار عادت احتیاط کند.

مسئله ۴۸۹ - زنی که عادت دارد؛ اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد. و همچنین است اگر مقداری از خون اول را در عادت و مقداری از آن را قبل از عادت یا بعد از عادت ببیند و فرقی نمی‌کند خون با نشانه‌های حیض باشد یا بدون نشانه‌های آن.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن به طوری که در صورت اول گفته شد در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت آن مقدار با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده و مجموع از ده روز بیشتر نیست همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است؛ مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند؛ از سوم تا دهم حیض است و روز اول و دوم و همچنین از یازدهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت بعید نیست مقداری را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماقبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد. پس اگر می‌شود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده با پاکی مابین آنها از ده روز تجاوز نکند) تمام آنها حیض است و الا خون اول را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند؛ باید همان را حیض قرار دهد؛ چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسئله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن؛ دوباره به شماره روزهای عادت که داشته با نشانه‌های حیض خون ببیند؛ چنانچه مجموع این دو خون با پاکی مابین آنها از ده روز بیشتر نشود همه را حیض قرار دهد و در صورتی که بیشتر شود خونی را که در عادت دیده حیض و خون دیگر استحاضه است و چنانچه خون اول بیشتر از عادت بوده و مقدار زیادی نشانه‌های حیض را داشته همه آن خون حیض است.

مسئله ۴۹۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند؛ هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

## ۲ - صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۹۳ - زنهایی که عادت وقتیه دارند دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه



یک اندازه نباشد؛ مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسئله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره روزهای او به یک اندازه نیست چنانچه خونی ببیند که مقداری از آن نشانه‌های حیض داشته و مقداری نداشته باشد؛ در صورتی که خون نشانه دار از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد لازم است آن را حیض و خونی که نشانه‌های حیض ندارد استحاضه قرار دهد؛ ولی چنانچه در وقت عادتش خون ببیند؛ داشتن نشانه‌های حیض در حیض بودن آن معتبر نیست؛ پس خونی که در وقت عادتش دیده چنانچه ممکن است حیض باشد لازم است حیض قرار دهد؛ مثلاً در وقت عادت خود سه روز خون دید اگرچه نشانه حیض را نداشته باشد حیض است. و همچنین است اگر در عادت خود مثلاً یک روز و پیش از عادت به دو روز خون ببیند یا اینکه در عادت خود مثلاً یک روز و پس از آن دو روز خون ببیند؛ در این دو صورت نیز لازم است آن سه روز را حیض قرار دهد؛ پس اگر خون نشانه دار قبل از ده روز از اول خون دیدن قطع شد؛ تمام آن خون حیض است و اگر بعداً نیز خون دید چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض و فاصله بین آن و آخر خون اول ده روز یا بیشتر باشد؛ آن خون نیز حیض است و الا استحاضه است.

مسئله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر در غیر وقت عادت با نشانه‌های حیض بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ باید تا شش یا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۶ - زنی که هر ماه؛ روز اول ماه مثلاً خون می‌دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز هفتم پاک می‌شده؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض مقدار او را معین نماید؛ باید از اول ماه تا شش یا هفت روز حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۴۹۷ - صاحب عادت اگر وسط یا آخر عادت او معلوم است چنانچه خون او از ده روز تجاوز کند؛ شش یا هفت روز را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با آن وقت باشد.

### ۳ - صاحب عادت عددیه

مسئله ۴۹۸ - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته‌اند:

اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد؛ که در این صورت هر چند روزی که خون دیده؛ عادت او می‌شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می‌شود. دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده؛ عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود؛ عادت او هشت روز می‌شود. و اگر در یک ماه مثلاً هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط

هشت روز باشد؛ عادت او هشت روز خواهد بود.

مسئله ۴۹۹ - زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر با نشانه‌های حیض کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز نکند آنها را حیض قرار دهد اگرچه خون قطع نشود و بدون داشتن نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کند و اگر با نشانه‌های حیض از ده روز تجاوز کرد باید از موقع دیدن آن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۴ - مضطربه

مسئله ۵۰۰ - مضطربه - یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد شش یا هفت روز را حیض قرار دهد و بقیه استحاضه است.

مسئله ۵۰۱ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است.

و اگر همه آن را که نشانه حیض دارد نشود حیض قرار دهد مثل آنکه پنج روز به نشانه‌های حیض و پنج روز به نشانه‌های استحاضه و پنج روز دوباره به نشانه‌های حیض ببیند؛ پس اگر آنچه به نشانه‌های حیض است هر کدام را بشود حیض قرار دهد به اینکه هر کدام کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

#### ۵ - مبتدئه

مسئله ۵۰۲ - مبتدئه - یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است - اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهای که دیده دارای نشانه‌های حیض باشد؛ باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر خویشی نداشته یا عادت خویشانش مختلف باشد؛ ماه اول را شش یا هفت روز حیض قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و در ماه‌های بعد سه روز حیض قرار داده و تا شش یا هفت روز احتیاط کند.

مسئله ۵۰۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند؛ باید خون اولی را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۰۴ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد همه خونهای که دیده استحاضه است.

#### ۶ - ناسیه

مسئله ۵۰۵ - ناسیه - یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است - اگر خونی به نشانه حیض ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض قرار دهد و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد تا هر زمانی که احتمال بقاء عادت را می‌دهد؛ حیض قرار داده و بقیه استحاضه است؛ ولی در صورتی که احتمال بقاء عادتش در بیشتر از هفت تا ده روز باشد؛ پس از روز هفتم احتیاط کند. و در صورتی که بداند خونی را که دیده در ایام عادتش نیست و بعضی از خون اوصاف حیض را داشته باشد و کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

**مسائل متفرقه حیض**

مسئله ۵۰۶ - مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببینند که نشانه‌های حیض را داشته باشد باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهائی را که به جا نیاورده‌اند قضا نمایند.

مسئله ۵۰۷ - زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض داشته باشد چه در عدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن؛ اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن؛ یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد؛ عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است؛ مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاک می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسئله ۵۰۸ - مقصود از یک ماه؛ از ابتدای خون دیدن است تا سی روز؛ نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۵۰۹ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می‌بیند؛ اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۰ - اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد؛ بعد؛ ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسئله ۵۱۱ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادتهای خود غسل کند اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسئله ۵۱۲ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و اگر پاک نبود چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود؛ نباید غسل کند. و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد باید یک روز عبادت را ترک کند و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری کند و احوط این است که تا روز دهم بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند.

مسئله ۵۱۳ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض نبوده؛ چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد باید قضا نماید.

**نفاس**

مسئله ۵۱۴ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید؛ هر خونی که زن می‌بیند؛ اگر پیش از ده روز از تمام زائیدن یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است. و زن را در حال نفاس؛ نفاس می‌گویند.

مسئله ۵۱۵ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۱۶ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد؛ بلکه اگر نا تمام نیز باشد در صورتی که زائیدن صدق کند؛ خونی که تا ده روز

بیند خون نفاس است.

مسئله ۵۱۷ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود و مبدء حساب ده روز از تمام زائیدن است.  
مسئله ۵۱۸ - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه؛ یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه؛ لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست. بلکه اگر در ایام عادت یا اوصاف حیض را داشته باشد؛ حائض و در غیر این صورت؛ استحاضه است به تفصیلی که در حیض گذشت.

مسئله ۵۱۹ - بنا بر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب است؛ بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسئله ۵۲۰ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی کردن با او؛ حرام می‌باشد. ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند؛ کفاره ندارد.

مسئله ۵۲۱ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد. و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد؛ تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه نیز گرفته باشد لازم است قضا نماید.

مسئله ۵۲۲ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست؛ بنا بر احتیاط لازم باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند؛ که اگر پاک است برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ۵۲۳ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است. و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار داده و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان؛ کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۲۴ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند؛ باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن واجب است یک روز عبادت را ترک نماید و بعد جایز است احکام مستحاضه را جاری یا اینکه عبادت را تا ده روز ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد؛ باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید. مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند؛ باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم نیز عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را به جا آورد و اگر بیشتر از ده روز خون دید؛ از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسئله ۵۲۵ - زنی که در حیض عادت دارد؛ اگر بعد از زائیدن؛ تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد؛ استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است اگر روز دهم ماه زائید و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند؛ استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته چه نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسئله ۵۲۶ - زنی که در حیض نیست و عادت عددیه ندارد؛ اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده

روز اول آن در مسأله (۵۲۳) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است. و خونی که بعد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشته باشد یا در وقت عادتش باشد؛ حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

### غسل مس میت

مسأله ۵۲۷- اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جائی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید؛ چه در خواب مس کند چه در بیداری؛ با اختیار مس کند یا بی اختیار؛ حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸- برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست اگرچه جائی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند؛ بنا بر احتیاط غسل کند ولیکن آن غسل برای نماز کافی نیست مگر آنکه موی خود و موی میت بلند نباشد که در این صورت غسل مس میت برای نماز کافی است.

مسأله ۵۳۰- برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است؛ بنا بر این اگر بچه چهارماهه‌ای مرده و بدنش سرد شده به دنیا بیاید مادر او باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۱- بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می‌آید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند و اگر بعد از ممیز شدن و قبل از بلوغ غسل کند کافی است.

مسأله ۵۳۲- اگر انسان؛ میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید؛ غسل بر او واجب نمی‌شود؛ ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جائی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳- اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۴- بنا بر احتیاط واجب اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند؛ قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند؛ انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند؛ ولی اگر قسمتی که جدا شده؛ استخوان نداشته باشد؛ برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۵- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده؛ غسل واجب نیست و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسأله ۵۳۶- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد؛ ولی در مواردی که غسل مس میت بنا بر احتیاط است باید برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۷- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است؛ توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هائی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

### احکام محتضر

- مسئله ۵۳۹ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد؛ مرد باشد یا زن؛ بزرگ باشد یا کوچک؛ بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخواباند؛ به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.
- مسئله ۵۴۰ - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ نیز او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.
- مسئله ۵۴۱ - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او احوط است.
- مسئله ۵۴۲ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است؛ طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد؛ تا وقت مرگ تکرار کنند.
- مسئله ۵۴۳ - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم.
- مسئله ۵۴۴ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد؛ اگر ناراحت نمی‌شود؛ به جائی که نماز می‌خوانده ببرند.
- مسئله ۵۴۵ - مستحب است برای راحت شدن محتضر؛ بر بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الكرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.
- مسئله ۵۴۶ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او؛ مکروه است.

### احکام بعد از مرگ

- مسئله ۵۴۷ - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است؛ در جائی که مرده؛ چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارند؛ باید صبر کنند تا معلوم شود. و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب بیندازند؛ که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

- مسئله ۵۴۸ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد؛ بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند؛ از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد؛ همه معصیت کرده‌اند.
- مسئله ۵۴۹ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود؛ بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.
- مسئله ۵۵۰ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک یا گمان دارد؛ باید اقدام نماید.
- مسئله ۵۵۱ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ ولی اگر گمان دارد که باطل بوده؛ یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید.
- مسئله ۵۵۲ - بنا بر احتیاط برای غسل و کفن و نماز و دفن میت؛ باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۳ - ولی زن شوهر او است و بعد از او مردهائی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زنهای ایشانند.

مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم؛ چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۵ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی؛ کس دیگری را معین کند؛ ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ این وصیت را قبول کند؛ ولی اگر قبول کرد؛ باید به آن عمل نماید.

### کیفیت غسل میت

مسئله ۵۵۶ - واجب است میت را سه غسل بدهند:  
اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.  
دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.  
سوم با آب خالص.

مسئله ۵۵۷ - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۵۸ - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط مستحب مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۵۵۹ - اگر کسی در حال احرام بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند مگر اینکه در احرام حج بوده و سعی را تمام نموده باشد که در این صورت با آب کافور باید غسلش دهند.

مسئله ۵۶۰ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غضبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل داده و تیمم نیز بدهند.

مسئله ۵۶۱ - کسی که میت را غسل می‌دهد؛ باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند. ولی اگر میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد؛ تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است.

مسئله ۵۶۲ - کسی که میت را غسل می‌دهد؛ باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.

مسئله ۵۶۳ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد؛ واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او؛ جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه محکوم به اسلام بوده؛ باید او را غسل داد.

مسئله ۵۶۴ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ باید بنا بر احتیاط در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۶۵ - جایز نیست مرد؛ زن را و زن مرد را غسل بدهد؛ ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.

مسئله ۵۶۶ - مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست؛ غسل دهد. و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد؛ غسل دهد.



مسئله ۵۶۷ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد پیدا نشود؛ زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن؛ زن دیگری نباشد؛ مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند؛ یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ می‌توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسئله ۵۶۸ - اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند؛ بهتر آن است که غیر از عورت؛ جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۶۹ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده؛ ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۷۰ - اگر جائی از بدن میت نجس باشد؛ بنا بر احتیاط پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند؛ آب بکشند. و اولی آن است که تمام بدن میت؛ پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۷۱ - غسل میت مثل غسل جنابت است. و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است؛ میت را غسل ارتماسی ندهند و باید در غسل ترتیبی قسمت چپ بدن را بعد از قسمت راست بشویند و هم اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند؛ بلکه آب را روی آن بریزند.

مسئله ۵۷۲ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده؛ لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۷۳ - مزد گرفتن برای غسل دادن اشکال دارد و اگر کسی برای گرفتن مزد؛ میت را غسل دهد و در غسل دادن قصد قربت کند آن غسل صحیح است؛ ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل اشکالی ندارد.

مسئله ۵۷۴ - اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل؛ میت را یک تیمم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد؛ در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد؛ انجام می‌دهم؛ تیمم چهارم لازم نیست.

مسئله ۵۷۵ - کسی که میت را تیمم می‌دهد؛ باید دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۶ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۷ - لنگ باید از ناف تا زانو؛ اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید؛ از سر شانه تا نصف ساق پا؛ تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی یک طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۷۸ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسئله ۵۷۹ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند؛ اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب؛ کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.



مسئله ۵۸۰ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسئله ۵۸۱ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را با ملاحظه شان میت به ارزانتترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند؛ مقداری را که اجازه داده‌اند؛ از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسئله ۵۸۲ - کفن زن بر شوهر است؛ اگرچه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسئله ۵۸۳ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۵۸۴ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۵۸۵ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی؛ اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود؛ جایز نیست. و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند؛ اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسئله ۵۸۶ - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۵۸۷ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت یا پوست حیوان حلال گوشت تهیه شده؛ بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست؛ ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن نمایند.

مسئله ۵۸۸ - اگر کفن میت به نجاست خود او؛ یا به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی‌شود؛ باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست؛ در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد؛ باید عوض نمایند.

مسئله ۵۸۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۰ - مستحب است انسان در حال سلامتی؛ کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

## احکام حنوط

مسئله ۵۹۱ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور؛ سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن؛ عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۲ - احتیاط واجب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۳ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن؛ حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۴ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است؛ اگر بمیرد؛ حنوط کردن او جایز نیست مگر اینکه در احرام حج بعد از تمام کردن سعی بمیرد.

مسأله ۵۹۵ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ اگرچه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسأله ۵۹۷ - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء (ع) را با کافور مخلوط کنند؛ ولی باید از آن کافور به جاهائی که بی احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد؛ آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸ - اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد بنا بر احتیاط باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

### احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰ - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه‌ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

مسأله ۶۰۱ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده؛ رجاء مانعی ندارد؛ ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها؛ یا در بین اینها بخوانند؛ اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۳ - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند؛ لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد؛ اگرچه بهتر آن است که تمام چیزهائی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۶۰۴ - کسی که بر میت نماز می‌خواند؛ باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد.

مسأله ۶۰۵ - بنا بر احتیاط مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - نماز گزار باید از میت دور نباشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد؛ ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - بین میت و نماز گزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد؛ ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست؛ بنا بر احتیاط باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۰ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربه‌الی الله.

مسأله ۶۱۱- اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲- اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند؛ احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳- مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند؛ ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۴- اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهائی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵- نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید:

اللهم اغفر لهذه الميتة و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید. و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كافضل ما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد و صل على جميع الانبياء و المرسلين و الشهداء و الصديقين و جميع عباد الله الصالحين؛

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمین و المسلمات؛ الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شيء قدير و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

اللهم ان هذا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك نزل بك و أنت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا و انت اعلم به منا؛ اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه و ان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له؛ اللهم اجعله عندك في أعلى عليين و اخلف على أهله في الغابرين و ارحمه برحمتك يا أرحم الراحمين

و بعد؛ تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

اللهم ان هذه امتهك و ابنة عبدك و ابنة امتهك نزلت بك و انت خير منزل به اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا و انت اعلم بها منا؛ اللهم ان كانت محسنة فزد في احسانها و ان كانت مسيئة فتجاوز عنها و اغفر لها؛ اللهم اجعلها عندك في أعلى عليين و اخلف على أهلها في الغابرين و ارحمها برحمتك يا أرحم الراحمين.

مسأله ۶۱۶ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند؛ که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷ - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاها را هم بخواند.

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۸ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می‌خواند؛ با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است؛ امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد؛ که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه ماموم یک نفر باشد؛ عقب امام بایستد.

نهم: نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ تنها بایستد و در صف نماز گزاران نایستد.

مسأله ۶۱۹ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

### احکام دفن

مسأله ۶۲۰ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد؛ باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۲۱ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد؛ می‌تواند به جای دفن؛ او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۲ - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۳ - اگر کسی در کشتی بمیرد؛ چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت بنا بر احتیاط در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و الا چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

- مسئله ۶۲۴ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.
- مسئله ۶۲۵ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.
- مسئله ۶۲۶ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.
- مسئله ۶۲۷ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط جایز نیست.
- مسئله ۶۲۸ - دفن مسلمان در جائی که بی احترامی به او باشد؛ مانند جائی که خاک رو به و کثافت می‌ریزند؛ جایز نیست.
- مسئله ۶۲۹ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.
- مسئله ۶۳۰ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست؛ مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.
- مسئله ۶۳۱ - چیزی که از میت جدا می‌شود؛ اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد؛ بنا بر احتیاط باید با او دفن شود. و دفن ناخن و دندانانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود؛ مستحب است.
- مسئله ۶۳۲ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد؛ باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.
- مسئله ۶۳۳ - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است؛ یا زنی که اهل فن باشد؛ او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست؛ مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود؛ مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.
- مسئله ۶۳۴ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد؛ پهلو چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

### مستحبات دفن

- مسئله ۶۳۵ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط؛ گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛ مگر آنکه قبرستان دورتر؛ از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر؛ زمین بگذارند و سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
- و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهائی که دستور داده شده؛ پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت نگردهد و پیش از آنکه لحد را پوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند اسمع افهم یا فلان ابن فلان و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند؛ مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند

اسمع افهم یا محمد بن علی؛

پس از آن بگویند:

هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین و ان علیا امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افتراض الله طاعته علی العالمین و ان الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمة هدی بک ابرار؛ یا فلان ابن فلان و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

اذا أتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سألاک عن ربک و عن نبیک و عن دینک و عن کتابک و عن قبلتک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما:

الله ربی و محمد (ص) نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشهید بکربلا امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی؛ هؤلاء صلوات الله علیهم ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاؤی؛ به هم اتولی و من اعدائهم اتیرا فی الدنيا و الآخرة.

ثم اعلم یا فلان ابن فلان و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

ان الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمدا (ص) نعم الرسول و ان علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد (ص) حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الکتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بگویند: افهمت یا فلان و به جای فلان اسم میت را بگویند؛ پس از آن بگویند:

ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمته پس بگویند:

اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک.

و اگر میت زن است تمام خطابها و ضمیرها و افعال؛ مؤنث ذکر شود.

مسأله ۶۳۶ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند؛ با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند انا لله و انا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند اللهم جاف الارض عن جنیبه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و أسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمۃ من سواک.

مسأله ۶۳۸ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد؛ دعاهائی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۹ - بعد از دفن؛ مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید؛ ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۴۰ - مستحب است انسان در مرگ خویشان؛ مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند انا لله و انا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۴۱ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و سیلی بزند و به خود آسیب برساند.

مسئله ۶۴۲ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسئله ۶۴۳ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۶۴۴ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت؛ صدا را خیلی بلند نکنند.

### نماز وحشت

مسئله ۶۴۵ - سزاوار است در شب اول قبر؛ دو رکعت نماز وحشت برای میت بخواند و دستور آن این است که:

در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیت الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخواند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۴۶ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب؛ بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسئله ۶۴۷ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

### نبش قبر

مسئله ۶۴۸ - نبش قبر مسلمان؛ یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۴۹ - نبش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۵۰ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشود که آن چیز در قبر بماند؛ ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی‌تواند قبر را بشکافتند.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل و یا بی کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛ یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جائی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جائی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است؛ قبر را بشکافتند؛ مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن



حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند؛ ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: آنکه میت را بخواهند به مشاهد مشرفه نقل نمایند بخصوص اگر وصیت کرده باشد.

### غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۱- در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب به جا آورد.

و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد.

و کسی که می‌داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد.

و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین.

۲- غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بعد از ظهر تا غروب به قصد رجاء بیاورند و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورند.

۴- غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به جا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶- غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۷- غسل کسی که جائی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۸- غسل احرام.

۹- غسل دخول حرم.

۱۰- غسل دخول مکه.

۱۱- غسل زیارت خانه کعبه.

۱۲- غسل دخول کعبه.

۱۳- غسل برای نحر و یا ذبح و حلق.

۱۴- غسل داخل شدن مدینه منوره.

۱۵- غسل داخل شدن حرم پیغمبر (ص).

۱۶- غسل وداع قبر مطهر پیغمبر (ص).

۱۷- غسل برای مباحله با خصم.



۱۸ - غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده.

۱۹ - غسل برای استخاره.

۲۰ - غسل برای استسقاء.

۲۱ - غسل شب نیمه شعبان.

۲۲ - غسل در وقت احتراق قرص آفتاب در کسوف.

۲۳ - غسل توبه.

مسئله ۶۵۲ - فقهاء در بیان اغسال مستحب اغسال زیادی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:

(۱) غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.

(۲) غسل روز بیست و چهارم ذی الحجّه.

(۳) غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.

(۴) غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

(۵) غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

(۶) غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد؛ ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای

شهادت دادن رفته باشد؛ غسل مستحب نیست.

(۷) غسل برای دخول مسجد پیغمبر (ص).

(۸) غسل برای زیارت معصومین (ع) از دور یا نزدیک؛ ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء به جا آورند.

مسئله ۶۵۳ - انسان می‌تواند با غسلهای مستحبی که در مسئله (۶۵۱) ذکر شد؛ کاری که مانند نماز؛ وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۵۴ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

## تیمم

### ۷ مورد

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول: آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۵۵ - اگر انسان در آبادی باشد باید بنا بر احتیاط برای تهیه آب وضو و غسل؛ به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا

امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه رفتن در آن دشوار است باید در هر

یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند «۱» در جستجوی آب رود و الا باید در هر طرف

به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۵۶ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد؛ در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در

طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۵۷ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۸ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید

جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست؛ رفتن به آن محل لازم نیست؛ ولی اگر گمان او قوی و به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۵۹ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود؛ بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۰ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود؛ یا در منزل یا در قافله آب هست؛ بنا بر احتیاط باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۶۱ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌کند؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۲ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند؛ چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۶۶۳ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا از دزد و درنده بترسد؛ یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند؛ جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۴ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۵ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند؛ چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد؛ چنانچه وقت وسعت داشته باشد لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

مسئله ۶۶۶ - اگر بعد از جستجو؛ آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ در صورتی که وقت باقی باشد باید وضو گرفته و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته؛ احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۶۶۸ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید؛ ولی می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند اگرچه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

مسئله ۶۶۹ - اگر پیش از وقت نماز؛ وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۷۰ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند؛ چنانچه وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است و احتیاط مستحب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۷۱ - کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

دوم از موارد تیمم:

مسئله ۶۷۲ - اگر به واسطه پیری؛ یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها؛ یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم آن را تحمل نمی‌کنند؛ ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

مسئله ۶۷۳ - اگر برای کشیدن آب از چاه؛ دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگرچه قیمت

آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند؛ ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۷۴ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند؛ باید قرض نماید؛ ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۷۵ - اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسئله ۶۷۶ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم:

مسئله ۶۷۷ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد؛ باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۷۸ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۹ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۰ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر؛ تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت باقی باشد دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا ندارد.

مسئله ۶۸۱ - کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۲ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ دچار زحمت می‌شود باید تیمم نماید و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است:

۱ - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرضش شده یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

۲ - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

۳ - آنکه بر غیر خود (چه انسان باشد یا حیوان) بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابی شان بر او گران باشد و در غیر این صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

مسئله ۶۸۳ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی چنانچه آب را برای حیوانش یا بچه نا بالغ بخواند؛ باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد؛ به شرط آنکه نجاست آب موجب ضرر نباشد.

پنجم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۴ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند؛ بنا بر احتیاط؛ بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۵ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن؛ آب و ظرف دیگری ندارد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم:

مسئله ۶۸۶ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۸۷ - اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد؛ معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۸۸ - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می‌ماند یا نه؛ باید تیمم نماید.

مسئله ۶۸۹ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می‌توانسته وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت؛ در صورتی که وظیفه‌اش تیمم باشد؛ باید دوباره تیمم نماید اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۶۹۰ - کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد احتیاط واجب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

مسئله ۶۹۱ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۲ - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۶۹۳ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و بنا بر احتیاط در حال اختیار به گچ و آهک پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

مسئله ۶۹۴ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینها است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود؛ واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۹۵ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند؛ تیمم به گرد باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گل باطل می‌باشد.

مسئله ۶۹۶ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است؛ باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید.

مسئله ۶۹۷ - اگر با خاک و ریگ؛ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود؛ نمی‌تواند به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۹۸ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۹۹ - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک؛ به زمین یا خاک

نمناک تیمم نکند.

مسئله ۷۰۰- چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد؛ نماز را بنا بر احتیاط با تیمم بخواند و نیز قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۷۰۱- اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهائی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۷۰۲- چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غضبی نباشد؛ پس اگر بر خاک غضبی تیمم کند؛ یا خاکی را که مال خود او است بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند؛ تیمم او باطل می‌باشد.

مسئله ۷۰۳- تیمم در فضای غضبی باطل است؛ پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل می‌باشد.

مسئله ۷۰۴- تیمم به چیز غضبی یا در فضای غضبی یا بر چیزی که در ملک غضبی است؛ در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است. ولی اگر چیزی را خودش غضب کند و فراموش کند که غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کند در آن ملک بگذارد یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ حکم او حکم عامد است.

مسئله ۷۰۵- کسی که در جای غضبی حبس است؛ اگر آب و خاک آن هر دو غضبی است؛ باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۶- چیزی که بر آن تیمم می‌کند؛ بنا بر احتیاط در صورت امکان باید گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن؛ بنا بر احتیاط مستحب دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۷۰۷- تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

### دستور تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۷۰۸- در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست باهم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن؛ از جائی که موی سر می‌روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاطا باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۷۰۹- احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل؛ به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

احکام تیمم

مسئله ۷۱۰- اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمدا مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

مسئله ۷۱۱- برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقدار بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۷۱۲ - پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پائین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند؛ باطل است.

مسئله ۷۱۳ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگرچه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

مسئله ۷۱۴ - در تیمم بنا بر احتیاط استحبابی باید کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

مسئله ۷۱۵ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی و دستها یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسئله ۷۱۶ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۷ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد؛ باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۸ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ باید جستجو نماید تا یقین و اطمینان کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۱۹ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می‌شود؛ باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب؛ دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۲۰ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه؛ چنانچه از محل آن گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر نگذشته باید آن قسمت را به جا آورد.

مسئله ۷۲۱ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه؛ در صورتی که احتمال بدهد که حال عمل ملتفت بوده تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آنکه در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

مسئله ۷۲۲ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند بنا بر احتیاط پیش از وقت نماز برای تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد؛ می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۲۳ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است؛ اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند؛ در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود؛ باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند. و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود؛ احتیاط واجب آن است که صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسئله ۷۲۴ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ اگر یقین کند یا احتمال بدهد که عذرش برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند؛ ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسئله ۷۲۵ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله‌های شبانه روز - که وقت معین دارد - با تیمم بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می‌شود احوط آن است که آنها را در اول

وقتشان به جا نیاورد.

مسئله ۷۲۶ - کسی که احتیاطا غسل جبیره‌ای و تیمم نماید مثلا جراحی در پشت اوست؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند؛ برای نمازهای بعد بدل از غسل احتیاطا تیمم کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۷۲۷ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ تیمم او باطل می‌شود.

مسئله ۷۲۸ - چیزهایی که وضو را باطل می‌کند؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید؛ تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند.

مسئله ۷۲۹ - کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاطا مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۳۰ - کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد؛ ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند؛ کفایت از وضو نمی‌نماید؛ پس اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۳۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند؛ باید بدل از غسل تیمم نماید.

مسئله ۷۳۳ - کسی که باید برای انجام عملی مثلا برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول؛ نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید و تیمم دوم را به قصد اینکه وظیفه خود را انجام داده باشد؛ به جا آورد کفایت می‌کند.

مسئله ۷۳۴ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند؛ تا تیمم و عذر او باقی است؛ کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد؛ می‌تواند به جا آورد؛ ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده؛ یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن؛ تیمم کرده؛ فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

مسئله ۷۳۵ - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده؛ قضا نماید:

اول: آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

دوم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم: آنکه تا آخر وقت؛ عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد؛ آب پیدا می‌شد.

چهارم: آنکه عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

## احکام نماز

### نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود؛ عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود.



و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند؛ چرک در بدنش نمی ماند؛ نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند.

و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی خواند؛ پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند؛ مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند:

اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود؛ به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز بیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند؛ از خود بی خبر می شود؛ چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی را که مانع قبول شدن نماز است مانند:

حسد؛ کبر؛ غیبت؛ خوردن حرام؛ آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکاة بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و همچنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد؛ مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد؛ مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نماز یومیه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

## نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت؛ مغرب؛ سه رکعت؛ عشا؛ چهار رکعت؛ صبح؛ دو رکعت.

مسأله ۷۳۶ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.



## وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۷ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را شاخص؛ راست در زمین هموار فرو برند؛ صبح که خورشید بیرون می‌آید؛ سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی «۲» به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت؛ سایه آن به طرف مشرق برمی‌گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی از شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد؛ معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسئله ۷۳۸ - در زمان غیبت امام (ع) نماز جمعه در غیر صورتی که ذکر خواهد شد اگر اقامه شود مجزی از نماز ظهر نیست.

مسئله ۷۳۹ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است؛ ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخوانند باطل است مگر اینکه از آخر وقت بیش از آوردن یک نماز مجال نباشد؛ که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده؛ نماز ظهر او قضا است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی پیش از این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و احوط این است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسئله ۷۴۰ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر؛ سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند.

مسئله ۷۴۱ - اگر در زمان غیبت نماز جمعه با شرایطش با امامت حاکم شرع که قدرت در دست داشته باشد یا کس دیگری که صلاحیت برای امام جماعت دارد و از طرف حاکم شرع مزبور تعیین شده باشد اقامه شود؛ احتیاط واجب آن است که مکلف برای اداء آن حاضر شود و لکن حضور برای چند طایفه واجب نیست:

(۱) پیران که ضعف دارند.

(۲) زنها.

(۳) مسافر در محل اقامت نماز.

(۴) آنهایی که از محل نماز جمعه بیشتر از دو فرسخ دورند.

(۵) مریض.

(۶) عاجز مثل کور و شل؛ ولیکن اگر اینها حاضر شدند؛ نماز جمعه شان از نماز ظهر مجزی می‌باشد.

مسئله ۷۴۲ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص شود.

و نماز جمعه دو رکعت می‌باشد و بهتر است که قرائت آن را به جهرا بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد قرائت سوره واجب است و بهتر است در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین را بخوانند و نیز در هر رکعت قنوت مستحب است:

در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و دو خطبه قبل از نماز واجب است و هر خطبه باید شامل باشد بر حمد بر خداوند متعال و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه هدی و ترغیب مردم و وصیت آنها به تقوی و مواظبت بر واجبات و اجتناب از معاصی و قرائت سوره خفیه و کسی که بنا بر احتیاط باید به نماز جمعه حاضر شود و در آن وقت مشغول نماز ظهر باشد که می‌تواند نماز جمعه را درک کند؛ نماز ظهرش اشکال دارد و درک نماز جمعه نظیر درک نماز جماعت است که بیان خواهد شد.

**وقت نماز مغرب و عشا**

مسئله ۷۴۳ - احتیاط واجب آن است که قبل از اینکه سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود - از بالای سر انسان بگذرد؛ انسان نماز مغرب را به جا نیاورد.

مسئله ۷۴۴ - وقت نماز مغرب و عشا تا نیمه شب امتداد دارد ولی نماز عشا در صورتی که با التفات؛ قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۷۴۵ - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسئله ۷۴۶ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب؛ سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته است باید نماز را به هم زند و بعد از خواندن نماز مغرب نماز عشا را به جا آورد.

مسئله ۷۴۷ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است.

و شب را باید از اول غروب تا اول آفتاب حساب کرد «۳».

مسئله ۷۴۸ - اگر از روی معصیت؛ یا به واسطه عذری نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند آن نماز را به جا آورد.

**وقت نماز صبح**

مسئله ۷۴۹ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق؛ سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند.

موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است.

و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

**احکام وقت نماز**

مسئله ۷۵۰ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به اذان شخصی که وقت شناس و مورد اطمینان باشد یا به خبر دادن او به دخول وقت نیز می‌توان اکتفا نمود.

مسئله ۷۵۱ - اگر به واسطه ابر یا غبار؛ نتواند در اول وقت نماز؛ به داخل شدن وقت یقین کند؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده؛ می‌تواند مشغول نماز شود؛ ولی در چیزهایی که نسبت به شناختن وقت مانع شخصی باشد مثل نابینائی و در زندان بودن احتیاط واجب آن است که نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسئله ۷۵۲ - اگر به یکی از راه‌های گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است.

و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده.

و بنا بر احتیاط اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده؛ یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود؛ نماز را اعاده نماید.

مسئله ۷۵۳- اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت؛ نمازش باطل است.

بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است؛ باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۴- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه؛ نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۵- اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز؛ مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد؛ مثلاً- اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید قنوت را نخواند.

مسئله ۷۵۶- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز را به نیت اداء بخواند؛ ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۷- کسی که مسافر نیست؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند.

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را به جا آورد.

مسئله ۷۵۸- کسی که مسافر است؛ اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید عشا را بخواند و بعداً مغرب را به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است؛ باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء به جا آورد.

مسئله ۷۵۹- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تاخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۶۰- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است با تیمم نماز بخواند؛ چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد؛ در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد؛ بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر احتمال بدهد که عذر او باقی باشد جایز است اول وقت نماز بخواند؛ ولی چنانچه در اثناء وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

مسئله ۷۶۱ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش‌آید؛ باید برای یادگرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد؛ ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود؛ پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید؛ جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد؛ عمل نماید و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده؛ دوباره بخواند و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

مسئله ۷۶۲ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند؛ در صورتی که ممکن است؛ باید اول قرض خود را بدهد؛ بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند؛ بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت؛ اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۳ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۶۴ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۶۵ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده؛ باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نمازش را تمام کند.

مسئله ۷۶۶ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه؛ باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ آفتاب غروب می‌کند و برای یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و قضای ظهر نیز واجب نیست.

مسئله ۷۶۷ - اگر در نماز عشا؛ پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز؛ نصف شب می‌شود و به مقدار یک رکعت از نماز هم مجال نیست؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند.

و اگر بیشتر وقت دارد؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند؛ بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۸ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه؛ چنانچه وقت کم است باید نماز عشا را تمام کند و اگر به مقدار پنج رکعت وقت باشد؛ باید نماز را به هم زده و بعد از نماز مغرب نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۶۹ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند؛ اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۷۰ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۷۱ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد؛ انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند ولی باید برگرداندن

نیت به نماز قضا ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

### نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۲ - نمازهای مستحبی زیاد است و آن را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند؛ یک رکعت حساب می‌شود؛ ولی روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر؛ چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۷۳ - از یازده رکعت نافله شب؛ هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۷۴ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۷۵ - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

### وقت نافله‌های یومیه

مسئله ۷۷۶ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به اندازه دو هفتم آن شود؛ مثلاً اگر درازای شاخص هفت وجب باشد؛ هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۷۷ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود؛ به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند؛ باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب؛ نیت اداء و قضا نکند.

مسئله ۷۷۸ - وقت فضیلت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود از بین برود.

مسئله ۷۷۹ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۸۰ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت فضیلت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود.

و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد.

و ممکن است نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله بخواند.

مسأله ۷۸۱ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۸۲ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

### نماز غفيله

مسأله ۷۸۳ - یکی از نمازهای مستحبی؛ نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود.

و وقت آن بنا بر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود.

و در رکعت اول آن؛ بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لا حبه فی ظلمات الارض و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و در قنوت آن بگویند اللهم انی اسألك بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا و به جای کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند اللهم انت ولی نعمتی و القادر علی طلبتی تعلم حاجتی فأسألك بحق محمد و آل محمد علیه و علیهم السلام لما قضيتها لی.

### مقدمات نماز

### احکام قبله

مسأله ۷۸۴ - خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است.

و همچنین است کارهای دیگری که مانند سربریدن حیوانات؛ باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۵ - کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند؛ باید صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶ - کسی که باید نشسته نماز بخواند؛ باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند؛ باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند؛ باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده و بنا بر احتیاط سجده سهو را نیز باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹ - نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند؛ لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند؛ باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است پیدا کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۹۱ - کسی که گمان به قبله دارد اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند؛ نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید؛ مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند؛ نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۹۲ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد؛ یا با اینکه کوشش کرده؛ گمانش به طرفی نمی‌رود؛ نماز خواندن به یک طرف کافی است و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

مسئله ۷۹۳ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است؛ بنا بر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۹۴ - کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند؛ اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند؛ بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۷۹۵ - کسی که یقین به قبله ندارد؛ اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلاً بخواهد سر حیوانی را برد؛ باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست؛ به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

### پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۶ - مرد باید در حال نماز؛ اگرچه کسی او را نمی‌بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۷ - زن باید در موقع نماز؛ تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است؛ باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچها را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۸ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۹ - اگر انسان عمداً یا از روی ندانستن مسئله؛ در نماز عورتش را نپوشاند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۰ - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است؛ اظهر این است که نمازش باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده؛ نمازش صحیح است.

و همچنین است اگر در اثناء نماز بفهمد که قبلاً عورتش پیدا بوده در صورتی که زمان فهمیدن پوشیده باشد.

مسئله ۸۰۱ - اگر در حال ایستادگی لباسش او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر؛ مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند؛ چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود؛ بوسیله‌ای آن را بپوشاند؛ نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۸۰۲ - انسان موقعی که پوشاک ندارد می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.

مسئله ۸۰۳ - انسان در حال ناچاری می‌تواند در نماز خود را با گل بپوشاند.

مسئله ۸۰۴ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند می‌تواند نمازش را در اول وقت به طوری که در مسئله بعدی ذکر می‌شود به جا آورد؛ ولی اگر تا آخر وقت پوشاک پیدا کند لازم است آن نماز را اعاده کند.

مسئله ۸۰۵ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند ایستاده نماز بخواند و بنا بر احتیاط دست بر عورت خود بگذارد و در هر دو حال رکوع و سجود را با اشاره به جا آورد و اشاره سجود را بیشتر نماید.



## لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۶ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه مباح باشد.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است؛ لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۸۰۷ - شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۸ - کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۰۹ - اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر؛ چیز نجسی را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق کافر مشرک نجس است و با آن نماز بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۸۱۰ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۱ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۱۲ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز؛ بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ در بین نماز؛ بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ لباس را بیرون آورد.

ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می‌خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند؛ باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۳ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده؛ یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید لباس را آب بکشد یا عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند؛ باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

مسئله ۸۱۴ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش



نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۶- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۷- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست؛ مثلاً- یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است؛ مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد؛ غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن؛ بدن نیز پاک شود و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد؛ وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می‌باشد مگر اینکه طوری باشد که به وضو گرفتن اعضاء وضو نیز پاک شود.

مسئله ۸۲۰- کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ ولی این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و جایز است که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند. ولی در صورتی که نجاست یکی از آنها بیشتر باشد لازم است آن را آب بکشد؛ ولی چنانچه دیگری را آب بکشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۱- کسی که غیر از لباس نجس؛ لباس دیگری ندارد و با لباس نجس نماز بخواند نماز او صحیح است.

مسئله ۸۲۲- کسی که دو لباس دارد؛ اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است؛ چنانچه وقت دارد؛ باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است؛ با هر کدام نماز بخواند کافی است.

مسئله ۸۲۳- شرط دوم لباس نماز گزار باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است یا اینکه از روی تقصیر حکم مسئله را نداند؛ اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط باطل است؛ ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی‌پوشاند و همچنین چیزهایی که فعلاً نماز گزار آنها را پوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید و همچنین چیزهایی که نماز گزار آنها را پوشیده ولی ساتر مباح دیگری دارد و در تمام این صور غضبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

مسئله ۸۲۴- کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند؛ اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبلی گفته شد نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۵- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۶- اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است باید لباس غضبی را بیرون آورد و مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۷- اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸- اگر با عین پولی که خمس یا زکاة آن را نداده لباس بخرد؛ حکم نماز خواندن در آن حکم نماز خواندن در لباس غضبی است.

مسئله ۸۲۹- شرط سوم لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند - نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کنند؛ احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۸۳۰- هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته لباس نماز گزار نبوده و همراه او باشد؛ بعید نیست نمازش صحیح نباشد.

مسئله ۸۳۱- اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۳۲- شرط چهارم لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است.

مسئله ۸۳۳- اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ چنانچه تر باشد؛ نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۴- اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسئله ۸۳۵- اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت؛ چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۶- صدف از حیوانات حرام گوشت است؛ ولی اگر انسان نداند که تکمه و مانند آن از آن حیوان است؛ جایز است که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۳۷- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۸- اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۹- شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۰- پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۸۴۲- شرط ششم لباس مرد نماز گزار بنا بر احتیاط حتی عرقچین و بند شلوار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۸۴۳- اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد؛ پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۴- لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر؛ جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۵ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۶ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن؛ در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۷ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا-باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۴۸ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده؛ لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۴۹ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد؛ می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد.

مسئله ۸۵۰ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف؛ لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند؛ واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید؛ ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است؛ یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند؛ به حال او ضرر دارد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۲ - کسی که لباس ندارد؛ دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست؛ باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معمول نیست؛ مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد؛ در صورتی که موجب هتک حرمت باشد حرام است و اگر با آن لباس نماز بخواند و ساترش فقط آن باشد بعید نیست نمازش باطل شود.

مسئله ۸۵۴ - اگر مرد لباس زنانه؛ یا زن لباس مردانه بپوشد و نماز بخواند؛ نماز صحیح است.

مسئله ۸۵۵ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز در آن جایز نیست هر چند برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نماز در آن نیز جایز نیست؛ ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی‌رساند.

و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد

مسئله ۸۵۶ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود؛ اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است:

اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است؛ لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبابه - شهادت - می‌شود) به خون آلوده باشد. سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و نیز در یک صورت اگر لباس نماز گزار نجس باشد؛ نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این سه صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسئله ۸۵۷ - اگر در بدن یا لباس نماز گزار؛ خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا

عوض کردن لباس برای بیشتر مردم سخت است؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می‌تواند با آن خون نماز بخواند.

و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسئله ۸۵۸- اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است؛ در بدن یا لباس نماز گزار باشد و خون به مقدار درهم یا بیشتر باشد نماز او باطل است.

مسئله ۸۵۹- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می‌شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسئله ۸۶۰- اگر از بواسیر که دانه‌های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است؛ خونی به بدن یا لباس برسد و به مقدار درهم یا بیشتر باشد؛ بنا بر احتیاط لازم است در صورت امکان آن را بشوید و اما خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

مسئله ۸۶۱- کسی که بدنش زخم است؛ اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر؛ جایز نیست که با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۲- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی همه خوب نشده‌اند؛ نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد؛ باید برای نماز؛ بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۳- اگر سر سوزنی خون سگ؛ یا خوک؛ یا کافر؛ یا مردار؛ یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نماز گزار باشد؛ نماز او باطل است.

و بنا بر احتیاط خون حیض و نفاس و استحاضه نیز چنین است؛ ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۴- خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب می‌شود؛ ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که به هم نرسند باید هر کدام را جدا حساب نمود.

پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است و در صورتی که به هم برسند بنا بر احتیاط مستحب همین حکم را دارند.

مسئله ۸۶۵- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۶- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند؛ نماز با آن باطل است اگرچه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند؛ ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۷- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد؛ نمی‌شود با آن نماز بخواند.

مسئله ۸۶۸- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ در صورتی که به بدن یا لباس برسد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۹- اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۰- چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه او است ضرری به نماز نرساند.

مسئله ۸۷۱- اگر می‌داند که خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد که از خونهایی باشد که در آنها عفو نیست؛ جایز است که با آن خون نماز بخواند و شستن لازم نیست.

مسئله ۸۷۲- اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست و نماز بخواند و معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۷۳- چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است:

عمامه با تحت الحنک؛ پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۷۴- چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است:

پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شراب خوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می‌باشد.

## مکان نمازگزار

مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

شرط اول آنکه مباح باشد.

مسئله ۸۷۵- کسی که در ملک غضبی نماز می‌خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غضبی باشد نمازش باطل است و همچنین است حال در مسائل آینده؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۶- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد باطل است؛ مثلاً- در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ در صورتی که عمل به وصیت نشده باشد؛ نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۷۷- کسی که در مسجد نشسته؛ اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش باطل است مگر آنکه شخص اولی از آنجا اعراض کند.

مسئله ۸۷۸- اگر در جائی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جائی را غضب کرده؛ اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش باطل است و اگر در جائی که نمی‌داند غضبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که محل سجده‌اش غضبی بوده؛ بعید نیست که نمازش باطل باشد.

- مسئله ۸۷۹ - اگر بداند جائی غصبی است ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نماز او باطل می‌باشد.
- مسئله ۸۸۰ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد؛ نماز او بنا بر احتیاط باطل است و همچنین است اگر بخواند بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.
- مسئله ۸۸۱ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد؛ بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.
- مسئله ۸۸۲ - اگر با عین پولی که خمس و زکاة آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است.
- مسئله ۸۸۳ - اگر صاحب ملک به زبان؛ اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.
- مسئله ۸۸۴ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکاة بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند؛ تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.
- مسئله ۸۸۵ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است در صورتی که ورثه بنای اداء قرض را بدون مسامحه نداشته باشند حرام و نماز در آن باطل است.
- مسئله ۸۸۶ - اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند؛ تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام و نماز در آن باطل است.
- مسئله ۸۸۷ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها؛ در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.
- مسئله ۸۸۸ - در زمین بسیار وسیع؛ بی اجازه مالک می‌شود نماز خواند به نحوی که در مسئله (۲۷۷) در وضو گذشت.
- مسئله ۸۸۹ - شرط دوم مکان نماز گزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جائی که حرکت دارد مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند؛ به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند؛ به طرف قبله برگردد.
- مسئله ۸۹۰ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده‌اند مانعی ندارد.
- مسئله ۸۹۱ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.
- شرط سوم باید در جائی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند.
- و نماز خواندن در جائی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی‌تواند نماز را تمام کند؛ صحیح نیست اگرچه اتفاقاً نماز را تمام کند.
- مسئله ۸۹۲ - اگر در جائی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند؛ اگرچه معصیت کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.
- مسئله ۸۹۳ - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل جائی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده؛ بنا بر احتیاط صحیح نیست.
- شرط چهارم آنکه جای نماز گزار سقفش به اندازه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد؛ کوتاه نباشد و همچنین به اندازه‌ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد؛ کوچک نباشد.

مسئله ۸۹۴ - اگر ناچار شود که در جائی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد؛ برای آنها با سر اشاره نماید.

مسئله ۸۹۵ - جلوتر از قبر پیغمبر و امام ۷ نماز بخواند؛ عیبی ندارد.

شرط پنجم آنکه مکان نماز گزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم باید بین مرد و زن در حال نماز اقلاً مقدار یک وجب فاصله باشد و فرقی نمی کند زن جلوتر بایستد یا مرد و یا مساوی هم بایستند؛ ولی رعایت فاصله در شهر مکه لازم نیست و نیز در غیر مکه نماز خواندن در فاصله کمتر از ده ذراع مکروه است.

مسئله ۸۹۶ - اگر زن برابر مرد یا کمتر از یک وجب جلوتر بایستد و باهم وارد نماز شوند؛ باید نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او بنا بر اظهر صحیح است و کسی که بعد مشغول نماز شده باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۸۹۷ - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند؛ دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند؛ نماز هر دو صحیح است اگرچه بین آنها یک وجب هم فاصله نباشد.

شرط هفتم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او؛ بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد.

و تفصیل این مسئله در احکام سجده گفته می شود.

مسئله ۸۹۸ - بودن مرد و زن نا محرم در جائی که خلوت است و کسی هم نمی تواند وارد شود یا وارد شونده مانع از ابتلا به معصیت نمی شود؛ در صورتی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند جایز نیست و لکن اگر آنجا نماز بخواند صحیح است.

مسئله ۸۹۹ - نماز خواندن در جائی که تار و مانند آن استعمال می کنند باطل نیست؛ اگرچه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

مسئله ۹۰۰ - احتیاط واجب آن است که بر بام خانه کعبه در حال اختیار نماز واجب نخوانند؛ ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

و ظاهر این است که نماز در خانه کعبه در حال اختیار نیز جایز است.

مسئله ۹۰۱ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد؛ بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهائی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۲ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (ص) و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۳ - برای زنها نماز خواندن در خانه؛ بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است.

مسئله ۹۰۴ - نماز در حرم امامان (ع) مستحب بلکه بهتر از مسجد است و مروی است که نماز حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع) برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۰۵ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد؛ مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۰۶ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.



جاهائی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۷ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است:

- (۱) حمام.
- (۲) زمین نمکزار.
- (۳) مقابل انسان.
- (۴) مقابل دری که باز است.
- (۵) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است.
- (۶) مقابل آتش و چراغ.
- (۷) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.
- (۸) مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد.
- (۹) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد؛ مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
- (۱۰) در اطاقی که جنب در آن باشد.
- (۱۱) در جائی که عکس باشد اگرچه روبروی نماز گزار نباشد.
- (۱۲) مقابل قبر.
- (۱۳) روی قبر.
- (۱۴) بین دو قبر.
- (۱۵) در قبرستان.

مسأله ۹۰۸ - کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند؛ یا کسی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند؛ ولی اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست مگر در صورتی که بقاء نجاست موجب هتک مسجد باشد.

مسأله ۹۱۰ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که احتمال می‌دهد تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۱۱ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که خرابی کلی و مستلزم ضرر وقف نباشد و پر کردن جائی که کنده‌اند و ساختن جائی که خراب کرده‌اند؛ واجب نیست؛ ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد؛ باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ بنا بر احتیاط باز هم نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست.

مسأله ۹۱۳ - نجس کردن حرم امامان حرام است و اگر یکی از آنها نجس شود؛ چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.



- مسئله ۹۱۴ - اگر حصیر مسجد نجس شود؛ بنا بر احتیاط باید آن را آب بکشند؛ ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد و به واسطه آب کشیدن؛ خراب می‌شود و بریدن جای نجس بهتر باشد؛ باید آن را ببرند.
- مسئله ۹۱۵ - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد؛ عین نجس را در مسجد نبرند.
- مسئله ۹۱۶ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند؛ در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.
- مسئله ۹۱۷ - احتیاط مستحب این است که مسجد را به طلا و صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند.
- مسئله ۹۱۸ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.
- مسئله ۹۱۹ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد چه جزء بنا حساب بشود یا نه باطل است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود؛ ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چنانچه جزء بنا حساب نشود می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.
- مسئله ۹۲۰ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده؛ برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.
- مسئله ۹۲۱ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد؛ اول پای راست و موقع بیرون آمدن؛ اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.
- مسئله ۹۲۲ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود؛ مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.
- مسئله ۹۲۳ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است.
- و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.
- مسئله ۹۲۴ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

## اذان و اقامه

- مسئله ۹۲۵ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند؛ ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در صورتی که با جماعت بخوانند؛ مستحب است سه مرتبه بگویند:
- الصلاة.

مسأله ۹۲۶ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید؛ یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷ - اذان هیجده جمله است:

اللّٰه اکبر چهار مرتبه؛ اشهد ان لا اله الا الله؛ اشهد ان محمدا رسول الله؛ حی علی الصلاة؛ حی علی الفلاح؛ حی علی خیر العمل؛ اللّٰه اکبر؛ لا اله الا الله هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است؛ یعنی دو مرتبه اللّٰه اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸ - اشهد ان علیا ولی اللّٰه جزو اذان و اقامه نیست؛ ولی خوب است بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه اللّٰه اکبر:

یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اشهد ان لا اله الا الله:

یعنی شهادت می‌دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست جز خدائی که یکتا و بی همتا است.

اشهد ان محمدا رسول الله:

یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیغمبر و فرستاده خدا است.

اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله:

یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه الصلاة والسلام امیر مؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حی علی الصلاة:

یعنی بشتاب برای نماز.

حی علی الفلاح:

یعنی بشتاب برای رستگاری.

حی علی خیر العمل:

یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قد قامت الصلاة:

یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اله الا الله:

یعنی خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۲۹ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد؛ باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود؛ یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید؛ حرام است و اگر اینطور نشود مکروه می‌باشد.

مسأله ۹۳۱ - در دو نماز اذان مشروع نیست:

اول: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

دوم: نماز عشاء شب عید قربان؛ برای کسی که در مشعر الحرام باشد.

و در این دو نماز در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود؛ یا بین آنها کمی فاصله باشد.

مسئله ۹۳۲ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند؛ نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۳ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۴ - در جائی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند؛ یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است؛ اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می‌شود نماز بخواند؛ با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول: آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد؛ ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم: آنکه برای آن نماز؛ اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد؛ پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

ششم: آنکه وقت نماز او و نماز جماعت؛ مشترک باشد؛ مثلاً هر دو نماز ظهر؛ یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود؛ نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۳۵ - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شک کند؛ یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه؛ اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۶ - کسی که اذان و اقامه دیگری را بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته بگوید.

مسئله ۹۳۷ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد؛ چه با او گفته باشد یا نه؛ در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۳۸ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود؛ اذان او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط نمی‌شود.

مسئله ۹۳۹ - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسئله ۹۴۰ - اقامه باید بعد از اذان و در حال ایستادن و با طهارت گفته شود.

مسئله ۹۴۱ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید باید از جائی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۴۲ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود؛ مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۴۳ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید؛ یا به جای حرفی دیگر بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسئله ۹۴۴ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل

است.

مسئله ۹۴۵ - اگر پیش از گفتن اقامه شك كند كه اذان گفته يا نه بايد اذان را بگويد؛ ولي اگر مشغول اقامه شود و شك كند كه اذان گفته يا نه؛ گفتن اذان لازم نيست.

مسئله ۹۴۶ - اگر در بين اذان يا اقامه پيش از آنكه قسمتي را بگويد شك كند كه قسمت پيش از آن را گفته يا نه؛ بايد قسمتي را كه در گفتن آن شك کرده بگويد؛ ولي اگر در حال گفتن قسمتي از اذان يا اقامه شك كند كه آنچه پيش از آن است گفته يا نه؛ گفتن آن لازم نيست.

مسئله ۹۴۷ - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن؛ رو به قبله بایستد و با وضو يا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نمايد و بکشد و بين جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بين آنها حرف نزند.

مسئله ۹۴۸ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگويد و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولي به اندازه‌ای كه بين جمله‌های اذان فاصله می‌دهد؛ بين جمله‌های اقامه ندهد.

مسئله ۹۴۹ - مستحب است بين اذان و اقامه يك قدم بردارد؛ يا قدری بنشیند؛ يا سجده كند؛ يا ذكر بگويد؛ يا دعا بخواند؛ يا قدری ساكت باشد؛ يا حرفی بزند؛ يا دو ركعت نماز بخواند؛ ولي حرف زدن بين اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بين اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نيست.

مسئله ۹۵۰ - مستحب است کسی را كه برای گفتن اذان معين می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگويد.

## واجبات نماز

### واجبات نماز یازده چیز است

اول نیت.

دوم قیام یعنی ایستادن.

سوم تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اكبر در اول نماز.

چهارم ركوع.

پنجم سجود.

ششم قرائت.

هفتم ذكر.

هشتم تشهد.

نهم سلام.

دهم ترتیب.

یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسئله ۹۵۱ - بعضی از واجبات نماز ركن است؛ یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد - عمدا باشد یا اشتباها - نماز باطل می‌شود.

و بعضی دیگر ركن نيست؛ یعنی اگر اشتباها كم گردد نماز باطل نمی‌شود.

و ركن نماز پنج چیز است:

اول: نیت.

دوم: تکبیره الاحرام.

سوم: قیام متصل به رکوع؛ یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم: رکوع.

پنجم: دو سجده از یک رکعت.

و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد؛ مطلقاً نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد؛ نماز باطل است و الا باطل نیست.

## نیت

مسئله ۹۵۲ - انسان باید نماز را به نیت قربت؛ یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند:

چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربۀ الی الله.

مسئله ۹۵۳ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند؛ ظهر است یا عصر؛ نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند؛ باید نمازی را که می‌خواند؛ در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۴ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری که غافل شود که اگر پرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۵ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند؛ پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۶ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد؛ نمازش باطل است؛ بلکه اگر نماز را برای خدا به جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد؛ یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت؛ یا به طرز مخصوصی؛ مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

و بنا بر احتیاط اگر جزء مستحبی را نیز مثل قنوت برای غیر خدا به جا آورد؛ آن را تمام کرده بعد نماز را اعاده کند.

## تکبیره الاحرام

مسئله ۹۵۷ - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید؛ یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۸ - احتیاط مستحب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند؛ مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۹ - اگر انسان بخواند الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند؛ مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم نچسباند؛ بهتر است «راء» اکبر را پیش بدهد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

مسئله ۹۶۰ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد؛ تکبیره الاحرام را بگوید

باطل است.

مسئله ۹۶۱ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۶۲ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند الله اکبر بگوید باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید بنا بر احتیاط باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۶۳ - مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید:

یا محسن قد اتاک المسیء و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسیء انت المحسن و نا المسیء بحق محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می‌کنی؛ بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد؛ تو نیکوکاری و من گناهکار؛ به حق محمد و آل محمد (ص) رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهائی که می‌دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۶۴ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز؛ دستها را تا مقابل گوش بالا ببرد.

مسئله ۹۶۵ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده؛ باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۶۶ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه؛ چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

### قیام (ایستادن)

مسئله ۹۶۷ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۹۶۸ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۶۹ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده؛ نماز او باطل است.

مسئله ۹۷۰ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جائی تکیه نکند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۱ - اگر موقعی که ایستاده؛ از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جائی تکیه کند؛ اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۲ - احتیاط مستحب آن است که در موقع ایستادن؛ هر دو پا روی زمین باشد؛ ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۷۳ - کسی که می‌تواند درست بایستد؛ اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۹۷۴ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است؛ باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود؛ یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی نگردد.

مسئله ۹۷۵ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید؛ نمازش صحیح است و بحول الله و قوته اقوم و اقعده را باید در حال برخاستن بگوید.

مسئله ۹۷۶ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد؛ اشکال ندارد؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را

حرکت ندهد.

مسئله ۹۷۷ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسیحات؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن؛ آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۷۸ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

مسئله ۹۷۹ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ نباید بنشیند؛ مثلاً کسی که در موقع ایستادن؛ بدنش حرکت می‌کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را مختصری کج کند؛ باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد؛ باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۸۰ - تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلو چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست؛ به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۹۸۲ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند؛ نشسته بخواند.

و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

مسئله ۹۸۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد؛ باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند؛ ولی تا بدنش آرام نگرفته؛ باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

مسئله ۹۸۴ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن؛ مریض شود یا ضرری به او برسد؛ می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد؛ می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۸۵ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ بهتر است نماز را تاخیر بیندازد.

پس اگر نتوانست بایستد؛ در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد و در صورتی که اول وقت نماز را خوانده و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نمود باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۸۶ - مستحب است در حال ایستادن؛ بدن را راست نگهدارد و شانه‌ها را پائین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

## قرائت

مسئله ۹۸۷ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه؛ انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسئله ۹۸۸ - اگر وقت نماز تنگ باشد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند؛ دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند.

- مسئله ۹۸۹ - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد؛ سوره را از اول بخواند.
- مسئله ۹۹۰ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.
- مسئله ۹۹۱ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود؛ بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده؛ باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند.
- و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد؛ بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.
- مسئله ۹۹۲ - اگر در نماز یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۳۶۱) گفته شد عمدا بخواند؛ بنا بر احتیاط نمازش باطل است.
- مسئله ۹۹۳ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد؛ احتیاطا به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد.
- مسئله ۹۹۴ - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را به جا آورد.
- مسئله ۹۹۵ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد؛ اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.
- مسئله ۹۹۶ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد؛ سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد؛ سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.
- مسئله ۹۹۷ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند و احتیاط این است که بعد از تجاوز از نصف؛ سوره را رها ننماید.
- مسئله ۹۹۸ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند؛ اگرچه به نصف نرسیده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.
- مسئله ۹۹۹ - اگر در نماز؛ غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند؛ تا به نصف نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.
- مسئله ۱۰۰۰ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری؛ مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید؛ می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند اگرچه از دو ثلث هم گذشته باشد؛ یا سوره‌ای را که می‌خوانده قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.
- مسئله ۱۰۰۱ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.
- مسئله ۱۰۰۲ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند



بخواند.

مسئله ۱۰۰۳ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند؛ ولی اگر نا محرم صدایش را بشنود؛ بنا بر احتیاط آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۰۴ - اگر در جائی که باید نماز را بلند بخواند؛ عمدا آهسته بخواند؛ یا در جائی که باید آهسته بخواند؛ عمدا بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۰۵ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۶ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد؛ باید به هر طوری که می‌تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۰۰۷ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است؛ در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۰۸ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز اشکال دارد و مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن بدون اشکال جایز است.

مسئله ۱۰۰۹ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمدا آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید مثلا به جای «ض»، «ظ» بگوید؛ یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود؛ زیر و زبر دهد؛ یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۱۰ - اگر انسان کلمه‌ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد که غلط خوانده؛ لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۰۱۱ - اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند؛ یا نداند مثلا کلمه‌ای به س است یا به ص؛ باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر آن کلمه‌ای را که دو جور خوانده از اذکار باشد و غلط خواندنش از ذکر بودن خارجش نکند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۲ - اگر در کلمه‌ای و او باشد و حرف قبل از او در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از او در آن کلمه همزه باشد مثل کلمه سوء بنا بر احتیاط آن و او را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جء الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جیء ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف و او و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد؛ باز هم این سه حرف را با مد بخواند؛ مثلا در و لا الضالین که بعد از الف؛ حرف لام ساکن است؛ باید الف آن را با مد بخواند و چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند؛ بنا بر اظهر نماز صحیح است.

مسئله ۱۰۱۳ - احتیاط مستحب آن است که در نماز؛ وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد؛ مثلا بگوید:

الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین.

و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

مسئله ۱۰۱۴ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی یک مرتبه بگوید:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می‌تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

و در نماز فردی بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

و برای ماموم در نمازهای جهریه احوط لزومی اختیار تسبیحات است.

مسئله ۱۰۱۵ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۱۶ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز؛ حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۷ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۰۱۸ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۱۹ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۰ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد؛ یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده؛ می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۲۲ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود؛ کفایت می‌کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۳ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند؛ مثلاً بگوید:

استغفر الله ربی و أتوب الیه یا بگوید:

اللهم اغفر لی و اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع اگرچه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد؛ شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه؛ باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۴ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از رسیدن به حد رکوع شک کند لازم است برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۲۵ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه؛ مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه؛ می‌تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد.

و اگر چند مرتبه هم شک کند؛ می‌تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید؛ بنا بر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۲۶ - مستحب است در رکعت اول؛ پیش از خواندن حمد بگوید:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند؛ یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید:

الحمد لله رب العالمین و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد؛ یک یا دو یا سه مرتبه کذلک الله ربی یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند؛ بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید؛ یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۲۷ - احتیاط مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول؛ سوره انا انزلناه و در رکعت دوم؛ سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۲۸ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسئله ۱۰۲۹ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

مسئله ۱۰۳۰ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

## رکوع

مسئله ۱۰۳۱ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسئله ۱۰۳۲ - اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۳ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود؛ اگرچه دستهای او به زانو برسد؛ صحیح نیست.

مسئله ۱۰۳۴ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود؛ نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل؛ رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۰۳۵ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۳۶ - کسی که نشسته رکوع می‌کند؛ باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده باشد.

مسئله ۱۰۳۷ - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع؛ سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمد بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می‌کند؛ ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.

مسئله ۱۰۳۸ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۹ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم آرام بودن بدن بهتر است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید؛ بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود؛ بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد؛ ضرری ندارد.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید؛ بنا بر احتیاط لازم است دوباره ذکر را بعد از آرام گرفتن بدن بگوید و نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۰۴۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب؛ عمداً سر از رکوع بردارد که از حد رکوع خارج شود نمازش باطل است و اگر

سهوا سر بردارد چنانکه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد؛ یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۳ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند؛ احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید و تا می‌تواند قبل از خروج از حد رکوع ذکر را تمام کند.

مسئله ۱۰۴۴ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد؛ نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود؛ ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

مسئله ۱۰۴۵ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود؛ باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند بنا بر احتیاط باید به هر اندازه می‌تواند خم شود و اشاره به رکوع نیز بنماید و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۶ - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است بنا بر احتیاط در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۷ - کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن؛ سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۰ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۱ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید؛ یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۲ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانو‌ها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید *سمع الله لمن حمده*.

مسئله ۱۰۵۳ - مستحب است در رکوع؛ زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانو‌ها را به عقب ندهند.

### سجود

مسئله ۱۰۵۴ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.

و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۵ - دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی در یک رکعت هر دو را

ترک کند؛ یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۶ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند؛ نمازش باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد؛ ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۸ - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمد بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و ظاهر این است که گفتن هر ذکر که به این مقدار باشد کفایت می‌کند و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمد را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.

مسئله ۱۰۵۹ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب؛ بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم؛ آرام بودن بدن بهتر است.

مسئله ۱۰۶۰ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید؛ باید دوباره ذکر را بعد از گذاشتن پیشانی و آرام شدن تکرار کند و بنا بر احتیاط نماز را نیز اعاده نماید و اگر پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد؛ بفهمد اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن؛ ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت؛ بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۶۳ - اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید؛ یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد باید ذکر را دوباره بعد از گذاشتن تمام اعضاء تکرار و بعد نماز را اعاده کند؛ ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۴ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده؛ سهواً پیشانی را از زمین بردارد؛ نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۶۵ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول؛ باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۶۶ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه واجب آن است که جای پیشانی او از جای انگشتان پایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۶۷ - در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۸ - اگر پیشانی را اشتباهاً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است؛ باید سر را به چیزی که بلند نیست یا بلندیش به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد و بنا بر احتیاط باید پیشانی را بر جایی که بلند نیست یا بر چیزی که سجده به آن جایز است بکشد.

مسئله ۱۰۶۹ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند؛ چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سجده باطل است؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۰ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد؛ ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ تا آرنج هر جا را که می‌تواند به زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۷۱ - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن؛ شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که از روی تقصیر به واسطه ندانستن مسأله نمازهای خود را همینطور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر روی شست یا باطن آن را به زمین بگذارد کافی است.

مسئله ۱۰۷۲ - کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد؛ هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد. مسئله ۱۰۷۳ - اگر به طور غیر معمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر طوری دراز بکشد که سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۷۴ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند؛ باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۶ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید به یکی از دو طرف پیشانی و چانه اگرچه به تکرار نماز باشد سجده کند و اگر ممکن نیست فقط به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید برای سجده اشاره کند و موی چانه حایل حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۰۷۷ - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است؛ روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۸ - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ لازم است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۹ - کسی که هیچ نمی‌تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند؛ باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی‌تواند اشاره کند بنا بر احتیاط مستحب با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۰ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود؛ چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود؛ چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد؛ روی هم یک سجده حساب می‌شود و اگر ذکر نگفته باشد بنا بر احتیاط باید بگوید.

مسئله ۱۰۸۱ - جایی که انسان باید تقیه کند؛ می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود؛ ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد؛ طوری سجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۲ - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند؛ در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد؛ باطل است.

مسئله ۱۰۸۳ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد؛ در حالی که ایستاده؛ برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۸۴ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا؛ بنا بر احتیاط مستحب بعد



از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است:

مسئله ۱۰۸۵ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و قیر و نفت و امثال اینها صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو قبل از خشک شدنش سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند؛ صحیح است؛ بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید؛ مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

مسئله ۱۰۸۹ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسئله ۱۰۹۰ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

مسئله ۱۰۹۱ - سجده بر کاغذ اگرچه از پنبه و مانند آن ساخته شده باشد صحیح است.

مسئله ۱۰۹۲ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (ع) می‌باشد؛ بعد از آن خاک؛ بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۰۹۳ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند باید بر لباسش سجده کند و اگر فراهم نباشد باید بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر آن چیز سجده نکند.

مسئله ۱۰۹۴ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است.

مسئله ۱۰۹۵ - اگر در سجده اول؛ مهر به پیشانی بچسبند؛ باید برای سجده دوم مهر را بردارد.

مسئله ۱۰۹۶ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانکه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است باید به ترتیبی که در مسئله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۷ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ باید پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است به ترتیبی که در مسئله (۱۰۹۳) گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۰۹۸ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است؛ عیبی ندارد و بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره به جا آورد و همچنین است اگر در دو سجده از یک رکعت اتفاق افتاد.

مسئله ۱۰۹۹ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان پیشانی را به زمین می‌گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد؛ اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده:

مسئله ۱۱۰۰ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه

کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲- موقعی که می‌خواهد به سجده برود؛ مرد اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳- بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴- در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین؛ ارزقنی وارزق عیالی من

فضلک فانک ذو الفضل العظیم

یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان؛ از فضل خودت روزی بده به من و عیال من؛ پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶- بعد از سجده؛ بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷- بعد از هر سجده؛ وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸- بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹- سجده را طول بدهد و در موقع نشستن؛ دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰- برای رفتن به سجده دوم؛ در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱- در سجده‌ها صلوات بفرستد.

۱۲- در موقع بلند شدن؛ دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳- مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسباند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء آن را به یکدیگر بچسباند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۱۰۱- قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار؛ جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن؛ حرفی از دهان عمدا بیرون آید بنا بر احتیاط نماز باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن:

مسئله ۱۱۰۲- در هر یک از چهار سوره و النجم و اقرا و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است؛ که اگر انسان بخواند یا گوش دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد؛ هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگرچه بهتر سجده نمودن است.

مسئله ۱۱۰۳- اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می‌دهد خودش نیز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۴- در غیر نماز اگر در حال سجده؛ آیه سجده را بخواند یا گوش کند؛ باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۰۵- اگر انسان از گرامافون یا از بیچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود یا گوش دهد؛ سجده واجب نیست و همچنین است رادیو اگر به طور نوار و ضبط صوت باشد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را به قصد اینکه از قرآن است بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد؛ سجده واجب است.

مسئله ۱۱۰۶- در سجده واجب قرآن باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و پیشانی او پاک باشد و نیز



چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد؛ در لباس او شرط نیست.

مسئله ۱۱۰۷ - باید در سجده واجب قرآن؛ پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۱۰۸ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر؛ مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا و تصديقا لا اله الا الله عبوديه و رقا سجده لك يا رب تعبدًا و رقا لا مستتكفا و لا مستكبرا بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

### تشهد

مسئله ۱۱۰۹ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا؛ باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن؛ تشهد بخواند یعنی بگوید:

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و أشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و احتياط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسئله ۱۱۱۰ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسئله ۱۱۱۱ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا؛ دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۱۲ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:

الحمد لله؛ یا بگوید بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید:

و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

مسئله ۱۱۱۳ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد؛ رانها را به هم بچسبانند.

### سلام نماز

مسئله ۱۱۱۴ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز؛ مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:

السلام عليك ايها النبي و رحمة الله و بركاته و بعد از آن باید بگوید:

السلام علينا و على عباد الله الصالحين و یا بگوید:

السلام عليكم و مستحب است که به جمله السلام عليكم جمله و رحمة الله و بركاته را اضافه نماید و هر دو صیغه را بگوید.

مسئله ۱۱۱۵ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۱۶ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ یا آنکه کاری که عمدی و

سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن؛ انجام داده باشد؛ نمازش صحیح است.

### ترتیب

مسئله ۱۱۱۷ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند؛ مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۱۸ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۱۱۹ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۰ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۱ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن؛ چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۲۲ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می‌شود.

### موالات

مسئله ۱۱۲۳ - انسان باید بنا بر احتیاط لازم نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛ نمازش اشکال دارد.

مسئله ۱۱۲۴ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۵ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ؛ موالات را به هم نمی‌زند.

### قنوت

مسئله ۱۱۲۶ - در تمام نمازهای واجب و مستحب؛ پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد؛ خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۲۷ - مستحب است در قنوت دستها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر شست؛ انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱۲۸ - در قنوت هر ذکرى بگوید اگرچه يك سبحان الله باشد؛ كافی است و بهتر است بگوید:

لا-اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحانه الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند؛ اگر امام جماعت صدای او را بشنود؛ بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر عمدا قنوت نخواند؛ قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

### ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد:

بسم الله یعنی ابتدا می‌کنم به نام خدا؛ ذاتی که جامع جمیع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است.

الرحمن رحمتش واسع و بی نهایت است.

الرحيم رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

الحمد لله رب العالمين یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرحمن الرحيم معنای آن گذشت.

مالك يوم الدين یعنی ذات توانائی که حکمرانی روز جزا با او است.

اياك نعبد و اياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

اهدنا الصراط المستقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غير المغضوب عليهم و لا الضالين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد:

بسم الله الرحمن الرحيم معنای آن گذشت.

قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد ۶ که خداوند؛ خدائی است یگانه.

الله الصمد یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لم يلد و لم يولد فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

ولم يكن له كفوا احد یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است:

سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند.

استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بحول الله و قوته اقوم و اقعده یعنی به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه قنوت:

لا اله الا الله الحليم الكريم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتائی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسییحات اربعه:

سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است و ثنا مخصوص او است و نیست خدائی

سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام کامل:

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

واشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت می‌دهم که محمد ۶ بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

و تقبل شفاعته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام علیک ایها النبی و رحمته الله و برکاته یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام علیکم و رحمته الله و برکاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب؛ یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از

آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود؛ رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد؛ ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده‌اند بخواند.

و از تعقیبهایی که خیلی به آن سفارش شده است؛ تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود:

۳۴ مرتبه الله اکبر؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه الحمد لله؛ بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت

ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲ - مستحب است بعد از نماز؛ سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛

ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شکرا لله یا عفوا بگوید.

و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلائی از او دور می‌شود سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول (ص) را مانند محمد و احمد؛ یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود؛ اگرچه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول (ص) مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یا می‌کنند صلوات بفرستند.

## شکایات

### شکایات نماز «۲۳»

قسم است:

هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

### شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول - شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر؛ ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی‌کند.

دوم - شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم؛ شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم - شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم - شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم - شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم - شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش و شک بین چهار و پنج بعد از رکوع و قبل از تمام شدن سجدتین.

مسأله ۱۱۷۵ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید؛ بهتر آن است که نماز را به هم نزنند بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان نا امید شود.

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

«اول» شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است:

مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

«دوم» شک بعد از سلام نماز.

«سوم» شک بعد از گذشتن وقت نماز.

«چهارم» شک کثیر الشک؛ یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

«پنجم» شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و همچنین شک ماموم در صورتی که امام

شماره رکعت‌های نماز را بداند.

«ششم» شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است:

مسئله ۱۱۷۷ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه؛ مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر به کاری که باید بعد از آن انجام دهد مشغول شده؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۸ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه؛ یا وقتی که آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۹ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن؛ مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۰ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شک کند که رکوع کرده یا نه؛ لازم است برگشته و رکوع را به جا آورد و اگر شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید برگردد و به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۲ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند؛ شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه؛ باید به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه باید به جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بود؛ چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد؛ مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه؛ باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بود؛ چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه؛ مثلاً مشغول تشهد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده؛ باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۶ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه؛ چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده؛ باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است؛ اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده؛ نمازش صحیح است؛ بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۷ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه؛ چنانچه مشغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ از حال نماز گزار بیرون رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند؛ باید سلام را بگوید اگرچه مشغول

تعقیب باشد.

و اگر شك کند که سلام را درست گفته یا نه؛ به شك خود اعتنا نکند هر چند مشغول تعقیب هم نشده باشد.

۲- شك بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۸- اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه؛ یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ به شك خود اعتنا نکند؛ ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ نمازش باطل است.

۳- شك بعد از وقت:

مسئله ۱۱۸۹- اگر بعد از گذشتن وقت نماز؛ شك کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شك کند که نماز خوانده یا نه اگر چه گمان کند که خوانده است؛ باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۹۰- اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه؛ به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۱- اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر؛ بنا بر احتیاط چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسئله ۱۱۹۲- اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا؛ بدانند یک نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی؛ باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴- کثیر الشک (کسی که زیاد شك می کند):

مسئله ۱۱۹۳- کثیر الشک کسی است که عرفاً بگویند زیاد شك می کند یا اینکه حال او به نحوی باشد که در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شك کند و چنین شخصی به شك خود اعتنا نکند و لکن معتبر است زیادی شك از جهت عارضه موقتی مانند پریشانی خاطر از غضب و ترس نباشد.

مسئله ۱۱۹۴- کثیر الشک اگر در به جا آوردن چیزی از اجزاء نماز شك کند؛ باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده؛ مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در به جا آوردن چیزی شك کند که نماز را باطل می کند؛ مثل اینکه شك کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بنا را بر صحت می گذارد.

مسئله ۱۱۹۵- کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند؛ باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه؛ اگر در به جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۶- کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند؛ باید به دستور شك رفتار نماید.

مسئله ۱۱۹۷- کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند؛ زیاد شك می کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شك عمل نماید.

مسئله ۱۱۹۸- اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه؛ باید به دستور شك عمل نماید.

و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۹- کسی که زیاد شك می کند؛ اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است باید رکوع کند و اگر در سجده دوم



یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۰ - کسی که زیاد شک می‌کند؛ اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذاشته؛ باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و ماموم:

مسئله ۱۲۰۱ - اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ باید به شک خود اعتنا نکند و بلکه در افعال نماز نیز شک امام با حفظ ماموم به طور یقین و بالعکس اعتبار ندارد.

۶ - شک در نماز مستحبی:

مسئله ۱۲۰۲ - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت؛ به هر طرف شک عمل کند؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۰۳ - کم شدن رکن نافله را باطل می‌کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده؛ باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۴ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیر رکن؛ چنانچه محل آن نگذشته؛ باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود؛ باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود؛ باید به همان گمان عمل کند؛ مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۶ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می‌شود؛ یا یک سجده یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۷ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه؛ چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد؛ بنا بگذارد که نخوانده است.

و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

### شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۸ - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند؛ بنا بر احتیاط مستحب باید فوراً فکر نماید؛ پس



اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد؛ همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهائی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنکه بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت؛ باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

دوم - شک بین دو و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از تمامی ذکر از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از تمام کردن ذکر از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

ولی اگر بعد از سجده اول؛ یا پیش از تمامی ذکر از سجده دوم؛ یکی از این چهار شک برای او پیش آید؛ نمازش باطل است. پنجم - شک بین سه و چهار؛ که در هر جای نماز باشد؛ باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز؛ دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده؛ که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد. و نیز بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت به جا آورد.

مسئله ۱۲۰۹ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید؛ بنا بر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۰ - اگر یکی از شکهای که نماز احتیاط برای آنها واجب است؛ در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند احتیاط واجب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط؛ نماز را از سر بگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر بگیرد؛ نماز دومش هم باطل است؛ ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۱ - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می‌شود؛ جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف؛ یقین یا گمان پیدا می‌کند؛ جایز نیست با این حال رکوع کند.

مسئله ۱۲۱۲ - اگر اول؛ گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان

طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۱۳ - کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است؛ باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۲۱۴ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد؛ برای او پیش آید؛ مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چنانچه به دستور آن شک عمل کند؛ نماز صحیح است.

مسئله ۱۲۱۶ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن؛ شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است؛ برایش پیش آید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۷ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۱۸ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسئله ۱۲۱۹ - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار؛ بهتر آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را دوباره بخواند و جایز است که نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۰ - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است؛ بهتر آن است که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند و جایز است نماز را به هم زده و دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند؛ باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۲ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۳ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

### دستور نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۴ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید؛ پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۲۵ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط واجب آن است

که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسئله ۱۲۲۶ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار؛ دو رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ نماز احتیاط محسوب است و یک رکعت کسری نمازش را به جا آورد و نمازش صحیح است و برای زیادی هر یک از سلام در اصل نماز و نماز احتیاط دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده؛ یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید نماز احتیاط را تمام کند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی سجده سهو می‌نماید و اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته می‌خواند یادش بیاید؛ پس اگر قبل از رکوع اول یادش بیاید؛ بایستد و نماز را مطابق کسری که دارد تمام نماید و اگر بعد از رکوع یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۳۳ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند؛ پیش از رکوع دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و بهتر آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند؛ باید آن را رها کند و در این صورت اگر ممکن باشد کسری نماز را به جا آورد و اگر ممکن نباشد؛ نماز را دوباره بخواند؛ مثلاً در شک بین سه و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته را می‌خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی‌تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند؛ باید نماز احتیاط نشسته را رها کند؛ پس اگر قبل از رکوع اول نماز احتیاط یادش آمده بود باید کسری نمازش را بخواند و اگر بعد از آن بوده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول

کشیده؛ اعتنا به شک ننماید.

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در نماز احتیاط؛ رکنی را زیاد کند؛ یا مثلا به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۳۷ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه؛ چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۸ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا را بر بیشتر بگذارد؛ مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است؛ اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند؛ باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود؛ سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۴۰ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را به جا آورده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۱ - اگر در نماز احتیاط؛ تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز؛ آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۴۲ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است؛ مثلا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده؛ بنا می‌گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند.

و اما نسبت به افعال؛ گمان حکم شک را دارد؛ پس اگر گمان دارد رکوع کرده؛ در صورتی که داخل سجده نشده است باید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۴ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت؛ چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل می‌شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است؛ بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۵ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز؛ انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می‌شود به جا آورد:

اول - آنکه در بین نماز؛ سهوا حرف بزند.

دوم - جائی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلا در رکعت اول سهوا سلام بدهد.

سوم - آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از تمامی ذکر سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

پنجم - آنکه یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جائی که باید بایستد مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشیند؛ یا در

جائی که باید بنشینند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستند؛ در همه این صور؛ بنا بر احتیاط واجب؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و در غیر اینها برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند؛ احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بنماید. و احکام این چند صورت در مسائلی گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر انسان اشتباها یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۷ - برای صدائی که از آه کشیدن و سرفه کردن پیدا می‌شود؛ سجده سهو واجب نیست؛ ولی اگر مثلا سهوا آه یا آه بگوید؛ باید سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۴۸ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفا یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۲۵۰ - اگر سهوا تسیحات اربعه را نگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۱ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهوا بگوید «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»

یا بگوید «السلام علیکم» اگر چه «و رحمه الله و برکاته» را نگفته باشد؛ باید دو سجده سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباها بگوید «السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته»؛

احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در جائی که نباید سلام دهد؛ اشتباها هر سه سلام را بگوید؛ دو سجده سهو کافی است.

مسئله ۱۲۵۳ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۵۴ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از سلام نماز بنا بر احتیاط سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو نیز به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا به جا نیاورد؛ هر وقت یادش آمد بنا بر احتیاط باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۵۶ - اگر شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه؛ لازم نیست به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۷ - کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا؛ اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسئله ۱۲۵۸ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

### دستور سجده سهو:

مسئله ۱۲۵۹ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احوط این است که بگوید:

«بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته».

بعد باید بنشینند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشینند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد و اگر در سجده عوض ذکر سابق بگوید «بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد» کافی است.

مسئله ۱۲۶۰ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز؛ قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید؛ باید بعد از نماز؛ قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که احتیاطاً برای آنها لازم است به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۲ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ می‌تواند هر یکی را که بخواهد اول قضا نماید؛ اگرچه بداند کدام اول فراموش شده است.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید؛ لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

مسئله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ احتیاط واجب آن است که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده؛ باید برگشته و نماز را تمام نموده و دو سجده سهو برای سلام بی جا به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۶ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آنکه سهواً حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده سهوی که برای قضای سجده یا تشهد می‌نماید دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را؛ باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً تشهد را نیز قضا نماید.

مسئله ۱۲۶۸ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه؛ واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه؛ احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۰ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ اگر برای کار دیگر هم سجده سهو بر او واجب شود؛ باید بعد از نماز سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۱ - اگر شک دارد که بعد از نماز؛ قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه؛ چنانچه وقت نماز نگذشته؛ باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته؛ قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۲ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۲۷۳ - اگر به واسطه ندانستن مسئله؛ از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است البته به تفصیلی که در نماز مسافر ذکر می‌شود.

مسئله ۱۲۷۴ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد؛ باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۵ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب؛ برای ایستادن بی جا دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۷۶ - اگر پیش از گفتن «السلام علینا» و «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۷۷ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است.

و اگر کاری که عمدی و سهوی آن؛ نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۲۷۹ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند؛ یادش بیاید باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسئله ۱۲۸۰ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله خوانده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید و اما اگر بفهمد که به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که پیش از گذشتن وقت باشد دوباره بخواند؛ ولی اگر بعد از گذشتن وقت باشد بعید نیست قضا نداشته باشد مگر اینکه این عمل به جهت ندانستن حکم شرعی بوده باشد.

## نماز مسافر

نماز مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلو متر و نیم است.

مسئله ۱۲۸۱ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است؛ چنانچه رفتن او و همچنین برگشتنش کمتر از چهار فرسخ نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ؛ یا به عکس باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۲ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگرچه روزی که می رود؛ همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بهتر آن است که تمام نیز بخواند.

مسئله ۱۲۸۳ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد؛ یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه؛ تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - اگر دو عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است؛ اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده؛ باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته؛ قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه؛ چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده؛ اگرچه کمی از راه باقی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا



آورد.

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۸ - اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۹ - اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۱ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود؛ پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند؛ سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جایی برسد که اذان شهر را نشنود و اهل شهر او را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که عرفاً نگویند مسافر است؛ باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۲۹۴ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۵ - کسی که در سفر در اختیار دیگری است؛ اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی چنانچه احتمال جدا شدن او در نظر مردم به جا نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد؛ پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد؛ یا مردد شود؛ باید نماز را تمام بخواند.



مسئله ۱۲۹۶ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند اگر چه بخواند کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسئله ۱۲۹۸ - اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ است حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواند جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می خواهد برود؛ هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ رفت مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا بدون اینکه ده روز در جائی بماند به محل خود برگردد چه در موقعی که مردد است راه برود یا نرود؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ چه آنکه بعدا تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود یا اینکه برگردد.

مسئله ۱۳۰۰ - اگر بعد از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه هشت فرسخ را برود یا اینکه به محل خود برگردد ولی احتمال این را بدهد که در محل تردید یا جای دیگر ده روز توقف می نماید و بعد تصمیم بگیرد که بدون ماندن ده روز بقیه را برود؛ در این صورت لازم است نماز را تمام کند چه در حال تردید راه برود چه نرود؛ ولی اگر تصمیمش این باشد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ از وقتی که شروع به رفتن نماید نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۱ - اگر پیش از آنکه چهار فرسخ برود؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقیمانده سفر او هشت فرسخ باشد یا اینکه بخواند مثلا چهار فرسخ رفته و چهار فرسخ دیگر برگردد؛ از وقتی که شروع به راه رفتن بعد از تصمیمش نماید نماز را شکسته می خواند و الا باید نماز را تمام بخواند و در این صورت نیز فرقی نیست که در حال تردید راه برود یا نرود.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند؛ پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه؛ یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود؛ باز هم باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد و برگشتن نیز چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند؛ باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد؛ یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر که موجب عقوقش باشد سفری بروند که بر آنان واجب نباشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۴ - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۰۵ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند؛ اگر چه در سفر؛ معصیتی انجام دهد؛ مثلا غیبت کند

یا شراب بخورد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه؛ نمازش تمام است؛ پس کسی که بدهکار است؛ اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگرچه در سفر ترک واجب نیز بنماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۷ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۹ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ حرام نیست ولی نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود؛ نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود.

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر برمی‌گردد چنانچه قبل از برگشتن قصد اقامت کرده یا سی روز با تردد در مقصد مانده یا توبه کرده و برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر برای شکار لهوری باشد و برگشتن به حد مسافت باشد باید در مراجعت قبل از اقامه یا سی روز با تردد در مقصد ماندن؛ جمع بین قصر و تمام نماید.

مسئله ۱۳۱۲ - کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳ - کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی نمازهایی که شکسته خوانده در صورتی که مقدار گذشته به قدر مسافت بوده صحیح است و الا احتیاط واجب آن است که آن نمازها را اعاده نماید.

شرط ششم - آنکه از صحرائشین‌هایی نباشد که در بیابانها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرائشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۴ - اگر یکی از صحرائشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه با بنه و دستگاه باشد؛ نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۵ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد.

بنابر این شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها؛ اگرچه برای بردن ااثیه منزل خود مسافرت کنند؛ باید نماز را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که عملش سفر است کسی که عملش در جای معینی است ولی بیشتر روزها به آنجا سفر نموده و برمی‌گردد مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر مانند رفتن برای تجارت و تدریس.

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

ولی اگر مثلاً شوفاژ اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - حمله دار (یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می‌کند) چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می‌کند اگرچه مدت سفرش کم باشد مانند این زمان که سفر با هواپیما است بنا بر احتیاط تمام و شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می‌برد؛ چنانچه چند ماه از سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد؛ باید در آن سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند؛ چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - چهار و اداری که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود؛ نماز را شکسته بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود با قصد ماندن؛ ده روز بماند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که شغلش مسافرت است غیر از چهار و اداری که در غیر وطن خود با قصد ده روز بماند یا در وطن خود هر چند بدون قصد باشد ده روز بماند؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت است اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت و اما در غیر وطن؛ اعتباری به حد ترخص نیست و همین که از محل اقامت خارج شود؛ نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۷ - کسی که به سفر می‌رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند؛ یا اهل شهر را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد؛ وقتی که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.

مسأله ۱۳۲۹ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند؛ کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می‌کند؛ وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ اهلش از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند.

و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

- مسئله ۱۳۳۰ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد؛ وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۳۱ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۳۲ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها نشنود و اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود؛ نباید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۳۳ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۳۴ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.
- مسئله ۱۳۳۵ - اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید نماز را تمام بخواند. و مسافری که از سفر برمی‌گردد اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه؛ باید شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۳۶ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می‌کند؛ وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۳۷ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ باید نماز را شکسته بخواند.
- مسئله ۱۳۳۸ - محلی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن او است؛ چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.
- مسئله ۱۳۳۹ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود؛ آنجا وطن او حساب نمی‌شود.
- مسئله ۱۳۴۰ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن او است در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه هستند که اگر مسافرتی برای او پیش آید؛ دوباره به همانجا برمی‌گردد؛ اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند؛ در حکم وطن او حساب می‌شود.
- مسئله ۱۳۴۱ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند؛ هر دو محل؛ وطن او است.
- و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد؛ همه آنها وطن او حساب می‌شود.
- مسئله ۱۳۴۲ - کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است و شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند و بعد اعراض کند؛ وطن حساب نمی‌شود.
- مسئله ۱۳۴۳ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.
- مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند؛ یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.
- مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواید ده روز را در یک جا بماند؛ پس اگر بخواید مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۷ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ اگر از اول؛ قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر باشد برود؛ اگر مدت رفتن و آمدنش مثلاً به اندازه یک یا دو ساعت است که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات ندارد؛ نماز را تمام بخواند و اگر مدت از این بیشتر باشد احتیاطاً بین شکسته و تمام جمع نماید و اگر تمام یا بیشتر روز باشد نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۴۸ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۹ - کسی که تصمیم دارد؛ ده روز در محلی بماند؛ اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و احتمال او عقلائی باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۰ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ در صورتی که آخر ماه معلوم باشد مثلاً روز جمعه است ولی مسافر نمی‌داند که روز اول قصدش پنجشنبه است تا مدت اقامتش نه روز باشد یا چهارشنبه است تا ده روز باشد؛ در این صورت نیز اگر بعداً معلوم شود که روز اول قصدش چهارشنبه بوده نمازش تمام است.

و نیز اگر اعتقاد کند که آخر ماه فلان روز است پس ده روز تمام در محلی می‌ماند و بعد از خواندن نماز چهار رکعتی در آن محل معلوم شود آن روز اول ماه بعدی و این ماه سی کم است و در آن روز از محل خارج می‌شود باید تا خارج شدن نماز را تمام بخواند و در غیر این صورت که آخر ماه را نداند باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

مسئله ۱۳۵۱ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی؛ از ماندن منصرف شود یا مردد شود؛ تا وقتی که در آنجا هست؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد؛ تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روز صحیح است؛ اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد؛ یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه؛ باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند؛ مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد؛ چنانچه مشغول رکعت سوم نشده؛ باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشینند و نماز را شکسته به آخر برسانند و اگر به رکوع رفته باشد نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند؛ تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگرچه یک نماز تمام هم نخوانده باشد بخواد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا در ماندن ده روز مردد باشد؛ از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن؛ باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بداند که ده روز نمی‌ماند و برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد؛ لازم است موقع رفتن و برگشتن نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند؛ در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد باید نمازهای خود را تمام بخواند؛ ولی اگر محلی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۶۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد؛ یا بخواد برگردد ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه؛ یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید از وقتی که می‌رود تا وقتی که برمی‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۱ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود؛ تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۲ - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند؛ مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۳ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا بماند؛ بخواد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز؛ روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴ - مسافر بعد از سی روز؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند؛ پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۶۵ - مسافر می‌تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (ص) بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حرم حضرت سیدالشهداء (ع) نماز را تمام بخواند اگرچه دورتر از اطراف ضریح مقدس نماز



بخواند.

مسئله ۱۳۶۶ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار جائی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند؛ نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۶۷ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر سهواً تمام بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۶۹ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است؛ ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

مسئله ۱۳۷۰ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند؛ وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

مسئله ۱۳۷۱ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید؛ باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید؛ قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۳۷۲ - کسی که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد در هر صورت نمازش باطل است؛ مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در جائی داشته باشد و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۳ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است. و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۴ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند؛ چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و چنانچه بعد از قیام به رکعت سوم و قبل از رکوع بفهمد بنا بر احتیاط نماز را دوباره اعاده کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۵ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسئله ۱۳۷۶ - مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جائی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست؛ اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند؛ در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۷ - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه در غیر سفر بخواند قضای آن را به جا آورد.

و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۸ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است؛ بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

## نماز قضا

- مسئله ۱۳۷۹ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده؛ باید قضای آن را به جا آورد اگرچه در تمام وقت نماز؛ خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن و نیز کسی که در تمام وقت نماز بیهوش بوده قضا ندارد چه یومیه باشد چه غیر آن.
- مسئله ۱۳۸۰ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.
- مسئله ۱۳۸۱ - کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.
- مسئله ۱۳۸۲ - کسی که نماز قضا دارد؛ می‌تواند نماز مستحبی بخواند.
- مسئله ۱۳۸۳ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.
- مسئله ۱۳۸۴ - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگرچه بهتر مراعات ترتیب است.
- مسئله ۱۳۸۵ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند؛ یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.
- مسئله ۱۳۸۶ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده؛ است مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌داند کدام اول قضا شده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند؛ یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.
- مسئله ۱۳۸۷ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ در حاصل شدن ترتیب کافی است.
- مسئله ۱۳۸۸ - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است؛ مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند؛ اول یک نماز ظهر؛ بعد از آن یک نماز عشا؛ دوباره یک نماز ظهر بخواند؛ یا اول یک نماز عشا؛ بعد یک نماز ظهر؛ دوباره یک نماز عشا بخواند.
- مسئله ۱۳۸۹ - کسی که می‌داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی‌داند نماز ظهر است یا نماز عشا؛ اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می‌باشد.
- مسئله ۱۳۹۰ - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی‌داند اولی آنها کدام است؛ چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند؛ یقین به ترتیب حاصل نموده است.
- مسئله ۱۳۹۱ - کسی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند بهتر این است که پنج شبانه روز نماز بخواند و اگر شش نماز از شش روز او قضا شده شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر هفت



نماز از هفت روز نخوانده باشد هفت شبانه روز قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۳۹۳ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بهتر این است که اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است؛ در صورتی که ممکن باشد بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۳۹۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند بهتر این است که نیت نماز قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد از آن ظهر را بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۹۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد؛ یا نمی‌خواهد همه را آن روز بخواند؛ مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضائی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسئله ۱۳۹۶ - تا انسان زنده است اگرچه از قضای نمازهای خود عاجز باشد؛ دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۷ - نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخواند؛ مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۸ - مستحب است بچه ممیز را (یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد) به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است:

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پدر نماز خود را به جا نیاورده باشد و می‌توانسته است قضا کند و بنا بر احتیاط هر چند از روی نافرمانی ترک کرده باشد؛ بر پسر بزرگترش تا مقداری که حرجی نباشد واجب است که بعد از مرگش به جا آورد؛ یا برای او اجیر بگیرد. و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

مسئله ۱۴۰۰ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۱ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که به جا آورده یا نه؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۴۰۳ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر؛ نماز او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۴ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز مادر را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - کسی که خودش نماز قضا دارد؛ اگر نماز پدر و مادر را هم بخواند قضا کند؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسئله ۱۴۰۶ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نا بالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز پدر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

## نماز جماعت و احکام آن

مسئله ۱۴۰۸ - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء؛ خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند؛ هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۱ - مستحب است انسان صبر کند نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی - یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ ولی نماز فرادی در وقت فضیلت افضل از نماز جماعت در غیر وقت فضیلت است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۲ - وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۳ - اگر امام یا ماموم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند؛ چنانچه احتمال فساد آن نماز را ندهد اشکال دارد مگر به طور امامت و در مامومین کسانی باشند که نماز واجب را نخوانده باشند.

مسئله ۱۴۱۴ - کسی که در نماز به حدی و سواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند؛ از سواس راحت می شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ در صورتی که ترک آن موجب عقوبش شود؛ نماز جماعت بر او واجب می شود.

مسئله ۱۴۱۶ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند؛ مگر نماز استسقاء - که برای آمدن باران می خوانند - و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام (ع) واجب بوده و به واسطه غائب شدن ایشان مستحب می باشد.

مسئله ۱۴۱۷ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند؛ هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا کس دیگر را که فوت آن یقینی باشد می خواند؛ می شود به او اقتدا کرد؛

ولی اگر نماز خود یا کس دیگری را احتیاطاً قضا می‌کند اقتدا به او جایز نیست.

مسئله ۱۴۱۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب؛ نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و همچنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حائلی نباشد و مراد از حائل چیزی است که مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها؛ پس اگر در تمام احوال نماز یا بعضی آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حائلی باشد؛ جماعت باطل خواهد شد و زن از این حکم مستثنی است چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر به واسطه درازی صف اول؛ کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند؛ می‌توانند اقتدا کنند.

و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند؛ می‌توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۴۲۲ - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد؛ کسی که مقابل در؛ پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند صحیح می‌باشد؛ بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده‌اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

مسئله ۱۴۲۳ - کسی که پشت ستون ایستاده؛ اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۴ - جای ایستادن امام باید از جای ماموم به اندازه یک وجب متعارف بلندتر نباشد و اگر کمتر از یک وجب باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن؛ زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد؛ اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند یک نفر که نمازش باطل است فاصله شود؛ می‌توانند اقتدا کنند و اما اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند یا از جهت دیگر فاصله زیادی باشد؛ نمی‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۲۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده؛ می‌تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است؛ در صفهای بعد نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه؛ می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۲۹ - هرگاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافر بوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده؛ در صورتی که مثل زیاد کردن رکوع از کارهایی که نماز فردی را ولو سهواً باطل می‌کند؛ نکرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه؛ اگر بنایش بر جماعت خواندن بوده و احتمال دهد که از روی فراموشی نیت جماعت نکرده است؛ چنانچه در حالی باشد که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد؛ می‌تواند نماز را به جماعت تمام کند.

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه ماموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فردی تمام

نماید.

مسئله ۱۴۳۲ - اگر ماموم در بین نماز بخواهد قصد انفراد نماید؛ در صورتی که از اول نماز چنین قصدی نداشته اشکال ندارد؛ ولی اگر از اول نماز قصد داشته است مورد اشکال است.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام؛ نیت فرادی کند؛ لازم نیست حمد و سوره را بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

مسئله ۱۴۳۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید؛ نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند؛ بلکه اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند؛ صحت جماعتش محل اشکال است.

مسئله ۱۴۳۵ - اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه؛ باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۳۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگرچه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می‌شود؛ اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب باید قصد فرادی بنماید.

مسئله ۱۴۳۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود؛ امام سر از رکوع بردارد؛ نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است؛ چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد؛ باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد؛ بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۱ - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط اگر ماموم یک مرد باشد قدری عقب تر در طرف راست امام بایستد و بعید نیست که جایز باشد با امام برابر بایستد و لو قد او بلندتر از امام باشد و اگر متعدد باشند پشت سر امام بایستند.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر امام مرد و ماموم زن باشد؛ چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بعد از شروع به نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است؛ پرده یا چیز دیگری حائل شود؛ جماعت باطل می‌شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۴۴ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام به اندازه یک متر فاصله نباشد و همچنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ماموم با جای کسی که جلوی او ایستاده؛ هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده؛ یک متر فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر در نماز؛ بین ماموم و امام؛ یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است؛ یک متر فاصله پیدا شود؛ باید قصد انفراد کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ چنانچه فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند؛ جماعت

صف بعد صحیح است.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند؛ لازم نیست حمد و سوره بخواند ولی قنوت و تشهد را با امام می‌خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ حمد را تمام کند و در رکوع؛ خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد؛ بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسیحات وقت ندارد؛ باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند؛ به رکوع امام نمی‌رسد؛ بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود؛ بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۱ - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد کند.

مسئله ۱۴۵۲ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد؛ چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ اظهر این است که نمازش صحیح است و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می‌رسد؛ در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید و اگر زیاد طول بکشد احتیاط واجب آن است که شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد؛ جماعتش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵ - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است؛ می‌تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگرچه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

مسئله ۱۴۵۶ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد؛ فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر نمی‌رسد بنا بر احتیاط واجب قصد انفراد نماید.

مسئله ۱۴۵۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد؛ مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می‌رسد؛ مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۰ - اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فردی کند.  
 مسئله ۱۴۶۱ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می‌خواند؛ انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.  
 و اگر در همان جا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد؛ ولی چنانچه از اول قصد انفراد داشته محل اشکال است.

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۲ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد اگرچه آثار جماعت بر او مترتب نمی‌شود.  
 مسئله ۱۴۶۳ - امامی را که عادل می‌دانسته؛ اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه؛ می‌تواند به او اقتدا نماید.  
 مسئله ۱۴۶۴ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند.  
 و کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.  
 مسئله ۱۴۶۵ - کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند.  
 و اقتداء کسی که خوابیده نماز می‌خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند محل اشکال است.  
 مسئله ۱۴۶۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد.  
 مسئله ۱۴۶۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.  
 مسئله ۱۴۶۸ - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پسی دارد؛ امام جماعت نشود.  
 و بنا بر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا نمایند و همچنین اهل شهر (خانه نشین) به اعرابی (صحرائین) اقتدا نکنند.

### احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۹ - موقعی که ماموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین نماید؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر؛ نمازش صحیح است.  
 مسئله ۱۴۷۰ - ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را بخواند.  
 مسئله ۱۴۷۱ - اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگرچه کلمات را تشخیص ندهد؛ باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.  
 مسئله ۱۴۷۲ - اگر ماموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.  
 مسئله ۱۴۷۳ - اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند؛ یا خیال کند صدائی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را

بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴ - اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه؛ یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر؛ می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۵ - ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۷۶ - ماموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۷۷ - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد؛ بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۸ - اگر ماموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام؛ چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد؛ ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می‌گوید؛ احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۷۹ - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد؛ جماعتش باطل می‌شود؛ ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۰ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد؛ امام سر بردارد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۱ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۸۲ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هرگاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۳ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود؛ جماعت و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است؛ به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد که سجده اول امام بوده؛ باید به قصد سجده با امام سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود.

مسئله ۱۴۸۵ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۶ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می‌شود.

مسئله ۱۴۸۷ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود؛ اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می‌گردد.

مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباها قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباها مشغول خواندن تشهد



شود؛ ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

### وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت

مسئله ۱۴۸۹ - بنا بر احتیاط واجب اگر ماموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام بایستد و اگر یک یا چند زن باشد؛ پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند؛ مرد طرف راست امام بایستد و یک یا چند زن پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند؛ آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۹۰ - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند؛ واجب است بنا بر احتیاط ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۴۹۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسئله ۱۴۹۲ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۴ - مستحب است امام جماعت مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

### چیزهایی که در جماعت مکروه است

مسئله ۱۴۹۷ - اگر در صفهای جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۴۹۸ - مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۴۹۹ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

### نماز آیات

مسئله ۱۵۰۰ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول - گرفتن خورشید.

دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد.



چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند. و اما در حوادث زمینی مانند فرورفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط نماز آیات خوانده شود؛ ولی بعید نیست که در حوادث زمینی که زلزله نباشد نماز آیات واجب نباشد.

مسئله ۱۵۰۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد؛ انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۵۰۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است؛ چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد؛ مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است؛ چه برای چند چیز باشد مثلاً برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله؛ نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ موقعی که قضای آنها را می‌خواند؛ لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

مسئله ۱۵۰۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است؛ در هر شهری اتفاق بیفتد؛ فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۴ - در نماز آیات برای زلزله یا رعد و برق و بادهای سیاه و مانند آنها لازم است مکلف نماز آیات را فوراً بخواند و چنانچه تاخیر بیندازد احوط آن است که به قصد ما فی الذمه بیاورد و قصد ادا و قضا نکند.

مسئله ۱۵۰۵ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند؛ انسان باید نماز آیات را بخواند و بهتر این است که به قدری تاخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۶ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند؛ نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن؛ نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۷ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد؛ وجوب نماز آیات در این صورت مبنی بر احتیاط است و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند؛ تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسئله ۱۵۰۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۰۹ - اگر عده‌ای که اطمینان به گفتار آنها نباشد بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد؛ خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۵۱۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید.

مسئله ۱۵۱۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛ چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام

کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند؛ بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۱۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن؛ آفتاب یا ماه بگیرد یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

### دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۱۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت؛ تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند؛ باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد؛ آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا کمتر یا بیشتر آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند؛ قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید؛ مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد؛ بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید الله الصمد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید لم یلد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید و لم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید و لم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن؛ دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند و بنا بر احتیاط لازم با «بسمله» تنها رکوع نکند.

مسئله ۱۵۱۸ - اگر در یک رکعت از نماز آیات؛ پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۱۹ - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد؛ ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت باشد مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلاة و در غیر جماعت چیزی نیست.

مسئله ۱۵۲۰ - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع الله لمن حمده نیز بگوید.

مسئله ۱۵۲۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۲۲ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۳ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع؛ چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده؛ رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه باید به جا آورد؛ ولی اگر به سجده رسیده باشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۲۴ - هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است که اگر عمدا یا اشتباها کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام (ع) واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام (ع) غائب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله ۱۵۲۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاة فطره را هم بدهند؛ بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۸ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره؛ باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند اللهم اهل الكبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى و المغفرة اسألك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً و لمحمد (ص) ذخراً و شرفاً و كرامةً و مزيداً ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسألك خير ما سألك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون.

مسأله ۱۵۳۰ - در زمان غائب بودن امام (ع) مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند.

و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاة فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند؛ یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۳۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند؛ ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند؛ اگر امام جماعت است؛ یا فرادی نماز می‌خواند؛ نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۳۵ - بعد از نماز مغرب و عشا شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید الله اکبر؛ الله اکبر؛ لا اله الا الله والله اکبر؛ الله اکبر و لله الحمد؛ الله اکبر علی ما هدانا.

مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا.

ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

- مسئله ۱۵۳۷ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند؛ ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست.
- مسئله ۱۵۳۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر؛ ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.
- مسئله ۱۵۳۹ - اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت؛ باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.
- مسئله ۱۵۴۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.
- مسئله ۱۵۴۱ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ ولی اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم نیست دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

- مسئله ۱۵۴۲ - بعد از مرگ انسان؛ می‌شود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کنند؛ یعنی به او مزد دهند که آنها را به جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.
- مسئله ۱۵۴۳ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان (ع)؛ از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.
- مسئله ۱۵۴۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده؛ باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند؛ یا آنکه عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.
- مسئله ۱۵۴۵ - اجیر باید موقع نیت؛ میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند؛ پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده‌ام کافی است.
- مسئله ۱۵۴۶ - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.
- مسئله ۱۵۴۷ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می‌دهد.
- مسئله ۱۵۴۸ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرند.
- مسئله ۱۵۴۹ - هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه و شخص ثقه باشد و بگوید انجام داده‌ام کافی است و اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه؛ بنا بر صحت آن بگذارد.
- مسئله ۱۵۵۰ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد؛ اگرچه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.
- مسئله ۱۵۵۱ - مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.
- مسئله ۱۵۵۲ - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که ادا آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقاً گذشت.
- مسئله ۱۵۵۳ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور به جا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر

است به آن عمل کند؛ مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید. مسأله ۱۵۵۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند؛ به مقدار واجب اکتفا کند کافی است. مسأله ۱۵۵۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند؛ بنا بر آنچه در مسأله (۱۵۵۲) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهائی که می‌دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند. و اگر احتمال می‌دهند که به جا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ اگر قادر بر عمل بوده اجاره صحیح و اجاره کننده می‌تواند اجرة المثل باقیمانده را بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نموده و اجرة المثل مقداری را که به جا آورده کسر و مابقی را بگیرد و اگر قادر نبوده اجاره نسبت به مابعد فوت اجیر باطل است و می‌تواند اجرة المسمای باقیمانده را گرفته یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نموده و اجرة المثل او را بدهد و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند؛ اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ بعد از عمل به دستوری که در مسأله قبلی ذکر شد؛ اگر چیزی از مال او زیاد آمد؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۵ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول - آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد لباسش که ساتراست غصبی است. دوم - آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری؛ چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد؛ رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶ - کسی که بی اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن؛ باید نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۱۱۳۷ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده؛ نمازش صحیح است و اگر احتمال دهد خوابش در اثناء نماز عمداً و با التفات به نماز بوده؛ باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر؛ چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

سوم از مبطلات نماز آن است که دستها را به قصد اینکه جزو نماز باشد روی هم بگذارد و اگر به این قصد نباشد بلکه به عنوان ادب در نماز باشد نمازش صحیح است و لکن کار حرام کرده است.

مسئله ۱۱۳۹ - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن؛ دستها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد در صورتی که قصد دعا ننماید و یا به قصد اینکه جزو نماز باشد؛ آمین بگوید؛ ولی اگر فقط به قصد دعا یا اشتباها یا از روی تقیه بگوید؛ نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمدا به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۴۰ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که مواجه طرف راست یا چپ قبله یا بیشتر باشد؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده؛ عمدا باشد یا اشتباها؛ نمازش باطل نمی‌شود و اگر به مقداری برگرداند که بگویند روی خود را از قبله برگردانده است ولی به حد راست یا چپ قبله نرسیده باشد؛ در این صورت چنانچه روگرداندن عمدی باشد نماز باطل است و اگر سهوی باشد نماز صحیح است.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر باشد؛ اگرچه معنی هم نداشته باشد.

مسئله ۱۱۴۱ - اگر سهوا کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد؛ اگرچه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی‌شود؛ ولی لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد چنانکه خواهد آمد.

مسئله ۱۱۴۲ - سرفه کردن؛ آروغ زدن و آه کشیدن یا اشاره کردن در نماز اشکال ندارد؛ ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد؛ نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۴۳ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا به قصد ذکر بگوید «الله اکبر» و در موقع گفتن آن؛ صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند؛ اشکال ندارد؛ بلکه اگر به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۴ - خواندن قرآن در نماز؛ غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۵ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۶ - در حال نماز؛ انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید همانطور که او سلام کرده؛ جواب دهد؛ مثلا اگر گفته «سلام علیکم» جواب بگوید «سلام علیکم» ولی در جواب «علیکم السلام» هر صیغه‌ای که می‌خواهد می‌تواند بگوید.

مسئله ۱۱۴۷ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید؛ جواب آن سلام حساب نشود؛ چنانچه در نماز باشد؛ نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد؛ جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۸ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود؛ ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است و چنانچه سلام را در نامه یا با سفارش شخصی بفرستد جواب واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۹ - واجب نیست که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد؛ بلکه به قصد تحیت نیز بگوید مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز گزار سلام کند؛ نماز گزار باید

- جواب او را بدهد؛ ولی در سلام زن که «سلام علیک» بگوید باید بگوید «سلام علیک» و کاف را زیر و زبر و پیش ندهد و بعید نیست در صورتی که کاف را زن با زبر گفته در جواب با زیر بگوید عیبی نداشته باشد.
- مسئله ۱۱۵۱ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد؛ معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جواب او واجب نیست.
- مسئله ۱۱۵۳ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند؛ واجب نیست و اگر ذمی باشند بنا بر احتیاط واجب به کلمه «علیک» اکتفا شود.
- مسئله ۱۱۵۴ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند؛ جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.
- مسئله ۱۱۵۵ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.
- مسئله ۱۱۵۶ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه؛ نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛ باید جواب او را بگوید و قبل از آنکه دیگری جواب دهد او جواب بگوید مانعی ندارد.
- مسئله ۱۱۵۷ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.
- مسئله ۱۱۵۸ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.
- مسئله ۱۱۵۹ - در غیر نماز؛ مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید؛ مثلاً اگر کسی گفت «سلام علیکم» در جواب بگوید «سلام علیکم ورحمة الله».
- هفتم از مبطلات نماز؛ خنده با صدا و عمدی است و چنانچه عمداً بی صدا یا سهواً با صدا بخندد؛ ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.
- مسئله ۱۱۶۰ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلاً- رنگش سرخ شود؛ بهتر آن است که نمازش را دوباره بخواند.
- هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.
- نهم از مبطلات نماز؛ کاری است که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.
- مسئله ۱۱۶۱ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند؛ بنا بر احتیاط نمازش را بعد از تمام کردن اعاده کند.
- مسئله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه؛ بنا بر احتیاط نماز را تمام کرده و دوباره بخواند.
- دهم از مبطلات نماز؛ خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند؛ عمداً باشد یا از



روی فراموشی؛ نمازش باطل می‌شود؛ ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد؛ اگر پیش از اذان صبح؛ نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

مسئله ۱۱۶۳ - اگر به واسطه عملی؛ موالات نماز به هم بخورد؛ یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را بعد از تمام کردن دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۶۴ - اگر در بین نماز؛ غذائی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد؛ نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم از مبطلات نماز؛ شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی؛ یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است؛ در صورتی که نماز گزار در حال شک باقی باشد؛ یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم یا زیاد نماید و در مسئله (۹۵۱) گذشت که زیادی تکبیره الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

مسئله ۱۱۶۵ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه؛ نمازش صحیح است.

### چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۶ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهن بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتر نگاه کند.

و نیز مکروه است؛ موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۱۶۷ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط؛ مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد مکروه می‌باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

### مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۸ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۶۹ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند.

مسئله ۱۱۷۰ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز؛ دادن طلب او ممکن نیست؛ باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد



نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد؛ نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم می‌زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد؛ شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید؛ بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۷۲ - کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۳ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند و همچنین است اگر پیش از قرائت یادش بیاید که اقامه را فراموش کرده است.

## احکام روزه

### نیت

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعدا گفته می‌شود خودداری نماید. مسئله ۱۵۵۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می‌گیرم؛ بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است. و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده؛ باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۶۰ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۶۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۶۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۳ - کسی که پیش از اذان صبح در غیر روزه ماه رمضان بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است؛ چه روزه واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

و اما در ماه رمضان اگر بی نیت خوابیده باشد اگرچه پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند؛ صحت روزه اش محل اشکال است و لازم است آن روز را امساک کرده بعد قضا نماید.

مسئله ۱۵۶۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزی دیگری بگیرد باید آن را معین نماید؛ مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه نذر می‌گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم؛ بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۶۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند؛ بنا بر احتیاط واجب نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۶۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۶۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۵۶۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است؛ روزه او باطل می‌باشد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید.

و همچنین است حکم بنا بر احتیاط واجب اگر پیش از ظهر ملتفت شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود؛ باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۷۲ - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد؛ ولی کسی که روزه قضا یا روزه واجب دیگری دارد؛ نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می‌خورد و می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است؛ یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت کند؛ روزه او صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه كفاره عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد؛ بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۷۵ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر؛ کافر مسلمان شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد؛ قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر یا بعد از آن مریض خوب شود؛ روزه آن روز واجب نیست هر چند تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

مسئله ۱۵۷۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ واجب نیست روزه بگیرد.

و اگر بخواهد روزه بگیرد؛ نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند؛ یا نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد؛ بلکه باید نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده؛ از رمضان حساب می‌شود.

ولی در صورتی که قصد کند آنچه را که فعلاً خدا از او خواسته است انجام دهد بعد معلوم شود رمضان بوده نیز کافی است.

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان؛ به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه

بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه ماه رمضان کند.

مسئله ۱۵۷۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه؛ یا قصد کند که روزه را باطل کند؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۸۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره؛ اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه؛ چنانچه به جا نیورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

#### مسئله

مسئله ۱۵۸۱ - نه چیز روزه را باطل می‌کند:

اول: خوردن و آشامیدن.

دوم: جماع.

سوم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر (ع).

پنجم: رساندن غبار به حلق.

ششم: فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم: باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم: اماله کردن با چیزهای روان.

نهم: قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود:

#### ۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار با التفات به اینکه روزه دارد عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می‌شود؛ چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب؛ چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد.

مسئله ۱۵۸۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵ - آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جهت دیگر استعمال می‌شود؛ برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا بکار می‌برند خودداری کند.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فرو ببرد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۸۷ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد؛ لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذائی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود؛ چنانچه خلال نکند روزه‌اش باطل میشود.

مسئله ۱۵۸۸ - فرو بردن آب دهان؛ اگرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی‌کند.  
مسئله ۱۵۸۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه؛ تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود؛ احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

مسئله ۱۵۹۰ - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به مرض مبتلا شود؛ می‌تواند به اندازه‌ای که از خوف نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد؛ باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۹۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد؛ اگرچه اتفاقاً به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۹۲ - انسان نمی‌تواند برای ضعف؛ روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

## ۲ - جماع

مسئله ۱۵۹۳ - جماع روزه را باطل می‌کند؛ اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۹۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۵ - اگر عمداً جماع نماید و شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه؛ روزه او باطل است و لازم است قضا نماید ولی کفاره واجب نیست.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

## ۳ - استمناء

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار استمناء کند (معنای استمناء در مسئله ۱۵۸۱ گذشت)؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۹۸ - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید؛ روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۱۵۹۹ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود؛ یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید؛ جایز است بخوابد هر چند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۰ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۰۱ - روزه داری که محتلم شده؛ می‌تواند بول کند اگرچه بداند به واسطه بول کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید.

مسئله ۱۶۰۲ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۰۳ - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند؛ اگرچه منی از او بیرون نیاید؛ باید روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

مسئله ۱۶۰۴ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او

خارج نمی‌شود اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید؛ روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ در صورتی که منی از او بیرون آید؛ روزه‌اش باطل است.

#### ۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۰۵ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است - اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا (س) هم به دروغ نسبتی ندهد.

مسئله ۱۶۰۶ - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است؛ به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده؛ باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۰ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر (ص) چنین مطلبی فرموده‌اند و او جانی که در جواب باید بگوید نه؛ عمداً بگوید بلی؛ یا جانی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم؛ یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

#### ۵ - رساندن غبار به حلق

مسئله ۱۶۱۲ - غبار غلیظ را روزه دار به حلق برساند روزه را باطل می‌کند؛ چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد؛ یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۱۴ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۱۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است و همچنین اگر گمان می‌کرده که به حلق نمی‌رسد.

مسئله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند؛ یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

#### ۶ - فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۱۷ - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد؛ اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ بنا بر احتیاط روزه‌اش باطل

می‌شود.

ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۸ - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۱۹ - اگر به قصد اینکه تمام سر را زیر آب ببرد؛ در آب فرو رود و شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه؛ روزه‌اش باطل است ولی کفاره ندارد.

مسئله ۱۶۲۰ - اگر تمام سر زیر آب برود اگرچه مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۱ - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه ضرری ندارد بلکه اظهر این است که سر فرو بردن در آب مضاف نیز روزه را باطل نمی‌کند اگرچه احوط ترک است.

مسئله ۱۶۲۲ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد؛ یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۲۳ - اگر به خیال اینکه آب سر او را نمی‌گیرد خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد؛ روزه‌اش اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۲۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او هر دو صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶ - اگر بداند که روزه است و عمدتاً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل او هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و افطار آن جایز است غسل او صحیح و روزه‌اش باطل می‌باشد.

مسئله ۱۶۲۷ - اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد؛ سر را در آب فرو برد؛ اگرچه نجات دادن او واجب باشد روزه‌اش باطل می‌شود.

## ۷ - باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۸ - اگر جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه‌اش باطل است و کسی که وظیفه‌اش تیمم است و عمدتاً تیمم ننماید روزه‌اش نیز باطل است.

و حکم قضاء ماه رمضان بعداً خواهد آمد.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه‌های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ جنب عمدتاً تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است چنانچه عمدتاً غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ باید تیمم کند و روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید؛ باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید؛ مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز؛ باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۳۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد؛ اگر خود را جنب کند؛ روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه؛ جستجو نماید؛ گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است و نیز بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود؛ نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل بخوابد و تا صبح بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که عادتش به بیدار شدن نباشد نخوابد اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند؛ روزه‌اش صحیح است.

و همچنین است کسی که عادت بیدار شدن قبل از اذان صبح را داشته و احتمال بیدار شدن را نیز بدهد.

مسأله ۱۶۳۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند؛ بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه؛ در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل و قضا و کفاره لازم است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه واجب می‌شود و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

مسأله ۱۶۴۰ - مراد از خواب اول و دوم و سوم - در صورتی که انسان در خواب محتمل شود - خوابی است که بعد از بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی‌شود.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار در روز محتمل شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۴۲ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده؛ اگرچه بداند پیش از اذان محتمل شده؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۴ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است؛ می‌تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی اگر در شب بفهمد جنب شده و تا اذان صبح غسل نکند؛ آن روز را نمی‌تواند روزه قضا بگیرد.

مسأله ۱۶۴۵ - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هائی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد عمداً تا اذان صبح جنب بماند؛ اظهر این است که روزه‌اش صحیح است ولی بهتر آن است که غیر از آن روز؛ روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند؛ در روزه ماه رمضان؛ روزه‌اش باطل است



و در غیر آن باطل نیست اگرچه احوط غسل کردن است.

و زنی که وظیفه‌اش نسبت به حیض یا نفاس؛ تیمم است؛ در روزه ماه رمضان اگر عمدا پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۴۷ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب باید تا اذان صبح بیدار بماند.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک باشد؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگرچه نزدیک مغرب باشد؛ روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید؛ روزه هائی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۵۱ - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۲ - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است؛ غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسئله (۴۰۷) گفته شد به جا آورد؛ روزه او صحیح است و اظهر این است که در استحاضه متوسطه اگرچه غسل نکند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۳ - کسی که مس میت کرده (یعنی جائی از بدن خود را به بدن میت رسانده) می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید؛ روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸ - اماله کردن

مسئله ۱۶۵۴ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می‌کند.

## ۹ - قی کردن

مسئله ۱۶۵۵ - هرگاه روزه دار عمدا قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن؛ در روز بی اختیار قی می‌کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسئله ۱۶۵۷ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خودداری نماید.

مسئله ۱۶۵۸ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود؛ چنانچه ممکن باشد؛ باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می‌کند؛ واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۵۹ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است؛ بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۶۰ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن؛ چیزی از گلو بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند؛ ولی



اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود؛ روزه‌اش صحیح است.

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۶۲ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد؛ اشکال ندارد؛ ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۶۳ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده؛ عمدا دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۴ - اگر چیزی به زور در گلوئی روزه دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فرو برند؛ روزه او باطل نمی‌شود؛ ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا- به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۵ - روزه دار نباید جائی برود که می‌داند چیزی در گلویش می‌ریزند یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند؛ اگرچه نرود روزه‌اش باطل است.

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۶۶۶ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:

(۱) دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن؛ در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

(۲) انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود.

(۳) انفیة کشیدن؛ اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست.

(۴) بو کردن گیاه‌های معطر.

(۵) نشستن زن در آب.

(۶) استعمال شیاف.

(۷) تر کردن لباسی که در بدن است.

(۸) کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.

(۹) مسواک کردن با چوب تر.

(۱۰) بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی؛ زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

**جاهائی که قضا و کفاره واجب است**

مسأله ۱۶۶۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ فقط باید قضای آن روزه را بگیرد.

ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند؛ عمدا انجام دهد در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند؛ ظاهر این است که کفاره برای او واجب نیست و باید آن روز را امساک کرده و بعد قضا نماید؛ ولی اگر عمدا به خدا و پیغمبر به دروغ نسبتی بدهد و بداند که حرام است کفاره نیز واجب است اگرچه نداند این عمل روزه را باطل می‌کند.

**کفاره روزه**

مسأله ۱۶۶۹ - در کفاره افطار روزه ماه رمضان؛ باید یک بنده آزاد کند؛ یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است؛ طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد؛ بنا بر احتیاط باید به قدر امکان تصدق و استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند؛ کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره افطار روزه ماه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد؛ نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز؛ روزی باشد که مانند عید قربان؛ روزه آن صحیح نیست.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد؛ یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است؛ مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد؛ باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر در بین روزهای که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید؛ بعد از برطرف شدن عذر؛ واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد؛ بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می‌آورد.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا؛ یا به جهتی حرام شده باشد مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض؛ بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می‌شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند؛ یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است؛ گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد؛ هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر (ص) عمدا نسبت دهد؛ بنا بر احتیاط؛ کفاره جمع که تفصیل آن در مسأله پیش گفته شد بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۶ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند؛ بنا بر اظهر یک کفاره بر او واجب است. و استمناء نیز حکم جماع را دارد.

مسئله ۱۶۷۷ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۷۸ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید؛ برای هر دو یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار غیر از جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند انجام دهد مثلاً غذای حرامی بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید؛ چنانچه عمداً آن را فرو ببرد؛ روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود.

و اگر خوردن آن چیز حرام باشد؛ مثلاً موقع آروغ زدن؛ خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد؛ باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند؛ باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در مسئله (۱۶۶۹) ذکر شد.

مسئله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شد و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعد از ظهر مسافرت کند؛ یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید؛ کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۶۸۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود؛ احتیاط این است که کفاره را بدهد و بعید نیست که در این صورت کفاره واجب نباشد.

مسئله ۱۶۸۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۶ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند؛ بعد معلوم شود اول شوال بوده؛ کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۸۷ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند؛ چنانچه زن را اکراه کرده باشد؛ کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده؛ بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۸۸ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را اکراه کند که با او جماع نماید؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۶۸۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان؛ زن خود را اکراه به جماع کند و در بین جماع؛ زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۱۶۹۰ - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد؛ بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد؛ نمی‌تواند زن روزه دار خود را اکراه به جماع کند؛ ولی اگر او را اکراه نماید؛ کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد؛ نمی‌تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید و زیادی را از کفاره حساب نماید؛ ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند؛ سه روز روزه بگیرد.

### جاهائی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود. دوم عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد ولی نیت روزه نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند که روزه نباشد؛ یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

سوم آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و به حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه؛ کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده؛ کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده باید قضای روزه آن روز را به جا آورد.

پنجم آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند؛ یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

ولی اگر در هوای ابر به گمان اینکه مغرب شده افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده؛ قضا لازم نیست.

نهم آنکه برای خنک شدن؛ یا بی جهت مضمضه کند؛ یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد؛ یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

دهم آنکه کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند؛ لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۹ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد؛ بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۰۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه؛ بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود؛ نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۰۱ - اگر در ماه رمضان؛ بعد از نگاه به افق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضا لازم نیست.

و همچنین اگر نگاه کند و احراز نکند که صبح شده؛ قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۰۲ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه؛ نمی‌تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه؛ پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۰۳ - اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۴ - اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی که کافر بوده قضا نماید.

ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد؛ روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۵ - روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده؛ باید قضا نماید؛ اگرچه چیزی را که به واسطه آن مست شده؛ برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۷۰۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضا نماید؛ مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم و یا اینکه مثلاً در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی‌داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم؛ در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد؛ قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد؛ مثلاً پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد؛ بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است؛ قضای سال آخری حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد؛ می‌تواند پیش از ظهر؛ روزه خود را باطل نماید.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۱۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس؛ روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه هائی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۱۲ - اگر به واسطه مرضی؛ روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد؛ قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر

بدهد؛ ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۳ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۵ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضا کند ولی پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

مسئله ۱۷۱۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد؛ باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۷ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۱۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۷۱۹ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مد نیز کفاره بدهد.

مسئله ۱۷۲۰ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمناء کند؛ کفاره مکرر نمی‌شود.

و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۱ - بعد از مرگ پدر؛ پسر بزرگتر باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز قضای پدر در صفحه (۲۳۰) گفته شد به جا آورد.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر پدر غیر از روزه رمضان؛ روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید؛ ولی اگر برای روزه اجیر شده و نگرفته باشد؛ قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

و نیز اگر قضاء روزه جد بر پدر واجب بوده و پدر آنها را نگرفته؛ بر پسر قضای آنها لازم نیست.

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۲۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است و همچنین است سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر اینکه سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

مسئله ۱۷۲۵ - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ بهتر

آن است که تا ناچار نشود در آن روز مسافرت نکند.

و اگر در سفر باشد؛ چنانچه ممکن است قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

ولی ظاهر آن است که سفر جایز است و قصد اقامه واجب نیست و در صورتی که روزه نگیرد لازم است روزه آن روز را قضا کند.

مسئله ۱۷۲۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد.

ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد.

و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد؛ روزه بگیرد؛ باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۷ - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و احوط این است که آن سه روز

روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسئله ۱۷۲۸ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است؛ اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه‌اش باطل

می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹ - اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل

است.

مسئله ۱۷۳۰ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند.

و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص برسد؛ در صورتی که از شب نیت سفر داشته باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و

الابنا بر احتیاط واجب روزه را تمام کند و بعدا قضا لازم نیست.

و اگر پیش از رسیدن به حد ترخص روزه را باطل کند کفاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۳۱ - اگر مسافر در ماه رمضان پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه

کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آن روز روزه را بگیرد و اگر انجام داده؛ روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ نباید آن روز را روزه

بگیرد.

مسئله ۱۷۳۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روزه ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن

کاملاً خود را سیر کند.

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۳۴ - کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم

باید برای هر روز یک مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۳۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد؛ لازم نیست روزه را قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او

واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که

ناچار است آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد؛ بنا بر احتیاط روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد

طعام به فقیر بدهد.



و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۸ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است؛ چه مادر بچه؛ یا دایه او باشد؛ یا بی اجرت شیر دهد؛ اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط مستحب برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید؛ ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد؛ واجب است که بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. و همچنین است بنا بر احتیاط اگر مادر بتواند بچه خود را از شیر خشک معمولی غذا دهد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۹ - اول ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم - عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود؛ بگویند ماه را دیده ایم.

و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم؛ ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند؛ اول ماه ثابت نمی‌شود.

چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن؛ اول ماه شوال ثابت می‌شود.

مسئله ۱۷۴۰ - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت می‌شود مگر آنکه بدانند که در حکم اشتباه شده و چنانچه حاکم شرع بگوید دو عادل نزد من به رؤیت هلال شهادت داده‌اند کافی است.

مسئله ۱۷۴۱ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی‌شود؛ ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۴۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن؛ دلیل نمی‌شود که شب پیش؛ شب اول ماه بوده است؛ بلی اگر پیش از ظهر ماه دیده شود؛ آن روز اول ماه محسوب می‌شود و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد معلوم می‌شود که ماه در شب سابق بوده است.

مسئله ۱۷۴۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و چنانچه در اثناء روز ثابت شود باید بقیه روز را امساک کند و بعد از رمضان قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود؛ در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک چه در افق متحد باشند یا نه نیز ثابت می‌شود در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسئله ۱۷۴۵ - اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود؛ مگر انسان بدانند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.

مسئله ۱۷۴۶ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال؛ باید روزه بگیرد؛ ولی اگر در اثناء روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۴۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید.



و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد.

### روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۸ - روزه عید فطر و قربان؛ صحیح نیست.

و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان؛ اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۴۹ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که اگر حق شوهر هم از بین نرود؛ بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

مسئله ۱۷۵۰ - روزه مستحبی اولاد؛ اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.

مسئله ۱۷۵۱ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند؛ چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۵۲ - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگرچه دکتر بگوید ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست و اگر شک کند روزه برای او ضرر دارد یا نه دکتر حاذق موثق بگوید ضرر دارد یا ندارد لازم است از قول او تبعیت کند.

مسئله ۱۷۵۳ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال؛ ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد؛ نباید روزه بگیرد؛ و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسئله ۱۷۵۴ - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۱۷۵۵ - غیر از روزه‌هایی که گفته شد؛ روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسئله ۱۷۵۶ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

### روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۵۷ - روزه تمام روزهای سال؛ غیر از روزهای حرام و مکروه که گفته شد؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز.

۵ - روز چهارم تا نهم شوال.

۶- روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

۷- روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه)؛ ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

۸- روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه).

۹- روز مباحله (۲۴ ذی حجه).

۱۰- روز اول و سوم و هفتم محرم.

۱۱- روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) (۱۷ ربیع الاول).

۱۲- روز پانزدهم جمادی الاولی و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص) (۲۷ رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند؛ بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز اگرچه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۸- برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان- اگرچه روزه نیستند- از کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جائی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جائی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند؛ انجام داده باشد.

چهارم مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

مسأله ۱۷۵۹- مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

## احکام خمس

### در چیزهای که خمس واجب می‌شود

#### مسأله

مسأله ۱۷۶۰- در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول: منفعت کسب.

دوم: معدن.

سوم: گنج.

چهارم: مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم: جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن به دریا به دست می‌آید.

ششم: غنیمت جنگ.

هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد:

### ۱ - منفعت کسب

مسئله ۱۷۶۱ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی به دست آورد؛ اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و از اجرت آن؛ مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید؛ باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسئله ۱۷۶۲ - اگر از غیر کسب؛ مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید و آن هدیه چیز کم یا کوچکی حساب نشود؛ خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۷۶۳ - مهری را که زن می‌گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع می‌گیرد؛ خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می‌رسد؛ ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس آن ارثی را که از او می‌برد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

مسئله ۱۷۶۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ بنا بر اظهر واجب نیست خمس آن را بدهد و اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده؛ خمس بدهکار است؛ باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۶۵ - اگر به واسطه قناعت کردن؛ چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۶ - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۶۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند.

و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۶۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکاء و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید یا از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۶۹ - اگر با عین پول خمس نداده؛ از مؤمنی جنسی بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم؛ ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می‌گیرد و در صحت معامله احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

مسئله ۱۷۷۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد؛ معامله‌ای که کرده صحیح است و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسئله ۱۷۷۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمسش به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسئله ۱۷۷۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است و چیزی بر این

شخص نیست.

مسئله ۱۷۷۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد و یا از روی عصیان خمس نداده؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۴ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می‌برند یک سال که بگذرد؛ باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست؛ اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعد از آنکه یک سال از موقعی که فائده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسئله ۱۷۷۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد.

و اگر برای دادن خمس؛ سال شمسی قرار دهد؛ مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۷۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس؛ سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله ۱۷۷۷ - اگر قیمت جنسی برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۷۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید؛ خمس مقداری که آخر سال بالا-رفته بود و می‌توانست آن را به آن قیمت بفروشد بر او واجب است.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد؛ مثلاً چیزی را برای مؤنه‌اش خریده باشد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد؛ خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده؛ باید بدهد.

و همچنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد؛ یا گوسفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ باید خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده اگر آن را بفروشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند؛ فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد و تا مادامی که باغ را فروخته ترقی قیمت باغ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد.

و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند؛ استفاده‌ای ببرند و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند؛ بنا بر اظهر نفع و ضرر روی هم حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۳ - خرجهائی را که انسان برای به دست آوردن فائده می‌کند مانند دلا لی و حمالی؛ می‌تواند از منفعت؛ کسر نماید و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.

مسئله ۱۷۸۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و

زیارت و مانند اینها می‌رساند؛ در صورتی که از شان او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد؛ خمس ندارد.

مسئله ۱۷۸۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است.

و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شان او زیاد نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۸۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند؛ چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه‌ای بخرد و از شانش هم زیاد نباشد؛ بنا بر احتیاط لازم خمس آن را بدهد و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۷ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می‌کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ آنچه در سال بعد خرج می‌کند باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۸۸ - کسی که از کسب و تجارت فائده‌ای برده؛ اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسبش صرف کند.

مسئله ۱۷۸۹ - آذوقه‌ای که برای مصرف سالی از منافع کسبش خریده اگر در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد؛ باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۷۹۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ لازم نیست که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه؛ در صورتی که وقت خریدن؛ زینت کردن زن با آنها نگذشته باشد.

مسئله ۱۷۹۱ - اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند و فقط مؤنه (مصارف) تجارت را می‌تواند از او کسر کند.

مسئله ۱۷۹۳ - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالی زیاد بیاید؛ می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر نماید.

مسئله ۱۷۹۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود؛ نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

مسئله ۱۷۹۵ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ می‌تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را بدهد و همچنین اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت ادا نماید؛ بلی اگر قرض را ادا نمود تا آنکه سال بر منفعت گذشت باید بدون کسر مقدار آن قرض خمس آن منفعت را بدهد مگر اینکه قرض بعد از منفعت کردن بوده و برای مؤنه سالی باشد که در این صورت کسر آن حتی بعد از گذشتن سال خالی از وجه نیست.

مسئله ۱۷۹۶ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را ادا نماید؛ بلی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ اداء آن قرض از منافع سال بعد مانعی ندارد.

و اگر خمس به واسطه تلف شدن مالی که خمس آن را نداده بود یا به واسطه دستگردان با حاکم شرع یا وکیل او دین شود اداء آن از منافع سال بعدی از مؤنه حساب نمی‌شود و لازم است منفعتی را که با آن اداء قرض خمس می‌کند؛ تخمیس کند.

مسئله ۱۷۹۷ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است؛ پول بدهد.

و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسئله ۱۷۹۸ - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت و سال بر او گذشت؛ تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد نمی‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.

مسئله ۱۷۹۹ - کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلی اگر به مجتهد عادل که از او تقلید می‌کند یا به وکیل او رجوع کند؛ ممکن است در بعضی از موارد به آن شخص دستگردان کند تا خمس به ذمه منتقل شود.

مسئله ۱۸۰۰ - کسی که خمس بدهکار است؛ اگر با حاکم شرع مصالحه کند؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه؛ منفعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۸۰۱ - کسی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ آن کس می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسئله ۱۸۰۲ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید؛ واجب نیست بعد از آنکه بالغ شد؛ خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۳ - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه؛ می‌تواند در آن مال تصرف نماید؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه‌اش حساب نشود؛ واجب است بعد از تمامی سال؛ خمس آن را بدهد و چنانچه خمس آن را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد و همچنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

مسئله ۱۸۰۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر مثلاً ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ باید خمس قیمتی را که خریده بدهد.

و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۰۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته؛ باید خمس آن را بدهد و اگر ااث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده؛ پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

مسئله ۱۸۰۷ - اگر از معدن طلا؛ نقره؛ سرب؛ مس؛ آهن؛ نفت؛ ذغال سنگ؛ فیروزه؛ عقیق؛ زاج؛ نمک و معدنهای دیگر چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸ - نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلائی مسکوک است؛ یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده؛ به ۱۵ مثقال طلائی مسکوک برسد؛ باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می‌ماند بدهد.

مسئله ۱۸۰۹ - استفاده‌ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلائی مسکوک نرسد؛ خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۰ - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده؛ به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۱۱ - کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن؛ در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۱۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۵ مثقال طلای مسکوک می‌رسد یا نه؛ خمس ندارد و لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسئله ۱۸۱۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه قیمت سهم هر کدام به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد باید خمس آن را بدهند و در غیر این صورت سهم هر کدام از منافع کسب حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۱۴ - اگر معدنی را که در ملک دیگری است بیرون آورد؛ آنچه از آن به دست می‌آید؛ مال صاحب ملک است. و در صورتی که به مقدار نصاب برسد؛ چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

### ۳ - گنج

مسئله ۱۸۱۵ - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۱۸۱۶ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود او است و باید خمس آن را بدهد؛ اگرچه گنج غیر از طلا و نقره باشد.

مسئله ۱۸۱۷ - نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال نقره مسکوک و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال طلای مسکوک است و اگر از غیر طلا و نقره باشد نصاب را با یکی از طلا یا نقره ملاحظه نمایند.

مسئله ۱۸۱۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد؛ ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است بنا بر احتیاط واجب باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست؛ به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم نشود مال آنان است؛ مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹ - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا باشد؛ باید خمس آن را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد؛ خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال در نقره یا ۱۵ مثقال در طلا برسد؛ اگر سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد؛ از ارباح مکاسب حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۲۱ - اگر کسی حیوانی را از قبیل ماهی بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ اگرچه احتمال دهد که مال فروشنده است؛ لازم نیست به او خبر دهد و در حکم منافع کسب است؛ ولی اگر از قبیل چهارپایان باشد لازم است به فروشنده اطلاع دهد و اگر او علامت داد مال او است و الا مال پیدا کننده است.

### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام



مسئله ۱۸۲۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادتر از آن؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس تمام مال را به قصد ما فی الذمه اعم از خمس یا مظالم بدهد و بعد از دادن خمس؛ بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۲۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر و چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسئله ۱۸۲۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ باید مقداری را که یقین دارد مال او است به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده؛ از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۲۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد؛ لازم نیست چیزی به او بدهد.

مسئله ۱۸۲۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ باید در صورت امکان همه آنها را راضی کند ولو آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر قسمت کند و اگر راضی نشدند باید به قرعه رجوع شود.

### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

مسئله ۱۸۲۸ - اگر به واسطه غواصی (یعنی فرو رفتن در دریا) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روئیدنی باشد یا معدنی؛ باید خمس آن را بدهند و بنا بر احتیاط نصابی در آن معتبر نیست؛ پس هر مقدار که باشد باید خمس آن را داد؛ چه بیرون آورنده یک نفر باشد یا چند نفر.

مسئله ۱۸۲۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد؛ در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۳۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد؛ باید خمس آن را بدهد؛ بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به



دست آورد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۳۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

#### ۶ - غنیمت

مسئله ۱۸۳۷ - اگر مسلمانان به امر امام (ع) با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. و مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام (ع) صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند و آنچه در زمان غنیمت امام (ع) در جنگ از کفار گرفته می‌شود بنا بر احتیاط نیز حکم غنیمت را دارد و لازم است خمس آن را بدهند.

#### ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۱۸۳۸ - اگر کافر ذمی زمین را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین یا از قیمت آن بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد؛ باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می‌گیرد؛ لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۳۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود ولی بر مسلمان لازم نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد.

مسئله ۱۸۴۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که خمس بر فروشنده باشد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ بر فروشنده لازم است که عمل به شرط نماید.

مسئله ۱۸۴۱ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید؛ کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با او شرط کنند که خمس آن را بدهد.

#### مصرف خمس

مسئله ۱۸۴۳ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر؛ یا سید یتیم؛ یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند.

ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از مجتهدی که تقلید می‌کند اجازه بگیرد و در صورتی به او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند؛ سهم امام را به یک طور

مصرف می‌کنند.

مسئله ۱۸۴۴ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند؛ باید فقیر باشد؛ ولی به سیدی که در سفر در مانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۴۵ - به سیدی که در سفر در مانده شده؛ اگر سفر او سفر معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۶ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست؛ نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۴۷ - به سیدی که معصیت کار است؛ اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی‌شود خمس داد و بهتر آن است که به سیدی هم که آشکار معصیت می‌کند؛ اگرچه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ خمس ندهد.

مسئله ۱۸۴۸ - اگر کسی بگوید سیدم؛ نمی‌شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل؛ سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسئله ۱۸۴۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است؛ اگرچه انسان به سید بودن او یقین یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۰ - کسی که زنش سیده است؛ بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند و همچنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه‌اش صرف نماید.

مسئله ۱۸۵۱ - اگر مخارج سید یا سیده‌ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ بنا بر احتیاط واجب؛ نمی‌تواند خوراک و پوشاک و سائر نفقات واجبه او را از خمس بدهد؛ ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری (غیر از نفقات واجبه) برساند مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵۲ - سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد؛ می‌شود خمس داد.

مسئله ۱۸۵۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۵۴ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز پیدا نمی‌شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۵ - هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد اگرچه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می‌شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود؛ نباید چیزی بدهد؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۵۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسئله ۱۸۵۷ - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد.

و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسئله ۱۸۵۸ - جایز نیست جنسی را که خمس به آن تعلق گرفته به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد و در مسئله (۱۷۹۸) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقا محل اشکال است.

مسأله ۱۸۵۹ - کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق و کالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۰ - مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

## احکام زکاة

### زکات مال

مسأله ۱۸۶۱ - زکاة در نه چیز واجب است:

اول: گندم.

دوم: جو.

سوم: خرما.

چهارم: کشمش.

پنجم: طلا.

ششم: نقره.

هفتم: شتر.

هشتم: گاو.

نهم: گوسفند.

و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد؛ با شرایطی که بعدا گفته می‌شود؛ باید مقداری که معین شده؛ به یکی از مصرفهائی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۲ - سلت که دانه‌ای است به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید از آنها زکاة داده شود.

شرایط واجب شدن زکاة

مسأله ۱۸۶۳ - زکاة در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می‌شود برسد و مالک آن؛ بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۴ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره باشد؛ اگرچه اول ماه دوازدهم زکاة بر او واجب می‌شود؛ ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا- و نقره در بین سال بالغ شود؛ مثلا- اگر بچه‌ای در اول محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد؛ یازده ماه که از اول محرم بگذرد؛ زکاتی بر او نیست بلکه بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغش زکاة بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۶ - زکاة گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکاة کشمش وقتی واجب می‌شود که

- انگور می‌باشد و زکاه خرما وقتی واجب می‌شود که عرب به آن تمر گوید؛ ولی وقت دادن زکاه در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.
- مسئله ۱۸۶۷ - در موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد؛ چنانچه صاحب آنها بالغ و عاقل و آزاد و متمکن از تصرف باشد باید زکاه آنها را بدهد و اگر بالغ و عاقل نباشد واجب نیست.
- مسئله ۱۸۶۸ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکاه بر او واجب نیست.
- مسئله ۱۸۶۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود؛ زکاه از او ساقط نمی‌شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکاه گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد.
- مسئله ۱۸۷۰ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکاه ندارد.
- مسئله ۱۸۷۱ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاه در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکاه آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.
- زکاه گندم و جو و خرما و کشمش
- مسئله ۱۸۷۲ - زکاه گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «۲۸۸» من تبریز «۴۵» مثقال کم است که تقریباً «۸۴۷» کیلو گرم می‌شود.
- مسئله ۱۸۷۳ - اگر پیش از دادن زکاه از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاه آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند؛ یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاه بدهد؛ باید زکاه مقداری را که مصرف کرده بدهد.
- مسئله ۱۸۷۴ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شد؛ مالک آن بمیرد؛ باید مقدار زکاه را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکاه بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است؛ باید زکاه سهم خود را بدهد.
- مسئله ۱۸۷۵ - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاه است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور می‌تواند زکاه را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکاه آن واجب شده؛ از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۱۸۷۶ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو؛ زکاه آنها واجب شود؛ باید زکاه آن را بدهد.
- مسئله ۱۸۷۷ - اگر بعد از آنکه زکاه گندم و جو و خرما و انگور واجب شده؛ زراعت و درخت را بفروشد؛ فروشنده باید زکاه آنها را بدهد و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.
- مسئله ۱۸۷۸ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکاه آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه؛ چیزی بر او واجب نیست.
- و اگر بداند که زکاه آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکاه داده شود؛ اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است.
- و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکاه را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکاه را اجازه دهد؛ معامله صحیح است.
- و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می‌تواند از او پس بگیرد.
- مسئله ۱۸۷۹ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکاه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد؛ باید زکاة آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - خرما بر سه قسم است:

«۱» آن است که خشکش می‌کنند و حکم زکاة آن گفته شد

«۲» آن است که در حال رطب بودنش می‌خورند

«۳» آن است که نارس خلال آن را می‌خورند.

در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ زکاة آن واجب است و اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد.

مسأله ۱۸۸۲ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکاة آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر گندم و جو و خرما و انگور؛ هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن با ماشین آلات یا با دلو و مانند آن شده؛ زکاة آن بیست یک و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده؛ زکاة آن ده یک است و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو آبیاری شده؛ زکاة آن سه چهارم است.

مسأله ۱۸۸۵ - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند آبیاری آن مثلاً با باران است؛ اگر سه چهارم بدهد کافی است.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر شک کند و نداند که عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده یا اینکه می‌گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است؛ در این صورت دادن یک بیستم کافی است و همچنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکاة آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکاة آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکاة زراعتی که پهلوئی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است؛ نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید؛ پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده؛ چه از خودش باشد یا خریده باشد؛ نمی‌تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

مسأله ۱۸۹۱ - آنچه که دولت از عین مال می‌گیرد؛ زکاة آن واجب نیست؛ مثلاً اگر حاصل زراعت «۸۵۰» کیلو گرم باشد و دولت «۵۰» کیلو گرم را به عنوان مالیات بگیرد؛ فقط زکاة در «۸۰۰» کیلو واجب می‌شود.

مسأله ۱۸۹۲ - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را

بدهد.

مسئله ۱۸۹۳ - مصارفی را که بعد از تعلق زکاة است می‌تواند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه بگیرد و آنچه نسبت به مقدار زکاة خرج شده بردارد.

مسئله ۱۸۹۴ - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما خشک گردد و آنگاه زکاة را بدهد؛ بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۵ - بعد از آنکه زکاة تعلق گرفت می‌توان عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید و پس از آن در مصارف شریک می‌باشند.

مسئله ۱۸۹۶ - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود؛ لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می‌تواند برای اینکه تا وقت درو یا خشک شدن برسد برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۱۸۹۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم باشد؛ باید زکاة آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکاة بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد؛ صبر می‌کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود؛ زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود؛ زکاة آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ بنا بر احتیاط زکاة آن واجب است.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر مقداری خرما خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکاة از تازه آن به قدری به مصرف زکاة برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۰۰ - اگر زکاة خرما خشک یا کشمش بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما یا انگور بدهد بلکه چنانچه ملاحظه قیمت نماید و انگور یا خرما تازه یا مویز یا خرما خشک دیگر از بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرما تازه یا انگور بر او واجب باشد؛ نمی‌تواند زکاة آن را خرما خشک یا کشمش بدهد؛ بلکه چنانچه به اعتبار قیمت خرما و انگور دیگری بدهد اگرچه تازه باشد محل اشکال است.

مسئله ۱۹۰۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بمیرد؛ باید اول تمام زکاة را از مالی که زکاة آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۰۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سهمشان به «۲۸۸» من «۴۵» مثقال کم برسد؛ باید زکاة بدهد و اگر پیش از آنکه زکاة اینها واجب شود؛ قرض او را ندهند؛ چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد؛ واجب نیست زکاة اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکاة دار را نسبت به مجموع مال ملاحظه کنند به همان نسبت از جنس زکاة دار کسر شود؛ پس سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب برسد زکاة بر او واجب است.

مسئله ۱۹۰۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد؛ احتیاط واجب آن است که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

**نصاب طلا**

مسئله ۱۹۰۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن «۱۸» نخود است؛ پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهارم آن را - که نه نخود می‌شود - از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست.

و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۸» مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۵» مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده زکاة ندارد.

**نصاب نقره**

مسئله ۱۹۰۵ - نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «۱۰۵» مثقال معمولی است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک چهارم آن را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکاة آن واجب نیست. و نصاب دوم آن «۲۱» مثقال است؛ یعنی اگر ۲۱ مثقال به «۱۰۵» مثقال اضافه شود؛ باید زکاة تمام «۱۲۶» مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکاة «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیاده آن زکاة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود؛ یعنی اگر «۲۱» مثقال اضافه شود باید زکاة تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکاة ندارد.

بنابر این اگر انسان یک چهارم طلا و نقره دارد بدهد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰» مثقال نقره دارد؛ اگر یک چهارم آن را بدهد؛ زکاة «۱۰۵» مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵» مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۰۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است؛ اگر چه زکاة آن را داده باشد؛ تا وقتی از نصاب اول کم نشده؛ همه سال باید زکاة آن را بدهد.

مسئله ۱۹۰۷ - زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رواج داشته باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد؛ باید زکاة آن را بدهند.

مسئله ۱۹۰۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت بکار می‌برند؛ اگر چه رواج معامله با آن باقی باشد زکاة واجب نیست.

مسئله ۱۹۰۹ - کسی که طلا و نقره دارد؛ اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً «۱۰۴» مثقال نقره و «۱۴» مثقال طلا داشته باشد؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۰ - چنانکه سابقاً گفته شد زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه؛ طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند؛ زکاة بر او



واجب نیست؛ اگرچه برای فرار از دادن زکاء این کارها را بکنند.

مسئله ۱۹۱۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند؛ باید زکاء آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن؛ وزن یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد؛ می‌تواند زکاء هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ بلکه اگر قسمتی از نصاب طلا و نقره بد باشد می‌تواند زکاء را از قسمت بد بدهد.

مسئله ۱۹۱۴ - پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگویند؛ در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است هر چند خالصش به حد نصاب نرسد؛ ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند و خوب زکاء در آن محل اشکال است هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول؛ فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکاء آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن؛ به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکاء شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۱۶ - زکاء شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول - آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد؛ ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکاء آن واجب است.

دوم - آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده؛ یا از زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد؛ زکاء ندارد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکاء آن واجب می‌باشد.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ و خوب زکاء در آن مشکل است؛ ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد؛ باید زکاء را بدهد.

### نصاب شتر

مسئله ۱۹۱۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکاء آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاء ندارد.

دوم - ده شتر و زکاء آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکاء آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکاء آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکاء آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکاء آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکاء آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.



هشتم - چهل و شش شتر و زکاء آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و یک شتر و زکاء آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و شش شتر و زکاء آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم - نود و یک شتر و زکاء آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا؛ یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند؛ از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد؛ باید برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاء داده می‌شود باید ماده باشد.

مسئله ۱۹۱۹ - زکاء مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهائی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده؛ فقط باید زکاء پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسئله ۱۹۲۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاء بدهد و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

و نصاب دوم آن چهل است و زکاء آن یک گوساله ماده‌ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاء مابین سی و چهل واجب نیست؛ مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکاء سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکاء چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا حساب کند؛ یا چهل تا چهل تا؛ یا سی و چهل حساب نماید و زکاء آن را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد؛ باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاء سی تا و برای چهل تای آن زکاء چهل تا را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند؛ ده تا زکاء نداده می‌ماند.

### نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۲۱ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل تا است و زکاء آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاء ندارد.

دوم - صد و بیست و یک است و زکاء آن دو گوسفند است.

سوم - دویست و یک است و زکاء آن سه گوسفند است.

چهارم - سیصد و یک است و زکاء آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد و لازم

نیست زکاة را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند؛ پول بدهد کافی است.  
مسأله ۱۹۲۲ - زکاة مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد؛ فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد و همچنین است حکم در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۲۳ - زکاة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده؛ یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴ - در زکاة؛ گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکاة با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر برای زکاة گوسفند بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۹۲۶ - گوسفندی را که بابت زکاة می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد؛ ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده؛ باید زکاة بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاة واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکاة آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکاة آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند؛ می‌تواند زکاة را از خود آنها بدهد؛ ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکاة آنها را مریض یا معیوب؛ یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاطاً واجب آن است که برای زکاة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم؛ گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکاة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که باید زکاة گاو و گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکاة آنها را از مال دیگری بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکاة را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکاة بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگری زکاة آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکاة بر او واجب نیست.

### مصرف زکاة

مسأله ۱۹۳۳ - انسان می‌تواند زکاة را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم - مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند.

- سوم - کسی که از طرف امام (ع) یا نائب امام مامور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقرا برساند.
- چهارم - کافرهایی که اگر زکاة به آنان بدهند؛ به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند.
- پنجم - خریداری بنده هائی که در شدت می‌باشند و آزاد کردن آنان.
- ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.
- هفتم - فی سبیل الله؛ یعنی کارهائی که می‌توان با آنها قصد قربت نمود؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود و نظیف شهر و اسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها.
- هشتم - ابن السبیل؛ یعنی مسافری که در سفر در مانده شده.
- و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
- مسئله ۱۹۳۴ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد؛ فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرد.
- مسئله ۱۹۳۵ - کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه؛ نمی‌تواند زکاة بگیرد.
- مسئله ۱۹۳۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است؛ می‌تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد و لازم نیست ابزار کار؛ یا ملک؛ یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.
- مسئله ۱۹۳۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکاة بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهائی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد؛ اگر به اینها احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند از زکاة خریداری نماید.
- مسئله ۱۹۳۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکاة زندگی نکند؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است؛ می‌تواند زکاة بگیرد.
- مسئله ۱۹۳۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و یا اینکه معلوم نباشد فقیر بوده یا نه و می‌گوید فقیرم؛ اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می‌شود زکاة داد.
- مسئله ۱۹۴۰ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده؛ چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ احتیاط واجب آن است که به او زکاة ندهند.
- مسئله ۱۹۴۱ - کسی که باید زکاة بدهد؛ اگر از فقیری طلبکار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.
- مسئله ۱۹۴۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند؛ بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.
- مسئله ۱۹۴۳ - چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکاة است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده و زکاة بودنش را اظهار ننماید.
- مسئله ۱۹۴۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکاة بدهد؛ بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسئله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکاة بدهد؛ کافی نیست؛ پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر

از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکاة است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکاة است؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکاة را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۴۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد؛ می‌تواند برای دادن قرض خود زکاة بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکاة بدهد؛ بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

مسئله ۱۹۴۷ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگرچه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ بابت زکاة حساب کند.

مسئله ۱۹۴۸ - مسافری که خرجی او تمام شده یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگرچه در وطن خود فقیر نباشد؛ می‌تواند زکاة بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند؛ فقط به مقداری که به آنجا برسد؛ می‌تواند زکاة بگیرد.

مسئله ۱۹۴۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکاة گرفته؛ بعد از آنکه به وطنش رسید؛ اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکاة است.

### شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۵۰ - کسی که زکاة می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد؛ بعد معلوم شود شیعه نبوده؛ باید دوباره زکاة بدهد.

مسئله ۱۹۵۱ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکاة بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۵۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می‌رسد نیت زکاة کند.

مسئله ۱۹۵۳ - به فقیری که گدائی می‌کند؛ می‌شود زکاة داد.

ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می‌کند؛ نباید زکاة داد.

مسئله ۱۹۵۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد یا نماز نمی‌خواند یا شرابخوار است هر چند آشکارا نباشد؛ احتیاط واجب آن است برای امر او به معروف و نهی از منکر زکاة ندهند.

مسئله ۱۹۵۵ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد؛ می‌شود زکاة داد.

مسئله ۱۹۵۶ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد؛ دیگران می‌توانند به آنان زکاة بدهند.

مسئله ۱۹۵۷ - اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکاة بدهد.

مسئله ۱۹۵۹ - پدر می‌تواند به پسرش زکاة بدهد که برای خود زن بگیرد و پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکاة خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۶۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند؛ نمی‌شود زکاء داد.

مسئله ۱۹۶۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکاء بدهند؛ ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به آن زن زکاء داد.

مسئله ۱۹۶۲ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکاء بدهد؛ اگرچه شوهر زکاء را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۶۳ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکاء بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج آن را نکند و از گرفتن زکاء ناچار باشد؛ می‌تواند از غیر سید زکاء بگیرد.

مسئله ۱۹۶۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه؛ می‌شود زکاء داد؛ ولی اگر دعوی سیادت کند نمی‌شود به او زکاء داد.

### نیت زکاء

مسئله ۱۹۶۵ - انسان باید زکاء را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکاء مال است یا زکاء فطره؛ ولی اگر مثلاً زکاء گندم و جو بر او واجب باشد؛ لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکاء گندم است یا زکاء جو.

مسئله ۱۹۶۶ - کسی که زکاء چند مال بر او واجب شده؛ اگر مقداری زکاء بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد؛ زکاء همان جنس حساب می‌شود و اگر از قسم پول بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نباشد؛ به همه آنها قسمت می‌شود؛ پس کسی که زکاء چهل گوسفند و زکاء پانزده مثقال طلا بر او واجب است؛ اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاء بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند؛ زکاء گوسفند حساب می‌شود؛ ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسئله ۱۹۶۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکاء مال او را بدهد؛ موقعی که زکاء را به آن وکیل می‌دهد نیت کند کافی است و چنانچه وکیل کند که زکاء او را از مالش اخراج کند؛ وکیل باید نیت زکاء کند.

مسئله ۱۹۶۸ - اگر بدون قصد قربت زکاء را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود؛ نیت زکاء کند؛ زکاء حساب می‌شود.

### مسائل متفرقه زکاء

مسئله ۱۹۶۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور؛ انسان باید زکاء را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکاء طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ می‌تواند زکاء را جدا نکند.

مسئله ۱۹۷۰ - بعد از جدا کردن زکاء لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می‌شود زکاء داد؛ دسترسی دارد؛ احتیاط مستحب آن است که دادن زکاء را تاخیر نیندازد.

مسئله ۱۹۷۱ - کسی که می‌تواند زکاء را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۲ - کسی که می‌تواند زکاء را به مستحق برساند؛ اگر زکاء را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکاء را به قدری تاخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده؛ چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۷۳ - اگر زکاء را از خود مال کنار بگذارد؛ می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۷۴ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۷۵ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود؛ مثلاً گوسفندی که برای زکاء گذاشته بره بیاورد؛ مال فقیر است.

مسئله ۱۹۷۶ - اگر موقعی که زکاء را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ بهتر است زکاء را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکاء به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۷۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاء کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید؛ نباید چیزی از زکاء کم کند؛ ولی اگر منفعت کند؛ باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۱۹۷۸ - اگر پیش از آنکه زکاء بر او واجب شود؛ چیزی بابت زکاء به فقیر بدهد؛ زکاء حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکاء بر او واجب شد؛ اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند.

مسئله ۱۹۷۹ - فقیری که می‌داند زکاء بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاء بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است؛ پس موقعی که زکاء بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد؛ می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاء حساب کند.

مسئله ۱۹۸۰ - فقیری که نمی‌داند زکاء بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکاء بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکاء حساب کند.

مسئله ۱۹۸۱ - مستحب است زکاء گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکاء؛ خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکاء به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکاء را به او بدهد.

مسئله ۱۹۸۲ - بهتر است زکاء را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسئله ۱۹۸۳ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکاء بدهد مستحق نباشد و نتواند زکاء را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند؛ باید زکاء را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاء برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکاء بردارد و اگر زکاء تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۱۹۸۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکاء را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاء تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۱۹۸۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکاء می‌دهد؛ با خود او است.

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاء بدهکار است؛ بنا بر احتیاط مستحب کمتر از «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به «۲» مثقال و «۱۵» نخود نقره برسد؛ بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

- مسئله ۱۹۸۷ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد؛ ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکاء را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.
- مسئله ۱۹۸۸ - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه و مال زکاء دار موجود باشد؛ باید زکاء را بدهد؛ هر چند شک او برای زکاء سالهای پیش بوده باشد و اگر عین تلف شده؛ زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.
- مسئله ۱۹۸۹ - فقیر نمی‌تواند زکاء را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت از قیمت آن بابت زکاء قبول نماید؛ یا زکاء را از مالک بگیرد و به او ببخشد.
- ولی کسی که زکاء زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکاء را بدهد؛ چنانچه توبه کند؛ فقیر می‌تواند زکاء را از او بگیرد و به او ببخشد.
- مسئله ۱۹۹۰ - انسان می‌تواند از زکاء؛ قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید؛ اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.
- مسئله ۱۹۹۱ - انسان نمی‌تواند از زکاء ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برساند.
- مسئله ۱۹۹۲ - انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سیل الله زکاء بگیرد؛ اگرچه فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکاء گرفته باشد.
- مسئله ۱۹۹۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاء مال او را بدهد؛ چنانچه آن فقیر یقین نداشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاء بر ندارد؛ می‌تواند به مقداری که به دیگران می‌دهد برای خودش نیز بردارد.
- مسئله ۱۹۹۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاء بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاء گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکاء آنها را بدهد.
- مسئله ۱۹۹۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاء آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکاء قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بداند شریکش زکاء سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی‌دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد مگر اینکه زکاء شریک را تبرعا با اذن او و در صورت امتناع با اذن حاکم بدهد.
- مسئله ۱۹۹۶ - کسی که خمس یا زکاء بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکاء آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاء را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ می‌تواند خمس یا زکاء را بدهد؛ یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید.
- مسئله ۱۹۹۷ - کسی که خمس یا زکاء بدهکار است و حجه الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکاء آن واجب شده از بین نرفته باشد؛ باید خمس و زکاء را بدهند و بقیه مال او را بر حج و قرض قسمت نمایند و اگر مالی که خمس و زکاء آن واجب شده از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکاء و قرض و حج قسمت نمایند.
- مسئله ۱۹۹۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن علم واجب باشد می‌شود به او زکاء داد و اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ زکاء دادن به او فقط از سهم سیل الله جایز است و اگر نه واجب نه مستحب باشد جایز نیست به او زکاء بدهند.



مسئله ۱۹۹۹ - کسی که موقع غروب شب عید؛ بالغ و عاقل است و فقیر و بنده کس دیگر نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند؛ هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت یا نان و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۰۱ - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند باید بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ؛ مسلمان باشند یا کافر؛ دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه؛ در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۰۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود؛ بر او واجب است.

مسئله ۲۰۰۴ - واجب بودن فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ محل اشکال است اگرچه احوط دادن است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۰۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود؛ بر صاحبخانه واجب نیست؛ اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۰۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد؛ زکاة فطره بر او واجب نیست؛ ولی اگر بیهوش باشد احتیاط واجب آن است که زکاة فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۷ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد؛ باید زکاة فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر؛ زکاة فطره بر او واجب نیست؛ اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۰۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده؛ فطره بر او واجب نیست.

ولی مسلمانی که شیعه نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود؛ باید زکاة فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن را دارد؛ مستحب است زکاة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره؛ آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد؛ ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۱۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.

مسئله ۲۰۱۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب نان خور کس دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ باید شوهرش فطره او را بدهد.



مسئله ۲۰۱۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد و فرقی هم نیست بدانند که آن دیگری فطره او را می‌دهد یا نداند.

مسئله ۲۰۱۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد؛ بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد؛ چنانچه نان خور کس دیگر باشد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۱۷ - کسی که سید نیست؛ نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد؛ نمی‌تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

مسئله ۲۰۱۸ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد؛ بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۱۹ - انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ باید فطره او را هم بدهد؛ ولی چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد؛ باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

### مصرف زکاة فطره

مسئله ۲۰۲۲ - اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکاة مال گفته شد برسانند کافی است؛ ولی احتیاطاً مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۲۳ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی؛ ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۲۴ - فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد؛ ولی احتیاطاً واجب آن است که به شرابخوار و بی‌نماز و کسی که آشکارا معصیت می‌کند برای امر او به معروف و نهی از منکر فطره ندهند.

مسئله ۲۰۲۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۲۶ - احتیاطاً واجب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) فطره ندهند؛ ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است؛ مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است؛ نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۸ - انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد؛ بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۲۹ - مستحب است در دادن زکاة فطره؛ خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را؛ بعد اهل علم

فقیر را؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲۰۳۰ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را که گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته؛ دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۳۱ - اگر کسی بگوید فقیرم؛ می‌شود به او فطره داد؛ ولی اگر بداند که قبلاً غنی بوده است بنا بر احتیاط لازم به مجرد گفتنش نمی‌شود فطره به او داد مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود.

### مسائل متفرقه زکاة فطره

مسئله ۲۰۳۲ - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت (یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم) بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که ماه رمضان هم فطره را ندهد؛ ولی اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۳۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد؛ اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد؛ یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که نماز عید فطر می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا آن را عزل کند؛ ولی اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره یا عزل آن را تا ظهر تاخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است؛ فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد و نیز جایز نیست فطره را در مثل لباس و فرش که از اجناس گذشته یا پول آنها نیست تعیین کند.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته؛ ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

## احکام حج

مسئله ۲۰۴۴ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود.

و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول آنکه بالغ باشد.

دوم آنکه عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد؛ یا عمل واجبی را که از حج

مهمتر است ترک نماید.

چهارم آنکه مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانائی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند؛ حج

بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگرچه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم

می‌دانند داشته باشد.

ششم - بعد از برگشتن؛ کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت

زندگی کند.

مسئله ۲۰۴۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود؛ یعنی به زحمت می‌افتد؛ حج وقتی بر او واجب است که پول

خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۴۶ - زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او

را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید:

حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را

می‌دهد؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۴۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد؛ به او ببخشند و با او

شرط کنند که حج کند و او قبول نماید؛ حج بر او واجب می‌شود؛ اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند

با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۴۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند

حج برو؛ ولی ملک او نکنند؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۵۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده

خدمت بنماید؛ حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۵۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند؛

دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد؛ باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگرچه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند؛ چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ باید اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است بعدا حج کند و اگر نتواند حج برود؛ چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند؛ باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و ممکن باشد تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید؛ ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد؛ چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته؛ اگرچه به زحمت باشد که قابل تحمل است باید حج کند.

مسئله ۲۰۵۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانائی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرستد؛ بلکه اگر نا امید هم نباشد احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت پیدا کرد خودش نیز حج نماید و همچنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده؛ به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و نا امید از توانائی خود باشد و در تمام این صور بنا بر احتیاط واجب باید نائب ضروره باشد یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

مسئله ۲۰۵۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده؛ باید طواف نساء را نیز از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۵۸ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند؛ چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است و در صورت فراموشی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می‌تواند نایب بگیرد.

## احکام خرید و فروش

### مسئله

مسئله ۲۰۵۹ - سزاوار است شخص کاسب احکام خرید و فروش موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد؛ حضرت صادق (ع) فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن آن خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسئله ۲۰۶۰ - اگر انسان برای ندانستن مسئله نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل؛ نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسئله ۲۰۶۱ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه؛ باید کسب کند.

و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا؛ کسب کردن مستحب است.

### مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است:

اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم - آنکه در قیمت جنس سخت گیری نکند.

سوم - آنکه چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم - آنکه کسی که با او معامله کرده؛ اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر شود.

### معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۲ - عمدتاً معاملات مکروه از این قرار است:

اول ملک فروشی مگر اینکه ملک دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.

سوم کفن فروشی.

چهارم معامله با مردمان پست.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می‌خواهد بخرد؛ داخل معامله او شود.

### معاملات حرام

مسأله ۲۰۶۳ - معاملات حرام شش است:

اول خرید و فروش عین نجس مثل مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و مردار و خوک و در غیر اینها در صورتی که بشود از آن استفاده حلال نمود مثلاً غائط را کود نمایند و خون انسان که آن را به دیگری تزریق می‌کنند خرید و فروش جایز است.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل بعض حشرات.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد؛ مانند اسباب قمار.

پنجم معامله‌ای که در آن ربا باشد.

ششم فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است؛ در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می‌گویند.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند؛ خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۲۰۶۴ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است مثلاً از قسم خوراکی است که می‌خواهد او را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید؛ ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگرچه مشتری با آن نماز بخواند؛ زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند؛ لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید و همچنین است اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند؛ ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری نجس شود که در این صورت نیز گفتن لازم است؛ زیرا که سبب شدن برای خوردن نجاست و همچنین سبب شدن برای نجاست بدن که موجب بطلان وضو یا غسل گردد جایز نیست.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگرچه جایز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند و همچنین است اگر خوردنی نباشد ولی در معرض این باشد که خوراک یا بدن مشتری آلوده به نجاست شود.

مسئله ۲۰۶۷ - خرید و فروش روغن هائی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. و روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند؛ در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده؛ چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند اگرچه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بفهماند.

مسئله ۲۰۶۸ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۹ - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند؛ یا از دست کافر گرفته می‌شود اگرچه احتمال داده شود که از حیوان ماکول اللحم بوده و تذکیر شده است خرید و فروش آن اشکال دارد و بنا بر احتیاط نجس است و نماز در آن جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۰ - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه خرید و فروشش؛ اشکال دارد و نماز در آن چرم و خوردن آن روغن جایز نیست.

مسئله ۲۰۷۱ - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

مسئله ۲۰۷۲ - فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۷۳ - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می‌خرد ندهد؛ این قصد به صحت معامله ضرر ندارد و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

مسئله ۲۰۷۴ - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده بعداً از حرام بدهد؛ معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۷۵ - خرید و فروش آلات لهو مثل تار و ساز حرام است و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه‌ها است نیز این حکم را دارد.

و اما خرید و فروش آلات مشترکه مانند رادیو تلویزیون و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد مانعی ندارد. مسأله ۲۰۷۶ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند؛ معامله آن حرام است؛ ولی اگر به این قصد بفروشند و فقط بدانند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۷ - ساختن مجسمه جان دار و نقاشی آن جایز است و خرید و فروش آن مانعی ندارد اگرچه احوط ترک است.

مسأله ۲۰۷۸ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد؛ باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۷۹ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشند؛ چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند؛ ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن در ذمه بفروشند؛ بعد روغنی که پیه دار بدهد؛ مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیاده‌تر از همان جنس بفروشند؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس؛ سالم و دیگری معیوب؛ یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام است؛ پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد؛ یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج خورده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشند؛ مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک تومان پول بفروشند؛ باز هم ربا و حرام است؛ بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم بفروشند؛ اشکال ندارد.

و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشند.

مسأله ۲۰۸۳ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند؛ یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند؛ بفروشند و زیاده‌تر بگیرد؛ مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشند لازم است که بین آنها امتیاز باشد؛ مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشند؛ زیرا که اگر بین آنها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و شرط باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیاده‌تر از آن به مدت؛ ولی اگر بین آنها امتیازی باشد مثل اسکناس و ریال با دلار یا پوند اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ - جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیاده‌تر از آن بفروشند و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه‌ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری برطبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۵ - اگر چیزی را که می‌فروشند و عوضی را که می‌گیرد؛ از یک جنس نباشد؛ زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک



من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد؛ اگر از یک چیز عمل آمده باشد؛ باید در معامله زیادی نگیرد؛ مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد؛ ربا و حرام است. و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند زیادی نگیرد.

مسئله ۲۰۸۷ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود؛ پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد؛ مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۰۸۸ - معامله ربا چه با مسلمان چه با کافر حرام است؛ بلی اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست چیزی را به صورت ربا به قصد استنقاذ بگیرد اشکال ندارد و بنا بر احتیاط مستحب پدر و فرزند و زن و شوهر نیز نمی‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

### شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۸۹ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول: آنکه بالغ باشند.

دوم: آنکه عاقل باشند.

سوم: آنکه سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم: آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم: آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۰ - معامله با بچه نابالغ که مستقل در معامله باشد باطل است؛ اما اگر معامله با ولی او باشد و بچه نابالغ ممیز فقط صیغه معامله را جاری سازد؛ معامله صحیح است؛ بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد و آن بچه وکالت از صاحبش آن مال را بفروشد یا به آن پول چیزی بخرد؛ ظاهر این است که معامله صحیح است اگرچه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد و همچنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگرچه ممیز نباشد معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین یا اطمینان داشته باشند که طفل جنس یا پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۰۹۱ - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته؛ از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود؛ ظاهر این است که می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او در صورتی که بچه مال داشته باشد مطالبه نماید و اگر بچه ممیز



نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۰۹۳ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و مثلاً بگوید راضی هستم؛ معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۰۹۴ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسئله ۲۰۹۵ - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۹۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش؛ صاحب مال معامله را اجازه کند؛ معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله؛ ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله؛ ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۰۹۷ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال؛ معامله را اجازه بکند؛ معامله صحیح است ولی پول مال مالک می‌شود نه مال غاصب.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۹۸ - جنسی را که می‌فروشند و چیزی را که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آنکه بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست؛ ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد؛ اگرچه آن اسب پیدا نشود؛ معامله صحیح است.

سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند؛ معین نماید.

چهارم آنکه ملک طلق باشد؛ پس مالی را که انسان وقف کرده؛ فروش آن جایز نیست مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ پس اگر مثلاً منفعت یک ساله را بفروشد؛ صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول؛ منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن؛ منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند؛ اشکال

ندارد.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۹۹ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد؛ ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۱۰۰ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند؛ با پیمانه هم می‌شود معامله کرد به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۱۰۱ - اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد؛ در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر خریدار و فروشنده با قطع نظر از آن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۲ - معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتواند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرد؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخواند؛ فروش آن اشکال

ندارد و در صورتی که ممکن باشد؛ باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۱۰۳ - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند؛ گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود؛ می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند.

مسأله ۲۱۰۴ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد؛ ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند؛ یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است؛ ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع به کیفیت می‌تواند معامله خودش را به هم بزند.

### صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۵ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخواند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۱۰۶ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد؛ مال خود را ملک او کند؛ معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

### خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۰۷ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۸ - فروختن میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد جایز نیست و چنانچه چیزی از زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند؛ یا با مشتری شرط کنند که میوه را پیش از دانه بستن بچینند؛ یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۹ - اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده؛ بر درخت بفروشند؛ اشکال ندارد؛ ولی عوض آن را خرمای همان درخت قرار ندهند؛ اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد؛ در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن را خرمای همان درخت قرار بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته؛ به چیز دیگری غیر گندم و جو که از خودش حاصل می‌شود بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد؛ فروشنده جلوگیری نکند.

مسئله ۲۱۱۳ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد؛ فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت؛ طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۱۵ - اگر جنسی را نسیه بفروشد؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند؛ می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید؛ ولی اگر خریدار نتواند پردازد؛ باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسئله ۲۱۱۶ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند؛ مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است. ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم؛ تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۷ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده؛ اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت؛ مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف و شرایط آن

مسئله ۲۱۱۸ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۱۹ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله باطل است. ولی اگر جنسی با پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر با پول طلا یا نقره بگیرد؛ معامله صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسئله ۲۱۲۰ - معامله سلف شش شرط دارد:

اول خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نمایند؛ ولی دقت زیاد هم لازم نیست؛ همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند؛ خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد؛ یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد؛ اگر چه

معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت؛ جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم جای تحویل جنس را معین نمایند؛ ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد؛ لازم نیست اسم آن جا را ببرند. ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن؛ معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد؛ ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۲۱ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده؛ پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده‌اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر اینکه به قیمت خریدش بفروشد یا به خود فروشنده‌اش بفروشد.

مسئله ۲۱۲۲ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده در موعدهش بدهد؛ مشتری باید قبول کند.

و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۲۳ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد؛ پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده؛ مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده؛ جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۲۵ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۲۶ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ بنا بر احتیاط واجب معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۲۷ - اگر طلا را به طلا و نقره یا به نقره بفروشد؛ سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یک از آنها زیاده‌تر باشد؛ معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۲۸ - اگر طلا را به نقره؛ یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۲۹ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند؛ جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۱۳۰ - اگر فروشنده یا خریدار؛ تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند اگرچه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۱ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

**مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند**

- مسئله ۲۱۳۲ - حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند: اول آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.
- دوم آنکه مشتری یا فروشنده در بیع؛ یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر؛ مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند. سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند؛ که آن را خیار شرط گویند. چهارم یکی از دو طرف معامله؛ مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود؛ که آن را خیار تدلیس گویند.
- پنجم یکی از دو طرف معامله با یکدیگر شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نشود؛ یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیت نباشد؛ که در این صورت شرط کننده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.
- ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.
- هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده‌اند؛ مال دیگری است؛ که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود؛ گیرنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد و آن را خیار شرکت گویند.
- هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید؛ بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است؛ که در این صورت طرف می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.
- نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده و شرط نکرده که در پرداخت پول تاخیر کند تا سه روز ندهد؛ اگر فروشنده جنس را تحویل نداده باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.
- ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند؛ ضایع می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تاخیر گویند.
- دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوان گرفته باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.
- یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند.
- و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد:
- مسئله ۲۱۳۳ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد؛ چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند؛ یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد؛ در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.
- مسئله ۲۱۳۴ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.
- مسئله ۲۱۳۵ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد؛ خریدار ملک را به او

می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سرمدت پول را ندهد؛ حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد تا پول را نداده نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۳۶ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۳۷ - اگر خریدار بفهمد مالی را که خریده عیبی دارد؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد مثلاً در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد؛ در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد؛ مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است؛ در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد؛ چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۳۸ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که مالش را به آن فروخته عیبی هست؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال؛ عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند جایز نیست.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد لازم نیست فوراً معامله را به هم بزند و بعداً هم حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۱ - هرگاه بعد از خریدن جنس؛ عیب آن را بفهمد اگرچه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است حکم در سایر خیارات.

مسئله ۲۱۴۲ - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:  
اول آنکه موقع خریدن؛ عیب مال را بداند.

دوم به عیب مال راضی شود.

سوم در وقت معامله بگوید:

اگر مال عیبی داشته باشد؛ پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم فروشنده در وقت معامله بگوید:

این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم.

ولی اگر هم عیبی را معین کند و بگوید:

مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد و پس از تحویل گرفتن مال؛ عیب دیگری در آن پیدا شود؛ نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد؛ ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگرچه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می‌تواند آن را پس دهد.

و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت؛ مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگرچه آن را

تحویل گرفته باشد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۴ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۱۴۵ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید؛ باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید و بعداً مشتری بفهمد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هرچه زیادتر فروختی اجرت فروشت باشد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۷ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن؛ گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۱۴۸ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۱۴۹ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

### شرکت - صلح - اجاره

### احکام شرکت

مسئله ۲۱۵۰ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ شرکت آنان صحیح است و اگر بشود مال هر کدام را از دیگری تشخیص داد و قرار بگذارند که با آن دو مال؛ تجارت کنند که ربح و ضرر بین آنها مشترک باشد؛ شرکت نسبت به منفعت و ضرر صحیح است.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاک باهم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند؛ شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۲ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در استفاده جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست؛ اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد؛ بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است.



مسئله ۲۱۵۳ - کسانی که به واسطه شرکت باهم شریک می‌شوند؛ باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند؛ پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید؛ اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسئله ۲۱۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند؛ یا بیشتر کار نمی‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ اظهر این است که شرکت آنان صحیح و شرط باطل است و به حسب سرمایه منفعت بین آنها تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۱۵۵ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا تمام ضرر یا بیشتر آن از یکی از آنان باشد؛ شرکت صحیح ولی منفعت و ضرر بین آنها به نسبت مال تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۱۵۶ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد؛ منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد؛ باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند؛ مثلا اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد؛ سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۵۷ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ یا فقط یکی از آنان معامله کند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۵۸ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۵۹ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلا اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند؛ باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و مال شرکت را در صورتی که متعارف نباشد در مسافرت همراه خود نبرد.

مسئله ۲۱۶۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا آنکه قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ در این دو صورت معامله نسبت به حصه شریک فضولی است؛ پس چنانچه اجازه نکند می‌تواند عین مالش را و در صورت تلف عین؛ عوض مالش را بگیرد.

مسئله ۲۱۶۱ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقا مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۱۶۲ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش حاکم شرع قسم بخورد؛ باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۶۳ - اگر تمام شریکها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد؛ شریکهای دیگر حق تصرف ندارند؛ ولی کسی که از اجازه خود برگشته؛ می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۶۴ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگرچه شرکت مدت داشته باشد؛ باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم ضرر معتنا بهی بر شرکاء داشته باشد.

مسئله ۲۱۶۵ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود؛ شریکهای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و



همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۶۶ - اگر شریک؛ چیزی را نسبه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال او است؛ ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر اجازه نماید مثلا بگوید به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۶۷ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند؛ بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست؛ به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد؛ در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند؛ بگویند به آن معامله راضی هستیم؛ معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد.

و در صورتی که اذن در معامله به صحت شرکت مقید نباشد؛ هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است؛ اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد؛ می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی از شریکهای دیگر بگیرد.

### احکام صلح

مسئله ۲۱۶۸ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض؛ مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد؛ بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد؛ باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۱۶۹ - کسی که مالش را به دیگری صلح می‌کند؛ باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی او را مجبور نکرده باشد و باید سفیه و مفلس هم نباشد.

مسئله ۲۱۷۰ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود؛ بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.  
مسئله ۲۱۷۱ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است؛ بلکه اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض؛ مقداری روغن بدهد نیز صحیح است.

مسئله ۲۱۷۲ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید؛ ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد؛ قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۱۷۳ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند؛ یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست؛ باز هم به آن صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر بخواهند چیزی را که از یک جنس است و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد؛ ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است و صلح نمایند صحیح است.

مسئله ۲۱۷۵ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلا هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلا یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد؛ ولی اگر

طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها معلوم باشد مساوی نیست؛ مصالحه آنان اشکال دارد؛ ولی هر کدام طلب خود را از دیگری بگذرد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۷۶ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا- یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد چنانکه در مسئله (۲۲۹۷) خواهد آمد.

مسئله ۲۱۷۷ - اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را به هم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۸ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند؛ می‌توانند معامله را به هم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد؛ تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد.

و همچنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید در این صورت می‌تواند صلح را به هم بزند و همچنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد؛ می‌تواند صلح را به هم بزند؛ ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۸۰ - هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید. و همچنین است شرط کند تا مادامی که زنده هستم مأذون باشم که در آن چیز تصرف کنم.

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۸۱ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند؛ یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۲ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۸۳ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد؛ یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد؛ بعد از آنکه بچه بالغ شد؛ می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند؛ ولی هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی‌کرد؛ بر خلاف مصلحت بچه بود؛ نمی‌تواند اجاره مال خود را به هم بزند؛ ولی نفوذ اجاره خود بچه بعد از بلوغش محل اشکال است.

مسئله ۲۱۸۴ - بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد.

و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد؛ می‌تواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند؛ اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۸۵ - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ بلکه اگر مالک به کسی بگوید؛ ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است.

و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک او را اجاره دهد؛ آن را به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۱۸۶ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۸۷ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید؛ مستاجر نمی‌تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آنکه اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل اینکه زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش اجاره دهد. و اگر مالک شرط نکند؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد.

ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که آن را اجاره کرده اجاره دهد؛ باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد؛ یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد؛ مثلا اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد و بنا بر احتیاط وجوبی اجاره کشتی نیز حکم خانه را دارد.

مسئله ۲۱۸۹ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مسئله قبلی گذشت و اگر شرط نکند؛ چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد؛ باید زیادتر نگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد؛ می‌تواند زیادتر بگیرد و همچنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید؛ ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می‌تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

مسئله ۲۱۹۰ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و اجیر؛ چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید؛ می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد؛ ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد؛ باید در آن؛ کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۲ - مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول آنکه معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملا معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم آنکه استفاده از آن مال منجر به اتلاف و از بین بردنش نشود؛ پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.

پنجم استفاده‌ای که مال را برای آن؛ اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد؛ در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۹۳ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند؛ در صورتی که میوه‌اش فعلاً موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

مسئله ۲۱۹۴ - زن می‌تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد؛ ولی اگر به واسطه شیردادن؛ حق شوهر از بین برود؛ بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسئله ۲۱۹۵ - استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند چهار شرط دارد:

اول آنکه حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی؛ یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

و همچنین معتبر است که آن عمل در نظر شرع به طور مجانی واجب نباشد؛ پس اجیر شدن برای فرایض یومیه یا تجهیز اموات جایز نیست.

سوم اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فائده داشته باشد؛ استفاده‌ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن؛ مال مستاجر است یا همه استفاده‌های آن.

چهارم مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند؛ ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر خانه‌ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند؛ اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن؛ ماهی ده تومان است؛ اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آنهم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره ماه اول صحیح است.

مسئله ۲۲۰۰ - خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند؛ اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ استفاده از آن خانه اشکال ندارد؛ ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده‌اند؛ اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنها را بیرون کند.

مسئله ۲۲۰۱ - مالی را که مستاجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند؛ باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین یا زمین دیگر که فعلاً موجود نیست قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۳ - کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد؛ حق ندارد وجه اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد؛ پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد مگر در مواردی که متعارف دادن اجرت قبل از عمل باشد مثل اجیر شدن برای حج و زیارت؛ یا اجیر اداء اجرت را قبل از عمل شرط کند.

مسئله ۲۲۰۴ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگرچه مستاجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او واگذار نکند؛ باید اجرت او را بدهد؛ مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگرچه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد؛ مثلاً- اگر خانه‌ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است؛ باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل آن بوده لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد.

و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست.

و نیز اگر مثلاً- پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۰۸ - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد چه مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان

ضامن نیست؛ ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و آن بچه بمیرد؛ ضامن است؛ خواه مقداری که بریده بیشتر از معمول باشد یا نه.

و اما اگر ضرری به آن بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد؛ ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ ضامن محل اشکال و احوط رجوع به صلح است.

مسئله ۲۲۱۳ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد؛ چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن است؛ ولی اگر بگوید فلان دوا برای فلان مرض فائده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۴ - هرگاه دکتر به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ دکتر اگر چه به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست.

مسئله ۲۲۱۵ - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می‌توانند مطابق قرارداد؛ اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۶ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستاجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد؛ پس اگر حیوانی را که یک ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد؛ می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده یا از اجاره دهنده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول؛ از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود؛ ملک را به مستاجر بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۲۰ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره؛ ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره باطل می‌شود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی‌گردد و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسئله ۲۲۲۱ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقیمانده باطل می‌شود و می‌تواند اجاره مدت گذشته را به هم بزند و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

مسئله ۲۲۲۲ - اگر خانه‌ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود؛ چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستاجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند؛ ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستاجر می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند و برای استفاده‌ای که کرده اجرة المثل بدهد.

مسئله ۲۲۲۳ - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر خانه؛ مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت

کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد؛ چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهند باقی مانده؛ به مالک فعلی راجع می‌شود.

مسئله ۲۲۲۴ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد؛ چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به عمله بدهد؛ زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد؛ ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد؛ زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۲۵ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

### جعاله - مزارعه - مساقات

#### احکام جعاله

مسئله ۲۲۲۶ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد؛ مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند؛ ده تومان به او می‌دهم.

و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعاله و اجاره این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه؛ اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگرچه عامل شخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد؛ جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۲۷ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید؛ بنا بر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند - صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۸ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند؛ باید حرام یا بی فائده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد یا در شب به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می‌دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند؛ مثلا بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند؛ این گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم مال کجا است و قیمت آن چیست.

و اگر مال را معین نکند؛ مثلا بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم لازم نیست خصوصیات آن را کاملا معین نماید.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد؛ مثلا بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد؛ باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد؛ به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۳۲ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۳ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد؛ اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.



مسئله ۲۲۳۴ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد؛ ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود؛ باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند؛ چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند؛ چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد؛ حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۳۵ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود؛ برای جاعل فائده ندارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم؛ ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد؛ برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد؛ اگرچه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

### احکام مزارعه

مسئله ۲۲۳۶ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۳۷ - مزارعه چند شرط دارد:

اول آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند؛ مالک زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سوم مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلا شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد؛ مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

چهارم سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد؛ پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده؛ صحیح نیست و همچنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند کافی است.

ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است. هفتم اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است؛ چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند؛ ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است؛ لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم مالک؛ زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند؛ اگر به زارع بگوید:

در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند؛ بنا بر احتیاط مزارعه باطل است.

نهم خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۳۸ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند؛ مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در



زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیندن زراعت ضروری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد؛ ولی زارع اگرچه راضی شود که به مالک چیزی بدهد نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

مسئله ۲۲۴۰ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ مزارعه به هم می‌خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است؛ باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۴۱ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند؛ بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و بعید نیست که اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند نیز بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند معامله را به هم بزنند؛ ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۴۲ - اگر بعد از قرارداد مزارعه مالک یا زارع بمیرد؛ مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثان به جای آنان است؛ ولی اگر زارع بمیرد و قرارداد کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد؛ مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او؛ ارث می‌برند؛ ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین او باقی بماند.

مسئله ۲۲۴۳ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه تخم مال مالک بوده؛ حاصلی هم که به دست می‌آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی واجب نیست.

مسئله ۲۲۴۴ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود؛ پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود چیزی به مالک بدهد؛ نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد.

مسئله ۲۲۴۵ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه؛ ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد؛ حاصل سال دوم مال مالک زمین است.

### احکام مساقات

مسئله ۲۲۴۶ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود او است؛ یا اختیار میوه‌های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد؛ این معامله را مساقات می‌گویند.

مسئله ۲۲۴۷ - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی‌دهد مثل بید و چنار صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند اشکال دارد؛ ولی معامله به عنوان جعاله باشد در هر دو قسم صحیح است.

مسئله ۲۲۴۸ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۴۹ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می‌گیرد؛ باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسئله ۲۲۵۰ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسئله ۲۲۵۱ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند معامله باطل است.

مسئله ۲۲۵۲ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی نمانده باشد؛ معامله صحیح نیست؛ اگرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد؛ بلکه اگر کاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد؛ صحت معامله محل اشکال است.

مسئله ۲۲۵۳ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر احتیاط صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۴ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد؛ معامله مساقات در آن صحیح است.

مسئله ۲۲۵۵ - دو نفری که مساقات کرده‌اند؛ با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند؛ به هم زدن معامله اشکال ندارد و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود؛ کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۵۶ - اگر مالک بمیرد؛ معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۲۵۷ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند؛ ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودش عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند؛ حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می‌کند و اگر قرار کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید؛ با مردن او معامله به هم می‌خورد.

مسئله ۲۲۵۸ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد؛ مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید؛ ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد؛ مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد؛ ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد؛ دادن زیادی لازم نیست.

مسئله ۲۲۵۹ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد؛ معامله باطل است؛ پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده؛ بعد از تربیت؛ مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده؛ بعد از تربیت هم مال او است و می‌تواند آنها را بکند؛ ولی گودالهائی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت؛ عیبی در آن پیدا شود؛ چیزی بر صاحب زمین نیست؛ بلی اگر خود صاحب

زمین درختها را بکند و عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درخت را در زمین باقی بگذارد و همچنین صاحب زمین نمی‌تواند صاحب درختها را مجبور نماید که با اجاره یا بدون اجاره درختها در زمین او بماند.

### ممنوعین از تصرف - وکالت - قرض

#### کسانی که از تصرف مال خود ممنوعند

مسئله ۲۲۶۰ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است: اول روئیدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت. دوم بیرون آمدن منی. سوم تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسئله ۲۲۶۱ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست؛ مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۶۲ - دیوانه و مفلس یعنی کسی که به جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند.

مسئله ۲۲۶۳ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۴ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود و هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهائی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد؛ اگرچه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه نمایند؛ تصرف او صحیح است.

#### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند؛ به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید؛ پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند؛ نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید و نیز چون نمی‌تواند هر کس برای مردم جعل قانون کند؛ کسی را وکیل کند که برای مردم قانون جعل کند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۶۵ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۶ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود؛ باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است.

مسئله ۲۲۶۸ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعا نباید انجام دهد؛ نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود؛ مثلا کسی که در احرام حج است؛ چون نباید صیغه عقد زناشوئی را بخواند؛ نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۶۹ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند؛ صحیح است.

ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند؛ وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد؛ ولی اگر پیش از رسیدن خبر؛ آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۲۷۱ - وکیل می‌تواند از وکالت کناره کند اگرچه موکل غائب باشد.

مسئله ۲۲۷۲ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید؛ پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر؛ باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۲۷۳ - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند؛ نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید.

و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۲۷۴ - اگر وکیل با اجازه موکل؛ کسی را از طرف خودش وکیل کند؛ موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود؛ وکالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل نمی‌شود؛ ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که باهم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد؛ وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر وکیل یا موکل بمیرد؛ وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود؛ مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد؛ وکالت باطل می‌شود.

و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود؛ در زمان دیوانگی یا بیهوشی؛ وکالت اثری ندارد؛ اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محال است.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد؛ بعد از انجام آن کار؛ چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقا آن مال از بین برود؛ نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود؛ ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند؛ تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلا لباسی را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و بعدا تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید؛ آن تصرف صحیح است.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار؛ راجع به آن زیاد سفارش شده است؛ از پیغمبر اکرم (ص) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد.

و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۸۱ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ صحیح است.

مسئله ۲۲۸۲ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد؛ طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۸۳ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ احتیاط واجب آن است که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت؛ طلب خود را مطالبه نکند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد؛ طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد؛ باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۸۵ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد؛ چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۶ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ چنانچه بتواند کاسبی کند؛ واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۸۷ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند؛ باید طلب او را به فقیر بدهد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر طلبکار او سید نباشد؛ احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۲۸۸ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۲۸۹ - اگر کسی مقداری سکه طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد؛ ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال؛ آن را مطالبه کند؛ لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۹۱ - اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است.

و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوصی پس دهد؛ مثلاً مقداری طلا نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد؛ باز هم ربا و حرام می‌باشد.

ولی اگر بدون اینکه شرط کند؛ خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۹۲ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی طلبکار حق مطالبه مقدار زیادی که ربا است ندارد.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند؛ حاصلی که از آن به دست می‌آید مالک می‌شود و می‌تواند تصرف کند.

مسئله ۲۲۹۴ - اگر لباسی را بخرد و بعد از پولی که به قرض ربائی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم؛ پوشیدن آن لباس در صورت مخلوط بودن با ربا حرام است و نماز هم با آن به تفصیلی که در لباس نمازگزار بیان شده باطل است.

مسئله ۲۲۹۵ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد؛ اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۹۶ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد؛ در مقابل زیادی؛ جنس بدهد یا عملی انجام دهد؛ در صورتی که شرط در ضمن قرض نباشد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است؛ ریال ایرانی را به دینار عراقی بفروشد که خریدار دینار عراقی را در شهر دیگر بدهد و قیمت دینارها در آن شهر زیادتر از ریالی باشد که به او داده عیبی ندارد.

مسئله ۲۲۹۷ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا- و نقره یا کشیمنی و پیمانهای نیست می‌تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد؛ بنا بر این در زمان حاضر برات یا سفته هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد؛ زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانهای معامله نمی‌شود.

## احکام حواله - رهن - ضامن

### احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۹۸ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید؛ بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می‌شود درست شد؛ کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۹ - بدهکار و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و معتبر است نیز بدهکار و طلبکار مفلس نباشند؛ ولی اگر حواله بر شخص بریء باشد حواله دهند اگرچه مفلس باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۰۰ - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست؛ در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

- مسئله ۲۳۰۱ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.
- مسئله ۲۳۰۲ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند؛ حواله درست نیست.
- مسئله ۲۳۰۳ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند؛ حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید؛ حواله صحیح می‌باشد.
- مسئله ۲۳۰۴ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.
- مسئله ۲۳۰۵ - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست؛ حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند؛ کسی که بریء بوده و حواله را قبول کرده فقط همان مقدار را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.
- مسئله ۲۳۰۶ - بعد از آنکه حواله درست شد؛ حواله دهنده و کسی که به او حواله شده نمی‌تواند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد اگرچه بعداً فقیر شود طلبکار نیز نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است؛ ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد اگرچه در آن وقت مالدار شده باشد طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.
- مسئله ۲۳۰۷ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند؛ مطابق قراری که گذاشته‌اند می‌توانند حواله را به هم بزنند.
- مسئله ۲۳۰۸ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد؛ چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شد و مدیون حواله دهنده بوده داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش و یا خواهش او اداء به نحو تبرعی باشد یا اینکه مدیون حواله دهنده نبوده نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

### احکام رهن

- مسئله ۲۳۰۹ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد؛ طلبش را از آن مال به دست آورد.
- مسئله ۲۳۱۰ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.
- مسئله ۲۳۱۱ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد و معنای مفلس و سفیه در مسئله (۲۲۶۲) گذشت.
- مسئله ۲۳۱۲ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگری را با اجاره او گرو بگذارد صحیح است.
- مسئله ۲۳۱۳ - چیزی را که گرو می‌گذارند؛ باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند



درست نیست.

مسئله ۲۳۱۴ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند؛ مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

مسئله ۲۳۱۵ - طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گرفته؛ بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند؛ مثلاً ببخشد یا بفروشد؛ ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد بعد بدهکار اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۱۶ - اگر طلبکاری چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال؛ گرو می‌باشد و همچنین است در صورتی که بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند یا آنکه خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد و در صورتی که بی‌اجازه او باشد؛ آن چیز به گرو بودن خود باقی می‌ماند.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد؛ طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او نداشته باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

مسئله ۲۳۱۸ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهای که مانند اثاثیه؛ محل احتیاج او است؛ چیز دیگری نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگرچه خانه و اثاثیه باشد؛ طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

### احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۱۹ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگرچه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۲۰ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند و طلبکار هم مفلس نباشد؛ ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۲۱ - هرگاه کسی که ضمانت می‌نماید چنین بگوید:

اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم؛ به این معنی که بالفعل عهده دار قرض شود که در صورت ندادن بدهکار؛ از عهده برآید؛ بعید نیست ضمان صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار؛ بتواند از ضامن مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۲ - اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند و شخصی به قرض دهنده بگوید که من ضامن قرض هستم؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند بعید نیست طلبکار بتواند از ضامن مطالبه کند.

مسئله ۲۳۲۳ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشد؛ پس اگر دونفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد؛ ضامن شدن او باطل می‌باشد.

و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و



معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۳۲۴ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۲۵ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۲۶ - ضامن و طلبکار - بنا بر احتیاط - نمی‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۲۷ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار عدم توانائی او را نمی‌دانسته بخواهد ضامن بودن او را به هم بزند؛ اشکال ندارد؛ ولی در صورتی که ضامن پیش از اینکه طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد؛ به هم زدن جایز نیست.

مسئله ۲۳۲۹ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۳۰ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده پس از دادن از او مطالبه نماید؛ ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد؛ نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید؛ ولی ظاهر آن است که ده من گندم را می‌تواند مطالبه کند؛ اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

## احکام کفالت - ودیعه - عاریه

### کفالت

مسئله ۲۳۳۱ - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست؛ به دست او بدهد و به کسی که اینطور متعهد می‌شود کفیل می‌گویند.

مسئله ۲۳۳۲ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی؛ به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسئله ۲۳۳۳ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۳۳۴ - یکی از پنج چیز؛ کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل؛ بدهکار را به دست طلبکار بدهد.

دوم: طلب طلبکار داده شود.

سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار

را رها کرده؛ باید او را به دست طلبکار بدهد.

### احکام ودیعه (امانت)

مسئله ۲۳۳۶ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد؛ باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می‌شود عمل نماید.

مسئله ۲۳۳۷ - امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو عاقل باشند؛ پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد؛ یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست.

ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین جایز است مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و امانت گذاشتن نزد بچه ممیز عیبی ندارد اگرچه ولی اجازه نداده باشد.

مسئله ۲۳۳۸ - اگر از بچه‌ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند؛ باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد و همچنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۳۳۹ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید؛ در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند.

مسئله ۲۳۴۰ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۳۴۱ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۳۴۲ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند؛ باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر؛ مال را به آنان نرساند و خبر ندهد؛ چنانچه مال تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۳ - کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن؛ جای مناسبی ندارد؛ باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۴ - کسی که امانت را قبول می‌کند؛ اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود؛ ضامن نیست؛ ولی اگر آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۳۴۵ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که:

باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر

صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۷ - اگر صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸ - اگر صاحب مال بمیرد؛ امانت دار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست. و اگر میت یا نه؛ یا میت وارث دیگری دارد یا نه؛ مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۴۹ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند؛ پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد؛ ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۵۰ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۵۲ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد؛ اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۵۳ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض؛ چیزی از او نگیرد.  
مسئله ۲۳۵۴ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد؛ عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۵۵ - عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده؛ در صورتی صحیح است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده؛ به عاریه دادن راضی باشد.

مسئله ۲۳۵۶ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً- آن را اجاره کرده می‌تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند؛ نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۷ - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند؛ صحیح نیست؛ اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر خود بچه با اجازه ولی مال خود را عاریه دهد.

مسئله ۲۳۵۸ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف

شود؛ ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۵۹ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۶۰ - اگر عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۶۱ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۶۲ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۶۳ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار باطل است و اما عاریه دادن چیزی که منفعت حلال دارد مثل عاریه دادن ظرف طلا و نقره به جهت زینت نمودن جایز است.

مسئله ۲۳۶۴ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست؛ ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده؛ مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسئله ۲۳۶۷ - چیزی را که عاریه کرده؛ بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر چیزی را که عاریه کرده؛ با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۳۶۹ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۳۷۰ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد؛ او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۷۱ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد؛ او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

**نکاح - شیردادن - طلاق**

**احکام نکاح (ازدواج)**

بواسطه عقد ازدواج؛ زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است:

دائم و غیر دائم (ازدواج موقت).

عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند؛ ولی بنا بر احتیاط مدت باید از عمر زن و شوهر زیادتر نباشد و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

### احکام عقد

مسئله ۲۳۷۲ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۷۳ - وکیل لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۷۴ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند؛ ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسئله ۲۳۷۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روزه او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد؛ ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده؛ باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۷۶ - یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

### دستور خواندن عقد

مسئله ۲۳۷۷ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده؛ پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را؛ عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمه علی الصداق المعلوم سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت التزویج لموکلک احمد علی الصداق المعلوم صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب باید لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن زوجت می‌گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

مسئله ۲۳۷۸ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند؛ بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید زوجتک نفسی فی المدۃ المعلومه علی المهر المعلوم؛ بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحیح است.

و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

متعت موکلتی فی المدۃ المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک هکذا صحیح می‌باشد.

## شرط عقد

مسأله ۲۳۷۹ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود.

و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد؛ احتیاط واجب آن است که کسی را که می‌تواند به عربی صحیح بخواند و کیل کنند و اگر ممکن نباشد؛ خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند؛ اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند؛ زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند؛ به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند؛ زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می‌خواند بنا بر احتیاط؛ بالغ و عاقل باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند؛ در موقع عقد؛ زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند.

پس کسی که چند دختر دارد؛ اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم؛ چون در موقع عقد دختر را معین نکرده‌اند؛ عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است؛ عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۰ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسأله ۲۳۸۱ - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند؛ اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید؛ می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۸۲ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۸۳ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند؛ عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

مسأله ۲۳۸۴ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آنکه طفل بالغ شد؛ یا دیوانه عاقل گردید؛ اگر ازدواجی که برای او کرده‌اند مفسده‌ای نداشته؛ نمی‌تواند آن را به هم بزند و اگر مفسده‌ای داشته؛ می‌تواند آن را امضاء یا رد نماید؛ ولی در صورتی که دختر و پسر نابالغ را پدرانشان به یکدیگر تزویج کنند چنانچه پس از بلوغشان اجازه نکنند؛ احتیاط به طلاق ترک نشود.

مسأله ۲۳۸۵ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند؛ چنانچه باکره باشد؛ باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و پدر نیز می‌تواند با رعایت مصلحت دختر او را شوهر دهد.

مسأله ۲۳۸۶ - اگر دختر باکره نباشد یا اینکه باکره باشد؛ ولی اجازه گرفتن از پدر و جد پدری به جهت غائب بودن یا غیر آن ممکن نباشد و دختر حاجت به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسئله ۲۳۸۷ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.  
 مسئله ۲۳۸۸ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد؛ چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته؛ مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

### عیبهای که به واسطه آنها می شود عقد را به هم زد

مسئله ۲۳۸۹ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد؛ می تواند عقد را به هم بزند:  
 اول: دیوانگی.

دوم: مرض خوره.

سوم: مرض برص.

چهارم: کوری.

پنجم: زمین گیر بودن و در حکم او است شلی که شل بودنش واضح باشد.

ششم: افضاء؛ یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

هفتم: آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۹۰ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او پیش از عقد دیوانه بوده است یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود یا آلت مردی نداشته؛ یا بعد از عقد پیش از نزدیکی بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید؛ هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد.

در تمام این صور بی طلاق می تواند عقد را به هم بزند؛ ولی در صورتی که شوهر نتواند نزدیکی نماید؛ لازم است زن به حاکم شرع یا وکیلش رجوع نماید و او به شوهر یک سال مهلت می دهد و چنانچه نتوانست با آن زن یا زنی دیگر نزدیکی نماید؛ زن پس از آن می تواند عقد را به هم بزند.

و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود؛ فسخ عقد از طرف زن اثری ندارد و احتیاط مستحب این است که شوهر او را طلاق دهد.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که تخمهای شوهرش را کشیده اند؛ در صورتی که امر را بر آن زن مشتبه کرده باشند؛ می تواند عقد را به هم بزند و در غیر این فرض اشتباه اندازی احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند؛ زن عقد را به هم بزند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد.

ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد؛ مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد؛ چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده؛ باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۹۳ - ازدواج با زنهائی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۳۹۴ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید اگرچه با او نزدیکی نکند؛ مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم می شوند.



مسئله ۲۳۹۶ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.

مسئله ۲۳۹۷ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۳۹۸ - پدر و جد شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۳۹۹ - اگر زنی را برای خود عقد کند؛ دائمه باشد یا صیغه؛ تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۰۰ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی دهد؛ در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید؛ ولی در عده طلاق بائن می‌تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۰۱ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند؛ ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰۲ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعدا رضایت ندهد؛ عقد آنان باطل است.

مسئله ۲۴۰۳ - اگر انسان پیش از آنکه دختر خاله خود را بگیرد؛ با مادر آن زنا کند؛ دیگر نمی‌تواند با آن ازدواج نماید و بنا بر احتیاط واجب دختر عمه نیز این حکم را دارد.

مسئله ۲۴۰۴ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید؛ احتیاط مستحب آن است که از ایشان به طلاق دادن جدا شود و اما اگر زنا کردن با مادرشان پس از نزدیکی با خودشان باشد؛ موجب جدائی آنها نمی‌شود.

مسئله ۲۴۰۵ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند؛ اولی آن است که با دختر او ازدواج نکند؛ بلکه اگر زنی را عقد نماید و پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند؛ بهتر آن است که از آن زن جدا شود؛ ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید؛ بلاشک لازم نیست از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۴۰۶ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید؛ مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زنهای کافر غیر اهل کتاب ازدواج کند؛ ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد و بنا بر احتیاط استحبابی عقد دائمی با آنها ننماید و بعضی از فرق از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند؛ در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۰۷ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند؛ آن زن - بنا بر اظهر - بر او حرام نمی‌شود و اگر با زنی که در عده متعه؛ یا طلاق بائن؛ یا عده وفات است زنا کند بعدا می‌تواند او را عقد نماید؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسئله ۲۴۰۸ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند؛ بعدا می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید؛ ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد نماید و اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند این احتیاط مستحب است.

مسئله ۲۴۰۹ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند؛ چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام



نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۴۱۰ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند و با او نزدیکی کند؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود؛ اگرچه نمی‌دانسته که آن زن در عده است یا نمی‌دانسته که عقد زن در عده حرام است.

مسئله ۲۴۱۱ - اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و ازدواج با او حرام است و با او ازدواج کند؛ باید از او جدا شود و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند و همچنین است اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

مسئله ۲۴۱۲ - زن شوهردار اگر زنا کند؛ بر مرد زنا کننده بنا بر اظهر حرام ابدی نمی‌شود و نیز بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد؛ بهتر است که شوهر؛ او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۴۱۳ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۴۱۴ - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده؛ بنا بر احتیاط بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده؛ یا شک کند که دخول شده یا نه؛ بر او حرام نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۱۵ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند؛ آنها بر او حرام نمی‌شوند مگر اینکه آن ازدواج به طلاق یا مانند آن در زمان لواط به هم بخورد و لواط کننده بخواهد دوباره با آنها ازدواج کند و در این صورت احتیاط واجب آن است که با آنها ازدواج ننماید.

مسئله ۲۴۱۶ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای عمره یا حج است با زنی ازدواج نماید؛ عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است؛ دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۴۱۷ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند؛ عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ واجب است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۱۸ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد؛ زنش و زنان دیگر بر او حرام می‌شوند؛ ولی نکاح با زنش باطل نمی‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند؛ شوهرش و مردان دیگر بر او حرام می‌شوند؛ ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می‌شوند.

مسئله ۲۴۱۹ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود؛ با او نزدیکی کند؛ اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر؛ نزدیکی با او حرام نیست؛ ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

مسئله ۲۴۲۰ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود؛ ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او؛ شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

### احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۲۱ - زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند.

تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانائی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسئله ۲۴۲۲ - اگر زن در کارهائی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند؛ حق همخوابی ندارد و گناهکار است و مشهور فرموده‌اند که حق غذا و لباس و منزل نیز ندارد؛ ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر است محل اشکال است و اما مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۴۲۳ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند مگر آنکه در عقد نکاح شرط کند.

مسئله ۲۴۲۴ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد؛ با شوهر نیست؛ ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد؛ باید خرج سفر او را بدهد.

مسئله ۲۴۲۵ - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی‌دهد؛ می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است؛ اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۲۶ - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند؛ واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند مگر آنکه زن از حق خود صرف نظر کند و در غیر این صورت ماندن مرد واجب نیست؛ بلی لازم است او را به طور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۲۴۲۷ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه با عیال دائمی جوان خود نزدیکی را ترک کند مگر آنکه زن راضی باشد.

مسئله ۲۴۲۸ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند؛ عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند؛ باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۲۹ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند؛ زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانائی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد؛ ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند؛ دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

### متعه (ازدواج موقت)

مسئله ۲۴۳۰ - صیغه کردن زن اگرچه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۴۳۱ - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

مسئله ۲۴۳۲ - زنی که صیغه می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذتهای دیگر از او ببرد؛ ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود؛ شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۴۳۳ - زنی که صیغه شده اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۴۳۴ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد؛ مگر در صورتی که ارث بردن را شرط کرده باشند که در این صورت هر که شرط کرده ارث می‌برد.

مسئله ۲۴۳۵ - زنی که صیغه شده اگرچه نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد؛ عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته؛ حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.

مسئله ۲۴۳۶ - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و به واسطه بیرون رفتن؛ حق شوهر از بین می‌رود؛ بیرون رفتن او حرام است و بنا بر احتیاط در صورتی هم که حق شوهر از بین نرود؛ بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید؛ چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد؛ یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند؛ وقتی آن زن فهمید؛ اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۴۳۸ - برای محرم شدن؛ می‌تواند پدر یا جد پدری دختر نابالغ خود را یک ساعت یا بیشتر به عقد کسی در آورد؛ ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

و اما اگر برای پسر نابالغ جهت محرم شدن در زمانی که به طور کلی قابلیت استمتاع نداشته باشد زنی را عقد نمایند محل اشکال است.

مسئله ۲۴۳۹ - اگر پدر یا جد پدری؛ طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده؛ برای محرم شدن به عقد کسی در آورد؛ در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که از معقوده استمتاع شود؛ بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد؛ آن دختر زنده نبوده؛ عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۴۴۰ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد؛ چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

مسئله ۲۴۴۱ - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ به عقد دائم خود در آورد یا اینکه دوباره صیغه نماید؛ ولی این کار قبل از تمام شدن مدت صیغه جایز نیست مگر آنکه باقی مدت را بر زن قبلا ببخشد.

### احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۴۲ - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی آنان؛ چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که بدون قصد لذت هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت حرام می‌باشد.

مسئله ۲۴۴۳ - اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای کفار و جاهائی از بدن که عادت آنها به پوشانیدنش نیست؛ نگاه کند؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۴ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند و بهتر آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسئله ۲۴۴۵ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است؛ اگرچه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد.

ولی زن و شوهر و کنیز و مولایش می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۶ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند؛ اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۴۴۷ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت نباید نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۸ - مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند و اگر زن نامحرمی را بشناسد بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

مسئله ۲۴۴۹ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد؛ باید چیزی در دست

کند که دست آن زن به عورت او نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد؛ ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند؛ نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند؛ نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۴۵۱ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند؛ اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

### مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۵۲ - کسی که به واسطه نداشتن زن؛ به حرام می‌افتد؛ واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۵۳ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده و بکارتش به نزدیکی مردی با او از بین رفته؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند عقد را به هم بزند؛ ولی می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را بگیرد.

مسئله ۲۴۵۴ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ ولی اگر طوری باشد که کس دیگر نتواند وارد شود؛ یا بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد؛ یا احتمال فساد نرود؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۵۵ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد؛ عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۵۶ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد یا از فرقه‌هایی بوده باشد که در مسئله (۲۴۰۶) گفته شد و یا حکم ضروری دین؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه؛ در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است انکار کند مرتد می‌شود و احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر او مترتب است.

مسئله ۲۴۵۷ - اگر زن پس از ازدواج به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد؛ اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می‌ماند؛ ولی این حکم محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود و معنای یائسه در مسئله (۱۴۱) گذشت.

مسئله ۲۴۵۸ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود؛ زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد.

مسئله ۲۴۵۹ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده؛ اگر بعد از ازدواج مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا اینکه زن یائسه باشد؛ عده ندارد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زنهائی باشد که حیض می‌بیند؛ باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد و بنا به مشهور اگر پیش از تمام شدن عده؛ شوهر او مسلمان شود؛ عقد او به حال خود باقی می‌ماند؛ ولی این حکم نیز محل اشکال است و البته احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۶۰ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند؛ نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

مسئله ۲۴۶۱ - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد؛ شوهر بعدی می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند؛ می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی از زنا آبستن شود؛ جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۶۳ - اگر کسی با زنی زنا کند؛ چنانچه بعد از استبراء به نحوی که در مسأله (۲۴۰۸) گفته شد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود؛ در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام؛ آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید؛ حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می‌باشد؛ ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست شرعا؛ بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۶۵ - اگر زن بگوید یا نسه ام؛ نباید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ حرف او قبول می‌شود.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد؛ کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته؛ باید حرف زن را قبول کرد.

ولی اگر آن شخص ثقة باشد و بگوید من او را عقد کرده‌ام و راهی بر اثبات ندارم؛ بنا بر احتیاط لازم نمی‌تواند زن مزبور را عقد کند.

مسأله ۲۴۶۷ - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده؛ پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند و احوط و اولی آن است که دختر را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

مسأله ۲۴۶۸ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده؛ عجله نکنند.

از حضرت صادق (ع) روایت شده که یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نیند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد؛ واجب است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۰ - کسی که از زنا به دنیا آمده؛ اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند؛ آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۱ - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند؛ معصیت کرده؛ ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۷۲ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده؛ اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد؛ باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد؛ زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد و نیز حق مطالبه نفقه سابق را ندارد.

### احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۷۳ - اگر زنی بچه‌ای را با شرايطی که در مسأله (۲۴۸۳) گفته خواهد شد؛ شیر دهد؛ آن بچه به این عده محرم می‌شود:  
اول: خود زن و آن را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم: شوهر زن که شیر مال او است و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هرچه بالا روند اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا بعد به دنیا می‌آیند.

پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هرچه پائین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده چه اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پائین روند؛ اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هرچه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هرچه بالا روند؛ اگرچه رضاعی باشند و نیز عده دیگر هم - که در

مسائل بعد گفته می‌شود - به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۴ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد؛ پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از

آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ اگرچه دخترهای رضاعی او باشند؛

برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج

نکند.

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی بچه‌ای را با شرائطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است به

خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر

آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۷۶ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد؛ به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که

شیرخورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۷۷ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی‌تواند آن دختر را

برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۷۸ - اگر انسان با دختری ازدواج کند؛ دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۷۹ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از

شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید.

و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند؛ بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد؛ عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۸۰ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهر زاده یا

برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان؛ آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۸۱ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر

دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد.

ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد؛ زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۸۲ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد؛ آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود؛ چه بچه از

همان دختر چه از زن دیگر باشد.

**شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است**

مسأله ۲۴۸۳ - شیر دادنی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه؛ شیر زن زنده را بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فائده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند؛ به واسطه آن شیر؛ بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد؛ پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر؛ خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد.

پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند؛ بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن؛ شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه به واسطه مرض شیر راقی نکند و اگر قی کند؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند؛ باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه؛ یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است؛ بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند؛ در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله حتی به طعام دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسانی که به واسطه شیر خوردن او به او محرم می‌شوند؛ با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند؛ به کسی محرم نمی‌شود؛ بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال؛ هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی‌شود؛ ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد؛ آن بچه به کسانی که گفته شد؛ محرم می‌شود.

مسأله ۲۴۸۴ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین؛ غذا خورده؛ اشکال ندارد و نیز باید ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین ده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود؛ یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد؛ بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد؛ آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند؛ اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد؛ همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۷ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد؛ همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی دو زن شیر ده دارد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد؛ آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۸۹ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد؛ خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.



مسئله ۲۴۹۰ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود؛ با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند.

و نیز اگر با پسری لواط کند؛ احتیاط واجب آن است که دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده‌اند؛ برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۴۹۱ - زنی که برادر انسان را شیر داده؛ به انسان محرم نمی‌شود اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۹۲ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر؛ اگرچه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن؛ خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده؛ مخیر است هر کدام را بخواهد اختیار کند و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسئله ۲۴۹۳ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهرش بر او حرام نمی‌شود؛ اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اول: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو و عمه و دائی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دائی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر؛ یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود؛ یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو و عمه و دائی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۴۹۴ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد؛ به انسان محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

مسئله ۲۴۹۵ - مردی که دو زن دارد؛ اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد؛ زنی که فرزند عموی او شیر خورده؛ به شوهر خود حرام نمی‌شود.

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۹۶ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد.

و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد؛ شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۴۹۷ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند؛ دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل؛ یا غیر دوازده امامی؛ یا بد صورت؛ یا بد خلق؛ یا زنازاده باشد.

و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که شیرش از بچه‌ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.



**مسائل متفرقه شیر دادن**

مسئله ۲۴۹۸ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند؛ زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۴۹۹ - کسانی که به واسطه شیر خوردن؛ خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند؛ ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حقه‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۵۰۰ - در صورتی که ممکن باشد؛ مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۵۰۱ - اگر به واسطه شیر دادن؛ حق شوهر از بین نرود؛ زن می‌تواند بدون اجازه شوهر؛ بچه کس دیگر را شیر دهد؛ ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام می‌شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد؛ زن نباید آن دختر را شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد؛ خودش مادر زن شوهرش می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود؛ باید دختر شیر خواری را مثلاً مدتی برای خود صیغه کند و در آن مدت با شرایطی که در مسئله (۲۴۸۳) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۵۰۳ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند؛ بگوید به واسطه شیر خوردن آن زن بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید؛ عقد باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن؛ زن بدانند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۰۴ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده؛ چنانچه تصدیق او ممکن باشد؛ نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید؛ مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۵۰۵ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسئله (۲۴۸۳) گفته شد شرح دهند.

مسئله ۲۵۰۶ - اگر شک کنند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه؛ یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ بچه به کسی محرم نمی‌شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

**احکام طلاق**

مسئله ۲۵۰۷ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد؛ باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد؛ پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۲۵۰۸ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۲۵۰۹ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول آنکه شوهرش بعد از ازدواج قبلا و دبرا با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد؛ بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غائب بودن یا حبس بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه.

مسئله ۲۵۱۰ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۵۱۱ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است؛ اگر غائب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد؛ باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و بعد طلاق بدهد.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد؛ چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه؛ اگرچه اطلاع او از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده؛ باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسئله ۲۵۱۳ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود؛ ولی زنی را که نه سالش تمام نشده؛ یا آبستن است؛ اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد.

(معنای یائسه در مسئله ۴۴۱ گذشت).

مسئله ۲۵۱۴ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده؛ بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۵ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد؛ باید به قدری که زن معمولا بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند.

و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسئله ۲۵۱۶ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۱۷ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد؛ باید بگوید زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید زوجه موکلی فاطمه طالق.

و در صورتی که زن معین باشد؛ ذکر نام او لازم نیست.

مسئله ۲۵۱۸ - زنی که صیغه شده؛ مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود؛ یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید:

مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

**عده طلاق**

مسئله ۲۵۱۹ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد؛ بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسئله ۲۵۲۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کرده اگر طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگهدارد و عده زن آزاد آن است که بعد از آنکه شوهرش در پاکی طلاقش داد؛ به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد؛ یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۲۱ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهائی باشد که حیض می‌بینند؛ چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۲ - زنی که عده او سه ماه است؛ اگر اول ماه طلاقش بدهند؛ باید سه ماه هلالی؛ یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهند؛ باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود؛ مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد؛ باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد؛ تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسئله ۲۵۲۳ - اگر زن آبستن را طلاق دهند؛ عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است؛ بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق؛ بچه او به دنیا آید؛ عده‌اش تمام می‌شود.

مسئله ۲۵۲۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه؛ یا یک ساله شوهر کند؛ چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود؛ یا شوهر مدت را به او ببخشد؛ باید عده نگهدارد؛ پس اگر حیض می‌بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند؛ چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید و در صورتی که آبستن باشد احتیاط واجب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۵ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود؛ چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند؛ پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند؛ لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

**عده زنی که شوهرش مرده**

مسئله ۲۵۲۶ - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد؛ باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید؛ اگرچه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد.

و اگر آبستن باشد؛ باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز؛ بچه‌ای به دنیا آید؛ باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۲۷ - زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس الوان پوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۵۲۸ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط در صورتی که آبستن باشد تا مقدار زائیدن برای شوهر دوم عده طلاق و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد؛ برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۵۲۹ - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد؛ از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۵۳۰ - اگر زن بگوید عده‌ام تمام شده؛ با دو شرط از او قبول می‌شود:  
اول آنکه بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد.  
دوم از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

### طلاق بائن و طلاق رجعی)

مسئله ۲۵۳۱ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق؛ مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:  
اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.  
دوم طلاق زنی که یائسه باشد.  
سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.  
چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند.  
پنجم طلاق خلع و مبارات.  
و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد.  
و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است؛ شوهرش می‌تواند به او رجوع نماید.  
مسئله ۲۵۳۲ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده؛ حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛ ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها فحاشی یا رفت و آمد نمودن با اجانب است؛ بیرون کردن او اشکال ندارد.  
و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

### احکام رجوع کردن:

مسئله ۲۵۳۳ - در طلاق رجعی؛ مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:  
اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.  
دوم: کاری کند و به آن کار قصد رجوع کند و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می‌شود اگرچه قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۵۳۴ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خیر دهد؛ بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد؛ خودش رجوع کند رجوعش صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات نماید.  
مسئله ۲۵۳۵ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده؛ اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند؛ این

مصالحه اگرچه صحیح است و لازم است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود و در صورتی که رجوع کند طلاقى که داده موجب جدائی نمی‌شود.

مسئله ۲۵۳۶ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند؛ یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند؛ با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود؛ یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند؛ بعد از آنکه از او جدا شد شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد. سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم بالغ باشد.

### طلاق خلع

مسئله ۲۵۳۷ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد؛ طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۵۳۸ - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند؛ چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد؛ پس از بذل می‌گوید زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید هی طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

مسئله ۲۵۳۹ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد؛ وکیل؛ صیغه طلاق را اینطور می‌خواند عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می‌گوید زوجه موکلای خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد؛ وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید؛ مثلاً صد تومان داده باید بگوید بذلت ماة تومان.

### طلاق مبارات

مسئله ۲۵۴۰ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد؛ آن طلاق را مبارات گویند.

مسئله ۲۵۴۱ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد؛ باید بگوید بارات زوجتی فاطمه علی ما بذلت فهی طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است.

و اگر دیگری را وکیل کند؛ وکیل باید بگوید:

عن قبل موکلای بارات زوجته فاطمه علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه «علی ما بذلت»، «بما بذلت»

بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۲ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود؛ ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق؛ فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴۳ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات؛ از بخشش خود برگردد؛ شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۴۴ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد؛ باید بیشتر از مهر نباشد؛ ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

### احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۴۵ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد؛ باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۶ - اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند؛ چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست؛ یا گمان کند شوهرش می‌باشد؛ لازم نیست عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۴۷ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود؛ طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

مسئله ۲۵۴۸ - هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد؛ اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد؛ از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد؛ در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد صحیح است.

و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد؛ عیبی ندارد و در هر صورت شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند؛ وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۵۴۹ - زنی که شوهرش گم شده؛ اگر بخواهد به دیگری شوهر کند؛ باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۵۰ - پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند؛ اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد؛ مثلا برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند؛ چنانچه صلاح بچه باشد؛ می‌تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده؛ مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد؛ دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳ - اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد؛ چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلا بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعا هم ثابت کند؛ می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد؛ ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

## غصب - مال پیدا شده

## احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم؛ بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد؛ در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود.

از حضرت پیغمبر اکرم (ص) روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند؛ در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

مسئله ۲۵۵۴ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند؛ حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جائی برای خود بگیرد و دیگری را نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسئله ۲۵۵۵ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد؛ باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد؛ آن چیز را از او بگیرد؛ حق او را غصب کرده است.

مسئله ۲۵۵۶ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند؛ اگر دیگری غصب کند؛ هر یک از صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نماید و چنانچه آن چیز را از او بگیرند؛ باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند؛ آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۷ - اگر انسان چیزی را غصب کند؛ باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود؛ باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۵۸ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید؛ مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود؛ مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غصب کرده؛ اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۹ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند؛ باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۰ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند؛ اگر چه هر یک به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسئله ۲۵۶۱ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید؛ چنانچه جدا کردن آنها ممکن است؛ اگر چه زحمت داشته باشد؛ باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۵۶۲ - اگر شخصی مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید؛ باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد؛ بگوید آن را مثل اولش می‌سازم؛ مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود؛ مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده؛ باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند؛ باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری؛ واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود؛ باید



تفاوت آن را به صاحبش بدهد؛ پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در آوری؛ در صورتی که بعد از آب کردن؛ قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود؛ باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۶۵ - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشانند؛ زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند؛ کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده؛ درست کند؛ مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود؛ باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند؛ کسی که آن را غصب کرده؛ لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۵۶۷ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود؛ در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق باشد باید قیمت وقتی را که غصب کرده بدهد.

مسئله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصیه باهم فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد؛ ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است؛ مثلاً اگر از قسم اعلائی برنج غصب کرده؛ نمی‌تواند از قسم پست تر بدهد.

مسئله ۲۵۶۹ - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد؛ باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را که غصب کرده؛ دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد؛ یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد؛ اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد؛ ولی اگر از دومی که آن چیز پیش او تلف شده بگیرد؛ او نمی‌تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۷۱ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد؛ مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند؛ بدون وزن معامله نمایند؛ معامله باطل است.

و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند.

و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود؛ چه بدانند معامله باطل است چه ندانند؛ باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۷۲ - هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد؛ در صورتی که آن مال تلف شود؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

### احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۷۳ - مال گم شده‌ای که از قسم حیوان نیست؛ چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمت آن کمتر از یک درهم (۶/۱۲ نخود نقره سکه دار) نباشد؛ احتیاط آن است که آن را از طرف صاحبش صدقه



بدهد و بعید نیست جایز باشد آن را ملک خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۷۴ - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه؛ نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد؛ می‌تواند به قصد اینکه ملک خودش است بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد؛ در صورتی که تلف نشده؛ خود مال را به او بدهد.

مسئله ۲۵۷۵ - هرگاه چیزی که پیدا کرده؛ نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ اگرچه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که اموالش محترم است؛ در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۷۶ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند؛ می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۷۷ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود؛ در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد می‌تواند آن را برای خود بردارد؛ یا برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد؛ یا از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند یا برای صاحب آن تا وقتی که احتمال دارد صاحب آن پیدا شود نگهدارد.

مسئله ۲۵۷۸ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده؛ ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته باشد ضامن است و اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ صاحبش مخیر است بین آنکه به صدقه راضی شده یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

مسئله ۲۵۷۹ - کسی که مالی را پیدا کرده؛ اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند؛ گذشته از اینکه معصیت کرده؛ باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۸۰ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند؛ ولی او می‌تواند اعلان نماید و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش تصدق کند.

مسئله ۲۵۸۱ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند؛ از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۸۲ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند؛ مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد؛ باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۸۳ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می‌رسد در جائی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان؛ صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر نماید تا سال تمام شود.

مسئله ۲۵۸۴ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد؛ بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید تا یک سال اعلان نماید.

مسئله ۲۵۸۵ - لازم نیست موقع اعلان؛ جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید؛ بلکه همین قدر که بگوید چیزی پیدا کرده‌ام کافی است.

مسئله ۲۵۸۶ - اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است و نشانه‌های آن را بگوید؛ در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد مال او است و لازم نیست نشانه‌هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

مسئله ۲۵۸۷ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده و نشانه دارد به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که

محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۲۵۸۸ - هرگاه چیزی را پیدا کند که اگر بماند فاسد می‌شود؛ می‌تواند قیمت آن را تعیین کرده و خود پیدا شده را تملک و صرف نماید و تا یک سال فحش از صاحب کند و اگر صاحب پیدا نشد بنا بر احتیاط مستحب قیمت تعیین شده را از طرف او صدقه کند.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده؛ موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد؛ در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد؛ می‌تواند به جای کفش خودش بردارد. و همچنین است اگر بدانند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است؛ ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد و الا - حکم مجهول المالک نسبت به زیادی قیمت جاری است و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود مگر آنکه بدانند صاحب او از آن کفش اعراض کرده.

مسأله ۲۵۹۱ - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک (صاحب آن نامعلوم) باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند؛ لازم است صاحب آن را جستجو کند و پس از مایوس شدن از پیدایش صاحبش آن را صدقه بدهد و احوط این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند و اگر بعدا صاحبش پیدا شود ضمانتی ندارد.

### سر بریدن و شکار کردن حیوانات

#### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعدا گفته می‌شود سر ببرند؛ وحشی باشد یا اهلی؛ بعد از جان دادن؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ ولی حیوانی که انسان با آن وطی (نزدیکی) کرده و گوسفندی که شیر خوک خورده و همچنین حیوانی که نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند؛ آن را استبراء نکرده باشند؛ بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است؛ اگر به دستوری که بعدا گفته می‌شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۹۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید؛ بنا بر این بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند؛ با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۹۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد؛ اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۹۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار؛ مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۷ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشت خوار است اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند؛ پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند؛ پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۹۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کند؛ اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند؛ نجسند؛ ولی اگر آنها را سر ببرند یا آنها را با غیر سگ شکار نمایند؛ پاک است؛ ولی حیوان حرام گوشت که خون جهنده دارد پوست دار نباشد؛ سر بریدن آن موجب پاکی نمی‌شود.

مسئله ۲۵۹۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند؛ خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

و معروف این است که بریدن این چهار رگ در خارج واقع نمی‌شود مگر اینکه از زیر برآمدگی گلو ببرند.

و آن چهار رگ عبارت است از مجرای نفس و مجرای خوردن و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فائده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم نبرند؛ اگر چه پیش از جان دادن حیوان؛ بقیه رگها را ببرند اشکال دارد. اگر چه حلیت آن بعید نیست.

مسئله ۲۶۰۲ - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود؛ چیزی نماند؛ آن گوسفند حرام می‌شود؛ ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند؛ در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۶۰۳ - سر بریدن حیوان چند شرط دارد:

اول کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد.

و اما کسی که از کفار یا از فرقه‌های است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب نمی‌توانند سر حیوان را ببرند.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد؛ یا ضرورتی مقتضی سر بریدنش شود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز؛ می‌شود سر آنها را برید.

سوم در موقع سر بریدن؛ صورت و دست و پا و شکم حیوان رو به قبله باشد و بعید نیست گوسفند و مانند آن رو به قبله ایستاده باشد سرش را ببرند در استقبال قبله کافی می‌باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد؛ اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند؛ حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند؛ اشکال ندارد.

و احتیاط مستحب آن است که برنده سر (کشنده - ذابح) نیز رو به قبله باشد.

چهارم وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلویش بگذارد به نیت سر بریدن؛ نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد؛ آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است؛ ولی اگر از روی

فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند؛ اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و نیز واجب آن است که به اندازه معمول آن حیوان خون از بدنش بیرون آید و اگر بدانند که در حال سر بریدن زنده بوده؛ حاجتی به حرکت مزبور ندارد.

ششم آنکه بنا بر احتیاط سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند؛ بلی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود؛ اشکالی ندارد و همچنین بنا بر احتیاط رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و او را نخاع می‌گویند عمداً قطع نکند و این در صورتی است که حیوان را از جلو گردن سر ببرند؛ ولی اگر کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود بعید نیست که مانعی نداشته باشد.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۶۰۴ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد؛ باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد؛ در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسئله ۲۶۰۵ - وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند؛ بهتر است که شتر ایستاده باشد؛ ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده یا به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است؛ کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۰۶ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند؛ سر آن را ببرند؛ یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند؛ گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۷ - اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند؛ یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد؛ هر جای بدنش را زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد؛ حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست؛ ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسئله ۲۶۰۸ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول موقع سر بریدن گوسفند؛ دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند.

و موقع سر بریدن گاو؛ چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند.

و موقع کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پائین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند.

و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان؛ آب جلوی آن بگذارند.

سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسئله ۲۶۰۹ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول پیش از بیرون آمدن روح؛ پوست حیوان را بکنند.

دوم در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

سوم در شب یا پیش از ظهر روز جمعه؛ سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

چهارم خود انسان چهارپائی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۶۱۰- اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر؛ تیز باشد که به واسطه تیز بودن؛ بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند؛ پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند؛ چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند؛ پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد؛ یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن؛ حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می‌کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غلات و خوارج و نواصب - حیوانی را شکار نماید؛ آن شکار حلال نیست. سوم اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم در وقت بکار بردن اسلحه؛ نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسئله ۲۶۱۱- اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد؛ آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۲- اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ حلال نیست؛ بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ حلال نمی‌باشد.

مسئله ۲۶۱۳- اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی؛ حیوانی را شکار کند؛ شکار حلال است و مال خود او می‌شود؛ ولی گذشته از اینکه گناه کرده؛ باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۱۴- اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۰) گفته شد؛ حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد؛ هر دو قسمت حلال است و همچنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد؛ اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد؛ حرام و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۵- اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد؛ اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند؛ حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۶- اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید؛ چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع

معین شده سر ببرند؛ حلال و گرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۱۷ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند؛ چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد؛ پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۱۸ - اگر سگ شکاری؛ حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند؛ پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز بنا بر احتیاط باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد؛ از شکار نخورد؛ ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً از شکار بخورد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند؛ خوردن آن حیوان حرام است؛ بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند؛ اگرچه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان باشد و یا بچه مسلمان (که خوب و بد را بفهمد) باشد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است - مانند غالی و خارجی و ناصبی یعنی شخصی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (ص) می‌کند - سگ را بفرستد؛ شکار آن سگ حرام است.

چهارم وقت فرستادن سگ؛ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است؛ ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد؛ پس اگر سگ؛ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده؛ وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۹ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد؛ چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد؛ حلال است؛ ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن؛ سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد؛ احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۲۰ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد بوده‌اند؛ شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده؛ شکار حرام است.

مسئله ۲۶۲۱ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند؛ آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند؛ هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۲ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد؛ یا عمداً نام خدا را نبرد؛ آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسئله (۲۶۱۸) گفته شد تربیت شده نباشد؛ آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۳ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری؛ حیوانی را شکار کند؛ آن شکار حلال نیست؛ ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی و ملخ

مسئله ۲۶۲۴ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد؛ پاک و خوردن آن حلال است.

و چنانچه در آب بمیرد؛ پاک است ولی خوردن آن حرام می‌باشد؛ ولی اگر در تور ماهی گیر در آب بمیرد؛ خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۶۲۵ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بیدازد؛ یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند؛ چنانچه پیش از آنکه بمیرد؛ با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد؛ بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۶۲۶ - کسی که ماهی را صید می‌کند؛ لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد؛ ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد یا از راه دیگری یقین داشته باشد که زنده از آب گرفته شده است.

مسئله ۲۶۲۷ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده؛ چنانچه در دست مسلمان باشد؛ حلال است و اگر در دست کافر باشد؛ اگرچه بگوید آن را زنده گرفته‌ام حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۲۸ - خوردن ماهی زنده جایز و اولی خودداری کردن است.

مسئله ۲۶۲۹ - اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند؛ خوردنش جایز و اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

مسئله ۲۶۳۰ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد؛ خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

مسئله ۲۶۳۱ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند؛ بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه؛ اگرچه بگوید زنده گرفته‌ام حرام است.

مسئله ۲۶۳۲ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسئله ۲۶۳۳ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک حلال است و بلبل و سار و چکاوک از قسم گنجشک است و شب پره و طاووس و جمیع انواع کلاغ و هر پرنده‌ای که مثل شاهین و عقاب و باز چنگال دارد یا هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد؛ حرام است و همچنین هر مرغی که چینه دان و سنگدان و خار پشت پا ندارد مگر آنکه بال زدنش از صاف نگهداشتن بالش بیشتر باشد و خوردن گوشت پرستوک و هدهد مکروه است.

مسئله ۲۶۳۴ - اگر چیزی را که روح دارد؛ از حیوان زنده جدا نمایند؛ مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند؛ نجس و حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۳۵ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت بی اشکال حرام و بعضی بنا بر احتیاط واجب حرام است و مجموع آنها چهارده چیز است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غدد که آن را دشول می‌گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می‌گویند.

۸ چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد.



۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است.

۱۱ زهره دان.

۱۲ سپرز (طحال).

۱۳ بول دان (مثانه).

۱۴ حدقه چشم.

ولی ظاهر این است که در پرندگان به جز خون و فضل و زهره دان و سپرز و دنبلان؛ از چیزهایی که ذکر شد وجود ندارد.

مسئله ۲۶۳۶ - خوردن بول شتر حلال است و اجتناب از بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبع از آنها متنفر است احوط و اولی است.

مسئله ۲۶۳۷ - خوردن خاک حرام است و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (ع) برای استشفاء جایز است و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلک شود و بعدا آن آب را بیاشامند.

مسئله ۲۶۳۸ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده حرام نیست.

و نیز فرو بردن غذائی که موقع خلل کردن؛ از لای دندان بیرون می آید؛ اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسئله ۲۶۴۰ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند؛ خود و نسلشان حرام می شوند و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

و بر واطی لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند؛ بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و همچنین است نسل آنها و باید فوراً آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده؛ پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۴۱ - بزغاله و بره شیر خوار اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانشان قوت بگیرد؛ شیر بخورند؛ خود و نسلشان حرام می شوند و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد لازم است استبراء شوند و پس از آن حلال می گردند و استبراء آنها این است که هفت روز از پستان بز یا گوسفند شیر بخورند و اگر حاجت به شیر نداشتند هفت روز علف بخورند و حیوان نجاست خوار نیز خوردن گوشتش حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مسئله (۲۲۶) بیان شد.

مسئله ۲۶۴۲ - آشامیدن شراب؛ حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است که فرمودند:

شراب؛ ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.



مسئله ۲۶۴۳ - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند؛ اگر انسان یکی از آنان حساب شود؛ حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۴۴ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد؛ نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

### آداب غذا خوردن

مسئله ۲۶۴۵ - آداب غذا خوردن چند چیز است:

اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید؛ بعد کسی که طرف راست او نشسته و همینطور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته.

و بعد از غذا اول کسی که طرف میزبان نشسته دست خود را بشوید و همینطور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم الله بگویید؛ ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد؛ در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند؛ هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید؛ ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد؛ ولی اگر در بیابان غذا بخورد؛ مستحب است آنچه می‌ریزد؛ برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

**چیزهایی که در خوردن مذموم است**

مسأله ۲۶۴۶ - چند چیز در غذا خوردن مذموم است:

اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدنش می‌آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره؛ منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کنده میوه.

یازدهم دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

### آداب آشامیدن

مسأله ۲۶۴۷ - آداب آشامیدن چند چیز است:

اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبدالله (ع) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

چیزهایی که در آشامیدن مذموم است

مسأله ۲۶۴۸ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مذموم است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مذموم می‌باشد.

### نذر و عهد - قسم

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۴۹ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد؛ یا کاری را که نکردن آن بهتر

است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۵۰ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند؛ پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود؛

برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم؛ نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۵۱ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند؛ بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۲ - شخص مفلس و آدم سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند) اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۳ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید؛ زن نمی‌تواند در صورتی که وفاء به نذرش منافی با حق شوهر باشد نذر کند.

مسئله ۲۶۵۴ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند؛ شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۶۵۵ - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند؛ باید به آن نذر عمل نماید.

ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند؛ ظاهر این است که نذرش منحل می‌شود.

مسئله ۲۶۵۶ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد؛ بنا بر این کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود؛ اگر نذر کند که پیاده برود؛ نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۷ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند؛ نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۶۵۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد؛ نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند؛ مثلاً نذر کند غذائی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد؛ نذر او صحیح است و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید؛ مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند آن را استعمال نکند؛ نذر او صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۶۵۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جائی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست؛ مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند؛ چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است؛ انسان حضور قلب پیدا می‌کند؛ نذر او صحیح است.

مسئله ۲۶۶۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد؛ باید همانطور که نذر کرده به جا آورد؛ پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز اول ماه بخواند؛ چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی‌کند.

و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۶۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند؛ اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده؛ به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد؛ در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد؛ نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۶۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد؛ باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد؛ باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره‌اش کفاره مخالفت یمین است چنانکه خواهد آمد؛ بلی در آن روز اختیار می‌تواند مسافرت کند و روزه را نگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد؛ لازم است روزه را قضا کند.

مسئله ۲۶۶۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند؛ بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد؛ چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۵ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است؛ اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ آن عمل را انجام دهد؛ کفاره بر او واجب نیست ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد؛ باید کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۶۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد؛ چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود؛ باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۲۶۶۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد؛ چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد؛ لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۶۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد؛ نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد؛ بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۶۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبدالله (ع) مشرف شود؛ چنانچه به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۷۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده؛ لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسئله ۲۶۷۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند؛ باید آن را بنا بر احتیاط در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسئله ۲۶۷۲ - اگر برای خود امام (ع) چیزی نذر کند؛ چنانچه مصرف معینی را قصد کرده؛ باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده؛ بهتر آن است که به مصرفی برساند که نسبتی به امام (ع) داشته باشد مانند زوار فقیر یا به مصارف حرم آن امام از قبیل تعمیر و مانند آن برساند و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۶۷۳ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند؛ اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ مال کسی است که آن را نذر کرده؛ ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسئله ۲۶۷۴ - هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید؛ عملی را انجام دهد؛ چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است؛ عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۶۷۵ - اگر مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد؛ نذر او باطل است و اگر پدر نذر کند و قصدش آن باشد که اگر سیدی برای خواستگاری بیاید که تزویج دخترش به او ضرری ندارد؛ قبول کند؛ نذرش صحیح است و در غیر این صورت باطل است و در هر حال اگر خواستگار غیر سید پیدا شود که تزویج دختر به او ضرری ندارد؛ پدر می‌تواند قبول کند.

مسئله ۲۶۷۶ - هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد؛ بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد؛ باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد؛ عهد کند که عمل خیری را انجام دهد؛ آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۶۷۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می‌کند انجام دهد؛ باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب؛ یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد؛ آن عمل را انجام دهد.

مسئله ۲۶۷۸ - اگر به عهد خود عمل نکند؛ باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا یک

بنده آزاد کند.

### احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۷۹ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند؛ چنانچه عمداً مخالفت کند؛ باید کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را سیر کند؛ یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

مسئله ۲۶۸۰ - قسم چند شرط دارد:

اول کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد قسم بخورد؛ پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد قسم بخورد.

دوم کاری را که برای آن قسم می‌خورد باید حرام یا مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند؛ باید واجب یا مستحب نباشد و اگر قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد؛ باید ترک آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند باید انجام آن بهتر از ترکش نباشد.

سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند خدا و الله.

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید؛ ذات مقدس حق در نظر می‌آید؛ مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد؛ صحیح است؛ بلکه احتیاط و جوبی در غیر این صورت نیز عمل به قسم است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعداً از عمل به آن عاجز شود؛ از وقتی که عاجز می‌شود قسم او به هم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

مسئله ۲۶۸۱ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید؛ قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۶۸۲ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد؛ پدر و شوهر می‌توانند قسم آنان را به هم بزنند؛ بلکه ظاهر آن است که قسم آنها بدون اجازه پدر یا شوهر منعقد نمی‌شود و همچنین است حکم کنیز و بنده نسبت به مولایشان.

مسئله ۲۶۸۳ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن؛ به قسم عمل نکند؛ کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید.

و قسمی که آدم و سواسی می‌خورد؛ مثل اینکه می‌گوید والله الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه سواس مشغول نمی‌شود؛ اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسئله ۲۶۸۴ - کسی که قسم می‌خورد که حرف من راست است؛ چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد؛ ولی اگر برای اینکه خودش با مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد؛ قسم دروغ بخورد اشکال ندارد؛ بلکه گاهی واجب می‌شود؛ اما اگر بتواند توریه کند یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود؛ بهتر این است که توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را دیده‌ای؟ و انسان یک

ساعت قبل از او را دیده باشد؛ بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

## وقف - وصیت - ارث

### احکام وقف

مسئله ۲۶۹۲ - اگر مالی را برای بچه‌ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند؛ صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند؛ ولی اگر برای اشخاصی که فعلاً موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ اگرچه در موقعی که وقف محقق می‌شود در شکم مادر هم نباشند؛ مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند؛ صحیح است.

مسئله ۲۶۹۳ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند؛ صحیح نیست؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود؛ می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۶۹۴ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند؛ باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند و اگر معین نکند؛ چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند؛ اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۵ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد؛ در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد؛ اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۶۹۶ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند؛ چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود؛ ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده؛ آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند؛ چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند؛ اجاره باطل می‌شود. و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد؛ مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می‌گیرد.

مسئله ۲۶۹۷ - اگر ملک وقف خراب شود؛ از وقف بودن بیرون نمی‌رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود؛ مثل اینکه باغ را برای تنزه وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل و به ورثه برمی‌گردد.

مسئله ۲۶۹۸ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد؛ حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر خبره؛ سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۶۹۹ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند؛ حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۰۰ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند؛ نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند؛ اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسئله ۲۷۰۱ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند؛ چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ می‌تواند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن به مسجد اذان می‌گوید بدهند؛ در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده؛ باید همانطور مصرف

کنند.

و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند؛ باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد؛ بین امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید به طور مناسب قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

### احکام وصیت

مسئله ۲۷۰۳ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند؛ یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد؛ یا اینکه چیزی از مال او به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند؛ یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است؛ قیم و سرپرست معین کند.

و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۷۰۴ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند؛ برای هر کاری می‌تواند وصیت کند؛ بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۷۰۵ - اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند؛ چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته؛ باید مطابق آن عمل کنند.

بلکه اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند؛ بعید نیست که برای وصیت کافی باشد.

مسئله ۲۷۰۶ - کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و وصیت بچه ده ساله برای ارحامش جایز است و برای غیر ارحامش اشکال دارد و اعتبار سفیه نبودن در نفوذ وصیت محل اشکال است و احتیاط آن است که عمل به وصیت او ترک نشود.

مسئله ۲۷۰۷ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده که قصد خودکشی داشته؛ اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند؛ صحیح نیست.

مسئله ۲۷۰۸ - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد؛ در صورتی که آن کس آن وصیت را قبول کند اگرچه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد؛ آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می‌شود؛ بلکه ظاهر این است که قبول اصلاً معتبر نباشد و فقط رد مانع است.

مسئله ۲۷۰۹ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید؛ باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبش برگرداند یا آنکه به آنها اطلاع دهد و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده؛ باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد؛ ولی اگر بدهی او معلوم باشد؛ وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۷۱۰ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر خمس و زکاة و مظالم بدهکار است؛ باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را ادا نماید؛ باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۷۱۱ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر نماز و روزه قضا دارد؛ بنا بر احتیاط باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند؛ بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد؛ باز هم وصیت نماید.



و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در باب نماز قضا گفته شد؛ بر پسر بزرگترش واجب باشد؛ بنا بر احتیاط باید به او اطلاع دهد؛ یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسئله ۲۷۱۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند؛ اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند؛ چنانچه به واسطه ندانستن؛ حقشان از بین برود؛ باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند؛ ولی در صورتی که بدون قیم؛ مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند؛ برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۷۱۳ - وصی باید عاقل باشد و احوط این است که بالغ نیز باشد و لازم است وصی مسلمان؛ مسلمان نیز باشد و در اموری که راجع به شخص موصی نیست لازم است مورد اطمینان باشد.

مسئله ۲۷۱۴ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند؛ چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند؛ لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد؛ باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند؛ به جای یکی از آنان شخص دیگر را معین می‌نماید.

مسئله ۲۷۱۵ - اگر انسان از وصیت خود برگردد؛ مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند؛ بعد بگوید به او ندهند؛ وصیت باطل می‌شود.

و اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند؛ بعد دیگری را به جای او قیم نماید؛ وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۱۶ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته؛ مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند؛ بفروشد؛ یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید؛ وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند؛ بعد وصیت کند نصف همان را به دیگری بدهند؛ باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۱۸ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند؛ باید مالی را که بخشیده؛ از اصل ترکه خارج نمایند چنانکه در مسئله (۲۲۶۴) گذشت؛ ولی مالی را که وصیت کرده باید از ثلث خارج کنند.

مسئله ۲۷۱۹ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند؛ باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۲۰ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد؛ بگوید مقداری به کسی بدهکار است؛ چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۲۱ - کسی که انسان وصیت می‌کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند؛ اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد؛ در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف می‌کنند؛ ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد؛ پس اگر آن شخص بعد از مرگ موصی موجود باشد؛ وصیت صحیح و الا باطل است و آنچه را که برای او وصیت کرده؛ ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۲۲ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده؛ چنانچه به اطلاع وصیت کننده برسانند که برای انجام وصیت او حاضر نیست؛ لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند.



ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست؛ در صورتی که مشقت نداشته باشد؛ باید وصیت او را انجام دهد.

و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی؛ موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانعی دیگر نتواند به دیگری وصیت کند؛ بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۷۲۳ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد؛ وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید؛ ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد؛ بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده؛ می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۲۴ - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند و نظرش آن باشد که هر دو با هم عمل به وصیت کنند؛ چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود؛ حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه یا کافر شوند؛ حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند؛ ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند؛ معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۲۵ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد؛ حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا یا فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته؛ ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده؛ ضامن نیست.

مسئله ۲۷۲۷ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آنکه وصی اول مرد؛ وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۷۲۸ - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاء و مظالم؛ ادا کردن آنها واجب می‌باشد؛ باید از اصل مال میت بدهند؛ اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسئله ۲۷۲۹ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاء و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید؛ چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند؛ باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد؛ آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۷۳۰ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد؛ وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت در حصه آنهاست که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۷۳۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده؛ از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند؛ بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۷۳۲ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاء یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند؛ باید اول بدهی و اجرت قضاء نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود؛ باید ثلث مال برای نماز و روزه و بدهی تقسیم شود و بقیه بدهی از اصل خارج گردد.

مسئله ۲۷۳۳ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند؛ چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند؛ باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد؛ ثلث آن را به مصرف نماز

و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد؛ پس اگر ورثه اجازه بدهند؛ باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسئله ۲۷۳۴ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند؛ چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند؛ یا قسم بخورند و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید؛ یا یک مرد عادل با دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند؛ باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد؛ باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند؛ نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند؛ سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند؛ در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده؛ باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسئله ۲۷۳۵ - اگر کسی بگوید:

من وصی میتی که مال او را به مصرفی برسانم؛ یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده؛ در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسئله ۲۷۳۶ - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند؛ ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

## احکام ارث

مسئله ۲۷۳۷ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد؛ اولاد اولاد هرچه پائین روند؛ هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر؛ اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دائی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند؛ اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد؛ ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۳۸ - اگر عمو و عمه و دائی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند؛ عمو و عمه و دائی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ عمو و عمه و دائی و خاله جد و جده میت ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند؛ اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۳۹ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود؛ از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسئله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد؛ مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد؛ همه مال میت به او می‌رسد و اگر پسر و دختر باشند؛ مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود؛ دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد؛ ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد؛ خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه؛ اگرچه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند؛ اما به واسطه بودن اینها؛ مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد؛ چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد.

و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

پدر و مادر؛ هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند و در نتیجه مال میت را ۲۴ قسمت می‌کنند:

۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسئله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند؛ پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد.

و اگر چند پسر یا چند دختر باشند؛ آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

و اگر پسر و دختر باشند؛ آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

و اگر چند پسر باشند؛ آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می‌نمایند.

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد؛ مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر؛ یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشد؛ مال را چهار قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسئله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند:

یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۴۸ - اگر میت اولاد نداشته باشد؛ نوه پسری او اگرچه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگرچه پسر

باشد؛ سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

و اگر نوه پسری یا دختری بیشتر از یکی بوده و مختلف باشند؛ از آن سهم پسر دو مقابل دختر ارث می‌برد.

## ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۴۹ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند؛ جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد؛ اولادشان ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد؛ همه مال به او می‌رسد.

و اگر چند برادر پدر و مادری؛ یا چند خواهر پدر و مادری باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.  
و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند؛ هر برادری دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند:

هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسئله ۲۷۵۱- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد؛ برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی‌برد.

و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد؛ همه مال به او می‌رسد.

و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد؛ هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است؛ همه مال به او می‌رسد و اگر

چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسئله ۲۷۵۳- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و

خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۴- اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر

پدری ارث نمی‌برد و مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری

می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۵- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد؛ مال را شش قسمت

می‌کنند:

یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۶- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر

برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسئله ۲۷۵۷- اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد؛ زن یک چهارم مال را ارث می‌برد و خواهر و برادر به طوری که

در مسائل گذشته گفته شد بقیه را ارث می‌برند.

و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در

مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند.

ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برند؛ از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری

یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد؛ نصف مال به شوهر

می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری

است؛ پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر

پدر و مادری می‌دهند.

و اگر میت یک برادر یا یک خواهر مادری و یک یا چند خواهر پدری و مادری باشد؛ شش یک مال سهم خواهر مادری و بقیه

سهم خواهر پدری و مادری است.

مسئله ۲۷۵۸ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد؛ سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد بنا بر مشهور هر پسر دو برابر دختر می‌برد؛ ولی بعید نیست که بین اینها نیز به طور مساوی قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است؛ چه پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت؛ پدر جد ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می‌برد.

و اگر جد و جده مادری باشد؛ مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۶۱ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسئله ۲۷۶۲ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد؛ مال سه قسمت می‌شود؛ یک قسمت آن را به جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسئله ۲۷۶۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد؛ زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می‌شود می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد؛ شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد؛ ارث خود را می‌برند.

و اگر جد و جده پدری یا مادری یا هر دو با برادر و خواهر جمع شوند؛ جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری حساب می‌شوند و جد و جده پدری مثل برادر و خواهر پدری حساب می‌شوند؛ پس در سهم برادرها یا خواهرها مثل برادرها و خواهرها شریک می‌شود.

### ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۶۴ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می‌برند.

مسئله ۲۷۶۵ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است؛ چه پدر و مادری باشد؛ یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری باشد یا مادری؛ همه مال به او می‌رسد.

و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری؛ یا همه پدری باشند؛ مشهور این است که عمو دو برابر عمه می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند:

یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

ولی بعید نیست که قسمت بین اینها نیز به طور مساوی باشد.

- مسئله ۲۷۶۶ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند؛ ظاهر آن است که مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.
- مسئله ۲۷۶۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد؛ مال را شش قسمت می‌کنند:
- یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری. و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد؛ مال را سه قسمت می‌کنند:
- دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند.
- مسئله ۲۷۶۸ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری؛ یا پدری یا مادری باشند؛ مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.
- مسئله ۲۷۶۹ - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی؛ یا یک یا چند خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد و بعید نیست که بقیه در تقسیم باهم دیگر مساوی باشند.
- مسئله ۲۷۷۰ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند.
- و بعید نیست که بقیه در تقسیم آن باهم مساوی باشند.
- مسئله ۲۷۷۱ - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمو و عمه باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند:
- یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می‌برد.
- مسئله ۲۷۷۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد؛ چنانچه عمو و عمه؛ پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند:
- یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنا بر این مال را نه قسمت می‌کنند:
- سه قسمت را به دایی یا خاله و بنا بر مشهور چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند؛ ولی بعید نیست که بین عمو و عمه به طور مساوی تقسیم شود.
- مسئله ۲۷۷۳ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد؛ مال را سه قسمت می‌کنند:
- یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را بقیه ورثه به طور مساوی بین خود تقسیم می‌کنند.
- مسئله ۲۷۷۴ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال سه سهم می‌شود:
- دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه قسمت می‌کنند و یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند؛ ولی با بودن دایی و خاله پدر و مادری؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برد.
- مسئله ۲۷۷۵ - اگر وارث میت؛ دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد؛ مال سه سهم می‌شود:
- دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بعید نیست که بقیه ورثه در تقسیم یک

سهم باقیمانده باهم مساوی باشند.

مسئله ۲۷۷۶ - اگر میت عمو و عمه و دائی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می‌رسد؛ به اولاد آنان و مقداری که به دائی و خاله می‌رسد؛ به اولاد آنان داده می‌شود.

مسئله ۲۷۷۷ - اگر وارث میت عمو و عمه و دائی و خاله پدر و عمو و عمه و دائی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می‌شود: یک سهم آن را عمو و عمه و دائی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند:

یک قسمت را دائی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به طور مساوی به عمو و عمه پدر میت می‌دهند.

### ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۷۸ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد؛ چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسئله ۲۷۷۹ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث می‌برد و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد؛ ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و همچنین است درخت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است. و اظهر آن است که زن از خود زراعت ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۰ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه مسکونی؛ تصرف کند؛ باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد.

و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند؛ در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت؛ بدون اجازه او تصرف کنند.

مسئله ۲۷۸۱ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند؛ باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند؛ چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسئله ۲۷۸۲ - مجرای آب قنات و مانند آن؛ حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته؛ در حکم ساختمان است.

مسئله ۲۷۸۳ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد؛ چنانچه اولاد نداشته باشد؛ چهار یک مال و اگر اولاد داشته باشد؛ هشت یک مال به شرحی که گفته شد؛ به طور مساوی بین زنهای او قسمت می‌شود؛ اگرچه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد؛ ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته؛ زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است؛ آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد؛ شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشد؛ از او ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۸۵ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد؛ طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد؛ شوهر از او ارث می‌برد. و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد؛ زن از او ارث می‌برد.



ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق بائن؛ یکی از آنان بمیرد؛ دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر شوهر در حال مرض؛ عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد؛ زن با سه شرط از او ارث می‌برد:

اول آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد و در صورتی که شوهر کرده باشد احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آنکه راضی به طلاق شوهر نبوده و طلاق شوهر نیز به قصد منع او از ارث باشد و در غیر این صورت ارث بردن زن اشکال دارد.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده؛ به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود؛ زن از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۸۷ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگرچه زن آن را پوشیده باشد؛ بعد از مردن شوهر؛ جزء مال شوهر است.

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۸۸ - قرآن و انگشتری و شمشیر میت یا سلاح دیگر که برای مردها متعارف است و لباسهایی را که پوشیده در صورتی که آنها را به شخص دیگری وصیت نکند؛ مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد؛ مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند اگرچه بعید نیست همه آنها مال او باشد.

مسئله ۲۷۸۹ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد؛ باید لباس و قرآن و انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسئله ۲۷۹۰ - اگر میت قرض داشته باشد؛ چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد؛ باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش گفته شد؛ به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد به طوری که بعد از اداء دین برای وارثها ارث می‌رسد؛ اشیاء مزبوره مال پسر بزرگتر است.

مسئله ۲۷۹۱ - مسلمان از کافر ارث می‌برد؛ ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۹۲ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد؛ از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد؛ از او ارث می‌برد؛ بلکه ظاهر آن است که از دیه نیز ارث می‌برد.

مسئله ۲۷۹۳ - هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند؛ برای بچه‌ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد؛ در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می‌کنند.

ولی اگر احتمال بدهند بیشتر از یکی است؛ مثلاً احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه حامله باشد و ورثه راضی نباشند که سهم حمل محتمل را کنار بگذارند؛ نسبت به زائد از سهم یک پسر را با وثوق و اطمینان به حفظ سهم حمل زائد جایز است بین ورثه تقسیم کنند.

### حدی برای بعضی از گناهان - دیه

حدی که برای بعضی گناهان معین شده است



مسئله ۲۷۹۴ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند؛ به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند.

و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۹۵ - اگر مرد آزادی زنا کند؛ باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند؛ در دفعه چهارم باید او را بکشند؛ ولی کسی که زن عقدی دائمی یا کنیز مملوک دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند؛ اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند؛ باید او را سنگسار نمایند.

مسئله ۲۷۹۶ - مشهور این است که اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند؛ می‌تواند هر دو را بکشد؛ ولی این حکم محل اشکال است و به هر تقدیر آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۷۹۷ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند؛ باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را باشمشیر بکشد؛ یا زنده به آتش بسوزاند؛ یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و با شرائطی که در مسئله (۲۷۹۵) گفته شد می‌تواند سنگسارش کند.

ولی اگر لواط کننده غیر محصن باشد؛ کشتن او اشکال دارد و بعید نیست حدش جلد باشد.

مسئله ۲۷۹۸ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد؛ در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده؛ هر دو مکلف و عاقل باشند؛ قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۷۹۹ - اگر فرزند؛ پدر یا مادر را عمدا بکشد؛ باید او را بکشند؛ ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد؛ باید به دستوری که در احکام دیده گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

مسئله ۲۸۰۰ - هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد؛ حاکم شرع از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه هر قدر صلاح می‌داند؛ به او می‌زند.

و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود.

ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسئله ۲۸۰۱ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط به هم برساند؛ چنانچه آن کس زن باشد؛ باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد؛ بعد از هفتاد و پنج تازیانه مشهور آن است که باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۸۰۲ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد؛ کشتن او جایز است.

مسئله ۲۸۰۳ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است نسبت زنا یا لواط بدهد؛ یا ولد الزنا بگوید و نتواند به طریق شرعی صحت نسبت را اثبات کند؛ باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۸۰۴ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار و علم به حرمت؛ شراب بخورد؛ در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسئله ۲۸۰۵ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد

بدزد؛ چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد؛ در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد و چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در مرتبه چهارم در زندان یا غیر آن دزدی کند؛ باید او را بکشند.

## احکام دیه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر کسی که بالغ و عاقل است عمدا و به ناحق دیگری را بکشد؛ در صورتی که مقتول؛ مرد و مسلمان باشد؛ ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد.

ولی اگر مقتول کافر باشد؛ قاتل او را که مسلمان است نمی‌توان کشت و اگر مقتول زن و مسلمان باشد می‌شود قاتل مسلمان او را کشت؛ لکن اگر قاتل مرد باشد باید نصف دیه او را به ولی او بدهند و اگر قاتل دیوانه یا نابالغ باشد مطلقا دیه باید بدهند و دیه آن بر عاقله است که معنای آن خواهد آمد و نیز ولی می‌تواند به مقداری که طرفین راضی شوند از قاتل دیه بگیرد.

و در صورتی که رضایت آنها به دیه‌ای باشد که در شرع معین شده است چون تقدیرات شرعی در دیه مختلف است؛ اختیار تعیین آن با قاتل است و می‌تواند هر کدام که برای او آسانتر است اختیار نماید.

بنابر این می‌تواند قیمت نقره را که از سائر اقسام دیه کمتر است بدهد و آن به حساب قران قدیم ایرانی که یک مثقال بوده پانصد و بیست و پنج تومان می‌شود و اعتبار آن به قران قدیم است نه به ریال رایج امروزی.

اما اگر از روی خطای محض بکشد؛ مثلا برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد؛ ولی کشته حق ندارد او را بکشد؛ اما می‌تواند از عاقله (یعنی قوم و خویشان پدری قاتل) به تفصیلی که در کتب مفصله مذکور است دیه بگیرد.

و اگر از روی خطای شبیه به عمد بکشد به این معنی که شخصی کسی را با آلتی برنده که عادتاً کشنده نیست و قصد کشتن هم نداشته باشد و اتفاقا بکشد؛ در این فرض خود قاتل باید دیه بدهد و ولی مقتول حق کشتن او را ندارد.

مسأله ۲۸۰۷ - دیه‌ای که قاتل باید بدهد در صورتی که مقتول مرد و مسلمان و آزاد باشد یکی از شش چیز است:  
اول در قتل عمدی صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

و در قتل خطای محض و شبه عمد؛ سن شترها کمتر از این است.

دوم دویست گاو.

سوم هزار گوسفند.

چهارم دویست حله و هر حله دو پارچه‌ای است که در یمن می‌بافند.

پنجم هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال ۱۸ نخود است.

ششم ده هزار درهم که هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار است.

و اگر مقتول؛ زن و مسلمان و آزاد باشد؛ دیه او در هر یک از این شش چیز نصف دیه مرد است.

و اگر مقتول کافر ذمی باشد؛ در صورتی که مرد باشد دیه او هشتصد درهم و در صورتی که زن باشد دیه او چهارصد درهم است و اگر کافر غیر ذمی باشد دیه ندارد.

و دیه مقتولی که غلام یا کنیز باشد؛ قیمت او است در صورتی که بیشتر از دیه آزاد نباشد و در صورتی که قتل عمدی هم باشد نمی‌شود قاتل آزاد را برای او کشت.

مسأله ۲۸۰۸ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد.

اول آنکه دو چشم کسی را کور کند؛ یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد و اگر یک چشم او را کور کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم دو گوش کسی را ببرد؛ یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند؛ باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد احوط این است که با او صلح نماید.

سوم تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت؛ دیه بدهد و بنا بر احتیاط واجب باید مخارج حروفی که به جهت قطع زبان از بین رفته است ملاحظه نمایند و دیه تمام را نسبت به مخارج حروف تقسیم کنند و نسبت آن مقدار را با مقداری که در ملاحظه مساحت یعنی نصف یا ثلث یا ربع و مانند اینها واجب می‌شود ملاحظه نموده؛ هر کدام بیشتر است آن را بدهد.

پنجم تمام دندانهای کسی را از بین ببرد و در صورتی که بعضی از دندانها را از بین ببرد در صورتی که صاحب دندان مرد باشد باید برای هر دندانی پانصد درهم دیه بدهد و اگر زن باشد دیه آن تا به مقداری که به ثلث دیه برسد؛ با دیه مرد مساوی است و در صورتی که از ثلث بگذرد دیه دندانهای او نصف دندانهای مرد است.

ششم هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

هفتم ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت در مرد یک دهم دیه کشتن است و در زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است و در بیشتر از ثلث؛ نصف دیه انگشتان مرد است.

هشتم هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد؛ باید نصف دیه کشتن مثل او را بدهد.

نهم هر دو پای کسی را تا مفصل؛ یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت؛ یک دهم دیه کشتن مثل او است.

دهم تخمهای مردی را از بین ببرد.

یازدهم طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

و اگر پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر درست نشود؛ احوط این است که رجوع به صلح شود.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر اشتباها کسی را بکشد؛ باید علاوه بر دیه که در مسأله (۲۸۰۶) گفته شد خود قاتل یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند؛ دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند؛ شصت فقیر را سیر کند.

و اگر عمدا و به ناحق بکشد؛ در صورت عفو یا گرفتن دیه باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده را آزاد نماید.

مسأله ۲۸۱۰ - کسی که سوار حیوان است؛ اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند؛ ضامن است.

و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود؛ یا به کسی دیگر صدمه بزند؛ آن کننده کار ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۸۱۱ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن سقط آزاد و محکوم به اسلام باشد؛ چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد؛ دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلای سکه دار است؛ که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد.

و اگر علقه یعنی خون بسته باشد؛ چهل مثقال.

و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال.

و اگر استخوان شده باشد؛ هشتاد مثقال.

و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده؛ صد مثقال.

و اگر روح در او دمیده شده؛ چنانچه پسر باشد؛ دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد؛ دیه او پانصد مثقال شرعی طلای سکه داراست.

و در جمیع این صور اگر عوض هر یک مثقال طلا ده درهم نقره بدهد کافی است.

مسئله ۲۸۱۲ - اگر زن حامله کاری کند که بچه‌اش سقط شود؛ باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش گفته شد؛ به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۲۸۱۳ - اگر کسی زن حامله را بکشد؛ باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسئله ۲۸۱۴ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند؛ باید یک صدم دیه انسان را که در مسئله (۲۸۰۷) گفته شد به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد؛ باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود پنج صدم و اگر استخوان بشکند ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد باید سی و سه صدم بدهد.

مسئله ۲۸۱۵ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود؛ باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد.

و اگر کبود شود؛ سه مثقال.

و اگر سیاه شود؛ باید شش مثقال شرعی طلای سکه دار بدهد؛ ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند؛ باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۸۱۶ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۱۷ - اگر انسان سگ شکاری کسی را یا سگی که نگهداری خانه را می‌کند؛ یا سگ گله کسی را؛ یا سگی که پاسبانی زراعت را می‌کند بکشد؛ بنا بر احتیاط واجب با صاحب سگ در تمام این اقسامی که ذکر شد صلح نماید.

مسئله ۲۸۱۸ - اگر حیوان؛ زراعت یا مال کسی را از بین ببرد؛ چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد؛ باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۱۹ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد؛ ولی یا مثلاً معلم او با اجازه ولی می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود؛ دیه مال طفل است و اگر مرده باشد به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد؛ دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

## مسائل جدید

### مساله

مسئله ۲۸۲۱ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید؛ می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد؛ می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۲۲ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد؛ اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد؛ نمی‌تواند از او پس بگیرد

و اگر ملک او نکرده باشد؛ پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۳ - اگر کسی بمیرد؛ ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند؛ ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۲۴ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند؛ باید توبه کند و لازم نیست از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و بنا بر احتیاط برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده؛ در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسئله ۲۸۲۵ - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد؛ خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسئله ۲۸۲۶ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است؛ غنا و حرام می‌باشد.

و نوحه یا روضه یا قرآن را با آواز لهوی نباید بخوانند؛ اگر آن را با صدای خوب بخوانند اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۷ - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۲۸ - جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد؛ چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد حلال است.

مسئله ۲۸۲۹ - اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد؛ چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود؛ باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احوط این است که از حاکم شرع استجازه کند.

مسئله ۲۸۳۰ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند اشکال ندارد و لازم نیست سینه زن پیراهن پوشیده باشد و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند؛ مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسئله ۲۸۳۱ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن و مرد مانعی ندارد؛ هر چند زینت حساب شود.

مسئله ۲۸۳۲ - حرام است انسان استمناء کند (یعنی با خود یا دیگری غیر زن یا کنیزی که وطی آن جایز است به غیر جماع؛ کاری کند که منی از او بیرون آید).

مسئله ۲۸۳۳ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد؛ بنا بر احتیاط واجب حرام است.

مسئله ۲۸۳۴ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند؛ بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۳۵ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند؛ فرزند آنان اگر بتواند؛ باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۳۶ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند؛ پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد مشهور آن است که جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد؛ باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر؛ باهم خرجی او را بدهند.

و اگر بعضی از اینها نباشد یا نتواند؛ باید بعضی دیگر خرجی او را بدهد.

و قول مشهور موافق احتیاط است.

مسئله ۲۸۳۷ - دیواری که مال دو نفر است؛ هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد؛ یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد یا به دیوار میخ بکوبد؛ ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوان و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد؛ اما اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم؛ انجام اینها هم جایز نیست.

مسأله ۲۸۳۸ - عکاسی صورت مکروه است و نیز نقاشی تمام از حیوان یا انسان هر چند مجسمه باشد مکروه است.

مسأله ۲۸۳۹ - درخت میوه‌ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده؛ اگر انسان نداند صاحبش راضی است؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن روی زمین هم ریخته باشد نمی‌تواند آن را بردارد.

### احکام سفته

نظر به اینکه معاملات سفته و سرقفلی در بین مردم رایج و مورد ابتلای عموم گردیده و راجع به مشروعیت این معاملات سؤالاتی می‌شود؛ لازم دیدیم موضوع را با توضیحات بیشتری نوشته و به صورت کتابچه‌ای در دسترس عموم بگذاریم.

(مسأله ۱) در کلیه معاملات که به نحو معاوضه (داد و ستد) باشد؛ لازم است هر یک از دو طرف معاوضه؛ مالیت (قیمت و ارزش) داشته باشد؛ زیرا که اگر یکی از دو طرف مالیت نداشته باشد؛ خوردن مال طرف دیگر به طور باطل خواهد بود؛ مثلاً اگر کسی یک دانه جو را که مالیت ندارد به یکصد ریال بفروشد معامله باطل است.

(مسأله ۲) مالیت مال دو قسم است؛ یکی آنکه مال ذاتا دارای منافع و خواصی است که مردم به جهت آن منفعت یا خاصیت به آن رغبت می‌نمایند و بدین جهت قیمت و ارزش پیدا می‌کند مانند خوردنیها؛ آشامیدنیها؛ فرشها؛ ظرفها؛ اقسام جواهرات و مانند اینها. دیگری آنکه ذاتا ارزش و مزیتی ندارد بلکه ارزش و قیمتش اعتباری است مثل تمبرهای پست که دولت برای آنها قیمت معین کرده است از یک ریال یا کمتر یا بیشتر و آنها را در پستخانه برای مراسلات و در گمرکات و دادسراها برای چسباندن به اظهار نامه‌ها و در محاضر رسمی برای اسناد معاملات و غیر اینها قبول می‌نماید و از این جهت ارزش و مالیت پیدا می‌کند و هر وقت دولت بخواهد که آنها را از مالیت بپردازد؛ روی آنها مهر باطله زده و از اعتبار ساقط می‌نماید.

(مسأله ۳) اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمتند:

(۱) مکیل و موزون (پیمانهای و کشیمنی).

(۲) غیر مکیل و موزون.

قسم اول آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشیمن قرار گرفته مثل حبوب برنج؛ گندم؛ جو؛ طلا؛ نقره و مانند اینها.

قسم دوم آن است که قیمتش فقط به شماره مانند تخم مرغ؛ یا به ذرع است مانند پارچه و فرش.

حال چنانچه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهند به شرط زیاده؛ ربا بوده و آن قرض حرام و قرض دهنده مقدر زیادی را مالک نمی‌شود؛ خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن.

در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با همجنس خود خرید و فروش نمائیم؛ با زیاده ربا خواهد بود و خرید و فروش نیز حرام و باطل است.

و اما اگر غیر مکیل و موزون را به همجنس خود به زیاده معامله کنیم؛ ربا نخواهد بود و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد؛ ربا می‌شود؛ ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد؛ ربا نشده و معامله صحیح است؛ در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده؛ اگر عنوان قرض باشد ربا است و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست.

و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است؛ به این معنی که قرض عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد؛ پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض او باشد و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده

عدد در ذمه بفروشد؛ بایستی بین آنها امتیاز باشد؛ مثل اینکه صد عدد تخم مرغ بزرگ را به صد و ده عدد متوسط در ذمه بفروشد؛ زیرا که اگر امتیاز بین آنها به وجهی نباشد؛ بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام و نسبت به زیادی باطل می‌شود.

(مسأله ۴) تمامی پولهای کاغذی اعم از اسکناسهای روسی یا دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکائی یا ریال‌های ایرانی مالیت دارند؛ زیرا که از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رایج است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند.

و معلوم است که این پولها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوضه این پولها به همجنس خود با زیاده ربا نیست و همچنین معامله این پولها که دین در ذمه باشد به نقدی با نقیصه یا زیاده ربا نیست؛ مثلاً اگر ده هزار ریال طلب را به کسی دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم؛ ربا نمی‌شود؛ چنانچه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در مسأله (۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید:

اسکناس معدود است و از جنس غیر نقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه‌ای است و حکم نقدین بر او جاری نمی‌شود؛ پس جایز است فروش بعضی از آنها به بعض دیگر با زیاده و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.

و مانند اسکناس است نوط

و مانند اسکناس است سایر پولهای دولتی بنا بر اظهر.

(مسأله ۵) سفته‌های ریالی که در بین مردم معامله می‌شود؛ خود سفته‌ها مالیت نداشته و مورد معامله نیست و مورد معامله ریال‌هائی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است؛ مثلاً زید یک خروار گندم را به دو هزار ریال فروخته و برای آن سفته دو ماهه می‌گیرد؛ آن وقت این طلب را می‌فروشد به یکصد ریال کمتر؛ یعنی به یک هزار و نهصد ریال نقد.

و سفته برای اثبات دو هزار ریال طلب است و شاهد بر اینکه این سفته مالیت ندارد این است که شما یک خروار گندم را که می‌فروشی به دو هزار ریال اگر مشتری آن وجه را به شما داد؛ ذمه‌اش بری می‌شود؛ ولی اگر سفته داد ذمه‌اش بری نمی‌شود و به شما مقروض است تا اینکه دو هزار ریال را پردازد و اگر سفته گم شود یا بسوزد باز هم مشتری ذمه‌اش مشغول است و باید وجه گندم را پردازد.

اما اگر دو هزار ریال وجه نقد به فروشنده داده بود و آن گم شود یا بسوزد؛ از کیسه فروشنده رفته و به مشتری هیچ مربوط نیست. (مسأله ۶) سفته‌ای که به بانک یا غیر بانک فروخته شود؛ در صورتی که حقیقت داشته باشد و دوستانه و صوری نباشد؛ مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به معادل صد هزار ریال سفته گرفته؛ همان صد هزار ریال طلب خود را به بانک و غیر بانک به عنوان معامله و تملیک واگذار کردن و در مقابل وجه گرفتن با نقیصه که به نسبت مدت طلب واگذاری از مقدار وجه کم می‌نماید؛ اشکال ندارد.

(مسأله ۷) سفته‌هائی که حقیقت ندارد و دوستانه است؛ اگر فروشنده آن سفته‌ها را وکالت از طرف سفته دهنده در ذمه او بفروشد و وجه را که می‌گیرد وکالت از طرف سفته دهنده برای خود قرض بردارد اشکال ندارد؛ ولی چنانچه در مسأله (۲) بیان شد در این صورت که فروخته شده؛ مالی در ذمه سفته دهنده است بایستی عوض مغایر با آن مال باشد؛ مثلاً در صورتی که از بانک ریال می‌گیرد؛ سفته دلار یا دینار عراقی یا لیره انگلیسی بفروشد؛ بنا بر این اگر کسی پانصد دینار عراقی مثلاً به شخصی به مدت دو ماه سفته دوستانه بدهد؛ سفته گیرنده می‌تواند وجه سفته را به بانک یا به صراف از طرف سفته دهنده وکالت در ذمه او بفروشد به نود و نه هزار ریال نقدی و آن مبلغ را گرفته و برای خود وکالت قرض بردارد و البته موقع پرداخت وجه که بایستی به مقدار ده هزار



ریال مثلا علاوه بپردازد؛ لازم است این زیادی را از باب ابراء ذمه سفته دهنده پرداخت نماید و اگر فرضا این اضافه را به خود سفته دهنده بپردازد؛ باید بذل نماید و نیز باید سفته دهنده پرداختن این زیادی را به سفته گیرنده شرط نمایند؛ زیرا که در صورت اشتراط معامله ربوی خواهد بود و چنانچه در همین صورت سفته گیرنده پانصد دینار عراقی در ذمه خود را به سفته دهنده در مقابل وجه (۹۹۰۰۰) ریال دریافتی بفروشد و وکالت از طرف او قبول کند باز صحیح است.

(مسأله ۸) سفته‌های وعده‌ای که به بانکها یا غیر بانکها فروخته می‌شود؛ معمولا در مقابل وجه نقد فروخته می‌شود و باید هم در مقابل وجه نقد فروخته شود؛ زیرا که اگر در مقابل وجه نسیه و وعده فروخته شود؛ بیع دین به دین شده و معامله محل اشکال خواهد بود.

(مسأله ۹) سفته هائی را که می‌فروشند؛ دولت قانونی وضع کرده که به موجب آن قانون اگر سفته دهنده در سر رسید سفته وجه را نپردازد؛ بانکها یا خریدارهای دیگر این اختیار را دارند که به هر کدام از فروشنده یا امضاء کنندگان سفته مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته؛ بدون کسر؛ واگذار نمایند و فروشنده یا امضاء کنندگان هم ملزمند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر؛ وجه را بپردازند و این الزام و التزام را همه یا اغلب آنهائی که سفته می‌دهند و یا امضاء می‌کنند می‌دانند و معاملات سفته و بنای عمل روی این شرط که او را ضمنی گویند بوده؛ پس بنا بر این سفته هائی که روی این شرط عمل می‌شود نسبت به کسانی که این الزام را می‌دانند؛ شرط ضمنی و لایزم المراءعات است و این شرط نظیر شرط ثبت معاملات غیر منقول است که دولت هر معامله غیر منقولی را که به ثبت نرسد؛ قابل اجراء نمی‌داند و همه مردم در خرید و فروش به ثبت دادن ملزم می‌باشند؛ چنانچه هیچ کس از ثبت دادن امتناع نباید بنماید؛ چون بنای عمل به آن شرط است. و چنانکه گذشت؛ این گونه شرطها را که عمل روی او انجام می‌شود شرط ضمنی گویند.

(مسأله ۱۰) مرسوم در بانکها این است که یک امضاء را نمی‌خرند؛ ولی اشخاصی هستند که یک امضاء را هم معامله می‌کنند و چون عموما این اشخاص وجه می‌دهند و سفته می‌گیرند و غالبا به عنوان قرض است و در قرض زیاده ربا است؛ لهذا معاملات مزبور حرام و زیاده ربا است؛ ولی اگر خواسته باشند معامله شان صحیح باشد و زیاده‌ای که می‌گیرند؛ ربا نباشد؛ چند راه دارد و دو راهش که آسانتر از بقیه است ذکر می‌شود:

۱ - آنکه وجه را که می‌دهد به عنوان معامله منتقل نماید نه به عنوان قرض و استقراض چنانکه در مسأله (۳) مشروحا بیان گردید؛ مثلا صد هزار ریال نقد را به پانصد دینار عراقی و وعده‌ای به مدت معین.

۲ - آنکه یک جعبه کبریت یا یک طاقه دستمال یا چیز دیگری را بفروشد در مقابل مقدار زیاده مثلا به ده هزار ریال به شرط اینکه صد هزار ریال دیگر تا مدت - مثلا - یک سال بدون منفعت قرض بدهد و یا اینکه کسی که قرض گرفته است و مدت آن سر آمده و می‌خواهد تمدید نماید؛ طلبکار یک جعبه کبریت را به مقروض می‌فروشد به ده هزار ریال به شرط اینکه طلب خود را تا مدت یک ماه بدون منفعت تمدید نماید و این چاره جوئی به این نحو برای تجدید و تمدید مدت به ملاحظه این است که جایز نیست ابتداء در مقابل تجدید یا تمدید مدت طلبکار چیزی از بدهکار بگیرد.

و توهم اینکه این معامله صوری است زیرا که هیچ کس یک جعبه کبریت را که قیمتش یک ریال است به ده هزار ریال نمی‌خرد؛ توهم به جائی است؛ زیرا که احدی بدون جهت چنین معامله‌ای نمی‌کند؛ اما در صورتی که صد هزار ریال قرض دادن بدون منفعت تا یک سال ضمیمه شود همه می‌خرند و در این موضوع چند روایت در کتاب وسائل الشیعه ابواب احکام عقود نقل فرموده‌اند و ما برای رفع شبهه یک روایت از آن را در اینجا نقل می‌نمائیم:

شیخ طوسی قدس الله روحه به سند صحیح از محمد بن اسحق بن عمار که موثق است روایت نموده می‌گوید به حضرت موسی بن جعفر (ع) عرض کردم:



و يكون لى على الرجل دراهم؛ فيقول: اخرنى بها و انا اربحك فابيعه جبهه تقوم على بالف درهم بعشره آلاف درهم - او قال: بعشرين الفا - و اؤخره بالمال؟  
قال: لا باس.

ترجمه:

من چند درهم از شخصی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند؛ من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او بده هزار درهم - یا بیست هزار درهم - می‌فروشم و طلب خود را تاخیر می‌اندازم؟  
حضرت فرمود:  
عیبی ندارد.

### احکام سرقفلی

از جمله معاملات متعارفه؛ سرقفلی است که مورد ابتلاء شده و باید تشریح شود.

اساساً سرقفلی که به محل کسب تعلق می‌گیرد؛ از این لحاظ است که وجه اجاره محل کسب ترقی می‌نماید و موجر نمی‌تواند مستاجر را از آن محل بیرون کند یا به غیر متعارف مال الاجاره را بالا- ببرد و گاهی می‌شود که یک مغازه یا یک محل کسب؛ سالهای متمادی در دست مستاجر با همان مبلغ اجاره سابق می‌ماند بدون اینکه به مال الاجاره دیناری اضافه شود؛ چون موجر نه قدرت دارد مستاجر را بیرون کند و نه اجاره را بیفزاید؛ در حالی که نظائر محل مزبور چندین برابر اجاره داده می‌شود.

(مسأله ۱) اینگونه محل کسبها سه قسم است:

در یک قسم آن؛ کسب کردن و سرقفلی گرفتن برای آن بدون اذن و رضای مالک؛ حرام و در دو قسم دیگر؛ سرقفلی گرفتن مشروع است و ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت آن این است که در هر مورد که موجر حق تخلیه و بالا بردن مبلغ اجاره را داشته باشد و مستاجر به زور متکی شده نه به اجاره بیفزاید و نه تخلیه کند؛ در این مورد سرقفلی گرفتن و کسب کردن در آن محل بدون رضای صاحب ملک جایز نبوده و حرام است.

و در هر مورد که صاحب ملک حق بالا بردن وجه اجاره و یا تخلیه را ندارد؛ سرقفلی گرفتن مشروع و کسب کردن جایز است و در مسائل بعد برای هر سه قسم؛ مثال واضحی ذکر می‌شود تا مطلب واضح گردد.

(مسأله ۲) املا- کی که در زمان سابق که صحبت سرقفلی در بین نبود و مالک می‌توانست هر وقت مدت اجاره سرآمد؛ محل را تخلیه و یا مبلغ اجاره را اضافه نماید و مستاجر هم باید تخلیه یا مبلغ اجاره را زیاد کند در همچو وقتی اجاره داده شده و هیچگونه شرطی و شروطی نسبت به افزایش وجه اجاره و تمدید مدت در بین نبوده و بعداً از طرف دولت قانونی وضع شده که موجر نتواند ملک را تخلیه و یا مبلغ اجاره را زیاد نماید؛ حال اگر مستاجر به اتکاء این مساعدت دولت؛ محل مزبور را خالی نمی‌کند و بر مبلغ اجاره هم نمی‌افزاید؛ در صورتی که نظائر آن محل که بعد از این قانون اجاره داده می‌شود چند برابر بیشتر است و به همین جهت؛ محل؛ سرقفلی پیدا کرده؛ در این صورت سرقفلی گرفتن مستاجر مشروع نبوده و تصرفاتش هم در محل مزبور بدون رضای مالک حرام خواهد بود.

و لازم است در صورت مطالبه مالک؛ محل را تخلیه کند.

(مسأله ۳) اشخاصی که مغازه‌ای را می‌سازند و مبالغی خرج می‌کنند و مبلغ اجاره مغازه مزبور در هر ماه مثلاً ده هزار ریال ارزش دارد؛ ولی چون پول لازم دارند با رضا و رغبت خود؛ این مغازه را به مدت یک سال به ماهی یک هزار ریال به علاوه مبلغ پانصد

هزار ریال نقد اجاره داده و در ضمن شرط می‌کنند که تا زمانی که مستاجر در محل مزبور ساکن است؛ سال به سال اجاره را به همان یک هزار ریال تمدید نموده و حق افزودن را بر وجه اجاره نداشته باشند و چنانچه مستاجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید؛ موجر با همان شخص طبق اجاره مستاجر اول رفتار نماید؛ یعنی بر مبلغ اجاره نیفزوده و سال به سال به همان مبلغ اول؛ اجاره را تجدید نماید؛ در این صورت مستاجر می‌تواند محل را به دیگری واگذار نماید و سرقفلی را که داده یا زیادت‌تر یا کمتر در مقابل تخلیه محل و رفع ید از سکونت در آن؛ از آن شخص که به او واگذار کرده اخذ نماید و صاحب ملک حق مخالفت نداشته چون مستاجر طبق شرطی که نموده به اخذ سرقفلی و واگذاری ذی حق خواهد بود و سرقفلی که گرفته مشروع است.

(مسأله ۴) کسانی که مغازه‌ای می‌سازند و مبالغی خرج نموده و به قیمت عادلانه روز اجاره می‌دهند و سرقفلی هم نمی‌گیرند؛ ولی در اجاره شرط می‌نمایند که مادامی که مستاجر در آنجا ساکن است؛ حق تخلیه و افزودن اجاره را ندارند و سال به سال باید اجاره را تمدید نمایند و با مرور زمان؛ اجاره محل ترقی می‌کند؛ در این صورت مستاجر حق انتقال دادن به دیگری را ندارد و موجر ملزم نیست به انتقال به دیگری رضایت بدهد؛ ولی شخص ثالثی به عنوان مشتری پیدا می‌شود و مستاجر را تطمیع نموده می‌گوید:

اگر شما این محل را تخلیه کنی صد هزار ریال مثلاً من به شما می‌دهم؛ آن وقت می‌رود و مالک را راضی می‌نماید که مبلغی بگیرد و به همین شخص اجاره دهد و آن شخص مبلغ صد هزار ریال را به مستاجر اول داده و او تخلیه کرده؛ سپس خود از مالک با دادن مبلغی که وعده نموده اجاره می‌کند؛ مبلغ صد هزار ریال برای مستاجر اول حلال است زیرا که در مقابل انتقال محل مزبور چیزی نگرفته که ذی حق نباشد؛ بلکه فقط در مقابل تخلیه محل؛ وجه را گرفته که حق داشت تخلیه ننماید و مشتری از صاحب ملک به اجاره محل را تصرف می‌نماید.

توضیح آنکه در این صورت سرقفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره محل از صاحب ملک است.

(مسأله ۵) شخصی محلی را اجاره می‌نماید و با مالک شرط می‌کند که مالک حق بیرون کردن و تخلیه نمودن آن محل را نداشته باشد؛ فقط اینکه سال به سال یا ماه به ماه اجرت معمولی را از مستاجر بگیرد و ایضا مستاجر حق داشته باشد که حق سکناى خود را به دیگری واگذار کند؛ در این صورت نیز مستاجر می‌تواند سرقفلی را به دیگری بفروشد؛ یعنی مبلغی از کسی گرفته و حق خود را به او واگذار نماید.

### بیمه نمودن

بیمه (سیگورتا) عبارت از این است که شخص هر سال مبلغی به کسی یا به شرکتی؛ بدون عوض داده و در ضمن شرط کند که اگر آسیبی مثلاً به تجارتخانه یا ماشین یا منزل یا خودش برسد آن شرکت یا شخص آن خسارت را جبران یا آسیب را برطرف یا مرض را معالجه کند؛ و این معامله داخل در هبه مشروطه است و چنانچه آسیبی وارد شود؛ حسب شرط بر مشروط علیه واجب است که از عهده برآید و برای گیرنده اشکالی ندارد.

والحمد لله اولاً و آخراً

## ۱۴- حضرت آیه‌الله العظمی آقای حاج سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)

### زندگینامه

### مشخصات کتاب

سرشناسه: مصری، مصطفی، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور: زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمدصادق روحانی / تدوین مصطفی محمد مصری

مشخصات نشر: قم: مصطفی مصری، ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۲.

مشخصات ظاهری: ص ۱۱۴

شابک: ۹۶۴-۰۶-۲۷۷۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی

یادداشت: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

موضوع: روحانی، محمدصادق، ۱۳۰۳ -، سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: ۷/۳/۵۵/۳/۸۵/۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۲-۲۸۹۲

## ولادت

حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا ابا عبدالله الحسین (ع) محرم الحرام سال ۱۳۴۵ هـ.ق، ۱۳۰۵ هـ.ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

## والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت‌الله آقای حاج میرزا محمود روحانی (قدس سره) از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (هـ.ق) در قم بدنیا آمد. در سال ۱۳۳۰ (هـ.ق) وارد نجف اشرف شد و از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن اصفهانی (ره) و میرزای نائینی (ره) بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی (ره) بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردیهای ایشان، حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری (ره) به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند.

## ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت‌الله حایری بودند.

ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت‌الله حایری بودند. این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آسید صادق روحانی (ره) در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره‌گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت‌الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین‌زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت‌الله العظمی حایری به قم، زمینه‌سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ.ق) بعد از یک بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درسها و اداره جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان

و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت‌های سینه‌زنی و زنجیر زنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام‌ظله)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شدند. والده شان از سادات حسنی و فرزند آیت الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی (ره) است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

## اساتید

معظم‌له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی (قدس سره) (۱۲۹۰-۱۳۶۷)

۲- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی (قدس سره) (ت ۱۳۶۱)

۳- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمد علی کاظمینی (قدس سره)

۴- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی (قدس سره) (۱۲۸۴-۱۳۶۵)

۵- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین (قدس سره)

۶- حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی (قدس سره) (۱۳۱۷-۱۴۱۳)

۷- حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی (قدس سره) (۱۲۹۲-۱۳۸۰)

آیت الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام‌آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبتها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می‌دانند. اما در این میان نقش آیت الله خویی برجسته‌تر و قابل توجه‌تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت الله العظمی خویی می‌باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم‌له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت الله خویی قرار داده بود. آیت الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت الله خویی صدها طلبه شرکت می‌کردند که امتیاز آیت الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادها و طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می‌کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت الله العظمی خویی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور یک نابغه با درک و استعداد شگرفی بود که چهره‌اش نشان از مقام آیت الهی می‌داد.

این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آنها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان هم‌دوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس‌های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آنهم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه‌روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می‌گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم‌له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه داران محل سپری می‌شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

## تحصیلات

حضرت آیت الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (هـ.ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق العاده و حیرت برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت یکسال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود یک نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت آور و شوق آفرین بود.

آیت الله زاده میلانی نقل می کند که: آیت الله العظمی خویی به پدرم آیت الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می کنم به حوزه ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می فهمد و تحلیل می کند. علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می دانند که کتاب ارزشمند مکاسب از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه های علمیه تدریس می شود و یکی از کتابهای مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

## تدریس

معظم له تدریس دوره های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت الله العظمی خویی (ره) شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه شان خیل مشتاقان را آرامش می بخشیدند. به همین دلیل بود که ارتباط آیت الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می شد. با اینکه اغلب آیت الله العظمی خویی در جلسه تدریسشان به کسی اجازه طرح اشکال نمی دادند به آیت الله العظمی روحانی در میان عده ای از شاگردان می فرمودند: چرا در مباحثه ها اشکال نمی کنی. من از شما می خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می رسد را مطرح کنید. «و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت الله العظمی روحانی دارد.

ارتباط تنگاتنگ استاد و شاگرد تا آنجا ادامه یافت که زیادی از شبهای تعطیلی آن مرجع فقید (ره) به حجره آیت الله العظمی روحانی می آمدند و ساعت های مدیدی به بحث و بررسی مسائل علوم اسلامی می پرداختند و در انتها معظم له، استاد را تا درب منزلشان همراهی می کردند.

حضرت آیت الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ.ق) هنگامی که آیت الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست خط مبارک آیت الله العظمی خویی می باشد در سایت اینترنت آیت الله العظمی روحانی و در کتابهای زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ. ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (هـ. ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه (س) پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد (ص) و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسشان؛ از مدرسین نام آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده‌ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریسشان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند، زیرا معتقدند که تقلید و تعصب و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آنها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان یک مرجع و فقیه نو اندیش شهرت دارند اما هیچگاه حکم الله را به نام مصلحت یا نواندیشی زیر پا نمی‌گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

## تألیفات

معظم له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل بیت و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرة المعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام آور خبره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دوبار کتاب فقه الصادق را همراه خود به جلسه تدریس‌شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند.

حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) طی نامه ای مرقوم فرمودند که: من کتاب فقه الصادق را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاہت نموده ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده ام.

رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه‌ای کتاب عظیم فقه الصادق را می‌ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهمترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعملیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ فقه الصادق است.

۱- فقه الصادق (به زبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان یک منبع مرجع شناخته شده است در ۲۶ جلد بارها در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن نیز در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) به چاپ رسیده است..

از تألیف کتاب عظیم جواهر الکلام که شامل تمامی ابواب فقه می‌باشد نزدیک به ۲۰۰ سال می‌گذرد و کتاب فقه الصادق که به اعتقاد بعضی از مراجع و بزرگان خبره حوزه، از «جواهر الکلام» رساتر و کامل‌تر است؛ اولین و کامل‌ترین دایرة المعارف تمام ابواب فقه در دو سده اخیر است. این کتاب که در سنین جوانی معظم له به رشته تحریر درآمده، مورد عنایت خاصه تمامی مراجع تقلید و

- بزرگان حوزه‌های علمیه است. این کتاب در میان علماء عامه (اهل تسنن نیز شناخته شده و مورد استناد است. کتاب «فقه الصادق» در دانشگاه‌های معروف غرب (بخش مطالعات اسلام‌شناسی) یکی از منابع مورد قبول و قابل استناد است.
- ۲- زبده الاصول (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می‌باشد.
- ۳- منهاج الفقاهه (به زبان عربی): در ۶ جلد می‌باشد که حاشیه ای است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده‌اند.
- ۴- المسائل المستحدثه (به زبان عربی): حضرت آیت الله مبتکر مسائل مستحدثه و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می‌باشد.
- ۵- تعلیق بر منهاج الصالحین در ۳ جلد (به زبان عربی)
- ۶- تعلیق بر عروۃ الوثقی در ۲ جلد (به زبان عربی)
- ۷- تعلیق بر وسیله النجاه (به زبان عربی)
- ۸- رساله در لباس مشکوک (به زبان عربی)
- ۹- رساله در قاعده لاضرر (به زبان عربی)
- ۱۰- الجبر و الاختیار (به زبان عربی)
- ۱۱- رساله در قرعه (به زبان عربی)
- ۱۲- مناسک الحج (به زبان عربی)
- ۱۳- المسائل المنتخبه (به زبان عربی)
- ۱۴- رساله در فروع العلم الاجمالی (به زبان عربی)
- ۱۵- الاجتهاد و التقليد (به زبان عربی)
- ۱۶- القواعد الثلاثه (به زبان عربی)
- ۱۷- اللقاء الخاص (به زبان عربی) مربوط به «سایت یا حسین»
- ۱۸- رساله توضیح المسائل (به زبان فارسی و اردو)
- ۱۹- تحقیقی در مورد جبر و اختیار (به زبان فارسی)
- ۲۰- نظام حکومت در اسلام (به زبان فارسی و ترکی و اردو)
- ۲۱- مناسک حج (به زبان فارسی)
- ۲۲- منتخب احکام (به زبان فارسی)
- ۲۳- استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل (به زبان فارسی)
- ۲۴- احکام فقهی مسائل روز (به زبان فارسی)
- ۲۵- استفتائات (پرسش و پاسخ‌های مسائل شرعی) (به زبان فارسی): که تاکنون در ۵ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه شده است و به زودی ۲ جلد دیگر آن منتشر می‌شود.
- ۲۶- مجموع استفتائات عربی که به زودی در ۶ جلد منتشر می‌شود.
- ۲۷- السیده الزهراء بین الفضائل والظلمات (عربی)



۲۸- فضائل و مصائب حضرت زهرا(س) (فارسی)

۲۹- «شرح مناسک الحج والعمرة» (به زبان عربی)

## مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم فقه الصادق بعد از فوت آیت الله العظمی بروجردی (ره) به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام آور، رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (هـ ش) می باشد.

## احکام تقلید

"مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهند و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند

مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است

واز مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، و بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و حلال زاده، و زنده، و عادل باشد و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است و عملا- از آن منحرف نمی شود، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ - مجتهد واعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد واعلم را بشناسد

دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد واعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید

سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد واعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید

مسأله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد دون شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند

سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دار چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد



مسأله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است ، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید ، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده ، جستجو لازم نیست

مسأله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند ، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود ، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید ، مقلد باید یا به این احتیاط ، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید ، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید ، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یا مرتبه بگوید ، و همچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند ، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود ، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند ، مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند ، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند ، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند ، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد ، و تقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست ، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقا جائز نیست

مسأله ۱۰ - مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد

مسأله ۱۱ - اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی داند ، چنانچه ممکن است ، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند

و اگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید ، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده ، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد ، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند مطابق باشد ، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است ، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه‌اش را ولو به احتیاط نموده

## رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوا

### مشخصات کتاب

سرشناسه : روحانی، محمدصادق

عنوان و نام پدیدآور: توضیح المسائل / مطابق با فتوای محمدصادق روحانی

مشخصات نشر: قم: دفتر حضرت آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی، ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری : ص ۵۳۶

شابک: ۹۶۴-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۳۳۰-۳۳۰-۶۰۹-۷۹۵۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : چاپ چهاردهم: ۱۳۷۹؛ ۹۵۰۰ ریال

یادداشت : چاپ شانزدهم: زمستان ۹۵۰۰: ۱۳۷۹ ریال

عنوان دیگر : دفتر حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق روحانی

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/۹۳ت ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۱۶۶۷۳

## احکام طهارت

### آب مطلق ومضاف

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است ، یا مضاف : آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند : مثل آب هندوانه و گلاب ، یا به چیزی مخلوط باشد : مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود ، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است ، و آن بر پنج قسم است : اول آب کر ، دوم آب قلیل ، سوم آب جاری ، چهارم آب باران ، پنجم آب چاه

### آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب است بریزند آن ظرف را پر کند و به عبارت دیگر مساحت آن / صفحه ۷ /

بیست و هفت و جب باشد ، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس ، به آب کر برسد ، چنانچه آن آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد ، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد ، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد ، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد ، آب نجس را پاک می کند

ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد ، آن را پاک نمی کند ، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند ، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند ، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد ، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود ، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده ، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه ، مثل آب کر است ، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود

و آبی که کمتر از کر بوده وانسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد  
 مسأله ۲۳ - کر بودن آب ، به سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند ، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد ، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است

### آب قلیل

مسأله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد واز کر کمتر باشد  
 مسأله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد ، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به آن چیز می رسد نجس وهر چه بالاتر از آن است پاک می باشد  
 مسأله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود واز آن جدا گردد ، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست ، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند واز آن جدا می شود اجتناب کنند  
 مسأله ۲۷ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است : اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد

دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد  
 سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد  
 چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد  
 پنجم - بیشتر از مقدار معمول ، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد

### آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات  
 مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد ، مقداری از آن ، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است ، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است ، و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد ، پاک و گرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد ، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد ، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده ، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ، ایستاده و متصل به آب جاری است ، حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد  
 مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد ، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد ، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد ، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد ، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود

اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

### آب باران

- مسأله ۳۷- اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران بیارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد ، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید
- مسأله ۳۸- اگر باران ، به عین نجس بیارد و بجای دیگر ترشح کند ، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد ، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد ، پاک است ، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند ، چنانچه ذره های خون در آب باشد ، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد
- مسأله ۳۹- اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد ، تا وقتی باران به بام می بارد ، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است
- ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد ، به چیز نجس رسیده است ، نجس می باشد
- مسأله ۴۰- زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود
- و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد ، آن را نیز پاک می کند
- مسأله ۴۱- خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است
- مسأله ۴۲- هرگاه آب باران در جایی جمع شود ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید ، چیز نجسی را در آن بشویند و آب ، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد ، آن چیز نجس پاک می شود
- مسأله ۴۳- اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد ، و بر زمین نجس جاری شود ، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد

### آب چاه

- مسأله ۴۴- آب چاهی که از زمین می جوشد ، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی ، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است
- و مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها ، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند
- مسأله ۴۵- اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد ، و تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط واجب ، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد
- مسأله ۴۶- اگر آب باران قطع شود و در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد ، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

### احکام آنها

- مسأله ۴۷- آب مضاف که معنی آن گفته شد ، چیز نجس را پاک نمی کند ، وضوء و غسل هم با آن باطل است
- مسأله ۴۸- آب مضاف هر قدر زیاد باشد ، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود ، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد ، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند ، آنچه بدست رسیده نجس ، و آنچه بدست نرسیده پاک است

مسئله ۴۹- اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود  
 مسئله ۵۰- آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضوء و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسئله ۵۱- آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد  
 مسئله ۵۲- آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسئله ۵۳- آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا بارن بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغیر آن از بین برود پاک می شود

ولی بابت احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسئله ۵۴- اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است  
 مسئله ۵۵- آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسئله ۵۶- نیمخورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد

## احکام تخلی

## احکام تخلی

مسئله ۵۷- واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بیچه‌های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسئله ۵۸- لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کفایت

مسئله ۵۹- موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد

مسئله ۶۰- اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند

و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسئله ۶۱- طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، در صورتی که بدانند بلل مشتبه خارج می شود باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد، و در صورتی که شک در خروج بلل دارد، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله بودن و پشت به آن اشکال ندارد

مسئله ۶۲- اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله

بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسئله ۶۳ - نشان دادن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست

و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست

مسئله ۶۴ - در چهارجا تخلی حرام است: اول در کوچه‌های مملو که در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه‌هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می‌زند به افرادی که رفت و آمد می‌کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می‌شود: دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است: سوم - در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها: چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسئله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود: اول - آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد: دوم - آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد: سوم - آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد

و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسئله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود، و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیت، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود

مسئله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

مسئله ۶۸ - با سنگ، و کلوخ، و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و بهتر است سه قطعه باشد

مسئله ۶۹ - اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد

مسئله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است: مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است، و اگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می‌شود، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی‌شود

مسئله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده واجب است تطهیر نماید

مسئله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

## استبراء

مسئله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، او آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، شست را روی آلت وانگشت پهلوی

شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند  
 مسأله ۷۴- آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود، و به آن مذی می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن وذی گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید، و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد

مسأله ۷۵- اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶- کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷- اگر انسان بعد از بول استبراء کند، وضوء بگیرد، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند، وضوء هم بگیرد، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیست

مسأله ۷۸- برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند

### مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹- مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد  
 مسأله ۸۰- مکروه است انسان روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی بنشیند

ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست، و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، و در جاده، و خیابان، و کوچه، و درب خانه، و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن، و توقف زیاد مکروه است، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد، و تطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱- ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲- خودداری کردن از بول و غائط مکروه است

مسأله ۸۳- مستحب است انسان، پیش از نماز، و پیش از خواب، و پیش از جماع، و بعد از بیرون آمدن منی بول کند

### نجاسات

### نجاسات

مسأله ۸۴- نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فقاع، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار، و بنا بر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار، و اما عرق جنب از حرام پاک است، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

**بول و غائط**

مسئله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند ، خون از آن جستن می کند ، نجس است

و بنا بر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند ، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ، ولی غائط آن و فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است

مسئله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک است

مسئله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است ، و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده ، یعنی با آن نزدیکی نموده ، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

**منی**

مسئله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است

**مردار**

مسئله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است ، چه خودش مرده باشد ، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند

و ماهی چون خون جهنده ندارد ، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسئله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان ، روح نداشته باشد پاک است

مسئله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسئله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسئله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید ، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسئله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند ، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسئله ۹۵ - دواجات روان ، و عطر ، روغن ، و واکس ، و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسئله ۹۶ - گوشت ، و پیه ، و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است ، و چنانچه از دست مسلمانی گرفته و یا از بازار مسلمانها ، تهیه کند خوردن آن گوشت و پیه حلال و نماز در آن چرم جایز است ، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه ، خوردن آن گوشت و پیه حرام ، و نماز در آن چرم جایز نیست

**خون**



مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است ، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسئله ۹۹ - خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک ، ولی خوردن آن خون حرام است ، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسئله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

مسئله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها می آید ، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسئله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن ، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد ، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است ، و اگر به آن خون بگویند نجس است ، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود ، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

مسئله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون ، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسئله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد ، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست

مسئله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود ، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد

## سگ و خوک

مسئله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریای پاک است

## کافر

مسئله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است ، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

مسئله ۱۰۸ - اهل کتاب ، یعنی ، یهود ، و نصاری ، و مجوس پاکند و به عبارت دیگر ، کسی که منکر خدا نیست ، و برای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله قبول ندارد ، پاک است

مسئله ۱۰۹ - کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بدانند آن چیز جزء دین است

مسئله ۱۱۰ - بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسئله ۱۱۱ - اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

**شراب**

مسئله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است ، واگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسئله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسئله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است ، واگر به واسطه پختن جوش بیاید ، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسئله ۱۱۵ - خرما و میوه و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک ، و خوردن آنها حلال است

**فقاع**

مسئله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آبجو می گویند نجس است ، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

**عرق شتر نجاستخوار**

مسئله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است ، و بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

**عرق جنب از حرام**

مسئله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن ، از مرد باشد یا از زن ، از زنا باشد یا از لواط ، یا از وطء و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء ( استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید )

مسئله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در حال حیض با زن خود نزدیکی کند باید با عرق خود نماز نخواند ، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مانعی ندارد که نماز بخواند

مسئله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسئله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود نمی تواند نماز بخواند ، واگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود نماز با آن مانعی ندارد

**راه ثابت شدن نجاست**

مسئله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود : اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است ، واگر گمان داشته باشد چیزی نجس است ، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا- ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند ، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد ، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است ، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا

کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد: سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسئله ۱۲۳- اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلا شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و پرسیدن لازم نیست

مسئله ۱۲۴- چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند

مسئله ۱۲۵- اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

### راه نجس شدن چیزهای پاک

"مسئله ۱۲۶- اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود، و چنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند، به چیز پاک سوم برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود، و اگر از جواد مانند لباس و بدن باشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب نمود، و در غیر واسطه اول، مثل اینکه آن چیز سوم، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعی باید حکم به طهارت نمود

مثال: چنانچه دست راست به بول متنجس شود، و عین بول از بین برود، و آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنا بر احتیاط واجب باید از دست چپ اجتناب نمود، و اگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد و تری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعی آن لباس نجس نمی شود مسئله ۱۲۷- اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسئله ۱۲۸- دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسئله ۱۲۹- زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها

مسئله ۱۳۰- هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، / صفحه ۲۵ / تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد بر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد

پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است

مسئله ۱۳۱- اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

مسئله ۱۳۲- اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسئله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسئله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، آب آفتابه نجس نمی شود  
مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

### احکام نجاسات

مسئله ۱۳۶ - نجس کردن خط ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند  
مسئله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند  
مسئله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسئله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسئله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است

مسئله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است

مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر ترتب در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنا بر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند

مسئله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، مگر به اطفال و دیوانه، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست، و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است

۱ - آن شیء متنجس را استعمال در اکل و شرب بنماید

۲ - آنکه با تسبیح او باشد، والا گفتن لازم نیست مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که

ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید  
 مسأله ۱۴۷- اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می  
 کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید، و گذشت حکم خوردنی و آشامیدنی  
 مسأله ۱۴۸- اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه‌ای که تکلیفش  
 نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد و یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف  
 او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است

## مطهرات

## مطهرات

مسأله ۱۴۹- چند چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهرات می گویند: ۱- آب ۲- زمین ۳- آفتاب ۴- استحاله ۵-  
 انقلاب ۶- انتقال ۷- اسلام ۸- تبعیت ۹- برطرف شدن عین نجاست ۱۰- استبراء ۱۱- خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲-  
 تیمم بدل از غسل میت ۱۳- سنگ استنجا ۱۴- غایب شدن مسلمان، واحکام آنها در مسائل آینده بیان می شود، و جمعی از  
 علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند، و حکم آن را هم بیان می کنم

## آب

مسأله ۱۵۰- آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز  
 نجس را پاک نمی کند  
 دوم آنکه پاک باشد

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد  
 چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر  
 شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

مسأله ۱۵۱- ظرف نجس را با آب قلیل بنا بر احتیاط باید سه مرتبه شست  
 و در کر و جاری یک مرتبه کافیت، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با  
 خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنا بر احتیاط با آب قلیل شست  
 و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد  
 مسأله ۱۵۲- اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنک باشد و نشود آن را خاکمال کرد، باید خاک را در آن بریزند و مقداری  
 آب ریخته و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیب که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳- ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاکمال کنند

مسأله ۱۵۴- ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کثیر و جاری نیست

مسأله ۱۵۵- کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای  
 آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام  
 آن فرو رود

مسئله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه بنا بر احتیاط پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه بنا بر احتیاط قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

مسئله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود، و رعایت احتیاط هم شده و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسئله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود

مسئله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کفایت و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسئله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود

و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن، یا لگد کردن و یا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود لازم است

مسئله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد و بعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید

(و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسئله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک وزن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

مسئله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود

ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسئله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست و فشار دادن نخ پاک می شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه فشار دهند، که در هر دفعه غساله آن جدا شود

مسئله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بدانند آب به باطن آنها نفوذ کرده و آنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسئله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است

مسئله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا

چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسئله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسئله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن بینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسئله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسئله ۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود

ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس بر طرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسئله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری بر طرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست

مسئله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگرداند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسئله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند (باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن)

مسئله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود

مسئله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود

و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسئله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد

مسئله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر بر طرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد

اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسئله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه بر طرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه بر طرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد



مسئله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسئله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پر کنند

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود

مسئله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود

### زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند: اول آنکه زمین پاک باشد: دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط و جوبی خشک باشد: چهارم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود

مسئله ۱۸۵ - کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی شود

مسئله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است

اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسئله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک نمی گردد

و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها

مسئله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسئله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می شود

### آفتاب

مسئله ۱۹۲ - آفتاب، زمین، و ساختمان، و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند: اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس



اگر خشک باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند

پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند

مسئله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می‌کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد و همه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می‌شود، و نیز پاک می‌شود درخت و گیاه به واسطه تابش آفتاب

مسئله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسئله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی‌شود مگر آنکه مجموع نجس باشد و به واسطه آفتاب که به یکطرف می‌تابد همه خشک شود

### استحاله

مسئله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می‌شود، می‌گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نم‌زار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی‌شود

مسئله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسئله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه پاک است

### انقلاب

مسئله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاک می‌گردد

مسئله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی‌شود

مسئله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماهای نجس درست کنند نجس است

مسئله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد

مسئله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است، ولی خوردن آن حرام و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می‌شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است و فقط به سرکه شدن پاک می‌شود

- مسئله ۲۰۴- اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود ، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است
- مسئله ۲۰۵- آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است
- مسئله ۲۰۶- اگر مثلا در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد ، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود ، آبغوره بگویند واثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است
- مسئله ۲۰۷- اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد اجتناب از آن لازم نیست و خوردن آن حرام نیست
- مسئله ۲۰۸- اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد
- کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند و اگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند
- مسئله ۲۰۹- چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور ، اگر جوش بیاید نجس نمی شود

### انتقال

- مسئله ۲۱۰- اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد ، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند ، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه و شپش و کک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود و مطلقا محکوم به طهارت است
- مسئله ۲۱۱- اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد ، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است ، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

### اسلام

- مسئله ۲۱۲- اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید : اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ، مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن ، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن ، عین نجاست به بدن او بوده ، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد
- مسئله ۲۱۳- اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است ، و باید از آن اجتناب کند
- مسئله ۲۱۴- اگر کافر شهادتین بگوید ، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه ، پاک است ، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند

### تبعیت

- مسئله ۲۱۵- تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود

مسئله ۲۱۶- اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسئله ۲۱۷- آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید و پیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد، باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسئله ۲۱۸- تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و یا پارچه‌ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسئله ۲۱۹- کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود

مسئله ۲۲۰- اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است

مسئله ۲۲۱- ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است

### برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۲- اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی مثلاً اگر خونی در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند

مسئله ۲۲۳- اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است

مسئله ۲۲۴- مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلاً از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد

مسئله ۲۲۵- اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، آن لباس و فرش پاک است

### استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۶- بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است

و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند. نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

### خارج شدن خون

مسئله ۲۲۷ - یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند ، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء و اعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

### تیمم میت

مسئله ۲۲۸ - دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن او را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد

### سنگ استنجاء

مسئله ۲۲۹ - سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

### غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۳۰ - چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان ، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست ، نجس شود و آن مسلمان غائب شود ، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسئله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد آن چیز پاک است ، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده ، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد ، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسئله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد ، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسئله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند ، می تواند به گمان اکتفا نماید

### احکام ظرفها

### احکام ظرفها

مسئله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده ، نباید آن ظرف را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد ، استعمال کنند

مسئله ۲۳۵ - خوردن ، و آشامیدن از ظرف طلا و نقره ، و انتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است ، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد ، و بر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسئله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسئله ۲۳۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام ، و اما آن مقدار که در مقابل خود طلا و نقره است حلال و معامله هم صحیح است

مسئله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان ، ظرف به آن گفته شود ، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسئله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند ، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد ، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد

و اگر به این قصد نباشد ، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسئله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان ، وغلاف شمشیر ، و کارد ، وقاب قرآن ، وعطردان ، وسرمه‌دان ، وترباکدان اگر از طلا یا نقره باشند ، اشکال ندارد

مسئله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء وغسل ، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد بلکه باید تیمم نمود

مسئله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

## وضوء

## وضوء

مسئله ۲۴۵ - در وضوء واجب است صورت و دستها را بشویند وجلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست ، وپهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط وشست قرار می گیرد باید شسته شود ، واگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است ، وبرای آنکه یقین کند این مقدار کاملا شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسئله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند ، او هم تا همانجا را بشوید ونیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول ، پیشانی را بشوید

مسئله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، باید پیش از وضوء و راسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسئله ۲۴۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند واگر پیدا نباشد شستن مو کافیت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست ودر هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بکشد کافی است

مسئله ۲۵۰ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه ، اگر آب به صورت بریزد ویک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسئله ۲۵۱ - شستن توی بینی ومقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست ، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده ، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسئله ۲۵۲ - باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست واگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

- مسئله ۲۵۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد ، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست ، آب کمی بر آنها جاری شود کافیت
- مسئله ۲۵۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشته بشوید
- مسئله ۲۵۵ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملا شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید
- مسئله ۲۵۶ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته ، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است
- مسئله ۲۵۷ - در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد ، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود ، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است
- مسئله ۲۵۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند و باید با دست راست مسح نماید
- مسئله ۲۵۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر ، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد
- و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیت ، و بهتر است از درازا به اندازه یک انگشت واز پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید
- مسئله ۲۶۰ - لازم نیست مسح سر بو پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد ، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند ، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید ، و اگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید ، یا بر موی جاهای دیگر سر ، که جلو آن آمده مسح کند باطل است
- مسئله ۲۶۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید
- مسئله ۲۶۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیت ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید ، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست
- مسئله ۲۶۳ - بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد ، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد و کمی بکشد
- مسئله ۲۶۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد ، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است ، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد
- مسئله ۲۶۵ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد
- مسئله ۲۶۶ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند ، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید
- مسئله ۲۶۷ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند ، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد
- مسئله ۲۶۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها

نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاک‌ی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند  
 مسأله ۲۶۹- اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضوء بگیرد و مسح به محل نجس بنماید

### وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰- وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضوء بیرون آورد  
 و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد وریش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند و تا وقتی که ریش آب تمام می شود، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد  
 مسأله ۲۷۱- در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد  
 مسأله ۲۷۲- اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد

### دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳- کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله و بالله و الحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم يجعله نجسا و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید: اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اللهم لفتنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی بذکرک و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرم علی ریح الجنه و اجعلنی ممن یشم ریحها و روحها و طیبها و موقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه و لا- تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه و در وقت شستن دست راست بخواند: اللهم اعطنی کتابی بيمينی و الخلد فی الجنان بیساری و حاسبینی حسابا یسیرا و موقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی و لا- من وراء ظهري و لا- تجعلها مغلوله الى عنقی و اعوذ بك من مقطعات النیران و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللهم غشنی برحمتك و برکاتك و عفوک و در وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام و اجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال و الاکرام

### شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است: شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد  
 شرط دوم آنکه مطلق باشد  
 مسأله ۲۷۴- وضوء با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد



واگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد، باید آن نمار را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسئله ۲۷۵- اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضوء بگیرد

شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسئله ۲۷۶- وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است و نیز اگر آب وضوء از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسئله ۲۷۷- وضوء گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسئله ۲۷۸- کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد، ولی اگر معمولاً افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسئله ۲۷۹- وضوء گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافر خانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که لا ابالی نیستند و ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضوء بگیرند

مسئله ۲۸۰- وضوء گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست، اشکال ندارد، و وضوء با آنها جائز است

مسئله ۲۸۱- اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا و نقره نباشد

مسئله ۲۸۲- اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است و در صورتی که با مشتم یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است

مسئله ۲۸۳- در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسئله ۲۸۴- اگر در صحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد بنا بر احتیاط

مسئله ۲۸۵- اگر پیش از تمام شدن وضوء، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است

مسئله ۲۸۶- اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است

مسئله ۲۸۷- اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد و بعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صحیح است، و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسئله ۲۸۸- اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا



جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد

مسئله ۲۸۹ - هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم

کند ولی اگر برای وضوء و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسئله ۲۹۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند

اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضوء بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء

بگیرد باطل است

مسئله ۲۹۱ - لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگویند یا از قلب خود بگذرانند ولی باید در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می

گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگویند وضوء می گیرم

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از

آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسئله ۲۹۲ - اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که

پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می

خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده

باشد و صورت تر باشد، وضوء صحیح است

مسئله ۲۹۳ - اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت

خشک شود وضوی او صحیح است

مسئله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم ره برود و بعد سر و پا را مسح

کند وضوی او صحیح است

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضوء دهد، یا در رساندن

آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضوء باطل است

مسئله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضوء دهد

و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد

ولی باید خود او نیت وضوء کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد

، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و در جمیع فروض احتیاط واجب

آن است که تیمم هم بنماید

مسئله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسئله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند، نباید وضوء

بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضوء بگیرد، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسئله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد،

باید با همان مقدار وضوء بگیرد

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۲۹۹- اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسئله ۳۰۰- اگر زیر ناخن چرک باشد، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید

مسئله ۳۰۱- اگر در صورت ودستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسئله ۳۰۲- اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوء او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسئله ۳۰۳- جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند

مسئله ۳۰۴- اگر پیش از وضوء بدانند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه، وضوء او صحیح است

مسئله ۳۰۵- اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بدانند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسئله ۳۰۶- اگر بعد از وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند و نداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده، وضوء او صحیح است

مسئله ۳۰۷- اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه، وضوء صحیح است

### احکام وضوء

مسئله ۳۰۸- کسی که در کارهای وضوء و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۳۰۹- اگر شک کند که وضوء او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوء او باقیست، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضوء گرفته باشد و بعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوء او باطل است

مسئله ۳۱۰- کسی که شک دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۱- کسی که می‌داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضوء بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضوء بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده

صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۲- اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید

مسئله ۳۱۳- اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۴- اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضوء بگیرد و نماز را بخواند

مسئله ۳۱۵- اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است

مسئله ۳۱۶- اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید

مسئله ۳۱۷- اگر به مقدار وضوء و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود گذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضوء بگیرد و بقیه نماز را بخواند

مسئله ۳۱۸- کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۹- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضوء بخواند، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسئله ۳۲۰- اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید

مسئله ۳۲۱- کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضوء گرفتن لازم نیست

مسئله ۳۲۲- کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسئله ۳۲۳- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسئله ۳۲۴- کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

**چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت**

مسئله ۳۲۵ - برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، سوم برای طواف واجب خانه کعبه، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضوء بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسئله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است و باید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسئله ۳۲۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسئله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته باشد، مس نماید

مسئله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسئله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است

مسئله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور، و رفتن به مسجد، و حرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و نیز برای مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضوء نماز بخواند

### چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسئله ۳۳۲ - شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود ششم جنابت، و اما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند، و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی بنا بر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند و باید برای اعمالی که وضوء شرط آنها است وضوء گرفته شود

### احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسئله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و کفایت می کند، و لازم نیست که دست تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد

مسئله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید و وضوء از او ساقط است

مسئله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضوء بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها

مسئله ۳۳۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و روی آن بسته باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و جبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسئله ۳۳۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد و ضرر هم نداشته باشد، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دواپی است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسئله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد

مسئله ۳۴۰ - اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسئله ۳۴۱ - کسی که در کف و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند

مسئله ۳۴۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته باشد ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسئله ۳۴۳ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسئله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و چنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح و آن مقدار را بشوید، و اگر ضرر دارد باید تیمم نماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسئله ۳۴۵ - اگر در جای وضوء زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند

مسئله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند

مسئله ۳۴۷ - اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید تیمم نماید

مسئله ۳۴۸ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است

ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارتماسی انجام دهند باطل است

مسئله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد ، باید به دستور وضوی جبیره ای ، تیمم جبیره ای نماید

مسئله ۳۵۰ - کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند ، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود ، می تواند در اول وقت نماز بخواند و همچنین اگر شك داشته باشد ، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود ، احتیاط واجب آن است که صبر کند???? عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسئله ۳۵۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند ، باید تیمم بنماید

مسئله ۳۵۲ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای ، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسئله ۳۵۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد ، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء و تیمم بوده است

## احکام جنابت

## احکام جنابت

مسئله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می شود : اول : جماع ، دوم : بیرون آمدن منی ، چه در خواب باشد یا بیداری ، کم باشد یا زیاد ، با شهوت باشد یا بی شهوت ، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسئله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها ، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن ، بدن سست شده ، آن رطوبت حکم منی دارد ، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد ، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب ، با جستن بیرون آمده باشد ، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسئله ۳۵۷ - اگر در مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول نموده متعین است وضوء بگیرد و چنانچه استبراء از بول نموده و بعدا مسلما جنب شده و غسل هم کرده ولی استبراء از جنابت نموده متعین است غسل ، و چنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقه اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است ، والا باید جمع کند بین غسل و وضوء مگر آنکه احتمال بدهد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

مسئله ۳۵۸ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید ، که نداند منی است یا رطوبت دیگر ، حکم منی دارد

مسئله ۳۵۹ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود ، در زن باشد یا در مرد ، در قبل باشد یا در دبر ، بالغ باشد یا نابالغ ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند

مسئله ۳۶۰ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند ، یعنی با او نزدیکی نماید و منی بیرون نیاید ، جنب نمی شود

مسئله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید ، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه ، غسل بر او واجب نیست

مسئله ۳۶۳ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است ، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسئله ۳۶۴ - اگر در لباس خود منی می بیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده ، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد ، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد ، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده ، لازم نیست قضاء نماید

### چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۶۵ - پنج چیز بر جنب حرام است : اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیه السلام ، بطوری که در وضوء گفته شد

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود  
سوم - توقف در مساجد دیگر ، و همچنین در حرم امامان علیهم السلام ، بنا بر احتیاط لازم ، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود ، یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد

پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است : اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل)

و دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده)

سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم)

چهارم - سوره نود و ششم (اقرء)

و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

### چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسئله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است : اول و دوم - خوردن و آشامیدن ، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست

سوم - خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد

چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن

پنجم - خوابیدن

ولی اگر وضوء بگیرد یا به واسطه نداشتن آب ، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست

ششم - خضاب کردن به حنا و مانند آن

هفتم - جماع کردن ، بعد از آنکه محتمل شده ، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

### غسل

### غسلهای واجب



مسأله ۳۵۴ - غسل‌های واجب هفت است : اول : غسل جنابت ، دوم : غسل حیض ، سوم غسل نفاس ، چهارم : غسل استحاضه ، پنجم : غسل مس میت ، ششم : غسل میت ، هفتم : غسلی که به واسطه نذر وقسم ومانند اینها واجب می شود

### غسل‌های مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است :

۱ - غسل جمعه : ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر ، وبهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود واگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء وقضاء تا عصر جمعه بجا آورد واگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد

وکسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد ومستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید : اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین

۲ - غسل شب اول ماه رمضان وتمام شبهای طاق مثل شب سوم وپنجم وهفتم ولی از شب بیست ویکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول وپانزدهم وهفدهم ونوزدهم وبیست ویکم وبیست وپنجم وبیست وهفتم وبیست ونهم بیشتر سفارش شده است ووقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است وبهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست ویکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب وعشا بجا آورد ونیز مستحب است در شب بیست وسوم غیر از غسل اول شب ، یک غسل در آخر شب انجام دهد

۳ - غسل روز عید فطر وعید قربان ووقت آن از اذان صبح است تا غروب وبهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد

۴ - غسل شب عید فطر ووقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح وبهتر است در اول شب بجا آورده شود

۵ - غسل روز هشتم ونهم ذیحجه ، ودر روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد

۶ - غسل روز اول وپانزدهم وبیست وهفتم وآخر ماه رجب

۷ - غسل روز عید غدیر وبهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند

۸ - غسل روز بیست وچهارم ذیحجه

۹ - غسل روز عید نوروز وپانزدهم شعبان ونهم وهفدهم ربیع الاول وروز بیست وپنجم ذی قعدة

۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید وماه نماز آیات را عمدا نخوانده ، در صورتی که تمام ماه وخورشید گرفته باشد

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته وآن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد ، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه ، شهر مکه ، مسجد الحرام خانه کعبه ، حرم مدینه ، شهر مدینه ، مسجد پیغمبر وحرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند واگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود ، یک غسل کافی است وکسی که می خواهد در یکروز داخل حرم مکه ومسجد الحرام وخانه کعبه شود ، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است ، ونیز اگر در



یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود ، یک غسل برای همه کفایت می کند ، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم ، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند ، و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد ، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ - انسان می تواند با غسل مستحبی ، کاری که مانند نماز ، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

### غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است ، و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود

ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل ، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم و اگر فقد به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیت

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده ، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می شود انجام داد : ترتیبی و ارتماسی

### غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل ، اول سر و گردن ، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید و بعد طرف دیگر را ، یا هر دو طرف را با هم بشوید ، و لازم نیست اول طرف راست ، بعد طرف چپ را بشوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید ، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملا غسل داده ، باید هر قسمتی را که می شوی مقدار از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر و گردن یا بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته ، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیت و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

مسأله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل ، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند ، شستن همان مقدار کافیت ، ولی اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند ، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

### غسل ارتماسی

- مسئله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد ، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود ، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند
- مسئله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد
- مسئله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند ، باید دوباره غسل کند
- مسئله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد ، باید غسل ارتماسی کند
- مسئله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته ، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

### احکام غسل کردن

- مسئله ۳۸۲ - در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست
- و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است
- و در هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست
- مسئله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند ، چون عرق او پاک است
- مسئله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند ، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود ، مثل توی گوش و بینی واجب نیست
- مسئله ۳۸۵ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن ، اگر بداند سابقا از ظاهر بوده واجب است شستن آن و اگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست
- مسئله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود ، باید آن را شست و اگر دیده نشود ، شستن آن لازم نیست
- مسئله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است ، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند ، برطرف شده غسل نماید ، غسل او باطل است
- مسئله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شک کند ، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد ، در بدن او هست یا نه ، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست
- مسئله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود ، بشوید و شستن موهای بلند ، واجب نیست ، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود ، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست ، بدون شستن آنها ممکن نباشد ، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد
- مسئله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد : مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن ، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید ، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند ، و بعد طرف راست را بشوید ، و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد
- ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند ، بول و غائط از او

بیرون نمی آید ، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

مسئله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است ، بخواهد نسیه بگذارد ، اگر چه بعد حمامی را راضی کند ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که

غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد ، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسئله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد ، غسل او باطل است

مسئله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه ، غسل او باطل است ، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسئله ۳۹۵ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه ، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسئله ۳۹۶ - اگر در بین غسل ، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند ، غسل را تمام نماید و وضوء هم بگیرد

مسئله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند ، غسل او صحیح است ، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

مسئله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسئله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد ، و اگر قصد یکی از اغسال واجبه را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند ، و اگر قصد یکی از اغسال مستحبه را بنماید از اغسال مستحبه دیگر کفایت می کند ، و بعید نیست کفایت آن را اغسال واجبه ولی احتیاط ترک نشود

مسئله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین برد ، و اگر ممکن نیست باید وضوء و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد ، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسئله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده ، نباید برای نماز وضوء بگیرد و این حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد ، بلکه در تمام غسلهای واجب و مستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست و هر غسلی کافی است برای نماز خواندن ، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

## استحاضه

### تعریف

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه ، مستحاضه می گویند

مسئله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزن بیرون می آید و غلیظ هم نیست ، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

مسئله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است : قلیله ، متوسطه ، کثیره ، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل

فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود ، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود ، اگر چه در یک گوشه آن باشد ، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد ، استحاضه کثیره آن است که خون ، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد

### احکام مستحاضه

- مسئله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد
- مسئله ۴۰۵ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود ، کارهای استحاضه قلیله را که در مسئله پیش گفته شد انجام دهد ، و برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند ، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید ، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد
- مسئله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد ، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند ، یا آب بکشد ، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر ، و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد ، و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد ، و اگر فاصله بیندازد ، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید
- مسئله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون ، وضوء و غسل بجا نیاورده باشد ، باید در موقع نماز وضوء و غسل را بجا آورد
- مسئله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضوء بگیرد و غسل کند ، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است ، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد
- مسئله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود ، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند ، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید
- مسئله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد ، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود ، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید
- مسئله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند ، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد ، فوراً نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست
- مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب ، باید وضوء بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند ، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد
- ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو ، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد ، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد
- مسئله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونس قطع شد ، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست
- مسئله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است ، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید

و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، و اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واریسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

مسئله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسئله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضوء و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء و غسل را باطل می کند

مسئله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسئله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسئله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسئله ۴۲۱ - اگر بعد از وضوء و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضوء و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند

و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضوء و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضوء و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند  
مسئله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسئله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضوء و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضوء، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

مسئله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود

مسئله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضوء و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید و با آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند و اعاده غسل لازم نیست

مسئله ۴۲۶ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است

ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسئله ۴۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسئله ۴۲۸ - روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد

مسئله ۴۲۹ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است

مسئله ۴۳۰ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند

مسئله ۴۳۱ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضوء بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند

و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضوء وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضوء و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضاء نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسئله ۴۳۲ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضوء و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

مسئله ۴۳۳ - اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضوء بگیرد و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسئله ۴۳۴ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسئله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسئله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسئله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضوء داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، لازم نیست وضوء بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسئله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد

مسئله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند و اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضوء بگیرد

مسئله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است

و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسئله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید

برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه واجب است انجام دهد

و نمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسئله ۴۴۲- اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز ، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسئله ۴۴۳- اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد ، باید به دستور مستحاضه عمل کند ، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر ، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد ، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

## حیض

## حیض

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض ، حائض می گویند

مسئله ۴۴۴- خون حیض در بیشتر اوقات ، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

مسئله ۴۴۵- زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند ، یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند ، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسئله ۴۴۶- خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسئله ۴۴۷- زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بینند

مسئله ۴۴۸- دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه

اگر خونی بیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض نیست

و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد ، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسئله ۴۴۹- زنی که شک دارد یائسه شده یا نه ، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه ، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسئله ۴۵۰- مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود ، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسئله ۴۵۱- لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد ، پس اگر مثلا دو روز خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند حیض است

مسئله ۴۵۲- لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید ، بلکه اگر در فرج یا رحم ، خون باشد کافی است ، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن ، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده ، باز هم حیض است

مسئله ۴۵۳- لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون بیند ، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود ، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسئله ۴۵۴- اگر سه روز پشت سر هم خون بیند و پاک شود چنانچه دوباره خون بیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده ، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسئله ۴۵۵- اگر خونی بیند که از سه روز بیشتر واز ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض باید آن را



## حیض قرار دهد

مسئله ۴۵۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا- حیض نیست

مسئله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند وشک کند که خون حیض است یا نفاس ، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد ، باید حیض قرار دهد  
 مسئله ۴۵۸ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت ، باید خود را وارسی کند ، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند ، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد ، خون بکارت است واگر به همه آن رسیده ، حیض می باشد  
 مسئله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند وپاک شود وبعد سه روز خون ببیند ، خون دوم حیض است وخون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد ، حیض نیست

## احکام حائض

مسئله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است : اول - عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضوء وغسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت ، مانعی ندارد  
 دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است ودر احکام جنابت گفته شد  
 سوم - جماع کردن در قبل ، که هم برای مرد حرام است وهم برای زن ، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود ومنی هم بیرون نیاید ، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند ، ودر دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسئله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند وباید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسئله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود ومرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند ، باید هیچجه نخود طلا- کفاره به فقیر بدهد ، واگر در قسمت دوم جماع کند ، نه نخود ، واگر در قسمت سوم جماع کند ، باید چهار نخود ونیم بدهد ، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند ، اگر شوهرش در شب یا روز اول ودوم با او جماع کند باید هیچجه نخود طلا بدهد ودر شب یا روز سوم وچهارم نه نخود ودر شب یا روز پنجم وششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسئله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض کفاره لازم نیست

مسئله ۴۶۴ - لازم نیست که هیچجه نخود ، طلای کفاره را سکه‌دار بدهد و قیمت آن را هم می تواند داد  
 مسئله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده ، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسئله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول وهم در قسمت دوم وهم در قسمت سوم حیض ، با زن خود جماع کند ، باید هر سه کفاره را ( روی هم سی ویک نخود ونیم می شود ) بدهد

مسئله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض ، جماع کرد وکفاره آن را داد دوباره جماع کند ، باز هم باید کفاره بدهد  
 مسئله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند ودر بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد  
 مسئله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده ، باید فوراً از او جدا شود واگر جدا نشود باید کفاره بدهد  
 مسئله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند ، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره



بدهد

مسئله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض ، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسئله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام ، باید حرف او را قبول کرد

مسئله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود ، نماز او باطل است

مسئله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه ، نماز او صحیح است

ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده ، نمازی که خوانده باطل است

مسئله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا

آورده شود ، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است ، و ظاهراً با آن غسل می تواند نماز بخواند ، ولی مستحب است برای

نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسئله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد ، اگر چه غسل نکرده باشد ، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با

او جماع کند ، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل

نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسئله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد ، باید غسل کند

و مستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید و اگر فقط برای وضوء کافی باشد و به اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم

نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد ، باید یک تیمم کند ، بدل از غسل و تیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب

است

مسئله ۴۷۸ - نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده ، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسئله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز بخواند

مسئله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود ، قضای آن نماز بر

او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر ، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در

اول ظهر نماز نخواند ، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر

بگذرد و حائض شود ، و برای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

مسئله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب

کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد ، باید نماز را بخواند و اگر نخواند ، باید قضای آن

را به جا آورد

مسئله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست ،

اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است ، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد ، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند

مسئله ۴۸۳ - اگر زن حائض شك کند که برای نماز وقت دارد یا نه ، باید نمازش را بخواند

مسئله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد ، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته

، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسئله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز ، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضوء بگیرد و اگر

نمی تواند وضوء بگیرد ، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر دعا و صلوات شود

مسئله ۴۸۶ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و حاشیه آن و نیز خضاب کردن به حنا

و مانند آن ، برای حائض مکروه است

## اقسام زندهای حائض

### اقسام زندهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زندهای حائض بر شش قسمند : اول - صاحب وقتیه و عددیه ، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد ، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند

دوم - صاحب عادت وقتیه و آن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین ، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود

سوم - صاحب عددیه و آن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد ، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد ، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند

چهارم - مضطربه و آن زنیست که چند ماه خون دیده ، ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است

پنجم - مبتدئه و آن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است

ششم - ناسیه و آن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

### ۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۸ - زندهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند : اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود ، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است

دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلا از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه‌های حیض را دارد ، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید ، و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد ، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد ، مثلا اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید ، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و رویهم از نه روز بیشتر نشود ، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفا بگویند عادت او جلو افتاده و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و رویهم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که بیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضاء نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲- آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاک شدن وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاک شدن وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقا گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسئله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن ، دوباره به شماره روزهای عادت خود که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد و دومی را استحاضه

مسئله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد ، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند ، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

## ۲ - صاحب عادت وقتی

مسئله ۴۹۶ - زنهایی که عادت وقتی دارند سه دسته‌اند : اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد ، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد ، در هر دو ماه یک اندازه نیست

مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد ، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد

مسئله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتی دارد ، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته ، اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد ، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد ، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده ، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود ، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسئله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتی دارد

اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد ، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد ، چه پدری باشند چه مادری ، زنده باشند یا مرده ، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد ، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند و مخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند ، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد ، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد ، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد ، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد

مسئله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد ، باید روزی را که در هر ماه اول عادت

او بوده ، اول حیض خود قرار دهد ، مثلاً زنی که هر ماه ، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده ، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد ، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد

مسئله ۵۰۰- زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد ، چنانچه خویش نداشته باشد ، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد ، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد ، باید حیض را در آن روزها که نشانه‌های حیض بیشتر است قرار دهد

### ۳- صاحب عادت عددیه

مسئله ۵۰۱- زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند : اول- زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود ، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند ، عادت او پنج روز می شود : دوم- زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست ، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد ، عادت او می شود مثلاً- اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد ، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم- زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون ، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد ، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد ، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود ، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود ، عادت او هشت روز می شود

مسئله ۵۰۲- زنی که عادت عددیه دارد ، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود ، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد ، بلکه چند روز از آن ، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است ، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او بیشتر است ، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض ، و بقیه استحاضه است ، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد ، از روزهای عادت او کمتر است ، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود ، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

### ۴- مضطربه

مسئله ۵۰۳ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده ، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است بایت هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد ، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد ، و بنا بر احتیاط واجب ، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد ، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد ، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً - نه روز است ، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است ، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسئله ۵۰۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد ، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید ، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند ، باید به دستوری که در مسئله قبل گفته شد رفتار نماید

#### ۵- مبتدئه

مسئله ۵۰۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست ، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد ، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسئله ۵۰۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد ، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد ، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

مسئله ۵۰۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد ، باید عادت خویشان خود را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

#### ۶- ناسیه

مسئله ۵۰۸ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است ، اگر بیش از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد ، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد بنا بر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد

#### مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۰۹ - مبتدئه ، مضطربه ، و ناسیه ، وزنی که عادت عددیه دارد ، اگر خونی ببیند و یقین کنند که سه روز طول می کشد ،

باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده باید عبادت‌های را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه

مسئله ۵۱۰- زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً- اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسئله ۵۱۱- مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسئله ۵۱۲- زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسئله ۵۱۳- اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد

مسئله ۵۱۴- اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسئله ۵۱۵- اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود و اگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسئله ۵۱۶- اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض نبوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

نفاس

نفاس

مسئله ۵۱۷- از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز



قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس ، نفساء می گویند

مسئله ۵۱۸- خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

مسئله ۵۱۹- لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد ، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند ، یا چهار نفر قابل بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است

مسئله ۵۲۰- ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید ، ولی بیشتر از ده روز نمی شود

مسئله ۵۲۱- هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه ، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه ، لازم نیست واریسی کند ، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسئله ۵۲۲- توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است ، بر نفساء هم حرام است ، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است ، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

مسئله ۵۲۳- طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسئله ۵۲۴- وقتی زن از خون نفاس پاک شد ، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند ، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد ، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسئله ۵۲۵- اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست ، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است ، برای عبادت‌های خود غسل کند

مسئله ۵۲۶- اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد ، چنانچه در حیض عادت دارد ، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است

و اگر عادت ندارد ، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد ، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان ، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند

مسئله ۵۲۷- زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است ، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند ، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مایوس از انقطاع خون بشود ، و اگر مایوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید ، و اگر از ده روز بگذرد ، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید

مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند ، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید ، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسئله ۵۲۸- زنی که در حیض عادت دارد ، اگر بعد از زائیدن ، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند ، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد ، استحاضه است ، مثلا- زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است ، اگر روز دهم ماه زائید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید ، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند ، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز ، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد ، حیض است چه



نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسئله ۵۲۹- زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

## احکام میت

### غسل مس میت

مسئله ۵۳۰- اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسئله ۵۳۱- برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسئله ۵۳۲- اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس، با سر موهای بلند باشد

مسئله ۵۳۳- برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسئله ۵۳۴- بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا بیاید

چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسئله ۵۳۵- اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود

مسئله ۵۳۶- اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

مسئله ۵۳۷- اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

مسئله ۵۳۸- برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل کردن لازم نیست، و همچنین برای مس دندان‌هایی که از زنده و یا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست

مسئله ۵۳۹- غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، لازم نیست وضوء بگیرد، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسئله ۵۴۰- اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید، یک غسل کافی است

مسئله ۵۴۱- برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

مسئله ۵۴۲ - مسلمانی را که محتضر است ، یعنی در حال جان دادن می باشد ، مرد باشد یا زن ، بزرگ باشد یا کوچک ، باید به پشت بخوابانند ، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد ، و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست ، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند ، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد ، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود ، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند

مسئله ۵۴۳ - واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری ، او را رو به قبله بخوابانند ، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد ، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسئله ۵۴۴ - رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسئله ۵۴۵ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیه السلام و سایر عقائد حقه را ، به کسی که در حال جان دادن است ، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسئله ۵۴۶ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد : اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسئله ۵۴۷ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد ، اگر ناراحت نمی شود ، به جایی که نماز می خوانده ببرند

مسئله ۵۴۸ - مستحب است برای راحت شدن محتضر ، بر بالین او ، سوره مباره یس و الصافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسئله ۵۴۹ - تنها گذاشتن محتضر ، و بودن جنب و حائض نزد او ، و همچنین حرف زدن زیاد ، و گریه کردن ، و تنها گذاشتن زنها نزد او ، مکروه است

### احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۵۰ - بعد از مرگ مستحب است ، چشمها و لبها و چانه میت را ببندند ، و دست و پای او را دراز کنند ، و پارچه‌ای روی او بیندازند ، و اگر شب مرده است ، در جایی که مرده ، چراغ روشن کنند ، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند ، و در دفن او عجله نمایند ، ولی اگر یقین به مردن او ندارند ، باید صبر کنند تا معلوم شود

و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شک او زنده باشد ، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلو چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

### احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۵۱ - غسل ، و کفن ، و نماز ، و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد ، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند ، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد ، همه معصیت کرده اند

مسئله ۵۵۲ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد ، باید دیگران تمام کنند

مسئله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

- مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد ، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده ، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید
- مسئله ۵۵۵ - برای غسل ، کفن و نماز و دفن میت بنابر احتیاط واجب باید از ولی او اجازه بگیرند
- مسئله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست و بعد از او ، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند
- مسئله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصی ، یا ولی میتم ، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم ، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند ، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میتم یا ولی میت به من اجازه داده است ، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد ، باید حرف او را قبول کرد
- مسئله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی ، کس دیگری را معین کند وصیت و تعیین او نافذ نیست

### احکام غسل میت

- مسئله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند : اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد
- دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد
- سوم - با آب خالص
- مسئله ۵۶۰ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد ، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد ، که نگویند با آب سدر و کافور غسل داده
- مسئله ۵۶۱ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود ، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند
- مسئله ۵۶۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند
- مسئله ۵۶۳ - کسی که میت را غسل می دهد ، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند
- مسئله ۵۶۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد
- مسئله ۵۶۵ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد ، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او ، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده ، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند ، باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند ، غسل دادن او جایز نیست
- مسئله ۵۶۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد ، باید در پارچه‌ای پیچند و بدون غسل دفن کنند
- مسئله ۵۶۷ - حرام است مرد ، زن را وزن ، مرد را غسل بدهد ، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد ، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد
- مسئله ۵۶۸ - مرد می تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست ، غسل دهد زن هم می تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد ، غسل دهد
- مسئله ۵۶۹ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود ، زنانی که با او نسبت دارد و محرمند ، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند ، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن ، زن دیگری نباشد ، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند ، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند ، می توانند او را غسل دهند

مسئله ۵۷۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند ، بهتر آن است که غیر از عورت ، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسئله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ، ولی غسل باطل نمی شود

مسئله ۵۷۲ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد ، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند ، آب بکشند و لازم نیست که تمام بدن میت ، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسئله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است ، و باید تا غسل ترتیبی ممکن است ، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسئله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند ، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسئله ۵۷۵ - بنا بر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت ، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسئله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود ، یا استعمال آن مانعی داشته باشد ، باید عوض هر سه غسل میت را یک تیمم بدهند ، و بهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند و یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند ، و اگر کسی که تیمم می دهد ، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد ، انجام می دهم ، تیمم چهارم مستحب نیست

مسئله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می دهد ، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد و اگر ممکن نباشد ، دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد

### احکام کفن میت

مسئله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را ، لنگ ، و پیراهن ، و سرتاسری می گویند کفن نمایند

مسئله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو ، اطراف بدن را بپوشاند ، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید ، از سر شانه تا نصف ساق پا ، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد ، و بنا بر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسئله ۵۸۰ - مقداری از لنگ ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند ، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد ، مقدار مستحب کفن می باشد

مسئله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را ، که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند ، اشکال ندارد

و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بردارند

مسئله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد ، از ثلث مال او بردارند ، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد ، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد ، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسئله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند ، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزاترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند ، مقداری را که اجازه داده اند ، از سهم آنان می شود برداشت

مسئله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است ، اگر چه زن خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود ، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسئله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست ، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسئله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد ، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسئله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار ، و چیز غصبی ، اگر چه دیگری هم پیدا نشود ، جایز نیست ، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد ، باید از تنش بیرون آورند ، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسئله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس ، و یا پارچه ابریشمی خالص ، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست ، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسئله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده ، در حال اختیار بنا بر احتیاط واجب جایز نیست ، و جایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده ، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو و پشم و حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسئله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود ، چنانچه کفن ضایع نمی شود ، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست ، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد ، باید عوض نمایند

مسئله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد ، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد  
مسئله ۵۹۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی ، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

### احکام حنوط

مسئله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند ، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند

و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن ، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسئله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسئله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن ، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد

مسئله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است ، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد ، حنوط کردن او جایز نیست

مسئله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده ، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسئله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو بکنند و اینها را با کافور مخلوط بنمایند

مسئله ۵۹۹ - مستحب است ، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند ، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد ، که وقتی با کافور مخلوط شد ، آن را کافور نگویند

مسئله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود ، یا فقط به اندازه غسل باشد ، حنوط لازم نیست ، و اگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است

بین آن دو، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد  
مسأله ۶۰۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

### احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است

ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ۶۰۳ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدنیا آمده  
مستحب نیست

مسأله ۶۰۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه  
از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ۶۰۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس  
او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۰۶ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که  
سر او بطرف راست نماز گزار و پای او بطرف چپ نماز گزار باشد

مسأله ۶۰۷ - مکان نماز گزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ۶۰۸ - نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه  
صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۶۰۹ - نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد،  
نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ - بین میت و نماز گزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با  
تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند

مسأله ۶۱۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این  
میت قربه‌الی الله

مسأله ۶۱۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بدون اذن او  
نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر  
او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز  
بخوانند

### دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نماز گزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت و اگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه المیت وبعد تکبیر پنجم را بگوید، و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و رسوله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللهم ان هذه امته وابنة عبدک وابنة امتک نزلت بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا- خیرا و انت اعلم بها منا اللهم ان كانت محسنة فزد فی احسانها و ان كانت مسیئة فتجاوز عنها و اغفر لها اللهم اجعلها عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهلها فی الغابین و ارحمها و برحمتک یا ارحم الراحمین

مسأله ۶۱۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را بخواند

### مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد سوم پاره‌نه نماز بخواند چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد ششم نماز میت را به جماعت بخواند

هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند هشتم در جماعت اگر چه مأوموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد

نهم نماز گزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند

دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوة

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

مسأله ۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

### احکام دفن



- مسئله ۶۲۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند
- مسئله ۶۲۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند
- مسئله ۶۲۴ - میت را باید در قبر به پهلولی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد
- مسئله ۶۲۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند، و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود
- مسئله ۶۲۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند
- مسئله ۶۲۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند
- مسئله ۶۲۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلولی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد
- مسئله ۶۲۹ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست
- مسئله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاک‌روبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست
- مسئله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست
- مسئله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد
- مسئله ۶۳۳ - چیزی که از میت جدا می‌شود، باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط مو و ناخن و دندان هم با او دفن شود، و دفن ناخن و دندان‌هایی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است
- مسئله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند
- مسئله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و مانند نش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نباشد، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد
- مسئله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکم زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد، پهلولی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند

### مستحبات دفن

- مسئله ۶۳۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر



کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردهد و پیش از آنکه لحد را ببوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً صلی الله علیه وآله عبده ورسوله و سید النبیین و خاتم المرسلین وان علیاً امیر المؤمنین و سید الوصیین و امام افترض الله طاعته علی العالمین وان الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی به جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و القائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین و حجج الله علی الخلق اجمعین و ائمتک ائمة هدی بک ابرار یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان است میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک و تعالی و سئلاک عن ربک و عن نبيک و عن دینک و عن کتابک و عن ائمتک فلا تخف و لا تحزن و قل فی جوابهما الله جل جلاله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبی و الاسلام دینی و القرآن کتابی و الکعبة قبلتی و امیر المؤمنین علی بن ابیطالب امامی و الحسن بن علی المجتبی امامی و الحسین بن علی الشہید به کربلا- امامی و علی زین العابدین امامی و محمد الباقر امامی و جعفر الصادق امامی و موسی الکاظم امامی و علی الرضا امامی و محمد الجواد امامی و علی الهادی امامی و الحسن العسکری امامی و الحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله علیهم اجمعین ائمتی و سادتی و قادتی و شفعاؤی بهم

اتولی و من اعدائهم اتبرء فی الدنيا و الاخرة ثم اعلم یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: ان الله تبارک و تعالی نعم الرب و ان محمداً صلی الله علیه و آله نعم الرسول و ان علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین الائمة الاثنی عشر نعم الائمة و ان ما جاء به محمد صلی الله علیه و آله حق و ان الموت حق و سؤال منکر و نکیر فی القبر حق و البعث حق و النشور حق و الصراط حق و المیزان حق و تطایر الکتب حق و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور پس بگویند: افهمت یا فلان و بجای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند ثبتک الله بالقول الثابت و هداک الله الی صراط مستقیم عرف الله بینک و بین اولیائک فی مستقر من رحمة پس بگویند اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد بروحه الیک و لقه منک برهانا اللهم عفوک عفوک

مسأله ۶۳۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: انا لله وانا الیه راجعون اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنبیه و اصعد الیک روحه و لقه منک رضوانا و اسکن قبره من رحمتک ما تغنیه به عن رحمة من سواک

مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی

دادن ، مصیبت یادشان می آید ، ترک آن بهتر است ، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

مسئله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان ، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند ، انا لله وانا الیه راجعون بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود  
مسئله ۶۴۳ - جایز نیست ، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند

مسئله ۶۴۴ - پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست

مسئله ۶۴۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد ، یا موی خود را بکند ، باید یک بنده آزاد کند ، یا ده فقیر را طعام دهد ، و یا آنها را بپوشاند و اگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسئله ۶۴۶ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

### نماز وحشت

مسئله ۶۴۷ - مستحب است در شب اول قبر ، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که : در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند و یا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و اگر هر دو را بخوانند بهتر است مسئله ۶۴۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ، ولی بهتر است در اول شب ، بعد از نماز عشاء خوانده شود  
مسئله ۶۴۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند ، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند

### نبش قبر

مسئله ۶۵۰ - نبش قبر مسلمان ، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسئله ۶۵۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسئله ۶۵۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست : اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند ، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد و ورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر سوم آنکه میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند

پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده اند بیرون آورند

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

## تیمم

## تیمم

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد

## اول از موارد تیمم

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسئله ۶۵۷- اگر انسان در آبادی باشد ، باید برای تهیه آب وضوء و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود ، واگر در بیابان باشد ، چنانچه زمین آن پست و بلند است ، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند ( ۱ ) در جستجوی آب برود واگر زمین آن پست و بلند نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسئله ۶۵۸- اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد ، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست ، به اندازه یک تیر جستجو کند

( ۱ ) مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه ، مقدار پرتاب تیر را دو یست گام معین فرموده است

مسئله ۶۵۹- در هر طرفی که یقین دارد آب نیست ، در آن طرف جستجو لازم نیست

مسئله ۶۶۰- کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد ، اگر یقین دارد ، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست ، باید برای تهیه آب برود واگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد ، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسئله ۶۶۱- لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود ، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است

مسئله ۶۶۲- اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود ، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند ، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسئله ۶۶۳- اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند ، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند

مسئله ۶۶۴- اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند ، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود

مسئله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد ، یا از دزد و درنده بترسد ، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند ، جستجو لازم نیست

مسئله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسئله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند ، چنانچه دنبال آب نرود و با صفحه تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

مسئله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد ، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسئله ۶۶۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است ، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته ، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسئله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز ، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست ، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد ، نباید آن را باطل نماید

مسئله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز ، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند ، تهیه آب برای او ممکن نیست ، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد و باطل نکند

مسئله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند ، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ، ریختن آن حرام است ، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسئله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند ، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند ، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

## دوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها ، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد ، دسترسی به آب نداشته باشد ، باید تیمم کند ، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسئله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه ، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید ، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند ، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند ، در صورتی که قیمت آب در آن زمان و مکان همان باشد ، و اگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد ، واجب نیست تهیه نماید

مسئله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند ، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد ، واجب نیست قرض کند

مسئله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد ، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسئله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

## سوم از موارد تیمم

مسئله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد ، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود ، یا مرضش طول بکشد ، یا شدت کند ، یا به سختی معالجه شود ، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد ، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسئله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد ، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ، ترسی برای او پیدا شود ، باید تیمم کند

مسئله ۶۸۱ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد ، باید تیمم نماید

مسئله ۶۸۲ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر ، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد ، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد ، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسئله ۶۸۳ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد ، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته ، وضوء و غسل او صحیح است

#### چهارم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۴ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند ، خود او یا عیال و اولاد او ، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند ، یا مریض شوند ، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم نماید ، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود ، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید ، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسئله ۶۸۵ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد ، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضوء و غسل انجام دهد

#### پنجم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند ، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند ، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند ، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

#### ششم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد ، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن ، آب و ظرف دیگری ندارد ، باید بجای وضوء و غسل تیمم کند

#### هفتم از موارد تیمم

مسئله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد ، یا غسل کند تمام نماز ، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده

می شود جایز است تیمم کند و می تواند وضوء بگیرد و نماز را در خارج وقت بخواند

مسئله ۶۸۹ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسئله ۶۹۰ - کسی که شك دارد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسئله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید

مسئله ۶۹۲ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسئله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

### چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسئله ۶۹۴ - تیمم به خاک وریگ و کلوخ و سنگ صحیح است

مسئله ۶۹۵ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیمم به گچ و آهک پخته، و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسئله ۶۹۶ - اگر خاک وریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نمایند و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، تیمم از او ساقط است و نماز هم بر او واجب نیست

مسئله ۶۹۷ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است

مسئله ۶۹۸ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضوء بگیرد، یا غسل نماید و یا آنکه برف و یخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، تکلیف نماز و تیمم از او ساقط است

مسئله ۶۹۹ - اگر با خاک یا ریگ، چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است، مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک وریگ صحیح است

مسئله ۷۰۰ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسئله ۷۰۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست

مسئله ۷۰۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسئله ۷۰۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را

که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند باطل است

مسئله ۷۰۴ - تیمم در فضای غضبی صحیح است ، پس اگر در ملک خود ، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد ، تیمم او باطل است

مسئله ۷۰۵ - تیمم به چیز غضبی ، یا بر چیزی که در ملک غضبی است ، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند و چنانچه فراموش کرده باشد ، تیمم او صحیح است

مسئله ۷۰۶ - کسی که در جای غضبی حبس است ، اگر آب و خاک او غضبی است ، باید با تیمم نماز بخواند

مسئله ۷۰۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کنند ، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسئله ۷۰۸ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را ننگرفته مکره است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

### دستور تیمم بدل از وضوء

مسئله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است : اول - نیت  
دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است  
سوم - کشیدن دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید ، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم ، کشیده شود  
چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

### دستور تیمم بدل از غسل

مسئله ۷۱۰ - تیمم بدل از غسل ، مثل تیمم بدل از وضوء است ، و بهتر است بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسئله پیش گفته شد ، دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید ، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد

### احکام تیمم

مسئله ۷۱۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است ، چه عمدا مسح نکند ، یا مسأله را نداند ، یا فراموش کرده باشد  
ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همینقدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است

مسئله ۷۱۲ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده ، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید ، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست  
و نیز لازم نیست پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید ، و می توان از پایین به بالا مسح کرد

مسئله ۷۱۳ - کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد ، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسئله ۷۱۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است ، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصد



امر کفایت می‌کند و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

مسئله ۷۱۵- لازم نیست در تیمم پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد

مسئله ۷۱۶- انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید

مسئله ۷۱۷- اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

مسئله ۷۱۸- اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد

ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

مسئله ۷۱۹- اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسئله ۷۲۰- اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد

وکسی که نائب می‌شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد و با او مسح پیشانی و دستهایش را بنماید و اگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست و نماز هم ساقط است

مسئله ۷۲۱- اگر در بین تیمم شك کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شك ننماید

مسئله ۷۲۲- اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

مسئله ۷۲۳- کسی که وظیفه اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسئله ۷۲۴- کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، و اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که

عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسئله ۷۲۵- کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضوء بگیرد

مسئله ۷۲۶- اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می‌شود

مسئله ۷۲۷- چیزهایی که وضوء را باطل می‌کند، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌کند

مسئله ۷۲۸- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسئله ۷۲۹- کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضوء بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسئله ۷۳۰- اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضوء بگیرد

و همچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، لازم نیست وضوء بگیرد



مسأله ۷۳۱- اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید ، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند ، باید وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد ، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲- کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند ، تا تیمم و عذر او باقی است ، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد ، می تواند بجا آورد ، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده ، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن ، تیمم کرده ، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده ، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳- در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند : اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و جنب بوده و با تیمم خوانده است

دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است سوم آنکه تا آخر وقت ، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد ، آب پیدا می شد چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است

## احکام نماز

## احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول در گاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود ، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود

و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند ، چرک در بدنش نمی ماند ، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند ، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند ، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد ، مانند کسی است که نماز نمی خواند ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد ، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند ، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد ، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود ، بدین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند ، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند ، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ، از خود بی خبر می شود ، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند ، و نیز باید نماز گزار توبه و استغفار نماید و گناهی که مانع قبول شدن نماز است ، مانند حسد ، کبر ، غیبت ، خوردن حرام ، آشامیدن مسکرات ، و ندادن خمس و زکوٰه بلکه هر معصیتی را ترک کند ، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد ، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد ، مثلاً انگشتری عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد ، و شانه ، و مسواک کند ، و خود را خوشبو نماید

## نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است : اول - نماز یومیه

دوم - نماز آیات

سوم - نماز میت

چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه

پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود

### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت

مغرب سه رکعت، عشا، چهار رکعت، صبح، دو رکعت

مسئله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند

### وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف

مغرب می افتد، و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه که می شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می

رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این

وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است (۱)

مسئله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسئله ۷۳۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است

ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال

نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، و نماز ظهر را بعدا

قضاء نماید، و اگر کسی پیش از این وقت، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و احتیاط

واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد و نماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسئله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به

نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از

آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند

مسئله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی

در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسئله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود

\* ۱ ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند دقیقه بعد از

ساعت دوازده است

### وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر و عصر از آن وقت جایز نیست ، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسئله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب و عشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب ، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات و عمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است ، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند و بعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسئله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود ، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسئله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب ، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است ، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند و بعد از آن مغرب و عشاء را بخواند

مسئله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشاء نصف شب است

و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد ، نه تا اول آفتاب ( ۱ )

مسئله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت ، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب ۱ - بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی ، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است

نخواند ، باید نیت قضاء بکند و اگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باید نیت اداء بکند و اگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنا بر احتیاط واجب ، باید تا قبل از اذان صبح ، بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند بجا آورد

### وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق ، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند ، موقعی که آن سفیده پهن شد ، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

### احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود ، که یقین کند وقت داخل شده است ، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان و وقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسئله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نایبایی و یا بودن در زندان ، نتواند در اول وقت نماز ، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده و می تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند ، و اگر نمی تواند صبر کند ، می تواند مشغول نماز شود

مسئله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده ، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده ، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده ، نماز او صحیح است

مسئله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت ، مشغول نماز شود ، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده ، یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از

وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند  
 مسأله ۷۵۲- اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است  
 مسأله ۷۵۳- اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خوانده قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵۴- کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵- کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند

و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵۶- کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷- مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸- هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخوهد در اول وقت، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، و اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسأله ۷۵۹- کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند

ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست  
 مسأله ۷۶۰- اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۶۱- انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسئله ۷۶۲- اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۶۳- اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است و عدول می کند به عصر و از آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند و اعاده لازم نیست

مسئله ۷۶۴- اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسئله ۷۶۵- اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند

مسئله ۷۶۶- اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد نماز مغرب و بعد عشاء را بخواند

مسئله ۷۶۷- اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نیت را به آن نماز برگرداند، مثلا موقعی که نماز عصر را احتیاطا می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلا خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد و بعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسئله ۷۶۸- برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسئله ۷۶۹- اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلا اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

### نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۰- نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در / صفحه ۱۳۹ / غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که، هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت آن نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود

مسئله ۷۷۱- از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسئله ۷۷۲- نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند

مثلاً- کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند ، بهتر است شانزده رکعت بخواند ، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند ، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

### وقت نافله های یومیه

مسئله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود ، و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به اندازه دو هفتم آن شود ، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد ، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید ، آخر وقت نافله ظهر است

مسئله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود ، به چهار هفتم آن برسد

و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند ، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند ، و نیت قضاء بکند

مسئله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسئله ۷۷۶ - وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسئله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلاً اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و می توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسئله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسئله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند ، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

### نماز غفيله

مسئله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می شود و وقت آن تا آخر وقت مغرب است و در رکعت اول آن ، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند : *وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند : و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر قنوت آن بگویند : اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التي لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا و بجای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند و بعد بگویند : اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی*

### احکام قبله

مسئله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است ، و باید روبروی آن نماز خواند ، و کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات ، باید رو به قبله انجام گیرد

- مسئله ۷۸۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد
- مسئله ۷۸۳ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو بقبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد
- مسئله ۷۸۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد
- مسئله ۷۸۵ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد
- مسئله ۷۸۶ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد
- مسئله ۷۸۷ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین کند، باید به گمانی که از محراب مساجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافست
- مسئله ۷۸۸ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید بحرف او عمل نماید
- مسئله ۷۸۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و کافی است
- مسئله ۷۹۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند
- مسئله ۷۹۱ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند و بعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند، بعد به طرف دیگر نماز ظهر و عصر را بخواند
- مسئله ۷۹۲ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

### پوشانیدن بدن در نماز

- مسئله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند
- مسئله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و پوشاندن صورت و دستها تا بند و پاها تا مچ پا لازم نیست
- اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند
- مسئله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند



مسئله ۷۹۶- اگر انسان عمدا در نماز عورتش را نپوشاند ، نمازش باطل است

مسئله ۷۹۷- اگر کسی از روی ندانستن مسئله در نماز عورتش را نپوشاند ، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است  
والا باطل است

مسئله ۷۹۸- اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است ، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد و قبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است ، وهمچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده ، نمازش صحیح است مسئله ۷۹۹- اگر در حال ایستاده ، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند ، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود ، به وسیله‌ای آن را بپوشاند ، نماز او صحیح است

مسئله ۸۰۰- انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند

مسئله ۸۰۱- اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند ، چنانچه یقین کند که پیدا می کند ، باید نماز را به تأخیر بیندازد  
و اگر چیزی پیدا نکرد ، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند

مسئله ۸۰۲- کسی که می خواهد نماز بخواند ، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد  
و احتمال ندهد ، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند ، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند  
باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند  
، و برای رکوع و سجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند ، یکی با رکوع و سجود ، دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید

### لباس نماز گزار

مسئله ۸۰۳- لباس نماز گزار شش شرط دارد :

اول آنکه پاک باشد

دوم آنکه مباح باشد

سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد

چهارم آنکه از حیوان حرامگوش نباشد

پنجم و ششم آنکه اگر نماز گزار مرد است ، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد

و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسئله ۸۰۴- لباس نماز گزار باید پاک باشد ، و اگر کسی عمدا با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است

مسئله ۸۰۵- کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است ، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند ، نمازش باطل است  
در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسئله ۸۰۶- اگر به واسطه ندانستن مسئله ، چیز نجسی را نداند نجس است ، مثلا نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن  
نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسئله ۸۰۷- اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسئله ۸۰۸- اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید ، باید نماز را دوباره بخواند ،  
و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۸۰۹- کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز  
را با نجاست ، بخواند ، ملتفت شود که نجس شده ، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از



پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد

یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

مسئله ۸۱۰- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و تمام کند و اما اگر چیز دیگری عورت را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

مسئله ۸۱۱- کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۲- کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۳- اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۸۱۴- اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۵- اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازی که خوانده صحیح است

مسئله ۸۱۶- اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد و نماز بخواند، وضوء و نمازش باطل می باشد

مسئله ۸۱۷- کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب

روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسئله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد،

ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است

مسئله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند که کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید

با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی

اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و یا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسئله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نماز گزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد

و اما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسئله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند و جاهل مقصر باشد اگر عمداً

با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسئله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده

است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون

آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد

پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر

غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسئله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد و بداند مالک او

راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته

خمس یا زکوة را از اموال دیگرش بدهد و با قصد منتقل نموده باشد او را بدمه که در این صورت صحیح است

مسئله ۸۲۶ - شرط سوم: لباس نماز گزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسئله ۸۲۷ - هر گاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش

باطل است، بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است

مسئله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نماز گزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه

کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۲۹ - شرط چهارم: لباس نماز گزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نماز گزار باشد نماز او

باطل است

مسئله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر

باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نماز صحیح است

مسئله ۸۳۱ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و غسل

همراه او باشد

مسئله ۸۳۲ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در

خارج نماز با صحیح است

مسئله ۸۳۳- اگر انسان نداند که تکمه صدفی و مانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسئله ۸۳۴- پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۵- اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۳۶- شرط پنجم: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۷- زینت کردن به طلا- مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه و انگشتر طلا- به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است و واجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۳۸- اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۳۹- شرط ششم: لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین و بند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسئله ۸۴۰- اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

مسئله ۸۴۱- لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد و نماز با او هم صحیح است

مسئله ۸۴۲- دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

مسئله ۸۴۳- پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسئله ۸۴۴- پوشیدن لباس غضبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسئله ۸۴۵- اگر غیر از لباس غضبی، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، و اگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند و یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۶- اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و یا با همان لباس بخواند

مسئله ۸۴۷- اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۸- اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریت که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسئله ۸۴۹- کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند

- بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید
- مسئله ۸۵۰- پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن بپوشد معلوم نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد
- مسئله ۸۵۱- پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه، حرام نیست و با آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد
- مسئله ۸۵۲- کسی که باید خوانیده نماز بخواند اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می توان آن را به روی خود بکشد و نماز بخواند
- و اگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است
- مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد
- مسئله ۸۵۳- در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد
- دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم ( که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود ) به خون آلوده باشد
- سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند
- و در دو صورت اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد
- دوم آنکه لباس زنی که پرستار بیچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً بعد گفته می شود
- مسئله ۸۵۴- اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند
- و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد
- مسئله ۸۵۵- اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او صحیح است
- مسئله ۸۵۶- اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند
- ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد
- مسئله ۸۵۷- اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و همچنین / صفحه ۱۵۳ / است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز بخواند
- مسئله ۸۵۸- کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، باید با آن نماز نخواند
- مسئله ۸۵۹- اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد
- ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود
- هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد
- مسئله ۸۶۰- اگر سر سوزنی خون حیض، یا خون سگ یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس

نماز گزار باشد نماز او باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط خون نفاس واستحاضه ، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد ( که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود ) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسئله ۸۶۱- خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد و به پشت آن برسد ، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن ، جدا خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود ، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسئله ۸۶۲- اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود ، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر ، کمتر از درهم باشد ، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد ، نماز با آن باطل است

مسئله ۸۶۳- اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند ، نماز با آن باطل است ، و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و رطوبت اطراف را هم آلوده نکند ، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد ، و اگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسئله ۸۶۴- اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود ، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد ، نمی شود با آن نماز خواند

مسئله ۸۶۵- اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد ، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد ، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسئله ۸۶۶- اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است ، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسئله ۸۶۷- اگر لباسهای کوچک نماز گزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد ، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسئله ۸۶۸- اگر چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نماز گزار باشد و نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۶۹- زنی که پرستار بیچه است و بیشتر از یک لباس ندارد ، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد ، یا کرایه کند و یا عاریه نماید ، هر گاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد ، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بیچه نجس شود ، می تواند با آن لباس نماز بخواند ، و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند ، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است چیزهایی که در لباس نماز گزار مستحب است

مسئله ۸۷۰- چند چیز در لباس نماز گزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک ، پوشیدن عبا و لباس سفید ، و پاکیزه ترین لباسها ، و استعمال بوی خوش ، و دست کردن انگشتی عقیقچه‌هایی که در لباس نماز گزار مکروه است

مسئله ۸۷۱- چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است و از آن جمله است : پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ ، و لباس شرابخوار ، و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند ، و لباسی که نقش صورت دارد ، و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه است

مکان نمازگزار چند شرط دارد :

شرط اول آنکه مباح باشد

مسئله ۸۷۲ - کسی که در ملک غضبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غضبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است ، و این تفصیل در مسائل بعد جاری است ، و نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی مانعی ندارد

مسئله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است ، بدون اجازه کسی که منفعت ملک ، مال او می باشد باطل است ، مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند ، نمازش باطل است ، وهمچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند ، مثلا- اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند ، تا وقتی ثلث را جدا نکنند ، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسئله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته ، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غضبی است ، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد ، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید ، نماز او صحیح است

مسئله ۸۷۶ - اگر بداند جایی غضبی است ، ولی نداند که در جای غضبی نماز باطل است ، و در آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسئله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند ، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غضبی باشد نماز او باطل است

مسئله ۸۷۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد ، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسئله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکوة آن را نداده ملکی بخرد ، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش ( در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاة را بدهد ، والا جائز و نماز صحیح است)

مسئله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان ، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است ، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است

مسئله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوة بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند ، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد

مسئله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است ، حرام و نماز در آن باطل است ، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند ، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند ، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد

مسئله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشته باشد ، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند ، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است

مسئله ۸۸۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد ، ولی در غیر این قبیل جاها ، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد ، یا حرفی بزند که معلوم شود ، برای نماز خواندن اذن داده است ، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد ، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسئله ۸۸۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند ، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسئله ۸۸۶ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد ، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد



، مانند اتومبیل و کشتی و ترن

نماز بخواند ، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند ، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند ، بطرف قبله برگردد

مسئله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسئله ۸۸۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند ، نماز باطل است

شرط سوم ، آنکه جای پیشانی نماز گزار پاک باشد

مسئله ۸۸۹ - چنانچه مکان نماز گزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نماز گزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفضیل این مسئله در احکام سجده بیان می شود

شرط پنجم - آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست بایستد ، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد ، نماز نخواند

و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند ، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود در آنجا آورد

فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند و به نظر اینجانب تمام نیست و نماز با نبودن آنها صحیح است ، و تفصیل آنها را در ضمن چند مسئله بیان می کنیم

مسئله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند و چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسئله ۸۹۱ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسئله ۸۹۲ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود - بلی مکروه است

و برای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد کافی است ، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسئله ۸۹۳ - روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسئله ۸۹۴ - واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد ، بلی مساوی ایستادن زن با مرد ، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسئله ۸۹۵ - اگر بین مرد و زن ، دیوار یا پرده ، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند ، یا بین آنان اقلاده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود ، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد و مکروه نیست ، و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسئله ۸۹۶ - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود ، حرام نیست و نمازشان صحیح است

مسئله ۸۹۷ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن و استعمال آن حرام است

مسئله ۸۹۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو

رکعت نماز بخوانند بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۸۹۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است ، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس ، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله ، مسجد بازار است

مسئله ۹۰۰ - برای زنها نماز خواندن در خانه ، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است ، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند ، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسئله ۹۰۱ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است

مسئله ۹۰۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد ، مستحب است ، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد ، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسئله ۹۰۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

### جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۰۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است : حمام ، زمین نمکزار ، مقابل انسان ، مقابل دری که باز است ، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است ، مقابل آتش و چراغ ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد ، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد ، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد ، مگر آنکه روی آن پرده بکشند ، در اطاقی که جنب در آن باشد ، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نماز گزار نباشد ، مقابل قبر ، روی قبر ، بین دو قبر ، در قبرستان

مسئله ۹۰۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند ، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است

### احکام مسجد

مسئله ۹۰۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است ، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسئله ۹۰۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید ، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند ، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسئله ۹۰۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست ، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزئی باشد و مضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده اند ، و ساختن جایی که خراب کرده اند ، واجب نیست

ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود ، در صورتی که ممکن باشد ، باید بعد از آب کشیدن ، به جای اولش بگذارند



- مسئله ۹۰۹ - اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند ، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد ، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب نیست
- مسئله ۹۱۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است ، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود ، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد ، تطهیر آن واجب است
- مسئله ۹۱۱ - اگر حصیر مسجد نجس شود ، لازم نیست آن را آب بکشند
- مسئله ۹۱۲ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است ، و همچنین بردن چیزی که نجس شده ، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد
- مسئله ۹۱۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند ، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد
- مسئله ۹۱۴ - مسجد را به طلا-زینت کردن حرام نیست ، و همچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد ، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود
- مسئله ۹۱۵ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند ، یا داخل ملک وجاده نمایند
- مسئله ۹۱۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است ، و اگر مسجد خراب شود ، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد ، می توانند آن را بفروشند و پول آن را ، اگر ممکن است ، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند
- مسئله ۹۱۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد ، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده ، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند
- مسئله ۹۱۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود ، مستحب است خود را خوشبو کند ، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد ، و ته کفش خود را واری کند که نجاستی به آن نباشد ، و موقع داخل شدن به مسجد ، اول پای راست و موقع بیرون آمدن ، اول پای چپ را بگذارد ، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود
- مسئله ۹۱۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود ، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است
- مسئله ۹۲۰ - خوابیدن در مسجد ، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد
- مسئله ۹۲۱ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود

## اذان و اقامه

- مسئله ۹۲۲ - برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند ، و برای مرد زیاد تأکید شده خصوصاً اقامه

پس سزاوار نیست ترک شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة

مسئله ۹۲۳ - مستحب است در روز اولی که بچه بدنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

مسئله ۹۲۴ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوة اضافه نمود

مسئله ۹۲۵ - مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین ولی الله در اذان و اقامه، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله، بلکه چون در این ازمنه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد و بعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند، ترک نشود

### ترجمه اذان و اقامه

مسئله ۹۲۶ - الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند

اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست

اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست

اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوة والسلام ولی خدا بر همه خلق است، حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است

قد قامت الصلوة یعنی به تحقیق نماز برپا شد

لا اله الا الله، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است

مسئله ۹۲۷ - بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

مسئله ۹۲۸ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد و چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود محذوری ندارد

مسئله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول نماز عصر روز جمعه

دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است

سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد

چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسئله ۹۳۰ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای خود اذان و اقامه بگوید

مسئله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت

متفرق نشده برای نماز خود، اذان واقامه نگوید

مسئله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان واقامه گفته باشند دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان واقامه بگوید

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد

پنجم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر / صفحه ۱۶۶ / باشد، و معتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسئله ۹۳۳ - اگر شك کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شك کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسئله ۹۳۴ - کسی که اذان واقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسئله ۹۳۵ - کسی که اذان واقامه دیگری را شنیده، در صورتی که بین آن اذان واقامه و نمازی که می خواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان واقامه نگوید

مسئله ۹۳۶ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود و اگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسئله ۹۳۷ - اذان واقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید، بلکه اگر زن هم اذان واقامه بگوید کافیهست

مسئله ۹۳۸ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسئله ۹۳۹ - اگر کلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده، دوباره بگوید

مسئله ۹۴۰ - باید بین اذان واقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان واقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان واقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان واقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان واقامه بگوید

مسئله ۹۴۱ - اذان واقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسئله ۹۴۲ - اذان واقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است

مسئله ۹۴۳ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود وشك کند که اذان گفته یا نه، نباید اذان بگوید

مسئله ۹۴۴ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست

مسئله ۹۴۵ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و احتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد و نیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان

کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزند

مسئله ۹۴۶ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله‌های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله‌های اذان فاصله می دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد

مسئله ۹۴۷ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی نزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر و شبیه آن مستحب است

مسئله ۹۴۸ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

### واجبات نماز

مسئله ۹۴۹ - واجبات نماز یازده چیز است :

اول - نیت

دوم - قیام یعنی ( ایستادن)

سوم - تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز

چهارم - رکوع

پنجم - سجود

ششم - قرائت

هفتم - ذکر

هشتم - تشهد

نهم - سلام

دهم - ترتیب

یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسئله ۹۵۰ - بعضی از واجبات نماز رکن است

یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود، و چنانچه اشتباها کم گردد، نماز باطل نمی شود

### ارکان نماز

#### پنج رکن نماز

اول نیت

دوم تکبیرة الاحرام

سوم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام، و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع

## چهارم رکوع

پنجم دو سجده از یک رکعت

مسئله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت ، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله

مسئله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ، ظهر است یا عصر ، نماز او باطل است ، و نیز کسی که مثلاً-قضای نماز ظهر بر او واجب است ، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند ، باید نمازی را که می خواند ، در نیت معین کند

مسئله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد ، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسئله ۹۵۴ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند ، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند ، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد ، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

مسئله ۹۵۵ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد ، نماز باطل است چه آن قسمت ، واجب باشد مثل حمد ، چه مستحب باشد مانند قنوت ، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد ، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت ، یا بطرز مخصوصی ، مثلاً با جماعت نماز بخواند ، نمازش باطل است

## تکبیر الاحرام

مسئله ۹۵۶ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب و رکن است و زیادی آن سهواً مبطل نیست و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگویند ، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود ، و اگر به عربی غلط بگویند یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگویند صحیح نیست

مسئله ۹۵۷ - احتیاط واجب آن است که تکبیر الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند ، مثلاً- به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسئله ۹۵۸ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند ، مثلاً- به بسم الله الرحمن الرحیم نچسباند

مسئله ۹۵۹ - موقع گفتن تکبیر الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد ، تکبیر الاحرام را بگویند باطل است

مسئله ۹۶۰ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر صدای زیاد نمی شنود ، باید طوری بگویند که اگر مانعی نباشد بشنود

مسئله ۹۶۱ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید ، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید ، باید در قلب خود بگذرانند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسئله ۹۶۲ - مستحب است بعد از تکبیر ششم بگویند : یا محسن قد اتاک المسی و قد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسی انت المحسن وانا المسی بحق محمد و آل محمد صلی علی محمد و آل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی ، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد ، تو نیکوکاری و من

گناهکار، به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسئله ۹۶۳ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای ??? نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسئله ۹۶۴ - اگر شك کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید

مسئله ۹۶۵ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد و چه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید و نمازش صحیح است

### قیام ( ایستادن )

مسئله ۹۶۶ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام رکن است و همچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع / صفحه خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

مسئله ۹۶۷ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسئله ۹۶۸ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است

مسئله ۹۶۹ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند و اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد

مسئله ۹۷۰ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

۹۷۱ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد و اگر یک پا روی زمین و پای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد، و نیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است، و همچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد و اگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسئله ۹۷۲ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسئله ۹۷۳ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید و بحول الله

مسئله ۹۷۴ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است و اما بحول الله و قوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسئله ۹۷۵ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد

مسئله ۹۷۶ - اگر موقع خواندن حمد، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسئله ۹۷۷ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسئله ۹۷۸ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند

مسئله ۹۷۹ - تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسئله ۹۸۰ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد

مسئله ۹۸۱ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسئله ۹۸۲ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می‌تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسئله ۹۸۳ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند

مسئله ۹۸۴ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را بجا آورد

مسئله ۹۸۵ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را بهم بچسباند

## قرائت

مسئله ۹۸۶ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعضی آن را بخواند و قول به عدم وجوب سوره است

مسئله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند

مسئله ۹۸۸ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و حمد بخواند و آن سوره زیادی است

مسئله ۹۸۹ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسئله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده،

احتیاطاً سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره احتیاطاً سوره را بخواند

و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

مسئله ۹۹۱ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید



آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و می تواند بقیه را نخواند و در حال نماز اشاره به سجده نماید

مسئله ۹۹۲- اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسئله ۹۹۳- در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

مسئله ۹۹۴- در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند  
مسئله ۹۹۵- اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

مسئله ۹۹۶- اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به دو سوم رسیده باشد، جایز است رها کردن و سوره جمعه و منافقین خواندن

مسئله ۹۹۷- اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

مسئله ۹۹۸- اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلا به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و به رکوع رود و یا سوره دیگری بخواند، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسئله ۹۹۹- بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند

مسئله ۱۰۰۰- مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسئله ۱۰۰۱- زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند

مسئله ۱۰۰۲- اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسئله ۱۰۰۳- اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است

مسئله ۱۰۰۴- انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسئله ۱۰۰۵- کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد و چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسئله ۱۰۰۶- مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است، و همچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسئله ۱۰۰۷- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلا بجای (ض) (ظ



- ( بگوید ، یا جایی که باید بدون زیر وزبر خوانده شود ، زیر وزبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است )  
 مسأله ۱۰۰۸ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضاء نماید
- مسأله ۱۰۰۹ - اگر زیر وزبر کلمه‌ای را نداند و یا نداند مثلا کلمه‌ای به ( س ) است یا به ( ص ) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند ، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند ، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد
- مسأله ۱۰۱۰ - اگر در کلمه‌ای ( واو ) باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه ( ء ) باشد مثل کلمه سوء ، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد ، و همچنین اگر در کلمه‌ای ( الف ) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای ( ی ) باشد و حرف پیش از ( ی ) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ( ی ) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل ( جی ) لازم نیست ( ی ) را با مد بخواند ، ولی اگر بعد از این واو و الف وی بجای همزه ( ء ) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر وزبر و پیش ندارد و ادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند ، مثلا در ولا الضالین که بعد از الف ، حرف لام ساکن است و لام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند
- مسأله ۱۰۱۱ - در نماز ، وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد ، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد ، مثلا بگوید : الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید
- مسأله ۱۰۱۲ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند ، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید ، و بهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند ، و برای امام خواندن یک حمد بهتر است و برای منفرد هر دو مساویند
- مسأله ۱۰۱۳ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید
- مسأله ۱۰۱۴ - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز ، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند
- مسأله ۱۰۱۵ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند ، می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است
- مسأله ۱۰۱۶ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد ، یا درست بخواند ، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند
- مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت اول نماز بخمال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید ، چنانچه پیش از رکوع بفهمد ، باید حمد و احتیاطاً سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد ، نمازش صحیح است
- مسأله ۱۰۱۸ - اگر در دو رکعت آخر نماز بخمال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند ، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند ، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است
- مسأله ۱۰۱۹ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد ، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده ، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است
- مسأله ۱۰۲۰ - کسی که عادت دارد ، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند ، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود ، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسئله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسیحات استغفار کند ، مثلا بگوید : استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید : اللهم اغفر لی

و کسی که مشغول گفتن استغفار است ، اگر شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه چنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید ، باید به شک خود اعتنا نماید و اگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسیحات را بخواند و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست ، شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه ، باید حمد یا تسیحات را بخواند

مسئله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسیحات را خوانده یا نه ، باید به شک خود اعتنا نکند  
مسئله ۱۰۲۳ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه ، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده ، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یا نه ، و چه رکن نباشد ، مثلا موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه ، به شک خود اعتنا نکند و در صورت اول و اخیر اگر احتیاط آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد ، و اگر چند مرتبه هم شک کند ، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید ، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسئله ۱۰۲۴ - مستحب است در رکعت اول ، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر ، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند ، و در آخر هر آیه وقف کند ، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند ، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد ، و اگر نماز را به جماعت می خواند ، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند ، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد ، بگوید : الحمد لله رب العالمین ، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد ، یک ، یا دو ، یا سه مرتبه کذالك الله ربی یا سه مرتبه کذالك الله ربنا بگوید ، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند ، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید ، یا قنوت را بخواند

مسئله ۱۰۲۵ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم ، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسئله ۱۰۲۶ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسئله ۱۰۲۷ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسئله ۱۰۲۸ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند ، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

## رکوع

مسئله ۱۰۲۹ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

مسئله ۱۰۳۰ - اگر به اندازه رکوع خم شود ، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۳۱ - هر گاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد ، مثلا- به چپ یا راست خم شود ، اگر چه دستهای او به زانو برسد ، صحیح نیست

مسئله ۱۰۳۲ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد ، پس اگر به قصد کار دیگر مثلا برای کشتن جانور خم شود ، نمی تواند آن را رکوع حساب کند ، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود ، و به واسطه این عمل ، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود

مسئله ۱۰۳۳ - کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد ، مثلا دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد ، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد ، باید به اندازه معمول خم شود

مسئله ۱۰۳۴ - کسی که نشسته رکوع می کند ، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت ، نزدیک جای سجده برسد

مسئله ۱۰۳۵ - بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمدہ بگوید و ظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسئله ۱۰۳۶ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود ، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسئله ۱۰۳۷ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسئله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید ، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود ، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن ، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسئله ۱۰۳۹ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید ، نمازش باطل است

مسئله ۱۰۴۰ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب ، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد ، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد ، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسئله ۱۰۴۱ - اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند ، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند و در رکوع تمام نماید

مسئله ۱۰۴۲ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد ، نماز صبح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ، ذکر واجب را بگوید

مسئله ۱۰۴۳ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود ، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده ، نتواند بطور معمول رکوع کند ، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند و لازم نیست به هر اندازه می تواند خم شود و همچنین اگر هیچ نتواند خم شود ، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسئله ۱۰۴۴ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند ، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع ، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب ، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید

مسئله ۱۰۴۵ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود ، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند ، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید

مسئله ۱۰۴۶ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن ، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است ، و همچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت ، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

- مسئله ۱۰۴۷ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع ، باید راست بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن ، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است
- مسئله ۱۰۴۸ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد ، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است
- مسئله ۱۰۴۹ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید ، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد و رکوع را بیاورد بعد دو سجده کند ، نمازش صحیح است و اگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است
- مسئله ۱۰۵۰ - بنا بر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید ، و مستحب است در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد ، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاده ، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید سمع الله لمن حمده و اگر مأوموم است بگوید ربنا لک الحمد یا الحمد لله رب العالمین
- مسئله ۱۰۵۱ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند

### سجود

- مسئله ۱۰۵۲ - نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب ، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد
- مسئله ۱۰۵۳ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند ، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید ، نمازش باطل است
- مسئله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند ، نماز باطل می شود ، و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد
- مسئله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد ، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد ، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند ، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است
- مسئله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید ، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید
- مسئله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب ، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست
- مسئله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمدا ذکر سجده را بگوید ، یا پیش از تمام شدن ذکر عمدا سر از سجده بردارد ، نماز باطل است
- مسئله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد ، سهوا ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد ، بفهمد اشتباه کرده است ، باید دوباره در حال آرام بدون ، ذکر را بگوید
- مسئله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت ، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته ، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته ، نمازش صحیح است
- مسئله ۱۰۶۱ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید ، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد ، نماز باطل می شود ولی موقعی

- که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد
- مسئله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید
- مسئله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود
- مسئله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نماز گزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، و نیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد
- مسئله ۱۰۶۵ - در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست
- مسئله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد
- مسئله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلا رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد
- مسئله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنا بر احتیاط مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است
- مسئله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد و بهتر است سر انگشت را بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که بواسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند
- مسئله ۱۰۷۰ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد
- مسئله ۱۰۷۱ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلا سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند
- مسئله ۱۰۷۲ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده میکند، باید پاک باشد ولی اگر مثلا مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد
- مسئله ۱۰۷۳ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد
- مسئله ۱۰۷۴ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند، و اگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید
- مسئله ۱۰۷۵ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید برای سجده اشاره نماید
- مسئله ۱۰۷۶ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

مسئله ۱۰۷۷ - کسی که می‌تواند بنشیند بهتر است بنشیند و اگر نمی‌تواند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسئله ۱۰۷۸ - اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا ینه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، رویهم دو سجده حساب می‌شود و سجده دوم زیادی است و مبطل نیست و اگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسئله ۱۰۷۹ - جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید

مسئله ۱۰۸۰ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند باطل است

مسئله ۱۰۸۱ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، نمازش محل اشکال است

مسئله ۱۰۸۲ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد ولی لازم نیست، این عمل را جلسه استراحت می‌نامند

### چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۳ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب و برگ و درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسئله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسئله ۱۰۸۵ - سجده بر چیزهایی که از زمینی می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است

مسئله ۱۰۸۶ - سجده بر گلهایی که خوارکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست

مسئله ۱۰۸۷ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست

مسئله ۱۰۸۸ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و همچنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده جایز است

مسئله ۱۰۸۹ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلا از کاه ساخته باشند، می‌شود بر آن سجده کرد، و بنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده ننمایند

مسئله ۱۰۹۰ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است

مسئله ۱۰۹۱ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند و چنانچه لباس از پنبه و کتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد، و اگر لباس ندارد یا نمی‌تواند به آن سجده کند، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی‌شود، به چیز معدنی مانند



انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید

مسئله ۱۰۹۲ - سجده بر گل و خاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است

مسئله ۱۰۹۳ - اگر در سجده اول ، پیشانی بچسبد وبدون اینکه مهر را بردارد ، دوباره به سجده رود ، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید مهر را بردارد و به سجده رود

مسئله ۱۰۹۴ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد ، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است ، باید به لباسش سجده کند و اگر نمی شود بر پشت دست و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید

مسئله ۱۰۹۵ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و چنانچه سر را از آن بردارد و به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد

مسئله ۱۰۹۶ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است ، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می کند و الا قضاء سجده را بنماید

مسئله ۱۰۹۷ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند ، اگر برای شکر خداوند متعال باشد ، اشکال ندارد و گر نه حرام است

### مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۰۸۹ - در سجده چند چیز مستحب است : ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند ، بعد از آنکه کاملاً نشست ، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بکله احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود

۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود ، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود

۴ - در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند : یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان ، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت ، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستند

۱۲ - در موقع بلند شدن ، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء

بدن را به یکدیگر بچسبانند

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسئله ۱۰۹۹ - قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

### سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۰۰ - در هر یک از چهار سوره والنجم، واقراء، والم تنزیل، وحم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از اتمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسئله ۱۱۰۱ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می‌کند

مسئله ۱۱۰۲ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند

مسئله ۱۱۰۳ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را اختیاراً بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود

مسئله ۱۱۰۴ - در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل و رو بقبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست

مسئله ۱۱۰۵ - باید در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسئله ۱۱۰۶ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد و ذکر یا بگوید هر چه باشد کافیت و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ايماناً وتصديقاً لا اله الا الله عبودية ورقاً سجدة لك يا رب تعبدا ورقاً لا مستنكفا ولا مستكبراً بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير

### تشهد

مسئله ۱۱۰۷ - در رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على محمد وآل محمد و باید به غیر این ترتیب نگوید

مسئله ۱۱۰۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته شود

مسئله ۱۱۰۹ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضاء کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۱۱۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید



الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله ونیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد وانگشتها را به یکدیگر بچسباند وبدامان خود نگاه کند وبعد از تمام شدن تشهد بگوید وتقبل شفاعته وارفع درجته  
مسأله ۱۱۱۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسباند

### سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته وبدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم وبهتر است ضم نماید به آن ورحمة الله وبرکاته را یا بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین واگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را هم بگوید  
مسأله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده وکاری هم که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید ونمازش صحیح است  
مسأله ۱۱۱۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند وموقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است، ویا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی وسهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است

### ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ - اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود  
مسأله ۱۱۱۶ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است  
مسأله ۱۱۱۷ - اگر رکنی را فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است ورکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد وآنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند  
مسأله ۱۱۱۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند ورکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند ومشغول رکوع شود، نمازش صحیح است  
مسأله ۱۱۱۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند وچیزی را که بعد از آن است وآن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند وسوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد وبعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند  
مسأله ۱۱۲۰ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است وسجده اول سجده اول وسجده دوم سجده دوم حساب می شود

### موالات

مسأله ۱۱۲۱ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع وسجود وتشهد را پشت سر هم بجا آورد وچیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند واگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است مسأله ۱۱۲۲ - اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد وفاصله بقدری نباشد که

صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۲۳ - طول دادن رکوع وسجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند

### قنوت

مسئله ۱۱۲۴ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسئله ۱۱۲۵ - باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند و مستحب است مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

مسئله ۱۱۲۶ - در قنوت هر ذکر می گوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلی العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

مسئله ۱۱۲۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسئله ۱۱۲۸ - اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

### ترجمه نماز

#### ۱- ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید

الحمد لله رب العالمين یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است الرحمن الرحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند

مالك يوم الدين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است، اياك نعبد و اياك نستعين یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم

اهدنا الصراط المستقيم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است

صراط الذين انعمت عليهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند غیر المغضوب عليهم ولا الضالين یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند

**۲- ترجمه سوره قل هو الله احد**

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد ، یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند ، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است  
 لم یلد ولم یولد ، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست ولم یکن له کفوا احد ، یعنی هیچ کس از مخلوقات ، مثل او نیست

**۳- ترجمه ذکر رکوع وسجود**

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است  
 سبحان ربی العظیم وبحمده ، یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم  
 سبحان ربی الاعلی و بحمده ، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم  
 سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند ، استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای متعال وقوه او برمی خیزم و می نشینم

**۴- ترجمه قنوت**

لا اله الا الله الحلیم الکریم ، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است ، لا اله الا الله العلی العظیم  
 یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش ، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است  
 سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع ، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است  
 وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم  
 یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها وزمینها وما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است  
 والحمد لله رب العالمین ، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

**۵- ترجمه تسبیحات اربعه**

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر : یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

**۶- ترجمه تشهد**

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست ، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد

و اشهد ان محمدا عبده ورسوله ، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه وآله بنده خدا و فرستاده او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن : السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته ، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت وبرکات خدا بر تو باد

السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام و رحمت وبرکات خداوند بر شما مؤمنین باد

### تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب ، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضوء و غسل و تیمم او باطل شود ، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است ، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود : ۳۴ مرتبه الله اکبر ، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله ، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود مسأله ۱۱۳۰ - مستحب است بعد از نماز ، سجده شکر نماید و همینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه ، یا سه مرتبه ، یا یک مرتبه ، شکر الله یا شکرا یا عفوا بگویند ، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

### صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله مانند محمد و احمد ، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم ، یا بشنود اگر چه در نماز باشد ، مستحب است صلوات بفرستد مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله ، مستحب است صلوات را هم بنویسند و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

### مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند : اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود ، مثلا در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است دوم آنکه در بین نماز عمدتاً یا سهوا یا از روی ناچاری ، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند ، پیش آید ، مثلا بول از او بیرون آید ، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند و محدث شود نماز صحیح است ، و همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری

که در احکام وضوء گفته شد ( ۱ ) رفتار نماید نمازش باطل نمی شود ، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود ، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده ، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن ، باید نمازش را دوباره بخواند  
مسئله ۱۱۳۵ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده نماز است ، یا در سجده شکر و بداند بی اختیار خوابش برده ، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد  
مسئله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد ، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد ، باید نماز را دوباره بخواند

ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد  
چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد ، آمین بگوید اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید ، نمازش باطل نمی شود  
پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند ، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد ، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است ، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد ، نمازش باطل است

مسئله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند ، و بدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است  
ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد ، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود  
ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد ، اگر چه معنی هم نداشته باشد ، و اگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسئله ۱۱۳۹ - اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد ، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل ( ق ) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن ، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید ، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی متلف معنای آن باشد ، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۴۰ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است ، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسئله ۱۱۴۱ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلا- به قصد ذکر بگوید : الله اکبر و در موقع گفتن آن ، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد

هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید ، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد ، نماز باطل می شود

مسئله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز ، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد ( ۱ ) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند

مسئله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید ، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسئله ۱۱۴۴ - در حال نماز ، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند ، باید یکی از چهار صیغه را ( سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیکم - السلام علیک ) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه‌ها سلام کرده باشد

مسئله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز، چه در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست

مسئله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کنند کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسئله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نماز گزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسئله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد به نماز گزار سلام کند، نماز گزار باید جواب او را بدهد

مسئله ۱۱۴۹ - اگر نماز گزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسئله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست

مسئله ۱۱۵۱ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسئله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسئله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسئله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد

اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

مسئله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسئله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسئله ۱۱۵۷ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمة الله

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد، و لبخند هم نماز را باطل نمی کند

مسئله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسئله ۱۱۵۹ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند ، نمازش باطل می شود

مسئله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد ، یا مدتی ساکت شود وشک کند که نماز بهم خورده یا نه ، نمازش صحیح است  
دهم از مبطلات نماز ، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند ، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح ، نماز مستحبی بخواند وتشنه باشد ، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود ، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد  
ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسئله ۱۱۶۱ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی ، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز ، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود  
و نیز اگر قند یا شکر ومانند اینها در دهان مانده باشد ودر حال نماز کم کم آب شود وفرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز ، شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی ، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است  
دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند ونیز اگر چیزی را که رکن نیست ، عمدا کم یا زیاد نماید  
مبطل است

مسئله ۱۱۶۳ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه ، نمازش صحیح است  
چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۶۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند وچشمها را ، هم بگذارد ، یا به طرف راست وچپ بگرداند وبا ریش ودست خود بازی کند وانگشته را داخل هم نماید وآب دهان بیندازد وبه خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند ونیز مکروه است ، موقع خواندن حمد وسوره وگفتن ذکر ، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود ، بکله هر کاری که خضوع وخشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسئله ۱۱۶۵ - موقعی که انسان خوابش می آید ونیز موقع خودداری کردن از بول وغائط ، مکروه است نماز بخواند ، وهمچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد وغیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

### مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۶۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است ، ولی برای حفظ مال وجلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسئله ۱۱۶۷ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد ، بدون شکستن نماز ممکن نباشد ، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسئله ۱۱۶۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد وطلبکار طلب خود را از او مطالبه کند ، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد ، باید در همان حال بپردازد واگر بدون شکستن نماز ، دادن طلب او ممکن نیست ، باید نماز را بشکند وطلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۶۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است ، چنانچه وقت تنگ باشد ، باید نماز را تمام کند واگر وقت وسعت

دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند ، باید در بین نماز تطهیر کند ، بعد بقیه نماز را بخواند ، و اگر نماز را بهم می زند ، باید نماز را بشکند ، و مسجد را تطهیر نماید ، بعد نماز را بخواند

مسئله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسئله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود ، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده ، چنانچه وقت نماز وسعت دارد ، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

### شکایات نماز

### شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است : هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند ، و به شش قسم آن نباید اعتنایی کرد ، و نه قسم دیگر آن صحیح است

### شکهای باطل

مسئله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است

اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر

ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند

دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی

سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم ، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج

ششم شک بین سه و شش و یا سه و بیشتر از شش

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش

هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است

مسئله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید ، نمی تواند نماز را بهم بزند ، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد ، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

### شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است : اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته است ، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه



دوم - شك بعد از سلام نماز

سوم - شك بعد از گذشتن وقت نماز

چهارم - شك كثير الشك يعنى كسى كه زياد شك مى كند

پنجم - شك امام در شماره ركتهای نماز ، در صورتى كه مأموم شماره آنها را بدانند و همچنين شك مأموم در صورتى كه امام شماره ركتهای نماز را بدانند

ششم - شك در نماز مستحبی و نماز احتیاط

### ۱- شك در چیزی كه محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۵ - اگر در بین نماز شك كند كه يكی از كارهای واجب آن را انجام داده يا نه ، مثلاً شك كند كه حمد خوانده يا نه ، چنانچه مشغول كاری كه باید بعد از آن انجام دهد نشده ، باید آنچه را كه در انجام آن شك کرده بجا آورد و اگر مشغول كاری كه باید بعد از آن انجام دهد شده ، به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك كند كه آیه پیش را خوانده يا نه ، يا وقتی آخر آیه را می خواند شك كند كه اول آن را خوانده يا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ - اگر بعد از ركوع یا سجود شك كند كه كارهای واجب آن ، مانند ذكر و آرام بودن بدن را انجام داده يا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در حالی كه به سجده می رود شك كند كه ركوع کرده يا نه یا شك كند كه یا بعد از ركوع ایستاده يا نه باید به شك خود اعتنا كند و ركوع و قیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ - اگر در حال برخاستن شك كند كه سجده یا تشهد را بجا آورده يا نه ، باید برگردد و بجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ - كسى كه نشسته یا خوابیده نماز می خواند ، اگر موقعی كه حمد یا تسبیحات می خواند ، شك كند كه سجده یا تشهد را بجا آورده يا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند ، و اگر پیش از آنكه مشغول حمد یا تسبیحات شود ، شك كند كه سجده یا تشهد را بجا آورده يا نه ، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ - اگر شك كند كه يكی از ركنهای نماز را بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد

مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه ، باید بجا آورد

و چنانچه بعد یابدش بیاید كه آن ركن را بجا آورده بوده ، چون ركن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ - اگر شك كند عملی را كه ركن نیست بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است نشده ، باید آن را بجا آورد ، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك كند كه حمد را خوانده يا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یابدش بیاید كه آن را بجا آورده بوده چون ركن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شك كند كه ركنی را بجا آورده يا نه ، چنانچه مشغول كاری كه بعد از آن است شده ، باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلاً موقعی كه مشغول خواندن تشهد است اگر شك كند كه دو سجده را بجا آورده يا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یابدش بیاید كه آن ركن را بجا نیاورده ، در صورتی كه مشغول ركن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده نمازش باطل است ، مثلاً اگر پیش از ركوع ركعت بعد یابدش بیاید كه دو سجده را بجا نیاورده ، باید بجا آورد و اگر ركوع یا بعد از آن یابدش بیاید نمازش باطل است

مسئله ۱۱۸۴ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه ، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده ، باید به شك خود اعتنا نکند ، مثلا موقعی که مشغول خواندن سوره است ، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده ، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده ، نمازش صحیح است ، بنابر این اگر مثلا در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسئله ۱۱۸۵ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه ، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده ، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند ، عمدا و سهوا از حال نمازگزار بیرون رفته ، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید و اگر شك کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شك خود اعتنا نکند

## ۲- شك بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۶ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه ، مثلا شك کند رکوع کرده یا نه ، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت ، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت ، نمازش باطل است

## ۳- شك بعد از وقت

مسئله ۱۱۸۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ، شك کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، خواندن آن لازم نیست ، ولی اگر پیش از گذشتن وقت ، شك کند که نماز خوانده یا نه ، یا گمان کند که نخوانده ، باید آن نماز را بخواند ، بلکه اگر گمان کند که خوانده ، باید آن را بجا آورد

مسئله ۱۱۸۸ - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند

مسئله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بدانند چهار رکعت نماز خوانده ولی ندانند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر ، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسئله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا ، بدانند یک نماز خوانده ولی ندانند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند

## ۴ - كثير الشك ( کسی که زیاد شك می کند )

مسئله ۱۱۹۱ - اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شك می کند ، كثير الشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شك خود اعتنا نکند

مسئله ۱۱۹۲ - كثير الشك اگر در بجا آوردن چیزی شك کند ، چنانچه بجا آوردن آن ، نماز را باطل نمی کند ، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلا اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است ، و اگر بجا آوردن آن ، نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده ، مثلا اگر شك کند که یک رکوع کرده یا بیشتر ، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند ، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسئله ۱۱۹۳ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شك می کند ، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند ، باید به دستور آن عمل نماید ، مثلا کسی که زیاد شك می کند سجده کرده یا نه ، اگر در بجا آوردن رکوع شك کند ، باید به دستور آن رفتار نماید ،

یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسئله ۱۱۹۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند ، باید به دستور شک رفتار نماید

مسئله ۱۱۹۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند ، زیاد شک می کند ، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید ، باید به دستور شک عمل نماید

مسئله ۱۱۹۶ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه ، باید به دستور شک عمل نماید ، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شک می کند

اگر شک کند رکعتی را بجا آورده یا نه واعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه مشغول رکن بعد نشده ، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است ، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده ، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید ، نمازش باطل است

مسئله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شک می کند ، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه واعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده ، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته ، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است ، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه واعتنا نکند ، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده ، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید ، نماز او صحیح است

#### ۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۱۹۹ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند ، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است ، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست ، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند ، باید به شک خود اعتنا نماید

#### ۶ - شک در نمازهای مستحبی

مسئله ۱۲۰۰ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند ، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند ، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۰۱ - کم شدن رکن ، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن ، آن را باطل نمی کند ، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده ، باید آن کار را انجام دهد ، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده ، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود

مسئله ۱۲۰۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند ، خواه رکن باشد یا غیر رکن ، چنانچه محل آن نگذشته ، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته ، به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۰۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود ، باید اعتنا کند و نمازش باطل است

واگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

مسئله ۱۲۰۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، لازم نیست سجده سهو بجا آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش / صفحه ۲۱۴ / نماید، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده و تشهد را بجا آورد

مسئله ۱۲۰۵ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است

و همچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند

### شکهای صحیح

مسئله ۱۲۰۶ - در نه صورت اگر در شماره رکتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد

دوم - شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد

ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید نماز باطل است

پنجم - شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است

- و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند ، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است
- مسئله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکلهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید ، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط ، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است و باید نماز احتیاط را بخواند
- مسئله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکلهای صحیح برای انسان پیش آید ، چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود ، از بین نمی رود ، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد ، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد
- مسئله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد ، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود ، باید بدستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد ، بعد گمانش به طرف دیگر برود ، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند
- مسئله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکلهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه و چهار است یا گمان به چهار ، باید به دستور شک عمل کند و چنانچه شک از شکوک صحیح باشد و در تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه و چهار و گمان به سه ، نماز باطل است
- مسئله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده ، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده ، نماز احتیاط واجب نیست
- مسئله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکلهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد ، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است ، بلی در خصوص شک دو و چهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است
- مسئله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود ، یا پیش از ایستادن ، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه ، و در همان موقع یکی از شکلهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است ، برایش پیش آید نماز باطل است
- مسئله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده ، نمازش باطل است
- مسئله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید ، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت ، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ، باید به دستور شک دوم عمل نماید
- مسئله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده ، یا بین سه و چهار ، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند
- مسئله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکلهای صحیح بوده یا از شکلهای باطل و اگر از شکلهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است ، نماز را بهم بزند و دوباره بخواند
- مسئله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد
- و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند ، باید دو رکعت نشسته بجا آورد
- مسئله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود ، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شد ، نماز احتیاط را بجا آورد

مسئله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند ، اگر موقع خواندن نماز بتواند بایستد ، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

### نماز احتیاط

مسئله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است ، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده ، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد ، و فوراً بجا آوردن آن لازم نیست

مسئله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره وقوت ندارد و لازم نیست آن را آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسئله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند ، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد ، لازم نیست آن را تمام کند

مسئله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده ، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده ، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند ، انجام داده ، مثلاً پشت به قبله کرده ، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسئله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین سه و چهار ، یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین دو و چهار ، دو رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده ، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند ، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده ، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده ، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند ، و باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۰ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند ، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند و چنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمداً وسهواً نماز را باطل می کند نیآورده کسری نماز را تمام نماید و نماز صحیح است و اگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمداً وسهواً مبطل نماز است آورده نماز باطل است و باید نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند ، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده ، باید نماز را دوباره بخواند و غیر از آن چیزی لازم نیست

مسئله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده ، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید و صحیح است و الا باطل است و باید دوباره بجا آورد

مسئله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه ، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده و نماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد ، نماز احتیاط را بجا آورد و لازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلا بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسئله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلس گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع نرفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسئله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

مسئله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید

مسئله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسئله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلا اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلا اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد و اگر داخل شده نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۴۲ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلا اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

### سجده سهو

### سجده سهو

مسئله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعدا گفته می شود بجا آورد: اول - آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند  
دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستند مثلا موقع خواندن حمد و سوره اشتباها بنشینند یا در جایی که باید بنشینند مثلا موقع خواندن تشهد اشتباها بایستند یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد  
ولی بهتر است، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباها کم یا زیاد کند، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید، واحکام این چند



صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسئله ۱۲۲۴ - اگر انسان اشتباها یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند ، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود ، سجده سهو واجب نیست ، ولی اگر مثلا سهوا آخ یا آه بگوید ، باید سجده سهو نماید

مسئله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند ، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسئله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود ، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسئله ۱۲۴۸ - اگر سهوا تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید ، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ، ولی لازم نیست

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید : السلام علينا وعلى عباد الله الصالحین یا بگوید : السلام عليكم ورحمة الله وبركاته ، لازم نیست دو سجده سهو بنماید ، و همچنین اگر اشتباها مقداری از این دو سلام را بگوید ، یا بگوید السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته ، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیت

مسئله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید ، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده ، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و واجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد ، معصیت کرده و باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد ، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسئله ۱۲۵۴ - اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه ، لازم نیست بجا آورد

مسئله ۱۲۵۵ - کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا ، اگر دو سجده بنماید کافیت

مسئله ۱۲۵۶ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده ، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده ، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید

### دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۵۷ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید : بسم الله وبالله و صلى الله على محمد وآله و یا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل على محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض آل محمد بگوید و یا بگوید بسم الله وبالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته و بنا بر احتیاط کلمه السلام را دو نحو بگوید بدون او و یا او ، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۵۸ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز ، قضای آن را بجا می آورد ، باید تمام شرائط نماز مانند :



پاک بودن بدن ولباس ورو به قبله بودن وشرطهای دیگر را داشته باشد

مسئله ۱۲۵۹- اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول ویک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد و لازم است معین کند که قضای کدام یک از آنها است

مسئله ۱۲۶۰- اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۱- اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، واجب نیست که دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسئله ۱۲۶۲- اگر بین سلام و نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدتاً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، اشکال ندارد و اعاده نماز لازم نیست

مسئله ۱۲۶۳- اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء و بعد از آن تشهد و سلام را بجا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد اداء تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد

مسئله ۱۲۶۴- اگر بین سلام نماز و قضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید و دو سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۶۵- اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد

مسئله ۱۲۶۶- اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۷- اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسئله ۱۲۶۸- کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، لازم نیست بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضاء نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسئله ۱۲۶۹- اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است

### کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۷۰- هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدتاً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است

مسئله ۱۲۷۱- اگر به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسئله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است

مسئله ۱۲۷۲- اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضوء یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسئله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورده و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

مسئله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسئله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسئله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام داد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد را بخواند و نماز را سلام دهد و لازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسئله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

## نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است مسئله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند مسئله ۱۲۸۰ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند مسئله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد

مسئله ۱۲۸۳ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، اگر وقت گذشته، قضاء نماید

مسئله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا

## آورد

مسئله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است ، چند مرتبه رفت و آمد کند ، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد ، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود ، باید تمام بخواند

مسئله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد ، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آن شهر حساب نماید

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد ، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود ، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته ، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند ، برگردد باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است ، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند ، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن ، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، هشت فرسخ یا بیشتر باشد ، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد ، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۸۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود ، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند ، سفر هشت فرسخی برود ، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد ، باید تمام بخواند

مسئله ۱۲۹۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد ، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود ، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند و اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند ، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد ، نماز را شکسته بجا آورد

مسئله ۱۲۹۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است ، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا میشود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست ، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ، باید نماز را تمام بخواند ، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید ، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد ، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد ، یا مردد شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۹۴ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود ، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد ، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۲۹۵ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و همچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و الا باید تمام بخواند

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۱ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود قبل از ماندن ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و فرزند با نهی پدر و مادر به شرطی که موجب عقوqشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۲ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی

مسافرت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیاده شوکت او / صفحه ۲۳۲ / شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلا برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند ، نمازش شکسته است

مسئله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند ، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو خوش گذرانی به شکار رود ، نمازش تمام است ، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود ، نمازش شکسته است ، و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود ، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسئله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده ، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفا باید نماز را شکسته بخواند

و اگر توبه نکرده و رجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته و هم تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است ، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد ، چنانچه باقیمانده را هشت فرسخ باشد ، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده ، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود ، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند ، و صحرائشینه در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسئله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند ، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد ، اگر بنه و دستگاهش همراهش باشد تمام بخواند ، والا شکسته بخواند

مسئله ۱۳۱۳ - اگر صحرائشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد ، بنابر این هواپیمابر و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها ، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند ، باید نماز را تمام بخوانند

مسئله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلا شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۵ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند ، چنانچه شغلش مسافرت باشد ، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد ، مثلا در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته و تمام نباید ترک شود

مسئله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد ، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است ، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد ، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۱۸ - راننده و دوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند ، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود ، باید نماز را شکسته بخوانند

- مسئله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند ، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد ، چه بدون قصد بماند ، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود ، باید نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است ، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند
- مسئله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند
- مسئله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست ، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند ، باید نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند ، اگر شغلش مسافرت نباشد ، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند
- شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند ، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود
- ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند ، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد ، بلکه همینقدر که اهالی کاملا معلوم نباشند ، کافی است
- مسئله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند و صدای اذان را بشنود ، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند ، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند
- مسئله ۱۳۲۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد ، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند و مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود
- مسئله ۱۳۲۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند ، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند ، کسی که از آن شهر مسافرت می کند ، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود ، اهلش از آنجا دیده نمی شدند ، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد ، باید ملاحظه معمول را بنماید
- مسئله ۱۳۲۸ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد ، باید نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۲۹ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر ، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد ، باید تمام بخواند
- مسئله ۱۳۳۰ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند بشنود ، نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۳۱ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولا در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود ، باید نماز را شکسته بخواند
- مسئله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد ، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط ، اهالی



را نبیند و گوش متوسط ، صدای اذان معمولی را نشنود

مسئله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و اهل را نبیند ، رسیده یا نه ، باید نماز را تمام بخواند

و در موقع برگشتن ، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه ، باید شکسته بخواند

مسئله ۱۳۳۴ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۳۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود ، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد ، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست ، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد ، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسئله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود ، آنجا وطن او حساب نمی شود  
مسئله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید ، دوباره به همانجا برمی گردد ، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند ، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسئله ۱۳۳۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند ، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند ، هر دو وطن اوست ، و نیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد ، همه آنها وطن او حساب می شود

مسئله ۱۳۴۰ - کسی که در جایی ملک دارد ، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده ، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند و اگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسئله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده ، نباید نماز را تمام بخواند ، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسئله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد دارد ، ده روز پشت سر هم در جایی بماند ، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند ، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۳ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند ، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۴ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند ، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود ، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند ، اگر چه بخواهد همان روزی که می رود برگردد ، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند  
مسئله ۱۳۴۶ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید ، یا منزل خوبی پیدا کند

، ده روز بماند ، باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۴۷ - کسی که تصمیم دارد ، ده روز در جایی بماند ، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۴۹ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود ، باید نماز را شکسته بخواند ، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود ، یا مردد شود ، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۵۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود ، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد ، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد ، روزه آن روزش صحیح است ، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسئله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد ، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه ، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند ، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند ، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

مسئله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد ، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده ، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند

و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی سلام دهد ، و تا وقتی در آنجا است ، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسئله ۱۳۵۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند ، تا وقتی مسافرت نکرده ، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسئله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

مسئله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند و برگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند ، تمام می خواند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند ، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند ، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد ، نمازهای خود را



تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند ، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود ، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه ، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد ، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه ، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد ، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن ، نمازهای خود را تمام بخواند

مسئله ۱۳۵۹ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در جایی بمانند ، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند ، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد ، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود ، از وقتی که مردد می شود ، باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۱ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند ، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند ، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز ، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۶۲ - مسافری که سی روز مردد بوده ، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند ، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگری بماند ، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

### مسائل متفرقه نماز

مسئله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند و مراد از حائر تمام حرم شریف است

مسئله ۱۳۶۴ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمدتاً تمام بخواند ، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسئله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند ، اگر فراموش کند و تمام بخواند نمازش باطل است

مسئله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسئله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند ، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسئله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند ، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند ، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده ، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسئله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند ، چنانچه در وقت یادش بیاید ، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید ، قضای آن نماز بر او واجب نیست

مسئله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند ، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده

روز نموده و نمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسئله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است ، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است ، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است ، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد ، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسئله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند ، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسئله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسئله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسئله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسئله را بفهمد ، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند

مسئله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده ، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست ، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند ، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسئله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر ، یا عشاء قضا شود ، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد ، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود ، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضاء نماید

مسئله ۱۳۷۶ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید : سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

## نماز قضاء

مسئله ۱۳۷۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد ، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده و همچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد و یا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغير اختیار ، قضاء لازم نیست و همچنین نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد

و نیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسئله ۱۳۷۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسئله ۱۳۷۹ - کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسئله ۱۳۸۰ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده ، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

مسئله ۱۳۸۱ - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید ، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر و عصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسئله ۱۳۸۲ - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند ، یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز

غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسئله ۱۳۸۳ - کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیت

مسئله ۱۳۸۴ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده

مسئله ۱۳۸۵ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند مسئله ۱۳۸۶ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلاً- اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً- در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسئله ۱۳۸۷ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسئله ۱۳۸۸ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسئله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسئله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۹۱ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود رد بجا نیاورده باشند بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد، و روزه ای که در سفر نگرفته‌اند، اگر چه نمی توانسته‌اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید، یا برای آن اجیر بگیرد

مسئله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضاء داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

مسئله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضاء داشته‌اند و شک کند که بجا آورده‌اند یا نه باید قضاء نماید

مسئله ۱۳۹۴ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسئله ۱۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسئله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسئله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و ماده هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسئله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب نیست

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

## نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسئله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسئله ۱۴۰۲ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسئله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

مسئله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز دولش باطل بوده، نماز دوم دو کافی است

مسئله ۱۴۰۵ - اگر مأوم بخاهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد، و همچنین امام می تواند ثانیاً امام شود، و نیز مأوم می تواند امام شود

مسئله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند

مسئله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر دو واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوق آنها شود، والا واجب نمی شود

مسئله ۱۴۰۸ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند

مسئله ۱۴۰۹ - اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتداء کردن به دو اشکال دارد

مسئله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطاً قضا می کند، اقتدای به دو اشکال دارد

مسئله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتداء کند

مسئله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر دو اقتداء نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به دو اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو

طرف او ایستاده اند و به دو متصلند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز و جماعتشان صحیح است

مسئله ۱۴۱۳ - اگر به واسطه درازی صف اول ، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند ، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند

مسئله ۱۴۱۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح میباشد ، و همچنین نماز کسانی که دو طرف دو ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد

مسئله ۱۴۱۵ - کسی که پشت ستون ایستاده ، اگر از طرف راست پا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد ، نمی تواند اقتدا کند

مسئله ۱۴۱۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد ، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باش اشکال ندارد ، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد مسئله ۱۴۱۷ - اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند ، جماعت صحیح نیست

مسئله ۱۴۱۸ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود ، چنانچه ندانند نماز دو باطل است می توانند اقتدا کنند

مسئله ۱۴۱۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند ، و تکبیر گفتن آنان نزد یک باشد ، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید

مسئله ۱۴۲۰ - اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است ، در صفهای بعد نمی توانند اقتدا کنند ، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه ، می توانند اقتدا نمایند

مسئله ۱۴۲۱ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلا بدانند امام وضوء ندارد ، اگر چه خود امام ملتفت نباشد ، نمی تواند به او اقتدا کند

مسئله ۱۴۲۲ - اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده ، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده ، مثلا بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۲۳ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه ، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلا به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند

و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلا در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید

مسئله ۱۴۲۴ - جائز است در بین نماز جماعت ، اگر چه ناچار نشود ، نیت فردی بکند

مسئله ۱۴۲۵ - اگر مأوم بعد از حمد و سوره امام ، نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید ، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند

مسئله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید بنا بر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند ، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۲۷ - اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه ، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است

مسئله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود

اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش صحیح است و مخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد و آن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند و آن سجده را هم حساب نماید

مسئله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است و مخیر است بین سه عملی که در مسئله قبل گذشت

مسئله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، و یا نیت فرادی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند

مسئله ۱۴۳۱ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام از رکوع بر دارد نماز او صحیح است  
مسئله ۱۴۳۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند  
مسئله ۱۴۳۳ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی دو بایستد اشکال دارد، و باید خیلی کم در جمیع حادث نماز از امام عقبتر باشد، و اگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسئله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است وزن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد  
مسئله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسئله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد و کمتر از آن مانعی ندارد، و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن دو بیشتر از یک متر نباشد و بهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

مسئله ۱۴۳۷ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسئله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود، چنانچه فور عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسئله ۱۴۳۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فور عمل به وظیفه فرادی نمایند نماز صف بعد صحیح است و در غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسئله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست و سینه پا را به زمین بگذارد



وزانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و احتیاطا سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد و در سجده به امام برسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسئله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

مسئله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و احتیاطا سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۴۴ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمد سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسئله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، بهتر است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسئله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۷ - اگر امام ایستاده باشد و مأوم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۴۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است

ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید قرائت را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید و احوط قصد فرادی است

مسئله ۱۴۴۹ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند

مسئله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسئله ۱۴۵۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

مسئله ۱۴۵۲ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باش لازم نیست فرادی کند

مسئله ۱۴۵۳ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد و می تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند

و اگر به جماعت ادامه داد و رکعت اول مأموم یا سوم او بود بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد و بعد برخیزد

### شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۵۴ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را بطور صحیح بخواند ، نیز اگر مأموم مرد است امام او هم مرد باشد ، و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب وبد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسئله ۱۴۵۵ - امامی را که عادل می دانسته ، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه ، می تواند به او اقتدا نماید

مسئله ۱۴۵۶ - کسی که ایستاده نماز می خواند ، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند ، و کسی که نشسته نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسئله ۱۴۵۷ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسئله ۱۴۵۸ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسئله ۱۴۵۹ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید

مسئله ۱۴۶۰ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد ، و جائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است ، و بنا بر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

### احکام جماعت

مسئله ۱۴۶۱ - موقعی که مأموم نیت می کند ، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست

مثلا اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر ، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۶۲ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم دو رکعت سوم یا چهارم امام باشد ، باید حمد و احتیاطا سوره را بخواند

مسئله ۱۴۶۳ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود ، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد ، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود ، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسئله ۱۴۶۴ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود ، احتیاط آن است که حمد و سوره نخواند

مسئله ۱۴۶۵ - اگر مأموم سهوا حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۶۶ - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه ، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر ، می تواند حمد و سوره بخواند

مسئله ۱۴۶۷ - مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است بجای آن ذکر بگوید



مسئله ۱۴۶۸ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسئله ۱۴۶۹ - اگر مأموم عمداً و یا سهواً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسئله ۱۴۷۰ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می‌گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسئله ۱۴۷۱ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد

و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نماز و جماعت هر دو صحیح است

مسئله ۱۴۷۲ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسئله ۱۴۷۳ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود

مسئله ۱۴۷۴ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسئله ۱۴۷۵ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، یا عمداً به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

مسئله ۱۴۷۶ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه یا امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم دو حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند و یا قصد فرادی بنماید

مسئله ۱۴۷۷ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نماز و جماعتش صحیح است و همچنین اگر عمداً برنگردد، نماز و جماعتش صحیح است و جائز است قصد فرادی نماید

مسئله ۱۴۷۸ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، مانعی ندارد

مسئله ۱۴۷۹ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، مانعی ندارد

مسئله ۱۴۸۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

**چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است**

- مسئله ۱۴۸۱ - اگر مأموم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد ، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد ، و اگر مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند ، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستد و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستد ، و اگر چند مرد و چند زن باشند ، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند
- مسئله ۱۴۸۲ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر نبایستد
- مسئله ۱۴۸۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند
- مسئله ۱۴۸۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد
- مسئله ۱۴۸۵ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مه مومین برخیزند
- مسئله ۱۴۸۶ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد ، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند
- مسئله ۱۴۸۷ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند ، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند ، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند
- مسئله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد ، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

**چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است**

- مسئله ۱۴۸۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد ، مکروه است انسان تنها بایستد
- مسئله ۱۴۹۰ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود
- مسئله ۱۴۹۱ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

**نماز آیات****نماز آیات**

- مسئله ۱۴۹۲ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود : اول - گرفتن خورشید  
دوم - گرفتن ماه اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد  
سوم - زلزله اگر چه کسی هم نترسد  
چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند ، و اما چیزهای زمینی و خوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

- مسئله ۱۴۹۳ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هر کدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و بعد زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند
- مسئله ۱۴۹۴ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است و وقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن و رعد برق و زلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند
- مسئله ۱۴۹۵ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است
- مسئله ۱۴۹۶ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و بهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند
- مسئله ۱۴۹۷ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند، ولی بهتر است نیت اداء و قضاء نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید
- مسئله ۱۴۹۸ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب نیست و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند و چنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند و الا بنا بر احتیاط نیت اداء و قضاء نکند.
- مسئله ۱۴۹۹ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.
- مسئله ۱۵۰۰ - اگر بعد از شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست. مسئله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.
- مسئله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید.
- مسئله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.
- مسئله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.
- مسئله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.
- مسئله ۱۵۰۶ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از

آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.  
 مسأله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را قضا نماید. و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، واجب است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند.

### دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد. بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند.  
 مسأله ۱۵۱۰ - اگر در یک از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را قسمت کند مانانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۱ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلوة.

مسأله ۱۵۱۲ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید؟ سمع الله لمن حمده، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۱۳ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیت.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آورده یا نه بجا آورد. و اگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۱۶ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

### نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۷ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که

- امام علیه السلام غائب است ، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست ، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به کسی که واجد شرایط است و فتوی می دهد به مشروعیت جماعت .
- مسأله ۱۵۱۸ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول روز عید است تا ظهر .
- مسأله ۱۵۱۹ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند . و در عید فطر مستحب است ، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکاة فطره را هم بدهد ، بعد نماز عید را بخواند .
- مسأله ۱۵۲۰ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره ، باید پنج تکبیر بگوید ، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم ، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد .
- مسأل ۱۵۲۱ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر این دعا را بخواند :
- اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل الجود والجبروت واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيذا ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اني اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون .
- مسأله ۱۵۲۲ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماع خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخواند . و بهتر است که در خطبه عید فطر زکوة فطره و در خطبه عید قربان احاکم قربانی را بگویند .
- مسأله ۱۵۲۳ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخواند یا در رکع اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخواند .
- مسأله ۱۵۲۴ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخواند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود .
- مسأله ۱۵۲۵ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند .
- مسأله ۱۵۲۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند ، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند ، نماز را بلند بخواند .
- مسأله ۱۵۲۷ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن ، و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید : الله اكبر الله اكبر لا اله الا الله والله اكبر والله الحمد لله اكبر على ما هدانا .
- مسأله ۱۵۲۸ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید : الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام والحمد لله على ما ابلانا . ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است ، این تکبیرها رد بگوید .
- مسأله ۱۵۲۹ - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زنها پیر نیست .
- مسأله ۱۵۳۰ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر ، نماز را خودش بخواند .
- مسأله ۱۵۳۱ - اگر مأوموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها رد گفته ، بعد از آنکه امام به رکوع رفت ، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است .
- مسأله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود .

مسئله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده اسهول لازم است پیش آید بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

### اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر

پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند.

مسئله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت. میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است بجا می آورم و عبادت‌های دو را قضاء می نمایم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست مسئله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسئله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت و شک کنند که عمل را انجام داده یا نه، همینکه بگویند انجام داده ام کافی است.

مسئله ۱۵۴۱ - هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنا بر صحت آن بگذارند

مسئله ۱۵۴۲ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد.

مسئله ۱۵۴۳ - مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۵۴۴ - قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر و عصر از یک روز.

مسئله ۱۵۴۵ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد،

باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و بهتر است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً- اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۴۶ - اگر اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۵۴۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، و اگر چند نفر

با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد .

مسئله ۱۵۴۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد ، باید برای نمازهایی که می دانند و بنا بر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده ، دیگری را اجیر نمایند .

مسئله ۱۵۴۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند و اجرة المثل عملی را که انجام داده بدهند و اگر قادر بوده می توانند اجرة المثل باقیمانده را بگیرند ، مثلاً چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دوست تومان برای یکسال گرفته و نصف نماز را خوانده ، در فرض اول ورثه می توانند دوست تومان را بگیرند از مال او و پنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند ، و در فرض دوم می توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند - و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست .

مسئله ۱۵۵۰ - اگر اجیر پیش از تمام کر ۶ ن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند .

## احکام روزه

## احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید .

### نیت

مسئله ۱۵۵۱ - لازم نیست انیسان نیت روزه را از قلب خود بگذرانند ، یا مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم ، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است ، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده ، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۵۲ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند ، و بهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید .

مسئله ۱۵۵۳ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح .

مسئله ۱۵۵۴ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۵۵ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند ، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید .

مسئله ۱۵۵۶ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان دیگری بگیرد ، باید آن را معین نماید ، مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم ، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم ، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش



نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود .

مسئله ۱۵۵۷ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غر رمضان کند ، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است .

مسئله ۱۵۵۸ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد ، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام نماید و لازم نیست قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۵۶۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید ، باید روزه آن روز را تمام کند و لازم نیست قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۵۶۱ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۵۶۲ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت کند و روزه او صحیح است . و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد ، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است ، روزه او باطل می باشد . ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید .

مسئله ۱۵۶۳ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود ، روزه آن روز بر او واجب نیست ، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد و در روز بالغ شود ، در این صورت اتمام آن روزه واجب است .

مسئله ۱۵۶۴ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده ، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد . ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد ، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید ، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود ، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد ، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمدتاً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است و همچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است ، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است .

مسئله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره ، عمدتاً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد . بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد ، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند ، روزه او صحیح است .

مسئله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد .

مسئله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد ، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود . روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسئله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد ، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد ، یا نیت کند امثال امر واقعی فعلی را ، یا نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود .

مسئله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه



بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند .

مسئله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه ، یا قصد کند که روزه را باطل کند ، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد .  
مسئله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب و رزوه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره ، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، یا مردد شود که بجا آورد یا نه ، چنانچه بجا نیورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند ، روزه او صحیح است .

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

### چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۵۷۳ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند و بعضی را علماء فرموده اند و ظاهراً به کمال روزه ضرر می زنند و روزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است : اول - خوردن و آشامیدن . دوم - جماع . سوم - استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید . چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشیان پیغمبر علیهم السلام . پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق . ششم - فرو بردن تمام سر در آب . هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح . هشتم - اماله کرن با چیزهای روان . نهم - قی کردن و احکام اینها در مسایل آینده گفته می شود .

### ۱- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد ، روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب ، چه معمول نباشد خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد ، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فروبرد ، روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود .

مسئله ۱۵۷۵ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده ، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود .

مسئله ۱۵۷۶ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند ، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند و یا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد .

مسئله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار چیزی را که ذی دندان مانده است عمدا فروبرد روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۷۹ - کسی که می خواهد روزه بگیرد ، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند ، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو

می رود ، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود ، روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۸۰ - فرو بردن آب دهان ، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد ، روزه را باطل نمی کند .

مسئله ۱۵۸۱ - فروبردن اخلاط سر و سینه ، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد ، ولو داخل فضای دهان شده باشد .

مسئله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد ، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید .

مسئله ۱۵۸۳ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد ، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند . ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد ، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است .

مسئله ۱۵۸۴ - انسان نمی تواند برای ضعف ، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد .

## ۲- جماع

مسئله ۱۵۸۵ - جماع روزه را باطل می کند ، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید .

مسئله ۱۵۸۶ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید ، روزه باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۸۷ - اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است

مسئله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید ، یا او را به جماع مجبور نمایند و جماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود . ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید ، یا دیگر مجبور نباشد ، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود ، روزه او باطل است ، و همچنین اگر مکره باشد و اختیاراً جماع کند .

## ۳ - استمناء

مسئله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود .

مسئله ۱۵۹۰ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست . ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود و اگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود مسئله ۱۵۹۱ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن و اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود .

مسئله ۱۵۹۲ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود ، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند .

مسئله ۱۵۹۳ - روزه داری که محتلم شده ، می تواند بول کند و به دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید . اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید .

مسئله ۱۵۹۴ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند .

مسئله ۱۵۹۵ - کسی که می داند که اگر عمدتاً منی از خود بیرون آورد ، روزه اش

باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

#### ۴- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۵۹۸ - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، والا معصیت کرده.

مسئله ۱۵۹۹ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود و معصبت هم نکرده است.

مسئله ۱۶۰۰ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده.

مسئله ۱۶۰۱ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود و معصیت کرده، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۰۲ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است.

مسئله ۱۶۰۳ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه

بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل نمی شود، ولی معصیت کرده.

#### ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۰۴ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۰۵ - اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۰۶ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۰۷ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۰۸ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود . و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد .

## ۶ - فرو بردن سر در زیر آب

مسئله ۱۶۰۹ - مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد ، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد ، ولی روزه اش باطل نمی شود و اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد ، کراهت هم ندارد .

مسئله ۱۶۱۰ - اگر نصف سر را یکدفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر آب فروبرد ، کراهت ندارد .

مسئله ۱۶۱۱ - اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه ، مکروهی انجام نداده است .

مسئله ۱۶۱۲ - مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند .

مسئله ۱۶۱۳ - اگر سر را در گلاب فروبرد ، کراهت ندارد . در صورتی که مضاف باشد و همچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو برد و یا در چیزهای دیگر که روان است

مسئله ۱۶۱۴ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد ، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسئله ۱۶۱۵ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد ، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد ، اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فروبرد ، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد ، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است ، یا آن کس دست خود را بردارد و فوراً سر را بیرون آورد ، کار مکروهی انجام نداده .

مسئله ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد ، روزه و غسل او صحیح است و کار مکروهی انجام نداده .

مسئله ۱۶۱۸ - اگر بداند که روزه است و عمدا برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد و مانند روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است ، باشد مکروه نیست بلکه واجب است و به روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند .

## ۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند ، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدا تیمم ننماید ، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد .

مسئله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قاضی آن که مثل روز ماه رمن وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می خواهد روزه بگیرد چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود ، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد .

مسئله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید ، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از

چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند.

مسئله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسئله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند.

مسئله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمن جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۲۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد.

مسئله ۱۶۲۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست و فرقی بین خواب اول و دوم نیست، بلی، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود و اگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد. و اما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود و در خوابیدن دومی واجب است، و در صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است.

مسئله ۱۶۳۲ - خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۳۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۳۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۳۶ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد.

مسئله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند و از روی عمد باشد یا نباشد، وقت آن روزه معین باشد مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، یا معین نباشد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمدتاً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمدتاً تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، و یا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست، می‌تواند بدون تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است، چه روزه ای را که می‌گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد، و چه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست.

مسئله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام گرم شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۴ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد، بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۵ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

## ۸- اماله کردن

مسئله ۱۶۴۶ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند.

## ۹- قی کردن

مسئله ۱۶۴۷ - هرگاه روزه دار عمدتاً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می‌کند، روزه اش صحیح است.

ولو قی بکند .

مسئله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند ، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد ، باید خودداری نماید .  
مسئله ۱۶۵۰ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود ، چنانچه ممکن باشد ، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود ، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن ، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۱ - اگر سهوا چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد ، لازم است آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است .

مسئله ۱۶۵۲ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن ، چیزی از گلو بیرون می آید ، نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد .

مسئله ۱۶۵۳ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید ، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود ، روزه اش صحیح است .

### احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۶۵۴ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، و چنانچه از روی عمد نباشد ، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است .

مسئله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده ، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان .

مسئله ۱۶۵۶ - اگر چیزی به روز در گلوی روزه دار بریزند ، روزه او باطل نمی شود . ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد ، روزه او باطل می شود .

مسئله ۱۶۵۷ - روزه دار نباید جایی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند . و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، روزه او باطل می شود ، بلکه اگر قصد رفتن کند ، اگر چه نرود روزه اش باطل است .

### آنچه برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۶۵۸ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است : دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن ، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد ، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود ، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست ، بو کردن گیاههای معطر ، نشستن زن در آب ، استعمال شیاف ، تر کردن لباسی که در بدن است ، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید ، مسواک کردن به چوب تر ، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن ، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی ، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد . و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود .

### جاهایی که قضاء و كفاره روزه واجب است



## جاهایی که قضاء و كفاره روزه واجب است

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود احتیاط به كفاره دادن باید رعایت شود، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کا روزه را باطل می کند، قضاء و كفاره بر او واجب می شود. مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب نیست

## كفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ - کسی که كفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بندهآزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید هر چند مد کهمی تواند به فقیر اطعام بدهد، و اگر نتواند طعام بدهد استغفار کند، و واجب است که هر وقت بتواند، كفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی نباشد اشکال ندارد.  
مسأله ۱۶۶۳ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزهای حرام است.

مسأله ۱۶۶۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد. اگر در بین آن بدون عذر یکروز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آنواجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه هارا از سر بگیرد. مسأله ۱۶۶۵ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا آورد.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن باعیال خود در حال حیض، كفاره جمع بر او واجب می شود یعنی باید یک بندهآزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، اظهار كفایت یکی از آنها است، و لازم نیست که هر کدام آنها ممکن است انجام دهد. مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد كفاره بر او واجب نیست

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک كفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک كفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک كفاره کافی است

مسأله ۱۶۷۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک كفاره کافی است.



مسئله ۱۶۷۲ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید ، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود . و اگر خوردن آن چیز حرام باشد ، مثلاً- موقع آروغ زدن ، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده ، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود .

مسئله ۱۶۷۳ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد ، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است و کفاره آن یک بنده آزاد نمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است

مسئله ۱۶۷۴ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد ، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است ، قضاء و کفاره بر او واجب می شود

مسئله ۱۶۷۵ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده ، اگر بعد از ظهر مسافر تکند کفاره از او ساقط نمی شود و اگر پیش از ظهر سفر نماید ، کفاره از او ساقط می شود . مسئله ۱۶۷۶ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند ، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود ، کفاره از او ساقط است .

مسئله ۱۶۷۷ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست .

مسئله ۱۶۷۸ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند ، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست

مسئله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد ، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده ، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود .

مسئله ۱۶۸۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید ، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد .

مسئله ۱۶۸۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان ، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع ، زن راضی شود ، باید مرد دو کفاره وزن یک کفاره بدهد .

مسئله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید ، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره همبر او واجب نیست . مسئله ۱۶۸۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد ، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست . مسئله ۱۶۸۴ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد ، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند . ولی اگر او را مجبور نماید ، کفاره بر او واجب نیست . مسئله ۱۶۸۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند ، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد .

مسئله ۱۶۸۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد ، چیزی بر آن اضافه نمی شود .

مسئله ۱۶۸۷ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد ، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً دهسیر است طعام بدهد ، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید ، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد در صورتی که فقیر عائله مند ولی باشد .

مسئله ۱۶۸۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً دهسیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند ، سه روز روزه بگیرد .

مسئله ۱۶۸۹ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفارها واجب نیست: اول - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسئله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود. دوم - عملی که روزها باطل می کند بجا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزها نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. سوم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاریکه روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز، بر او واجب است، و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. پنجم - آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند و خود او هم موثق نباشد و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و همچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم است. نهم - آنکه براخنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست. و در مضمضه برای وضوء غیر نماز واجب احتیاطاً قضاء نماید

مسئله ۱۶۹۰ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۹۱ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۹۲ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند. مسئله ۱۶۹۳ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضاء لازم نیست مسئله ۱۶۹۴ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

### احکام روزه قضا

مسئله ۱۶۹۵ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید. مسئله ۱۶۹۶ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسئله ۱۶۹۷ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسئله ۱۶۹۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششمی تواند پنج روز روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً اگر در آخرهای

ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان بر گردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافر تکرده ، یا بیست و ششم ، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند .

مسئله ۱۶۹۹ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد ، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد

مسئله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت تعیین نکند ، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است ، قضای سال اول حساب می شود

مسئله ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته ، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید

مسئله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد ، می تواند بعد از ظهر روزها باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند .

مسئله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض ، یا حیض ، یا نفاس ، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد ، لازم نیست روزهایی را که نگرفته برای اوقضاء کنند مسئله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد ، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست ، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند ، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضا روزه را بگیرد ، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید . و اگر در ماه رمضان ، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد ، روزه هایی را که نگرفته لازم نیست قضاء کند .

مسئله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد ، باید روزه قضاء کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد

مسئله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند ، باید روزه قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد ، و اگر موقعی که عذر دارد ، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند و پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند ، روزه قضاء را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد مسئله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد ، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است ، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد ، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد ، باید قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۱۱ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد ، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد ، یا به شصت فقیر طعام بدهد ، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد ، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است .

مسئله ۱۷۱۲ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز ، مکرر جماع کند یا استمناء نماید و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد ، یک کفاره کافی است .

مسئله ۱۷۱۳ - بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنانرا به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد .

مسئله ۱۷۱۴ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان ، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند ، باید پسر بزرگتر قضاء

نماید .

### احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۱۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند ، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت ، یا سفر او سفر معصیت است ، باید در سفر روزه بگیرد .

مسئله ۱۷۱۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد . ولی اگر برای فرار از روزه باشد بهتر سفر نکردن است

مسئله ۱۷۱۷ - اگر غیر روزه رمضان ، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد ، تا ناجار نشود ، نمی تواند در آن روز مسافرت کند . و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جای بماند و آن روز را روزه بگیرد

مسئله ۱۷۱۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن معین نکند ، می تواند آنرا در سفر بجا آورد . ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد . و نیز اگر نذر کند روز معینی را ، چه مسافر باشد یا نباشد ، روزه بگیرد ، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد .

مسئله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیه روزه مستحبی بگیرد .

مسئله ۱۷۲۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است ، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأهل را بفهمد ، روزه اش باطل می شود . و اگر تا مغرب نفهمد ، روزه اش صحیح است .

مسئله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است ، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است  
مسئله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید ، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند .

مسئله ۱۷۲۳ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده ، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده ، روزه آن روز بر او واجب نیست .

مسئله ۱۷۲۴ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد ، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند ، نباید آن روز را روزه بگیرد .

مسئله ۱۷۲۵ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند .

### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۲۶ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد .

مسئله ۱۷۲۷ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته ، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد .

مسئله ۱۷۲۸ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند ، یا برای او مشقت دارد ، روزه بر او واجب نیست . ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یکمد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد . و چنانچه بعد از رمضان

بتواند روزه بگیرد، لازم است روزه‌هایی را که نگرفته قضا‌نماید، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۲۹ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد. روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۰ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کشدیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

### راه ثابت شدن اول ماه

مسئله ۱۷۳۱ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود. اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند دوم - عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود. بلکه بنا بر اظهار هلال به شهادت عدل واحد ثابت می شود. چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماهشوال ثابت می شود. پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسئله ۱۷۳۲ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسئله ۱۷۳۳ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسئله ۱۷۳۴ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شیش شب اول ماه بوده است.

مسئله ۱۷۳۵ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۳۶ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مدرم شهرهای دیگر نیز ثابت می شود، چه دور باشند، چه نزدیک، در افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسئله ۱۷۳۷ - اول ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و چه نباشند اگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است. مسئله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۳۹ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دو باره یک ماه روزه بگیرد.

## روزه های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۴۰ - روزه عید فطر و قربان ، حرام است و ونیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است ، یا اول رمضان ، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است مسئله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بینبرد روزه او حرام است . بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود ، بدون اجازه اوروزه مستحبی نگیرد . مسئله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر ، یا جد شود حرام است . مسئله ۱۷۴۳ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد ، و در بین روز پدر او را نهی کند ، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند .

مسئله ۱۷۴۴ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد ، باید روزه بگیرد ، و کشی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد ، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد ، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست . مسئله ۱۷۴۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد ، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد ، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست .

مسئله ۱۷۴۶ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد ، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته ، بنا بر احتیاط و اجباید قضای آن را بجا آورد .

مسئله ۱۷۴۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است .

مسئله ۱۷۴۸ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است .

## روزه های مستحب

مسئله ۱۷۴۹ - روزه تمام روزهای سال ، غیر از روزه های حرام و مکروه که بیان شد ، مستحب است . و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است

۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه ، و چهارشنبه اولی که بعد از روزدهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد ، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد ، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد .  
۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه .

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر یک روز باشد .

۴ - روز عید نوروز ، روز چهارم تا نهم شوال ، روز نهم و بیست و پنجم ذی قعدة ، روز اول تا روز نهم ذی حجه ( روز عرفه ) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است ، عید سعید غدیر ( ۱۸ ذی حجه ) ، روز مباحله ( ۲۴ ذی حجه ) روز اول و سوم و هفتم محرم ، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ( ۲۷ رجب ) و اگر کسی روزه مستحبیگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند ، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند ، مستحب است دعوت او را قبول کند ، و در بین روز افطار نماید .

مواردی که مستحب است انسان از کارهاییکه روزه را باطل می کند خود داری نماید

مسئله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزهنیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نماید :  
اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد . دوم - مسافری که بعد از ظهر به وی نش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد . سوم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود . پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود . ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود

مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند . ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زادی به غذا دارد کهنمی تواند با حضور قلب نماز بخواند ، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری کهممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد .

## احکام خمس

## احکام خمس

## توضیح

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول - منفعت کسب . ۳۰۱ دوم - معدن سوم - گنج . چهارم - مال حلال مخلوط به حرام . پنجم - جواهری که به واسطه خواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید . ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واحکام اینها مفصلا بیان خواهد شد .

## ۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت ، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد ، اگر چه مثلا نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید ، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد . مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب ، مالی بدست آورد ، مثلا چیزی به او ببخشند ، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید .

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد ، وهمچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد ، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد .

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده ، باید خمس آن را بدهد ، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده ، خمس بدهکار است ، باید خمس را از مال او بدهد .

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد ، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد .

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید ، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهند ، بلکه اگر ی و دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلا اجاره آن را بگیرند ، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند .

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوه و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید ، واجب است خمس آن را بدهد ، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد .



مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند ، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مرد هم باشد در خمس دادن ، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهند چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد ، معامله آن مقدار صحیح است . وانسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد ، معامله آن مقدار باطل است . پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند .

مسأله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد ، معامله ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مرد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعلق می گیرد ، و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده ، به مقدار پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد ، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد . و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است . و خریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد ، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد .

مسأله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشد ، پنج یک آن چیز ، مال او نمی شود و در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعلق می گیرد .

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد ، مالی بدست انسان آید ، واجب نیست خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد ، باید خمس آنچه را که از خرج سالش زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست ، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد ، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد .

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد ، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد ، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد ، مانعی ندارد .

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس ، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد ، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند .

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود ، و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید ، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود ، تا بعد از تمام شدن سال آن را بفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن شال باشد خمس مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست .

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده ، چنانچه قیمتش بالا رود ، مقداری که بر قیمتش اضافه شده ، خمس دارد . و همچنین قیمتش اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد ، یا گوسفند چاق شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند ، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد .

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد . و همچنین اگر مثلاً از



شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد ، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فور و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد . و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند و تمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر و سرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست ، و اگر زیادتر باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است .

مسئله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالی و حمالیمی تواند جزء مخارج حساب نماید .

مسئله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و وزارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد ، خمس ندارد .

مسئله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند ، جزء مخارج سالیانه است . و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد ، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد ، از مخارج سالیانه حساب می شود .

مسئله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می کنند ، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد ، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می کند ، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می شود جزء مؤنه سال بعد حساب می شود .

مسئله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده ، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند .

مسئله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده ، در آخر سال زیاد بیاید ، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد ، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند .

مسئله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد . و همچنین است زیور آلات زنانه ، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد .

مسئله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید .

مسئله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند ، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید ، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند

مسئله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید ، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده ، از منافع بر دارد .

مسئله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود . نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند . ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد ، می تواند در بین سال از منافع کسب ، آن را تهیه نماید .

مسئله ۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد ، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید .

مسئله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند ، می تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید .

مسئله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال ، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند ، نمی تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد . ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از

منافع کسب قرض را اداء نماید .

مسئله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد ، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است ، پول یا جنس دیگر بدهد .

مسئله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند .

مسئله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود ، باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که بدست می آید مال خود او است .

مسئله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد ، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد ، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند .

مسئله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید واجب است ولی ، خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند ، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه ، می تواند تصرف نماید .

مسئله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود ، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد .

مسئله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده ، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته ، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده ، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده ، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال ، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند .

## ۲- معدن

مسئله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا-، نقره ، سرب ، مس ، آهن ، نفت ، ذغال سنگ ، فیروزه ، عقیق ، زاج ، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد ، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا- است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد .

مسئله ۱۸۰۲ - گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون من آورد ، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید .

مسئله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد ، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد ، یا زیر آن ، در زمینی باشد که ملک است ، یا در جایی باشد که مالک ندارد .

مسئله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه ، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند . مسأله ۱۸۰۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد . باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد . بنا بر احتیاط واجب .

مسئله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگر است بیرون آورد ، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است . و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده ، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد .

### ۳ - گنج

مسئله ۱۸۰۷ - گنج ، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن ، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد .

مسئله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند ، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد ، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بودند اند نیست ، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد ، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است ، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست ، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد ، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد ، باید خمس آن را بدهد . ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به نصاب برسد خمس واجب نیست

مسئله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد ، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند .

مسئله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است ، باید به او خبر دهد ، و اگر معلوم شود مال او نیست ، باید به ترتیب ، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست ، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد .

### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۴ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن ، هیچ کدام معلوم نباشد ، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس ، بقیه مال حلال می شود

مسئله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد ، باید آن مقدار را به نیت

صاحبش صدقه بدهد .

مسئله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود ، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه ، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است ، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است ، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقینا مال او است بر می دارد ، و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند . هر کدام نصف آن مال را بر می دارند .

مسئله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد ، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد ، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد ، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد .

مسئله ۱۸۱۹ - اگر مال حالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد ، و بطور مساوی قسمت می نماید .

#### ۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند ، روئیدنی باشد ، یا معدنی ، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند ، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد ، باید خمس آن را بدهند . چه در یک دفعه آنرا از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه ، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد ، یا از چند جنس ، یک نفر آن را بیرون آورده باشد ، یا چند نفر

مسئله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد ، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد

مسئله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد ، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسئله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد ، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست ، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد ، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد .

مسئله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد ، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد ، باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد ، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است .

مسئله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است ، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید ، لازم نیست دو باره خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد ، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد ، یا گنجی پیدا کند ، یا به واسطه فرو رفتن در دریا ، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد .

#### ۶- غنیمت

مسئله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند ، به آنها غنیمت گفته می شود ، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند ، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است ، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند .

#### ۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد .

مسئله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد ، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد . و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد ، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست ، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد ، لازم نیست قصد قربت نماید .

مسئله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد ، خمس از کافر ساقط نمی شود ، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد ، باید خمس آن را از همان زمین ، یا از مال دیگر کافر بدهد  
مسئله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد ، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد ، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد

مسئله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید ، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد .

مسئله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد ، ولی او برایش زمینی بخرد ، باید خمس آن را بدهد .

#### مصرف خمس

مسئله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند : یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر ، یا یتیم ، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند . یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد ، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند ، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند .

مسئله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند ، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر در وطنش فقیر هم نباشد ، می شود خمس داد .

مسئله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده ، اگر سفر او سفر معصیت باشد ، خمس بدهند اشکال ندارد .

مسئله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند .  
مسئله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است ، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود .

مسئله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد ، مگر آنکه یک نفر عادل ، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند ، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است .

مسئله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است ، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد .

مسئله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند . ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد ، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند .

مسئله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد ، بنا بر احتیاط واجب ، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد ، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد .

مسئله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد ، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد .

مسئله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند .

مسئله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود ، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد ، باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد . و اگر خمس از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده ، چیزی بر او واجب نیست .

مسئله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد ، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود ، نباید چیزی بدهد ، ولی نمی تواند مخارج بدن آن را از خمس بردارد .

مسئله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود ، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است

مسئله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد ، و از بین برود لازم نیست دو باره خمس بدهد . و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد .

مسئله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد ، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند ، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد ، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد .

مسئله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنا بر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود ره او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند .

**زکوة**

مسأله ۱۸۵۲ - زکوة ۹ چیز واجب است : اول - گندم - دوم - جو - سوم - خرما - چهارم - کشمش - پنجم - طلا - ششم - نقره - هفتم - شتر - هشتم - گاو - نهم - گوسفند . واگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد ، با شرایطی که بعدا گفته می شود ، باید مقداری که معین شده ، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند .

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نر می گندم و خاصیت جو دارد و عدس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاء می باشد ، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود .

**شرایط واجب شدن زکوة**

مسأله ۱۸۵۴ - زکوة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود ، برسد و مالک آن ، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا- و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست .

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوة آنها را بدهد . ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند .

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا- و نقره در بین سال بالغ شود ، واجب نیست که زکوة بدهد مثلا اگر بچه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد ، یازده ماه که از اول محرم بگذرد ، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاة واجب نمی شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ .

مسأله ۱۸۵۷ - زکوة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوة کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود و موقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوة آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوة در گندم و جو موقع خرمن جدا کردن کاه آنها است ، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد ، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوة آنها را بدهد ، و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد .

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد ، زکوة به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکاة بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد ، زکوة بر او واجب نیست مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود ، زکوة از او ساقط نمی شود . و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد .

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکوة ندارد . و اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوة آن واجب می شود در دست غصب کننده ، باشد وقتی که به صاحبش برگشت ، واجب نیست که زکوة آن را بدهد .

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند ، باید زکوة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست .

**زکوة گندم و جو و خرما و کشمش**



- مسئله ۱۸۶۳ - زکوة گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریبا ۸۴۷ کیلو گرم می شود
- مسئله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوة از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوة آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند ، یا مثلا به فقیر بدهد مجانا ، باید زکوة مقداری را که مصرف کرده بدهد .
- مسئله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد ، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند . ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد ، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است ، باید زکوة سهم خود را بدهد . مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوة است ، موقع خرمن که گندم وجو را از کان جدا می کنند وبعد از خشک شدن خرما و انگور ، می تواند زکوة را مطالبه کند ، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوة آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد .
- مسئله ۱۸۶۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور ، یا زراعت گندم وجو زکوة آنها واجب شود ، مثلا خرما در ملک او خرما شود ، باید زکوة آن را بدهد .
- مسئله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد ، باید زکوة آنها را فروشنده بدهد .
- مسئله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوة آن را داده ، یا شک کند که داده یا نه ، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوة آن را نداده ، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود ، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاة از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند و اگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد ، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورت که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد ، می تواند از او پس بگیرد .
- مسئله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد وبعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود ، زکوة آنها واجب نیست .
- مسئله ۱۸۷۱ - اگر گندم وجو وخرما را پیش از خشک شدن مصرف کند چنانچه خشک آنها ره اندازه نصاب باشد ، باید زکوة آنها را بدهد .
- مسئله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن ، خرما به آن نمی گویند ، ولو مقداری باشد که خشک آن ره ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد ، زکوة آن واجب نیست .
- مسئله ۱۸۷۳ - گندم وجو وخرما وکشمشی که زکوة آنها را داده ، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوة ندارد .
- مسئله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو وخرما وانگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند ، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو ومانند آن آبیاری شود ، زکوة آنها بیست یک است . و اگر مقداری از باران ، یا نهر ، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوة نصف آنها ده یک و زکوة نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند .
- مسئله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو وخرما وانگور ، هم از آب باران مشروب شود ، وهم از آب دلو ومانند آن استفاده کند ، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری با دلو ومانند آن شده ، زکوة آنها بیست یک است و اگر عرفا بگویند آبیاری با آب نهر وباران شده ، زکوة آنها ده یک است .
- مسئله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب بران و آب دلو بوده یا عرفا می گویند با آب باران آبیاری شده ، می تواند از نصف



آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفا می گویند آبیاری با دلو شده، می تواند زکوة تمام آن را بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شوند و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شوند و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوة آنها یک است.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوئی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکوة زراعتی که پهلوئی آن است ده یک میباشد.

مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، و مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، نم تواند از حاصل کسر گندم بلی بعد از ملاحظه نصاب، زکاة آن مصارف لازم نیست بدهد و ده یک یا بیست یک با قیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوة باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید و حکم آن در مسأله قل بیان شد.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بگلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر دی یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکوة آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة ندارد و بعداً چیزی را که زکوة دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة دارد و بعداً چیزی را که زکوة ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو، قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوة دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکوة آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوة بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود، زکوة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکوة آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوة آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکوة از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد.

مسئله ۱۸۹۰ - اگر زکوة خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکوة آن را خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکوة خرما یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوة آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوة بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوة آن واجب شده اگر بمیرد باید او لتمام زکوة را از مالی که زکوة آن واب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد، باید زکوة بدهد و اگر پیش از آنکه زکوة اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکوة را بدهند و طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند.

مسئله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکوة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکوة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خوبتر دارد اظهار اکتفاء به دادن از خوب است.

### نصاب طلا

مسئله ۱۸۹۴ - طلا - دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود می شود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

### نصاب نقره

مسئله ۱۸۹۵ - نقره و نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که

بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل بک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوة بهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده کمتر از ۲۱ مثقال است زکوة ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۷ - زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نچ باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوة آن را بدهند.

مسأله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنها را زینت بکار می برند، زکوة آن واجب نمی باشد.

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقاً گفته شد زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست. ولو برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا- و نقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکوة هر کدام از خور و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دراد، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوة آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاه آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا- و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، نمی تواند زکوة آن را از طلا- و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

### زکوة شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۶ - زکوة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکوة آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد

پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بجزر زکوة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکوة آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکوة آنها را بدهد.

### نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد، اول - پنج شتر وزکوة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد. دوم - ده شتر وزکوة آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر وزکوة آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر وزکوة آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست و پنج شتر وزکوة آن پنج گوسفند است. ششم - بیست و شش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال دوم شهد باشد. هفتم - سی و شش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم - چهل و شش شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم - شصت و یک شتر وزکوة آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و پنج شتر وزکوة آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم - نود و یک شتر وزکوة آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال پنجم شده باشد، ولی در هر صورت بهت راست طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۰۹ - زکوة ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد آن نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوة پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

### نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوة بدهد، و نصاب دوم آن چهل است وزکوة آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد، وزکوة ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکوة سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکوة چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسیده؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید وزکوة آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوة سی تا و برای چهل تای آن زکوة چهل تا را بدهد، و چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکوة نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد، اول - چهل وزکوه آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد. دوم - صد و بیست و یک وزکوه آن دو گوسفند است - سوم - دو یست و یک وزکوه آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و یک وزکوه آن چار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است. که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۱۲ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کس از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکوه چهل تایی آنها را بدهد و زکوه آن ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۱۳ - زکوه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۱۴ - در زکوه گاو و گاومش یک جنس حساب می شوند. و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکوه باهم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوه بدهد، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد. و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد. مسئله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکوه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست.

مسئله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و رو بهم به اندازه نصاب باشند باید، زکوه آنها را بدهد. مسئله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکوه آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکوه را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکوه آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته از معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، واجب است برای زکوه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دراد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوه بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوه گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکوه آنها را از مال دیگری بدهد دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکوه را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکوه بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری زکوه آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکوه بر او واجب نیست.

### مصرف زکوه

مسئله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوه را در هشت مورد مصرف کند: اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد

وکسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست: دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند. سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا نایب امام یا فقراء برساند. چهارم - کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوة به آنان ندهد از دین اسلام خارج شوند. پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم - سیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربه می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که عولم دینیه در آن خوانده می شود. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافر که در سفر درمانده شده. واحکام اینها در مائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوة نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد و همچنین مسکین.

مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او ست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکوة بگیرد. و همچنین است اثاث خان و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکوة خریداری نماید.

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوة زندگی می تواند بگذرد، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفا بگویند این شخص می تواند بدون زکوة زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکوة نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوة ندهند.

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد ۷ می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوة حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوة به فقیر می دهد لازم نیست به او یگوید که زکوة است، بلکه اگر فقیر، خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوة نماید.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوة بدهد، بعد فهمید فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوة بدهد، کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوة است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکوة است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوة را به مستحق بدهد.



مسئله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد ، می تواند برای دادن قرض خود زکوة بگیرد ، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد ، و از آن معصیت توبه نکرده باشد .

مسئله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکوة بدهد ، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده ، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوة حساب کند . ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه فقیر نباشد ، انسان می تواند طلبی را که از او دارد ، بابت زکوة حساب کند .

مسئله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده ، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد ، می تواند زکوة بگیرد ، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند ، فقط در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوة بگیرد .

مسئله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکوة گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید ، اگر چیزی از زکوة زیاد آمده باشد ، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکوة است .

### شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسئله ۱۹۴۰ - کسی که زکوة می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکوة بدهد ، بعد معلوم شود شیعه نبوده ، باید دو باره زکوة بدهد .

مسئله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد ، انسان می تواند به ولی او زکوة بدهد ، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد .

مسئله ۱۹۴۲ - اگر پولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد ، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکوة به مصرف آنان میرسد نیت زکوة کند .

مسئله ۱۹۴۳ - به فقیری که گدایی می کند ، می شود زکوة داد : ولی به کسی که زکوة را در معصیت مصرف می کند و به ندادن زکوة به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوة داد ، ولی چنانچه داده شود مجزی است .

مسئله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوة ندهند .

مسئله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد ، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد ، می شود زکوة داد .

مسئله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوة بدهد . ولی اگر مخارج آنان را ندهد ، دیگران می توانند به آنان زکوة بدهند .

مسئله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوة به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد . ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد ، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد .

مسئله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد ، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد .

مسئله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد ، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند ، نمی شود زکوة داد .

مسئله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد ، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوة بدهند . ولی اگر شوهرش در ضمن عقد

شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی از خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوة ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد و بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکوة داد.

## نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره، و اگر بخواهد به سید زکوة بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکوة است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوة گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو.

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوة باشد، و گیل هم وقتی که زکوة را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکوة کند.

مسأله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوة را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکوة کند، زکوة حساب می شود.

## مسائل متفرقه زکوة

مسأله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوة را به فقیر بدهد، یا مال خود جدا کند، زکوة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوة را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد.

مسأله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوة را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکوة را به مستحق برساند، اگر زکوة را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوة را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب



نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۱۹۶۳ - اگر زکوة را از خود مال کنار بگذارد ، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد ، می تواند در تمام مال تصرف نماید .

مسئله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد .

مسئله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکوة گذاشته بره بیاورد ، مال فقیر است .

مسئله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوة را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد ، بهتر است زکوة را بدهد . مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوة ره او از جهتی بهتر باشد .

مسئله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوة کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوة کم کند ، ولی اگر منفعت کند ، باید آن را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوة بر او واجب شود ، چیزی بابت زکوة به فقیر بدهد ، زکوة حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوة بر او واجب شد ، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد ، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند .

مسئله ۱۹۶۹ - فقریری که می داند زکوة بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوة بر انسان واجب میشود . اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد ، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند .

مسئله ۱۹۷۰ - فقریری که نمی داود زکوة بر انسان واجب نشده ، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوة حساب کند .

مسئله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوة گاو و گوسفند و شتر را به فقیر های آبرومند بدهد و در دادن زکوة ، خویشان خود را بر دیگران ، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ، ولی اگر دادن زکوة به فقریری از جهت دیگری بهتر باشد ، مستحب است زکوة را به او بدهد .

مسئله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوة را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند .

مسئله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوة بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکوة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند ، و چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوة برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوة بردارد و اگر زکوة تلف شود ضامن نیست . مسئله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود ، می تواند زکوة را به شهر دیگر ببرد . ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوة تلف شود ضامن است ، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد .

مسئله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوة می دهد با خود اوست .

مسئله ۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوة بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد . مسئله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم

مسئله ۱۹۷۸ - اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه ، باید زکوة را بدهد هر چند شک او برای زکوة سالهای

پیش باشد .

مسئله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوة را به کمتر از مقدار آن صلح کند ، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوة قبول نماید ، یا زکوة را از مالک بگیرد و به او ببخشد . ول کسی که زکوة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوة را بدهد ، چنانچه بخواهد توبه کند ، فقیر می تواند زکوة را از او بگیرد و به او ببخشد .

مسئله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوة ، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید ، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد .

مسئله ۱۹۸۱ - بنا بر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج خود برسانند .

مسئله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوة بگیرد .

مسئله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد ، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوة بر ندارد ، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد ، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده ، برای خودش هم می تواند بردارد .

مسئله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طال و نقره را بابت زکوة بگیرد ، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوة گفته شد در آنها جمع شود ، باید زکوة آنها را بدهد .

مسئله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند . ولو بداند شریکش زکاة سهم خود را نداده ، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد .

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد ، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده ، از بین نرفته باشد ، باید خمس و زکاة را بدهد ، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد ، یا کفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید .

مسئله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد ، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد ، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد ، باید خمس یا زکاة را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد ، باید مال او را به خمس و زکاة و قرض و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان بابت خس و ده تومان بدنی او بدهند . مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد ، می شود به او زکاة داد . و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد ، و زکاة دادن به او جایز نیست .

## زکوة فطره

مسئله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر نیست و بناب احتیاط ولو هشیار نباشد ، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند ، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گمٹک یت جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد ، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است .

مسئله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست . ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد ، کوچک باشند یا بزرگ ، مسلمان باشند یا کافر ، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه ، در شهر خود او باشند یا در شهر

دیگر .

مسئله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد ، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد ، لازم نیست خودش فطره او را بدهد .

مسئله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید عطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود ، بر او واجب است .

مسئله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند ، بنا بر احتیاط ، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد .

مسئله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود ، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند .

مسئله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر بهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد .

مسئله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود ، یا دیوانه عاقل گردد ، یا فقیر غنی شود ، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد ، باید زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر : زکوة فطره بر او واجب نیست ، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود . مستحب است زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده ، فطره بر او واجب نیست . ولی مسلمانی که شیعه نبوده ، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود ، باید زکوة فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد ، مستحب است زکوة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره ، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد ، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودش نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ، ولی او بجای او می گیرد .

مسئله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود ، یا کسی نان خور او حساب شود ، واجب نیست فطره او را بدهد . اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شود بدهد

مسئله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود ، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود ، شوهرش باید فطره او را بدهد .

مسئله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد ، واجب نیست فطره خود را بدهد

مسئله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود .

مسئله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود .

مسئله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد ، چنانچه نان خور کس دیگر باشد ، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد ، باید فطره خود را بدهد .

مسئله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد ، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست .

مسئله ۲۰۰۸ - انسان از جه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید ، فطره آنان را از مال حلال بدهد .  
 مسئله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد . بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد  
 و چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد ، مثلا پولی برای مخارجش بدهد ، واجب نیست فطره او را بدهد .  
 مسئله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد ، باید فطره را و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غوب بمیرد ،  
 واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند .

### مصرف زکوة فطره

مسئله ۲۰۱۱ - اگر زکاء فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاد مال کفته شد برسانند کافی است . ولی بهتر است که فقط به فقراى شیعه بدهند .  
 مسئله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد ، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن پولی طفل ، ملک طفل نماید .  
 مسئله ۲۰۱۳ - فقیری که فطره به او می دهند ، لازم نیست عادل باشد ، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند .  
 مسئله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند .  
 مسئله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریبا سه کیلو است فطره ندهند ، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد .  
 مسئله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلا از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است ، نصف صاع که معنای آن در  
 مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست ، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .  
 مسئله ۲۰۱۷ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلا گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد . و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد .  
 مسئله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاء فطره ، خویشان فقیر خود را ر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را ، بعد اهل علم فقیر را ، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند ، مستحب است آنها را مقدم بدارد .  
 مسئله ۱۹ - ۲ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده . چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد ، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد . و اگر نتواند بگیرد ۷ باید از مال خودش فطره را بدهد . و اگر از بین رفته باشد . در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است ، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته ، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد .  
 مسئله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم ، نمی شود به او فطره داد ، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد .

### مسائل متفرقه زکوة فطره

مسئله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد ، نیت

دادن فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست ، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد ، طلب خود را بابت فطره حشابت کند مانعی ندارد .

مسئله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد ، باید به جنس دیگر یا خالک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد ، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد ، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست .

مسئله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد ، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است .

مسئله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند ، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد ، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد .

مسئله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد تا غروب روز عید به مستحق ندهد ، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید .

مسئله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد ، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد .

مسئله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد ، نمی تواند آن را برای خودش بردارد . و مال دیگری را برای فطره بگذارد .

مسئله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال باری فطره باشد اشکال دارد مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود ، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته ، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست .

مسئله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود ، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد ، و اگر بجای دیگر برود و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

## احکام حج

### احکام حج

مسئله ۲۰۳۳ - حج : زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد ، یک مرتبه واجب می شود : اول - آنکه بالغ باشد . دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد . سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد ، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید ، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود . چهارم - آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است ، اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد . دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد . سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته بشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند ، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود ، اگر چه دورتر باشد ، باید از آن راه برود . چهارم - بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد . پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و

- مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد. ششم - بعد از برگستن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.
- مسئله ۲۰۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.
- مسئله ۲۰۳۵ - زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۰۳۶ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.
- مسئله ۲۰۳۷ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه فرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.
- مسئله ۲۰۳۸ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.
- مسئله ۲۰۳۹ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود. مسئله ۲۰۴۰ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۰۴۱ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می‌تواند، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.
- مسئله ۲۰۴۲ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت و تسبیب که در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.
- مسئله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعداً حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.
- مسئله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.
- مسئله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا نا امید باشد که خودش بتواند حج کند، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.
- مسئله ۲۰۴۶ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند ، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است .

## احکام خرید و فروش

### احکام خرید و فروش

#### خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۰۴۸ - در خرید و فروش واجب است یاد گرفتن احکام آن اگر احتمال عدم آن صحت معامله را بدهد . حضرت صادق علیه السلام فرمودند : کسی که می خواهد خرید و فروش کند ، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن ، خرید و فروش کند ، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد و چهار چیز مستحب است : اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد . دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند . سوم - چیزی را که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد . چهارم - کسی که با او معامله کرده ، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند ، برای بهم زدن معامله حاضر شود .

مسئله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند ، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح ایجا کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید .  
مسئله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا ، کسب کردن مستحب است .

#### معاملات مکروهه

مسئله ۲۰۵۱ - عمده معاملات مکروهه از این قرار است : اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد . دوم - قصابی . سوم - کفن فروشی . چهارم - معامله با مردمان پست . پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب . ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد . هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد ، داخل معامله او شود .

#### معاملات باطله و حرام

مسئله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعضی اعیان نجسه - مانند : میتة ، و خوک و شراب ، و خرید و فروش مال غصبی ، و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار . دوم - معامله ای که در آن ربا باشد . سوم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است ، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید ، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند ، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند .

مسئله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، و اگر مشتری آن را برای کاری



بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً خوراکی باشد که می‌خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت طاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاک‌مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است ملا روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۵ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است و صحیح والا فاسد است، ولی اگر پول را برای طرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرها که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۵۷ - اگر روباه و مانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۵۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به ستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۶۰ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحذنه که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست و فوائد دیگر دارد.

مسئله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است. و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۶۴ - خرید و فروش آلات لهو که منافع آن محض در لهو است مثل تار و ساز، حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۶۵ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۶ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد.

مسئله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده حرام است. و اگر کسی آن را بخرد. باید به صاحب اصلش برگرداند.



مسئله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد ، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم ، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده باری پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است ، مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد ، بعد روغنی که پیه دارد بدهد ، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید .

مسئله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند ، به زیادت از همان جنس بفروشد ، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد ، ربا و حرام است ، بلکه اگر یکی از دو جنس ، سالم و دیگری معیوب ، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد ، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند ، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد ، باز هم ربا و حرام است ، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد ، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج کرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد ، ربا و حرام می باشد .

مسئله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد ، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند ، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد ، اسکال ندارد . و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد .

مسئله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند ، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ باشماره معامله می کنند ، بفروشد و زیادت بگیرد مثلاً ده تاتخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۷۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن ، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند ، جایز نیست که آن جنس را به زیادت از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند .

مسئله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد ، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است .

مسئله ۲۰۷۵ - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد ، از یک چیز عمل آمده باشند ، باید در معامله زیادی نگیرد ، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد ، ربا و حرام است ، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد .

مسئله ۲۰۷۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند ، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد ، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد ، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است .

مسئله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد ، و نیز پدر و فرزند وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند .

### شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۷۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است : اول - آنکه بالغ باشند . دوم - آنکه عاقل باشند . سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . چهارم - آنکه قصد خرید و فروش

داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروخته‌ام، معامله باطل است. پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - آنکه جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۷۹ - معامله با بچه بالغ باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است، و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می‌رساند.

مسئله ۲۰۸۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد، و اگر مال خود بچه باشد باید پولی او بدهد.

مسئله ۲۰۸۱ - اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۰۸۲ - اگر خریدار یا روشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۳ - پدر وجد و پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسئله ۲۰۸۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن، از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده‌اند.

مسئله ۲۰۸۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

### شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۸۶ - جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد: اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می‌تواند تحویل دهد - مثلاً با یک فرش - بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - خصوصیات را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند. چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً - منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار بجاری پول، منفعت یکساله خود را به او واگذارند اشکال ندارد، و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی‌شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۷۸ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می‌گیرد به اینطور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که یک من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف آنها اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است ، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند ، مثلاً- حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند . فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد ، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کنند نزدیکتر باشد ، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست .

مسئله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشد ، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود ، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند .

مسئله ۲۰۹۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد ، ولی فائده آن ملک فائده آن یک مک در مدت اجاره مال مسأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند ، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است ، ملک را خریده باشد . پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند .

### صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۹۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند . مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید : این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است ، ولی خریدار و فروشنده باید . قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد .

مسئله ۲۰۹۴ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند ، ولی فروشنده در مقابل . مالی که از خریدار می گیرد ، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند .

### خرید و فروش میوه ها

مسئله ۲۰۹۵ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته ، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۶ - جایز است میوه ای را که بر درخت است ، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند ، ولی مکروه است .

مسئله ۲۰۹۷ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده ، بر درخت بفروشند اشکال ندارد ، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند ، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد ، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن ، خرما بگیرد ، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۸ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند ، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد .

مسئله ۲۰۹۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته ، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۰۰- اگر جنسی را نقد بروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

مسئله ۲۱۰۱- در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۰۲- اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پس از تمام شدن مدت، طلبی را که دراد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۰۳- اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند پردازد باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۱۴۰- اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می‌دانسته بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کند و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۵- کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

### معامله سلف

### معامله سلف

مسئله ۲۱۶۰- معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرسوده بگوید قبلو کردم، و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۷- اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

### شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۰۸- معامله سلف شش شرط داد: اول- خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آنه فرق می‌کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم- پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند

معامله همان مقدار را بهم بزند. سوم - مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگویند تا اول خرمین جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

### احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۰۹ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسئله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

### فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسئله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسئله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسئله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقدرای آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۱۹ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد. مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

مسئله ۲۱۲۰ - حق بهم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند: اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس می‌گویند. دوم - آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن). سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط). چهارم فروشنده یا

خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تخلف شرط). ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب). هفتم - معلوم شود مقدار از جیسی را که فروخته، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت). هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت). نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند. (خیار تأخیر). دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند. (خیار حیوان). یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند. (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط مثلاً خانه هزار تومانی را به دو بیست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۲۴ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را بهم بزند، و اگر نتواند رد کند می‌تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک توما از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد می‌تواند بگیرد.

مسئله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند ، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود و می تواند معامله را بهم نزند .

مسئله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد ، اگر چه فروشنده حاضر نباشد ، می تواند معامله را بهم نزند .

مسئله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم نزند ، یا تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه موقع خریدن ، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود . سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پی نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم . چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد ، یا تفاوت قیمت بگیرد .

مسئله ۲۱۳۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد ، نمی تواند معامله را بهم نزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد : اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها . دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند سوم - بعد از تحویل گرفتن مال ، عیب دیگری در آن پیدا شود ، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذاشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت ، مال عیب دیگری پیدا کند ، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد ، می تواند معامله را بهم نزند .

مسئله ۲۱۳۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را باری او گفته باشد ، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده ، می تواند معامله را بهم نزند

### مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۲۱۳۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید ، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید ، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه .

مسئله ۲۱۳۴ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد ، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد ، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن ، جنس را به او بدهد و او هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است .

مسئله ۲۱۳۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن ، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده است ، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم نزند . و اگر آن را معین نکرده ، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود ، قصاب نشود ، قصاب باید گوشت نر به او بدهد .

مسئله ۲۱۳۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم نزند .

مسئله ۲۱۳۷ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است .



مسئله ۲۱۳۸ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسئله ۲۱۳۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۱۴۰ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند. و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح است.

مسئله ۲۱۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال ندارد. و باید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند.

مسئله ۲۱۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر را یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است.

مسئله ۲۱۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسئله ۲۱۴۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۱۴۶ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۱۴۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد - یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید. و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید. برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسیه بخرد، یا نسیه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسئله ۲۱۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است و ضامن نیست، و اگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است، و نیز اگر با او قرار دادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است.

مسئله ۲۱۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً



مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست

مسئله ۲۱۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد ، باید حرف او را قبول کرد .  
مسئله ۲۱۵۱ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند ، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد ، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند ، ولی کسی که از اجازه خود برگشته ، می تواند در مال شرکت تصرف کند .

مسئله ۲۱۵۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد ، باید دیگران قبول نمایند . مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست .

مسئله ۲۱۵۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد ، یا دیوانه یا بیهوش شود ، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند ، و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید .

مسئله ۲۱۵۴ - اگر شریک ، چیزی را نسبه برای خود بخرد ، نفع و ضررش مال خود اوست ، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است .

مسئله ۲۱۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند ، بعد بفهمند شرکت باطل بوده ، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست ، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند ، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود ، مال همه آنان است ، و اگر اینطور نباشد ، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند ، بگویند به آن معامله راضی هستیم ، معامله صحیح و اگر نه باطل می باشد ، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است ، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد ، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد .

## احکام صلح

مسئله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود راملک او کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض ، مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید ، یا طلب ، یا حقی که دارد بگذرد . بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال ، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند ، یا از طلب یا حق خود بگذرد ، باز هم صلح صحیح است .

مسئله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند ، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند .

مسئله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود ، بلکه با هر لفظی که بفهمانند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است .

مسئله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلا یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد ، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید از شیر آن استفاده کند و در عوض ، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست .

مسئله ۲۱۶۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند ، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند ، مثلا پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید ، زیادی برای بدهکار حلال نیست ، مگر آنکه

مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسئله ۲۱۶۲- اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست. مسئله ۲۱۶۳- اگر دو نفر از کنفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۴- اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را بمقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۵- اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، یا رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۶۶- تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند.

مسئله ۲۱۶۷- اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند. ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۸- هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که بتو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

## احکام اجاره

## احکام اجاره

مسئله ۲۱۶۹- اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید، مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۰- انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسئله ۲۱۷۱- اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید،

مسئله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند. بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مسأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۱۷۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیاده از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد.

مسئله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیاده تر نگیرد، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیاده تر نگیرد.

مسئله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و آسیاب و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

### شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دراد: اول - آنکه معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند و قصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است. دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۸۱ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد. بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است.

مسئله ۲۱۸۲ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هر گونه اشکال است، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود. بدون اجازه او نمی

تواند اجیر شود بنا بر احتیاط .

### شرایط استفاده ی مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۱۸۳ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره دهند سه شرط دارد : اول - آنکه حلال باشد ، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی ، یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است . دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد ، باید فائده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند ، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن ، مال مستأجر است یا همه فائده های آن . سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است .

مسئله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است .

مسئله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلا یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است ، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد .

مسئله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست .

مسئله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگویند خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است ، و اگر بگویند خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است ، اجاره ماه اول صحیح است .

مسئله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب و زواوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند ، اگر قرار بگذارند که مثلا شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد ، و این معامله را اباحه به عوض می نامند ، و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند ، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند .

### مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند ، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل است و گوسفند است ، باید اره دهنده آن را ببیند ، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید .

مسئله ۲۱۹۰ - اگر زمینی را برای زراعت جو ، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو ، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست .

مسئله ۲۱۹۱ - کسی که چیزی را اجاره داده ، تا آن چیز را تحویل ندهد ، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند ، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد .

مسئله ۲۱۹۲ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد ، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد ، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند ، باید مال الاجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۱۹۳ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود ، کسی که او

را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مگر اگر خیاطی را در روز معینی برای دختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۱۹۴- اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مگر اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسئله ۲۱۹۵- اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۹۶- هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نمده والا ضامن نیست.

مسئله ۲۱۹۷- اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، بید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۱۹۸- اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسئله ۲۱۹۹- اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، بارم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسئله ۲۲۰۰- اگر کسی بچه از را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است.

مسئله ۲۲۰۱- اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دوا مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن است.

مسئله ۲۲۰۲- هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض بسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۳- مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۴- اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۵- اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجه باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، و چنانچه منع متوجه

مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غضب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد ، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غضب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد ، می تواند پانزده تومان را از غضب کننده بگیرد .

مسئله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد ، وبعد دیگری آن را غضب کند ، نمیتواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غضب کنند بگیرد .

مسئله ۲۲۰۷ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود ، ملک را به مستأجر بفروشد ، اجاره بهم نمی خورد . و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد . و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد .

مسئله ۲۲۰۸ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره ، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد . اجاره باطل می شود ، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود ، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد ، می تواند اجاره را بهم بزند .

مسئله ۲۲۰۹ - اگر ملکی را اجاره کند وبعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد ، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد ، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد ، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند .

مسئله ۲۲۱۰ - اگر خانه ای را که مثلا دو اتاق دارد اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود ، چنانچه فورا آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند ، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود ، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند .

مسئله ۲۲۱۱ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود ، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلا دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده ، اجاره باطل است .

مسئله ۲۲۱۲ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد ، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد ، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد ، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد ، زیادی آن برای او حلال می باشد .

مسئله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلا پارچه را با نیل رنگ کند ، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد .

## احکام جعاله

مسئله ۲۲۱۴ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد ، مثلا بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ، ده تومان به او می دهم ، و به کسی که این قرار را میگذارد جاعل ، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند ، و فرق بین جعاله و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند ، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه ، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود . ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد ، جاعل بدهکار نمی شود .

مسئله ۲۲۱۵ - جاعل ، باید ، بالغ ، و عاقل باشد ، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید ، بنا بر

این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست .

مسئله ۲۲۱۶ - کاری که جاعل می گوید برای او انجام دهند ، باید حرام نباشد ، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد ، ده تومان به او می دهم ، جعاله صحیح نیست .

مسئله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند ، این گندم را به او می دهم ، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند ، و همچنین اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم ، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید

مسئله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی رای کار قرار ندهد ، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند ، جعاله باطل است ، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد ، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد .

مسئله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد ، کار را انجام داده باشد ، یا بعد از قرار داد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد ، حقی به مزد ندارد .

مسئله ۲۲۲۰ - پیش از آنکه عامل شروع بکار کند . جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند .

مسئله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد ، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد . بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد .

مسئله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد ، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود ، باید آن را تمام نماید . مثلاً اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند ، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند ، چشم معیوب می شود ، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد ، حقی به جاعل ندارد .

مسئله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد ، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود ، برای جاعل فائده نداد ، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند ، و همچنین است اگر جاعل مزد را باری تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم . ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد ، برای آن مقدار مزد بدهد ، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد ، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند .

### احکام مزارعه

مسئله ۲۲۲۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد ، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد .

مسئله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد : اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به او واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم ، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک ، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید . دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند . سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد ، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است . چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست . پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد . ششم - زمین قابل زراعت باشد ، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد ، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود ، مزارعه صحیح است . هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است ، چیزی را که زارع باید



بکار معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارد یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم - مالک، زمینی را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دراد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند مزارعه باطل است. نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیدن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم بدهد.

مسئله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر بدون عذر زراعت نکنند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معلوم به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۹ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطارق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر بعد از قرار داد مزرعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۲۳۱ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهای را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسئله ۲۲۳۲ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یابی اجرت زراعت در زمین بماند اسکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد، و چیدن آن موجب ضرر زارع شود، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع، و اجرة المثل زمین را باید به او بدهد.



مسئله ۲۲۳۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد ، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن را هم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود .

### احکام مساقات

مسئله ۲۲۳۴ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست ، یا اختیار میوه های آن با اوست ، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذرانند از میوه آن بردارد ، این معامله را مساقات می گویند .

مسئله ۲۲۳۵ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمیدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اسکال ندارد .

مسئله ۲۲۳۶ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود ، معامله صحیح است .

مسئله ۲۲۳۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسئله ۲۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است .

مسئله ۲۲۳۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد ، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند ، معامله باطل است .

مسئله ۲۲۴۰ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد ، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد .

مسئله ۲۲۴۱ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست .

مسئله ۲۲۴۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد ، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد ، معامله مساقات در آن صحیح است .

مسئله ۲۲۴۳ - دو نفریکه مساقات کرده اند ، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند . و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو ، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، بهم زدن معامله اشکال ندارد ، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود ، کسی ک؟ برای نفع او شرط کرده اند ، می تواند معامله را بهم بزند .

مسئله ۲۲۴۴ - اگر مالک بمیرد ، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند .

مسئله ۲۲۴۵ - اگر کسی که تربیت درختها ره او واگذار شده ، بمیرد ، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند ، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل ورا انجام ندهند و اجیر هم نگیرند ، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می کند ، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید ، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکند ، با مردن او معامله بهم می خورد ، و اگر قرار نگذاشته اند ، مالک می تواند عقد را بهم بزند ، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند ، درختها را تربیت نماید .

مسئله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است. و میوه مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار

و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

### کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده شرعا نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روئیده موی درشت، زیر شکم بالای عورت سوم - محتمل شدن یعنی بیرون آمدن منی.

مسئله ۲۲۴۹ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و درد سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۵۰ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۲ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی.

### احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برا او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند. نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۴ - مولک یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند باری انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند، نمی تواند باری خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل

شود .

مسئله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است ، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست .

مسئله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید ، بعد از آنکه خبر او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد ، ولی اگر پیش از رسیدن خبر ، آن کار را انجام داده باشد صحیح است .

مسئله ۲۲۵۸ - وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۲۵۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید . ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد ، به هر طوری که به او دستور داده ، می تواند رفتار نماید ، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند .

مسئله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند ، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید . واگر وکیل اول بمیرد ، یا موکل ، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود .

مسئله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل ، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند واگر وکیل اول بمیرد ، یا عزل شود ، وکالت دومی باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند ، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد ، وچنانچه یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل نمی شود . ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند ، یا گفته باشد که باهم انجام دهند ، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد ، وکالت دیگران باطل می شود .

مسئله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد ، وکالت باطل می شود . و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً- گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد ، وکالت باطل می شود . واگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی شود ، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانه گئی اثر ندارد .

مسئله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد ، بعد از انجام آن کار ، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد .

مسئله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است . پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و آن لباس تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند ، تصرف دیگری در مال بکند ، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش ، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است .

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است ، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سمل روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند واگر با

بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذارد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسئله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسئله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۷۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد. چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را فقیر صدقه بدهد.

مسئله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برساند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا- یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من پنجه سیر بگیرد. یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۸۱ - گر لباسی را بخرد و بعداً پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن

آن حرام است ، نماز هم با آن باطل می باشد .

مسئله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد ، اشکال ندارد و این صرف برات می گویند .

مسئله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد ، مثلاً نهصد ونود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است ، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی ، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد .

### احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید ، بعد از آنکه حواله درست شد ، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود ، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۲۸۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده ، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند ، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد .

مسئله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست ، در صورتی صحیح است که او قبول کند ، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است ، جنس دیگر حواله دهد مثلاً- به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد ، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست .

مسئله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد ، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند ، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد .

مسئله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد و واقعا پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند ، حواله درست نیست .

مسئله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن ، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدراً طلبش را بگوید ، و حواله صحیح می باشد .

مسئله ۲۲۹۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند ، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید .

مسئله ۲۲۹۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست ، چنانچه او حواله را قبول کند ، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد ، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند ، کسی که حواله را قبول کرده ، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید . مساله ۲۲۹۳ - بعد از آنکه حواله درست شد ، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده ، نمی توانند حواله را بهم بزنند ، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد ، اگر چه بعداً فقیر شود . طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند ، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد . و طلبکار بداند فقیر است ، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد ، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد ، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد .

مسئله ۲۲۹۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده ، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند ، مطابق قراری که گذاشته اند ، می توانند حواله را بهم بزنند .

مسئله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد ، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است ، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد ، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید .

## احکام رهن

مسئله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد .

مسئله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است .

مسئله ۲۲۹۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند .

مسئله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصف کند . و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد ، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم .

مسئله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند ، باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد ، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست .

مسئله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند ، مال کسی است که آن را گرو گذاشته .

مسئله ۲۳۰۲ - طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده ، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند ، مثلا ببخشد یا بفروشد و یا اگر آن را ببخشد یا بفروشد ، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد . اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق ارهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و طلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد و طلب خود را بردارد ، ولی خریدار اگر جاهل باشد اختیار فسخ دارد .

مسئله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است .

مسئله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد ، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد ، و اگر وکیل نباشد ، به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید و اگر قبول نکرد ، رجوع به حاکم شرع می نماید ، تا حاکم او را مجبور نماید ، و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد .

مسئله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است ، چیز دیگری نداشته باشد ، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد ، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد .

## احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً - بگویند اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است.

مسئله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می‌تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می‌دهم.

مسئله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است. و همچنین اگر کسی از دیگری مثال ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسئله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

مسئله ۲۳۱۳ - ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نم‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را بهم بزند و لو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسئله ۲۳۱۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید ۷ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامننده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد.



- مسئله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست ، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند .
- مسئله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید .
- مسئله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید .
- مسئله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز ، کفالت را بهم می زند : اول - کفیل ، بدهکار را بدست طلبکار بدهد . دوم - طلب طلبکار داده شود . سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد . چهارم - بدهکار بمیرد . پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند .
- مسئله ۲۳۲۲ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند ، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد ، کسی که بدهکار را رها کرده ، باید او را بدست طلبکار بدهد ، یا طلب را بدهد .

### احکام ودیعه ( امانت )

- مسئله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند ، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد ، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید .
- مسئله ۲۳۲۴ - امانت داور کسی که مال را امانت می گذارد ، باید هر دو ، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی ، و عاقل باشند ، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد ، یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست .
- مسئله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند ، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است ، بولی او برساند ، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود . باید عوض آن را بدهد .
- مسئله ۲۳۲۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید ، بنابر احتیاط قبول نکند .
- مسئله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست ، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود ، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست .
- مسئله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد ، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت قبول می کند ، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند .
- مسئله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند ، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند ، یا نه آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر ، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد ، چنانچه مال تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .
- مسئله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر برای آن ، جای مناسبی ندارد ، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نکویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود ، باید عوض آن را بدهد .
- مسئله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می کند ، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقا آن مال تلف شود ، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد ، چنانچه تلف شود ، باید عوض آن را به صاحبش بدهد .



مسئله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار را احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال باری حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مالدر آنجا تلف شود ضامن نیست، و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسئله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث می‌تم راست می گوید یا نه ۷ یا میت، وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود. وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۳۳۸ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، و اطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسئله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسئله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

## احکام عاریه

مسئله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسئله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسئله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده،

- در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.
- مسئله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.
- مسئله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.
- مسئله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقا آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۲۳۴۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.
- مسئله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.
- مسئله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعا نتواند در مال خود تصرف کند مثلا دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
- مسئله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.
- مسئله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.
- مسئله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر باری کشیدن بر ماده صحیح است.
- مسئله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کنند ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او آن را به جای ببرد که صاحبش معمولا به آنجا می برده، مثلا اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.
- مسئله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثال لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.
- مسئله ۲۳۵۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.
- مسئله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.
- مسئله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.
- مسئله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که عاریه کرده مطالبه نماید.
- مسئله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

## نکاح

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است، دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً- زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

## احکام عقد

مسئله ۲۳۵۹- در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسئله ۲۳۶۰- وکیل لازم نیست مرد باشد، زن مهم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۶۱- زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسئله ۲۳۶۲- اگر زنی کسی را وکیل کند مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسئله ۲۳۶۳- یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، ولی انسان نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

## دستور خواندن عقد دائم

مسئله ۲۳۶۴- اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلتی احمد علی الصداق صحیح می‌باشد، و بهتر است لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن زوجت می‌گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

## دستور خواندن عقد غیر دائم

مسئله ۲۳۶۵- اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید زوجتک نفسی فی المده المعلومه علی المهر المعلوم، بعد بدون فاصله مرد بگوید قلت صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المده المعلومه علی المهر المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلتی هکذا صحیح می‌باشد.

**شرایط عقد**

مسئله ۲۳۶۶ - عقد ازدواج چند شرط دارد : اول - آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود ، ولی اگر خود مرد وزن نتواند صیغه را به عربی صحیح بخواند ، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند ، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند . دوم - مرد وزن ، یا کیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند ، یعنی اگر خود مرد وزن صیغه را می خوانند ، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را باری خود قبول نماید ، و اگر وکیل مرد وزن صیغه را می خوانند ، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد وزنی که آنان را وکیل کرده اند ، زن ووشهر شوند . سوم - کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد . چه برای خودش بخواند ، یا از طرف دیگر وکیل شده باشد ، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است ، و نیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است . چهارم - اگر وکیل زن وشوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند ، در عقد ، زن وشوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دارد ، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی ( یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را ) او بگوید قبلت یعنی قبول کردم ، چون در موقع عقد ، دختر را معین نکرده اند ، عقد باطل است . پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند ، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است .

مسئله ۲۳۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است .

مسئله ۲۳۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند .

مسئله ۲۳۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسئله ۲۳۷۰ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند ، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است .

مسئله ۲۳۷۱ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند . و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد ، نمی تواند آن را بهم بزند ،

مسئله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند .

مسئله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده ورشیده است ، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد ، اگر بخواهد شوهر کند ، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب .

مسئله ۲۳۷۴ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد ، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد .

مسئله ۲۳۷۵ - اگر پدر ، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد ، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته ، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر ، یا جد او باید مهر زن را بدهد .

**عیبایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد .**

مسئله ۲۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند : اول - دیوانگی . دوم -

مرض خوره . سوم - مرض برص . چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن . ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد . هفتم - آنکه گوشت ، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود . ۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است ، یا آلت مردی ندارد ، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید ، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند .

مسئله ۲۳۷۸ - اگر مرد یا زن ، به واسطه یکی از عیبهایی که در مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند ، باید بدون طلاق از هم جدا شوند .

مسئله ۲۳۷۹ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند ، زن عقد را بهم بزند ، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد ، یا زن عقد را بهم بزند ، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد ، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده ، باید تمام مهر را بدهد .

### عده از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۸۰ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است .

مسئله ۲۳۸۱ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید ، اگر چه با او نزدیکی نکند ، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند .

مسئله ۱۲۸۲ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید ، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند ، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند ، به آن مرد محرم می شوند .

مسئله ۲۳۸۳ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد ، تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با دختر او ازدواج کند .

مسئله ۲۳۸۴ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند .

مسئله ۲۳۸۵ - پدر و جد شوهر ، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند ، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند .

مسئله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند ، دائمه باشد ، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او ست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید .

مسئله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد ، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید ، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد .

مسئله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد .

مسئله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند ، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است .

مسئله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنان کند می تواند با آنان ازدواج نماید .

مسئله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند ، آن زن بر او حرام نمی شود ، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید ،

مسئله ۲۳۹۲ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید ، و مرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری به طور

دائم وصیغه نمودن ازدواج کند .

مسئله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود ، و اگر با زنی که در عده متعه ، یا طلاق بائن ، یا عده وفات است زنا کند ، بعدا می تواند او را عقد نماید ، طلاق رجعی و طالق بائن وعده متعه وعده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد .

مسئله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند ، بعدا می تواند آن زن را باری خود عقد نماید . و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند ، چنانچه مرد وزن ، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زه بر او حرام می شود ، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد .

مسئله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده و هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است ، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد ، آن زن بر او حرام می شود .

مسئله ۲۳۹۷ - اگر انسان بدانند زنی وهر دارد و با او ازدواج کند ، باید از او جدا شود و بعدا هم او را برای خود عقد نکند .

مسئله ۲۳۹۸ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد ، بهتر است که شوهر ، او را طلاق دهد و باید مهرش را بدهد .

مسئله ۲۳۹۹ - زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده ، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر او لتمام بوده یا نه ، باید به شک خود اعتناء نکند .

مسئله ۲۴۰۰ - مادر و خواهر و دختر پسر غیر بالغی که لواط داده ، بر لواط کننده حرام است ، چنانچه لوط کننده بالغ باشد ، و اگر شک کند که دخول شده یا نه ، بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۰۱ - اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند ، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود .

مسئله ۲۴۰۲ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است ، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است ، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند .

مسئله ۲۴۰۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است ، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست .

مسئله ۲۴۰۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بچه نیاورد ، زنش بر او حرام می شود . و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود ، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند .

مسئله ۲۴۰۵ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود ، با او نزدیکی و دخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود .

مسئله ۲۴۰۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ، و اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند ، شوهر اول می تواند دو راره او را برای خود عقد نماید .

### احکام عقد دائم

مسئله ۲۴۰۷ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد

تسلیم نماید وبدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند ، واگر در اینها از شوهر اطاعت کند ، تهیه غذا ولباس ومنزل او بر شوهر واجب است ، واگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد ، یا نداشته باشد مدیون زن است .

مسئله ۲۴۰۸- اگر زن در کارهایی که درمسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است وحق غذا ولباس ومنزل وهمخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود .

مسئله ۲۴۰۹- مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند .

مسئله ۲۴۱۰- مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست . ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد ، باید مخارج سفر او را بدهد .

مسئله ۲۴۱۱- زنی که از شوهر اطاعت می کند وشوهر خرج او را نمی دهد ، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد وبنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد واگر ممکن نیست ، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند ، در موقعی که مشغول تهیه معاش است ، اطاعت شوهر بر او واجب نیست .

مسئله ۲۴۱۲- مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند .

مسئله ۲۴۱۳- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی باعیال دائمی خود را ترک کند .

مسئله ۲۴۱۴- اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است وچنانچه مرد با زن نزدیکی کند ، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد . مسأله ۲۴۱۵- اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند ، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند ، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد ، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود وشوهر با او نزدیکی کند ، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید .

### متعه یا صیغه

مسئله ۲۴۱۶- صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است .

مسئله ۲۴۱۷- شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند .

مسئله ۲۴۱۸- زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند ، عقد وطرط او صحیح است وشوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد ، ولی اگر بعدا به نزدیکی راضی شود ، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید .

مسئله ۲۴۱۹- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد .

مسئله ۲۴۲۰- زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد ، واز شوهر ازت نمی برد وشوهر هم از او ارث نمی برد .

مسئله ۲۴۲۱- زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی وهمخوابی ندارد عقد او صحیح است ، وبرای آنکه نمی دانسته ، حقی به شوهر پیدا نمی یکنند .

مسئله ۲۴۲۲- زنی که صیغه شده ، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود ، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن ، حق شوهر از بین می رود ، بیرون رفتن او حرام است

مسئله ۲۴۲۳- اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت ومبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید ، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد ، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند ، وقتی آن زن فهمید ، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح وگرنه باطل است .

مسئله ۲۴۲۴- اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن ، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است ،



و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن ، به عقد کسی در آورد ، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد .

مسئله ۲۴۲۵ - اگر پدر یا جد پدری ، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده ، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد ، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد ، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است ، و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسئله ۲۴۲۶ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد ، چنانچه با او نزدیکی کرده ، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد ، و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسئله ۲۴۲۷ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد .

### احکام نگاه کردن

مسئله ۲۴۲۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه و همچنین نگاه کردن به موی او ، چه با قصد لذت و چه بدون آن ، حرام است . و گاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام و اگر به قصد لذت نباشد جائز است ، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است ، و اما نگاه کردن به مثل سر و موی او و گردن و دست و ساق پا ، ظاهرا جایز است .

مسئله ۲۴۲۹ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند ، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد . و همچنین نگاه کردن به گردن و مقداری از سینه و مانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها پوشاندن آنها بوده است جائز است و احتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند .

مسئله ۲۴۳۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها لازم نیست و نیز لازم نیست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند .

مسئله ۲۴۳۱ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است ، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد . ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسئله ۲۴۳۲ - مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند .

مسئله ۲۴۳۳ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند ، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است .

مسئله ۲۴۳۴ - نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام ، و بدون قصد لذت جائز است ، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند .

مسئله ۲۴۳۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر ، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد ، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر ، یا زنی غیر از خود را تنقیه کند ، یا عورت او را آب بکشد .

مسئله ۲۴۳۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند ، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند ، نباید او را نگاه کند .

مسئله ۲۴۳۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد .



مسئله ۲۴۳۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد ، واجب است زنی بگیرد .

مسئله ۲۴۳۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده ، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر و ثیب را می گیرد .

مسئله ۲۴۴۰ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خولتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر ، حواب باشند یا بیدار .

مسئله ۲۴۴۱ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد ، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد .

مسئله ۲۴۴۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود ، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند . در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسئله ۲۴۴۳ - اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یا ئسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد ، اما اگر یا ئسه نباشد ، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد ، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است .

مسئله ۲۴۴۴ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود ، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد .

مسئله ۲۴۴۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود ، عقد او باطل می گردد . و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بینند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد ، پس اگر پیش از تمام شدن عده ، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است .

مسئله ۲۴۴۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند ، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد .

مسئله ۲۴۴۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد ، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند ، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۴۸ - اگر زنی از زنا بستن شود ، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند باری آن زن جایز نیست بچه را سقط کند .

مسئله ۲۴۴۹ - اگر کسی با زنی که شوره ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند ، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از او پیدا شود ، در صورتی که نداند از نطقه حلال است یا حرام ، آن بچه حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۰ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند ، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید ، حلال زاده است و شرعا فرزندان هر دو می باشد . و اگر زن می دانسته که در عده است بچه ، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند .

مسئله ۲۴۵۱ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد و همچنین اگر بگوید شوهر ندارم ، حرف او قبول می شود مگر آن که قبلا شوهر داشته و ادعا کند موت او را یا طلاق را و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد .

مسئله ۲۴۵۲ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد ، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتن چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد .

مسئله ۲۴۵۳ - تا هفت سال بچه تمام نشده ، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند .

مسئله ۲۴۵۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند ، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند .

مسئله ۲۴۵۵ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد ، احتیاط واجب آن است که زن مهر ار نگیرد و شوهر با زن دیگر ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۵۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده ، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است .

مسئله ۲۴۵۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شده ، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد ، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده ، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد .

## احکام شیر دادن

## احکام شیر دادن

مسئله ۲۴۵۹ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود : او ل - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند ، دوم - شوهر زن که شیر او ست و او را پدر رضاعی می گویند . سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند ، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند ، چهارم - بچه‌هایی که از آن زن بدنیا آمده اند ، یا بدنیا می آیند . پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند ، چه از اولاد او بدنیا آمده ، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند . ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن ، با آن زن خواهر و برادر شده باشند . هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند . هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند ، اگر چه اولاد رضاعی او باشند . دهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او ست هر چه بالا روند ، اگر چه رضای باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود ، می شود ، به واسطه شیر دادن محرم می شوند .

مسئله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند ، و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او ست ، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید ، و بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان می شود شیر دهد ، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند .

مسئله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد ، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند .

مسئله ۲۴۶۳ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید ، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند .

مسئله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند ، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید .

مسئله ۲۴۶۵ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۶۶ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۶۸ - اگر زن پدر دختری بچه شوره آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است.

مسئله ۲۴۶۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد: اول - شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه از را که از زنا بدنی آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود. دوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد. سوم - شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داسته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود. پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکنند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند. ششم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در

مسئله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.

مسئله ۲۴۷۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسئله ۲۴۷۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسئله ۲۴۷۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر

وبه ان مرد وبه همه آن زنها محرم می شوند .

مسئله ۲۴۷۴ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود .

مسئله ۲۴۷۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر ان دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند .

مسئله ۲۴۷۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود ، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن ، خواهر زاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند و نزی اگر با پسری لوط کند ، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن ، دختر و خواهر و مادر او شده اند ، برای خود عقد نکند .

مسئله ۲۴۷۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود ، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند .

مسئله ۲۴۷۸ - انسان نمی تواند با دو خواهر ، اگر چه رضاعی باشند ، یعنی به واسطه شیر خوردن ، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند . و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند ، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر با یک صیغه هر دو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد و هر دو باطل نمی شود ، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد

مسئله ۲۴۷۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود ، اول - برادر و خواهر خود را . دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود لا- . سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را . چهارم - رادر زاده خود را . پنجم - برادر شوهر ، یا خواهر شوهر خود را . ششم - خواهر زاده خود ، یا خواهر زاده شوهرش را . هفتم - عمو ، عمه و دایی و خاله شوهرش را . هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را .

مسئله ۲۴۸۰ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود .

مسئله ۲۴۸۱ - مردی که دو زن دارد ، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد ، زنی که فرزند عموی او شیر خورده ، به شوهر خود حرام نمی شود .

### آداب شیر دادن

مسئله ۲۴۸۲ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است ، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد ، و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد ، شوهر می تواند بچه را او گرفته و به دایه بدهد .

مسئله ۲۴۸۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند ، دوازده امامی و درارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل ، یا غیر دوازده امام ، یا بد صورت ، یا بد خلق ، یا زنازاده باشد ، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد .

### مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۴۸۴ - مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند .

مسئله ۲۴۸۵ - کسانی که به واسطه شیر خوردن ، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند ، ولی از یکدیگر

ارث نمی برند و حقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست .

مسئله ۲۴۸۶ - در صورتی که ممکن باشد ، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسئله ۲۴۸۷ - اگر به واسطه شیر دادن ، حق شوهر از بین نرود ، زن می تواند بدون اجازه شوهر ، بچه کس دیگر را شیر دهد ، ولی جایز نیست بچه ای را شیر ۴۲۷ دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود ، مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد ، زن نباید آن دختر را شیر دهد ، چون اگر آن دختر را شیر دهد ، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد .

مسئله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود ، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در

مسئله ۲۴۷۲ - بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد .

مسئله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند ، بگوید به واسطه شیر خوردن ، آن زن بر او حرام شده ، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید ، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد ، یا نزدیکی کرده باشد ، ولی در وقت نزدیکی کردن ، زن بداند بر آن مرد حرام است ، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهد که بر آن مرد حرام بوده ، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد .

مسئله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده ، چنانچه تصدیق او ممکن باشد ، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید ، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد .

مسئله ۲۴۹۱ - پیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود :

اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند . دوم - شهادت دو مرد عادل ، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند ، ول بیاید شرط شیر دادن را هم بگوید مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسئله ۲۴۷۲ - بیان شد شرح دهند .

مسئله ۲۳۹۲ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه ، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده ، بچه به کسی محرم نمی شود .

## احکام طلاق

### احکام طلاق

مسئله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد ، باید کمتر از ده سال نداشته باشد ، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد ، و نیز باید عاقل باشد ، و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است . و نیز باید قصد طلاق داشته باشد ، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست .

مسئله ۲۴۹۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود .

مسئله ۲۴۹۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است ، اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او

نزدیکی نکرده باشد. دوم - آبستن باشد و اگر معلوم نباشد آبستن است و شوهر در حال حیض طالق بدهد، بعد فهمد آبستن بوده، طلاق صحیح است. سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یکماه او وقت جماع گذشته باشد.

مسئله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طالق در حال حیض بوده، طالق او باطل است، و اگر او رادر حیض بداند و طاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسئله ۲۴۹۷ - کسی کهمی داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلا مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است، یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولا زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسئله ۲۴۹۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند و پاک شود. ولی زن را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسئله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دو باره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد رد سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولا بعد از آن اکی خون می بیند و دو باره پاک می شود صبر کند.

مسئله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۰۳ - طلاق باید به صیغه عربی معین که بعدا ذکر می شود صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند ان وکیل باید بگوید زوجه موقلی فاطمه طالق.

مسئله ۲۵۰۴ - زنی که صیغه شده، مثا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

## عده طلاق

مسئله ۲۵۰۵ - زنی که نه سالش تمام نشده وزن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسئله ۲۵۰۶ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دو باره حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۵۰۷ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد ، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۰۸ - زنی که عده او سه ماه است ، اگر او لمه طلاقش بدهند ، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد . و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود ، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه \* ۱ - معنای یائسه در مسئله ۲۴۴۶ ذکر شد. طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۰۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند ، عده اش تا دنیا آمدن ، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق ، بچه او بدنیا آید ، عده اش تمام می شود و اگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود .

مسئله ۲۵۱۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست ۱ اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه ، یا یک ساله شوهر کند ، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود ، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد ، پس از حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند ، چهل و پنج روز از شوهر کردن خود داری نماید .

مسئله ۲۵۱۱ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش دادن اند ، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند ، لازم نیست دو باره عده نگهدارد .

### عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۱۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد ، نباشد ، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه ۲ یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد ، و اگر آبستن باشد ، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد ، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز ، بچه اش بدنیا آید ، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند .

مسئله ۲۵۱۳ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بگشود و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد .

مسئله ۲۵۱۴ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند ، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است ، از شوهر دوم جدا نمی شود و برای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد و نزد شوهر دوم نمی رود ، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن ، و احتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود .

مسئله ۲۵۱۵ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد و الا ابتدای آن وفات است .

مسئله ۲۵۱۶ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده ، با دو شرط از او قبول می شود : او - آنکه مودر تهمت نباشد . بنا بر احتیاط . دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد .

### طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۵۱۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق ، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند ، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول



نماید و آن بر پنج قسم است: اول - طالق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم - طلاق خلع و مبالات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسئله ۲۵۱۸ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او، که در این صورت اخراج و نقل به آن خانه جایز است، و نیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند و یا رفت و آمد با اجانب نماید. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج.

### احکام رجوع کردن

مسئله ۲۵۱۹ - در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند: اول - حرفی بزند که معنایش ای باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است. دوم - کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع. سوم - نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۵۲۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسئله ۲۵۲۱ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و به او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسئله ۲۵۲۲ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دو باره عقد نماید. اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثال یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. بطریق متعارف. سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود. پنجم - شوهر دوم بالغ باشد.

### طلاق خلع

مسئله ۲۵۲۳ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طالقش دهد، طلاق دهد، طلاق خلع گویند.

مسئله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق ۰ یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است)

مسئله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طالق را اینطور می خواند: عن موکتی فاطمه بذلت مهرها لموکتی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید: زوجة موکتی خالعتها علی ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی



طالق واگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهرچیز دیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه ( مهرها ) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مأه تومان .

### طلاق مبارات

مسئله ۲۵۲۶- اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند .

مسئله ۲۵۲۷- اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید، بارأت زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، واگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید، بارات زوجة موکلی فاطمه علی یمهرها فهی طالق ودر هر دو صورت اگر بجای کلمه ( علی مهرها ) به مهرها بگوید اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۲۸- صیغه طالق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۲۹- اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند وبدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد .

مسئله ۲۵۳۰- مالی را که وهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد .

### احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۳۱- اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۳۲- اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد .

مسئله ۲۵۳۳- اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق وعقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند .

مسئله ۲۵۳۴- هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است .

مسئله ۲۵۳۵- زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود وبه دستور او عمل نماید .

مسئله ۲۵۳۶- پدر وجد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند .

مسئله ۲۵۳۷- اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد .

مسئله ۲۵۳۸- اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند وزن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند، واگر آنها را

فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج یا او نکند و برای دیگری هم او را عقد ننماید .

مسئله ۲۵۳۹ - اگر کسی زن خود را دون اینکه او بفهمد طلاق دهد ، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً ثابت کند ، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد ، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید .

## احکام غضب

### احکام غضب

مسئله ۲۵۴۰ - غضب آن است که انسان از روی ظلم بر مال ، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ بزرگ است که اگر کسی انجام دهد ، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود . از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک واجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند .

مسئله ۲۵۴۱ - اگر انسان ننگدارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند ، حق آنان را غضب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد ننگدارد که از آنجا استفاده نماید .

مسئله ۲۵۴۲ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد ، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را زان آن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد ، حق او را غضب کرده است .

مسئله ۲۵۴۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند ، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می تواند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند ، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند ، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد .

مسئله ۲۵۴۴ - اگر انسان چیزی را غضب کند ، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود ، باید عوض آن را به او بدهد .

مسئله ۲۵۴۵ - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود ، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای غضب کرده ، اگر در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد .

مسئله ۲۵۴۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند ، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۴۷ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند ، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غضب نماید ، هر کدام آنان ضامن نصف آن است .

مسئله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند ، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید ، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است ، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش بر گرداند .

مسئله ۲۵۴۹ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غضب کند و خراب نماید ، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد ، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غضب کرده خراب نماید ، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد ، بگوید آن را مثل اولش می سازم ، مالک مجبور نیست قبول نماید . و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد .

مسئله ۲۵۵۰ - اگر چیزی را که غضب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده ، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد ، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند ، باید مزد ساختن

آن را هم به صاحبش بدهد .

مسئله ۲۵۵۱- اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ، وصاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در اوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد وچنانچه قیمت آن ره واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد ، پس طلا-یی را که غصب کرده اگر گوشوارد بسازد وصاحب ان بگوید باید بصورت اولش در آوری ، در صورتی که بعد از آب کردن ، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود ، باید تفاوت آن را بدهد .

مسئله ۲۵۵۲- اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند ، یا درخت بنشانند ، زراعت ودرخت ومیوه آن مال خود اوست . وچنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت ودرخت در زمین بماند ، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند ، ونیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت ودرخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد ، وخرابیهای را که در زمین پیدا شده درست کند . مثلاً- جای درختها را پر نماید . واگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود ، باید تفاوت آن را هم بدهد . ونمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد ، یا اجاره دهد . ونیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت زراعت را به او بفروشد .

مسئله ۲۵۵۳- اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت ودرخت دز زمین او بماند ، کسی که ان را غصب کرده ، لازم نیست درخت وزراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد .

مسئله ۲۵۵۴- اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود ، در صورتی که مثل گاو وگوسفند باشد که قیمت اجزاء ان باهم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت وپوست آن قیمت دیگر دارد ، باید قیمت آن را بدهد وچنانچه قیمت بارزار آن فرق کرده باشد ، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد .

مسئله ۲۵۵۵- اگر چیزی را غصب کرده واز بین رفته ، مانند گندم وجو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد ، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده واز بین رفته است

مسئله ۲۵۵۶- اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید واز بین برود ، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد ، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد .

مسئله ۲۵۵۷- اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید واز بین برود ، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد ، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید وچنانچه عوض مال را از اولی بگیرد ، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد ، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید .

مسئله ۲۵۵۸- اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند ، معامله باطل است ، وچنانچه فروشنده وخریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است وباید آن را بهم بر گردانند . ودر صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود ، چه بداند معامله باطل است چه نداند ، باید عوض آن را بدهد .

مسئله ۲۵۵۹- هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد ، در صورتی که آن مال تلف شود ، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد .

**احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند**

**احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند**

مسئله ۲۵۶۰ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن ، صاحبش معلوم شود ، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد .

مسئله ۲۵۶۱ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار کمتر است ، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه ، نمی تواند بدون اجازه او بر دارد ، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد ، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست عوض آن را به او بدهد .

مسئله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند ، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است ، در صورتی که قیمت آن چیز به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که ، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه ، و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه ، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند .

مسئله ۲۵۶۳ - اگر رانسان خودش نخواهد اعلان کند ، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید .

مسئله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود ، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد ، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد ، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد . به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد .

مسئله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست . ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد ، یا برای خود برداشته باشد ، در هر دو صورت ضامن است . کسی که مالی را پیدا کرده ، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند ، گذشته از اینکه معصیت کرده ، باز هم واجب است اعلان کند .

مسئله ۲۵۶۶ - اگر بچه بالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند .

مسئله ۲۵۶۷ - اگر اسنان در بین سالی که اعلان می کند ، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود ، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده ، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد ، باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زاده روی هم ننموده ، چیزی بر او واجب نیست مسئله ۲۵۶۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود و نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان ، صاحب آن پیدا نمی شود ، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود ، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است .

مسئله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بر دارد ، بعد بفهمد مال خودش نبوده ، باید تا یکسال اعلان نماید ، و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلا پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد .

مسئله ۲۵۷۱ - لازم نیست موقع اعلان ، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است .

مسئله ۲۵۷۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد ، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود ، یا دیگری آن را بردارد ، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است .

مسئله ۲۵۷۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود . باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به قیمت ، مال

را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط ، چنانچه صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد ، و می تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست .

مسئله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد ، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند ، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا از جهلا بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود - یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد ، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود ، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد . و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد ، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد .

مسئله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد ، چنانچه کسی آن را بردارد ، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است .

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

### احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند : وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن ، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده ، و حیوانی که نجاستخوار شده ، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند ، آن را استبراء نکرده باشند ، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست .

مسئله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شدن اند ، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کرده اهلی شده است ، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند .

مسئله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید ، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید ، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند ، با یک تیر شکار نمید آهو حلال و بچه اش حرام است .

مسئله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسئله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد ، مانند مار با سر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد .

مسئله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند ما را با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است.

مسئله ۲۵۸۲ - یگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تبر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سک شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۵۸۳ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند، و اگر سر آنها را ببرند، یا آنها را با آله صید شکار نمایند، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۵۸۴ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۵۸۵ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زبر گلو به طور کامل ببرند. و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۵۸۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، و اگر به این مقدار صب رنگند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم ببرند، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوة حیوان باقی باشد کافی است.

مسئله ۲۵۸۷ - اگر گرگ گلی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نمانده، آن حیوان حرام می‌شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد!

### شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۵۸۸ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول - کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند، و یا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد و همچنین بچه کتابی، دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید. سوم - در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم - وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلایش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید الله کافی است، و لازم نیست عربی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

### دستور کشتن شتر



مسئله ۲۵۸۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسئله ۲۵۹۰ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۹۱ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مسئله ۲۵۹۲ - اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتند و احتمال بدند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان دهد حلال می باشد، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

### چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسئله ۲۵۹۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگری را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایش تا زانو، یا تا زیر بغل به یکگدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند. دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد. سوم - پیش از کشتن حیوان آب حلوی آن بگذارند چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند

### چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است.

مسئله ۲۵۹۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود، دوم - پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در بیره پشت است ببرند، پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم - خود انشان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

### احکام شکار کردن با اسلحه

مسئله ۲۵۹۵ - اگر حیوان حلال گوشت و وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و نیز، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله ان تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و نیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد. پاک و حلال است و اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن

، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد . دوم - کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اه لکتاب باشد که خوب وبد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و پیغمبر صلی الله علیه وسلم می کند ، حیوانی را شکار نماید ، آن شکار حلال نیست . سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد واگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد ، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است . چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است .

مسأله ۲۵۹۶ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند ، و یکی از آنان مسلمان یا کتابی و دیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آندو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد ، آن حیوان حلال نیست .

مسأله ۲۵۹۷ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد ، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده ، حلال نیست . بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه ، حلال نمی باشد .

مسأله ۲۵۹۸ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند ، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده ، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد .

مسأله ۲۵۹۹ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد ، حیوانی را دو قسمت کنند ، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد ، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد ، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۰ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند ، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد ، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند ، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۱ - اگر حیوانی را شکار کنند ، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد .

مسأله ۲۶۰۲ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مردن ای از شکم بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است

### شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۶۰۳ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بدون آن حیوان شش شرط دارد : اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد . و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرد از شکار نخورد . ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد . دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است . بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند ، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند ، باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند . سوم - سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب وبد را بفهمد ، واگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله می کند سگ بفرستد شکار آن سگ



حرام است . چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد ، آن شکار حرام است ، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد . پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد ، پس اگر سگ شکار را خفه کند ، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست . ششم - کسی که سگ را فرستاده ، وقتی برسد که حیوان مرده باد ، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثال حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد ، یا پای خود را به زمین بزند ، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست .

مسئله ۲۶۰۴ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد ، چنانچه مثلا به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است ، و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن ، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد ، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد و سگ حیوان را بدرد و بمیرد حلال است . که از خوردن آن خود داری کنند .

مسئله ۲۶۰۵ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند ، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده ، شکار حرام است .

مسئله ۲۶۰۶ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند ، آن شکار حلال و پاک است . و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند ، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند .

مسئله ۲۶۰۷ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر کتابی باشد ، یا عمدا نام خود را نبرد ، آن شکار حرام است . و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد ، آن شکار حرام می باشد .

مسئله ۲۶۰۸ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری ، حیوانی را شکار کند ، آن شکار حلال نیست ، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است .

### صید ماهی

مسئله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد ، پاک و خوردن آن حلال است ، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط .

مسئله ۲۶۱۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد ، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند ، چنانچه پیش از آنکه بمیرد ، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد ، بعد از جان دادن حلال است .

مسئله ۲۶۱۱ - کسی که ماهی را صید می کند ، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ، نام خدا را ببرد .

مسئله ۲۶۱۲ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده ، چنانچه در دست مسلمان باشد ، حلال است و اگر در دست کافر باشد ، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد .

مسئله ۲۶۱۳ - خوردن ماهی زنده جایز است .

مسئله ۲۶۱۴ - اگر ماهی زنده را بریان کنند ، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند ، خوردن آن جایز است .

مسئله ۲۶۱۵ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد ، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده ، جایز است .

مسئله ۲۶۱۶ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسئله ۲۶۱۷ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

### احکام خوردنیا و آشامیدنیا

مسئله ۲۶۱۸ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر، و اقسام گنجشک که، بلبل و سار و چکاوک از آنها است حلال است، و شب پره و طاووس، و هر مرغی که مثل شاهین، و عقاب، و باز و چنگال دارد، و هر پرندۀ ای که هنگام پرواز بال زدندش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، و یا چینه دان و سنگدان، و خار پشت پا ندارد، حرام است، و گوشت جمیع انواع کلاغ، و پرستو مکروه است، و نخوردن گوشت هدهد بهتر است.

مسئله ۲۶۱۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

مسئله ۲۶۲۰ - جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال و بعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب، مجموع آنها چهارده چیز است: ۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول می‌گویند ۷ - تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - شیرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم، و بنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشجاع می‌گویند.

مسئله ۲۶۲۱ - خوردن بول شتر حلال است، و خوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین و آب دماغ و مانند آنها بهتر است ترک شود، اگر چه جایز است و حلال.

مسئله ۲۶۲۲ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء و خوردن، گل داغستان، و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد و موجب شود قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضاء را حرام است.

مسئله ۲۶۲۵ - خوردن گوشت است و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و اگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک دهد، بعد آن را از شهر بیرون ببرد و در جای دیگر که آن را نشانند بفروشد.

مسئله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود، و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بویات شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد...

خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی پاک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دراد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است .

مسأله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است .

مسأله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده او را از مرگ نجات دهد .

### چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است .

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است : اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید . دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید ، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد . چهارم - در اول غذا بسم الله بگویند ، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است . پنجم - با دست راست غذا بخورد . ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد . هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد . هشتم - لقمه را کوچک بردارد . نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد . دهم - غذا را خوب بجود . یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال ، نکند . چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد ، مستحب است آنچه می ریزد ، برای پرندگان و حیوانات بگذارد . پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد . شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد . هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد . هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید .

### چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ - چند چیز غذا خوردن مکروه است : اول - در حال سیری غذا خوردن . دوم پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید . سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن . چهارم - خوردن غذای گرم . پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد . ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره ، منتظر چیز دیگر شدن . هفتم - پاره کردن نان با کارد . هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا . نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند . دهم - پوست کندن میوه . یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد .

### مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد. دوم - در روز ایستاده آب بخورد. سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله وبعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم - به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد. ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند وقاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

### مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

### احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، باری خدا ده تومان به فقیر می دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو ولفظی نگوید نذر محقق می شود.

مسأله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند.

مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا

آورد کفایت نمی‌کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۴۵- اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۶۴۶- اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت ند، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد، یا ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است.

مسئله ۲۶۴۷- اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۴۸- اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۴۹- کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به مقداری که در

سه

مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۶۵۰- اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۲۶۵۱- اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسئله ۲۶۵۲- اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۶۵۳- اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۵۴- کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۶۵۵- اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسئله ۲۶۵۶- اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقراء و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید

و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند .

مسئله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه ، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است .

مسئله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود ، یا مسافر او بیاید ، عملی را انجام دهد ، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده ، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست .

مسئله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد ، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید ، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد .

مسئله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد ، کار خیری را انجام دهد ، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد ، باید آن کار را انجام دهد ، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد ، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد ، آن عمل بر او واجب می شود .

مسئله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود ، و همان انشاء نفسانی کافی است ، و کاری را که عهد می کند انجام دهد ، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد .

مسئله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند ، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند ، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند .

## احکام قسم خوردن

## احکام قسم خوردن

مسئله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند ، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد ، یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند ، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را ببوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد .

مسئله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد : اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد ، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند ، درست نیست ، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد . دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد ، باید واجب و مستحب نباشد . سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته می شود مانند ، خدا و الله ، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ، ذات مقدس حق در نظر آید ، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است ، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند

حی و بصیر صحیح است . چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است . پنجم - عم لکردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعداً از عمل آن عاجز شود ، از وقتی که عاجز می شود ، قسم او بهم می خورد ، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسئله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند ، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید ، قسم آنان صحیح

نیست .

مسئله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد ، پدر می تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست .  
مسئله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی ، یا ناچاری به قسم عمل نکند ، کفاره بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید . و قسمی که آدم و سواسی می خورد ، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه سواس مشغول نمی شود ، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد .

مسئله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد ، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است ، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد ، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد ، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود ، اما اگر بتواند توریه کند ، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود ، و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید ، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد ، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج پیش ندیده ام .

## احکام وقف

### احکام وقف

مسئله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند ، از ملک او خارج می شود و خود او را و دیگران نمی توانند آن را ببخشند ، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد ، ولی در بعضی از موارد که در مسئله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ بیان شد ، فروختن آن اشکال ندارد

مسئله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند ، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست ، چه وقف بر افراد مخصوص باشد ، و چه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه ، و چه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلاً بر فقراء و سادات وقف نمایند . در تمام این اقسام وقف محقق می شود و صحیح است بدون قبول کردن کسی .

مسئله ۲۶۷۱ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود ، یا بمیرد ، وقف درست نیست .

مسئله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند ، لازم نیست قصد قربت داشته باشد ، و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه ، مال را برای همیشه وقف کند مثلاً اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد ، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است ، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد ، یا بگوید تا ده سال وقف باشد ، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد ، وقف صحیح است .

مسئله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکل ، یا ولی او بدهند ، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود ، از طرف آنان نگهداری نماید ، وقف صحیح و لازم است .

مسئله ۲۶۷۴ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و رد وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است .

مسئله ۲۶۷۵ - کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند ، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند ۷ چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح



نیست .

مسئله ۲۶۷۶ - اگر مالی را برای زندگانی و بعد از آن برای کسانی که بعداً بدنیا می آیند وقف نماید ، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است ، و بعید نیست وقف ابتداءً برای کسانی که بعد بدنیا می آیند نیز صحیح باشد .

مسئله ۲۶۷۷ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست . ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود ، می تواند از منافع وقف استفاده نماید .

مسئله ۲۶۷۸ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند ، باید مطابق قرار داد او رفتار نماید ، و اگر معین نکند ، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ ، اختیار با خود آنان ، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست .

مسئله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند ، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد ، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد ، اختیار آن با حاکم شرع است .

مسئله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند ، چنانچه متولی آن را اجاره دهد و بپذیرد اجاره باطل نمی شود . ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده ، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بپذیرند ، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال اجاره تمام مدت را داده باشد ، مال اجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند . اگر ملک وقف خراب شود ، از وقف بودن بیرون نمی رود .

مسئله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد ، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خیره سهم وقف را جدا کند .

مسئله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند ، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید .

مسئله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند ، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند ، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد .

مسئله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند ، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند .

مسئله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند ، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند ، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده ، باید همانطور مصرف کنند . و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند ، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

**احکام وصیت**

**احکام وصیت**



مسئله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملوک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسئله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت بینند، چنانچه مقصود داورا بفهماند و معلوم باشد که بای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند و همچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهای را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند و وصیت کرده، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل و در وجوه معروف باشد صحیح است، و نیز باید وصیت کننده عاقل، و از روی اختیار وصیت کند.

مسئله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کسی آن چیز را مالک می شود که آنرا رد ننماید، و قبول لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکوة و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسئله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضاء دارد، باید وصیت کند که از ما لخدش باری آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد، ر پسر بزرگتر واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن، حقتشان از بین بورد، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست باری بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودش ضایع می شوند، باید باری آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان و عاقل باشد. و نیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود.

مسئله ۲۶۹۸ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه ناده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

مسئله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می

شود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۰۰- اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسئله ۲۷۰۱- اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسئله ۲۷۰۲- اگر کسی در مرض که به آن مرضی می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند، و اگر بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است.

مسئله ۲۷۰۳- اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برساند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۰۴- اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۰۵- اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می‌دهند، والا در خیرات مصرف می‌شود، و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده بدنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده بدنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۰۶- اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کنند برساند که بای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۶۰۷- اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۰۸- اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسئله ۲۷۰۹- اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۷۱۰- اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرا شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد ، بعد از آنکه وصی اول مرد ، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد .

مسئله ۲۷۱۲ - حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوة و مظالم ، اداء کردن آنها واجب است ، باید از اصل مال میت بدهند ، و اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد .

مسئله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی و حجت واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید ، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند ، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد ، آنچه می ماند مال ورثه است .

مسئله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند ، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند ، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست . و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است .

مسئله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده ، از ثلث مال او بیشتر باشد ، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود ، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند .

مسئله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوة یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرد و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند ، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند ، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد ، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود ، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند

مسئله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرد و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند ، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند ، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد ، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد ، و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد ، پس اگر ورثه اجازه بدهند ، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند ، باید نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند .

مسئله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند ، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند ، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید . یا یک مرد عادل و دو زن عادل ، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند ، باید مقداری را که می گوید به او بدهند . و اگر دو زن عادل شهادت دهند ، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند ، باید سه چهارم آن را به او بدهند . و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند ، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد وزن عادل هم در موقع وصیت نبوده ، وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند .

مسئله ۲۷۱۹ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم ، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده ، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند .

مسئله ۲۷۲۰ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد ، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند ، می توانند آن چیز را قبلو نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند .

## احکام ارث

### احکام ارث

مسئله ۲۷۲۱ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و دایی و خاله‌های و خاله و اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدر و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسئله ۲۷۲۲ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت، و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسئله ۲۷۲۳ - زن و شوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود، از یکدیگر ارث می برند.

### ارث دسته اول

مسئله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند. مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسئله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر و پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسئله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسئله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشند، مالی را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا

مادر و پنج قسمت را پسر می برد .

مسئله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر ، یا مادر ، با پسر و دختر باشند ، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آنرا پدر ، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد .

مسئله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر ، یا مادر و یک دختر باشند ، مال را چهار قسمت می کنند ، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد .

مسئله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد . ، نوه پسری او اگر چه دختر باشد ، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد ، سهم دختر میت را می برد ، مثلا اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد ، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند .

### ارث دسته دوم

مسئله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند ، جد یعنی پدر بزرگ و جدی یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است ، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد ، اولادشان ارث میبرند .

مسئله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر ، یا یک خواهر باشد ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر پدر و مادری ، یا چند خواهر پدر و مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند ، هر برادری دو برابر خواهر می برد ، مثلا- اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد ، مال را پنج قسمت می کنند ، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد

مسئله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد ، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت ارث نمی برد ، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد ، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد ، هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جد است ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسئله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری در برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد ، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را سه قسمت می کند ، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۳۹ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد

مسئله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند ۷ مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد .

مسئله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر وزن او باشند ، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد . و خواهر و برادر به طوری که

در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند ، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر شوهر او باشند ، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند . ولی برای آنکه زن با شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری پیزی کم نمی شود ، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود ، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد ، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است ، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواه مادری و یک تومان به برادر و خواه پدر و مادری می دهند .

مسئله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد ، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواه زاده پدری یا پدر و مادری می رسد ، هر پسری دو برادر دختر می برد .

مسئله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است ، چه پدری باشد یا مادری ، همه مال به اومی رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشند ، مال سه قسمت می شود دو قسمت راجد و یک قسمت راجده می برد و اگر جد و جده مادری باشند ، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود ، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد .

مسئله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود ، یک قسمت آن راجد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد .

مسئله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشند زن ارث خود رابه تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد یا جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و بقیه را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد . و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند ، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ، ارث خود را می برند .

### ارث دسته سوم

مسئله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خالی و اولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد ، اینها ارث می برند .

مسئله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است ، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد ، یا پدری باشد یا مادری ، همه مال به او می رسد ، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود ، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری ، یا همه پدری باشند ، عمو دو برابر عمه



می برد مثلا اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند ، مال را پنج قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند .

مسئله ۷۵۰- اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود .

مسئله ۲۷۵۱- اگر وارث میت چند عمو و عمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند ، عمو و عمه پدری ارث نمی برند ، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد ، مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عموی پدر مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد ، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد ، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو درو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۲- اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله باشد ، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری ، یا پدری ، یا مادری باشند ، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۳- اگر وارث میت فقط یک دایی ، یا یک خاله مادری ، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدر باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند ، و مال را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۴- اگر وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند ، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند ، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند .

مسئله ۲۷۵۵- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت رادایی یا یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد .

مسئله ۲۷۵۶- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند ، چنانچه عمو و عمه ، ، پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند ، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند به قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند .

مسئله ۲۷۵۷- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را سه قسمت می کنند ، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند ، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد . بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت را به دایی یا خاله ، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری ، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند .

مسئله ۲۷۵۸- اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند ، مال را به قسمت می کنند ، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری ای پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد . بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند ، سه قسمت آن ، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد .

مسئله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد ، مال سه سهم می شود ، دو سهم آن را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد ، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند .

مسئله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دای یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند ، مال سه سهم می شود ، و دو سهم می شود ، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کند ، پس اگر میت یک دای یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را بهدایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند ککه بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادر یا هم دایی مادری و هم خاله مادری در آن یک سهم را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دای و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند .

مسئله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد ، مقداری که به عمو و عمه می رسد ، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد ، به اولاد آنان داده می شود .

مسئله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند ، مال سه سهم می شود ، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند ، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند ، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند ، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد .

### ارث زن و شوهر

مسئله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند ، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد ، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند .

مسئله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد ، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند ، وزن از زمین خانه مسکونی ، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد ، و فرقی بین زن بچه دار و غیر او نیست و همچنین از زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد ، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد ، ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است .

مسئله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد ، مانند زمین خانه مسکونی ، تصرف کند ، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد . و چنانچه پیش از دادن سهم زن ، اینها را بفروشد صحیح است و از زن شرط صحه معامله نیست .

مسئله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا و درخت ، مانند آن را قیمت نمایند ، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند ، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند .

مسئله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته ، در حکم ساختمان است .

مسئله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد ، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال ، و اگر اولاد داشته باشد ، هشت یک مال به شرحی که بیان شد ، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود ، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد ، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته ، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است ، آن زن از او



ارث نمی برد وحق مهر هم ندارد .

مسئله ۲۷۶۹- اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه به او نزدیکی نکرده باشد ، از او ارث می برد .

مسئله ۲۷۷۰- اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد ، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد ، شوهر از او ارث می برد . و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد ، زن از او ارث می برد ، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد ، دیگری از او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۷۱- اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد ، زن با دو شرط از او ارث می برد ، اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد . دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده ، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد ، پس از آن مرض خوب شود . و به جهت دیگری از دنیا برود . زن از او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۷۲- لباسی که مرد برای زن خود گرفته ، اگر زیادتر از متعارف باشد ، بعد از مردن شوهر ، جزء مال شوهر است و اگر به مقدار متعارف باشد ولو نوشیده باشد جزء مال شوهر نیست .

### مسائل متفرقه ارث

مسئله ۲۷۷۳- قرآن وانگشتر وشمشیر میت ولباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد ، مثلا دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد .

مسئله ۲۷۷۴- اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلا از دوزن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند ، باید لباس وقرآن وانگشتر وشمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند .

مسئله ۱۷۷۵- اگر میت قرض داشته باشد ، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد ، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسئله پیش ذکر شد ، به قرض او بدهند ، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد ، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد ، به نسبت به قرض او بدهند ، مثلا اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد ، قرض را از چهل تومان باقی می دهند .

مسئله ۲۷۷۶- مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۷۷- اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و به ناحق بکشد ، از او ارث نمی برد ، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد . و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعدا بیان می شود ارث نمی برد .

مسئله ۲۷۷۸- هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند ، برای بچه از که در شکم است که اگر زنده بدنیا بیاید ارث می برد ، سهم دو پسر را کنار می گذارند . ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلا احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد ، سهم سه پسر را کنار می گذارند ، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمده ، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند .

**احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

**احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است**

مسئله ۲۷۷۹ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و بنا بر احتیاط با یک ضریب شمشیر در گردن باشد، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام داد نیکویی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران بیارد.

مسئله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملو که دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسئله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد. و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسئله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند، و یا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست.

مسئله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند. ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزند.

مسئله ۲۷۸۵ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه هر قدر صالح می داند، تازیانه به او می زند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد وزن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند، چنانچه آن کس زن باد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را تراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و متظاهر به زنا و لواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت رهنه کنند در صورتی که مرد باشد و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسئله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای ان معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی

کند ، باید او را بکشند .

## احکام دیه

### احکام دیه

مسئله ۲۷۹۱- اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد ، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد ، یا مقداری که در مسئله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد ، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است : ۱- آنکه اگر مقتول لکافر است او مسلمان نباشد . ۲- اگر مقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند . ۳- آنکه ملکف و عاقل و بالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد ، ولی کشته حق ندارد او را بکشد ، اما می تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد .

مسئله ۲۷۹۲- دیه از که قاتل مرد مسلمان آزاد ، بدهد یکی از شش چیز است : اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است . دوم - دیست گاو . سوم - هزار گوسفند . چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند . پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است . ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار است .

مسئله ۲۷۹۳- دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسئله پیش بیان شد : اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند ، و اگر یک چشم او را کور کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد ، خلقتاً یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید دیه تمام بدهد . دوم - دو گوش کسی را ببرد ، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود ، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند ، باید نصف دیه کشتن را بدهد و اگر نریمه گوش او را ببرد ، باید ثلث دیه کشتن را بدهد . سوم - تمام بینی یا نریمه بینی کسی را ببرد . چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد ، و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته و به نسبت مساحت دیه بدهد - مثلاً اگر نصف زبان کسی را قطع و به واسطه آن نصف حروف از بین برود ، باید نصف دیه کشتن را بدهد ، و در صورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلاً اگر نصف زبان کسی را ببرند و به واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف دیه را باید بدهد ، و در زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود ، و اگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه یک دیه را باید بدهد . پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد و دیه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال . شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد - و اگر دندانهای زنی را از بین ببرد ، تا ثلث مساوی با مرد است و از ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است . ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد ، و اگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن و در یکی ثلث دیه کشتن ثابت است . هفتم - ده انگشت اصلی مردی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و چنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد ، و اگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسد مساوی مرد است و اگر از سه یک گذشت نصف دیه انگشتان مرد است ، مثلاً اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد و اگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد . هشتم - پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود . نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد ، باید نصف دیه کشتن را بدهد . دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت ، ده یک دیه کشتن است . یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد . دوازدهم

- طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم - به کسی ص... آ... ای بزند که دیگر وی خوب وبد را نفهمد. مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسی را عمدًا و به ناحق بکشد، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباهًا بکشد، باید دیه او را بدهد. اگر خطای باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۷۹۵ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد. مسأله ۲۷۹۶ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن زن محکوم به اسلام و آزاد باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر کسی زن حامله از را بکشد و بچه او هم بمیرد، باید دیه زن و بچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا دختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است و اگر معلوم نباشد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را باید بدهد.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه صدم بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، و اگر استخوان نمایان شود، پنج صدم، و اگر استخوان بشکند، ده صدم، و اگر بعضی از ریزهای استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۰۰ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود ۷ باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۰۱ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگی را که پاسبانی زراعت را میکند و یا سگی که نگهداری باغ و خانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۰۴ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۰۵ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده باید به ورثه او بدهد، و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند، و به خود پدر از دیه چیزی نمیرسد.

## احکام مسائل روز

بسم الله الرحمن الرحيم از آنجا که معاملات جدید و موضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیدا شده واز حکم شرعی آنها پرسش می شود . از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم :

## احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی و نظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل : طلا ، نقره ، نفت ، مس ، معادن و ثروتهای طبیعی دیگر . به آنها اعتبار مالیت داده اند ، و تا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش و اعتبار است و در مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل : خوراکی و پوشاکی و نظائر آنها داده می شود . در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد .

مسئله ۱- ربای قرضی ( که عبارت است از اینکه ، جنسی را به دیگری بدهد و پس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد و پس از شش ماه یک من ونیم می گیرد ) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلا یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصد و ده تومان گرفت .

مسئله ۲- ربای در معامله ( عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانانه ( مکیل ویاکشش ( موزون ) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود ) در اسکناس و نظائر آن در صورتی که هر دو نقد باشند نیست ، پس اگر صد تومان را به صد و ده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل و موزون نیست .

مسئله ۳- اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلا صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد و ده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را پردازد ، ای معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد : اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد ، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد .

بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد و ده تومان در ذمه ، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است ( که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد ) و گذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است . دوم آنکه در ربای در بیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد ، ولی اگر معامله نسیه و در ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند ، مکیل یا موزون بودن شرط نیست و اگر مثلا صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد ربا سات و معامله باطل است و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد . بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل و موزون نیست و قیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی و باطل است ، و این قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است و نباید این احتیاط ترک شود و مؤید و مؤکد این اشکال ملاحظه مناط و ملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است .

مسئله ۴- اقوی آن است که زکاة به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد و تمام شرایط تعلق زکاة به نقدین یعنی طلا و نقره موجود باشد زکاة واجب نمی شود .

مسئله ۵- اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد و در موقع پرداخت ، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است

که همان پول را اگر پردازد ذمه او بری می شود و تدارک مالیت ساقط شده لازم نیست .

### احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند ، و مورد معامله نیستند ، بلکه مورد معامله ریالیهی است که یان سفته ها شند اثبات آنها است و شاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال و در عوض آن سفته بگیرد و آن سفته بسوزد و یا گم شود ذمه خریدار بری نمی شود و بایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد و آن ریال بسوزد و از بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است . احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود :

مسأله ۶ - سفته ای که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد ، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه و سفته گرفته است ، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند ، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود ، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن ، مثلا در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار و نهصد ریال ، ظاهرا معامله صحیح است و اشکالی ندارد .

مسأله ۷ - سفته هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله و تملیک ، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائج را تصحیح نمود : ۱ - آنکه دهنده سفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که ، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود ، و صد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلا صد تومان یا بیشتر بگیرد . ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد ، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد . و نیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مضمن بشود از قبیل کلی و فرد نباشد ، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد . ۲ - سفته دهنده وکیل کند سفته گیرنده را که مثلا یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مضمن یا قرض بگیرد برای او و نیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد ، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم . و اگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزما باطل خواهد بود . ۳ - سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلا صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت ، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده ، و بعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود ، و سفته گیرنده مدیون او ، و پول نقد مال سفته گیرنده می شود . و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهرا اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در ان ، نه در بیع و یا قرض . ۴ - سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا با معامله مدیون او می شود ، و بعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده ، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن . و در این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد .

مسأله ۸ - معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد ، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک پردازد ، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار



دارند ره هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند ، و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند . و چون این ازام والتزامات را نوعا می دانند و معاملات روی این شرط انجام می گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می کنند ، پس کسانی که یا این الزام والتزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است . بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد . و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان ان نیست .

مسأله ۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد ، باید پولی را به دائن بپردازد ، به عبارت دیگر ، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی ، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه باری تأخیر ، مبلغ معینی را می گیرد . دو راه برای حلال بودن ان وجه هست ، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر و گرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتهای پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام . و همچنین باطل است اگر بفروشد دین حال را به زاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند . راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که : در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه : چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد . برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می کنیم : راوی عرض می کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم و آن شخص خواهش می کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند ، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می فروشم و طلب خود را تأخیر می اندازم حضرت فرمود : عیبی ندارد .

مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می نمایند به این نحو که پول می دهند و سفته می گیرند ، این معامله اگر ربدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه ، به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن در ذمه ، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصد تومان سفته بدهد ، چنانچه به عنوان قرض باشد ( همان طور که میان مردم مرسوم است ) مسلماً باطل و حرام است ، و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد ، و احتیاط واجب در ترک ان است ، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند .

### احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است . به طور کلی بانکها بر سه قسمند : بانک دولتی ، بانک ملی ، بانک مشترک میان دولت و ملت . و چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است . به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود ، ولذا اقسام بانکها در حکم یکسانند و بسیاری از معاملاتی که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد و ما از ذکر انها خود داری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند

مسأله ۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند و به دیگری منتقل می نماید و در عوض سودی به صاحب مال می دهد . ازن معامله دارای صورتهای مختلف

واحکام گوناگون است که ذیلاً توضیح داده می‌شود: ۱- صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد. در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است. ۲- صاحب پول به بانک قرض بدهد. بعضی از علما گفته‌اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی‌کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است: زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می‌شود، و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می‌گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صحیح است، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهویه از او می‌گیرند بنا بر این این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام. ۳- صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد، و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می‌گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد. ۴- صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می‌دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می‌باشد.

مسئله ۲- مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می‌دهد، و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را باری تشویق مردم می‌دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۲- مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می‌دهد، و چون این جایزه شرط نشده است و بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می‌دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسئله ۳- پولهایی که در بانک گذاشته می‌شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی‌تواند بگیرد که از آن تعبیر به (امانت) می‌شود و بعضی هر موقع خواست می‌تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می‌شود. این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسئله ۴- از جمله کارهایی که بانک انجام می‌دهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می‌نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می‌کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می‌رود بانک و مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می‌پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک می‌دهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می‌پردازد و جنس را تحویل می‌گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می‌دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می‌تواند جنس را تحویل بگیرد و گرنه خود بانک حق دراد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می‌کند. ظاهراً چنین معامله‌ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می‌گیرد حلال است، و هم فروش جنس و برداشتن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله‌ای که تاجر با طرف خود می‌کند بیعی است مشروط به دخالت بانک و کاری که تاجر با بانک می‌کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می‌گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین و آن زیادی را که قار گذاشته‌ایم به تو می‌دهم، و یا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می‌دهد و بی‌شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرفی می‌شود و در حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت پرداختن پول می‌نماید.



مسأله ۵ - در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی و غیره باری ساختمان و یا زراعت و یا ما یحتاج دیگر پول می گیرند و به اقساط آن پول را با مقدار معینی سود بانک می پردازند . این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است ، گر چه صریحا شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است و در مسائل پیش گفتیم : شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است و در حکم شرط صریح است و نمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود : مبلغ معینی را از بانک نقدار بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکیل و موزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد

### احکام سر قفلی

از معاملات رائج و مورد ابتلاء ( سر قفلی ) است و عامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه و یا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند و یا مال الاجاره را زیاد کند ، و چو ارزش اجاره غالباً ترقی می کند و گاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد ، و در تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول ، از این رو ( سر قفلی ) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل و یا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده و این پول در بعضی موارد حلال و در بعضی دیگر حرام است که ذیلا توضیح داده می شود : مسأل ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است : ۱ - مالک مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلا یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می کند : تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید . ۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش و یا به دیگری اجاره دهد و یا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری و در مقابل این وکالت مبلغی مثلا پنج هزار تومان به مالک بدهد و این وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است و موکل نمی تواند وکیل را عزل کند و با مردن او هم از بین نمی رود .

مسأله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد : یکی حلال و دیگری حرام ، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود ، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید ، و گرنه بعد از پایان مدت اجاره و عدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل و گذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد و گرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است .

مسأله ۳ - سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است . صورت او آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد ، در این صورت مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است باشد . صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است ، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید ، یا آنکه مالک در حین

اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می‌تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید. صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجانا، ولی شرط ومورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید وحق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، وچنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می‌تواند با او رفتار نماید. در این صورت نیز می‌تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که ان شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می‌دهد که او ان محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می‌کند و محل را اجاره می‌نماید و مالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد و آن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد. صورت چهارم آنکه: مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید و تا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد. در این صورت نیز مستأجر می‌تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر: ۱- اینکه مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به او بدهد و شرط نماید که محل را تخلیه کند و مزاحم او نباشد. ۲- در مقابل لعدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد و این در حقیقت (هبه معوضه) است. ۳- در مقابل لعدم مزاحمت، پول را به عنوان (جعاله) بدهد. در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره از مالک اصلی، و او به هر نحو مایل باشد می‌تواند معامله کند.

### حکم خرید و فروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است و از آن به (خرید و فروش حواله، تعبیر می‌کنند و آن بر سه قسم است، قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می‌دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند. مثلاً ده هزار تومان در تهران به تاجری می‌دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد. چه این معامله به شکل قرض باشد و یا خرید و فروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست. قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد و در مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلاً هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد و در تهران نهصد تومان بگیرد. ظاهراً این معامله هم اشکالی ندارد و فرقی بین قرض و خرید و فروش نیست زیرا ربا ان است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر و در این قسم پول دهنده کمتر می‌گیرد. قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیادتر بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

### حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می‌شود مثلاً خانه‌ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می‌شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد و در مقابل این تعهد پولی می‌گیرد. در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ را از متعهد اول گرفت، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد.

### حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است. دانشمندان علم حقوق نوشته‌اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا

پدید آمده است. و بعدا در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجارتي را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند و کم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند. حقیقت بیمه این است که: پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه: چنانچه حادثه ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب بیند و یا از بین برود، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد پردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید. مثلا شخصی متعهد می شود: هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین و یا خانه اش برسد آن شرکت و یا آن شخص آن خسارت را جبران نماید. یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد و آن اینکه: عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتي به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتي است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود. قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلا توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود:

۱- از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گر چه ان اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه: کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال پردازد.

۲- از راه صلح و سازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کننده نیز در صورت خطر و وقوع خسارتي آن را جبران نماید.

۳- از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه و یا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند و شرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید.

۴- از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده و عموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل آن خواهد بود.

مسأله ( بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده اند می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است. و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر: ۱- از راه ضامن شدن - به این ترتیب، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شود اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع، و این ضمان مشروط است به اینکه هر کدام رد ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند. ۲- می شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود. ۳- ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود.

### خرید و فروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش (اوراق شانس) است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد. این معامله چند صورت دراد که همه ان صورتها حرام و پوی که از آن راه گرفتن می شود غیر جائز است. صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار و حرام است بدون اشکال. صورت دوم آنکه اوراق را می خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند، یا معامله و شرط هر دو باطلند، اما معامله به جهت مجهول

بودن مالیت . اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتر دارد و اگر اصابت نکند اصلا مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است . و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود . و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی تواند باشد . صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند و بنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد ، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد ، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهای باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر دهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد ، ولی چنین فری از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد و الله العالم .

### احداث خیابانها و میدانهای عمومی و ...

نیازمندیهای اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث و یا گسترده تر شود ، میدانها و . پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران ، و مسجد و موقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلا توضیح داده می شود .

مسئله ۱- املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند و یا بفروشد و حکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد ، ولی چنانچه نخرد و یا آنها نفروشد و یا بخاطر آنکه قیمت عادلانه نیست حاضر به فروش / صفحه ۵۱۲ / نشوند و مجانی هم راضی نباشند ، کسی که متصدی کار است ( حکومت باشد یا غیر آن ) خلاف شرع کرده است ، لیکن پس از غصب کردن و خارج شدن ملک از دست مالک ، رفت و آمد و تصرفاتی که دیگران در آن می کنند بی اشکال است .

مسئله ۲- هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد ، خراب کردن آن جایز نیست و عنوان مسجد بودن است و اشکالی ندارد و نجس کردن آن محل ، حرام نیست و بر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد .

مسئله ۳- اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند و مقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند ، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت و یا استفاده هایی نظیر آن نمود ، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد و محل عبادت و نماز نمود ، متولی یا حاکم شرع ، می تواند آنجا را اجاره بدهد و مال الاجاره آن را در مسجد دیگر و اگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید . و بعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است . و در صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند و ساختمانی دیگر بسازد و تبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد ، استفاده کردن از آن و خرید و فروش آن بی مانع است و جز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد .

مسئله ۴- محلهایی که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می کنند سه قسم است . ۱- زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است . ۲- مقداری از زمینی را که ( مرافق عمومی ) است و ملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند . ۳- ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند . این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد . و اما قسم اول تغییر آن جایز نیست ، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد و یا از حالت قبرستانی بیرون آید و قابل استفاده برای دفع اموات نباشد ، بهره برداری از آن به رفت و آمد ، خرید و فروش و حتی تبدیل آن به خانه و دکان و نظائر اینها بی اشکال است . اما قسم دوم تغییر و تبدیل آن ظاهرا مانعی ندارد و تمام تصرفات در آن جایز خواهد بود . هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن و عدم آن ، معلوم نباشد جمیع تصرفات و تبدیل و تغییر آن جایز است .

**احکام تلقیح مصنوعی**

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند و با وسیله ای به زنی تزریق کنند و از این راه آن زن حامله گردد و این عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلا مورد بررسی قرار می گیرد :

مسئله ۱ - هرگاه نطفه شوهری را بگیرند و به زن او ( اگر چه در شهر دیگر باشد ) تزریق کنند اشکال ندارد . اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد .

مسئله ۲ - هرگاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند و به زن بی شوهر تزریق کنند وزن حامله شود آن بچه ملحق به زن و آن مرد است یعنی زن مادر و آن مرد پدر اوست و احکام بچه از ارث بردن و نفقه و غیر اینها بر آن بچه مترتب می شود .

مسئله ۳ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند وزن حامله شود دو صورت دارد : یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر یک سال باشد با آن زن همبستر نشده و نطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد ، در این صورت بچه به صاحب نطفه ( مرد اجنبی ) ملحق می شود و احکام بچه بر او مترتب می شود . صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودک از نطفه شوهر باشد ، در این صورت بچه ملحق به شوهر است و در هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید و دارای احکام او است .

مسئله ۴ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کنند و او حامله شود و احتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلا شوهر نداشته باشد ، ظاهرا در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد .

مسئله ۵ - اگر نطفه مردی را بگیرند و در رحم مصنوعی قرار دهند و بچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد .

**احکام جراحی پلاستیک**

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم و یا کلیه و یا قلب و دیگر اعضاء انسان سلام و یا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید و مورد استفاده او قرار گیرد . اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلا مورد بررسی قرار می دهیم :

مسئله ۱ - قطع عضو انسان چه زنده و مرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر ، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعا مانعی ندارد .

مسئله ۲ - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا ( ولی ) او اجازه دهد .

مسئله ۳ - خرید و فروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست ، یا باید مجانی داده شود و یا به شکل ( هبه معوضه ) در مقابل پول و اگذار شود ، اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است .

مسئله ۴ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز ، دیه هم لازم نیست .

مسئله ۵ - عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از پیوند و تعلق روح به آن ، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید و با این استحاله و انقلاب ، پاک می گردد و نماز خواندن با آن نیز جایز است .

**احکام تشریح**

تشریح بدن میت و قطعه قطعه کردن آن هم حرام است و هم دیه دارد مگر در چند مورد زیر : ۱ - در صورتی که پیشرفت علم

پزشکی و معالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائر خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب و نجات دادن مردم و حفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود . ۲ - جدا کردن و پاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری - مثل اینکه زن حامله ای بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد ، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد و مادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر و در صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد . ۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم ، یا نجات دادن افراد متهم به قتل و یا شناختن قاتل ، در همه یان صورتها نیز تشریح جایز است . البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است .

مسأله ۱ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد .

### حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی ، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب ، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند . در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند ، و همه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود ، با آن آلت قطع گردد ، و هنگام زدن دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید ، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد و گوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت ه بریدن و جدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است .

### حکم تحدید نسل و تنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی و بهداشت ، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ و میر تا حد زیادی جلو گیرد نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود ، واز طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض و ضعف ، زائیدن و تربیت بچه برایشان سخت ، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نم یدهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل و تنظیم و بهداشت خانواده بر آمده اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان میکنیم :

مسأله ۱ - شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت ، جنین را سقط می کنند و اخیرا در ایران ، با اینکه مشکلی نیست ، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد و افرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند ! در هر صورت ، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن و چه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است .

مسأله ۲ - اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا ( هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است ) و اگر علقه باشد چهل مثقال و اگر مضغه باشد شصت مثقال و اگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال و اگر گوشت پیدا کرده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال و چنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود .

مسأله ۳ - جلو گیری از انعقاد نطفه از راه ( عزل ) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است و اگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است و دیه هم ندارد .

مسأله ۴ - خود داری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست و بیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است .

مسأله ۵ - خود داری کردن از ازدواج چه برای مرد و چه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام ، حرام است و بدون آن مکروه است .



مسئله ۶ - بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود ، حکم عزل را دارد که در مسئله سوم بیان شده است .  
مسئله ۷ - هیچ کدام از زن و مرد حق ندارند خود را عقیم کنند و یا مثلاً زن را ضعیف شود رحمش را بیرون آورند و چنین کاری جایز نیست .

مسئله ۸ - بقیه راههای جلوگیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری ، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است و اشکالی ندارد .

مسئله ۹ - در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلوگیری نمایند و همچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد و یا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانواده گیش بهم بخورد و یا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلوگیری بعمل آورد .

### حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسئله ۱ - هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود و هواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشینند چنین شخصی در حکم مسافر است و باید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن و آمدن می شود هشت فرسخ و این مقدار هم حد سفر شرعی است .

مسئله ۲ - هر گاه کسی از محلی که ظهر شده و نماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود ، ظاهراً نماز ظهر و عصر دیگری بر او واجب نیست ، و چنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر و عصر کافی است ، و نیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم ایم خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل او لگذاشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء .

مسئله ۳ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما و یا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست و چهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد ، نماز مغرب و عشاء بر او واجب نخواهد بود .

مسئله ۴ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده و به قصد او لماه روزه گرفته مسافرت کند و قبل از ظهر به محلی رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند و یا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی مخورده باشد باید روزه را نگهدارد ، و چنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است .

### نماز و روزه اهالی قطبین

بعضی از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است و شش ماه روز مانند ، دو قطب شمالی و جنوبی کره زمین . در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت و یا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد باری نماز و روزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید : ۱ - اوقات نماز و روزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است و یا سابقاً در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلاً با ساعت ، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر و عصر ، و هر وقت مغرب شده نماز مغرب و عشاء ، و هر وقت صبح شده نماز صبح بخواند و هر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه

بگیرد و این کار با بود و سائل امروزی از قبیل رادیو و تلویزیون کار آسانی است . ۲ - ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا . و در انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلا مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز و یا نظائر اینها قرار دهد .

### احکام رادیو و تلویزیون

مسأله ۱ - استفاده از رادیو در غیر از لهُو و لعب جایز است ، مانند گوش دادن به اخبار ، قرآن سخنرانیهای عملی و مذهبی اما گوش دادن به ساز و آواز و برنامه های منحرف کنند آن حرام است .

مسأله ۲ - خرید و فروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهُو و لعب ان استفاده کند ، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلو گیری نماید .

مسأله ۳ - خرید و فروش تلویزیون و کادو دادن آن جائز است ، و نیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی ، و مذهبی ، و تفریحی ، و مسابقات ، و برنامه های آموزنده آن جائز است . ولی گوش دادن به ساز و آواز ، و موسیقی ، و غناء ، و بر نامه های منحرف کننده ان ، که موجب فساد و سوق جامعه به بی بند و باری و شهوت پرستی می شود ، جائز نیست ، و نیز باید از نگاه کردن به زنهاى مسلمان بی حجاب و لخت و عریان اجتناب نمود .

### طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب و مانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند و قسم دیگر آن است که شارب را تبخیر می کنند و از آن الکل درست می کنند و آن را اکل طبی و جوهر الخمر می گویند . الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است و مایعات مسکر دیگر با احتیاط واجب نیز نجس است ، و همین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است و اصولا- عامل مست کننده در همه مسکرات همین ماده الکل است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون میاید ، اما چون الکل سم است و قابل خوردن نیست و گویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است و مست کنندگی آن فعلین ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد . الکل طبی و جوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است و غیر از خود خمر است و خود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننده باشد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود . وری این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود و گفته می شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است و جایز است خوردن آنها ، و همچنین آمپولهایی که زده می شود قبلا و یا بعدا موضع ان را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست .

مسأله ۱ - خرید و فروش تمام اقسام الکل جایز است و اشکالی ندارد .

### حکم تصویر و عکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستکاه عکاسی ، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نمایم ،



- مسئله ۱ - درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست و خرید و فروش آن رای تزیین و غیره جایز و صحیح است .
- مسئله ۲ - تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است و اشکالی ندارد .
- مسئله ۳ - عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است و شغل عکاسی و همچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است .
- مسئله ۴ - خرید و فروش عکس نیز اشکالی ندارد .
- مسئله ۵ - نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود ، و در صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است .

### احکام حق تألیف

- گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السلام نبوده و در عصر ما پیدا شده است ، اما حکم آن از کلیات و قواعد کلیه ای که از شرع مطهر رسیده است کاملا روشن می باشد و اصلا معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است و منظور امام علیه السلام که فرموده است : بر ما است القاء قواعد کلیه و بر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین می باشد .
- مسئله ۱ - کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز محصول زحمت و نتیجه کار او است ، و تنها او مالک آن کار است ، و حق دارد دیگران را از تصرف در آن که عبارت از تکثیر نسخه و طبع است منع نماید ، و در صورت منع ، تصرف در آن جایز نخواهد بود و تصرف در آن به نگاه کردن و گوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه و تجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد .
- مسئله ۲ - بهره مند شدن از نوشته های دیگران از راه مطالعه و گوش دادن و نظائر آن که تصرف در آن بشمار نم ی رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد و از ان منع نماید مسئله ۳ - اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند ، کتابهای طبع شده میان مؤلف و متصدی چاپ مشترک است و به نسبت مالک آنها می باشند ، و همچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد .
- مسئله ۴ - حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد و در مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید و فروش بلکه به شکل مصالحه ، هبه معوضه ، اباحه به عوض و امثال اینها .

### حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها و یا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند و در صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند . به نظر ما دولت چنین حقی را دراد ، نهایت آنکه باید به شکل خرید و فروش نباشد ، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض و امثال اینها باشد و کسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود ، و چنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد و هر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد .

مسابقات ورزشی و ...

گرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل : اسب دوانی ، تیراندازی و . از دیر باز رواج داشته و احکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان ( سبق ورمایه ) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل ، بوکس زدن ، فوتبال ، پینک پنک و کاملا تازه در آمده اند

وما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلا توضیح می دهیم :

مسئله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس و یا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن و امثال آن چنین مسابقه ای بدون شک حرام است و چنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم و روح ، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد و چه صرفا به خاطر تفریح باشد رد هر دو صورت جایز و انجام آن مانعی نخواهد داشت .

مسئله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب ( سبق ورمایه ) بیان شده است جایز نیست و معامله هم باطل است .

مسئله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد .

### حکم نماز در کرات دیگر

کسی که به کره مار می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند : از آنجا که قبله عبارت است از کعبه و کعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا و پایین تا اعماق آسمانها و دل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند و چنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند و هر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است . پایان

### مسائل متفرقه

### مسائل متفرقه

مسئله ۲۸۰۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید ، می تواند از آن جلو گیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد ، می تواند از صاحب درخت بگیرد .

مسئله ۲۸۰۷ - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد ، اگر مثلا به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده بادش ، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد ، پس گرفتن آن اشکال ندارد .

مسئله ۲۸۰۸ - اگر کسی بمیرد ، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند ، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت .

مسئله ۲۸۰۹ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند ، باید اگر مفسده ای پیدا نشود ، از آن مسلمان خواهش کند ، که او را حلال نماید . و چنانچه ممکن نباشد ، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده ، در صورتی که ممکن است ، بید آن توهین را بر طرف نماید .

مسئله ۲۸۱۰ - انسان نم ی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نم ی دهد ، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند .

مسئله ۲۸۱۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است ، غنا و حرام می باشد ، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است ، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد .

مسئله ۲۸۱۲ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست ، اشکال ندارد .

مسئله ۲۸۱۳ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد ، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است .

- مسئله ۲۸۱۴ - اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند واز پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.
- مسئله ۲۸۱۵ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می کنند، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد، و اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.
- مسئله ۲۸۱۶ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باد حرام است.
- مسئله ۲۸۱۷ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.
- مسئله ۲۸۱۸ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نترشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بترشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.
- مسئله ۲۸۱۹ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.
- مسئله ۲۸۲۰ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اسکال ندارد، بلی نظر کردن و مطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد.
- مسئله ۲۸۲۱ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.
- مسئله ۲۸۲۲ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد. باید مادر پدر، و مادر مادر و پدر مادر، باهم خرجی او را بدهند. و اگر مادر ندارد، پدر مادر. باید خرجی او را بدهد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

## ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

